



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۸-۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹۹	انوار درخشان
۹۹	مشخصات کتاب
۹۹	جلد اول
۹۹	الإهداء ... ص : ۲
۱۰۰	مقدمه ... ص : ۴
۱۰۱	سوره فاتحة الكتاب ... ص : ۸
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	[سوره الفاتحة (۱): آیه ۱] ... ص : ۸
۱۰۵	[سوره الفاتحة (۱): آیه ۲] ... ص : ۱۵
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	خلاصه ... ص : ۱۵
۱۰۶	شرح ... ص : ۱۵
۱۰۹	[سوره الفاتحة (۱): آیه ۳] ... ص : ۲۰
۱۰۹	[سوره الفاتحة (۱): آیه ۴] ... ص : ۲۱
۱۱۰	[سوره الفاتحة (۱): آیه ۵] ... ص : ۲۳
۱۱۱	[سوره الفاتحة (۱): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۲۵
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	خلاصه ... ص : ۲۵
۱۱۲	شرح ... ص : ۲۵
۱۱۶	سوره مبارکه بقره ... ص : ۳۴
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱] ... ص : ۳۴

- ۱۱۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲] ... ص : ۳۴
 اشاره ۱۱۶
 خلاصه ... ص : ۳۴ ۱۱۷
 شرح ... ص : ۳۵ ۱۱۷
 ۱۱۷ [سوره البقره (۲): آیه ۳] ... ص : ۳۶
 اشاره ۱۱۷
 خلاصه ... ص : ۳۶ ۱۱۸
 شرح ... ص : ۳۶ ۱۱۸
 ۱۱۹ [سوره البقره (۲): آیات ۴ تا ۵] ... ص : ۴۰
 اشاره ۱۱۹
 خلاصه ... ص : ۴۰ ۱۱۹
 شرح ... ص : ۴۰ ۱۲۰
 ۱۲۲ [سوره البقره (۲): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۴۵
 اشاره ۱۲۲
 خلاصه ... ص : ۴۵ ۱۲۲
 شرح ... ص : ۴۵ ۱۲۲
 ۱۲۵ [سوره البقره (۲): آیات ۸ تا ۱۵] ... ص : ۵۱
 اشاره ۱۲۵
 خلاصه ... ص : ۵۱ ۱۲۵
 شرح ... ص : ۵۲ ۱۲۶
 ۱۲۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶ تا ۲۰] ... ص : ۵۹
 اشاره ۱۲۹
 خلاصه ... ص : ۵۹ ۱۲۹
 شرح ... ص : ۶۰ ۱۳۰

- ۱۳۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱ تا ۲۵] ... ص : ۶۶
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ خلاصه ... ص : ۶۶
- ۱۳۴ شرح ... ص : ۶۷
- ۱۴۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص : ۸۲
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ خلاصه ... ص : ۸۲
- ۱۴۱ شرح ... ص : ۸۲
- ۱۴۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص : ۸۹
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ خلاصه ... ص : ۸۹
- ۱۴۵ شرح ... ص : ۸۹
- ۱۴۸ [سوره البقره (۲): آیات ۳۰ تا ۳۳] ... ص : ۹۷
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ خلاصه ... ص : ۹۷
- ۱۴۹ شرح ... ص : ۹۸
- ۱۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ... ص : ۱۱۰
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ خلاصه ... ص : ۱۱۰
- ۱۵۵ شرح ... ص : ۱۱۰
- ۱۵۸ [سوره البقره (۲): آیات ۳۵ تا ۳۹] ... ص : ۱۱۶
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ خلاصه ... ص : ۱۱۶
- ۱۵۹ شرح ... ص : ۱۱۷

- ۱۶۷ [سوره البقره (۲): آیات ۴۰ تا ۴۴] ص : ۱۳۳
 اشاره ۱۶۷
 خلاصه ص : ۱۳۳ ۱۶۷
 شرح ص : ۱۳۴ ۱۶۸
 ۱۷۳ [سوره البقره (۲): آیات ۴۵ تا ۴۶] ص : ۱۴۳
 اشاره ۱۷۳
 خلاصه ص : ۱۴۳ ۱۷۳
 شرح ص : ۱۴۳ ۱۷۳
 ۱۷۵ [سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ص : ۱۴۷
 اشاره ۱۷۵
 خلاصه ص : ۱۴۷ ۱۷۵
 شرح ص : ۱۴۷ ۱۷۵
 ۱۷۹ [سوره البقره (۲): آیات ۴۹ تا ۵۶] ص : ۱۵۴
 اشاره ۱۷۹
 خلاصه ص : ۱۵۴ ۱۷۹
 شرح ص : ۱۵۵ ۱۷۹
 ۱۹۰ [سوره البقره (۲): آیات ۵۷ تا ۵۹] ص : ۱۷۵
 اشاره ۱۹۰
 خلاصه ص : ۱۷۵ ۱۹۰
 شرح ص : ۱۷۵ ۱۹۰
 ۱۹۴ [سوره البقره (۲): آیات ۶۰ تا ۶۱] ص : ۱۸۳
 اشاره ۱۹۴
 خلاصه ص : ۱۸۳ ۱۹۴
 شرح ص : ۱۸۴ ۱۹۴

- ۱۹۷ [سوره البقره (۲): آیه ۶۲] ... ص : ۱۹۰
 اشاره ۱۹۷
 خلاصه ... ص : ۱۹۰ ۱۹۷
 شرح ... ص : ۱۹۰ ۱۹۸
 ۱۹۹ [سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ... ص : ۱۹۴
 اشاره ۱۹۹
 خلاصه ... ص : ۱۹۴ ۱۹۹
 شرح ... ص : ۱۹۴ ۲۰۰
 ۲۰۳ [سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۷۴] ... ص : ۲۰۱
 اشاره ۲۰۳
 خلاصه ... ص : ۲۰۱ ۲۰۳
 شرح ... ص : ۲۰۲ ۲۰۴
 ۲۰۹ [سوره البقره (۲): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص : ۲۱۳
 اشاره ۲۰۹
 خلاصه ... ص : ۲۱۳ ۲۱۰
 شرح ... ص : ۲۱۴ ۲۱۰
 ۲۱۶ [سوره البقره (۲): آیات ۸۳ تا ۸۶] ... ص : ۲۲۷
 اشاره ۲۱۶
 خلاصه ... ص : ۲۲۷ ۲۱۷
 شرح ... ص : ۲۲۸ ۲۱۷
 ۲۲۵ [سوره البقره (۲): آیات ۸۷ تا ۸۸] ... ص : ۲۴۳
 اشاره ۲۲۵
 خلاصه ... ص : ۲۴۳ ۲۲۵
 شرح ... ص : ۲۴۳ ۲۲۵

- ۲۲۷ [سوره البقره (۲): آیات ۸۹ تا ۹۳] ... ص : ۲۴۸
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۸ خلاصه ... ص : ۲۴۸
- ۲۲۸ شرح ... ص : ۲۴۹
- ۲۳۳ [سوره البقره (۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ... ص : ۲۵۹
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۴ خلاصه ... ص : ۲۵۹
- ۲۳۴ شرح ... ص : ۲۶۰
- ۲۳۷ [سوره البقره (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۱] ... ص : ۲۶۷
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۸ خلاصه ... ص : ۲۶۷
- ۲۳۸ شرح ... ص : ۲۶۷
- ۲۳۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص : ۲۷۱
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۰ خلاصه ... ص : ۲۷۱
- ۲۴۰ شرح ... ص : ۲۷۲
- ۲۴۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص : ۲۷۸
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ خلاصه ... ص : ۲۷۸
- ۲۴۴ شرح ... ص : ۲۷۸
- ۲۴۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص : ۲۸۳
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ خلاصه ... ص : ۲۸۳
- ۲۴۶ شرح ... ص : ۲۸۳

- ۲۴۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۸ تا ۱۱۰] ... ص : ۲۸۹
 اشاره ۲۴۹
 خلاصه ... ص : ۲۸۹ ۲۴۹
 شرح ... ص : ۲۸۹ ۲۴۹
 ۲۵۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵] ... ص : ۲۹۴
 اشاره ۲۵۲
 خلاصه ... ص : ۲۹۴ ۲۵۲
 شرح ... ص : ۲۹۵ ۲۵۲
 ۲۵۷ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص : ۳۰۴
 اشاره ۲۵۷
 خلاصه ... ص : ۳۰۴ ۲۵۷
 شرح ... ص : ۳۰۴ ۲۵۷
 ۲۶۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص : ۳۱۰
 اشاره ۲۶۰
 خلاصه ... ص : ۳۱۰ ۲۶۰
 شرح ... ص : ۳۱۰ ۲۶۱
 ۲۶۲ [سوره البقره (۲): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳] ... ص : ۳۱۴
 اشاره ۲۶۲
 خلاصه ... ص : ۳۱۴ ۲۶۳
 شرح ... ص : ۳۱۵ ۲۶۳
 ۲۶۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص : ۳۲۲
 اشاره ۲۶۷
 خلاصه ... ص : ۳۲۲ ۲۶۷
 شرح ... ص : ۳۲۲ ۲۶۷

۲۷۲	[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۹] ... ص: ۳۳۳
۲۷۲	اشاره
۲۷۳	خلاصه ... ص: ۳۳۳
۲۷۳	شرح ... ص: ۳۳۴
۲۸۵	[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴] ... ص: ۳۵۷
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	خلاصه ... ص: ۳۵۷
۲۸۵	شرح ... ص: ۳۵۸
۲۹۱	[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱] ... ص: ۳۶۹
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	خلاصه ... ص: ۳۶۹
۲۹۲	شرح ... ص: ۳۷۰
۲۹۹	روش نگارش تفسیر انوار درخشان ... ص: ۳۸۵
۲۹۹	فهرست جلد اول تفسیر انوار درخشان ... ص: ۳۸۶
۳۰۰	جلد دوم
۳۰۰	اشاره
۳۰۰	فهرست مطالب ... ص: ۱
۳۰۰	[ادامه تفسیر سوره بقره] ... ص: ۱
۳۰۱	[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص: ۱
۳۰۱	اشاره
۳۰۱	خلاصه ... ص: ۱
۳۰۱	شرح ... ص: ۲
۳۱۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۱
۳۱۰	اشاره

۳۱۰	خلاصه ص : ۲۱
۳۱۰	شرح ص : ۲۱
۳۱۲	[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۲] ص : ۲۵
۳۱۲	اشاره
۳۱۲	خلاصه ص : ۲۵
۳۱۲	شرح ص : ۲۶
۳۱۲	اشاره
۳۱۴	کعبه و اهمیت آن ص : ۲۹
۳۱۷	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷] ص : ۳۵
۳۱۷	اشاره
۳۱۷	خلاصه ص : ۳۵
۳۱۷	شرح ص : ۳۶
۳۲۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص : ۴۸
۳۲۳	اشاره
۳۲۳	خلاصه ص : ۴۸
۳۲۴	شرح ص : ۴۸
۳۲۷	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲] ص : ۵۵
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	خلاصه ص : ۵۵
۳۲۷	شرح ص : ۵۵
۳۳۰	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ص : ۶۱
۳۳۰	اشاره
۳۳۰	خلاصه ص : ۶۱
۳۳۰	شرح ص : ۶۲

- ۳۳۳ چگونگی پیدایش شب و روز ص : ۶۷
- ۳۳۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷] ص : ۷۵
- ۳۳۶ اشاره
- ۳۳۷ خلاصه ص : ۷۵
- ۳۳۷ شرح ص : ۷۶
- ۳۳۸ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ص : ۷۹
- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۸ خلاصه ص : ۷۹
- ۳۳۹ شرح ص : ۸۰
- ۳۳۹ شأن نزول ص : ۸۰
- ۳۳۹ اشاره
- ۳۴۱ خرافات و چگونگی آن در اجتماع ص : ۸۳
- ۳۴۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ص : ۸۵
- ۳۴۱ اشاره
- ۳۴۱ خلاصه ص : ۸۵
- ۳۴۲ شرح ص : ۸۵
- ۳۴۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ص : ۸۹
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ خلاصه ص : ۸۹
- ۳۴۴ شرح ص : ۹۰
- ۳۴۵ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۷۸] ص : ۹۲
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۵ خلاصه ص : ۹۲
- ۳۴۵ شرح ص : ۹۲

- ۳۴۸ [سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص : ۹۸
- ۳۴۸ اشاره
- ۳۴۸ خلاصه ... ص : ۹۸
- ۳۴۸ شرح ... ص : ۹۸
- ۳۴۸ اشاره
- ۳۵۰ اسلام و قصاص ... ص : ۱۰۲
- ۳۵۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ... ص : ۱۰۵
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ خلاصه ... ص : ۱۰۵
- ۳۵۲ شرح ... ص : ۱۰۵
- ۳۵۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵] ... ص : ۱۱۰
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۴ خلاصه ... ص : ۱۱۰
- ۳۵۴ شرح ... ص : ۱۱۱
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۷ چگونگی نزول قرآن کریم ... ص : ۱۱۸
- ۳۵۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص : ۱۲۲
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۵۹ خلاصه ... ص : ۱۲۲
- ۳۶۰ شرح ... ص : ۱۲۲
- ۳۶۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص : ۱۲۸
- ۳۶۲ اشاره
- ۳۶۲ خلاصه ... ص : ۱۲۸
- ۳۶۳ شرح ... ص : ۱۲۹

- شأن نزول ص : ۱۳۲ ۳۶۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ص : ۱۳۵ ۳۶۶
- اشاره ۳۶۶
- خلاصه ص : ۱۳۵ ۳۶۶
- شرح ص : ۱۳۵ ۳۶۶
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ص : ۱۳۷ ۳۶۶
- اشاره ۳۶۶
- خلاصه ص : ۱۳۷ ۳۶۷
- شرح ص : ۱۳۷ ۳۶۷
- اشاره ۳۶۷
- ماه و اهله آن ص : ۱۴۰ ۳۶۸
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵] ص : ۱۴۳ ۳۶۹
- اشاره ۳۶۹
- خلاصه ص : ۱۴۳ ۳۷۰
- شرح ص : ۱۴۴ ۳۷۰
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳] ص : ۱۵۰ ۳۷۳
- اشاره ۳۷۳
- خلاصه ص : ۱۵۰ ۳۷۳
- شرح ص : ۱۵۲ ۳۷۴
- اشاره ۳۷۴
- حج در اسلام ص : ۱۵۷ ۳۷۷
- [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷] ص : ۱۶۵ ۳۸۰
- اشاره ۳۸۰
- خلاصه ص : ۱۶۵ ۳۸۱

- ۳۸۱ شرح ص : ۱۶۶
- ۳۸۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰] ... ص : ۱۷۰
- ۳۸۳ اشاره
- ۳۸۳ خلاصه ص : ۱۷۰
- ۳۸۳ شرح ص : ۱۷۰
- ۳۸۵ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۲] ... ص : ۱۷۵
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۵ خلاصه ص : ۱۷۵
- ۳۸۶ شرح ص : ۱۷۵
- ۳۸۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص : ۱۸۰
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۸ خلاصه ص : ۱۸۰
- ۳۸۸ شرح ص : ۱۸۰
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۹ هدف از بعثت پیامبران ص : ۱۸۳
- ۳۹۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص : ۱۸۶
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۱ خلاصه ص : ۱۸۶
- ۳۹۱ شرح ص : ۱۸۶
- ۳۹۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص : ۱۸۸
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ خلاصه ص : ۱۸۸
- ۳۹۲ شرح ص : ۱۸۸
- ۳۹۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۶ تا ۲۱۸] ... ص : ۱۹۰

- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۳ خلاصه ص : ۱۹۰
- ۳۹۳ شرح ص : ۱۹۱
- ۳۹۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ص : ۲۰۱
- ۳۹۸ اشاره
- ۳۹۸ خلاصه ص : ۲۰۱
- ۳۹۹ شرح ص : ۲۰۲
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۱ الکل و مضرات آن ص : ۲۰۶
- ۴۰۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ص : ۲۱۳
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۵ خلاصه ص : ۲۱۳
- ۴۰۵ شرح ص : ۲۱۴
- ۴۰۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷] ص : ۲۲۰
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۸ خلاصه ص : ۲۲۰
- ۴۰۸ شرح ص : ۲۲۱
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۹ چگونگی تأثیر قلب در سایر اعضا ص : ۲۲۳
- ۴۱۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲] ص : ۲۲۶
- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۱ خلاصه ص : ۲۲۶
- ۴۱۲ شرح ص : ۲۲۸
- ۴۱۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ص : ۲۳۹

- ۴۱۷ اشاره
- ۴۱۷ خلاصه ص : ۲۳۹
- ۴۱۷ شرح ص : ۲۳۹
- ۴۱۹ [سوره البقره (۲): آیات ۲۳۴ تا ۲۳۷] ص : ۲۴۳
- ۴۱۹ اشاره
- ۴۱۹ خلاصه ص : ۲۴۳
- ۴۲۰ شرح ص : ۲۴۴
- ۴۲۲ [سوره البقره (۲): آیات ۲۳۸ تا ۲۳۹] ص : ۲۵۰
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ خلاصه ص : ۲۵۰
- ۴۲۳ شرح ص : ۲۵۰
- ۴۲۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۰ تا ۲۴۲] ص : ۲۵۳
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۴ خلاصه ص : ۲۵۳
- ۴۲۴ شرح ص : ۲۵۳
- ۴۲۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ص : ۲۵۶
- ۴۲۵ اشاره
- ۴۲۵ خلاصه ص : ۲۵۶
- ۴۲۶ شرح ص : ۲۵۶
- ۴۲۶ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۴ تا ۲۴۵] ص : ۲۵۸
- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۶ خلاصه ص : ۲۵۸
- ۴۲۶ شرح ص : ۲۵۸
- ۴۲۷ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲] ص : ۲۶۱

- ۴۲۷ اشاره
- ۴۲۸ خلاصه ص : ۲۶۱
- ۴۲۹ شرح ص : ۲۶۳
- ۴۳۵ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۳ تا ۲۵۴] ص : ۲۷۷
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۵ خلاصه ص : ۲۷۷
- ۴۳۶ شرح ص : ۲۷۸
- ۴۳۶ اشاره
- ۴۳۹ سخنی چند در باره روح ص : ۲۸۴
- ۴۴۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ص : ۲۹۰
- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۲ خلاصه ص : ۲۹۰
- ۴۴۲ شرح ص : ۲۹۰
- ۴۴۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص : ۲۹۲
- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۳ خلاصه ص : ۲۹۲
- ۴۴۳ شرح ص : ۲۹۲
- ۴۴۹ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۶ تا ۲۵۷] ص : ۳۰۶
- ۴۴۹ اشاره
- ۴۴۹ خلاصه ص : ۳۰۶
- ۴۵۰ شرح ص : ۳۰۶
- ۴۵۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ص : ۳۱۴
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۴ خلاصه ص : ۳۱۴

۴۵۴	شرح ص : ۳۱۶
۴۶۲	[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۱ تا ۲۶۹] ... ص : ۳۳۴
۴۶۳	اشاره
۴۶۳	خلاصه ص : ۳۳۵
۴۶۴	شرح ص : ۳۳۷
۴۷۰	[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۴] ... ص : ۳۵۱
۴۷۱	اشاره
۴۷۱	خلاصه ص : ۳۵۱
۴۷۱	شرح ص : ۳۵۳
۴۷۶	[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱] ... ص : ۳۶۴
۴۷۶	اشاره
۴۷۷	خلاصه ص : ۳۶۴
۴۷۷	شرح ص : ۳۶۶
۴۸۳	[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ... ص : ۳۷۸
۴۸۳	اشاره
۴۸۴	خلاصه ص : ۳۷۸
۴۸۴	شرح ص : ۳۸۰
۴۸۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ... ص : ۳۸۳
۴۸۶	اشاره
۴۸۶	خلاصه ص : ۳۸۳
۴۸۶	شرح ص : ۳۸۳
۴۸۸	[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶] ... ص : ۳۸۷
۴۸۸	اشاره
۴۸۸	خلاصه ص : ۳۸۷

۴۸۸	شرح ص : ۳۸۸
۴۹۲	جلد سوم
۴۹۲	[سوره آل عمران] ص : ۳
۴۹۲	اشاره
۴۹۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶] ص : ۳
۴۹۲	اشاره
۴۹۲	خلاصه ص : ۳
۴۹۳	شرح ص : ۴
۴۹۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷ تا ۹] ص : ۱۱
۴۹۶	اشاره
۴۹۶	خلاصه ص : ۱۱
۴۹۷	شرح ص : ۱۲
۵۰۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۸] ص : ۲۱
۵۰۱	اشاره
۵۰۱	خلاصه ص : ۲۱
۵۰۲	شرح ص : ۲۳
۵۰۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵] ص : ۳۴
۵۰۸	اشاره
۵۰۸	خلاصه ص : ۳۴
۵۰۹	شرح ص : ۳۵
۵۱۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص : ۴۱
۵۱۱	اشاره
۵۱۲	خلاصه ص : ۴۱
۵۱۲	شرح ص : ۴۱

۵۱۵	[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۸ تا ۳۲] ... ص : ۴۹
۵۱۵	اشاره
۵۱۶	خلاصه ... ص : ۴۹
۵۱۶	شرح ... ص : ۵۰
۵۱۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص : ۵۶
۵۱۹	اشاره
۵۱۹	خلاصه ... ص : ۵۶
۵۱۹	شرح ... ص : ۵۶
۵۲۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۴۱] ... ص : ۶۱
۵۲۱	اشاره
۵۲۱	خلاصه ... ص : ۶۱
۵۲۲	شرح ... ص : ۶۲
۵۲۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۶۰] ... ص : ۷۳
۵۲۸	اشاره
۵۲۸	خلاصه ... ص : ۷۴
۵۲۹	شرح ... ص : ۷۶
۵۳۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۱ تا ۶۳] ... ص : ۹۶
۵۳۹	اشاره
۵۳۹	خلاصه ... ص : ۹۶
۵۳۹	شرح ... ص : ۹۶
۵۴۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۸۰] ... ص : ۱۰۵
۵۴۳	اشاره
۵۴۴	خلاصه ... ص : ۱۰۶
۵۴۵	شرح ... ص : ۱۰۸

- ۵۵۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۵] ... ص : ۱۲۵
 اشاره ۵۵۳
 خلاصه ... ص : ۱۲۵ ۵۵۴
 شرح ... ص : ۱۲۶ ۵۵۴
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۹۱] ... ص : ۱۳۳ ۵۵۷
 اشاره ۵۵۷
 خلاصه ... ص : ۱۳۳ ۵۵۷
 شرح ... ص : ۱۳۴ ۵۵۸
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۲ تا ۹۵] ... ص : ۱۳۷ ۵۵۹
 اشاره ۵۵۹
 خلاصه ... ص : ۱۳۷ ۵۵۹
 شرح ... ص : ۱۳۸ ۵۶۰
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص : ۱۴۱ ۵۶۱
 اشاره ۵۶۱
 خلاصه ... ص : ۱۴۱ ۵۶۲
 شرح ... ص : ۱۴۱ ۵۶۲
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱] ... ص : ۱۴۹ ۵۶۵
 اشاره ۵۶۵
 خلاصه ... ص : ۱۴۹ ۵۶۵
 شرح ... ص : ۱۵۰ ۵۶۶
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰] ... ص : ۱۵۳ ۵۶۷
 اشاره ۵۶۷
 خلاصه ... ص : ۱۵۴ ۵۶۸
 شرح ... ص : ۱۵۵ ۵۶۸

- ۵۷۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰] ... ص : ۱۶۶
 اشاره ۵۷۳
 خلاصه ... ص : ۱۶۷ ۵۷۴
 شرح ... ص : ۱۶۸ ۵۷۵
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹] ... ص : ۱۷۶ ۵۷۸
 اشاره ۵۷۸
 خلاصه ... ص : ۱۷۶ ۵۷۸
 شرح ... ص : ۱۷۸ ۵۷۹
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸] ... ص : ۱۹۹ ۵۹۰
 اشاره ۵۹۰
 خلاصه ... ص : ۱۹۹ ۵۹۰
 شرح ... ص : ۲۰۱ ۵۹۱
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸] ... ص : ۲۰۸ ۵۹۴
 اشاره ۵۹۴
 خلاصه ... ص : ۲۰۹ ۵۹۵
 شرح ... ص : ۲۱۰ ۵۹۶
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵] ... ص : ۲۲۲ ۶۰۲
 اشاره ۶۰۲
 خلاصه ... ص : ۲۲۳ ۶۰۲
 شرح ... ص : ۲۲۴ ۶۰۳
 [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴] ... ص : ۲۳۹ ۶۱۱
 اشاره ۶۱۱
 خلاصه ... ص : ۲۴۰ ۶۱۱
 شرح ... ص : ۲۴۱ ۶۱۲

- ۶۱۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱] ... ص : ۲۵۱
- ۶۱۷ اشاره
- ۶۱۷ خلاصه ... ص : ۲۵۱
- ۶۱۸ شرح ... ص : ۲۵۲
- ۶۲۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص : ۲۶۲
- ۶۲۲ اشاره
- ۶۲۲ خلاصه ... ص : ۲۶۲
- ۶۲۳ شرح ... ص : ۲۶۳
- ۶۲۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰] ... ص : ۲۶۸
- ۶۲۵ اشاره
- ۶۲۵ خلاصه ... ص : ۲۶۸
- ۶۲۶ شرح ... ص : ۲۶۹
- ۶۲۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۹] ... ص : ۲۷۵
- ۶۲۹ اشاره
- ۶۲۹ خلاصه ... ص : ۲۷۶
- ۶۳۰ شرح ... ص : ۲۷۷
- ۶۳۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰] ... ص : ۲۹۰
- ۶۳۶ اشاره
- ۶۳۷ خلاصه ... ص : ۲۹۱
- ۶۳۸ شرح ... ص : ۲۹۳
- ۶۴۸ [سوره نساء] ... ص : ۳۱۳
- ۶۴۸ اشاره
- ۶۴۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص : ۳۱۳
- ۶۴۸ اشاره

۶۴۸ خلاصه ص : ۳۱۳
۶۴۸ شرح ص : ۳۱۳
۶۵۶ [سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶] ص : ۳۲۷
۶۵۶ اشاره
۶۵۶ خلاصه ص : ۳۲۷
۶۵۶ شرح ص : ۳۲۸
۶۶۷ [سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰] ص : ۳۴۹
۶۶۷ اشاره
۶۶۷ خلاصه ص : ۳۴۹
۶۶۸ شرح ص : ۳۵۰
۶۷۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص : ۳۵۶
۶۷۱ اشاره
۶۷۱ خلاصه ص : ۳۵۷
۶۷۲ شرح ص : ۳۵۸
۶۷۸ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص : ۳۷۱
۶۷۸ اشاره
۶۷۸ خلاصه ص : ۳۷۱
۶۷۸ شرح ص : ۳۷۱
۶۸۰ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۳۷۷
۶۸۰ اشاره
۶۸۱ خلاصه ص : ۳۷۷
۶۸۱ شرح ص : ۳۷۷
۶۸۵ فهرست ص : ۳۸۵
۶۸۶ جلد چهارم

- ۶۸۶ [ادامه سوره نساء] ص : ۳ ۶۸۶
- ۶۸۶ اشاره ۶۸۶
- ۶۸۶ [سوره النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲] ص : ۳ ۶۸۶
- ۶۸۶ اشاره ۶۸۶
- ۶۸۶ خلاصه ص : ۳ ۶۸۶
- ۶۸۷ شرح ص : ۴ ۶۸۷
- ۶۸۹ [سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ص : ۹ ۶۸۹
- ۶۸۹ اشاره ۶۸۹
- ۶۸۹ خلاصه ص : ۹ ۶۸۹
- ۶۸۹ شرح ص : ۹ ۶۸۹
- ۶۹۲ [سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ص : ۱۵ ۶۹۲
- ۶۹۲ اشاره ۶۹۲
- ۶۹۲ خلاصه ص : ۱۵ ۶۹۲
- ۶۹۲ شرح ص : ۱۵ ۶۹۲
- ۷۰۰ [سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص : ۳۱ ۷۰۰
- ۷۰۰ اشاره ۷۰۰
- ۷۰۱ خلاصه ص : ۳۱ ۷۰۱
- ۷۰۵ [سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص : ۴۰ ۷۰۵
- ۷۰۵ اشاره ۷۰۵
- ۷۰۵ خلاصه ص : ۴۰ ۷۰۵
- ۷۰۵ شرح ص : ۴۱ ۷۰۵
- ۷۰۷ [سوره النساء (۴): آیه ۳۱] ص : ۴۴ ۷۰۷
- ۷۰۷ اشاره ۷۰۷
- ۷۰۷ خلاصه ص : ۴۴ ۷۰۷

۷۰۷	شرح ص : ۴۴
۷۰۸	[سوره النساء (۴): آیات ۳۲ تا ۳۵] ص : ۴۷
۷۰۸	اشاره
۷۰۸	خلاصه ص : ۴۷
۷۰۹	شرح ص : ۴۸
۷۱۲	[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص : ۵۵
۷۱۲	اشاره
۷۱۲	خلاصه ص : ۵۶
۷۱۳	شرح ص : ۵۷
۷۱۶	[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ص : ۶۴
۷۱۶	اشاره
۷۱۶	خلاصه ص : ۶۴
۷۱۶	شرح ص : ۶۵
۷۱۸	[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۸] ص : ۶۸
۷۱۸	اشاره
۷۱۸	خلاصه ص : ۶۹
۷۱۹	شرح ص : ۷۱
۷۲۴	تغییر در نظام طبیعت ص : ۸۳
۷۲۷	[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ص : ۸۹
۷۲۷	اشاره
۷۲۸	خلاصه ص : ۹۰
۷۲۹	شرح ص : ۹۲
۷۳۹	[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ص : ۱۱۴
۷۳۹	اشاره

- ۷۴۰ خلاصه ص : ۱۱۵
- ۷۴۰ شرح ص : ۱۱۶
- ۷۴۳ [سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۰] ص : ۱۲۲
- ۷۴۳ اشاره
- ۷۴۳ خلاصه ص : ۱۲۲
- ۷۴۴ شرح ص : ۱۲۳
- ۷۵۰ [سوره النساء (۴): آیات ۸۱ تا ۸۴] ص : ۱۳۶
- ۷۵۰ اشاره
- ۷۵۰ خلاصه ص : ۱۳۶
- ۷۵۱ شرح ص : ۱۳۷
- ۷۵۵ [سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱] ص : ۱۴۷
- ۷۵۵ اشاره
- ۷۵۶ خلاصه ص : ۱۴۸
- ۷۵۶ شرح ص : ۱۴۹
- ۷۵۶ اشاره
- ۷۵۸ «شأن نزول آیه» ص : ۱۵۲
- ۷۵۹ «شأن نزول آیه» ص : ۱۵۵
- ۷۶۰ [سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴] ص : ۱۵۷
- ۷۶۰ اشاره
- ۷۶۰ خلاصه ص : ۱۵۷
- ۷۶۱ شرح ص : ۱۵۷
- ۷۶۱ اشاره
- ۷۶۲ «شأن نزول آیه» ص : ۱۶۱
- ۷۶۴ [سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ص : ۱۶۵

- ۷۶۴ اشاره
- ۷۶۴ خلاصه ص : ۱۶۶
- ۷۶۵ شرح ص : ۱۶۷
- ۷۶۷ سخنی در باره ایمان و درجات آن ص : ۱۷۱
- ۷۷۲ [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ص : ۱۸۲
- ۷۷۲ اشاره
- ۷۷۲ خلاصه ص : ۱۸۳
- ۷۷۳ شرح ص : ۱۸۴
- ۷۷۵ [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳] ص : ۱۹۰
- ۷۷۵ اشاره
- ۷۷۶ خلاصه ص : ۱۹۱
- ۷۷۶ شرح ص : ۱۹۲
- ۷۷۶ اشاره
- ۷۸۱ بحث در باره علم پیامبر صلی الله علیه و آله ص : ۲۰۱
- ۷۸۴ «شأن نزول آیات» ص : ۲۰۶
- ۷۸۴ [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۶] ص : ۲۰۸
- ۷۸۴ اشاره
- ۷۸۵ خلاصه ص : ۲۰۹
- ۷۸۶ شرح ص : ۲۱۰
- ۷۹۳ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴] ص : ۲۲۶
- ۷۹۳ اشاره
- ۷۹۴ خلاصه ص : ۲۲۷
- ۷۹۴ شرح ص : ۲۲۸
- ۸۰۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ص : ۲۴۲

- ۸۰۱ اشاره
- ۸۰۱ خلاصه ص : ۲۴۲
- ۸۰۱ شرح ص : ۲۴۲
- ۸۰۲ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۷] ص : ۲۴۵
- ۸۰۲ اشاره
- ۸۰۳ خلاصه ص : ۲۴۶
- ۸۰۴ شرح ص : ۲۴۸
- ۸۰۹ [سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ص : ۲۶۰
- ۸۰۹ اشاره
- ۸۰۹ خلاصه ص : ۲۶۰
- ۸۰۹ شرح ص : ۲۶۰
- ۸۱۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ص : ۲۶۴
- ۸۱۱ اشاره
- ۸۱۱ خلاصه ص : ۲۶۴
- ۸۱۱ شرح ص : ۲۶۵
- ۸۱۳ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲] ص : ۲۶۹
- ۸۱۳ اشاره
- ۸۱۴ خلاصه ص : ۲۶۹
- ۸۱۴ شرح ص : ۲۷۱
- ۸۲۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۹] ص : ۲۸۵
- ۸۲۱ اشاره
- ۸۲۱ خلاصه ص : ۲۸۵
- ۸۲۲ شرح ص : ۲۸۶
- ۸۲۸ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵] ص : ۳۰۰

- ۸۲۸ اشاره
- ۸۲۸ خلاصه ص : ۳۰۱
- ۸۲۹ شرح ص : ۳۰۲
- ۸۳۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص : ۳۱۸
- ۸۳۶ اشاره
- ۸۳۶ خلاصه ص : ۳۱۸
- ۸۳۷ شرح ص : ۳۱۹
- ۸۳۸ سوره مائده ص : ۳۲۳
- ۸۳۸ اشاره
- ۸۳۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۳] ص : ۳۲۳
- ۸۳۹ اشاره
- ۸۳۹ خلاصه ص : ۳۲۴
- ۸۴۰ شرح ص : ۳۲۵
- ۸۴۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۴ تا ۵] ص : ۳۴۶
- ۸۵۰ اشاره
- ۸۵۰ خلاصه ص : ۳۴۶
- ۸۵۰ شرح ص : ۳۴۷
- ۸۵۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۷] ص : ۳۵۶
- ۸۵۴ اشاره
- ۸۵۵ خلاصه ص : ۳۵۶
- ۸۵۵ شرح ص : ۳۵۷
- ۸۶۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۸ تا ۱۴] ص : ۳۷۲
- ۸۶۲ اشاره
- ۸۶۲ خلاصه ص : ۳۷۲

۸۶۳	شرح ص : ۳۷۳
۸۶۷	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص : ۳۸۱
۸۶۷	اشاره
۸۶۷	خلاصه ص : ۳۸۱
۸۶۸	شرح ص : ۳۸۳
۸۷۲	[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶] ص : ۳۹۳
۸۷۳	اشاره
۸۷۳	خلاصه ص : ۳۹۳
۸۷۳	شرح ص : ۳۹۴
۸۷۸	[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲] ص : ۴۰۴
۸۷۸	اشاره
۸۷۸	خلاصه ص : ۴۰۵
۸۷۹	شرح ص : ۴۰۶
۸۸۵	تذکر ص : ۴۲۰
۸۸۵	فهرست ص : ۴۲۱
۸۸۶	جلد پنجم
۸۸۶	ادامه سوره مائده ص : ۳
۸۸۶	[سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰] ص : ۳
۸۸۶	اشاره
۸۸۶	خلاصه ص : ۴
۸۸۷	شرح ص : ۵
۸۹۳	[سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص : ۱۸
۸۹۳	اشاره
۸۹۴	خلاصه ص : ۱۹

- شرح ... ص : ۲۲ ۸۹۵
- [سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص : ۴۰ ۹۰۴
- اشاره ۹۰۴
- خلاصه ... ص : ۴۰ ۹۰۴
- شرح ... ص : ۴۱ ۹۰۴
- [سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶] ... ص : ۴۸ ۹۰۸
- اشاره ۹۰۸
- خلاصه ... ص : ۴۸ ۹۰۸
- شرح ... ص : ۴۸ ۹۰۸
- [سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ... ص : ۵۹ ۹۱۳
- اشاره ۹۱۳
- خلاصه ... ص : ۶۰ ۹۱۳
- شرح ... ص : ۶۱ ۹۱۴
- [سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ... ص : ۷۱ ۹۱۸
- اشاره ۹۱۸
- خلاصه ... ص : ۷۱ ۹۱۸
- شرح ... ص : ۷۱ ۹۱۹
- اشاره ۹۱۹
- خلاصه ترجمه قسمتی از خطبه غدیر ... ص : ۷۹ ۹۲۳
- [سوره المائدة (۵): آیات ۶۸ تا ۸۶] ... ص : ۹۲ ۹۲۸
- اشاره ۹۲۸
- خلاصه ... ص : ۹۴ ۹۲۹
- شرح ... ص : ۹۶ ۹۳۱
- [سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۹] ... ص : ۱۱۸ ۹۴۱

- ۹۴۱ اشاره
- ۹۴۱ خلاصه ص: ۱۱۸
- ۹۴۱ شرح ص: ۱۱۹
- ۹۴۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص: ۱۲۷
- ۹۴۵ اشاره
- ۹۴۵ خلاصه ص: ۱۲۷
- ۹۴۶ شرح ص: ۱۲۸
- ۹۵۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۹۹] ص: ۱۴۱
- ۹۵۲ اشاره
- ۹۵۲ خلاصه ص: ۱۴۲
- ۹۵۳ شرح ص: ۱۴۳
- ۹۵۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۰] ص: ۱۵۷
- ۹۵۹ اشاره
- ۹۶۰ خلاصه ص: ۱۵۷
- ۹۶۰ شرح ص: ۱۵۷
- ۹۶۱ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص: ۱۶۰
- ۹۶۱ اشاره
- ۹۶۱ خلاصه ص: ۱۶۰
- ۹۶۱ شرح ص: ۱۶۱
- ۹۶۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ص: ۱۶۳
- ۹۶۲ اشاره
- ۹۶۲ خلاصه ص: ۱۶۳
- ۹۶۲ شرح ص: ۱۶۴
- ۹۶۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ص: ۱۶۶

- ۹۶۳ اشاره
- ۹۶۳ خلاصه ص: ۱۶۶
- ۹۶۳ شرح ص: ۱۶۶
- ۹۶۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹] ص: ۱۷۰
- ۹۶۵ اشاره
- ۹۶۵ خلاصه ص: ۱۷۱
- ۹۶۵ شرح ص: ۱۷۲
- ۹۷۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ص: ۱۸۳
- ۹۷۰ اشاره
- ۹۷۰ خلاصه ص: ۱۸۳
- ۹۷۱ شرح ص: ۱۸۴
- ۹۷۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ص: ۱۹۳
- ۹۷۵ اشاره
- ۹۷۵ خلاصه ص: ۱۹۴
- ۹۷۶ شرح ص: ۱۹۴
- ۹۷۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ص: ۲۰۲
- ۹۷۹ اشاره
- ۹۷۹ خلاصه ص: ۲۰۳
- ۹۸۰ شرح ص: ۲۰۴
- ۹۸۶ سوره انعام ص: ۲۱۷
- ۹۸۶ اشاره
- ۹۸۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۱۷
- ۹۸۶ اشاره
- ۹۸۷ خلاصه ص: ۲۱۷

- ۹۸۷ شرح ص : ۲۱۸
- ۹۹۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۱۶] ... ص : ۲۲۹
- ۹۹۲ اشاره
- ۹۹۲ خلاصه ص : ۲۳۰
- ۹۹۳ شرح ص : ۲۳۱
- ۹۹۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۱۸] ... ص : ۲۳۹
- ۹۹۷ اشاره
- ۹۹۷ خلاصه ص : ۲۴۰
- ۹۹۷ شرح ص : ۲۴۱
- ۱۰۰۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص : ۲۶۴
- ۱۰۰۸ اشاره
- ۱۰۰۸ خلاصه ص : ۲۶۴
- ۱۰۰۹ شرح ص : ۲۶۵
- ۱۰۱۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۲] ... ص : ۲۷۱
- ۱۰۱۱ اشاره
- ۱۰۱۲ خلاصه ص : ۲۷۲
- ۱۰۱۲ شرح ص : ۲۷۳
- ۱۰۱۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۶] ... ص : ۲۸۷
- ۱۰۱۸ اشاره
- ۱۰۱۸ خلاصه ص : ۲۸۷
- ۱۰۱۹ شرح ص : ۲۸۸
- ۱۰۲۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۵۵] ... ص : ۲۹۶
- ۱۰۲۲ اشاره
- ۱۰۲۳ خلاصه ص : ۲۹۸

- شرح ص : ۳۰۰ ۱۰۲۴
- اشاره ۱۰۲۴
- شان نزول آیه ص : ۳۲۲ ۱۰۳۵
- [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۷۳] ص : ۳۲۸ ۱۰۳۷
- اشاره ۱۰۳۷
- خلاصه ص : ۳۳۰ ۱۰۳۸
- شرح ص : ۳۳۳ ۱۰۳۹
- [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳] ص : ۳۷۸ ۱۰۶۰
- اشاره ۱۰۶۰
- خلاصه ص : ۳۷۹ ۱۰۶۱
- شرح ص : ۳۸۰ ۱۰۶۲
- مربوط به ضمیمه صفحه ۲۷ ص : ۴۱۹ ۱۰۷۹
- فهرست ص : ۴۲۰ ۱۰۸۰
- جلد ششم ۱۰۸۱
- (دنباله سوره انعام) ص : ۱ ۱۰۸۱
- اشاره ۱۰۸۱
- [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰] ص : ۱ ۱۰۸۱
- اشاره ۱۰۸۱
- خلاصه ص : ۲ ۱۰۸۱
- شرح ص : ۲ ۱۰۸۲
- [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۱۰۵] ص : ۲۶ ۱۰۹۲
- اشاره ۱۰۹۲
- خلاصه ص : ۲۸ ۱۰۹۲
- شرح ص : ۳۲ ۱۰۹۴

- ۱۱۲۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ... ص : ۱۰۱ ۱۱۲۵
- ۱۱۲۵ اشاره ۱۱۲۵
- ۱۱۲۵ خلاصه ... ص : ۱۰۱ ۱۱۲۵
- ۱۱۲۶ شرح ... ص : ۱۰۳ ۱۱۲۶
- ۱۱۳۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۱] ... ص : ۱۲۵ ۱۱۳۶
- ۱۱۳۶ اشاره ۱۱۳۶
- ۱۱۳۶ خلاصه ... ص : ۱۲۵ ۱۱۳۶
- ۱۱۳۷ شرح ... ص : ۱۲۶ ۱۱۳۷
- ۱۱۴۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷] ... ص : ۱۴۲ ۱۱۴۴
- ۱۱۴۴ اشاره ۱۱۴۴
- ۱۱۴۴ خلاصه ... ص : ۱۴۳ ۱۱۴۴
- ۱۱۴۵ شرح ... ص : ۱۴۴ ۱۱۴۵
- ۱۱۵۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵] ... ص : ۱۵۹ ۱۱۵۱
- ۱۱۵۱ اشاره ۱۱۵۱
- ۱۱۵۲ خلاصه ... ص : ۱۶۰ ۱۱۵۲
- ۱۱۵۲ شرح ... ص : ۱۶۱ ۱۱۵۲
- ۱۱۵۷ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰] ... ص : ۱۷۱ ۱۱۵۷
- ۱۱۵۷ اشاره ۱۱۵۷
- ۱۱۵۷ خلاصه ... ص : ۱۷۳ ۱۱۵۷
- ۱۱۵۸ شرح ... ص : ۱۷۴ ۱۱۵۸
- ۱۱۶۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۷] ... ص : ۱۸۹ ۱۱۶۵
- ۱۱۶۵ اشاره ۱۱۶۵
- ۱۱۶۶ خلاصه ... ص : ۱۹۰ ۱۱۶۶
- ۱۱۶۶ شرح ... ص : ۱۹۱ ۱۱۶۶

- ۱۱۷۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ... ص : ۲۰۸
 اشاره ۱۱۷۴
 خلاصه ... ص : ۲۰۹ ۱۱۷۵
 شرح ... ص : ۲۰۹ ۱۱۷۵
 [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵] ... ص : ۲۱۴ ۱۱۷۷
 اشاره ۱۱۷۷
 خلاصه ... ص : ۲۱۵ ۱۱۷۷
 شرح ... ص : ۲۱۶ ۱۱۷۸
 سوره اعراف ... ص : ۲۲۸ ۱۱۸۳
 اشاره ۱۱۸۳
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۲۳۱ ۱۱۸۴
 اشاره ۱۱۸۴
 خلاصه ... ص : ۲۳۲ ۱۱۸۴
 شرح ... ص : ۲۳۳ ۱۱۸۴
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۲۴۵ ۱۱۸۹
 اشاره ۱۱۹۰
 خلاصه ... ص : ۲۴۶ ۱۱۹۰
 شرح ... ص : ۲۴۷ ۱۱۹۱
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶] ... ص : ۲۸۶ ۱۲۰۹
 اشاره ۱۲۰۹
 خلاصه ... ص : ۲۸۷ ۱۲۰۹
 شرح ... ص : ۲۸۸ ۱۲۱۰
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۵۳] ... ص : ۳۱۵ ۱۲۲۳
 اشاره ۱۲۲۳

- ۱۲۲۴ خلاصه ص : ۳۱۷
- ۱۲۲۵ شرح ص : ۳۲۰
- ۱۲۴۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ص : ۳۶۲
- ۱۲۴۵ اشاره
- ۱۲۴۵ خلاصه ص : ۳۶۳
- ۱۲۴۵ اشاره
- ۱۲۴۶ شرح ص : ۳۶۴
- ۱۲۵۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ص : ۳۸۳
- ۱۲۵۴ اشاره
- ۱۲۵۴ خلاصه ص : ۳۸۴
- ۱۲۵۵ شرح ص : ۳۸۴
- ۱۲۵۷ [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲] ص : ۳۹۰
- ۱۲۵۷ اشاره
- ۱۲۵۸ خلاصه ص : ۳۹۱
- ۱۲۵۸ شرح ص : ۳۹۲
- ۱۲۶۱ [سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹] ص : ۳۹۹
- ۱۲۶۱ اشاره
- ۱۲۶۲ خلاصه ص : ۴۰۰
- ۱۲۶۲ شرح ص : ۴۰۱
- ۱۲۶۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ص : ۴۰۷
- ۱۲۶۵ اشاره
- ۱۲۶۵ خلاصه ص : ۴۰۸
- ۱۲۶۵ شرح ص : ۴۰۸
- ۱۲۶۷ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳] ص : ۴۱۴

- ۱۲۶۸ اشاره
- ۱۲۶۸ خلاصه ص : ۴۱۵
- ۱۲۶۹ شرح ص : ۴۱۶
- ۱۲۷۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲] ص : ۴۲۸
- ۱۲۷۴ اشاره
- ۱۲۷۴ خلاصه ص : ۴۲۹
- ۱۲۷۵ شرح ص : ۴۳۰
- ۱۲۷۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶] ص : ۴۴۰
- ۱۲۸۰ اشاره
- ۱۲۸۰ خلاصه ص : ۴۴۲
- ۱۲۸۱ شرح ص : ۴۴۴
- ۱۲۹۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۹] ص : ۴۴۳
- ۱۲۹۰ اشاره
- ۱۲۹۰ خلاصه ص : ۴۴۴
- ۱۲۹۱ شرح ص : ۴۴۵
- ۱۳۰۰ فهرست ص : ۴۸۵
- ۱۳۰۰ جلد هفتم
- ۱۳۰۰ (دنباله سوره اعراف) ص : ۴
- ۱۳۰۰ اشاره
- ۱۳۰۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۵۴] ص : ۵
- ۱۳۰۰ اشاره
- ۱۳۰۱ خلاصه ص : ۶
- ۱۳۰۳ شرح ص : ۱۱
- ۱۳۲۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۶۰] ص : ۶۲

- ۱۳۲۴ اشاره
- ۱۳۲۴ خلاصه ص : ۶۴
- ۱۳۲۵ شرح ص : ۶۶
- ۱۳۳۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ص : ۸۸
- ۱۳۳۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۷۱] ص : ۸۹
- ۱۳۳۴ اشاره
- ۱۳۳۵ خلاصه ص : ۹۱
- ۱۳۳۵ شرح ص : ۹۳
- ۱۳۴۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ص : ۱۰۹
- ۱۳۴۲ اشاره
- ۱۳۴۲ خلاصه ص : ۱۱۰
- ۱۳۴۲ شرح ص : ۱۱۱
- ۱۳۴۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹] ص : ۱۲۸
- ۱۳۴۹ اشاره
- ۱۳۵۰ خلاصه ص : ۱۲۹
- ۱۳۵۰ شرح ص : ۱۳۰
- ۱۳۵۷ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۶] ص : ۱۴۷
- ۱۳۵۷ اشاره
- ۱۳۵۷ خلاصه ص : ۱۴۸
- ۱۳۵۸ شرح ص : ۱۴۹
- ۱۳۶۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ص : ۱۷۵
- ۱۳۶۹ اشاره
- ۱۳۶۹ خلاصه ص : ۱۷۶
- ۱۳۶۹ شرح ص : ۱۷۷

- ۱۳۷۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸] ص : ۱۸۶
 اشاره ۱۳۷۲
 خلاصه ص : ۱۸۷ ۱۳۷۳
 شرح ص : ۱۹۰ ۱۳۷۳
 [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶] ص : ۲۰۲ ۱۳۷۸
 اشاره ۱۳۷۸
 خلاصه ص : ۲۰۳ ۱۳۷۹
 شرح ص : ۲۰۴ ۱۳۷۹
 سوره انفال ص : ۲۲۱ ۱۳۸۶
 اشاره ۱۳۸۶
 [سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۲۳ ۱۳۸۶
 اشاره ۱۳۸۶
 خلاصه ص : ۲۲۴ ۱۳۸۶
 شرح ص : ۲۲۵ ۱۳۸۷
 [سوره الأنفال (۸): آیات ۷ تا ۱۴] ص : ۲۳۴ ۱۳۹۰
 اشاره ۱۳۹۰
 خلاصه ص : ۲۳۵ ۱۳۹۰
 شرح ص : ۲۳۷ ۱۳۹۱
 اشاره ۱۳۹۱
 شأن نزول آیه ص : ۲۴۱ ۱۳۹۳
 [سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۹] ص : ۲۷۰ ۱۴۰۵
 اشاره ۱۴۰۵
 خلاصه ص : ۲۷۲ ۱۴۰۵
 شرح ص : ۲۷۵ ۱۴۰۶

- ۱۴۱۸ [سوره الأنفال (۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ... ص : ۳۰۶ ۱۴۱۸
- ۱۴۱۹ اشاره ۱۴۱۹
- ۱۴۱۹ خلاصه ... ص : ۳۰۸ ۱۴۱۹
- ۱۴۲۰ شرح ... ص : ۳۱۰ ۱۴۲۰
- ۱۴۳۱ [سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۵۴] ... ص : ۳۳۹ ۱۴۳۱
- ۱۴۳۱ اشاره ۱۴۳۱
- ۱۴۳۲ شرح ... ص : ۳۴۱ ۱۴۳۲
- ۱۴۴۶ [سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ... ص : ۳۷۷ ۱۴۴۶
- ۱۴۴۶ اشاره ۱۴۴۶
- ۱۴۴۷ شرح ... ص : ۳۷۸ ۱۴۴۷
- ۱۴۵۵ [سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص : ۴۰۱ ۱۴۵۵
- ۱۴۵۵ اشاره ۱۴۵۵
- ۱۴۵۵ شرح ... ص : ۴۰۱ ۱۴۵۵
- ۱۴۵۸ خلاصه آیات ... ص : ۴۰۹ ۱۴۵۸
- ۱۴۶۱ [سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ... ص : ۴۱۷ ۱۴۶۱
- ۱۴۶۱ اشاره ۱۴۶۱
- ۱۴۶۲ شرح ... ص : ۴۱۸ ۱۴۶۲
- ۱۴۶۵ سوره براءة ... ص : ۴۲۷ ۱۴۶۵
- ۱۴۶۵ اشاره ۱۴۶۵
- ۱۴۶۵ [سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۴۲۹ ۱۴۶۵
- ۱۴۶۵ اشاره ۱۴۶۵
- ۱۴۶۶ شرح ... ص : ۴۳۱ ۱۴۶۶
- ۱۴۶۶ اشاره ۱۴۶۶
- ۱۴۶۶ شأن نزول ... ص : ۴۳۱ ۱۴۶۶

- ۱۴۸۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص : ۴۷۵ ۱۴۸۴
- ۱۴۸۴ اشاره ۱۴۸۴
- ۱۴۸۴ شرح ... ص : ۴۷۶ ۱۴۸۴
- ۱۴۸۵ اشاره ۱۴۸۵
- ۱۴۸۷ شأن نزول آیه ... ص : ۴۸۲ ۱۴۸۷
- ۱۴۹۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص : ۴۹۴ ۱۴۹۲
- ۱۴۹۲ اشاره ۱۴۹۲
- ۱۴۹۲ شرح ... ص : ۴۹۵ ۱۴۹۲
- ۱۴۹۲ اشاره ۱۴۹۲
- ۱۴۹۲ شأن نزول آیه ... ص : ۴۹۵ ۱۴۹۲
- ۱۴۹۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵] ... ص : ۵۱۲ ۱۴۹۹
- ۱۴۹۹ اشاره ۱۴۹۹
- ۱۴۹۹ شرح ... ص : ۵۱۳ ۱۴۹۹
- ۱۵۰۸ فهرست ... ص : ۵۳۳ ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ جلد هشتم ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ (دنباله سوره توبه) ... ص : ۳ ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ اشاره ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص : ۵ ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ اشاره ۱۵۰۸
- ۱۵۰۸ شرح ... ص : ۶ ۱۵۰۸
- ۱۵۱۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۸ تا ۴۸] ... ص : ۱۴ ۱۵۱۲
- ۱۵۱۲ اشاره ۱۵۱۲
- ۱۵۱۲ شرح ... ص : ۱۶ ۱۵۱۲
- ۱۵۲۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۶۳] ... ص : ۳۷ ۱۵۲۲

- ۱۵۲۲ اشاره
- ۱۵۲۲ شرح ص : ۳۹
- ۱۵۳۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۶۴ تا ۷۴] ص : ۵۷
- ۱۵۳۰ اشاره
- ۱۵۳۱ (شرح) ص : ۵۸
- ۱۵۳۷ [سوره التوبه (۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ص : ۷۲
- ۱۵۳۷ اشاره
- ۱۵۳۷ (شرح) ص : ۷۳
- ۱۵۳۸ اشاره
- ۱۵۳۸ شأن نزول آیه ص : ۷۴
- ۱۵۴۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۸۱ تا ۹۶] ص : ۷۹
- ۱۵۴۰ اشاره
- ۱۵۴۱ (شرح) ص : ۸۱
- ۱۵۴۷ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۷ تا ۱۰۶] ص : ۹۵
- ۱۵۴۷ اشاره
- ۱۵۴۸ (شرح) ص : ۹۷
- ۱۵۵۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ص : ۱۱۴
- ۱۵۵۶ اشاره
- ۱۵۵۶ (شرح) ص : ۱۱۵
- ۱۵۵۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۳] ص : ۱۲۰
- ۱۵۵۸ اشاره
- ۱۵۵۹ (شرح) ص : ۱۲۲
- ۱۵۷۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۴ تا ۱۲۹] ص : ۱۴۵
- ۱۵۷۰ اشاره

- ۱۴۶ : ص : (شرح) ۱۵۷۰
- سوره یونس ... ص : ۱۵۲ ۱۵۷۳
- اشاره ۱۵۷۳
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۵۲ ۱۵۷۴
- اشاره ۱۵۷۴
- (شرح) ... ص : ۱۵۴ ۱۵۷۴
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۴] ... ص : ۱۷۱ ۱۵۸۲
- اشاره ۱۵۸۲
- (شرح) ... ص : ۱۷۲ ۱۵۸۲
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۲۵] ... ص : ۱۷۵ ۱۵۸۴
- اشاره ۱۵۸۴
- (شرح) ... ص : ۱۷۷ ۱۵۸۴
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۶ تا ۳۰] ... ص : ۱۹۴ ۱۵۹۳
- اشاره ۱۵۹۳
- (شرح) ... ص : ۱۹۵ ۱۵۹۳
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۶] ... ص : ۲۰۷ ۱۵۹۸
- اشاره ۱۵۹۸
- (شرح) ... ص : ۲۰۸ ۱۵۹۹
- اشاره ۱۵۹۹
- از آیه چند امر استفاده می‌شود ... ص : ۲۱۷ ۱۶۰۳
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص : ۲۲۳ ۱۶۰۶
- اشاره ۱۶۰۶
- (شرح) ... ص : ۲۲۴ ۱۶۰۶
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۶ تا ۵۶] ... ص : ۲۳۵ ۱۶۱۱

- ۱۶۱۲ اشاره
- ۱۶۱۲ (شرح) ص : ۲۳۶
- ۱۶۱۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۷۰] ص : ۲۴۸
- ۱۶۱۸ اشاره
- ۱۶۱۸ (شرح) ص : ۲۵۰
- ۱۶۳۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۴] ص : ۲۷۶
- ۱۶۳۱ اشاره
- ۱۶۳۱ (شرح) ص : ۲۷۷
- ۱۶۳۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۵ تا ۹۳] ص : ۲۸۱
- ۱۶۳۳ اشاره
- ۱۶۳۴ (شرح) ص : ۲۸۳
- ۱۶۴۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۴ تا ۱۰۳] ص : ۲۹۹
- ۱۶۴۲ اشاره
- ۱۶۴۲ (شرح) ص : ۳۰۰
- ۱۶۴۹ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ص : ۳۱۶
- ۱۶۴۹ اشاره
- ۱۶۵۰ (شرح) ص : ۳۱۷
- ۱۶۵۴ سوره هود ص : ۳۲۵
- ۱۶۵۴ اشاره
- ۱۶۵۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۴] ص : ۳۲۵
- ۱۶۵۴ اشاره
- ۱۶۵۴ (شرح) ص : ۳۲۶
- ۱۶۵۹ [سوره هود (۱۱): آیات ۵ تا ۱۶] ص : ۳۳۷
- ۱۶۶۰ اشاره

- ۱۶۶۰ (شرح) ص : ۳۳۹
- ۱۶۷۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۷ تا ۲۴] ص : ۳۶۳
- ۱۶۷۱ اشاره
- ۱۶۷۲ (شرح) ص : ۳۶۴
- ۱۶۷۹ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۳۵] ص : ۳۷۹
- ۱۶۷۹ اشاره
- ۱۶۷۹ (شرح) ص : ۳۸۰
- ۱۶۸۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹] ص : ۳۹۸
- ۱۶۸۸ اشاره
- ۱۶۸۸ (شرح) ص : ۴۰۰
- ۱۶۹۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ص : ۴۱۹
- ۱۶۹۸ اشاره
- ۱۶۹۸ (شرح) ص : ۴۲۰
- ۱۷۰۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص : ۴۳۰
- ۱۷۰۳ اشاره
- ۱۷۰۳ (شرح) ص : ۴۳۱
- ۱۷۰۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص : ۴۴۲
- ۱۷۰۸ اشاره
- ۱۷۰۹ (شرح) ص : ۴۴۳
- ۱۷۱۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۳] ص : ۴۵۴
- ۱۷۱۴ اشاره
- ۱۷۱۴ (شرح) ص : ۴۵۵
- ۱۷۲۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۵] ص : ۴۶۹
- ۱۷۲۱ اشاره

- ۱۷۲۲ (شرح) ص : ۴۷۱
- ۱۷۲۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۹۹] ص : ۴۸۵
- ۱۷۲۸ اشاره
- ۱۷۲۹ (شرح) ص : ۴۸۶
- ۱۷۳۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۸] ص : ۴۹۱
- ۱۷۳۱ اشاره
- ۱۷۳۱ (شرح) ص : ۴۹۲
- ۱۷۴۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹] ص : ۵۱۹
- ۱۷۴۴ اشاره
- ۱۷۴۵ (شرح) ص : ۵۲۰
- ۱۷۵۲ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳] ص : ۵۳۴
- ۱۷۵۲ اشاره
- ۱۷۵۲ (شرح) ص : ۵۳۵
- ۱۷۵۴ جلد نهم
- ۱۷۵۴ سوره یوسف ص : ۵
- ۱۷۵۴ اشاره
- ۱۷۵۵ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۶] ص : ۵
- ۱۷۵۵ اشاره
- ۱۷۵۵ شرح ص : ۶
- ۱۷۶۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۷ تا ۲۱] ص : ۱۸
- ۱۷۶۱ اشاره
- ۱۷۶۱ (شرح) ص : ۲۰
- ۱۷۷۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۲ تا ۳۴] ص : ۴۴
- ۱۷۷۳ اشاره

- ۱۷۷۴ (شرح) ص : ۴۶
- ۱۷۸۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۵ تا ۴۲] ص : ۶۶
- ۱۷۸۳ اشاره
- ۱۷۸۴ (شرح) ص : ۶۷
- ۱۷۹۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۵۷] ص : ۸۳
- ۱۷۹۱ اشاره
- ۱۷۹۲ (شرح) ص : ۸۵
- ۱۷۹۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ص : ۹۹
- ۱۷۹۸ اشاره
- ۱۷۹۹ (شرح) ص : ۱۰۰
- ۱۸۰۰ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۸۲] ص : ۱۰۴
- ۱۸۰۰ اشاره
- ۱۸۰۰ (شرح) ص : ۱۰۵
- ۱۸۰۷ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۳ تا ۹۲] ص : ۱۱۹
- ۱۸۰۷ اشاره
- ۱۸۰۸ (شرح) ص : ۱۲۰
- ۱۸۱۲ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۳ تا ۱۰۲] ص : ۱۳۰
- ۱۸۱۲ اشاره
- ۱۸۱۳ (شرح) ص : ۱۳۱
- ۱۸۱۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۱۱] ص : ۱۴۲
- ۱۸۱۸ اشاره
- ۱۸۱۸ (شرح) ص : ۱۴۳
- ۱۸۲۳ تفسیر سوره رعد ص : ۱۵۴
- ۱۸۲۴ اشاره

- ۱۸۲۴ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۴] ... ص: ۱۵۴
 اشاره ۱۸۲۴
 (شرح) ... ص: ۱۵۵ ۱۸۲۴
 ۱۸۲۸ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۱۶۴
 اشاره ۱۸۲۸
 (شرح) ... ص: ۱۶۵ ۱۸۲۸
 ۱۸۳۱ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۷ تا ۱۶] ... ص: ۱۷۰
 اشاره ۱۸۳۱
 (شرح) ... ص: ۱۷۲ ۱۸۳۱
 ۱۸۴۴ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص: ۱۹۸
 اشاره ۱۸۴۴
 (شرح) ... ص: ۲۰۰ ۱۸۴۴
 ۱۸۵۱ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۷ تا ۳۵] ... ص: ۲۱۶
 اشاره ۱۸۵۱
 (شرح) ... ص: ۲۱۸ ۱۸۵۲
 ۱۸۵۸ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۲] ... ص: ۲۳۱
 اشاره ۱۸۵۸
 (شرح) ... ص: ۲۳۲ ۱۸۵۸
 ۱۸۶۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۳] ... ص: ۲۴۲
 اشاره ۱۸۶۳
 (شرح) ... ص: ۲۴۳ ۱۸۶۳
 ۱۸۶۵ تفسیر سوره ابراهیم ... ص: ۲۴۸
 اشاره ۱۸۶۵
 ۱۸۶۵ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۲۴۸

- ۱۸۶۵ اشاره
- ۱۸۶۶ (شرح) ... ص : ۲۴۹
- ۱۸۷۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۶ تا ۱۸] ... ص : ۲۵۹
- ۱۸۷۰ اشاره
- ۱۸۷۱ (شرح) ... ص : ۲۶۱
- ۱۸۸۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۹ تا ۳۴] ... ص : ۲۸۰
- ۱۸۸۰ اشاره
- ۱۸۸۰ (شرح) ... ص : ۲۸۲
- ۱۸۹۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۱] ... ص : ۳۰۸
- ۱۸۹۳ اشاره
- ۱۸۹۳ (شرح) ... ص : ۳۰۹
- ۱۸۹۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۵۲] ... ص : ۳۱۸
- ۱۸۹۸ اشاره
- ۱۸۹۸ (شرح) ... ص : ۳۱۹
- ۱۹۰۷ تفسیر سوره حجر ... ص : ۳۳۸
- ۱۹۰۷ اشاره
- ۱۹۰۷ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۳۳۸
- ۱۹۰۷ اشاره
- ۱۹۰۷ (شرح) ... ص : ۳۳۹
- ۱۹۱۰ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۰ تا ۱۵] ... ص : ۳۴۶
- ۱۹۱۱ اشاره
- ۱۹۱۱ (شرح) ... ص : ۳۴۷
- ۱۹۱۲ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۳۴۹
- ۱۹۱۲ اشاره

- ۱۹۱۲ (شرح) ص : ۳۵۰
- ۱۹۱۷ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۴۸] ص : ۳۶۱
- ۱۹۱۷ اشاره
- ۱۹۱۸ (شرح) ص : ۳۶۳
- ۱۹۳۰ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۹ تا ۸۴] ص : ۳۸۸
- ۱۹۳۰ اشاره
- ۱۹۳۱ (شرح) ص : ۳۹۰
- ۱۹۳۵ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۵ تا ۹۹] ص : ۳۹۹
- ۱۹۳۵ اشاره
- ۱۹۳۶ (شرح) ص : ۴۰۰
- ۱۹۴۰ تفسیر سوره نحل ص : ۴۰۹
- ۱۹۴۰ اشاره
- ۱۹۴۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۲۱] ص : ۴۰۹
- ۱۹۴۰ اشاره
- ۱۹۴۰ (شرح) ص : ۴۱۱
- ۱۹۴۹ [سوره النحل (۱۶): آیات ۲۲ تا ۴۰] ص : ۴۲۸
- ۱۹۴۹ اشاره
- ۱۹۴۹ (شرح) ص : ۴۳۰
- ۱۹۶۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۶۴] ص : ۴۵۲
- ۱۹۶۰ اشاره
- ۱۹۶۰ (شرح) ص : ۴۵۴
- ۱۹۷۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۶۵ تا ۷۷] ص : ۴۸۰
- ۱۹۷۳ اشاره
- ۱۹۷۳ (شرح) ص : ۴۸۲

- ۱۹۸۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۹] ... ص : ۵۰۶ ۱۹۸۵
- ۱۹۸۵ اشاره ۱۹۸۵
- ۱۹۸۵ (شرح) ... ص : ۵۰۸ ۱۹۸۵
- ۱۹۹۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۹۰ تا ۱۰۵] ... ص : ۵۲۵ ۱۹۹۳
- ۱۹۹۴ اشاره ۱۹۹۴
- ۱۹۹۴ (شرح) ... ص : ۵۲۷ ۱۹۹۴
- ۲۰۰۴ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ... ص : ۵۴۹ ۲۰۰۴
- ۲۰۰۴ اشاره ۲۰۰۴
- ۲۰۰۵ (شرح) ... ص : ۵۴۹ ۲۰۰۵
- ۲۰۰۸ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۲۸] ... ص : ۵۵۹ ۲۰۰۸
- ۲۰۰۸ اشاره ۲۰۰۸
- ۲۰۰۹ (شرح) ... ص : ۵۵۹ ۲۰۰۹
- ۲۰۱۸ (فهرست) ... ص : ۵۷۸ ۲۰۱۸
- ۲۰۱۹ جلد دهم ۲۰۱۹
- ۲۰۱۹ [سوره اسراء] ... ص : ۵ ۲۰۱۹
- ۲۰۱۹ اشاره ۲۰۱۹
- ۲۰۱۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ... ص : ۵ ۲۰۱۹
- ۲۰۲۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲ تا ۸] ... ص : ۱۷ ۲۰۲۴
- ۲۰۲۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۲۲] ... ص : ۲۷ ۲۰۲۸
- ۲۰۳۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۳۹] ... ص : ۴۹ ۲۰۳۹
- ۲۰۴۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۰ تا ۵۵] ... ص : ۷۱ ۲۰۴۹
- ۲۰۶۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۵] ... ص : ۹۵ ۲۰۶۱
- ۲۰۶۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص : ۱۰۸ ۲۰۶۶
- ۲۰۷۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص : ۱۲۹ ۲۰۷۶

- ۲۰۸۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۲ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۷
- ۲۰۹۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ... ص: ۱۶۲
- ۲۱۲۵ [سوره كهف] ... ص: ۲۳۲
- ۲۱۲۵ اشاره
- ۲۱۲۵ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۲۳۲
- ۲۱۲۹ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۹ تا ۲۶] ... ص: ۲۴۰
- ۲۱۴۳ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص: ۲۷۰
- ۲۱۴۶ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۶] ... ص: ۲۷۷
- ۲۱۵۴ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۹] ... ص: ۲۹۳
- ۲۱۶۱ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص: ۳۱۰
- ۲۱۶۹ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۰۲] ... ص: ۳۲۷
- ۲۱۷۳ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ... ص: ۳۳۶
- ۲۱۷۶ [سوره الكهف (۱۸): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۳۴۳
- ۲۱۷۸ [سوره مريم] ... ص: ۳۴۸
- ۲۱۷۸ اشاره
- ۲۱۷۸ [سوره مريم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۳۴۸
- ۲۱۸۵ [سوره مريم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص: ۳۶۵
- ۲۱۹۴ [سوره مريم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص: ۳۸۳
- ۲۱۹۷ [سوره مريم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۷] ... ص: ۳۸۹
- ۲۱۹۸ [سوره مريم (۱۹): آیات ۵۸ تا ۶۳] ... ص: ۳۹۳
- ۲۲۰۰ [سوره مريم (۱۹): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۳۹۸
- ۲۲۰۱ [سوره مريم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۴۰۱
- ۲۲۰۴ [سوره مريم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۴۰۸
- ۲۲۰۶ [سوره مريم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۶] ... ص: ۴۱۴

- ۲۲۱۲ [سوره مریم (۱۹): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص : ۴۲۶
- ۲۲۱۲ [سوره طه] ... ص : ۴۲۹
- ۲۲۱۲ اشاره
- ۲۲۱۲ [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۴۲۹
- ۲۲۱۸ [سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۴۸] ... ص : ۴۴۲
- ۲۲۳۰ [سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۷۹] ... ص : ۴۶۹
- ۲۲۴۰ [سوره طه (۲۰): آیات ۸۰ تا ۹۸] ... ص : ۴۹۱
- ۲۲۴۷ [سوره طه (۲۰): آیات ۹۹ تا ۱۱۴] ... ص : ۵۰۷
- ۲۲۵۲ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۶] ... ص : ۵۱۸
- ۲۲۵۶ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۵] ... ص : ۵۲۸
- ۲۲۶۱ فهرست ... ص : ۵۳۹
- ۲۲۶۲ جلد یازدهم
- ۲۲۶۲ (سوره انبیاء) ... ص : ۳
- ۲۲۶۲ اشاره
- ۲۲۶۲ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۴
- ۲۲۶۲ اشاره
- ۲۲۶۳ شرح ... ص : ۶
- ۲۲۶۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۳] ... ص : ۱۷
- ۲۲۶۸ اشاره
- ۲۲۶۸ شرح ... ص : ۱۹
- ۲۲۸۱ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۴ تا ۴۷] ... ص : ۴۴
- ۲۲۸۱ اشاره
- ۲۲۸۱ شرح ... ص : ۴۶
- ۲۲۸۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۸ تا ۷۷] ... ص : ۵۸

- ۲۲۸۷ اشاره
- ۲۲۸۷ شرح ... ص : ۶۰
- ۲۲۹۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۱] ... ص : ۸۱
- ۲۲۹۸ اشاره
- ۲۲۹۸ شرح ... ص : ۸۳
- ۲۳۰۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۲ تا ۱۱۲] ... ص : ۹۹
- ۲۳۰۶ اشاره
- ۲۳۰۶ شرح ... ص : ۱۰۱
- ۲۳۱۵ سوره حج ... ص : ۱۱۸
- ۲۳۱۵ اشاره
- ۲۳۱۵ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۱۱۸
- ۲۳۱۵ اشاره
- ۲۳۱۵ شرح ... ص : ۱۱۹
- ۲۳۱۶ [سوره الحج (۲۲): آیات ۳ تا ۱۶] ... ص : ۱۲۲
- ۲۳۱۶ اشاره
- ۲۳۱۷ شرح ... ص : ۱۲۴
- ۲۳۲۷ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص : ۱۴۴
- ۲۳۲۷ اشاره
- ۲۳۲۷ شرح ... ص : ۱۴۵
- ۲۳۳۲ [سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷] ... ص : ۱۵۶
- ۲۳۳۲ اشاره
- ۲۳۳۲ شرح ... ص : ۱۵۸
- ۲۳۴۲ [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۵۷] ... ص : ۱۷۸
- ۲۳۴۲ اشاره

- شرح ... ص : ۱۸۰ ۲۳۴۳
- [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۶] ... ص : ۲۰۱ ۲۳۵۳
- اشاره ۲۳۵۳
- شرح ... ص : ۲۰۲ ۲۳۵۴
- [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۷ تا ۷۸] ... ص : ۲۱۲ ۲۳۵۸
- اشاره ۲۳۵۸
- شرح ... ص : ۲۱۴ ۲۳۵۹
- سوره المؤمنون ... ص : ۲۳۲ ۲۳۶۷
- اشاره ۲۳۶۷
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۳۲ ۲۳۶۷
- اشاره ۲۳۶۷
- شرح ... ص : ۲۳۳ ۲۳۶۸
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۲] ... ص : ۲۴۱ ۲۳۷۱
- اشاره ۲۳۷۲
- شرح ... ص : ۲۴۲ ۲۳۷۲
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۴] ... ص : ۲۵۳ ۲۳۷۷
- اشاره ۲۳۷۷
- شرح ... ص : ۲۵۶ ۲۳۷۸
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۷۷] ... ص : ۲۷۳ ۲۳۸۶
- اشاره ۲۳۸۶
- شرح ... ص : ۲۷۵ ۲۳۸۷
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸] ... ص : ۲۸۷ ۲۳۹۲
- اشاره ۲۳۹۲
- شرح ... ص : ۲۸۹ ۲۳۹۳

- ۲۴۰۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۹ تا ۱۱۸] ... ص : ۳۰۵ ۲۴۰۱
- ۲۴۰۱ اشاره ۲۴۰۱
- ۲۴۰۱ شرح ... ص : ۳۰۷ ۲۴۰۱
- ۲۴۱۱ سوره نور ... ص : ۳۲۷ ۲۴۱۱
- ۲۴۱۱ اشاره ۲۴۱۱
- ۲۴۱۱ [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۲۷ ۲۴۱۱
- ۲۴۱۱ اشاره ۲۴۱۱
- ۲۴۱۱ شرح ... ص : ۳۲۸ ۲۴۱۱
- ۲۴۱۵ [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶] ... ص : ۳۳۶ ۲۴۱۵
- ۲۴۱۵ اشاره ۲۴۱۵
- ۲۴۱۶ شرح ... ص : ۳۳۸ ۲۴۱۶
- ۲۴۲۳ [سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] ... ص : ۳۵۴ ۲۴۲۳
- ۲۴۲۳ اشاره ۲۴۲۳
- ۲۴۲۴ شرح ... ص : ۳۵۶ ۲۴۲۴
- ۲۴۲۹ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۶] ... ص : ۳۶۸ ۲۴۲۹
- ۲۴۳۰ اشاره ۲۴۳۰
- ۲۴۳۰ شرح ... ص : ۳۷۰ ۲۴۳۰
- ۲۴۴۳ [سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷] ... ص : ۳۹۶ ۲۴۴۳
- ۲۴۴۳ اشاره ۲۴۴۳
- ۲۴۴۳ شرح ... ص : ۳۹۸ ۲۴۴۳
- ۲۴۵۱ [سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص : ۴۱۵ ۲۴۵۱
- ۲۴۵۱ اشاره ۲۴۵۱
- ۲۴۵۲ شرح ... ص : ۴۱۷ ۲۴۵۲
- ۲۴۵۷ سوره فرقان ... ص : ۴۲۷ ۲۴۵۷

- ۲۴۵۷ اشاره
- ۲۴۵۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۴۲۷
- ۲۴۵۷ اشاره
- ۲۴۵۷ شرح ... ص : ۴۲۸
- ۲۴۶۱ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴ تا ۲۰] ... ص : ۴۳۶
- ۲۴۶۱ اشاره
- ۲۴۶۱ شرح ... ص : ۴۳۸
- ۲۴۶۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۱] ... ص : ۴۵۲
- ۲۴۶۸ اشاره
- ۲۴۶۸ شرح ... ص : ۴۵۳
- ۲۴۷۳ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۲ تا ۴۰] ... ص : ۴۶۳
- ۲۴۷۳ اشاره
- ۲۴۷۳ شرح ... ص : ۴۶۴
- ۲۴۷۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۶۲] ... ص : ۴۷۵
- ۲۴۷۹ اشاره
- ۲۴۷۹ شرح ... ص : ۴۷۷
- ۲۴۸۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷] ... ص : ۴۹۴
- ۲۴۸۷ اشاره
- ۲۴۸۸ شرح ... ص : ۴۹۶
- ۲۴۹۴ فهرست ... ص : ۵۰۹
- ۲۴۹۴ جلد دوازدهم
- ۲۴۹۴ سوره شعراء ... ص : ۲
- ۲۴۹۴ اشاره
- ۲۴۹۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۲

- ۲۴۹۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۶۸] ... ص : ۸
- ۲۵۰۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ... ص : ۳۴
- ۲۵۱۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ... ص : ۵۰
- ۲۵۱۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ... ص : ۵۶
- ۲۵۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ... ص : ۶۳
- ۲۵۲۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ... ص : ۷۰
- ۲۵۲۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ... ص : ۷۵
- ۲۵۲۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷] ... ص : ۸۱
- ۲۵۳۹ سوره نمل ... ص : ۱۰۱
- ۲۵۳۹ اشاره
- ۲۵۳۹ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۱۰۱
- ۲۵۴۱ [سوره النمل (۲۷): آیات ۷ تا ۱۴] ... ص : ۱۰۵
- ۲۵۴۵ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۴۴] ... ص : ۱۱۵
- ۲۵۵۸ [سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ... ص : ۱۴۲
- ۲۵۵۹ [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص : ۱۴۶
- ۲۵۶۰ [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۸۱] ... ص : ۱۴۹
- ۲۵۶۷ [سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳] ... ص : ۱۶۵
- ۲۵۷۳ [سوره قصص] ... ص : ۱۷۹
- ۲۵۷۳ اشاره
- ۲۵۷۳ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۱۷۹
- ۲۵۸۲ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۱] ... ص : ۱۹۹
- ۲۵۸۶ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ... ص : ۲۰۸
- ۲۵۹۱ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ... ص : ۲۱۹
- ۲۵۹۷ [سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۶] ... ص : ۲۳۴

- ۲۶۰۴ [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۷ تا ۷۵] ... ص : ۲۴۹ ۲۶۰۴
- ۲۶۱۵ [سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۴] ... ص : ۲۷۳ ۲۶۱۵
- ۲۶۲۲ [سوره القصص (۲۸): آیات ۸۵ تا ۸۹] ... ص : ۲۸۸ ۲۶۲۲
- ۲۶۲۶ [سوره عنکبوت] ... ص : ۲۹۸ ۲۶۲۶
- ۲۶۲۷ اشاره ۲۶۲۷
- ۲۶۲۷ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۲۹۸ ۲۶۲۷
- ۲۶۳۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۴۰] ... ص : ۳۱۴ ۲۶۳۴
- ۲۶۴۸ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵] ... ص : ۳۴۴ ۲۶۴۸
- ۲۶۵۷ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص : ۳۶۵ ۲۶۵۷
- ۲۶۶۰ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۳۷۱ ۲۶۶۰
- ۲۶۶۴ سوره روم ... ص : ۳۸۱ ۲۶۶۴
- ۲۶۶۴ اشاره ۲۶۶۴
- ۲۶۶۴ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۸۱ ۲۶۶۴
- ۲۶۷۴ [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۶] ... ص : ۴۰۱ ۲۶۷۴
- ۲۶۷۸ [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۷ تا ۳۹] ... ص : ۴۱۰ ۲۶۷۸
- ۲۶۹۰ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۰ تا ۴۷] ... ص : ۴۳۵ ۲۶۹۰
- ۲۶۹۴ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳] ... ص : ۴۴۵ ۲۶۹۴
- ۲۶۹۶ [سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۴۵۰ ۲۶۹۶
- ۲۷۰۰ [سوره لقمان] ... ص : ۴۶۰ ۲۷۰۰
- ۲۷۰۰ اشاره ۲۷۰۰
- ۲۷۰۰ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲ تا ۱۱] ... ص : ۴۶۰ ۲۷۰۰
- ۲۷۰۴ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۴۶۹ ۲۷۰۴
- ۲۷۱۰ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۴] ... ص : ۴۸۲ ۲۷۱۰
- ۲۷۲۰ فهرست ... ص : ۵۰۴ ۲۷۲۰

- جلد سیزدهم ۲۷۲۰
- سوره سجده ... ص : ۲ ۲۷۲۱
- اشاره ۲۷۲۱
- [سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۲ ۲۷۲۱
- اشاره ۲۷۲۱
- شرح ... ص : ۴ ۲۷۲۱
- [سوره السجده (۳۲): آیات ۱۵ تا ۳۰] ... ص : ۳۱ ۲۷۳۳
- اشاره ۲۷۳۴
- شرح ... ص : ۳۳ ۲۷۳۴
- سوره احزاب ... ص : ۴۹ ۲۷۴۱
- اشاره ۲۷۴۱
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۴۹ ۲۷۴۱
- اشاره ۲۷۴۱
- شرح ... ص : ۵۱ ۲۷۴۱
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۷] ... ص : ۶۴ ۲۷۴۷
- اشاره ۲۷۴۷
- شرح ... ص : ۶۶ ۲۷۴۸
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵] ... ص : ۹۵ ۲۷۶۱
- اشاره ۲۷۶۱
- شرح ... ص : ۹۷ ۲۷۶۱
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰] ... ص : ۱۱۷ ۲۷۷۱
- اشاره ۲۷۷۱
- شرح ... ص : ۱۱۸ ۲۷۷۱
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص : ۱۳۰ ۲۷۷۶

- ۲۷۷۷ اشاره
- ۲۷۷۷ شرح ص : ۱۳۱
- ۲۷۸۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۶۲] ص : ۱۴۳
- ۲۷۸۲ اشاره
- ۲۷۸۲ شرح ص : ۱۴۴
- ۲۷۹۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳] ص : ۱۶۶
- ۲۷۹۳ اشاره
- ۲۷۹۳ شرح ص : ۱۶۷
- ۲۸۰۰ سوره سباء ص : ۱۸۳
- ۲۸۰۰ اشاره
- ۲۸۰۰ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] ص : ۱۸۳
- ۲۸۰۰ اشاره
- ۲۸۰۱ شرح ص : ۱۸۵
- ۲۸۰۸ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ص : ۲۰۱
- ۲۸۰۸ اشاره
- ۲۸۰۸ شرح ص : ۲۰۳
- ۲۸۱۵ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص : ۲۱۸
- ۲۸۱۵ اشاره
- ۲۸۱۶ شرح ص : ۲۱۹
- ۲۸۲۱ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۵۴] ص : ۲۳۱
- ۲۸۲۱ اشاره
- ۲۸۲۲ شرح ص : ۲۳۴
- ۲۸۳۲ سوره فاطر ص : ۲۵۷
- ۲۸۳۲ اشاره

- ۲۸۳۲ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ... ص: ۲۵۷
- ۲۸۳۲ اشاره
- ۲۸۳۳ شرح ... ص: ۲۵۸
- ۲۸۳۷ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲ تا ۸] ... ص: ۲۶۷
- ۲۸۳۷ اشاره
- ۲۸۳۷ شرح ... ص: ۲۶۸
- ۲۸۴۲ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴] ... ص: ۲۸۰
- ۲۸۴۲ اشاره
- ۲۸۴۳ شرح ... ص: ۲۸۱
- ۲۸۵۰ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص: ۲۹۶
- ۲۸۵۰ اشاره
- ۲۸۵۰ شرح ... ص: ۲۹۷
- ۲۸۵۴ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۸] ... ص: ۳۰۶
- ۲۸۵۴ اشاره
- ۲۸۵۴ شرح ... ص: ۳۰۸
- ۲۸۶۳ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۹ تا ۴۵] ... ص: ۳۲۷
- ۲۸۶۳ اشاره
- ۲۸۶۳ شرح ... ص: ۳۲۸
- ۲۸۷۰ سوره یس ... ص: ۳۴۳
- ۲۸۷۰ اشاره
- ۲۸۷۰ [سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص: ۳۴۳
- ۲۸۷۱ اشاره
- ۲۸۷۱ شرح ... ص: ۳۴۵
- ۲۸۷۴ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲] ... ص: ۳۵۲

- ۲۸۷۴ اشاره
- ۲۸۷۴ شرح ... ص : ۳۵۴
- ۲۸۸۲ [سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷] ... ص : ۳۷۲
- ۲۸۸۲ اشاره
- ۲۸۸۲ شرح ... ص : ۳۷۳
- ۲۸۸۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵] ... ص : ۳۸۸
- ۲۸۸۹ اشاره
- ۲۸۸۹ شرح ... ص : ۳۹۰
- ۲۸۹۵ [سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۸۳] ... ص : ۴۰۳
- ۲۸۹۵ اشاره
- ۲۸۹۶ شرح ... ص : ۴۰۵
- ۲۹۰۴ جلد چهاردهم
- ۲۹۰۴ سوره صفات ... ص : ۲
- ۲۹۰۴ اشاره
- ۲۹۰۴ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲
- ۲۹۰۴ اشاره
- ۲۹۰۴ شرح ... ص : ۳
- ۲۹۰۷ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۷۰] ... ص : ۱۰
- ۲۹۰۷ اشاره
- ۲۹۰۸ شرح ... ص : ۱۳
- ۲۹۱۹ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۷۱ تا ۱۱۳] ... ص : ۳۶
- ۲۹۱۹ اشاره
- ۲۹۱۹ شرح ... ص : ۳۹
- ۲۹۳۰ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۳۲] ... ص : ۶۲

- ۲۹۳۰ اشاره
- ۲۹۳۰ شرح ص : ۶۳
- ۲۹۳۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ص : ۶۸
- ۲۹۳۳ اشاره
- ۲۹۳۳ شرح ص : ۶۹
- ۲۹۳۷ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۸۲] ص : ۷۸
- ۲۹۳۷ اشاره
- ۲۹۳۸ شرح ص : ۸۰
- ۲۹۴۳ سوره ص ص : ۹۲
- ۲۹۴۳ اشاره
- ۲۹۴۳ [سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۷] ص : ۹۲
- ۲۹۴۳ اشاره
- ۲۹۴۴ شرح ص : ۹۳
- ۲۹۴۸ [سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹] ص : ۱۰۲
- ۲۹۴۸ اشاره
- ۲۹۴۸ شرح ص : ۱۰۴
- ۲۹۵۶ [سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ص : ۱۲۳
- ۲۹۵۶ اشاره
- ۲۹۵۷ شرح ص : ۱۲۳
- ۲۹۶۰ [سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸] ص : ۱۳۱
- ۲۹۶۰ اشاره
- ۲۹۶۱ شرح ص : ۱۳۲
- ۲۹۶۵ [سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ص : ۱۴۲
- ۲۹۶۵ اشاره

- شرح ص : ۱۴۳ ۲۹۶۵
- [سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸] ... ص : ۱۴۹ ۲۹۶۸
- اشاره ۲۹۶۸
- شرح ص : ۱۵۱ ۲۹۶۸
- سوره زمر ص : ۱۷۱ ۲۹۷۸
- اشاره ۲۹۷۸
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۷۱ ۲۹۷۸
- اشاره ۲۹۷۸
- شرح ص : ۱۷۳ ۲۹۷۸
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۹۵ ۲۹۸۸
- اشاره ۲۹۸۹
- شرح ص : ۱۹۶ ۲۹۸۹
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷] ... ص : ۲۰۴ ۲۹۹۲
- اشاره ۲۹۹۲
- شرح ص : ۲۰۶ ۲۹۹۳
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ... ص : ۲۲۴ ۳۰۰۱
- اشاره ۳۰۰۱
- شرح ص : ۲۲۶ ۳۰۰۲
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱] ... ص : ۲۵۳ ۳۰۱۵
- اشاره ۳۰۱۵
- شرح ص : ۲۵۴ ۳۰۱۵
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵] ... ص : ۲۶۳ ۳۰۱۹
- اشاره ۳۰۱۹
- شرح ص : ۲۶۵ ۳۰۲۰

- سوره مؤمن آل فرعون ص : ۲۸۶ ۳۰۲۹
- اشاره ۳۰۲۹
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۷] ص : ۲۸۶ ۳۰۲۹
- اشاره ۳۰۲۹
- شرح ص : ۲۸۷ ۳۰۳۰
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۷ تا ۱۲] ص : ۲۹۳ ۳۰۳۲
- اشاره ۳۰۳۲
- شرح ص : ۲۹۴ ۳۰۳۳
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ص : ۳۰۳ ۳۰۳۷
- اشاره ۳۰۳۷
- شرح ص : ۳۰۴ ۳۰۳۷
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۵۴] ص : ۳۲۰ ۳۰۴۵
- اشاره ۳۰۴۵
- شرح ص : ۳۲۳ ۳۰۴۵
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰] ص : ۳۵۲ ۳۰۵۹
- اشاره ۳۰۵۹
- شرح ص : ۳۵۳ ۳۰۵۹
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص : ۳۶۱ ۳۰۶۲
- اشاره ۳۰۶۲
- شرح ص : ۳۶۲ ۳۰۶۳
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ص : ۳۷۵ ۳۰۶۸
- اشاره ۳۰۶۸
- شرح ص : ۳۷۶ ۳۰۶۹
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ص : ۳۸۲ ۳۰۷۱

- ۳۰۷۱ اشاره
- ۳۰۷۲ شرح ص : ۳۸۳
- ۳۰۷۳ سوره حم فصلت در مکه نازل شده ص : ۳۸۷
- ۳۰۷۴ اشاره
- ۳۰۷۴ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲] ص : ۳۸۷
- ۳۰۷۴ اشاره
- ۳۰۷۴ شرح ص : ۳۸۸
- ۳۰۸۲ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۲۵] ص : ۴۰۶
- ۳۰۸۳ اشاره
- ۳۰۸۳ شرح ص : ۴۰۸
- ۳۰۸۶ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹] ص : ۴۱۶
- ۳۰۸۶ اشاره
- ۳۰۸۷ شرح ص : ۴۱۷
- ۳۰۹۴ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۵۴] ص : ۴۳۴
- ۳۰۹۴ اشاره
- ۳۰۹۵ شرح ص : ۴۳۶
- ۳۱۰۵ فهرست ص : ۴۵۸
- ۳۱۰۵ جلد پانزدهم
- ۳۱۰۵ سوره شوری ص : ۲
- ۳۱۰۶ اشاره
- ۳۱۰۶ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲
- ۳۱۰۶ اشاره
- ۳۱۰۶ (شرح) ص : ۳
- ۳۱۰۸ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۷ تا ۱۲] ص : ۹

- ۳۱۰۹ اشاره
- ۳۱۰۹ (شرح) ... ص : ۱۰
- ۳۱۱۶ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶] ... ص : ۲۴
- ۳۱۱۶ اشاره
- ۳۱۱۶ (شرح) ... ص : ۲۵
- ۳۱۲۱ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص : ۳۶
- ۳۱۲۱ اشاره
- ۳۱۲۱ (شرح) ... ص : ۳۷
- ۳۱۲۸ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۵۰] ... ص : ۵۱
- ۳۱۲۸ اشاره
- ۳۱۲۹ (شرح) ... ص : ۵۳
- ۳۱۴۰ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳] ... ص : ۷۶
- ۳۱۴۰ اشاره
- ۳۱۴۰ (شرح) ... ص : ۷۷
- ۳۱۵۰ سوره زخرف ... ص : ۹۷
- ۳۱۵۰ اشاره
- ۳۱۵۰ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۹۷
- ۳۱۵۰ اشاره
- ۳۱۵۰ (شرح) ... ص : ۹۹
- ۳۱۵۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵] ... ص : ۱۱۰
- ۳۱۵۶ اشاره
- ۳۱۵۶ (شرح) ... ص : ۱۱۱
- ۳۱۵۹ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۴۵] ... ص : ۱۱۸
- ۳۱۵۹ اشاره

- ۳۱۵۹ (شرح) ص : ۱۲۰
- ۳۱۶۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ص : ۱۳۴
- ۳۱۶۶ اشاره
- ۳۱۶۶ (شرح) ص : ۱۳۵
- ۳۱۶۹ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص : ۱۴۰
- ۳۱۶۹ اشاره
- ۳۱۶۹ (شرح) ص : ۱۴۱
- ۳۱۷۱ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸] ص : ۱۴۶
- ۳۱۷۱ اشاره
- ۳۱۷۲ (شرح) ص : ۱۴۷
- ۳۱۷۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹] ص : ۱۵۴
- ۳۱۷۴ اشاره
- ۳۱۷۵ (شرح) ص : ۱۵۵
- ۳۱۷۸ سوره دخان ص : ۱۶۱
- ۳۱۷۸ اشاره
- ۳۱۷۸ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۶۱
- ۳۱۷۸ اشاره
- ۳۱۷۸ (شرح) ص : ۱۶۲
- ۳۱۸۱ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳] ص : ۱۶۹
- ۳۱۸۱ اشاره
- ۳۱۸۲ (شرح) ص : ۱۷۱
- ۳۱۸۵ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹] ص : ۱۷۹
- ۳۱۸۵ اشاره
- ۳۱۸۶ (شرح) ص : ۱۸۱

- سوره جاثیه ص : ۱۹۳ ۳۱۹۲
- اشاره ۳۱۹۲
- [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص : ۱۹۳ ۳۱۹۲
- اشاره ۳۱۹۲
- (شرح) ص : ۱۹۵ ۳۱۹۲
- [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص : ۲۰۸ ۳۱۹۸
- اشاره ۳۱۹۸
- (شرح) ص : ۲۰۹ ۳۱۹۸
- [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۰ تا ۳۷] ص : ۲۱۶ ۳۲۰۱
- اشاره ۳۲۰۱
- (شرح) ص : ۲۱۸ ۳۲۰۲
- سوره احقاف ص : ۲۳۸ ۳۲۱۱
- اشاره ۳۲۱۱
- [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۲۳۸ ۳۲۱۱
- اشاره ۳۲۱۱
- (شرح) ص : ۲۴۰ ۳۲۱۲
- [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص : ۲۵۶ ۳۲۱۹
- اشاره ۳۲۲۰
- (شرح) ص : ۲۵۷ ۳۲۲۰
- [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص : ۲۶۵ ۳۲۲۳
- اشاره ۳۲۲۳
- (شرح) ص : ۲۶۶ ۳۲۲۴
- [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص : ۲۷۰ ۳۲۲۵
- اشاره ۳۲۲۵

- ۳۲۲۶ (شرح) ص : ۲۷۱
- ۳۲۲۸ سوره محمد ص : ۲۷۶
- ۳۲۲۸ اشاره
- ۳۲۲۸ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۷۶
- ۳۲۲۸ اشاره
- ۳۲۲۸ (شرح) ص : ۲۷۷
- ۳۲۳۲ [سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵] ص : ۲۸۵
- ۳۲۳۲ اشاره
- ۳۲۳۲ (شرح) ص : ۲۸۶
- ۳۲۳۵ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۳۲] ص : ۲۹۳
- ۳۲۳۵ اشاره
- ۳۲۳۶ (شرح) ص : ۲۹۵
- ۳۲۴۱ [سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص : ۳۰۷
- ۳۲۴۱ اشاره
- ۳۲۴۲ (شرح) ص : ۳۰۸
- ۳۲۴۵ سوره فتح ص : ۳۱۶
- ۳۲۴۵ اشاره
- ۳۲۴۶ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ص : ۳۱۶
- ۳۲۴۶ اشاره
- ۳۲۴۶ (شرح) ص : ۳۱۷
- ۳۲۵۴ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۰] ص : ۳۳۴
- ۳۲۵۵ اشاره
- ۳۲۵۵ (شرح) ص : ۳۳۵
- ۳۲۵۷ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۳۴۰

- ۳۲۵۷ اشاره
- ۳۲۵۷ (شرح) ص : ۳۴۱
- ۳۲۶۱ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۸] ص : ۳۴۹
- ۳۲۶۱ اشاره
- ۳۲۶۲ (شرح) ص : ۳۵۱
- ۳۲۷۰ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ص : ۳۶۸
- ۳۲۷۰ اشاره
- ۳۲۷۰ (شرح) ص : ۳۶۹
- ۳۲۷۴ سوره حجرات ص : ۳۷۸
- ۳۲۷۴ اشاره
- ۳۲۷۴ [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۳۷۸
- ۳۲۷۴ اشاره
- ۳۲۷۵ (شرح) ص : ۳۸۰
- ۳۲۸۲ [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص : ۳۹۵
- ۳۲۸۲ اشاره
- ۳۲۸۳ (شرح) ص : ۳۹۷
- ۳۲۹۱ سوره ق ص : ۴۱۶
- ۳۲۹۱ اشاره
- ۳۲۹۱ [سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۴۱۶
- ۳۲۹۲ اشاره
- ۳۲۹۲ (شرح) ص : ۴۱۸
- ۳۳۰۰ [سوره ق (۵۰): آیات ۱۵ تا ۳۸] ص : ۴۳۵
- ۳۳۰۰ اشاره
- ۳۳۰۰ (شرح) ص : ۴۳۶

- ۳۳۰۷ [سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵] ص : ۴۵۱
- ۳۳۰۷ اشاره
- ۳۳۰۷ (شرح) ص : ۴۵۲
- ۳۳۰۹ [سوره الذاریات ص : ۴۵۶]
- ۳۳۰۹ اشاره
- ۳۳۰۹ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۴۵۶
- ۳۳۰۹ اشاره
- ۳۳۱۰ (شرح) ص : ۴۵۸
- ۳۳۱۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۰ تا ۵۱] ص : ۴۶۴
- ۳۳۱۳ اشاره
- ۳۳۱۳ (شرح) ص : ۴۶۶
- ۳۳۱۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۲ تا ۶۰] ص : ۴۷۷
- ۳۳۱۸ اشاره
- ۳۳۱۸ (شرح) ص : ۴۷۸
- ۳۳۲۲ [سوره طور ص : ۴۸۶]
- ۳۳۲۲ اشاره
- ۳۳۲۲ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۴۸۶
- ۳۳۲۲ اشاره
- ۳۳۲۲ (شرح) ص : ۴۸۷
- ۳۳۲۳ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۱ تا ۲۸] ص : ۴۹۰
- ۳۳۲۴ اشاره
- ۳۳۲۴ (شرح) ص : ۴۹۲
- ۳۳۲۹ [سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۴] ص : ۵۰۳
- ۳۳۲۹ اشاره

- ۳۳۲۹ (شرح) ص : ۵۰۴
- ۳۳۳۱ [سوره الطور (۵۲): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص : ۵۰۹
- ۳۳۳۱ اشاره
- ۳۳۳۲ (شرح) ص : ۵۱۰
- ۳۳۳۲ فهرست ص : ۵۱۳
- ۳۳۳۳ جلد شانزدهم
- ۳۳۳۳ اشاره
- ۳۳۳۳ سورة النجم ص : ۴
- ۳۳۳۳ اشاره
- ۳۳۳۳ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ص : ۴
- ۳۳۳۳ اشاره
- ۳۳۳۳ شرح ص : ۶
- ۳۳۳۹ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ص : ۱۷
- ۳۳۳۹ اشاره
- ۳۳۳۹ شرح ص : ۱۹
- ۳۳۴۳ [سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۶۳] ص : ۲۷
- ۳۳۴۳ اشاره
- ۳۳۴۴ شرح ص : ۲۹
- ۳۳۵۳ سورة قمر ص : ۴۹
- ۳۳۵۳ اشاره
- ۳۳۵۴ [سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۴۹
- ۳۳۵۴ اشاره
- ۳۳۵۴ شرح ص : ۵۰
- ۳۳۵۶ [سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۲] ص : ۵۴

- ۳۳۵۶ اشاره
- ۳۳۵۶ شرح ص : ۵۶
- ۳۳۶۱ [سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص : ۶۶
- ۳۳۶۱ اشاره
- ۳۳۶۱ شرح ص : ۶۷
- ۳۳۶۵ سوره الرحمن ص : ۷۶
- ۳۳۶۵ اشاره
- ۳۳۶۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۳۰] ص : ۷۶
- ۳۳۶۵ اشاره
- ۳۳۶۶ شرح ص : ۷۸
- ۳۳۷۲ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۷۹] ص : ۹۱
- ۳۳۷۲ اشاره
- ۳۳۷۳ شرح ص : ۹۴
- ۳۳۷۷ سوره الواقعة ص : ۱۰۴
- ۳۳۷۷ اشاره
- ۳۳۷۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۱۰۴
- ۳۳۷۷ اشاره
- ۳۳۷۷ شرح ص : ۱۰۵
- ۳۳۸۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۲ تا ۵۶] ص : ۱۱۱
- ۳۳۸۰ اشاره
- ۳۳۸۱ شرح ص : ۱۱۴
- ۳۳۸۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۹۶] ص : ۱۲۸
- ۳۳۸۷ اشاره
- ۳۳۸۸ شرح ص : ۱۳۰

- سوره حدید ص : ۱۴۹ ۳۳۹۶
- اشاره ۳۳۹۶
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ص : ۱۴۹ ۳۳۹۷
- اشاره ۳۳۹۷
- شرح ص : ۱۵۰ ۳۳۹۷
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۷ تا ۱۵] ص : ۱۶۵ ۳۴۰۴
- اشاره ۳۴۰۴
- شرح ص : ۱۶۷ ۳۴۰۴
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۴] ص : ۱۸۱ ۳۴۱۱
- اشاره ۳۴۱۱
- (شرح) ص : ۱۸۳ ۳۴۱۱
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹] ص : ۲۰۰ ۳۴۱۹
- اشاره ۳۴۱۹
- (شرح) ص : ۲۰۱ ۳۴۲۰
- سوره مجادله ص : ۲۱۲ ۳۴۲۵
- اشاره ۳۴۲۵
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۱۲ ۳۴۲۵
- اشاره ۳۴۲۵
- (شرح) ص : ۲۱۳ ۳۴۲۵
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ص : ۲۲۱ ۳۴۲۹
- اشاره ۳۴۲۹
- (شرح) ص : ۲۲۲ ۳۴۲۹
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ص : ۲۳۴ ۳۴۳۵
- اشاره ۳۴۳۵

- ۳۴۳۵ ۲۳۵ : (شرح) ص : ۲۳۵
- ۳۴۴۰ ۲۴۶ : ص : ۲۴۶ سوره حشر ص : ۲۴۶
- ۳۴۴۱ اشاره ۲۴۶ : ص : ۲۴۶ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۲۴۶
- ۳۴۴۱ اشاره ۲۴۶ : ص : ۲۴۶
- ۳۴۴۱ شرح ص : ۲۴۸ ۲۴۸ : ص : ۲۴۸
- ۳۴۵۰ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۲۶۶ ۲۶۶ : ص : ۲۶۶
- ۳۴۵۰ اشاره ۲۶۶ : ص : ۲۶۶
- ۳۴۵۰ شرح ص : ۲۶۷ ۲۶۷ : ص : ۲۶۷
- ۳۴۵۲ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص : ۲۷۳ ۲۷۳ : ص : ۲۷۳
- ۳۴۵۲ اشاره ۲۷۳ : ص : ۲۷۳
- ۳۴۵۲ شرح ص : ۲۷۴ ۲۷۴ : ص : ۲۷۴
- ۳۴۵۹ سوره ممتحنه ص : ۲۸۶ ۲۸۶ : ص : ۲۸۶
- ۳۴۵۹ اشاره ۲۸۶ : ص : ۲۸۶
- ۳۴۵۹ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۹] ص : ۲۸۶ ۲۸۶ : ص : ۲۸۶
- ۳۴۵۹ اشاره ۲۸۶ : ص : ۲۸۶
- ۳۴۶۰ شرح ص : ۲۸۸ ۲۸۸ : ص : ۲۸۸
- ۳۴۶۶ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۳] ص : ۳۰۱ ۳۰۱ : ص : ۳۰۱
- ۳۴۶۶ اشاره ۳۰۱ : ص : ۳۰۱
- ۳۴۶۶ شرح ص : ۳۰۲ ۳۰۲ : ص : ۳۰۲
- ۳۴۷۱ سوره صف ص : ۳۱۳ ۳۱۳ : ص : ۳۱۳
- ۳۴۷۱ اشاره ۳۱۳ : ص : ۳۱۳
- ۳۴۷۱ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ص : ۳۱۳ ۳۱۳ : ص : ۳۱۳
- ۳۴۷۱ اشاره ۳۱۳ : ص : ۳۱۳

- ۳۴۷۲ شرح ص : ۳۱۴
- ۳۴۸۱ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۳۳۳
- ۳۴۸۱ اشاره
- ۳۴۸۱ شرح ص : ۳۳۴
- ۳۴۸۵ سوره جمعه ص : ۳۴۲
- ۳۴۸۵ اشاره
- ۳۴۸۵ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۴۲
- ۳۴۸۵ اشاره
- ۳۴۸۵ شرح ص : ۳۴۳
- ۳۴۹۰ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۵۳
- ۳۴۹۰ اشاره
- ۳۴۹۰ شرح ص : ۳۵۴
- ۳۴۹۴ سوره منافقون ص : ۳۶۱
- ۳۴۹۴ اشاره
- ۳۴۹۴ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۶۱
- ۳۴۹۴ اشاره
- ۳۴۹۴ شرح ص : ۳۶۲
- ۳۵۰۳ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۸۰
- ۳۵۰۳ اشاره
- ۳۵۰۳ شرح ص : ۳۸۱
- ۳۵۰۵ سوره تغابن ص : ۳۸۵
- ۳۵۰۵ اشاره
- ۳۵۰۵ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۸۵
- ۳۵۰۵ اشاره

- شرح ص : ۳۸۷ ۳۵۰۵
- [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ... ص : ۴۰۴ ۳۵۱۳
- اشاره ۳۵۱۳
- شرح ص : ۴۰۵ ۳۵۱۴
- سوره طلاق ص : ۴۱۷ ۳۵۱۹
- اشاره ۳۵۱۹
- [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۴۱۷ ۳۵۱۹
- اشاره ۳۵۱۹
- شرح ص : ۴۱۹ ۳۵۲۰
- [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۴۳۸ ۳۵۲۹
- اشاره ۳۵۲۹
- شرح ص : ۴۳۹ ۳۵۲۹
- سوره تحریم ص : ۴۴۷ ۳۵۳۳
- اشاره ۳۵۳۳
- [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۴۴۷ ۳۵۳۳
- اشاره ۳۵۳۳
- شرح ص : ۴۴۹ ۳۵۳۳
- [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱۰ تا ۱۲] ... ص : ۴۶۷ ۳۵۴۲
- اشاره ۳۵۴۲
- شرح ص : ۴۶۸ ۳۵۴۳
- سوره ملک ص : ۴۷۶ ۳۵۴۶
- اشاره ۳۵۴۶
- [سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۷۶ ۳۵۴۶
- اشاره ۳۵۴۷

- ۳۵۴۷ ۴۷۸ : شرح ص
- ۳۵۵۴ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲] ... ص : ۴۹۴
 اشاره ۳۵۵۴
- ۳۵۵۵ ۴۹۵ : شرح ص
- ۳۵۵۸ [سوره الملک (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰] ... ص : ۵۰۲
 اشاره ۳۵۵۸
- ۳۵۵۸ ۵۰۳ : شرح ص
- ۳۵۶۲ ۵۱۳ : فهرست ص
- ۳۵۶۲ جلد هفدهم
- ۳۵۶۲ ۴ : سوره القلم ص
- ۳۵۶۲ اشاره
- ۳۵۶۲ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ... ص : ۴
 اشاره ۳۵۶۲
- ۳۵۶۳ ۶ : شرح ص
- ۳۵۷۱ [سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ... ص : ۲۴
 اشاره ۳۵۷۲
- ۳۵۷۲ ۲۶ : شرح ص
- ۳۵۷۸ ۳۸ : سوره الحاقه ص
- ۳۵۷۸ اشاره
- ۳۵۷۸ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۳۸
 اشاره ۳۵۷۸
- ۳۵۷۸ ۳۹ : شرح ص
- ۳۵۸۱ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۳۷] ... ص : ۴۵
 اشاره ۳۵۸۱

- شرح ص : ۴۷ ----- ۳۵۸۲
- [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص : ۵۶ ----- ۳۵۸۶
- اشاره ----- ۳۵۸۶
- شرح ص : ۵۷ ----- ۳۵۸۶
- سوره المعارج ص : ۶۳ ----- ۳۵۸۹
- اشاره ----- ۳۵۸۹
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸] ص : ۶۳ ----- ۳۵۸۹
- اشاره ----- ۳۵۸۹
- شرح ص : ۶۵ ----- ۳۵۸۹
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۶] ص : ۷۶ ----- ۳۵۹۴
- اشاره ----- ۳۵۹۴
- شرح ص : ۷۶ ----- ۳۵۹۴
- [سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ص : ۸۴ ----- ۳۵۹۸
- اشاره ----- ۳۵۹۸
- شرح ص : ۸۵ ----- ۳۵۹۸
- سوره نوح ص : ۹۲ ----- ۳۶۰۱
- اشاره ----- ۳۶۰۱
- [سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ص : ۹۲ ----- ۳۶۰۱
- اشاره ----- ۳۶۰۱
- شرح ص : ۹۴ ----- ۳۶۰۲
- [سوره نوح (۷۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص : ۱۱۰ ----- ۳۶۰۹
- اشاره ----- ۳۶۰۹
- شرح ص : ۱۱۱ ----- ۳۶۱۰
- سوره جن ص : ۱۱۵ ----- ۳۶۱۱

- ۳۶۱۲ اشاره
- ۳۶۱۲ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۱۱۵
- ۳۶۱۲ اشاره
- ۳۶۱۲ شرح ... ص : ۱۱۶
- ۳۶۱۸ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۸ تا ۲۸] ... ص : ۱۲۹
- ۳۶۱۸ اشاره
- ۳۶۱۸ شرح ... ص : ۱۳۰
- ۳۶۲۶ سورة المزمل ص : ۱۴۷
- ۳۶۲۶ اشاره
- ۳۶۲۶ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۴۷
- ۳۶۲۷ اشاره
- ۳۶۲۷ شرح ... ص : ۱۴۹
- ۳۶۳۸ سورة المدثر ص : ۱۷۲
- ۳۶۳۸ اشاره
- ۳۶۳۸ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱] ... ص : ۱۷۲
- ۳۶۳۸ اشاره
- ۳۶۳۸ شرح ... ص : ۱۷۴
- ۳۶۴۸ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۴۸] ... ص : ۱۹۳
- ۳۶۴۸ اشاره
- ۳۶۴۸ شرح ... ص : ۱۹۴
- ۳۶۵۲ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶] ... ص : ۲۰۲
- ۳۶۵۲ اشاره
- ۳۶۵۲ شرح ... ص : ۲۰۳
- ۳۶۵۶ سورة القيامة ص : ۲۱۱

- ۳۶۵۶ اشاره
- ۳۶۵۶ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ص : ۲۱۱
- ۳۶۵۶ اشاره
- ۳۶۵۶ شرح ص : ۲۱۳
- ۳۶۶۱ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۴۰] ص : ۲۲۴
- ۳۶۶۱ اشاره
- ۳۶۶۱ شرح ص : ۲۲۶
- ۳۶۶۸ سوره انسان ص : ۲۴۰
- ۳۶۶۸ اشاره
- ۳۶۶۹ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ص : ۲۴۰
- ۳۶۶۹ اشاره
- ۳۶۶۹ شرح ص : ۲۴۲
- ۳۶۷۹ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ص : ۲۶۴
- ۳۶۸۰ اشاره
- ۳۶۸۰ شرح ص : ۲۶۵
- ۳۶۸۴ سوره المرسلات ص : ۲۷۳
- ۳۶۸۴ اشاره
- ۳۶۸۴ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۵۰] ص : ۲۷۳
- ۳۶۸۴ اشاره
- ۳۶۸۵ شرح ص : ۲۷۶
- ۳۶۹۳ سوره النبأ ص : ۲۹۴
- ۳۶۹۳ اشاره
- ۳۶۹۳ [سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ص : ۲۹۴
- ۳۶۹۳ اشاره

- شرح ص : ۲۹۶ ۳۶۹۴
- [سوره النبا (۷۸): آیات ۱۷ تا ۴۰] ص : ۳۰۱ ۳۶۹۶
- اشاره ۳۶۹۶
- شرح ص : ۳۰۳ ۳۶۹۶
- سوره النازعات ص : ۳۱۸ ۳۷۰۳
- اشاره ۳۷۰۳
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۴۱] ص : ۳۱۸ ۳۷۰۴
- اشاره ۳۷۰۴
- شرح ص : ۳۲۱ ۳۷۰۴
- [سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶] ص : ۳۳۶ ۳۷۱۱
- اشاره ۳۷۱۱
- شرح ص : ۳۳۷ ۳۷۱۱
- سوره عبس ص : ۳۴۴ ۳۷۱۴
- اشاره ۳۷۱۴
- [سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۴۲] ص : ۳۴۴ ۳۷۱۴
- اشاره ۳۷۱۴
- شرح ص : ۳۴۷ ۳۷۱۵
- فهرست ص : ۳۶۳ ۳۷۲۲
- جلد هجدهم - ۳۷۲۳
- اشاره ۳۷۲۳
- سوره التکویر ص : ۷ ۳۷۲۳
- اشاره ۳۷۲۳
- [سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۷ ۳۷۲۳
- اشاره ۳۷۲۳

- شرح ص : ۹ ۳۷۲۳
- [سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص : ۱۳ ۳۷۲۵
- اشاره ۳۷۲۵
- شرح ص : ۱۴ ۳۷۲۵
- سوره الانفطار ص : ۲۳ ۳۷۳۰
- اشاره ۳۷۳۰
- [سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۲۳ ۳۷۳۰
- اشاره ۳۷۳۰
- شرح ص : ۲۵ ۳۷۳۰
- سوره المطففین ص : ۳۷ ۳۷۳۶
- اشاره ۳۷۳۶
- [سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ... ص : ۳۷ ۳۷۳۶
- اشاره ۳۷۳۶
- شرح ص : ۴۰ ۳۷۳۷
- سوره انشقاق ص : ۵۲ ۳۷۴۲
- اشاره ۳۷۴۲
- [سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۵۲ ۳۷۴۲
- اشاره ۳۷۴۲
- شرح ص : ۵۴ ۳۷۴۲
- سوره البروج ص : ۶۵ ۳۷۴۷
- اشاره ۳۷۴۷
- [سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۶۵ ۳۷۴۸
- اشاره ۳۷۴۸
- شرح ص : ۶۷ ۳۷۴۸

- سوره الطارق ص : ۸۰ ۳۷۵۴
- اشاره ۳۷۵۴
- [سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۸۰ ۳۷۵۴
- اشاره ۳۷۵۴
- شرح ... ص : ۸۲ ۳۷۵۵
- سوره الاعلی ص : ۹۰ ۳۷۵۸
- اشاره ۳۷۵۸
- [سوره الأعلى (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۹۰ ۳۷۵۸
- اشاره ۳۷۵۸
- شرح ... ص : ۹۲ ۳۷۵۹
- سوره الغاشیة ص : ۱۰۹ ۳۷۶۷
- اشاره ۳۷۶۷
- [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص : ۱۰۹ ۳۷۶۷
- اشاره ۳۷۶۷
- شرح ... ص : ۱۱۱ ۳۷۶۸
- سوره الفجر ص : ۱۲۰ ۳۷۷۲
- اشاره ۳۷۷۲
- [سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۱۲۰ ۳۷۷۲
- اشاره ۳۷۷۲
- (شرح) ... ص : ۱۲۲ ۳۷۷۲
- سوره البلد ص : ۱۴۰ ۳۷۸۱
- اشاره ۳۷۸۱
- [سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۴۰ ۳۷۸۱
- اشاره ۳۷۸۱

- ۳۷۸۱ شرح ص : ۱۴۲
- ۳۷۸۸ سوره شمس ص : ۱۵۶
- ۳۷۸۸ اشاره
- ۳۷۸۸ [سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ص : ۱۵۶
- ۳۷۸۸ اشاره
- ۳۷۸۸ (شرح) ص : ۱۵۸
- ۳۷۹۳ سوره الليل ص : ۱۶۹
- ۳۷۹۳ اشاره
- ۳۷۹۴ [سوره الليل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ص : ۱۶۹
- ۳۷۹۴ اشاره
- ۳۷۹۴ شرح ص : ۱۷۱
- ۳۸۰۰ سورة الضحی ص : ۱۸۴
- ۳۸۰۰ اشاره
- ۳۸۰۰ [سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۱۸۴
- ۳۸۰۰ اشاره
- ۳۸۰۰ (شرح) ص : ۱۸۵
- ۳۸۰۳ سوره الم نشرح ص : ۱۹۲
- ۳۸۰۴ اشاره
- ۳۸۰۴ [سوره الم نشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۹۲
- ۳۸۰۴ اشاره
- ۳۸۰۴ شرح ص : ۱۹۳
- ۳۸۰۷ سوره تین ص : ۱۹۹
- ۳۸۰۷ اشاره
- ۳۸۰۷ [سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۹۹

- ۳۸۰۷ اشاره
- ۳۸۰۷ شرح ص : ۲۰۰
- ۳۸۱۰ سوره علق ص : ۲۰۷
- ۳۸۱۰ اشاره
- ۳۸۱۰ [سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۲۰۷
- ۳۸۱۱ اشاره
- ۳۸۱۱ (شرح) ص : ۲۰۹
- ۳۸۱۶ سوره قدر ص : ۲۲۰
- ۳۸۱۶ اشاره
- ۳۸۱۶ [سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ص : ۲۲۰
- ۳۸۱۶ اشاره
- ۳۸۱۷ (شرح) ص : ۲۲۱
- ۳۸۲۰ سوره البینة ص : ۲۲۹
- ۳۸۲۰ اشاره
- ۳۸۲۱ [سوره البینة (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ص : ۲۲۹
- ۳۸۲۱ اشاره
- ۳۸۲۱ (شرح) ص : ۲۳۰
- ۳۸۳۰ سوره زلزال ص : ۲۵۰
- ۳۸۳۰ اشاره
- ۳۸۳۰ [سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ص : ۲۵۰
- ۳۸۳۰ اشاره
- ۳۸۳۱ شرح ص : ۲۵۱
- ۳۸۳۵ سوره عادیات ص : ۲۶۰
- ۳۸۳۵ اشاره

- ۳۸۳۵ [سوره العاديات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۶۰ ۳۸۳۵
- ۳۸۳۵ اشاره ۳۸۳۵
- ۳۸۳۵ شرح ... ص : ۲۶۱ ۳۸۳۵
- ۳۸۳۸ سوره قارعة ... ص : ۲۶۷ ۳۸۳۸
- ۳۸۳۸ اشاره ۳۸۳۸
- ۳۸۳۸ [سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۶۷ ۳۸۳۸
- ۳۸۳۸ اشاره ۳۸۳۸
- ۳۸۳۸ شرح ... ص : ۲۶۸ ۳۸۳۸
- ۳۸۴۰ سوره تکاثر ... ص : ۲۷۳ ۳۸۴۰
- ۳۸۴۰ اشاره ۳۸۴۰
- ۳۸۴۰ [سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۷۳ ۳۸۴۰
- ۳۸۴۰ اشاره ۳۸۴۰
- ۳۸۴۱ شرح ... ص : ۲۷۴ ۳۸۴۱
- ۳۸۴۳ سوره عصر ... ص : ۲۸۰ ۳۸۴۳
- ۳۸۴۳ اشاره ۳۸۴۳
- ۳۸۴۳ [سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۲۸۰ ۳۸۴۳
- ۳۸۴۳ اشاره ۳۸۴۳
- ۳۸۴۴ شرح ... ص : ۲۸۱ ۳۸۴۴
- ۳۸۴۶ سوره همزه ... ص : ۲۸۷ ۳۸۴۶
- ۳۸۴۶ اشاره ۳۸۴۶
- ۳۸۴۶ [سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۲۸۷ ۳۸۴۶
- ۳۸۴۶ اشاره ۳۸۴۶
- ۳۸۴۷ شرح ... ص : ۲۸۸ ۳۸۴۷
- ۳۸۴۸ سوره فیل ... ص : ۲۹۲ ۳۸۴۸

- ۳۸۴۸ اشاره
- ۳۸۴۸ [سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۲۹۲
- ۳۸۴۸ اشاره
- ۳۸۴۹ شرح ... ص: ۲۹۳
- ۳۸۵۱ سوره ایلاف ... ص: ۲۹۸
- ۳۸۵۱ اشاره
- ۳۸۵۱ [سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۲۹۸
- ۳۸۵۱ اشاره
- ۳۸۵۱ شرح ... ص: ۲۹۹
- ۳۸۵۲ سوره ماعون ... ص: ۳۰۳
- ۳۸۵۲ اشاره
- ۳۸۵۲ [سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ... ص: ۳۰۳
- ۳۸۵۲ اشاره
- ۳۸۵۳ شرح ... ص: ۳۰۴
- ۳۸۵۵ سوره کوثر ... ص: ۳۰۷
- ۳۸۵۵ اشاره
- ۳۸۵۵ [سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۰۷
- ۳۸۵۵ اشاره
- ۳۸۵۵ شرح ... ص: ۳۰۸
- ۳۸۵۷ سوره کافرون ... ص: ۳۱۲
- ۳۸۵۷ اشاره
- ۳۸۵۷ [سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۳۱۲
- ۳۸۵۷ اشاره
- ۳۸۵۷ شرح ... ص: ۳۱۳

- سوره نصر ص : ۳۱۸ ۳۸۵۹
- اشاره ۳۸۶۰
- [سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ص : ۳۱۸ ۳۸۶۰
- اشاره ۳۸۶۰
- شرح ص : ۳۱۹ ۳۸۶۰
- سوره تبت ص : ۳۲۶ ۳۸۶۳
- اشاره ۳۸۶۳
- [سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص : ۳۲۶ ۳۸۶۳
- اشاره ۳۸۶۳
- (شرح) ص : ۳۲۷ ۳۸۶۳
- (سوره اخلاص) ص : ۳۳۴ ۳۸۶۶
- اشاره ۳۸۶۶
- [سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص : ۳۳۴ ۳۸۶۶
- اشاره ۳۸۶۶
- (شرح) ص : ۳۳۵ ۳۸۶۷
- سوره فلق ص : ۴۰۴ ۳۸۹۹
- اشاره ۳۸۹۹
- [سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ص : ۴۰۴ ۳۸۹۹
- اشاره ۳۸۹۹
- (شرح) ص : ۴۰۵ ۳۹۰۰
- سوره ناس ص : ۴۰۹ ۳۹۰۱
- اشاره ۳۹۰۲
- [سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ص : ۴۰۹ ۳۹۰۲
- اشاره ۳۹۰۲

شرح ص : ۴۱۰ ۳۹۰۲

فهرست ص : ۴۱۶ ۳۹۰۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۹۰۵

انوار درخشان

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تألیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد اول

الإهداء ص: ۲

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» الحمد لله الذي أنزل القرآن، هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.

و أشهد أنه الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد.
و أسأله أن يصلّي على نبيّه و صفّيّه و حبيبه محمد، سيّد الأنبياء و خاتم المرسلين، و أفضل السفراء المقربين، المؤكّد دعوته بالتأييد، المخصوص شريعته بالتأييد، التي نسخت بها شرائع الماضين، و لا نبى بعده إلى يوم الدين.
و السلام الدائم على عترته المستودعين لحكمته، و الحافظين لشريعته، و المفسرين لكتابه و لذلك جعلهم امية وسطا شهداء على الناس.

و اللعن الدائم على من كذب و تولّى، و كذب بالحسنى، و ضيع النعمة و الزلفى.
و رضوان الله على ساداتنا و مشايخنا الذين سبقونا بالإيمان و استناروا بنور الهداية و استضاءوا بضياء العترة، و جعلوا قلوبهم أوعية الولاية و المودة، و تلقوا مكنون الكتاب من ذوى القربة.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳

أما بعد:

چنين گوید بنده ذليل، سيّد محمد حسینی نجفی عربزاده، مدتها در فکر بودم که صحائف چندی در تفسیر و شرح آیات کریمه از قبسات واقفان بر اسرار آنها بنگارم. و از کتاب عزیز تفأل و مسئلت خیر نموده، کریمه «و جعلها کلمة باقية في عقبه» استهلال شد و از حکیم حمید نیز با ابتهال مسئلت نموده که آنرا از تفالّات مقضیه فرماید.

و از فضل منان چنان انتظار دارد که این صحائف قبسات را که از رشحات علوم عترت طاهره، اقتباس شده و با آنها آراسته گردیده، دیباچه صحائف، که «لا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» است قرار دهد.

چنانچه منت نهد و مسؤول باجابت رسد، سيئات صحائف نگارنده را از جمله آیه کریمه «فِي ضِحْفٍ مُّكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» قرار دهد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴

مقدمه ص: ۴

قرآن کریم یگانه ناموس پروردگار است. که عهده‌دار صلاح دین و دنیای جامعه بشر بوده و یگانه وسیله تامین سعادت آنان در همه ادوار زندگانی می‌باشد. و راهنمائیست که هیچگاه پیروان خود را دچار حیرت ننماید و آنانرا در تیره گی و سرگردانی نیفکند، و رابطه متین و محکم‌یست میان حق و پیروان آن که هرگز ننگسلد. و پرتو اشعه آن بر قلوب، بصیرت و حیات بخشد. و پیروان توحید ناگزیرند که بروشنائی آن راه عبودیت پیمایند، زیرا قرآن کریم یگانه برنامه سعادت بشرست که همواره آنانرا از تیره بختی و گمراهی ایمن میدارد، و یگانه مدح همانست که واقف بر حقایق آن فرمود:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» و نیز فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و همچنان فرمود: «أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا».

در بیان عظمت قرآن کریم و ارجمندی مقام آن کافیتست که بهترین مسطوره علم ربوبی بوده و بهترین پیغمبران و پیشوایان بشر آنرا اختصاص داده و یگانه معجزه برای سفارت کبری و شریعت خالده اسلام می‌باشد، و منظور تعجیز همه ادوار حیاتی جامعه بشر است. و نیز پایدارترین کتاب آسمانی بوده که در همه شؤون زندگانی فردی و اجتماعی عهده‌دار هدایت و سعادت بشر می‌باشد.

و تمامی آیات قرآن کریم مبنی بر اعجاز بوده و هر جزئی گواهی ذاتی میدهد که از مقام ربوبی شرف صدور یافته است. و بزرگترین دلیل باعجاز اینست که کرارا اعلام فرموده، چنانچه جامعه بشر گردهم آیند هرگز نتوانند سوره یا چند آیه مانند آن بیاورند. و شگفت آنکه قرآن کریم با آنکه ادیان و کتابهای آسمانی گذشته را انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵ نسخ نموده و باعتبار آنها پایان داده، یگانه کتاب آسمانیست که همه پیغمبران و کتابهای آنانرا تصدیق داشته، و صحت گفتار آنها را گواهی نموده و نیز یگانه پشتیبان پیروان آنان می‌باشد.

زیرا چنانچه قرآن زیاده بر یکصد بار در باره موسی کلیم بحث نموده بود پیروان او نمیتوانستند در جامعه بشر اثبات کنند که موسی پیغمبر و رسول و دارای منصب کلیم الهی و کتاب آسمانی بوده است.

و همچنان پیروان مسیح در جامعه بشر نمیتوانستند صداقت و پاکدامنی مریم دختر عمران را اثبات کنند و نیز مسیح فرزند مریم علیهما السلام را رسول از جانب آفریدگار بخوانند، و یا دعوی کنند که هنگام نوزادی نبوت خود را بمردمان اعلام داشته جز باستناد آیه کریمه: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» مائده: ۸۰.

و نیز نمیتوانستند دعوی کنند که مسیح مرد گانرا زنده و بیماران را بهبودی میبخشید مگر باستناد آیه کریمه: «وَأُبْرِيءُ الْبَاكِمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ».

آل عمران: ۶۴. و در حقیقت بقاء آثار دیانات توحید و همچنان نام همه پیغمبران و اثبات مقام عالیه آنان باستناد قرآنست که یگانه معجزه خالده و جاوید می‌باشد.

و نیز یگانه کتاب آسمانیست که همه پیغمبران را تقدیس کرده و آنها را از رذایل اخلاقی تنزیه مینماید و گواهی بعصمت و طهارت آنان میدهد و نیز افترااتی را که تورا و انجیل موجود بساحت قدس پیغمبران نسبت داده تکذیب نموده و مقام آنان را از اینگونه خرافات تنزیه مینماید. و نمیتوان در باره فضیلت قرآن کریم و ارجمندی مقام آن قلمفرسائی نمود جز آنکه احاله شود بگفتار کسانی که واقف باسرار آن بوده‌اند زیرا در فضیلت با آن همدوش و در راهنمائی و هدایت بشر زبان گویای آن می‌باشند.

کتاب بحار از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که برتری قرآن کریم بر کلام بشر مانند فضل پروردگار است بر مردمان.

و نیز فرمود قرآن کریم اخبار گذشتگان و آیندگان از جامعه بشر را در بردارد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده فرمود آیات کریمه قرآن خزائن الهیّه میباشند و هر خزینه که گشوده شود شایسته است که در آن نظاره و تدبّر نمود.

و نیز از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود هر که در پی حقیقت رود ناچار از سر چشمه حکمت قرآنی جرعه‌ئی بنوشد و از انوار حقایق آن استناره کند، زیرا مسطوره از علم ربوبی است که لباب آنرا بقلب رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص داده است و حقایق مکنونه آنرا در قلوب عترت طاهره او بودیعت سپرده است.

کتاب وافی روایت نموده خانه‌ئی که قرآن کریم در آن خوانده شود و نام پروردگار در آن ذکر گردد برکت آن بسیار خواهد بود و فرشتگان همواره در آن حضور یابند.

و شیاطین از آن دور شوند و آن خانه برای اهل آسمانها مانند ستاره درخشانست، و هر خانه‌ئی که قرآن در آن خوانده نشود خیر و برکت در آن نبوده و فرشتگان از آن دور و شیاطین در آن جای گزینند.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که قرآن کریم کتاب جاوید و همواره پایدار و بر همه شئون اقوام مختلفه بشر انطباق خواهد داشت.

و نیز فرمود هر که قرآن کریم را بخواند دیدگان او نابینا نشود و عقوبت پدر و مادر او تخفیف داده شود گرچه کافر و بیگانه از قرآن باشند.

و نیز از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده هر که آیات کریمه را بفرزند خود بیاموزد، روز محشر تاج شاهانه بر سر او نهند و لباس زیبایی در بر او کنند که هرگز کسی مانند آنرا ندیده باشد.

و نیز فرمود دو گوهر گرانبها و دو نور درخشان در جامعه اسلام بودیعت سپردم و تا هنگامی که مسلمانان در روشنائی آندو قدم نهند هرگز گمراه نشوند، که مراد قرآن کریم و راسخان در علم قرآن و واقفان بر اسرار آن باشند و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود قرآن کریم عهد و پیمان پروردگار با بندگانش و شایسته میباشد که مردمان پیمان پروردگار نظر کنند و همه روزه آیات انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷

چندی از آن بخوانند. و نیز فرمود خواندن قرآن کریم بر اهل اسلام شایسته است، زیرا درجات بهشت برابر عدد آیات کریمه میباشد. و هنگام رستاخیز باهل ایمان گفته میشود که آیات کریمه را خوانده و درجات بهشت را ببینید. و هر آیه‌ئی را که بخوانند یک درجه ببینند.

قرآن کریم بطور جمعی در شب قدر نازل شده و آیات کریمه بر حسب مقتضیات در مدّت بیست و سه سال بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده و هشتاد و سه سوره آن در مکه معظمه و سی و یک سوره در مدینه منوره نازل شد، و نخستین سوره از قرآن کریم: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» بوده و آخرین سوره که در مکه نازل شد سوره «عنکبوت» و یا سوره «المؤمنون» میباشد. و نخستین سوره که در مدینه نازل شد بقره، و آخرین سوره مائده است. و گفته شده آخرین آیه از آیات کریمه: «وَأَنْتُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا كُنْتُمْ فِي دِينِكُمْ يُسْتَعْتَبُ بِكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا فِي حَرْبِكُمْ لَا يُحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَرْجِعُوا فِيهَا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمْنَا بِاللَّهِ» میباشد.

و سوره فاتحه الكتاب در مکه معظمه نازل شد و دارای هفت آیه است، و نیز گفته شده که بار دگر در مدینه نازل گردیده. و در آیه کریمه از آن بسع مثنائی تعبیر فرموده است که جهت و علت آن در ضمن تفسیر اشاره میشود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸

اشاره

(که در مکه نازل شده و هفت آیه است)

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۱] ص: ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

پس از ذکر لفظ جلاله «الله» از سایر صفات کمالیه آفریدگار، این دو صفت ذکر شده، یکی صفت رحمن که عوالم امکانی از پرتو این صفت پدید آمده و بفیض وجود نائل گشته، زیرا موجودات امکانی بر حسب اختلاف مراتب، ظهور رحمت باریتعالی هستند. و نیز صفت رحیم نامبرده شده که عبارت از هدایت سلسله بشر باشد و نتیجه و غرض از بسط رحمت که عوالم امکانی را فرا گرفته سوق جامعه بشر بفضائل انسانیّت و سعادتست و موجودات امکانی از پرتو این دو صفت بعرضه ظهور آمده و از نعمت هستی برخوردارند.

قرآن کریم که یگانه وسیله هدایت و سعادت بشر و از مظاهر رحمت است باین دو صفت کمالیه شروع فرموده تا خلاصه‌ئی باشد از معارف و حقایق که در ضمن سوره بیان میشود و بمنظور تعلیم آنحقایق ذکر میگردد، و نیز دستوری برای اهل ایمانست که تا در هر عملی که شروع کنند اسم جلاله و صفت رحمت اطلاق آفریدگار را بیاد آورده و نتایجی که منظورست بر آن مترتب شود. زیرا که آن عمل از مظاهر رحمت خواهد شد و چنین عملی متزلزل و زوال‌پذیر نخواهد بود. و در روایات شریفه وارد شده که هر عملی بنام پروردگار شروع نشود بی‌اثر و نتیجه خواهد بود، و نصیب آن از بقاء و اثر بقدر نصیب آن عمل است از نشانه رحمت.

تفسیر برهان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود باریتعالی مرا تعلیم نمود که هر امر مهمی بنام پروردگار شروع نشود آن عمل ناتمام و بیهوده خواهد ماند. پس حرف باء در کریمه بسم الله برای شروع بذكر لفظ جلاله و صفت کمالیه او میباشد.

و در آیات کریمه غرض و حقیقت قرآن کریم را بیان فرموده: «فَمَدَّ جَاءَ كُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ». مائده: ۱۷. از جانب پروردگار فرستاده شد نور درخشان و کتاب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹

کریم بسوی جامعه بشر برای راهنمایی و رهبری آنان زیرا که قرآن کریم مظهر هدایت، و جامعه بشر را بسوی سعادت سوق میدهد و حقائق فطرت را که پروردگار در کمون بشر بودیعت سپرده آشکار میسازد.

و راهنمایی مردمان بکریمه بسم الله الرحمن الرحیم، شروع شده یعنی بنام پروردگار یگانه که دارای همه کمالات وجودی بطور وجوبست. رحمن یعنی از پرتو رحمت و سعه اطلاق او تمام موجودات از زندگی خود بهره‌مند میشوند.

قرآن کریم طریقه رحمت و هدایت را برای جامعه بشر عموماً و برای اهل ایمان خصوصاً بیان فرموده در کریمه: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ».

اعراف: ۱۵۵. خلاصه رحمت بی‌پایان باری موجودات امکانی را فرا گرفته، و نتیجه آن را که سعادتست برای اهل ایمان قرار داده، و بدون هیچ قید و شرطی رحمت اطلاق او شامل هر موجود خواسته‌ئی میشود، جز قید قابلیت محل. و کریمه بسمله یکی از آیات سوره فاتحه‌الکتاب است که مبنی بر ذکر و ستایش آفریدگار و نیز ذکر آشکارترین صفات حمیده اوست.

ممکنست که متعلق حرف باء در کریمه بسمله، جمله «أبتده» باشد که بوسیله ذکر کریمه فطرت و تعلق قلبی خود را در آن عمل بمعرض ظهور درآورد، و نیز محتمل است متعلق به «أستعین» باشد که بوسیله ذکر کریمه و عملی که در مقام اداء وظیفه عبودیت برآمده استعانت جوید و درخواست کمک از آفریدگار نماید همچنانکه بهمین حقیقت تصریح فرموده در کریمه «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

که استعانت از آفریدگار را از مظاهر اداء وظیفه عبودیت قرار داده است.

کلمه اسم اصل آن و سم بضم و یاسمه بکسر که بمعنی علامت و نشانه است مانند صلّه و عدّه و ثقّه که وصل و وعد و وثق بوده یا از سموّ که بمعنی رفعت و بلندی است و جمع آن أسماء نظیر قنوّ و أفناء که مصغّر آن سمی بضم سین و فتح میم و تشدید یاء و بر حسب دقت آنستکه «اسم» کلمه‌ایست که دلالت کند بر معنی و آن غیر مسمی است و اسمی که در آن صفتی از پروردگار ذکر شود غیر حقیقت مسمی است مانند لفظ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰

عالم از اسماء حسنی که دلالت مینماید بر ذات باریتعالی بتناسب اخذ عنوان علم شهودی و احاطه قیومی در آن و اسم نشانه‌ئی است از مسمی و حکایت از ذات واجب مینماید همچنانکه هر صفتی از صفات کمالیه و جمالیّه که بجهتی بر آفریدگار اطلاق میشود بر آن نیز اسم گفته میشود.

پس اسم بدو لحاظ اطلاق میشود: یکی اسم لفظی که ظاهر اسم است و دیگر اسم عینی که دلالت نماید بر ذات واجب بتناسب صفت و ظهوری از آن بر حسب دقت و تحلیل عقلی.

لفظ جلاله «اللّه» در اصل إله بر وزن فعال بکسر فاء بوده که همزه آن حذف و در عوض الف و لام بآن افزوده شده و البتّه همزه آن نیز وصلست. إله از ماده أله بمعنی عبودیت و از مشتقات آن تألّه بمعنی شعار عبودیت است و الوهیت بمعنی شایستگی برای پرستش میباشد. و شاید از اصل وله باشد که از آنست «وله الرجل» بمعنی حیرت. و إله بکسر الف بمعنی مألوه بر وزن مفعول و واله و مألوه نیز بهمین معنی است زیرا که فهم و تعقل از کنه ذات حقّ و صفات وجودیه در حیرت میباشند.

و نیز ممکنست که لفظ جلاله «اللّه» اشتقاق نداشته و نام و علم باشد. یا آنکه در اصل لاه اسم مصدر بمعنی فاعل باشد از نظر رفعت وجودی که بر موجودات دارد، همچنانکه از حضرت موسی الکاظم علیه السّلام سؤال شد از معنی لفظ جلاله اللّه، فرمود استیلا و رفعت بر همه مراتب عالیّه و نازله موجودات دارد.

الف و لام جزء کلمه جلاله شده و همزه در درج ساقط میشود جز در مورد نداء مانند یا اللّه و کلمه «بِسْمِ اللّهِ» جازّ و مجرور و متعلّق بجمله مقدره «أبتداء» میباشد.

و شاهد بر تقدیر جمله «أبتداء» روایت شریفه است، از رسول مکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم، که «کل أمر ذی بال لم یبدء فیه باسم اللّه فهو أبتء» یعنی برکت و خیر در هر عملی بآنست که هنگام شروع بآن کریمه بسمله را بگویند.

محتمل است که متعلّق بجمله مقدره «أستعین» باشد که در کریمه «وَإِيَّاكَ نَشْتَعِينُ» همین حقیقت را بیان فرموده. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱

و اضافه کلمه اسم بلفظ جلاله اضافه بیانیّه نیست همچنانکه کلمه «الرّحمن» و «الرّحیم» معطوف بلفظ جلاله نمیباشد بدین قرینه اضافه معنویه است و در زمان جاهلیت و پیش از نزول قرآن کریم لفظ جلاله در نزد اهل جاهلیت معمول بوده چنانکه در کریمه تصریح فرموده «وَلَيْسَ سِأَلَتُهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ» لقمان: ۱۷ چنانچه از مردمان پرسش نمائی که آسمانها و زمین را که ایجاد نموده خواهند گفت آفریدگار عالمیان.

و شاهد اینکه لفظ جلاله نام باریتعالی است آنکه اسماء حسنی صفت برای لفظ جلاله واقع میشوند مانند اللّه الرّحمن الرّحیم، و رحم اللّه العباد ولی لفظ جلاله برای سایر اسماء صفت واقع نمیشود. گفته شده که بلفظ جامد استعمال میشود، بقرینه اینکه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّهُ» کلمه توحید است ولی جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا الرَّازِقُ» و مانند آن (از باقی صفات) مبنی بر شهادت بتوحید نخواهد بود.

و بلحاظ اینکه لفظ جلاله علم است در مرحله وضع آن جهتی از تعینات وجودیه بخصوص رعایت نشده، بلکه در برابر ذات واجب وضع شده، بدین جهت صفات وجودیه در کلمه اللّه درج است و دارای صفات وجودیه و صرافت وجود میباشد.

صفت وجودیه «رحمن و رحیم» از ماده رحمت گرفته شده و صفت رحمت در بشر عبارتست از انفعال و تأثر خاطر از مشاهده

حاجت شخص نیازمند، که بر انسان حالت رقت و شکستگی خاطر رخ داده و سبب شود که حاجت محتاج را بر آورد، و تأثر خاطر در برابر حاجت مردمان، ضعیفترین مراتب رحمتست و از کمالات نفسانیه میباشد.

و چون حالت انفعال در باره پروردگار که ظهور نقص امکانی است راه ندارد (بلکه رحمت او بطور وجوب و عین وجود و ایجاد است) پس نهایت مرتبه رحمت واسعه باری تعالی همانا اعطاء نعمت وجود است. و افاضه رحمت مطلقه بر همه ممکنات بطور وجوب میباشد و توقّف بر مبادی و اسباب امکانی ندارد و اسباب و علل مربوطه بهر موجودی از حدود قابلیت آن موجود امکانیست و از قیود و شرائط تمامیت فاعل نخواهد بود. زیرا اّتصاف باری بصفه رحمن اقصی مرتبه رحمت فعلی وجوبیست و البتّه در همه صفات کمالیه نیز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲ واجب و از شؤن وجودست.

لفظ رحمن بر وزن فعالان بمعنی مبالغه و کثرت معنوی و کمال سعه رحمت وجوبیست.

لفظ رحیم بر وزن فعلیل و صفت مشبهه و بر ثبات رحمت خاصّه بر جامعه بشر و اهل ایمان دلالت دارد.

(رحمت عامه چیست؟) چنانکه گذشت لفظ رحمن دلالت دارد بر رحمت واجبه که شامل همه موجودات امکانی میشود بر حسب مراتب غیر متناهی آنها پس رحمت وجود و حدود وجودیه آن نسبت بپدر کمال اولست و از آن برحمت عامّه تعبیر میشود مانند کریمه «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ الشَّعْبِی» طه: ۵ رحمت و موهبت هستی را چنان گسترده که همه مراتب امکانی بر حسب قابلیت خود بهر مند میگردند.

(رحمت خاصه چیست؟) و نیز لفظ رحیم دلالت دارد بر رحمت ثانویه که موهبت و کمال ثانویست و بلحاظ قابلیت بشر اختصاص بآنان دارد و دارای مراتب بشماریست.

مبدء اشتقاقی رحمن و رحیم لفظ رحمت است که ضدّ قسوت است و رحمت صفت فعل باری تعالی بوده مانند خلق و رزق که برابر صفات ذاتست مانند علم و قدرت و حیات و همه صفات او عین ذات و از شؤن وجود واجب است.

و کلمه رحیم نیز در بعضی آیات مرادف کلمه رحمن است مانند کریمه: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» حج: ۳ که قید ایمان در آن نشده، و اینگونه رحمت که بسوء اختیار منتهی بعقوبات ابدیه گردد، نعمت و مکرست، همچنانکه در باره ستمگران اجراء فرماید. ولی صفت رحیم بلحاظ رحمت اکتسابی است که اختصاص باهل ایمان دارد.

تفسیر برهان از حضرت رضا علیه السّلام روایت نموده که گفتار بسمله بمنزله آنستکه شعار خود را تعلق بآفریدگار قرار داده (که ظهور عبودیت قلبی است) سؤال شد سمه چیست فرمود بمعنی علامت و نشانه است.

تفسیر امام علیه السلام فرمود، شخصی سؤال نمود از علی علیه السلام از کریمه بسمله، فرمود کلمه جلاله بزرگترین اسماء آفریدگارست، و شایسته نیست کسی بآن انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳

نامیده شود، و نیز مرجع و پناه نیازمندان میباشد و شایسته است هنگام شروع بهر عملی کریمه بسمله گفته شود، و مفاد آن در خواست کمک از پروردگار است که شایسته الوهیت میباشد و عبادت و ستایش برای غیر او شایسته نخواهد بود.

و از روایات شریفه استفاده میشود که ذکر کریمه بسمله هنگام شروع بهر عمل آنرا دارای صبغه و جنبه رحمت نموده و دارای صلاح و سداد خواهد گردید زیرا هر عمل جوارحی که ناشی از مبادی نفسانیه و تعلق و یاد پروردگار توانا باشد لامحاله دارای آثار نیک بوده و ظهور تعلق پروردگار خواهد بود.

تهذیب از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السّلام روایت نموده که فرمود کریمه بسم الله نزدیکتر است باسم اعظم پروردگار، از سیاهی و مردمک چشم بسفیدی آن.

ممکنست اشاره باشد به این که کریمه جلاله و صفت رحمت عامه و خاصه از مظاهر اسم اعظم پروردگار میباشد که عوالم امکانی

و هدایت بشر از شؤون آنست.

تفسیر برهان روایت نموده که سؤال شد از امیر المؤمنین علیه السلام کریمه بسمله جزء فاتحه‌الکتاب است؟ فرمود بلی، رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا میخواند و جزء سوره قرار میداد و میفرمود فاتحه‌الکتاب عبارت از سبع مثنائی است.

صدوق روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شنیدم از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم که پروردگار عالم بمن خطاب فرمود در کریمه: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» و بر من مَثَّ نهاد بنزول سوره فاتحه‌الکتاب و آنرا برابر قرآن عظیم شمرد، و نیز از گنجهای نهانی و شرافت آن زیاده است. و تخصیص داد آنرا بمن و هیچیک از پیغمبران را در آن شرکت نداد جز سلیمان که کریمه بسمله را در آیه «إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، حکایت فرموده از نامه‌ئی که بسوی بلقیس پادشاه سبا فرستاده بود.

عیاشی روایت نموده که راوی سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام از کریمه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» فرمود مراد سوره حمد است که دارای هفت آیه از جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» میباشد و سبب نامیدن آن بمثنائی بلحاظ آنست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴

که در نماز دو مرتبه خوانده میشود.

و نیز تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که مردمان (اهل سنت) اسقاط کردند بزرگترین آیه‌ئی را از قرآن که کریمه بسمله باشد.

مفسر گوید: ظاهر تعریض بر عامه است که کریمه بسمله را جزء سایر سوره‌های قرآنی ندانسته بلکه فقط جزء سوره حمد میدانند. و نیز تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که پروردگار عالم سوره‌ئی را نفرستاد مگر آنکه ابتدای آن کریمه بسمله بوده و شناخته میشد پایان هر سوره‌ئی بنزول آن.

از ابن مسعود روایت شده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر که بخواد که پروردگار عالم او را از شعله‌های آتشین نوزده گانه دوزخ برهاند عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (مدثر: ۳۱) بخواند کریمه بسمله را زیرا دارای نوزده حرفست و هر حرفی برای دفاع یکی از زبانه‌های آتشین دوزخ است.

و نیز از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: هنگامیکه معلّم بکودک بیاموزد کریمه بسمله را پروردگار براثت از آتش را برای کودک و پدر و مادر و نیز برای معلّم او مقرر فرماید.

کتاب ربیع الأنوار روایت نموده از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم: درخواست هر حاجتی از پروردگار که اول آن کریمه بسمله ذکر شود هرگز رد نخواهد شد، و امت من (اهل ایمان) وارد محشر شوند در حالیکه آنرا بزبان گویند و بدان سبب حسنات آنان در میزان سنجش افزایش یابد.

و سایر امتهای به پیغمبران گویند بچه سبب حسنات امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم افزایش یافت پیغمبران گویند بسبب آنکه ابتداء کلام آنان سه اسم از اسماء پروردگار است که هر گاه ثواب ذکر آن در میزان سنجش گذارده شود و گناهان سایر خلق در جانب دیگر ثواب آن افزایش خواهد یافت.

کریمه بسمله سرمقاله و نخستین آیه‌ئیست از قرآن کریم و باریتعالی در کتاب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵

تدوینی خود بذکر اسم جلاله ابتداء فرموده و آنرا بهترین صفات فعلیه توصیف نموده و همه صفات او در نهایت ظهورست که عوالم امکانی از پرتو آندو صفت بعرضه ظهور آمده، همچنان که در کتاب تکوینی و خلق عوالم امکانی بر حسب روایات شریفه ابتداء فرموده بآفرینش انوار مقدسه رسول مکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم الصلاة والسلام که بهترین مسطوره صفات واجبه هستند.

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

خلاصه ص: ۱۵

ستایش آفریدگارِ باریا بس سزااست که جهان امکانی را از نیستی بعرصه هستی آورده و آنانرا از فیض وجود بهرمنند فرمود.

شرح ص: ۱۵

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» الف و لام برای جنس که تاکید نماید اطلاق و شمول مدخول خود را و فراگیرد همه افراد آنرا که شامل مراتب حمد است.

حمد اسم مصدر مبتدا و عبارتست از مدح و ستایش بر فعل شایسته و صفت نیکی که بطور اختیار صادر و هویدا باشد، و ضد لوم که بمعنی نکوهش و ذکر قبائح است و اطلاق حمد شامل همه گونه اقسام و مراتب آن میشود چه بر حسب گفتار و یا ستایش وجودی مانند ستایش اثر از مؤثر که بهترین مرتبه ستایش و مدح میباشد و در صدق حمد شرطست که فعل نیک و صفت شایسته بطور اختیار باشد، و چنانچه خارج از اختیار باشد آنرا مدح گویند. مانند تعریف طلا به این که زر ناست.

«لِلَّهِ» لام برای اقصی مرتبه اختصاص که تعلق و ملک بطور قیومیت باشد و متعلق بکلمه الحمد است. و ظرف آن لغو، زیرا همه مراتب غیر متناهی ستایش که از موجودات امکانی سرزند مرتبه ظهور کمال واجب آفریدگارست و تمام موجودات امکانی بحدود وجودیه ظهور حقیقت حمد و تحقق اقصی مرتبه ستایش آفریدگارست بدینمعنی که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶ هر یک از آنها بحدود وجودیه خود ستایش تکوینی و اقرار بعبودیت ذاتی خود مینمایند و اینگونه حمد اقصی مرتبه ستایش از صفات واجبه آفریدگار خواهد بود. و حقیقت حمد عین تعلق امکانی موجوداتست بآفریدگار.

خلاصه جمله کان و مانند آن در تقدیر گرفته نشده، زیرا بدین تقریب حمد عبارت است از عین ربط، زیرا وجود رابط وابسته برابط دیگر نخواهد بود. همچنانکه موجودات امکانی عین تعلق و ربط بآفریدگارند.

ذکر لفظ جلاله، و ربط مطلق حمد باو، مشعر بر تعلیل است، یعنی چون او واجب و دارای صفات وجودیه میباشد تنها او شایسته ستایش است و بس، و هر چه مدح بر فعل اختیاریست بالذات باو اختصاص داشته، و جز او شایسته مدح نیست.

زیرا هر چه نیکی بوده از پرتو او و بطور وجوب باو استناد دارد. همچنانکه کریمه:

«ذَلِكُمْ لِلَّهِ رَبِّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» غافر: ۶۴ فرموده: خدای همانا آفریدگار بشر و سائر موجوداتست که هر چه بعرصه هستی قدم نهاده از فیض وجود او بهرمنند گشته است.

و کریمه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» سجده: ۷ آفریدگار هر موجود خواسته‌ئی را بزبور هستی آراسته و هر چه شایسته آنست بدو موهبت و ارزانی داشته، و کریمه:

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» طه: ۱۱ که هر چه در نظام امکانیست مذلت وجودی و ربط ذاتی بساحت قدس پروردگار دارد که پاینده، و قوام همه موجودات بدان پیوسته است.

و نعمت هستی که آفریدگار بر همه ممکنات گسترده احسانیت که باختیار ارزانی داشته و در بخشش آن ناگزیر نخواهد بود مانند حرارت و تابش آفتاب که از آثار طبیعت آنست. بلکه خلق و آفرینش او از علم و احاطه و کمال توانائی اوست و هیچ موجود

خواستگاری نیست جز آنکه باختیار باری تعالی وجود باو موهبت شود هم چنانکه کریمه فرماید: «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» اِسْرَاء: ۲۰ آفریدگار توانا هرگز در موهبت‌های خود مقهور قدرت دیگران نخواهد بود.

و خلاصه از کریمه الحمد لله استفاده میشود با ذکر تعلیل آن که آفریدگار عالمیان شایسته حمد و ستایش است برای صفات وجودیه و افعال پسندیده او و هرگز ستایش انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷ شایسته نیست جز برای آفریدگار زیرا هر چه شایسته حمد باشد از موهبت‌های اوست که باو بطور وجوب و کمال اختیار استناد دارد و جز او شایسته حمد و ستایش نخواهد بود.

بدیهی است که وظیفه عبودیت و لازمه ایمان آنستکه او را ستایش کنند، همچنانکه از خطاب کریمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» استفاده میشود که ستایش باری تعالی از وظائف ایمان و از شؤون پرستش است و نیز آنچه شایسته مقام الوهیت اوست معتقد باشند و کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را نیز اظهار نمایند چنانکه تنزیه فرموده خود را از گفتارهای ناسزا که بیخردان باو اسناد داده، و نواقص امکانی را در باره او روا داشته‌اند، مانند کریمه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» صافات: ۱۶۲ تنزیه نمائید آفریدگار عالمیان را از آنچه بیخردان بساحت قدس او اسناد داده جز آنچه را که بندگان شایسته معتقد بوده و او را ستایش نموده‌اند، و نیز در کریمه «فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» مؤمنون: ۲۸ که خطاب بنوح پیغمبرست: بگو حمد و ستایش مر آن خدائرا شایسته است و بس که ما را از بدیهای گمراهان رهانید و از ابراهیم خلیل علیه السلام حکایت فرموده «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» ابراهیم: ۲۹ ستایش مر آن خدائرا شایسته است و بس که هنگام پیری دو فرزند مانند اسماعیل و اسحاق بمن ارزانی داشت، و نیز برسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» نحل: ۱۵ و همچنان از داود و سلیمان علیهما السلام حکایت نموده «وَقَالَا- الْحَمْدُ لِلَّهِ» و در کریمه «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یونس: ۱۰ فرمود بالاترین مرتبه اظهار عبودیت اهل بهشت آنستکه ستایش کنند پروردگار را که نعمت هدایت و سعادت ابدی را بر آنان ارزانی داشته.

و نیز در آیات کریمه «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» شوری: ۵ «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» رعد: ۱۳ و «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» جمعه: ۱ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» اِسْرَاء: ۴۴ خلاصه آنستکه هر موجودی بر حسب سعه وجودی آفریدگار عالمیان را از نواقص امکانی تنزیه مینماید. و گواهی میدهد بوجوب وجود و صفات واجبه او و اینکه قوام موجودات وابسته بآفریدگار میباشد.

و در آیات کریمه فوق تنزیه خود را بحمد ضمیمه فرموده بلکه آنرا مقدم و اصل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸ قرار داده زیرا بشر هرگز بر صفات واجبه احاطه نخواهد یافت که بطور شایسته آنرا توصیف نماید، بدین لحاظ گواهی برفع نواقص و تنزیه باری تعالی از صفات امکانی اساس حمد و ستایش است چنانچه کریمه «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» طه: ۱۱۰ اشاره بهمین حقیقت است زیرا هر چه را که بشر توصیف کند لامحاله آنرا تعقل نموده و بر آن احاطه یافته در صورتی که صفات واجب هرگز مورد احاطه واقع نخواهد شد. پس موجود امکانی قاصر از توصیف و ناچارست که ساحت قدس او را از نواقص تنزیه نماید. و کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ارشاد بوظائف و آداب عبودیت است که تمام نعمتها را از آفریدگار دانسته و از نواقص امکانی او را تنزیه نموده و در مقام ستایش او برآیند.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که شکر نعمتهای آفریدگار عبارت از اجتناب و خودداری از گناهانست و حد شکر اعتقاد و گفتار کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» میباشد.

مفسر گوید: مراد از شکر اداء وظائف عبودیت بر حسب اعتقاد و حال و عملست، زیرا ظهور و نتیجه آن اطاعت عملی و اجتناب از گناهان میباشد و ثمره شجره ایمان شکر اعتقادی و انقیاد جوارحیست که حقیقت شکر بآنست.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» ربّ بتشدید باء بر وزن صعب صفت مشبیه و بمعنی مالک است زیرا که زمام تدبیر مربوبات امکانی همواره در

حیطه قدرت اوست (که هرگز زمانی از تدبیر او خارج نخواهند بود) و مضایف آن مربوب: بمعنی آفریده که همواره تحت پرورش پروردگار میباشد. و ربیب و ربائب نیز از آن ماده است.

کریمه توصیف لفظ جلاله و ذکر تعینات وجودیه او در نظام امکانیست بدینمعنی که سلسله عوالم را برشته نظام درآورده و موجودات را پرورش داده و همواره آنها را برحسب حدود خود بتکامل سوق میدهد.

«الْعَالَمِينَ» جمع عالم بفتح بمعنی نشانه و حدّ وجودیست و بطور اطلاق بر عوالم امکانی گفته میشود و نوعی از آنرا که دارای حدّ وجودی خاصی باشد بطور اضافه گویند مانند عالم نبات و عالم حیوان و عالم بشریت. و کریمه «الْعَالَمِينَ» بدلاله لفظیه و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹

اطلاقیه شامل سلسله عوالم مجزّات (عقول) و نفوس و طبع میباشد که همه مربوب و در حیطه تدبیر آفریدگار پرورش مییابند و محتملست که مراد از کلمه «الْعَالَمِينَ» خصوص مراتب بیشمار معنویّه بشر باشد که استعداد بی‌پایان آنرا در فطرت دارد و سائر موجودات را بتبع شامل گردد و مؤید این نظر آنستکه علت غائی و نتیجه از آفرینش سلسله عوالم همانا عالم بشریت بوده همچنانکه غرض از آن نیز عبودیت است و نعمت هستی سایر موجودات مقدمه‌ئی برای آسایش و سوق بشر بسوی سعادت میباشد. و اضافه رب بکلمه العالمین بلحاظ کثرت عنایت بسلسله بشرست.

همچنانکه کریمه همین حقیقت را تصریح فرموده «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ عِنْدَ رَبِّكَ لَدَائِرُ الْعَالَمِينَ» آل عمران: ۴۲ که برگزید مریم را بسبب برتری که بر جامعه بشر داشته است. و کریمه «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» فرقان: ۲ خطاب بر رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلّم که او را برسات بسوی جامعه بشر فرستاد برای تهدید مردمان از مخالفت پروردگار.

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: در ذیل کریمه الحمد لله فرمود شکر شایسته پروردگارت و بس، و در کریمه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمود آفریدگار همه موجوداتست که همواره مشمول رحمت اطلاق و پرورش او هستند، و پرورش اهل ایمان سوق آنان بسوی سعادت میباشد.

کتاب عیون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از تفسیر کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمود پروردگار توصیف نموده پاره‌ئی از نعمتها را که بر بندگان ارزانی داشته زیرا آنان توانائی ادراک همه نعمتها را نخواهند داشت و زیاده بر آنستکه بشمار آید، بنابراین در مقام اداء شکر بگوئید «الحمد لله علی ما أنعم به علينا».

مفسر گوید: هر نعمتی که بشر از آن بهرمنند شود بر حسب طبع وابسته بمبادی بیشمار است که هر یک از آنها نیز نعمت و شایسته شکرست.

تفسیر برهان از کشف الغمّه روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود استری از پدر بزرگوارم گم شد آن حضرت نذر فرمود چنانچه یافت شود (و پروردگار آنرا رد فرماید) حمد کنم او را بطوریکه شایسته باشد پس از اندک زمانی با لگام یافت شد حضرت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰

رو بسوی آسمان نمود و فرمود «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و فرمود باقی نگذاردم از ستایش چیزی را زیرا مطلق حمد را تنها شایسته او دانستم. (بیان شکر و مقامات آن) شکر عبارتست از صرف نعمت در مورد شایسته‌ئی که بدان نظر نیز ارزانی داشته شده، و حقیقت آن متقوم بسه مرحله است اول: مقام علم و اعتقاد، دوم: مقام حال و دیگر مقام عمل، و هر یک از این سه دارای درجات بیشمار است. شناسائی منعم حقیقی (آفریدگار) از وظائف اعتقادیست و خضوع نسبت باو از مرتبه حال میباشد، و صرف نعمت در مورد شایسته شکر جوارحیست و مرتبه نازله از آن، ستایش بر حسب گفتار بوده که بدین وسیله اظهار داشته. و ترک شکر اسائه ادب و کفران نعمت منعم حقیقی میباشد که بشر بر حسب فطرت آنرا قبیح و ناسزا دانسته.

پس حقیقت اداء شکر وابسته بمبادی اعتقادی و عملیست که در صورت ضعف آندو ستایش بر حسب گفتار ارزشی نخواهد داشت

(زیرا اِتْكَاء بحقیقت ندارد).

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۳] ... ص: ۲۰

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

شرح آن گذشت و ذکر آندو بعنوان توصیف لفظ جلاله و نیز تفسیر کریمه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» میباشد (بیان تعینات مقام ربوبی) که پرورش موجودات بوسیله رحمت گسترده، و نیز سوق بشر بسوی سعادتست، و آشکارترین ظهور رحمت گسترده آفریدگار پرتو ایندو صفت می‌باشد و نیز مبنی بر تعلیل حصر ستایش، زیرا صفت رحمن از صفات خاصه و بمنزله لقب و شایسته نیست که بر موجود امکانی اطلاق شود زیرا موجودات از نعمت گسترده او بهرمنند میشوند.

و رحیم نیز از شئون ربوبیت که بوسائل تشریحی (فرستادن رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انزال قرآن کریم) جامعه بشر را بسوی سعادت سوق میدهد. پس مراتب موجودات در حدود وجودیه مظاهر رحمتند و تکوینا بحقیقت آفریدگار را پرستش نموده و همچنان از صفات امکانی تنزیه مینمایند و شایسته چنانست که بشر نیز در مقام اداء وظائف و سپاسگزاری برآمده و همواره در مقام انقیاد باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱

کتاب کافی و توحید صدوق و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده:

فرمود پروردگار همه موجودات را آفریده و همه از موهبت هستی او برخوردار و بهرمنند هستند، و رحیم در باره خصوص اهل ایمانست که از پیغمبران پیروی نموده‌اند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رحمن اسم خاص است بواسطه ظهور صفت رحمت هستی که بر سلسله موجودات ارزانی داشته و رحیم اسم عام است بلحاظ صفت هدایت و سوق بشر بسوی سعادت چنانکه کریمه بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز اطلاق فرموده «وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» احزاب: ۴۳.

مفسر گوید: علت غائی از رحمت هستی که بر موجودات موهبت شده همانا رحمت هدایت است که باهل ایمان ارزانی داشته تا در اثر انقیاد از هر دو نعمت و کمال بهرمنند شوند و بدین لحاظ از آن نیز تعبیر بعافیت شده.

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۴] ... ص: ۲۱

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

مالک بهیئت فاعل و ملک بکسر لام نیز کریمه خوانده شده که صفت مشبیه از همان ماده است.

کریمه توصیف لفظ جلاله و تفسیر صفت ربوبیت و رحیمیت اوست و نیز مبنی بر ترغیب جامعه بشر بایمان بآفریدگار و اعتقاد بروز جزا بوده که دو رکن حمد و وظیفه عبودیت میباشد و نیز تهدید آنان از سطوت پروردگار هنگام ظهور عدل او در موقع جزاء اعمال که بدین وسیله از شرک و رذائل اخلاقی و کفران نعمتهای او بهراسند.

و ملک بکسر میم و همچنان ملک بضم میم عبارتست از احاطه بمراتب مختلفه آن و در مورد اطلاق بر آفریدگار بطور قیومیت بر عوالم امکانیست و در آیات کریمه آنچه ذکر شده بهمین معنی است مانند کریمه «قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ» انعام: ۷۴ و کریمه: «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» حج: ۵۶ و کریمه «عِنْدَ مَلِكِكَ مُقْتَدِرٌ» قمر: ۵۵ بدین تناسب کریمه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را میتوان بهر یک از آندو وجه قرائت نمود زیرا تواتریکی از آندو ثابت نشده است.

ملکیت دارای مراتب مختلفه است، و مرتبه ناقصه از آن که جامعه بشر برای انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲

افراد نسبت بعین موجودی فرض نمایند آنست که بدانسبب مالک بتواند در آن عین تصرف نماید، پس گفتار کسی که این کتاب

مملوک منست عبارت می‌باشد از اینکه کتاب در حیظه مالک بوده و اختصاص باو داشته و بهمین جهت دیگران نمی‌توانند در آن تصرف مالکانه نمایند و این مرتبه از ملک بطور مجاز و از معنی حقیقیه گرفته شده و حقیقت ملک و احاطه عبارتست از توانائی نفس انسانی بر هر یک از اعضاء و جوارح خود مانند دست و چشم و نفس ناطقه در عین تجرد احاطه تدبیری بر هر یک از آنها دارد (و از شئون احاطه نفس آنست که در هر عضوی بدان تناسب ظهور مینماید) و احاطه نفس بر جوارح و اعضاء اقصی مرتبه ملکیت و احاطه حقیقیه است.

اما احاطه که شایسته مقام ربوبیت بطور قیومیت می‌باشد و ملکیت حقیقیه که عبارت از احاطه نفس انسانی بر اعضاء و جوارح خود باشد اطلاق آن بر آفریدگار ممتنع است بلحاظ خست و نقص امکانی آن، زیرا احاطه مباشری بوسیله اعضاء بوده و آفریدگار از مباشرت اجسام منزّه است بلکه احاطه او نسبت بموجودات یکسان می‌باشد. و همچنانکه بشر در وجود و بقاء خود احتیاج بعلت داشته در آثار وجودیه و افعال مباشریه نیز نیازمند بعلت خواهد بود.

ملکیت بطور قیومیت عبارتست از اینکه مراتب موجودات عین تعلق و ربط بآفریدگار بوده که از لوازم ذاتی آنها بشمار می‌آید. «یَوْمِ الدِّینِ» یوم ظرف بمعنی هنگام. الدین بکسر دال بمعنی جزاء و بررسی باعمال و کردار مردمانست از ماده دان یدین که گفته میشود کما «تدین تدان» یعنی هر گونه رفتار کنی بسزای آن خواهی رسید. و نیز دین بمعنی شریعت و وظائف اعتقادی و عملیست مانند کریمه «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». آل عمران: ۱۸ و اضافه «مالک» بکلمه «یَوْمِ الدِّینِ» اشعار بعظمت روز جزاء است و اینکه پروردگار در حکمفرمائی متفرد بوده و تهدید مردمان به این که شایسته است که از رفتار ناسزا پرهیزند زیرا هنگام ظهور عدل او است.

و عالم جزاء ثمره و علت غائی عالم اختیارست که بشر لامحاله در آن افعال انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳
اختیاریه داشته و ملکاتی را اکتساب نموده و در نشئه جزاء بحدّ ظهور و بروز خواهد رسید و پس از بررسی هر یک پیاداش اعمال صالحه و کيفر کردار ناشایسته خود خواهند رسید و بدین لحاظ مظاهر قهر و فضل آفریدگار بیشتر بعرضه ظهور گذارده خواهد شد زیرا مانند عالم طبع محدود و متبدل نمی‌باشد.

کریمه «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» از صفات فعل و تفسیر مقام ربوبی پروردگارست یعنی همچنانکه افعال او در نشئه دنیا از خلق و آفرینش و پرورش، جمیل و شایسته ستایش است در روز جزاء نیز شایسته حمد و مدح می‌باشد.
از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر کریمه فرمود پروردگار حاکم روز حساب است یعنی بررسی باعمال و کردار مردمان با او خواهد بود.

و در کریمه «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» مؤمن: ۱۱ برای حکمفرمائی در روز جزاء بصفت قهر تعبیر فرموده که نهایت تهدید مردمانست ..

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۵] ... ص: ۲۳

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ ضمیر منفصل منصوب و مفعول مقدم و شأن مفعول تأخر از عامل می‌باشد و در صورت تقدم دلالت بر حصر خواهد داشت زیرا قبل از ایجاد رابطه در جمله عامل آنرا بمفعول تخصیص داده و مقدم ذکر نموده و رابطه عامل بدان اختصاص می‌یابد.
جمله نعبد انشائیّه است یعنی بسبب گفتار کریمه در مقام اقرار بعبودیت آفریدگار یگانه برمی‌آید و عبودیت تکوینی را بر حسب عقیده و گفتار اظهار میدارد که او شایسته پرستش است و بس و مصدر آن عبادت و عبودیت.

از بعض اهل لغت نقل شده که عبودیت مرادف خضوع بوده ولی ترادف آن بر وفق قواعد ادبی نیست زیرا عبادت بدون حرف جرّ

متعبدی میشود، مانند کریمه: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» مریم: ۱۱۹ ولی اشتقاق ماده خضوع بسبب حرف لام تعدیه میشود مانند و «خضعت له الرقاب» و عبادت عبارت از آنست که انسان بر حسب اعتقاد و عمل در مقام پرستش آفریدگار (منعم حقیقی) برآید و آنرا شعاع خود قرار دهد و در کریمه آفریدگار را بطور مخاطبه و حصر پرستش نموده که نشانه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴

کمال تعلق و ربط با او بوده و نیز قطع تعلق قلبی از غیر او میباشد.

شاید نکته توجه بخطاب آن باشد که پس از اداء حمد و ستایش پروردگار بحاجت و پستی خود توجه کند و با تعلق خاطر همان حقیقت ذاتی را بعرضه ظهور درآورده و بدان اقرار نماید.

و اظهار عبودیت بدون حضور قلب و توجه خاطر، جسدی را مانند بدون روح و صورتی را مانند بدون حقیقت، و چون قیام باداء و وظائف عبودیت دارای مراتب بیشمار است بدین جهت در صورتی که توجه کامل بآفریدگار نداشته از مرتبه عبودیت او کاسته خواهد شد.

همچنان اگر برای رسیدن بنعمتهای ابدی و یا فرار از کیفر باشد مرتبه‌ئی از قصور در اداء وظیفه عبودیت بشمار خواهد آمد، زیرا از نظر عرفان دارای صبغه خودستائی است و اولیاء خالص ازین قصور دورند همچنانکه کریمه «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» زمر: ۲ و کریمه «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» زمر: ۳ باین حقیقت اشاره نموده که پرستش با خلوص قلب را آفریدگار خواهد پذیرفت.

و در کریمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» پرستش آفریدگار را بهیئت جمع تعبیر فرموده اشاره به این که تعینات خود را بر کنار گذارده و از جنبه کثرت و نیاز خود را در زمره سائر عبادت کنندگان بشمار آورده بلکه پرستش را در ضمن عبودیت تکوینی سایر موجودات قرار داده و صرف نظر از شخصیت و تعین خود نموده است جمله معطوف و انشائی و ضمیر منفصل برای تأکید در توجه تکرار شده و مصدر آن استعانت بمعنی درخواست کمک در انجام امری که مقصودست و مضایف تعدیه آن اعانت که از پروردگار درخواست شده و چون معطوف بجمله متصله است یعنی در شؤون عبادت و پرستش نیز محتاج درخواست کمک و استعانت از پروردگار میباشد و در همه شؤون خود را نیازمند بآفریدگار دانسته و اظهار حاجت بفیض پی در پی او داشته بطوریکه هرگز از او بی‌نیاز نخواهد گردید.

کریمه برحسب دلالت لفظیه و سیاقیه عبارتست از انشاء عبودیت و اظهار حاجت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵

در همه شؤون خود و نیز اقرار به این که مبادی بیشمار اداء وظیفه عبودیت را از آفریدگار دانسته و همواره درخواست نموده که آنها را آماده فرماید.

خلاصه مقتضای ایمان و مقام عبودیت ارادی آنستکه جز آفریدگار خود را پرستش نکند و بجز از او استعانت نجوید و گر نه عبودیت او آمیخته بشرک خواهد بود.

[سوره الفاتحه (۱): آیات ۶ تا ۷] ... ص: ۲۵

اشاره

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

خلاصه ... ص: ۲۵

بار الها پایداری در طریقه عبودیت را نصیب ما فرما (که بسعادت دنیوی و اخروی نائل گردیم).

طریقه آنانکه برگزیده‌ئی و خصلت عبودیت بآنان موهبت فرموده‌ئی (مانند پیغمبران) و ما را بازدار از پیروی آنانکه دچار غضب و خشم تو شده‌اند (مانند یهود) و نیز از پیروی آنانکه بگمراهی دچار گشته‌اند (مانند نصاری).

شرح ص: ۲۵

«اهْدِنَا» فعل امر استدعائی و انشائی و تفسیر استعانت در شؤون عبودیت و درخواست نیل بمقصود است و مصدر آن هدایت چنانچه بحرف الی تعدیه شود بمعنی ارشاد و راهنمایی بسوی مقصود و یا تهیة علل اعدادیه برای نیل بآنست و چون کریمه بدون حرف الی بمفعول دوم تعدیه شده بمعنی استدعاء و نیل بمقصود و اداء وظیفه عبودیت میباشد.

هدایت که مورد درخواست بوده از صفات فاضله نفسانیه و دارای مراتب بیشمار و نیز قابل تبدل و زوال میباشد بدین لحاظ استدعاء بطور دوام بوده که هرگز از طریقه فطرت منحرف نگشته و بگمراهی دچار نگردد.

«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» الف و لام آن عهد که در کریمه بعد تفسیر میشود صراط انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶

بکسر اول عبارت از طریقه و راهیست بسوی مقصد که بر طبق فطرت وسیله اداء وظیفه عبودیت باشد.

«الْمُسْتَقِيمُ» صفت حقیقی و حد ذاتی صراط است و مصدر آن استقامت بمعنی پایداری و اعتدال در پیمودن طریقه است بطوریکه هرگز منتهی بگمراهی و ضلالت نگردد و چون صراط بر حسب وجود خارجی نسبت بامور محسوسه عبارت از راهیست که بوسیله پیمودن آن بمقصد میتوان نائل شد، همچنان در مقاصد معنوی و کمالات انسانی نیز صراط عبارت از طریقه‌ئیست که بوسیله پیمودن بدان فضیلت میتوان رسید.

و بر حسب تفسیر کریمه «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» پرستش آفریدگار یگانه طریقه مستقیم است و توصیف ذاتی صراط باستقامت بلحاظ آنستکه طریقه پرستش برفق فطرت و بر طبق عبودیت تکوینی میباشد.

«صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» جمله صفت و منصوب و تفسیر صراط مستقیم بوده و نیز بیان استقامت ذاتی آنست، که هرگز در آن گمراهی و ضلالت نخواهد بود و چون از صفات نفسانیه و بهترین کمالات میباشد بمصادیق آنرا تعریف فرموده «الَّذِينَ» موصول و جمله صله آن و مصدر آن انعام و عبارت از نفع رسانیدن بدیگری بمنظور احسان و نیکی باو میباشد و چنانچه انعام کننده منظورش رساندن نفع نباشد آنرا انعام نگویند و مراد از موصول بقرینه صله پیغمبران و نمایندگان پروردگارست.

و توصیف صراط مستقیم بمصادیق آن مشعر بر نکاتیست از جمله هدایت فطری بهترین موهبت‌های الهیست که در فطرت بشر بودیعت سپرده و یگانه سبب فضیلت پیغمبران بر جامعه بشر و نیز جامعه بشر بر سایر موجودات میباشد و نیز سبب وساطت در فیوضات تکوینی و تشریحی باریتعالی نسبت بجامعه بشر و سایر موجودات است.

و از جمله هدایت و کمال ثانویست که دارای مراتب بیشمار و اختصاص بجامعه بشر دارد و نیز اساس و پایه سائر نعمت‌های بیشمار پروردگارست که بر بشر ارزانی داشته و طریقه‌ئیست که باید بر آن پایداری نمود زیرا تزلزل در آن ناچار سبب غضب پروردگار و گمراهی خواهد گردد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷

و نعمت هدایت را که بر پیغمبران موهبت داشته بطور تحقق بوده و هرگز متزلزل و یا زوال‌پذیر نخواهد بوده و بدین لحاظ جامعه انبیا را پیشوایان بشر و وسیله سعادت آنان قرار داده و بدین خصیصه نیز بجامعه بشر معرفی فرموده.

و چون (صراط) نعمت هدایت در بشر بر حسب جانحه و جارحه میباشد مانند ایمان پروردگار و برسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بمعاد و انقیاد جوارحی باتیان واجبات مانند صلاة و صوم و حج و نظائر آنها از آن تعبیر بجمع شده در کریمه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» عنکبوت: ۷ و کریمه «وَمَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا» ابراهیم: ۱۶ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» جمله صفت برای موصول و قید عدمیست برای آن و کلمه غیر نکره و مجرور و دارای ابهام وضعی است ولی بواسطه اضافه بلفظ

عام معرفه و صفت واقع شده «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بهیئت مفعول لفظ عام و اسم مصدر آن غضب بمعنی سخط و خشم پروردگارست. و عنوان «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بر حسب آیات کریمه بر یهود اطلاق شده مانند کریمه «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمَشْكَنَةَ وَبَأُؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» بقره: ۶۱ و کریمه «وَبَأُؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَشْكَنَةَ» آل عمران: ۱۱۲ و این عنوان عدمی قید برای موصول وصله آن «المنعم علیهم» میباشد و مفاد جمله: آنچه آنچنان طریقه هدایتی که پیغمبران و پیشوایان بشر موهبت فرموده و بدان لحاظ آنان هرگز مشمول غضب و سخط آفریدگار نخواهند شد.

و یگانه سبب غضب و سخط پروردگار، رذیله عناد و لجاج است که از سیرت و عادت یهود بوده و ساحت پیغمبران منزّه از آنست. «وَلَمَّا الضَّالِّينَ» معطوف بجمله متصله و صفت و قید عدمی دیگر برای موصول وصله «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است. لا حرف نفی و تکرار آن برای تأکید نفی و اشعار به این که عنوان عدمی «وَلَمَّا الضَّالِّينَ» جدا شود از عنوان «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» زیرا گروه دیگر غیر یهود میباشند. «الضَّالِّينَ» بهیئت فاعل و مجرور و اسم مصدر آن ضلالت بمعنی گمراهی و انحراف از طریقه عبودیت و روش فطرتست که عبارت از انکار رسالت رسول انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸

مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن کریمست، که ناشی از عناد و لجاج نبوده بلکه بواسطه تقصیر در فحص دچار حیرت و گمراهی گردیده‌اند.

همچنانکه کریمه از دیانت نصاری تعبیر بضلالت فرموده، «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ». مائده: ۸۲. هرگز پیروی از دین بشرک آمیخته نصاری ننمائید چه آنکه دچار گمراهی گشته و مردمانرا نیز از طریقه فطرت بدر برده و دچار گمراهی نموده‌اند. و از کریمه استفاده میشود طریقه‌ئی که بشر برای اداء وظائف عبودیت سلوک مینماید یکی طریقه ایمانست که پروردگار بوسیله رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم بجامعه بشر اعلام فرموده و اصول و قواعد آن بر وفق مقتضیات فطرت و یگانه وسیله سعادت ابدیست.

و دیگر طریقه ضلالت و گمراهیست که بواسطه تقصیر در فحص نسبت باصول و ارکان اسلام گروهی از مردمان از عقاید فاسده و آئین بشرک آمیخته خود پیروی نموده و دچار حیرت و گمراهی گشته‌اند (طریقه نصاری). و دیگر طریقه عناد و لجاج است زیاده بر اینکه ضلالت و پیروی از آئین بشرک آمیخته بوده سبب غضب و خشم پروردگار و شقاوت ابدیه نیز خواهد گردید.

و نیز تباین ذاتی طریق مستقیم ایمانرا با دو طریق دیگر از ضلالت و عناد (طریقه نصاری و یهود) بیان فرموده به این که ایمان مبنی بر استقامت و هدایت فطرتست که پیروی از پیغمبران و پیشوایان طریقه توحید و یگانه وسیله سعادت ابدی خواهد بود.

در برابر آن انحراف از مقتضیات فطرت که طریقه ضلالت و عناد باشد قرار گرفته که سبب شقاوت و عقوبات ابدیه خواهد شد.

و طریقه هدایت از کمالات نفسانیه و دارای مقامات اعتقادی و خلقی و عملی است و عبارت از رابطه اعتقادی و تشبّه اخلاقی بصفات آفریدگار میباشد بدین جهت دارای مراتب و درجات غیر متناهی خواهد بود همچنانکه کریمه اشاره باین حقیقت میفرماید «يَزِفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» مجادله: ۱۱. آنانکه طریقه هدایت را می‌پیمایند آفریدگار آنان را بدرجات بسیاری از آن نائل خواهد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹

نمود. و کریمه «لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ» احقاف:

۱۸. برای رفتار و کردار شایسته اهل ایمان مراتبی از اجر و مزدست که بآنان موهبت خواهد شد، و هرگز اعمال صالحه آنان لغو و بیهوده نخواهد ماند.

و هدایت طریقه فطرت و تعلق اعتقادی بآفریدگارست بر طبق تعلق تکوینی آن همچنانکه کریمه باین حقیقت اشاره فرموده «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» اقرار بعبودیت پروردگار در کمون بشر بودیعت سپرده شده و همه درجات آن ظهور فطرت و کشف اسرار آنست، همچنانکه کریمه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» رعد: ۱۸. که قلوب جامعه ایمانرا برای شایستگی و درک

اسرار فطرت بزمنهای پست و هموار، که باران رحمت بدان سوی متوجه و در آنها انباشته میشود تمثیل فرمود است.

و انحراف از فطرت هدایت لا محاله گمراهی و شرک خواهد بود که جمعی بسوء اختیار خود دچار شده‌اند و بدین لحاظ آنرا در کریمه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بگمراهان اسناد داده است.

چه بسا گفته شود که دین اسلام خاتمه شرایع الهیه و احکام آن کاملتر از سائر دینان توحید میباشد در این صورت درخواست هدایت از پروردگار و پیروی از پیغمبران گذشته و پیشوایان توحید درخواست متابعت از طریقه غیر کامل میباشد. این شبهه مورد ندارد زیرا کمال و فضیلت دین اسلام بر همه ادیان توحید بدیهیست چه از لحاظ معارف و چه از لحاظ احکام فرعی و یا وظائف فردی و اجتماعی آن، و لازم آن نیست که پیروان دین اسلام بر پیغمبران و پیشوایان توحید برتری داشته و یا از احکام سائر ادیان توحید پیروی نمایند، زیرا بدیهیست که فضیلت افراد بستگی بصفتا فاضله و درجات ایمان آنان دارد.

گرچه شریعت اسلام بر سائر شرایع برتری دارد ولی فضیلت دین اسلام غیر از تحق و یا تحقق صفات فاضله است که از خصایص انبیاء و پیشوایان توحید میباشد زیرا که آنان شایستگی تلقی وحی ربوبی را داشته‌اند بنابراین بر جامعه پیروان اسلام افضلند و نیز مراد از طریقه پیغمبران و پیشوایان توحید پیروی از مقام عبودیت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰

و صفات حمیده آنانست نه پیروی از احکام عملیه شرایع آنان زیرا احکام فرعی اسلام مرتبه کامله احکام دینان توحید میباشد.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که عبادت بر سه قسم است:

زیرا گروهی پرستش کنند آفریدگار را برای رهایی از کیفر مخالفت او (این عبادت بندگانست).

و گروهی عبادت کنند او را برای رسیدن پاداش و نعمتهای همیشگی (این پرستش مزدورانست).

و گروهی میپرستند آفریدگار را با تعلق قلبی و شایستگی او برای ستایش (و این عبادت احرارست) که بهترین مراتب عبودیت است.

کتاب علل و خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که عبادت بر سه قسم است: گروهی بواسطه نیل بثوابها او را

پرستش کنند که عبادت اهل حرص و طمع است، برخی برای رهایی از عقوبت مخالفت او را پرستش نمایند (پرستش بندگان). ولی

پرستش من برای اهلیت و شایستگی اوست. و این عبادت کسانست که دارای خصلت فاضله هستند بدلیل کریمه «وَهُمْ مِنْ فَرَعِ

يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» نمل: ۸۹، و کریمه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» آل عمران: ۱۸۸ و هر که دوست بدارد پروردگار را

البته او نیز دوست میدارد او را و هر که را آفریدگار دوست بدارد لا محاله ایمن از خطرات خواهد بود. و هرگز کسی بر این سر

احاطه نیابد جز اهل طهارت و عصمت.

مفسر گوید: پرستش بمنظور اهلیت و شایستگی پروردگار بدون طمع بثواب و هراس از کیفر امری است بس مشکل بلکه ممتنع زیرا

تحقق نیابد جز از مقامات عالیه عصمت و طهارت که ساحت آنان از لغزشها منزّه میباشد و بدین لحاظ در عبودیت آنان هرگز شائبه

خوف و طمع نخواهد بود و این حقیقت را مقامات متوسطه بلکه کامله از ایمان نتوانند تعقل نمود.

کتاب عیون اخبار الرضا و تفسیر امام از حضرت صادق علیه السلام از اجداد گرامش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده:

شنیدم از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم که پروردگار من انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱

فرمود سوره حمد را بین خود و بندهام تقسیم کردم، نیمی از آنرا برای بنده خود قرار دادم که درخواست او را اجابت کنم، بدین

معنی هنگامی که بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید آفریدگار فرماید که بذکر نام من شروع کرد، و بر منست که درخواست او را

برآورم و احوال او را نیکو گردانم و هنگام گفتن کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بفرماید. فرشتگان را گواه میگیرم که بر نعمتهای

او بیفزایم و از خطرات روز قیامت او را ایمن بدارم.

و چون گوید «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بفرماید گواهی داد که همه نعمتها از جانب من است، بر نعمتهای او بیفزایم. و هنگام گفتن، «مَالِكِ

يَوْمِ الدِّينِ» بفرماید اقرار نمود که مالک روز جزاء هستم، باسانی باعمال او بررسی نمایم هنگامی که کارهای نیک مردمان پذیرفته

نشود و گناهان آنان بخشیده نگردد و چون گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بفرماید راست گفت بنده من پرستش نمود مرا و پاداشی باو دهم که غبطه برد هر که مخالفت نموده او را در عبادت من و هنگام گفتن «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بفرماید از من درخواست کمک و یاری نموده و بمن پناه آورده همواره او را از سختیها ایمن بدارم و چون گوید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بفرماید هر چه را درخواست نمود اجابت نمودم و از هر چه بهراسد او را ایمن بدارم.

مفسر گوید: با کمال ایجاز در سوره حمد ارکان توحید و عبودیت درج است و در آیات قرآنی نظیر و مانند ندارد، زیرا مشتمل است بر اساس معارف آفریدگار از توحید و صفات کمالیه او و معاد و اظهار عبودیت و طلب هدایت و استقامت در آن و پیروی از پیغمبران و تبری از آئین معاندان و گمراهان.

کتاب فقیه و علل از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده: در آیات کریمه کلامی نیست که همه خیرات و حکمتها را در برداشته باشد مانند سوره حمد، زیرا مشتمل است بر جوامع حکمت از امور دنیا و آخرت و کریمه‌ئی مانند آن نیست.

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده مراد از کریمه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» سوره فاتحه است که از گنجهای عرش آفریدگار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲ و عبارت از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تا آخر سوره میباشد.

در تفسیر امام روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پروردگار امر فرمود بندگان را که از او درخواست کنند طریقه کسانی را که بآنان موهبت فرموده «المنعم علیهم» که صدیقان و شهداء و نیکان میباشند و تبری نمایند از آئین معاندان که سزاوار غضب پروردگار هستند «الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ».

مفسر گوید: مراد از موهبت نعمت هدایت ذاتی است که پیغمبران ارزانی فرموده و لازم آن وساطت فیوضات تکوینی و تشریحیه است که جامعه بشر را سعادت سوق دهند.

کتاب فقیه و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین علیه السلام است. مفسر گوید: از موارد تطبیق طریقه مستقیمه عبودیت است بر ولایت خاصه امیر المؤمنین و سائر اوصیاء علیهم السلام، زیرا مصداق صراط مستقیم و متمم و فصل اخیر اعتقادات حقه توحید میباشد و حقیقت استقامت در پرستش، اعتقاد بوصایت خاصه است، همچنانکه صراط مستقیم سالکان خود را از انحراف در شاهراه نگهداری مینماید مقام شامخ وصایت خاصه نیز یگانه وسیله هدایت و فیوضات الهی در نظام تکوین و تشریح میباشد و وساطت فیوضات الهیه که انبیاء بطور محدود در جامعه بشر داشته‌اند زیاده بر آنرا بطور عموم و دوام ولایت خاصه دارد.

تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام از آنچه که در روایات وارد شده: که آیات قرآنی را ظاهر و باطنی است و کلمات را حد و تعریفی بوده و هر حدی نیز دارای مطلع و ابتدائی میباشد، مفاد آن چیست؟ فرمود: ظاهر آیات تنزیل آن و باطن تأویل آنست. بدین معنی که بعضی گذشته و پاره‌ئی هنوز واقع نشده و مانند آفتاب این حقایق تأویلی سیر نموده و تحقق می‌یابد، و هر چه که رخ دهد و واقع شود از جمله حقائق تأویلی است.

کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که صراط مستقیم طریقه معرفت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳ و پرستش آفریدگارست و دارای دو طریق میباشد. یکی در دنیا که عبارت از امامیست که پیروی او بر مردمان واجب میباشد. و دیگر در آخرت زیرا هر که امام را بشناسد و ازو پیروی نماید از جسر جهنم خواهد گذشت و هر که او را در دنیا نشناسد در آخرت لغزش نموده و بدوزخ خواهد افتاد.

تفسیر عیاشی از رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فاتحه الکتاب بهترین سوره قرآن کریم است که آفریدگار نازل نموده و سبب شفاء هر دردی جز مرگ میباشد.

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: هر بیماری را که خواندن حمد دواء نکند چیز دیگر سبب بهبودی آن نشود. مفسر گوید: یعنی برای درخواست شفاء از پروردگار وسیله‌ئی بهتر از مسئلت حالی و توسل بدین سوره نمیباشد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده چنانچه هفتاد مرتبه سوره حمد بر مرده‌ئی خوانده شود و سپس زنده گردد جای تعجب نمیباشد.

و در روایت دیگر فرمود سوره فاتحه از گنجهای عرش پروردگار میباشد (از اسرار قدرت و حکمفرمائی آفریدگارست). کتاب فقیه از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که سوره حمد را فاتحه الکتاب (دیباچه قرآن کریم) قرار داده زیرا سوره‌ئی در قرآن کریم نیست مانند حمد که همه خیر و حکمت را در برداشته باشد:

«أَمَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ» برای اداء وظائف عبودیتست چونکه بر مردمان شکر نعمت هدایت را واجب نموده و کریمه «رَبُّ الْعَالَمِينَ» اقرار بیگانگی پروردگار که تنها او خالق موجوداتست و جز او هرگز شایسته ستایش نخواهد بود و کریمه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» اقرار بآنستکه همه نعمتهای بی‌پایان و گسترده در دنیا و آخرت از موهبتهای اوست.

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت نموده در تفسیر کریمه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که ای بندگان درخواست نمائید از پروردگار که شما را بدوستی محمّد و اهلبیت او سلام الله علیهم ارشاد فرماید.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴

سوره مبارکه بقره ص: ۳۴

اشاره

که دارای ۲۸۶ آیه میباشد و نخستین سوره مدنیست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره البقره (۲): آیه ۱] ص: ۳۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الم (۱)

تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: کریمه (الم) حرفی است از حروف اعظم آفریدگار که حروف آن جدا از یکدیگر در قرآن کریم ذکر شده و رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام چنانچه آنرا ترکیب نموده و پروردگار را به آن نام بخوانند درخواست آنرا اجابت خواهد فرمود.

مفسر گوید: استفاده میشود که حروف مقطعه که در پاره‌ئی از سوره‌های قرآنی ذکر شده رموزیست از پروردگار که درک آن برسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم اوصیاء او علیهم السلام اختصاص دارد، زیرا تخاطب و گفتگوی با حروف مفرده از آداب دوستی است که بیگانگان از درک آنحقایق مرموزه بی‌بهره‌اند.

تفسیر مجمع از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده برای هر کتابی خلاصه‌نیست و خلاصه قرآن کریم حروف مقطعه آنست. مفسر گوید: از رموز حروف مقطعه آنستکه چون ترکیب شود با حذف مکزرات جمله «صراط علی حق نمسکه» پدید میآید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲] ص: ۳۴

اشاره

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

خلاصه ص: ۳۴

این قرآن همان کتابی است که بدون شبهه و تردید، رهبر پرهیزگاران است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵

شرح ص: ۳۵

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»: اسم اشاره مبتداء، الکتاب بیان و تفسیر و الف و لام آن عهد که مراد قرآن کریم است. الکتاب بمعنی مکتوب و مبدء آن کتابت بمعنی ثبوت زیرا فرامین پروردگار ثابت بوده و هرگز زوال پذیر نمیباشد. «لَا رَيْبَ فِيهِ» جمله معدوله و خبر یا صفت الکتاب لا حرف نفی و ریب اسم مصدر و منصوب، و توصیف آن بنفی نقص و تردید بهترین تعبیر است از اینکه قرآن کریم بدلائل قطعیه بیشمار استناد پروردگار عالم دارد و هرگز شایسته تردید نیست.

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» هدی اسم مصدر که بطور مبالغه خبر واقع شده و یا بمعنی فاعل و هادی، و از آنست هدایت بمعنی راهنمایی و یا رسانیدن بمقصد که در کریمه بر حسب شایستگی پیروان متفاوت و دارای درجات است (از اینکه پذیرند) و یا مجرد تعلیم و ارشاد باشد.

«لِّلْمُتَّقِينَ»: لام حرف اختصاص متعلق بکلمه هدی یعنی برای غیر اهل تقوی مجرد ارشاد و تهدید خواهد بود، «لِّلْمُتَّقِينَ»، بهیئت جمع و مفرد آن متقی اسم فاعل و مصدر آن اتقاء که از تقوی و وقایت گرفته شده و بمعنی خودداری و پرهیزت و چون بر حسب متعلق اختلاف می‌یابد، بدین لحاظ اتقاء در کریمه بمعنی ثبات عقیده بر توحید و پرهیز از شرک و مخالفت پروردگار میباشد، و متقی کسیست که در عقیده و ایمان ثابت بوده و از تزلزل و مخالفت جوارحی پرهیزد.

تعریف ایمان و ارکان تقوی بر حسب مقامات سه گانه آن (عقیده و خلق و عمل) در سه کریمه بعد ذکر میشود، و چون تقوی حفظ اعتقاد از شک و مخالفت عملیست؟

بدین تناسب عقیده بتوحید هر چه ثابت تر و مصون از تزلزل باشد ایمان زیاده خواهد بود، یعنی فصل اخیر و روح ایمان، تقوای اعتقادی و جوارحیست و دارای مراتب بیشمار بلکه غیر متناهیست، زیرا در صورتی که ایمان مشوب بتزلزل در عقیده و یا مخالفت پروردگار باشد در حقیقت تحقق نداشته و بر حسب کریمه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» انعام: ۸۲. آنانکه در ایمان خود شائبه ظلم و تزلزل نداشته و از اداء وظائف سرپیچی نموده‌اند تنها از عقوبت ایمن بوده و راه سعادت را می‌پیمایند.

مفهوم کریمه آنستکه کسانی که ایمانشان آمیخته بگناهان بوده هرگز از عقوبت ایمن نیستند.

و کریمه دارای سه جمله است و بطور توصیف و بدون حرف عطف ذکر شده از نظر تأکید در وضوح آن و ذکر کلمه «لِّلْمُتَّقِينَ» تخصیص هدایت قرآن کریمست در باره آنان و مشعر بآنستکه هدایت قرآن بطور اطلاق میباشد، فقط شرط آن قابلیت مورد پذیرفتن مردمانست.

[سوره البقره (۲): آیه ۳] ص: ۳۶

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

خلاصه ص: ۳۶

پرهیزکاران کسانی هستند که بجز این جهان طبیعت عوالم دیگر را معتقد بوده، و نیز همواره نماز را بپایدارند، و اندکی از آنچه را که بآنها ارزانی داشته‌ایم بنیازمندان روا بدارند.

شرح ص: ۳۶

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» کریمه تفسیر و بیان ارکان تقوی است، «يُؤْمِنُونَ» بهیئت جمع صلّه و مصدر آن ایمان که از ماده امن گرفته شده و تعدیه آنست. و عبارت از عقیده بآفریدگار و صفات کمالیه و نیز تسلیم و گردن نهادن بفرمان اوست. «بِالْغَيْبِ» متعلق بجمله متّصله، الف و لام آن عهد «الغیب» صفت مشبهه و مفرد محلی بلام، و مراد اصول عقاید حقّه میباشد از وجود آفریدگار و صفات واجبه او، و نیز رسالت پیغمبران و نزول کتابهای آسمانی و نشئه برزخ و قیامت و بهشت و دوزخ و سایر موجودات مجرّده، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷

که رفعت و ارجمندی آنان بالاتر از آنستکه در حیطه حواس درآیند، در برابر جهان طبیعت که محسوس بحواس پنجگانه بوده. و یگانه وسیله ایمان بآنها (عوالم غیب) طریق عقل و برهانست که نازلترین مرتبه ایمان اکتسابی میباشد. و مراتب عالیّه بیشمار آن بطور موهبت و وحی است، که اختصاص پیغمبران و نمایندگان آفریدگار دارد، مانند ایمان ابراهیم خلیل علیه السلام بر حسب کریمه. «قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

بقره: ۱۲۶. پروردگار وحی نمود بابراهیم علیه السلام که آفریدگار خود را پرستش نما، با انقیاد قلبی در مقام تسلیم و عبودیت برآمد.

تفسیر قمی روایت نموده که هدایت در قرآن کریم دارای مراتبی است و در ترجمه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فرمود که تصدیق نمایند نشئه قیامت و حشر و بهشت و دوزخ را.

«وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»: کریمه مبنی بر تشریح بزرگترین رکن عملی ایمان و تقوی است، جمله معطوف، بهیئت جمع وصله، و مصدر آن اقامه بمعنی بپایداشتن و مداومت بامریست، و مجرّد آن قیام.

«الصَّلَاةَ» بروزن فعله، اسم مصدر و در لغت بمعنی دعاء و درخواست رحمت، و خضوع نسبت بآفریدگارست، و در همه دیانات و شرایع توحید از ارکان عبودیت بوده، بر حسب کریمه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» طه: ۱۴، که یاد نعمتهای آفریدگار و دعاء، در دین توراّه از ارکان عبودیت میباشد. و کریمه «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» مریم: ۳۱ که در شریعت مسیح نیز دعاء شعار ایمان بوده. و صلاّه در شرع اسلام (نماز) دارای ارکان و شرائط و افعال بسیارست، و کاملترین مراتب دعاء و اظهار عبودیت میباشد. و از ارکان مهمّه ایمان مداومت بپایداشتن فرائض پنجگانه در اوقات مخصوصه است.

و چون کیفیت بجای آوردن نمازهای پنجگانه و چگونگی آنها از لحاظ فضیلت بسیار مختلف، و نیز نمازهای مستحبّه بسیاری (از رواتب و غیر آنها) در اسلام تشریح شده. بدینجهت بجای آوردن و مداومت بآنها بر حسب مراتب از شعار درجات بیشمار ایمانست بدینمعنی هر چه مرتبه ایمان بالاتر باشد التزام بنمازهای پنجگانه و نوافل زیاده خواهد بود و بر حسب کریمه مراتب بیشمار اقامه صلاّه و نوافل از شعار مراتب بیشمار ایمان است انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸

و از نظر اهتمام بر کیفیت صلاّه از آن تعبیر بایمان فرموده در کریمه، «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» بقره: ۱۴۳. (هنگام تبدیل قبله از

بیت المقدس بسوی کعبه) آفریدگار نمازهای گذشته را که بسوی بیت المقدس بجای آورده‌اید، پذیرفته و آنها را بدون اجر نخواهد گذارد.

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»: کریمه مبنی بر تشریح رکن دیگر از ارکان عملی ایمان میباشد، جمله معطوف، من حرف تبعیض، ما، موصول، رزقنا، بهیئت ماضی متکلم و اسم مصدر آن رزق در لغت بمعنی حظ و بهره است. و در کریمه عبارت از موهبت الهیست، آنچه را که بشر در زندگی بدان نیازمندست، چه از امور مالی و یا غیر آن و از نظر امتنان موهبت رزق را بیاریتعالی اسناد فرموده. ضمیر مفعول راجعست بموصول (الذین) و مفعول دوّم حذف شده.

«يُنْفِقُونَ» بهیئت مضارع و جمع و خبر برای موصول، و مصدر آن انفاق، تعدیه و مجرد آن نفق بمعنی فقر و نیاز و انفاق ضدّ نفقه و عبارت از رفع حاجت و احسان بینویان است، بوسیله پرداخت زکاة واجب و خمس و زکاة فطره و نظائر آنها از واجبات و حقوق مالی و همچنان اداء حقّ الناس مانند انفاق بر عیال و فرزند و پدر و مادر از حقوق مالیه واجبه بشمار آمده.

و مفاد کریمه «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، بقرینه سیاق (تشریح رکن عملی برای ایمان) آنستکه اقامه صلاه و انفاق مالی بینویان باید بطور عبادی و قربی بجای آورده شود.

و همچنان بطور کلی هر یک از وظائف عبودیت و واجبات الهیه نیز باید بطور قربی و عبادی بجای آورده شود، تا امتثال واجب صدق نماید. و در خصوص واجبات توصلی در صورت بجای آوردن بطور غیر عبادی ملاک و مصلحت آن استیفاء شده بسبب فعل غیر عبادی و در حقیقت واجب توصلی امتثال نشده، زیرا عمل بداعی و منبعث از امر نبوده.

کتاب معانی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»: آنچه از معارف و احکام الهیه که بآنها تعلیم نموده‌ایم انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۹

نشر دهند و مردمانرا بیاموزند.

مفسر گوید: استفاده میشود که موصول در کریمه «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» زیاده بر امور مالی بوده و شامل میشود آنچه را که پروردگار موهبت فرموده، که باید از آن انفاق نمایند و کیفیت انفاق نعمتها نیز مختلف است، همچنانکه انفاق علم باحکام الهیه تعلیم و نشر آن و ارشاد جاهلانست. و انفاق مال و حقوق واجبه بوسیله پرداخت بینویان و رفع حاجت نیازمندان میباشد. و انفاق جاه بوسیله قضاء حوائج مردمانست و اطلاق کریمه مراتب بیشمار انفاق حقوق واجبه و راجحه را شامل میشود که هر مرتبه‌ئی از آن شعاع مرتبه‌ئی از مراتب بیشمار ایمان خواهد بود، بدینمعنی هر چه مرتبه ایمان بالاتر باشد التزام بانفاق مالی واجب و یا راجح و یا کمک نیازمندان چه در امور مالی و یا غیر آن زیاده خواهد بود و اقصی مرتبه آن ایثار نیازمندانست بر خود، همچنانکه کریمه آنرا از جمله صفات پسندیده اهل ایمان ذکر کرده «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» حشر: ۱۰، که همواره حاجت نیازمندانرا برآورد گرچه خود نیز بدان نیازمند باشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۰

[سوره البقره (۲): آیات ۴ تا ۵] ص: ۴۰

اشاره

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

خلاصه ص: ۴۰

مؤمنان کسانی هستند که بقرآن کریمی که بر تو نازل شده ایمان آورند. و نیز بکتابهای آسمانی که بر پیغمبران پیش از تو نازل شده و بجهان دیگر و رستاخیز نیز معتقد باشند. مؤمنان از فضل پروردگار همواره طریقه ستایش را می‌پیمایند و بحقیقت رستگاران از جامعه بشر میباشند.

شرح ... ص: ۴۰

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»

: کریمه بیان رکن اعتقادی دیگر از ارکان ایمان و تفسیر کلمه «الْمُتَّقِينَ» میباشد.

جمله معطوف، الّذین موصول و جمله یؤمنون بهیئت مضارع و جمع صله آن، و مصدر آن ایمان، و از صفات فاضله نفسانیه، و عبارت از اعتقاد بیگانگی آفریدگار، و از صفات تعلقیّه که متعلق آن مقوم عقیده نفسانی است نسبت بارکان ایمان.

و هیئت مضارع بلحاظ اینکه حکایت از تلبس و اتّصاف فاعل بمبدء دارد، دلالت بردوام و بمنزله صفت میباشد، زیرا جنبه حکایت از اتّصاف ذات و تلبس آن بمبدء دارد، و بدین تناسب فعل مضارع معربست، که شبیه وصف میباشد.

و هیئت فعل ماضی دلالت بر تحقق حدث دارد، یعنی اخبار بوقوع حدث و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۱

اشعار بزوال و گذشتن آن. و شائبه حکایت از اتّصاف فاعل بمبدء در آن نیست و بدین تناسب هیئت فعل ماضی مبنی است. همچنان آیات کریمه که بهیئت مضارع تعبیر شده و بیان ارکان ایمان بود، دلالت بر اتّصاف و دوام آن دارد.

«بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»: باء تعدیه، ما، موصول، انزل بهیئت ماضی و مجهول و مراد قرآن کریمست که بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور وحی آسمانی فرستاده شده و از نظر تشریف بطور تخاطب بدین حقیقت گواهی فرموده و جهت تقدیم آن بر سایر کتابهای آسمانی بسبب شرافت و فضیلتی است که بر آنها دارد، با اینکه تأخر بر حسب زمان داشته که آن نیز شاهد بر کمال میباشد. و نیز سبب تصدیق و ایمان بکتابهای آسمانی دیگر است.

و مفاد کریمه آنستکه یکی از ارکان اعتقادی ایمان نبوت خاصّه و نزول قرآن کریمست.

«وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»: کریمه بیان رکن اعتقادی دیگر، از ارکان ایمانست.

و عبارت از تصدیق بنزول کتابهای آسمانی و ضمنا بیان نبوت عامّه. جمله معطوف و مراد از موصول سایر کتابهای آسمانی است که بر پیغمبران گذشته فرستاده و در کریمه تصریح بآنها نشده از قبیل صحف ابراهیم و توراّه موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیهم السلام و چون تصدیق بنزول کتابهای آسمانی ملازمست با تصدیق رسالت صاحبان کتاب بدین جهت تلویحا بیان رکن اعتقادی نبوت عامّه نیز میباشد.

«وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»: کریمه بیان رکن دیگر از ارکان اعتقادی ایمانست و جمله معطوف، باء حرف تعدیه. الآخرة، الف و لام آن عهد و بهیئت فاعل، متعلق بجمله یوقنون و نام جهان دیگر (رستاخیز) میباشد، بلحاظ اینکه در پیرو جهان طبع و نتیجه نظام اختیار میباشد. همچنانکه بلحاظ اختصاصات بسیاری که برای آن نشئه خواهد بود، نامهای دیگری بر آن اطلاق شده، مانند عقبی و قیامت و روز جزاء و محشر و یوم الفصل، و ضمیر فصل مبتدا و برای تأکید، و راجع بموصولست (الذین) «یُوقِنُونَ» بهیئت مضارع و جمع،

خبر برای ضمیر مبتدا و مصدر آن ایقان از باب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۲

افعال و از آنست یقین که از صفات نفسانیه تعلقیّه است یعنی همواره بروز جزاء معتقد باشد، و چون بهیئت مضارع تعبیر شده عبارت از اتّصاف بدین عقیده خواهد بود.

و از ایمان بروز جزاء تعبیر بایقان فرموده که مرتبه عالیّه از ایمانست بدان تناسب که در صفت اعتقادی یقین حالت تذکر نیز اخذ شده و ایقان بروز جزاء عبارتست از اعتقاد بدان، بطوریکه همواره بآن توجه داشته و از آن غفلت نرزد، زیرا بزرگترین عامل مؤثر

در فضیلت اخلاقی و انتظام فردی و اجتماعی بشر همانا یاد روز جزاء و بررسی باعمال میباید. بدینجهت در خصوص ایمان بروز جزاء از نظر اهتمام بآن، حالت تذکر قید شده تا همواره متذکر باشد که پس از پایان زندگانی ناچار بنشئه برزخ و رستاخیز منتقل خواهد شد و آنچه را که هنگام زندگانی خود از اعمال شایسته و یا قبیحه و اخلاق فاضله و یا ردیله با اختیار اکتساب نموده بسزای هر یک از آنها خواهد رسید و کریمه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزال: ۹، باین حقیقت ارشاد فرموده که هر که عمل نیک کند گرچه اندک باشد، از نتیجه آن بهر مند خواهد شد، و هر که رفتار ناسزا پیشه کند ناچار بکیفر آن خواهد رسید.

و ضدّ حالت تذکر صفت نسیان و غفلت از روز جزاء و عدم توجه بآثار اعمال بوده که یگانه سبب اتّصاف برذائل اعمال و ملکات خواهد بود، همچنانکه کریمه:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» ص: ۲۶.

اشاره باین حقیقت فرموده، که یگانه سبب گمراهی بشر از طریقه فطرت توحید و دچار شدن بکیفرهای ابدی اعمال ناشایسته همانا نسیان روز جزاء و غفلت از کیفر اعمال میباید.

و بدین تناسب فصل اخیر ایمان بروز جزاء، تذکر و توجه بلوازم اعمال و سرایر کردار انسانست.

و سرّ اینکه سبب گمراهی و عقوبات ابدیه جهل و نادانی نبوده آنستکه بشر بافطرتی که در او بودیعت نهاده شده میتواند اسرار و حقایق را کشف کند و بآنها پی ببرد. بلکه یگانه سبب گمراهی بشر و دچار عقوبات ابدی شدن همانا حالت نسیان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۳

از روز جزاء و غفلت از سرایر کردار ناشایسته میباید، که بواسطه حالت غفلت، از ایمان کاسته شده و لا محاله تزلزلی در آن رخ خواهد داد.

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ»: کریمه مبنی بر امتنان بجامعه ایمانست که در نتیجه تعلیمات قرآنی باسرار فطرت و طریقه پرستش آفریدگار آگاه گشته و راه سعادت خواهند پیمود. اولئک: اسم اشاره مبتدا و راجع بمتّقین، علی بمعنی استعلاء و پایداری بر طریقه هدایت است بسبب انقیاد.

هدی: اسم مصدر و عبارت از صفت فاضله ایمان و پرستش آفریدگار است بوسیله کشف اسرار فطرت و اداء وظائف عبودیت (وظائف اعتقادی و حالی و انقیاد جوارحی).

من ربّهم: من حرف نشو یعنی بوسیله تعلیمات قرآنی جامعه ایمان هدایت یافته و پذیرفته و باسرار فطرت پی برده‌اند، و ذکر لفظ ربّ و اضافه آن بضمیر از نظر امتنان و فضل بر جامعه ایمانست که بوسیله تعلیمات قرآنی آنانرا بسوی سعادت سوق داده. و نیز اشعار به این که جامعه ایمان در مقام انقیاد برآمده بدین جهت تعلیمات قرآنی در آنان تاثیر نموده و سبب هدایت آنان گشته و در حقیقت ارشادات قرآنی هیچگونه تعلیق نداشته، و تنها شرط، انقیاد اهل ایمانست و اختلاف مراتب بشمار اهل ایمان در اثر اختلاف درجه انقیاد آنانست که هرچه انقیاد زیاده باشد از حقائق ایمان بیشتر بهر مند گردد. و اسناد هدایت پروردگار بطور حقیقت بوده هم چنانکه در کریمه هدایت حقیقیّه را از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نفی فرموده و بخود اسناد فرموده: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» القصص: ۵۷، که آفریدگار، قلب آنکه را شایسته بداند بسعادت نائل فرماید.

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» کریمه ارشاد بسیرت هدایت است که اهل ایمان چه در دنیا و نشئه اختیار و چه در نشئات برزخ و قیامت مقرون بسعادت خواهند بود جمله معطوف ضمیر مبتدا راجع بمتّقین ضمیر هم رفع و فصل مبنی بر تأکید و حصر میباید.

«الْمُفْلِحُونَ» بهیئت فاعل و جمع و مزید فیه و مجرّد آن فلاح بمعنی رستگاری انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۴

است و زیادی مبدء اشتقاقی دلالت بر مبالغه در معنی دارد، و مفاد جمله حصر آنستکه متّقیان از جامعه بشر تنها رستگارانند و سائر

مردمان راه ضلالت و گمراهی می‌پیمایند و هدایت که در نتیجه تعلیمات قرآنی اکتساب شود ظهور اسرار فطرت و کمال ثانویست که از آن تعبیر بفلاح و سعادت فرموده است.

تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که ایمان در قرآن کریم دارای چهار مرتبه است، مرتبه‌ئی مجزّد اقرار بلسان که از آن تعبیر بایمان فرموده کریمه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ» و مرتبه دیگر تصدیق قلبی است برحسب کریمه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى» و این مرتبه از ایمان دارای شروط بسیاریست که در کریمه «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ» وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

ذکر شده و مرتبه سوّم اداء وظیفه عبودیتست بر حسب کریمه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» که از اقامه صلاه تعبیر بایمان فرموده، و مرتبه چهارم تأیید و موهبت است بر حسب کریمه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».

و مرتبه دیگر آنستکه ایمان خود را مشوب بظلم نماید بر حسب کریمه:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» و لازم مفاد کریمه: هر که مرتکب گناهان شود ایمان خود را آلوده بظلم نموده و هرگز او را سودی نبخشد جز آنکه توبه کند.

کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، مراد کسانی هستند که تصدیق نمایند قیام ولی عصر علیه السلام را.

مفسر گوید: چون روح ایمان و فصل اعتقادات حقّه متقوم بتصدیق وصایت اوصیاء علیه السلام بوده بدین تناسب تفسیر ایمان بغیب بجزء اخیر آن میباشد که اعتقاد بولایت خاصّه اوصیاء علیه السلام و از جمله وصایت و غیبت حضرت بقیّه الله علیه السلام است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۵

[سوره البقره (۲): آیات ۶ تا ۷] ص: ۴۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

خلاصه ص: ۴۵

ای پیغمبر آنانکه با تو دشمنی دارند هرگز انتظار مدار که بتو بگروند، چه آنانرا بترسانی و یا نترسانی، هرگز ایمان نخواهند آورد. آفریدگار دلهای منافقانرا بسته (مهر کرده) که هرگز پندی نپذیرند زیرا آنها بسوء اختیار بر گوش و چشمان خود پرده آویخته (حقیقتی را درک نمیکنند) و کیفرهای سخت برای آنان آماده شده است.

شرح ص: ۴۵

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»: پس از ذکر ارکان ایمان و صفات فاضله مؤمنان در تعقیب آن آیات کریمه (سیزده آیه) مربوط بصفات اهل نفاق و ذکر رذائل اخلاق آنان است، و اشعار به این که رذیله عناد پست‌ترین صفات اخلاقی و یگانه سبب شقاوت ابدی و سرپیچی از وظائف عبودیت میباشد.

جمله با تأکیدی که در بردارد از تعبیر بجمله اسمیه موصول وصله، بمنزله عنوان وصفی است. جمله «كَفَرُوا» بهیئت ماضی و جمع صله، و مصدر آن کفر از صفات رذیله نفسانیه و دارای مراتب بشماربست و ضدّ صفت فاضله ایمان میباشد. و در مورد کریمه بقرینه سیاق مراد اقصی مرتبه کفر است که وابسته بعناد و نفاق باشد. و کفر در لغت بمعنی ستر و پنهانی و حرمانست و بتناسب آنکه در نتیجه رذیله عناد خود را از توجه باسرار فطرت بازداشته و از پرستش آفریدگار و قیام باداء وظائف عبودیت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۶

خودداری نموده، و نیز از تابش نور حقائق و استفاده از آن خود را پنهان داشته بدین رذیله انکار فطرت کفر گفته میشود، یعنی قلبی که درک حقائق ننموده و در مقام سرپیچی و طغیان آفریدگار برآید. «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»:

سواء بفتح سین و الف ممدوده اسم مصدر بمعنی فاعل و مستوی مبتدا، از ماده سوی یسوی یعنی در هر دو حال یکسانست. «عَلَيْهِمْ»: علی حرف جرّ برای ضرر و بیان نتیجه کفر و عناد آنانست. «أَأَنْذَرْتَهُمْ»: جمله فعلیه، همزه استفهام ولی بقرینه عدل آن از استفهام تجرید شده و جمله باعدل آن (أم لم تنذرهم) معترضه بین مبتدا و خبر است. و تأویل بجمله اسمیه میشود بلحاظ اینکه مراد مطلق حدث بدون نسبت تحقیقیه میباشد، بقرینه اینکه بانقیض و عدل آن یکسانست. اسم مصدر آن انذار از باب افعال، تعدیه، بمعنی تهدید و ترسانیدن و جمله معترضه مبنی بر توییخ اهل نفاقست، که هرگز تهدید در آنان تأثیری نخواهد داشت.

«أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ»: أم حرف متصله و عدل استفهام و تأکید مبتدا میباشد، و جمله فعل جحد بهیئت خطاب و مجزوم و ضمیر مفعول راجع بموصول است. و تأویل جمله معترضه چنانست «سواء علیهم إنذارک و عدم إنذارک» و در مقام توییخ اکتفاء بانذار فرموده و ذکری از بشارت نشده، بلحاظ آنکه دفع ضرر زیاده در قلب تأثیر دارد، و در صورتی که از تهدید بیم نداشته و در قلوب آنان تأثیر نکند بطریق اولی بشارت بنعمتهای ابدی برای ایمان و انقیاد از پروردگار تأثیری در آنان نخواهد نمود.

«لَا يُؤْمِنُونَ»: جمله نافیه بهیئت جمع خبر برای إن و موصول و صله آن و ذکر جمله «كَفَرُوا» بطور صله اشعار بآنستکه تیرگی عقیده و انکار فطری آنان سبب سرپیچی از ایمان میباشد بطوریکه هرگز تهدید در آنان تأثیر نخواهد نمود.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»: کریمه تعلیل برای جمله سابقه و ذکر مبادی اعدادی آن و آثار و تبعات و خیمه عناد که سبب حرمان از نیل بسعادت خواهد شد.

«خَتَمَ» فعل ماضی و مصدر آن ختم و عبارت از پایان یافتن امریست که بدان صورت ثابت و پایدار مانده و تبدل پذیر نباشد. و علّت اینکه ختم بلفظ جلاله اسناد داده انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۷

شده، از نظر تهدید و نقمتی است که از پروردگار متوجّه آنان میشود. «علی» حرف تعدیه و در کریمه برای ضرر اطلاق شده. «قُلُوبِهِمْ» جمع قلب، صفت مشبّهه و از آنست انقلاب و تقلّب و عبارت از روح عاقله انسانست که ظرف تعقل حقائق، و نیز ظرف تصرّف و تفکر در امور جزئیّه نیست که بر سائر حواسّ وارد میشود. و بدینجهت سر چشمه همه افعال اختیاری انسانست، یعنی همه حرکات و سکانات ارادی از قلب و روح عاقله سر چشمه گرفته و بعرضه ظهور در آمده مانند قلب مادّی صنوبری شکل که مبداء همه گونه حرکات و سکانات اعضاء و قوام حیاتست. و ختم قلب کنایه لطیفی است از رسوخ رذیله کفر و عناد که بواسطه تیرگی صفحه قلب نور فطری در او خاموش شده و از درک حقائق محروم مانده مانند بهائم.

و کریمه «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» نساء: ۱۵۴ و کریمه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» منافقون: ۳ تفسیر این کریمه و بیان نقمت آفریدگار بر معاندانست. یعنی کفر و پیدایش تیره‌گی عناد بسوء اختیار سبب آنستکه پروردگار از نظر نقمت، درک حقائق و کمال انسانی را از آنان سلب فرموده و نیز از درک فیوضات و نیل بسعادت آنانرا باز خواهد داشت.

«وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ»: جمله تعلیل و بیان سبب ختم باریتعالی بر قلوب و دلهای منافقانست، و نیز سبب اعدادی آنرا بمعاندان اسناد فرمود.

جمله معطوف، علی حرف جرّ و تعدیه، سمع مصدر، بمعنی حسّ شنوائی و مصادر صیغه جمع ندارد، «وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ» معطوف، أَبْصَار جمع بصر و اسم مصدر و عبارت از حسّ بینائیت و جمله خبر مقدّم، «غِشَاوَةٌ»، اسم مصدر بمعنی فاعل و صفت، مبتدای مؤخر بر وزن عصابه، از ماده غشی یغشی، که در مورد کریمه بمعنی پرده آویخته شده است که مانع از احساس و درک امور جزئیّه گردد و از آن ماده است غشوه که بر حالت اختلال عقل و حواسّ گفته میشود. و تمثیل عناد قلبی و انکار فطرت پرده آویخته شده بر دیدگان کنایه لطیفی است از آنکه بواسطه تیرگی و آلوده گی صفحه قلب انسانی بکدورت عناد با پروردگار از درک حقائق محروم مانده انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۸

و لججاج درونی مانع از پذیرفتن پند میشود، مانند شخص مجنون که چشمان و سائر حواسّ او از درک و تعقل در امور بازمانده است. همچنانکه کریمه: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» یونس: ۱۰۱، ارشاد باین نکته فرموده، که تعلیمات قرآنی و تهدیدات آن هرگز در قلوب تیره معاندان تأثیری نخواهد داشت، زیرا تعلیم و تهدید در قلوب ساده و بی آرایش تأثیر خواهد نمود. و شاید جهت تقدیم کلمه سمع بر ابصار و افراد آن و جمع کلمه ابصار آن باشد که شنیدن آیات کریمه و مواعظ نبویّه از اختصاصات سامعه بوده، یعنی از مقوله مسموعات میباشد، زیرا یگانه وسیله درک حقائق معنویّه و شؤون قوه عاقله انسانیت، در صورتی که دیدنیها فقط از امور جزئیّه بشمار خارجیت، که در چشمان منعکس گردیده و بدینجهت کثرت داشته و بشمار میباشد.

و محتملست کریمه «حَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ» انشائیّه و مبنی بر نفرین در باره منافقان باشد، یعنی پروردگار دلهای آنانرا از هدایت بی بهره فرموده و از شایستگی تعقل آیات کریمه محروم دارد و بر گوش و چشمان آنان پرده غفلت بیاویزد، بدانسبب که بسوء اختیار خود تعلیمات قرآنی را نپذیرفته، و نفاق دیرینه را پیشه خود نموده‌اند.

«وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»: کریمه مبنی بر تهدید منافقانست و بیان آنچه که در نتیجه عناد استحقاق دارند، «لهم»، لام برای استحقاق و ضمیر مجرور راجع به منافقانست، عذاب بفتح بر وزن نکال به معنی تعذیب و تعدیه و مفرد نکره و مراد کیفریست که آسایش را سلب کند و ضدّ عذب که عبارت از آسایش خاطر و گوارائی زندگیست.

«عَظِيمٌ»: صفت مشبّهه مبنی بر توصیف شدّت و نهایت سختی و دوام کیفر است. و چون موصوف آن بطور نکره تعبیر شده شاهد آنستکه دارای درکات بشمار است که بر حدود آن جز آفریدگار احاطه نیابد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۴۹

(کفر و علامات آن) کفر امر ثبوتی نفسانی و عبارتست از حرمان تابش نور حقائق آفرینش که فطرت بر آن استقلال دارد، و از آن تعبیر بظلمت اعتقادی و انکار حکم فطرت میشود و ضدّ ایمان که امر وجودی و بهترین فضیلت نفسانیتست، و عبارت از انقیاد نسبت بافریدگار بر طبق فطرت میباشد، و از آن بنور و حیات قلب تعبیر میشود.

کفر پست‌ترین صفات نفسانیه و دارای مقام اعتقاد و حال و تخلّق و عملست، ضدّ صفت فاضله ایمان که آن نیز دارای مقام اعتقاد و حال و عمل میباشد یعنی انکار حکم فطرت و عدم اعتقاد بیگانگی آفریدگار کفر اعتقادیست. و اتّصاف بر ذائل از مقام حال و تخلّق کفرست. و نیز ارتکاب گناهان کفر جوارحیست. و هر یک از این سه مقام که ارکان کفرست دارای مراتب بشمار میباشد. و عناد با آفریدگار بالاترین مراتب کفر اعتقادی و خلقی است و چون هر یک از ارکان سه گانه ایمان با مقامات سه گانه کفر ضدّ و برابرند بدین جهت مرتبه ناقصه از ایمان مشوب بکفر حالی و یا خلقی و یا جوارحی خواهد بود.

همچنانکه کریمه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» انعام: ۸۲ ایمان و هدایت کامل را تقید فرموده به این که در آن شائبه کفر خلقی و جوارحی نباشد و بر حسب مفهوم کریمه در صورتی که مشوب بکفر خلقی و ارتکاب گناهان باشد آثار ایمان و هدایت از آن سلب و صاحب آن استحقاق کیفر خواهد داشت.

کتاب عیون اخبار الرضا، روایت نموده در تفسیر کریمه: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، فرمود، مراد طبع و خاتمه یافتن استعداد قلوب کفارست، همچنانکه کریمه «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» نساء: ۱۵۴ بدین حقیقت اشاره فرموده است. مفسر گوید: مراد از ختم بر قلوب معاندان، طبع و ثابت داشتن صورت کفر اعتقادی و عناد قلبی آنانست که از درک حقائق و تعلیمات قرآنی بی بهره مانند و در کریمه «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ» تعلیل فرموده که کفر و عناد قلبی آنان سبب شده که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۰

آفریدگار بر آنان نعمت فرماید و آنانرا از هدایت محروم دارد. همچنانکه کریمه «وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» منافقون: ۳ و کریمه «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم: ۲۴ بلطائف دیگری این حقیقت را اعلام و معاندان را بدان تهدید فرموده، و سخت‌ترین مرتبه آن کفر عنادی است که ملازم با یأس از سعادت میباشد.

کتاب کافی و تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که کفر در قرآن کریم پنج قسم است قسمی از آن کفر جحود و انکار است که بر دو نوع میباشد انکار بدون عناد بر حسب کریمه «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» جاثیه: ۲۳. و دیگر کفر با عناد است بر حسب کریمه «وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» بقره: ۸۹.

و قسمی از آن کفر برائت است بر حسب کریمه «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» که هر یک از دیگری تبری جوید. و قسمی دیگر کفر عملی و سرپیچی از فرمان آفریدگار است بر حسب کریمه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ» که ترک زیارت خانه کعبه برای مستطیع کفر و انکار عملی است. و قسمی دیگر از آن کفر نعمت میباشد بر حسب کریمه «لِيُبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ» یعنی هر که سپاس گذاری نکند نعمت پروردگار را کفران نموده است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۱

[سوره البقره (۲): آیات ۸ تا ۱۵] ... ص: ۵۱

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹) فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

خلاصه ... ص: ۵۱

گروهی از مردمان گویند که ما ایمان پروردگار و بروز جزاء داریم و حال آنکه ایمان نیاورده دروغ میگویند. منافقان چنان پندارند که پروردگار و مؤمنان را فریب داده‌اند بلکه جز خود را فریب نداده و از نادانی بدین حقیقت هرگز پی نمیرند.

دلهای منافقان از عناد با تو تیره گشته و پروردگار بر بیماری دل‌های آنان بیفزاید تا از سعادت بی بهره مانند و بسبب دورویی برای

آنان کيفرهای دردناک آماده شده.

هنگامی که مؤمنان آنانرا پند دهند که فتنه نیانگیزید گویند که کارهای ما برای صلاح و آسایش مردمان است. آگاه باشید سعی آنان در فتنه انگیزیست و از نادانی پی نمیرند.

چنانچه بمنافقان گفته شود که شما نیز برستی ایمان آورید مانند خردمندان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۲

گویند چگونه مانند بیخردان ایمان آوریم؟ آگاه باشید که آنان بیخردند و از نادانی هرگز نمی فهمند.

هنگامی که منافقان بمسلمانان برخوردند دعوی ایمان نموده و چنانچه با هم کیش خود نشینند گویند دل‌های ما با شما همراه و هم کیش بوده جز آنکه مسلمانانرا سبک شمرده و سخریه کنیم.

خدای آنانرا سبک شمرد چه آنکه آنانرا در گمراهی سرگردان و حیران کرده است.

شرح ص: ۵۲

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ»: کریمه بیان نفاق و دو روئی عده از مردمان است.

من حرف تبعیض «النَّاسِ» اسم جمع و مفرد آن انسان خبر مقدم که در اصل اناس بوده و از ماده انس گرفته شده بتناسب اینکه بشر بفطرت دارای زندگانی اجتماعی است و اناس بضم همزه و از نظر تخفیف حذف شده و نیز گفته‌اند که از ماده نوس گرفته شده و از آنست نوسان بمعنی حرکت ارتجاعی و تصغیر آن نویس میباشد.

و نیز گفته شده بمعنی ظهور است بلحاظ آنکه بشر در زندگی ظهور و آثار بیشماری دارد مانند کریمه «إِنِّي أَنسْتُ نَارًا» طه: ۱۰ یعنی روشنائی از دور هویدا شده است.

و گفته شده که ناس و انسان از نسیان گرفته شده بقرینه کریمه «فَنَسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» طه: ۱۱۵.

«مَن يَقُولُ»: موصول وصله و قول بمعنی عقیده است و بلحاظ کاشفیت آن از رأی بر گفتار نیز اطلاق میشود. و بقرینه سیاق مجرّد گفتارست.

«آمَنَّا بِاللَّهِ»: جمله مفعول و گفتار منافقانست و مصدر آن ایمان از ماده امن گرفته شده یعنی اعتقاد بیگانگی آفریدگار. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۳

«وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» جمله معطوف، الیوم ظرف و مجرور، الآخِر بهیئت فاعل و صفت برای الیوم و مراد روز رستاخیزست که باعمال و ملکات مردمان بررسی میشود و چون در پیرو جهان طبع بوده و همه شؤون آن نتیجه‌یست که از افعال اختیاریه بشر در نظام طبع بدست آمده بدان تناسب آخرت بدان اطلاق میشود و دارای تأخر طبعی از این جهان است.

و از کریمه استفاده میشود که اعتقاد بروز جزاء از لوازم ایمان بیگانگی آفریدگار بوده و دو رکن اعتقاد بمبدء و معاد متلازم یکدیگرند.

«وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»: جمله سالبه با تأکید که در بردارد از ضمیر فصل، و نفی وصف عنوانی مبنی بر تکذیب منافقانست که دعوی ایمان آنان هرگز متکی بعقیده نمیشد.

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» کریمه مبنی بر توییح و اینکه دعوی آنان مبنی بر خدعه و مکر است، یخادعون بهیئت مضارع و جمع مصدر آن مخادعه و مجرّد آن خدعه بمعنی حيله و نیرنگ است و باب مفاعله متقوم بدو طرف میباشد مانند مضاربه بمعنی زد و خورد و نسبت صدور مبدء و وقوع آن بدو طرف یکسانست و تحقق مکر با آفریدگار محال است زیرا بر قلوب و منویات مردمان آگاهست هم چنانکه تکذیب فرموده بلکه صدق خدعه و مکر بلحاظ قصور نظر منافقانست که چنان پندارند که آفریدگار از نفاق درونی آنان غافل بوده و آنانرا تصدیق خواهد نمود.

و محتمل است صدق خدعه بدان لحاظ باشد که منافقان بوسیله این گفتار اهل ایمانرا فریفته. و از نظر اهتمام باین خیانت، بآفریدگار نسبت داده شده و نظر اهل ایمانرا بدان معطوف داشته.

«وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» جمله سالبه و حال، اِلَّا حرف استثناء اُنْفُسَهُمْ مستثنی و مفرد آن نفس و عبارت از روح عاقله است و ضمیر مضاف اِلیه راجع بفاعل جمله میباشد و بلحاظ مغایرت اعتباری نفس اضافه بضمیر شده که مکر آنان بخود آنان راجع است زیرا غافل از آنند که پروردگار بر قلوب آنان آگاه میباشد. چنانکه کریمه نفاق انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۴ درونی آنانرا اعلام فرموده.

«وَمَا يَشْعُرُونَ» جمله سالبه و حال و شعور عبارت از کمترین مرتبه احساس امور جزئیّه خارجیه است و مفاد جمله مبالغه در توییح و نادانی منافقانتست و چون خدعه و نیرنگ از معانی معقوله و ذمائم اخلاق است از نظر بی‌اعتنائی بخدعه آنان و اینکه اثری بر آن مترتب نخواهد بود چنین تعبیر فرموده که هرگز درک نخواهند کرد که با خود خدعه نموده‌اند.

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» کریمه تعلیل است برای کریمه سابقه و اینکه عناد با آفریدگار و نفاق با رسول مکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ از ذمائم اخلاق و بزرگترین بیماریهای مزمن قلبی و مبنی بر انکار فطرتست که هرگز علاج پذیر نخواهد بود.

«فِي قُلُوبِهِمْ» خبر مقدّم و «مرض» اسم مصدر مفرد نکره یعنی بیماری نفاق در سراسر دلهای آنان رسوخ یافته. و حدوث بیماری را به منافقان اسناد داده بلحاظ مبادی اختیاریّه نفسانیّه آن از قبیل رشک و حسد و خودستائی.

«فَرَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا» جمله تفریع و بیان نتیجه ناپسند اعمال خدعه و نیرنگ است که در اثر مداومت بآن روی بتزاید گذارده و منتهی بنقمت ابدی پروردگار خواهد گردید.

و محتمل است جمله انشائیّه و مبنی بر نفرین باشد و کریمه «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ» زمر: ۲۲ اشاره باین حقیقت فرموده، که یگانه سبب بیماری و سختی دلهای مردمان همانا غفلت از آفریدگار بوده که حالت اختیاری و مبدء همه گونه رذائل اخلاقی و افعالی میباشد.

«وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» کریمه مبنی بر ارشاد بسیرت عناد و تهدید باستحقاق کیفرست.

لام حرف استحقاق و ضمیر مجرور راجع بمنافقان و خبر مقدّم، عذاب اسم مصدر بر وزن نکال بمعنی کیفر است، اَلِيم صفت مشبّهه توصیف ذاتی کیفر و کنایه از دوام آنست زیرا اجراء کیفر بر منافقان نشانه قهر آفریدگار است در مورد شایسته و کمال قهر بدوام و سختی آن میباشد.

«بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» جمله تعلیل که یگانه سبب اجراء کیفر بر آنان گفتار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۵

نفاق آمیز و رفتار ناشایسته آنانست. با، سببیه، ما موصول، جمله كانوا فعل ناقص صلّه، یکذبون بهیئت مضارع و مصدر آن کذب و تعبیر بجمله ناقصه مشعر بمداومت آنان بگفتار نفاق آمیز میباشد.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»: إذا ظرف زمان و شرط، قیل لهم بهیئت مجهول مبنی بر نصح و ارشادست. لا تفسدوا، نهی ارشادی و مصدر آن افساد بمعنی فتنه انگیزی و القاء اختلاف و کشف اسرار مسلمانان در نزد کفّار و ضدّ اصلاح میباشد.

«فِي الْأَرْضِ» متعلّق بجمله متّصله و مراد جامعه ایمانست.

«قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»: جمله جواب إذا إِنَّمَا حرف حصر و نحن ضمیر فصل و کلمه مصلحون جمع و عنوان نعتی، مبنی بر اینکه نصح مسلمانانرا نپذیرفته و بواسطه بیماری و عناد قلبی رفتار خود را اصلاح می‌پندارند.

«أَلَا- إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»: ألا حرف تنبیه مرکّب از همزه استفهام انکاری و لا نافیّه، و تکرار ضمیر فصل و ذکر کلمه مفسدون که عنوان وصفی است مبنی بر تکذیب دعوی آنان میباشد و اینکه غرض آنان فتنه انگیزست.

«وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»: جمله استدراک و نافیّه، و شعور نسبت بادراک امور جزئیّه گفته میشود.

و چون منافقان بواسطه کوتاهی نظر مفسد اعمال ناشایسته خود را با اینکه آشکارست درک نمیکنند بدینجهت بعدم شعور تعبیر فرموده.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا»: کریمه بیان عدل دیگر از نصیح و ارشادست که نهی از افساد و ترغیب بایمان میباشد.

إِذَا، ظرف زمان و شرطیه، آمنوا، امر ارشادی مبنی بر نصیح منافقان پرستش آفریدگار، و تصدیق رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

«كَمَا آمَنَ النَّاسُ»، كما حرف تشبیه و ما مصدریه الناس الف و لام آن عهد و اسم جمع و کنایه از بزرگان و سابقین از مؤمنان است.

«قَالُوا أَوْ تَمُنُّ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»: جمله جواب إذا و همزه استفهام انکاری، السفهاء، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۶

الف و لام عهد و اشاره بکلمه الناس که از بزرگان اهل ایمان تعبیر بسفهاء نموده‌اند.

السفهاء، جمع سفیه و مصدر آن سفاهت و عبارت از نقصان عقل و عدم احراز صلاح و فساد و عدم تمیز عمل شایسته از رفتار ناشایسته، و ضد حلم است.

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»: ألا حرف تنبیه و تکرار ضمیر فصل و ذکر کلمه السفهاء مبنی بر تکذیب گفتار آنانست که در باره بزرگان از

اهل ایمان بسفاهت تعبیر نموده بودند، پروردگار از نظر قصور عقل و اینکه نیکان را تمیز نمیدهند آنانرا سفهاء تعبیر فرموده.

«وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»: جمله استدراک و نافی و چون صلاح و شایستگی ایمان بخدا و تصدیق بر رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و

آله و سلم را درک نکرده و بزرگان از اهل ایمانرا سفیه پنداشته‌اند، بدینجهت از عقیده سست آنان تعبیر بجهل فرموده است.

«وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا»: کریمه مبنی بر حکایت گفتار نفاق آمیز و دو روئی منافقان با اهل ایمانست، إذا اسم و ظرف زمان و شرط، لقوا، فعل ماضی و مصدر آن لقاء و عبارت از برخورد بطور دوستانه است.

«قَالُوا آمَنَّا»: جمله جواب إذا، آمنا را بهیئت فعل ماضی تعبیر نموده، که شاهد بر حدوث پرستش پروردگار می‌باشد.

«وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ»: إذا شرط و خلوا، فعل ماضی بهیئت جمع و مصدر آن خلوت و چون بحرف الی تعدیه شده، قرینه

آنستکه برخورد بطور دوستانه و خصوصی با همکیش است. شیاطینهم جمع شیطان: صفت و اسم مصدر آن شیطنت یعنی حيله و

نیرنگ در گفتار که سبب فریفتن دیگران شود، از ماده «شطن» بمعنی دوری از خیر و صلاح میباشد و یا از ماده «شاط» و نون آن

بطور زائد الحاق شده، بمعنی بطلان و فسادست، و اضافه بضمیر شده کنایه از اینکه با مشرکان در حيله و نیرنگ و فساد عقیده

همکیش هستند، و گفتار و رفتار هر یک در همکیش خود نهایت تأثیر را دارد.

«قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» جمله جواب شرط و پاسخ بمشركان و همکیش خود است.

و بجمله تأکیدی «إِنَّا مَعَكُمْ» تعبیر نموده، شاهد بر اینکه با مشرکان اظهار ثبات انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۷

بر عقیده دیرینه کفر نموده و معیت در کیش و عقیده دارند.

«إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ»: إِنَّمَا کلمه حصر، و ضمیر فصل مبتدا، مبنی بر تأکید است، مستهزؤون بهیئت فاعل و جمع خبر برای مبتدا، و

مصدر آن استهزاء از ماده هزء بهمزه و یا هزو بواو بمعنی گفتار و رفتار مسخره آمیز است و جمله مبنی بر تأکید همکیشی و ثبات بر

عقیده دیرینه کفر بوده و اینکه ملاقات با اهل ایمان برای مسخره و سبک شمردن آنان است.

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»: کریمه تهدید آنستکه منافقان بسبب اظهار دو روئی و سخریه خود را سبک شمرده‌اند.

لفظ جلاله مبتدا، يستهزئ بهیئت مضارع، و چون بحرف باء تعدیه شده ضمیر مجرور مفعول جمله است و تعبیر باستهزاء بلحاظ جزاء

در برابر گفتار مسخره‌آمیز آنانست، یعنی تبعات استهزاء باهل ایمان در حقیقت استهزاء خود بوده که خویش را حقیر و بیخرد

وانمود کرده‌اند. و اسناد جمله بآفریدگار بلحاظ آنستکه با آنان مقابله بمثل خواهد فرمود که در دنیا نفاق آنانرا اعلام و در روز

جزاء نیز آنانرا با مشرکان محشور فرموده و دچار مسخره اهل ایمان قرار خواهد داد، بر حسب کریمه «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

يُضَحِّكُونَ» مطففین: ۳۴.

«وَيَمِدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَغْمَهُونَ» جمله معطوف و تفسیر جمله متصله است یمدّ بهیئت مضارع و خبر و اسم مصدر آن مد بمعنی کشش و از آنست مادّه بهیئت فاعل و عبارت از موهبت استعداد موجود امکانیست برای تبدل و تکامل بصورتیکه شایسته آنست یعنی همواره از صورتی بصورت دیگر تبدل یابد، و استعداد کنونی خود را بعرصه ظهور و تکامل در آورد و از رحمت گسترده باریتعالی آن مادّه (استعداد کمونی) روی بتزاید و ظهور گذارد، و معنی ربط امکانی بآفریدگار نیز همانستکه هر موجودی بقدر استعداد خود از رحمت اطلاقیه بهره‌مند گردد.

و در مورد کریمه که اهل نفاق بسوء اختیار خود در مقام طغیان و حيله با پروردگار برآمده‌اند، همان استعداد، رذيله شیطنت آنانرا رو بتکامل و تزاید سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۸

«فِي طُغْيَانِهِمْ»: متعلق بجملة متصله که بیان سوق بتکامل در رذيله طغیان میباشد، طغیان اسم مصدر و عبارت از رذيله نفسانیه عناد قلبی و سرپیچی از فرمان آفریدگارست که صورت نفس خود را بدان خصلت ناپسند آمیخته و بدین تناسب طغیان را بضمیر اضافه فرموده مشعر به این که رذيله طغیان از صفات نفسانیه و مراتب وجودیه اهل نفاقست.

«يَغْمَهُونَ» جمله حال از ضمیر مفعول بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن عمه بمعنی کوری قلب و حیرت در عقیده است. و عمه و کوری را بمنافقان اسناد داده کنایه از آنکه بواسطه مداومت اختیاری برذيله طغیان و نفاق مورد نقتم پروردگار واقع گردیده‌اند و قلوب آنان از استعداد درک حقائق محروم مانده است.

(حقیقت ربط موجودات امکانی بآفریدگار) آثار طبیعیه موجودات و همچنان افعال اختیاریه بشر و یا صفات نفسانیه دارای دو استناد متباین بدو مبدء میباشد. یکی مبدء طبیعی و یا ارادی و دیگر مبدء ذاتیست که هر یک از آن دو مبدء در طول دیگری بوده. استناد اثر طبیعی بمؤثر خود بطور طبیعیت و همچنان استناد فعل اختیاری و صفت نفسانی بفاعل مختار بطور مباشری و ارادی و صدور ایندو قسم (طبیعی و ارادی) دارای شرائط بسیار خواهد بود، مانند شرائط تأثیر موجودات طبیعی از قبیل محاذات و قابلیت محلّ در سوزانیدن آتش جسمی را و یا مقدمات بیشمار هر یک از افعال اختیاریه. و سنخ استناد دیگر که در طول (مبدء) آن اسناد مذکورست عبارت از استناد ذاتی موجوداتست بلحاظ ربط امکانی آنان بآفریدگار که لازم ذاتی هر موجود امکانی میباشد که بر حسب اختلاف شئون وجودیه از رحمت گسترده آفریدگار بهره‌مند میگردد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۵۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶ تا ۲۰] ص: ۵۹

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) ضَمُّكُمْ بَكُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَوْجَعُونَ (۱۸) أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

خلاصه ص: ۵۹

منافقان کسانی هستند که گمراهی را در برابر پرستش آفریدگار برگزیدند، پس گفتار و رفتار آنان زیان داشته و هرگز بسعادت

نائل نخواهند شد.

مثل آنان همچون کسانی ماند که آتشی برافروخته و چون اطراف خود را روشنائی بخشید، خدای آنرا خاموش نموده و بتاریکی آنانرا دچار گرداند، که هرگز طریقه سعادت را تمیز ندهند.

آنان در گفت و شنید آیات قرآنی گنگ و کر بوده و از دیدن دلایل اسلام کورند و هرگز بسعادت بازگشت نخواهند نمود. و یا مثل آنان همچون کسانی ماند که در بیابان دچار باران تند و تیرگی هوا گشته و صیحه‌های آسمانی و شعله‌های آتشین آنانرا فرا گرفته و سرانگشتان خود را از هراس مرگ ناگهانی بر گوشهای خود نهند و چنان پندارند که از مرگ رهایی یافته در صورتی که قهر آفریدگار همواره منافقانرا فرا گرفته است.

نزدیک باشد که برق قهر آسای پروردگار روشنائی دیدگان آنانرا ببرد و هرگاه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۰ در پیشرفت نفاق خود بیندیشند، آتش فتنه را شعله‌ور نموده و چون نیرنگشان بی‌اثر گردد سرگردان شوند و چنانچه خدای بخواهد گوش و دیده آنانرا از صیحه‌های آسمانی و شعله‌های آتشین کر و کور سازد زیرا آفریدگار بر هر خواسته‌ئی توانا است.

شرح ... ص: ۶۰

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى»: کریمه مبنی بر توییح منافقان و اینکه از رفتار نفاق آمیز سودی نبرده و از نیل بسعادت نیز محروم خواهند بود.

اولئك: اسم اشاره مبتدا و جمله موصول وصله آن خبرست و مبنی بر توصیف ضلالت آنان میباشد. «اشتروا» بهیئت ماضی و مصدر آن اشتراء بمعنی خریداری و بمنظور بهره‌ایست که از آن بدست آید.

«الضَّلَالَةَ»: اسم مصدر، مفعول جمله و عبارت از نفاق و عناد قلبی با پروردگارست که حقیقت آن گمراهی از طریقه فطرت و دچار شدن بشقاوت ابدی میباشد.

بالهدی: باء حرف بدل، الهدی اسم مصدر و عبارت از نور فطری و استعداد موهوبیست که بسبب آن تعلیمات قرآنی و فضائل اخلاق را میتوان آموخت، ولی منافقان ضلالت و گمراهی را پذیرفته، و از فضائل روی گردانیده‌اند.

«فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ»: جمله تفریع و نافییه و ربیح عبارت از سودیست که از داد و ستد بدست آید و در مورد کریمه مطلق غرضی است که انسان فاقد آن بوده و بوسیله فعل اختیاری آنرا تحصیل کند، و کنایه است از اینکه بسبب رفتار نفاق آمیز هرگز منافقان بمقصود فاسد خود نائل نشده و جز زیان بهره‌ئی نخواهند برد.

«وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»: جمله سالبه و ناقصه، مهتدین بهیئت فاعل و جمع و منصوب و مصدر آن اهتداء بمعنی نیل بسعادت و کریمه مبنی بر سلب عنوان وصفی که با ائصاف بعناد قلبی، هرگز بسعادت نائل نخواهند شد.

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْقَدُوا نَارًا»: کریمه تمثیل رذیله نفاق است که انسانیرا انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۱

دچار شقاوت ابدی نموده و از نیل بسعادت باز خواهد داشت، مثل بدو فتنه، اسم مصدر و از آنست تمثیل و مثال و عبارت از آنست که حقیقت معقوله‌ئی را برای فهمانیدن مردمان بامر محسوسی تشبیه کنند و فضائل و رذائل اخلاقی را بصورت آثار مثال زنند، مانند آنکه فتنه انگیزی در جامعه ایمان همچون آتش جانگدازست.

«استوقد»: فعل ماضی وصله و مصدر آن استیقاد بمعنی افروختن آتش، نارا، عنوان وصفی و نکره و مفعول و از آن ماده است نور و اناره و نیر، و بتناسب بر افروختگی آتش، از آن بکلمه نار تعبیر میشود و تشبیه فرموده فتنه انگیزی در جامعه ایمانرا به برافروختن آتش که خود از روشنائی آن استفاده کنند و اهل ایمانرا دچار تبعات و خیمه آن نمایند.

«فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ»: جمله تفریع و ذکر توانائی آفریدگارست که آتش فتنه آنانرا خاموش کند لَمَّا، حرف

زمانیه و شرط، اضاءت بهیئت ماضی و ضمیر تأنیث راجع بنارست، و مصدر آن اِضَاءه و تعدیه، که بمعنی روشنائی افکندنت. «ما حَوْثَهُ» ظرف و منصوب، ما، موصول و حول صفت مشبهه که جوانب و اطراف چیز را گویند و از آنست حال و تحوّل. «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ» جمله جواب لَمَّا، و اسناد فعل که بلفظ جلاله داده شده مشعر بر تهدیدست، باء حرف تعدیه، نورهم، مفعول جمله و ضمیر مضاف الیه راجعست بمنافقان (موصول).

و تعبیر بنور فرموده در صورتی که فتنه انگیزی آنان را تشبیه بنار فرموده، اشعار به این که فتنه انگیزی آنان سبب ندمت پروردگار خواهد شد، که همه شوون حیاتی و توانائی آنانرا محو فرماید، زیاده بر اطفاء آتش فتنه آنان.

«وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ»: تفسیر جمله متّصله و معطوف بآن و ترک بمعنی واگذاردن و اسناد جمله بیاریتعالی داده شده بلحاظ تهدید بنقمت بر آنان و عدم توفیق هدایت و حرمان از سعادت و گر نه ترک قیوم علی الاطلاق نسبت بوجودات امکانی معنی ندارد.

«فِي ظُلُمَاتٍ» متعلّق بجمله متّصله، ظلمات جمع ظلمت: اسم مصدر بمعنی تاریکی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۲
و فساد عقیده و دچار شدن آثار و خیمه نفاق میباشد، و بلحاظ مبالغه در کثرت و دوام تبعات گوناگون آن بهیئت جمع تعبیر فرموده و نیز شاهد آنستکه ترک اهل نفاق بسبب ندمت بر آنان میباشد.

«لَا يُبْصِرُونَ»: جمله نافی و حال بهیئت مضارع و جمع از باب افعال و مصدر آن عدم إِبْصَار مبالغه در عدم بصیرت بوده که هرگز امید بینائی و رهائی از ظلمت عقیده نخواهند داشت.

کتاب عیون از حضرت رضا علیه السّلام روایت نموده، که پروردگار هرگز بترک موصوف نمیشود، آنچنانکه بندگان موصوف میشوند، زیرا معنی ترک او چنانستکه چون بداند منافقان از رذیله کفر خود بر نمیگردند، آنانرا کمک نفرموده و در گمراهی واگذارند.

مفسر گوید: چون قوام وجودات امکانی عین ربط بآفریدگار بوده، بدان تناسب مراد از ترک در کریمه ندمت و خذلانست. «صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ»: کریمه تشبیه دیگرست به این که عناد قلبی و سائر رذایل روح انسانرا از درک حقایق باز میدارد، همچنانکه فقد حواس پنجگانه انسانرا از درک امور محسوسه محروم میدارد.

صم و بکم و عمی بضم اوّل و سکون وسط صفت مشبه جمع، و صمم بدو فتحه اسم مصدر بمعنی فقد حسّ شنوائی و همچنان بکم بدو فتحه بمعنی کنندی در گفتارست، و عمی بفتح بمعنی نابینائی و صمّ و بکم و عمی بضمّ جمع و مفرد آن اصمّ و ابکم و اعمی مانند احمر که جمع آن حمر میباشد. و هر سه خبر برای مبتدای محذوف و مبنی بر تأکید فقدان شعار انسانیت که در نتیجه هرگز بهره‌ئی از حقائق نخواهند داشت.

و ذکر صفت بکم شاید بلحاظ آن باشد که گفتار فتنه انگیز منافقان اخلال در رابطه اهل ایمان نخواهد نمود.

«فَهُمْ لَا يَزِجُوعُونَ»: تفریع و ضمیر مبتدا و جمله نافی که در نتیجه عناد قلبی شایستگی درک حقائق و تعلیمات قرآنی را نداشته و از طریقه ضلالت خود هرگز بازنگردند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۳

«أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ»: کریمه تشبیه از جهت دیگرست، که آیات کریمه قرآنی و تهدیدات آن همواره بمنافقان توجه دارد، و لذا از بیم بآنها گوش فرانداده شاید که رهائی یابند.

او، حرف تردید یعنی تشبیه بهر یک متناسب میباشد. کاف برای تشبیه، صیب صفت مشبهه و مفرد نکره بر وزن سید و قیم بتشدید یاء از ماده صاب یصوب بمعنی حادثه ناگهانی و از آنست اصابت و مصیبت و کلمه صیب در اصل صیوب بسکون یاء و فتح واو بر وزن فیعل که واو قلب بیاء و ادغام شده، بمعنی مفعول.

«مِنَ السَّمَاءِ»: متعلّق بآن، السماء بمدّ صفت مشبهه از ماده سمّ که بمعنی رفعت و بلندیت یعنی مصیبت ناگهانی مانند باران بسیار تند که از آسمان فرو ریزد.

«فِيهِ ظُلُمَاتٌ»: بیان و تفسیر صیّب است، ظلمات جمع ظلمت بمعنی تاریکی و تعبیر بجمع مبالغه در تیرگی و تراکم ابرها میباشد، و رعد و برق: معطوف و تفسیر صیّب و رعد صفت و اسم مصدر و عبارت از صدای آسمانی است که در اثر برخورد ابرها بیکدیگر در طبقات مختلفه هوا تولید میشود.

برق نیز اسم مصدر و صیغه جمع ندارد و عبارت از شعله‌های آتشین که در اثر برخورد ابرهای مختلف بیکدیگر پدید می‌آید. «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»: جمله فعلیه و صفت یا حال برای صیّب (آفت زدگان) و بیان چاره‌جویی از مخاطرات کارهای ناشایسته خود میباشد.

«أَصَابِعَهُمْ»: مفعول و مفرد آن أصبع بمعنی انگشتان و با آنکه بتناسب مورد شایسته است اطلاق انامل شود که بمعنی سر انگشتانست، ولی برای مبالغه در فشردن انگشتان در گوشها بتناسب تسمیه جزء با اسم کلّ تعبیر باصابع فرموده. «فِي آذَانِهِمْ»: متعلق بجمله و جمع اذن (گوش).

«مِنَ الصَّوَاعِقِ حَيْذَرَ الْمَوْتِ»: من حرف جرّ و متعلق بجمله یعنی بجهت فرار از خطر صاعقه. الصواعق جمع صاعقه و تاء آن برای مبالغه بهیئت فاعل و عبارت از صدای ناگهانی وحشت زاست «حَيْذَرَ الْمَوْتِ»، حذر اسم مصدر و منصوب و مفعول لأجله بمعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۴

فرار از خطر میباشد. الموت، اسم مصدر و مضاف الیه بمعنی مرگ است.

«وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»: جمله با تأکیدی که در بردارد از ذکر لفظ جلاله و صفت کامله و اطلاق کافر بر منافقان مبنی بر تهدید بآنستکه پروردگار بر همه شؤون آنان احاطه دارد و نیز بر دفع مکر و فتنه نهایت قدرت را دارد.

«يَكَادُ الْبَرْقُ يُخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ»: کریمه تبعات و خیمه نفاق در جامعه ایمانرا تشبیه فرموده است بخطر صاعقه‌های پی در پی آسمانی، یکاد بهیئت مضارع و از افعال مقاربه یعنی بواسطه عروض سبب، خبر در آینده نزدیکی بوقوع خواهد پیوست، بدین تناسب خبر آن باید مضارع باشد، البرق، اسم آن، یخطف بفتح ط و بهیئت مضارع و مصدر آن خطف بمعنی آفت ناگهانیت و جمله خبر یکاد، أبصارهم، جمع بصر و باصره بمعنی دیدگان و مفعول جمله یخطف.

«كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَءٌ فِيهِ»، کلّ برای شمول و ما زمانیه أضاء فعل ماضی و لازم و ضمیر آن راجع بکلمه البرق است. لهم، لام تعدیه و ضمیر مجرور راجع بصیّب (آفت زدگان) است. مشوا بهیئت ماضی و جمع و جواب کُلَّمَا، و مصدر آن مشی بمعنی رفتار و کنایه از پیشرفت مقصد ناپاک آنانست.

«وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا»: إذا اسم زمان و شرط، أظلم فعل ماضی و علی حرف تعدیه قاموا، جمله فعلیه و جواب یعنی چنانچه دچار تبعات کارهای ناشایسته خود شوند، در حیرت خواهند ماند. و محتملست کریمه تشبیه بدینجهت باشد: چنانچه بر اهل ایمان آسایش و رفاهی روی آورد آنان نیز شرکت نموده و بهرمند شوند و چون سختی و خطر پیش آید دچار حیرت شده و کناره‌گیری کنند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ»: جمله شرطیه و مفعول جمله شاء بطور لزوم حذف شده که مانند آن یدهب باشد. «لَذَهَبَ» جواب شرط که از نظر تحتم مشیئت بدون تعلیق بامری، خواسته تحقق خواهد یافت، و چون لو حرف شرط بر ممتنع نیز تعلق می‌یابد، بدینجهت بطور التزام دلالت دارد بر نفی شرط بقرینه انتفاء مشروط و لازم آن و جمله تعلیقیه ارشاد بآنستکه همواره انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۵

تأثیر اسباب در آثار و نتایج آنها بطور اقتضاء و اعداد بوده و بطور لزوم وابسته بمشیئت آفریدگار میباشد.

«بِسَمْعِهِمْ»: باء حرف تعدیه و مفعول و أبصارهم نیز معطوف و از حواس پنجگانه فقط حسّ سامعه و باصره مورد تهدید واقع شده بلحاظ آنکه بسائر حواسّ اعتنائی نیست و از حسّ سامعه به افراد تعبیر فرموده و از باصره بجمع شاید بلحاظ آن باشد که محسوسات خارجیّه کثرت داشته ولی شنیدن آیات کریمه و تعقل آنها از صفات نفسانیّه بوده و تجرّد دارد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: جمله با تأکیدی که در بر دارد از ذکر لفظ جلاله و صفت قدرت قاهره بیان توانائی آفریدگارست نسبت بتهدید منافقان و احاطه بر کیفر آنان.

علی حرف جزّ برای استعلاء و استیلا می‌باشد کُلّ اسم برای شمول مدخول آن و شیء صفت مشبهه بمعنی مفعول و مشیء و جوده و مصدر آن مشیئت که از صفات فعل آفریدگارست و شیء بمعنی خواسته او که در سلسله نظام امکانی آمده و از رحمت گسترده هستی بهر مند گشته.

قدیر: از صفات حسنی و مصدر آن قدرت بطور اطلاق است یعنی قهر بر ممکنات داشته، و اراده او وابستگی و تعلیق بهیچ شرطی نخواهد داشت و همه شرائط از شوون وجودیه ممکنات می‌باشد تا صلاحیت آفرینش یابند. زیرا شرط و تعلیق از نواقص امکانست، و قدرت او واجب و علی الاطلاق می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مَطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

خلاصه ص: ۶۶

ای مردم بپرستید خدائی را که آفریدگار شما و پیشینیان شما است (و همه را از نیستی بعرصه هستی آورده) شاید از عقوبت سرکشی خود ایمن گردید.

آفریدگاری که برای زندگی بشر زمین را پهن و گسترده و آسمانرا برافراشت و از آن باران فرو بارید که میوه‌های گوناگون برای آسایش بشر آماده گردد پس شایسته نیست که برای او مانندی پندارید و خود نیز میدانید که آفریدگار عالمیان بی‌مانند است.

قرآن کریم را بر پیغمبر شایسته خود فرستادیم چنانچه پندارید که وحی آفریدگار نباشد پس یک سوره مانند آن آورده و یاران خود را بجز خدای بخوانید چنانچه راست پندارید (که قرآن کلام مخلوق است) انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۷

چنانچه مانند قرآن سوره‌ئی نیاورید و هرگز نتوانید پس بپرهیزید (از انکار آن) که دچار دوزخ گردید و آتش گیر آن کافران و سنگهای خارا، و برای مردم بد کیش آماده شده است.

ای پیغمبر مژده ده بکسانی که بقرآن کریم ایمان آورده و همواره رفتار شایسته و کار نیک را پیشه خود نموده‌اند به این که برای آنان باغهایی آماده نموده‌ایم که از زیر آنها نهرهای آب جاریست و چون از میوه‌ها بهر مند شوند گویند که اینها نیز مانند همان میوه‌هایی است که پیش از این نصیب ما بود، و از نعمتهای مانند یکدیگر همواره برخوردار گردند و نیز برای آنان همسران پاک و پاکیزه خواهد بود و در بهشت جاوید زیست خواهند نمود.

شرح ص: ۶۷

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ»

: کریمه ارشاد جامعه بشر است پرستش آفریدگار با تعلیل بآفرینش آنان که هرگز نتوانند انکار کنند. یاء حرف ندا، ای اسم موصول، منادی مبنی بر ضمّ برای شمول هر یک از افراد موصوف آنست و هاء حرف تنبیه، الناس اسم جمع نعت برای کلمه ای و مقصود بندها و مرفوع و مفرد آن انسان از ماده انس که بمعنی انتقال از مدرکات بحقائق و تفکر در آنها است و مراد جامعه بشر میباشد که از سعه رحمت خطاب بهمه آنانست بواسطه استعدادیکه در فطرت آنها نهاده شده گرچه برخی از آنان بدان خطاب گوش فرادهند.

«اعْبُدُوا» امر ارشادی تحقیقی است زیرا که در فطرت بشر سپرده شده که خود را آفریده و مخلوق پروردگار دانسته و بسبب انعام او را شایسته شکر و پرستش بدانند.

«رَبُّكُمْ» مفعول جمله و تعلیل آن، و ربّ از اسماء حسنی و بمعنی پروردگار که همواره مخلوقات را تدبیر و پرورش مینماید و مضایف آن مربوب بمعنی مخلوق و آفریده است و ربیبه و ربائب از آن ماده میباشد و کلمه ربّ اضافه بضمیر مخاطب شده برای مزید تشریف جامعه بشر بوسیله دعوت پرستش، و نیز اشعار به این که غرض از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۸

آفرینش سائر موجودات عالم طبع همانا آسایش بشر است بشهادت کریمه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».

«الَّذِي خَلَقَكُمْ» جمله تفسیر کلمه جلاله ربّ و احتجاج به این که وظیفه عبودیت اداء شکر نعمتهای اوست، بسبب خلق و آفرینش که هرگز قابل انکار نمیشود. و خلق عبارت از آفرینش و پرورش پی در پی موجودات و تدبیر شوون آنهاست.

«وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»: جمله معطوف بضمیر منصوب «خَلَقَكُمْ» یعنی سلسله بشر آفریده پروردگار هستند.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: جمله حال برای ضمیر اعبدوا و یا ضمیر مفعول خلقکم و یا تعلیل است برای آن. لعلّ: حرف ترجیحی که در مورد رجاء و امید وقوع امری گفته میشود، و از صفات نفسانیه و قصور احاطه آنست بر حقیقت امر، و ساحت پروردگار از آن نقص منزّه است.

و اطلاق رجاء در کریمه بلحاظ شایستگی موردست برای پذیرفتن ارشاد و یا تخلف از آن، و جمله «تَتَّقُونَ» بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن اتقاء از وقایت گرفته شده که بمعنی پرهیز از مخالفت و نیز ادا وظیفه عبودیت میباشد که جامعه بشر را اختصاصا بدان فضیلت برتری داده.

در تفسیر امام علیه السلام ذکر شده که کریمه «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ممکنست قید برای جمله «خَلَقَكُمْ» باشد یعنی «خَلَقَكُمْ لَتَتَّقُوا» مانند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، و وجه دیگر «اعبدوا ربکم لتتقوا النار» میباشد.

مفسر گوید: چون حکمت آفرینش بشر همانا نیل بفضیلت تقوی و عبودیت و تشبه بصفات باریتعالی میباشد، بدین تناسب ترجیحی قید «الَّذِي خَلَقَكُمْ» میباشد و چون غرض از عبودیت و ادا شکر منعم حقیقی ایمن بودن از عقوبت ابدیست بدینجهت قید «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» میباشد.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا»: کریمه مبنی بر امتنان بر جامعه بشرست بفضیلت عبودیت و اینکه سائر موجودات جهان طبع را بمنظور آسایش آنان آفریده و آنرا بر چهار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۶۹

امر استوار داشته زیرا که زمین را پهن و گسترده و آسمانرا برافراشته و برای رشد و نمو زمین باران را فرو باریده تا میوهها و سائر وسائل آسایش بشر بدانوسیله آماده گردد.

جمله تفسیر و صفت دیگر برای لفظ «رَبُّكُمْ» میباشد. یعنی موجودات این جهان همواره در پرورش و تدبیر اویند.

جعل از صفات فعل و آفرینش است، لکم، لام غایت یعنی غرض از آفرینش جهان طبع آسایش بشرست.

«الْأَرْضِ»: مفعول اول، فراشا بکسر فاء، مفعول دوم بر وزن بساط و مهاده که مرادف یکدیگر و بمعنی پهن و گسترده است یعنی از کتم عدم آنرا بعرضه هستی آورده و بدین هیئت آفریده است.

«وَالسَّمَاءِ بِنَاءً» جمله معطوف السَّمَاءِ بفتح اول و الف ممدوده از ماده سَمَوْتُ بمعنی رفعت و قرارست که از آن تعبیر باسماں میشود، بناء بکسر اول و الف ممدوده مفعول دوم و از آنست بنیان و مبانی و بناء اسم مصدر بمعنی مفعول و عبارت از ترکیب و پیوست اجزاء بسیارست که بهیئت مخصوصی ساخته و بنا نهاده شود، و بدین تقریب بناء آسمانها عبارتست از اجرام و کرات بیشماری که در جو بی‌پایان و فضای بی‌کران هر یک از آنها را بوسیله نیروهای مغناطیسی و قوه‌های کم و بیش جذب و انجذاب که در هر یک از آنها نهاده بیکدیگر پیوسته و از این روی هر یک در مدار مخصوصی در حرکت بوده و بدین هیئت شگفت‌انگیز آسماں را آفریده و پدید آورده و نظام آنها را پبای داشته است.

«وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»: جمله معطوف، أنزل، فعل ماضی از باب افعال و و تعدیه و صلّه برای الذی و بمعنی از فراز فرو ریختن است. و اسناد جمله بآفریدگار داده شده مانند آفرینش آسمانها و زمین با اینکه اسباب و علل طبیعی بیشماری برای فرو باریدن باران میباشد. ولی کریمه ارشاد باین نکته فرموده که همه علل طبیعیّه آن وابسته باراده پروردگارست و همه آنها مسخر و فرمانبردارند، بدینجهت اسباب طبیعی آنرا الغاء فرموده و از نظر لازم امکانی آن بآفریدگار اسناد فرموده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۰

«مِنَ السَّمَاءِ» متعلّق بجمله متّصله و بقرینه مورد کلمه سماء عبارتست از هوای محیط بر زمین که بلحاظ فراز بودن آن بر هر نقطه‌ئی از نقاط زمین بطور مجاز تعبیر باسماں میشود.

«ماءً»: مفعول و مفرد نکره و جمع آن میاه و بدین قرینه اصل آن ماه بوده و حرف ها قلب بهمزه شده و اطلاق آن شامل میشود آبهای را که در درون زمین بوده و یا از کوهها و چشمه‌ها جریان می‌یابد.

و نزول باران در کریمه بطور تعدیه بآفریدگار اسناد داده شده. که از لوازم امکانی و در طول علل طبیعی آن میباشد، زیرا اسباب آن بر حسب جریان طبیعی عبارت از اینستکه در نتیجه تماس هوا با دریاها و حرارت آفتاب رطوباتی را در برخواهد گرفت و در اثر اختلاف طبقات هوا و فشردگی که بر آنها رخ میدهد رطوبتها بصورت باران و برف ریزش کرده و بزمین فرود می‌آید.

«فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»، جمله تفریع، أخرج فعل ماضی تعدیه و اسناد بباریتعالی داده شده و اخراج عبارتست از آنچه از قوه (نیرو) که در درون موجودی نهفته شده یعنی آن قوه در رشته نظام وجود نبوده و بسبب تحوّل و وسائل طبیعی بصورت فعلیّت در رشته نظام وجود درآمده و از نظر اینکه همه وسائل طبیعی برای ظهور قوا و نیروهای بیشمار که در کمون موجودات طبیعی نهاده شده مسخر قدرت باریتعالی است بدینجهت اخراج آنها بصورت‌های متناسب بآفریدگار نسبت داده شده.

«بِهِ» باء حرف تعدیه و ضمیر مجرور راجعست بماء، یعنی آب رکن حیاتی همه موجودات طبیعی است.

«مِنَ الثَّمَرَاتِ» من حرف تبعیض و یا بیاتیّه، الثمرات جمع ثمره و محلی بلام و شامل همه اقسام گوناگون محصولات و میوه‌ها میشود. و بدیهیست اخراج میوه‌ها و نباتات بواسطه نیرویست که در هر یک از آنها گذارده شده و بوسائل طبیعی مربوطه بصورت ثمره و میوه درآمده، یعنی نیروی نهفته بصورت فعلیّت میوه بعرضه ظهور در آید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۱

«رِزْقًا لَكُمْ»: رزق بکسر اول و سکون وسط اسم مصدر بمعنی مرزوق و مفعول لأجله برای جمله فأخرج، و رزق عبارتست از صورتهای نوعیه و اقسام مختلفه محصولات و نباتات که ترکیب اجزاء آنها متناسب بامزاج انسانی باشد.

«لَكُمْ»: لام غایت و ضمیر خطاب بجامعه بشرست از نظر تشریف و تخاطب با آنان، که غرض از اخراج و تحوّل نیروها بسبب وسائل طبیعی آنستکه شایسته غذای انسانی گردد.

و کریمه امتنان بر جامعه بشرست که غرض از اخراج و تحوّل بوسائل طبیعی همانا آماده شدن موادّ غذائی انسانیست و بسایر

تبدلات طبیعی که شایسته مزاج انسانی نیست اعتنائی نفرموده.

«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا» کریمه تفریح بر احتجاجات و ذکر منتتهای بیشمار که پروردگار بر جامعه بشر نهاده است. لا تجعلوا، نهی ارشادی بحقیقتی که بر وفق فطرت و استقلال عقلست. و مصدر آن جعل، بقرینه سیاق بمعنی پنداشتن و پرستش میباشد، و یا جمله نافی و منصوب بآن مضمرة و جواب اعدوا باشد.

«أَنْدَادًا»: جمع نَدَّ بکسر نون و شدّ دال بمعنی مانند بر وزن مثل و مرادف آنست. یعنی با اینکه بطور بدهت آفریدگار آسمانها و زمین پروردگار یگانه است هرگز شایسته نیست که بشر مخلوقی را پرستش کند و برای آفریدگار توانا مثل و ماندی پندارد. «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: جمله حال برای ضمیر فلا تجعلوا، یعنی احتجاج مبتنی بر حکم فطرت و استقلال عقلست که بدهت اولیه گواهی میدهد و هم چه آفریدگار توانا تنها او شایسته الوهیت و پرستش است و بس، و هرگز نظیر نداشته و در آثار نیز شریک و ماندی نخواهد داشت.

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»: پس از احتجاج بآفرینش آسمانها و زمین برای اثبات یگانگی خود و استناد داوری بفطرت بشر کریمه در مقام احتجاج بامور معقوله است، و نیز اثبات رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور تعجیز، که بشر چنانچه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۲

پندارند آیات قرآنی وحی الهی نبوده مانند آن را بیاورند.

جمله شرطیه و فعل ناقص و خطاب تعجیزی بجامعه بشرست بطور قضیه حقیقه که هیچ فردی از بشر هیچگاه ازین خطاب خارج نخواهد بود، فی ریب، متعلق بجمله ناقصه، ریب اسم مصدر و مفرد نکره و اطلاق آن شامل هر گونه تزلزل در عقیده میشود و صفت ریب مورد تعلیق واقع نشده بلکه بطور نسبت ناقصه (كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ) تعلیق بآن شده مشعر بآنستکه هرگز بشر با فطرت خود شک و تزلزلی در تعجیز آیات قرآنی نداشته و بطور بدهت تعجیز آنرا تصدیق خواهد نمود، و ریب از صفات تعلقیه نفسانیه و ناشی از قصور و عدم احاطه قوه عاقله انسانست بر امریکه در نفس تمرکز یافته، و در برابر ریب و تزلزل در عقیده صفت نفسانی قطع و علم و شهود میباشد پس ریب و تزلزل نسبت بامری که در نفس متمرکزست ناشی از ضعف و قصور عاقله انسانست که از استقلال در حکم بآن بازماند.

و تعجیز آیات قرآنیه گرچه از امور معقوله و حکم در آن محتاج بنظر و تعقل است، ولی از نظر وضوح و بدهت، فطرت بشر در تعجیز آن استقلال دارد و اینکه وحی الهیست و هرگز نسبت بآن تزلزل نخواهند داشت.

«مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»: من بیائیه. و ما، موصول و متعلق بریب و بیان مقوم صفت ریب است در نفس زیرا آن نیز از صفات تعلقیه نفسانیه مانند علم و یقین میباشد که باید متعلق آن در افق نفس متمرکز گردد. نزلنا: بهیئت ماضی و متکلم وصله، و مصدر آن تنزیل و مراد آیات کریمه قرآنیه است که بتدریج و بر حسب مقتضیات بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شده است. «عَلَىٰ عَبْدِنَا» متعلق بجمله متصله، عبد صفت مشبهه و اضافه بضمیر متکلم شده از نظر تشریف و اطلاق مقام عبودیت بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اشعار به این که بسبب کمال عبودیت شایسته نزول وحی الهی گردیده است.

«فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» جمله جزاء شرط و خطاب تعجیزی بجامعه بشر است بطور قضیه حقیقه و اسم مصدر تعدیه آن اتیان بمعنی آوردن، حرف با تعدیه «سوره» انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۳

مفرد نکره و جمع آن سور مانند غرفه و غرف. ممکن است و او جزء کلمه باشد مانند سور مدینه که بلحاظ احاطه دیوار بر بلد گفته میشود، و سور قرآنیه نیز مشتمل بر قسمتی از آیات کریمه است، و یا از سوره بمعنی مرتبه‌ئی از فضل و شرف باشد و یا واو بدل از همزه که بمعنی قطعه و پاره‌ئیست از قرآن کریم و در مقام وحی و تعجیز بشر مربوط بیکدیگرست، و سوره عبارت از سه یا زیاده از آیات کریمه که بسمله نیز جزء آنها است.

«مِنْ مِثْلِهِ»: صفت برای سوره، من حرف بیان و یا تبعیض و ضمیر مثله بموصول راجعست (مِمَّا نَزَّلْنَا).

و محتملست که ضمیر مثله راجع بکلمه عبدنا باشد یعنی آوردن سوره‌ئی از قرآن کریم از مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ امریست خارق عادت زیرا هرگز از کسی حقائق ثمینه و معارف گرانبھائی را نیاموخته و همه شما او را میشناختید، و چهل سال با او معاشرت داشته و بر چگونگی زندگی زندگانی او آگاه بوده‌اید، و سپس قرآنی را که مجموعه علوم گذشتگان و آیندگان میباشد، در دسترس جامعه بشر نهاده است، ولی این احتمال از نظر تعجیز آیات کریمه نسبت بجامعه بشر بعیدست، زیرا مفاد کریمه برین تقدیر آنستکه قرآن در مقام تعجیز دانشمندان نمیباشد و در حقیقت معجزه‌ئیست از خصوص رسول مکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ.

و ظاهر کریمه آنستکه هر سوره و پاره‌ئی از آیات قرآنی در مقام تعجیز بشر است چه سوره‌های کوچک مانند سوره کوثر و یا سوره العصر و یا بزرگترین سوره‌ها مانند بقره و آل عمران و نیز تعجیز آنها اختصاص بجهتی نداشته بلکه از همه جهت میباشد.

یعنی دانشمندان هر فنی در برابر حقائق و معارف و عبارات و الفاظ قرآنی عاجز و زبون خواهند بود.

و تعجیز آیات قرآنی مانند سائر معجزات پیغمبران گذشته نیست که بوسائل امور محسوسه و افعال جزئی بطور خارق عادت باشد یعنی اعجاز آنها بهمان زمان واقعه و اشخاصی که حضور داشته‌اند اختصاص داشته باشد که پس از اجراء آن برای سایرین

انکارپذیر باشد و فقط بوسائل دیگری مانند تواتر پاره‌ئی از وقایع جزئی را بتوان احراز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۴

نمود زیرا آیات قرآنی همواره ثابت و پایدار و در معرض عموم و دسترس همه مردمان گذارده شده است.

چه آنکه الفاظ عبارات آیات کریمه از امور محسوسه است و تنسیق آیات و فصاحت و بلاغت آنها و همچنان حکمتها که هر یک از آیات در بر دارد از امور معقوله ثانیه است که هرگز متزلزل و یا زوال پذیر نمیباشد، پس آیات کریمه مراتب ابتدائی و نهائی از تعجیز جامعه بشر را در هر زمانی در بردارد.

«وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» جمله معطوف بجمله «فَاتُوا بِسُورَةٍ» ادعوا خطاب تعجیزی و مصدر آن دعوت و مورد آن بقرینه عطف آوردن سوره‌ئیست مانند سوره‌های قرآن کریم.

«شُهَدَاءَكُمْ» جمع شهید و شاهد مفعول جمله و مصدر آن شهود بمعنی احاطه و آگاهیست و کلمه جمع که اضافه بضمیر خطاب شده مبنی بر تعجیز بشر است گرچه بدین وسیله باشد که مردمان در هر زمان دانشمندان خود را گرد آورده بهمدستی آنان سوره‌ئی مانند قرآن کریم بیاورند.

«مِنْ دُونِ اللّٰهِ» وصف برای کلمه شهداء و یا حال از آنست، من بیائیه دون صفت مشبّهه یعنی دانشمندان و دوستانی که بجز آفریدگار برای اجراء معارضه با قرآن کریم بر گزیده‌اید.

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»: جمله تفسیر و بدل از جمله «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» میباشد.

صدق بقرینه سیاق عبارتست از ریب قلبی. یعنی چنانچه تردید داشتید در اینکه قرآن وحی الهیست، لامحاله در مقام معارضه با آن برآئید، زیرا فطرت بشر بر آنستکه قدرت و توانائی خود را در مورد معارضه بکار خواهد برد، و چون هرگز سوره‌ئی مانند قرآن نیاورده‌اید دلیل قطعیت بر اینکه یقین دارید قرآن وحی الهیست و زیاده بر طاقت امکانی بشر میباشد.

بدین تقریب جزاء جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، در تقدیر گرفته نمیشود، زیرا تفسیر و بدل از جمله «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» بوده و جمله «فَاتُوا بِسُورَةٍ» جزای آنست، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۵

و عنوان وصفی (صادقین) در این جمله بدل، مانند ریب در جمله شرطیه اولی بطور جمله ناقصه «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» مورد تعلیق واقع شده، یعنی هرگز تردید و ریب نخواهید داشت در اینکه قرآن وحی الهیست.

کتاب کافی از حضرت موسی کاظم علیه السلام، روایت نموده: زمان جاهلیت عرب که به بعثت رسول مکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ پایان یافت، فضیلت و امتیازات عرب در خطابه و بلاغت کلام و فصاحت بیان بود، بدین جهت پروردگار بوسیله قرآن کریم و

بیان حکمتها و مواعظ، توانائی آنان را در گفتار باطل نمود، و نیز دلیل آشکاری بر رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. همچنانکه موسی بوسیله معجزه، سحر و جادوی فرعونیان را آشکار نمود. زیرا در آن زمان امتیاز بشر در شعبده و سحر بود، و نیز عیسی علیه السلام، بمرگان روح دمیده و بیماران را بهبودی می‌بخشید، زیرا علم طب در آن دوره یگانه امتیاز و فضیلت بشر بود.

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا»: کریمه بیان آنستکه جامعه بشر عاجز و زبونند از اینکه سوره‌ئی مانند قرآن کریم بیاورند، و بفطرت تصدیق خواهند نمود که قرآن وحی الهیست و از نظر بداهت نیز هرگز نتوان آنرا انکار نمود، بدینجهت بحکم فطرت ناچار سر تسلیم فرود آورده و از عقوبت آفریدگار باید بهراسند.

جمله تفریع و جحد، إن شرطیه و حرف إن در مورد امکان تحقق شرط تعبیر میشود، و نیز ظاهر از جمله جحد امکان تحقق مبدء آنست در خارج (آوردن سوره‌ئی مانند قرآن).

بدینجهت برای امتناع آن و اینکه از طاقت بشر خارجست جمله لن تفعلوا قید شده، یعنی هرگز نتوان سوره‌ئی مانند قرآن آورد و بدین تقریب جمله، لن تفعلوا تأکید نفی جمله متصله و در حقیقت این جمله نافی شرطیه می‌باشد. و مفاد جمله آن است خود نیز میدانید که قرآن کریم وحی الهیست.

«فَاتَّقُوا النَّارَ»: جمله جزائیه، بهیئت امر و جمع بطور قضیه حقیقیه و مبنی بر تهدید جامعه بشرست، و مصدر آن اتقاء بمعنی پرهیز، و کنایه از آنستکه عقل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۶

استقلال دارد در اینکه بشر نسبت بحکم آفریدگار باید سر تسلیم فرود آورد، و از تکذیب و انکار آن پرهیزد، و از نظر بداهت بدان تعرض نرموده.

«الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: جمله توصیف و بیان ماهیت دوزخ است، وقود صفت مشبهه، بمعنی آتش برافروخته یا تعدیه آن. «النَّاسِ»: اسم جمع و خبر یعنی بشر رکن آتش سوزان دوزخ می‌باشد، بسبب سرائر ملکات رذیله که در نفس رسوخ داشته، و در حقیقت بآتش خود میسوزد. همچنانکه کریمه «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِنْدَةِ». لمزه: ۷ همین حقیقت را بیان فرموده. «وَالْحِجَارَةُ»: معطوف و بیان جزء دیگر آتش دوزخ است. و بر حسب تفسیر عبارت از سنگ خارا و کبریت می‌باشد که از همه سنگهای آتشین برافروخته‌تر است.

و ممکنست مراد سنگها و بتهایی باشد، که مشرکان شعار پرستش قرار داده و بخیالات واهیه آنها را وسیله تقرب بآفریدگار قرار داده، بقرینه کریمه «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» انبیاء: ۹۸ مشرکان و آنچه را که بجز آفریدگار پرستش نمودند آتش برافروخته دوزخ خواهند بود.

«أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»: جمله فعلیه و نیز توصیف چگونگی آفرینش دوزخ است، و جمله بهیئت مجهول و مصدر آن اعداد و بر حسب ماده و هیئت که دلالت بر نسبت تحقیقته دارد، آنستکه دوزخ در نظام امکانی مخلوق بوده و نشه‌ایست که کافران و مشرکان پس از طی جهان اختیار و اکتساب رذائل نفسانی بدان دچار گشته، و هرگز تبدل و زوال‌پذیر نخواهد بود.

«لِلْكَافِرِينَ»: لام برای استحقاق و ذکر عنوان وصفی (کافرین) تصریح بانستکه بسبب کفر درونی و رذائل اخلاقی استحقاق عقوبت ابدی را خواهند داشت.

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است یعنی هفتاد مرتبه بوسیله آب خاموش گشته، سپس افروخته شده و اگر چنان نبود، آتش دنیا هرگز خاموش نمیشد، و چون در قیامت بر آتش دوزخ افزوده شود، فریادی برآرد که نماند ملک مقرب و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه از هراس انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۷ بزانو درآید.

مفسر گوید: کنایه از نهایت سختی و برافروختگی آتش است که قابل تصوّر نبوده چه آنکه ظهور غضب پروردگار بر مشرکان می‌باشد. و پیغمبران را نیز بلرزه در می‌آورد.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»: کریمه مبنی بر بشارت و مژده بکسان نیست که قرآن کریم را تصدیق نموده و باحکام و فرامین آن گردن نهاده‌اند.

و سیره ستیه قرآن کریم همواره بر آنستکه پس از ذکر صفات و احوال کافران و گناهکاران و تهدید عواقب و خیمه آنان صفات اهل ایمان و تقوی را ذکر فرموده و مژده به نعمتهای ابدی میفرماید، و تقدیم تهدید در کریمه سابقه، بر بشارت اهل ایمان و تقوی شاید بدین لحاظ باشد که تهدید در قلوب بشر زیاده بر بشارت تأثیر خواهد داشت.

و قوام نبوت و تبلیغ احکام الهیه بجامعه بشر و سوق آنان بسوی سعادت مبنی بر دو رکن است، یکی ترغیب بملکات فاضله و مژده بنعمتهای ابدی، و دیگر تهدید از صفات رذیله و عقوبتهای و خیمه آن.

جمله «بَشِّرِ» بهیئت امر و خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، یعنی در مقام ترغیب اهل ایمان و تعظیم آنان بشارت بنعمتهای ابدی را بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم احاله فرموده، همچنانکه در کریمه سابقه (فَاتَّقُوا النَّارَ) کافرانرا تهدید فرموده به این که بآتش ملکات رذیله خود همواره دچار خواهند بود.

و مصدر آن تبشیر و از آنست بشارت که عبارت از اولین خبر و مژده می‌باشد. و بشره نیز از آنست که بر ظاهر جوارح بدن انسانی گفته میشود، و متناسب آنکه مژده سبب خورسندی و سرور شنونده میگردد و در رخسار او انبساطی آشکار شده از اخبار مسرت انگیز بشارت تعبیر میشود.

«آمَنُوا»: بهیئت ماضی و جمع که دلالت بر نسبت تحقّقه مبدء و ثبات بر ایمان دارد، و بمناسبت سیاق کریمه، ایمان عبارتست از پرستش آفریدگار بسبب تصدیق قرآن کریم و رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم که رکن اعتقادی و یکی از ارکان سه گانه ایمانست. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۸

«وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»: جمله معطوف و بهیئت ماضی نیز تعبیر شده که دلالت بر ملازمت و نسبت تحقّقه مبدء دارد یعنی رکن دیگر ایمان مداومت بانقیاد جوارحیست زیرا ظهور ایمان قلبی و تحقّق آن در نظام اختیار همانا انقیاد و اداء وظائف عبودیتست در خارج. «الصَّالِحَاتِ»: جمع صالحه و مفعول و عبارت از کارهای شایسته نیستکه آسایش فردی و اداء حقوق اجتماعی و تحکیم رابطه عبودیت با آفریدگار را در برداشته باشد.

و چون مداومت باعمال صالحه، لامحاله ناشی از اتّصاف باخلاق فاضله نفسانی می‌باشد، بدین تناسب بشارت اختصاص دارد بکسانیکه دارای ارکان سه گانه ایمان، (اعتقادی و خلقی و جوارحی) باشند، زیرا کسیکه دارای صفت فاضله نفسانی نباشد، محالست بکارهای شایسته که از آثار آن صفت فاضله است مداومت نماید.

پس از عموم لفظی «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اتّصاف بدو رکن اخلاقی و جوارحی استفاده میشود.

«أَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ»: جمله مفعول دوم، یعنی خلود در بهشت جاوید مورد بشارت اهل ایمانست. لام برای استحقاق، یعنی لازم ذاتی مداومت بارکان ایمان، آنستکه استحقاق فضل آفریدگار را خواهند یافت.

«جَنّاتٍ» جمع و مفرد آن جنّت از ماده جنّ یجنّ، بمعنی پنهان و از آنست جنین متناسب اینکه طفل در درون مادر پنهانست و نیز از آن ماده است جنون و عبارت از آنستکه حواسّ ظاهره و باطنه از احاطه و تدبیر قوه عاقله بی‌بهره ماند، و از حکمفرمائی او خارج گردد، و بدین تناسب از چگونگی بهشت جاوید و نعمتهای بی‌پایان آن که از تعقل بشر خارجست جنّت تعبیر میشود، و کریمه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» سجده: ۱۸ بهمین حقیقت اشاره فرموده.

«تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، جمله فعلیه و صفت و بیان و چگونگی بهشت جاویدست.

الأنهار جمع محلی بالف و لام و اسناد جریان آن بطور مجاز میباشد.

«كَلَّمَا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ تَمَرَةٍ رِزْقًا»: جمله بیان ماهیت نعمتهای بهشت جاوید انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۹

است، کَلَّمَا، موصول و شرطیه و منصوب بسبب ظرفیت «رَزَقُوا» بهیئت مجهول وصله یعنی غذاهای گوارا و پاکیزه که نزد آنان آماده است.

«مِنْ تَمَرَةٍ» من حرف بیان و ثمره مفرد، تاء آن برای وحدت و جمع آن ثمر و و اُثْمَار و ثمرات و جمله بر حسب عموم لفظی و اطلاق سیاقی دلالت دارد، بر اینکه همواره نعمتهای بهشتی آنچنانست. «رِزْقًا»: مفعول مطلق.

«قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ»: جمله جواب کَلَّمَا و قول بمعنی عقیده و جمله مقول قول است و بیان آنکه هر چه از نعمت‌ها نصیب آنان گردد خواهند دانست که همان نعمتی بوده که قبلا از آن بهره‌مند شده و بر حسب حقیقت نعمتها نیز جاوید و با نهایت طیب و گوارائی است و هرگز زوال و فساد بر آنها روی نخواهد داد، و این حقیقت نیز زیاده بر تعقل بشر میباشد.

«مِنْ قَبْلُ»: ظرف و مبنی بضمّ بسبب حذف مضاف إلیه، و محتملست مراد آن باشد که آنچه از نعمتها بهره‌مند شوند گویند که این سیرت و حقیقت همان نعمتهای دنیویست که مورد رغبت بوده و بدان انس داشته‌ایم.

و نیز محتملست مراد آن باشد که آنچه نزد آنان آماده شود از نظر نهایت شباهت، با یکدیگر، گویند همانستکه قبلا خورده بودیم در صورتی که طعم و حقیقت آنها مختلف میباشد.

همچنانکه روایت شده از امام حسن مجتبی علیه السّلام که نعمتهای اهل بهشت با اینکه انواع و اقسام مختلفه دارد، بر حسب صورت مانند یکدیگرند، در صورتی که بر حسب طعم و حقیقت مختلفند.

«وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا»: جمله حالیه و اتوا بهیئت ماضی و جمع و مجهول، با حرف تعدیه و ضمیر مجرور راجعت برزق، متشابهها: بهیئت فاعل و حال برای ضمیر و تشابه عبارتست از اینکه بر حسب صورت دو موجود مانند یکدیگر ولی بر حسب حقیقت و آثار مختلف باشند.

و نیز گفته شده مراد از جمله «كَلَّمَا رَزَقُوا» شاید آن باشد که نعمتهای گوناگون انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۰

بهشت نتیجه و سیرت ایمان و اَصْصاف ملکات و اعمال شایسته‌ئی بوده که در دنیا با اختیار بدان مداومت داشته و در نشئه جزا بحدّ رشد و ظهور رسیده.

«وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»: جمله حالیه و مژده دیگریست. ازواج، جمع زوج بمعنی همسر که اطلاق بر هر یک از شوهر و همسر او میشود زیرا لغت زوجه ردی بوده و فصیح نیست.

«مُطَهَّرَةٌ»: بهیئت مفعول و مصدر آن تطهیر و تعدیه که بمعنی مبالغه در طهارت و پاکیزگی از قذارات مادی و اخلاقیست، یعنی از همه گونه منافرات طبعی و خلقی پاک و منزّه باشند.

«وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»: جمله حالیه و بیان ماهیت شؤون وجودیه اهل بهشت و دوام نعمتهای آنست که هرگز زوال پذیر نخواهد بود و بهترین مژده‌نیست بر بندگان شایسته زیرا بهترین مظاهر رحمت میباشد که قوام آن بدوام و ثبات آنست، چون تبدل هر نعمت و زوال آن عین نقص بوده که لازم آن آلودگی بناگوارها میباشد.

«خَالِدُونَ»: بهیئت فاعل و مصدر آن خلود و عبارت از دوام فضل باریتعالی است، و دوام نعمت آفریدگار که از آثار حکمت اوست، لامحاله در مورد شایسته خواهد بود.

و بدیهی است که رکن اعتقادی و خلقی ایمان از صفات نفسانیه بلکه حقیقت انسانیت، پس همواره دائم و ثابت خواهد بود ولی رکن جوارحی ایمان گرچه از لحاظ اینکه از مقوله عرضیه است توأم بتبدل و زوال میباشد، ولی بلحاظ اینکه دارای نشئات دیگری از ظهورست، چه در نفس و چه در نظام امکانی که هرگز قابل زوال و انقلاب نخواهد بود، بدین نظر افعال صالحه اختیاریه نیز ثابت

بوده مانند دو رکن دیگر ایمان.

و چون ارکان سه‌گانه ایمان از مراتب نفس و حقیقت انسانیت و همواره دائم و باقی می‌باشد، بدینجهت اهل ایمان و تقوی بواسطه رسوخ ارکان ایمان اقتضای دوام فضل آفریدگار را خواهند داشت.

تفسیر صافی روایت نموده که کریمه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا» در باره علی بن ابی طالب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۱ علیه السلام و حمزه و جعفر علیهما السلام و عبیده نازل شده است.

مفسر گوید: کریمه بطور قضیه حقیقیه و مبنی بر بشارت و مژده بعموم اهل ایمان می‌باشد، که اقتضای بشارت همانا ایمان و تقوی آنان بوده ولی از نظر سبقت ذاتی و زمانی آن وجودات مقدسه مورد نزول کریمه و بشارت پروردگار بوده‌اند و بسبب پیروی از طریقه آنان سائر اهل ایمان و تقوی نیز مورد بشارت می‌باشند.

فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که زوجات و همسران اهل بهشت هرگز حائض نمی‌شوند و قذاراتی نیز نخواهند داشت.

کتاب علل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده، چون منویات اهل ایمان و تقوی آن بوده که هر چه درین جهان زندگی نمایند باطاعت آفریدگار بسر برند پس بهمان نیات در بهشت بطور جاوید متنعم خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۲

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۸۲

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶) الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

خلاصه ص: ۸۲

آفریدگار باک ندارد از اینکه برای بیان حقیقت بمگس ناتوان و با ناچیزتر از آن مثال بزند، و آنانکه ایمان دارند میدانند برای بیان حقیقت (و تنزل آن بوده) و بیگانگان خرده گرفته و گویند برای چه این مثال گفته شده و حال آنکه این مثال حکمت‌آمیز سبب گمراهی برخی و سعادت بسیاری دیگر خواهد شد، و هرگز گمراه نشوند جز آنانکه از طریقه فطرت بدور افتاده‌اند. آنانکه پیمان آفریدگار را پذیرفته و سپس گسسته‌اند و از فرمان کسانیکه امر بدوستی آنها شده، سرپیچی نموده و نیز در جامعه ایمان فتنه انگیزانند، بحقیقت آنان زیانکارانند.

شرح ص: ۸۲

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا»: کریمه بیان شأنی از شئون اعجاز‌آمیز آیات قرآنی است، که چه بسا حقائق معقوله‌ئی که حکمت اقتضاء کند. بطور مثال گفته شود، و بصورت امر محسوسی تنزل داده شود، بدینجهت اهل ایمان پاره‌ئی از حقائق آنرا دریافته و حکمت اعجاز‌آمیز آنرا پذیرفته‌اند، ولی بیگانگان در اثر عناد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۳

قلبی خرده گرفته و آنچه وسیله هدایتست زیاده سبب گمراهی آنان گشته.

جمله لا یستحیی، بهیئت مضارع و مزید فیه و مصدر آن استحياء و حیاء از آن ماده و از ملکات فاضله انسانیست، و عبارت از حالت انکسار خاطر که بسبب سرزنش بر انسانی رخ می‌دهد.

و چون حیاء از صفات فاضله نفسانیه ولی قوام آن بانقیاد و تأثر خاطر است پس ساحت آفریدگار از آن منزّه می‌باشد. و مفاد کریمه لا یستحیی که مبالغه در نفی بوده آنستکه برای تعلیم حقائق و تفهیم عقول مختلفه بشر، هرگز فروگذار نخواهد کرد از اینکه بر وفق حکمت حقائق معقوله‌ئی را بصورت محسوس تنزل دهد، که با همه مراتب افکار تناسب داشته باشد، گرچه مثال به مگس و یا عنکبوت و یا ناچیزتر از آنها باشد.

«أَنْ يَضْرِبَ» تأویل بمصدر و مفعول جمله متصله است و ضرب فعل رابطه است که در بسیاری از موارد گفته میشود، مانند آنکه از خروج از وطن و مسافرت، بضرب فی الأرض تعبیر میشود و یا از ذکر مثالی برای نزدیک نمودن حقیقتی گفته میشود: ضرب المثل. و کلمه مثلا، بدو فتحه منصوب و صفت برای مفعول مطلق محذوف و ما اسم موصول برای ابهام در حقیقت و اقسام مثالست، که هر چه را بلاغت اقتضاء کند، در مقام تعلیم حقائق و تنزل و تناسب آنها با اذهان عامیه بصورت محسوس در آورده و مثال ساده‌ئی گفته شود.

«بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»: تاء آن برای وحدت، و اسم جمع آن بعوض و عبارت از مگس ناچیزست که دارای آفرینش عجیبی می‌باشد، زیرا دارای شش دست و پا و چهار بال و خرطوم بلند و دم است، و با ناتوانی خود حیوانات عظیم الجثه و توانا را مانند شتر با خرطوم خود در اندک زمانی از پای در می‌آورد.

و نیز از نظر لطافت و بیان عجز و ناتوانی بشر اشاره نمود در کریمه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۴
ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفْئِدُوهُ مِنْهُ»
حج: ۷۳ یعنی ای مردمان مثالی گفته شود بدان گوش فرا دهید، آنچه را که بجز آفریدگار پرستش کنید، هرگز نتوانند مگسی بیافرینند گرچه با یکدیگر همدست شوند، و چنانچه مگسی از آنان چیزی بر باید نتوانند آنرا باز گیرند.

«فَمَا فَوْقَهَا»: تفریع و عطف بکلمه بعوضه و منصوب بظرفیت و تأکید در لطافت و دقت مثالست که در نتیجه تمثیل بوجود ناچیزی چه حقائقی در آن بطور اشاره درج شده مانند کریمه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ» عنکبوت: ۴۱ آنانکه بجز آفریدگار دوستانی برگزینند و بآنان تعلق یابند تعلق آنها مانند وابستگی عنکبوت برشته‌هائست که خود آویخته و بحقیقت سست‌ترین پیوستگی همانا آویختگی برشته‌های عنکبوتست چنانچه مردمان دریابند.

و ارشاد باین نکته می‌باشد که هرگز شایسته نیست که بشر بجز آفریدگار بوجودی تعلق یابد زیرا وابستگی بجز او مانند آویختگی عنکبوتست برشته‌های خود و این مثال رموز بسیاری از شؤون ضعف و ناچیزی اینجهان را در بر دارد که هر چه در آن دقت شود لطائف و اسرار آن بیشتر کشف میشود، زیرا همانطور که رشته‌های عنکبوت وابسته باطراف و جوانبست و بخود ثبات و قرار ندارد همچنان علائق دنیوی برای بشر مانند آویختگی عنکبوت است برشته‌های خود که هرگز قرار ندارد و نیز رشته‌ها را عنکبوت بظهور آورده و بدان تعلق یافته و چنان پندارد که بجز رشته‌های او چیزی در اینجهان محکمتر نبوده و آنرا بنیان محکمی پنداشته که هرگز ننگسند، با اینکه رشته‌ها بی اندازه ناچیز بوده، که گویا از دیدگان پنهان و جز هنگام تابش آفتاب که پاره‌ئی از آن رشته‌ها که در حرکت بوده پدیدار نشوند. و چنانچه این رموز در نظر گرفته شود، اسرار و چگونگی علائق قلبی بشر بغیر آفریدگار آشکار

میگردد، که جز تخیل و هوی و هوس نبوده و هرگز شایسته حقیقتی در آن علائق نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۵
«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»: بیان لوازم ایمانست، یعنی آنانکه بیگانگی آفریدگار و برسالت رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورده و قرآن کریم را تصدیق دارند پاره‌ئی از اینگونه رموز و اسرار پی خواهند برد.

أما، حرف تفصیل و در آن معنی شرطیت درج شده، فیعلمون جواب و تعبیر بعلم فرموده چه لازمه ایمان آنستکه اعتقاد کنند، که مثال در کریمه برای ارشاد بر موز و حقائق است، أَنَّهُ الْحَقُّ مَفْعُولُ جَمَلِهِ، الْحَقُّ صِفَتٌ مَشْبَهُهُ وَ خَبِرٌ، مِنْ رَبِّهِمْ، مُتَعَلِّقٌ بِأَنْ يَعْنِي بَدَانَهُ كَمَا مِثَالِي كَمَا فِي كَرِيمَةٍ ذَكَرَ شَدِيدٌ بِرِوَاغٍ حِكْمَتٌ أَسْت.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ» بیان پنداشت بیگانگان از درک حقائق میباشد.

أَمَّا حَرْفُ تَفْصِيلٍ وَ عَدَلٌ دِيْغَرُ جَمَلِهِ أَسْت. كَفَرُوا: صِلَةٌ، وَ كَفَرٌ عِبَارَتٌ تَسْتُزِجُ رِذِيلَهُ نَفْسَانِيَّةً وَ ضِدَّ إِيمَانٍ وَ بِمَنْزِلَةِ تَعْلِيلٍ أَسْت، يَعْنِي أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَرَى نُورَ فَطْرَتِهِ وَ دَرَكَ حَقَائِقَ فِيهِ كَمَا فِي كَفَرٍ وَ عِنَادٍ قَلْبِي بِي بَهْرَةٍ أَسْت.

«مَا ذَا» استفهام انکاری و ذا، موصول و مفعول جمله «أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا»، جمله مورد پرسش و لازم کفر آنانست که ذکر مثال با خسست و پستی آن شایسته مقام ربوبی نمیشود.

«مَثَلًا». تمیز و یا مفعول جمله انکاریه.

«يُضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا»: جمله جواب و پاسخ اهل عناد است یضل مصدر آن إضلال و تعدیه و ضمیر راجع بلفظ جلاله است و بهیئت مضارع تعبیر فرموده بجای مصدر که اشعار داشته باشد بر حدوث و پیدایش علل و عناد قلبی آنان.

«بِهٖ». بآ سببیه و ضمیر مجرور راجعت بمثل، کثیرا، صفت مشبهه و مفعول آن.

و تفسیر اضلال و کسانیکه بدینوسیله بر ضلالت و گمراهی آنان افزوده شده در ذیل کریمه بیان شده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۶

«وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا»: بیان تأثیر مثالهای اعجاز آمیز آیات کریمه در قلوب مردمان شایسته است که پاره‌ئی از رموز آن پی میبرند، یهدی، بهیئت مضارع و اسناد بآفریدگار داده شده که اشعار دارد بر اینکه بمقتضای رحمت پی در پی هدایت نسبت ببندگان شایسته آنانرا در طریقه ایمان همواره بتکامل و سعادت سوق میدهد.

«وَمَا يُضِلُّ بِهٖ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»: ارشاد باین نکته است که بشر در نتیجه انحراف از طریقه فطرت و طغیان بر آفریدگار روی بانحطاط نهاده و نور فطرت که باو سپرده شده در نتیجه عناد خاموش خواهد گردید که هرگز شائبه رشد و سعادت در او نباشد و در نتیجه سیر و تکامل این حالت رذیله، منتهی بنقمت پروردگار خواهد شد.

«مَا يُضِلُّ»: جمله نافی و تعدیه و مصدر آن اضلال و مستثنی از نظر قرینه حذف شده (که کلمه أحدا باشد).

إِلَّا حَرْفُ اسْتِثْنَاءٍ، الْفَاسِقِينَ مُسْتَثْنَى وَ عِنَادٌ وَ صِفَى دَلَالَتٌ بِرِئَاصِفٍ بِرِذِيلِهِ فَسُقٌ وَ عِنَادٌ قَلْبِي دَارِدٌ وَ تَصْرِيحٌ بِسَبَبِ اضْلالٍ أَسْت چَهِ قَلْبٌ بِوَسْطَةِ انْحِرَافٍ اِز طَرِيقَةِ فَطْرَتِ بِسُوءِ اِخْتِيَارٍ وَ عِنَادٍ بِآفْرِيْدْگَارِ هَمْوَارِهِ رُويِ بَانْحِطَاطِ گِذَارِدِهِ وَ بِرِئِرِهِ گِي وَ ضَلَالَتِ اَنْ اَفْرُودِهِ خَوَاطِءِ شِدْ تَا اَنْجَائِيْكَهٗ اِز سَعَادَتِ بِي بَهْرِهِ گَرْدِدِ. وَ بَدِيْهِسْتِ كِهٗ اَفْعَالِ اِخْتِيَارِيَّةِ بَشَرٍ مَانْدِ سَايِرِ اَثَارِ وَ عِلَلِ طَبِيْعِيَّةِ وَابَسْتِهٗ بَدُو مَبْدِءِ وَ هَرِ يَكِّ دَرِ طَوْلِ دِيْگَرِيْسْتِ، يَكِي بِطُورِ مَبَاشَرَتِ بُوْدِهٗ يَعْنِي بَشَرٌ بِآ مَبَادِي اِخْتِيَارِيَّةِ بِمَنْظُورِ اسْتِكْمَالِ، فَعْلِي رَا بِجَايِ اَوْرَدِ كِهٗ اِز نَتِيْجِهٗ اَنْ بَهْرَمَنْدِ گِشْتِهٗ وَ كَمَالِي رَا كِهٗ فَاقْدِ اَنْ بُوْدِهٗ دَرِيَابِدِ. وَ فَسُقٌ وَ انْحِرَافٌ اِز طَرِيقَةِ فَطْرَتِ وَ سَرِيْچِي اِز وَظَائِفِ عِبُودِيَّتِ كِهٗ اِز جَمَلِهِ اَفْعَالِ قَلْبِيَّةِ وَ جَوَارِحِيَّةِ اِنْسَانِيْسْتِ، (هَمْچِنَاَنَكِهٗ كَرِيْمِهٗ تَعْبِيْرِ بَفَاسِقِ فَرْمُودِهٗ) دَرِ نَتِيْجِهٗ سِيْرِ وَ تَكْمَالِ اِخْتِيَارِي دَرِ اَيْنِ رِذِيلِهِ نَفْسَانِيَّةِ وَ كَرْدَارِ نَاشايِسْتِهٗ وَ اَيْنَكِهٗ هَرِ چِهٗ سَبَبِ اَرشَادِ وَ پِنْدِ بَاشَدِ بَدَانِ بَا نَظَرِ عِنَادِ بِنْگَرْدِ، لَا مَحَالِهٗ سَبَبِ اَزْدِيَادِ ضَلَالَتِ اَوْ خَوَاطِءِ گَرْدِدِ.

پس افعال اختیاریه بشر هرگز شایسته اسناد بآفریدگار نباشد زیرا ساحت او منزّه است از جسمانیت و لوازم آن هم چنان آثار علل طبیعیّه و نسبت دیگر که افعال اختیاری بشر بآفریدگار دارد، و در طول استناد مباشریست مانند موجودات طبیعی، بلحاظ امکان انوار

ذاتی آنها است، و اضلال فاسقان که در کریمه بآفریدگار اسناد داده شده عبارتست از آماده نکردن وسائل و مبادی هدایت که در اثر طغیان، برخی از مردمان، بلحاظ اَتصاف بصفات رذیله از مقام انسانیت انحطاط یافته و در نتیجه مورد نقتم آفریدگار واقع خواهند شد.

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»: کریمه تفسیر جمله استثنائیه (مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) و ذکر علل و مبادی اختیاری ضلالت و حرمان از سعادت میباشد.

الَّذِينَ، موصول و صفت برای الفاسقین و جمله ینقضون، بهیئت مضارع و جمع وصله که دلالت بر حدوث و استمرار نقض دارد، و مصدر آن نقض بمعنی تخلف از التزام و سرپیچی از پیمان است.

«عَهْدَ اللَّهِ»: عهد اسم مصدر و اطلاق آن شامل همه گونه وظائف عبودیت میباشد که در فطرت بشر نهاده شده و عقل باداء آن وظائف استقلال دارد و پیمان الهی که بر عهده بشر نهاده شده عبارتست از رابطه اعتقادی و پرستش آفریدگار و تصدیق وسائط فیوضات تکوینی و تشریحیه یعنی پیروی از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق قرآن کریم و پیروی از اوصیاء طاهرین او علیهم السلام.

«مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»: ظرف و مجرور، میثاق اسم مصدر و از آنست وثوق و عبارت از التزام و پیمانی است که عقل بشر بر آن استقلال دارد، یعنی یکی از علل حرمان بشر از سعادت آنستکه بواسطه طغیان پیمان الهی را گسسته و در مقام سرپیچی برآیند «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ»: جمله نیز بیان تخلف از اوامر الهیه و ارشاداتیست که بوسیله رسول مکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم بجامعه بشر اعلام شده و اداء آنها از وظائف عبودیت میباشد.

جمله معطوف وصله و بهیئت مضارع نیز تعبیر شده، که دلالت بر حدوث و مباشرت در قطع رابطه عبودیت دارد.

«مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ»: موصول وصله و مفعول جمله است، آن یوصل بهیئت مجهول و تأویل بمصدر میشود، و مفعول جمله متصله است. و ایصال عبارت از تحکیم انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۸

رابطه‌یست که بشر با آفریدگار و وسائط فیوضات تکوینی و تشریحیه دارد، (رسول مکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام).

«وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»: جمله معطوف وصله و بیان تضییع حقوق مردمان و فتنه انگیزی در جامعه ایمان و سوء تبلیغات که از علل خسران و حرمان از سعادت میباشد.

جمله یفسدون بهیئت مضارع و مصدر آن افساد و عبارت از ارتکاب جنایتها و القاء فتنه که جامعه ایمانرا دچار تبعات آن نمایند. «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»: جمله نتیجه طغیان بر آفریدگار است، ضمیر فصل دلالت بر حصر دارد، الخاسرون، خبر و بعنوان وصفی که دلالت بر اَتصاف دارد، و مصدر آن خسران و عبارت از زیان و حرمان ابدی از سعادت میباشد، که از آن در کریمه تعبیر باضلال و نقتم پروردگار فرموده است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۸۹

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص: ۸۹

اشاره

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

خلاصه ... ص: ۸۹

چگونه توانید پروردگار کافر شوید، و حال آنکه شما را از کتم عدم بعرضه هستی آورد و سپس شما را بمیراند و دگر بار زنده کند و عاقبت بسوی او باز گردید.

او چنان خدائست که همه موجودات اینجهانرا برای زندگانی بشر آفریده و سپس بآفرینش آسمانها نظر گماشت و همه را با ترتیب و نظام خاصی بر فراز یکدیگر برافراشت و بهر خواسته‌ئی که در نظام آفرینش است دانا و توانا می‌باشد.

شرح ص: ۸۹

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ»

: کریمه مبنی بر احتجاج با جامعه بشر است بدلائل بدیهی و اینکه از بشر اثری نبوده، او را آفریده و پس از زمانی او را بمیراند و دگر بار زنده نماید، پس چگونه در مقام طغیان برمی‌آیند؟ کیف حرف استفهام انکاری و توییخی.

«تَكْفُرُونَ»: بهیئت مضارع و جمع و کفر عبارت از انکار رابطه عبودیت و آنچه را که فطرت بشر بر آنست، و دارای سه رکن اعتقادی و خلقی و عملی است و ذکر لفظ جلاله مشعر بتعلیل و اینکه او شایسته عبودیت و پرستش می‌باشد.

«وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا»: جمله حالیه و بجمله ناقصه تعبیر فرموده که دلالت بر ازلیت دارد، امواتا، جمع میت و صفت مشبیه و مصدر آن موت و بقرینه سیاق عبارتست از نیستی ازلی، یعنی هیچگاه از جامعه بشر اثر و نشانی نبوده.

«فَأَحْيَاكُمْ»: جمله تفریح، احمیی بهیئت ماضی و تعدیه، و نسبت تحقیقیته و مصدر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۰

آن احیاء و عبارت از آنستکه پروردگار بشر را بر حسب جریان علل و اسباب طبیعی از عالم اصلاّب و ارحام گذرانیده تا اینکه شایسته آن شده که باو روح دمیده و حیات بخشد، و در کمون فطرت اوسعه وجودی و حیات بی‌پایانی بودیعت نهاده که یگانه فضیلت و موهبتی است که بشر را بدان امتیاز داده است.

«ثُمَّ يُمِيتُكُمْ» ثم حرف تفریح و ترتیب، یمیت بهیئت مضارع و تعدیه و مصدر آن اماته و عبارت از قطع علاقه تدبیری روح انسانیست از بدن عنصری، و موت عنوان ثبوتی و ضدّ حیات است که عنوان وجودیست، و اطلاق موت فقط بلحاظ جدائی روح انسانی از بدن عنصری است، که از آن نیز فوت (عنوان ثبوتی است) تعبیر میشود، و بدین نظر روح انسانی بسبب قطع علاقه طبیعی از بدن بحیات دیگری انتقال خواهد یافت، زیرا از جوارح و قوای عامله خود بی‌نیاز گشته و در حدّ وجودی خود استقلال یافته و این کمال و حیات بهتریست برای روح زیرا دارای حیات برزخی گشته و بی‌نیاز از حیات طبیعی می‌باشد.

و از این حقیقت موت و اماته تعبیر نمیشود، بلکه اطلاق موت فقط بلحاظ آنستکه روح تعلق طبیعی خود را از بدن عنصری قطع نموده و اعضاء و جوارح روی بفساد و پراکندگی خواهد گذارد.

و روح عاقله انسانی با تجرد و وحدت آن عین سائر قوای باطنه و ظاهره می‌باشد، یعنی در حقیقت سائر قوا مرتبه‌ئی از ظهور قوه عاقله است، بدینجهت دارای منازل و مراحل از ظهور می‌باشد.

و رابطه روح عاقله با سایر قوا و جوارح از نظر استفاده استکمال و تدبیر متفاوت بوده، بدانسبب تعلقات بسیاری با جوارح و قوای عامله خود خواهد داشت که بسبب موت فقط علاقه طبیعی آن از بدن عنصری منقطع میشود و سائر تعلقات تدبیری غیر طبیعی مانند رابطه مؤثر با اثر و ذی ظلّ با ظلّ خود همواره باقی بوده و انفکاک پذیر نخواهد بود.

و از این سنخ حیات برای روح انسانی تعبیر به برزخ فرموده است در کریمه: انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۱

«وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰی يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» مؤنون: ۱۰۱ یعنی پس از مرگ ناچار در نشئه برزخ تا هنگام رستاخیز زیست خواهند نمود و بسبب هرگونه افعال و ملکات که درین جهان اکتساب نموده در نشئه برزخ (حیات متوسط) منتعم و یا معذب خواهد بود.

«ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»: بیان حیات دیگر است، که پس از طمی نشئه برزخ دگر بار پروردگار ارواح جامعه بشر را با بدان آنان بازگشت خواهد داد، و حیات در این نشئه قیامت نسبت بدو نشئه سابقه نسبت کمال بنقص است، یعنی حیات و زندگانی حقیقی و دائمیست و هنگام رشد و ظهور سرائر نفوس و ملکات و افعال اختیاری بشر می‌باشد.

همچنانکه کریمه «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» یس: ۸۰ از زندگانی در نشئه قیامت تعبیر بحیات حقیقی فرموده و از زندگی در نشئه طبع و دنیا بنشو و نمو تعبیر فرموده است.

از عالم قیامت بلحاظ آثار و اوصاف آن تعبیرات چندی شده، از جمله قیامت بلحاظ رستاخیز مردمان از قبور خود و نیز آخرت تعبیر شده بتناسب آنکه در پیرو جهان طبع بوده و ظهور نتایج نشئه اختیار است و نیز عقبی گفته شده بدانجهت که آخرین مرحله‌یست که بشر باید بپیماید و نیز از آن به «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» تعبیر شده به لحاظ اینکه سرائر نفوس و عقاید و مکامن ملکات و افعال اختیاری بشر بعرضه ظهور در خواهد آمد. و نیز از آن بنشئه حیات حقیقی و ابدی تعبیر فرموده در کریمه «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» عنکبوت: ۵.

«ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»: ثم حرف تفریع و ترتیب یعنی نشئات حیات و مراحلی که بشر باید بپیماید هر یک پس از دیگریست و منتهی سیر بشر مرحله‌یست که نتیجه ظهور سرائر نفوس و رشد ملکات و افعال اختیاری بشر می‌باشد.

جمله ترجعون بهیئت مجهول و جمع و مقتضای رحمت گسترده که بر جامعه بشر ارزانی داشته آنستکه در نتیجه ایمان و تعلق اعتقادی بآفریدگار و اداء وظائف عبودیت شایستگی فضل دائم باریتعالی را یافته و در نعمتهای جاوید متنعم گردد، و یا در نتیجه قطع تعلق انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۲

و رابطه عبودیت و طغیان بر آفریدگار سزاوار نعمت ابدی گردیده و دچار عقوبت‌های بی پایان شود.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»: کریمه مبنی بر احتجاج بیگانگی آفریدگار و نیز امتنان بر جامعه بشر که همه مراتب موجودات جهان طبع را برای آسایش و پیمودن راه سعادت آنان آفریده و آنان را غرض از خلقت جهان قرار داده است.

ضمیر «هُوَ» مبتدا و راجع بلفظ جلاله در کریمه سابقه می‌باشد «الَّذِي خَلَقَ» موصول وصله و توصیف قدرت و توانائی آفریدگار است. خلق، بهیئت ماضی و وصله و بقرینه سیاق عبارتست از آفرینش موجودات جهان طبع بر حسب جریان علل و مبادی طبیعیه اعدادیه یعنی بر حسب سنت سنیته، قوه و استعداد سیر و تکامل را در همه ذرات بی‌پایان موجودات بودیعت نهاده که همواره در نتیجه تأثیر مبادی طبیعیه در تبدل و تحوّل هستند، و بدینوسیله روی بتکامل نهاده و از صورتی بصورت کاملتری در می‌آیند، و هرگز موجودات بی‌پایان اینجهان سکونت و ثباتی نخواهند داشت، و بدین روش نظام تدریجی جهان طبیعت همواره پایدار است. در برابر سائر مراتب آفرینش و مظاهر قدرت آفریدگار که از نظر رفعت مقام وجودی آنها وابسته بعلل و مبادی اعدادی نمی‌باشد.

«لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ»: لام غایت و ضمیر مجرور خطاب بجامعه بشرست بمنظور تشریف و امتنان بر آنان، یعنی هم چه شایستگی در فطرت آنان نهاده که سائر موجودات جهان طبع را بمنظور آسایش بشر آفریده است. ما، اسم موصول و باصله مفعول جمله متصله و شامل همه مراتب موجودات بی‌پایان عالم طبع میشود.

فی، حرف برای ظرفیت و متعلق بفعل مقدر، و ظاهر از جمله «ما فی الأرض» آنستکه کلمه الأرض، ظرف برای موصول (همه موجودات جهان طبع) می‌باشد، یعنی أرض خارج از حکم است.

«جَمِيعًا»: صفت مشبهه و تأکید برای موصول یعنی هیچ موجودی از جهان طبع از درخشان، ج ۱، ص: ۹۳

ازین حکم خارج نبوده و بشر بر همه آنها فضیلت و برتری دارد.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ»: جمله مبنی بر احتجاج دیگریست با جامعه بشر و نیز اظهار قدرت و توانائی بی‌مانند آفریدگار که او شایسته پرستش است و بس.

«ثُمَّ»، حرف تفریع و ترتیب، و در مورد کریمه بمعنی ترتیب و تأخیر بر حسب رتبه می‌باشد نه تأخیر زمانی، یعنی گرچه آفرینش آسمان بر خلق موجودات جهان طبع سبقت زمانی داشته، ولی بر حسب غرض و رتبه متأخر از موجودات جهان طبع است، زیرا غرض از آفرینش کرات دیگر انتظام زمین و سیر و تکامل موجودات آن می‌باشد.

استوی، بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع بلفظ جلاله است و بقرینه سیاق عبارتست از استیلاء قدرت قاهره آفریدگار بر موجودات امکانی و مقتضای اعتدال و شأن امکانیست که از کتم عدم بدون مبادی طبیعی آنها را آفرید و چون بوسیله حرف اِلی بکلمه السماء تعدیه شده شاهد آنستکه السماء مورد تعلق اراده و استیلاء آفریدگار می‌باشد.

السماء: صفت مشبیه با الف ممدوده مفرد محلی بالف و لام و یا عهد و اسم مصدر آن سمو بمعنی رفعت و بلندیت که تعبیر با آسمان میشود و عبارت از کرات و اجرام بیشمار است که در فضای بیکران اینجهان هر یک از آنها در نتیجه قوای مغناطیسی جذب و انجذاب که بطور کم و بیش در آنها نهاده شده در مدار مخصوص در سیر و حرکت بوده و بدین منوال انتظام کرات همواره پایدار خواهد ماند.

و اطلاق کلمه السماء شامل کره زمین نیز میشود زیرا خارج از حکم جمله متصله بوده و آن نیز مانند سایر کرات در تحت نظام اجرام بالا مانند آفتاب و ماه در سیر و حرکت می‌باشد و بدانوسیله نظام آن همواره پایدار است.

و محتملست بلحاظ اینکه خاک رکن مواد اصلیه همه مراتب موجودات اینجهانست کریمه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» آفرینش زمین را بطور اعداد نیز شامل شود، چه آنکه موجودات که عبارت از عناصر مختلفه بسیطه جهان طبیعت باشد از زمین سر چشمه گرفته.

خلاصه آنکه خلق و آفرینش مراتب موجودات تدریجیه در زمین بطور جریان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۴

طبیعی و وابسته بعلل مربوطه بوده ولی خلق و آفرینش کرات و اجرام و همچنان زمین بطور دفعی و بدون مبادی طبیعی می‌باشد، همچنانکه از کریمه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» و از کریمه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» فصلت: ۱۱ استفاده میشود که بطور استیلاء و دفعی و بدون مبادی طبیعی می‌باشد و بر تقدیر بودن ماده اعدادی تسلسل و محال لازم می‌آید.

«فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»: فاء حرف تفریع و جمله بیان ترتب آفرینش آسمان و زمین بر اراده قاهره باریتعالی بدون تعلیق و وابستگی بشرطی می‌باشد.

سوئی، بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع بلفظ جلاله است، و مصدر آن تسویه و تعدیه و مزید فیه مانند استواء، و ضمیر هن مفعول و راجع بکلمه السماء می‌باشد و بقرینه سیاق و تفسیر کریمه دیگر تسویه عبارتست از خلق و آفرینش موجود امکانی باراده قاهره و بدون ماده طبیعی همچنانکه کریمه «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا، قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»، فصلت: ۱۱ این حقیقت را تفسیر فرموده که آفرینش آسمان و زمین را اراده فرمود، آنها با مدلت امکانی پاسخ دادند که ناچار پذیرفته و بعرضه هستی قدم نهادیم. و نیز کریمه فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فصلت ۱۲. که از چگونگی آفرینش آسمان تعبیر بقضا فرموده که بمعنی حکمفرمائیست.

و همچنان از کریمه «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بقره: ۱۱۲. استفاده میشود که قضا و اراده قاهره باریتعالی چنانست که بر تقدیر تعلق با آفرینش موجودی، خواسته او بدون هیچ قید و تأخیری تحقق خواهد یافت.

و چون متعلق تسویه السماء می‌باشد، بدین تناسب در معنی تسویه نیز آفرینش بنظام و ترتیب خاصی درج است، که همه کرات و اجرام سماوی با رابطه مخصوصی بیکدیگر پیوسته و با آنکه قوام آنان بسیر و حرکت در مدار مخصوصی است همواره در نتیجه آن پیوستگی و ترتیب پایدار می‌باشند.

«سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» بیان چگونگی خلقت اجرام و کرات سماویست، سبع عبارت از عدد هفت می‌باشد و سماوات جمع سماء و تمیز و

ظاهر از عدد هفت فقط کثرت عددیست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۵

بدون نظر بحد آن مانند کریمه «إِنْ تَشِئْ تَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» توبه: ۸۱ که خلاصه بواسطه عدم اقتضاء مغفرت برای منافقان گرچه زیاده بر هفتاد مرتبه طلب مغفرت برای آنان فرمائی هرگز آفریدگار آنانرا نخواهد آمرزید. و کریمه «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْخِرِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ». بقره: ۹۶ زیرا بدیهیست که آرزوی یکهزار سال زندگانی در دنیا از نظر مبالغه و نهایت علاقه یهودست بآن. و بدین تناسب مفاد کریمه آن باشد که کرات و اجرام سماوی بسیاری خلق فرموده و آفریده است.

و یا بلحاظ آن باشد که همه کرات سماوی در تحت هفت منظومه انتظام یافته که هر یک از آنها اجنبی از منظومه دیگر است. و بر هر تقدیر مفاد کلمه السماء در کریمه (ثم استوی إلى السماء) مطلق کره سماویست که بطور آفرینش دفعی و جعل بسیط آنها را بهفت منظومه آفریده است. و مفاد کریمه آفرینش و جعل بطور ترکیب نیست یعنی پس از آفرینش اجرام و کرات سماوی آنها را بهفت منظومه تقسیم نموده است.

«وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»: جمله مبنی بر تعلیل و در مقام احتجاج و حائیه است و ضمیر هو راجع بلفظ جلاله میباشد، با، تأکید، کل اسم برای شمول همه افراد مدخول آن شیء مضاف الیه و صفت مشبیه بمعنی مفعول و مشیء و جوده (خواسته) و مصدر آن مشیء و مرتبه ناقصه امکانی آن از صفات نفسانیه بوده، ولی مشیء قاهره از صفات باریتعالی است و عنوان شیء بر همه مراتب غیر متناهی موجودات امکانی اطلاق میشود بتناسب اینکه وجود آنها خواسته و جزء نظام تام امکانی میباشد که مشیء قاهره باریتعالی بدان تعلق یافته و مشعر به این که بدون تعلیق خواسته او موجود خواهد شد.

«عَلِيمٌ»: از صفات کامله و عین ذات واجب میباشد، و علم باریتعالی عبارت از احاطه شهودی و قدرت بر آفرینش عوالم امکانیست به این که اراده او در همه عوالم نافذ بوده و شرط و قیدی در تأثیر اراده او دخالت نخواهد داشت، زیرا ذات و صفات او واجب بوده و هرگز نقصی در فاعلیت اراده او نمیباشد، در برابر علم و احاطه امکانی مانند افعال اختیاریه بشر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۶ که لامحاله وابسته بعلم و شرائط بشماری خواهد بود، در اثر ضعف و امکان وجودی فاعل مختار.

و از جمله آثار و مظاهر علم و احاطه باریتعالی نشئاتیست که برای بشر مقرر داشته، یعنی از کتم عدم او را بعرصه هستی آورده و از عالم ذر و اصلاّب و ارحام گذرانیده و از موادّ اصلیه جهان طبیعت او را آفریده و بسبب موهبت روح بر جامعه ممکنات برتری داده است، و او را وابسته و آمیخته بعالم ماده نموده، و در جهان طبیعت توانائی و اختیار نامحدودی باو موهبت فرموده که بسوی تکامل سوق داده شود، و لذا او را باقی و ابدی خواهد گذارد و نیز از آثار توانائی او خلق عوالم سماوی و تنظیم آنها بطور شگفت‌انگیز می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۷

[سوره البقره (۲): آیات ۳۰ تا ۳۳] ص: ۹۷

اشاره

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

خلاصه ص: ۹۷

بیاد آور هنگامی را که پروردگار فرشتگان را فرمود که در زمین نماینده‌ئی خواهم گماشت، آنان عرضه داشتند آیا کسانی را خواهی آفرید که فساد نموده و خونهای یکدیگر بریزند، و حال آنکه ما تو را از هر گونه نقص تنزیه نمائیم، پروردگار فرمود که بر اسراری از آفرینش بشر آگاه هستم که بر آن هرگز احاطه نخواهید داشت.

پروردگار گنجینه و نمونه‌ئی از صفات واجبه بآدم موهبت فرمود آنگاه آن اسرار را در نظر فرشتگان پدید آورده و فرمود حقائق نهفته آنها را مانند آدم آشکار سازید چنانچه در دعوی خود صادق هستید.

فرشتگان عرضه داشتند بار إلهای از نواقص امکانی منزّه هستی، ما نمیدانیم جز آنچه را که از اسرار آفرینش بما تعلیم فرمائی زیرا تو دانا و توانائی.

پروردگار بآدم فرمود که فرشتگان را بکمالات نهفته خود آگاه ساز و چون آنانرا از اسرار صفات وجودی خود آگاه ساخت، پروردگار بفرشتگان فرمود اکنون دانستید که بر اسراری از آفرینش آگاه بوده‌ام، و نیز بر آنچه آشکار و پنهان دارید (از حکمت آفرینش آدم و گمان برتری بر او) احاطه دارم.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۸

شرح ص: ۹۸

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»: کریمه مبنی بر امتنان و ذکر یگانه موهبتی است که بر بشر فرموده و برخی از آنانرا بنمایندگی از خود بر عوالم امکانی مقرّر داشته و بدین سبب آنانرا بر فرشتگان نیز فضیلت داده است. اذ، اسم و ظرف زمان گذشته و اخبار از تحقق امری، و دارای معنی تعلیل و مبنی بسکون و معمول جمله «اذکر» میباشد که در تقدیرست.

قال ربّک: جمله خطاب بر رسول مکرّم صلی الله علیه و آله از نظر تشریف و امتنان بر او که رسالت و پیامبری تو و سائر نمایندگان خود را بجامعه فرشتگان اعلام داشته‌ام.

للملائکة، متعلّق بجمله قال، ملائکة جمع و مفرد آن ملک بدو فتحه بمعنی فرشته و در اصل مألک بفتح میم و سکون همزه و فتح لام از ماده الوک بدو ضمّ که مصدر میمی آن مألک بوده و بواسطه قلب و تبدیل لام بجای همزه ملثک شده و از نظر تخفیف در استعمال همزه آن نیز حذف و ملک شد، و مألک بر وزن شمثل که جمع آن شمائل میباشد.

و ملائکة جمع، و دارای همزه اصلی بوده که فاء الفعل است و تاء آن برای مبالغه و یا تأنیث و مصدر آن الوک و مألک بمعنی رسالت و پیامبریت، زیرا ملائکة (فرشتگان) موجودات مجردئی هستند که با نهایت قدرت امکانی و بهترین آثار و مظاهر توانائی آفریدگار میباشند، و برخی از آنان رسالت و پیامبری از جانب آفریدگار را بر انبیاء و رسولان بعهدہ دارند، و نیز همه گونه وساطت در فیوضات تکوینیّه را نسبت بعوالم امکانی و جهان طبع بر حسب اختلاف مراتب عهده دارند.

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»: جمله مقول و مفعول (إذ قال ربّک). جاعل، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۹۹

بهیئت فاعل از صفات فعل باریتعالی است، و مصدر آن جعل و در باره پروردگار عبارتست از موهبت خلافت برای پیغمبران و نیز تشریح احکام برای تهذیب اخلاق بشر و سوق آنان بسعادت، و رسالت و پیامبری نمایندگان آفریدگار از آثار و مظاهر این صفت حسنی (جاعل) میباشد.

فی الأرض: فی برای ظرفیّت و متعلّق بجاعل میباشد یعنی مورد تشریح و فرستادن نمایندگان در زمین خواهد بود، به این که برخی از سلسله بشر را بنمایندگی خود بر همه موجودات عموماً و بر جامعه بشر خصوصاً خواهم برگزید، و از ذکر این قید تلویحاً استفاده

میشود که اعلام بآفرینش جامعه بشرست، که مرکب از نفس و قوای طبع از قبیل قوه شهوت و غضب می‌باشد، و بوسیله روح کلیه الهیه شایستگی مقام خلافت را خواهد یافت، خلیفه، صفت مشبهه و تاء آن تأکید و مبالغه و مفرد نکره و مفعول کلمه جاعل می‌باشد، و جمع آن خلفاء و خلائف و از آن است خلافت بمعنی نمایندگی، و خلیفه کسی است که همواره قیام بخلافت و نمایندگی از آفریدگار بر جامعه بشر خصوصا و بر جامعه ممکنات عموما بنماید، و این از مناصب عالیه و بهترین موهبت‌های الهیست که بر جامعه ممکنات ارزانی داشته. و لازم وجود بشر و نظام تکلیف وجود خلیفه می‌باشد.

و اظهار پروردگار این حقیقت را بفرشتگان مبنی بر اعلام فضیلت برخی از جامعه بشرست بر ممکنات و ضمنا ارشاد ملائکه است بمقامات سامیه و صفات فاضله آنان.

«قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»: بیان پرسش فرشتگان و استعمال از اینکه بشر که دارای قوای طبع از قبیل شهوت و غضب است چگونه شایستگی مقام خلافت و نمایندگی آفریدگار را خواهد یافت.

قالوا، بهیئت ماضی و جمع و اخبار از نسبت تحقّیته و ضمیر راجع بملائکه می‌باشد و قول آنان مبنی بر استعمال و اظهار مذلت وجودیست نسبت بآفریدگار، همزه استفهام بطور تعجب است از نظر قصور و عدم احاطه بحقیقت امر، جمله تجعل بهیئت مضارع و استفهام و خطاب بباریتعالی می‌باشد. و معنی جعل گذشت که عبارت از موهبت نمایندگی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۰
ببرخی از بشر می‌باشد.

فیهما ظرف و ضمیر مجرور راجع است بکلمه الأرض، «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» جمله موصول وصله و مفعول جمله متّصله، یفسد بهیئت مضارع و تعدیه و مصدر آن افساد و عبارت از مخالفت آفریدگار و تراحم با یکدیگر و ستم و تعدی بحقوق دیگران می‌باشد.

و از اعلام پروردگار به این که نمایندگانی از بشر در زمین خواهم برگزید فرشتگان استفاده کردند، که آثار این صفت حسنی (جاعل) آنستکه سلسله بشر را بیافریند که دارای قوای متضاده و پست از قبیل قوه غضب و شهوت و سائر قوای طبع بوده باشند و لازمه طبع رذیله و کثرت افراد بشر آنستکه منتهی بتراحم و زد و خورد با یکدیگر گردد، و نیز جلب نفع و دفع ضرر که مجبوری بشرست منتهی بفساد و اخلال نظام زندگی آنان و مخالفت پروردگار خواهد گردید. فیهما ظرف و متعلق بجمله یفسد می‌باشد.

«وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»: جمله معطوف و صلّه، بهیئت مضارع و مصدر آن سفک که از خصوص خونریزی بشر بطور ظلم و ستم تعبیر میشود.

«الدِّمَاءَ»: مفعول جمله و جمع مفرد آن دم و در اصل دمو بوده بقرینه اینکه جمع آن دماء بهمزه ممدوده است و بمعنی خون می‌باشد. و جمله نیز مورد پرسش بطور تعجب و استعمال از باریتعالی است بذکر خصلت رذیله بشر یعنی قوه غضب آنان منتهی بخونریزی یکدیگر خواهد شد و استفاده میشود که فساد و اخلال آسایش زندگانی بشر و همچنان خونریزی سخت‌ترین گناهان جامعه بشر است.

با این مفساد از نظر آنکه بر خلقت و آفرینش سلسله بشر خیر دائم و صلاح ابدی مترتب خواهد شد، پروردگار آنرا ترجیح بر اندکی از فساد داده و سلسله بشر را از فیض خلقت و سعه رحمت خود بی‌بهره نفرموده است و فرشتگان نیز از عدم احاطه بر صلاح دائم این استعمال را نموده‌اند.

«وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»: جمله جزء گفتار و استعمال فرشتگانست، و مبنی بر سپاسگزاری از آفریدگار می‌باشد، زیرا آنانرا بهترین آثار و مظاهر صفات انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۱

کامله خود قرار داده و از نواقص عالم طبع منزّه داشته است، ولی با این موهبت‌ها شایسته خلافت نبوده و بشر که دچار عالم طبع و دارای همه گونه نواقص می‌باشد، شایسته خلافت بوده تا بهترین مظاهر صفات واجب گردد.

اینجمله مبنی بر تعریض نسبت بآفریدگار و اظهار فخر نبوده زیرا ساحت فرشتگان از این رذیله منزّه است بلکه مبنی بر درخواست

موهبت خلافت بآنان بوده! جمله حالیه نحن، ضمیر متکلم و مبتدا، نسبج، بهیئت مضارع و متکلم مع الغیر، و مصدر آن تسبیح و عبارتست از تنزیه باریتعالی از نواقص. امکانی.

«بِحَمْدِكَ»: حال با، برای ملاسه و دوام اِتصاف میباشد حمد اسم مصدر و اضافه بضمیر خطاب شده، و چون بجمله اسمیه و هیئت مضارع تعبیر شده دلالت بر دوام تسبیح و تنزیه باریتعالی از نواقص دارد.

«وَنُقَدِّسُ لَكَ»: او عاطفه، نقدس بهیئت مضارع و متکلم مع الغیر و مصدر آن تقدیس، بمعنی تنزیه از نواقص است و حرف لام برای تأکید در اختصاص و ضمیر خطاب بباریتعالی میباشد، یعنی برای شایستگی ذاتی آفریدگار و اهلیت او همواره او را پرستش نموده و از نواقص امکانی تنزیه مینمائیم، بدون شائبه خوف و یا طمع و بدین سبب شایسته خلافت هستیم.

«قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: جمله مبنی بر پاسخ اجمالی و ارشاد فرشتگانست باسراری که در فطرت بشر بودیعت خواهد گذارد، به این که روح و نفس ناطقه بشر را بهترین نمونه از صفات واجبه قرار خواهد داد، که باسرار آن موهبت فرشتگان هرگز پی نبرند.

إِنِّي، حرف تأکید و ضمیر متکلم، أعلم، بهیئت مضارع که دلالت بر اِتصاف ذاتی دارد. ما لا تعلمون، ما اسم موصول و جمله نافیه یعنی هرگز بر اسرار آفرینش بشر احاطه نخواهید یافت و بر رفعت و ارجمندی مقام روح قدسیه و کلیه الهیه هرگز پی نخواهید برد.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، کریمه تفسیر جمله «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» می باشد. و نیز امتنان بر آدم ابو البشر و همچنان بر سائر پیغمبرانست، به این که بآنان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۲

موهبتهای وجودیه و نفوس قدسیه‌ئی ارزانی داشته که شایستگی خلافت و برتری بر ملائکه مقربان را یافته‌اند.

عَلَّمَ، بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع بلفظ جلاله (رَبُّكَ) است. آدم. مفعول أول جمله متصله و گفته شده که کلمه عجمه بوده بر وزن آذر و شالغ و یا آنکه از ماده ادمه بمعنی الفت و انس میباشد. مانند ادریس که از درس اشتقاق یافته و ابلیس که از ابلاس و یعقوب که از عقب گرفته شده.

الأسماء، جمع اسم که از ماده سمو بمعنی رفعت و یا وسمه بمعنی علامت و نشانه است. و جمع محلی بالف و لام و بدلالت لفظیه و قرینه سیاقیه عبارتست از همه آثار و نشانه های وجودیه.

و چون منشأ آثار و کمالات همانا وجودست بدین قرینه اسماء عبارت از صفات فاضله وجودیه است که باریتعالی بآدم موهبت فرموده، زیرا تعلیمی که متناسب با ساحت قدس او باشد، همانا موهبت روح قدسیه الهیه است، که بهترین مسطوره وجود واجب و آشکارترین اسماء امکانی و مظاهر صفات او میباشد و آدم در نتیجه آن موهبت شایسته خلافت شده و بر جامعه ممکنات و ملائکه فضیلت یافته است و ظاهر از تعلیم اسماء مجرد اعلام لغات مختلفه بشر و یا اسماء و صفات نبوده، زیرا آن فضیلتی نیست که شایسته امتنان بر آدم باشد، و نیز سبب خلافت آدم از باریتعالی گردد، و بر ملائکه مقربان فضیلت و برتری یابد، چه آنکه مقام ملائکه بالاتر از آنست که بوسیله الفاظ و یا لغات بشر مقاصد آنانرا درک نمایند بلکه ملائکه مقربان بر موجودات عالم طبع و همچنان بر مقاصد قلبیه بشر احاطه دارند، بدون حاجت بشنیدن الفاظ و یا لغات، پس علم بلغات و الفاظ مختلفه بشر فضیلتی برای آدم نیست و نیز سبب برتری او بر ملائکه نخواهد بود.

كُلَّهَا، تأکید برای کلمه الاسماء و تفسیر آنست (الأسماء بکلیتها). یعنی آثار و صفات وجودیه که کلیه الهیه است مورد تعلیم وجودی بآدم بوده همچنانکه روایت شریفه از امیر المؤمنین علیه السلام در جواب کمیل باین حقیقت اشاره فرموده، و برای آن پنج رکن و دو خاصیت که عبارت از رضا و تسلیم است بیان فرموده و حقیقت آنرا روح کلیه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۳

إلهیه معرفی نموده و لذا کریمه در باره آدم فرمود «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

و بدین تقریب لفظ کلّ برای شمول افراد کلمه الاسماء نمیشد، زیرا جمع محلی بالف و لام بر حسب لفظ و اطلاق دلالت بر همه افراد دارد، بلکه ظاهر از سیاق کلیت آن اسماء و سعه حقائقی است که بآدم موهبت فرموده.

«ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»: جمله بیان تعجیز ملائکه است از احاطه با سرار و تعلیم وجودی که بآدم موهبت فرموده و ارشاد ملائکه مقرّبان که شایستگی خلافت را نخواهند داشت.

ثَمَّ، حرف تفریع و ترتیب، عرض، بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع است بلفظ جلاله «رَبِّكَ» و ضمیر مفعول راجعت بکلمه الاسماء یعنی اسرار وجودیه و کلّیه الهیه که بآدم موهبت شده.

و چون عرض بحرف علی تعدیه شده، عبارتست از اظهار و اعلام آن حقائق موهوبه بر ملائکه بمنظور اختبار آنان.

«فَقَالَ أَنْبُؤُنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ»: تفسیر جمله متصله و بیان چگونگی عرضه و آزمایش احاطه ملائکه است بر آن اسرار موهوبه که در نتیجه اظهار عجز نمایند.

فا، حرف تفریع و ضمیر فاعل راجع بلفظ جلاله است، أَنْبُؤُنِي بهیئت امر و مقول قول. مبنی بر تعجیز ملائکه و ارشاد بعدم شایستگی آنان برای خلافت میباشد.

و مصدر آن انباء و عبارت از اخبار و اعلام بامری که پاسخ امر تعجیزی است، با حرف تعدیه و جمله مفعول دوّم أَنْبُؤُنِي، هَؤُلَاءِ اشاره جمع که بر ذوی العقول اطلاق میشود و راجعت بکلمه الاسماء کلّها، و شاهد آنستکه (الاسماء) عبارت از حقائق اسماء و صفات وجودیه‌ئست که بآدم موهبت شده، و اطلاق جمع بلحاظ کثرت و کلّیت آنها بوده و یا بلحاظ اینکه زیاده بر تعلیم وجودی امتنان دیگری بر آدم نهاده که انوار مقدّسه خلفاء را عموماً و انوار شامخه رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او را خصوصاً در صلب او بودیعت نهاده تا بر ملائکه مقامات شامخه آدم و سائر خلفای پروردگار که بهترین مظاهر صفاتی آفریدگار هستند ارائه و اعلام شود بدین تناسب کلمه «بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» که مورد پرسش انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۴ از ملائکه و آزمایش آنان بوده محتملست عبارت از پاسخ تعجیزی بآثار آن صفات وجودیه باشد.

و جمله خطاب تعجیزی بملائکه است به این که آثار و علائم حقائق صفات وجودیه و روح کلّیه الهیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) که بآدم موهبت شده و همچنان بر سائر خلفاء چنانچه فرشتگان نیز هم چه صفات و کمالات وجودیه‌ای دارند در پاسخ اظهار داشته و ارائه دهند.

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»: قید راجع بجمله تعجیزی است و ارشاد بقصور ملائکه مقرّبان از شایستگی برای خلافت میباشد، یعنی با عدم احاطه بر اسرار و حقائق وجودیه (الاسماء کلّها) خواهند دانست که شایسته خلافت نخواهند بود.

«قَالُوا سُبْحَانَكَ» کریمه بیان اظهار عجز و قصور ملائکه است در برابر امر تعجیزی أَنْبُؤُنِي و تصدیق کریمه «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و اقرار وجودی بفضیلت و برتری آدم از آنان بسبب صفات وجودیه و کلّیه الهیه که باو موهبت شده و نیز شایستگی او برای خلافت.

«قَالُوا» ضمیر فاعل راجع بملائکه، و قول دارای حقائق مختلفه‌ئست و در مورد کریمه عبارت از اظهار مذلّت وجودی و تصدیق بعجز در برابر امر اختباری و تعجیزی میباشد.

«سُبْحَانَكَ» مقول قول و اسم مصدر بر وزن غفران و منصوب و مفعول مطلق برای فعل محذوف (سُبْحْنَا) که همواره اضافه با اسماء جلاله و یا ضمیر آن میشود، و در مقام سپاسگزاری و اعتذار و عجز گفته شده، و عبارت از تنزیه آفریدگار از نواقص امکانی است و نیز گواهی وجودی بصفات واجبه و اینکه موجود امکانی احاطه بر علوم غیبیه او نخواهد داشت.

«لَا عِلْمَ لَنَا»: جمله اسمیه و نافی و تفسیر سبحانک میباشد، لا حرف نفی و علم اسم مصدر، و مفرد نکره واقع در سیاق نفی مبنی بر نفی احاطه وجودی و اقرار بنقص ذاتی است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۵

«إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»: جمله استثنائیه و مفعول دوّم آن بقرینه حذف شده یعنی موجودات امکانی عین تعلّق بآفریدگار بوده و هرگز استقلال در شؤون وجودیه نخواهند داشت.

«إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»: جمله برهان بر عجز و تصدیق آنکه هر که را پروردگار شایسته بدانند بخلافت منصوب خواهد فرمود، جمله با تأکید و ضمیر فصل دلالت بر حصر دارد. العلیم، صفت مشبیه و از صفات وجودیه واجب و عین ذات و عبارت از احاطه وجودی بر ممکنات است. الحکیم، نیز از صفات وجودیه باریتعالی، مبنی بر گواهی ملائکه مقربان آنچه که در سلک نظام امکانی در آورد، بر وفق صلاح و حکمت بوده و مصون از شائبه نقص میباشد. و نظام امکانی مسطوره صفات واجب و بر طبق نظام شریف ربوبیت، و ذکر ایندو صفت نیز برهان آنستکه تعلیم وجودی اسماء کلّیه الهیه بآدم و همچنان بسائر خلفاء و نیز تشریح نظام تکلیف برای جامعه بشر که لطیفه و غرض عوالم امکانیست از آثار ایندو صفت کامله میباشد.

«قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»: کریمه بیان نتیجه تعلیم وجودی اسماء و کلّیه الهیه بآدم و فضیلت او بر ملائکه مقربان، و اینکه خلقت و آفرینش آدم و موهبت خلافت باو از اسرار الهی و غرض از نظام امکانیست.

قال، ضمیر راجع بلفظ جلاله (ربّک)، انبئهم، جمله، مقول قول انبئهم، امر مبنی بر ارشاد و ضمیر مفعول راجعت بملائکه و گفته شد که انباء عبارت از اعلام بامری و اظهار از حقیقت آنست.

بأسمائهم، با حرف تعدیه، و مرجع ضمیر اسمائهم حقائق صفات وجودیه‌یست که در کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» ذکر شده، بدینجهت اسماء عبارت از آثار و نشانه‌های صفات وجودیه و کلّیه الهیه خواهد بود که آدم آنها را برای ارشاد و آزمایش بملائکه اعلام و اظهار داشت.

«فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» جمله تفریع، لَمَّا زمانیه و حرف شرط و ضمیر، مفعول اول و راجع بملائکه، و کلمه بأسمائهم مفعول دوم جمله است و ضمیر مضاف الیه راجع بأسماء انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۶

و کلّیه الهیه است (الأسماء کلّها) که بآدم موهبت شده، «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ» جمله جواب شرط همزه برای توبیخ و یا انکار که مفاد آن اثبات جمله منفیه و اشاره بکریمه «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» میباشد.

«إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جمله مقول قول و تفسیر کریمه «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» میباشد أعلم بهیئت مضارع و دلالت بر اتّصاف ذاتی دارد غیب صفت مشبیه و بقرینه سیاق عبارت از حقائق مکنونه و اسرار نهانیست که ملائکه مقربان از احاطه بر آن قاصرند.

«السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: السماوات جمع سماء بالف ممدوده صفت مشبیه از ماده سمّ بمعنی رفعت و بلندی است و در مورد کریمه بقرینه سیاق رفعت و سمّ معنوی و مقامی است و عبارت از موجودات شامخه و نفوس کلّیه الهیه خلفاء و نمایندگان پروردگار میباشد، و انوار مقدّسه وابسته بعالم طبع بوده که دارای اسراری است، از جمله اسرار و لوازم خلافت آنان، خلق و آفرینش سلسله بشر است و نیز تأسیس نظام اختیار در جهان طبیعت و تشریح و تأسیس نظام تکلیف در آن.

و از جمله نشئات و عوالم بسیاری برای بشر مقرر داشته از عالم ذرّ و اصلاّب و ارحام و جهان طبع و نظام اختیار و برزخ و قیامت. و از جمله غرض از خلقت و آفرینش عوالم امکانی، آفرینش خلفاء و نمایندگان پروردگار بوده زیرا بهترین مظاهر صفات او میباشد و نیز آفرینش سلسله بشر و سوق آنان بسوی سعادت ابدی.

و از قرینه سیاق و تفضیل جامعه انبیاء بر ملائکه مقربان استفاده میشود که مراد از کلمه «غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، اسرار مکنونه‌یست که در انوار مقدّسه خلفاء عموماً و رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او خصوصاً نهاده است که ملائکه مقربان بر حدود وجودیه آنان پی نخواهند برد.

«وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ»: جمله معطوف و مبنی بر توبیخ و اشاره بکریمه «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» که ملائکه مقربان از نظر قصور بحقائق مکنونه، خصال انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۷

ردیله بشر را مورد استعلام قرار دادند.

جمله «ما تُبْدُونَ» موصول و صله و مفعول، «إِنِّي أَعْلَمُ» است بدون بهیئت مضارع و خطاب بملائکه مقرّبان میباشد و مصدر آن ابداء بمعنی اظهار است یعنی اسرار خلقت و آفرینش خلفاء و نیز خلق سلسله بشر و تأسیس نظام اختیار و تشریح نظام تکلیف و وسائل سعادت ابدی از جمله اسراریست که ملائکه بدان پی نبرده و فقط پاره‌ئی از آثار طبع و قوای شهوی و غضب برخی از بشر را در نظر گرفته و مورد استعمال قرار داده‌اند.

«وَمَا كُنْتُمْ تُكْتُمُونَ» اشاره بکریمه «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» میباشد.

یعنی ملائکه مقرّبان در نتیجه تنزیه آفریدگار از نواقص امکانی خود را بهترین مظاهر صفات واجبه و شایسته خلافت میدانستند. ما، موصول. تکتمون، بهیئت مضارع و خطاب بجامعه ملائکه و خبر جمله کنتم میباشد، و چون کتمان بفعل ناقص تعبیر شده که مفاد آن نسبت ثانویه است استفاده میشود که همواره شایستگی خود را برای خلافت پنهان داشته‌اند.

و نیز محتملست بلحاظ آن باشد که شیطان در زمره ملائکه بوده و سیرت کفر خود را پنهان میداشته، و ملائکه نیز بسیرت کفر او پی نبرده بودند، بدینجهت پروردگار عالم بطور عموم بآنان مخاطبه فرموده است.

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» که حقائق حجتها و خلفای خود را بآدم تعلیم فرمود، و سپس آن ارواح را بر ملائکه عرضه و آشکار داشت و فرمود چنانچه برای خلافت شایسته‌تر از آدم هستید، از این اسرار مرا خبر دهید؟ ملائکه اظهار عجز نموده و عرضه داشتند که آفریدگار هر که را شایسته بداند سزاوار خلافت میباشد، و فرمود بآدم که بملائکه اخبار نما و چون آن حقائق را اعلام داشت ملائکه شایستگی مقام آدم و سائر خلفاء را احراز کردند سپس ارواح را از ملائکه پنهان داشت و آنانرا بولایت و تصدیق خلفاء امر فرمود.

و نیز از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که خبر داد مرا پدر بزرگوارم از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود که آدم نور درخشانی را در صلب خود انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۸

دید چه آنکه پروردگار ارواح ما را از عرش خود بصلب او منتقل نموده ولی برای او آشکار نبود آدم عرضه داشت بار إلهای این چه نوریت، باریتعالی فرمود نور ارواحیست که آنها را از بالاترین مقام عرش خود در صلب تو نهاده و بدانسب فرشتگان را فرمان دادم که بتو سجده کنند، آدم عرضه داشت آن ارواح را ارائه فرما، فرمود ای آدم نگاه کن بزایه عرش و چون نور ارواح ما از صلب آدم بعرش تابش داشت مانند صورت که در آینه انطباق یابد، و ارواح ما را دید عرضه داشت: این ارواح کیانند؟ پروردگار فرمود اینها ارواح اشرف مخلوقات و بهترین جامعه بشر هستند، یعنی محمّد صلی الله علیه و آله است و من حمید و پسندیده در افعال خود میباشم. نام او را از نام خود گرفته‌ام و نیز علی است و من علی عظیم هستم اسم او را از اسم خود گرفته‌ام و این فاطمه علیها السلام است و من فاطر و آفریدگار آسمانها هستم که دشمنان را از رحمت در روز جزا برانم، نام او را از نام خود گرفته‌ام و نیز حسن و حسین هستند من محسن و نام آنها را از نام خود گرفته‌ام و این ارواح گرامیترین بندگان من هستند و بوسیله آنها فضل خود را شامل موجودات مینمایم و ببندگان شایسته خود اجر و ثواب موهبت مینمایم، ای آدم چنانچه بر تو مصیبتی روی آورد بآنها توّسل نما و آنانرا شفیع نزد من قرار بده زیرا عهد نموده‌ام هر که بآنان توّسل جوید مسئلت او را بپذیرم.

کتاب عیون الاخبار از عبد السلام بن صالح هروی از حضرت رضا روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود چون باریتعالی گرامی داشت آدم را بسبب سجده ملائکه بر او و نیز او را در بهشت جایداد، نزد خود گمان کرد که کسی بفضیلت او نبوده باو وحی فرمود که بساق عرش نظر کن دید نوشته شده، لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمه سیده النساء و الحسن و الحسین سیدا شباب أهل الجنة، آدم عرضه داشت اینها کیانند پروردگار فرمود اینها فرزندان تو هستند و بهتر از تو و همه مخلوقات من میباشند، چنانچه آنها نبودند تو را خلق نمیکردم و نه بهشت و نه دوزخ و نه آسمانها و نه زمین را.

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی سؤال کرد از تفسیر کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» فرمود

نامهای بیابانها و نباتات و کوهها بوده و نظر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۰۹ نمود بیساطی که در آنجا گسترده بود فرمود این بساط نیز از آن بود که بآدم تعلیم فرمود.

و نیز عیاشی از داود بن سرحان روایت نموده که حضور حضرت صادق علیه السلام بودم غذا طلبید و پس از صرف غذا فرمود طشت آوردند عرضه داشتم فدایت شوم، تفسیر کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» چیست فرمود بیابانها و درّه‌ها و این طشت نیز از آنها است.

مفسر گوید: از روایات شریفه نیز استفاده میشود که اسمائی که آفریدگار بآدم تعلیم فرمود، عبارت از موهبت کمالات وجودیه‌ئی است که بدان سبب شایسته خلافت گردید و از جمله لوازم آن وساطت در فیوضات تکوینیّه است بر ممکنات و نیز احاطه علمی بر آنها که در روایات شریفه تنظیر فرموده است بیساط گسترده و یا بکوهها و بیابانها.

کتاب کافی از صالح از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که بعضی از قریش عرضه داشتند برسول مکرم صلی الله علیه و آله بچه سبب بر سائر پیغمبران فضیلت یافتی در صورتی که پس از همه مبعوث شده‌ئی حضرت فرمود اولین کسی بودم که ایمان پیروردگار آورده و پاسخ او را باقرار بعبودیت گفتم، هنگامیکه از انبیاء پیمان عبودیت میگرفت و آنانرا بر بوبیت خود گواه میخواست، بکریمه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و نیز کافی بطریق دیگری این روایت را نقل نموده.

مفسر گوید: از روایات شریفه استفاده میشود (همچنانکه مقتضای امکان اشرف است) که پروردگار از جامعه ممکنات ابتداء خلفاء را آفریده زیرا بهترین مسطوره کمالات واجبه و وسائط فیوضات الهیه هستند، بسبب شرافت ذاتی و فضیلت عبودیت که بدانها موهبت فرموده و از سلسله انبیاء نیز مقام شامخ رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام را سابقتر آفریده است، بواسطه فضیلت ذاتی و سبقت در عبودیت که بر انبیاء دارند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۰

[سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ص: ۱۱۰

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

خلاصه ص: ۱۱۰

بیاد آور هنگامی که فرشتگان را بسجده آدم فرمان دادیم، همه پذیرفته و سجده نمودند جز ابلیس که خودداری و خودستائی کرده و در زمره دشمنان درآمد.

شرح ص: ۱۱۰

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»: کریمه بیان آنستکه پس از تشریح منصب خلافت برای آدم و نیز اخبار بخلافت سائر نمایندگان و خلفاء (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) امر فرمود که ملائکه آدم را سجده نمایند که بدانوسیله تصدیق خلافت او و سائر خلفاء را نیز نموده باشند، و امر ایجابی بسجده ملائکه بدانلحاظ است که پس از تشریح منصب خلافت برای آدم و سائر خلفاء حقیقت ایمان و عبودیت ملائکه دارای دو رکن گردید، یکی پرستش آفریدگار و دیگر تصدیق بخلافت آدم و سائر خلفاء.

إذ، اسم، ظرف زمان و مبنی بسکون و عامل آن جمله مقدره اذکر میباید. و از نظر تشریف واقعه را برای رسول مکرم صلی الله علیه و آله در کریمه ذکر فرموده.

«قلنا» بهیئت ماضی و تعبیر به این جمله شاید بلحاظ آن باشد که در مقام امر و تکلیف بملائکه بوده.

«لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»: اسجدوا بهیئت امر و خطاب تکلیفی و مقول قول و مصدر آن سجده و صدور آن از بشر عبارت از گذاردن پیشانی است بر خاک، و نهایت مرتبه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۱

اظهار عبودیت عملیست بدینجهت سجده برای غیر آفریدگار شایسته نمیباشد و شرک خواهد بود.

و از سیاق کریمه استفاده میشود که سجده ملائکه برای امثال تکلیف و اظهار عبودیت نسبت بآفریدگار و در ضمن تعظیم آدم بوده است، زیرا پرستش آفریدگار وابسته به تصدیق خلافت آدم و سائر خلفاء بوسیله سجده بآدم میباشد.

و تحقق سجده از ملائکه در صورتی فقط برای آدم خواهد بود که در مقام امثال امر تکلیفی پروردگار نباشند، و چون ملائکه از نظر امثال امر پروردگار سجده بآدم نمودند. در حقیقت سجده برای پروردگار و امثال امر او بوده و ضمناً تعظیم آدم و اقرار بخلافت و وساطت او است. و اینکه تصدیق بخلافت او رکن ایمان میباشد.

«فسجدوا» جمله تفریح و جزاء و حکایت از پذیرفتن فرشتگان به این که آدم خلیفه پروردگار بوده زیرا که بوسیله سجده باو اظهار عبودیت و پرستش آفریدگار را نموده که ضمناً اقرار بخلافت و وساطت او میباشد.

«إِلَّا إِبْلِيسَ» جمله استثنائیه، ابلیس بر وزن افعیل از ماده ابلس بمعنی یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار است مانند کریمه «لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» زخرف: ۷۵.

و ابلیس نام شیطان و غیر منصرف میباشد، بواسطه وصف و علمیت آن و نیز گفته شده که کلمه عجمه و غیر عربی است. و مشعر بیأس او از رحمت ابدی میباشد.

«أَبَى وَاسْتَكْبَرَ»: بیان مخالفت و انکار ابلیس است که بواسطه خودداری از سجده بآدم بلحاظ انکار خلافت او کفر بآفریدگار میباشد. و استفاده میشود که انکار خلافت خلفاء و وساطت آنان در فیوضات تکوینی و تشریحیه که رکن ایمان قرار داده شده مستلزم کفر و انکار ربوبیت آفریدگار میباشد.

أبی، بهیئت ماضی و مصدر آن ابا بمعنی خودداری از امثال امر بسجده است و استکبر، نیز بهیئت ماضی و مصدر آن استکبار که بمعنی اظهار بزرگی و برتری و بخود بستگی کمالی است که فاقد آن میباشد.

«وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»: من حرف تبعیض و کریمه بیان آنستکه شیطان در نتیجه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۲

خودداری از سجده بآدم و انکار فضیلت او، بر پروردگار نیز طغیان نموده و بدانسب ربوبیت آفریدگار را انکار داشته و در زمره کافران درآمده.

و نیز محتملست جمله حالیه و اخبار باشد از کفر دیرینه شیطان که کتمان مینموده و بواسطه تخلف از سجده کفر خود را بر آفریدگار آشکار نموده همچنانکه در کریمه گذشته «وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» گفته شد.

تفسیر قمی روایت نموده که آفریدگار چهل سال هیئت آدم را در آب و گل واگذاشت، ابلیس میگذشت و میگفت چنانچه پروردگار مرا بسجده آدم امر کند مخالفت خواهم کرد و چون ملائکه را امر بسجده آدم فرمود فرشتگان سجده نمودند، و ابلیس حسادت و کفر درونی خود را آشکار نمود و از سجده آدم خودداری کرد.

تفسیر برهان از داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: پرهیزید از غضب که وسیله هر شر و کار ناشایسته‌ایست، زیرا ابلیس در زمره فرشتگان بود و گمان میرفت از آنها باشد ولی در علم پروردگار از جمله فرشتگان نبود، و چون امر فرمود که بآدم سجده نماید غضب کرد، و کریمه فرمود «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ

عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» كهف: ۵۰ مفسر گوید: کریمه حکایت دارد از اینکه ابلیس از جمله جنّ بوده ولی در زمره فرشتگان بود و بطریق اولی او نیز مأمور بسجده آدم شده و در نتیجه خودداری و مخالفت، از طریقه عبودیت بیرون رفته است و شاهد آنستکه کریمه و کان «مَنْ الْكَافِرِينَ» حالیّه میباشد.

کتاب بحار بسند معتبر روایت نموده که ابلیس مأمور شد بسجده آدم، عرضه داشت بار الها چنانچه مرا عفو فرمائی از سجده هر آینه ترا پرستش نمایم بطوریکه هیچ فرشته هم، چنان عبادت ننماید پروردگار فرمود دوست دارم اطاعت شوم بآنچه امر نمایم و ابلیس چهار مرتبه فریاد ناله برآورد یکی هنگامیکه از رحمت رانده و دچار لعن گردید و دیگر هنگام فرود آمدن آدم بزمین و دیگر هنگام بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و نیز موقع نزول قرآن کریم. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۳

کتاب احتجاج از حضرت موسی بن جعفر از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که شخصی یهودی از آنحضرت سؤال نمود از معجزات رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم همچنانکه برای سائر انبیاء مقرر شده، و نیز عرضه داشت که پروردگار امر فرمود که ملائکه بآدم سجده کنند آیا برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز ازین قبیل فضیلتی مقرر داشته؟ حضرت فرمود آری فرشتگان را امر فرمود بآدم سجده کنند برای پرستش پروردگار و نیز اقرار بفضیلت آدم و در خواست رحمت بر او و فضیلتی را که بهتر از آنست به محمد صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص داد زیرا پروردگار و همچنان ملائکه بر او رحمت فرستادند، و امر فرمود که اهل ایمان نیز همواره برای او طلب رحمت کنند.

و نیز از جابر بن یزید جعفری از حضرت باقر از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که آفریدگار چهل سال هیئت آدم را در گل نهاده بود، ابلیس بر او میگذاشت و میگفت چنانچه پروردگار مرا بسجده او امر کند مخالفت خواهم نمود و پس از آنکه پروردگار بآدم روح دمید عطسه کرد و گفت الحمد لله، پروردگار فرمود رحمت بر تو باد و سبقت رحمت از پروردگار بر آدم بود و امر فرمود فرشتگان را که باو سجده کنند، همه پذیرفتند و سجده نمودند جز ابلیس که آنچه را از کفر پنهان داشته بود آشکار کرد، پروردگار فرمود برای چه از فرمان من سرپیچی نمودی عرضه داشت من بهتر از اویم زیرا مرا از آتش آفریده‌ئی و او را از گل، و نیز حضرت فرمود ابلیس اولین کسی بود که قیاس و خودستائی بر پروردگار نمود زیرا اولین گناه و طغیان او اظهار نخوت بود باستناد اینکه بر آدم فضیلت دارد.

مفسر گوید: از روایت شریفه و هم چنان از کریمه «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»: استفاده میشود که ابلیس برای مخالفت خود از سجده بآدم احتجاج نموده بفضیلت خود بر آدم به این که پروردگار او را از آتش آفرید و آدم را از گل و فضیلت آتش بر گل آشکار است. و چون این احتجاج که خود کفر و طغیان بر آفریدگار بوده در نزد بعض مفسرین از عامّه مورد نظر شده بدین لحاظ تشریح میشود.

در حقیقت ابلیس در مقام احتجاج بسبب قصور، بمفضولیت و پستی خود از مقام انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۴

آدم اقرار نمود، زیرا عرضه داشت که مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل و چنان پنداشت که آتش بهتر از گل بوده ولی این اقرار است بفضیلت آدم زیرا آتش گرچه بصورت فعلیه دارای روشنائی وحدت و حرارت و مرتبه‌ئی از کمال وجودی میباشد ولی در کمون آن فضیلتی و استعدادی نهاده نشده که بصورت بهتری درآید و هر چه دارد فعلیت محض است ولی گل ماده‌ئیست قابل همه گونه ترقیات و شایسته است که پروردگار باو روح بدمد و در فطرت و کمون او کمالات بی‌پایانی ودیعت بسپرد، همچنانکه تعبیر فرموده از موهبت روح بآدم «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»: که از آن بپرتو روح الهی تعبیر فرموده بدین تقریب ابلیس در ضمن احتجاج اقرار بفضیلت آدم و پستی خود نمود.

و بمقتضای عبودیت ذاتی او نسبت پروردگار و فضیلتی که برای آدم اقرار نموده لازم بود که بآدم سجده کند و خلافت او و نیز امر پروردگار را بپذیرد همچنانکه ملائکه پذیرفته و سجده نمودند ولی بسبب سرپیچی و دعوی فضیلت بر آدم از زمره کافران گردید.

و ظاهر از کریمه «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» و همچنان از روایات شریفه استفاده میشود که شیطان از نوع ملائکه و موجودات مقدسه نبوده است بلکه از نوع جن میباشد که از آتش آفریده شده بر حسب کریمه «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» حجر: ۲۸. و پس از آنکه فرشتگان و جنّ مأمور سجده بآدم شدند ابلیس تخلف ورزیده و کفر و حسد خود را آشکار نمود.

تفسیر قمی در کریمه «وَرَفَعَ أَيُّوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ»، از حضرت ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده که سجده یعقوب و فرزندان او برای یوسف نبود، بلکه برای سپاسگزاری آفریدگار از این نعمت و نیز تکریم یوسف بود همچنانکه سجده فرشتگان برای آدم نبوده بلکه ستایش آفریدگار و اقرار بفضیلت آدم بود و یعقوب و فرزندان او با یوسف سجده نمودند برای شکرانه پروردگار که آنها را گردهم آورده زیرا یوسف در سپاسگزاری خود عرضه داشت «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: چون پروردگار آدم را آفرید بفرشتگان فرمان داد باو سجده کنند ملائکه

گمان نداشتند که خلقی را بیافریند که از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۵

ملائکه گرامی تر و بهتر باشد و لذا فرمود «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» مفسر گوید: از روایات شریفه و سیاق کریمه استفاده میشود که ملائکه احاطه علمی بر حدود وجودی نفوس کلیه الهیه نداشتند، بلکه می پنداشتند که بشر دارای خصال رذیله طبع و شهوت و غضب بوده بدون اینکه بر اسرار نظام طبع و عالم تکلیف و اختیار آگاه باشند.

از آیات کریمه و تفسیر روایات استفاده شد، که کمالات وجودیه که بآدم موهبت شده عبارت از عبودیت اعتقادی و تشبه صفاتی بآفریدگار است که این حد نامحدود از عبودیت بملائکه و فرشتگان موهبت نشده، و موجودات امکانی که لباس عبودیت ذاتی را در بر پوشیده و هرگز از برخورد نتوانند بکنار افکنند هر چه عبودیت تکوینی بر حسب اعتقاد، و تشبه صفاتی زیاده باشد، لامحاله مقام بالاتری از عبودیت را پیموده و خلفای باری تعالی عموماً و رسول مکرم صلی الله علیه و آله خصوصاً بواسطه موهبت وجودی اقصی مرتبه تشبه صفاتی امکانی را بآفریدگار دارند. بدین سبب وسائط فیوضات الهیه نسبت بعوالم مادون خود شده اند.

و مقتضای وساطت تکوینی با اختلاف مراتب بیشمار آن آنستکه رابطه عبودیت سائر موجودات بوساطت آنان باشد. بدین نکته پس از تشریح خلافت برای آدم و اخبار بخلاف سائر خلفاء، رابطه عبودیت بوساطت آنان خواهد بود، همچنانکه بر حسب فیوضات تکوینی چنان بوده، پس رکن ایمان پروردگار تصدیق خلافت خلفاء و اوصیاء آنان میباشد. و شیطان در ضمن احتجاجات خود اقرار بر عبودیت آفریدگار نموده و فقط فضیلت آدم را بر خود انکار داشته و در حقیقت وساطت تکوینی او را انکار نموده، بدینجهت ایمان او پروردگار پذیرفته نشده و از زمره کافران و منکران گردیده است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۶

[سوره البقره (۲): آیات ۳۵ تا ۳۹] ... ص: ۱۱۶

اشاره

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

خلاصه ... ص: ۱۱۶

ای آدم با همسر خود در بهشت سکونت نما و از نعمتهای آن برخوردار شوید و بر شما گوارا باشد، اما نزدیک این درخت نروید که در زمره ستمکاران خواهید بود

سپس شیطان آندو را بلغزش افکند. تا از آن درخت بخوردند و هر دو را از مکان ارجمند و آسایشگاه که داشتند بدر کرد، و فرمان دادیم که از بهشت فرود آید. و برخی از فرزندان شما با یکدیگر دشمنی و ستیز خواهند نمود و زمین برای شما جای زندگی می‌باشد.

سپس آدم اسراری را از آفریدگار بیاموخت و بدانسبب توبه او پذیرفته شد. زیرا پروردگار بندگان مهربانست.

گفتیم که بزمین فرود آید تا از جانب پروردگار پیشوایانی بسوی شما آیند و هر که در طریقه پرستش از آنان پیروی کند همواره ایمن بوده و هرگز بیمناک نخواهد گردید.

و نیز آنانکه آفریدگار را انکار نموده و از پیشوایان پیروی نکنند در آتش دوزخ و عقوبت ابدی دچار خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۷

شرح ... ص: ۱۱۷

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»: کریمه مبنی بر امتنان دیگریست بر آدم که پس از موهبت مقام خلافت و فرمان ملائکه بسجده او، آدم و حوا را در بهشت سکونت داد و در نتیجه لغزشی که از آنان سرزد محروم از سکونت در بهشت شده و بزمین فرود آمدند.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ»: قول پروردگار بقرینه متعلق عبارت از امر تکوینی بسکونت آدم و حوا در بهشت می‌باشد.

اسکن، بهیئت امر و مقول قول یعنی امر بطور تکوین بوده نه تکلیف و صدور امر تکوینی نظر بمقتضیاتی بوده که از سیاق آیات استفاده می‌شود. و زوجک، معطوف و زوج بر هر یک از مرد و زن اطلاق می‌شود و لغت زوج فصیح نیست. و استفاده می‌شود که سکونت حوا بتبعیت از آدم بوده. الجنه: الف و لام آن عهد و صفت مشبهه و تاء آن وحدت از ماده جنین و جنون گرفته شده که بمعنی پنهان و بر حسب سیاق کریمه و روایات شریفه بهشت دنیا بوده که از انظار پنهان می‌باشد.

«وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا» جمله معطوف و امر ارشادی مبنی بر امتنان و توصیف زندگانی در بهشت است. رعدا بدو فتحه صفت مشبهه و مصدر آن رعد بمعنی زندگانی گوارا و آماده که حاجتی برنج و زحمت نداشته باشد، و صفت برای مفعول مطلق محذوف (أكل رعدا) حیث شتتا: حیث اسم و ظرف و مبنی بضم و ما موصول و مضاف إلیه آن حذف شده است.

«شَتَّتُمَا»: بهیئت ماضی جمله تأکید رعدا می‌باشد که هر چه را خواسته باشید از غذاهای گوارا آماده بوده و احتیاج برنج نخواهید داشت.

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»: جمله ارشاد به این که موهبت سکونت در بهشت مادامیست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۸

که این پند را بپذیرید و در صورت تخلف از آن از این موهبت محروم خواهید شد. و جمله شاهد آنستکه بهشت دنیا بوده که سکونت در آن آمیخته بامریت که پایدار نخواهد بود.

«لَا تَقْرَبَا»: جمله معطوف و نهی ارشادی و مصدر آن قرب بمعنی نزدیک شدن و کنایه است از اینکه متعلق آن دارای مفسده است که از نزدیک شدن بآن نیز باید خودداری شود مانند کریمه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ»

: که از نظر مبالغه در نهی از تصرف در مال یتیم چنان تعبیر شده که از اموال یتیم همواره در حذر باشید.

«هَذِهِ الشَّجَرَةَ»: مفعول و الف و لام آن عهد، الشجره بدو فتحه و تاء آن وحدت و جمع آن شجر و اشجار و عبارت از موجود نباتی

معهود (گندم) است. و یا شجره و رشته کمالات وجودیه رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء علیهم السلام میباشد که بر حسب روایات تفسیر شده.

«فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»: جمله مبنی بر ارشاد و تأکید در اینکه تخلف از دستور و پند، سبب حرمان از سکونت و زندگی گوارای در بهشت شده و علاوه دچار زندگانی سخت و ناگوار دیگری خواهید گردید.

جمله تفریع و جواب امر و خطاب بآدم و حوّا، من حرف تبعیض و تعبیر بعنوان وصفی ظالم فرموده مشعر بآن که در صورت تخلف از دستور ارشادی دچار تبعات ناگوار آن خواهید شد و تدارک پذیر نخواهد بود.

و مصدر آن ظلم بمعنی تجاوز از حدّ و وظیفه و ضدّ عدل که رفتار بر حسب حدود وظیفه است. و ظلم از صفات رذیله نفسانیه و دارای درجات و مراتب بیشمار است و اقصی مرتبه آن شرک و انکار آفریدگار میباشد که رابطه ذاتی خود را بر حسب اعتقاد از آفریدگار قطع نموده و لامحاله بهلاکت منتهی خواهد گشت.

و از جمله درجات نازله آن ظلم اخلاقی و افعالی و ارتکاب گناهان مانند قتل نفس و سرقت و ستم بر مردمان و نظائر آنها میباشد. و مرتبه ناقصه آن نیز ارتکاب افعال مکروهه که برخلاف شئون و وقار انسانی بوده و دارای رکاکت در انظار است و قبح انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۱۹

درجات ظلم بر حسب فطرت و استقلال عقل میباشد. و ساحت خلفاء و نمایندگان پروردگار از آلودگی بآنها منزّه است زیرا بر حسب کمالات وجودیه که بآنان موهبت شده هرگز گرد افعال ناشایسته نخواهند گردید. و آیات کریمه طهارت ذاتی و اخلاقی آنانرا گواهی فرموده و از ضروریات دینات توحید بشمار آمده است و همه مراتب ظلم بر حسب اختلاف، حدّی از تجاوز از حدود عبودیت میباشد.

و سنخ دیگر از ظلم که حقیقت دیگر و تجاوز از حدود عبودیت نمیشد، بلکه فقط تجاوز و صرف نظر از صلاح شخصی بوده، که در نتیجه دچار تبعات آن گردد عبارت از تخلف از دستور ارشادی است که مبنی بر پند و نصیحت است مانند تخلف از دستور طیب که جز زیان شخصی تبعاتی در بر نخواهد داشت، و حکمت باریتعالی بآنستکه زیاده بر تشریح اوامر و نواهی تکلیفیه اوامر و نواهی ارشادیه نیز دارد که جهت مولویت در آن اعمال نشده و فقط مبنی بر پند و ارشاد بصلاح و فساد میباشد. و کریمه «لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» مبنی بر ارشاد بوده بقرینه اینکه مفسده آنرا ذکر فرموده: در کریمه «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

و تعبیر بفعل ناقص و عنوان وصفی فرموده که بر تقدیر تخلف همواره دچار تبعات آن خواهید شد که تدارک پذیر نباشد و نیز در کریمه «فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» طه: ۱۱. نتیجه تخلف از دستور ارشادی را حرمان از سکونت در بهشت و دچار زندگانی ناگوار مقرّر داشته، گذشته از اینکه بهشت که آدم در آن سکونت داشت جای تکلیف نبود.

و از جمله آنکه آثار و تبعاتی که بر مخالفت از نهی ارشادی مترتب میشود زوال پذیر نخواهد بود ولی تبعات مخالفت نهی تحریمی پس از پذیرفتن توبه رفع خواهد شد و در مورد تخلف از نهی «لا تَقْرَبَا» با اینکه آدم توبه نمود و پذیرفته شد، باز ببهشت برگردانیده نشد و دچار زندگانی ناگوار گردید.

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»: جمله تفریع و تفسیر چگونگی ظلم آدم و حوّا است که ابلیس بوسیله وسوسه و گفتن عبارات نصح آمیز آنانرا فریب داد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۰

«فَأَزَلَّهُمَا»: بهیئت ماضی و مصدر آن ازلال و تعدیه بمعنی بلغزش افکندن و واداشتن بمخالفت است. و مجرّد آن زلت و از آنست تزلزل که انحراف از طریقه استقامت می باشد.

الشّیطان: صفت مشبّهه و شرح اشتقاق آن گذشت و اسم مصدر آن شیطنت که عبارت از مکر بصورت نصح و پند است و تعبیر بلفظ شیطان نیز مشعر بهمین نکته میباشد همچنانکه در کریمه دیگر تعبیر فرموده «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» اعراف: ۲۰ و نیز در کریمه

«وَقَاتِمَهُمَا إِنِّي لَكَمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» اعراف: ۲۱. که وسوسه خود را با سوگند بنام پروردگار پیوست نموده و از طرفی صفاء و خلوص آدم که هرگز گمان نمی‌کرد نام پروردگار بسوگند بر خلاف حقیقت برده شود باعث شد که وسوسه شیطان را پذیرفته و این تسیب شیطان بوده که آدم را بلغزش افکند بلکه جنایات دیگر در باره او اجراء داشت از قبیل خدعه و گفتار دروغ و بهتان پروردگار و اضرار و خیانت بصورت نصح و نیز سوگند دروغ.

ولی پذیرفتن آدم گفتار او را از کمالات نفسانیه بوده خصوصاً در زمینه ذکر سوگند گرچه تخلف از نصح آفریدگار نیز لغزشی بوده که دچار تبعات آن گردید.

عنها، ضمیر مجرور راجعت بشجره و کنایه از آنستکه مفسده آنرا رعایت نموده و نیز محتملست ضمیر راجع باشد بکلمه الجنة، یعنی شیطان در نتیجه حيله سکونت آدم را در بهشت متزلزل ساخت.

«فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»: جمله تفریع و نتیجه لغزش آدم است، أخرج بهیئت ماضی و تعدیه و ضمیر راجعت بشیطان بلحاظ وسوسه و تسیب به این که آدم از سکونت در بهشت محروم گردید و از سیاق کریمه استفاده میشود بهشتی که آدم در آن سکونت داشت بهشت دنیا بوده زیرا قابل تزلزل و زوال است و نیز شیطان که رانده از رحمت پروردگار بود توانائی آنرا داشته که در آن راه یابد و چنانچه بهشت خلد بود قابل تبدل و زوال نبود و شیطان نیز در آن راهی نداشت. گذشته از اینکه سکونت در بهشت جاوید تأخر ذاتی از عالم دنیا و نظام اختیار دارد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۱

«مِمَّا كَانَا فِيهِ»: متعلقی بجملة متصله، ما، موصول و جمله صله آن و شامل سکونت در بهشت و نیز حرمان از نعمتها و زندگانی گوارای آن میشود.

«وَقَلْنَا اهْبُطُوا»: مترتب بر جمله متصله و عبارت از امر تکوینی و تعلق اراده قاهره بفرود آمدن آدم و حوا بزمین و سکونت خود و فرزندان آنان در زمین میباشد، و سلب نعمت از پروردگار بوده که بر آنان توجه یافت ولی مبادی اختیاریه آنرا در کریمه بشیطان اسناد فرمود.

و محتملست خطاب اهبطوا بلحاظ آن باشد که شیطان نیز مشمول بوده و بزمین فرود آمد که پس از آن همواره در زمین بوده و القاء وسوسه در قلوب بشر نماید و محتملست هیئت جمع خطاب بلحاظ فرزندان و نسل آدم و حوا باشد که همواره در زمین زندگی نمایند.

و بیرون شدن آدم و حوا از بهشت گرچه سلب نعمت از آنان بود ولی بر حسب اقتضاء، نظام تأسیس سلسله بشر و فعلیت خلافت او و تشریح دین توحید در جامعه بشر وابسته بفرود آمدن آنان بزمین بود.

«بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»: جمله بیان لازم طبع بشر و زندگانی آنان در زمین است که بواسطه تراحم مصالح آنان با یکدیگر منتهی بعداوت و ستیز خواهد شد و نیز مشعر به این که برای جلوگیری از اختلال نظام بشر و تأمین مصالح آنان ناچار خلیفه و نماینده‌ئی تعیین گردد که حقوق فردی و اجتماعی را تشریح و سعادت و صلاح آنانرا تأمین نماید.

و محتملست که خطاب جمع شامل شیطان نیز باشد که با آدم و فرزندان او همواره دشمنی خواهد نمود.

و چون بشر دارای قوای مختلفه شهوت و غضب و دیگر قوه عاقله میباشد. در صورتی که دو قوه طبع (شهوت و غضب) در تحت حکمفرمائی قوه عاقله باشند، کمال و صلاح بشر است. و در صورتی که قوای شهویه و یا غضبیه در تحت حکومت قوه عاقله نباشد، لامحاله شیطان بوسیله القاء وسوسه در آن دو قوه و سائر قوای طبع حکمفرمائی خواهد نمود، و اساس فساد در جامعه بشر و ارتکاب جنایات از قبیل قتل نفس و ظلم و نظائر آنها از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۲

شؤون همین رذیله و غلبه قوای طبع بر قوه عاقله میباشد. و در کریمه مبادی فساد و اختلال نظام بشر را بیان فرموده که عبارت از عداوت و دشمنی با یکدیگر باشد.

«وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» بیان تعلق اراده باری تعالی است به این که سلسله بشر در زمین سکونت نمایند.

مستقر، بهیئت مفعول و بمعنی مصدر و یا اسم مکان میباشد، و متاع نیز اسم مصدر بمعنی آسایش و زندگیت.

«إِلَىٰ حِينٍ»، حین اسم و صفت از ماده حان بمعنی هنگام و تنوین آن عوض از مضاف إليه که محتملست کلمه الموت باشد و نیز محتملست کلمه القيامة باشد بقرینه کریمه «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ» طه: ۵۵.

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»: کریمه بیان امتنان دیگریست بر آدم که بدان سبب شایسته مقام خلافت و فعلیت نمایندگی بر جامعه بشر گردید.

فتلقى، فا، تفریع بروقاع گذشته در آیات سابقه. تلقی بهیئت ماضی و مصدر آن تلقی از باب تفعّل که بر حسب ماده و هیئت بمعنی لیاقت و شایستگی است بطور تحقق که هرگز زوال پذیر نخواهد بود و بدین تناسب تعبیر بتلقى وجودی میشود.

«مِنْ رَبِّهِ»: متعلق بجمله متصله، و ذکر لفظ جلاله و اضافه بضمیر، تشریفی است نسبت بمقام آدم که عبودیت او و فضل آفریدگار اقتضاء این تعلیم وجودی را داشته است.

«کلمات» جمع کلمه و بمعنی علامت و نشانه میباشد. و بجمله لفظیّه کلام و کلمات گفته میشود بتناسب حکایت از مقاصد و صورت نفسانیّه متکلم، بلکه حکایت از حدود وجودیه و نظریه قوه عاقله متکلم نیز خواهد داشت و در صورتی که کلام حکایت از مقام وجودی و اعتقادی و احوالی گوینده داشته باشد موجودی که مسطوره کمالات واجبه و بهترین موهبت‌های آفریدگار باشد اطلاق کلمه و کلمات بر او نهایت تناسب را دارد.

کافی از احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» که فرمود آن کلمات عبارتست از «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ عَمَلْتُ سُوءًا أَنْوَارِ دَرُخْشَانَ، ج ۱، ص: ۱۲۳

و ظلمت نفسی فاغفر لی و أنت خیر الغافرین».

مفسر گوید: بوسیله القاء این کلمات بآدم حقائق اعتقادیّه آنها نیز بر او موهبت شده است.

شیخ صدوق از سعید بن جبیر از ابن عبّاس روایت نموده که سؤال نمودم از رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم از کلماتیکه تلقی نمود آدم از پروردگار، فرمود سؤال کرد بحقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین که از من درگذر، پروردگار، از او پذیرفت.

و در روایات مستقیضه دیگر نیز بهمین حقیقت تفسیر شده و خلاصه ظاهر از کلمات عبارت از کمالات وجودیه‌یست که لازم آن وساطت در فیوضات الهیه و فعلیت خلافت که بهترین موهبت‌هایی است که بآدم ارزانی داشته شده و هر موجود امکانی که رابطه ذاتی و تعلق وجودی و اعتقادی او بآفریدگار بیشتر باشد فضیلت او زیاده خواهد بود و چون مقام رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام در مقام عبودیت بر همه انبیاء سبقت داشته بدینجهت وسیله توجه آدم بآفریدگار میباشد.

«فَتَابَ عَلَيْهِ»: جمله تفریع و بهیئت ماضی و مصدر آن توبه بمعنی رجوع و بازگشت است. و چون بحرف علی تعدیه شده عبارتست از رجوع رحمت باری تعالی و توجه فضل او بآدم. که در نتیجه تلقی کلمات لغزشی که از او سرزده بود تدارک گردید و شایسته فعلیت خلافت و تشریح دین توحید شد.

«إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»: جمله با تأکید و حصر و ضمیر فصل تعلیل است برای جمله، التّوَّاب از صفات حسنی یعنی همواره از فضل خود بارشاد و تعلیم طریقه توبه و برگرداندن بندگان بسوی عبودیت سبقت میفرماید.

«الرَّحِيمُ» نیز صفت حسنی، یعنی در نتیجه پذیرفتن توبه بندگان فضل خود را شامل آنان میفرماید.

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا»: کریمه مبنی بر تعلق اراده پروردگارست به این که آدم و سلسله بشر در زمین زندگانی نمایند، و در اینجهان آلوده بناگواریهای بیشمار در معرض امتحان و تکلیف درآیند، و مشعر به این که نتیجه فرود آمدن آدم و حوّا بزمین انوار درخشان،

ج ۱، ص: ۱۲۴

برای تأسیس دین توحید و سوق بشر بسوی سعادت می‌باشد. و برای توطئه باین نکته جمله «قُلْنَا اهْبِطُوا» تکرار شده است. «اهْبِطُوا» امر تکوینی که تعلق اراده پروردگار بفرود آمدن آدم و حوّا بزمین می‌باشد و تعبیر بجمع بلحاظ آنستکه آن دو و فرزندان آنان مورد تعلق اراده هستند.

جمیعا تأکید ضمیر فاعلست زیرا که فرود آمدن آدم و حوّا تسبیب آنستکه سلسله بشر نیز در زمین زندگانی نمایند. «فَأَمَّا يَا تَيْنِكُمْ مِّنِّي هُدًى»: بر حسب سیاق کریمه اولین ارشاد است که بوسیله آدم بجامعه بشر اعلام شد، ضمنا مشعر بغرض از فرود آمدن آدم و حوّا بزمین می‌باشد، یعنی ناچار برای تعدیل قوای بشر و تأمین نظام زندگانی آنان نمایندگانی از جانب پروردگار فرستاده خواهد شد.

جمله تفریع و بیان نتیجه جمله سابق، اِذَا مَرَّكَ مِنْ شَرْطِيهِ وَ مَا تَأْكِيْدُ شَرْطِي، يَا تَيْنِكُمْ، بهیئت مضارع و مؤکد. هدی، اسم مصدر بمعنی فاعل و اطلاق آن شامل همه خلفاء و نمایندگان پروردگار و کتابهای آسمانی میشود. این جمله شرطیه و بیان رکنی از ارکان هدایت است که عبارت از فرستادن خلفاء بسوی جامعه بشر می‌باشد.

«فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»: این جمله نیز مرگب از جزاء و شرط که مجموع آن جزاء برای جمله شرطیه سابقه می‌باشد. من اسم موصول و شرط. تبع بهیئت ماضی وصله. هدی، اسم مصدر بمعنی فاعل و مضاف بضمیر متکلم. فلا خوف، جمله جزاء برای شرطیه متصله. خوف، اسم مصدر و نکره مرفوع واقع در سیاق نفی و از صفات نفسانیه است و عبارت از ترس خاطر بسبب روی آوردن تبعات رفتار ناشایسته می‌باشد.

«وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»: جمله معطوف و جزائیه و بیان لازم دیگری از پیروی پیغمبرانست که هرگز اندوهی بر آنان روی نخواهد آورد و از اینجمله جزائیه (فمن تبع هدی) استفاده میشود که یگانه وسیله تعدیل قوای بشر و ایمن بودن از عقوبات پیروی از پیغمبران می‌باشد. و مفهوم و لازم آن آنستکه یگانه وسیله اختلال نظام بشر و دچار شدن عقوبات ابدی نیز تخلف از پیغمبران خواهد بود و سائر احکام و تشریحات الهیه در انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۵

دیانات توحید و کتابهای آسمانی شرح و تفصیل همان حقیقتی است که بوسیله آدم ابو البشر بجامعه اعلام شده است. و کریمه بیان رکن دیگر از پیامبریت که مبنی بر تبشیر می‌باشد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»: کریمه مبنی بر تهدید جامعه بشرست از انکار و طغیان بر آفریدگار و تصریح بلازم کریمه «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ» می‌باشد و بیان رکن دیگر از رسالت و پیامبریت که مبنی بر تهدید و انذار جامعه بشرست از تخلف از پیغمبران.

جمله کفروا بهیئت ماضی و دارای نسبت تحققیه و کفر از صفات رذیله نفسانیه و انکار اعتقادی نسبت بامریست که در فطرت بشر نهاده شده یعنی انکار آفرینش آفریدگار که مجبولی و فطری بشر می‌باشد که هرگز عاقلی نتواند این حقیقت را انکار نماید.

و کفر دارای ارکان اعتقادی و خلقی که از صفات نفسانیه است و رکن دیگر عملی که از آثار و نشانه‌های کفر اعتقادی می‌باشد، «وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»: جمله معطوف و بهیئت ماضی و مصدر آن تکذیب یعنی انکار امریکه آشکار و هویداست و تکذیب نیز دارای مرتبه اعتقادی و جوارحی است، با، حرف تعدیه، آیات جمع آیه و در اصل اویه بر وزن تمره و یا اویه بفتح و او بمعنی علامت آشکار است.

و آیات پروردگار عبارت از پیغمبران و کتابهای آسمانی می‌باشد. و مقتضای وساطت آنان در فیوضات تشریحیه آنستکه انکار و تکذیب آنان طغیان بر پروردگار بوده و سبب کفر خواهد شد. زیرا آیات روابط و وسائلی است که آفریدگار برای سوق بشر بسعادت تعیین فرموده که انکار و تکذیب آنها انکار آفریدگار خواهد بود و کریمه بیان ارکان کفرست که یکی انکار یگانگی آفریدگار و دیگر انکار و تکذیب پیغمبران و کتابهای آسمانی می‌باشد.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ»: جمله خبر برای موصول مبتدا اصحاب جمع صحب بسکون حاء و مصدر آن صحابت بمعنی ملازمت همیشگی بطوریکه از یکدیگر جدا نشوند، النَّار، الف و لام آن عهد و عبارت از آتش دوزخ است که در کریمه «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» گذشت، و تعبیر بعنوان وصفی (اصحاب) مشعر بر علّیت و اینکه التزام بکفر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۶ اعتقادی و قطع رابطه عبودیت از پروردگار اقتضاء ذاتی آن دچار شدن تبعات و آثار و خیمه می‌باشد و طغیان بر پروردگار در نشئه اختیار سیرت و سریره آن عقوبات ابدی خواهد بود.

«هُم فِيهَا خَالِدُونَ»: ضمیر فصل و تعبیر بعنوان وصفی (خالد) نیز تأکید در اقتضای ذاتی کفر و قطع رابطه عبودیت از پروردگار نسبت بعقوبات می‌باشد.

(سر استحقاق کفر برای خلود در عقوبات) روح عاقله و نفس ناطقه انسانی از موهبت‌های آفریدگارست که بشر را بدان بر سائر موجودات فضیلت و برتری داده. و حدّ وجودی آن هنگام تعلق بدن قوه تعقل بوده یعنی هیچ مرتبه‌ئی از فعلیت را واجد نیست ولی در کمون و فطرت آن درجات بی‌پایان و غیر متناهی از تعقل و احاطه بر حقائق نهاده شده که هرگز تمام قوه بمقام فعلیت تعقل نخواهد رسید. و از آغاز موهبت و تعلق روح ناطقه بدن عنصری در اثر حرکات طبیعیّه و ادراکات جزئیّه که بر قوای باطنه از قبیل تحیل و مانند آن رخ می‌دهد و نیز قوه متفکره که در آنحقیقت تصرفاتی نموده و قوای باطنه که از مراتب نازله روح ناطقه بوده و از اعمال قوه متفکره استفاداتی نموده، احاطه بر کلیات یافته و در نتیجه حظّ و اثری از فعلیت تعقل واجد خواهد شد. و در حقیقت روح عاقله در پایان زندگی عبارتست از کتاب و صحیفه‌ئی که صورت و سیرت آن عقائد و احاطه بکلیات و ملکات مکتسبه بطور جمعی می‌باشد.

و در همین حال چنانچه تعلق طبیعی روح از این نشئه منقطع شود صورت فعلیه نفس ثابت و باقی خواهد ماند یعنی تبدل‌پذیر نمی‌باشد. و در عالم برزخ که نشئه متوسطی است روح عاقله آنچه را که بدان متّصف گشته از عقائد و احاطه بر کلیات و ملکات و افعال اختیاریّه رو بر شد خواهد گذارد و در نشئه رستاخیز که عالم ظهور سرائر است (یوم تبلی السرائر) اقصی مرتبه رشد و ظهور را خواهد یافت و انسانی بدانصورت پسندیده نفس ناطقه متّعم بهمه گونه نعمت‌های روحانی و جسمانی ابدی و یا بصورت خبیثه نفسانیّه دچار همه گونه عقوبت‌های ابدی خواهد گردید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۷

بدین مقدمه استفاده شد که صورت روح و فعلیت عاقله که مرکب از عقائد و احاطه بر کلیات و ملکات و مجموعه افعال اختیاریّه بوده بواسطه دوام و بقاء آن استحقاق خلود در نعمت‌ها و یا عقوبت‌ها را خواهد داشت و نیز نفوس بشریّه که در نشئه اختیار رابطه اعتقادی و ایمان بافریدگار و اصول آن داشته ولی در نتیجه ضعف در برابر بادهای تند هوی و هوس پایداری ننموده و دچار گناهان گردیده‌اند بواسطه اینکه صدور این اعمال ناشایسته برخلاف ایمان و در نتیجه عوارض نفسانی بوده، صدور گناهان بطور عارضی بوده و زوال‌پذیر می‌باشد. که پس از سختی‌ها در نشئه برزخ و یا قیامت تدارک تیره‌گی آن عوارض خواهد گردید گرچه مدّت زمانی نیز دچار عقوبت گردد بالاخره از فضل پروردگار شایستگی خلود بهشت را خواهد داشت، زیرا ایمان و رابطه پروردگار در مکامن نفس او رسوخ داشته و صورت نفس او بوده گرچه آلوده بتیرگی گناهان می‌باشد. و بالاخره سبب استحقاق خلود در بهشت خواهد شد.

کتاب کافی و تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود بهشت که آدم در آن سکونت داده شد از بهشت دنیا بود که آفتاب و ماه بر آن می‌تابید و چنانچه بهشت خلد بود هرگز از آن خارج نمیشد.

کتاب عیون الاخبار از عبد السلام بن صالح هروی روایت نموده که سؤال کردم از حضرت رضا علیه السلام شجره‌ئی که آدم و حوا از آن خوردند چه بوده است؟ زیرا مردمان در آن اختلاف دارند بعضی گویند گندم بوده برخی گویند انگور و دیگران عقیده دارند که شجره حسد بوده، حضرت فرمود این گفتارها صحیح است. عرضه داشتم چگونه با اختلاف همه صحیح‌اند.

حضرت فرمود ای ابا صلت شجره بهشت میوه‌های گوناگون دارد، از جمله گندم و یا انگور و مانند دنیا نیست و چون پروردگار آدم را گرامی داشت به این که ملائکه بر او سجده کنند و نیز او را در بهشت جای داد، در قلب او چنان خطور نمود که پروردگار خلقی از او بهتر نیافریده، و آنچه در قلب او خطور یافت آفریدگار بر آن احاطه داشت و فرمان داد بآدم که بساق عرش نظر کند در آن نوشته شده بود «لا إله إلا الله»، محمد رسول انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۸

اللّه، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سید شایب اهل الجنّه». آدم علیه السلام عرضه داشت بار الها کیانند اینها پروردگار فرمود فرزندان تو و از تو و همه خلق من بهتر میباشند و اگر آنها نبودند هرگز تو را خلق نمیکردم و نه بهشت و نه آتش و نه آسمان و نه زمین را و پرهیز از اینکه بر آنها حسد بری که تو را از جوار خود خارج خواهم نمود. سپس آدم بر مقام آنان حسد برد و آرزوی منزلت آنها را نمود و شیطان بر او دست یافت و از آن شجره که نهی شده بود بخورد و نیز شیطان بر حوا دست یافت بواسطه نظر کردن بمقام فاطمه بطور حسد و از همان شجره که آدم خورده بود بخورد بدین سبب پروردگار آنان را از بهشت و جوار خود بزمین فرود آورد.

صدوق علیه الرحمه از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آفریدگار ارواح را بدو هزار سال پیش از اجساد آفریده و اشرف آنها ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و سائر اوصیاء علیهم السلام میباشند، و آن انوار مقدسه را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه فرمود و نور آنها بر همه احاطه و افزایش یافت، فرمود که این ارواح دوستان و حجت‌های من هستند نیافریدم خلقی را محبوب‌تر نزد خود از آنها و برای پیروان خود بهشت را آفریدم.

و در طی روایت حضرت فرمود که پروردگار آدم و حوا را آفرید و آنان را در بهشت جایداد و فرمود از همه گونه میوه‌های بهشت بخورید و بر شما گوارا باد و نزدیک درخت گندم نروید که از ستمکاران خواهید شد، و آدم و حوا بمنزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نظاره نموده منازل آنانرا بالاترین منزلت در بهشت دیدند آدم عرضه داشت برای کیست این مقام؟ پروردگار فرمود بساق عرش نظر کن، پس دید اسماء محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و سائر امامان علیهم السلام را که در ساق عرش بنور نوشته شده بودند عرضه داشت بار الها چه سبب کرامت منزلت آنها نزد تو گردیده که آنها را دوست داری؟ پروردگار فرمود اگر آنها نبودند هرگز شما را خلق نمیکردم زیرا آنان خازنان علم و واقفان بر اسرار من میباشند و پرهیز از اینکه بر آنان حسد ورزیده و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۲۹

و منزلت آنانرا آرزو نمائید که بدین سبب از زمره ستمکاران خواهید شد. آدم عرضه داشت که ستمکاران کیانند؟ فرمود کسانی که دعوی مقام آنها را نمایند.

و نیز در طی روایت فرمود که پروردگار بآدم و حوا خطاب نمود که هرگز بر آن انوار مقدسه حسد نبرید که شما را از جوار خود بزمین فرود خواهم آورد که بزندگانی سخت دچار گردید.

سپس شیطان در آدم و حوا وسوسه کرد برای اینکه آشکار کند آنچه از آدم و حوا پنهان بود و گفت پروردگار از این شجره نهی نموده جز آنکه از فرشتگان نبوده و همواره زیست نداشته باشید، و سوگند یاد نمود که این پند است و آنها را بغرور افکند که منزلت محمد و آل او را آرزو کنند. پس آدم و حوا بر آنها حسد برده و بخذلان دچار شدند و از شجره گندم بخوردند.

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: موسی از پروردگار درخواست نمود که آدم را مشاهده و ملاقات کند. پس از آنکه موسی آدم را دید عرضه داشت ای پدر آفریدگار تو را بقدرت خود آفرید و از روح خود بتو موهبت فرمود و فرمان داد ملائکه را که بتو سجده کنند و نهی نمود از خوردن شجره چگونه مخالفت نمودی؟

آدم گفت ای موسی چه مدّت قبل از آفرینش مخالفت مرا در تورا خوانده‌ای؟ موسی گفت سی هزار سال، آدم فرمود سبب مخالفت من نیز همین است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود آدم با حجت و برهان پاسخ موسی را گفت.

کتاب کافی روایت نموده که سؤال شد از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام کدامیک از اعمال نزد پروردگار فضیلت بیشتری دارد؟ حضرت فرمود پس از ایمان پروردگار و تصدیق رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم خصلتی بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن رشته‌های بیشمار است همچنان که برای گناهان اقسام بسیاریست. و نخستین گناهی که پروردگار بآن مخالفت شد کبر و خودستائی ابلیس بود که از سجده بآدم خودداری نمود و از زمره کافران گردید. و نیز حرص و آز آدم و حوا بود که پروردگار بآنها فرمود از هر گونه میوه‌های بهشتی بخورید و از خوردن شجره خودداری نمائید که از زمره ستمکاران خواهید شد سپس آدم و حوا از آنچه حاجت بدان نداشته برگرفتند و بدین سبب این خصلت در فرزندان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۰

آدم و حوا تا روز قیامت بماند زیرا بیشترین چیزیکه فرزندان آدم طلب کنند چیزیست که بدان حاجت ندارند. و نیز صدوق از حضرت باقر از آباء گرام خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که سکونت و زیست آدم و حوا در بهشت تا هنگامیکه از آن بیرون شده و بزمین فرود آمدند هفت ساعت از روزهای دنیا بود.

صدوق علیه الرحمه از علی بن محمد بن الجهم روایت نموده که در مجلس مأمون حاضر بودم و حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام نیز حضور داشت مأمون عرضه داشت یا بن رسول الله چنان عقیده داری که انبیاء و پیامبران معصوم و از گناه بری هستند؟

حضرت فرمود، بلی. عرضه داشت پس مفاد کریمه «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»، چیست؟ حضرت در طی پاسخ فرمود، آدم و حوا قبل بر آن گمان نمی‌کردند که نام پروردگار بسوگند دروغ برده شود بدینجهت شیطان بوسیلله سوگند دروغ آنها را فریب داد و با اعتماد صحت گفتار و سوگند او از شجره منهیه بخوردند و این گناه قبل از نبوت و پیامبری آدم بود ولی سبب عقوبت آدم نشد، زیرا از زمره صغائر موهوبه‌ئیست که قبل از نزول وحی صدور آن از انبیاء ناشایسته نمیباشد و هنگامیکه پروردگار او را پیامبری برگزید معصوم بود زیرا فرمود: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى» و نیز فرمود، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

مفسر گوید: این روایت که از علی بن محمد بن الجهم روایت شده بر خلاف اصول حقه در باره عصمت انبیاء علیهم السلام میباشد زیرا مقتضای کمالات وجودیه و کلیه الهیه که بانبیاء موهبت شده ممتنع است که از آنان کوچکترین گناه و لغزشی در مقام عبودیت سر زند چه هنگام تصدی خلافت و پیامبری و چه قبل از آن و در کریمه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، برهان آنرا اشاره فرموده است.

و راوی علی بن محمد بن الجهم بر حسب آنچه در باره او نقل شده از مخالفان و معاندان اهل بیت طهارت بوده است.

و برای توضیح این حقیقت روایتی است که شیخ صدوق در امالی از ابی صلت هروی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۱ روایت نموده گفت در مجلسی که مأمون برای علی بن موسی الرضا علیهما السلام تشکیل داده بود از علمای اهل اسلام و دیانات توحید از یهود و نصاری و از غیر دین توحید از مجوس و صابئین و سائر ملل هر که از آنان با حضرت رضا علیه السلام احتجاج میکرد جواب و پاسخ او داده میشد، پس علی بن محمد بن الجهم شروع باحتجاج نمود عرضه داشت یا بن رسول الله آیا بعصمت انبیاء معتقد هستی؟ حضرت فرمود بلی عرضه داشت پس مفاد کریمه «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» چیست؟ حضرت فرمود وای بر تو ای علی بن محمد بترس از پروردگار و نسبت گناه و کار زشت بانبیاء مده و تأویل منما کریمه را بر طبق رأی خود زیرا فرمود «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ أَمَا كَرِيمَهُ «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى چنانستکه پروردگار آدم را آفرید که خلیفه و حجت او بر جامعه بشر باشد و او را نیافرید برای سکونت در بهشت. و واقعه خوردن آدم از شجره منهیه هنگام سکونت او در بهشت بود نه در زمین، و برای اینکه تقدیر فرموده بود که از بهشت بزمین فرود آید و او را خلیفه بر بشر قرار دهد. و گواهی بعصمت او فرموده

در کریمه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

شیخ صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که پروردگار اسماء خلفاء و نمایندگان خود را بآدم تعلیم فرمود و سپس ارواح آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود مرا از مقام آنان خبر دهید چنانچه برای خلافت شایسته تر هستید، آنگاه امر فرمود که آدم بملائکه خبر دهد و چون اسماء آنها را خبر داد ملائکه فضیلت و منزلت آنان را در نزد باری تعالی فهمیده و نیز شایستگی آنانرا برای خلافت احراز کردند سپس ارواح را از ملائکه پنهان داشت و امر فرمود بولایت و محبت آنان.

و از اخبار مستفیضه که در تفسیر آیات کریمه بعضی از آنها ذکر شد استفاده میشود که یکی از جهات فضیلت و برتری آدم بر جامعه ملائکه موهبت و تعلیم وجودی کمالات و تشبیه صفاتی او بآفریدگار میباشد، و دیگر اینکه انوار مقدسه (رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام) در صلب آدم نهاده شده بود، و نیز ارائه مقام شامخ آنان بآدم که در حقیقت تصدیق با فضیلت و وساطت آنان است جزء ایمان آدم بوده، همچنانکه وساطت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۲ بر جامعه انبیاء دارند.

پس همانطور که تصدیق بخلافت آدم و سائر خلفاء رکن ایمان ملائکه بوده همچنان تصدیق با فضیلت و وساطت انوار مقدسه نیز جزء ایمان آدم میباشد.

و بلحاظ اینکه افضلیت انوار مقدسه از جامعه انبیاء امری محتوم و قابل تبدل نمیشد، بدین تناسب نهی در کریمه: «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» نیز ارشاد و نهی از غبطه بر منزلت و مقام انوار مقدسه بوده است که هرگز بر مقام و منزلت نامحدود امکانی آنان غبطه نبرید، گرچه در روایات تعبیر بکلمه حسد شده ولی مراد غبطه بوده که از فضائل نفس میباشد، زیرا حسد از رذائل اخلاق و هرگز از آدم و جامعه انبیاء شایسته نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۳

[سوره البقره (۲): آیات ۴۰ تا ۴۴] ص: ۱۳۳

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰) وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا - وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱) وَلَا تَلْبَسُوا الْحِقِّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ آذْكُمُوهُنَّ مَعَ الرَّكْعَيْنِ (۴۳) أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)

خلاصه ص: ۱۳۳

ای بنی اسرائیل نعمتهائی را که بشما ارزانی داشته‌ام بیاد آورید و نیز پیمانهای که از شما گرفته‌ام وفا کنید تا من نیز بعهد خود وفا کنم و از تخلف عهد من بترسید.

و نیز بقرآن که بر پیغمبر شایسته خود فرستاده‌ام که تورا آسمانی را تصدیق دارد ایمان آورید و اولین گروهی نباشید که آنرا تکذیب نمودند و نیز بشارتهای تورا را در باره نزول قرآن پنهان نکنید و ببهای ناچیز آنرا فروخته و از کیفر من بپرهیزید.

هرگز حق را بسبب غرض فاسد پنهان مدارید و حقیقتی را که بصدق آن همواره گواهی داده‌اید انکار ننمائید.

نماز را بیای دارید و نیز زکاء مال خود را به بینوایان پرداخته و با اهل ایمان پروردگار را پرستش کنید.

چگونه مردمان را بنیکوکاری پند داده و خود را فراموش مینمائید و حال آنکه تورا را خوانده‌اید، پس چرا اندیشه و تعقل در آن ننموده‌اید که بدان رفتار کنید (و حق را پنهان نکنید).

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۴

شرح ... ص: ۱۳۴

«یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»: سیاق آیات کریمه بطور قضیه حقیقیه و توجه خطاب بجامعه یهود میباشد. و چون این سوره نخستین سوره‌یست که در مدینه نازل شده و در آن هنگام بیشتر ساکنان آن یهود و صاحبان شوکت و نفوذ و شعار آنان توحید بوده و همواره به بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن بشارت میدادند، بدینجهت کریمه بطور اجمال نعمتهای بسیاری را یادآوری فرموده که بر سلسله یهود ارزانی داشته است و بآنان نیز نعمتها را استناد داده که زیاده سبب امتنان بر آنان گردد. و نیز اشعار به این که دین اسلام نعمتی است که شایسته است آنرا پذیرفته و عناد و لجاج خود را کنار گذارده و در مقام سپاسگزاری بر آیند.

«بنی»: جمع ابن و اصل آن بنین و منادی و منصوب و نون بواسطه اضافه حذف شده است و مصدر آن بنوت که از ماده بنا گرفته شده مانند بنت که آن نیز از همین ماده اشتقاق یافته.

«اسرائیل»: لقب یعقوب فرزند اسحاق علیهما السلام میباشد و در لغت عبری کلمه‌یست مرگب از اسراء و ایل که بمعنی عبد الله است.

«اذکروا»، بهیئت امر و جمع، مبنی بر توییخ و اینکه چگونه شعار خود را فراموش نموده و این نعمتها را انکار دارید؟ و مصدر آن ذکر بضم از صفات نفسانیه و ضد نسیان است.

«نعمتی»: بکسر نون اسم مصدر بمعنی مفعول و اسم جنس و اضافه بضمیر متکلم شده و عبارت از موهبتهای بسیار است بجامعه یهود که در آیات کریمه بدان اشاره فرموده از قبیل رهایی بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعونیان و عبور از دریای نیل و غرق و هلاکت فرعون و لشکریان او و نظائر آن.

«الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»: جمله صله و صفت برای نعمت. أنعمت بهیئت ماضی و نسبت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۵
تحقیقیه و مصدر آن انعام و تعدیه و عبارت از موهبت و احسان امریست بطور تبرع. و ضمیر مفعول و عائد بقرینه سیاق حذف شده. و جمله بحرف علی تعدیه و مبنی بر امتنان است که سلسله یهود نتوانند انکار نمایند.

«وَأَوْفُوا بَعْهْدِي»: جمله تفسیر جمله متصله و مبنی بر توییخ جامعه یهودست.
«أَوْفُوا»: بهیئت امر و جمع و مصدر آن ایفاء میباشد و مبنی بر مبالغه و تأکید در ملازمت و مداومت به پیمان میباشد. و بقرینه سیاق ایفاء عبارتست از تأکید در سپاس گذاری نعمتهائیکه پروردگار بجامعه یهود ارزانی داشته.

«بِعْهْدِي» باء حرف تعدیه، عهد اسم مصدر بمعنی مفعول و اسم جنس و بقرینه اضافه بیاء متکلم عبارت از همه گونه نعمتهائیکه پروردگار بواسطه سبقت احسان و فضل بجامعه یهود ارزانی داشته و در آیات کریمه بآنها اشاره میشود. از جمله بعثت موسی و نزول تورا و الواح و نیز بشارتهائیکه نسبت بتشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم در تورا ذکر شده است.

و جمله مبنی بر توییخ یهودست که چگونه نعمتهائی را که بآنان ارزانی داشته شده از نظر عناد در مقام کفران و انکار آنها برآمده و مژده‌های تورا را در باره دین اسلام و نزول قرآن انکار نموده‌اند.

«أَوْفِ بِعْهْدِكُمْ»: جمله جواب امر و بهیئت مضارع و مجزوم و متکلم وحده است، و دلالت بر دوام و اتصاف بمبدء دارد. و مصدر آن ایفاء و مزید که مبالغه در آنست.

«بِعَهْدِكُمْ»: بآء حرف تعدیه. عهد اسم مصدر و اسم جنس و بقرینه سیاق و اضافه بضمیر خطاب عبارتست از وعده باریتعالی فضل خود را در مورد شایسته. یعنی در نتیجه تخلف جامعه یهود از پیمان و کفران نعمت‌ها از جمله کتمان بشارت توراۀ در باره تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم شایسته شمول فضل نخواهند بود، و استحقاق غضب آفریدگار را خواهند داشت.

و جمله شرطیه بیان سنت جاریه در نظام امکانیست که نعمت و فضل باریتعالی همواره گسترده شده و هر موجودی بقدر شایستگی و استعداد وجودی خود بهرمنند خواهد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۶

گردید. و در صورتی که ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار را نمایند، شایستگی شمول نعمت از آنان سلب خواهد شد. و از فضل گسترده برخوردار نمیشوند. همچنانکه تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم نعمت همیشگی است برای جامعه بشر و در صورتی که جامعه یهود در مقام لجاج برآیند از خود سلب صلاحیت نموده‌اند.

«وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»: جمله نیز مبنی بر توبیخ و تهدید است. یعنی بسبب کفران نعمت و کتمان مزده‌های بر تشریح دین اسلام از غضب پروردگار در بیم و هراس باشید.

ایای، ضمیر مفعول و مقدم و دلالت بر حصر و تأکید دارد جمله «فَارْهَبُونِ» جزائیه و بهیئت امر مبنی بر تهدید و مصدر آن رهب بمعنی ترس و پرهیز از کفر و غضب پروردگار میباشد. و از حالات نفسانیه و بر حسب ماده و هیئت دلالت دارد بر تهدید از کفران نعمت‌ها و انکار دین اسلام. و نون وقایه و کسره آن قرینه بر حذف ضمیر مفعول است.

و تقدیم ضمیر مفعول بر جمله عامل دلالت بر حصر دارد بتناسب آنکه قبل از ذکر عامل رابطه آنرا اختصاص بمفعول داده و مانع از اطلاق عامل نسبت بمعمول خواهد شد. و ضمیر بآء محذوف نیز مبنی بر تأکید و حصر مفعول است، و ارشاد باین حقیقت است که اهل ایمان هرگز از چیزی در بیم و هراس نباشند جز از آفریدگار.

شیخ صدوق از ابن عباس روایت نموده هنگامیکه کریمه «أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» نازل شد رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بخدا سوگند که آدم از دنیا رفت در حالی که برای فرزندش شیث التزام گرفته بود و مردمان پیمان خود رفتار نکردند. و همچنان نوح از دنیا رفت و بوصایت فرزندش از مردمان پیمان گرفت و بآن نیز رفتار نکردند.

و موسی از مردمان بوصایت یوشع بن نون پیمان گرفت و همچنان عیسی شمعون بن حمون الصفا را وصی خود قرار داد در حالیکه مردمان از هیچیک پیروی نکردند. و من نیز از میان شما خواهم رفت و پیمان وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام را از امت خود گرفته ولی مانند سائر امتها به پیمان خود رفتار نخواهند نمود.

«وَآمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ»: پس از توطئه و تهدید جامعه یهود، کریمه آنانرا بخصوص، مورد خطاب و نصح قرار داده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۷

«آمَنُوا»: بهیئت امر و مبنی بر ارشاد جامعه یهود میباشد. و امر ارشادی عبارت از ترغیب و بیان حقیقتی است که عقل و فطرت بشر بر آن استقلال دارد. و چون جامعه یهود از توراۀ بشارت تشریح دین اسلام و نزول قرآن را داشتند، بدینجهت آنانرا پند داده که آنچه را مژده داشتید کتمان نکنید.

«بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا»: بآء حرف تعدیه، ما، موصول أنزلت بهیئت ماضی و مراد قرآن کریمست که بطور تدریج و بر حسب مقتضیات آیات کریمه بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده. «مصدقاً»: بهیئت فاعل و منصوب و حال برای موصول است.

«لِمَا مَعَكُمْ»: مراد توراۀ میباشد. و جمله بیان و توصیف کمال ذاتی قرآن کریم است که کتابهای آسمانی را عموماً تصدیق داشته و مبنی بر تکمیل آنهاست. و نسبت بخصوص توراۀ نیز اصول معارف و احکام سیاسی و حقوق اجتماعی آنرا تکمیل نموده و این اقوی شاهدیست، بر فضیلت ذاتی قرآن کریم. و این کریمه نیز توراۀ را تصدیق نموده و احتجاجی است بر یهود زیرا عقیده واهیه آنان بر آنستکه دین توراۀ نسخ پذیر نیست و کریمه اعلام فرموده که قرآن کریم مبنی بر تکمیل توراۀ میباشد.

و تعبیر از توراۀ بجمله «لِما مَعَكُمْ» نیز مشعر آنستکه جامعه یهود توراۀ را شعار خود قرار داده ولی از آن پیروی ننموده و آنرا تغییر و تحریف کرده‌اند.

«وَلَا تُكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ»: جمله نیز مبنی بر توبیخ یهود است.

«أَوَّلَ»: صفت و منصوب و خبر کان، و در اصل اُمول بوده و از مادۀ اول گرفته شده. از نظر تخفیف، همزه قلب بواو و ادغام گردیده است. «کافر»: مفرد نکره و مضاف إلیه واقع در سیاق نفی و اطلاق دارد. و ضمیر مجرور «به» راجعت بقرآن کریم (ما أنزلت).

و محتملست مراد از جمله «أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» نهی از سبقت در کفر و انکار قرآن کریم باشد بتناسب آنکه یهود قبل از زمان بعثت و نزول قرآن کریم بشارت تشریح دین اسلام و بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بمشركان میدادند. با این سابقه انکار آنان زیاده در قلوب مشركان تأثیر سوئی خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۸

و نیز محتملست بلحاظ آن باشد که انکار یهودی که در زمان بعثت و رسالت بوده‌اند تأثیر سوئی در فرزندان خودشان خواهد داشت و آیندگان نیز از نیاکان خود پیروی خواهند نمود.

«وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا»: جمله مبنی بر توبیخ از خصلت رذیله آز و طمع علمای یهودست که نسبت ببشارتهای توراۀ در باره نزول قرآن و تشریح دین اسلام معمول میداشتند.

«لَا تَشْتَرُوا»: نهی توبیخی و مصدر آن اشتراء بمعنی مبادله و داد و ستد است «بِآيَاتِي»: با، حرف بدل و یا تعدیه میباشد.

آیات، جمع آیه که در اصل اویه بوده. و تاء آن وحدت و بقرینه سیاق عبارت از بشارتهایست که توراۀ آسمانی در باره تشریح دین اسلام و نزول قرآن در بر دارد.

«ثَمَنًا»: مفعول جمله و صفت مشببه و از آنست ثمین که بمعنی گرانها است و ثمن عبارت از عوضی است که در برابر پرداخت چیزی دریافت شود.

«قَلِيلًا»: صفت مشببه و تأکید ناچیزی عوض و ثمن است زیرا که علمای یهود از نظر حرص و طمع بشارتهای توراۀ را انکار نموده‌اند در برابر استفادات سوئی که از جامعه یهود و پیروان خود داشتند و جمله مشعر بآنستکه سبقت در کفر و انکار قرآن و کتمان بشارتها ناشی از رذیله طمع بمنال دنیوی میباشد.

«وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ»: جمله تأکید در پرهیز از رذیله حرص و طمع است که سبب غضب پروردگار خواهد گردید «إِيَّايَ»: ضمیر مفعول و مقدم و دلالت بر حصر و تأکید دارد.

«فَاتَّقُونِ»: جواب نهی و مصدر آن اتقاء که مبالغه در پرهیز و تأکید در آنست.

و از مادۀ تقوی و وقوی گرفته شده و نون وقایه و کسره آن قرینه بر حذف یا: ضمیر متکلم و مفعول میباشد. یعنی از تبعات خصلت رذیله طمع و آز که سبب غضب پروردگارست در حذر باشید.

تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که حبیب بن اخطب و کعب بن اشرف و گروهی از علمای یهود وظائف مستمری همه ساله از یهود داشته بدین سبب از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۳۹

تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کراهت داشتند، و آیات توراۀ را که مبنی بر بشارت بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صفات او بود تغییر داده و تحریف نمودند.

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»: کریمه نیز مبنی بر توبیخ علمای یهودست که بشارتهای آشکار توراۀ را در باره دین اسلام و نزول قرآن انکار نموده و از پیروان خود کتمان داشته‌اند.

«لَا تَلْبِسُوا»: بهیئت نهی و مصدر آن لبس بمعنی خلط و پنهان داشتن امر آشکاراست.

«الْحَقَّ»: صفت مشببه و الف و لام آن عهد و مفعول جمله و بمعنی امر ثابت و پایدارست که هرگز متزلزل و یا زوال‌پذیر نباشد و

بقرینه سیاق عبارت از قرآن کریم و سائر دلائل و بشارتها میباشد که بر تشریح دین اسلام و رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صفات او موجود بوده است.

«بِالْبَاطِلِ»: با، سببیه. الباطل، عبارت از امر بی پایه است و ضدّ حق میباشد و بقرینه سیاق عبارت از افتراءات و یا تغییراتیست که در بشارتهای توراّه داده شده.

«وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ»: جمله معطوف و مجزوم و تفسیر جمله متصله. تکتّموا، بهیئت نهی و مصدر آن کتمان بمعنی پنهان داشتن امری که آشکار و هویدا است. و محتملست که حرف آن ناصبه نیز در تقدیر باشد. الحقّ، مفعول جمله و الف و لام آن عهد و صفت مشبهه و از آنست حقیق بمعنی امر شایسته و ثابت، و تکرار کلمه الحقّ مشعرست بر تأکید زیرا قبح کتمان حقّ امریست فطری.

«وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: جمله اسمیه و حال و تأکید در تویخ میباشد. یعنی همواره بشارت بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صفات او و مژده نزول قرآن را بمشركان میدادید، چگونه آنحقائق آشکار را از نظر عناد انکار و پنهان مینمائید.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»: پس از توجّه خطاب بجامعه یهود و ارشاد بارکان ایمان و تویخ علمای آنان، بسبب تغییر و کتمان بشارتهای توراّه، و نیز تهدید آنان از خصلت رذیله آز و طمع که بیان ارکان اعتقادی و خلقی ایمانست درین کریمه نیز ارکان جوارحی که شعار ایمانست ذکر فرموده و مشعر بر تکمیل احکام عملیه‌یست که در توراّه و سائر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۰ دیانات توحید بوده و نیز شاهد آنستکه قرآن کریم توراّه را تصدیق داشته و در مقام تکمیل اصول معارف و احکام سیاسیّه و جزائیّه و حقوق اجتماعیّه آنست.

«أَقِيمُوا»: فعل امر ایجابی و تکلیفی و مصدر آن اقامه که تعدیه و مزید است بمعنی بیاداشتن و همواره بعملی ملتزم شدن است. «الصَّلَاةَ»: الف و لام آن عهد و در اصل صلوت و اسم مصدر و بمعنی خضوع و پرستش و اظهار نیازست. و در شریعت اسلام حقیقت این دعاء و پرستش بصورت بسیار کاملی در آمده و در همه دیانات توحید حقیقت دعاء مقرر بوده بقرینه کریمه «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: انعام: ۱۶۲ که در دین حنیف ابراهیم علیه السلام بوده و بقرینه کریمه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ» طه: ۱۴ که در دین توراّه تشریح شده و کریمه «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا». مریم: ۳۱. که در دین مسیح علیه السلام تشریح شده و حقیقت صلاّه و شعار عبودیت در شریعت اسلام دارای ارکان و افعال و اذکار و شرائط و موانع بسیارست، و کلمه الصلاّه نیز اشاره بآنوظیفه است که کاملترین مراتب دعاء و اقصی شعار عبودیت میباشد، گذشته از اینکه یگانه وسیله اتصال بفضائل اخلاق و تنزه از رذائل ملکات و قبائح افعال بوده و نیز رکنی از ارکان حیاتی و اصلاح اجتماعی اهل ایمان میباشد.

«وَأَتُوا الزَّكَاةَ»: و رکن عملی دیگر از احکام اسلام که نیز در دین توراّه و انجیل بوده پرداخت مقداری از اموال و عوائد بینویان و نیازمندان است. آتوا بهیئت امر ایجابی و تکلیفی و مصدر آن ایتاء و تعدیه بمعنی پرداخت بطور تبرّع و بعنوان عبادت و کمک بینویان میباشد. «الزَّكَاةَ»: اسم مصدر از ماده زکی یزکو بمعنی رشد و نمو مالست.

و چون اموال و عوائد را از آفت و خطر ایمن میدارد و نیز سبب مواسات با زیر دستان و تنزه از رذیله بخل و حرص خواهد شد بدین تناسب از پرداخت مقداری از مال برای کمک بینویان زکاه گفته میشود. و مشعر به این که یگانه وسیله ائتلاف و مواسات بین طبقات مختلفه اهل ایمان همانا کمک در آسایش زیر دستان و نیازمندان میباشد و نیز بهترین روش برای جلوگیری از تمرکز ثروت و سرمایه نزد طبقات بارزه است زیرا تمرکز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۱

ثروت یگانه وسیله انقلاب و حسادت غالب طبقات نسبت بسرمایه داران میباشد. و همچنان پرداخت و کمک بینویان یگانه وسیله تهذیب اخلاق و دفع حرص و طمع است که اساس همه جنایات و رذائل میباشد.

«وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»: جمله مبنی بر تأکید بصلاّه بوده که بهترین شعار ایمانست، ارکعوا، نیز امر ارشادی بهیئت امر و مصدر آن

رکوع بمعنی انحاء بعنوان عبودیت و اظهار مذلت در پیشگاه آفریدگار می‌باشد. و بدین سبب اختصاص پیروردگار دارد، و برای غیر او کفر و شرک خواهد بود و تعبیر از صلاه بر رکوع متناسب آنستکه بزرگترین افعال و رکن صلاه که دارای شعار عبودیت بوده رکوع می‌باشد.

«مَعَ الرَّائِعِينَ»: قید و حال ضمیر فاعل جمله است مبنی بر ارشاد به این که بهیئت اجتماع با سائر اهل ایمان در یک مکان و یک هنگام صلاه را که بزرگترین شعار ایمان است انجام دهید و نیز بهیئت اجتماع و ارتباط بیکدیگر که از آن بصلاه جماعت تعبیر میشود، و نیز تعبیر از صلاه در اینجمله بر رکوع برای احتراز از صلاه در دین تورا و انجیل است که مجرد دعاء و بدون رکوع و سائر ارکان و شرائط می‌باشد.

ابن شهر آشوب از ابی عبیده و نیز از خصائص از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر کریمه «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ» روایت نموده که: کریمه در شأن رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده زیرا آندو نخستین نماز گذار بودند.

و نیز موفق بن أحمد از ابن عباس روایت نموده: کریمه مبنی بر ترغیب پیروی و ملازمت با رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام هنگام اداء نمازهای واجب می‌باشد.

و نیز گفته شده که ترغیب بنماز جماعت می‌باشد.

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ»: کریمه نیز مبنی بر توبیخ علمای یهودست با اینکه شعار آنان تعلیم و تربیت جامعه یهود می‌باشد، ولی خود دارای خصال رذیله عناد و حرص و طمع بمنال دنیوی هستند.

«أَتَأْمُرُونَ»: همزه استفهام انکاری و توییخی، تأمرون بهیئت مضارع و جمع و خطاب و مصدر آن امر بمعنی حکمفرمائی بر پیروانست، و کنایه از تعلیم دستورات تورا بجامعه یهود می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۲

«النَّاسَ»: اسم جمع و الف و لام آن عهد و مفرد آن انسان و از ماده انس و یا نسیان گرفته شده و اشاره بجامعه یهود است که پیروان علمای دین تورا هستند.

«بِالْبِرِّ»: با، حرف تعدیه و «بر» اسم مصدر بکسر با و تشدید را و مفرد محلی بالف و لام که دارای اطلاق و شمول است و بمعنی رفتار نیک و شایسته است و از آن ماده گرفته شده بر بفتح که بر بیابان بی پایان متناسب آزادی و سعه آن گفته میشود. و بر هر رفتار و کردار شایسته‌ئی نیز بر بکسر گفته میشود، متناسب اینکه هر عمل شایسته‌ئی لا محاله دارای مصالح فردی و اجتماعی خواهد بود.

«وَتَسْوَنَ أَنْفُسَكُمْ»: جمله حالیه و مبنی بر توییخ است «تَسْوَنَ»: بهیئت مضارع و جمع و خطاب و مصدر آن نسیان بمعنی غفلت و فراموشی است و کنایه از ائصاف بر ذائل اخلاق می‌باشد. «انفس»: جمع مکسر مانند نفوس و مفرد آن نفس و عبارت از روح ناطقه انسانست.

«وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ»: جمله اسمیه و حال، تلتون بهیئت مضارع و جمع و خطاب و مصدر آن تلاوت و بمعنی خواندن پی در پی می‌باشد. «الْكِتَابَ»: الف و لام آن عهد و بقرینه سیاق تورا است. و کریمه نیز مبنی بر توییخ علمای یهود بوده زیرا با اینکه تورا را همواره میخوانند هرگز از ارشادات و تعلیمات آن پند نگرفته و از آن پیروی نمیکنند.

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: اینجمله نیز توییخ است، همزه استفهام انکاری و توییخی، فا حرف تفریع و با اینکه باید صدر جمله در آید بلحاظ اینکه شأن همزه استفهام در صدر جمله است بدین تناسب همزه بر حرف فا، مقدم داشته شده.

جمله نافی و از آن ماده است عقل و عاقله که انسان را در نتیجه احاطه و آگاهی بمصالح و مفسد امور از خطرات پیروی هوی و هوس نگاهداری مینماید. و عقال نیز از آنست که بر زانوی شتر بسته میشود.

و کریمه توییخ علمای یهود می‌باشد که تورا را همواره خوانده ولی هرگز در آن تدبّر و تعقل ننموده و بر حقائق آن آگاهی نیافته‌اند

و در مقام عناد و انکار رسالت رسول و نزول قرآن کریم و کتمان بشارت‌های توراۀ بر آمده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۴۵ تا ۴۶] ص: ۱۴۳

اشاره

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵) الَّذِينَ يَلْقَوْنَ رَبَّهُمْ مُلَاقًا وَرَبَّهُمْ وَإِنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

خلاصه ص: ۱۴۳

بوسیله صبر در ناگواریها و خواندن نماز از آفریدگار یاری جوئید که امریست بس بزرگ و دشوار، مگر بر اهل ایمان که با اشتیاق بحضور آفریدگار می‌نشینند.

آنچنان کسانی که یقین بمرگ داشته و همواره در انتظار آنند، که بدین سبب مشمول رحمت پروردگار گردند.

شرح ص: ۱۴۳

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»: کریمه در مقام تأکید بملازمت صلاۀ، و نیز ارشاد به این که نیل بسعادت و انصاف بفضائل وابسته بدو رکن است: یکی صبر و بردباری در برابر رنجها و ناگواریهای مقصود که مسئلت و درخواست حالست. و دیگر صلاۀ و توجه بآفریدگار که مسئلت قلبی و جوارحی است.

«وَاسْتَعِينُوا»: بهیئت امر ارشادی و جمع و مصدر آن استعانت و بر حسب سیاق بمعنی درخواست کمک از آفریدگار میباشد، زیرا او یگانه توانا و پشتیبانیست که میتواند ببندگان کمک فرماید، همچنانکه کریمه بدان ترغیب فرموده. و نیز کریمه «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: بدان تعلیم و ارشاد فرموده.

«بِالصَّبْرِ» با سببیه و اسم مصدر بمعنی تحمیل و بردباری در برابر ناگواریها و از ملکات فاضله بلکه پایه و اساس همه فضائل و کمالات میباشد زیرا بوسیله صبر و بردباری در برابر رنجهای مقصود میتوان بدان نائل شد و در حقیقت ملکه صبر عبارت از شایستگی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۴

همه گونه کمالات و مسئلت حالی از پروردگار است که مشمول فضل و کمک او گردد و هرگز بشر بدون وسیله اعمال صبر بهیچ هدف و مقصد نیک و پسندیده‌ئی نخواهد رسید و هر چه مقصد مهمتر باشد لامحاله صبر و بردباری برای رسیدن بآن نیز زیاده خواهد بود و شاید بهمین نکته از امساک و صوم (روزهداری) تفسیر بصبر شده زیرا در برابر شدت میل نفسانی مقاومت نموده و خودداری میکند.

«وَالصَّلَاةِ»: معطوف و ارشاد برکن دیگر از اساس کمالات و فضائل است یعنی بوسیله اداء صلوات عموماً و فرائض یومیّه خصوصاً از پروردگار کمک و نیل بمقصود را درخواست نماید و در حقیقت مسئلت وجودی و حالی و عملی از پروردگار است برای رسیدن بکمالی که فاقد آن بوده تا باو موهبت فرماید.

و محتملست سبب تقدیم صبر بر صلاۀ نیز آن باشد که ملکه صبر برای شایستگی و مسئلت حالی است که پروردگار مورد را شایسته دانسته و هنگام نماز درخواست وجودی و جوارحی او را اجابت فرماید.

و ذکر خصوص صلاة نه مطلق دعاء بدان لحاظ است که اقصی مرتبه عبودیت اعتقادی و خلقی و عملی است، و گفته شده که مراد مطلق دعاء و درخواست حاجت از پروردگار میباشد.

«وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»: تعلیل آنستکه استعانت در صورتی که واجد شرایط باشد باجابت خواهد رسید، زیرا فضل باری تعالی تام و زیاده بر آنست و هرگز وابسته بشرطی نخواهد بود. و چنانچه درخواست باجابت نرسد، بسبب قصور در مسئلت حالی درخواست کننده میباشد و نیز استعانت از آفریدگار اختصاص باهل ایمان و تقوی دارد.

ضمیر منصوب راجعت باستعانت که از کریمه استفاده میشود و محتملست ضمیر راجع بصلاة باشد، بلحاظ اهتمام بشأن آن و اینکه استعانت و مسئلت حالی و جوارحیت «لَكَبِيرَةٌ» مستثنی منه و لام تأکید و خبر و مرفوع و بقرینه سیاق عبارتست از سختی و تکلف که از لوازم خودستائی و طغیان میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۵

«إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»: جمله استثنائی و بحرف علی تعدیه شده که مشعر بر سختی است.

«الْخَاشِعِينَ» بهیئت فاعل و مجرور و مصدر آن خشوع و عبارت از انقیاد قلبی است.

یعنی از جمله شعار اهل ایمان آنستکه همواره بوسیله بردباری برای رسیدن بمقاصد خود از آفریدگار درخواست یاری نمایند.

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»: کریمه تفسیر الخاشعین و ذکر مبادی نفسانی خشوع است. الذین، موصول و صفت. یظنون، بهیئت مضارع و جمع وصله و اسم مصدر آن ظن که از صفات تعلقیه نفسانیه و از مراتب نازل علم و یقین میباشد ولی در مورد کریمه بقرینه سیاق عبارت از یقین بموت و حساب است.

«أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»: جمله بجای دو مفعول برای یظنون، ملاقوا بهیئت فاعل و مضاف و مصدر آن لقاء و کنایه از رسیدن بنعمت‌های ابدی است و بدین تناسب تعبیر میشود که اهل ایمان در اینجهان بواسطه حرمان از مشاهده حقائق که در نشئه برزخ و قیامت است پس از فرا رسیدن مرگ و انقطاع روح از بدن عنصری بر حقائق واقف و آگاه خواهند شد.

و اضافه لفظ جلاله رب بضمیر شاهد آنستکه لقاء رحمت باری با اعتماد قلبی و آرامش خاطر خواهد بود جمله و بیان مبادی اعتقادی حالت خشوع قلبی است که عبارت از یقین باخترت و تذکر عالم حشر و حساب میباشد. و اتصاف باین حالت فاضله تذکر یگانه وسیله سعادت و حالت خشوع نسبت پروردگار میباشد. و شاید بدین تناسب تعبیر بظن فرموده که همواره انتظار لقاء رحمت را دارند.

و نیز محتملست بدین تناسب باشد، که ظن بعالم حشر و جزاء و تذکر آن قطعا سبب خشوع و هراس از پروردگار خواهد بود تا چه رسد بصفت علم و یقین و سائر مراتب آن.

«وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»: جمله معطوف و مفعول. و بیان اینکه از مبادی و علل خشوع قلبی آنستکه اهل ایمان یقین دارند که زندگانی و تنعم بنعمتهای ابدی هرگز پایان نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۶

تفسیر عیاشی از علی علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه که فرمود: جمله یظنون بمعنی یوقنون میباشد یعنی یقین دارند در عالم محشر حضور خواهند یافت.

تفسیر امام علیه السلام فرمود: یعنی همواره انتظار دارند که رحمت پروردگار را دریابند زیرا بزرگترین کرامتی برای بندگان شایسته است.

و محتملست که ظن بمعنی امید باشد بلحاظ اینکه همواره از سوء عاقبت و پایان زندگی خود در بیم هستند بقرینه تفسیر امام علیه السلام که پایان زندگی بر آنان پنهانست.

و ایمن نیستند از اینکه بر آنان شقاوتی روی آورد.

از رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که مؤمن همواره از سوء عاقبت خود ترسان خواهد بود. و تا هنگام احتضار و

مرگ بیم آنرا دارد که از مرضات پروردگار محروم ماند.

ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده کریمه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن مظعون و عمار بن یاسر و اصحاب او نازل شده.

تفسیر عیاشی از امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر کریمه روایت نموده یعنی همواره یقین دارند، که هنگام رستخیز برای رسیدگی باعمال برانگیخته خواهند شد. و ظنّ بمعنی یقین است.

تفسیر قمی فرموده که ظنّ در قرآن کریم بدو وجه است ظنّ بمعنی یقین و شهود مانند کریمه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»: و نیز ظنّ بمعنی شک و تردید مانند کریمه «وَوَظَنَّاكَ ظَنَّ السَّوءِ».

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۷

[سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ص: ۱۴۷

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

خلاصه ص: ۱۴۷

ای بنی اسرائیل بیاد آورید نعمتهائی را که پروردگار بر گذشتگان و نیاکان شما ارزانی داشته و آنانرا بر سائر طوائف بشر در آرزمان برتری داده است.

پرهیزید از عناد با پروردگار که هنگام رستخیز هرگز کسی کفایت از دیگری ننموده و جلوگیری از اجراء کیفر بر او نکند، و وساطت از اجراء کیفر بر دیگری پذیرفته نشود، و فداء و عوض در برابر گناهان نپذیرند و هرگز گناهکاران و معاندان با پروردگار کمک و یاری نخواهند داشت.

شرح ص: ۱۴۷

«یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِيَ الَّتِي» کریمه خطاب توییخی بجامعه یهود است مبنی بر امتنان بر آنان به این که بر اسلاف و نیاکان آنها نعمتهای بیشماری ارزانی داشته که سبب فضیلت آنان بوده و یگانه جامعه توحید در سلسله بشر بشمار آمده‌اند و آنها را از فرزندان ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط قرار داده که از طبقات ممتازه جامعه بشر و از انبیاء و رسولان و مؤسسان توحید در جامعه بشر بوده و نیز همه انبیاء را جز معدودی از بنی اسرائیل قرار داده ولی این نعمتها را کفران نموده و همواره در مقام عناد با آنان برآمده‌اند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۸

«اذکروا نِعْمَتِيَ» بهیئت امر مبنی بر توییخ و ضمنا ذکر نعمتها که بر اسلاف و نیاکان آنها ارزانی داشته است.

«نِعْمَتِيَ» اسم مصدر و اضافه بضمیر متکلم و اطلاق آن شامل همه گونه نعمت هائی است که در آیات کریمه پاره‌ئی از آنها یادآوری میشود.

«أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» خطاب بجامعه یهود است که در زمان بعثت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نزول قرآن کریم میزیسته و هم

چنان بر آیندگان آنان که بر آن سیرت و روش باشند و امتنان باعتبار اسلاف آنان بوده.

«وَأَنْتَى فُضِّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»: جمله بیان و تفسیر نعمتهای پروردگار است «فُضِّلْتُكُمْ»: بهیئت ماضی و ضمیر مفعول، خطاب امتنانی بر جامعه یهود است باعتبار فضیلت‌هایی که بر نیاکان و اسلاف آنان ارزانی داشته است از جمله فضیلت نژادی آنانست که از فرزندان پیشوایان توحید مانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب بوده‌اند و از جمله نعمتهائی که بوساطت موسی کلیم علیه السلام بر بنی اسرائیل موهبت شده که پاره‌ئی از آنها در آیات کریمه ذکر شده است.

«عَلَى الْعَالَمِينَ»: علی حرف تعدیه. العالمین، جمع عالم بفتح لام شرح آن گذشته است و مورد کریمه بقرینه سیاق عبارتست از سائر قبائل و طوائف جامعه بشر که در زمان اسلاف و نیاکان آنان میزیسته‌اند.

و از این تقریب استفاده شد که تکرار خطاب توبیخی بیهود در این کریمه بلحاظ امتنان بر اسلاف و نیاکان آنانست بواسطه فضیلت‌هایی که بآنان موهبت شده.

«وَأَنْتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا»: کریمه بتناسب سیاق نیز مبنی بر توبیخ و تهدید جامعه یهودست. بسبب کفران نعمت‌ها و خصلت رذیله عناد که سیرت آنان میباشد. ولی مفاد کریمه ارشاد بسری از اسرار نشئه قیامت و حساب است، از جمله آنکه نوامیس جهان طبیعت هرگز در آن نشئه تأثیری نخواهد داشت. زیرا وابسته بمبادی و علل تدریجیه نبوده و نیز مقرون بتبدل که از لوازم ذاتی جهان طبیعت است نخواهد بود.

«أَنْتَقُوا»: بهیئت امر و جمع و مبنی بر تهدید و مصدر آن اتقاء که مبالغه در پرهیز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۴۹

از کیفر اعمال ناشایسته و خصال رذیله کفر و عنادست. و از ماده وقایه گرفته شده. یعنی همواره پرهیزید از اینکه مستوجب کیفر آفریدگار گردید.

«يَوْمًا» ظرف زمان و منصوب بظرفیت و یا بنزع حرف جرّ. و مفرد نکره و عبارت از عالم قیامت و نشئه رستاخیزست که تفسیر و لوازم و شؤون ذاتی آن ذکر خواهد شد.

«لَا- تَجْزَى نَفْسٌ»: جمله بهیئت نفی و مجرّد بمعنی کفایت و جلوگیری است. نفس، مفرد و نکره واقع در سیاق نفی و اطلاق آن شامل همه نفوس و افراد جامعه بشر میشود. جز آنانکه استثناء ذاتی و تخصّص موهوبی دارند.

«عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا»: چون جمله «لَا تَجْزَى» بحرف عن تعدیه شده بقرینه سیاق عبارتست از عدم کفایت و اینکه هرگز کسی از اجراء کیفر بر دیگران نتواند جلوگیری کند. نفس، نیز مفرد و نکره و مجرور واقع در سیاق نفی و اطلاق آن شامل نفوس سلسله بشرست که دچار کیفر و عقوبت میباشد.

«شَيْئًا» صفت مشبهه و مفرد نکره و مفعول و بقرینه سیاق کنایه از کیفر و عقوبت است. و اطلاق آن شامل همه گونه مراتب عقوبات میشود.

و کریمه ارشاد و بیان حقیقت نشئه رستاخیزست که از آثار و لوازم قطعی آنست که هرگز کسی نتواند از کیفر و عقوبتی که نفوس دیگر از بشر استحقاق آنرا داشته کفایت نموده و بتوانائی خود از اجرای آن جلوگیری کند، زیرا عالم قیامت نشئه‌ئیست که بشر آنچه را که در نظام اختیار اکتساب نموده و در او رسوخ یافته سرائر آن مکشوف و هویدا گردیده و بدان صورت محشور خواهد شد، و هرگز قابل تبدل نخواهد بود.

زیرا صورت ذاتی اکتسابی آنانست. و لازم نشئه ظهور سرائر نفوس بشر، آنست که نوامیس طبیعت در آن تأثیر نخواهد داشت. و از جمله آن عدم کفایت فردی از دیگرست، یعنی باستناد قدرت خود از اجرای کیفر بر دیگری هرگز نتواند جلوگیری کند، چه بطور استقلال و یا اعداد.

«وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»: از جمله احکامیکه نظام اجتماع بشری میباشد آنستکه هرگاه کسی مرتکب جنایت شود برای اجراء کیفر مجتمع در باره او چنانچه شخص انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۰ شایسته‌ئی درخواست عفو کند شفاعت او پذیرفته شده و مجرم مورد عفو قرار میگیرد.

و چون نشئه رستاخیز وابسته بقوانین و نوامیس طبیعت نیست این قانون در آن حکمفرما نبوده و تأثیری نخواهد داشت. «لَا يُقْبَلُ»: جمله معطوف و نافی و بهیئت مجهول و بیان لازم ذاتی دیگری از نشئه جزاست. و اسم مصدر آن قبول. «منها»: ضمیر مجرور راجعست بنفوس بشر.

«شَفَاعَةٌ»: اسم مصدر و مفرد نکره واقع در سیاق نفی و بقرینه سیاق عبارت از درخواست عفو از اجراء کیفر بر گناهکار میباشد. و قانون شفاعت که از نوامیس و ارکان حیاتی بشرست در نشئه قیامت جاری نخواهد بود، جز از آنانکه دارای مقام وساطت فیوضات تکوینی و تشریحیه‌اند مانند انبیاء و اوصیاء آنها علیهم السلام که استثناء ذاتی دارند بر حسب آیات کریمه. و شفاعت آنان در باره پیروان خود سنخ دیگر از شفاعت بوده و از مظاهر رحمت پروردگار در آن نشئه میباشد. زیرا شفاعت آنان از شئون مقام وساطت و شهادت آنانست بر پیروان خود بر حسب کریمه:

«لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» حَج: ۷۹. و دارای مراتبی است: از جمله وساطت در تعریف که اقصی مرتبه آن شفاعت و شهادت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پیشگاه آفریدگار بر انجام وظائف تبلیغیه سائر انبیاء علیهم السلام میباشد.

و دیگر شفاعت انبیاء از پیروان خود، و همچنان شفاعت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام در باره اهل ایمان دارای مراتبی است از جمله وساطت در تعریف آنان و گواهی بمقامات اهل ایمان که از شئون شهادت آنانست بر عقائد و ملکات و سرائر افعال اهل ایمان. و مرتبه نازله آن عبارت از شفاعت در باره گناهکاران از اهل ایمان میباشد. و در حقیقت سبب استحقاق گناهکاران برای شفاعت همانا ظهور و رشد ایمان و رابطه اعتقادیست که بوسائط فیوضات و رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام داشته‌اند، و در نشئه قیامت بسر حد نصاب و ظهور رسیده و استحقاق یافته‌اند که مورد فضل گردیده و مشمول شفاعت شفعاء شوند.

از این تقریب استفاده شد که شفاعت در باره جنایتکاران که در نظام حیاتی بشر جاری انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۱ است، مبتنی بر علل و صلاحیت ذاتی نبوده، بدینجهت در نشئه جزاء این سنخ شفاعت هرگز پذیرفته نخواهد شد. «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ»: از جمله قوانین جاریه در نظام بشر آنستکه چه بسا در برابر جنایت از مجرمان بدل مالی گرفته شود که از آن بجریمه و کیفر مالی تعبیر میشود.

و این قانون در نشئه جزاء در باره کفار و معاندان اجراء نخواهد شد. زیرا نفوس شریه آنان استحقاق ذاتی برای عقوبات ابدی دارند. گذشته از اینکه اموال و اعتبارات مالی نیز از ارکان نظام حیاتی این نشئه است. بدین برهان در باره نفوس خبیثه کافران و معاندان این قانون یعنی پرداخت جریمه در نشئه قیامت اجراء نخواهد شد.

«لَا يُؤْخَذُ»: جمله معطوف و بهیئت مضارع و مجهول و مصدر آن اخذ و بقرینه سیاق عبارت از پذیرفتن عوض و رهائی کافرانست از اجراء کیفر بر آنان. ضمیر مجرور «منها» راجعست بنفوس خبیثه کافران.

«عَدْلٌ»: صفت مشبیه و مفرد نکره واقع در سیاق نفی و عبارت از عوض مالیست که برابر و معادل با جرم باشد. «وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ»: از جمله قوانین جاریه در نظام حیاتی نصرت و کمک بشرست با یکدیگر در برابر دشمنان. و این قانون نیز در نشئه جزاء در برابر قدرت و قهر پروردگار هرگز امکان‌پذیر نیست.

جمله اسمیه و نافی و ضمیر فصل برای تأکیدست. و بهیئت مضارع و مجهول و اسم مصدر آن نصرت و عبارت از یاری دیگریست

در برابر دشمن بمنظور غلبه بر او.

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر کریمه: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» روایت نموده که فرمود هیچیک از پیغمبران و رسولان شفاعت نتوانند نمود مگر پس از آنکه پروردگار بآنان اذن فرماید جز رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم زیرا پروردگار قبل از روز قیامت در باره شفاعت اهل ایمان با اذن فرموده است بدینجهت ولایت بر شفاعت از شؤون رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام میباشد و سپس برای سائر انبیاء و پیغمبران خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱، ص:

۱۵۲

تفسیر عیاشی از عبیده بن زراره روایت نموده که شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود از اینکه آیا مؤمن میتواند شفاعت نماید گنجهکاران را؟ حضرت فرمود آری. و نیز شخص دیگر که در حضور حضرت بود عرضه داشت آیا مؤمنان نیز بشفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیازمند هستند؟ حضرت فرمود بلی، زیرا برای مؤمنان نیز ناچار لغزشها و گناهانی خواهد بود. و هرگز کسی در روز قیامت از شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بی نیاز نخواهد بود.

تفسیر عیاشی از احد الصادقین علیهما السلام در تفسیر کریمه: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» روایت نموده که مراد ولایت بر شفاعت است.

شیخ صدوق در کتاب امالی از حضرت رضا از آباء گرام خود علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده: هر که ایمان بحوض کوثر نیابد پروردگار او را نزد حوض کوثر بر من وارد نخواهد فرمود. و نیز هر که بشفاعت من ایمان نیابد آفریدگار او را هرگز بشفاعت من نائل نفرماید و نیز رسول مکرم فرمود همانا شفاعت من در باره گنجهکاران از اهل ایمانست. و اما نیکان و نیکوکاران از مؤمنان بر آنان باکی نخواهد بود.

راوی از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود از تفسیر کریمه: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى». حضرت فرمود یعنی هرگز شفاعت از پروردگار در باره گنجهکاران شفاعت نخواهند نمود جز در باره آنانکه دارای دین مرضی بوده و با ایمان باشند.

کتاب خصال از علی علیه السلام روایت نموده از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سه طائفه نزد پروردگار شفاعت کنند و پذیرفته شود. پیغمبران و سپس علماء و دیگر شهداء (آنانکه در نشر دین اسلام بدرجه رفیع شهادت نائل گشته‌اند).

و نیز کتاب خصال از حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامی از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که روز قیامت پروردگار در باره مؤمنان بذل رحمت فرماید و آنانرا بر گناهان خودشان آگاه ساخته و سپس از آنان عفو فرماید، بطوریکه هیچیک از پیغمبران و فرشتگان بر گناهان آنان آگاه نشوند و سپس گناهان و لغزشهای آنانرا بحسنات تبدیل فرماید. انوار درخشان،

ج ۱، ص: ۱۵۳

مفسر گوید: تبدل گناهان بحسنات بتناسب آنست که افعال ناشایسته‌ئی که از اهل ایمان صادر شود بطور قسر و برخلاف ایمان (بواسطه غلبه میل نفسانی) بوده بدین جهت تبدل پذیر بوده که جنبه عبودیت یافته و بصورت اصل و مبدء نفسانی آن که ایمانست درآید.

و نیز روایت شده در ذیل کریمه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا» بقره: ۱۴۳. که پیغمبران بر پیروان خود گواه هستند و رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر همه آنهاست. پس او شاهد بر همه گواهان میباشد و چنانچه شهادت و گواهی انبیاء نباشد نشئه جزاء مبتنی بر پایه و اساسی نخواهد بود (یعنی ظهور سعه رحمت پروردگار بوسیله وساطت و شهادت پیغمبران عموماً و رسول مکرم و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام میباشد).

مفسر گوید: ظهور تام و سبقت رحمت پروردگار در نشئه جزاء بواسطه شهادت و گواهی پیغمبران خواهد بود. و چون رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنان اوصیاء او سبقت رتبی در مقام عبودیت بر همه انبیاء علیهم السلام داشته‌اند پس او و اوصیاء

طاهرین او شاهد بر همه آنان میباشند چه از لحاظ تعریف مقامات و چه در انجام وظائف تبلیغیه آنان.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۴

[سوره البقره (۲): آیات ۴۹ تا ۵۶] ... ص: ۱۵۴

اشاره

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹) وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰) وَ إِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲) وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳) وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنْكُمْ لَمَلِئًا أَنْفُسِي كُنْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فِتْوَىٰ إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴) وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

خلاصه ... ص: ۱۵۴

ای بنی اسرائیل بیاد آورید هنگامی که شما را از ستم فرعونیان رهانیدیم در حالیکه زیر شکنجه آنان بودید. چه آنکه پسران نوزاد شما را کشته و دختران را باسارت و کنیزی نگاه میداشتند. و این آزمایش دشواری بود که پروردگار شما را بدان آزمود. و نیز در نظر داشته باشید هنگامیکه رود نیل را برای رهائی شما شکافتیم. که از آن گذر نمودید و سپس فرعون و لشکریان او را در دریا هلاک کردیم در حالیکه بآنان نظاره میکردید.

و بیاد آورید هنگامیکه موسی را چهل شبانه روز (بکوه طور برای نزول تورا) خواندیم آنگاه در غیبت او از پرستش آفریدگار کناره گیری نموده و گوساله را پرستیدید.

پس از پرستش گوساله شما را کیفر نموده و سپس از گناه شما در گذشتیم شاید بدینوسیله همواره در پرستش آفریدگار پایداری نموده و سپاسگراری کنید.

و نیز برای رهنمائی شما تورا را بر موسی فرستادیم شاید راه سعادت بیمائید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۵

و بیاد آورید گفتار موسی را بنی اسرائیل که: چون پرستش گوساله نمودید شایسته عقوبت گردیدید، برای بازگشت بسوی خدا یکدیگر را بکشید که این کیفر وسیله آمرزش خواهد بود. پس از آنکه چنان کردند پروردگار توبه و ایمان آنانرا پذیرفت زیرا که او در باره گنهاران مهربانست.

و نیز بیاد آورید درخواست ناشایست خود را از موسی که: هرگز ما بتو نگریم جز آنکه خدایرا آشکارا ببینیم بدانجهت آتش سوزانی شما را فرا گرفته و غضب پروردگار را مشاهده کردید.

و پس از مرگ ناگهانی شما را برانگیختیم شاید از این موهبت سپاسگراری کنید.

شرح ... ص: ۱۵۵

«وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

: آیات کریمه در تفسیر کریمه «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» بقره: ۴۷ و اشاره بیکایک نعمتهای بی‌مانندیست که پروردگار بوسیله موسی علیه السلام بجامعه بنی اسرائیل موهبت فرموده. و در آیات گذشته در طی توبیخ و تهدید بطور اجمال بآنها اشاره فرموده است که در برابر آن نعمت‌ها کفران نموده و در مقام عناد برآمده‌اید.

«وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ» إذ اسم و مبنی و ظرف زمان برای ماضی است و متعلق بجمله «اذکروا» که در تقدیر گرفته شده. نجینا، بهیئت ماضی و متکلم و تعدیه که بمعنی رهانیدن از خطر و هلاکت است و از ماده نجات گرفته شده و ضمیر خطاب راجعست بیهود، چه آنانکه در زمان موسی میزیسته‌اند و چه پس از آن. و پس از نزول آیات کریمه، جامعه یهود همواره مورد خطاب امتنانی و توبیخی خواهند بود به این که نعمت‌های بی‌مانند که بر نیاکان آنان موهبت شده و سلسله یهود نیز از آن بهرمنند گشته همواره کفران نموده و در مقام لجاج هستند.

آل، در اصل اهل بوده بقرینه تصغیر آن که اهیل میباشد و یا از اول که بمعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۶ رجوع است مانند عول که عائله را گویند. و آل اختصاص بخویشان نسبی و سببی دارد و در مورد کریمه بقرینه سیاق بر پیروان فرعون و قبطیان اطلاق شده.

«فِرْعَوْنَ»: صفت و از آنست تفرعن بمعنی طغیان و خودپرستی، و لقب پادشاهان و عمالقه مصر بوده همچنانکه قیصر لقب پادشاهان روم. و نیز کسری به پادشاهان فرس و نجاشی بسلاطین حبشه و خاقان بشاهان ترک و تاتار گفته می‌شده و بر حسب تواریخ پادشاه مصر در زمان موسی رامسس ششم بوده که آنرا مصعب بن ریّان نیز گفته‌اند. و هنگامی که یعقوب اسرائیل علیه السلام بدرخواست یوسف از کنعان با فرزندان و خانواده خود بمصر آمدند هفتاد نفر بودند و در زمان موسی کلیم علیه السلام که چهار صد سال و اندی گذشته بود فرزندان یعقوب اسرائیل در مصر ششصد و بیست هزار بودند. با آنهمه شکنجه‌های قبطیان که زیاده بر هفتاد سال ادامه داشت. و کریمه بطور تلویح شکنجه و آزارهاییکه بر بنی اسرائیل وارد شده بآل فرعون (قبطیان) اسناد داده بلحاظ کثرت نفوذ و قدرتیکه هر یک از قبطیان بر بنی اسرائیل داشته و برای شؤن حیاتی آنان احترامی قائل نبوده بدینجهت از هیچگونه جنایتی در باره آنان فرو گذار نبودند.

«يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» جمله فعلیه و حال برای آل فرعون و یا برای ضمیر مفعول نجیناکم و یا بیان حال از هر دو. «یسومون» بهیئت مضارع و جمع و تعدیه و مصدر آن سوم بمعنی بخطر و هلاکت افکندنست و جمله دلالت بر تلبس و اتّصاف فاعل بمبدء دارد یعنی همواره بر آنان جنایت روا می‌داشتند.

«سُوءَ الْعَذَابِ»: سوء بضم سین اسم مصدر از ماده سوء و از آنست مسائه و سیئه که بمعنی کار زشت و ناشایسته میباشد. العذاب، اسم مصدر و تعدیه و از آنست تعذیب که بمعنی آزار و شکنجه است. سوء، منصوب و مضاف بموصوف و جمله صفت برای مفعول مطلق محذوف است و کنایه از شدت آزار و شکنجه میباشد.

و بر حسب نقل بعض تفاسیر از جمله آزارهای بر بنی اسرائیل آن بوده که زورمندان آنانرا بکارهای سخت و دشوار از قبیل شکستن سنگ و بناء و امیداشتند و زنان را برای انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۷ بافندگی و از ضعفاء و ناتوانان نیز جزیه میگرفتند.

و سبب آزار قبطیان ببنی اسرائیل آن بوده که فرعون در خواب دید آتشی از بیت المقدس بسوی مصر روی آورد و خانه‌های قبطیانرا سوزاند ولی بنی اسرائیل سالم ماندند. بدینجهت در بیم و هراس شد و تعبیر آنرا از کاهنان پرسش نمود، گفتند که از بنی اسرائیل نوزاد پسری بدنیآید که سلطنت و پادشاهی فرعون را واژگون خواهد نمود. از آن هنگام در صدد آزار گوناگون ببنی اسرائیل برآمد که کریمه به پاره‌ئی از آنها اشاره فرموده است.

«يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ» تفسیر و بیان جمله «يَسْؤُمُونَكُمْ» و حال برای «آلِ فِرْعَوْنَ» و یا برای ضمیر مفعول «نَجَّيْنَاكُمْ» میباشد. یذبّحون،

بهیئت مضارع و جمع و مزید فیه از باب تفعیل و مجرد آن ذبح بمعنی کشتن و بریدن رگهای گردنست. و جمله بهیئت مزید فیه مبالغه در ایراد جنایت و کشتن نفوس از بنی اسرائیل میباشد. و جمله بتخفیف نیز خوانده شده.

«أَبْنَاءُكُمْ»، مفعول جمله و جمع و مفرد آن ابن که از ماده بناء گرفته شده و در مورد کریمه بقرینه سیاق عبارت از پسران نوزاد است زیرا از جمله جنایات بر بنی اسرائیل آن بوده که پسران نوزاد آنها را سر میبردند.

«وَيَسِيخِيُونَ نِسَاءَكُمْ»: جمله معطوف و تفسیر جمله یسومونکم و بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن استحياء و مبالغه در جنایات و رفتار شنیع و ناسزاست که مورد حیای طبع و نفرت فطری زنان میباشد. و بدین نکته تعبیر بنساء فرموده که دختران نوزاد از بنی اسرائیل را برای رفتار زشت و ناشایسته نگاه میداشتند. نساء و نسوه و نسوان اسم جمع و مفرد آن مرأه است.

«وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ»: جمله حالیه. فی ذلکم متعلق ببلاء و ضمیر جمع اشاره بانواع آزارها و شکنجه‌ها و یا اشاره بنعمت و رهایی آنان بوسیله موسی علیه السلام میباشد. بلاء، بفتح و الف ممدوده مبتدای مؤخر از ماده بلیه و بلوه و اسم مصدر و عبارت از شکنجه و سختی است که از قبطیان بر بنی اسرائیل وارد میشد که بدان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۸

آزمایش شدند و یا بمعنی نعمت و رهاییست که بوسیله موسی بآنان روی آورد.

«مِن رَّبِّكُمْ»: متعلق ببلاء و ذکر لفظ جلاله، مشعر بقدرت پروردگارت که بواسطه شایستگی بنی اسرائیل برای کیفر، قبطیان بر آنان دست یافته و از هیچگونه جنایتی در باره آنان خودداری نداشتند. همچنانکه کریمه «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ». بقره: ۵۹. سبب شایستگی برای اجراء عقوبت در باره یهود را ظلم و ستمهای بیشمار آنان ذکر فرموده. «عَظِيمٌ» صفت برای بلاء زیرا بسیار سخت و دشوار بوده است.

در بعض تفاسیر از جمله تفسیر مجمع در ضمن شرح کریمه ذکر نموده که پس از تعبیر کاهنان خواب فرعون را، دستور داد که پسران نوزاد از بنی اسرائیل را بکشند و دختران را واگذارند. و بدینمنوال چندین سال بر بنی اسرائیل بگذشت و از طرفی بسبب آزار و شکنجه اغلب از بنی اسرائیل میمردند.

قبطیان نزد فرعون شکایت نمودند که بجهت بسیاری مرگ در بنی اسرائیل نزدیکست کارهای سخت بر ما واگذار شود. بدینجهت فرعون دستور داد که یک سال نوزادان را بکشند و سال دیگر واگذارند و هارون فرزند عمران در سالی بدنیا آمد که نوزادان را وامیگذاشتند و موسی بن عمران در سال دیگر بدنیا آمد که نوزادان را میکشند.

«وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ»: کریمه مبنی بر امتنان بنعمت بی مانند دیگرست که بر بنی اسرائیل ارزانی داشته شده و دشمنان دیرینه را در پیش روی آنان بهلاکت افکنده یعنی از هنگامیکه موسی سبطیان (بنی اسرائیل) را از مصر شبانه بیرون آورد که بسوی بیت المقدس روانه شوند، فرعون با لشکریان خود که بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار بودند در تعقیب موسی علیه السلام و بنی اسرائیل برآمدند و موسی علیه السلام آنانرا از رود نیل عبور داد و فرعون و لشکریان او در دریا هلاک شدند.

«إِذْ»: ظرف زمان ماضی مبنی بسکون و عامل آن جمله «اذکروا» که در تقدیرست «فَرَقْنَا»: بهیئت ماضی و متکلم و تعدیه و مصدر آن فرق که بمعنی گشودن میباشد.

«با»: سببیه و ضمیر خطاب بنی اسرائیل راجعت. البحر: الف و لام آن عهد و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۵۹

مفعول و عبارت از رود نیل که شهر مصر در ساحل آن بوده است.

«فَأَنْجَيْنَاكُمْ»: جمله تفریع و بهیئت ماضی و نسبت تحققیه و تعدیه و مصدر آن إنجاء از باب افعال یعنی کسی را از خطر و هلاکت رهاییدن که بوسیله گشودن راههایی چند در رود نیل همه قبائل بنی اسرائیل بآسانی از آنها گذر نموده و بساحل رسیدند.

«وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ»: ذکر نعمت و منت دیگرست بر بنی اسرائیل، جمله معطوف و بهیئت ماضی و تعدیه و مصدر آن اغراق است. «آلَ فِرْعَوْنَ»: مفعول جمله و بقرینه سیاق عبارت از قبطیان و لشکریان که بهمراه فرعون در تعقیب موسی آمده بودند.

«وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»: جمله اسمیه و حال. «تَنْظُرُونَ» بهیئت مضارع و جمع و این نیز امتنان دیگریست که هلاکت دشمنان دیرینه خود را در دریا میدیدند. و پس از آنکه فرعون و لشکریان او در تعقیب بنی اسرائیل بدریای نیل وارد شدند دوازده راه که در نیل برای عبور بنی اسرائیل گشوده شده بود بیکدیگر پیوسته و فرعونیان غرق شدند.

از ابن عباس نقل شده که پروردگار بموسی وحی فرمود که برای رهائی بنی اسرائیل از ستم فرعون و قبطیان شبانه قوم خود را از مصر بیرون ببر. هنگامیکه موسی آنها را بیرون برد فرعون با لشکریان خود که بالغ بر یک میلیون و کسری بودند در تعقیب آنها برآمدند. در صورتی که بنی اسرائیل ششصد و بیست هزار بودند.

و چون موسی با قوم خود نزدیک دریا رسیدند صدای لشکریان فرعون را از دنبال شنیدند بموسی گفتند ما را آزار رسانیدی، چه آنکه بدریا رسیدیم و فرعون نیز با لشکریان خود از دنبال میرسد. موسی گفت امیدست که پروردگار فرعونیان را هلاک کند و شما را از آزار آنان رهائی بخشد. یوشع بن نون بموسی گفت بچه مأموری؟ فرمود مأمور هستم که عصا را بدریا بزنم.

پروردگار بدریا وحی فرمود که از موسی اطاعت نما. چون عصا را بدریا زد گشوده شد و دوازده راه نمایان گشت که هر قبیله از بنی اسرائیل از یک راه عبور نمایند. سبطیان گفتند که راه دریا گل و از آن عبور نخواهیم نمود. پروردگار باد تندی بر آن مسلط انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۰

کرد که راه‌ها را خشکانید همچنانکه کریمه «فَأَضْرَبَ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا». طه: ۸۰.
حاکمی است.

سپس موسی با قوم خود بدریا وارد شده برخی گفتند که ما قبیله‌های دیگر را نمیبینیم؟ بموسی وحی شد که عصای خود را بسمت راست و چپ دریا اشاره نما، در این هنگام فرعون با لشکریان خود بکنار دریا رسیده و ترسیدند که در راههای گشوده دریا وارد شوند.

جبرئیل متمثل و بهیئت انسانی درآمده بر مادیانی سوار وارد دریا شد. سپس فرعون با لشکریان خود وارد شدند هنگامیکه بنی اسرائیل از دریا گذشته و بساحل رسیده بودند. پروردگار دریا را بهم آورد هنگامیکه فرعون با لشکریان خود در دریا راه میمودند. جملگی غرق شدند و بنی اسرائیل هلاکت آنانرا مشاهده میکردند.

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: کریمه مبنی بر توبیخ دیگریست بلحاظ بلادت فکر و لجاج آنان به این که موسی گروهی از آنانرا با خود بکوه طور برد برای اینکه توراۀ بر او نازل شود سائر بنی اسرائیل در غیبت موسی گوساله سامری را پرستش نمودند و این ننگ در آنان باقی ماند.

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا»: إذ ظرف زمان ماضی و مبنی. واعدنا: بهیئت ماضی و مصدر آن مواعده از باب مفاعله که نسبت فعل بهر دو طرف مربوطست، یعنی پروردگار موسی را برای نزول توراۀ بر او بکوه طور خواند و موسی نیز پذیرفت.

لفظ موسی در لغت عبری مرکب از مو بمعنی ماء (آب) و شی (بنقطه) بمعنی شجر (درخت) بتناسب اینکه کنیزان آسیه ملکه مصر در کنار نیل در زیر درختان صندوقی یافتند که در آن طفل نوزادی بود و او را موسی نامیدند.

و موسی علیه السلام تا سنّ رشد در دربار فرعون پادشاه مصر زندگی مینمود و فرزند عمران فرزند یصهیر فرزند فاهث فرزند لاوی فرزند یعقوب اسرائیل علیه السلام میباشد.

و لفظ موسی که بر کلیم علیه السلام گفته میشود عجمه یعنی لفظ مرکب عبری است و لفظ موسی نیز در عربی که گفته میشود اسم مفعول از ماده ایساء و تعدیه میباشد و از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۱

آنست «أوسیت رأسه» که بمعنی سر تراشیده است.
«أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: منصوب و ظرف که مدّت میقات و مواعده با پروردگار بوده و مفرد آن أربع و عبارت از چهل که حدی از عددست

«لَيْلَةٌ» مفرد و نکره و تاء آن وحدت و منصوب و تمیز برای عدد بمعنی شب و بتناسب تیره گی و تاریکی آن لیل گفته میشود و از آنست «لَيْلَةُ لَيْلَاء» که شب بسیار تیره و تاریک را گویند و جمع آن لیالی. و هنگام دعوت موسی بکوه طور چهل شبانه روز بوده که پس از گذشتن آنمَدّت و خلوت و مناجات با پروردگار، توراّه که بهترین موهبت الهیست بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده. و بر حسب کریمه «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» اعراف: ۱۳۹ استفاده میشود که میقات چهل شبانه روز پی در پی ادامه داشته است.

و تناسب تعبیر از شبانه روز بلیله آنست که شب بر حسب زمان بر روز مقدم است و اول هفته و همچنان اول ماه از شب شروع میشود بلحاظ آنکه قرائن تشخیص زمان از حرکت ماه و ستارگان استفاده، و سبب امتیاز هر شب از شبهای دیگر و نیز سبب امتیاز هر ماه از ماه دیگر میشود و همچنان امتیاز فصول شمسی از یکدیگر همانا از چگونگی حرکت ستارگان تشخیص داده میشود. و در مورد کریمه که میقات را شب مقرر فرموده و روز را تابع و پیرو آن قرار داده ممکنست بقرینه مورد بدان لحاظ باشد که شب هنگام خلوت و انس و مناجات با پروردگار میباشد.

و بر حسب کریمه «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ» اعراف: ۱۳۹ و تفسیر که از روایات شریفه استفاده میشود اول میقات از شب اول ذیقعه بوده و اینمَدّت را نیز بقوم خود وعده فرموده، و سپس ده شب از اول ذیحجه نیز بدان افزوده شد پس مجموع میقات موسی بطور برای نزول توراّه چهل شبانه روز پی در پی بوده است. که پس از پایان چهل شب بهترین عطیه الهی بموسی کلیم علیه السلام موهبت شده.

و بر حسب ظاهر کریمه و سیاق آن و نقل بعض تفاسیر دعوت موسی بکوه طور برای نزول توراّه پس از غرق فرعون و لشکریان او بوده که موسی بنی اسرائیل را دگر بار بشهر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۲ مصر بر گردانید.

«ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ»: کریمه مبنی بر توییح جامعه یهودست یعنی با اینکه پروردگار، موسی کلیم علیه السلام را بکوه طور دعوت فرموده که توراّه را برای تعلیم و تربیت بنی اسرائیل بر او نازل کند و از مرحله همجیت آنان را بسوی سعادت سوق دهد و نیز سالیان دراز بنی اسرائیل دعوی ایمان مینمودند، باز از رذالت اخلاقی و عناد چند روزی از غیبت موسی بیش نگذشته بود که بسیاری از آنان گوساله پرستی را اختیار نمودند.

گرچه معدودی این ننگ را بر جامعه یهود رواداشته ولی کریمه بطور مخاطبه اسناد بجامعه آنان فرموده، بلحاظ اینکه رابطه اجتماعی بشر با یکدیگر همانا وحدت عقیده و سیرت اخلاقی و روش و کردار و رفتار آنانست، و چون جامعه یهود در اظهار این عقیده و شعار با نیاکان خود هم آهنگ بوده بدین تناسب در کریمه خطاب توییح آمیز بهمه آیندگان از یهود فرموده زیرا در هیچ جامعه از توحید، هم چه سابقه نداشته که پس از مدتی دعوی ایمان پروردگار، شعار خود را گوساله پرستی قرار دهند؟! «ثُمَّ»: حرف تفریح و ترتیب «اتَّخَذْتُمُ»: بهیئت ماضی و جمع و خطاب توییحی بجامعه یهودست و مصدر آن «اتَّخَذَ»: از باب افتعال و بقرینه سیاق عبارت از پرستش و شعار دینی خود قرار دادند.

«الْعِجْلَ»: مفعول اول برای جمله و الف و لام آن عهد و اشاره بگوساله سامریست. و بقرینه سیاق مفعول دوم جمله حذف شده که «الها» باشد یعنی سامری جامعه یهود را فریفت و گوساله‌ئی را که ترتیب داده بوده پرستش کردند.

«مِنْ بَعْدِهِ»: ظرف و مجرور و متعلق بجمله و بواسطه اضافه مجرور بوده و ضمیر آن راجعت بموسی یعنی پس از غیبت موسی و رفتن بکوه طور بنی اسرائیل گوساله را پرستش و سجده کردند.

«وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ»: جمله اسمیه و حال و نیز خطاب توییح آمیز بجامعه یهودست و تعبیر بعنوان وصفی ظالم فرموده بلحاظ آنکه شرک بآفریدگار پس از دعوی ایمان، اقصی مرتبه ظلم و کفر اعتقادی است. بدین تناسب کریمه یهود را جامعه بت پرستان و گوساله انوار

درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۳

پرستان معرّفی فرموده است.

تفسیر مجمع از ابن عباس نقل نموده که سامری از ساکنان باجرمی و نام او میحا و از قبیله گاوپرستان بود ولی در میان بنی اسرائیل دعوی ایمان و پرستش آفریدگار مینمود. و هنگامیکه موسی بکوه طور رفت و هارون برادر خود را بنماینده گی در میان بنی اسرائیل نهاد. هارون بقوم خود گفت زینتهای قبطیان را که بهمراه دارید در آتش افکنید، همگی چنان کردند.

و چون میحای سامری هنگام هلاکت فرعون و لشکریان او در نزد موسی بود مشاهده نمود که جبرئیل متمثل شده بهیئت بشر و بر اسب سوار است ولی خاک زیر پای اسب او جنبش و حرکت مینمود بدینجهت مقداری از آن خاکرا برداشته و بهمراه داشت، و بهارون عرضه نمود و گفت آنچه در دست دارم در آتش بیفکنم؟، و سامری بدینوسیله سبب فتنه و فریفتن بنی اسرائیل گردید.

تفسیر قمتی روایت نموده: موسی بقوم خود گفت بکوه طور میروم که توراۀ و الواح بر من نازل شود و پس از سی روز برمیگردم. پس از سپری شدن آنمدّت بازنگشت.

ابلیس بصورت پیر مردی متمثل شد و بنی اسرائیل گفت موسی فرار کرده و نزد شما نخواهد برگشت، پس زینتهای خود را بیاورید تا از آن خدائی ترتیب دهم و آنرا پرستش کنید، و چون سامری هنگام غرق فرعون نزد موسی بود مشاهده نمود که جبرئیل بر اسبی سوار است و هر کجا که اسب او پای مینهاد خاک جنبش میکرد، از آن خاک قدری برداشته و بهمراه داشت، و بر بنی اسرائیل افتخار میکرد. ابلیس بسامری گفت که آن خاک را بیاور. پس در درون هیئت گوساله گذارد. آنگاه گوساله فریاد برآورد و بنی اسرائیل فریب خورده و بآن سجده نمودند. و شماره این گروه هفتاد هزار بوده است.

«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»: کریمه مبنی بر امتنان و اینکه پس از اجراء کیفر و عقوبت، از ارتداد جامعه یهود گذشته و دعوی ایمان دگر بار آنانرا پذیرفتیم.

«ثُمَّ»: حرف تفریع و ترتیب «عَفَوْنَا»: بهیئت ماضی و متکلم و مصدر آن عفو و چون بحرف عن تعدیه شده بقرینه سیاق عبارت از پذیرفتن ایمان دگر بار یهودست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۴

پس از اجراء کیفر و عقوبت بر آنان، و از آنست عافیت بمعنی آسایش.

«مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»: محتملست جمله اشاره بواقعۀ ارتداد از دین توحید و پرستش گوساله باشد. و نیز محتملست اشاره بواقعۀ اجراء کیفر دشواری باشد که در کریمه بعد تفسیر آن ذکر خواهد شد.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»: این جمله نیز در مقام امتنان بر یهودست «لعل»: حرف ترجیحی که در مورد امید بوقوع امری تعبیر میشود و از حالات نفسانیه بلحاظ قصور بر نتیجه و آینده امریست، و بدینجهت ساحت قدس پروردگار از رجاء نسبت بامری منزه میباشد. «تَشْكُرُونَ»: بهیئت مضارع و جمع حاضر و خبر و متعلق رجاء و امید است. و مصدر آن شکر و عبارت از سپاسگزاری از نعمت است. و بقرینه مورد اعتقاد قلبی بآفریدگار میباشد.

بدین تناسب تعبیر بترجیحی در کریمه باعتبار امتنان بر جامعه یهودست که با این وسائل سعادت و عفو آفریدگار و پذیرفتن ایمان دگر بار، شاید که برایمان پایدار بوده و همواره سپاسگزاری نمایند.

«وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ»: کریمه نیز مبنی بر امتنان بر جامعه یهود است بمنظور اینکه آنانرا از مرحله همجیت خارج نموده و بمرحله انسانیت و تکلیف واداشته. شاید بدینوسیله سعادت یابند و از خصال رذیله کفر و عناد بری گردند.

«إِذْ»: ظرف زمان و متعلق آن فعل ماضی است. «آتَيْنَا»: بهیئت ماضی و متکلم و مصدر آن ایتاء و تعدیه و بقرینه مورد عبارت از نزول توراۀ کتاب آسمانی میباشد.

«الْكِتَابَ»: الف و لام آن عهد و مراد توراۀ است که بر موسی نازل شد و بهترین موهبتی است که پروردگار بجامعه یهود ارزانی و

مفتخر داشته، کتاب بمعنی مکتوب و عبارت از مجموعه احکام آسمانی و حقوق فردی و اجتماعی و قوانین سیاسی و جزائست که بر عهده بنی اسرائیل نهاده شده بود.

«وَالْفُرْقَانَ»: معطوف و مفعول جمله و بضمّ فا: اسم مصدر مانند غفران و بمعنی فاعل و صفت میباشد، یعنی توراۀ سبب آشکار شدن حقّ از باطل است، و یا پیروان حقّ را از اهل باطل تمیز داده و جدا میسازد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۵

«لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»: لعلّ حرف ترجیحی «تَهْتَدُونَ»: بهیئت مضارع و جمع و خبر و مورد ترجیحی میباشد. و مصدر آن اهتداء و بقرینه سیاق عبارت از پذیرفتن توراۀ و التزام اعتقادی و عملی بآن، که در نتیجه نیل بسعادت و اتّصاف بفضائل است. و تعبیر بترجیحی نیز بلحاظ مورد میباشد، یعنی جامعه یهود از توراۀ که موهبت الهیست استفاده کرده و در آیات آن تدبّر و تفکر نموده و بسعادت نائل شوند.

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ»: کریمه نیز مبنی بر امتنان بر یهودست که بوسیله موسی آنانرا توبیخ فرموده بسبب پرستش گوساله، و ترغیب فرموده به این که در مقام اعتذار و توبه برآید تا پروردگار گناه شما را عفو و ایمان دگر بار را بپذیرد.

«إِذْ»: ظرف زمان «قال»: مبنی بر حکایت از تبلیغ و توبیخ موسی بجامعه یهود است و بدین تناسب تعبیر «لِقَوْمِهِ» فرموده، که موسی بلحاظ قرابت و خویشاوندی نظر آنانرا جلب و بدینوسیله پند داده و توبیخ نموده است. و نیز ترغیب باعتذار و توبه فرموده.

«يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ»: جمله مقول قول موسی و بهیئت خطاب (یا قوم) که زیاده جلب نظر آنانرا نماید و با تأکید که در بردارد مبنی بر توبیخ یهود است که ظلم و ستم بر خود نموده‌اند یعنی با اینهمه معجزات و خارق عادت بی مانند که پروردگار بشما بنی اسرائیل موهبت داشته، در مقام گوساله پرستی برآمده‌اید و آن را شعار خود قرار داده‌اید یعنی خود را شایسته پرستش گوساله دانسته و از ستایش آفریدگار عالم خود را محروم نموده‌اید.

«أَنْفُسَكُمْ»: جمع نفس و اضافه بضمیر خطاب شده و کنایه از آنکه هرگز بآفریدگار ستمی روا نداشته‌اید زیرا ساحت او منزّه است. بلکه از پستی و رذالت طبع، خود را شایسته پرستش پست‌ترین حیوانات دانسته و برای او سر فرود آورده و سجده نموده‌اید. «بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ»: بآء سببیه، اتّخاذ: اسم مصدر و بقرینه مورد عبارت از اظهار تعلق قلبی و ستایش و شعار دینی خود قرار دادنت. و اضافه بضمیر فاعل شده.

العجل: مفعول اوّل و الف و لام آن عهد و اشاره بگوساله سامریست. و از نظر اهتمام انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۶

باین جنایت و رذالت طبع یهود، کریمه مفعول دوّم را ذکر فرموده که إلها باشد.

«فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ»: جمله مبنی بر تبلیغ حکم کیفر و عقوبت بر جامعه یهودست فا: حرف تفریح. توبوا، بهیئت امر ایجابی و مصدر آن توبه و چون جمله بحرف إلی و لفظ جلاله تعدیه شده عبارت از تکلیف بیازگشت و پرستش آفریدگار و اعتذار از ارتداد میباشد.

بارئکم: باری از اسماء فعل آفریدگارست و بهیئت فاعل و مصدر آن براء و از آنست کریمه «وَأُبرئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ» آل عمران: ۴۴. که از مسیح حکایت فرموده و تعبیر لفظ جلاله باری در مورد بدان تناسب است که آفریدگار همواره موجودات عالم طبع را بوسیله ترکیب اجزاء صغار مختلفه و تألیف آنها با یکدیگر بصورت موجود متباین دیگری در آورده مانند آنکه بشر را از عالم جماد و نبات و اصلاّب و ارحام گذرانیده و در نتیجه تحولات بهترین صورتی باو موهبت نموده است. و اضافه لفظ جلاله بضمیر خطاب نیز مشعر به تعلیل و احتجاج دیگرست که چگونه آفریدگار خود را انکار داشته و از رذالت طبع به پست‌ترین حیوانات سر فرود آورده و خود را شایسته پرستش و ستایش آن دانسته‌اید.

«فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»: جمله حکم جزائی و کیفریست که در باره گوساله پرستان از یهود تشریح و تبلیغ فرموده است. فا: تفریح. اقتلوا: بهیئت امر ایجابی و خطاب بطور عامّ مجموعی یعنی گوساله پرستان همه با یکدیگر در مقام ستیز برآمده و با شمشیر و خنجر یکدیگر را بکشند.

«أَنْفَسِيكُمْ»: جمع نفس و مفعول جمله و ضمیر، خطاب بگوساله پرستان از یهودست و قرینه آنستکه تکلیف بطور عام مجموعی بوده که تعبیر بلازم آن فرموده. زیرا لازم آنکه همه آنها با یکدیگر در ستیز برآیند و یکدیگر را بکشند آنستکه هر یک نیز آماده کشته شدن و بخون آغشته شدن گردد، زیرا این کیفر و عقوبتی است که سبب آموزش کشته شدگان خواهد شد. و از تعلیل کریمه «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ» استفاده میشود که عقوبت ارتداد در دین توراۀ منحصر بقتل بوده است همچنانکه در دین اسلام نیز فی الجمله چنانست. (مرتد فطری). انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۷

«ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ»: بیان آنستکه یگانه وسیله قبول توبه از ارتداد اجرای قتل در باره همه مجرمانست. ذلکم، اسم اشاره و خطاب بجمع که اشاره بلوازم حکم قتل باشد از قبیل اقدام بقتل خویشان و اقرباء و مانند آن. خیر، صفت مشببه و بمعنی سزاوار و شایسته است. و چون تعلیل برای تشریح حکم کیفرست، استفاده حصر میشود، یعنی یگانه وسیله کفاره و آموزش ارتداد و رهائی از تبعات شرک قبول و اجراء این کیفرست.

«عِنْدَ بَارئِكُمْ»: عند ظرف و منصوب و ذکر لفظ جلاله نیز مشعر بآنستکه مقتضای اعتذار در مقام عبودیت چنانست که نسبت بکیفر سر فرود آورند تا آنکه شقاوت و عناد با پروردگار که در قلب خود جای داده‌اند بدینوسیله زائل شود و مبدل بتعلق اعتقادی و انقیاد جوارحی گردد.

«فَتَابَ عَلَیْكُمْ»: جمله انشائیۀ و گفتار موسی میباشد که مبنی بر تشریح عفو از عقوبت است پس از آنکه مدت زمانی مجرمان در ستیز بوده و بسیاری از آنان کشته شده بودند، همچنانکه بر حسب روایات چنانست که در اثناء زد و خورد مجرمان با یکدیگر و کشته شدن بسیاری از آنان حکم عفو از پروردگار در باره باقیمانندگان تشریح و بوسیله موسی علیه السلام اعلام شد. و در حقیقت توبه در باره باقیمانندگان همان پشیمانی و مجروح شدن آنها میباشد و نیز عقوبتهائست که با کشتن خویشان و اقرباء بر آنها وارد شده و بر این تقدیر جمله «فَتَابَ عَلَیْكُمْ» انشائیۀ و بمنزله نسخ حکم کیفر است که بوسیله موسی بیهود اعلام شد.

و محتملست جمله «فَتَابَ عَلَیْكُمْ» إخبار و مبنی بر امتنان باشد یعنی کریمه بیهود در زمان قرآن کریم توجه دارد که پس از اجراء مقداری از عقوبت در باره گوساله پرستان و نیاکان شما از باقیمانندگان عفو نموده و توبه آنانرا پذیرفتیم.

«إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»: جمله تعلیل و اینکه تشریح حکم قتل بلحاظ رحمت و سوق مجرمان بسعادت است که بدینوسیله عناد قلبی با پروردگار از آنان زائل گردد و مبدل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۸

بتعلق قلبی و انقیاد و فداکاری شود. و جمله با تأکیدی که در بردارد از جمله ضمیر فصل در مقام حصر صفات کامله باری تعالی است.

التَّوَابُ: صفت و از اسماء حسنی و ذکر آن بدان تناسب است که پس از قبول و اجراء کیفر، توبه آنان پذیرفته، و آمرزیده شده‌اند. و همچنان باقیمانندگان از آن معرکه بواسطه نسخ حکم نیز مورد عفو و مغفرت واقع شدند.

الرحیم: صفت کامله و ذکر آن بدان تناسب است که تشریح حکم قتل فقط بلحاظ شایسته شدن مجرمانست برای رحمت ابدی زیرا عناد قلبی و بعد ذاتی آنان از رحمت پروردگار چاره‌ئی جز قتل نداشته که بدینوسیله شایسته سعادت ابدی گردند.

تفسیر قمی روایت نموده در ذیل کریمه: هنگامیکه موسی علیه السلام بکوه طور رفت برای نزول توراۀ، بسیاری از بنی اسرائیل گوساله سامری را پرستش نمودند موسی پس از برگشت از کوه طور بر آنان عتاب و توبیخ کرد. و آنانرا بتوبه واداشت. بدین ترتیب که همه یکدیگر را بکشند. عرضه داشتند چگونه است؟ فرمود بامداد فردا همه آنانکه گوساله پرستیده‌اند در بیت المقدس حاضر شده و هر یک با خود کارد و یا شمشیر بیاورند و نیز رخسار خود را پیچیده که یکدیگر را نشناسند. هنگامیکه بمنبر درآیم یکدیگر را بکشند. در آنروز هفتاد هزار در بیت المقدس حضور یافتند موسی بمنبر در آمد مجرمان از بنی اسرائیل شروع بکشتن یکدیگر نمودند. پاسی بعد جبرئیل نازل و بموسی عرضه داشت که بآنان بگو از کشتن یکدیگر خودداری کنند زیرا پروردگار

آنرا عفو فرمود و ایمان دگر بار آنرا پذیرفت. در آن هنگام ده هزار نفر کشته شده بودند.

و از روایت استفاده میشود که جمله «فَتَابَ عَلَيْكُمْ» انشائی و حکم عفو است که پروردگار بوسیله موسی باقیماندهگان از مجرمان بنی اسرائیل بیان فرمود.

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ»: کریمه مبنی بر توبیخ جامعه یهودست بلحاظ اینکه گفتار گذشتگانرا بهمکیش و پیروان آنان اسناد فرمود.

و إذ قلت: جمله معطوف و از جمله مواردیست که اظهار عناد قلبی و کفر دیرینه خود را نموده‌اند. إذ: ظرف زمان و مبنی است بر سکون و عامل آن جمله «و اذکروا» حذف انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۶۹

شده. قلت، بهیئت ماضی و خطاب بجامعه یهودست باعتبار پیروی از کیش و عقیده خرافیه گذشتگان خود.

«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» جمله نافیه بنفی ابد و مقول قول و مفعول جمله یعنی هرگز بگفتار موسی ایمان قلبی نیآورده و فقط بر حسب ظاهر ایمان را پذیرفته بودیم. و اشتقاق ایمان در صورتی که نسبت پروردگار باشد بحرف با تعدیه میشود. مانند کریمه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» اعراف: ۱۵۸ و در صورتی که متعلق برسول باشد بحرف با و یا بحرف لام تعدیه میشود مانند کریمه «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ».

«حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»: جمله بیان شرط تصدیق برسالت موسی و ایمان قلبی بآفریدگارست که یهود اظهار نموده‌اند.

حتی: حرف جرّ برای پایان یافتن کفر و شرط تصدیق و ایمان بآفریدگارست.

نری، بهیئت مضارع و متکلم مع الغیر و مصدر آن رؤیت و ظاهر، دیدن با چشم و دیدگان است که کاشف از پستی فکر و خرافت عقیده و اینکه هرگز ایمان بیگانگی آفریدگار نداشته‌اند. و بسبب اظهار کفر دیرینه مورد عقوبت ناگهانی واقع گردیدند.

الله، اسم جلاله و مفعول جمله. جهرة: اسم مصدر بر وزن رفعة و جهر در مورد شنیدنیها گفته میشود و بمعنی صداهای آشکارست. و در مورد کریمه بطور استعاره در مطلق آشکارا بودن استعمال شده یعنی هفتاد نفر که بهمراه موسی بکوه طور رفته بودند درخواست نمودند که همه آنها خدا را بطور آشکار مشاهده نمایند.

جهرة، صفت برای مفعول مطلق محذوف و حال برای فاعل جمله نری و یا برای مفعول و نیز جهرة بدو فتحه که بهیئت جمع باشد خوانده شده و حال از ضمیر فاعل نری میباشد.

«فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ»: جمله تفریع و بیان کیفر و مجازات درخواستی است که کاشف از کفر دیرینه آنانست.

«فَأَخَذَتْكُمْ» بهیئت ماضی و مصدر آن أخذ و بقرینه سیاق عبارت از دچار شدن بامر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۰

ناگهانست. الصاعقة، بهیئت فاعل و مسند الیه جمله و اسم مصدر آن صعق و عبارت از صدای آسمانی و کنایه از مرگ ناگهانی میباشد.

«وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» جمله اسمیه و حال برای درخواست کنندگانست یعنی هفتاد نفر که بموسی اظهار کفر دیرینه خود را نمودند. بلای آسمانی را مشاهده کردند که بر آنان نازل شده و همگی بهلاکت افتادند. و نیز محتملست که تعبیر بجمله «أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» باعتبار آن باشد که هر یک مرگ ناگهانی دیگران را مشاهده نموده باشد.

و ظاهر از آیه و کریمه «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» اعراف: ۱۵۵.

و کریمه «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ» نساء: ۱۵۲ آنستکه هفتاد نفر که موسی از بنی اسرائیل برگزید و برای نزول توراہ آنانرا بهمراه خود بطور برد، در آن واقعه آن هفتاد نفر این گفتار را که مبنی بر کفر دیرینه خود بوده اظهار نمودند، بدین جهت مورد عقوبت ناگهانی واقع گردیدند.

کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده: سؤال شد از آنحضرت چگونه موسی کلیم نمیدانست که پروردگار دیده نخواهد شد که این درخواست را نمود «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ» حضرت فرمود: موسی بن عمران میدانست که ساحت

قدس پروردگار منزّه است از اینکه دیده شود.

و چون خداوند با موسی تکلم فرمود او بسوی قوم خود برگشت و آنانرا خبر داد.

قوم او گفتند که ما هرگز تصدیق نخواهیم نمود جز آنکه ما نیز بشنویم کلام او را همچنان که تو میشنوی. موسی علیه السلام از هفتصد هزار قوم خود هفتاد هزار را برگزید و سپس از آنان نیز هفتصد نفر را انتخاب نمود و هفتاد نفر از آنها را برگزیده و بکوه طور برد و در پائین کوه آنانرا واداشت و خود بتنهائی بالا رفت و درخواست نمود که پروردگار با او گفتگو نماید و آن هفتاد نفر نیز بشنوند.

پس تکلم فرمود و همگی از اطراف و جوانب شنیدند زیرا که پروردگار توسط شجره تکلم فرموده و از آن منتشر میشد.

عرضه داشتند بموسی که تصدیق نخواهیم نمود به این که آنچه شنیدیم کلام پروردگار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۱ بود جز آنکه آشکارا خدا را بینیم. و چون این عقیده کفر آمیز را اظهار داشتند صاعقه نازل و همه آن گروه ناگهان هلاک شدند موسی عرضه داشت بار الها چگونه برگردم نزد بنی اسرائیل و چه جواب گویم چنانچه بگویند این گروه را بردی و چون در دعوی خود کاذب بودی آنان را بهلاکت افکندی؟ پروردگار آن گروه را زنده نمود و بهمراه موسی برگشتند.

سپس از موسی درخواست نمودند چنانچه سؤال نمائی که خود پروردگار را بینی اجابت خواهد نمود و سپس خبر ده که چگونه است تا او را بحقیقت بشناسیم! موسی عرضه داشت بار الها تو بگفتار بنی اسرائیل دانا هستی، پروردگار فرمود سؤال نما آنچه را درخواست کردند و تو را بگفتار آنان مؤاخذه نخواهم نمود. عرضه داشت «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ».

و چون مأمون عباسی در آن مجلس حضور داشت عرضه نمود بحضرت رضا علیه السلام یا بن رسول الله چه بسیار نعمتهائی را پروردگار بتو موهبت نموده است.

تفسیر امام علیه السلام در ذیل کریمه «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» فرمود بنی اسرائیل هلاکت گروهی را که با موسی بطور رفته بودند مشاهده نمودند. و پروردگار جامعه بنی اسرائیل را توبیخ نمود بسبب اظهار این عقیده که بطور آشکارا خدا را بینیم. در صورتی که فقط آن هفتاد نفر که برگزیده و از نیکان بودند این عقیده کفر را اظهار داشتند! «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ»: کریمه بیان خارق عادت و نعمت بی مانند دیگریست که بدرخواست موسی بجامعه بنی اسرائیل موهبت فرموده است و در برابر آن را کفران نموده اند. ثم، حرف تفریع و ترتیب یعنی پس از هلاکت آن هفتاد نفر اینواقعه روی داد.

بعثنا، بهیئت ماضی و متکلم و بلحاظ عظمت و اظهار قدرت قاهره بهیئت جمع تعبیر فرموده است و اسم مصدر آن بعث و بقرینه متصله برانگیختن و دگر بار مردگانرا روح بخشیدن است. و ضمیر، مفعول و خطاب امتنانی بجامعه یهودست «مِنْ بَعْدِ» ظرف و بواسطه اضافه مجرورست. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۲

موتکم، موت اسم مصدر و عبارت از مرگ که امر ثبوتیست. یعنی جدا شدن روح انسانی از پیکره آن و قطع تعلق طبیعی و تدبیری روح از بدن عنصری، که پس از عروض مرگ صورت نوعیه پیکره انسانی بصورت جمادی در میآید و بدین لحاظ موت امر ثبوتیست و گر نه بلحاظ روح و قطع نظر از بدن عنصری مرگ برای او حیات و زندگانی استقلالیست.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»: لعل حرف ترجیحی و حقیقت رجاء از نقص و عدم احاطه بآینده امریست و ساحت پروردگار از آن منزّه است بلکه رجاء بلحاظ متعلق امکانیست. تشکرون بهیئت مضارع و جمع و متعلق رجاء می باشد. و رجاء و امید از حالات نفسانیه تعلقیه است یعنی باید در نفس نسبت بوقوع امری امید داشته و احتمال عدم وقوع نیز داده شود. و اسم مصدر آن شکر و عبارت از سپاسگزاری و اینکه همواره این نعمت را در نظر داشته و در ایمان پایداری نمائید. و بدیهی است شکرانه جامعه یهود از این نعمت بی مانند بآن استکه از قرآن کریم پیروی کنند.

تفسیر برهان از اصبح بن نباته روایت نموده که ابن کوا سؤال نمود از امیر المؤمنین علیه السلام که برخی از پیروان تو گمان بردند که پس از مردن بدنیا خواهند برگشت.

حضرت فرمود بلی سؤال نما آنچه شنیده‌ئی ولی از خود چیزی مگو.

ابن کوا عرضه داشت آنچه را گفتم تصدیق نخواهم نمود. حضرت فرمود وای بر تو پروردگار گروهی را پیش از رسیدن اجل آنان بسبب گناهان هلاک نمود، و سپس برای آنکه رزق مقدر خود را استیفاء نمایند آنانرا بدنیا برگردانید و هر یک باجل حتمی خود مردند. این گفتار بر ابن کوا گران آمد و تصدیق نکرد. حضرت فرمود کریمه «وَ اَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا» فرمود و پس از آنکه آن هفتاد نفر برگزیده بهمراهی موسی بکوه طور رفتند و گفتگوی پروردگار را با موسی شنیدند باز تکذیب نموده درخواست کردند که خدایرا با دیدگان ببینند بدینجهت پروردگار آنانرا بصاعقه و مرگ ناگهانی کفر فرمود.

و کریمه «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ». فرمود که هفتاد نفر همراهان موسی را انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۳

دگر بار زنده نمود تا با موسی نزد قوم خود برگشتند ابن کوا عرضه داشت شاید که نمرده بودند. حضرت فرمود چنان نیست زیرا در کریمه اخبار فرموده است.

تفسیر قمی ذکر نموده: کریمه دلالت دارد بر وقوع رجعت در باره اهل اسلام زیرا از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر واقعه‌ئی در بنی اسرائیل رخ داده باشد در امت من نیز واقع خواهد شد.

مفسر گوید: امکان رجعت و اقامه برهان بر آن از اموریست که شایسته تذکر می باشد. بلحاظ اینکه مقتضای تجرد روح عاقله انسانی آنستکه بهمه مراتب قوای نفس تنزل یافته و ظهور نماید، و روح نیز تعلقات بسیاری ببدن عنصری خواهد داشت و مرتبه نازل آن تعلق طبیعی است که شئون اعضاء و جوارح را همواره در اختیار داشته و نسبت بآنها حکمفرمائی دارد.

و چون روح ناطقه از عالم امر و از مواهب الهیه است و یگانه وسیله فضیلت عالم بشریت می باشد بدین جهت با بدن عنصری و سائر موجودات نشئه طبع تغایر ذاتی داشته و لا محاله در احکام و آثار نیز متفاوت خواهد بود. و از جمله لوازم نشئه طبع آنستکه حدود وجودیه موجودات همواره در تبدل و وابسته بزمان و مکان و محدود بعقل و مبادی مربوطه می باشد، ولی روح ناطقه از عالم امر بوده و فوق دائره نشئه طبع و زمان و مکان می باشد.

و قوام روح انسانی بکمالات و ملکات است که اکتساب نموده و در بردارد و بعبارت دیگر حدّ وجودی روح ناطقه احاطه علمی و کمالات آنست بدین لحاظ قطع تعلق طبیعی روح از بدن و نشئه طبع هیچگونه تأثیری در حدّ وجودی روح نخواهد داشت و در نشئه برزخ که عالم انفصال از نشئه طبع است روح با حدود وجودی و احاطه خود باقی خواهد ماند. و رجعت روح ناطقه و تجدد تعلق آن ببدن عنصری خود سبب نقص و یا انقلابی در حقیقت روح نخواهد شد. زیرا بهمان حدّ وجودی و صورت مکتسبه ذاتی که هنگام مرگ داشته دگر بار ببدن خود تعلق خواهد یافت.

و رجعت روح از عالم برزخ بنشئه طبع در صورتی امتناع دارد که مستلزم انقلاب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۴

در حدّ وجودی روح گردد به این که فعلیت خود را از دست داده و بحدّ قوه محضه در آید. و بطور انقلاب بفطرت اولیه برگردد، همچنانکه عقیده تناسخ بر آنست.

و در مورد گروهی که بهمراه موسی علیه السلام بطور رفته و پس از تکذیب دلائل محسوسه دچار مرگ ناگهانی شدند و سپس پروردگار بدرخواست موسی آنانرا برانگیخت.

چون مراتب نفسانیه و حدود وجودیه خود را داشته، اینگونه رجعت که مستلزم انقلابی در مراتب روح نباشد امکان پذیر است. و نظر به این که برخلاف سنت جاریه در نظام طبع می باشد فقط بموردی که صلاح نظام، این خارق عادت را اقتضاء کند اختصاص خواهد داشت.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۵

[سوره البقره (۲): آیات ۵۷ تا ۵۹] ص: ۱۷۵

اشاره

وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

خلاصه ص: ۱۷۵

و نیز بیاد آورید که ابر را سایبان شما قرار داده و پرنده بریان و ترانگین (که غذای گوارا و آماده‌یست) همه روزه برای شما فرستادیم که برخوردار شده و سپاسگزارید ولی با کفر و ناسپاسی هرگز ستمی پروردگار ننموده بلکه بر خود ظلم نموده‌اید. و نیز فرمان دادیم که بشهر بیت المقدس وارد شده و از غذاهای گوارای آن هر چه خواسته بخورید، ولی هنگام ورود برای پروردگار سجده نموده و سر فرود آورید و درخواست کنید که از گناهان شما در گذرد تا اینکه پاداش نیکوکاران ببفزائیم. آنگاه ستمکاران از فرمان ما سرپیچی نموده و هنگام ورود گفتار دیگری بطور مسخره بزبان رانند بدینجهت آنانرا بکیفر ناگهانی عقوبت نمودیم.

شرح ص: ۱۷۵

«وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ»: کریمه بیان نعمت بی‌مانند دیگریست که بر بنی اسرائیل موهبت فرموده به این که بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم علیه السلام بنی اسرائیل امر فرمود که آماده ستیز و جنگ شوید با قبیله ستمگر که در اریحاء سکونت دارند. و همراه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۶

موسی ششصد هزار از بنی اسرائیل بدانسوی روانه شدند و بسبب عناد و لجاج با موسی در بیابان شام و مصر چهل سال در حیرت و سرگردانی بماندند. و چون روزها راه میپیمودند راه را از دست داده باز بسر منزل اول برمیگشتند در آن هنگام از تابش و سوزش آفتاب شکایت داشتند. پس ابر را بر آنان سایبان قرار دادیم. «ظَلَّلْنَا»، جمله معطوف و بهیئت ماضی و مزید فیه از باب تفعیل و بحرف علی تعدیه شده و بمعنی سایه افکندن میباشد. و از آنست ظل بمعنی سایه.

«الْعَمَامَ»، اسم جمع و مفرد آن غمامه و عبارت از ابر است که سبب تیره گی هوا گردد و بدان تناسب نیز از حالت افسردگی انسان غم تعبیر میشود.

«وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى»: جمله معطوف و بهیئت ماضی و متکلم و ضمیر فاعل جمع برای اظهار عظمت و قدرت قاهره است، و بحرف علی تعدیه شده که بمعنی فرستادنست. المَنَّان، بتشدید نون اسم و مراد عسل و یا ترانگین بوده که بر بنی اسرائیل این غذای گوارا و آماده هر روز فرستاده میشد. و بدین تناسب من گفته میشود که از منت و امتنان اشتقاق داشته یعنی غذای گوارا و آماده موهبت پروردگار بر بنی اسرائیل است.

«وَالسَّلْمَى» معطوف بر وزن فعلی بمعنی گوارا می‌باشد و از آن ماده است سلوه و تسلیت. و مراد پرنده‌ئست که گوشت آن گواراترین گوشتهای پرنده‌گانست، و غذای آماده‌ئی بوده که آن نیز همه روزه بر بنی اسرائیل نازل میشد. «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»: کلو، بهیئت امر ارشادی و کنایه از آماده‌گی غذاست و گفته شده کنایه بوده از اینکه ذخیره نموده و پس انداز نکنند. من، حرف بیان.

طیبات، جمع طیبه صفت مشبیه و مصدر آن طیب بکسر بمعنی پاکیزگی است ما رزقناکم، موصول وصله و عبارت از غذای آماده من و سلوی است که بطور خارق عادت فرستاده میشد.

و ما ظلمونا، جمله نافی، مبنی بر توییخ بنی اسرائیل است و بطور سالبه بانتفاء موضوع یعنی هرگز مردمان توانائی آنها ندارند که بر آفریدگار توانا ستم کنند. بلکه جمله انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۷

بلحاظ تنزیل پیغمبرانست بمنزله باریتعالی، یعنی همچنانکه توانائی ظلم بر پروردگار را ندارند، ستم بر پیغمبران نیز نتوانند نمود، زیرا بر خود ستم روا داشته‌اند.

«وَلِكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»: جمله استدراک و با تأکیداتی که در بردارد مبنی بر تعلیل برای جمله سالبه «وَمَا ظَلَمُونَا» می‌باشد. کاناو: فعل ناقص و نسبت ثانویه یعنی دلالت بر اّصاف بمبدء دارد. اّفسهم، مفعول مقدم که آن نیز دلالت بر حصر دارد و جمله «يَظْلِمُونَ» بهیئت مضارع و ضمیر راجع باسم کان و اّفسهم مفعول مقدم آن که جمله دلالت بر اّصاف برذیله ظلم دارد. بدین تقریب هر گونه رفتار ناسزا و ستم که مردمان بر پیغمبران روا دارند، لامحاله ناشی از عناد قلبی آنان خواهد بود و در حقیقت بواسطه اّصاف باین رذیله خود را از استفاده فیوضات تعلیمی و تربیتی محروم داشته و از مقام عبودیت برکنار رفته و هرگز بسعادت نائل نخواهند شد.

تفسیر قمی روایت نموده: پس از آنکه موسی قوم خود را از دریای نیل گذرانید و در بیابان جایداد، بموسی گفتند ما را هلاک نموده و از شهر آباد بیرون آوردی و در بیابانی که سایه و درخت و آب ندارد جای داده‌ئی، بدینجهت روزها بر آنان ابر سایه میافکند و شبانگاه نیز من و ترانگین بر نباتات میارید. و برای غذای آنان پرنده بریان فرستاده میشد و با موسی سنگی بود آنها میگذارد و با عصای خود بر او میزند دوازده چشمه آب از آن جاری میشد.

شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده خفتن پیش از طلوع آفتاب شوم و مانع رزق است و نیز رخسار را زرد میکند زیرا پروردگار روزی مردمانرا پس از سحرگاه تا هنگام طلوع آفتاب تقسیم میکند پس پرهیزید از خوابیدن پیش از آفتاب. و من سلوی نیز در همین هنگام بر بنی اسرائیل نازل میشد. هر که خواب بود سهم نداشته ناچار از دیگران میگرفت.

تفسیر مجمع ذکر نموده سبب نزول من و سلوی بر بنی اسرائیل آن بود که موسی امر نمود آنها را که بسوی شهر بیت المقدس رفته با عمالقه جنگ کنند در جواب گفتند انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۸

تو با خدای خود بجنگ آنان برو، و ما در بیابان توقف مینمائیم، بدین سبب مدت چهل سال در بیابان بسرگردانی مبتلا بودند. در این هنگام موسی و هارون علیهما السلام از دنیا رفتند. و پس از موسی یوشع بن نون که جانشین او بود پیشوای بنی اسرائیل شد. و چون از رفتارهای ناشایسته و لجاج که با موسی نموده پشیمان شدند پروردگار بر آنان لطف فرموده ابر را سایبان آنان قرار داد و نیز من و سلوی را برای آنها میفرستاد.

کتاب کافی از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «وَمَا ظَلَمُونَا» که پروردگار منزّه است از اینکه مردمان بر او ظلم کنند. بلکه بطور تشریف ظلم و ستم بر ما را بخود نسبت داده. همچنانکه تصدیق ولایت و پیروی از ما را پیروی خود تعبیر فرموده، در کریمه «إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا». که مراد اوصیاء رسول مکرم صلی الله علیه و آله میباشند. کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که ساحت پروردگار منزّه است از آنکه مردمان بر او ستم کنند. و از نظر

تشریف ستم بر ما را ظلم بر خود تعبیر فرموده همچنانکه دوستی ما را محبت بخود قرار داده. و در کریمه فرمود «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» راوی عرضه داشت این تنزیل کریمه است؟ فرمود بلی.

مفسر گوید: کریمه «وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» گرچه در ذیل واقعه و مبنی بر توبیخ بنی اسرائیل است ولی سیاق آن بطور قضیه حقیقیه و نیز بر حسب تفسیر روایات شریفه انطباق دارد بر ستمکاران از جامعه اسلام که ستم بر رسول مکرم و اوصیاء او علیهم الصلاة والسلام روا داشته‌اند. و چون ستم بر آنان بسبب انجام وظائف تبلیغیه بوده از نظر تسلیم و رضا نسبت پروردگار بر آنان گواراست. ولی ستمکاران خود را و همچنان بسیاری از مردمانرا از فیوضات اوصیاء علیهم السلام محروم داشته و خود نیز از سعادت بی بهره گشته‌اند.

«وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» کریمه در مقام امتنان بر بنی اسرائیل است که چون از امر موسی علیه السلام بجنگ با عمالقه خودداری نموده و تخلف ورزیدند، چهل سال انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۷۹

دچار سرگردانی در بیابان شدند و در آن هنگام نیز هارون و موسی علیهما السلام فوت کردند و کریمه مبنی بر بشارت بآنستکه مدت حیرت و بیابان گردی آنان پایان یافت.

و إِذْ قُلْنَا، جمله معطوف إِذْ ظرف زمان و عامل آن جمله اذکروا. ادخلوا بهیئت امر و جمع مبنی بر ارشاد پایان یافتن عقوبت بیابان گردی بنی اسرائیل میباشد.

«هَذِهِ الْقَرْيَةَ» الف و لام آن عهد و از ماده قری گرفته شده که بمعنی اجتماع میباشد و بر مکانی که عده‌ئی از مردمان در آن گرد آمده و زندگی نمایند قریه گفته میشود و بر حسب تفسیر کریمه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» مائده: ۴۰. ظاهراً بیت المقدس باشد که قدس و طهارت آن موهوبی و مقابر بسیاری از انبیا و نیز قبله بنی اسرائیل بوده و نیز گفته شده که مراد قریه اریحا در نزدیکی بیت المقدس و حوران بوده.

«فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا»: جمله تفریع و امر ارشادی و مبنی بر امتنان بلحاظ شکایت بنی اسرائیل از اینکه غذای آنان در هنگام بیابان گردی منحصر بمن و سلوی بوده ولی در قریه یعنی بیت المقدس و یا قریه اریحاء همه گونه مواد غذایی آماده بوده است.

منها، من حرف بیان و متعلق بجمله است و ضمیر مجرور راجع بقریه و کنایه از غذاهای آنشهر میباشد.

حیث، ظرف و مبنی بر ضم و مضاف إليه آن محذوف و شئتم صله آنست. رغدا، بدو فتحه صفت مشبیه و مصدر آن رغد بمعنی گوارائی و منصوب و صفت برای مفعول مطلق محذوف که «أَكَلَا رَغَدًا» باشد.

«وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا». جمله معطوف و بهیئت امر ایجابی. الباب الف و لام آن عهد و عوض از مضاف إليه است که عبارت از درب بیت المقدس (اورشلیم) و یا بقعه بیت المقدس که در هنگام دعاء قبله یهود بوده و بدانسوی توجه مینموده‌اند. سجداً، بهیئت جمع و کثرت و حال برای فاعل ادخلوا و مفرد آن ساجد و سجده برای نعمت ورود بان شهرست که سالها از ورود و سکونت در آن محروم بوده بر حسب کریمه «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ». مائده: ۲۹ که در اثر عناد با موسی و هارون سالیان دراز دچار بیابان گردی شده بودند و بسبب یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام این دستور امتنانی بآنان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۰

اعلام شد، که برای شکرانه این نعمت هنگام ورود بسجده روند و اعتذار جویند. و سجده عبارتست از اقصی مرتبه فروتنی و پرستش آفریدگار بوسیله نهادن پیشانی که بهترین جز صورت و رخسارت بر زمین. و بدینجهت برای غیر پروردگار شایسته نیست و شرک خواهد بود. و باب حطه یکی از دربهای مسجدست که الآن نیز بدان نام معروفست.

«وَقُولُوا حِطَّةً»: جمله معطوف و بهیئت امر الزامی به این که جزء سجده، گفتار جمله «حِطَّةً» میباشد. و مصدر آن قول بمعنی گفتار که ناشی از عقیده و ایمانست. حطه، بکسر حاء و تشدید طاء، بر وزن غفله اسم مصدر و مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف که

«هذه» (سجده) باشد. و در مورد کریمه گفتار جمله حطه بوده برای اعتذار از گناهان گذشته و لجاج که همواره با موسی و هارون علیهما السلام معمول داشته بودند.

«تَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ»: جمله مجزوم و جواب امر و بهیئت مضارع که دلالت بر تلبس و اِتِّصاف دارد و اسم مصدر آن غفران و چون بحرف لام تعدیه شده عبارت از آمرزش و عفو از گناهان بسبب سجده و گفتار «هذه حطه» میباشد.

خطایاکم، مفعول دوّم و جمع کثرت و مفرد آن خطیئه بمعنی گناه و لغزش و کفر و دارای مراتب بشماربست، خطایا، در اصل خطائی مانند غرائم بوده و یا، قلب بالف شده و چون دو الف و همزه پی در پی ثقیل است همزه قلب بیا و خطایا شده است. «وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»: جمله مبنی بر امتنان و بشارت بفضل دائم پروردگار است بر آنانکه نیکوکارند. سنزید: بهیئت مضارع مبنی بر وعد فضل زیاده بر استحقاق میباشد.

المحسنین، بهیئت فاعل و جمع و مشعر بر علیت است. یعنی سبب فضل شایستگی آنان میباشد. تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده، فرمود ما اهل بیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله باب حطه یعنی سبب آمرزش گناهان پیروان خود هستیم.

مفسر گوید: کنایه از اینکه اعتقاد بوصایت و پیروی از اوصیاء طاهرین از شؤون عبودیت و رکن ایمانست و جمله «قُولُوا حِطَّةً» بطور قضیه حقیقیّه و بیان وظیفه عبودیت است انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۱

و بدین تناسب در ادعیه و روایات مستفیضه عنوان باب حطه بر اوصیاء طاهرین علیهم السلام تفسیر و تطبیق شده گرچه نزول آن در باره بنی اسرائیل میباشد.

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»: کریمه مبنی بر حکایت لجاج و عناد همیشگی بنی اسرائیل است. جمله تفریع، بدل بهیئت ماضی و تعبیر بجمله موصول وصله مشعر بآنستکه بسبب تخلف از اجراء دستور، بر خود ستم کرده و از وظائف عبودیت سرپیچی نموده‌اند.

«قُولًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ»: قولا اسم مصدر و مفعول جمله و مراد گفتار کفر آمیزست بجای اعتذار از گناهان و جمله «غَيْرَ الَّذِي» قیل لهم نیز تفسیر آن گفتارست که کفر آمیز بوده و مغایر با طلب آمرزش میباشد.

«فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»: جمله نیز تفریع بر جمله متصله و در مقام تهدید است. آنزلنا، بهیئت ماضی و چون بحرف علی تعدیه شده بقرینه سیاق عبارت از دچار نمودن بعقوبت ناگهانی است. «عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»: تکرار موصول وصله و تعبیر بظلم نیز تعلیل است بر اینکه استحقاق عقوبت را داشته‌اند.

«رِجْزًا» اسم مصدر بکسر اول و مفعول و بمعنی عقوبت است. «مِنَ السَّمَاءِ»: من حرف نشو و متعلق بر جز. السماء بالف ممدوده از ماده سمو گرفته شده و کنایه از عقوبت ناگهانی است که بر مردمان احاطه یافته و رهائی از آن نیز نخواهند داشت.

«بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»: جمله تعلیل، با، سببیه. ما، موصول کانا وصله و فعل ناقص که دلالت بر نسبت و اِتِّصاف دارد. یفسقون: بهیئت مضارع و خبر کان و مصدر آن فسق و عبارت از انحراف از طریقه عبودیت است و کنایه از عناد و لجاج با پروردگار میباشد.

و چون تعلیل بفعل ناقص و هیئت مضارع شده تصریح بآنستکه سبب نزول عقوبت ناگهانی بر آنان سیرت عناد پروردگار بوده است.

تفسیر امام علیه السلام ذکر نموده: بنی اسرائیل هنگام ورود بآن شهر از پشت سر خود وارد شدند و جمله «هطاسمقانا» را بزبان میراندند که بلغت سریانی عبارت از آنستکه گندم نزد ما گواراتر است از آنچه بدان مأمور شده‌ایم.

و نیز روایت شده که در عوض گفتار حطه از روی مسخره حنطه میگفتند که بمعنی گندم است، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۲

تفسیر امام ذکر نمود: رجز عبارت از بیماری طاعون بود که در یكروز يكصد و بیست هزار از آنانرا بهلاکت افکند.

تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که جبرئیل کریمه را چنین نازل نمود «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ غَيْرَ

الَّذِي قِيلَ لَهُمْ».

و نیز کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که کریمه چنین نازل شد فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ. مفسر گوید: کریمه مبنی بر توییح بنی اسرائیل است و در ضمن نزول کریمه جبرئیل امین بطور تأویل اعلام داشته که در جامعه اسلام نیز مانند آن واقع خواهد شد و کریمه «قُولُوا حِطَّةً» در روایات تفسیر شده است بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و تنزیل کریمه بهمان الفاظ مبارکه بوده و تأویل چنانستکه مردم عقیده و رفتار و گفتار خود را تغییر داده و بر اوصیاء او علیهم السلام ستم خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۳

[سوره البقره (۲): آیات ۶۰ تا ۶۱] ص: ۱۸۳

اشاره

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰) وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِيَّهَا وَ بَصِيلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسِيْكَنَةُ وَ بَاوُغَ غَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

خلاصه ص: ۱۸۳

و نیز بیاد آور هنگامی را که موسی برای رفع تشنگی قوم خود آب طلب نمود باو گفتیم عصای خود را بدانسنگ بزن، پس دوازده چشمه آب از آن جاری شد که هر قبیله‌ای از یک چشمه سیراب شدند و گفتیم از نعمت‌ها که پروردگار بشما ارزانی داشته بخورید و بیاشامید و در زمین فساد ننموده و بفتنه‌انگیزی نپردازید.

و نیز گفتید بموسی که هر روز بیک نوع غذا اکتفا نخواهیم نمود پس از آفریدگار خود درخواست کن که سبزیجات و نباتات را در زمین برویاند. مانند سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز. موسی در پاسخ شما گفت آیا میخواهید که غذای گوارا و آماده آسمانی بغذای پست و با مشقت تبدیل شود؟ حال که چنانست وارد آنشهر شوید زیرا آنچه خواسته اید آماده است و بسبب کفران نعمتها پستی و خواری در زندگی را برای آنان مقرر داشته و نیز دچار غضب و نقمت پروردگار گردیدند. چه آنکه سیرت رذیله آنان کفران نعمت‌ها و ارتکاب جنایات بر پیغمبران بوده و غضب همیشگی پروردگار بر آنان بواسطه جنایاتیست که مرتکب میشدند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۴

شرح ص: ۱۸۴

«وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ»: کریمه مبنی بر امتنان دیگرست بر بنی اسرائیل که هنگام حیرت و سرگردانی آنان در بیابان شام و مصر از تشنگی خود و چارپایان نزد موسی شکایت نمودند و تعداد نفوس بنی اسرائیل که به همراه موسی و هارون بودند ششصد

هزار جمعیت میشد.

«إِذِ اسْتَسْقَى»: إذ ظرف زمان و عامل آن جمله اذکر که خطاب برسول مکرم است استسقی، بهیئت ماضی و مصدر آن استسقاء بمعنی درخواست و طلب آب است برای رفع تشنگی بنی اسرائیل.

«فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ»: جمله تفریع و بهیئت ماضی و عبارت از وحی بموسی است. اضرب بهیئت امر و ارشاد. بعصاک، با، سبیه. عصا، مفرد و جمع آن عصوان و عصی بدو کسره و عصای موسی نزد شعیب پیغمبر بود. که هنگام چوپانی گوسفندان آنرا بموسی عطا نمود. و با آن بدریای نیل زد و راه برای عبور بنی اسرائیل گشوده شد. و نیز بصورت حیوان درنده در آمده و سحر ساحران را فرو میبرد. الحجر، الف و لام آن عهد و عبارت از سنگ مخصوصی است که از کوه طور برداشته و همواره موسی آنرا بهمراه خود میبرد و گفته شده که بشکل مکعب بوده و هر بعد آن یکذراع و از هر جانب نیز سه چشمه آب جاری میشد، برای دوازده قبیله از بنی اسرائیل.

«فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»: جمله تفریع و بهیئت ماضی و مصدر آن انفجار و چون بحرف من تعدیه شده بمعنی جوشش و جریان آب میباشد و از آن ماده است فجر که هنگام سپیده را گویند. و در کریمه «أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» اعراف: ۱۶۱. تعبیر بانجاس فرموده و کنایه از تراوش و ریزش آبست و شاید بلحاظ شدت و ضعف جریان آن باشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۵

«اثْنَتَا عَشْرَةَ»: حدیست از عدد و فاعل جمله، عینا: تمیز و منصوب و نکره و عبارت از چشمه‌ایست که از آن آب جوشش میکند و بتناسب تانیث معنوی آن عدد نیز بطور تانیث ذکر شده. و چشمه‌ها بعدد دوازده قبیله بنی اسرائیل بوده و هر چشمه‌ئی بقبیله‌ئی اختصاص داشته است.

«قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبُهُمْ»: جمله حالیه و بیان. کل، اسم برای عموم. اناس اسم جمع و عبارت از هر یک از دوازده قبیله و سبط بنی اسرائیل است. مشربهم، مفعول جمله و اسم مکان و عبارت از مجرای آنست که بهر یک از دوازده قبیله اختصاص داشته.

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ»: جمله مبنی بر امتنان است. کلو، بهیئت امر، و اشربوا نیز معطوف و بهیئت امر.

«مِنْ رِزْقِ اللَّهِ»: من حرف بیان. رزق اسم مصدر و بر مفعول اطلاق شده و عبارت از غذاهای گوارا و متناسب با مزاج است.

«وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: جمله نهی توییخی بر بنی اسرائیل میباشد که در برابر این نعمتها در جامعه فتنه نیانگیزید.

«لَا تَعْتُوا» نهی توییخی و از ماده عثی بکسر گرفته شده که بمعنی طغیان میباشد و یا آنکه از ماده عیث و عیوث گرفته شده که نهایت شدت فساد و فتنه انگیز است.

«فِي الْأَرْضِ»: متعلق بجمله و کنایه از نهی از افشاندن تخمهای فتنه است در قلوب بشر که همواره رشد و نمو داشته و ثمرات مسمومه آن سبب اختلال نظام بشر گردد.

مفسدین، حال از ضمیر فاعل و عنوان وصفی مبنی بر تأکید سیرت رذیله فتنه انگیز است.

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ»: کریمه حکایت از عناد و کفران بنی اسرائیل مینماید.

و إذ قلتُم: جمله معطوف. إذ، ظرف زمان و عامل آن جمله «اذکروا» که خطاب توییخی بنی اسرائیل بوده و در تقدیر است.

لن نصبر: جمله مقول قول و مبنی بر شکایت و کفران نعمت بی مانند میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۶

لن نصبر، بهیئت نفی ابد.

طعام، بفتح بمعنی مطعموم و عبارت از غذائیست که متناسب با ذائقه و ترکیب مزاجی انسانی باشد. و با اینکه غذای گوارای آسمانی که هر روز بر آنان نازل میشد عبارت از منّ و سلوی بوده ولی از نظر انحصار بآندو غذا تعبیر بیک قسم غذا شده است.

«فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ»: جمله تفریع و بهیئت امر و چون بحرف لام تعدیه شده مبنی بر درخواست میباشد.

رَبِّكَ، مفعول جمله و اضافه لفظ جلاله بضمیر خطاب در مورد تخاطب با موسی شاهد بر سیرت لجاج بنی اسرائیل است. «يُخْرِجُ لَنَا» جمله مفعول دوّم ادع و مجزوم. مَمِّا، من حرف بیان و ما موصول تنبّت الأَرْض، صله و عبارت از مواد اوّلّیه غذائیست و اسناد اِنبات و رویانیدن نباتات بزمین اسناد بطور مجاز و بلحاظ جزء عمده قابل است، که عبارت از زمین و هوا میباشد. «مِنْ بَقْلِهَا»: نیز بیان موصول. بقل عبارت از سبزی است و قَنَائِهَا، بمعنی خیار و فومها، عبارت از سیر و بصلها، که پیاز میباشد. «قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى»: جمله پاسخ موسی است در مقام توبیخ آنان.

همزه استفهام توبیخی تستبدلون، بهیئت مضارع مبنی بر توبیخ و مصدر آن استبدال بمعنی درخواست تغییر چیزیست. «الَّذِي هُوَ أَدْنَى»: جمله موصول وصله و مفعول جمله. أدنی، أفعال التفضیل و مصدر آن دنائت که بمعنی پستی و ناچیزیست. «بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» با، حرف بدل و مراد از موصول غذای گوارای آسمانی مَن و سلوی میباشد. خیر، خبر و صفت مشبّهه بمعنی شایسته و از آنست اختیار و عبارت از عملیست که بر وفق حالت شوق بوده و از نظر صلاح آنرا برگزیده باشند و مبنی بر توصیف مَن و سلوی است که نعمت بی مانند و گوارا بوده، ولی در اثر کفران از آن شکایت داشته‌اند.

«اهْبِطُوا مِصْرًا» جمله بهیئت امر مبنی بر ارشاد و مصدر آن هبوط و چون سالیان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۷ دراز بنی اسرائیل دچار بیابان گردی بودند. بدین تناسب از امر بنزول و سکونت و استقرار در بیت المقدس تعبیر بهبوط شده است. مصرا، مفعول و تعبیر دیگرست از قریه که در کریمه گذشته معهود بوده. و مصر عبارت از شهرستان بزرگ و پر جمعیت است. «فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ» جمله امتنانی و مبنی بر تعلیل که هر چه درخواست داشتید از مواد اوّلّیه غذا آماده است.

«وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ»: جمله مبنی بر تهدیدست که کفران نعمتهای بی مانند سبب استحقاق نعمت دائم از پروردگار در باره آنان شده است جمله ضربت، بهیئت مجهول و چون بحرف علی تعدیه شده کنایه است از استحقاق محتوم بنی اسرائیل نسبت باین نعمت همیشگی که بر جامعه یهود مقرر شده است.

الذَّلَّةُ، اسم مصدر و بکسر ذال بمعنی پستی و خواریست. المسکنه، نیز اسم مصدر و از ماده سکونت گرفته شده و عبارت از نقص عضوی از اعضاء قویمه انسانی است که نسبت بجلب نفع خود زبون باشد و ایندو نعمت کنایه است از اینکه جامعه یهود در تحت سیطره دیگران بوده و همواره محکوم بپرداخت جزیه و مورد نفوذ و حکمفرمائی دیگران خواهند بود و این یگانه نعمتی است از پروردگار که بر جامعه یهود مقرر میباشد.

«وَبَاؤُاُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» جمله معطوف و انشائیّه و مبنی بر نفرین که همواره دچار ذلّت و خواری باشند جمله باؤوا: بهیئت ماضی و مصدر آن بوء بمعنی رجوع و کنایه از دوام است.

بغضب، باء سببیه غضب اسم مصدر و بقرینه سیاق عبارت از مذلّت و مسکنت است که بر آنان مقرر شده. من: حرف جرّ و ذکر لفظ جلاله نیز مزید تهدید است یعنی نعمتهای گسترده پروردگار بسبب اتّصاف برذیله عناد وسیله شقاوت آنان گردد و همواره از سعادت محروم مانند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» جمله با تأکیداتی که در بر دارد، در مقام تعلیل و بیان سبب استحقاق جامعه بنی اسرائیل است برای هم چه نعمت بی مانند. ذلک: مبتدا انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۸

و اشاره بحکم کیفر محتوم است «بِأَنَّهُمْ كَانُوا» با، سببیه کانوا فعل ناقص که دلالت بر نسبت ثانویه و اتّصاف بآن دارد. «يَكْفُرُونَ» بهیئت مضارع و اسم مصدر آن کفران و بقرینه سیاق عبارت از انکار بواسطه رذیله عناد و لجاج است.

«بِآيَاتِ اللَّهِ» جمع آیه و در اصل اویّه بمعنی علامت و نشانه است و ذکر لفظ جلاله نیز مزید تأکید بوده که هرگز نتوانند انکار نمود از قبیل معجزات بی مانند موسی کلیم و عیسی علیهما السلام و هم چنان معجزات محسوسه و معقوله رسول مکرّم صلی الله علیه و آله.

«وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ» جمله معطوف و تعلیل دیگر و بیان آشکارترین کفران و ارتکاب جنایت فطریست. النَّبِيُّ: جمع نبی صفت مشبیه بمعنی پیامبر که بطریق وحی و یا الهام با پروردگار ارتباط داشته و ذکر این عنوان مشعر بعلیت است که سبب ارتکاب جنایت بر آنان همانا مقام تبلیغ و پیامبری آنانست.

«بِغَيْرِ الْحَقِّ» متعلق بجمله و قید تأکیدست زیرا قتل پیغمبران و پیشوایان بشر بالضروره بطور جنایت بوده و بلحاظ مجازات و کیفر و یا قصاص نخواهد بود بلکه فقط از لجاج و عناد با پروردگار میباشد مانند قتل زکریا و یحیی و شعیا.

«بِغَيْرِ» صفت مشبیه و از آنست تغایر و مغایرت «الْحَقِّ» صفت مشبیه بمعنی شایسته و نقیض آن یعنی عنوان «بِغَيْرِ الْحَقِّ» بمعنی باطل میباشد و در مورد کریمه عبارت از جنایت است که قبح آن فطری بشر است.

«ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا» اینجمله نیز تعلیل دیگریست که اینگونه جنایات ناشی از رذیله عناد و طغیان بر آفریدگار میباشد. و گر نه فطرت بشر امتناع دارد از ارتکاب جنایت بر نیکان و پرهیزگاران.

ذلک، اشاره بآن جنایات ناشی از طغیان است. با، سببیه. ما، موصول و مصدریه.

عصوا: بهیئت ماضی و اسم مصدر آن عصیان و عبارت از رذیله عناد قلبی و طغیان بر آفریدگار است که سبب همه گونه جنایت میباشد و از جمله افشاء سر و القاء فتنه که منتهی بقتل انبیاء میگردد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۸۹

«وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»: جمله معطوف وصله و بفعل ناقص و هیئت مضارع تعبیر شده که دلالت بر اتصاف بملکه رذیله ظلم و طغیان دارد. و اعتداء بمعنی مداومت بظلم و ستم و و جنایت که سبب تضییع حقوق جامعه گردد.

در تفسیر برهان از امیر المؤمنین علیه السلام، روایت شده که خطاب فرمود بمعناویه که بنی اسرائیل زکریای پیغمبر را با منشار (اره) کشتند و نیز یحیی را بقتل رسانیدند در صورتی که مردمانرا بطریقه توحید دعوت میکردند و همواره پیروان شیطان با دوستان پروردگار در جنگ و ستیز هستند.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که همه بنی اسرائیل مباشرت در قتل و جنایت بر پیغمبران نداشته بلکه دشمنی با آنها نموده و در نتیجه فتنه انگیزی، طاغیان از بنی اسرائیل آنانرا بقتل میرسانیدند.

در تفسیر امام علیه السلام از رسول مکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود ای مردمان بترسید از آلودگی و اصرار بگناهان و نیز هرگز بنظر پستی و ناچیزی بگناه نظر ننمائید. زیرا سبب خذلان و خواری شما خواهد شد. و در نتیجه دچار گناهان و ارتکاب جنایات خواهید گردید. و چه بسا در مقام طغیان و جنایت بر پیغمبران و اوصیاء آنان برآمده که کفر بر پروردگار و ارتداد از توحیدست.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۰

[سوره البقره (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۱۹۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

خلاصه ... ص: ۱۹۰

هر مسلمان و یهودی و نصرانی و ستاره پرست، چنانچه با حقیقت بآفریدگار و روز رستاخیز ایمان آورده و نیز همواره نیکوکاری را

پیشه کند، پیاداش عقیده و کارهای نیک خود خواهد رسید. و هرگز هراس و اندوه بر او روی نخواهد آورد. (و در کمال استقرار خاطر خواهد بود).

شرح ... ص: ۱۹۰

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا»: کریمه بیان حقیقت ایمان و ارکان آنست که بهترین کمالات نفسانیه میباشد. یعنی هر که خود را از زمره اهل توحید پندارد و معتقد بآرکان ایمان نباشد هرگز بهره‌ئی از ایمان و آثار عبودیت نخواهد داشت. جمله موصول وصله. آمنوا بهیئت ماضی و بقرینه سیاق عبارت از دعوی ایمان و اظهار تعلق پیروردگارست.

«وَالَّذِينَ هَادُوا»: معطوف و موصول وصله. هادوا، بهیئت ماضی جعلی یعنی اشتقاق نداشته و از ماده یهود گرفته شده و عبارتست از کسانی که خود را از فرزندان یعقوب اسرائیل میدانند زیرا بزرگترین فرزندان یعقوب پیغمبر یهودا بوده، بدین تناسب نواده‌های او را انتساب بیهودا میدهند گرچه از سائر فرزندان یعقوب باشد. و نیز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۱

محتملست از ماده هاد، یهود، هودا بمعنی توبه گرفته شده باشد، بتناسب آنکه گروهی از بنی اسرائیل گوساله پرستی نمودند و پس از اجراء کیفر بر آنان باقیمانده‌گان توبه نموده و پرستش آفریدگار بازگشتند. و از آنست «تهود الرجل» یعنی دین و آئین یهودیت را پذیرفته است و هود جمع هائد میباشد مانند کریمه «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» بقره: ۱۰۵.

«وَالنَّصَارَى»: جمع نصری بقصر و نیز گفته شده که مفرد آن نصران مانند حیران که جمع آن حیاری و ندمان که جمع آن ندامی است و در انتساب آنان نصرانی گفته میشود و گفته شده بلحاظ آنستکه مسیح پیروان خود را خطاب نمود و گفت، «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» و آنان خود را از انصار و یاران و پیروان مسیح پنداشته، و یا بتناسب. آنکه قریه‌ئیکه مسیح در آن سکونت گزیده بود بنام نصران و یا ناصره بوده و چون پیروان مسیح در آن قریه سکونت داشته‌اند بدان نام نامیده شده‌اند.

«وَالصَّابِئِينَ»: جمع صابئ از ماده صبا، یصبو، گرفته شده که بمعنی ترک و انکارست. و صابئین گروهی هستند که ستارگان را پرستش نموده و خود را بصابئ فرزندان شیث فرزند آدم ابوالبشر نسبت میدهند و نیز گفته شده گروهی هستند که بر دین نوح بوده و شعار آنان آنستکه در وسط روز بسوی شمال ایستاده و پرستش مینمایند. و نیز گفته شده گروهی هستند که ترک پیروی پیغمبران و دیانات توحید را نموده و غیر معجوس بوده که ستارگان را پرستش مینمایند.

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»: جمله موصول وصله، و بدلست از اسم موصول و دارای مفاد شرط و بیان ارکان ایمانست که اساس آن عقیده بیگانگی آفریدگار و تصدیق رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله میباشد. و الیوم الآخر: بیان رکن دیگر از ایمان پیروردگار که عبارت از عقیده بنشئه جزاء و محصول و نتیجه نظام اختیار بشر میباشد.

«وَعَمَلٌ صَالِحًا»: جمله بهیئت ماضی که دلالت بر تحقق دارد. صالحا: صفت برای مفعول مطلق محذوف و یا حال برای ضمیر فاعل و بیان رکن عملی ایمانست که ایمان بآندو رکن اعتقادی بسبب ملازمت باعمال شایسته در خارج تحقق خواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۲

«فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ»: جمله جواب شرط. لام، برای استحقاق و ضمیر برای تأکید است. أجر اسم مصدر و از آنست اجرت بقرینه اضافه بضمیر عبارت از ثواب و پاداش عقائد حقه و اعمال آنانست که بسبب ملازمت بارکان ایمان استحقاق ذاتی نعمتهای پروردگار را خواهند داشت.

«عِنْدَ رَبِّهِمْ»: ظرف و منصوب و تعبیر بلفظ جلاله و اضافه بضمیر دلالت بر محتوم بودن و انجام وعد و فضلست که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود. و مشعر به این که اجر آنان لازم شعار عبودیت آنانست و از همه گونه نعمتهای ابدی تعبیر باجر شده بتناسب استحقاق اهل ایمان است در برابر تعلق بآفریدگار و اعمال صالحه که نعمتها بآنان بطور فضل موهبت میشود.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» بیان آنستکه نعمتهای ابدی هرگز آلوده بناگواریهای خاطر نخواهد بود، جمله معطوف و لا مشبهه بلیس. خوف، اسم مصدر و مرفوع و اسم لا، و از حالات نفسانیه است و عبارت از بیم پیش آمد ناگوار میباشد که در اثر عدم احاطه بآن، قلب همواره ترسان و لرزان باشد و اهل ایمان با تنعم بنعمتهای ابدی هرگز دچار باین حالت ناگوار نفسانی نخواهند بود زیرا لازم ذاتی نعمتهای ابدی آنستکه وابسته باطمینان و استقرار نفس باشد، که اساس همه نعمتهاست. و خوف در دنیا از عقوبات نفسانی میباشد، تا چه رسد بخوف در نشئه جزاء و اهل ایمان با تنعم بنعمتهای ابدی لامحاله مقرون باطمینان خاطر و استقرار نفس خواهند بود.

«وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»: جمله نیز بیان و بشارت آنستکه نعمتهای ابدی آلوده بحزن و اندوه نخواهد بود. جمله نافیه و معطوف و ضمیر فصل مبتدا و مبنی بر تأکید است و جمله بهیئت مضارع و جمع و اسم مصدر آن حزن که از حالات نفسانیه و عبارت از اندوه بسبب دچار بودن بامر ناگوار است.

و لازم ذاتی و قوام تنعم بنعمتهای ابدی سرور قلب و استقرار خاطر میباشد. بدینجهت اهل ایمان در نشئه جزاء از حالت ناگوار نفسانی و حزن منزّه خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۳

تفسیر قمی ذکر نموده که صابئین گروهی هستند غیر مجوس و یهود و نصاری بلکه ستارگان را پرستش مینمایند. شیخ صدوق از علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده، که سؤال شد بچه جهت مسیحیان نصاری نامیده شده‌اند؟ فرمود بدان تناسب که مریم و عیسی پس از خروج از مصر در قریه ناصر سکونت گزیدند. در تفسیر امام علیه السلام ذکر شده نصاری چنان پندارند که در پرستش آفریدگار یکدیگر را کمک کنند. و صابئین گروهی هستند که خود را اهل توحید دانند در حالیکه دروغ گویند.

در تفسیر امام علیه السلام ذکر شده که امیر المؤمنین علیه السلام شخصی از اهل ایمانرا ملاقات نمود که حالت ترس و خوف در او تأثیر نموده بود. فرمود ترا چه باکست؟ عرضه داشت که از پروردگار بسیار میترسم. حضرت فرمود که از اعمال ناشایسته خود بترس و نیز از گناهان بپرهیز و از مظالم عباد خودداری کن، و آنچه را که بتو واجب نموده بجای آور، آنگاه از پروردگار نترس و از عقوبت او ایمن باش. زیرا بر کسی ستم روا نداشته و هرگز زیاده بر استحقاق عقوبت نفرماید. بلی شایسته است که از پایان زندگی خود در هراس باشی که مبادا از طریقه عبودیت بر کنار روی. و چنانچه بخواهی که پروردگار تو را از سوء عاقبت ایمن فرماید، همواره بیاد داشته باش آنچه از خیر که بتو روی آورد از فضل و توفیق او بوده و آنچه از کارهای ناشایسته که از تو سرزند تو را مهلت داده است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۴

[سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ص: ۱۹۴

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

خلاصه ص: ۱۹۴

ای بنی اسرائیل بیاد آورید هنگامیکه از شما پیمان گرفته و کوه طور را بر فراز شما بداشتیم، تا اینکه تورا را پذیرفته شاید که از آن پیروی نموده و از عقوبت پروردگار ایمن باشید.

با آن عهد و پیمان که از شما گرفتیم باز از فرمان پروردگار سرپیچی نموده و چنانچه فضل پروردگار نبود، هر آینه از زیانکاران بودید.

بتحقیق شنیده و دانسته‌اید که گروهی از بنی اسرائیل از فرمان آفریدگار سرپیچی نموده به این که روزهای شنبه نسبت بفرمان پروردگار حيله می‌کردند آنانرا بهیئت بوزینه درآورده و از رحمت خود رانندیم.

و این عقوبت مسخ را کیفر آنها و نیز تهدید آنانکه آن منظره را مشاهده نموده و یا شنیده‌اند قرار داده و نیز پند برای پرهیزکارانست.

شرح ص: ۱۹۴

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ»: کریمه مبنی بر توییح بنی اسرائیل است که پس از نزول تورا از قبول آن سرپیچی نموده و پس از اظهار معجزه آنرا پذیرفتند. جمله معطوف انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۵

إذ، ظرف زمان و عامل آن جمله اذکروا میباشد. أخذنا، بهیئت ماضی و مصدر آن اخذ.

«مِيثَاقَكُمْ»، از ماده وثوق گرفته شده و عبارت از عهد و پیمانست که مبنی بر وثوق و پایداری است. و اضافه بضمیر خطاب شده بلحاظ آنکه بر حسب حکم فطرت، بندگان نسبت بآفریدگار باید پیمان عبودیت دهند، همچنانکه تکوینا چنانند. و هرگز آنرا نگسلند و از بنی اسرائیل نیز پیمان گرفته شد که بموسی ایمان آورند و تورا را بپذیرند.

«وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ»: جمله مبنی بر حکایت خارق عادتست که عبارت از نگاهداشتن قسمتی از کوه طور بر فراز بنی اسرائیل میباشد.

جمله حالیه یعنی موسی هنگام آوردن تورا بنی اسرائیل را امر نمود که برای سپاسگزاری آن سجده کنند ولی از این فرمان سرپیچی نمودند. رفعنا، بهیئت ماضی. فوق ظرف و منصوب. الطور، مفعول جمله و نام کوهیست که موسی علیه السلام برای گفتگوی با آفریدگار بر آن میرفت و آنرا جبل فلسطین نیز گویند. و بر حسب روایات جبرئیل قطعه‌ئی از آن کوه را که یک فرسنگ بوده برفراز بنی اسرائیل گرفت. موسی بآنان فرمود تورا آسمانی را بپذیرید و باحکام آن رفتار نمائید، بنی اسرائیل در آن هنگام سجده نموده و تورا را پذیرفتند.

مفسر گوید: منظور از رفع کوه طور آن بوده که تورا را بطور کره بپذیرند زیرا ایمان بکتاب آسمانی امریست قلبی و اکراه پذیر نیست بلکه منظور اظهار امر خارق عادتست که بنی اسرائیل آنرا پذیرفته و راه عذری برای سرپیچی از آن نداشته باشند.

«خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» خذوا بهیئت امر الزامی و مصدر آن اخذ و عبارتست از تصدیق به این که تورا کتاب آسمانیست و نیز پیروی از احکام آن «ما آتیناکم» موصول وصله و مفعول جمله و عبارت از تورا میباشد که احکام آن بر عهده بنی اسرائیل نهاده شده است. بقوّة متعلق بجمله و اسم مصدر و کنایه از اعتقاد جزمی و پیروی کامل از احکام آنست.

«وَ اذْکُرُوا مَا فِيهِ»: جمله معطوف و بهیئت امر و اسم مصدر آن ذکر و عبارت از توجه خاطرست باحکامیکه در آن میباشد.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: لعل حرف ترجیحی، و رجاء و امید از حالات تعلقی نفسانی و از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۶

قصور احاطه بحقیقت امر است. و اطلاق آن بلحاظ شایستگی موردست برای وقوع متعلق رجاء و عدم وقوع آن. تتقون، فعل مضارع و مورد رجاء و مصدر آن اتقاء و عبارت از پرهیز از مخالفت آفریدگار و نیل بسعادت میباشد.

شیخ صدوق از عبد الله بن سنان روایت نموده کوهیکه موسی بر آن میرفت بنام طور سینا بود و دارای درختهای زیتون بوده و هر

کوهی که چنان باشد طور سینا گفته میشد و کوهیکه درختان پر فائده نداشته طور سینین نامیده میشد.

در تفسیر امام علیه السلام ذکر شده: جبرئیل مأمور شد و قطعه‌ئی از کوه فلسطین را جدا کرد باندازه یک فرسنگ و در فراز بنی اسرائیل گرفت موسی بآنان فرمود تصدیق کنید توراۀ را، و احکام آنرا بپذیرید و گر نه این کوه بر شما فرود خواهد آمد، آنگاه پذیرفتند و برخی هم از فضل پروردگار برغت پذیرفتند، و هنگام سجده طرف رخسار خود را بزمین نهاده و بیم آنرا داشتند که کوه بر آنان فرود آید، و رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود، ای جامعه اسلام از پروردگار سپاسگزاری کنید که شما را توفیق داده که در هنگام سجده پیشانی خود را بزمین گذارید، نه چنانکه بسیاری از بنی اسرائیل سجده میکردند بلکه مانند نیکان آنان که رخسار خود را بخاک میگذاشتند.

تفسیر برهان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در ذیل کریمه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» که مراد بقوت اعتقادی و سعی و کوشش جوارحی میباشد.

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»، کریمه مبنی بر تویخ یهود است بسبب نقض پیمان.

ثم حرف تفریع و ترتیب، تویتم، بهیئت ماضی و خطاب، و مصدر آن تولى بمعنی روی گردانیدن و بقرینه سیاق عبارت از نقض پیمانی است که بنی اسرائیل بدان ملتزم شدند.

«مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» ظرف مجرور یعنی پس از التزام، از پیروی توراۀ سریچی نمودند.

«فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ»: فا، حرف تفریع لو حرف امتناع و لا- حرف نافی و مفاد کلمه لولا امتناع میباشد، یعنی امتناع جزاء بسبب تحقق

شرط «فَضْلُ اللَّهِ» مبتدا و اسم مصدر، و فضل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۷

پروردگار عبارتست از تشریح دین اسلام و رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و نزول قرآن کریم و در باره کفار و معاندان امهال و تأخیر عقوبت میباشد.

«وَرَحْمَتُهُ» معطوف، رحمت عبارت از هدایت و توفیق توبه و پذیرفتن دین اسلام میباشد و خبر جمله محذوف است «لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»: جمله جوابیه و مقرون بحرف لام میباشد، و جمله ناقصه دلالت بر دوام دارد، الخاسرین: بهیئت فاعل و مجرور و مصدر آن خسران و عبارت از شقاوت ابدیست.

در تفسیر امام از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت نموده، چنانچه بنی اسرائیل از پروردگار مسئلت میکردند بحق محمد و آل او که نیات آنانرا ثابت و اعتقادات آنها را مصون فرماید. و از عناد ایمن بدارد هر آینه آنها را حفظ میکرد از نقض پیمان ولی تقصیر نموده و همواره لجاج میکردند.

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ»: کریمه مبنی بر یادآوری حیلۀ گروهی از یهود است با پروردگار، و ذکر عقوبت بی‌مانند آنان که سبب عبرت و پند جامعه بشر گردد.

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ»: لام توطئه قسم، علمتم: بهیئت خطاب و حالیه بلحاظ قطعیت و تواتر آن واقعه است، و موصول وصله بجای دو مفعول میباشد.

«اعْتَدُوا» بهیئت ماضی و مصدر آن اعتداء بمعنی طغیان و سرکشی است.

«مِنْكُمْ» حرف تبعیض و خطاب بجامعه یهود میباشد، فی السبت: ظرف و بیان موضوع گناه و نیرنگ است السبت: اسم مصدر بمعنی قطع و کنایه از کناره‌گیری از کار میباشد و بدین تناسب بروز شنبه گفته میشود که هنگام آسایش یهود و روز عبادت آنان بوده، و از آنست کریمه «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا» نأ: ۱۰.

«فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً» جمله تفریع و قول پروردگار عبارت از ظهور اراده تکوینی او است کونوا، مقول قول و عبارت از کن ایجادی و تأثیر اراده قاهره میباشد که بدون توقف باسباب طبیعیۀ، متعلق اراده تحقق خواهد یافت، قرده: جمع و خبر کان و بیان تحقق و کن

وجودی است، و بمعنی بوزینه از مسوخت است، و نیز جمع آن قروود انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۸ و قردان و مفرد آن قرد میباشد.

«خَاسِئِينَ» جمع و حال و مفرد آن خاسی عبارت از رانده شده از رحمت آفریدگار میباشد، مانند کریمه «قَالَ أَحْسَنُوا فِيهَا» ۱۱۰: مؤمنون تفسیر امام از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده، که اصحاب سبت گروهی از بنی اسرائیل بوده که در ساحل دریا سکونت داشتند، و پروردگار آنانرا نهی فرمود از اینکه در روزهای شنبه ماهیان دریا را شکار نمایند، آن گروه حيله نموده که آنچه بر آنان نهی شده بود جایز نمایند، از دریا جویها برای ورود آب بگودالها کنده بودند، تا ماهیان وارد آنها شده و راه برگشت بدریا نداشته، در گودالها گرفتار میشدند، و چون روزهای شنبه ماهیان از شکار ایمن بودند، وارد گودالها شده و روز یکشنبه که بر آنان شکار جایز بود از همان گودالها آنها را شکار نموده و میگفتند که در روز شنبه شکار نموده‌ایم، ولی دروغ گفته‌اند زیرا ماهیانرا روز شنبه گرفتار نمودند.

تا اینکه بدینوسیله ثروت آنان بسیار شد. در آن شهر زیاده بر هشتاد هزار بودند و هفتاد هزار از آنها این حيله را بکار برده و باقی آنها را نهی مینمودند، و از عقوبت پروردگار آنانرا میترسانیدند، بر حسب کریمه «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» اعراف: ۱۶۶ و ده هزار دیگر که آنانرا میترسانیدند ناچار از آن شهر بیرون شده که از عقوبت ایمن شوند.

شبانگاه عقوبت بر هفتاد هزار نفر نازل شد همه آنها بهیئت بوزینه درآمدند، و درب شهر بسته مانده و ساکنان اطراف و نواحی آمدند و از دیوار شهر بالا رفته دیدند که همه بهیئت بوزینه مسخ شده‌اند، و کسانیکه برای مشاهده آمده بودند و ناظر جریان بوده خویشان و آشنایان خود را میشناختند، و بآنان که بهیئت بوزینه بوده میگفتند تو فلان شخص میباشی، و بهمان حالت سه روز بودند، و پروردگار باران تند بر آنان فرو بارید و همه آنها مردند.

و بر حسب نقل بعضی از تفاسیر اصحاب سبت از قوم داود بودند، و نام شهر آنها ایله در نواحی عقبه ساحل دریا بود. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۱۹۹

از جمله خارق عادت که کریمه در ضمن توییح یهود یادآوری و بر آن سوگند یاد نموده، واقعه مسخ اصحاب سبت است که بهیئت بوزینه درآمدند و بدین وسیله پروردگار آنانرا عقوبت فرموده و از مقام انسانیت رانده است و این واقعه نیز مانند سائر وقایع خارق عادت بوده و خصوصیتی در آنست که در سائر موارد نبوده و شبهه آنست بشر که دارای عقل و تفکر بوده، در نتیجه عصیان پروردگار آنها را بصورت بوزینه که حدّ وجودی آن احساس میباشد درآورده و مراتب فعلیت و قوه عاقله آن زائل و بمرتب ادراک جزئی حیوانی تنزل یافته و چگونه تعقل میشود که صورت فعلیه نفسانیه زائل گردد، و بمرتب احساس جزئیات تنزل یابد و این امر مبرهن است ولی واقعه اصحاب سبت و تغییر صورت بشریت آنان بهیئت بوزینه از آن کلی نیست، زیرا آن گروه در نتیجه مداومت باعمال ناشایسته دارای ملکه رذیله مکر و حيله شده و بسبب اصرار بعضیان نور فطری از آنان زائل شده و بظلمت کفر و رذالت اخلاقی دچار گردیده و شایسته عقوبت شدند و بشره آنها بهیئت بوزینه درآمد، یعنی ملکه رذیله مکر که در آنان رسوخ داشته تجسم یافته.

«فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا»: جمله تفریح و بیان آنستکه این واقعه بی مانند را وسیله عبرت جامعه بشر قرار داده‌ایم. ضمیر: مفعول اول و راجع است بعقوبت مسخ و یا بآن گروه که بهیئت بوزینه درآمد بودند: نکالا، بفتحه اسم مصدر و مفعول دوم و بمعنی عقوبت و خواراست که سبب تهدید جامعه بشر میباشد.

«لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا» ما: موصول و بین: ظرف و منصوب و مضاف «یدیها» مثنا و مجرور و مضاف بضمیر و مفرد آن ید، و ضمیر راجع است بعقوبت مسخ و یا آنانکه بهیئت بوزینه درآمدند یعنی سبب تهدید آنانکه واقعه را مشاهده نموده‌اند. و ما خلفها، ما: موصول خلف صفت مشبهه بمعنی آیندگان از جامعه بشر که بطور یقین دانسته و پند گیرند.

«وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»: موعظه اسم مصدر و مفعول دوم جمله بمعنی پند و اندرز است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۰
 «لِّلْمُتَّقِينَ» جمع و مجرور و مفرد آن متقی بمعنی پرهیزگار. و موعظه را بمتقین تخصیص فرموده بلحاظ آنکه ذکر وقایع امت‌های سابقه
 بهترین وسیله پند اهل ایمان و پرهیزگاران خواهد بود ولی سائر طبقات مردمان اینگونه عقوبت‌های پیشینان را از نظر تاریخ تلقی و یا
 ضبط نموده بدون اینکه از آنها پند گیرند.

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که مراد از جمله «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا» کسانی هستند که ناظر واقعه بودند از
 مردمان نواحی آنشهر و مراد از کریمه «وَمَا خَلَفَهَا» سائر مردمان و جامعه توحید میباشند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۱

[سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۷۴] ص: ۲۰۱

اشاره

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
 يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ
 إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ
 (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا سِتِيَّةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا
 يَفْعَلُونَ (۷۱)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَفَلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَعْقِلُونَ (۷۳) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ
 فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

خلاصه ص: ۲۰۱

و نیز بیاد آورید فرمان موسی را بنی اسرائیل که پروردگار امر فرمود گاویرا ذبح کنید قوم او گفتند ما را مسخره کرده‌ای (زیرا ذبح
 گاو با یافتن قاتل تناسبی ندارد) موسی فرمود پناه میبرم بخدای از گفتار بیهوده و اینکه از زمره مردم نادان باشم.

قوم موسی گفتند از خدای خود بخواه که چگونگی گاو را بیان فرماید موسی گفت پروردگار میفرماید نه گاو پیر فرسوده باشد و
 نه جوان بکار نیفتاده بلکه میانه ایندو حالت پس گاو بدین چگونگی را ذبح کنید.

باز بموسی گفتند از خدای خود چگونگی رنگ آنرا پرسش نما موسی گفت پروردگار میفرماید گاو زرینی باشد چنانکه بینندگان
 را نشاط بخشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۲

باز بموسی گفتند که از خدا بخواه که تعیین فرماید چگونگی آنرا زیرا بر ما آشکار نشده و چنانچه اشتباه ما رفع شود بخواست خدا
 بدان رفتار خواهیم نمود.

موسی گفت خدا میفرماید آن گاو آنقدر رام نباشد که زمین را شیار کرده و بکشتزار آب دهد، و نیز بی عیب و یکرنگ باشد.
 گفتند اکنون چگونگی آنرا روشن نمودی و گاوی بدان اوصاف کشتند در حالیکه نزدیک بود نافرمانی کنند.

بیاد آورید هنگامی که نفسی را کشته بودید و یکدیگر را در آن جنایت متهم نموده و پروردگار آنچه را در قلب خود پنهان داشتید
 آشکار نمود (که چگونه مرده‌ای زنده گردد).

پس امر کردیم پاره‌ئی از آن گاو را بر جسد مقتول زده تا بدانید چگونه آفریدگار مردگانرا زنده کند و توانائی خود را بنمایاند (و بفهمید که قدرت او وابسته باسباب نخواهد بود) پس از مشاهده این خارق عادت باز چنان سخت دل شدید که دلهایتان مانند سنگ خارا و سخت‌تر از آن شد، چه آنکه از پاره‌ئی سنگها آب ریزش کند و برخی دیگر شکافته آب از آن بیرون آید، و پاره‌ئی از ترس پروردگار فرو ریزد، ای سخت دلان هرگز پروردگار از رفتار ناشایسته ستمگران بی‌خبر نیست.

شرح ... ص: ۲۰۲

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ: كَرِيمَةٌ مِّنِي بِرَحْمَةِ خَارِقِ عَادَتِهِمْ كَمَا أَنَّ تَوْبِيخَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنرَا يَدَأُورِي فَرْمُودَه. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً»: امر پروردگار برای کشف قاتل بطور خارق عادت بوده. جمله «أَنْ تَذْبَحُوا» بقره تأویل بمصدر میشود. بقره، مفرد نکره و اسم جمع آن بقر مانند نخله و نخل.

«قَالُوا أَتَّخِذُونَ هَذُوًّا»: همزه انکار و جمله بهیئت مضارع و خطاب. هزوا، مفعول انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۳

دوم و اسم مصدر بمعنی مفعول (مهزوبنا) و از آنست استهزاء که بمعنی مسخره است.

«قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ» چون بنی اسرائیل اعلام امر پروردگار را مسخره پنداشته‌اند بدینجهت موسی بطور برهان و استعاده بآفریدگار پنداشت آنان را توبیخ فرموده که در مقام پاسخ و حکایت از دستور پروردگار گفتار بیهوده چگونه فرض دارد؟

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ»، ادع بهیئت امر و چون بحرف لام تعدیه شده بمعنی درخواست پاسخ بنی اسرائیل میباشد.

رَبِّكَ، مفعول دوم و بدین تعبیر شاهد لجاج و کفر آنانست و گر نه مقتضای عبودیت آنستکه در مقام درخواست بلفظ ربنا تعبیر نمایند «يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ»: جمله مجزوم و جواب امر و مصدر آن تبیین و ما موصول و سؤال از چگونگی عوارض آن گاوست.

«قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ» بیان چگونگی آنست بقره: مفرد و نکره و بدان تناسب بگاو اطلاق میشود که زمین را شیار میکند. لا فارض، معدوله و بهیئت فاعل و صفت برای بقره و کنایه از آنکه بسبب زایش گشاده شکم و فرسوده نباشد و لا بکر: جمله معدوله و بکسر اول و سکون وسط صفت مشبهه و بر زاده چهار پایان در اولین بار بکر گفته میشود. یعنی نه چنان گاو جوان که نژائیده و بکار نیفتاده باشد.

«عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ»: عوان بفتح بر وزن فعال بدل و تفسیر دو صفت است که میانه دو حالت را گویند مانند عوان الحرب، که جنگ پایان نیافته و بمعنی میان آندو حالت است.

«فَأَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ»: جمله تفریع و تاکید آنستکه هیچگونه اجمالی در پاسخ نبوده و برای منظور ناچار گاویرا بدان چگونگی ذبح کنند.

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ»: کریمه مبنی بر حکایت لجاج بنی اسرائیل است و تکرار در استیضاح که پاسخ را مبنی بر اجمال دانسته و آنرا استخفاف نموده‌اند.

«يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا»: جمله جواب امر و مجزوم و ما، موصول و نیز سؤال از چگونگی رنگ آن گاو است، پس از آنکه بطور صراحت چگونگی آن پاسخ داده شده، و نسبت بحالات و چگونگی رنگ اطلاق دارد یعنی دارای هر رنگی باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص:

۲۰۴

«قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ»: جمله پاسخ از درخواست چگونگی رنگ است.

صفراء، صفت مشبهه بر وزن حمراء بالف ممدوده و غیر منصرف بمعنی زرد رنگ که پوست و شاخ آن نیز همان رنگ باشد.

فابع، بهیئت فاعل که شدت رنگ زرد را گویند، همچنانکه شدت رنگ قرمز را احمر ناصع و شدت رنگ سبز را اخضر ناظر گویند.

«لَوْ نَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ»: جمله مبتدا و خبر و بیان صفت دیگر و از آثار طبیعی زرین رنگ آنستکه سبب نشاط بیننده می‌باشد. «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ»: با اینکه چند مرتبه بسؤال آنان پاسخ داده و چگونگی آن تعیین شده بود باز پاسخ را دارای اجمال و اهمال و برخلاف حکمت دانسته و در مقام تکرار سؤال اول برآمده و از چگونگی حالات گاو دگر بار پرسش نمودند. «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا»: البقر اسم جنس و مفرد آن بقره و مورد پرسش جنس بقر است که با تکرار بیان باز دارای تشابه و اجمالست و چنان گفتند که جنس بقر در نزد ما تشابه و اجمال دارد، زیرا پنداشتند که تأثیر نخواهد کرد مگر بعضی آن و این مقدار از بیان در تعیین فردی که بدان امر شده کافی نیست، با اینکه تأثیر همانا از پروردگارت و بس و در نخستین بار بذبح یک گاو امر فرمود و از لحاظ چگونگی نیز اطلاق داشت.

تشابه، بهیئت ماضی و بیان تضایف دو یا چند چیز مانند یکدیگرست یعنی نشانه‌ئی برای هر یک نباشد و مقصود مشتبه گردد و از این پرسش استفاده میشود که تصدیق نداشتند که این خارق عادت را بوسیله ذبح یک گاو اجراء خواهد فرمود، همچنانکه در پاسخ اول بطور اعلام فرموده بود، که ذبح هر گاو وسیله کشف قاتل می‌باشد.

«وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» جمله گفتار بنی اسرائیل بوده که ذبح آن گاو را وابسته بمشیت پروردگار نمودند.

جمله تعلیقیه و لام تأکید. مهتدون: جمع و مفرد آن مهتدی و مصدر آن اهتداء بمعنی پذیرفتن دستور است و عنوان وصفی را تعلیق نمودند بر مشیت قاهره که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۵ چگونگی آنرا هر چه تعیین فرماید رفتار کنند.

و از رسول مکرم صلی الله علیه و آله روایت شده چنانچه بنی اسرائیل ذبح بقره را بمشیت پروردگار تعلیق نمیکردند بآنان پاسخ داده نمیشد.

مفسر گوید: برهان این که تعلیق هر فعل اختیاری بمشیت پروردگار وسیله تحقق آن خواهد شد آنستکه بدان سبب دارای صلاح نظام امکانی شده و از نظر سعه رحمت آن فعل بمبادی طبیعیه در سلک نظام خواهد در آمد. همچنانکه از فضل خود وعد فرموده و انجام خواهد نمود.

«قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ» کریمه پاسخ و بیان چگونگی حال و سائر اوصاف آن بقره می‌باشد، لا ذلول معدوله و سلب در آن درج شده و مرادف غیر ذلول است مانند لاعالم که ملازم عنوان جاهل می‌باشد و ذلول صفت مشبهه از ماده ذل یدل یعنی بکار رام نشده و رنج نکشیده و صفت برای بقره است که چگونگی آن تعیین گردد.

«تُثِيرُ الْأَرْضَ» جمله فعلیه صفت لا- ذلول بهیئت مضارع و مصدر آن اثاره بمعنی شیار زمین است برای کشت و بدین تناسب بگاو شیار ثور گفته میشود و از آنست ثوره و ثوران که بمعنی آشوب می‌باشد و مفاد جمله آنستکه سم دست و پای آن از رنج کار خرد نشده باشد.

«وَالأَرْضُ تَسْقَى الْحَرْثَ» جمله معطوف و نافی و تفسیر «لَا ذَلُولٌ» است. و مصدر آن سقی بمعنی آبیاریست، الحرث: صفت مشبهه و مفعول بمعنی کشتزار می‌باشد.

«مُسَلَّمَةٌ» بهیئت مفعول و تشدید لام از ماده سلامت و مبالغه در آنست یعنی از همه جهت اعضاء آن سالم و بی عیب باشد.

«لَا شَيْئَةَ فِيهَا» جمله نافی و منصوب و لا نفی جنس و صفت برای بقره: و شیء: بکسر اول اسم مصدر بر وزن ثقه و در اصل وشی بود. بمعنی آنکه رنگی دیگر مخلوط گردد. و مفاد «لَا شَيْئَةَ» آنستکه پوست گاو یکرنگ باشد و تفسیر جمله «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ» بوده است یعنی زرد رنگ و زرین بوده. و در پوست آن رنگ دیگر نباشد.

«قَالُوا أَلَا نَجِئُ بِالْحَقِّ»: جمله گفتار بنی اسرائیل است. و اینکه بیان سابق انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۶

ناقص و بیهوده بوده است.

الآن: الف و لام آن عهد و آن: بمعنی هنگام و منصوب و ظرف. و جمع آن آنات و آناء میباشد با: حرف تعدیه الحَقّ: صفت مشبهه که بمعنی شایسته برای پذیرفتن است:

و شاهد آنستکه تصدیق نداشتند که اجراء دستور وسیله کشف قاتل خواهد شد.

«فَدَبَّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»: جمله تفریع یعنی پس از طلب و خریداری آنرا کشتند و ما کادوا: نافیه و حالیه بهیئت ماضی و سالبه فعل مقاربه بمعنی استبعاد است.

یفعلون: خبر افعال مقاربه باید بهیئت مضارع باشد، و سبب استبعاد ذبح بقره محتمل است آن بوده که اولیاء مقتول بیم آنرا داشته‌اند که کشف قاتل سبب فضیحت آنان گردد.

و یا گرانبھائی آن سبب خودداری از خرید شده است. و یا بعَلّت آنکه ذبح بقره تناسبی با کشف قاتل نداشته از این لحاظ اصرار در سؤال اوصاف بقره مینمودند. و یا بلحاظ آنکه در مقام انقیاد نبوده بلکه تکذیب گفتار او را مینمودند.

در تفسیر امام علیه السلام ذکر نموده: پس از آنکه بنی اسرائیل شنیدند از موسی چگونگی گاو را عرضه داشتند آیا خدا ما را امر نمود بذبح گاو بدین اوصاف؟ فرمود بلی. و در سؤال اول فرمود که خدا امر فرموده. زیرا اگر هم چه بود موردی برای سؤال موسی نبود، بلکه فرمود خدا امر خواهد نمود بذبح گاوی، و چنانچه بهمان دستور رفتار کرده بودند منظور اجراء میشد و چون در نتیجه لجاج از اوصاف آن بسیار سؤال شد منحصر گردید بیک گاو که در نزد جوانی از بنی اسرائیل بود، و در خواب دیده بود رسول مکرم صلی الله علیه و آله را که باو فرمود چون تو از دوستان ما هستی نفع و سود بسیاری بتو خواهیم رسانید چنانچه برای خریداری گاو تو آمدند، آنرا نفروش مگر با نظر مادر خود و پروردگار باو تلقین فرماید آنچه را که خیر و ثروت تو و فرزندان تو در آن باشد.

و جوان بسیار مسرور شد و گروهی از بنی اسرائیل برای خرید گاو نزد جوان یهودی آمدند، قیمت آنرا دو دینار طلا گفت بشرط آنکه مادرش قبول کند جوان از مادر اجازت خواست گفت قیمت آنرا چهار دینار بگو، و خریداران کمتر خواستند. و چون بمادر خود خبر داد گفت هشت دینار طلا بگو بهمین ترتیب تا بقیمتی رسید که پوست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۷ آن گاو را پر کنند از طلا و خریداران ناگزیر پذیرفته و خریدند.

تفسیر قمی روایت نموده که بنی اسرائیل گفتند گاویرا که موسی معرفی نموده شناختیم و خواستند آنرا خریداری نمایند. مالک آن گفت نمیفروشم مگر در عوض آن پوست آنرا پر کنید از طلا. چون بموسی قیمت آنرا گفتند فرمود ناگزیر باید آنرا خریداری کنید و بهمان قیمت آنرا خریدند.

در تفسیر امام: ذکر شده: پس از ذبح گاو دم آنرا بمقتول زدند او زنده شده و برخاست عرضه داشت: یا نبی الله این دو نفر پسر عم من بر من رشک بردند برای اینکه دختر عم خود را تزویج نمودم و هر دو آنها مرا بقتل رسانیدند. و جسد مرا در محله قبیله دیگر افکنده که دیه مرا از آنها بگیرند موسی هر دو قاتل را قصاص نمود و پیش از آنکه مقتول زنده شود یکمرتبه دم گاو را بمقتول زدند زنده نشد بنی اسرائیل بموسی گفتند چه شد وعده تو. فرمود من راست گفته‌ام پروردگار وحی فرمود بموسی که هرگز تخلف ننمایم از وعد خود ولی قیمت گاو را که باید باندازه پوست آن پر طلا شود بمالک آن بدهند سپس مقتول را زنده خواهم نمود.

بنی اسرائیل اموال بسیاری گرد آورده تا پنج هزار دینار طلا رسید و پس از آنکه مقتول زنده شد برخی عرضه داشتند نمیدانیم این دو واقعه کدام یک شکفت انگیزتر است زنده نمودن مقتول و اخبار او بواقعه قتل و تعیین قاتل خود و یا ثروتمند شدن مالک گاو؟ وحی شد بموسی که بگو ببنی اسرائیل هر که بخواهد زندگی او پاکیزه شود و در آخرت نیز منزلتی نزد من داشته باشد و او را از رفقاء محمّد و آل او علیهم السلام قرار دهم مانند آن جوان رفتار نماید. زیرا او از موسی شنیده بود که هر که بیاد آورد محمّد و علی علیهما السلام را و بر آنان طلب رحمت نماید مشمول فضل پروردگار خواهد گردید.

تفسیر قَمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: شخصی از علماء بنی اسرائیل دختری را از خویشان خود خواستگاری نمود. و نیز پسر عم آن دختر که مردی فاسق بود آن دختر را خواستگاری نمود ولی بآن عالم تزویج شد. و پسر عم دیگر باو رشک برد و بطور حيله آن شخص عالم را بقتل رسانید و جسد او را نزد موسی برد. عرضه داشت یا انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۸

نبی الله پسر عم مرا کشته‌اند قاتل او را معرفی کن.

بنی اسرائیل نزد موسی آمده عرضه داشتند چه نظر داری در این واقعه؟ و در میان یهود شخصی فرزند نیکو رفتاری داشت. و مردمان برای خرید جنسی نزد فرزند او آمده در حالیکه کلید انبار آن جنس در زیر سر پدر او بوده و چون پدر در خواب بود فرزندش نخواست پدر خود را بیدار کند بدین جهت خریداران جنس منصرف شده رفتند.

و پس از آنکه از خواب برخاست پدر از فرزند سؤال کرد که چه کردی جنس را؟

گفت نفروختم زیرا کلید در زیر سر تو بود و نخواستم تو را بیدار کنم. پدر گفت این گاو را بتو بخشیدم در عوض آنچه از منافع فروش این جنس از دست دادی، و از پروردگار سپاسگزاری نمود برای فرزندش بدین جهت موسی امر نمود که بنی اسرائیل آن گاو را خریداری نمایند.

«وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارْتُمْ فِيهَا»: کریمه بیان موضوع واقعه امر بذبح بقره میباید که پس از جریان آن ذکر شده و بطور مخاطبه جنایت را بهمه بنی اسرائیل اسناد داده زیرا همه آنها شرکت داشتند در کشف قاتل و یکدیگر را متهم دانسته و نیز آنها در مقام اصرار و پرسش از چگونگی اوصاف بقره برآمدند.

«إِذْ ظَفِرَ زَمَانٍ وَ عَامِلِ آن جمله «اذکروا» که در تقدیر میباید «قَتَلْتُمْ» بهیئت ماضی و اسناد جنایت را بجامعه یهود داده بتناسب آنکه بدان اشاره شد.

نفسا، مفرد نکره، و عبارت از روح ناطقه است که بلحاظ نفاست و اینکه از پرتو عالم امر بوده نفس تعبیر میشود.

«فَاذَّارْتُمْ» از باب تفاعل و حرف تاء قلب بدال و در یکدیگر ادغام شده و مجرد آن درء و از آنست «الحدود تدرأ بالشبهات» و ضمیر مجرور «فیها» راجع است بکلمه نفسا یعنی جنایت را هر یک از خود دفع نموده و حال آنکه همه قبیله مورد اتهام بودند.

«وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»: کریمه بیان سرائر سوء بنی اسرائیل است که در این واقعه کفر و لجاج آنان فاش گردیده، مخرج: عنوان وصفی یعنی آفریدگار سرائر سوء آنانرا آشکار نمود، و چون در واقعه امور چندیرا پنهان میداشتند از جمله انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۰۹

کتمان قاتل و نیز تکذیب موسی بلحاظ سؤالات چندی از چگونگی بقره و نیز کفر و تکذیب قلبی آنان که چگونه بوسیله ذبح بقره قاتل کشف گردد؟ یعنی بوسیله زدن پاره‌ئی از مذبوح بجسد مقتول او زنده شود؟ و پروردگار بوسیله خارق عادت سرائر آنانرا آشکار فرمود.

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا»

جمله تفریع و بیان نتیجه واقعه و ارشاد بطریق کشف قاتل میباید و جمله «اضْرِبُوهُ»

بهیئت امر ارشادی و ضمیر مفعول راجع است بمقتول که از سیاق استفاده میشود.

با: سببیه، بعضها: صفت مشبهه بمعنی پاره و جزئی است و ضمیر مجرور راجع است ببقره و بر حسب تفسیر مراد دم گاو مذبوح میباید.

«كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى»

کریمه بیان واقعه خارق عادتست که مقتول بوسیله زدن پاره‌ئی از مردار بآن زنده گردید.

كذلك: مبتدا «يُحْيِي»

بهیئت مضارع و دلالت بر ائتصاف دارد و مصدر آن احیاء و ذکر لفظ جلاله نیز مشعر بعلیت است.

«الْمَوْتَى»

مفعول و بهیئت جمع مانند غرقى و مرضى و ارشاد باسرار آفرینش میباشد که هرگز ارتباط استقلالی باسباب طبیعی نداشته و همواره احیاء مردگان چه در نشئه رستاخیز و چه در جهان طبیعت چنانستکه فقط وابسته باراده قاهره میباشد نهایت آنکه سنت جاریه در خصوص نظام طبع چنانستکه تعلق بمبادی اصلاّب و ارحام سبب اعدادی برای دمیدن روح انسانی و تنزل آن از عالم امر ببدن عنصری میباشد و در حقیقت حیات عبارت از نفخه و موهبت الهی است که از عالم امر بدین نشئه طبع تنزل نموده یعنی پس از پیمودن ماده تناسلی مراحل اصلاّب و ارحام را در آن هنگام بهیئت خاصی درآمده و شایسته موهبت گردیده.

«وَأَيُّكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

معطوف بجمله متصله یعنی پاره‌ئی از اسرار آفرینش را بدین صورت خارق طبع بظهور درآورد.

یری، بهیئت مضارع و مصدر آن ارائه. آیات جمع آیه در اصل اویّه که بمعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۰

نشانه است و تنزل اراده و ظهور توانائی آفریدگار میباشد لعلکم: لعل حرف ترجیحی و تعبیر برجاء بلحاظ شایستگی مورد است برای تحقق و یا عدم آن.

«تَعْقِلُونَ»

بهیئت مضارع و تعقل بقرینه مورد عبارتست از پی بردن باسرار آفرینش که پس از مشاهده خارق طبع احراز نمایند که سبب تام برای احیاء همانا اراده قاهره است و بس.

در تفسیر امام ذکر شده: در دنیا و نشئه رستاخیز بشر را حیات بخشد هم چنانکه احیاء نمود این مقتول از بنی اسرائیل را بسبب زدن پاره‌ئی از مردار بآن و در دنیا پس از برخورد نطفه مرداری با نطفه مرداری دیگر در این زمینه آفریدگار بآن روح بدمد و در نشئه رستاخیز نیز پس از نفخه صور ارواح بشر را دگر بار باجساد آنان تعلق دهد.

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» کریمه مبنی بر توبیخ است که این خارق عادت زیاده سبب کفر و عناد بنی اسرائیل گردید.

ثم، حرف تفریع و ترتیب و قساوت قلب کنایه از کفر و عناد است که ضدّ حالت انقیاد میباشد هم چنانکه از حالت سختی سنگ تعبیر بصلاّبت میشود.

«مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» ظرف و مجرور و اشاره بواقعه احیاء مقتول از بنی اسرائیل است و محتمل است اشاره بوقائع خارق عادت و نعمتهای بی‌مانندی باشد که در آیات کریمه ذکر شد از قبیل نجات بنی اسرائیل و عبور از دریای نیل و نیز مشاهده غرق فرعون و لشکریان او و از جمله نزول توراّه و هلاکت هفتاد نفر که به‌مراه موسی به‌طور رفته و دگر بار زنده شدند و نیز واقعه مسخ اصحاب سبت زیرا که پروردگار خوارق عادت بسیاری در جامعه بنی اسرائیل اجراء فرمود برای اینکه سبب انقیاد آنان گردد و چون همواره در مقام لجاج بودند سبب زیادی کفر و انکار آنان میگردد زیرا آیات و دلایل برای رفع جهل و ارشاد جاهلانست و در صورت عناد جز قساوت و زیادتی کفر نتیجه‌ئی نخواهد داشت.

«فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ» جمله تفریع و از نظر اینکه قسمی از اجسام سخت که تغییری در آن رخ نمیدهد مانند سنگ خار است که مبتذل و بر حسب وزن سنگین و ارزش آن سبک و ناچیز است بدین لحاظ قلوب بنی اسرائیل را بسبب ائتصاف برذیله عناد بسنگ خار تشبیه فرموده است انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۱

نظر بسختی آن که تشبیه حقیقتی است بصورت محسوس و اینکه ظرفیت برای درک حقائق نداشته و تبدل وجودی بکمال نیز نخواهد داشت.

«أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» حرف أو بمعنی بل میباشد أشدّ: أفعال تفضیل و خبر برای ضمیر مبتدا، قسوة اسم مصدر و منصوب و تمیز یعنی قلوب

بنی اسرائیل بواسطه اّتصاف برذیله عناد سخت‌تر از سنگ میباشد زیرا ممکن است که سنگ بتدریج ایّام و عوارض جوّی رطوباتی که در درون زمین ذخیره شده بوسیله شکاف سنگ از آن جریان یابد و یا بتدریج خرد شده و بصورت خاک در آید ولی دلّهای سخت بواسطه اّتصاف برذیله عناد این شایستگی را نخواهند داشت و با این کدورت هرگز صفاء و نورانیت نخواهند یافت.

«وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ» جمله تعلیل است بتقریب اینکه بسیاری از سنگها دارای شکاف بوده که وسیله جریان آب از اعماق زمین میگردد.

من، حرف تبعیض، الحجارة، اسم جنس لام: تأکید ما: موصول «يَتَفَجَّرُ مِنْهُ» بهیئت مضارع وصله و مصدر آن تَفَجَّرَ بمعنی گشودگی و شکاف میباشد و از آنست انفجار و ضمیر عائد است.

«الأنهار» جمع نهر بمعنی جوی و از آنست نهار بمعنی روشنائی.

«وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» جمله معطوف و تعلیل من: تبعیض، و ضمیر مجرور راجع است بحجارة لام تأکید و ما موصول میباشد. یهبط: بهیئت مضارع و مصدر آن هبوط بمعنی ریزش و فرو ریختن از جای بلندی است.

من: سببیه. خشیه اسم مصدر و عبارت از مذلت وجودی است که لازم ذاتی هر موجود امکانی نسبت بافریدگار میباشد و کنایه از اینکه بسبب تغییرات طبیعی از تابش آفتاب و نزول باران و وقوع صاعقه و زلزله، بسیاری از سنگها روی بتفرقه گذارده و فرو ریخته و حالت صلابت و سختی خود را از دست داده و بلینت و نرمی مبدل گشته و بصوت خاک در آمده و شایسته همه گونه تبدلات و ترقیات گردیده ولی دلّهای سخت یهود هرگز شایستگی خیری در آنها نخواهد بود و حالت انقیادی بر آنان روی نخواهد آورد.

و محتمل است ضمیر مجرور «منها» راجع بقلوب باشد و مفاد جمله نافیہ چنان شود که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۲

قلوب قاسیه یهود هرگز نسبت بافریدگار انقیاد نخواهند داشت در صورتی که لازم ذاتی موجودات امکانی مذلت وجودیست نسبت بافریدگار.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» جمله سالبه مبنی بر تهدید است و مفاد آن تنزیه ساحت پروردگار است از غفلت و نقص امکانی که لازم آن اثبات احاطه قیومیّه بهمه موجودات امکانی میباشد و بلحاظ اینکه افعال اختیاریّه صالحه و یا رذیله از اراده و مبادی نفسانیّه صادر میشود، از سنخ موجودات عالم طبع میباشد و قوام آنها بتبدل است ولی بحقیقت در نظام امکانی ثابت و هرگز زوال‌پذیر نبوده و نیز پروردگار از اجراء کيفر بر آنها هرگز غفلت نخواهد ورزید.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۳

[سوره البقره (۲): آیات ۷۵ تا ۸۲] ص: ۲۱۳

اشاره

أَفْتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَشْكُرُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضٍ مِنْهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷) وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹) وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

خلاصه ص: ۲۱۳

آیا انتظار دارید که جامعه یهود بدین اسلام بگردند و حال آنکه گروهی از گذشتگان و بزرگان آنان توراہ آسمانی را خوانده و از عناد آنرا تغییر دادند با اینکه میدانستند که تغییر آیات توراہ و احکام آن چه گناه بزرگی است.

و چنانچه با اهل ایمان رو برو شوند گویند که ما بدین اسلام گرویده و چون با یکدیگر خلوت کنند برآز گویند: وقائع آینده‌ئی را که توراہ بما خبر داده (از دین اسلام و نزول قرآن کریم) از مسلمانان پنهان دارید مبادا بر ما احتجاج کنند زیرا از فکر و اندیشه دور است.

مگر نمیدانند که پروردگار بر آنچه آنان پنهان داشته و یا آشکار کنند آگاهست؟ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۴

بسیاری از یهود چنان نادانند که از توراہ جز اوهام بی پایه چیزی نپنداشته و همواره پابند اندیشه‌های بیهوده خویش میباشند.

پس وای بر آنانکه از خود چیزی در توراہ نوشته و پروردگار نسبت داده تا بهای ناچیزی بفروشد وای بر آنان از آنچه نوشته و از بهائی که گرفته‌اند.

و نیز چنان پندارند که آتش دوزخ آنرا فرا نگیرد جز اندک زمانی (چهل روز) بگو بآنان: بآنچه گوئید آیا از پروردگار پیمان گرفته‌اید که از آن هرگز تخلف نفرماید و یا از پندارهای بی پایه است که باو نسبت داده‌اید.

آری کسانی که همواره رفتار ناشایسته را پیشه خود نموده و بدان خوی گرفته‌اند ناچار از اهل دوزخ بوده و در آتش بکیفر خویش دچار خواهند شد.

ولی آنانکه بآفریدگار ایمان آورده و همواره رفتار نیک و کردار شایسته را پیشه نموده‌اند تنها آنان اهل بهشت بوده و همواره در آن زیست خواهند نمود.

شرح ص: ۲۱۴

«أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» کریمه مبنی بر توییخ بنی اسرائیل است که چون شیمه و سیرت آنان بر لجاج و تحریف توراہ بوده هرگز انتظار نداشته باشید که بدین اسلام بگردند.

همزه استفهام انکاری و مبنی بر استبعاد میباشد فا: تفریع. تطمعون: بهیئت مضارع و خطاب بجامعه ایمانست که گرچه قبل از تشریح دین اسلام یهود بشارت آنرا میدادند ولی از نظر لجاج آنان هرگز انتظار نداشته باشید که حقائق را آشکار کنند و بدین اسلام بگردند.

و طمع از حالات نفساتی و در مورد انتظار وقوع امری است و ضد آن حالت یأس و قنوط میباشد «أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» مفعول جمله یعنی از گرویدن یهود بدین اسلام مأیوس باشید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۵

«وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ» جمله حائیه و بیان خصلت رذیله بزرگان یهود و پیروان آنانست.

فریق، صفت مشبهه بمعنی گروه و بقرینه سیاق عبارت از بزرگان و پیشینیان آنانست. منهم: من حرف تبعیض.

یسمعون: جمله فعلیه و خبر برای کان «كَلَامَ اللَّهِ» مفعول جمله، و بر حسب تفسیر عبارت از هفتاد نفر از بزرگان و نیکان بنی اسرائیل است که موسی آنها را برگزید و بهمراه خود بکوه طور برد، با اینکه مخاطبه پروردگار را با موسی شنیدند باز انکار نموده و دچار عقوبت شده و هنگامی که نزد بنی اسرائیل آمده تکذیب کردند.

«ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» ثم حرف تفریع و ترتیب یحرفونه بهیئت مضارع و مصدر آن تحریف و عبارت از تغییر آیات و احکام توراہ است مانند اسقاط و تبدیل اوصاف رسول مکرم صلی الله علیه و آله و نیز تغییر حکم رجم که بعقیده فاسد خود تفسیر

نموده‌اند.

«مِنْ بَعِيدٍ» ظرف و مجرور ما مصدریه و تعقل عبارت از درک امر و آگاهی بر آنست «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» جمله اسمیه و حال برای فاعل جمله «يَحْرَفُونَ» و مفعول آن بقرینه حذف شده یعنی خود میدانند که افتراء گفته‌اند و تغییر اوصاف رسول مکرم صلی الله علیه و آله و تحریف احکام توراۀ چه جنایت بزرگی است.

«وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» کریمه بیان خصلت رذیله نفاق بسیاری از جامعه یهود است إذا ظرف زمان، لقوا: بهیئت ماضی، و موصول وصله آن مفعول جمله است «قَالُوا آمَنَّا» یعنی از نظر نفاق در ظاهر دعوی ایمان کنند.

«وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ» بیان خصلت رذیله گروه دیگر است که منافقانرا توییح کنند.

إذا ظرف زمان، خلا بهیئت ماضی و چون بحرف الی تعدیه شده عبارت از رازگوئی گروهی است با هم کیش خود.

«قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» بیان گفتار توییح آمیز یهود است همزه انکاری تحدّثون بهیئت مضارع و خطاب و مصدر آن تحدیث و از آنست حدیث و بدان تناسب گفته انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۶

میشود که اخبار از وقایع تازه است و در مورد کریمه عبارت است از آنچه توراۀ از اخبار وقایع اسلام در بر دارد.

«بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»: حرف تعدیه ما موصول فتح الله جمله صله یعنی توراۀ اسرار و چگونگی وقایع دین اسلام را ذکر نموده و جامعه یهود را بر آنها آگاه ساخته است (از اخبار بتشریح اسلام و نزول قرآن و صفات رسول صلی الله علیه و آله).

«لِيَحْجُوكُمْ بِهِ» لام غایت و حرف جرّ اختصاص با اسم دارد بدین جهت آن ناصبه در تقدیر گرفته میشود که تأویل بمصدر گردد و

جمله منصوب و بهیئت مضارع و مصدر آن محاجّه و ضمیر فاعل راجع است بموصول «الَّذِينَ آمَنُوا»: با: سببیه و ضمیر عائد میباشد «عِنْدَ رَبِّكُمْ» ظرف و منصوب و عامل آن جمله متصله است یعنی احتجاج مسلمانان بر یهود باستناد اخبار توراۀ میباشد و یا اینکه اهل

ایمان نزد پروردگار بدین وسیله احتجاج نموده آنگاه یهود را مؤاخذه فرماید.

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ»: جمله مبنی بر توییح بنی اسرائیل است که چون در توراۀ تشریح دین اسلام و نزول قرآن را خوانده‌اند پس برای احتجاج بر یهود کافی است.

و محتمل است کریمه حکایت کند از توییح یهود بیکدیگر مبنی بر تأکید، یعنی آنچه توراۀ از وقایع دین اسلام ذکر نموده است از مسلمانان پنهان نمایند.

«أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ» کریمه مبنی بر توییح یهود است با اعراض از مخاطبه با آنان زیرا چنان پندارند که پروردگار

فقط بر آنچه آشکار کنند آگاهست و بر اسرار نهانی آنان هرگز احاطه نخواهد داشت. همزه استفهام توییحی «واو» عاطفه و جمله

حال برای ضمیر جمله «قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ» میباشد و خلاصه آن چگونه برخی از یهود بعض منافقان هم کیش خود را توییح کنند که

آنچه در توراۀ از وقایع اسلام ذکر شده بمسلمانان اظهار نکنید زیرا نزد پروردگار گواهی خواهند داد که یهود حکایت مینمودند از

توراۀ که دین اسلام تشریح خواهد شد؟

و از کریمه «أَوْ لَا يَعْلَمُونَ» استفاده میشود که یهود چنان پندارند که پروردگار فقط بر آنچه مردم آشکار نمایند آگاه بوده و بر

اسرار درونی آنان احاطه نخواهد داشت بدین انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۷

معنی که چنانچه یهود عقیده خود را در باره دین اسلام پنهان کنند پروردگار بر عقیده آنان آگاه نشده و مؤاخذه نخواهد فرمود.

«أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ» جمله بمنزله دو مفعول است و لفظ جلاله اسم آن و بمنزله تعلیل میباشد يعلم بهیئت مضارع که دلالت بر اتّصاف دارد و خبر جمله است.

«مَا يُسِرُّونَ» موصول وصله و مصدر آن اسرار یعنی آنچه را که در کمون نفس و درون خود داشته اظهار نمایند.

«وَمَا يُعْلِنُونَ» جمله معطوف و موصول وصله و مصدر آن اعلان یعنی آنچه بجوارح خود آشکار کنند (از نفاق و دعوی ایمان و یا

اخبار بآنچه توراۀ از وقایع اسلام در بر دارد) همه از موجودات امکانیست و آفریدگار بر آنها احاطه قیومیّه دارد.

«وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ» کریمه در مقام توییح علماء و دانشمندان یهود است که علم و احاطه بر آیات و احکام توراۀ را دعوی کنند در حالیکه از درک حقائق آن بی بهره هستند، جمله معطوف، من حرف تبعیض، امیون جمع امی و مرکب از کلمه ام بمعنی مادر و یاء نسبت مییاشد و کنایه است از شخصی که حدّ دانش او کودکانه باشد یعنی در کنار مادر خود پرورش یافته و از حقائق چیزی نیاموخته است.

«لَا يَغْلُمُونَ الْكِتَابَ» جمله نافیه و حالیه و تفسیر جمله متصله است الکتاب: الف و لام آن عهد و عبارت از کتاب آسمانی (توراۀ) مییاشد.

«إِلَّا أَمَانِيَّ» جمله استثنائیه بطور منقطع و مزید تأکید در جهالت و نادانی علماء یهود است، امانی بفتح همزه جمع امیّه و از آنست منی و تمنی که بمعنی آرزوی بیهوده و پندار بی پایه مییاشد یعنی علماء یهود فقط پندارهای بی پایه و قضایای آمیخته بکذب و افتراء را معتقد هستند.

مانند اینکه: یهود فرزندان و دوستان پروردگار مییاشند و نیز جز اندک زمانی در آتش دوزخ عقوبت نخواهند شد.

«وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» جمله نافیه و اسمیه و تأکید جهالت و عناد علماء یهود است این حرف نفی و ضمیر اسم و محلّ آن منصوبست و یا مبتدا مییاشد، إِلَّا حرف استثناء یظنون انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۸

بهیئت مضارع و مصدر آن ظنّ که بمعنی گمان و پنداشت بی پایه است.

و محتمل است که کلمه قوم در تقدیر باشد (إِنْ هُمْ إِلَّا قَوْمٌ يَظُنُّونَ) و یا استثناء صفت ظنّ مبنی بر مبالغه و تأکید است در اینکه دانشمندان یهود جز قضایای افسانه چیزی نمیدانند.

و محتمل است کریمه در مقام توییح طبقات دیگر از یهود باشد یعنی هم چنانکه دانشمندان آنان توراۀ را تحریف نموده سائر طبقات نازل که استعداد خواندن و درک آنرا نداشتند آیات تحریف شده آنرا شنیده و بدان خرافات معتقد شده‌اند.

تفسیر امام در ذیل کریمه فرمود پروردگار بر رسول مکرم اعلام نمود که بسیاری از یهود نادانند مانند کودکان یعنی نمیتوانند توراۀ را بخوانند بدین جهت هر چه پس از تحریف برای آنان خوانده شود نخواهند فهمید و آنچه در تکذیب رسالت رسول صلی الله علیه و آله و وصایت اوصیاء او گفته شود جاهلان و عامیان از بنی اسرائیل آنرا خواهند پذیرفت.

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» کریمه مبنی بر نفرین بدانشمندان و بزرگان یهود است که توراۀ آسمانی را تحریف نموده و در اثر نفوذ در قلوب پیروان جامعه یهود نیز از آنان پذیرفته‌اند.

«فَوَيْلٌ» جمله انشائیّه، فا: حرف تفریع بر آیات سابقه است ویل: اسم فعل بمعنی هلاکت و مبتدا و در مورد اسف و یا نفرین گفته میشود.

«لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ»، لام برای استحقاق و مراد از موصول وصله دانشمندان یهود است که مورد نفرین هستند، یکتبون: بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن کتابت و بقرینه سیاق عبارت از تغییر توراۀ مییاشد.

«بِأَيْدِيهِمْ» با، سببیه آیدی جمع ید بمعنی دست و چون وسیله ظهور قدرت جسمانی بشر عضو دست مییاشد بدین تناسب از نفوذ در قلوب مردم نیز تعبیر بایدی شده است.

و یا از ماده آید و تأیید گرفته شده و کنایه است از نفوذ علماء یهود در قلوب پیروان خود که بدان سبب توراۀ را تحریف و یا اسقاط نموده و جامعه یهود نیز آنرا پذیرفته‌اند.

«ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» ثم حرف تفریع و ترتیب و قول بقرینه سیاق بمعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۱۹

افتراء و بهتانست. من عند الله: ظرف و مجرور یعنی آنچه را برای خود در توراۀ نوشته بکتاب آسمانی نسبت داده‌اند.

«لَيْسَتْ رَأْيًا بِهٖ تَمَنَّا قَلِيلًا» لام غایت برای جمله یکتبون و آن ناصبه در تقدیر میباشد و جمله بهیئت مضارع تعبیر شده که بلحاظ استمرار سوء استفاده و تبعات و خیمه آنست. با: حرف بدل و ضمیر مجرور راجع است بکتاب تحریف شده.

«تَمَنَّا» مفعول جمله و صفت مشبیه و از آنست ثمین بمعنی پرارزش و ثمن عبارت از سود و رشوه‌ئی است که علماء، یهود در برابر تغییر توراہ از پیروان خود استفاده مینمودند.

«قَلِيلًا» صفت و چون تحریف توراہ سبب کفر و ارتداد میباشد بدین جهت هیچ سودی در برابر آن ارزش نخواهد داشت و هر چه در عوض استفاده کنند ناچیز است.

«فَوَيْلٌ لَّهُمْ» جمله مبتدا و خبر و انشائیہ یعنی مبنی بر نفرین است.

«مِمَّا كَتَبْتَ أَيْدِيَهُمْ» من حرف بیان و ما موصول و جمله صله آن و کنایه است از اینکه علماء یهود با دستهای جنایتکار خود و نیز بسبب نفوذ آنان در قلوب پیروان خود این جنایت را مرتکب شده و توراہ را تغییر داده‌اند.

«وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» جمله معطوف و انشائیہ و مبنی بر نفرین است «مِمَّا» بیاتیہ.

جمله «یکسبون» بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن کسب و عبارت از سود و رشوه است و بهیئت مضارع نیز تعبیر فرموده بلحاظ دوام کسب و سوء استفاده همیشگی آنان.

و محتمل است ضمیر در جمله «فَوَيْلٌ لَّهُمْ» راجع باشد بجامعه یهود چه آنانکه توراہ را تحریف نموده و چه سائر طبقات یهود که آنرا پذیرفته‌اند زیرا تغییر و تحریف توراہ وابسته بآنست که سائر طبقات یهود نیز توراہ تحریف شده را بپذیرند و در نتیجه همه طبقات در این جنایت شرکت داشتند و هم چنان اکتساب بآن که ارتشاء باشد وابسته بجامعه یهود است که مردمان رشوه دهند و علماء یهود نیز رشوه را بپذیرند.

تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده که علماء یهود در توراہ خوانده بودند اوصاف رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ را و از نظر لجاج آنرا محو و بجای آن اوصاف دیگری نوشتند که بر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۰ رسول مکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ انطباق نداشته است.

تفسیر امام ذکر نموده که برخی از علماء یهود در توراہ برای رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ صفاتی را نوشتند که بر خلاف صفات او بوده و پیروان خود از جامعه یهود میگفتند که صفات پیغمبر اسلام چنانست یعنی بسیار بلند قامت و بزرگ جثه و نیز پس از پانصد سال مبعوث خواهد شد و غرض آن بوده که نفوذ آنان از قلوب یهود زائل نشود.

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که عبد اللہ بن عمرو بن العاص هنگامی که از مجلس عثمان بیرون آمد علی علیه السلام را ملاقات نمود گفت شب گذشته برای مسلمانان امری را در نظر گرفته‌ایم امید چنانستکه پروردگار جامعه اسلام را بر آن ثابت بدارد حضرت فرمود آنچه را که بنا گذارده‌اید بر من پنهان نیست زیرا نهصد آیه از آیات کریمه را تحریف کردید: یعنی سیصد آیه را تغییر و سیصد آیه را تحریف و سیصد آیه را تبدیل نموده‌اید و کریمه «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ» را تلاوت فرمود.

مفسر گوید: کریمه بر حسب سیاق در باره علماء یهود نازل شده ولی باستناد کبرای کلیه و شهادت روایت این حقیقت انطباق دارد بر تفسیر برآی فاسد در خصوص آیات کریمه که در باره وصایت خاصه علی علیه السلام نازل شده که این جنایت بقدرت گروهی از ستمکاران این امت پس از وفات رسول مکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ واقع شده است.

در تفسیر امام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شخصی سؤال نمود چگونه پروردگار توییخ فرموده است یهود را بواسطه تقلید از علماء خود با اینکه از توراہ نمیدانند جز آنچه را که علماء یهود بآنها گفته‌اند؟ و چنانچه پیروی آنان از علما خود سبب توییخ بود پیروی اهل اسلام نیز از علماء چنان خواهد بود.

حضرت فرمود فرق بسیار است زیرا یهود علماء خود را شناخته بودند که از تغییر تورا و کذب پروردگار و گرفتن رشوه باکی ندارند بدین لحاظ شایسته نیست جامعه یهود پیروی کنند از علماء هم کیش خود و پروردگار نیز توییح فرموده است آنانرا، و هم چنان اهل اسلام هنگامیکه مشاهده کنند که علماء میل و حرص بدنیا داشته، و از انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۱

وظائف الهیة سرپیچی مینمایند هر که از آنها پیروی کند مورد توییح خواهد بود. و در صورتی که علماء اسلام بپرهیزند از پیروی هوی و هوس خود و حافظ و پیرو دین باشند وظیفه مسلمانان نیز آنستکه از آنان پیروی نمایند.

«وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» کریمه مبنی بر توییح و بیان عقائد فاسده و پندارهای بی پایه جامعه یهود است که از بزرگان و علماء هم کیش خود در نتیجه تحریف تورا استفاده نموده و بدان معتقد شده‌اند.

«قَالُوا» ضمیر فاعل بقرینه سیاق راجع است بجامعه یهود، و قول عبارت از گفتار و پندار بی پایه میباشد.

«لَنْ تَمَسَّنَا» جمله نافیه بنفی ابد و مقول قول و مصدر آن مس و عبارت از رسیدن چیز خارجی است ببشره انسانی بطوریکه احساس کند و متأثر گردد هم چنانکه لمس برخورد بشره و اعضاء انسانی است بامر خارجی، و تعبیر بمس کنایه است از سهولت کيفر و عدم اعتناء بشأن آن در صورتی که کریمه از سختی آن چنان تعبیر فرموده است «وَأِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» توبه: ۵۰.

«النَّارُ» الف و لام آن عهد و عبارت از آتش دوزخ است.

«إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» إِلَّا حرف استثناء آیاما مستثنی که در اصل آیوام بوده و مفرد آن یوم و مراد نشئه رستاخیز میباشد.

«مَّعْدُودَةً» صفت و کنایه است از کوتاهی مدت عقوبت که باسانی شمرده شده و بگذرد.

«قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» خطاب برسول مکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر احتجاج با یهود و تهدید آنان است بسختی کيفر و دوام آن.

همزه استفهام انکاری و جمله نافیه و همزه وصل که جزء کلمه بوده ساقط شده است و مصدر آن اتخاذ بمعنی التزام و پنداشت پیمانست.

«عِنْدَ اللَّهِ» ظرف و منصوب «عَهْدًا» مفعول جمله و عبارت از وعد پروردگار در باره یهود میباشد به این که با سوابق کفر و لجاج آنانرا جز چند روزی عقوبت نفرماید در انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۲

صورتی که این عقیده بر خلاف حکم عقل و برهان و صریح آیات کریمه است زیرا کفر و عناد با پروردگار سبب استحقاق عقوبت ابدی خواهد شد.

«فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» جمله نافیه و منصوب و جواب استفهام انکاری که دارای مفاد شرط است و بدین تناسب مقرون بحرف فا میباشد یعنی هرگز آفریدگار از عهد و پیمان خود تخلف نخواهد فرمود.

و بر تقدیر اینکه جمله «أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ» شرطیه باشد که ممتنع است باز جمله «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ» جزاء آن بوده زیرا صدق قضیه تعلیقیه بصحت ملازمه مقدم و تالی میباشد گرچه تحقق شرط در خارج ممتنع باشد مانند کریمه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» انبیاء: ۲۲.

«أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» حرف أم منقطعه بمعنی بل اضراب است بر تقدیر اینکه «جمله» اتخذتم استفهام انکاری باشد و یا اینکه حرف أم متصله و بیان عدل برای استفهام است.

«تَقُولُونَ» بهیئت مضارع و چون بحرف علی تعدیه شده بمعنی گفتار مبنی بر افتراء و بهتان بر پروردگار میباشد.

«مَا لَا تَعْلَمُونَ» موصول وصله و مفعول برای جمله «أَمْ تَقُولُونَ» و مورد افتراء می باشد و عبارت از گفتار بی پایه نیست که پنداشته‌اند مبنی بر اینکه پروردگار وعده فرموده است که خصوص جامعه یهود را کيفر و عقوبت نفرماید جز چند روزی و این حقیقت برخلاف برهان و صریح آیات کریمه است. زیرا یهود با کفر و عناد خود استحقاق خلود در دوزخ را دارند.

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» کریمه در مقام تکذیب گفتار و پنداشت یهود است با ذکر برهان بر بطلان عقیده آنان مبنی بر اینکه جامعه یهود جز اندک زمانی کیفر نخواهند شد بلی: حرف نفی و انکار پنداشت میباشد «مَنْ كَسَبَ» جمله شرطیه موصول وصله و بطور قضیه حقیقه است و ذکر دلیل برای استحقاق عقوبت ابدی و لازم ذاتی کردار ناشایسته میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۳ و کسب عبارت از تلبس و اتصاف بامر است.

«سَيِّئَةً» مفعول و مفرد نکره از ماده ساء یسوء و عبارت از کفر اعتقادی و اخلاقی و عملی که هر یک دارای مراتب بیشماری است و اقصی مرتبه آن کفر عنادی میباشد و کسب سیئه کنایه از اتصاف نفسانی بعقیده کفر و بلوازم و خیمه آنست از جمله اخلاق رذیله که زوال‌پذیر نباشد.

«وَ أَحَاطَتْ بِهٖ حَظِيئَتُهُ» جمله معطوف و تفسیر جمله متصله است أحاطت: بهیئت ماضی و مصدر آن احاطه و تعبیر دیگر است از اتصاف نفسانی بصورت کفر و تبعات و خیمه که از آن رهائی نیابد.
با: حرف تعدیه و ضمیر مجرور راجع است بموصول.

«حَظِيئَتُهُ» مسند إليه جمله و از آنست خطأ و عبارت از رذیله نفسانیه و تجاوز از وظائف عبودیت و مرادف باسیئه میباشد. و احاطه خطیئه بر نفس بدین لحاظ است که کفر رسوخ یافته و فعلیت نفس گردیده و بهمین صورت نیز در همه نشئات محشور خواهد شد و لازم ذاتی کفر و قطع علاقه عبودیت از پروردگار عقوبت ابدی خواهد بود.

«فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» جمله جزائیه و بیان لازم ذاتی عقائد باطله و اخلاق رذیله عناد میباشد «فَأُولَٰئِكَ» اسم اشاره مبتدا، «أَصْحَابُ» جمع صحب صفت مشبیه و مصدر آن صحابت بمعنی ملازمت و اشاره باقتضاء ذاتی کفر میباشد و اینکه عقوبت لازم طبیعی آن است و تخلف پذیر نخواهد بود.

«النَّارِ» الف و لام آن عهد، و عبارت از عقوبت در دوزخ است که سیرت عقائد باطله و ظهور غضب پروردگار میباشد. و همانطور که صورت هر موجودی احاطه بر آن داشته بلکه تمام حقیقت آن موجود میباشد هم چنان کفر و قطع رابطه عبودیت از پروردگار صورت نفس و تمام حقیقت کافر بوده و بدین تناسب از کافر تعبیر فرموده است بصحب یعنی ملازم آتش دوزخ، زیرا ظهور و رشد قطع رابطه عبودیت از پروردگار همانا ملازمت بر عقوبات ابدیه میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۴

«هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ» جمله با تأکیدی که در بر دارد از ضمیر فصل و عنوان وصفی و صراحت ماده خلود مبنی بر تفسیر جمله متصله و بیان سیرت کفر است که هرگز اقتضاء ذاتی از آن زوال پذیر نخواهد بود.

و عقوبات پروردگار گرچه دارای مراتب و درکات غیر متناهی است ولی کمترین درکات آن برای کافران عبارت از خلود و دوام عقوبات میباشد زیرا کمال هر موجودی و یا صفتی بدوام و ثبات آنست و زوال و تزلزل آن نقص موجود و آن صفت میباشد و چون قهر پروردگار از شئون رحمت رحمانیه و غیر متناهی و استحقاق کفر برای عقوبت نیز غیر متناهی میباشد بدین برهان کافر هرگز شایسته رأفت پروردگار و مورد عفو او واقع نگردد و همواره در آتش دوزخ دچار خواهد بود.

در تفسیر امام ذکر شده احاطه خطیئه بانستکه رابطه اعتقادی از پروردگار قطع و انسانی از طریقه عبودیت خارج گردد و دچار سخط پروردگار شود و عبارت از انکار وحدانیت آفریدگار و تکذیب رسالت رسول صلی الله علیه و آله و انکار وصایت اوصیاء علیهم السلام میباشد.

کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که اهل کفر و شرک معتقد هستند چنانچه بطور دائم زندگی نمایند همواره در عقیده کفر و طغیان بر پروردگار ثابت بمانند پس بهمان عقائد باطله استحقاق خلود در آتش دوزخ را خواهند داشت.

کتاب توحید از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده که پروردگار کسی را در دوزخ بطور دائم عقوبت نخواهد فرمود جز اهل کفر و شرک.

کافی از احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده آنانکه مقام وصایت علی علیه السلام را انکار کنند از زمره اهل دوزخ بوده و همواره در آن عقوبت خواهند شد.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا» کریمه مبنی بر بیان ارکان ایمان پروردگار و لازم ذاتی آنست و تعبیر بموصول وصله برای اتصاف بدان فضیلت نفسانیه است که تبدل پذیر نباشد و ایمان از ماده امن گرفته شده که بمعنی فروتنی و عبودیت اعتقادی بر طبق عبودیت تکوینی میباشد و در برابر ایمان رذیله کفر و طغیان بر آفریدگار است. و ایمان بهترین صفات نفسانیه و بالاترین مقامات انسانی و دارای درجات غیر متناهی میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۵

«وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» بیان دو رکن دیگر از ایمانست که عبارت از فضیلت اخلاقی و شایستگی کردار میباشد و سر اینکه رکن خلقی ایمان در این جمله درج شده شاید آن باشد که ملازمت باعمال صالحه لامحاله ناشی از مبادی نفسانیه و خلقیه خواهد بود. و تعبیر بهیئت ماضی و عنوان وصفی و جمع (الصالحات) نیز شاهد بر ملازمت بهمه گونه وظائف عبودیت میباشد و عبارت دیگر ملازمت باداء وظائف عبودیت و اعمال صالحه یگانه ظهور ایمانست در خارج و نیز ثمره شجره نفسانیه و اخلاق فاضله میباشد. و کریمه سابقه از کفر باحاطه خطیئه تعبیر فرموده یعنی بطوریکه اعماق قلب را فرا گرفته باشد و ایمان نیز ضد کفر میباشد و عبارت از رابطه عبودیت است که احاطه بر قلب انسانی داشته بطوریکه سراسر آنرا فرا گیرد یعنی جز بافریدگار تعلق خاطر نداشته باشد. «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» جمله با تأکیدی که در بر دارد از ضمیر فصل و تعبیر بصحابت و ملازمت، بیان سیرت ایمان و ملازمت باعمال صالحه میباشد.

«الْجَنَّةِ» صفت مشبهه از ماده جنّ یجنّ و از آنست جنین که بلحاظ پنهان بودن بچه در درون مادر گفته میشود و نیز از آنست مجنون و بدان تناسب گفته میشود که قوه عاقله و متفکره احاطه تامه بر سائر قوای جزئیه ندارد و نیز محتمل است اطلاق جنّت بر بهشت جاوید بدان تناسب باشد که هرگز عقول قاصره بشر بر آن احاطه نیابد و محتمل است بلحاظ آن باشد که از درختان پوشیده شده است.

«هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» جمله با تأکیدی که در بر دارد از ضمیر فصل و عنوان وصفی و صراحت ماده خلود بیان سیرت ایمان میباشد و بهترین مزدهنی است که بندگان شایسته خود فرموده است و چون ایمان و ملکات فاضله در نفس رسوخ یافته و زوال پذیر نمیشد بدین جهت استحقاق فضل و نعمتهای ابدی را خواهد داشت.

و در کریمه «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» استحقاق کافرانرا برای خلود در دوزخ بطور جمله انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۶

شرطیه بیان فرموده در صورتی که در این کریمه استحقاق اهل ایمانرا برای خلود در بهشت بطور اخبار تعبیر فرموده، شاید بدین لحاظ باشد که استحقاق کفار برای خلود در دوزخ لازم ذاتی کفر و قطع رابطه عبودیت آنانست ولی استحقاق اهل ایمان برای خلود در نعمتها بطور اعداد و بسبب فضل پروردگار میباشد، و چون کمال هر موجودی و نعمتی بدوام آنست و زوال و تزلزل نقص هر موجود میباشد بدین برهان فضل پروردگار بنعمتهای اهل ایمان نیز بطور دائم خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۷

[سوره البقره (۲): آیات ۸۳ تا ۸۶] ص: ۲۲۷

اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ

دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَفْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ (۸۴) ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْغَيْبِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجَهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا - خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

خلاصه ص : ۲۲۷

بیاد آورید پیمانی را که از پیشینیان شما (یهود) گرفتیم به این که جز خدای یگانه را پرستش نکنید و در باره پدر و مادر و خویشان و کودکان بی پدر و بینوایان خوشرفتاری نمائید و رفتار و گفتار نیکو پیشه کنید و نماز را پایداشته و زکاة اموال خود را بینوایان بپردازید و شما (گروه یهود) پیمان را شکسته جز چند تن که در ایمان خود پایدار بودند بسیاری دیگر از عهد خود روی گردانیده و پیمان را شکستند.

و نیز بیاد آورید پیمانی را که از شما یهود گرفتیم که خون یکدیگر نریزید و مردمان را از خانه و دیار خود آواره نکنید و آن پیمان را گردن نهاده ولی هرگز بدان رفتار نکرده و بر تخلفات خود گواه هستید.

با این پیمانها باز رفتار ناسزای شما بهمان خوی زشت نیاکان خود ماند که خون یکدیگر را ریخته و گروه بینوایانرا از شهر و دیار خود آواره نمودید و با یکدیگر همدستی کرده ستم بر بیچارگان مینمائید و چنانچه دشمنان از شما اسیر کنند غرامت داده انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۸

آنها را رها می کنید در صورتی که بحکم توراہ آواره نمودن مردمان از دیار خود ناسزا و حرام است، چرا پاره‌ئی از احکام توراہ را که بنفع شما است می پذیرید (مانند پرداخت غرامت) و پاره‌ئی دیگر را انکار مینمائید (مانند آواره نمودن مردمان از وطن خود) پس کیفر چنین مردمان بد کیش و بد کردار نیست جز خواری در این جهان و عقوبت هنگام رستاخیز، و پروردگار هرگز از کردارهای ناشایسته شما غافل نخواهد بود.

آنانکه این جنایات را مرتکب شوند آسایش اینجهانرا خریده و زندگانی همیشگی آخر ترا بدان فروخته‌اند پس عقوبت آنان هرگز تخفیف نیافته و کسی نیز از آنان یاری و پشتیبانی ننماید.

شرح ص : ۲۲۸

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» کریمه در مقام توبیخ بنی اسرائیل است که نسبت بارکان ایمان و فضائل اخلاق و آداب معاشرت از آنان پیمان گرفته و بهیچ یک رفتار نکردند.

إذ: ظرف زمان و عامل آن جمله «اذکروا» در تقدیر است.

«أَخَذْنَا» بهیئت ماضی و در مفاد آن لزوم و التزام بر حسب گفتار و اعتقاد گرفته شده است.

میشاق از مادّه وثوق و بمعنی عهد و پیمان بطور اکید میباشد و اضافه بفاعل بلحاظ آنستکه التزام و پیمان بآنها از وظائف عبودیت بوده و در فطرت بشر نهاده شده است.

«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» جمله نافی و حرف آن در تقدیر است و مبنی بر تفسیر میثاق و بیان وظائف عبودیت میباشد و مصدر آن عبودیت و عبارت از ستایش اعتقادی و جوارحی است که مقتضای عبودیت تکوینی میباشد و کریمه دارای دو عقد است یکی عقد سلبی «لا تعبدون الها» که بمنطوق آن وجود هر اله و معبودی را نفی مینماید و شایستگی الوهیت را از هر آلهه (خدایان) سلب میکند و

بدلالت التزامی نیز یگانگی الوهیت را برای انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۲۹

آفریدگار اثبات مینماید و دیگر عقد ایجابی که جمله مستثنی (إِلَّا اللَّهُ) است و مفاد آن توحید وجودیست، یعنی وحدانیت و یگانگی را تنها برای پروردگار اثبات می‌نماید.

و اصل وجود آفریدگار عالمیان بدیهی و فطری بشر است و هرگز عاقلی نتواند آنرا انکار نماید و از این روی محتاج باقامه برهان بر آن و ارشاد و تعلیم پیغمبران نیز نمیشود، و آنچه که برهان نیاز دارد و مقصد همه پیغمبران بوده، همانا وحدانیت آفریدگار و یگانگی در آفرینش و بی‌مانندی او در ذات و صفات است.

و جمله بهیئت نفی تعبیر شده است زیرا این مورد شایسته نهی مولوی نبوده، بلکه ارشاد بعدم صلاحیت پرستش است از این روی باستناد حکم فطرت، بشر را از پرستش غیر آفریدگار تنزیه فرموده یعنی بشر هرگز از فطرت خود تخلف نخواهد نمود و با اینکه شایسته است که حرف آن در تقدیر گرفته شود باز جمله مرفوع است که بهیئت نهی در نیاید.

«وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» جمله نیز ارشاد بوظائف معاشرت و رعایت حقوق پدر و مادر است که دو اصل پیدایش انسانی میباشد.

«وَالْوَالِدِينَ» متعلق بجمله و بقرینه مفعول مطلق عامل آن محذوف است. الوالدین مثلاً و مفرد آن والد بهیئت فاعل و عبارت از اصل و ریشه پیدایش انسانی است که شجره هستی هر فردی از آندو منشعب گشته و یکی از شئون پرستش آفریدگار رعایت حقوق پدر و مادر و نیکی بآنهاست.

«إِحْسَانًا» مفعول مطلق و قرینه بر حذف فعل است که جمله «و تحسنون» باشد و نیز مبنی بر تشریح حق و ولایت قهری برای والدین بر فرزندان میباشد و از جمله احکام آن و خوب اطاعت از آنهاست.

«وَذِي الْقُرْبَى» جمله معطوف و عامل آن نیز در تقدیر است ذی، اسم موصول القربی اسم مصدر، و عبارت از خویشان است که از یک اصل منشعب گشته و از فروع و شاخه‌های اصل و احدی باشند، و کریمه ارشاد بآنستکه از شئون عبودیت تحکیم رابطه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۰

خویشاوندیست بسبب حسن سلوک با یکدیگر و پایه ائتلاف جامعه ایمان نیز همانا حسن معاشرت هر گروهی است با خویشان خود.

«وَالْيَتَامَى» معطوف و عامل آن در تقدیر است و مفرد آن یتیم و مصدر آن یتم و عبارت از کودک بی‌پدر است که بسبب بی‌سرپرستی او، بر جامعه ایمان مقرر شده که احتیاجات او را برآورده و در مقام تربیت او برآیند و احسان در باره کودک تربیت و تکفل احتیاجات او است که از شعار ایمان بشمار آمده.

«وَالْمَسَاكِينَ» معطوف و مجرور بکسر نون و مفرد آن مسکین و عبارت از کسی است که بسبب نقص جوارحی بحالت سکونت و مسکنت دچار گشته و از جمله شعار ایمان مواسات و دستگیری از بینوایان و بیچارگانست یعنی بوسیله تبرع مالی در آسایش آنان کوشش نموده که از تنگدستی رهائی یابند.

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» جمله معطوف و ارشاد بشئون ایمانست که با سائر مردمان نیز نیکو رفتار نمایند جمله بهیئت امر ارشادی «الناس» اسم جمع و مفرد آن انسان «حسنا» اسم مصدر و صفت برای مفعول مطلق و از نظر مبالغه، مصدر بعنوان وصف اطلاق شده و نیز حسنا: بدو فتحه خوانده شده و بقرینه سیاق مراد از قول، مطلق رفتار و گفتار است که کاشف از خلق نیک باشد.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» جمله معطوف و تفسیر میثاق است و از جمله وظائف عملی ایمان بیپداشتن نماز است که یگانه شعار عبودیت عملی و ظهور ایمان در اعضاء و جوارح میباشد و سبب تحکیم رابطه با پروردگار و اتصاف بفضائل اخلاق و تنزه از رذایل میگردد. «أَقِيمُوا» بهیئت امر ایجابی و مصدر آن اقامه بمعنی بیپداشتن و ملازمت عملی است الصلاة مفعول و اسم مصدر بمعنی دعاء و درخواست حاجت و پرستش میباشد و این حقیقت بلحاظ اینکه شعار عبودیت است در همه دیانات توحید از شئون و ارکان ایمان

قرار داده شده و از جمله در دین توراۀ بر حسب کریمه بر عهده بنی اسرائیل گذارده و بر حسب سیاق بر جامعه اسلام نیز همه این وظائف بطور کامل تشریح شده و از جمله اقامه صلاۀ است که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۱

بمرتبه کامله آن از افعال و اذکار و شرائط، از ارکان ایمان میباشد، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» بیان رکن عملی دیگری از ارکان ایمانست که یگانه وسیله مواسات طبقات ثروتمندان با بینوایان بوده بلکه سبب ائتلاف و ارتباط همه طبقات جامعه ایمان با یکدیگر است «آتوا» بهیئت امر ایجابی و مصدر آن ایتاء که بمعنی پرداخت بطور تبرّع است.

«الزَّكَاةَ» نیز اسم مصدر از مادّه زکی یزکو بمعنی رشد و نموّ و بر اداء مقداری از عوائد بینوایان زکاه گفته میشود بتناسب آنکه کمک در آسایش بینوایان سبب رشد و نموّ اموال میشود و از آفات نیز نگهداری خواهد نمود.

و تعبیر بزکاه مشعر بدین نکات از مصالح فردی و اجتماعی است که زکاه پایه آسایش طبقات ثروتمندان نیز میباشد و از جمله شعار اهل ایمان التزام باین وظیفه اصلاحی بوده که سبب حسن رابطه و مواسات طبقات با یکدیگر میباشد به این که در منافع اموال ثروتمندان سهمی برای بینوایان مقرّر داشته یعنی آنانرا سهم در منافع اموال سرمایه داران نموده.

و در صورتی که از اداء این وظیفه اصلاحی و اجتماعی تخلف کنند لامحاله نظام زندگانی فردی و اجتماعی آنان مختل خواهد گردید و اعتبارات مالی و شؤون حیاتی و عرضی آنان نیز مورد تهدید واقع خواهد شد.

پس برای آسایش خود طبقات ممتازه ناچار از آنند که بینوایان و زیر دستان را از عائله خود شمرده و در قسمتی از آسایش آنان شرکت نمایند زیرا همانطور که طبقات بینوایان برای تأمین معیشت خود احتیاج مالی بثروتمندان دارند هم چنان اغنیاء در همه شؤون حیاتی و انتظام امور مالی نیز حاجت بکمک طبقات زیر دستان دارند.

و از کریمه استفاده شد که ارکان توحید و وظائف عبودیت از قبیل حقوق خانوادگی و مصالح اجتماعی در دین توراۀ تشریح شده است و در دین مقدّس اسلام همه ارکان و وظائف عملی ایمان بمرتبه نهائی تکمیل شده بطوریکه بصورت حقیقت دیگر درآمده است.

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ» ثمّ حرف تفریع و ترتیب. تَوَلَّيْتُمْ: بهیئت ماضی و جمع و مصدر آن تَوَلَّى بمعنی روی گردانیدن و بقرینه سیاق عبارت از لجاج و ارتداد از دین انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۲

توحید است و خطاب توییخی بجامعه یهود بطور قضیه حقیقیه و سریان میباشد.

«إِلَّا قَلِيلًا» جمله مستثنی و منصوب یعنی جز چند تن از یهود که دین اسلام را پذیرفته و بوظائف آن رفتار نموده‌اند.

«وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» جمله اسمیه و حال. معروضون بهیئت فاعل و مصدر آن اعراض بمعنی سرپیچی و ارتداد از دین توحید است و تعبیر بهیئت وصفی نیز مزید توییخ بوده، یعنی سیرت بنی اسرائیل بر ارتداد از طریقه عبودیت میباشد.

در تفسیر امام در ذیل کریمه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» فرمود با مردمان با خلق نیکو و رفتار پسندیده معاشرت نمائید.

و از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر کریمه روایت شده با مردمان جز گفتار شایسته نگوئید تا سود آنرا بدانید.

و نیز عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر کلمه «حسنا» یعنی بهترین گفتاری که دوست دارید در باره شما گفته شود.

و نیز جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده یعنی با بهترین گفتاری که دوست دارید در باره شما گفته شود با مردمان گفتگو کنید: زیرا پروردگار دشمن دارد کسانی را که در باره مسلمانان بدگوئی نمایند و دوست دارد کسانی را که بردبار و با حیا باشند.

تفسیر امام از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که با مردمان نیکو صحبت و رفتار نمائید چه از اهل ایمان باشند و یا از مخالفان، زیرا گشاده‌روئی و خوشرفتاری با اهل ایمان شایسته و با مخالفان نیز چنانست بلحاظ مدارات و جلب آنان بسوی ایمان که

بدین وسیله خود و سائر مؤمنان را از شرور و آزارهای آنان ایمن بدارید.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» کریمه مبنی بر ذکر سائر احکامی است که در دین توراۀ تشریح و بر عهده بنی اسرائیل نهاده شده است که از جنایات و کردارهای ناشایسته خودداری نمایند.

«إِذْ» ظرف زمان و مبنی بر سکون و عامل آن در تقدیر است، أخذنا بهیئت ماضی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۳

و مصدر آن أخذ و در مفاد آن الزام و التزام گرفته شده است و میثاق عبارت از پیمان و التزام بوظائف عبودیت میباشد و بدین تناسب نیز اضافه بضمیر فاعل شده است.

«لَا تَشْفِيكُونَ دِمَاءَكُمْ» جمله نافی و تفسیر جمله متصله و بیان میثاق است و مصدر آن سفک و عبارت از خونریزی که سخت‌ترین جنایتست.

«دِمَاءَكُمْ» جمع و مفرد آن دم و در اصل دمو بوده، و او حذف شده و حرف میم آخر کلمه واقع و محلّ اعراب است و تعدیه اشتقاق جعلی آن ادماء بمعنی ایراد جرحی است که خون از آن ریزد، و از آنست سهم مدمی.

و اضافه دماء بضمیر فاعل نیز بدان تناسب است که جنایت بر دیگران تسبیب بقتل خود میباشد چه از لحاظ قصاص و یا اختلال نظام، زیرا جامعه از افراد تشکیل میشود و قتل یکفرد بمنزله قتل مجموعست و باین حقیقت اشاره فرموده است کریمه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» المائدة: ۳۶.

هر که خون محترمی را بطور جنایت بریزد در حقیقت چنانستکه خون همه مردمانرا ریخته باشد و هر که جان کسی را از خطر برهاند چنانستکه همه مردم را از خطر رهانیده است.

«وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» بیان نهی از جنایت دیگرست که در دین توراۀ تشریح شده، جمله معطوف و نافی و مصدر آن اخراج که بمعنی آواره نمودنست.

«أنفس» جمع نفس و بلحاظ نفاست و تدبیر روح عاقله نسبت ببدن تعبیر بنفس میشود که در حقیقت بدن عنصری ظهور نازلی از روح عاقله میباشد بلکه اطلاق نفس بر قوه عاقله بواسطه کمال تعلق آنست ببدن عنصری و پس از جدائی و استغناء روح از آن تعبیر بنفس نمیشود.

و کریمه در جمله «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» بدین نکته اشاره فرموده که بطور هدر و بدون جهت خون کسی را ریختن و با این قید، جنایت صدق میکند و اضافه أنفس بضمیر فاعل بدان تناسب است که آواره نمودن مردمان از وطن سبب آواره شدن جنایتکاران

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۴

از وطن خود نیز میباشد.

«مِنْ دِيَارِكُمْ» دیار جمع دار بمعنی خانه و در اصل دور صفت مشبیه، بمعنی مفعول است و بر مکان سکونت گفته میشود بتناسب رفت و آمد در آن، و دیار عبارت از وطن و شهر است که از خانه‌های بسیار تشکیل میشود.

«ثُمَّ أَقْرَبْتُمْ» حرف ثمّ برای تفریع و ترتیب بر دو جمله است أقربتم بهیئت ماضی و مصدر آن اقرار و تعدیه یعنی حقی را بر عهده گرفتن و کنایه است از اینکه وظائف الهی بآنان اعلام و بحکم فطرت نیز بدان ملتزم شده ولی در نتیجه طغیان از اداء آن تخلف نموده‌اند.

«وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» جمله اسمیه و حالست از ضمیر أقربتم و در مقام توییح بنی اسرائیل بوده یعنی با اقرار بدین التزامات تخلف خود را مشاهده مینمایند و بطوری آشکار است که نتوانند انکار نمود.

«ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» کریمه مبنی بر توییح یهود است و آنانرا گروه جنایتکاران معرفی فرموده است.

ثمّ حرف. تفریع و ترتیب و ضمیر أنتم مبتدا، و هؤلاء فصل و مبنی بر تأکید و خبر آن است و جمله «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» صفت برای

هؤلاء و تصریح بآنستکه یهود گروه جنایتکارانند.

«أَنْفُسَكُمْ» مفعول جمله و تعبیر بآن ارشاد بآنستکه قتل و جنایت مردمان تسبیب قتل خود میباشد.

«وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ» جمله معطوف و فعلیه و صفت دیگریست برای هؤلاء. فریقا مفعول جمله و منکم متعلق بفریقا.

«مِنْ دِيَارِهِمْ» متعلق بجمله تخرجون میباشد، دیار جمع دار و بمعنی شهر و وطن است که در آن سکونت گزینند و جمله مشعر بآنستکه جنایت آواره نمودن مردم از وطن مستلزم ویران شدن جنایتکار است از وطن و منزل خود.

«تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» جمله فعلیه و بهیئت مضارع و حال برای ضمیر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۵

تخرجون و مصدر آن تظاهر و حرف تاء دوم از جمله تظاهرون حذف شده است و چون بحرف علی تعدیه شده بمعنی قهر و غلبه بر مردم میباشد و نیز بتناسب اینکه بهیئت جمع تعبیر شده بمعنی بطور اجتماع بجنگ مردمان برخاستن است.

«بِالْإِثْمِ» متعلق بجمله و تصریح بجنایت است. الاثم، اسم مصدر و عبارت از رفتار ناشایسته و زیاندار است که همواره آثار و تبعات و خیمه بر آن مترتب گردد.

«وَالْعُدْوَانِ» معطوف و اسم مصدر و از آنست تعدی که بمعنی ستم بر زیر دست و مباشرت در قتل اوست.

«وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ» کریمه نیز مبنی بر توییح یهود است که دستگیر نمودن دشمن اسیر از قبیله خود را جنایت دانسته و بوسیله پرداخت غرامت بدشمن او را رها مینماید در صورتی که خود نیز آن جنایت را در باره دیگران مرتکب شده و از دشمن خود اسیر میکنید.

«وَإِنْ يَأْتُوكُمْ» جمله شرطیه و مجزوم، اساری بضم همزه و ألف مقصوره جمع اسیر بمعنی دستگیر شده در دست توانای دشمن، و حال برای ضمیر فاعل است و أسری بفتحه همزه بر وزن قتلی و مرضی نیز خوانده شده است.

«تُفَادُوهُمْ» بهیئت مضارع و جمع و جزاء و مصدر آن مفادات از باب مفاعله و نسبت آن وابسته بدو طرف است یعنی برای رهانیدن اسیر از قبیله خود غرامت بدشمن میدهید زیرا تا هنگامی که دشمن غرامت را ننگرفته است اسیر را رها نمیکند. و از آنست فداء و فدیة و عبارت از جریمه و غرامت مالی است که در برابر رهانیدن اسیر بدشمن داده میشود و بقرینه سیاق، جمله «تفادوهم بالمال» میباشد که مفعول دوم حذف شده است.

«وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» جمله حالیه و ضمیر فصل شأن و مبتدا و جمله متصله خبر آنست، محرم بهیئت مفعول مبتدا، و از آنست حرمت و حریم و حرمان یعنی از عملی که زیانی بر آن مترتب میشود باید خودداری نمود. علیکم متعلق بمحرم یعنی حکم تحریمی بر عهده شما نهاده شده است.

«إِخْرَاجُهُمْ» اسم مصدر و اضافه بضمیر مفعول و خبر برای محرم میباشد یعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۶

مفهوم اخراج حمل بر حکم تحریمی شده است.

و بلحاظ اینکه حکم تحریمی از عوارض اعتباری افعال اختیاریه است طبع آن اقتضاء دارد که برای معروض خود خبر قرار داده شود و در کریمه برخلاف طبع حکم تحریمی موضوع قرار داده شده است و مفهوم اخراج که فعل اختیاری و معروض حکم تحریمی بوده خبر واقع شده است بدین تناسب جمله دلالت بر حصر دارد و تأکید در بداهت آنست و مفاد کریمه آنستکه حکم محرم عبارت از اخراج و آواره نمودن مردمانست از وطن و دیار خود.

«أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» کریمه مبنی بر توییح جامعه یهود است به این که میدانید توراہ آسمانی عبارت از مجموعه احکام الهی و بطور ارتباطی میباشد یعنی انکار جزئی و حکمی از آن بمنزله انکار آنست پس چگونه پاره‌ئی که بر وفق طبع شما بوده ایمان آورده و پاره‌ئی دیگر را که بر خلاف میل بوده انکار دارید. و این در حقیقت کفر بتوراہ میباشد.

همزه استفهام توییحی و صدر جمله واقع شده. فاء، تفریع بر جمله سابقه، تؤمنون بهیئت مضارع، ببعض متعلق بجمله و صفت مشبیه

بمعنی جزء و پاره است، الکتاب مراد توراۀ آسمانی میباشد.

«وَتَكْفُرُونَ» جمله حالیه و سیاق آن انکار است، ببعض تنوین آن عوض مضاف إليه محذوف میباشد. و بقرینه سیاق مراد از بعض حکم توراۀ که مورد انکار یهود است عبارت از حرمت اخراج و آواره نمودن مردمان از وطن و دیار خود میباشد و نیز مراد از بعض که بدان ایمان دارند پرداخت غرامت برای رهانیدن اسیر از دست دشمن است.

«فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» فا: حرف تفریع بر جمله متّصله، ما موصول و استفهام انکاری است، جزاء اسم مصدر بمعنی کیفر که لازم طبعی کفر و ارتکاب جنایاتست چه در این نشئه و یا در نشئات دیگر «مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ» موصول و صله و ذلک اشاره بانکار توراۀ میباشد بسبب انکار پاره‌ئی از احکام آن.

«إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» جمله استثنائیه و مرفوع، خزی بکسر اسم مصدر بمعنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۷

خواری و پستی است و کنایه از جزیه و ضریبه‌ئی بوده که بر عهده یهود گذارده شده است و یا اجراء حکم قصاص و دادخواهی از ظالم میباشد.

«الْحَيَاةِ» اسم مصدر و عبارت از زندگانی بشر است، الدنیا بر وزن فعلی صفت برای الحیاء و از مادّه دنائت گرفته شده که بمعنی پستی است و توصیف نشئه عالم طبع بدنیا بدین تناسب میباشد که حقیقت زندگانی در این جهان مبنی بر تبدّل و زوال و آلوده بناگواری‌های بیشمار است در برابر زندگانی بشر در نشئات دیگر که حقیقت حیات و ثباتست بر حسب کریمه «وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» عنکبوت: ۶۲.

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» بیان کیفر و عقوبت یهود است در نشئه جزاء، جمله معطوف، یوم ظرف و منصوب و عبارت از هنگام رستاخیز و نشئه جزاء میباشد.

یردّون بهیئت مضارع و مجهول و تعبیر بردّ مشعر بآنستکه بر حسب اقتضاء، تناسب با عقوبت داشته، و هرگز بازگشت و رهائی برای آنان نخواهد بود.

«أَشَدُّ الْعَذَابِ» أشدّ أفعال تفضیل و شدّت و ضعف بر مراتب موجودات اطلاق میشود العذاب اسم مصدر و از آنست تعذیب و عبارت از عقوبت بی پایان و بطور غیر محدود می‌باشد.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» کریمه مبنی بر تهدید یهود است و جمله نافیّه با تأکید که در بر دارد از ذکر لفظ جلاله و تعبیر بعنوان سلب نقص، مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از غفلت و نقص امکانی و لازم آن اثبات قیومیت و احاطه وجودی باری بر مراتب امکانی است.

«بِغَافِلٍ» با حرف و مبنی بر تأکید سلب است، غافل بهیئت فاعل و اسم مصدر آن غفلت که از بزرگترین نواقص نفسانی امکانی است. و ساحت پروردگار از همه نواقص منزّه میباشد و بلحاظ اینکه لازم سلب نقص امکانی، اثبات کمال وجودیست بدین تناسب مفاد جمله احاطه علمی بطور قیومیت بر ممکنات است.

«عَمَّا تَعْمَلُونَ» متعلّق بجمله متّصله، ما موصول و جمله صله آن و عمل عبارت از حرکات و افعال اختیاریّه بشر است در این جهان که قوام وجودی آنها بتدرّج و زوال انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۸

میباشد ولی نسبت باحاطه شهودی آفریدگار تدرّج نخواهد داشت و کنایه است از اینکه از اجراء عقوبت بر کوچکترین رفتار ناشایسته‌ئی فرو نخواهد گذارد.

از ابن عباس نقل شده که قبیله بنی قریظه و نضیر از قبائل یهود ساکنان مدینه بوده و با یکدیگر پیمان داشتند مانند دو قبیله اوس و خزرج و سپس میان آنان اختلاف و جنگ روی داد و بنی قریظه با قبیله اوس هم پیمان شده و قبیله نضیر با خزرج پیمان بستند و هر گاه میان آنان جنگ رخ میداد هر یک از آن چهار قبیله هم پیمان خود را یاری می کرد و پس از پایان جنگ هر یک از آنان با

گرفتن غرامت اسیر خود را رها میکردند و قبیله دیگر بحکم توراۀ اسیران خود را از دشمن خریداری مینمودند و رویه یهود همواره چنان بوده و کریمه مبنی بر توییح یهود است و از جمله عادت آنان بود که چنانچه در میان قبائل مخالف قبیله‌ئی ناتوان میشد آنرا از وطن و دیار آواره میکردند.

تفسیر قمی روایت نموده: کریمه در باره اباذر غفاری رضی الله عنه و عثمان بن عفان نازل شده است و سبب آن بود که عثمان امر کرد که اباذر ملازم رسول مکرم صلی الله علیه و آله را از مدینه بیرون و بسوی ربه سوق دهند بدین جهت اباذر بر عثمان وارد شد در حالیکه بیمار و بعصای خود تکیه نموده و در نزد عثمان یکصد هزار درهم بود و ملازمان عثمان حاضر و انتظار داشتند که آن مبلغ در میان آنان تقسیم شود اباذر فرمود این اموال از کجاست عثمان گفت وجوه بزیه فرستاده شده میخواهم یکصد هزار درهم دیگر بر آن اضافه کنم و تقسیم نمایم.

اباذر فرمود آیا یکصد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟ عثمان گفت یکصد هزار درهم اباذر فرمود بیاد داری که من و تو هنگام غروب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله وارد شدیم او را افسرده یافته بر او تحیت گفتیم توجّهی نفرمود و چون فردای آنروز باز هر دو حضور او رفتیم او را مسرور دیدیم عرضه داشتیم بفدای تو باد پدر و مادر ما عصر گذشته شما را افسرده یافتیم حضرت فرمود در نزد من مقداری از اموال مسلمانان که چهار دینار باشد باقی مانده بود که تقسیم نکرده بودم میترسیدم که مرا مرگ دریابد و آن مبلغ نزد من باشد و پس از آنکه آنرا تقسیم نموده آسوده شدم. عثمان بکعب الاحبار گفت چه میگوئی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۳۹

در باره کسی که زکاء واجب مال خود را داده آیا بر او حقّ مالی دیگری واجب است کعب الاحبار گفت واجب نیست گرچه یک آجر طلا و یک آجر نقره باشد.

اباذر با عصای خود بر او زد و گفت ای فرزند یهودیه بد کیش شایسته نیستی برای فتوی در میان مسلمانان زیرا کریمه فرموده «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» عثمان گفت یا اباذر تو پیر شده‌ئی و عقل از تو زائل گشته و چنانچه از اصحاب رسول نبودی دستور قتل تو را میدادم.

اباذر فرمود دروغ گفתי زیرا خبر داد بمن رسول خدا صلی الله علیه و آله که تو را نخواهد کشت و نیز عقل من باقی است و در نظر دارم حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در باره تو و قبیله بنی امیه.

عثمان گفت چه شنیده‌ئی؟ فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاید زمانی که سی نفر از خانواده ابی العاص بر مردمان مسلط و بر اموال و حقوق مردمان دست یابند و قرآن را وسیله تقلّب و دنیای خود قرار داده و نیکانرا اعتناء نکنند و از جنایتکاران پشتیبانی نموده و با صالحان و نیکان بستیز برآیند، عثمان بحاضرین گفت ای اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله آیا کسی شنیده است این حدیث را حاضرین گفتند شنیده‌ایم عثمان دستور داد که علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شود در آن هنگام علی علیه السلام حاضر شد.

عثمان گفت یا ابا الحسن توجّه کن که این پیر مرد دروغ میگوید علی علیه السلام فرمود واگذار او را زیرا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آسمان سایه نیفکنده و زمین بر روی خود برنداشته کسی را که راستگوتر باشد از اباذر حاضرین گفتند ما نیز شنیده‌ایم همین گواهی را در باره ابا ذر.

آنگاه اباذر گریست و گفت وای بر شما که گردنهای خود را کشیده و باین مال مسلمانان نظاره میکنید و چنان پنداشته که نسبت دروغ بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داده‌ام، آیا چه شخصی در میان شما بهتر است؟ حاضرین گفتند تو بهتر هستی اباذر فرمود بلی چنانست زیرا از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که این جبهه را بر دوش داشتم تا بحال آنرا در بردارم و لباس منست و حال اینکه هر یک از شما لباسهای دیگری در بر کرده‌اید و پروردگار از شما مؤاخذه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۰

خواهد فرمود ولی از من مؤاخذه نفرماید.

عثمان بابا ذر گفت سؤال مینمایم از تو سوگند بر رسول خدا جواب مرا بده اباذر فرمود چنانچه مرا سوگند ندهی جواب تو را خواهم گفت عثمان گفت سکونت در کدام یک از شهرها نزد تو محبوبتر است؟ اباذر فرمود مکه حرم خدا و دیگر مدینه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آنها عبادت کنم تا هنگام مرگ. عثمان گفت کرامتی در آنها برای تو نیست کدام یک از شهرها نزد تو مبغوضتر است؟ اباذر گفت ربهه زیرا قبل از تشرّف باسلام در آنجا بوده‌ام عثمان گفت برو بسوی ربهه و در آنجا سکونت نما. اباذر فرمود سؤال کردی جواب ترا دادم و نیز از تو سؤالی مینمایم مرا برآستی جواب ده چنانچه با لشکریان خود مرا بجنگ کفّار بفرستی و مرا اسیر کنند و برای رهائی من یک سوّم از اموال تو را بخواهند چه خواهی کرد؟ عثمان گفت هر چه فداء بخواهند خواهم داد و تو را از اسارت کفّار خواهم رها کنید اباذر فرمود چنانچه نصف اموال تو را بخواهند؟ عثمان گفت خواهم داد و تو را از اسارت دشمنان رها خواهم نمود.

اباذر فرمود الله اکبر دوست من رسول خدا فرمود چگونه خواهی بود هنگامی که گفته شود بتو کدامیک از شهرها را دوست داری که در آن سکونت نمائی بگوئی مکه حرم خدا و مدینه حرم رسول گفته شود در جواب تو کرامتی برای تو در آنها نیست و نیز گفته شود کدامیک از شهرها مبغوضتر است که در آن سکونت کنی و تو در جواب گوئی ربهه که در زمان جاهلیت خود سکونت داشته‌ام پس تو را بسوی ربهه سوق دهند عرضه داشتم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله این واقعه بطور حتم واقع خواهد شد فرمود بلی سوگند پروردگار که جان من در قدرت او است این قضیه واقع خواهد شد عرضه داشتم در آن هنگام شمشیر خود را بر دوش بگذارم و جنگ کنم فرمود آنچه گفتند بشنو و ساکت شو گرچه بنده حبشی باشد و پروردگار در باره تو و عثمان کریمه نازل فرموده عرضه داشتم کدامست فرمود کریمه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ».

مفسر گوید: کریمه در باره توبیخ بنی اسرائیل نازل شده بسبب جنایات که بر نیکان و پیغمبران روا داشتند ولی بلحاظ آنکه بطور قضیه حقیقیه است قابل انطباق بر همه موارد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۱

میباشد از جمله آنها واقعه ستمگریهائست که عثمان در باره اباذر معمول داشت که او را در هنگام پیری و بیماری و فرسودگی از وطن مألوف خود مدینه منوره تبعید و آواره نمود و در بیابان سوزان ربهه او را جایداد و پس از اندک زمانی بسبب بیماری از دنیا درگذشت در صورتی که اباذر در ضمن احتجاج خود سؤال نمود چنانچه مرا در میان لشکریان باسارت ببرند چه خواهی کرد عثمان گفت که فداء خواهم داد و تو را رها خواهم نمود.

و نیز از رسول مکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود کریمه در باره یهود نازل شده بسبب اینکه پیمان پروردگار را شکسته و پیغمبران را کشتند و خیر دهم از کسانی که مانند این جنایات را در باره فرزندان من معمول دارند و دین مرا تغییر داده و بهترین فرزندان مرا بقتل رسانند هم چنانکه یهود یحیی و زکریّا را کشتند و پروردگار لعن فرماید طاغیان از امت مرا هم چنانکه لعن فرمود یهود را و نیز در دنیا برای اجراء کیفر بر فرزندان ستمکاران هادی و مهدی از فرزندان حسین بن علی علیهما السلام را بفرستد که آنانرا کیفر کند و بدوزخ فرستد.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» کریمه ارشاد بسیرت اینگونه جنایات میباشد که در حقیقت اکتساب عقوبات ابدیست. «أُولَئِكَ» اسم اشاره و راجع بنی اسرائیل است که پس از خطابات توبیخی از آنان اعراض فرموده و بطور غیاب آنانرا تهدید نموده است.

«اشْتَرُوا» بهیئت ماضی و نسبت تحقّقیه یعنی کردار ناشایسته آنان عقوبات ابدیه را در بر دارد و مصدر آن اشتراء بمعنی مطاوعه و قبول است.

«الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» مفعول جمله و تعبیر از زندگانی در این جهان بدنی توصیف آنست بتبدل و زوال و اینکه همواره محفوف بناگواریهایی

گونگون می‌باشد.

«بِالْآخِرَةِ» با، حرف بدل و بهیئت فاعل و عبارت از نشئه رستاخیز است بلحاظ تأخر ذاتی آن از جهان طبع و اینکه نشئه ظهور عقائد و ملکات و افعالی است که در این دنیا اکتساب نموده.

«فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ» جمله تفریع و بیان نتیجه کفر است و جمله نافیه و بهیئت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۲ مجهول «الْعَذَابُ» اسم مصدر و کفر عبارت از قطع رابطه اعتقادی است از آفریدگار و لازم آن استحقاق عقوبت ابدی می‌باشد که هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود زیرا تخفیف عقوبت و یا رفع آن از شئون رحمت و غفران پروردگار است و اختصاص باهل ایمان دارد بلحاظ آنکه لغزشهای آنان بر خلاف ایمان بوده و پس از اندک عقوبت از آلودگیهای گناهان صفا یافته و مشمول رحمت ابدی خواهند گردید.

«وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ» جمله اسمیه و ضمیر فصل برای تأکید است و بهیئت مجهول و بیان لازم دیگری از کفر بآفریدگار و انکار پیغمبران می‌باشد که وسائط فیوضات تکوینی و تشریحیه هستند و بواسطه اینکه هیچ گونه رابطه اعتقادی با آنان نداشته هرگز پیغمبران از آنان پشتیبانی نخواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۸۷ تا ۸۸] ص: ۲۴۳

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

خلاصه ص: ۲۴۳

توراه را بر موسی نازل نموده و در پی او پیغمبران دیگری را فرستادیم و بعیسی بن مریم معجزات بسیاری موهبت داشته و او را بوسیله جبرئیل یاری نمودیم ای جامعه یهود برای چه پیغمبرانی که احکامی از پروردگار بر خلاف میل شما آورده‌اند از فرمان آنان سرپیچیده و از حسد گروهی را تکذیب و برخی دیگر را بقتل رسانیدید؟
یهود بمسخره گویند که دل‌های ما را غفلت و نادانی فرا گرفته و سخنان تو را درک نمی‌نمائیم در حالیکه آنها فهمیده و عناد می‌کنند پروردگار نیز آنانرا از رحمت خود رانده و چه اندک از آنان که بدین اسلام گرویدند.

شرح ص: ۲۴۳

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» کریمه مبنی بر امتنان بر جامعه بنی اسرائیل است که پیغمبران بسیاری بسوی آنان فرستاده و معجزات بیشماری بخاطر آنان اجراء نمودیم.

«لَقَدْ آتَيْنَا» لام حرف تأکید، آتینا بهیئت ماضی و مصدر آن ایتاء، و تعدیه که بمعنی فرستادنست.

«الْكِتَابَ» بمعنی مکتوب و عبارت از احکام الهیه است که در توراه می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۴

«وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ» جمله معطوف و بهیئت ماضی و تعدیه و مصدر آن تقفیه و کنایه از آنستکه بوسیله فرستادن پیغمبران دیگر

دین موسی را تأیید نمودیم «مِنْ بَعْدِهِ» ظرف و مجرور «بِالرُّسُلِ» با: سببیه و جمع رسول که بمعنی پیامبر است.

«وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ» عیسی مسیح را بمادر نسبت داده نظر به این که ولادت او بطور خارق عادت بوده و نیز گواهی بعفت مریم و تنزیه ساحت اوست از افترااتی که یهود باو نسبت داده‌اند و همچنین مبنی بر احتجاج بر نصاری میباشد که مسیح را ابن الله و ثالث ثلاثه پنداشته‌اند.

«الْبَيِّنَاتِ» جمع بیینه صفت مشبهه بمعنی دلیل آشکار و عبارت از معجزاتی است که بشر در برابر هر یک از آنها عاجز و زبون بوده و ناچار است که سر تسلیم فرود آورد.

و از جمله معجزات عیسی علیه السلام آن بود که بدرخواست از پروردگار مردگانرا زنده و دگر بار بآنان روح میدمید و نیز بیماران را بهبودی میبخشید و دیگر آنکه بمردمان خبر میداد آنچه را از غذا خورده و یا در خانه‌های خود ذخیره نموده بودند.

«وَآتَيْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» جمله معطوف و بهیئت ماضی و مصدر آن تأیید بمعنی یاری و پشتیبانی است و مجرد آن آید بمعنی توانائی میباشد.

«بِرُوحِ الْقُدُسِ» با: سببیه و تفسیر شده است بجبرئیل. «القدس» بدو ضمّه و عبارت از فرشته‌ئست که ساحت توانائی او منزّه از عجز میباشد و عیسی بدین موهبت اختصاص داشت که جبرئیل همواره او را کمک مینمود بر حسب آیات کریمه «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

مریم: ۱۸ که ولادت و پیدایش او بطور خارق بوده و یکی از دلایل واضحه قدرت آفریدگار است.

و بر حسب کریمه «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» مریم: ۳۱-۳۲، یکی از آثار قدرت آفریدگار آن بود که عیسی (کودک نوزاد) مردمانرا بیگانگی و پرستش پروردگار دعوت مینمود. انوار

درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۵

«أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ» همزه استفهام توییخی فا: تفریع و کلّ اسم برای شمول مدخول میباشد «ما» زمانیه و شرطیه و رسول مفرد نکره است.

«بِمَا لَا تَهْوَى» با حرف تعدیه، ما موصول و جمله نافی صله و مصدر آن هوی بمعنی پستی و سقوط میباشد و چون اسناد بنفس داده شده عبارت از حالت رذیله آنست و بدان تناسب هوای نفس گفته میشود که انسانی در آن هنگام از فرمان عاقله سرپیچیده و پیروی از قوای شهوت و غضب خود نموده و لازم آن ظهور افعال ناشایسته است که دچار تبعات و خیمه آن خواهد گردید و از آنست هاویه که نام دوزخ میباشد.

و از کریمه استفاده میشود که احکام دیانات الهیه بر خلاف مشتبهات نفسانیه است و از این روی سبب استکمال نفوس بشر و اتّصاف بفضائل اخلاقی میگردد هم چنانکه کریمه: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» قصص: ۵۱ یگانه سبب گمراهی بشر را پیروی از هوا و میل نفسانی قرار داده است.

«اسْتَكْبَرْتُمْ» جمله جواب شرط و محلّ آن مجزوم و مصدر آن استکبار یعنی در مقام خودپرستی و سرکشی بر آمدن. و مقتضای هوای نفس (سرپیچی از فرمان عقل) طغیان و خروج از حدود عبودیت میباشد.

«فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ» جمله تفریع و بیان لازم خودپرستی و پیروی از شهوت و غضب است فریقا: صفت مشبهه مفرد نکره و مفعول مقدم و دلالت بر لازم قهری خودپرستی دارد یعنی گروهی از پیغمبران را انکار و از پیروی آنان سرپیچی نمودید.

«وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» جمله معطوف فریقا مفعول مقدم و دلالت بر حصر دارد یعنی برخی دیگر را بقتل رسانیدند مانند زکریا و یحیی، و بهیئت مضارع تعبیر فرموده بلحاظ آثار و تبعات و خیمه آن جنایتها که همواره باقی و اهل ایمان هرگز فراموش نخواهند نمود.

تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده کریمه «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ» مثالی است که پروردگار در باره موسی و

سائر پیغمبران بعد از موسی و عیسی بیان فرموده و نیز در باره امت محمد صلی الله علیه و آله جاریست زیرا آنچه از وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعلام فرموده چون بر وفق میل آنان نبود تکذیب نموده و آنها را بقتل رسانیدند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۶

مفسر گوید: کریمه در باره توبیخ بنی اسرائیل است ولی بطور قضیه حقیقه بوده که همواره ساری و بر ستمکاران از جامعه اسلام نیز انطباق دارد.

کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه که آنچه را که رسول مکرم صلی الله علیه و آله در امر وصایت علی علیه السلام بیان فرمود بر خلاف میل مردم بوده و او را تکذیب و برخی را بقتل رسانیدند.

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ» کریمه نیز مبنی بر توبیخ بنی اسرائیل است که از نظر عناد در مقام انکار بر آمده و دعوی قصور مینمایند. «قُلُوبُنَا» جمع قلب و عبارت از قوه عاقله انسانی که شأن آن ادراک کلیات میباشد و بدان تناسب قلب گفته شده که بر قوای نفسانیه احاطه دارد و چنانکه قلب صنوبری شکل رکن سائر اعضاء و جوارح بوده و همه حرکات و تحولات بدان استناد دارد قلب (روح عاقله) نیز قوام همه حواس باطنه است یعنی حقیقت احساس و تخیل و تفکر بقوه تعقل میباشد. «غُلْفٌ» بضم اول و سکون لام جمع أغلف بر وزن أحمر و مصدر آن غلف بمعنی پنهان نمودن و از آنست غلاف، و کلمه أغلف بر کسی گویند که ختنه نشده باشد و این جمله گفتار یهود میباشد که عقل ما قاصر است از اینکه بفهمیم آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن کریم گفته‌اند.

و نیز غلف بدو ضمه خوانده شده که جمع غلاف بر وزن حمر و حمار میباشد و غلاف بمعنی ظرف و کنایه از آنستکه یهود چنان پندارند که قلوب آنها دارای اسرار کتابهای آسمانی است و فضیلتی برای محمد صلی الله علیه و آله ندیده و نشنیده و بشارتی برسالت او ندارند.

«بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» بل حرف اضراب و تکذیب دعوی و گفتار یهود است و لعن بمعنی راندن از رحمت و یأس از سعادت میباشد.

«بِكُفْرِهِمْ» با سببیه، و کفر بقرینه سیاق عبارت از عناد است که بدان سبب دچار لعن گردیده‌اند و محتمل است جمله انشاءیه و مبنی بر نفرین باشد که یهود همواره از سعادت بی‌بهره باشند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۷

«فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ» جمله تفریع بر جمله سابقه و قلیلا حال برای ضمیر فاعل در جمله «يُؤْمِنُونَ» و ما اسم موصول برای ابهام و مبالغه در وصف قلت است یعنی بسیار کم از یهود دین اسلام را پذیرفته‌اند.

و محتمل است ما موصول و جمله «يُؤْمِنُونَ» صله و عائد آن محذوف باشد و قلیلا صفت برای موصول و مفاد چنان شود چه بسیار کم است احکامی که یهود بآنها ایمان آورده و پیروی نموده باشند.

در تفسیر امام در ذیل کریمه ذکر شده یعنی قلوب ما واقف بر اسرار و علوم کتابهای آسمانی است و مزدهئی در باره محمد ندیده و از پیغمبران نیز نشنیده‌ایم.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۸

[سوره البقره (۲): آیات ۸۹ تا ۹۳] ... ص: ۲۴۸

اشاره

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ

عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) بِسَيِّئِ مَا اسْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُا بِغَضَبِ عَلَى غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُولُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱) وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

خلاصه ص: ۲۴۸

پس از آنکه قرآن برای رهنمائی جامعه بشر از جمله یهود فرستاده شد با اینکه تورا را تصدیق دارد و نیز یهود پیش از بعثت، بشارت غلبه خود را بر کافران بسبب ظهور پیغمبر اسلام میدادند آنگاه که آن رسول از جانب پروردگار فرستاده شد و بنشانه‌ها او را شناختند تکذیب نموده و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند پس همواره یهود از رحمت پروردگار رانده و بی بهره بمانند. چه بسیار داد و ستد زیاندار است که نفوس خود را بدان فروخته و قرآن را تکذیب نمودند و بسبب اینکه پروردگار از فضل خود آنرا بر بنده شایسته خود فرستاده رشک بردند پس زیاده دچار خشم پروردگار شده و همواره از رحمت او رانده شوند و برای کافران عقوبت خوار کنندنی آماده است.

چنانچه بیهود گفته شود که بقرآن ایمان بیاورید گویند تنها بتوراه که بر بنی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۴۹

اسرائیل فرستاده شده ایمان آورده ایم و جز آنرا هرگز تصدیق نخواهند نمود در صورتی که قرآن کتاب آسمانی و نیز توراه را تصدیق مینماید، بگو ای پیغمبر بیهود چنانچه در پیروی از توراه راستگو هستید باستناد کدام حکم از آن بسیاری از پیغمبران را کشتید؟.

با معجزات بسیاری که موسی برای شما یهود اجراء نمود باز پس از اندک زمانی از غیبت او گوساله سامری را پرستش کردید ای گروه یهود چه بسیار مردم ستمگر هستید.

و نیز بیاد آورید پیمانی را که از شما گرفتیم هنگامی که کوه طور را بر فراز شما بداشتیم تا بتوراه بحقیقت ایمان آورده و بدان رفتار نمائید بمسخره گفتید خواهیم شنید و از پیروی آن روی گردانیدید. زیرا دل‌های شما پرستش گوساله آمیخته است بگو ای پیغمبر بیهود: هم چه عقائد آمیخته بشرک همواره شما را بکارهای زشت و جنایات میگمارد.

شرح ص: ۲۴۹

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» کریمه مبنی بر توبیخ یهود است که پیش از بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله بسبب مژده بان بر مشرکان فخر میکردند ولی پس از بعثت او و نزول قرآن از نظر حسد او را انکار نمودند.

حرف «لَمَّا» شرطیه و جمله فعل شرط، و جزاء آن جمله «كَفَرُوا بِهِ» میباشد بقرینه متصله «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ».

کتاب بمعنی مکتوب و فرمان الهی و مراد قرآن کریم است که از جانب پروردگار بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله بمنظور سوق جامعه بشر بسوی سعادت فرستاده شده است.

«مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» مصدق بهیئت فاعل توصیف قرآن کریم است که سائر کتابهای آسمانی و شرائع الهی را صریحا تصدیق دارد و نیز معارف و حقائق بیشتری را اعلام و احکام کاملتر را تشریح نموده است و تعبیر بجمله «لِمَا مَعَهُمْ» مشعر بانستکه توراه را شعار خود قرار داده ولی از آن پیروی نمی نمایند.

«وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» جمله حالیه و تعبیر بجمله «كانوا» انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۰

برای بیان گفتارهای گذشته یهود است «مِنْ قَبْلُ» ظرف و مبنی بر ضَمّ بسبب حذف مضاف الیه.

«يَسْتَفْتِحُونَ» بهیئت مضارع و دلالت بر دوام دارد و ضمیر راجع است بیهود و مصدر آن استفتاح و چون حرف علی تعدیه شده بمعنی پیش‌بینی غلبه آنان بر مشرکان می‌باشد یعنی یهود بسبب پیروی از پیغمبر اسلام بر مشرکان غلبه خواهند یافت.

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» جمله تفریح لَمَّا حرف شرطیه زمانیه و جمله متّصله فعل شرط است «ما عَرَفُوا» موصول وصله و فاعل جمله جاءهم که مراد رسول مکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و تعبیر بما موصول باعتبار علائم و نشانه‌های او بوده که او را شناخته و تردیدی در شناسائی علائم او نداشتند.

«كَفَرُوا بِهِ» جمله جزائیه و محلّ آن مجزوم و ضمیر «به» راجع است بموصول یعنی انکار نمودند نشانه‌های او را و نیز تکذیب کردند نزول قرآن کریم را و بدین قرینه جزاء در شرطیه «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ» حذف شده است که جمله «كَفَرُوا بِهِ» باشد و یا اینکه جمله مذکوره جزاء باشد برای هر دو جمله شرطیه.

«فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» جمله تفریح و انشائیّه که مبنی بر نفرین یهود است لعنت اسم مصدر و تاء آن مصدریه بمعنی راندن از رحمت پروردگار است که هرگز سعه آمرزش او یهود را فرا نگیرد و اطلاق عنوان وصفی کافر بقرینه سیاق عبارت از اقصی مرتبه کفر جحود و عناد می‌باشد زیرا نشانه‌های رسول مکرم را در توراّه دیده و مژده رسالت او را میدادند و از نظر عناد پس از بعثت او را انکار کردند.

کافی از اسحاق بن عمار روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از تفسیر کریمه «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ» فرمود گروهی از یهود قبل از بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله بمشکران مژده میدادند که محمّد برسالت مبعوث خواهد شد و بتهای شما را شکسته و آئین بت پرستی را باطل مینماید آنگاه که رسول مکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد او را تکذیب کردند.

عیاشی از جابر روایت نموده که سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام از کریمه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۱

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا» فرمود تأویل آن چنانست «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا فِي عَلِيٍّ كَفَرُوا بِهِ» و در شأن علی علیه السلام نازل شده و بنی امیه بر حسب تأویل قرآن کافر بآفریدگار هستند.

از ابن عباس نقل شده که سیره یهود چنان بود که بشارت غلبه خود را بر قبیله اوس و خزرج میدادند بسبب بعثت محمّد که از عرب برسالت برانگیخته میشود و پس از بعثت او را تکذیب کردند و معاذ بن جبل و برخی از بزرگان قریش بیهود میگفتند شما که پیش از بعثت رسول بشارت او را میدادید و بر ما اظهار فضیلت میکردید؟ یهود در پاسخ میگفتند نه چنانست در توراّه بشارتی از بعثت رسول عربی نرسیده و این محمّد نیست که ما بشارت میدادیم بدین جهت کریمه نازل شد.

کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه که یهود در توراّه خوانده بودند که هجرت محمّد صلی الله علیه و آله بسوی مدینه است بدینجهت در طلب آن مکان برآمده و در اطراف جبل حداد منتشر شده سکونت گزیدند و برخی دیگر در خیبر و فدک منزل گرفتند و پیش از آنکه یهود بآن مکان روند از قبیله قیس و سائل حرکت کرایه نموده و بآنان گفتند ما را از احد عبور داده و آنرا بما نشان دهید و چون بمدینه رسیدند گفتند که یک طرف بنام عیر و جانب دیگر احد است یهود پائین آمده و بسائرن که در خیبر و فدک بوده نوشتند ما همان محلّی را که میخواستیم یافته شما هم بدین مکان بیائید یهود خیبر و فدک گفتند که ما خانه و اموال در این مکان آماده نموده هنگامی که رسول عربی مبعوث و بمدینه هجرت نمود ما نیز نزد شما خواهیم آمد و چون یهود ساکنان مدینه ثروت بسیار بدست آورده بودند این خبر بقبیله تبع رسید و بر آنان هجوم آورده و یهود را محاصره نمودند و بزرگ آن قبیله بیهود امان داد و گفت چون شهر شما خوش آب و هوا است ما نیز در این مکان زیست خواهیم نمود یهود بتبع گفتند تو نمیتوانی بدین مکان هجرت کنی زیرا هجرت بمدینه پیغمبر اسلام اختصاص دارد.

تبع گفت از قبیله خود اشخاصی را در مدینه خواهم گمارد تا هنگام هجرت پیغمبر اسلام بمدینه از او یاری کنند بدین جهت اوس و خزرج را در مدینه گذارد و پس از آنکه فرزندان آنان بسیار شدند بر یهود تعدی میکردند و یهود بآنان میگفتند چنانچه پیغمبر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۲

اسلام برسالت برانگیخته شود شما را از بلاد خود بیرون خواهیم کرد آنگاه که رسول مکرم صلی الله علیه و آله برسالت مبعوث شد اوس و خزرج بوی گرویده و از زمره انصار او شده ولی یهود انکار نمودند و کریمه «و کَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ» اشاره باین حقیقت است.

«بِسْمِ مَا اشْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ» کریمه مبنی بر توییح یهود است یعنی شایسته بود که بر مشرکان در گرویدن بدین اسلام سبقت گیرند بواسطه بشارتهائی که داشتند ولی از نظر عناد زیان بخود رسانیده و دچار نعمت پروردگار شدند.

«بئس» فعل ماضی مبنی بر توییح و ذم که ضد نعم و حبذا میباشد که فعل مدح و تحسین است و ضمیر هو فاعل آن و مستتر میباشد. ما: موصول نکره وصله آن تمیز برای ضمیر فاعل است و جمله «اشترؤا به» صله. و با: حرف تعدیه و بدل میباشد و ضمیر به راجع است بموصول. و آنفسهم مفعول جمله.

و جمله «بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ» خبر مقدم است برای جمله «اَنْ يَكْفُرُوا».

«اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللهُ بَغِيًّا» جمله تأویل بمصدر میشود و مبتدا و مقسّر ما موصول و مخصوص بدم است و مراد از جمله «بِما اَنْزَلَ اللهُ» قرآن کریم میباشد.

«بَغِيًّا» اسم مصدر و بمعنی ظلم و عناد است و مفعول لأجله برای جمله «اَنْ يَكْفُرُوا» میباشد.

و خلاصه جمله آنستکه یهود بر خود بسیار ستم نموده که از نظر عناد قرآن کریم را انکار مینمایند زیرا رذیله عناد با پروردگار و انکار قرآن پستترین رذائل اخلاقی و اقصی مرتبه کفر میباشد.

«اَنْ يُنْزَلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ» جمله تأویل بمصدر و متعلق بکلمه بغیا میباشد یعنی عناد و رشک از صفات تعلقیه نفسانیه است که باید وابسته بامری باشد و در مورد کریمه حسد بآنستکه پروردگار قرآن کریم را بر رسول عربی فرستاده است.

«مِنْ فَضْلِهِ» من حرف نشو و یا بیان. فضله: اسم مصدر و عبارت از موهبت سبقت ذاتی است که بدان سبب رسول مکرم صلی الله علیه و آله بر همه پیغمبران فضیلت و برتری یافته و شایسته این نعمت بی مانند گشته که قرآن کریم بر او نازل گردد و محتمل است کلمه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۳

«مِنْ فَضْلِهِ» بیان و عبارت از قرآن کریم باشد.

«عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» متعلق بجمله «اَنْ يُنْزَلَ اللهُ» و مشیت پروردگار بقرینه سیاق عبارت از برگزیدن رسول شایسته است برسالت برای دین جاوید اسلام و نزول قرآن کریم که تنها او شایسته این موهبت بمانند میباشد.

«فَبَاؤُ بِغَضَبِ عَلٰى غَضَبٍ» جمله تفریع و بهیئت ماضی و مصدر آن بوء بمعنی برگشت و دچار شدنست. با: سببیه، غضب: اسم مصدر و توین بدل از مضاف الیه میباشد و عبارت از دچار شدن بسخط و نعمت پروردگار است.

«عَلٰى غَضَبٍ» متعلق بغضب و مشعر بآنستکه سخط و قهر آفریدگار غیر متناهی و بر حسب شایستگی و استحقاق مورد بظهور خواهد پیوست و یهود بسبب اتصاف برذیله عناد با پروردگار و انکار رسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول قرآن کریم دچار شقاوت همیشگی شده و اقصی مرتبه استحقاق سخط پروردگار را خواهند داشت و محتمل است جمله انشائیه و مبنی بر نفرین یهود بغضب و نعمت بی پایان باشد.

«وَاللّٰكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ» جمله مبنی بر تهدید یهود است که انکار رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و تکذیب نزول قرآن بر او، از نظر حسد و عناد، اقصی مرتبه کفر بوده و ظهور غضب پروردگار در باره آنان آنستکه دچار عقوبت ابدی خواهند شد.

«لِلْكَافِرِينَ» لام برای استحقاق یعنی کفر عنادی یهود مقتضی عقوبت است.

«مُهَيَّنَ» بهیئت فاعل و مصدر آن اهانت بمعنی بخواری افکندن است که زوال پذیر نباشد.

تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: کریمه در باره علی علیه السلام نازل شده و چنان است «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ بَعِيًّا وَ نِيزَ دَرِ شَأْنِ أَوْ فَرَمُودَ «مِنْ فَضْلِهِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» وَ دَرِ تَفْسِيرِ كَرِيمَةَ «فَبَأُوْ بِغَضَبٍ» فَرَمُودَ مَرَادِ بَنِي أُمِيَّةِ هَسْتَنَدَ.

مفسر گوید: کریمه مبنی بر توییخ یهود است بسبب کفر عنادی آنان و بر حسب روایت شریفه جبرئیل امین هنگام نزول اشاره بتأویل آن نموده و انطباق دارد بر گروهی از اهل اسلام که از نظر عناد و لجاج وصایت علی علیه السلام را انکار نمایند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۴

در تفسیر امام ذکر شده که یهود بواسطه تکذیب رسالت عیسی مسیح دچار غضب پروردگار بودند و نیز بسبب انکار رسالت رسول صلی الله علیه و آله زیاده مورد غضب شدند.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» کریمه بیان لجاج یهود است که چنانچه بآنان گفته شود که بقرآن کریم ایمان آورید نخواهند پذیرفت.

إذَا: ظرف زمان. قیل: بهیئت مجهول و بقرینه سیاق عبارت از پند و ارشاد است و جمله متصله مقول آن می باشد.

«قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا» پاسخ یهود است که تنها بتوراه که بر بنی اسرائیل نازل شده ایمان آورده ایم.

«وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» جمله حالیه ما موصول «وراءه» بفتح و همزه ممدوده صفت مشبیه که بمعنی پیرو و دنبال است یعنی از عناد بجز بتوراه ایمان نخواهند آورد و محتمل است کنایه باشد از اینکه شعار خود را توراه قرار داده ولی از آن هرگز پیروی نمی کنند.

«وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا» جمله حالیه و ضمیر فصل مبتدا و راجع است بموصول (قرآن کریم).

الحق: صفت مشبیه و مبنی بر حصر یعنی یگانه کتاب آسمانی که ثابت و پایدار باشد همانا قرآن است و هرگز شائبه بطلان و زوال در آن نخواهد بود.

«مُصَدِّقًا» بهیئت فاعل و حال برای الحق و توصیف قرآنست یعنی بصحّت توراه آسمانی بصراحت گواهی میدهد و نیز بطور التزام معارف بیشتر و احکام کاملتری را تشریح و در مقام تکمیل آنست.

«لِإِمَانِهِمْ» متعلق بکلمه «مُصَدِّقًا» و کنایه است از اینکه یهود توراه را شعار خود قرار داده اما در حقیقت از اهل توراه و پیروان آن نیستند.

«قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ» خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و ارشاد بجامعه ایمانست که بدین برهان نقضی با آنان احتجاج نمائید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۵

فا، حرف تفریع بر جمله «نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا» لم استفهام و در اصل لما بوده لام تعلیل و ما موصول که از لحاظ تخفیف الف آن ساقط شده است.

«تَقْتُلُونَ» بهیئت مضارع و خطاب بجامعه یهود می باشد «أَنْبِيَاءَ اللَّهِ» مفعول جمله. من قبل، ظرف و مبنی بر ضم است.

کریمه جنایت قتل پیغمبران را بطور قضیه حقیقه بجامعه یهود اسناد فرموده است بلحاظ بقاء آثار و خیمه آنها و نیز شعار یهود بآنستکه همواره از عقائد و کردار زشت نیاکان خود پیروی مینمایند.

«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» جمله تعلیقیه مشعر به این که ارتکاب اینگونه جنایات در باره پیغمبران هرگز سازش با دعوی ایمان بتوراه نداشته بلکه از آثار کفر عنادی می باشد.

«وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» کریمه نیز ارشاد جامعه ایمانست بنقض دیگری بر یهود که چنانچه ایمان بتوراه آورده چگونه گوساله سامری را پرستش نمودید.

«بِالْبَيِّنَاتِ» با، حرف تعدیه «البینات» الف و لام آن عهد و جمع بیینه و از آن است بین بمعنی دلیل و برهان آشکار که انکارپذیر نباشد و عبارت از دلائل و معجزات محسوسه‌ئی است که پروردگار بوسیله موسی علیه السلام اجراء فرموده و بنی اسرائیل آنها را مشاهده و بآنها افتخار مینمایند.

کریمه اجراء معجزات را بموسی اسناد فرموده بلحاظ تشریف او. هم چنانکه کریمه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» انفال: ۱۷ از نظر تشریف فعل مباشری رسول مکرم صلی الله علیه و آله را از او سلب و بآفریدگار اسناد داده است «۱».

(۱) معجزات و خوارق عادت که موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل اجراء نموده بسیار است از جمله دست درخشان موسی و نیز گشودن آب دریای نیل و عبور بنی اسرائیل و غرق فرعون و لشکریان او و نیز عصائی که بصورت حیوان درنده در آمده و سحر و افسونهای ساحران را بدرون خود فرو برد و مانند طوفان و ملخ و من و سلوی و از جمله اینکه آب برای قبطیان بصورت خون میشد و برای سبیطیان آب بود و نیز قسمتی از کوه طور بر فراز بنی اسرائیل گرفته شد و هم چنان هفتاد نفر که برای رفتن بطور برگزیده شده بودند در اثر تکذیب دچار عقوبت و هلاکت گشته و سپس بدرخواست و دعاء موسی علیه السلام روح بآنان دمیده و دگر بار زنده شدند.

. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۶

«ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ الْعِجْلَ» ثم حرف تفریع و ترتیب بر جمله متصله. «اتَّخَذْتُمْ» بهیئت ماضی و خطاب بجامعه یهود است بطور قضیه حقیقیه و مصدر آن اتَّخَذَ که بمعنی اعتقاد قلبی و پرستش و سجده نمودنست.

«الْعِجْلَ» الف و لام آن عهد و مفعول اول و عبارت از گوساله سامریست که شرح آن گذشت و مفعول دوم جمله از نظر سیاق و تأدب حذف شده که عبارت از کلمه الها میباشد.

«مِنْ بَعْدِهِ» ظرف و مجرور و مراد هنگام رفتن موسی بکوه طور برای نزول توراۀ بر او است.

«وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» جمله اسمیه و حالیه و تعبیر بعنوان وصفی و خطاب بجامعه یهود است که از عناد قلبی و ردالت طبع آنان زیاده بر این تصور نمیروند که جامعه‌ئی با مشاهده معجزات بیشمار شعار خود را گوساله پرستی قرار دهند.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» کریمه ارشاد جامعه ایمانست بنقض دیگری بر یهود و شرح آن در کریمه ۶۳ گذشت.

«وَأَسْمِعُوا» معطوف بجمله خذوا و تاکید در پیمانست که از آنان گرفته شده است. «قَالُوا سَمِعْنَا» یعنی بر حسب گفتار پذیرفتند. «وَ عَصَيْنَا» جمله حالیه و مصدر آن عصیان که بمعنی تجاوز از حدود است و جمله معطوف و مقول قول یعنی هنگام التزام چنان گفتند

که شنیدیم ولی از آن پیروی نخواهیم کرد.

«وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» کریمه تعلیل برای جمله متصله و کنایه لطیفی است از اینکه علاقه بگوساله پرستی شرشر قلوب جامعه یهود را فرا گرفته است بطوری که هرگز بآفریدگار ایمان نیاورده و همواره در مقام عناد میباشند.

«أَشْرَبُوا» بهیئت ماضی و مجهول و مفاد آن نسبت تحقیقیه و مصدر آن اشراب و عبارت از احاطه و فرا گرفتن اعماق و درون جسم است مانند تأثیر آب که همه اجزاء و درون انسان را فرا گرفته باشد.

«فِي قُلُوبِهِمُ» ظرف و عامل آن جمله «أَشْرَبُوا» میباشد و ضمیر مجرور راجع است انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۷

بیهود «الْعِجْلَ» الف و لام آن عهد و عبارت از گوساله سامریست و نیز منصوب و مفعول جمله «أَشْرَبُوا» میباشد و بلحاظ اینکه ظرف اعتقادات همانا قلب است بدین تناسب تعبیر بکلمه «فِي قُلُوبِهِمُ» شده است.

و کنایه لطیفی است از اینکه علاقه قلبی پرستش گوساله در دلهای جامعه یهود رسوخ داشته و شعار آنانست هم چنانکه آب در درون اعضا و جوارح جریان دارد و رکن حیاتی انسان میباشد.

«بِكَفَرِهِمْ» با: سببیه، کفر اسم مصدر و عبارت از رذیله عناد قلبی بوده که اضافه بضمیر فاعل شده است و علت برای جمله «وَأَشْرَبُوا» میباشد یعنی کفر و عناد با آفریدگار و اعراض از فطرت سبب شده است که علاقه قلبی پرستش گوساله داشته و دعوی ایمان آنان آمیخته بشرک باشد.

«قُلْ بَشِّرْ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ» کریمه با ذکر برهان نقضی خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و ارشاد بجامعه ایمانست «بئس» بهیئت ماضی مبنی بر ذم و توبیخ، و ضمیر فاعل مستتر است «بَشِّرْ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ» موصول وصله و تفسیر ضمیر مستتر را نموده و بهیئت مضارع دلالت بر اتصاف دارد و ضمیر «به» عائد بموصول است.

«إِيْمَانُكُمْ» فاعل جمله «يَأْمُرُكُمْ» میباشد و ایمان از صفات تعلقیه نفسانیه و اضافه بضمیر فاعل شده و لازم ایمان قلبی پرستش و ستایش است.

«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» جمله تعلیقیه و بفعل ناقص و هیئت وصفی تعبیر فرموده است یعنی عقیده آمیخته بشرک و گوساله پرستی و جنایت بر پیغمبران هرگز سازش با ایمان باآفریدگار نخواهد داشت.

در تفسیر امام در ذیل کریمه «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» ذکر شده: هنگامی که موسی از کوه طور برگشت در حالیکه بنی اسرائیل گوساله سامری را پرستش نموده و اظهار پشیمانی میکردند موسی فرمود کدام گروه چنان نموده تا اینکه مورد عقوبت پروردگار واقع کردند همه انکار نمودند و هر یک بدیگری نسبت میداد.

پس هم چنانکه کریمه فرمود «وَأَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِفَنَّهُ أَنْوَارِ دَرَّخْشَانِ، ج ۱، ص: ۲۵۸
ثُمَّ لَنْنَسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»

طه: ۹۷ موسی گوساله سامری را قطعه قطعه نمود و بسوزانید و آنرا در دریا افکند و فرمود که بنی اسرائیل از آب دریا بیاشامند پس هر که گوساله را پرستش نموده بود دهان و بینی او سیاه میشد و هر که پرستش نکرده بود دهان و بینی او سفید بود سپس حکم عقوبت را در باره آنان اجراء فرمود.

تفسیر عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر کریمه روایت نموده هنگام مناجات بموسی وحی شد که قوم تو را امتحان نمودم عرضه داشت بچه وسیله؟ فرمود بگوساله‌ئی که سامری برای آنها از زینتها آماده نموده بود عرضه داشت زینتها چگونه به هیئت گوساله درآمد و چگونه بود امتحان آنان؟ فرمود گوساله بصدا در آمد عرضه داشت بار إلهها که آنرا بصدا در آورد؟ فرمود پروردگار تو، عرضه داشت چه بسیار امتحان سختی است که بدان وسیله هر که را بخواهی گمراه میشود.

و چون موسی بسوی قوم خود برگشت دید که گوساله سامری را پرستش نموده‌اند الواح را بزمین گذارد و گوساله را قطعه قطعه نمود و آنرا سوزانیده در دریا بیفکند برخی از آنان در دریا رفته از آب آلوده بخاکستر میآشامیدند و کریمه «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» باین حقیقت اشاره دارد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۵۹

[سوره البقره (۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ... ص: ۲۵۹

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَ لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَيُّدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيُّدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) وَ لَتَجِدَنَّهْمُ أَحْرَاصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

يَدِيهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ (۹۷) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

خلاصه ص: ۲۵۹

بگو ای پیغمبر یهود چنانچه پندارید که جهان آخرت با همه نعمتهای بی پایان آن اختصاص بشما دارد پس آرزوی مرگ کنید اگر در دعوی خود راستگو هستید.

هرگز آرزوی مرگ نخواهند نمود بسبب ستمهایی که بر نیکان نموده‌اند و پروردگار دانا و بکیفر ستمکاران توانا است. بخدا سوگند آشکار است که یهود از همه مردمان و هم چنان از مشرکان حریصتر و آزمندترند بزندگانگی در اینجهان از این روی هر یک آرزو دارد که هزار سال در دنیا زندگی کند چنانچه بآرزویش هم برسد هرگز از عقوبت ابدی ایمن نگردد و پروردگار برفتار ناشایسته آنان آگاهست.

بگو ای پیغمبر بیهود هرگز جبریل را دشمن ندارید زیرا او قرآن را بدستور پروردگار بتو آموخت در حالیکه بصدق کتابهای آسمانی که پیش از آن نازل شده گواه است و نیز قرآن یگانه رهنمای مؤمنان و مژده دهنده آنها است.

هر که با پروردگار و فرشتگان و پیغمبران و جبریل و میکائیل دشمنی کند کافر است و پروردگار نیز دشمن کافران میباشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۰

شرح ص: ۲۶۰

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» کریمه بیان برهان نقضی است برای احتجاج بر یهود و تکذیب پنداشت آنان که تنها خود را پیروان دین توحید دانسته از این روی چنان پندارند که نعمتهای آخرت نیز بآنان اختصاص خواهد داشت.

جمله شرطیه، لکم: لام استحقاق و خبر مقدم و دلالت بر حصر دارد.

«الدَّارُ الْآخِرَةُ» اسم کان و موصوف و صفت و عبارت از نشئه رستاخیز و جزاء است که هنگام ظهور ملکات و سرائر افعال بشر میباشد.

«عِنْدَ اللَّهِ» ظرف و منصوب و عبارت از نعمتهای اخروی بوده که ظهور فضل آفریدگار است.

«خَالِصَةً» بهیئت فاعل، و یا مصدر مانند عافیت، و حال برای جمله «لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» و تأکید اختصاص نعمتهای آنست بیهود که شائبه عقوبت در آن نباشد «مِنْ دُونِ النَّاسِ» نیز تأکید جمله است یعنی چنان پندارند که اهل ایمان از نعمتهای آخرت بی بهره میشوند «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ» جمله جزائیه بهیئت امر امتحانی و جمع و مصدر آن تمنی بمعنی آرزو و درخواست میباشد.

«الْمَوْتَ» اسم مصدر و عبارت از مرگ و انتقال بجهان دیگر است زیرا کسی که اطمینان بتنعم بنعمتهای اخروی دارد آرزوی مرگ مینماید و یهود بواسطه عناد قلبی با پروردگار و ارتکاب جنایات هرگز آرزوی مرگ نخواهند نمود.

و یگانه نشانه صدق دعوی ایمان آنستکه مرگ برای او آسان باشد بلحاظ اینکه علاقه بزندگانگی دنیا نداشته جز برای اکتساب ملکات فاضله و ثبات و پایداری بر ایمان زیرا مرگ وسیله آسایش و تنعم بنعمتهای ابدی و نیز سبب آسودگی از آلام و ناگواریهای

زندگانی در این جهان میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۱

هم چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ صفین صفوف لشکر خود و لشکر دشمن را دور میزد حضرت امام حسن علیه السلام عرضه داشت روش جنگ چنان نیست که بیباک در صفوف لشکر دشمن پای نهاده و قدم گذاری، حضرت فرمود ای فرزند عزیز علی باک ندارد از اینکه بسوی مرگ رود و یا مرگ بسوی او آمده و او را دریابد.

و نیز مانند عمّار یاسر رضی الله عنه که در جنگ صفین میگفت در این هنگام دوستان خود رسول مکرم صلی الله علیه و آله و پیروان او را ملاقات مینمایم.

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» جمله شرطیه و قرینه پذیرفتن امتحانست یعنی چنانچه در عقیده خود ثابت هستید آرزوی مرگ کنید و گر نه بدلیل قطعی ثابت میشود که در آخرت دچار عقوبت خواهید شد و بدین جهت از مرگ در هراس هستید.

«وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» جمله نافی و ضمیر جمع راجع است بیهود «أبدًا» تأکید نفی و کنایه است از امتناع و قوعی تمّنی از آنان یعنی هرگز آرزوی مرگ نخواهند نمود.

«بِمَا قَدَّمْتُمْ أُبَدِيهِمْ» با: سببیه ما موصول و جمله صله آن است «قَدَّمْتُمْ» بهیئت ماضی، ایدی: جمع ید بمعنی قدرت و از ماده یدو و یا اید گرفته شده و کنایه از صدور جنایات و افعال ناشایسته‌ئی است که توانائی خود را در آنها صرف و تبعات و خیمه آنها را در نظام جهان باقی گذارده و هم چنان آثار کفر و جنایات را بسوء اختیار در بر دارد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» جمله با تأکیدی که در بر دارد تعلیل است برای جمله متّصله «علیم» از صفات پروردگار و تعبیر ظالم بر یهود بلحاظ کفر عنادی و ارتکاب جنایات بر پیغمبران میباشد که اقصی مرتبه کفر اعتقادی و عملی است.

از ابن عباس روایت شده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله هنگام نزول کریمه بیهود فرمود:

چنانچه در دعوی خود صادق هستید آرزوی مرگ کنید، سوگند بآفریدگار که جان و روان محمّد در حیطه قدرت و توانائی او است کسی از یهود چنان آرزو نکند مگر آنکه در آن هنگام بمیرد.

مفسر گوید: این واقعه احتجاج مانند مباحله با نصاری است که رسول مکرم صلی الله علیه و آله آنانرا برای لعن و نفرین دعوت نمود و بلحاظ اینکه علماء نصاری بدین خود اعتماد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۲

نداشته از مباحله و نفرین خودداری نمودند هم چنان یهود بواسطه علم بکذب گفتار خود در مقام آرزو و تمّنی مرگ برنیامدند و خود داری از آن شاهد قطعی است که اقرار ببطلان دعوی خود نموده و تسلیم باحتجاج شده‌اند.

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» کریمه ارشاد برهان نقضی دیگرست بر کذب دعوای یهود.

«لَتَجِدَنَّهُمْ» لام قسم و جمله بهیئت مضارع و مؤکّد و خطاب برسول مکرم صلی الله علیه و آله و بجامعه ایمانست و مصدر آن وجدان بمعنی یافتن و ضمیر جمع مفعول اول میباشد.

أحرص: أفعال تفضیل و مفعول دوّم و اسم مصدر آن حرص که از رذائل نفسانیه و بمعنی آز و آرزوی علائق این جهان و کارهای ناشایسته است الناس اسم جمع که مضاف الیه و مفضّل علیه میباشد.

«عَلَى حَيَاةٍ» متعلّق بأحرص و حیاة اسم مصدر و تنوین آن بدل از مضاف الیه که بقرینه حذف شده یعنی حرص یهود بزندگان در این جهان سر آمد حرص همه مردمانست و بدیهی است که رذیله حرص بدنیا پستترین رذائل نفسانیه و منشأ کفر و همه گونه جنایات میباشد.

«وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» معطوف بکلمه «الناس» و مفضّل علیه یعنی از مشرکان نیز حریصترند بزندگان در دنیا یعنی با اینکه بیگانگان عقیده بنشئه جزاء و عالم قیامت ندارند ولی بقدر یهود حرص و علاقه قلبی بزندگان در دنیا و غفلت از مرگ نخواهند داشت.

«يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» جمله تفسیر «أَحْرَصَ النَّاسِ» میباشد. «يَوْمَ» بهیئت مضارع و مصدر آن مودّت و وداد که از صفات تعلّقیه نفسانیه میباشد و عبارت از علاقه قلبی است بامری که شراشر قلب را فرا گرفته باشد و حسن و قبح مودّت نیز باعتبار متعلّق

آنست.

«أَحَدُهُمْ» صفت مشبّهه و فاعل جمله و اطلاق آن شامل همه افراد یهود میشود.

«لَوْ يُعَمَّرُ» لو مصدریّه و دارای معنی شرط و در مورد امتناع ذاتی و وقوعی نیز انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۳

استعمال میشود و جمله یعمر بهیئت مضارع و مجهول و فعل شرط است و وقوع آن برای عموم امر ممتنع میباشد. «أَلْفَ سِنَةٍ» ألف آخرین مرتبه عدد بطور افراد است و سپس بهیئت جمع گفته میشود مانند آلف و الوف «سنه» مفرد و مجرور و تمیز و در اصل سنوه و جمع آن سنوات میباشد و نیز گفته شده که اصل آن سنهه بر وزن جبهه که بمعنی گذشتن مدتی است و از آنست «سنهت النخله و تسنهت» یعنی سال بر آن گذشت و مفاد جمله امتناعیه آنستکه یهود چنان حریصند بزندگانی دنیا که هر یک آرزوی یکهزار سال زندگانی دارند که بر حسب عادت برای عموم ممتنع میباشد.

«وَمَا هُوَ بِمُزْحَرِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» جمله نافیه و حالیه و ضمیر فصل مبتدا و مرجع آن زندگانی یکهزار سال است که مفاد جمله آن یعمر میباشد.

«بِمُزْحَرِحِهِ» با: برای تأکید نفی و مزحرحه: خبر و بهیئت فاعل و مصدر آن زحرحه بمعنی دفع و جلوگیری است و جمله آن یعمر: تأویل بمصدر و در حقیقت مبتدا میباشد.

«مِنَ الْعَذَابِ» متعلق بمزحرحه یعنی زندگانی یکهزار سال در دنیا هرگز از عقوبت ابدی جلوگیری نخواهد نمود.

«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» جمله تعلیل است «بصیر» از اسماء حسنی و بتناسب احاطه شهودی بر افعال و امور محسوسه گفته میشود. «بِمَا يَعْمَلُونَ» موصول و جمله صله آن یعنی پروردگار بر جنایات و رفتار ناشایسته یهود آگاهست و شاهد حرص آنان بزندگانی در دنیا بوده که پستترین خصلت رذیله است و از نظر تقابل استفاده میشود که اعراض از علائق زندگانی در دنیا بهترین ملکات فاضله و یگانه وسیله سعادت مؤمنان خواهد بود.

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ» کریمه خطاب برسول مکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر ارشاد بتوییح یهود است زیرا برخی از بزرگان آنان مانند عبد الله بن صوریاء و حی بن اخطب سؤال نمودند کدام فرشته قرآن کریم را بر تو نازل مینماید؟ فرمود جبرئیل، ابن صوریاء عرضه داشت او دشمن ما جامعه یهود و وسیله نزول عذاب بوده بدین جهت او را دشمن انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۴ میداریم و میکائیل مژده دهنده و وسیله برکت است چنانچه او قرآن را بر تو نازل مینمود ایمان میآوردیم.

«مَنْ» موصول و استفهام انکاری «عَدُوًّا» صفت مشبهه و خبر کان میباشد، لجبریل متعلق بکلمه «عَدُوًّا» و لغت سریانی و مرکب از جبر بمعنی عبد، و ئیل بمعنی پروردگار است و بسبب عجمه و تعریف غیر منصرف میباشد و محتمل است که جمله «مَنْ كَانَ عَدُوًّا» شرطیه باشد و جواب آن بقرینه سیاق حذف شده و عبارت از جمله «فلیمت غیظا» میباشد.

«فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» جمله تعلیل است برای سمو مقام جبرئیل و گواهی به این که امین وحی بوده و هرگز شایسته نباشد که او را دشمن بدارید جمله «نَزَّلَهُ» بهیئت ماضی و دلالت بر تحقق دارد یعنی آیات کریمه را بتدریج بر تو نازل نموده «عَلَى قَلْبِكَ» جمله بحرف علی تعدیه شده و عبارت از احاطه بر قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد که قلب او ظرف تلقی قرآن کریم است نه فقط حواس او که آنرا بقلب خود نیافته باشد.

«يَا ذِينَ اللَّهِ» متعلق بجمله یعنی نزول وحی ظهور اراده باریتعالی و قلب رسول شایسته تلقی حقائق آنست.

«مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» مصدقا: بهیئت فاعل و حال برای ضمیر، یعنی قرآن کریم گواهی میدهد بصحّت کتابهای آسمانی که قبل از آن نازل شده و نیز مبنی بر تکمیل معارف و احکام آنهاست.

«وَهَدَىٰ وَبُشِّرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» جمله حالیه هدی اسم مصدر و بلحاظ اقتضاء تام قرآن کریم برای رهنمائی بشر یگانه شرط همانا پیروی مردم از آن است بدین جهت اختصاص باهل ایمان و گروندگان داده شده است و نیز محتمل است که هر دو جمله حال از جبرئیل باشد.

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ» جمله تعلیل و شرطیه و ذکر لفظ جلاله بلحاظ تنزیه ساحت جبرئیل است و اینکه دشمنی با او بمنزله عداوت با پروردگار میباشد.

«ملائکتکه» معطوف و جمع ملئک و در اصل مألک از ماده الو که بوده که بمعنی رسالت می‌باشد و همزه آن حذف شده و ملئک بمعنی فرشته و بهترین مظاهر قدرت پروردگار است و تقدیم آن بر کلمه «رسله» شاید بلحاظ آن باشد که واسطه در وحی و سائر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۵

فیوضات می‌باشند.

«وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ» هر دو کلمه غیر منصرف و ذکر نام آندو بسبب شرافت و برتری آنان بر سائر ملائکه است و نیز مورد اختلاف و عداوت یهود می‌باشند.

«فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» جمله جزائیه. ذکر لفظ جلاله تعلیل است برای توییح و اینکه عداوت با جبرئیل و وسائط فیوضات الهیه سبب کفر است و پروردگار نیز دشمن و بری از کافران می‌باشد.

تفسیر قمی ذکر نموده کریمه مبنی بر توییح یهود می‌باشد زیرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند چنانچه قرآن را میکائیل بر تو نازل مینمود بتو ایمان می‌آوردیم زیرا او فرشته رحمت و دوست ما و جبرئیل فرشته عقوبت و دشمن ما می‌باشد.

کتاب احتجاج از جابر بن عبد الله روایت نموده هنگامی که رسول مکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد جامعه یهود عبد الله بن صوری را نزد آنحضرت فرستاده و گمان می‌کردند که او داناترین آنها بتوراه و باخبار انبیاء می‌باشد او سؤالاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و حضرت پاسخ آنها را فرمود بطوریکه راهی برای انکار ابن صوری نماند سپس گفت شرط دیگر باقی ماند و آن آنستکه کدام فرشته از جانب پروردگار بر تو نازل میشود؟ حضرت فرمود جبرئیل، ابن صوری عرضه داشت جبرئیل دشمن یهود و از فرشتگانی است که عقوبت را بر ما نازل میکند و رسول ما میکائیل است که فرشته سرور و خوشوقتی و ارزانی می‌باشد و چنانچه میکائیل بر تو نازل میشد بتو ایمان می‌آوردیم زیرا او قدرت ما را زیاد مینماید ولی جبرئیل دشمن و ما را ناتوان میکند.

رسول مکرم صلی الله علیه و آله باین صوری فرمود: وای بر تو از اینکه بتقدیر آفریدگار جاهل هستی زیرا جبرئیل چه گناهی دارد از اینکه خدایا در باره شما اطاعت کند آیا دیده‌اید پدران و مادران را که دوا بدهان و گلوی فرزندان خود بریزند برای صلاح فرزندان خود آیا شایسته است که دشمن آنها گفته شوند؟ نه چنانست و شما از حکمفرمائی و توانائی آفریدگار غافل هستید و من گواهی میدهم که جبرئیل و میکائیل هر دو بفرمان خدا رفتار مینمایند و همواره در اطاعت اویند و هر که با یکی از آندو دشمنی نماید در باره انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۶

دیگری نیز دشمنی نموده است.

تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده سبب نزول کریمه آن بود هنگامی که رسول مکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد گروهی از یهود ساکنان فدک مانند عبد الله ابن صوری سؤالاتی نموده از جمله پرسیدند که خواب تو چگونه است؟ زیرا بما خبر رسیده از چگونگی خواب آخرین پیغمبران. حضرت فرمود دیدگان من بخواب میرود ولی قلبم بیدار است یهود گفتند راست گفتی.

مفسر گوید: حواس ظاهره قوای عامله روح و منازل ظهور آند و بواسطه جسمانیت ناچار فتور و سستی بر آنها رخ میدهد زیرا ارتباط بعالم طبع داشته و آمیخته بنشئه ماده می‌باشد و این امر در باره کسانست که علم و احاطه آنها مکتسب از خارج و بوسیله قوای ظاهره باشد ولی قلب و روح کلیه الهیه که اتصال بعالم شامخ ربوبی داشته و بدان جهت احاطه بملکوت و حقائق اشیاء دارد آگاهی آن از طریق حواس ظاهره و مکتسب از خارج نبوده تا اینکه مقرون بنواقص مانند نسیان و غفلت گردد و یا خواب بر قلب او غلبه یابد بطوریکه از خود غفلت ورزد بلکه بخواب میرود ولی میدانند که خفته است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۷

اشاره

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وراءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

خلاصه ص: ۲۶۷

برای گواهی پیامبری تو قرآن را فرستادیم که دارای دلایل بیشمار است و بجز دشمنان آنها را انکار نتوانند کرد. برای چه یهود هر پیمانی را که با خدا و رسول بستند آنرا شکسته بلکه بیشتری از آنان ایمان با فریدگار ندارند. چون پیغمبر اسلام از جانب پروردگار بسوی مردم فرستاده شد و گواهی میدهد به این که تورا که کتاب آسمانی است بسیاری از یهود حکم تورا (به این که بقرآن ایمان بیاورید) پیروی نکرده و آنرا پشت سر انداخته‌اند مانند آنکه از تورا چیزی نفهمیده‌اند.

شرح ص: ۲۶۷

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»

کریمه در مقام بیان لجاج یهود است با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و تعبیر با نزال قرآن کریم بلحاظ نزول تدریجی آن میباشد که بر حسب مقتضیات فرستاده شده است.

«آیات» جمع آیه و قرآن بهترین دلیل است بر رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله زیرا ثابت و دائم و هر آیه‌ئی از جمله معجزات محسوسه و معقوله میباشد که در دسترس جامعه بشر نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۸

«بَيِّنَاتٍ» جمع بینه صفت مشبهه و عبارت از دلایل واضحه بسیار است برای طبقات مختلفه مردم که هیچ یک از آنها انکارپذیر نباشد ولی معجزاتی که بوسیله پیغمبران اجراء شده از امور محسوسه و اختصاص بحاضرین واقعه و همان زمان داشته و پس از آن هنگام برای سائرین هیچ یک مقطوع نبوده و بوسائل دیگر مانند گواهی قرآن کریم و یا تواتر باید احراز گردد ولی آیات کریمه که معجزات محسوسه و معقوله است همواره در دسترس بشر و هر یک از آنها نیز در مقام تعجیز بشر میباشد.

«وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» جمله نافی و کفر عبارت از ردیله نفسانیه و دارای مراتب بیشمار است و پس از آشکار بودن دلایل توحید کفر بر انکار آن صادق می‌آید و ضمیر مجرور راجع بآیات کریمه است.

«إِلَّا الْفَاسِقُونَ» مستثنی و مرفوع و عنوان وصفی است و مصدر آن فسق و عبارت از انحراف از طریقه عبودیت فطری و کنایه از عناد است یعنی قرآن کریم را نمیتوان انکار نمود جز در اثر عناد قلبی که اقصی مرتبه انکار و کفر است.

و بر حسب نقل، این کریمه در تویخ عبد الله بن صوری نازل شده زیرا عرضه داشت بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله برای ما امر خارق عادت و یا آیه‌ئی نیارودی که تصدیق نمائیم.

تفسیر امام ذکر نموده: آیات کریمه بر رسالت رسول و وصایت علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده و هرگز کسی نتواند آنها را انکار کند جز آنانکه از طریقه عبودیت خارج و عناد ورزند.

مفسر گوید: بلحاظ اینکه کریمه بطور قضیه حقیقه و مقام وصایت نیز از متممات رسالت میباشد بدین تناسب کریمه منطبق است بر انکار دلایل وصایت که اختصاص بمعاندان دارد.

«أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا» و او عاطفه و خصوص همزه استفهام همواره بر عاطفه مقدم میشود.

«كَلِمًا» کلمه استغراق و منصوب بظرفیت و عامل آن جمله «تَبَيَّنَتْ» میباشد «عَاهِدُوا» بهیئت ماضی و جمع وصله برای کَلِمًا و ضمیر فاعل راجع بیهود است. عهدا مفعول مطلق. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۶۹

«تَبَيَّنَتْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» نبد اسم مصدر بمعنی طرح و چیز را بکنار افکندن و جمله عامل کَلِمًا میباشد و در مورد کریمه عبارت از شکستن پیمان پس از التزام بآن است فریق صفت مشبهه بمعنی گروه.

«بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» بل حرف اضراب و اعراض از جمله متّصله است «أَكْثَرُهُمْ» أفعال تفضیل «لَا يُؤْمِنُونَ» جمله نافیه یعنی گروه کمی که عهد و پیمان را پذیرفته آنرا شکستند و بسیاری دیگر هرگز ایمان نیاورده و پیمان را نپذیرفتند.

تفسیر امام از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: کریمه توییح نموده است یهود و هم چنان نواصب از اهل اسلام را بسبب اینکه التزامی که از آنان گرفته شده مبنی بر اینکه از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و هم چنان از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی نمایند آن عهد را شکسته و بسیاری از آنان پیمان را نپذیرفتند.

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» کریمه بیان انکار و کفر گروه دیگر از یهود است «لَمَّا» ظرف و جمله شرطیه و مراد از رسول پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله میباشد «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» ظرف و مجرور و تصریح پیامبری او از جانب پروردگار است.

«مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» بهیئت فاعل صفت برای رسول یعنی شأن رسالت او مبنی بر تصدیق توراۀ کتاب آسمانی میباشد و نیز برای تکمیل معارف و تممیم احکام الهیه مبعوث شده است.

«لَمَّا مَعَهُمْ» مراد از موصول توراۀ میباشد و مشعر بآنستکه فقط شعار یهود بوده بدون اینکه از آن پیروی نمایند.

«تَبَيَّنَتْ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» جمله «أُوتُوا» صلّه بهیئت ماضی و مجهول و مصدر آن ایتاء «الْكِتَابَ» مفعول و مراد توراۀ است و تعبیر بصله مشعر بآنستکه کتاب توراۀ را دیده و شعار خود قرار داده ولی از آن پیروی نمی کنند.

«كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» مفعول جمله «تَبَيَّنَتْ» و تکرار لفظ کتاب و اضافه بلفظ جلاله برای تأکید در توییح یهود است. وراء ظرف و منصوب و ظهور جمع ظهر و کنایه از اعراض و تکذیب میباشد که هنگام بعثت رسول مکرم از حکم توراۀ تخلف نموده و آنچه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۰

را که پیش از آن مژده داده بودند از بعثت رسول و صفات او تکذیب کردند.

«كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» کَأَنَّ حرف تشبیه و جمله نافیه یعنی از حکم توراۀ چنان سرپیچی کنند مانند آنکه هرگز آنرا ندیده و شعار آنان نبوده و بر بشارتهای آن نیز آگاهی نداشته‌اند.

و بر حسب مفاد دو کریمه یهود بر چهار فرقه هستند فرقه‌ئی از روی جهل و نادانی حکم توراۀ را در باره دین اسلام انکار نموده و آنچه بشارت بتشریح اسلام و بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله بوده تکذیب نمودند چنانکه مفاد کریمه «تَبَيَّنَتْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» میباشد.

و دیگر که اکثر جامعه یهود را تشکیل میدهند فرقه‌ئی است که ایمان نیاورده و در مقام پذیرفتن عهد نبوده‌اند بر حسب کریمه «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» و فرقه دیگر علماء و دانشمندان یهودند که توراۀ را خوانده و بشارت دین اسلام و بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله را داشته و از نظر عناد حکم توراۀ را در باره دین اسلام انکار و بشارتهای آنرا تکذیب نموده هم چنانکه مفاد کریمه «تَبَيَّنَتْ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» میباشد.

و دیگر کمترین فرقه‌ئی که بتوراۀ ایمان آورده و از تلویح کریمه «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» استفاده میشود که گروه بسیار کمی از یهودند که بتوراۀ ایمان داشته و دین اسلام را پذیرفته‌اند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۱

اشاره

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكُمْ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيَّ الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

خلاصه ص: ۲۷۱

و نیز یهود پیروی مینمایند از سخنان یاوه‌ئی که کافران و شیاطین در باره پادشاهی سلیمان گفته‌اند (که بسبب جادو بوده) هرگز سلیمان پروردگار کافر نگشت بلکه مردم بد کیش و شیاطین کافر شدند بجهت اینکه بمردم سحر می‌آموختند و آنچه در بابل بدو فرشته هاروت و ماروت از سحر الهام شده بود بمردم آموخته و هنگام تعلیم میگفتند این عمل جادو و فتنه است مبدا بدان معتقد شوید و نیز مردم علم سحر را از آندو می‌آموختند برای اینکه میان شوهر و همسر او جدائی افکنند ولی بکسی زیان نمیرسانند جز آنکه خدا بخواهد و آنچه می‌آموختند سبب زیان آنان بوده و سودی نداشت در حالیکه میدانستند هر که جادو را آموخته و بدان رفتار کند بهره‌ئی در آخرت نخواهد داشت و چه رفتار زیان‌داریست که ایمان خود را در برابر جادوگری از دست داده‌اند چنانچه بدانند که فریفتن مردم کار زشت و ناسزا است.

محققاً چنانچه یهود ایمان آورند و بیرهیزند از جادوگری بهره‌ئی که از نعمتهای جاوید نصیب آنان شود بهتر از هر چیز میباشد ولی هرگز نمی‌فهمند.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۲

شرح ص: ۲۷۲

«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكُمْ سُلَيْمَانَ» کریمه مبنی بر توییح یهود است که از توراة اعراض نموه و از گفتارهای یاوه پیروی مینمایند جمله معطوف است بکریمه «تَبَدَّ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ».

«اتَّبِعُوا» بهیئت ماضی و مصدر آن اتِّبَاعُ بمعنی پیروی اعتقادی و عملی میباشد ما موصول و عبارت از اوراقی است که علم سحر در آن نگاشته شده و جمله «تَتْلُوا» بهیئت مضارع و بقرینه جمله «وَ اتَّبِعُوا» حکایت از گذشته نموده و دلالت بر استمرار نیز دارد و بقرینه تعدیه بحرف علی بمعنی افتراء و نسبت دروغ است به این که سلطنت و حکمفرمائی سلیمان بوسیله جادو بوده است.

«الشَّيَاطِينُ» جمع شیطان عنوان وصفی و اسم مصدر جعلی آن شیطنت و اشتقاق ندارد و بمعنی مکر و حيله و نیرنگ است و چون در اثر ضعف قوای عقلانی برخی از بشر، ابلیس در قوای واهمه و متخیله آنان تصرف نموده بدین تناسب از آن دسته مردم تعبیر بشیطان میشود و مراد کافران از جنّ و بشر است بقرینه مورد که حکمفرمائی سلیمان را بسبب سحر و جادو پنداشته و این شرک پروردگار و انکار نبوت و پیامبری او میباشد.

زیرا بر حسب کریمه «وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» حکمفرمانی او بر جنّ و انس و پرندگان از موهبتهای الهی بوده که بسبب درخواست و شایستگی باو ارزانی فرموده است «عَلَىٰ مُلْكِكُمْ سُلَيْمَانَ» متعلق بجمله «تَتْلُوا» و بیان مورد افتراء میباشد «مُلْكِكُمْ» بضم اسم مصدر بمعنی حکم فرمائی در شؤون نظام اجتماعی و تدبیر مصالح مردم و نفوذ حکم و فرمان است در آنان.

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» جمله نافییه مبنی بر تکذیب گفتارهای یهود و گواهی به این که سلطنت سلیمان بسبب جادو نبوده زیرا عمل سحر و جادوگری و اعتقاد بتأثیر آن شرک انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۳

بآفریدگار میباشد و ساحت سلیمان پیغمبر از عمل شرک و کفر منزّه است.

«وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» جمله حالییه و استدراک یعنی کافران اعتقاد بتأثیر سحر داشته و بدان رفتار نموده و آن شرک بآفریدگار میباشد و نیز نسبت کفر بساحت سلیمان پیغمبر میدهند که این نیز شرک است.

«يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» تعلیل برای جمله متّصله و بیان کفر آنانست یعنی بمردم میآموزند علم سحر را و بدیهی است که اعتقاد بتأثیر سحر و عمل بآن و هم چنان تعلیم آن بمردم شرک پیروردگار میباشد.

«السِّحْرُ» اسم مصدر و عبارت از قدرت نفسانی و حکفرمائی نسبت بقوای متخیله و حواس ظاهره مردم کوتاه نظر است به این که واقعه‌ئی را بر خلاف حقیقت بآنان ارائه داده و در قوا و حواس آنان مجسم نماید.

و سبب پیدایش قوه نفسانیّه در ساحر همانا ریاضات روحی و جوارحی است که بتواند احساسات مردم را تسخیر کند و هر چه را که خود پنداشته مردم نیز چنان پندارند بطوریکه بر حواس آنان نیز آشکار گردد هم چنانکه سحر را تعریف فرموده در کریمه «يُحَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تَسْبِيحِي» طه: ۶۶ یعنی سحر عبارت از احاطه بر قوای خیالیّه و حواس ظاهره مردم است که چنان پنداشته و مشاهده کنند و بدیهی است پس از اندک زمانی بر حسب شدت و ضعف توانائی ساحر حقیقت آشکار گردد.

هم چنان علم کهانت نیز عبارت از احاطه و آگاهی بوقایع و اسرار است بوسیله استفاده از ارواح و نفوس شریره بشر و یا تلقی از جنّ.

و علت اینکه عمل سحر و کهانت نیز شرک بوده آنستکه بطور اغراء بجهل و حيله و بر خلاف سنت جاریه وقایعی را بر خلاف حقیقت بمردم ارائه و مجسم نموده و یا بر پایه‌ئی از اسرار وقایع کون آگاهی یافته و بدان نیز معتقد گردد.

«وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» جمله معطوف بکلمه «مَا تَتْلُوا» و نیز محتمل است معطوف بکلمه السحر و مفعول دوّم جمله «يُعَلِّمُونَ» باشد. و یا جمله نافییه و مبنی بر تکذیب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۴

گفتار و عقیده خرافیّه یهود بوده که علم سحر را مستند بتعلیمات دو فرشته آسمانی دانسته‌اند.

جمله «انزل» بهیئت مجهول و مصدر آن انزال عبارت از احاطه و توانائی محدودیست که دو فرشته بمردم میآموختند.

«عَلَى الْمَلَائِكَةِ» مثنای ملک بفتح لام و جمع آن ملائکه و اصل مفرد آن مَلَكٌ از ماده الو که بوده و پس از قلب ملئک شد و همزه برای تخفیف ساقط شده و عبارت از وجودات مجرّده و فرشتگان است که توانائی آنان برای تصرّف در این جهان بغير اسباب طبیعیّه میباشد و بسیاری دیگر مبادی وسائل طبیعیّه و وسائط انتظام جهان طبع هستند.

«بِبَابِلَ» حرف با برای ظرف «و بابل» نام بلد بسیار معمور است که نزدیک کوفه و پایتخت پادشاهی بخت نصیر بوده و بسبب اینکه علم و دارای عجمه است غیر منصرف میباشد.

«هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» عطف بیان برای «الملکین» و نام آندو. و چون لفظ عجمه و دارای تأنیث است غیر منصرف میباشد و بر تقدیر اینکه جمله «وَمَا أَنْزَلَ» نافییه باشد معترضه است.

«وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ» جمله نافییه و ضمیر فاعل آن راجع است بهاروت و ماروت «مِنْ أَحَدٍ» حرف من برای تأکید نفی «حَتَّى يَقُولَا» جمله منصوب و بیان کیفیت تعلیم دو فرشته است علم سحر را بمردم.

«إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ» مقول قول و مبنی بر نصیحت و پند مردم است و گفته شده که دو فرشته بهیئت بشر متمثل شده و علم سحر را بمردم تعلیم میکردند برای اینکه مردم نیز بتوانند آنها را ابطال و از آثار شوم سحر و جادو خود را ایمن بدانند بدین جهت بمردم میگفتند که تعلیم ما علم سحر را فتنه و امتحانیست از پیروردگار و هر که آنها بیاموزد و بدان عمل کند شرک پیروردگار نموده و چنانچه بیاموزد

برای دفع آثار شوم آن و بدان معتقد نبوده و بپرهیزد از عمل بآن بر ایمان خود ثابت خواهد بود.

«فَلَا تَكْفُرْ» جمله متفرّع بر جمله متصله یعنی سحر وسیله فتنه است و نیز ارشاد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۵

به این که سحر مبنی بر حقیقتی نبوده و بتأثیر آن هرگز عقیده نداشته و بدان نیز عمل نکنید که سبب کفر و شرک بآفریدگار است. «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» تفریع بر جمله «وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ» یعنی پس از آنکه بمردم اعلام می نمودند که سحر و جادو سبب فتنه و اختلال نظام بشر است مردم سحر را از آنان میآموختند و ضمیر ف... راجع است بأحد و ضمیر منهما راجع بهاروت و ماروت میباشد.

ما موصول «يُفَرِّقُونَ» صله آن و مصدر آن تفرقه و ضمیر مجرور «به» عائد و استفاده میشود یکی از رشته‌های علم سحر و جادو که بیشتر مورد رغبت و عمل است قدرت نفسانی بر خصوص القاء اختلاف و بغض میان شوهر و همسر او بوده که در نتیجه جادو قوای متخیله هر یک از آنان را تسخیر و بوسیله القاء بغض و خیالات نفرت آمیز منتهی بدشمنی و جدائی از یکدیگر گشته و یکی از منابع فساد و اختلال نظام خانوادگی میباشد.

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ» جمله نافی و حال و ضمیر فصل مبتدا راجع بأحد و عبارت است از آنانکه علم سحر را آموخته‌اند. حرف با تأکید نفی، «بِضَارِّينَ» بهیئت فاعل خبر مبتدا و اسم مصدر آن ضرر و عبارت از تفرقه شوهر و همسر و نفرت از یکدیگر است و ضمیر به راجع بعلم سحر است که سبب تفرقه میباشد.

«إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» جمله استثنائیه و ارشاد بحقیقت امر و سرّ تکوینی آن است یعنی هرگز اینگونه خرافات و نیرنگهای شیطانی تأثیر در اخلال نظام جهان نخواهد داشت جز باراده قاهره، و عمل سحر نیز از جمله قدر و وسایل تنزل اراده است بدان صورت، و فقط اقتضاء اعدادی دارد و در صورت تعلق مشیّت و صلاح نظام، سحر در جدائی و نفرت هر یک، از همسر خود تأثیر مینماید و گر نه تأثیر ننموده و سبب جدائی از یکدیگر نخواهد شد.

«وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» جمله مبنی بر تأکید و ارشاد بمفاسد آموختن علم سحر است که سبب افساد و اخلال نظام جامعه بوده و بر حسب طبع نیز مستلزم عمل و اعتقاد بتأثیر آن بوده که شرک است.

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» جمله حالیه لام ابتداء و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۶

گفته شده که لام قسم میباشد «عَلِمُوا» بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع است بیهود «لَمَنِ اشْتَرَاهُ» لام تأکید و یا جواب قسم من: موصول و مبتدا «اشْتَرَاهُ» صله آن است.

«مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ» جمله نافی و خبر موصول و مبتدا و خبر بمنزله دو مفعول است برای علموا «من» حرف بیان و خلاق بمعنی نصیب و بهره از ایمان و نعمتهای ابدیست و کریمه مبنی بر احتجاج با یهود میباشد که هر عاقلی گواهی میدهد که اعراض از توراّه و پیروی از علم سحر شرک پروردگار بوده و لا محاله سبب حرمان از سعادت و نعمتهای ابدی خواهد گردید.

«وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» لام حرف ابتداء، بش فعل ذمّ و توییخ و ضمیر مستتر فاعل آن است ما موصول و مخصوص بدمّ و جمله «شَرَوْا بِهِ» صله آن بهیئت ماضی و مصدر آن شراء و بقرینه سیاق عبارت از اکتساب و آموختن علم سحر است، با حرف تعدیه و بدل «أَنْفُسَهُمْ» مفعول جمله «شَرَوْا» میباشد یعنی آموختن علم سحر و جادو و عمل بآن وسیله سلب سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود.

«لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» جمله شرطیه و حرف لو در مورد محال اطلاق میشود یعنی هرگز نفهمیده و بعلم فطری خود رفتار نخواهند نمود. جمله مبنی بر توییخ و اینکه ایمان بتوراّه و ملکات فاضله عبودیت را از دست داده و علم سحر را آموخته و از خرافات پیروی مینمایند.

تفسیر قمی و عیاشی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده هنگامی که سلیمان وفات نمود شیطان علم سحر و جادو را در اوراقی نوشته و آنرا پیچید و بر آن نگاشت: علمی است که آصف بن برخیا در باره سلطنت و حکمفرمائی سلیمان بن داود

بدان رفتار می نمود و از علم و ذخائر قدرتست، هر که امری را خواسته باشد بخواند دعائی و اورادی را و چنان کند.

و سپس اوراق را در زیر تخت پادشاهی سلیمان پنهان نمود و کافران از جن و بشر چنان پنداشتند که حکمفرمایی سلیمان بوسیله سحر و جادو بوده ولی مؤمنان معتقدند که او از بندگان شایسته و پیغمبر است و در کریمه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ» همین حقیقت را انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۷

از یهود حکایت فرموده است.

در کتاب عیون اخبار الرضا روایت نموده در طی مذاکره حضرت رضا علیه السلام با مأمون در تفسیر کریمه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ» آنکه هاروت و ماروت هر دو فرشته آسمانی بوده و علم سحر را بمردم میآموختند تا بدان وسیله سحر ساحران را ابطال و بیهوده نمایند و هنگام تعلیم میگفتند که سحر سبب فتنه و امتحانی است از پروردگار و بدان رفتار نکنید که شرک میباشد و گروهی بدان عمل نموده کافر شدند و بدان وسیله میان شوهر و همسر او جدائی میافکندند هم چنانکه مفاد کریمه «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ» میباشد.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» جمله شرطیه مبنی بر نصیحت و پند یهود است که چنانچه از حکم توراہ پیروی و دین اسلام را بپذیرند سعادت نائل خواهند شد.

او حرف شرط و در مورد ممتنع وقوعی اطلاق میشود و صحت شرطیه بواسطه ملازمه شرط و جزاء میباشد و ضمیر جمع اسم «أَنْ» و راجع است بیهود که پا بند بخرافات جادو شده‌اند و جمله «آمَنُوا وَاتَّقَوْا» شرطیه و بیان حقیقت امر برهانست که پیروی از حکم توراہ و گرویدن بدین اسلام و پرهیز از سحر و جادو سبب سعادت اخروی میباشد.

«لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ» لام قسم، جمله مبتدا و خبر، جواب لو شرطیه و تقدیر آن «لائیبوا مَثُوبَةً» میباشد و جمله جزائیه «لائیبوا» حذف و اکتفا شده است بجمله اسمیه که دلالت بر مبالغه دارد.

«لَمَثُوبَةٌ» اسم مصدر مبتدا، مفرد نکره «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» ظرف و متعلق بمَثُوبَةٌ میباشد.

«خَيْرٌ» صفت مشبیه و خبر برای مَثُوبَةٌ و یا تفضیل است و متعلق آن بقرینه حذف شده و مفاد جمله اسمیه جزائیه آنستکه هر درجه از ثواب و پاداش ایمان بدین اسلام و پرهیز از عمل سحر برای یهود بهتر است از کفر و عمل سحر آنان.

«لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» شرط دیگرست برای جمله و تعبیر بحرف او نیز شاهد آنستکه هرگز نخواهند فهمید زیرا آگاهی بر امری ناچار مقتضی عمل و پیروی از آنست و پیروی یهود از علم سحر در اثر آنستکه تصدیق نمی نمایند که ایمان بدین اسلام و پرهیز از گناهان دارای ثوابهای اخروست و نیز کفر و علم سحر و عمل بآن سبب عقوبات ابدی خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۸

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ص: ۲۷۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴) مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

خلاصه ص: ۲۷۸

ای مؤمنان هنگام گفتگو با پیغمبر بکلمه «راعنا» تعبیر نکنید بلکه جمله «انظرنا» بگوئید (یعنی بما توجه فرما) این پند را شنیده و

پذیرید و برای آنانکه از این دستور سر بیچند عقوبت دردناک آماده نموده‌ایم.

یهود و نصاری و هم‌چنان مشرکان حسد و رشک ورزند بر مؤمنان به این که از جانب پروردگار آیات قرآنی بر آنان نازل گردد ولی خدا بفضل خویش هر که را شایسته بداند مشمول موهبت‌های خود می‌فرماید زیرا همه نعمت‌های گوناگون و فضل بی‌پایان از پروردگار تواناست.

شرح ... ص: ۲۷۸

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا» کریمه ارشاد اهل ایمانست بتأدب در کلام و زجر نموده از مخاطبه برسول مکرم صلی الله علیه و آله و تعبیر بجمله راعنا، زیرا ایهام داشته و یهود نیز از نظر دشنام آن جمله را خواهند گفت و این هتک ساحت رسول صلی الله علیه و آله بوده و کفر پیروردگار میباشد.

«لَا تَقُولُوا رَاعِنَا» جمله نهی تحریمی است از تعبیر و خطاب بجمله راعنا و کلمه در مورد کریمه بمعنی اسمی آنست بقرینه اینکه مفعول «لَا تَقُولُوا» میباشد و راعنا صیغه امر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۷۹

حاضر و ضمیر، مفعول آن، و مصدر آن مراعات و مجرد آن رعایت بمعنی بذل توجه است و مسلمانان بر حسب تأدب در کلام و مخاطبه با رسول مکرم صلی الله علیه و آله بدان جمله و هیئت تعبیر مینمودند و بسبب اینکه بر حسب هیئت شبیه با عنوان وصفی «راعنا» منادای منصوب از ماده رعونت میباشد نهی تحریمی شده است از تعبیر بآن جمله استدعائی که دارای ایهام بوده (زیرا کلمه راعنا بهیئت فاعل منادی و منصوب از ماده رعونت گرفته شده که بمعنی حماقت و سبکی عقل و از آنست «رجل راعن و امرئ راعنا» که در مورد مسخره گفته میشود) تا یهود نتوانند بدین وسیله بساحت او هتک و بعنوان راعن تعبیر نمایند.

«وَقُولُوا انظُرْنَا» امر ارشادی به این که اهل ایمان در مخاطبه با رسول صلی الله علیه و آله بجمله انظرنا تعبیر نمایند که تأدب در کلام بآنست و یهود نیز ناچار پیروی کنند.

هم‌چنانکه در کریمه «وَأَسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لِيَا بِالْبَيْتِ تَتِيهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ» نساء: ۵۰ همین واقعه را حکایت و یهود را توبیخ و لعن فرموده که در پرده با او سخنان ناسزا گویند.

«وَأَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» جمله امر ارشادی و تأکید به این که خودداری نمائید از مخاطبه با او بجمله راعنا که دارای ایهام و تأدب در کلام بآن نیست و نیز یهود جرئت نموده و بطور هتک و ناسزا چنان گویند، و از تهدید کریمه استفاده میشود که تعبیر بجمله‌ئی که دارای ایهام باشد بر ساحت رسول صلی الله علیه و آله شایسته نبوده و سبب کفر است.

تفسیر امام از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده که مسلمانان در گفتار با رسول صلی الله علیه و آله راعنا میگفتند یعنی رعایت فرما بحال ما ولی معنی این جمله در لغت یهود آن بود «بشنو دیگر نشنوی» و چون یهود از مسلمانان می‌شنیدند که چنان خطاب می‌نمایند گفتند ما نیز آشکارا سخن ناسزا با او خواهیم گفت هم‌چنانکه سابق بطور نمان ناسزا میگفتیم.

و سعد بن معاذ انصاری بدان متوجه شده بیهود گفت که پروردگار همواره شما را از رحمت خود دور نماید با این جمله ناسزا می‌گوئید؟ هر که چنان گوید او را خواهم کشت و کریمه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ» نازل شد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۰

تفسیر عیاشی از امیر المؤمنین و علی بن الحسین علیهم السلام روایت نموده که قرآن کریم از اهل ایمان بجمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و در تورا بجمله «یا أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ» تعبیر نموده است.

مفسر گوید: قرآن کریم از سائر امتها تعبیر فرموده است بلفظ قوم مانند کریمه «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ» نوح: ۱ و کریمه «وَقَوْمٌ لُّوطٌ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» ص: ۱۳ و از نظر تشریف پیروان قرآن را بشعار ایمان تعبیر فرموده است و هم‌چنان در کریمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» فتح: ۲۹ که بسبب مصاحبت و ملازمت با رسول صلی الله علیه و آله از آنان توقیر فرموده است.

کتاب الدر المنثور از ابن عباس روایت نموده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود نازل نشد کریمه‌ئی که در آن جمله «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» باشد مگر آنکه علی بن ابی طالب امیر و پیشوای آنهاست.

«ما یُؤدُّ الذِّینَ کَفَرُوا» کریمه مبنی بر توبیخ یهود است بلحاظ خصلت رذیله حسد و رشک آنان نسبت باهل اسلام.

جمله «ما یُؤدُّ» نافیه و اسم مصدر آن موذت بمعنی میل قلبی است و موصول وصله مسند الیه جمله متصله میباشد و جمله نافیه کنایه است از حسد و رشک کفار نسبت باهل اسلام.

«مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ» من بیایه و مراد یهود و نصاری میباشد.

«وَلَا الْمُشْرِکِینَ» معطوف یعنی بت پرستان نیز مانند یهود و نصاری حسد می‌ورزند.

«أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرِ مِنْ رَبِّکُمْ» جمله بهیئت مضارع و مجهول و تأویل بمصدر میشود و مفعول جمله ما یؤد میباشد و کلمه «عَلَیْکُمْ» خطاب باهل ایمانست یعنی آیات قرآنی که توسیط رسول مکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت جامعه اسلام نازل میشود.

«مِنْ خَیْرِ» من حرف بیان و متعلق بجمله «أَنْ یُنَزَّلَ» میباشد خیر صفت مشببه و مفرد نکره و بقرینه سیاق مراد آیات کریمه قرآنی است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۱

«مِنْ رَبِّکُمْ» من حرف نشو و متعلق بکلمه خیر و تعبیر بلفظ جلاله رب نیز بیان و تفسیر خیر است که اقصی مرتبه هدایت و فضل باری بوده و عبارت از آیات قرآنی است که یگانه وسیله تربیت و تعلیم بشر میباشد هم چنانکه تعبیر بضمیر خطاب بلحاظ تشریف اهل ایمان است و سبب حسد و رشک یهود و نصاری و مشرکان بر اهل اسلام نیز آنستکه اختصاص یهود و نصاری را بشعار اهل کتاب زائل نموده و نیز محتمل است مراد از اهل کتاب خصوص یهود باشد بسبب مزیتی که در عداوت و دشمنی با رسول صلی الله علیه و آله و اهل اسلام دارند.

«وَاللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ» کریمه در مقام امتنان بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و جامعه ایمانست.

«یَخْتَصُّ» بهیئت مضارع و مصدر آن اختصاص و بطور تعدیه و نیز لازم استعمال میشود و در مورد کریمه عبارت از رابطه (حدّ وجودی) و شایستگی مورد است برای شمول فضل پروردگار.

«بِرَحْمَتِهِ» با سببیه، رحمت اسم مصدر و مضاف بضمیر جلاله و متعلق بجمله یختص میباشد یعنی حدّ وجودی و شایستگی مورد برای فضل آفریدگار نیز از شؤون رحمت غیر متناهیه اوست هم چنانکه نزول قرآن کریم که بهترین مظاهر رحمت پروردگار است و نیز رسول مکرم صلی الله علیه و آله را از جامعه انبیاء برگزیده و بدان نعمت بی مانند اختصاص داده است.

«مَنْ یَشَاءُ» موصول وصله مفعول جمله متصله و اثر مشیّت پروردگار عبارت از ظهور نظام امکانی و شایستگی مورد است برای اختصاص بنعمت و موهبت.

«وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ» از اسماء حسنی و خبر برای لفظ جلاله و بمنزله تعلیل است یعنی فضل پروردگار غیر متناهی و بر حسب شایستگی مورد میباشد و هر خیر و نعمتی که بر بندگان ارزانی فرماید از فضل اوست بدون اینکه کسی بطور لزوم استحقاق داشته باشد و ارشاد بسرّ تکوینی است که هرگز موجود امکانی بطور لزوم بر آفریدگار حقی نخواهد داشت و استحقاق بمعنی قابلیت و شایستگی است و آن نیز فضل و موهبت اوست که برخی از بندگان شایسته خود ارزانی داشته و بزرگترین مسطوره فضل بر جامعه بشر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۲

نزول قرآن کریم بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله میباشد که از آن بفضول عظیم و نعمت بی پایان تعبیر فرموده است.

تفسیر برهان از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر کریمه «یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ» روایت نموده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام شایسته رحمت پروردگار هستند زیرا باری تعالی از فضل خود یکصد مرتبه رحمت را ذخیره

فرموده نود و نه قسمت آنرا اختصاص بآنان داده و یکقسمت آنرا بر سائر موجودات ارزانی داشته است.

مفسر گوید: رحمت تکوینی و تشریحی پروردگار بسبب شایستگی ذوات قدسیه بآنان اختصاص داده شده و بوساطت آنان نیز سائر مراتب امکانی بر حسب اقتضاء و شایستگی از رحمت او بهره‌مند میشوند.

تفسیر مجمع از امیر المؤمنین و حضرت باقر علیهما السلام روایت نموده که مراد از رحمت آفریدگار در کریمه مقام نبوتست.

مفسر گوید: بقرینه سیاق مراد مقام خاتمیت نبوتست که لطیفه نبوت و رسالت و نزول قرآن کریم میباشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ص: ۲۸۳

اشاره

ما نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

خلاصه ص: ۲۸۳

پاره‌ئی از آیات قرآنی را که نسخ و یا حکم آنرا غیر قابل اجراء نمائیم بهتر از آن و یا مانند آنرا نازل خواهیم نمود و بدانید که پروردگار آنچه صلاح در تربیت بشر باشد تشریح مینماید.

و هم چنان بدانید که حکمفرمائی در عوالم امکانی و آسمان و زمین اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز بجز او یار و پشتیبانی نخواهید داشت.

شرح ص: ۲۸۳

«ما نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا» کریمه بیان آنستکه آیات قرآنی دارای مراتب و شؤونیست شاید که حکم و یا شأن و یا اثری از آن رفع شود و سائر شؤون و آثار آن باقی بماند و نیز در مقام ردّ شبهه یهود است که پنداشته‌اند دین الهی و یا حکمی از احکام آن نسخ‌پذیر نمیشد بگمان اینکه نسخ دین و یا حکم الهی بسبب ظهور و پیدایش نقصی است که در آن پنهان بوده و هویدا گشته و این عقیده مستلزم اسناد جهل بآفریدگار بوده و ممتنع است.

و از کریمه این شبهه رفع و استفاده میشود که تشریح احکام الهیه بر حسب اقتضاء مصلحت تکوینی موضوع حکم میباشد زیرا ممکنست موضوعی بطور موقت دارای مصلحت باشد نه بطور دائم بدین نظر بسبب مصلحت موقت که در آنست اقتضاء کند که

بطور موقت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۴

حکمی بر آن تشریح و بموقع اجراء نیز گذارده شود.

و پس از زوال مصلحت از آن موضوع و یاطر و مفسده بر آن، حکمت تشریحی مقتضی است که حکم از آن موضوع نسخ و حکم دیگری که دارای مصلحت دائم است تشریح گردد.

مانند تشریح حکم ارث در صدر اسلام که بر اساس پیمان اخوت و برادری ایمانی بوده برای تحکیم رابطه مسلمانان با یکدیگر، و اینکه همواره کمک و پشتیبان یکدیگر باشند ولی پس از نشر دین اسلام و کثرت مسلمانان و انتشار آن در خانواده‌ها مصلحت

حکم وراثت بر اساس پیمان اخوت مرتفع گردید بر حسب کریمه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» انفال: ۷۵ و از کریمه استفاده میشود که ابتداء تشریح، حکم ارث در جامعه اسلام بسبب پیمان اخوت و عهد برادری ایمانی بوده بر حسب جمله من المؤمنین و سپس آن حکم منسوخ شد و رابطه رحمت را که بر حسب مبادی طبیعی و ولادت میباشد و هم چنان رابطه سببی را تشریح فرمود.

و نیز مانند تشریح حکم عفو از مشرکان بر حسب کریمه «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» بقره: ۱۰۹. که بواسطه ضعف قوای مسلمانان صلاح در عفو و مسالمت با کفار و مشرکان بوده ولی پس از نشر دین اسلام و کثرت و ازدیاد قوای مسلمانان حکم عفو منسوخ شد و تکلیف بجنگ و ستیز با مشرکان تشریح گردید بر حسب کریمه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» توبه: ۲۷ و کریمه «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» توبه: ۳۶.

و نیز مانند تشریح حکم حبس ابد در باره زن زناکار بر حسب کریمه «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» نساء: ۱۴ که سپس بر حسب کریمه «الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» نور: ۲ حکم یکصد تازیانه تشریح شد و حکم حبس ابد منسوخ گردید هم چنانکه از کریمه «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» استفاده توقیت حکم میشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۵

پس نسخ پاره‌ئی از آیات کریمه اختصاص دارد بحکم و نفوذ آن بلحاظ اینکه ممکنست موضوع اقتضاء کند که حکم بسبب زوال مصلحت از آن تبدل و تغییر یابد.

و آیه کریمه‌ایکه اثر تشریحی آن یعنی حکم و نفوذ آن منسوخ و رفع شود سائر شئون و آثار آن بقوت خود باقی میماند، مانند اینکه جزء آیات کریمه میباشد و همچنان بلحاظ اثر حرمت مس آن جز با طهارت و یا تعجیز آن نسبت بجامعه بشر و نظائر آنها، از آثار آیات قرآنی است و بدین نظر نسخ شائی از شئون آیات کریمه اختصاص با آیات احکام دارد.

و اما آیات مربوطه بقصص و عبرتها و ارشادات و تهدیدات هرگز شائی از آنها نسخ پذیر نمیشد و قول به این که بعضی اقسام نسخ آنستکه تلاوت آیه کریمه نسخ یعنی لفظ و کتابت آن نیز از ردیف آیات کریمه محو گردد و یا اینکه تلاوت و کتابت آن مرفوع ولی حکم آن نافذ و باقی باشد دلیلی بر وقوع و یا جواز اینگونه نسخ نیست.

«مَا نَسَخَ» ما موصول و مفعول و چون دارای معنی شرط بوده بر عامل مقدم داشته شده و جمله «نَسَخَ» بهیئت مضارع و مجزوم و فعل شرط و مصدر آن نسخ تعدیه بمعنی رفع و تغییر و یا تبدیل است، و در مورد کریمه بقرینه سیاق عبارت از خصوص رفع نفوذ حکم است بلحاظ اینکه مصلحت تکوینی حکم بر پاره‌ئی از موضوعات قابل تبدل و زوال است. ولی سائر شئون و آثار آیه کریمه ذاتی و باعتبار و قوت خود باقی میباشد.

«مِنْ آيَةٍ» من بیائیه. آیه مفرد نکره و محتمل است حرف من تبعیض باشد بلحاظ اختصاص نسخ با اثر تشریحی یعنی نفوذ حکم و بقاء آن. و اما سائر آثار ذاتیه و شئون تکوینی آیات کریمه نسخ پذیر نمیشد.

«أَوْ نَسِيَهَا» أو: حرف عاطفه و جمله بهیئت مضارع و اسم مصدر آن انشاء تعدیه بمعنی محو از خاطر و ذهن میباشد و بلحاظ اینکه ظرف و وعاء تلقی آیات کریمه قلب رسول مکرم صلی الله علیه و آله و قلوب جامعه اسلام در عصر نزول بوده از محو آیه کریمه رفع آثار آن تعبیر بانساء فرموده است و محو آیه کریمه از قلب رسول مکرم صلی الله علیه و آله امتناع دارد زیرا تلقی آیات کریمه بقلب او و بسبب اتصال بعالم ربوبی بوده نه بوسیله حواس جزئی که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۶

قابل تزلزل و محو باشد بر حسب کریمه «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» نمل: ۶ و بدین جهت محو پذیر نخواهد بود و هم چنان بر حسب کریمه «سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» اعلی: ۶ که مبنی بر امتنان بر رسول مکرم است که آیات قرآنی بر تو القاء میشود و هرگز از قلب تو محو نخواهد شد و این وعد امتنانی در خصوص تلقی و تذکر آیات کریمه مشعر بانستکه هرگز

فتوری در قدرت و احاطه قلب او رخ نخواهد داد.

و ذکر جمله استثنائیه «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» نیز مبنی بر اشعار بصفت قیومیت پروردگار بر عوالم امکانی است و از جمله بر قلب رسول مکرم صلی الله علیه و آله که قدرت بر محو آیه کریمه از آن نیز دارد بلحاظ تعلق امکانی آن بافریدگار.

و محو آیه کریمه بطور دفعی از قلوب اهل اسلام در عصر نزول کریمه، امریست بر خلاف طبع و محو آن از قلوب مردم بطور تدریج برخلاف ظاهر می‌باشد و بدین تقریب جمله «أَوْ نُتِسِّهَا» شرطیه‌نیست که تحقق آن در خارج ممتنع است ولی صدق قضیه تعلیقیه بصحت ملازمه شرط باجزاء می‌باشد گرچه شرط ممتنع ذاتی و یا وقوعی باشد هم چنانکه کریمه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» انبیاء: ۲۲ ممتنع ذاتی یعنی تعدد آلهه شرط در جمله تعلیقیه قرار داده شده است بسبب کمال ارتباط و وابستگی دو امر محال و ممتنع ذاتی بیکدیگر.

«نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» جمله جزائیه مبنی بر تأکید در اینکه آیات قرآنیّه بمنظور سوق بشر بسوی سعادت می‌باشد و همواره صلاح نظام جامعه بشر را در بر دارد گرچه پاره‌ئی از آثار تشریحیه آیات کریمه را رفع و یا فرضا کریمه‌ئی را از قلوب مردم محو فرماید.

«نَأْتِ» بهیئت مضارع و مجزوم. با: حرف تعدیه خیر صفت مشبهه و بقرینه تعدیه بحرف من بمعنی تفضیل است و ضمیر منها راجع بکریمه است که اثر تشریحی یعنی حکم آن رفع و یا فرضا کریمه از قلوب مردم محو شده باشد و از حکم نسخ و تبدیل کریمه پس از محو آیه‌ئی تعبیر بخیر فرموده بلحاظ آنکه دارای مزیت و مصلحت ذاتیه بطور دائم می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۷

و نیز جمله «نُتِسِّهَا» بفتحه نون و مجزوم، بحذف همزه از ماده نسأونسیء خوانده شده است که بمعنی تاخیر و مفاد جمله آنست چنانچه نزول کریمه را بتأخیر بیفکنیم هرگز مصلحتی فوت نشده و بحکمت بهتری تدارک خواهد گشت.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» کریمه بمنزله تعلیل است همزه استفهام تقریری و خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و بجامعه اسلام بوده و جمله بمنزله دو مفعول برای «أَلَمْ تَعْلَمْ» می‌باشد.

«كُلٌّ» اسم برای شمول افراد مدخول است، شیء صفت مشبهه بمعنی مفعول و مشیء و جوده و شامل هر خواسته‌ئی میشود که وجود آن جزء نظام امکانی است و بقرینه سیاق عبارت از نزول آیات قرآنیّه و یا نسخ پاره‌ئی از احکام آنها و یا محو بعضی از آیات از قلوب مردم است یعنی قرآن کریم همواره مصالح جامعه بشر را تأمین مینماید بدون اینکه سبب تفویت و یا نقص مصلحت گردد.

«قَدِيرٌ» صفت حسنی یعنی پروردگار کمال احاطه بمقتضیات تشریح احکام و نزول آیات کریمه دارد و رفع حکم پاره‌ئی از آیات کریمه و یا محو و تبدیل آن در اثر اختلاف مصالح و تغییر مقتضیات است.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کریمه تعلیل بآنستکه پروردگار احاطه بطور قیومیت بر عوالم امکانی دارد.

«أَلَمْ تَعْلَمْ» استفهام تقریری و خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و بجامعه ایمانست یعنی بدیهی است هم چنانکه میدانید، و حرف لام در کلمه «له» برای اختصاص تعلق و ربط امکانی بافریدگار می‌باشد.

«مُلْكٌ» بضمّ اوّل اسم مصدر و بقرینه سیاق عبارت از احاطه قیومیّه می‌باشد.

«السَّمَاوَاتِ» جمع سماء بالف ممدوده از سمو بمعنی بلندی و ارجمندیست، و محتمل است عبارت از فرشتگان و وجودات مجزّده و وسائط فیوضات تکوینیّه و تشریحیه باشد.

«وَالْأَرْضِ» بقرینه تقابل با وجودات سامیه عبارت از کرات و اجرام متحیزه و موجودات سفلیّه می‌باشد، یعنی قوام وجودی مراتب غیر متناهیه امکانی بسبب تعلق به آفریدگار است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۸

«وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» جمله نافیه و خطاب جمع امتنانی بلحاظ تشریف رسول مکرم صلی الله علیه و آله و یا باعتبار جامعه ایمانست و نظر بلازم امکانی شامل مراتب موجودات نیز میشود یعنی بشر در اراده و افعال اختیاریّه خود ظهور اراده آفریدگار می‌باشد، زیرا وجود ربط محض نشاید که در آثار وجودیه خود استقلال یافته و از آفریدگار بی‌نیاز گردد.

«مِنْ دُونَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ» مفاد جمله حصر و مبنی بر امتنانست کلمه دون بمعنی غیر ابهام آن باضافه رفع میشود.

من بیائیه «ولیی» صفت مشبیه از صفات فعل باری تعالی است و مصدر آن ولایت بمعنی سرپرستی و بقرینه سیاق عبارت از تصدی و تولیت بر امور بندگان میباشد.

و بلحاظ عنایت خاصه بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و بر جامعه ایمان همواره بر شؤون آنان ولایت و قیمومت دارد زیرا مقتضای ایمان و تعلق قلبی آنستکه آفریدگار نیز امور آنانرا بر وفق صلاح اجرا فرموده و تحت قیمومت و تولیت خود قرار دهد. «وَلَا نَصِيرٌ» جمله معطوف و مبنی بر امتنان یعنی یاری پروردگار از بندگان لازم مقام قیومیت او است که بدون آن هرگز فعل ارادی صادر نمیشود.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۸۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۸ تا ۱۱۰] ... ص: ۲۸۹

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

خلاصه ... ص: ۲۸۹

آیا اراده آن دارید که شما نیز از پیغمبر خود درخواست کنید مانند تقاضای ناشایسته‌ئی که یهود از موسی داشتند؟ و هر که ایمان خود را بکفر تبدیل کند از طریقه فطرت خارج شده و بضلالت دچار گشته است. بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حقایق دین اسلام بر آنان آشکار شده آرزو دارند که شما را از ایمان بکفر برگردانند بسبب رشک که بر ایمان شما میبرند و چنانچه بر شما ستمی نمایند از آنان درگذرید تا هنگامی که فرمان پروردگار بجنگ و ستیز با آنان برسد زیرا او بصلاح شما آگاه و بر هر خواسته‌ئی توانا میباشد. نماز را بپایدارید و بینوایان زکاء دهید زیرا آنچه از کارهای نیک که پیش فرستاده‌اید اجر و مزد آنرا نزد پروردگار خواهید یافت و محققا او بر هر کار و رفتار شما آگاهست

شرح ... ص: ۲۸۹

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ» کریمه مبنی بر توبیخ برخی از مردم و بعضی از یهود است بسبب پاره‌ئی از تعریضات آنان که در کریمه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ» پاسخ آن انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۰ ذکر شده است و نیز بواسطه درخواستهای کفرآمیز که از رسول مکرم صلی الله علیه و آله مینمودند ام حرف منقطعه بمعنی بل اضراب و بلحاظ مبالغه در توبیخ تعبیر باراده تعریض فرموده. «أَنْ تَسْأَلُوا» بهیئت خطاب و تأویل بمصدر میشود و مفعول جمله است و سؤال بقرینه سیاق عبارت از تعریض بر رسول مکرم صلی

اللّه علیه و آله و درخواست معجزات بی‌مورد و برخلاف حکمت می‌باشد.

«رَسُولُكُمْ» اضافه بضمیر خطاب شده مشعر بآنستکه برای رسالت بسوی جامعه بشر فرستاده شده است و از کریمه استفاده میشود که تعیین طریقه اعجاز و اظهار دلائل بر رسالت رسول از وظائف تشریحیه پروردگار است که بر وفق صلاح و حکمت آنچه را شایسته بداند اظهار و اجراء فرماید و تعریض مردم و درخواست معجزات از روی هوس خود سبب کفر و انکار می‌باشد.

«كَمَا سُبِّلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ» کما کلمه تشبیه و جمله بهیئت ماضی و از نظر وجود قرینه بهیئت مجهول ذکر شده است زیرا شعار یهود آن بوده که تعریضات و درخواستهای کفرآمیز مینمودند، من قبل ظرف و مبنی بر ضم است.

«وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ» جمله شرطیه و بیان لازم تعریض بر رسول صلی الله علیه و آله و درخواستهای ناشایسته است یعنی از طریقه فطرت توحید بر کنار خواهد افتاد «يَتَّبِدِ» بهیئت مضارع و مجزوم و مصدر آن تبدل و بقرینه سیاق عبارت از پذیرفتن و میل قلبی است الکفر اسم مصدر و مفعول جمله.

«بِالْإِيمَانِ» با: حرف بدل ایمان نیز اسم مصدر از ماده امن گرفته شده و عبارتست از انقیاد اعتقادی و عملی بر حسب عبودیت فطری و ذاتی یعنی هر که از طریقه عبودیت فطری بر کنار افتد راه عناد با پروردگار را خواهد پیمود.

«فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» جمله جزائیه و بیان حقیقت کفر است سواء بمد، صفت بمعنی سوئی و شایسته و نیز اضافه بموصوف شده «السَّبِيلِ» نیز صفت مشبهه و کنایه از طریقه فطرتست یعنی تعریض بر معجزات و درخواستهای کفرآمیز سبب خروج از طریقه فطرت بوده که ضلالت و گمراهی است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۱

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» کریمه مبنی بر توییح یهود است که از نظر عناد کوشش می‌کنند که مؤمنان را بسوی کفر برگردانند و هم کیش خود نمایند.

«وَدَّ» فعل ماضی و مصدر آن مودت بمعنی میل و بقرینه سیاق عبارت از آرزو است.

«كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» بر حسب نزول عبارت از بزرگان یهود مانند حی بن اخطب و ابی یاسر بن اخطب می‌باشد ولی کریمه بطور قضیه حقیقیه و ساری در جامعه یهود می‌باشد.

«لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ» حرف لو بمعنی آن ناصبه ولی عمل نصب ندارد و یردونکم بهیئت مضارع، من بعد ظرف و مجرور ایمانکم مضاف الیه، کفاراً بهیئت فاعل و جمع و حال برای ضمیر مفعول است و جمله مفعول برای «وَدَّ كَثِيرٌ» می‌باشد و تعبیر بعنوان وصفی «كُفَّاراً» برای مبالغه در کفر و عناد است، حسدا بدو فته اسم مصدر و عبارت از رذیله نفسانیه رشک و منصوب و مفعول لاجله و متعلق بجمله یردونکم می‌باشد.

«مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» ظرف و مجرور و متعلق بحسدا یعنی آتش رشک در درون آنان شعله‌ور گشته بسبب اینکه اهل ایمان در اثر پیروی از دین اسلام وابسته با یکدیگر شده و دارای اقتدار و نفوذ گشته‌اند.

«مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» من بعد ظرف و مجرور ما ظرف زمان، تبین بهیئت ماضی و اسم مصدر آن تبین بمعنی آشکار شدن بطوریکه انکارپذیر نباشد.

الحق صفت مشبهه و فاعل جمله بمعنی امر ثابت که زوال‌پذیر نباشد الف و لام آن عهد و عبارت از دین اسلام و رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که از بشارتهای توراها و ذکر صفات او حقایقیت آن آشکار شده است.

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» جمله تفریع و امر الزامی و مصدر آن عفو و عبارت از خودداری از عقوبت بر مجرم است و اصفحوا نیز تأکید و امر الزامی و مصدر آن صفح یعنی فتنه‌انگیزی و آزارهای یهود را نادیده گرفته و نگران نباشید.

«حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» بیان نهایت و پایان حکم عفو است که حکم الزامی بطور موقت است «بأمره» با حرف تعدیه و امر بقرینه سیاق و تفسیر کریمه دیگر عبارت از فرمان بجنگ و ستیز با کفار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۲

و کریمه «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» چون نهایت حکم عفو و صفح از فتنه و آزار مشرکانرا ذکر فرموده است بدین تناسب کریمه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» براءة: ۳۰ ناسخ آن نخواهد بود بلکه تفسیر انتهای و پایان نفوذ حکم عفو می‌باشد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» جمله با تأکیدی که در بر دارد تعلیل است برای تشریح حکم یعنی بر حسب مقتضیات ضعف و قوت جامعه اسلام حکم عفو و جنگ با دشمنان تشریح شده است.

«کَلَّ» اسم برای استغراق مدخول، شیء صفت مشبیه بمعنی مشیء و جوده یعنی هر خواسته‌ئی که جزء نظام است چه از امور تکوینی و یا تشریحی باشد.

«قدیر» صفت مشبیه از صفات باری تعالی و بقرینه مورد عبارت از احاطه علمی بمقتضیات نظام جامعه اسلام است و هم چنان بر تشریح احکام بر حسب مصالح آنان.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» جمله معطوف بکریمه «فاعفوا» و امر ایجابی بطور عموم و استغراق است و مصدر آن اقامه یعنی همه افراد جامعه ایمان باید در مقام اداء وظیفه نماز برآیند.

و بلحاظ اینکه یهود در صدد فتنه‌انگیزی هستند بطور موقت از آنان عفو نمائید و برای توحید کلمه و صبر در برابر آزارهای آنان، افراد جامعه ایمان در یک هنگام روی بسوی کعبه نموده و قیام بعبودیت و پرستش آفریدگار نمایند.

«وَأَتُوا الزَّكَاةَ» معطوف و امر ایجابی و مصدر آن ایتاء بمعنی پرداخت مقداری از مال بینویانست «الزکاة» اسم مصدر بمعنی نمو و رشد و بطور مجاز بر سبب آن اطلاق میشود زیرا اساس اصلاحات اجتماعی و انتظام امور زندگانی جامعه ایمان و مواسات طبقات مختلفه با یکدیگر همانا شرکت بینویان در سهمی از عوائد اموال ثروتمندان میباشد و کوتاهی در انجام این وظیفه اصلاحی سبب انحطاط اخلاقی و اختلال نظام زندگانی عموم طبقات اهل ایمان و تفرقه آنها از یکدیگر خواهد گردید.

«وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ» ارشاد بسری از ملکات صالحه و رفتار شایسته است انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۳

و اینکه التزام بآداء وظائف فردی و اجتماعی بهترین ذخیره برای سعادت در نشئات دیگر میباشد ما: موصول و شرط تقدّموا بهیئت مضارع و جمع و مجزوم و مصدر آن تقدیم و کنایه از استفاده‌یست که از فرصت و کوشش ذخیره میشود «لأنفسکم» متعلق بجمله و تصریح بآنستکه رفتار نیک در نفس فاعل ذخیره شده و همواره از شؤن او خواهد بود.

«مِنْ خَيْرٍ» من حرف بیان خیر صفت مشبیه و مفرد نکره و اطلاق آن شامل هر مرتبه از ملکات فاضله و افعال صالحه میشود.

«تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» جمله جزائیه بهیئت مضارع و مجزوم و ضمیر مفعول عائد و مصدر آن وجدان که بمعنی یافتن است یعنی همه افعال صالحه را در شؤن نفسائیه خود خواهند یافت.

«عِنْدَ اللَّهِ» ظرف و منصوب و از جمله ظهور ثمرات آنها در نشئه جزاء نعمتهای ابدیست که پروردگار ذخیره نموده و موهبت خواهد فرمود.

«إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» جمله با تأکیدی که در بر دارد تعلیل است برای جمله متصله، ما موصول تعلمون بهیئت مضارع و خطاب و اسم مصدر آن عمل و اطلاق آن شامل همه گونه افعال جوارحیه و جوانحیه و سرائر نفسائیه و مبادی اختیاریه آنها میشود.

«بَصِيرٌ» صفت مشبیه از صفات کامله و بتناسب احاطه شهودی پروردگار بر سرائر افعال اختیاریه بشر و بر مبادی نفسائیه آنها بصیر تعبیر میشود زیرا افعال صالحه اهل ایمان گرچه بصورت یکسان و مانند یکدیگر است ولی در سیرت بلحاظ مبادی نفسائیه آنها دارای درجات بیشمار و حقائق متباینه‌ئی است و احاطه بر آنها از شؤن قیومیت پروردگار میباشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۴

اشاره

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴) وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

خلاصه ص: ۲۹۴

هر یک از گروه یهود و نصاری چنان پندارند که هرگز بهشت نرود جز گروه هم کیش خود، این پندار باطل آنهاست که در آرزوی آنند. ای پیغمبر بآنان بگو چنانچه دلیل بر این دعوی دارید بگوئید.

آری کسانی که خود را تسلیم فرمان پروردگار نموده و همواره نیکوکار را پیشه کنند پاداش نعمتهای آنان نزد آفریدگار میباشد و هرگز بیم و اندیشه‌ئی نخواهند داشت.

یهود چنان گویند که نصاری بدین توحید نیستند و نصاری نیز در باره یهود چنان گویند در صورتی که هر دو گروه دارای کتاب آسمانی بوده و در خواندن آن یکسانند و اختلافات آنان نظیر گفتار کسانی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند هنگام رستاخیز بسبب گمراهی، هر یک از آنان را عقوبت خواهد فرمود.

کیست ستمکارتر از گروهی که مردمان را از ذکر نام پروردگار در مساجد باز دارند انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۵
و در خرابی و ویرانی آنها بکوشند چنین گروهی در مساجد مسلمانان درنیايند جز آنکه از آزار مسلمانان ترسان باشند بسبب کارهای زشت که از آنان سرزده است و نصیب این گروه در جهان مذلت و خواریست و در آخرت نیز دچار عقوبتهای ابدی خواهند گردید.

آفریدگار بهر سوی چه مشرق و با مغرب آن احاطه دارد پس بهر سوی روی آورید همان جانب خداست زیرا همه موجودات آثار احاطه اویند و بهمه چیز دانا و توانا میباشد.

شرح ص: ۲۹۵

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»

کریمه مبنی بر ذکر پاره‌ئی از عقائد فاسده هر یک از گروه یهود و نصاری میباشد و کریمه معطوف بجمله «يَوْمَ الدِّينِ كَفَرُوا» بوده، قالوا بهیئت ماضی و ضمیر راجع است بیهود و نصاری و قول بمعنی عقیده و بر گفتار اطلاق میشود بلحاظ آنکه کاشف از عقیده میباشد.

«لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ» جمله نافیہ بنفی ابد مبنی بر دعوی آنکه استحقاق نعمتهای بهشت جاوید را هرگز نخواهند داشت. الجنة صفت مشبهه از ماده جَنَّ یعنی پنهان و بر بهشت جاوید اطلاق شده شاید بلحاظ آن باشد که عقول بشر قاصر است از درک آن.

«إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» جمله استثنائیہ من موصول و دلالت بر عموم دارد و افراد ضمیر کان بلحاظ موصول است «هودا» جمع هاند و بر مذکر و مؤنث گفته میشود و خبر کان و بمعنی تائب است و بر جامعه یهود بدان تناسب اطلاق شده که پروردگار آنانرا بسبب جرم گوساله پرستی عقوبت فرمود که یکدیگر را بکشند تا اینکه توبه آنان پذیرفته شود، و یا اینکه کلمه هود اسم مصدر و مبنی بر مبالغه

باشد مانند زید عدل.

و محتمل است اطلاق هود بر جامعه بنی اسرائیل بدان تناسب باشد که همه آنها را بسبب تغلیب بیهودا بزرگترین فرزندان یعقوب اسرائیل علیه السلام اسناد داده.

«أَوْ نَصَارَى» او حرف تردید یعنی هر یک در باره خود چنان پندارد که بهشت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۶

جاوید اختصاص بهم کیش او خواهد داشت. و از نظر ایجاز، دو عقیده متضاده را در یک جمله ذکر فرموده بقرینه اینکه شعار هر یک مبنی بر تکذیب دیگر است و تنها هم کیش خود را اهل توحید میدانند.

«تَلْبَكْ أَمَايْتُهُمْ» جمله مبنی بر توبیخ هر دو گروه است که چنان آرزوی بیهوده کنند و از نظر حسد و رشک بر مسلمانان آنانرا از نعمتهای جاوید بی بهره بدانند. اَمَاتِيهِمْ جمع امّیه بر وزن افعوله و اعجوبه بمعنی آرزو، و در اصل امنویه بوده برای تخفیف و او قلب بیاء شده و از آنست منی و تمّی.

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» جمله خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و ارشاد جامعه اسلام است به این که هرگز دعوی بدون دلیل پذیرفته نمیباشد. هاتوا اسم فعل و جمع حاضر و در اصل آتوا بوده. برهان صفت مشبهه بر وزن سلطان بمعنی دلیل و جمع آن براهین و کریمه مبنی بر تعجیز و اثبات فساد عقائد و دعاوی آنان میباشد.

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» جمله تعلیق بکریمه «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» و تصریح بلانزم امر تعجیز است یعنی دعوی صادق مبتنی بر دلیل است و چنانچه دلیلی بر دعوی خود نیاورید کاشف از کذب گفتار شما میباشد.

«بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» کریمه مبنی بر تکذیب عقیده و دعوی واهیه یهود و نصاری است، بلی، حرف و مفاد مدخول خود را اثبات مینماید و همواره در جواب استفهام انکاری و یا مسبوق بجمله منفیه خواهد بود، من اسم موصول و شرط و جمله «أَسْلَمَ» فعل شرط وصله و مصدر آن اسلام که بهترین صفات نفسانیه و بمعنی انقیاد و فرمانبر است و جمله بیان لازم تکذیب و انکار جمله سابقه میباشد.

«وَجْهَهُ» وجه صفت مشبهه بمعنی ظاهر و حقیقت موجود است و ضمیر مضاف الیه عائد و وجه انسان عبارت از قلب و روح عاقله او است.

«لِلَّهِ» لام حرف تعلق و ذکر لفظ جلاله نیز مبنی بر تأکید است و اینکه تنها انقیاد از آفریدگار عالمیان داشته باشد هم چنانکه تکوینا عبودیت ذاتی دارد. زیرا اسلام و تسلیم بقلب کنایه است از اینکه بشر اشر وجودیه خود در مقام فرمانبری از آفریدگار برآید انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۷

چه آنکه اعضاء و جوارح انسانی قوای عامله و منازل ظهور آثار قلب میباشد یعنی بر حسب اعتقاد و اخلاق و افعال همواره بوظائف عبودیت رفتار نماید.

«وَهُوَ مُحْسِنٌ» جمله اسمیه و حالیه و تعبیر بعنوان وصفی بیان لازم انقیاد قلبی و جوارحی است و مصدر آن احسان تعدیه بمعنی نیکوکاری و رفتار شایسته‌ئی است که برای خشنودی پروردگار باشد و زینت و شعار خود را عبودیت قرار دهد. و عنوان محسن را بر اهل ایمان و تقوی اطلاق فرموده است.

«فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» جمله جزائیه و مبنی بر وعد و مژده بلوازم انقیاد قلبی و تسلیم جوارحی نسبت بآفریدگار میباشد.

لام بمعنی استحقاق. أجر، صفت مشبهه و از آنست اجرت بمعنی مزد و پاداش و عبارت از نتیجه طبعی نیکوکاری و رفتار نیک است و بدین تناسب اضافه بضمیر موصول و اسناد بآن داده شده که مولود و رشد اعتقاد و عمل خود او میباشد و افراد ضمیر بلحاظ کلمه من موصول است.

«عِنْدَ رَبِّهِ» ظرف و منصوب و تعبیر بکلمه ربّ و اضافه بضمیر موصول از نظر تشریف و نیز بیان لازم ربوبیت است و مشعر بآنستکه

اجر و نعمتهای ابدی اهل تقوی بر حسب مسئلت وجودی و شایستگی اعتقادی و خلقی آنها میباشد.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» جمله مبنی بر تصریح بلازم ذاتی تسلیم قلبی و انقیاد جوارحی است یعنی مقتضای فرمانبری و تعلق بافریدگار استقرار خاطر و اطمینان قلب میباشد حرف لا نافی و مشبهه بلیس و بیان امتناع ذاتی است خوف اسم مصدر و عبارت از حالت بیم و هراس از تبعات و خیمه اعمال و پیش آمدهای ناگوار میباشد.

«وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» جمله معطوف و حزن عبارت از حالت انکسار و اندوه خاطر است بسبب دچار بودن بتبعات و خیمه عملی که مرتکب شده و حالت خوف و حزن از حالات تعلقیه نفسانیه و ناشی از تقصیر و ضعف نفس است و تعبیر بعدم خوف و حزن بهترین مژده‌ئی بلازم صفت وجودی است که اطمینان خاطر و آرامش قلب باشد.

تفسیر امام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام ملاقات نمود شخص مؤمنی را که انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۸

ترس از پروردگار در او تأثیر و او را فرسوده کرده بود فرمود تو را چه باک است؟ عرضه داشت از پروردگار بسیار ترسان هستم حضرت فرمود ای بنده خدا از اعمال خود بترس و از ارتکاب گناهان و ستم بمردمان پرهیز و نیز آنچه که بر تو واجب نموده بجای آور و از مخالفت پروردگار خودداری بنما و سپس ترس از او نداشته باش و ایمن از عقوبت او باش زیرا که او ستم بر کسی نمی‌نماید و هرگز عقوبت نکند کسی را زیاده بر استحقاق او بلی شایسته است که بررسی از سوء عاقبت و پایان امر خود.

و چنانچه بخواهی که پروردگار ترا ایمن بدارد از خطر سوء عاقبت بیاد داشته باش آنچه از خیر و صلاح متوجه بتو میگردد از فضل و توفیق او بوده که عنایت فرموده و آنچه از کارهای ناشایسته که از تو سرزند بدان که پروردگار با تو مدارات نموده است.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ» کریمه حکایت مینماید از تکذیب هر یک از دو گروه یهود و نصاری گروه دیگر را.

قول عبارت از عقیده و گفتار است و کلمه «عَلَىٰ شَيْءٍ» در هر دو جمله در سیاق نفی واقع شده و کنایه است از اینکه بر دین توحید و کتاب آسمانی نبوده یعنی هر یک اعتنائی بشان گروه دیگر ندارند.

«وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ» جمله اسمیه و حال و کنایه است از اینکه هر یک خود را پیرو کتاب آسمانی میدانند در صورتی که توراۀ تصدیق نموده انجیل را و هم چنان انجیل گواهی میدهد که توراۀ کتاب آسمانی است پس هر دو گروه بدین گفتار تخلف از کتاب آسمانی مینمایند.

و محتمل است مفاد کریمه چنان باشد که هر یک از دو گروه دین اسلام را نیز تکذیب مینمایند و تنها خود را پیرو کتاب آسمانی میدانند در صورتی که بشارتهای آنها را نسبت بدین اسلام انکار نموده‌اند.

«كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ» جمله مبنی بر توییح بوده یعنی تشبیه فرموده است عقیده و گفتار مشرکان را که بیخرد و پیرو کتاب آسمانی نبوده‌اند بگفتار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۲۹۹

یهود و نصاری که خود را پیرو کتاب میندازند و کنایه از اینکه عقائد اهل کتاب نیز مبنی بر خودپرستی و بیخردیست و استناد بکتاب ندارد.

«كَذَلِكَ» مبتدا و جمله متصله خبر آن میباشد.

«الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» موصول وصله و ظاهر از موصول مشرکانند و تعبیر بجمله «لَا يَعْلَمُونَ» بلحاظ آنستکه جاهل بافریدگار بوده و پیرو دین توحید و کتاب آسمانی نمیشوند.

«مِثْلَ قَوْلِهِمْ» صفت برای مفعول مطلق محذوف است یعنی مشرکان نیز بر حسب عقیده فاسده خود دیانات توحید و کتابهای آسمانی را تکذیب مینمایند و از جمله دین اسلام و قرآن کریم است.

«فَاللَّهُ يَخْتَكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» جمله تفریع و مبنی بر تهدید و ذکر لازم ذاتی کفر اعتقادی هر سه گروه است «يَخْتَكُمُ» بهیئت مضارع و اسم مصدر آن حکم بضم و حکمیت عبارت از داوری و فصل اختلاف و کشف سرائر است.

«يَبْتَهُمْ» ظرف و منصوب يوم القيامة نیز ظرف و منصوب. القیامة اسم مصدر و علم و نام هنگام رستاخیز میباشد. و حکمیت و داوری پروردگار بآنستکه اهل ایمان را بسبب تعلق قلبی و انقیاد جوارحی بنعمتهای بهشت جاوید متنعم سازد و اهل کفر و شرک را نیز بسبب خودستائی و قطع رابطه عبودیت و انکار وسائط فیوضات الهیه در دوزخ عقوبت فرماید. «فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» متعلق بجمله یحکم و از تعبیر بجمله کاناوا استفاده میشود که همواره بر آن عقیده فاسده بوده تا از دنیا در گذشته‌اند.

«يَخْتَلِفُونَ» بهیئت مضارع و خبر کان و مصدر آن اختلاف و بقرینه سیاق عبارت از سرپیچی و تخلف از حکم فطرت و انکار دین اسلام است که دلائل آن آشکار و هویدا میباشد.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» کریمه مبنی بر توییخ و تهدید مشرکان ساکنان مکه معظمه است که در سال حدیبیه از ورود مسلمانان بمکه جلوگیری کردند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۰

«من» اسم موصول مبتدا و استفهام انکاری و نیز توییخی. أظلم أفعال تفضیل خبر و اسم مصدر آن ظلم و عبارت از ستم و تجاوز بر حقوق مردمان و هتک احترام شعائر الهیه است.

«مِمَّنْ مَنَعَ» موصول وصله و متعلق بکلمه أظلم. «مَسَاجِدَ اللَّهِ» جمع مسجد و اضافه آن برای تشریف و مراد مسجد الحرام و سائر مسجدهائی است که مسلمانان در مکه بنا نهاده بودند و گفته شده که نزول کریمه در باره لشکر روم است که وارد شهر بیت المقدس شده و بسیاری از ساکنان آنرا کشته و توراۀ را نیز سوزانیده و مسجد آنرا خراب و ویران نمودند.

«أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا» جمله تأویل بمصدر و بدل از مساجد و مفعول جمله مَمَّنْ منع میباشد یعنی جلوگیری نمودند از اینکه مسلمانان وارد مکه معظمه شده و در مسجد الحرام نماز گذارده و طواف نمایند.

«وَسَعَى فِي خَرَابِهَا» جمله معطوف و بهیئت ماضی و مصدر آن سعی بمعنی کوشش و صلّه برای موصول است. «فِي خَرَابِهَا» متعلق بجمله متّصله. خراب، اسم مصدر بمعنی ویران نمودن و بقرینه سیاق عبارت از جلوگیری مسلمانانست از اینکه وارد مکه شده و در مسجد الحرام و سائر مساجد نماز گذارند چه آنکه عمران مساجد بنماز گذاردن و زیست در آنها برای عبادت میباشد.

«أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا» کریمه مبنی بر مژده بآنستکه مسلمانان بر مکه معظمه استیلاء خواهند یافت و نیز مبنی بر تشریح حکم حرمت و نهی از ورود مشرکان بمسجد الحرام میباشد اولئک اشاره بموصول و جمله نافی و تعبیر بجمله ناقصه نیز تأکید در نهی است.

«أَنْ يَدْخُلُوهَا» جمله تأویل بمصدر و اسم کان میباشد یعنی باید مشرکان خودداری کنند از ورود بمسجد الحرام.

«إِلَّا خَائِفِينَ» جمله استثنائیه، خائفین بهیئت جمع و منصوب و حال برای ضمیر مبتدا و کنایه است از اینکه بسبب استیلاء لشکر اسلام بر مکه معظمه مشرکان ترسان شده نمی انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۱

توانند وارد مسجد گردند و بر حسب روایات و تواریخ پروردگار عالم نیز وعد را در سال هشتم هجرت هنگام فتح مکه انجام فرمود، و تعبیر بجمله استثنائیه مبنی بر تحریص مسلمانانست به این که جلوگیری نمایند از ورود مشرکان در هر یک از مساجد و آنها را بهر نحوی که میسر است تهدید نمایند.

«لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» جمله مبنی بر تهدید است حرف لام بمعنی استحقاق. لهم، خبر مقدم «فِي الدُّنْيَا» ظرف و متعلق بآن «خِزْيٌ» بکسر اسم مصدر و مبتدا مؤخر و بمعنی پستی و خواریست و جمله مبتدا و خبر و جمله خبر است برای «اولئک» و کریمه تصریح بلازم استیلاء مسلمانان بر مکه معظمه میباشد، و نیز مژده بآنستکه مشرکان خوار و باسارت اهل اسلام دچار خواهند شد.

«وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» جمله نیز مبنی بر تهدید است یعنی نتیجه ظلم و هتک شعائر الهیه آنستکه در نشئه رستاخیز دچار عقوبات ابدی خواهند گردید.

تفسیر امام از حضرت مجتبی علیه السلام روایت نموده هنگامی که پروردگار رسول مکرم صلی الله علیه و آله را در مکه معظمه برسالت برانگیخت و دعوت او را آشکار فرمود مشرکانرا بسبب بت پرستی سرزنش میفرمود بدین جهت با او بدرفتاری نموده و کوشش داشتند در ویران نمودن مساجدیکه مسلمانان در اطراف مسجد الحرام بنا نهاده بودند و در آنها بعبادت پروردگار اشتغال داشتند تا آنکه رسول مکرم صلی الله علیه و آله ناچار از مکه هجرت فرمود و هنگام خروج خطاب بشهر مکه و فرمود خدا میداند که من دوست دارم ترا و چنانچه مشرکان مرا آواره نمیکردند هیچ مکانی را برای سکونت اختیار ننموده و بر تو ترجیح نمیدادم و بسیار از دوری تو نگرانم پروردگار وحی فرمود که ترا دگر بار باین شهر خواهم برگردانید هنگامی که بر مشرکان استیلاء یابی و کریمه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» باین حقیقت اشاره فرموده است.

«وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» کریمه مبنی بر تشریح جواز استقبال هنگام نماز است بهر سوی و جانبی و نیز ذکر برهان آن میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۲

«لَهُ» لام بمعنی ملک بطور قیومیت و احاطه بر ذات و شؤون و جودیه هر موجود امکانی است.
«الْمَشْرِقُ» اسم مکان و مفرد نکره و مصدر آن شروق که بمعنی تابش و روشنائی است و مشرق عبارت از جانبی است که روشنائی آفتاب از آنسوی برآمده و بتابد.

«وَالْمَغْرِبُ» معطوف و اسم مکان و مفرد نکره و عبارت از جانبی است که آفتاب در آن سوی پنهان شود و مشرق و مغرب بر همه اطراف جهان صادق است زیرا هر جانبی که آفتاب از افق آنسوی برآید مشرق بوده و سوی دیگر برابر آن مغرب آن افق بشمار خواهد آمد و چون گرد جهان در این نسبت یکسان است پس بر همه قطعات مختلفه زمین اطلاق مشرق و مغرب میشود «۱».

«فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ» جمله تفریع و ذکر لازم آن حقیقت است. اینما ظرف مکان مبنی بر فتح، ما موصول و دارای مفاد شرط است. تَوَلَّوْا بهیئت مضارع و جمع و مجزوم و فعل شرط میباشد و مصدر آن تَوَلَّى بمعنی استقبال و روی نمودن بسوی جانبی است.
«فَنَّمَّ» بدو فتحه و شد میم و مبنی بر فتح و اشاره بمکانی است که مورد عهد و ذکر بوده، و جمله جزائیه میباشد.

«وَجْهَهُ» صفت مشبهه و عبارت از روی و نشانه است و چون آفریدگار بر تمام نقاط جهان احاطه قیومیته دارد پس همه آنها سوی و جانب اویند یعنی همه جوانب و گرد جهان وابسته او بوده و بهر سوی از آن که روی نمایند بسوی آفریدگار روی نموده‌اند.
«إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» جمله تعلیل است واسع بهیئت فاعل از صفات کامله یعنی سعه

(۱) هم چنانکه در کریمه «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» الاعراف: ۱۳۷ برای قطعات مختلفه سطح زمین مشرق و مغرب و باختر و خاور بسیاری مقرر داشته که در اثر حرکت و سیر زمین در مدار مخصوص هر قطعه‌ئی از سطح آن که برابر طلوع آفتاب گردد مشرق آن قطعه بشمار آید و قطعه دیگر از افق که در آن نقطه آفتاب پنهان میشود مغرب همان قطعه بشمار می‌آید.

و نیز در کریمه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» زمین را گهواره و وسیله آسایش بشر قرار داده و تعبیر از آن بمهد مشعر بدوام تبدل و تحوّل در همه شؤون آنست و از جمله سیر و حرکات مختلفه وضعی و انتقالی و مانند آنها بوده که یگانه وسیله انتظام جهان میباشد.
انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۳

وجودی و وجوب صفاتی او بر ممکنات احاطه دارد و از جمله ممکنات اطراف و جوانب اینجهان میباشد که باو وابسته‌اند و هیچ سوی از احاطه او بدر نخواهد بود.

«عَلِيمٌ» نیز از صفات واجبه یعنی آفریدگار احاطه بر موجودات امکانی و بر مصالح و مقتضیات آنها، و از جمله احاطه بر سرائر قلوب مردمان و نیات آنان دارد.

تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: کریمه بیان وظیفه تطوع یعنی خصوص نمازهای نافله میباشد و رسول مکرم صلی الله علیه و آله بر راحله و مرکوب خود نماز میگذارد بطور اشاره بهر سوی که توجه داشت هم چنان هنگامی که میرفت بسوی خیبر و یا از مکه معظمه بر میگشت کعبه را پشت سر خود قرار میداد.

راوی گفت عرضه داشتم آیا نماز هنگام سفر در کشتی و محمل یکسانست؟ فرمود همه نمازهای نافله چنانست بهر طرف که راحله و یا کشتی متوجه شود بهمان سوی نماز بگذارید ولی برای اداء فریضه از محمل پائین بیا مگر هنگامیکه بیمناک باشی و در کشتی ایستاده نماز گذار و بقدر توانائی بکعبه استقبال نما و نوح علیه السلام نماز فریضه را در کشتی ایستاده برابر کعبه بجای آورد. زراره گفت سؤال کردم از حضرت که نوح بچه وسیله جانب کعبه را میدانست حضرت فرمود جبرئیل علیه السلام او را برابر کعبه و میداشت.

فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده کسی که نماز گذارد و سپس بفهمد که از قبله بسمت راست و چپ منحرف بوده نماز او صحیح است و میان مشرق و مغرب قبله متخیر میباشد بر حسب کریمه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». کتاب توحید از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت نموده سؤالاتی را که جاثلیق مسیحی از امیر المؤمنین علیه السلام نموده از جمله آنکه عرضه داشت که مرا خبر ده از وجه پروردگار حضرت دستور فرمود که چوب و آتش بیفرختند حضرت فرمود کدام است روی آتش؟ نصرانی عرضه داشت همه جوانب آنست. حضرت فرمود آتش که آفریده و مخلوق است روی آن شناخته نمیشود و آفریدگار بآن شباهت ندارد و برای او است مشرق و مغرب و هر سوی که روی آورید سوی آفریدگار است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۴

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ص: ۳۰۴

اشاره

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَہُ بَلْ لَہُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کُلٌّ لَہُ قَانِتُونَ (۱۱۶) یَدْبِعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَہُ کُنْ فِیکُونُ (۱۱۷)

خلاصه ص: ۳۰۴

گروهی پندارند که پروردگار برای خود فرزندی آفریده و چه گفتار زشتی است زیرا او پاک و منزّه از نواقص میباشد و موجودات در آسمانها و زمین در حیطة توانائی اویند و همه ممکنات بعبودیت ذاتی خود گواهی میدهند. خدا آفریدگار آسمانها و زمین است چنانچه اراده آفریدن چیزی کند و اراده قاهره بآن تعلق یابد ناچار پای بعرضه هستی خواهد گذارد.

شرح ص: ۳۰۴

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» کریمه مبنی بر حکایت از عقیده کفر یهود و نصاری و توبیخ آنانست. قول بمعنی عقیده است و بلحاظ کشف گفتار از آن اطلاق قول بر گفتار میشود. «اتَّخَذَ» بهیئت ماضی و مصدر آن اتَّخَذَ و بقرینه سیاق عبارت از برگزیدن و آفریدنست.

«وَلَدًا» صفت مشبیه بمعنی مولود و فرزند میباشد یعنی یهود چنان پندارند که عزیز فرزند خدا است و نصاری نیز گمان کنند که عیسی مسیح فرزند پروردگار میباشد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۵ و مشرکان نیز پندارند که فرشتگان دختران پروردگار هستند.

و چون اصل وجود آفریدگار مورد تصدیق بشر است و هرگز عاقلی در وجود واجب تعالی تردید نخواهد نمود. هم چنانکه از تعبیر کریمه «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» استشعار میشود.

افتراء آنان مبنی بر خالقیت پروردگار است فرزندی را برای خود و بدین نکته است که هدف و غرض از بعثت پیغمبران و فرستادن کتابهای آسمانی همانا سوق مردمان بسوی توحید و یگانگی آفریدگار میباشد.

و ممکن است که پیدایش عقائد بکفر آمیخته در یهود و نصاری بواسطه معجزات و خوارق عادت بوده که از پیغمبران بظهور رسیده و نیز بمنظور تعظیم و تقدیس آنان از اخلاق رذیله که بتدریج بصورت عقائد دینی درآمده است و نصاری از این نیز افراط نموده و آفریدگار را همان عیسی مسیح پنداشته هم چنانکه حکایت میفرماید «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» مائده: ۲۱ «سُبْحَانَهُ» اسم مصدر بمعنی تنزیه از نواقص امکانی یعنی ساحت آفریدگار منزّه است از هر گونه نقص و عیب. و مفعول مطلق برای فعل محذوف که سبّحه میباشد و اضافه بضمیر مفعول شده و بهترین طریقه اثبات کمالات واجبه نفی نواقص امکانی است که ملازم با وجوب وجود پروردگار میباشد.

و کریمه ساحت آفریدگار را از این افتراء و سائر نواقص تنزیه فرموده است زیرا داشتن فرزند از لوازم طبع بوده یعنی چنانستکه جزء و پاره‌ئی از موجود عالم طبع جدا شده و در اثر تحولات پی در پی و تغذی نمو و رشد نموده و بر حسب اقتضاء طبع فرد دیگری مانند آن موجود طبیعی گردد و کثرت افراد بیشمار از موجودات طبیعت نیز بهمین منوال است و این حقیقت نقص، و از شئون عالم طبع است که پستترین مراتب امکانی است زیرا هر موجود طبیعی از حدود خود بی‌خبر و هم چنان هر جزئی از اجزاء بیشمار آن آگاهی بر خود و بر سائر اجزاء وابسته بخود نداشته و نیز همواره در تبدل بوده و لازم ذاتی آن حاجت و تعلق بغیر میباشد و پیدایش فرد دیگر نیز بدون اختیار و بسیر تکامل طبعی آن موجود دیگر خواهد بود گذشته از اینکه بودن مثل و مانند برای هر موجودی عین نقص انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۶

است و منافی با ذات واجب و صرافت وجود او میباشد چه آنکه سبب تمییز از موجود دیگر مانند خود زائد و خارج از ذات میباشد پس بر تقدیر ممتنع ذاتی یعنی بودن مثل و مانند برای آفریدگار وجود او محدود و مرکب از وجود و فقدان خواهد بود.

«يَبْلُغُهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کریمه مبنی بر تعلیل و بیان لازم نفی نواقص امکانی است. بل حرف اضراب و مبنی بر تکذیب عقائد باطله میباشد. لام ملک بطور قیومیّت یعنی قیام وجودی ممکنات وابسته بآفریدگار است.

«السَّمَاوَاتِ» جمع سماء بالف ممدوده از ماده سمو گرفته شده و از آن تعبیر باسما می‌شود، و عبارت از اجرام و کرات بیشمار جهان طبع و موجودات بی‌پایان آنها است.

و محتمل است مراد مراتب بیشمار موجودات مجرّده از فرشتگان و یا سائر قوا و نیروها باشد که انتظام جهان وابسته بآنها است. «وَالْأَرْضِ» معطوف و بمعنی زمین و بر تقدیر معنی اول ذکر فرد خاص بعد از ذکر عام میباشد و بر تقدیر دیگر عبارت از موجودات متخیزه این جهانست.

و همه موجودات امکانی پرتو آفریدگار بوده و بمنزله وجودات حرفیه و روابط میباشد پس چگونه تصوّر می‌رود که موجود رابط مثل و مانند پروردگار عالمیان باشد.

«كُلُّ لَهٗ قَائِنُونَ» کریمه تصریح بلازم برهان است. کل اسم برای شمول مدخول و مبتدا و تنوین آن عوض از مضاف الیه که کلمه «ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» باشد.

«له» لام بمعنی تعلق ذاتی است.

«قَائِتُونَ» بهیئت فاعل و خبر و جمع قانت و مصدر آن قنوت و عبارت از ملازمت بعبودیت است و بقرینه سیاق عبارت از خصوص عبودیت تکوینی میباشد، یعنی هر موجودی بر حسب سعه وجودی خود اقرار بمذلت وجودی نسبت بآفریدگار مینماید.

و ایمان قلبی بآفریدگار و انقیاد جوارحی بر کوع و سجود و هم چنان تسبیح اعتقادی و قولی از مراتب قنوت ارادی میباشد.

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کریمه بیان چگونگی شگفت‌انگیز آفرینش است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۷

«بَدِيعُ» صفت مشبیه و از صفات فعل پروردگار میباشد یعنی خلق و آفرینش او دارای تطورات و چگونگی‌های بیمانند است و مزید آن ابداع بمعنی انشاء و اختراع و از آنست بدعت یعنی کسی که از نزد خود حکمی را تشریح و جزء دین قرار دهد.

و چگونگی آفرینش شگفت‌انگیز آسمان و زمین چنانستکه پیدایش ماده جهان طبع را از کتم عدم بعرضه ظهور آورده زیرا چنانچه مسبوق بماده باشد تسلسل و یا خلف لازم آید و یا آنکه ماده جهان، قدیم و ازلی باشد و هر سه تقدیر ممتنع است.

و دیگر از آثار و شؤون صفت بدیع آنستکه موجودات غیر متناهی و پی در پی این جهان هر یک در حد وجودی و تشخص خود منحصر بفرد و بیمانند و بیسابقه میباشند زیرا کثرت افراد هر نوعی از مراتب موجودات عبارت از حقیقتی است که خارج از ذاتیات

هر فردی میباشد و قوام وجودی هر فردی از نوع مبهم آن بعین تشخص آن فرد است که اختصاص بهمان فرد دارد و سائر افراد آن نوع در آن خصوصیت شرکت نخواهند داشت و بدین تقریب هر موجودی بی نظیر و بیمانند و بی سابقه میباشد. و نیز در حد تشخص

خود یگانه و یکتا و حکایت وجودی از یگانگی آفریدگار عالم مینماید.

«وَ إِذَا قُضِيَ أَمْرًا» کریمه بیان حقیقت اراده قاهره است که هیچگونه نقضی نداشته و نفوذ و تاثیر آن وابسته بهیچ شرط نمیشد.

«إِذَا» ظرف زمان و شرط. قضی، بهیئت ماضی و فعل شرط و اسم مصدر آن قضاء بمعنی حکمفرمائی که دارای مراتب بسیار است و خلق و موهبت هستی بموجود امکانی اقصی مرتبه قضاء و حکم فرمائی است بلکه حقیقت قضاء خلق و ایجاد است زیرا قضاء در

مورد خصومات یعنی فصل اختلافات مردمان عبارت از اعتباراتی است که اساس آنها بنا گذاری میباشد.

«أَمْرًا» صفت مشبیه و مفعول جمله و مفرد نکره بمعنی فرمان و خواسته است و از هر موجود خواسته‌ئی بلحاظ صدور از مقام ربوبی و نفوذ آن تعبیر بامر میشود زیرا ظهور قدرت قاهره و صفات واجبه او میباشد.

«فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ» جمله جزائیه «إِنَّمَا» کلمه حصر و بیان حقیقت اراده قاهره انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۸

و فرمان آفریدگار است که نافذ بوده و وابسته بشرط امکانی نمیشد.

«يَقُولُ لَهُ» جمله بیان ظهور فعل و تنزل اراده قاهره است. و بقرینه سیاق قول عبارت از ظهور و بسط فیض اطلاقی در نظام امکانی میباشد یعنی تعلق اراده قاهره است بظهور و تحقق مراد در خارج (نظام امکانی) و تشخصات غیر متناهی موجودات نیز عبارت از

تنزل فیض اطلاقی است بر حسب مراتب آنها و ضمیر «له» راجع بامر (خواسته) میباشد.

«كُنْ فَيَكُونُ» کلمه کن مفعول جمله متصله و بهیئت امر ولی حقیقت آنست یعنی ظهور فرمان و تنزل اراده از صقع ربوبی بمرحله امکانی و آفرینش است و از آن نیز تعبیر بکلمه کن ایجاد می‌شود که مساوق با تحقق خواسته و کن وجودی میباشد.

و چون آفریدگار واجب و ساحت او از شوائب قوت و نقصان منزّه میباشد پس ذات او نیز فاعل و مبدع است بدون حاجت بشرطی برای فعل و خواسته خود، ولی افعال اختیاریه صادره از عقلاء و همچنان آثار طبیعیّه موجودات بواسطه نقصان ذاتی آنان در فاعلیت

و تاثیر نیز ناقص بوده بدین جهت در فعل و تاثیر نیز بامور زائده بر ذات خود حاجت دارند.

مثلاً- صدور افعال اختیاریه وابسته بمبادی نفسانیه نیز بوده از قبیل خطور فعل و تصور و تصدیق بفائده آن و جزم و اراده قلبی و تسخیر جوارح و استخدام وسائل خارجیّه و رفع موانع که همه آنها از متممات فاعلیت فاعل مختار میباشد و در صورت فقدان یکی

از آنها فاعلیت فاعل مختار ناقص بوده و تحقق فعل اختیاری و یا اثر طبیعی در خارج محال خواهد بود. و آفریدگار چون صرف

وجود و منزّه از نقص و امکانست در فاعلیت و آفرینش نیز تامّ و فوق تمام بوده و منزّه از هر گونه شرط و تعلیق میباشد (از قبیل تصوّر و تصدیق بفائده و عزم و سائر متمّمات امکانی) زیرا واجب رضا بذات خود داشته و بتبع آن نیز رضا بآثار خود خواهد داشت. چه آنکه محبّت ذات ظهور آثار کامله خود را لازم دارد بدین جهت از صفات واجبه که همواره رحمت اطلاقی هویداست اثر انبساطی آن در نظام نازلتری که مسطوره نظام شریف ربوبی است ظهور خواهد نمود پس فعل صادر (خلق و آفرینش) از مقام ربوبی بدون تعلیق و عین اراده فعلیه و کن ایجادی او است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۰۹

و خلاصه قضاء و فرمان آفریدگار عبارت از اراده قاهره و ظهور فعل اطلاقی او است که ساری در موجودات میباشد یعنی بدان رحمت گسترده نظام امکانی را تنظیم فرموده است و صدور امر (کن) خطاب تشریحی نبوده تا اینکه گفته شود تکلیف بمعدوم ممتنع است بلکه انشاء و موهبت هستی است که بدان سبب مخاطب قدم بعرضه هستی خواهد گذارد.

«فَيَكُونُ» حرف فاعلی و جملته تصریح بلازم صدور «کن» ایجادی میباشد یعنی اخبار از ترتّب وجودی معلول است بر علت تامّه و جمله جواب امر نیست بدین جهت مرفوع میباشد.

کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که صفوان بن یحیی سؤال نمود از حقیقت اراده باری تعالی و اراده مردمان، فرمود اراده مردم چنانست که پس از تصوّر و تصدیق و جزم در قلب حادث شده و سپس سبب پیدایش فعل در خارج میگردد ولی اراده باری عبارتست از آفرینش و ایجاد خواسته بدون وابستگی به چیزی زیرا ساحت او از تصوّر و فکر و سائر نواقص امکانی منزّه است و صفات نفسانیه‌ئی که مبادی افعال اختیاریه است از صفات مخلوق میباشد پس اراده پروردگار عبارت از ایجاد فعل و آفرینش خواسته است و بس، یعنی چنانچه اراده فرماید خواسته او بظهور میرسد بدون حاجت بلفظ و تصوّر و فکر و همچنان برای فعل او چگونگی نیست زیرا آفریدگار منزّه از نقص و چگونگی امکانی میباشد.

کافی از سدیر صیرفی روایت نموده که عمران بن اعین سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر کریمه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فرمود پروردگار موجودات را بعلم و احاطه خود آفرید بدون آنکه پیش از آن مسبوق بمثل و مانند باشند و آسمانها و زمین را آفرید هنگامی که اثری از آنها نبود آیا نشنیده‌ای که آیه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» باین حقیقت اشاره نموده است.

مفسر گوید: موجودات امکانی مظاهر فعل اطلاقی اویند و از نعمت گسترده او بهرمنند هستند بدون کثرت در فیض او و تشخّص هر موجودی بیمانند بوده و هم چنان سابقه نداشته و نیز در تعلق آنها بآفریدگار کثرتی راه نیابد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ص: ۳۱۰

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

خلاصه ص: ۳۱۰

مردم بیخرد خرده گیرند که چرا پروردگار با ما سخن نگوید و یا بر ما کتاب آسمانی نفرستد پیشینیان آنها نیز چنین سخنان بیهوده میگفتند و در بیخردی مانند یکدیگرند. در صورتی که دلایل آشکاری را برای اهل خرد (نسبت برسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده‌ایم که انکارپذیر نیست.

ای پیغمبر ترا برسالت سوی مردمان فرستادیم که آنانرا بسعدت و بنعمتهای بهشت جاوید مژده داده و از عقوبت دوزخ بترسانی و تو هرگز مسؤل کردار زشت تبهکاران نخواهی بود زیرا از تو نپذیرفته و راه دوزخ را پیش گرفته‌اند.

شرح ص: ۳۱۰

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

کریمه مبنی بر حکایت از گفتار و درخواستهای اهل کتاب و مشرکان میباشد قول بمعنی عقیده و بر گفتار نیز اطلاق میشود. «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» موصول و جمله نافیه صله و بقرینه سیاق عبارت از اهل انکار است که از نظر عناد با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم همواره خرده گیرند و در مقام تعریض بر دین اسلام برآیند که اقصی مرتبه شقاوت و جهل است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۱

«لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ» حرف لولا- در مورد تعریض و خرده گیری استعمال میشود و مرادف حرف هَلْما یعنی (بچه جهت) بدین تناسب همواره باید بر جمله فعلیه مورد تعریض وارد شود.

«يُكَلِّمُنَا اللَّهُ» جمله نافیه و مورد تعریض و مصدر آن تکلم بمعنی گفت و شنود است و ضمیر متصل مفعول آنست و مفاد جمله چنانستکه: برای چه پروردگار رسالت ترا خود بما خبر نمیدهد، و این تعریض و درخواست شاهد بر نهایت شقاوت و خودپرستی و عناد است اما در باره مشرکان زیرا از نظر قصور خود را شایسته گفت و شنود با آفریدگار میدانند و اما در باره اهل کتاب زیرا این حقیقت را از شئون پیغمبران میدانند.

«أَوْ تَأْتِنَا آيَةٌ» جمله معطوف بطور تردید است تأتینا بهیئت مضارع آیه، مسندإلیه مفرد و نکره بمعنی امر خارق عادت که نشانه قدرت آفریدگار میباشد و چون زیاده بر مژده کتابهای آسمانی نیز دلایل بیشماری بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دسترس مردم گذارده شده از قبیل وقایع خارق عادت و نزول آیات کریمه قرآنی که مبنی بر حکمت و سوق جامعه بشر بسوی سعادت است. در این صورت درخواست امر خارق عادت بر وفق میل نفسانی و مبنی بر عناد میباشد تا چه رسد بامر ممتنع! همچنانکه یهود از موسی علیه السلام درخواست نمودند بر حسب کریمه «أَرِنَا اللَّهُ جَهْرَةً» که آفریدگار را با دیدگان مشاهده نمائیم. «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» کذلک مبتدا و اشاره بدرخواستهای بیهوده و مبنی بر عناد بوده و جمله فعلیه خبر آن است. «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» مثل منصوب و صفت برای مفعول مطلق محذوف یعنی گذشتگان آنان نیز از پیغمبران هم چه درخواستهای بیهوده و مبنی بر عناد نمودند.

«تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» جمله بهیئت ماضی و مصدر آن تشابه و عبارت از آنست که دو یا چند چیز در صفات و آثار یکسان باشند. «قلوب» جمع قلب و عبارت از روح عاقله انسانی و حقیقت آن عقائد نفسانیه و ملکات ثابته میباشد و جمله مبنی بر توبیخ اهل کتاب است که در فساد عقیده مانند مشرکان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۲

و در عناد قلبی مانند گذشتگان و پیشینیان خود هستند یعنی هرگز از کتابهای آسمانی استفاده ننموده و همواره پیرو هوی و هوس خود میباشند.

«قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» جمله مبنی بر اتمام حجت و اینکه دلایل آشکار و معجزات بیشماری را برای رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام اجرا نموده‌ایم.

«بَيَّنَّا» بهیئت ماضی و مصدر آن تبیین و از آنست بین بمعنی دلیل آشکار که انکار پذیر نباشد.

«لِقَوْمٍ» اسم جمع و نکره «يُوقِنُونَ» بهیئت مضارع و جمع و صفت برای قوم میباشد و مصدر آن ایقان که از صفات فاضله نفسانیه میباشد و عبارت از خرد و ملکه تحصیل حقائق و اکتساب معارف الهیه از طریق برهان است که شائبه عناد و لجاج نیز در آن نباشد.

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ» کریمه مبنی بر گواهی برسالت رسول مکرّم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسوی جامعه بشر میباشد.

جمله اسمیه و انشائیّه و بلحاظ اطلاق آن گواهی برسالت ابدیه او بسوی جامعه بشر است.

«بِالْحَقِّ» متعلّق بجمله انشائیّه و صفت مشبّهه بمعنی ثابت که هرگز زوال و تزلزل پذیر نمیشد یعنی تو را (رسول مکرّم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برای راهنمایی جامعه بشر و نشر دین اسلام و نیز تعلیم قرآن کریم فرستادیم و همواره پیامبری و دعوت تو ثابت و پایدار خواهد بود.

«بَشِيرًا وَنَذِيرًا» صفت مشبّهه و حال برای ضمیر مخاطب و یا برای کلمه الحقّ میباشد یعنی قوام رسالت بدو صفت تبشیر و تنذیر است.

بشیر بمعنی مزده دهنده بکسانی که ایمان آورده‌اند بسعادت و نعمتهای ابدیه و نذیر بمعنی ترساننده کافران از عقوبتهای ابدیه میباشد.

و یگانه وسیله تعدیل قوای غضبیه و شهویّه بشر همانا ترسانیدن آنان از عقوبات مخالفت و طغیان بر آفریدگار است و همچنان یگانه وسیله ترغیب مردمان بایمان و سعادت ابدی بشارت بنعمتهای جاوید میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۳

«وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» جمله نیز تصریح بلازم رسالت و صفت تبشیر و تنذیر جامعه بشر است که شأن رسول تنها تبلیغ احکام الهیه است و در ضمن ترغیب بایمان و تهدید از کفر و ملکات رذیله میباشد و بر طبق حکم فطرت و استقلال عقل وظیفه مردمان است که تبلیغات رسول مکرّم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بپذیرند.

جمله حالیه و نافیّه و بهیئت مجهول و خطاب برسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بلحاظ تسلیت خاطر او میباشد و مصدر آن سؤال و بقرینه سیاق عبارت از بازخواست و سرزنش است.

و نیز جمله بهیئت نهی و معلوم (فتح تا) خوانده شده و مبنی بر ارشاد بآنستکه از تبعات و خیمه و عقوبات اهل دوزخ مپرس که طاقت فرسا میباشد.

و یا ارشاد بآنستکه در باره آنان درخواست عفو و شفاعت ننما که اقتضاء ذاتی آنان عقوبات دوزخ است.

«أَصْحَابِ» جمع صحب صفت مشبّهه و اسم مصدر آن صحابت بمعنی ملازمت و کنایه از اقتضاء ذاتی و صورت نفسانی است.

«الْجَحِيمِ» صفت مشبّهه و مضاف الیه از ماده جحم که بمعنی نهایت گداختگی آتش است و از نامهای دوزخ میباشد و تعبیر بعنوان وصفی اصحاب مبنی بر تعلیل و مشعر بآنستکه برخی از مردمان بواسطه اتّصاف بکفر و رذیله عناد هرگز تبلیغات رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نخواهند پذیرفت و اقتضاء ذاتی آنان عقوبات دائمی است.

و روایت شده که حضرت باقر علیه السلام کریمه «وَلَا تُسْئَلُ» را بهیئت معلوم و خطاب قرائت میفرمود و بر این تقدیر مفاد کریمه آنستکه از چگونگی عقوبات آنان سؤال منما زیرا طاقت شنیدن آنرا نداری و یا آنکه از آنان شفاعت منما زیرا بطور محتوم شایسته عقوبات ابدی میباشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۴

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳] ص: ۳۱۴

اشاره

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُم

الْخَاسِرُونَ (۱۲۱) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

خلاصه ص: ۳۱۴

هرگز یهود و نصاری از تو خوشنود نخواهند بود جز آنکه از کیش و آئین آنان پیروی نمائی. ای پیغمبر بگو بآنها که طریقه پرستش پروردگار تنها دین اسلام است که مرا تعلیم فرموده. چنانچه از کیش آنان پیروی کنی در حالیکه بر حقائق دین اسلام احاطه داری هرگز پروردگار یار و پشتیبان تو نخواهد بود.

یهود و نصاری که تورا و انجیل را بر آنها فرستاده‌ایم برخی که آیات آنرا خوانده و فهمیده‌اند بحقیقت اهل ایمان بوده و دین اسلام و قرآن کریم را تصدیق دارند و آنانکه کتابهای آسمانی را انکار نموده و سپاسگزاری نکرده‌اند زیانکار هستند.

ای بنی اسرائیل بیاد آورید نعمتهائی را که بر شما ارزانی داشته و شما را بر مردمان آن زمان برتری دادم.

ای گروه اهل کتاب بترسید از هنگام رستاخیز که هر کس بسزای رفتار زشت خود برسد و کسی را بگناه دیگری کیفر نکنند و از گناه نیز جریمه و غرامت پذیرفته نشود و در باره کسی شفاعت سودی نبخشد و برای کسی یار و پشتیبانی نباشد.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۵

شرح ص: ۳۱۵

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ» کریمه خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم است مبنی بر اینکه ناامید باش از اینکه یهود و نصاری بدین اسلام بگردند و از قرآن کریم پیروی نمایند.

جمله «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ» نافیہ بنفی ابد و اسم مصدر آن رضا که از حالات نفسانیه بوده و بمعنی خوشنودی است و ضد غضب و خشم میباشد و چون بحرف عن تعدیه شده بمعنی آنستکه یهود و نصاری همواره با تو و دین اسلام در غضب و خشم هستند و هرگز دین اسلام را نپذیرفته و از تو پیروی نخواهند نمود.

«حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» جمله بیان قید و شرط رفع غضب و خشم آنانست «حَتَّىٰ» بمعنی نهایت «مِلَّتَهُمْ» ملت اسم مصدر و بمعنی طریقه از ماده مل یمل و عبارت از طریقه و وظائفی است که پیروی از آنها سبب رابطه و اتحاد گروهی گردد مانند کفر و افتراءات جاهلانه که اساس دین یهود و نصاری میباشد.

«قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ» خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ارشاد جامعه اسلام است و مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج میباشد. «هُدَىٰ اللَّهِ» اسم مصدر و چون اضافه بلفظ جلاله شده عبارت از طریقه عبودیت و اداء وظائف آنست (پرستش فطری که عقل بر آن استقلال دارد) و کنایه است از دین اسلام و قرآن کریم که بر حسب فطرت یگانه طریقه پرستش بوده و هرگز مشوب بخیالات نفسانیه نمیشد.

«هُوَ الْهُدَىٰ» جمله اسمیه و ضمیر فصل مبتدا و راجع بکلمه «هُدَىٰ اللَّهِ» میباشد «الهدی» نیز اسم مصدر و خبر برای ضمیر فصل و جمله اسمیه خبر برای آن میباشد.

و کریمه مفهوم هدایت و طریقه پرستش آفریدگار را پیروی از دین اسلام و قرآن کریم منحصر نموده است و لازم حصر آنستکه حقیقت دین یهود و نصاری انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۶
جز ضلالت و پیروی از هوی و خیالات واهیه نیست.

«وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» و او استینافیه و لام قسم و جمله شرطیه است «اتَّبَعْتَ» بهیئت ماضی و فعل شرط و مصدر آن اتِّباع و بقرینه سیاق عبارت از عقد قلب و پیروی از طریقه دیگر است.

«أَهْوَاءَهُمْ» أهوا، جمع هوی و صفت مشبیه است و نیز مفعول جمله میباشد و اسم مصدر آن هوی که بمعنی سقوط و فرود آمدن از مکان ارجمند است و هوی بقرینه سیاق عبارت از صفت رذیله نفسانیه و خیالات واهی‌ای است که بدان معتقد شده و از آن پیروی نمایند.

و تعبیر از ملت و آئین یهود و نصاری بکلمه أهواء مبنی بر تأکید برهان در جمله «هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» میباشد و نیز تصریح به این که آئین و کیش آنان جز خیالات واهی و شهوات نفسانیه نیست و گفتار توحیدی است که آمیخته بشرک و عناد میباشد و هرگز استناد بکتابهای آسمانی ندارد.

و از شهوات و آرزوهای نفسانیه تعبیر بهوای نفس میشود بدان تناسب که یگانه سبب سقوط و پستی بشر همانست که از هوای نفس و آرزوهای واهی خود پیروی کند همچنانکه تعبیر از کمال روح ناطقه بعقل بدان تناسب است که در نتیجه حکم فرمائی آن بر سائر قوا، از دو قوه شهویّه و غضبیّه جلوگیری مینماید و انسانی را از هلاکت و پرتگاه‌های هوی و هوس محفوظ میدارد.

«بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» بعد ظرف و منصوب و مراد از موصول وصله موهبت علم باسرار توحید و احاطه بر حقائق دین اسلام است که لطیفه مقام رسالت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میباشد.

«مِنَ الْعِلْمِ» حرف من بیان «العلم» اسم مصدر مفرد و الف و لام آن عهد و عبارت از وحی و تعلیمات ربوبیه و موهبت مقام خاتمیت است که اقصی مرتبه عبودیت و تعلق بافریدگار میباشد.

«مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» جمله نافیّه و جواب قسم بقرینه آنکه مقرون انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۷

بحرف فا نمیشد و بطور لزوم نیز جواب شرط محذوف است بقرینه دلالت جواب قسم بر آن.

«مَا لَكَ» حرف ما نافیّه و لام استحقاق بمعنی سلب شایستگی فضل پروردگار میباشد.

«مِنْ وَلِيٍّ» حرف من بیان منفی و یا تأکید نفی است «وَلِيٍّ» صفت مشبیه واقع در سیاق نفی و از آنست ولایت و تولی یعنی آفریدگار از تو هرگز سرپرستی نخواهد فرمود.

«وَلَا نَصِيرٍ» نیز معطوف و صفت مشبیه واقع در سیاق نفی یعنی هرگز پروردگار از تو یاری و پشتیبانی نخواهد فرمود.

و کریمه «وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» جمله تعلیقیه است و مفاد جمله تعلیقیه (شرطیه) آنستکه فقط در مقام بیان ملازمه و چگونگی رابطه شرط و جزا میباشد یعنی فقط رابطه اقتضائی شرط و جزاء را بیان مینماید بدون اینکه امتناع ذاتی و یا وقوعی و یا امکان و یا تحقق هر یک از شرط و جزاء را در خارج اخبار و یا اثبات نماید همچنانکه جمله شرطیه «إِنْ كَانَتِ الشَّمْسُ طَالِعَةً فَالْنَهَارُ مُوجُودٌ» فقط در مقام بیان ملازمه آنستکه هر گاه آفتاب طلوع کند لازم آن آنستکه فضای جهان نیز روشن خواهد شد و جمله در مقام اخبار بطلوع آفتاب و یا اثبات امکان آن نخواهد بود.

بدین جهت قضیه تعلیقیه در مورد امتناع ذاتی و وقوعی شرط و جزاء نیز استعمال میشود مانند کریمه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» انبیاء: ۲۲ که مبنی بر ملازمه آنستکه چنانچه دو واجب علی الاطلاق «دو پروردگار» بر جهان طبع و همچنان بر عوالم امکانی قیومیت نمایند منتهی باختلال نظام و فساد آنها خواهد گردید با اینکه تعدد آفریدگار ممتنع ذاتی و هم چنان نظام جهان و سائر عوالم که اثر یگانگی اوست نیز محسوس میباشد.

و نیز مانند کریمه «لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» که در مقام بیان ملازمه و رابطه شرک اعتقادی با حبط و بطلان مقامات انسانی است و برای مبالغه بطور مخاطبت با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را بیان فرموده است با اینکه شرط ممتنع ذاتی میباشد زیرا انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۸

مقام رسول صلی الله علیه و آله و سلم اقصی مرتبه تعلق بافریدگار بوده و در این صورت ممتنع است که انقلاب یافته و در نتیجه شرک رابطه عبودیت او گسیخته شود.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» کریمه مبنی بر آنستکه از گروه یهود و نصاری فقط آنانکه تورا و انجیل را خوانده و پیروی نموده بقرآن کریم نیز ایمان آورده‌اند.

جمله موصول وصله مبتدا می‌باشد، کتاب الف و لام آن عهد و مفعول دوم جمله و محتمل است تورا و انجیل و یا قرآن کریم باشد.

«يَتْلُونَهُ» بهیئت مضارع و جمع و مصدر آن تلاوت و عبارت از پی در پی خواندن است و بقرینه سیاق عبارت از فهمیدن و پیروی کردن می‌باشد و جمله فعلیه برای موصول صفت و یا حال است بدین تناسب تأویل با اسم فاعل میشود و ضمیر مفعول راجع بکتابست. «حَقَّ» صفت مشببه و صفت برای مفعول مطلق محذوف و تصریح بآنستکه تلاوت عبارت از حقیقت و نتیجه آن بوده که عقد قلبی و پیروی باشد.

«تِلَاوَتِهِ» اسم مصدر و مجرور و مضاف الیه و ضمیر مجرور راجع بکتابست.

«أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» اولئک مبتدا و مبنی بر حصر است و جمله فعلیه بهیئت مضارع بر تلبس و اتصاف بایمان دلالت دارد و خبر برای اولئک می‌باشد و ضمیر مجرور راجع بکتاب است و مجموع جمله خبر برای موصول (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) می‌باشد و محتملست ضمیر مجرور راجع بقرآن کریم باشد و بر هر دو تقدیر استفاده میشود که ایمان بتورا و یا انجیل و عقد قلبی و پیروی از هر یک از آندو سبب تصدیق دین اسلام و ایمان بقرآن کریم خواهد شد.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» کریمه تصریح بنقیض جمله سابقه است یعنی کفر و انکار اعتقادی نسبت بکتاب آسمانی و هم چنان تکذیب قرآن کریم سبب خسران و زیان دنیوی بوده و منتهی بعقوبات ابدی خواهد شد.

«من» موصول و دارای معنی شرط، جمله «یکفر» بهیئت مضارع و مجزوم و فعل شرط می‌باشد و عبارت از کفر و انکار کتابهای آسمانی است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۱۹

«فَأُولَئِكَ» جمله جزائیه و ضمیر فصل «هم» مبنی بر تأکید و حصر می‌باشد «الْخَاسِرُونَ» بهیئت اسم فاعل و مصدر آن خسران که بمعنی زیان و شقاوت ابدی و حرمان از نعمتهای جاوید می‌باشد که پروردگار برای اهل ایمان آماده فرموده است.

کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که مراد از موصول در کریمه اوصیاء علیهم السلام می‌باشند و مراد از کتاب قرآن کریم است.

مفسر گوید: بلحاظ اینکه حقیقت تلاوت عبارت از تلقی آیات و درک حقائق قرآنی است لذا اختصاص بذوات قدسیه دارد.

ارشاد دلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که در تفسیر کریمه فرمود: مراد کسانی هستند که آیات قرآنی را می‌خوانند و در آنها تفکر نموده و بمژده‌های آن امید داشته و از وعید و تهدید آن می‌ترسند و از وقایع گذشتگان پند گرفته و اوامر و نواهی آنرا پذیرفته‌اند.

و تلاوت قرآن عبارت نیست از حفظ آیات و خواندن عبارات و سوره‌های آن و دانستن اعشار و اخماس آن. هم چنانکه مردمان عبارات قرآن را حفظ کرده ولی حدود آنرا ضائع گذارده‌اند بلکه تلاوت آن فقط تدبر آیات قرآنی و عمل بآنهاست بر حسب کریمه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ».

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» کریمه در مقام یادآوری نعمتهای بیشمار است که بر جامعه یهود ارزانی فرموده که سائر قبائل بشر از آن نعمتها محروم و بی‌بهره بوده‌اند.

و محتمل است تکرار کریمه بلحاظ امتنان بر جامعه یهود باشد بسبب این که پیشینیان آنان ایمان بتورا آورده‌اند و نیز سبب ترغیب

آنان بگرویدن بدین اسلام گردد.

«أَذْكُرُوا» بهیئت امر و مبنی بر ارشاد و امتنان است و اسم مصدر آن ذکر و عبارت از یادآوری موهبتی است که سبب سپاسگزاری گردد.

«نِعْمَتِي» اسم مصدر و مضاف بضمیر و عبارت از فضل نفع و موهبتی است که شایسته انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۰

شکر و سپاسگزاری باشد و نقیض آن نعمت بوده که عبارت از ضرر و زیانی است که بر مورد شایسته متوجه گردد.

«الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» جمله وصف و محل آن منصوب و تأکید آنست که موهبت الهیه بوده و شایسته سپاسگزاری میباشد.

«وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» جمله نیز مبنی بر اهتمام بشأن نعمتهائی است که بر جامعه یهود ارزانی فرموده و نیز تأکید در سپاسگزاری است.

«فَضَّلْتُكُمْ» بهیئت ماضی و متکلم و مصدر آن تفضیل تعدیه و عبارت از نعمتهائی است که سبب برتری و امتیاز جامعه یهود از سائر قبائل بشر گردد مانند فضیلت نبوت و پیامبری و حکمفرمائی که در سلسله بنی اسرائیل مقرر فرموده است.

«عَلَى الْعَالَمِينَ» متعلق بجملة متصله و بتقریبی که ذکر شد استفاده میشود هنگامی که جامعه یهود مشمول نعمت‌ها و فضیلتها بوده‌اند سائر قبائل جامعه بشر محروم و بی‌بهره از آن نعمتها بوده‌اند و بدین تناسب مراد از کلمه «الْعَالَمِينَ» سائر قبائل بشر در همان ادوار است که مفضول جامعه یهود بوده‌اند.

«وَأَنْتُمْ يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» کریمه بر حسب سیاق مبنی بر تهدید جامعه یهود است و تکرار آن نیز مبنی بر تأکید آنست که در پایان قسمتی از آیات کریمه (هشتاد آیه) که در باره بنی اسرائیل نازل شده یادآوری فرموده که انکار دین اسلام سبب کفران و ناسپاسی نعمتهای موهوبه بر آنها میباشد و ضمناً لوازم ذاتی نشئه رستخیز را اعلام فرموده که وسائل طبیعیه این جهان در آن حکمفرما نخواهد بود.

«اتَّقُوا» بهیئت امر و جمع مبنی بر تهدید و بطور قضیه حقیقیه از زمان نزول کریمه میباشد و مصدر آن اتقاء که بمعنی پرهیز از عقوبات است.

«يَوْمًا» ظرف و منصوب و بقرینه سیاق عبارت از هنگام رستخیز میباشد.

«لَا تَجْزِي» بهیئت مضارع و صفت برای یوما و چون بحرف عن تعدیه شده بمعنی جلوگیری از ضرر و زیان میباشد «نَفْسٌ» مفرد نکره واقع در سیاق نفی.

«شَيْئًا» مفرد نکره و مفعول جمله است و بقرینه سیاق عبارت از عقوبات و تبعات انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۱

افعال ناشایسته‌ئی است که بسوء اختیار در دنیا اکتساب نموده و از شئون نفسانیه و صورت گناهکاران میباشد.

«وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عِدْلٌ» جمله بهیئت مضارع و مجهول و ضمیر مجرور راجع بنفس است عدل صفت مشبیه بمعنی برابر و مانند که بعنوان جریمه و غرامت داده شود.

«وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ» جمله معطوف و نافی و مصدر آن نفع که بمعنی سود است.

شفاعه اسم مصدر که بمعنی وساطت و درخواست عفو از گناه هنگام اجراء کیفر بر گناهکار میباشد و چون برهانا شفاعت در نشئه جزاء از شئون وساطت در تشریح و تکوین و از وظائف پیغمبران میباشد بدینجهت اختصاص باهل ایمان خواهد داشت و کفار بواسطه قطع رابطه اعتقادی از وسائط فیوضات الهیه در نشئه جزاء نیز از شفاعت پیغمبران محروم خواهند بود.

«وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ» جمله اسمیه و نافی و معطوف و ضمیر فصل برای تأکید است و جمله بهیئت مضارع و مجهول و جمع یعنی کفار هرگز یار و پشتیبان نخواهند داشت.

و کریمه مبنی بر اعلام ظهور و رشد آثار و تبعات و خیمه کفر است یعنی هم چنانکه در نشئه دنیا بسوء اختیار رابطه عبودیت خود

را از آفریدگار قطع نموده و از وسائط فیوضات الهیه (پیغمبران) پیروی ننموده‌اند یعنی طغیان و خودپرستی را پیشه کرده‌اند ظهور و رشد این رذیله نفسانیه آنستکه در نشئات دیگر از برزخ و قیامت و دوزخ از شمول رحمت عفو پروردگار و همچنین از شفاعت پیغمبران مأیوس بوده و همواره دچار تبعات عقائد فاسده و لوازم ملکات قبیحه نفسانیه خود خواهند بود و هیچ وسیله دفاع و یا عفو از اجراء کیفر نخواهند داشت.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۳۲۲

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

خلاصه ... ص: ۳۲۲

بیاد آور هنگامی که پروردگار ابراهیم را بوظائف بسیار دشواری (مانند اعمال حج و ذبح فرزند و دچار شدن بآتش نمود) آزمایش نموده و از عهده انجام آنها برآمد پروردگار فرمود که ترا پیشوائی مردمان برگزیدم ابراهیم درخواست نمود برخی از فرزندان من نیز موهبت فرما فرمود آری تنها بآنانکه شایسته باشند موهبت خواهم نمود زیرا عهد من هرگز بستمکاران نخواهد رسید.

شرح ... ص: ۳۲۲

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» کریمه مبنی بر اشاره با سرار است از جمله ذکر علل شایستگی برای منصب امامت و اینکه ستمگران هرگز شایسته آن نخواهند بود.

«إِذِ» ظرف زمان و بقرینه مخاطبه با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم عامل آن جمله اذکر میباشد. «ابْتَلَىٰ» بهیئت ماضی و مصدر آن ابتلاء و از آن ماده است بلاء و بلوی و بلیه و بقرینه سیاق عبارت از آزمایش کمالات نفسانیه بوسیله پیشنهاد وظائف دشواری است که پس از انجام آنها شایستگی و کمال نفسانی شخص مورد آزمایش را بعرضه ظهور درآورد.

«إِبْرَاهِيمَ» اسم عجمه و سریانی که در آن لغت بمعنی پدر مهربانست و مفعول انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۳ جمله بطور لزوم بر فاعل مقدم داشته شده زیرا ضمیر کلمه «رَبُّهُ» راجع بمفعول است و بر تقدیر آنکه فاعل مقدم داشته شود ضمیر آن بمتأخر لفظی و رتبی راجع خواهد بود و این برخلاف قواعد ادبی است.

و ابراهیم ملقب بخلیل الرحمان فرزند تارخ فرزند آزر فرزند با خور فرزند شاروخ فرزند ارغو فرزند فالغ فرزند عابر فرزند شالخ فرزند ارفخشد فرزند سام فرزند نوح پیغمبر علیه السلام میباشد.

و لفظ جلاله «رَبُّهُ» فاعل جمله و مرفوع است. ربّ صفت مشبیه بمعنی پروردگار و مضایف آن مربوب که بمعنی پرورش یافته میباشد و اضافه آن بضمیر مفعول نظر بتشریف و امتنان بر ابراهیم است و مبنی بر اینکه همه کمالات او از موهبتهای پروردگار است از جمله آنکه او را بمعرض آزمایش آورده و رستگار فرمود.

«بِكَلِمَاتٍ» با حرف تعدیه و یا سببیه. کلمات جمع کلمه از ماده کلم بمعنی جرح و تاثیر است و بدین تناسب بر گفتار کلمه گفته میشود که از عقیده قلبی و کمال وجودی گوینده کشف نموده و نیز تاثیر در نفس شونده مینماید.

و در مورد کریمه بقرینه سیاق عبارتست از وظائف عبودیت و پیمانهای دشواری که پروردگار بدان وسیله کمالات نفسانیه و ثبات ایمان ابراهیم را امتحان و آزمایش فرمود و بوسیله انجام آن وظائف لیاقت و شایستگی او را که منظور از اختبار بود بعرضه ظهور درآورد.

و محتمل است مراد از کلمات خصال ممدوحه‌ای باشد که در آیات کریمه ذکر شده همچنانکه از ابن عیّاس روایت شده که پروردگار بوسیله سی خصلت از وظائف اسلام ابراهیم را امتحان نمود و از عهده انجام آنها برآمد و نیز او را از ردائیل صفات پاک نمود بشهادت کریمه «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى»: و از خصال پسندیده ده صفت آنرا در سوره براهه ذکر نموده. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ» تا آخر کریمه و ده خصلت فاضله از آنرا در کریمه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» تا آخر کریمه و ده خصلت آنرا در سوره المؤمنون «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا کریمه «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» ذکر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۴ فرموده است.

و نیز محتمل است که مراد از کلمات مأموریت ابراهیم بذبح فرزند خود اسماعیل باشد بر حسب کریمه «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» صافات: ۱۰۲ و کریمه «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» صافات: ۱۰۵ زیرا کریمه تصریح فرموده است که واقعه امر ابراهیم بذبح فرزند خود اسماعیل بلاء و اختبار دشواری بود.

و نیز دچار شدن ابراهیم بعقوبت آتش نمرود بر حسب کریمه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» انبیاء: ۷۰ و دیگر آنکه ابراهیم کنیز خود هاجر و فرزند کودک خود اسماعیل را بامر پروردگار از شام بدر برد و در بیابان سوزان مکه معظمه آن دو را تنها نهاد و خود برگشت.

تفسیر برهان از شیخ صدوق از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه که مراد از بعض کلمات یقین ابراهیم است بر حسب کریمه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» انعام: ۷۶.

و نیز اعتقاد ابراهیم بازلت آفریدگار و یگانگی او است و نیز تبری او از شرک هنگامی که بستارگان و ماه و آفتاب نظر نمود و بغروب هر یک بیدایش و حدوث آنها استدلال کرد و نیز بسبب حدوث آنها بازلت آفریدگار معتقد شد.

و نیز شجاعت او است نظر بتعریض بر بت پرستان بر حسب کریمه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» انبیاء: ۵۲ و نیز حلم ابراهیم است بشهادت کریمه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» هود: ۷۵.

و نیز سخاوت اوست بر حسب کریمه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» ذاریات: ۲۴ و نیز اعراض او از خویشان خود بر حسب کریمه «وَاعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» مریم: ۴۸.

و از جمله مداومت او بامر بمعروف و نهی از منکر بر حسب کریمه «يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا»

مریم: ۴۲. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۵

و نیز توکل او بافریدگار بود بر حسب کریمه «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ» شعراء: ۸۱.

و از جمله پیش آمد ناگوار بر ابراهیم هنگامی بود که او را در منجنیق گذارده و بسوی آتش پرتاب نمودند.

و از جمله مأموریت او بذبح فرزندش اسماعیل بود.

و نیز تبری او از شرک بر حسب کریمه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آل عمران: ۶۷.

و از جمله مداومت او بهمه طاعات و اداء وظائف عبودیت بود بر حسب کریمه «إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ» انعام: ۱۳۶.

و نیز محتمل است که کلمات عبارت باشد از وظائف بسیاری که در آیات کریمه بعد ذکر فرموده است. «فَأَتَمَّهُنَّ» جمله تفریع و مبنی بر گواهی آنکه ابراهیم قیام بآداء وظائف عبودیت نمود و امتحان را بطور کامل پایان رسانید اتم بهیئت ماضی و مصدر آن اتمام و بقرینه سیاق عبارت از قیام بشؤون امتحان و آداء تکالیف است و ضمیر فاعل راجع بابراهیم میباشد و ضمیر مفعول راجع است بکلمات همچنانکه کریمه «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» نجم: ۳۷ نیز گواهی داده است. و محتمل است ضمیر فاعل در جمله «فَأَتَمَّهُنَّ» راجع باشد بکلمه ربّه و جمله تفریع و مترتب بر جمله «ابتلی» باشد یعنی بتوفیق پروردگار ابراهیم قیام بآداء وظائف نمود و شایستگی او بعرضه ظهور در آمد.

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» کریمه خطاب بابراهیم و مبنی بر امتنان و تشریح منصب امامت است برای او در اثر شایستگی که از او بعرضه ظهور آمد.

جاعل از صفات فعل تشریحی پروردگار است و صفت تشریح عبارت از راهنمایی بشر بسوی سعادت و فضائل اخلاق میباشد یعنی بوسیله تشریح وظائف عبودیت و ارشاد بروابط حقوقیه و احکام سیاسیه جامعه بشر را بسوی سعادت سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۶

و از جمله شؤون تشریح موهبت منصب نبوت و پیامبری و رسالت و امامت میباشد یعنی مردمان شایسته را برگزیند و برای تبلیغ شرائع الهیه و تعلیم وظائف عبودیت بسوی مردم بفرستد للناس متعلق بکلمه اماما میباشد.

«إماماً» بکسر همزه بر وزن فعال مرادف با کلمه «من یؤتم به» یعنی کسی که شایسته است که مردمان از عقائد و اخلاق و رفتار او پیروی نمایند و مفعول دوم برای کریمه «جَاعِلُكَ» میباشد و بر حسب ظاهر و بقرینه سیاقیه کریمه در مقام تشریح است یعنی بدین وسیله منصب امامت را بابراهیم موهبت فرموده و قبل بر آن فاقد آن منصب بوده است زیرا چنانچه امامت از لوازم نبوت و یا رسالت باشد پس از نیل بآن مناصب، تشریح بعضی لوازم آنها لغو و بیهوده میباشد.

و نیز اسم فاعل در صورتی متعددی بمفعول دوم میشود که بمعنی حال و استقبال باشد و در مورد کریمه مبتنی بر آنستکه در مقام تشریح منصب امامت باشد نه در مقام اخبار بآن.

و نیز بقرینه اینکه کریمه بطور مخاطبه میباشد شاهد آنستکه در آن هنگام ابراهیم شایسته وحی بوده یعنی دارای مقام نبوت و پیامبری و رسالت بوده زیرا بجز نبی و رسول شایسته وحی و مخاطبه با آفریدگار نمیباشد.

و نیز بقرینه متصله که پس از موهبت منصب امامت باو، برای برخی از فرزندان خود نیز درخواست نمود (قال و من ذرّیتی) شاهد آنستکه در آن هنگام داری فرزند بوده است.

و نیز بقرینه کریمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» ابراهیم: ۴۱ که در هنگام کهن سالی و پیری دو فرزند باو موهبت شد.

و نیز بشهادت کریمه «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَدْ لَبِثْتُ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ» هود: ۷۳ مبنی بر اینکه هنگام بشارت فرزند باو با ملائکه و فرشتگان گفتگو مینمود و شاهد آنستکه در آن هنگام داری منصب رسالت بوده.

و بدین قرائن متصله و سیاقیه استفاده میشود که منصب امامت غیر از منصب پیامبری و رسالت میباشد و عبارت از شایستگی مخصوصی است برای پیشوائی و هدایت انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۷

جامعه بشر، و حقائق نبوت و رسالت و امامت از مناصب الهیه و احاطه بر شؤون هر یک خارج از عقول قاصره میباشد. و بر حسب کریمه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» بنی اسرائیل: ۷۴ ناچار برای مردمان پیشوایانی خواهد بود که در روز جزا معترف آنان باشند زیرا همچنانکه در عالم دنیا ناچار در سیر و سلوک و معیشت خود پیشوائی داشته در قیامت نیز بهمان صورت و

چگونگی محشور شده و معرّف آنان خواهد بود.

و از کریمه استفاده میشود که در جامعه بشر همواره باید امام و پیشوائی چه از سلسله انبیاء و یا رسولان و یا از اوصیاء باشد که مردمان در امور دین و دنیای خود از آنها پیروی کنند و در روز جزاء نیز معرّف و شعار آنان باشند.

«قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» کریمه مبنی بر درخواست ابراهیم موهبت منصب امامت راست برای برخی از فرزندان خود که همواره پیشوایان جامعه بشر باشند و بدیهی است که حکایت کریمه مبنی بر اعلام آنستکه درخواست او پذیرفته شده است و نیز این موهبت اختصاص بفرزندان ابراهیم دارد.

«وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» و او عاطفه و جمله معطوف بضمیر مفعول «جاعلك» و چون در مقام درخواست بوده بمنزله «و اجعل من ذُرِّيَّتِي أُمَّةً» میباشد.

«من» حرف تبعیض ذرّیه بمعنی نسل و فرزند میباشد و بدو تشدید بر وزن فعلیه و یا فعوله از ماده ذرّ بتشدید گرفته شده که بمعنی جدائی ماده تناسلی از انسان است و یا از ماده ذرّ که بمعنی خلق میباشد و همزه آن بر تقدیر ذرّ و یا راء سوم آن بر تقدیر ذرّ قلب بیاء و ادغام شده است.

و از جمله «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» بقرینه سیاق استفاده میشود که ابراهیم از پروردگار درخواست نمود که برای بعضی از فرزندان شایسته او نیز منصب امامت را مقرر فرماید.

زیرا ساحت ابراهیم منزّه است از اینکه درخواست نماید که خداوند همچو منصب سامی و ارجمند را برای همه فرزندان او و یا برای بعضی از آنان بدون قید و شرط مقرر فرماید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۸

«قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» کریمه مبنی بر اجابت درخواست ابراهیم است با تصریح به این که منصب امامت عهد و پیمان الهی و دارای ارکان و موانع میباشد.

«لَا يَنَالُ» جمله نافی و مصدر آن نیل بمعنی رسیدن و یافتن چیز است و از آنست نائل یعنی شایسته برای امری و نقیض آن غیر نائل که بمعنی غیر صالح و ناشایسته میباشد و جمله «لَا يَنَالُ» بر حسب ماده و هیئت دلالت بر نفی صلاحیت ذاتی مینماید.

«عَهْدِي» فاعل جمله نافی و اسم مصدر و اضافه بضمیر متکلم شده و عبارت از منصب و امامت الهیه است که از شؤون نظام تکوین و تشریح و نصب خلیفه میباشد مانند عهد نبوت و پیامبری و رسالت که بمقتضای حکمت و تربیت جامعه بشر نمایندگانی نصب و اعلام فرماید و از جمله عهد و پیمانی است که در فطرت، پیروی از آنرا بر عهده بشر نهاده.

و عهد در کریمه مطلق است و شامل همه مراتب منصب نبوت و رسالت و امامت و وصایت میشود.

و از آن قبیل است مقام ولایت و اولویت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر جامعه اسلام بر حسب کریمه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» احزاب: ۷ و هم چنان ولایت اوصیاء طاهرین علیهم السلام بر حسب کریمه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء: ۶۳ و از آنست و ساطت در فیوضات تکوینی و تشریحیه و مقام شهادت بر حسب کریمه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» بقره: ۱۳۷.

و مناصب الهیه عبارت از حقائق از اسرار غیر متناهی عبودیت است که نسبت بیکدیگر عامّ و خاصّ مطلق و یا من وجه میباشند و مجرد اختلاف الفاظ نیست.

و حقیقت عهد و پیمان متقوم بدو طرف میباشد یعنی در برابر موهبت منصب الهی و وظائف دشواری نیز بر عهده نمایندگان نهاده شده.

هم چنانکه کریمه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا» احزاب: ۸. و از آن بميثاق غلیظ یعنی پیمان مؤکد تعبیر فرموده است که با کمال سعی و کوشش در مقام اداء وظائف محوله انوار

درخشان، ج ۱، ص: ۳۲۹

و تبلیغ احکام الهیه و سوق جامعه بشر بسوی سعادت برآیند.

«الظَّالِمِينَ» مفعول جمله و تعلیل برای جمله «لَا يَنَالُ» میباشد و تلویحا رکن و شرط برای شایستگی عهد الهی را بیان فرموده است. و ذکر عنوان ظالم (ستمکار) بیان مانع ذاتی و سبب عدم لیاقت برای نیل منصب الهی است یعنی مباشرت و ائتصاف برذیله ظلم بطور اطلاق مانع خواهد بود از نیل بعهد و ودیعت الهیه.

و ظاهر از سیاق کریمه، ظلم و تجاوز از حدود عبودیت است که شامل همه گونه ستم در حقوق اجتماعی و فردی و تقصیر در اداء وظائف الهیه میشود و اقصی مرتبه ظلم انکار یگانگی آفریدگار است گرچه اندک زمانی باشد و مرتبه نازل آن طغیان عملی و تقصیر در اداء وظائف عبودیت میباشد.

و کریمه بر حسب تعلیل تنفیذ فرموده است حکم عقل را به این که ظالم بقول مطلق از موهبت منصب و ودیعت الهی محروم خواهد بود یعنی هر مرتبه‌ئی از ظلم و ستم شایستگی برای نیل منصب الهی را سلب خواهد نمود.

و از ذکر تعلیل و قید کلمه «الظَّالِمِينَ» از نظر تقابل تلویحا استفاده میشود که شایسته برای عهد و پیمان الهی فقط صالح بطور اطلاق میباشد یعنی خالص در مقام عبودیت که هرگز مشوب بمرتبه‌ئی از ظلم اعتقادی و اخلاقی و افعالی نباشد و نسبت بودائع الهیه و وظائف عبودیت خیانت ننموده و در اداء آنها نهایت سعی را معمول دارد.

و کریمه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» یونس: ۳۵- بهمین حقیقت اشاره و با ذکر برهان حصر فرموده است زعامت و پیشوائی جامعه بشر را بآنانکه دارای هدایت ذاتی و موهوبی میباشند که هرگز متزلزل و یا زوال پذیر نیست.

ولی آنانکه هدایت ذاتی و موهوبی نداشته و از دیگران باید استفاده کنند هرگز برای هدایت و پیشوائی مردمان، شایسته نخواهند بود زیرا خود نیازمند به پیشوا میباشند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۰

شیخ صدوق از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فرمود کسی که بت را پرستش نموده و شرک بآفریدگار داشته گرچه اندک زمانی باشد هرگز شایسته امامت و پیشوائی نخواهد بود گرچه دین اسلام را پذیرفته باشد. و ظلم عبارت از تجاوز از حدود عبودیت میباشد و بزرگترین ظلم شرک بآفریدگار است بشهادت کریمه «إِنَّ الشُّرُكَ لَطُلْمٌ عَظِيمٌ» و هم چنان شایسته امامت نخواهد بود کسی که گناه صغیره و یا کبیره‌ئی مرتکب شده گرچه پس از آن توبه کند و همچنان فقط کسی شایسته اقامه حدود بر گناهکاران میباشد که خود بری بوده و استحقاق عقوبت نداشته باشد.

بدین جهت کسی شایسته مقام امامت و پیشوائی بشر نخواهد بود جز آنکه معصوم از لغزش و منزه از همه گناهان باشد و عصمت شناخته نمیشود مگر بسبب تعریف و اعلام پروردگار بوسیله پیغمبر خود زیرا عصمت موهبت الهی است و مانند سیاهی و سفیدی نیست که دیده شود بلکه امر نفسانی و خلق پسندیده‌ئی است که شناخته نمیشود جز باعلام پروردگار.

کافی از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: فرمود ابراهیم رسول بود ولی امام نبود تا هنگامی که پروردگار باو فرمود «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» پروردگار فرمود «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی هر که بت را پرستش نموده هرگز شایسته منصب امامت نخواهد بود.

و نیز کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که پروردگار ابراهیم را برای مقام عبودیت برگزید پیش از آنکه او را نبوت و پیامبری برگزیند و نیز او را نبوت و پیامبری برگزید پیش از آنکه او را برسالت برگزیند و نیز او را برسالت برگزید پیش از آنکه او را بخلت خود اختیار کند و او را بمقام خلت نائل نمود پیش از آنکه او را بامامت برگزیند و سپس فرمود «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».

و چون این موهبت، بزرگ بود درخواست نمود «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» پروردگار فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» زیرا بی‌خرد و نادان هرگز

شایسته پیشوائی برای انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۱

پرهیزکاران نخواهد بود.

و نیز کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که پروردگار ابراهیم را بمقام عبودیت خود اختیار نمود پیش از آنکه او را نبوت برگزیند و او را بمقام نبوت برگزید پیش از آنکه او را برسالت اختیار نماید و او را برسالت انتخاب نمود قبل از آنکه او را بخلت برگزیند و او را بمقام خلّت انتخاب نمود قبل از آنکه او را بامامت برگزیند و سپس فرمود «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و از نظر بزرگی موهبت درخواست نمود یا ربّ «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

و نیز شیخ صدوق از عبد العزیز بن مسلم روایت نموده که روز جمعه هنگام ورود حضرت رضا علیه السلام در مسجد مرو حاضر بودیم گفتگو در امامت شد حضرت بعد العزیز خطاب نموده فرمود مردمان بی خرد غفلت دارند از دین خود و پروردگار قبض نفرمود روح رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مگر آنکه دین اسلام را کامل نمود و بر او قرآن را نازل کرد و در ضمن فرمود امامت بالاتر از آنستکه مردمان بعقول خود درک نموده و امام و پیشوائی برای خود برگزینند و امامت از جمله مناصبی است که پروردگار آنرا بابراهیم اختصاص داده است پس از نبوت و خلّت او، و فضیلت او نیز بامامت او است بر حسب کریمه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ابراهیم خلیل در حالی که خورسند بود عرضه داشت «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و کریمه باطل نمود امامت و پیشوائی هر ظالمی را تا روز قیامت و منحصر نمود در باره کسانی که از هر گونه ردائل پاک و پاکیزه باشند.

و شیخ طوسی در کتاب امالی از طریق عامه از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود من بدرخواست جدّ خود ابراهیم برسالت رسیده‌ام عرضه داشتیم یا رسول الله چگونه پیامبری تو بدعای او بوده؟ فرمود پروردگار وحی نمود بابراهیم «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و از آن موهبت بسیار خورسند شد عرضه داشت بار الها از فرزندان من نیز امام خواهند شد؟ باری تعالی وحی فرمود که عهد امامت را بظالمان و ستمگران نخواهم واگذار. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۲

ابراهیم عرضه داشت کدام است ظالم که شایسته امامت نباشد؟ فرمود کسی که سجده برای بت نمود باشد هرگز او را بامامت نخواهم برگزید ابراهیم عرضه داشت مرا و فرزندان مرا حفظ نما از اینکه غیر تو را پرستش نمایم «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ» و منتهی شد دعوت ابراهیم بمن و برادرم علی که هرگز برای بت سجده نکرده‌ایم و پروردگار مرا برسالت برگزید و علی را بوصایت و ولایت.

و نیز در کتاب مناقب از طریق عامه از عبد الله بن مسعود روایت شده که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود من درخواست شده جدّ خود ابراهیم هستم عرضه داشتم یا رسول الله چگونه مسئلت شده جدّ خود هستی؟ فرمود دعوت ابراهیم از باری تعالی بمن و علی منتهی شد که هرگز بت را پرستش نکرده‌ایم بدین جهت مرا برسالت و علی را بوصایت برگزید.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۹] ص: ۳۳۳

اشاره

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمِ (۱۲۸) رَبَّنَا وَابْعِثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

خلاصه ص: ۳۳۳

بیاد آور هنگامی که خانه کعبه را زیارتگاه اهل ایمان و جای امن و پناه مردمان قرار دادیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش (عبادت آفریدگار) و نماز قرار دهید، و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل نیز پیمان گرفتیم که کعبه (خانه خدا) را از هر پلیدی دور و از آمیختگی بشرک پاکیزه و برای اهل ایمان آماده نمائید تا همواره برای طواف و زیست در آن آمده و بنماز و پرستش آفریدگار قیام کنند.

و نیز بیاد آور هنگامیکه ابراهیم درخواست نمود بار الها اطراف کعبه را شهر و جای آسایش مردمان و محل امن و پناه گاه قرار ده و روزی ساکنان آنرا که ایمان آورده‌اند فراوان گردان درخواست ابراهیم پذیرفته شد و هر که از مجاوران کعبه پس از فراوانی نعمت ایمان نیاورده و راه کفر بپیماید اگرچه از زندگانی دنیا او را اندکی بهره‌مند نمایم ولی در آخرت دچار آتش سوزان دوزخ خواهیم نمود که چه بسیار بد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۴ جایگاهی است.

و نیز بیاد آور هنگامی که ابراهیم دیوار و بنیان خانه کعبه را بالا میبرد و فرزندش اسماعیل نیز او را کمک میکرد عرضه داشتند بار الها این خدمت را از ما بپذیر و آن را حرم امن خود قرار ده و تو درخواست بندگان را اجابت میفرمائی و بر همه اسرار دلها آگاه هستی.

و نیز ابراهیم و اسماعیل عرضه داشتند بار الها ما را تسلیم فرمان خود گردان و نیز گروهی از فرزندان ما را از بندگان شایسته خود قرار ده و روش بندگی و اعمال حج را بما بیاموز و انجام وظائف عبودیت را بر ما آسان بنما که تنها توئی بخشنده و مهربان. بار الها پیغمبری از فرزندان ما برانگیز که آیات کریمه تو را برای مردم بخواند و آداب پرستش و اخلاق پسندیده را بآنان بیاموزد تا بدینوسیله از عادات رذیله آنانرا پاکیزه سازد تنها توئی که بر هر چه خواهی توانا هستی و سعادت بشر را تامین و آماده می‌فرمائی.

شرح ص: ۳۳۴

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» کریمه مبنی بر تشریف کعبه معظّمه و تشریح حکم و جوب حج و اداء مناسک آن میباشد. «إِذْ» ظرف زمان و مبنی بر سکون و بر حسب سیاق کریمه خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میباشد و عامل آن جمله اذکر و محذوف است.

«جَعَلْنَا» بهیئت ماضی و متکلم و مصدر آن جعل بمعنی قرار دادن و بقرینه سیاق ممکن است جعل تکوینی و بمعنی آفرینش باشد یعنی مکان کعبه را شریف و محترم و شایسته آفریدیم و از جمله اثر و لازم شرافت ذاتی آن مکان آنستکه در مقام تشریح نیز در دیانت توحید اعمال و مناسک برای آن مقرر شود چنانچه در دین اسلام مناسک حج انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۵ از ارکان عملیه ایمان قرار داده شده.

و نیز محتمل است بطور جعل تشریحی بوده باشد که از شؤون صفت تشریحی آفریدگار میباشد و عبارت از تشریح حکم و یا موضوع برای حکم است و بر این تقدیر جمله انشائیه و ظاهر سیاق نیز چنانست یعنی مبنی بر تشریح و انشاء حکم و ایجاب وظائف مناسک حج است و تعبیر بهیئت متکلم مع الغیر نیز مشعر بصدور از مقام ربوبی است که کعبه و مناسک آن از شعائر الهیه میباشد.

«الْبَيْتِ» الف و لام آن عهد بمعنی منزل و عبارت از محلی است که انسان هنگام تاریکی شب تا سپیده دم در آن زیست نماید و خفتن در آن مکان شرط صدق بیتوته نیست.

بیت از ماده بات بیت بیتوته گرفته شده که معنی شب را بسحر گذرانیدن میباشد و مراد کعبه است که ابراهیم بدستور پروردگار بناء نهاد و از نظر تشریف از شعائر الهیه شمرده شد و از آن تعبیر بیت عتیق فرمود در کریمه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» حج: ۳۴ بتناسب اینکه هنگام طوفان نوح از غرق و فرو رفتن در آب ایمن ماند و در کریمه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» بطور اضافه تشریفی بمقام ربوبی اسناد داده شده.

«مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ» مثابه بفتح میم در اصل مثوبه بر وزن مفعله اسم مکان میباشد و او قلب بالف شده از ماده ثاب یثوب مثابه و ثوابا تاء آن نیز برای مبالغه و بمعنی مکانی است که مردمان برای زیارت و عبادت بدان سوی روی آورده و رفت آمد کنند و از خیرات و برکات آن بهرمنند شوند و از آنست ثواب بمعنی نتایج کارهای نیک که همواره از آنها برخوردار گردند.

و مثابه عبارت از زیارت گاه است یعنی مکان شریفی که برای اداء مراسم عبودیت و وظائفی در آن مکان مقرر شده و از آن تعبیر بمناسک حج میشود و همواره در موسم مخصوص مردمان بدان سوی روی آورده و وظائف حج و شعائر عبودیت را اجراء مینمایند. «لِلنَّاسِ» متعلق بکلمه مثابه و اسم جمع و مفرد آن انسان و مراد جامعه اسلام است که شایسته تشریف میباشد.

«وَأَمْنًا» معطوف و مفعول دوم جمله است و اسم مصدر از ماده امن یامن و بقرینه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۶ مورد از نظر مبالغه و بطور کنایه بمعنی فاعل و آمن میباشد یعنی هر که در آن مکان وارد شده و پناه آورده از خطر و عقوبت ایمن خواهد بود همچنانکه کریمه «أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» تعبیر فرموده یعنی مکان محترمی بوده که از آثار آن آنستکه هر که بآن پناه آورد از عقوبت و قصاص ایمن خواهد بود.

و جمله نیز در مقام تشریح آنستکه که کعبه حرم و مأمن یعنی مکان امن بوده که جنایتکاران تا هنگامیکه بدان مکان پناه برده از اجراء عقوبت ایمن خواهند بود و از جمله آثار این تشریف (تشریح حرم) آنستکه از جمله تروک حج منع صید و شکار حیوانات و قتل حشرات میباشد و از آن جمله منع از ستیز با یکدیگر و ایراد جرح و یا ریزش خونست.

و در زمان جاهلیت و قبل از تشریح دین اسلام مشرکان از شعائر دین ابراهیم و سیره اسماعیل علیهما السلام پیروی نموده و بدین شعار ملتزم بودند یعنی قاتل را در حرم عقوبت و قصاص نمیکردند و هر که بدان مکان محترم پناه میرد از خطر و کیفر ایمن بود ولی کسی که در حرم مرتکب جنایت شود از عقوبت ایمن نخواهد بود زیرا که خود هتک حرمت حرم را نموده است و نیز از جمله آثار تشریف کعبه آنستکه از چهار جانب تا حدود میقات جزء حرم بشمار آمده است.

«وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» کریمه در مقام تشریح آنستکه یکی از ارکان مناسک حج صلاه در مقام ابراهیم میباشد. جمله «اتَّخِذُوا» بهیئت امر ارشادی و انشائیة و معطوف بجملة «جَعَلْنَا» که جمله انشائیة و مبنی بر تشریح حکم مناسک حج بطور اجمال بوده و بمنزله جمله «ثوبوا إلى البيت» میباشد و اتَّخِذُوا نیز در مقام تشریح جزء دیگر از مناسک است که عبارت از نماز طواف در مقام ابراهیم باشد و مصدر آن اتَّخِذُوا و بقرینه سیاق عبارت از تأکید در ملازمت بعمل است.

«من» بیان. مقام اسم مکان و جمع آن مقاوم مفعول اول جمله و عبارت از جای اثر دو پای ابراهیم علیه السلام میباشد. مصلى بهیئت مفعول و اسم مکان از مزید فیه و مفعول دوم جمله است و مفاد جمله انشائیة انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۷ (اتَّخِذُوا مَسْجِدًا) آنستکه مقام ابراهیم را نمازگاه خود قرار دهید و استعاره لطیفی است از اینکه از جمله مناسک حج بجا آوردن نماز طواف در مقام ابراهیم میباشد.

«وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» کریمه نیز مبنی بر تشریح طهارت معنوی و ظاهری برای کعبه است در اثر شرافت تکوینی آن و معطوف بجملة «إِذْ جَعَلْنَا» و بهیئت ماضی و متکلم مع الغیر، و عهد عبارت از پیمان و فرمان میباشد و اسناد عهد بمتکلم بهیئت جمع

نظر شرافت فرمان ربوبی است. و گفته شده تناسب نام اسماعیل آن بوده هنگامیکه ابراهیم علیه السلام از پروردگار درخواست نمود که فرزندی باو موهبت فرماید عرضه میداشت «اسمع ایل» یعنی بار الها درخواست مرا بپذیر.

«أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» بیان و تفسیر مورد عهد و پیمانست، طَهَّرَا بهیئت امر تشریحی و بنحو قضیه حقیقیه و مثنا و مصدر آن تطهیر تعدیه و مجرّد آن طهارت بمعنی پاکیزگی (امر ثبوتی) است یعنی آلوده بهیچ کثافت معنوی و مادی و ظاهری نمیباشد.

و مفاد جمله طَهَّرَا آنستکه همواره کعبه را از قذارات معنوی (ورود بت پرستان و گذاردن بت و شعار بت پرستی) و همچنان از کثافات مادی و ظاهری (منافرات طبع بشر مانند خون و میته و مانند آنها) پاک و پاکیزه بدارید هم چنانکه تکوینا با شرافت و طهارت آفریده شده است.

«بَيْتِي» بیت بمعنی منزل و از نظر تشریف اسناد بمقام ربوبی داده شده و مشعر بر تعلیل به این که بسبب شرافت تکوینی و طهارت ذاتی و نیز بواسطه اینکه در آفرینش بر سائر بقاع زمین و بر همه کرات جهان سبقت ربی داشته بدین جهت دارای آثار و احکام گردیده و از شعائر الهیه بشمار آمده و اسناد بساحت قدس ربوبی داده شده است.

گفته شده که پس از بناگذاری خانه کعبه هنگام امر پروردگار (أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي) در خانه کعبه بت گذارده نشده و بت پرستان نیز در آن مکان رفت و آمد نمیکردند.

این شبهه از قصور نظر است زیرا کریمه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» بطور قضیه حقیقیه است یعنی مبنی بر تشریح طهارت کعبه است بر طبق شرافت تکوینی آن و نظر بتحقیق قذارات خارجی ندارد و بدین جهت همواره تشریح حکم طهارت در باره کعبه ساری است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۸

«لِلطَّائِفِينَ» متعلق بجمله طَهَّرَا. طائفین بهیئت جمع و مجرور و مفرد آن طائف از ماده طاف یطوف و اسم مصدر آن طواف و از افعال قصدیّه و عبادیه است یعنی بقصد عبودیت دور زدن در گرد مکانی است و جمله مبنی بر تشریح طواف است که از جمله مناسک طواف خانه کعبه میباشد که با طهارت معنوی (پاکیزگی از حدث) و ظاهری (پاکیزه گی از خبث) وظیفه طواف را انجام داده یعنی بقصد عبادت در گرد خانه کعبه دور بزنند.

«وَالْعَاكِفِينَ» جمله معطوف و متعلق بطَهَّرَا میباشد و بهیئت فاعل و جمع و مجرور و مفرد آن عاکف و از آنست اعتکاف که امر قصدی و عبارت از توقّف و زیست در مکانی است بقصد عبادت.

«وَالرُّكْعِ الشُّجُودِ» جمله معطوف رُكْع بتشدید وسط بر وزن قَصْر بهیئت جمع و مفرد آن راکع.

«الشُّجُودِ» نیز بهیئت جمع و مجرور صفت و مفرد آن ساجد و رکوع و سجود و جزء مهمّ و رکن نماز است و کنایه از نماز گذاران میباشد و از اطلاق کریمه استفاده میشود که بجای آوردن نماز درون خانه کعبه جائز است.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از وظیفه کسی که فراموش نمود هنگام حجّ و عمره دو رکعت نماز طواف واجب را در مقام ابراهیم بجای آورد.

حضرت فرمود چنانچه هنوز در مکه است دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم بجای آورد بر حسب کریمه «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» و چنانچه از مکه بیرون رفته است امر نمیکنم که برگردد.

حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از کسی که طواف حجّ و یا عمره نموده و نماز طواف را فراموش کرد که در مقام ابراهیم بجای آورد. فرمود نماز طواف را بجا آورد گرچه پس از چند روز باشد بر حسب کریمه «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» و مقام ابراهیم عبارت از مکانی است در مسجد الحرام که اثر فرو رفتگی پاهای ابراهیم در آن باقی و خارق عادت است که از او بجای مانده. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۳۹

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود چه افتراء ناشایسته است گفتار اهل شام که پروردگار باسماں بالا رفت و

پای خود را بر سنگ بیت المقدس نهاد بلکه بنده شایسته او پای بر سنگی نهاده است و لذا امر نمود که در آن مکان نماز گذاریم. عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که سه سنگ از بهشت فرود آمد سنگ مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل و دیگر حجر الاسود که پروردگار آنرا بآبراهیم موهبت فرمود در حالیکه مانند کاغذ سفید بود و بواسطه مس گناه کاران تیره و سیاه گردیده است.

شیخ طوسی از عبد الله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود: سؤال کردم از کسی که فراموش نمود که نماز طواف را در مقام ابراهیم بجای آورد فرمود نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد بر حسب کریمه «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». و نیز ابن مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده چنانچه کسی از میقات اهل بلد خود گذشته باشد باید برگردد و نماز طواف را که فراموش نموده، در مقام ابراهیم بجای آورد زیرا فرمود «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى».

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» یعنی پاکیزه بنما خانه کعبه را از بت پرستان و آنان را از حرم بیرون بنما و پس از آنکه ابراهیم خانه کعبه را بنا نهاد و اعمال حج را بجای آورد بت پرستان نیز پیروی نموده آنرا مس میکردند بدین جهت پروردگار از پلیدی دست و روی مشرکان شکایت کرد:

پروردگار وحی فرمود که برای زیارت و طواف خانه مردمانی از جامعه اسلام برانگیزانم که دهان و دندانهای خود را بشویند.

کافی از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي» که فرمود شایسته نیست مردمان داخل مکه شوند مگر آنکه خود را پاکیزه نموده و عرق بدن را شسته و از قذارات حدث نیز خود را پاکیزه کنند.

صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی حلبی سؤال نمود که زنان نیز هنگامی که برسند نزد خانه کعبه باید غسل کنند؟ فرمود بلی کریمه فرمود «أَنْ أَنْوَارِ دَرُخْشَانَ، ج ۱، ص: ۳۴۰»

طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ»

سزاوار نیست که داخل حرم شوند مگر آنکه با طهارت بوده و غسل کنند و بدن خود را نیز از چرک و عرق بشویند.

تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده: سبب نزول کریمه آنستکه ابراهیم علیه السلام کنیز خود هاجر و کودک شیرخوار خود اسماعیل را بمکه آورد و آنان را در آنجا گذارد و برگشت مدّت زمانی گذشت قبیله بنی جرهم بدان محل آمدند و اسماعیل از آن قبیله همسری اختیار کرد و هاجر نیز از دنیا در گذشت و ابراهیم از زوجه خود ساره درخواست نمود که او را اجازه دهد بمکه برود و هاجر و اسماعیل را ملاقات کند ساره اجازه داد و شرط نمود که شب را در آنجا زیست نکند.

پس از آنکه ابراهیم بمکه آمد دید که هاجر از دنیا در گذشته بخانه اسماعیل آمد و بزوجه او گفت شوهر تو کجاست عرضه داشت بشکار رفته (اسماعیل برای شکار از حرم بیرون میرفت و پس از صید برمیگشت) ابراهیم فرمود آیا نزد تو چیزی هست که مرا مهمان کنی؟ زوجه اسماعیل عرضه داشت نزد من چیزی نیست ابراهیم فرمود هنگامیکه شوهر تو آمد سلام مرا باو برسان و بگو عتبه خانه خود را تغییر ده و از مکه بیرون آمد.

هنگامی که اسماعیل از شکار برگشت بوی خوشی بمشام او رسید بهمسر خود فرمود آیا کسی نزد تو آمد؟ زوجه او گفت بلی پیرمردی بدین صفات آمد اسماعیل فرمود چه گفت عرضه داشت سلام بتو رسانید و گفت عتبه خانه خود را تغییر ده بدین جهت اسماعیل همسر خود را طلاق گفته او را رها نمود.

ابراهیم پس از مدّتی بار دیگر از ساره اجازه خواست که بمکه برود و فرزندش اسماعیل را ملاقات کند بمکه آمد و بخانه اسماعیل در آمده بهمسر او گفت شوهر تو کجاست؟ عرضه داشت بشکار رفته و انشاء الله الان برمیگردد بفرمائید خدا تو را رحمت کند ابراهیم فرمود آیا نزد تو چیزی هست که مرا مهمان کنی؟ عرضه داشت بلی سپس شیر و گوشت آورد ابراهیم بآن دعاء خیر نمود و چنانچه نان و برنج و خرما نیز میآورد هر آینه در مکه از آنها نیز زیاد میشد.

ابراهیم بسوی مقام آمد و در طرف راست آن ایستاد و پای خود را بر آن محل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۱ گذارد اثر پای او در آن مکان باقی ماند پس زوجه اسماعیل طرف راست سر و روی ابراهیم را بشست ابراهیم بطرف چپ مقام آمد و اثر پای او در آن محل باقی ماند تا اینکه طرف چپ سر و روی ابراهیم را نیز بشست. فرمود چون شوهر تو آمد سلام مرا باو برسان و بگو عتبه خانه تو نیکو و شایسته است.

هنگامی که اسماعیل برگشت بوی خوش پدر بمشام او رسید بهمسر خود گفت آیا کسی منزل ما آمد؟ عرضه داشت بلی مرد پیری که بسیار خوشروی و خوشبوی بود آمد سر روی او را شست و شوی نمودم و اینست اثر پاهای او در این مکان اسماعیل گفت او پدر من ابراهیم است.

تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام همین قضیه را روایت نموده و در پایان گفته که ابراهیم بهمسر اسماعیل فرمود هنگامی که شوهر تو آمد بگو پیر مردی آمد و تو را سفارش نمود که عتبه (درگاه) خانه‌ات نیکو است چون اسماعیل آمد و اثر پاهای ابراهیم را بدید خود را بر آن افکند و بسیار گریست.

تفسیر قمی در حدیث دیگر روایت نموده: ابراهیم از زوجه خود ساره در خواست نمود که اجازه دهد که بمکه برود ساره اجازه داد بشرط اینکه شب بیتوته نکند و برگردد بدین جهت ابراهیم از مرکب خود پائین نیامد راوی عرضه داشت چگونه میشود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود زمین برای او پیچیده میشد.

و نیز تفسیر قمی از هشام از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت چون از هاجر دارای فرزند شد ساره غمگین گشت زیرا فرزندی نداشت و ابراهیم را آزار میرسانید بدینجهت پروردگار شکایت نمود وحی شد که زن مانند ضلع کج است چنانچه آنرا واگذاری با او میتوانی زندگانی نمائی و اگر آنرا باستقامت واداری خواهد شکست بدینجهت امر شد هاجر و اسماعیل را از بادیه شام بیرون برد عرضه داشت بکدام سوی آنها را ببرم؟ پروردگار فرمود بسوی حرم و جای امن و قطعه‌ای از زمین که آنرا نخستین بار آفریده‌ام و آن زمین مکه است.

جبرئیل نازل و ابراهیم و هاجر و اسماعیل را با براق بسوی مکه آورد بهر مکان انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۲ میرسیدند که دارای درخت بود ابراهیم میگفت در این جا فرود آئیم جبرئیل عرضه میداشت بگذر تا آنکه بزمین مکه رسیدند ابراهیم را در جای خانه کعبه فرود آورد در نزدیک آن محل درختی بود هاجر پرده‌ئی بر آن آویخت و در سایه آن نشست ابراهیم چون بساره وعده داده بود که زیست نکند و برگردد آنها را در آن مکان گذارده خواست برگردد هاجر عرضه داشت چگونه مرا با این کودک در بیابان سوزان تنها گذارده و میروی؟

ابراهیم فرمود پروردگار مرا امر فرموده که شما را در این مکان بگذارم او شما را کفایت خواهد نمود.

ابراهیم برگشت بسوی شام و چون بکوه ذی طوی رسید برگشته و بیازماندگان خود نگاه کرد عرضه داشت «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» تا آخر کریمه.

ابراهیم بسوی شام برگشت و چون آفتاب بالا- آمد اسماعیل تشنه شد و آب خواست هاجر برخاست و میان صفا و مروه گردش نموده و فریاد برآورد و بجهت دوری اسماعیل از نظرش ناپدید شد. روشنائی آب بدید گمان کرد که آبست بسوی وادی پائین آمد و چون باخر وادی رسید بار دگر اسماعیل از نظرش ناپدید گشت باز روشنائی آب در ناحیه صفا دید برگشت هفت بار چنان کرد و در جستجوی آب بسوی وادی دوان دوان پائین آمد و در بار هفتم در کوه مروه ایستاده با اسماعیل نظر میکرد دید از زیر پاهای اسماعیل چشمه آب نمایان شده هاجر آمد و نزد او نشست و در اطراف چشمه رمل و ریگ میریخت و آب زیادتی کرده و جاری میشد بدین تناسب چشمه زمزم نامیده شد.

و قبیله جرهم در عرفات منزل داشتند و چون در مکه چشمه آب پدیدار شد پرنده‌گان و حیوانات بیابان نزد چشمه میآمدند بنی

جرهم دیدند که حیوانات و پرندگان بدان سوی روی می‌آوردند آمده هاجر و کودکی را دیدند که در آن محل سکونت نموده و سایه افکنی ترتیب داده و چشمه‌ئی نیز پدید آمده بهاجر گفتند تو کیستی و این کودک کیست؟ هاجر گفت من کنیز ابراهیم خلیل الرحمان هستم و این کودک انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۳

فرزند او است پروردگار امر فرموده که ما را در این مکان بگذارد و برگردد.

گفتند اذن میدهی که ما نیز در این محل آمده سکونت کنیم هاجر گفت ابراهیم بیاید و از او کسب اجازه نمایم پس از سه روز که ابراهیم برای ملاقات آنها بمکه آمد هاجر عرضه داشت یا خلیل الله در این اطراف قبیله‌ئی از جرهم از تو درخواست دارند که بآنان اذن دهی آمده در نزدیکی ما سکونت کنند فرمود بلی اذن دادم.

و هاجر بقبیله بنی جرهم اجازه داد آنها آمده و خیمه‌های خود را بر پای داشتند هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند و در بار سوم که ابراهیم بمکه آمد دید قبیله‌ای بدان مکان آمده خوشحال شد و هر یک نفر از آن قبیله دو گوسفند بآنها میدادند هاجر و اسماعیل بدان وسیله زندگانی میکردند.

چون اسماعیل بسنّ رشد و جوانی رسید باری تعالی امر فرمود بابراهیم که خانه کعبه را بنا کند عرضه داشت در کدام مکان؟ پروردگار فرمود همان محلی که آدم در آن فرود آمد و هنگام طوفان نوح علیه السلام آب زمین را فرا گرفت آن قطعه از فرو رفتن در آب ایمن ماند بدینجهت بیت عتیق نامیده شد.

ابراهیم نمیدانست که در کدام قسمت خانه کعبه را بنا گذارد جبرئیل در اطراف خانه خط کشید و حجر الاسود بابراهیم داده شد در حالیکه سفید بود چون دست مشرکان بآن رسید رنگ آن سیاه شد.

ابراهیم خانه را بنا میکرد و اسماعیل نیز از کوه ذی طوی سنگ می‌آورد و دیوار کعبه را نه ذرع بالا برد و محل حجر الاسود را جبرئیل نشان داد و آنرا نیز بنا گذارد و برای خانه دربی بسمت مشرق و دربی بسوی مغرب قرار داد که بدرج مستجار نامیده شد و بر سقف خانه چوب درخت از خرما افکنده و هاجر بر درب آن پرده‌ئی آویخت و در سایه آن می‌نشستند.

و پس از آنکه ابراهیم از بناء خانه فراغت یافت مقّرر شد که مناسک حج را بجای آورند جبرئیل در روز هشتم ذی حجه یعنی روز ترویبه نازل شد و بابراهیم گفت برخیز و آب بردار زیرا در منی و عرفات آب یافت نمیشود و بدان سبب آن روز ترویبه نامیده شد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۴

ابراهیم بسوی منی رفت و شب در آنجا زیست کرد و مانند آدم اعمال حج را بجای آورد سپس عرضه داشت. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» تا آخر کریمه.

از حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که پروردگار در هر شبانه روز یکصد و بیست رحمت بر خانه کعبه نازل مینماید شصت قسمت از آن برای طواف کنندگان و چهل قسمت آن برای نمازگذاران و بیست قسمت آن برای ناظران بر آن مکانست.

«إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» کریمه مبنی بر حکایت پاره‌ئی از درخواستهای ابراهیم و از جمله در باره شعار خانه کعبه است که پروردگار اطراف و گرد آنرا مجمع عده‌ئی از مردمان و جای آسایش پاره‌ئی از اهل توحید قرار دهد که بدان وسیله سائر اهل ایمان از اقطار عالم برای اداء وظائف مناسک و زیارت خانه کعبه بدان سوی روی آورند و شهر مکه از شعار توحید گردد. و تلویحا از این درخواست و نظائر آن خصلت ستیه و روش درخشان ابراهیم (پدر مهربان) استفاده میشود و ضمنا شایستگی و لیاقت او را برای امامت و پیشوائی جامعه ایمان اثبات مینماید.

و این قبیل درخواست او که مشعر بر خصلت نیک او بوده یکی از کلمات الهیه بشمار آمده که پروردگار در نتیجه آزمایش او را پیشوائی جامعه توحید برگزیده زیرا شعار عبودیت او همواره چنان بوده که تأسیس دین توحید و اساس ارکان و شعائر آنرا از

پروردگار درخواست می‌نموده و این خصلت یگانه فضیلتی است که سبب شایستگی او برای مقام عالی امامت گردیده است. «وَ إِذْ قَالَ» اذ: اسم و ظرف زمان و بقرینه سیاق کریمه مبنی بر خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام حالات و اخلاق ستیه ابراهیم است بدین قرینه عامل جمله زمانیه و اذکر می‌باشد و ضمناً بجامعه ایمان فاضله او را اعلام فرموده است.

«رَبِّ» منادی بحذف حرف نداء و محل آن منصوب و کسره بر حذف یاء دلالت دارد و تعبیر بلفظ جلاله نیز مشعر بتعلیل است یعنی مقتضای ربوبیت و تنظیم نظام انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۵

توحید و تأسیس شعار ایمان چنانست که این درخواست پذیرفته شود.

«اجْعَلْ» بهیئت امر استدعائی و مصدر آن جعل و بقرینه سیاق عبارت از آماده نمودن مبادی و علل درخواست می‌باشد که بر حسب جریان نظام طبع هر یک از آنها را بطور شایسته ایجاد و آماده فرماید.

«هَذَا بَلَدًا آمِنًا» هذا اشاره باطراف و گرد خانه کعبه است که بر حسب طبع بیابان سوزان بی‌آب و بدون وسائل عمران می‌باشد بر حسب کریمه «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ».

«بَلَدًا» صفت مشبیه و مفرد نکره و مفعول دوم جمله بمعنی جای آثار و نشانه است و بلد بتناسب اینکه دارای آثار و بناهای زندگی مردمان است بر شهرستان گفته می‌شود.

و چون هنگام درخواست ابراهیم علیه السلام در اطراف کعبه آثار و بنائی برای سکونت مردم نبوده بدین تناسب بهیئت نکره تعبیر نموده است.

«آمِنًا» بهیئت فاعل و منصوب و صفت برای بلدا و مبنی بر درخواست دیگری است یعنی زیاده بر اینکه اطراف کعبه را جای سکونت عده‌ای از اهل توحید قرار داده شهر مکه را نیز در اثر مجاورت با کعبه از خطرات که بر سائر قطعات زمین روی آورد ایمن و محترم بدار (که دارای احکام و احترامات بسیاری باشد) همچنانکه خانه کعبه را بشرافت تکوینی نائل فرمودی.

از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که روز فتح مکه فرمود: پروردگار هنگام آفریدن آسمانها و زمین مکه را محترم قرار داده و چنانست تا روز قیامت و هرگز خونریزی در آن برای کسی شایسته نیست چه در زمان گذشته و چه آینده جز برای من هنگام ورود و فتح شهر مکه (که از مشرکان انتقام کشم).

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر که داخل حرم شده و بآن پناه آورد ایمن از سخط پروردگار خواهد بود و هر حیوان وحشی و یا پرنده‌ئی که در حرم باشد ایمن است از اینکه دستگیر و یا آزار شود. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۶ و محتمل است «آمِنًا» بطور استعاره صفت باشد باعتبار ساکنان شهر مکه که در اثر مجاورت خانه کعبه همواره از خطرات ایمن باشند.

«وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» جمله نیز مبنی بر درخواست آسایش برای ساکنان شهر مکه است که آنان را مورد توجه قلبی اهل توحید قرار داده و نیز میوه‌های گوناگون و وسائل آسایش آنان را آماده نماید جمله معطوف و مبنی بر درخواست دیگریست.

«ارْزُقْ» بهیئت امر مبنی بر استدعاء و رزق عبارت از احتیاج معیشت انسانی بموادّی است که اجزاء آن متناسب با ترکیب مزاج باشد. أهله مفعول جمله و مشعر بتعلیل است که سکونت و مجاورت شهر مکه سبب استدعاء می‌باشد.

«مِنَ الثَّمَرَاتِ» من: حرف بیان «الثَّمَرَاتِ» جمع محلی بالف و لام و افاده عموم مینماید و مفرد آن ثمره که تاء آن برای وحدت و ثمر نیز اسم جنس است و عبارت از محصول نباتات و میوه‌های گوناگون می‌باشد.

و بقرینه سیاق شامل ثمرات قلوب اهل ایمان نیز میشود یعنی اهل ایمان محبت و رابطه قلبی با ساکنان شهر مکه داشته که زیارت خانه کعبه و ملاقات اهل مکه را ایجاب کند همچنانکه کریمه «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» ابراهیم: ۴۰ باین حقیقت اشاره فرموده است.

«مِنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» جمله مبنی بر تفسیر کلمه اهل است یعنی برای خصوص اهل ایمان از ساکنان شهر مکه فراوانی نعمت را درخواست نموده زیرا شعار ابراهیم تأدب بآداب عبودیت بوده که رکن آن نیز تبری از شرک و مشرکان میباشد بدین نظر تلویحا مشرکان را استثناء نموده است.

و محلّ موصول وصله منصوب و بدل از کلمه «أَهْلَهُ» میباشد «مِنْهُمْ» حرف من تبعیض «بِاللَّهِ» متعلّق بجمله متصله و بیان رکن اول ایمانست که شامل اعتقاد بیگانگی آفریدگار و نیز تصدیق وساطت پیغمبران میباشد زیرا مقتضای وساطت در فیوضات تکوینی و تشریحیه آنست که اعتقاد بآنان نیز از شئون ایمان بآفریدگار باشد.

«وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» بیان رکن دیگر ایمانست، الف و لام عهد و یوم عبارت از نشئه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۷
رستاخیز میباشد، الآخر بهیئت فاعل و توصیف آن نشئه بآخرت بتناسب آنستکه تاخر از نظام اختیار داشته یعنی شئون وجودیه مردمان از نعمتهای ابدی و یا نعمتهای همیشگی رشد افعال و ظهور ملکاتی است که در این جهان اکتساب نموده.

«وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا» جمله عطف تلقینی و مبنی بر قبول درخواست و زیاده میباشد و بمنزله «و ارزق من کفر» است.
«فَأُمْتَعَهُ» فا تفریع و جمله بهیئت مضارع و متکلم و مصدر آن تمتیع تعدیه و ضمیر مفعول عائد بموصول است یعنی کسی که طریقه کفر و انکار را پیماید بر حسب رحمت اطلاق و نعمت گسترده بقدر شایستگی او فقط از نعمتهای ناچیز دنیا او را بهرمنند داشته زیرا بسبب کفر خود را از نعمتهای هدایت و رحمت بی پایان محروم نموده است.

و محتمل است جمله بنحو قضیه حقیقیه یعنی بنحو سریان و شامل مشرکان از اهل مکه و سائر مشرکان نیز بشود. قلیلا صفت برای مفعول مطلق محذوف.

«ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ» بیان نتیجه دیگر کفر است ثم حرف تفریع و تراخی «أَضْطَرُّهُ» بهیئت مضارع و متکلم و اضطرار مبالغه در گرفتاریست که رهائی نداشته باشد.

«عَذَابِ النَّارِ» اسم مصدر تعدیه مانند تعذیب یعنی سیرت قطع رابطه عبودیت در نظام اختیار عبارت از شایستگی عقوبات بی پایان میباشد.

«وَابْسُؤِ الْمَصِيءِ» جمله معطوف، بس فعل ذمّ و ضمیر مستتر راجع است بعذاب که مخصوص بدمّ میباشد «الْمَصِيءِ» اسم مکان بمعنی زیستگاه ابدی و همیشگی است.

و جمله مبنی بر تهدید مشرکان از اهل مکه است که سکونت در آن و مجاورت کعبه سبب غرور آنان نشده و چنان پندارند که دارای منزلتی نزد پروردگار خواهند بود؟! و گفته شده که سبب درخواست ابراهیم آسایش را برای خصوص مؤمنان از اهل مکه (من آمن منهم بالله) آن بوده که قیاس نموده است رزق و آسایش دنیوی را بمنصب امامت بدین جهت پروردگار تذکر فرموده که رزق و آسایش دنیوی برای مؤمن و کافر گسترده و آماده است و مانند منصب امامت نمیشد.

و این گفتار از نظر قصور بسمو مقام ابراهیم میباشد بلکه بلحاظ آنستکه شعار انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۸
او تبری از شرک و مشرکان بوده و هم چنانکه از عمومی خود آزر تبری و دوری نمود بشهادت کریمه «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» توبه: ۱۱۵ تفسیر عیاشی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که مراد از کریمه «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز دوستان و پیروان ما میباشند و مراد از کریمه «وَمَنْ كَفَرَ» منکران وصایت یعنی کسانی که از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی نکردند.

و نیز عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: بخدا سوگند ما ذریه ابراهیم و بقیه ذریه او هستیم.

تفسیر قمی نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده بخدا سوگند ما بقیه عترت و فرزندان ابراهیم هستیم.

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» کریمه مبنی بر حکایت آنستکه ابراهیم خانه کعبه را بدستور پروردگار بنا نهاد.

إذ ظرف زمان و عامل آن جمله و اذکر میباشد «يَزْعَمُ» بهیئت مضارع و مصدر آن رفع و بقرینه سیاق عبارت از بنا نهادن خانه کعبه است و تعبیر بهیئت مضارع بلحاظ هنگام مباشرت در بناء کعبه است و یا بلحاظ بقاء آثار و رفعت همیشگی آن میباشد هم چنانکه رفع در کریمه «فِي بُيُوتٍ أُنذِرَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» نور: ۳۷ در رفعت معنوی استعمال شده است.

«الْقَوَاعِدَ» جمع و غیر منصرف و مفرد آن قاعده بمعنی اساس و پایه است که دیوار بر آن نهاده میشود و رفع قواعد عبارت از استوار نمودن اجزاء دیوار بر بنیانست.

«مِنَ الْبَيْتِ» من حرف بیان الف و لام عهد و عبارت از خانه کعبه است.

«وَإِسْمَاعِيلُ» معطوف شاید نکته تأخیر کلمه اسماعیل و فصل مفعول جمله (القواعد من البيت) آن باشد که ابراهیم مباشر بناء خانه کعبه بوده و فرزندش اسماعیل بر حسب روایات در آماده نمودن سنگ کمک می نمود.

کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که پروردگار امر نمود بابراهیم که خانه ار درخشان، ج ۱، ص: ۳۴۹

کعبه را بنا گذارد و سپس مناسک حج را بمردمان بیاموزد.

ابراهیم و اسماعیل روزی یک ساق دیوار خانه را بالا میبردند تا هنگامی که بجای حجر الاسود رسید کوه ابو قییس فریاد برآورد ای ابراهیم امانتی نزد من است و حجر الاسود را باو داده و در همان محل نهاد.

تفسیر برهان از حلبی روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: پیش از بعثت رسول صلی الله علیه و آله اعمال و مناسک حج را بجای میآوردند؟ فرمود بلی و شاهد آن از قرآن کریم قول شعیب است هنگام تزویج دخترش بموسی «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ» و نفرمود «ثماني سنين» و نیز آدم و نوح اعمال حج را بجای آوردند و همچنان سلیمان بن داود با جن و گروهی از مردم و پرندگان و باد در اطراف کعبه طواف نمودند و نیز موسی بر شتر سرخ سوار بوده و بمکه آمد و مناسک حج را بجای آورد و می گفت لئیک لئیک.

تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اسماعیل اولین کسی است که بلغت عربی گفتگو نمود. ابراهیم هنگامی که دیوار خانه کعبه را بنا میکرد میگفت «های ابن» یعنی سنگ بده و اسماعیل میگفت «یا أبه هاک حجرا» یعنی پدر سنگ را بگیر و ابراهیم خانه را با سنگ بنا میکرد و فرزندش باو کمک مینمود «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» جمله حالیه و بیان گفتار آنانست هنگام بنا که بار الها این عمل ناچیز را از ما بپذیر و آنرا حرم امن و بهترین شعار توحید و قبله اهل اسلام قرار ده و ما را بدین شرافت نائل فرما که قبله و شعار اهل ایمانرا بنا نهادیم.

«رَبَّنَا» منادی و منصوب تقبل بهیئت امر استدعائی و متعلق جمله ذکر نشده و از قرینه استفاده میشود که بناء کعبه است و از نظر تأدب و فروتنی نامی از عمل خود نبرده فقط چگونگی و آثار باقیه آنرا درخواست نموده اند.

«إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» جمله با تاکیددی که در بر دارد مبنی بر تعلیل برای درخواستهای گذشته و ضمیر فصل نیز برای حصر صفات حسنی در آفریدگار است.

«السَّمِيعُ» صفت مشبیه از اسماء واجبه و از شئون احاطه قیومیه است و بلحاظ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۰

آگاهی بر شنیدنیها اطلاق میشود، «الْعَلِيمُ» نیز از شئون احاطه قیومیه است که پروردگار بر موجودات امکانی دارد از جمله بر قلوب و منویات دلها آگاه میباشد.

و از کریمه استفاده میشود که درخواست قبول عمل عبادی از پروردگار نیز شعار عبودیت عمل عبادی را زیاده خواهد نمود.

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» کریمه نیز مبنی بر درخواست و خصلت وجودی و خلقی و قولی ابراهیم و اسماعیل است هنگام بناء خانه کعبه «رَبَّنَا» منادی و منصوب «وَاجْعَلْنَا» جمله معطوف بجمله «تَقَبَّلْ مِنَّا» و تکرار ندای لفظ جلاله نیز مزید بر تاکید مقام عبودیت است و بهیئت امر استدعائی، و ضمیر مفعول اول میباشد و مصدر آن جعل و بقرینه سیاق عبارت از موهبت کمال وجودیست که

خارج از اختیار می‌باشد و فقط علل اعدادی آن اختیاری بوده.

«مُسْلِمِينَ لَكَ» بهیئت فاعل و مثناً مفعول دوم جمله و مفرد آن مسلم و از آنست اسلام و تسلیم و بقرینه مورد عبارت از کمال وجودی و اقصی مرتبه اخلاص در عبودیت است که تعلق وجودی و اعتقادی و اخلاقی بآفریدگار باشد و اسلام صفت نفسانیه و دارای مقامات اعتقادی و تخلقی و عملی است و هر یک نیز دارای مراتب بشمار می‌باشد ولی بقرینه اینکه صدور درخواست (و اجعلنا مسلمین لک) از ابراهیم خلیل رسول و صاحب دین حنیف و همچنان از اسماعیل رسول و ذبیح الله بوده خصوص مقام تسلیم وجودی و اقصی مرتبه اخلاص در عبودیت و تعلق بآفریدگار است که از موهبت‌های الهیه می‌باشد و شاهد بر آن تعبیر بکلمه لک (مسلمین لک) که مبنی بر حصر تسلیم و تعلق نسبت به آفریدگار و از موهبت‌های او بیندگان شایسته خود می‌باشد.

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» کریمه مبنی بر درخواست دیگری از ابراهیم و اسماعیل است که پس از مسئلت از پروردگار مقام عالی عبودیت و زیاده بر آنرا برای خود. برای برخی از فرزندان خود نیز درخواست نموده تا هر دو را بدین شرافت و فخر نائل فرماید که اصل و اجداد آن گروه باشند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۱

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا» جمله معطوف بضمیر مفعول در جمله «وَأَجْعَلْنَا» و مفعول اول است من حرف تبعیض «ذریئه» بمعنی نسل و فرزندان است و شرح ماده و اشتقاق آن گذشت و ضمیر مضاف الیه عبارت از ابراهیم و اسماعیل است که در بناء کعبه و درخواست‌های دیگر شرکت داشتند.

و بر حسب قرائن لفظیه و سیاقیه مراد از کلمه «مِنْ ذُرِّيَّتِنَا» رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام می‌باشند که از فرزندان ابراهیم و اسماعیل هستند.

و تعبیر بعنوان «ذُرِّيَّتِنَا» نیز مشعر بافتخار بسمت ابوت بر آنان می‌باشد و از فرزندان اسماعیل یعنی از نژاد عرب جز رسول مکرم صلی الله علیه و آله برسالت مبعوث و برگزیده نشده است چه آنکه همه پیغمبران و رسولان که پس از ابراهیم بوده از نژاد اسحاق فرزند ابراهیم می‌باشند، «أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» جمله مفعول دوم برای و اجعل می‌باشد «أُمَّةٌ» از ماده أمّ یوم گرفته شده که بمعنی قصد است و عبارت از گروه و جماعتی است که رابطه آنان با یک دیگر وحدت عقیده و غرض باشد و از ابراهیم خلیل نیز تعبیر بامت فرموده در کریمه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» النحل: ۱۲۰ «مُسْلِمَةٌ لَكَ» جمله صفت برای مفعول (أُمَّة) و بهیئت فاعل و تانیث آن باعتبار تانیث لفظی موصوف می‌باشد و مراد از عنوان «مُسْلِمَةٌ لَكَ» بقرینه لفظیه (مسلمین لک) و سیاقیه عبارت از گروهی است که شعار آنان اقصی مرتبه تسلیم نسبت بآفریدگار باشد که از موهبت‌های الهیه است و منطبق بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السلام می‌باشد.

همچنانکه بطریق عامه و خاصه روایت شده که فرمود جدّ من ابراهیم همواره در باره من دعا نموده و بعثت و تشریح دین اسلام را از پروردگار درخواست میکرد.

و گفته شده که ظاهر از کریمه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» خصوص گروه مسلمانان از عرب و نژاد اسماعیل می‌باشد و این نظر بر حسب قرائن لفظیه و سیاقیه خلاف ظاهر است زیرا قرینه متصله آن جمله «وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» می‌باشد و شایسته نیست انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۲

که ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح درخواست نمایند برای خود مطلق مرتبه اسلام را که امر مبتذل و مشوب بکفر اعتقادی و اخلاقی و جوارحی است.

زیرا گفته شد که اسلام و کفر هر دو از صفات نفسانیه و متقابل یکدیگرند و مراتب نازل از اسلام لامحاله مشوب بکفر اعتقادی و اخلاقی و افعالی بوده بلکه ابراهیم و اسماعیل مرتبه سامیه از اسلام و تسلیم را که امر موهوب الهیه است برای خود درخواست نموده‌اند بقرینه تعبیر بجمله «وَأَجْعَلْنَا».

و نیز تعبیر آنان بجمله و «مِنْ ذُرِّيَّتِنَا» مشعر بافتخار باین گروه از فرزندان خود می‌باشد.

و نیز ساحت ابراهیم و اسماعیل منزّه است از اینکه در باره گروهی که بسیاری از آنان دارای اعتقادات نازلّه از اسلام می‌باشند از پروردگار درخواستی نمایند و یا آنکه آن گروه سبب شرافت و فخر آندو باشند گذشته از این که گروهی از جامعه اسلام امت ظالمه خوانده شده‌اند بسبب ستمهای بیشماری که بر عترت طاهره رسول مکرّم صلی الله علیه و آله روا داشتند و هرگز ستمگریهای آنان فراموش نخواهد شد.

«وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» کریمه مبنی بر حکایت پاره‌ئی از درخواستهای ابراهیم و اسماعیل هنگام بناء کعبه است که اعمال و روش زیارت و تعظیم کعبه را بما تعلیم فرما که نسبت بساحت قدس تو اظهار عبودیت نموده و آنرا شعار خود و اهل توحید قرار دهیم. «وَأَرِنَا» جمله معطوف و بهیئت امر استدعائی و ضمیر مفعول آنست و مصدر آن ارائه تعدیه و ناقص یائی و مجرّد آن رؤیت که بمعنی دیدن است و بقرینه سیاق عبارت از تعلیم و ارشاد بحقائق و وظائفی است که ابراهیم و اسماعیل بقلب خود بیابند و بآنها پی برند.

«مَنَاسِكَنَا» مفعول دوم جمله و جمع منسک اسم مصدر از ماده نسک گرفته شده که بمعنی اظهار عبودیت است و بدین تناسب بر قربانگاه منسک گفته میشود که جای عبودیت و شعار فداکاریست و مناسک کنایه است از وظائف زیارت کعبه و شعار عبودیت در آنمکان نسبت پروردگار و محتمل است که منسک اسم مکان و مراد مقامات متبرّکه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۳ از قبیل صفا و مروه و عرفات و مشعر و منی و مواقف و کیفیت وظائف آنها باشد.

و اضافه مناسک بضمیر متکلم و فاعل نیز مشعر بر آنستکه زیارت کعبه از شعار عبودیت می‌باشد که خود بجای آورده و بطور تحقّق بمقام ناسک نائل گردیم و جامعه توحید را نیز تعلیم نمائیم.

«وَتُبَّ عَلَيْنَا» کریمه مبنی بر حکایت درخواست بیشترین از پروردگار یعنی اعمال و درخواستهای آنانرا سبب فضل بیشتری فرماید. جمله معطوف بکریمه و اجعلنا «تب» بهیئت امر استدعائی و اسم مصدر آن توبه که بمعنی رجوع و برگشت بسوی پروردگار است و در کریمه بلحاظ اینکه بحرف علی تعدیه شده عبارت از درخواست تحکیم رابطه قلبی و تشبّه اخلاقی بآفریدگار می‌باشد. و حقیقت توبه اولیاء و مقربان در اثر توجه بمذلت وجودی خود و خشیت از پروردگار می‌باشد که در مقام درخواست فضل و تقرب برآمده و بسبب مسئلت وجودی و حالی شایسته موهبت خواهند بود.

و بدین تناسب بحرف علی تعدیه میشود که سبقت فضل از مقام ربوبی بوده و در مورد شایسته که دارای مسئلت وجودی بوده تنزل و ظهور یافته است و در صورتی که ماده توبه و اشتقاق آن بحرف الی تعدیه شود بمعنی پشیمانی خاطر از ارتکاب گناهان و لغزشها می‌باشد مانند کریمه «فَتَوَبُّوا إِلَيَّ يَا بَارِئُكُمْ» و تعبیر بحرف الی نیز بدین تناسب است که در اثر ارتکاب گناه رابطه عبودیت گسسته شده و از رحمت پروردگار دور و شایسته نعمت و عقوبت گردیده و بوسیله توبه و پشیمانی رابطه سابقه را اعاده نموده و برحمت باز میگردد.

«إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» جمله با تأکیدی که در بر دارد از ضمیر فصل و ذکر صفات کامله مبنی بر تعلیل است یعنی مسئلت‌های خود را بصفات باری تعالی استناد نموده زیرا ارشاد بمراتب مختلفه توبه از شئون رحمت الهیه است که از فضل خود توجه بندگانرا می‌پذیرد.

و ذکر صفت رحیم نیز شاهد آنستکه تشریح مراتب بیشمار توبه بندگان و نیز قبول انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۴

آن از آثار رحمت خاصه می‌باشد.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» کریمه مبنی بر دعاء ابراهیم و اسماعیل است که بعثت رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم را از پروردگار درخواست نمودند.

«رَبَّنَا» منادی و منصوب جمله «وَأَبْعَثْ» معطوف بهیئت امر استدعائی و اسم مصدر آن بعثت بمعنی برگزیدن و برانگیختن است فیهم ظرف و متعلق جمله متصله و بر حسب قرینه سیاق و اینکه هنگام بناگذاری کعبه است ضمیر فیهم عبارت از ساکنان شهر مکه است که آسایش آنانرا در کریمه «وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» درخواست نمودند.

«رَسُولًا» صفت مشببه بمعنی مفعول و برگزیده است «مِنْهُمْ» من حرف تبعیض. مراد پیغمبری است که از زمره ساکنان شهر مکه میباشد.

هم چنانکه از رسول مکرم صلی الله علیه و آله بطریق عامه و خاصه روایت شده که میفرمود جدّ من ابراهیم از پروردگار بعثت مرا مسئلت نموده و نیز عیسی مسیح رسالت مرا بشارت داده است.

در تفسیر مجمع روایت نموده از رسول مکرم صلی الله علیه و آله که جدّ من ابراهیم رسالت مرا از پروردگار درخواست نموده و نیز عیسی رسالت مرا بشارت داده بر حسب کریمه «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» الصّف: ۶ و از فرزندان اسماعیل ذبیح پیامبر صاحب شریعت و کتابی بسوی جامعه بشر برگزیده نشده جز رسول مکرم صلی الله علیه و آله.

تفسیر قمی فرمود- در ذیل کریمه- یعنی از فرزندان اسماعیل پیغمبری را برانگیز و بدین جهت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود جدّ من ابراهیم رسالت مرا از پروردگار درخواست نموده.

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» جمله فعلیه مبنی بر توصیف شأن رسول، و محلّ آن منصوب است یتلو بهیئت مضارع و دلالت بر تلبّس و اتّصاف دارد و مصدر آن تلاوت بمعنی پی در پی خواندنست.

«آيَاتِكَ» جمع آیه بمعنی نشانه قدرت آفریدگار و اضافه بضمیر خطاب شده، و یگانه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۵

کتاب آسمانی که هر آیه‌ای از آن مبنی بر تعجیز بشر باشد قرآن کریم است.

و از جمله «يَتْلُوا» بهیئت مضارع که مبنی بر توصیف است دوام و استمرار استفاده میشود یعنی همواره آن پیغمبر بتلاوت آیات قرآنیّه ملازمت نماید چه بطور مباشرت و یا تسبیب.

و بدیهی است که تلاوت آیات قرآنیّه برای مردمان شأن تبلیغ رسول میباشد یعنی تعلیم مرحله بدایتی است که آنانرا بدینوسیله بسوی توحید و پرستش خدای یگانه سوق دهد.

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» کریمه بیان شأن تعلیمی و تربیتی رسول است نسبت بجامعه اسلامی یعنی معارف الهیّه و وظائف فردی و حقوق اجتماعی را بجامعه اسلامی بیاموزد. جمله معطوف و توصیف و بهیئت مضارع و مصدر آن تعلیم و تعدیه بمعنی آموزش حقائق و معارف است.

«الْكِتَابَ» تفسیر کلمه آیاتک میباشد و عبارت است از قرآن کریم که مبنی بر اعجاز است «وَالْحِكْمَةَ» اسم مصدر و بقرینه سیاق عبارت از اتّصاف باخلاق فاضله و عادات پسندیده و رفتار شایسته است که بدین وسیله سعادت جامعه اسلامی تامین گردد و از تعبیر بهیئت مضارع که دلالت بر اتّصاف دارد استمرار نیز استفاده میشود یعنی آثار تعلیمی و تربیتی رسول در جامعه اسلامی همواره باقی بوده و زوال‌پذیر نخواهد بود.

«وَيُزَكِّيهِمْ» جمله فعلیه مبنی بر توصیف و بیان آثار تعلیمی رسول است که در جامعه اسلامی باقی خواهد گذارد.

جمله بهیئت مضارع و مصدر آن تزکیه و مجرّد آن زکات بمعنی رشد و نمو است و تزکیه تعدیه بمعنی پاکیزه نمودن از عقائد شرک میباشد و امر ثبوتی مانند طهارت است یعنی در نتیجه تعلیمات اعتقادی و اخلاقی رسول جامعه اسلامی از عقائد خرافیه و آمیخته بشرک منزّه شده و هم چنان از ردائل عادات شرک پاک و پاکیزه گردند و نور فطرت که در آنان بودیعت نهاده شده بسرحدّ نصاب برسد.

«إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» جمله با تاکید که در بر دارد از ذکر صفات حسنی و ضمیر انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۶

فصل منبى بر تعلیل و حصر صفات واجبه است در پروردگار.

«الْعَزِيزُ» از صفات كامله و بهیئت صفت مشبهه و مصدر آن عزت که بمعنی کمال و قدرت بی‌مانند است و بقرینه مورد عبارت از قدرت و توانائی بر هر خواسته میباید یعنی اراده پروردگار قاهر و غالب بر مراتب امکانی است و در فاعلیت و تأثیر آن هیچ گونه نقصی نیست و نقص یعنی احتیاج بوجود مبادی و شرط از حدود وجودیه و شؤون امکانی است.

«الْحَكِيمُ» نیز از صفات فعل پروردگار است یعنی بر مقتضیات صلاح و نظام امکانی احاطه دارد و بهترین مظاهر آن بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم است که یگانه وسیله تامین سعادت بشر میباید. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۷

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴] ص: ۳۵۷

اشاره

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

خلاصه ص: ۳۵۷

هرگز کسی از آئین پاک ابراهیم (پرستش آفریدگار) روی نگرداند جز بیخردان زیرا ابراهیم را در دنیا بسبب نیکی او بشرف رسالت برگزیدیم و در آخرت نیز از نیکان و شایستگانست.

پروردگار هنگامی ابراهیم را برسالت برگزید که باو فرمود بآفریدگار ایمان بیاور عرضه داشت بیگانگی آفریدگار عالمیان از صمیم قلب معتقد هستم.

و نیز ابراهیم و یعقوب بفرزندان خویش همواره سفارش میکردند (که بیگانگی پروردگار همواره معتقد بوده و فرمان او گردن نهید) زیرا پروردگار آئین توحید و یگانه پرستی را برای شما برگزیده و هرگز از فرمان او سر نیچید مبادا هنگام مرگ بیگانگی او معتقد نبوده و تسلیم فرمان او نباشید.

مگر سفارش یعقوب بشما نرسیده؟ هنگامی که او را مرگ در رسید بفرزندان خویش گفت پس از مرگ من که را پرستش مینمائید؟ گفتند آفریدگار تو و پدران تو: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که یگانه پروردگار عالمیان است و همواره پیرو فرمان اوئیم. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۸

آنان گروهی از مردمان شایسته بودند که از دنیا درگذشتند و هر کار نیک که کرده‌اند برای خود بوده و شما نیز هر چه کنید برای خویشتن خواهید کرد و هرگز شما مسؤول اعمال و کردار دیگران نخواهید بود.

شرح ص: ۳۵۸

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ»

کریمه مبنی بر ترغیب جامعه بشر است بی‌روی از آئین ابراهیم و از طریقه خلوص او در پرستش آفریدگار زیرا که بر وفق فطرت است و اعراض از آن انکار حکم عقل می‌باشد.

«مَنْ» اسم موصول و استفهام انکاری و مفاد جمله جحد است «يَزْعَبُ» بهیئت مضارع و مصدر آن رغبت و چون بحرف عن تعدیه شده بمعنی اعراض و انکار است و چنانچه بحرف فی تعدیه شود ضد آن بوده و بمعنی میل و محبت می‌باشد و چون جمله انکاریه و نافییه است مستثنی مفرغ و محذوف می‌باشد.

«مِلَّةٌ» بکسر اول و تشدید لام بمعنی آئین و روش است که همواره از آن پیروی گردد و اضافه بابراهیم مشعر بآنستکه در آئین توحید و پرستش خدای یگانه در عقیده خود ثبات داشته و هرگز تزلزلی بر او رخ نمیداد و بدین قرینه از مرتبه سامیه توحید و پرستش خدای یگانه بطور کنایه لطیفی بملت ابراهیم تعبیر فرموده یعنی دین توحید را پیرو و فرد بارز آن که یگانه شعار او توحید بوده معرفی فرموده است زیرا هنگامی که شرک و بت پرستی جامعه بشر را فرا گرفته یگانه شعار ابراهیم پرستش آفریدگار عالمیان بوده است.

«إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» جمله استثنائیه و محل آن مرفوع و بدل از ضمیر یرغب و مبنی بر تاکید جمله انکاریه می‌باشد، من موصول «سَفِهَ» بکسر وسط بهیئت ماضی و اسم مصدر آن سفاهت و صفت آن سفیه بمعنی بیخرد و کسی است که از نظر قصور عقل و کوتاهی نظر از درک حقائق بی بهره باشد و سود و زیان خود را نفهمد و بر این تقدیر سفه فعل لازم و بمعنی قصور عقل و فکر بوده و کلمه «نَفْسَهُ» منصوب و تمیز می‌باشد یعنی بزبان خود اقدام نموده و ضمیر مضاف انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۵۹ الیه عائد بموصول است.

و محتمل است بقرینه سیاق توبیخ، سفاهت بمعنی جهل و نادانی باشد یعنی از نظر تقصیر و عناد از حقیقت اعراض نموده و از حکم عقل و فطرت خود روی بگرداند و بر این تقدیر جمله «سَفِهَ» متعدی و نفسه مفعول آن می‌باشد و مبنی بر تاکید آنستکه دین و آئین ابراهیم بر وفق فطرت است و هر عاقلی نیز از آن پیروی مینماید جز آنانکه از نظر تقصیر حکم فطرت و عقل خود را انکار نموده و بزبان خود اقدام کنند و بدین تعبیر تنزیل فرموده است اعراض از آئین ابراهیم را منزله عناد با خود و انکار حکم فطرت.

«وَلَقَدْ اضْيَطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا» کریمه مبنی بر ذکر برهان جمله انکاریه و تقریب اینکه ملت ابراهیم بر وفق آئین فطرت می‌باشد و نیز تناسب اینکه از دین توحید و اخلاص در عبودیت بملت ابراهیم تعبیر شده است جمله حائیه لام تاکید و حرف قد نیز برای تاکید و تثبیت مفاد جمله می‌باشد.

«اضْيَطَفَيْنَاهُ» بهیئت ماضی و متکلم مع الغیر و متعدی و ضمیر مفعول اول و بقرینه سیاق مفعول دوم آن محذوفست که کلمه رسولا باشد و مصدر آن اصطفاء از باب افتعال بمعنی برگزیدن و متعدی و مجرد آن صفاء و صفوه که ضد کدورت و آمیختگی می‌باشد و از آنست صفی بمعنی خالص و بقرینه سیاق عبارت از اخلاص در مقام عبودیت است که آمیخته بشرک و خرافات اعتقادی و یا خلقی نباشد و بدین سبب ابراهیم بشرف رسالت آراسته شد.

«فِي الدُّنْيَا» ظرف و متعلق بجمله است یعنی ابراهیم در جامعه بشر از رسولان بوده و نام نیک و آثار باقیه او همواره پاینده است و در آیات کریمه از جمله «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ» صافات: ۱۱۲ درود بر او فرستاده و زیاده بر شصت مورد آیات کریمه از مقام عبودیت و صفات ارجمند او یادآوری فرموده است.

«وَ اِنَّهٗ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ» جمله با تاکید که در بر دارد مبنی است بر ذکر برهان اینکه اعراض از طریقه ابراهیم سفاهت می‌باشد.

«لام» تاکید من حرف تبعیض «الصّٰلِحِيْنَ» بهیئت فاعل و جمع و اسم مصدر آن صلاح انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۰ و چون کریمه عنوان صالح را بر ابراهیم اطلاق نموده و او را در زمره سائر رسولان بشمار آورده گواهی بآنستکه متحقق بصلاح

ذاتی و خلقی موهوب بوده.

و بدین برهان اعراض از آئین ابراهیم کفر (سفاهت) و انکار طریقه عبودیت میباشد و چون کریمه «وَمَنْ يَزْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» بطور قضیه حقیقه یعنی همواره در جامعه بشر ساری و حکمفرماست و نیز دین اسلام کمال ملت ابراهیم میباشد بدین برهان کفار و مشرکان همواره بحکم فطرت محکوم بسفاهت و عناد خواهند بود.

و کریمه اطلاق عنوان صالح را بر ابراهیم تخصیص باختر داده بسبب ظهور صلاح ذاتی او که در آن نشئه مشهود میباشد. بطریق عامه و خاصه روایت شده هنگامی که کریمه «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» تحریم: ۴ نازل شد رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام گرفت و فرمود ای مؤمنان این یگانه صالح و شایسته از مؤمنانست.

مفسر گوید: این کریمه عنوان صالح مؤمنان را بطور اطلاق بر علی بن ابی طالب علیه السلام تعبیر فرموده ولی کریمه مورد بحث ابراهیم را در آخرت از زمره صالحان اعلام فرموده است و بلحاظ اینکه صلاح ذاتی بطور موهوب دارای مراتب غیر متناهی میباشد و ابراهیم بر حسب کریمه «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» شعراء: ۸۳ درخواست نموده که او را پیرو صالحان مقرر فرماید استفاده میشود که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام سبقت ذاتی و فضل رتبی در مقام عبودیت بر ابراهیم دارند و نیز در کریمه «إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» اعراف: ۱۹۵ از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعنوان صالح تعبیر فرموده بسبب سبقت رتبی که بر صالحان دارد.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِمْ» کریمه مبنی بر تفسیر کریمه سابقه و ذکر برهان اصطفاء و برگزیدن ابراهیم خلیل است بمقام رسالت و پیشوائی جامعه بشر و اینکه ابراهیم شعار توحید و پرستش آفریدگار میباشد.

«إِذْ» ظرف زمان و تعلیل برای جمله «اصِطَفَيْنَاهُ» و بیان شایستگی او برای رسالت میباشد و بقرینه مخاطب با رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم عامل آن جمله اذکر و محل آن انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۱ منصوبست.

«قَالَ لَهُ» قول پروردگار عبارت از کریمه «أَسْلِمِمْ» که وحی و امرار شادی بابراهیم است بدون آنکه متعلق آن ذکر شود و ضمیر مجرور «له» راجع است بابراهیم و کریمه واقعه را بهیئت غیاب تعبیر فرموده و شعر بانستکه پروردگار با ابراهیم رابطه سزی و عنایت خاصی دارد.

«رَبِّه» ربّ لفظ جلاله صفت مشبّهه و از ماده ربّ گرفته شده و از آنست ریب و ربائب و مضایف آن مربوب بمعنی مخلوق و آفریده است و اضافه لفظ جلاله ربّ بضمیر از نظر تشریف ابراهیم و گواهی بنهایت تعلق اعتقادی و مربوبیت ارادی او است نسبت بآفریدگار.

«أَسْلِمِمْ» بهیئت امر ارشادی و متعلق آن ذکر نشده و مبنی بر ارشاد تسلیم نسبت بآفریدگار میباشد و بقرینه سیاق و اطلاق عبارت از مرتبه عالیّه از تسلیم و انقیاد ذاتی و خلقی است که در او هرگز شائبه طغیان و مخالفت نباشد.

«قَالَ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» کریمه مبنی بر حکایت از مقام تسلیم ذاتی و صفاء خلقی و اخلاص ابراهیم میباشد که سبب اصطفاء و برگزیدن او شده است «قال» بهیئت ماضی مبنی بر اظهار عبودیت اعتقادی و قولی است.

«أَسْلِمْتُ» بهیئت ماضی و بقرینه سیاق عبارت از انشاء حقیقت تسلیم و اقرار بتحقق اسلام و اظهار تعلق بآفریدگار میباشد یعنی هم چنانکه ابراهیم تکوینا ربط و تعلق محض پروردگار میباشد بر حسب اعتقاد قلبی و تشبّه خلقی نیز تسلیم و پرتو محض او است و هرگز در او شائبه طغیان و سرکشی نخواهد بود.

«لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ذکر لفظ جلاله مبنی بر تعلیل است که ابراهیم در مقام اقرار بعبودیت ارادی و تسلیم قلبی اظهار داشته یعنی باستناد

اینکه همواره مراتب موجودات امکانی تحت حیطه و تدبیر پی در پی آفریدگار میباشند شایسته است که تسلیم و عبودیت ارادی نیز بر طبق عبودیت تکوینی باشد.

«وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ» پس از بیان حقیقت و ماهیت ملت ابراهیم که شعار عقل انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۲ و فطرت و تخلف از آن سفاهت و عناد میباشد کریمه مبنی بر ذکر شعار دیگر ابراهیم است که همواره فرزندان خود را بدین توحید سفارش و ترغیب مینمود و پرستش خدای یگانه را در قلوب جامعه بشر بوسیله توصیه بفرزندان خود بودیعت سپرد و نشر دین توحید از آثار باقیه ابراهیم خلیل است هم چنانکه کریمه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» زخرف: ۲۸ بدین حقیقت اشاره نموده و ابراهیم و فرزندان او اسماعیل و اسحاق و یعقوب یگانه قبیله از جامعه بشراند که بر دین توحید و شعار آنان پرستش خدای یگانه بوده و نشر توحید در جامعه بشر از ابراهیم و توصیه او بفرزندان خود سر چشمه گرفته است.

«وَوَصَّىٰ» بهیئت ماضی و مصدر آن توصیه تعدیه و اسم مصدر آن وصیت بمعنی سفارش بکار نیک و ترغیب بعملی که خیر و شایسته باشد، و ضمیر بها راجع بملت و طریقه ابراهیم است که از کریمه «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» استفاده شد.

«بَنِيهِ» بهیئت جمع و منصوب و بواسطه اضافه بضمیر، نون جمع ساقط شده و مفرد آن ابن که از ماده بناء گرفته و قلب شده است. فرزندان ابراهیم عبارتند از اسماعیل ذبیح الله که از کنیز او هاجر بوده و اسحاق که از ساره است و پس از فوت ساره ابراهیم خلیل قنطور کنعانیه را بهمسری خود اختیار نمود و از او شش پسر بوجود آمد.

«وَوَيْعُوبُ» معطوف و مرفوع و فرزند اسحاق و لقب او اسرائیل، کلمه مرگب از اسراء بمعنی عبد و ایل بمعنی الله میباشد و جهت نامیدن او آن بوده که یعقوب و عیص توأم (همزاد) بودند عیص اول بدنیا آمد و سپس یعقوب بدین تناسب او را یعقوب نام نهادند و از ماده عقب گرفته شده و محتمل است که کلمه یعقوب که پس از فصل مفعول جمله متصله (کلمه بنیه) ذکر شده بدان تناسب باشد که یعقوب نیز وصایای ابراهیم و ملت حنیف او را بفرزندان خود و جامعه بشر تبلیغ و اعلام داشته است و یعقوب اسرائیل دارای دوازده پسر بود- روییل شمعون- لای- یهودا- یشیوخون- زبولون- دون- بقیون- کودا- اوشیز بنیامین- یوسف- و کنیه آنها اسباط میباشد.

«يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ» جمله حکایت وصیت و سفارش ابراهیم و یعقوب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۳ است بفرزندان خود و مبنی بر تبلیغ فرمان پروردگار و انجام وظیفه رسالت و پیامبریت با ذکر برهان و تعلیل آن که پروردگار برای سعادت بشر آنرا برگزیده است.

«يَا بَنِيَّ» منادی و منصوب در اصل بنین بوده بواسطه اضافه بضمیر متکلم نون جمع حذف شده است. «إِنَّ اللَّهَ» ذکر لفظ جلاله با تاکید که جمله در بر دارد مفاد وصیت میباشد و بر حسب سیاق نیز همواره بدان مداومت داشته و از جمله شعار آنان بوده است.

«اصْطَفَىٰ» بهیئت ماضی تعدیه از باب افتعال و مصدر آن اصطفاء یعنی بسبب صفاء و خلوص آن پروردگار آنرا شایسته دانسته و برگزیده است.

«لَكُمُ الدِّينَ» متعلق بجمله متصله و ضمیر جمع گرچه بطور مخاطبه با فرزندان آنان میباشد ولی بلحاظ اینکه مبنی بر تبلیغ رسالت و مقام تشریح بوده بطور قضیه حقیقیه است یعنی همواره خطاب بجامعه بشر توجه دارد.

«الدِّينَ» مفعول جمله الف و لام آن عهد، دین بکسر دال از ماده دان یدین گرفته شده و از آنست دین بفتح دال بمعنی عهده امریست که ناگزیر باید آنرا اداء نمود و دین بکسر عبارت از وظائفی است که بحکم عقل و مقتضای فطرت باید بشر بر آن التزام نموده و عقد قلبی و تصمیم عملی بر آن بگمارد یعنی در برابر آن وظائف خود را مسؤول میدانند هم چنانکه از وظائف الهیه شریعت تعبیر میشود بتناسب آنکه طریقه و دستوراتی است که برای سعادت و آسایش و استکمال بشر تشریح و اعلام شده و مراد از کلمه

دین آئین و ملت ابراهیم میباشد یعنی یگانه طریقه عبودیت و پرستش آفریدگار که آمیخته بشرک و کفر نمیشد. «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» جمله تفریع و جزء وصیت و مبنی بر پند است یعنی بشر در همه شؤون زندگانی خود باید وظائف عبودیت را اداء نماید و همواره در مقام تسلیم و فروتنی نسبت بافریدگار عالمیان برآید.

«فَلَا تَمُوتُنَّ» بهیئت نهی ارشادی و جمع و مؤکد بنون و مصدر آن موت که بمعنی مرگ است و برای ارشاد به این که بشر همواره در ادوار زندگانی باید بدان ملتزم باشد بطور کنایه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۴

لطیفی پایان آنرا ذکر نموده زیرا رسیدن مرگ و پایان یافتن زندگانی بشر بطور محسوس امریست غیر اختیاری و ناگهانی و در هر دوره‌ای از ادوار زندگانی بشر مورد احتمال میباشد بدین جهت برای ملازمت همیشگی بشر بدین توحید این نکته دقیق را همواره تذکر داده و یادآوری فرموده است.

«إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» جمله اسمیه و استثنائیه و حال برای ضمیر «فَلَا تَمُوتُنَّ» و با تاکیدی که در بر دارد از حصر و تعبیر بعنوان وصفی ارشاد باین نکته است که هم چنانکه بحکم عقل و فطرت بشر برای تامین آسایش فردی و اجتماعی در این جهان ناگزیر است طریقه عبودیت و پرستش آفریدگار را شعار و آئین خود قرار دهد هم چنان برای تامین سعادت خود در نشئات دیگر ناگزیر از پیروی از طریقه توحید میباشد.

«إِلَّا» حرف استثناء واو حالیه و ضمیر «أَنْتُمْ» مبتدا «مُسْلِمُونَ» بهیئت فاعل و جمع خبر و اسم مصدر آن اسلام که از صفات فاضله نفسانیه است و از جمله شؤون آن آراستگی بفضائل عبودیت و شایستگی افعال و کردار است.

و تعبیر بجمله اسمیه بطور حصر و عنوان وصفی تصریح بمداومت بدین صفت فاضله است یعنی قوام سعادت بشر بانستکه خود را بشعار عبودیت و پیروی از دین اسلام و ملت ابراهیم آراسته نماید.

و از این تقریب استفاده شد که احکام ملت حنیف و وصایای ابراهیم خلیل مبنی بر تاسیس توحید و نشر پرستش پروردگار در جامعه بشر میباشد و بوسیله دین توراہ و انجیل و هم چنان بسبب شریعت کامله اسلام تتمیم و تکمیل شده است و نیز از کریمه استفاده میشود که از جمله احکام ملت حنیف ترغیب مردمان بدین توحید است و نیز وصیت بامور واجبه میباشد.

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» کریمه مبنی بر احتجاج بر یهود است که یعقوب اسرائیل با نهایت تاکید وصیت نموده فرزندان خود بدین حنیف و ملت ابراهیم و تنزیه نمود آنانرا از طریقه‌ئی که آمیخته بشرک میباشد مانند یهودیت.

«أَمْ» منقطعه و بمعنی استفهام انکاری یعنی بهیئت استفهام است ولی بر حسب مفاد انکار و جحد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۵
میباشد «كُنْتُمْ» بهیئت ماضی و فعل ناقص و ضمیر اسم کان است «شُهَدَاءَ» بهیئت جمع و منصوب خبر آن و بدان تناسب بفعل ناقص تعبیر شده که استفهام از حاضر بودن هنگام فوت یعقوبست که هرگز نتوانند دعوی کنند و مفرد آن شاهد و مصدر آن شهود بمعنی حضور و ضد غیابست.

«إِذْ حَضَرَ» جمله ظرف زمان و متعلق بشهداء و حضور بمعنی شهود و بقرینه سیاق بطور تعدیه استعمال شده است.
«الْمَوْتُ» اسم مصدر و عنوان ثبوتی است و عبارت از حالت جدائی و قطع تدبیر طبیعی روح بهمه شؤون قوای خود از بدن عنصری میباشد بطوریکه برای اعضاء که ظهور نازل از روح بوده‌اند باقی نماند جز جسمیت آن.

«إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» جمله بدل و بیان جمله «إِذْ حَضَرَ» و متعلق بشهداء میباشد. بنیه جمع و مجرور و بسبب اضافه بضمیر، نون آن ساقط شده و مفرد آن ابن که از ماده بناء گرفته و قلب شده است.

«مَا تَعْبُدُونَ» جمله مبنی بر تثبیت وصیت و اخذ التزام از فرزندان خود و اقرار آنان بتبلیغ پیام و رسالت است.

«ما» اسم موصول و استفهام و تعبیر بلفظ ما بدان تناسب است که سؤال از چگونگی پرستش آفریدگار نموده نه از معبود زیرا اعتقاد بوجود آفریدگار مورد تصدیق هر عاقلی است و هرگز انکارپذیر نخواهد بود و بالبداهه هر عاقلی تصدیق خواهد داشت که خدای،

آسمان و آفتاب و سائر کرات و زمین را آفریده است بدین تناسب یعقوب علیه السلام از فرزندان خود چگونگی پرستش آفریدگار را سؤال نموده که او را بوحدانیت و یگانگی پرستش مینمائید و یا بطور شرک و آمیخته بکفر؟ «تَعْبُدُونَ» بهیئت مضارع و جمع و اسم مصدر آن عبادت بمعنی پرستش و ستایش است «مِنْ بَعْدِي» ظرف و مجرور. «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ» جمله مبنی بر شهادت بتوحید و اقرار بتبلیغ رسالت و پیام است «قَالُوا» بهیئت ماضی و ضمیر فاعل راجع بکلمه بنیه میباشد.

«نَعْبُدُ» بهیئت مضارع و متکلم مع الغیر و بقرینه سیاق حکایت از حال و استقبال و انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۶
اتّصاف مینماید.

«إِلَهَكَ» اله از ماده أله یأله و بمعنی مفعول و عبارت از معبود و شایسته پرستش میباشد و اضافه لفظ جلاله بضمیر خطاب مبنی بر التزام بانستکه معبود یگانه را که تو پرستش نموده و شعار تو بوده ما نیز او را بیگانگی پرستش مینمائیم. «وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» جمله معطوف و بیان کلمه «إِلَهَكَ» و جزء گفتار فرزندان یعقوبست یعنی آفریدگار یگانه که پرستش او شعار ابراهیم خلیل و اسماعیل و اسحاق بود و او را بوحدانیت پرستش مینمودند، و ذکر این جمله برای مزید تاکید و التزام بوحدانیت و تلویحا تصدیق برسالت و وصایای آنان بوده که جزء ایمان و قوام پرستش آفریدگار میباشد. و از اسماعیل عم یعقوب اسرائیل علیهما السلام تعبیر بآب شده و قرینه آنستکه در کریمه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً» أنعم: ۷۵ بر آزر عمومی ابراهیم خلیل اطلاق شده است. و جهت تقدیم اسماعیل ذبیح بر اسحاق بلحاظ آنستکه اسماعیل سیزده سال بزرگتر بوده و نیز جدّ رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و در بناء کعبه بزرگترین شعار توحید و قبله اهل اسلام شرکت داشته است.

«إِلَهًا وَاحِدًا» جمله مبنی بر توصیف کلمه «إِلَهَكَ» و مزید در تاکید و اقرار بوحدانیت آفریدگار میباشد. «وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» جمله اسمیه و حال از ضمیر نعبد و مبنی بر حصر و التزام باعتقاد قلبی و انقیاد جوارحی نسبت بآفریدگار یگانه میباشد.

تفسیر عیاشی در ذیل کریمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که آن نیز شعار قائم آل محمد است. تفسیر صافی فرموده: شاید مراد روایت آن باشد که هر یک از اوصیاء طاهرین علیهم السلام که قیام بوصایت داشته‌اند پیش از وفات این وصیت را بفرزندان خود فرموده و چنان جواب شنیده‌اند.

کافی از سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: ایمان نسبت باسلام بمنزله کعبه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۷
است از حرم که جزء آن میباشد یعنی انسان میتواند در حرم باشد ولی در کعبه نباشد ولی نمیشود در خانه کعبه باشد و در حرم نباشد.

کافی از سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: اسلام عبارتست از شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و بدان وسیله خون مردمان محفوظ و محترم میشود و بر آن زناشویی و توارث جائز میگردد و مردمان بظاهر آن معتقد بوده و ایمان عبارت از هدایت و اتّصاف بفضائل اسلام است بطوریکه در قلوب ثابت باشد.

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ» کریمه مبنی بر توبیخ یهود است که انتساب باجداد و افتخار بنیاکان خود هرگز اثری نخواهد داشت و تلویحا بیان سزای از اسرار صدور اعمال و بیان لازم آنست بتقریب اینکه افعال اختیاریه بشر از آثار مبادی نفسانیه و از شوون نفس فاعل مختار است بدین سبب آثار و نتایج و تبعات آن نیز از شوون نفس فاعل مختار خواهد بود.

«تِلْكَ» اسم اشاره مبتدا و بقرینه سیاق مراد ابراهیم خلیل و اسماعیل و اسحاق و یعقوب اسرائیل علیهم السلام میباشد که پس از انجام وظائف تبلیغیه از دنیا در گذشته و نام نیکی در جامعه بشر باقی نهاده و نشر توحید از آثار وصایای آنان میباشد.

«أُمَّةٌ» بضم همزه و تشدید میم از ماده أمّ یوم بمعنی قصد و امه بمعنی مقصود است و بدین تناسب بر گروهی گفته میشود که غرض و مقصد آنان سبب ارتباط بیکدیگر باشد.

و از نظر تشریف در کریمه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» نحل: ۱۲۲ کلمه امه بر ابراهیم اطلاق شده.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ» ذکر برهان جمله متصله است لام استحقاق و ضمیر مجرور راجع بامه و تانیث ضمیر باعتبار تانیث لفظی امه میباشد ما اسم موصول «كَسَبَتْ» صله آن و کسب عبارت از ارتکاب عمل بمنظور استکمال میباشد یعنی کمالی را که فاقد بوده بوسیله ارتکاب آن عمل از نتیجه و اثر آن بدست بیاورد بدین برهان هر فعل اختیاری از شؤون نفس فاعل و آثار نیک و تبعات و خیمه آن نیز راجع بنفس فاعل مختار و از شؤون او خواهد بود.

«وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» جمله مبنی بر تاکید و اینکه بطور قضیه حقیقیه و اقتضائیه میباشد. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۸

یعنی لازم نظام اختیار آنستکه هر کسی متنعم بآثار ملکات فاضله و نتایج اعمال صالحه خود و یا دچار ملکات رذیله و کردار ناشایسته خود خواهد بود.

«وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» کریمه مبنی بر تاکید و بیان لازم جمله سابقه است و بنحو قضیه حقیقیه و بیان اقتضاء میباشد یعنی لازم اقتضاء ذاتی افعال اختیاریه بشر آنستکه هرگز کسی مسؤول اعمال دیگران نخواهد بود و کریمه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» انعام: ۱۶۶ باین حقیقت تصریح نموده است.

«لَا تُسْئَلُونَ» بهیئت نافی جمع و خطاب و مجهول و بطور قضیه حقیقیه و اقتضائیه میباشد.

«عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» موصول وصله و تعبیر بفعل ناقص (کانوا) برای تاکید استناد طبعی اعمال اختیاریه است بفاعل و مرتکب آنها.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۶۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱] ص: ۳۶۹

اشاره

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُشْلِمُونَ (۱۳۶) فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸) قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

خلاصه ص: ۳۶۹

یهود و نصاری بمسلمانان گویند که بآئین ما در آئید تا راه پرستش را بیمائید بگو ای پیغمبر بآنها: ما از دین اسلام و آئین ستوده ابراهیم پیروی مینمائیم زیرا که دین توحید بوده و آمیخته بشرک نمیشد.

بگوئید که ما مسلمانان پیرو دگار عالم ایمان آورده و از قرآن که بر پیغمبر فرستاده شده پیروی مینمائیم و آنچه بر ابراهیم و

اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز بر موسی و عیسی و بر سائر پیغمبران نازل شده عقیده داریم و هیچیک از پیغمبران را تکذیب ننموده و هر چه که از جانب پروردگار است تصدیق داریم و تسلیم فرمان او هستیم. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۰

پس اگر یهود و نصاری ایمان آوردند بآنچه که شما ایمان آورده‌اید بطور حتم هدایت یافته و راه پرستش پروردگار یگانه را خواهند پیمود و چنانچه از آن روی بگردانند و دین اسلام را نپذیرند بی‌شک راه کفر و آئین شرک را پیموده‌اند و چنانچه با شما نیز در مقام دشمنی برآیند پروردگار شما را از آسیب آنان نگه‌میدارد زیرا او درخواستهای مؤمنان را می‌شنود و بحال همه آگاهست. شعار عبودیت را پروردگار در فطرت بشر نهاده و چه خوش طریقه‌ئی است و هرگز شعاری برای بشر بهتر از پرستش خدای یگانه نخواهد بود و ما او را بیگانگی پرستش مینمائیم.

ای پیغمبر بگو بیهود و نصاری که بچه جهت در پرستش آفریدگار یگانه لجاج می‌کنید زیرا او آفریدگار ما و شما است و ما مسؤول کردار خویش و شما نیز مسؤول رفتار ناسزای خود خواهید بود تنها گروهی که بی‌شائبه شرک پروردگار را بیگانگی پرستش کنند ما اهل اسلام هستیم.

آیا شما اهل کتاب در باره ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان آنان چنان پندارید که آنها از پیروان آئین یهودیت و یا نصرانیت بوده‌اند؟ آیا شما بهتر میدانید یا آفریدگار عالمیان؟ و هرگز کسی ستمکارتر از آن نیست که شهادت خدا را در باره پیغمبران پنهان دارد (و گواهی پروردگار را برسالت محمد در کتابهای آسمانی پنهان نماید) زیرا پروردگار از عقائد باطله و رفتار ناشایسته شما غافل نخواهد بود.

آن پیغمبران گروهی از نیکان بودند که در گذشتند و نتایج اعمال شایسته خود را یافتند و شما نیز بکیفر کردار خویش خواهید رسید و هرگز کسی مسؤول رفتار دیگران نخواهد بود.

شرح ... ص: ۳۷۰

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» کریمه مبنی بر حکایت آنستکه اهل کتاب مسلمانانرا بآئین خود ترغیب مینمایند «قَالُوا» بهیئت ماضی و ضمیر فاعل آن راجع انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۱

بهر یک از گروه یهود و نصاری است.

«كُونُوا» بهیئت امر مبنی بر پند (اضلال) و مقول و مفعول جمله و خطاب باهل اسلام است.

«هُودًا» خبر کان و جمع هاند بمعنی تائب و بر بنی اسرائیل گفته شده، بتناسب اینکه گوساله سامری را پرستش نموده آنگاه پشیمان شدند و پس از اجراء کیفر، توبه آنان پذیرفته شد.

و یا بتناسب اینکه بسیاری از آنان از فرزندان یهودا بزرگترین فرزندان یعقوب اسرائیل میباشند و غرض از جمله «كُونُوا هُودًا» ترغیب اهل اسلام بآئین یهودیت میباشد.

«أَوْ نَصَارَى» او حرف تنويع و مبنی بر ترغیب اهل اسلام است بآئین نصرانیت یعنی چنان پندارند که طریقه ابراهیم خلیل نیز طریقه یهودیت و یا نصرانیت بوده است.

«تَهْتَدُوا» بهیئت مضارع و جمع حاضر و مجزوم (جواب امر) و مصدر آن اهتداء بمعنی یافتن طریقه حق و پیمودن آنست.

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» کریمه خطاب برسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم میباشد «بَلْ» حرف اضراب و مبنی بر تکذیب گفتار اهل کتابست یعنی آئین یهود و نصاری آمیخته بشرک میباشد که بصورت عقیده دینی در آمده است.

«مِلَّةَ» بکسر میم و منصوب و عبارت از آئین و طریقه‌ای است که از آن پیروی نمایند و بقرینه سیاق کلمه «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ» مفعول برای جمله «نتبع» میباشد.

«حَنِيفًا» صفت مشبهه از ماده حنف یحنف و دین حنیف یعنی آئینی که بر وفق فطرت و راه حق پرستی بوده و آمیخته بشرک نباشد. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» جمله حالیه و نافییه و مبنی بر توصیف و تنزیه ساحت ابراهیم از شرک میباشد و تاکید حنیف است زیرا سلب صفت ردیله شرک در بیان استقامت دین حنیف ابراهیم بلیغ تر است و تلویحا اثبات شرک در آئین یهود است که عزیر را فرزند پروردگار دانسته و هم چنان نصاری مسیح را آنچنان پنداشته‌اند. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۲

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که ملت حنیف دین اسلام است. و نیز عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که دین حنیف حکمی را فرو نگذارده از جمله احکام آن کوتاه نمودن شارب و چیدن ناخنها و ختنه است.

تفسیر قمی روایت نموده که پروردگار ملت حنیف را برای ابراهیم برگزید و از جمله دستورات آن راجع بنظافت است یعنی پنج دستور آن راجع بپاکیزگی سر و روی و پنج دیگر آن مربوط بپاکیزگی بدن است و آنچه راجع بسر و روی بوده چیدن شارب و گذاردن موی ریش و زدن شانه بآن و دهان شوئی و دندانها را با چوب پاکیزه نمودن میباشد و آنچه راجع بسائر اعضا است پاکیزه نمودن بدن از موی و ختنه و چیدن ناخنها و شست و شوی تمام بدن پس از جنابت و این احکام هرگز نسخ نخواهد شد.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» کریمه مبنی بر ذکر ارکان دین اسلام است که کمال رشد ملت ابراهیم است و از بیان ارکان اسلام فساد عقائد اهل کتاب آشکار میشود.

«قُولُوا» بهیئت امر و مبنی بر ارشاد جامعه اسلام است که در مقام نقض و تعریض اهل کتاب چنان گویند.

«آمَنَّا بِاللَّهِ» بیان رکن اول دین اسلام است و ذکر لفظ جلاله تصریح بانستکه همه صفات وجودیه او ایمان داریم.

«وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» جمله موصول وصله معطوف بلفظ جلاله و جمله «أُنزِلَ» بهیئت مجهول و مراد قرآن کریم است که شعار اهل اسلام میباشد و تقدیم آن بر سائر کتابهای آسمانی بسبب تقدم ذاتی و سبقت رتبی و کمال آنست و تاخر زمانی نزول قرآن نیز از آثار تقدم رتبی و مؤکد کمال آنست و نیز سبب تصدیق بصحت کتابهای آسمانی و شهادت برسالت رسولان و پیامبران میباشد.

«وَمَا أُنزِلَ إِلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي» مبنی بر ذکر رکن دیگر از اصول اسلام و تلویحا تصدیق برسالت ابراهیم و سائر پیغمبران و پیروان او میباشد و نیز کریمه «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ» اعلی: ۲۰ گواهی داده که ابراهیم خلیل دارای کتاب آسمانی و صحف بوده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۳

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» پیامبران و پیروان ملت حنیف و صحف ابراهیم بوده‌اند.

«وَالْأَسْبَاطَ» جمع سبط بکسر اول بمعنی فرزند و نواده که از نسل یعقوب اسرائیل و پیامبر بوده‌اند و مراد فرزندان یعقوب و برادران یوسف نمیشاند زیرا بسبب جنایتی که در باره یوسف صدیق روا داشتند هرگز شایسته مقام پیامبری نبودند.

تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که سدیدر سؤال کرد آیا فرزندان یعقوب، پیغمبر بودند؟ فرمود نه بلکه فرزندان پیغمبر بودند و با ایمان و سعادت در گذشتند و از جنایتی که در باره یوسف مرتکب شده توبه نمودند.

«وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ» جمله معطوف و بیان رکن دیگری از اصول اسلام است که از جمله ایمان بکتابهای آسمانی تورا و انجیل و تلویحا تصدیق برسالت موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام میباشد.

و از نزول تورا و انجیل تعبیر بایفاء فرموده در جمله «وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ» ولی در باره صحف ابراهیم تعبیر بانزال نموده در جمله «وَمَا أُنزِلَ إِلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي» محتمل است بتناسب تصریح باین باشد که ابراهیم خلیل نیز صاحب کتاب آسمانی بوده که بر او نازل شده ولی در باره تورا و انجیل احتیاج بتصریح ندارد زیرا یهود و نصاری تصدیق دارند که آن دو کتاب آسمانی و شعار موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام میباشد.

«وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ» و از جمله تصدیق بهمه کتابهای آسمانی است مانند زبور داود و کتاب ادريس و تلویحا ایمان بهمه

پیغمبران می‌باشد.

«لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» کریمه تصریح برکن دیگر از عقائد اسلام است.

«لَا نُفَرِّقُ» بهیئت متکلم مع الغیر و مصدر آن تفریق تعدیه و بقرینه سیاق بمعنی تکذیب برخی از پیغمبران می‌باشد.

«بَيْنَ» منصوب و ظرف «أَحَدٍ» مفرد نکره واقع در سیاق نفی و دلالت بر عموم دارد.

از جمله اصول اسلام ایمان به همه پیغمبران و اعتقاد بطهارت و عصمت آنان می‌باشد و ذکر این رکن تصریح بکفر یهود است که

عیسی مسیح و نیز رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۴

تکذیب نموده و نیز عیسی بن مریم را فرزند آفریدگار پنداشته‌اند.

«وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» کریمه تصریح بخصلت فاضله اهل اسلام است که مقتضای عبودیت و فطرت می‌باشد.

جمله اسمیه و حائیه و ذکر عنوان وصفی مبنی بر تاکید و حصر است یعنی تنها شعار اهل اسلام انقیاد از فرمان پروردگار و تصدیق

همه پیغمبران و کتابهای آسمانی می‌باشد همچنانکه از نظر تقابل آئین اهل کتاب مبنی بر تکذیب و طغیان بر آفریدگار است و از

حصر کریمه «وَأَنْتُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» استفاده میشود.

کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده: کریمه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» خطاب بعلی و فاطمه و حسن و حسین و سائر

امامان و اوصیاء علیهم السلام می‌باشد.

مفسر گوید: کریمه ارکان ایمان را ذکر نموده و اوصیاء علیهم السلام نیز بطور تحقق و موهبت دارای ارکان ایمان و جزء اخیر ایمان

و وسائط آن می‌باشند بدین تناسب خطاب ابتداء بآنان متوجه می‌باشد.

«فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا» کریمه مبنی بر آنستکه یگانه طریقه هدایت اعتقاد بارکان ایمانست چنانچه اهل کتاب نیز

باصول اسلام ایمان آورده و سر تسلیم و انقیاد فرود آورند راه حق پرستی را خواهند پیمود.

«فَإِنِ آمَنُوا» جمله تفریع و شرطیه و ضمیر فاعل راجع باهل کتابست «بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ» متعلق بجمله متصله و مراد مجموع ارکان

اسلام است که ذکر شده یعنی هر که بارکان اسلام ایمان آورد از زمره مسلمانان خواهد بود و از جمله اهل کتاب پس از تصدیق

آن از اهل ایمان خواهند بود.

و کریمه چنانچه «مَا آمَنْتُمْ بِهِ» تعبیر میفرمود شائبه آن بود که مفاد جمله شرطیه آن شود که اهل کتاب باید از طریقه اهل اسلام

پیروی نمایند بدین جهت در مقام جدال و ستیز برمی آمدند.

«فَقَدِ اهْتَدَوْا» جمله جزائیه مبنی بر حصر هدایت بالتزام بارکان اسلام است «فَقَدِ» حرف تحقیق و تثبیت مفاد جمله می‌باشد. انوار

درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۵

«اهْتَدَوْا» بهیئت ماضی و جمع و مصدر آن اهتداء مبنی بر مطاوعه یعنی پیمودن طریقه عبودیت و راه حق پرستی است.

«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» کریمه مبنی بر تصریح بلازم و مفهوم جمله شرطیه و اینکه اعراض اهل کتاب از ارکان اسلام ناشی

از عناد می‌باشد.

«إِنْ تَوَلَّوْا» جمله شرطیه و بهیئت ماضی و جمع غائب و مصدر آن تولی و بقرینه سیاق بمعنی انکار اصول و ارکان ایمانست.

«فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» جمله جزائیه با تاکید که در بر دارد از کلمه حصر و ضمیر فصل و ذکر متعلق آن مبنی بر آنستکه سبب انکار

اهل کتاب عناد و طغیان بر آفریدگار می‌باشد.

«فِي شِقَاقٍ» حرف فی برای ظرفیت، «شِقَاقٍ» بکسر اول اسم مصدر از باب مفاعله و جمله مبنی بر مبالغه و ثبات رذیله عناد و طغیان بر

آفریدگار است و مجرّد آن شقّ بکسر بمعنی جدائی و ستیز می‌باشد و چون بحرف فی تعبیر شده کنایه از آنستکه اهل کتاب دچار

رذیله عناد بوده و هرگز امید هدایت و سعادت در آنان نخواهد بود.

«فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» کریمه مبنی بر تسلیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و وعد باوست به این که پروردگار بر حسب نظام امکانی و سوق جامعه بشر بسوی سعادت بطور محتوم دین اسلام را باقصی مرتبه رشد و کمال ظهور خواهد رسانید و همواره رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام را از شرور و فتنه معاندان ایمن خواهد فرمود.

جمله تفریع و سین حرف استقبال «یکفی» بهیئت مضارع تعدیه و ضمیر خطاب مفعول اول و ضمیر جمع مفعول دوم است و مصدر آن کفایت بمعنی نگهبانی و از خطر ایمن داشتن است و جمله مبنی بر وعد بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انجام آن محتوم و تخلف پذیر نمیباشد.

«وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» کریمه مبنی بر تعلیل و تهدید معاندانست.

«صِبْغَةَ اللَّهِ» کریمه مبنی بر تفسیر و توصیف ملت ابراهیم است پس از ذکر ارکان آن و عبارت از رشد و ظهور فطرت توحید است که پروردگار در کمون بشر بودیعت نهاده و آنرا یگانه فضیلت بشر قرار داده است.

«صِبْغَةَ» بکسر صاد اسم مصدر و منصوب و مفعول مطلق برای فعل محذوف و مصدر آن انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۶

صبغه بفتحه که بمعنی رنگ آمیزی است و از شئون وجودیه جسم طبیعی و سبب امتیاز آن از سائر اجسام میباشد.

و در مورد کریمه بقرینه سیاق عبارت از تعلق قلبی بشر است بافریدگار که یگانه فضیلت نفسانیه و امتیاز افراد بشر بهمان مزیت و فضیلت میباشد و ظهور رابطه تکوینی پروردگار است که زوال پذیر نیست.

و تعبیر از ایمان قلبی بصبغه الهیه بدان تناسب است که شعار عبودیت یگانه سبب امتیاز افراد بشر است از یکدیگر هم چنانکه یهود و نصاری بفرزندان خود آئین یهودیت و نصرانیت را تلقین مینمایند که مبنی بر پنداشتهای بی پایه و آمیخته بشرک میباشد.

«وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» کریمه مبنی بر آنستکه هرگز شعاری برای بشر بهتر از ظهور فطرت و ایمان بافریدگار نمیباشد.

«مَنْ» اسم موصول و استفهام انکاری «أَحْسَنُ» افعال تفضیل «صِبْغَةَ» بکسر اول اسم مصدر منصوب و تمیز و جمله نافیه است.

«وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» کریمه مبنی بر اقرار باآنستکه اهل اسلام دارای شعار توحید و صبغه الهیه میباشند که بهترین شعار بشریت و عبودیت است جمله اسمیه و حال برای «صِبْغَةَ اللَّهِ» و مفاد جمله (صبغتنا و شعارنا) میباشد و یا جمله معطوف بجمله «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» و ضمیر مجرور له راجع بلفظ جلاله است و تعبیر بعنوان وصفی عابد نیز اقرار بعبودیت ارادی و قبول صبغه الهیه میباشد.

تفسیر قمی و معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: مراد از کریمه «صِبْغَةَ اللَّهِ» دین اسلام میباشد.

کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «صِبْغَةَ اللَّهِ» که شعار اهل ایمان، اعتقاد بولایت و پیمان عبودیت میباشد.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر کریمه «صِبْغَةَ اللَّهِ» به این که شعار توحید امیر المؤمنین علیه السلام میباشد زیرا اعتقاد بولایت او جزء پیمان توحید و ایمان بافریدگار است.

«قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ» کریمه مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج بر یهود و نصاری و تکذیب انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۷

احتجاجات هر یک از آندو گروه بر صحت آئین خود میباشد و نیز اثبات اینکه آئین یهودیت و نصرانیت آمیخته بشرک است و یگانه دین توحید که شائبه شرک در آن نباشد دین اسلام است.

«قُلْ» بهیئت امر و خطاب بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بجامعه اسلام میباشد.

همزه استفهام انکاری «تُحَاجُّونَنَا» بهیئت نهی و بمنزله لا تحاجوننا میباشد و جمع حاضر و ضمیر مفعول جمله و مصدر آن محاجه که بمعنی مبالغه در احتجاج و ذکر دلیل است برای اثبات دعوی و عقیده خود «فِي اللَّهِ» ظرف و متعلق بجمله نافیه.

از جمله احتجاجات اهل کتاب آنستکه دین یهود و نصاری بر حسب زمان سبقت دارد بر دین اسلام و نیز دارای کتاب آسمانی مانند تورا و یا انجیل میباشد.

و از جمله آنکه پیغمبران از نژاد بنی اسرائیل هستند و شعار عرب شرک و بت پرستی بوده در صورتی که محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سالت برگزیده شود باید از نژاد بنی اسرائیل بوده باشد.

و از جمله احتجاجات آنان آنستکه هر یک از گروه یهود و نصاری چنان پندارند که فرزندان پروردگار و دوستان اویند و در بهشت جاوید متنعم نخواهد شد جز آنانکه بآئین یهودیت و یا نصرانیت باشند.

«هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ» کریمه مبنی بر ذکر برهان و احتجاج بر توحید و حصر صفت ربوبی و آفرینش در آفریدگار عالم است و ضمنا ابطال عقیده یهود که آمیخته بشرک است زیرا عزیر را فرزند آفریدگار دانسته و همچنان تکذیب آئین نصاری که عیسی مسیح را فرزند پروردگار پنداشته‌اند جمله حالیه «هو» مبتدا و راجع بلفظ جلاله است.

«رَبُّنَا» خبر یعنی بدان احتجاج میشود ربّ صفت مشبیه بمعنی پروردگار و مبنی بر حصر آفرینش در آفریدگار عالم است یعنی تنها او موجودات امکانی را آفریده است.

«وَ رَبُّكُمْ» معطوف و این احتجاج مورد تصدیق اهل کتاب است زیرا آنها نتوانند انکار نمود گرچه بر خلاف آئین هر یک از آندو گروه میباشد.

«وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» کریمه مبنی بر ذکر رکن دیگر توحید است که اعتقاد انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۸

بعالم رستاخیز و نشئه جزاء میباشد یعنی هر یک از افراد بشر چه نیکوکار و یا تبهکار بسزای کردار خویش خواهد رسید زیرا افعال اختیاریه بشر از شؤون نفسانیه فاعل مختار است و گرچه بر حسب نظام طبع محکوم بتبدل و زوال میباشد ولی دارای نشانی از ظهور است که هرگز زوال پذیر نمیشد.

و چون رکن دوم توحید نیز (لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ) حقیقتی است برهانی و حکم عقل بر آن استقلال دارد لا- محاله مورد تصدیق اهل کتاب است بدین جهت هرگز نتوانند آنها انکار نمود گرچه بر خلاف آرزو و هوس آنان میباشد، زیرا یهود و نصاری هر یک خود را فرزندان و دوستان پروردگار دانسته و چنان پندارند که بکردار ناشایسته خود عقوبت نخواهند شد جز چند روزی (لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً) بقره: ۷۵ و نیز گمان کنند که بجز آنها کسی شایسته بهشت جاوید نخواهد بود (وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى) بقره: ۱۰۶.

«وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» کریمه مبنی بر حصر طریقه اخلاص در توحید است باهل اسلام یعنی بهر دو رکن توحید بطور اخلاص معتقد هستند بطوریکه در آنها شائبه شرک و هوی (خرافت) نمیشد.

و اهل کتاب هر دو رکن توحید را آمیخته بشرک و هوای نفسانیه (خرافات) نموده‌اند و کریمه با تاکیدی که در بر دارد از جمله اسمیه و حال و ضمیر فصل و تعبیر بعنوان وصفی (مخلص) مبنی بر حصر است.

«له» ضمیر مجرور و راجع بلفظ جلاله میباشد «مُخْلِصُونَ» بکسر لام بهیئت فاعل و مصدر آن اخلاص که بمعنی خلوص در عقیده بارکان توحید (اسلام) است که هرگز در آن شائبه شرک و آمیختگی بخرافت و هوس نمیشد.

تفسیر مجمع از حدیفه یمان از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود سؤال نمودم از جبرئیل از حقیقت اخلاص، او گفت که از پروردگار سؤال کردم همین حقیقت را، در پاسخ فرمود سَرِيسْت از اسرار ربوبی که آنها در قلوب برخی از بندگان شایسته خود بودیعت نهاده‌ام. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۷۹

و ابن ادریس خولانی بطریق عامه از رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود برای هر امری حقیقتی است و هرگز کسی حقیقت اخلاص را نیابد مگر هنگامی که ذکر خیر او سبب مسرت و خوشنودی او نگردد.

مفسر گوید: اخلاص در مقامات اعتقادی و صفاتی و افعالی از مراتب سامیه و ارجمند ایمان است و آن نیز دارای درجات غیر متناهی بوده و بطور تحقّق میباشد و از مواهب الهیه است و خلوص در اعمال صالحه که مصون از شائبه شرک و ریاء و هوای

نفسانی باشد نیز از مرتبه نازله ایمان اکتسابی است.

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» کریمه مبنی بر ذکر طریقه دیگر برای احتجاج با اهل کتاب و نقض و تعریض بر آنان میباشد که از جمله خرافات عقائد یهود و نصاری آنستکه ابراهیم خلیل و سائر پیغمبران را معتقد بر آئین یهودیت و نصرائیت پنداشته بدین معنی که دین حنیف ابراهیم را آمیخته بشرک آئین یهودیت و نصرائیت نموده و خود را نیز پیرو دین ابراهیم (آمیخته بخرافات) میدانند در صورتی که دین ابراهیم خلیل علیه السّلام توحید خالص و شائبه شرک در آن نبوده و اینگونه خرافات از ساختگی‌های یهود و نصاری میباشد که در دین تورا و انجیل پدیدار گشته است.

«أَمْ تَقُولُونَ» حرف امّ متصله و بیان عدل برای جمله «أَتُحَاوِنَا» و مبنی بر ذکر احتجاج و تعریض دیگر است و یا آنکه حرف امّ منقطعه یعنی جدا از جمله سابقه و بمعنی اضراب بوده و مبنی بر تعریض بر یهود و نصاری میباشد.

«تَقُولُونَ» بهیئت مضارع و جمع و خطاب بجامعه اهل کتابست و قول بقرینه سیاق بمعنی بهتان و عقیده خرافیه میباشد.

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» حرف اِنّ بکسر همزه بتناسب آنستکه مقول (مفعول قول) باید جمله باشد و عبارت از بهتان و عقیده خرافیه‌ای است که در باره ابراهیم خلیل و سائر پیغمبران گفته‌اند.

«وَالْأَسْبَاطَ» جمع سبط بکسر سین که بمعنی فرزند و نواده است و عبارت از دوازده قبیله از بنی اسرائیل میباشد زیرا هر قبیله‌ای یکی از فرزندان یعقوب اسرائیل علیه السّلام منتهی میشوند انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۰

و در جامعه بنی اسرائیل پیغمبران بسیاری پیرو دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السّلام بوده‌اند.

«كَانُوا هُودًا» جمله خبر اِنّ و عبارت از بهتانی است که بساحت رسولان و پیامبران روا داشتند.

«هُودًا» منصوب و جمع هاند خبر کان و تعبیر است که مبنی بر تویخ یهود میباشد یعنی جامعه گوساله پرستان، زیرا هاند بمعنی تائب و پشیمان است بتناسب اینکه هنگام رفتن موسی کلیم علیه السّلام بکوه طور برای نزول تورا بنی اسرائیل گوساله سامری را پرستش نمودند و پروردگار بوسیله موسی علیه السّلام آنانرا عقوبت فرمود بسبب کشتن یکدیگر و سپس توبه باقیماندگانرا پذیرفت.

«أَوْ نَصَارَى» حرف او برای تنويع یعنی مسیحیان نیز مانند آن افتراء را بابراهیم خلیل و سائر پیغمبران علیهم السّلام نسبت داده و گفته‌اند که دین حنیف آنان نیز آمیخته بشرک آئین نصرائیت میباشد هم چنانکه کریمه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاوِنُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ» آل عمران: ۵۸ و کریمه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» آل عمران: ۶۰ این افتراءات و پنداشتها را تکذیب نموده است.

«قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ» جمله خطاب برسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بجامعه اسلام است و مبنی بر تعلیم ردّ احتجاج و ابطال عقائد فاسده اهل کتاب میباشد.

همزه استفهام انکاری و یا استهزائی «أَعْلَمُ» افعال تفضیل و خبر جمله و متعلق یعنی مفضلّ علیه آن (من الله) بقرینه سیاق محذوف است «أَمِ اللَّهُ» ام حرف متصله و بیان عدل دیگر جمله استفهامیه میباشد و یا آنکه حرف منقطعه بمعنی اضراب و تصریح بانکار است یعنی آفریدگار عالمیان داناتر است.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» کریمه بطور قضیه حقیقه همواره در جامعه اهل کتاب ساریست و مبنی بر تویخ یهود و نصاری میباشد که شهادت تورا و انجیل را در باره ابراهیم و سائر پیامبران پنهان داشته و انکار نموده‌اند.

«مَنْ» اسم موصول مبنی بر استفهام انکاری «أَظْلَمُ» افعال تفضیل و مصدر آن ظلم، و احتجاج انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۱

بر خلاف حقیقت و افتراء در باره ابراهیم خلیل و سائر پیغمبران اقصی مرتبه کفر و عناد با پروردگار میباشد.

«مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» جمله متعلق بکلمه اظلم و من موصول است «كَتَمَ» بهیئت ماضی وصله و مصدر آن کتمان و بمعنی پنهان داشتن عقیده و خودداری از اظهار امری است که بر آن آگاه میباشد.

«شَهَادَةٌ» اسم مصدر و مفعول جمله متصله و ضدّ کتمان است یعنی گواهی و اظهار عقیده بر امریکه بر آن آگاه می‌باشد.

«عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» عند ظرف و منصوب و ضمیر عائد و راجع بموصول است «مِنَ اللَّهِ» متعلق بکلمه «شَهَادَةٌ» می‌باشد.

شهادتی که از پروردگار نزد مردمان بودیعت سپرده شده عبارت از کتاب آسمانی و احکام دینی و قضایای اخباریه و ارشادات الهیه است که در کتاب آسمانی ذکر و بجامعه بشر اعلام شده.

و تحریف کتاب آسمانی (توراه و انجیل) و تغییر پاره‌ای از آن در حقیقت کتمان شهادت و تزییع ودیعه‌ای است که پروردگار نزد اهل کتاب بودیعت نهاده و بالاترین ظلم و جنایت است.

و کریمه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ» در مقام توییح جامعه اهل کتاب (یهود و نصاری) است که کتاب آسمانی را تحریف و اصول دیانت توراه و انجیل را نیز آمیخته بشرک و خرافات نموده و ابراهیم خلیل و سائر پیغمبران را پیرو خرافات آئین یهودیت و نصرانیت پنداشته‌اند و اینگونه افتراءات در باره پیغمبران بزرگترین جنایتی است که جامعه یهود و نصاری مرتکب هستند.

و اطلاق کریمه شامل میشود اخبار و مژده توراه و انجیل را در باره تشریح دین اسلام و بعثت رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم که یهود و نصاری آنرا بسبب تحریف و تغییر انکار مینمایند.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» کریمه با تاکید نفی است که در بر دارد از ذکر لفظ جلاله و تنزیه انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۲

ساحت او از نقص امکانی مبنی بر تهدید اهل کتاب (جامعه یهود و نصاری) است که هرگز از رفتار ناشایسته و افتراءات آنان غفلت نخواهد نمود.

«مِا» نافی و حرف با برای تاکید نفی است غافل بهیئت فاعل و اسم مصدر آن غفلت که از حالات نفسانیه و نواقص امکانی است و عبارت از فراموشی امریست پس از آنکه بر آن اطلاع داشته و آگاه بوده است و نفی غفلت و نقص امکانی از پروردگار عین توصیف او بصفات واجبه می‌باشد.

«عَمَّا تَعْمَلُونَ» جمله متعلق بکلمه «بِغَافِلٍ» ما موصول و جمله فعلیه صله آن و اطلاق آن شامل عقائد نفسانیه و افعال جوارحیه میشود و اسم مصدر آن عمل و عبارت از افعال اختیاریه‌ای است که از مبادی نفسانیه فاعل مختار سر چشمه گرفته یعنی ظهور نفس در نظام طبع می‌باشد.

و افعال اختیاریه مانند سائر موجودات جهان طبع همواره محکوم بتبدل و زوال است ولی بلحاظ اینکه افعال اختیاری از نفس فاعل مختار سر چشمه گرفته و ظهور حدّ وجودی نفس در خارج می‌باشد همواره در نظام امکانی ثابت و در تکامل خواهد بود یعنی فعل اختیاری دارای نشئاتی از وجود و ظهور می‌باشد و از جمله نشئات نشئه جزاء است که ظهور و رشد نفوس بشریه و ملکات مکتسبه و افعال اختیاریه می‌باشد.

و مفاد تهدید کریمه آنستکه پروردگار بر عقائد آمیخته بشرک اهل کتاب احاطه دارد و هم‌چنان بر افتراءات آنان نسبت پیغمبران و از عقوبت آنان هرگز غفلت نخواهد نمود.

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ» سیاق کریمه در مقام توییح و تهدید اهل کتابست در اثر افتراءاتی که بر دین حنیف ابراهیم و سائر پیغمبران روا داشته‌اند.

و تلویحا مبنی بر تقدیر از مساعی جامعه انبیاء می‌باشد که از این جهان درگذشتند و آثار وجودیه آنان همواره در جامعه بشر باقی و زوال ناپذیر است و فضائل حمیده و خصال پسندیده آنانرا قرآن کریم بجامعه بشر اعلام و از مساعی هر یک از آنان قدردانی نموده است. انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۳

«لَهَا مَا كَسَبَتْ» کریمه بطور قضیه حقیقیه و دارای سه جمله است که هر یک مبنی بر وعظ می‌باشد و از نظر اهتمام بحقائقی که در هر یک از آنها درج است کریمه تکرار شده زیرا تذکر و یاد هر یک از آن پنندها اساس و پایه فضائل و یگانه وسیله سعادت خواهد

بود از جمله مفاد آن پند بجامعه بشر است که مقامات وجودی گذشتگان از بشر همانست که در زندگانی این جهان بدست آورده و در پرتو آن همواره پایدار خواهند بود.

«وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» کریمه بطور قضیه حقیقیه و مبنی بر وعظ و پند و خطاب بجامعه بشر است که شما نیز هم چنان در اثر سعی و کوشش هر چه را بدست آورده، در پرتو آن همواره زیست داشته و پایدار خواهید ماند.

«وَلَا تُسَبِّحُونَّ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» جمله نیز خطاب بجامعه بشر و مبنی بر وعظ و پند دیگرست که هرگز کسی مسؤول کردار زشت دیگران نخواهد بود و لازم پند آنستکه هر کسی پابند کردار خویش مییابد.

«تم و الحمد لله رب العالمین» انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۴

بسمه تعالی و له الحمد حمد و سپاس الهی که ما را بخدمت علم و دین مشرف نمود و شکر و امتنان بر توفیقات خاصه او که ما را در مقابله و تصحیح این سفر جلیل مؤید داشت.

جلد اول این تفسیر تا اینجا که انتهای جزء اول قرآن است پایان پذیرفت و امیدواریم بعد از کوشش و دقتی که در تصحیح و مقابله آن با نسخه مؤلف بعمل آمده بلطف و مرحمت الهی از اغلاط و زوائد (مطبعی) مصون و محفوظ مانده باشد.

پروردگارا همه نعمتها از تو است، لطف و احسان خود را از ما باز مگیر و همواره در خدمت علم و دین مؤید و منصورمان مدار. تهران- انجمن تصحیح کتاب محمد باقر بهبودی.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۵

روش نگارش تفسیر انوار درخشان ص: ۳۸۵

در نگارش تفسیر انوار درخشان روش زیر کاملاً رعایت شده:

اول: آیات کریمه چندی که وابسته بیکدیگر است در ابتداء نگاشته شده است.

دوم: در تحت عنوان «خلاصه» ترجمه مختصر آیات کریمه را بترتیب بیان نموده است.

سوم: سپس در تحت عنوان «شرح» آیات کریمه مفصلاً تفسیر شده بدینمعنی که رابطه آیه را با آیات قبلی شرح داده، و سپس کریمه را بچند جمله مجزاً از یکدیگر در آورده، و هر یک از آن قسمتها را از نظر قواعد ادبی و تفسیر مورد بحث قرار میدهد.

چهارم: در پایان «شرح» روایات شریفه‌ای که در تفسیر کریمه وارد شده ذکر نموده است.

انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۶

فهرست جلد اول تفسیر انوار درخشان ص: ۳۸۶

شماره آیات عنوان مطالب شماره صفحه دیباچه ۲۳ مقدمه مفسّر در بیان عظمت قرآن کریم و تأثیر آن در حیات جامعه بشر ۴۷

سوره فاتحه تفسیر کریمه بسمله ۸ بیان رحمت و اقسام آن ۱۲ روایات وارده در باره سوره حمد ۱۳ آیه ۲ در معنی حمد و اختصاص

آن بآفریدگار ۱۵ بیان شکر و مقامات آن ۲۰ آیه ۶-۷ شرح صراط و هدایت ۲۶ سوره بقره تعریف ایمان و ارکان تقوی و مقامات

آن ۴۰ آیه ۶-۷ بیان کفر و مقامات آن ۴۹ آیه ۸-۱۵ حقیقت ربط موجودات امکانی بآفریدگار ۵۸ آیه ۲۶-۲۷ بیان ناچیزی

جهان طبع ۸۴ آیه ۲۸-۲۹ بیان افعال اختیاریه بشر ۸۶ معنی حیات و موت و مراتب آندو ۹۰ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۷

شماره آیات عنوان مطالب شماره صفحه آیه ۲۸-۲۹ بیان نشانی که برای تکامل بشر مقرر شده ۹۶ آیه ۳۰-۳۳ تفسیر کلمات و

شرح کلّیه إلهیه ۱۰۲ آیه ۳۴-۳۵ بیان احتجاج ابلیس برای امتناع از سجده ۱۱۳ آیه ۳۵-۳۹ در معنی ظلم و اقسام آن ۱۰۹ علّت

هبوط آدم و آثار مترتبه بر آن ۱۲۱ سرّ استحقاق کفر برای خلود در عقوبات ۱۲۶ بیان شجره منهیه و روایات آن ۱۲۸ آیه ۴۰-۴۴

در معنی زکاة و ثمره آن در اجتماع ۱۴۰ آیه ۴۵-۴۶ بیان حقیقت صبر و آثار آن ۱۴۳ در معنی صلاة و آثار نفسانیه و خارجیه آن ۱۴۴ بیان تذکر نشئه رستاخیز و نتایج آن ۱۴۵ آیه ۴۷-۴۸ شرح نشئه جزاء و ظهور ملکات ۱۴۹ در معنی شفاعت و چگونگی آن در نشئه قیامت ۱۵۰ آیه ۴۹-۵۶ مختصری از تاریخ زندگی فرعون ۱۵۶ بیان جنایات قبطیان نسبت بنی اسرائیل ۱۵۷ بیان چگونگی عبور بنی اسرائیل از نیل ۱۶۰ تاریخ گوساله پرستی بنی اسرائیل ۱۶۳ برهان بر امکان رجعت ۱۷۳ آیه ۶۲-۶۳ تفسیر کلمه هود و بیان آن ۱۹۰ آیه ۶۳-۶۶ مختصری از تاریخ مسخ اصحاب سبت ۱۹۹ آیه ۸۳-۸۶ در معنی دنیا و حقیقت زندگانی در آن ۲۳۷ بیان احتجاج ابا ذر رضی الله عنه و تبعید او ۲۳۸ انوار درخشان، ج ۱، ص: ۳۸۸

شماره آیات عنوان مطالب شماره صفحه آیه ۸۳-۸۶ در معنی عذاب در نشئه رستاخیز ۲۴۲ آیه ۹۴-۹۸ بیان مراتب تدبیر روح عاقله نسبت بدن ۲۶۶ آیه ۹۹-۱۰۱ بیان حقیقت سحر ۲۷۳ آیه ۱۰۶-۱۰۷ بیان نسخ احکام و شرح انشاء آیات ۲۸۳ آیه ۱۱۶-۱۱۷ مختصری از چگونگی آفرینش آسمان و زمین ۳۰۷ بیان چگونگی فعل صادر از مقام ربوبی ۳۰۸ آیه ۱۲۰-۱۲۳ در بیان شفاعت و چگونگی آن در نشئه جزاء ۳۲۱ آیه ۱۲۵-۱۲۹ مختصری از تاریخ کعبه معظمه و فضل آن ۳۴۰ درخواست حضرت ابراهیم راجع بیعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۳۵۴ آیه ۱۳۰-۱۳۴ شرح ملت ابراهیم و فضائل او ۳۵۸ آیه ۱۳۵-۱۴۱ بیان احتجاجات یهود و نصاری و رد آن احتجاجات ۳۷۷.

جلد دوم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب ص : ۱

عنوان صفحه بیت المقدس، اولین قبله مسلمین ۳ وضع کعبه در زمان جاهلیت ۴ حج افراد و قران در دین ابراهیم علیه السلام ۵ فلسفه تشریح کعبه بعنوان قبله در اسلام ۶ احکام دین ابراهیم علیه السلام شالوده اسلام و قابل نسخ نیست ۷ اشاره‌ای بمعنی وساطت و شفاعت ۸- ۳۹۰ مسلمین یا امت وسط ۱۲ علت تغییر قبله در صدر اسلام ۱۶ عالم ذر و مقدرات انسانها ۲۲ کعبه و اهمیت آن ۲۹ صبر: بردباری و مجاهدت ۳۷ اهمیت شقاوت در اسلام ۴۰ صورت برزخی انسان از نظر علوم فلسفی ۴۵ اقسام شرک ۶۴ چگونگی پیدایش شب و روز ۶۷ اختلاف خواص اجسام طبیعی ۶۹ انواع بادها ۷۲ خرافات و چگونگی آن در اجتماع ۸۳ اضطرار سبب رفع حکم می‌گردد ۸۸ عنوان صفحه اسلام و قصاص ۱۰۲ چگونگی نزول قرآن کریم ۱۱۸ اشاره‌ای بدعا و اثرات آن ۱۲۵ ماه و اهله آن ۱۴۰ علت جهاد با مشرکین ۱۴۷-۳۰۸ حج در اسلام ۱۵۷ علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۸ سلم: اتحاد و اتفاق مسلمین ۱۷۱ رزق و اقسام آن ۱۷۸ هدف از بعثت پیامبران ۱۸۳ حبط اعمال ۱۹۸ الکحل و مضرات آن ۲۰۶ مفاسد قمار ۲۰۹ همکیشی زوجین ۲۱۵ اثر قلب در سایر اعضا ۲۲۳ معنی قرض بآفریدگار ۲۵۹ طالعت و فرمانروانیش بر یهود ۲۶۴ معنی تکلم پروردگار با موسی علیه السلام ۲۷۹ سخنی چند در باره روح ۲۸۴ مراتب حیات ۲۹۴ کتاب مبین، خزائن ۳۰۱ مراتب علم پروردگار ۳۰۲ عنوان صفحه معنی کرسی ۳۰۴ اکراه در دین ۳۰۷ مقام صفات واجبه الهی ۳۱۱ معنی سرپرستی نور و ظلمت ۳۱۲ احتجاج نمود با حضرت ابراهیم علیه السلام ۳۱۶ نسبت گسترش عمل صالح با نمو نباتات ۳۳۷ هدایت تکوینی و تشریحی ۳۵۷ ربا و اثرات سوء اجتماعی آن ۳۶۷

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص: ۱

اشاره

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴) وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

خلاصه ص: ۱

مردم سفیه و بیخرد خواهند گفت چه سبب شد که مسلمانان از قبله‌ئی که بر آن بودند (بیت المقدس) روی بسوی کعبه نموده؟ بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب جهان از آن خدا است و هر که را که شایسته بدانند بدین اسلام هدایت و رهنمائی کند. و همچنان از شما جامعه اسلام گروهی را بر اعمال همه مردم گواه قرار دادیم و رسول گرامی نیز بر آنان گواه باشد و ما قبله‌ئی را که بر آن بودی تغییر ندادیم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲

مگر برای اینکه مردم را بیازمائیم و گروهی را که از پیغمبر پیروی کنند، جدا سازیم از آنان که با او مخالفت نمایند، و بکفر دیرین خود برگردند و تغییر قبله بر گروهی دشوار است مگر در نظر هدایت یافتگان، و هرگز خدا اجر و مزد رنجها و اعمالی را که بجا آورده، تباہ نفرماید زیرا همواره بمردم مهربان است.

ما توجه تو را بسوی آسمان برای تغییر قبله مینگریم و روی تو را بقبله‌ئی که بدان خشنود باشی میگردانیم، پس روی کن بسوی کعبه و مسجد الحرام، و مسلمانان نیز در هر کجا باشند هنگام نماز رو بدانسو کنند، و گروه اهل کتاب یقین میداند تغییر قبله بسوی کعبه از جانب خداست و هرگز پروردگار غافل و بی‌خبر از کردار پیروان تو و مخالفت کنندگان از تو نیست.

ای پیغمبر بدان که هر گونه معجزه و نشانه‌ئی از پروردگار برای اهل کتاب بیاوری قبله تو را نخواهند پذیرفت و تو و مسلمانان نیز هرگز پیرو قبله آنان نخواهید شد و گروهی نیز پیرو قبله گروه دیگر نشوند، و چنانچه تو - تا چه رسد بمسلمانان - پیرو هوسهای آنان شوید، با اینکه از جانب پروردگار بتو وحی شد هر آینه از زمره ستمگران خواهید بود.

گروهی که اهل کتابند رسول گرامی را بخوبی میشناسند، مانند شناختن فرزندان خود. ولی گروهی از آنان از نظر عناد مشخصات او را تکذیب و دین اسلام را نپذیرفتند در صورتی که بخوبی حقانیت آنرا میدانند.

قبله یقین همان کعبه است که از جانب خدا بتو وحی شده پس هرگز شبهه و تردید در دل خود راه مده.

شرح ص: ۲

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» قبله بزرگترین شعار آئین آسمانی است که پیروان توحید، آفریدگار

جهان را بدانسو پرستش نموده، و وظایف بندگی را انجام دهند. در دین توریه صخره انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳ - سنگ بزرگ که در وسط مسجد بیت المقدس بطور طبیعی جای دارد - قبله یهود بوده که هنگام عبادت و سایر مراسم دینی بدانسو توجه میکرده‌اند.

پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مکه، از نظر اینکه در آن هنگام قبله و شعار اهل توحید بیت المقدس بود و نیز بت پرستان مکه، کعبه معظمه را بتکده و کانون شرک قرار داده بودند از این رو صرفاً بمنظور تربیت مسلمانان، و پرورش روح اطاعت در افراد تازه مسلمان، و پیشرفت هدف مقدس اسلام در اول بعثت تا چند سال مقرر شد که هنگام نماز و اداء سایر مراسم دینی، بسوی بیت المقدس که در آن تاریخ نشانه خداپرستی بود روی نمایند. و نیز بمنظور تبری آنان از بت پرستی که آئین اهل مکه است چنان مقتضی بود که بکعبه و مسجد الحرام توجه نمایند! یعنی در آغاز پذیرش دین اسلام لازم بود که مردم بر خلاف تمایلات و تعصبات قومی، کعبه را بطور موقت - واگذارند و بسوی بیت المقدس نماز گزارند تا آنکه هوسهای محلی و روح بت-پرستی که شعار اهل مکه بود در آنها نابود شده، روح اطاعت و خداپرستی در آنها ایجاد گردد، و پس از چند سال که بدین منوال گذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نمود و مدینه را مرکز تبلیغ و کانون گسترش دین اسلام قرار داد تا هفده ماه نیز بدین منوال هنگام نماز، مسلمانان بسوی بیت المقدس توجه میکردند.

و از نظر اینکه یهود زبان اعتراض گشوده که: مسلمانان در شعار توحید و پرستش خدای یگانه از تورات پیروی مینمایند و قبله آنرا پذیرفته‌اند و نیز بر حسب بشارتهائی از کتابهای آسمانی و از پیامبران گذشته در باره نشانه دین اسلام بآنان رسیده بود از جمله آنکه کعبه‌ئی را که ابراهیم علیه السلام بنا نهاده و عظمت و علاقه بآن در قلوب قبائل عرب رسوخ نموده در دین اسلام قبله خواهد بود. بدین منظور تغییر قبله از بیت المقدس و توجه مسلمانان هنگام نماز بسوی کعبه بر یهود گران آمده، بر مسلمانان رشک بردند چه از نظر آنکه اختصاص آنان در امر قبله نشانه ظهور و نشر اسلام، و اقتدار مسلمانان، و امتیاز آنان از ملل توحید بوده و چه از جهت اعراض مسلمانان از قبله یهود، زیاده بر گذشته زبان طعن گشوده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴ و آیه کریمه بآن اشاره نموده، آنان را از نظر اینگونه تعریضات، سفیه و بیخرد خوانده است.

جمله: «مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ»، حکایت از اعتراض بر یهود است و چون بحرف «عن» تعدیه شده، بمعنی روی گردانیدن است یعنی مسلمانان از بیت المقدس قبله همیشگی خود که از آغاز کار بدانسو نماز می‌گزارند بعداً از آن، رو گردانیدند پاسخ آنرا در کریمه: قل لله المشرق بیان فرموده است.

اعتراض یهود از نظر آنستکه چنان پندارند که دین و شریعت پروردگار باید ثابت بماند و هرگز قابل نسخ و یا تغییر پذیر نخواهد بود.

از این رو مسلمانان که به سوی بیت المقدس نماز می‌گذارند چنانچه در اثر حکم پروردگار بوده تغییر آن امکان‌ناپذیر است زیرا حقیقت نسخ حکم در اثر آنستکه امری بر پروردگار مجهول بوده و سپس بر او آشکار گردد! غافل از آنکه پروردگار بمنظور آزمایش و تبری مردم از شرک در آغاز بعثت، بیت المقدس را قبله قرار داد و افراد تازه مسلمان، نماز را که بهترین عبادت قلبی و جوارحی است، بدانسو بجا آورند، و بدین وسیله بت پرستان را بشعار توحید ترغیب نماید، تا آنکه مردم بپرستش خدای یگانه خوی گیرند و علاقه بت پرستی از قلوب آنان بدر رود و پس از آنکه احکام اسلام یکی پس از دیگری تشریح و بموقع اجراء گذارده شد از جمله آنها قبله بود که هنگام نشر دین اسلام و کثرت گروه مسلمانان، که در اجتماع توحید شخصیت و استقلال یافته بدان موهبت بی‌مانند نائل گشتند و کعبه معظمه شعار اسلام و نشانه استقلال مسلمانان گردید.

و نیز بجامعه اسلام اعلام نمود: کعبه که در دین اسلام قبله قرار داده شده نه از نظر آنستکه یک مرکز محلی و نژادی برای آنها محسوب می‌شده، بلکه در اثر امر پروردگار است که قدیمترین مرکز توحید و خداشناسی است و بدست قهرمانان توحید بنیان

گذاری شده و مورد توجه و طواف تمام رهنمایان توحید و پیغمبران خدا بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵
 «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» پاسخ خرده گیری یهود است، که بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 تعلیم فرموده: بآنان بگو همه نقاط زمین که از آن سو آفتاب درخشان و خورشید تابان سر بر آورده و جهان را فرا گیرد و نیز هر
 نقطه‌ئی که از آن غروب کند، از نظر آفرینش یکسانند.

و در اثر تشریح کعبه در اسلام که نخستین مرکز توحید و خداشناسی است، پروردگار جامعه اسلامی را در اثر روح انقیاد بسوی
 سعادت، هدایت و رهبری فرماید و از نظر اینکه احکام اسلام بطور عموم و تا پایان جهان بشریت باقی است ناگزیر بر حسب
 مقتضیات بتدریج وضع و تشریح گردید و از جمله آنها تکمیل قبله در اسلام است و پس از آنکه مدتی بطور موقت قبله مسلمانان
 بیت المقدس بود پس از آنکه روح انقیاد و یکتاپرستی در قلوب مردم جای گرفت بطور دائم شعار اسلام قرار داده شد.

هم چنانکه از جمله آثار دین حنیف ابراهیم علیه السلام حج افراد و قران بود و چون مردم بدان خو گرفتند و تغییر آن دشوار بود در
 اسلام نیز بطور موقت امضاء شد و پس از چندین سال که بدین منوال مناسک حج انجام میشد و روح انقیاد و اطاعت در مردم
 رسوخ یافت تا هنگام حجّه الوداع رسول اکرم حج نیز مانند سایر احکام اسلام تکمیل و بصورت حج تمتع در آمد که آن نیز مورد
 ایراد و انکار پاره‌ای از مردم گردید.

و کریمه: يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، بیان قاعده فطری است که جهان آفرین کسانی را بسعادت نائل و از رهبری او بهره‌مند
 سازد که روح انقیاد و پذیرش داشته باشند و هر چه پذیرش و ظرفیت بیشتر باشد از هدایت بی‌تناهی زیاده بهره‌مند خواهد گشت و
 نیز یگانه‌ی رذیله‌ای که بشر را از هر گونه فضیلت و سعادت بازدارد همانا روح لجاج و خود ستائی است.

خلاصه، در اثر تشریح احکام اسلام پروردگار، همه افراد بشر را بطور عموم بسوی سعادت رهبری فرموده و وسائل آنرا نیز یکسان
 در دسترس عموم نهاده است انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶

و اختصاص بگروهی نیز ندارد و آنچه که تعلق بمشیت فرموده تنها رسیدن به هدف و نیل بسعادتست در باره بعضی و حرمان از
 سعادت بعض دیگر، و آن نیز از نظر آنستکه پروردگار سعادت آنرا خواهد که شایستگی و روح انقیاد و پذیرش در او باشد تا با او
 همراهی کند و او را بسعادت، رساند چه آنکه پایه اختلاف طبقات افراد بشر همانا پذیرش و تمکن آنانست که هر که پذیرش او
 بیشتر تأثیر فیض پرورش پروردگار بر او افزونتر خواهد بود.

و محتمل است مراد آن باشد که تشریح کعبه در اسلام بمنظور تکمیل نماز و فریضه یومیه است که ایمان خواننده شده و یگانه
 ستایش قلبی و جوارحی پروردگار و راه مستقیم بسوی سعادتست، چه آنکه عموم مسلمانان جهان در هر شبانه روز برای اداء
 نمازهای پنجگانه بلغت عربی با هیئت اجتماع و یا انفراد بدان مرکز مقدس توجه نمایند و در اثر این حالت روح وحدت و یگانگی
 را در دل و روان آنها می‌پروراند و با وحدت اسلامی و هماهنگی مسلمانان سراسر جهان کمک بسزائی میکند با توجه به این که
 زبان عربی از وسیعترین و جامعترین زبانهای دنیا است، این حقیقت را آشکار میسازد.

بدیهی است قیام اجتماعات اسلامی پرستش پروردگار بیک لغت در حالی که دل‌های خود را بیکتاپرستی متوجه نموده، و روی
 بکعبه ایستاده تکرار این عمل، پنج مرتبه در هر شبانه روز، یگانه عملی است که در تحکیم قلوب جامعه اسلامی تأثیر عمیقی خواهد
 نمود و با این رابطه محکم وحدت اجتماعات اسلامی هرگز روی بتفرقه نخواهد گذارد و نیز جوهر تعلیمات اسلامی را بجهان
 بشریت میتوان معرفی نمود.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» جعل بمعنی ایجاد و موهبت کمال و جودی است و ضمیر «کم» توجه بجامعه اسلام است و بقرینه
 متصله خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ است. امه از ماده أم یأم گرفته شده بمعنی گروهی از مردم است

که یک مقصد داشته و سعی آنان بمنظور وصول بیک هدف باشد و از آنست «امام» که بمعنی پیشوا و رهبر است و با وجود قرینه کلمه اُمّیه بر فرد بارز نیز گفته میشود، مانند کریمه إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ (نحل: ۱۲۲) وسطا مفعول دوم و صفت مشبه و حدّ فاصل، که وسیله امتیاز دو چیز از یکدیگر است که بهر دو طرف ارتباط داشته باشد و بر حجت و دلیل نیز گفته میشود. کریمه در مقام امتنان بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ وَآلِهِمْ وَبِهِمُ السَّلَامُ است که آنان را بکمال وجودی آراسته و برای وساطت در نزول فیوضات پروردگار بجامعه بشر، برگزیده است.

و مقام وساطت در فیوضات الهی بطور اطلاق، عبارت از اشرفیت امکانی است که بقاعده امکان اشرف، فیض پروردگار بوجود اشرف توجه نموده و سپس بسایر مراتب موجودات تنزل خواهد نمود و هم چه کمال بی‌مانند بر رسول اکرم و اوصیاء طاهریین او علیهم السّلام موهبت فرموده آنان را بهترین موجودات امکانی قرار داده است، و لازمه اقصی مرتبه کمال وجودی، خاتمیت رسول اکرم و خاتمیت وصایت اوصیاء می‌باشد و نیز لازمه دیگر آن، وساطت در تبلیغ و تعلیم جامعه بشر است تا پایان جهان و از جمله آثار و لوازم وسطیت در تعلیم و تامین سعادت بشری آنستکه قرآن کریم را که بهترین کتابهای آسمانی و یگانه برنامه و عهده‌دار سعادت بشری است- بر او نازل فرموده و در دسترس بشر نهاده، که تا پایان جهان باقی و پاینده بماند. و همچنان اوصیاء او علیهم السلام را- که در علم قرآن راسخ، و باحکام اسلامی واقف هستند- مأمور تبلیغ و تعلیم فرمود. و مصون از خطاء و ایمن از هر گونه غفلت نموده است.

و بر حسب کریمه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا» مقام وساطت مطلقاً اختصاص بر رسول اکرم و اوصیاء طاهریین او علیهم الصلاة والسلام دارد. زیرا مقتضای وسطیت چنانست بعضی از افراد شایسته را برای تعلیم و تربیت برگزیده و میتوان این موهبت را بر همه افراد ارزانی داشت، هم چنانکه در کریمه تفسیر بجمله «وَیَتَّخِذُوا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»

فرمود. (آل عمران ۱۴۱) و در آیه: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» کلمه وسطا را تفسیر نموده زیرا جمله «لِتَكُونُوا» بیان غرض و نتیجه است یعنی از جمله آثار موهبت مقام وساطت در تبلیغ آنستکه بر اعمال نیک و بد جامعه بشر مطلقاً آگاه و گواه باشند بطوریکه گواهی آنان در پیشگاه پروردگار میزان ایمان و کفر و استحقاق ثواب و عقاب افراد بشر شناخته شود.

بدیهی است که بوسیله حواس ظاهره و بطور عادی نمیتوان هرگز اعمال و رفتار دوران زندگی یکفرد را ضبط نمود و بر سرایر و منویات فردی یعنی بر خطورات قلبی و کتاب نفسانی یکفرد احاطه یافت، تا چه رسد بر همه افراد و کلیه نفوس بشری تا پایان جهان تکلیف. و از طرفی میزان ارزش اعمال و ریشه کردار نیک و بد مردم، همانا منویات و سرایر ملکات آنها است که با حواس ظاهره نمیتوان بر آنها راه یافت و بآنها پی برد.

چه آنکه در باره حقیقت صحائف اوراق عمر بشر کریمه «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف- ۴۸) چنان تعریف نموده که از ضبط کوچکترین عمل و خطور قلبی بشر در تمام دوره زندگی فردی، هرگز دریغ نخواهد نمود، و همه لحظات و خطورات روانی هر فردی را جداگانه بطور جمعی ضبط نموده و آشکار میسازد.

و بدین قرائن مراد از شهادت بر جامعه بشر در کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» همانا احاطه معنوی و آگاهی بر سرایر اعمال مردم است که هرگز تحقق نخواهد یافت، جز بموهبت پروردگار که لازم وساطت در فیوضات و در تبلیغ احکام است.

کریمه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (نحل- ۸۹) کلمه کل امه اطلاق دارد و همه اجتماعات بشری را از زمان نزول قرآن کریم تا پایان جهان تکلیف، شامل میشود و از این نظر که جمله «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» نیز خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِهِمُ السَّلَامُ است، کلمه «شهِيداً» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹

بر هر یک از اوصیاء طاهریین انطباق دارد.

و از کریمه استفاده میشود که پروردگار هر یک از اوصیاء طاهرین را در زمان خود حجت و شاهد بر سرایر اعمال جوارحی و عقاید و منویات اهل آن زمان مقرر داشته که در اثر موهبت احاطه باطنی و تصرف معنوی بآنان بر سرایر اعمال مردم آن زمان کاملاً احاطه معنوی خواهند داشت و آنچه را که از اعمال و منویات هر یک از افراد بشر باحاطه و تصرف باطنی خود مشاهده نموده در نشئه رستاخیز در پیشگاه پروردگار شهادت آنان در باره اهل زمان خود چه مومن و یا کافر، چه نیکوکار و یا تبهکار، نافذ بوده و شهادت آنان پذیرفته خواهد شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر مقامات و تبلیغات اوصیاء خود، خواهد بود و بوساطت اوصیاء خود، شاهد و گواه بر اعمال و منویات هر یک از افراد بشر تا پایان جهان میباشد.

و چون کریمه بیان نظام شهادت در باره هر یک از اجتماعات بشری در پیشگاه پروردگار است و اختصاص بزمان اسلام ندارد بلکه در ادوار گذشته نیز چنان بوده که هر یک از پیامبران و رسولان در اثر احاطه معنوی خود بر عقاید و اعمال پیروان خود آگاه بوده و در پیشگاه پروردگار اداء شهادت خواهند نمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر اداء وظایف تبلیغی هر یک از پیامبران و رسولان نیز آگاه خواهد بود.

و این نظر در مفاد کریمه مطابق با روایات بسیاری است که از اهل بیت عصمت علیه السلام رسیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رستاخیز شاهد و گواه بر پیامبران اولو العزم است و هر یک از رسولان نیز شاهد و گواه بر خصوص جامعه پیروان خود میباشند و رسول اکرم و هر یک از اوصیاء علیهم السلام در اثر موهبت مقام ارجمند بآنان بر همه افراد مسلمان فضیلت دارند از این روی هر یک از آنها شاهد و گواه در اداء وظایف دینی هر فردی خواهد بود.

همچنانکه بر حسب کریمه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ. فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰
أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ»

(مائده-۱۱۷) از عیسی بن مریم علیه السلام حکایت نموده که در نشئه رستاخیز عرضه خواهد داشت: بار الها تا هنگامی که در دنیا می‌زیستم بر سرایر قلوب و اعمال و سجایای پیروان خود آگاه و گواه بودم و پس از آنکه مرا بسوی خود باز خواندی، خودت مراقب اعمال آنان بوده‌ای.

از این کریمه استفاده میشود که عیسی بن مریم مقام وسطیت و شهادت محدود بزمان رسالت خود داشته و بر خصوص جامعه پیروان خود در پیشگاه پروردگار اداء شهادت خواهد نمود.

و در باره رسول اکرم و هر یک از اوصیاء علیهم الصلوٰه و السلام کریمه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» مقام وسطیت مطلقاً بر عوالم امکانی و در تبلیغ احکام موهبت نموده.

و نیز بر حسب کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» مقام شهادت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هر یک از اوصیاء نیز بطور اطلاق موهبت شده که گواهی هر یک از آنان چه بر جامعه انبیاء در اداء وظایف تبلیغی آنها و چه بر جامعه بشر از اهل ایمان و کفر تا پایان جهان نافذ و مؤثر خواهد بود.

و بر حسب کریمه «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب مقام وسطیت و فضیلت در تعلیم که بر اوصیاء خود دارد، در باره اداء وظایف تبلیغ احکام اسلامی شاهد و گواه آنان خواهد بود.

و نظر به این که مفاد شهادت در جمله: «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» بمعنی آگاهی بر سرایر اعمال و احاطه معنوی است. در جمله «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» نیز شهادت بمعنی آگاهی بر سرایر قلوب افراد بشر است که موهبت مخصوص پروردگار است. وسطیت و شهادت بشری که گذشت جز در مورد عصمت و روح قدسیه انجام نمیشود.

و شهادت در پیشگاه پروردگار هنگام رستاخیز بطور گزافه نیست بلکه در اثر موهبت نیروی معنوی و وسطیت در تبلیغ احکام الهی است که در اثر تصرف انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱

باطنی بر اعمال و سرایر قلوب هر فردی از بشر آگاه بوده و احاطه داشته باشد تا- آنکه بتواند هنگام رستخیز معلومات خود را در باره افراد بشر در پیشگاه پروردگار گواهی دهد، هم چنانکه از اصول دین اسلام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم چه مقام وسطیت و احاطه بطور نامحدودی بر اعمال و سرائر قلوب مردم دارد و بطور یقین هیچ یک از افراد بارز از جامعه اسلام هم چه قوه و احاطه‌ای نخواهد داشت، و هم چه عقیده و نظری هم گفته نشده. و در باره اوصیاء طاهرین علیهم السّلام که از جمله اصول ایمان، آنستکه مخصوصین رسول اکرم در اثر مقام وصایت از او، دارای مقام وسطیت در فیوضات الهی و وساطت در تبلیغ احکام و شهادت تالی تلو رسول اکرم هستند.

یعنی اوصیاء علیهم السّلام نیز مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این جهان در اثر موهبت پروردگار بسرائر اعمال و منویات افراد بشر آگاه هستند و در اثر احاطه معنوی هنگام رستخیز گواهی هر یک از آنها میزان سنجش ایمان و کفر، بمنزله شهادت رسول اکرم علیه السّلام میباشد.

و چنانچه گفته شود که کریمه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» خطاب بجامعه اسلام است و اختصاص بگروهی ندارد

پاسخ آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او، حقیقت امه مسلمه و جامعه اسلامی هستند. اینگونه استعمال در قرآن کریم شایع و سایر است. از جمله در کریمه «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُوءَ» (جائیه- ۱۶) نزول توریه و فرمانروایی و پیامبری بجامعه بنی اسرائیل نسبت داده شده در صورتی که اختصاص به پیامبران آنان داشته است و بر حسب کریمه «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه- ۱۰۵) پروردگار بر اعمال و سرائر قلوب افراد بشر احاطه دارد و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر پرتو احاطه پروردگار و وسطیت در فیض پی در پی او بسرایر اعمال مردم احاطه دارد.

و پس از آنکه سنخ احاطه معنی رسول اکرم بر اعمال و منویات هر یک از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲

افراد بشر استفاده شد احاطه و نیروی خدا داده، و گواهی اوصیاء طاهرین نیز همان سنخ است یعنی از شؤن رؤیت و احاطه قیومیّه پروردگار و وساطت در فیض او است و نیز بر حسب کریمه «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» (بقره- ۱۲۸) مراد از کلمه امه گروهی از فرزندان ابراهیم و اسمعیل علیهما السّلام میباشد که بقربینه سیاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او است چه آنکه حکایت از درخواست ابراهیم نمود: که بار الاها بعضی از فرزندان ما را گروهی قرار بده که در مقام عبودیت، تسلیم محض باشند و آنها را بفضایل، آراسته، و نیز از هر گونه رذایل اخلاقی پاکیزه و منزّه فرمائی.

و پروردگار نیز درخواست آنان را حکایت فرموده و آنرا پذیرفته است هم چنانکه بطور تواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده شده است که فرمود «انا من دعوة جدی ابراهیم» یعنی جد من ابراهیم خلیل از پروردگار رسالت مرا درخواست میکرد. و نیز کریمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب- ۳۳) مبنی بر امتنان بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بمخصوصین او است و خطاب متوجه همه آنها است و مراد از بیت همانا وحی و ارتباط با دستگاه ربوبی است که شامل رسول اکرم و مخصوصین او علیهم الصلوٰة و السلام میشود و بقربینه جمله «وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» مفاد رجس نیز استفاده میشود که ضد طهارت و عبارت از شرک اعتقادی و لغزش اخلاقی و انحراف عملی است و طهارت که پروردگار بر رسول اکرم و بمخصوصین او موهبت نموده و تضمین فرموده همانا طهارت وجودی و عظمت ذاتی و نیروئی است که هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نمیشد یعنی آنها را بفضائل اخلاقی آراسته و از هر گونه رذائل پاکیزه نموده از اینرو در تبلیغ احکام الهی از هر گونه خطاء و غفلت مبری خواهند بود.

و روح قدسیه آنان را چنان بر قوی و نیروهای نفسانی آنان ظفر داده که همواره بر آنها حکومت و فرمانروائی مینماید و هر گونه تیرگی تزلزل و نوسان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳

خاطر و رذالت اخلاقی را از آنان زدوده است و از این کریمه استفاده میشود که مخصوصین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام

نزول کریمه، که علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشند هم آنها مورد خطاب و امتنان بوده بآنها طهارت ذاتی موهبت شده است و شهادت آنان نیز در اثر عصمت ذاتی و نیروی تزلزل ناپذیر آنان است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در باره کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ» فرمود هر که گمان برد خطاب لتكونوا شهداء علی الناس باهل اسلام است پروردگار دروغ نسبت داده، زیرا گروهی که گواهی آنان نزد خود آنها در باره یک چارک خرما پذیرفته نمیشود آیا ممکن است که پروردگار جهان شهادت هم چه اشخاص فرومایه‌ای را در باره امتهای گذشته بپذیرد؟ بلکه مراد گروهی است که دعاء ابراهیم از پروردگار در باره آنان اجابت شده بر حسب کریمه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند.

در کتاب شواهد التنزیل از سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود کریمه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ» ما اوصیاء را اراده نموده که رسول اکرم شاهد و گواه بر ما اهل بیت است و ما گواهان پروردگار و حجت او هستیم بر مردم.

«... وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَي عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَي الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ.»

مراد از کلمه «القبلة» بیت المقدس است و جمله «لنعلم» بیان غایت و نتیجه است و علم بمعنی امتیاز و آزمایش است. «عقب» بر پشت یا گفته میشود و کنایه از ارتداد و بازگشت بکفر دیرین است. یعنی بوسیله تغییر قبله از بیت المقدس بسوی کعبه مردم تازه مسلمان را بمعرض آزمایش و امتحان در آورده تا پیروان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴

رسول اکرم امتیاز یابند از آنان که آئین نیاکان خود در قلوبشان رسوخ یافته و پس از تغییر قبله بسوی کعبه از این دستور تخلف ورزیده و بآئین جاهلیت باز گردند.

و بطور کلی احکام اسلام عبارت از وظایف فردی و حقوق اجتماعی و یگانه وسیله کسب فضایل و پیمودن راه سعادتست که بدان وسائل افراد بشر بمعرض آزمایش در می‌آیند.

گروهی که اطاعت و انقیاد نمایند و وظایف خود را رعایت کنند و از تمایلات طبع چشم ببوشند، در اثر شایستگی و پذیرش مشمول هدایت و همراهی پروردگار شده و راه کمال پیموده، بسعادت نائل خواهند گشت و هم چنان گروهی که از اداء وظایف فردی و اجتماعی تمرد کنند و فریفته تمایلات و ستایش خود گردند از رهبری پروردگار و سعادت هرگز بهره نبرده و دچار تبعات و خیمه رذائل درونی خود خواهند گشت و ناگزیر این دو گروه بر حسب عقیده و سجایا و رفتار از یکدیگر امتیاز ذاتی خواهند داشت.

از این نظر است که پیروان طریقه عبودیت و کاروان سعادت از رهروان روش خودستانی در همه شئون حیاتی و اخلاقی امتیاز خواهند داشت و هر یک از این دو گروه باختیار خود هر یک از دو مقصد و هدفی را که در نظر گرفته، بدانسو رهسپارند گروهی بهمراهی پروردگار بسعادت ابدی نائل خواهند شد و گروه دیگر فریفته رذائل درونی و بالتیجه دچار تبعات خود ستائی شده و از فیض گسترده هدایت، بی بهره مانده‌اند.

و محتمل است مراد از جمله «لنعلم» آن باشد که مردم تازه مسلمان در اثر پذیرش دستور تغییر قبله بسوی کعبه و یا تخلف از آن، آنچه در نهاد آنان است بعرضه ظهور در آورند که آن نیز ظهور علم و صفت فعل پروردگار در خارج است.

نه اینکه مراد علمی که عین ذات آفریدگار و ازلی و ابدی است. هم چنانکه صفت خلق و آفرینش هر موجود و پدیده‌ئی امریست حادث و محدود و از جمله فعل آفریدگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵

است و صفت آفرینش نیز وابسته بآن پدیده خواهد بود.

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَّحِيمٌ.»

جمله مبنی بر امتنان است و از نظر اینکه نماز بهترین نشانه یکتاپرستی و انقیاد قلبی و روح وظایف دینی است از آن تعبیر بایمان

شده است.

یعنی افراد تازه مسلمان که بوظیفه عبودیت رفتار نموده و نماز را که بهترین شعار خداپرستی است بر حسب دستور، بسوی بیت المقدس گزارده نماز آنان پذیرفته شده و پس از تغییر قبله نیز صحیح و مورد قبول است زیرا بیت المقدس بطور موقت قبله بوده و نسخ آن عبارت از رفع شرطیت آنست از همان وقت. و بزمان سابق سرایت نمیکند.

و ذکر دو صفت کامله بتناسب آنستکه مهربانی و سعه رحمت پروردگار بر اهل ایمان چنان مقتضی است: کسی که بر حسب وظیفه عملی را انجام دهد از او تلقی بقبول فرماید گرچه پس از آن وظیفه او تغییر یابد، و هرگز اعمالی که بر حسب وظیفه بجا آورده بیهوده نخواهد گشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ».

جمله فلنولینک تأکید بآنستکه روی و بدن تو را برابر کعبه قرار دادیم.

کلمه فول: امر ارشادی- بیان آنکه هنگام نماز شرط است که بسوی کعبه توجه نمائی.

وجه بمعنی چهره و رخسار است و از نظر تغلیب برابر بودن همه بدن با چیزی توجه و استقبال بوجه گفته میشود.

«شطر» بمعنی قسمت و جزء است و از نظر شرافت کعبه آنرا جزء مسجد الحرام تعبیر نموده است.

کریمه مبنی بر امتنان برسول اکرم صلی الله علیه و آله و بیان تغییر قبله از بیت المقدس بسوی کعبه است که: «نگاه انتظار آمیز تو را باطراف آسمان می بینیم و پیوسته در انتظار آن هستی- که بیت المقدس برای مسلمانان بطور موقت قبله قرار داده شده- این حکم پایان یابد. و کعبه که بدان مژده داده شده: شعار اسلام است از جانب پروردگار اعلام گردد و در این هنگام که بنماز ایستاده‌ئی روی خود را بسوی کعبه نما که قسمتی از مسجد الحرام است و هم چنان جامعه مسلمانان در هر یک از نقاط جهان هستند هنگام نماز باید برابر کعبه بایستند» و در تشریح کعبه از نظر تشریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بتنهائی مورد خطاب قرار داده و بدین حکم و نعمت اختصاص داده و سپس بجامعه اسلام توجه نموده و جداگانه بآنان خطاب نموده است.

و از کعبه چنان تعبیر نموده: «قبله‌ئی است که رسول گرامی بدان خشنود است» از نظر اینکه شعار اسلام و از جمله نعمتهائی است که پروردگار برسول اکرم اختصاص داده است که تشریح آن نشانه عظمت اسلام و استقلال جامعه مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷

و نیز مبنی بر تثبیت وعد و تصدیق مژده‌های آسمانی است که میان پیامبران در- باره قبله اسلام داده بودند. و همچنین برای اینکه طعن یهود بر مسلمانان بدانوسیله پایان یابد.

«وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ».

این آیه شریفه دلالت بر کنکاش و احتجاج با یهود و نصاری دارد، و تهدید آنانست که بر حسب اخبار آسمانی، و مژده‌های پیامبران گذشته، دانشمندان آنان میدانند که در اسلام قبله از بیت المقدس بکعبه تغییر خواهد نمود. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدو قبله نماز خواهد گزارد. و همچنین کعبه شعار اسلام است و پروردگار از آنان- که این نشانه و مژده را پنهان داشته و از اظهار آن خودداری نموده- هرگز غافل نخواهد بود. و آنان را بسزای این خیانت خواهد رسانید.

در کتاب فقیه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه سیزده سال در مکه، و نه ماه پس از هجرت بمدینه بسوی بیت المقدس نماز گزارد یهود سر- زنش می کردند و بدو اظهار میداشتند: از قبله توریه پیروی مینمائی؟ از این جهت رسول اکرم بسیار غمگین گشت و در تاریکی شب باطراف آسمان نظر می افکند چون صبح شد نماز صبح را بجای آورد. ولی هنگامی که از نماز ظهر دو رکعت خوانده بود، جبرئیل نازل و کریمه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» را آورد و سپس از بازوی رسول اکرم گرفت و او را برابر کعبه نمود و مردم که با او نماز می‌گزاردند بسوی کعبه ایستادند، بطوریکه مردان بجای زنان و زنان بجای

مردان قرار گرفتند. در آن روز، شروع نماز ظهر بسوی بیت المقدس بود، و پایان آن بسوی کعبه. این خبر در سایر مسجدهای مدینه منتشر گشت، در آنها نیز نماز گزاران برابر کعبه ایستادند. از این جهت مسجد بنی سالم بمسجد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸ دو قبله موسوم شد.

«وَلَيْسَ الَّذِينَ آتَيْنَا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ، وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ».

آیه شریفه دلالت بر سرزنش یهود و نصاری دارد در اینکه کعبه، قبله اسلام است هیچگونه شک و تردیدی ندارند در اینصورت انکار آنان نه از جهت نادانی است، که ذکر دلیل برای آنان فائده داشته باشد، بلکه تنها از نظر لجاج و عناد است. و با این حال هر گونه دلیل و حجت بر آنان آوری، دین اسلام را نخواهند پذیرفت و زبان طعن خود را نخواهند فرو بست.

جمله «وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز بیهود اعلام نمود که پس از تغییر قبله بسوی کعبه هرگز رسول اکرم از آئین یهود پیروی نخواهد کرد، زیرا هیچگونه تردیدی ندارد که کعبه با این تاکیدات در اسلام قبله قرار داده شده، و استقبال بیت المقدس شعار کفر و لجاج گشته، از نظر آنکه آن حکم نسخ و از اعتبار ساقط شده است.

همچنان نصاری از قبله یهود پیروی نخواهند کرد و یهود نیز قبله نصاری- که مشرق است- نخواهند پذیرفت، زیرا یهود صخره بیت المقدس را قبله پندارند و نصاری نیز مشرق را قبله و شعار خود دانند، و هرگز با یکدیگر توافق نخواهند کرد. و هیچیک در اثر تعصب قومی و التزام بآئین نیاکان خود، دین اسلام و کعبه را نخواهند پذیرفت.

«وَلَيْسَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» اهواء جمع هوی بمعنی تمایل و خود ستائی و کنایه از قبله یهود است که پس از نسخ آن، شعار کفر گردید. از اینرو استقبال بیت المقدس هنگام نماز جز لجاج و خود ستائی موحبی نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹

و از نظر تأکید در امر کعبه و اینکه بیت المقدس شعار کفر و هوی پرستی است، بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده. ولی تهدید آن متوجه جامعه اسلامی است که چنانچه هر یک از افراد جامعه اسلام پس از تأکید در تشریح کعبه از آن تخلّف ورزند، و بمنظور مدارا و مهرمی با یهود بطمع اینکه باسلام رغبت کنند، هنگام نماز بیت المقدس را قبله قرار دهند، از زمره ستمکاران شمرده شده و از دین اسلام خارج خواهند شد.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

آیه کریمه در مقام بیان آنستکه امر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مشخصات او، تشریح کعبه در اسلام، پیش دانشمندان یهود و نصاری امر آشکار و معهود بوده، و از کتابهای آسمانی علائم و نشانه‌های او را میدانسته‌اند، و او را نیز میشناختند، مانند شناسائی فرزندان خود. از اینرو، آیه شریفه جریان مژده‌های آسمانی را در این باره با آنان (مسلمانان) بمیان نهاده است. بدین نظر بعضی از دانشمندان یهود مانند عبد الله بن سلام و کعب الاحبار با توجه بصحت نشانه‌ها و علائم، با بصیرت، دین اسلام را پذیرفته و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرویدند، گروهی دیگر از آنان بواسطه خود ستائی و عناد، حقیقت را پنهان نموده، در باره رسالت رسول اکرم و نشانه‌ها و مشخصات او اظهار بی‌اطلاعی مینمایند.

طبقه غیر دانشمندان یهود و نصاری از نظر اینکه بکتاب آسمانی و خبرهای آن معرفت و بصیرت کامل ندارند، فقط بجهت تقلید از آنان است که منکر گشته‌اند، نه از روی عناد و کتمان حقیقت.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْذِبِينَ».

«امترأ و مرثه» بمعنی شک و تردید است. این آیه شریفه خطاب بر رسول انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰

اکرم صلی الله علیه و آله است، برای اینکه بر یقین او افزوده شود، و قدم او را در تبلیغ ثابت بدارد. و باز برای اینکه یهود بدانند، رسول اکرم در این امر با بصیرت است.

در باره تغییر قبله از بیت المقدس و تعیین کعبه برای قبله تأکید بسزائی شده، بدینجهت از کعبه تعبیر بکلمه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» شده، که برای اسلام قبله- ایست ثابت و تزلزل ناپذیر، و از جانب پروردگار معین شده است. جمله «فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْتَرِينَ» خطاب بر رسول اکرم است برای تأکید کعبه. ولی جنبه تهدیدی آن راجع است بافراد جامعه اسلامی که در این باره هرگز نباید تردید کنند، و در خاطر خود تزلزل راه دهند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۱

اشاره

وَلِكُلِّ وِجْهَةً هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

خلاصه ص: ۲۱

برای هر یک از افراد بشر سیر تکاملی در نظر گرفته شده، و در همه لحظات زندگی در اثر صدور افعال و حرکات اختیاری بدان مقصد از سعادت و یا شقاوت رهسپارند. و پروردگار نیز آنان را بدانسو رهبری می‌نماید. بدینجهت شایسته است که، افراد جامعه اسلامی کارهای خیر و شایسته را پیشه خود قرار دهند و بکارهای نیک سبقت جویند. پروردگار همه افراد بشر را- با تفاوت سیرتها و اختلاف مقاصد- در عرصه رستاخیز گرد خواهد آورد. زیرا پروردگار بر آنچه بخواهد، قادر و تواناست.

شرح ص: ۲۱

«وَلِكُلِّ وِجْهَةً هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» «وجهه» مانند وجه و توجه، عبارت از رابطه موجودات و مسیر آفریده-ها بسوی پروردگار است «۱» و ضمیر «هو» راجع بآفریدگار است. «مولیها» از آنست تولیت یعنی پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی هدف مناسب بر حسب استعدادی که در آنها نهاده رهبری می‌نماید. متناسب، آیات تغییر قبله از بیت المقدس بکعبه شاید برای بیان آن باشد که هر یک از ملل توحید و پیروان آئین آسمانی از یهود و نصاری، بر حسب مقتضیات،

(۱) باید توجه داشت که «کل» به کلمه‌ای (مانند: شیء- انسان) اضافه شده است ولی مضاف الیه در تقدیر است و تنوین نشانه آنست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲

بر ایشان قبله‌ای تشریح شده، مانند بیت المقدس و کعبه. و بزرگترین شعار الهی همانا کعبه است که اختصاص بدین اسلام و بجامعه مسلمانان دارد.

أَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

جمله تفریع و مبنی بر پند است، یعنی از اینرو جامعه اسلامی در باره اکتساب سجایای پسندیده بسوی خیرات توجه نموده و در کارهای نیک کوشش کنند که تنها بدینوسیله میتوان سعادت یافت، چه آنکه تشریح کعبه در اسلام بمنظور تکمیل فرائض پنجگانه

است، که یگانه وسیله تهذیب اخلاق و بهترین ستایش قلبی و جوارحی است. و در کریمه بآن حقیقت ایمان گفته شده از اینرو جامعه اسلام باید از مزیت‌هایی که در احکام اسلامی رعایت شده استفاده کنند، و بکارهای خیر عموماً، و بملازمت فرائض یومیه خصوصاً سبقت جویند.

شاید آیه شریفه بیان کننده آن باشد که پروردگار برای هر یک از افراد بشر در عالم «ذَرَّ» - که مانند ظلّ پروردگار بوده و هنگام سپردن تعهد عبودیت است - مسیری برای هر یک تعیین نموده و هدف آنان را از سعادت و یا شقاوت در نظر گرفته و بشر نیز در این جهان همان هدف را بطور خود مختاری تعقیب خواهد نمود، و پروردگار نیز هر یک را بر حسب استعداد بیکران که در آنها نهاده بداند که خواهند، رهبری مینماید. و جهان اختیار را برای تکمیل نفوس بشری آماده و گسترده کرد، و بدین منوال نظام آزمایش را برای افراد بشر بپا داشته تا سعادت و شقاوت آنان از طریق اختیار و بوسیله کارهای عضوی و جوارحی خود آنان، تأمین گردد. از اینجهت از ایشان همیشه سؤالها و درخواست‌هایی هویداست، و هر چه بآنان رسد در اثر مسألت و توجه درونی است که بآفریدگار نموده‌اند. بلکه هر چه از مقدمات اعدادی و یا عملی، از آنان سرزند، لا محاله آنرا برگزیده و اختیار نموده‌اند و هر عملی که بجا آورند، سیرت آنها مسألت از پروردگار است که برای بدست آوردن نتایج و آثار آنها کوشش نموده‌اند.

همچنانکه کریمه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» این حقیقت را بیان نموده: انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳

تنها آنچه را که انسانها در مقام سؤال از آن بر آیند و اقتضاء آنرا داشته باشند، پروردگار بآنان موهبت خواهد نمود. و بشر هر گونه سؤال فطری کند شایسته، و دعائی است که پذیرفته خواهد شد. و هرگز درخواست او مواجه با پاسخ منفی نخواهد گردید. زیرا پروردگار فیاض علی الاطلاق است، و در او بخل راه ندارد و زمینه تعلیم و تربیت را چنان گسترده که هر یک از افراد بهر طور که بخواهد بهره‌مند می‌شود.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ اللّٰهَ جَمِيْعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

جمله ظرف و شرطیه بیان آنستکه توانائی پروردگار هرگز تعلیق پذیر نیست، زیرا وابستگی از نقائص امکانی است. بلکه شرط مسیر و توجه آنها بکمال نوعی خود، همانا مسألت ذاتی و شایستگی آنها است، و از جمله برای هر یک از افراد بشر مقدرات و مسیری مقرر داشته و هر یک را بسوی سعادت و یا شقاوت که خود اختیار نموده و برگزیده رهبری می‌نماید، و بآنچه در باره او پیش بینی شده سوق می‌دهد. زیرا هر یک از افعال اختیاری نیک یا بد که از بشر سرزند مسألت و توجه بمقصد است که آنرا برگزیده و خیر پنداشته و آنرا عملاً برای خود خواسته و بداند رهسپار گشته پروردگار هم او را بدان مقصد که روانه است رهبری می‌کند، و او را بکمالی که خود انتخاب کرده میرساند. یعنی خلقت انسانها و سیر تکاملی آنان بنحویستکه حرکت همه آنان در اثر نیروی جاذبه قیومیّه از طرفی، و رابطه امکانی از طرف دیگر، بسوی پروردگار است. مانند جسم پرتاب شده که همواره در طی مسیر، خود را بههدف (و سقوط) نزدیکتر میکند.

همچنانکه پروردگار از توانائی کامل خود، آنچه موجودات مسألت درونی دارند برآورد، و بداند رهبری نمود، بر این پایه نظام تحول یکنواخت جهان را بپا می‌دارد.

و در حقیقت نظام جهان که پایه آن بر تبدل و تحوّل نهاده شده برای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴

حرکت و سیر طبیعی موجوداتست، که بههدف و کمال شایسته خود برسند. بشر زیاده بر حرکت طبیعی رشد ارادی نیز دارد که مبنای سعادت و شقاوت، و زمینه حیات جاودان او است که در کریمه از آن تعبیر بوجهه (مسیر) نموده. و غرض از آفرینش جهان، حرکت ارادی بشر است که عبارت از افعال اختیاری نیک و بد او است، که از مبادی نفسانی و عقیده درونی وی سرچشمه می‌گیرد و سیرت آنها مسألت و درخواست از پروردگار است که بداند رهسپارند و مسیر خود قرار داده‌اند پروردگار آنها را رهبری نماید.

بدین موهبت جامعه بشر را ابدی و پاینده قرار داده، و زندگی جاوید برای آنان مقرر داشته، و همه افراد بشر را در آن مسیرهای نامحدود که رهسپارند در عرصه رستاخیز گرد خواهد آورد، که سرائر آنان هویدا گردد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۲] ص: ۲۵

اشاره

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

خلاصه ص: ۲۵

ای رسول گرامی از هر جا بهر دیار روانه شوی هنگام نماز رو بجانب کعبه نما، و همچنان مسلمانان در هر جا که باشند هنگام نماز روی خود را بسوی کعبه نمایند تا بشارتهائی که در باره اسلام وجود داشته تحقیق یابد. مردم ستمکار بطعن و جدال با شما زبان بگشایند. پس، از طعن آنان هرگز میندیشید، و تنها از نافرمانی پروردگار بترسید و همواره باطاعت او باشید، که بوسیله تشریح کعبه نعمت اسلام را بر شما (جامعه اسلام) ارزانی داشت، تا بسعادت راه یابید. چنانکه ما رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات قرآنی را برای شما بخواند و روان شما را از آلودگی شرک و جهل پاک و پاکیزه نماید، و احکام اسلامی و اخلاق پسندیده را بشما تعلیم کند، و بشما بیاموزد آنچه را که نمی دانید. پس همواره بسپاس این موهبت بزرگ مرا یاد کنید تا شما را یاری کنم و نعمتهای مرا متذکر باشید و هرگز آنها را کفران نکنید.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶

شرح ص: ۲۶

اشاره

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».

کریمه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بیان اهتمام بتشریح کعبه، و اینکه بزرگترین نشانه و شعار اسلام است که هنگام نماز رو بسوی کعبه که قسمتی از مسجد الحرام است بنماید.

این حکم از اختصاصات دین اسلام است، و در کتابهای آسمانی بشارت و مژده آن داده شده، و نیز حکمی است ثابت و هرگز نسخ پذیر نخواهد بود. و رعایت آن در هر نقطه برای اداء وظیفه پرستش لازمست.

«وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» بیان علت است یعنی تشریح کعبه در اسلام مصالح بسیاری را در بردارد. از جمله شعار اسلام: وسیله تکوینی هدایت جامعه بشر و پیمودن راه عبودیت و صراط مستقیم است و از این نظر فعل تشریحی پروردگار (احکام اسلام) نیز از جمله

مظاهر فعل تکوینی او است که جزء نظام هدایت بشر می‌باشد. و از تعبیر بکلمه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» می‌توان این نکته را استفاده نمود که ثابت و ابدی است.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» یعنی پیروان تو هرگز بیاوه گوییها یهود گوش فرانداده و در پیروی از کعبه تعلل نورزند، و ساحت پروردگار منزّه از غفلت از حالات انسانیست. و لازمه رفع نقص از آفریدگار، توصیف او بصفات واجبه است.

مانند کریمه «وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»، (ابراهیم: ۴۳) یعنی هر آنچه از موهبت هستی برخوردار است، از احاطه و علم آفریدگار پنهان نخواهد بود.

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ» از نظر تشریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهتمام بامر تشریح کعبه، این حکم را بطور تأکید بوی متوجه نموده، و سپس جامعه اسلامی را طرف خطاب قرار داده، و علل تشریح کعبه را بعنوان قبله برای اهل اسلام تصریح نموده، که هر یک از افراد مسلمانان در هر یک از اقطار جهان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷

بداء و وظیفه پرستش قیام کنند، باید بدانسو رو نمایند.

«لَيْسَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا»، یعنی از جمله مقتضیات تشریح کعبه، تصدیق کتابهای آسمانی است. و مراد از کلمه «الناس» اهل کتابند.

حجت عبارت از بشارت کتابهای آسمانی و مژده پیامبران است در باره دین اسلام به این که تعیین کعبه برای قبله از اختصاصات اسلام و جامعه مسلمین است که بوسیله تشریح کعبه بشارت. کتابهای آسمانی را تصدیق نموده و بعلاوه سرزنش یهودیان هم از بین برود.

جمله «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» مبنی بر طعن اهل کتاب و بت پرستان است، که از نظر عناد قلبی و لجاج، هرگز دین اسلام را نمی‌پذیرند. چه آنکه ذکر حجت و دلیل برای هدایت و راهنمایی کسانی است که بپذیرند، و در مقام لجاج بر نیایند و چنانچه کینه ورزند دلیل (قرار دادن کعبه برای قبله) هرگز برای آنان سودی نخواهد بخشید.

«فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» جمله تفریح و دستور اخلاقی و مبنی بر تربیت جامعه اسلام است، که هرگز از طعن یهود و کفار قریش در بیم و هراس نبوده، و از آزار آنان بسبب تغییر قبله و استقبال بکعبه در حذر نباشید. زیرا هیچ موجودی در این عالم مستقلاً مؤثر نخواهد بود. و هر اثری که بر فعل موجود مترتب شود بمشیت پروردگار خواهد بود.

از اینرو نباید از آنان بیم و هراس داشت، و فقط از پروردگار باید حذر نمود و از نافرمانیش، و همچنین از تخلف از استقبال بکعبه. همچنانکه کریمه «أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَخْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) مردم آزموده را مدح فرموده: با اینکه پیش آمدهای ناگوار که لازمه زندگی در این جهان است برای آنان اتفاق میافتد، و مانند سایر طبقات بشر، هدف تیرهای بلاء خواهند بود، چنانکه فطرت و طبع بشریت آنان نیز اقتضاء دارد ولی آنها در برابر پیش آمدهای ناگوار بردبارند، با اینکه از تیرهای بلاء در حذر نخواهند بود، زیرا که آنان تحت ولایت و سرپرستی پروردگار می‌باشند. از این حالات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸

گوناگون بشریت تعبیر بخوف و حزن و رجاء و یأس می‌شود. ولی خشیت در مورد هراس از عظمت و سطوت پروردگار گفته می‌شود. که از سجایای شایستگان و مردم آزموده است. و جمله «وَاخْشَوْنِي» مبنی بر تهدید است که تخلف از حکم استقبال بسوی کعبه کفر و ارتداد میباشد و از غضب و سطوت پروردگار در این باره باید بر حذر بود.

«وَلَا تَمِمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» بیان مقتضی دیگر برای تشریح کعبه است که بدینوسیله رکن مهمی از دین اسلام تشریح و بموقع اجراء گذارده شد.

شاهد آنستکه اصول توحید و یکتاپرستی در قلوب مردم رسوخ نموده، و پذیرفته شده، و مسلمانان نیز حائر مقامی از استقلال و توانائی گشته‌اند. از اینرو از بیم خطر یهود و مشرکان ایمن گشته‌اند و از همه لحاظ از آنان امتیاز یافته یعنی شعار مسلمانان بتنهائی

توحید گشته است.

چه آنکه در اثر تغییر قبله و تخصیص آن بکعبه شعار توحید تنها استقبال بکعبه قرار داده شد. و استقبال بیت المقدس نیز شعار کفر و ارتداد و لجاج گردید. و نیز در اثر اینکه کعبه قبله و شعار توحید گردید ناگزیر توجه بیشتر و بی‌اندازه‌ای بدان شده، و قلوب جامعه اسلام بدان کانون توحید، متوجه خواهد گردید، و رفته رفته استیلاء و سلطه مشرکان از آن کاسته شده و سرانجام بفتح مکه منتهی خواهد گردید. و از نظر افتخار آنرا عاصمه (پایتخت) توحید، و مرکز گسترش دین اسلام و کانون اسلامیان قرار داده خواهد شد.

جمله کوتاه «وَلِأَيُّكُمْ نَعْمَتِي عَلَيَّكُمْ» بهترین بشارت و مژده‌ای را در بر دارد، که با نشر و گسترش برق آسائی، دین اسلام بطور حتم جهان را فرا خواهد گرفت. چه آنکه کعبه معظمه را عاصمه و مرکز اسلامیان قرار داد.

ناگفته نماند تشریح کعبه بعنوان قبله برای جامعه اسلامی از جمله ارکان دین اسلام است که بموقع اجراء گذارده شد، و کریمه نیز مژده و بشارت نشر دین اسلام را در اقطار جهان بطور حتم اعلام نمود. ولی کامیاب شدن افراد جامعه اسلامی از سعادت، و بهره‌مندی آنان را از نعمت هدایت، در کریمه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹

«وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» بطور تعلیق و رجاء بیان نموده است. زیرا هدایت یافتن باید مقرون به علل و اسباب بی‌شماری باشد و برای پذیرش و نیل بآن، موهبت و مشیت پروردگار روح همه آنها است.

کعبه و اهمیت آن ص: ۲۹

کعبه از جمله شعایر الهی است و از آن به بیت عتیق تعبیر فرموده، در کریمه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) بتناسب آنکه هنگام طوفان نوح از فرو-رفتن در آب ایمن بوده است. و بنیان آنرا ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بامر پروردگار بنا نهاده‌اند، و از آثار باقیه آنها میباشد. در دین حنیف ابراهیم علیه السلام اعمال و وظایفی در آن مقرر شده بود و بسیاری از پیغمبران نیز زیارت کعبه رفته، و بدان وظایف رفتار نموده‌اند. در نتیجه تاثیر و سرایت آئین ابراهیم علیه السلام در ادوار جاهلیت، مردم آن سامان نیز کعبه را محترم شمرده و محیط آنرا تا حدود میقات، مکان امن میدانستند. و بعضی از مناسک حج را که در دین حنیف ابراهیم مقرر بوده بطور آمیخته بشرک ملتزم بودند. بلکه از نظر احترام، خانه کعبه را بتکده و محل آئین پرستش خدایان قرار داده بودند.

پس از تشریح دین اسلام و بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مسلمانان برای تبری از آئین شرک بر حسب دستور پروردگار، هنگام نماز رو بسوی بیت المقدس می‌نمودند و در اثر عناد و آزار مشرکان مکه، ناچار رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سایر مسلمانان از مکه بمدینه (یثرب) هجرت نموده، و در آن دیار نیز قریب هفده ماه بسوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند. و در مدت سیزده سال، بهمین منوال احکام اسلام بطور تدریج، تشریح و بموقع اجراء گذارده شد و در قلوب جامعه عرب رسوخ و تاثیر بسزائی نمود، و انظار ساکنان جزیره العرب را بخود متوجه ساخت. بدین ترتیب مسلمانان حائز قدرت و توانائی شدند. آئین بت پرستی نیز از قلوب بسیاری از مردم رخت بر بست، و در اثر نشر اسلام و پیشرفت مسلمانان یهود از نظر عناد زبان بتعریض و سرزنش گشوده، می‌گفتند: بر حسب بشارت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰

توریه قبله مسلمانان کعبه خواهد بود، در صورتی که این گروه بسوی بیت-المقدس نماز می‌گزارند. این بشارت توریه بصورت تعریض منتشر شد و در قلوب مشرکان و عموم مردم تأثیر نمود.

اما تغییر قبله از بیت المقدس کینه دیرین یهود را تحریک نمود و زیاده در مقام اعتراض و فتنه برآمدند. از طرفی برای مسلمانان که چندین سال بجانب بیت المقدس نماز می‌گزاردند تغییر قبله بسی دشوار بود. بدین جهت هنگام تشریح کعبه در باره پیروی از آن حکم تاکید بسزائی شد.

و نظر به این که وظایف پرستش و حقوق اجتماعی و احکام جزائی در اسلام کاملتر است بطوریکه با همه احکام توریه و انجیل تباین کلی دارد، علاوه بر این تشریح کعبه یگانه وسیله ایجاد وحدت کلمه در جامعه اسلام و سبب امتیاز آنان در عقاید و اخلاق میباشد بدینجهت شایسته است که از نظر قبله - که بزرگترین شعار توحید است - کاملتر بوده و از قبله یهود امتیاز و تباین کلی داشته باشد. چنانکه آیه شریفه، پس از تشریح کعبه، قبله یهود را مغرب یعنی قبله موهوم و غیر مشخص تعبیر نموده است.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

کریمه بیان اهتمام بتشریح کعبه است یعنی همچنانکه برانگیختن رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای پیشوائی و رهبری جامعه بشر موهبتی بی‌مانند از پروردگار است، که هیچ چیز برابری با آن نخواهد کرد، و نیز آثار مهمی از تعالیم عالیه آیات قرآنی و تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جامعه بشر را از آلودگی شرک و نادانی و رذائل اخلاقی پاکیزه نمود و نفوس بشری را باوج قدرت و توانائی رسانید و بآنان نیز حکمت آموخت: یعنی ملکات فاضله و سجایای پسندیده بجامعه بشریت تعلیم داد و آنان را بدان حقایق آشنا نمود و از جهل و رذائل اخلاقی و نخوت و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱

خود ستائی رها کنید، همانطور هم تشریح کعبه بعنوان قبله برای مسلمانان سهم بسزائی در نشر دین اسلام و گسترش حقائق و معارف آن و امتیاز جامعه مسلمانان از سایر ملل توحید خواهد داشت.

پیشرفت برق آسای دین اسلام در اثر مساعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده که بسیاری از طوائف آن سرزمین را در اندک زمانی بحقائق توحید متوجه ساخت، و معارف اسلام و روش خداپرستی را در جهان بشریت گسترده و دلایل آنرا آشکار نمود و قلوب بشر را بخداشناسی و یکتاپرستی نزدیک کرد، و اساس شرک را متزلزل ساخت که هرگز بر کسی وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان پنهان نماند و نیز اسراری از فطرت و حقایقی از معارف الهی و فضائل اخلاقی در دسترس جامعه بشر بودیعت نهاد که بجز از طریق غیبی و تعلیمات ربوبی وسیله‌ای برای آموختن و درک آنها نیست. و آنچه را که اجتماعات بشری از قوانین روابط اجتماعی برای انتظام و آسایش بشر در نظر بگیرند از پرتو تعلیمات اسلامی است.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ».

کریمه مبنی بر پند است که در برابر نعمتهائیکه پروردگار بجامعه اسلامی ارزانی داشته (مانند تشریح دین اسلام و نزول قرآن کریم - برنامه سعادت بشر - و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز گسترش آثار باقیه تعلیمی و تربیتی او در سراسر جهان و تشریح کعبه) مسلمانان باید از این نعمتها سپاس گزاری نمایند.

«ذکر» عبارت از حضور معنی یا صورت چیزی در ذهن است و یا توجه بآثار و نشانه‌های آن چیز، که عملی است روانی و نفسانی. غفلت و فراموشی که آن هم از حالات درونی است ضد آن می‌باشد. و توجه انسانی پروردگار و بیاد منعم حقیقی بودن، بهترین شکر و سپاس نعمتهای او است. و از نظر غیر متناهی بودن نعمتها، و چگونگی توجه و خلوص، یاد خدا دارای مراتب بشمار است.

از اینرو بهترین صفات نفسانی و کمال بشریت، تذکر نعمتهای الهی و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲

یاد خدا بودن است، که روح ایمان و ریشه سجایای پسندیده و افعال صالحه است. و اصولاً انسان بر حسب فطرت خود هیچگاه نمی‌تواند نور تابان خدا را از صحنه قلب خود محو نماید. غفلت از پروردگار و عدم توجه بنعمتهای او پست‌ترین حالات انسانی است که ریشه کفر و گناهان، و سبب محرومیت از همه گونه فضائل و بالاترین ناسپاسی‌ها است. زیرا بر خلاف فطرت انسان نعمتهای الهی را بهیچ شمرده و کفران نموده است.

آیه «تَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۲۰) این حقیقت را بیان نموده: گروهی که از یاد خدا غفلت ورزند پروردگار آنان را بخودشان واگذار میکند، بطوریکه غرض و هدف از زندگی و آفرینش خود را نیز فراموش کنند.

کریمه جامعه اسلامی را رهبری، و بنعمت دیگری آنان را متوجه نموده، که زمینه قابل برای نیل آنان بسعادت گردد. در حقیقت این

نعمتهای عمومی مانند تشریح دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ... هنگامی نعمت شمرده میشوند که در اثر تذکر و پذیرش، و ایمان بآفریدگار و سپاس از نعمتها افراد خود را شایسته نمایند که بدینوسیله بسوی سعادت رهسپار گردند. و در حقیقت ذکر و توجه بآفریدگار و بنعمتهای بی‌شمار او شرط قابلیت افراد است برای نیل بسعادت.

جمله «أَذْكُرُكُمْ»: جزاء آنست. «ذکر» پروردگار بوسیله بندگان عبارت از افزایش فضل و شرح صدر آنان، و توفیق سعادت و طاعت و آمرزش گناهان است و از نظر اینکه تذکر انسانی نسبت بآفریدگار مراتب بیشماری دارد، توجه و عنایت پروردگار نیز در باره افراد، متفاوت و بقدر استعداد و شایستگی آنان خواهد بود.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود: بهترین اعمال روانی و جوارحی، و پاکیزه‌ترین کردار و رفتار، بیاد خدا بودن است، که پروردگار فرموده است: «انا جلیس من ذکرنی» یعنی من همنشین کسانی هستم که بیاد من بسر برند و سرگرم سپاس من باشند.

«وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» «شکر» عبارت از: سپاس نعمتهای آفریدگار، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳

و صرف آنها در آنچه بدان منظور موهبت شده است. و شکر از مراتب تذکر و توجه بآفریدگار است، که نعمتها را از او دانسته و در مقام اداء وظائف هر یک برآید و بحاجت ذاتی و نیازمندی خود پی برد، و بداند که وجود انسانی را حاجتهای بی‌شمار است، و هر موجودی آمیخته بنیازهای پی در پی است و هرگز آنی از موهبتها و نعمتهای پروردگار بی‌نیاز نخواهد بود.

ضد آن کفران نعمتها و کفر بآفریدگار است، یعنی اینکه انسان دین اسلام را نعمت ندانسته و بدان نگرود، و این پست‌ترین رذائل نفسانی است که سبب میشود شخص خود را از فضائل انسانی محروم، و بی‌بهره سازد، و بر خلاف فطرت در مقام خود ستائی برآید، و خود را بی‌نیاز از آفریدگار پندارد و نعمتهای بی‌مانندی را مانند دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که برای رهبری بشر است، کفران کند.

گذشته از این، سایر نعمتها که پروردگار بشخص موهبت کرده، و او را مجهز و آماده نموده تا بتواند آن نیروها و استعدادها را در طریق سعادت بکار بندد، با اینکه همواره از آنها بهره‌مند است مع ذلک از توجه و شکرگزاری چشم فرو- بسته، و در مقام طغیان و ستیزگی برآمده، همه آنها را کفران نموده، و از اداء وظایف خودداری کند.

روایات بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او علیهم السلام در باره اهتمام بذکر، و در یاد خدا بودن رسیده است: - در کتاب الدر المنثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود: آنکس که چهار پند را از قرآن کریم بپذیرد، مژده چهار نعمت و پاداش بوی داده می‌شود:

(۱) هر که بیاد خدا باشد پروردگار او را یاری خواهد فرمود، بموجب آیه شریفه «فَأَذْكُرُنِي أَذْكُرْكُمْ»، (بقره: ۱۴۷).

(۲) آنکه خدا را بخواند، و از پروردگار حاجتی بطلبد، مقبول و اجابت خواهد شد. بر حسب کریمه: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (مؤمن: ۶۳) انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴

(۳) آنکس که نعمتهای پروردگار را سپاس گزارد، بوی زیاده نعمت داده شود، طبق آیه «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ: لِيُنْذِرَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَزِيدُونَ» (ابراهیم: ۷).

(۴) و هر که از گناهان خود طلب عفو و آمرزش کند، آمرزیده خواهد شد، بر حسب کریمه «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح: ۱۰).

- در کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود «هر که قلب خود را بذکر، و بیاد خدا مشغول کند پروردگار نعمتهائی را که مردم از درگاهش درخواست می‌نمایند، باو زیاده کرامت خواهد فرمود.»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷] ... ص: ۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴) وَلَنَبَلِّغَنَّكُمْ أَشْيَاءَ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

خلاصه ص: ۳۵

ای اهل ایمان برای پیشرفت کارها شکیبائی و بردباری پیشه کنید، و بوسیله نماز و نیایش بافریدگار، صبر را در خود ثابت بدارید، زیرا پروردگار یاور و کمک صابران است.

آنانکه در راه دین اسلام کشته شوند آنها را مرده میندازید، بلکه بطور جاوید زنده‌اند ولی همه شما این حقیقت را در نمی‌یابید. البته شما را بسختی‌هایی مانند ترس از دشمن، گرسنگی، کمبود و تلف اموال و فرزندان، و آفات زراعت بیازمائیم. ای رسول گرامی! مژده و بشارت ده بآنانکه در این حوادث ناگوار شکیبائی کنند: کسانیرا، که اگر بحادثه ناگواری دچار شوند، شکیبائی و صبر پیشه کنند و گویند: ما بفرمان آفریدگار بدین جهان آمده، و بسوی او نیز خواهیم برگشت. آن گروهند کسانیکه، درود مخصوص پروردگار بر آنها است و آنها حقیقه هدایت یافتگانند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶

شرح ص: ۳۶

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» آیات کریمه مبنی بر تشریح حکم جهاد، و مبارزه با شرک و بت پرستان است. زیرا از هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مشرکان مکه در صدد آزار او و پیروانش برآمدند تا آنجا که ناچار رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکه معظمه را ترک نموده و مدینه منوره را مرکز نشر و تبلیغات اسلام قرار داد. اما کفار قریش بدان اکتفاء نکرده، در مقام فتنه جوئی برآمدند و بدین ترتیب مسلمانان در مدینه با شورش مشرکان مواجه شدند. لذا این آیه نازل شد، و حکم قتال با مشرکان را اعلام داشت.

از نظر اهمیت بجهاد این آیه شریفه بعنوان مقدمه، دو دستور اساسی برای پیشرفت جامعه اسلام بیان نموده است: نخست صبر و بردباری در مبارزه با دشمنان. دوم- اعتماد و اتکاء بقدرت پروردگار، و درخواست پیروزی از او، برای گسترش خداپرستی.

اجرای این دو دستور اساسی، یگانه وسیله پیشرفت و غلبه بر دشمنان است.

زیرا با بردباری می‌توان رنج و مشقت جهاد و ناگواریهای آنرا بر طبع آسان نموده و در غلبه بر دشمنان استقامت کرد. بعلاوه اعتماد به پروردگار و اتکاء بقدرت نامتناهیش سبب اقتدار روح انسان شده و بدینوسیله میتوان با اطمینان خاطر و آرامش قلب با دشمن مبارزه کرد.

رعایت این دو نکته، اساس تعلیمات روانی و تربیت روحی افراد است، و در پیروزی لشکریان اسلام تأثیر بسزائی داشته. با این عده قلیل و نیروی ایمان قوی بود که توانستند در مدت بسیار کوتاهی، دین مقدس اسلام را در سراسر جزیره العرب نشر دهند، و بر

مشرکان استیلاء یابند.

آیه شریفه جامعه اسلامی را ارشاد نموده که باید روش خود را برای رسیدن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷ بمقاصد و پیشرفت در امور بر این دو رکن استوار کنند، تا همواره با قدرت و توانائی بر مشکلات غالب آیند و بنابراین رعایت این دو دستور اخلاقی نه تنها در پیروزی بر کفار مؤثر است بلکه برای پیشرفت در کلیه مقاصد تأثیر بسزائی خواهد داشت.

ایمان از لغت «امن» گرفته شده، زیرا داشتن ایمان سبب میشود که انسان پیروی هوی و هوس را ننموده، و در نتیجه در جهان دیگر از کیفر ایمن باشد، و آن عبارتست از اعتقاد بیگانگی پروردگار و تصدیق رسول اکرم (ص) و اوصیاء او، زیرا بحکم فطرت پیروی از وسائط فیض، سپاسگزاری از پروردگار محسوب میشود.

«اشْتَعِينُوا» امر ارشادی، و استعانت عبارت از کوشش در انجام وسایل، برای نیل بمقصد است.

«بِالصَّبْرِ»، صبر بمعنی بردباری و تحمل رنج برای رسیدن بمقصد است، و از جمله سجایای پسندیده میباشد، زیرا انسان بسبب قدرت نفس و ثبات در عقیده ناگواریهای مقصد را بر طبع خود گوارا نموده، و با کمال میل و رغبت در کسب فضایل اخلاقی و انجام کارهای پسندیده میکوشد، و از اینرو صبر در برابر رنجهای مقصد، اساس نیل بهمه گونه فضایل است، بطوریکه هرگز کسب سعادت بدون صبر و تحمل رنج میسر نخواهد شد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «صبر نسبت بخصلت‌های دیگر مؤمن همچون سر است نسبت بتن او».

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگز نیروی جسمانی سست نخواهد شد تا هنگامی که انسان دارای عزم راسخ و اراده قوی باشد».

و ممکنست مراد از صبر، مبارزه با شرک و جهاد با مشرکان باشد، که ارجدارترین هدفها است، زیرا سبب گسترش زمینه خداپرستی، و آماده نمودن وسایل سعادت بشری میشود، بدین جهت پیروزی بر دشمنان بدون بردباری ناملايمات هرگز میسر نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸

«صلاة» نیز بمعنی دعا و درخواست حاجت است، و این حقیقت در اسلام بحد کمال خود رسیده، و مسلم است که بجا آوردن نماز و درخواست پیروزی بر دشمنان با اعتماد بقدرت بی حد پروردگار برای اقتدار نفس تأثیر بسزائی دارد.

از اینرو آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» مژده پشتیبانی بمسلمانان داده، چه آنکه پروردگار زیاده بر قیومیتی که بر همه موجودات و آفریده‌های جهان دارد بالاخصتصا پشتیبان کسانی است که در راه نشر خداپرستی و گسترش دین اسلام با دشمنان مبارزه مینمایند، یعنی پروردگار آنان را در عقیده و سعی در راه نشر دین اسلام ثابت نگهداشته، و در مبارزه با شرک پایدار میدارد، بطوریکه کوچکترین تزلزلی در ایمان پیدا نکرده و هیچگونه قصوری در برانداختن شرک نخواهند نمود.

بدیهی است پروردگار از هر که پشتیبانی کند او هرگز مغلوب نخواهد گشت گرچه در جنگ با کفار بظاهر از پای در آید و بخون خود آغشته شود، زیرا چنین کسی با شهامت و عقیده راسخ و اراده آهنین برای نشر دین اسلام پا بعرصه جنگ نهاده بنابراین با افتخار بزندگی خود پایان داده و از اینرو بزندگی جاوید منتقل میشود.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ».

این آیه بیان حکم جهاد با مشرکان و کفار است که دشوارترین احکام بوده و شاهد بر قدرت و استقلال مسلمانان میباشد. و البته تعلیمات اسلام فقط برای کسانی است که بر حسب فطرت خدا داده، در مقام انقیاد و استفاده برآیند و افکار خود را از طریق تعلیمات اسلامی رشد دهند. ولی معاندان که از رهبری عقل سر باز زده، و همت خود را مصروف برانگیختن فتنه و تفرقه مسلمانان نموده‌اند برای اینکه نور درخشان اسلام را خاموش کنند، چاره نیست جز اینکه بوسیله جنگ از فساد آنان جلوگیری شود.

و این آیه برای تشویق مسلمانان بجنگ با کفار و جلوگیری از سرایت عقاید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹

نکو هیده آنان، حقیقتی را بطور مژده اعلام نموده و فرموده: اگرچه نتیجه فداکاری در راه نشر دین اسلام بر حسب ظاهر چشم از زندگی این جهان بستن است، ولی سیرت آن انتقال بزنگی جاوید می‌باشد. از اینرو مسلمانان همواره جنگ با کفار را نهایت موفقیت و سعادت میدانستند زیرا که در صورت پیروزی و غلبه بر دشمن دین اسلام را نشر داده، و در زندگانی و شعار اسلامی استقلال یافته بودند، و در صورت کشته شدن نیز بدینوسیله افتخار آمیز، اسلام را گسترش داده و بزنگانی جاوید نائل میشدند. نفوذ این عقیده سبب شد که روح تزلزل ناپذیری در افراد مسلمان بدمد، تا در اثر اقتدار نفس و اتکاء بقدرت پروردگار برای دفع دشمنان و محو آثار کفر از جامعه، با شهامت پافشاری کنند. و باثبات عقیده از زندگانی این جهان چشم پوشیده، و برای بزرگترین منظور یعنی نشر دین اسلام جانفشانی کنند.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: أَمْوَاتٌ» قرینه آنستکه قول بمعنی گفتار و پندار است، و در حقیقت این آیه چنین تصویری را نهی کرده و فرموده:

مپندارید که کشته شدگان در راه دعوت بحق، و بخون آغشته شدگان در نصرت دین اسلام، مرده‌اند.

«بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» مفاد آن تکذیب چنین پندار بی‌خردانه ایست.

و بیان آنستکه کشتگان در راه دعوت بحق، همواره زنده و پاینده‌اند. زیرا نشر دین اسلام نتیجه و محصول تبلیغات گوناگون و از جمله، فداکاری است. و شهداء در راه دعوت بحق تا آخرین لحظه زندگی کوشش نموده و با ثبات عقیده در هدف خود جان سپرده‌اند، بنابراین تا ابد که دین اسلام در جهان حکمفرماست نام شهداء نیز پایدارست. گذشته از این در ثواب اعمال مسلمانان نیز شریک خواهند بود.

ملاحظه می‌شود که به شهداء چگونه حیات حقیقی و احاطه نامحدودی در عوالم بعد موهبت شده که سایر اهل ایمان از آن بی‌بهره‌اند.

و در ذیل آیه «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» درک این حقیقت را از شئون خردمندان دانسته است. و فرموده چگونه زندگی کشته شدگان در راه دعوت بحق و امتیاز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۰

سیر تکاملی آنان با سایر مسلمانان تنها با نیروی ایمان کامل قابل درک است.

[اهمیت شهداء در اسلام] شهداء در اسلام حائز مقامی بس ارجمند هستند، زیرا که برای دعوت بحق و گسترش دین اسلام از هیچگونه رنجی دریغ ننموده، و در این راه و هدف مقدس جان سپرده‌اند و در نتیجه راه سعادت را برای همیشه هموار و مشخص کرده‌اند.

در ارجمندی مقام آنان همین بس که شهداء وظیفه رسول اکرم و اوصیاء او علیه و علیهم السلام را انجام داده‌اند. زیرا با رنج آنان در تبلیغ و انجام وظائف، شرکت کرده‌اند. از اینرو جهاد با مشرکان اختصاص بزمان حضور امام و اذن او دارد.

و از جمله امتیاز حقیقی شهداء از سایر مسلمانان آنستکه اجساد بخون آغشته آنان در اثر همچو فداکاری و از خودگذشتگی پاکیزه بوده و احتیاجی بغسل ندارد، در صورتی که اجساد اهل ایمان پس از مرگ در اثر اینکه روح از بدن بی‌نیاز گشته باید بدن را سه مرتبه بقصد عبادت غسل داد.

ولی اجساد بخون آلوده کشتگان پاک و پاکیزه بوده و آلودگی بخون، خود بهترین طهارت است و سبب افتخار روح و جسد می‌باشد، از این نظر است که اجساد طاهره آنان با همان آلودگی بخون و با لباس جنگ در همان عرصه کارزار دفن میشوند و اجساد خونین آنان در پرتو ارواح طاهره باوج تکامل خود ادامه میدهند و با همین امتیاز هنگام رستاخیز در محضر عدل پروردگار پبای خواهند ایستاد.

بنابراین اجساد شهداء اسلام همانطور که از نظر طهارت ذاتی با ابدان سایر اهل ایمان تفاوت زیاد دارد، همچنان ارواح آنان در عالم

برزخ و قیامت نیز بمراتب در سیر تکاملی و شهودی بر ارواح سایر اهل ایمان فضیلت خواهد داشت.

«وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» کریمه خطاب به مسلمانان بوده و مبنی بر تسلیت خاطر پریشان بازماندگان شهداء است، به این که ناکامیها و تبعات جنگ با کفار آزمایش عمومی است و پس از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۱

پایان جنگ و کشته شدن گروهی از مردان مسلمان، ناچار بازماندگان آنان برای این پیش آمد ناگوار باید صبر و شکیبائی کنند، زیرا لازمه جنگ با کفار کشته شدن گروهی از لشکریان و نیز دچار گشتن سایر مسلمانان بناگواریهای پس از پایان رزم است. مانند تلف اموال و ویرانی شهرها و اختلال وضع زراعت، و کمیابی خواربار، که ممکن است آثار آن تا چند سال ادامه داشته باشد. جمله «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ» تاکید و از آنست بلیه که بمعنی آزمایش در اثر پیش آمد ناگوار است.

«بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» مراد تزلزل خاطر و هراس از تبعات و خیمه و سختیهای جنگ است. و منظور از «جوع» قحطی و کمبود خواربار و تلف حیوانات اهلی است.

«وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ» تقدیر آن بنقص میباشد و تعبیر بمال بتناسب منافع و بهره‌ئی است که مورد رغبت و وسیله آسایش مردم است، و نقص اموال عبارت از ویران شدن منابع ثروت و اختلال وضع زراعت و کشاورزی است.

«وَالْأَنْفُسِ» نیز جمع کثره و بمعنی نفوس بشری است و مراد از نقص انفس:

کشته شدگان افراد و لشکر اسلام است.

«وَالثَّمَرَاتِ» بمعنی بهره و کنایه از مردن کودکان و خردسالان است.

و در ذیل کریمه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، خطاب را متوجه برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده به این که بجامعه اسلامی عموماً، و بیازماندگان شهداء خصوصاً بشارت و مژده بده که در برابر پیش آمدهای ناگوار و حوادث جگرخراش شکیبائی نمایند تا اینکه با شهداء در جهاد برای هدف مقدس و نیل بسعادت شرکت بیابند، و همچنانکه کشتگان صبر و بردباری نموده و باثبات عقیده بدین فیض نائل گشته‌اند بازماندگان آنان نیز در این باره باید بردباری کنند.

و در آیه «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» بشارت را تفسیر نموده است.

و آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا هَذَا الَّذِي كُنَّا نَعْتَقِدُ» تفسیر کلمه الصابرين است، و مصیبت بمعنی پیش آمد ناگوار است. و آیه مبنی بر مدح و سپاس از افراد جامعه اسلامی است که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۲

در برابر ناگواریهها و ناکامیها بردبار بوده و صبر را پیشه مینمایند.

«قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یعنی از جمله آثار و شعائر ایمان، بیان این جمله و توجه بمفاد آن است یعنی هنگامی که ناگواری برای فرد مسلمانی اتفاق میافتد با توجه بمفاد این جمله و تلقین آن بخود، قلب را سکینت بخشیده، و آرامش میدهد، و بهر اندازه این تلقین بحقیقت نزدیکتر باشد بیشتر تزلزل خاطر را برطرف نموده و دل را وقار و آرامش خواهد داد.

و مفاد جمله، توجه بمبدء و آفریدگار جهان است که همه آفریده‌ها و همچنان افراد بشر، وابسته و نیازمند باو هستند و بخواسته خود بدین جهان نیامده، و هرگز از خود استقلال ندارند.

و جمله «إِنَّا لِلَّهِ» دارای معنی ایجابی و سلبی است. مفاد ایجابی آنستکه خود و سایر افراد و همه موجودات، آفریده پروردگار و مانند سایه در احاطه قیومیه اویند، و مفاد سلبی آنستکه هر یک از علایق انسانی مانند فرزند و مال و منال، نعمت و موهبتی است از پروردگار و از زوال آنها نباید افسرده خاطر گشت.

«وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بیان آنستکه رکن دیگر از توحید صفات و توحید افعال پروردگار، یادآوری عالم برزخ و هنگام رستاخیز است، زیرا غرض از خلقت و آفرینش جهان، ابدی بودن آن است. و چنانچه زندگی بشر جاوید نبود و پایان می پذیرفت، خلقت جهان و

جهانیان بیهوده و با صفات کامله پروردگار هرگز تناسب نداشت.

توجه بخدا و یاد مرگ بهترین وسیله‌ایست که هر گونه ناگواریها سهل و آسان می‌شود، و نیروی انسانی در برابر مشقت طاقت فرسا تقویت گشته، و انسان بردبار می‌گردد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر پیش آمد ناگواری که بر مؤمن روی آورد مصیبت شمرده شده، و مشمول بشارت آیه می‌باشد».

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «چنانچه مؤمنی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۳ مصیبت وارد بر خود را بخاطر آورد، گرچه پس از مدت زمانی باشد و سپس جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بگوید پروردگار ثواب و پاداش بردباری در همان مصیبت را بار دگر باو خواهد داد».

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«هر که دارای چهار خصلت پسندیده باشد از اهل بهشت خواهد بود:

اول- ایمان پروردگار و گواهی بیگانگی او. دوم- شکر و سپاسگزاری از نعمتها که خداوند ارزانی فرموده است. سوم- پشیمانی از گناهان و طلب آمرزش از آنها. چهارم- صبر و شکیبائی در پیش آمدهای ناگوار که باید جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را گفته و بمفاد آن توجه کند».

در کتاب خصایص از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که شنید کسی می‌گفت، «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» حضرت فرمود: «مفاد جمله «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار بآنستکه همواره در حیطه قدرت آفریدگار هستیم، و مفاد جمله «وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار بآنستکه از این جهان رخت بر بسته و بسوی پروردگار رهسپار خواهیم شد».

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مصیبت کشته شدن جعفر بن ابی طالب را در جنگ موته به علی علیه السلام تسلیت فرمود، امیر المؤمنین عرضه داشت «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، این بود که آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نازل شد.

در کتاب کافی روایت شده که علی علیه السلام برای تسلیت خاطر کسی که برادرش فوت شده بود، فرمود: «چنانچه در مصیبت فوت برادر خود جزع و بی‌تابی کنی اگرچه بمقتضای محبت برادری رفتار نموده‌ای، ولی آنچه را که پروردگار مقدر فرموده اجراء شده است، از این جهت مورد سرزنش خواهی بود و چنانچه شکیبائی کنی وظیفه خود را اداء نموده، شایسته مدح پروردگار خواهی بود».

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» یعنی بکسانی که در برابر مصیبتها و ناکامیها صابر و بردبارند، فرمود: «مژده بده که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۴

گناهان آنان آمرزیده شده است».

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».

«صلوات» جمع کثرت، و بمعنی دوام رحمت. و درود غیر متناهی پروردگار بر صابران است و البته رحمت پی در پی آفریدگار نیز مستلزم آنستکه فرشتگان و اهل ایمان نیز برای صابران طلب رحمت کنند.

و اضافه ربّ بضمیر جمع (هم) مبنی بر امتنان است، یعنی صابران در راه هدف مقدس همواره تحت عنایت پروردگارند، و جمله دلالت بر حصر دارد یعنی درودها و رحمتهای پی‌درپی پروردگار بر صابران باد. و نیز آیه در مقام بیان آنستکه اساس کمالات نفسانی و زمینه برای نیل بسعادت ابدی، همانا صبر و شکیبائی در برابر ناملایمات است.

و چون جهاد برای نشر دین اسلام وظیفه مهم بوده، و بالاترین سعادت است اینستکه صبر و بردباری بازماندگان شهداء نیز نظر

باهمیت هدف بسیار با ارزش می‌باشد و بهیچ وجه با صبر در عبادت یا اجتناب از گناه قابل قیاس نیست، زیرا که بردباری بازماندگان شهداء در حقیقت مک‌تیل فداکاری شهداء در راه نشر دین اسلام است. بهمین جهت پروردگار نیز همواره از فضل و نعمتهای بی‌پایان خود بآنها ارزانی خواهد فرمود.

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّيَّدُونَ» دلالت بر حصر دارد، یعنی تنها کسانی از افراد جامعه اسلامی مرتبه کامله از هدایت را یافته و بسعادت ابدی نائل گشته‌اند، که زندگی در این صحنه تنازع که نظام آن پیوسته بنحولاتست- و بشر هرگز از ناکا- می‌ها بر کنار نیست- در برابر تقدیر و فرمان پروردگار سر تسلیم و رضا فرود آورده و بدانند که سیرت افعال اختیاری و سجایای آنان زمینه ایست که زندگی جاوید را برای آنان آماده میکند.

در کتاب تهذیب از یونس بن ظبیان روایت شده که گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم فرمود: «آیا مردم چه می‌گویند در باره ارواح مؤمنان؟»- عرضه داشتم می‌گویند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۵

ارواح بصورت پرنده‌گان سبز در عرش پروردگارند. حضرت فرمود سبحان الله مؤمن نزد پروردگار گرامی تر است از اینکه روح او را بهیئت پرنده سبز در آورد. ای یونس هنگامی که پروردگار روح مؤمنی را قبض می‌کند، او را بصورتی در می‌آورد که در دنیا داشته، و او را در بهشت بهمه گونه نعمتها و لذائذ متنعم می‌نماید، می‌خورند و می‌آشامند و چنانچه کسی نزد آنان برود آنها را میشناسد زیرا همان صورتی را دارند که در دنیا داشته‌اند».

مفسر گوید: بر حسب موازین علمی مراد از صورت برزخی انسان، همان صورت نفسانی و اعتقادی و اخلاقی است بطور تمثیل، و روح بتدریج راه کمال را بتناسب خود می‌پیماید، تا آنکه در عالم رستاخیز بصورت حقیقت هویدا شود همچنانکه بدن عنصری نیز در اثر جاذبه معنوی روح بر آن، طریق استکمال متناسب خود را خواهد پیمود، مثل نسبت سایه با خود شیئی.

در کتاب محاسن از حماد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت نامی از ارواح مؤمنان آورده، و آنان را یاد نمود، و فرمود: «ارواح اهل ایمان یکدیگر را ملاقات مینمایند» عرضه داشتم یکدیگر را می‌بینند و میشناسند؟ حضرت فرمود: «هر یک از دیگری پرسش میکند. و چنانچه همدیگر را ببینند خواهند شناخت».

در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که راوی گفت: حضور حضرت صادق علیه السلام بودم حضرت فرمود «آیا مردم در باره ارواح اهل ایمان پس از مردن آنها چه می‌گویند؟» عرضه داشتم: می‌گویند بصورت پرنده‌گان سبز خواهند درآمد، حضرت فرمود: «سبحان الله، مؤمن نزد پروردگار گرامیتر از این است، بلکه در آن هنگام رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد او حاضر می‌شوند، و فرشتگان مقرب نیز حضور دارند، و چنانچه روح مؤمن بیگانگی پروردگار و برسالت رسول و ولایت اوصیاء علیهم السلام شهادت دهد رسول اکرم و اوصیاء او و فرشتگان نیز بصحت شهادت او گواهی می‌دهند، و چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۶

زبان او از اداء شهادت بازماند رسول اکرم و اوصیاء او و فرشتگان- که بر قلب او آگاه و احاطه دارند- بایمان آن شخص مؤمن گواهی میدهند، و چنانچه پروردگار روح مؤمنی را قبض نمود آنها بهمان صورت که در دنیا داشته در بهشت جای میدهد در حالی که زندگی او گواراست و چنانکه کسی بارواح اهل ایمان رو آورد و آنها را ملاقات کند، بهمان صورت که در دنیا بوده‌اند آنها را خواهد شناخت».

مفسر گوید: گواهی رسول اکرم و اوصیاء طاهرین علیهم السلام بصحت گفتار و شهادت روح مؤمن، از شئون ولایت و احاطه ایست که بر قلوب و اعمال مؤمن دارند، که شرح آن در ذیل آیه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» گذشت. (۱)

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: که فرمود «ارواح مؤمنان مانند بدنهای آنها، در سایه درختان بهشت با یکدیگر انس دارند و گفتگو مینمایند، و هنگامی که روح مؤمنی نزد آنها می‌رود می‌گویند: او را واگذارید که حالت وحشت و

هراسی بر او عارض شده، و سپس از حال دوستان او سؤال کنند و چنانچه روح مؤمن پاسخ دهد که آن شخص در دنیا است، سایرین امیدوار و خوشحال میشوند اما اگر بگویند که مرده است ارواح مؤمنان می‌فهمند که آن شخص خود را بهلاکت انداخته است».

در تفسیر قمی از سوید بن غفله از امیر المؤمنین روایت نموده که فرمود:

«در مواقع مرگ و احتضار، که آخرین لحظات زندگی در این دنیا و اولین ساعات ورود بزندگی ابدیست، ناگهان اموال و فرزندان و اعمال انسان رو بروی او متمثل میشوند، در اینموقع اول بمال خود توجه نموده، میگوید: من در باره تو بسیار حریص بودم با من چه خواهی کرد؟ در پاسخ گفته میشود: بهره تو از من همان کفنی است که با خود به گور میبری. پس بفرزندان خود رو نموده و میگوید:

(۱) صفحه ۸ ببعده.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۷

بخدا سوگند که در زندگی شما را بسیار دوست داشته و از شما حمایت میکردم با من چه خواهید کرد؟ در پاسخ گویند تو را بسوی قبر برده و دفنت خواهیم کرد. بالاخره بعمل خود مینگرد و می‌گوید: بخدا سوگند که من در باره تو کوتاهی نکردم، با من چه خواهی کرد؟ در پاسخ گویند: همواره با تو خواهیم بود چه در قبر و آرامگاه، و چه هنگام رستاخیز، که من و تو در حضور پروردگار می‌رویم.

در این هنگام- اگر شخص اهل ایمان باشد- روح او در حالیکه دارای نیکوترین چهره و بهترین منظره است باو خیر مقدم میگوید، و زندگی گوارا و نعمتهای بهشت را باو مژده می‌دهد، در اینحال مؤمن میگوید: که تو کیستی؟ پاسخ میشوند که من اعمال نیکو و سجایای پسندیده تو هستم، از دنیا کوچ کن و بسوی بهشت بشتاب.

سپس مؤمن میفهمد که چه کسی او را غسل میدهد و چه کسی جنازه او را بدوش گرفته بسوی آرامگاهش می‌برد، و پس از آنکه در قبر خود آرمید دو فرشته نزد او حاضر میشوند، در حالی که فریاد آنها مانند صیحه آسمانی است و دیدگان آنان همچون برق میدرخشد، از روح مؤمن سؤال می‌کنند: که پروردگار تو کیست؟ پیامبرت که بوده و دین تو چیست؟ روح مؤمن در پاسخ میگوید: آفریدگار جهان پروردگار من است، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و فرستاده اوست، و اسلام دین و آئین من است، پس آندو فرشته گویند: خدا تو را بدین عقیده ثابت بدارد. و اینست مفاد آیه «يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (ابراهیم: ۳۴) پس آرامگاه او را آندو فرشته وسعت می‌دهند چنانکه توانائی دیدن دارد و دری از سوی بهشت بر آن میکشایند».

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص: ۴۸

اشاره

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

خلاصه ص: ۴۸

صفا و مرده هر دو از شعائر پروردگارند پس هر که زیارت خانه کعبه برای حج روانه شود، و یا عمره بجای آورد، باید میان صفا و

مروه نیز «سعی» کند و شتابان راه پیماید. و هر که براه خیر و شعار پرستش بشتابد، پروردگار از او سپاس گزارد، و پاداش دهد، زیرا که او بهمه اعمال مردم دانا و آگاه است.

شرح ... ص: ۴۸

«إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» آیه شریفه تشریح یکی از ارکان دین اسلام را بیان میکند که از نظر وحدت کلمه و تحکیم رابطه اجتماعات مختلفه اسلامی با یکدیگر، اهمیت بسزائی دارد. چه آنکه در هر سال عده بسیاری از مسلمانان از اطراف جهان در موقع معین بسوی مکه رو آورده، و با الغاء همه گونه امتیازات طبقاتی با لباس ساده احرام گرد خانه کعبه فراهم آمده، و اعمال آنرا که از جمله عبادات و نیایش است، بطور اجتماع انجام میدهند.

همچنانکه در دین حنیف ابراهیم علیه السلام زیارت خانه کعبه نیز از جمله دستورات پرستش آفریدگار بوده، بر حسب کریمه «وَأَرْنَا مَنَاسِكَنا» و این سیره توحید و یکتاپرستی بورااث در آئین مشرکان رسوخ داشته، و جزء شعار آنان بوده بدین معنی که در اطراف خانه کعبه و میان کوه صفا و مروه میدویدند، و هر قبیله‌ئی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۴۹

از بت پرستان نیز دست و روی خود را ببتها استلام می کردند، و این عمل را نیز پرستش بتها می پنداشتند. پس از تشریح حج و امضاء مناسک آن در اسلام، ناچار مسلمانان برای اداء وظائف آن، مکه معظمه را فتح و از تصرف و استیلاء مشرکان بیرون آوردند.

و بموجب آیه شریفه «وَأَتَمَّمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» از جمله منتھائی که خداوند بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاد این بود که، مسلمانان را یاری فرمود تا مکه معظمه، را در تصرف خود درآورده، و خانه کعبه را از صورت بتکده خارج نمایند، و بدین طریق خانه کعبه کانون یکتاپرستی گردید.

«الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ»: نام دو کوه است در مکه، مقابل یکدیگر بفاصله ۳۴۰ متر «۱»، که امروزه بازار سرپوشیده‌ای فاصله آندو را تشکیل داده است.

«مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» بیان کننده علت وجوب سعی است یعنی: چون صفا و مروه از نشانه‌های پروردگار است، و بزرگداشت شعائر الهی در مقام تقویت ایمان از علائم خضوع در پیشگاه با عظمتش میباشد، بدینجهت دویدن و «سعی» بین آندو از مناسک حج و فرائض آن میباشد.

شعائر بمعنی علائم است. «شَعَائِرِ اللَّهِ» یعنی علامات و «نموده‌های دین الهی».

«شعائر» بمعنی محدود کلمه، و بنحویکه در قرآن کریم بکار برده شده است به «نمود» ها و علاماتی از دین اطلاق میشود که، به دستور شارع اسلام، مسلمان در طی انجام فریضه حج آنها را انجام میدهد و این اعمال عموماً قبل از اسلام سوابق تاریخی داشته و در واقع، قسمت احکام امضائی حج را تشکیل میدهند.

مثلاً: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج- ۳۸): شتران تنومند با اینکه برای شما سودمند است لیکن بسبب اینکه از شعائر دین میباشد، بدینجهت باید

(۱) «صفا» در لغت از «صفا- یصفو» مشتق شده، تشبیه صفا: «صفوان»، و جمع آن «صفوۀ» میباشد.

«مروه» در لغت بمعنی گیاهی است هسته آن بسیار سخت می باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۰

آنها را بحر کرد، و یا آیات شریفه دیگری که عموماً لفظ «شعائر» را در مورد جزئی از اعمال حج بکار برده است.

احکام شرع مقدس اسلام را، بطور کلی. می‌توان بدو قسم تقسیم کرد:

(۱) احکامیکه صرفاً در مورد روابط اجتماعی تشریح شده است، اعم از اجتماع کوچک و محدود، یا بزرگ و وسیع، مثل معاملات و روابط زناشویی که در اینموارد قرآن کریم اوامر شارع را بلفظ «حدود» تعبیر می‌کند. چنانکه در مواردی گوناگون از مسائل خانوادگی، لزوم رفتار «معروف» و شایسته زوجین نسبت به‌همدیگر را دستور می‌دهد، و می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، (بقره - ۲۳۰).

(۲) احکامیکه پروردگار بنحو توقیفی تشریح فرموده است، تا بدانها طریق صحیح بندگی عبد را نسبت بذات لا یزالش نشان بدهد، لذا بشر برای تقرّب بدرگاه بی‌نیازش، بانجام آنها ملزم است، مثلاً بر او واجب است نماز را با این خصوصیات رو بقبله بجا آورد، و فریضه حج را عمل کند و ... این. اوامر شعائر الهی - بمعنی اعم - هستند.

ولی «شعائر» - بمعنی محدود آن - قسمتی از احکام دسته اخیر می‌باشد، که در انجام مناسک حج عمل بدانها واجب است، و بعلاوه نشانه ایمان محکم می‌باشد چنانکه فزّاء گفته است: «عامه عرب - در صدر اسلام - بر اثر پندارهای جاهلانه صفا و مروه را از شعائر الهی نمیدانستند و فاصله آندو را طواف نمینمودند، خداوند با این آیه آنها را نهی فرمود».

«فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ» جمله، شرط و انشاء یعنی: هر آنکس که زیارت خانه کعبه نائل گردد، مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه را بجای آورد.

«حج»: در لغت بمعنی قصد، در اصطلاح، بمعنی سیر بسوی کعبه است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۱

در حال احرام برای زیارت و طواف.

عمره بمعنی زیارت، و عبارت از زیارت کعبه بنحو خاصی است، و «اعتمار» اداء اعمال عمره است که عبارتند از: احرام در میقات و طواف خانه کعبه، و نماز در مقام ابراهیم و سعی میان صفا و مروه.

عمره بر دو قسم است: عمره افراد، و عمره تمتع. عمره افراد را نیز در طول سال میتوان بجا آورد. و در حج تمتع، عمره نیز از اجزاء و ارکان آنست.

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»: نباید بیم و هراسی داشته باشد از طواف صفا و مروه، جناح لغه بمعنی میل است، چنانکه در آیه شریفه ذکر شده: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا» یعنی چنانچه تمایل بصلح داشتند، ای پیامبر تو هم بدان میل نما. ولی «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» بمعنی تمایل به گناه است. یعنی باکی بر او نیست. و کنایه از اعتدال و میانه روی در طریقه بندگی است.

از این بیان وجوب طواف، و اینکه طواف در اداء وظیفه حج جزء ارکان است استفاده میشود. و کریمه «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ» انشائی است، یعنی: اداء مناسک حج و عمره واجب است، و در این زمینه سعی بین صفا و مروه نیز از ارکان آن می‌باشد.

جمله «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» بیان حکم فطری و تاکید جمله قبل از آنست. یعنی: هر یک از اعمال حج و عمره جزئی از وظائف بندگی است، ناگزیر باید آنرا بجا آورد، زیرا عمل خیر و پسندیده از شئون بندگی می‌باشد.

«فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» بیان علت است، «شاکر» از صفات فعل آفریدگار است بتناسب آنکه در برابر فرمانبری و سپاسگزاری بندگان، از آنان تمجید و وعده فضل و پاداش می‌دهد، همچنانکه در باره پیامبران معمول داشته است و در آیات کریمه، اخلاق پسندیده آنانرا یادآوری فرموده، و بجامعه بشر اعلام داشته و در انجام وظایف تبلیغ از آنان مدح نموده است. و بندگان نیز در اثر اداء

وظایف پرستش و اتّصاف باخلاق پسندیده استحقاق فضل و نعمتهای ابدی را می‌یابند، بدون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۲

آنکه حقّ شکر و فضل - بطور لزوم - بر آفریدگار داشته باشند، پس شکر بندگان بآنستکه نعمت را از پروردگار بدانند و آنرا در آنچه منظور بوده صرف کنند.

شکر پروردگار دارای مراتبی است، چه آنکه نعمتهای بسیاری به بشر ارزانی داشته است، و اگرچه کارهای نیک و اخلاق پسندیده

از جمله نعمتهای پروردگار است، ولی آنرا بافرااد بشر استناد داده، تا بدینوسیله آنان را مشمول نعمتهای دیگر نماید.

«علیم» نیز از صفات، و عین ذات پروردگار است، بدون اینکه وابسته بامری خارج از ذات باشد ولی علم و احاطه نسبت بامور خارجی این جهان مانند ایجاد و آفرینش، و یا احاطه باعمال و منویات بشر- که وابسته بموجود و مقرون بزمان و مکان است- و یا مانند صفت سمیع که احاطه، نسبت باصوات و شنیدنیها است از شئون فعل پروردگار میباشد. و نظر به این که همه موجودات و پدیده‌ها در احاطه پروردگارند همه از مراتب نازله علم و معلوم اویند. و این قسم از علم و احاطه، از صفات فعل پروردگار است که فقط هنگام تحقق فعل و پدیده خارجی صدق میکند، مثلاً خالقیت و رازقیت پروردگار نسبت بزید امریست حادث و محدود بزمان و مکان، و اینگونه صفات عین ذات نیست، تا آنکه گفته شود تغییری در ذات، و یا حدوث علمی برای پروردگار لازم می‌آید. در مورد شکر و سپاسگزاری از اهل ایمان و حاجیان، علم پروردگار و احاطه بر منویات آنان از صفات فعل پروردگار است، بدینمعنی که هرگز از پاداش آنان غفلت نخواهد نمود.

تفسیر قمی روایت نموده که کفار قریش بتهای خود را در کوه صفا و مروه گذارده بودند و هنگام «سعی» خود را به بتها میمالیدند، در سال هفتم هجری رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عده‌ئی از مسلمانان بقصد زیارت خانه کعبه و اداء مناسک حج از مدینه خارج شدند، امّا در مکانی که حدیثه نام داشت کفار قریش از حرکت آنان بسوی مکه جلوگیری کردند، و مانع از اداء حج و عمره شدند. سر انجام صلحنامه‌ای بین طرفین امضاء شد و بر اساس آن مقرر گردید که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۳

مسلمانان در آن سال از زیارت خانه کعبه منصرف شوند و در عوض سال بعد، کفار قریش، در موسم حج، مسجد الحرام و صفا و مروه را در اختیار مسلمانان بگذارند و آنان نیز ظرف مدت سه روز اعمال حج را بجا آورده از مکه خارج شوند. این بود که مسلمانان در آنسال از اداء وظائف حج خودداری کردند، و در سال بعد بمکه آمدند، در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود: تا هنگامیکه اعمال حج مسلمانان پایان پذیرد، کفار بتها را از کوه صفا و مروه بردارند، آنها نیز پذیرفتند و در نتیجه مراسم حج آغاز شد. امّا پیش از آنکه عده‌ای از مسلمانان سعی بین صفا و مروه را انجام دهند کفار بتها را به محل اولیه بازگرداندند، همین امر سبب شد که این عده از مسلمانان اعمال حج را پایان نرسانند، امّا آیه فوق نازل و آنان را به انجام سعی بین صفا و مروه امر فرمود.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «مسلمانان گمان میکردند که سعی بین صفا و مروه از جمله عادات ناپسند مردم دوران جاهلیت است لذا آیه شریفه نازل شد».

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که «پروردگار سعی بین صفا و مروه را وسیله فروتنی و الغاء امتیاز بین طبقات مختلف مردم قرار داده است».

همچنین در کتاب کافی از معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از اداء طواف خانه کعبه دو رکعت نماز گزارد و آیه «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ» را تلاوت فرمود، و هنگام سعی نیز از کوه صفا شروع نمود، و فرمود علتش آنستکه، در آیه شریفه کلمه صفا مقدم آورده شده است. و قبل از نزول این آیه مسلمانان چنان می‌پنداشتند که سعی بین صفا و مروه از جمله عادات مشرکانست بدین جهت آیه فوق نازل شد».

در کتاب ثواب الاعمال از جمیل بن درّاج از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه حاجیان و زائران کعبه بسوی مکه روانه میشوند هر وقت که اثاثیه خود را بر زمین میگذارند و بر میدارند، ده حسنه بنامه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۴

عمل آنها افزوده میشود، و ده گناه از آنان آمرزیده میشود، و نیز هنگامیکه دور خانه کعبه طواف میکنند گناهان آنان آمرزیده میشود و ... و رسول اکرم صلی الله علیه و آله چندین عمل دیگر و ثواب آنها را یادآوری نمود و سپس بحاضرین فرمود که به

زائران خانه کعبه گفتار مرا برسانید».

و نیز در همان کتاب حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مشعر توقف فرمود (در بیابان ابطح) شخصی عرض کرد: یا رسول الله من تصمیم داشتم که زیارت کعبه بیایم ولی مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج مشرف شوم، اما ثروت زیادی دارم دستور بفرمائید عملی انجام دهم که در ثواب با حاجیان شریک باشم، حضرت به کوه ابی قیس رو نموده و فرمودند چنانچه باندازه این کوه طلا- در اختیار داشته باشی، و در راه خدا انفاق کنی، هرگز به اجر و ثواب حاجیان نخواهی رسید» (۱).

(۱) با توجه بروایت فوق مقام و اهمیت فریضه حج در میان تعالیم اجتماعی اسلام مشهودتر میگردد، و سعی شارع در زنده نگهداشتن این فریضه واضحتر میگردد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲] ص: ۵۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

خلاصه ص: ۵۵

خبرها و مژده‌هایی که در باره دین اسلام و رسالت رسول اکرم در کتاب های آسمانی داده بودیم، دانشمندان اهل کتاب پنهان داشتند، از اینرو همواره پروردگار و فرشتگان و همه جن و انس آنان را لعن میکنند که از نعمت هدایت باز ماندند. جز گروهی که از کتمان این مژده‌ها پشیمان گشته و حقایق را اظهار نمودند، تنها از عقوبت و کیفر آنان صرف نظر میشود! زیرا پروردگار از رحمت خود توبه و پشیمانی تبهکاران را می‌پذیرد.

هر که دین اسلام را نپذیرد و انکار کند و با این عقیده زندگی وی پایان یابد، همواره از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد بود و نیز فرشتگان و همه افراد بشر بر او نفرین خواهند نمود.

همیشه در آتش دوزخ و حسرت بعدابهای جسمانی و روانی گرفتارند، هرگز بر آنها عقوبت تخفیف نیابد، و کسی بنظر رحمت بآنها نگاه ننماید.

شرح ص: ۵۵

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» این آیه مبنی بر سرزنش علماء یهود و نصاری است. زیرا پروردگار مژده دین اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در کتابهای آسمانی در دسترس بشر قرار داده ولی علماء انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۶ اهل کتاب از نظر نفوذی که در پیروان خود داشتند، قسمتی از این مژده‌ها را تغییر داده و بقیه را اسقاط نمودند، و در نتیجه عده

کمی از یهود و نصاری دین اسلام را پذیرفتند و سایرین در صدد دشمنی و مخالفت برآمدند. و چون پیدایش این اختلاف در اثر خیانتی است که علماء اهل کتاب نموده‌اند، اینستکه آیه فوق آنرا همواره از رحمت پروردگار محروم کرده است.

«الْبَيْنَات» جمع بینه و مراد دلیل است که حق را آشکار و از باطل جدا مینماید. و عبارت از خبرها و مؤدهائی است که در کتب آسمانی در باره دین اسلام و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صفات و مشخصات او ذکر شده، و دانشمندان یهود و نصاری آنها را تغییر داده و یا بر خلاف ظاهر و حقیقت تأویل نموده‌اند. بدین سبب یهود و نصاری از آن خبرها بی اطلاع مانده‌اند.

«و الهدی» تفسیر کلمه البينات است و مراد دلائل عقلی و شواهدی است که برای دین اسلام در کتب آسمانی آمده.
«مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» الف و لام در کلمه الكتاب عهد، و مراد توریه و انجیل است.

جمله مبنی بر احتجاج با اهل کتابست، یعنی آنچه از وظائف تشریح که لازمه مقام ربوبی است انجام شده، و مؤده‌های شریعت اسلام بطور آشکارا بوسیله کتابهای آسمانی و پیامبران بجامعه بشر اعلام گردیده، و دلائل آن بیان و در دسترس گذاشته شده است ولی دانشمندان اهل کتاب از نظر خود ستائی مؤده‌ها را تغییر داده و یا تحریف نموده و قسمتی را نیز پنهان داشته‌اند.

«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» جمله انشائی و نفرین است، و لعن پروردگار از شئون رحمت اطلاق اوست. و سبب میشود که بیگانگان از دین را از درگاه خود طرد کرده، و بسوی کمال لایقشان سوق دهد، و چون علماء اهل کتاب مساعی و تبلیغات پیامبر اسلام را تزییع نموده و سبب گمراهی پیروان خود شده‌اند اینستکه استحقاق حرمان از رحمت ابدی را خواهند داشت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۷
«وَاَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» جمله مبنی بر تهدید است و مراد از کلمه اللاعنون پیامبران و فرشتگانند.

و جمله بیان آنستکه علماء اهل کتاب در اثر ارتکاب باین خیانت از شفاعت پیامبران نیز محرومند، بلکه پیامبران در اثر مقام وساطتی که دارند، مزید محرومیت آنان را از آفریدگار درخواست خواهند نمود، و شاید تکرار جمله یلعنهم بیان آن باشد که نفرین پیامبران و فرشتگان از آثار لعن پروردگار است.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر آن فرمود: بخدا سوگند منظور آیه «ما أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» اوصیاء رسول اکرم علیهم السلام است.

مفسر گوید: آیه شریفه در باره توبیخ و سرزنش علماء اهل کتاب نازل شده، و از نظر اینکه بطور قضیه حقیقه است، شامل کسانی نیز میشود که دلائل ولایت علی علیه السلام را بر خلاف ظاهر تأویل نموده‌اند، بلکه اطلاق آیه نیز شامل کسانی از اهل اسلام میشود که احکام الهی را دانسته و از اظهار آن در موقع لزوم خودداری مینمایند.

همچنانکه در تفسیر مجمع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود:

«چنانچه از دانشمندی حکمی از احکام الهی پرسش شود که مورد لزوم باشد، و او از اظهار آن خودداری نماید، در عالم رستاخیز لگام آتشین بر دهان او گذارده خواهد شد».

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا» آیه بیان کننده شرایط توبه از جنایت کتمانست، و هر سه جمله بقرینه صله، دلالت بر دوام دارند. و توبه عبارت از بازگشت و پشیمانی و انکسار خاطر از گناه است، و جمله «أصلحوا» نیز بیان شرط توبه است یعنی دانشمندان اهل کتاب در نتیجه پنهان نمودن بشارتها، و یا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۵۸

تأویل بر خلاف ظاهر، پیروان خود را بضلالت و گمراهی دچار نموده‌اند، و توبه از این معصیت بآنستکه عقاید پیروان خود را اصلاح کرده، و آنانرا بدین اسلام هدایت و رهبری کنند. و چنانچه خود آنان توبه کنند و بدین اسلام درآیند ولی از راهنمایی پیروان خودداری نمایند، ایمان آنان البته پذیرفته میشود ولی دچار تبعات اضلال پیروان خود خواهند بود، یعنی در اثر اینکه پیروان

خود را بگمراهی افکنده‌اند کیفر خواهند شد.

«وَبَيِّنُوا» بیان شرط توبه و تفسیر اصلاح است و بمعنی بیان بشارت و یاد آوری مژده‌هایی است که برای دین اسلام داده شده، و آنچه را که در باره دین اسلام و صفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آنان رسیده، و از پیروان خود پنهان کرده و یا بر خلاف ظاهر، تاویل نموده بودند اعلام داشته، و بخیانتهای خود در این باره تصریح نمایند.

«فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ» مبنی بر وعده فضل و امتنانست در خصوص آنانکه توبه کنند. و چون بحرف «علی» متعدی شده بمعنی قبول توبه، و عفو از گناهان می‌باشد.

و صفت عفو پروردگار و قبول توبه گناهکاران، بطور اطلاق و بدون شرط و قید ذکر شده، شاهد آنستکه برای توبه شرط و قیدی نیست مگر اینکه شخص از کرده خود پشیمان شده و عملاً توبه کند.

«وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» بیان علت است، یعنی: چون قبول توبه بندگان از شئون رحمت پروردگار است، لذا بطور وجوب و اطلاق گفته میشود: وسعت رحمت پروردگار اقتضاء دارد که چنانچه گناهکاران از لغزشهای خود پشیمان شده و روح انقیاد یابند، و روان خود را از سرکشی دور کنند و آثار گناهی را که مرتکب شده‌اند تدارک نمایند، مورد عفو قرار خواهند گرفت. انوار درخشان،

ج ۲، ص: ۵۹

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

کفر یکی از صفات نکوهیده بوده و عنوان ثبوتی است و بمعنی ستر و پوشش می‌باشد.

یعنی هر که دین اسلام را انکار کند، و قلب خود را از تابش نور درخشان حقیقت برکنار دارد، لا جرم از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد ماند. و کفر هنگامی سبب محرومیت از فیض خواهد شد که در اثر جهل و نادانی نباشد، بلکه شخص در عقیده فاسد خود پافشاری داشته، و تا آخرین لحظه زندگی نیز از رأی خود برنگردد. و هنگامی شدت خواهد کرد که با گمراه کردن مردم همراه باشد، یعنی در اثر تبلیغات سوء، ذهن عوام را از حقیقت دور کرده سبب گمراهی آنان شود.

«وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»: بیان آنستکه کافران و پیشوایان گمراهی، نه تنها دچار لعن آفریدگار و پیامبران و فرشتگان خواهند شد، بلکه اهل ایمان نیز همواره آنانرا نفرین می‌کنند.

و اگرچه پیروان گمراهی در اینجهان در اثر کوتاه نظری، درخواست صریحی در خصوص کیفر پیشوایان خود ندارند، ولی همینکه از اینجهان در گذشتند، و کیفر رفتار و عقائد خود را در جهان دیگر دیدند، و به فساد عقیده خود آگاه شدند، آنوقت ایمان خواهند آورد ولی ایمان اضطراری آنها هرگز تأثیری بحال آنان نخواهد داشت، جز حسرت و ندامت! آنوقت است که از پیشوایان خود بیزار می‌جویند و آنانرا لعن می‌کنند! «خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» جمله توصیف چگونگی لعن پروردگار است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۰

یعنی آنانکه در زندگی خود از عقائد باطل پیروی کنند، و بدانحال از جهان گذرند، همواره گرفتار عذاب و کیفر خواهند بود کیفری که هرگز تخفیف نخواهد یافت، و عذابی که هرگز پایان نپذیرد! زیرا اینان در اثر بدی اختیار از علماء یهود و نصاری پیروی کردند و اصول توحید و یکتاپرستی را که فطری بشر است آمیخته بشرک کردند، و در تمام عمر این عقائد را شعار خود قرار دادند. و با وجود اینکه دین اسلام دلایل قطعی در اختیار عموم قرار داده، معذک آنرا نادیده گرفته همان راه کج را دنبال کردند، اینستکه محروم از رحمت الهی شدند. از این نظر هیچگونه عذری از پیروان اهل کتاب و همچنان بت پرستان پذیرفته نیست چون کفر آنان بعلت سهل انگاری در بررسی دین و تشخیص طریق مستقیم بوده است.

بدیهی است پیدایش فساد در هر اجتماعی از پیشوایان شروع میشود و تا هنگامیکه پیشوا و سرپرست، طریق اعتدال و پرستش آفریدگار را دنبال کند، پیروان نیز همان طریق را خواهند پیمود. اما چنانچه بر دانشمندان و پیشوایان لغزشی رخ دهد، بناچار پیروان

نیز بدان دچار خواهند شد، چنانکه در مورد حوّا همسر آدم ابو البشر گفته شده: هنگامیکه پند پروردگار را نشنید و از گندم خورد
زیانی متوجه او نشد، ولی همینکه آدم علیه السلام از گندم خورد هر دو دچار مشقت شده و از بهشت رانده شدند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۱

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۶۱

اشاره

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي
فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَ
السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

خلاصه ... ص: ۶۱

پروردگار شما آفریدگار یکتا و خدائی جز او نیست. رحمت هستی را آنچنان گسترده، که شامل همه مخلوقاتش می‌گردد و
باهل ایمان نیز نعمتهای باقی نصیب فرموده است.

و محققا در آفرینش کرات سماوی و زمین و در رفت و آمد شب و روز، و در کشتیهائی که بروی آب دریاها در سیر و حرکتند، و
در بارانی که پروردگار از بالا فرو می‌فرستد و بدان زمین را پس از مرگ و خمودش زنده و خرم میگرداند، و هر حیوانی را در آن
برمی‌انگیزد، و در وزیدن و پراکندن بادهای مسخر بین آسمان و زمین، نشانه‌هاییست برای گروهی که خردمندند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۲

شرح ... ص: ۶۲

در آیه قبل خداوند در باره آنها که حقایق الهی را نادیده گرفتند و کتمان نمودند لعنت و طرد از رحمت را حکم نموده مگر اینکه
توبه نمایند.

و گر نه اگر در حال کتمان از حقایق بمیرند در دوری از فیض الهی مخلص می‌مانند.

در اینجا فرموده است. «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» پروردگار شما یکتاست و معبودی بجز او نیست. و در صفت الوهیت یگانه و بیمانند
است، و شریک و کفوی ندارد.

علم و قدرت پروردگار عین ذات اوست، و در صفات او هرگز کثرت و اختلاف راه ندارد، نه بحسب مفهوم و نه بحسب حقیقت.
یعنی هیچ صفتی را نمیتوان نام برد که پروردگار این صفت را بیش از صفات دیگر دارا باشد. بعبارت دیگر علم خداوند نه بیش از
قدرت اوست نه کمتر.

و از طرفی ذات و صفات پروردگار، قابل تجزیه به موصوف و صفت نیست، بلکه وجود او بسیط (ساده) میباشد. بنابراین اصولا
صفات خالق با صفات مخلوق قابل مقایسه نیست.

چنانکه بیان کلمه «عالم» بر خداوند، بمعنی علم و احاطه نامحدود است، که قدرت و حیات و ... و سائر صفات را نیز شامل میشود،
ولی در باره مخلوق این کلمه چنین تصوّر وسیعی ندارد، و فقط با این شرط، اطلاق هر یک از صفات بر آفریدگار شایسته است،

که بیان آن همه صفات کامله را چه بر حسب مفهوم و چه بر حسب مصداق شامل شود.

امّا در انسان صفات، زائد بر ذات میباشد. یعنی، خود انسان. با علمش فرق دارد. پس وجود او غیر از علم او است، چنانکه بعضی افراد بیسوادند، یعنی با وجود اینکه از نعمت حیات استفاده می‌کنند ولی از نعمت علم بهره‌ای ندارند. و بهمین قیاس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۳

در باره سایر صفات.

از این مقدمه چنین استفاده میشود که اصل کمالات الهی همانا وحدت و یگانگی است که آنرا در «إِلَهٌ وَاحِدٌ» بیان فرموده. و ضمناً برای بالا رفتن مقام بشر، در آیه «وَإِلَهُكُمْ» اسم پروردگار به ضمیر اضافه شده بنابراین، جهان و جهانیان را بطریق اولی شامل میشود. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این جمله با دو عقد نفی و اثبات، بیان آنستکه هیچ موجودی شایستگی ستایش ندارد و تنها پروردگار است که شبیه و مانند نداشته و رفعت مقام او از عقلها پنهان است. ولی این نظر که «لا اله الا هو» دارای دو عقد نفی و اثبات است دور از دقت نظر و عرفان است. زیرا جمله «هیچ خدائی شایسته پرستش نیست» آفریدگار را نیز شامل میشود اگرچه در جمله «جز خدای یکتا» استثناء بوجود آمده.

و نظر عرفانی کامل اینستکه کلمه «الّا» صفت است و در نتیجه، وجود (بودن) پروردگار مورد نفی واقع نشده، بلکه شایستگی هر موجودی جز خداوند برای پرستش نفی شده بعبارت دیگر با این تعبیر بیان می‌کنیم که پروردگار هست منتهی هیچ موجودی جز او شایستگی پرستش ندارد.

بهمین مناسبت هم، مقصد پیامبران اثبات اصل وجود آفریدگار نیست، زیرا خداشناسی، غریزه فطری بشر است. فقط یکتائی خداوند است که مورد بحث میباشد اینستکه جمله «لا اله الا هو» نخستین فریادی است که بوسیله پیامبران در جهان طنین افکنده، که در آن یگانگی پروردگار به بشر معرفی شده، و در ضمن بانگ خطری است که مبادا نیروی فطری بشر، که ناگزیر به جستجوی پدید آورنده جهان است، باشتباه رفته و یا تحت تأثیر بعضی آفریده‌ها همچون بعضی از انسانها یا ماه و خورشید و یا آتش و نور قرار گیرد، و از آفریدگار خود غفلت ورزد و کسی یا چیزی را شریک او بداند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۴

شرک بر دو قسم است:

(۱) شرک در الوهیت و بندگی، و آن عبارت از اینست که کسی را در آفرینش موجودات، شریک خدا بداند یا در بعض افعالش او را یاری کننده خدا معرفی کند. و در نیایش خود بدرگاه الهی بدو هم توجه کند، که مشکل او را حل کنند و یا نفعی را برایش ایجاد کنند.

(۲) شرک در ربوبیت، و آن در موردیست که آفرینش یا تدبیر این جهان را به غیر پروردگار نسبت دهد، یا اموری را بغیر دستور شارع مقدس و رأی معصوم، بعنوان احکام دین واجب الرعایه بداند، بدین نیت که واضعین این مسائل بمراد و غرض آفریدگار بهتر عالمند. و این همان مفاد آیه کریمه است که می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». در این قسمت از آیه شریفه، از آفریدگار با دو صفت یاد شده است:

الرحمن: زیرا جهان را از کتم عدم بعرضه هستی آورده، و با نظام یکنواخت آنرا بپا داشته، شاید بشر در اثر دیدن آن بندای درونی خود توجه نموده و مبدأ توانای این جهان را دریابد.

الرحیم: زیرا در اثر هدایت، جامعه را بسرحد کمال و زندگی جاوید رسانده، چنانکه پیامبر اسلام را مبعوث فرموده، تا آنانرا بصفات پسندیده آشنا کرده و از اخلاق نکوهیده برهاند، و یا آنکه قرآن کریم را نازل فرموده تا اینکه وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت اجتماع باشد، و ضمناً تا پایان جهان شاهد گویائی از دین مبین اسلام باشد، و برای اینکه نعمت هدایت ادامه داشته و همیشگی باشد وظائف و اعمال بسیاری مقرر شده مانند نماز و روزه و زکوة.... و چنان روح توحید در این اعمال نهاده شده تا اینکه بشر هرگز از طریق

مستقیم منحرف نشود و به شرک نگراید.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» این آیه کلمه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۵

الرحمن را تفسیر نموده، و بشر را بمطالعه نظام کون و توجه باسرار جهان هستی واداشته یعنی بکرات و اجرام بی‌شمار آسمان اشاره نموده، و نیز از موجودات و پدیده‌های حیرت‌انگیز زمین سخن گفته است.

و آفریدگار، اجرام و کرات بالا را که در جو بیکران همواره در حرکتند، بدون ماده از کتم عدم بعرضه هستی آورده- چه آنکه بر فرض ازلی بودن ماده اولیه تسلسل لازم می‌آید- و با ایجاد نیروی تأثیر و تأثر (نیروی جاذبه) و نیروی گریز از مرکز، آنهمه کرات را در فضای بیکران بحرکت واداشته.

بدین ترتیب هر یک از آنها که چندین برابر بزرگتر از زمین است در مدار خود در حرکتند. و از آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد: ۴) همین معنی استفاده میشود که کرات سماوی بهیچ نقطه‌ای اتکاء ندارند و فقط در اثر نیروی جاذبه و نیروی گریز از مرکز است که تعادل خود را حفظ می‌کنند. چنانچه تعادلی بین این دو نبود، کرات بزرگتر و سنگین‌تر، اجرام کوچکتر را از مدار خود بیرون میکشند، و بالتیجه سبب اختلال نظم جهان آفرینش میشدند.

این دو نیرو که نظام جهان فلکی بر آن استوار است، بدون ادراک و شعور میباشند، یعنی هرگز از خود اختیار ندارند و از آثار خود بی‌خبرند، ولی با وجود این، کهکشانشانها و منظومه‌ها با نظم مخصوصی بسوی هدف خود روانند و بی اختیار قوانین فیزیکی حاکم بر جهان طبیعت را مجری هستند.

کلمه «الارض» در آیه شریفه به موجودات این جهان اشاره نموده، و چنانکه میدانیم تمام آنها از ترکیب عناصر اولیه بوجود آمده‌اند. اگرچه قدماء تصور میکردند که این عناصر چهارند: آب، خاک، باد و آتش، ولی امروزه نه تنها ثابت شده این عناصر چهار گانه خود نیز مرکب میباشند، بلکه متجاوز از ۱۰۶ عنصر تاکنون شناخته شده است.

بعلاوه ساختمان، هر یک از آنها متشکل از ذراتی است، بنام الکترون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۶

و پروتون و نوترون. زمین، با دگرگونی و تنوع شرائط جغرافیائی که در هر قسمتی از آن بچشم می‌خورد، و از عوالم گوناگون جماد و نبات و حیوان که در آن وجود دارد، و از مناظر زیبای طبیعی که آنرا دلفریب کرده است، همه و همه نشان دهنده ابداع یک آفریدگار حکیم و تواناست: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ».

پیدایش موجودات در این جهان، در اثر نیروئی است که آفریدگار بر وفق حکمت در هر یک از عناصر نهاده است، و نیز نظام واحد که در همه اجزاء این جهان حکمفرماست، نتیجه اسباب و عوامل طبیعی است، که موجودات تحت تأثیر آنها قرار گرفته، از صورتی بصورت دیگر تغییر می‌یابند. اگر این اسباب و عوامل طبیعی از تأثیر بر موجودات خنثی میشدند، هرگز پدیده‌های جهان از قوه به فعل در نمی‌آمدند و رشد و تکامل دیگر معنی نداشت.

از اینرو، موجودات همواره تحت تأثیر نظام واحد راه کمال می‌پیمایند و در همه پدیده‌ها یک نوع ارتباط و پیوستگی حکمفرماست، یعنی همه ذرات این جهان بهم پیوسته و بسوی هدف مشخصی در حرکتند، و هر یک از آنها در حدّ خود جزئی از نظام جهان را تامین مینمایند.

«وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» اختلاف از «خلفه» گرفته شده و بمعنی جایگزین شدن و پی در پی بودن است. و مقدم داشتن کلمه لیل بر نهار، شاید بدانجهت باشد که ظلمت و تیرگی فضای اطراف کره زمین اصل، و روشنائی روز در اثر تابش آفتاب، امری حادث می‌باشد.

از جمله دلائل توحید که نظر هر عاقلی را جلب میکند نظام موزون و حیرت‌انگیز است که شب و روز و پی در پی بودن تاریکی و روشنائی داراست، که این اختلاف و تغییر، سطح زمین را مانند مهد و گهواره عمومی قرار داده که همه موجودات را تربیت نموده،

و همه اجزاء آنها را بسوی کمال متناسب سوق دهد و همین امر سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بیشمار موجودات میشود.

زیرا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۷

آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور آفتاب برخوردار میشوند، چنانچه بدین منوال ادامه یابند، از حدّ نیاز تجاوز نموده، و همه آن نیروها معدوم خواهند شد، ولی تیرگی شب، کوتاهی و بلندی آن و اختلاف فصول سبب میشود که از تأثیر حرارت و تابش آفتاب کاسته شده، و در محیط زندگی بشر و رشد سایر موجودات، تعادلی بوجود آید. و نیز از نظر اینکه آفرینش جهان هستی و نظام واحدی که در همه ذرات فرمانرواست، بمنظور آسایش و تکامل بشرست تا بتواند راه پیشرفت بییابد، زیرا زندگی و تعالی بشر فقط بر حرکت و کوشش استوار نیست، بلکه سکونت و آرامش نیز رکن دیگر زندگی بشر است، و چون انسان در روز بمنظور انجام کارهای زندگی نیروهای خود را بکار برده و بالتیجه خسته و فرسوده میگردد، ناگزیر از تاریکی شب استفاده کند و بدینوسیله کار و حرکت خود را چند ساعتی تعطیل کرده تا بتواند نیروهای از دست رفته را بازیابد.

چگونگی پیدایش شب و روز ص: ۶۷

زمین دو نوع حرکت دارد: (۱) حرکت دورانی، (۲) حرکت انتقالی.

اول: زمین در حرکت دورانی بدور محور فرضی خود که از قطبین گذشته میچرخد، و همین حرکت سبب پیدایش شب و روز میشود، بدین معنی که زمین ضمن گردش بدور خورشید، نیمی از آن مقابل خورشید قرار میگیرد، که ما آنرا روز میگوئیم. و نیمی دیگر که از نور خورشید استفاده نمیکند اصطلاحاً شب خوانده میشود.

روز از هنگامی شروع میشود که خورشید در سطح افق قرار گیرد، اما در اثر انکسار نور حتی پیش از اینکه خورشید در افق ظاهر شود هوا تا اندازه‌ئی روشن بنظر می‌رسد، این پدیده را اصطلاحاً «شفق» گویند. محاسبات نشان داده است که هنگامیکه خورشید ۱۸ درجه زیر افق قرار داشته باشد، فجر آغاز می‌شود. یعنی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۸

هوا کم کم روشن میشود، در صورتی که اهل تسنن معتقدند که فجر هنگامی آغاز میشود که آفتاب ۶ درجه زیر افق باشد. در هنگام غروب آفتاب، نیز همین موضوع تکرار میشود یعنی با وجود اینکه خورشید غروب کرده، و زیر افق رفته، ولی در اثر انکسار نور، تا مدتی روشنائی در هوا دیده میشود، اینحالت را اصطلاحاً «فلق» گویند. البته نماز مغرب را باید هنگامی خواند که سرخی طرف مغرب از بین رفته باشد در صورتی که اهل تسنن بنا بعقیده فوق پیش از اینکه سرخی هوا از بین برود نماز مغرب را شروع می‌کنند.

دوم: حرکت انتقالی زمین که باعث پیدایش فصول میشود در این حرکت زمین مسیر بیضی شکلی را بدور خورشید طی می‌کند. بوسیله محاسبات نجومی میتوان آغاز فجر، طلوع آفتاب، طول روز را معلوم کرد، و این محاسبه با استفاده از عرض جغرافیائی مکان «۱» و میل آفتاب «۲» صورت می‌گیرد، و چون میل آفتاب در روزهای سال تغییر می‌نماید، اینستکه طول روز هم در عرض سال ثابت نیست.

روز اول بهار که خورشید در استواء قرار میگیرد چون میل آفتاب صفر است، لذا تمام نقاط کره زمین شب و روز مساوی دارند، از این بعد بعلت زیاد شدن میل خورشید در نیمکره شمالی بتدریج بر طول روز افزوده میشود، بطوریکه روز آخر بهار بلندترین روزهای سال است، مجدداً از اول تابستان از طول روز کاسته میشود تا دوباره در اول پائیز که شب و روز برابر میشوند. از اول پائیز بعکس نیمه اول سال، شب بلند میشود، بطوریکه شب اول زمستان، بلندترین شبهاست و در اصطلاح شب یلدا خوانده میشود. از آن

بعده مجدداً از طول شبها کاسته میشود تا در اول

(۱) عرض جغرافیائی یک مکان، عبارتست از طول قوسی از نصف النهار محدود بین سطح استواء و آن نقطه. در حقیقت عرض جغرافیائی یک مکان، دوری یا نزدیکی آن مکان را نسبت به استواء نشان میدهد. بنابراین هر چه عرض جغرافیائی بیشتر باشد آن مکان سردتر است.

(۲) میل آفتاب، یعنی زاویه ای که خورشید با سطح استواء میسازد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۶۹

بهار، که بار دیگر وضع پیش تکرار گردد.

اما در استواء و قطبین وضع چنین نیست، در استواء چون عرض جغرافیائی صفر است در تمام مدت سال طول شب و روز برابرند. در قطبین از اول بهار که آفتاب به نیمکره شمالی می‌رود، فجر قطب شمالی شروع میشود، یعنی هوا کم کم روشن میشود چنانکه سیاحان نقل کرده‌اند «شفق» در قطب شمال تقریباً دو ماه طول میکشد و از این بعد بر مقدار روشنائی افزوده میشود بطوریکه شش ماه در قطب شمال روز ادامه پیدا می‌کند، و این بدان معنی است که در قطب هنگام غروب خورشید به افق نزدیک می‌شود ولی غروب نمی‌کند و اینحالت را در اصطلاح نجوم آفتاب نیمه شب گویند. در نیمه دوم سال در قطب شمال شب شروع شده پدیده فلق بوجود می‌آید بدین معنی که دائماً از مقدار روشنائی کاسته میشود تا بتاریکی محض منجر گردد، این حالت نیز شش ماه طول می‌کشد.

با این ترتیب معلوم شد زمین با چه نظم خاص و حساب شده‌ای بدور خورشید می‌چرخد چنانکه وجود معادلات و روابط نجومی مؤید همین حقیقت است.

این نظام شگفت انگیز کواکب و نقش دلفریب آسمان، این منظره ستارگان که در اثر انکسار نور چشمک می‌زنند همگی دلائلی هستند بر اینکه قدرتی لا- یزال در آفرینش آنها وجود داشته است، بی‌جهت نبود که گروهی از مردم هنگامیکه بندای فطرت در جستجوی پدید آورنده جهان بودند تحت تأثیر شگفتیهای کواکب قرار گرفته، بعضی ماه، عده‌ای خورشید، و بالاخره گروهی ستاره‌ها را پرستیدند! «وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ» و از جمله دلائل توحید حرکت کشتی بر سطح دریاست «۱» و این در اثر خاصیت اجسام طبیعی است که گروهی سبک وزن و گروهی سنگین وزن‌اند، و باصطلاح فیزیک بعضی اجسام شناور، برخی نیم شناور و گروهی غوطه‌ورند، یعنی هر یک از اجسام متناسب جنس و تراکم ذرات

(۱) فلک بمعنی کشتی، هم بر مفرد و هم بر جمع اطلاق میشود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۰

خود دارای وزن مخصوصی میباشند که با وزن مخصوص اجسام دیگر تفاوت دارد، و هر چه ذرات و ملکولهای یک جسم بهم فشرده‌تر باشد وزن آن و در نتیجه وزن مخصوص آن بیشتر خواهد شد. بهمین علت هنگامیکه تخته پاره‌ای را در آب قرار دهیم در آن فرو نخواهد رفت، در صورتی که قطعه کوچک فولاد در آب فرو می‌رود. زیرا وزن مخصوص چوب یک پنجم از وزن مخصوص آب کمتر است در حالیکه وزن مخصوص آهن چند برابر وزن مخصوص آب می‌باشد.

بر اساس همین خاصیت، بشر از زمانهای قدیم برای حمل و نقل کالاها بنقاط دور دست از کشتی استفاده میکرد، البته بمرور ایام در اثر پیشرفت علم و بوجود آمدن تکنیک‌های جدید، صنعت کشتی سازی نیز پیشرفت کرده است.

اختلاف وزن مخصوص اجسام نه تنها در ساختن کشتیها و زیر دریائیه‌ها نقش اساسی دارد، بلکه در رشد نباتات و بقای گیاهان نیز حائز اهمیت است، زیرا میدانیم خاک مواد غذائی خود را در آب حل کرده مایع سفت غلیظی میسازد که از طریق ریشه جذب گیاه میگردد، و انجام عمل جذب در اثر اینستکه مایع داخل ریشه رقیق بوده در حالیکه مایع مجاور آن در خاک غلیظ می‌باشد، و همین

امر سبب میشود که مایع غلیظ بداخل مایع رقیق نفوذ کند، و این مواد غذایی که بنام شیر خام از طریق ریشه درخت قرار می‌گیرد بوسیله لوله‌های مخصوصی که در ساقه گیاه وجود دارد، و آوند خوانده میشود، وارد ساقه و شاخه‌ها می‌شود و پس از تغییراتی در مجاورت آفتاب و هوا تبدیل به شیر پرورده شده مورد استفاده برگ و سایر اندامهای درخت قرار می‌گیرد و بدینوسیله برگها سرسبز باقی مانده و درخت ثمر میدهد.

ملاحظه میشود تغییر وزن مخصوص و استفاده از آن در کشتی سازی و غیره خود یکی دیگر از حکمت‌های الهی است.

«وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: نظر به این که علل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۱

و اسباب طبیعی برای هر پدیده‌ای وسیله ظهور اراده پروردگار می‌باشد. این آیه شریفه وسائط را الغاء نموده و نزول باران را بآفریدگار نسبت داده است. امّا همانطور که حوادث اینجهان به علل نزدیک ارتباط دارند همانطور علل بعیده نیز در پیدایش حوادث مؤثر می‌باشند. پس هر حادثه و پدیده‌ای بهمان نسبت که بفاعل نزدیک خود ربط دارد همان اندازه هم به معلول و محرک وابسته است، نتیجه آنکه حوادث اینجهان به علل طولی خود استناد دارند یعنی انجام هر کاری منوط به وجود محرکی است که آن محرک خود در اثر تحریک دیگری بوجود آمده، و چنانچه محرک واسطه، وجود نداشته باشد محرک نهائی هرگز تأثیر نکرده و در نتیجه حادثه بوقوع نخواهد پیوست. مثلاً-قتلی که بوسیله خنجر صورت می‌گیرد هم استناد به خنجر دارد و هم به شخصی که باختیار خود خنجر را بکار برده، و هم بشخص دیگری که او را واداشته تا دست باین جنایت بزند، بعبارت دیگر این حادثه بطور کلی بهمهم آنها وابسته است و چنانچه یکی از این عوامل نبود، واقعه هرگز تحقق نمی‌یافت.

فرو باریدن باران نیز اگرچه مستند به عواملی طبیعی از قبیل تابش آفتاب، وزش باد، پیدایش سرما در طبقات بالا و ... است، ولی از این نظر که تمام این عوامل خود، آفریده خداوند هستند و اوست که نظام خاصی بآنها بخشیده، اینستکه پیدایش باران در حقیقت استناد بآفریدگار دارد.

«وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ»: بَثْ بمعنی پراکندگی است، دَابَّةٌ بهیئت فاعل بجانوران گفته میشود، جانورانی که در زمین در تکاپو هستند، یا در اعماق دریاها زندگی می‌کنند، یا در فضا جولان می‌نمایند، و آفریدگار خوان احسان خود را در زمین چنان گسترده که تمام موجودات از زبونترین آنها تا نیرومندترینشان بفراخور حال خود از آن استفاده می‌کنند، شگفت آنکه بجانوران متناسب با نیرو و موقعیت، تجهیزاتی داده شده تا بدانوسیله بتوانند در صحنه تنازع بقاء خود را حفظ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۲ کرده بر دشمن و حریف خود فائق آیند.

عالم جانوران آنقدر اسرار و رموز دارد که عدّه بسیاری از دانشمندان را بخود مشغول کرده تا در چگونگی ساختمان بدنی و خصوصیات دیگر آنها مطالعه کنند و امروزه نتیجه مطالعات آنها بصورت هزارها کتاب جانور شناسی در دسترس است که هر یک از لحاظی عالم جانوران را مورد دقت قرار داده و رموزی از آنرا بیان داشته‌اند.

مطالعه این خصوصیات در تمام موارد مؤید اینستکه پروردگار توانا چه حکمت‌هایی در آفرینش آنها بکار برده است بطوریکه در این صحنه زندگی در کنار هزاران دشمن زندگی کرده و از نعمت هستی استفاده می‌کنند.

«وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ»، از جمله عوامل نظام هستی بوجود آمدن بادهای تند است که سبب تصفیه هوا و پراکندگی مواد کثیف منتشر در هوا میشود، و ضمناً در لقاح و گرده افشانی اهمیت بسزائی دارد، زیرا چه بسیار درختانی که گل‌های نر و ماده آنها روی دو شاخه مختلف و احیاناً روی دو درخت قرار دارند و تنها بوسیله باد، لقاح آنها امکان پذیر میشود.

بادهای اقسامی دارند چنانکه در کشورهای مختلف و حتی در شهرها نیز یکسان نبوده و بر حسب زمان وزش، نوع باد و جهت وزش تفاوت دارند، ولی بطور کلی سه دسته‌اند:

(۱) بادهای گرم. (۲) بادهای ملایم. (۳) بادهای سرد.

بادهای گرم، اغلب در صحاری و بیابانها میوزند و عموماً با خود شن و خاک همراه دارند، و از اینراه سبب فرسایش میشوند، یعنی پس از مدتی چهره زمین را از صورتی بصورت دیگر در می‌آورند، چنانکه دیده شده که بادهای سام در صحاری عربستان سبب پیدایش تپه‌های شنی عظیم گردیده که خطرات بسیاری در بر دارد خصوصاً در زمانهای گذشته که مسافرتها با شتر یا حیوانات دیگر صورت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۳.

میگرفت، اغلب پیدایش این تپه‌های شنی سبب گم شدن مسافرین و احیاناً بسته- شدن راهها در بعضی بیابانها میگشته است. وزش این بادهما عموماً سبب تغییر درجه حرارت و افزایش گرمای ناگهانی و ضمناً عامل مؤثری در افزایش تبخیر آب دریاها، و انتقال ابرها از یک نقطه به نقطه دیگر می‌باشد که این خود سبب میشود نقاط دور از دریا نیز از نعمت باران استفاده کنند.

بادهای ملایم، که در فصول مختلف سال از یکی از جهات چهارگانه میوزند اغلب وزش آنها سبب یکنواختی حرارت نقاط مجاور میشود، این قبیل بادهما در اکثر شهرها دیده میشود و اغلب بنام بادهای محلی خوانده میشود.

بادهای سرد، اغلب در نقاط کوهستانی میوزند، وزش آنها توأم با ریزش برف و کولاکهای شدید می‌باشد، وزش این قبیل بادهما اغلب سرمای ناگهانی بهمراه دارد، و در فصل تابستان در بعضی نقاط وزش آن سبب افزایش رطوبت خاک میشود زیرا سردی این بادهما مانع از تبخیر رطوبت خاک میگردد.

ملاحظه میشود که چه نظام خاصی در پیدایش بادهما، و در نتیجه تشکیل ابرها و بالا-خره بارندگی وجود دارد، و چگونه نقاط مختلف جهان چه آنها که نزدیک بدریا هستند و چه آنها که فرسنگها با دریا فاصله دارند، در اثر وزش بادهای تند از نعمت باران بهره‌ور می‌شوند.

«وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»: سحاب از ماده «سحب» گرفته شده و عبارت از ابرهای تیره‌ایست که در طبقات بالا که «تروپسفر» نامیده میشود تشکیل میشوند، و در اثر فشردگی زیاد و اصطکاک، اغلب از آنها برق توأم با صدای مهیبی پدید می‌آید. و این جرقه‌ها سبب میشود که ترکیب گازهای موجود در جو تغییر نماید و چنانکه میدانیم ترکیب بعضی از آنها سبب حاصلخیزی اراضی زراعتی میشود. این گازها همراه بارانهای تند بزمین می‌آیند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۴.

«لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» این آیه خردمندان را مدح نموده زیرا بوسیله تفکر برازهای نهفته خلقت آشنا می‌شوند.

نظام جهان هستی و هماهنگی که در پدیده‌های آن حکمفرماست خود گواه بر اینستکه آفریدگار جهان یکتا و بی‌همتا است، و ضمناً از این نظر بین کوچکترین موجودات تا بزرگترین آنها تفاوتی وجود ندارد و همگی بزبانحال گواهی بوجود خالق مدبر خود میدهند، عبارت دیگر کوچکترین ذره از نظر شهادت بوحدانیت خدا مانند کرات و کهکشانهای عظیم سماوی است بلکه هر قطره که از آسمان فرو میبارد دلیل روشنی بر دقت صنع و آفرینش اوست.

بنابر این از نظام شگفت انگیز جهان استفاده میشود که هر گونه تأثیر و سببیت که گردش جهان بر آن استوار است استناد بمشیت آفریدگار دارد و هر چه اندیشه بشر پیرامون این علائم و نشانه‌ها توسعه یابد بهمان اندازه خدا- شناسی نیز بسط خواهد یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۷] ص: ۷۵

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵) إِذِ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَقَالَ

الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

خلاصه ص: ۷۵

برخی از مردم بیخرد، غیر خدای یکتا را مانند بتان، همانند خدا پنداشته، و آنها را دوست می‌دارند آنطور که باید خدا را دوست داشت، ولی اهل ایمان فقط بخدا و آنانکه خدا بدوستی آنها امر کرده علاقه قلبی داشته و دوستی می‌ورزند، و چنانچه مشرکان ستمکار بعذاب سخت پروردگار گرفتار شوند، خواهند فهمید که قدرت و توانائی مخصوص خداست و عذاب او بر مشرکان طاقت فرساست.

هنگامیکه پیشوایان باطل عذاب خدا را مشاهده می‌کنند از پیروان خود بیزاری می‌جویند. در اینموقع هر گونه وسیله دفاع از آنها قطع شده و روابط باطل از بین خواهد رفت.

آنگاه پیروان باطل از روی پشیمانی می‌گویند: کاش بار دیگر دنیا باز می‌گشتیم، و از پیشوایان خود بیزاری می‌جستیم - همچنانکه امروز از ما بیزاری جستند. اما اندیشه‌ها و خواسته‌های آنان جز حسرت ثمری نخواهد داشت، و هرگز از آتش دوزخ رهائی نخواهند یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۶

شرح ص: ۷۶

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» در آیه قبل بیان شد که نظام جهان خلقت، آسمان و زمین، رفت و آمد شب و روز، وزش باد، ریزش باران و ... همگی نشانه‌هایی هستند از قدرت خداوند یکتا، منتهی گروهی بنیاد فطرت توجه نکرده در راه یافتن خالق خود دچار گمراهی شده‌اند در نتیجه بدیگری دل بسته‌اند، غافل از اینکه او هم موجودی است همانند خودشان و هیچ مزیتی ندارد تا اینکه معبود هم‌نوع خود باشد. اما افسوس هنگامی متوجه این موضوع میشوند که کار از کار گذشته، دستشان از اینجهان کوتاه گردیده، همینکه عذاب خدا را دیدند ایمان خواهند آورد، در اینحال با خود می‌گویند: ای کاش مجدداً دنیا برمی‌گشتیم بار دیگر با دیده باز در آثار و نشانه‌های عظمت پروردگار می‌نگریستیم و باو ایمان می‌آوردیم. اما افسوس! اینان عمری را به پرستش خدایان ساختگی گذرانند و هرگز از نشانه‌های عظمت الهی عبرت نگرفتند و با وجود اینکه عقل داشتند معذکک از هوای نفس پیروی کرده راه باطل را انتخاب کردند اینستکه باید از خدایان ساختگی خود انتظار کمک و یاری داشته باشند. اما رهبران آنها نیز گرفتارند و هرگز بآنها توجهی نمی‌کنند.

نتیجه اینکه باید در عذاب محلّد باشند. و هیچ راه و چاره‌ئی برای فرار ندارند.

«أنداد» جمع «ند» و بمعنی مثل و مانند است و مراد رهبران باطل و ضلالت هستند که گروهی در زندگی از آنان پیروی کرده و آنها را دوست داشته‌اند.

«يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» تفسیر آیه «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» می‌باشد و بیان لازمه پرستش گمراهان است بدین معنی که اینان اگرچه بر حسب فطرت الزاما بآفریدگار جهان تعلق خاطر دارند ولی در اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح گمراه گشته و بخدایان ساختگی دل بسته‌اند و در نتیجه دچار شرک و دوگانه - انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۷

پرستی شده‌اند در حالیکه خدایان ساختگی از عبادت پرستش کنندگان خود با خبر نبوده، و از آن غافلند، زیرا عبادت اخلاص و فروتنی درونی است در برابر آفریدگار و تنها اوست که براسرار آگاه بوده و راز دلها را میداند.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» آیه شریفه بیان آنستکه بخلاف پیروان ضلالت که علاقه مختصری به خدایان ساختگی دارند اهل ایمان در اثر پیروی از قوه عقل همواره براز درونی خود توجه کرده و برهبری فطرت در جهان هستی مطالعه می‌کنند و از اینرو علاقه آنها بافریدگار از صمیم قلب است و جز باو بهیچ موجودی دلبستگی ندارند و تنها از این نظر که سایر موجودات اسباب طبیعی برای تحقق مشیت الهی هستند بآنها می‌نگرند.

«وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوَنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» آیه شریفه بیان آرزوهای گمراهان است که در زندگی نیروی خدا داده را بکار نیانداخته در نتیجه خود را از سعادت بی‌بهره کرده‌اند هنگامیکه در عالم رستاخیز به حقیقت اعمال و عقاید خود پی می‌برند آنوقت برای فرار از غضب خداوندی ایمان خواهند آورد ولی این ایمان اضطراری هرگز تأثیری بحال آنها نخواهد داشت.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» روایت نموده‌اند که فرمود: «ای جابر بخدا سوگند مراد پیشوایانی هستند که خود گمراه گشته و دیگران را نیز بضلالت افکنده‌اند.»
«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا».

آیه شریفه سیرت و باطن کفر را بیان نموده است، بدینمعنی هنگامیکه زبانه‌های آتش مشرکان را فرا میگیرد و راه چاره را بر آنان می‌بندد، ناگزیر پیشوایان گمراهی، در اثر عجز و زبونی چون قادر به تخفیف عذاب پیروان خود نیستند بناچار از آنها روی میگردانند، در این هنگام مشرکان آرزو می‌کنند ای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۸
کاش بدنیا برمی‌گشتیم و از این پیشوایان ناتوان و زبون دوری می‌جستیم،

و جمله «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» بیان همین حقیقت است ولی نظر به این که اینان باختیار در زندگی گمراهی را انتخاب کرده‌اند معلوم میشود که سجایای اخلاق ناپسند در باطن داشته‌اند. بنابر این چنانچه بدنیا هم بازگردند و همان وضع پیش و آزادی و اختیار کامل را ببینند مجدداً طریق قبل را انتخاب خواهند کرد، و دوباره از خدایان ساختگی دیگر پیروی می‌کنند، اینستکه بیان این جمله جز حسرت و اندوه اثر دیگری نخواهد داشت و مشرکان همچنان در آتش خواهند ماند.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» روایت نموده‌اند که فرمود: «آیه شریفه در باره کسانیست که خوی نکوهیده بخل و ثروت اندوزی آنانرا از انفاق مال در راه خدا باز میدارد، زیرا پس از مرگ در صورتی که ورث ثروت آنها را در راه صلاح و خیر صرف کنند اینان در عالم قیامت حسرت می‌برند زیرا ثواب کار نیک را در نامه عمل دیگری مشاهده می‌کنند، و چنانچه آنرا در راه معصیت صرف کنند حسرت و پشیمانی آنان چندین برابر خواهد شد زیرا خود وسیله معصیت را فراهم کرده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۷۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ص: ۷۹

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰) وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

خلاصه ص: ۷۹

ای مردم از آنچه در زمین است از غذاهای پاکیزه تناول کنید و هرگز از نیرنگهای شیطانی پیروی ننمائید چونکه شیطان برای شما دشمنی آشکار است.

شیطان همواره شما را بکارهای زشت و بد ترغیب می‌نماید، و نیز شما را وادار می‌کند که از روی جهل و نادانی نسبت‌هایی ناروا پیروردگار بدهید.

و چنانچه بکفار گفته شود که از قرآن کریم و دین اسلام پیروی کنید، پاسخ می‌دهند «ما پیرو کیش و آئین پدران و نیاکان خود هستیم» در صورتی که پدران آنان جاهل بوده‌اند و بسعادت و راستی راه نیافته‌اند.

کافران در شنیدن سخنان پیغمبران و نفهمیدن پند آنان چون حیوانی مانند، که او را صدا کنند، اما از آن صدا چیزی درک نکرده جز فریاد چیزی نشنود کفار هم در شنیدن پند و نصیحت پیامبران کر و گنگ‌اند، زیرا از نیروی عقل پیروی نمی‌کنند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۰

شرح ص: ۸۰

«یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»: آیه شریفه جامعه را مورد خطاب قرار داده و آنانرا بامری فطری رهبری نموده است بدین معنی که آنچه در صحنه پهناور جهان در دسترس شما قرار گرفته پاک و حلال است مشروط بر اینکه جانب میانه روی را حفظ کنید و هرگز از طریقه عقل و فطرت تخطی ننمائید و در اینمورد هرگز نباید از وسوسه‌های شیطان پیروی کرد زیرا نیرنگهای شیطانی معمولا از طریق تمایلات خودنمائی می‌کند و از اینراه انسان را از پیروی عقل بدور می‌دارد.

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» کریمه بیان سیرت شیطان است که میتواند در همه شئون حیاتی انسان بوسیله عواطف نفسانی دخالت نماید و بنابر این هر چه انسان از این دشمن مرموز دوری جوید کمتر فریفته او خواهد شد، و چون وسوسه‌های شیطانی موافق تمایلات و خواسته‌های انسانی است اینستکه انسان برای حفظ خود از شیطان ناچار است که از قوه عقل استمداد نماید زیرا در صورتی که زمینه از نظر اخلاقی فراهم باشد تحریکات شیطان خیلی زود اثر کرده و بناچار انسان تابع اوامر او خواهد شد.

شأن نزول ص: ۸۰

اشاره

از ابن عباس نقل شده که علت نزول آیه شریفه اینستکه بعضی از مردم قبیله ثقیف و خزاعه و بنی مدیح بر حسب آئین جاهلیت گوشت گوسفند و شتر را بر خود حرام کرده بودند، و هرگز از آنها نمیخوردند این بود که آیه شریفه نازل شد و این عمل را وسوسه و نیرنگ شیطانی قلمداد کرد.

و بر حسب تاریخ، مشرکان و یهود پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از غذاهای گوارا را بر خود حرام کرده بودند، چنانکه بت پرستان خوردن گوشت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۱

شتر، روغن ماهی، تخم مرغ را حرام میدانستند و بعضی از مسیحیان، خود را بکارهای سخت واداشته، گروهی ملتزم به امساک و صوم وصال یا صوم عذرا بودند در صورتی که در توریه و انجیل چنین احکامی مقرر نشده بود، این بود که آیه شریفه نازل شد و

مردم را به استفاده از غذاهای حلال و پاک ترغیب نمود.

«إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوِّءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» در این آیه شریفه خطوات و نیرنگهای شیطانی تفسیر شده، بدین معنی که شیطان در اثر ضعف نیروی عقل بر انسان مسلط شده، و در اثر تحریک نیروی شهوت و غضب در همه شئون حیاتی دخالت می‌نماید و چه بسا باعث میشود که انسان در اثر غرور و جاه طلبی خود- سرانه حکمی از احکام اسلام را تغییر داده یا امر ناشایسته‌ای را از روی جهالت و نادانی بآفریدگار نسبت میدهد که گذشته از گناه فردی سبب میشود اجتماع نیز از آن پیروی کنند و در حقیقت بدینوسیله انسان ناخودآگاه بدعتی در دین میگذارد.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی از وظیفه کسی که سوگند یاد کرده فرزند خود را بکشد سؤال کرد، حضرت فرمود: «این گونه سوگندها از وسوسه شیطانی است و از آن باید چشم پوشید».

و نیز در کتاب تهذیب و تفسیر عیاشی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بمنصور بن حازم فرمود: «آیا نشنیده‌ای سؤال طارق را که بحضرت باقر علیه السلام عرضه داشت:

خود را بهلاکت افکنده‌ام؟ زیرا قسم یاد نموده‌ام که همسر خود را طلاق داده و کار دشواری را انجام دهم حضرت فرمود: سوگند تو وسوسه شیطانی است نباید بآن اعتنا کنی».

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» آیه شریفه مبنی بر توییح و نکوهش کسانیست که در اثر رسوخ افکار خرافی شیفته آنها شده و هرگز حاضر نیستند برای پیشرفت خود پندی شنوند، یعنی چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۲ بآنان گفته شود که از احکام متقن اسلام پیروی کنید در پاسخ گویند: همواره از رفتار و عقیده پدران خود پیروی خواهیم نمود و در موارد پرستش، حس خویشاوندی و تبعیت از آنها را رعایت خواهیم کرد.

«أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» اینجمله نکوهش دیگری است و بیان اینستکه با وجود اینکه پدران آنان از حقایق بدور بوده و از اسرار آفرینش بی اطلاع‌اند معذلتک این افراد هنوز هم از عقائد خرافی آنان پیروی کرده و مثلاً بت می‌پرستند و همه آیات و نشانه‌های پروردگار را که هر یک با نظم خاصی خلق شده‌اند نادیده گرفته ولی حاضر نیستند هرگز رابطه خویشاوندی خود را با پدران قطع کنند و مثلاً هدایت شده براه راست بگردند.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبْيِ يَنْعَقُ» آیه شریفه تشبیه حال کفار است یعنی همچنانکه شبان برای نگهبانی و حفظ گوسفندان در مواقع بروز خطر فریاد زده آنانرا باخبر می‌سازد، همانطور هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور رهبری جامعه کفار همواره آنانرا با آیات قرآنی بدین اسلام دعوت می‌کند اما گمراهان، از پندهای او جز فریاد چیزی درک نمی‌کنند «۱».

و جمله «الذی ینعق» کنایه از پیامبر اسلام است که تا پایان جهان، مشرکین و کفار را بدین اسلام و پذیرش آئین یکتاپرستی دعوت می‌کند.

«بِمَا لَا يَشْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً»: منظور از کلمه دعاء همان فریاد و بانگ شبان است که معمولاً از نزدیک صورت می‌گیرد، در حالیکه «نداء» بمعنی فریاد چوپان که از گله فاصله دارد.

و آیه شریفه بیان تأثیر دعوت پیامبر اسلام است بدینمعنی که کفار از سخنان پیامبر جز فریاد چیزی نمی‌شنوند منتهی گاهی این فریاد از نزدیک است و گاهی از

(۱) «کمثل الذی ینعق» مضاف الیه- و کلمه البهائم در اینجا بقرینه حذف شده و نعق بمعنی فریاد گله چران است که معمولاً وسیله‌ای برای هدایت و حرکت آنها می‌باشد.

دور و فقط حس شنوایی آنها را متأثر می‌سازد و گر نه هیچگونه اثری نخواهد بخشید.

«صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» مراد از اینجمله اینست که کفار و مشرکین با وجود اینکه گوش دارند و می‌شنوند و زبان دارند و حرف می‌زنند و چشم دارند و می‌بینند، ولی چون شنیدن و گفتن و دیدن آنها از روی عقل و فکر نیست. اینست که فقط ظاهر را می‌بینند و صوت را می‌شنوند و هرگز ماهیت کلام و اندرز را درک نمی‌کنند چنانکه در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ» روایت نموده که فرمود: «دعوت پیامبر اسلام برای بیگانگان مانند صدای شبان است برای گله گوسفند، که جز فریاد چیزی نمی‌شنوند»

خرافات و چگونگی آن در اجتماع ص: ۸۳

خرافات کلیه عقائد و سنتهاییست که مردم بعلل گوناگون و در اثر زمینه‌سازیهایی خاصی آنها را رسم کرده‌اند. این خرافات در تمام کشورهای جهان کم و بیش وجود دارد، بخلاف تصور بعضی که فکر می‌کنند خرافات فقط در مشرق زمین هست. البته در جامعه‌های محدود مثل دهات و شهرهای خیلی کوچک این خرافات بیشتر بچشم می‌خورد، علت اینست که در این اجتماعات چون فرهنگ چندان تحولی پیدا نکرده مردم بهمان روش و سنتهای سابق باقیمانده‌اند و در این زمینه گاهی تعصب زیاد هم دارند.

اما دین بما دستور میدهد که اوامر و نواهی پروردگار را در موقع انجام یک عمل باید در نظر بگیریم و بهیچ عنوان، سنت و رسم نمی‌تواند در انجام عمل سندیت داشته باشد و پیروی از آنها تبعیت خرافات شمرده می‌شود مگر اینکه موافق دستور شرع باشد.

هنگامیکه پیامبر اسلام مشرکین را بآئین یکتاپرستی دعوت میکرد آنان بنا به محدودیت فرهنگی و فکری که داشتند و نظر به تعصب قومی، پاسخ می‌دادند: انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۴

رفتار و عقائد ما همانست که پدران ما داشته‌اند و هرگز تغییر مسلک نخواهیم داد، بنابراین از پندها و اندرزهای رسول خدا صلی الله علیه و آله جز فریاد دعوت چیزی نمیشنیدند درست مانند گوسفندانی که سخت سرگرم چرا باشند و گاهگاهی فریاد چوپان را بشنوند ولی هرگز بآن توجه نکرده و به راه خود ادامه دهند.

البته هر چه فرهنگ یک جامعه دست نخورده‌تر باشد و هر چه تحولات فکری کمتر باشد این کهنه‌پرستی بیشتر میشود و در اینصورت پیروان این خرافات توجهی ندارند که آیا واقعا پیدایش این سنت منشأ داشته یا نه، و آیا رواج این رسم و سنت صحیح است یا نه، باین فلسفه‌ها کاری ندارند و چاره را فقط در این میدانند که چشم بسته همچون گذشتگان این رسم و سنت را عمل کنند و آنها را مجدداً بفرزندان خود بسپارند و درگذرند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ص: ۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۷۳)

خلاصه ص: ۸۵

ای اهل ایمان از غذاهای گوارا که نصیب شما کرده‌ایم بخورید، و پروردگار را شکر کنید، اگر بحقیقت باو گرویده و ایمان آورده‌اید.

بطور تحقیق مردار و خون و گوشت خوک و هر آنچه که بنام خدا ذبح نشده باشد بر شما حرام است، اما اگر کسی ناچار شد که از آنها بخورد در صورتی که در راه ستم و ظلم بر کسی نباشد مانعی ندارد زیرا پروردگار آمرزنده لغزشها بوده و بمردم مهربان است.

شرح ... ص: ۸۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ» (۱) آیه شریفه مبنی بر امتنان است و بیان اینستکه غذاهای گوارا و پاکیزه‌ای که در دسترس گذاشته شده باید مورد استفاده قرار گیرد. و اگرچه آفریدگار خوان نعمت خود را بطور کامل گسترده و همه انسانها از آن بهره‌مند می‌شوند، خود مشرک باشند یا موحد، ولی در آیه شریفه این نعمتها بحساب اهل ایمان آورده شده و این نشانه لطف خاصی است که در مورد آنان مبذول شده است، و جمله «إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

(۱) «کلوا» خطاب ارشادی و مبنی بر امتنان جامعه ایمانست - طیبات جمع طیبه بمعنی پاکیزه و گوارا است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۶

بیان آنستکه اداء شکر این موهبت بی مانند نیز مختص مسلمانان است و شکر نعمت یکی از خصائص انسان است زیرا که در اثر آن انسان نعمت را در مورد شایسته مورد استفاده قرار خواهد داد.

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» آیه شریفه بیان مستثنیات در آیه قبل است یعنی نعمتهای خداوند که برای استفاده بشر در اختیار گذاشته شده بعضی بعلت داشتن زیانهای بهداشتی خوردن آنها جایز نیست مانند «میته» که بمعنی مردار حیوان حلال گوشت است، و «دم» که بمعنی خون است یا «لحم خنزیر» که بمعنی گوشت خوک است و نیز هر چه بروش اهل شرک ذبح شود و نام پروردگار بر آن برده نشود.

ذبح حیوان، إهلال گفته میشود زیرا که هنگام ذبح از تماس چاقو با نای حیوان صدائی بلند میشود، البته خوردن گوشت حیوان حلال گوشت که بنحوی جز دستور اسلام ذبح شده شاید هیچگونه زیان جسمی نداشته باشد منتهی چون آثار خداپرستی در موقع ذبح در آن رعایت نگردیده یک نوع زیان روانی و معنوی در بر دارد، و گفته‌اند که بت پرستان در موقع ذبح، حیوان را مقابل بت قرار داده و سپس برای احترام نام بت را بزبان می‌آوردند.

«فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» اثم عبارتست از کار ناپسندی که ضرر فردی و اجتماعی در برداشته باشد. این آیه شریفه خوردن خبائث را در حال اضطرار بلا مانع شمرده زیرا حفظ جان واجب است، بنابراین اگر کسی به سفری مباح رفت که هرگز غرض او از این مسافرت اقدام بظلم و ستم بر کسی نبود، و یا هدف او دزدی و راهزنی نباشد چنانچه بعلت دسترسی پیدا نکردن بغذاهای حلال، ناچار شود از گوشت مردار حیوانی که در بیابان افتاده استفاده کند مانعی ندارد و گناهی بر او نیست.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَمَنِ اضْطُرَّ» روایت نموده:

«باغی» کسی است که برای شکار لهو بسفر رود و «عادی» دزد و راهزن است و جائز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۷

نیست بر آنها خوردن مردار و آنچه هنگام اضطرار بر مردم جائز میگردد».

مفسر گوید: در شرع مقدس اسلام رفتن به شکار بمنظور تفریح و گردش عمل ناشایست تلقی شده، زیرا که سبب وقت گذرانی شده و عموماً خطراتی نیز در بر خواهد داشت، از این نظر چنین سفری حرام است پس اگر شخص ثروتمندی که احتیاج به گوشت شکار ندارد و صرفاً برای خوشگذرانی سفر کرده در راه با مشکلاتی مواجه شود و ناچار شود از غذاهای ناپاک استفاده کند در

اینصورت چون سفر او حرام است، حالت اضطرار برای او نیز جنبه تصنعی داشته اینستکه خوردن مردار برای او حرام می‌باشد و بهمین جهت چنین مسافری باید نماز تمام بخواند و اگر مسافرت او در ماه مبارک اتفاق افتاد واجب است روزه هم بگیرد. و نیز عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده از چگونگی نماز شخصی که نایبنا شده و طیب دستور داده که باید یک ماه در بستر استراحت کند. حضرت فرمود مانعی ندارد و باید همانطور نیز نماز بخواند و سپس آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ...» را تلاوت فرمود.

مفسر گوید: مفاد روایت فوق اینستکه ارکان و شرائط نماز و نحوه بجا- آوردن آنها اختصاص دارد بموقعیکه شخص نماز گزار سالم بوده، در حال اختیار باشد، اما هنگام مرض و یا در مواقعیکه خطری در پیش است و انسان ناچار است برای رفع خطر اختصار را رعایت کند، چه بسا که بر حسب مورد، هر یک از اعمال رکوع یا سجود و غیره، تبدیل به اشاره شود، مثلاً نماز گزاریکه بعلت شدت مرض در بستر استراحت کرده و طیب دستور داده حرکت اضافی برای یکی از اعضاء او مثلاً- چشم، خطرناک است در اینصورت واجب است شخص بمنظور حفظ جان خود همانطور که در بستر استراحت کرده با اشاره نماز بجای آورد، ولی نباید فراموش کرد که در هیچ حال نماز ساقط نمیشود، حتی اگر کسی مدتی بیهوش بوده پس از اینکه بیهوش آمد واجب است نماز خود را بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۸

و نیز عیاشی روایت نموده: که زنی بنزد خلیفه دوم آمد و گفت عمل زشتی مرتکب شده‌ام مرا مجازات نمائید. عمر دستور داد او را بیرون برده سنگسارش کنند، در آن مجلس امیر المؤمنین علی علیه السلام حضور داشت فرمود: از او پرسید که جریان چگونه بوده و چرا مرتکب عمل ناشایست شده، زن عرضه داشت در بیابان بودم تشنگی بر من غلبه کرد، بناچار وارد خیمه‌ای شدم و آب طلب کردم، اما بمن ندادند مگر اینکه با انجام عمل ناشایست موافقت کنم، سپس برگشتم. اما قدرت راه رفتن نداشتم زیرا که زیاد تشنه بودم و تحمل آن در بیابان گرم، طاقت فرسا بود. این بود که برگشتم و آب خواستم، اما پس از خوردن آب عمل ناپسند با من انجام دادند. علی علیه السلام دستور داد که او را رها نمایند و آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» را تلاوت فرمود. در این هنگام عمر گفت چنانچه تعلیمات علی و دستور او نبود در اجراء حکم دچار اشتباه میشدم.

مفسر گوید: چنانکه دیده میشود در تمام موارد برای رفع حکم از مضطر بکریمه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ» استدلال شد بدین نظر سیاق آیه شریفه بر همه احکام منجمله تکالیف- وضع حقوقی و جزائی، حکومت دارد، یعنی عذر شخص مضطر پذیرفته بوده و اجراء احکام مقرر در دین مختص حالت عادی است زیرا دین اسلام فقط بمنظور راهنمایی اجتماع به سعادت نازل شده و هرگز غرض سختگیری نداشته و احکام آن دشوار نیست. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۸۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ص: ۸۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

خلاصه ص: ۸۹

گروهی از دانشمندان یهود آیاتی از توریه را که پروردگار در باره بشارت دین اسلام و بعثت رسول گرامی فرستاده بود پنهان داشتند و در برابر آن بهاء اندک گرفته‌اند، که سیرت و باطن آن آتشی است که درون خود فرو برده‌اند اینست که هنگام رستاخیز، پروردگار بر آنان غضب خواهد نمود و با آنان سخن نگفته و هرگز آنها را از این خیانت پاکیزه نخواهد نمود.

آنان همان گروهند که گمراهی را بر هدایت ترجیح داده و نیز عقوبت‌های همیشگی را اختیار نمودند چگونه در شعله‌های آتشین جهنم صبر خواهند کرد؟

محققا خداوند قرآن کریم را با دلائل روشن و زنده فرستاده است و آنان که در باره آن اختلاف کنند خود را بضالت افکنده و هرگز بحقیقت راه نخواهند یافت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۰

شرح ص: ۹۰

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ» آیه شریفه مبنی بر نکوهش علماء یهود و نصاری است که بمنظور حفظ موقعیت خود در جامعه، قسمتی از احکام کتب آسمانی را تحریف نموده و تغییر داده‌اند، و در نتیجه آن بعضی از کارهای شایسته و خوب که طبق دستور دین جائز بوده در اثر خیانت نهی شده، و بعضی از کارهای ناروا و بد که در دین حرام بوده، جائز شمرده شده است، بدین ترتیب احکام خدا را طبق نظر و یا سلیقه شخصی خود تغییر داده و در حقیقت کتاب نوینی را بنام کتاب آسمانی و احکام الهی، در اختیار پیروان خود قرار داده‌اند. اینست که آیه فوق این عمل ناپسند را خیانت شمرده و سیرت حاصله را که از اینطریق عائد میشود به آتش سوزانی تشبیه کرده که اینان بدرون خود برده و افروخته شده باشند.

«وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کنایه از اینست که چنین خیانتکارانی هرگز شایسته رحمت نبوده و پروردگار بر آنان غضب کرده و آنان را از لطف خود دور خواهد فرمود.

«وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: بیان سیرت و باطن این کارهای ناپسند است که سبب میشود پروردگار هرگز آنانرا از کیفر نرہاند زیرا اینان باختیار خود و برای حفظ منافع مادی نه تنها خود را بظاهر بی‌خبر از حقیقت نشان داده‌اند بلکه گروه بسیاری را نیز پیرو افکار غلط خود نموده‌اند اینست که برای آنان کیفری دردناک در پیش است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» آیه شریفه بیان آنست که علماء یهود و نصاری بجای اینکه از علم خود بمنظور پیروی از حقیقت و رهبری دیگران استفاده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۱

کنند و بر حسب بشارتها و اخبار آسمانی دین اسلام را پذیرفته و برسول اکرم صلی الله علیه و آله بگروند و سپس در اثر نفوذی که دارند پیروان خود را نیز راهنمایی نمایند، بعکس نه تنها خود در طریق گمراهی رفته‌اند بلکه در اثر تغییر احکام خدا سبب شده‌اند که پیروان ادیان مزبور نیز برای همیشه در گمراهی دچار باشند.

«فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» جمله بیان اینست که البته تعجب خواهید کرد که چگونه این گروه شعله‌های دوزخ را بر خود گوارا نموده و چگونه با مبلغ ناچیزی خود را گرفتار کرده‌اند.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»: کریمه بیان علت کیفر نمودن دانشمندان یهود و نصاری است، از نظر اینکه پروردگار کتابهای آسمانی را برای هدایت و رهبری بشر فرستاده و وظیفه علماء در این زمینه حفظ احکام و رهبری پیروان به حقیقت است، نه اینکه اینان از اظهار حقایق خودداری کرده و حتی کتاب خدا را تحریف نمایند، اینست که آیه شریفه تحریف و تغییر دادن کتاب آسمانی را گناهی بزرگ شمرده و آنرا سبب جدائی پیروان و گمراهی آنان از طریق خداپرستی دانسته است.

ضمناً آیه شریفه علماء اسلام را نیز تهدید نموده که چنانچه بمنظور منافع مادی و اغراض فاسد، حقیقتی را از اصول و معارف دین پنهان کنند و از اظهار آن برای هدایت مردم خودداری نمایند اینان نیز از طریق راستی بدور افتاده و مستوجب کیفر خواهند بود. کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» روایت نموده که فرمود: «جای بسی تعجب است که چگونه علمای یهود و نصاری بمنظور هدفهای مادی، خود را به کیفر و عذاب دچار کرده‌اند!» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۲

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۷۸] ص: ۹۲

اشاره

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

خلاصه ص: ۹۲

نیکوکاری بآن نیست که بسوی مشرق و مغرب روی کنید (مانند نصاری و یهود)، بلکه نیکوکار حقیقی کسی است که بآفریدگار و بروز قیامت و فرشتگان و قرآن و همه پیامبران ایمان آورد، و از مال و دارائی خود برای خشنودی خدا بخویشان و کودکان بی پدر و بینویان و بیچاره و مستمندان بدهد و نیز برای خرید و آزاد نمودن بردگان صرف کند، و نماز پبای دارد و زکوة مال خود را بتهیدستان بدهد، و با هر که عهد و پیمان بسته وفاء کند، و در صحنه نبرد و ستیز با شهادت باشد و در رنج و ناامیدی صبر پیشه کند، کسانی که بدین سجایای پسندیده آراسته باشند براستی ایمان آورده و تنها اینان پرهیزکارانند.

شرح ص: ۹۲

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» آیه شریفه مبنی بر نکوهش یهود و نصاری است که هنگام تغییر قبله از بیت المقدس به مکه معظمه متعرض مسلمانان شدند و میگفتند که حکم خدا قابل تغییر نیست زیرا که در مقام ربوبی هیچگونه جهل و قصوری راه ندارد تا اینکه در اثر گذشت زمان و آزمایش یک ار درخشان، ج ۲، ص: ۹۳ حکم، نقص آن آشکار شده و تغییر آن لازم باشد بنابراین مسلمانان نیز که از ابتدا در موقع خواندن نماز به بیت المقدس رو میکردند باید برای همیشه آنرا قبله خود بدانند، غافل از اینکه یکی از هدفهای تشریح دین اسلام تکمیل روش خدا- پرستی است، منتهی در آغاز امر برای جلب قلوب یهود و نصاری مقرر شد که مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز بخوانند، تا بر حسب موقعیت، احکام هر یک بنوبه خود تشریح شده بمرحله اجرا درآید، بنابراین موقعیکه مسلمانان بحد کافی قدرت پیدا کردند مقرر شد که در امر قبله نیز از پیروان سایر ادیان امتیاز یابند، و گر نه اگر قرار بود از آغاز پیدایش دین اسلام احکام فعلی اجراء میشد چه بسا همگی به مخالفت برمی خاستند و کسی حاضر نمی شد یکمرتبه تمام عقاید خود را عوض کرده و مسلمان شود، اما این تغییر و تحول

تدریجی موجب شد که پس از تشریح هر حکم مخالفت‌های جزئی، درهم شکسته شود و اسلام روز بروز نیرومندتر گردد. اینستکه آیه شریفه عقیده شرک‌آمیز آنانرا نکوهش کرده و فرموده:

یهود و نصاری تصور می‌کنند که پرستش آفریدگار تنها به این است که انسان رو بمشرق یا مغرب قرار گیرد، در حالیکه فضیلت انسانی همانا ایمان بآفریدگار و گرویدن بدین اسلام و تصدیق رسولان و اتصاف باخلاق پسندیده و ... است (۱).

«الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»: شرق بمعنی خاور و مراد طرفی از کره زمین است که آفتاب از آنجا طلوع می‌کند، مغرب نیز طرفی است که آفتاب در آنسو پنهان میشود.

در آیه شریفه از قبله مسیحیان تعبیر به «مشرق» شده در صورتی که در دین مسیح علیه السلام چنین دستوری دیده نمیشود منتهی بر حسب نقل تفسیر جلالین «پس از اینکه حضرت عیسی علیه السلام باآسمان رفت یکی از پیروان او بنام بولیس گفت که حضرت عیسی را در موقع عروج ملاقات کرده و او به مسیحیان دستور داده که هنگام عبادت پروردگار بسوی مشرق بایستند، از اینرو مسیحیان مشرق را قبله

(۱) «أن تولوا» تأویل بمصدر شده و اسم لیس است. «وجوهکم» جمع وجه که بمعنی رو و رخساره است ولی از نظر تغلیب به قسمتی از بدن گفته می‌شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۴

خود قرار داده‌اند.

ولی بدیهی است که قبله در ادیان آسمانی همیشه مکانی انتخاب شده که بدلائلی شرافت مخصوص داشته باشد، چنانکه بیت المقدس نظر به این که مسجد اقصی بوده در دین توریه قبله معرفی شده است، و اینکه در آیه شریفه از قبله مسیحیان به مشرق و از قبله یهود به مغرب تعبیر شده هدف مذمت بوده زیرا بیت المقدس در شمال مکه و مدینه قرار دارد و موقعیت جغرافیائی آن طوری نیست که مشرق و مغرب بآن صادق باشد، بدین قرینه، تعبیر بمغرب بیان آنستکه همچنانکه مشرق بر خلاف حقیقت، قبله مسیحیان قرار داده شده، همانطور هم قبله یهود پس از تشریح کعبه نسخ شده و توجه بآن در موقع عبادت بیهوده است.

«وَلَكِنَّ الْإِبْرَئِيلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» آیه شریفه بیان اینستکه بخود بستن شعار پرستش و تنها پیرو آئین آسمانی بودن از حقیقت ایمان نیست، زیرا ایمان بآفریدگار دارای ارکان چندیست: از جمله اعتقاد بروز قیامت، و نیز تصدیق رسولان ... و کریمه از نظر مبالغه فضائل اخلاقی را باهل ایمان تشبیه نموده زیرا تحقق فضیلت و خوبی در خارج همانا اوصاف انسانهای نیک و خصال افراد پسندیده است.

«وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» بیان یکی از ارکان ایمان است، یعنی مؤمن پس از آنکه بخدا ایمان آورد، بروز رستاخیز نیز عقیده پیدا خواهد کرد، و از آنجهت در طول زندگی خود در این دنیا با انجام کارهای نیک زمینه زندگی جاوید را در جهان دیگر آماده می‌کند.

«وَالْمَلَائِكَةُ» جمع ملک که بمعنی فرشته است و از جمله فضائل و ارکان ایمان اعتقاد بآنستکه فرشتگان موجودات مجرد بوده و از علائق جسمانی منزّه هستند و ضمناً از مظاهر قدرت آفریدگارند و بوسیله آنهاست که پروردگار به پیغمبران خود وحی می‌نماید، بنابراین نباید آنها را دشمن خود دانست، چنانکه یهود جبرئیل را دشمن میدارند.

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى»: جمله بیان یکی دیگر از ارکان ایمان است، بدینمعنی که بمنظور حفظ انتظام جامعه و جلوگیری از بروز اختلاف طبقاتی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۵

لازمست ثروتمندان سهمی از اموال خود را برای خشنودی پروردگار به فقراء بدهند.

و ممکن است منظور از کلمه «علی حبه» این باشد که با وجود اینکه مردم بمال خود علاقمندند معذلتک باید از آن انفاق کنند، و چنانکه میدانیم اقرباء و خویشاوندان تهیدست در این زمینه مقدمند چنانکه حدیث نبوی کمک مالی بخویشاوندان را علاوه بر

صدقه، صله رحم نیز شناخته است.

«وَالْإِيْتَامَى وَالْمَسَاكِينَ» مراد از اینجمله اینست که در موقع کمک مالی پس از خویشاوندان، طبقه ایتم و مساکین مورد توجه‌اند: ایتم کسانی هستند که سرپرست خود را از دست داده‌اند و از این نظر بعد از خویشان بر سایر طبقات مقدم شده‌اند که صدقه دادن بآنها ضمناً مرهمی است که بر دل مصیبت‌زده آنها گذاشته میشود.

پس از این طبقه مساکین قرار دارند یعنی کسانی که بعلل مختلف توانائی اداره زندگی خود را ندارند و عموماً کسانی هستند که قادر بکار نیستند.

«وَأَبْنِ السَّبِيلِ» مراد کسانی هستند که در اثر مسافرت و دوری از وطن بعللی تهیدست شده و در دیار غربت مانده‌اند، اینگونه افراد نیز مستحق همراهی بوده و برای اینکه بتوانند مجدداً به کار خود برگردند باید کمک مالی بآنها بشود.

«وَفِي الرِّقَابِ»: از جمله مصارف صدقات آزاد کردن بردگان است، زیرا هدف اینست که بردگان که عموماً مردمانی بی‌سواد هستند در اثر تماس با طبقات مختلف جامعه کم کم خوی وحشی‌گری خود را از دست داده و تغییر رفتار دهند، و همینکه اینان روش کار و زندگی آموختند و ضمناً بدین اسلام گرویدند آزاد شوند چنانکه ائمه علیهم السّلام و همچنین مسلمانان در هنگامیکه خرید و فروش برده رواج داشت چنین میکردند.

«وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» پیاداشتن نماز و دادن قسمتی از درآمد بعنوان زکوة نیز از جمله عادات و خصلتهای نیکان است، زیرا چنانکه گفته شد ایمان علاوه بر رابطه قلبی که بین انسان و خدا هست، صور خارجی بسیاری نیز دارد که از جمله آنها اقامه صلاة است که رابطه مخصوص بین فرد و پروردگار می‌باشد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۶

و نیز دادن زکوة که مایه خشنودی طبقه ناتوان و فقیر است و در نتیجه آنان کمتر به طبقه توانگر حسد میورزند و کمتر خطرات ناشی از اختلاف طبقاتی در اجتماع دیده میشود.

«وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»: خبر برای جمله «لكن البر» است. «ایفاء» مبالغه و مراقبت بانجام کاری است که راجع بآن پیمان بسته شده، و چنانکه میدانیم از جمله شعائر ایمان اینست که به عهد و پیمانی که بسته شد چه با پروردگار و چه با سایر افراد مردم، بموقع وفا شود، و مؤمن هرگز خلف وعده نمی‌کند اینموضوع در متجاوز از هفتاد مورد در قرآن مجید یادآوری شده است.

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَائِ» از نظر اهتمام بخصلت صبر و تحمل در مشکلات، لغت بأساء و ضراء بهیئت حال ذکر شده زیرا که تبری از هر عمل ناپسندی نیازمند به صبر و بردباری است و چون زندگی انسان فراز و نشیب بسیار دارد و ممکن است وقایع گوناگونی در آن اتفاق افتد از خوشیها و ناراحتیها، از دارائی و فقر ... اما تنها صبر و بردباری است که سبب میشود در تمام این مراحل انسان بیاد خدا بوده و ایمان خود را از دست ندهد.

«وَحِينَ الْبُؤْسِ»: در میدان جنگ، مؤمن با ثبات قدم و نیروی شجاعت وارد میشود و از خطرات جنگ و حتی مرگ و شهید شدن هراس ندارد، چنانکه از امیر المؤمنین روایت شده که میفرمود: «هنگامیکه جنگ شروع میشود ما برسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه میبریم در حالیکه او از همه لشکریان بدشمن نزدیکتر بود» «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» هر دو جمله دلالت بر حصر دارد یعنی تنها و تنها این گروهند که در ایمان خود ثابت و پابرجا بوده و در فضائل خلقی و کارهای پسندیده تزلزل ناپذیرند. و جمله «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» نیز تاکید است زیرا تقوی دارای مراتب بی‌شمار بوده و از بهترین فضائل انسانیت، و گواهی پروردگار در مورد پرهیزکاری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۷

کسانی که بصفات فوق متصفند، شاهد اینست که روح تقوی در آنان تزلزل پذیر نبوده و بطوریکه هرگز دچار انحراف عقیده نخواهند شد چنانکه در حدیث نبوی آمده: «هر که طبق این آیه شریفه رفتار کند دارای مرتبه‌ای کامل از ایمان خواهد بود». بعضی مفسرین اهل سنت گفته‌اند آیه فوق در بیان اوصاف پیامبران است زیرا تنها پیامبرانند که دارای این صفات پسندیده هستند.

ولی جامعه صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنان علماء شیعه متفق‌اند که علی بن ابی طالب علیه السلام فاضلتر و شایسته‌تر از همه صحابه است و چون در آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (دهر: ۹)، از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله تعبیر به «ابرار» شده و آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» نیز ارکان بر را بیان نموده بنابراین علی ابن ابی طالب علیه السلام واجد تمام صفات و فضائل فوق می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۸

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۹۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْمَأْتِيُّ بِالْمَأْتِيَةِ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدٍّ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

خلاصه ... ص: ۹۸

ای اهل ایمان برای جامعه شما قصاص در باره قاتل مقرر شد، بدینمعنی که مرد آزاد را بعلت جنایت بر مرد آزاد دیگر، و برده را در اثر جنایت بر برده دیگر، و نیز زن را بعلت کشتن زن دیگر میتوان کیفر نموده و کشت. و چنانچه بعضی از ورثه از قصاص قاتل که برادر دینی مقتول است در گذرند خواه با گرفتن دیه، و یا بدون آن، در هر صورت گذشت و نیکوکاری وی اولیتر است و این حکم بمنظور تخفیف کیفر بوده و در حقیقت مرحمتی است از پروردگار و پس از عفو قاتل، چنانچه کسی بر او ستم روا دارد، مرتکب جنایت شده و گرفتار عذابی سخت خواهد شد. ای خردمندان اجراء قصاص در باره قاتل پایه زندگی و امنیت مردم است و تنها بدینوسیله میتوان از جنایت قتل جلوگیری کرد.

شرح ... ص: ۹۸

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ».

از نظر اینکه تأمین زندگی آرام و مرفه برای اجتماع یکی از برنامه‌های آئین مقدس اسلام است اینستکه در موارد مختلف احکام و قوانینی وضع کرده تا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۹۹

اینکه اجتماع بتواند در سایه عدالت گسترش یابد. یکی از این احکام کیفری حکم قصاص است که پایه نظم عمومی جامعه بوده و از گسترش بی حد و حساب قوای غضب جلوگیری می‌کند. زیرا هنگامیکه شخصی عمداً مسلمانی را بکشد صدور این جنایت در اثر اینستکه قوه غضب بر قاتل غلبه کرده بطوریکه در آنموقع حق حیات برای مقتول قائل نیست، زندگی چنین فردی از این ببعده جز گستاخی و احیاناً قتل دیگری چیزی همراه ندارد، ضمناً بازماندگان کشته شده هر وقت که قاتل را ببینند حس انتقام در آنها تهییج میشود و چه بسا منجر بخونریزی تازه می‌گردد. ملاحظه می‌شود جلوگیری نکردن از این جنایت سبب میشود قتلها یکی پس از

دیگری بعنوان انتقام صورت گیرد. اینستکه شارع مقدس مقرر فرموده همان جنایتی را که قاتل در باره دیگری اجراء کرده بر وفق فطرت در باره خودش نیز اجراء کند. (۱) «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى».

جمله تفسیر جمله متصله است و دلالت بر حصر دارد. و بقرینه سیاق در هر سه جمله خبر آنها در تقدیر گرفته شده که جمله تقتل باشد.

و جمله بمعنی آنستکه چنانچه مرد آزادی بر دیگری جنایت وارد کند باید قصاص شود، و همچنین در صورتی که برده بر آزاد مرد و یا برده دیگری جنایت وارد کند و یا هر زنی که بر مرد یا زن دیگر جنایت وارد نماید قصاص خواهد شد. «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ».

بمنظور ترغیب بازماندگان مقتول و جلب نظر آنان برای عفو قاتل آیه شریفه رابطه برادری مقتول را با قاتل یادآوری کرده تا شاید از این راه بازماندگان بر قاتل رحم کرده با اخذ دیه او را ببخشند. ضمناً نتیجه میشود که چنانچه بعضی از

(۱) کتابت بر- در اینجا بمعنی صدور حکم و فرمان است. «القصاص» مانند قص اسم مصدر بوده و بمعنی بریدن می باشد و قصه نیز از همین لغت گرفته شده که بمعنی حکایت و سرگذشت است و قصاص عبارت از انتقام از جانی و اجراء کیفر بر او می باشد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۰

ورثه مقتول نسبت به سهم خود از قاتل در گذرند حکم قصاص ساقط میشود و از این جمله ماهیت قصاص و احکام چندی استفاده میشود:

اول: قصاص قابل عفو است، و در صورت گذشت بازماندگان مقتول اجراء نخواهد شد. این مسأله منافاتی با مجازات قاتل بوسیله حاکم شرع بعلت یک مصلحت اجتماعی ندارد.

دوم: قصاص حقی است که مقتول نسبت بقاتل پیدا می کند و پس از اتفاق افتادن جنایت مانند دارائی شخصی به ورثه او انتقال می یابد.

سوم: قصاص حق واحدیست که چنانچه ورثه متعدد باشند همگی در اجرای آن سهیمند و تنها در صورت توافق با یکدیگر است که میتوانند قاتل را قصاص کنند، و گر نه اگر یکی از آنها نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند کیفر قصاص کنند، و گر نه اگر یکی از آنها نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند کیفر قصاص قابل اجرا نخواهد بود.

و جمله «فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» جزاء است: یعنی در صورتی که یکی از بازماندگان مقتول نسبت به سهم خود قاتل را عفو کند، در برابر این خوشرفتاری، قاتل نیز باید جریمه مالی را با کمال حسن نیت بورثه مقتول بدهد.

«ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» جمله مبنی بر امتنانست یعنی نظر بمصالح اجتماعی و تضمین حیات جامعه اجراء قصاص در باره جنایتکار وظیفه اجتماعی و حق عمومی است که باید اجرا شود و عفو پذیر نیست، ولی بمنظور تخفیف بر قاتل و نیز تأمین مصالح ورثه، اجراء کیفر را منوط بنظر آنان نموده تا با توجه بخصوصیات واقعه، چنانچه بخواهند مقتول را کیفر نمایند. در غیر اینصورت با اخذ دیه از قصاص او صرف نظر کنند.

«فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، بیان آنستکه پس از عفو قاتل دیگر قصاص اجراء نخواهد شد. یعنی چنانچه بعضی از ورثه از قصاص در باره قاتل صرف نظر کردند و پس از گرفتن جریمه مالی او را عفو نمودند، از آن بعد باید واقعه را نادیده گرفته و هرگز در صدد قتل یا آزار قاتل برنمایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۱

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ...» فرمود: و شخص آزاد در اثر

جنایت بر برده قصاص نمیشود ولی باید او را تازیانه بزنند و بهای خون برده را از او بگیرند، و چنانچه مردی جنایت کرده و زنی را بکشد و ورثه زن بخواهند قصاص کنند، باید نصف دیه مرد را بدهند و سپس او را بکشند».

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» فرمود: «چنانچه ولی مقتول جنایتکار را عفو کند شایسته است دیه را بسختی از او مطالبه نکند، و جنایتکار نیز باید جریمه مالی را هر چه زودتر بپردازد.

و در تفسیر آیه «فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ» فرمود: «چنانچه ولی مقتول جنایتکار را عفو کند اگرچه در برابر اخذ جریمه باشد و سپس از او انتقام بگیرد دچار کیفر ابدی خواهد شد».

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» خطاب بجامعه اسلام و ارشاد بامر فطریست، «۱» بدینمعنی که اجراء کیفر بر جنایتکار روح تازه‌ای در کالبد اجتماع می‌دمد، زیرا وقوع فاجعه‌ای که حیات انسان را سلب نماید سبب اضطراب افکار عمومی خواهد شد چون هر کس فکر می‌کند ممکن است او هم روزی در معرض این خطر وحشیگری قرار گیرد، و تنها اجراء حکم قصاص است که سبب آرامش جامعه شده وجود قانون و کیفر قاتل را بجامعه یادآور می‌شود.

و در جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» تأکید نموده که خردمندان این خطر بزرگ را اعلام کرده و بدینوسیله عده‌ای را از اقدام بجنایت مانع شوند.

در کتاب احتجاج طبرسی روایت شده که حضرت سجاد علیه السلام در تفسیر آیه

(۱) «فی القصاص» مبتداء و از نظر اینکه ظرف مبتداء قرار داده شده دلالت بر حصر دارد، و حیاء اسم مصدر و خبر است. [.....]

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۲

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...» فرمود: «ای اهل ایمان انتقام از جنایتکار پایه حیات جامعه بوده و آسایش همه طبقات بر آن استوار است زیرا هر که بداند که چنانچه بر کسی جنایت وارد کند مورد انتقام و کیفر واقع خواهد شد هرگز جنایت نخواهد کرد». بدینوسیله افراد شرور از ارتکاب جنایت خودداری کرده و مقتول نیز از کشته شدن در امان خواهد بود.

اسلام و قصاص ص: ۱۰۲

بر حسب تواریخ و سرگذشت اجتماعات بشری، انتقام از جنایتکاران در همه قبائل معمول بوده و اجراء آنرا سبب آسایش اجتماع میدانستند حتی در بعضی طوائف برای انتقام از جنایتکار عده‌ای از بستگان او را نیز کیفر مینمودند و البته چگونگی اجراء کیفر قصاص و انتخاب تعداد بستگان قاتل برای کیفر به قدرت طائفه بستگی داشته است.

ادیان آسمانی نیز هر یک بنوبه خود در مورد جنایت عمدی مجازات‌هایی مقرر داشته‌اند چنانکه بموجب آیه شریفه «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۸) دین توریه که در احکام کیفری بسیار سختگیری مینموده قصاص در مورد قتل عمدی را از جمله حقوق اجتماعی دانسته و آنرا غیر قابل عفو تلقی کرده و حتی بین مرد و زن و آزاد و برده تفاوتی قائل نشده است. و بر حسب روایات حضرت موسی علیه السلام نیز در واقعه قتل جوان یهودی قصاص را در باره دو نفر قاتل اجراء کرد که شرح آن ذیل آیه شریفه «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ» (بقره: ۷۲) در جلد اول گذشت.

در احکام انجیل بعکس، کیفر جنایت قتل تنها جریمه مالی مقرر شده در صورتی که جریمه مالی به تنهایی نمیتواند آسایش اجتماع را از افراد شرور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۳

تضمین کند. بهمین جهت پیروان دین مسیح برای حفظ اجتماع خود و جلوگیری از مخاطرات و خونریزیها امروزه حبس ابد را اجرا

می‌کنند.

در دین اسلام در مورد مجازات قتل عمدی طریقه اعتدال رعایت شده بدینمعنی که بمنظور تضمین حیات جامعه و تربیت افراد اجتماع، حکم قصاص بیان شده، ولی بمنظور تطبیق احوال و اوضاع واقعه و تفاوت قاتل و مقتول مسأله عفو را نیز جایز شمرده و آنرا منوط بتوافق اولیاء مقتول دانسته است، و آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» جنایتکار را عضوی فاسد در اجتماع معرفی کرده است، زیرا که قاتل در هنگام غضب برای بشریت حقی قائل نشده و در حقیقت جنایت را بر عده بسیاری که ممکن است بعدها از مقتول متولد شوند معمول نموده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۵) بهمین جهت در چنین موردی لازم است که قاتل کیفر شود. در غیر اینصورت این رفتار ناپسند در اجتماع ادامه خواهد یافت، ضمناً دین اسلام مقررات کیفری را بصورت کفاره و بمنظور بازیافتن طهارت فطری معرفی کرده است، بدینمعنی که برای جبران لغزش، بتناسب گناه مقررات مخصوصی را در نظر گرفته و در هر موردی برای گناهان کیفر و مجازات معینی مقرر داشته که بدون آن نمیتوان توبه نمود و صفای فطرت و روح را بازیافت، مثلاً شخصی که در روز ماه رمضان بدون عذر افطار کرده تنها این حالت انحراف و سرکشی را بوسیله ریاضت بدنی میتواند جبران کند و کدورت ذاتی را تنها بوسیله شصت روز روزه گرفتن میتواند بازیابد.

همچنین است در مورد کسیکه جنایت کرده، بدینمعنی که در اثر اجراء قصاص، قاتل بشرط اینکه واقعا نادم و پشیمان باشد از آلودگی پاکیزه شده، در عالم رستاخیز مورد عفو پروردگار قرار خواهد گرفت. در حقیقت کیفر قاتل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۴ توبه کار در اینجهان سبب بازیافت طهارت فطری و آمرزش او در جهان دیگر خواهد شد، از این نظر آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» اهل خرد و زمامداران جامعه اسلامی را پند داده که گرچه ورثه مقتول نظر بخصوصیات اوضاع حادثه از اجراء قصاص در باره قاتل میتوانند در گذرند ولی بدانید تنها بوسیله مجازات قاتل است که میتوان آسایش اجتماع را تضمین نمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۵

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ص: ۱۰۵

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

خلاصه ص: ۱۰۵

دستور داده شد که چنانچه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مال و ثروتی داشته باشد باید برای پدر و مادر و خویشان خود سهمی از ثروت خود را وصیت کند و این کار سزاوار پرهیزگارانست.

پس هر کس که پس از شنیدن وصیت آنرا تغییر دهد گناه آن بر کسانست که بر خلاف وصیت عمل کنند و خدا بگفتار و کردار مردم شنوا و داناست.

و هر که تصور کند که در اثر وصیت به بعضی از وراثت ستم شده و یا کار ناشایستی را وصیت نموده و باصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده گناهان بوده و بمردم مهربان است.

شرح ص: ۱۰۵

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» آیه شریفه اهل ایمان را ترغیب نموده که بمنظور رأفت و مهربانی کردن با خویشان، هر یک از آنها را از جمله ورثه بشمار آورده و قسمتی از ثلث ترکه را که سهم موصی است بآنها اختصاص دهند، و بدینوسیله آنها را خشنود کرده و از ثروت خود بهره‌مند سازند. این عمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۶ خواه در هنگام سالم بودن، سفارش شود یا در آخرین لحظات زندگی در هر صورت سفارش و وصیت شخص نافذ است و پس از مرگ او باید عمل شود.

«خیرا» منظور مال بسیاری است که وسیله رفاه ورثه باشد و بتوانند زندگی خود را با آن بگذرانند. «الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» منظور از ذکر پدر و مادر در این آیه شریفه توجه به مقام والدین و اهتمام به احترام آنهاست. اگرچه پدر و مادر علاوه بر اینکه خود جزء ورثه هستند و از ثروت فرزند خود پس از مرگ او سهمی میبرند معذک آن آیه شریفه تأکید کرده که علاوه بر این سهم باید مانند سایر خویشاوندان از ثلث نیز سهم داشته باشند. «وَالْأَقْرَبِينَ» منظور خویشان نزدیک و بازماندگان اند. «بالمعروف» یعنی سفارش برای دادن سهمی از دارائی میت به خویشان او فقط از ثلث ثروت پذیرفته است و نباید در ایراه به سهام ورثه دیگر لطمه وارد شود و آیه شریفه این بخشش را وظیفه پرهیزگاران دانسته که زندگی خود را با احسان به خویشان خاتمه داده و برای همیشه خود را محبوب آنان قرار دهند. و این موضوع شاهد اینستکه عمل باین دستور واجب نبوده بلکه کار پسندیده ایست.

در تفسیر تبیان روایت شده که یکی از غلامان امیر المؤمنین علیه السلام بیمار شد حضرت برای عیادت ببالین او رفت، غلام گفت که من از دارائی اینجهان ششصد یا هفتصد درهم دارم آیا باید وصیت نمایم؟ حضرت فرمود خیر زیرا آیه شریفه فرموده «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» در حالیکه برای تو مال بسیاری نیست.

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام ببالین یکی از خویشان بیمار خود رفت بیمار عرضه داشت: آیا برای قسمتی از مال خود وصیت کنم؟ حضرت فرمود:

چقدر است؟ گفت بیش از هفتصد درهم و کمتر از نهصد درهم است. فرمود: این مقدار را برای عیال و کودکان خود بگذار زیرا که مال بسیاری نیست.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در ذیل آیه شریفه «الْوَصِيَّةُ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۷ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ»

فرمود: منظور سهمی است که پروردگار در اموال مردم برای اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است، از مقدار آن سؤال شد فرمود: حد اقل آن یک ششم ما ترک و حد اکثر آن یک سوم آن می باشد و در کتاب فقیه نیز نظیر همین روایت نقل شد.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: «چنانچه کسی قسمتی از ثروت خود را برای بازماندگانیکه از او ارث نمیبرند وصیت نکند مثل اینستکه رفتار خود را با آنها بطور ناشایست خاتمه داده است».

«فَمَنْ يَدُلُّهُ بَعِيدًا مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»، آیه شریفه بیان حکم وصیت و نفوذ آنست. یعنی هر کس که بمنظور کار خیری وصیت کند، خواه در باره بازماندگان باشد، یا در کارهای اجتماعی در هر صورت اگر ورثه و وصی آنها شنیده و بعهده گرفته باشند، باید آنها را اجراء بنمایند. زیرا وصیت اگرچه عقد جائزی است اما فقط شخص موصی است که میتواند آنها را تغییر دهد و

پس از فوت وی هر چه را که در زمان حیات خود سفارش کرده، باید انجام دهند و چنانچه دستور او را تغییر داده و یا از اجرای قسمتی از آن خودداری کنند بمنزله اینستکه حقی را تضييع کرده‌اند، بنابراین مرتکب گناه شده و همیشه مدیون خواهند ماند. «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» اینجمله مبنی بر تهدید وصی و بازماندگان است یعنی پروردگار بر خواسته‌های موصی احاطه دارد و بر تخلف از آنها نیز آگاه است بنابراین لازم است که ورثه طبق مفاد وصیتنامه عمل کرده و بهیچ وجه منافع خود را در نظر نگیرند زیرا ثلث مال مخصوص موصی است و بهر مصرف که او مقرر دارد باید بکار رود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۸

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» این آیه شرایط نفوذ وصیت و حدود اختیارات مالک را نسبت باموال خود پس از فوت بیان نموده بدینمعنی که هر کس میتواند در مدت زندگی هر گونه تصرفی در اموال خود بنماید.

مثلاً قسمتی را فروخته و قسمتی را بدیگری صلح نماید ولی پس از مرگ چنین نیست و تنها وصیت او در مورد یک سوم از دارائی نافذ است. بنابراین کسی نمیتواند وصیت کند که پس از مرگش فلان ملک را بمصرف فقرا و بینویان برساند یا به شخصی واگذار کنند زیرا در حقیقت پس از مرگ موصی، اموال او مخصوص ورثه خواهد بود و نظر آنها شرط است در صورتی که کسی چنین وصیتی بنماید وصی باید آنرا تغییر داده و اصلاح نماید و فقط یک سوم از دارائی او را باید بمصارف یاد شده در وصیتنامه برساند همچنین است در موردی که کسی وصیت کند که قسمتی از دارائیش را پس از مرگ بمصرف کار ناشایست برساند که در آن زیان اجتماعی یا فردی وجود داشته باشد در اینصورت موصی نیز باید آنرا تغییر داده و مقدار یاد شده را در صورتی که بیش از ثلث دارائی نباشد در راه کارهای خیر مصرف نماید.

و اختصاص یک سوم از دارائی شخص پس از مرگ او در راه کارهای خیر برای اینستکه اولاً کسیکه در زندگی زحمت کشیده و با تحمل مصائب ثروت اندوخته این اختیار را داشته باشد که مبلغی از ثروت خود را بمصرف خیرات و کمک به بینویان برساند و ثانیاً عاملی است برای جلوگیری از تراکم ثروت بیش از حد بین ورثه و از اینراه اختلاف طبقاتی تا حدودی کمتر خواهد شد.

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» اینجمله بیان آنستکه در اثر تغییرات اصلاحی که وصی در مورد وصیت ناشایسته بعمل خواهد آورد پروردگار نیز تجاوز موصی را از حد خود بخشیده و هر دو را قرین رحمت خود خواهد فرمود.

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که منظور از «جنف و اثم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۰۹

ستم و تجاوز بر حقوق بازماندگان است و مراد حالتی است که موصی بیش از ثلث دارائی خود را وصیت کند.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «چنانچه کسی وصیت کند، جائز نیست وصی آنرا تغییر دهد مگر آنکه بر حقوق و سهم ورثه لطمه وارد شده باشد مثل اینکه شخص چند وارث داشته باشد منتهی ثروت خود را فقط به بعضی از آنها اختصاص دهد در اینصورت بر وصی لازم است آنرا تغییر داده و بر طبق فرائض ارث رفتار نماید». و اثم بمعنی وصیت برای صرف مال در کار حرام است مثلاً وصیت در صرف دارائی برای تعمیر آتشکده یا تهیه شراب.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵] ص: ۱۱۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ

مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

خلاصه ص: ۱۱۰

ای اهل ایمان بر شما روزه واجب شد همچنانکه بر امتهای گذشته نیز واجب شده بود، باشد که بدینوسیله پرهیزکار شوید. روزهای معینی را باید روزه بگیرید (روزهای ماه رمضان) و هر کس که بیمار باشد یا بسفر رود به شماره آن در روزهای دیگر سال باید روزه بگیرد و بر کسانی که روزه دشوار و طاقت فرسا باشد (چون سالخوردگان و بیماران) در عوض هر روز باید یک نفر گرسنه را سیر کند و چنانچه بیش از این مقدار انفاق کند بهتر است و روزه داری کار بسیار پسندیده‌ایست اگر از فوائد روانی و بدنی آن آگاه باشید.

ماه رمضان هنگامی است که قرآن برای راهنمایی بشر فرستاده شده و دلائل روشن و زنده‌ای برای امتیاز حق از باطل در بردارد. پس هر که ماه مبارک رمضان را دریابد باید روزه بگیرد و در صورتی که بیمار شده یا بسفر رود باید افطار انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۱۱

نماید و بتعداد آن روزها در ماههای دیگر سال روزه را قضا کند. خدا بر شما روزه را سهل و آسان گرفته و هرگز نمیخواهد در اثر حکمی مردم را بمشقت بیفکند از اینرو هر کس بمقدار روزهایی که در ماه رمضان افطار کرده بعدا باید روزه بگیرد و آنرا قضا کند و همواره آفریدگار را بعظمت یاد کنید که شما را بدین اسلام و احکام آن رهبری فرموده، باشد که جزء سپاسگزاران این نعمت باشید.

شرح ص: ۱۱۱

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» آیه شریفه خطاب به مسلمان است بدینمعنی که روزه مبارک رمضان از جمله لوازم ایمان بوده و وسیله‌ای برای تربیت و تعالی روح و روان است و چنانکه از آیه بر میآید روزه داری در بین یهود و نصاری نیز مرسوم بوده و آنرا از جمله وظائف دینی میدانستند منتهی روزه داری آنها طبق احکام آسمانی چگونه بوده و این اختصاص به پیامبران داشته یا وظیفه عمومی بوده چندان روشن نیست، چنانکه از پیروان دین انجیل چند قسم روزه نقل شده منجمله صوم عذراء است. ولی آنچه مسلم است اینستکه مرتبه کامله از روزه‌داری در دین اسلام مقرر شده و نیز اختصاص به ماه رمضان دارد و اگر چنین مفهومی در سایر ادیان نیز بوده فقط در معنای لغوی اشتراک دارند زیرا که دستورات امساک آنها و همچنین زمان روزه گرفتن کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» آیه شریفه روزه داری را وسیله‌ای برای پرورش معنویات و اتصاف باخلاق پسندیده معرفی نموده زیرا که صوم و امساک از خواسته‌ها و تمایلات، برای خشنودی پروردگار، تأثیر عمیقی در تربیت و تقویت نیروی ایمان دارد. و تعبیر بجمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان حکمت آنست یعنی از جمله وظائف عملی که تأثیر بسزائی در پیشرفت در راه سعادت خواهد داشت همانا خویشتن

داری از معاصی و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۲

خواسته‌های انسانی است که در صورت وجود سائر شرائط از جمله توفیق الهی در آنصورت روزه کامل خواهد بود و شخص روزه

دار در ردیف پرهیزکاران در خواهد آمد. و سایر اعمال پسندیده او نیز مورد قبول درگاه احدیت قرار خواهد گرفت، چنانکه آیه شریفه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۳۱) این حقیقت را بیان نموده: همانا کارهای پسندیده تنها از پرهیزکاران مورد قبول واقع شده، و شایسته ثواب و پاداش خواهد بود.

«أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» بیان اینستکه وقت امساک و روزه داری، ماه مبارک رمضان است و برای اینکه سهل و آسان تلقی شود از روزهای آن به «معدودات» تعبیر شده و بیان اینستکه شماره آنها کم بوده و جزئی است.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» آیه شریفه بیان حکم استثنائی است، بدینمعنی که دو گروه از روزه گرفتن معاف هستند یکی کسانی که در ماه رمضان بیمار هستند که در نتیجه روزه داری ممکن است ضعف و ناتوانی آنها افزایش پیدا کرده و زندگی آنها بخطر افتد، دیگر گروهی که در ماه رمضان از شهر خود خارج شده بسفر می‌روند. برای اینکه بتوانند در سفر آسایش داشته باشند روزه از آنها ساقط شده. ایندو گروه موظفند پس از پایان ماه رمضان مقدار روزهای را که افطار کرده‌اند روزه بگیرند.

چون احکام اسلام مبنی بر سهولت و آسانی است و هرگز غرض سختگیری در آن اعمال نشده از اینرو حکم روزه داری مخصوص کسانیست که دارای بدن سالم بوده و نیز در وطن خود باشند.

تفسیر اهل سنت قبل از جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» کلمه «فافطر» را در تقدیر گرفته‌اند و معنی آن اینستکه بیمار و مسافر در ماه رمضان اختیار دارد که روزه بگیرد یا افطار کند اما چنانچه افطار کردند باید بعد از ماه آنرا قضا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۳ کنند، در حالیکه این نظر بر خلاف ظاهر است و دلیلی نیز برای تقدیر جمله «فافطر» نیست چون جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» بیان حکم کسانیست که استثناء شده‌اند و وظیفه آنان روزه گرفتن در سایر ایام سال است. و دادن اختیار در چنین مواردی به بیمار یا مسافر برای روزه‌داری بر خلاف مبنای اسلام است.

تازه بفرض اینکه جمله «فافطر» در تقدیر باشد باز هم لزوم افطار کردن استفاده میشود چونکه آیه شریفه در مقام تشریح حکم استثنائی است و جمله «فافطر» دلالت دارد بلزوم افطار.

و قبلاً- نیز مجوزی برای افطار مسافر یا بیمار آورده نشده تا آنکه گفته شود حال که بیمار یا مسافر افطار کرد باید در سایر ایام سال روزه بگیرد. بنابر این معلوم می‌شود شخص مریض و مسافر موظف است روزه خود را در ماه رمضان افطار کند و واجب است که پس از ماه مدتی را که افطار کرده روزه بگیرد.

در کتاب کافی از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «اهل سنت در حکم روزه داری در ماه رمضان هنگام سفر و بیماری با یکدیگر اختلاف دارند بعضی میگویند شخص بیمار یا مسافر باید روزه بگیرد، گروهی میگویند باید افطار کند و دسته‌ای میگویند اختیار بآنها داده شده که اگر بخواهند روزه بگیرند و یا افطار نمایند. ولی ما اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میگوئیم بر حسب آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» باید هنگام بیماری و سفر روزه را افطار کرد و چنانچه شخص روزه بگیرد روزه او باطل است و باید آنرا مجدداً قضا کند.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «بعضی از مردم برسول اکرم صلی الله علیه و آله افتراء می‌بندند که وی در سفر روزه می‌گرفته در حالیکه آیه شریفه فوق هنگام نماز ظهر نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کراغ عمیم (۱) بود سپس ظرف آبی طلید و از آن آشامید و امر فرمود که دیگران هم افطار کنند منتهی

(۱) بیابانی است در یک کیلومتری مکه.

گروهی گفتند ما روزه خواهیم گرفت و افطار نمی‌کنیم. این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا گروه گناهکار خواند و تا هنگام وفات نیز آن گروه بهمان اسم نامیده میشدند.

«وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» آیه شریفه بیان آنستکه کسانی که در اثر ضعف و ناتوانی مانند سالخوردگان روزه داری بر آنها دشوار است باید کفاره مالی اسیر بدهند بدینمعنی که یکنفر فقیر را از غذا سیر کنند. «فدیة» اسم مصدر و بمعنی بذل و بخشش است که در اینجا بعنوان کفاره باید به فقراء داده شود.

«فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» هر دو جمله تاکید به روزه داری در ماه رمضان است «۱» تفاسیر اهل سنت این جمله را تفسیر آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» دانسته و خطاب آنرا به بیماران و کسانی که در ماه رمضان به سفر رفته‌اند میدانند، و میگویند جمله «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» شاهد اینستکه هر دو گروه مسافر و بیمار در روزه داری ماه رمضان و یا قضاء آن پس از ماه رمضان، مختارند، بنابراین چنانچه در سفر یا در شدت ضعف و ناتوانی هم روزه بگیرند باز روزه آنها صحیح بوده ولی بر قضاء روزه در سایر ایام سال رجحان دارد.

این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا گفته شد که مفاد آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» آنستکه بیماری بر حسب فطرت و مبنای اسلام، عاملی برای تسهیل و در نتیجه لزوم افطار است. بهمین جهت برای تسهیل و منت گذاشتن بر بیماران و مسافران روزه ماه رمضان را از آنها ساقط نموده و مقرر داشته در سایر ایام سال روزه بگیرند. و جمله «أَنْ تَصُومُوا» نیز امساک را تأکید نموده که شامل

(۱) تطوع از اطاعت گرفته شده «خیر» عبارتست از امساک از خواسته‌های نفسانی و بهترین شعار خداپرستی است و وسیله تقرب به عالم روحانیت است که انسانی را از آلودگی به مشتهیات، باز میدارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۵

روزه داری است چه در ماه رمضان و چه در سایر ایام سال، و هیچگونه دلیلی بر رجحان و مزیت یکی از دو قسم بر دیگری نمی‌باشد. گذشته از این جمله «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ» بیان حکم دیگر در باره سالخوردگان است. و در فاصله دو جمله «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» و جمله «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» قرار گرفته بنابراین ارجاع این دو جمله بیکدیگر بی‌تناسب است. و نیز گفته‌اند که جمله «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» در مقام تفسیر آیه «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ» می‌باشد و خطاب آن متوجه سالخوردگان است که روزه برای آنان دشوار است و مفاد آن اینستکه چنانچه سالخوردگان روزه بگیرند بهتر است تا اینکه کفاره بدهند.

پس این نظر نیز بر خلاف ظاهر است زیرا در جمله «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» بطور کلی روزه داری را بر افراد ناتوان منع کرده و وظیفه آنرا تبدیل به کفاره نموده، که یکنفر بینوا را طعام دهند. و این حکم که بمنظور تسهیل و منت گذاشتن بر آنان تشریح شده قابل تعبیر نیست، بنابراین ترجیح روزه داری بر سیر کردن فقراء در خصوص سالخوردگان و مانند آنها نیز بی‌تناسب است. چنانکه در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از تفسیر آیه «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» فرمود مراد سالخوردگان و افراد ناتوان و بیماری هستند که از بهبودی خود ناامید باشند.

و نیز از ابی بصیر روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حکم کسیکه تا ماه رمضان دیگر بیماری او ادامه داشته و نتوانسته در سایر ایام سال روزه را قضا کند، فرمود: در عوض هر روز که افطار نموده ده سیر گندم و یا خرما به بینویان بدهد بدلیل آیه شریفه «فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» و چنانچه بتواند باید قبل از ماه رمضان آینده قضا کند، و در صورت بهبودی اگر در گرفتن روزه سهل انگاری نموده علاوه بر قضاء آنها کفاره نیز باید بدهد.

مفسر گوید: کفاره عبارتست از عمل عبادی و وسیله ایست برای تطهیر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۶
روح و جبران انحراف اخلاقی و معنوی، چنانکه کفاره افطار یکروز از ماه رمضان شصت روز امساک است و در اثر آن لغزش اخلاقی جبران شده و صفای درونی را شخص باز می‌یابد. در مورد بیماران و سالخورده‌گان نیز کفاره روزه در اثر معذور بودن آنان است و در حقیقت تکلیف آنان بجای روزه داری، تبدیل به کفاره مالی می‌شود و آن دادن ده سیر گندم است.
«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»: بیان شرافت ماه رمضان است بسبب اینکه قرآن کریم که مسطوره معارف الهی است در آن ماه نازل شده، و در حقیقت پروردگار آنرا سر آغاز تعلیم و تربیت بشر معرفی نموده بهمین مناسبت و برای سپاسگزاری از این فضیلت روزه داری را در این ماه شعار مسلمانان قرار داده است.

«شهر» بمعنی ماه قمری است که از شهرت گرفته شده، بتناسب اینکه تغییرات در عرض سی روز برای همه کس تقریباً محسوس است مانند هلال، تربیع اول، بدر تربیع ثانی، محاق. در حالیکه سایر معیارهای زمانی غیر محسوس بوده و تنها مبنی بر قواعد و اصول دقیق علمی است. مثلاً کمتر کسی میتواند تشخیص دهد که امروز چندم برج است، مگر اینکه به تقویم مراجعه نماید. در حالیکه شکل ماه در آسمان نشان میدهد که چندم ماه قمری است.

«القرآن» بمعنی مقرّ و عبارتست از مرتبه نازل‌های از علم پروردگار که بصورت لفظ درآمده و برسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و ممکن است از ماده قرء گرفته شده باشد که بمعنی جمع است، بتناسب اینکه مجموعه و سر چشمه علم اولین و آخرین است چنانکه در آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (زخرف: ۴) از مجموع سوره‌ها و آیات کتاب آسمانی به «قرآن» تعبیر شده. و مفاد و آیه شریفه «الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» آنستکه تمامی سوره‌ها و آیات قرآنی در ماه رمضان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۷ نازل شده و آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تفسیر آنست یعنی قرآن کریم در یک شب از ماه رمضان که همان شب قدر است نازل شده و این خود تأثیر بسزائی در فضیلت شب قدر و ماه مبارک رمضان دارد.

«هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» آیه شریفه بیان آنستکه قرآن کریم در همه شئون حیات فردی و اصلاح اجتماعی بشر دخالت نموده و آنانرا بسوی سعادت و صلاح رهبری می‌نماید.

زیرا قرآن کریم نمونه‌ای از علم ربوبی است که از مقام شامخ الهی شرف صدور یافته، و از اینرو هرگز کسی بر کنه آن احاطه نخواهد یافت، و اینکه حقایق در قالب الفاظ و آیات در آمده برای اینستکه هر یک از طبقات متناسب استعداد و نیروی فکری خود بتوانند از آن بهره برده و از حقایق آن استفاده کنند.

و اطلاق کلمه «فرقان» نیز به تناسب آنستکه قرآن کریم در باره اصول دین و معرفت پروردگار تعلیماتی داده، و عقاید صحیح را از اندیشه‌های باطل جدا کرده و نیز احکام و قوانین اجتماعی و اقتصادی را طوری بیان نموده که هیچگونه ابهام و تزلزلی در آن راه نمی‌یابد.

در کتاب کافی از حفص بن غیاث روایت شده که سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر کریمه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» حضرت فرمود:

«قرآن بطور یکجا در ماه مبارک رمضان بر بیت معمور نازل شده و سپس در مدت بیست و سه سال آیات شریفه بتدریج نازل شد، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود که صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شده و توریه در شب ششم، و زبور در شب هجدهم و قرآن کریم در شب بیست و سوم نازل گردیده است». انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۸

بعضی مفسرین بر آنند که بر حسب روایات، قرآن کریم نخستین بار در شب قدر بر بیت معمور نازل شده و سپس آیات شریفه بر حسب مورد در مدت بیست و سه سال بتدریج نازل گردیده است، بعضی دیگر بر آنند که بر حسب روایات، نخستین سوره‌ای که برسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل و مقام رسالت بوی موهبت و اعلام شده سوره علق و مدثر بوده، یعنی اولین آیات قرآنی در بیست و هفتم رجب هنگام بعثت و برانگیختن پیامبر بر رسالت نازل شده است.

در هر صورت معلوم میشود که نزول قرآن کریم تدریجی بوده خصوصاً بعثت اینکه مشتمل بر دستوراتی در خصوص صلح و جنگ می‌باشد و نیز بنا بگفته برخی از مفسرین احکامی ناسخ و منسوخ دارد چون نزول حکم ناسخ همیشه پس از پایان مدت مقرر برای حکم منسوخ است بعبارت دیگر حکم منسوخ در ابتدا نازل شده و مدتی مورد عمل مسلمانان قرار گرفته و سپس بنا به مصالحی حکم تغییر یافته، و بصورت دیگری در آمده و آنوقت حکم ناسخ نازل شده، بنابراین لازم می‌آید که آیات قرآن بتدریج نازل شده باشد، بهمین مناسبت آیه شریفه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و نیز آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱) از جمله آیات متشابه قرآنی است که تفسیر آنها باید از آیات دیگر استفاده کرد. ذیلاً برای نزول قرآن کریم مقاماتی بیان شده است:

(۱): بموجب آیه شریفه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹) معلوم میشود که قرآن مجید گنج نهفته‌ایست که هرگز کسی بر حقایق آن آگاه نخواهد شد مگر اینکه طهارت ذاتی داشته باشد. اما بموجب آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) طهارت ذاتی رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام تضمین شده، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۱۹ بنابراین تنها این گروه هستند که شایستگی درک حقایق و اسرار قرآن کریم را دارا میباشند.

(۲) قرآن کریم که نمونه علم آفریدگار است نخستین بار حقیقت آن به قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده، بدینوسیله پیامبر شایسته مقام رسالت گردیده ولی از نظر ارجمندی مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله، حقایق بطور جمعی بر او نازل شده و نیاز به شرح و بسط نداشته و از اینجهت در این مرحله آیات قرآن در قالب کلمات و الفاظ وحی نشده، و لذا نزول آن نیز تدریجی نبوده است و چنانکه آیه شریفه «وَإِنكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۵) «۱» و نیز آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا» (شوری: ۵۳) بیان فرموده معلوم میشود آفریدگار شایستگی مخصوص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت نموده که از مظاهر آن، نزول قرآن مجید بوده است.

(۳) آیه شریفه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و میفرماید هرگز در خواندن آیات قرآن سبقت مجو تا آنگاه که وحی آنها بتو پایان یابد. از این آیه نیز استفاده می‌شود که حقایق قرآن قبلاً برسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بوده بطوریکه پیامبر بر آنها آگاه بوده است منتهی برای آشنائی به فکر بشر، قرآن مجید بصورت آیات نازل شده و بوسیله پیامبر نیز در دسترس مسلمانان گذاشته شده است.

نتیجه اینکه قرآن مجید یکبار بطور جمعی حقایق آن به قلب رسول خدا وحی شده، و بار دوم بصورت آیات و باقتضای مورد در مدت بیست و سه سال نازل گردیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عیناً آنها را برای مردم تلاوت میفرموده است. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» شهود و شهادت بمعنی درک و اطلاع بر امریست و آیه شریفه بیان آنستکه چنانچه هلال ماه مبارک رمضان مشاهده شد باید روزه-

(۱) تحقیقاً تو ای پیامبر قرآن مجید را از آفریدگار حکیم در می‌یابی.

از پذیرفتن دین اسلام وظیفه عملی آنان خواهد بود.

«وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» آیه شریفه مبنی بر امتنانست و استثناء بیمار از روزه داری، برای آنستکه قدرت و سلامت بدن شرط تکلیف می‌باشد یعنی هنگامی روزه بر شخص واجب میشود که از نعمت سلامتی بر خوردار بوده و بتواند روزه بدارد. ولی استثناء مسافر از حکم صوم بمنظور تسهیل است و آیه شریفه مسافر را مانند بیمار قرار داده و شاهد آنستکه رفع حکم روزه از مسافر بطور لزوم است یعنی بر مسافر واجب است که روزه نگیرد.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ» یسر بمعنی سهولت و آسانی است و عسر ضد یسر بوده و بمعنی دشواری است. و آیه شریفه بیان آنستکه بمنظور تسهیل بر مسلمانان روزه ماه رمضان از بیمار و مسافر ساقط شده و مقرر گردیده که مسلمانان باید در سایر ایام سال مقدار روزه‌هایی که افطار نموده‌اند روزه بگیرند.

در مورد سالخوردگان و بیمارانی که در عرض سال نمیتوانند روزه بگیرند بطور کلی روزه از آنها ساقط است و در عوض باید صدقه بدهند.

و از نظر اینکه آیه شریفه بطور کلی مبنی بر امتنان بر مسلمانان است، این است که بر همه احکام اسلام حکومت دارد یعنی در هر مورد که اجراء حکم چه تکلیفی و چه وضعی بر کسی دشوار باشد بطور استثناء حکم در آن مورد ساقط میشود چنانکه تکلیف روزه در ماه رمضان از بیمار ساقط شده و بسایر روزهای سال موکول گردیده و در صورتی که بیمار در عرض سال نیز نتوانست روزه بگیرد در آنصورت باید فقط کفاره بدهد.

«وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آیه شریفه بیان آنستکه روزه داری سبب تبری از اخلاق نکوهیده شده و انسانی را به فضائل اخلاقی متصف انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۱

میگرداند. زیرا ترک تمایلات در تکمیل نفس و کسب فضائل تأثیر بسزائی دارد.

کتاب فقیه از حفص از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: «آفریدگار روزه ماه رمضان را بر امتهای گذشته واجب نموده بود. راوی عرضه داشت پس مفاد آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» چیست؟ حضرت فرمود: روزه ماه مبارک رمضان فقط بر پیامبران واجب بوده و تنها امت اسلام است که بر همه پیروان توحید برتری یافته و در انجام این فریضه با پیامبران دیگر در یک تراز قرار گرفته است».

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ص: ۱۲۲

اشاره

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

خلاصه ص: ۱۲۲

ای رسول گرامی چون مؤمنان از دوری و نزدیکی من (که آفریدگار جهانم) از تو بپرسند باید بدانند که من بآنان نزدیک، و بر سرائر درونی و منویات آنان آگاه هستم و چون مرا بخوانند خواسته آنها را برمی آورم پس دعوت مرا بوسیله رسول گرامی باید بپذیرند و بمن بگروند و ایمان آورند، باشد که رستگار شوند و درخواست آنها باجابت رسد.

شرح ص: ۱۲۲

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي»

آیه شریفه بیان آنستکه هر یک از بندگان متناسب با اقتضاء وجودی حاجت خود را از آفریدگار درخواست می‌نماید، و چون فیض پروردگار عمومی بوده و هرگز در او بخل و مضایقه راه ندارد اینستکه بر حسب اقتضاء صفات کامله خود، بدرخواستهای همه پاسخ مثبت میدهد. همچنانکه آیه شریفه «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (رحمن: ۳۰) بیان نموده که تمام پدیده‌های جهان بر حسب استعداد و اقتضائی که در هر یک نهاده شده با زبان بی‌زبانی حاجت خود را درخواست می‌نمایند و آفریدگار نیز بهر یک پاسخ متناسب میدهد.

«سؤال» بمعنی درخواست حاجت، و جلب نظر کسی است بمنظور بر آوردن حاجت. عباد جمع عبد است و بر انسان و فرشته گفته میشود و در آیه شریفه بمنظور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۳

تشریف از اهل ایمان تعبیر به «عباد» نموده است زیرا که مالکیت پروردگار نسبت به بندگان بصورت قیومیت است چنانکه آیه شریفه «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) بیان آنستکه پروردگار بر قلب و روح انسانی احاطه دارد و دانستنیهای بشر در تحت قدرت اوست.

«فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» قریب، صفت فعل پروردگار است و قرب آفریدگار و نزدیکی او بموجودات بمعنی کمی فاصله مکانی نیست زیرا که نزدیکی و دوری دو امر نسبی بوده و از لوازم جسم میباشند بلکه قرب خداوند بمفهوم احاطه است و عبارت دیگر پروردگار بعلت احاطه‌ایکه بر بشر دارد از هر چیز باو نزدیکتر است «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶).

و جمله «اجیب» نیز صفت فعل پروردگار بوده و مبنی بر وعد است که همواره بخواسته‌های مردم پاسخ مثبت داده و حاجتهای آنها را بر آورده می‌نماید. و این صفت بطور اطلاق بوده و بهیچ قید و شرطی وابسته نشده است و آنچه قید و شرط دارد همانا چگونگی درخواست و حاجت مردم است.

و جمله «دَعْوَةَ الدَّاعِ» نیز اطلاق دارد یعنی هر چه نیازمندان مسئلت کنند مشروط به این که از صمیم قلب بوده و بدان نیازمند باشند، در اینصورت زمینه برای فضل پروردگار فراهم است و تحقق خواسته آنها قطعی است.

و احاطه پروردگار بر همه موجودات و از جمله انسان بطور قیومیت است بدینمعنی که آفریدگار بر هر یک از اعضاء انسان احاطه دارد زیرا که همگی از موهبت‌هایی هستند که مسخر نفس ناطقه میباشند بنابراین پروردگار بر هر یک از اعضاء بدن بیشتر و زیادت‌تر از انسان احاطه دارد زیرا که احاطه انسان بر اعضاء بدنش جزئی از احاطه خداوندی است.

بنابراین چنانچه کسی از صمیم قلب حاجت خود را از خداوند مسئلت نماید و بوسیله اظهار حاجت که روح پرستش است خدا را بخواند و در ضمن خود را در هر لحاظ شایسته فیض نماید، پروردگار توانا نیز هرگز از اجابت خواسته او انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۲۴

دریغ ننموده و از وعده خود تخلف نخواهد فرمود. اما چنانچه حاجتی پذیرفته نشود مسلماً در اثر فقدان یکی از دو شرط زیر است: اول اینکه حاجت از پروردگار خواسته نشده بلکه شخص باسباب و علل طبیعی متکی شده. و از قدرت پروردگار در انجام خواسته خود غفلت ورزیده، دوم اینکه حاجت خود را از صمیم قلب درخواست نکرده بلکه تنها لقلقه زبان بوده است.

و جمله «إِذَا دَعَانِ» نیز تأکید همین است یعنی چنانچه مردم بطور حقیقی نیازهای خود را از پروردگار بخواهند و از وسائط طبیعی نیز چشم ببوشند قطعاً پروردگار از فضل خود خواسته آنها را اجابت خواهد فرمود.

«فَلْيَسِّرْ تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» در این آیه شریفه پروردگار خود را به مردم معرفی فرموده و بیان آنستکه پروردگار

برازهای درونی مردم آگاه می‌باشد از اینرو بهتر است که مردم در مقام سپاسگزاری و پرستش برآیند و فقط توجه آفریدگار را بانجام خواسته خود جلب کنند تا آنکه حاجتهای آنان بهدفع اجابت برسد. و در جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» نیل اهل ایمان را به سعادت توام با امیدواری ذکر فرموده زیرا سعادت نهائی هر فرد اهل ایمان مبنی بر توفیق و مشیت پروردگار است.

در کتاب عدۀ الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود نیازهای خود را از پروردگار بخواهید و یقین داشته باشید که اجابت خواهد فرمود.

در حدیث قدسی وارد شده که با بندگان خود چنان رفتار کنم که خود آنان در باره پروردگارشان گمان دارند.

و نیز کتاب دعوات راوندی از توریۀ نقل نموده که هر گاه شخصی در اثر اینکه کسی بر او ستم نموده از پروردگار درخواست کند که از ظالم انتقام بگیرد پروردگار بفرماید: که تو هم بر دیگری ستم نموده‌ای و شخص مظلوم درخواست دارد که از تو نیز انتقام بگیرم چنانچه میخواهی درخواست تو را در باره کسی که بتو ظلم نموده اجابت کنم بناچار درخواست کسی را که تو بر او ستم نموده‌ای نیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۵

اجرا می‌کنم و در غیر اینصورت کيفر تو را بروز جزا وامیگذارم.

و نیز از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود چنانچه کسی با عدم توجه قلبی حاجتی از پروردگار مسئلت کند هرگز پذیرفته نخواهد شد.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر که بخواهد پروردگار حاجتهای او را بر آورد باید کسب خود را حلال کند و غذای خود را پاکیزه نماید.

در کتاب عدۀ الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود هنگام پیش آمد مشکلات بآفریدگار توجه کنید و در ناگواریهای مهم تضرع و زاری کنید زیرا اظهار حاجت روح پرستش است و هر کس که از صمیم قلب حاجتهای خود را بخواهد پروردگار آنها را در اینجهان بر آورده خواهد کرد و یا اینکه در آخرت باو پاداش خواهد داد و یا اینکه گناهان او را خواهد آمرزید.

در کتاب بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تنها دعاء و درخواست دفع بلاء مانع میشود از اینکه قضاء و حکم پروردگار اجراء شود.

و نیز در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود نزول بلاء و پیش-آمد ناگوار را هیچ عاملی مانع نخواهد شد مگر دعا و درخواست دفع آن از پروردگار.

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود از پروردگار برای دفع بلا مسئلت کنید زیرا چنانچه بلائی مقدر شده اگرچه اجراء آن نیز نزدیک باشد باز هم پروردگار بسبب دعاء آنرا رفع خواهد نمود.

و نیز در کتاب عدۀ الداعی روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بابا ذر فرمود:

کلمات چندی بتو یاد میدهم که برای تو بسیار مفید خواهد بود:

همواره بیاد خداوند باش تا ترا از خطر برهاند.

هنگام آسایش بیاد خدا باش تا آنکه ترا از سختیها نگهدارد.

هر حاجتی که داری از پروردگار مسئلت کن. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۶

اگر کمک و یاری خواستی از پروردگار استعانت کن زیرا آنچه مقدر شده که در جهان اتفاق افتد بوقوع خواهد پیوست و چنانچه مردم بخواهند در کاری که مقدر نشده بتو سود رسانند هرگز نخواهند توانست.

در کتاب مکارم روایت شده که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرضه داشت که دو آیه از قرآن کریم را میخوانم ولی معنی

آنها را نمی‌فهمم یکی آیه شریفه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» است زیرا همواره حاجتهای خود را از پروردگار مسئلت می‌کنم ولی برآورده نمی‌شود! حضرت فرمود: پروردگار هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود، و هر که او را اطاعت کند و از نعمتهای او سپاسگزاری نماید و سپس بروش دعا حاجت خود را بخواهد مسلماً خواسته او بر آورده خواهد شد.

راوی عرضه داشت طریقه و روش دعاء چگونه است؟ حضرت فرمود: پس از حمد و ستایش پروردگار، نعمتهائی را که بتو داده بیاد آور و سپاسگزاری کن و سپس بر محمد و اهل بیت او درود بفرست، و نیز گناهان خود را بیاد آور و از آنها توبه بنما، سپس حضرت فرمود آیه دیگر کدام است؟ راوی عرضه داشت «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبا: ۳۹) زیرا من به بینوایان کمک می‌کنم ولی خدا پاداش و عوض آنرا نمیدهد! حضرت فرمود: پروردگار هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود، چنانچه کسی مال حلال بدست آورد و در مورد شایسته نیز انفاق کند پروردگار پاداش آنرا بوی خواهد داد.

در کتاب بحار روایت شده که علی علیه السلام شنید که کسی می‌گفت بار الها پناه می‌برم بتو از فتنه و اینکه مرا امتحان فرمائی، حضرت فرمود چگونه پناه میبری از مال و فرزند خود زیرا در آیه شریفه میفرماید «أَنْمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فَتَنَةٌ» (انفال: ۲۹) بنابراین بجای اینجمله بگو «بار الها پناه می‌برم بتو از آزمایش و گرفتاری که انسانی را پریشان می‌کند و سبب میشود که شخص نام خدا را فراموش کند».

در کتاب مکارم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اظهار حاجت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۷ از پروردگار برتر است از خواندن آیات قرآنی زیرا میفرماید «قُلْ مَا يَعْجُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۸) یعنی پروردگار هرگز کسی را مشمول فضل خود قرار نمیدهد مگر اینکه از او درخواست حاجت شود.

مفسر گوید: پروردگار باندازه استحقاق هر کس باو نعمت موهبت میفرماید و بوسیله درخواست حاجت از صمیم قلب است که انسان شایستگی این فضل را پیدا می‌کند زیرا احسان در غیر مورد شایسته و بدون استحقاق نارواست. و از روایات استفاده میشود که از جمله آداب دعاء آنستکه بزبان عربی باشد زیرا با این زبان خداوند قرآن مجید را نازل فرمود و آنرا وسیله‌ای برای بیان حقایق قرار داده از اینرو شایسته است که در دعاء و نیایش نیز از این زبان استفاده شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ص: ۱۲۸

اشاره

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

خلاصه ص: ۱۲۸

برای شما- جامعه اسلام- در شبهای ماه روز داری مباشرت با همسران خودتان جایز شد، زیرا آنها جامه عفت و لباس بر شمایند و شما نیز وسیله آسایش آنان هستید و خدا میداند که شما در این باره نافرمانی نموده و بخود خیانت میکردید، خدا از کیفر آن از شما درگذشت و شما را بخشید، و از اکنون در شبهای ماه رمضان جایز است که با همسر خود مباشرت کنید، و از خدا فرزندی که

مقدّر فرموده بخواهید و جایز است که بخورید و بیاشامید تا آنگاه که سفیدی صبح در تاریکی شب پدیدار گردد و سپس روزه را تا اول شب آینده بپایان رسانید اما هنگام اعتکاف در مساجد (که برای خشنودی پروردگار سه شبانه روز یا بیشتر در مسجد بسر می‌برید) با همسران خود مباشرت مکنید این احکام حدود دین الهی است و هرگز از آنها تجاوز مکنید، پروردگار برای مردم اینچنین بیان می‌فرماید. باشد که پرهیزکار شوند و بسعادت نائل گردند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۲۹

شرح ص: ۱۲۹

«أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسٌ لَهُنَّ» آیه شریفه مبنی بر امتنانست زیرا بعضی از مبطلات صوم را در شبهای ماه رمضان تجویز فرموده و بر حسب تاریخ، در ابتدای تشریح روزه در اسلام چنین بود که در شبانه روز از هنگامیکه هوا تاریک میشد تا پاسی از شب، خوردن و آشامیدن جائز بوده و پس از آن مجدداً وقت روزه داری و امساک شروع می‌شده، بنابراین چنانچه اینمدت کوتاه را شخص برای خواندن نماز میگذرانید و یا اینکه استراحت میکرد هنگامیکه بیدار میشد چنانچه افطار هم نکرده بود می‌بایستی تا افطار روز بعد از مبطلات روزه دوری نماید. و سیاق آیه این حکم را نسخ نموده و خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات روزه را در تمام شب جائز شمرده است.

«أَحَلَّ» فعل مجهول و مفاد آن حکم به اباحه و جواز است.

«الرفث» اسم مصدر است و چون پس از آن حرف «الی» آمده بمعنی جهیدن است و کنایه از آمیزش با همسران می‌باشد.

و جمله «هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ» بیان حکمت برای این مَنّت و حکم اباحه است.

و تعبیر از هر یک از زوجین به لباس برای دیگری بدین تناسب است که هر یک بدین وسیله غریزه جنسی را اشباع نموده و از هوسرانی و رفتار زشت و منافی عفت صرف نظر می‌کنند، و مفاد جمله اینستکه زندگی بر هر دو دشوار میشود که مدت یک ماه از یکدیگر کناره گیری جویند. اینستکه مبطلات روزه که تا آن تاریخ فقط تا پاسی از شب جائز بود بموجب این آیه و برای تسهیل در تمام مدت شب جائز شمرده شد.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ» یعنی چه بسا افرادی که امساک از تمایل جنسی و آمیزش را هنگام روزه‌داری رعایت نکرده و بر خود خیانت میکردند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۰

توییح و سرزنش بمسلمانان در این آیه شاهد آنستکه از ابتدای تشریح حکم روزه بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام ماه رمضان مباشرت با زنان بطور کلی ممنوع بوده ولی سایر مبطلات روزه از قبیل خوردن و آشامیدن فقط پس از پاسی از شب حرام بوده است.

«فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ»: جمله تفریع و مبنی بر امتنانست و بیان اینستکه از حال که این آیه نازل میشود آمیزش با زنان در تمام شب جائز است. و از نظر رحمت گروهی که پیش از نزول این آیه مرتکب رفتار زشت شده و بر خلاف دستور عمل میکردند مورد عفو قرار گرفته و از کیفر آنان صرف نظر شد.

«وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» اینجمله تفسیر جمله قبل است، و مبنی بر ترغیب مردم به هم بستری است زیرا از جمله نوامیس آفرینش است. و جمله کنایه از اینستکه پروردگار همیشه بطریق عوامل طبیعی مشیت خود را بعرضه ظهور در می‌آورد و برای بقاء نسل بشر نیز نیروی تمایل به جنس مخالف را که از جمله غرائز طبیعی است در وجود انسان قرار داده تا بدینوسیله نظم جهان بترتیبی که مشیت او تعلق گرفته پایدار بماند.

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» در این جمله تصریح شده که خوردن و آشامیدن نیز در

تمام مدت شب جائز است همچنانکه از سیاق جمله «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ» نیز استفاده میشد.

«الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» کنایه از خط روشن و انعکاس نوری است که از اشعه آفتاب بوجود می‌آید و بطور عمودی در آخر شب در قسمت مشرق دیده می‌شود و بتدریج زیاد شده بالاخره به طلوع آفتاب منتهی میشود، همچنانکه خیط اسود نیز کنایه از تاریکی شب است که تمام فضا را فرا گرفته و همینکه خط روشن در آسمان پیدا شد بطور عمودی از دو طرف آنرا احاطه می‌نماید.

«مِنَ الْفَجْرِ»: بیان و تفسیر کلمه «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» است. فجر صفت مشبهه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۱

است و بمعنی ظاهر و هویدا می‌باشد و هنگامی است که خط روشن در قسمت مشرق پدیدار میشود. و اصطلاحاً آنرا فجر صادق نیز می‌گویند. در صورتی که در موقع فجر کاذب یک روشنائی دم‌گرگی در طرف مشرق پدیدار میشود که پس از اندک زمانی زائل شده و از بین می‌رود.

ولی علماء سنت کلمه «مِنَ الْفَجْرِ» را سببیه دانسته‌اند و می‌گویند که منظور از آیه اینستکه روشنائی در قسمت مشرق باید باندازه‌ای پهن و منتشر شود که دو رشته نخ سفید و سیاه در برابر دیدگان از یکدیگر امتیاز یابند، و این هنگامی است که آفتاب تقریباً ۶ درجه زیر افق باشد. چنانکه از عدی بن حاتم روایت شده که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که عرضه داشت: برای شناسائی صبح و فجر دو رشته نخ سفید و سیاه را پهلوی یکدیگر می‌گذاریم تا موقعیکه امتیاز یابند در آنصورت آغاز فجر است؟ حضرت تبسم فرمود بطوریکه سفیدی بن دندانهای جلو دیده میشد و فرمود: «ای فرزند حاتم! منظور آیه شریفه از کلمه «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» روشناییست که در قسمت مشرق پدیدار می‌شود و منظور از «خیط الاسود» تاریکی شب است که در آن لحظه آسمان را فرا گرفته ولی کم‌کم روشنائی افزایش می‌یابد و از این هنگام است که باید امساک کرد».

و چون کلمه «من الفجر» بمعنی آغاز روز و هنگام شروع صوم است در جمله «ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» پایان روزه داری نیز بیان شده و آن هنگام تاریک شدن شب است. و از تعبیر به اتمام استفاده میشود که روزه وظیفه واحد، و امساک مستمر است که از طلوع فجر شروع شده و تا غروب آفتاب روز بعد ادامه می‌یابد و در این فاصله زمانی هر گونه تخلفی از شرع، به روزه لطمه زده و در آن خلل وارد می‌آورد.

«وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» و از جمله احکام روزه که سبب بالا رفتن ارزش معنوی آن میشود همانا اعتکاف است بدینمعنی که شخص روزه دار می‌تواند چند شبانه روز را در مسجد بتبوته کند و فقط در مواقع حاجت از مسجد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۲

خارج شود البته در تمام اینمدت شخص باید روزه بگیرد و علاوه بر آن در تمام مدت اعتکاف باید از مباشرت با زنان خودداری کند.

و بر حسب اخبار اهل بیت علیهم السلام مدت اعتکاف در مسجد حد اقل سه شبانه روز است و ضمناً اختصاص بچهار مسجد بزرگ دارد: مسجد الحرام، مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و مسجد کوفه و مسجد بصره. البته در صورتی که اعتکاف در این چهار مسجد میسر نشود می‌توان این عبادت را در مسجد جامع شهر نیز بجا آورد «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» جمله در مقام تأکید و اهتمام به صوم است و بیان آنستکه روزه داری در ماه رمضان از جمله ارکان اسلام بوده که مسلمان برای پیمودن راه سعادت باید این وظیفه را انجام دهد و از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات روزه خودداری کند تا بدینوسیله بر نفس خود غلبه نماید.

و البته بشر در اینجهان ناگزیر دارای دو سیر علمی و عملی است: در سیر علمی یا نظری انسان بوسیله تفکر و استدلال به بعضی از حقایق پی میرسد چنانکه با تدبّر در نظام هستی برخی از اسرار آفرینش آشکار میشود. در سیر عملی هدف تمیز نیک از بد و صلاح از فساد است، و بدیهی است که این دو سیر چه نظری و چه عملی وابسته بیکدیگرند بدینمعنی که چنانچه شخص حقیقت را نیابد و

راه را از چاه تشخیص ندهد چگونه میتواند در سیر عملی راه پر پیچ و خم سعادت را به پیماید! اینستکه دین اسلام در موارد مختلف با ذکر روشهای تربیتی و بیان وظائف عملی مانند نماز و روزه، و انفاق بزیردستان سعادت بشر را تأمین نموده و آنانرا از لغزش احتمالی در تشخیص راه سعادت رهائی بخشیده است.

شأن نزول ص: ۱۳۲

کتاب کافی و تهذیب عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌اند که شأن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۳
نزول آیه شریفه آنستکه خوات بن جبیر انصاری در یکی از لشکریان اسلام در جنگ خندق بوده قبل از نزول آیه شریفه فوق وظیفه مسلمانان چنین بود که پس از پاسی از شب از خوردن و آشامیدن خوداری میکردند. یکی از شبهای ماه رمضان خوات بن جبیر هنگام افطار بخانه رفت اما در اثر خستگی زیاد قبل از اینکه افطار کند بخواب رفت، هنگامی بیدار شد که وقت گذشته بود این بود که آن شب افطار نکرد، بامداد روز بعد که برای کندن خندق بمیدان جنگ حاضر شد در اثر ناتوانی و ضعف ناگهان غش کرده و بیهوش شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن این واقعه متأثر شد. این بود که آیه شریفه «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» نازل شد.

در کتاب جوامع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «قبل از نزول آیه شریفه، در ماه رمضان پس از گذشتن پاسی از شب خوردن و آشامیدن حرام بود و همچنین در تمام مدت شبانه روز آمیزش با همسران معصیت بود. در جنگ خندق یکی از سپاهیان اسلام بنام مطعم بن جبیر انصاری شب غذا نخورد، بامداد که برای کندن خندق در میدان جنگ حاضر شد چون پیر مرد و ناتوان بود ناگهان بیهوش شد از طرفی شبهای ماه رمضان عده‌ای از جوانان با همسران خود مباشرت می‌کردند.

این بود که برای تسهیل در کار مسلمانان خوردن و آشامیدن و ... تا سپیده دم جائز شمرده شد. و آیه شریفه «وَعَفَا عَنْكُمْ» بدین حقیقت دلالت دارد.

مفسر گوید: اختلاف است در اینکه قبل از نزول آیه شریفه «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ...» بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمیزش با همسران نیز مانند خوردن و آشامیدن در اول شب جائز بوده یا اینکه بطور کلی در ماه رمضان آمیزش با همسران حرام بوده است.

بر حسب روایات اهل سنت و جماعت استفاده میشود که مباشرت نیز مانند خوردن و آشامیدن جائز بوده و از این نظر آیه شریفه فقط زمان آنرا مانند سائر مبطلات توسعه داده و آنرا تا پایان شب قرار داده، ولی بر حسب روایات اهل انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۳۴

بیت علیهم السلام معلوم میشود آمیزش با زنان در ماه رمضان بطور کلی حرام بوده است و آیه شریفه نه تنها آنرا نسخ نموده بلکه انجام آنرا در طول شب نیز جائز شمرده است، همچنانکه از سیاق آیه نیز چنین استفاده میشود زیرا که جمله «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» بیان آنستکه آمیزش با همسران در طول شب جائز است و چنانکه دیده میشود اباحه آن جداگانه از خوردن و آشامیدن در طول شب اعلام شده، بنابر این معلوم میشود که قبل از نزول آیه نیز بین خوردن و آشامیدن از یکطرف و آمیزش با همسران از طرف دیگر فرق بوده است، گذشته از این در جمله «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» حکمت اباحه ذکر شده و بیان اینستکه آمیزش با همسران یک سنت طبیعی است و ذکر اینجمله فقط در مورد محرومیت از آمیزش تمام ماه رمضان تناسب دارد، و ضمناً از جمله «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» استفاده میشود که مباشرت با همسران در صوم اعتکاف بر وفق اصل بوده و حرمت آن باقیست و در آن رعایت امتنان نشده یعنی همچنانکه قبلاً حرام بوده اکنون نیز جائز نیست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ص: ۱۳۵

اشاره

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

خلاصه ص: ۱۳۵

اموال خود را بناحق و زور مخورید، و بوسیله دادن رشوه به قاضیان و فرمانروایان قسمتی از اموال مردم را به ستم نگیرید، اگرچه خود میدانید که با رشوه دادن فقط حکمی بظاهر قانونی بدست آورده و بناحق بر اموال مردم است یافته‌اید.

شرح ص: ۱۳۵

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»

از جمله قوانینی که اساس انتظام زندگانی بشر و پایه توازن مالی و اقتصادی اجتماع و لازمه اصل مالکیت و احترام اموال می‌باشد، داد و ستد و مبادله اموال و کالاهاست بدینمعنی که باید اجناس بطور متعارف در گردش بوده و بمعرض فروش گذاشته شود و چنانچه روش داد و ستد از مسیر متعارف خارج شود و مثلاً- بلا- عوض بدیگری انتقال یابد، بناگزی اینوضع دوام نیافته و منتهی باختلال توازن اقتصادی میگردد زیرا اگر داد و ستد بوسیله برد و باخت در قمار بازی یا رشوه و ربا خواری ... انجام گیرد در اینصورت اموال به نسبت عادلانه توزیع نخواهد شد.

و آیه شریفه بمنظور تثبیت اصل مالکیت، روش داد و ستد را بوسیله رشوه خواری نکوهش فرموده، و مقرر داشته که مردم در مقابل دادن قسمتی از مال باید چیزی را دریافت کنند و در غیر اینصورت معامله صورت اکل مال بیاطل خواهد داشت و سبب از هم گسیختن توازن اقتصادی و لغو مالکیت فردی خواهد شد، و در نتیجه آن فعالیتهای اقتصادی فلج می‌شود زیرا همه بفکر قمار بازی، رشوه خواری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۶

و کلاهبرداری خواهند افتاد، کارگران و کشاورزان که عوامل پیدایش ثروت هستند بهره‌چندانی از کارهای تولیدی خود نخواهند برد و خلاصه در این بازار کلاهبرداران را سود گزافی عاید میشود، و خواه ناخواه زمام کارهای اقتصادی و اجتماعی در اختیار این طبقه قرار خواهد گرفت.

«وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «تدلوا» جمع بوده و خطاب است و مصدر آن «إدلاء» می‌باشد که بمعنی انداختن دلو در چاه برای بدست آوردن آب است. و جمله بیان آنستکه در اثر دادن رشوه و جلب نظر قاضی، او را از طریقه عدالت و انصاف منحرف مکنید، بمنظور اینکه حکم جابرانه صادر نماید تا باستناد آن بر قسمتی از اموال دیگران دست یابید. و سرّ اینکه آیه شریفه از اقسام اکل مال بطور باطل فقط به رشوه اکتفا کرده زیانها- ایست که این کار ناپسند در بر دارد، زیرا که بانجام آن چه بسیار کارهای غیر ممکن که عملی میشود و چه بسیار جنایتها و حق کشیها که تحقق مییابد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ص: ۱۳۷

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

خلاصه ص: ۱۳۷

ای رسول گرامی از تو سؤال می‌کنند که سبب هلال و بدر چیست بآن پاسخ ده که وسیله شناسائی اوقات داد و ستد و معاملات مردم و تشخیص هنگام حج است. و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار بخانه درآیید چه این کار خودسرانه است بلکه نیکوئی آنستکه از گناهان و کارهای خودسرانه پرهیزید و بهر کار از راه آن داخل شوید و همواره تقوی را پیشه خود کنید، باشد که رستگار شده و سعادت یابید.

شرح ص: ۱۳۷

اشاره

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»

آیه شریفه در پاسخ گروهی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره فوائد شکل‌های مختلف ماه سؤال کردند و بیان آنستکه اینگونه تغییرات در شکل ماه سبب تشخیص زمان و امتیاز هر ماه از ماه قبل و بعد خود میشود، زیرا که انسان ناچار است افعال و اعمال و همچنان پیمانها و التزامات خود را بوسیله زمان، مشخص کند. عبارت دیگر ضبط تاریخ و تنظیم روابط اجتماعات جهان مرهون شناسائی وقت و امتیاز ماهها و روزها از یکدیگر است.

اینستکه بشر از قدیمترین زمان در پی انتخاب یک معیار برای اندازه‌گیری زمان بوده و کوشش میکرده که هر چه ممکن است این وسیله عمومی تر و همگانی تر باشد. ماههای شمسی باین علت که بر طبق اصول و موازین علمی است اینستکه محاسبه و تشخیص آن جز برای اهل فن مقدور نیست، ولی ماه قمری چنین نیست انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۸

چنانکه در عرض یک ماه قمری معمولاً ماه بصورت‌های هلال، تربیع، بدر و محاق دیده میشود و همین موضوع سبب میشود که عموم مردم روزها را از یکدیگر تشخیص دهند اینستکه دین اسلام ماه هلالی را مقیاس ضبط تاریخ و وقایع قرار داده زیرا که یک واحد همگانی بوده و برای عموم محسوس است و از اینجهت روزه را در ماه رمضان و زیارت خانه کعبه را در ماه ذیحجه قرار داده و سایر وظائف را نیز بر مبنای ماه قمری مشخص کرده مانند نفقه زوجه و عده مطلقه.

«الاهله» جمع هلال و بمعنی فریاد کشیدن است و بدین تناسب نیز بر شب اول و دوم ماه نیز هلال گویند که در اثر دیدن آن مردم ملل سابق فریاد کشیده و آنرا بیکدیگر نشان می‌دادند «مواقیت» جمع میقات و بمعنی وقت و زمان است و هم چنین بر قسمتی از بیابان مکه اطلاق میشود.

«و لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» بر حسب نقل، در زمان جاهلیت اعراب هنگام احرام از درب خانه‌ها به منازل وارد نمیشدند و آنرا از محرمات میدانستند و عقیده داشتند که سبب باطل شدن احرام است، این بود که در موقع احرام از پنجره و دریچه‌هایی که بهمین منظور در پشت خانه‌های خود ساخته بودند رفت و آمد میکردند، که آیه شریفه نازل شد و این رفتار خودسرانه را که بر خلاف عقل و منطق است نکوهش فرمود. ممکن است که آیه شریفه ضمناً برای بیان آن

باشد که وظائف بندگی باید طبق روش معین اجرا شود و هرگز عمل خارج از دستور شرع نکوهیده است. چنانکه روزه در غیر ماه رمضان یا زیارت خانه کعبه در غیر ماه ذیحجه عملی باطل و بیهوده است، و نه تنها پاداشی برای آنها نیست بلکه چنانچه این عمل خود سرانه به پروردگار نیز نسبت داده شود بدعت در دین بوده و کیفر دارد، زیرا که وظیفه بندگی و روش پرستش از شئون آفریدگار است و او است که باید چگونگی عبارت را بیان نماید بهمین جهت در جمله «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى» برای تأکید شخص پرهیزکار را حقیقت تقوی معرفی فرموده یعنی بطور کلی سعادت انسانی به این است که رفتار خود را و طبق دستور عقل و دین نموده و از پیروی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۳۹

هوی و هوس خودداری نماید.

ضمناً ممکن است که آیه شریفه رفتار ناپسند بعضی گروهها را نیز مذمت کرده باشد که در طریق پرستش آئین و روش خاصی انتخاب کرده و هر یک به سلیقه خود جزئی بآن افزوده‌اند بطوریکه کم کم از هدف واقعی دور شده و عبادت آنها جنبه خود ساختگی پیدا کرده است. چنانکه تفسیر قمی روایت نموده که آیه شریفه در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده زیرا پیغمبر فرمود: «أنا مدينة العلم و علی بابها»، از این روایت چنین استفاده میشود که شرط پیروی کامل از دستورات رسول اکرم صلی الله علیه و آله اطاعت و پیروی از وسائط تبلیغ احکام یعنی اوصیاء او علیهم السلام می‌باشد.

همچنین کتاب احتجاج از اصبح بن نباته روایت نموده که در حضور علی علیه السلام بودم ابن کوا سؤال کرد از تفسیر آیه شریفه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» حضرت فرمود: «مراد اهل بیت طهارتند که پروردگار امر فرموده مردم بدانها روی آورده و از آنها پیروی کنند، و نیز فرمود ما اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله وسائط تبلیغ احکام هستیم و هر که از ما پیروی کند و ولایت ما را تصدیق نماید پروردگار را ستایش نموده، و هر که از ما تخلف کند، بغیر طریق خدا را پرستش نموده زیرا که پروردگار اوصیاء رسول مکرم صلی الله علیه و آله را وسیله معرفت و شناسائی خود قرار داده است پس هر که ولایت و پیشوائی آنها را انکار نماید از طریق پرستش بدور رفته است همچنانکه پروردگار میفرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» فرمود مراد اهل بیت و اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشند که در شیوه پرستش، پیشوایان مردم هستند و آنانرا به راه سعادت سوق داده و به بهشت جاوید دعوت می‌نمایند». انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۰

ماه و اهله آن ص: ۱۴۰

ماه کره خشک و بی‌نوری است که از آفتاب کسب نور می‌کند و در اثر انعکاس همین نور است که ما می‌توانیم سطح ماه را مشاهده کنیم. ماه نیز مانند خورشید دارای حرکت است. برای تشخیص این حرکت کافیهست دو شب متوالی - ماه را ملاحظه کنیم و ستاره‌های اطراف آنرا نشانه بگذاریم آنوقت معلوم میشود که ستارگان مجاور آن تغییر کرده‌اند، گذشته از این نقطه‌ای که ماه از آنجا طلوع می‌کند در روزهای سال تغییر می‌کند و از اینجا نتیجه میشود که ماه دارای حرکت است. ماه در مدتی کمتر از سی روز یکدور کامل بر آسمان حرکت می‌کند بنابراین حرکت آن خیلی از حرکت خورشید سریع‌تر است.

و از همه ستارگان بزمین نزدیکتر می‌باشد.

در آیه شریفه کاملاً واضح نیست که آیا سؤال مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از صور ماه است، نه هلال تربیع، بدر و محاق؟ یا اینکه پرسش از ماههای قمری است و نقش آن در زندگی. بنا به روایتی معلوم میشود عده‌ای از پیامبر در زمینه شکل‌های مختلف ماه سؤال میکرده‌اند، بهر صورت چون تشخیص زمان، بوسیله صور مختلف ماه انجام می‌گیرد یعنی مردم با دیدن هلال،

تریع، بدر و محاق زمان را تشخیص میدهند، اینستکه بحث در اشکال ماه بطریق اولی شناسائی ماههای قمری و همچنین وضعیت و دگرگونی کره ماه را، نیز شامل میشود.

چنانکه گذشت ماه نیز مانند زمین از خود نور و حرارت ندارد و از خورشید کسب نور می‌کند و چون ماه جسم کروی است فقط نصف آن بوسیله نور خورشید روشن میشود، زیرا هم زمین بدور خورشید حرکت می‌کند. بنابر این بر حسب اوضاع مختلف گاهی تمام قرص روشن ماه و گاهی نصف آن و برخی اوقات فقط جزئی از آن رو بروی زمین واقع میشود، و در نتیجه ساکنین زمین، ماه را به شکلهای مختلف که آنها را «اهله ماه» مینامند مشاهده می‌کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۱

هنگامیکه زمین و ماه و خورشید هر سه روی یک خط راست قرار میگیرند بطوریکه ماه بین آندو باشد در اینحالت ماه در محاق است و از زمین قابل رؤیت نیست. ضمناً طلوع و غروب آن با طلوع و غروب خورشید مصادف است، یکی دو روز بعد از اینوضع جزئی از سطح ماه، از زمین دیده میشود که اصطلاحاً آنرا هلال یا ماه نو نامند.

هفت روز بعد نصف قسمت روشن و نصف قسمت تاریک ماه، رو بزمین قرار میگیرد و اینحالت را تریع اول گویند، از آن بعد کم کم قسمت روشن ماه افزایش مییابد تا در شب چهاردهم که تمام قسمت روشن رو بزمین قرار بگیرد، و در حقیقت در اینموقع مجدداً خورشید و زمین و ماه روی یک خط قرار میگیرند منتهی در این مرحله بعکس حالت اول، زمین بین ماه و خورشید واقع میشود، اینستکه این حالت ماه را بدر نامند. از این بعد کم کم قسمت روشن ماه کم می‌شود تا مانند حالت اول در بیست و یکم ماه تریع دوم اتفاق بیافتد و سپس روشنائی کم تر شده تا بالاخره محاق پیش می‌آید.

این بود جلوه‌های متنوع و مناظر گوناگون که قرص ماه در مدت ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه بخود می‌گیرد این جلوه‌ها بسیار منظم و دقیق است. درست مانند ساعتی که اوقات ماه را مشخص می‌کند.

عده‌ای از دانشمندان هیت میگویند غرض اصلی از وجود قمر روشن شدن شبهای تاریک است و چنین استدلال می‌کنند: سیاراتی که بآفتاب نزدیک هستند مانند عطارد و زهره از قمر بی‌نیازند، زیرا نزدیکی آفتاب بآنها سبب میشود که شب در ایندو سیاره مانند بین الطلوعین روشن باشد. اما زمین چون نسبت بخورشید از آنها دورتر است اینستکه یک قمر برای آن آفریده شده و کره مریخ دارای دو قمر و کره مشتری دارای ده قمر می‌باشد و هر چه این کرات از خورشید دورتر میشوند تعداد قمر آنها بیشتر میشود.

از جمله آثار قمر در کره زمین حرکات منظم آب دریاهاست که از آنها انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۲ به «جزر و مد» تعبیر میشود.

آب دریا تقریباً در مدت شش ساعت بالا آمده و در مدت شش ساعت بعد فرو می‌نشیند، بالا آمدن آب دریا را اصطلاحاً «مد» و پائین رفتن آنرا «جزر» گویند. هر چه از اوائل ماه بطرف نیمه‌های آن نزدیک شویم شدت جزر و مد بیشتر میشود، بطوریکه جزر و مد چهاردهم ماه خیلی قوی است همچنین جزر و مدهای اوائل بهار و اوائل پائیز شدیدتر از سایر مواقع می‌باشد.

ملاحظه میشود گرچه ماه یکی از سیارات بسیار کوچک صحنه پهناور آسمان است ولی حقایق عظیمی در وجود آن نهفته است، گاهی این چراغ نوربخش، در پرتو خود لطف و زیبایی خاصی به زمین می‌بخشد، زمانی برای سنجش زمان مورد استفاده مردم قرار میگیرد، گاهی نیز جزر و مد دریاها را بوجود آورده و از اینراه در حاصلخیز کردن و آبیاری نمودن مزارع اطراف دریاها خدمتی بسزا انجام میدهد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵] ص: ۱۴۳

و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَقَضْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ اَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

وَ اَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ وَ اَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

خلاصه ص: ۱۴۳

در راه خداپرستی با مشرکان که همواره بجننگ و دشمنی شما برمی خیزند جهاد کنید، اما هرگز بر کودکان و زنان آنان ستم ننمائید، زیرا پروردگار همواره ستمگران را دشمن میدارد.

در هر کجا که باین مشرکان دست یافتید آنها را بقتل برسانید. و نیز از مکه بیرونشان کنید، همچنانکه شما را از آن دیار آواره نمودند، و بدانید که آشوب و القاء اختلاف در جامعه مسلمانان، خطرناکتر از قتل است، ولی در کعبه با آنان جنگ نکنید مگر اینکه خود سبقت کنید، در اینصورت آنانرا بقتل رسانید زیرا کیفر مشرکان که حرمت مکه را رعایت نکنند همین است. و چنانچه کفار احترام مکه و حرم را رعایت نموده و سبقت بجننگ نکردند با آنها جهاد کنید، زیرا پروردگار آمرزنده بوده و همواره بشر را به سعادت رهبری می نماید.

با بت پرستان مکه جنگ کنید تا اینکه شرک ریشه کن شود، و یکتاپرستی در قلوب انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۴ مردم رسوخ یافته و جایگزین آن شود، اما چنانچه بعضی از آنان بآئین اسلام درآمدند در آنصورت از خطر ایمن خواهند بود زیرا جنگ جز با ستمکاران روا نیست.

و چنانچه کفار قریش از پیمان صلح حدیبیه تخلف نموده و مانع شوند که مسلمانان برای مراسم حج بسوی مکه روانه شوند، با آنها جنگ کنید اگر چه در ماه حرام و در حرم هم باشد، زیرا هر که رعایت پیمان نموده و احترام حرم را هتک کند باید مجازات شود. و نیز کسی که بشما ستم نمود باید همانطور نیز او را کیفر کنید امّا از ستم بمردم پرهیزید و بدانید که پروردگار فقط پشتیبان پرهیزکاران است.

هنگام جنگ با کفار برای پیشرفت مسلمانان باید از اموال خود انفاق کنید، و مبادا در اثر بخل و خودداری از فراهم کردن وسائل جنگ خود را به خطر اندازید، و در این باره احسان کنید زیرا پروردگار دوست دارد کسانی را که ثروتشان در راه پیشرفت اسلام صرف شود.

شرح ص: ۱۴۴

از ابن عباس روایت شده که در سال ششم هجری رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان که بالغ بر هزار و چهار صد نفر بودند برای زیارت کعبه معظمه از مدینه خارج شده و به محلی که «حدیبیه» نام داشت فرود آمدند، کفار مکه شتابان بآن محل آمده و از حرکت مسلمانان بطرف مکه جلوگیری کردند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ با کفار در ماه حرام کراهت داشت این بود که با مشرکان مکه صلح نمود، و قرار شد که در آن سال مسلمانان عمره را ترک نموده و بمدینه بازگردند مشروط به این که در ماه ذی قعدة سال بعد کفار مکه سه روز مسجد الحرام را در اختیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذارده تا

مسلمانان عمره را بجای آورند بهمین جهت پس از تنظیم قرار داد صلح، مسلمانان در حدیبیه قربانی نموده و به انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۵

سوی مدینه برگشتند، این سال در تاریخ بنام صلح حدیبیه معروف شد.

سال بعد بر حسب قرار داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از مسلمانان آماده زیارت کعبه شدند، ولی بیم آن داشتند که کفار مکه پیمان شکنی کرده و از ورود آنان به مکه جلوگیری کنند و یا آنکه در هنگام اداء مراسم زیارت خانه کعبه ناگهان جنگ را آغاز کرده و حرمت مکه و ماه حرام را رعایت ننمایند، بدین مناسبت آیه شریفه «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» نازل شد و مسلمانان را بمقاومت در برابر دشمنان امر کرد.

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام بوده و نخستین دستور برای جنگ و ستیز با کفار قریش است. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: بیان غرض از جنگ است، که همانا گسترش دین اسلام و کندن ریشه بت پرستی از دل‌های مردم است. «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» بیان حال کفار قریش و ذکر علت نزول حکم قتال است بدین معنی که این گروه همواره در صدد آزار مسلمانان بر آمده و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله مخالفت مینمودند.

در آیات شریفه چندی قتال و جنگ با مشرکان لازم شمرده شده خصوصاً که در سرگذشت بعضی از پیامبران نیز دیده میشود و اصولاً در هر مورد که مخالفین انبیاء در شرارت و آزار اهل توحید بیش از حد کوشش میکردند، اگرچه در مراحل اول دستور تحمل و صبر میآمده ولی بالاخره در اغلب موارد اختلاف بوسیله جنگ و زد و خورد خاتمه می پذیرفته است.

امّا کفار قریش که از متنفذین قبائل مکه بوده و خود را از همه برتر میدانستند، و از طرفی ارتباط نژادی و خویشاوندی با پیشوای دین اسلام داشتند معذک از همه بیشتر در صدد آزار پیغمبر بودند و بخصوص که بر مسجد الحرام و کعبه معظم نیز استیلاء داشته و آنرا کانون بت پرستی قرار داده بودند ملاحظه میشود که با اینوضع توسعه دین اسلام در جهان بهیچ وجه میسر نبود، لذا در آیات شریفه فوق دستور قتال صادر شد و مسلمانان وظیفه پیدا کردند که هر چه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۶

زودتر غائله کفار خاتمه بخشیده، و مکه را از وجود آنها پاک کنند زیرا تنها در اینصورت بود که اسلام در جهان منتشر شده و تعلیمات آن پیشرفت میکرده و بمنظور اهتمام در این امر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۲) نازل شد و فرمود که کشته شدگان در راه نشر دین اسلام را پروردگار بهره بیشتری از زندگی جاوید نصیب خواهد فرمود و همچنان اموالی را که بمصرف تهیه ابزار جنگ می‌رسانند آفریدگار آنها را پذیرفته و بصاحبان آنها از نعمتهای جاوید پاداش خواهد داد.

«وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» جمله مبنی بر دستور چگونگی جنگ با کفار است، و بیان آنستکه در کشمکش جنگ و نبرد که دشمن جز بیرحمی انتظار ندارد لشکر اسلام باید کمال عطف و مهربانی را بآنها نشان داده بطوریکه آنان از صمیم قلب رفتار لشکر اسلام را تحسین گفته و در باره آنان تغییر عقیده دهند، و تصدیق نمایند که هدف مسلمانان گسترش دین و اعلاء کلمه توحید چیز دیگری نیست، و برای اجراء این منظور مسلمانان بیش از آغاز جنگ غرض از نبرد را بیان میکردند و سپس مشرکین را به توحید و قبول اسلام دعوت میکردند و چنانچه دشمنان مخالفت کرده و از قبول دین خودداری می کردند آنوقت جنگ آغاز میشد.

دیده می‌شود جنگ در اسلام کاملاً با مفهومی که امروز در دنیا از آن تعبیر میشود مغایرت دارد زیرا امروزه اغلب جنگها بمنظور استیلاء بر ملتها و انتقامجویی است در حالیکه جنگ در اسلام که از آن به «جهاد فی سبیل الله» تعبیر میشود فقط برای گسترش دین و محو آثار ضلالت و بت پرستی است و پایان و خاتمه آن نیز کمال عطف و مهربانی با بازماندگان مقتولین و اسراء است.

«وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» آیه شریفه بیان کیفر سخت تری برای کفار قریش و بت پرستان مکه

است که چنانچه بر هر یک از آنان دست یافتید او را کشته و بقیه را نیز از شهر مکه بیرون کنید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۷ همانطور که آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه بیرون کردند.

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بیان علت حکم قتل مشرکین است. زیرا کفار قریش همواره بر ضد مسلمانان قیام کرده و در آزار آنان بهر صورت که ممکن باشد فعالیت می‌کنند و این رفتار ناشایسته و دور از انسانیت بمراتب خطرناک‌تر از قتل و کشتار است. کیفر چنین افکار پلیدی نبرد با بت پرستی و در بدر کردن مشرکین است.

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوْكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» بیان آنستکه بمنظور حفظ احترام مکه، از جنگ با کفار قریش در حرم خودداری کنید مگر اینکه آنان جنگ را شروع کنند که در اینصورت باید بدفاع برخاسته و با آنان نبرد کنید، زیرا کیفر کسانی که حرمت مکه را هتک کرده و آنرا بصحنه کارزار بدل کرده‌اند همین است.

«فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «انتهاء» بمعنی نصیحت پذیری است و جمله بیان آنستکه چنانچه کفار احترام مکه معظمه را رعایت نموده و متعرض مسلمانان نشدند بر لشکر اسلام باکی نیست که از قتال با آنان خودداری کنند، زیرا که حفظ حرمت کعبه لازم است و از اینرو آفریدگار نیز عفو خواهد فرمود.

در زمان جاهلیت بین اعراب چنین رسم بوده که در ماههای حرام (رجب ذیقعد- ذیحجه- محرم) از جنگ با سائر قبائل خودداری میکرده‌اند و حتی جنایتکار را در این چهار ماه کیفر نمیکردند و این رسم به پیروی از سیره درخشان حضرت ابراهیم علیه السلام در بین آنها باقیمانده بوده است.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» یعنی یگانه وسیله تفرقه نهضت شرک و هدم اساس بت پرستی در جهان همانا جنگ با کفار مکه است، زیرا بدینوسیله کعبه که مرکز توحید و قبله مسلمین است از نفوذ آنها خارج شده و مرکزی برای تبلیغات اسلامی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۸

«فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» جمله بیان آنستکه چنانچه گروهی از کفار براه راست هدایت یافته و بت پرستی را ترک گفتند در اینصورت از هر گونه کیفری ایمن خواهند بود، زیرا در اینصورت غرض از جنگ که همانا هدایت کفار بطریق حق و قبول دین اسلام است، تأمین شده است.

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» مراد از کلمه «الشهر» ماه ذیقعد سال هفتم هجری است که حکم جهاد با کفار قریش نازل شده است، یعنی چنانچه کفار مکه از قرار داد صلح حدیبیه پیمان شکنی نموده و مانع شوند از اینکه مسلمانان برای زیارت خانه کعبه بسوی مکه روانه شوند، در اینصورت بر مسلمانان واجب است که با آنان جهاد کنند اگرچه در ماه حرام باشد، زیرا عین همین واقعه در سال ششم هجری اتفاق افتاد و کفار از ورود مسلمانان به مکه ممانعت کردند که بالاخره منجر به صلح حدیبیه شد. زیرا مسلمانان از نظر احترام ماه حرام از مقاومت و دفاع در آن سال خودداری کردند و چنانچه این موضوع بار دیگر تکرار شود قدرت اسلام و نفوذ آن مورد تردید کفار قرار گرفته و چه بسا موجب خطرات و شکستهای برای مسلمانان گردد.

اینستکه آیه شریفه مسلمانان را به جهاد با کفار امر نموده و کیفر هتک حرمت ماه حرام را عقوبت بمثل معرفی فرموده است.

کتاب کافی از معاویه بن عمار روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مجازات قاتلی که بحرم پناه برده، فرمود: او را در حرم امن پروردگار نباید.

کشت و باید از دادن غذا باو خودداری کنند تا آنکه بناچار از حرم خارج شود آنگاه او را بمجازات برسانند. سپس راوی از مجازات کسیکه در حرم مرتکب جنایت شده سؤال کرد حضرت فرمود: جائز است او را در حرم کیفر نمایند زیرا خود او احترام حرم پروردگار را رعایت نکرده. آنگاه حضرت آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» را تلاوت فرمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۴۹

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» از جمله عواملی که در غلبه بر دشمن و نشر دین تأثیر بسزائی دارد، بذل مال برای تهیه ابزار جنگ است که وظیفه توانگران می‌باشد. بهمین مناسبت آیه شریفه یادآور شده که چنانچه سرمایه‌داران از کمک مادی مضایقه کنند مثل اینستکه گروهی از مسلمانان را در آستانه مرگ گذاشته‌اند.

«وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» جمله بیان آنستکه طبقات مختلف اجتماع که صفوف لشکر اسلام را تشکیل می‌دهند باید جهاد در راه نشر دین را وظیفه فطری و اجتماعی دانسته و آنرا شعار خود قرار دهند و بدانند که این فداکارها نه تنها در تاریخ بیادگار خواهد ماند و سرمشقی برای آیندگان خواهد شد بلکه آفریدگار نیز در جهان دیگر آنانرا سرافراز کرده و پاداش نیکو بآنان خواهد داد.

کتاب درّ منثور از اسلم بن عمران روایت نموده که گفت برای جنگ با رومیان بسوی قسطنطنیه رفته بودیم و عقبه بن عامر فرمانده لشکر مصر بود و فضاله ابن عبید فرماندهی لشکر شام را بعهدده داشت. در گیرودار جنگ یکنفر از مسلمانان به لشکر روم حمله نمود و خود را به قلب آنان زد. عده‌ای آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» را خوانده و فریاد کشیدند که او خود را بهلاکت افکند، ابو ایوب انصاری در آن میان بود اظهار کرد که شما آیه شریفه را بخطا تأویل نموده‌اید، زیرا هنگامیکه پروردگار دین اسلام را باوج قدرت رسانید و یاران آن بسیار شدند برخی گفتند که اموال ما تلف شده بهتر آنستکه برگردیم و اموال خود را نگهداری کنیم این بود که کریمه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» نازل شد، و بیان نمود که هلاکت در اینستکه دست از جنگ کشیده و از نصرت دین کناره‌گری کنید (زیرا اگر همه چنین فکری بنمایند دشمن مجدداً پیروز شده و چه بسا صدمات و کشتارهایی که بار آورد چنانکه تاریخ مشحون از این اتفاقات است).

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳] ص: ۱۵۰

اشاره

وَآتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶) الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸) ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲) وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

خلاصه ص: ۱۵۰

اعمال حج و عمره را برای خشنودی پروردگار بپایان رسانید، و چنانچه مانعی برای انجام اعمال حج پیش آمد هر قربانی که میسر شد ذبح کنید، اما موی سر خود را نتراشید پیش از آنکه قربانی به منی رسیده و ذبح شده باشد، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۱ هر کس که در حال احرام بیمار شود یا به درد سر دچار گردد میتواند موی سر خود را بتراند، ولی در عوض باید روزه بگیرد، یا صدقه بدهد، و یا گوسفند ذبح نماید.

اما در صورتی که بانجام اعمال حج قادر باشید در آنصورت وظیفه شما حج تمتع است که پس از عمره نیز میتوانید آنرا انجام دهید. ضمناً در منی باید گوسفند یا گاو و یا شتر قربانی کنید، ولی اگر برای کسی قربانی مقدور نیست باید سه روز در موقع حج روزه بگیرد و هفت روز هم پس از مراجعت بوطنش. تا آنکه ده روز کامل روزه گرفته باشد، و بدانید که حج تمتع وظیفه کسانیست که ساکن مکه نباشند. ای اهل ایمان از مخالفت پروردگار بپرهیزید و بدانید که عذاب آفریدگار بسی سخت و ناگوار است.

حج مخصوص ماههای شوال و ذیقعده و ده روز اول ذیحجه است، پس هر کس که اعمال حج را شروع کرد باید از آمیزش با همسر خود و نیز از بدگوئی و دروغ و همچنین سوگند بنام خدا بپرهیزد. و هر کار نیک که بجای آورید پروردگار بر آن آگاه است پس برای آخرت خود توشه بردارید و بدانید که بهترین توشه تقوی و پرهیزکاریست، ای خردمندان از عقوبت پروردگار بترسید.

باکی نیست که هنگام حج داد و ستد نیز بکنید و از فضل و روزی که پروردگار داده برخوردار شوید، پس هنگامیکه از «عرفات» برگشتید در «مشعر» بیاد خدا باشید و به شکرانه اینکه شما را به سعادت رهبری کرده خدا را یاد کنید زیرا که پیش از آن در گمراهی بودید.

پس از پایان توقف خود در «عرفات» به سوی «مشعر» روانه شوید چنان که همگی این عمل را انجام میدهند و از خداوند طلب آمرزش کنید زیرا که پروردگار آمرزنده و مهربان است.

هنگامیکه اعمال حج خاتمه پذیرفت بیاد خدا باشید، همچنانکه از نیاکان خود یاد می کنید. بلکه از آن هم بیشتر، در اینجا بعضی از مردم بی خرد میگویند وسائل آسایش و زندگی ما را در اینجهان آماده کن ولی آنانرا از نعمتهائی جاوید انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۵۲

بهره‌ای نخواهد بود.

اما بعض دیگر گویند بار الها زندگی گوارا برای ما در دنیا آماده فرما و در آخرت نیز از نعمتهای نصیب ما گردان و ما را از آتش دوزخ رهائی بخش.

هر یک از این دو گروه از نتیجه اعمال و خواسته‌های خود بهره‌مند خواهند شد زیرا خداوند زود اعمال مردم را بررسی خواهد نمود.

در چند روز حج با گفتن تکبیر خدا را یاد کنید (در عرفات و منی و ایام تشریق) و هر کس بخواهد میتواند دو روز در منی توقف کرده و فوراً به مکه برگردد و اگر هم خواست میتواند تا روز سوم در منی باشد البته تنها کسانی میتوانند دو روز فقط در منی بمانند و سپس برگردند که از ارتکاب گناه با همسر خود و نیز صید پرهیز نموده باشند. در هر صورت از گناهان حال احرام بپرهیزید و بدانید که بازگشت هم شما بسوی آفریدگار است.

شرح ص: ۱۵۲

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» از جمله آثار دین حنیف ابراهیم علیه السّلام حجّ و عمره است که در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته و از جمله شعار اسلامی است و حجّ بر سه قسم است: حجّ افراد- حجّ قرآن- حجّ تمتع.

حج تمتع در سال دهم هجری و در حجه الوداع تشریح شد، و عبارتست از احرام و وقوف در بیابان عرفات و مشعر و نیز قربانی کردن در منی و سپس پرتاب نمودن چند سنگ ریزه در عقبه و نیز طواف و زیارت کعبه و سپس بجای آوردن دو رکعت نماز و همچنین طواف نساء و بجا آوردن نماز آن در پایان پیمودن فاصله میان دو کوه صفا و مروه بشرحیکه در کتب فقهی آمده است.

«وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بیان آنستکه انجام عمره همچنانکه وسیله عمران و آبادی ظاهری آن میگردد سبب رسوخ عظمت شعار اسلامی در قلوب مسلمین نیز میشود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۳

«عمره» وظیفه واجب بوده و در هر یک از ماهها میتوان بجای آورد و عبارتست از احرام از میقات و زیارت و طواف کعبه و بجای آوردن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و نیز پیمودن فاصله دو کوه صفا و مروه و همچنین انجام طواف نساء و خواندن دو رکعت نماز و در پایان تراشیدن قسمتی از موی سر و صورت که شرح تفصیلی آن در رساله‌های حج آمده است.

«فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» احصار بمعنی بیماری سخت و یا گرفتاری دیگری است که مانع از ادامه اعمال حج می‌باشد، مانند بیم از دشمن.

«الهدی» مفرد آن هدیه است و عبارتست از شتر و گاو و گوسفند که میتوان یکی از آنها را در راه خدا قربانی نمود. و جمله بیان آنستکه چنانچه پس از احرام در اثر بیماری شدید و یا ترس از دشمن، انسان نتواند اعمال حج را بپایان رساند باید قربانی خود را به منی فرستاده تا ذبح شود، و البته پس از آنکه قربانی صورت گرفت شخص میتواند موی سر خود را بتراشد و از احرام خارج شود.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» جمله بیان آنستکه چنانچه کسی در حال احرام دچار بیماری سخت و یا دردسر شدید گردد در آن صورت تراشیدن موی سر جایز میشود ولی در عوض شخص باید کفاره بدهد که بر حسب روایات کفاره آن یا سه روز امساک و روزه داری است یا اطعام شش فقیر و یا ذبح یک گوسفند.

«فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» امن بمعنی تندرستی و ایمن بودن از خطر دشمن است و در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۲) بیان آنستکه هر که توانائی بدنی و مالی دارد و نیز ایمن از خطر می‌باشد باید برای زیارت خانه کعبه به سوی مکه روانه شود زیرا بحکم فطرت و عقل قدرت و توانائی شرط صحت هر تکلیف می‌باشد، و در مصلحت عمل دخالت نخواهد داشت، ولی در موردیکه قدرت در باره عملی در دلیل ذکر شود شاهد اینستکه وجود توانائی در مصلحت دخالت داشته و شرط صحت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۴

عبادت است. بدین نظر تکلیف حج اختصاص دارد به این که انسان سالم بوده و هزینه مالی داشته و از خطر دشمن نیز ایمن باشد. و گفته شده که جمله «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» از نظر اینکه جزاء برای جمله «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ» می‌باشد مفاد آن اینستکه چنانچه انسان پس از انجام عمره از لذائذ برخوردار شود باید کفاره بدهد ضمناً برای حجّ و حضور در عرفات باید مجدداً محرم شود و این کفاره غیر از وظیفه قربانی است که در منی باید انجام شود و از جمله اعمال حج است.

امّا این گفتار بر خلاف ظاهر آیه شریفه است زیرا پس از اینکه عمره تمتع خاتمه پذیرفت شخص از احرام خارج میشود و در این هنگام تروک احرام جایز است یعنی برخوردار شدن از لذائذ مانعی ندارد. البته اگر کسی قبل از خارج شدن از احرام مبادرت باعمال فوق نماید در آنصورت کفاره واجب میشود.

خلاصه آنکه نخستین بار که حاجیان از میقات محرم میشوند باید عمره تمتع را بجای آورند و پس از انجام آن با کوتاه کردن موی سر از احرام خارج میشوند و تا هنگامیکه مجدداً برای حجّ و وقوف در عرفات از مکه محرم نشده‌اند برخوردار شدن از لذائذ، بلا مانع است و البته از جمله واجبات حجّ تمتع قربانی در منی است.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» جمله بیان وظیفه کسانیت که در حج تمتع نتوانند قربانی کنند مثلاً گوسفند یافت نمیشود و یا قدرت خرید آنها ندارند در اینصورت حاجیان باید یا قبل از روز عید قربان و یا پس از بازگشت از منی که روز دوازدهم ذیحجه میشود سه روز امساک کرده و روزه بگیرند که این عمل مثل اینستکه قربانی کرده‌اند و مفاد جمله «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» آنستکه چنانچه این قبیل حاجیان که بعلى نتوانسته‌اند قربانی کنند.

در بازگشت بوطن خود نیز هفت روز روزه بگیرند آنوقت حج آنها کامل شده و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۵ فضیلت همانند کسانى هستند که در منى قربانى کرده و این تنها موردیست که روزه در ضمن جازز شمرده شده است. همچنانکه در تهذیب روایت شده که حضرت صادق علیه السلام از سفیان ثوری سؤال فرمود که آیه شریفه «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» یعنی چه؟ سفیان عرضه داشت: مراد اینستکه حاجیانی که نتوانسته‌اند قربانی کنند اگر در ضمن حج سه روز روزه بگیرند سپس در وطن خود نیز هفت روز روزه بگیرند آنوقت ده روز کامل روزه گرفته‌اند.

حضرت فرمود: مگر بر عاقلی پنهانست که سه روز و هفت روز جمعاً میشود ده روز؟ سفیان عرض کرد نمیدانم. و شاید آیه شریفه منظور دیگری داشته باشد! حضرت فرمود مراد اینستکه روزه گرفتن ده روز موجب کمال حج خواهد شد و در فضیلت مانند اینستکه حاجیان در منى قربانى کرده باشند.

«ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» بیان آنستکه حج تمتع که عبارت از عمره و حج بوده بهم وابسته‌اند وظیفه کسانیت که ساکن مکه و نواحی اطراف آن نباشند و این در حقیقت تسهیلی است برای کسانیکه از راه دور برای زیارت خانه کعبه آمده‌اند، که پس از احرام و میقات و انجام عمره تمتع با کوتاه کردن موی سر از احرام خارج شده و از جهت تروک احرام در آسایش باشند، و مجدداً برای رفتن به عرفات و اعمال حج از مکه محرم شوند تا دیگر نیازی به رفتن به سوی میقات برای احرام نباشد.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» جمله مبنی بر تهدید کسانیت که حج تمتع را انکار کرده و از حکم پروردگار تخلف می‌ورزند. زیرا عمره مفرده و حج افراد و قرآن از آثار دین حنیف ابراهیم علیه السلام است و در زمان جاهلیت و پیش از ظهور اسلام نیز بین قبائل عرب مرسوم بوده. پس از اینکه اسلام ظهور کرد این روش تأیید شد و تا سال دهم هجری نیز ادامه داشت، اما در حجه الوداع دستور رسید که قبل از انجام عمره از شروع مناسک حج باید مسلمانان از احرام خارج شوند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۶

تا اینکه اعمال حج بر آنها طاقت فرسا نباشد. ولی گروهی از این دستور سرباز زده و بروش سابق انجام وظیفه مینمودند این بود که آیه شریفه آنها را بتقوی توصیه نمود و از خود سری در نحوه پرستش پروردگار نهی نمود.

در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پس از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع در صفا و مروه «سعی» نمود، در کوه مرو ایستاده بود که جبرئیل نازل شد و عرضه داشت که بر حسب امر پروردگار حاجیان باید موی سر را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند باستثنای کسانیکه هنوز قربانی نکرده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر پروردگار را به حاجیان اعلام فرمود. عده‌ای گفتند «چگونه به سوی منی روانه شویم در حالیکه قطره‌های آب غسل جنابت از سر و رخسار ما میچکد؟» اتفاقاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله با خود قربانی همراه آورده بود.

بدینجهت بعضی دیگر گفتند: که پیامبر اسلام ما را به انجام عملی امر می‌کند که خود بدان رفتار نمی‌کند. حضرت فرمود: «چنانچه ایندستور قبلاً رسیده بود من نیز قربانی با خود همراه نمی‌آوردم و اکنون از احرام خارج می‌شدم زیرا طبق دستور جازز نیست برای آنانکه قربانی دادند از احرام خارج شوند مگر اینکه قربانی خود را در منی ذبح کنند و سپس از احرام خارج شوند» بهر صورت حاجیان ایندستور را پذیرفته و از احرام خارج شدند. در اینجا سراقه بن مالک مدلجی عرضه داشت: یا رسول الله! این عمل را که

امر فرمودی در خصوص امسال است؟ حضرت فرمود «حج تمتع واجبست تا روز قیامت» سپس انگشتان دو دست خود را درهم گذارده و آیه شریفه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» را قرائت فرمود.

و باز هم کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: آیه شریفه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» عمره را جزء حج قرار داده است و مسلمانان باید حج را بطور تمتع بجا آورند چنانکه سنت رسول اکرم نیز بر آن بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۷

کتاب فقیه نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: بر حسب آیه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» عمره جزء حج و پیوسته بآنست و عمل حج صحیح نیست مگر بطور تمتع و سنت پیامبر خدا نیز آن دوره است.

حج در اسلام ص: ۱۵۷

بموجب اخبار و احادیث، کعبه با شرافت‌ترین نقطه جهان است بدینمعنی که آفریدگار هنگام آفرینش زمین آنرا هسته مرکزی، و مبدا گسترش قرار داده، از اینرو کعبه را بخود نسبت داده است، و در زمان طوفان نوح هم که سطح زمین را آب فرا گرفت تنها زمین مکه بود که از خطر سیل در امان ماند و قطره‌ای آب بآن نزدیک نشد، بدین سبب از آن به «بیت عتیق» تعبیر شده است. حضرت ابراهیم باتفاق حضرت اسمعیل علیهما السلام بنا بدستور پروردگار مأموریت یافتند که خانه کعبه را بنا کنند سپس برای اولین بار مناسک حج و عمره بوسیله این دو پیغمبر صورت گرفت چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام بموجب آیه شریفه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ» (حج: ۲۷) مردم را تا پایان جهان برای انجام مراسم حج بدانسو دعوت نموده. پس از او پیامبران یکی پس از دیگری برای بزرگداشت، از این مرکز توحید دیدن کردند و هر یک بنوبه خود حج و عمره بجای آوردند.

و البته این سیره تا حدودی در بین قبائل عرب اثر گذاشت چنانکه همه ساله عده زیادی برای زیارت خانه کعبه بدانسو سفر میکردند. تنها روش زیارت آنان و نحوه انجام مناسک حج مانند سایر عبادات از صورت حقیقی خارج شده بیشتر جنبه شرک و بت پرستی بخود گرفته بود.

ظهور اسلام سبب شد که سنت دیرینه بار دیگر عظمت گذشته خود را بازیابد و صورتی اسلامی و مذهبی بخود بگیرد. ولی در وهله اول مناسک حج بر وفق آئین انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۸

حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح شد، بتدریج که احکام اسلامی در راه تکامل سنتهای پیامبران گذشته گام برداشت، تغییر مراسم حج نیز صورت گرفت و این عمل که در سال دهم هجری و در آخرین سفر حج رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام پذیرفت سبب شد که حج تمتع تشریح و بموقع اجراء گذاشته شود.

به جرأت میتوان گفت که نظیر مراسم حج در هیچیک از ادیان آسمانی وجود ندارد و دین اسلام با تشریح این فریضه مسلمانان را در صف پیامبران قرار داده، زیرا که در امتهای سلف حج تنها بر پیامبران واجب بوده است. امروز از تمام فرقه‌های اسلام و نژادهای مختلف مسلمانان جهان سالیانه برای شرکت در این مراسم در موقع معینی در مکه حاضر میشوند و این فریضه بزرگ اسلامی را با شکوهی هر چه بیشتر پیا میدارند و شاید در عبادات اسلامی نیز هیچکدام تکان دهنده‌تر و احساس انگیزتر از مراسم حج نباشد، زیرا که عاملی بسیار نیرومند برای سر و سامان بخشیدن بزندگی اجتماعی و اقتصادی بوده و تأثیر شگرفی بتقریب مذاهب اسلامی و تفاهم و نزدیکی مسلمانان بیکدیگر داشته است.

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» آیه شریفه بیان مناسک و اعمال واجبه حج و محرمات آن می‌باشد.

«اشهر» جمع شهر و از شهرت گرفته شده. و تعریف حج بموسم آن اشاره به این است که این فریضه اسلامی باید در زمان مخصوص بجای آورده شود و در غیر آن پذیرفته نبوده و جائز نیست.

«معلومات» یعنی موسم حج ماههای مشخصی است که مردم زمان جاهلیت نیز آنها را میشناخته‌اند و عبارت بوده است از شوال- ذیقعد- ذیحجه و اصطلاحاً آنها را ماههای حرام میخوانده‌اند و بمنظور احترام و بزرگداشت آنها از جنگ و چپاول و غارتگری در این ماهها خودداری میکردند. ضمناً اغلب از سال به «موسم حج» تعبیر می‌شده چنانکه از آیه شریفه «عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّجٍ» (قصص: ۲۸) انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۵۹

از قرار داد حضرت موسی و شعیب علیهما السلام که هشت سال بوده بطور کنایه هشت موسم حج یاد شده است. «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» جمله بیان آنستکه چنانچه مسلمان اعمال حج را شروع نموده و محرم گشت ناگزیر باید آنرا پایان رساند و گر نه از احرام خارج نخواهد شد و نیز رفتار زناشویی و گفتار ناسزا و سوگند بنام پروردگار. از جمله گناهان بوده و انجام آنها در حال احرام معصیت است.

و چنانکه دیده میشود کلمه «الحج» در این آیه شریفه سه بار تکرار شده، مراد از «الْحَجُّ أَشْهُرٌ» زمان و موسم حج است. حج در جمله «فیهن الحج» آغاز و شروع باحرام و زمان گفتن اذکار واجبه را متبادر است، امام در «لا جدال فی الحج» هنگام احرام و اذکار واجبه و سایر مناسک و اعمال آنست.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» افعال و کارهاییکه بشر انجام می‌دهد همگی از نمودهای عالم نفس بوده و از پدیده‌های اینجهان میباشند و ضمناً مانند سایر موجودات از مراتب علم آفریدگارند که در این نظام جهان ثبت و ضبط شده و هرگز از بین نخواهند رفت و بی‌پاداش نیز نخواهند ماند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». کریمه مبنی بر ترغیب زائران خانه کعبه به تقوی است و بیان آنستکه در چنین موقعیت حساسی مقتضی است اسرار حج را در نظر داشته و در فوائد آن تدبیر کنند و خاطراتی از آن در نفس خود بجای گذارند که بسیار پرارزش است، زیرا هر عمل اختیاری که از حرکات و سکنت پدید می‌آید پس از تحقق بدون درنگ زائل میشود و تنها اثر و خاطره آنستکه در نفس ذخیره شده و بجای میماند، و از طرفی صدور هر کاری در حقیقت ظهور اراده انسانی است، از اینرو پایه و ریشه درونی اعمال بشر بر دو مرحله از مقامات نفس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۰ استوار است اول: اعتقاد. دوم: خلق.

بهمین مناسبت هم روح هر عمل نیک بآنستکه از مقام نفس که صورت ثابت و پا بر جای آن اعتقاد است سر چشمه گرفته باشد و گر نه عمل خارجی قطع نظر از استناد آن بمبدء صدور ارزش نخواهد داشت. و از جمله صفات پسندیده که پایه اعمال نیک است همانا تقوی و خویشتن داری است بدین مناسبت کریمه در توصیه به تقوی که بهترین فضیلت درونی است خردمندان را پند داده. «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» اعراب زمان جاهلیت خرید و فروش و داد و ستد را در هنگام احرام کاری ناپسند تلقی میکردند و انجام آنرا در ضمن حج معصیت می‌پنداشتند. اما آیه شریفه آنرا مباح و جائز تلقی کرده چنانکه در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود چنانچه شخص احرام پوشیده و باعمال حج مشغول شد هیچ مانعی ندارد که نیازمندیهای خود را نیز خریداری نموده و یا آنکه چیزهای اضافی که دارد بفروش برساند.

«فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا- هَدَاكُمْ»: افاضه بمعنی خروج از مکانیست که شخص در آنجا توقف نموده است. و عرفات نام بیابانیست در مکه و چون جبرئیل ضمن تعلیم اعمال حج، آنرا به حضرت ابراهیم معرفی کرد از اینجهت بنام عرفات خوانده میشود. «المشعر» نام کوهی است که در شمال غربی مکه و جنب منی واقع است و بآن «مزدلفه و جمع» نیز گفته می‌شود بتناسب آنکه محل نیایش و اجتماع حاجیان است. و از نظر اینکه جمله افضتم بصورت ماضی و شرط قرار داده

شده یعنی توقف در عرفات مفروض گرفته شده، اینستکه زمینه برای واجب دیگر می‌باشد. و «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»: مفاد آن چنانستکه از جمله واجبات و ارکان حج همانا وقوف در عرفات است و پس از خروج از آن باید در مشعر الحرام نیز توقف نمود و بذکر پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۱ مشغول شد و درک ایندو موقف از ارکان حج می‌باشد.

«إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ» بیان آنستکه قبل از راهنمایی به وقوف در عرفات و مشعر، مردم جاهلیت اعمال حج و وظائف آنرا نمیدانستند و اغلب آنرا بصورتی دور از روش پرستش انجام میدادند بنابراین مقتضی است که حاجیان از این نعمت هدایت و راهنمایی سپاسگزاری کنند.

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» کریمه مسلمانان را امر فرموده که مناسک و اعمال حج را بر طبق روش ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام انجام داده و از روش انبیاء تخلّف نورزند. به این معنی که در بیابان عرفات توقف کرده و سپس به سوی مشعر و منی روانه شوند. در حالیکه طائفه قریش بنا به سلیقه شخصی از توقف در عرفات خودداری میکردند باین بهانه که از ساکنان حرم هستند.

چنانکه عیاشی از زند شحام روایت نموده که سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ». فرمود: «قریش می‌پنداشتند که بخانه کعبه و حرم پروردگار اولی هستند بدینجهت برای اینکه از حرم خارج نشوند در عرفات توقف نمیکردند این بود که آیه شریفه نازل شد و مقرر فرمود که طائفه قریش از روش انبیاء سلف پیروی کرده و در عرفات توقف نمایند و سپس به سوی مشعر روانه شوند».

همچنین تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در ذیل آیه شریفه «مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» که فرمود مراد ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام‌اند.

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» در زمان جاهلیت رسم بر این بوده که اعراب در موقع زیارت خانه خدا هر یک سرودها و شعارهایی که اغلب حاکی از برتری طائفه‌ای بوده می‌سرودند و هنگام تجمع در منی آنها را خوانده و در مقام بیان اهمیت نیاکان خود، داد سخن میدادند. در حالیکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۲

میدانیم حج از جمله شعائر الهی است که طبقات مختلف جامعه اسلامی از نژادهای گوناگون و ملل مختلف در آن شرکت می‌کنند، و توقف آنها در منی در حالیکه همگی با لباس ساده احرام هستند، و هرگونه تبعیض نژادی و قومی را کنار گذارده‌اند، بی‌شبهت به صحنه رستاخیز و روز قیامت نیست. در یک چنین اجتماعی که حاجیان دور هم گرد آمده و عظمت پروردگار لرزه بر اندام آنها انداخته، برآستی یادآوری گذشتگان آنهم برای فخر فروشی، و سرگرمی بخاطراتی که هیچگونه ارزشی ندارد، جز اینکه آتش حسد و اختلاف را روشن می‌کند تا چه اندازه دور از عقل و انسانیت است! اینستکه آیه شریفه دستور داده که پس از انجام اعمال مقرر، لازم است که در ایام و لیالی تشریق حاجیان بدعاء و ذکر نعمتهای پروردگار اشتغال داشته و بدان همت گمارند، و بدانند که تنها بدینوسیله است که اتحاد و یگانگی خود را در پیشرفت مقاصد دینی بیکدیگر اعلام نموده و هماهنگی خود را در پیشبرد شعائر اسلامی بدیگران گوشزد می‌کنند.

«فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» کریمه مبنی بر سرزنش گروهی از مردم است که از حقایق اسلام بهره‌ای نداشته و باسرار حج پی نبرده‌اند، و همواره کوشش آنها در راه نیل به لذائد و هوی و هوس بوده، و از اینرو افکار آنان همیشه متوجه آرزوهای گوناگون بوده است، و شاید از اسلام فقط بظاهر آن اکتفاء نموده و از مراسم حج نیز بعنوان یک اجتماع دینی نظیر سایر اجتماعات قناعت کرده‌اند. اینستکه در موقع دعاء و اظهار حاجت از پروردگار فقط در فکر آسایش اینجهان بوده و ابدا به سعادت جهان دیگر توجهی ندارند، نتیجه آفریدگار نیز فقط نیازهای دنیوی آنها را بر آورده و آنرا از حقایق

درخشان اسلام و سعادت جاوید نصیبی نخواهد داد.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۳

آیه شریفه مبنی بر تعلیم طریقه دعاء و درخواست سعادت در دو جهان است، به این که گروهی از اهل ایمان که برآستی و حقیقت گرویده، و بندای ابراهیم خلیل پاسخ مثبت داده‌اند، در بهترین موقف‌ها نیز مسلمانان را در دعاء خیر شرکت داده و زندگی گوارا و تأمین سعادت ابدی را برای آنها درخواست می‌کنند. بهر صورت دعاء آنها پذیرفته شده و در هر دو جهان خوشبخت و سعادت‌مند خواهند بود.

چنانکه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: پروردگار همه افعال و کردارهای مردم رسیدگی می‌کند همانطور که مرتباً بآنها روزی می‌دهد.

و نیز در حدیث نبوی است که فرمود «نعمت‌های جاوید و همچنان عقوبت‌ها در عالم رستاخیز، نتیجه رفتار نیک و بدی است که در اینجهان بجای آورده‌اید».

«وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» آیه شریفه بیان آنستکه حاجیان پس از آنکه در روز عید قربان اعمال و مناسک حج را انجام دادند باید سه شبانه روز هم در منی توقف کنند، و در روایات از این سه روز که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است به «ایام تشریق» تعبیر شده که در این سه شب نور ماه بیابان منی را روشن می‌کند. البته کسانی که در ضمن احرام معصیتی مرتکب نشده باشند میتوانند روز دوازدهم از منی خارج شده بطرف مکه بروند که این عمل را اصطلاحاً «نفر اول» گویند. اما کسانی که مرتکب بعضی از گناهان احرام شده باشند باید شب سیزدهم ذیحجه را نیز در منی بگذرانند و صبحگاه بمکه روند که آنرا «نفر دوم» گویند.

و بر حسب وعده پروردگار کسانی که از بیابان منی برمی‌گردند گناهان گذشته آنان نیز آمرزیده شده.

و بقرینه اینکه گروهی از حاجیان میتوانند روز دوازدهم و عده‌ای دیگر روز سیزدهم از منی بسوی مکه بروند، معلوم میشود که مراد از جمله «ایام معدودات» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است. و بر حسب روایات نیز توقف در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۴

منی بجز روز عید، مخصوص این سه شب است و پرتاب سنگ ریزه‌ها نیز باید در روز صورت گیرد.

کتاب فقیه روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از تفسیر آیه «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» فرمود: «مراد این نیست که حاجیان میتوانند در بازگشت از منی عجله کنند و یا آنرا بتاخیر اندازند بلکه منظور اینستکه خواه دو روز در منی بمانند و خواه سه روز، در هر صورت در بازگشت از منی بسوی مکه گناهان آنان آمرزیده شده است».

تفسیر عیاشی روایت نموده که سؤال شد از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه شریفه «لِمَنِ اتَّقَى» حضرت فرمود: «بخدا سوگند منظور شیعیان و پیروان ما اهل بیت طهارت میباشند زیرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود تنها پرهیز کارانند که بر دوستی علی علیه السلام پابرجا می‌مانند».

بنابراین منظور از جمله «لِمَنِ اتَّقَى» ایمان و اعتقاد قلبی است که با پرهیز از گناه توأم باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۵

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷] ص: ۱۶۵

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ لَهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

خلاصه ص: ۱۶۵

بعضی از مردم (مانند اخنس بن شریق) بگفتار دلفریب خود ترا بشگفت آورده، و در باره چگونگی رعایت حق و قبول دین اسلام سخن میگویند، و خدا را نیز به راستی گفتار خود گواه میگیرند، در حالیکه سخت ترین دشمنان اسلام می‌باشند. هنگامیکه از نزد تو دور میشوند کوشش می‌کنند که فتنه بپا کرده و دسترنج کشت زار مردم را پایمال نمایند و نیز چهار پایان را هلاک کنند، اما پروردگار هرگز دوست ندارد کسانی را که در اجتماع فتنه بپا کنند. و هنگامیکه او را پند دهند که از کیفر پروردگار بترس، از نخوت و خود-ستائی که دارد هرگز نصیحت نپذیرد پس همانا چاره او دوزخ است، اما آن چه آرامگاه بدیست. گروهی از مردم نیز در راه خشنودی خدا از جان خود میگذرند (چنانکه علی علیه السلام در بستر پیامبر آرمید) و پروردگار از نظر رأفت و مهربانی بود که چنین شخص ممتازی را در بین مسلمانان برانگیخت. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۶

شرح ص: ۱۶۶

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» کریمه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بیان آنستکه عده‌ای نزد تو آمده و بظاهر دعوی اسلام می‌کنند، و در باره رغبت خود بدین اسلام داد سخن میدهند و از گسترش دین و پیشرفت مسلمین مژده‌ها و افسانه‌ها میگویند. و در ضمن برای صحت گفته خود، پروردگار را گواه میگیرند در حالیکه این گروه سخت ترین دشمن تو و اسلامند.

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» جمله بیان خطرات و آثار شوم گروهی از مردم منافق و بد اندیشه است که تظاهر به دینداری کرده و خود را در زمره مسلمانان قلمداد می‌کنند و در کارهای عمومی و شئون ملی دخالت کرده ولی بلحاظ بد سرشتی که دارند کم کم پایه‌های فساد را در جامعه پیا پیا می‌کنند! و برای اینکه در مقابل فرمانروائی خود مانع و رادعی نداشته باشند دست بتأویل آیات و احکام اسلامی زده، و با مظاهر اخلاقی مبارزه می‌کنند، و عفت عمومی را متزلزل کرده و تشمت عقیده را بین مسلمانان رواج میدهند و منتهای کوشش را نیز برای بظهور رساندن هدفهای پلید خود معمول داشته و از هیچگونه ستمی فرو گذار نمی‌کنند و

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» یعنی پروردگار اینگونه رفتار ناپسند و بظاهر صلاح را هرگز دوست نداشته و مرتکبین بآنها شدیداً کیفر خواهد نمود، زیرا مکتب اسلام زندگی فردی را بر اساس نوع دوستی و خیر خواهی بنیان گذاشته و عقل را در همه حال رهبر قرار داده است. بنابراین بروز فساد صرفاً در اثر اینستکه شهوت و غضب نیروی عقل را تحت الشعاع قرار داده و انسانی را بکارهای ناشایست وامیدارد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۷

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» آیه شریفه بعضی از عادات گروه منافق را یادآوری فرموده، که بعنوان مختلف بر شئون ملی اجتماع حکومت دارند، و از هیچگونه ظلم و ستمی فرو گذار نکرده و هرگز حقوق افراد و اجتماع را رعایت نمی‌کنند، و چنان

در نخوت و غرور فرمانروائی فرو رفته‌اند که نه از کسی نصیحت می‌پذیرند و نه از عقوبت الهی وحشت دارند.

«فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ» جمله بیان آنستکه همانطور که این حکمرانان منافق مسیر اصلی اجتماع اسلامی را منحرف کرده و شئون ملی را در ترکناز خویش قرار داده‌اند، اما نتیجه این رفتار ناپسند بقاء در جایگاه شومی است، زیرا عذاب خداوند بسیار سخت و دردناک است.

در کتاب در المنثور از سدی روایت شده که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ» در باره اخنس بن شریق ثقفی که با قبیله زهره هم پیمان بود نازل شده، زیرا اخنس وارد مدینه شد و بحضور رسول مکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد دین اسلام را پذیرفته‌ام و بگفتار خود سوگند یاد کرد. این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن او در شگفت شد، آنگاه اخنس از نزد رسول خارج شد در حالیکه در بین راه کشت- زار مسلمانانرا سوزانید و باحشام آنها آسیب رساند بهمین مناسبت کریمه «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ» نازل شد، و رفتار نفاق آمیز او را سخت مورد انتقاد قرار داد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»: شراء بمعنی فروش است و «شراء نفس» بمعنی فداکاری است و منظور آیه شریفه فداکاری برای جلب خشنودی خداست. و پس از اینکه در آیه قبل آثار شوم فرمانروائی منافقان را ذکر نموده که چگونه حقوق مردم را پایمال کرده، و زیانهای فراوان بآنها وارد می‌کنند، در این آیه کسانی را مورد تقدیر قرار داده که بمنظور خشنودی خدا حتی جان خود را نیز فدا می‌کنند. و بر حسب روایات بسیاری چه از طریق عامه و چه از طریق خاصه آیه فوق در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، زیرا هنگامیکه کفار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۶۸

قریش بخانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هجوم آورده بودند و بسرپرستی ابو لهب قصد جان او را داشتند تنها علی بن ابی طالب علیه السلام بود که حاضر شد در بستر پیامبر بزرگ اسلام بخوابد و او را از شر کفار قریش رهائی بخشید، این بود که در تاریکی شب رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه معظمه را ترک گرفت و بسوی مدینه رهسپار شد و این شب بنام «لیله المیت» مشهور شده است.

«وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» جمله بیان آنستکه از مظاهر رأفت و مهر پروردگار وجود چنین بندگان رشید و فداکاریست که جزء مفاخر دین بوده و برای جلوگیری از هر گونه خطری که متوجه اسلام باشد از جان و دل فداکاری می‌کنند، کتاب نهج البیان از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمودند: «آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...» در باره علی علیه السلام نازل شده زیرا هنگامیکه کفار قریش قبائل عرب را به قتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحریک کردند جبرئیل نازل و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از سوء قصد آنان آگاه ساخت و دستور داد که علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر او بخوابد تا پیامبر شبانگاه از مکه خارج شده و رهسپار مدینه شود. این بود که رسول اکرم این دستور را اجراء کرد و هنگامیکه کفار قریش در نیمه شب بخانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدند علی علیه السلام از بستر برخاست، اما کفار که انتظار چنین پیشامدی را نداشتند همگی متعجب شده و در شگفت ماندند و باین ترتیب توطئه آنان نقش بر آب شد و با نومییدی هر چه بیشتر بازگشتند».

بسیاری از علماء سنت نیز از ابن عباس و سدی نقل نموده‌اند که هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه در آنشب علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر او آرمیده بود و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...» باین حقیقت اشارت دارد ضمناً شیخ طوسی در کتاب مجالس از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که خلیفه دوم سفارش کرد که پس از مرگ او برای مشورت در امر خلافت و بمنظور تعیین خلیفه، علی و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن انوار درخشان، ج ۲،

ص: ۱۶۹

وفاص، در محلی حاضر شده و تا سه روز با یکدیگر در زمینه جانشین خلیفه مشورت کنند، در پایان مدت چنانچه پنج نفر در انتخاب یکنفر بخلافت موافقت کردند و فقط یک نفر مخالفت کرد او را بکشند، و اگر چهار نفر در باره یکنفر توافق کردند باز هم

دو نفر دیگر کشته شوند. پس از فوت عمر جلسه تشکیل شد و در پایان جلسه شور، علی علیه السلام رو باعضاء جلسه کرده و فرمود: «خوب بگفتارم گوش کنید! چنانچه شایسته پذیرفتن بود آنرا قبول کنید، آنگاه علی علیه السلام مختصری از رشادتها و نبردهای خود را در زمان پیامبر یادآوری فرمود که همه اهل شورا بصحت آن گواهی دادند از جمله فرمود «آیا میان شما جز من کسی هست که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در باره او نازل شده باشد؟ زیرا من بودم که در بستر رسولخدا صلی الله علیه و آله خوابیدم تا از خطر رهایی یابد» همه گفتند: آری! تو بودی.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰] ص: ۱۷۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَمَا عَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

خلاصه ص: ۱۷۰

ای اهل ایمان همگی نسبت باصول دین سلم بوده و مطیع باشید و هرگز از نیرنگهای شیطانی پیروی نکنید، زیرا که برای شما دشمنی بس توانا است.

و پس از آنکه اصول اسلام و مذهب برای راهنمایی شما بیان شد، چنانچه در آن بدعت بگذارید، بدانید که پروردگار قادر بی‌مانند است، و بر وفق حکمت شما را سخت کیفر خواهد کرد.

با آنکه بطور روشن اصول اسلام بیان شده باز پیروان شیطان چنین انتظار دارند که پروردگار با فرشتگان در پرده‌های ابر بر آنان نازل شود (تا دلایل بیشتری در اختیار آنان گذارد) نه اینطور نیست، آنانکه در دین بدعت نهاده و در جامعه تفرقه بیاندازند دچار کیفر خواهند شد و بهر صورت تمام کارها و شئون بسوی خدا بازمی‌گردد.

شرح ص: ۱۷۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»: سلم مانند سلامت بمعنی پاکیزگی و تبری از کارهای نکوهیده است و بقرینه سیاق «سلم» عبارت از اعتقاد بتمام اصول و اطاعت از مجموع احکام اسلام می‌باشد.

دین اسلام که یک آئین آسمانی بوده و رسالت جهانی دارد مجموعه ایست از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۱ اصول عقاید فطری و احکام فردی و وظائف اجتماعی که بهم پیوسته می‌باشند. بعبارت دیگر این مقررات و احکام، شاخه و برگهایی هستند که از ریشه یکتاپرستی روئیده و وظیفه هر فرد مسلمان آنستکه به مجموع این تعلیمات معتقد بوده و از پیروی هیچیک از دستورات آن تخلف نورزد. همچنانکه در آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از مجموع تعلیمات اسلامی به «حبل» تشبیه شده یعنی دین اسلام از رشته‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی چندی تشکیل شده که مرتبط بوده و بهم پیوسته می‌باشد، و لازمه اعتقاد بآن پیروی از تمام این دستورات است. زیرا در غیر اینصورت، هر کس یک یا چند دستور را که

مقتضی موقعیت خود تشخیص می‌دهد مورد اطاعت قرار داده، و بقیه احکام را نادیده می‌گیرد و در نتیجه تشمت و اختلاف عقیده در مجتمع اسلامی پدید آمده و جامعه را به نیستی میکشاند، مثلاً یکی از خصوصیات دین اسلام اینستکه آئینی ابدی است و در دنیای بشر پاینده است، بدینمعنی که پس از پیامبر اسلام فرستاده دیگری از طرف خداوند نخواهد آمد بنابراین دین اسلام نباید قائم به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد چنانکه آیات شریفه بسیار و روایات و احادیث چندی در خصوص وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که سرپرستی و هدایت مسلمانان، و نیز نظارت بر احکام اسلامی را به علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام واگذار کرده.

حال اگر گروهی در اثر نیرنگهای شیطانی از پیروی اوصیاء سر باز زنند و با آنان مخالفت نمایند، در اینصورت فرقه‌های گوناگون در اجتماع اسلامی پدید می‌آید:

یکی امیر المؤمنین و یازده فرزند او علیهم السلام را وصی پیامبر میدانند دیگری فقط شش امام را جانشین پیغمبر تصور می‌کند و دیگری ... بهر صورت هرج و مرج و تفرقه در جامعه حکمفرما میشود و این اختلاف عقیدت سبب ضعف مسلمین، و تقویت و چیرگی دشمنان می‌گردد، بهمین مناسبت روایات بسیاری آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَفَّةً» را به مقام وصایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر و تطبیق نموده‌اند، که چنانچه کسی از این رکن تخلف ورزد، در حقیقت تمرد از دین کرده، اگرچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۲

بظاهر بارکان دیگر معتقد باشد.

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَفَّةً» فرمود: «از جمله وظائف مردم آنستکه وصایت اهل بیت را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بپذیرند».

و نیز عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«آیا میدانید مفاد آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ» چیست؟ (راوی عرضه داشت که شما بهتر میدانید، حضرت فرمود:) منظور ولایت علی و سایر اوصیاء او علیهما السلام است و نیز «خطوات شیطان» مراد فرمانروایان ستمگر هستند».

بسیاری از روایات دیگر نیز در این خصوص وارد شده که همگی آیه «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَفَّةً» را بمقام وصایت نسبت داده‌اند، و در حقیقت اوصیاء علیهم السلام که واقف به اسرار قرآن مجید و عارف باحکام الهی هستند، زیرا بمنظور تعلیم و تربیت مسلمانان و روشن کردن وظائف آنان معرفی شده‌اند، زیرا از هر فرد دیگری بهتر می‌توانند از عهده وظیفه خطیر خود برآمده، و متمم رسالت اسلام باشند بدون پیروی از آنان مسلمانان چاره‌ای جز اتکاء به قیاس و حدس ندارند، در حالیکه آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۹) پیروی از خیالات واهی را که اساس علمی ندارند شدیداً منع کرده. بنابراین مسلمانان ناچارند که در انجام وظائف خود تعلیمات اوصیاء علیهم السلام را مستند خود قرار داده و از آنان پیروی کنند. و چنانکه می‌بینیم کسانی که وصایت علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام را قبول ندارند ناچارند که در بیان احکام اسلامی به «ظنّ و استحسان و قیاس» استناد کنند و تصورات بی‌اساس خود را مبنی قرار دهند. در حالیکه آیه شریفه چنین افکاری را لغزشهای شیطانی معرفی نموده و پیروی از آنها را منع کرده و فرموده: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ».

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» زَلَّتْ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۳

بمعنی لغزش و انحراف است، و در اینجا خطوات الشیطان را در آیه قبل تفسیر نموده زیرا آیه شریفه مبنی بر تهدید مسلمانان است تا اینکه از پیروی طریقه سلم - که شرح آن در آیه قبل گذشت - تخلف نورزیده و نسبت بآموختن وظائف خود دچار انحراف نشوند، و بدانند که پیروی از اوصیاء علیهم السلام سبب کامیابی آنها شده و اتحاد و اتفاق لازم را بین مسلمانان حفظ خواهد کرد. در غیر اینصورت فرمانروایان ستمگر بر آنها استیلاء یافته و چه بسیار ناکامیها که دامنگیر مسلمانان خواهد شد.

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» جمله استفهام انکاری است و جمله «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» که تقدیر آن «يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» است بمعنی آنستکه عده‌ای که انتظار دارند خداوند در پرده‌های ابر بر آنان نازل شده و بآنها آثار و نشانه‌های دیگری ارائه دهد، باید منتظر عقوبت و کیفر سخت باشند. و این آیه بیان تهدیدیست که در جمله «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» شده، یعنی عده‌ای از مسلمانان که در اثر عدم پیروی از احکام دچار تفرقه شده و سبب از بین رفتن اتحاد اسلامی نیز شده‌اند، هرگز انتظار نداشته باشند که خداوند و ملائکه بر آنها نازل شده و دلایل بیشتری برای پیروی از احکام اسلام در اختیار آنها بگذارند! فقط باید بدانند که غضب الهی بناگهان بر آنان روی آورده و برق آسا آنها را بهلاکت خواهد افکند.

«وَقَضَى الْأَمْرَ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ» قضاء بمعنی حکومت و فرمانرواییست ولی از نظر ارجمندی مقام الهی به شکل مجهول آمده که کنایه از فرمانیست که صادر شده و بدون اینکه به مانعی برخورد اجرا خواهد شد. و جمله «وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ» علت تأثیر این حکم کیفر است، زیرا که تمام پدیده‌های جهان هستی بید قدرت او خلق شده و بفرمان اویند. و هیچ چیز از حیثه توانائی او خارج نیست و از قهر و غضب او نیز جلوگیری نخواهد کرد.

شیخ صدوق در کتاب عیون و توحید از علی بن فضال روایت نموده که سؤال انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۴ کردم از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» حضرت فرمود: «آیه اینطور نازل شده «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظِلِّ مِنَ الْغَمَامِ».

مفسر گوید: بنظر می‌رسد که این تفسیر و بیان اینکه آیه چنین مفهومی را دارد که حضرت در روایت فوق فرموده، قول جبرئیل امین باشد، زیرا که در این جهان، نظام واحدی حکمفرماست که همان اراده قاهره الهی است و بوسیله فرشتگان که مظهر توانائی او هستند باین عالم نازل شده و بوسیله اسباب و وسائل طبیعی و مادی بمرحله اجرا گذاشته میشود.

بعبارت دیگر، در روایت فوق بیان شده، که «گروه گمراه، که در جامعه تفرقه انداخته و از احکام اسلام پیروی کامل نمی‌کنند، انتظار دارند که خدا در پرده‌های ابر بر آنان نازل شود! اما چنین اتفاقی راحتی در عالم خیال نیز نخواهند دید، جز آنکه پروردگار بوسیله ملائکه آنانرا با عوامل طبیعی از قبیل ابرهای مرگبار بهلاکت خواهد رساند».

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۵

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۲] ... ص: ۱۷۵

اشاره

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱) زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)

خلاصه ... ص: ۱۷۵

ای رسول گرامی، از بنی اسرائیل سؤال کن که چه بسیار آیات و دلایل روشن و زنده که برای آنها بیان کردیم، و هر کس پس از آنکه دلیل آشکار برای راهنمایی او فرستاده شد، نپذیرد و کفران کند، باید بدانند که عقوبت پروردگار بسیار سخت و طاقت فرساست.

حیات و زندگی در اینجهان در نظر کافران چنان جلوه کرده که اهل ایمان را سبک شمرده آنها را سخره می‌کنند، غافل از اینکه مقام پرهیزکاران در آخرت بالاتر و برتر از کافرانست، و خداوند هر که را بخواهد روزی بیشمار و نعمت فراوان می‌بخشد.

شرح ص: ۱۷۵

«سَلِّ بِنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» پس از بعثت موسی علیه السلام و گرویدن جامعه یهود به وی، آفریدگار برای رهائی یافتن آنها از شکنجه و آزارهای فرعونیان، معجزات بسیاری بآنها ارائه فرمود: چنانکه فرعون و لشکریان او را در دریا غرق کرد و ... با این همه بجای اینکه در مقام شکر بر آمده و از خداوند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۶ سپاسگزاری کنند در صدد تحریف و تغییر کتاب آسمانی خود بر آمدند و چه بسیار احکامی که در اثر این خیانت از توریه ساقط شد و چه بسیار قوانین ساختگی که جانشین آن گردید.

و البته دین آسمانی تا هنگامیکه تحریف نیافته و دست نخورده است ارزش معنوی خود را داراست و در هدایت پیروان اثر آسمانی خواهد بخشید، ولی همینکه برای حفظ منافع شخصی بعضی احکام آن حذف و بعضی دیگر تغییر داده شد در آن صورت نه تنها شناختن حق از باطل و واجب از حرام چندان ساده نخواهد بود بلکه کتاب آسمانی معنویت خود را از دست داده و افسانه‌ای بیش نمی‌باشد. چه رسد به این که ضمن تحریف احکام، افتراءات و نارواییهایی نیز به ساحت قدس پیغمبران داده شود و احیاناً اموری به آنها نسبت داده شود که مایه تعجب هر عاقلی شود.

خلاصه جائیکه در تحریف یک کتاب آسمانی چون توریه و حدانیت پروردگار و یکتا- پرستی را که اساس هر آئین آسمانی است تغییر داده باشند!! معلوم است که چه دستبردها در احکام عملی زده‌اند، و بدیهی است که چنین کتابی جز مایه اختلاف و تفرقه اثر دیگری ندارد. و بزودی شرحی در خصوص نکبت‌هایی که در نتیجه اختلاف عقیده و سلیقه در جامعه یهود بیار آمد ذیل آیه (۲۴۶) همین سوره نقل خواهیم کرد، آنجا که یهودیان پس از حضرت موسی علیه السلام گرفتار ستمگریهای جالوت و لشکریان او شده و می‌گفتند «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانًا» (بقره: ۲۴۶) یعنی چگونه پیشوائی طالوت و داود، با دشمنان جنگ کنیم؟

در صورتی که دشمنان ما را از وطن آواره نموده و از فرزندان و خویشان و اموال ما را بدور داشته‌اند! ضمناً آیه شریفه پس از تذکر نعمتها و اشاره بگریان ناسپاسی‌های یهود فرموده «وَمَنْ يُدِدْ لِعَدُوِّ اللَّهِ يَدًا فَإِنَّ اللَّهَ يُدِدْ أَلْعِقَابِ» و در آن مسلمانان را تهدید کرده و از خصوص دین اسلام و قرآن کریم به «نعمت» تعبیر فرموده، که چنانچه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۷ مسلمانان نیز از این نعمت ناسپاسی کنند آنان نیز همچون یهود گرفتار غضب پروردگار خواهند شد.

و اگرچه قرآن مجید ایمن از خطر تحریف و تغییر است زیرا که در فصاحت و بلاغت امتیاز مخصوص دارد ولی تفسیر و تأویل آیات و خصوصاً روایات رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگرچه بطور تواتر هم باشد باز از خطر تغییر و تحریف در امان نبوده و بیم آن هست که کسانی برای نیل به مقاصد شوم خود آنرا طبق میل خود تغییر دهند، و بدینوسیله حقایق احکام را از افکار پنهان داشته تا خود بتوانند حد اکثر بهره برداری را بعمل آورند. اینستکه آیه شریفه چنین عناصر نا پاکی را مایه تفرقه و چند دستگی دانسته و آنها را به عقوبت و کیفر نوید داده است.

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» آیه شریفه بیان آنستکه کسانی که در صدد تحریف و تغییر آئین آسمانی برمی‌آیند، حیات و زندگی در اینجهان چنان در نظر آنان جلوه کرده که برای نیل به مقاصد شوم خود از هیچ عمل خلافی فرو گذار نمی‌کنند، و با تظاهر به دینداری گروهی را فریفته و بیاری آنان بعضی احکام آسمانی را تحریف نموده و مطابق تمایلات خود آنها را تغییر میدهند، و گروه مخالف خود را که مانع از انجام این مقاصد شوم هستند استهزاء کرده و سبک می‌شمرند.

«وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» جمله حالیه، و بیان آنستکه فرمانروایان ستم پیشه غافل از آنند که مسلمانان در اثر پیروی از اصول و مبانی دین، در اینجهان دارای عزت نفس بوده، و در عالم رستاخیز نیز از نعمتهای جاوید برخوردار خواهند شد در حالیکه

ستمگران در تمام مدت عمر هم و غم خود را در راه کسب قدرت بیشتر برای نیل به مقاصد شوم، و ایجاد تفرقه در اجتماع اسلامی برای بهره‌برداری بیشتر قرار می‌دهند، و هرگز از نعمتهای جاوید نصیبی نخواهند داشت، زیرا پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۸ هر که را آنچه شایسته او است عطا می‌فرماید.

«رزق» بمعنی بهره‌مندی است و از شئون رحمت پروردگار می‌باشد و عبارت از هر نعمتی است که برای تأمین نیازمندی و رفع احتیاج در دسترس قرار گیرد مثلاً غذا برای دستگاه هاضمه رزق است زیرا که بدن بآن احتیاج دارد و بدون آن ادامه زندگی میسر نمی‌باشد، و یا اینکه اعضاء انسانی رزق محسوب میشوند چون اگر این نعمت از انسان سلب شود زندگی و آسایش او مختل خواهد شد. بنا بر- این هر پدیده‌ای در اینجهان برای کسی که از آن استفاده کند رزق است چنانکه علم و دانش و فضائل اخلاقی در زمره رزق معنوی شمرده میشوند. اما در صورتی که این نعمت بیش از نیاز و احتیاج باشد آنوقت دیگر رزق اطلاق نمی‌شود مثلاً مال و دارائی بسیار که بیش از احتیاج انسان باشد رزق نیست بلکه موهبت پروردگار می‌باشد که به بشر ارزانی شده.

بنابراین رزق از شئون رحمت پروردگار می‌باشد که بدون عوض آنرا در دسترس قرار داده چه رحمت عامه که شامل همه موجودات میشود و چه رحمت خاصه که اختصاص باهل ایمان دارد. و البته آنچه پروردگار در اختیار موجودات گذارده دارای حد و اندازه است چنانکه می‌فرماید «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر:

۴۹) ولی در عوض حقی نمی‌باشد چنانکه می‌فرماید «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

و اینکه در بعضی موارد رزق و موهبت پروردگار برای ضرر و زیان بکار می‌رود صرفاً باین دلیل است که در غیر مورد مناسب بکار می‌رود در صورتی که آن موهبت در حد خود شایسته بوده و قابل استفاده می‌باشد، مثلاً پروردگار که نعمتهای خود را بر حسب رحمت اطلاقی (عامه) به کفار ارزانی داشته، ولی چون آنان به درک حقایق بی‌توجه‌اند اینستکه چه بسا نعمتها را در غیر طریق و مورد خود صرف می‌کنند، بعبارت دیگر رزق را در غیر طریق سعادت صرف می‌کنند. همینطور است در مورد ارتزاق بشر از طریق حرام، زیرا انسان با اختیار خود اینروش را برای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۷۹

رفع نیازمندیها انتخاب کرده در صورتی که می‌توانست مانند هزارها نفر دیگر او هم از طریق حلال نیازمندیهای خود را تأمین کند. بنابراین پروردگار هرگز رزق حرام برای کسی مقرر نداشته، و اینروش استفاده بشر از نعمتهای الهی است که گاهی آنرا حرام و زمانی حلال و پاکیزه می‌نماید.

در آیه شریفه فوق رزق که موهبت است به مشیت و اراده پروردگار بستگی داده شده، بدینمعنی که تنها مشیت خداوند در دادن رزق شرط است، و این مشیت و اراده بهیچ وجه تابع مصلحت نیست. در حالیکه می‌دانیم عقلاء در زندگی خود در انجام هر کاری ابتدا جانب صلاح و صواب را رعایت می‌کنند، ولی مشیت و فعل آفریدگار همان نیروی صلاح جهان و نظام هستی است، و بهمین جهت است که عقلاء مصالح کارها را از روش نظام جهان استفاده می‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ص: ۱۸۰

اشاره

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

خلاصه ص: ۱۸۰

مردم بر حسب طبع بزندگی ساده سرگرم بودند، پس پروردگار پیامبرانی فرستاد تا پیروان خود را به نعمتها مژده داده و تبهکاران را از عقوبت پروردگار بترسانند، و با آنها نیز کتاب آسمانی فرستاد که در هنگام بروز اختلاف بین مردم باشد، ولی عده‌ای نظر بمصالح شخصی کتاب آسمانی را تغییر دادند، پروردگار نیز اهل ایمان را در اثر پیروی از قرآن مجید به حدود زندگی آشنا ساخت، و البته هر که را خدا بخواهد براه سعادت راهنمایی می‌فرماید.

شرح ص: ۱۸۰

اشاره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

، امت بمعنی گروهی است که یک غرض و هدف در زندگی اجتماعی خویش داشته باشند.

اما انسان بر حسب غریزه فطری ناگزیر است که بطور اجتماعی زندگی کند زیرا احتیاجات او گوناگون بوده و متفاوت می‌باشد بنابراین ادامه زندگی بدون همکاری و کمک افراد بیکدیگر مقدور نیست. خواه ناخواه در گیر و دار این انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۸۱

همکاریها و با توجه به نیروی جلب نفع و دفع ضرر که پروردگار در هر موجودی بودیعت نهاده، در قسمتی از منافع بشر تعارض بوجود می‌آید، از اینجا یک اختلاف دامنه دار در اثر اجتماعی بودن بشر و وجود این قوه پیدا میشود که چه بسا در بسیاری موارد منجر به جنگ و زد و خورد می‌شود زیرا اگرچه تعارض این منافع در اجتماع کوچک منجر به اختلافات و کدورت‌های بین افراد میشود ولی در سطح جهانی و در مقیاس وسیعتر سبب تراحم مصالح و منافع اجتماعات گشته و همین منشأ جنگ و جدال است، چنانکه تاریخ ملل مشحون از این وقایع می‌باشد و در بررسی علل ایجاد جنگ‌ها این علت در همه جا بچشم می‌خورد. بهمین جهت همیشه صحنه زندگی میدان تنازع بقاء بوده و جنگ و جدال در آن وجود داشته است البته به تفاوت شدت و ضعف.

این یکی از عواملیست که سبب شد انبیاء مبعوث گردند و مردم را بحقوق و حدود خود آشنا سازند.

از طرف دیگر بشر در راه نیل به مقاصد و بدست آوردن منافع خود به مشکلاتی برخورد و چه بسا در بسیاری موارد از هدف خود دست کشید و یا با مشکلات بسیار بآن نائل شده و چون بشر فطرتاً معتقد به تأثیرات غیبی است اینستکه در تاریخ ادیان دیده می‌شود که مردم برای فرار از مشکلات و ناگواریهای زندگی خود در پی پناهگاه بر آمدند، گروهی بت پرستیدند بعضی ستاره را منشأ قدرت و اثر دانستند عده دیگر سرگشته و حیران در بیابان زندگی در پی قدرتی توانا بر آمدند، اینجا هم وجود پیامبران برای هدایت جامعه لازم شد، تا با تأسیس مکتب یکتاپرستی مردم را بسوی هدف اصلی راهنمایی کنند.

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» جمله بیان تشریح و بنیان‌گذاری ادیان توحید یکی پس از دیگری است و «بعث» بمعنی بیدار نمودن خفته است و در مورد آیه شریفه «بعث» بمعنی تعلیم مواد دینی و اصلاحی و حقوق اجتماعی است که پیامبران در اثر موهبت

نیروی علم و دانش، بشر را از حالت خمودی خارج نموده و بسوی کمال هدایت می‌کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۲

«النَّبِيِّينَ» جمع نبی است، نبأ بمعنی خبر است و نبوت عبارت از منصب الهی است که آفریدگار به بعضی از بندگان شایسته خود موهبت نموده بدین معنی که حقایقی را از عالم غیب بآنها وحی می‌نماید.

«تبشیر» بمعنی مژده دادن است و انذار بمعنی ترسانیدن می‌باشد. و جمله بیان وظیفه پیامبران است زیرا که یگانه وسیله برای توجه

مردم بانجام کارهای پسندیده همانا مژده دادن آنان به ثواب و پاداش است و نیز تهدید آنان به کیفر می‌باشد و چنانچه پیامبران در مقام تعلیم و تربیت فقط به اصول اعتقادی و اخلاقی اکتفا می‌نمودند تربیت ناقص بوده و کمتر اثر داشت.

«وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» کلمه «بالحق» متعلق به جمله آنزل است یعنی آفریدگار بمنظور بیان اصول عقاید و تنظیم حقوق بشر و رفع اختلافات اعتقادی و حقوقی کتابهای آسمانی را فرستاد، تعبیر به کلمه «مع» برای تأیید گفتار پیامبر است.

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» بیان آنستکه کتابهای آسمانی (توریه و انجیل) هر یک در زمان اعتبار خود شایستگی حکمیت و فرمانروائی بین مردم را داشته‌اند.

«فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» جمله بیان آنستکه قرآن مجید هر گونه اختلافی را در زمینه اصول اعتقادی آشکار کرد و بهترین وسیله برای تمیز حق از باطل است و نیز بر اهل ایمان منت نهاده که در اثر انقیاد از این تعلیمات، به معارف الهی و اصول عقائد حقه آگاه شده‌اند.

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» آیه شریفه بر اهل ایمان منت نهاده و بیان آنستکه پروردگار هر که را که شایسته بداند هدایت نموده و به سعادت رهبری خواهد نمود. و چنانکه می‌دانیم علل بسیاری در هدایت افراد دخالت دارند و چه بسا در بعضی موارد همه این عوامل فراهم باشد ولی عامل مؤثر همانا خواست پروردگار است که سایر علل را جزء موثر قرار داده و روح تأثیر در آنها میدمد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۳

و مشیت پروردگار از جمله صفات فعل او است که بجزیی بستگی ندارد و پائین ترین مقام آن اراده اهل ایمانست که در مقام هدایت و پیمودن راه سعادت برآیند.

هدف از بعثت پیامبران ... ص: ۱۸۳

از آن روزی که کاروان بشر برای شروع زندگی براه افتاد با مکتبهای گوناگون رو برو شد، و اگرچه مکتب دین مقدم تر از سایر مکتبها راهنمایی بشر را بعهده گرفته ولی پس از آن مکتبهای گوناگونی بوجود آمد که هر یک کاروان بشریت را به سوئی دعوت کرده و بنوعی رهروان آنرا گرفتار گمراهی کرد.

در آن موقع که مردم گمراه در بیابان زندگی دچار حیرت شده بودند، تنها پیامبران بودند که می‌توانستند بشر را از این سرگردانی نجات داده و آنانرا به مکتب دین راهنمایی کنند، و با ارائه یک سلسله اصول اخلاقی و مقررات اجتماعی روابط زندگی را سر و سامان بخشند. پیامبران که برای هدایت و راهنمایی مردم با برنامه خاص از جانب خداوند برانگیخته شده‌اند همگی هدف واحد و مشخصی را تعقیب نموده و در حقیقت در دعوت آنها کوچکترین اختلاف نیست، چنانکه می‌فرماید «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: ۱۳) یعنی شریعت و آئینی را که خدا برای شما قرار داد همانست که نوح را به آن سفارش نمود و بر تو نیز همان را وحی نمودیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز همین آئین را توصیه کردیم.

بنابراین از طول تاریخ بشر، پیامبران فقط یک سلسله اصول مشترک از طرف خدا به مردم عرضه می‌کردند و اگر اختلافی در قوانین و دستورهای آنها دیده میشود فقط باین دلیل است که تحولات زمان و مکان را در نظر می‌گرفته‌اند و ناگفته پیدا است که اصل تکامل که یکی از اصول مسلمه است همین اختلاف را ایجاد می‌کند زیرا در هر مرحله از تکامل یک سلسله قوانین هست که باید در همان مرحله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۴

جاری شود.

این برنامه مشترک پیامبران که دعوت به مبدء و معاد و اصول اخلاقی بوده، در آیات بسیاری بیان شده است چنانکه می‌فرماید «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵) یعنی هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه باو دستور دادیم که بمردم ابلاغ کند که خدائی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. از مسئله توحید که بگذریم، موضوع معاد و حیات و زندگی جاوید در جهان دیگر و رسیدگی به اعمال و وجود ثواب و عقاب مطرح میشود که رکن دوم دعوت پیامبران بوده و چنانکه می‌دانیم اعتقاد بروز قیامت از لوازم اعتقاد بخدای عادل و دادگر است که در جهان دیگر مردم را بسزای نیک و بد کارها می‌رساند.

از این گذشته یک سلسله دستورات اخلاقی که فطرت و وجدان پاک خواهان آنست و عدول از آن در پیشگاه خرد و وجدان جائز نمی‌باشد مورد توجه تمام پیامبران قرار گرفته است که بوسیله آنها بشر با حقایق ماوراء طبیعت آشنا شده است.

و البته بشر دارای دو نوع زندگی جسمانی و روحانی است که هر دو وابسته بیکدیگر میباشند یعنی نمیتوان آسایش جسمانی را فارغ از جنبه روحانی تأمین کرد و از طرفی انسان هرگز در صدد اصلاح جنبه روحانی بر نخواهد آمد، زیرا نیروهای شهوت و غضب او را شیفته و دلباخته تمایلات نموده و بر فرض هم که کسی در مقام پیمودن این راه بر آید، محتاج به رهبری و ارشاد است تا آنکه بفهمد هرگز برای او فنا و نیستی مفهوم ندارد و اعمال اینجهان او زمینه حیات و زندگی جاوید او در جهان دیگر خواهد بود و ...

اینستکه پروردگار برای راهنمایی بشر به کارهای پسندیده و بر حذر داشتن آنها از اعمال نکوهیده، گروهی را برگزیده و بآنان منصب نبوت عطا فرموده و کتاب آسمانی بر آنان نازل نموده تا بدانوسیله بین مردم حکمیت کرده و اختلافات آنانرا رفع و بر طرف کنند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۵

و البته کیفیت وحی پروردگار به پیامبران خود بحثی جداگانه است ولی بطور خلاصه باید گفت که تنزل حقایق از عالم ربوبی مستقیماً به قلب پیامبر است بدین معنی که در تلقی وحی، حواس ظاهره هیچگونه دخالتی ندارند، مثلاً وحی از طریق گوش شنیده نمی‌شود و همچنین واسطه مادی برای رسیدن وحی در کار نیست تا اینکه مثلاً با ایجاد صدا حقایقی به پیغمبر وحی شود نه، در تمام موارد پروردگار حقایق را از طریق قلب و روح قدسی بآنان میفهماند و با ارتباط بیک چنین وسیله غیبی است که علم پیامبران اکتسابی تلقی نمیشود بلکه موهوبی است و لذا انبیاء از فراموشی و خطا و اشتباه منزّه هستند، همچنانکه در اثر روح قدسی بکارهای ناپسند نیز آلوده نمی‌شوند، بهمین مناسبت در آیه شریفه «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ»، بعثت آنان به خداوند نسبت داده نشده که خود گواه بر عصمت آنانست زیرا در غیر اینصورت حجت بر مردم ناقص خواهد بود چنانکه در قرآن مجید میفرماید «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيُنذِرَ الْبَشَرِ لِيَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۴) یعنی غرض از قیام پیامبران بدعوت اینستکه عذر و حجتی بر پروردگار باقی نماند.

کتابهای آسمانی که بر پیامبران نازل شده دو نوع است:

اول: کتابهاییکه وظائف اخلاقی را بررسی کرده و بآنها ارشاد نموده بدون اینکه حکمی در برداشته باشد مانند صحائف شیث و ادریس و زبور داود علیهم السلام.

دوم: کتابهاییکه دارای وظائف پرستش و حقوق اجتماعی هستند که بر پیامبران صاحب شریعت نازل شده و بتدریج با سیر زمان نیز این ادیان کامل تر شده مانند کتاب نوح، صحف ابراهیم، توریه و انجیل، قرآن مجید. و پیامبران صاحب شریعت همچون موسی و عیسی علیهما السلام کتابهای آسمانی را نزد دانشمندان و علماء دین به ودیعت نهادند که بدینوسیله برای همیشه در اختیار مردم باشد، منتهی دانشمندان اهل کتاب برای تأمین مصالح خود باین کتابها خیانت کرده و در آن تغییر و تحریف بسیار انجام دادند چنانکه امروزه دیده میشود افترااتی نیز به ساحت پیامبران داده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

خلاصه ص: ۱۸۶

ای اهل ایمان گمان مکنید که میتوانید داخل بهشت شوید، بدون اینکه در معرض امتحان و آزمایش درآیید و همچنانکه پیش از شما گذشتگان نیز مورد آزمایش قرار گرفتند و بر آنان رنجها و بدبختیهای طاقت فرسا رسیده و دچار ناگواری ها و ناکامیها گردیدند و همواره از ترس و خطر دشمن پریشان خاطر و لرزان بوده‌اند، تا آنگاه که پیامبران و پیروان آنان از پروردگار مدد خواستند که بار الها کی میشود ما را کمک و یاری فرمائی؟ در آن هنگام به پیامبران وحی نمودیم که کمک و یاری پروردگار نزدیک است.

شرح ص: ۱۸۶

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ» آیه شریفه مبنی بر نصیحت اهل ایمانست باین که بهترین راه نیل به سعادت در هر دو جهان همانا استقامت در دین و بردباری در برابر ناگواریها است زیرا بشر بدون ثبات قدم و کوشش بهیچ مقصدی نائل نخواهد شد چنانکه صفحات تاریخ و حکایت کوششهای گذشتگان در راه توحید بهترین گواه بر صدق این گفتار است.

و نیز فداکاریهایی که قهرمانان اسلام در میدان جنگ نموده و خونها که در این راه ریخته شده و نیز محنتها که اهل بیت علیهم السلام در راه حفظ و ضبط احکام تحمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۷

نمودند همه عواملی است که هر یک در حد خود تأثیر داشته و سبب شده که دین اسلام بطور کامل امروز در دسترس مسلمانان قرار گیرد، پس چگونه تصور می‌رود گروهی که تمام عمر را در سستی عقیده و تزلزل فکر در برابر سختیها گذرانده‌اند و کوچکترین مشکلی در راه نشر دین و احکام آن تحمل نکرده‌اند، بتوانند از نتایج ایمان بهره‌مند گشته و از نعمتهای جاویدان متنعم گردند.

«مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» تفسیر جمله متصله است یعنی پیروان توحید آزار و شکنجه‌های بسیار دیده و همواره در بیم بسر میبرده‌اند و در انتظار فرج میزیسته‌اند.

«حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصِيرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصِيرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» جمله بیان آنستکه پیشوایان توحید به پیروان خود تسلیت داده و میگفتند که پروردگار وعده فرموده که اهل ایمانرا همواره کمک و پشتیبانی نماید زیرا غرض از آفرینش بشر رهبری آنان بسوی سعادتست تا در نتیجه پروردگار آنانرا بمرحله‌ای از رشد و وارستگی برساند که بتوانند خداپرست شده و پوینده ناموس کلی حقیقت و خلقت باشند و البته پروردگار همچنانکه بر همه موجودات احاطه دارد همچنان در پشتیبانی و کمک به اهل ایمان نیز قدرت دارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۱۸۸

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

خلاصه ... ص: ۱۸۸

ای رسول خدا از تو سؤال می‌کنند که چگونه از اموال خود در راه خدا انفاق نمایند بگو بآنان هر چه مال با ارزش که آنرا بخواهند تبرع کنند پس در باره پدر و مادر و خویشان و کودکان بی‌پدر و بینویان و رهگذران بسیار رواست که بآنان دهند، و هر چه انفاق کنند پروردگار بر آن آگاهست.

شرح ... ص: ۱۸۸

نظر به این که اجتماع از طبقات چندی ترکیب یافته لذا جزئی از آن طبقه بینویان و محرومین از لذائذ زندگی می‌باشد، اینگونه افراد عموماً به کمک مالی سایر گروهها نیازمندند اینستکه ثروتمندان باید قسمتی از ثروت خود را بآنان بذل نمایند و از این راه حسن روابطی در طبقات اجتماع بوجود خواهد آمد، و در نتیجه هم توانگران زندگی با رفاه و آسوده‌ای خواهند داشت و هم اینگونه افراد از سطح زندگی بمیزان حد اقل استفاده خواهند کرد.

و از آیه شریفه نکته قابل توجهی استفاده میشود و آن تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اجتماع اعراب صدر اسلام است که آنها را از حالت وحشی گری خارج و بفکر مستمندان انداخته زیرا که آیه شریفه پرسش آنها را نقل می‌کند، ضمناً در پاسخ آنان، آیه شریفه ترتیب رابطه خانوادگی را مورد توجه خاص قرار میدهد و لذا پدر و مادر را بر همه مقدم می‌شمرد و سپس سایر خویشان و بعد از آنها کودکان بی‌سرپرست را مورد توجه قرار میدهد زیرا که این گروه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۸۹ به مسلمانان سپرده شده‌اند و پدران آنها هر یک به نحوی از دنیا در گذشته‌اند.

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» ماذا: مفاد آن پرسش از حقیقت امری است از قبیل جنس و فصل آن، و یا از چگونگی آن می‌باشد. «انفاق» بمعنی رفع حاجت نیازمندان نمودن، و نفقه نیز عبارت از حاجت و نیاز است و ظاهر آیه سؤال از مقدار انفاق مال است. «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» جمله پاسخ سؤال است و منظور از خیر مالی است که مورد رغبت بوده و رفع حاجت کند و ظاهر کریمه انفاق بطور رجحان است بقرینه اینکه بینویان را نیز در ردیف پدر و مادر قرار داده است. و الاقربین بمعنی خویشان است و در انفاق پسر و مادر و خویشان فقر شرط نیست «وَالْيَتَامَىٰ» بمعنی کودکان بی‌سرپرست است که پدر خود را از دست داده و دچار دو مصیبت گشته یکی فقر مالی و دیگر فقد محبت و آسایش.

«وَالْمَسَاكِينِ» کسانی هستند که در اثر مسکنت و نقص عضوی دچار پریشانی شده‌اند.

«وَابْنِ السَّبِيلِ» نیز کنایه از کسانی است که در سفر تهیدست گشته و دسترسی بوطن و خویشان خود نداشته باشند.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» یعنی تنها عملی که شایسته اجر و ثواب باشد رفتار و یا انفاقی است که به نیت بندگی آراسته و

بقصد ستایش پروردگار انجام یابد.

و کریمه سابقه مبنی بر تسلیت مسلمانان بصیر در برابر ناگواربها است و این کریمه نیز مبنی بر ترغیب بانفاق مال بینوایان و تحکیم رابطه طبقات مختلفه با یکدیگر است و از آن تعبیر بخیر شده بلحاظ مالیت آن که مورد رغبت باشد و حاجت نیازمندان را رفع کند و نیز مقرون بمنت نگردد.

از ابن عباس روایت شده که عمر بن جموح که پیرمرد توانگری بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود که چه مقدار از مال خود را انفاق کنم و بچه کسانی کمک نمایم در پاسخ سؤال وی آیه کریمه نازل شد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۶ تا ۲۱۸] ص: ۱۹۰

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّىٰ يَزِدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِن سَاءَ تَطَاعُوا وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۱۸)

خلاصه ص: ۱۹۰

حکم جهاد با کفار بر شما مقرر شد، در حالی که بر شما ناگوار است، و چه بسیار شود که از چیزی کراهت دارید در صورتی که صلاح و سود شما در آنست و نیز چه بسا باشد که چیزی را دوست داشته و حال آنکه زیان شما در آن باشد، پروردگار بصلاح امور دانا و آگاهست و شما هرگز سود و زیان خود را نمیدانید، جز آنچه را که پروردگار بشما بیاموزد.

ای رسول گرامی در باره جنگ در ماه حرام از تو سؤال می کنند بگو، گناهی است بس بزرگ ولی جلوگیری از نشر دین اسلام و کفر بخدا و هتک حرمت مسجد الحرام و همچنان بیرون کردن ساکنان حرم بزرگترین گناه است، و تحریک و قیام بر ضد مسلمانان سخت تر از قتل است (که در غره ماه رجب عمر و حضرمی اشتباها کشته شد) و کافران همواره در مقام آزار و جنگ با شما هستند شاید بتوانند که شما را در دین متزلزل سازند و هر که از مسلمانان در دین خود تزلزل یابد و بسوی کفر انوار درخشان، ج ۲، ص:

۱۹۱

برگردد تا بمیرد، اعمال نیکوی او نیز در اثر ارتداد ضایع و بیهوده گردد، و از اهل دوزخ بوده و بطور دایم در عقوبت خواهد ماند. آنانکه بدین اسلام در آیند و بمنظور نشر دین و جهاد با کفار از وطن خود بیرون روند و با کفار جهاد کنند شایسته است که برحمت خدا امیدوار باشند پروردگار نیز از لغزشهای آنان در می گذرد و آنانرا مشمول رحمت ابدی خود می نماید.

شرح ص: ۱۹۱

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ» کریمه مبنی بر توبیخ و سرزنش گروهی از مسلمانان است که بحکم جهاد با بت پرستان خرده

گرفته، غافل از آنکه پروردگار با توجه بمصالح جامعه اسلام، چنین دستوری را صادر فرموده، و جامعه را با جهان شرک و کفر در آن روز بمیدان ستیز آورده تا آنکه بدینوسیله مسلمین با غلبه بر کفار موانع انتشار دین اسلام را برطرف نموده و دامنه دعوت خود را گسترش داده و مفهوم واقعی توحید را بجامعه شرک بفهمانند زیرا بررسی تاریخ جنگهای اسلام با مشرکان بخوبی ثابت می‌کند که نفوذ و پیشرفت اسلام در آغاز کار تنها بوسیله جذابیت و روشنی اصول و قواعد آن بوده که با تشریح مختصری شنوندگان را جلب و تسخیر می‌نمود ولی مسلمانان که تازه دعوت خود را شروع کرده بودند، ضعف مادی و معنوی سبب شد که بعضی از مسلمانان کوتاه بین بچنین حکمی که نشانه استقلال و عظمت اسلام است ایراد کنند و آنرا سبب تفرقه و شکست مسلمانان به پندارند.

آیه شریفه از نظر تعلیم و تربیت جامعه اسلامی بر موزی از فطرت رهبری نموده که چه بسا بشر خواسته‌هایی بر وفق مرام و بگمان بی‌پایه خود داشته ولی برای او ضرر و زیان دارد، و چه بسا رفتار پسندیده‌ای را که بشر برای خود مضر می‌پندارد و حال آنکه سودمند است، پس از نظر اینکه، عاقبت و نتیجه امور وابسته انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۲

بحادثی است که بر بشر پنهانست ناچار تنها ظاهر امور را دیده و مورد قضاوت قرار میدهد. ولی آفریدگار که جهان بی‌پایان هستی را از کتم عدم بوجود آورده و بر تمام امور و سرائر آنها آگاه است در این حکم مانند سایر احکام مصالح بیشماری را در نظر داشته که مسلمین را بجزا آن الزام نموده است از جمله آنها جهاد با کفار است که در حقیقت دفاع از حقوق انسانیت می‌باشد. «کتب» جمله انشائیه و مفاد آن ملترزم نمودن است و در مورد تشخیص صحت و بطلان وقایع خارجی بمعنی داوری و فرمان است و نظر به این که آیه مذکور مبنی بر سرزنش گروهی است که نسبت بحکم جهاد با مشرکین خرده گرفته‌اند، برای تبرئه ساحت پروردگار از اینکه حکم صادر از او مورد کراهت واقع گردد، لذا بصورت فعل مجهول درآمده است.

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» عسی بمعنی رجاء و امید است که از نظر عدم احاطه بسرانجام امری، در ذهن پدید می‌آید و ساحت آفریدگار منزله از آنست بلکه تعبیر بآن بتناسب حال مخاطب است و بلحاظ اینکه در نفوس بشر زیاده بر قوه عاقله غریزه شهوت و نیروی غضب نیز بودیعت نهاده شده است، میل و کراهت او نیز که رشد حالات درونی است و ناگزیر بتمایلات نفسانی نیز آلوده بوده، از اینرو همواره بر وفق صلاح نخواهد بود و از طرفی کلیه احکام اسلام نیز دستوراتی نیست که موافق تمایلات باشد، زیرا یگانه وسیله پیشرفت و کسب کمالات نفسانی همانا رنج و دشواریهای انجام وظیفه است، و تنها از این است که بشر میتواند سعادت خود را تامین کند، چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود «حفت الجنة بالمکاره و حفت النار بالشهوات».

بطور کلی رسیدن بشر بسعادت وابسته بآنستکه بمیزان منطقی و عقلی از تمایلات نفسانی برخوردار شود چه شقاوت و بدبختی وقتی دامنگیر انسان میگردد که بغلط و غیر طبیعی از امیال درونی استفاده کند از اینرو خواسته‌های نفسانی را باید با نظر عقل و دین سنجیده آنچه را که منطبق عقل و دین انجام آنرا تصویب می‌نماید، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۳

بآنها جواب مثبت دهد، و آنچه که از میزان اعتدال خارج بوده، و از سر چشمه هوی و هوس سیراب شده از آن خودداری کند، زیرا قوانین اخلاقی و دینی حدود بهره‌برداری از تمایلات نفسانی را مشخص و محدود می‌سازد.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه شریفه دلالت بر حصر دارد که بشر هرگز چیزی و سری از اسرار فطرت را نخواهد فهمید جز آنچه را که پروردگار بوی از طریق فطرت و ارشاد درونی و یا از طریق خارج- بوسیله پیامبران- خیر و صلاح و سود و زیان را بیاموزد.

در آیه مذکور از نظر تاکید بهر یک از آنچه که افراد کراهت دارند، و یا بدان میل و رغبت دارند تصریح نموده که نه کراهت مردم مبنی بر احراز ضرر و زیان است، و نه میل و رغبت آنان مبنی بر اساس صحیح و منطبق است بلکه هر دو آنها اغلب بطور گزاف و بی‌پایه است. و از جمله آنها جنگ با کفار است که در ابتدای امر وظیفه دشوار و ناگواری بنظر می‌رسد ولی پایه اصلاح و

بنیان گذاری یکتاپرستی در جهان بشریت و پی ریزی اساس سعادت بشری است زیرا جهاد با مشرکین در حقیقت احیاء فطرت و دفاع از حقوق انسانیت است، از نظر آنکه بت پرستی انحراف از فطرت و ریشه فساد و پایه اختلال نظام بشری است و بت پرستان در اجتماعات بشری بمنزله اعضاء فاسدند، و ناگزیر بسایر افراد نیز سرایت خواهد نمود و هر یک از این دو امر پایه دعوت جهانی دین اسلام و اساس تعلیم و تربیت جامعه بشری است.

در کتاب در المنثور از ابن عباس روایت شده که در سفر حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم فرمود: «ای ابن عباس همواره بآنچه پروردگار برای تو مقدر فرموده خشنود باش هر چند بر خلاف میل تو باشد کریمه «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» را قرائت فرمود.»

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ».

آیه شریفه مبنی بر توبیخ کفار قریش است که با آن همه صدمات و آزارهایی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۴

که بمسلمانان وارد نمودند، باز هم برای موضوع ساده‌ای خرده گرفته‌اند.

بر حسب روایات شأن نزول کریمه آنستکه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت بمدینه و گذشتن چند ماه عمه زاده خود عبد الله بن جحش اسدی را به همراهی شش نفر دیگر که از جمله آنها عمار یاسر بود بخارج از مدینه اعزام فرمود که راه عبور طایف بمکه بود، و گروهی از بازرگانان مکه در این هنگام با امتعه و کالاهای تجارتنی از طایف بسوی مکه روانه بودند و بمزاحمت آنها قیام نموده بودند مسلمانان از این موقعیت استفاده نموده، در مقام دفاع، نخستین جنگ و نبرد مسلمانان با کفار قریش آغاز شد و در این واقعه یک نفر از بزرگان قریش کشته شد و دو تن اسیر و دستگیر گشتند و غنائم زیادی بدست مسلمانان درآمد.

این واقعه در روز اول ماه رجب سال اول هجرت اتفاق افتاد که گمان میرفت روز آخر از ماه جمادی الثانیه باشد بدینجهت کفار قریش زبان بسرزنش گشودند که مسلمانان در ماه رجب بجنگ مبادرت کرده‌اند.

و چون دامنه این اختلاف گسترش یافت این آیه نازل شد، و کفار قریش را سرزنش نمود و بار دیگر ستمهای دیرین آنان را نسبت بمسلمانان یادآوری نمود، زیرا کفار قریش در اول بعثت و ظهور اسلام بنای ناسازگاری را گذارده و همه روزه پیامبر را با مشکلات طاقت فرسائی مواجه میکردند تا شاید از این راه بتوانند صدمه ای به توسعه سریع اسلام وارد کرده و از رشد و گسترش آن جلوگیری کنند.

بعلاوه کفار قریش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه و مسجد الحرام بیرون رانده و نیز کعبه و مکه که باید در اختیار پیامبر و پیروانش باشد و آداب و شعایر اسلام در آن پی ریزی شود بکلی از اختیار مسلمانان خارج نموده و کعبه را بحالت بتکده نگاه داشته بودند و هم اکنون از این موقعیت و اشتباه گروهی از مسلمانان استفاده کرده و آنرا بهانه برای اعتراض جسته و

رفتار وحشیانه خود را نادیده گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۵

آیه شریفه از نظر تادب گفته آنانرا تعبیر بسؤال نموده، در صورتی که پیام آنان بطور تمسخر بوده ولی ممکن است مسلمانان از حکم واقعه پرسش کرده باشند.

«الشَّهْرِ الْحَرَامِ» عبارت از ماه رجب و شوال و ذی قعدة و ذی حجه است که نزد قریش و سایر بت پرستان عرب، مورد احترام بوده است زیرا بر حسب آئین جاهلیت در آن چهار ماه از جنگ و خونریزی و قصاص خودداری می کردند و این سیره از جمله آثار ملت حنیف ابراهیم علیه السلام بوده، که بطور وراثت در آئین بت پرستی رسوخ داشته است.

«قِتَالٍ فِيهِ» بدل از کلمه الشهر الحرام است یعنی تعریض بر جنگ در ماه حرام است.

«قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ».

پاسخ پیام و نیز تعریض چندی بر کفار قریش است که برسول اکرم القاء فرموده که گرچه جنگ و ستیز در ماه حرام گناهی است

بس بزرگ- که این جمله مبنی بر امضاء این سیره عملیه است که بوراثت از دین حنیف در قلوب مشرکان رسوخ داشته است- ولی رفتار وحشیانه و جنایاتی که کفار قریش از اول بعثت رسول همه روزه بدان مرتکب بوده و هرگز از آن روی گردان نیستند بسیار بزرگتر است و پشتیبانی از شرک و بت پرستی است که این تعریضات را در طی کریمه فرموده.

«وَصِدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» صد: اسم مصدر و مبتداء و معرفه است بلحاظ اشاره بعملیات و اقداماتی که همواره کفار قریش مرتکب بوده‌اند و صد بمعنی جلوگیری از نشر توحید و رسوخ آن در قلوب بشر است و کفر به نیز معطوف و مبتداء و تقدیر آن «و کفر بالله و معرفته» است بلحاظ اینکه بت پرستی را شعار دیرین خود قرار داده بودند با آنکه شایسته بود که از نظر وابستگی و اتصال بر رسول اکرم شارع اسلام در مقام انقیاد و پذیرش برآمده و بر سایر مردم سبقت جویند و در پی ریزی و گسترش دین اسلام نقش مؤثری داشته باشد.

«وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» نیز معطوف و تقدیر آن «و کفر بالمسجد الحرام» است که از انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۶ جمله تعریض بر کفار قریش آنستکه مسجد الحرام که کانون توحید و از آثار باقیه بزرگترین پیشوایان توحید: (ابراهیم) است و بنیاد آن نیز سابقترین شعار یکتا پرستی است که هرگز خلل پذیر نخواهد بود، احترام آنرا رعایت نموده بصورت بتکده و کانون شرک در آورده‌اند.

«وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ» جمله نیز مبتداء و لفظ اکبر خبر است برای هر یک از آنها که تعریض دیگرست بر کفار قریش و مقصود آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خود و اجداد گرامی و نیاکان او افتخار مکه بوده و همواره در آن سکونت داشتند کفار مکه از نظر عناد با خدا پرستی و رشک با مقام رسالتش او را از وطن مألوف خود آواره نموده در صورتی که شایسته بود که در مسجد الحرام همواره به پی- ریزی بنیان اسلام اشتغال ورزد و شعار توحید و اعمال حج و مناسک آنرا بپادارد. حرم پروردگار کانون توحید را از الواث و آلودگیهای بت پرستی پاکیزه نماید و اساس شرک را ریشه کن کند و آنرا عاصمه و مرکز توحید و نشر دین اسلام قرار دهد که خورشید درخشان اسلام از افق مکه سر برآرد و پرتو آن همه اطراف جهان را فراگیرد ولی کفار قریش رسول اکرم را از این نعمت محروم داشته بلکه خود او و پیروانش را از آن دیار راندند و این فضیلت و موقعیت را نیز از مکه و مسجد الحرام سلب نمودند و هر یک از این جنایات را جهان آفرین بزرگترین گناه شمرده است که هرگز جبران پذیر نخواهد بود.

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» جمله اعتراض دیگری است بر کفار قریش، و بیان آنستکه فتنه کردن در دین و منع از نشر احکام اسلام، بزرگترین گناهانست و هرگز قابل مقایسه با کشته- شدن یکنفر از بت پرستان (عمر و حضرمی) نخواهد بود. گذشته از این، جنگ در ماه حرام، وقتی از جمله گناهان است که کسی بداند و بر او محرز باشد، در حالیکه مسلمانان باین دلیل دست بجنگ زدند چون تصور میکردند که هنوز ماه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۷

رجب شروع نشده و آخر ماه جمادی الثانی است بنابراین اشتباه هیچگونه کیفری نداشته و قابل گذشت است. «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُودُكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنَّ شَيْطَانًا عَصِيًا» جمله بیان اینستکه کفار قریش چنان در مخالفت خود پا بر جا هستند که گویا میخواهند تا آخرین دم زندگی نیز بجنگ با مسلمانان ادامه دهند، شاید بتوانند آنانرا از مسلک و آئینی که انتخاب کرده‌اند بازدارند! غافل از اینکه هرگز بآرزوی خود نخواهند رسید، زیرا که مسلمانان در اثر التزام با اصول اسلام دارای ایمانی محکم و اراده‌ای آهنین هستند و هرگز این یاوه گوئیها در آنان اثر نخواهد گذاشت، و سبب انحراف آنان نخواهد شد.

«وَمَنْ يَزِدْكُمْ عَنْ دِينِكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» جمله خطاب بمسلمانان بوده و مبنی بر تهدید است، یعنی هر کس که از روش فطرت و منطق دین اسلام منحرف شود کافر است و از آن ببعد در زمره اجتماع مسلمین نبوده و از قوانین و مقررات آنان بی بهره خواهد بود یعنی نه ارث میبرد و نه میتواند بزنگی با همسر خود ادامه دهد، و چنانچه

کسی که قبلاً مسلمان بوده ولی در حال کفر و شرک از دنیا برود گویا که تمام اعمال نیکی را که قبلاً انجام داده بیهوده بوده و هیچگونه ارزشی نخواهد داشت. لذا از آیه نکاتی استفاده میشود که اهم آنها از اینقرارند:

(۱): تمام کارهایی که از انسان سر میزند بروزی از عقیده شخص بوده و خواه ناخواه در یکدیگر اثر خواهند گذارد. از اینرو چه بسیار رفتار زشت که سبب از بین بردن و بیهوده کردن بسیاری از کارهای پسندیده خواهد شد، لذا هابیل فرزند آدم ابو البشر علیه السلام ضمن سخنان خود برادرش قابیل خاطر نشان میسازد که پروردگار اعمال نیک و پسندیده را تنها از پرهیزکاران قبول می کند «إِنَّمَا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۸

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

(مائده: ۲۷) و ضمناً معلوم میشود که بموازات ندای توحید در جهان، همه پیامبران این نکته را نیز یادآوری کرده‌اند که هرگز قلب ناپاک و آلوده منشأ کار خیر نخواهد شد بلکه گوهر پاک باید که شود قابل فیض. و قلب انسان همچون آئینه درخشانیست که هر ذره کدورت و ناپاکی در آن اثر خواهد گذاشت، و چه بسا که کم کم منجر به کفر و ارتداد شود، و تمام افق قلب را تاریکی فراگیرد.

(۲): اعمال شایسته اهل ایمان موقعی پذیرفته میشود و استحقاق پاداش و ثواب خواهد داشت که بقصد قربت و بندگی انجام شده باشد در غیر اینصورت هر چند که عمل دارای مصلحت فردی یا اجتماعی باشد چون روح ندارد لذا پس از تأثیر موقت و جزئی از بین رفته، و هیچگونه پاداش و ارزشی نزد پروردگار نخواهد داشت.

(۳) ایمان از جمله صفات نفس بوده و چون همه شئون نفس قابل تبدل و زوال است لذا چه بسا که ایمان نیز در اثر کارهای ناشایست زیاد تغییر کرده و مبدل به کفر شود، و البته کارهای شایسته هنگامی اثر دارند که ایمان تا آخرین لحظه باقی بماند، اما اگر چنانچه مسلمانی در هنگام اعتقاد باحکام اسلام، اعمالی نیک انجام دهد و سپس مرتد گردد، در این صورت مثل اینستکه از روز اول کافر بوده یعنی اعمال نیک او به مجرد ارتداد باطل و کأن لم یکن خواهد شد، زیرا که بقاء و ظهور آثار و رشد اعمال نیک وابسته بثبات عقیده و ایمان می باشد.

(۴): اعمال نیک و بد انسان که از مبدء نفس سر چشمه میگیرد اگرچه هر یک مرکب از حرکات و افعال تدریجی است و در جهان یکی پس از دیگری و همینکه عمل خاتمه پذیرفت بیدرنگ زائل شده، و ناپدید می گردد، ولی هر یک آثاری در تیره گی یا صفاء قلب باقی خواهند گذارد که در اعمال و کارهای بعدی و قبلی اثر می گذارد. بدینجهت است که توبه سبب آمرزش گناهان می گردد چونکه با این عمل تمام کارهای بد که از شخص سرزده ناگهان تغییر کرده، و سبب صفای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۱۹۹ نفس خواهد گردید. همچنین اگر کافر اعمالی نیک انجام دهد که وسیله آسایش اجتماع گردد و بعداً مسلمان شود اگرچه هنگام انجام کارهای پسندیده کافر بوده و قاعده افعال او نباید ارزش داشته باشد ولی همینکه ملتزم باسلام و ایمان گردید گویا که تمام کارهای پسندیده را در زمان مسلمان بودن انجام داده است و لذا در جهان دیگر آثار رشد اعمال خود را یافته و ثواب آنها را خواهد دید. از اینجا اهمیت ایمان و نقش آن در ارزش عمل روشن می شود و معلوم می گردد که چگونه بوسیله آن روح در آنها دمیده می شود و عمل، زندگی جاوید و رشدی همیشگی پیدا خواهد کرد.

(۵): زندگی غیر مسلمان در جهان هرگز قرین آرامش خاطر و سکینت نخواهد بود، زیرا که حیات در این دنیا همواره آمیخته به محنت و دشواری است در اینصورت تنها مؤمن است که در برابر پیشامدهای طاقت فرسا چون کوه استقامت می کند زیرا اعتقاد دارد که پروردگار در قبال صبر و شکیبائی او پاداشی منظور خواهد نمود چنانکه می فرماید «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) اما شخص کافر چون بجائی اتکاء و اعتماد ندارد لذا مشکل را بناچار باید با کمال مرارت تحمل کند، در صورتی که وجود ایمان بهترین وسیله تسلائی خاطر است که خواه ناخواه سبب سهولت تحمل پیشامد شده و ناراحتی آنرا بمراتب تخفیف خواهد داد

بدینجهت است که می‌فرماید «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴) یعنی هر کس از توجه پروردگار رو گردان شود گرفتار زندگی پر آشوب و هیجانی خواهد شد. و جمله «فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا» نیز تأیید همین حقیقت است که اگرچه کفار با مشکلاتی در زندگی مواجه شوند ولی هرگز پاداشی در برابر تحمل آنها در جهان دیگر نخواهند داشت.

«وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یعنی پس از اینکه انسان رابطه قلبی خود را از پروردگار جدا کرد و طریق مخالفت را انتخاب نمود در ناگواریها و رنجها هرگز پناه و پشتیبانی نخواهد داشت و علاوه بر این پس از مرگ نیز گرفتار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۰

عواقب شوم اعتقاد خود خواهد شد و در عذاب دردناک الهی مخلد و جاودانی خواهد ماند.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» آیه شریفه باین مناسبت نازل شد که عبد الله بن جحش و همراهان وی بسیار نگران بودند از اینکه حرمت ماه رجب را رعایت نکرده و بگمان اینکه روز آخر جمادی الثانی است جنگ کردند، لذا آیه شریفه خاطر آنانرا تسلی داده و می‌فرماید:

«کسانیکه در راه جهاد با مشرکان و نشر احکام اسلام در صحنه جنگ حاضر شوند همواره باید برحمت پروردگار امیدوار باشند و بدانند که عمل آنها پذیرفته شده و مورد قبول است و پروردگار از نظر رحمت این اشتباه را عفو می‌فرماید».

ضمناً آیه شریفه این عده را مدح نموده زیرا که قلب و ایمان خود را در حیطه پروردگار دانسته و او را آگاه و شاهد بر خود می‌پندارند، و نیز ایمان و اعمال شایسته را از نعمت‌های او میدانند، از این نظر بهیچیک از اعمال خود مغرور نشده و حالت عجب هرگز بآنها دست نخواهد داد، و برای تحکیم صفت رجاء و امید مسلمانان، کریمه دو صفت «غفور» و «رحیم» را ذکر نموده و شاهد اینستکه حالت امید آنان توأم با خوف از سوء عاقبت می‌باشد، یعنی نگرانند از این که مبدا در آینده دچار سوء عاقبت شده و سعادت آنان به تیرگی و ناکامی مبدل شود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۱

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ص: ۲۰۱

اشاره

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

خلاصه ص: ۲۰۱

ای رسول گرامی از حکم شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در هر دو آنها خطر و نکبت بسیار است، و اگرچه ممکن است منافی نیز در برداشته باشند، ولی خطر و زیان آنها بمراتب بیشتر است. و نیز از تو سؤال می‌کنند در راه خدا چه انفاق کنیم؟ بگو آنچه را که بآن احتیاج ندارند، بدهند. و پروردگار باین سادگی و وضوح اسرار و آثار احکام را بیان می‌فرماید شاید که در باره آنها اندیشه کرده

و راه سعادت را در دو جهان بیاید.

و نیز از تو سؤال می‌کنند در باره سرپرستی کودکان بی‌پدر، بگو که باید صلاح آنانرا در نظر گرفت، و چنانچه در معیشت و

زندگی خود، کودکان را شرکت بدهید با آنان همچون برادر رفتار کنید، و البته پروردگار می‌شناسد کسانی را که بصلاح و سود یتیمان کار می‌کنند، و نیز می‌داند که چه کسانی خیانت می‌کنند. و اگر چنانچه آفریدگار می‌خواست، ممکن بود که شما را در باره کفالت کودکان برنج و زحمت بیاندازد، ولی پروردگار دانا و توانا بوده و بر وفق حکمت کار را بر شما آسان نموده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۲

شرح ص: ۲۰۲

اشاره

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ».

«الخمير» اسم جنس است و عبارت از هر نوع ماده سست کننده می‌باشد که از تخمیر مواد شیرینی دار (گلو سیدی) بدست می‌آید. «المیسر» از یسر گرفته شده که بمعنی آسانست و به قمار گفته میشود زیرا وسیله آسانی برای ربودن و بدست آوردن مال مردم است. و اثم بمعنای گناه بزرگ است که انسانی را بخطر افکنده و در انظار مردم ننگین کند.

آیه شریفه بیان حرمت آشامیدن مسکرات و بیان نکبتهای اخلاقی و اجتماعی آنست. و بدین تناسب، از آنها «خمر» تعبیر میشود که مانند پرده‌ای مانع تمیز نیک از بد می‌باشد، و عقل و فکر انسان را دچار اختلال می‌نماید و از آنست «خمار» بمعنی روپوشی است که بصورت آویزان می‌کنند. و آیه شریفه ضمن توجه بخطر و آثار وخیم مسکرات، مردم را بدوری و اجتناب از آنها امر می‌فرماید، و بر حسب روایاتی که ذکر خواهد شد معلوم میشود در همه ادیان آسمانی حرمت آن جزء احکام شمرده شده است. و گفته شده که اعراب زمان جاهلیت، مسکرات را بیشتر از انگور و خرما و جو تهیه میکردند ولی تدریجا راههایی برای تهیه آن پیدا شده بطوریکه امروزه در آزمایشگاهها بطرق بسیار، شراب تهیه میشود. و بر حسب درجه الکلی آنرا طبقه- بندی می‌کنند یعنی هر چه الکلی مشروب بیشتر باشد اثر سست کنندگی آن بیشتر است و البته ایندرجه حدی دارد و چنانچه از آن تجاوز کند سبب تولید مسمومیت شدید و مرگ ناگهانی خواهد کرد.

هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتیاد باستعمال مسکرات در محیط عربستان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۳

شیوع داشته لذا آیات شریفه بتدریج مضرات آنرا گوشزد کرده و مسلمانان را از آشامیدن آن نهی فرموده است چنانکه اولین آیه که در مکه نازل شد از آن به مسکر و مست کننده تعبیر نموده: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل: ۴۷) و بطور کنایه در مقابل میوه‌های طبیعی و غذاهای گوارا آنرا ناگوار و پلید قرار داده، و بیان داشته که وسیله سقوط انسانی بوده و مستلزم تحریم می‌باشد. سپس در آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأِثْمَ» (اعراف: ۳۴). بار دیگر ارتکاب به «اثم» را صریحا تحریم فرموده بدون اینکه سخنی از مشروب و مسکر بمیان آورد ولی در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء: ۴۲) توجه مسلمانان را باین نکته جلب فرموده که حالت خضوع و خشوع با حالت مستی تناسبی ندارد، و لذا نباید با حالت سکر و هنگامیکه عقل تمرکز کافی ندارد مبادرت بانجام وظیفه پرستش نمود، و چنانکه ملاحظه می‌شود تلویحا حرمت آنرا نیز بیان فرموده است. و آخرین آیه‌ایکه در این باره نازل شده کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۲) است که صریحا شراب نوشی را کاری پلید و عملی شیطانی معرفی نموده و از این تشبیه فهمیده میشود که هر گونه عملی در باره مسکرات بمنظور آشامیدن و یا

تهیه آن و یا فروش و خرید و گرفتن اجرت بر آن حرام و باطل است و در جمله «فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فلاح و رستگاری افراد مسلمان را وابسته باجتناب از شرابخواری نموده که رو آدمی بر اثر آشامیدن آن بطور حتم از فلاح و رستگاری بی‌نصیب خواهد ماند.

و چنین برمی‌آید که پس از نزول آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» باز هم عده‌ای از حکم آن سؤال نموده زیرا مجدداً در سوره مائده می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ؟» (مائده: ۹۳) و پس از بیان زمانهای اجتماعی مسکرات در پایان آیه شریفه با لحن سؤال توییح آمیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۴

پایان استعمال این وسیله خطرناک را پرسیده است.

و اما در بیان مضرات و زیانهای مشروب سخن بسیار است و در کتب بسیار که در این زمینه بتحقیق پرداخته مورد مطالعه واقع شده خصوصاً که امروزه علم طب آثار شوم این سم مهلک را دقیقاً بررسی کرده و مردم را از اعتیاد بآن نهی کرده است و از طرفی نظام زندگی بشر نیز وابسته باستقامت فکر است و همین نیروی عقل است که سبب فضیلت انسان شده و او را صاحب مقامی ارجمند در بین موجودات نموده و چون استعمال مشروبات الکلی آثار شومی بر فکر و مغز انسانی دارد و برای مدتی انسان را از تحت اداره عقل بیرون می‌آورد، اینستکه شارع مقدس اسلام چنین عاملی را نخست مورد مذمت قرار داده و پرهیز از آنرا برای بزرگداشت مقام بشر و حفظ مقام انسانیت لازم شمرده است، خصوصاً که اسلام احکام و قوانین خود را بر اساس عقل بنا نهاده، و آنرا هادی و راهنمای انسان در عرصه زندگی قرار داده لذا از هر کار و وسیله‌ای که سبب ضعف این قوه شود شدیداً نهی فرموده و با آن به مبارزه برخاسته است و چنانچه گذشت آثار شوم مشروبات الکلی بر روی مخچه مغز - کبد - قلب حتی در نسل هم قابل تردید نیست چنانکه آمار بیماران عصبی شاهد گویائی از این حقیقت است.

اینستکه آیات شریفه چندی در این خصوص نازل شده و چنانکه گذشت هر یک بنحوی اثرات این سم خطرناک را گوشزد کرده و مسلمانان را از استعمال آن شدیداً نهی فرموده است. و روایات نیز در این خصوص بسیار می‌باشد که ذیلاً بذکر چند روایت مبادرت میشود:

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود پروردگار پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه در احکام امتش شرب خمر را تحریم نمود.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود پروردگار برای اعمال شر و کارهای بد قفلهایی قرار داده، اما کلید همه قفلها آشامیدن خمر است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۵

و در روایت نبوی آمده که هر کس شراب بنوشد پس از آنکه حرمت آن در دین اسلام بیان شده چنانچه بخواستگاری دختری برود، نباید با او ازدواج کنند و نیز وساطت او در کارها مورد قبول و اعتماد نیست و سخن وی شایسته تصدیق نمی‌باشد و مسلمانان نباید بچنین کسی امانت بسپرنند.

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس شراب بنوشد مانند کسی است که بت را پرستیده، و بدانید که شرابخواری سبب ارتعاش و لرزه اعضاء بدن می‌شود، و نور روحانیت شخص را زائل می‌گرداند، و سبب ارتکاب بجنایت و اعمال منافی عفت میگردد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد آیا در نظر شما آشامیدن مسکر از زنا بدتر است؟ حضرت: فرمود آری، زیرا عمل زنا شخص را بکار زشت دیگر وادار نمی‌کند، اما شرابخور در حال مستی از زنا، دزدی، جنایت و ... دریغ نخواهد داشت.

در کتاب وسائل روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده طائفه را که در شرب خمر مؤثرند لعن فرمود از جمله کسی که

پیاله شراب بدیگری بدهد، و نیز کسی که آنرا برای مصرف حمل نماید، و نیز کسی که آنرا بفروشد، و یا در خرید و فروش آن دلالی کند.

کتاب خصال روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چهار طائفه هنگام رستخیز از رحمت پروردگار بی بهره خواهند ماند از جمله شرابخوارانند.

ملاحظه میشود روایات نیز یکی پس از دیگری در مذمت شرابخواری می- باشد و همگی آنرا کاری ناپسند و عملی خانمان برانداز معرفی نموده‌اند. شارع مقدس اسلام در احکام جزائی مقرر فرموده کسانی که مبادرت بر شرب خمر نمایند به هشتاد تازیانه کیفر شوند، و در صورت تکرار تا سه بار این مجازات در باره آنها عملی میشود و در دفعه چهارم مقرر فرموده که چنانچه باین کار اصرار ورزند مجازات آنها قتل است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۶

و این مجازات نخست دلیل اهتمام به مبارزه با شرابخواری است زیرا هر چه در این زمینه سختگیری شود به نسبت از سایر جنایات کاسته میگردد.

الکل و مضرات آن ص: ۲۰۶

در اینکه استعمال الکل چه وقت در جهان مرسوم شده چیزی نمیتوان گفت و تاریخ صحیحی در دست نیست. در اغلب دینهایی که آسمانی نیستند یا آسمانی بودن آنها مورد شک است سخنی در باره تحریم یا علل بدی و نهی از مشروبات الکلی بیان نشده لذا اغلب پیروان آنها بدان معتادند. در کتابهایی که فعلا از یهودیان و مسیحیان در دست است در چند مورد بدی شراب گوشزد شده منتهی شرب آن تحریم نشده و حتی در بعضی قسمتها آشامیدن کم آن تجویز شده، و این امر یکی از دلایلی است که می توان در صحت و آسمانی بودن کتابهای مزبور تردید نمائیم، چه بنظر ممکن نیست در یک کتاب آسمانی دو نظر مخالف وجود داشته باشد یعنی هم شراب را خوب بداند و هم بد، و خصوصا که بنا بر روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام معلوم میشود که حرمت شراب در تمام ادیان آسمانی وجود داشته است.

در زمان جاهلیت، اعراب انواع مسکر را استعمال کرده و از میوه‌های مختلف و حبوبات و غلات شراب تهیه میکردند. هنگامیکه دین اسلام چون خورشید درخشنده طلوع کرد و برای هدایت مردم احکامی که سعادت دو جهان را تامین کند با خود آورد، تا یک قرن مسلمانان دست از شراب کشیده و در سایه تعلیمات اسلامی به پیشرفتهای مهمی نائل آمدند و فتوحات بزرگی نصیب آنان گردید، ولی طولی نکشید که در دوره سلاطین بنی امیه استعمال آن مجددا شروع شد و در زمان خلفای عباسی رواج بیشتر گرفت.

در خصوص مذمت شراب و شرابنوشی در قرآن مجید آیات چند وجود دارد که در شرح بدانها اشاره شد علاوه بر این دو، آیات بسیاری نیز از اهل بیت علیهم السلام بیان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۷

شده که هر یک بنحوی آثار شوم مشروبات الکلی را خاطر نشان کرده‌اند، تحقیقات بهداشتی امروز نشان میدهد که الکل آثار شومی بر دستگاه گوارشی، جهاز تنفس، قلب و اعصاب دارد. الکل که شخص آنرا میآشامد بدون تجزیه شدن خیلی زود از جدار معده و روده جذب میگردد و وارد کبد میشود و از آنجا به قلب می رود و از راه خون بتمام بدن و حتی تا مغز و نخاع هم می رسد، و همین موضوع سبب میشود مجاری هاضمه تحریک گردند و در بعضی اعضاء مانند قلب تولید چربی می کند و لذا بزرگ شدن قلب یکی از عوارض آنست، ضمنا الکل حساسیت پوست را زائل می کند و بتدریج احساس سرما را مانع میشود. الکل در تشدید بسیاری از بیماریها از قبیل سل ریوی کمک می کند و گاهی بدن را آماده مبتلای بیماری نیز می نماید، زیرا گلبول سفید را که

عامل دفاعی بدن در مقابل میکروبهاست از فعالیت بازمدارد و در نتیجه بدن آماده ابتلای بهر نوع مرض میشود. الکل بعلت تأثیر روی رگها و قلب و کند کردن ضربان آن عمر انسان را کم می‌کند، امروزه شرکتهای بیمه عمر از کسانی که الکل هستند حق بیمه بیشتری مطالبه می‌کنند زیرا آمار نشان داده که در صد معتادین در سنین بالا خیلی کم است. (یعنی معتادین بالکل کمتر به سن بالا می‌رسند).

بر حسب نظر پزشکان مشروبات الکلی خاصیت غذایی ندارند، و سم محسوب می‌شوند.

علت این امر آنستکه الکل از تجزیه ناقص قند انگور بدست می‌آید و تمام مواد قندی و نشاسته‌ای که وارد بدن انسانی می‌شوند تجزیه شده همینکه بصورت انگور درآمدند جذب میشوند و در بدن میسوزند ولی الکل که در خارج بدن از تجزیه قند بدست آمده است قابل تبدیل مجدد بقند نیست و بعبارت دیگر انسان قوه خلاقه ندارد و نمیتواند چیزی را که تجزیه شده بصورت اول برگرداند و الکل هم در بدن قابل سوخت نیست زیرا بدن انسانی مانند چراغی است که با نفت میسوزد و اگر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۸

در آن بنزین بریزند آتش گرفته از میان خواهد رفت و بهمین جهت در خارج هم نمیشود الکل را باسانی تبدیل بقند نمود و نیز خاصیت الکل آنستکه سرعت سیر خون را در بدن زیاد نموده و اعضای بدن را از حد معمولی بیشتر تحریک می‌نماید و در نتیجه سوخت بیشتری مصرف میگردد و این سوخت از موجودی بدن مصرف میشود نه از الکل و بدین جهت پس از آشامیدن اشخاص علاقه زیادی بخوردن غذا دارند و پس از آنکه الکل بوسیله تنفس و عرق و ادرار از بدن دفع شد از سرعت خون کاسته شده حالت رخوت احساس نموده میل مجدد باشامیدن مواد الکلی پیدا می‌نماید اصولا انسان دو حس نزدیک بهم دارد: یکی حس گرسنگی و دیگر حس تشنگی. و اثر الکل روی این دو حس است که شخص را دچار بگرسنگی و تشنگی کاذب می‌نماید و در اثر مداومت باین سم هر دو حس ضعیف شده گرسنگی و تشنگی را بموقع حس نمی‌کند و همواره برای رفع سستی هوس آشامیدن آن سم را نموده و سرانجام تلف می‌شود.

مفاسد اخلاقی و اجتماعی الکل نیز کمتر از عوارض دیگر آن نیست، زیرا تنها آمار مجنونین و مسلولین نشان میدهد که اغلب معتاد به الکل بوده‌اند. شرب خمر علاوه بر تلفات زیادی که در نسل وارد می‌کند، سبب مرگ نوزادان نیز میشود و مانع بزرگی در راه رشد طبیعی آنان خواهد شد.

و اما اینکه آیه شریفه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» برای خمر منافی نیز ذکر فرموده همانا بلحاظ منافی است که از استعمال آن در عمل جراحی عاید میگردد، هم چنانکه امروزه الکل موارد استعمال زیادی در سوخت - گند زدائی تهیه اثر بیهوشی دارد ولی آنچه مسلم است نوشیدن الکل استفاده طبی و شفائی ندارد. و البته این فوائد لازمه هر موجود و مخلوقی است زیرا در جهان چیزی پیدا نمی‌شود که شر مطلق باشد و هر چیز بد باز هم منافی دارد، که در انتظام جهان نقش مؤثری خواهد داشت.

و اما در باره «میسر» چنانکه گذشت منظور هر نوع قمار و برد و باخت است، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۰۹

که این نیز از جمله کارهای ناپسند است، و دارای آثار شومی در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد: اثر شوم آن در زندگی فردی اینستکه قمار سرنوشت زندگی را بدست میگیرد، یعنی شئون زندگی دستخوش چند دست بازی میشود، چه بسا قمار باز به پای میز قمار بنشیند در حالیکه ثروتمند باشد، و برخیزد در حالیکه جز آه در بساط نداشته باشد. و اما اثر شوم آن در زندگی اجتماعی اینستکه کم کم مردم دست از کار کشیده و صرفا به قمار بازی وقت میگذرانند زیرا فکر می‌کنند که از این راه ممکن است انسان ناگهان صاحب ثروت هنگفتی بشود، اما معلوم نیست که اگر یک اجتماع چنین فکر کنند کار بکجا خواهد انجامید! و بالاخره نیازمندیهای روزانه اجتماع از کجا باید تأمین شود!! گذشته از این حرص و ولع قمار باز بادامه بازی در اثر مرور زمان تبدیل به یک

نوع بیماری روانی میشود که سبب میشود شخص تمام هم و غم خود را صرف بازی و یا فکر برای نقشه کشیدن در بازی بنماید و چه بسیار شبها که قمارباز در کنار میز قمار تا صبح بسر برد.

از این جهت آیه شریفه قمار را در ردیف شرب خمر آورده و زیانهای آن را در آیات شریفه چندی گوشزد نموده و ارتکاب آنرا عملی شیطانی تعبیر نموده و کانون اختلال نظام زندگی بشر معرفی فرموده است. و در دین اسلام برای شرابنوشی کیفری بس دشوار مقرر داشته که خود شاهد بر مبارزه با این عمل خطرناک بوده و یگانه وسیله جلوگیری از سرایت این خوی در اجتماع می باشد.

«وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ» کلمه «ماذا» بمعنی استفهام و پرسش از چگونگی عمل است و آیه شریفه انفاق مال بزیر دستان را یکی از مبانی اسلام قرار داده و آنرا وسیله‌ای برای رفاه اجتماع و ارتباط طبقات بیکدیگر دانسته است.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» جمله بیان آنستکه آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ...» بطور تلویح بیان نموده که اساس دین اسلام انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۰

بر فطرت و سلامت عقل نهاده شده و چون حیات و زندگی انسانی نیز بر پایه تشخیص خیر از شر و حسن از قبح می باشد، اینستکه احکام دین با هر گونه عمل که منجر به زیان اخلاقی یا اجتماعی یا اقتصادی گردد سخت مبارزه کرده و چنانکه گذشت سر آمد کارهای بد همانا استعمال مشروبات الکلی است که انسانی را از مقام والای انسانیت تنزل داده و بکارهای ناشایست وادار می کند، و نیز قمار بازی است که سبب میشود زندگی انسان بدست تصادف و اتفاق بیفتد. همچنین است تمرکز ثروت در یک طبقه اجتماع که سبب بروز همه گونه اختلاف در اجتماع شده بالاخره جامعه را دستخوش انقلاب و تشنج می کند.

ملاحظه می شود در احکام اسلام روح پیشرفت و ترقی نهاده شده و تمام دستورات آن برای اینستکه بتواند مسلمانان را افرادی مصمم و با اراده بار آورده که هم در اینجهان زندگی سعادت‌مندانه داشته باشند، و هم اینکه در جهان دیگر گرفتار سرائر و نتایج اعمال ناشایست خود نشوند.

و در جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» بیان نموده که فقط در اثر ارشاد و رهبری آیات شریفه می توان بمبانی و اصول سعادت در دو جهان پی برد.

کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه که فرمود:
مراد از کلمه «العفو» آنستکه مسلمانان باید درآمد اضافه بر مخارج سالیانه خود را:
انفاق کرده و به مستمندان بدهند.

و نیز کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: منظور آیه شریفه از کلمه «العفو» اینستکه باید مسلمانان در انفاق مال میانه روی را در نظر بگیرند.

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» اصلاح بقرینه مورد عبارت از تصدی اموال کودکان بی پدر و سرپرستی و تأمین زندگی آنانست که از جمله وظائف مهم جامعه اسلامی کمک بیتیمان و زیر دستان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۱

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه جنگهای اسلام آغاز شد، و لشکر اسلام بدستور وی به نقاط مختلف جزیره العرب رفته، و برای تبلیغ و نشر دین اسلام با کفار و مشرکین می جنگیدند. مسلم است که در این جنگها عده‌ای شهید شده و گروهی از اطفال یتیم و بی سرپرست میماندند، لذا عده‌ای از مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کردند که وظیفه آنانرا نسبت به این قبیل کودکان تعیین نماید، و این خود نشانه بازی از تأثیر روح احکام اسلامی است که مردم را بوظائف اجتماعی خود آشنا نموده است. این بود که آیه شریفه نازل و در باره ایتم تأکید و سفارش نموده و جامعه اسلامی را سرپرست آنان قرار داده، تا بدینوسیله از فداکاری پدران آنها قدردانی شده باشد.

و اگرچه آیه شریفه بر حسب نزول در خصوص اطفال خردسال شهداء صدر اسلام است، ولی نظر به این که دین اسلام پاینده بوده

اینستکه حکم فوق در تمام زمانها لازم الاجراء می‌باشد، و میتوان گفت که حقی است برای کودکان بی سرپرست، که همواره مسلمانان باید از این طبقه حمایت نموده، و زندگی آنها را با رعایت صرفه جوئی از اموال خودشان تأمین نمایند.

«وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ» یعنی چنانچه تهیه وسائل زندگی بطور جداگانه برای کودکان میسر نیست، مسلمان می‌توانند بطور شرکت در هزینه، با یتیم زندگی کنند. و چنانکه دیده میشود از کودکان به «برادران» تعبیر نموده و این بمنظور جلب توجه جامعه است و با این رابطه عواطف مسلمانان را برمی‌انگیزد که منصفانه و برادرانه زندگی یتیمان را تأمین کنند.

«وَاللَّهُ يَغْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» در این جمله «علم» بقرینه مورد بمعنی تمیز و شناساییست. و جمله بمعنی آنستکه پروردگار می‌داند که چه کسانی در اثر سرپرستی در مال یتیم بآنها خیانت کرده و چگونه قسمتی از آنها حیف و میل می‌کنند.

و جمله مبنی بر تهدید است یعنی پروردگار بر منویات مردم آگاه است و فقط کسانی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۲ که صلاح کودکان را در نظر بگیرند می‌توانند در اموال آنان تصرف نموده و یتیمان را سرپرستی کنند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «عت» بمعنی سختی و دشواری است و جمله مبنی بر امتنانست که چنانچه از نظر رفاه مسلمانان نبود، پروردگار الزام مینمود که وسائل زندگی کودکان را از مال آنان بطور جداگانه تهیه نمایند، ولی چون تهیه غذا و سایر نیازمندیها بطور جداگانه دشوار است اینستکه بمنظور تسهیل مقرر فرموده که تأمین معیشت کودکان بطور شرکت نیز بلا مانع است و ذکر دو صفت (عزیز و حکیم) بیان علت آنستکه تأمین زندگی یتیمان از جمله وظائف انتظامی و بناگذاری شالوده اجتماع آینده است.

تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى...» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» در باره تهدید کسانی که اموال یتیمان را به جور و ظلم تلف می‌کنند نازل شد، هر مسلمانی که یتیمی را سرپرستی می‌کرد، او را از منزل خود خارج نمود، و در این باره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند این بود که آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...» نازل شد و شرکت دادن یتامی را در زندگی جائز شمرد.

کتاب در المنتور از ابن عباس روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۲) نازل شد، هر یک از مسلمانان که یتیمی را سرپرستی میکرد برای آنها غذای جداگانه تهیه کرده و زیادی آنها بدور می‌انداختند، و این رفتار تا حدودی بر آنان دشوار بود، این بود که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسب تکلیف نموده و گفتند که در اثر دشواری این وظیفه عده‌ای میخواهند یتیمان را از خانه‌های خود بیرون کرده و از کفالت آنها خودداری کنند لذا آیه شریفه «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» نازل شد و کار بر مردم آسان نمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ص: ۲۱۳

اشاره

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱) وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَمَا عَتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲) نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدُّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

خلاصه ص: ۲۱۳

با زنان مشرک ازدواج مکنید، مگر آنکه ایمان آورند و بدانید که کنیز و زن با ایمان بمراتب بهتر از زن آزاد مشرک است، اگرچه زیبایی او نیز شما را شیفته کند. و نیز بمشركان زن مدهید مگر آنکه ایمان بیاورند، و بدانید که بنده و مرد با ایمان بمراتب بهتر از بت پرست است اگرچه مال و منال او شما را به شگفت وادارد، زیرا مشركان شما را به آتش دوزخ و کارهای ناپسند دعوت می کنند در حالیکه خدا و اهل ایمان شما را به بهشت و آمرزش میخوانند. و پروردگار با این پندها شما را به سعادت رهبری می نماید شاید که هشیار شوید و باسرار آنها پی ببرید.

ای رسول گرامی از تو سؤال می کنند در باره عادت و حیض زنان، بگو که اینحالت نشانه رنج و بیماری است و از مباشرت آنان در آن حال خودداری کنید تا موقعیکه پاک شوند، و چون طهارت یافتند بر طبق فطرت با آنان مباشرت کنید.

و خداوند کسانی را که باو روی آورند و به فضائل آراسته گردند دوست دارد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۴

همسران شما کشتزار شمایند، هر گاه بآنها تمایل داشتید با آنان مباشرت کنید و همواره برای ثواب ابدی کارهای نیک را پیش بفرستید (فرزند شایسته تربیت کنید) و از مخالفت پروردگار بترسید، و بدانید که همه شما بسوی خداوند برمیگردید. ای رسول گرامی پیروان خود را مژده و بشارت ده.

شرح ص: ۲۱۴

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» اختیار همسر بمنظور بقاء نسل و ارضاء غریزه جنسی یکی از مسائل مهم اجتماعی و حیاتی انسان است، از اینرو آئین مقدس اسلام در باره اختیار همسر تعلیمات وسیع و دامنه داری دارد، و چون احکام اسلام در همه شئون زندگی مبنی بر پاکیزگی و طهارت است اینستکه در خصوص انتخاب همسر نیز دستوراتی داده و تا حدودی از آزادی مطلق و بدون قید و شرط و بی بند و باری در این مسئله مهم اجتماعی کاسته است بدینمعنی که مقرر فرموده مسلمانان از زناشویی و ازدواج با مشرکین خودداری کنند زیرا بدینوسیله طهارت و تناسب روحی و خلقی در تشکیل خانواده تأمین میشود.

البته یک خانواده وقتی به سعادت حقیقی نائل میشود که از یکرنگی و صفای باطنی برخوردار باشد و فرزندان در کنار پدر و مادری دلسوز و تربیت شده، بار آیند.

اما چنانچه پدر مشرک باشد و اعتقادی باصول و احکام اسلامی نداشته باشد اگرچه همسر او مسلمان باشد معذکک محیط خانواده گرفتار تشنت عقیده شده و هر یک در آن نوعی حکومت می کنند. گذشته از این طبعاً زن در خانواده تابع شوهر است و بنابراین خواه ناخواه افکار و عقاید مرد در او اثر می کند و چه بسا نیروی ایمان در زن متزلزل شده و بالاخره منجر به پیروی از افکار شوهر شود.

بنابراین شوهر دادن دختر مسلمان به مرد مشرک مثل اینستکه دختر را در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۵

محیطی مناسب برای مشرک شدن قرار داده باشند که دیر یا زود تحت تأثیر مرد قرار گرفته پاکی و صفای خود را از دست خواهد داد. همینطور است اگر زن در خانواده مشرک بوده و مرد، مسلمان باشد در اینصورت تأثیری که مادر در اخلاق فرزندان دارد سبب

میشود که کودکان از روش و سیره اهل شرک پیروی کنند و خواه ناخواه نتیجه این تربیت جز انحراف از فطرت خدا داده و مشرک شدن فرزندان چیزی نخواهد بود.

اینستکه شارع مقدس برای تحکیم ارتباط مسلمانان با هم مقرر فرموده که در زندگی همسران خود را از هم کیشان خود انتخاب کنند، و این رسم در اکثر ادیان رعایت میشود زیرا شرک در زندگی با فردی غیر هم کیش بالاخره سبب سستی انسان در عقیده و احیاناً انحراف و گرویدن بدین و آئین دیگر خواهد شد.

ولی آنچه مسلم است فرزندان در چنین خانواده‌هایی که پدر و مادر تابع دو آئین هستند عموماً افرادی بی‌بند و بار و غیر معتقد با اصول مذهبی بار می‌آیند.

لذا آیه شریفه تأکید نموده که اگرچه ممکن است مردان یا زنان مشرک از بعضی مزایای دیگر همچون ثروت یا جمال و غیره برخوردار باشند ولی مسلمانان باید بدانند که این عوامل موقتی بوده و زود گذر است، و مبدا بدینوسیله فرزندان خود را که نتیجه زندگی آنان می‌باشد گرفتار تشمت عقیده و شرک نمایند.

«نکاح» بمعنی ازدواج و پیمان همسری است «أمة» بمعنی کنیز و برده است و ممکن است بدختر مسلمان نیز گفته شود، زیرا که شعار او اسلام و بندگی پروردگار است همچنانکه به مرد مسلمان «عبد» می‌گویند یعنی بنده خدا.

و جمله بیان اینستکه ازدواج با دختران مشرک جایز نیست اگرچه بعضی مزایای آنان شما را فریفته کند مانند جمال نیکو یا ثروت زیاد زیرا با این عوامل مادی و موقتی نمیتوان خانواده را بدست سرنوشت سپرد. چون با این ترتیب انحراف کودکان قطعی است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۶

«وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ» جمله بیان آنستکه مسلمانان نباید دختران خود را که تحت ولایت و سرپرستی آنان میباشند به مشرکین شوهر بدهند. و از این نهی استفاده میشود که پدر در باره تزویج دختر ولایت دارد و اجازه او در صحت عقد مؤثر است ولی باید تناسب اخلاقی و اصول اعتقادی را رعایت کند. و این برنامه یکی از دستورهای اصلاحی است چون هر پدری وظیفه دارد که بر حسب فطرت و وجدان از فرزندان خود حمایت کرده و بموقع برای آنان خانواده تشکیل دهد و با در نظر گرفتن تمام شئون در انتخاب همسر برای فرزندان خود بکوشد یعنی همچنانکه تناسب اخلاقی و روانی آنانرا در نظر میگیرد باید به اعتقادات آندو نیز توجه کند و برای دوام و پایداری خانواده و تربیت صحیح فرزندان محیط سالم فراهم آورد، و هرگز عوامل مادی و زود گذر را ملاک انتخاب خود قرار نداده و از اینجا به خانواده و فرزندان خود لطمه وارد نیاورد. و ولایت پدر بر فرزندان نیز بهمین منظور است که در مسائل مهم زندگی خصوصاً ازدواج پدر باید تمام تجارب زندگی خود را مورد توجه قرار دهد و این انتخاب را بنحو احسن و در کمال تناسب انجام دهد در غیر اینصورت وظیفه خود را انجام نداده و مسئول خواهد بود.

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» جمله نتیجه ازدواج با مشرکین را بیان فرموده است، بدینمعنی که پیوستگی با مشرکین سبب میشود که انسان در عقیده خود متزلزل شده و بالاخره بآنها بگردد. ضمناً بیان آنستکه محیط خانوادگی که مشوب به شرک شود وسیله موثری برای فساد بوده و در حقیقت گفتار و رفتار و همه شئون همسری، در چنین محیط آلوده‌ای دعوت بآئین شرک خواهد بود.

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» جمله در مقام تکریم جامعه اسلامی است که در اثر پرهیزکاری ایمان در قلب آنان رسوخ یافته و رفتار و گفتار خود نیز مردم را بسوی سعادت دعوت می‌کنند از اینرو شایسته است که در انتخاب همسر نیز طهارت اعتقادی را در نظر گرفته و مشرک را بعضویت خانواده خود نپذیرند. و ممکن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۷

است بیان این باشد که حکم حرمت و بطلان ازدواج با مشرکین سبب میشود که خانواده‌های اسلامی از ملل شرک امتیاز یابند. و بدین مرز فاصل، جامعه اسلامی را بحکم فطری و امتیاز روحی متوجه نموده است.

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ».

«محیض» اسم مصدر است مانند حیض و عبارت از حالتی است که زن دچار خونریزی میشود و بتفاوت مدت آن در بین زنان تغییر می‌کند و عموماً سه تا ده روز در هر ماه است. «اذی» بمعنی ضرر و زیان است و در مورد آیه کنایه از رفتار زیان- بخش است. و جمله دلالت بر حرمت مباشرت در آن هنگام است. چنانکه از انجام آن تعبیر به کار زشت شده است.

«وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» جمله تفسیر اعتزال است، و مراد کناره‌گیری از خصوص آمیزش با همسر است در هنگام حیض.

و طهارت بمعنی پاکیزگی و رفع آلودگی از عضو تناسلی زن است که پایان حرمت قرار داده شده است.

«فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» جمله شرطیه و تأکید بلازم جمله است. و ضمناً بیان اینستکه بر حسب نظام آفرینش پروردگار جنس مرد و زن را وسیله‌ای برای تولید مثل و بقاء نسل قرار داده و تنها در هنگام طهارت زن آمیزش باید صورت گیرد. و چنانکه میدانیم امروزه تحقیقات بهداشتی نشان داده که آمیزش هنگام حیض چه آثار شومی در بر دارد، بطوریکه عموماً فرزندان هنگام تولد ناقص الخلقه بوده و دچار بعضی امراض سخت خواهند بود.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» جمله بیان علت برای برنامه فطری است که در باره ایفاء دو وظیفه مهم بیان شده: یکی انتخاب همسر و دیگری ارضاء غریزه جنسی. و «تطهر» مبالغه در طهارت است و مراد اینستکه مسلمانان انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۱۸

همواره باید بر وفق مصالح فردی و اجتماعی اقدام نمایند و توجه داشته باشند که رعایت بعضی دستورات سبب تأمین بهداشت و سلامتی فرزندان آنان خواهد شد و چنانکه نقل شده اعراب زمان جاهلیت از زنان خود در هنگام حیض اجتناب میکردند، و حتی آنها را در خانه تنها گذاشته و از خوردن و آشامیدن با آنها در سر یک سفره هم خودداری میکردند. اینستکه بر آیه شریفه بیان فرموده که تنها در حالت حیض مباشرت با زنان جایز نیست. و چنانکه میدانیم از جمله عوامل که انسان طی می‌کند مرحله‌ای است که در رحم مادر قرار می‌گیرد که زمان آن از لحظه‌ای شروع می‌شود که ماده تناسلی از صلب پدر در رحم مادر قرار می‌گیرد، و لذا شارع مقدس از آغاز این مرحله تأکیدات خود را در راه بوجود آوردن یک انسان کامل و سالم و دور از نقص شروع می‌کند و مسلمان را از هر عملی که در رشد و نمو نوزاد خللی وارد آورد سخت بر حذر میدارد، چنانکه در بعضی موارد برای اهتمام نیز تخلف را گناهی بس بزرگ و نابخشودنی معرفی کرده و برای آن کفاره قائل میشود که از جمله آن- ها مباشرت با زنان در هنگام حیض است.

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» «نساء» اسم جنس است و در اثر اضافه شدن بضمیر، دلالت بر اختصاص و همسری دارد و مراد آیه شریفه از کلمه «نساء» همسران می‌باشد. و ضمناً ارشاد به فطرت است، بدینمعنی که زنان در اجتماع همچون کشتزار هستند و وسیله‌ای می‌باشند برای افزایش و بقاء نسل پس هر چه مردم در موقع کشت دقت کنند و دستورات را بکار بندند نتیجه و محصول بهتر خواهد بود. و چنانکه میدانیم پدر و مادر هر دو در ایجاد سلول تخم موثرند، منتهی پس از تشکیل آن، تنها مادر است که در رشد و نمو کودک نقش اصلی را بازی می‌کند. بنابراین نتیجه میشود که وظیفه مادر در پروراندن جنین بمراتب از پدر مهم تر است. منتهی شارع مقدس در تمام موارد اهمیت موضوع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۱۹

را به پدر و مادر گوشزد کرده و بآنها دستور داده که تا سر حد امکان کوشش کنند تا فرزندان خود را هر چه سالم تر و شاداب تر بار آورده و در تمام مدت از تربیت آنها غفلت نوزند، زیرا سلول تخم تمام خصوصیات روحی و اخلاقی پدر و مادر را بفرزند بارث میدهد، و سپس در دوران حاملگی هر نوع عارضه و کسالت مادر در جنین اثر دارد بنابراین باید در تمام این مدت مادران توجه کنند و بدانند که حالات آنها در جنین کمال تأثیر را دارد.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» از نظر اینکه شالوده اجتماع آینده بوسیله پدران و مادران امروز ریخته میشود اینستکه آیه شریفه برای یادآوری این وظیفه حساس و خطرناک، مسلمانان را به پرهیز و خویشتن داری سفارش کرده زیرا مختصر انحراف والدین سبب خواهد شد که اثرات شومی در اولاد بارث بگذارد و برای یک عمر آنانرا گرفتار نماید، و چه بسیارند فرزندان بیگناهی که بجرم هوسرانی‌های والدین یک عمر با امراض صعب‌العلاج گرفتار میشوند.

و از توصیه به تقوی و یادآوری روز رستاخیز در آیه شریفه استفاده میشود که اجتناب از گناهان عموماً، و رعایت طهر و پاکیزگی زنان در هنگام مباشرت خصوصاً، در سعادت و سرنوشت فرزندان اثری قابل ملاحظه دارد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۲۰

اشاره

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُضَاهِجُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵) لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

خلاصه ... ص: ۲۲۰

نام خدا را هدف سوگند قرار مدهید: بمنظور اینکه نیکویی کنید و یا از کار ناشایسته بپرهیزید و یا اختلاف و تیرگی دلهای مردم را رفع و میان آنانرا اصلاح کنید، و بدانید که پروردگار بگفتار و کردار مردم شنوا و داناست.

پروردگار شما را در اثر سوگندهای بیهوده و بیمورد مؤاخذه نمی کند ولی آنچه از صفات که در دل شما جای گرفته و رسوخ نموده، شما را کیفر خواهد نمود و پروردگار آمرزنده و بردبار است.

برای آنانکه بسوگند از زنانشان کناره گیری می کنند، انتظار چهار ماه است، چنانچه بازگشتند که خداوند آمرزنده و مهربان است.

اما اگر تصمیم بر طلاق گرفتند خدا شنوا و داناست.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۱

شرح ... ص: ۲۲۱

اشاره

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» آیه شریفه نهی فرموده از اینکه مسلمانان در انجام کارهای شایسته بنام پروردگار قسم یاد کنند، یعنی برای اینکه سخنان خود را در قلب مردم رسوخ دهند و آنها را بقبولانند نام پروردگار را ببرند و اگرچه ذکر نام پروردگار و توجه باو در همه لحظات پسندیده است ولی با وجود این، سوگند برای رفع اختلاف و طرح آشتی بین دو نفر یا هر کار شایسته دیگری رفتاری نارواست، تا چه رسد به سوگند و پیمان در باره خودداری از کارهای نیک که در آنصورت اصلاً بیمورد است، زیرا گذشته از این که ساحت پروردگار با چنین کارهایی تناسب ندارد اصولاً در اثر قسم زیاد، کم کم اعتماد مردم هم کم میشود

خصوصاً که وسیله مناسبی برای گزاف گوئی و رواج دروغ میشود از این نظر آیه شریفه سوگند بنام پروردگار را گرچه برای کارهای پسندیده هم باشد کاری نکوهیده معرفی فرموده است.

«عرضه» اسم مصدر و از آنست عرض و معرض که بمعنی نشان دادن و نمایش چیزی است مانند هنگامیکه جنسی را در معرض فروش قرار میدهند. «ایمان» جمع یمین است و بمعنی قسم و سوگند می‌باشد و به دست راست نیز گفته میشود بتناسب اینکه در قرار داده‌ها عموماً طرفین با فشردن دست راست یکدیگر، موافقت خود را اعلام می‌کنند، و جمله «أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا» بیان مورد سوگند است.

«لا- يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» آیه شریفه منت نهاده به این که سوگند های لغو و بیهوده را که جنبه عهد و پیمان نداشته و مجرد گفتار و لقلقه زبان باشد مورد مؤاخذه قرار نخواهد داد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۲

«مؤاخذة» از اخذ گرفته شده و بمعنی بازخواست است. و مراد از «سوگند لغو» گفتاریست که از صمیم قلب نباشد چنانکه نزد اهل عرف نیز اثری بر این سخن مترتب نمیشود.

«وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» «کسب» در امور مادی بمعنی بدست آوردن نفع و سود است، و در امور معنوی عبارت از صفات و سجایای اخلاقی است و «قلب» بمعنی روح می‌باشد که شأن آن تفکر و تعقل است، و بمناسبت اینکه نخستین ارتباط روح مجرد با پیکر انسانی بوسیله قلب شروع میشود اینستکه از روح به «قلب» نیز تعبیر میشود. و چنانکه میدانیم استحقاق عذاب یا پاداش در اثر اینستکه قلب و روح کارهایی را به اعضاء دستور میدهد که نکوهیده بوده یا خوب و پسندیده است و در آیات قرآنی از روح به کنایات مختلفی یادآوری شده چنانکه میفرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام: ۱۲۵) که از عقل و روح انسانی به «صدر» یا سینه تعبیر نموده بتناسب اینکه قلب انسان در سینه است و معنی آیه اینستکه هر که را خدا بخواهد رهنمائی کند قلب و دل او را برای درک حقایق و معارف اسلامی می‌گشاید. و از اینجا نتیجه میشود که منظور از قلب در آیه «بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» همان روح خدا داده است که تمام کارهای انسان از آنجا سر چشمه میگردد.

و همه اعمال انسانی از قلب سر می‌زند و مجدداً بدان برمیگردد تا بصورت کاملتر درآید یعنی ملکه شود. چنانکه آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) میفرماید که همه اعمال چه نیک و چه بد در نفس انسانی ذخیره و انباشته خواهد شد، و در روز قیامت که «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ» است همان اعمال بصورت حقیقی ظاهر می‌گردند، زیرا بموجب آیه شریفه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴) معلوم میشود حیات و زندگی بشر مقدمه زندگی جاوید است همچنانکه کودک مقدمه ایست برای دورانهای جوانی و پیری، بنابراین آنچه انوار

درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۳

انسان در اینجهان از کار بد یا نیک انجام داده اثری از آن در نفس باقیمانده و کم کم صورت ملکه بخود گرفته و در جهان دیگر نیز ثواب و عقاب با این ملکه‌ها رابطه مستقیم دارد همچنانکه آیه شریفه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) به سیرت اعمال انسان اشاره کرده میفرماید که اگر- چه از دیده کوتاه نظران حقایق و سیرت کارها پنهان است ولی در جهان دیگر حقیقت و باطن کارها کشف خواهد شد.

اینستکه آیه شریفه «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» این حقیقت را بیان داشته که بشر هرگز از نتایج کارها و اعمالش جدا نخواهد شد و اگرچه پروردگار مردم را به سوگند بیهوده کیفر نخواهد کرد ولی بالاخره آنچه در دل باشد چه آشکار دارند و یا پنهان، پروردگار آنها را مورد محاسبه قرار خواهد داد.

قلب از قسمتهای مهم بدن است و کار عمده آن توزیع خون و رساندن آن به تمام بدن می‌باشد، بدینمعنی که غذا پس از هضم شدن داخل خون میشود در این موقع وظیفه قلب است که با فشار خون را به تمام نقاط بدن برساند تا مواد غذایی بتوانند در مجاورت سلول سوخته مورد استفاده آن قرار گیرند.

اعضاء بدن در مقابل عوامل خارجی متأثر شده و نتیجه آنرا به مغز می‌رسانند از مغز فرامین لازم صادر میشود در اینصورت ماهیچه‌ها بانقباض و انبساط خود آنها را اجرا می‌کنند ولی مبدء صدور این فرمان کجاست؟ و این چه نیروئی است که می‌تواند این همه تأثرات محیط خارج را کسب کرده و فرامین لازم را برای هر یک صادر کند؟ هنوز جواب قطعی معلوم نشده. البته درک کیفیت عامل متأثر کننده بوسیله مغز صورت میگیرد یعنی آنچه ما می‌بینیم یا میشنویم بوسیله مخ درک میشوند بهمین مناسبت مرکز تمام ادراکات قلب است، و حواس پنجگانه و مخ فقط عواملی برای ادراک هستند، و اگر قلب از حرکت بازایستد انسان خواهد مرد، در صورتی که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۴

فقدان یکی از حواس پنجگانه و حتی مخ سبب میشود که آن تأثر درک نشود چنانکه برای آزمایش مخ پرنده‌ای را برداشتند بطوریکه هیچ گونه آسیبی به قسمتهای دیگر مغز وارد نیامد، دیده شد که جانور زنده ماند، فقط موقعیکه غذا باو نشان میدادند نمیشناخت و هنگامی مرد که در اثر بی‌غذائی خون در بدن از جریان افتاده طپش قلبش متوقف شد. ولی قلب در قرآن مجید چنانکه اشاره شد بمعنی روح خدا داده نیز آمده و در حقیقت همانطور که قلب در ادامه حیات انسان مؤثر است همانطور هم در ادامه حیات و رشد اعمال در جهان دیگر تأثیر خواهد داشت.

«لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» «ایلاء» از ولاء گرفته شده که بمعنی رو گردانیدنست. «تربص» بمعنی انتظار است. و آیه شریفه بیان آنستکه چنانکه کسی سوگند یاد کند که از همسر خود کناره گیرد چنانچه تا چهار ماه بدین منوال بگذرد، زوجه میتواند شکایت بحاکم شرع برد و بخواهد که شوهر، او را طلاق دهد. در اینصورت چنانچه شوهر از تصمیم خود برگشت و خاطر همسر خود را تأمین کرد، اشکالی ندارد که زندگی آنان ادامه یابد، ولی در اینصورت بموجب آیه «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ» (مائده: ۹۲) شخص باید كفاره بدهد یعنی ده فقیر را اطعام نماید، زیرا معنی آیه شریفه اینستکه خدا شما را بلغو در قسمهائتان مؤاخذه نمی‌کند ولی شما را به بستن قسمها بازخواست می‌نماید و كفاره و کيفر آن غذا دادن ده بینوا است.

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» کریمه بیان آنستکه چنانچه شوهر تصمیم خود را عوض نکرد و از نظر اختلافی که با همسر خود دارد حاضر نشد خاطر او را بدست آورد. و از ارضاء غریزه جنسی او امتناع کرد، در اینصورت باید انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۲۵

همسر خود را طلاق بدهد. و چون پروردگار بخواسته‌های آنان آگاه بوده و از اختلاف آنان مطلع است از نظر رحمت در چنین زمینه نامساعدی حکم طلاق را تشریح فرموده است.

چنانکه در کتاب کافی از صادقین علیهم السّلام روایت شده چنانچه کسی سوگند یاد کند که بیش از چهار ماه با همسر خود مباشرت نکند، چنانچه پس از چهار ماه زوجه بتصمیم شوهرش راضی شد که اشکالی ندارد ولی اگر نزد حاکم شرع رفت و از شوهرش شکایت نمود، در اینصورت شوهر ملزم است که یا از تصمیم خود منصرف شده و با همسر خود مباشرت کند، یا آنکه او را از همسری رها کرده و طلاق دهد و اینکه آیه شریفه میفرماید «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» منظور اینستکه طلاق باید موقعی صورت گیرد که زن از حیض پاک باشد و البته در زمان عده نیز می‌تواند باو رجوع کند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲] ... ص: ۲۲۶

اشاره

و الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكِ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸) الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰) وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱) وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

خلاصه ص: ۲۲۶

زنهایی که طلاق داده میشوند تا سه پاکی باید از شوهر کردن خودداری کنند عده نگهدارند) و اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند باید چیزی را که خدا در رحمهایشان آفریده پنهان نکنند، و شوهران آنها میتوانند هنگام عده بانان رجوع کنند و آنانرا مجدداً به همسری خود در آورند، در صورتی که بنای سازش داشته باشند. و برای زنان بر شوهران خود حقوقی است همانند حقوقی که شوهران بر زنان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۷

دارند اما مردان را بر زنان برتری است. و خدا، توانای بیمانند است.

طلاق که شوهر بتواند رجوع کند دو بار است و در هر دفعه شخص میتواند همسر خود را نگهدارد و با او سازگاری کند، و یا اینکه مهریه و سایر حقوق او را پرداخته و طلاقش بدهد، اما جایز نیست که کسی از مهریه آنان چیزی بگیرد مگر اینکه بترسند که حقوق یکدیگر را رعایت نکنند، در اینصورت اشکالی ندارد که زن قسمتی از مهریه خود را ببخشد، و این حقوق متقابل برای زوجین از افتخارات دین اسلام است، و چنانچه شوهر یا همسر او بحقوق یکدیگر تجاوز کنند محققاً از جفاکاران خواهند بود.

اما اگر بار سوم کسی همسرش را طلاق بدهد دیگر نمیتواند باو رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری اختیار کند، آنوقت اگر شوهر دوم، زن را طلاق داد، زن میتواند با شوهر اول خود ازدواج کند، در صورتی که بخواهند وظائف الهی و حقوق یکدیگر را رعایت کنند. اینست احکام دین اسلام که پروردگار برای گروهی که دانش دارند بیان میفرماید.

هر گاه که زنان را طلاق دادید تا قبل از پایان عده میتوانید با سازگاری بانها رجوع کنید و یا آنانرا بخوشی و دادن کابین طلاق دهید، امّا هرگز شایسته نیست که کسی به همسرش رجوع کند برای اینکه او را بیازارد و هر کس چنین کند بر خود ظلم کرده است. و احکام خدا را سبک نشمرید، و بیاد آورید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته و نیز نعمت بزرگ نزول قرآن کریم را که از پندهای آن شما را بهره‌مند ساخته است فراموش مکنید، و پرهیزید از مخالفت پروردگار و بدانید که خداوند جهان به همه چیز آگاه است.

چون زنان را طلاق دادید وعده آنان پایان رسید، آنانرا از شوهر کردن بازمدارید، در صورتی که بطور مشروع با مردی تراضی کنند. و هر کس که بخدا و روز قیامت ایمان دارد از این سخن پند میگیرد، این دستورات برای تزکیه شماس، زیرا پروردگار صلاح شما را میداند در حالیکه خود از خیر و شر بی خبرید.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۸

شرح ... ص: ۲۲۸

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» از جمله احکام اسلام که سبب میشود انساب مشخص شود «عده» زنانست که از قید همسری خارج شده‌اند، بدینمعنی که اگر کسی همسرش را بعلت اختلاف و عدم توافق طلاق بدهد، زن نمیتواند فوراً در صدد شوهر کردن برآید، مگر اینکه مدتی را در حال انتظار بسر برد چنانچه پس از این مدت آثار حاملگی پدیدار نشد آنوقت زن میتواند شوهر کند، اینمدت را که اصطلاحاً «عده» گویند سبب میشود که از اختلاط فرزندان جلوگیری بعمل آید. ضمناً فرصتی است برای شوهر تا شاید بار دیگر بفکر سازش افتاده و بتواند مجدداً زندگی با همسر خود را شروع کند. و البته بر حسب اینکه زن مطلقه چه وضعی داشته باشد شارع مقدس چند نوع «عده» مقرر فرموده که فقط پس از پایان آنهاست که زن میتواند در قید زوجیت دیگری درآید. در این آیه برای اهتمام بر رابطه نسبه عده زانی مورد توجه است که مدتی شوهرداری کرده‌اند، در اینصورت پس از اینکه سه نوبت از خون حیض پاک شدند، می‌توانند شوهر کنند، مشروط به این که آثار حاملگی پس از گذشت این مدت پدیدار نشود، و این حکم عمومیت دارد و در باره زانی هم که حامله نمیشوند لازم الاجراء است.

«قروء» جمع «قروء» است و بر دو حالت طهر و حیض گفته میشود، چنانکه «ذات أقرء» زانی را گویند که همه ماهه حیض می‌بینند و سپس پاک میشوند.

کتاب کافی و تفسیر عیاشی روایت نموده‌اند که زراره می‌گفت از ربیعہ شنیدم معنای «قروء» در آیه شریفه همان حالت پاکیزگی از حیض است و مراد خود حیض نمی‌باشد. زراره گوید که حضور حضرت باقر علیه السّلام شرفیاب شدم و آنچه که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۲۹

از ربیعہ شنیده بودم تکرار کردم. حضرت فرمود: زراره این معنی را بنظر و رأی خود نگفته بلکه از علی علیه السّلام باو رسیده است، زیرا آنحضرت میفرمود: «قروء» بمعنی حالت پاکیزگی پس از حیض است. عرض کردم مردی که با همسر خود در حال طهر مباشرت نکرده اگر او را در حضور دو شاهد عادل طلاق بدهد حکمش چیست؟

حضرت فرمود: هر گاه زن خون سوم را ببیند عده‌اش سر آمده و ازدواج او با مردان بلا مانع است.

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: «قروء» عبارت از پاکیزگی و حالت جمع شدن خون حیض در رحم است که در فاصله دو حیض می‌باشد.

و نیز تفسیر قمی گوید پروردگار سه چیز را بخود زنان واگذار کرده که عبارتند از: طهر، حیض، حمل. و هر چه در این زمینه بگویند پذیرفته است.

«وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكُنَّ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ» کریمه بیان آنستکه گفته زنان در باره وضع خود از نظر حیض و طهر و حمل پذیرفتنی است و بر آنها لازم است از پنهان کردن آن خودداری کنند.

«أرحام» جمع رحم است و موضعی است که در آن سلول تخم جا گرفته و رشد و نمو می‌کند، و از لغت «رحمت» گرفته شده است در تفسیر مجمع ذیل آیه شریفه از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: منظور از «آنچه آفریدگار درون رحم زنان آفریده» همانا وضع حاملگی و حال حیض است.

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» «بعوله» جمع بعل، و بمعنی قوه و غلبه است و بتناسب برتری که شوهر بر همسر خود دارد گفته میشود. و مفاد جمله اینستکه شوهران سزاوارترند که زنان خود را که طلاق داده‌اند و هنوز در عده میباشند با شرایط مخصوصی بزوجیت خود درآورند، و البته پس از گذشتن مدت عده و پایان انتظار حق رجوع شوهر ساقط می‌شود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۰

حکمت رجوع شوهر به همسر خود آنستکه چه بسا که طلاق در اثر پیشامد- های اتفاقی رخ داده باشد یعنی عواملی سبب شده باشد که خانواده بطور موقت از هم پاشیده شود و بنابراین ممکن است پس از گذشت اندک مدتی این کدورت و اختلاف برطرف شده و بهم ریختن وضع زندگی و اختلال آسایش فرزندان سبب گردد که والدین پشیمان شده مجدداً زندگی را در محیط گرم خانواده شروع کنند.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ» کریمه بیان آنستکه همچنانکه مردان حقوقی دارند که همسران باید آنها را اداء کنند، همانطور هم برای زنان حقوقی است که شوهران میبایست آنها را رعایت نمایند. و این امر فطری است: که هر کس در اجتماع متناسب با موقعیت و وظیفه خود مسئولیتی داشته و در قبال آن حقی داشته باشد، در نظام خانواده نیز بهمان نسبت مسئولیتی، که به افراد آن واگذار شده در مقابل برای هر یک نیز حقی منظور گردیده است و افراد خانواده موظفند که در عین انجام وظیفه، حقوق یکدیگر را نیز محترم شمرند در غیر اینصورت زندگی خانواده دچار اختلال خواهد شد خواه کسی وظیفه‌اش را انجام ندهد یا بیش از حق خود انتظار و توقع داشته باشد. منتهی از آنجا که مرد چه از نظر ساختمان جسمانی و چه از سایر جهات بر زن مزیت دارد اینستکه آیه شریفه برتری مخصوصی برای مردان قائل شده آنهم باین لحاظ که وظائف و مسئولیت- های مخصوصی را بآنها واگذار کرده، ولی رویهمرفته حقوق زن در زندگی خانوادگی همدیگر مرد بحساب آمده مثلاً- چنانکه در آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» گذشت دیدیم نظر به این که یکی از وظائف خانواده کوشش در بقاء نسل است اینستکه تمکین زن در برابر مرد یکی از حقوق شوهر است و در مقابل این، تهیه وسائل زندگی و آماده کردن شرایط برای تربیت فرزندان زیر نظر مادر، از وظائف شوهر است، بنابراین حقوق متقابل زن و شوهر بر حسب امتیازهای فطری تقسیم شده و فی المجموع تساوی برقرار میشود. چنانکه میفرماید «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳)، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۱

یعنی افراد بشر چه زن و چه مرد از یک اصل و ریشه آفریده شده‌اند، و دارای تدبیر و نیروی عقل و اختیار هستند و در افعال ارادی همانند یکدیگرند. و دین مقدس اسلام در اثر تشریح چنین احکامی بانوان را عضو و رکن خانواده قرار داده و آنانرا از قید اسارتی که سالها در جامعه بشر سابقه داشته رها نموده است و اگرچه در بعضی موارد اختلافاتی بین آنها قائل شده منتهی این اختلاف نه تنها بر حسب فطرت است، بلکه در مقابل، مسئولیتهای مختلفی نیز برای هر یک تعیین کرده یعنی اگر مثلاً سهم زن را از ارث کمتر قرار داده، در عوض نفقه و مخارج او را بعهد شوهر واگذار کرده بنابراین در مجموع قوانین دیده میشود که باز زن و مرد از تساوی کامل برخوردارند.

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» بیان علت است یعنی تأمین زندگی سعادت‌مندانه برای خانواده و اجتماع یکی از هدفهای شارع مقدس است و بهمین منظور نیز قوانین بسیاری که انسان بر حسب فطرت بآنها نیازمند است تشریح شده، تا بتواند مصالح خانواده را تأمین نماید. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» «تسریح» از لغت «سرح» گرفته شده که بمعنی رها نمودن از حریم و قید است. و کنایه از آنستکه شوهر باید پس از طلاق دادن همسر او را تا پایان «عده» نگهدارد، و در صورتی که از رجوع باو منصرف شده است کمال محبت و مهربانی را در باره وی معمول دارد.

و آیه شریفه بیان آنستکه شوهر می‌تواند همسر خود را فقط دو بار از قید زوجیت و همسری رها نموده و او را طلاق دهد، و البته اگر طلاق «رجعی» باشد در مدت عده نیز رجوع امکان پذیر است. اما چنانچه برای بار سوم نیز او را طلاق دهد در اینصورت «طلاق

بائن» خواهد بود یعنی شوهر بهیچ عنوان نمیتواند مجدداً همسر خود را به علقه زوجیت در آورد مگر آنکه زن با دیگری ازدواج کند و سپس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۲

طلاق بگیرد، و آنوقت همسر شوهر اول خود بشود، ملا-حظه میشود شارع مقدس تا جائیکه ممکن بوده دقت کرده که اختلاف حاصل بین زن و شوهر را از طریق مسالمت حل کند و بهمین جهت موانع زیادی در راه طلاق قرار داده، از جمله اینکه هنگام طلاق زن نباید حائض باشد و دیگر اینکه طلاق در حضور دو نفر عادل صورت گیرد و پس از اینهم زن مدت سه ماه و ده روز در عده و بحالت انتظار بگذارند که ضمن اینکه معلوم شود آیا از شوهر اول خود باردار هست یا نه، فرصتی باشد برای اینکه تجدید نظری در اختلافات برای اصلاح آنها صورت گیرد. شاید مختل شدن وضع خانوادگی سبب شود طرفین حاضر به صلح شوند و از بی سر و سامان کردن خانواده و سپردن فرزندان بدست سرنوشت منصرف شوند. اما در بعضی موارد بهیچ وجه حسن تفاهم بین زن و شوهر برقرار نمی شود، در اینصورت محیط خانواده چه برای زن و چه برای شوهر دوزخی سوزان خواهد بود و دیگر نصیح و ارشاد تأثیری نخواهد داشت، در چنین شرائطی چاره نیست مگر اینکه زن و شوهر از هم جدا شوند.

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» مراد آیه شریفه اینستکه شوهر حق ندارد مهری را که در هنگام عقد نکاح به همسر خود پرداخته، در موقع طلاق از او پس بگیرد، و همچنین زوجه مطلقه حق ندارد قسمتی از مهریه خود را به شوهر بدهد، مگر هنگامیکه بیم آن باشد که دامنه اختلاف وسیع شود و سبب گردد زن و شوهر در صدد آزار یکدیگر بر آیند.

و چون غرض و هدف از طلاق اینستکه آسایش مرد و زن بصورت دیگری تأمین شود، لذا در صورتی که شرائط خانوادگی ایجاب کند، زن میتواند برای اینکه از شوهر خود طلاق بگیرد قسمتی از مهریه خود را باو ببخشد. چنانکه میفرماید «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» و در فقه اسلام از این نوع طلاق به «طلاق خلع و مبارات» تعبیر شده و خصوصیت این طلاق اینستکه شوهر نمیتواند در عده به همسر خود رجوع کند مگر اینکه آنچه از مهریه را که از او گرفته انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۳۳

مجدداً پس بدهد. و این حکم کاملاً مقتضی با عقل و فطرت است زیرا بخشش قسمتی از مهریه حاکی از تیرگی زیاد محیط خانواده است، در چنین شرائطی خیلی کم احتمال آشتی و برقراری صلح و صفا هست و آنگهی در صورت موافقت طرفین برای ازدواج هیچگونه دلیلی وجود ندارد که زن خسارت ببیند و قسمتی از مهریه خود را ببخشد، لذا شارع مقدس دستور فرموده که در طلاق خلع چنانچه بین طرفین موافقت بعمل آمد مانعی در ازدواج نیست، مشروط به این که شوهر نیز آنچه از مهریه زن گرفته تا او را طلاق داده مجدداً باو برگرداند.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جمله بیان آنستکه از جمله مفاخر اسلام که سعادت خانواده و فرد را تأمین کرده همانا حکم طلاق است و مسلمانان باید توجه داشته باشند که در موقع عمل هرگز اصول اخلاقی را از نظر دور ندارند چه غرض از این احکام تأمین خوشبختی و آسایش مردم است و نباید بعنوان وسیله‌ای برای آزار زنان قرار گیرد. و چنانکه کسی این احکام را در طریق اذیت و آزار دیگری بکار بندد هر آینه او از ستمکاران خواهد بود و اینکه امروز قوانین در خصوص طلاق وضع میشود در حقیقت همگی باین دلیل است که گروهی مردم از خدا بی خبر بدون هیچ دلیلی و به مجرد بروز مختصر اختلافی دست به طلاق میزنند و چه بسا خانواده‌ای را که سالها با حالت آرامی گذرانده و چندین فرزند بوجود آورده ناگهان بر اثر سبک فکری آنها از هم میپاشند، غافل از اینکه پدر و مادری که منشأ بروز چنین اختلافی باشند نه تنها بخود ظلم کرده و آسایش خود را مختل کرده‌اند بلکه چه بسا فرزندان خود را در دوران عمر گرفتار سرگردانی خواهند نمود. لذا گناه آنان هرگز بخشودنی نخواهد بود، و این خیانتی است که خانواده باجتماع کرده. اینستکه از احادیث نیز استفاده میشود که طلاق در نظر شارع

اسلام کاری ناپسند است. و از شرحی که در ضمن آیه فوق گذشت نتیجه گرفتیم که اسلام تا سر حد امکان اصول احکام طلاق را بیان فرموده و در موارد لازم نیز مردم را به عذاب و کیفر پروردگار ترسانده منتهی این مردم هستند که گاهی حدود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۴

الهی را رعایت نمی‌کنند و بدست خود محیط آسایش خود را گرفتار ناکامیها کرده و آنرا صحنه نزاع و اختلاف قرار میدهند. تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ...» از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: طلاق دو بار است و اگر کسی برای سومین بار با همسر خود ازدواج کرد باید با او به نیکی رفتار کند، در غیر اینصورت باید مهریه او را پرداخته و برای همیشه از او جدا شود، و این طلاق سوم «بائن» است و نکاح مجدد حرام می‌باشد و مراد از «تسریح باحسان» نیز طلاق سوم است. کتاب تهذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که فرمود: طلاق مشروع آنست که شوهر همسر خود را در حال طهر در حضور دو نفر شاهد عادل طلاق دهد، و سپس تا پایان عده او را نگهدارد اما اگر خواست می‌تواند قبل از پایان عده مجدداً همسر خود را به قید زوجیت درآورد، و زندگی مجدد را با او آغاز کند. ولی چنانچه حالت انتظار سپری شد و عده‌اش برآمد آنوقت اگر مرد خواست باید مانند سایر مردم از همسر سابقش خواستگاری کند.

کتاب فقیه از حسن بن فضال روایت نموده که سؤال کرد از حضرت رضا علیه السلام علت چیست که شوهر پس از طلاق زوجه خود هنگام عده نمیتواند باو رجوع کند؟ زیرا آیه میفرماید: «فَلَا تَحِلُّ لَهُ (مِنْ بَعْدِ) حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ». حضرت فرمود: بر حسب آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» فقط پس از طلاق سوم است که شوهر نمی‌تواند رجوع کند و همسرش برای او حرام میشود و علت ازدواج با همسری که سه مرتبه طلاق داده شده آنستکه شوهر طلاق همسر را کاری عادی نشمرد و بدینوسیله احیاناً وسیله‌ای برای زیان رساندن و آزار به همسر باشد.

کتاب در المثنور از ابن عباس نقل نموده که شخصی همسر خود را در یک مجلس سه مرتبه طلاق داد سپس پشیمان شد نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و جریان را نقل کرد حضرت فرمود: این یکمرتبه طلاق شمرده می‌شود و می‌توانی به همسر خود رجوع کنی مفسر گوید: مفاد آیه شریفه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» و نیز «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۵ اینستکه چنانچه زن سه بار از قید همسری رهائی یابد آنوقت بر شوهرش حرام میشود.

و بدیهی است که وقوع سه طلاق به این است که پس از هر طلاق رجوع نیز صورت گیرد بنابراین چنانچه شوهر، همسرش را بجملة «طلقت زوجتی ثلاثاً» طلاق بگوید اگرچه سایر شرائط صحیح باشد معذک این جمله فقط یکمرتبه طلاق را افاده می‌کند با وجود اینکه در لفظ گفته که سه بار همسر خود را طلاق دادم، ولی این گفته خلاف واقع و نافذ نیست. و بر حسب نقل ابن عباس طلاق در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز در زمان خلافت ابو بکر و در سال اول خلافت عمر با جمله «طلقت زوجتی ثلاثاً» یک طلاق شمرده میشد. بعدها خلیفه دوم اینجمله را نشانه سه طلاقه گرفت و گفت با اینکه مردم می‌توانند سه بار همسر خود را بطور جدا طلاق بگویند، اما اگر جمله «طلقت زوجتی ثلاثاً» را بکار برند مثل اینستکه همسر خود را سه طلاق داده‌اند ولی در انجام طلاق شتاب کرده‌اند.

در حالیکه آیه شریفه میفرماید «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یعنی هر کس احکام و حدود اسلام را تغییر دهد و یا دیگران را به طغیان و سرکشی و تخلف وادارد، مثل اینستکه در دین بدعت گذاشته زیرا تخلف از این حکم سبب اختلال رابطه نسبی و سببی مسلمانان میگردد و کیفر آن بسیار سخت و دردناک است.

بنابراین احکام قابل تغییر نیستند و اینطور نیست که کسی بنا به مقتضیاتی که در نظر گرفته اقدام به تغییر آنها نماید و گر نه گرفتار عذابی دردناک خواهد شد.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» آیه شریفه بیان حکم طلاق در مرحله سوم است. بدینمعنی که چنانچه شوهر برای سومین بار همسر خود را طلاق دهد این طلاق بائن است، و رجوع مجدد جائز نیست. مگر اینکه زن به عقد دیگری درآید و از جمله «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» شروط ازدواج مجدد استفاده میشود:

اول: همسر مطلقه پس از پایان عده، شوهر دیگری اختیار کند، و انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۶

بر حسب آیه شریفه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» استفاده میشود که این عقد باید دائم باشد زیرا تعبیر بجمله «فَإِنْ طَلَّقَهَا» بیان آنستکه پس از عقد باید شوهر دوم زن را طلاق دهد و مجدداً زن باید عده نگهدارد و آنوقت زن می‌تواند برای چهارمین بار ازدواج کند.

دوم: همسر مطلقه باید با شوهر دوم خود هم بستر شود زیرا تعبیر بکلمه «تنکح» بیان آنستکه رفتار زناشویی باید صورت گیرد. ملاحظه میشود این حکم در حقیقت یک نوع کیفر روانی است و بمنظور تأدیب و تربیت اخلاقی شوهر می‌باشد شاید بدینوسیله از طلاقهای بدون دلیل خودداری شود، زیرا کمتر اتفاق می‌افتد که زن و شوهری پس از سه بار طلاق دادن امکان زندگی سعادت‌مندانه با یکدیگر داشته باشند. خصوصاً که زن قبل از ازدواج چهارم خود ناچار باشد با دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد و آنوقت به عقد شوهر اول خود درآید. زیرا شارع مقدس در احکام خود زمینه همه گونه صلح پس از اختلاف را فراهم کرده و حتی فرصتهائی نیز برای تصمیم گرفتن در نظر گرفته بنابراین اگر کسی از این همه خصوصیات استفاده نکند بنظر نمی‌رسد که در شرائط دیگری بتواند توافق حاصل کند، لذا می‌فرماید «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» «بلوغ اجل» عبارت از پایان یافتن مدت عده و انتظار زوجه است، و جمله بیان آنستکه چه در صورت رجوع به همسر و چه در صورت جدائی باید جانب عدالت را رعایت کرده و از هر گونه اذیت و آزاری نسبت به همسران خودداری نموده، چنانکه می‌فرماید «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» یعنی کسی که از حق رجوع همسر سوء استفاده کرده و بمنظور ناسازگاری و آزردهن او رجوع کند بخود ستم کرده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۷

«وَلَا تَنْكِحُوا آيَاتِ اللَّهِ هُرُوءًا» جمله مبنی بر تهدید است و بیان آنستکه تشریح اقسام طلاق و عده و رجوع بمنظور اصلاح و حسن تفاهم و رفع اختلاف خانوادگی است، و از اینرو افراد بدسرشت و ناپاک نباید احکامی الهی را سبک بشمرند و از حکم طلاق و رجوع که بمنظور اصلاح خانواده است سوء استفاده نمایند.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ بِعَضُكُمْ بِهِ» جمله مبنی بر پند و یادآوری فوائد زناشویی است که سبب آرامش خاطر شده و نیز فرزندان را که بهترین ثمره وجودی انسان هستند بوجود می‌آورد. و ضمناً بیان آنستکه احکام طلاق و اقسام آن و همچنین حق رجوع همگی از نعمتهائی هستند که اگر بطریق صحیح مورد استفاده و عمل قرار گیرند سبب خوشبختی خانواده و اجتماع خواهند شد. در پایان آیه شریفه می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و در آن مردم را به پرهیزکاری و اجتناب از آزردهن همسر پند داده و یادآوری کرده که پروردگار بتمام افعال و رفتار انسانها آگاه می‌باشد.

کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: شوهری که همسر خود را طلاق داده چنانچه اختلاف آنان کاملاً برطرف نشده شایسته نیست که رجوع کنند، زیرا ممکن است مجدداً طلاق پیش آید. و مفاد آیه شریفه «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا» نیز همین است.

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ ... إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آیه شریفه خطاب پیدر و اولیاء زنان بوده و مبنی بر سلب ولایت پدر و جد از آنهاست یعنی چنانچه بعلت اختلاف سلیقه در بعضی از مسائل زندگی بین زن و شوهر کدورتی بوجود آید که منجر بطلاق شود، هنگامیکه عده زن سر آمده، اگر چنانچه این اختلاف برطرف شد، و زن و شوهر سابق مجدداً تمایل

بزندگی با هم داشته باشند در اینصورت اولیاء زن نمی‌توانند ممانعت از این ازدواج بعمل آورند، بلکه تا حد امکان باید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۸

بکوشند که این سوء تفاهم برطرف شده و حسن رابطه بعمل آید، زیرا مقتضای مقام پدری و ولایت اینستکه در مشکلات و پیش آمدها بیاری فرزندان خود برخاسته و آنانرا بزندگی مجدد دعوت کنند.

«ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» جمله بیان پند و اندرز است. یعنی بمنظور تقویت روابط زن و شوهر و حفظ عفت زنان بهتر آنستکه ترتیبی داده شود تا زنان با شوهران سابق خود ازدواج کنند تا از این راه هم اتحاد خانوادگی و علاقه زن و شوهر بهم بیشتر گردد و هم آن که زنان از شوهر کردن زیاد در امان باشند و این بصلاح اجتماع مسلمانان است.

نباید این قوانین وسیله سوء استفاده بعضی از خدا بی‌خبر قرار گیرد چه عمل باین دستورات در حدود صلاح و صواب و با توجه به مقتضیات مفید خواهد بود، و اگر افراد بخواهند طلاق را وسیله‌ای برای تجدید خوشی قرار دهند بناچار زنان را مجبور به این خواهند کرد که چندین بار شوهر کنند و این بر خلاف اصول عفت و پاکدامنی است که شارع مقدس همه جا بآن اهمیت داده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۳۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ص: ۲۳۹

اشاره

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

خلاصه ص: ۲۳۹

مادران می‌توانند دو سال نوزاد خود را شیر دهند اگر بخواهند دوره شیرخوارگی فرزندان خود را رعایت کنند، و بعهدده پدر است که خوراک و لباس مادر را بطور متعارف بدهد و هرگز بر کسی زیاده بر طاعت تکلیف نمی‌شود و نباید مادر در اثر جدائی و دوری از نوزاد خود به تعب افتد، و پدر نیز در اثر فراق و دوری از فرزند خود نباید نگران شود و همچنین است در باره وارث که پس از پدر باید در باره مخارج مادر و کودک قیام کنند. و پدر و مادر با رضایت و مشورت یکدیگر میتوانند کودک را بیش از دو سال از شیر بگیرند، و چنانچه بخواهید فرزندان خود را به دایه بسپارید باید مخارج آنها بطور متعارف بپردازید، بهر صورت از خدا بترسید و بدانید که پروردگار از کردار شما آگاه است.

شرح ص: ۲۳۹

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ».

آیه شریفه بیان آنستکه مادران می‌توانند فرزندان خود را بمدت دو سال که دوره شیرخوارگی است در آغوش خود پرورش داده و از آنان نگهداری کنند، انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۰

و این حق مادران بنام «حق حضانت» خوانده میشود و حقی است که بر حسب فطرت و نظر به علاقه و محبت مادری بوجود می‌آید و البته مادر میتواند شیر دادن بچه را بدیگری نیز واگذارد.

«إرضاع» بمعنی شیر دادن بچه نوزاد است و «حولین» بیان مدت حق حضانت و پرستاری است و تعبیر به «حول» بمناسبت دوره چهارم فصل سال است.

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» جمله بیان آنستکه پدر وظیفه دارد که خوراک و پوشاک مادر و فرزند را بتناسب شئون آنها تهیه کند. و مراد از کلمه «المولود له» پدر است و چنانکه دیده میشود در اینجمله فرزند پسر نسبت داده شده، و چنانکه آیه شریفه میفرماید «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» باید فرزندان را پدران آنها نسبت داد، چون اولاد از پدر و مادر مشترکاً پدید آمده اینستکه در ادوار زندگی تربیت آنها بعهده هر دو می‌باشد منتهی در مرحله شیر خوارگی نظر به عطف و محبت مادری و اینکه فرزند باید غذای خود را از شیر مادر تأمین کند اینستکه تربیت بچه به مادر واگذار شده و برای مادر «حق حضانت» در نظر گرفته شده است.

«لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» «وسع» بمعنی سعه و توانائی است. و جمله بیان علت تشریح احکام فوق است، بدینمعنی که نگهداری و حفظ کودک نوزاد فطرتاً باید بوسیله مادر صورت گیرد، و این حکم نباید وسیله تحمیل و ناراحتی مادر گردد و نظر به این که جمله بیان حکم فطری است لذا بر همه موارد قابل انطباق است یعنی بطور کلی «چنانچه حکمی در باره کسی بعلمی موجب ناراحتی و مشقت گردد، آن حکم در باره آن شخص استثناء بی‌اثر و ساقط شده خواهد بود».

زیرا احکام اسلام بر پایه سهولت و سادگی نهاده شده و لذا توانائی مکلف هنگام عمل در نظر گرفته شده است.

«لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» جمله «لا تضار» نافی است و بهیئت مجهول می‌باشد و مصدر آن مضارّه است که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۱

از ضرر گرفته شده. و جمله بیان آثار تکوینی و فطری است که پدر و مادر باید در باره کودک حقوق یکدیگر را محترم شمرند و هیچکدام نباید حق دیگری را نادیده بگیرند، چنانکه پدر حق ندارد مادر را از شیر دادن و نگهداری بچه منع کرده و مثلاً فرزند را به دایه بسپارد، مگر اینکه مادر با این موضوع موافقت کند همچنین مادر نیز نمی‌تواند پدر را منع کند از اینکه فرزندش را ببیند و در هر صورت پدر و مادر باید با توافق یکدیگر کارها را انجام دهند و نباید از این راه موجب ضرر و زیان یکدیگر گردند.

«وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» جمله بیان اینستکه چنانچه پدر بمیرد در آنصورت بر ورثه لازم است که هزینه مادر و فرزند را بدهند یعنی همان شئون و مراتبی را که پدر موظف برعایت آنها بود بر ورثه نیز لازم برعایت می‌باشد.

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».

«فِصَالًا» اسم مصدر بمعنی از شیر گرفتن نوزاد است. و چون پرستاری و شیر دادن به بچه، حقی است برای زن، لذا در انجام دادنش هیچ گونه الزامی ندارد بدینجهت باید زن و شوهر با مشورت یکدیگر بچه را از شیر بگیرند و همچنین برای مرد جائز است که در صورت خودداری زن از شیر دادن به بچه یا خشک شدن شیر یا غیر آن دیگری را برای شیر دادن انتخاب کند، و مزدی را که متناسب باشد باو بپردازد چنانکه میفرماید «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ».

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» روش تعلیم و تربیت قرآن کریم بدین ترتیب است که پس از بیان اح ۳... مردم را بخویشتن داری ترغیب می‌نماید زیرا انسان در پرتو فضل و تقوی دارای زندگی سعادت‌مندانه خواهد بود، و نظام خانواده نیز رابطه مستقیم با پرهیزکاری دارد.

و هر قدر که روح تقوی استوارتر و نیرومندتر باشد قوام خانواده استوارتر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۲

تفسیر عیاشی در ذیل آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که تا هنگامیکه نوزاد شیر خوار است پدر و مادر در تربیت او یکسانند ولی پس از پایان دوره شیرخوارگی پدر سزاوارتر است که تربیت فرزند را بعهده بگیرد. و چنانچه در دوران شیر خوارگی، مادر برای شیر دادن فرزند مطالبه اجرت کند و این مبلغ بیش از اجرتی باشد که دایه میگیرد، پدر میتواند فرزند را به دایه بدهد ولی بهتر است طفل در آغوش مادرش پرورش یابد تا از تربیت و عطف مادری برخوردار شود.

و نیز تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود ورثه نباید کودک را از مادرش جدا کنند و بدینوسیله او را بیازارند و نیز نباید از لحاظ معیشت کودک را در مضیقه قرار دهند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۳۴ تا ۲۳۷] ص: ۲۴۳

اشاره

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْيَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَيِّدُكُمْ وَلَهُنَّ لَكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَغْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ تَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶) وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُونَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

خلاصه ص: ۲۴۳

مردانی که بمیرند اگر همسرانشان زنده باشند باید از ازدواج خودداری کنند، تا آنکه چهار ماه و ده روز بر آنان بگذرد و پس از گذشتن عده چنانچه بخواهند شوهر کنند نباید آنانرا منع کرد و خدا از کردار شما آگاه است.

باکی نیست اگر در مقام خواستگاری زنان شوهر مرده برآئید یا در دل خود اندیشه آنرا پیورانید و خدا میداند آنچه را که در ضمیر دارید، ولی نباید قرار- دادی برای خلوت کردن با آنها بگذارید، مگر آنکه سخنانی شایسته (جز خواستگاری) در میان باشد.

و هرگز عزم ازدواج نکنید، مگر هنگامیکه عده پایان برسد. و بدانید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۴

که پروردگار بر اسرار شما آگاه است و نیز از مخالفت با او بترسید و بدانید که آمرزنده و بردبار است.

باکی نیست اگر طلاق دهید زانی را که با آنان مباشرت نکرده‌اید، و مهریه نیز برای آنها تعیین ننموده‌اید، ولی باید مبلغی بآنان بدهید که وسیله آسایش آنان گردد، توانگر بقدر توانائیش و درویش را بقدر قدرتش، البته برای نیکو کاران جز این رفتار سزاوار نیست.

اگر همسران خود را طلاق بدهید پیش از آنکه با آنها مباشرت کرده باشید چنانچه مهریه نیز برای آنان تعیین شد، در اینصورت باید نصف مهر المثل را بآنها بدهید مگر آنکه خود آنها یا کسانی که امر نکاح بدست آنهاست از مهر صرف نظر کنند، و چنانچه در

اینصورت شما نصف مهر را پردازید بهتر است، و به پرهیزکاری نزدیکتر می‌باشد، او هرگز نیکوکاری بیکدیگر را فراموش نکند زیرا پروردگار بهر کار نیک و بد شما آگاه است.

شرح ص: ۲۴۴

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» پیمان زناشویی وسیله‌ایست که زن در اختیار شوهر خود قرار مگیرد بطوریکه در اثر این پیمان و عقد، تکالیفی برای طرفین پیدا می‌شود که هر یک موظفند آنرا اجراء کرده تا سعادت و آسایش خانواده تأمین شود. پیدایش فرزند نیز تا حدود زیادی سبب استحکام این پیمان می‌شود، بنابراین نظام خانواده طوریت که روز بروز بر میزان محبت افراد آن بیکدیگر می‌افزاید. بنابراین غریزه فطری حکم می‌کند که در صورت پیشامد ناگوار برای شوهر، زن نیز خود را شریک در غم او بداند همچنانکه یک عمر شریک در خوشیها و فراز و نشیب زندگی او بوده. و این رسم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۵

در بین اغلب طوائف با شدت و ضعف وجود دارد، که زن پس از مرگ شوهر مدتی را پاسب احترام او به سوگواری و تأثر خاطر بگذراند.

مثلاً بت پرستان همسر را پس از مرگ شوهرش میسوزانند و یا اینکه در کنار شوهرش دفن می‌کنند. در بعضی قبائل عرب مرسوم است که زن پس از مرگ شوهرش یک سال عزت اختیار می‌کند و لباس سیاه میپوشد. در آئین زردشت مقرر شده که زنان پس از مرگ شوهر تا آخر عمر باید در خانه بمانند و از شوهر کردن محرومند.

بنابراین حفظ حریم شوهر یکی از عادات و رسوم است که در طوائف بشر کم و بیش پیروی می‌شود. شارع مقدس اسلام نیز که همه قوانین را بر اساس فطرت و غریزه وضع کرده این رسم را نیز تا حدودی محترم شمرده است، منتهی راه افراط و تفریط را ترک کرده و مقرر فرموده که به منظور وفاداری به شوهر زوجه موظف است چهار ماه و ده روز پس از فوت شوهرش را در عده بگذراند و از حضور در بعضی اجتماعات خودداری کند و در فقه اسلام از آن تعبیر به «حداد» می‌شود.

و البته چهار ماه و ده روز عده زنی است که حامله نباشد و گر نه چنانچه زنی از همسر خود حامله باشد عده او وضع حمل است. یعنی هنگامی میتواند شوهر اختیار کند که فرزندش متولد شود. و بهر صورت پس از پایان عده زن از حریم خارج شده و در انتخاب شوهر آزاد است، و بستگان و خویشان شوهر نمی‌توانند او را از ازدواج ممانعت کنند چنانکه آیه شریفه از این اقدام زنان به «معروف» تعبیر نموده است یعنی ازدواج زنان پس از عده کاری بر وفق فطرت است.

تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم روایت نموده که بحضرت باقر علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم چرا عده طلاق سه حیض یعنی سه ماه است ولی عده وفات شوهر چهار ماه و ده روز است؟ حضرت فرمود: عده طلاق که سه ماه است برای اینست که رحم زن از حمل پاک شود، ولی عده وفات برای اینست که پروردگار وظائفی برای زن نسبت به شوهر قرار داده همچنانکه وظائفی برای شوهر نسبت به زن تعیین نموده است. و از جمله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۶

وظائفی که بر عهده شوهران است اینست که در صورتی که از همسر خود اعراض کنند بر حسب آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ» جائز نیست که بیش از چهار ماه طول بکشد زیرا پروردگار میداند که زنان ممکن است بیش از این طاقت دوری را نداشته باشند. و اما از جمله وظائف زنان آنست که پس از مرگ شوهر چهار ماه و ده روز عده نگهدارند. و همانطور که به نفع زنان از شوهران پیمان گرفته، برای مرگ شوهران نیز مانند آنرا، التزام گرفته است.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ» «عرضه» بمعنی اظهار رغبت بامریت بدون تظاهر و تصریح بآن. «خطبه» بمعنی خواستگاری است. و مراد آیه شریفه اینست که زانی که در عده طلاق و یا وفات بسر می‌برند حق ندارند شوهر

کنند مگر اینکه عده آنها تمام شود ولی با وجود این مرد میتواند ضمن گفتار خود رغبت و علاقه خود را به ازدواج با چنین زانی اظهار کند و یا اینکه این اظهار تمایل را پنهان دارد.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَتَذَكَّرُونَ هُنَّ وَ لَكِنَّ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا» جمله بیان علت جواز فوق الذکر است یعنی آفریدگار در فطرت بشر تمایل به زنان را به ودیعت نهاده ولی این خصوصیت نباید وسیله‌ای برای انس و سرگرمی با زانی گردد که در عده هستند و لذا ملاقات با آنها جز برای گفتار شایسته، پسندیده نیست.

«وَلَا تَعْرِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» «عزم» حالتی نفسانی است و عبارت از تصمیم گرفتن برای انجام عملی است. «عقده» بمعنی گره است و بقریه سیاق عبارت از پیمان زناشویی است که از امور اعتباری می‌باشد. «الکتاب» عبارت از مدت مقرر در باره همسران است که در عده بسر می‌برند و در حریم شوهران سابق خود قرار گرفته‌اند.

و جمله «لا تعزموا» مبنی بر تهدید است یعنی شایسته نیست کسی در مقام زناشویی با زانی برآید که در عده بسر می‌برند در غیر اینصورت طرفین شایسته کیفر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۷

می‌باشند، زیرا که حریم را شکسته و بآن اهانت کرده‌اند و لذا ازدواج آنان باطل می‌باشد. و جمله «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاخْذَرُوا» نیز مبنی بر تهدید است یعنی اجراء چنین عقدی در حقیقت خیانت بوده و منافی با پاکی و عفت است و بحکم فطرت مانند رابطه داشتن با همسر دیگری است (زیرا که عده زن در حقیقت باین معنی است که هنوز زن در قید زوجیت شوهر قبلی خود می‌باشد).

تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده در باره آیه شریفه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ» فرمود زنی که در حریم است و عده او بسر نیامده اشکالی ندارد که مردی با سخنان دلپذیر تمایل او را بخود جلب کند، ولی نباید با صراحت در باره زناشویی با او سخن بگوید.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» و «لَا جُنَاحَ» جزاء مقدم است. «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» ظرف است و «مَسَّ» کنایه از آمیزش و زناشویی است.

«تَفْرِضُوا لَهُنَّ» بقریه سیاق تقدیر آن «لم تفرضوا» است و فرض عبارت از صدیقی است که شوهر در باره همسر خود بعهده گرفته. معنی جمله اینست که چنانچه با همسران خود هم بستر نشدید، هر وقت که بخواهید می‌توانید بدون شرط پاکیزگی از حیض آنها را طلاق دهید و چنانچه در عقد نکاح از صدیق نامی برده نشود عقد صحیح است و طلاق زوج نیز در اینصورت صحیح و جائز می‌باشد.

«وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ» «الموسع» بهیئت فاعل بمعنی توانگر است. «المقتر» بهیئت فاعل، بمعنی فقیر و تهیدست است. و معنی جمله اینست که مهریه باید متناسب با وضع شوهر باشد.

و بر حسب آیه شریفه «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» مهریه زوج بر هر تقدیر به عهده شوهر است و از حقوق واجبه او شمرده شده و شوهر ضامن است آنرا بپردازد. ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح نامی از صدیق برده نشده باشد در موقع طلاق شوهر باید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۴۸

مهر المثل که از آن تعبیر به متعه شده بپردازد و چنانچه هم بستر نشده باشند باستاند آیه شریفه «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» باید شوهر نصف مهر المثل را بزوجه بپردازد چنانکه در آیه زیر بیان شده است.

«وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» آیه شریفه بیان آنست که چنانچه در ضمن عقد نکاح از صدیق زن بحث شده باشد در آنصورت اگر شوهر بخواهد همسرش را طلاق دهد باید نصف مهر را باو بدهد بین جمله نیز تفسیر «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ» می‌باشد یعنی بهر صورت خواه از صدیق ذکری شده باشد یا نه باید بمیزانی که همسر بتواند

زندگی مناسب شئون خود فراهم کند مبلغی باو داده شود مگر اینکه کسانی که پیوند ازدواج بدست آن ها صورت گرفته- و یا خود زن- از گرفتن آن امتناع ورزند چنانکه می‌فرماید «إِلَّا أَنْ يَغْفُونَ أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» که در اینصورت بر شوهر چیزی واجب نیست. ممکن است منظور از جمله «الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» شوهر باشد زیرا که او هم طرف عقد و پیوند زناشویی است. و در اینصورت معنی جمله چنین میشود که شوهر نیز می‌تواند بیش از نصف مهر را که بزوجه داده باو ببخشد. و تعبیر از این عمل به «عفو» متناسب اینستکه شوهر موقع عقد نکاح تمام مهریه را بعهده گرفته باشد که پردازد و چنانچه بخواهد قبل از رفتار زناشویی زن را طلاق بدهد، میتواند نصف صداق را پس بگیرد، و در اینصورت اگر صرف نظر کند مفهوم «عفو» صدق می‌کند.

«وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» جمله بیان اینستکه در موقع طلاق پیش از رفتار زناشویی، چنانچه شوهر بیش از نصف صداق را بزوجه خود پردازد و یا آنکه همسر کمتر از نصف صداق را مطالبه کند در اینصورت هر یک در خوی پسندیده و احسان بر دیگری سبقت جسته‌اند و این رفتار از شئون خویشتن‌داری و فضیلت انسانی است. و لذا در جمله «إِنَّ اللَّهَ بِمَا أَنْوَارَ دَرُخْشَانَ، ج ۲، ص: ۲۴۹

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

شوهر و همسر او باحسان بیکدیگر وادار شده‌اند. و یادآوری این که پروردگار بر اعمال و منویات مردم بینا و آگاه است نیز برای اینستکه بیان شود که آنچه که زن و شوهر بیکدیگر احسان کنند در نزد خدا بی‌اجر نخواهد بود.

تفسیر عیاشی در ذیل آیه شریفه «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر گاه شخصی همسرش را پیش از آنکه با او هم بستر شود طلاق دهد باید نصف مهر او را پردازد و چنانچه در ضمن عقد نکاح از صداق نامی برده نشده باشد باید مبلغی بزوجه داده شود که بتواند وسائل آسایش خود را با آن فراهم سازد: توانگر بقدر توانائی خود و تهیدست باندازه قدرتش.

و پس از طلاق، همسر در عده نخواهد ماند، و لذا فوراً میتواند شوهر کند.

کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر گاه کسی همسرش را پیش از رفتار زناشویی با او طلاق بدهد در صورتی که مهری برای او تعیین کرده باید نصف آنرا پردازد، و چنانچه مهریه تعیین نشده باید بمیزان نصف مهریه زنان همقطارش باو داده شود تا بتواند زندگی مناسبی فراهم کند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۰

[سوره البقره (۲): آیات ۲۳۸ تا ۲۳۹] ص: ۲۵۰

اشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

خلاصه ص: ۲۵۰

در باره نمازهای پنجگانه باید کمال مراقبت نمود و بخصوص نماز ظهر.

پس چنانچه بیم خطر از دشمن داشته باشید در حال پیاده یا سواره نماز را بجای آورید و چنانچه از خطر دشمن ایمن باشید خدا را یاد کنید زیرا آنچه را هرگز نمیدانستید بشما یاد داده است.

شرح ... ص: ۲۵۰

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» این آیه شریفه که ضمن آیات مربوط به طلاق آمده در مقام تأکید نمازهای پنجگانه است و بیان آنستکه هرگز در انجام آنها سهل انگاری شایسته نیست.

«الوسطی» مونث اوسط و بر حسب تفسیر روایات مراد نماز ظهر و نماز جمعه است که وقت آن وسط فریضه صبح و عصر می‌باشد چنانکه کتاب کافی و فقیه و تفسیر قمی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت نموده‌اند که مراد از صلاة وسطی نماز ظهر است.

و نیز کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده‌اند که مفاد آیه شریفه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» آنستکه در بجای آوردن نمازهای پنجگانه مراقبت نمایند، خصوصاً نمازی که در وسط آنها قرار دارد. و آن نخستین نمازی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۱

است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجای آورده، و نیز وقت اداء آن در وسط روز و میانه نماز صبح و نماز عصر است، و چون آیه شریفه در هنگام سفر نازل شد این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را دو رکعت بجای آورد، منتهی برای کسانی که در وطن خود هستند دو رکعت نیز بآن افزوده گشت. در نماز جمعه دو رکعت اخیر ساقط شده و در عوض دو خطبه بآن افزوده گردیده و ضمناً لازم است که جماعت خوانده شود در غیر اینصورت باید نماز ظهر چهار رکعت خوانده شود.

در بعض روایات دیگر «صلاة وسطی» به تمام نمازهای پنجگانه اطلاق شده و در بعض دیگر بمنظور اتمام از آن به «شب قدر» تشبیه شده است زیرا که شب قدر دقیقاً معلوم نیست که چه شبی از سال می‌باشد. تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده در تفسیر آیه «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فرمود: مراد توجه قلب هنگام نماز است و نباید آنرا فراموش کرد.

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» خوف بمعنی بیم و هراس از دشمن یا حیوان درنده است «۱» و مفاد جمله اینستکه چنانکه از خطر دشمن ایمن بودید، نمازهای پنجگانه را ایستاده بجای آورید ولی در هنگام خطر بهر اندازه که توانائی دارید انجام فریضه کنید چنانکه بر حسب روایات، نماز خوف دو رکعت است و چنانچه خطر زیاد باشد می‌توان با اشاره در حال فرار هم نماز خواند. «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» جمله بیان آن است که هرگز نمازهای پنجگانه ساقط نخواهد شد. بلکه بر حسب شدت و ضعف مشکلات، بعضی از اجزاء و شرائط آن ساقط شده، و بعضی دیگر مختصر خواهد

(۱) و چون جمله شرطیه «فَإِنْ خِفْتُمْ» بر جمله «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» تفریع شده دلیل به این است که جمله «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» نیز شرطی می‌باشد. مانند «ان لم تخافوا» که حذف شده است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۲

شد. و بطور کلی شخص نمازگزار بهر اندازه که توانائی دارد باید نماز را بجای آورد ولی هیچوقت نماز ساقط نمیشود.

چنانکه کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» فرمود چنانچه شخص از حیوان درنده و یا از دزد بترسد باید تکبیر بگوید و با اشاره نماز بخواند.

و نیز کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود چنانچه در بیابان هولناکی گرفتار شدید و از دزد یا حیوان درنده بیم داشتید هنگام فرار بر مرکب نماز بخوانید.

و باز در تأکید این موضوع کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود نماز هنگام جنگ عبارت از گفتن «اللّه

اکبر» و «لا اله الا الله» است و سپس آیه شریفه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا...» را بعنوان شاهد تلاوت فرمود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۰ تا ۲۴۲] ... ص: ۲۵۳

اشاره

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰) وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

خلاصه ... ص: ۲۵۳

مردانی که مرگشان فرا می‌رسد و همسران آنها زنده هستند شایسته است که سفارش کنند مخارج و نفقه آنها را تا یک سال بدهند و نیز از خانه شوهر بیرونشان نکنند، اما چنانچه خود آنها برای چاره‌جویی بیرون روند و بطور مشروع (پس از گذشتن عده) شوهر اختیار کنند آنها را منع نکنید، و بدانید که خداوند دارای قدرت و احاطه بیمانندی است، و احکام اسلام را بر اساس حکمت تشریح فرموده است.

مردانی که همسران خود را طلاق میدهند شایسته است که به همسران خود وسائلی برای زندگی بدهند و این رفتار نیک سزاوار پرهیز کارانست.

پروردگار احکام اسلام را که پایه انتظام خانواده است بیان می‌فرماید شاید که باسرار بعضی از آنها پی ببرید.

شرح ... ص: ۲۵۳

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ».

آیه شریفه بیان آنستکه مردم باید در باره همسران خود سفارش کنند که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۴

از ترکه خود تا مدت یک سال وسائل آسایش و زندگی آنانرا فراهم نمایند، و تربیعی بدهند تا زنان پس از مرگ شوهر بمدت یک سال در خانه آنها سکونت کنند البته چنانچه زنان اعراض کنند و از استفاده نفقه و منزل شوهر صرف نظر کنند مانعی ندارد. «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» جمله بیان آنستکه پس از پایان یک سال که عده زنان سر آمد چنانچه بخواهند می‌توانند برای ازدواج شوهری انتخاب کنند.

و کریمه بر حسب سیاق اشاره بهمان عادتست که در زمان جاهلیت میان اعراب مرسوم بوده که زنان تا یک سال پس از مرگ شوهر ازدواج نمیکردند، و در این مدت در خانه شوهر میماندند و سایر ورثه مخارج آنها را تأمین می‌کردند.

و البته چون این حقی بوده برای زن، میتوانسته از آن صرف نظر هم بکنند. و در چنین حالتی هیچگونه مسئولیتی متوجه ورثه نبوده است. و آیه شریفه در حقیقت حکم عده و سهم ارث را بطور موقت تعیین نموده و فرموده که عده زنان پس از مرگ شوهر یک سال است، و ارث آنان نیز نفقه و مخارج یک سال زندگی آنان می‌باشد و ضمناً باید اینمدت را در خانه شوهر بمانند.

منتهی بعدا این آیه نسخ شد، و در آیه دیگری، هم عده زنان تغییر کرده و هم سهم ارث آنان عوض شده، چنانکه میفرماید

«يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴) که در آن، مدت عده وفات را چهار ماه و ده روز مقرر داشته و نیز در آیه «وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ، فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» (النساء: ۱۲) که سهم الارث زن در صورت اولاد داشتن یک هشتم ما ترک و در صورت بی فرزند بودن یک چهارم آن را معین نموده است.

از آنچه گفته شد بدست می‌آید که آیه «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» قبل از آیه ارث و تعیین سهم پدر و مادر و خویشاوندان، و همچنین پیش از آیه تعیین عده وفات نازل شده است.

و بنابراین فعلا- نسخ شده است یعنی پس از آن حکم دیگری نازل شده که امروزه مورد عمل می‌باشد. انوار درخشان، ج ۲، ص:

۲۵۵

چنانکه در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت شده، که سؤال کرد از حضرت باقر علیه السلام از آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» حضرت فرمود:

این آیه نسخ شده است راوی سؤال کرد که قبل از نسخ چگونه مورد عمل قرار می‌گرفته؟ حضرت فرمود: چنانچه کسی فوت میکرد از ترکه و مال‌های او هزینه یک سال همسر او را میدادند و تا مدت یک سال او را در خانه شوهر نگه می‌داشتند و پس از آن بیرون میرفت بدون اینکه ارثی ببرد. سپس آیات شریفه دیگری نازل شد و ارث زن را یک چهارم و یک هشتم قرار داد و لذا فعلا هزینه زوجه از سهم الارث او پرداخت میشود.

«وَاللَّمْلَطَلَقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» آیه شریفه در باره عموم زنان طلاق داده شده است و اشاره به این است که مستحب است مسلمانان نظر به تقوی و پرهیزکاری که خصلت آنهاست پس از طلاق همسران خود مبلغی متناسب شأن و قدرت خود به همسر بذل کنند تا او بتواند برای مدتی در آسایش زندگی کند و از پیش آمد طلاق ناراحت و افسرده نباشد و ضمناً دوستی آنها به احسان خاتمه پذیرفته باشد.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» جمله بیان اینستکه این همه دستورات و احکام که فقط برای حفظ انساب و سعادت و آسایش بشر وضع شده بوسیله آیات شریفه بیان می‌گردد، شاید مردم پی ببرند که دین اسلام چگونه خصوصیات زندگی فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی را رعایت نموده و در نظر گرفته است. و چگونه با این احکام آسایش زن و شوهر را تضمین نموده. کتاب کافی و تفسیر عیاشی روایت نموده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد آیا کسیکه همسرش را طلاق میدهد باید چیزی هم برای هزینه زندگی باو بدهد. حضرت فرمود: بلی مگر نمی‌خواهید که از زمره نیکوکاران باشید!

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ص: ۲۵۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

خلاصه ص: ۲۵۶

ای رسول گرامی آیا نمی‌دانی سرگذشت گروهی از بنی اسرائیل را که هزاران نفر بودند و از ترس مرگ و بیماری از دیار و خانه‌هایشان بیرون رفته و آواره شدند، سپس خدا همه آنها را یکباره بمیراند، و بعد آنها را زنده کرد. محققا فضل پروردگار در باره

مردم بیشمار است ولی بسیاری از مردم سپاس نمی‌گزارند.

شرح ص: ۲۵۶

آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که چگونه تعجب نمی‌کنی از داستان شگفت‌انگیز گروهی از بنی اسرائیل که در اثر شیوع مرض طاعون از شهر خود آواره شدند. اما پروردگار امر فرمود که همه جان بسپارند و پس از اندکی آنها را زنده کرد. این قبیل حکایات و وقایع برای اینست که عده‌ای پند گرفته و راهنمایی شوند.

«ألم تر» برای استفهام و تعجب است، و خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌باشد.

و رؤیت در این مورد بمعنی علم و دانش است.

«الوف» جمع کثرة است و بنا بر روایات معلوم میشود این جمعیت در حدود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۷ سه هزار نفر بوده‌اند.

کتاب احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: پروردگار طائفه‌ای از یهود را که گروه بسیاری بودند و از بیم سرایت طاعون از شهر و دیار خود خارج شده بودند امر فرمود که جان بسپارند، سپس اعضاء بدن آنها از هم متلاشی شد و استخوانهای آنان پوسید و بصورت خاک در آمد. سپس پروردگار حزقیل پیامبر را فرستاد که آن منظره را مشاهده نماید، او از پروردگار درخواست کرد که اعضاء پراکنده آن گروه را بهم پیوسته و ارواح آنها را بکالبدشان بدمد، این بود که آن عده زنده شدند و از جای برخاستند و مدتی نیز در اینجهان زندگی کردند.

و از حضرت باقر علیه السلام نیز روایت شده که در ذیل آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ...» فرمود پروردگار این عده را مجدداً زنده کرد آنان به منازل و شهرهای خود برگشتند و مدتی نیز با همسران خود زندگی کردند و سپس هر یک به اجل خود مردند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۸

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۴ تا ۲۴۵] ص: ۲۵۸

اشاره

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

خلاصه ص: ۲۵۸

در راه خدا جنگ کنید و بدانید که خدا شنوا و دانا است.

کیست آنکس که بخدا وام دهد اما وامی نیکو، تا خدا هم آنها چندین برابر کند؟ و البته خداوند در زندگی مردمان زمانی تنگی و زمانی گشایش میدهد ولی بهر صورت بسوی پروردگار بازگشت خواهید کرد.

شرح ص: ۲۵۸

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

آیه شریفه در مقام ترغیب مردم بجهنگ با مشرکان و کفار است، زیرا که بدینوسیله آثار شرک محو شده و دین اسلام در قلب بشر رسوخ خواهد کرد و ذکر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بمنظور اینستکه غرض از این جهنگ پیشرفت دین اسلام است نه کشورگشائی و جهانگیری.

و جمله «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» مبنی بر تهدید است که مسلمانان در هنگام جهنگ باید با یکدیگر همدست شده، و هماهنگ گردند و هرگز با یکدیگر مخالفت نمایند. و بدنبال این آیه داستان بنی اسرائیل آمده که پس از حضرت موسی علیه السلام از پیامبر و رهبر خود خواستند که با دشمنان جهنگ کنند ولی در موقع جهنگ و در گیرودار کارزار، بسیاری روی برگرداند و تخلف کردند. یعنی همینکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۵۹ وقوع جهنگ مسلم شد همگی برگشتند.

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» «قرض» بمعنی اینستکه کسی قسمتی از دارائی خود را جدا کرده و در دسترس دیگری بگذارد، و در انتظار نتیجه و پاداش آن بنشیند.

«أضعاف» بمعنی چندین برابر است. و آیه شریفه مبنی بر ترغیب مسلمانان به انفاق و بذل مال در راه جهنگ است. و آنرا به قرض تعبیر نموده، که گیرنده آن مقام ربوبی است، و تعهد نموده که در برابر آن پاداش نیکو خواهد داد، و از نتایج آن دهنده وام را مخصوصاً، و اجتماع مسلمانان را عموماً بهره‌مند خواهد ساخت. زیرا جهنگ با مشرکان برای کندن ریشه شرک علاوه بر نیروی غیبی و ایمان نیازمند به نیروی مادی نیز هست تا بدانوسیله نیازمندیهای لشکریان از نظر سلاح و آذوقه و غیره تأمین گردد. و شارع مقدس اسلام از نظر موقعیت خاصی که ثروت و دارائی در انتظام جامعه دارد، سرمایه داران را در هر موردی بوظائف مخصوصی مکلف فرموده تا با اجرای آنها روح اتحاد و یگانگی بین مسلمانان تقویت گردد.

و در ذیل آیه «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» نیز مسلمانان را وعده داده که ثروت و دارائی همگی از شئون رحمت پروردگار است و آفریدگار وعده فرموده که روزی هر کس را بدهد. بنابراین نباید مسلمانان از بذل مال آزرده خاطر شوند و با خود فکر کنند که ممکن است باین ترتیب دچار فقر و تنگدستی گردند.

کتاب در المثنور روایت نموده هنگامیکه آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» نازل شد ابو الدحداح نزد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت:

یا رسول الله چون پروردگار از آنچه که بما موهبت فرموده مقداری را قرض می‌خواهد لذا من که دو باغ دارم آنرا که بهتر است در راه خدا انفاق می‌کنم، حضرت آنرا قبول کرده و فرمود: برای ابو الدحداح در بهشت جاوید باغ نیکوئی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۰

در کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هنگامیکه آیه شریفه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» نازل شد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت بار الها بر آن بیفزا، لذا کریمه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» نازل شد باز هم حضرت همان جمله را تکرار فرمود، این بود که آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...»

نازل شد. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این هنگام راضی شد زیرا پاداش اخیر شماره و پایان نداشت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۱

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲] ص: ۲۶۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلَكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَبْعِينَ مِائَةً مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِتْنَةُ الَّذِينَ كَثِيرَةٌ يِاذُنَ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

خلاصه ص: ۲۶۱

ای رسول گرامی آیا نمیدانی که گروهی از بنی اسرائیل پس از وفات حضرت موسی علیه السلام از پیغمبر وقت درخواست کردند که پادشاهی برای ما برانگیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۲ تا در راه خدا جنگ کنیم، آن پیغمبر فرمود آیا احتمال میدهد که اگر جنگ بر شما مقرر شود از آن خوداری کنید؟ گفتند چگونه از جنگ در راه خدا خودداری می کنیم و حال آنکه ما و فرزندانمان را از دیار و شهرمان بیرون کرده اند! اما همین که حکم جهاد بر آنان مقرر شد همگی فرار کردند و از جنگ رو گرداندند جز عده کمی، و خدا از پیمان شکنی ستمکاران آگاه است. پیغمبرشان بآنان گفت که پروردگار طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت بنی اسرائیل گفتند چگونه او سزاوار پادشاهی بر ماست؟ در حالیکه ما از او سزاوارتریم چه آنکه طالوت را مال و ثروتی نیست پیغمبر فرمود: که خدا او را برگزیده و باو دانش و توانائی بدنی بیشتر داده است، و پروردگار هر که را شایسته بداند پادشاهی برمی انگیزد زیرا قدرت وی بی پایان بوده و بصلاح مردم آگاه است.

باز پیغمبرشان بآنان فرمود که نشانه لیاقت و پادشاهی طالوت صندوقچه ای است که نزد شما می آورد و آن وسیله ثبات قدم و پیشرفت شما در جنگ است و در آن آثاری از آنچه خانواده موسی و هارون بجای گذاشته اند وجود دارد و فرشتگان آنرا حمل می کنند. و در این امر سرّ و نشانه ای برای شما هست اگر از اهل ایمان باشید.

سپس موقعیکه طالوت لشکر خود را برای جنگ حرکت می داد بآنها گفت پروردگار بوسیله نهر آبی که در مسیر ما قرار دارد شما را آزمایش خواهد کرد:

هر کس که از آب آن بیاشامد و سیراب شود از ما نیست و کسیکه از آب آن نچشد از لشکریان من است، همچنین کسیکه کفی از آب بردارد و بنوشد ولی سیراب نشود.

اما همه لشکریان از آب نهر آشامیدند و سیراب هم شدند، بجز عده کمی. هنگامی که طالوت و لشکریان از نهر اردن گذشتند و مقابل دشمن قرار گرفتند گفتند که ما توانائی جنگ با جالوت و سپاه او را نداریم، فقط گروهی از لشکر طالوت که عقیده داشتند پس از کشته شدن به سوی پروردگار بازگشت خواهند کرد فریاد زدند چه بسیار ممکن است که گروهی با تعداد کم بر لشکری

انبوه چیره شوند، زیرا پروردگار انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۳

همواره یار و پشتیبان صابرانست.

همین گروه کم در میدان جنگ با جالوت و لشکر او، از خدا درخواست میکردند، که پروردگارا دل‌های ما را از صبر لبریز کن تا آنکه ترسی بر ما عارض نشود، و ما را ثابت قدم بدار، و کمک و یاریمان فرما تا بر کافران غلبه کنیم.

این بود که بیاری خدا جالوت و لشکر او را شکست دادند و دشمن را متفرق کردند و نیز داود، جالوت را کشت و سپس پروردگار بوی پادشاهی و دانش و آنچه از حقایق که میخواست یاد داده و چنانچه پروردگار فساد و خطر برخی را بوسیله بعض دیگر دفع و چاره‌جویی نمیکرد زمین تباه شده بود و البته خداوند بر جهانیان تفضل دارد.

این اتفاقات دارای اسراری است که ما آنها را برای تو بیان می‌کنیم و تو محققا از فرستادگانی.

شرح ... ص: ۲۶۳

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ نَسْتَعِينُ» جمله «ا لم» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز به مسلمانان است و «رؤیت» بمعنی تعجب از سرگذشت است.

آیه شریفه بمنظور ترغیب مسلمانان بجنگ با کفار، سرگذشت گروهی از یهود را یادآوری فرموده که پس از رحلت حضرت موسی علیه السلام در اثر سرکشی و طغیان گرفتار تفرقه و جدائی شدند و بمدلت و خواری افتادند. در آن هنگام پادشاه ستمگری بنام جالوت که از نژاد فراعنه بود بر آنان استیلا یافت، که ظلم و ستم بسیار بر آنها نمود و نیز آنها را از دیار و شهرشان بیرون کرد.

این بود که یهود نزد پیامبر خود حضرت دانیال (ارمیا) رفته و از او درخواست کردند که چاره‌ای انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۴ بیندیشد و آنانرا از این نکبت و بدبختی نجات دهد. و از او خواستند که پادشاهی لایق و سرپرستی توانا برای آنان تعیین کند تا بهمراهی او در راه خدا جنگ نموده و بر دشمن پیروز شوند و آزادی از دست رفته را باز یافته و بدیاری و وطن خود برگردند.

«قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا؟»

حضرت دانیال بآنان گفت آیا احتمال نمیدهید که اگر خداوند حکم جهاد را بر شما مقرر فرماید از اطاعت آن خودداری کنید؟ و البته در ضمن اخذ پیمان به یهود فهمانید که پادشاه لایق و شایسته را پروردگار باید تعیین کند و بدستور او نیز باید جنگ و جهاد کنید.

«قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا.»

یهود در پاسخ سؤال پیغمبر گفتند چگونه می‌توانیم جنگ نکنیم و بیش از این تن به مدلت و خواری بدهیم در حالیکه از وطن خود آواره شده‌ایم و بین ما و فرزندان و خویشان فاصله و جدائی افتاده! و ناگزیریم که به پشتیبانی آن سرپرست برای بدست آوردن عظمت سابق خود جنگیده و جالوت و لشگریانش را شکست دهیم.

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» این گروه با چنین حرارت و فداکاری که به پیش آمده بودند و ذلت و خواری بیش از این را بر خود روا نمیدیدند در مقام عمل همگی عقب رفتند، و نماند از آنها مگر عده کمی زیرا پس از اینکه حضرت دانیال از آنان پیمان گرفت که هرگز مخالفت نکرده و از جنگ رو گردان نخواهیم بود، پروردگار «جالوت» را که یکی از جوانان رشید و نیرومند بود بعنوان پادشاه بآنان معرفی کرد، و باو امر نمود که بهمراهی بنی اسرائیل بجنگ با جالوت آن پادشاه ستمگر و خونخوار قیام کند. اما فقط عده کمی جنگ را پذیرفته، و بمیدان شتافتند، لذا آیه شریفه کسانی را که پیمان شکستند «ستمکار» معرفی نموده، و البته از طرف خدا هم به حضرت دانیال وحی شده بود که این یهود در مقام عمل عقب نشینی

خواهند کرد و امر جهاد را نادیده خواهند گرفت و با آن مخالفت خواهند کرد، اینستکه میفرماید انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۵

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» یعنی پروردگار ستمگران را خوب می‌شناسد.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا».

حضرت دانیال به یهود فرمود پروردگار طالوت را به فرمانروائی و پادشاهی بر شما انتخاب کرده و بآنان فهماند که سزاوار فرمانروائی نیز همانست که پروردگار تعیین فرموده است. و طالوت از فرزندان «بنی یامین»، و نواده حضرت یعقوب علیه السلام می‌باشد، و بمناسبت رشادت و بلندی قامت به «طالوت» موسوم شده و در توریه از او به «شاؤل» یاد شده است.

«قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ».

یهود در مقام اعتراض بر آمده و گفتند که طالوت بدو علت سزاوار پادشاهی نیست: اول اینکه او از فرزندان بنی یامین است و آن خاندان فاقد مقام سیادت و سلطنت بوده‌اند در حالیکه یهود از فرزندان «لاوی» بوده یا از فرزندان «یهودا» میباشند.

و بهر صورت از خاندانی هستند که سلطنت و پیامبری موروثی آنان بوده است و خداوند سیادت و فرمانروائی را باین طائفه داده و چگونه این مقام قابل انتقال خواهد بود! دیگر اینکه طالوت فقیر و تنگدست است و فاقد شأن پادشاهی است، بنابراین به این دو دلیل یهود بر او ارجحیت داشته و آنان شایسته سرپرستی هستند.

«قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ».

حضرت دانیال در جواب اعتراض آنان فرمود: چون آفریدگار طالوت را به پادشاهی برانگیخته محققا او از همه شایسته‌تر است. زیرا شرط فرمانروائی بر خورداری از نیروی عقلی و جسمی کافی است تا آنکه بتواند از عهده تأمین مصالح اجتماع برآید و هر کس را به مقام لایقش برساند. و اعتراض به این که او از خاندان سلطنت نیست و اینکه او از ثروت کافی برخوردار نمی‌باشد جز نادانی چیزی نیست.

زیرا هدف شما از تعیین رهبر اینستکه بتواند در جنگ با جالوت او را شکست داده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۶

و مجددا شما را به وطنهایتان برگرداند، و این مستلزم داشتن نیروی جسمانی کافی است که خداوند به طالوت داده، و نیز نیازمند به قدرت فکری و صلاحیت رهبری است که خدا آگاه‌تر است و تشخیص داده که در این زمینه او از هر کس سزاوارتر می‌باشد. بنابراین جای درنگ نیست، و باید فوراً زیر نظر او قیام کرده در راه خدا جهاد کنید.

یهود عرصه را بر خود تنگ دیدند، از طرفی جالوت و لشکرش دست از آزار و ستم برنمی‌دارند، از طرفی خود از شهر و وطن آواره هستند، چاره در این دیدند که عناد و لجاج را کنار گذاشته و برای قلع و قمع دشمن کوشش کنند.

«وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ».

جمله بیان علت برگزیده شدن طالوت است. از نظر اینکه پروردگار صلاح مردم را بهتر میداند و کسی را به فرمانروائی و سرپرستی تعیین می‌کند که در تدبیر امور کشور توانائی داشته، و برای رفع خطر دشمنان نیز دارای نیرومندی کافی باشد، و جمله «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» اشاره بهمین حقیقت است که پروردگار به طالوت تدبیر و عقل و نیرومندی موهبت فرموده که با آن می‌تواند جامعه یهود را به کمال مطلوبشان برساند. و ضمناً در جمله «يُؤْتِي مَلَكُهُ» بطور اطلاق پادشاهی بر اجتماعات از موهبتهای پروردگاری شمرده شده که بهر کس بخواهد می‌دهد. البته نباید فراموش کرد که پروردگار در این موهبت مصلحت را در نظر می‌گیرد، و اینطور نیست که بدون حساب کسی را مقامی بر خلاف استحقاق عنایت بفرماید. چنانکه در ذیل آیه دارد «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی مشیت پروردگار علت تامه برای پیدایش هر موجود است. و بعبارت دیگر هر چه را خداوند بخواهد می‌آفریند و بدون هیچ مانعی او را بعرصه هستی می‌آورد و البته مشیت و خواسته پروردگار از هر گونه نقص و خطائی منزّه است و کار او عین صلاح نظام جهان است، بلکه صلاح، پدیده فعل و از آفریده‌های خداوندی است. در حالیکه انسان چون نقص جسمانی انوار درخشان،

دارد لذا در انجام هر کاری نیازمند به شرایط بسیاری است مثلا باید صلاح را در نظر بگیرد بعبارت دیگر انسان ابتدا مصلحت خود را درمی‌یابد و سپس کارهای خود را بر محور آن انجام می‌دهد. ولی خداوند چنین نیست هر چه را اراده فرماید شدنی است، و این آفریده عین مصلحت است.

و از آیه شریفه استفاده میشود که اگرچه جنگ با جالوت بمنظور تأمین حقوق تزییع شده یهود صورت گرفته ولی بطور کلی معلوم می‌شود که جنگ با کفار در اغلب ادیان منجمله دین یهود سابقه دارد و چیزی نیست که اختصاص بدین اسلام داشته باشد و چنانکه می‌دانیم اغلب پیامبران بنی اسرائیل در موارد مقتضی اقدام بدان نموده‌اند و برای احقاق حقوق پایمال شده گاه و بیگاه جنگهایی با بیگانگان از توحید کرده‌اند.

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ» «تابوت» از ماده توبه گرفته شده و بمعنی بازگشت است، و بر حسب روایات عبارت از صندوقی بوده است تخته‌ای که مادر موسی علیه السلام بامر پروردگار کودک خود را در آن نهاده و روی رود نیل گذاشته و شاید بمناسبت اینکه این صندوق بالاخره سبب نجات حضرت موسی علیه السلام و بازگشت او بنزد مادرش گردیده بنام «تابوت» خوانده شده است.

«سکینه» عبارت از آرامش خاطر و ثبات قدم در انجام مقصود است و از لوازم مراتب کامل ایمان می‌باشد، چون داشتن سکینت و آرامش خاطر از موهبت‌های پروردگار است و ضمنا در آیه شریفه نشانه سلطنت و برانگیختن طالوت معرفی شده معلوم میشود که منظور از آن آرامش خاطر از دشمن نیست که مردان شجاع و دلیر دارند، بلکه منظور اطمینان خاطر است که سبب می‌شود انسان در برابر ناملازمات بخدا اعتماد کند. و این موهبت به عده کمی از بنی اسرائیل داده شده بود که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۸ در موقع عبور از کنار رود اردن آثار آن نمایان میشود. زیرا طالوت دستور میدهد کسانی که از آب بیاشامند و سیراب شوند از ما نخواهند بود، و لذا دیده میشود تنها کسانی که به این آرامش خاطر و اعتماد پروردگار متصف بوده‌اند از تخلف دستور طالوت خودداری کرده، و در دعوت بحق و پافشاری در برابر دشمن از هیچ فداکاری دریغ نکرده‌اند، و بقیه آب آشامیده و سیراب هم شدند، و در هنگام جنگ از قتال با لشکریان جالوت نیز خودداری کردند.

و اما آیه شریفه بیان اینستکه دانیال پیغمبر به یهود گفت که از جمله نشانه-های پادشاهی و لیاقت طالوت اینستکه لشکریان او دارای ایمان و عقیده‌ای پا برجا خواهند بود و در برابر مشکلات جنگ پایداری می‌کنند. و لذا همین اعتقاد و اعتماد پروردگار بود که سبب شد یهود که سالها اسیر ستم قبطیان و فراعنه بودند و به سرپرستی طالوت قیام کرده و با آنکه عده زیادی از لشکریان هنگام عبور از رودخانه اردن آب نوشیدند و از اطاعت طالوت سر باز زدند معدلک همان عده ناچیز باقیمانده که بر حسب روایات سیصد و سیزده نفر بیشتر نبوده‌اند بر جالوت و لشکریانش فائق آمده و او را کشتند.

«وَبَقِيَّةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» یعنی پس از آنکه سالها صندوق و سایر ودائع موسی و هارون علیهما السلام که بوسیله فرزندان آنها بین یهود بامانت گذاشته شده بوده و یهود از نظر قدر شناسی همه این آثار را از دست دادند مجددا همین صندوق و ودائعش بوسیله طالوت آورده خواهد شد. و از اینجهت یهود باید اطمینان داشته باشند که قدرت از دسترفته را بازخواهند یافت. و البته این خصوصیت می‌تواند نشانه و علامتی برای پادشاهی طالوت از طرف خداوند باشد چنانکه اشاره میفرماید «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» که خطاب سرزنی است به یهود یعنی ای اجتماع یهود اگر واقعا میخواهید سرپرستی داشته باشید و به پیروی از او دشمنان را سرکوب کنید، و فقط احتیاج به نشانه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۶۹

بر صدق گفتارش دارید، همین حادثه و بازگشت صندوق معهود بین شما نشانه خوبی است.

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» «فصل» بمعنی جدا نمودن است و کنایه از لشکری است که از یهود جدا شده و آماده رفتن به صحنه جنگ بود.

آیه شریفه از بیوفائی یهود حکایت می‌کند، که پس از اینکه معجزه آسا تابوت و ودائع دیگر آن، بوسیله طالوت در دسترس یهود قرار گرفت و اطمینان پیدا کردند که دیگر فتح و پیروزی با آنها خواهد بود معذک موقعیکه لشکر طالوت از کنار نهر عبور می‌کرد نتوانستند از عهده آزمایش برآیند. زیرا طالوت اعلام کرد که در مسیر ما به میدان جنگ نهری قرار دارد که وسیله آزمایش خواهد بود، مبادا کسی از آب آن بیاشامد و سیراب شود. اما با وجود این و با تمام این حجتها مردم سه فرقه شدند گروهی از آب نهر آنقدر آشامیده که سیر شدند، و گروهی که نوشیده ولی نه بقصد سیر شدن، تنها گروه سوم بودند که تخلف نکرده و اصلاً آب نخوردند، و در اینجا عده‌ای از لشکریان جدا شده و بنام ستمکار از اطراف طالوت پراکنده شدند و تنها گروه دوم و سوم بودند که همراه طالوت بجنگ رفتند.

«فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» «جالوت» از نژاد قبط و از فراعنه بوده و بمناسبت ستمگری بدین نام خوانده می‌شده زیرا جالوت از جولان گرفته شده است.

و مراد آیه شریفه اینست که این گروه دوم و سوم یعنی کسانی که اصلاً آب نخورده بودند و نیز کسانی که فقط کفی از آب نوشیده بودند باز هم در میدان جنگ امتحان شدند و برای اینکه ثابت شود که این قوم تا چه اندازه پیمان شکن هستند و بهانه گیر، آیه شریفه نکات حساسی را بیان فرموده، و اگرچه تسلسل داستان را رعایت نکرده ولی همین قطعه قطعه‌های داستان در حقیقت سر فصلهای رفتار و عادات و خلاصه وقایع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۰

است. لذا می‌فرماید که یهود در هنگام مقابله با لشکریان جالوت گفتند ما قدرت جنگ با این سپاه دشمن را نداریم! آفرین بر این انتخاب و آفرین بر این صبر پادشاه و سرپرست! کسانی که خود تقاضای رهبر و فرمانده کردند آنهم بمنظور بدست آوردن قدرت از دست رفته و اموال غارت شده، با آن دلیل بین و روشن و باطمینان به این که پیروزی با آنان خواهد بود معذک نه تنها از آشامیدن آب صرف نظر نکردند، بلکه اکنون که بمیدان جنگ آمده‌اند می‌گویند ما که توانائی جنگ نداریم! «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

آیه شریفه در مقام مدح از گروهی است که اطاعت فرمان طالوت کرده و نه تنها از چشیدن آب نهر اردن خودداری کردند بلکه در میدان جنگ نیز حاضر شده و با دشمن جنگیدند. این عده که بنا بروایات سیصد و سیزده نفر بوده‌اند در اثر موهبت سکینت و آرامش خاطر کمال اعتماد را بخدا داشتند، لذا در میدان جنگ از کثرت دشمن نترسیدند و با وجود اینکه عده آنها جزئی بود معذک در راه پیروزی و موفقیت جنگیدند. اینست که آیه شریفه این عده را مدح کرده و فرموده آنانکه گمان می‌بردند که بالاخره پروردگار را ملاقات خواهند کرد و همواره بیاد مرگ و بررسی اعمال در پیشگاه الهی بودند به گروهی که کفی از آب نهر خورده بودند و همراه طالوت بصبحنه جنگ حاضر شده بودند گفتند: چه بسا عده کمی که بر جمعیت زیادی پیروز شود، از اینجا معلوم میشود که تنها همین گروه اندک بودند که بالاخره حاضر بجنگ شدند، و با اتکاء بخدا در راه پیشرفت مقاصد خود کوشیدند و از آنهمه لشکر انبوه طالوت که در آغاز امر گرد او جمع شده و با پیامبر خود حضرت دانیال احتجاج میکردند و دلیل و برهان بر ارجحیت خود بیان میکردند تا بالاخره حضرت دانیال آنها را قانع کرد، فقط همین عده ماندند که تا آخر جنگیدند و خداوند هم نظر بوعدی که داده بود وفا کرد، و نشان داد که انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۱

چگونه میراث موسی و هارون علیهما السلام را بوسیله طالوت بین یهود باز خواهد گرداند و اگر یهود قدر شناسند و تا بتوانند ایراد بگیرند، ولی بالاخره مشیت خداوند چون بر کاری تعلق گیرد در وقوع آن چون و چرا مفهوم ندارد.

«وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَفْئِدَتَنَا وَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» آیه شریفه تفسیر جمله «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ» می‌باشد و نیز بیان آنست که گروهی که در اثر ثبات عقیده و موهبت سکینت، ثابت قدم بودند، و با وجود اینکه تشنه بودند معذک از آب نهر نیاشامیدند از پروردگار میخواستند که «بار الها بما صبر عنایت فرما و ما را در بردباری در برابر

ناگواریها ثابت قدم مدار» و این سخن را موقعی میگفتند که در حال جنگ بودند. جنگ یک عده کم با یک لشکر زیاد. دشمنی که سالها آنها را آزار و ستم می‌رسانده، معذک اینان با کمال اعتماد بخدا بهمراهی طالوت جنگیدند و بالاخره پیروز شدند. آری هنگامیکه توکل و اعتماد بخدا شد و انسان از همه جا قطع امید کرد در آنصورت است که معنویت کار خود را خواهد کرد چنانکه میفرماید: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

«فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» آیه شریفه بیان نتیجه صبر و بردباری این گروه اندک است زیرا که بالاخره در اثر استقامت و اعتماد بخدا و ایمان به این که طبق وعد الهی فتح با آنان خواهد بود با کمال شهامت می‌جنگیدند. و همین اعتقاد سبب شد که در مدت کوتاهی لشکریان جالوت متفرق شده عقب نشینی کردند و بالاخره کار بآن جا کشید که داود بتنهائی جالوت آن پادشاه خونخوار و ستمگر را بهلاکت افکند.

«وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» جمله بیان آنستکه پروردگار بمناسبت این شایستگی و لیاقت داود، سلطنت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۲

و پادشاهی را باو موهبت فرمود و او را بتدبیر امور زندگی یهود واقف و آگاه ساخت و حقایقی را نیز بوی تعلیم فرمود، لذا کارهای عجیبی از داود علیه السلام سر میزده چنانکه آهن را در دست خود نرم می‌کرده است بموجب آیه «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبا: ۱۰) و نیز به پرندگان مأموریت میداده که وقایع و اتفاقات جهان را کاملاً فهمیده و باو گزارش دهند چنانکه می‌فرماید «وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ» (ص: ۲۱) و نیز «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (نمل: ۷) همه حکایت از معجزه‌های حضرت داود علیه السلام می‌کند.

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» مراد از فساد زمین مختل شدن نظم اجتماع و پیدا شدن فتنه و بروز اختلاف است. و از نظر اینکه انسان موجودی اجتماعی است بطوریکه زندگی او بر اساس همکاری و تعاون با دیگران قابل ادامه است لذا محترم شمردن حقوق دیگران شرط اساسی آرامش و نظم در چنین اجتماعی است.

و بطور کلی افراد می‌کوشند تا دیگران را در مسیری وا دارند که به منافع آنها لطمه وارد نشود، لذا انسان بر حسب غریزه فطری، در مقام جنگ و نزاع با کسیکه مزاحم اوست برمی‌آید، تا بدینوسیله مانع از لطمه او گردد، و همین امر سبب می‌گردد که در اجتماع یک نظام خاصی بوجود آید، و افراد بدانند که هر کس بحق دیگری تجاوز کند بالاخره تنبیه خواهد شد.

و اینکه آیه شریفه بدنبال وقایع بنی اسرائیل این جمله را آورده نشان داده همانطوریکه طالوت و داود برانگیخته شدند تا آنکه پادشاه ستمگری چون جالوت را از بین ببرند، همانطور هم در تمام ادوار زندگی بشر چنین جنگی بین یک طائفه و مزاحمین آنها وجود خواهد داشت، و با این وضع است که نظام جهان همیشه پا برجا می‌ماند. و در حقیقت نظم دنیا به این وضع حفظ می‌شود که هر چند مدّت که یکنفر ظالم بر مردم خروج می‌کند و آنانرا رنج می‌دهد بالاخره پس از مدتی دیگری قیام کرده دست او را کوتاه خواهد کرد و این مقتضای حفظ نظم جهان است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۳

و لذا در پایان می‌فرماید «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» یعنی پروردگار از نظر فضل خود حس جلب نفع و دفع ضرر را در نهاد بشر بودیعت نهاده و بدینوسیله انسان با هر چه که مخالف مصالح فردی و یا اجتماعی او باشد در مقام جنگ بر آمده و بستیز قیام خواهد کرد.

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» آیه شریفه بیان نتیجه و خاتمه داستان است زیرا پس از اینکه وقایع و سرگذشت یهود را ذکر می‌فرماید آنهم نکات حساس آنرا که هر یک به منظور و هدف خاصی است، اضافه می‌فرماید که این آیات و نشانه‌ها جز از مقام ربوبی وسیله‌ای برای آگاهی بر واقعیت آنها نیست و بنابراین تو ای رسول گرامی که واقعیت این حکایات را شنیدی بدان که همه این آیات دلائلی هستند بر اینکه مردم دریابند که تو با دستگاه غیبی ارتباط داری و از آنجا کسب اطلاع و معرفت می‌نمائی.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که یهود پس از وفات حضرت موسی علیه السلام احکام توریّه را تغییر داده، و آن کتاب آسمانی را تحریف کردند.

ضمناً از پیروی و اطاعت پیامبران سر باز زدند، از جمله این پیغمبران حضرت ارمیا بود، که مردم به سخن او اعتنا نکرده و فرمانش را اطاعت نمی کردند، لذا پروردگار پادشاهی ستمگر و جبار بنام جالوت بر آنان مسلط کرد، وی که از نژاد قبط و از فراعنه مصر بود بنا به کینه دیرینه اجدادی، بنی اسرائیل را سخت آزار می داد بطوریکه بسیاری از مردان آنها را کشت، و زنان آنانرا ببردگی گرفت، و بقیه را از شهر و دیار خود آواره نمود. یهود از این ماجرا به ستوه آمده نزد پیامبر خود حضرت دانیال رفتند و از او خواستند که پادشاه لایقی انتخاب کند تا به همراهی او قیام کرده با جالوت جنگ کنند. تا آن زمان آفریدگار نبوت و پادشاهی را در یک خانواده جمع نکرده بود، لذا قبل از اینکه طالوت را به یهود معرفی کند به حضرت دانیال دستور فرمود که از آنان پیمان بگیرد. این بود که دانیال پیامبر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۴

هم با آنان گفت که چنانچه امر شود با دشمنان خود جنگ کنید آیا احتمال می دهید که تخلف کرده و جنگ نکنید؟ آنان در پاسخ گفتند: چگونه ممکن است که در راه خدا جنگ نکنیم و حال آنکه از وطن خود آواره شده ایم! پروردگار نیز طالوت را پادشاهی آنان برگزید ولی یهود از این انتخاب خشمگین شده و گفتند که چگونه او شایسته پادشاهی است، در حالیکه او شخصی تهیدست است و بعلاوه تا کنون قاعده چنین بوده که نبوت در خاندان لاوی و پادشاهی در نواده‌های یوسف قرار داشته است در حالیکه طالوت نه از خاندان نبوت است و نه از خاندان سلطنت! پیامبر در جواب گفت که پروردگار او را برگزیده و در دانش و نیروی جسمانی باو برتری داده است و البته خداوند هر که را شایسته بداند مقامی باو می دهد.

سپس پیامبر افزود که نشانه سلطنت او صندوقی است که فرشتگان آنرا حمل می کنند و سبب آرامش خاطر یهود خواهد شد و ودائع حضرت موسی و هارون علیهما السلام در آن است.

سپس بدنبال روایت نقل شده که مادر حضرت موسی علیه السلام نوزاد خود را در صندوقی گذاشت و در رود نیل انداخت این صندوق در نزد یهود بود و با آن تبرک می جستند. هنگامیکه وفات موسی فرا رسید آن حضرت «الواح» کتاب آسمانی خود را بضمیمه زره و نیز نشانه‌های دیگر نبوت در آن نهاد، و به یوشع وصی خود سپرد، و این صندوق همینطور بارث از این دست با آن دست می گردید ولی همیشه مورد احترام یهود بود. بالاخره روزی یهود این صندوق را سبک شمردند تا جائیکه بدست کودکان افتاد و با آن بازی می کردند، لذا پروردگار آنرا از میان آنها برد، از این بعد یهود گرفتار خشم و غضب شدند و سپس جالوت بر آنها مسلط شد و ستم و ظلم فراوان بر آنها وارد کرد. یهود نزد پیامبر خود حضرت دانیال رفتند آن حضرت هم طالوت را از طرف آفریدگار بعنوان پادشاه معرفی کرده و پروردگار صندوق فوق را بوسیله او مجدداً بین یهود بازگرداند لذا در جنگ فتح و پیروزی با یهود شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۵

کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» فرمود کسانیکه از آب نهر نیاشامیدند سیصد و سیزده نفر بودند، بعضی دیگر از آب آشامیده و سیر شدند و گروهی دیگر فقط کفی از آب برداشتند. اما در میدان جنگ فقط گروه اول و سوم حاضر شدند، منتهی در مقابله دشمن گروه سوم گفتند که ما یارای جنگ با این لشکر انبوه را نداریم! آنانکه از آب نچشیده بودند فریاد زدند که چه بسا گروه اندکی که بیاری خدا بر لشکر زیادی پیروز شود، زیرا خدا پشتیبان کسانیکست که در برابر ناگواریها بردبار باشند.

تفسیر عیاشی نیز از محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود داود سه برادر داشت، پدر آنان پیر مردی سالخورده بود. او گوسفندان پدر را چرانده و از آنها نگهداری می کرد. هنگامیکه طالوت بجنگ با دشمنان یهود مأمور شد، پدر داود فرزند را فرا خواند و باو گفت: این حربه را با خود به میدان جنگ ببر تا آنکه وسیله پیروزی یهود بر دشمنان گردد. داود

جوانی بود کوتاه قد و کبود رنگ و کم مو و پاکدل، از شنیدن این سخن آهنگ میدان جنگ کرد تا آنکه وارد لشکر طالوت شد. راوی از ابی بصیر روایت را دنبال نموده و اضافه می‌کند هنگامیکه داود بسوی میدان روانه بود، در بین راه به سنگی برخورد کرد ناگهان فریاد بر آورد و گفت «ای داود مرا با خود بمیدان ببر زیرا بوسیله من جالوت را خواهی کشت» داود آن سنگ ریز را برداشت و در توبره خود گذاشت، و چون به لشکر طالوت وارد شد فریاد بر آورد جالوت را بمن نشان دهید می‌خواهم او را بکشم. این سخن در همه جا منتشر شد و با تعجب عمومی رو برو گردیده طالوت باو گفت چگونه می‌توانی جالوت را بکشی و حربه تو چیست؟ داود گفت روزی مشغول گله چرانی بودم که ناگهان شیری به گله حمله کرد و گوسفندی را ربود من بآن شیر رسیدم و سرش را گرفته و گوسفند را از دهانش بیرون آوردم. طالوت از این سخن سخت در شگفت شد و تعجب کرد، لذا دستور داد زره بزرگی آوردند و بر اندام او پوشاندند سپس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۶

طالوت او را دعاء نمود و گفت «امید است که پروردگار بوسیله تو جالوت را هلاک کند» بامداد روز بعد که جنگ شروع شد داود فریاد بر آورد جالوت را بمن نشان دهید همینکه او را نشان دادند سنگ ریزه را از توبره بیرون آورد و با قلاب سنگ آنرا بسوی جالوت پرتاب کرد، سنگ به پیشانی جالوت اصابت کرده سر و پیشانی او را خرد کرد، جالوت از اسب بزیر افتاد. این بود که سپاهیان فریاد بر آوردند داود جالوت را کشت و همه بگرد او جمع شدند و داود را بیادشاهی خود برگزیدند و دیگر نامی از طالوت در بین نبود.

سپس پروردگار زبور را بر داود علیه السلام نازل کرد و ساختن زره آهن را باو تعلیم فرمود و آهن را در دست او نرم گردانید و کوهها و بیابانها و پرندگان را امر فرمود که با او تسبیح پروردگار کنند. و آواز و صدای داود مانند نداشت و او در میان بنی اسرائیل زندگی می‌کرد ولی خود را از آنان پنهان می‌کرد و چه بسیار که وقت خود را صرف عبادت و طاعت پروردگار می‌کرد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۷

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۳ تا ۲۵۴] ص: ۲۷۷

اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بُرُوحِ الْقُدْسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمْ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

خلاصه ص: ۲۷۷

این پیامبرانند که برخی را بر بعض دیگر فضیلت و برتری دادیم، پروردگار با بعضی از آنان سخن گفته و بعضی دیگر را بدرجات بسیار رفیع، و مقامات بس ارجمند رسانده است.

عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس (جبرئیل) نیرو بخشیدیم، و چنانچه خدا می‌خواست پس از فرستادن پیامبران و معجزات، مردم طریقه ایمان پیش گرفته و هرگز با یکدیگر در مقام قتال و جنگ بر نمی‌آمدند، ولی در اثر مخالفت با پیامبران ستمگری را پیش گرفته بعضی ایمان آورده و برخی کافر شدند، و اگر خدا می‌خواست با هم بجنگ بر نمی‌خواستند، و لیکن آنچه حکمت و اراده الهی اقتضاء کند خداوند اجرا می‌فرماید.

ای اهل ایمان آنچه از نعمتها که بشما ارزانی داشته‌ایم نیازمندان انفاق نمائید، (بآسایش زندگی دیگران کمک کنید) قبل از فرا رسیدن دورانی که نتوانید برای آسایش خود چیزی را بخرید و یا دوست و شفيعی را بیابید. در آنروز کافران در می‌یابند که بخود و اجتماع ستم نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۸

شرح ص: ۲۷۸

اشاره

هر یک از انواع آفریده‌ها بر حسب نظام جهان بسوی کمال متناسب خود رهسپارند، ولی کمال و سعادت همیشگی که در کمون هر یک از افراد بشر نهاده شده تنها بوسیله رهبری پیامبران ممکن است از قوه بمرحله فعل در آید، و افراد بسعادت دائم خود نائل شوند. همچنانکه در فطرت بشری نیز نیروی تشخیص نیک و بد و سعادت و شقاوت و خیر و شر نهاده شده است.

اعزام پیامبران بسوی جامعه بشر برای بنا گذاری مکتب توحید و تربیت نیروی فطری و رهبری آنان بسعادت ابدی است. و یگانه فضیلتی است که مخصوص جامعه بشر بوده و از سایر سلسله موجودات بآن اختصاص داده. و از جمله موهبتها که پروردگار بجامعه بشر ارزانی داشته آنستکه برخی از افراد بشر را بزبور پیامبری آراسته و باخلاق و آداب پسندیده تربیت نموده، و رهنمائی اجتماعات بشری را بعهده آنان نهاده است.

موهبت رسالت که بسلسله پیامبران عنایت شده از نظر برتری و فضیلت غیر قابل قیاسی است که بر سایر افراد بشر داشته و در آیه بکلمه تلک تعبیر شده است.

و نیز سبب برتری و امتیاز ذاتی انبیاء بر سایر افراد بشر، در اثر روح قدسی است که پروردگار بر اثر آن طهارت ذاتی بآنان موهبت نموده و آنانرا از هر گونه رذالت اخلاقی و پستی تضمین فرموده است.

و پروردگار برخی از پیامبران را از نظر امکان اشرف (آنانکه در فضیلت گوی سبقت ربه‌اند مسلمانی موهبت پروردگار وساطت زیادی خواهند داشت) برخی از انبیاء را بر بعض دیگر برتری و امتیاز داده است.

بعبارت دیگر عده‌ای از آنان مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام هر یک صاحب دین و کتاب و دارای ارزش محدود و بطور موقت بوده‌اند. در حالیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۷۹

رسالت وی جهانی و دعوت او ابدیست. و گروهی دیگر تنها بزبور رسالت آراسته شده‌اند. و برخی از پیامبران فقط نبوت و پیامبری موهبت شده. البته باید توجه نمود همه انبیاء در فضیلت مشترک و هر یک دارای روح قدسی بوده و همواره با تعلیمات غیبی ارتباط کامل دارند. و از نظر تشریف این موهبت بیمانند را بآفریدگار نسبت داده است «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بیان آنستکه پروردگار برخی از پیامبران فضیلت بیشتری داده و بخطاب و تکلم با آفریدگار آراسته است. و بر حسب آیه «وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۳) موسی بن عمران را بدین مزیت اختصاص داده است.

خطاب و کلام پروردگار با موسی علیه السّلام مانند سایر افعال و آثار آفریدگار جهان حادث، و بزمان محدود می‌باشد. مثلاً خلق و دمیدن روح بجنین حادث بوده و بلحاظ اینکه قدرت پروردگار کامل و مطلق است برای اجراء خواسته خود نیازمند بکار بردن وسایل عادی نیست. از اینرو بمجرد اراده، خواسته او تحقق خواهد یافت، بدون اینکه وابسته بشرط و یا امکانات باشد. و بدین ترتیب خطاب و مکالمه پروردگار با موسی علیه السّلام گرچه پدیده و زوال پذیر است ولی محتاج هیچیک از وسایل طبیعی نیست،

زیرا تکلم و گفتگوی افراد بشر با یکدیگر در اثر آنستکه زندگی آنان بر حسب طبع، اجتماعی است و هر فردی ناچار برای رفع نیازهای خود خاطرات و منویات خود را بوسیله الفاظ و جمله‌ها بصورت لغتی که بدان آشنائی دارد در آورده و افاده مقصود می‌کند بطوریکه در هوا نوسانهائی پدید آورده و مخاطب آنرا می‌شنود و بمعانی جمله پی برده و تفهیم حاصل می‌شود.

سبب احتیاج باین شرایط ضعف و عجز وجودی افراد بشر است که بدون وسایل عادی نمی‌توانند بر قلوب و افکار دیگران راه یافته و مقصود خود را بدون شرط بدیگران القاء نمایند. بلکه باید وسائل طبیعی را بکار برده و خاطرات خود را بتوسط الفاظ اداء نمایند.

اما خطاب و مکالمه پروردگار با بعضی از پیامبران این حقیقت را در بردارد انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۰

که بدون وسائل عادی، تعلیمات پروردگار بمخاطب القاء می‌شود. مثلاً موسی علیه السلام پس از خطاب و صدور کلام پروردگار و اجراء تعلیمات وی واجد معلوماتی شد که قبل از آن فاقد آنها بود. یعنی تعلیم و کلام پروردگار محتاج بصوت و ایجاد نوسان در هوا نیست. زیرا پروردگار در اثر قدرت بی‌نهایت خود هرگز برای خواسته خود بوسیله‌ای نیازمند نیست و حتی بزبان خاصی مثل عبری و مانند آن برای اداء مقصود نیاز ندارد. بلکه همان حقایق را که اراده و خواسته او است بقلب موسی القاء می‌نماید، و موسی علیه السلام نیز از نظر شایستگی تعلیمات را آموخته بطور شهود تلقی می‌نماید و بدون اینکه در صحت تعلیمات تردید کند همه را تصدیق می‌نماید و نیز در باره اینکه القاءات از چه ناحیه بوده تزلزلی بخود راه نمی‌دهد. زیرا مانند سایر پیامبران، دارای روح قدسی است. و همواره از نوسانهای فکری بیهوده منزّه است.

کلام پروردگار و آموزش تعلیمات برای موسی کلیم هرگز بوسیله حواس ظاهری نبوده، و بدینجهت قلب وی در اثر قطع ارتباط با جهان خارج کاملاً آماده تلقی تعلیمات می‌گردد. بدون اینکه صدا یا حرکت و نوسانی در هوا پدید آمده و یا لغت عبری و مانند آن بکار برده شود. زیرا شرائط و امکانات از شئون نقص وجودی است و ساحت پروردگار منزّه از آن می‌باشد.

لفظ «قول» در آیات شریفه در مواردیکه پروردگار حقیقتی را بفراشتگان القاء می‌نماید مانند: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۲) نیز بطور تعلیم وجودی و موهبت است. و از نظر اینکه ملائکه موجوداتی مجردند و مانند نوع بشر جسمانی و زندگی آنان اجتماعی و مبنی بر تکامل تدریجی نیست تعلیم آنان احتیاجی بوسائل طبیعی ندارد.

همچنین لفظ قول در آیه: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۲)، قول پروردگار در باره موجودات جهان یا آسمانها و زمین عبارت از خلق و آفرینش است که بآن ایجاد (کن) گفته می‌شود.

چون همه پدیده‌های جهان مظهر اراده پروردگار هستند، یعنی همچنانکه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۱

گفتار و کردار انسانی از عقاید و افکار گوینده و فاعل حکایت می‌کند همچنان موجودات جهان نیز حاکی از اراده و پرتو قدرت پروردگارند و از نظر اینکه وجود آفریدگار واجب و تام و زیاده بر تمام است، خواسته‌های او نیز بمجرد تعلق اراده بآنها تحقق خواهند یافت. از این بیان نتیجه چنین برمی‌آید که قول در جمله «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» بیان قبول ذاتی موجوداتست که با نهایت پذیرش و فرمانبرداری پا به عرصه وجود نهاده و جامه هستی دربرمی‌کنند.

قول جبرئیل امین بمریم صدیقه در آیه شریفه: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا»

(مریم: ۱۹) بمعنی اعلام مژده از جانب پروردگار و القاء آن بقلب مریم است، که بدون بکار بردن وسایل طبیعی و عادی انجام شده است. زیرا جبرئیل بر قلوب پیامبران و شایستگان (مانند حضرت مریم) احاطه و ارتباط کامل داشته و آنان نیز گفتارها و مژده‌های جبرئیل را بطور شهود و یقین تصدیق نموده‌اند.

پس اطلاق کلام در آیه «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» بطور حقیقت است. همچنانکه اطلاق لفظ قول در مورد تعلیمات پروردگار و نیز در باره وحی و مژده‌های جبرئیل پیامبران و شایستگان (مانند مریم) بمعنای حقیقی استعمال شده است. مثل اطلاق کلام و قول که در مورد گفتگوی افراد بشر با یکدیگر بطور حقیقت می‌باشد.

«وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» بر حسب اوصافی که در آیات قرآنی ذکر شده مراد از کلمه بعض رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌باشد.

از جمله آیه «وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۱) او را خاتم پیامبران خوانده. و نیز کوششهای طاقت فرسایی که پیامبران در باره تعلیم خدا پرستی در اجتماعات بشری مبذول داشته‌اند مقدمه آن بوده که افراد بشر بحد رشد فکری رسیده، شایسته آن شوند که از مکتب عالی اسلام پیروی نمایند، زیرا همچنانکه هر فردی از افراد بشر از نظر تکامل تدریجی دوره کودکی و طفولیت را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۲

باید پشت سر گذارده، و پس از آنکه بحد رشد رسید در زندگی اجتماع شرکت نماید، همچنان اجتماعات بشری دوره‌های مختلف دیانت‌های آسمانی را که بسر پرستی پیامبران و بتناسب سطح فکری بشر بوده طی نموده، تا آنکه دوره رشد فکری بشریت فرا رسیده و مکتب عالی اسلام بسرپرستی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای وصول بتکامل برای بشر فرستاده شد. تعلیمات عالی‌ه وی برای همیشه در دسترس اجتماعات بشر نهاده شده است.

پس رسالت و دعوت جهانی او نتیجه اعزام پیامبران قبل از وی بوده و مکتب اسلام نیز مرتبه عالی و نهائی مکتب‌های توحید می‌باشد. چنانکه آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (مِنَ الْكِتَابِ) وَ مَهْمِيماً عَلَيْهِ» (۵: ۴۸) بیان رسالت پیامبر اسلام است که بر اساس محکم و تزلزل ناپذیر آیات قرآنی استوار است.

زیرا قرآن بطور جهانی جامعه بشر را بسعادت رهبری می‌نماید و همواره با رشد فکری و افکار عالی بشر متناسب است. بدینجهت پروردگار بر رسول گرامی منت نهاده و او را شایسته احراز چنین مقامی معرفی نموده، و با مقایسه با معجزات پیامبران سلف نیز برتری و امتیاز رسول اکرم بمراتب بر سایر انبیاء روشن می‌شود، زیرا اساس دعوت پیامبران گذشته معجزات محسوس و وقایع زود گذر بوده است که متناسب با افکار دوران کودکی و جاهلیت بشر می‌بوده.

و مفاد جمله «مَهْمِيماً عَلَيْهِ» آنستکه قرآن کریم بر شئون کتابهای آسمانی نظر دارد، و زیاده بر اینکه بارزش آنها پایان داده، رسالت پیامبران و دیانت‌های آسمانی نیز بر آیات قرآنی متکی است، مثلاً چنانچه گواهی آیه شریفه «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» (مائده: ۷۰) نبود هیچ مدرک تاریخی وجود نداشت که چگونگی ولادت عیسی، مسیح و پاکدامنی مریم را بطور قطع اثبات کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۳

«وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبُتَيْنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ».

غرض آیه فضیلت و برتری است که پروردگار بعیسی مسیح موهبت فرموده و رسالت او را بر اساس معجزات و خوارق عادات قرار داده که شرح آنها در آیات دیگر ذکر شده است.

از جمله آنها اینکه از گل و آب هیئت پرنده‌ای را ترتیب داده و بخواست الهی نیروی حیات در او دمیده و پرواز در آورده است. و دیگر احیاء مردگان و شفا دادن بیماران باذن پروردگار بوده و نیز آنچه مردم در خانه هایشان می‌اندوختند خبر می‌داد. ذکر نام عیسی با مریم بدان نظر است که انتساب را او ب مادرش یادآوری نموده و او را فردی از بشر که بزبور رسالت آراسته است معرفی کرده تا بدین ترتیب عقاید مسیحیان که او را پروردگار پنداشته‌اند تکذیب نماید.

و نیز از خصوصیات عیسی مسیح آنستکه الهامات غیبی بوسیله جبرئیل بوی از سایر پیامبران بیشتر بوده است. و آیات قرآنی مانند «إِذْ أُنزِلَتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» (مائده: ۱۱۰) باین حقیقت اشاره می‌نماید که در نخستین روزهای ولادتش جبرئیل بر او نازل می‌شده است.

و نیز بر حسب آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا» (مریم: ۳۳) تفسیر گفتگوی او در نخستین روزهای ولادت می‌باشد، بدیهی است که اقرار عیسی بیگانگی آفریدگار و دعوی پیامبری و نزول کتاب آسمانی بر وی در روز ولادت از

معجزات و خرق عادت بشمار می‌رود و بدون تأیید غیبی و الهامات جبرئیل امکان پذیر نیست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۴

سخنی چند در باره روح ص: ۲۸۴

بطور اجمال می‌توان گفت روح موجود مجرد و حقیقت حیات و علم و قدرت و اراده و اختیار بشری است، و از قبیل صفات و یا حالات که بر انسان عارض شود نخواهد بود روح دارای مراتب مختلفه و درجات بیشمار می‌باشد.

مرتبۀ نازل آن روح و نفس ناطقه است که بجنین دمیده می‌شود. و پس از استفاده پی در پی از خارج و معرفت پروردگار و سعی فکری و کوشش عملی رو بتکامل نهاده و مرتبۀ بالاتری را واجد شده و بآن روح کامل ایمان گفته می‌شود بر حسب آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۳) مرتبۀ دیگر روح قدسی است که از شئون پیامبران و دارای درجات بیشمار می‌باشد.

روح قدسی نیروی توانائی است مجرد که از عالم غیب سرچشمه گرفته و چون بدون جنبه مادی است وابسته بزمان و مکان نمی‌باشد، و امتیاز آن از روح ناطقه آنستکه روح قدسی دارای طهارت ذاتی است، یعنی از هر گونه اعتقاد باطل و رذیله خلقی و سهو و نسیان منزّه است و از نوسان افکار و خاطرات بیهوده ایمن می‌باشد، ولی نفس ناطقه مقرون بغفلت و سهو و نسیان بوده و در معرض خاطرات بیهوده نیز ممکن است قرار گیرد.

و از نظر قدس و طهارت ذاتی، پیامبران شایسته تعلیمات غیبی، و آماده طیّ مقامات عالیّه خداشناسی می‌باشند. زیرا پروردگار همواره بر حسب اقتضاء و شایستگی مورد نعمتی را ارزانی می‌نماید.

و از جمله فضل پروردگار بر جامعه بشر آنستکه بعضی از افراد فطرت سلیم (منزه از هر گونه آلودگی) موهبت نموده که در دوران زندگی بکوچکترین لغزش و انحراف دچار نمی‌شوند و در اثر صفاء باطن و نهایت سعی بهره کاملی از اخلاص در ستایش و بندگی پروردگار می‌یابند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۵

و سایر افراد هر چه ریاضت فکری و عملی متحمل شوند هرگز بدان پایه ارجمند پیامبران نخواهند رسید.

روح قدسی (ایمان ذاتی) بر روح و نفس ناطقه (ایمان اکتسابی) امتیاز ذاتی و برتری فطری دارد، زیرا ایمان اکتسابی مقرون بسهو و نسیان بوده و در اثر شدت و ضعف عوامل و موانع خارجی تزلزل می‌پذیرد و حال آنکه هیچ عاملی سبب لغزش اختیاری و انحراف روح قدسی نخواهد شد یعنی با وجود اختیار با اینکه قدرت او بر فعل و ترک یکسانست معذلک هرگز دچار تخلف و یا خاطرات بیهوده نخواهد شد.

علت اینست که پروردگار در اثر موهبت طهارت ذاتی بآنان با وجود اختیار معذلک عصمت و ایمن بودن آنانرا از هر گونه لغزش تضمین فرموده است.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» جمله فوق برای دفع اشکال و ابهامی است که بر اعزام پیامبران وارد است.

خداوند متعال در دورانهای مختلف تاریخ متناسب با رشد فکری اجتماعات بشری، پیامبرانی برای رهنمائی آنان اعزام نموده است، و مشعل توحید و خدا-پرستی بوسیله این رجال الهی همواره روشن نگهداشته شده، و بصورت چراغی فراراه جامعه بشر در آمده و آنها را بسوی سعادت و ترقی سوق داده است.

جامعه بشریت پس از طی دورانهای ابتدائی پا بدرجات تکامل فکری و عقلی نهاده در این دوره بود که مکتب عالی و پیشرو اسلام ظهور نموده و آخرین معلم و مربی بشریت بهترین نمونه تعلیمات را بطور معجزه آسا و پاینده در دسترس افراد بشر نهاد و بدین

ترتیب رشته عظیم نبوت و رسالت خاتمه یافت.

اما چه نتیجه‌ای از این رهبری و ارسال پیامبران گرفته شد.

مقارن ظهور پیامبران، اولوا العزم و پس از آنها همواره جنگهای وحشیانه و نمونه-های بربریت، کاملاً نمودار بوده آیا امروز مانند کدامیک از آنها در جهان نیستند.

هر روز نقطه‌ای از کره زمین در نائره جنگ برادرکشی میسوزد، و نوع بشر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۶

با وجود تمدن و رشد صنعتی باز هم در قعر توحش اخلاقی بسر می‌برد آیه فوق باین سؤال پاسخ می‌دهد.

حکمت پروردگار چنین ایجاب می‌نماید که بشر از دو نیروی مختلف دو جنبه متضاد بوجود آید. این دو جنبه یکی نیروی عقل و دیگری شهوت و غضب است.

معنی شهوت جلب نفع و مقصود از غضب دفع ضرر است که هر دو در مقابل نیروی عقل جنبه منفی دارند. علاوه بر این، شهوت و غضب نیز نسبت بیکدیگر مثبت و منفی‌اند. (نیروی شهوت مثبت و قوه غضب منفی است) و نیز حکمت پروردگار در باره زندگی بشر چنان اقتضا نموده که اینجهان وسیله امتحان و آزمایش باشد و هر گونه وسایل امتحان برای آنان آماده و هر یک از آنان بمعرض آزمایش کامل در آیند تا در اثر برخورد شدن از موهبت اختیار و آزادی عقیده و عمل بکمالی که در نظر گرفته نائل گردند.

و نیز حکمت کامله چنان مقتضی است که افراد بشر ناگزیر در اجتماع زندگی نمایند و نیازهای بیشمار خود را بدینوسیله تامین نماید.

بدیهی است، در این صورت هر یک از این دو نیرو (عاقله و تمایل نفسانی) طرفدارانی خواهند داشت، عده‌ای باختر از قوه عقل و برخی بسوء اختیار از نیروی شهوت و غضب خود پیروی می‌نمایند.

زیرا قوه جلب نفع و دفع ضرر تابع و فرمانبردار عقل می‌باشند، قوه عاقله انسان را بسوی کمال و سعادت سوق می‌دهد، ولی چنانچه نیروی عاقله محکوم قوای شهوت و غضب شود انسانی دچار تبعات و خطرهای جبران ناپذیر خواهد گشت.

نظام آفرینش و حکمت الهی ایجاب می‌نماید که هر یک از افراد بشر در همه ساعات زندگی دامنه دار خود در انتخاب هر یک از دو راه مختار باشند.

پیروی از طریقه عقل و خرد و نتایج آن، کاملاً بر حسب فطرت و نیز بوسیله پیامبران و کتابهای آسمانی تشریح شده، و نیز زیانها و عواقب شوم طریقه دیگر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۷

بحکم عقل و خرد و بوسیله تبلیغات رجال الهی و پیامبر اسلام روشن است حال بشر بین دو راهی واقع شده و کاملاً بر نفع و ضرر خود واقف است.

پس چنانچه کسی طریقه کفر و طغیان و ستمگری و مخالفت با عقل سلیم را در پیش گرفت و علی رغم رجال الهی بدستورات آنان رفتار نمود، اینروش کاملاً بضرر اشخاص و اجتماعی است که او در آن زندگی می‌کند، و در پاره‌ای از موارد نیز مضرات این خود خواهی و مخالفت با عقل باعث خطراتی برای جامعه بشر بطور عموم شده و چه بسا بجنگهای بزرگ و عالمگیر منتهی شود.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ» شرح پاسخ ابهامی که ذکر شد، آنستکه پروردگار چنانچه بخواهد و اراده او تعلق گیرد همه افراد بشر بطور میل و رغبت خود از مکتب پیامبران پیروی می‌نمودند و همه آنها از زمره اهل ایمان و اهل فضیلت شمرده شده و زندگی خود را در طریقه سعادت بسر می‌بردند و زندگی فردی و اجتماعی آنان با کمال ایتلاف پایان می‌یافت و همواره اجتماعات بشری کاروانهای خداپرستی و سعادت را تشکیل میدادند و هرگز تزاخم و جنگ میان آنان رخ نمیداد.

و جواب جمله شرطیه و لو شاء الله امر وجودی محذوف است که مانند جمله لآمنوا می‌باشد و امر عدمی (مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ) مورد مشیت قرار نخواهد گرفت زیرا مشیت و اراده بخواسته تعلق خواهد گرفت نه بامر نخواسته. و ذکر لفظ جلاله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ) نیز بیان علت و نفوذ مشیت قاهره پروردگار است که بر شئون جهان هستی فرمانروا است و قدرت او در باره فعل و ترک هر حادثه‌ای یکسانست.

«لَكِنْ اِخْتَلَفُوا» جمله استدراک از مشیت قاهره است که بر وفق حکمت و نظام جهان بر اساس اختیار و آزمایش سلسله بشر نهاده شده که افراد بطبع و اختیار خود واگذار شده و هر یک چنانچه طریقه ایمان و تقوی و یا طریقه کفر و طغیان را انتخاب نمایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۸

و جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» تفریع بر جمله (لَكِنْ اِخْتَلَفُوا) می‌باشد و نتیجه آنکه سلسله بشر در اینجهان بطور خود مختاری زندگی می‌نمایند، آنستکه هر فرد در عقاید و افعال خود نهایت اختیار را داشته و هر چه را بخواهد رفتار نماید. بدیهی است که اختلاف افراد و انتخاب کفر و ستم و مخالفت با طریقه دین و تقوی بخود آنان استناد دارد که باختیار برگزیده‌اند. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا».

جمله شرطیه و جواب آن حذف شده مانند (اختلفوا) مبنی بر تاکید آنستکه قدرت پروردگار نافذ است که بر حسب طبع خود افراد بشر در برگزیدن طریقه ایمان و تقوی و یا کفر و ستم اختیار داشته باز در این صورت پروردگار میتواند با اینکه بسیاری از اجتماع کافر و دارای اخلاق نکوهیده بوده هرگز وسایل طبیعی را برای بروز اختلاف و جنگ آنان با یکدیگر آماده ننماید و آتش عناد و ستمگری در جهان افروخته نشود و همواره جامعه بشر بآرامش و مسالمت زندگی نمایند. «لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ».

جمله نیز استدراک است که حکمت کامله و نظام آفرینش در باره سلسله بشر چنانستکه در اینجهان بمعرض امتحان و آزمایش قرار گیرند و همه گونه وسایل سعادت و شقاوت آماده باشد. و همانطور که جریان امور طبیعی بر اساس تأثیر علل و اسبابست و هرگز موجودی بدون وسایل مربوطه پدیدار نخواهد شد، همچنان نیل افراد بسعادت بر حسب علل و اسباب بیشمار است که در جهان گسترده و آماده شده و پاره‌ای از آنها نیز بخود افراد واگذار شده که در اثر پیروی از عقل و انجام وظایف دینی و اداء حقوق اجتماعی بکمال نائل خواهند شد.

و در صورتی که بسوء اختیار طریقه خودستائی و ستمگری را پیش گرفته بی بهره از سعادت خواهند شد.

در تفسیر قمی و عیاشی از اصبع بن نباته روایت نموده که در جنگ جمل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۸۹

شخصی آمد نزد امیر مؤمنان علیه السلام عرضه داشت که بچه جهت با پیروان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بجنگ و ستیزه برخاسته‌ای؟ حضرت فرمود بر حسب کریمه تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ تَا آنجا که فرمود: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» ما هستیم که برآستی ایمان آورده‌ایم ولی آن گروه (سپاه جمل) کافر شده‌اند. آنشخص گفت پروردگار را سوگند که این گروه پروردگار کافر شده‌اند. و بر دشمنان حمله نموده و کشته شد.

و نیز روایت شده که فرمود چنانچه پیروان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اختلاف کنند ما اولی هستیم پروردگار و برسول خدا و بقرآن کریم و پیروی از حق و ما هستیم گروهی که بهمه آنها ایمان ثابت داریم و آنها (گروه و سپاه جمل) از اسلام بیگانه‌اند و خدا خواسته است که آنان بجنگ با ما قیام کنند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

خلاصه ص: ۲۹۰

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید قبل از فرا رسیدن روزی که نه داد و ستد ممکن باشد و نه دوستی و نه شفاعت مؤثر باشد از آنچه که بشما بخشیده‌ایم انفاق کنید و بدانید که کسانی‌که کفر ورزیدند ظالم‌اند.

شرح ص: ۲۹۰

از نظر اینکه انفاق مال و کمک بنیادهای اجتماع و تامین مصالح افراد نیازمند از جمله وظائف فرد مسلمان و رکن مهم دین اسلام است و قسمتی از اموال ثروتمندان نیز بهمین منظور سهم بینوایان و مصالح عموم قرار داده شده است کریمه آزمندانی را که از اداء این وظیفه مهم خودداری کنند و حقوق بینوایان را تضییع نمایند تهدید نموده، هنگام رستاخیز و چگونگی آنرا یادآوری فرموده که هر یک از افراد بشر با آنچه از افعال و ملکات که در نفس خود گرد آورده است سیرت آن هویدا و بدان صورت محشور خواهد بود و نیز روابط طبیعی و آنچه در جهان طبع حکومت می‌کند و آسایش فرد و اجتماع را تامین می‌نماید در آن منزل تاثیری نخواهد داشت.

مانند آنکه در اینجهان انسان نیازمند بچیزی باشد و بوسیله خریداری آنرا بدست آورده و نیازهای خود را رفع نماید، یا بوسیله دوستی و وساطت دیگری انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۱

نفعی را جلب کند و یا زیان و خطری را از خود دفع نماید که هر یک از اینگونه وسائل در موقع خود تأثیر بسزائی در نظام اینجهان دارد ولی هیچ یک از آنها در جهان رستاخیز تأثیری نداشته و اجراء نخواهد شد بلکه هر فردی بعملیات و سجایائی که آنها را در درون خود پرورانده و تربیت نموده دچار خواهد بود.

«وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» کریمه آزمندان را که از انفاق مال که برای ترمیم ناتوانی طبقات نازله جامعه اسلامی در نظر گرفته شده خو...کنند تهدید نموده و از خصصت رذیله ... و حرص آنان تعبیر بکفر عملی نموده و آنانرا بدین نظر خارج از آئین اسلام دانسته زیرا کینه و فساد را در اجتماع پی ریزی نموده و آنچه خطر بر اجتماع و بر بینوایان رخ دهد، بسبب حرص آنان بوده و در جهان رستاخیز نیز در صف ستمگران محشور خواهند گشت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۲

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص: ۲۹۲

اشاره

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

خلاصه ص: ۲۹۲

خدا یکتاست و جز او آفریدگاری نیست که زنده و پاینده است. هرگز سستی خواب او را فرا نگیرد و نه بخواب رود، اوست آفریدگار آسمانها و کرات بیکران و آنچه در زمین است هرگز در اینجهان آفریده‌ای تأثیر نکند جز اینکه بفرمان و خواست او است، احاطه دارد بآنچه فرشتگان بر آن آگاهند و بر آنچه از آنان پنهان است و هرگز احاطه نخواهند داشت بچیزی از علم پروردگار جز بآنچه او موهبت فرماید. علم و قدرت او از آسمانها و زمین فراتر است، نگهبانی آسمانها و زمین و تدبیر نظام آنها بر او گران نیاید، زیرا او بزرگوار و توانای بی حد و اندازه است.

شرح ص: ۲۹۲

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

لفظ الله از جمله اسماء پروردگار و در اصل «ال إله» بوده که بمعنای معبود حقیقی است، و در اثر کثرت بکار بردن، آن لفظ علم و نام آفریدگار شده، و سایر صفات ذات و اسماء حسنی بر آن کلمه حمل می‌شوند. و یا از ماده «وله» گرفته شده، بتناسب آنکه در کنه ذات و صفات واجبه او عقول در حیرت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۳ بوده و بوی هرگز راه نخواهند یافت.

«لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ» خبر و تفسیر لفظ جلاله است. و دارای دو جنبه نفی و اثبات بوده و مفاد نفی آنستکه هیچ موجودی ثبوت حقیقی نداشته و شایسته پرستش و معبودیت نیست. و مفاد اثبات آنستکه فقط جهان آفرین، موجود حقیقی و قائم بالذات یعنی تنها آفریدگار جهان پاینده و ازلی است و شایسته است باو حی و قائم بالذات گفته شود، و هستی موجودات و آثار آنها عاریت و از موهبت اوست.

حیات عبارت است از نیروئی که آثار و نشانه‌هایی از آن آشکار شود، حیات هر موجودی با هستی آن بستگی تام دارد بعبارت دیگر آثار و نشانه‌های هستی حرکت و حیات نامیده میشود، حیات دارای مراتب و درجات بسیار است: از مراتب محسوس و ابتدائی آغاز شده، تا موجودات مجرد و همیشگی. هر حیاتی غیر از حیات پروردگار آمیخته بحدوث و موت است. بعبارت دیگر تغییر و تبدل هر موجودی موت و حیات است. و در هر حرکت و تبدل حیات مقرون بموت وجود دارد. مثلا در تبدل مواد گیاهی بچربیها که در بدن گیاهخواران پدید آید موت گیاه مقدمه حیات مواد چربی در بدن حیوانست.

همچنین حیات و تغییرات زمین کاملا محسوس است. نیروهائی که در دل خاک بصورت مواد شیمیائی ذخیره شده، در فصل مناسبی از سال باعث رشد گیاهان میشود و همین تبدل حالات نشانه حیات و موت زمین است. معادنی که در دل خاک پنهان شده‌اند هیچگاه بی حرکت و بدون تغییر باقی نمی‌ماند بلکه پس از گذشت سالها و قرن‌ها مواد شیمیائی بیکدیگر تبدیل می‌گردند.

مثلا تغییراتی که در دورانهای قبل در دل زمین صورت گرفته سبب پیدایش ذغال سنگ و نفت و غیره می‌شود و نیز تبدل فلزات بیکدیگر نشانه حیات زمین است.

گیاهان نیز واجد یکدرجه از حیات هستند و آن تبدل مواد گرفته شده از زمین، و تحول آنها بصورت برگ و گل و میوه و سایر اندامها است که در نتیجه می- انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۴

توان گفت حیات گیاهان یکدرجه از حیات جمادات کاملتر است. زیرا ریشه یک گیاه مثلا در اثر برخورد بسنگ تغییر مسیر میدهد و این خود نشانه آنستکه حیات گیاهی کاملتر از حیات جمادی است.

حیات حیوانی مرتبه کاملتر از دو نوع قبل است حرکات و سکانات حیوانات در موارد مختلف نشانه حیاتی این موجودات است. کاملترین نوع حیات، زندگی بشر است. و از نظر اینکه انسان دارای دو جنبه است، حیات انسان نیز بدو قسمت تقسیم میشود: حیات جسمی و دیگر حیات روحی. حیات جسمی عبارت از رشد و نمو و آثار است که باعضاء و جوارح منسوبست، هر عضو بدن آدمی رشد نموده درجات تکامل را می‌پیماید.

عبارت دیگر حیات جسمی انسان شبیه حیات حیوانات است ولی در درجه کاملتر. و نیز آثار بیشتری را واجد است زیرا دارای احساساتی عالیتر و برتر می‌باشد.

حیات روحی برترین نوع حیات است، و اختلاف مهم انسان با سایر موجودات و حیوانات از همین نقطه آغاز میشود. حیات انسان بنیروی عاقله است. تعقل عبارت از عقیده و خلق است که بتدریج از حرکات و اعمال خود استفاده نموده، گرچه در در اینجهان قابل تبدل است ولی پس از انتقال بعالم دیگر ثابت خواهد بود.

مرگ انسان موت جسمی است نه مرگ روحی. البته حیات روحی گرچه مجرد و وابسته بزمان نیست ولی حادث و دارای نوعی از موت است. تغییر عقیده و سهو و نسیان از نشانه‌های تبدل و تزلزل حیات روحی و فکریست. سیر تکاملی آن نیز نشانه حدوث و نقص است.

از آنچه گذشت نتیجه میشود که همه انواع حیات ممکنات مقرون بنقص و حدوث است، و در باره موجودات طبع، تغییر و موت آنها محسوس است. و سایر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۵

موجودات از جمله عقول و نفوس بشری پس از حدوث، ابدیست. همچنان زندگی بشر در برزخ و رستاخیز مرتبه‌ای از حیات همیشگی و بطور عاریت و وابسته بآفریدگار است (بر حسب آیه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَئِن كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۳۵) زندگانی بشر در اینجهان واجد حقیقت حیات نیست بلکه افکار بیهوده و آمیخته بمرگ است، ولی زندگی در نشئه رستاخیز تنها حیات حقیقی است که هرگز دچار مرگ نمی‌شود) و از هر گونه نقص و زوال بدور است. حیات حقیقی آنستکه قائم بالذات و ازلی باشد، و لازمه همچنان حیات تابان آنستکه صحنه بی‌نهایت امکانی را از پرتو خود فروزان کند.

و یگانه ذات مقدس آفریدگار است که در آیه شریفه حی - بطور حقیقی بوی اطلاق شده، که عین ذات و ازلی و از نقص امکانی منزله است. و از پرتو درخشان او که بر جهان تابیده موجودات بهره مند می‌شوند.

«القیوم» خبر برای لفظ «الله» و صیغه مبالغه بر وزن فاعول از قیام و قوام گرفته شده، و اطلاق آن نیز دلالت بر حصر دارد. یعنی آفریدگار جهان قائم بالذات و بخود پاینده است و نیز مبدء وجود و آثار هر چیز و همه اشیاء است، و مبدء دیگری نیست جز آنکه باو منتهی شود، و بهمه اشیاء و آفریده‌ها از هر جهت قیام دارد و نیازهای آنها را برمی‌آورد. جز آفریدگار کسی بر آفریده‌ها قیام نخواهد نمود و خواسته‌های بیشمار آنها را نمی‌تواند بر آورد.

بلحاظ اینکه پروردگار بامور و نیازهای موجودات از هر جهت قیام می‌نماید صفت قیوم بر او اطلاق می‌شود. صفت فعل و خارج از ذات، یعنی باضافه باشیاء و ممکنات است و بتناسب اینکه بهمه امور و از هر جهت قیام دارد صفت قیوم از سایر صفات فعل مانند رزاق و خالق و رحمن، شمول و عموم آن بیشتر است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۶

در آیه شریفه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (رعد: ۳۶) قیام خود را بهمه شئون نفسانی سلسله بشر اثبات نموده که هرگز کسی نتواند بنفوس بشری و بحالات گوناگون آنان قیام نماید، و بکمالی که در نظر است سوق دهد، جز آفریدگار جهان. صفت قیوم دلالت بر حصر دارد هم از لحاظ حصر قیام پروردگار، که جز او کسی بر همه اشیاء و بتدبیر نظام جهان قیام نتوان نمود. و هم از جهت قیام پروردگار باشیاء از هر نظر، که همواره بنیازهای موجودات قیام نماید و خواسته آنها را بر آورد.

در آیه شریفه «قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۹) طرز قیام بامور و نیازها را تفسیر نموده که جز بمقتضای حکمت بطور عدل و داد قیام نخواهد نمود. و هر چه را که شایسته است ارزانی داشته و از موهبت بر مورد غیر خودداری نماید. در روایت وارد شده که کلمه «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» اسم اعظم پروردگار است. هنگامی که عیسی بن مریم علیه السّلام مردگان را باذن پروردگار زنده میکرد او را بنام حی یا قیوم میخواند.

مفسر گوید: در اثر ارتباط خاصی که عیسی علیه السّلام با این صفت داشته، وی مظهر آن قرار داده شده بود. «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». صفت سلبيه و تفسیر قیوم است. «سنه» مانند «عده» اسم مصدر بمعنای سستی است که در آغاز خفتن بر حواس انسان غلبه می‌یابد.

و جمله برای بیان صفت سلبيه است که آن آفریدگار را از قیام بامور بازندارد، و از هر گونه نقص تنزیه می‌نماید که باو سستی و نقص رخ ندهد. و از قیام باشیاء و تدبیر نظام هرگز بازنماند.

هر یک از اوصاف پسندیده مانند عالم و قادر، وحی، در مورد بشر بکار می‌رود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۷ مانند (زید عالم و خالد قادر) در صورتی که هر یک از آن صفات در باره آنان حصولی و مقرون بنقص است همین الفاظ صفات را که بر حسب لغت معانی مشخص و ممتاز دارند، در صورتی می‌توان در باره پروردگار بکار برد که بضمیمه جمله سلبيه مفاد آن از نقص رفع شده و بدین نحو توصیف کرد که «اللّه عالم لا یخفی علیه شیء» یعنی پروردگار دانا است و هیچ چیز از احاطه علمی او پنهان نخواهد بود.

یا «اللّه قادر لا یعجزه شیء» توانا است و هیچ چیز او را از خواسته‌اش بازندارد و «حی لا یموت» پروردگار پاینده است که فناء نپذیرد.

مقدم داشتن کلمه سنه بر نوم مورد اشکال واقع شده است. می‌گویند مقتضای بلاغت آنستکه در سیاق نفی امر قوی را مقدم بدارند. مثلاً گفته شود: زید نمیتواند کیسه پنجاه کیلو را حمل نماند بلکه کیسه چهل کیلو را نیز نمیتواند بردارد.

این اشکال مورد ندارد زیرا ملاک آنستکه ترقی صحیح باشد و در مورد چنانستکه بی‌پروردگار در باره قیام بامور سستی رخ ندهد تا چه رسد بمانع قوی تر.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، علت برای صفت قیوم است و حرف لام در «له» بمعنای ملک است. یگانه وسیله احاطه بر چیزی آفرینش و پدید آوردن آن است که مخلوق را بآفریدگار ربط داده و مملوک حقیقی قرار میدهد بلکه صفت آفرینش آفریده را عین ربط و تعلق بآفریدگار می‌نماید.

توضیح آنکه صفت قیوم از شئون خالقیت پروردگار است، یعنی قیام باشیاء و تدبیر نظام جهان در صورتی انجام می‌پذیرد که آسمانها و زمین و آنچه از موجودات بی‌شمار در آنها است و همه نیروها که در هر یک از آنها سپرده شده همه آفریده پروردگار باشند.

زیرا مخلوق و آفریده همانطور که در آفرینش و پیدایش خود نیازمند بخالق است همچنان در بقاء و سیر کمالی خود نیز نیازمند بمدبر است که بنیازها و خواسته‌هایش قیام نماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۸

از این نظر تنها آفریدگار میتواند نظام جهان را بپا دارد. چه آنکه تدبیر عبارت از قیام بخواسته‌های آفریده است که نیازهای آنها را بر آورد و بسوی کمال آنها را رهبری کند و از جمله «تدبیر» پروردگار ارتباطی است که هر یک از اشیاء باسباب و شرائط خود دارند که در اثر حرکت و قبول اثر، بسوی کمال روانه شده و از صورتی بصورت دیگر در می‌آیند.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

جمله استفهام تقریری و بیان امریستکه فطرت بشر نیز بآن حکم می‌نماید:

توضیح آنکه بر حسب آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» همه موجودات جهان از آسمانها و آنچه در زمین است آفریده و مخلوق آفریدگار بوده و تحت تدبیر او هستند.

ناگزیر نیروهای مختلف که قوام و جزء هر یک از آنها بوده و در کمون آنها نهاده شده، آفریده پروردگارند. زیرا فطرت بشر گواه است که موجودی که آفریده و مخلوق باشد نیروی تأثیر مخصوص یا قبول اثر آن نیز (مانند نیروی دانه گندم برای افزایش و ازدیاد در اثر تأثیر عوامل طبیعت) از شئون همان آفریده خواهد بود و هرگز مخلوق در آثار و تأثیرات خود استقلال نخواهد داشت، و همچنان که در پیدایش خود تأثیری نداشته است.

بلکه نیروهای فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در کمون هر یک از اشیاء سپرده و معرف (و قوام وجود) آنها شمرده میشود آنها نیز از شئون مخلوق و همانند آنها آفریده‌اند، و در هر مورد باذن پروردگار هر یک از اسباب و علتها در معلولهای خود اثر می‌گذارند و نیروهای سپرده شده در آنها بکار می‌افتد و در نتیجه حرکت و تأثیر و تأثر، موجودات بسوی کمال رهسپار میشوند.

مثلاً- آفتاب و آب و هوا و زمین و بسیاری دیگر از نیروها و انرژیها که جزء قوام موجودات و معرف اشیاء است در آنها بودیعت نهاده شده و بواسطه تأثر هر یک از آن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۲۹۹
ها اقسام مختلف نباتات رشد نموده و جانداران نیز بزندگی و سیر تکاملی خود ادامه میدهند.

همچنان سلسله بشر بتواند نیازهای مختلف خود را بوسیله سعی و کوشش بر طبق نظام اسباب رفع نماید و طرز تنظیم جهان پهناور که بقدرت لایزال بستگی دارد بهمین طریق انجام میگیرد. و نظام واحد که بر اساس تأثیر و قبول اثر بطور تسخیر نهاده شده خود گواه زنده‌ای است که هیچیک از اسباب در باره تأثیر در معلولهای خود استقلال ندارند بلکه همه آنها آفریده و وسایلی هستند که پروردگار بطور تسخیر نظام جهان را بر حرکت و تأثیر آنها نهاده است. این بیانی بود که در چگونگی نظم طبیعی جهان ذکر آن لازم بود.

همچنان نظم تعلیم و تربیت سلسله بشر و رهبری آنان بسوی کمال و سعادت که غرض اصلی خلقت است آن نیز از شئون صفت قیومیۀ پروردگار که بر وسایل طبیعی استوار نموده است. یعنی گروهی از رجال الهی که شایسته روح قدسی بوده آنانرا بسوی جامعه بشر اعزام داشته و با سعی و کوشش طاقت فرسا افراد بشر را رهبری نموده و باستناد معجزات دعوی پیامبری خود را اثبات نمایند.

بدینجهت هدایت افراد بشر و رهبری آنان بسعادت نیز استناد بآفریدگار دارد و پیامبران فقط وظیفه تبلیغ را عهده دار بوده و رهنمایی بیش نبوده‌اند. هم چنانکه آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۷) خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و فرموده انانی را که تو خواسته‌ای سعادت را نصیب آنها ننموده‌ای جز آنکه پروردگار بهره‌ای از سعادت نصیب آنان نماید.

و از جمله وظایف پیامبران در نشئه رستاخیز و هنگام بررسی باعمال و شفاعت پیروان است از نظر اینکه گواه بر عقاید و اعمال آنها بوده و اداء شهادت آنان در پیشگاه پروردگار، میزان سنجش ارزش اعمال و سرائر آنها خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۰
باین تعریف جمله موصول «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» همه گونه اسباب طبیعی و همچنان وسایل رهبری بشر را نیز شامل میشود.

در این صورت ممکن است اشکالی بنظر برسد که درخواست شفاعت و هم چنان قبول اذن از پروردگار از شئون صاحبان خرد و شعور است. و علل و اسباب طبیعی که فاقد شعور و ادراک هستند چگونه در باره آنان صادق است؟ پاسخ آنستکه هر موجودی که بهره‌ای از هستی دارد بهمان اندازه از حیات و شعور بهره‌ای خواهد داشت.

بدین تناسب اقتضاء تأثیر مخصوص و یا قبول اثر خاصی که در کمون اشیاء نهاده شده همان مسألت وجودی است از صفت قیومیۀ

پروردگار، که با توافق اسباب و شرایط از صورتی بصورت دیگر درآید و بکمال مطلوب رهبری شود.

و در آیه نیز شفاعت و درخواست هر یک از اشیاء ذکر شده که دلالت بر بهره‌ای از شعور دارد، و نیز اذن پروردگار که مشعر بآنستکه اعلام بصاحبان شعور بوده است، هر چند بسیاری از افراد بشر آنرا درک نمایند همچنان که در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۶) بیان نموده که هیچ موجودی نیست جز آنکه بحد وجودی خود آفریدگار را از نقص تنزیه نموده و نیز بهترین صفات کمال توصیف نماید، ولی افرادی که فقط از طریق حواس الهام می‌گیرند از درک این حقیقت بی‌بهره‌اند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ».

هر دو ضمیر جمع «هم» راجع بموصول «الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ» می‌باشد. که شامل وسائل مادی و علل فوق مادی (ملائکه) می‌باشد، ملائکه موجوداتی مجرد و باصطلاح عقول محض هستند که از جمله وسائل نظام خلقت بوده و از عوارض جسمانیت بدور می‌باشند. و دخالت آنها در امور اینجهان باذن پروردگار می‌باشد.

خداوند متعال هم بر آنها کاملاً احاطه دارد، هم از لحاظ آنچه در نزد آنها حاضر و موجود است، و هم از جهت اموری که بر آنها پوشیده است.

منظور از ذکر کلمه «ما بین ایدی» و «ما خلف» در آیه مذکور شاید بلحاظ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۱

محدود بودن احاطه ملائکه است، و نیز بلحاظ اینکه آنها واسطه‌اند در ایجاد نظم در جهان آفرینش. و بعلاوه وساطت در وحی به پیامبران بعهدده آنهاست. و ازین قید و محدودیت، مسلم میشود که در مورد علم و احاطه پروردگار تدریج تناسبی ندارد. و علم آفریدگار محیط است بحوادث گذشته و آثاری که بر اسباب مادی مترتب می‌شود و یا بعداً خواهد شد.

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ».

قدرت ملائکه و علم آنها بمیزانی که از تصور و قدرت افراد انسانی خارج است، از شئون قدرت و احاطه پروردگار است که بصورت محدود و مقدر بیرون آمده است، و نیز مرتبه‌ای از علم خود را که محدود و دارای قدر و اندازه بوده و شایسته پیامبران است، بوسیله ملائکه بآنان تعلیم و همواره مراقبت نموده که بر آنها غفلت و اشتباه چیره نگردد.

آنچه در مورد وحی پیامبران قابل توجه است اینست که القانات غیبی بآنها صرفاً زائیده فکر و اندیشه نظری نیست که تزلزل پذیر باشد بلکه ناشی از شهود می‌باشد.

بعلاوه ازین آیه شریفه نیز عصمت پیامبران مستفاد میشود: چه اصالت آنها در فهمیدن وحی، و چه استقامت در ضبط و تبلیغ آنها بمردم.

و ظاهراً از جمله «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» ممکنات و نیز حوادث اینجهان است، که محکوم بنظام تدریج هستند و قبل از تنزلشان بعالم تقدیر کثرت نداشته و در مرتبه علم ربوبی بوده‌اند. همین از معنی آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۲) مستفاد میشود که از آنها بخزائن و اراده پروردگار تعبیر شده است و پس از تنزل بحدود و قیود و یافتن کثرت است که بر تبه امکانی می‌رسد بر حسب اقتضاء بملائکه و پیامبران موهبت می‌شود. استثناء (إِلَّا بِمَا شَاءَ) همان مرتبه علم و احاطه امکانیست که حضوری بوده و از لحاظ مرتبه بر حوادث جهان سبقت دارد. یعنی در رتبه تأثیر و تدبیر نظام تدریجی جهانست.

در آیه شریفه «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۶۰) از آن بکتاب انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۲

مبین تعبیر شده، بتناسب آنکه فهرست علمی نظام، و چگونگی تدبیر جهانست که بطور آشکار با حدود و قیود آنها بوده و ابهامی ندارد و مرتبه نازله از آن که مقام محو و اثباتست منافات با ظهور کتاب مبین ندارد.

و صدق اینکه شامل ما کان و ما یکون می‌باشد بلحاظ مرتبه نازله آنست و گر نه کتاب مبین ثابت بوده و خواهد بود.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا» کرسی عبارت از سریر و کنایه از منطقه نفوذ و گسترش قدرت و فرمانروائی است. «اود» بمعنای تعب و رنج است و لفظ کرسی بقرینه اینکه از کرات و اجرام بیکران و زمین بزرگتر معرفی شده، کنایه از سعه قدرت و احاطه تدبیر آفریدگار است، که بر همه عوالم فرشتگان و مجردات و پدیده‌های جهان طبع و نشئه رستاخیز فرمانرواست و هیچ چیز از حیطه قدرت و تدبیر او خارج نخواهد بود و همه آفریده‌ها را بسوی کمال متناسب سوق میدهد.

حد و اندازه در مورد افعال بشر عبارت از صورت ذهنی کلی است که عوارض طبع بر آن حادث شده و برنگ خارج آمیخته و بدان مشخص شده و در مورد پروردگار ظهور اراده و رهبری است.

و بعبارت دیگر «کرسی» مقامی بس ارجمند است که زمام امور و تدبیر نظام واحد که در جهان فرمانرواست از آن مقام صادر شده و حد و اندازه حوادث از آن سر چشمه گرفته است.

بدین نظر حقیقت کرسی ظهور قدرت آفریدگار است و بر همه آثار آفرینش و خلقت سبقت رتبی دارد و همواره با این نظام است، و پس از پایان جهان و هنگام رستاخیز محفوظ و ثابت خواهد بود. و در آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس ۸۲) از آن تعبیر بملکوت شده است.

«وَلَا يَؤُدُّهُ حِفْظُهُمَا» صفت سلیه است تدبیر متقن پروردگار را از نقص انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۳

و عجز تنزیه می‌نماید که همواره نظام جهان را بیاداشته و در برابر قدرت بی‌نهایت خود رنجی در بر نخواهد داشت.

«وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ارجمندی و علو مقام آفریدگار اختصاص دارد زیرا اجرام بیکران و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از قدرت و آفریده اویند و در برابر عظمت نامتناهی او ناچیزند و تدبیر عمومی جهان از آن مقام پی در پی صادر میشود.

در کتاب امالی شیخ طوسی از ابی امامه روایت شده که علی علیه السلام فرمود:

شایسته نیست بر مؤمن شبی بگذرد و آیه الكرسي را تا و هو العلی العظیم نخواند و چنانچه مردم بدانند چه فوایدی دارد هرگز آنرا ترک نمایند زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیه الكرسي موهبت پروردگار و رموز غیبی است که به پیامبران همچو نعمت ارزانی نشده است و از آن هنگام که از رسول صلی الله علیه و آله آنرا شنیده هرگز آنرا ترک ننموده‌ام.

در تفسیر عیاشی از علی علیه السلام روایت شده که فرمود آسمان و زمین و هر آنچه آفریده که در آنهاست در حیطه کرسی بوده و فرشتگان بامر پروردگار آنها را حمل می‌نمایند.

مفسر گوید: حمل بمعنای عهده و تدبیر است با اینکه نظم جهان بعهد ملائکه که وجودات مجرد و مظهر توانائی آفریدگارند نهاده شده است.

در تفسیر عیاشی نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود ابو ذر غفاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود برترین آیه قرآنی کدام است فرمود آیه الكرسي است زیرا آسمان هفتگانه و زمین نسبت بکرسی مانند حلقه‌ای است بقیاس زمین پهناور و برتری عرش بر کرسی مانند نسبت زمین پهناور بر حلقه‌ای است.

مفسر گوید: ظاهر از آسمان هفتگانه اجرام و کرات بیکران است و از نظر کثرت آنها بطور کنایه تعبیر بهفت شده است.

و نیز امتیاز آیه از نظر آنستکه وحدت صفات پروردگار و همچنان یکتائی افعال او در آن ذکر شده و از جمله فعل آفریدگار تدبیر نظم اینجهان است که بر اساس انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۴

تدریج و کثرت اجزاء پی در پی، نهاده شده با وجود آنچه از پروردگار شرف صدور یافته و متناسب با ساحت او است واجد حقیقی و وجود اطلاقی است که از عالم «امر» و فوق نظام تدریج و زمان و مکان بر خلقت عالم سایه افکننده و جهان طبع را نیز فرا گرفته است.

و نیز در کتاب معانی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود کرسی عبارت از قدرت پروردگار است که بر آسمانها و

زمین و بر سایر آفریده‌ها احاطه دارد و عرش نیز مرتبه‌ای از احاطه و قدرت نامتناهی است که حد و اندازه ندارد.

یعنی صفت فعل پروردگار است که بعالم امکانی تنزل نکرده است لفظ کرسی کنایه از تدبیر عالم و نیز نظم اینجهان است و در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر ۲۳) از آن معنی، بخزائن پروردگار تعبیر شده.

یعنی تدبیر جهان طبع از خزائن غیبی و صفت ربوبی شرف صدور یافته است بدین ترتیب که خواسته‌ها در اینجهان ظهور اراده آفریدگارند و در اثر بکار بردن علل و اسباب برنگ طبیعت آمیخته و بزمان و مکان محدود شده آنگاه بطور مشخص و ممتاز در سلک این نظام درآمده‌اند.

و چنانچه بخواهیم نمونه‌ای از ظهور اراده پروردگار را درک نموده که چگونه بصورت پدیده‌های جهان درآید باید نیروی عاقله و نفس ناطقه توجه نمود.

توضیح آنکه نیروی عاقله انسانی صورت عقیده و صفات است و افعال اختیاری نیز صورت ذهنی کلی و بدون امتیاز بوده و همه شئون نفس مجرد، یعنی در آن قدر و اندازه و زمان و مکان راه ندارد.

ولی بواسطه اینکه نفس ناطقه خواسته‌های انسانی را (که صورت ذهنی و بی امتیاز است) در اثر بکار بردن نیروهای جوارح و علل طبیعی ناگزیر آنها را برنگ طبیعت آمیخته و بزمان و مکان محدود نموده آنگاه بطور مشخص و ممتاز بصورت فعل اختیاری در خواهد آورد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۵

زیرا نقص در انسان اقتضاء دارد که اسباب و علل طبیعی را برای انجام مقاصد خود بکار ببرد ولی ساحت پروردگار منزله است از اینکه افعال جسمانی بوی استناد داشته باشد.

بلکه بر حسب نظام آفرینش در نتیجه نیروهای فعل و انفعال و تأثیر و قبول اثر که در سراسر اجزاء جهان نهاده است با نیروهای غیبی که مشیت پروردگار را اجرا نمایند بدین وسایل نظام جهان را تأمین می‌نماید.
انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۶ تا ۲۵۷] ص: ۳۰۶

اشاره

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

خلاصه ص: ۳۰۶

هرگز باجبار نمی‌توان کسی را بدین اسلام واداشت زیرا راه سعادت و ضلالت بر همه کس روشن است پس هر که از کفر برگردد و بپرستش آفریدگار گراید باستوارترین وسیله‌ای دست یافته که هرگز نمی‌گسلد و خداوند برفتار و گفتار بشر شنوا و دانا است. پروردگار یار کسانی است که بوی ایمان آورند آنانرا از تاریکی جهل و نادانی بیرون می‌آورد و جهان درخشان علم و دانش را بر آنان می‌گشاید و آنانکه راه کفر را برگزیدند قرین و یار آنان شیطان است که نور فطرت آنانرا خاموش و بتاریکیهای گمراهی آنانرا در می‌افکند. این گروه اهل دوزخ و در همه گونه آزار و عقوبت جاوید خواهند بود.

شرح ... ص: ۳۰۶

«لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ».

اکراه بمعنی واداشتن دیگریست بعملی در اثر تهدید که شخص بمنظور رهائی از خطر آنرا بجا آورد.

«الدین» عبارت از اعتقاد بیگانگی آفریدگار و سایر اصول، و التزام انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۷

بارکان عملی آنست که از آن باسلام و تسلیم پروردگار تعبیر میشود.

«الرشد» اسم مصدر بمعنی راستی و روش سعادت و نیکبختی است. «الغی» نیز ضد آن بمعنی پیمودن راهی با سرگشتگی و حیرت.

«لا- إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ارشاد است و جمله قد تبین الرشید نیز علت آنست. یعنی نظر به این که دین توحید و آئین اسلام امر قلبی و

عقیدتی است، و از طرفی دلایل و نشانه‌های آن بطوری آشکار است که برهبری فطرت، هر فردی باصوول و مبانی آن پی برده و

بنتایج آن آگاه میشود و نتیجه و حیرتی در پیمودن راه سعادت نخواهد داشت، بنابراین هر فردی چنانچه در جستجوی نیکبختی

برآید باسانی رهبری شده و باندازه سعی خود از آن کامیاب خواهد گشت و از اینرو تمرد و انحراف از آن نه از نظر جهل و نادانی

باصوول توحید و ارکان اسلام است، بلکه در اثر خود- ستائی و هواپرستی است.

بطور کلی آنچه سعادت بشر را پی ریزی می کند آنستکه باختر باصوول اسلام معتقد گشته بفضائل اخلاقی و وجدانی آراسته شده،

و بارکان و وظایف عملی آن ملتزم گردد. و از این نظر پذیرفتن دین اسلام با وجود کراهت قلبی امری بیهوده است، و کوچکترین

تاثیری در سعادت انسان نخواهد داشت.

چون دین اسلام یک آئین الهی و رسالت جهانی است و عبارت است از تعلیمات موافق فطرت و مجموعه‌ایست از خواسته‌های

طبیعی بشر لذا دارای تربیت فکری مخصوص بخود می باشد. هدف از رسالت در آن بسط و گسترش اصول یکتاپرستی و فضائل

اخلاقی است. طرح زندگی سعادت‌مندانه برای فرد و اجتماع، یکی از آرمانهای اساسی آئین مقدس اسلام است، که در این زمینه

مساعد، بشر بتواند سعادت ابدی خود را نیز برای جهان باقی تأمین کند.

از اینرو دین اسلام دعوت جهانی خود را بر اساس عقیده، و رشد فکری و فضیلت خلقی نهاده و با تربیت اجتماعی آمیخته است.

هرگز اکراه و تحمیل عقیده را جایز ندانسته زیرا بوسیله اکراه فقط میتوان بر افعال و حرکات دیگران فرمانروائی انوار درخشان، ج ۲،

ص: ۳۰۸

نمود و آنرا موقه بکاری واداشت.

آیه فوق بطور صراحت بجهانیان اعلام میدارد که دین اسلام دین فطرت و رشد عقل است و هرگز در آن اکراه و یا اجبار راه ندارد

و چنانچه شخصی با اکراه دین اسلام را بپذیرد از او پذیرفته نخواهد شد، زیرا بشر در اینجهان بزبور اختیار و خود مختاری آراسته

شده است تا در این زمینه حیات او جاوید گردد.

ولی گروهی چنان می پندارند که دین اسلام مبنی بر اکراه و اجبار است و پایه آن بر زور و شمشیر نهاده شده، و از اینرو می گویند

اسلام با مشرکان و یهود و نصاری بجنگ و ستیز پرداخته و در اندک زمانی صیت اسلام در تمام اقطار شرق و غرب جهان منتشر

گشته است.

با مراجعه بتاریخ نهضت اسلامی، و جنگهای مسلمانان با مشرکان و طرز سلوک و رفتار مسالمت آمیز رسول اکرم صلی الله علیه و

آله با یهود و نصاری استفاده می شود که واقعیت این نظر راه تأیید نمی کند.

زیرا جنگ با مشرکان مکه بمنظور آن بوده که کانون توحید (کعبه معظمه) از آلودگی بشعار بت پرستی پاکیزه گردد و از استیلاء

مشرکان خارج شود.

زیرا با دقت در صفحات تاریخ اسلام این نکته بدست می‌آید که علت بیشتر غزوات پیامبر با مشرکان مکه در درجه اول دفاع از حریم اسلام و مقابله با شرکان بوده از آیه شریفه: «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۲۷) چنین برمی‌آید که حکم قتال با مشرکان برای این تشریح شده است که نقشه‌های کفار مکه در محو آثار دین نو ظهور اسلام خنثی گردد و مسلمانان بتوانند شعار بت پرستی و شرک را زائل نموده و خداپرستی و وحدت را بجامعه بشریت ارمغان آورند.

و اما جنگ‌های مسلمانان با یهود و نصاری در اثر پیمان شکنی‌های آنان بوده و پیروان اسلام ناگزیر بودند که از آن جلوگیری نموده و آتش فتنه‌ای را که آنان می‌افروختند بدینوسیله خاموش نمایند.

طرز سلوک و رفتار مسالمت‌آمیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب فقط بعنوان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۰۹ عدم تعرض بوده، و چون یهود و نصاری پیمان شکنی می‌کردند و با عقد معاهدات دوستانه با بت پرستان در جنگ آنها بر علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، از اینرو مسلمانان نیز با همان قبیله بعلت نقض عهدشان بجنگ برخاسته و نتیجه آتش فتنه را خاموش می‌نمودند و متخلفان از پیمان عدم تعرض را بجای خود می‌نشانیدند.

و بمنظور اعلاء اسلام و سرشکستگی یهود و نصاری علاوه بر قرارداد عدم تعرض پیمان پرداخت جزیه را نیز از آنان می‌گرفتند. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» این جمله تفسیر جمله «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» است که چگونه دین اسلام بر وفق فطرت و هدفش رشد فکری است و پیروی از آن سعادت را در دو جهان تضمین می‌نماید و انحراف از آن سبب گم گشتگی است.

طاغوت از ماده طغیان گرفته شده ولی حرف یاء بر حرف غین مقدم شده است و بر مفرد و هم جمع گفته می‌شود. طاغوت عبارت از هر موجودیست که از حد تجاوز نموده و بشر فریفته آن گردد و نظر انسان را بخود جلب کند و از کوتاه نظری آنرا مؤثر پندارد و آنرا مستقل در تأثیر بداند.

آیه شریفه ایمان را تعریف نموده که دارای قید عدمی (فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ) و نیز قید دیگر وجودی است (و يُؤْمِنُ بِاللَّهِ). از نظر اینکه اسلام عقیده است و ذهن آدمی ظرفیت آنرا ندارد که در باره دو امر متضاد و یا نقیض یکدیگر تصدیق کند و صورت علمی آن گردد و بهر دو آنها معتقد شود. از اینرو بشر باید از شرک تبری جوید و از رذائل خلقی پاک گردد تا آنکه ارکان توحید در قلب او رسوخ کند و صورت علمی آن گردد و او را بفضائل خلقی بیاراید. همانطور که توحید (لا اله الا الله) دارای دو نسبت منفی و مثبت است و مبنای توحید بر تبری از شرک و از پرستش هر معبودی است و فقط در این زمینه عقیده بیگانگی آفریدگار میتواند در قلب رسوخ نماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۰

و مفاد جمله «فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» آنستکه هیچ آفریده‌ای را شایسته پرستش و معبودیت نباید دانست و فریفته آن نباید شد و آنرا در نظام جهان مؤثر نباید دانست و هر یک از اسباب و علل طبیعی را که بر حسب قانون خلقت آثاری در معلولهای خود از آنها بظهور می‌رسد باذن پروردگار دانسته و آنها را در تأثیر مستقل نداند.

چنانچه ارکان اسلام که فطرت بر آن گواه است در قلب رسوخ کند هرگز نخواهد گسست و آیه شریفه آنرا بعروة الوثقی تشبیه نموده که تنزیل معقول بمحسوس است یعنی وسیله محکمی است که هرگز تزلزل نمی‌پذیرد.

جمله سلبی «لَا انْفِصَامَ لَهَا» تاکید آنست یعنی چنانچه عقیده بیگانگی پروردگار و بوحدانیت صفات و افعال او در قلب رسوخ یابد و خالی از شائبه شرک گردد هرگز این رابطه با پروردگار نخواهد گسست، زیرا بر اساس محکم فطرت و آفرینش می‌باشد. و شاید مقصود آن باشد که ایمان قلبی بافریدگار نور و حیاتی است جاوید که زوال نمی‌پذیرد.

«وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ذکر این دو صفت سمیع و علیم بتناسب آنستکه ارکان ایمان که تبری از شرک و عقیده بیگانگی آفریدگار باشد امر قلبی است و اعضاء و حواس نیز از آن پیروی می‌کنند و پروردگار باسرار نهفته و منویات قلوب مردم آگاه است و همواره

بخواسته‌های مشروع آنان پاسخ می‌دهد.

هر یک از صفات کامله پروردگار نامحدود است، یعنی صفات واجبه بر حسب مفهوم با یکدیگر مغایرت ندارند و گر نه لازم می‌آید که صفت پروردگار محدود باشد و حکایت کند از یک صفت کامله در صورتی که فاقد حکایت از سایر کمالات واجبه باشد.

مثلاً سمیع صفت پروردگار اختصاص بشنیدنیها ندارد بلکه معنای وسیع آن مورد نظر است که عبارت از برائت از نقص باشد و سایر صفات نیز از سمیع انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۱ استفاده میشود.

یعنی مقام الهی منزله از آنستکه کثرتها و امتیازات موجودات که لازمه نظام طبع است در علم ربوبی منعکس شود.

از اینجهت همه موجودات و اضافه‌های آنها از مراتب نازله علم پروردگار بوده و در مرتبه نظام خلقت هستند.

از این تقریب میتوان استفاده نمود که صفات کامله پروردگار بلحاظ مقام الهی متحدند همچنانکه همه صفات واجبه نیز متحد با ذات پروردگار میباشد و فقط بلحاظ مراتب امکانی از آنها تعبیرات مختلف میشود: مثلاً رازهای نهانی و خواسته‌های زبانی و بلکه مسئلتها و اقتضای سایر موجودات که در اینجهان ماده دارای حقایق مختلف هستند در ساحت پروردگار یکسانند، همه این مراتب بیشمار از صفت قیومیه پروردگار استفاده می‌نماید و خواسته‌های آنان برآورده میشود.

و نتیجه آنکه از نظر نامحدود بودن هر یک از صفات پروردگار ناگزیر با سایر صفات واجبه متحد و مرادف خواهد بود.

بدین نظر مفاد سمیع و علیم احاطه علمی است که چیزی از کردار و گفتار و راز نهفته‌ای از پروردگار پنهان نخواهد بود و نیز بر همه شئون موجودات احاطه و قیام دارد.

و چنانچه مفاد صفت سمیع مثلاً محدود باحاطه در خصوص شنیدنی‌ها باشد بدون اینکه از قدرت و قیام نامحدود او در باره سایر پدیده‌ها حکایت کند دلیل بر نقص و محدودیت است ولی پروردگار از صفاتی که مقرون بنقص باشد منزله است.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آیه شریفه تفسیر صفت سمیع و علیم و در مقام امتنان بر جامعه اهل ایمان است که بخواسته آنان قیام می‌فرماید. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۲

ولی: از ولایت و تولیت گرفته شده بمعنای سرپرستی و رهبری است.

النور: صفت مشبیه، امر وجودی و ضد ظلمت است و عبارت از استعداد فطری و نیروی خدانشناسی است یعنی درک پاره‌ای از اسرار آفرینش که در نهاد بشر بودیعت سپرده شده و البته در آغاز امر قوه محض بوده است، از اینرو هر یک از افراد بشر در آغاز زندگی فاقد همه گونه دانش و بصیرت می‌باشد زیرا احساسات و همچنین افکار آنان از صفر شروع میشود و حیات تعقل و زندگی جاوید بشری نیز بر اساس نور فطرت نهاده شده است، زیرا غرض از آفرینش جهان دوام فیض نسبت به سلسله بشر است که خداوند روح و نور بوی ارزانی داشته و در آن استعداد و نیروی زیاده بر تصور بودیعت نهاده و بر این اساس است که زندگی او ابدی خواهد بود.

«الظُّلُمَاتِ» جمع ظلمت اسم مصدر است و در این مورد بمعنای نادانی و قصور ادراک و بطور عدم ملکه است که ضد نور و ادراک و دانش است.

و جمع تعبیر شده بتناسب آنکه ظلمت امر عدمی و بمعنای جهل است، و در اثر مقایسه با نور و ادراک اسرار آفرینش دارای مراتب بسیار خواهد بود.

تعبیر بنور بهیئت مفرد بتناسب آنستکه نور و ادراک نفسانی امر وجودی و بی‌نیاز از مقایسه با ظلمت در باره اسرار آفرینش است از این نظر بر حسب خارج کثرت نخواهد داشت، گرچه بر طبق تصور نیز کثرت پذیر است.

آیه شریفه تفسیر صفت سمیع و بیان آنستکه پروردگار در هر یک از افراد بشر بالقوه نیروی خداشناسی و درک اسرار آفرینش نهاده که آمیخته باقتضا یعنی مقرون بتیرگی جهل می‌باشد و در آغاز که بهره‌ای از دانش و درک کلیات یافته و بحد رشد رسیده از نظر سیر و سلوک وی در اینجهان اختیار، دو راه بوی پیشنهاد شده که هر یک از آن دو را که بخواهد، اختیار نماید چنانچه طریقه ایمان و فضیلت را برگزیند و برهبری فطرت خدا داده و رهنمائی آئین اسلام راه بندگی و فضیلت را بپیماید، پروردگار نیز بخواسته‌های درونی او قیام خواهد نمود و در انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۳

نتیجه از تیرگی استعداد فطری که آمیخته بجهل و نادانی در باره پروردگار است بتدریج خارج شده و بسوی سعه وجودی و صحنه تابناک ایمان رهسپار گردد.

«يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تفسیر ولایت پروردگار است یعنی اهل ایمان را بسوی معارف اسلام رهبری نموده و در اثر تعلیمات دینی آنانرا از ظلمت جهل و نادانی بصحنه نور و بمعارف اسلام هدایت می‌نماید، آیه ایمان و ارتباط قلبی بآفریدگار را نور محض و زندگی ابدی معرفی نموده بدینجهت استناد پروردگار دارد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» که این قسمت مسیر گروه دیگر را در نظر گرفته است که برهبری فطرت و رهنمائی پیامبر اسلام گوش فرا نداده و از تعلیمات اسلامی چشم پوشیده، و همواره بخود سری و خودستائی عمری بسر برده و بدینجهت نور فطرت و نیروی خدا-شناسی را در خود خاموش نموده و در تیره‌گی جهل و عناد فرو رفته است، در اثر نیازمندی‌های زندگی بناچار پناهی برای خود برگزیده و آنرا پرستش نموده و بملامت و سرزنشهای وجدان توجه ننموده و از درک حقایق تابناک جهان آفرین خود را بی‌بهره نموده‌اند.

آیه شریفه کفر و خرافات اعتقادی آنانرا بطاغوت استناد داده و در حقیقت نیز بسوء اختیار خود آنان استناد دارد.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مراد از نور در آیه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و مراد از ظلمات دشمنان آنان است.

مفسر گوید: نظر به این که اوصیاء علیهم السلام رهبران جامعه بشر و پیروی از آنان رکن ایمانست نور بآنها اطلاق شده که آنچه را از الهامات غیبی و تعلیمات فراگرفته و تلقی نموده‌اند بطور تأثیرات باطنی و تصرف معنوی و نیز در اثر تعلیمات ظاهری بجامعه پیروان خود آموخته و آنانرا بسوی سعادت رهبری نمایند لذا نور بآنها گفته میشود.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۴

[سوره البقره (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ... ص: ۳۱۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸) أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹) وَإِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

خلاصه ص: ۳۱۴

ای رسول گرامی آیا نمیدانی که پادشاه زمان ابراهیم (نمرود) در باره یگانگی آفریدگار با ابراهیم بجدال برخاست از نظر طغیان و سرکشی که پروردگارش بوی پادشاهی داده بود چون ابراهیم فرمود که خدا است آنکه زنده می‌کند و میمیراند. نمرود گفت من نیز چنین توانم کرد ابراهیم فرمود که پروردگار خورشید را همیشه از سوی مشرق برآورد و اگر تو میتوانی آنها را از سوی مغرب برآورد (نمرود) در حسرت فرو رفته از پاسخ بازماند چونکه راه عناد می‌پیمود و خدا هرگز ستمگران را همراهی نخواهد فرمود، و یا مانند آنکه عزیز انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۵

پيامبری از بنی اسرائیل از دهکده‌ای گذر می‌نمود که خراب و ویران شده و آثار خرابی در دیوارهای آن باقی مانده بود آنگاه بحیرت فرو رفت و بخود می‌گفت چگونه پروردگار مردگان و کالبدهای پوسیده و پراکنده آنها را بار دگر زنده خواهد فرمود پس پروردگار او را یکصد سال بمیراند و سپس او را برانگیخت و زنده‌اش نمود پروردگار بدو فرمود چقدر درنگ نموده و خفته بودی؟ عرضه داشت:

شاید یکروز و یا نیمی از روز خفته بودم، خداوند فرمود: نه چنین است بلکه یکصد سال است که خواب مرگ تو را ربوده بود. بغذا و آشامیدنی خود نظر نما که هنوز دگرگون شده است و نیز بمرکب و الاغ خود بنگر تا جریان بر تو آشکار گردد. زنده شدن دگر بار ترا برای مردم حجت و دلیل قرار دهیم که جریان برانگیختن روز رستاخیز را هرگز انکار نکنند و نیز بنگر در استخوانهای آن که چگونه آنها را بهم پیوسته و گوشت بر آنها پوشانیم آنگاه که حقیقت واقعه بر او آشکار شد عرضه داشت همواره بی‌یقین میدانستم که آفریدگار جهان بر هر چه خواهد توانا است.

و چون ابراهیم گفت بار الها بمن بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد پروردگار فرمود مگر که باور نداری عرضه داشت آری میدانم ولی خواهم که دلم آرام گیرد و روانم استقرار یابد پروردگار فرمود چهار مرغ را بگیر و گوشت آنها را نزد خود بهم بیامیز و سپس هر قسمتی از آنها را بر سر کوهی بیفکن آنگاه هر یک از آن مرغان را بخوان تا پرواز نموده و بسوی تو آیند و بدان که همانا پروردگار بر هر چه خواهد توانا و قادر بمانند است و کارهای او بر حکمت و اتقان است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۶

شرح ص: ۳۱۶

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ»

آیه شریفه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و استفهام تقریری و در مقام ذکر مثالهایی است برای قاعده کلی که در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ» گذشت که پروردگار اهل ایمان را بسوی حق رهبری میفرماید و کافر را در کفرش هدایت نمی‌کند بلکه پیشوایانی که غیر از خدا برگزیده‌اند باعث گمراهی و ضلالت آنان میشود.

از جمله آنها جریان احتجاج ابراهیم خلیل علیه السلام با نمرود پادشاه بابل است که مدعی الوهیت بوده و در باره ابطال ادعای او ابراهیم علیه السلام با او احتجاج می‌نمود.

و مراد از موصول «الَّذِي حَاجَّ» بر حسب روایات نمرود یکی از پادشاهان کشور بابل بوده است که در اثر طغیان خود را از جمله خدایان قرار داده و آفریننده مردم آن سرزمین می‌خواند و در باره یگانگی آفریدگار جهان با ابراهیم علیه السلام مبارزه می‌کرد. «حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ» بیان لجاج و محاجه نمرود است که در برابر احتجاجات ابراهیم خلیل در باره یگانگی پروردگار طریقه مغالطه را پیش می‌کشید و مردم را فریفته و سرگرم یاوه‌گوئیها و خرافات نموده بود.

بر حسب روایات ابراهیم علیه السّلام هنگامیکه بتهای نمرودیان را شکست او را بزندان افکنده و سپس او را بسوزانیدن محکوم نمودند نمرود پادشاه بابل با ابراهیم گفت خدای تو کیست که ما را بسوی او میخوانی؟ ابراهیم فرمود پروردگار من چنان خدائی است زنده می کند و می میراند (بجین روان میدهد) «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» علت برای ادعای الوهیت و احتجاج نمرود است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۷

از نظر اینکه پروردگار بوی پادشاهی و فرمانروائی کشور بابل را موهبت نموده چنین نعمتی را کفران کرده دعوی خدائی میکرد، و خود را آفریننده مردم آن سرزمین میخواند و نیز چنانچه فرمانروا نبود نمیتوانست در برابر احتجاج ابراهیم مغالطه و تزویر بکار ببرد. سرّ اینکه موهبت پادشاهی نمرود به پروردگار نسبت داده شده آنستکه هر چیزی از نظر آثار نیک آن که متناسب با ساحت آفریدگار باشد باو استناد دارد. و از جمله پادشاهی و زمامداری مصالح اجتماعی گروهی از مردم که پسندیده است گرچه سوء اختیار باعث کفران نعمت و تبدیل آن به نعمت گردد.

«إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» برای ابطال دعوی نمرود که ادعای الوهیت میکرد ابراهیم علیه السّلام نیز بصفتی از صفات پروردگار استدلال نموده می گفت که پروردگار جهان همانستکه بمردم حیات می بخشد و آنانرا میمیراند زیرا هیچ قدرتی جز او توانائی دمیدن روح به جنین و احیاء بشر را ندارد او پروردگار یکتائی است که من و تو و هم افراد بشر را آفریده و او نیز همه را میمیراند.

و سرّ اینکه ابراهیم خلیل از صفات پروردگار این صفت را مورد احتجاج قرار داده آنستکه احیاء افراد بشر و اماتة آنها از جمله افعالی است که بطور آشکارا استناد بآفریدگار دارد و هرگز مستند باسباب و علل جهان ماده که فاقد حیات و شعور و اراده اند نیست.

روشن است که دمیدن روح بجین از قدرت غیر آفریدگار خارج است.

و پس از ذکر این دلیل با اینکه واضح است حاضرین مجلس نتوانستند مقصود ابراهیم را درک کنند نمرود نیز روش مغالطه و تزویر را پیش کشید و احیاء (زنده نمودن) و اماتة (میراندن) را بمعنای رها نمودن فرد جنایتکاری از کشتن و بقتل رسانیدن فردی از بشر گرفت.

و از این مغالطه نمرود و قصور فهم نمرودیان میتوان استفاده کرد که چگونه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۸

ابراهیم علیه السّلام برای ابطال ادعای نمرود احتجاج به این که جهان محتاج بصانع است نکرد زیرا نمرودیان با اینکه فطرتاً تصدیق داشتند که جهان بدون آفریدگار بوجود نیامده است ولی از نظر کوتاه فکری استدلال ابراهیم را نمی فهمیدند به دلیل اینکه معنای احیاء و اماتة را نیز درک نکرده بودند.

«قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» بیان دعوی نمرود است که در برابر احتجاج ابراهیم علیه السّلام مغالطه نموده می گفت: من همانم که تو گفتی آفریدگار جهان هستم زنده کننده تو و مردم که آنانرا حیات می بخشم و میمیرانم.

و بر حسب روایات دو تن از زندانیان را امر کرد حاضر نموده در مجلسی که برای محاکمه ابراهیم و یا محاجه با ابراهیم آراسته بود یک تن از آندو را رها نمود و دیگری را کشت و احیاء را بمعنای رها نمودن کسی که در معرض قتل بوده و اماتة را بقتل رسانیدن فردی معنا نمود. و باین مغالطه عملی برای توجیه ادعای خود به این که من همان پروردگار جهان هستم که ابراهیم معرفی نموده استدلال کرد و حاضرین در آن مجلس هم از بیخردی باور نموده تصدیق می کردند و در نتیجه مغالطه یعنی احیاء را بمعنای عفو کسی که در معرض قتل است و هم چنان اماتة را بمعنای مجازی استعمال نموده و بر خود تطبیق می کرد در صورتی که معنای حقیقی احیاء عبارت از دمیدن روح بجین است.

و نظر به این که فهم حاضرین کوتاها تر از آن بود که ابراهیم خلیل بمغالطه او اشاره کند برای اثبات یگانگی پروردگار و نیز ابطال

ادعای نمرود نقض آشکاری نمود که نتواند در آن تزویر و مغالطه کند گفت:

«فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ».

جمله تفریع بر گفتار و احتجاج سابق ابراهیم است و در مقام نقض گفته نمرود بلفظ جلاله تصریح نمود به این که پروردگار که گفتم احیاء و اماتة افراد بشر در تحت قدرت او است همانستکه آفتاب را همواره از مشرق برمی آورد تو نیز برای اثبات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۱۹

دعوی خود که پروردگار جهان هستی آنرا از طرف مغرب برآورد! «فَبَيَّهَتِ الْاَلْدَى كَفْرًا» جمله تفریع و بهت بمعنای حیرت و خودباختگی است، نمرود در اثر این نقض در حیرت فرو رفت.

از نظر آنکه بر حسب عقیده خود و سایر افراد کشور بابل گرچه معتقد بآفریدگار کرات آسمان و آفتاب بود. ولی در اثر مغالطه در باره احتجاج ابراهیم علیه السّلام و اجراء عملی بطور تزویر چنان ادعا نمود که آفریدگار جهان است بدلیل آنکه زنده کننده بشر است و پس از نقض ابراهیم علیه السّلام که گفت آفریدگار جهان آفتاب را همواره از مشرق برمی آورد چنانچه تو ادعا مینمائی که آفریدگار جهانی آنرا از طرف مغرب برآورد.

نمرود در حیرت فرو رفته زیرا همان نتیجه‌ئی را که بطور مغالطه از احتجاج ابراهیم استفاده نمود (آفریدگار جهانست بدلیل آنکه زنده کننده بشر است) مورد نقض قرار گرفت و دلیل قطعی بر کذب ادعاء او شد.

نمرود در برابر نقض ابراهیم خلیل فکر خود را باخته و در حیرت شد و از عقیده خود که در باره کرات آسمان و آفتاب داشته صرف نظر نموده مورد نقض قرار گرفت.

بشر بر حسب فطرت نسبت به آفریدگار جهان و کرات آسمان هرگز شک نخواهد داشت و از این نظر است که تکیه گاه دعوت پیامبران اثبات وجود صانع و آفریدگار جهان نبوده بلکه هدف آنان همانا دعوت مردم است بیگانگی پروردگار و رهبری آنان بآنچه فطرت بآن حکم کند یعنی هیچ یک از آفریده‌ها در آفرینش با او شرکت ندارند.

ولی بشر اولیه- پیش از آنکه خداپرستی در جامعه بشر انتشار یابد- همه چیز را با خود قیاس نموده و می‌سنجید یعنی کارهای مختلف خود را بقوا و اعضاء مختلف خود نسبت میداد. مثلاً بوسیله دیدگان می‌تواند جسمی را ببیند و یا با زبان گفتگو کند و سخن بگوید و بحقیقت این امر پی برد که همانا روح و روان انسانی سرچشمه همه این افعال ارادی و ادراکات است یعنی روح میشوند و می‌بیند و سخن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۰

میگوید و می‌فهمد. و هم چنان در باره امور اجتماعی هر یک از کارها را مستند باشخاص مختلف میدانست.

از اینرو حوادث گوناگون جهان را نیز بعقل و اسباب متعدد نسبت میداد و بالاخره خدایان بسیاری قائل بوده و تدبیر و زمام همه آن اسباب و علل را بقدرت پروردگار وابسته میدانست و برای وقایع مختلف جهان خدایان متعددی در مرتبه نازلتر از آفریدگار جهان قائل بود.

پادشاهان نیز از نظر نفوذ و قدرتی که در باره افراد انسانها در حوزه سلطنت و فرمانروائی خود داشتند از ساده لوحی مردم سوء استفاده نموده با اینکه خود نیز بت پرست بوده و به خدایان متعدد عقیده داشتند، خود را نیز در ردیف خدایان در آورده و ادعای خدائی می‌نمودند ولی حدود ادعای آنان در باره افراد مردمی که در حوزه سلطنت خود آنها بوده اختصاص داشته، نه در باره افراد مردم دیگر کشورها، که از قلمرو نفوذ آنان خارج بود، همچنانکه فرعون میگفت: «يَا قَوْمِ اَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» (زخرف: ۵۲) تنها کشور مصر را مورد دعوی خدائی قرار داده بود با اینکه خود نیز بت پرستش میکرد.

آنها در باره کرات آسمان و آفتاب و ماه و تدبیر نظم آنها هرگز ادعای خدائی نداشته‌اند زیرا مردم آن سرزمین از پادشاهان خود چنین دعوی بیهوده‌ئی را نمی‌پذیرفتند و خلقت آسمان و آفتاب و ماه و طلوع و غروب آنها را از شئون پروردگار جهان میدانستند.

نمرود پادشاه بابل نیز که در اینجا مورد نظر است در زمان رسالت ابراهیم خلیل علیه السلام میزیسته با اینکه معتقد بخدایان متعدد بوده و از بتکده‌ها پشتیبانی می‌کرد، کرات و آفتاب را آفریده پروردگار میدانست و در باره خود نسبت بافرد سرزمین بابل ادعای خدائی می‌نمود.

پس از آنکه ابراهیم علیه السلام احتجاج نمود که آفریدگار جهان همانستکه زنده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۱ کننده بشر است نمرود نیز بطور مغالطه خود را زنده کننده بشر معرفی نموده و نیز تدریجا خود را آفریدگار جهان معرفی کرد بدینجهت مورد نقض قرار گرفت.

ابراهیم علیه السلام در آغاز رسالت خود در بابل سکونت داشته و پرچم توحید و یکتاپرستی را بتنهائی در جهان باهتر از درآورده بود و در مقام نشر خداپرستی و شکستن بتهای نمرودیان نهایت کوشش را معمول داشت.

نمرود پادشاه بابل که با نشر خداپرستی مخالف بود، نتیجه در مقام آزار ابراهیم خلیل علیه السلام برآمده و در مجلسی که آماده نموده بود با او محاجه میکرد.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» این جمله سبب حیرت و خود باختگی نمرود را ذکر نموده که سعی میکرد کوشش - های طاقت فرسای ابراهیم را در باره نشر توحید و خداپرستی خنثی نموده نقش - بر آب کند و در برابر احتجاجات ابراهیم مغالطه و تزویر می‌نمود تا مردم گفتار ابراهیم را نفهمند و در باره او هیچ گونه ستم و نیرنگی فرو گذار نمی‌کرد.

ولی پروردگار بر حسب نظم جهان و رهبری بشر بسوی سعادت هرگز ستمگران را بمقاصد شوم آنها نخواهد رسانید همچنانکه نمرود در برابر احتجاجات ابراهیم خلیل علیه السلام در حیرت فرو رفته از پاسخ بازماند و مجلس محاجه بنفع ابراهیم پایان یافت.

و بر حسب آیه شریفه «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» (عنکبوت ۲۵) حیرت در مقام نقض را نیز بهمه اهل بابل نسبت داده است و در اثر عناد نمرودیان با ابراهیم خلیل او را بسخت‌ترین مجازاتها یعنی سوزانیدن محکوم نمودند ولی پروردگار او را از آتشی که نمرودیان برافروختند و در دنیا بیمانند بوده نجات داد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۲

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا».

معطوف بآیه سابقه (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ) و خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد از موصول (أَوْ كَالَّذِي) بر حسب روایات عزیر پیامبر بنی اسرائیل است و شواهدی نیز از آیه در باره پیامبر بودن وی استفاده میشود.

«وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» جمله حال و مراد شهرستان و یا دهکده‌ئی است که خالی از سکنه بوده باشد. عروش جمع عرش، و چون خاویه بحرف علی ذکر شده بر آثار خرابی و پست و بلندی دیوارها گفته میشود.

مفاد آیه آنستکه آیا به پیش آمدی که برای عزیر رخ داد توجه نموده‌ای که از دهکده‌ئی گذر می‌نمود و آنرا خرابه و ویرانه دید و اجساد اهل آن قریه را مشاهده نمود که پوسیده و در آن سرزمین پراکنده‌اند.

«قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» ضمیر هذه اشاره بآن اجساد مردگان است جمله حکایت از خاطرات تعجب‌آمیز آن شخص است که باجساد پراکنده نظاره نموده در حیرت فرو رفته میگفت که زنده نمودن اجساد بشر در روز رستاخیز پس از گذشتن مدتی طولانی امری بس عجیب است زیرا با آن همه تغییرات بیشمار که بر آنها رخ داده و اجزاء آنها در اقطار جهان پراکنده شده چگونه پروردگار آنها را بصورت اولیه در آورد، و بآنها دگر بار روح بدمد. این خاطرات ذهنی از نظر تعجب در باره قدرت مطلقه و قاهریت پروردگار بوده بدون اینکه مقرون بانکار و یا ناشی از تردید باشد.

زیرا بقرائنی که گفته میشود ساحت همچو پیامبری منزله از آنستکه در باره قدرت نامحدود پروردگار تردید و یا تزلزل داشته باشد، خصوصا در باره زنده نمودن اجساد افراد بشر در رستاخیز که از جمله اصول توحید و رکن خدا شناسی است.

آنگاه از پروردگار درخواست نمود که این امر شگفت آور را بطور عیان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۳

بوی ارائه دهد که چگونه اعضاء و جوارح پوسیده بشر را که در نقاط جهان پراکنده‌اند هنگام رستاخیز گرد هم آورده روح آنها را بار دگر بآنها بازگرداند.

«فَأَمَّا تِلْكَ الْمِائَةُ أَلْفٌ نُّمُّ بَعْتُهُ» تفریح بر جمله سؤال و بیان آموزش عملی است:

پروردگار او را یکصد سال بمیراند و سپس او را زنده نمود.

«قَالَ كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» لبث بمعنای درنگ نمودن و سؤال بطور وحی بوده و در باره پرسش ابهام داشته و تصریح نشده که مرده بوده است.

و استفاده میشود که این شخص پیامبر بوده و بوی وحی میشده و مانوس با القائات و تعلیمات ربوبی بوده است.

وی در پاسخ وحی گفت یکروز یا نصف روز خفته‌ام. از آن خواب استفاده می‌شود مرگ طولانی یکصد ساله را مانند یکروز یا نیم روزی پنداشته است و از اینکه بطور تردید جواب داده معلوم میشود هنگام مرگ و زنده شدن او پس از مدت طولانی در دو وقت مختلف از روز بوده که چون در اوائل روز بوده که بخواب رفته و طرف عصر از خواب برخاسته تصور میکرد که نصف روز خواب او بطول انجامیده و یا روز دیگر طرف عصر از خواب برخاسته که یکروز خفته بوده و برای فهمانیدن آن شخص که در این مدت طولانی مرده بوده است فرمود «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» (لم يتسنه یعنی فاسد نشده) به آب آشامیدنی و توشه خود بنگر که چگونه تغییر نکرده و بحال خود باقی است پروردگار بوی نشان داد در این مدت یکصد سال که مرده بود بر اعضاء و جوارح او هیچ تغییری رخ نداده مانند غذا و توشه وی و نیز بوی فهمانید که مرگ مانند خوابست و فاصله مدت طولانی و یا کوتاهی آن با زنده شدن تأثیری در قدرت پروردگار نخواهد داشت.

«وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» و نیز وحی فرمود که بمرکب سواری خود نظر کن که چگونه پوسیده و پراکنده شده و در اثر طول مدت بصورت خاک درآمده و این نیز نشانه آنستکه بین مردن تو تا این وقت مدت طولانی فاصله داشته است.

«وَلَيَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ» زیاده بر اینکه خواسته تو بر آورده گردد و بتو فهمانیده انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۴

شود که: چگونه پروردگار مردگان را در روز رستاخیز دگر بار زنده می‌نماید، آنستکه جریان و سرگذشت مرگ تو قبل از یکصد سال و زنده شدن پس از آن مدت طولانی نشانه‌ایست برای سایر مردم که در باره قیامت تردید نمایند.

زیرا عزیر پیامبر بنی اسرائیل شهرت بسزائی داشته و از مرگ او هم آگاه بودند و پس از زنده شدنش بر سرگذشت شگفت آور او پی برده و بسیار شهرت یافت و پروردگار در قرآن کریم نیز آنرا ذکر نموده و بجامعه بشر اعلام فرمود:

«وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» و نیز برای اینکه بطور عیان بینی که چگونه پروردگار اجساد مردگان را زنده می‌نماید و ارواح آنها را بکالبدهایشان بازمی‌گرداند بخاک اجزاء پوسیده مرکب سواری خود بنگر که چگونه آنها را رشد و نمو داده بصورت استخوان‌ها درآورده و سپس گوشت و پوست بر آن رویاند.

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس از مشاهده حادثه و سرگذشت خود بطور عیان دید که پروردگار استخوان‌های پوسیده آن حیوان را استوار نموده و گوشت و پوست بر آنها رویانیده و آنها را بهیبت اولیه در آورد و زنده نمود و بدین وسیله پروردگار احیاء مردگان را باو نشان داد آنگاه بخود آمده تصدیق نمود، و عرضه داشت بآنچه تا کنون استدلال میکرده یقین دارم و این عقیده من راسخ و تزلزل پذیر نیست و پس از مشاهده این حادثه و معجزه، دیگر در من شک و شبهه باقی نمانده و همواره آفریدگار را قادر و توانا بر هر امری دانسته و می‌دانم.

چنانچه فقط پس از مشاهده حادثه علم و یقین برای او حاصل شده بود باید بگویم الان دانستم. گذشته از اینکه بقرائتی که ذکر شد این شخص پیامبر بوده و ساحت پیامبران منزله از آنستکه در باره قدرت پروردگار که از جمله صفات ذات او است شک و تزلزل

داشته باشند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۵

روایت شده هنگامی که بنی اسرائیل در ظلم و ستم افراط نمودند پروردگار بر آنان بخت النصر یکی از پادشاهان بابل را مسلط نمود و با شش صد هزار سپاه بسوی اورشلیم حرکت کرد، و از شهر شام گذر نمود و وارد شهر اورشلیم شده آن را خراب و ویران کرده، و بسیاری از بنی اسرائیل را کشته و برخی را در شام سکونت داد و یکصد هزار از جوانان آنان را اسیر نموده بسوی بابل آورد و عزیر فرزند شرحیا از جمله آنان بود.

پس از آنکه از اسارت رهائی یافت در حالی که سوار بر مرکب بود از آن شهر بیت المقدس (اورشلیم) گذر نمود و در آن سرزمین اجساد مردگان را دید که پوسیده و پراکنده‌اند با تعجب گفت چگونه آفریدگار این اجساد پراکنده را در روز رستاخیز گردهم آورده و ارواح آنان را باجساد آنها بازمی‌گرداند و این گفتار نه از نظر انکار و تردید در باره قدرت پروردگار بود بلکه در خواست نمود که باو ارائه دهد و بطور مشاهده و عیان ببیند که چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌نماید.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» این جمله معطوف است بآیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ» «رب» منادا و کسره با علامت ضمیر متکلم است. و جمله ارنی بهیئت امر استدعائی و مصدر آن ارائه است که از رؤیت گرفته شده و بمعنای نشان دادن و آموزش است و اینکه عملی را انجام دهد، که سؤال کننده با دیدگان آنرا ببیند. و یا آنکه بطور استدلال آنرا بسائل بفهماند.

و معنای دیگر آن ارائه شهود است که سائل بحقیقت و یقین بر آن عمل احاطه یافته و آنرا در خارج اجراء نماید.

و بقرائتی که ذکر میشود مراد ابراهیم خلیل از جمله «ارنی» درخواست تعلیم انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۶

و رؤیت شهودی است که بتواند حقیقت آنرا بیابد و در خارج بآن عمل کند.

«كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» استفهام از چگونگی چیزی و یا عملی است. در صورتی که سؤال از اصل حادثه باشد حرف هل و یا همزه بکار می‌رود. مانند: هل يحكم زيد في الناس؟ و چنانچه سؤال از چگونگی حکومت زید باشد گفته میشود: كيف يحكم زيد في الناس؟ یعنی چگونه او بر مردم حکومت و فرمانروائی می‌نماید.

و جمله یحیی بنحو خطاب و معلوم استعمال می‌شود و مصدر آن احیاء بمعنای زنده نمودن مرده است که صفت فعل آفریدگار می‌باشد و چنانچه بهیئت مجهول خوانده شود (یحیی) معنای آن زنده شدن مرده است. بر این تقدیر سؤال از چگونگی قبول حیات و زنده شدن ارواح و اجساد مردگان خواهد بود.

احیاء و زنده نمودن مردگان، فعل پروردگار است و با زنده شدن آنان متحد می‌باشد یعنی نسبت آندو بیکدیگر مانند کسر و انکسار است که در خارج جز شکسته شدن (ظرف مثلا) عملی صورت نگرفته، ولی نسبت این عمل را بفاعل کسر (شکستن) گویند و نظر بمفعول (که ظرف است)، شکسته شدن گفته می‌شود.

و نظر به این که در آیه شریفه «كَيْفَ تُحْيِي» بنحو خطاب آورده شده ناگزیر سؤال از چگونگی زنده نمودن مردگان است که فعل آفریدگار می‌باشد.

«الموتی» جمع میت و بر جسد انسانی که حیات از آن جدا شده باشد اطلاق میشود.

مفاد آیه شریفه آنستکه ابراهیم علیه السلام از پروردگار درخواست نمود:

چگونه جانهای افراد بشر را هنگام رستاخیز باجساد آنها بازگردانیده و آنها را زنده مینمائی؟ و چه عملی را انجام میدهی؟ آنرا بمن ارائه بده که بطور شهود دریابم.

اگر درخواست ابراهیم علیه السلام فقط مشاهده زنده نمودن مردگان بود احتیاج بکلمه ارنی نداشت بلکه چنین می‌گفت «رب كيف يحيي الموتی».

جمله ارنی که در آیه ذکر شده، شاهد آنستکه ابراهیم درخواست نمود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۷

که چگونگی احیاء را بداند و حقیقت آنرا دریابد و برای تأمین این نظر پروردگار در پاسخ او همان عملی را که خواسته بود در

مورد خاصی بوی واگذار نمود که شرح آن خواهد آمد.

و نیز از تعبیر بکلمه الموتی بهیئت جمع استفاده می‌شود که ابراهیم سؤال دیگری از پروردگار نموده که اجساد پوسیده مردگانی که امتیازات خود را از دست داده و بصورت خاک درآمده و در اطراف جهان پراکنده‌اند چگونه در روز رستاخیز گردهم آورده و بصورت اولیه آنها را در خواهد آورد.

«قَالَ: أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى» جمله بیان وحی پروردگار بابراهیم علیه السلام است و حرف استفهام که با واو ذکر شده مفادش آنستکه درخواست نشان دادن احیاء مردگان در صورتی پذیرفته است که بآن ایمان داشته باشی.

و از نظر اهتمام بمعاد و روز رستاخیز در جمله «أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ» از آن ایمان بطور اطلاق تعبیر نموده است یعنی شک در باره قیامت سازش با ایمان بآفریدگار ندارد.

قال بلی، پاسخ ابراهیم خلیل است. حرف بلی در پاسخ سؤال منفی بکار می‌رود و مفاد آن اثبات آنچه بطور نفی سؤال شده است می‌باشد. یعنی ایمان و عقیده ثابت دارم به این که هنگام رستاخیز پروردگار مردگان را زنده خواهد فرمود.

«وَلَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي» استدراک از سؤال نفی است، یعنی غرض از درخواست فقط تحویل اطمینان و آرامش خاطر است.

و اطمینان بفعل پروردگار عبارت از تصدیق بطور شهود است و آن نیز از شئون نفوس قدسیه می‌باشد، که دارای مقام یقین و متمکن در معرفت پروردگار هستند به این که خود و همه آفریده‌ها را مملوک و پرورش یافته پروردگار دانسته و قلوب آنان از هر گونه خاطرات انحرافی ایمن می‌باشد و همواره نیازهای خود را از او خواسته و هرگز اظهار حاجت نزد غیر او نبرده و بدانند که هر چه را پروردگار بآنان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۸

موهبت کند از فضل او بوده بدون اینکه الزامی داشته و از نعمتی که آنان را محروم نموده صلاح آنان بوده است.

و بعبارت دیگر مقام اطمینان از جمله موهبت‌های پروردگار است که پیامبران ارزانی فرموده. همچنانکه آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر - ۲۸) بیان آثار نفوس مطمئنه است از جمله صفات آنان راضیه و مرضیه می‌باشد یعنی مورد خشنودی پروردگارند.

لازمه خشنودی پروردگار از شخص آنستکه از اعمال و خواسته‌های او نیز رضایت داشته باشد.

و رضایت پروردگار همانا نفوذ و تأثیر است. پس اراده و خواسته شخصی که مورد خشنودی پروردگار است از شئون اراده یعنی مظهر مشیت او خواهد بود بدین نظر هر چه را بخواهد خدا آنرا خواسته و واقع خواهد شد.

و از این بیان استفاده شد که غرض ابراهیم علیه السلام از جمله ارنی پرسش در باره اصل معاد نبوده که پروردگار بطور استدلال بوی آنرا بیاموزد. زیرا ساحت وی و همه پیامبران منزله از آنستکه در باره رستاخیز که رکن خداپرستی است جاهل بوده و یا تزلزل داشته باشند. زیرا قلوب انبیاء همواره از خاطرات بیهوده ایمن می‌باشد.

بلکه مراد اطمینان قلب است که دارای مراتب بسیار می‌باشد و از جمله آن ارائه بطور شهود و قدرت بر احیاء است که بالاترین مرتبه حق الیقین است.

«قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» جمله بیان وحی از پروردگار و بمنظور تعلیم ابراهیم خلیل است و پاسخ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» می‌باشد و بدین وسیله خواسته او پذیرفته شده عملاً اجراء نماید.

و شاهد آنستکه درخواست ابراهیم علیه السلام مبنی بر ارائه احیاء و زنده نمودن مردار و مردگان بوده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۲۹

و جمله فصْرَهُنَّ تفریع و از ماده صار یصور گرفته شده و بمعنای قطع و پاره نمودن اجزاء هر یک از آن پرنده‌ها است پس از شناسائی آنها.

«ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا».

حرف ثم برای ترتیب است که پس از ذبح و آمیختن اعضاء چهار پرنده اجزا آنها را متفرق نموده تا در کوههای اطراف بیفکند. و ضمیر منهن راجع باجزاء پرندگان است که مخلوط و آمیخته بیکدیگر میباشند و شاهد آنستکه این واقعه هنگامی بوده که ابراهیم علیه السلام از بابل هجرت نموده و پس از پرتاب نمودن وی در آتش بوده که در سرزمین شام سکونت داشته زیرا آن ناحیه دارای کوههای پیوسته بوده و اراضی بابل و اطراف آن جلگه است و فاقد کوههای متعدد می‌باشد.

«ثُمَّ اذْعُنَّ يَا بُرَيْدُكَ سَعِيًّا» حرف ثم برای ترتیب است و دعوت بمعنای خواندن موجودیست که شعور و ادراک داشته و بفهمد و خواسته را پذیرفته انجام دهد و ضمیر هن راجع بجانه‌های چهار پرنده است نه باجزاء و جوارح آنها. «يَا بُرَيْدُكَ سَعِيًّا» بیان نتیجه دعوت و خواستن ابراهیم خلیل است.

و مفاد جمله ادعهن ... آنستکه هر یک از چهار پرنده را بنام بخوان و احضار بنما و همان خواسته ابراهیم است که از پروردگار زنده نمودن هر یک از چهار پرنده را باین دستور ببراهیم واگذار نموده و دعوت او را در باره جانها و اجزاء پراکنده آن پرندگان مظهر اراده خود قرار داده و بمنزله احیاء پروردگار (کن ایجادی) است همان امری که چنانچه چیزی را اراده بآن کند میگوید باش پس موجود میشود.

یعنی چنانچه ابراهیم آنها را زنده نماید توجه بجانه‌های هر یک از پرنده‌ها نموده مثلاً بکبوتر و یا طاوس توجه و خطاب می‌کند- نه باجزاء آمیخته آنها- سپس بدون انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۰

جان هر یک از آن چهار پرنده زنده شده و در اثر نیروی جاذبه و تدبیر طبیعی که که پروردگار برای جان هر یک از حیوانات نسبت باجزاء خود آنها قرار داده است اجزاء و پاره‌های جسد خود را جذب و از سایر قطعه‌های آمیخته جدا نموده و هر یک از اعضاء داخلی و خارجی را بهیئت اول بهم پیوسته بصورت پرنده اصلی در خواهد آمد و بسوی ابراهیم خلیل خواهند شتافت. پروردگار در مقام تعلیم و پاسخ ابراهیم علیه السلام امر فرمود که چهار پرنده را که از انواع مختلف باشند گرفته تا اجراء منظور بوسیله پرندگان زودتر و آسانتر انجام شود.

برای اینکه در آغاز امر ابراهیم صورت نوعی و امتیازات هر یک از آنها را از نزدیک دیده و بخوبی هر یک را بشناسد و پس از ذبح و تفرقه اجزاء، از بین رفتن امتیازات آنها را نیز ببیند و حالت اختلاف آنها را در حال زندگی و پس از مرگ نیز مشاهده کند و نیز پس از زنده شدن آنها هر یک را دیده کاملاً بشناسد- پروردگار امر فرمود آنها را ذبح نموده و اجزاء آنها را پاره نموده و بهم مخلوط کند و نیز آنها را چند قسمت نموده در قلّه کوههای اطراف بیفکند که از هم دور باشند آنگاه ابراهیم علیه السلام هر یک از آنها را بخواند و از آن مسافت دور هر یک شتابان بسوی او خواهند آمد که بطور محسوس نشانه زنده شدن آنها می‌باشد.

بدیهی است هر یک از این خصوصیات در اجراء منظور و تعلیم ابراهیم دخالت دارد. زیرا ذبح چهار پرنده برای آنستکه جانهای آنها در اثر ذبح معدوم و نابود میشود از نظر آنکه حس حیوانی عبارت از نیروی ادراک جزئیات بطور ابهام است و مبنی بر تعقل نیست تا آنکه بقاء داشته باشد. و اجزاء و جوارح آن پرنده‌ها نیز در اثر مخلوط شدن همه امتیازات آنها از میان رفته پس هیچ چیز از صورت و مشخصات آنها باقی نمانده است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۱

و این جریان کاملاً-زمینه را آماده نموده برای اینکه ابراهیم خلیل چهار پرنده‌ای را که همه شئون وجودی و امتیازات خود را از دست داده و نابود شده آنها را زنده نماید.

و نیز هر گاه پروردگار بخواهد موجودی را ابتداء حیات بخشد و یا اجزاء جسدی را که سابق زنده بوده آنها احیاء نماید، ابتداء روح آنها بیافریند و سپس اجزاء پراکنده آنها گرد آورده و در اثر تدبیر روح اجزاء مادی خود را فوری جذب نموده و بهم پیوسته و بصورت اول در خواهد آمد.

و اما پراکندن پاره‌ها و تفرقه اجزاء چهار پرنده در قلّه کوههای اطراف شاید بدین منظور باشد که هر یک از اجزاء آنها که بنیروی جاذبه روح بطور تبادل بسوی یکدیگر کشیده می‌شوند ابراهیم مشاهده نماید که اجزاء هر یک بدین طریق جمع شده بصورت پرنده اول درآمده و از قلّه کوهها شتابان بسوی ابراهیم بیایند و بطور محسوس پرواز و حرکت در چنین مسافتی را مشاهده نماید که دلیل قطعی بر حیات و زنده شدن هر یک از آنها می‌باشد.

و نیز دعوت ابراهیم خلیل علیه السّلام هر یک از آنها (مثل کبوتر و یا طاوس) را نه از نظر تأثیریست که در الفاظ و یا صوت و یا ارتعاشات هوا باشد که ابراهیم در آن هنگام اعمال نماید.

بلکه در اثر اتصال باطنی و رابطه معنوی خلل ناپذیری است که پروردگار از نظر شایستگی ابراهیم بوی موهبت فرموده و در حقیقت دعوت ابراهیم خلیل را در خصوص جانهای چهار پرنده مظهر اراده و صفت خالقیت خود قرار داده است.

و بر حسب آیه شریفه «أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (آل عمران: ۴۱) در باره عیسی مسیح علیه السّلام پروردگار همچو نعمتی را بوی موهبت فرموده که اراده و دعوت او را در مورد زنده نمودن نوع پرنده پستاندار از گل (مانند خفاش انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۲)

زمستان خواب) مرتبه‌ای از اراده خود قرار داده و اختصاص بیک یا چند مورد نیز نداشته است، هم چنانکه زنده نمودن چهار پرنده به خواست ابراهیم خلیل علیه السّلام در همان خصوص بوده است. با تفاوت اینکه دم عیسی ابتدا جان آنرا آفریده و سپس اعضاء و جوارح درونی و برونی آن نیز از ذرات آب و گل تشکیل شده و سپس بصورت پرنده تازه خلقت یافته در می‌آمد.

«وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» که نتیجه تعلیم و آموزش بابراهیم خلیل علیه السّلام است و بدین موهبت بطور شهود دریافت که پروردگار قادر و توانا و از هر گونه نقص منزّه است و هر نعمتی را که به شخص قابل موهبت فرماید خود فاقد آن نخواهد شد و نیز بمقتضای حکمت خواسته‌ها را از طریقی که شایسته است انجام میدهد.

و بابراهیم خلیل بر حسب درخواست و شایستگی وی دو صفت عزیز و حکیم را بطور شهود نشان داد و دعوت او را برای زنده نمودن چهار پرنده مرتبه نازلی از آن دو صفت قرار داد.

در تفسیر عیاشی روایت شده که از حضرت رضا علیه السّلام سؤال شد از مفاد آیه «أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنَّ لِيُطْمَئِنُّ قَلْبِي» آیا ابراهیم در قلب خود تردید داشته؟

حضرت فرمود: نه ولی از پروردگار آرامش خاطر و افزایش یقین را می‌خواست.

در تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود ابراهیم مرداری را در کنار دریا دید که جانوران دریائی آنرا خورده و برخی از جانوران درنده نیز بعض دیگر را می‌خورند. در شکفت شده عرضه داشت بار الها بمن نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌نمائی. پروردگار فرمود: آیا تصدیق نداری؟ عرضه داشت آری ایمان دارم، ولی برای اینستکه یقین من افزایش یابد. فرمود چهار پرنده را گرفته پاره بنما و هر جزئی را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۳

در کوهی بگذار و سپس هر یک از آنها را بخوان که شتابان نزد تو خواهند آمد.

ابراهیم نیز طاوس و خروس و کبوتر و زاغی را گرفته و ذبح نموده و آنها را پاره کرد و گوشتهای آنها را مخلوط نموده و در کوههای اطراف که ده کوه بوده پراکنده نمود سپس آنها را خوانده گفت باذن آفریدگار زنده شوید آنگاه همه اجزاء و گوشتهای آنها گرد هم آمده پیوست سر آنها شده بسوی ابراهیم پرواز نمودید عرضه داشت آفریدگار توانای بیمانند و حکیم است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۴

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صِفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَيْلًا لَا يَصْدُرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴) وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۵

خلاصه ص: ۳۳۵

مثل آنانکه مال خود را برای خشنودی پروردگار بینوایان انفاق می کنند مانند افشاندن گندم است که از یک دانه آن هفت خوشه برآید و در هر یک از خوشه ها یکصد دانه باشد و برای هر که خدا بخواهد و شایسته بداند بر آن نیز بیفزاید. زیرا قدرت پروردگار بی نهایت می باشد و بنظم جهان آگاهست.

آنان که مال خود را برای خشنودی پروردگار و رفع نیاز بینوایان صرف کنند و بر آنان منت نهاده و آزاری نرسانند پروردگار آنها را از نعمت های جاوید بهره مند فرماید و هنگام رستاخیز بیم و هراس نداشته و اندوهناک نباشند. چنانچه تهیدست اظهار فقر نموده بگفتار نیک و عذر خواهی آنان را رد کنید و با آنکه ناروا است بهتر از آنستکه صدقه دهید و بر آنان منت نهاده و آزارشان کنید، زیرا پروردگار بی نیاز است. و نعمت خود را بزرگ نمی شمرد و در باره عقوبت آزمندان شتاب نمی فرماید.

ای اهل ایمان صدقات خود را که بمصرف بی نوایان رسانیده در اثر منت و یا آزار بیهوده نموده و بهدر ندهید مانند آنکه مال خود را بمنظور خودستائی به بینوایان دهد که مانند شرک پروردگار و انکار رستاخیز است. مثل چنین ریاکاری بآن می ماند که دانه را بر روی سنگ خاک آلوده بیفشاند و باران آنرا بشوید تا هیچ ثمره و محصولی از آن نتوان بدست آورد. پروردگار ریاکاران را بمقاصد شومشان نمی رساند.

آنان که مال خود را برای خشنودی پروردگار انفاق کنند و بوسیله منت و آزار آنرا تزییع نمایند در مثل بستانی در زمین شایسته را ماند که باران انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۶

بر آن فرو بارد و ثمره بسیار دهد و چنانچه باران بر آن نبارد بوسیله شب نم حاصل نیکو دهد البته پروردگار بمنویات و اعمال مردم آگاهست.

آیا کسی از شما می خواهد که بستانی داشته باشد که انبوه از خرما و تاک و درختان پیوسته و در آن جویها روان باشد و هر گونه

ثمره و میوه‌ای داشته باشد و نیز پیری و فرسودگی خود او را فرارسیده. و دارای کودکان نارسا باشد ناگاه بر بستان باد سوزان بوزد و آنرا بسوزاند. پرورگار بدینسان سرائر اعمال نیک و بد را بطور مثل بیان می‌فرماید که در باره آنها بیندیشند. ای اهل ایمان از منافی که بدست آورده‌اید برای خشنودی پروردگار انفاق کنید و نیز از آنچه از محصول و کشت استفاده نموده و از خواربار که رویانیده‌ایم به بینوایان کمک کنید و هرگز از چیزهای بی‌ارزش که بآنها رغبت نداشته انفاق نکنید و بدانید که پروردگار بی‌نیاز، و از صدقات پسندیده مردم سپاسگزار است شیطان همواره شما را از فقر و تهیدستی می‌ترساند و بکارهای ناسزا تشویق می‌کند و پروردگار وعده آمرزش و نوید وسعت رزق دهد و از سعه رحمت و احاطه بی‌منتهاش هرگز از وفاء بوعده خود باز نمی‌ماند.

پروردگار بهر که خواهد و شایسته بداند عقل و خرد موهبت می‌فرماید و هر که را حکمت و خرد بخشید از سعادت بهره‌مند شده و این حقیقت را جز خردمندان نمی‌فهمند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۷

شرح ... ص: ۳۳۷

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»

آیه شریفه سرمایه‌دارانی را که بزیردستان کمک نموده و در مصالح عمومی از اموال خود بذل می‌نمایند تشبیه بکشاورزی نموده که دانه‌های گندم را در زمین بیفشانند.

و غرض، تشبیه انفاق مال است با فشاندن دانه‌های گندم در زمین، و احتمال دارد بدین نظر باشد که اینگونه سرمایه‌داران پایه‌های حیات جامعه اسلامی بشمار آمده زیرا بذل مال در مصالح عمومی دارای حسن ذاتی است و راه خدا به آن گفته شده گرچه وسائل خشنودی پروردگار بیشمار است ولی از نظر اینکه بسیاری از اغراض دینی و کارهای نیک و شعائر الهی بر اساس بذل مال انجام می‌گیرد، تنها وسیله خشنودی پروردگار بآن گفته شده و از جمله وظایف فردی و اجتماعی است که دارای شعار بندگی نیز می‌باشد. و تنها وسیله‌ئی است که زندگانی طبقات مختلفه جامعه اسلامی را بیکدیگر نزدیک نموده و از تمرکز ثروت نزد گروه مخصوصی جلوگیری بنماید.

و این کار نه تنها مانع بهره‌مندی طبقه سرمایه‌دار از وسایل آسایش نیست بلکه طبقات پائین را که از همه وسائل اولیه زندگی نیز محروم شده‌اند بهره‌مند می‌سازد و نیز تهیدستان را از کینه‌جوئی و رشک نسبت بسرمایه‌داران باز میدارد.

و آیه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره- ۲۷۳) بمنظور اینکه آسایش جامعه اسلامی را تأمین نماید و برای آنان معیشت در افقهای نزدیکی در نظر گرفته باشد، فقراء و بینوایان را در اموال سرمایه‌داران صاحب سهم نموده و در حقیقت اصلاح جامعه و ارتباط طبقات مختلفه بیکدیگر مرهون اجراء این وظیفه دینی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۸

و اجتماعی است، زیرا بدین وسیله ثروتمندان میتوانند نظر بینوایان را بخود جلب نموده و بآنها رشک نوزند و در سایه اجراء این وظیفه اصلاحی زندگی گوارا و مرفه داشته و ایمن از خطر باشند.

فساد جهان و دو دستگی طبقات مردم حسا بجامعه بشر فلسفه تشریح این حق را فهمانید که شرکت در آسایش بینوایان بوسیله دادن قسمتی از اموال اساس اصلاح و پایه زندگانی اجتماع است و تا هنگامی که جامعه اسلام نیز این وظیفه را کاملاً رعایت نکند. آتش فساد و خطر انقلاب در آنان رو بافزایش است.

و از کلمه فی سبیل الله نیز استفاده میشود که قسمتی از اموال ثروتمندان سهمی است که برای خشنودی پروردگار در مصالح دینی و اجتماعی باید بمصرف برسد و در درجه اول تأمین معیشت محصلین علوم و معارف اسلامی است و پس از آن در تأمین معیشت

بینوایان و یا رفع نیازمندیهای دیگر مصرف شود.

و بالاخره پرداخت این سهم از اموال وظیفه دینی است و باید ریشه معنوی و محرک خدائی داشته بلکه سر چشمه همه کارهای پسندیده نیز جلب رضایت پروردگار باشد تا آنکه همه شئون تبلیغات دینی و مصالح اجتماعی را تأمین نماید و از سرایت فساد عقیده و اخلاق در اجتماع جلوگیری شود.

از جمله اعمال نیکی که برای خشنودی پروردگار انجام می‌یابد انفاق مال است که علاوه بر فوائد و مصالح که دارد از هر گونه خطرهای اجتماعی و روانی جلوگیری می‌نماید و با توجه به این که ارتباط پروردگار دارد باعث بهره‌مندی نعمتهای جاوید خواهد شد.

و چنانچه انفاق مال برای خوشنامی و جلب توجه مردم باشد اگرچه پاره‌ئی از فوائد نیز بر آن مرتبت شود ولی زیانهای اجتماعی دیگر و خطر اخلاقی نیز در بر دارد و از اینرو است که مبنی بر خودستائی بوده پروردگار آنرا بی‌ارزش دانسته و اداء وظیفه نشمرده است.

آیه فوق کمک بزیردستان و صرف مال در مصالح عمومی را با فشاندن دانه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۳۹

گندم در زمین تشبیه فرموده که در اثر قابلیت هفت خوشه از آن می‌روید که در هر خوشه نیز یکصد دانه گندم پرورش می‌یابد انفاق مال برای خشنودی پروردگار و احسان بینوایان بقدری از مصالح عمومی و فوائد نفسانی در بر دارد که گویا رکن حیات جامعه و بهترین شعار بندگی است.

«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» ضعف بمعنای چند برابر و کنایه از بسیار است یعنی پروردگار در اثر قابلیت محل چنانچه بخواهد محصول یک دانه گندم را زیاده بر هفتصد دانه می‌کند همچنانکه در مورد انفاق مال در اثر شایستگی و خلوص نیت فواید بسیاری در زندگی بر آن مرتب می‌شود و انفاق کننده را از نعمتهای جاوید نیز بهره‌مند می‌فرماید.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بیان آنستکه سعه رحمت و فضل او بی‌نهایت است و از قدرت او چیزی کاسته نمی‌شود. و ذکر صفت علیم نیز بدان تناسب است که بر شایستگی اعمال و خلوص نیت مردم کاملاً آگاه می‌باشد.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تُمْ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذًى».

آیه شریفه در بیان شرایط انفاق مال بزیردستان و صرف آن در مصالح اجتماعی است و آنرا وسیله خشنودی پروردگار معرفی نموده.

یعنی اداء حقوق واجبه و کمک در زندگی بینوایان تنها از کسانی پذیرفته می‌شود و استحقاق ثواب و اجر خواهند داشت، که برای خشنودی پروردگار انجام دهند و آنرا مقرون بمنت و یا آزار ننمایند و فقط اینگونه انفاق مال سبب فضیلت خلقی و دارای مصالح فردی و اجتماعی خواهد بود.

و چنانچه در اثر انفاق مال بر بینوایان منت گذارده و یا خاطر آنانرا بیازارند انفاق مال را بیهوده نموده و جنبه صدقه بودن آن ساقط میشود. از این گذشته انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۰

سبب خوی نکوهیده و خود ستائی شده و بذر کینه در دل خسته بینوایان می‌افشاند.

«لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ».

مفاد آن وعده و مژده است یعنی توانگران که قسمتی از اموال خود را برای خشنودی پروردگار در مصالح اجتماعی صرف، نموده و یا برای آسایش بینوایان بکار برده نادیده گرفته و بزیردستان منت نهاده‌اند، پروردگار برای آنان اجر و نعمتهای همیشگی آماده فرموده است و تعبیر باجر بمنظور آنستکه فضل پروردگار آنان است.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

مژده ایمان کامل بآنان داده شده از نظر آنکه اموالی که در دسترس آنان است ملک آفریدگار دانسته بدینجهت از بذل آن هرگز افسرده خاطر نخواهند شد. و نیز از نظر اعتماد آنان پروردگار هرگز از روز تنگدستی و فقر بیمی به خود راه نمی‌دهند و همواره با عزمی راسخ بادامه کارهای اصلاحی خویش می‌پردازند و از این جهت است که همیشه در اجتماع عضو حساس و مورد اطمینان بوده و همواره لطف و رحمت خدای تعالی شامل حال آنان می‌باشد و هنگام رستاخیز نیز از آتش غضب پروردگار ایمن خواهند بود و در نعمتهای پروردگار متنعم و بهره‌مند بوده و هرگز از زوال آنها بیم و هراس نخواهند داشت.

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى».

قول معروف گفتار نیک است که بمنظور اعتذار از انفاق باشد و مغفرت نیز در مورد عضو از گناه و چشم پوشی از گفتار زشت بکار می‌رود. صدقه نیز بمعنای بذل مال است در مورد شایسته‌ای که دارای حسن ذاتی و فطری است.

باز در پیرامون اینکه پس از دادن صدقه مبادا بر فقراء منت نهند و آنانرا آزرده خاطر کنند تاکید فرموده با اینکه رد حاجت نیازمندان سزاوار نیست ولی چنانچه حقوق واجبه بر توانگران نباشد که حاجت بینوایان را رفع نمایند لا اقل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۱

با زبان عذر خواهی پاسخ گویند.

و در صورتی که برای اظهار حاجت خود بدگویی نموده، باز سرمایه‌داران گفتار آنانرا نادیده گرفته بهر حال پاسخ منفی با اینکه سزاوار نیست باز بهتر از آنستکه به بینوایان کمک نموده و در پیرامون منت قدم نهند و خاطر افسرده آنانرا بگفتار ناسزا آزرده‌تر نموده و دل ریش آنانرا پریشان‌تر کنند.

«وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ».

پروردگار بی‌نیاز هر چه را ارزانی بدارد بزرگ نمی‌شمرد و هرگز ثروت توانگران حاجت ندارد و در اختلاف U..... مردم چه از نظر استعداد فطری و چه بر حسب ثروت و توانگری اسرار مرموزیست که آنرا یابد انتظام جهان بشریت و وسیله سعادت آنان در دو جهان قرار داده است که هر طبقه‌ای بر حسب لیاقت خرد جزئی و یا گوشه‌ای از نیازهای بیشمار اجتماع را بعهده گرفته که معیشت بینوایان بکمک توانگران و همچنان آسایش سرمایه‌داران بوسیله کوشش زیر دستان انجام یابد.

ذکر حلیم از نظر آنستکه در عقوبت توانگران حریص، که از اداء حقوق مالی خودداری می‌کنند شتاب نخواهد فرمود، ولی ناگزیر به کیفر جنایتهای خود خود خواهند رسید و دچار عکس‌العمل و نتیجه نکبت بار حرص خواهند شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» آیه اهل ایمان را پند داده که از جمله لوازم ایمان آنستکه پس از بذل مال بزیردستان بر آنان منت ننهد و خاطر آنها را آزرده نکنند زیرا در اثر این رفتار زشت زندگی بر فقرا تلخ گشته و اثر کمک باو را خنثی و بیهوده نموده و ایجاد کینه در دل‌های بینوایان و تفرقه در اجتماع خواهد نمود.

زیرا هر فعل اختیاری نیک و یا بد که از مبادی نفسانی صدور یابد گرچه بر حسب جریان طبع فناء پذیر است، ولی سیرت آن باقی و از آن، و مانند آن انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۲

زمینه زندگی جاوید پی‌ریزی میشود از اینرو هم قابل رشد است و هم زوال پذیر.

و از عوامل رشد آن تقوی، و خویشتن داری از گناهان است.

و از جمله موجبات تضییع در باره بذل مال و انفاق، منت نهادن و آزرده خاطر بینوایانی است که صدقه بآنها داده شده که در اثر افسردگی خاطر آنان صدقه بیهوده خواهد شد.

«كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

جمله و لا یؤمن بالله حال است برای موصول یعنی ریا کار بمنظور خودستائی و نمایش انفاق می‌نماید و نظری بآفریدگار ندارد.

بدیهی است روح هر عمل خیر و شایسته‌ای همانا جنبه ارتباط آنست با پروردگار که در اثر آن عمل هموار زنده و قابل رشد است و سیرت کامل آن در سرای باقی هویدا خواهد شد و چنانچه در آن رضایت پروردگار رعایت نشود از نظر اینکه ارتباط با آفریدگار ندارد عملی است خستی و بیهوده از اینرو در سرای باقی پاداش هم نخواهد داشت.

و چنانچه کسی برای خشنودی مردم از مال خود انفاق نماید و یا هر عمل نیکی انجام دهد خودستایی نموده و سیرت و باطن آن شرک است و هرگز استحقاق اجر و ثواب نخواهد داشت.

در پیرامون صدقه و انفاق مال چنانچه منت نهد و یا خاطر بینویان را بیازارد آن را بمنزله عمل ریائی و شرک معرفی نموده با اینکه انفاق مال در آغاز برای خشنودی پروردگار بوده و استحقاق اجر داشته ولی در اثر منت نهادن بیهوده گشته و از درجه تأثیر ساقط شده است. زیرا آزرده خاطر بینویان مانند ریا دارای زیان فردی و سبب تفرقه اجتماع و خودستایی است. چه آنکه زیر دستان را مسخر و فریفته خود نموده و کینه در دل خسته آنان نهاده و اینگونه انفاق نیازهای اجتماع را ترمیم و جبران نخواهد نمود.

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ» انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۳

صفوان و صلد بمعنای سنگ و دو نوع از آنست. وابل نیز باران فراوان را می‌گویند. آیه برای منع از صدقه‌ای که پیرامون آن خاطر زیر دستان آزرده شود، آنرا تشبیه بافشاندن دانه گندم در روی سنگ سختی که آلوده بخاک بوده نموده که باران گرچه وسیله روئیدن نباتات است ولی در این مورد سنگ آلوده بخاک را شسته و نتیجه هرگز برای رشد دانه قابلیت نخواهد داشت از اینرو افشاندن دانه بیهوده و بهدر خواهد رفت همچنان آزرده خاطر بینویان، اثر انفاق با آنان را خستی و بیهوده می‌نماید.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» تهدید گروهی است که در اثر خود ستایی و سوء نیت آنان نتایجی که مورد نظر از انفاق است مترتب نشده و آنانرا بیگانه از اسلام خوانده لذا پروردگار آنها را در رسیدن بمقاصد شوم خودشان رستگار نخواهد فرمود.

زیرا رهبری پروردگار با بندگان مانند رحمت گسترده او است که هر موجودی در زندگی باقتضاء وجودی خود بهره‌مند خواهد شد.

هم چنان بشر از هدایت و سعادت وقتی میتواند بهره‌ور گردد که با همه توانائی که در اختیار دارد در پیمودن راه سعادت سعی و کوشش نموده و نیز از اعمالی که منافی با سیر سعادت او است پرهیزد. بدیهی است که منت نهادن بر بینویان انفاق را خستی نموده و نیروی حیاتی را از آن ربوده و برنگ خود ستائی آمیخته و تخم فساد و اختلاف را در دلها می‌افشانند.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ» ابتغاء بمعنای جستجو است تشبیه عبارت از ثبات و پایداری در عقیده است که هرگز عمل خیر خود را باطل و بیهوده نکند ربوه زمین حاصلخیز را گویند و وابل نیز باران تند و فراوان است، اکل مواد غذایی و خواربار و میوه‌های گوارا می‌باشد، ضعفین نیز عبارت چند برابر انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۴

و بسیار است طل باران کم و شب نم را گویند.

آیه بمنظور اینکه توانگران ببذل مال ترغیب کنند که تنها برای خشنودی پروردگار بینویان کمک نموده بدان عقیده نیک ثابت بمانند و در اثر آزرده خاطر بینویان بآن خلل نرسانند، آنرا بطور مثل نزدیک بذهن نموده که انفاق مال همچنان بستانی حاصلخیز است که بارانهای تند بر آن بیارد و آن چنانچه باران بر آن بیارد و چنانچه باران فراوان هم بر آن فرو نیارد ناگزیر از رطوبت هوا و شب نم برخوردار خواهد شد.

و منظور از ذکر مثال آنستکه هر گاه بذل مال و همچنان هر عمل خیر و شایسته‌ای که برای خشنودی پروردگار بجا آورده شود از نظر اینکه ارتباط با آفریدگار دارد همواره باقی و در رشد و تکامل است و آثار و فوائد مطلوبه خود را خواهد بخشید گرچه بر حسب قابلیت محل آثار آن نیز تفاوت خواهد داشت مانند بستانی که در زمین حاصلخیز باشد و در اثر نزول باران ثمره و بهره دهد و

زیادی و چگونگی بهره آن نیز بر حسب استعداد زمین و نزول باران تفاوت خواهد نمود.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» پروردگار بارزش هر عمل خیر که از نفوس افراد سرزند بینا و نیروی حیاتی آن عمل در اثر ارتباط با پروردگار و خلوص نیت عامل آن، آگاه است. از این رو اجر و ثواب هر یک از آنها بر او مشتبه نمی‌شود و پاداش عمل کسی را بدیگری نخواهد داد.

«أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ».

جمله ایود استفهام انکاری (هرگز خردمندی دوست نخواهد داشت) جنه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۵

بمعنای بستانی است که از درخت خرما و تاک و مانند آنها که آویخته بیکدیگرند پوشیده باشد. «أَصَابَهُ الْكِبَرُ» یعنی دوره پیری و فرسودگی فرا رسد و از کار و کوشش بازماند. ذریه، فرزندان و اولاد را گویند، اعصار نیز عبارت از بادهای سوزان است که درختان را خشک می‌کند.

آیه برای فهمانیدن خطر منت گذاری و آزرده خاطر بینوایان است که چگونه آن نتایج انفاق را خنثی و بیهوده می‌کند و نیز چنانچه انفاق کننده بدان توجه یابد متأثر و آزرده خاطر خواهد شد و مثالی بیان نموده که چنانچه پیر مرد فرسوده‌ای که دارای کودکان خردسال است بستانی داشته باشد که از درخت خرما و تاک پوشیده و همواره آبهای روان از همه جانب در آن جاری باشد و از محصول آن بستان معیشت خود و آسایش کودکان خردسال خود را تأمین می‌نماید ناگهان سبزی و خرمی آن نیز در اثر وزیدن بادهای آتشین خشک شود و پیر مرد فرسوده وسیله دیگری برای معیشت خود و کودکان نداشته باشد، آیا بر آن مرد پیر با کودکان ناتوان از سوختن باغ چه زیان جبران ناپذیری وارد خواهد شد، هم چنان توانگرانی که پس از سعی در باره تهیه مال آنرا بینوایان انفاق نموده بمنظور اینکه آسایش خانواده‌ای را تأمین نمایند و گوشه و کناری از اجتماع را اصلاح و از آثار مطلوبه این عمل خیر بهره‌مند گردند. و در اثر خود ستائی و آزرده خاطر بینوایان آنرا بیهوده نمایند شایسته است که انفاق کننده از تضييع عمل خیر خود متأثر و آزرده خاطر گردد و مانند آن پیرمرد صاحب بستان اندوه و افسردگی او پایان نپذیرد.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» در این آیات انفاق مال بزیردستان و صرف در مصالح عمومی را که حسن ذاتی دارد با این مثالها خطرهای آنرا یادآوری نموده و توجه توانگران را بآنها جلب کرده که از اندیشه جاه طلبی و خود ستائی بپرهیزند و اموال خود را که در مصالح عمومی بذل نموده و در حقیقت برای خود ذخیره کرده آنها را فاسد و بیهوده ننمایند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۶

و هم چنان در باره هر یک از اعمال پسندیده که سبب کمال انسانی و اصلاح اجتماع است همواره از خطر آنها و کارهای ناشایسته پرهیز نموده تا نیروی حیاتی از اعمال صالحه نیز سلب نشود و آثار مطلوبه آن اعمال پسندیده بهدر نرود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ».

طیبات: عبارت از اموال پاکیزه و با ارزش است که مورد رغبت باشد ضد خبیث، که مال بی‌ارزش است و کسی بآن توجه نمی‌کند. «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ» جمله موصول وصله آن که غلات و خواربار است.

«وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ» مبالغه در نهی است که هرگز از اموال پست و بی‌ارزش انفاق ننموده و چنین تصمیمی نیز نداشته باشید.

آیه شریفه بیان چگونگی انفاق و اداء حقوق واجبه از قبیل زکوة گندم و جو و مویز و گوسفند و مانند آنها است که فقراء در سهمی از محصول آنها شرکت دارند. و هم چنان اداء خمس از باقی مانده مخارج سال و سایر صدقات و کفارات و تبرعات که باید از اموال حلال پاکیزه باشد نه از جنس پست و بی‌ارزش بطوریکه مورد رغبت نبوده، و انفاق مال از نظر آن نباشد که از آن صرف نظر کرده و بدور افکنده باشد زیرا اینگونه انفاق زیاده بر اینکه نیازهای بینوایان را رفع ننموده و نواقص اجتماع را ترمیم نمی‌کند

خیانت بصاحبان سهام (فقراء که در محصول و فوائد اموال ثروتمندان سهیم هستند) نیز بوده و جز زیان باجماع نتیجه‌ای نخواهد داشت و در حقیقت جنبه مصالح عمومی را از نظر دور داشته و فقراء را انگل جامعه پنداشته و البته این خوی نکوهیده ریشه فساد و اختلاف طبقات اجتماع است.

«وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» این جمله همواره غنا و بی‌نیازی پروردگار را در نظر داشته که همه باو نیازمند هستند و او از اموال مردم و صدقات آنان بی‌نیاز است از اینرو از اموال پاکیزه خود انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۷

انفاق نمائید که پروردگار آنرا میستاید و از نعمتهای نامتناهی خود انفاق کنندگان را در دو جهان بهره‌مند می‌فرماید.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره جمع‌آوری سهم زکوة دستور فرمود: بجای خرماى خوب بعضی از مردم خرماهای پست کم گوشت و دارای هسته‌های بزرگ بود می‌آوردند حضرت فرمود از این خرماها نیاورند و آیه و لا تیمموا الخیث در این باره نازل شده.

در کتاب در المنثور در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود مراد طلا و نقره و غلات و خرما و هر چه از خوار بار است که بر آن زکوة مقرر شده است.

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» آیه بیان آنستکه اموال پست و بی‌ارزش را نباید سهم زکوة قرار داد بلکه تنها از اموال پاکیزه و با ارزش باید انفاق نمود زیرا سبب اداء زکوة از اموال پست همانا خوف و بیم از فقر و تنگدستی است که خود از نیرنگهای شیطانی می‌باشد با اینکه اداء زکوة برای مصالح عمومی مانند سایر معاملات بدون عوض و سود نخواهد بود بلکه معامله با پروردگار توانا بوده که نفع و سود آن بیشمار خواهد بود.

و نیز بر حسب آیه «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۶) اموالی که بینوایان بذل و انفاق میشود پروردگار از نظر شریف گرفتن و قبول، آنها را بخود نسبت داده است در این زمینه خوف فقر و تنگدستی خطاء محض و از شئون کفر است.

بدینجهت است آیه آنرا بشیطان اسناد داده یعنی بوسیله ترسانیدن از فقر خوی نکوهیده حرص و بخل را در توانگران تقویت نموده و آنانرا از اداء حقوق مالی بازخواهد داشت و چنانچه با کراهت نیز انفاق نمایند از اموال پست خواهند داد که جز فساد اخلاق و حرص و نفرت اجتماع اثری نخواهد داشت.

«وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» فحشاء مصدر و عبارت از خوی نکوهیده بخل انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۸

و حرص است که سبب امتناع از دادن حقوق واجبه و تزییع حقوق صاحبان آن میشود و نتیجه ارباب حاجت در مهلکه تنگدستی دچار شده و موجب تلف نفوس و ارتکاب پاره‌ای از جنایتها میگردد.

هر یک از عادات ناپسند تبعات نکوهیده‌ئی برای فرد و اجتماع دربردارد، ولی خصوص حرص و بخل در سرمایه‌داران اساس همه ناکامیها و فساد و اختلال نظام بشری است، و همانطور که احسان و کمک به بینوایان پایه اصلاح جامعه و تعدیل ثروت و وسیله ارتباط طبقات بیکدیگر است هم چنان امتناع توانگران از اداء حقوق مالی سبب ظهور تفرقه و اختلاف طبقات و بالاخره زمینه آماده‌ای برای نهضت بینوایان بر ضد سرمایه‌داران خواهد شد.

«وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» توانگران که در برابر وعده‌ها و نیرنگهای شیطانی فریفته نشده و به بینوایان کمک نموده و همواره از اموال با ارزش خود صدقه می‌دهند پروردگار آنرا وسیله کمال ایمان و کفاره گناهان آنان قرار داده و زیاده بر آنچه انفاق نموده عوض دهد و نیز از فضل خود آنانرا از آسایش در زندگی و از منابع ثروت زیاده بهره‌مند فرماید.

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بیان علت است: پروردگار هر چه را وعده فرماید از قدرت نامتناهی خود میتواند وفا نماید. وعده پروردگار همانا نعمت در آینده است که مانند مشیت او تحقق خواهد یافت و وعده او حق و از روی علم و احاطه است و هرگز تخلف نخواهد فرمود.

در تفسیر قمی در باره آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» گوید: کسی که بینوایان انفاق کند شیطان بقلب او القاء می‌نماید که فقیر خواهید شد. ولی پروردگار بآمرزش و افزایش ثروت نوید و مژده می‌دهد. یعنی چون برای خدا انفاق نمودید گناهان شما را می‌آمرزد و از فضل خویش بشما عوض می‌دهد.

در کتاب در المنثور از ابن مسعود روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: ار درخشان، ج ۲، ص: ۳۴۹
شیطان با قلب بشر ارتباط دارد و فرشتگان نیز تماس دارند. القائنات شیطانی مبنی بر تهدید بنکبت و تکذیب حقایق است و الهامات فرشتگان عبارت از وعد و نوید خیر و تصدیق حق است پس هر کس این را در خود یافت، بداند که از خدا است و سپاس - گذاری کند. هر کس آن دیگری را در قلب خود یافت بخدای پناه برد از نیرنگ شیطانی، و حضرت آیه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» را خواند. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ایتاء دادن است. الحکمه بمعنای عقیده صحیح و رفتار پسندیده ایست که هرگز خلل پذیر نباشد.

حکمت بر دو نوع است: حکمت نظری که آن عبارت است از قضایای صحیح و مطابق واقع و بقرینه مورد خصوص اعتقاد باصول اسلام و اتصاف باخلاق پسندیده و التزام بکارهای نیک است که نظم زندگی فرد و اجتماع را تامین نموده و بر پایه محکم استوار می‌نماید و حیات حقیقی و سعادت بشر بر آن نهاده شده است.

آیه بیان آنستکه امر بانفاق قسمتی از اموال بینوایان و رفع نیازهای عمومی برای خشنودی پروردگار از جمله حکمت‌هاست. زندگی سعادت‌مندانه برای فرد و اجتماع یکی از آرمانهای اساسی آئین اسلام است. و برای تامین این منظور قوانین بسیاری در زمینه روابط زندگی فردی و اجتماعی بیان و مقرر نموده، که در اثر اجرا آنها عدالت اجتماعی و ارتباط طبقات مردم را بیکدیگر بر پایه محکم استوار نموده و در پرتو آن نظم خانوادگی و اجتماعی و نیل آنانرا بسعادت تضمین کرد که از جمله آن احکام انفاق و اداء حقوق مالی است. (سهیم نمودن بینوایان در درآمد و ثروت سرمایه‌داران) در این آیه داشتن حکمت (اعتقاد باصول اسلام و التزام بآنها) را خیر بسیار تعبیر نموده، نه خیر حقیقی و این از نظر آن است که هر دو رکن حکمت یعنی نظری و عملی آن از جمله علل و اسباب سعادت می‌باشد و روح حکمت همانا حسن عاقبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۰

است آن نیز تنها بمساعدت پروردگار و شایستگی مورد خواهد بود.

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» تذکر فهمیدن و توجه بامرست. الالباب جمع لب بمعنای مغز در مقابل پوست و لب بمنزله خرد و عقل، که حقیقت انسان و بمعنی التزام عملی باحکام اسلام و پیمودن راه سعادت با خواست پروردگار که روش و سیره خردمندانست. در تفسیر عیاشی در باره آیه و من یؤتی الحکمه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مراد از حکمت معرفت پروردگار و آموختن احکام اسلام است.

در کتاب کافی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پروردگار در میان مردم نعمتی بهتر از عقل قسمت نکرده، خواب خردمند بهتر از بیداری بیخرد است. و عاقل اگر عمل خیری را ترک کند بهتر از کار نیکی است که جاهل انجام دهد. خدا پیامبری را نفرستاد جز هنگامیکه عقلش بکمال رسیده و از عقل همه امت خود افزونتر باشد، و آنچه را پیامبر در دل و خاطر خود میگذراند از کوشش سایر مردم بهتر است، هرگز کسی وظایف دینی خود را نمیتواند انجام دهد جز برهبری عقل و مردم در فضیلت بمرتبه‌ئی که صاحب عقل دارد نخواهند رسید و خردمندان همانا اولوالباب‌اند که در آیه «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود حکمت عبارت از معرفت پروردگار و پرهیز از گناهان و صدق و راستی است و چنانچه بگویم خدا نعمتی بهتر از حکمت نیافریده گزاف نگفته‌ام زیرا آیه میفرماید «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ»

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۱

اشاره

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰) إِنَّ تَبَايَعُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَ تُوْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱) لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (۲۷۲) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

خلاصه ص: ۳۵۱

هر چه را از اموال خود بینوایان انفاق نمائید و یا در اثر پیمان بآن وفا کنید پروردگار بر آن آگاه است و برای آزمندان ستمگر که حقوق بینوایان را حیف و میل کنند هرگز یار و کمک نخواهد بود که آنانرا از غضب پروردگار برهاند.

چنانچه زکوة و صدقات اموال خود را بطور آشکار انفاق کنید بسیار عمل شایسته‌ای است و اگر در پنهان بینوایان را صدقه دهید بهتر است و در اثر آن نیز پاره‌ای از گناهان شما را بیامرزد و پروردگار هم اعمال آشکار و پنهان شما را میسنجد و بر آنها آگاهست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۲

ای رسول گرامی هدایت و رسانیدن مردم بسعدت بعهد تو نیست بلکه تنها رهنمائی است، پروردگار هر که را بخواهد و شایسته بدانند بسعدت می‌رساند و هر چه از اموال نیکوی خود برای خشنودی پروردگار انفاق نمائید برای خویش ذخیره نموده و نیز هر چه از اموال نیک خود بینوایان کمک کنید اجر و پاداش آنها از نعمتهای جاوید بشما خواهد رسید و هرگز از آن کاسته نشده و بشما ستم نخواهد شد.

صدقات و زکوة اموال مخصوص بینوایانی است که در طاعت پروردگار تهیدست شده (مانند آنکه در تحصیل علوم دینی همت خود را صرف کرده) از اینرو نتوانند چاره‌جویی نموده و فقر خود را نیز پنهان می‌دارند که بی‌خبران چنان می‌پندارند که بی‌نیازند و از چهره دگرگون آنان تنها میتوان بفقر و عفت ابا طبع آنان پی برد و هرگز اظهار حاجت ننموده و زبان بسؤال نمی‌کشایند و هر چه از اموال با ارزش خود انفاق کنید پروردگار بر آن آگاهست.

کسانی که مال خود را برای خشنودی پروردگار در شب و روز آشکار و پنهان در دسترس بینوایان نهاده برای آنان مقام ارجمند از رضوان نزد پروردگار بوده و هرگز بیم و هراس بر آنان رخ نمیدهد و اندوهناک نخواهند گشت.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۳

شرح ص: ۳۵۳

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ»

نذر بمعنای التزام و پیمان در باره انجام عمل نیک است.

آیه توانگران را تهدید نموده که هر چه از اموال خود انفاق کنند چه بطور نهانی و یا آشکارا با نیت خالص باشد و یا بر بینوایان منت گذارند، کم باشد یا زیاد کم ارزش و یا پر قیمت، پروردگار بر منویات و انفاق آنان آگاه است و چنانچه انفاق از مال پاکیزه

و با ارزش و برای خشنودی پروردگار بوده انفاق کننده را از نعمتهای جاوید بهره‌مند می‌فرماید و اگر بطور شایسته نبوده بذل مال بهدر رفته و بیهوده خواهد بود.

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» توانگران را نیز تهدید نموده که چنانچه از اداء حقوق بینویان از زکوة و خمس و کفارات امتناع نموده آنانرا ظالم نسبت به حقوق بینویان و به اجتماع تعبیر فرموده از نظر اینکه تخم فساد و فتنه را در اجتماع افشاندند.

آیه «وَيُؤْتُونَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۸) نیز امتناع از اداء حقوق تهیدستان را شرک پروردگار و انکار روز رستاخیز شمرده است.

و در باره آنان هرگز شفاعت و وساطت نخواهد شد یعنی شایسته آن نیستند که پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السّلام در باره کفر عملی آنان شفاعت نمایند و نیز کسی آنانرا از غضب پروردگار ایمن نخواهد داشت.

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام در این باره وارد شده که توبه در باره تضييع حقوق مردم پذیرفته نمیشود تا آنگاه که حق بصاحبش داده شود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۴

و هرگز عمل خیر دیگری سبب جبران گناه تضييع حقوق مردم نخواهد بود جز آنکه خاطر صاحب حق ارضاء شود. ولی ممکن است انفاق مال به بینویان سبب تدارک و آمرزش بعض گناهان بزرگ شود. همچنانکه از تصرف در مال مخلوط بحرام (مظالم عباد) نهی شده و داد و ستد با آن نیز باطل است ولی چنانچه خمس آن را بدهد همه آن مال خالص شده و حرمت از آن برداشته و ضمان نیز ندارد.

هم چنان اگر برای کفاره افطار صوم ماه رمضان بشصت نفر فقیر غذا دهد سبب آمرزش آن گناه بزرگ میشود. مفسر گوید: از آیه «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» استفاده میشود که امتناع از اداء صدقات و تضييع حقوق بینویان از جمله گناهان کبیره ایست که کفر پروردگار خوانده شده و عقوبتهای روانی و حسرتهای درونی در عالم برزخ سبب تدارک و کفاره این گناه نخواهد شد.

و در روز رستاخیز نیز استحقاق شفاعت نخواهند داشت بلکه یگانه وسیله زوال تیرگیهای ستم بر بینویان همانا عقوبتهای آتشین است. و پس از اجراء عقوبت در باره آنان فضل و آمرزش پروردگار شامل آنان میشود و سرایر آنان صفا می‌یابد و هنگامیکه اعتقاد و ایمان قلبی آنان که آمیخته بتیرگیهای گناه بوده تأثیر خود را بنماید، آنگاه استحقاق خروج از دوزخ و ورود در بهشت را می‌یابند.

«إِنْ تَبَدَّلُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ».

ابداء عبارت از عملی است که بطور آشکار انجام یابد. صدقه از لحاظ حسن ذاتی آن که پایه اجتماع است عبارت است از اداء حقوق مالی و کمک بزیردستان.

«فَنِعِمَّا هِيَ» جزاء و در اصل نعم ما هی بوده، مفاد آن مدح است یعنی انفاق بطور آشکار چه عمل پسندیده ایست! آیه اداء حقوق مالی چه بطور آشکار و یا پنهانی باشد ستوده و ثروتمندان را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۵

ترغیب نموده که بهر صورت که می‌توانند به بینویان کمک کنند.

چنانچه آشکارا انفاق نمایند بسیار شایسته است زیرا بدینوسیله سایر توانگران را نیز بکارهای خیر و اداء حقوق مالی تشویق می‌نمایند که هر چه سهم فقراء نزد آنان باشد بپردازند.

و نیز تهیدستان مشاهده می‌نمایند که سرمایه داران نظر توجه و کمک بآنان دارند از اینرو ارتباط و مهربانی و الفت خاصی میان طبقه توانگران و بینویان بوجود می‌آید و هر چه کارهای خیر (که جنبه عمومی دارد) آشکارتر انجام شود تامین نیازها و مصالح عمومی بهتر رعایت میشود.

و چنانچه بذل مال به بینوایان بطور پنهان باشد بخلوص نزدیکتر و از شائبه شرک و خودستائی دورتر است.

«وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» آثار و نتایج دیگر آنرا بیان نموده که انفاق و کمک به بینوایان روان را نیروی سخاء و روشنائی می‌بخشد و از تیرگی و آلودگی باخلاق نکوهیده و گناهان پاک و پاکیزه می‌نماید. مانند آنستکه گناهی مرتکب نشده و غبار معصیت بر رخسار او هرگز ننشسته باشد و بهترین وسیله ایست که انفاق کننده را از غضب پروردگار ایمن میدارد. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

پروردگار از نظر احاطه‌ای که بر نیات و افکار مردم دارد اعمالشان را می‌سنجد و بر چگونگی انفاق توانگران آگاه است و در تشخیص آنها هرگز اشتباه نخواهد فرمود.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بهتر است آن مقدار از حقوقی که پروردگار اداء آنرا واجب نموده در نهان، و آنچه که جنبه استجابی دارد آشکارا انجام داده شود.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَإِنْ تُخْفُوا وَانْوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۲، ص: ۳۵۶
تُوْتُوَهَا الْفُقَرَاءُ»

روایت شده که فرمود انفاق به بینوایان بطور پنهان در غیر زکوٰه مال است و زکوٰه واجب باید بطور آشکار داده شود.

و نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود هر کس که در نهان عمل شایسته‌ای را انجام دهد از جمله نیکوکاران است و عملش در نزد پروردگار به صورت خیر می‌باشد. و کسی که عمل نیک و یا احسان به بینوایان را آشکارا انجام دهد ارزش آن کمتر است و چنانچه عمل خیر نموده و یا به بینوایان انفاق کند و بمردم آنرا گوشزد نماید ریا شمرده میشود. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ».

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلی خاطر او است که هر یک از افراد اگر مسلمانان بهره‌ای از ایمان و هدایت یافته‌اند مستند پروردگار است که آنها را بسوی سعادت و بدین اسلام رهبری نموده و هر یک بقدر شایستگی خود مرتبه‌ای از آنرا پذیرفته‌اند و چنانچه بعضی از سرمایه داران از انفاق مال و کمک به بینوایان سر باز زنند خاطر تو آزرده نشود، زیرا زبان آن بخودشان باز خواهد گشت و هر که را پروردگار بخواهد و قابل و شایسته بداند سعادت و توفیق انجام کارهای خیر را بوی موهبت می‌فرماید.

هدی و هدایت بمعنای رهبری، و اهداء قبول هدایت و رهروی است. هدایت دارای مراتبی است که از جمله آنها آفرینش موجودات و تعیین مسیر هر یک از پدیده‌ها در اینجهان است زیرا هر موجودی بدون استثناء متناسب حال خود از پرتو آفرینش و نعمت هستی برخوردار شده و بسوی کمال متناسب خود رهبری میشود.

هم چنانکه آیه «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۲) این حقیقت را بیان نموده، که پروردگار همه پدیده‌ها را آفریده، و سپس آنها را بسوی کمال رهبری نموده و همواره بدینوسیله نظم جهان را تدبیر می‌نماید.

این قسم هدایت که بمعنای خلق و آفرینش است فعل پروردگار و صفت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۷
رحمانیت او است.

و قسم دیگر هدایت رهبری بسوی معرفت و خدانشناسی است که کمال نفسانی می‌باشد و مرتبه‌ای از آن نیز مجرد ارائه طریق بسوی سعادت است. و مرتبه دیگر آن کمک بافرااد بشر در پیمودن راه سعادت و تهیه وسایل رسیدن آنان بمقصد و سعادتست.

و مرتبه نهائی آن همراهی نمودن و رسانیدن بسعادتست و همه اینها اقسام هدایت و راهنمایی و رهبری هستند.

و چون پروردگار روح و نفس ناطقه را ببشر موهبت فرموده انسانها میتوانند از سعادت و خدانشناسی بهره‌مند شوند و سایر موجودات جهان چون از این نیروی خدا داده بی‌بهره‌اند شایسته هدایت و رهبری بسوی سعادت نیستند. بدینجهت افراد بشر علاوه بر بهره‌مند

شدن از نعمت آفرینش و رهبری، در زندگی نیازمند هدایت تشریحی و رهبری بسوی سعادت و خداشناسی و کمال نفسانی نیز میباشند، و هدایت بشر بهر یک از اقسام آن از صفت فعل پروردگار است.

در موردیکه کلمه هدایت بحرف الی ذکر شده باشد مانند آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» (یونس: ۳۶) بمعنای راهنمایی و ارائه طریق سعادت، از شئون رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌باشد.

از نظر اینکه فرستادن رسول نیز بآفریدگار استناد دارد راهنمایی و رهبری بشر بسوی سعادت نیز مستند بآفریدگار خواهد بود.

در آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر: ۶) ارائه طریق را نیز بآفریدگار نسبت داده است.

و در مورد آیه شریفه «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» نظر به این که بحرف علی ذکر شده، و نیز کلمه هدیه بمعنای سعادت حقیقی و ایمان است، تنها استناد بآفریدگار دارد و از موهبت‌هایی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی ارزانی داشته، بدینجهت انوار درخشان،

ج ۲، ص: ۳۵۸

هدایت که موهبت سعادت بافرد بشر است از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سلب شده، و هرگز اتصاف افراد مردم باایمان، و رسیدن آنان بسعادت بر رسول اکرم تحمیل نشده بلکه تنها ارائه طریق یعنی وساطت و تبلیغ احکام الهی بوی واگذار شده است.

پس همه اقسام هدایت (تکوینی و تشریحی) یعنی سوق طبقات موجودات بسوی کمال متناسب خود صفت فعل پروردگار است و

فقط راهنمایی بشر بسوی سعادت و بیان احکام، بر رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ استناد دارد و از شئون رسالت و پیامبری او می‌باشد.

و بدین تقریب مفاد آیه «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (ط: ۵۲) آن است که هر موجودی که بهره‌ای از هستی نصیب او شده خواه ناخواه از نعمت هدایت و سیر کمالی خود نیز بهره‌مند خواهد شد. و سلسله بشر (که شاید غرض از آفرینش‌اند) در اثر

شایستگی و نیروی احاطه، که در نهاد آنان سپرده شده علاوه بر استفاده از نعمت وجود، میتوانند بطور اختیار از مرتبه‌ای از سعادت و خداشناسی بهره‌مند گردند، و زندگی سعادت‌مندان خود را بطور جاوید تامین نمایند.

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» از نظر اینکه هدایت حقیقی و نیل بسعادت بهترین کمال انسانی و غرض از آفرینش است منحصررا بآفریدگار نسبت داده شده تا هر که را بخواهد- یعنی بلحاظ آنکه قابل و شایسته بداند- بوی مرتبه‌ای از سعادت که بهترین نعمت

الهی است موهبت فرماید. و منافات ندارد- به این که رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام در باره هدایت وساطت داشته باشند زیرا هر یک از افراد بشر را که پروردگار شایسته بداند و در اثر پیروی از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صلاحیت را اکتساب نموده و

بدست آورده باشد سعادت را باو افزایده می‌فرماید.

زیرا از لوازم صفت ربوبی آنستکه جامعه بشر را بسوی سعادت رهبری نماید و بوسیله فرستادن پیامبران و نیز ارتباط آنان با وحی و یا بوسیله قرآن برای همیشه وظایف بندگی و وسایل سعادت را در دسترس آنان گذارد، و گر نه هدایت و فیض دائم پروردگار

ناقص خواهد بود.

زیرا هدایت سلسله بشر بکمال، محصول هدایت تکوینی- یعنی غرض از آفرینش انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۵۹

جهان است- و هرگز باریتعالی استعداد زیاده بر تصور که در آنها سپرده بهدر نخواهد داد.

مشیت پروردگار ظهور فعل و خواسته اوست در خارج، یعنی اراده و خواست پروردگار با فعل و خواسته او متحد است و بفرض و اعتبار مختلف هستند مانند ایجاد و وجود، که در حقیقت هر دو یکی است زیرا ایجاد، یعنی آفرینش (زید مثلا) فعل پروردگار و

خواست اوست و وجود زید نیز آفریده و خواسته اوست، بفعل پروردگار ایجاد و آفرینش گفته میشود، ولی پدید آمدن زید وجود و آفریده شدن می‌گویند.

پس اساس نیل افراد بشر بسعادت پس از سعی در اداء وظایف بندگی و کسب شایستگی، همانا مشیت و خواست پروردگار است که در مورد قابل، آنرا افزایده می‌فرماید.

زیرا تفاوت طبقات بیشمار موجودات با یکدیگر باختلاف قوه و استعداد آنها در قبول فیض است و گر نه نعمت هستی بطور اطلاق در دسترس هر ذره نهاده شده، و در جهان گسترده شده است و تنها اختلاف میان موجودات در اثر پذیرش و اندازه استعداد هر یک از آنها است.

نتیجه آنکه مشیت پروردگار در باره هر مرتبه‌ای از سعادت افراد بشر نیز در اثر قابلیت آن مورد خواهد بود.

برای تنزل این حقیقت بمرتبه محسوس در مثل مانند نور و شعاع آفتاب است که یکسان بر جهان می‌تابد ولی اختلاف بیشماری که در موجودات طبیعی و اوصاف آنها دیده میشود همانا در اثر تفاوت قابلیت هر یک از آنها است.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ» جمله موصول و شرطیه. خیر عبارت از مالی است که رفع نیاز کند.

آیه بیان آنستکه ساحت پروردگار منزله است از اینکه از انفاق توانگران بهره‌مند گردد، بلکه آنچه را از اموال خود به بینوایان بذل کنند بسود خود و اجتماع بوده و از نتایج آن برخوردار میشوند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۰

و از نظر اینکه ربط مال بملک آن بفرص و اعتبار است چنانچه مال در مورد بینوایان بذل و بمصلحت اجتماع صرف شود و نتیجه آن خوی پسندیده‌ایست که در روح و روان انفاق کننده باقی میماند.

بدین بیان مفاد جمله فلانفسکم آنستکه ربط اعتباری که مال بانفاق کننده دارد بصورت فضیلت نفسانی در خواهد آمد.

«وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» جمله نافییه، و حال از کلمه لأنفسکم می‌باشد.

ابتغاء بمعنای طلب و جستجو است. این جمله بیان رکن انفاق و صدقه است، که بذل مال را بینوایان در صورتی می‌توان صدقه نامید و صرف در مصالح اجتماع شناخته می‌شود که بآفریدگار ارتباط داشته و دارای نیروی بقاء باشد در حقیقت روح صدقه همانا کمال نفسانی و شعار بندگی است. و چنانچه انفاق مال بنیروی ایمان پیوسته نگردد، و مقرون بکمال روانی نباشد آنرا پایه اصلاح فردی و اصلاحات عمومی ندانسته و صدقه نمیشمرد.

هم چنانکه اجتماع صالح از افراد خیراندیش تشکیل میشود مصالح اجتماع نیز در صورتی تأمین خواهد شد که از کمکهای شایسته بنا گذارده شود.

و انفاق مال بدون قصد بندگی نوعی از استثمار است که بمنظور جلب نظر بینوایان بذل نموده که از کینه آنان ایمن گردد.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَطْلَعُونَ» جمله موصول و شرطیه یوف بهیئت مجهول و از وفا گرفته شده، و بیان آنستکه بذل مال در اینجهان و اصلاح زندگی بینوایان سیرت آن هنگام رستاخیز بصورت نعمتهای ابدی در خواهد آمد.

هر عمل پسندیده‌ای که دارای نیروی حیات (برای خشنودی پروردگار) باشد زمینه ثابتی است برای نعمتهای جاوید و هرگز از اجر و پاداش انفاق کنندگان کاسته نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۱

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» لام بمعنای ملک است و تقدیر آن (الانفاق للفقراء) می‌باشد. إحصار از حصر گرفته شده بمعنای دچار فقر و تنگدستی شدن است، فی سبیل الله متعلق بجملة احصروا است: یعنی تهیدستی آنان در اثر آنستکه همت خود را در باره امور دینی صرف نموده مانند اهل علم که خود را آماده برای تحصیل علوم نموده و یا کسانی که در اثر ناتوانی و پیش آمد ناگوار بفقیر دچار شده در صورتی که بوظایف دینی رفتار می‌نمایند.

«التعفف» فرط عفت است. آیه مصرف صدقه را بیان نموده و زکوٰه و صدقات واجبه را سهم و ملک بینوایان قرار داده است و نیز آنانرا ستوده و از خوی پسندیده آنان تقدیر نموده است.

«لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» بیان شرط دیگری است که نتوانند چاره جوئی نموده خود را بی‌نیاز کنند. از این قید استفاده می‌شود کسانی که در اثر بطالت و سستی در کار بفقیر دچار شده شایسته انفاق نخواهند بود.

«يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءً» و نیز آنانرا ستوده که از فرط عزت طبع چنان فقر خود را پنهان می‌نمایند که کسانی که با آنان معاشرت

ندارند آنها را بی‌نیاز می‌پندارند.

«تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ» سیما از سوم گرفته شده بمعنای علامت و نشانه است برخسار بدین تناسب گفته میشود که انسانها بآن شناخته میشوند و این جمله خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تأدبست که تو از چهره دگرگونشان بفقر آنان پی خواهی برد.

«لَا يَسْتُلُونُ النَّاسَ إِلْحَافًا» إلحاف بمعنای اصرار در اظهار حاجت است که در اثر عزت طبع تا حد امکان فقر خود را پنهان داشته و زبان بشکایت نمیگشایند و خود را در انظار مردم بتهیدستی معرفی نموده که دچار خواری و مذلت گردند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۲

و چنانچه در موقع ضرورت با کسانی این سر نهفته را بمیان گذارند اصرار نموده و فقر را شعار خود قرار نمیدهند. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَمِإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» تاکید در باره انفاق است که توانگران باین قبیل تهیدستان از صدقات واجبه و مستحبه و کفارات پردازند زیرا بر پروردگار امری پنهان نیست و از پاداش انفاق کنندگان هرگز دریغ نخواهد فرمود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود چنانچه کسی نیازمند باشد و از بیابان خار و خاشاک گردم آورده بدوش کشد و معیشت خود را تأمین نماید و بدین وسیله آبروی خود را حفظ کند بهتر است از اینکه حاجت نزد مردم ببرد، چه حاجت او را بر آرند و یا بر نیاورند.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» سیاق آیه تقدیر و سپاس از کسانی است که در باره رفع نیازهای اجتماع همت گماشته و برای کمک بزیردستان نهایت سعی را مبذول می‌دارند و هنگامیکه مالی بدست آورده آشکارا و یا نهان بنیازمندان انفاق می‌نمایند.

پروردگار نیز در اثر خوی پسندیده، آنانرا ستوده که از نعمتهای جاوید آنان را بهره‌مند می‌فرماید.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تفسیر جمله متصله است. خوف عبارت از بیم و هراس از زوال نعمت و یا پیش آمد ناگواریست. حزن نیز اندوه و تیرگی خاطر است، در اثر حادثه ناگوار و یا حرمان از سعادت.

آیه بیان آنستکه از جمله کمال نعمت اینستکه بطور شهود دریابد که از سعادت ابدی بهره‌مند است و هرگز بیم زوال و یا افسردگی خاطر بر او رخ ندهد و همواره با کمال استقرار قلب و آرامش خاطر بداند که در نعمتهای پروردگار غوطه ور است و با سعادت همیشگی هم آغوش خواهد بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۳

در تفسیر برهان از ابن عباس و مجاهد و سدی روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السلام چهار درهم داشت یک درهم از آنرا در شب و درهمی را در روز و آن دگر را در نهان و چهارمی را آشکارا انفاق نمود این آیه نازل شد.

در کتاب در المنتور نیز از ابن عباس نقل نموده که آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» در باره علی بن ابی طالب نازل شده، که چهار درهم داشت درهمی از آنرا در شب و درهم دیگری را در روز و درهمی را نهانی و درهمی را آشکارا انفاق کرد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۴

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱] ص: ۳۶۴

اشاره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵) يَمْحَقُ

اللَّهُ الرَّبَّ وَيُؤَيِّبِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹) وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

خلاصه ص: ۳۶۴

کسانی که ربا خوارند زندگی آنان در اثر وسوسه و نیرنگ شیطانی مانند دیوانگان است (در جامعه بیخرد و سبک شمرده شده) زیرا (بر خلاف عقل و فطرت) چنین می‌پندارند که فرقی میان تجارت و ربا نیست، و حال آنکه خدا تجارت را جایز نموده و ربا را حرام. پس هر که پند و اندرز از پروردگار بوی برسد و از عمل زشت خود دست کشد خدا از گذشته او در گذرد و سرانجام کار او با فضل پروردگار است.

و کسانی که از عمل زشت خود دست بر ندارند از اهل دوزخ و در شعله‌های آتشین آن تا ابد در عقوبت خواهند بود. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۵

خدا برکت و سود ربا را نابود گرداند (جز نفرت مردم سودی ندارد) و صدقات را افزونی بخشد و خدا دوست نمیدارد هر گنه پیشه ناسپاس را.

آنان که ایمان آورده و نیکوکار باشند و نماز را بپا دارند و زکوة دهند، اجر و پاداش نیکو نزد پروردگار برای آنان خواهد بود و هرگز ترس از زوال نعمت و اندوه از گذشته نخواهند داشت.

ای اهل ایمان بپرهیزید از عقوبت پروردگار و سود نگیرید اگر براستی اهل ایمانید.

و چنانچه از سود ربا صرف نظر نکنید پس بدانید که بجنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید تنها سرمایه بدون سود از آن شماست که نتیجه بزیردستان ستم نکرده و از سرمایه خودتان نیز کسر نشده است.

اگر بدهکار شما تهیدست شود باو مهلت دهید تا توانگر شود، و چنانچه طلب خود را بوی صدقه دهید بهتر است اگر که صلاح خود را بدانید

و بپرهیزید از روز واپسین که بسوی پروردگار باز خواهید گشت، و آنگاه هر کس سزای کردار خویش را در خواهد یافت و هرگز بکسی ستم نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۶

شرح ص: ۳۶۶

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» آیه شریفه در پیرامون روش زندگی رباخواران است که بر مبنای اختلال فکری و انحراف از طریقه فطرت و خرد است و اینکه سود و زیان خود و اجتماع را درک ننموده از این نظر در داد و ستد بر خلاف انصاف از اموال مردم میگیرند.

الربا از ماده ربی یربو گرفته شده بمعنای رشد و نمو است و عبارت از داد و ستد از یک جنس بافزایش و یا وام بشرط سود است.

«لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ» قیام بقریه سیاق بمعنای تدبیر معیشت و تامین زندگی و چگونگی داد و ستد است.

«الَّذِي يَخْتَبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» تدبیر معشیت و زندگی ربا خواری را تشبیه نموده است بکسی که، دچار خبط و اختلال فکر شده، و حسن و قبح، و خیر و شر و سود و زیان خود و اجتماع را درک ننموده، و تمیز نمیدهد از این نظر در داد و ستد از طریقه فطرت و خرد منحرف شده و بدون عوض در معامله از مال مردم میستاند.

«مِنَ الْمَسِّ» سبب خبط و اختلال فکری و عملی است، و مس از جمله حواس انسانی است که شیطان بوسیله تمایلات و احساسات درونی با انسان تماس میگیرد بدین طریق که خاطرات ناپسند را القاء نموده و خوی نکوهیده‌ای را در انسانی تقویت می‌نماید.

مثلاً از جمله ردائل نفسانی خوی حرص و جمع مال و ثروت است که عامل تیره روزی فرد و اجتماع است و انسان را شیفته مال و ثروت می‌نماید که فضیلت را محو، و افکار و اندیشه انسانی را بر محور امور مالی و ثروت اندوزی متمرکز می‌نماید بطوریکه تمیز میان کار نیک و بد و سود و زیان را از او سلب می‌کند. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۷

تماس شیطان بر افراد بشر عموماً و صاحبان اخلاق نکوهیده خصوصاً عبارت از الهامات و القائاتی است که از طریق خاطرات و یا اندیشه‌های ناشایسته بانسانی القاء می‌نماید.

و نظر باقتضای خوی نکوهیده که در پاره‌ئی افراد است از همان نقطه که ضعف نیروی عاقله شمرده میشود خاطراتی متناسب با آن عادت ناپسند تلقین می‌کند.

مثلاً در باره سرمایه دار حریص بمال و ثروت بدین طور القاء می‌نماید که وجوه نقدینه خود را که تهیدستان بآن نیازمند هستند بطور وام بکار بندد و بدینوسیله محصول و دسترنج زیر دستان را بعنوان سود بطرف خود جلب نماید.

آیه شریفه ربا خواری را از فتنه‌ها و انگیزه‌های شیطانی معرفی نموده که قوام زندگی جامعه اسلامی را فلج می‌نماید هم چنانکه بر حسب فطرت ربا خواری (اخذ مال از وام گیرنده بدون عوض) قبح ذاتی دارد.

آیات سابقه در باره انفاق است و سرمایه داران را ترغیب نموده به این که صدقاتی که باموال آنان تعلق یافته بینویان بذل نمایند و از پرداخت حقوق زیر دستان امتناع نمایند و در صورت تخلف از اداء سهم بینویان نفاق و کینه جوئی را در قلوب آنان پدید آورده و اختلال نظام جامعه را پی ریزی نموده و استقرار عدالت صحنه زندگانی اجتماع را بیک میدان نبرد تبدیل خواهند نمود.

این آیات شریفه نیز مبنی بر نکوهش و توبیخ از ربا خواری یعنی داد و ستد جنس بجنس با زیاده و یا دادن وام نقد و یا جنس بشرط سود است که آن نیز از آثار خوی حرص و ثروت اندوزی است که تأثیر آن مانند آتش سوزان همواره رو بافزایش است.

زیرا فعالیت سرمایه داران حریص بجمع مال در محور آنستکه نتیجه دسترنج وام گیرنده را بدست آورده و تعادل و نظمی که در اثر داد و ستد و یا وام بطور قرض الحسنه که پایه زندگانی بشر است و اموال را بطور عادلانه در دسترس طبقات مردم میگذارد از

طریقه عقل و فطرت خارج نموده و سود زایدی بطور جابرانه منظور انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۸

نمایند و آنچه نزد عقلاء قبیح و ناروا است شایسته پنداشته و زشت و زیبا و رفتار نیک و بد را از یکدیگر تمیز نداده و یکسان شمرده یعنی وام بدون سود را مانند قرض ربوی و داد و ستد را مانند معامله ربوی پنداشته که هر دو، سودی در بردارند. در صورتی

که وام با سود، افزایش و سود آن در اثر ربودن مال وام گیرنده است که سرمایه کوچک او را با نتیجه فعالیت وی بلا عوض در اختیار وام دهنده در آورده ولی افزایش و سود داد و ستد و خرید و فروش کالا صرف ثروت رفع نیازمندی افراد و کمک بتولید

نیروی مالی و ازدیاد آنست.

بدین بیان ربا خواری از فعالیت‌های اقتصادی جابرانه است که توازن و تعادل اموال را از میان برده و اموال نقدینه را که میزان ارزش سایر کالاها بشمار می‌روند و باید بطور عادلانه در دسترس همه طبقات قرار گیرند بسوی قطب دیگر اجتماع سوق داده و در نزد

سرمایه داران تمرکز یابد و ناگزیر گیرنده وام دچار تهیدستی پیش از پیش خواهد شد.

و آیه شریفه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِأَهْلِ الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ

دَوْلَةَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۹) فلسفه تشریح و تعیین سهمی از اموال را برای طبقات مختلف ذکر نموده که، همانا خطر تمرکز ثروت نزد سرمایه داران است که نیروی مالی از همه جانب بسوی قطب دیگر توجه نکند و نیروی حیاتی و مالی اجتماع بطرف ثروتمندان رو آورد.

خطر تمرکز ثروت را نیز شیوع ربای قرضی اثر دارد و آتش سوزان آن آرامش صحنه حیاتی اجتماع را متزلزل می‌نماید و تا آخرین قطرات خون و نیروی زندگانی طبقات متوسطه را خواهد گرفت و همانطور که انفاق صدقات بزیردستان دارای حسن ذاتی و پایه نظام اجتماع است هم چنان تضييع حقوق بینوایان و ربا خواری هر دو نیز قبح ذاتی دارند و فی نفسه مقابل و ضد انفاق مال بزیردستان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۶۹

هستند زیرا هر یک از امتناع از اداء حقوق فقراء و نیز ربا خواری فقر و تهیدستی را در اجتماع بیار می‌آورند و نیروی حیاتی و ثروت را نزد سرمایه داران تمرکز میدهند و آرامش صحنه حیاتی اجتماع را متزلزل می‌نمایند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا» بیان خبط و اشتباه اندیشه و رفتار ناروای رباخواران است که از نظر حرص در جمع ثروت چنان دچار اختلال فکر و اشتباه شده، میان داد و ستدهای متعارف که پایه تعادل زندگی جامعه است با وام با سود جابراجه تفاوت نگذاشته و هر دو را یکسان پنداشته‌اند. این گروه سرمایه-دار حریص در این اندیشه‌اند که ثروت اجتماع و نیروی حیاتی را در اختیار بگیرند هر چند پایه زندگی جامعه متزلزل شده و بپرتگاههای سقوط و زوال نزدیک گردد ولی غافل از آنکه طبقه سرمایه دار بمقاصد شوم خود نرسیده و در کانون انقلاب قرار خواهند گرفت و آتش جنگ و ستیز آنانرا نابود خواهد کرد.

«وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» آیه اندیشه ربا خواران را تکذیب نموده و بمقتضای فطرت بشر، داد و ستد را که فعالیت اقتصادی عادلانه و پایه تعادل نظام اجتماع و توازن نیروی حیاتی است تجویز نموده ولی ربا خواری را که سبب اختلال نظام مالی و تراکم ثروت نزد سرمایه داران میشود، حرام و از وسایل داد و ستد ندانسته و در معاملات ربوی هیچ یک از عوض و معوض (پول و کالا) بدیگری انتقال نخواهد یافت.

«فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» جمله شرطیه و تفریع. موعظه اسم مصدر و بر حسب روایات که ذکر خواهد شد مراد از کلمه موعظه، توبه و پشیمانی از گناه است. «فانتهی» نیز بمعنای قبول پند است. «فله ما سلف» جمله جزاء و انشاء و مفاد آن وعده نیک و مؤده است.

این جمله بیان آنستکه چنانچه کسی بداند که معامله ربوی و وام بسود، حرام است و بآن اقدام نماید در این صورت چنانچه پشیمان شده و توبه نمود نسبت بگناهان گذشته که معامله‌های ربوی انجام داده مورد عفو قرار خواهد گرفت ولی نسبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۰

بنتیج آن یعنی سودهائی که از وام گیرنده‌ها گرفته است باید بآنها رد کند و رضایت آنانرا جلب نماید تا توبه وی مقبول شود. جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى» اطلاق دارد و شامل کسانی میشود که از نظر تقصیر حکم حرمت وام با سود را نیاموخته و نیز کسانی که میدانسته و اقدام بر ربا خواری نموده‌اند ولی بر حسب روایتی که ذکر خواهد شد معامله ربوی از جاهل قاصری که حکم آنرا نیاموخته گناه شناخته نشده است.

بدین نظر آیه «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» بکسانی اختصاص دارد که حرمت داد و ستد ربوی را میدانسته‌اند و اقدام کرده و سپس پشیمان شده توبه نموده بار دیگر توبه خود را نقض کرده و اقدام بمعاملات ربوی نموده‌اند.

در کتاب کافی روایت شده که از معصوم سؤال شد در باره کسانی بگمان اینکه جایز است حضرت فرمود بر آنان باکی نیست تا هنگامی که بفهمند و پس از آنکه حرمت آنرا فهمیدند چنانچه معامله ربوی اقدام نمایند همانست که آیه فرموده و آنرا جنگ با پروردگار و رسول معرفی نموده است:

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السّلام و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که در باره فمّن جاءه موعظه من ربه فانتهی فرمود مراد از موعظه توبه است.

و نیز در کتاب تهذیب از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت شخصی خراسانی بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شد که ربا خوار بوده، و اموال بسیاری از این راه بدست آورده بود و در باره توبه خود از فقهاء سؤال نموده بود جواب باو گفته بودند که از توبه قبول نخواهد شد تا زمانی که همه اموالی را که از ربا و سود بدست آورده‌ای بصاحبان آنها رد کنی نزد حضرت آمده جریان کار خود را عرضه داشت حضرت فرمود جواب تو را آیه «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» گفته است و مراد از موعظه در آیه توبه است.

«وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» پروردگار نیز در اثر پشیمانی توبه او را پذیرفته و جزاء انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۱ نیک بوی خواهد داد.

«وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» کسانی که از ربا خواری توبه نموده و اموالی که بعنوان سود بدست آورده بصاحبانش رد نمودند و توبه آنها پذیرفته شد چنانچه دوباره به معاملات ربوی اقدام نموده و در محور ربا خواری دور بزنند اندیشه خودستائی را در دل تقویت نموده و پروانیده‌اند و در مقام هتک پروردگار بر آمده ناگزیر در اثر عناد، رابطه قلبی خودشان را از آفریدگار گسسته و از دین اسلام خارج شده و مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت. و هنگام رستاخیز نسبت بساحت آفریدگار نیز غضب خواهند داشت که سختترین عقوبتها می‌باشد.

و نظر به این که فطرت اصلی و ساختمان جسمانی انسان بر تأثر از آتش است چنانچه در شعله‌های آتشین دوزخ زیست نماید و اعضاء و جوارحش گداخته شود هرگز اقتضاء ذاتی و جسمانی از آنان زوال پذیر نخواهد بود.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» محق بمعنای از چیزی کاستن است که رو بزوال گذارد الربوا از ربی یربو گرفته شده بمعنای رشد و نمو است یربی مصدر آن ارباء و متعدی بمعنای افزودن و تدبیر در افزایش است.

صدقات جمع صدقه و عبارت از سهمی است که برای بینویان و مصالح عمومی بطور شرکت در اموال سرمایه داران مقرر شده و تعبیر بصدقه بتناسب حسن ذاتی آنست که پایه انتظام زندگی جامعه و تأمین مصالح عمومی و رفع نیازهای اجتماع می‌باشد. و از نظر آنکه رکن هر عمل اصلاحی و حیات و تاثیر آن بر وابستگی بآفریدگار قرار دارد، در اداء حقوق مالی و صدقات و کفارات نیز خشنودی پروردگار نیروی حیاتی آنها است که آمیخته بخود ستائی و استخدام و استثمار از بینویان نباشد.

و نیز ربا خواری را سبب فقر و اساس هر گونه نکبت و ناکامی اجتماعی و اقتصادی معرفی نموده که تخم اختلاف را در دلها می‌افشاند و شئون حیاتی اجتماع را انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۲

در خطر می‌افکند و رفته رفته صحنه زندگی آنانرا بعرصه نبرد تبدیل خواهد نمود.

و در نقطه مثبت آن اداء حقوق و سهم بینویان پایه اثتلاف و ارتباط طبقات و اساس هر گونه فضیلت فردی و آسایش اجتماعی معرفی نموده است.

از جمله قوانین مالی و اقتصادی که پایه انتظام معیشت جامعه اسلامی بر آن نهاده شده و بدانوسیله نیازهای افراد بر آورده شده، و نقص از گوشه و کنار اجتماع جبران می‌شود، سهمی است که برای تهیدستان بطور شرکت، در اموال سرمایه داران مقرر شده است. مانند زکات غلات چهار گانه و اغنام بهره‌دار و نیز سهمی که از بهره‌های تولیدی و بازرگانی و استفاده از معادن که هم نیازهای عمومی را در نظام معین و بطور عادلانه پی ریزی می‌نماید که چنانچه قوانین مالی و اقتصادی بر طبق برنامه اصلاحی کاملاً بموقع اجراء گذارده شود همه طبقات مسلمانان وابسته بیکدیگر شده و سطح زندگانی آنان در امتداد یک افق قرار خواهد گرفت.

و چنانچه ثروتمندان جامعه از اداء این وظیفه مهم مالی خودداری نمایند فقر و پریشانی در اجتماع رخنه نموده و چنانچه ادامه یابد

اکثریت اجتماع را فراخواهد گرفت.

و هم چنان اگر سرمایه داران در اثر حرص بجمع ثروت زیاده در مقام بر آیند و سرمایه خود را با سود در دسترس طبقات رنجبر گذارند و در نتیجه آن، محصول و دسترنج طبقه کارگر و حرفه دار را که نیروی حیاتی آنان است بسوی خود جلب نمایند بدیهی است دو عامل بزرگ بحران اقتصادی و اختلاف طبقاتی در جامعه پدیدار خواهد گشت.

پس امتناع ثروتمندان از اداء سهم مالی بینویان و هم چنان شیوع وام با سود بصاحبان حرفه و صنعت هر دو از آثار حرص و ریشه فساد و پایه تفرقه اجتماع می باشد و هر دو عامل مهم بحران عمومی است که اقتصاد اجتماع را فلج نموده و در نتیجه انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۳

نظم زندگی جامعه را بر هم خواهد زد و اجتماع را بصورت دو صف برابر هم در خواهد آورد که در یک صف سرمایه داران حریص و در برابر آنان صفوف فشرده رنجبران و کارگران حرفه‌ای تهیدست، که اکثریت اجتماع از آنها تشکیل می شود، قرار دارد در صورتی که خطر تمرکز ثروت در یک طبقه و نیز محرومیت و فقر مرگبار از طرف دیگر حیات اجتماع را تهدید می نماید و هرگز تصور نمی رود که بطور مسالمت آمیز هر یک از دو صف برابر هم بزندگی خود ادامه دهند.

در برابر این دو عامل بحران اقتصادی بذل مال و اداء سهم بینویان است که رکن استقرار امنیت و گسترش عدالت در صحنه حیاتی جامعه‌ای است که آنانرا در عوائد ثروت سرمایه داران شریک دانسته و زندگی آنانرا تامین می نماید.

و رکن دیگر آن بکار انداختن سرمایه‌ها است. هم چنانکه آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۹-۶۳) سرمایه-داران را تهدید نموده که وجوه نقدینه را ذخیره نمایند تا آنکه طبقات کاسب و حرفه دار در اثر تهیدستی از فعالیت بازمانند، بلکه باید بمصرف مصالح عمومی برسد و با نیروی فعالیت حرفه داران محصول و بهره دهد و ثروت عمومی افزایش یابد و در زندگی عادلانه با سرمایه داران شریک و هم افق شوند.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» کفار بهیئت مبالغه و از کفران گرفته شده که عبارتست از ناسپاسی در باره نعمتهای پروردگار. اَئِیم نیز صفت مشبهه و اثم عبارت از اندیشه و گناهی است که تبعات و زیانهای آن جبران ناپذیر باشد.

آیه ربا خواران را تهدید نموده که بسیاری از نعمتها را کفران نموده و بواسطه اینکه مال ربوی را در خرید هر گونه وسائل زندگی صرف می نمایند معاملات آنها باطل است از اینرو بسیاری از عبادات آنها بیهوده و ضامن اموال مردم نیز میباشند پروردگار ربا خواران را که دسترنج طبقات تهیدست را می ربایند و پایه اختلال و بی نظمی زندگی مردم را پی ریزی می نمایند یکنفر رفتار نکبت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۴

بارشان خواهد رسانید.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود روزگاری بر مردم آورد و داد و ستد ربوی آنطور گسترش یابد که کسی از آن و یا از آثار شوم آن بر کنار نماند.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ».

آیه بیان سپاس از اهل ایمان است که بهترین شعار آن که پاداشتن نماز است ملترم بوده و نیز بنیازمندان با نیروی مالی کمک نموده و از اموال خود سهم آنانرا پرداخته و از زنا پرهیز می نمایند و نیز نیازهای عمومی را بقسمتی از ثروت خود بر آورند و بدینوسیله سعادت خود و آسایش اجتماع را تأمین می نمایند.

«لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» تعبیر باجر و مزد، معرف آنستکه نعمتهائی که پروردگار برای آنان آماده فرموده در اثر استحقاق بوده یعنی قابل و شایسته تفضل میباشند و هیچ گونه نعمت و فضلی از پروردگار بطور گزاف و بدون استحقاق نخواهد بود.

و از کلمه عند ربهم نیز استفاده میشود که این تفضل بطور ابد و جاوید است و فناپذیر نخواهد بود.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تفسیر جمله متصله است که اهل ایمان و تقوی در بهشت در نعمتهای روحانی و جسمانی چنان غوطه ور هستند که بطور شهود ایمن از هر گونه نقص و یا تزلزل خاطر خواهند بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

تاکید در باره حرمت قرض ربوی است که قبل از نزول آیه حرمت ربا و هم چنان کسانی که با جهل بحرمت ربا قرض با سود داده و سپس بحکم آن آشنا شده، باید صرف نظر کنند و گر نه از شعار اسلام تخلف نموده، و تبعات کفر دامنگیر آنان خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۵

«فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»: چنانچه از سود وامها صرف نظر نمی کنید و بدین رفتار نکبت بار و مکیدن نیروی حیاتی حرفه داران تهیدست ادامه می دهید با پروردگار و پیامبر او در صحنه جنگ بنبرد بر خاسته اید.

از نظر شومی رباخواری که همه گونه ناکامیها را برای طبقات اجتماع بیار خواهد آورد آیه در باره منع آن، تاکید نموده و آنرا جنگ و ستیز با پروردگار و رسول گرامی او معرفی نموده بدیهی است که هرگز کسی از چنین صحنه مبارزه‌ای رهایی نخواهد یافت و بدست خود و افراد اجتماع بکیفر جنایتهای خود خواهد رسید.

«وَإِن تَبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

رأس المال عبارت از سرمایه ایست که در داد و ستد بکار می‌رود.

آیه بیان آنستکه در قرض ربوی چنانچه از سود آن صرف نظر شود قرض الحسنه بوده و هر معامله‌ای که وام گیرنده با آن سرمایه نموده باشد بر وفق حکم فطرت صحیح است. در این صورت وام دهنده باید سرمایه خود را از وام گیرنده بگیرد و از سود آن صرف نظر کند تا قرض دهنده ستم نکرده و از نقص سرمایه نیز ایمن یعنی وام گیرنده چنانچه زیان ببیند بعهده خود او می‌باشد.

و نظر باهتمام بآن ربا خواری را ستم و مخالف با اصول عدالت و فطرت معرفی نموده است.

«وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ يَصِدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بیان حکم فطری است که چنانچه مدیون در اثر تنگدستی نتواند وام خود را در سر مدت بپردازد ناگزیر تا هنگام تمکن مالی مهلت داده شود. در اینصورت چنانچه باو ببخشد و یا بعنوان صدقه و حقوق واجبه محسوب نماید بهتر است. زیرا بنیروی حیاتی تهیدستان کمک نموده و پایه اصلاح فردی و اجتماعی را پی ریزی نموده است.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر فنظره الی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۶

میسره فرمود هر گاه خبر دین و فقر او بامام برسد وی از بیت المال از سهم بدهکاران تهیدست، دین او را اداء کند در صورتی که بمصرف جایز صرف شده باشد.

و نیز در مجمع در تفسیر و ان کان ذو عسره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود تهیدست کسی است که قدرت زیاده بر اندازه قوت خود و خانواده‌اش را ندارد.

«وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» بر حسب روایات آخرین آیه ایست که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و خلاصه آنچه را که پروردگار در قرآن کریم ذکر نموده خداشناسی و اخلاق پسندیده و سیر بشر بسوی زندگی جاوید و بازگشت بسوی آفریدگار بیان نموده و در دسترس جامعه بشر نهاده است نکات قابل توجه این آیه شریفه در ذیل اشاره میشود:

۱- آیه همه انسانها را از روز حضور در پیشگاه پروردگار ترسانیده و بخویشتن- داری توصیه کرده و آنرا پایه تعدیل نیروهای متضاد بشر و نیز عهده دار سعادت هر دو جهان معرفی نموده است.

زیرا اصول تقوی عبارت از پرستش آفریدگار یگانه است که از شرک عقیده و تزلزل عملی ایمن می‌باشد.

۲- تقوی و خویشتن داری بهترین اخلاق پسندیده است که انسانی را از آلودگی پاک می‌نماید و آیه «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» ایمان و پرهیز از رفتار نکوهیده را بهترین ذخیره و پایه سعادت بشر برای زندگی جاوید او معرفی نموده است.

۳- و نیز هنگام رستاخیز و حضور در پیشگاه آفریدگار را بجامعه بشر یادآوری نموده که غرض از نیروی پرهیزگاری آماده‌گی برای عرصه رستاخیز است که سیرت و باطن افراد آشکار خواهد شد.

۴- و نیز حقایق و چگونگی نظام جهان ابد را اعلام نموده از جمله آنکه افعال اختیاری نیک و بد بشر در این جهان گرچه زوال پذیر است ولی سیرت آنها در نفس و روان انسانی ذخیره شده و همواره در سیر و تکامل است و حقیقت انسانی انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۷

همان سیرت او است تا آنکه در جهان دیگر بسرحد رشد و ظهور رسیده و بسوی آفریدگار بازگشته و بسرایر نیک متنعم می‌شود و یا بصورتی نکوهیده دچار عقوبتهای روانی و جسمانی می‌گردد.

۵- و نیز جهان دیگر هرگز محکوم بلوازم طبع نیست و افراد بشر در پیشگاه آفریدگار حضور یافته سیرت آنان بررسی می‌شود و بر حسب آیه «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۸۰-۳۸) در آن هنگام هر که گرفتار خودش خواهد بود.

۶- و نیز جز آنچه را که خود کسب نموده و اقتضاء آنرا بدست آورده از چیزی بهره مند نخواهد شد.

۷- هرگز کسی از آنچه استحقاق دارد بی‌بهره نشده و ستم بر او نخواهد شد.

و فضل پروردگار در باره وی نیز در اثر اقتضاء و شایستگی او است و هرگز موهبت و یا غضب پروردگار بطور گزاف و بدون استحقاق نخواهد بود.

از ابن عباس روایت شده که آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» آخرین آیه ایست که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و جبرئیل امین عرضه داشت که این آیه را پس از آیه ۲۸۰ از سوره بقره قرار دهد که آن مبنی بر تهدید در باره رباخواری و تأکید در منع از آنست.

و پس از نزول این آیه هفت و یا نه و یا یازده روز رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این جهان رحلت فرمود.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگامیکه بمعراج رفته بودم گروهی را دیدم که شکم آنها بسیار بزرگ است بطوریکه نمی‌توانستند از جای برخیزند از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت ربا خوارند که حال آنان آشفته است و مانند فرعون و پیروانش هر بامداد و شبانگاه شعله‌های آتشین آنانرا فرا میگیرد و همواره در انتظار رستاخیزند.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۸

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ص: ۳۷۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلْيُه بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا

يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲) وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

خلاصه ص: ۳۷۸

ای اهل ایمان چون وام گرفته و یا معامله نسیه و یا سلم نمودید که مدت در آن تعیین می‌شود باید سند و نوشته‌ای در میان باشد و نویسندہ درستکاری معامله و دین را بنویسد و هم چنانکه پروردگار بوی نوشتن آموخته است از نوشتن ابا نکند و مدیون نیز باید آنرا امضاء کند و از مخالفت پروردگار پرهیزد و از دین چیزی نگاهد و در صورتی که مدیون سفیه و یا کودک باشد و یا برای امضاء معامله صلاحیت نداشته باشد ولی او بدرستی سند را امضاء می‌کند و نیز در اینصورت دو تن از مردان انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۷۹

را گواه بگیرید و چنانچه دو تن مرد نیابید پس یک تن مرد و دو زن که بدرستکاری آنان اعتماد دارید گواه بگیرید که اگر یکی از آندو نفر فراموش کند دیگری آنرا بخاطر آورد و هر گاه شهود را برای گواهی بخوانند از حضور و اداء شهادت امتناع نکنند و در نوشتن دین و تاریخ آن مسامحه روا نیست چه معامله کوچک باشد و یا بزرگ و تنظیم سند برای دین نزد پروردگار بعدل نزدیکتر است و برای شهادت آماده تر که هرگز شک و ریبی در دین پیش نیاید مگر آنکه معامله نقد باشد که بقبض کالا و قیمت آن انجام میشود در این صورت باکی نیست که آنرا ننویسد و هر گاه مورد معامله کالای با ارزشی باشد برای آن گواه بگیرید و نیز بنویسند سند و گواه نباید ضرر رسانید که رفتار ناسزائی است و از خدا بترسید و پروردگار مصالح زندگی را بشما می‌آموزد و نیز پروردگار بهمه چیز دانا و توانا است.

و اگر در سفر بودید و نویسندہ‌ای برای معامله نیافتید برای وثیقه دین گرو بگیرید و اگر یکی دیگری را امین می‌داند بآن کسی که امین دانسته شده دین را بامانت بسپارد ولی مدیون باید از خدا بترسد و دین را انکار نکند و شاهد نیز هرگز گواهی خود را کتمان نکند و چنانچه شهادت خود را پنهان کند چنانستکه گناه در دل و درون او رسوخ نموده باشد و پروردگار برفتار پیدا و نمان مردم آگاه است.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۰

شرح ص: ۳۸۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».

تداین بمعنی وام و داد و ستد بطور نسیئه است که ثمن آنرا خریدار بعهده می‌گیرد و در سلم فروشنده، کالا را بعهده می‌گیرد. اجل مدت دین است املال نیز بمعنی املاء و گفتاریست که بر طبق آن نوشته یادداشت شود.

«و لا تبخس» جمله ناهیه و بخش بمعنی کسر نمودن و دین را کمتر نوشتن است.

و لا تسأموا نیز جمله ناهیه، سامه بمعنی مسامحه و سهل انگاری در انجام کاریست. و لا تضار نیز جمله «ناهیه و مضاره بمعنی ضرر و زیان رسانیدن بدیگری است. اقسط افعال التفضیل و قسط بمعنی عدل و میانه روی است و فسوق نیز انحراف از طریقه شرع و عرف است.

آیه طریقه وام و داد و ستد بطور نسیئه و سلم را بیان نموده که چنانچه وام و یا معامله، بطور نسیئه و یا سلم انجام داده شود شایسته

است که جریان معامله در حضور هر دو طرف نوشته و یاد داشت شود با توجه بمدت پرداخت آن دین و در تنظیم سند باید خصوصیات دین نوشته شود.

و در جمله «أَنْ يَكْتَبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» کتابت و قدرت بشر در نوشتن و ضبط وقایع را بآفریدگار اسناد داده و بر آنان منت نهاده است زیرا از جمله وسائلی که پروردگار برای رهبری بشر بمصالح خود، در فطرت آنان نهاده و بآنان آموخته، آنستکه از طریق حواس ظاهره آنانرا با موجودات و محیط خارج آشنا ساخته و بوسیله نیروی عاقله و فکر، آنانرا بحقیقی رهبری فرموده نیروی درونی را بکار برده و از جمله آن است که از دیگران طریقه کتابت را که از جمله اساس انتظام زندگی اجتماعی بشر است بیاموزند و در صورتی که مدیون سفیه و یا انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۱

صغیر باشد و یا آنکه نتواند بنویسد ولی و سرپرست او معامله را انجام داده و سند را تنظیم کند.

و دیگر آنکه در سند، دیگر جریان معامله را دو نفر که مورد اعتماد و معروف بصلاح باشند گواهی کنند و چنانچه یک مرد و دو زن نیز معامله را گواهی نمایند کافی است. و در کریمه تأثیر ضبط و گواهی دو زن برابر یک تن مرد قرار داده شده است که چنانچه یکی از آن دو جریان را فراموش نموده آن دگر او را یادآوری نماید.

«ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ» تنظیم سند برای ضبط وام و جریان معامله با حضور طرفین و دو نفر گواه حقوق هر دو طرف معامله را تأمین می نماید و از اختلاف ایمن میدارد و بدیهی است که نظام امور مالی پایه انتظام معیشت بشر است.

و نیز در باره اداء شهادت تأکید نموده که چنانچه اتفاقاً دین مورد انکار و یا اختلاف گردید باید گواهان نزد حاکم جریان را گفته و از اداء شهادت خودداری نمایند تا بدینوسیله طلبکار بحق خود برسد و از طلب خود محروم نگردد.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا» و در صورتی که داد و ستد نقد باشد حاجت بنوشتن و تنظیم سند نیست اگرچه در حضور دو نفر شاهد باشد بهتر است.

«وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»: و نیز در باره نویسنده سند و گواهان دین توصیه نموده که در صورتی که احتیاج بگواهی آنان باشد نباید از شغل و کارشان بازداشت و برای اداء شهادت بآنان ضرر و زیان رسانید که رفتاری ناسزا و ستم بر گواهان است «وَأَتَّقُوا اللَّهَ ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» مردم را بتقوی و خویشتن داری توصیه نموده که در همه احوال ایتقان و صحت عمل را رعایت نموده و همواره از گناه و خیانت بپرهیزند که پایه سعادت و رستگاری بشر همانا تقوی است خصوصاً در داد و ستد و امور مالی بازرگانی

که پایه انتظام زندگی اجتماع وابسته بآنست. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۲

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ».

رهان بمعنی گرو و کالائی که بعنوان وثیقه به داین داده می شود، و چنانچه داد و ستد در سفر اتفاق بیفتد و طرفین معامله نتوانند برای دین و معامله نسیه و یا سلم سند تنظیم کنند در صورتی که داین اطمینان کامل بمدیون نداشته باشد مدیون در برابر دین خود ناگزیر گرو گذارده یعنی کالائی را بعنوان وثیقه بداین بدهد و بدون قبض رهن و گرو انجام نخواهد گرفت.

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» جمله فلیؤد امر و مصدر آن تأدیه و از آن است اداء که بمعنی پرداخت است و چنانچه داین بمدیون اعتماد کند و ثمن و یا کالا بعهده مدیون بماند مدیون نیز باید دین خود را در موعد مقرر بداین پردازد و بتاخیر نیفکند.

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ» در باره اداء شهادت تأکید نموده و خودداری از اداء گواهی از جمله گناهان بزرگ شمرده و آن را خیانت دانسته است که در درون انسانی رسوخ نموده. تعبیر بکلمه «قلبه» برای تأکید است زیرا پنهان داشتن شهادت انکار قلبی است که حق صاحب حق را تضییع می نماید.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» و در ذیل کریمه نیز احاطه علمی پروردگار را یاد- آوری نموده که هرگز حقوق مردم را تضییع نمایند و

در اداء شهادت نیز پروردگار را آگاه بر گفتار و گواهی خود بدانند و هم چنان اقدام بشهادت دروغ و باطل نمایند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که گفتار شاهد دروغ نزد حاکم پایان نمی‌رسد مگر آنکه آتش، درون شاهد را فرا گیرد، هم چنانست کیفر کسی که از اداء این خودداری کند. در تفسیر قمی ذکر شده که سوره بقره پانصد حکم در بردارد. و نیز از کریمه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدِينٍ» پانزده حکم استفاده میشود و نیز کریمه فرهان «مقبوضه» از احکام دین و رهن و اداء شهادت ... چندین حکم را در بردارد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ص: ۳۸۳

اشاره

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

خلاصه ص: ۳۸۳

از آن خداست آنچه در آسمانها و کرات بیکران و آنچه در زمین است همه هستند آفریده‌های او هستند. هر چه از اندیشه‌ها و اخلاق در دل‌های خود دارید چه اظهار کنید و یا پنهان نمائید، پروردگار بر همه آنها احاطه دارد و بررسی خواهد فرمود پس بیامرزد آنکه را شایسته باشد و بخواید. و عقوبت فرماید هر که را که شایسته آن باشد و بخواید، زیرا پروردگار بر هر خواسته و شی‌ای قدرت دارد.

شرح ص: ۳۸۳

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

لام بمعنای ملک و مراد احاطه بر آفریده‌ها است، یعنی موجودات جهان از کرات بیکران آسمان و آنچه در آنها است و آفریده‌های بیشمار که در زمین پهناور در نظرها جلوه‌گرند و هم چنین نظم شگرفی که در آنها فرمانروائی دارد، در حیطه قدرت و توانائی آفریدگارند.

نظر به این که سماء از سمو گرفته شده بمعنای بلندست، محتمل است مراد از کلمه ما فی السماوات، موجودات بالاتر از جهان طبع باشند که مجرد از ماده و از مقدار، و بی‌نیاز از لوازم طبع هستند. مانند فرشتگان که وسائط فیض در این جهانند انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۴

و از آغاز آفرینش موجودات کامل بوده‌اند و نظم یکنواخت اینجهان پهناور وابسته بآنها است. و از آن قبیل است نفوس بشر که مجرد و در آنها زیاده بر تصور نیروی احاطه نهاده شده گرچه بجوارح و اعضاء خود کمال تعلق و تدبیر را دارند ولی ارتباط و پیوستگی آنها بطور انضمام است یعنی نفوس بشر بوسیله حواس خود از خارج استفاده می‌نماید. و بدین تناسب نیز مراد از کلمه ما فی الارض موجودات مختلفه این جهانند و از این قبیل است افعال اختیاری که از شئون حالات درونی است و بوسیله اعضاء و جوارح از حرکت و سکون در اینجهان پدید می‌آیند.

«وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ».

جمله شرط و ابداء بمعنای آشکار نمودن، و ضد اخفاء که بمعنای پنهان داشتن است، مفاد ما فی انفسکم عبارت از عقاید و قضایای تصدیقی و اخلاق و عادات که برای روح و روان است، مانند ایمان و کفر و محبت و بغض و کراهت و بخل و سایر شئون روانی، که هر یک ممکن است بطور حال و یا ملکه (بتناسب آنکه روان انسانی بر آن احاطه دارد و جز در صورت برخورد بموانع زوال پذیر نمی‌باشد) و یا صفت، که در روان انسانی رسوخ نموده باشند.

افعال اختیاری وسیله ظهور و رشد همان حالات و ملکات انسانی است که بوسیله قوای عاقله در خارج صورت می‌یابد و در اثر تکرار عمل در نفس رسوخ نموده و صورت آن خواهد شد و بر حسب آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) همه اعمال نیک و بد در روان انسانی ضبط و انباشته شده و هنگام رستاخیز سیرت هر یک از آنها آشکار خواهد شد و هم چنان پنهان داشتن حالات و صفات درونی عبارت از آنستکه افعال مناسب با آنها در خارج صورت نگیرد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۵

«يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ» محاسبه بمعنای بررسی و سنجش است مفاد آیه بر تهدید است که هر یک از حالات و صفات پسندیده و یا ناپسند و ملکات و عادات نیک و بد که از شئون روح و روان انسانی است پروردگار بر همه آنها احاطه کامل دارد و آنها را اطاعت و معصیت قلبی معرفی نموده و مورد بررسی قرار خواهد داد و اینکه چه آثاری از آنها در اینجهان از افعال اختیاری بظهور رسد و یا اینکه بحد رشد و کمال نرسد و پنهان نماند.

و از کلمه ما فی انفسکم استفاده میشود که عقاید صحیح و باطل و خصلتهای پسندیده و یا نکوهیده که مورد محاسبه و بررسی قرار خواهد گرفت در صورتی است که از شئون روان انسانی بوده از این نظر خاطرات اعمال ناشایسته و تصور ارتکاب جنایتها و یا میل و رغبت طبع بکارهای زشت که در آینه قلب خواه یا ناخواه منعکس شده و سایه افکننده انسان بدین تمایلات مؤاخذه نخواهد شد زیرا پیدایش اینگونه خاطرات خارج از اختیار است و بیش از اینکه در قلب اثر گذارد و تیرگی احداث نماید محو و زائل خواهد شد.

«فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» مغفرت و غفران بمعنای ستر و رفع نقص است در صورتی که انسان دارای عقیده فاسد و یا خوی نکوهیده باشد، و در اثر پشیمانی و انصراف از آن عقیده و یا خوی ناپسند پروردگار او را رهبری نموده تیرگی و کدورت روانی او را رفع و وی را پاک و پاکیزه نماید آنگاه رحمت و فضل خود را شامل او فرماید.

مغفرت و رفع نقص در باره همه مراتب ایمان و فضایل خلقی جاریست که تنها سبب شایستگی و پیمودن مقام بالاتر می‌باشد. آیه مغفرت را وابسته بمشیت و خواست پروردگار نموده یعنی در باره هر که حکمت اقتضاء کند و قابل عفو باشد غبار گناه و تیرگی را از صحیفه قلب او زایل نماید و گناه او را ببخشد و هر چه را پروردگار وعده فرماید نه بطوریستکه کسی حقی بر او بیابد بلکه از سعه فضل خود از مورد قابل هرگز نعمتی را دریغ انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۶

نخواهد فرمود.

«وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» و نیز هر که شایسته عفو نباشد یعنی کفر عملی و اخلاق نکوهیده سراسر قلب او را گرفته و مسطوره غضب پروردگار باشد ناگزیر مورد عقوبت قرار خواهد گرفت از نظر اینکه سعه رحمت پروردگار در باره او بصورت عقوبت در خواهد آمد.

آیه وعده مغفرت را بر تهدید بعقوبت مقدم داشته، از نظر اینکه مغفرت از شئون هدایت پروردگار است، ولی اجراء عقوبت تنها در مورد محرومیت از فضل و لوازم نقص بندگان است.

«وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده بمعنای خواسته است یعنی پروردگار بر همه پدیده‌های جهان

احاطه کامل دارد و بر نیات و ملکات و اعمال بشر کاملاً آگاه و هرگز امری بر او پوشیده و پنهان نخواهد بود، و مغفرت از شئون هدایت پروردگار است که در مورد قابل اجراء فرماید و هر گونه شرط و مانع چون از جمله آفریده‌های او است، تأثیری در قدرت او نخواهد داشت بلکه فقط از شئون قابلیت مورد می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۷

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۵ تا ۲۸۶] ص: ۳۸۷

اشاره

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

خلاصه ص: ۳۸۷

رسول اکرم گواهی می‌دهد بآنچه از پروردگار بر او فرستاده شده و همه مؤمنان و پیروان او نیز آفریدگار جهان را پرستش می‌کنند و فرشتگان و کتابهای آسمانی و همه پیامبران را تصدیق می‌نمایند و هرگز پیامبری را انکار نمی‌نمایند و شعار و گفتار آنان اینست که بار الهی شنیدیم و تصدیق مینمائیم آنچه را که بر رسول خود فرستاده‌ای و از همه آنها پیروی مینمائیم، پس ما را بیامرز، و از لغزشهای ما در گذر و بسوی تو است بازگشت ما.

پروردگار هرگز بکسی تکلیف نمی‌فرماید مگر باندازه طاقت او و انسان آنچه را از فضایل و سجایا کسب کند خود را بآنها آراسته و هر چه باخلاق نکوهیده خوی گیرد تباه گشته و بزیان خود بوده است و همواره در خواست مؤمنان آنستکه بار الهی آنچه در اداء وظائف بندگی غفلت ورزیده و یا خطا نمودیم ما را عقوبت مفرما و نیز وظائف گران بر دوش ما مگذار، چنانکه بر گذشتگان از اهل توحید نهاده‌ای بار آنها آنچه که طاقت و توانائی آنها نداریم بر عهده ما قرار مده و از لغزشهای ما در گذر و ما را بیامرز و بر ما رحم فرما تنها توئی سرپرست ما پس ما را بر بیگانگان و گروه کافران کمک و یاری نما که بر آنان ظفر یابیم.

انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۸

شرح ص: ۳۸۸

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» آیه شریفه ایمان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که حقایق قرآن را از پروردگار آموخته و بر اسرار آنها آگاه شده است تصدیق می‌نماید.

ایمان و تصدیق رسول اکرم بافاضه و موهبت پروردگار است یعنی معارف توحید بطور شهود بوی القاء شده و از نظر شرافت وی جداگانه او را ستوده و اهل ایمان را بوی الحاق نموده است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ».

همچنین اهل ایمان (پیروان رسول را) می‌ستاید که بارکان توحید و بلوازم آن ایمان آورده و تصدیق می‌نمایند و فرشتگان را که

مظهر قدرت پروردگارند از نواقص جسم و مخالفت با باری تعالی تنزیه می‌نمایند و بکتابهای آسمانی و بهر یک از پیامبران و رسولان بر حسب مقام آنها ایمان دارند و آنها را رهبران بشر بسوی سعادت میدانند.

«لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» آیه بیان شعار ایمان است از جمله ارکان آن تصدیق بهمه پیامبران است زیرا که آنها پیشوایان طریقه توحید و پیوسته بیکدیگرند و در باره گسترش توحید و رهبری کاروانهای خداپرستی تاثیر بسزائی دارند از این رو انکار بعضی از آنها کفر و انحراف از طریقه توحید است در برابر سایر ملل از قبیل یهود که شعار آنان تکذیب رسالت عیسی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا مانند مسیحیان که شعار آنان تکذیب رسول اکرم است.

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» جمله انشاء بیان دو رکن اعتقادی و عملی ایمان است و جمله حکایت می‌نماید از اقرار رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق او باصول توحید و التزام عملی او بوظایف ایمان. و چون سماع و شنیدن کنایه از قبول است، از اعتقاد باصول توحید تعبیر بشنیدن شده است و اطاعت نیز عمل بوظایف بندگی است که رکن دیگر ایمان می‌باشد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۸۹

و سایر طبقات اهل ایمان نیز از نظر پیروی از رسول اکرم در مقام انقیاد بر آمده و با این گفتار که تعلیمات رسول اکرم را آموخته و کاملاً بآنها رفتار مینمائیم و با بکار بستن این دو امر وظیفه خود را اداء نموده‌اند این همان وظیفه فطری، و پیمانی است که پروردگار از هر یک از آنان گرفته است.

اداء وظایف بندگی چه از لحاظ معرفت پروردگار و چه از نظر عمل بوظایف آن حقیقت نامتناهی است و در باره رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بطور موهبت و شهود است و سایر افراد اهل ایمان بهره‌ای از آن دارند.

«عُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

کلمه غفرانک مفعول جمله نسئل می‌باشد که محذوف است و غفران بمعنای ستر و رفع ضعف عقیده و لغزش عملی است، و کلمه ربنا نیز بیان آنست، شعار اهل ایمان آنستکه در برابر وفاء بییمان و قیام بوظایف بندگی از پروردگار درخواست می‌نمایند که ضعف اعتقادی و نقص خلقی را از آنان رفع نماید و از لغزشهای آنان در گذرد و از فضل و رحمت خود آنانرا بهره‌مند فرماید و هنگام رستاخیز سیرت و باطن آنانرا نیکو قرار دهد که مورد رضایت وی قرار گیرند.

مغفرت پروردگار از شئون هدایت و دارای مراتب نامتناهی است و در باره پیامبران چه از نظر رفع نقص وجودی و خلقی صادق است بلکه پیامبران بمغفرت و موهبت پروردگار از سایر افراد بشر نیازمندترند همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت بموهبتهای پروردگار شایسته تر از سایر پیامبران می‌باشد.

هم چنانکه آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح-۳) بر رسول اکرم منت نهاده که چه موهبتها زیاده بر تصور که بوی ارزانی فرموده از جمله مساعی که در باره نشر دین اسلام و تبلیغ احکام مبذول داشته بمرور زمان و اقتضاء رشد فکری بشر آنها را به ثمره خواهد رسانید و نتیجه دین اسلام اقطار جهان را فرا میگیرد و بر جهانیان فرمانروائی می‌کند.

و در خواست مغفرت در باره گناهان و عفو از عقوبت، اختصاص بسایر طبقات انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۰

اهل ایمان دارد.

«وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» بیان رکن دیگر ایمان است یعنی عقیده به این که بازگشت موجودات عموماً و افراد بشر و انسانها خصوصاً بسوی آفریدگار می‌باشد.

از نظر اینکه در جهان رستاخیز طبیعت فرمانروا نیست یعنی قدرت و مشیت پروردگار از پس پرده تاثیر علل و اسباب و جریان طبع خود نمائی ندارد، مانند نظام اینجهان که همواره مشیت و خواسته پروردگار از طریق تاثیر علل و اسباب صورت میگیرد و بعرضه ظهور می‌رسد بدینجهت رجوع ﴿﴾ عموماً و افراد بشر خصوصاً بسوی آفریدگار (یعنی فناء و ظهور ظلی آنها نسبت بآفریدگار) تنها در جهان دیگر بعرضه ظهور در خواهد آمد.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» تکلف بمعنای الزام بعمل است و وسع و سعه بقرینه عبارت از اندازه توانائی برای انجام عملی است. آیه گویای آنستکه پروردگار وظیفه‌ای را که خارج از قدرت باشد هرگز بر عهده کسی ننهاده بلکه تکلیف باندازه توانائی مکلف است.

و چون احکام اسلام بر اساس رعایت حقوق فرد و اجتماع است و ایفاء باین وظائف بر خلاف طبع است تکلیف نامیده شده و تکلیف بعملی که خارج از قدرت باشد در نزد عقلا نیز قبیح و ناروا است و در همه دیانت‌های آسمانی نیز این امر فطری رعایت شده است.

قدرت امر وجودی مقابل عجز که عدم ملکه است و میزان آنکه عملی در حدود توانائی و یا خارج از قدرت باشد آنستکه عجز از انجام عملی چنانچه از مسامحه در تهیه وسائل اداء وظیفه باشد ترک آن عمل استناد بتفصیر داشته و معذور نبوده و اظهار عجز او پذیرفته نیست و چنانچه عجز و ناتوانی از عملی مستند بموانع خارجی باشد و نتواند آنها را برطرف کند ترک وظیفه مستند بقصور است و عذر و عجز او پذیرفته است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۱

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» لام بمعنای ملک و نفع است و حرف علی برای زیان است.

کسب بمعنای سعی و کوشش در انجام عملی است بمنظور اثر و فایده آن، و کسب اسم مصدر نیز باثر و فائده نیکوی آن عمل شایسته گفته میشود که صفت پسندیده روانی است و با رنج بدست میآید.

و اکتساب نیز بمعنای انجام عمل ناپسند بر حسب تمایل طبع است که بسوء اختیار آنرا برگزیده.

و اکتساب اسم مصدر بر آثار شوم و تبعات نکبت بار افعال ناشایسته گفته میشود و عبارت از خوی نکوهیده است که در اثر اینکه با تمایلات نفس سازش دارد باسانی در روان انسانی اثر گذاشته و با آن خو میگیرد.

و از نظر اینکه افعال انسان عبارت از حرکت و مقرون بزوال و آمیخته بافناء است ناگزیر بطور تمرین اثری در صحیفه نفس و روان انسانی بجا خواهد گذارد و در اثر تکرار عمل روان انسانی دارای صفت ملکه و قدرت بر آن عمل شده که با سهولت و آسانی بتواند آن عمل را انجام دهد و این ملکه یعنی قدرت نفس صفت باقی است که کسب نموده و سیرت آن نعمت ابدی و یا نعمت جاوید است که بظهور خواهد رسید.

عمل اختیاری با سیرت آن، رابطه مستقیم دارد. یعنی تأثیر آن در جزاء بطور طبیعی نیست که محتاج بعقل و اسباب از خارج باشد بلکه عمل پس از تکرار بصورت خو و ملکه درونی در آمده رشد نموده و سیرت آن در جهان دیگر بظهور خواهد رسید.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» از نظر اینکه دعوت اسلام جهانی و در ادوار بشریت پاینده است احکام آن بر اساس سهولت بنا نهاده شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور تکمیل دین اسلام بر حسب دستور وحی چنین درخواستی از پروردگار نموده که

چنانچه افراد مسلمان در انجام وظایف فردی و اجتماعی غفلت انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۲

ورزیده و فراموش نموده و یا کار ناشایسته‌ای را بخطا مرتکب شده عقوبت نفرماید.

گرچه مقتضی تسهیل، بطور کلی حالات ضعف و زبونی افراد بشر است، و در باره سایر امتها مقرون بمانع بوده که از تأثیر مقتضی تخفیف جلوگیری می نمود از اینکه رحمت تسهیل، شامل سایر افراد گذشته جامعه توحید شود تا اینکه نوبت بشریت اسلام رسید در اثر اینکه دین اسلام کامل و جهانی است و نیز مقتضی تخفیف است تسهیل در احکام آن اجراء شد.

و حکایت این درخواست شاهد آنستکه پروردگار بر رسول گرامی و بر جامعه پیروان او تا پایان جهان منت نهاده و درخواست او را در باره تخفیف در احکام دین اسلام پذیرفته است.

و مغفرت خود را در رتبه تشریح احکام نیز بر افراد مسلمان زیاده اعمال فرموده با اینکه مؤاخذه آنان در مورد غفلت و نسیان و خطا بر وفق عدل است زیرا نسیان و خطا بر حسب طبع در اثر سهل انگاری و مراقبت نداشتن در باره وظیفه و عمل است.

ولی بدیهی است در صورتی که عملی بطور خطاء سبب تضييع حق ديگران گردد تنها عقوبت از آن برداشته شده ولی ضمان و مسؤليت مالی آن قابل رفع نیست جز آنکه رضایت صاحب حق جلب شود.

از این بیان استفاده شد که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمنظور تکمیل دین اسلام چنین درخواستی نموده و پذیرفته شده است. ولی خود ایمن از فراموشی و یا خطاء در گفتار و در رفتار می‌باشد و در باره استفاده از وحی و تبلیغ احکام و قیام بوظایف خود از هر گونه کوتاه‌فکری و خاطرات بیهوده مصون بوده زیرا پروردگار عصمت و مصونیت او را از هر گونه لغزش تضمین فرموده است. هم چنانکه آیه «مَا يُطِيقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم - ۶۰) این حقیقت را بیان نموده که هرگز خاطر بیهوده‌ئی قلب تابان او را تیره ننماید زیرا پرتو نور ربوبی سراسر قلب او را فرا گرفته است. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۳

«وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا».

جمله، گویای آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنظور تسهیل احکام اسلام از پروردگار در خواست نموده که در باره کسانی که مرتکب گناهی شده که مستلزم عقوبت بدنی و یا مالی باشد سهولت را رعایت فرماید و از این قبیل احکام کیفری، تعبیر بکفار می‌شود بدین تناسب که گناه بخشوده نمی‌شود جز بآداء کفاره که سبب تطهیر روان و جبران انحراف خلقی از عمل ناشایسته و گناهی است که مرتکب شده و در فقه اسلام کفارات بسیار است.

مثلا در باره صوم ماه رمضان کسی که عمدا افطار کند برای بخشودگی گناه بزرگ او برای هر روزی یکی از سه کفاره را بدهد بنده آزاد کند و در صورت عجز شصت روز (دو ماه) امساک کند و در صورت ناتوانی شصت فقیر را طعام دهد.

و از آن قبیل است مواردی که بسبب عارضه‌ای وظیفه واجب را ترک کند که مستلزم عقوبت بدنی شود مانند کسی که بخواب رود و نماز عشاء او فوت شود باید فردای آن شب را امساک کند برای کفاره یعنی بمنظور جبران لغزشی که از او سر- زده است. تا صفای روانی خود را بازیابد.

و بر حسب آیه و لا تحمل علينا اصرا از جمله درخواست رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پروردگار برای سهولت احکام اسلام آنستکه در باره اجراء تکالیف و احکام آن نیز بطور کلی توسعه داده شود که در مورد اجراء هیچ یک از احکام سبب مشقت فردی از مسلمانان نشود.

هم چنانکه آیه «وَمَا جَعَلْ عَلَيْنَا فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ» (حج - ۸۱) بجامعه اسلام منت نهاده و بطور کلی هر حکم از احکام اسلام (تکلیفی یا وضعی) که بطور تصادف هنگام اجراء آن سبب مشقت گردد بطور استثناء اجراء آن حکم بطور موقت موقوف خواهد ماند.

«كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» از جمله احکام که در دین یهود و توریه مقرر شده بود منع خوردن بعضی از غذاهای لذیذ و گوارا است که در اثر عقوبت بر یهود حرام شده بود و در دین انجیل حرمت از آنها برداشته شد. انوار درخشان، ج ۲، ص: ۳۹۴

و از جمله توبه کسی که از دین توحید خارج و مرتد شود قتل بود و بدون آن توبه و بازگشت او پذیرفته نمیشد و در دین اسلام توسعه داده شده و در باره مرتد ملی توبه او پذیرفته است.

از جمله، گروهی از بنی اسرائیل که هنگام رفتن موسی علیه السلام بکوه طور از دین توحید خارج و گوساله پرست شدند پروردگار بر آنها بدون استثناء عقوبت سختی مقرر داشت و تا هنگامیکه کیفر در باره آنان اجراء نشد و یکدیگر را نکشتند توبه آنان پذیرفته نشد.

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» خطاب ربنا در هر یک از درخواستها از نظر کمال ارتباط رسول اکرم بصفت ربوبی است. تحمیل دچار نمودن دیگری بامر دشوار و طاقت فرسا است.

یکی از درخواست‌های رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار در باره بسط رحمت برای جامعه بشر و مصونیت آنان از عقوبتهائی

است که زندگی عمومی را تهدید می‌کند.

هم چنانکه در باره سرگذشت اقوام پیشین عقوبت‌های غیر طبیعی که حیات عمومی را بخطر انداخته زیاد بچشم می‌خورد. «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

عفو و مغفرت صفت فعل پروردگار و از شئون رهبری بشر بسوی سعادتست مولی مانند ولی بمعنای سرپرست است.

آیه جامعه اسلام را ستوده است که پروردگار را ولی خود خوانده و سرپرست میدانند پروردگار نیز نیازمندیهای آنانرا تامین می‌نماید.

از جمله درخواست آنان از پروردگار آنستکه در باره نشر دین اسلام آنان را کمک فرموده و بر کفار چیره کند و در اثر سعی و کوششی که در باره نشر آن مبذول داشته‌اند اسلام برای همیشه جاوید بماند.

و الحمد لله رب العالمین پایان

جلد سوم

[سوره آل عمران] ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

خلاصه ص: ۳

آفریدگار جهان خدائست یکتا که همواره زنده و پاینده است و محتاج بغیر نیست،

او است که قرآن مجید را بر تو برآستی فرستاده، و آنرا دلیل صدق و درستی کتابهای آسمانی پیش از قرآن قرار داده، و نیز تورات و انجیل را بر پیامبران وقت

پیش از تو نازل کرده تا باعث هدایت مردم باشند، و این قرآن را هم که امتیاز دهنده حق از باطل است (بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله) نازل کرد.

همانا کسانی که آیات پروردگار را انکار نمایند برای آنان عذاب دردناکی است و خداوند انتقامجوئی است که جلو عذاب او را کسی نمیتواند بگیرد.

هیچ چیز در آسمان و زمین از احاطه علمی او بیرون نیست،

او است که شما را در شکم مادران، هر گونه که خواهد صورت‌گیری میکند، و نیست جز او خدائی عزتمند و حکیم.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴

شرح ... ص: ۴

در شأن نزول آیات سوره آل عمران روایتی از معصوم علیه السلام رسیده است که:

گروهی از مسیحیان نجران (شهر مسیحی نشین در جزیره عربستان میان حجاز و یمن) بمدینه آمده و بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند، و هر سه نفر از آنها در خصوص معجزات مسیح بن مریم علیهما السلام مطالبی بیان داشته و گفتند که: عیسی مسیح آفریدگار است، زیرا که مردگان را زنده میکرد، و از گل شکل مرغ میساخت و بآن میدمید و آن شکل مانند مرغی طبیعی بیرواز درمیآمد، و همچنین ادعا داشتند که: عیسی فرزند خدا است زیرا از مریم متولد شده و تاریخ گواه است که مریم شوهر نداشته است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند عقائدی که اظهار کردید کفر و شرک بخدا است، زیرا هر فرزندی شبیه پدرش میباشد، در حالیکه آفریدگار جهان زنده است و هرگز نمی‌میرد، ولی عیسی مسیح پس از چند صباحی از این سختی زندگی جهان رخت بر بست، گذشته از این، آفریدگار بر همه موجودات احاطه دارد و از همه رویدادها آگاه است آیا حضرت مسیح نیز چنین بود؟! یا تنها آنچه را که پروردگار باو می‌آموخت میدانست؟.

دیگر اینکه مریم دختر عمران که حامله شد، عیسی را بروش کاملاً-طبیعی در رحم خود پرورش داد و سپس وضع حمل نمود، و عیسی غذا میخورد، آب مینوشید در حالیکه ذات احدیت از چنین اموری منزّه است، و شائبه نقص و ضعف هرگز در او راه ندارد، با این ترتیب چگونه حضرت مسیح که هیچ صفتی شباهت بآفریدگار جهان ندارد فرزند او می‌تواند باشد آیا چنین اندیشه‌ای شرک بخدای بی‌همتا نیست!؟.

این بود که مسیحیان سکوت اختیار کردند ولی حاضر به پذیرفتن اسلام نشدند.

و اما شرح آیات چنانکه ذکر شد، سوره مبارکه با آیاتی در زمینه اثبات توحید شروع و اشاره باین موضوع شده که: آفریدگار ما همیشه زنده و پاینده است، و حیات انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵

حقیقی دارد که فنا و تغییر پذیر نیست و هیچ قدرتی نمی‌تواند جلو اراده او را بگیرد، بهمه چیز دانا است و انتقامجویی است که بالا دست ندارد و کتابهای آسمانی و بعد از همه آنها قرآن را برای هدایت و سعادت بشر و تمیز حق از باطل فرستاده است.

«الْحَيُّ» صفت آفریدگار است که: حیات او حقیقی و عینی ذات اوست، نه مثل حیات موجودات که فقط نشانه‌ای از هستی است چون حیات در جهان مراتب بی شماری دارد که هر موجودی از مرتبه‌ای توأم با زوال و نیستی بهرمنند است، و مرتبه‌ای از آن نیروی ادراک است که در خمیره بشر هم هست که زمینه حیات دائمی و ابدی او را تشکیل داده و مانند سایه بر محور وجود آفریدگار قائم بذات، دور میزند.

«الْقَيُّومُ» صفت فعل پروردگار است، از نظر اینکه قوام هستی و تدبیر موجودات بسته باو است، و در نظم مخصوص هر یک قیام نموده و همواره نیازهای بی‌حد آنها را با تدبیر خاصی تامین کرده و هر یک را بکمال متناسب میرساند.

«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» آیه در بیان قیومیت پروردگار است، از جمله فرستادن آیات قرآنی (و پیامبران) و فرستادن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

و جمله نزل: چون از باب تفعیل است دلالت بر تکرار دارد بدینمعنی که آیات قرآنی بطور تدریجی در مدت رسالت رسول اکرم و بر حسب مقتضیات زمان فرستاده شده و در دسترس بشر نهاده شده است، و مجموعه ایست از اصول عقائد و دستورات اخلاقی، حقوق فردی، اجتماعی که بر محور خداشناسی و خداپرستی دور میزند و برنامه سعادت بشر در دو جهان است.

«بِالْحَقِّ» در بیان این مطلب است که قرآن کریم از مقام ربوبی شرف صدور یافته و مسطورهای از معارف و اسرار است که: بصورت کلام اعجاز آمیز نازل و از سطح افکار بشری بالاتر است، که مرتبه از آن را در دل پیامبرش القاء فرموده و مرتبه نازل آن بصورت الفاظ آیات در آمده، و در دسترس بشر نهاده شده و هرگز خلل پذیر نبوده و همواره ثابت و جاودانی و پشتیان پیامبران بخصوص پیامبر اسلام است.

«مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶

قرآن بطور اعجاز آمیز مرام تورات و انجیل آسمانی را تعقیب نموده و خدانشناسی و سعادت بشری را تکمیل کرده است زیرا آن دو کتاب، بر حسب اقتضای وقت و متناسب با افق افکار بشر آروز بوده و از این جهت اعتبار آنها محدود است. بعد از نزول قرآن ارزش آن دو کتاب پایان یافت و اگر گواهی قرآن نبود برای صحت و ارزش آن دو در زمان گذشته دلیلی در دست نبود.

«وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» با دلایل آشکار حق را از باطل جدا نموده و راه هدایت را از ضلالت مشخص ساخته است. تکرار: جمله آنزل برای چگونگی نزول قرآن است نه بخاطر انجیل و تورات، زیرا در باره آنها استعمال کلمه انزال اخبار است و زمان اعتبار آنها گذشته و در خصوص قرآن جمله انشائی است که اعتبار قرآن جاودانی و همیشگی است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»: تهدید و یادآوری آثار شوم انکار آفریدگار جهان و تهدید رکن دیگر تربیت و رهبری بشر بسوی سعادتست.

کسانی که از نظر خود ستائی، نزول قرآن و رسالت رسول را انکار نمایند، با آفریدگار جهان بستیزه برخاسته و از نعمت تربیت و سعادت بی بهره مانده‌اند، زیرا در این جهان نیکبختی را تنها برسیدن آرزوهای خود می‌پندارند، ولی غافل از اینکه چنانچه پاره‌ئی از آنها نائل شوند دچار ناگواریهای دیگری خواهند شد، نظر به این که زندگی در دنیا بر اساس تراحم و ناملائمات گوناگون است و اتکائی نیز باجر و پاداش اخروی ندارند، پس همواره در اندوه و محرومیت از آرزوها بسر خواهند برد و در قیامت گرفتار عقوبتهای دردناک خواهند شد.

در آیه شریفه انکار قرآن را سبب کفر و عقوبت معرفی نموده است، زیرا هرگز شخص عاقل بر خلاف فطرت خود آفریدگار جهان را انکار نخواهد نمود، ولی ممکن است از روی لجاج بعض آیات پروردگار را نپذیرد، و یا قرآن و رسالت را با وجود دلایل روشن انکار نماید.

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» آیه مبتنی بر تهدید است که: خواسته خداوند اجرا انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷

خواهد شد، و کسی نمیتواند از آن جلوگیری نماید.

انتقام: بمعنی کیفر در مورد شایسته است. و انتقام بشر از نظر آرامش خاطر و فرو نشانیدن نیروی غضب و تدارک ضرر جنایتی است که تبهکار بر فرد یا بر اجتماع وارد نموده است، و تأثر خاطر از حالات روانی و خود کم بینی است، و پروردگار از هر گونه نقص و تأثری منزّه است.

(ذو انتقام) صفت فعل پروردگار است کفر عبارت از انکار نعمت پروردگار و خود ستائی است و کافر بمقتضای طبع برای رسیدن بتمایلات خود در تکاپو و بسعی خود ادامه میدهد برای آنکه بکمال که خود پنداشته است نائل شود.

و هرگز برای رسیدن بمقصدش اعتماد پروردگار ندارد از این نظر فقط از طریق اسباب بخواسته خود میخواهد برسد و چه بسیار که علل و اسباب که برای مقصد خود آماده نموده خنثی شود و نتیجه‌ای نرسد آنگاه دچار غم و اندوه میگردد.

و چنانچه اتفاقا بخواسته خود نائل شود از نظر اینکه دچار ناگواریهای دیگری میشود همواره محزون و اندوهناک خواهد بود.

بعبارت دیگر کفر بآفریدگار خود ستائی است و کافر خواسته خود را محور حوادث قرار میدهد یعنی بسیاری از وقایع را برای ستایش خود میخواهد که بکمالی که برای خود پنداشته نائل شود و چون هر خواسته‌ای معلول و پدیده علل و اسبابی است که چه

بسا از حیثه قدرت وی خارج باشد.

و چه بسیار از پیش آمدها که بر وفق خواسته شخص نباشد ناگزیر اندوهناک خواهد بود.

ولی اهل ایمان در قطب مخالف آن قرار گرفته‌اند و از نظر اینکه پروردگار اعتماد دارند اراده و خواسته خود را در محور خواسته پروردگار قرار میدهند از این جهت هر چه را پروردگار برای آنان خواسته است خشنود هستند.

خلاصه صفت انتقام برای پروردگار اختصاص بروز رستاخیز ندارد بلکه در این جهان نیز نسبت به بیگانگان در مقام انتقام است یعنی نعمت و رذیله‌ئی که بسوء اختیار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸

در صدد بدست آوردن آن هستند در همه لحظات زندگی پروردگار آنان را بسوی هدفی که در نظر گرفته‌اند سوق میدهد.

و ظهور انتقام پروردگار در روز رستاخیز در باره بیگانگان آنستکه سیرت خود ستائی آنان را بصورت شعله‌های آتشین در آورد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ». آیه: مبنی بر تهدید و رفع نقص از ساحت قدس خداوندیست که: هرگز عملی از اعمال نیک و بد مردم، از احاطه علمی پروردگار پنهان نبوده و از حیثه قدرت او بر کنار نخواهد بود. چون علم و احاطه او حضوری است و همه پدیده‌ها از آثار قدرت اویند.

بطور مثال: افعال اختیاری بشر: ظهور اراده فاعل و تنزل نیروی خدا داد وی در این نظام است، همچنین نظام جهان از تأثیر عوامل

بیشماری صورت میگیرد، و مشیت پروردگار از پس پرده‌های علل مؤثر است، پس همه پدیده‌ها ظهوری از علم و قدرت اویند.

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» از آثار قیمومت پروردگار شکل بندی و تدبیر افراد بشر است چه از لحاظ شکل جسمانی:

مرد و زن بودن، بلندی قد و کوتاهی آن، صحت و بیماری، و چه از نظر روانی، نیروی روحی افراد که حقیقت انسانی است از قبیل: ایمان، کفر، رذیلت و فضیلت.

شکل بندی افراد: از نهفته‌های عالم اصلا ب و ارحام است، که همواره آنها را در پس پرده‌های طبیعت بحرکت در آورده و از طریق تدبیری مخصوصی، هر یک را، بسوی این جهان سوق داده و بخارج میفرستد مانند دانه‌های بیشماری که:

در یک دانه گندم نهفته‌اند و پس از تأثیر عوامل طبیعت، و گذشت سالها، بصورت خروارها گندم در آیند.

تصویر دیگر در باره جنبه روانی هر یک از افراد است که: هنگام رشد جنین بر آن روح بدمد، یعنی روح عاقله را با نباتی متحد و آمیخته گرداند و هر یک را حسب اقتضاء مورد و احاطه وی، صورتی مخصوص تدبیر فرماید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹

برای اجرای این منظور و رسانیدن هر فردی بآن هدف و کمال مقدر و شایسته، نیروی اختیار را در نهاد آنان بودیعه سپرده که در هر لحظه و در خصوص: عقیده، عمل، و مسیر خود اظهار نظر کند و آنچه را که بر حسب فهم خود خیر و صلاح دانسته انتخاب نموده و برگزیند، و هر صورت روانی که بخواهد بظهور رساند و از پس شبکه اختیار هر فردی را بهمان هدف و صورت تعیین شده برساند، و بهمین حال زمینه آزمایش و امتحان برای افراد آماده نموده است. پروردگار از نظر احاطه‌ایکه بافرد داشته آنچه را که خودشان باختیار برگزینند و خواهان آن باشند: در ازل برای آنان در نظر گرفته و هرگز موجودات در مسیر خود: لحظه از تدبیر او خارج نخواهند شد همانطور که: اجزاء بدن مانند ذرات بیشمار طبیعت، در مسیر خود همواره در تحوّل و تغییرند همچنان خاطرات و صور، و اندیشه‌های بشر، در تبدل خواهند بود، زیرا در این نظام اختیار: میدان هر گونه عمل و فعالیت برای آنان آماده است.

در کتاب کافی روایت شده است که سؤال شد از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر آیه: مَخْلَقَةٌ وَغَيْرِ مَخْلَقَةٌ (۲۲-۵) فرمودند مَخْلَقَةٌ یعنی افرادی که آفریدگار در صلب آدم از آنها پیمان پرستش و بندگی گرفته و پس آنان را از اصلا ب پدران و ارحام مادران گذرانیده که در مسیر طبیعت پا برصه هستی گذاشته‌اند و در این جهان زندگی میکنند. و مراد از غیر مَخْلَقَةٌ: ژنهای تناسلی هستند که قبل از تکامل از بین رفته و سقط شده‌اند.

باز در کتاب کافی از آن حضرت روایت شده است که: هنگامیکه پروردگار اراده فرماید که بشر را از ماده تناسلی پدر و مادر بیافریند: نطفه را در رحم جایگزین نموده و با گذشت مدت زمانی چهل روزه بصورت علقه، و پس از هشتاد روز بصورت مضغه در می‌آورد، آنگاه دو فرشته را مأمور فرماید تا روح باو بدمند و تعیین پسر یا دختر بودن انجام میشود و بتدریج اجزاء خلق شده و بآن دو فرشته دستور تعیین سرنوشت و مقدرات صادر میشود و این مقدرات سرنوشت قابل تغییر از قبیل سعادت و شقاوت و زشتی و زیبایی از روی پیشانی مادر تعیین و با دیکته یکفرشته و املاء فرشته دیگر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰ نوشته میشود.

مفسر گوید: بر حسب روایت جریان انتقال نطفه برحم مادر که به نیروی‌های غیبی نسبت داده شده منافاتی با جریان طبیعی و ولادت ظاهری ندارد، و همچنین تعبیر آمدن دو فرشته و تعیین سرنوشت بچه از پیشانی مادر مخالف مبانی علمی نیست، چون بطوریکه فرزند صفات ظاهری از قبیل: رنگ پوست، مو و سایر خصوصیات را در والدین بوراثت میبرد، همانگونه صفات باطنی و اخلاقی و روانی را هم از آنان بارث خواهد برد.

تعیین سرنوشت بطور اقتضا و فقط در خط مشی و مسیر کلی زندگی نوزاد است و مسلماً در دوران حیات تغییراتی در آن حادث خواهد شد چون همه اعمال و افعال اختیاری انسانها: رشد نیروی روانی و سیر تکاملی آنهاست و اجرای این برنامه سیر در نظام طبیعت اجتناب ناپذیر است پس خواه و ناخواه سرنوشت زندگی افراد آثار همین افعال و کردار می‌باشد و کارهای انسان در زندگی، چون از مداخله قانون وراثت بی‌بهره نیست از این جهت می‌توان از روی صفات موروثی، خط مشی زندگی افراد را پیش بینی کرد با توجه باین نکته که در مسیر زندگی هیچوقت اختیار از آدم سلب نشده پس سرنوشت هم قابل تحوّل و تبدل خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷ تا ۹] ص: ۱۱

اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

خلاصه ص: ۱۱

او است خدائی که قرآن را بر تو فرستاد بعض آیات آن، محکم که آنها اصل و مرجع آیات قرآن است، و برخی دیگر آیاتی است متشابه، تا گروهی که در عقیده انحراف دارند، از پی آیات متشابه رفته، در دین اسلام راه شبهه و فتنه بیابند، در صورتی که تأویل آیات متشابه را ندانند جز خدا، اهل دانش گویند ما بهمه آیات قرآنی، چه محکم و چه متشابه آن، ایمان آورده و تصدیق داریم، تنها باین معنا خردمندان آگاهند (۷).

خردمندان، از پروردگار در خواست کنند، بار إلهای ما را بیاطل میل مده پس از آنکه ما را براه حق رهبری فرموده، و همواره بما از لطف خویش رحمتی فرما که همانا توئی بخشنده بی منت و مهربان (۸).

بار پروردگارا محققا همه افراد مردم را، در روزی که هیچ شبهه در آن نیست گردآوری و هرگز از وعده خود تخلف نخواهی فرمود (۹).

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲

شرح ... ص: ۱۲

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ».

بیان آنستکه، آیات قرآنی از لحاظ چگونگی مفاد و معانی آنها بر دو قسم است، محکم، و دیگر متشابه، چون غرض تعریف مفاد آیات است، نزول تدریجی آنها رعایت نشده، و بجملة انزل گفته شده است.

قسمتی از آیات بنام محکم معرفی شده‌اند، بتناسب اینکه اساس دین اسلام، و معارف الهی و سایر ارکان توحید هستند.

چه آنکه دین اسلام، عبارت از مجموع اعتقادات، و معارف و دستورات اخلاقی و احکام حقوقی و کیفری، و وظائف عبادی است، که فقط از آیات محکم استفاده میشوند، و بمفاد آنها بر حسب عقیده، و عمل باید ملتزم بود.

و آیات «متشابه» در باره صفات و افعال پروردگار و برزخ و معاد است، که خارج از افق افکار بشر است، و باید با آیات محکم رجوع نمود، تا بتوان بمفاد آیات متشابه، بر حسب عقیده ملتزم بود.

و مفاد جمله «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» آنستکه همه آیات محکم، اصل تعلیمات است، نه هر یک از آنها. «وَأَخْرَجْنَا مَثَابَهُنَّ».

قسم دیگر از آیات متشابه است، و مانند محکم صفت معنا است، یا اینکه مفاد آیات متشابه ظاهر است، و میتوان معنا را از آنها فهمید، ولی از جهت دیگر مورد شبهه، و تردید خواهد بود، نه بلحاظ قصور و اجمال کلام، بلکه از جهت آنکه معنای آیه متشابه، موافق با مدلول آیات محکم و اصول توحید نیست.

بلکه بر خلاف ضرورت بنظر میرسد، از اینجهت آیات متشابه، فقط در مورد معارف اسلامی است، از آن جمله بیان فعل پروردگار است بطوریکه، مناسب با ساحت او باشد، ناگزیر برای نزدیک شدن بافکار مردم، فعل پروردگار تشبیه بافعال بشر میشود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳

مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۸۹-۲۴) زیرا آمدن از افعال اختیاری بشر است که از مکانی بجای دیگر انتقال یابد، و بمنظور حضور و احاطه پروردگار، بهمه مکانها بکلمه آمد گفته شده است، در صورتی که ساحت او از حرکت منزّه است.

و مانند اخبار برزخ و قیامت، که نظام دیگری در آنها فرمانروا است، که تناسب با افکار بشر ندارد، ناگزیر حقائق بصورت محسوس تنزل داده شده، تا آنکه با منظور تعلیم عمومی وفق دهد.

مثلا در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَرَدُّ الظِّلِّ» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده فرمود، مگر توجه بافریدگار، نداری که چگونه جهان پهناور را آفریده و گسترده است، و ظاهر آنستکه پروردگار مورد نظر و رؤیت دیدگان قرار گرفته است مانند موجودات جهان، ولی پس از رجوع بآیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۴۲-۹) ساحت پروردگار را از هر گونه نقص تنزیه مینماید، فهمیده میشود مراد از جمله «ألم تر» رؤیت بوسیله دیدگان نیست، بلکه مراد رؤیت شهودی است، که قلب رسول گرامی را فرا گرفته است.

بدیهی است هر حقیقتی، که بصورت مثال در آید، لا محاله آمیخته بحدود مکانی و زمانی خواهد شد، گرچه از جهتی بافکار مردم نزدیک شده، ولی بجهاتی از حقیقت بدور خواهد بود.

و برای رفع این اشکال، آیه متشابه را پیوست بآیه محکم مربوط بهمان حقیقت نموده، تا آنکه قیود زاید شناخته شده، و برای معرفت حقیقت امر آن نقص رفع شود.

و نیز گفته شده، که مراد از محکم و متشابه کلام مبین و مجمل است، یعنی متشابه کلامی است که: مفاد آن اجمال داشته، و معنا از آن فهمیده نشود، و مبین کلامی است، بمنزله قرینه و مفاد کلام مجمل را تعیین مینماید.

ولی این گفتار بر خلاف حقیقت است، زیرا بر این فرض هرگز نمیتوان معنا را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴

از متشابه فهمید، مگر پس از آنکه بآیه محکم قیاس شود، در صورتی که جمله «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» تصریح نموده، که از آیات متشابه میتوان معنا را فهمید، ولی سبب گمراهی، از طریقه خداشناسی خواهد شد.

و چنانچه مراد از کلمه متشابه، کلام مجمل باشد، اهل عرف نمیتوانند از آن معنا را بفهمند، و یا از آن پیروی کنند، بلکه فقط با قیاس کلام مبین یعنی آیه محکم میتوان معنا را بدست آورد، زیرا هر دو کلام مبین و مجمل، یعنی آیه محکم و متشابه بمنزله یک کلام هستند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ».

«زیغ» بمعنای انحراف از فطرت است، در آیه گذشته بیان نمود، که آیات قرآنی، دارای محکم و دیگر متشابه است، و خارج از این دو قسم نیست.

این آیه نیز بیان نموده است، که جامعه اسلام نیز نسبت پیروی از آیات بر دو دسته هستند، گروهی از آنان پیرو عقیده باطل، که از طریقه فطرت و اسلام منحرف بوده، و همواره در صدد آن هستند، که از مفاد آیات متشابه، از دو نظر سوء استفاده کنند:

۱- عقیده باطل را، که در باره معارف و یا احکام اسلام اتخاذ نموده، برای اثبات آن بآیه متشابه استناد کنند، و در اثر پیشرفت مسلک خود، در اجتماع موقعیتی در انظار مردم بدست آورده، اختلاف در جامعه مسلمانان ایجاد نمایند.

۲- طریقی برای کشف تأویل آیات قرآنی و معارف اسلام و مدرک احکام بدست آورده، عقیده باطل خود را بر آیه تحمیل نموده، آنرا حقیقت و تأویل آیات متشابه پندارند.

بالأخره در اثر اینکه آیات محکم، مهجور شده، و برای رفع شبهه در باره آیات متشابه، آنها را با آیات محکم نمی‌سنجند، بلکه مورد استناد در باره معارف و احکام فقط آیات متشابه قرار گیرد، ناگزیر بر حسب اختلاف افکار و اغراض مردم، معارف و احکام

اسلام بی اساس و بصورت ساختگی خواهند در آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵

و جمله «فی قلوبهم زیغ» این گروه را در اثر انحراف عقیده، و تزلزلی که در ارکان اسلام وارد کرده‌اند، سرزنش داده، و آنان را از مرز اسلام خارج دانسته است.

و از کلمه «تأویل» که در سایر آیات قرآنی بکار برده شده، مفاد آن بدست می‌آید، از جمله در آیه «يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۱۲- ۵» در بیان اینکه یوسف علیه السلام، هنگام رؤیا (در خواب) بطور شهود بوی نمایان شد، که یازده ستاره درخشان، با آفتاب و ماه در پیشگاه او، بسجده در آمده‌اند.

و بر حسب آیه «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۱۰۰- ۱۲» هنگامی که یعقوب پیامبر، و یازده فرزندان وی، از کنعان بمصر آمدند، و بدربار پادشاهی یوسف برای سپاس آفریدگار بسجده در آمده‌اند.

یوسف عرض کرد، ای پدر عزیز، این همان حقیقت خوابی است، که چندین سال پیش دیده بودم، که یازده ستاره و آفتاب و ماه برابر من بسجده در آمده‌اند.

و از آیه استفاده میشود که کلمه «تأویل» عبارت از واقعه خارجی است که آنچه را که یوسف در خواب دیده بود، در خارج واقع شده است، پس خواب یوسف صحنه مثالی بود، و حقیقت آن همان واقعه خارجی است، که یعقوب و همسر او و یازده فرزندان آنان در برابر یوسف بسجده در آمده‌اند.

و بر حسب آیه «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ ۚ-۳۷-۱۰۳» در باره منام ابراهیم علیه السلام تأویل گفته نشده، بلکه در آیه «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ۚ-۳۷-۱۰۶» تعبیر بتصدیق عملی نموده است، یعنی آنچه در باره مقدمات ذبح اسماعیل، بکار برده بآن تأویل گفته نشده، بلکه تصدیق خواب گفته شده است، از نظر اینکه همان واقعه‌ای که ابراهیم مشاهده نموده، (پرده نمایش) آنرا با دیده دل میدیده، و بآن مأموریت یافته، همان صحنه را در خارج بصورت حقیقت در آورده، و پیاده کرده است، بدون انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶

اینکه حقیقت دیگری را کشف نموده و یا امر نهانی آشکار شود.

ولی در مورد خواب یوسف صدیق، بطور رمز است، و عبارت از سجده یعقوب، و فرزندان او بوده است.

از این بیان استفاده شد، که تأویل آیات محکم، و متشابه عبارت از اسراریست که هرگز برای مردم از طریق وضع یعنی از رابطه لفظ با معنا بدست نخواهد آمد، تا آنکه بتوانند بآن پی برده، معنایی را بفهمند، و سپس بتأویل آن راه یابند.

زیرا آیه متشابه مثالی است که از فهمیدن معانی کلام نمیتوان بحقیقت آن پی برد، بلکه پرده رمزیت که از صحنه واقع بآن تابیده، و در ظاهر بصورت کلام مرموز در آمده است، از این جهت یگانه وسیله فساد در دین، که مسلمانان را باختلاف می کشاند، و نظم آنان را متزلزل، و اتحاد آنان را متفرق مینماید، همانا پیروی از آیات متشابه است، که هدایت بصورت ضلالت و گمراهی در آید.

و چنانچه خود سرانه برای آیات متشابه، از طریق لفظ، و معنا حقیقت و تأویلی را فرض نمایند، بتاریکی راه پیموده، و گروهی را نیز بگمراهی سوق خواهند داد.

و در مورد آیات محکم فقط معانی آنها مراد است، و بوسیله وضع (فهمیدن معنا) میتوان آنها را بدست آورد، ولی نسبت بتأویل آنها، مانند تأویل آیات متشابه نمیتوان بوسیله الفاظ و معانی بآنها پی برد.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ».

کلمه «تأویل» از اول گرفته شده، بمعنای مرجع و باطن است، و بر حسب این جمله هم آیات قرآن دارای «تأویل» و اسراریست، زیرا از مقام ربوبی شرف صدور یافته، و با افق افکار بشر قابل قیاس و درک نیست، و مرتبه‌ای از آن، که بکتاب مبین و کتاب مکنون نامیده شده، بقلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله القاء شده است، بر حسب آیه (و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم ۵- نمل) و هم چنان مرتبه‌ای نیز باوصیاء علیهم السلام موهبت شده و بآن آگاه هستند بر حسب آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِيمٌ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷)

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۵۷-۷۹) زیرا اسرار قرآن عبارت از حقایقی است که از عقول بشر پنهان است.

جز از گروهی که پروردگار طهارت ذاتی بآنان ارزانی فرموده و ظرفیت فهم و درک تعلیمات پروردگار را دارند.

«تأویل آیات محکم و متشابه». که در مورد معارف و برزخ و قیامت وارد است، عبارت از اسراریست، که نسبت آنها با الفاظ و معانی آیات بمنزله روح است، نسبت ببدن و حقیقت است، بقیاس مثال، «مثلاً» تأویل و روح آیات محکم که وظایف عملی را بیان کنند، عبارت از مصالح است، که سبب تشریح حکم شده است، و آیه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۴۴-۴۱)» بیان نموده، که هرگز افکار بشر صلاحیت آنرا ندارند، که بر اسرار آیات احاطه یابند، و بفهمند، بلکه از نظر تعلیم و تربیت افراد آن حقایق تنزل داده شده، بطوریکه در افق افکار در آید بصورت الفاظ بلغت عربی در آمده است.

و نیز آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» (۱۶) بیان نموده که پرتوی از اسرار قرآنی را بصورت الفاظ و معانی در آورده، و رسول اکرم آنها را بتدریج برای مردم بخواند و بآنان بفهماند.

و نیز آیه «كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۴۲)» بیان نموده، که پروردگار بمنظور ارفاق بر رسول اکرم آیات قرآنی را بتدریج بر او خوانده است، که باین وسیله بر مسلمانان ارفاق فرموده باشد، زیرا معارف اسلام و احکام عملی که بر جهان بشریت

حکومت نماید، هرگز سهولت نمیتوان فهمید جز بتدریج و مرور ایام.

و از جمله تاویل آیات قرآنی در باره مصالح احکام اجتماعی و یا وظائف عملی است، که در بعض آیات اشاره شد، مانند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۴۵-۲۹)» دایر به این که از جمله آثار برای بجا آوردن نمازهای پنجگانه، آنستکه نماز گذار را از کارهای ناشایسته باز میدارد، و نیز مانند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸

حیاء یا اُولَى الْأَلْبَابِ ۲- ۱۷۶ تأمین حیات افراد اجتماع را بر اساس اجراء کیفر بر جنایتکار نهاده است.

«و تاویل» آیاتی که در باره سرگذشت پیامبران است، عبارت از حوادث گذشته است، ولی تاویل و اسرار معارف الهی و برزخ و قیامت که خارج از افق افکار است در آیات متشابه هستند، و بر رسول اکرم و اوصیاء علیهم السّلام مرتبه‌ای از اسرار آیات تعلیم شده است.

«بعبارت» دیگر الفاظ و معانی آیات قرآنی مثالی از حقایق و پرتوی از اسرار است که بمنظور تعلیم و تربیت بشر بصورت معقول تنزل داده شده، تا بتوانند آنها را بفهمند و درک نمایند.

«برای شرح» اینکه چگونه، الفاظ و معانی آیات نشانه و نمونه‌ای از اسرار قرآنی است بذکر مثال روشن میشود «مثلاً» بعض افعال اختیاری مانند مجیء و انتقال از مکان بمحلّ دیگر بافرد بشر نسبت داده میشود، که حکایت از احاطه و قدرت آنان مینماید.

ولی برای اینکه احاطه پروردگار بمکانها نزدیک بافق افکار بشر شود، که بفهمند، چگونه است ناگزیر بطور مثال فعل مجیء بافریدگار نسبت داده میشود، مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۴-۸۹»، در صورتی که نسبت در دو مورد یک سنخ نیست، زیرا در باره بشر حرکت و انتقال از عوارض جسمانی است، و در مورد آفریدگار کنایه از احاطه بر زمان و مکان است و بطور کلی افعالی که پروردگار نسبت داده میشود، باید از هر گونه نقص تجرید شود.

خلاصه محکم عبارت از آیاتی است، که در باره احکام عبادی و قوانین اجتماعی و کیفری و سرگذشت پیامبران و گذشتگان است، و آیات متشابه ضدّ آیات محکم و عبارت از حقایقی است، مانند معارف الهی و اخبار از عوالم دیگر که فقط از جمله امور اعتقادی است، و بوسیله رجوع بآیات محکم میتوان بطور اجمال درک کرد، و بآن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹

معتقد بود، و علم تفصیلی در باره آنها لازم نیست، از نظر اینکه امکان ناپذیر است.

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا».

در این جمله دو نظر است، یکی آنکه عطف بکلمه «اللّه» باشد، و مفادش آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء بر تاویل آیات و اسرار قرآن احاطه دارند، و هم چنان بعضی از علماء اهل ایمان که افکار آنان در محور آیات و مفاهیم قرآنی همواره در حرکت و نوسان باشند.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله افضل از راسخان در علم قرآن است، و بر تاویل و تنزیل آیات قرآنی احاطه دارد و هم چنان اوصیاء علیهم السّلام.

قول دیگر آنستکه جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» استیناف باشد، و جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» خبر آنست، و مفادش آنستکه علماء از جامعه اسلام عالم بتاویل آیات قرآنی نیستند، ولی در اثر رسوخ ایمان در دلهای آنان معتقدند، که آیات چه محکم و چه متشابه آنها از جانب پروردگار است، آیات محکم اساس دین اسلام است، و بر حسب عقیده و عمل از آنها باید پیروی نمود، و در مورد آیات متشابه باید بتفسیر آیات محکم رجوع کرد.

در برابر گروهی که میخواهند از ظاهر آیات متشابه سوء استفاده نموده و برای اندیشه بی پایه خود بآیه‌ای از قرآن استناد کنند.

و ظاهر آنستکه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» جمله استیناف باشد زیرا رسوخ در علم عبارت از آنستکه علم بآیات قرآنی را از خارج استفاده نموده، و فکر خود را در محور فهم آیات در حرکت در آورند، تا بتوانند قسمتی از حقایق پوشیده را بدست آورند، در

صورتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در اثر تعلیم و الهام باسرار آیات احاطه یافته‌اند.

این نظر منافات ندارد با روایتی که در تفسیر عیاشی ذکر شد، زیرا سنخ احاطه آنان الهامی است و علم دیگران اکتسابی است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» فقط راسخان در علم میدانند که آیات قرآنی دارای حقایق و اسرار است که تنزل داده شده و بقالب الفاظ و صورت معانی در آمده است که بفکر بشر در آیند ناگزیر برای رفع شبهه، از مفاد بعض آنها باید از تفسیر آیات محکم استمداد نمود.

«رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعِيدًا إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» از جمله اثر خرد و معرفت پروردگار، آنستکه بایمان و ثبات عقیده خود اطمینان ندارند، و آنرا پرتوی از فضل پروردگار میدانند و همواره از پروردگار خواستارند، که نعمت ایمان را بر آنان ارزانی فرماید، زیرا بطور یقین میدانند، که قوام موجودات بمشیت پروردگار، و همواره در تحوّل و تبدلند، و پی در پی از فیض هستی برخوردارند، خصوصاً در باره عقیده که باید انسان در محور خداشناسی و خداپرستی دور بزند، و در همه لحظات در ایمان استقامت نماید، تا در سعادت استقرار یابد.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ».

و نیز بطور یقین میدانند، که نعمت گسترده پروردگار دائم، و زوال ناپذیر است، و این جهان که همواره بر اساس تزلزل و فناء نهاده شده، هرگز گنجایش نعمتهای همیشگی او را ندارد، و چنانکه منحصر باین جهان باشد خلقت عالم لغو و بیهوده خواهد بود. از این رو عالم دیگری را بطور ابد از پس شبکه‌های متحرک دنیا آفریده است که ظرفیت آنرا دارد که پرتوی از صفات پروردگار در آن بتابد، زیرا جهان آفرینش و هم چنان نظم یکنواخت آن مسطوره‌ای از صفات آفریدگار است، بدین جهت ابدی خواهد بود، و آنچه را که باهل ایمان مژده داده انجاز خواهد فرمود، زیرا بخل در ساحت پروردگار راه ندارد، و آنچه را که خود واجد آنست، نشانه‌ای از آنرا بمورد قابل ارزانی خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۸] ص: ۲۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا - أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّقَوْا فِي تَقَاتُلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآخَرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳) زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ (۱۴)

قُلْ أَتُنبئكم بخيرٍ من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها و أزواج مطهرة و رضوان من الله و الله بصير بالعباد (۱۵) الذين يقولون ربنا إنا آمننا فاعف عننا ذنوبنا و قنا عذاب النار (۱۶) الصابرين و الصادقين و القانتين و المنفقين و المستغفرين بالسحار (۱۷) شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم قائماً بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم (۱۸)

خلاصه ص: ۲۱

هرگز کافران را مال و منال و فرزندانشان آنها را از عذاب پروردگار نرهانند بلکه شعله‌های آتشین دوزخ از درون آنان زبانه کشیده و افروخته میشود (۱۰) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲

این گروه مانند فرعونیان و کافران که آیات الهی را تکذیب نموده پروردگار آنها را بگناهانشان کیفر فرمود، و هر که را عقوبت فرماید پس سخت طاقت فرسا است (زیاده بر تصور است) (۱۱).

بگو ای پیامبر گرامی بآنان که بدین اسلام کافرند بزودی ذلیل و زبون گشته، و بسوی دوزخ رهسپار خواهید شد، و چه بسیار بد منزلگاهی است (۱۲).

و نیز بگو ای رسول گرامی بمشرکین که از نشانه قدرت پروردگار آنکه (در جنگ بدر) هنگامی گروه مسلمانان با سپاه کفر (قریش) رو برو شدند لشکر اسلام در راه خدا جهاد میکرد، در آن هنگام سپاه شرک مسلمانان را دو برابر با دیدگان خود مشاهده نموده، و سبب ترس و بیم آنان بود، خداوند هر که را شایسته بداند یاری فرماید، و بر دشمن غلبه دهد، این واقعه معجزه آسا سبب عبرت و پند اهل بصیرت و بینش خواهد بود. (۱۳).

علاقه قلبی بآرایش دنیا و هوسرانی دل‌های مردم کوتاه نظر و دنیاپرست را فرا گرفته و فریفته است، که عاقل بمعاشرت با همسران و دل‌بستگی بفرزندان و هم چنان بهمیانهای زر و سیم و باسبهای تربیت شده ممتاز و بیهام بهره دار و بکشتزارهای نهایت انس و علاقه دارند، و همه اینها متاع و وسایل آسایش زندگی این جهان است ولی نزد پروردگار است بهترین منزل بازگشت بسوی او (بهشت جاوید و نعمتهای روانی و جسمانی آن). (۱۴)

ای پیامبر گرامی بگو بمسلمانان شما را مژده دهم بهتر از این متاعها (وسایل زندگی عاریتی) برای آنان که تقوی و خویشتن داری پیشه کنند، نزد آفریدگارشان باغهای بهشتی است که زیر درختان آنها از هر سو نهرها جاریست، و همواره در آن منازل متنعم هستند، و نیز همسران پاکیزه (از حالت زنانگی) و آراسته در بر آنهایند، و نیز خشنودی پروردگار از آنان، (که سبب همه نعمتها است) زیرا خدا بسرائر مردم و راز دلها آگاه و بینا است. (۱۵).

بندگان با تقوی، آنان که از صمیم قلب عرض کنند بار پروردگارا ما بدین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳

اسلام ایمان آورده، پس از گناهان و لغزشهای ما در گذر، و نیز ما را از شعله‌های آتشین دوزخ ایمن بدار. (۱۶)

و نیز (اهل تقوی) آنانکه صابر و بردبار و راستگو و راستکردار و فرمانبردار و نیز آنان که از اموال خود بینوایان بذل کنند و در سحر گاهها بدعا و نماز و زاری بسر میبرند. (۱۷).

آفریدگار جهان بیکتائی و بیهمتائی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او خدائی نیست و فرشتگان و پیامبران و اهل دانش نیز بیکتائی او گواهند، و همواره بعدل و داد رفتار مینماید، زیرا هرگز خدائی جز آفریدگار توانا نیست. (۱۸)

شرح ص: ۲۳

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ».

آیه مبنی بر تهدید و سرزنش بیگانگان است، که از نظر عدم توجه بحکم فطرت گمان کنند، که نیازهای خود را بوسیله مال و فرزند رفع نموده، و سعادت و آسایش خود را تامین مینمایند، و علاقه بان وسایل قلب آنان را چنان فرا گیرد و بزندگی سر گرم کند، که غرض از خلقت خود را نیز فراموش نمایند، غافل از اینکه وسایل را پروردگار در دسترس نهاده، که آنان را مورد آزمایش قرار دهد، و باین منوال زندگی آنان سپری میشود و هنگام رستاخیز سیرت عناد و خود ستائی آنان آشکار شده، بصورت شعله‌های آتشین در آید، و عقوبت در قیامت قابل قیاس بعقوبتهای دنیا نیست، که بوسیله خارج جنایتکاران عقوبت شوند، و یا قابل زوال باشد.

«كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

بیگانگان که از غرض خلقت خود بیخبرند، و فریفته قدرت خود شده‌اند، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴

با نظر عبرت بنگرند، چگونه فرعون و پیروان او را هلاک نمودیم و هم چنان سایر ملت‌ها که نعمتهای پروردگار را انکار کرده، بگناهانشان گرفتار نمودیم.

و در ذیل آیه از نظر تهدید، عقوبت کافران را فوق تصور معرفی نمود، زیرا ثمره اندیشه و ظهور عناد درونی آنها است، و هرگز تخفیف پذیر نخواهد بود.

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلُوبٌ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ».

(شأن نزول آیه: از ابن عباس روایت شده، که یهود ساکنان مدینه، و حومه آن هنگامی که پیشرفت لشکر اسلام را در جنگ بدر مشاهده نموده، گفتند بخدا سوگند که این همان پیامبر است که موسی و توراۀ مژده او را داده است.

بعضی از آنها گفتند که در باره نشر این خبر شتاب نکنید، ولی پس از جنگ احد، که شکست مسلمانان خاتمه یافت، یهود نیز با پیامبر اسلام پیمان شکنی نموده، مشرکین را تحریک کردند که علیه رسول اکرم قیام نمایند آیه نازل شد که ای رسول گرامی، باین گروه بگو هرگز ستیز با پروردگار، ظفر و غلبه نخواهد داشت، زیرا پروردگار وعده نموده که دین اسلام را بر سایر دیانتها غلبه دهد، و معارف و احکام آنرا در جامعه بشر منتشر کند، این گروه که از نظر عناد رسالت تو را انکار مینمایند آنها را عقوبت خواهیم نمود و نیز در اثر آتش فتنه‌ای که در دنیا افروختند گرفتار عقوبت در دوزخ خواهند شد، و بسیار بد جایگاهی است.

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ».

(شأن نزول آیه: آیه در باره جنگ بدر، نخستین سلحشوری مسلمانان با قریش نازل شده، لشکر اسلام سیصد و سیزده نفر بوده (بتعداد سپاه طالوت) هفتاد و هفت نفر از مهاجر، و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند، علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمدار مهاجر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵

بود، و سعد بن عبادۀ پرچمدار سپاه انصار، در آن جنگ چهارده نفر از مهاجر، و هشت نفر از انصار کشته شدند، ولی سپاه مشرکین یکهزار نفر بودند، و رئیس لشکر قریش، عتبۀ بن عبد شمس بود.

آیه برای تهدید یهود و یادآوری جنگ بدر است که بتواتر شنیده و تصدیق داشتند، که در آن جنگ با اینکه لشکر اسلام سیصد و سیزده نفر زیاده نبودند، ولی سپاه قریش آن گروه را دو برابر دیده و می‌پنداشتند و از لحاظ تجهیزات نیز آماده‌تر بودند، سپاه قریش در جنگ مغلوب شده، بسیاری از سران لشکر کشته شده و بسیاری باسارت در آمدند.

پروردگار وعده نموده و مژده داده دین اسلام را، که یگانه برنامه سعادت بشر است در جهان منتشر کند و اساس کفر و شرک را که پایه فساد و اختلال نظم بشر است متزلزل نماید.

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» باصرۀ عبارت از حس بینائی است و هر یک از نیروهای پنجگانه، روزنه‌ئی است باین جهان که نیروی عاقله از صحنه آفرینش استفاده نماید، و آنچه را دیده و شنیده، در آن اندیشه کند و در آن معنای مرموز بصیرت یابد، مانند آنکه آنرا در خارج بطور محسوس مشاهده نماید، مثل پیشرفت دین اسلام و نشر تعلیمات آن در سرزمین شرک که سبب بصیرت اهل ایمان خواهد بود.

«زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ» این آیه، کفار و بیگانگان را مذمت و سرزنش نموده از نظر اینکه محبت و علاقه قلبی بوسائل زندگی، مانند مال و منال و فرزند اعماق قلب آنان را فرا گرفته و چنان کفار فریفته آنها شده که غرض از آفرینش خود را فراموش نموده و از پروردگار، خود را بی نیاز پندارند، و در مقام انکار نعمتهای پروردگار بر آیند.

محبت صفت روانی، و عبارت از علاقه قلبی بچیز است، که از آن نفعی بر آید باین جهت حقیقت انسان، همان محبت و علاقه قلبی

او است بچیزی و میزان ارزش و وزن هر فردی نیز محبت او است و در روز رستاخیز نیز، هر کسی با همان چیزی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶ که مورد علاقه قلبی او است، محشور خواهد شد.

«و از حضرت صادق» علیه السلام روایت شده، که فرمود: ایمان به آفریدگار جز محبت و علاقه قلبی چیز دیگری نیست. محبت بچیزی عبارت از صورت ذهنی آن شیء است و چیزی که در خارج است، هرگز در ذهن نگنجد. و بحکم خرد و منطوق قرآن، افرادی که بچیزی از قبیل مال و منال علاقه مفرط دارند، و فضیلتی را جز علاقه بآنها نمیدانند، ارزش معنوی و روانی برای آنان نمیتوان قائل شد، بلکه پستترند از همان شیء که بآن محبت دارند، زیرا آنچه در زندگی مورد حاجت است، وجود ثروت مال و منال و طلا و نقره است، ولی بصورت ذهنی آنها اثری مترتب نخواهد شد هم چنانکه صورت ذهنی آتش نخواهد سوزانید، و آیه انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لئبلوهم ایهم احسن عملا «۱».

پروردگار بر بشر منت نهاده، و هر چیز را بر وفق حکمت آفریده است، و آنها را وسایل آسایش و زندگی بشر قرار داده، و در فطرت آنان نیز علاقه بآنها را بودیعت سپرده، که در صدد تحصیل آنها بر آیند، و میل فطری و التذاذ طبیعی بآنها اساس نظام فرد و اجتماع است، و هرگز پیمودن راه سعادت بدون تأمین آنها میسر نخواهد شد.

و ضمناً افراد بشر را باین وسایل مورد آزمایش قرار دهد و بسنجد، چنانچه علاقه بآنها قلب آنان را فرا گیرد و از کسب فضیلت باز دارد، سبب میشود، که غرض از آفرینش خود را نیز فراموش نموده، و خود را از پروردگار بی نیاز پندارد.

«مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ».

افراط در محبت بهمسر گروهی را سرگرم نموده، که جز ارضاء غریزه جنسی منظوری از تشکیل خانواده ندارند، و نیز علاقه بکثرت فرزندان و جمع آوری ثروت

(۱) آنچه در حس ادراک است ماهیت موجود است که در روان انسان صورت گرفته، یعنی وجود ذهنی مانند سایه آن شیء در خارج است، و اثری بر آن مترتب نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷

و منال برای تأمین زندگی، گروهی را نیز مشغول بخود نموده است.

«وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» و نیز علاقه مفرط بزر و سیم و حرص جمع آوری آنها گروهی از سرمایه داران را فریفته و مشغول نموده، که جز گرد آوردن وجوه نقدینه را فضیلت نشمرند، و اینکه نیروی حیاتی و ثروت مردم را بدست آورند و نزد خود پنهان کنند.

«وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ».

از جمله اسبهای تربیت شده، و سائر وسایل نقل و سیر است که بر حسب اقتضاء زمان، علاقه بوسایل طبیعی و یا صنعتی بصورتی خواهد در آمد.

«وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ» دامهای بهره دار، که قسمت مهمی از معیشت و مواد غذایی از منافع آنها تأمین میشود، و هم چنان کشت و زرع که قسمت بسیاری از مواد خواربار از این طریق بدست خواهد آمد هر یک از این منافع تولید ثروت، برای تأمین نیازهای شخصی، و احتیاجات اجتماع بسیار مهم، و پسندیده و انتظام زندگی بر آنها استوار است.

ولی علاقه بآنها، بطور افراط که وسیله جمع ثروت و اظهار برتری بر مردم باشد، و یا بر سایر افراد تعدی و تجاوز نمایند، بسیار خوی نکوهیده است، که غرض از آفرینش را فراموش نمایند، و از پروردگار خود را بی نیاز پندارند.

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آنچه نامبرده شد، وسیله زندگی فرد و اجتماع است، و هم چنان بقاء نسل و تامین نیروی حیاتی، و تولید ثروت بر آنها استوار است، که مردم آنها را وسائل پیمودن راه سعادت و انتظام معیشت قرار دهند، و چنانچه در باره آنها افراط نمایند سبب اختلال نظام زندگی شده، و اختلاف طبقاتی را پی ریزی خواهند نمود.

«قُلْ أُو۟سُّبِقُ۟مُ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا».

مفاد این آیه بیان جمله «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» است بوسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله پروردگار پرهیز کاران را مژده میدهد، که چنانچه خود را از برخورداری لذایذ طبع انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸ محدود ساخته و هدف خود را خویشتن داری قرار دهند، در جهان دیگر از آثار آن بهره‌مند خواهند شد، چنانچه ملاحظه میشود بجای شهوات فانیه در دنیا، اموری را یادآوری نموده که برای آدمی بهتر است، و هرگز بطلانی در آنها راه ندارد.

«وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» عبارت از همسران پاکیزه‌ای است که بحالت طبع آلوده نمیشوند، و ازواج را مخصوصا نامبرده در حالیکه ذکر بهشت آنرا نیز شامل میشد، از نظر آنستکه رفتار جنسی بزرگترین لذت جسمی است.

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ» از جمله نعمتهائی که باهل تقوی ارزانی شده خشنودی پروردگار است، که بوی تقرب جویند، و مورد خشنودی او قرار گیرند، و لذتی برای آنان گواراتر از آن نیست.

پروردگار بجهت صدق عقیده و پرهیز در رفتار و گفتار از اهل تقوی خشنود است، اهل تقوی متقابلا در اثر وفای بوعده و دوام نعمتها از پروردگار خویش خشنودند، شرط رضایت پروردگار از کسی فضیلت و انقیاد است، و نیز بوجودی اتکاء نداشته باشد، و خود را بهیچ وسیله‌ئی نفریبد، و پناهی جز آفریدگار نداشته باشد این مقام رضوانست.

آیه شریفه «رضوان» را در عداد بهشت و ازواج مطهره قرار داده از نظر آنستکه رضوان و خشنودی پروردگار بهترین خواسته انسانی میباشد.

«و آیه: لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَمْ يَلْمِۙنَا مَزِيۙدًا (ق ۳۵)» تفسیر رضوان است، خداوند در اثر تقوی، مقام مشیت مطلقه بآنان موهبت فرموده، یعنی چون وجود آنان مثالی کامل از بندگی آفریدگار است، و اراده‌ای جز آنچه پروردگار از آنان خواسته ندارند، از این نظر در جهان دیگر، بهترین نعمتها آنستکه اراده آنان متال مشیت الهی، و نافذ و فرمانروا باشد، و هر چه را بخواهند بی‌درنگ آماده میشود.

«عرفاء» گفته‌اند: مراد از جنت بهشت جاوید است، و مقصود از رضوان لذت و معرفت و خشنودی پروردگار، و نهایت آن آنستکه مورد رضایت ساحت او انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹

قرار گیرند، رفتار نیک و اخلاق پسندیده چنانچه مورد خشنودی پروردگار باشد سبب میشود که شخص پرهیز کار نیز مورد رضایت او قرار گیرد.

آنچنانکه آیه «ارْجِعِيۙ اِلٰی رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (۲۹- فجر) به هنگام فرا- رسیدن مرگ بنفوس قدسی خطاب میرسد، که بسوی پروردگارت بشتاب، که از او خشنود هستی و پروردگارت نیز از تو خشنود است.

«وَاللَّهُ بِبَصِيرٍ بِالْعِبَادِ».

از این آیه و آیه قبل روشن شد، که خدای متعال در این جهان و در آخرت نعمتها و لذائذی برای بشر قرار داده که از آنها بهره‌مند شوند، و نعمتهای دنیوی و اخروی بهم شباهت دارند، و لذائذ این جهان برای مؤمن و کافر است ولی لذائذ اخروی اختصاص باهل تقوی دارد، در این صورت احتمال یک سؤال وجود دارد، و آن این است، که جهت اختصاص نعمتهای اخروی پرهیز کاران چیست.

پروردگار در جمله «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» بآن پاسخ داده است، به این که اهل ایمان از گناهان پرهیز نموده و اعمال آنان مورد رضایت و خشنودی پروردگار بوده، در قیامت نیز بنعمتهای اخروی متنعم خواهند بود.

ولی کفّار فریفته لذائذ مادی شده، خود را بی نیاز از آفریدگار پندارند، پروردگار نیز آنان را بخودشان وا گذاشته دچار خود ستائی هستند.

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» این آیه بعد پاره‌ئی از صفات پرهیزکاران را بیان نموده است.

ایمان و تقوی مرگب از عقیده و خلق و عمل است و برای هر یک مراتب بشماربست، در صورتی ایمان بحدّ کمال میرسد که از خوی ناپسند، و از گناهان پاکیزه باشد، از این جهت پرهیزکاران از پروردگار در خواست مینمایند، که بهره بیشتری از معرفت نصیب آنان فرماید، و نیز در مورد محاسبه و بررسی باعمال مناقشه نفرماید، و بفضل خود با آنان رفتار نموده، و از عقوبتی که فوق تصور است آنان را ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ» جمله منصوب در مقام مدح پرهیزکاران است، آن گروهی که این صفات پسندیده، بطور ملکه و یا صفت در آنها رسوخ یافته است.

«الصَّابِرِينَ» صبر و بردباری اصل همه فضائل نفسانی است، در این آیه پرهیزکاران را به پنج خصلت توصیف فرموده، که صبر یکی از آنها است، صبر بر- طاعت، و صبر و خود داری از گناه، و صبر در باره پیش آمد ناگوار، صبر عبارت از تحمّل رنج و مشقت در باره انجام کارهای نیک و یا خویشتن داری از گناهان، و یا شکیبائی در برابر ناگواریهای روانی و جسمانی است. زیرا یگانه وسیله نیل بهر هدف و فضیلت تحمّل رنج و بردباری است، که باعث میشود هر ناگواری گوارا و انسان را آماده پیکار نماید.

«وَالصَّادِقِينَ» صدق عبارت از راستی، و مطابقت رفتار و گفتار با سیرت و عقیده است.

«وَالْقَانِتِينَ» قنوت بمعنای اظهار بندگی و راز و نیاز است، که انسان بحکم فطرت با آفریدگار انجام میدهد.

«وَالْمُتَّقِينَ» انفاق بمعنای رفع حاجت نیازمندان و کمک بزیروستان است، خواه بوسیله بذل مال باشد، و یا بسبب بکار بردن قدرت و نفوذ باشد، و یا معارف اسلامی و احکام دینی را بمردم بیاموزد.

«وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ».

زنده داری پاسی از شب است که، بنماز شب و بخلوت با آفریدگار سپری شود.

و از آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً» زنده داری پاسی از شب، از جمله وظایف خاصّ رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، شب زنده داری و نماز شب وسیله تقرّب انسان پروردگار معزّفی شده است، در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۗ۶-».

۲۹.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱

شهادت بمعنای علم و احاطه بامری است، به این که حقیقت را بوسیله اخبار ثابت کند، و بظهور رساند.

و این شهادت در باره آنستکه آنچه باهل تقوی در آیه (قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ) وعده فرموده لباس عمل خواهد پوشانید، از آن جمله است قیام به قسط و عدل تا ابد، که آشکارترین ظهور قیام بعدل است زیرا عالم دیگر محصول این نظام است.

آفریدگاری که این جهان بیکران را پدید آورده، و نظم آنرا آنچنان تدبیر و پیش بینی نموده، که ذرات بشمار و پدیده‌های آن با نظم یکنواخت بدون اینکه در ترتیب و روش آنها خللی رخ دهد، بسوی کمال متناسب رهبری میشوند، و بوسیله ارتباط علل با معلولها، یعنی تبدیل یک صورت موجود بصورت دیگر، نظام آنها را بپا داشته، و راهبر آنها بسوی هدفی مشخص است، این شهادت و گواهی عملی است آزاد و بشر را نیز بدین آگاهی فضیلت داده است، که پدید آورنده، و مدبّر آنها پروردگار یگانه است، و اراده او بر جهان فرمانروا است، بدین سبب هر کمالی که در موجودات دیده انسان را جلب می کند، گواه آنستکه آفریده او است، و هر نقصی که در آنها بچشم خورد گویای این حقیقت است، که ساحت قدس پروردگار منزّه از نقص است.

«شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» پروردگار با این شهادت قولی، بوحداثیت خود گواهی می‌دهد، و نیز بوسیله آثار و نشانه‌هایی که در همه جا گسترده است، صفات کامله خود را در جهان بظهور میرساند، و در حقیقت هر یک گواه گویائی است، که خدائی جز آفریدگار جهان، و معبودی جز پروردگار، و مدبّر آنها شایسته پرستش نیست، آنچنانکه در بسیاری از آیات قرآنی پروردگار به یگانگی خود گواهی می‌دهد، و اینکه در ساحت قدس پروردگار حاجتی راه ندارد، و نیز در باره صحت شهادت او هرگز احتمال خطاء و کذب وجود ندارد، از این رو گواهی او فطرت حقگرای بشر را شیفته و مفتون خود نموده، و ناگزیر با فرود آوردن سر تسلیم در مقابل ساحت او شهادت او را می‌پذیرد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲

زیرا فطرت بشر گواه است، که چنانچه شریکی در باره تدبیر نظم جهان باشد، ناگزیر پروردگار آنرا آفریده و شریک خود قرار داده است، و آثاری که در نظم جهان از شریک بظهور میرسد، نیز بموهبت پروردگار می‌باشد، در این صورت چگونه فطرت بشر شهادت قولی پروردگار را به این که شریکی در باره نظم عالم اتخاذ نفرموده، نپذیرد و بشر را شیفته نماید.

آنچنانکه موجودات جهان گواهی می‌دهند، قیام بعدل، بوسیله تاثیر متقابل علل و معلولهای طبیعت عملی میشود، و هر صورت بصورت دیگری رهبری شده، ظهور می‌آید، و جهان را بسر منزل مقصود و هدف نهائی نزدیکتر مینماید.

ولی حقیقت قیام او بعدل در جهان دیگر است، و این صفت نیز همانند سایر صفات پروردگار، در جهان دیگر همیشگی و جاودانه است، و بطور غیر قابل قیاسی بظهور خواهد پیوست.

«وَالْمَلَائِكَةُ» پس از اداء شهادت پروردگار کلمه «الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» ذکر شده، مقصود از رعایت این ترتیب، بیان آنستکه گواهی فرشتگان و پیامبران هم رتبه شهادت آفریدگار نیست، بلکه پرتو تعلیم او است، آنچنانکه فرشتگان را وسیله اجرای قدرت خود معرفی نموده، و آنها را وسایل تنظیم جهان و حامل دستگاه آفرینش قرار داده است، که همواره دستور و تدبیر او را بموقع اجراء بگذارند.

و فرشتگان باین وسیله عملاً گواهی می‌دهند، پروردگار نیز شهادت عملی قولی آنها را حکایت فرموده است.

«وَأُولُوا الْعِلْمِ» مراد پیامبران عموماً و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و اوصیاء او بخصوص هستند، که معرفت و خداشناسی را بطور کامل بآنان موهبت فرموده است، تنها این گروه شایسته‌اند که در آیه فوق بآنان «اولوا العلم» یعنی خدا شناس و خداپرست اطلاق شود، زیرا بنیاد مکتب دانش و خداپرستی را، در جهان بشریت بنا نهاده، و نداء آنان در باره یگانگی آفریدگار در جهان برای همیشه طنین انداز است، ولی علم و معرفت دانشجویان مکتب توحید و قرآن اکتسابی و مقرون به جهل می‌باشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳

«قَائِمًا بِالْقِسْطِ» جمله حال و بیان صفت تدبیر پروردگار است، که برای رهبری و تعیین مسیر هر یک از موجودات بعدل رفتار مینماید، و خواسته هر نیازمند و ذی حقی را در دسترس آن میگذارد، و هرگز عطاء و یا منع او جز از روی میزان و عدل و استحقاق نیست، و از موهبت بیمورد خودداری مینماید.

و تاخیر صفت قیام بقسط از کلمه «والملائكة» برای آنستکه از جمله قیام پروردگار بعدل بآنستکه خود شهادت دهد، و گواهی فرشتگان و پیامبران را نیز حکایت نموده، بشر را خاضع کند، که قیام بعدل و تدبیر جهان شرکت پذیر نیست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

ساحت پروردگار را تنزیه نموده، که هرگز در باره قیام او بعدل محتاج بشریک نیست، و بخواسته‌های موجودات پاسخ می‌دهد، و جهان آفرینش را بسر منزل میرساند و نظم یکنواخت جهان هستی شاهد گویائی است بیگانگی مدبّر آن.

و نیز قیام پروردگار بعدل، و رهبری موجودات بسوی کمال، عبارت از خلق تدریجی و تغییر هر یک بصورت دیگر است، که هر موجودی را بسوی هدف که برای آن در نظر گرفته سوق می‌دهد، مانند صورت نطفه بصورت علقه و از آن بمضغه که در هر یک

ایجاد صورتی است غیر از صورت سابق پس تدبیر و سوق موجودات بسوی کمال، عبارت از تبدیل صورت موجود است بصورت دیگر، هم چنان در جهان دیگر بر حسب نظام که در آن مقرر است قیام بعدل خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵] ص: ۳۴

اشاره

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹) فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

خلاصه ص: ۳۴

محققا دین که مورد خشنودی پروردگار باشد همانا تصدیق یگانگی آفریدگار و اداء وظایف خداپرستی است و هرگز اهل کتاب از نادانی در باره آن اختلاف ننموده بلکه فقط در اثر عناد تکذیب نموده‌اند و هر که آیات الهی را انکار نماید بکیفر خواهد رسید پروردگار بیدرنگ باعمال و کردار مردم بررسی فرماید (۱۹).

پس چنانچه اهل کتاب با تو ای رسول گرامی احتجاج کنند پس بگو که من بیگانگی آفریدگار تسلیم هستم و شعار مردان من نیز همانست و نیز بآنان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵

(اهل کتاب و مشرکین) بگو آیا شما نیز در مقام تسلیم هستید پس چنانچه اقرار کردند بدین اسلام هدایت یافته بسعادت نائل خواهند شد و اگر از آن رو بگردانند پس وظیفه تو فقط بیان ارکان اسلام است پروردگار تو از دلها بینا و آگاه است (۲۰) آنان که آیات الهی را انکار نموده و پیامبران را بناحق بقتل رسانیده و نیز نیکان که مردم را براستکرداری دعوت میکردند کشتند آنان را بعذاب و عقوبت دردناک همیشگی مژده بده (۲۱)

آنها گروهی هستند که کارهای نیک آنان نه در دنیا بهره‌دانی داشته و نه پاداشی در آخرت و هرگز برای آنان یار و کمک نخواهد بود (۲۲)

ای رسول گرامی بگروه یهود بنگر چگونه برای رفع اختلاف آنان بحکم کتاب آسمانی خوانده میشوند ولی از حکمیت آن رو گردانند (۲۳)

زیرا چنان پندارند که هرگز آتش دوزخ آنان را فرا نخواهد گرفت جز اندک زمانی و باین گمان بی پایه مغرور و فریفته شده‌اند (۲۴)

پس چه چاره‌جویی خواهند نمود هنگامی که آنان را در روز رستاخیز که هرگز در باره آن شک نیست همه آنها را گرد هم آوریم و سیرت عناد آنان را آشکار نموده و بعقوبتها گرفتار کنیم و هرگز ستم بآنها نخواهد بود (۲۵)

شرح ص: ۲۵

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»

دین عبارتست از التزامات فطری و روابطی که بشر بر حسب عقیده و عمل و انقیاد با آفریدگار خویش دارد، این رابطه برای آنستکه در نهاد بشر قرار داده شده، که خود را پدید آورده جهان آفرین بداند، و بر اثر تعلیمات رهبران دین، و رهروان طریق حق و خداپرستی نیروی فطرت رشد نموده بسر حد کمال برسد.

«الْإِسْلَامُ» نیز از سلامت گرفته شده، و عبارت از عقیده بیگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶

است، چه از لحاظ ذات و صفات، و بر حسب عمل نیز باید سپاسگرارد، و در مقام اداء وظایف بر آید، این اندازه‌ای است که در فطرت و خمیره هر فردی سپرده شده است.

«دین» تورا و انجیل دارای احکامی بمنظور اداء وظایف بوده، ولی هیچ یک از ادیان آسمانی بنام اسلام نامیده نشده است، بلکه اسلام و صفت مسلم «مسلمان» بر حسب منطق قرآن از افتخاراتی است، که ابراهیم خلیل برای اسلام در آیه: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةً لَكَ ۱۲۸-۲ از پروردگار در خواست نموده، بار إلهما را از بندگان شایسته خود بدار، و برخی از فرزندان ما را نیز پیشوای جامعه اسلامی قرار بده.

و بر طبق آیه: مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ (۷۸- ابراهیم) خلیل از دیر زمانی پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلامی نام نهاده است.

و یگانه دینی که در ادوار بشریت تا پایان جهان رابطه بشر را با آفریدگار تامین مینماید، و اساس سعادت بشر در دو جهان معرفی شده، همانا مکتب اسلام و برنامه قرآن کریم، و تعلیمات رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، و پس از ظهور دین اسلام سایر دیانت‌های آسمانی بنام کفر معرفی شده است.

«وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» آیه اهل کتاب را تهدید نموده است، که انحراف آنان از طریق بندگی، نه از نظر جهل و نادانی باصول خداپرستی است، بلکه در اثر خود ستائی، دین تورا و یا انجیل را شعار قرار داده، برای اینکه خود را خداپرست بنامند.

زیرا بشر هرگز نمیتواند، بر خلاف وجدان در باره آفریدگار تردید، و یا او را تکذیب کند، بلکه در مقام لجاج فقط احکام و نشانه‌های پروردگار را انکار می‌نماید، هم چنانکه تورا و انجیل را تحریف نمودند.

از این نظر هدف اصلی پیامبران آن بود، که مردم را به یگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷

جهان دعوت نمایند، زیرا وجود پروردگار هرگز قابل انکار نیست.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آنان که در مقام تکذیب آثار و تغییر کتاب آسمانی بر آمده، از ربه بندگی و از حریم خداپرستی خارج شده‌اند.

پروردگار نیز هنگام رستاخیز سیرت خود ستائی آنان را آشکار خواهد نمود، و از درون آنان، آتشی از خشم که بساحت پروردگار دارند، بر خواهد افروخت، که جوارح و اعضاء آنان را فرا گیرد.

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ».

چنانچه یهود و نصاری لجاج نمایند، در باره اینکه پیروی از تورا و انجیل آئین خداپرستی است، ای رسول گرامی بر آنان احتجاج نما که کتاب تحریف شده را شعار خود قرار داده، و هرگز از آن پیروی نمی‌نمائید، و نیز در باره پیامبران و رهبران خود جنایتها مرتکب شده، از این رو هرگز نمیتوانید خود را پیرو دین آسمانی و پیرو رهبران معرفی نمائید.

ای رسول گرامی دین اسلام را که غرض از رسالت و پیام تو است، بآنان معرفی نما، که بر اساس یگانگی آفریدگار جهان، و توحید صفات او است، و نیز بر انقیاد از اوامر پروردگار، و قیام بوظایف بطور خلوص است، که در آن شائبه خود ستائی نباشد، مرام من و پیروانم (جامعه اسلام) نیز همین است.

«وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ (۱) أَسْلِمْتُمْ فَإِنْ أَسْلِمْتُمْ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ای رسول گرامی: پس از تعریف ارکان دین اسلام، باهل کتاب و بیت پرستان خطاب پندآمیز نموده، و بآنان بگو: چنانچه دین اسلام را که بر وفق فطرت،

(۱) امیین جمع امی کسی است که بمادرش نسبت داده شود و کنایه از بت پرستان است که از خداشناسی بهره‌ای نبرده و پا بند خرافات هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸

و خرد است بپذیرید هدایت یافته، و از زمره مسلمانان بشمار آمده، و بسعادت نائل خواهید شد. و چنانچه بانکار خود اصرار داشته، و بر آئین باطل خود ثابت بمانند، آنها را بحال خودشان وا گذار، زیرا احتجاج برای فهمانیدن طرف دعوی است که بپذیرد و در صدد قبول بر آید، و چنانچه طریقه لجاج پیش گیرند، بیان حقیقت برای آنان بیهوده خواهد بود. زیرا نظام هدایت و یا گمراهی بشر بر اساس اختیار است، از این رو قبول دین اسلام و یا پیروی از کفر و عناد، باید بر مبنای اختیار باشد، و نیز وظیفه تو ای رسول گرامی نمودن طریق خداپرستی و تعلیم و تربیت جامعه بشر است و بس.

پروردگار بر آنانی که با حق و حقیقت عناد دارند آگاه است، و بر او چیزی پنهان نخواهد بود، زیرا آفریده اویند، و هرگز از عقوبت آنان غفلت نخواهد داشت «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بَعِيرٍ حَقٌّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

از جمله جنایتها که نیاکان اهل کتاب مرتکب شده، تحریف و تغییر کتاب آسمانی است، و سایرین نیز از آنان پیروی مینمایند و نیز کشتن نیاکان آنان گروهی از پیامبران را به ستم، و نیز قتل عدّه‌ای از نیکان، که آنان را از ظلم و ستم منع میکردند و سایرین نیز از جنایتهای نیاکان خود خوشنودند.

بر حسب روایات نیز بنی اسرائیل در یک روز گروهی از پیامبران را بستم کشتند و گروهی از نیکان که آنان را از ارتکاب جنایت باز داشته و منع میکردند، بقتل رسیدند.

مسیحیان نیز دین انجیل را تغییر داده، و از پیروی احکام توراّه سر پیچی نمودند ای رسول گرامی این گروه اهل کتاب را تهدید نما، به این که در دنیا همواره بستیز و زد خورد با یکدیگر روزگاری را سپری مینمائید، و در جهان دیگر سیرت خود ستائی آنان بصورت عقوبتهای دردناک که ما فوق تصوّر است خواهد در آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۹

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

از جمله تبعات کشتن کسی را به ستم آنستکه هر عمل نیک که جنایتکار بجا آورده و نیز بجا آورد لغو و بیهوده خواهد شد شاهد آنستکه هر عمل اختیاری نیک و یا بد در روان انسانی ذخیره و انباشته شده است، شخص باختر خود میتواند آنرا تکمیل کند، و یا لغو و بیهوده نماید.

بدیهی است چنین روح جنایتکاری، هنگام رستاخیز که سیرت درّندگی او کاملاً آشکار شده، هرگز شایسته آن نیست، که پیامبران از جنایت وی شفاعت نمایند.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى الْكِتَابِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ» مفاد جمله «نَصِيحًا

مِنْ الْكِتَابِ» آنستکه چون قسمت مهمّ تورات تحریف شده، و تغییر یافته، یهود به پیروان قسمتی از تورات، نامیده شده‌اند. آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که چگونه یهود در اثر تحریف، قسمتی از تورات را کتاب آسمانی و قابل استناد دانستند، و در مواردیکه حکم تورات بر خلاف میل و خواسته آنان باشد، از آن رو گردانند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

سر پیچی یهود از حکم پروردگار در اثر افسانه سرائی است، که نزد آنان شهرت دارد، که پروردگار آنان را عقوبت نخواهد نمود، جز اندک زمانی، (که گوساله پرستش نمودند) زیرا پروردگار بیعقوب اسرائیل وعده فرمود، که فرزندان او را از کیفر ایمن بدارد. این اندیشه سبب غرور آنان شده است، در حالیکه با تحریف کتاب آسمانی و افسانه سرائی، دین و آئینی ساخته‌اند، و هرگز انسان به افسانه‌ای که خود گفته و سروده مغرور نخواهد شد، ولی برای خود ستائی و جلب نظر دیگران بآن اظهار عقیده نموده، پیروان خود نیز تلقین مینمایند، تا آنکه در دلها رسوخ نماید و بآن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۰ معتقد شوند.

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یهود هرگز فریفته این اندیشه‌ها نشوند به هنگام رستاخیز چگونه است، حال آنان که کتاب آسمانی را تحریف و تغییر داده، و از پیروی احکام الهی خودداری نموده، و فریفته افسانه شده در آن هنگام آنها را گرد هم آورده، سیرت نکوهیده هر یک از آنان را آشکار خواهیم ساخت، زیرا نفوس بشر هر فعل اختیاری که مرتکب شود، بقضاوت خود بوده، و تا هنگامی که در آن باره داوری نکند، و آنرا خیر و صلاح خود نداند، و در آن تجدید نظر ننماید بآن اقدام نخواهد نمود.

از این نظر هر عمل نیک و بد در روان انسانی ذخیره و انباشته شده است، روز رستاخیز سیرت نهفته آن آشکار شده، چنانچه ناپاک و نکوهیده باشد، آتش حسرت از درون آنان زبانه خواهد کشید.

باین جهت نیز کسانی که عقوبت برای همیشه آنان را فرا گیرد، هرگز بر آنان ظلم و ستم نخواهد بود، زیرا شعله‌های آتشین از خود آنها سر چشمه گرفته است.

«در کتاب مناقب» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود، نسبت من با دین اسلام چنانستکه هرگز کسی هم چه نسبتی ندارد و بعد از من نیز کسی مانند آنرا نخواهد داشت، اسلام عبارت از یقین است.

و نیز در ذیل روایت فرمود: گناه در حال اسلام بهتر است، از عمل نیک کافر زیرا گناه شخص مسلمان آمرزیده میشود، ولی عمل نیک از کافر پذیرفته نیست.

مفسر گوید: مفاد روایت (نسبت من با دین اسلام هرگز کسی هم چه نسبتی ندارد) آنستکه کسی در باره قبول دین اسلام بر من سبقت نجسته، و ردیف من نیز نبوده، و در باره بنا گذاری و نشر آن مانند من رنج نبرده، و سمتی مانند سمت من که جانشین رسول اکرم و نظارت بر احکام است نخواهد داشت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۴۱

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ

حساب (۲۷)

خلاصه ص: ۴۱

بگو ای رسول گرامی بار پروردگارا ای که پادشاه جهان هستی توئی هر که را خواهی قدرت و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بازستانی و بهر که خواهی عزت و اقتدار دهی و هر که را خواهی خوار و زبونش نمائی زیرا هر خیر و نیکوئی در قدرت تو است و تنها تو بر هر خیر که خواهی توانائی (۲۶)

توئی که شب را در روز نماند و روز را در شب ناپدید گردانی و زنده را از مرده و نیز مرده را از زنده برانگیزی و هر که خواهی نیاز دهی و روزی آنرا عطاء فرمائی (۲۷).

شرح ص: ۴۱

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ».

آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که پروردگار را بصفت فرمانروای جهان معرفی نما.

«مَالِكَ الْمُلْكِ» صفت فعل پروردگار است و ملک بکسر میم و بضم آن از یک انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۲

ریشه گرفته شده است ملک بمعنای احاطه است مانند احاطه‌ای که انسان بر هر یک از اعضاء و جوارح خود دارد که هر تصرفی بخواهد میتواند انجام دهد مثلا بوسیله دیدگان چیزی را مشاهده کند پروردگار چنین نیروئی را در روان انسانی بودیعت سپرده است.

و احاطه نیرو، در باره سایر موجودات جهان عبارت از تأثیری است، که علل در معلولها و اسباب در آثار خود دارند، پروردگار در هر یک از آفریده‌های این جهان نیروی تأثیر و تأثر و فعل و انفعال را نهاده است، و در اثر اختلاف آثار آنها نظام حرکت و تبدل در همه اجزاء جهان فرمانروا است، یعنی تدبیر نظم جهان بر اساس تحوّل و تکامل نهاده، و همواره موجودات در باره یکدیگر در فعل و انفعالند، و هرگز حادثه‌ئی بدون سبب، رخ نخواهد داد بهمین مناسبت باین جهان عالم ملک گفته میشود.

«تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ».

ایتاء بمعنی ارزانی داشتن است ملک بضمّ اول عبارت از فرمانروائی است و در باره بشر صفت پسندیده‌ئی است زیرا فردی بعللی چند بر قلوب مردم نفوذ و قدرتی بدست آورد که فرمان او را بپذیرند و چنانچه برای تأمین مصالح اجتماع باشد از جمله حیات اجتماع است که پروردگار بآن فرد و جامعه ارزانی فرموده است.

زیرا هر فرد دارای اراده و قدرتی است، چنانچه کسی بتواند از نظر لیاقت مصالح جامعه‌ای را تأمین کند موهبتی است، مانند اینکه پروردگار طالوت را بفرمانروائی بنی اسرائیل برگزید، و کاخ سلطنت جالوت را از بن بر انداخت.

و چنانچه فرمانروائی فردی بر اجتماع بمنظور تأمین مصالح آنان نباشد آن جامعه از شئون زندگی بی بهره شده و در باره آنان نعمت شمرده میشود و علل آن نیز رفتار و کردار آن اجتماع خواهد بود.

«وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ».

نزع ضدّ ایتاء بمعنای باز ستاندن است، و از نظر اینکه زندگی بشر اجتماعی است چنانچه فردی بر جامعه فرمانروائی کند، ناگزیر سایر افراد از این مقام بی بهره انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۳

خواهند بود. و چون فرمانروائی در ظرف امکاناتی است، که بموهبت پروردگار صورت میگیرد، محروم شدن شخص فرمانروا

بواسطه موانع چندی از حکومت نیز پیروردگار استناد خواهد داشت.

زیرا پیروردگار هر یک از افراد بشر را بوسیله سعی و کوشش در باره مقاصدشان بمعرض آزمایش در می‌آورد. «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ».

از جمله فرمانروائی پیروردگار آنستکه هر که را شایسته بداند بوسائل طبیعی او را امتیاز بخشد، و از سایر افراد فضیلت دهد، و نیز هر که قابل نبوده و طالح باشد او را مبتذل گرداند، و از فضیلت در اثر بی‌فکری او را بی‌بهره نماید، زیرا بشر بر حسب طبع زبون و فرومایه است جز آن را که پیروردگار وسایل کسب فضیلت را برای او آماده فرماید. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» - تدبیر یکنواخت جهان آفرینش مسطوره‌ئی، از عزت بیمانند آفریدگار است.

و عزت در انظار مردم، و یا فرمانروائی بر جامعه صرف اعتبار و بنا گذاری است، زیرا قدرت افرادی که بر اجتماعات بشر فرمانروائی دارند، در اثر تمرکز توانائی و اعتماد افراد آن اجتماع است در شخص فرمانروا، که از او پیروی مینمایند و عزت حقیقی نیست. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» کلمه «خیر» صفت مشبّهه، بمعنای مفعول و برگزیده است، و از جمله حصر استفاده میشود، یعنی هر چه در نظام آفرینش، از نعمت هستی بهر مند شود، خیر و نیکو و برگزیده است.

جهان هستی فعل پیروردگار و آینه صفات او است، و هرگز در گوشه و کنار آن شرّ ذاتی و تیره‌گی مطلق نخواهد بود، زیرا هر یک از آفریده‌ها که از نعمت هستی برخوردار شده در حدّ خود نیکو و برگزیده است، و چنانچه بموجود دیگری انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۴

زیان برساند نسبت بخصوص آن شرّ و مضرّ خواهد بود، ولی در حدّ خود نیکو است از جمله نظام آفرینش در باره افراد بشر، آنستکه پیروردگار هر یک از افراد را بقدر سعی و کوشش در ظرف امکانات بمقصدشان میرساند.

مثلاً- فرمانروائی بر اجتماعات بشر، و هم چنان عزت و موقعیت در انظار مردم، نتیجه کوشش در باره فضیلتی پسندیده است و هم چنان محروم شدن از فرمانروائی و یا دچار پستی و خواری در انظار مردم گرچه فقدان نعمت و ناگوار است، ولی آن نیز نتیجه مثبت عواملی است که خود فراهم آورده است.

و مفاد «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» دلالت بر دو جمله دارد جمله دیگر منفی آن است که هرگز شرّ ذاتی در جهان نخواهد بود و مفهومی نیز برای شرّ نمیتوان فهمید جز نا شایسته و بیماری و مرگ و ناتوانی و عجز و زبونی و نابینائی و پستی و خواری که هیچ یک بر وفق طبع و خواسته انسانی نخواهد بود.

ولی هر یک از این ناگواریها لازم اتصال نظم جهان است که بر اساس حرکت نهاده شده است مثلاً شخص نیرومند چنانچه دچار بیماری شود و بجای نیروهای بدن او که تحلیل رفته نیروی کمتری جایگزین آنها شود حالت بیماری و عجز و ناتوانی و زبونی بر او عارض خواهد شد.

با توجه به این که محروم شدن فردی از نعمت سلامت بدن، در اثر آنستکه بیماری خود را از پیروردگار بوسیله صرف غذای منافرو یا مسموم در خواست نموده، و مانعی در رهگذر خود بسوی صحت نهاده و از ادامه سلامت خود را بی‌بهره نموده است.

قسم دیگر از خیر و شرّ، عارض بر فعل اختیاری میشود، چنانچه از نظر عقل و منطق دین فائده‌ئی بر آن مترتب شود، آن فعل پسندیده و فاعل آن مستحق مدح و ثواب میباشد و در صورتی که آن عمل اختیاری برای فاعل و یا دیگری زیان داشته باشد ناپسند و قبیح بوده، و فاعل آن مستحق ملامت و یا کیفر خواهد بود.

«إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۵

بیان و تفسیر جمله متصله است، یعنی پیروردگار بر ایجاد هر خیر و خواسته‌ئی قدرت دارد «قدیر» صفت فعل پیروردگار است بطور اطلاق و از جمله آثار قدرت او آنستکه نیروی فعل و تاثیر را در هر یک از موجودات نهاده که در اثر تاثیر و انفعال از یکدیگر

بسوی کمال رهسپار شوند، و نظم جهان پایدار بماند باین جهت فعل و اراده پروردگار وابسته بشرط و محکوم بتاثر اسباب نمیباشد، زیرا وجود هر یک از علل طبیعی بقدرت او است و هرگز آفریده‌ئی در قدرت پروردگار دخالت نخواهد داشت.

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ».

از جمله تدبیر در باره زندگی و آسایش بشر نظام پیدایش شب و روز است، چه از نظر حرکت وضعی، که همواره قسمتی از سطح زمین برابر آفتاب و قسمتی از آن بتیره گی و تاریکی فرو می‌رود، و باین وسیله در محیط زمین اعتدال روی داده، نظم زندگی بشر در سطح زمین تامین میشود.

و نیز از جمله تدبیر، دخول قسمتی از روز در شب و یا عکس که سبب اختلاف بلندی و کوتاهی شب و یا روز میشود. در اثر حرکت انتقالی زمین، در غیر استواء و قطبین، فصول چهار گانه پدید می‌آید، و باین وسیله رشد نباتات و زندگی حیوانات و آسایش بشر تامین میشود، و ذکر تغییرات پی در پی و تحولات که در زمین رخ میدهد، شاهد بر فرمانروائی است که مدبر آنها بر نظام کرات و پدیده‌های جهان دارد.

«و تَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ».

از جمله آثار که بر تغییر شب و روز و کوتاهی و بلندی هر یک از آن دو مترتب میشود، آنستکه موجودات جهان را بوسیله تبدل و حرکت بسوی کمال سوق میدهد، و همواره از مرتبه ناقص بصورت کاملتری در می‌آورد، بدین منوال نظام تحوّل و حرکت در اجزاء نامتناهی جهان فرمانروا است.

حیات طبیعی اساس تحوّل موجودات است، بوسیله تبدل مواد معدنی به آلی و تبدل مواد آلی بیجان بموجودات زنده، و از نظر اینکه تبدل با فقدان هم آغوش انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۶

است، حیات مانند وجود دارای مراتبی است، و هر مرتبه از حیات نسبت بزندگی کاملتر موت شمرده میشود.

مثلاً هسته‌ئی که پیوست با اجزاء خاک و آب و هوا گردد، در اثر عوامل طبیعت دارای حیات کاملتری شده، بصورت نبات و رستنی در آید، و چنانچه خوراک حیوان شود، و بصورت خون و سلولهای جاندار در آید، مرتبه کاملتری را از حیات پیموده که حیات احساسی است.

هم چنان ماده تناسلی انسان، دارای حیات نباتی است، پس از رشد، روح بآن دمیده میشود، چنانچه بصورت انسان در آید، بمرتبه‌ئی از حیات تعقل انتقال خواهد یافت، و هر یک از موجودات که مرتبه‌ئی از کمال را پیماید، سپس بصورت خاک در آید، حیات خود را از دست داده موت شمرده میشود.

و از جمله انواع حیات نور فطرت خداشناسی است، هم چنانکه انکار یگانگی پروردگار و چشم پوشی از آثار او، ظلمت روان و مرگ انسان شمرده میشود.

پروردگار بقدرت خود، مؤمن را از صلب کافر و کافر را از صلب مؤمن پدید آورد.

روان و نیروی عاقله دارای مراتب بشماره‌ئی از حیات است چنانچه نور فطرت بتکاپو در آید، و در اثر تجزیه و ترکیب دیدنیها و شنیدنیها، و تفرقه و تفصیل آنها از یکدیگر و بالأخره از بدیهیات پاره‌ای از مجهولات پی برد، نیروی فکر، حیات کاملتری بدست خواهد آورد، و بر هر مجهولی بلکه بر هر صحنه از حقیقت راه یابد و آن صحنه را تابناک و روشن نماید، نصیب بیشتری از زندگی جاوید خواهد داشت.

«و تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

رزق از شئون تدبیر و فعل پروردگار است، که در خواست موجودات را بر آورد از طریق عوامل طبیعت خواسته آنها را پی در پی در برابر آنها گذارد و آنها را بسوی کمال سوق دهد و در باره بشر عبارت از هر گونه نعمت و فضیلت است، چه امر مادی و یا

اعتباری باشد که مورد نیاز و استفاده قرار گیرد و نیز هر گونه خیر و بهره‌ئی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۷ که در زندگی نصیب شود شامل میشود مانند عزّت در انظار و فرزند و مال و منال و از آن جمله است نعمت صحت و اعتدال مزاج و توفیق و سائل سعادت.

و هر گونه نعمت و رزق، که پروردگار موهبت فرماید، بدون استحقاق است، یعنی در خواست ذاتی و مسئلت و اظهار حاجت، که سبب جلب رزق میشود آن نیز رزق محسوبست.

و از جمله رزق مخصوصی که پروردگار ببعض افراد موهبت فرماید نعمت رسالت و وصایت است.

و قید مشیّت برای آنستکه رزق از شئون فضل پروردگار است، در مورد قابل که مرزوق «مرتزق» بپذیرد، و استفاده نماید، و قابلیت نیز رزق و موهبت بیشتری است در کتاب تفسیر مجمع در آیه (و تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ) در باره تفسیر آن گفته شده، که پروردگار مؤمن را از صلب کافر، و نیز کافر را از صلب مؤمن پدید آورد، از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده است.

در کتاب کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع فرمود، جبرئیل امین بقلب من القاء نمود، که هرگز مرگ گریبان کسی را نگیرد، جز هنگامی که آنچه روزی او بوده برخوردار شود، پس در باره طلب روزی بیهیزید، از اینکه چنانچه روزی شما دیر برسد آنرا از طریق حرام بدست آورید، زیرا پروردگار نیاز (روزی) هر یک از افراد بشر را از طریق حلال آماده نموده، و هرگز از حرام روزی برای کسی قرار نداده است، پس هر که در طلب روزی خویشتن دار، و بردبار باشد روزی او از راه حلال خواهد رسید، و هر که این مژده را نپذیرد، و روزی خود را از حرام بدست آورد، از رزق حلال بی بهره شده و مورد مؤاخذه نیز قرار خواهد گرفت.

در کتاب قرب الاسناد از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار بشماره قطره‌های باران روزی مردم را از آسمان بزمین نازل فرماید، چون فضل او زیاده و بی نهایت است، از مسئلت او دریغ ننمائید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۸

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: ای مردم بییقین بدانید، که هر چه سعی و کوشش کنید، و نیرنگ بکار برید که از آنچه پروردگار برای شما روزی مقدر فرموده، هرگز زیاده نخواهد شد. ای مردم هرگز کسی بفرست و زبر دستی روزی نخورد، و در اثر حماقت از روزی او کاسته نشود، پس هر که این مژده را بپذیرد، باسایش زندگی خواهد نمود و هر که نپذیرد زیاده زیان خواهد دید.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار روزی مردم را در میان آنان تقسیم نمود، ولی فضل بی نهایت خود را تقسیم ننموده و در دسترس آنان ننهاد، بلکه فرمود که همواره از پروردگار در خواست نمائید.

مفسر گوید: تقسیم رزق و رفع نیازهای مردم از شئون تدبیر پروردگار است که از طریق اسباب و عوامل طبیعت، در دسترس همگان نهاده که هر یک را در معرض آزمایش در آورد و در این باره منافات ندارد هر یک بسهم خود کوشش نموده که از آنها برخوردار شوند.

ولی کمال و فضیلت را هرگز تقسیم نفرموده، و در دسترس ننهاد، بلکه باید با کوشش و استقامت در عزیمت که خود مسئلت عملی است، از پروردگار نیز تقاضا و در خواست نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۸ تا ۳۲] ... ص: ۴۹

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸) قُلْ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

خلاصه ص: ۴۹

هرگز نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته تدبیر امور زندگی خود را بیگانگان واگذارند، و هر که چنین کند، رابطه ایمان او با آفریدگار گسیخته شده جز برای بر حذر بودن از شر آنها، و پروردگار شما را از عقوبتهای خود میترساند زیرا باز گشت همه مردم بسوی آفریدگار خواهد بود (۲۸)

بگو ای رسول گرامی هر چه را که در دل خود پنهان داشته، و یا آشکار نمایی پروردگار بهمه آنها آگاه است، و بر هر چه در آسمانها و زمین است، دانا و احاطه دارد و خدا هر چه را که بخواهد قادر و توانا است (۲۹)

هنگامی که هر شخص کار نیک نموده همه را پیش خود حاضر ببیند و نیز آنچه از کارهای بد کرده آنگاه آرزو کند یکاش میان او و کارهای نا.....BS و بمسافتی بسیار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۰

دور جدائی بود پروردگار همه را از عقوبت خود میترساند زیرا که او در باره بندگان بس مهربان است (۳۰)

ای رسول گرامی باهل ایمان بگو، اگر خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید تا آنکه خدا شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببخشد زیرا که آفریدگار آمرزنده و مهربان است (۳۱)

بگو ای رسول گرامی از فرمان خدا و رسول او (تدبیر امور خود را بیگانگان وامگذارید) پیروی کنید چنانچه از آن رو گردانید پروردگار هرگز کافران را دوست نخواهد داشت (۳۲)

شرح ص: ۵۰

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ».

آیه مبنی بر تهدید مسلمانان است که از بیگانگان در حذر باشند.

از نظر اینکه ایمان بیگانگی پروردگار و کفر، دو صفت و اعتقاد ضد یکدیگرند و در عقیده و رفتار شباهتی میان ایمان و کفر نیست، باین جهت فرد مسلمان، و بیگانه در عقیده و کردار مخالف یکدیگر بوده، و در شئون زندگی توافق نخواهند داشت.

مسلمانان از معاشرت با بیگانگان از آئین اسلام در حذر باشند، و از واگذاردن و تدبیر امور زندگی خود بیگانگان بطور کلی خودداری نمایند، زیرا جامعه اسلامی هنگامی زندگی آنان منظم خواهد شد، که از افراد شایسته و بهم پیوسته تشکیل شود و در

امور مالی و معاشرت نیز پیوسته یکدیگر باشند، و چنانچه با بیگانگان ارتباط داشته و تدبیر امور زندگی خود را با آنان واگذارند، روح ایمان و وحدت عقیده در آنان متزلزل گشته، و در شئون زندگی آنان اختلال راه خواهد یافت، و افراد بیگانه در اجتماعات

مسلمانان عضویت یافته، بی بند باری در عقیده و عمل بافرد مسلمان نیز سرایت نموده، و حریم اسلام از قلوب آنان رخت خواهد بر بست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۱

این حکم فطری بشر است و در شئون حیات دخالت دارد، مثلاً- زندگی جانداران بدفع ضرر و جلب نفع است، و حیات انسانی

بفضیلت و خودداری از خوی نا پسند است، هم چنان قوام اجتماعات اسلامی با ارتباط با یکدیگر است، که بمنزله جلب نفع و ارتباط اجزاء اجتماع با یکدیگر است، و نیز بیگانه در اجتماعات آنان عضویت نداشته باشد، و گر نه نظام زندگی آنان مختل شده و وحدت عقیده آنان گسیخته خواهد شد.

و در جمله «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» بطور کنایه مسلمانان را تهدید نموده، و از وا گذاردن تدبیر امور خودشان بیگانگان نامی نبرده است. «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً».

«تقیه» بمعنای کناره گیری از خطر است، و بیان حکم استثنائی است، یعنی در صورتی که با اظهار مخالفت و قطع رابطه از بیگانگان خطری متوجه مسلمانان شود بوسیله خوشرفتاری و مدارات از توجه خطر جلوگیری نمایند.

زیرا دین اسلام سعادت بشر را در دو جهان تامین مینماید، و هرگز غرض از حکمی در اسلام بخطر افکندن افراد مسلمان نیست. «در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود کسی که هنگام خطر تقیه ننماید، و خود را بخطر افکند، از دین اسلام پیروی ننموده است، و آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً» را قرائت می نمود، و نیز در باره اکراه عمّار یاسر، که در اثر گفتار کفرآمیز خود را از آستانه مرگ رها کنید و آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» در باره تجویز گفتار او و بیان حکم تقیه بطور کلی نازل شده است.

«وَيُحِذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» مسلمانان هرگز افراد بیگانه را در اجتماع اسلامی عضویت نپذیرند، و تدبیر امور خود را بآنان محول ننمایند، و چنانچه از این دستور تخلف کنند، از ولایت پروردگار و از حریم اسلام خارج شده، و از نظر اخلال در دین در زمره انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۲

بیگانگان در آمده، در دنیا بزندگی نکبت بار دچار شده، و هنگام رستخیز نیز از عقوبت رهایی نخواهند یافت. «قُلْ إِنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ».

حقیقت انسان روح و نیروئی است، که از عالم تجرد (ناپیدا) تنزل یافته، و ببدن آمیخته، و باذیال جسمائیت و علاقه طبع پیوسته، و تعلق روح ببدن بطور انضمام نیست، بلکه بنحو تدبیر نیروی غیبی در باره بدن جسمانی است، و بدین تناسب بروح نیز صدر و قلب گفته میشود، که وسیله ارتباط نیروی ناپیدا با بدن است.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، که در باره احتراز از بیگانگان زیاده بجامعه اسلام توصیه نماید، و احاطه پروردگار را بر مویات بشر یادآوری کند، چه آنکه بوسیله افعال اختیاری بمرحله ظهور در آیند، و یا در نفس و روان پنهان بمانند. «وَيُعَلِّمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

علم و احاطه پروردگار بآفریده‌های جهان بطور قیومیت و از شئون آفرینش است، و بوسیله نیرو که در اجزاء بشمار هر یک از آنها سپرده هر یک را جهانی جداگانه قرار داده است، و همه آنها را بنظم و فرمانروائی یکنواخت تدبیر نموده و بسوی کمال رهبری مینماید، و در آیه از خاطرات بشر بآسمان تعبیر شده و افعال و رفتار بشر بزمین، شاید بتناسب آن باشد، که عقیده بشر از عالم بالا و ناپیدا است، و جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد یافت، ولی اعمال انسان از مقوله حرکت و قابل درک است، و در باره احاطه و قدرت پروردگار همه یکسانند.

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ».

در این آیه مردم را متوجه بعالم برزخ و آشکار شدن باطن آنان نموده، و ضمناً علم و احاطه پروردگار را بر احوال مردم یادآوری نموده است.

«مُحْضَرًا» بهیئت مفعول و احضار عبارت از آشکار نمودن امر پنهانی است.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، که بمردم یادآوری نما، که اعمال و رفتار بشر گرچه از مقوله حرکت و زوال

پذیر است، ولی سیرت آنها در روان انسانی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۳

انباشته شده و پنهان است، و پس از فرا رسیدن مرگ، که روان انسان از علاقه بدن خود رهائی یافته و بخود آمده بطور شهود مثالی از سیرت نیک و بد روان خود را خواهد یافت.

زیرا حیات انسان بر اساس شعور و اراده است، باین جهت زندگی او ابدیست هم چنان آثار خارجی آنان از اعمال نیک و بد که دارای حسن و قبح هستند، بر مبنای علم و اراده است.

زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس داوری خرد است، که پس از تصوّر آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان آن بررسی نموده، تا هنگامی که بصلاح آن قضاوت نماید، آنرا نخواهد برگزید و باین جهت هر فعل اختیاری بسیرت زنده و شعاعی از اراده و روان است، و بر طبق آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ».

پروردگار بروح و روان انسان پس از جدا شدن علاقه آن از بدن قدرت خاصی بآن موهبت خواهد نمود که آنچه از خطورات قلبی و اعمال و سرگذشت دوران زندگی در روان خود انباشته توجّه کامل بسیرت آنها خواهد یافت.

و در آیه «يَوْمَ تَذُكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنْتَى لَهُ الذُّكْرَى». بآن حالت تذکر و یاد گفته شده است، که انسان در باره صفات و اعمال نیک و بد خود بطور شهود احاطه دارد، و بغير وسیله فکر و استدلال بآنها آگاه بوده، و بطور وجدان آنها را در روان خود می‌یابد، و در این جهان که روح در اثر علاقه سرگرم تدبیر بدن است، بآنچه در روان خود ذخیره نموده، چه بسا توجه نداشته باشد، ولی بطور کلی در باره آنها جاهل نخواهد بود، و پس از فرا رسیدن مرگ که روح استقلال یافته بصورت مثال عقیده و خلق و افعال خود خواهد در آمد، و هنگام رستاخیز رشد کاملتری نموده، صورت حقیقی انسان خواهد شد.

هم چنانکه عالم جنین مثال و نشانه‌ای است از این جهان، بتناسب اینکه پسر یا دختر بودن جنین نمونه‌ئی است، از افراد که پس از گذشت چندین سال افراد اجتماع را از مرد و زن تشکیل می‌دهند، و تعبیر از روح در عالم برزخ بصورت مثال انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۴

بقیاس زندگی در دنیا نیست، زیرا در برزخ روزنه‌ای از حقیقت و شهود بر روان انسان گشوده میشود، و همواره رو بافزایش است تا هنگام رستاخیز.

«تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».

آیه تمنا و آرزوی کفار و تبهکاران را حکایت نموده، که هنگام فرا رسیدن مرگ آغاز ظهور سیرت عناد آنها با پروردگار است، از این رو همواره تمنا دارند که عناد درونی و روان آتشین آنان دیرتر شعله‌ور شود، هم چنانکه کسی در دنیا آرزو نخواهد کرد، که همان شخصیت نباشد، مثلا تمنا کند که زید نباشد، بلکه آرزوی او آنستکه ای کاش فرومایه و یا جنایت از او سر نزنده بود. و از نظر اینکه خوف و هراس تبهکاران در عالم برزخ زیاده بر تصور است، بار دیگر در جمله «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» مردم را تهدید نموده، که از غضب پروردگار در حذر باشند، و در ذیل آیه باهل ایمان اظهار رأفت و مهر نموده است و از تهدید که در باره کفار میشود پند گیرند و از مخالفت پروردگار بهراسند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

حیات روح و روان انسان محبت فطری است، که در او بودیعت سپرده شده و محبت بشر بآفریدگار در اثر معرفت و خداشناسی او است، این آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، که بجامعه بشر اعلام نماید، چنانچه بحکم فطرت علاقه و محبت بآفریدگار دارید، باید آنرا بظهور رسانید، و بسپاس این نعمت قیام نمائید، به این که بمعارف اسلام معتقد بوده و از آئین اسلام پیروی نمائید، و از خوی نکوهیده و گناهان بپرهیزید، و باین وسیله محبت پروردگار در قلب شما رسوخ نموده، و مورد خشنودی پروردگار قرار خواهید گرفت، این نهایت سعادت بشر است.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ».

یگانه وسیله سعادت بشر معرفت آفریدگار و انجام وظایف بندگی است و چنانچه از پاره‌ئی احکام تخلف نماید، و از آن جمله در باره تدبیر امور بیگانگان را بعضویت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۵

بپذیرد، از حریم اسلام خارج خواهد شد، و از آیه استفاده میشود که اطاعت پروردگار همانا اطاعت و پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و پیروی از سنت و گفتار رسول اکرم نیز اطاعت پروردگار است.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود، هر که در باره دین خود تقیه نکند، بوظایف اسلامی رفتار ننموده، و آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً» را قرائت فرمود.

«در کتاب احتجاج» از امیر المؤمنین علیه السلام، روایت شده، که پروردگار بمسلمانان امر فرمود، در باره دین خود تقیه نمایند، و هرگز خود و گروهی را بمعرض خطر نیفکنند، و نعمت آسایش و عزت را از خود و دیگران سلب ننمایند.

«در کتاب معانی» از سعید بن یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود آیا ایمان بآفریدگار حقیقت و یا مفهومی دارد جز محبت و اطاعت او، و آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» را قرائت نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۶

سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴ ... ص: ۵۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

خلاصه ص: ۵۶

محققا پروردگار آدم و نوح و آل ابراهیم (رسول گرامی و اوصیاء او را) و آل عمران (مریم و عیسی) را بر جهانیان برگزید (۳۳). فرزندی هستند برخی از نسل بعض دیگر پروردگار براز دلها و کارهای همه آنها بینا و آگاه است (۳۴).

شرح ص: ۵۶

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

اصطفا بمعنای برگزیدن شخص صالح و شایسته است، آیه در بیان فضیلتی است که پروردگار پیامبران ارزانی داشته و آنان را از سلسله بشر از اولین و آخرین برگزیده و بموهبتها اختصاص داده، از جمله طهارت ذاتی و روح قدسی بآنان مرحمت فرموده، و از هر گونه لغزش ایمن فرموده است.

«بآدم» ابو البشر فضیلت بیمانندی ارزانی داشته، او را از آب و گل آفرید و نخستین پیامبر و رهبر جامعه بشر قرار داد، و لواء توحید و پرچم خداپرستی را در جهان بیفراشت، و برای بزرگداشت وی بوسیله سجده بسوی او فرشتگان و شیاطین و جن را بمعرض آزمایش در آورد، و نیز آدم روش بندگی و برنامه سعادت را بطور خلاصه بجامعه بشر پیشنهاد کرد، و هنگام رستخیز و زندگی جاوید را بپیش نوید داد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۷

و راه توبه و بازگشت بسوی پروردگار را بمردم فهمانید، و زنگ خطر بت پرستی را در جهان بطنین انداخت، و پیش از آنکه بشر در

دنیا پدید آید و جز آفریدگار را پرستش کند، مکتب یکتاپرستی را بنا نهاد، و پرچم خداپرستی را بیفراشت و باهتزاز در آورد، پروردگار نیز سلسله پیامبران را در صلب او نهاد، و پیشوای کاروان توحید قرار داد.

«وَنُوحًا» نخستین پیامبر صاحب کتاب و احکام آسمانی بوده و زیاده بر یکهزار سال در جامعه بشر مأموریت، و در باره گسترش خداپرستی بکار بوده است. و در زندگی طولانی با چند دوره از نسل بشر بسر برد، و بمنظور دعوت بخداپرستی با آنها تماس داشته تا آنجا که گروه معدودی بوی گرویدند، و از ایمان دیگران ناامید گشت، و در باره آنان نفرین کرد، که پروردگار زمین را از لوٹ بت پرستان پاک نماید و ریشه شرک را از جهانیان بر اندازد، و گروه خداپرستان را از گزند دشمنان ایمن بدارد، پروردگار نیز کوششهای ممتد او را تقدیر فرموده، خواسته او را پذیرفت، این موهبتها از خصایص او بشمار می‌آید.

«وَآلِ إِبْرَاهِيمَ» بقرینه آیات مراد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَاءِ أَوْيَنَد، از جمله آیه: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (۲-۱۲۲)» از نظر اینکه ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السَّلام پس از بناء کعبه عرض کردند: بار إلهما ما را از بندگان شایسته خود قرار بده.

و نیز بعضی از فرزندان ما را پیشوای جامعه اسلام قرار ده، و مراسم کعبه را بما بیاموز و آنرا قبله و شعار برای اسلام برگزین و نیز آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلدِّينِ أَتَّبِعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا (۳-۶۹)».

بیان آنکه نزدیکترین گروهی بابراهیم همانا پیروان اویند و نیز رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَاءِ أَوْيَنَد.

و نیز آیه «هُوَ سَيَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ (۲۲-۷۸)» که ابراهیم خلیل پیروان مکتب اسلام را جامعه مسلمان نام نهاد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۸

و نیز روایات که از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَاءِ أَوْيَنَد، که میفرمود: انا من دعوة جدی ابراهیم، هم چنانکه من از نسل ثمره ابراهیم خلیل هستم، رسالت مرا نیز از پروردگار مسئلت می نمود.

و نیز آیه «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ (۲-۱۲۹)» حکایت در خواست ابراهیم است، عرض میکرد: بار إلهما از فرزندان من و اسماعیل پیامبری برانگیز که آیات قرآن را برای پیروان خود بخواند.

«وَآلِ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

مریم دختر عمران و عیسی فرزند مریم علیهما السَّلام است، که از صلب اسحاق فرزند ابراهیم بوده‌اند، و هر دو سبب فخر عمران میباشند، هم چنانکه رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السَّلام سبب فخر ابراهیم هستند.

و کلمه «آلِ عِمْرَانَ» قرینه است که مراد از آل ابراهیم خصوص فرزندان وی از صلب اسماعیل ذبیح است، و فرزندان او را که از صلب اسحاق بوده شامل نمیشود، و گر نه کلمه «آلِ عِمْرَانَ» فرد بخصوصی را از آل ابراهیم نامبرده است.

«ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«ذُرِّيَّةً» از کلمه ذرّه گرفته شده، و بمعنای جزء ناچیز و ماده تناسلی است سلسله پیامبران نیز محکوم این سنّت درخشان بوده، و در باره آنان نیز نظام توالد حکمفرما است.

چه نظم حیرت انگیزی است، که در آن یک سلول تخم نیروئی نهاده شده، و در اثر رشد و نمو، بشماره میلیاردها سلول بصورت اعضاء انسانی در آیند، و سپس از همه آنها سلول دیگری پدید آید.

و بر این اساس بقاء سلسله بشر استوار خواهد بود.

هم چنان از آغاز پیدایش بشر، رهبری آنان که غرض از خلقت است بعهده پیامبران نهاده شده، و همواره برنامه رهبری آنان پیوسته بوده، تا هنگام ختام آن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۹

که مسک است، برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَاءِ أَوْيَنَد، و سپس تا پایان جهان نیز بعهده اوصیاء علیهم السَّلام خواهد

بود.

و در ذیل آیه صفت «سَمِيعٌ» و «عَلِيمٌ» ذکر شده که پیامبران عموماً و آل ابراهیم و آل عمران خصوصاً در اثر صفای ذاتی که با آنان موهبت شده، از پروردگار درخواستها مینمایند، پروردگار نیز بر سیرت پاک آنان احاطه دارد، و رازهای آنان را میشنود، و خواسته‌های آنها را باجابت میرساند، و سایر افراد بشر از آن خواسته‌ها بی‌خبر و از آن موهبتها بی‌بهره‌اند.

«در تفسیر عیاشی» روایت شده که حضرت باقر علیه السلام آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ» را خواند فرمود مراد ما عترت رسول هستیم. «مفسر گوید» آل و ذریه که سبب فخر و ابراهیم خلیل علیه السلام نیز معترف آنست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند. «در کتاب عیون» روایت نموده گفتگوی مأمون خلیفه عباسی را با حضرت رضا علیه السلام، از جمله سؤال کرد: آیا در قرآن فضیلت عترت و اهل بیت رسول اکرم بر سایر مردم ذکر شده است؟

حضرت فرمود:

بلی. مأمون گفت کدام آیه است؟

حضرت فرمود آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ - تا آیه - ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: هر که گمان کند که پروردگار از تدبیر جهان کنار گرفته، بر خلاف حقیقت پنداشته، زیرا نظم عالم بمشیت او است آنچه را اراده فرماید خواهد شد، و آیه «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» را خواند یعنی سلسله پیامبران پیوسته‌اند سابق آنها از آخر آنها انشعاب یافته، پس چنانچه شنیده شود پروردگار امری را خواسته است، آن امر واقع خواهد شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۰

«و نیز شیخ طوسی» از ابن عباس در ضمن روایت مفصلی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ» فرمود: اهل بیت من صفوه و برگزیده از آدم و آل ابراهیم و آل عمران و نیز از فرزندان اسماعیل هستند، و رهبران بشر خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۴۱] ... ص: ۶۱

اشاره

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷) هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَادَّأَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادُّكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

خلاصه ... ص: ۶۱

هنگامی که همسر عمران عرض کرد بار إلهها با تو عهد نمودم فرزندی که در درون دارم از فرزندی خود در راه بندگی تو آزاد نمایم این پیمان را از من بپذیر زیرا که تو بدعا و خواسته‌های بندگان آگاهی و برازهای آنان احاطه داری (۳۵)

چون فرزند خود را بزائید با اندوه گفت پروردگارا فرزندی که زاده‌ام دختر است (پروردگار فرمود) خدا بر آنچه زائیده‌ئی داناتر است و هرگز فرزند پسر برای آنچه منظور است با دختر یکسان نخواهد بود (حکمتها در وجود این دختر است که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۲)

در پسر نخواهد بود) حنه همسر عمران عرضه داشت این نوزاد را مریم نام نهادم و او و فرزندش را از وسوسه شیطان که رانده تو است در پناه حفظ تو در آوردم (۳۶)

پس پروردگار او را بنیکوئی پذیرفت و او را به ترتیبی نیکو پرورش داد و زکریا را برای کفالت و سرپرستی او گماشت و هر وقت زکریا بصومعه و محراب عبادت مریم می‌آمد نزد او غذا و میوه می‌یافت (میوه زمستانی در تابستان و میوه تابستانی در فصل زمستان) زکریا میگفت ای مریم این غذا و میوه از کجا است پاسخ میداد که این از جانب پروردگار است که بهر کس آنچه خواهد روزی دهد بدون اینکه کسی حقی بر او داشته باشد (۳۷)

چون زکریا کرامت مقام مریم را نزد پروردگار میدید عرضه داشت بار إلهها بلطف خویش مرا فرزندی پاک سرشت موهبت فرما زیرا که تو براز دلها و خواسته‌ها آگاهی (۳۸)

آنگاه فرشتگان زکریا را نداء کرده هنگامی که در محراب عبادت مشغول نماز و سرگرم راز و نیاز بود که پروردگار تو را بفرزندی بنام یحیی مژده میدهد که او پیامبری عیسی مسیح گواهی دهد و او پیشوا و پارسا و پیامبری از شایستگان است (۳۹)

زکریا عرض کرد بار إلهها چگونه مرا فرزندی پسر خواهد بود و حال آنکه مرا پیری و فرسودگی فرا رسیده و همسر من نیز عجوز و نازا میباشد (جبرئیل) گفت چنین است کار پروردگار هر چه خواهد (بدون حاجت باسباب) اجراء فرماید (۴۰)

عرض کرد بار إلهها برای شکرانه این نعمت نشانه‌ئی مقرر فرما فرمود آیت و نشانه تو آن باشد که سه روز نتوانی با مردم سخن گوئی جز برمز و اشاره و در این مدت پیوسته بذکر پروردگار مشغول باش و شبانگاه و بامداد تسبیح بنما (۴۱)

شرح ص: ۶۲

«إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»

در آیه جمله «اذکر» در تقدیر آمده، از نظر اینکه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۳ نموده که: از جمله مطالبی که بتو یادآوری میشود جریان نذر حنه مادر مریم است.

نذر بمعنای عهد و پیمان با پروردگار است، در باره عملی که نیک باشد، «مُحَرَّرًا» بهیئت مفعول، و از آنست حرّ و آزاد مرد، «و محرّر» کسی است، که از قید سرپرستی دیگری آزاد شود، و در این مورد، عبارت از فرزندی است که پدر و مادرش او را از قید سرپرستی خودشان آزاد نموده، برای عبادت پروردگار و توقّف در کنیسه و خدمت بعبادت کنندگان اختصاص دهند، و به او استناد فرزندی نمایند، و تعبیر به «ما» ی موصول در کلمه «ما فی بطنی» متناسب آنستکه در آن هنگام فردی از بشر نبوده، که کلمه «من» بآن گفته شود، بلکه بصورت جنین و جزء بدن مادر بوده است.

و مفاد آیه آنستکه همسر عمران بنام، حنه با پروردگار عهد نمود، که فرزندی را که بصورت جنین دارد برای عبادت پروردگار اختصاص دهد، و هرگز کاری باو ارجاع نکند، چون حنه از شوهر خود عمران مژده آنرا شنیده بود، که پروردگار فرزندی از وی بوجود خواهد آورد، که از جمله پیامبران، و پیشوایان کاروان خدا پرستی خواهد بود، در آن هنگام که عمران فوت نمود، حنه در مقام تسلیم به خواسته پروردگار بر آمده، و برای اجرای این امر چنین پیمانی با پروردگار منعقد کرد.

و نیز استفاده میشود که عمران پیامبر بوده و بوسیله وحی باو مژده داده شده بود که چنین فرزندی بوی موهبت خواهد شد، و در صورتی حنه در باره فرزند خود ولایت خواهد داشت، که عمران فوت شده باشد.

بعلاوه از این جریان استفاده میشود، که در شریعت تورات جایز بوده که چنانچه پدر و مادری، پسر خود را از قید ولایت و سرپرستی آزاد نمایند، و او را برای عبادت پروردگار و خدمت در کنیسه اختصاص دهند، عهده‌ی نافذ بوده، و کودک را بکنیسه میسپردند، و پس از رسیدن به سنین بلوغ و رشد، آن فرزند مختار بود، که یا حریت و آزادی را برگزیند و دوره زندگی خود را بعبادت پروردگار و توقف در کنیسه بگذراند و یا از کنیسه بیرون رفته، بکار دنیوی اشتغال یابد.

و نیز از نذر و پیمان حنه استفاده میشود، که میدانسته که جنین او پسر است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۴
 زیرا این عهد در باره فرزند پسر نافذ بوده، و در باره دختر شایسته نیست، زیرا زنان در اثر عادت در هر ماه چند روز برای عبادت و خدمت در کنیسه شایسته نیستند.

«فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

تاکید در باره پیمان و درخواست آنستکه پروردگار این فرزند را برای عبادت و توقف در کنیسه بپذیرد و او را آنچنانکه بعمران وحی شده است از پیامبران و رهبران توحید قرار دهد.

و ذکر دو صفت پروردگار بطور حصر، تاکید در دعا است، که بارِ إلهها تو بصحت پیمان و درخواست من آگاه هستی، که از صمیم قلب اراده و فرمان تو را پذیرفتم، و فرزند خود را تسلیم نمودم که بعبادت و بندگی اختصاص یابد.
 «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى».

پس از آنکه طفل تولد یافت حنه با حالت افسرده عرض کرد، بارِ إلهها این طفل نوزادم دختر است، از این گفتار حسرت آمیز استفاده میشود، که بر حسب مژده عمران عقیده حنه آن بوده که جنین او پسری است، که پروردگار نام او را در جهان باقی خواهد گذارد، و برای رسالت و پیشوائی بشر و عبادت پروردگار اختصاص خواهد یافت ولی چون این طفل دختر است، چنین مژده‌ئی در باره او انتظار نمی‌رود.

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ».

در آن هنگام بحنه الهام شد، که پروردگار بهتر میدانند که فرزند تو را دختر قرار داده است، و حنه از این إلهام فهمید نذری که در باره این طفل نموده، با آنکه دختر است پروردگار برای منظوری که دارد آنرا پذیرفته است.
 «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى».

و نیز بحنه الهام شد که، گرچه تو می‌پنداشتی، که فرزند تو پسر است، و اقدام بنذر نمودی ولی آفریدگار بهتر میدانند، که چنانچه فرزند تو دختر باشد، برای آن منظور مناسب است، و برای تامین آن مصلحت پسر مورد ندارد.

از این إلهام نیز سر دیگری برای حنه آشکار شد، که آن فرزندی که بعمران انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۵

همسرش وحی شده بود و حنه نیز در انتظار او بود از نسل این دختر خواهد بود، این خوارق عادت که بر حنه پنهان بوده است، در آیات قرآنی بآنها اشاره میشود، از جمله اینکه فرزند پسری بنام عیسی از این دختر بوجود خواهد آمد.
 «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ».

این جمله گفتار حنه است که فرزندم با اینکه دختر است، او را در اثر وفاء بعهد برای عبادت و توقف در کنیسه اختصاص داده‌ام، و او را مریم یعنی عابده (پارسا) نام نهاده، و قید ولایت و سرپرستی خود را از او برداشتم.

«وَإِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَدُرَيْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

از نظر اینکه اساس سعادت بشر بر تبری از شیطان است حنه برای تامین این منظور در باره مریم و فرزندش دعا نموده، و از

پروردگار خواست، که آندو را از فتنه و نیرنگ شیطان، ایمن فرماید، و با این سخن، عصمت آنان را در خواست نمود. پروردگار قلوب پیامبران و برگزیدگان را از هر گونه لغزش و خطاء مصون داشته از این رو شیطان نمیتواند با آنان تماس بگیرد، و در قلوب درخشان آنان تیرگی احداث کند، و یا بر خاطرات آنان غبار وسوسه بنشاند، و از نظر آنکه شیطان رانده از رحمت پروردگار است، (الزّجیم) از قلوب پیامبران نیز دور و رانده شده، و از تماس با آنان بی‌بهره می‌باشد.

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا».

آیه مبنی بر اجابت هر دو دعاء و درخواستی است که حنه از پروردگار در باره مریم نمود. پروردگار نیز بمنظور برانگیختن پیامبران که نتیجه خلقت جهانند، مریم را باین سمت پذیرفت، و بوی مقام صدق و صفاء موهبت فرمود، و باآداب نیکو پرورش داد، و بوی صدیقیه تعبیر نمود.

و اجابت در خواست دیگر وی آنستکه فرزندی از مریم پدید آید که بهترین ثمره‌ئی است، که پروردگار او را بر جهانیان برگزیند، و مریم و عیسی فرزندش را نشانه قدرت خود قرار دهد، و برای اجراء این منظور و پرورش بدنی و روانی مریم، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۶

از غذاهای بهشتی نصیب او فرمود، تا آنکه شایستگی آنرا که عیسی از او بوجود آید، پیدا نماید.

«وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا».

از جمله انجام وعده پروردگار در باره مریم، آنستکه زکریای پیامبر، افتخار کفالت مریم را یافت، زیرا گروهی از احبار که در بیت المقدس توقف داشتند، هر یک از نظر تبرک و مژده‌ئی که عمران داده بود اظهار اشتیاق می‌نمود، که سرپرستی مریم بوی واگذار شود، تا آنکه بوسیله قرعه اختلاف آنان رفع شد، و کفالت مریم بنام زکریای پیامبر، که شوهر خاله وی بود، در آمده، و این فخر نصیب او گشت.

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ».

«محراب» مکان عبادت و خلوت با پروردگار است، متناسب آنکه، در آن محل، عبادت کننده قلب خود را از توجه بامور دنیا فارغ مینماید.

پس از پایان دوره طفولیت، که مریم به سنین رشد و بلوغ رسید، زکریا برای مریم مکان بلندی را در بیت المقدس، بهیئت محراب ترتیب داد، که از دیدگان مردم پنهان بود، و نیز دسترسی بآن نبود، جز بوسیله نردبام، و هر گاه زکریا نزد مریم میرفت او را در محراب عبادت می‌یافت، و از میوه‌های بهشتی نیز نزد او میدید.

و از تعبیر بکلمه «رِزْقًا» استفاده میشود، که بر خلاف اقتضاء فصول سال زکریا میوه‌های گوناگون در نزد مریم مشاهده می‌نمود.

«قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

زکریا از روی تعجب از مریم سؤال نمود، که این میوه‌ها از کجا است، و بچه وسیله آماده شده است؟

مریم در پاسخ او گفت که از میوه‌های بهشتی و موهبت الهی است زیرا پروردگار، موجودات را، بوسیله بر آوردن نیازهای آنها، بسوی کمال سوق میدهد، و بشر را نیز در اثر اطاعت، از رزق روانی بهره‌مند میفرماید، هم چنانکه از غذاها و میوه‌های بهشتی بمن نصیب فرموده است، و بر آوردن حاجت نیازمندان از فضل پروردگار است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۷

که بر حسب شایستگی بر هر موجودی ارزانی میدارد، بدون اینکه در برابر آن حقی باشد، زیرا قابلیت و حاجت نیز رزق دیگری است.

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

«ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» بمعنای فرزندیست که دارای فضیلت بوده و نزد پروردگار مقرب باشد.

در آن هنگام که زکریا در باره مریم، چنین منظره، و نعمتهائی را مشاهده نمود و به تقرب او نزد پروردگار آگاهی یافت، غبطه بمقام مریم برد، و افسرده خاطر شد از اینکه پیری و فرسودگی او فرا رسیده، و از داشتن فرزندی که پیشوای جامعه توحید باشد، بی بهره است، در مقام نیاز و اظهار حاجت بر آمد، که پروردگار، بوی فرزند صالح و شایسته‌ئی، موهبت فرماید، که پیشوای جامعه توحید و سرپرست امور دینی و دنیوی آنان باشد، و آثار وجودی او در جامعه بشر بماند.

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

مبنی باظهار امتنان است یعنی که بار اِلها، بر حاجت و نیز از صمیم تبت قلب من آگاهی، و بر انجام خواسته‌ام، قدرت داری، فرزندی بمن موهبت فرما، که او را برگزیده، و از نظر کرامت و قرب نزد تو مانند مریم باشد.

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ».

«نداء» عبارت از فریاد از مقام عالی و یا از مکان دور است، و نداء جبرئیل امین، عبارت از مژده و القاء آن بقلب پیامبر است، پیامی که از پروردگار شرف صدور یافته، و بآن نداء گفته شده، قرینه آنستکه زکریا جبرئیل را مشاهده نمی‌نموده (۱)

(۱) بر حسب روایات تفاوت رسول با پیامبر آنستکه هنگامی که بر رسول وحی میشود فرشته وحی را رسول بقلب خود می‌بیند و بطور تمثیل «یعنی بصورت بشر» فرشته را مشاهده مینماید ولی پیامبر هنگامی که بوی وحی میشود فقط مطلب را می‌فهمد ولی فرشته را بطور تمثیل مشاهده نمی‌نماید بدین تناسب در آیه در باره وحی بزکریای پیامبر نداء گفته شد، و کنایه از آنستکه فرشته وحی را نمیدید و برای اطمینان خاطر علامت و نشانه‌ای درخواست می‌نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۸

و نیز کلمه «ملائکة» بهیئت جمع از تشریف جبرئیل است.

هنگامی که زکریا علیه السلام شایسته مژده و بشارت بود که بعبادت پروردگار قیام نموده، و سرگرم مناجات و اظهار حاجت بود، و از پروردگار توانا، چنین حاجت مهمی را که برای رهبری بشر بسوی سعادت لزوم داشت، در خواست می‌نمود، جبرئیل امین علیه السلام در آن هنگام با قلب وی ارتباط یافته، و بوی القاء نمود، که پروردگار تو را مژده میدهد، بفرزندی که گواه رسالت عیسی، و از جمله اوصیاء او باشد، و نام آن فرزند نیز یحیی نهاده شد، و پیش از آن نام یحیی بر کسی نهاده نشده است.

در خواست و دعای پیامبران، هرگز از نظر میل و هوی نیست، بلکه در اثر مشیت پروردگار و رهبری بشر است، از این رو ناگزیر در آغاز، از پروردگار بقلب پیامبر الهام میشود، و سپس پیامبر در مقام اظهار حاجت برمی‌آید.

زیرا قلوب پیامبران و برگزیدگان، ایمن از خاطرات بیهوده است ناگزیر از مقام کبریائی تابیده است.

«مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُضُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».

شرح و تفسیر کلمه ذریه طیبه است، که زکریا علیه السلام بطور اجمال صفاتی را برای فرزندش از پروردگار خواستار بود، و جبرئیل امین علیه السلام در ضمن اینکه بزکریا بشارت میداد که دعاء تو باجابت رسیده در باره صفات پسندیده آن فرزند نیز مژده داد که آن نیز پذیرفته شده است به این که فرزند تو یحیی از جمله اوصیاء عیسی مسیح علیه السلام و در اثر فضایل اخلاقی رهبر جامعه توحید میباشد، و از لحاظ زهد و اعراض از لذائذ در اقصی مرتبه است آنچنانکه از بکار بردن نیروی تمایل جنسی نیز خودداری مینماید، و بالاخره از جمله پیامبران شایسته، و رهبران کاروان سعادت خواهد بود.

و از جمله وحی، که جبرئیل امین در باره اوصاف یحیی بیان نموده و مژده داده، آنستکه یحیی از اوصیاء عیسی مسیح «مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» خواهد بود.

و این مژده نیز بشارتهائی در بر دارد از آن جمله، اعلام بخلقت عیسی مسیح است، و نیز مژده در باره رسالت وی، و اینکه صاحب

دین و کتاب آسمانی است، و از جمله انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۹

اشاره‌ئی است، در باره خلقت عیسی مسیح، که بطور خارق عادت خواهد بود و نیز از اوان نوزادی برسالت برانگیخته میشود و او را «کلمه» نشانه‌ئی از قدرت پروردگار معرّفی نموده است.

«قَالَ رَبُّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ».

زکریّا علیه السّلام از چگونگی مژده پریش نمود، که بر حسب طبیعت بشری، هیچ گونه اقتضاء در من نیست، زیرا دوره نیرومندی و توانائی ام سپری شده، و هنگام پیری و فرسودگی ام فرا رسیده، و غبار اندوه و ناتوانی بر چهره‌ام نشسته است.

و در جمله «وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ» باین نکته توجه نموده که بشر همواره معرض هر گونه عوارض است چه گاه و بیگانه و خواه ناخواه از همه جانب تیرهای حوادث بر او اصابت میکند و هیچ گونه دفاعی از خود نمیتواند بکار ببرد.

«وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ» زکریّا گفت همسر من نیز در دوره جوانی با اینکه رشد بدنی داشته عقیم و نازا بوده تا چه رسید بدوره پیری وی که اصلاً اقتضائی در او نیست.

پریش زکریّا، نه از نظر یأس و ناامیدیست، زیرا تنها بضعف و پیری خود و همسرش توجه داشته، و این اقرار است به این که هرگز در قدرت پروردگار شائبه عجز و نقص نخواهد بود.

زیرا نفوس قدسی پیامبران که وسائط فیوضات هستند، چگونه وقوع امری که بر خلاف جریان طبع است بر آنان شگفت آید، و در حیرت فرو روند، در صورتی که بطور شهود اسباب و علل را وسیله، بلکه مرتبه‌ئی از ظهور اراده پروردگار میدانند.

خصوصاً در مورد این بشارت، که اوصاف فرزند را نیز جبرئیل مژده داده و از نام فرزند و سمت پیامبری و سیادت وی نیز سخن گفته که از اوصیاء عیسی مسیح علیه السّلام خواهد بود.

از این نظر هیچ گونه شکّ و تزلزلی در خاطر زکریّا رخ نداده، که مژده از جانب پروردگار و بمنظور اجابت خواسته او است، و بطور حتم نیز واقع خواهد شد.

بلکه چون روی سخن و خطاب بسوی آفریدگار است، ناگزیر زکریّا قلب انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۰

تابناک خود را، برابر پرتوی از مهر بی نهایت قرار داده، و در باره مژده از هر سو سخنی بمیان آورده، زیرا در آن لحظه بطوری اعماق قلب او را فرا گرفته بود که بر نعمت جاوید برتری دارد و هرگز اندوهی جایگزین آن نخواهد شد.

هم چنانکه پروردگار چندی، از آیات قرآنی را برای باز گوی آن اختصاص داده، و برسول گرامی حکایت نموده، و تا پایان جهان گفتار و نام زکریّا را زنده و پاینده داشته است.

«قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ».

تقدیر جمله «الامر كذلك» است یعنی جبرئیل امین بزکریّا پاسخ داد، که این مژده بطور حتم واقع خواهد شد، زیرا هر چه را پروردگار بخواهد، هرگز وابسته بچیزی نیست، و آنچه را که زکریّا از قصور نیروی خود و همسرش یاد نموده، هنگامی است که مژده بر اساس جریان طبع انجام یابد، ولی در این مورد پروردگار خواسته است، که بغیر وسیله آنرا انجام دهد و بطور حتم واقع خواهد شد.

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ».

زکریّای پیامبر عرض کرد: بار الها علامت و نشانه‌ئی برایم قرار بده، که بدانم این مژده‌ها بوسیله جبرئیل امین بقلب من القاء شده است، تا اینکه خاطر اطمینان یابد.

خطاب رسید، علامت آنستکه در این سه روز بر زبان تو لکنت عارض خواهد شد، که با مردم نتوانی گفتگو نمائی، ولی فقط میتوانی تسبیح و تنزیه پروردگار را نمائی، و این مدت را بذکر پروردگار بر گذار کن، و در تاریکی‌های شب و سحرگاه‌ها بعبادت

مشغول باش.

نفوس قدسی پیامبران، از هر گونه لغزش و خاطرات بیهوده، و هم چنان از القائنات شیطانی ایمن هستند، از این جهت در باره آنچه فرشته بر قلوب آنان القاء نماید هرگز شک و تردید نخواهند داشت، بخصوص در موردی که حاجتی را از پروردگار بخواهند، و مژده قبول آن حاجت نیز بقلب درخواست کننده الهام شود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۱

ولی چون همواره از ساحت قدس پروردگار بقلوب پیامبران، از غیر طریق حواس ظاهری و یا وسائل طبیعی الهام میشود، چه بسا ممکن است، پیامبر بمنظور اطمینان خاطر خود، از پروردگار در خواست کند، که در باره مژده و یا وحی که بوی شده است، علامت و نشانه‌ئی برای آن اعلام فرماید، که بطور یقین بداند که فرشته است که بقلب وی الهام نموده است.

و در باره سؤال زکریا علیه السلام، پروردگار علامت و نشانه‌ئی بوی اعلام فرمود، که سه شبانه روز زبان او دچار لکنت خواهد شد، جز از حمد و سپاس آفریدگار، و زکریا بطور یقین فهمید، که این نشانه و هم چنان مژده‌ها که بوی الهام شده، از جانب پروردگار است.

«در تفسیر قمی» در باره آیه «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار وحی نمود، بعمران که فرزندی بتو موهبت کنم که وسیله خیر و برکت باشد، و بیماران را بهبودی بخشد، و مردگان را باذن پروردگار زنده کند، و او را بر بنی اسرائیل پیامبر و رسول قرار دهم، و این مژده وحی را عمران بهمسر خود بنام حنه گفت و پس از آنکه حنه حامله شد، گمان میکرد، که جنین او پسر است، که بآن مژده و بشارت داده شده است، و هنگامی که آن جنین بدنیا آمد، عرض کرد: بار الها نوزاد من دختر است، و هرگز دختر مانند پسر نیست زیرا دختر هرگز رسول و پیامبر نخواهد شد، و پروردگار میدانسته که فرزندش دختر است، و پس از آنکه پروردگار عیسی را بمریم موهبت کرد، فهمید که آن فرزندی که عمران بشارت داده بوده، عیسی بن مریم است، و چنانچه ما اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله بواقعه‌ئی خبر دهیم، و یا در باره فرزندان خود به پیش آمدهائی خبر دهیم، آنها را تصدیق کنید و هرگز انکار ننمائید، و پس از آنکه مریم به سنین بلوغ رسید، در محراب به عبادت مشغول بود، و پرده‌ای آویخته بود، و هرگز کسی او را نمیدید و فقط زکریای پیامبر میتوانست نزد او برود، و هر وقت نزد او میرفت، او را در محراب عبادت میدید، و میوه‌های تابستانی را در زمستان، و میوه‌های زمستانی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۲

در تابستان نزد او می‌یافت، زکریا بمریم می‌گفت این میوه‌ها از کجا است، پاسخ داده، از موهبت آفریدگار است، و هر که را بخواهد بفضل خود روزی می‌دهد، و هرگز کسی حقی بر او نخواهد داشت.

«مفسر گوید» چون به عمران وحی میشده پیامبر بوده است.

«در کتاب بحار» روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد، که آیا عمران پیامبر بود، فرمود: بلی پیامبری بود که بسوی قوم خود فرستاده شده بود.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که فرمود: حنه نذر کرد که فرزندی در کنیسه عبادت کنندگان را خدمت کند، و برای خدمت در کنیسه دختر مانند پسر نیست، و پس از آنکه مریم قدرت جسمانیش کامل شد، در کنیسه شروع بخدمت کرد و هنگامی که بحد بلوغ رسید، زکریا برای او مکانی پنهان از مردم آماده کرد.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود هنگامی که زکریا از پروردگار خواست که فرزندی باو موهبت فرماید، فرشته او را ندا داد، آنگاه زکریا خواست بداند که آیا نداء از جانب پروردگار است، پس وحی فرمود که نشانه آنستکه سه روز از گفتار باز خواهی ماند، و هنگامی که زبان او از گفتگوی با مردم باز ایستاد، فهمید، که نمیتواند کسی او را از گفتار باز دارد، جز پروردگار، و مفاد آیه «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» این است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۶۰] ص: ۷۳

اشاره

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُتْلَى أُولَآئِهِمْ أَنْبَاءُ الْغَيْبِ مِنْ دُونِ الْغَيْبِ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶)

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسَّ سِنِي بِشَرٍّ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رُسُلًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّى قَدِ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنَّى أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ طَيْرًا فَتَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتَبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰) إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِنِّي مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸) إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۴

خلاصه ص: ۷۴

آنگاه فرشته نداء کرد ای مریم همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان فضیلت بخشید (۴۲) ای مریم فرمانبر خدا باش و نماز را با اهل عبادت و نماز گذاران بجای آور (۴۳) ای رسول گرامی این از جمله اخبار نهانی است که بتو وحی کردیم و تو حاضر نبودی آن زمان که قرعه برای کفالت و سرپرستی مریم میزدند و در باره این کار با یکدیگر خصومت میکردند (۴۴) آنگاه که فرشته (جبرئیل) بمریم گفت که پروردگار تو را بفرزندی که نشانه قدرت او است بنام عیسی مسیح مژده میدهد که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان نزد پروردگار است (۴۵)

با مردم در گهواره سخن گوید و بخداپرستی دعوت کند تا هنگام کهولت و او از مقربان و شایستگان است (۴۶) مریم عرض کرد پروردگارا چگونه فرزندی برای من خواهد بود و حال آنکه فردی از بشر با من نزدیک نشده (جبرئیل) گفت کار خدا چنین است زیرا بی نیاز از اسباب است هر چه بخواهد میآفریند و چون اراده او بخلق و آفرینش هر چیزی تعلق یابد بمجرد اینکه بگوید بوده باش بیدرنگ موجود خواهد شد (۴۷) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۵

پروردگار بعیسی مسیح کتاب و حکمت آموخت و نیز تورات و انجیل را بوی تعلیم نمود (۴۸)

و او را برسالت نزد بنی اسرائیل فرستاد که بآنان بگوید من از جانب پروردگار معجزه آورده‌ام از جمله آنستکه از گل هیئتی مانند پرنده ساخته بر آن بدمم شکل پرنده زنده شده بامر پروردگار پرواز کند و نیز کور مادر زاد و مبتلای بیماری پیسی را بامر خدا شفا دهم و بهبودی بخشم و نیز مردگانرا بامر پروردگار زنده کنم و بشما از کارهای نهانی خودتان خبر دهم که در خانه چه خورده و چه پنهان کرده‌اید و این کارهای معجزه آسا برای تصدیق رسالت من از جانب پروردگار کافی است چنانچه بخواهید ایمان آورید (۴۹)

در حالیکه به تورات که قبل از من نازل شده تصدیق دارم و نیز بعض چیزهایی که تورات بر شما حرام کرده بود حلال کنم و از جانب خداوند برای شما معجزه آورده‌ام پس ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۵۰)

محققاً آفریدگار جهان آفریننده من و همه شما است پس از او بترسید که راه سعادت و زندگی جاوید همین است (۵۱)

چون عیسی بیقین یافت که قوم او بوی ایمان نخواهند آورد بحواریین خود گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند گفتند ما یاران دین خدا هستیم و بوی ایمان آورده و در باره ما گواهی ده گواه باش که سر تسلیم فرود آورده‌ایم (۵۲)

بار الها (انجیل) کتاب آسمانی را که فرستاده‌ئی بآن ایمان آورده و از پیامبر تو پیروی نموده‌ایم ما را از جمله اهل یقین محسوب فرما (۵۳)

یهود در باره عیسی حيله نموده پروردگار نیز با آنها مکر کرد و آنچه در باره قتل وی تصمیم داشتند بیهوده گشت پروردگار از همه کس بهتر تواند که مکر کند (۵۴)

ای رسول گرامی بیاد آور وقتی را که پروردگار فرمود ای عیسی تو را بمقام عالی بالا خواهم برد و از معاشرت و دسترس کافران دور و از آزار آنان ایمن خواهم گردانید و پیروان تو را بر دشمنان تو (یهود) تا روز قیامت برتری دهم و باز گشت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۶

همه بسوی من خواهد بود تا اینکه در باره مخالفت و عناد آنان با تو قضاوت و داوری نمایم (۵۵)

آنان که با تو عناد ورزیده بعدایی سخت چه در دنیا و آخرت عقوبت کنم و برای آنان یار و کمک نخواهد بود (۵۶)

آنان که ایمان آورده و نیکو کار باشند پروردگار اجر و پاداش کامل بآنها موهبت فرماید پروردگار هرگز ستمکاران را دوست نمیدارد (۵۷)

این سخنان که بر تو خواندیم از جمله آیات پروردگار و آثار حکمت آمیز او است (۵۸)

همانا خلقت عیسی در اینکه بر خلاف عادت بوده مانند خلقت آدم ابو البشر است زیرا پروردگار هیئت او را از خاک بیافرید سپس بآن فرمود بشری باش هماندم نیروی حیات بوی دمیده چنان نشد (۵۹)

این سخن حق و گفتار صحیح از پروردگار تو است و هرگز در باره آن شک و تردیدی نداشته باش (۶۰)

شرح ... ص: ۷۶

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده. که بیاد آور بشارتی را که فرشتگان بمریم دختر عمران داده‌اند و جبرئیل با کلمه «ملائکه» بهیئت جمع مشخص میشود و این بجهت تشریف مقام جبرئیل است. و اینکه از مژده فرشته تعبیر بقول شده، مبین آنستکه هنگامی که فرشته بمریم مژده میداد باو نزدیک بوده، و این نزدیک بودن کنایه از آنستکه فرشته را بقلب خود میدیده و تا اندازه‌ئی عظمت او را درک میکرد، قول و گفتار ملائکه بوسیله وحی اجرا میشود وحی یعنی فهمانیدن مطلب بکسی که بوی الهام میشود، بدون اینکه مکالمه‌ای صورت بگیرد، و صدا در هوا انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۷

ارتعاش ایجاد نماید.

و آیه «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

چگونگی حضور جبرئیل را نزد مریم بیان مینماید، که در آن هنگام جبرئیل بهیئت بشر تمثّل یافته، و بصورت بشر در آمده، و خود را بمریم نشان داد، و مژده را بوی فهمانید، با اینکه جبرئیل مجرّد و منزّه از جسمانیت است، بر مریم صدیقه نازل شده، و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه صدائی حادث شود مژده را بوی فهمانید، و حال آنکه خارج از ادراک مریم، فرشته و مجرّد بوده است، و این نمونه‌ئی از قدرت و نیروی احاطه جبرئیل است.

بطور کلی تمثّل فرشته بانستکه بهیئت بشر خود را برسول نشان دهد و مطلب و یا مژده را از جانب پروردگار، بقلب پیامبر القاء نموده و بفهماند، و چنانچه در آن هنگام فرشته در خارج نیز جسمانی باشد، و بحقیقت بصورت بشر در آید محال است.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

شرح مژده‌ئی است که جبرئیل امین، از جانب پروردگار بمریم دختر عمران داده و بوی القا نموده است که پروردگار تو را برگزید، و بمعرفت و شناخت کامل آراست، و از هر گونه شک و تزلزل خاطر و خوی نکوهیده ایمن داشت.

و نیز از عوارض طبع، و آلودگی ناگوار آن، تو را پاک و پاکیزه نمود، که هیچ‌گاه از قیام عبادت بی بهره نشوی. و نیز تو را بر بانوان جهان برگزید، که بطور خارق عادت، و بغیر جریان طبیعی، فرزندی از تو بوجود آورد، که هرگز سابقه نداشته، و نخواهد داشت.

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ».

تکرار خطاب و ذکر نام مریم بهترین شرافتی است، که از صفات پسندیده او حکایت مینماید، و چون از ساحت آفریدگار، بوسیله امین وحی جبرئیل پی در پی خطاب و مژده‌ها میرسد مریم ناگزیر برای سپاسگزاری آن عبادت قیام میکند و از یاد پروردگار غفلت نمیورزد و چه بسیار رسولان را که نامی و سرگذشتی از آنان را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۸ یاد نفرموده است.

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، هر یک از سرگذشتها و حوادث خارق عادت، که بر مریم و فرزندش عیسی رخ داد، بطریق وحی بتو اعلام مینمائیم، که در دسترس مسلمانان گذاری، گرچه در کتابهای آسمانی پاره‌ئی از آنها اشاره شده است، ای رسول گرامی مقام تو منزّه است، از اینکه از تورات و انجیل و یا از پیروان آنها پاره‌ئی از وقایع را بیاموزی.

«وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» از جمله وقایع که نشانه قدس مریم صدیقه است، آنکه در باره کفالت وی زکریّا با گروهی از احبار اختلاف نمودند، زیرا هنگامی که حنه، (همسر عمران) نوزاد خود مریم را برای وفاء بنذر بیت المقدس آورد، و او را تسلیم گروهی از احبار نمود، در حالیکه دانشمندان بسیاری در بیت المقدس عبادت مشغول بودند، و از جمله آنها زکریّای پیامبر بود، که سایرین از او پیروی میکردند، از نظر مژده‌ئی که در باره مریم از عمران شنیده بودند، هر یک از آنان، در مقام کفالت مریم برآمدند، و بالاخره قرار گذاشتند، که بوسیله قرعه این کفیل تعیین شود، ای رسول گرامی آن منظره را مشاهده نمودی چگونه زکریّای پیامبر و سایر احبار با نهایت اشتیاق هر یک بر دیگری سبقت میگرفت که در قرعه کشی گوی سبقت را برآید و افتخار سرپرستی مریم نصیب او شود، و پس از افکندن چوبهائی در نهر اردن، در هر سه بار، قرعه بنام زکریّا اصابت کرد، و این افتخار نصیب او شد.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» ای رسول گرامی، از جمله مژده‌هائی که جبرئیل، امین، بمریم داد، و بوی القاء نمود، آن بود که بمریم بشارت داد، که پروردگار فرزندی بطور فوق العاده از تو بوجود میآورد، که

علامت و نشانه قدرت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۹

خلاصه جریان آنستکه پس از آنکه مریم مژده را شنید، در کمترین زمانی اثر حمل در خود احساس کرد، و چون از بیت المقدس بیرون شد، عیسی بدنیا آمد، و برای گواهی در باره پاکدامنی مادرش، پس از ولادت، با مردم گفتگو میکرد، و رسالت خود را، از جانب پروردگار اعلام می نمود.

از جمله مژده‌ها که بمریم داده شد، نام و صفات عیسی مسیح است، که با برکت خواهد بود، و هر بیمار، و دردمند، و یا عضو ناقصی را، از مردم مسح کند، آنرا بهبودی می بخشد پروردگار او را عیسی بن مریم نام نهاد نامی که گواهی دهد که او بشر بوده، و از مادرش مریم بدنیا آمده است.

و نیز پیروان آئین مسیحیت، با اینکه او را فرزند پروردگار، و یا ثالث ثلثه می پندارند، او را باین صفت که فرزند مریم است نام برند، و آئین خود را تکذیب نمایند.

«وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» از جمله بشارتهائیکه بمریم داده شده، در باره صفات پسندیده، عیسی بن مریم است، این صفات آنستکه صاحب دین و کتاب آسمانی و پیشوای کاروان توحید و رهبر خداپرستی است، و از جمله مقربان در پیشگاه آفریدگار است، که در عالم ذر در صف رسولان قرار گرفته بوده، و بیگانگی آفریدگار اقرار می نمود، و بر سایر مردم از اولین و آخرین گوی سبقت ربوده است، بدین جهت در دنیا پروردگار او را رهبر کاروان توحید قرار داده، و هنگام رستاخیز نیز در صف رسولان و از جمله شفاعت کنندگان خواهد بود.

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ».

از جمله صفات عیسی که بمریم بشارت داده شد، آنستکه عیسی از روز ولادت با مردم سخن خواهد گفت، و هم چنان در زمان شیر خوارگی، که در گهواره بسر میرد، مردم را بسوی خداپرستی دعوت مینماید، و پیامبری خود را بمردم اعلام مینماید، و این امری است بس خارق العاده که طفل نوزاد در زمره پیامبران در آید انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۰

و رهبر و پیشوای توحید گردد، و سر انجام زندگی او دوره کهولت وی باشد، و از سنین عمرش سی و سه سال بگذرد، و پیوسته مردم را بخدا پرستی دعوت نماید.

«قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ».

مریم از سروری که قلبش را فرا گرفت، در شگفت شد با اینکه مژده را از جبرئیل می شنید، ولی بآفریدگار توجه نموده، عرض کرد بار الها چگونه فرزندی از من بوجود می آید، و حال آنکه هرگز فردی از بشر با من تماس نگرفته است، پاسخ رسید، که این مژده بطور حتم بوقوع خواهد پیوست، تعجب مریم از لیاقت و شایستگی خودش برای داشتن چنین مقام و منزلتی بوده، نه اینکه از قدرت پروردگار خویش متعجب شده باشد.

«اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

پروردگار برای تعلیم و یادآوری مریم صدیقه و نیز تعلیم به جامعه اسلام این دلیل را بیان نموده است، که هر چه را پروردگار بخواهد، بمجرد اراده بعرضه ظهور در می آورد، و هرگز وابسته بچیزی نیست، شرح دلیل آنستکه پروردگار نظام جهان را بر اساس حرکت و فعل و انفعال نهاده است و هر یک از علل و اسباب طبیعی فاقد شعور و ادراک هستند ناگزیر اراده پروردگار آنها را بسوی مقصدشان سوق میدهد و آثاری از آنها بوجود می آورد.

بر این اساس اراده و خواست پروردگار، همواره از پس پرده اسباب طبیعی خود نمائی می کند، و فقط اراده او مؤثر است، خلقت افراد بشر نیز بدین منوال است که پروردگار بخواست خود، آنها را از طریق تناسل می آفریند.

جز در موردی که مشیت بر آن قرار بگیرد، که با فقدان وسیله، (بدون نطفه پدر) فردی مانند عیسی بوجود آید در اینصورت توالد و

تناسل بشر از راه طبیعی بهمان اندازه شگفت کرده است که از خلقت استثنائی عیسی علیه السلام تعجب کرده باشد، خلقتی که فقط باراده پروردگار آفریده شده‌اند، ولی تفاوت در آنست که چون ولادت افراد بشر همواره از طریق تناسل است، قریحه انسان متقاعد نشده، آنرا عادی تلقی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۱

مینماید، و از آن تعجب نخواهد نمود، ولی در باره خلقت عیسی از مریم، چون فاقد نطفه پدر بوده، شگفت انگیز مینماید. «إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

شرح چگونگی تأثیر اراده پروردگار است، که چنانچه اراده فرماید، که چیزی موجود شود، بمجرّد اراده آنچه خواسته است بوجود خواهد آمد.

برای روشن شدن مطلب، مثالی گفته شود، چنانچه کسی بخواهد حرفی را بگوید، و یا عملی را انجام دهد، باید با شرایط و امکانات چندی باشد، و در غیر این صورت از انجام آن بطور حتم عاجز خواهد بود.

این از نظر ضعف نیروی انسان، که باید برای انجام عمل خود از شرایط و امکانات استمداد کند، و در صورت فقدان، یکی از شرایط نمیتواند عملی را انجام دهد.

بهمین قیاس تأثیر هر یک از علل و اسباب طبیعی، وابسته بشرایط چندی است مثلاً برای تأثیر آتش در سوختن چوب شرایطی لازم است که هر گاه فراهم شدند آتش خود بخود زبانه میکشد. آن شرایط عبارت از: افزایش حرارت چوب و رسیدن بدرجه اشتعال (خشک شدن چوب) و نیز وجود هوا و اکسیژن کافی برای سوختن، و با نبودن یکی از آنها سوختن چوب امکان پذیر نیست.

افعال و آثار پروردگار چنین نیست، بلکه هر چه بخواهد بی درنگ موجود خواهد شد، و محتاج بشرط نیست.

این از نظر آنست که ذات پروردگار و هم چنان صفات او واجب است، یعنی در او نقص و امکان راه ندارد، پروردگار در فعل و اثر خود نیز واجب است، یعنی هر چه را بخواهد، بیدرنگ موجود میشود، و محتاج بشرط نیست.

بطور مثال، مانند کسی میماند که بگوید بوده باش، این حرف پدید آمد.

اراده پروردگار، در حقیقت همان فعل و خواسته‌ئی است، که در خارج پدید آمده است، یعنی اراده جز مراد (خواسته شده) در خارج چیزی نیست، پس اراده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۲

و مراد پروردگار یکی است، و اختلاف آندو از یکدیگر فرضی است، ما با حواس محدود خود برای درک این، قائل شده‌ایم و گر نه اراده خدا بآنچه که اجرا میشود یکی است یعنی بلحاظ صدور از پروردگار بآن موجود، اراده گفته میشود، و بلحاظ همان موجود در خارج بآن مراد گفته میشود.

«فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»: بیان این نکته مهم است که فعل پروردگار همچون قول بشر است، همانطور که انسان از تصور ذهنی یک مطلب، آنرا بصورت اصوات در جهان خارج می‌آفریند و محقق می‌دارد، مشیت الهی با بفعلیت رسیدن آن، همانگونه نیز غیر قابل انفکاک می‌باشد، این رمز عالی، در کلمه «کن» بهترین نحو نهفته است بدینمعنی که تحقق مشیت الهی مانند آنست که گفته شود: باش! در اینصورت خرق و ارتعاش هوا، رابطه حتمی و قهری با بیان کلمه دارد، و بیان این مطلب با اثر خارجی آن (ایجاد صدا و ارتعاش هوا) هیچگونه انفکاک و جدائی نخواهد داشت، از لحاظ بینش قرآنی، بین اراده الهی و تحقق آن در عالم خارج، هیچگونه جدائی و حتی فاصله زمانی موجود نیست.

کلمه «فیکون» مؤید همین نکته است که مشیت باری در عالم کون با فعلیت آن رابطه قهری دارد، همچون مقایسه «شکستن» که «شکسته شدن» را بناچار ملازم خواهد بود، با اندکی دقت در این رابطه متذکر میشویم که این اختلاف و تعدّد صوری و فرضی است و وحدت واقعی را واجد است.

بعلاوه نکته دقیقتر در این تحلیل، استمرار و دوام اراده‌های الهی و تحقق قهری آنهاست از عالم کون که پایه بینش مسأله «حرکت

جوهری» را در مباحث فلسفی بنیان می‌نهد.

«وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

پروردگار به عیسی مسیح احکام حلال و حرام و معارف و نیز تورات و انجیل را آموخت، و تورات که در زمان عیسی علیه السلام، در دسترس یهود بود، تحریف شده است زیرا بر حسب تاریخ پانصد و هشتاد و شش سال پیش از میلاد مسیح بخت نصر پادشاه بابل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۳

باورشلیم هجوم نمود، یهود ساکنان آنرا قتل عام نموده، و بسیاری از سران یهود را بسوی بابل برده، در بند اسارت در آورد، تورات نیز در آن هنگام از میان رفت، و پس از پنجاه سال که یهود از اسارت رها شدند، باورشلیم بازگشتند، عزرای کاهن آنچه را از تورات میدانست، نوشته در دسترس یهود گذارد از این جهت تورات که موجود است، مدرک صحیح ندارد.

انجیل کتاب آسمانی، بر عیسی مسیح نازل شده است، انجیل چهار گانه که در دست مسیحیان است، منسوب بچهار تن از پیروان آئین مسیحیت است، و پس از چندین سال گذشتن از زمان عیسی نوشته شده است.

پروردگار در آغاز امر عیسی مسیح را برسالت بسوی بنی اسرائیل فرستاد، و برای دعوت رسالت خود معجزاتی را اظهار میکرد، بدین جهت رسالت او در این آیه اختصاص ببنی اسرائیل داده شده است، ولی بر همه مردم برانگیخته شده بود و سایر مردم ساکنان بلاد بعیده از مشاهده معجزات عیسی بی بهره بودند.

عیسی در احکام دینی پیرو دین تورات بود و از نظر اینکه انجیل آسمانی پاره‌ئی از احکام کیفی تورات را نیز نسخ نموده شاهد آنستکه دعوت مسیح عمومی بوده و بر همه مردم آن زمان مبعوث شده و اختصاص ببنی اسرائیل نداشته است.

«أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ».

عیسی برای دعوت رسالت خود ببنی اسرائیل میگفت پروردگار معجزات و خوارق عادتئی را در اختیارم نهاده که از آب و گل آمیخته شکل پرنده‌ئی را ترتیب دهم و بوسیله دمیدن بآن حیوان پرنده‌ئی را بیافرینم.

چون مسیح با دست خود آب و گل را بهم آمیخته بی درنگ در عناصر آن تغییراتی پدید می‌آمد بهیئت گوشت و خون و سایر جوارح جاننداری در می‌آمد و سپس نیروی حیات بر آن میدمید بصورت حیوان پرنده‌ئی در آمده پرواز میکرد، و عمل مسیح ظهوری از صفت آفرینش پروردگار میباشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۴

«وَأُورِي الْمَائِمَةَ وَالْمَأْمُرَةَ وَأَخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» و نیز عیسی علیه السلام برای دعوت مردم بخداپرستی میگفت، نابینا و بیمار برص را شفا می‌بخشم، و بدرخواست از پروردگار مردگان را زنده مینمایم، و جان آنها را بکالبدشان باز میگردانم. و همواره یادآوری میکرد، که این معجزات باذن پروردگار است، و دم مسیحا باراده و خواست آفریدگار حیات بخش است، که مردم در باره او الوهیت و آفرینش گمان نبرند، بلکه او را پیامبری از جانب پروردگار بدانند، و برای احتجاج بمردم میگفت هر یک از این معجزات کافی است، که رسالت مرا از جانب پروردگار تصدیق نماید.

هر یک از معجزات عیسی علیه السلام امر محسوس بود، و چنانچه مردم پاره‌ئی از آنها را دیده، و یا بتواتر شنیده، قابل تصدیق بوده، و هیچ یک از آنها ثبات و استمرار نداشته، که پایه و اساس دین آسمانی برای همیشه باشد.

چنین معجزات موقت شایسته نیست، که اساس دین در ادوار بشریت قرار داده شود، و دعوت آنها در جهان زنده و پاینده بدارد، و طنین آن، جهان را فرا گیرد، و بر مردم هر زمان، حجت را آشکار کند، و عذر همه را قطع نماید، و برای انکار در پیشگاه آفریدگار برای کسی عذری نباشد.

«وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجَلٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» بیان رسالت عیسی مسیح علیه السلام است، که احکام حقوقی و اجتماعی که در تورات بوده، مانند احکام ارث و سهم هر یک از خودشان، و هم چنان احکام نکاح و

ازدواج و طلاق و حرمت ربا و شرب خمر، و بسیاری دیگر از احکام الهی که در تورات ذکر شده، در دین مسیح نیز نافذ است، و مردم باید از آنها پیروی نمایند جز پاره‌ئی از احکام تورات که برای کیفر یهود صادر شده بود، آنها را نسخ مینماید.

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۵

عیسی علیه السلام هنگام دعوت مردم بخداپرستی بعبودیت خود اقرار می‌نمود، و خود را مانند سایر افراد مخلوق جهان آفرین، معرفی می‌کرد.

زیرا بر حسب وحی الهی میدانست، گروهی از پیروان سود جوی وی در دلهای مردم شبهه خواهند افکند، و باستناد اینکه عیسی بی پدر دنیا آمده، و نیز مردگان را زنده می‌کرد و از آب و گل پرنده می‌آفرید ادعاء خواهند کرد که عیسی آفریدگار جهان است.

و چنان آئین خداپرستی را با امیال خویش آمیخته بصورت شرک در آورند، و بعنوان دین مسیحیت به جهان عرضه نمایند.

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

پس از آنکه عیسی علیه السلام برای اثبات رسالت خود معجزات بسیاری در دسترس مردم گذارد، برخی بوی گرویدند، ولی یهود با او حيله و لجاج مینمودند، و بالاخره بر او رشک برده، در صدد قتل وی بر آمدند.

عیسی مسیح علیه السلام، از گرویدن آنان ناامید گشت، تصمیم گرفت، حزیب تشکیل دهد، باین نظر بگروهی از مردم میگفت، چه کسانی در باره گسترش دین توحید، با من همراهی مینمایند، عده‌ای از نیکان و گروندگان بعیسی که پاک سرشت بوده، و توجه بآلایش زندگی نداشتند، و بنام حواریین شهرت یافتند، و برخی از آنان نیز از جمله پیامبران بودند، مانند یحیی بن زکریا علیه السلام با دعوت عیسی، اظهار موافقت نموده، پاسخ دادند: که ما از جمله یاوران دین و در باره گسترش خدا پرستی با تو همراهی مینمائیم، و از عیسی مسیح علیه السلام نیز در خواست نمودند، که در پیشگاه پروردگار بویا داری آنان گواهی دهد.

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

حواریین پس از اظهار موافقت با عیسی عرض کردند، بار پروردگارا ما بعیسی مسیح گرویده، و تورات و انجیل کتاب آسمانی ایمان آورده‌ایم، و در باره دعوت مردم انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۶

بسوی خداپرستی با عیسی همراهی مینمائیم، و پیروی ما را از او بپذیر، و آنرا شاهد و نشانه انجام رسالت وی قرار بده.

زیرا عیسی علیه السلام رسالت خود را انجام داده، و بما معارف الهی و احکام دینی را آموخته است، و برای دعوت مردم بخداپرستی، ما را هماهنگ نموده، و بیاری خود پذیرفته است.

«وَمَكْرُؤًا وَّ مَكْرَ اللَّهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

یهود برسالت عیسی مسیح رشک ورزیده، همواره با او حيله و مکر می‌نمودند بالاخره در صدد قتل او بر آمده، کسی را گماردند که بحيله او را بقتل برساند، پروردگار نیز با آنان مکر نموده، کسی که تصمیم قتل او را داشت، شباهت عیسی در آمد، یهود او را دستگیر نموده، و بگمان آنکه عیسی مسیح است، او را بدار آویختند، پروردگار، جریان امر عیسی را بر یهود پنهان داشت، که تا بحال نیز گمان کنند، او را کشته‌اند.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْبَعْ كَتِفَيْكَ وَ رَافِعِيكَ إِلَىَّ وَ مَطْهَرُكَ مِنَ الدِّينِ كَفَرُوا» در این آیه پروردگار جریان وحی و مژده‌ئی را که بعیسی مسیح فرموده، برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری نموده است.

«توفی» از وفاء گرفته شده بمعنای باز گرفتن و نگاهداشتن است «رفع» نیز بمعنای بالا بردن، ضدّ وضع که بمعنای پستی و نهادن است.

پروردگار بعیسی خطاب فرموده، و بروی منت نهاد، که از خطر یهود تو را ایمن خواهم داشت، و از تماس با مردم باز خواهم گرفت، و تو را بالا خواهم برد، بدیهی است، اجراء این دو مژده در باره عیسی علیه السلام، بانستکه او را قرب معنوی دهد، و مراد

بالا بردن او بسوی آسمان نیست، که صرف اعتبار و فرض است، بقیاس زمین، زیرا پروردگار منزّه از مکان و از سایر نواقص است، بلکه ظاهر از «توقّی» در باره عیسی و رفع وی بسوی آفریدگار، بالا بردن، و تقرب او بساحت قدس پروردگار، و بی نیاز شدن از لوازم جسمانی است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۷

زیرا هنگامی، که بعیسی علیه السّلام خطاب شد، او زنده بوده، و روح قدسی وی با بدنش تعلق و ارتباط داشته، و این دو مژده در باره او اجراء شد، و عیسی بقرب معنوی پروردگار نائل گشت، و نیز «رفع» در باره بدن جسمانی وی، بآنستکه از نظر احتیاج بمکان، و نیازهای دیگر (از غذا و لباس) پروردگار نیز مقام معنوی آنرا بالا برد و از لوازم جسمانی بی نیازش فرمود، و در زندگی، حاجت بصرف غذا و لباس و مسکن ندارد، و با افراد بشر نیز تماس نخواهد داشت.

«وَمَطَّهْرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» هم چنانکه پروردگار، او را بدین وسیله از قذارت کفر یهود پاک و پاکیزه داشت، و از نیرنگ و حسد آنان رهانید.

«وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» پروردگار، بر عیسی مسیح علیه السّلام، منت دیگر نهاد، و بوی وعده فرمود، که پیروان او را (که عبارت از مسیحیان و مسلمانان هستند) برای همیشه چه از نظر کثرت افراد و چه از لحاظ قدرت و نفوذ بر یهود که دشمنان اویند، (و همواره نسبتهای ناروا بوی و مادرش میدهند) غلبه دهد، هم چنانکه در قرون گذشته، یهود در کشورها پراکنده بوده، و تحت استیلاء مسیحیان و مسلمانان زندگی میکردند، و در شئون اجتماعی خودشان استقلال نداشتند.

«و گفته شده» مراد از کلمه «فوق» که در آیه ذکر شده، ظهور دین مسیح است بر دین تورات، بجهت اینکه دین مسیح مقرون بدلائل آشکار است، از جمله عیسی بدون پدر دنیا آمده و شعار آئین مسیحیت همین است، و نیز از اوان نوزادی سخن میگفت، و مردگان را زنده می نمود، و بالاخره زندگی درخشان او از آغاز، همراه و همدوش با معجزات بسیار بوده، و در جهان بشریت همواره درخشنده و تابان است.

این نظر در باره تفسیر آیه صحیح نیست، زیرا معجزات بسیار که از عیسی علیه السّلام بظهور رسیده، قایم بشخص او بوده، و پس از پایان زمان تبلیغ وی، وقایع خارق عادت که از او ظاهر شده، از جمله قصه تاریخی شمرده میشوند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۸

مانند معجزات موسی کلیم علیه السّلام، از قبیل عصا و دست درخشان، و معجزات دیگر، که از او بظهور رسیده، قائم بشخص او بوده است، و یگانه دلیل بر اثبات رسالت پیامبران و معجزات آنها شهادت آیات قرآنی است، و چنانچه متکی بتصدیق قرآن کریم نباشد، صحت هر یک از آنها قابل تردید خواهد بود.

دین اسلام یگانه آئین آسمانی است، که بر اساس ابدیت نهاده شده، و دعوت آن جهانی، و طنین آن اقطار عالم را فرا گرفته، و رسالت پیامبران را گوشزد عموم نموده، و پشتیبان آن آیات معجزه آسای قرآنی است، که همواره با جهان بشریت تماس دارد با بیانات منطقی، دانشمندان را دعوت مینماید، و با مثالهای ساده حقایق مرموز را مجسم نموده، و عموم مردم را بروش خداشناسی آشنا میسازد.

«ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَخِمْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ».

سعادت بشر در محور خود شناسی، دور میزند، که بداند اندیشه و خوی و کردارش زندگی جاوید او است، نا گزیر او را پیشگاه عدل الهی خواهد کشانید، آنگاه سیرت اندیشه و خوی او آشکار شده، فرمان پروردگار در باره وی اجراء خواهد شد.

«فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

بیگانگان از دین اسلام، پایه زندگی خود را بر ارضاء تمایلات و تامین خواسته‌های خود نهاده‌اند، و سعادت خود را در آن می‌پندارند، که عمری را با سایش بگذرانند، ولی غافل از اینکه برای آنان هرگز میسر نخواهد بود، زیرا بسیاری از پیش آمدها است، که مخالف میل و سبب تأثر خاطر میشود، و چاره پذیر نیست، و بر تقدیر که پس از کوشش بخواسته خود، نائل شود، ولی

وابسته بناگوازی دیگری است.

گذشته از اینکه برای تامین خواسته خود، چه بسا دیگران در مقام مزاحمت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۹ با او بر آیند، خواه ناخواه از آنان دفاع نموده، روزگاری را بخشم و ناکامی بسر میرد، و چنانچه محروم شود اندوهناک خواهد بود، این کیفر و عقوبت در باره کسانی است، که بیگانه از درک حقیقت بوده، و در برابر محروم شدن از خواسته‌ها وسیله‌ئی برای تسلیت خاطر خود ندارند.

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

بیان آنستکه، در نشئه رستاخیز پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السّلام، میتوانند باذن پروردگار، از بعض گناهکاران شفاعت نمایند، ولی بیگانگان از دین اسلام صلاحیت آنها ندارند، که از پیشگاه عدل الهی در باره آنان شفاعت و در خواست عفو شود، زیرا سیرت کفر و عناد سبب میشود که از هر گونه فضل پروردگار بی بهره شوند.

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ».

آمی گروهی که ایمان آوردند، و خودپرستی را وا گذاشتند، و به برنامه اسلام رفتار نموده، و وظایف اجتماعی خویش را انجام داده‌اند، در این جهان سعادت، زندگی خواهند نمود، و سیرت اندیشه پاک آنان هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار است، و سیرت اعمال صالحه و کردار نیک آنان، بصورت نعمتهای جاوید خواهد بود.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».

گروهی که دین آسمانی را بشرک آمیخته، و عیسی مسیح را فرزند پروردگار پنداشته و آئین مسیحیت را شعار خداپرستی میدانند از جمله ستمگران بوده و بسیاری از مردم را نیز گمراه مینمایند.

«ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ».

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، و از نظر تشریف تلاوت و خواندن آیات نامبرده را، نسبت بآفریدگار داده است، که: آنچه از آغاز زندگی عیسی مسیح، وقایع شگفت آوری را در باره او اجراء نمودیم، بجز از طریق وحی کسی بر آنها آگاهی ندارد، اینک بوسیله آیات قرآنی بر تو میخوانیم.

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۰

آیه در بیان چگونگی خلقت عیسی بن مریم است، در برابر دعوی گروهی که برای صحت آئین مسیحیت، که عیسی فرزند آفریدگار است، با رسول اکرم صلی الله علیه و آله احتجاج میکردند، «و آیه» بدو دلیل دعوی آنان را باطل نموده است.

۱- خلقت عیسی بن مریم مانند آفرینش آدم ابو البشر است، که بدون پدر و مادر آفریده شده است.

۲- عیسی باراده و خواست آفریدگار پدید آمده است، مانند سایر موجودات که بخواست پروردگار بعرضه هستی در آیند.

شرح این دلیل آنستکه جهان مادی بر اساس حرکت نهاده شده است، هر موجودی مرکب از اجزاء بیشمار است، که فاقد شعور و ادراک هستند، نه خود را درک مینمایند، و نه هدف خود را تشخیص میدهند.

با این حال همواره بسوی کمال مخصوص سوق داده میشوند، و بههدف نیز میرسند و منطق قرآن آنها تفسیر نموده، الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (۳۶-۸۳) تنها نیروی غیبی است، که هر موجودی را آفریده، و بسوی کمال نیز آنها سوق میدهد، یعنی هر پدیده‌ای بنیروی غیبی بوجود آمده، و بسوی کمال نیز رهسپار است، زیرا وجود آفریده اثر حیات آفریدگار و حرکت پدیده نیز اثر تدبیر او است، از این رو عامل وجود و حرکت هرگز از سنخ موجود مادی نیست، بلکه اثر نیروی غیبی است.

و از جمله آن فعالیت و حرکات سلولهای تشکیل دهنده جانداران است، زیرا همان نیروی غیبی است، که بصورت فعالیتها و حرکات سلولها خود نمائی مینماید.

نمونه ذیل این مطلب را روشن می‌سازد، مثلاً شیر خام که از آب و مواد کانی و غذائی خاک تشکیل یافته، چیزی جز ماده بیجان و بی‌خبر از خود نیست، پس چگونه می‌تواند مسیر خود را تشخیص داده، چند متر بطرف بالا حرکت کند، و نیز از صورت مادّی بیجان بصورت گیاه جاندار تغییر ماهیت دهد، از این رو عامل این حرکت و کمال چیزی جز نیروی حیاتی نیست، که یگانه عامل فعالیت‌های موجودات زنده است، که هر موجودی را بسوی هدف مشخص سوق می‌دهد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۱

یعنی نیروی غیبی است، که هر موجودی را بما وراء طبیعت (جهان ناپیدا) ربط داده، و بوسیله این منبع فیاض است که هر پدیده‌ای مسیر خود را می‌پیماید.

از جمله موجودات نباتی، که در نهاد آنها قابلیت رشد حیاتی سپرده شده، و از فرمان قوانین طبیعت مستثنی نیست، ماده تناسلی جانداران است، که بوسیله آن بقاء نسل و دوام نوع صورت می‌گیرد، ماده تناسل انسان مرگب از دو جزء است. «اسپر ماتوزوئید» و مادینه را «اوول» گویند این دو ماده فاقد شعورند، و از هدف خود بیخبرند، مانند مهره‌های که در دست راننده ماهر، بسوی هدفی مشخص در حرکتند.

این دو موجود، که دارای رشد نباتی هستند، هیچ یک به تنهایی قادر بادامه حیات و رشد نیستند، لا جرم برای بقای خود، از وجود یکدیگر باید استفاده کنند، روی این اصل، باز هم بدون هدف با یکدیگر ترکیب و آمیخته شده، و سلولی را بنام سلول تخم تشکیل می‌دهند.

این سلول تحت تدبیر نیروی غیبی بسوی هدف مشخص رهسپار میشود، و پس از پیمودن مراحل علقه و مضغه و نیز دمیده شدن روح، در آن موجود زنده دیگری با اختصاصات پدر و مادر بوجود خواهد آمد.

خلقت عیسی بن مریم علیه السلام نیز با مقدماتی توأم بوده، که در سایر افراد بشر بدون استثناء وجود دارد، مانند وجود عمران و حنه، و مریم و کفالت زکریا و سایر موهبت‌های معنوی، همگی سبب قابلیت مریم شد، که پروردگار این نعمت را بوی ارزانی فرماید. پس خلقت عیسی بدنبال علل و اسباب است، و بمشیت پروردگار آماده شده، که وجود کامل عیسی از آنها بظهور رسد. فقط، تفاوتی که در مسیر تولد عیسی علیه السلام وجود دارد، این است، که سلولی که در اثر تکون و رشد بعیسی تبدیل شد، فقط، از یک جزء تشکیل یافته بود، که عوامل تناسلی مریم است، و بنیروی غیبی یعنی باراده پروردگار تکمیل شد، و در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۲

جمله «كُنْ فَيَكُونُ» این رمز نهفته است، زیرا «کن» مثالی از تحقق مشیت الهی است، مانند آنستکه گفته شود: باش. «فیکون» مثالی از قبول موجود است، که هستی را پذیرفت، مانند گفتار و ارتعاش هوا که از یکدیگر جدا نیستند، اراده پروردگار نیز از تحقق آن در خارج جدائی ندارد و مانند فاصله فرضی است، که شکستن با شکسته شدن دارد، یعنی ایجاد پروردگار و وجود آفریده یکی است.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» هر آنچه در جهان آفرینش است پرتوی از اشعه و مثالی از صفات پروردگار است، و اضافه ربّ بضمیر از نظر شریف است، که ای رسول گرامی پروردگارت که تو را آفرید، پرتوی نیز بر جهان خلقت تا ابد افکند، جهانی که ابدیت و نظم یکنواخت در آن است، مسطوره‌ای از ابدیت، و کمال صفات آفریدگار تو است، و هرگز شایسته نیست خردمندی در باره خلقت جهان، و از جمله آن آفرینش عیسی است، تزلزلی در خاطر خود راه دهد.

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین زنان جهان خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه همسر فرعون است.

و نیز در کتاب درّ منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از همه زنان جهان، چهار تن برگزیده شده‌اند آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه «وَمُصِّدًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود فاصله زمان داود و عیسی بن مریم چهار صد سال بوده و شریعت عیسی بر آن بود، که مردم را بسوی خداپرستی رهبری نماید و نیز آنچه نوح پیامبر و ابراهیم و موسی بآنها سفارش نموده‌اند و کتاب انجیل بر عیسی نازل شده و مانند سایر پیامبران از او نیز پیمان گرفته شد و در انجیل نیز در باره قیام بوظیفه او درخشان، ج ۳، ص: ۹۳

و امر بمعروف و نهی از منکر سفارش شده و محرمات را حرام دانسته، و آنچه حلال بود جایز شمرده، و در آن نیز پند و موعظه بسیاری است و قصاص در باره قتل عمدی و سایر حدود و کیفر در انجیل نبوده، و از جمله برای ورثه متوفی سهم ارث در نظر گرفته نشده، و احکامی از تورات که بر بنی اسرائیل دشوار بود تخفیف داده شد، و آیه (وَلَا جُلٌّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ) نیز عیسی پیروان خود را امر میکرد، که تورات را تصدیق نموده و از احکام آن پیروی نمایند.

در کتاب اکمال صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پروردگار عیسی را برانگیخت و حکمت و علوم پیامبران را بوی بیاموخت، و کتاب انجیل را بر وی فرستاد، و او را بسوی بنی اسرائیل و بیت المقدس اعزام داشت، که مردم را بیگانگی پروردگار بخواند، بسیاری از بنی اسرائیل انکار نمودند، و پس از آنکه از ایمان آنان ناامید شد، از خدا خواست، که معجزه دیگری بآنان ارائه فرماید، ولی سبب لجاج بنی اسرائیل شد، و سی و سه سال دوران زندگی خود، مردم را بسوی خداپرستی خواند، تا آنکه یهود در صدد قتل او بر آمده، و چنان پنداشتند، که او را دستگیر نموده و کشته و دفن کردند، و برخی گمان بردند که او را بدار آویخته ولی پروردگار عیسی را از آزار یهود و هم چنان از خطر قتل، او را ایمن داشت، و امر عیسی را بر آنان مشتبه کرد، و بوی دست نیافتند، نه بر قتل او و نه بدار آویختن وی، زیرا بر حسب آیه، پروردگار او را بمقام قرب خود بالا برد.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که عیسی باصحاب خود مزده داد هنگامی که پروردگار او را بسوی خود بالا برد، و اصحاب او دوازده تن بودند، هنگام غروب نزد او بوده آنها را داخل اتاقی نمود، و در چشمه‌ئی که در گوشه اتاق بود رفت، و بحوارین فرمود، که پروردگار بمن وحی نمود، که مرا بسوی خود بالا خواهد برد و از آزار یهود مرا ایمن بدارد، و هر که از شما بهیئت من در آید کشته و بدار آویخته خواهد شد، و در بهشت همنشین من خواهد بود پس جوانی از حواریین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۴

عرض کرد من هستم و این بلا را می‌پذیرم، حضرت فرمود بلی تو همان هستی، و بشخص دیگر فرمود که پیش از آنکه سپیده صبح بدمد، دوازده بار مرا انکار خواهی نمود، عرض کرد یا نبی الله من هستم حضرت فرمود: چون در باره خود هم چه گمان میکنی پس تو همان کسی هستی که مرا انکار خواهی کرد، و سپس عیسی بحواریین گفت بعد از من بسه فرقه متفرق خواهند شد، دو فرقه از آنها در آتش دوزخ، و فرقه دیگر که پیرو شمعون باشند بیگانگی پروردگار معتقد بوده و از اهل بهشت خواهند بود، و سپس پروردگار عیسی را بالا برد در حالیکه حواریین بوی نگاه میکردند، و در همان شب یهود در جستجوی عیسی بر آمد، همان جوان را که عیسی بوی خبر داده بود که مرا دوازده بار انکار خواهی کرد گرفته و نیز جوان دیگر را که شبیه عیسی بود دستگیر نموده و او را کشته و بدار آویختند، و آن دیگری نیز در همان شب دوازده بار عیسی را انکار کرد.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: عیسی بن مریم بآسمان بالا برده شد در حالی که لباس پشمین در برداشت، که آنرا مریم برای وی ریسته و بافته و دوخته بود، و پس از آنکه بآسمان بالا رفت نداء رسید ای عیسی بیفکن از تن خود زینت و آرایش دنیا را.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که در اثر آن هرگز حاجت بلباس نخواهد داشت.

در کتاب عیون روایت شده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: امر هیچ یک از پیامبران بر مردم مشتبه نشده است، جز امر عیسی بن مریم زیرا از زمین بالا برده شد هنگامی که زنده بود و روح او در میان آسمان و زمین قبض شد و پس از بالا بردن او روح بوی باز

گشت و این است مفاد: اذ قال الله يا عيسى ائني متوفيك ورافعك.

مفسر گوید: از سیاق آیات و نیز از روایات که در این باره از اهل بیت علیهم السلام و نیز از طریق اهل سنت رسیده و نظر بروایات دیگر که در خصوص نزول عیسی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۵

از آسمان هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام وارد شده که با وی بیعت خواهد نمود، و با او بنماز خواهد ایستاد، استفاده میشود و محتمل است که بالا بردن عیسی از این جهان در حال حیات بود، یعنی با روح و بدن جسمانی بالا برده شده و بدون اینکه بوسائل زندگی طبیعی نیازمند باشد، بمشیت پروردگار زنده خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۶

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۱ تا ۶۳] ... ص: ۹۶

اشاره

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

خلاصه ... ص: ۹۶

پس هر که در باره خلقت عیسی با تو در مقام جدال و عناد بر آید پس از اینکه بوسیله وحی بتو تعلیم نمودیم و بچگونگی ولادت او آگاهی یافتی پس بگو ای رسول گرامی بیائید ما و شما و نیز فرزندان و زنان خود را برای نفرین به همراه آورده سپس بدرگاه پروردگار نفرین نموده تا اینکه دروغگو و کافران را بعد از خود گرفتار نماید (۶۱).

این داستان بحقیقت سخن حق است و جز آفریدگار یکتا، پروردگاری نیست و خدا است که بر همه چیز قادر و توانا است و بهمه حقایق دانا است (۶۲)

پس چنانکه این گروه برای نفرین حاضر نشده و از قبول حق رو بگردانند پروردگار از راز دل‌های آنان آگاه است (۶۳)

شرح ... ص: ۹۶

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۷

(شأن نزول آیه) گروهی از مسیحیان اهل نجران بمدینه آمده، حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند، برای اینکه در باره شخصیت عیسی بن مریم گفتگو نمایند، که چگونه بدون پدر دنیا آمده، جز آنستکه آفریده و فرزند آفریدگار است، و در این دعوی احتجاج می نمودند.

چون آیات قرآنی در باره آفرینش عیسی دلائلی را تذکر داده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بدین اسلام دعو... نموده، فرمود: اساس آن بر یگانگی آفریدگار جهان است، و نیز عیسی مسیح فرزند مریم بنت عمران بوده، پروردگار باراده خود او را از مریم صدیقه آفرید، با توجه باین بیان هر منصفی تصدیق خواهد نمود.

ولی چون منظور آن گروه مسیحیان از احتجاج کسب دانش و خداشناسی نبود، باین بیان در باره یگانگی آفریدگار و اینکه عیسی

مسیح مخلوق است، متقاعد نشدند، بلکه احتجاج آنان بر اساس لجاج و اسرار در باره آئین مسیحیت بود.

و بر حسب آیه بر رسول اکرم دستور داده شد، که آن گروه را برای نفرین بیکدیگر و حکمیت پروردگار دعوت نماید.

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» در این آیه دستور تشکیل کنگره، و اجراء مراسم نفرین داده شد، در یک طرف رسول اکرم و اهل بیت وی، و طرف دیگر گروه مسیحیان و هر دو گروه:

مدعی حق و آن دیگر مدعی باطل، برابر یکدیگر ایستاده با تضرع، از پروردگار جهان در خواست نمایند، که هر که در باره یگانگی آفریدگار و شخصیت عیسی مسیح، بر خلاف حقیقت معتقد است، پروردگار بر آن گروه غضب فرماید، و آنان را از بزرگسالان و کلان بهلاکت افکند، و نسل آنان را از زمین براندازد.

بر حسب روایات متواتر از طریق شیعه و اهل سنت، چنانستکه رسول اکرم دو فرزند خود حسن و حسین و دختر خود فاطمه زهراء و دیگر علی بن ابی طالب علیهم السلام را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۸

بهمراه آورد، و بعضویت معرفی نمود، و برای اجراء مراسم نفرین و اثبات حق شرکت داده.

گروه مسیحیان که بمنظور احتجاج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بمدینه آمده بودند نیز در آن صحنه حاضر شدند.

از آیه شرائط چندی در باره عضویت هر یک از دو گروه، (مدعی حق و منکر آن) و نیز در باره اجراء مراسم نفرین، استفاده میشود.

۱- بر حسب آیه «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» هر یک از اعضاء هیئت اجتماع که رسول اکرم بدستور آیه معرفی نمود، عالم به شخصیت عیسی مسیح بوده، و کاملاً آشنا بمعارف الهی و اصول توحید میباشند.

زیرا آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعضاء هیئت اجتماع را عالم بحقیقت امر و قائم بدعوی حق معرفی نموده است.

بدینجهت شایسته آنند در باره امری که وظیفه رسول اکرم است، یعنی دعوت بحق، و نفرین بمدعیان باطل شرکت نمایند، و در باره انجام رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد عضویت داشته، و بنفرین آنان پروردگار بطلان آئین مسیحیت را تا پایان جهان آشکار فرماید.

۲- کلمه «وَ أَنْفُسَنَا» علی بن ابی طالب را بمنزله روح و روان رسول اکرم معرفی نموده، و سمت دعوت بحق و نیز نفرین بخصم را بطور اشتراک بهر دو داده است.

زیرا مفاد «ندع أنفسنا» آنستکه هر یک از رسول اکرم، و علی دیگر را، برای شرکت در دعوت بحق و نفرین بدشمن دعوت نماید،

زیرا شخص خود را دعوت کند برای انجام امری معنا ندارد، و نیز بر حسب جمله: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا» در باره معرفی

اعضاء دیگر هیئت اجتماع علی بن ابی طالب نیز شرکت داشته، که او فاطمه زهراء و حسن و حسین را خوانده، و معرفی نماید، و

برای علی علیه السلام شرافت و فضیلتی است، که حدی نمیتواند برای آن تصوّر نمود، زیرا در باره انجام انوار درخشان، ج ۳، ص:

۹۹

وظیفه رسالت شرکت داشته است.

۳- در باره اعضاء کنگره نخستین بار، بفرزندان رسول اکرم تصریح شده، «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» و سپس عضویت فاطمه زهراء «وَ نِسَاءَنَا» ذکر

شده، گواه استقامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عقیده و قیام او بحق است، که کودکان خردسال و دختر خود را در

این صحنه مبارزه بهمراه آورده، و در اثر تضرع، و شکستگی خاطر آنان، هنگام نفرین در پیشگاه پروردگار، خصم را در آستانه

هلاکت در آورد، و افکار مسیحیان را باین حقیقت مرموز جلب کند، چنانکه پس از تشکیل کنگره، و حضور رسول اکرم و سایر

اعضاء وی، چون مسیحیان آن منظره درخشان رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین فرزندان او را، با دیده عبرت نظاره

نموده، ناگهان بر خود و بر پیروان خویش بیمناک شده، از قبول مباحله (نفرین)، با مدعیان حق در پیشگاه آفریدگار خودداری

نمودند، و بحکم فطرت استناد نموده از رسول اکرم امان خواستند، و از محاجه خود صرف نظر نموده و طریقه مسالمت را پیش

گرفته، پرداخت جزیه را برای همیشه پیشنهاد کردند.

۴- دو فرزند کودک حسن و حسین را بعضویّت معرفی نموده، در صورتی که کلمه «أَبْنَاءَنَا» جمع است، و بر دو فرزند گفته نمیشود، جز از نظر اینکه فرزندان رسول اکرم منحصر است بآن دو پسر هم چنانکه بر حسب کلمه «وَأَسَاءَنَا» فاطمه زهرا را معرفی نموده، که از نظر تصادف منحصر بفرد بوده است.

۵- شرط عضویت برای هیئت مدعیان حق، آنستکه کودکان خردسال حسن و حسین و بانوان نیز شرکت داشته باشند، ولی مسیحیان گروهی را از بزرگسالان معرفی نموده شرکت کنند، زیرا محاجه با کودکان و بخطر افکندن آنان بر خلاف فطرت و منطق اسلام است، و نیز هر یک از دو طرف دعوی باید بهیئت اجتماع باشند.

۶- هر یک از علی و فاطمه و حسن و حسین را، عضو خانواده رسول، و آل محمد معرفی نموده است، و قرینه است، برای آیه: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۰

اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ۳۳-۳۳) در این آیه روی خطاب برسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین است و به هر یک طهارت ذاتی (اعتقادی و خلقی و عملی) ارزانی فرموده، و آنان را اهل بیت طهارت معرفی نموده است.

«ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» مراسم نفرین، و تأثیر حتمی آنرا بیان نموده است، که هر یک از دو طرف دعوی باید بهیئت اجتماع باشند، و گروهی که مدعی حقند در برابر گروه مدعی باطل ایستاده، بیکدیگر نفرین کنند، و چنانچه طرف دعوی منحصر بفرد باشد، کلمه «الْكَافِرِينَ» صدق نمی‌کند، پروردگار وعده فرمود که نفرین رسول اکرم و اهل بیت او را، در باره مدعیان باطل بطور حتم سبب هلاکت آنان قرار دهد، گفته شده که مفاد «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» آنستکه برای انجام مباحله (نفرین بخصم) هر دو طرف باید بهیئت اجتماع باشند، طرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و افرادی از مسلمانان، و در طرف دیگر گروهی از مسیحیان قرار گیرند، اما عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در باره تعیین اعضاء و اجراء مراسم، به این که فقط دو فرزند خود و فاطمه و علی بن ابی طالب را بهمراه آورده، از نظر تصادف بوده، که جامعه ایمان بر آنان انطباق داشته، و در آیه نظر بخصوصیت افراد نداشته است.

از آیه پاسخ این گفتار استفاده میشود، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای انجام رسالت در این مورد اهل بیت خود را که آیه «مَنْ بَعِدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آنها را عالم معرفی نموده است، باید شرکت دهد، و آن افراد بخصوص با رسول اکرم در یک صف ایستاده جامعه مسیحیان را بدین اسلام دعوت نمایند، و در اثبات حق باستناد نفرین بدشمن نیز با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت نمایند.

بدیهی است هرگز فردی از جامعه اسلام هم چه لیاقت و شایستگی را ندارند که در انجام وظیفه رسول اکرم شرکت نمایند، زیرا آنان پیروان دین اسلام، و تابع حق و حقیقت هستند، نه مدعیان حق.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ «۱» الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(۱) قصص قصه و حکایت و سرگذشت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۱

آیه تأکید بآنستکه، آنچه در باره عیسی بن مریم گفته شد، که آفریده پروردگار و فردی شایسته از بشر است، صحیح و انکار ناپذیر است.

زیرا هرگز معبودی، جز آفریدگار جهان شایسته پرستش نیست، و آنچه پیروان آئین مسیحیت، در باره عیسی و تثلیث پنداشته باطل و مخالف عقل است، زیرا آفریدگار جهان یکتا و بیهمتا و صفات او واجب و عین ذات او است و چنانچه کثرت در صفات او راه

یابد، و یا زیاده بر ذات او باشد، لازم آن فقدان و نقص است، و ماندی نیز برای او تصوّر نمی‌رود، زیرا فرض فرد دیگر لازم آن جدائی از آن موجود، و محدودیت است بلکه آفریدگار یکتائی است که همه آفریده‌ها پرتو اویند، و بر آنها احاطه قیومیّه دارد. «الْحَكِيمُ» نظم یکنواخت جهان گواه است، که هرگز آفریده‌ئی در تدبیر آن شرکت نخواهد داشت، و مثالی از حکمت او است، که تا ابد در محور او دور میزند.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ».

چنانچه این گروه مسیحیان، از حکمت پروردگار نیز سر بیچند، و بنفرین حاضر نشوند، ناگزیر طریقه مسالمت پیش خواهند گرفت.

اتخاذ این روش، بمنظور آنستکه شرک و تثلیث را که آئین مسیحیت است، در جامعه بشر گسترش دهند و بنام خداپرستی مردم را سرگرم نمایند.

در کتاب عیون از جمله سؤالات مأمون از حضرت رضا علیه السلام آنستکه چه دلیل است از قرآن بر خلاف علی بن ابی طالب حضرت فرمود: آیه و آنفسنا مأمون عرض کرد: چنانچه کلمه و نساتنا نبود حضرت فرمود: اگر کلمه اَبْنائنا نبود.

«مفسر گوید» کلمه آنفسنا دلالت دارد بر اینکه پروردگار علی بن ابی طالب را بمنزله شخص رسول اکرم معرفی نموده است، و گفتار مأمون که اگر کلمه نساتنا نبود، یعنی کلمه نساتنا، قرینه آنستکه مراد از آنفسنا مردان مقابل بانوان و زنان است، و در آن فضیلتی برای علی بن ابی طالب نخواهد بود، ولی کلمه اَبْنائنا قرینه ایستکه مراد از کلمه آنفسنا مردان نیست، زیرا موردی برای نامبردن پسران نبود، بلکه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۲

شاهد آنستکه علی بن ابی طالب بمنزله شخص رسول خوانده شده است.

در کتاب عیون از حضرت رضا علیه السلام روایت شده در مجلسی که علماء با مأمون خلیفه عباسی گفتگو میکردند، و در باره امتیاز عترت رسول اکرم از سایر مسلمانان صحبت در میان بود، بعضی از حاضرین از حضرت سؤال کردند، آیا پروردگار در قرآن اصطفاء را تفسیر نموده، حضرت فرمود، اصطفاء را در امور ظاهری بجز در باره امور معنوی در دوازده مورد ذکر نموده است.

حضرت چند مورد را بیان فرمود، و مورد سوّم هنگامی است، که نیکان از خلق خود را امتیاز و فضیلت داد، و امر فرمود: برسول اکرم که با خصم مباحله کند. در آیه «فَمَنْ خَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» دانشمندان که در آن مجلس حضور داشته گفتند مراد از کلمه آنفسنا رسول اکرم است.

حضرت فرمود: اشتباه کردید، بلکه مراد علی بن ابی طالب است، و شاهد آنستکه رسول اکرم فرمود: بسوی قبیله بنو ولیعه خواهم فرستاد، کسی را که مانند خودم باشد، و مراد علی بن ابی طالب بوده، و او را بآن ناحیه فرستاد، و مراد از کلمه اَبْنائنا حسن و حسین است، و مراد از کلمه نساتنا فاطمه و این شرافتی است، برای چهار نفر عترت رسول صلی الله علیه و آله، و هرگز فردی از جامعه اسلام بر آنان در فضیلت سبقت نخواهد یافت و آیه علی را بمنزله شخص رسول اکرم قرار داده است.

در تفسیر عتاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود از امیر المؤمنین علی علیه السلام، سؤال شده، که قسمتی از فضایل خود را بیان کند، حضرت بعض وقایع را فرمود، سپس عرض کردند، در باره فضیلت خود زیاده بفرماید.

حضرت فرمود، گروهی از اهل نجران که پیروان آئین مسیحیت بوده نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمده، که در باره عیسی بن مریم صحبت نمایند.

پروردگار نیز آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ» را نازل فرمود: و بدستور آیه رسول اکرم، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه دخترش را بهمراه خود بخارج مدینه آورد، و رسول اکرم بر حسب آیه دستهای خود را بسوی آسمان بالا انوار درخشان،

برد، و انگشتان خود را گشود و گروه مسیحیان را برای نفرین بیکدیگر خواند.

حضرت صادق فرمود: که حضرت باقر علیه السّلام میفرمود، مباحله و نفرین بیکدیگر چنانستکه انگشتان دو دست خود را در هم نموده، و بسوی آسمان بالا-ببرد، و چون گروه مسیحیان رسول اکرم و هم‌رهان او را دیدند، بعضی آنان بدیگری گفتند: بخدا سوگند، چنانچه این شخص از جانب خدا پیامبر باشد، در اثر نفرین او هم ما هلاک خواهیم شد، و چنانچه پیامبر نباشد، پیروان و قبیله او ما را کافی است، از این جهت از احتجاج خود با رسول اکرم منصرف شدند.

در کتاب صحیح مسلم از عامر از سعد بن ابی وقاص روایت نموده، که معاویه ابن ابی سفیان از سعد سؤال کرد، که برای چه در باره ابو تراب (علی علیه السّلام) بد گوئی نمی‌کنی.

سعد گفت هر وقت متذکر می‌شوم، سه فضیلت را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره علی بن ابی طالب گفته است، هرگز باو بد گوئی نخواهم نمود، چنانچه یکی از آن سه فضیلت برای من بود، بهتر بود از همه احشام و اغنام، دو فضیلت را در روایت نقل نموده است.

از جمله آنها آنستکه هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» نازل شد، رسول اکرم علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را خواند، برای اینکه در باره مسیحیان نفرین کنند و گفت بار الها این گروه اهل بیت من هستند.

در کتاب درّ منثور روایت شده هنگامی که آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و دو فرزندان خود حسن و حسین را به‌مراه آورد، برای اینکه با مسیحیان نجران نفرین کنند، جوان یهودی بگروه مسیحیان گفت، در زمان گذشته گروهی از تبه‌کاران (اصحاب سبت) بصورت بوزینه در آمدند، از این جهت با این شخص احتجاج نموده، حاضر بنفرین نشوید مسیحیان گفتار او را پذیرفته منصرف شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۴

در باره آیه مباحله، و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب دستور آیه، علی و فاطمه و حسن و حسین را برای احتجاج و نفرین نمودن با مسیحیان نجران به‌مراه خود آورد.

زیاده بر پنجاه طریق از صحابه و تابعین مانند حسن بن علی علیهما السّلام، و سعد وقاص و عثمان بن عفّان و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس و عبد الرحمن بن عوف و جابر بن عبد الله و ابا رافع و انس بن مالک واقعه را نقل نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۸۰] ص: ۱۰۵

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱) وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا

بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تَوْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴) وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶) إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبَهُمْ مِنْ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

مَا كَانَ لِيَشِيرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِنِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۶

خلاصه ص: ۱۰۶

ای اهل کتاب بیائید از آن کلمه حق که ما و شما بر آن عقیده داریم و آنرا صحیح میدانیم پیروی کنیم که بجز آفریدگار یکتا را پرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و برخی دیگری را بخدائی نپنداریم و تعظیم نمائیم و چنانچه از قبول حق رو بگردانند بآنها بگوئید که ما فقط در باره خدای یکتا سر تسلیم فرود آوریم (۶۴).

ای اهل کتاب چرا در باره آئین ابراهیم با یکدیگر لجاج کنید در صورتی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده، آیا بگفتار خود تعقل و اندیشه ندارید. (۶۵)

گیرم در آنچه میدانید جدال با یکدیگر روا باشد چرا در آنچه عالم نیستید باز گفتگو و جدل نمائید خدا بر همه چیز دانا ولی شما نمیدانید باید بیاموزید (۶۶)

ابراهیم پیرو آئین یهود و نصاری نبود بلکه پیرو دین حنیف اسلام و پرستش انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۷

خدای یگانه بود و از گروهی که بخدا شرک آرند نبود (۶۷).

نزدیکترین مردم بابرهمیم کسانی هستند که از آئین او پیروی نمایند و این رسول گرامی و پیروان او مسلمانانند و خدا دوستدار پیروان او (اهل ایمان) است (۶۸)

گروهی از اهل کتاب انتظار آنرا دارند که شما را گمراه کنند و هرگز جز خود را گمراه ننموده و بآرزوی خود نخواهند رسید و این را نمی فهمند (۶۹).

ای اهل کتاب چرا آیات پروردگار را انکار مینمائید در صورتی که بصدق آنها اقرار دارید. (۷۰)

ای اهل کتاب چگونه حق را بیاطل مشتبه سازید یا نتوانید حق را پنهان کنید در صورتی که بصدق آن آگاه بوده و اقرار مینمائید. (۷۱)

گروهی از اهل کتاب گویند که بدین اسلام و کتابی که برای مسلمانان فرستاده شد، در اول روز بنیرنگ تصدیق نمائید و آخر روز انکار نمائید شاید بدین حیلہ آنها نیز از دین اسلام باز گردند. (۷۲)

هرگز ایمان نیاورید مگر بآن کس که پیرو دین و آئین شما باشد بگو ای رسول گرامی راه سعادت راهی است که خدا بنماید و رهبری فرماید و بامتی دیگر شریعت اسلام و کتاب مانند قرآن کریم را عطا فرماید تا آنکه با شما در پیشگاه پروردگار احتجاج نمایند بگو ای رسول گرامی فضل و رحمت بخواست پروردگار است بهر که خواهد و شایسته بدانند ارزانی فرماید و رحمت او بی

نهایت و به همه امور دانا و احاطه دارد. (۷۳)

هر که را مشیت او قرار گیرد مخصوص بفضل و رحمت خود فرماید زیرا که خداوند را فضل و رحمت بی نهایت است. (۷۴)
 بعض اهل کتاب (نصاری) چنان درستکارند که اگر مال بسیاری بآمانت بسیاری آن را باز دهند و بسیاری دیگر (یهود) با آن اندازه نادرستند که چنانچه بآنها دیناری بآمانت دهی از بر گردانیدن آن خودداری نمایند جز آنکه باصرار از آنها بستانی بدین نظر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۸

که گویند برای ما پیروان تورات، بهر وسیله خوردن مال دیگران گناهی ندارد و این سخن گزاف را بتورات نسبت دهند در صورتی که میدانند که بخدا دروغ نسبت میدهند. (۷۵)

آری هر که بعهد خود وفاء کند و از گناهان پرهیزد (هر که باشد دوست خدا خواهد شد) زیرا پروردگار پرهیزکاران را دوست میدارد. (۷۶)

آنان که عهد و پیمان خدا و سوگند خود را ببهاء اندک بفروشدند آنان از نعمتهای جهان دیگر بی بهره‌اند پروردگار نیز نظر رحمت بآنان نخواهد فرمود و بعقوبتهای دردناک گرفتار خواهند بود. (۷۷)

همانا برخی از یهود خواندن تورات را تغییر میدهند تا آنچه از پیش خود خوانده‌اند از تورات محسوب دارند و هرگز آن تحریف شده کتاب آسمانی نخواهد بود و گویند این آیات از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از جانب پروردگار نیست، و با اینکه میدانند تحریف شده خود آنها است، باز بخدا دروغ نسبت میدهند. (۷۸)

هرگز کسی که پروردگار ویرا پیامبری برگزیند و کتاب و حکمت و نبوت بخشد، هرگز مردم را پیرستش خود دعوت نکند، بلکه پیامبران مردم را بخداشناسی و خداپرستی میخوانند، هم چنانکه دانشمندان یهود و نصاری بدیگران این حقیقت را میآموزند، و نیز همواره میخوانند. (۷۹)

و نیز هرگز پیامبری مردم را دعوت نخواهد نمود که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود خوانند چگونه تصور می‌رود که مردم را بکفر خواند پس از آنکه بخدای یگانه ایمان آورده باشند. (۸۰)

شرح ص: ۱۰۸

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا» (۱) «إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و طریق احتجاج را تعلیم نموده است، که مسیحیان را بحقیقت

(۱) تعالوا از علو گرفته شده تادب در مقام گفتگو است

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۹

خداپرستی آشنا نموده، و آنان را بخطأ آئین خودشان متوجه بنما.

باین بیان کلمه و حقیقتی که مورد اقرار و تصدیق هر دو طرف یعنی دین اسلام و آئین مسیحیت است، عبارت از یگانگی و بیهمتائی آفریدگار جهان است، که همه موجودات را آفریده، و از نیستی پدید آورده، و جز او آفریدگاری نیست، یعنی چیزی در آفرینش موجودات جهان با آفریدگار شرکت نخواهد داشت، زیرا شرکت در باره تدبیر جهان فرع آنستکه پروردگار او را آفریده، و شریک خود قرار داده باشد، و آثاری که از شریک بظهور میرسد، بموهبت آفریدگار خواهد بود پس شرکت موجودی در تدبیر جهان تصور نمیشود.

زیرا ربوبیت عبارت از تدبیر در باره آفریده‌ها است به این که هستی آنها را باقی بدارد، و ادامه دهد، و نیازهای پی در پی آنها را بر

آورد، و هر یک را بکمال مناسب برساند، از این جهت تدبیر و پرورش موجودات فعل جهان آفرین است، تنها او شایسته پرستش است، و جز او مستحق ستایش نخواهد بود.

«أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» تفسیر معنای «کلمه» است که بجز آفریدگار هیچ موجودی را پرستش ننمائیم و جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» استثناء نیست، بلکه کلمه «إِلَّا اللَّهَ» بدل است و یک نسبت سلبی دارد، یعنی جز آفریدگار را پرستش ننمائیم، و بمنزله «لا نعبد غیر الله» میباشد و بکلمه «إِلَّا» گفته شده، از نظر آنستکه مفاد آن حرف و ربط محض است، یعنی کلمه «إِلَّا» معنای مستقل ندارد، و کنایه از اینکه موجودات جهان بقیاس آفریدگار ربط محض هستند مانند سایه و آفتاب و حرف بقیاس اسم است، باین جهت بکلمه غیر گفته نشده، زیرا غیر صفت مشبهه و دارای معنای اسمی است.

و در باره کلمه اخلاص «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیز همین بیان گفته میشود، و مفادش آنستکه جز آفریدگار معبودی مستحق پرستش نیست، هم چنانکه مرام و هدف پیامبران رهبری مردم است بیکتاپرستی، زیرا وجود جهان آفرین بدیهی و قابل ارشاد و رهبری نیست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۰

«وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا» تأکید جمله متصله است، یعنی معتقد بیگانگی آفریدگار باشیم، تا آنکه تنها او را ستایش نمائیم، زیرا چنانچه برای او شریک پنداریم، گرچه هرگز آنرا پرستش ننمائیم، ولی باز هنگام پرستش که پیرو دگوار اختصاص داده شود، نه برای شریک، این خود شرک اعتقادی و عملی است.

زیرا بر حسب تحلیل، چنانستکه آفریدگار را ستایش نموده، نه آن شریک دیگر را، و این خود عین شرک است.

«وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» از نظر اینکه آئین مسیحیت بر تثلیث واحد و یا حلول در فردی از بشر است از جمله شرط یکتاپرستی، آنستکه هرگز فردی از بشر مانند عیسی بن مریم مورد ستایش قرار نگیرد، زیرا افراد بشر از یک نوع بوده، و هر یک بمنزله بعضی آن هستند، و از لحاظ حاجت و موهبت‌های طبیعت یکسانند.

در این صورت چنانچه کسی فردی از بشر را بر بوییت اتخاذ نماید، و در برابر اراده او از خود سلب حریت کند، مانند آنستکه با اینکه آن فرد در برابر نظم جهان محکوم است بر خلاف حکم خرد او را مدبر نظام عالم بداند.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» و چنانچه با این احتجاج که فطرت نیز بر آن گواه است، حقیقت را نپذیرفتند در این صورت بآنان اعلام نما، که ما آفریدگار جهان را چه در ذات و چه در صفات یگانه و بیهمتا میدانیم، و بجز او را پرستش نمی‌نمائیم «۱».

و هرگز برای او شریک و مانند قرار نداده، و عیسی بن مریم را آفریده

(۱) آئین مسیحیت بنام یگانه پرستی است ولی خدای یگانه را اقاییم سه گانه میدانند ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح و یا ذات و علم و حیات مانند انسان حی عالم که در خارج یکی است ولی پس از تحلیل انسان ۲- حیات ۳- علم است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۱

و فردی از بشر و رسول و فرستاده پروردگار میدانیم.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُخَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیه برای توبیخ اهل کتابست، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یهود و نصاری احتجاج نماید که چگونه یهود برای اثبات صحت آئین خود، ابراهیم خلیل را پیرو طریقه یهود پندارند، هم چنانکه مسیحیان نیز باین نظر بابراهیم استناد نموده، و او را پیرو آئین نصرانیت میدانند، در حالی که آشکار است، که دین تورات و انجیل بعد از زمان ابراهیم فرستاده شده است.

و چگونه تصور میرود که ابراهیم پیرو دین یهود و یا تابع آئین مسیح باشد، بلکه از نظر اینکه طریقه همانا خداشناسی و خداپرستی است، و همه پیامبران همین راه را پیموده‌اند، از اینجهت نخستین پرچمدار خداپرستی و بنیاد گذار آن، ابراهیم خلیل علیه السلام

است و هیچ یک از احکام دین حنیف ابراهیم نسخ پذیر نیست و در دین تورات و انجیل نیز تنفیذ شده است. «ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یهود و نصاری از نظر اختلافی که در دین و آئین دارند، همواره در مقام اعتراض بیکدیگرند.

از جمله در اثر اینکه ابراهیم خلیل پیامبر و افتخار بنی اسرائیل است، یهود او را پیرو دین تورات پندارند، مسیحیان نیز او را هم کیش دانسته، و این جز عصیّت و جهالت نیست.

و نیز در باره عیسی مسیح یهود از نظر لجاج پیامبری او را انکار نموده، بگمان اینکه دین تورات نسخ پذیر نیست. و نصاری در باره وی غلوّ نموده با اینکه او را فرزند مریم خوانند، مخلوق بودن او را انکار دارند، و بر بوییت وی قائل هستند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۲

ولی خدا میداند، که دین ابراهیم خلیل بر اساس توحید و یکتاپرستی است، و شالوده سایر دیانت‌های آسمانی میباشد، و تفاوت آن با دین تورات و انجیل تنها در وظایف عملی است، که بر آن افزوده شده و گر نه در ارکان دین اختلاف ندارند. یهود گمان برند که تنها دین آسمانی دین تورات است و نسخ پذیر نیست، و هم چنان مسیحیان گمان کنند، که دین انجیل آئین خداپرستی است و نسخ پذیر نیست.

«ما كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا» (۱) مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

بنای آیه بر گواهی در باره ابراهیم خلیل است، که از انحرافات که بصورت خداپرستی در دین تورات و انجیل آمده ساحت او منزّه است از آنها، زیرا آئین او خداپرستی خالص، و اساس دین تورات و انجیل آسمانی است، و احکام شریعت وی در سایر دیانت‌های آسمانی تنفیذ شده است، مانند غسل جنابت و سلام گفتن بیکدیگر و وظایف بسیاری دیگر، و هیچ یک از احکام شریعت او نسخ پذیر نیست، و در دین تورات و انجیل نیز احکام و وظایفی افزوده شده است.

و بر حسب آیه: «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ» (۷۸) ابراهیم خلیل پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلام نام نهاد، و شالوده دین و احکام اسلام، و مبنای عظمت آنرا پی ریزی نموده، مانند بناء کعبه و مراسم حجّ که از شعار اسلام گشت.

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ».

آیه مبنی بر سپاس و مدح ابراهیم خلیل علیه السّلام پیشوای جامعه توحید است، که تنها پیروان او بر اساس توحید هستند، و دین آنان مورد رضایت و خشنودی پروردگار است.

و از طریقه یهود و آئین مسیحیت، که آمیخته بشرک است، تخطئه نموده،

(۱) حنیف کسی است از طریق عدل و وسط راه بپیماید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۳

و آندو را مخالف دین حنیف ابراهیم معرفی نموده است.

از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که طریقه او اسلام و توحید خالص است، و اهل ایمان نیز پیروان او و طریقه ابراهیم علیه السّلام هستند، و بمنظور بزرگداشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برای فضیلت اهل ایمان هر یک را بطور انفراد نامبرده، ولی آنان را پیروان ابراهیم علیه السّلام نخوانده است، در ذیل آیه بجامعه ایمان مژده داده است که پروردگار سرپرست آنها است، و همواره آنان را بسوی سعادت سوق میدهد و آندو گروه که از طریقه یکتاپرستی منحرف شده، آئین آنان را کفر نامیده است.

«در کتاب کافی» از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ» فرمود مراد از «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اوصیاء رسول علیهم

السلام و پیروان آنان هستند.

«وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّوكُمْ» بعض از دانشمندان اهل کتاب، زیاده بر اینکه در اثر عناد از پیروی حق و پذیرش دین اسلام بی بهره‌اند، همت می‌گمارند، که در اذهان بعضی از مسلمانان شبهه انداخته، و آنان را منحرف نمایند. غافل از اینکه بر گمراهی و عناد خود افزوده‌اند، زیرا انسان هر عمل نیک و بد بجا آورد، پس از داوری آنرا خیر دانسته و اختیار نموده است یعنی آن رفتار و گفتار شعاعی از سیرت و روان او است، که بخارج تابیده و بعد رشد رسیده است «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ».

آیه مبنی بر سرزنش اهل کتاب است، با اینکه خبرهای کتاب آسمانی و مژده‌های پیامبران بآنان رسیده، و در باره دین اسلام و رسول اکرم و نزول قرآن کریم نویدها شنیده، و نشانه‌های آشکار دیده، ولی در اثر لجاج آنها را نادیده گرفته، و انکار نموده‌اند، از این رو هرگز در انتظار سعادت نخواهند بود.

«یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» آیه مبنی بر سرزنش اهل کتاب است، با اینکه دین اسلام مقرون بدلائل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۴

آشکاری است، چگونه آنها را نادیده گرفته، و انکار مینمائید، و از آئین نیاکان خود پیروی مینمائید، با اینکه میدانید که در باره کتاب آسمانی خیانت نموده‌اند.

«وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ جِهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

گروهی از یهود بهم آئین خود گویند: تنها حکمی از احکام اسلام را تصدیق نمائید، که موافق حکم تورات است، مانند قبله زیرا از آغاز ظهور دین اسلام مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز می‌گذاشتند و پس از آنکه مدت زمانی بدین منوال بود، ناگاه هنگام اداء نماز ظهر از بیت المقدس رو گردانیده، بسوی کعبه نماز گذاردند، و بحکم اسلام بیت المقدس قبله قرار داده شد، و حکمی که بموقع اجراء گذارده شده هرگز قابل نسخ نیست.

این گفتار نیرنگ آمیز، که احکام پروردگار نسخ پذیر نیست شاید در اذهان مسلمانان تاثیر نموده از دین اسلام باز گردند.

و نیز محتمل است، مفاد آیه آن باشد، گروهی از دانشمندان یهود پیروان خود گویند، که هر یک از شما اسلام را بصورت ظاهر بپذیرید، و خود را از پیروان اسلام و از زمره مسلمانان در آورده و با آنان معاشرت نمائید، و سپس در باره دین اسلام اظهار تزلزل نمائید، باستناد اینکه مقرون بآمارات و شواهد صدق نیست، و بگوئید مژده‌های که در باره محمد شنیده‌ایم، مطابق با آنچه از او مشاهده میشود نیست، این نیرنگ را بکار ببرید، شاید که مسلمانان در اثر این شبهه از دین اسلام برگردند.

«در تفسیر قمی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت و ورود بمدینه نماز بسوی بیت المقدس می‌گذاشت، یهود از این معنا خشنود بودند، و پس از آنکه از بیت المقدس روی گردانیده و بسوی کعبه نماز گذاردند، یهود بمسلمانان طعن میزدند، و چون تغییر قبله هنگام ظهر بود، یهود می‌گفتند، محمد نماز صبح را بسوی بیت المقدس خوانده، این حکم را تصدیق نمائید ولی حکم انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۵

دیگر او را تکذیب کنید و مراد تغییر قبله بسوی کعبه است، که هنگام نماز ظهر بموقع اجراء گذارده شد.

«در کتاب درّ منثور» از ابن عباس روایت شده: در باره آیه نامبرده گفته است: گروهی از یهود می‌گفتند، چنانچه اصحاب محمد را ملاقات نمودید، بگوئید ما اسلام را پذیرفته‌ایم. و هنگام دعا و نماز بسوی بیت المقدس توجه کنید، شاید مسلمانان بگویند، که آنان اهل کتاب و از ما داناترند، در اثر این شبهه در دین خود تردید نموده از اسلام برگردند.

«وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ».

بعض از دانشمندان یهود پیروان خود می‌گویند: چنانچه مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز گذارند از آنان بپذیرید، و چنانچه بسوی

کعبه نماز گذارند آنان را تصدیق نمائید.

و مژده تغییر قبله که کعبه، قبله اهل اسلام خواهد شد، و از نشانه‌های صدق دین اسلام است، از مسلمانان پنهان کنید، و چنانچه این مژده را بفهمند استقامت آنان در دین اسلام زیادتر خواهد شد، و نیز روی آوردن مردم بدین اسلام و توجه بسوی کعبه، سبب میشود که شهری که بیت المقدس در جامعه بشر دارد، از دست داده، و کعبه جایگزین آن شده شهره آفاق گردد.

و جمله «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تعلیم نموده، که در پاسخ یهود بگو: که پروردگار جامعه مسلمانان را در اثر پیروی، از مکتب اسلام و از تعلیمات قرآن کریم هدایت و رهبری نموده است، و هرگز ایمان آنان بر اساس مژده‌های یهود نیست، و برای ثبات عقیده مسلمانان احتیاج بهشارتهای یهود نخواهد بود.

و در باره بشر دین اسلام و نیز برای مسلمانان تفاوت نخواهد داشت، چه یهود ایمان بیآورند و یا بلجاج خود باقی بمانند.

«أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۶

این جمله نیز از سخنان دانشمندان یهود است، که بهم آئین خود میگویند، بیت المقدس یگانه قبله اهل توحید بوده، و اختصاص بیهود دارد، و این فضیلت در جهان تنها نصیب یهود است، و چنانچه مژده در باره اینکه کعبه قبله اسلام خواهد شد، اظهار کنید، مسلمانان زیاده اطمینان نموده، بدین اسلام خواهند گروید، و کعبه معروفیت خواهد یافت، و از موقعیت بیت المقدس کاسته شده، و شعار اختصاصی یهود از میان خواهد رفت، و قلوب و افکار بشر را کعبه جلب، و جهانیان را بسوی خود خواهد خواند.

«أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ» از سخنان یهود است، که در پیشگاه پروردگار هنگام رستخیز مسلمانان شهادت خواهند داد، که یهود میدانستند که قبله در اسلام کعبه است، پروردگار نیز یهود را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد، و چون بطلان این سخن نزد خرد واضح است، از آن پاسخ نداده است.

«قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای رسول گرامی در پاسخ یهود بگو، که بیت المقدس در دین تورات قبله قرار داده شد، از فضل پروردگار بود، که بر پیروان تورات ارزانی داشته و ربطی بیهود ندارد.

هم چنان در دین اسلام کعبه قبله قرار داده شد پروردگار این فضیلت را نصیب مسلمانان فرمود و هرگز نیروئی نمیتواند، از تاثیر کعبه در قلوب مردم جهان، و یا از شهرت آن جلوگیری نماید.

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» فضل پروردگار نه چنانستکه نسبت به همه موجودات یکسان باشد، و مورد قابل و غیر قابل را فرا بگیرد، و یا سعادت را بدون شرط و قید بر هر فرد و یا بر جامعه خواه ناخواه ارزانی فرماید.

بلکه هر یک از مراتب فضل پروردگار اختصاص بمورد قابل و شایسته دارد، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۷

یعنی قابلیت و بهرمنند شدن از فضل نیز شرط است.

بالاخره اختصاص رحمت پروردگار بمواردی و بی بهره شدن موارد دیگر، نه از جهت محدود بودن فضل پروردگار است، بلکه از نظر فقدان قابلیت است، که از برخوردار شدن فضل پروردگار محروم هستند.

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِيَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُومِيْنَ سَبِيلٌ» گروهی از اهل کتاب در باره اموال مردم رعایت مینمایند، که چنانچه کیسه زر و یا سیم نزد آنان بودیعت نهاده شود، سپرده را باز دهند، ولی بسیاری از یهود خیانت مینمایند، و مال سپرده را جز باصرار و باستناد گواه از آنان نمیتوان باز ستاند این خیانت از نظر غرور و نخوتی است که یهود دارند، و نژاد اسرائیل را سبب شرافت پنداشته، و سایر مردم را امی و کوتاهنظر خوانند، از این جهت حکمی را بنفع خود ساخته، و بتورات نسبت داده‌اند، که غیر نژاد اسرائیل حقی بر افراد یهود نخواهند یافت، و حقوق و اموال مردم را برای خود جایز می‌شمارند.

و احترام اموال تنها در مورد یهود است که اموال یکدیگر را محترم شمارند و حال آنکه میدانند، که احترام اموال و رعایت حقوق

مردم اساس نظام و برنامه زندگی بشر است، و هیچ یک از دیانت‌های آسمانی آنرا تجویز ننموده است.

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» هرگز حکم تورات چنین نیست، که کسی بتواند حقوق مردم را نادیده بگیرد، و پایمال کند، بلکه باید حق و امانت را هر که باشد و هر چه باشد بصاحبش رد کرد.

و یگانه فضیلت بشر ایمان بیگانگی پروردگار و پرهیز از کارهای ناشایسته است، این پیمانی است که بحکم فطرت از هر یک از افراد بشر گرفته شده، و هر که بآن عهد و فاء کند مورد خشنودی پروردگار خواهد بود.

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۸

دانشمندان یهود و نصاری، که به عهد پروردگار وفاء نکرده، و خبرهای آسمانی و مژده‌های پیامبران را در باره دین اسلام و رسالت رسول دیده و شنیده‌اند، ولی برای اینکه در دل‌های پیروان خود نفوذ داشته باشند، آن مژده‌ها را بهای اندک فروخته، و اخبار آسمانی را از مردم پنهان نمودند، سیرت چنین خیانتکاران آنستکه از رحمت پروردگار برای همیشه محروم گشته، و هنگام رستاخیز از هر گونه نعمت و آسایش بی بهره خواهند بود.

«وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَكْفُرُ عَنْهُمْ أُولَٰئِكَ جِزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَهْدِهِمْ» این گروه خیانتکار در قیامت در پیشگاه پروردگار احضار شده، بسیرتی که پروردگار خود دشمنانک بوده، و عناد آنان بصورت عقوبت‌های دردناک آنها را فرا گیرد و این گروه معاند، از سایر مردم امتیاز یافته، و بذل توجه که پروردگار باهل ایمان فرماید، هرگز آنان را شامل نخواهد شد.

و از جمله «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» استفاده میشود، که خیانت آنان بوسیله حسرت‌های روانی در برزخ جبران پذیر نخواهد بود و نیز فهمیده میشود اهل ایمان که مرتکب گناه شده، از نظر اینکه لغزش آنان بطور عاریت و غفلت بوده، چنانچه توبه ننموده باشند، در برزخ حسرت‌های روانی، و بیم و هراس آنان را فرا گیرد، و چه بسا بدین وسیله نفوس آلوده آنان از گناهان پاکیزه شود، و هنگام رستاخیز با صفا روح و روان درخشان، بآن عرصه حضور یافته، پروردگار بآنان بذل توجه فرماید.

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ ﴿۱﴾ أَلَسَتْ نَتَّهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» از جمله خیانت دانشمندان اهل کتاب، و پرده پوشی بر حقایق آسمانی، آنستکه کتاب تحریف شده را برای پیروان خود خوانده، و حقایق را در پرده نهاده،

(۱) «یلون» مصدر آن لی بمعنای پیچیدن و ایهام است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۹

و بطور افسانه تفسیر نمایند، که مردم گمان کنند از جمله مطالب آسمانی است، که در دسترس آنان نهاده شده، در صورتی که سخنان آنان بر اساس پنهان نمودن حقائق و مژده‌های آسمانی است، که هرگز بآفریدگار استناد نخواهد داشت.

و از نظر اینکه پیشوایان منحرف بی اندازه در روان پیروان خود اثر خواهند گذارد، در آیه سه بار آنان را تکذیب نموده، که گفتار آنها نه از نظر جهل و نادانی است، بلکه افتراء بساحت پروردگار و باز داشتن فطرت مردم است از جستجوی حقیقت در تفسیر مجمع در ذیل آیه: انّ اولی الناس بابراهیم- از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود نزدیکترین کسانی پیامبران گروهی هستند که بآنچه پیامبران از جانب پروردگار آورده رفتار نمایند.

هم چنان ولی و پیرو رسول اکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که از او پیروی نماید گرچه با او قرابت نداشته باشد، و دشمن محمد کسی است که از گفتار او تمرد نماید گرچه با او قرابت داشته باشد.

در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، در ذیل آیه: و هذا النبی و المؤمنون- فرمود: مراد ما اهل بیت رسول هستیم و آنان که از ما پیروی کنند.

در تفسیر قمی روایت شده: که راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود، که آیا شما آل محمد هستید؟، حضرت سه بار فرمود: و الله ما آل محمد هستیم سپس آیه: ان اولی الناس را خواند. «۲»

در تفسیر قمی در ذیل آیه: و قالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد بسوی بیت- المقدس نماز میگذارد، از این رفتار یهود خشنود بودند، ولی هنگامی که از بیت- المقدس رو گردانیده و بسوی کعبه نماز گذارد یهود نگران شدند و هنگام اداء نماز

(۱) در تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده

(۲) در تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده [.....]

. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۰

ظهر بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسوی مسجدالحرام توجه نمود. «۱»

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، که گروهی از مسیحیان اهل نجران و بعضی یهود نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده، در باره اختلاف عقیده خودشان از رسول اکرم حکمیت خواستند، یهود می گفتند: ابراهیم خلیل علیه السلام پیرو آئین تورات بوده، و مسیحیان می گفتند: ابراهیم پیرو دین انجیل بوده آیه در این باره نازل شد «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ» بعضی از مسیحیان گفتند: یا رسول الله آیا تو را پرستش نمایند، هم چنانکه مسیحیان عیسی مسیح را پرستش مینمایند، حضرت فرمود: هرگز من جز آفریدگار را پرستش ننموده‌ام، و مردم را نیز هرگز پرستش غیر آفریدگار دعوت نمی‌نمایم، زیرا پروردگار مرا نفرستاد جز برای دعوت مردم بخداپرستی.

در کتاب خازن از ابن عباس روایت شده، هنگامی که جعفر بن ابی طالب و گروهی از مسلمانان بسوی حبشه هجرت و در آن کشور توقف نمودند، و رسول اکرم نیز در اثر اذیت و آزار مشرکین از مکه هجرت و بمدینه وارد شد، و سپس واقعه جنگ بدر پیش آمد، گروهی از بزرگان قریش در محلی گرد آمده گفتند:

که انتقام خون آنان که در جنگ بدر از قریش کشته شده از گروه فراریان که در حبشه رفته‌اند بگیریم، و بمنظور اینکه جماعتی از مسلمانان را که در حبشه رفته و پناهنده شده بدست آورند، هدیه‌های بسیاری توسط عمرو بن عاص و عماره بن ابی معیط برای پادشاه حبشه فرستادند، و از طریق دریا روانه شدند، و پس از آنکه وارد حبشه شده حضور پادشاه رسیده هر دو آنها بسجده در آمده و تحیت گفتند. آنگاه عرض نمودند اهل مکه از طایفه قریش و سایر طوایف ما را فرستادند که پادشاه نصیحت گفته پند دهیم و بگوئیم این جماعت از دیار مکه فرار نموده و بدربار تو پناهنده شده‌اند پیروان شخص دروغگوئی هستند، و گمان میکنند، پیامبر و فرستاده پروردگار است، و هیچ یک از قبیله ما بوی ایمان نیاورده جز گروهی از بیخردان، و ما بر آنها سختگیری

(۱) تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۱

نموده مجبور شدند باطراف فرار کردند.

و از جمله پسر عموی خود را بسوی پادشاه حبشه فرستاد که سلطنت تو را متزلزل نمایند، و آن جماعت را بما بر گردان، و شاهد این گفتار آنستکه هنگامی که بر تو وارد شوند، سجده نخواهند کرد و بتو تحیت نمی‌گویند.

نجاشی پادشاه حبشه نیز جماعت مسلمانان را احضار نمود، هنگامی که جعفر ابن ابی طالب و گروه دیگر مسلمانان بدربار پادشاه حبشه حاضر شده جعفر فریاد بر آورد:

که گروه خدایپرستان از تو اجازه ورود می‌خواهند.

نجاشی پادشاه دستور داد که بار دیگر اجازه بخواهند و سپس نجاشی اجازه ورود بجماعت مسلمانان داد، عمرو بن عاص پادشاه حبشه گفت نمی‌شنوی که چگونه خود را خدایپرست معرفی نمودند نجاشی بعمرو بن عاص پاسخ نداد. چون جعفر بن ابی طالب و سایر مسلمانان بر نجاشی وارد شده سجده نکردند عمرو بن عاص گفت: ای نجاشی بین چگونه اظهار بزرگی بتو نمودند.

نجاشی بجعفر گفت: چه مانع شد که برای من سجده نمودی و تحیت نگفتی؟

جعفر فرمود: که ما فقط برای آفریدگار سجده مینمائیم که تو را آفریده و تخت پادشاهی بتو ارزانی داشته و بما امر فرموده: که تحیت گوئیم بطوریکه خدا راضی و خشنود باشد، و آن سلام که تحیت اهل بهشت است.

نجاشی گفت: صحیح است، و دستور تورات و انجیل نیز چنین است.

نجاشی گفت: کدام یک از شما اجازه ورود خواستید؟ جعفر فرمود: من بودم و تو پادشاهی از جمله پادشاهان جهان بر اهل توحید، و شایسته نیست نزد تو گفتار زیاده و نه از تو ستم روا است در خواست دارم که یکی از این دو نفر قریشی با من گفتگو کند، و شما بشنوید چه می‌گویند؟

جعفر بنجاشی فرمود: از این دو نفر سؤال کنید آیا ما آزاد هستیم و یا بنده؟ و چنانچه ما بنده هستیم آیا از مولای خود فرار کرده‌ایم؟ نجاشی از عمرو بن عاص سؤال نمود که آیا اینها آزاد هستند؟ و یا بنده؟ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۲ عمرو گفت: مردم نیک و آزاد هستند.

جعفر بنجاشی فرمود: که از اینها سؤال کنید: آیا ما کسی را از آنها کشته‌ایم که می‌خواهند از ما انتقام بگیرند؟ عمرو گفت: خیر جعفر فرمود: آیا اموال مردم را بستم گرفته‌ایم که از ما مطالبه مینمایند؟ نجاشی گفت: چنانچه باندازه کسب زر و سیم باشد من میدهم.

نجاشی فرمود: پس از اینها چه می‌خواهید؟ عمرو گفت: ما و اینها پیرو یک دین بودیم، که دین پدران و اجداد خود، اینها بود ولی دین ما را ترک کردند و از دیگری پیروی مینمایند، ما در خواست داریم که اینها را بما برگردانید. نجاشی فرمود: کدام است دینی که شما پیروی مینمائید، و آن دینی که آنها اتخاذ نموده‌اند.

جعفر فرمود: دینی که ما از آن پیروی میکردیم دین شیطانی که سنگ پاره‌ئی را پرستش میکردیم، ولی دینی که الآن ما پیروی مینمائیم، دین اسلام دین خدایپرستی است، و از رسول و فرستاده آفریدگار جهان پیروی مینمائیم، و از قرآن که مانند کتاب انجیل عیسی است.

نجاشی گفت: ای جعفر این گفتار بزرگی است تا آخر روایت.

«ما كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤَيِّتَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» آیه مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تنزیه عیسی مسیح بخصوص است.

با اینکه پروردگار بگروهی از افراد بشر حکمت آموخته، و بفضائل آراسته، و روح قدسی بآنان موهبت فرموده، و از هر گونه تخلف و لغزش آنان را ایمن داشته، و برای تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسوی سعادت برگزیده است.

چگونه تصوّر می‌رود چنین افراد ممتازی مردم را پرستش خود بخوانند، و از خداشناسی و خدایپرستی که در فطرت آنان نهاده شده است آنان را باز دارند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۳

و مفاد جمله «كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» آنستکه چنانچه پیامبری مانند عیسی مسیح علیه السلام در عین حال که از کودکی مردم را بیگانگی پروردگار و پرستش او دعوت نماید، مردم را نیز پرستش خود بخوانند، بمنزله آنستکه مردم را بر خلاف فطرتشان از

اعتقاد بیگانگی آفریدگار باز داشته، و تنها مردم را پرستش خود دعوت نموده باشد، زیرا در برابر آفریدگار معبودی را برای مردم معرفی نموده، که منافی با صفت آفریدگاری او است. باین نظر گرچه بظاهر مردم را بیگانگی پروردگار و پرستش او دعوت نموده، ولی در حقیقت مردم را بشرک و دو گانه پرستی خوانده است.

و در جمله «لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» پروردگار در ضمن حکایت از چگونگی تعلیمات آنان شهادت داده است پیامبران عموماً بهترین وجهی بانجام رسالت و وظائف تبلیغ قیام نموده‌اند. به این که در اثر تعلیم معارف الهی و آموزش کتاب آسمانی، دلائل خداشناسی و وظایف خداپرستی را در دسترس عموم مردم نهاده‌اند، بطوریکه هر یک از افراد بخواهند از معرفت آفریدگار و آموزش وظائف دینی بهره‌مند شوند، سهولت بآن دست یابند. و نزد دانشمندان و پیروان مخصوص خود کتاب آسمانی را بودیعت سپرده و نیز بآنان سفارش نموده‌اند، زیاده بر اینکه خود بوظائف دینی رفتار مینمایند، سایر افراد مردم را نیز بوسیله تعلیم کتاب آسمانی خدا شناس و خداپرست نمایند. و در حقیقت پیامبران برای نشر توحید، سمت تعلیم معارف الهی و آموزش کتاب آسمانی را نیز بپیروان خود داده‌اند، که خداپرستی را در جهان منتشر نمایند، زیرا گسترش معرفت پروردگار در جامعه بشر بهترین شاهد و گواه بر انجام رسالت پیامبران است، از نظر اینکه محصول رنجهای پیامبران همانا نشر دلائل خدا-شناسی و وظائف دینی است. «وَلَا يَأْمُرُكُمْ» (۱) «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

(۱) آیه عطف بآیه قبل و تقدیر آن «ما كان لبشر ان يأمرکم ان تتخذوا الملائکة» است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۴

این آیه نیز مانند آیه قبل مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران است از اینکه مردم را بشرک دعوت نمایند بلکه در باره تبلیغ آنان شهادت داده است، که هرگز پیامبران مردم را پرستش فرشتگان و یا رسولان دعوت نموده‌اند، و نیز بمردم نگفته‌اند، که پروردگار قسمتی از تدبیر جهان را بآفریده‌ئی واگذارده است، و باین استناد مردم آنرا شایسته پرستش دانسته ستایش کنند. بر فرض محال افرادی از مردم که پیروان آنها بوده، و دعوت پیامبران را بخداشناسی پذیرفته، و بیگانگی آفریدگار معتقد شده‌اند، چگونه گفتاری که نقیض آنست، از پیشوایان خود خواهند پذیرفت.

این نقض مرام مکتب یکتاپرستی است که پیامبران بناء نهاده و نیز مخالف با عقیده پیروان آنست. بلکه هدف و مرام پیامبران، آنستکه جامعه بشر را بیگانگی آفریدگار دعوت نموده، و بأحدیت ذات و صفات او را توصیف نمایند، و نیز در باره تدبیر نظم جهان او را بی نیاز از شریک معرفی نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۵] ص: ۱۲۵

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصِدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲) أ فَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يُعْبُونَ وَ لَهُ أَسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

خلاصه ص: ۱۲۵

چون پروردگار از پیامبران پیمان تبلیغ گرفت که چنانچه کتاب و حکمت بخشد پس ای اهل کتاب برای هدایت و رهبری شما رسولی از جانب خدا آمد که بصدق کتاب و شریعت شما گواهی میدهد که او را تصدیق نموده از او یاری نمائید یا اینکه پیمان داده‌اید که برسول من و کتاب که بر او فرستاده (قرآن کریم) ایمان آورید آیا بان اقرار نموده و از پیروان خود نیز پیمان گرفته‌اید همه گفتند اقرار داریم پروردگار فرمود شما بر مردم گواہ باشید و من هم با شما بر آنان گواہ خواهم بود (۸۱) پس کسانی که از حق روی گردانند بعد از اینکه رسولان بسیار آمده از جمله آنها رسول گرامی و آیات قرآن نیز بر او نازل شد بطور حتم آن گروه (متمرد) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۶

فاسق بوده و از طریق حق بر کنارند (۸۲)

آیا مردم بیگانه بجز از دین خداپرستی جستجو می‌کنند و حال آنکه هر آفریده که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه فرمانبر آفریدگار است و همه بسوی او رهسپارند (۸۳)

بگو ای رسول گرامی (باهل کتاب) ما بآفریدگار جهان و بقرآن کریم که بر ما نازل شده و بآنچه بابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و نیز بآنچه بموسی و عیسی و پیامبران دیگر که از جانب پروردگار آمده بهمه آنها ایمان آورده و تصدیق داریم و هرگز میان پیامبران فرقی نخواهیم گذارد زیرا که ما پیرو فرمان خدا هستیم (۸۴)

هر کس غیر از دین اسلام اختیار نماید و از آن پیروی کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در جهان دیگر در زمره زیانکاران است (۸۵)

شرح ص: ۱۲۶

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

«۱» این آیه مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران از افتراء و نسبتهای ناروا است، که یهود و نصاری گفته‌اند، و در آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده، و جریان عهد و پیمان که از هر یک از پیامبران گرفته شده، یادآوری فرموده است. که هر یک از پیامبران در اثر روح قدسی و خدانشناسی که بانان موهبت شده،

(۱) آیه بتناسب خطاب جمله اذکر در تقدیر گرفته شده، و کلمه «اذ» در مورد حکایت از زمان گذشته بکار میرود، «ميثاق» بمعنای پیمان مؤکد است، «لَمَا آتَيْتُكُمْ» جمله شرط، «مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ» تفسیر آنست «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» مورد عهد و پیمانست «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» جزاء شرط است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۷

در برابر عظمت آفریدگار انقیاد نموده و اقرار بعبودیت خود و همه آفریده‌ها داشته و ساحت پروردگار را از هر نقص تنزیه نموده‌اند.

و نیز وظائفی که پروردگار در باره رهبری بشر بسوی خداپرستی بعهدہ آنان نهاده، با کمال جدیت انجام دهند، و با تمام نیرو با

دنیای شرک مبارزه نمایند، و نیز پیروان خود توصیه کنند که بهمه رسولان ایمان آورند.

در این صورت اعزام پیامبران برای سوق بشر بسوی خداپرستی سابقه ممتدی داشته است و بر اساس پیمان مؤکد بوده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

پیامبران بطور سلسله پیوسته بیکدیگرند، یعنی بطور جمع هر یک در زمان ماموریت خود رسولان سابق را که صاحب دین و کتاب بوده، باید تصدیق نمایند، و برسول صاحب دین آینده مژده دهند، و پیروان خود نیز سفارش کنند، که چنانچه رسولی که مژده او را داده، زمان او را درک نمودند، بوی ایمان آورند، و او را در پیشرفت دعوت خود کمک و یاری نمایند.

از این رو پروردگار جامعه‌ئی از صاحبان نفوس قدسی تشکیل داده، و پی در پی بسوی بشر فرستاده است، و بطور اجتماع و هماهنگی با همه نیروئی که در اختیار دارند با دنیای شرک مبارزه کنند، تا آنکه برهبری آنان برای همیشه کاروان خدا-پرستی بسوی سعادت رهسپار گردد.

در روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام از آن صحنه عهد و پیمان، بعالم ذرّ و بظلال نامیده شده است، یعنی نشانه صفات پروردگار و قبل از خلقت جهان و آفرینش زمان و زمانیات است.

از این رو آیه از جریان واقعه‌ئی که سابق بر زمان خطابست حکایت مینماید، یعنی بر حسب رتبه و نیز بلحاظ زمان بر نزول آیه سبقت داشته است، و از نظر اینکه عالم ذرّ نخستین پرتوی از صفات ازلی است، همواره باقی و دائم است، و محکوم بحرکت و تبدل نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۸

در آن نشئه پروردگار هر یک از پیامبران را مورد خطاب قرار داده، (بتناسب همان عالم) و از آنان پیمان گرفته که بر بوبیت آفریدگار اقرار نمایند، نخستین بار رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام، بیگانگی ذات و صفات او اقرار نموده، و بر سایر پیامبران سبقت جسته، و وظیفه رسالت خاتمی و وصایت او را تا پایان جهان بعهد گرفته‌اند، که هیچ یک از پیامبران توانائی تحمّل آنرا ندارند «۱».

و سپس پیامبران صاحب دین و کتاب بساحت پروردگار انقیاد نموده، و رسالت محدود را بعهد گرفته‌اند، و نیز سایر پیامبران بر حسب مقام خود اقرار نموده، و رهبری بشر را بسوی خداپرستی پذیرفته‌اند.

و سپس بواسطه پیامبران هر یک از افراد بشر (بدون استثناء) مورد خطاب و پیمان قرار گرفته، و با مشاهده آفرینش خود، بر بوبیت آفریدگار اقرار نموده‌اند.

عهد و پیمان پیامبران و اقرار آنان در اثر علم شهودی است، و بطور تمثیل بمحسوس مانند پرتوی است، از اشعه آفتاب که رابطه آندو ناگسستگی است.

هم چنان هر یک از افراد بشر بوسیله پیامبران بیگانگی پروردگار اقرار نموده، و گواهی آنان از نظر شهود و فطرت خدا داده است، یعنی بدون تصوّر و فکر و استدلال حقیقت را یافته، و آفرینش خود را مشاهده نموده‌اند.

علم افراد بشر در این جهان در باره شناخت آفریدگار گرچه فطری و در نهاد آنان نهفته است، یعنی در آغاز، نیروی خداشناسی (خود شناسی) تنها بطور استعداد بوده، ولی برای انجام وظیفه یکتاپرستی کافی نیست، و باید از طریق تصوّر و فکر در باره آثار خلقت رشد نماید، و بصانع جهان پی ببرد، و تصدیق نماید.

و از نظر اینکه عالم ذرّ نخستین مثالی از ذات و صفات آفریدگار است، نور ازل از آغاز بیامبران و قدسیان تاییده، و رسول خاتم در اثر صفاء و کانون آن

(۱) بر حسب روایات بسیاری که در کتاب کافی رسیده است از رسول اکرم (ص) که اول ما خلق الله تعالی نوری و نور علی.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۹

صحنه قرار گرفته بود، و در اثر انعکاس از آن نور ربوبی بر سایر عوالم که مثال آنند تا ابد پرتو افکنده، از جمله آنها عالم اصلاّب و ارحام و نظام طبع و برزخ و قیامت و بهشت و رضوان و دوزخ هستند.

«قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» از جمله آثار سبقت در باره اقرار بیگانگی آفریدگار در آن صحنه، موهبت دیگری نصیب پیامبران شده است، و آن منصب شهادت و احاطه بر اسرار و رازهای مردم است، هم چنانکه وظیفه رسالت را پذیرفته، شهادت و احاطه بر عقیده و کردار هر یک از افراد نیز بعهده آنان نهاده شده است.

از این رو شهادت رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بطور نامحدود، و گواهی پیامبران بر گروهی معدود میزان ارزش ایمان و کفر و قبول و ردّ اعمال مردم قرار داده شده است.

و کلمه «معکم» باین نکته تصریح نموده، که علم و احاطه رسول اکرم و سایر گواهان بر عقیده و کردار مردم شعاعی از احاطه پروردگار است، از این رو هرگز اکتسابی نبوده، و از سنخ علم حصولی نیست، و نیز اختصاص بزمان حیات آنان نخواهد داشت. در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار پیامبران و نیکان را از آب و گل بهشت، و اشرار و ناپاکان (کسانی که دشمن دارد) را از گل دوزخ آفرید، و همه را در ظلال واگذارد.

راوی عرض کرد معنای ظلال چیست، فرمود: آیا در آفتاب سایه خود را دیده‌ای سایه گرچه چیزی است، ولی چیزی نیست، (تا آخر حدیث) مفسّر گوید: سایه انسان با اینکه تیرگی آمیخته با روشنایی است، از خصوصیات جسمانی و پاره‌ای از صفات روانی آن شخص حکایت مینماید، هم چنانکه هر خطّ و انشائی از فکر و اندیشه نگارنده، و هر سخن از خرد گوینده تراوش دارد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۰

این خلاصه و فشرده روایات بسیاری است، که از اهل بیت طهارت علیهم السلام در این باره رسیده است.

«فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ».

در صورتی که پروردگار از پیامبران پیمان گرفته، که مردم را بیگانگی او دعوت نمایند، و پیامبران نیز نسبت بر رسول آینده که صاحب دین است مژده دهند، و از پیروان خود نیز پیمان بگیرند، پیامبران نیز بعهده خود وفاء نموده، پیروان خود توصیه کرده‌اند، چگونه یهود و نصاری که دعوی خداپرستی مینمایند، با پروردگار پیمان شکنی نموده، و از دین اسلام که بر اساس فطرت است اعراض مینمایند، این گروه در اثر خود ستائی از آئین آمیخته بشرک پیروی نموده و راه عناد می‌پیمایند.

و حال آنکه موجودات و پدیده‌های جهان نسبت بآفریدگار خود، سر تسلیم فرود آورده‌اند.

و کلمه «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» بکلمه «من» که برای صاحبان شعور و خرد است بکار برده شده، تاکید بآنستکه همه آفریده‌ها باندازه بهره خود از نعمت هستی خواه و ناخواه انقیاد نموده، و محکوم نظام و تدبیر پروردگار هستند.

انقیاد فرشتگان از نظر آنستکه وسیله اجراء تدبیر پروردگارند، و هرگز در باره آنان عصیان و تمرد تصوّر نمی‌رود.

پذیرش موجودات مادی از نظر آنستکه گرچه مرکب از اجزاء بشمار، و از خود و هدف بی خبرند، ولی رابطه آفرینش و تدبیر پی در پی در باره آنها بر قرار است، خواه ناخواه با تمام قوا و نیرو فرمانبردار، و در حرکت و تاثیر و انفعالنند.

از این رو شایسته است، که بشر نیز هم چنانکه خواه ناخواه محکوم بسرنوشتی است، که پروردگار در باره هر یک تعیین نموده است، از لحاظ عقیده نیز، در مقام سپاس پروردگار بر آیند، و نسبت بدین اسلام و وظایف فطری سر تسلیم فرود آورده، انوار

درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۱

تا بسعادت در دو جهان نائل شوند، زیرا زندگی بشر همیشگی و ابدیست، و بسوی آفریدگار باز خواهند گشت.

و یگانه وسیله‌ئی که بشر را خاضع کند، یاد هنگام رستاخیز او در پیشگاه عدل آفریدگار است.

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» ای رسول گرامی باهل کتاب مرام خود و ارکان اسلام را بیان کن ۱- ایمان بیگانگی ذات و صفات پروردگار ۲- تصدیق نزول قرآن کریم، و پیروی از احکام آن، ۳- ایمان بآئین حنیف ابراهیم که اساس دیانت‌های آسمانی است، ۴- تصدیق کتاب‌های آسمانی، و ایمان پیامبران و پیشوایان طریقه توحید، که در اثر مساعی طاق‌ت فرسای آنان نور خداپرستی جهان را فرا گرفته، و فطرت بشری را بساحت پروردگار متوجه نموده است.

این اصول دین اسلام و برنامه آنست ای پیامبر گرامی بآنان بگو بر حسب عقیده سپاس آفریدگار بآنها ایمان آورده، و از احکام قرآن پیروی مینمائیم.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» ای رسول گرامی بیهود و نصاری بگو: پس از آنکه آشکار شد که دین اسلام بسپاس آفریدگار، و بر وفق فطرت و نظام آفرینش است.

هر که برای اداء وظائف و سپاس پروردگار طریقه دیگری جستجو کند، و بآن بگردد، هرگز از او پذیرفته نیست، زیرا ناسپاسی نموده و بآفریدگار عناد نموده است، و در هنگام رستاخیز نیز سیرت کفر و ناسپاسی آنان محرومیت، از نعمت‌های جاوید است.

در تفسیر مجمع از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، فرمود: پروردگار از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفت، که علائم و مشخصات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و مژده بعثت و برانگیختن او را بیروان خود بگویند، و مردم نیز رسالت او را تصدیق نمایند.

در تفسیر مجمع از حضرت امیر علیه السلام در تفسیر آیه «أَفْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۲ روایت شده، فرمود: پروردگار هنگام اخذ پیمان پیامبران فرمود: که از مردم نیز پیمان بگیرید، پیامبران و سایر مردم گفتند، بآنچه ما را امر فرمودی اقرار داریم، پروردگار خطاب فرمود: که بر پیروان خود گواه باشید، و من نیز بر شما و بر سایر مردم گواه خواهم بود. و نیز در کتاب درّ منثور از حضرت امیر علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده، در آیه «فَاشْهَدُوا» فرمود: پروردگار پیامبران را شاهد بر افراد بشر خوانده، و خود نیز گواه بر پیامبران و بر سایر مردم خواهد بود، و بر رسول اکرم خطاب نمود، که هر که از دین اسلام رو بگرداند از طریقه بندگی خارج شده، و در زمره کافران خواهد بود.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: در باره آیه «أَفْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ» فرمود: پروردگار در عالم ذرّ پس از آنکه از پیامبران و سایر مردم پیمان گرفت، بفرشتگان فرمود که گواه باشید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۹۱] ص: ۱۳۳

اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعِدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعِدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ أَقْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

خلاصه ص: ۱۳۳

چگونه پروردگار گروهی را که از راه عناد دین اسلام را انکار مینمایند پس از آنکه بخدا و رسالت رسول گرامی ایمان آورده بودند و دلایل آشکاری برای آنان بود اینک در مقام لجاج بر آمده کافر شدند چگونه پروردگار آنها را براه راست و دین اسلام هدایت نماید زیرا پروردگار هرگز ستمگران را رهبری نخواهد فرمود (۸۶)

کیفر این گروه آنستکه پروردگار از رحمت خود آنها را براند و فرشتگان و همه مردم نیز بآنها لعنت فرستاده و طرد آنها را از پروردگار نخواهند (۸۷)

بطور جاوید در دوزخ (لعنت گاه) بمانند و هرگز عذاب خدا بر آنها تخفیف نیابد و هرگز نظر رحمت بسوی آنها نیفکند (۸۸)
انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۴

مگر آنها که پس از تَمَرّد و عصیان توبه کنند و هر بدی کرده‌اند تدارک نموده ضرر و زیان آنها اصلاح نمایند آنگاه پروردگار بر آنها آمرزنده و مهربان است (۸۹)

آنان که پس از ایمان خود کافر شدند و بر کفر و عناد خویش افزودند هرگز توبه آنها پذیرفته نشود و بحقیقت گمراهان آنان خواهند بود (۹۰)

آنان که کافر بوده و بکفر خویش مردند چنانچه برای رهایی خود از عذاب برابر زمین طلا عوض دهند هرگز از آنها پذیرفته نشود و در عذاب دردناک گرفتار باشند و از آنان کسی شفاعت و یاری نخواهد نمود (۹۱)

شرح ... ص: ۱۳۴

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» آیه مبنی بر توییح بعضی از اهل کتاب و گروهی از منافقان است، زیرا بسیاری از یهود مژده‌های آسمانی را در باره بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور دین اسلام شنیده، و بمردم نیز علائم ظهور آنها می‌گفتند، و پس از بعثت پیغمبر، با اینکه مشخصات او را دانسته، و آیات قرآنی را شنیده، ولی در اثر دشمنی و رشک برسول اکرم دین اسلام را تکذیب نمودند.

ایمان و کفر پروردگار دو صفت نفسانی و ضد یکدیگرند، مانند نور و ظلمت و با عناد این گروه هرگز نور معرفت در دل‌های آنان نخواهد تابید.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» این گروه در اثر عناد و انکار دین اسلام از هر گونه فضیلت بی بهره هستند، روز رستاخیز نیز ناامید و رانده از رحمت پروردگار خواهند بود.

فرشتگان نیز طرد (راندن) آنان را از رحمت پروردگار خواستار، و وسیله اجراء عقوبت بر آنان خواهند بود.

لعن کفار بآنان در اثر آنستکه در جهان دیگر برده غفلت بکنار رفته، با دیده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۵

بصیرت به گمراهی خود آگاه گشته، گرچه از رحمت رانده، و از سعادت بی بهره‌اند ولی از بیگانگان نیز تبری نموده عقوبت را برای آنان خواهند.

لعن اهل ایمان نیز بمعنای تبری از اندیشه کفر و عناد آنان است، و عقوبت آنان را در دو جهان از پروردگار خواستارند.

«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» سیرت کفر و عناد آنان سبب طرد و ناامیدی آنها، از رحمت پروردگار است، از این رو که تغییر پذیر نیست، عقوبت آنان نیز تخفیف پذیر نبوده، و در اجراء آن هرگز تاخیر نخواهد شد.

زیرا عقیده و کردار افراد بشر در دنیا، بر اساس اختیار تغییر پذیر است، از این رو در همه لحظات زندگی میتوانند، در مسیر خود تجدید نظر کنند، و چنانچه دیده بجهان دیگر گشایند، محکوم بنظام دیگر بوده، کفار که بسوء اختیار در مقام دشمنی و انکار بر

آمده‌اند، هنگام رستاخیز نیز بهمان سیرت محشور خواهند شد.
 «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در این آیه فضل پروردگار که بر وفق فطرتست بیان نموده، که عقیده و اندیشه انسان قابل تغییر است، هم چنان ایمان بآفریدگار و کفر باو تغییر پذیر است، که بطور اقتضاء سبب سعادت و یا شقاوت می‌باشد، و تا هنگامی که انسان زنده است، می‌تواند در باره اندیشه و رفتار خود تجدید نظر کند، و ایمان که در آخرین لحظات اختیار ثابت بماند، سبب سعادت همیشگی است، هم چنان کفر پیش از ظهور علائم مرگ و وسیله شقاوت خواهد بود، و در صورتی که کفر مبدل بصفاء و تسلیم شود، و بصورت ایمان و انقیاد اختیاری نسبت بآفریدگار در آید، از او پذیرفته خواهد شد.

برای توبه و رجوع از کفر و قبول دین اسلام شرطی در نظر گرفته شده است چنانچه ضرر و مفسده‌ئی بر رفتار و گفتار وی مترتب شده، باید تدارک کند آنگاه توبه او پذیرفته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۶

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» کسانی که دین اسلام را پذیرفته، و سپس در اثر خود ستائی و لجاج از دین اسلام برگشته، و کفر را در جامعه بشر گسترش دهند، هرگز توبه آنان پذیرفته و قبول نخواهد شد، زیرا نور فطرت خود را خاموش نموده، و هرگز جویای سعادت نبوده‌اند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْمَأْرُضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» کسانی که با عقیده کفر مرگ آنان فرا رسد، کفر آنان تغییر پذیر نخواهد بود، زیرا مدت اختیار آنان پایان رسیده، و در باره آنها نظام دیگری فرمانروا است.

از جمله آنستکه وسایل طبیعی مانند دادن جریمه، برای اینکه خود را از عقوبت ایمن بدارند ولی هرگز از آنان پذیرفته نمی‌شود، و برای رهایی آنها تاثیری نخواهد داشت، آیه بطور تمثیل این حقیقت را بیان نموده، مانند کسی که باندازه ظرفیت زمین طلا در اختیار داشته باشد، هنگام رستاخیز چنانچه آنها را برای رهایی خود از عقوبت، جریمه دهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. بدیهی است بر فرض که این مقدار در دنیا طلا در اختیار داشته باشد، در قیامت هرگز بآنها دسترسی نخواهد داشت، گذشته از اینکه طلا و سایر نقدینه‌ها و یا اموال، تنها در این جهان از وسائل معیشت و دارای ارزش هستند، و در بازار قیامت جز صدق و شعار بندگی، کالای دیگری بکار نمی‌رود، و نفعی نخواهد داشت.

از این رو بیگانگان را عقوبت دردناک فرا خواهد گرفت، و هرگز رهبران اسلام در باره آنان شفاعت نخواهند نمود. و استفاده میشود همانطور که در این جهان پیشوایان مردم را بسوی دین اسلام دعوت مینمایند، در قیامت نیز در باره پیروان و اهل ایمان شفاعت خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۷

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۲ تا ۹۵] ص: ۱۳۷

اشاره

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۹۳) فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

خلاصه ص: ۱۳۷

شما هرگز بمقام نیکوکاری نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست میدارید، و مورد علاقه شما است، برای خدا بینوایان انفاق کنید، و هر چه را که بزیردستان بدهید پروردگار بر آن آگاه است (۹۲)

همه گونه طعام و غذای گوارا برای بنی اسرائیل جایز بود جز آنچه را که یعقوب اسرائیل پیش از نزول تورات، بر خود حرام کرد (گوشت شتر و شیر آن) ای پیامبر گرامی، بیهودان بگو: چنانچه راست میگویند، که تورات غذای گوارائی را بر شما حرام کرده، تورات را آورده تلاوت کنید (۹۳)

پس کسانی که پس از این دلیل آشکار بر پروردگار دروغ نسبت دهند، البته از جمله ستمکاران خواهند بود، (۹۴)
بگو ای رسول گرامی آفریدگار جهان برستی مرا برسالت فرستاد، و دین اسلام نیز بر اساس دین ابراهیم و بر وفق فطرتست، (که همه گونه طعام گوارای طبع جایز است) پس از آن پیروی نمائید، (۹۵)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۸

شرح ص: ۱۳۸

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» در باره تاکید بانفاق بیان نموده است، هرگز کسی فضیلت نیکوکاری را نخواهد یافت، مگر از اموال با ارزش خود که مورد علاقه او است، بنیازمندان بذل نموده، و آنان را از شکنجه حاجت و تهیدستی رهانیده، و با آنان مواسات کند، تا آنکه خود نیز بتواند باسایش زندگی نماید، از این رو انتظام زندگی طبقات جامعه بر بذل مال و اداء حقوق بینوایان استوار است.

آثار و فواید بسیاری که بذل مال و رفع حاجت نیازمندان در آسایش همه طبقات اجتماع دارد، هیچ یک از کارهای نیک، آن اثر را در انتظام عمومی و سعادت جامعه نخواهد داشت.

و برای تامین این منظور است، که رکنی از وظایف دین اسلام سهمی است، که برای بینوایان در اموال سرمایه داران مقرر شده، و در عوائد اموال شریک نموده، و سهمی از ثروت اجتماع را بطبقه بینوایان اختصاص داده است، و تنها بدین وسیله مصالح عمومی و انتظام جامعه و ائتلاف طبقات اجتماع با یکدیگر تامین میشود.

و چنانچه جامعه‌ئی که ثروتمندان آن از بذل مال و سهم بینوایان خودداری کنند، جز اختلاف طبقاتی و رذائل اخلاقی، در آن اجتماع نمیتوان جستجو کرد.

زیرا کارهای پسندیده بآن نظر نیک و شایسته‌اند که در نظام زندگی فردی و اجتماعی بشر نقش مؤثری دارند، و زمینه انتظام زندگی و سعادت را برای فرد و اجتماع آماده مینمایند.

هر عمل نیک چنانچه برای خشنودی پروردگار انجام شود، زیاده بر آثاری که در این جهان بر پیکر آن عمل نیک مترتب میشود، در جهان دیگر که نظام دیگری در آن فرمانروا است، آن عمل دارای حیات همیشگی و سیرت آن آشکار شده، و بصورت نعمتهای جاوید در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۹

در ذیل آیه برای تاکید، صفت «عَلِيمٌ» را یادآوری نموده است.

احاطه پروردگار بر حوادث صفت فعل او است، یعنی از موجود در خارج صفت علم انتزاع میشود، و بر آفریدگار هرگز صفتی عارض نخواهد شد، و ساحت او منزّه است، از عوارض، بلکه علم او بطور احاطه است، و موجود در خارج ظهور علم او است، و هرگز از پاداش بذل مال و رفع حاجت نیازمندان، که برای خشنودی پروردگار است غفلت نخواهد فرمود.

«كُلُّ الطَّعَامِ (۱) كَانَ حَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ» آیه مبنی بر احتیاج با

یهود است، در باره حکم گوشت شتر و پیه و بعضی دیگر از غذاهای گوارا، زیرا یهود چنین می‌پنداشتند که قبل از دین تورات بعضی غذاها حرام بوده است، و حرمت آنها از تورات نیست بلکه دین ابراهیم علیه السّلام نیز آنها حرام دانسته است. عقیده یهود در این باره از دو نظر است:

۱- دین و احکام آسمانی قابل نسخ نیست، فقط قابل تکمیل است، هم چنانکه دین ابراهیم در تورات شرح داده شده، باین مناسبت ابراهیم خلیل را بر مسلک تورات می‌پندارند.

بر حسب آیه «فِظَلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ ۖ ۱۶-۴» در آغاز شریعت تورات، غذاهای گوارا مانند گوشت شتر و پیه و بعضی دیگر جایز بوده، ولی بواسطه اینکه بنی اسرائیل با موسی علیه السّلام بد رفتاری می‌نمودند، پروردگار آنها را عقوبت نموده، و از بعضی غذاها آنان را منع کرد.

بلی فقط اسرائیل یعقوب پیامبر در اثر نذری که نموده بود، از خوردن گوشت شتر و از آشامیدن شیر آن خودداری می‌نمود.

(۱) «طعام» بمعنای خواربار و غذای گوارا است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۰

۲- یهود برای براءت خود از آزار موسی کلیم علیه السّلام حرمت بعضی از غذاها را در دین تورات انکار مینمایند، و حرمت آنها از دین ابراهیم خلیل میدانند.

باین مناسبت بمسلمانان خرده گیرند، که چگونه دین اسلام را دین حنیف ابراهیم معرفی نموده‌اید، و حال آنکه در باره حرمت بعضی از غذاها، با دین ابراهیم مخالف است.

ای رسول گرامی برای تکذیب گفتار آنان بتورات استناد بنما، و در آن ذکر شد که در آغاز جایز بوده و سپس از نظر عقوبت یهود حکم حرمت صادر شده است.

«فَمَنْ أَفْتَرَى

«۱» لِي اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یهود از نظر براءت خود و اعتراض بر دین اسلام جریان حکم حرمت را در تورات انکار مینمایند.

«قُلْ صِدْقَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ای رسول گرامی بیهود بگو، پروردگار از غذای گوارا که ملایم طبع بشر است هرگز منع نمی‌نماید، جز بمنظور عقوبت چنانچه خود را پیرو دین ابراهیم میدانید از دین اسلام پیروی نمائید زیرا کمال آن دین حنیف است، و آئین یهود بر وفق دین ابراهیم نیست، زیرا که او از آئین آمیخته بشرک براءت می‌جست.

(۱) افتراء و فریه نسبت بر خلاف واقع است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ص: ۱۴۱

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

خلاصه ص: ۱۴۱

نخستین خانه‌ئی که برای عبادت مردم بنا نهاده شد خانه کعبه است که وسیله برکت و هدایت مردم است (۹۶) در خانه کعبه آیات و نشانه‌های آفریدگار آشکار است از جمله مقام ابراهیم خلیل است هر که در آن حدود وارد شود ایمن باشد و هر کسی که توانائی آنرا برای رسیدن بمکه یافت زیارت کعبه بر او واجب است و هر که بواسطه ترک حج کافر شود تنها بخود زیان نموده و البته پروردگار از طاعت مردم بی نیاز است (۹۷)

شرح ص: ۱۴۱

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» بیان فضیلت کعبه نخستین قطعه‌ئی از سرزمین مکه است که آفریده شده است و محلّ عبادت برای مردم قرار داده شد و نیز رفع شبهه‌ئی است که یهود در باره قبله بودن آن بر مسلمانان اعتراض می نمودند.

هنگامی که قبله مسلمانان بسوی کعبه تغییر یافت یهود خرده گرفته، که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۲ بیت المقدس فضیلت دارد بر کعبه، زیرا محلّ هجرت پیامبران و قبله آنان بوده، و سرزمین مقدّس و پاکیزه است، و در آنست کوه طور که موسی کلیم با آفریدگار سخن میگفت.

و نیز بیت المقدس در دین تورات قبله بوده، و بر کعبه سبقت داشته، و در اسلام نیز چند سال مسلمانان بآن سو نماز میگذاردند. و نیز چنانچه تغییر قبله در اسلام بسوی کعبه بااستناد آن باشد که در شریعت ابراهیم نیز کعبه قبله بوده، و تورات آنرا نسخ نموده و بیت المقدس را بجای آن قبله قرار داده است.

در این زمینه ایراد یهود آنستکه پروردگار هرگز حکمی را که بیان نموده نسخ نخواهد کرد زیرا لازمه نسخ حکم آنستکه پروردگار بمصالح احکام احاطه کامل نداشته و بر طبق مقتضیات زمان احکام الهی نیز تغییر کند.

«بکه» در لغت عبری بمعنای خانه و (مراد کعبه) محلّ ازدحام و اجتماع مردم است، برای طواف و زیارت ولی از نظر حکم و شرافت بطور عمودی رأس آن جوّ لا یتناهی و رأس دیگر آن آخرین اعماق زمین است، و هیچ یک از نقاط زمین چنین شرافتی ندارند که احرام و مناسک در آن جایز باشد.

از جمله شرافت کعبه «۱» آنستکه سرزمین مکه سبب خیر و برکت چه برای ساکنان آن سامان و چه برای زائرین که از اقطار جهان بدان سو متوجه‌اند گردیده.

با اینکه آن سرزمین قابل کشت و زرع نیست، و هیچ گونه وسایل در آن آماده نمیشود و از نظر شرافتی که پروردگار بآن ارزانی داشته قلوب مردم را بآن متوجه نموده و همواره آنرا معمور و آباد داشته و محترم می‌شمرند.

از جمله فضیلت کعبه که سبب عمران و جلب قلوب مردم است اعمال حجّ و عمره است، که پس از بناء کعبه بدرخواست ابراهیم علیه السّلام تشریح شد، و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام نیز آنرا بجا آوردند.

(۱) ارتفاع خانه کعبه از سطح مسجد ۱۶ متر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۳

و بر حسب روایات پیامبران نیز خانه کعبه را زیارت نموده و اعمال آنرا بجا آورده‌اند، و در زمان جاهلیت که شعار اهل آن سرزمین بت‌پرستی بوده زیارت خانه کعبه و طواف آنرا سنت ابراهیم دانسته و بجا می‌آوردند.

و بر حسب آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذُنُوبَكُمْ رِجْعًا» ۲۸- حج بدستور پروردگار ابراهیم خلیل پیامبران و افرادی از مسلمانان را، که در اصلاّب پدران و ارحام مادران بوده آنها را دعوت نمود، که در این شعار الهی با او شرکت نمایند، و دعوت ابراهیم در قلوب پیامبران و پیروان توحید و در قلوب مسلمانان خصوصاً، چنان اثر گذارد، که هیچ گاه آن مکان مقدّس و در موسم حج خصوصاً، خالی از زائر نبوده است.

دین اسلام مبنی بر امضاء احکام و سنتهای ابراهیم علیه السلام است.

از جمله افتخارات جامعه اسلام، آنستکه حج و عمره بر سایر ملل توحید واجب نبوده، فقط بر پیامبران سنت بوده است، ولی بر مسلمانان با امکانات مخصوصی واجب شده است.

و بدین وسیله کانونی در اسلام تشکیل شد که در هر سال از اقطار جهان، گروه بسیاری از توانگران با کمال شوق برای کسب فیض و تجدید عهد بآن سو رهسپار شوند.

و این شعار در قلوب افراد مسلمان آنچنان وحدت کلمه و ائتلاف ایجاد نموده و اثر روز افزونی گذارده، که کشورهای اسلامی را نیز بهم پیوسته، و رابطه دینی و اجتماعی آنان را تحکیم مینماید.

و از جمله آثار وحدت کلمه آنستکه هر یک از افراد مسلمان باید در شبانه روز، پنج وقت برای اداء فریضه نماز بدان سو توجه نموده، برابر ساحت عظمت آفریدگار وظیفه پرستش را بوسیله قیام و رکوع و سجود انجام دهند.

و نیز در باره سایر شعار دینی مانند مساجد و کشتارگاهها و آرامگاهها، باید توجه بکعبه و شرافت آنرا رعایت نمایند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۴

و سایر مردم خداپرست چه از ملل راقیه و غیر آن از چنین، وسیله عمومی و تشکیل چنین کانون دینی و اجتماعی بی بهره‌اند.

و در اثر التزام مسلمانان باین شعار که از جمله نشانه‌های یکتاپرستی است، از سایر اجتماعات بشر امتیاز یافته، و در شئون زندگی آنان روح خداپرستی رسوخ نموده و حساب جداگانه‌ای، از سایر ملل توحید و غیر آن خواهند داشت.

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» (۱) «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» برای کعبه حوادث جالب توجهی رخ داده که نشانه فضیلت آنست.

بعضی از آنها از جمله وقایع زود گذر بوده، که مشاهده آن اختصاص بحاضرین داشته، مانند واقعه اصحاب فیل و لشگر کشی ابرهه برای ویران نمودن خانه کعبه، و در سوره فیل جریان آن یادآوری شده، و مبدأ تاریخ در دوره جاهلیت بوده است.

و مانند ایمن بودن محلّ خانه کعبه از فرا گرفتن آب هنگام طوفان نوح که بنام بیت عتیق نامیده شد.

از جمله خوارق عادت اثر دو پای ابراهیم خلیل بر سنگ است «۲» و بتواتر در اشعار و کتابها نقل شده، و قرن‌ها آن سنگ در دسترس مردم بوده، و سپس در نقطه شرقی اطراف خانه کعبه در زمین محفوظ، و بمقام ابراهیم نامیده شده است.

«وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» مبنی بر امضاء حکمی است، که در شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام مقرر بوده و در ادوار تاریخ و زمان جاهلیت نیز از آن پیروی میشد.

و بر حسب آیه «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ۱۲۸-۲»

(۱) بینه بمعنای دلیل آشکار است.

(۲)

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که از شام بسوی مکه باز گشته بود برای باز دید فرزندش اسماعیل ذبیح پای خود را شست و شو داده بر آن سنگ نهاد برای همیشه در آن سنگ اثر گذاشت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۵

حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار در خواست نموده، که مکه و نواحی آنرا حرم و مکان امن قرار دهد، و آنرا نیز پروردگار نسبت داده است.

در آیه «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ۴۱-۱۴» زیرا هنگامی که هاجر و فرزندش اسماعیل را بدستور پروردگار بمکه آورد، و هنوز خانه کعبه را بنا ننموده بود، عرض کرد بار اِلهَا بدستور تو فرزندم را در جوار خانه کعبه، حرم امن تو نهادم. و از آیه «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» استفاده میشود. چنانچه کسی جنایتی در خارج از حرم مرتکب شود، و برای رهایی از کیفر وارد حرم پروردگار گردد، ایمن از اجراء عقوبت خواهد گردید.

و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام در این صورت بجنایتکار چیزی نفروشد، و از او نیز خریداری نکنند، تا آنکه ناچار شود که از حرم بیرون رود، و سپس او را عقوبت نمایند، و چنانچه در حرم مرتکب جنایت شود، از کیفر ایمن نخواهد بود، زیرا خود او از حرم هتک نموده و جنایت مرتکب شده است.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» از نظر تأکید در باره زیارت خانه کعبه آیه تصریح نموده، که از جمله حقوقی است که پروردگار بر عهده افراد مسلمان توانگر مقرر فرموده است، که هر فرد مسلمان توانگر در دوره زندگی یکبار برای زیارت کعبه، بدان سو رهسپار گردد.

و بر حسب روایات مراد از استطاعت ۱- قدرت بدنی ۲- توانائی مالی ۳- ایمن بودن سفر از خطر است، ۴- پس از بازگشت بوطن دچار فقر نشود.

و چون در آیه بر شخص مستطیع یعنی توانگر زیارت خانه کعبه واجب شده، باین نظر استطاعت (توانگری) شرط وجوبست، یعنی برای هر که قدرت و امکانات نامبرده آماده شد، حج بر او واجب میشود، از این جهت بدست آوردن مال و هزینه و تحصیل توانائی لازم نیست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۶

و بر حسب آیه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» زیارت خانه کعبه، برای غیر ساکنان اطراف مکه، مرکب از دو عمل است ۱- حج افراد ۲- عمره افراد، هر دو بهم پیوسته شدند بنام حج تمتع، یعنی در باره کسانی که وطن آنان دور از مکه و حرم است، باید بطور تمتع حج و عمره را انجام دهند، این از احکام اسلام است که در حجة الوداع بر پیکر حج، که سنت ابراهیم خلیل بوده، افزوده و تکمیل شده است.

«وَمَنْ كَفَرَ فَيَأْتِ اللَّهَ غَنِيًّا عَنِ الْعَالَمِينَ» مجدداً بمنظور تأکید در باره حج توانگران را تهدید نموده است، غنا و بی نیازی خود را یادآوری فرموده، که ساحت کبریائی آفریدگار منزّه است، از حاجت به این که خانه کعبه‌ئی را که بمنظور شرافت آن بخود نسبت داده است، مردم آنرا زیارت نمایند.

بلکه بمنظور تأکید در باره حج است، که رکن مهمی از اسلام و بقاء عظمت مسلمانان بر آن استوار است، و نیز اساس تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی با یکدیگر است.

در این صورت چنانچه فرد توانگری از اداء وظیفه حج خودداری نماید بمنزله آنستکه از حریم اسلام خارج شده و با بیگانگان در باره تزلزل رکن مهم اسلامی و تفرقه مسلمانان از یکدیگر شرکت نموده باشد.

در کتاب علل از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، شهر مکه بگه نامیده شده، از نظر آنکه مردان و زنان از اقطار جهان در آن مکان گرد آیند، و در اثر ازدحام و کثرت جمعیت چنانچه زنان جلو و یا همدوش مردان نماز گذارند، صحیح است و در سایر نقاط این عمل مکروه است.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، هنگامی که پروردگار زمین را آفرید، امر نمود که بادها از هر سو بر سطح دریاها بوزند، تا آنکه موجها و سپس کف از آنها پدید آمده، بهیئت کوهی در همان جای خانه کعبه در آمد، و سپس سایر نقاط زمین را

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۷

از زیر آن گسترده، و آنست مفاد آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» نخستین قطعه‌ئی که از زمین آفریده شده کعبه است، و سپس سایر نقاط زمین آفریده شده‌اند.

مفسّر گوید: مفاد روایت آنستکه زمین خانه کعبه سبب خلقت سایر قطعات زمین بوده و بر همه آنها شرافت دارد و مراد سبقت در زمان نیست که در آغاز خلقت زمین همان مکان خانه کعبه آفریده شده و سپس سایر قطعات آفریده شده‌اند و آیه (و الأرض بعد ذلک دحیها) و روایات که در باره دحو الارض رسیده همین حقیقت را بیان مینماید.

در کتاب تفسیر عیاشی روایت شده هنگامی که مهدی خلیفه عباسی مسجد الحرام را تعمیر میکرد، خانه‌ئی در زاویه مسجد بود، خواست که آن خانه را از مالکش خریداری، و ضمیمه مسجد کند، صاحب خانه از فروش امتناع نمود، خلیفه عباسی از فقهاء سؤال کرد، جواب دادند که جایز نیست، مکان غضب را جزء مسجد الحرام نمائی.

آنگاه علی بن یقطین بخلیفه اظهار داشت، من جریان را بموسی بن جعفر علیهما السلام مینویسم، و از او سؤال میکنم: دلیل برای حلّ قضیه چیست، بدین منظور نامه‌ئی بفرماندار مدینه نوشت، که از موسی بن جعفر سؤال نماید که خانه‌ئی است، در زاویه مسجد میخواهیم آنرا جزء مسجد نمائیم، و مالک خانه از فروش آن امتناع دارد دستور چیست؟

فرماندار مدینه نیز نامه را نزد موسی بن جعفر علیهما السلام برد، حضرت فرمود: ناگزیرم از جواب نامه، عرض کرد بلی، باید جواب خلیفه را بنویسی، فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحیم، چنانچه خانه کعبه بناء نهاده شده است پس از آنکه مردم در آن خانه‌ها سکونت داشته‌اند، در این صورت صاحبان خانه‌ها اولی هستند، و چنانچه مردم در جوار خانه کعبه آمده، و منزل ساخته بناء نهاده‌اند، در این فرض خانه کعبه اولی است از خانه‌های مردم. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۸

پس از آنکه جواب نامه نزد مهدی خلیفه عباسی رسید گرفته آنرا بوسید، دستور داد که آن خانه را خراب نمودند، صاحب خانه نزد حضرت موسی بن جعفر آمده، که نامه‌ئی بخلیفه بنویسد، که قیمت خانه را که جزء مسجد نموده، بوی بدهد حضرت نامه‌ئی بخلیفه مرقوم فرمود، که قیمت خانه را بده و او را راضی بنما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱] ص: ۱۴۹

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰) وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

خلاصه ص: ۱۴۹

ای رسول بگو بأهل کتاب چگونه بآیات پروردگار در باره پیامبری رسول گرامی منکر شده و بوی عناد میورزید بترسید که خدا بر منویات و اعمال شما گواه است (۹۸)

بگو ای اهل کتاب چرا دین اسلام و رسالت رسول گرامی را انکار مینمائید و اهل ایمان را براه باطل و منحرف دعوت مینمائید در صورتی که بزشتی این عمل آگاهید بترسید از اینکه پروردگار هرگز غافل از کردار شما نخواهد بود (۹۹)

ای اهل ایمان چنانچه از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را بعد از ایمان بکفر و عناد بر میگردانند (۱۰۰)

چگونه کافر خواهید شد در صورتی که آیات قرآنی برای شما قرائت شده و رسول گرامی نیز همواره مردم را براه راست دعوت نموده است و هر که بدین اسلام در آید و از رسول گرامی پیروی نماید محققاً براه راست هدایت یافته است (۱۰۱)

. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۰

شرح ص: ۱۵۰

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» ای رسول گرامی بیهود بگو مطالبی که در این آیات ذکر شد، در باره اینکه ۱- منع یهود از بعضی غذاهای گوارا بمنظور عقوبت و کیفر آنان بوده است.

۲- کعبه بهترین بقاع زمین و برای ستایش پروردگار معرفی شده، و در دین اسلام قبله قرار داده شده است.

۳- ابراهیم خلیل علیه السلام بدستور پروردگار از دیر زمانی خانه کعبه شالوده اسلام را بنا نهاده، و در گرد خانه طواف نمود، و بانجام اعمال حج، پروردگار را ستایش نمود، و فرسنگها برای کعبه حریم نهاد، و آنرا حرم امن و امان پروردگار قرار داد، و این دو ستایش بزرگ را بمردم آموخت، و در باره آن توصیه نمود، و در جهان بیادگار نهاد، ای پیامبر گرامی، یهود چگونه این مطالب را که متکی بدلیل آشکار است، انکار مینمایند.

و حال آنکه پروردگار بر لجاج و فتنه جوئی آنان آگاه است، و هرگز از کیفر آنان غفلت نخواهد فرمود.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِفُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ» (۱) «شأن نزول:» در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، گروهی انصار از قبیله اوس و خزرج گرد هم نشسته گفتگو می کردند، بعضی از یهود از آن محل گذر نموده، از ایتلاف مسلمانان با یکدیگر رشک برده، از نظر اینکه دو قبیله اوس و خزرج

(۱) جمله «لِمَ تَصِفُونَ» ملامت و سرزنش است «صد» بمعنای منع و جلوگیری است «بغی» بمعنای جستجو است «عَوَجًا» بمعنای انحراف و کژی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۱

سوابق خونین با یکدیگر داشته‌اند، چگونه دین اسلام دل‌های آنان را بیکدیگر پیوسته و نزدیک کرده که با کمال صفاء هم نشین شده، دوستانه صحبت و گفتگو مینمایند.

شخصی دیگر از یهود رای گماشتند که در جلسه با آنان شرکت کند، و وقایع خونین و خاطرات گذشته آن دو قبیله رای بیاد آورده، وی از جمله حکایت جنگ بغاث را بمیان آورد.

آن گروه که از دو قبیله اوس و خزرج بودند، کینه‌های دیرین رای بیاد آورده، بستیز برخاستند، جریان بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد.

حضرت فوراً بآن محل تشریف آورده، گروه انصار رای موعظه و پند داده، و به فتنه جوئی یهود آنان رای متوجه نموده و بر حذر داشت، آیه خطاب نموده که ای پیغمبر یهود رای توبیخ نما و سرزنش کن.

با اینکه مردم انصار که بدین اسلام گرویده، و کینه دیرین خود رای از یاد برده بودند و با کمال دوستی با یکدیگر در باره پیشرفت دین اسلام پیامبر رای یاری مینمایند.

یهود چگونه می‌توانند از طریق یادآوری سرگذشتها، آنان را بصیّت و دارند، و کینه دیرین فراموش شده رای بیاد آورند، برای اینکه شاید بتوانند مردم انصار رای در دین متزلزل نموده، کینه جاهلیت رای دنبال کنند.

در صورتی که یهود دیده و میدانند که قبله بودن کعبه از اختصاصات اسلام است، و نیز دین اسلام بر سلامت رفتار و گفتار استوار، و با صفاء و نزدیکی دلها آمیخته است، و همه رای برادر و برابر خوانده، و تیره گی و کدورت رای از دلها زدوده، و با صفاء و توافق نظر در باره نشر اسلام، و یاری رسول گرامی از هر گونه فداکاری دریغ نمی‌نمایند.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» ساحت پروردگار را تنزیه نموده است، از فراموشی و از هر گونه نقص، و او بر کینه‌توزی و فتنه‌جویی یهود آگاه است، و هرگز از کیفر آنان غفلت نخواهد فرمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يُوَدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۲
خطاب بآن گروه و سایر افراد مسلمان نموده، و تذکر و پند داده که هرگز از کینه‌توزی و فتنه‌جویی یهود غفلت ننمائید، و سرگذشت‌های خونین دوره جاهلیت را که از خاطر محو نموده، بیاد نیاورید، و یگانگی و دوستی را شعار خود کنید، و چنانچه بگفتار فتنه‌آمیز یهود گوش فرا دهید، دگر بار بدوره جاهلیت باز گشته، و دچار زندگی پرماجرا و نکبت بار خواهید شد، و از هر گونه سعادت بی‌بهره خواهید ماند.

«وَكَيفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ» بسی اسف‌انگیز و از تدبیر و خرد بدور است، با توجه بآموزشها و تعلیمات که آیات قرآنی در دسترس پیروان مکتب اسلام نهاده، و در تربیت نفوس آنان تأثیر بسزائی نموده، و صفاء و یگانگی در دل‌های آنان پدید آورده و افراد مسلمان را برادر هم خوانده، و نیز رسول گرامی در رأس اجتماع و سرپرست این مکتب قرار گرفته، که از برکات تعلیمات و اخلاق نیکوی او بهره‌مند میشوید، با این دو نعمت بیمانند، که پروردگار بجامعه اسلامی ارزانی داشته، چگونه برخی از افراد فریفته پاره‌ئی از شبهات فتنه‌جویان شده، و سرگذشت‌های جاهلیت را بیاد آورده، با یکدیگر بستیزه برخاسته و از نعمت‌ها ناسپاسی مینمایند.

«وَ مَنْ يَغْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» تنها کسانی که باین دو رکن اسلام تمسک جویند، به این که در مکتب تعلیم و تربیت رسول اکرم، و بیرنامه قرآن رفتار نمایند، و شعار خود قرار دهند از زمره اهل ایمان و تقوی بوده، و بطور حتم در دنیا کامیاب گشته، و بسعادت دو جهان نائل خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰] ص: ۱۵۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ بِرِيدٍ ظَلْمًا لِلْعَالَمِينَ (۱۰۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۴

خلاصه ص: ۱۵۴

ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانچه شایسته ترس از عظمت او است (و همواره بیاد او باشید و از نعمتهای او شکرگزاری نموده و همه عمر بدین منوال بوده) و مسلمان مرده باشید (۱۰۲)

همگی بدین اسلام (قرآن و پیروی برسول گرامی) بگروید و از پیروی آن تخلف ننمائید و بیاد آرید هم چه نعمت بزرگ را که شما با یکدیگر دشمن بودید خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و بلطف خداوندی همه برادر دینی یکدیگر شدید در صورتی که در پرتگاه آتش و آستانه جهنم بودید خدا شما را نجات داد باین پایه آشکار تعلیمات خود را برای رهنمائی شما بیان می کند باشد که پذیرفته هدایت یابید (۱۰۳)

باید از شما جامعه اسلام گروهی دانشمند که مردم را بخیر و صلاح دعوت نمایند و نیز مردم را بنیکوکاری ترغیب و از بد کاری باز دارند این گروه بحقیقت (از جانب خدا) واسطه هدایت خلق هستند و در دو جهان پیروز و رستگار خواهند بود. (۱۰۴)

شما مسلمانان مانند امتهای گذشته نباشید که پس از آنکه دلایل آشکار از جانب خدا برای هدایت آنها آمد باز از نظر عناد و لجاج راه تفرقه و خلاف پیموده و هم چه مردمی در عذاب دردناک خواهند بود. (۱۰۵)

روزی بیابد (هنگام رستاخیز) که گروهی (مؤمنان) رو سفید و گروهی دیگر (کافران) رو سیاه باشند پس سیه رویان را نکوهش کند که چگونه بعد از ایمان باز کافر شدید پس اکنون بچشید عذاب دردناک را برای کیفر کفر و انکار خود (۱۰۶)

اما گروه رو سفیدان (مؤمنان) در بهشت که محل رحمت پروردگار است برای همیشه در نعمتهای جاوید متعمم باشند (۱۰۷)

اینها آیات و تعلیمات خدا است که برای تو براستی میخوانیم پروردگار هرگز انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۵

اراده ستم بهیچ کس نخواهد نمود (۱۰۸)

هر چه در کرات آسمانها و آنچه در زمین است همه ملک و آفریده پروردگارند و بازگشت همه موجودات بسوی او خواهد بود. (۱۰۹)

شما گروهی از دانشمندان اسلام (خصوصاً اوصیاء رسول گرامی) بهترین جامعه‌ئی هستید که برای تعلیم معارف اسلام و اصلاح اخلاق بشر و سوق آنان بسعادت برگزیده شده‌اند که مردم را بنیکوکاری ترغیب نموده و از خوی ناپسند باز دارند و حال آنکه بخدا تسلیم هستند و چنانچه همه اهل کتاب ایمان میاورند برای آنان بهتر بود که بسعادت راه یافته ولی برخی از آنها ایمان آورده و بسیاری دیگر فاسق و معاند هستند (۱۱۰)

شرح ص: ۱۵۵

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» تقوای از پروردگار عبارت از پرهیز و بیم از عقوبت او است، به این که وظایف دینی را انجام دهد، و از گناهان پرهیزد، و نعمتهائیرا که بوی ارزانی شده، در طریق شایسته بکار بندد، و کفران نکند، و چنانچه از نعمتی محروم گردد، صبر و شکیبائی را پیشه کند.

ایمان و تقوی هر یک فضیلت نفسانی و دارای مراتب بشمار است، مرتبه‌ئی از آن بطور حال، و دیگر ملکه، و مرتبه کامل آن استقامت در تقوی و ثبات در صبر و شکیبائی است، که در برابر هر گونه عایقی تزلزل نپذیرد، و هیچ گناه مرتکب نشود، و

نعمتی را کفران نکند، و در برابر ناگواریها صبر و بردباری را از دست ندهد.

مرتبۀ تقوی بطور صفت امریست، بس طاققت فرسا و بسیاری از افراد از مرز آن نمیتوانند گذر کنند.

و آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ۖ ۱۶-۶۴» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۶

آنرا تفسیر نموده، و مرز تقوی و پرهیز را در محور توانائی قرار داده، و هرگز زیاده بر قدرت بر کسی تکلیف شایسته نیست.

قدرت افراد مردم نسبت بوظایف دینی متفاوت، و بر حسب موارد و اوقات تغییر پذیر است. نیروی تقوی و پرهیز نیز در اثر آن دارای مراتب بسیار خواهد بود، و هر فردی باندازه قدرت و استقامت خود میتواند، مرتبۀئی از تقوی را تحصیل کند، و کمتر افرادی هستند که در برابر وظائف ثابت قدم داشته، و دارای عزم راسخ باشند، که هرگز عایقی آنان را متزلزل ننماید. و از صمیم قلب در برابر نعمتها سپاسگزارند، و در ناگواریها برای خشنودی پروردگار شکیبائی کنند، بلکه با نیروی رضا در برابر آن تسلیم گردند.

«وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» نظر به این که بشر در همه لحظات زندگی ممکن است با مرگ ناگهانی مواجه شود، و بخطرها که از دایره احتمالات خارج است، عمر او پایان رسد.

از این جهت برای تأمین سعادت خود، ناگزیر در همه لحظات زندگی باید رعایت تقوی و پرهیز را بنماید.

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱) آیه بمسلمانان خطاب نموده، و وظیفه دیگر اجتماعی برای آنان مقرر فرموده، که زیاده بر وظیفه هر فرد بایمان و پرهیز از گناهان، آنستکه همه افراد مسلمان بطور اجتماع و همدستی از قرآن کریم و از سنت رسول اکرم پیروی نمایند، و هرگز در باره آن دو اختلاف نکنند.

و مهمترین سنت رسول اکرم که اساس وحدت جامعه اسلامی بر آن استوار

(۱) «اعتصام» تمسک نمودن و التزام عملی است «حبل الله» بقرینه آیه گذشته مراد قرآن کریم و سنت رسول است «وَلَا تَفَرَّقُوا» منع از اختلاف اعتقادی در باره سنت و تخلف از آنست.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۷

است، همانا در باره وصایت است، باستناد آیات قرآنی (۱)، مائده ۶۷- و روایات متواتر در باره غدیر، و روایات ثقلین و مانند آنها. زیرا بطور واضح بسیاری از احکام اسلامی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرح و تفسیر نشده‌اند، از نظر اینکه مردم ظرفیت آنرا نداشته، که در اندک زمان احکامی را که در جامعه بشر حکومت کند بیاموزند بطوریکه در هیچ یک از آنها ابهام نباشد.

بر این اساس است، که دانشمندان اهل سنت برای بسیاری از احکام قرآنی و سنت رسول محتاج بقیاس و استحسان هستند.

در مکتب امامیه هرگز فرعی از احکام اسلام نیست جز آنکه در آن باره روایاتی چند از اهل بیت طهارت رسیده باشد.

و نخستین اختلاف که در جامعه اسلام پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد، در باره وصایت بود، و تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی را نیز در برداشت.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» در آیه مجدداً بمسلمانان خطاب نموده، و بطور مثال واقعه‌ئی را بیاد آورده، و سرگذشت آنستکه قبول دین اسلام دل‌های قبایل مختلف مردم بت پرست را به هم نزدیک نمود، و برای همه مردم وحدت کلمه و مقصد ایجاد کرد، و هر گونه اختلافی را مردم بکنار نهاده، در تحت لوای یکتاپرستی گرد آمده، و پیامبر را در باره نشر آن یاری نمودند.

(۱) مائده ۶۷- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته- ای رسول گرامی بمردم برسان و بگو: آنچه

را که در باره امری که بتو سفارش نمودیم و چنانچه آنرا بمردم نرسانی، مانند آنستکه در باره رسالت و پیامبری خود کوتاهی نموده‌ئی «بدیهی است فقط جانشین بودن از رسول گرامی است که میتواند بمنزله رسالت و پیامبری او باشد در تبلیغ احکام و رهبری اجتماعات اسلامی و وحدت کلمه و هدف آنان».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۸

هم چنان پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در باره امر وصایت سبب تألیف قلوب و وحدت کلمه اجتماعات اسلامی میشود، و برای همیشه ایمن از تفرقه و تشتت خواهند بود.

(شأن نزول) آیه مبنی بر یادآوری اختلاف دو قبیله اوس و خزرج است، که قبل از ظهور اسلام در اثر عداوت دیرین میان آن دو قبیله بزرگ جنگهای خونین رخ میداد، «از جمله جنگ بغاث بود» و همیشه از نعمت آسایش، و امتیث بی بهره بودند، و پس از هجرت رسول اکرم بمدینه که مردم آن سامان را بخداپرستی دعوت کرد، آن دو قبیله نیز که در حال زد و خورد بسر میبردند، در اثر قبول اسلام دشمنی آنان با یکدیگر بصورت ائتلاف و برادری در آمد، و از زمره انصار و یاران پیامبر گردیدند.

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» پروردگار بر آن گروه ممت نهاد، و آنان را از خطر دشمنی دیرین و جنگهای خونین نجات بخشید، و چنانچه در آن حال، مرگ هر یک از آنان را فرا میرسید دچار عقوبت همیشگی بودند، ولی پس از قبول دین اسلام دشمنی آنان با یکدیگر مبدل بدوستی شد، و نعمت آسایش را درک نمودند، و هنگام رستاخیز نیز از نعمتها بهره‌مند خواهند بود.

پروردگار نیز برای جلب توجه مردم سرگذشت گروهی را حکایت نموده، و حقیقتی را بصورت مثال در آورد، و بآن وسیله مردم متوجه شوند، که پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره وصایت، مانند قبول دین اسلام، سبب تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی خواهد بود، و بسعادتی که هدف دین اسلام است، فقط در اثر پیروی از آن میتوان نائل شد.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۹
این آیه اساس رستگاری جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- تعلیم معارف و دعوت مردم بخیر و صلاح چنانیکه افرادی از جامعه که از علم و دانش بهره‌ای دارند، وقت خود را صرف تعلیم و تربیت سایرین نموده، و آنان را با اصول اسلام و بوظائف دینی آشنا سازند، و احکام حلال و حرام و رفتار نیک و بد را بآنان بیاموزند، زیرا تعلیم و آموزش معارف پایه اصلاح جامعه و تعالی افکار مردم اجتماع است، هم چنانکه علم و دانش توأم و همراه با اعمال نیک است.

۲- هر یک از افراد اجتماع ناظر بر اعمال سایرین باشد، و آنان را بکارهای نیک ترغیب نماید، و چنانچه در انجام وظایف خود کوتاهی کنند در مقام اصلاح آنان بر آید.

خلاصه جامعه اسلامی بحکم فطرت هنگامی رستگار و از نعمت مواسات با یکدیگر بهره‌مند خواهند بود، که افراد آن دانشمند و آشنا با اصول اسلام و نیز به وظیفه فردی و حقوق اجتماعی آگاه باشند، و افراد جامعه بمنزله فردی باشد که در آن نیروی جلب نفع و دفع ضرر فرمانروائی کند، و در صورتی که فردی از رعایت وظیفه کوتاهی نمود، سایر افراد با نیروی تدبیر در مقام تعدیل آن فرد بر آید، و فقط بدین وسیله خللی که بر اجتماع رخ داده میتواند ترمیم و اصلاح نمود.

و تنها در این صورت امکانات رستگاری و سعادت، برای فرد و اجتماع در آن محیط صالح و مدینه فاضله آماده خواهد بود.
«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا» (۱) «وَ اٰخْتَلَفُوْا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ» آیه پاره‌ئی از عاقبت لجاج گروه مردم گذشته را بیاد آورده، که پیروان تورات و انجیل در اثر خود ستائی بدعتها در دین نهاده، و احکام آنرا تغییر داده، و عصیبت آنان را از یکدیگر جدا و متفرق نموده، اندیشه‌های پراکنده، و روش گوناگونی

(۱) «تفرق» جدائی افراد مردم از یکدیگر است «اختلاف» نیز بدعت در دین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۰

در دین پیش گرفته‌اند، تا آنجا که شرک و یا سه گانه‌پرستی را بنام یکتاپرستی و خرافات را بصورت احکام آسمانی در آورده، و پیروان خود معرفی نموده‌اند، ولی غافل از آنکه هنگام رستاخیز، سیرت کفر و بدعت آنان در دین، بصورت عقوبت برای همیشه آنان را فرا خواهد گرفت.

آیه بوسیله این سرگذشت جامعه اسلام را تهدید نموده، و از خطری که در پیش دارند آنان را بر حذر داشته است. گرچه آیات قرآنی تغییر پذیر نیست، ولی سنت رسول گرامی چه در باره ارکان ایمان باشد، و یا احکام آن انکار و تغییر پذیر است، و چنانچه مسلمانان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سنت او تخلف نمایند، اجتماعات اسلامی را برای همیشه دچار تفرقه و تشّت نموده، ناگزیر بدعتها در دین بروز خواهد نمود.

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ» بیاض وجه (درخشندگی رخسار) کنایه از سرفرازی است، و نیز سواد وجه کنایه از تیره بختی و بینوائی است.

آیه در باره شناسائی و تعریف رستاخیز است هنگامی که سیرت همه انسانها (نفوس بشر) بعد ظهور رسیده نیکان و دیگر تیره بختان در دو صف برابر یکدیگر در پیشگاه آفریدگار حضور خواهند یافت.

بیگانگان که از نور تابناک اسلام بهره‌ئی نبرده، و رفتار کفرآمیز خوشوقت بوده‌اند، آنان را هنگام رستاخیز بینوا و تیره بخت معرفی نموده و مورد تهدید قرار داده که چگونه نور خداشناسی را در خود خاموش نموده‌اید.

و از جمله «بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» استفاده میشود کفر و اعمال کفرآمیز که در این جهان از بیگانگان سر زده، بصورت منافر وحشت زا بچشم می‌تابد، و آنان را برای همیشه عقوبت خواهد نمود.

«وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۱

نیکان که بوسیله نور فطرت از اشعه معارف اسلام استفاده نموده، و زندگی خود را بفضیلت و سعادت بسر برده، هنگام رستاخیز با چهره‌های درخشان در نعمتهای جاوید متنعم خواهند بود، و بهترین لذت، خشنودی پروردگار است از آنان.

و از نظر اینکه رحمت، ظهور فعل پروردگار است، بر غضب او سبقت دارد، زیرا عقوبت باقتضاء کفر و تبهکاری است.

باین مناسبت در آغاز و ختام آیات، بآثار رحمت توجه نموده، و در خلال آن بسیرت تیره بختان اشاره شده است.

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ بِرِيدٌ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ» ای رسول گرامی اسراری در باره ایمان و کفر بتو تعلیم نموده، که بمردم بیاموزی، به این که مژده رحمت بنیکان، و هم چنان تهدید بیگانگان بعقوبت، در اثر خواسته هر یک از آنها است.

و ساحت پروردگار منزّه است، از اینکه بگزاف اهل ایمان را نیک بخت و مورد خشنودی خود قرار دهد، و در باره کافران بعدل رفتار ننموده، و از هر گونه رحمت آنان را محروم فرماید.

بلکه بر وفق نظام تدبیر است، که هر موجودی هدفی را که پیش گرفته بمقصدش برساند، نیکان را از نعمت برخوردار فرماید و تبهکاران که بسوی تباهی رهسپارند از رحمت ناامید کند.

از این رو پروردگار هرگز بر کسی ستم ننموده، و نیز حقی بر او تصوّر نمی‌رود که آنرا تزییع فرماید.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» ای رسول گرامی بمردم بیاموز، آنچه از موجودات بی نهایت که در این جهان پهناور محدود، و در عوالم بی حدّ دیگر پدید آید، آفریدگار بر حسب نظام تدبیر آنها را بسوی کمال سوق میدهد، و

هرگز تصوّر نمی‌رود، موجودی خارج از حیطه آفرینش و تدبیر او باشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۲

بلکه سراسر پدیده‌های جهان هستی هر یک سوی هدفی مشخص رهسپارند و بازگشت آنها برای همیشه بسوی پروردگار خواهد بود.

«كُنْتُمْ» (۱) خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».

آیه بر جامعه اسلام منت نهاده، و از آنان سپاس گذارده، که در اثر آموزش مکتب قرآن و پیروی از برنامه و سنت رسول گرامی گروه بسیاری بمقام علمی نائل شده، که بدیگران معارف و احکام اسلام را بیاموزند، و بکارهای شایسته مردم را ترغیب نمایند، و از تفرقه و اختلاف آنان را باز دارند.

ولی از نظر اینکه آیه در مقام سپاس از گروهی است، که شایسته برای تعلیم و تربیت در مکتب قرآن هستند، شامل دانشمندان بطور عموم نخواهد بود، زیرا بسیاری از چنین افراد هیچگاه شایسته برای تعلیم و تربیت جامعه اسلام نیستند، که پروردگار آنان را باین سمت معرفی نماید، و از آنان سپاس گذارد، و مدح فرماید.

بلکه مراد از جمله «أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ» گروهی است که بموهبت الهی تربیت یافته، و شایسته آنند، که برای همیشه منصب تعلیم و تربیت در مکتب قرآن را داشته و برنامه و سنت رسول گرامی را اجراء نمایند، پروردگار نیز آنان را باین سمت معرفی میفرماید، تا بمسلمانان معارف و احکام اسلام را بیاموزند، و بهیئت اجتماع شعائر اسلام را بپا دارند، و از تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی جلوگیری نمایند، و تنها اتحاد جامعه و وحدت کلمه که هدف اسلام است، بر پایه تعلیم و تربیت این گروه میتوان در جهان استوار بماند، و ادامه داشته باشد.

در کتاب درّ منثور از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» روایت شده، که فرمود، مراد اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

(۱) جمله «كنتم» دلالت بر زمان ندارد و اخراج بمعنای تعلیم و تربیت است «خَيْرَ أُمَّةٍ» یعنی نافعترین مردم. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۳

در تفسیر عیاشی در باره آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود، مراد گروهی است، که ابراهیم خلیل از پروردگار در خواست نمود، که از فرزندان او پیامبری را برانگیزد.

و نیز فضیلت خاصی باهل بیت او موهبت فرماید، و آنها را ائمه وسط (گواه بر اعمال مردم) قرار دهد، تا آنکه نافعترین افراد از جامعه اسلام باشند (۱).

«وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» ای رسول گرامی باهل کتاب، یهودان و مسیحیان بطریق پند و اندرز این پیام را بگو گرچه نخواهند پذیرفت: چنانچه دین اسلام را بپذیرند، در دو جهان سعادت یابند جز برخی از آنان که دعوت تو را پذیرفته و بدین اسلام میگردند، ولی بسیاری از طریقه فطرت منحرف شده، هرگز نصیحت تو را نپذیرفته، و بهره‌ئی از سعادت نخواهند یافت.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب روایت شده، که راوی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال نمود: از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» فرمود: بخدا سوگند کسی بآن نتوان عمل نمود، جز ما اهل بیت رسول، زیرا همواره در یاد پروردگار هستیم، و او را فراموش نمی‌نمائیم، و سپاسگزاریم، و نعمتی را هرگز کفران ننموده، و او را اطاعت می‌نمائیم.

هنگامی که آیه نازل شد، اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عرض کردند، که ما توانائی چنین وظیفه دشواری را نداریم.

آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نازل شد، راوی گفت: بقدر توانائی.

در کتاب در منثور در باره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» از ابی سعید خدری

(۱) روایت این است «عن الصادق علیه السلام قال: یعنی الامه التي و جبت لها دعوة ابراهيم و هم الامه التي بعث الله فيها و منها و اليها و هم الامه الوسطى و هم خير امه اخرجت للناس»

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۴

روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: قرآن کریم وسیله ربط آفریدگار است با مردم.

در کتاب در منثور روایت شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن کریم وسیله ربط است از پروردگار در دسترس مردم قرار داده شده، تا اگر از آن پیروی نمائید، هرگز گمراه نخواهید شد.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: اهل بیت رسول اکرم وسیله پروردگارند، و بمردم امر شده بآنان تمسک جویند، و مفاد آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» این است.

در کتاب در منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بمسلمانان فرمود: من از میان شما میروم، و هنگام رستخیز نزد حوض کوثر بر من وارد میشوید، در صورتی که دو امانت بزرگ مرا رعایت نموده باشید، سؤال شد، یا رسول الله دو امانت بزرگ کدامند، فرمود: قرآن کریم، که از پروردگار نازل شده، و در دسترس مردم نهاده‌ام، که بآن تمسک جویند، و امانت دیگر عترت من هستند، و آندو از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد، و نزد حوض بر من وارد میشوند، و از پروردگار در باره دو امانت خود، چنین مسئلت نموده‌ام، و بر آنها هرگز سبقت ننمائید، که گمراه و هلاک خواهید شد، و بآنان چیزی را نیاموزید که از همه دانایان هستند.

در کتاب صحیح بخاری از ابی هریره روایت شد، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود:

گروه بسیاری از اصحاب من در قیامت از حوض کوثر رانده میشوند، عرض میکنم بار الها این گروه اصحاب من هستند، پروردگار بفرماید نمیدانی که چه کرده‌اند پس از تو، از دین اسلام بسوی شرک برگشته از این رو از حوض رانده شدند.

در کتاب در منثور از ابی هریره روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود:

یهود هفتاد و یک فرقه شدند، نصاری نیز بهفتاد و دو فرقه در آمدند، مسلمانان نیز هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۵

در تفسیر مجمع در باره آیه «أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» از امیر مؤمنان علیه السلام، روایت شده، فرمود: خطاب بگروهی از مسلمانان است، که بآراء خود در دین بدعت نهاده‌اند.

در کتاب در منثور از ابی جعفر علیهما السلام روایت شده، در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» فرمود: مراد اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۶

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰] ص: ۱۶۶

اشاره

لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدُّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَأْوٍ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ

كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲) لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتَ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا- يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹) إِنْ تَمَسَسْتُمْ بِكُمْ حَسِينَةٌ تَسُوهُمُ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصَابَرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۷

خلاصه ص: ۱۶۷

هرگز یهودان دشمنان اسلام خطر و آسیب سخت بشما نتوانند رسانید جز آنکه بوسیله نکوهش و یاوه گوئی شما را بیازارند و چنانچه بکارزار شما آیند از جنگ خواهند گریخت و هرگز پیروز نخواهند بود (۱۱۱)

یهود همواره در زندگی محکوم بدلت و خواری هستند بهر کجا متوسل شوند جز آنکه خداپرست شده و پیمان مسلمانان در آیند و همواره اسیر بد بختی و خواری خواهند بود در اثر اینکه بآیات و نشانه‌های پروردگار کافر شده و پیامبران را بنا حق کشتند و این نافرمانی و ستمگری پیشه همیشه آنها خواهد بود (۱۱۲)

هرگز همه اهل کتاب یکسان نیستند گروهی از آنها شب بیدار بوده و بتلاوت آیات قرآنی و بنماز و سجده بسر میبرند (۱۱۳) گروهی هستند که بدین اسلام گرویده و بروز رستاخیز ایمان دارند و بنیکو کاری امر و ترغیب مینمایند و مردم را از بدیها باز میدارند و در باره امور خیر می- شتابند آنها مردمی شایسته و نیکو کارند (۱۱۴)

این گروه هر کار نیک نمایند از پاداش آن بی بهره نخواهند بود پروردگار باعمال و کردار پرهیز کاران آگاه است (۱۱۵) هرگز اموال بیشمار و فرزندان بسیار، کافران و بیگانگان را از عذاب پروردگار نتوانند رهانید زیرا آنها اهل دوزخ‌اند و همواره در آن خواهند زیست (۱۱۶)

داستان اموالی که کافران در پیشرفت مقاصد سوء خود صرف کنند و از آن بهره نبرند بآن ماند که باد بسیار سردی بکشتزار مردی ستمگر بوزد و آنرا نابود کند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۸

و حاصل از آن بدست نیاید پروردگار هرگز بر آنان ستم ننموده بلکه آنان بخود ستم کرده و اموال خود را بیهوده صرف نموده و بر شقاوت خود افزوده‌اند (۱۱۷)

ای اهل ایمان از غیر همدین خود دوست صمیمی و همراز نگیرید زیرا آنها در باره اخلال در کار شما کوتاهی نخواهند نمود و همواره مایلند که شما در رنج و زحمت باشید از گفتار آنان دشمنی با شما آشکار است و آنچه در دل از دشمنی پنهان دارند محققا بیش از آن است که در گفتار آنان آشکار میشود ما آیات و حقائق را برای شما بیان نموده چنانچه بفهمید و بکار بندید. (۱۱۸)

ای اهل ایمان آگاه باشید چنانچه شما اهل کتاب را دوست و همراز بدانید آنها هرگز شما را دوست نخواهند داشت زیرا شما بکتاب آسمانی اینان ایمان آورده و بآنها اظهار دوستی مینمائید در صورتی که آنها دو روئی و نفاق کنند و در مجامع شما اظهار

ایمان نموده و چون تنها در مجالس خود شوند انگشت خشم بدنشان گیرند بگو ای رسول گرامی که باین خشم خود بمیرید پروردگار از درون دلها آگاه است (۱۱۹)

اگر خوشی و سرور برای شما مسلمانان پیش آید از آن غمگین شوند و چنانچه برای شما حادثه ناگواری رخ دهد بآن خوشحال باشند در این صورت اگر صبر و پرهیز پیشه کنید از دشمنی و خشم آنان آسیب و زیانی بشما نخواهد رسید زیرا پروردگار رفتار و کردار شما آگاه است (۱۲۰)

شرح ص: ۱۶۸

«لَنْ يَضُرُّوَكُمْ إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوْكُمْ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ» ای رسول گرامی بگروهی که دعوت تو را پذیرفته، و بدین اسلام گرویده‌اند، و باین جهت مورد طعن و دشمنی قبیله و خویشان خود قرار گرفته‌اند، بگو افسرده خاطر نباشید، و خطری از عناد آنان بشما نخواهد رسید، زیرا در اثر قبول دین اسلام در زمره مسلمانان در آمده‌اید، و آنها از بیم و هراس مسلمین از ضرر و آزار شما انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۹

خودداری خواهند نمود، و سایر یهود نیز برای ایذاء با خویشان شما همراهی نخواهند داشت.

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيَّنَ مَا تَقُفُوا» (۱) «إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُ» نکبت و تیره بختی یهود در اثر خوی لجاج آنها است، که علاج پذیر نخواهد بود.

از این رو همیشه تحت استیلاء دیگران خواهند زیست، و چنانچه در کشورهای اسلامی سکونت نموده، و پناه اسلام را قبول نکنند، اموال و اعراض آنان چنانچه مورد تهدید قرار بگیرد، مسلمانان در باره آنان وظیفه‌ای ندارند، مگر جزیه را بپذیرند، و در پناه اسلام در آیند، آنگاه در امان بوده، مسلمانان نیز از آنان دفاع خواهند نمود.

در ذیل آیه پروردگار یهود را نفرین نموده که در اثر خود ستائی و لجاج همواره از سعادت بی بهره باشند، و از بینوائی و تیره بختی هرگز رهائی نیابند.

هم چنانکه قبل از اسلام در پناه پادشاهان ایران و روم زندگی می نمودند و بآن کشورها جزیه میدادند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» از آن نظر یهود شایسته نفرین هستند، که دانشمندان آنان کتاب تورات را تحریف نموده، و نیز پیامبران را بستم کشته‌اند، و همواره در مقام تمرد و سرکشی بوده‌اند، و سایر افراد یهود نیز برای همیشه به خیانت‌های نیاکان خود خشنودند، و از آئین آنها پیروی مینمایند، از این رو در جرم با آنها شریک خواهند بود.

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُونَ» پس از آنکه در آیه گذشته پاره‌ئی از جنایتهای یهود یادآوری شده این آیه بطور استثناء مبنی بر مدح و سپاس گروهی است، که دین اسلام را

(۱) ثقافه گرد آمدن «حبل» کنایه از قبول ذمه و پناه است «باثوا» از بوء است که بمعنای رجوع است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۰

پذیرفته، و از مکتب فضیلت پیروی مینمایند.

گروهی که با اشتیاق، همواره پاسی از شب را بخواندن آیات قرآن بر گذارده و پاسی را بنماز نافله و راز و نیاز و سجده بسر میبرند. بدیهی است این دو گروه نزد خردمندان در دو قطب مخالف قرار گرفته، و از نظر عقیده و رفتار تباین کلی دارند، ناگزیر سیرت آنان نیز هم چنین متباین خواهد بود.

چگونه یکسان است، سیرت درخشانی که از معارف و مکتب اسلام بهره برده و بفضیلت آراسته است، با سیرت تیره‌ای که ظلمت

لجاج و بیخبری آنرا فرا گرفته، نه از نور دانش نصیبی، و نه از سعادت بهره‌ای برده است.

«يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» و از جمله سپاس از این گروه، ذکر عقیده و اندیشه پاک و اعمال نیک و درخشان آنها است.

همواره بیاد رستاخیز و بررسی باعمال خود هستند، و سایر افراد را با پند و اندرز بکارهای نیک ترغیب، و از رفتار ناپسند باز می‌دارند، و از بذل مال و صرف آن در تأمین مصالح عمومی فرصتی را از دست نمیدهند، تنها این گروه از نیکان و مردم شایسته بوده، و در زمره آنان نیز محشور خواهند شد.

(شأن نزول آیه): در باره سپاس جمعی است، مرکب از چهل نفر از اهل نجران و سی و دو تن از اهل حبشه، و هشت تن رومی که دین اسلام را پذیرفتند.

و نیز گفته شده هنگامی که عبد الله بن سلام، و رفقاء او دین اسلام را پذیرفته، و برسول اکرم صلی الله علیه و آله گرویدند، بزرگان یهود از نظر طعن می‌گفتند، از هم کیش ما کسی دین اسلام را نخواهد پذیرفت جز گروهی فرومایه.

«وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۱

در آیه باین گروه و نیز نیکان عموماً مژده داده شده، که هر عمل شایسته‌ئی از آنان بهره‌ئی از حیات جاوید دارد، پروردگار آن عمل را بحدّ رشد و ظهور میرساند، و بصورت نعمتهای همیشگی خواهد در آورد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» علم و علیم هر دو صفت و عین ذات پروردگار است، ولی علم و احاطه او بغیر ذات صفت انتزاعی و بلحاظ موجودات است، یعنی هر پدیده‌ای ظهور علم و احاطه پروردگار در جهان هستی است.

خدای توانا بر منویات و رازهای پرهیزکاران آگاه است، و بسپاس اینکه اعمال آنان از نیروی تقوی تراوش نموده، بهره‌ئی از نیروی بقاء دارد، و در روز رستاخیز بصورت نعمتها ظهور خواهد نمود.

و بمقتضای آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» هابیل پیامبر فرزند آدم علیه السلام، در مقام احتجاج و پند، برادر خود قابیل و بهمه انسانها اعلام نمود، که در پیشگاه آفریدگار جز از پرهیزکاران عملی پذیرفته نیست، و شایسته پاداش نخواهد بود.

استفاده میشود که پروردگار نظر بنیروی ایمان و تقوی دارد، که وابسته باوست، و بسپاس آن بعملی که ثمره و محصول آنست توجه خواهد فرمود.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُعْجِبَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا - أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آیه بیگانگان و گروه یهود را تهدید نموده، که در قطب مخالف قرار گرفته‌اند، به این که علاقه مفرط بمال که نتیجه سعی و کوشش آنها است، و بفرزند که ثمره و محصول زندگی آنان میباشد، قلب آنان را فرا گرفته، و در اثر اینکه در این جهان بوسیله فرزندان و اموال خود نیازهای خود را بر آورده، بآنها می‌بالند، و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته، و در مقام تمرد و سرکشی بر می‌ایند، و چنین پندارند، که روز انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۲

رستاخیز نیز بکمک فرزندان و اموال میتوانند، خود را از عقوبت و کیفر برهانند، ولی سخت در اشتباهند، زیرا قیامت نظام دیگری در آن فرمانرواست، و اینگونه اندیشه‌ها و علاقه‌ها گسیخته شده، و هر یک از افراد بشر تنها با سیرت خود بآن عرصه حضور خواهد یافت.

آنگاه «سیرت» کفر بیگانگان بصورت خشم و شعله‌های آتشین آنها را فرا گیرد، و چون دشمنی آنان نسبت بساحت پروردگار تغییر پذیر نیست، عقوبت آنان نیز تخفیف و یا زوال پذیر نخواهد بود.

ثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ»

آیه بطور تمثیل بیان نموده، که این گروه برای پیشرفت مقاصد خود و جلوگیری از نشر دین اسلام، اموالی را صرف مینمایند.

مانند کسی است که در زمین بذر بیفشانند، با گذشتن ماه‌های چند در انتظار بدست آوردن محصول باشد، ناگهان باد سردی بوزد و آنرا فاسد کند، و رنج‌های کشاورز را بهدر دهد.

چنانکه ابو سفیان و کفار قریش اموال بسیاری برای جلوگیری از نشر دین اسلام صرف نموده، بهره‌ئی جز پشیمانی نصیب آنان نشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً ۱» «مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤَا مَا عَنَّتُمْ قَدْ يَدَّتِ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْثَرُ» بعضی از مسلمانان با دوستان خود از یهود و غیر آنها در باره امور زندگی خود مشورت می‌کردند، بگمان اینکه از نظر دوستی طریقه نصیحت و ارشاد را رعایت

(۱) بطانت کنایه از طرح دوستی است بطوریکه باسرار زندگی شخص آگاه شود «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» یعنی از هر گونه خیانت دریغ نخواهند داشت «وَدُؤَا مَا عَنَّتُمْ» یعنی آرزو دارند که شما را بتعب و رنج افکنند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۳

نموده، و در رهنمائی خیر و صلاح خیانت نخواهند نمود.

آیه مسلمانان را پند داده، و پاره‌ئی از خوی نکوهیده آنان را یادآوری نموده است، که در اثر اختلاف عقیده هرگز بیگانگان از خیانت بشما دریغ نخواهند داشت، و همواره آرزو میکنند که مسلمانان را بخطر افکنند. از جمله نشانه آنستکه در طئی سخنان خواه و ناخواه دشمنی آنان فهمیده میشود، و آنچه از کینه پنهان دارند، بیش از آنستکه از گفتار آنان آشکار میشود.

ای پیامبر گرامی پیروان خود بگو: که مکتب قرآن کریم، با آئین‌های دیگر تباین کلی دارد، از این رو تعلیمات و نصایح بسیاری در این آیات یادآوری شده، که بمردم بیاموزی، و اگر با نیروی خرد بسنجند تصدیق خواهند نمود. «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمُّونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا ۱» آیه گویا بر نکوهش بعضی از مسلمانان است که: افرادی از منافقین را همراز خود میندازید، در حالی که آنها هرگز شما (مسلمانان) را دوست نخواهند داشت، با اینکه کتاب آسمانی آنها را قبول دارید.

زیرا محبت علاقه قلبی و وابسته بهر دو طرف است، چنانچه بشخصی اظهار علاقه نمائید، بر حسب طبع آن شخص نیز باید بدوستدار خود علاقه داشته باشد، و گر نه دوستی با او از خرد دور است.

در این صورت بسخنان مردم منافق اعتماد نکنید، زیرا برای حيله و مکر هنگامی که فردی از شما را ببیند، دعوی اسلام نمایند، و چون با هم کیش خود خلوت کنند، از حسرت سر انگشتان بدانان گیرند، و از پیشرفت اسلام و افزایش مسلمانان رشک برند.

(۱) «عض» گزیدن با دندان است «انامل» جمع انمله سر انگشتان است «غیظ» خشم و حسد است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۴

ای پیغمبر بخاطر آموزش پیروان خود، هر وقت این مردم منافق را ملاقات کردی در باره آنان نفرین نما تا از حسد زیاده، آتش حسرت روان آنها را فرا گیرد، تا هنگامی که مرگ آنان فرارسد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱» «۱» برای توجه نظر این گروه مسلمانان است، که پروردگار بهر چه در روان انسانها است، از خوی پسندیده، و یا نکوهیده و یا نفاق و رشک، و هر چه در آن خطور کند، پروردگار بر آنها احاطه دارد، و بر او چیزی پنهان نیست.

«إِنْ تَمَسَسَ بِكُمْ حَسِينَةٌ تَسُوهُمُ وَإِنْ تُصَبِّحُكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَضْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يُضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۲» «۲» از جمله نشانه نفاق و دو روئی این گروه آنستکه همیشه در انتظارند که خطری بمسلمانان روی آورد تا آنکه خشنود باشند، و چنانچه بر دشمنان ظفر یابند و

غنایم بدست آورند غمگین خواهند بود، از این رو هرگز صفاء و صمیمیت با مسلمانان نخواهند داشت.

و چون در اثر همسایگی ناگزیر از تماس با آنها هستید، باید پرهیز و شکیبائی را پیشه نموده، و از مکر و حيله آنان بر حذر باشید، و طریقه حزم

(۱) «بذات الصدور» کنایه از خاطرات و منویات و رازهای نهانی است- زیرا صدر به معنای سینه است و چون قلب صنوبری در سینه قرار دارد بطور کنایه بروان (قلب و روح) نیز صدر گفته میشود بلحاظ اینکه تدبیر روان (روح) در باره بدن بوسیله قلب صنوبری است از این رو بخاطرات و رازها و اخلاق که در روان (روح) نهفته است نیز صدر گفته میشود.

(۲) «مس» درک ملایم است «سوء» دشوار و ناگوار است «اصابت» پیش آمد خطر است «کید» مکر و نیرنگ است نفاق دو روئی و منافق کسی است که بر خلاف حقیقت اظهار دوستی و مهری کند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۵

و احتیاط را از دست ندهید.

و بدانید که پروردگار برزهای آنان بینا، و قادر است، که مسلمانان را در اثر پرهیز کاری و مال اندیشی از خطر مکر بیگانگان ایمن بدارد.

محیط صفت فعل است بلحاظ اینکه پروردگار قادر است، مکر و حيلهئی که دشمنان در باره مسلمانان بکار میبرند خنثی و بی اثر نماید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۶

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹] ... ص: ۱۷۶

اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْتَوَكَّلْ كُلُّ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُتَزَلِينَ (۱۲۴) بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لَتَطْمِئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبَهُمْ فَيَقْتَلُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

خلاصه ص: ۱۷۶

بیاد آور ای پیامبر گرامی صبحگاهی که برای پیش بینی و صف آرایی جبهه جنگ (در جنگ احد) از سر منزل خود بیرون شدی آنگاه پروردگار بهمه گفتار و کردار تو شنوا و آگاه بود (۱۲۱)

آنگاه که گروهی از دو قبیله اوس و خزرج از لشکر اسلام از عرصه نبرد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۷

بیمناک شده در اندیشه هزیمت بر آمدند پروردگار یار و پشتیبان آنان بود اهل ایمان همواره کارهای خود را پروردگار واگذارند

با سعی و عزیمت تا اینکه نیرومند و رستگار شوند (۱۲۲)

در جنگ بدر پروردگار بحقیقت شما را یاری و کمک کر و بر دشمنان چیره نمود با اینکه در برابر کافران ضعیف و زبون بودید و همواره تقوی و خویشتن داری پیش گیرید و شکر نعمتهای او را بجا آرید (۱۲۳)

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که پیروان خود گفتی مگر که پروردگار شما را کمک نفرمود و بر دشمنان ظفر نیافتید بوسیله سه هزار فرشته که بیاری شما فرستاد (۱۲۴)

بلی اگر صبر و شکیبائی پیشه کنید و از مخالفت پروردگار (و هزیمت) بترسید چنانچه دشمنان بسوی شما بشتابند پروردگار نیز شما را بوسیله پنج هزار فرشته که با نشانه‌های مخصوص هستند کمک و یاری خواهد فرمود (۱۲۵)

پروردگار آن فرشتگان را بکمک شما نفرستاد مگر برای اینکه بشما مژده فتح و پیروزی دهند و دل‌های شما را اطمینان بخشند و هرگز فتح و ظفر نصیب شما نخواهد شد جز از جانب پروردگار توانا و دانا (۱۲۶)

تا آنکه فرشتگان گروهی از دشمنان شما را بهلاکت افکنند، و یا آنها را خار و زبون نموده با حال ناامیدی بديار خود باز گردند. (۱۲۷)

ای پیامبر گرامی، کاری در اختیار تو نیست، چه پروردگار از مخالفت دشمنان شما در گذرد، و یا اینکه آنان را عقوبت فرماید، از نظر آنکه مردمی ستمگرند. (۱۲۸)

هر چه از کرات آسمان و آنچه در زمین است پدیده آفریدگار است، هر که را شایسته بداند بیخشد و هر که را خواهد و سزاوار عذاب باشد عقوبت فرماید، زیرا پروردگار آمرزنده و بسیار مهربانست. (۱۲۹)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۸

شرح ... ص: ۱۷۸

«وَ إِذْ غَدَوْتَ

«۱» مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ای رسول گرامی روز جنگ احد احتیاط لازم را برای لشکر کشی رعایت نمودی، بامداد برای پیش بینی و ارائه صحنه کارزار از مدینه خارج شده، و گروهی از لشکر را در تنگه کوهی در کمین دشمن گماردی، که مسلمانان از خطر محاصره دشمن ایمن بمانند.

آیه در مقام ستایش از دستور اکید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در باره مراقبت از کمین گاه، زیرا یگانه سبب شکست مسلمانان در جنگ احد، تخلف از این دستور بود، و در هیچ یک از جنگها که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، لشکر اسلام مواجه با شکست نشده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پنجاه نفر از مسلمانان را بریاست عبد الله بن جبیر بر تنگه کوه احد گمارد، که تا پایان جنگ در کمین دشمن باشند، و در این باره تاکید نمود، چنانچه مسلمانان که در کارزار هستند، دشمن را از صحنه نبرد برانند، و در تعقیب آنان بر آیند، این گروه کمین گاه را از دست ندهند، از نظر مال اندیشی که ممکن است، سپاهی از قریش از تنگه کوه (کمین گاه) عبور نموده، و از پشت سر مسلمانان را محاصره نمایند، و در نتیجه بشکست آنان پایان یابد.

سپاه عبد الله بن جبیر از این دستور تخلف نموده، و برای بدست آوردن غنیمت از فراریان قریش کمین گاه را ترک کرده، بدنبال قریش تاختند، در آن هنگام خالد ابن ولید با دویست نفر از لشکر قریش، بمنظور محاصره مسلمانان از تنگه آن کوه

(۱) چون خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است کلمه اذکر در تقدیر است «غدوت» بمعنای کاری را بفردا گذاردن «تبوی»

خطاب و بمعنای جا دادن (تعیین مکان) «مقاعد» کمین گاه از دشمن است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۹

عبور نمود، و عبد الله بن جبیر و نه تن که در کمین دشمن بوده، و تخلف نکرده بودند، در اثر جلوگیری و مقاومت از دشمن همه آنها کشته شدند، خالد و همراهم وی از تنگه گذشتند، و مسلمانان را که در تعقیب قریش بودند محاصره نمودند.

و پس از آنکه قریش از صحنه جنگ رانده شده، و بسوی مکه فرار میکردند، در اثر محاصره خالد، بشکست سپاه اسلام پایان یافت. واقعه احد از جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمانند بود، از نظر کشته شدن هفتاد نفر از بزرگان، از جمله آنها حمزه فرزند عبد المطلب عموی رسول اکرم، صلی الله علیه و آله که بنام سید الشهداء خوانده شد.

«وَاللَّهُ سَيَجْعَلُ عَلَيْنَا مَبْنِيَّ بَرْتَهْدِيدِ غُرُوهِي از منافقان است، که در باره مشورت رسول اکرم با آنها نسبت بلشکر کشی و دفاع از دشمن بخارج مدینه نظر مخالف و خیانت داشتند.

سمیع صفت فعل پروردگار است، بتناسب احاطه او بر اندیشه و سخنان مردم هم چنانکه همه پدیده‌های جهان هستی در حیطه و قیومت او هستند و سایر صفات فعل پروردگار نیز راجع بصفه قیومیت او است.

و نیز محتمل است تهدید در باره گروهی باشد، که بسرپرستی عبد الله مأمور مراقبت از کمین گاه بوده، و تخلف نمودند.

(مشورت در باره دفاع از حریم اسلام) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در باره چگونگی دفاع از لشکر قریش که بنزدیکی مدینه در بیابان احد وارد شده بودند، با مهاجر و انصار مشورت نمود.

گروهی از انصار (که منافق بودند)، مانند عبد الله بن ابی و یاران او با لشکر کشی بخارج مدینه نظر مخالف داشتند، باستناد اینکه در داخل شهر مدینه بهتر میتوان از دشمن دفاع نمود، و طبقات مردم نیز کمک خواهند کرد، و سخنان خود را بصورت پند و اندرز در آورده، آیه این گروه را توییح نمود، به این که پروردگار بسخنان نفاق آمیز و اندیشه و خیانت آنها آگاه است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۰

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و هم چنین سایر مردم رأی آنان را نپسندیده، و لشکر را بخارج مدینه سوق دادند.

«إِذْ هَمَّتْ (۱) طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَبَيْنَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» آیه در بیان توطئه گروهی از منافقان یعنی عبد الله بن ابی و یاران او است، که در حدود سیصد تن بودند، و تصمیم داشتند، چنانچه لشکر کشی و دفاع از دشمن بخارج مدینه صورت گیرد، از کار زار خودداری نمایند.

چون قرار شد، که صحنه جنگ در اطراف کوه احد باشد، در آن هنگام عبد الله بن ابی از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نموده، و دو گروه از انصار که بنو سلمه از طائفه خزرج، و بنو حارثه از قبیله اوس بوده، آنها نیز تصمیم گرفتند، که بهمراهی عبد الله از عرصه کار زار بر گردند، ولی تنها اندیشه بود و بر نگشتند.

این آیه دو گروه را در اثر این تصمیم نفاق آمیز توییح نمود، ولی فضل پروردگار شامل آنان شد، و از بنا گذاری و تمرد از رسول گرامی منصرف شدند.

و در ذیل آیه مسلمانان را بتوکل ترغیب، و آنرا نشانه ایمان و شعار مؤمنان معرفی نموده، و سر موفقیت را در باره انجام هر عمل بآنان آموخت، که در همه امور بآفریدگار باید اعتماد داشت، و با مال اندیشی و بکار بردن نیروی عمل، تنها موفقیت را از پروردگار باید خواست.

از جمله استقامت و تصمیم خود، و هم چنان تأثیر وسائل را از مشیت و ولایت پروردگار دانست، که یگانه مؤثر حقیقی او است.

و در آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲) - ۳ - ۶۶ نیروی توکل را در روان اهل ایمان دمیده است، زیرا تعهد فرموده، که هر

(۱) هم و همت عبارت از بنا گذاری و تصمیم بانجام عملی است «فشل» تمرد از بیم و هراس است «توکل» از وکالت و ولایت است یعنی از پروردگار بخواهد که بولایت و سرپرستی او کار انجام یابد.

(۲) حسب صفت مشبهه بمعنای عهده دار است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۱

که نیروی خرد یعنی از طریق وسایل بسوی هدف متوجه شود، (زیرا نظام این جهان بر اسباب است) و نیروی توکل آنرا از پروردگار بخواهد و بداند، که مؤثر حقیقی او است.

خدای توانا، نجاح و موفقیت او را عهده‌دار شده، و تخلف نخواهد فرمود، و چنانچه اتفاقا نتیجه نرسد، در اثر تزلزل و ضعف نیروی توکل وی بوده، و یا بواسطه عایقی است، که قبل بر آن دامی سر راه خود نهاده، و از شئامت آن، نیروی عقیده و سعی خود را بیهوده و خثی نموده است.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» خطاب بگروهی از مسلمانان است، که در جنگ احد شرکت کرده بودند خداوند برای آنکه خاطر آنان را تسلیت داده باشد، سرگذشت فتح و پیروزی که در بدر نصیب آنان شده بود، یادآوری نموده.

در این آیه از جنگجویان بدر که نخستین نهضت مسلمین در برابر دنیای شرک است، «أَذِلَّةٌ» تعبیر نموده یعنی با اینکه مردمی متواضع و در عین حال اندک بودید و در سایه تعالیم اسلام و عمل به فرامین آن عزت یافته، و در زمره مجاهدان و جنگجویان در آمده‌اید.

در تفسیر عتاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود: مراد از کلمه اذله آنستکه سپاه اسلام در جنگ بدر کم بود، پروردگار رسول گرامی را زبون نخوانده است.

در ذیل آیه، بگروهی که در حادثه احد شرکت داشته، و فرار کرده بودند، آنان را بتقوی و پرهیز از مخالفت رسول خدا سفارش نموده، و چنانچه در پیروی از او مراقبت نمائید از سپاسگزاران خواهید بود.

نخستین نهضت اسلام در برابر ندای شرک جنگ بدر بوده است، که در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت واقع شده است.

تعداد افراد جنگجو، در آن صحنه سیصد و سیزده نفر بوده، در صورتی که بیشتر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۲

آنها پیاده و فقط یک اسب و هشت شمشیر و شش زره و هفتاد شتر در دسترس آنان بود.

سپاه قریش یکهزار نفر و همه آنها مجهز بودند، چهار صد اسب و سایر وسایل دفاعی آن زمان را در اختیار داشتند.

در جنگ بدر علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمدار سپاه مهاجر، و سعد بن عباد و یا سعد بن معاذ، پرچمدار سپاه انصار بوده است.

«إِذْ تَقُولُ «۱» لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» ای رسول گرامی: بوسیله سخنان تشویق آمیز تو، پروردگار جنگجویان بدر را یاری کرد، و بآنان مژده دادی، که بوسیله سه هزار فرشته پروردگار شما را کمک و یاری خواهد نمود، و بر دشمن پیروز میشوید.

بر حسب روایات در جنگ بدر هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، لشکر قریش را در برابر سپاه خود مشاهده نمود، روی سوی کعبه نموده عرض کرد: بار اِله‌ها وعده فرمودی، که مرا یاری فرمائی، چنانچه این گروه که بهمراه من هستند، در جنگ کشته شوند، هرگز در زمین کسی تو را پرستش نخواهد نمود، «۲» همواره دعاء میکرد، و دستهای خود را بزاری بالا برده، بطوریکه عبا از دوش او افتاد.

و آیه «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ» ۹-۸ آنرا حکایت مینماید.

ای پیغمبر آن هنگام که با زاری و تضرع میخواستی: که از خطر قریش رهائی یابی.

پروردگار اجابت نمود. یکهزار فرشته را برای کمک و یاری مسلمانان فرستاد.

بعضی مفسرین گفته‌اند پس از آنکه سپاه اسلام، و لشکر قریش در سرزمین بدر صف آرائی نموده، و آماده نبرد شدند، بمسلمانان خبر رسید، که عده‌ئی از

(۱) «إِذْ تَقُولُ» مربوط به جمله «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ» در آیه گذشته است.

(۲) این گروه هسته مرکزی اسلام است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۳

کفار مانند کرز بن جابر محاربی و یاران او تصمیم دارند، که بکمک قریش در جنگ شرکت کنند، این خبر سبب دهشت مسلمانان گشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای تشویق و تقویت مسلمانان مژده داد، بر حسب این آیه «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» که در صورت لزوم دو هزار فرشته نیز فرستاده خواهد شد که سه هزار میشوند.

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ (۱) هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» بیان سخنانی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، برای اطمینان و تقویت مسلمانان بدستور آیه گفته است. آری آنچه را پروردگار وعده فرموده وفاء خواهد نمود.

بشرط اینکه در برابر سپاه انبوه قریش استقامت نموده، و از مخالفت پروردگار و رسولش بپرهیزید، و چنانچه دشمن بفوریت از هر سو بشمارو آورده، و بکمک قریش در جنگ شرکت کنند، پروردگار بوسیله دو هزار فرشته دیگر، با سیمای آشکارا، در پیر و سه هزار فرشته که وعده فرموده (و جمعا پنج هزار میشوند) مسلمانان را یاری نموده، پیروز خواهید شد.

و چون سپاه دیگری، از مکه بکمک قریش نیامد، برای کمک مسلمانان زیاده بر یکهزار فرشته که فرستاده شد احتیاج نیست.

و از نظر اینکه «آیه ۱۲۱» و «إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ» در باره جنگ احد است.

و «آیه ۱۲۲» و «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» در باره بدر است.

بدین جهت در مورد این «دو آیه ۱۲۴» «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» و «آیه ۱۲۵» «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا» دو نظر گفته شده است.

۱- این دو آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ مربوط بکمک فرشتگان در جنگ بدر باشد، که بطور اجمال گفته شد.

(۱) جمله «يَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ» شرط و مجزوم است فور بمعنای عجله و شتاب است «مسومین» بهیئت فاعل و از آنست سیمای یعنی با چهره‌های آشکارا.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۴

۲- نظر دیگر آنستکه مربوط بسرگذشت احد باشد.

بدو قرینه ۱- بر حسب آیه «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ ۹- ۸» در جنگ بدر یکهزار فرشته مسلمانان را یاری نموده، در جنگ پیروز شدند، با این فرض ارتباط آیه «۱۲۴- ۳» «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» که مفادش آنستکه (وعده فرموده چنانکه یکهزار فرشته برای پیروزی مسلمانان کفایت نکند و نیاز باشد دو هزار فرشته دیگر فرستاده میشود، که جمعا سه هزار خواهند شد) بجنگ بدر مناسبت ندارد، بلکه مربوط بجنگ احد خواهد بود.

و نیز آیه «۱۲۵- ۳» «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» (که وعده فرموده چنانچه دشمن از همه سو بمسلمانان رو آورند دو هزار فرشته دیگر فرستاده که جمعا پنج هزار میشوند) در باره جنگ بدر مورد ندارد.

باین دو قرینه «هر دو آیه (۱۲۴-۳ و ۱۲۵-۳) در باره جنگ احد یعنی مربوط بآیه «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ» میباشند.

چنانچه بر این نظر اعتراض شود، که در جنگ احد بشکست مسلمانان پایان یافت، و فرشتگان نازل نشده، و چنانچه فرستاده شده بودند، بطور حتم لشکر اسلام پیروز میشد.

پاسخ آنستکه آیه «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» برای فرستادن فرشته شرط نمود، که مسلمانان در برابر دشمن استقامت نموده، و از دستور پیامبر تخلف ننمایند، و در جنگ احد بیشتر سپاه عبد الله از دستورات تخلف نموده، و کمین گاه را ترک کرده، از این جهت بشکست مسلمانان منتهی شد، و با مخالفت این گروه نزول فرشته مورد ندارد.

بلی چنانچه مسلمانان تخلف نمی کردند، فرشتگان نیز بر حسب وعده فرستاده می شدند، بطور حتم پیروزی با مسلمانان بود.

قرینه ۲- جمله «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا» شاهد آنستکه آیه ۱۲۵-۳ مربوط بجنگ احد می باشد، زیرا قریش در این جنگ بسوی مدینه تا نزدیک احد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۵

آمدند (یک فرسنگ مدینه) ولی در جنگ بدر مسلمانان در آغاز بسوی بیابان بدر شتافتند.

و یا بقرینه اینکه مفاد جمله «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ» اشاره بتصمیم ابو سفیان باشد، که پس از پایان جنگ احد قریش با فتح و پیروزی بسوی مکه روانه شدند، آنگاه ابو سفیان تصمیم گرفت که بسوی مدینه باز گردد، و دست بقتل و غارت بزند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب آیه «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا» فردای آنروز دستور داد، همه سپاه که روز گذشته از میدان احد بمدینه بازگشته، با اینکه بسیاری از آنان مجروح بودند، بار دیگر از مدینه بیرون آمده، و بدنبال قریش بشتابند، و از تصمیم آنان جلوگیری نمایند.

این خبر منتشر شده، ابو سفیان و قریش نیز شنیدند، که سپاه اسلام در تعقیب آنان آمدند، از تصمیم خود که هجوم بمدینه بود، منصرف شده بسوی مکه روانه گردیدند.

«وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)» آیه در بیان نزول فرشته و یاری مسلمانان در جنگ بدر است.

که کمک و یاری پروردگار در آن نبرد، بصورت بشارت و مژده‌ئی بود، که سخنان دلپذیر پیغمبر بر حسب آیه «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» اجراء شد، و قلوب و دلهای آن مردم جنگجو را فرا گرفت، و سیرت آن ایجاد نیروی اطمینان در روان آنان بود، که هراسی از دشمن نداشته، و خود را پیروز، و دشمن را در خون آلوده میدیدند.

و نیز سخنان رسول صلی الله علیه و آله در قلوب دشمنان فریاد خطر و تهدید بود، که آنان را مرعوب و لرزان، و افراد را پراکنده، و تدبیر و چاره‌جویی را از آنان ربوده، و خود را در آستانه هلاکت میدیدند.

(۱) این آیه مربوط به آیه «۱۲۳-۳ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» می باشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۶

و در جمله «أَنْ يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ» (۱) امداد و کمک مسلمانان را از شئون تدبیر پروردگار معرفی نموده، و فرشتگان را وسیله کمک و واسطه اجراء تدبیر قرار داده است.

«وَمَا النَّصْرُ»

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آیه در بیان آنستکه کمک و یاری که پروردگار پیامبران عموماً، و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بخصوص، در باره نشر دین اسلام وعده فرموده، و بعهدہ گرفته، آن را از جمله تدبیر جهان معرفی نموده است، مانند برانگیختن پیامبر اسلام، برای رهبری بشر و تعلیم و تربیت انسانها، که اختصاص بساحت پروردگار دارد، و جز از قادر توانا هرگز شایسته و

برآورده نخواهد بود.

(سخنی در باره فرشتگان) فرشتگان موجودات مجردند، یعنی آفریده و پاینده هستند، و جسم نیستند، تا آنکه دیده شده، و یا بوسیله حراس مادی درک شوند، از این جهت که مجرد و نیروی محض هستند، بی‌نیاز از احتیاجات طبع و محکوم بزمان و مکان و سایر عوارض نخواهند بود.

فرشتگان دارای مراتب و درجات مختلف و قدرت زیاد بر تصورند و بطور وابسته بیکدیگر انجام وظیفه مینمایند، و هرگز فرشته‌ئی که دارای مقام پائین است، از دستور مقام عالی که ظهور اراده و تدبیر پروردگار در باره او است، نمیتواند تخلف کند. و هرگز حادثه‌ای کوچک و یا بزرگ در این نظام پدید نیاید، جز آنکه بوسیله فرشته و یا فرشتگان اجراء میشود، و هرگز بر دستور و امر پروردگار سبقت نجویند،

(۱) جمله «أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» مفادش آنستکه پروردگار شما را بوسیله فرشتگان پیروزی بخشید. [.....]
(۲) «النصر» رسانیدن بمقصد است مانند پیروزی و هدف یابی.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۷

زیرا نمونه‌ئی از قدرت پروردگارند، و باین جهت هرگز در اراده و بکار بردن قدرت استقلال ندارند، و جز آنچه را پروردگار از آنها خواسته، چیزی را اراده نموده، و بجا نمی‌آورند، و فقط وسائل اجراء تدبیر پروردگار در باره ذرات و اجزاء عالم هستند. همانطور که نظام واحد در سراسر اجزاء و ذرات بی‌نهایت جهان حکومت مینماید، فرشتگان نیز با مراتب و درجات متفاوت بطور وابسته (زنجیر وار)، وسیله اجراء نظام یکنواخت در اجزاء و سراسر جهان هستند.

مقامات عالی از فرشتگان نیز باذن پروردگار میتوانند، با روح و قلب پیامبران ارتباط یابند، و یا بر فردی از بشر، و یا بر روان گروهی از مردم احاطه بیابند، و بر دلها و افکار آنان فرمانروا و حقیقتی را از وعد و مژده القاء نمایند، و یا ناگهان بیم و هراسی در دلها پدید آورند، و زمام تدبیر را از آنان بریابند.

و یا بطور احاطه بر افکار، و تمثیل بر دیدگان فردی، و یا گروهی از مردم به صورت بشر خود را ارائه دهند، مانند تمثیل جبرئیل برای مریم صدیقه، که خود را مانند فردی از بشر بر فکر و بر دیدگان وی نشان داد، و بر نیروی شنوائی او احاطه یافت، و با وی گفتگو نمود، سخنانی گفت و شنید و پاسخ داد، بدون اینکه از حقیقت فرشته که نیروی مجرد است خارج شده، و تجسم یابد و بصورت و شکل انسانی درآید بلکه فقط بر روح قدسی و روان پاک مریم و سایر حواس او احاطه یافت.

مقام عالی از فرشتگان باذن پروردگار میتوانند، بر روان و بر نیروی شنوائی مردم احاطه بیابند، و بآنها کلامی را بطور تمثیل صدا بشنوند، بدون اینکه در هوا موج و نوسانی پدید آید، و آنچنان بر افکار و دلهای مردم احاطه بیابند، که خود را مانند فردی از بشر، و یا گروهی در قلب و بر دیدگان مردم نشان دهند و بطور مثال چهره فردی بخصوص و یا گروهی بدیدگان آنها آمده، و نیروی فکر و بینائی آنان را فرا گیرند و یا در قلب مردم کلام و صدای هاتف خاصی و یا سروش غیبی را پدید آورند که نیروی فکر و شنوائی آنان را بریابند در صورتی که نه در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۸

خارج فردی و یا گروهی بوده و نه صدائی در فضاء بنوسان آمده باشد.

از این بیان تفسیر جمله «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» آشکار میشود.

که کمک و یاری پروردگار از لشکر اسلام در جنگ بدر منحصر باین نیست که فرشتگان با سلاح جنگی افراد قریش را بوسیله ضربتهای شمشیر بخون کشند و بخاک هلاکت افکنند.

بلکه بر حسب حکمت وسایل بیشماری است، ممکن است پاره‌ئی از آنها نیز بکار برده شده باشد.

از جمله اطمینان دل‌های مسلمانان و هدف شناسی‌ها و رموز دیگر پیروزی که زیاده بر فراست بشر است و نیروی غیبی بکار برده شده است.

و نیز مانند بیم و هراس که دل‌های لرزان قریش را، فراگرفته و اعضاء و حواس آنان را از تدبیر در باره کارزار باز داشته، و یا سبب اشتباه در هدف بوده، و صدها اینگونه نیروهای غیبی، که بر حسب مشیت پروردگار ممکن است رخ داده باشند.

هم چنانکه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد پرچم را بمصعب ابن عمیر «۱» داد پس از آنکه او کشته شد، فرشته‌ای بمانند و هیئت مصعب پرچم را در برداشت.

حضرت فرمود: ای مصعب پیشاپیش سپاه برو، فرشته پرچمدار عرض کرد مصعب نیستم.

در تفسیر رازی از ابی بکر اَصَمّ نقل شده که در باره نزول فرشتگان در جنگ بدر گفته است.

بطور خلاصه فرشته‌ای که میتواند شهر لوط را در لحظه‌ای واژگون کند، و هزاران مردم را در اعماق زمین پرتاب نماید، چگونه تصوّر می‌رود این جمله گفته شود در جنگ بدر برای پیروزی و غلبه بر گروهی اندک از قریش چنانچه یک‌هزار

(۱) مصعب نخستین نماینده‌ئی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را برای تبلیغ دین اسلام و تعلیم قرآن بمدینه فرستاد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۹

فرشته کفایت نکند فرشتگان دیگر فرستاده میشوند (که سه هزار و یا پنج هزار شوند) تا فایق آیند.

و از جمله گفتار وی: آنستکه در جنگ بدر قاتل هر یک از کشته شدگان از قریش معلوم و مشخص و در تواریخ ضبط شده است، و هیچ یک از کفار قریش را شخص گننام نکشته است تا بتوان گفت که فرشته‌ئی او را کشته است.

از بیان گذشته پاسخ این گفتار بدست آمد که فرشتگان دارای مراتب و درجات بیشمار و وابسته بیکدیگرند، و تنها آنچه را که پروردگار بر آنان مقرر فرماید اجراء مینمایند.

ممکن است مقام عالی از قدرت مانند جبرئیل علیه السلام باذن پروردگار شهری را در کمترین لحظه‌ئی فرو ریزد ولی در موارد دیگر مراتب نازل‌های از فرشتگان پاره‌ئی از قدرت خود را با نیروهای مادی دیگر بکمک و یاری افرادی جنگجو بکار برده تا اینکه (جنگجویان) بتوانند بر دشمن پیروز آیند.

و مفاد «مَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آنستکه ظفر و پیروزی تنها بوسیله نیروی غیبی تزلزل ناپذیر است که نمونه‌ای از قدرت بمانند و تدبیر متفن آفریدگار است.

محمّل است مشیت پروردگار در باره ظفر مسلمانان زیاده بر فرشتگان بصورت هزاران نیروی غیبی درآید و با نیروی فکری مسلمانان ارتباط یابد و با استقامت فکر نکات حسّاسی را در نبرد بکار ببرند.

و در آیه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِنَطْمِئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ» مژده‌ئی است که سبب اطمینان خاطر شده و در برابر پیروزی خود را بیابند.

و یا پاره‌ئی از عوامل و وسایل طبیعی که بطور غیر منتظر در آن صحنه بنفع مسلمانان بکار برده شده و نتایج مثبتی از آن حوادث و پیش آمدها بدست آید و وسیله ظفر و پیروزی در برابر قریش گردد و هم چنان محتمل است بصورت تهدیدات غیبی درآید و با

افکار پراکنده کفار ارتباط یابد و یا بصورت وسائل طبیعی خود نمائی کند و بالاخره بطور غیر منتظر حوادثی گوناگون در آن صحنه خواه ناخواه رخ دهد که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۰

سبب مغلوبیت کفار گردد.

از آن قبیل است بیم و هراس که دل‌های مشرکین را فرا گرفته و زمام تدبیر را از آنان ربود «۱» و یا عوامل مادی دیگر بطور غیر منتظر

پیش آید و در نتیجه بنفع سپاه اسلام و ضرر و زیان قریش اثر گذاشته است.

در سخنان اهل بیت طهارت علیهم السلام که از مراتب نازل نیروهای غیبی تعبیر بفرشته شده بسیار است.

از جمله در کتاب توحید از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که میفرمود از جانب پروردگار بر هر فردی از بشر فرشتگانی چند مأمور هستند که او را از هر گونه خطر حفظ کنند و از اینکه در گودالی و یا در چاهی سقوط کند و یا دیوار بر وی فرو ریزد و از اینکه خطری بوی رو آورد.

و چنانچه هنگامی که مقرر شده خطری بر فردی فرا رسد فرشتگان او را رها مینمایند و باو خطر خواهد رسید.

از جمله در صحیفه سجادیه (دعای بر حمله عرش) «۲» تا آنجا که عرض نمود:

بار پروردگارا درود بفرست بر روحانیین از فرشتگان و حاملین دستور غیب بسوی پیامبران خود.

و سپس عرض نمود: درود بر فرشتگان که مأمور بر بارانها هستند فرشتگانی

(۱) سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب ۱۴۴-۳.

(۲) در صحیفه سجادیه «فصل علیهم و علی الروحانیین من ملائکتک- الی ان قال- و خزان المطر و زواجر السحاب و الذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود و اذا سبحت به حقیفه السحاب التمتعت صواعق البروق و مشیعی الثلج و البرد و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل و القوام علی خزائن الریاح و الموکلین بالجبال فلا تزول و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه و کیل ما یحویه لواعج الامطار و عوالجها و رسلک من الملائکة الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء- الی ان قال- و من الهمنا ذکره و لم نعلم مکانه منک و بای امر و کلته و سکان الهواء و الارض و الماء و من منهم علی الخلق».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۱

که ابرها را میرانند، که از راندن آنها صدای صاعقه و رعد شنیده میشود و هنگامی که ابری را سوق دهند برقه‌های رعد دیده میشود فرشتگانی که برف و تگرگ را بسوی زمین می‌آورند، و با هر قطره باران که فرو میبارد فرشتگان آنها را فرود می‌آورند، فرشتگانی که مأمور تنظیم وزیدن بادهای رحمت بوده و آنان که موکل بر کوه‌ها هستند که از هم نپاشند، فرشتگانی که وزن آبها و اندازه قطره‌های بارانها را بانان آموخته‌ئی فرشتگانی که بسوی اهل زمین میفرستی برای اجراء بلاء و حادثه ناگوار و یا پیش- آمد گوارا. تا آنجا که عرض کند سلام بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب موکل هستند و آنان که بر افراد بشر و سایر خلق مأمور و موکل هستند.

«لِیَقْطَعَ طَرَفًا ﴿۱﴾ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْ یُکْتَبَهُمْ فِیْنَقَلِبُوا خَائِبِینَ» ای رسول گرامی در اثر کمک و یاری گروهی از فرشتگان، پروردگار لشکر اسلام را بر قریش پیروز نمود، و بدست آنان افرادی از دشمن کشته شده و عدّه بسیاری دستگیر شده، باسارت در آمدند.

و ارکان قریش تزلزل یافته و بآنچه امید داشته که بمسلمانان دست یابند، با ناامیدی بیدار خود باز گشتند.

«لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ ﴿۲﴾ شَیْءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» آیه در بیان آنستکه اساس دین اسلام بر یکتاپرستی (یگانگی ذات و فعل پروردگار) است که نظم جهان بخواست پروردگار و در حیطه قدرت و تدبیر او است، و هرگز آفریده‌ای بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت.

و از نظر تشریف بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و این اصل یکتاپرستی را بیان

(۱) «طرف» قسمت بسیاری است «کبت» تیره بختی و اسارت است «خسران» زیان و ناامیدی است.

(۲) «مِنَ الْأَمْرِ» محتمل است اشاره بپیروزی باشد و یا بهر حادثه و خواسته است جمله «أَوْ یَتُوبَ» عطف بکلمه «لِیَقْطَعَ» میباشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۲

نموده که پیروزی تو بر قریش در جنگ بدر تنها باراده و خواست پروردگار و از جمله تدبیر متقن وی در باره نظم جهان و بنیانگذاری مکتب اسلام است.

و هرگز موفقیت و پیروزی تو در کارها بتدبیر و خواست تو نیست تا چه رسد بسایر مردم تنها آفریدگار است که تدبیر او در جهان آفرینش فرمانروا است.

و تلویحا ساحت رسول خدا را تنزیه نموده از اعتراضی که بعضی از منافقان در باره لشکرکشی او بصحنه احد نمود، و ضمنا آنان را تهدید فرموده که هرگز بر پیامبر خرده نگیرند و از قصور تدبیر وی در جنگ نپندارند و نیز مسلمانان را پند داده که هرگز گمان نکنند که چون پیامبر اسلام گرویده و دین اسلام را پذیرفته‌اند همواره بر دشمنان ظفر خواهند یافت و از دشمن خطری بر آنان رو نخواهد آورد.

این گمان فاسدی است، زیرا نظام جهان بر اساس تاثیر و اسباب نهاده شده است از جمله نشر و گسترش دین اسلام نیز بر حسب اسباب خواهد بود و بر اساس خرق عادت نهاده نشده است در جنگ بدر از دستور پیامبر اسلام پیروی نمودند پروردگار سپاه اسلام را بوسایل غیبی کمک و یاری نمود، بر دشمن ظفر یافتند و در جنگ احد از دستور وی تخلف نموده وسایل شکست را خود آماده کردند جنگ، بشکست مسلمانان پایان یافت.

از جمله دلیل بر تدبیر خلل ناپذیر پروردگار، آنستکه زندگی بشر که محصول و نتیجه جهان طبع است بر اساس اختیار نهاده، که هر یک از افراد در همه لحظات زندگی در باره حرکات و مسیر خود قضاوت کند، از این رو در سر دو راه سعادت و تیره بختی روزگار را پایان میرسانند.

کفار قریش از نظر عنادی که با یکتاپرستی دارند، با دعوت تو اظهار مخالفت و مبارزه نموده، تا آنجا که بزد و خرد کشید، گروهی از آنان کشته شده، و بسیرت عناد خود برای همیشه عقوبت خواهند شد، و سایر کفار چنانچه دعوت تو را بپذیرند، بدین اسلام بگروند، آنان را بسعادت میرسانیم، و گروهی که بکفر دیرین روزگار را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۳

پایان رسانند، بآتش حسرت که در انتظار آنهاست گرفتار خواهند بود.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ».

دلیل برای آیه گذشته است، که تدبیر یکنواخت که در جهان همواره فرمانروا است، در اثر آنستکه کرات بیکران و بی نهایت ذرات و اجزاء آن، همه از نعمت گسترده و خوان هستی برخوردار شده، ناگزیر پی در پی محکوم تدبیر آن نظام خواهند بود.

هر ذره و آفریده‌ئی باید پی در پی از نعمت گسترده برخوردار گردد، و تدبیر در باره او اجراء شود، تا مسیر خود را ببیماید، و بههدف برسد، و باین وسیله نظام جهان برای همیشه بر پا خواهد بود، زیرا تدبیر و نظام هستی پرتوی از صفات آفریدگار است.

بشر که محصول این نظام همیشگی است، چنانچه در مقام سپاسگزاری از نعمت بر آید، و هر اندازه که از فیض تعلیم و تربیت مکتب قرآن کریم، فراگیرد، بهمان قدر از سعادت بهره برده، و همواره پروردگار بصورت سرور و نعمتهای زیاده بر تصور از او سپاسگزاری خواهد فرمود.

و هر کسی از نعمت‌های بیشماری که برخوردار است ناسپاسی کند، و در مقام کفران بر آید بجهت نهاد و اندیشه خود عقوبت خواهد شد.

در آیه مژده آمرزش را مقدم داشته بر تهدید بعقوبت، زیرا مغفرت ظهور رحمت و فعل پروردگار است.

ولی کیفر نتیجه کفران و ناسپاسی است، که بسوء اختیار از رحمت پروردگار و از فیض تعلیم و تربیت خود را بی بهره نموده، باین نظر است که رحمت پروردگار سبقت ذاتی دارد بر غضب او.

و در آیه آمزش و عقوبت را وابسته بمشیت پروردگار نموده است، زیرا مشیت عبارت از خواسته و تدبیر او است، که مؤمنان را بخواست خود به سیرت ایمان و کردار نیک آنان پاداش دهد، و گناهان آنان را عفو فرماید، و کافران را به اندیشه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۴

نا شایسته آنها عقوبت کند، و هرگز پدیده‌ئی از تدبیر و فرمان پروردگار خارج نخواهد بود.

در کتاب درّ منثور روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکهزار تن از مسلمانان بخارج مدینه بصوب احد حرکت کرد، و بانان مژده میداد چنانچه بناگواربهای جنگ صبر کنید، از فتح و پیروزی نصیب خواهید داشت، در آن هنگام عبد الله بن ابی سلول با سیصد نفر همراهم وی از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تخلف نموده بسوی مدینه باز گشتند.

ابو جابر سلمی آنان را باز خوانده و ملامت کرده، در پاسخ گفتند: روش جنگ اینچنین نیست، اگر از ما پذیری تو هم باز خواهی گشت، آیه (اذ همت طائفتان منکم أن تفتلوا) در باره بنو سلمه و بنو حارثه است که تصمیم گرفتند از عبد الله ابن ابی سلول پیروی نموده و بمدینه باز گردند، پروردگار آنان را از این لغزش و گناه بزرگ باز داشت و رسول اکرم با هفتصد تن از سپاه در عرصه احد باقی ماندند.

تفسیر مجمع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که: سبب جنگ احد آن بود که هنگامیکه قریش از جنگ بدر برگشتند، چون گروهی از آنان کشته و گروهی اسیر شده بودند، ابو سفیان بزنان قریش اجازه نداد که بر کشتگان خود گریه کنند و گفت: دیده‌ای که اشک بریزد اندوه و دشمنی با محمد را بر طرف میکند.

چون در جنگ احد پیروزی آنان پایان یافت، بزنان خود اجازه دادند که برای کشتگان گریه کنند.

در جنگ احد قریش از مکه خارج شدند در حالیکه سه هزار سوار و دو هزار نفر پیاده و زنان را نیز آورده بودند، این خبر برسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. اصحاب خود را گرد آورده و آنان را بجهاد با قریش ترغیب نمود، و عبد الله بن ابی سلول عرض کرد یا رسول الله از مدینه خارج نشوید تا اینکه با دشمن در کوچه‌ها برابری کنیم و زنان نیز از پشتبام‌ها کمک کنند، چه هرگز به این صورت دشمن بر ما پیروز نخواهد شد و چنانچه بخارج برویم بر ما پیروز خواهند شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۵

سعد بن معاذ و دیگران از اوس عرض کردند که: یا رسول الله کسی بر ما غالب نشده بود، در حالیکه ما بت پرست بودیم، چگونه حالا دشمن میتواند بر ما غلبه کند، در صورتی که پیامبری مانند تو سرپرستی ما را به عهده دارد.

ما از مدینه بیرون میرویم و با دشمن مصاف میدهیم. هر که از ما کشته شد شهید است و هر که نجات یافت در راه خدا جنگ کرده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رأی و نظر او را پسندید، برای اینکه از اوضاع و شرایط کمین گاه و صحنه نبرد مطلع باشد و پیش بینی لازم را بعمل آورد، بخارج مدینه رفت و اردوی خود را تشکیل داد، عبد الله بن ابی و گروهی از خزرج از همراهی رسول اکرم خود داری کردند.

هر دو لشکر (مسلمانان و قریش) در عرصه احد رو برو شدند، رسول اکرم پنجاه تن از لشگریان را بسرداری عبد الله بن جبیر در شعب کوه احد گمارد. هدف این بود که مبادا دشمن از این راه مسلمانان را از عقب غافلگیر و محاصره کند، به عبد الله بن جبیر دستور فرمود که با همراهان در این کمینگاه توقف کنند و چنانچه مشاهده کردند که مسلمانان در تعقیب قریش بر آمده و بسوی مکه روانه شده‌اند، هرگز این کمین گاه حساس را از دست ندهند و چنانچه دیدند که مسلمانان بسوی مدینه فرار کردند، باز این مرکز را ترک نکنند ابو سفیان، خالد بن ولید را با دو بیست تن در کمین کوه احد گماشت و گفت: چنانچه شروع بجنگ کردیم خالد و همراهان باید از این تنگه عبور نمایند و از پشت سر، مسلمانان را محاصره کنند.

رسول اکرم پرچم را بدست علی بن ابی طالب داد. در آغاز جنگ و هجوم مسلمانان سپاه قریش فرار کردند و لشکر اسلام به

تعقیب آنان پرداختند.

خالد بن ولید با دویست تن همراهان خود به تنگه کوه آمده و مانع عبور آنها از تنگه شدند.

همرهان عبد الله بن جبیر بصحنه جنگ نگاه کرده که قریش بسوی مکه فرار میکنند، بعبد الله گفتند که مسلمانان غنیمت‌ها را بردند، و ما بدون غنیمت ماندیم در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۶

پاسخ بآنان گفت، از خدا بترسید رسول خدا بما دستور داد، که هرگز این کمین گاه را از دست ندهیم از او نپذیرفتند، و یکایک از کوه پائین آمده، و تنگه احد خالی از لشکر شد، فقط عبد الله و دوازده نفر باقی ماندند.

پرچم قریش بدست طلحه بن ابی طلحه عبد الدار بود، او را علی ابن ابی طالب کشت، و پرچم را ابو سعید بن ابی طلحه گرفت، او را نیز علی علیه السلام بکشت، پرچم بزمین افتاد، و مسافع (خالد) بن ابی طلحه آنرا گرفت، او را نیز علی علیه السلام بکشت، تا آنکه شماره نه نفر از قریش پرچم را گرفته، همه کشته شدند، و پرچم را صواب بنده سیاه گرفت، که علی علیه السلام دست او را قطع کرد، و با دست چپ پرچم را گرفته او را نیز قطع کرد، و پرچم را با دو بازوی خود گرفته بسینه چسبانید، بابو سفیان گفت آیا در باره عبد الدار و فاء کردم علی علیه السلام نیز او را کشت، آنگاه پرچم قریش را غمره دختر علقمه کنانی گرفت.

خالد بن ولید از تنگه کوه احد وارد شده، و عبد الله بن جبیر و همرهان چندی که در آنجا بودند، همه را بکشت و بسوی مسلمانان شتافت، قریش هنگام فرار مشاهده کردند که پرچم در اهتزاز است، بدور آن جمع شدند.

و اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر محاصره از صحنه جنگ فرار کردند، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دید که مسلمانان فرار میکنند، میفرمود بسوی من آئید که رسول خدا هستم بکجا فرار نموده، از خدا و رسول او چرا فرار میکنید. هند دختر عتبه همسر ابو سفیان در وسط لشکر بود، هر یک از قریش که از جنگ فرار میکرد، سورمه دان باو میداد می گفت، ای زن سورمه را بدیدگان خود بکش.

حمزه بن عبد المطلب بر قریش هجوم می کرد، و برابر او کسی نمیایستاد.

هند بوحشی گفت: چنانچه محمّد و یا علی و یا حمزه را بقتل رسانی، بتو پاداشی چنین خواهم داد، وحشی حبشی بنده جبیر بن مطعم بود، گفت بر قتل محمّد قدرت ندارم، اما قتل علی او همه جانب خود را متوجه است، در کمین حمزه خواهم بر آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۷

وحشی گفت: حمزه بمردم قریش هجوم میکرد، و همه را پراکنده نموده، از نزدیک من عبور کرد، در گودالی اسب او بزمین افتاد، من با شمشیر باستخوان پای او زدم حمزه بزمین افتاد، شکم او را پاره کرده کبد او را بیرون آورده، برای هند بردم، و باو گفتم که این کبد حمزه است، هند آنرا بدنجان گزید، پروردگار آنرا مانند استخوان محکم نمود، پس آنرا بدور افکند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فرشته‌ئی بامر پروردگار آنرا ببدن حمزه ملحق کرد، هند جسد، حمزه را مثله کرد، و چون وضع جنگ بهم خورد، نزد رسول اکرم کسی نماند جز علی بن ابی طالب، و ابو دجانة سماک بن خرشه، و هر که برسول اکرم حمله میکرد، علی بن ابی طالب از او دفاع مینمود، تا آنکه شمشیر علی شکست، رسول اکرم شمشیر خود ذو الفقار را به علی داد و بکناری از صحنه احد ایستاد، و علی علیه السلام در صحنه جنگ با قریش میجنگید، و بر بدن او جراحتهای بسیاری وارد شد، بر سر و صورت و پاها و دستهای مبارکش هفتاد زخم شمشیر وارد آمد. جبرئیل برسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله این طریقه مواسات است.

حضرت فرمود: علی از من است، جبرئیل عرض کرد: من نیز از شما هستم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجبرئیل نگاه میکرد که میان آسمان و زمین میگوید (لا فتی

الَّا عَلَيَّ لَا سَيْفَ اِلَّا ذُو الْفَقَارِ).

در تفسیر قمی است که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبیبه دختر کعب مازنیبه بود، که در جنگها برای معالجه مجروحین حاضر میشد، فرزند او نیز همراهش بود، خواست فرار کند، او را منع کرد، میگفت از خدا و رسول او بکجا میگریزی؟ و سپس او نیز کشته شد، نسبیبه شمشیر فرزند خود را گرفته، و قاتل او را بقتل رسانید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به نسبیبه فرمود، بارک الله و از رسول گرامی دفاع میکرد، تا هنگامی که بر بدن او نیز جراحتهای بسیاری وارد شد.

در تفسیر مجمع روایت شده، که کفار قریش روز چهارشنبه ۱۲ ماه شوال سال سوم هجرت، در بیابان نزدیک احد وارد شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه لشکر اسلام را برای دفاع از آنان بخارج مدینه سوق داد، و روز شنبه نیمه شوال جنگ در اطراف کوه احد بر پا شد، در آن روز دندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشانی او شکسته شد.

پس از پایان کار زار مهاجر و انصار بسوی مدینه باز گشتند، و از مسلمانان هفتاد تن کشته شد، بر پیامبر اسلام آنروز بسیار سخت و دشوار بود، کفار قریش اعضاء و جوارح بسیاری از کشتگان اسلام را پاره و جدا نمودند، و بخصوص بدستور هند اعضاء و جوارح حمزه عموی پیامبر را پاره پاره کردند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸] ص: ۱۹۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶) قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)

خلاصه ص: ۱۹۹

ای اهل ایمان هرگز ربا نخورید و وام با سود ندهید که سود، آنرا بر سرمایه چند برابر افزایش دهد و از غضب پروردگار بترسید باشد که در اثر ترک ربا خواری رستگار شوید (۱۳۰)

بپرهیزید از غضب پروردگار بر شما و از شعله‌های آتشی که برای بیگانگان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۰

و ستمگران آماده و فروخته شده است (۱۳۱)

از حکم خدا و گفتار رسول گرامی پیروی نمائید، باشد که پروردگار شما را مورد رحمت و لطف خود قرار دهد (۱۳۲)

بشتابید بسوی آموزش پروردگار و بهشتی که سعه آن همه کرات آسمان و زمین را فرا گرفته و تنها برای پرهیزکاران آماده شده است (۱۳۳)

آنان که مال خود را در حال وسعت و تنگدستی بینوایان بذل کنند و نیز غضب و خشم خود را فرو نشانند و از بد رفتاری مردم در

گذرند پروردگار هم چه مردم نیکوکاری را دوست میدارد (۱۳۴)

از جمله نیکوکاران آنها هستند که هر گاه کار ناسزا از آنان سرزند و یا بر خود ستم کنند بیدرنگ عظمت پروردگار را بیاد آورده از گناه خویش پشیمان گشته شرمسار شوند و آموزش طلبند و بدانند که جز پروردگار تیرگی و جرم و گناه را نزدوده، و نیز در کار ناشایسته اصرار نموده و گرد معصیت نگردند و بدانند که مخالفت پروردگار بس خطرناک است (۱۳۵)

آنها هستند که اجر و پاداش پشیمانی و پایان کار آنها آموزش پروردگار و بوستانهائی که زیر درختانش از هر سو نهرها جاریست در آن بهشت‌ها بطور جاوید متنعم خواهند بود و چه بسیار نیکو است پاداش نیکوکاران (۱۳۶)

ملتهای بیشماری پیش از شما میزیسته دارای رسومی بودند همگی از دنیا در گذشتند پس گرد جهان سیر نموده بنگرید چگونه آنان که تهدیدهای خدا را تکذیب کردند هلاک شدند (۱۳۷)

این آیات ارشاد بحقایق است با دلالتی بس آشکارا برای عموم مردم و نیز رهنما و پند برای پرهیزکاران خواهد بود (۱۳۸).

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۱

شرح ... ص: ۲۰۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» (۱) «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي» آیه مبنی بر منع و تهدید از وام با سود و ربا خواری است، و آنرا دامی معرفی نموده، که سرمایه داران در راه زندگی تهیدستان می گسترانند، که ثروت و دسترنج آنان را بر بایند، و بر سرمایه کلان خود بیفزایند، و از دسترنج آنان زندگی کنند.

و چنانچه عمومیت بیابد، ثروت و نیروی حیاتی طبقات در نزد گروهی که اقلیت را تشکیل میدهند، تمرکز خواهد یافت، و اجتماع در دو قطب مخالف قرار خواهند گرفت، و نفرت و دشمنی در روان کارگران که نیروی اجتماع و اکثریت جامعه را تشکیل میدهند، نسبت بسرمایه داران پدید می‌آورد، و بتدریج آتش انقلاب را می‌افروزد چنانکه روایت شده، که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ربا خوار و ربا دهنده، و گواه و نویسنده آنرا نفرین نموده و از رحمت پروردگار رانده است.

و نیز ربا را کفر معرفی نموده، و سرمایه داران را از آن بر حذر داشته، که سعادت و رستگاری خود و اجتماع را بخطر نیفکنند، و از القاء اختلاف و آتش فتنه در جامعه پرهیزند، در جهان دیگر عمل آنان شراره‌های آتشی است، که ربا خواران را فرا خواهد گرفت.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» این آیه نیز سرمایه داران را بار دیگر تهدید نموده، و قبول اسلام و پیروی آنان را از مکتب قرآن وابسته بکمک بزیرستان و برابری با آنان دانسته است.

در این صورت امید است طبقه سرمایه داران و آن اجتماع، مورد رحمت پروردگار قرار گیرند، و از نعمت کامیابی و سعادت بهره مند شوند، و چنانچه از این

(۱) «ربوا» افزوده و سود است «اضعاف و ضعف» چندین برابر افزایش است «فلاح» رستگاری «اعدت» آفریده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۲

دستور تخلف ورزند، خود را مورد نفرت اکثریت طبقات قرار داده، و از هر خیر و سعادت بی بهره نموده، و آن اجتماع را نیز بسوی آستانه خطر، سوق خواهند داد.

«وَ سَارِعُوا» (۱) «إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آیه سرمایه داران را ترغیب نموده، که بوسیله بذل مال دلهای شکسته بینویان را تسلیت دهند، تا خشنودی خدا را باین وسیله جلب نمایند، و پاداش آن بهشت است، که

آفریدگار آنها مانند کرات بیکران و زمین برای سکونت پرهیزکاران برای همیشه گسترده است.

«أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» بهشت و نعمتهای آن برای پرهیزکاران آفریده شده است، و تمثیل بهشت باجرام سعادت و زمین بلحاظ گسترش آنها است، که از حیثه تصوّر بشر خارج است.

هم چنان فرمانروائی پرهیزکاران و احاطه بر اقطار بهشت، بدون وسیله اسباب آن نیز زیاده بر تعقل بشر است.

در تفسیر مجمع و نیز در کتاب درّ منثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که از حضرت سؤال شد، در باره آیه «وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» چنانچه بهشت بوسعت اجرام آسمان و زمین باشد، پس دوزخ کجا است، حضرت فرمود، سبحان الله (اذا جاء النهار فاین الليل) ساحت پروردگار را تنزیه مینمایم از اینکه چنانچه روز باشد شب کجا خواهد بود. مفسر گوید در باره مفاد روایت که خلقت بهشت و دوزخ تشبیه بروز و شب شده نظری چند گفته شده است. از جمله آنکه پروردگار قادر است روز را بهیئت شب در آورد. میتواند دوزخ را نیز هر کجا خواهد بیافریند.

(۱) «مسارعت» شتاب در انجام کار است «عرض» بمعنای بسط و گسترش است «اعداد» بمعنای آفریده است

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۳

و نیز گفته شده دوزخ در علم و احاطه پروردگار مانند احاطه بر شب است هنگام روز.

نظر دیگر آنکه برای دوزخ مکان دیگری آفریده است.

از جمله آنکه بهشت در آسمان و کرات است مانند بستان که در خانه است، از نظر اتصال آندو بیکدیگر، ممکن است بستان بزرگتر از خانه باشد.

محتمل است مراد آن باشد که بشر است که معرض روز و شب قرار میگیرد، ولی پروردگار که همه موجودات قائم باویند، مانند سایه نسبت بشاخص نظم جهان را بروز و شب استوار نموده است، جهان رستاخیز را بصورت بهشت و دوزخ در آورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنزیه مینماید، پروردگار را از اینکه رستاخیز را نیز مانند جهان طبع مبنی بر حرکت و تراحم قرار دهد.

بلکه بر نظام ثابت و عدم تراحم نهاده است، بر اهل نعمت کهولت و فرسودگی و زبونی عارض نشود، کافران نیز هرگز از عقوبت فناء نپذیرند، هم چنان در بهشت و دوزخ نیز هرگز تراحمی نخواهد بود.

و مفاد آیه «لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۶-ق» اهل نعمت هر چه را بخواهند بی درنگ پدید آید و در دسترس آنان قرار گیرد، و مورد تأثیر محیط و یا موجود دیگری نخواهند بود، بلکه مشیت آنان نافذ و ظهور اراده پروردگار میباشد.

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱) در آیه صفات و خوی پسندیده پرهیزکاران معرفی شده است، از جمله از اموال خود به بینوایان کمک کنند، و در زندگی چه هنگام آسایش و یا تنگدستی با آنان مواسات نمایند، و چنانچه از زیر دستان اسائه ادب و یا تقصیری مشاهده کنند، صرف

(۱) «السراء» بمعنای آسایش است «الضراء» سختی و تنگدستی است «كظم غيظ» فرو نشانیدن خشم است «احسان» عمل نیک و دارای نیروی انقیاد است که مورد خشنودی پروردگار باشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۴

نظر نموده، خشم خود را فرو برند، و با توده و تهیدستان مخصوصا به نیکوئی معاشرت نمایند.

این گروه از نظر اینکه نقش مؤثری در اجتماعات اسلامی دارند، و آثار نیک از خود نهاده، و مصالح عمومی را عهده دارند

پروردگار آنان را دوست میدارد، و سعادت آنان را تأمین مینماید.

عمل نیک هنگامی پذیرفته، و سبب اجر و پاداش خواهد بود، که برای خشنودی خداوند باشد، و در آن نیروی انقیاد بکار برده شود، بدین جهت بر آن، نیروی حیات برای همیشه دمیده میشود، و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاوید در خواهد آمد.

هر عمل نیک که برای مردم مصلحت داشته باشد، ولی خشنودی آفریدگار در آن منظور نشده، دارای نیروی حیات نخواهد بود، و از آن عمل نیک انتظار مزد و پاداش از پروردگار نباید داشت.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ﴿١﴾ أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ سَأَلُوا بِرِزْقِهِمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْغَمِّ وَلِيُدْخِلَهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَعَبَّادِينَ يَنْتَظِرُونَ» (تقوی صفت روانی و خویشتن داری از گناه است، و دارای مراتب بسیاری است، در آیه صفات مرتبه‌ای از اهل تقوی را بیان نموده، چنانچه لغزشی بر آنان رخ دهد، و نیروی شهوت و یا غضب عنان اختیار را از آنان برباید، و بمخالفت پروردگار و برفتار شنیع و گناه بزرگ و یا کوچک اقدام نمایند، صفای فطری آنان زائل شده، تیره گی و محرومیتی در آنها پدید خواهد آمد، از نظر آنکه خدا را فراموش نموده، و پرده‌ئی بر نیروی ایمان خود افکنده، و خود را ستایش نموده.

آیه برای باز یافتن صفای درونی و بازگشت بصفه تقوی و خویشتن داری شرایط چندی مقرر نموده است.

(۱) «فاحشه» کنایه از عمل شنیع است «لَمْ يُصِرُّوا» از آنست اصرار، یعنی بار دیگر گرد گناه نرود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۵

۱- پشیمانی و انکسار خاطر از ارتکاب گناه و توجه بمحرومیتی که نصیب او شده، و از فضیلت تقوی بی بهره گشته است.

۲- در خواست عفو و آمرزش از پروردگار، و چنانچه حق دیگری را نیز تضییع نموده، باید آنرا تدارک نماید.

۳- بدانند جز بوسیله پوزش و عذر خواهی از پیشگاه باری تعالی، نمیتوان محرومیت خود را از میان برد، و صفای روان را باز یافت، و جز او کسی بدر خواست نیازمندان پاسخ نمیدهد، و تبهکاران را وعده فرموده، و خاطر افسرده آنان را تسلیت داده، و روح امید در کالبد آنان دمیده است، که هرگز از رحمت بی نهایت او نا امید نشوند، و یأس از رحمت او را گناهی بس بزرگ شمرده است.

۴- پشیمانی خاطر در آنان چنان اثر عمیق گذارد، که تصمیم بگیرند، دیگر گناهی مرتکب نشده، و پیرامون آن بر نیایند، و چنانچه پس از توبه و بازگشت بار دیگر گناهی مرتکب شوند، ساحت پروردگار را سبک شمرده، و از عظمت او چشم پوشیده، و به ستایش خود پرداخته‌اند.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ ﴿١﴾ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» این آیه به توبه کنندگان مژده داده، و خاطر افسرده آنان را تسلیت میبخشد، و در آنان نیروی حیات دمیده است، و وعده فرموده، که رحمت خود را شامل ایشان فرماید، و از گناهان آنان در گذرد، و صفای فطرت و روان آنان را باز دهد، و از

(۱) «جزاء» پاداش نیک است، «مغفرت» آمرزش گناه و باز یافت صفاء روان است، «نعم» بسیار گوارا است.

روایت شده پروردگار بموسی بن عمران علیه السلام وحی نمود چه بسیار کم است حیاء و خرد گروهی که بدون کارهای پسندیده امید نعمتهای بهشت را در روان خود می‌پروراند ای موسی چگونه رحمت من بندگانی را فرا گیرد و حال آنکه از شمول رحمت بخل ورزند و از اعمال صالحه خود داری می‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۶

هر گونه آلودگی پاک و پاکیزه نماید، و از نعمتهای بهشت که سیرت اعمال صالحه و بسیار گوارا است، بآنان موهبت فرماید.

«قَدْ خَلَتْ ﴿١﴾ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» آیه جامعه اسلامی را پند داده، که مردمی بیشمار

در این جهان میزیستند، و قدرت و فرمانروائی آنان جهانی را فرا گرفته و آثاری گسترده و بجا نهاده‌اند، از سرزمین آنان گذر کنید، جز آثاری از خرابیها دیده را جلب نمی‌کند، باز دید آثار ویرانه گذشتگان از نزدیک بهترین وسیله پند، و اثر عمیقی در روان انسان خواهد گذارد.

چگونه از نعمتهای پروردگار برخوردار بوده، روزگار آنان را سرگرم کرد، و آنان مکر نمود، و آثار قدرت آنان را مانند خود آنها محو و نابود کرد، و وسیله عبرت و پند آیندگان قرار داد.

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آنچه در این آیات ذکر شد، از صفات پسندیده و آثار زنده نیکان، و نیز توجه بسر گذشت ستمگران، و آثار ویرانه آنها، بمنظور آموزش و تربیت عموم است، و در باره پرهیزکاران سبب بصیرت زیاده‌تری خواهد بود.

در کتاب درّ منثور در باره آیه «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» روایت شده هنگام وضوء ساختن حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، کنیزکی آب بدست حضرت میریخت ظرف افتاد و صورت او را مجروح نمود حضرت باو نگاه کرد کنیزک عرض کرد پروردگار فرمود از جمله صفت نیکان فرو بردن خشم و غضب است.

حضرت فرمود غضب خود را فرو نشانیدم کنیزک عرض کرد خداوند فرموده از تقصیر دیگران در گذرند.
حضرت فرمود در گذشتم.

(۱) «خلت» از آنست خلو بمعنای گذشته است، «سنن» جمع سنت بمعنای اظهار قدرت و فرمانروائی است، «عاقبه» پایان نکبت بار ظلم است، «مکذب» کافر و ستمگر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۷

کنیزک عرض کرد، «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد، حضرت فرمود، تو را در راه خدای تعالی، آزاد کردم.

در تفسیر عیاشی در جمله «وَلَمْ يَصْرِفُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، فرمود اصرار در باره گناه، آنستکه گناه را که بجا آورده، ندامت و پشیمانی بر او رخ ندهد، و در مقام عذر خواهی بر نیاید، و بسوی پروردگار باز نگرود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۸

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸] ص: ۲۰۸

اشاره

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْمَأْغُورُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تُنظَرُونَ (۱۴۳)

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَ كَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا

اسْتَيْكُونُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۹

خلاصه ص: ۲۰۹

شما مسلمانان هرگز در باره امور دینی سستی نکنید و از پیش آمد ناگوار در زندگی غمگین و اندوهناک نباشید زیرا جامعه اسلام نیرومندترین مردمند چنانچه به وظائف خود رفتار نموده و استقامت داشته باشند (۱۳۹)

چنانچه بشما مسلمانان در جنگ احد از دشمنان سر سخت آسیب رسید در جنگ بدر نیز بدشمنان خود آسیب سخت رسانیدید هم چنانکه آنها مقاومت نموده شما نیز پایداری کنید این روزگاریست که در آن فتح و ظفر پیروزی و شکست فراز و نشیب و سرگذشتی است برای مردم و خصوص اهل ایمان در آن پیش آمدها مورد آزمایش قرار گیرند پروردگار بعضی افراد مؤمنان را که در دین استقامت داشته برای گواهی دیگران انتخاب نماید و هرگز او ستمگران را دوست نمیدارد (۱۴۰)

و نیز بسبب این اختلاف فراز و نشیب و ناگواریها پروردگار اهل ایمان را از هر نقص پاک نموده و ستمگران را محو و نابود گرداند (۱۴۱)

هرگز میندازید که در بهشت وارد خواهید شد پیش از آنکه پروردگار هر یک از شما را مورد آزمایش قرار دهد و آنان که در نشر دین اسلام با دشمنان جهاد کنند و در برابر ناگواریها صبر و شکیبائی نمایند سرافراز بوده و امتیاز خواهند یافت (۱۴۲)

شما گروهی هستید پیش از آنکه دستور جهاد برای مسلمانان بیاید همواره تمنا و آرزوی کشته شدن در راه اسلام داشتید اینک که دستور جنگ با دشمنان برای شما صادر شده بصرحه نبرد قدم نهاده از مرگ و کشته شدن نگران هستید (۱۴۳)

محمد صلی الله علیه و آله نیست جز پیامبر و فرستاده پروردگار و قبل از او نیز پیامبرانی بسوی مردم فرستاده شده و از جهان در گذشتند و چنانچه این پیامبر نیز بمرگ و یا شهادت در جهاد از جهان در گذرد شما بآئین بت پرستی دیرین باز خواهید گشت پس هر که از دین اسلام بآئین شرک بر گردد بآفریدگار ضرری نخواهد رسانید و هر که در دین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۰ استقامت نماید و در جنگ با دشمنان پایداری کند (مانند علی علیه السلام) از جمله شکر گذاران بوده پروردگار نیز پاداش سپاسگزاران را موهبت خواهد فرمود (۱۴۴)

هرگز کسی بجز فرمان پروردگار نخواهد مرد و اندازه زندگی هر کس (در دفتر حالات و چگونگی او) پیش بینی و ضبط شده است هر که برای آسایش زندگی سعی کند بهره‌ئی از آن نصیب او خواهیم نمود و هر که فقط برای خشنودی پروردگار که ارجدارترین ثواب آخرتست کوشش کند از جمله شاکران بوده (مانند علی علیه السلام) مشمول رضوان پروردگار خواهد بود (۱۴۵)

از جمله وقایع روزگار آنستکه پیامبرانی بودند که برای نشر خداپرستی در مردم با لشکر انبوه بصرحه جنگ با دشمنان قدم نهاده و با سختیها که بر آنها رخ داد، مقاومت نموده و هرگز زیون و بیمناک نشده و در برابر دشمن سر تسلیم و خواری فرود نیآورده از جمله صابران و سر فرازان بوده پروردگار صابران را دوست میدارد (۱۴۶)

آن گروه انبوه در سختیها جز بآفریدگار پناهنده نشده و در خواستی ننموده جز آنکه بار إلهای بکریم خود از گناهان ما و از تقصیری که در باره خود نموده‌ایم در گذر و ما را ثابت قدم بدار و بر کافران پیروز گردان (۱۴۷)

پس خداوند فتح و پیروزی را در دنیا و رضا و خشنودی را که بهترین پاداش آخرتست نصیب آنان نموده پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد (۱۴۸)

شرح ... ص: ۲۱۰

«وَلَا تَهِنُوا» (۱) «وَلَا تَخْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» از نظر اینکه جنگ احد بشکست لشکر اسلام پایان یافت، و بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار کشته شدند.

(۱) «وهن» سستی در عمل و تزلزل در اراده است «حزن» اندوه خاطر از پیش آمد ناگوار است «الاعلون» از علو گرفته شده بمعنای سر فرازیست.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۱

تزلزلی در اراده و هراسی در دل‌های گروهی که از صحنه نبرد فرار نموده بودند پدید آمد. آیه در مقام تسلیت خاطر آنان است، که هرگز نباید در عزم و اراده خود متزلزل شوید، و در باره نشر دین اسلام کوتاهی ننمایید، زیرا لازمه ایمان بآفریدگار ثبات در عقیده و استقامت است، و شکست مسلمانان در این واقعه در اثر آن بود، که بلوازم ایمان رفتار نموده، و در برابر ناگواریها صبر و بردباری پیشه نمودند.

فقط هنگامی مسلمانان در جامعه بشریت سر فراز و بر اجتماعات شرک و کفر چیره خواهند بود، که ایمان در دل‌های آنان رسوخ نماید، و تقوی و خویشتن داری را پیشه کنند، در این صورت همواره با ظفر و پیشرفت همگام خواهند بود.

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ «۱» الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» آیه مبنی بر تسلیت (دادن) گروهی از مسلمانان است، که در جنگ احد شرکت نموده‌اند، چنانکه از دشمن صدمه‌ها و جراحاتها بشما رسیده، بقریش نیز زخمهای فراوان وارد شد از این نظر هر دو گروه در زیان و خطر مانند یکدیگر و یکسانند.

در جنگ بدر از قریش هفتاد تن کشته شد، و هفتاد نفر بدست مسلمانان دستگیر و باسارت در آمدند.

در جنگ احد نیز قریش از مسلمانان هفتاد تن کشتند، با صدمه‌ها که بمشركین وارد شده، در عزیمت آنها تزلزلی روی نداد، و همواره در فکر ستیز و جلو گیری از نشر اسلام هستند.

لازم است که در دل‌های مسلمانان نیز بیم و هراسی رخ ندهد، و تزلزلی در عزیمت آنان راه نیابد.

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ «۲» تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»

(۱) «مس» بمعنای اصابت خطر است «قرح» زخم از ضربه شمشیر است. [...]

(۲) «الایام» جمع یوم و کنایه از پیروزی و کامیابی است، از نعمت «تداولها» بهیئت متکلم تداول یعنی پس از اندک کامرانی از نعمت و پیروزی در دسترس دیگران قرار گیرد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۲

نظام جهان همواره بر تحوّل و اساس آن بر تغییر نهاده شده است، هر موجودی آمیخته بحرکت و زوال است، مانند روز که هنگام ظهور و بروز است، و شب وقت تیره گی و تاریکی است، و هرگز ثبات و قرار ندارند.

هم چنان روزگار پیروزی و کامیابی از هر یک نعمتهای بیشمار برای فرد و اجتماع مانند سایر حوادث ثبات و قرار نداشته، و نخواهد داشت، بلکه چند صباحی هنگام استفاده از نعمت و سر فرازی است، سپس روزگار تیره گی و زوال نعمت پیش خواهد آمد، از جمله روزگار قدرت و پیروزی بر دشمن است، هیچ گاه قرار و ثبات نداشته کم و بیش نصیب گروهی خواهد بود.

«وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» از جمله آثاری که بر نظام تحوّل (کامیابی از هر یک از نعمتها محدود است) مترتب میشود، آنستکه از این

طریق تنها میتوان هر فرد و اجتماع بسوی کمال متناسب رهسپار شوند، و از فرصت بقدر و سعی و کوشش استفاده نمایند، و در نتیجه فراز و نشیبهای زندگی، و داشتن نعمت، و یا فقدان آن، مورد آزمایش قرار گیرند، و افراد مؤمن مخلص، از بیگانه و از سایر افراد امتیاز یابند، و در دو قطب مخالف قرار گیرند.

در آیه امتیاز افراد مؤمن را، از بیگانه پروردگار استناد داده، از نظر آنستکه هر پدیده مرتبه‌ئی از ظهور علم و مشیت پروردگار است، و علم او بطور انفعال نیست، مانند افراد بشر که از خارج استفاده مینمایند.

بلکه هر موجود و پدیده‌ای مرتبه‌ئی از ظهور اراده و قیومت پروردگار است، از این نظر علم و احاطه پروردگار بحوادث، و بکردار نیک و بد مردم، و سعادت و شقاوت آنها از شئون ذات نیست، که نقص بساحت کبریائی لازم آید.

بلکه فعل و خواسته پروردگار در این نظام تنها از طریق علل و اسباب بظهور میرسد، و در باره بشر بر حسب فطرت در هر فردی قابلیت محدودی، برای کسب سعادت و یا شقاوت و هر گونه فضیلت و یا رذیلت، بطور اقتضاء نهاده شده، که تنها بوسیله انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۳

بکار بستن نیروی اختیار و استفاده از فرصت بسوی مقصد و هدفی که در پیش گرفته رهسپار شود، و دارای تعینات روانی از لحاظ عقیده و اخلاق میشود.

و آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» این حقیقت را یادآوری نموده که بشر تنها بوسیله بکار بستن نیروی اختیار و هدف شناسی امتیاز می‌یابد و صورت فعلیت بخود می‌گیرد و سیرت روانی از سعادت و یا شقاوت می‌یابد.

«وَيَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»^(۱) از جمله آثار آزمایش و استفاده از فرصت آنستکه گروهی که در باره سپاس از نعمتهای پروردگار و اداء وظایف استقامت مینمایند، و هرگز نعمتی را کفران ننموده و فرصتی را از دست نمیدهند، و بدین وسیله قابلیت آنان آشکار میشود، که پروردگار وظیفه تبلیغ احکام را نیز بعهدہ آنان گذارد، و هنگام رستاخیز آنان را بسمت گواه بر اعمال و کردار مردم برگزیند. هم چنانکه علی بن ابی طالب علیه السلام، از فرصتها امتیازاتی بدست آورد.

از جمله فداکاری وی در «لیله المبیته» بود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود، و در بستر وی آرمید، و کفار را بخود مشغول نمود، و پیامبر خدا را از خطر رهانید.

و نیز در صحنه خونین احد که لشکر قریش چیره شدند، و مسلمانان روز بهزیمت نهاده بودند، تنها وی بود که تا آخرین لحظات در برابر دشمنان پایداری نمود، و از هر گونه فداکاری دریغ نداشت.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» پروردگار گروه منافق را که از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تخلف نموده، و نیز آنان که از نظر نفاق و خود ستائی از عرصه نبرد، فرار نمودند، رستگار نخواهد فرمود.

(۱) یعنی بعضی افراد مسلمان را امتیاز دهد و بسمت گواهی برگزیند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۴

«وَلِيُمَحِّصَ»^(۱) «اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ»^(۲) «الْكَافِرِينَ» از جمله آثار آزمایش افراد بشر، در این جهان آنستکه گروهی از اهل ایمان در اثر اداء وظایف، و صبر در برابر ناگواریها بمراتب عالی از ایمان و فضیلت رسیده، و چه بسا در نتیجه شرکت در نشر دین اسلام از دشمنان کشته، و یا بدرجه شهادت نائل شده‌اند، که نهایت سعادت است.

و قطب دیگر گروهی بیگانه در اثر خود ستائی نعمتهای پروردگار را کفران نموده، و همواره فرصت را از دست داده، و چه بسا در اثر عناد و جلوگیری از دین اسلام کشته شده، و بعقوبت ابدی دچار خواهند بود.

«أَمْ حَسِبْتُمْ»^(۳) «أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ»^(۴) «جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» آیه گروهی از مسلمانان را که در جنگ

احد شرکت داشته، توییح و سرزنش نموده است.

این گروه چنان پندارند، که بمجرد اینکه دین اسلام را پذیرفته، ولی مورد آزمایش قرار نگرفته، استحقاق نعمتهای جاوید را خواهند داشت.

غافل از اینکه سعادت را باید بمشقت بدست آورد، و یگانه وسیله آن اداء وظیفه، و صبر و بردباری در برابر ناگواریها است، و تنها باین وسیله افرادی که در برابر حوادث صابر و بردبار بوده، بمرتبگی کاملی از ایمان نائل شده، امتیاز می‌یابند، از کسانی که در باره وظیفه استقامت ننموده، و در برابر کوچکترین خطر مقاومتی نمی‌نمایند، تنها تمنا و آرزوی سعادت و کشته شدن در راه خدا را در خاطر می‌پرورانند.

(۱) «تمحیص» یعنی بوسیله آزمایش بمرتبه‌ئی از فضیلت و کمال رسانیدن.

(۲) «محق» عبارت از هلاکت و نابودی است.

(۳) «أَمْ حَسِبْتُمْ» استفهام انکاری است یعنی هرگز گمان نکنید که بدون امتحان و آزمایش دقیق و پی در پی از بهشت بهره داشته باشید.

(۴) «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ» یعنی افراد جنگجو امتیاز نیابند از افراد مختلف.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۵

«وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» این گروه با مشاهده خطر که در اثر تخلف از دستور بر آنان رو آورد، و در نتیجه بسیاری از مسلمانان کشته شده این افراد از صحنه جنگ فرار نمودند.

بدیهی است، بدون مقاومت در برابر دشمن و استقامت هنگام خطر این گروه بهره‌ئی از ایمان نبرده و بسعادت نائل نمیشوند.

زیرا استحقاق نعمتهای ابدی و خشنودی پروردگار با دلبستگی بزنگی ننگین هرگز سازش ندارد، و چه بسیار تفاوتست میان آنان که آرزوی شهادت نموده، و با دشمن در صحنه خونین تا آخرین لحظات بنبرد ادامه میدهند، با گروهی که تمنای در خاطر دارند، و در عرصه نبرد با دشمن دل خود را باخته و اندام آنان بلرزه در آمده، از صحنه خطر گریزند.

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» «۱» صدای وحشت زای خبر قتل پیامبر اسلام که در آن صحنه طنین انداز شد لرزه بر اندام این گروه افکند، و تزلزلی در دل‌های آنان راه یافت، از پایداری در برابر دشمن باز مانده، هزیمت نموده، می‌گفتند چنانچه فرستاده پروردگار بود کشته نمی‌شد.

آیه ضمن توییح این گروه وظیفه پیامبر را بیان نموده، که تنها تبلیغ دین و احکام اسلام است، مانند پیامبران گذشته که پس از انجام وظائف رسالت بدرود زندگی گفته‌اند.

چنانچه رسول گرامی از جهان رخت بر بندد، و بعالم باقی رهسپار شود، چه بموت طبیعی و یا کشته شود، چگونه تزلزل در عقیده این گروه راه می‌یابد، و بآئین بت پرستی باز می‌گردند.

(۱) «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» یعنی از دین اسلام خارج شده بآئین شرک باز خواهید گشت «وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ» کنایه است از اینکه هر که بشرک دیرین خود باز گردد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۶

در صورتی که دین اسلام همیشگی است، و همراه با جهان انسانیت باقی و بجا خواهد بود، از این رو هرگز ایمان و خداپرستی را وابسته بزنگی پیامبر اسلام ننمائید، که چنانچه زندگی را بدرود گوید، از دین اسلام خارج شوید، و هر که بآئین شرک باز گردد

بخود ستم نموده، و بساحت پروردگار هرگز نقصی رو نخواهد آورد.

«وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» شکر بهترین فضیلت روانی و توأم با سپاسگزاری عملی است.

شاکر کسی است که زیاده بر اینکه هر نعمتی را از پروردگار منعم حقیقی بداند، همواره سپاسگزارد، و در مورد شایسته آنها را بکار بندد و رفتار و گفتار او نیز برای اجتماع خیر و سودمند باشد.

در ذیل آیه بطور استثناء از گروه نامبرده افرادی را بنام شاکر سپاسگزارده، که تا آخرین لحظات جنگ در برابر دشمن استقامت نموده.

بر حسب تاریخ و روایات بسیاری، یگانه کسی که در این جنگ تا آخرین لحظات پایداری نمود، همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بود پروردگار او را شاکر معرفی نمود و از کوشش و جراحتهای طاقت فرسای او سپاسگزارده است، که از حریم اسلام و رسول گرامی خدا دفاع می نمود، و نیز از نظر تعظیم و بزرگداشت وی بهیئت جمع گفته است.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (۱) این آیه در باره توبیخ و سرزنش گروهی از مسلمانان است، که در اثر شکستی که در جنگ احد بآنان وارد شده و بسیاری از افراد سپاه نیز کشته شده بودند،

(۱) «نفس» بمعنای روح و روان است که بدن جسمانی تعلق دارد.

«بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی حکم پروردگار که تخلف پذیر نیست «كِتَابًا مُؤَجَّلًا» عبارت از فرمان و حکم پروردگار است در باره مدت زندگی هر یک از افراد و در علم ازلی گذشته است که بر حسب نظم جهان چه مدت زندگی خواهد نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۷

ترس دل‌های آنان را فرا گرفته، و تزلزلی در عقیده بسیاری از آنان پدید آمده بود.

از نظر اینکه این افراد تازه مسلمان گمان میکردند، که چون پروردگار وعده فرموده، که دین اسلام را در جهان منتشر کند، و پیامبر اسلام را همواره در برابر کفار و مشرکین پیروز نماید.

از این مزده چنین فهمیده بودند، که پیشرفت دین اسلام و پیروزی مسلمانان بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وا گذار شده، و سپاهی که بهمراهی پیامبر اسلام در جنگ شرکت مینمایند بدون قید و شرط همواره ظفر و پیروزی خواهند یافت.

ولی این افراد باین معنی وقوف نیافته بودند، که اساس توحید، بر آنستکه تدبیر امور جهان از شئون پروردگار است، و وظیفه پیامبر اسلام تنها تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت است و بس.

در این صورت پیشرفت دین اسلام، نیز مانند سایر حوادث عالم و نظام متقن آن، وابسته بعقل و اسباب خواهد بود، و هم چنان سپاه اسلام نیز در هر یک از جنگها با کفار در صورتی غالب و پیروز خواهند شد، که از دستور پیشوایشان کاملاً پیروی نمایند، و در برابر دشمن استقامت نمایند، آنگاه ظفر و غلبه خواهند یافت، و مسلمانان نیز با تخلف از دستور پیامبر هرگز بر دشمن پیروز نخواهند شد.

و هم چنان گروهی منافق، که از شرکت در جنگ خودداری نمودند، مانند عبد الله بن ابی سلول و یاران او از نظر کفر و نفاق این چنین می اندیشیدند، که چنانچه مسلمانان که در عرصه نبرد کشته شدند، در جنگ شرکت نمی کردند، در مدینه باقی میماندند، هرگز کشته نمی شدند.

و چون این گمان بر پایه شرک است، آیه «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هر دو این عقیده و اندیشه را تخطئه نموده است. به این که نفس و روان انسانی نشانه‌ئی از مشیت و اراده پروردگار است و آنرا تنزل داده، و وابسته باعضاء و جوارح و نیروهای بسیاری نموده است، که آنها را تدبیر نماید، و بوسیله آنها روزه‌های چندی بروی او بدنای خارج گشوده شود، از انوار درخشان،

ج ۳، ص: ۲۱۸

این روان انسانی تجسم یافته، و جنبه مادّیت بخود گرفته است، و تا حدودی پدیده‌های جهان را تحت تسخیر خود در آورده است.

و بر حسب منطق قرآن برای بشر دو قسم اجل، برای مدّت زندگی او معرفی شده است.

۱- اجل طبیعی، یعنی بر حسب طبیعت استعداد بدنی دارای نیروی بطور محدود است که چنانچه فردی بطبع خود وا گذار شود و عایقی او را تهدید ننماید، نیروی بدنی این شخص مثلاً هشتاد سال استعداد زندگی را دارد، بآن اجل مبهم (اجل معلّق) نیز گفته میشود.

یعنی در ظرف این مدّت چنانچه هیچ یک از عوارض و خطرها او را بمرگ تهدید ننماید خواهد زندگی نمود.

۲- اجل حتم از نظر اینکه هر فرد بخصوص نیز مانند همه موجودات دیگر جزئی از نظام یکنواخت عالم است و همواره در معرض حوادث بیشمار خواهد بود، و از جمله عوامل که در زندگی او تأثیر خواهد داشت اخلاق و اعمال و کردار خود این شخص است. و نیز بلحاظ اینکه حوادث جهان در باره تماس با او چه اقتضاء خواهد داشت، که قبل از عمر طبیعی او (مثلاً در هفتاد سالگی) زندگی او پایان میرسد، و یا آنکه بر حسب نظام جهان و اعمال و کردار خود او عمر طبیعی را که هشتاد سال است در دنیا زندگی مینماید.

باین نظر پایان زندگی اجل حتم گفته میشود، یعنی پروردگار در باره فردی که بر حسب نظام اسباب بهنگام مخصوص زندگی او پایان میرسد، برای او اجل حتم مقرر فرموده، که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود، چه موافق با عمر طبیعی و استعداد مزاجی آن شخص باشد، و یا کمتر از آن.

«وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا» (۱) «وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ».

(۱) «نُؤْتِهِ مِنْهَا» یعنی بهره‌ئی از آسایش زندگی نصیب آنان خواهیم نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۹

این آیه انسانها را بر حسب اختلاف هدف آنان در زندگی بسه دسته تقسیم نموده است.

۱- گروهی که جز رسیدن بآرزوهای زندگی دنیوی، غرض و هدفی از سعی و کوشش خود ندارند، پروردگار بر حسب نظام اسباب در باره هر گونه هدف دنیوی که برای رسیدن بآن سعی مینمایند، چنانچه حکمت اقتضاء کند، پاره‌ئی از آرزوهای آنها را بر آورد، و آنان را بخواسته خودشان سر گرم نماید، تا بدین وسایل بسوء اختیار شالوده شقاوت و تیره بختی خود را پی ریزی نمایند. هم چنانکه کفّار قریش در اثر بکار بردن نیرنگ، که گروهی را با خالد در کمین گماردند، که چنانچه سپاه اسلام فریفته عقب نشینی دشمن شوند، و کمین گاه را ترک نمایند، خالد از پشت سر با همراهان خود مسلمانان را مورد محاصره قرار دهند. این نیرنگ قریش بضمیمه گذاشتن کمین گاه سبب شد که پیروزی نصیب دشمن شود.

همین بهره‌ها و هدفهای دنیوی است، که سبب شقاوت و تیره بختی انسانها میشود که برای همیشه از سعادت دور افتند، و از رحمت پروردگار ناامید شوند.

۲- گروهی که برای خشنودی پروردگار، و نیل بسعادت و نعمتهای جاوید سعی و کوشش خود را تا آخرین لحظات زندگی بکار میبرند.

پروردگار نیز بپاس استقامت آنان، از نعمتهای جاوید آنها را برخوردار و مورد خشنودی قرار میدهد، و هرگز کوچکترین عمل خیری را از آنان بی‌اجر و بیهوده نخواهد گذارد.

از جمله گروهی از سپاه اسلام که در جنگ احد کشته شده‌اند، درک چنین سعادت‌ی هرگز بطور تصادف نبوده است که چون در جنگ حضور یافته کشته شده‌اند، و چنانچه از شرکت در آن جبهه خودداری میکردند، بزندگی خود ادامه میدادند.

بلکه کشته شدن آنان وابسته بععلل بشمار است، بلحاظ قبول دعوت اسلام انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۰

و آرزوی شهادت و شرکت با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در باره دفاع از حریم اسلام، همه اینها در علم پروردگار گذشته بوده است که در باره این افراد سعادت‌مند، مقدر فرماید که در صف درخشان شهداء اسلام قرار گیرند، و باین سعادت بیمانند که در انتظار آن بوده نائل شوند، و همواره مورد توجه و غبطه اهل ایمان باشند.

۳- افرادی هستند که جز سپاسگزاری و خشنودی پروردگار منظوری ندارند و هدف آنان ارجدارتر از آنستکه توجه بخود داشته و برای پاداش نعمتهای آخرت عملی را انجام دهند، بلکه از نظر اینکه آفریدگار را شایسته ستایش و پرستش میدانند، و وظیفه خود را انقیاد، از این نظر برای نشر خداپرستی و دفاع از حریم اسلام، و از رسول گرامی، در جنگها شرکت نموده، پروردگار نیز در اثر لیاقت وی در مورد جنگ احد که خطرناکترین نهضت اسلام در برابر دنیای شرک بود، در دو آیه او را مورد رضا و خشنودی خود قرار داده، و بنام شاکر معزفی نموده است.

«وَكَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (۱) این آیه سرگذشت مبارزه پیامبران گذشته را در برابر آئین بت پرستی یاد- آوری نموده، که جامعه اسلام نیز پند بگیرند.

چه بسیار پیامبران که بهمراهی راد مردان با وفاء، و جنگجویان با استقامت، برای پیشرفت خداپرستی با مشرکین مبارزه‌ها نموده، و با خطرها مواجه شده‌اند، و هرگز در عقیده آنان تزلزلی، و یا در اندام آنها لرزشی رخ نداد، بلکه با استقامت و ثبات عزم پایداری میکردند.

چگونه شایسته است، برای مسلمانان که بهترین ملل توحید هستند، و بسر

(۱) «کاین» یعنی چه بسیار «ریون» جمع ربی عبارت از مردم نیک و خداشناس است «فَمَا وَهَنُوا» یعنی هرگز اظهار ضعف و سستی نمی کردند «وَمَا اسْتَكَانُوا» یعنی اظهار پریشانی و مسکنت نمی نمودند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۱

پرستی پیامبر اسلام با کفار و مشرکین مبارزه مینمایند، تزلزلی در دل‌های بعضی از آنان راه یابد، و در برابر دشمن زبون شده، و از صحنه جنگ با چهره‌های افسرده هزیمت نمایند.

در ذیل آیه از گروهی که در آن جنگ تا آخرین لحظات صبر و بردباری نموده، و در برابر دشمن استقامت داشته، سپاسگزاری نموده است، و از نظر اینکه اساس دین اسلام را بنا نهاده، و شالوده آنرا پی ریزی نموده‌اند، پروردگار پیاس آنان نشر دین اسلام را در جهان بحساب جنگجویان صابر خواهد گذارد.

مفسر گوید پیامبران گذشته نیز در باره مبارزه با کفر و شرک مأموریت داشته‌اند، که در مورد لزوم قیام می نمودند، تا اینکه ریشه بت پرستی را از دل‌های مردم، و مشرکین را از جهان بر اندازند.

«وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَبَثِّ أَقْدَامَنَا» این آیه روش پیامبران و سپاه آنها را حکایت نموده که مسلمانان نیز از آن پیروی نمایند.

که چه هنگام صف آرائی و چه هنگام نبرد با دشمنان پروردگار را میخواندند که بار الها ما را بیمارز، و از گناهان ما در گذر، و در مبارزه با بت پرستان ما را ثابت قدم، و با استقامت بدار، و ظفر و پیروزی را نصیب ما فرما.

«فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ» پروردگار خواسته آنان را پذیرفت، و ظفر و پیروزی را نصیب آنان فرمود، سعی و

کوششهای آنها را برای همیشه یادآوری فرمود، و بطور پند در خاطرات بشر نهاده است و بسپاس احسان آنان بجامعه بشر پروردگار از رنجهای آنان قدر دانی فرموده، و در ثواب کارهای نیک آنان را شرکت داده و بهره بیشتری از سعادت نصیب آنان فرموده است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۲

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵] ص: ۲۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِأُذُنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تُضْعِعُونَ وَلَا تَلُؤُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعَثَ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَعْمَىٰ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴) إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۳

خلاصه ص: ۲۲۳

ای اهل ایمان اگر از کافران پیروی نمائید باز شما را از دین اسلام بکفر دیرین خود باز گردانند آنگاه از جمله زیانکاران خواهید بود (۱۴۹)

و هرگز از بیگانگان یاری مجوئید که تنها آفریدگار یار و پشتیبان شما است و نیرومندترین یاری کنندگان است (۱۵۰) دل کافران و دشمنان شما را بیمناک و لرزان کنیم زیرا چیزی را همانند آفریدگار جهان پنداشته‌اند که هرگز فاعلیت و تأثیری ندارد منزلگاه این گروه شعله‌های دوزخ است و چه بسیار بد است منزل گاه ستمکاران (۱۵۱) بحقیقت صدق مژده پروردگار را یافتید هنگامی که بر دشمنان خود غلبه نمودید و بفرمان او آنها را بهلاکت افکندید و همواره بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در جنگ احد اختلاف نموده گروهی سنگر و کمین گاه را از دست داده برای اینکه از غنیمت دشمن بهره گیرند پس از آنکه در جنگ فتح و پیروزی را در آغوش گرفته بودید و دشمن را تعقیب می کردید گروهی از شما برای دنیا می کوشید برخی دیگر برای خشنودی پروردگار و پاداش آخرت و سپس شما را باز داشت از پیشروی و پیروزی برای اینکه همه را بیازماید پروردگار از تقصیر و تخلف شما از دستور پیامبر گرامی در گذشت، فضل و مهر پروردگار با اهل ایمان بیشمار است (۱۵۲)

بیاد آورید هنگامی را که از ترس دشمن رو بهزیمت نهاده و بفرزها می گریختید و توجه بکسی نداشتید در آن هنگام رسول گرامی شما را بیاری افرادی که در کار زار و نبرد بوده میخواند بدان گوش نداده ناگاه اندوه دیگری بر غم شما افزود برای اینکه

هرگز برای خیری که از دست رفت غمگین نشده و چنانچه ناگواری بشما رخ دهد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۴
افسرده نشوید پروردگار بهر چه بیندیشید و بجا آرید آگاه خواهد بود (۱۵۳)

پس از اندوه و غم که بشما رخ داد پروردگار نیز شما را ایمنی بخشید و گروهی از شما را خواب آسایش فرا گرفت و برخی دیگر که همواره در اندیشه جان و رهائی خود بودند از نادانی در باره پروردگار برسول گرامی می گفتند مگر پیشرفت دین اسلام بعهد ما مسلمانان نهاده نشده و در جنگ با دشمنان همواره غالب شویم و بر دنیای شرک ظفر یابیم بگو ای پیامبر تنها پروردگار توانا و بر جهان فرمانروا است.

ولی اندیشه دیگر خود را با تو اظهار نمی کنند و با خود گویند چنانچه دین اسلام بحق بود هرگز از دشمنان شکست نمی یافتیم و گروهی از ما کشته نمیشدند.

بگو ای پیامبر سرنوشت آنها که در قضای الهی کشته شدن است از خانه‌های خود بصحنه جنگ خواهند قدم نهاد و کشته شد پروردگار هر که را بوظیفه‌ی بیامید و در اثر اطاعت او را پاکیزه و خالص گرداند خدا از راز دلها آگاه است (۱۵۴)
گروهی که در جنگ (بی انضباط) احد بدشمن پشت کرده و هزیمت نمودید شیطان آنها را در اثر تخلف از دستور بدین گناه و فرار از دشمن وا داشت و بحقیقت پروردگار از تقصیر آنها در گذشت زیرا خدا آمرزنده و مهربان است (۱۵۵)

شرح ص: ۲۲۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَزُودُكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (۱) «فَتَنقَلِبُوا» پس از بازگشت مسلمانان از جنگ احد در اثر شکستی که بآنان وارد شد، تزلزل و هراسی در دل‌های بعضی از آنها پدید آمده بود، و منافقان نیز از این موقعیت استفاده نموده، اختلاف در میان مسلمانان میافکندند.
می گفتند چنانچه دین اسلام از جانب پروردگار بود، مسلمانان دچار چنین شکستی نمیشدند.

(۱) «يَزُودُكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» یعنی بآئین بت پرستی شما را باز گرداند «فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ» یعنی بار دیگر زیانکار و تیره بخت خواهید شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۵

فرستاده آفریدگار محمد نیز مانند سایر مردم، روزی غلبه و پیروزی با او و پیروان او بود، امروز نصیب دشمنان او شده است، باین گفتار، مردم مسلمانان را بت پرستی دعوت میکردند.

آیه این افراد را تهدید نموده، که هر که این سخنان را بپذیرد، و بآئین بت پرستی باز گردد، افتخار زندگی را از دست داده، و خود را دچار تیره بختی و مدلت نموده، هنگام رستاخیز نیز از عقوبتها رهائی نخواهد یافت.

«بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» (۱) «وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» یگانه برنامه تعلیم و تربیت افراد مسلمان، که نیروی حیات بخش دلها است، و در اثر آن روان هر فردی با نیروی غیبی ربط می یابد.

عقیده بانستکه یگانه پشتیبان بشر در همه مراحل زندگی آفریدگار جهان است، که دارای قدرت بی نهایت است، و هرگز از حاجت نیازمندان غفلت نمی ورزد، و هر که بآفریدگار اعتماد نماید، و بنیروی غیبی اتکاء کند، یأس و تزلزل او را از مقصدش باز ندارد، و برابر خطر اندام او لرزان نشود.

«سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» (۲) این آیه خاطر مسلمانان را تسلیت داده، که پروردگار در دل‌های مشرکین بیم و هراسی افکند، و آنان را دچار تزلزل خاطر نمود.

چنانکه پس از جنگ احد که پیراکنده‌گی مسلمانان پایان یافته بود، پروردگار در دلهای قریش بیم افکند، با آنکه پیروز شده بودند، بدون اینکه بسوی مدینه که در نزدیکی احد بود روی آورند، و مسلمانان را بقتل تهدید نمایند، راه فرار پیش گرفته بسوی مکه روانه شدند.

در آن هنگام، ابو سفیان بهمراهان خود گفت: ما بسیاری از سپاه اسلام را

(۱) «مولی» از ولایت گرفته شده بمعنای ولی و تدبیر کننده و سرپرست است.

(۲) «رعب» بمعنای بیم و هراس است «مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» یعنی هرگز قدرت و نیروئی ندارند که شما را از خطر برهانند «مأوی» جایگاه است «مثوی» آرامگاه است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۶

بقتل رسانیدیم، و سایرین را بحال خود گذارده، بار دیگر بسوی مدینه باز گردیم، و بقیه مسلمانان را بقتل رسانیم، در آن هنگام پروردگار بیم و هراسی در دلهای آنان افکند، که از آن تصمیم منصرف شده راه مکه را پیش گرفتند. سبب خوف و هراس مشرکین آنستکه بآفریدگار توانا ایمان ندارند بلکه سنگ و بت را پرستش میکنند، با اینکه میدانند که احساس و شعور ندارند، و هرگز حاجت نیازمندی را بر نمیآورند، و از خطری نمیرهانند، بدین جهت مشرکین هنگام خطر دلهای خود را خواهند باخت.

نتیجه آنستکه یگانه نیروی حیات بخش که قلب بشر را فرا گیرد، و در برابر هر گونه خطر استقامت کند، همانا اعتماد بآفریدگار توانا است، که در سر لوحه تعلیمات اسلام قرار گرفته است، و چون دلهای مشرکین ارتباط با نیروی غیبی ندارد، هنگام خطر و برابری با مسلمانان ترس و هراسی دلهای آنان را فرا خواهد گرفت، هنگام رستاخیز نیز بعقوبتهای جاودانی دچار میباشند. «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ ﴿۱﴾ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ ﴿۲﴾ پس از باز گشت مسلمانان از جنگ احد، بیکدیگر می گفتند: بچه سبب جنگ بشکست مسلمانان خاتمه یافت، با اینکه پروردگار وعده فتح و پیروزی داده، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بعد الله بن جبیر سفارش فرمود، چنانچه مسلمانان تا نزدیک مکه در تعقیب قریش بر آیند، هرگز کمین گاه را ترک نکنند، و این مژده پیروزی است.

آیه پاسخ این سخنان و جریان واقعه جنگ را یادآوری نموده، که پروردگار

(۱) «تحسونهم» از حس بفتح بمعنای قتل و مفادش آنستکه دشمن را میکشند «فشل» بمعنای تخلف و تمرد است «تنازع» از نراع و بمعنای زد خورد و جلوگیری از تمرد است «مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» مراد غنیمت که مورد علاقه قلبی است. «لِيُقَاتِلَكُمْ» از ابتلاء یعنی بمنظور اینکه شما را بمعرض آزمایش در آورد. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۷

بر حسب وعده‌ای که فرموده: مسلمانان را بر سپاه قریش چیره نمود، بطوریکه پس از مختصر جنگ و پافشاری مسلمانان و اندک زد خورد، قریش را از صحنه جنگ راندند، آنها نیز رو بسوی مکه نهاده، راه فرار پیش گرفتند.

ناگهان در اثر ظهور اختلاف و تشت آراء، برخی از همراهان عبد الله بن جبیر برای جمع آوری غنیمت محلّ مأموریت خود را ترک نموده، در آن لحظه حساس صحنه پیروزی را در اختیار دشمن خونین نهادند.

سپاهی که مرکب از پنجاه تن بسرپرستی عبد الله مأمور مراقبت تنگه کوه احد شده بودند، پس از مشاهده منظره فرار دشمن از آن صحنه، فریفته غنیمت شده، برای بدست آوردن بهره‌ای از دشمن، در صدد تخلف از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمدند، و

هر چه عبد الله آنها را منع و تهدید نمود، نپذیرفتند، و کمین گاه را ترک کرده، وارد صحنه غنیمت که از دشمن بجا مانده بود شدند.

چند تن از همراهان عبد الله که زیاده بر ده نفر نبودند، و جز رضایت و خشنودی پروردگار هدفی نداشتند، در کمین گاه از دشمن تا آخرین لحظات زندگی خود دفاع نمودند.

خالد بن ولید با دوستان نفر همراهان او از آغاز جنگ در انتظار فرصت بوده، که مسلمانان را از پشت سر محاصره نمایند، و عبد الله و یاران او از عبور آنها جلوگیری نموده دفاع میکردند.

در آن هنگام که گروهی از سپاه اسلام محلّ مأموریت خود را ترک نموده، فرصتی بدست خالد و همراهان او آمد، و پس از جنگ با عبد الله و چند تن دیگر همه آنها را کشتند، آنگاه خالد توانست از کمین گاه عبور نماید و در تعقیب مسلمانان بر آید.

و چون گروه متخلف در صحنه جنگ سرگرم جمع‌آوری غنیمت شده، و بقیه افراد لشکر در تعقیب دشمن بودند، خالد و همراهان وی مسلمانان را محاصره نمودند.

بروز اختلاف میان سپاه و تفرقه آنها سبب شد، که فتح و پیروزی را که پروردگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۸ نصیب آنان نموده از دست دادند، در آن لحظات حسّاس که مسلمانان در محاصره دشمن قرار گرفته بودند، امتحان و وسیله آزمایش خطرناکی پیش آمد، زیرا در اثر عدم استقامت هفتاد تن از مسلمانان کشته شد، و بقیه افراد باطراف و کوه‌ها فرار کردند، و افرادی چند که در ایمان ثابت قدم بودند، تا آخرین دقایق در آن صحنه استقامت نموده، و از حریم اسلام و رسول خدا دفاع میکردند.

و چون سپاه اسلام مورد محاصره دشمن قرار گرفته، و بسیاری از آنان کشته شدند، پروردگار از هر دو تخلف بعضی آنان.

۱- ترک محلّ مأموریت.

۲- فرار از صحنه جنگ.

در گذشت و تنها بعضی از فراریان را مورد فضل و رحمت خود قرار داد.

«إِذْ تُصْعِدُونَ» (۱) «وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» در این آیات روی خطاب بمسلمانانی است که در این جنگ شرکت داشته، و برای عبرت و پند سایر افراد پاره‌ای از جریان واقعه را یادآوری فرموده، که اساس این خطر همانا اختلاف کلمه، و رسیدن بآرزو است.

و نیز صحنه مثالی است برای آینده، جامعه اسلام که یگانه خطری است، برای همیشه آنها را تهدید مینماید و باید از آن در حذر باشند.

با اینکه ورود مسلمانان باین صحنه بدستور و نظارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، و پیروزی نیز آغاز شد.

ولی در یک لحظه حسّاس تشّت آراء، مسلمانان جنگجو را باین صورت در آورد، تا چه رسد، به پیش آمدهای ننگین دیگر، که با حضور پیامبر اسلام نباشد، در این آیه یادآوری فرموده، آن لحظاتی را که جنگجویان از آن صحنه خونین و بی انضباط چنان خود را باخته، و باطراف بیابان پراکنده میشدند، و از

(۱) «تصعدون» یعنی باطراف پراکنده شدید «لا تلون» یعنی بکسی توجه نداشتید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۹

اضطراب خاطر کسی را نشناخته، و برسول گرامی نیز توجه نموده، و فریاد دلربای او را فرا نگرفته، برای اینکه از هزیمت سهم گیرند، فقط در اندیشه خود بوده، که از خطر رهائی یابند، و از سعادت گریزند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز، با صدای رسا، که عرش را بلرزه می‌آورد، آنان را بسوی خود و آفریدگار میخواند، که ای یاران از حریم اسلام دفاع نمائید، و هر که استقامت کند پاداش او بهشت است.

فریاد وی که جهان را فرا گرفت در خاطر آن مردم لرزان و گریزان کوچکترین اثری نمی گذاشت.

باین قرینه نیرنگ شیطانی و خبر وحشت اثر قتل پیامبر اسلام، پس از پراکنده گی جنگجویان از آن صحنه بوده است، که آنرا شنیده و فرا گرفتند.

و آنچه مورد اتفاق تاریخ عامه و خاصه است، آنکه بقیه افراد از آن صحنه پراکنده شده، راه فرار پیش گرفتند، جز دو نفر از مهاجر و هفت تن از انصار، در آن هنگام مشرکین برسول اکرم صلی الله علیه و آله رو آورده، افرادی که در حضور وی بودند، در اثر دفاع کشته شدند.

از آن جمله مصعب بن عمیر جوان ۲۵ ساله نخستین نماینده و مبلغ اسلام بود، که بسوی مدینه قبل از هجرت اعزام شده بود، و از آن جمله ابا دجانة انصاری «سماک ابن خراشه» بود، و کسی در حضور پیامبر اسلام باقی نماند جز نسبه جراح.

و نیز بر حسب تواریخ و روایات عامه و خاصه یکتا جنگجو که در جبهه دشمن تا آخرین دقایق رزم سرگرم بود، همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بود، و در این آیات دو بار بکلمه شاکرین، از وی قدر دانی و سپاسگزاری شده است.

و بر حسب روایات در آن هنگام شمشیر وی شکسته شد، پیامبر اسلام ذو الفقار را بدست با کفایت وی سپرد.

«فَأَثَابَكُمْ» (۱) «عَمَّا بَعَثَ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

(۱) «اثابکم» یعنی بشما مزد و پاداش داد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۰

از آنجا که فضل پروردگار همه ناسپاسی‌ها را فرا گرفت، و بیاس آنها بر آنان منت نهاد، و غم و اندوه دوستان کشته شده، و جراحتهای خود را فراموش نمودند، تأثر خاطر آنها بصورت خجلت از پیشگاه پیامبر مهربان در آمد، زیرا دعوت او را نپذیرفته، و از آن صحنه هزیمت نمودند، که هر یک گناهی بزرگ و غضب آفریدگار را برای همیشه در برداشت.

پس از آنکه قریش بسوی مکه روانه شدند، مسلمانان از گوشه و کنار بیابان پهناور گرد هم آمده، و بسوی شعب بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گشتند.

غم و اندوه از حادثه گرچه در باره کسب سعادت بود، ولی هزاران اسف که بفرار از آن پایان یافت، ولی پشیمانی و اندوه از تیره گی گناه و خجلت از پیامبر مهربان پسندیده و وظیفه نفس لوامه است، که انسانی را در بند و شکنجه میافکند، و روان و ماهیت شخص را تغییر میدهد، و صفای فطری را باز میگرداند، و غضب پروردگار را بصورت فضل و سپاس در می‌آورد، و از صف تیره بختان بقطب سعادت‌مندان انتقال میدهد، از این نظر خدای تعالی نفس لوامه را «۱» مورد سوگند قرار داده است.

و در جمله «فَأَثَابَكُمْ عَمَّا بَعَثَ» نیز حالت پشیمانی و حسرت را از جمله فضل پروردگار معرفی نموده، که جنگجویان متخلف را، در اندوه عمیقی فرو برد، که دردها و مصیبتها را فراموش نموده، فقط از غضب پروردگار و تمرد از پیامبر مهربان در بیم و هراس بودند، که چگونه میتوان صفای فطری را باز یافت، و مورد عفو و فضل قرار گرفت، و در آیه «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» مژده آمرزش بآنان داده شد.

و در آیه «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ» پشیمانی و اندوه از ناگواریها و مصیبت را نکوهش فرموده، و راه کامیابی را بیان نموده است، که هرگز خردمند در باره سود از دست رفته، و یا پیش آمد ناگوار، نباید محزون و افسرده خاطر شود، و از سعی و کوشش باز ماند، که جز ناکامی

(۱) و لا اقسام بالنفس اللوامه.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۱

و حرمان از سعادت، که در امکان دارد، بهره و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

«ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْعَمِّ أَمَنَةٌ نِعَاسًا يَعْشَى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ (۱)» آیه بر گروهی از فراریان از جنگ منت نهاده، که پس از پایان جنگ از اطراف پراکنده بیابان گرد هم آمده، حضور پیامبر باز گشته‌اند، در حالی که افسرده خاطر بودند، و از تخلف و فرار از جنگ توبه نموده پشیمان شده بودند.

با همه موجبات تزلزل فکر و اضطراب خاطر، پروردگار آرامشی در دل‌های آنان، پدید آورد، و با خستگی چرت را بر آنان مسلط کرده، اندکی استراحت نمودند.

بر حسب نقل ابا طلحه پس از پایان جنگ احد، افرادی از لشکر در گوشه‌ئی از شعب خزیده، و از خستگی سر بزیر افکنده، چرت میزدند، مرا نیز خواب فرا گرفت بطوریکه شمشیر از دست من افتاد، آنرا گرفته و نیز تازیانه از دستم رها شد.

آرامش خاطر و چرت اختصاص بگروهی از فراریان داشت، که بنزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله باز گشته بودند. «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ (۲) يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه استفاده میشود، که فراریان از آن صحنه پس از پایان جنگ دو دسته شدند، گروهی که بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شعب باز گشته، و پشیمان بودند.

و گروه دیگر بنزد رسول گرامی باز نگشتند، و از گناهان خود پشیمان نشده بودند.

این گروه در بیابان بحیرت بسر برده، و در اضطراب بودند، و جز رهائی خود

(۱) «امنه» آرامش فکر و اندیشه است «نعاس» چرت و آغاز خوابست «یعشی» یعنی فرا گرفت.

(۲) «اهمتهم انفسهم» یعنی فقط در اندیشه رهائی خود بودند «ظن الجاهلیه» یعنی خرافتهای بت پرستی

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۲

از خطر ابو سفیان فکر و اندیشه دیگری در خاطر نمی‌پروراندند، و از آینده خود که خطر قریش بآنان متوجه خواهد شد، در بیم و هراس بودند، و از مهاجرت بمدینه و قبول دین اسلام پشیمان شده.

و تمایل به عبد الله بن ابی سلول که رئیس منافقان مدینه بود، در خاطر خود می‌پروراندند، که او نزد ابو سفیان شفاعت کند که از تقصیر آنان در گذرد.

این گروه از موهبت و عفو پروردگار بی بهره بودند.

این افراد باین جهت در ظاهر از دین اسلام پیروی نموده، و در جنگ شرکت داشتند، و گمان میکردند، دین اسلام بر حسب وعده پروردگار همواره رو بگسترش خواهد بود، و سپاهی که برای دعوت مردم و دفاع از مشرکین بجنگ میروند، هرگز با خطری مواجه نشده و بشکست بر نخواهند خورد.

و چنان می‌پندارند، که دعوت مردم جهان بدین اسلام بیامبر وا گذار شده، از این رو هرگز مشرکین بر مسلمانان ظفر نخواهند یافت، بلکه سپاه اسلام بدون قید و شرط در جنگها پیروز خواهند بود.

هم چنان که در جنگ بدر نخستین نهضت اسلام، رسول اکرم با سپاه اندک علیه قریش قیام نمود، پروردگار یکهزار فرشته بکمک آنان فرستاد فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شد.

«قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» این جمله مبنی بر تکذیب اندیشه‌های این گروه است.

ای رسول گرامی از نظر تعلیم و آموزش باین مردم بگو: دین اسلام بر اساس توحید و یکتاپرستی است، و آمیخته بشرک نیست، و در باره تدبیر نظام آفرینش هیچ آفریده‌ای شرکت نخواهد داشت، بلکه وحدت نظام که در سراسر جهان فرمانروا است، پروردگار آنرا بر اساس تأثیر اسباب بر معلولها و آثار آنها نهاده است، و این جهان پهناور را مانند سلسله آفرینش از یکدیگر بهم پیوسته و پدید آورده است.

حوادث و وقایع پی در پی آن ناگزیر از طریق علل و اسباب پدید آمده، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۳ و بظهور میرسد، و هرگز حادثه‌ای از غیر طریق علت‌های مربوطه واقع نخواهد شد.

هم چنانکه در آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» یادآوری شد، که در باره تدبیر نظام امور (آفرینش پی در پی پدیده‌های جهان) پیامبر گرامی نیز تأثیری نخواهد داشت، همه و همه حوادث و پدیده‌های عالم تحت تدبیر جهان آفرین است.

زیرا تدبیر در باره موجودات لازم خلقت و آفرینش آنها است، و همانطور که موجودی نمیتواند خود و یا چیز دیگری را بیافریند، در باره خود و یا سایر موجودات نیز هرگز نمیتواند تدبیر نماید، «یعنی» وجود آنرا بیا بدارد و ادامه دهد، و بسوی کمال رهبری کند. از جمله وقایع جهان، نهضت اسلام و پیشرفت مسلمانان در دنیای شرک است، که آن نیز مانند همه حوادث وابسته، باسباب مربوطه و امکانات پیروزی بر دشمن است، به این که افراد مسلمان در عقیده و ایمان ثابت باشند، از پیامبر پیروی نمایند، و در صحنه کار زار در برابر دشمن استقامت کنند.

چنانکه در جنگ بدر نخستین آزمایش پیشبرد اسلام، با اینکه گروهی بس اندک بودند، ولی از نظر اینکه امکانات پیروزی کاملاً رعایت شد، آن صحنه بفتح و ظفر آغاز و پایان یافت.

ولی در این جنگ با اینکه پیامبر اسلام، دستورات رزم و تدبیرات لازم را معمول داشت، ولی در اثر عدم رعایت آن، با اینکه آن صحنه بظفر و غلبه مسلمانان آغاز شد، و در تعقیب دشمن نیز بر آمدید، ناگهان در چند لحظه صحنه پیروزی را در اختیار دشمن نهاده، و خود را در محاصره در آوردید.

«يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ» (۱) «لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا».

ای پیامبر گرامی این گروه از مردم اندیشه دیگری در خاطر می‌پرورانند،

(۱) «ما لا يُبْدُونَ» یعنی آشکار نمی‌کنند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۴

و این راز را بیکدیگر فاش گویند، که نشانه کفر دیرین آنها است و از تو پنهان میکنند.

که چنانچه رسالت پیامبر برای دعوت مردم بدین اسلام و خداپرستی اساس میداشت، هرگز مشرکین بر او، و بر سپاه وی چیره نمی‌شدند. و بر او ظفر نمی‌یافتند و بسیاری از مسلمانان بدست مشرکین کشته نمیشدند، و به تفرقه و پراکنده گی پیروان او منتهی نمی‌گشت.

«قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (۱) «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (۲) ای فرستاده باز بمنظور تعلیم معارف اسلام، باین مردم و سایر انسانها بگو:

گوشه‌ئی از تدبیر آفریدگار، در مورد نظم جهان قدر و اندازه گیری، در باره زندگی و چگونگی عمر هر یک از افراد بشر است، که لطیفه آفرینش و غرض اصلی از آنند.

و همه بحکم فطرت میدانند، که هرگز فردی سر گذشت خود را که در اصلا بپدران و ارحام مادران بر او گذشته نمیدانند، و هم

این مراحل را پشت سر نهاده و در آن باره هرگز اراده و نیروئی بکار نبرده و بمیل خود نیز در این جهان نیامده است. بلکه تدبیر پروردگار در باره هر یک از آنان اجراء شده، و در حالی که مسخر فرمان وی بوده، از هر یک از آن مرحله‌ها پس از دیگری گذر نموده‌اند.

در این جهان نیز نیازهای بیشمار و پی در پی هر یک را احاطه نموده، و فرا گرفته است، و آنان را در صف نیازمندترین و زبونترین موجودات جهان قرار داده

(۱) «لَبَّرَزَ الدِّينَ» یعنی باراده و خواست خود از منزل خارج شده در جنگ شرکت مینماید «کتب» کتابت بمعنای فرمان و تقدیر بطور حتم است «مضاجع» جمع مضجع بمعنای آرامگاه است.

(۲) «لِيُتَبَلَى اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ» یعنی باین وسیله آنچه در روان خود نهفته‌اید پروردگار آشکار نماید «وَلِيُمَحِّصَ» یعنی در اثر برخورد باین پیش آمدها بآرزو و هدفی که برگزیده نائل شوید انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۵

است و همواره عوامل بیشماری بر آنان فرمانروا، و در برابر آنها خواه ناخواه محکوم بوده و سر تسلیم فرود آورده‌اند. و نیز از نظر سوق بشر بسوی سعادت و یا هر کمالی که خود برگزیند، بهر یک از افراد انسان دو نیرو، یکی مثبت (خرد) و دیگر منفی «۱» (طبع و هوس)، بودیعت سپرده، انسانی را در سر دو راهی قرار داده است.

ناگزیر برای انتخاب و برگزیدن یکی از دو راه، و سوق هر فردی بسوی هدفی که خود انتخاب کند، دو مکتب تشکیل داده است، مکتب دین (خرد) و دیگر مکتب کفر (طبع و بیخردی) و همه انسانها ناگزیر پیرو یکی از این دو مکتب خواهند بود، و آنرا برنامه اندیشه و عمل خود قرار خواهند داد، و مکتب دیگر جز آن دو مفهوم ندارد.

و از طرفی نظم جهان حوادث بیشمار، و گوناگونی را در دوره زندگی بلکه روز مژه در پیش رو هر انسانی گسترده است، که در هر لحظه از زندگی در رهگذر از این سر گذشتهها زمینه امتحان و آزمایش برای هر فردی مهیا و آماده شود.

بحکم فطرت انسان در باره هر حرکت و عملی نیروی تدبیر و اندیشه خود را بکار خواهد بود، و از برنامه آن مکتب که در آن تربیت روانی و آموزش عملی یافته، پیروی مینماید، و در هر مورد آنرا پیاده نموده و بموقع اجراء خواهد گذارد و تا هنگامی که در باره کوچکترین رفتار و حرکت خود حکمی بر وفق یکی از دو برنامه، از دادگاه قضائی روانی خود صادر ننماید، و در باره آن نیز تصمیم قطعی اتخاذ نکند، هرگز بآن کار اقدام نموده و آن عمل را با اختیار انجام نخواهد داد.

در این صورت بوسیله رهگذر از این سر گذشتهها، و اجراء برنامه یکی از آن دو مکتب، هر فرد آنچه نماند دارد، و هدفی که خود برگزیده و با تصمیم و تجدید نظر، بدان سو رهسپار است نائل خواهد شد. بهمین قیاس آخرین لحظات کسب سعادت و یا شقاوت افراد، و فرا رسیدن

(۱) هوی یعنی پستی و خاری و فقدان.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۶

مرگ هر یک از آنها، نیز محکوم سرنوشتی است، که آفریدگار بر حسب تدبیر متقن در باره هر یک آنچه که خود آنها خواهند، (از پیروی یکی از دو مکتب) برگزید، در باره آنان مقرر فرموده است.

یعنی در ازل از علم و احاطه پروردگار گذشته است، افرادی سعادت‌مند و پیرو مکتب دین و خرد، با تصمیم قطعی قدم بصحنه نبرد با دنیای شرک خواهند نهاد، و با استقامت تا آخرین دقایق زندگی کوشش مینمایند، که بآرزوی دیرین خود نائل شوند و گوی

سیادت و شهادت در راه اسلام را، از میدان نبرد و آزمایش برابند، (مانند حمزه سید الشهداء و مصعب بن عمیر) و نیز از علم پروردگار گذشته و ثابت است، افرادی از قطب مخالف و پیروان مکتب شرک، که در اندیشه و خوی و رفتار پیرو آن برنامه بوده، با تصمیم قطعی برای اجراء منظور و هدف خود، یعنی مبارزه با سازمان سعادت بشر، (اسلام) قدم بصحنه نبرد خواهند گذارد برای اینکه در آخرین لحظات زندگی (کسب شقاوت) بآرزوی دیرین خود برسند.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» از ازل در علم پروردگار گذشته و ثابت است، که هر یک از افراد بشر چه هدفی را برای خود انتخاب نموده، و از کدام مکتب پیروی مینمایند و بکدام پیش آمد گوارا و ناگوار مواجه میشوند، و در آخرین لحظات زندگی بکدام هدف و مقصدی که پیش گرفته خواهند رسید.

این سنخ از علم صفت ذاتست، ولی مثال و مرتبه نازل از آن که جزء نظام جهان و بر حرکت و زوال نهاده شده است صفت فعل است.

یعنی علم ازلی است، که در اوراق روزگار و صحائف بشمار آن، روزی را مثلا، مانند صحنه احد در آورد و حوادث و سرگذشتی را نشان دهد و هر یک از افراد دو سپاه را با صمیم قلب بنهایت هدفی که در آرزوی آن بوده‌اند برساند. انوار درخشان، ج ۳، ص:

۲۳۷

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ» (۱) «يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» افراد فراریان پس از پایان جنگ دو دسته شدند، گروهی گرد هم آمده، نزد رسول مهربان صلی الله علیه و آله در شعب شرفیاب شده، و از خجالت سر بزیر افکنده، عذر خواهی نمودند.

و گروه دیگر در بیابان پراکنده، و در کوه‌ها متواری بوده، و بنهایت اضطراب بسر میبردند، و در باره حادثه آن صحنه اندیشه‌های بی پایه در خاطر می‌پروراندند.

و در آیه نسبت لغزش و تمرد آنان را بشیطان داده است.

محتمل است نظر بآن باشد، که در باره هفتاد تن از اسیران جنگ بدر، که سپاه در آن شرکت داشته، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواست نمودند، که کیفر آنان را بغرامت مالی تبدیل فرماید.

رسول اکرم نیز بانان یادآوری فرمود، که رها نمودن این گروه از بزرگان مکه خطر جبران ناپذیری برای مسلمانان در آینده نزدیک، خواهد داشت، زیرا همین گروه آزاد شده با افراد بسیاری آماده جنگ و انتقام شده، بسوی مدینه هجوم خواهند آورد، در این صورت بهمین تعداد در جنگ آینده، از سپاه اسلام کشته خواهد شد.

و از نظر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در باره خشنودی پروردگار از مقتولین جنگ بدر بمردم خبر داد، از این جهت اشتیاق داشتند، که در جنگ شرکت نموده کشته شوند، مانند شهداء بدر مورد کرامت پروردگار قرار گیرند، و کشته شدن هفتاد تن از افراد سپاه را در جنگ آینده پذیرفتند، و استفاده از غنیمت و رهائی دشمنان سر سخت خودشان را، بر قتل آنها ترجیح دادند. و نیز محتمل است مراد از لغزش و تمرد علاقه قلبی آنان بغنیمت باشد، که

(۱) «تَوَلَّوْا مِنْكُمْ» یعنی از صحنه جنگ هزیمت نمودید «التقی الجمعان» هنگام صف آرائی و آغاز جنگ «استزلهم» یعنی وسیله لغزش و شکست را شیطان آماده نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۸

کمین گاه را ترک نموده، و در صحنه احد سر گرم جمع آوری غنیمت شدند.

و ظاهر آنستکه، مراد از لغزش و تمرد که اختصاص باین گروه دارد، همان اندیشه شرک آمیز آنها است، که بشیطان نسبت داده

شده، از قبیل اینکه چنانچه دین اسلام از جانب پروردگار بود، هرگز مشرکین بر پیامبر و پیروان او چیره نمی‌شدند. و گناه دیگر آنکه پس از فرار و پایان جنگ برای عذر خواهی و توبه بنزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر نگشتند. «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ» حلیم صفت فعل پروردگار است، که در باره عقوبت گناهکاران شتاب نخواهد فرمود. و قرینه آنستکه، هر دو گناه این افراد از فراریان مستوجب عقوبت بوده، ولی پروردگار قلم عفو بر جرائم آنان کشیده است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴] ص: ۲۳۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَشِرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَلَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰) وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَقَمِنَ آتِجِ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ لَقَدَّ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۰

خلاصه ص: ۲۴۰

ای اهل ایمان شما مانند آنانکه راه کفر پیموده، نباشید که گویند برادران و خویشان ما چنانچه بسفر نرفته و یا در صحنه جنگ شرکت نکرده بودند دچار عفریت مرگ نمی‌شدند پروردگار این پنداشتهای بیهوده را سبب پشیمانی آنها قرار خواهد داد زیرا تنها آفریدگار جهان زنده میگرداند و میمیراند پروردگار آنچه گوئید و پندارید و هم چنان براز دلها بینا و آگاه است (۱۵۶) و اگر در راه دین اسلام کشته شده و یا بمیرید هر آینه مشمول آمرزش و رحمت پروردگار خواهید بود و آن نعمت دایم ارزشدارتر است از آنچه در زندگی جهان برای خود فراهم آورده‌اید (۱۵۷)

ای اهل ایمان اگر بمیرید و یا در راه خدا کشته شوید هر آینه برحمت پروردگار پیوسته پیشگاه او حضور خواهید یافت (۱۵۸) از جمله رحمت پروردگار آنستکه تو را با مردم، خوشخوی و مهربان نموده و چنانچه تند خوی بودی مردم از دور تو پراکنده میشدند و اگر با تو بد رفتار و بد بین شوند از آنان در گذر و از پروردگار برای آنها طلب آمرزش کن و در حوادث (در باره جنگ خصوصاً) با آنان مشورت کن و نظر هر یک را بسنج، پس بهر چه تصمیم گرفتی بخدا اعتماد نموده اقدام کن آنان که همواره بخدا وابسته‌اند دوست دارد و خواسته آنها را بر آورد (۱۵۹)

اگر پروردگار شما را کمک و یاری کند هرگز کسی نتواند بر شما غلبه یابد و اگر شما را بخاری افکند کیست که از شما دفاع کند و اهل ایمان باید تنها بآفریدگار اعتماد کنند (۱۶۰)

هرگز پیامبری بر مردم خیانت نخواهد نمود و هر که کوچکترین خیانتی کند هنگام رستاخیز بدان سیرت نکوهیده محشور خواهد شد زیرا در آن جهان هر که خوی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۱

نیکو و یا نکوهیده کسب نموده و یا هر عمل نیک و بد بجا آورده پاداش و یا کیفر آن خواهد رسید و هرگز بر کسی ستم نخواهد شد (۱۶۱)

آیا کسی که همواره پیرو رضایت و خشنودی پروردگار است مانند کسی است در اثر کفر بغضب خدا گرفتار شده که منزلگاه او دوزخ و چه بسیار بد جایگاهی است (۱۶۲)

گروهی که پیرو خواسته و شیفته خشنودی اویند در پیشگاه آفریدگار بی نهایت از درجات قرب خواهند بود (بشماره اهل ایمان) زیرا پروردگار برزاهای نهانی هر یک بینا و آگاه است (۱۶۳)

پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده که پیامبری از خودشان (نوع بشر) در میان آنان برانگیخت که آیات قرآنی را برای آنان بخواند و اخلاق آنان را نیکو و روش زندگی آنان را پاکیزه نماید و بآنها احکام اسلام و خدانشناسی و خداپرستی بیاموزد هر چند که پیش از آن در گمراهی میزیستند (۱۶۴)

شرح ص: ۲۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى» آیه باهل ایمان خطاب نموده، که از قبول گفتار و اندیشه منافقان پرهیزند، ایشان چنان پندارند، هر که بسفر رود و بمیرد، و یا در جنگ کشته شود، چنانچه بسفر نمیرفت و در وطن خود میزیست، و در جنگ شرکت نمیکرد، مرگ او فرا نمیرسید، و کشته نمی‌شد، و گمان میکنند، که آسایش در وطن و خودداری از جنگ سبب فزونی عمر و ادامه زندگی آنان خواهد بود.

و نیز مسلمانان را منع نموده، از قبول گفتار منافقان، که بر تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره جنگ احد خرده گیرند، که چنانچه این گروه را بآن صحنه نمی‌کشانید، بدست دشمنان سر سخت کشته نمی‌شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۲

«وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» احیاء و اماته عبارت از تدبیر است، پروردگار روح و روان انسان را بکالبدش میدمد. و تا هنگامی که مقدر نموده، روح او را میستاند.

در این صورت در محیط امن نزد خویشان زیستن، و یا شرکت در صحنه جنگ، هرگز در زندگی و یا فرا رسیدن مرگ تأثیری نخواهد داشت، و از اندیشه‌ئی که در محور شرک دور میزند پرهیزید، پروردگار برزاهای مردم آگاه، و بر او چیزی پنهان نخواهد بود.

«بصیر» صفت فعل پروردگار است، بلحاظ احاطه بر کنه و بر سیرت انسان که اصل و ریشه اعمال نیک و بد او است بر او کنه آفریده‌ئی پنهان نخواهد بود، زیرا احاطه و بصیرت او بطور قیومت و تدبیر است.

یعنی موجودات مرتبه نازلی از علم آفریدگار است، و در این جهان که بر اساس تحوّل است، خود نمائی مینماید، و آن نیز پرتوی از علم ذاتی است، که بر نظام امکان تابیده است.

ولی علم و بصیرت انسان در باره آفریده‌ها، عبارت از درک چگونگی وصف شیء در خارج است، که صورت و عوارض پدیده را با حسّ خود درک می‌کند، و تا هنگامی که نیروی عاقله بکار برده نشده، آنرا نمی‌بیند و نمی‌شناسد مانند حسّ بینائی، که بوسیله عینک می‌بیند، هم چنان روان انسان از روزنه دیدگان می‌بیند، و میفهمد، از این رو انسان هرگز بر ذات پدیده‌ائی احاطه نخواهد یافت.

از این نظر است هرگز اثری که بر موجود در خارج مترتب است، بر صورت آن که منعکس در روان انسان میشود، جایگزین

نخواهد بود (۱)، چنانکه آتشی که تصوّر شود نمیسوزاند.

(۱) زیرا آفریده و پدیده در جهان وجود است، اندازه و حد آنرا ماهیت می‌نامند، بعکس آن موجود در ذهن ماهیت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۳

«وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» در این آیه سوگند یاد فرموده که شرکت در جنگ و یا رفتن بسفر هرگز سبب فرارسیدن مرگ نخواهد بود.

باین وسیله مسلمانان را بجهاد از حریم اسلام ترغیب نموده چنانچه افرادی بمنظور نشر دین اسلام از هر گونه سعی و کوشش تا آخرین لحظات دریغ ننمایند.

و در مساعی طاقت فرسای با پیامبر اسلام شرکت کنند. پروردگار بآنان مژده رحمت مخصوص داده است.

بدیهی است کشته شدن برای دفاع از اسلام. قابل قیاس با مرگ طبیعی نیست.

و آیه «بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» بکشته شدگان راه اسلام نیروی شهود موهبت فرموده. که سایر اهل ایمان از آن بی بهره‌اند.

و پرهیز کاران که در بستر، مرگ آنان فرا رسد. نیز مژده آمرزش گناهان و رحمت داده است.

بهر تقدیر رحمت پروردگار بهتر و قابل قیاس بمال و منال نیست که مورد علاقه بیگانگان میباشد زیرا اینگونه علاقه‌ها هرگز سبب رهایی از کیفر نخواهد شد.

«وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ» بار دیگر سوگند یاد فرموده که فرا رسیدن مرگ افراد در وطن و بستر و یا کشته شدن در صحنه جنگ تنها باراده و تقدیر پروردگار است بهر تقدیر در پیشگاه خدای تعالی قرار خواهید گرفت.

و از نظر اینکه فرا رسیدن مرگ از عوارض طبیعی بشر است آنرا بر کشته شدن مقدم داشته است.

(۱) «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ» لام سوگند «لَمَغْفِرَةٌ» جواب قسم است «خیر» صفت مشبّهه و خیر برای جمله «لمغفرة» میباشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۴

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ «۱» لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» در این آیه از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سپاسگزارده است که از جمله رحمت پروردگار بر مردم آنستکه او بمسلمانان مهربان است و همواره بخوشروئی و ملایمت رفتار مینماید چون گروهی در باره تدبیر و مآل اندیشی وی در باره حادثه احد بد بین شده و سخنان ناروا در این باره گفته بودند پیامبر مهربان آنها را بگفتارشان ملامت نفرمود و چنانچه سختدل و نامهربان بود از نزد او پراکنده شده و دین اسلام را نمی‌پذیرفتند و از محور دین و دایره اسلام خارج میشدند.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» و نیز سفارش در باره خوشرفتاری با مردم است که از بد بینی و گفتار ناروای آنها صرف نظر کن و برای آنان طلب عفو و آمرزش بنما که پذیرفته است.

و استفاده میشود که در باره قبول توبه و پشیمانی از گناه شرط است که رضایت صاحب حق جلب شود آنگاه توبه پذیرد.....

«وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و نیز در باره مشورت سفارش نموده است که حوادث و پیش آمدهای عمومی که در سود و زیان آنها مردم شرکت دارند با آنان مشورت کن و در معرض افکار عموم بگذار زیرا خشنودی آنان را جلب نموده و دل‌های آنها را ایتلاف داده و بهم پیوسته‌ای و افکار آنها را با یکدیگر نزدیک نموده مردم نیز همین دستور را بکار بندند و در مصالح و حوادث با یکدیگر مشورت کنند.

و نیز امضاء رفتاری است که پیامبر اسلام در باره جنگ احد انجام داد و با مردم شور نمود آنگاه نظر اکثریت را که بصلاح نزدیک بود پذیرفت.

ساحت پیامبر منزله است از اینکه بکمک افکار و خیر اندیشی مردم بصیرت یابد

(۱) «لغت» بمعنای خوشرفتار است که بگفتار و کردار ناروا مردم را سرزنش نمیدهد «قظا» صفت مشبه بمعنای گفتار ناسزا است «غلیظ القلب» یعنی سختدل و نامهربان «لانفضوا» یعنی پراکنده می شدند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۵

آنگاه بتواند در باره حوادث و پیش آمدها تدبیر نموده و تصمیم اتخاذ کند.

و آیه «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ۹-نجم» پیامبر اسلام را در باره تدبیر امور و تأمین مصالح اجتماع نیرومند و لایق معرفی نموده و افکار او را با الهامات غیبی پیوسته است.

«فَإِذَا عَزَمْتَ (۱) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» دستور کلی در باره انجام کارها است، هنگامی در روان انسان تصمیم صورت میگیرد، که بنا بگذارد که وسائل خواسته خود را آماده کند، و آخرین نیرو که بکار میرود بآن اختیار گفته میشود.

یعنی روان انسان، پس از بررسی در باره خواسته خود قضاوت کند، که خیر و صلاح است، و بشر بحکم فطرت هرگز بدون داوری خود، بکاری اقدام نخواهد نمود.

«توکل» صفت نفسانی و لازمه خداشناسی است، و دارای تأثیر طبیعی است، از نظر اینکه تصمیم شخص توأم با سعی و کوشش میشود، که بر حسب نظم جهان خواسته خود را از طریق اسباب بدست آورد، و عایق و مانع آنرا بر طرف نماید.

و دیگر تأثیر روانی است، بلحاظ اینکه تصمیم خود را پرتوی از خواست پروردگار بداند، و به پشتوانی او خود را مجهز نماید، که خواسته‌اش بطور حتم واقع خواهد شد.

بر حسب نظم جهان رسیدن بمقصد وابسته بدو سنخ علت میباشد:

۱- اسباب طبیعی که در پدید آمدن خواسته تأثیر دارد و در خواست عملی است، زیرا انتظام دنیا بر تأثیر علت بر معلولها است، و هرگز بدون وسیله چیزی پدید نخواهد آمد.

۲- نیروی غیبی است، که هر یک از علل و اسباب مربوط بخواسته را، بسوی

(۱) «عزم» یعنی بنا گذاری و تصمیم بانجام خواسته «توکل» یعنی خواسته خود را بسرپرستی و ولایت و تدبیر پروردگار در آوردن.

[.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۶

اثر مخصوصی که از آن مترتب است، سوق میدهد «۱».

زیرا اجزاء بیشمار هر یک از موجودات جهان، با اینکه از خود بیخبرند ولی بطور دسته جمعی بسوی یک هدف و اثر برای همیشه رهسپارند، و هرگز تخلّفی از آنها سر نمیزند، مثلاً، یک ظرف آب از ذرات و اجزاء بیشمار و از عناصر چندی گرد آمده، و فقط یک اثر بر آن مترتب است، و هرگز از آن تخلّف نمی کند، کدام شعور و ادراک آن اجزاء بیشمار از خود بیخبر را، بسوی یک هدف و یک اثر سوق میدهد؟

نیروی غیبی که آفریدگار در هر یک از موجودات بودیعت نهاده است، که برای همیشه اثر مخصوص بر هر یک مترتب شود، اساس نظام علتها و تأثیر آنها را در معلولها استوار نموده است.

اساس توکل که از لوازم خداشناسی معرفی شده.

اعتماد بنیروی غیبی است، که تأثیر هر یک از اسباب را از پروردگار بداند، و هیچ یک از وسائل را در تأثیر مستقل نداند، یعنی نیروی حیات آفریده‌ها خواست آفریدگار است.

و چنانچه در روان انسان صفت توکل مستقر شود و تزلزلی در خاطر پدید نیاید، بطور حتم خواسته او انجام خواهد شد، جز هنگامی که قبلا در راه هدفش عائقی نهاده، و خود را از رسیدن بخواسته برای همیشه محروم نموده باشد.

«إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ «۲» فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ «۳» وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

(۱) «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا - ۶۳ - أَحْزَاب» از جمله سیره درخشان آفریدگار آثار مخصوصی است که در موجودات نهاده و هرگز تغییر پذیر نیست و بر این اساس ذرات و اجزاء جهانرا بحرکت در آورده و بسر منزل مقصود سوق میدهد.

(۲) خذلان بمعنای دچار پستی و تیره بختی است.

(۳) «من بعده» یعنی هر وسیله‌ای آفریده او است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۷

هر که در باره خواسته خود نیروی توکل را بکار بندد، پروردگار تدبیر جهان را بر طبق خواسته او قرار میدهد، و هر که را بحال خود وا گذارد، هرگز نیروئی او را بمقصدش نرساند، زیرا هر وسیله‌ای فرض شود، آفریده و در برابر خواست پروردگار ناچیز است. در ذیل آیه توکل را از مراتب ایمان معرفی نموده، که از جمله آن توحید افعالی است، و عقیده اینکه تدبیر و نظم جهان بر محور خواست پروردگار است، و آفریده‌ای بطور استقلال مؤثر نخواهد بود.

و بر حسب آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۳ - ۶۵» پروردگار وعده فرموده، که تدبیر امور را بر محور خواسته اهل ایمان قرار دهد، که بوی توکل نموده‌اند، یعنی حوادث روزگار را طوری اجراء فرماید، که با خواسته آنان وفق دهد.

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ «۱» يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در این آیه ساحت پیامبر اسلام را تبرئه نموده است، از اینکه در باره تأمین مصالح مردم و یا در مورد اموال آنان خیانت کند، و یا حقی را تضييع فرماید، زیرا مقام رسالت بر اساس صدق و امانت است، پروردگار بطهارت ذاتی و صدق رفتار و گفتار وی گواهی داده است.

از این رو هر که در باره او بدگمان شود، که بمصالح مردم خیانت نموده، و یا حقی را از کسی تضييع کرده، بساحت رسول خدا افتراء زده و مقام امانت و صدق او را انکار نموده، و از حریم اسلام خارج شده است، هنگام رستاخیز دچار کیفر اندیشه کفر و عناد خود خواهد شد.

«ثُمَّ تَوَفَّى «۲» كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(۱) غل و غلول بمعنای خیانت است و جمله «يَأْتِ بِمَا غَلَّ» یعنی خیانت دامنگیر او میشود و از آن رهائی نخواهد یافت.

(۲) «توفی» بهیئت مجهول پاداش آن بطور کامل داده میشود «نفس» عبارت از روان و نیروی عاقله است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۸

هر فعل اختیاری نیک و یا بد، از روان انسان سر چشمه میگردد، و ظهور و رشد اندیشه او است، و پس از صدور حکم و فرمان از نیروی عاقله (اندیشه) بآن کار اقدام مینماید، و بدون دستور درونی، و تجدید نظر در باره آن فرمان، هرگز نیروهای اعضاء انسان نمیتوانند عملی را انجام دهند.

از این نظر یگانه وسیله رشد روان انسان، و پیمودن راه کمال که هر فرد برای خود برگزیده، و بدان سو رهسپار است، همانا افعال و

کردار نیک یا بد او است که بفرمان درونی صادر شده، و بآن نیز باز میگردد، و در نفس و روان انباشته میشود، و باین وسیله بکمال و هدف خود میرسد.

هنگام رستاخیز نیز همین افعال نیک و یا بد که از اشعه نیروی عاقله (اندیشه) بوده، و در محور آن گردش میکنند، بصورت نعمت جاوید، و یا نعمت و غضب همیشگی خود نمائی خواهد کرد.

نتیجه آنستکه بر خائنان و ستمگران هرگز ستم نخواهد شد، زیرا سیرت اندیشه و کردار آنهاست، پس از کوششها باارزو و هدف خود خواهند رسید.

«أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطِ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۱)، در این آیه مردم رای بدو دسته نموده، و بر حسب اندیشه و کردار آنان را، در دو قطب قرار داده است، گروهی که همواره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی مینمایند، و در جنگ شرکت کرده، و باین وسیله هدف آنان جلب رضایت و خشنودی پروردگار است، این گروه هرگز قابل قیاس با مردم منافق نیستند، که بمسلمانان خرده گیرند، و از شرکت در جنگ خودداری نموده، افتراء و نسبت خیانت بساحت پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند، این گروه در قطب مخالف هستند، و مورد غضب پروردگار قرار گرفته‌اند، و دچار سیرت نفاق عناد خود شده‌اند، و روز قیامت از عقوبتهای درونی خود هرگز

(۱) «أَفَمَنْ اتَّبَعَ» استفهام انکاری است «كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطِ» یعنی قابل قیاس نیست بکسانی که بسوی غضب پروردگار رهسپارند «مأوی» منزل و جایگاه است «بِئْسَ الْمَصِيرُ» چه بد سیرتی است، که بصورت شعله‌های آتشین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۹

رهائی نمی‌یابند، و چه بد سیرتی خواهند داشت.

«هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» این آیه بیان آنستکه، نفوس بشر در پاکسرشتی و تیره بختی مختلف است، و تفاوت آنان را بشماره افراد بشر معرفی نموده است نیکان در اثر فضیلت که مورد خشنودی پروردگارند، بشماره افراد آنان درجات از قرب بخدای تعالی هستند.

بدیهی است مرتبه و درجه کمال هر فردی عین همان شخص است، و جدا و بیگانه از آن فرد نیست با توجه باین نکته در آیه سیرت نفوس سعادت‌مند را، درجه نزدیک بافریدگار معرفی نموده، و همواره نیز رو بافزایش است، و مانند مناصب عاریتی این جهان نیست.

در آیه توجهی بدرکات تیره بختان نشده است.

بهمین قیاس هر یک از نفوس آنها نیز در قطب مخالف بوده، و مورد غضب پروردگار قرار گرفته عین شقاوت و ظهور عقوبت هستند.

زیرا اندیشه کفر و کردار تباه آنان شقاوت و غضب را کسب نموده، و در صحنه رستاخیز نیز هر یک امتیاز خواهند یافت.

«بصیر» صفت فعل پروردگار است، که در نتیجه احاطه بسیرت افراد، و منویات و رازهای مردم هر یک را، بهمان هدف که خود برگزیده، و بدان سو با شتاب رهسپار بوده، بمقصدش میرساند.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ» از جمله نعمتها که پروردگار باهل ایمان ارزانی داشته. و از نعمتهای بیشمار آنرا مورد توجه قرار داده نعمتی است، که ثمره جهان آفرینش شمرده شده و سایر نعمتها وسیله آمادگی برای بسط آنست، از این رو به اهل ایمان توجه نموده و بر آنان منت نهاده است.

نعمت برانگیختن پیامبر اسلام میباشد، که مکتب یکتاپرستی را بنا گذارد، و قرآن کریم بر او نازل شد، که جامعه بشر را بسوی آن

دعوت نماید، و آیات قرآنی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۰

برای آنان بخواند، و بمعارف آن آشنا سازد، و از بند خرافات برهاند، و نفوس بشری را از لحاظ نیروی علمی و عملی بکمال برساند، و بآنان طریق خداپرستی را تعلیم نماید، و از کفر و جنایتها باز دارد، و طرز زندگی سعادت‌مندان را بآنان بیاموزد، و علم و دانش را برای همیشه در جهان بسط دهد، و جامعه بشریت را از حضيض بربریت باوج انسانیت برساند.

در صورتی که بشر، دوره جاهلیت را می‌پیمود و مردم جهان در ضلالت و خود-ستائی بسر میبردند و در تنگنای جهالت و نادانی قرار گرفته، که سنگ را پرستش می‌نمودند، و در برابر آن سر فرود می‌آوردند، و نیازهای خود را از آن خواستار میشدند، با اینکه آنها فاقد شعور دانسته، پاره‌ای از نظم جهان را در محور تدبیر آن می‌پنداشتند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱] ص: ۲۵۱

اشاره

أَوَلَمْ أَصَابِكُمْ مِصْبِيهٌ قَدْ أَصَيْبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّتَيِّ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ فِتْنًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعِدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸) وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

خلاصه ص: ۲۵۱

آیا میدانید سبب شکست و پراکندگی سپاه اسلام در جنگ احد چه بود بگو ای رسول گرامی در اثر تخلف از دستوری بود که فتح و پیروزی بدست آورده را بدشمن وا گذاردید و گر نه پروردگار بهر خواسته قادر است و بنصرت و کمک شما نیز توانا بود (۱۶۵) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۲

آنچه که روز کار زار (احد) بشما آسیب رسید بقضاء و فرمان پروردگار بود که اهل ایمان را بیازماید و امتیاز یابید (۱۶۶) اهل نفاق نیز جدا شده زیرا بآنان گفته شد که در راه خدا جهاد نموده و یا از وطن خود دفاع کنید عذر آورده گویند چنانچه ما بفنون جنگی آشنا بودیم از گفتار شما پیروی نموده در کار زار شرکت می‌کردیم این گروه بکفر نزدیکترند تا ایمان زیرا بزبان اظهار کنند آنچه را که در دل خلاف آنرا پنهان داشته ولی پروردگار براز دل‌های آنان آگاهتر از خود آنها است (۱۶۷) آنانکه روز کار زار احد با سپاه اسلام هم‌راهی ننموده بهم و طنان خود می‌گفتند چنانچه مقتولین سخن و پند ما را پذیرفته بودند و در جنگ شرکت ننموده هرگز کشته نمیشدند ای پیامبر گرامی بچنین منافقان بگو چنانچه برای حفظ حیات دیگران چاره‌جویی توانند کرد مرگ را از خود دور کنید اگر راست می‌گوئید (۱۶۸)

هرگز مپندارید که کشته شدگان راه خدا مرده‌اند بلکه بحیات ابد زنده و از نعمتهای جاوید همواره بهره‌مند هستند (۱۶۹) از نعمتها که پروردگار نصیب آنها (مقتولین در راه خدا) نموده خورسند و مسرور هستند و همواره باهل ایمان که هنوز بآنها نپیوسته

و در پی آنها بسرای آخرت خواهند شتافت مژده دهند که هرگز از مرگ بیم نداشته و از فوت متاع دنیا اندوهناک نباشند (۱۷۰)
از نعمتها پروردگار اظهار بشارت و سرور کنند و هرگز پروردگار اجر و پاداش اعمال نیک اهل ایمان را بیهوده نخواهد گذارد
(۱۷۱)

شرح ... ص: ۲۵۲

«أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا»

در این آیه بمنظور تعلیم معارف اسلام، و اینکه مسلمانان عموماً در باره حوادث ناگوار هرگز محزون نشوند، زیرا فرا رسیدن مرگ هر یک از افراد وابسته بتقدیر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۳

آفریدگار است و هرگز شرکت در جنگ و یا رفتن بسفر سبب فرا رسیدن مرگ نخواهد بود.

ضمناً خاطر گروهی که در حادثه احد شرکت داشته تسلیت داده شده است، که هر چه از قریش در این جنگ بمسلمانان صدماتی وارد آمد، هفتاد تن کشته شد، سپاه اسلام نیز دو برابر آن بر قریش صدمه زدند، زیرا در جنگ بدر هفتاد تن از آنان کشته، و هفتاد اسیر گرفتند.

در جنگ احد نیز مسلمانان در آغاز بر قریش پیروز بودند، و در تعقیب آنان بر آمدند، ولی در آن لحظه حساس گروهی از محلّ مأموریت دفاعی خود را ترک نموده، سرگرم جمع غنایم بودند که در محاصره دشمن قرار گرفتند.

و نیز محتمل است تسلیت بخاطر آن باشد، که مسلمانان این حادثه ناگوار را پذیرفته بودند.

زیرا در باره اسیران جنگ بدر، پیامبر بقتل آنان دستور داد، مسلمانان خواستند کیفر آنان را تخفیف داده، غرامت جنگ گرفته و آنان را رها نمایند.

باین شرط این درخواست پذیرفته شد که مسلمانان بدانند در جنگ آینده نزدیک، بهمان شماره از آنان کشته خواهد شد.

زیرا دشمنان سر سخت خود را غنیمت پنداشته، و با گرفتن غرامت آنان را رها مینمائید.

«قدیر» صفت فعل پروردگار است، که بر هر خواسته‌ای قدرت دارد، و جهان هستی نمونه‌ای از توانائی و تدبیر او است، از جمله اساس جهان بر امتحان و آزمایش بشر نهاده شده، ناگزیر بوسیله سعی و کوشش بهر هدفی که بخواهد میرسد، و هرگز بمقصدی نائل نخواهد شد، جز بسعی، و صحنه جهان آماده برای مبارزه و ربودن گوی هدف است، چنانکه حادثه جنگ احد در اثر لغزش و رها نمودن اسیران بدر بود، که خود در خواست نموده و بآن اقدام کردید.

«وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۴

این آیه نیز در باره تعلیم معارف اسلام است که هر حادثه‌ئی رخ دهد وسیله آزمایشی است که افراد در اثر بکار بردن نیرو امتیاز یابند و سیرت و هدف که بر گزیده‌اند، آشکار شود، و در نتیجه آن حادثه، مردم بدو دسته و در دو قطب قرار گیرند.

افرادی که تا آخرین لحظات پایداری نموده، و در برابر انبوه دشمن استقامت کردند، چنانکه در آن صحنه علی بن ابی طالب علیه السلام، امتیاز غیر قابل قیاسی بدست آورد.

گروهی از شرکت در آن حادثه خودداری نموده، در زمره منافقان در آمدند، مانند عبد الله بن ابی سلول و یاران او.

گروه دیگر تزلزل در دل‌های آنان پدید آمد، استقامت ننموده، راه فرار پیش گرفتند، بالاخره در این حادثه و صحنه خونین، نهاد و هدف هر یک از افراد بعرضه ظهور در آمد.

«وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ» از ابن عباس روایت شده، مقصود آیه حکایت توییخ عبد الله بن خرام است، که بمنافقان می گفت: چنانچه از جنگ در راه خدا و نشر دین اسلام خودداری

مینماید، لا اقل از خطری که بوطن و خویشان شما رو آورده دفاع کنید، زیرا لشکر قریش بنزدیک مدینه رسیده ساکنان آنرا تهدید مینماید.

منافقان در پاسخ عذر آوردند، که هر که در این جنگ شرکت کند کشته خواهد شد.

این رمز شناسائی گروه منافق است، که پیش از حادثه نشانه و شاهی نبود، که کفر و نفاق آنان را آشکار نماید، و در اثر این واقعه خطرناک با عملی که انجام دادند، سیرت نفاق آنان بعرصه ظهور در آمد.

(۱) «تعالوا» یعنی شرکت فرمائید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۵

در صورتی که بر خود آنان نیز پنهان بود، و در اثر امتناع از پیروی اوامر پیامبر، در صف مخالفان در آمدند.

پروردگار نیز به این گونه حوادث و آزمایشها، افراد بشر را از یکدیگر امتیاز میدهد.

«الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ (۱) وَقَعِدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبًا فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ» در این آیه اندیشه و سخنان کفر و نفاق آمیز، این گروه را حکایت نموده است.

زیاده بر اینکه با رسول گرامی مخالفت نموده، و در جنگ شرکت نکردند، و از خویشان خود دفاع نمودند.

سخنان شرک آمیز در باره کشتگان، نیز گفتند: چنانچه این گروه پند ما را پذیرفته بودند، و در این صحنه خونین قدم نهاده، کشته نمی شدند.

ای پیامبر گرامی سخنان این مردم را تکذیب نما، و بگو: چنانچه هنگام فرا رسیدن مرگ، خود را از آن رها نمودند، برای کشتگان نیز این چاره جوئی شایسته است.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ (۲) الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ای رسول گرامی حقیقتی از معارف اسلام را بمسلمانان پیاموز.

آنان که از حریم اسلام تا آخرین لحظات زندگی دفاع نموده، و کشته شده‌اند،

(۱) «لِإِخْوَانِهِمْ» مراد خویشان و هموطنان است. «وَقَعِدُوا» جمله حال است یعنی در جنگ شرکت نموده‌اند، «فَادْرَأُوا» یعنی خود را رها نموده. و از آن بگریزد.

(۲) «حسبان» بمعنای گمان بی پایه است «میت» بر جسد انسان گفته میشود ولی بقریه مقام مراد ارواح مقتولین است «احیاء» یعنی آنان زنده‌اند و برای همیشه از خشنودی پروردگار و نعمتها بهره‌مند هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۶

برای همیشه در عالم دیگر زنده و پاینده‌اند، حیات و شهودی که در برزخ و رستخیز نصیب آنان میشود، در اثر آنستکه در این جهان نیز زنده، و با مساعی پیامبر و وظایف او شرکت نموده‌اند، و تا هنگامی که دین اسلام در جهان بشریت رهبر و فرمانرواست، آثار آنان نیز در پرتو اشعه تابناک ساحت پیامبر اسلام زنده و پاینده خواهد ماند، و مانند سایر مردم (از اهل ایمان) نیستند که مرگ آنان فرا رسیده و آثار جاویدانی در این جهان از آنها باقی نمانده باشد.

«بحثی در باره حیات برزخی ایمان» بر حسب آیات قرآنی، هر یک از اهل تقوی، هنگام فرا رسیدن مرگ فرشتگان مژده و بشارت با آنان خواهند داد، و در عالم برزخ نیز عقیده و اعمال صالحه آنان باختلاف مراتب تمثیل یافته، با آنها متنعم خواهند بود.

بر حسب مفاد آیه «يَوْمَ (۱) تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۲۹-۳»، هنگام مرگ، جسد بصورت فضله‌ای خواهد در آمد،

در اثر آنکه روح آنرا بکنار افکنده و از تدبیر آن صرف نظر نموده، و از آن بی نیاز شده و استقلال خواهد یافت.

یعنی روح بعالم برزخ و شهود بطور تمثّل انتقال یافته، و جسد بحکم طبع خود باقی میماند.

و در اثر قطع علاقه تدبیر، جسد بصورت فضله‌ای در آمده، قدرتی بر آن عارض خواهد شد، که بجز بوسیله غسل (میت) طهارت و پاکیزه‌گی آن (مانند هنگام زندگی) باز نمیگردد، و پاکیزه نخواهد شد.

ولی هرگز علاقه روح بطور کلی از جسد گسسته نمی‌شود، زیرا بدن و جوارح نیروی عامل، و مرتبه‌ای از ظهور آن (تجسم) در این جهان بوده است.

(۱) خلاصه هنگام مرگ بهر یک از ارواح مؤمنان نیروئی موهبت شود که آنچه در دوره اعمال نیک بجا آورده و در روان خود انباشته پروردگار همه آنها رای بطور تمثّل حاضر نموده، و بآنها متنعم خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۷

و پس از قطع علاقه تدبیر روح از بدن، برای همیشه علاقه و نیروی جاذبیت و مجذوبیت، میان آن دو برقرار خواهد ماند.

بطور مثال مانند سایه‌ای است، که دور محور شاخص گردش میکند، و هرگز از آن جدا نمیشود.

در عالم برزخ و شهود، روح مؤمن بتناسب مقام خود، متوجه کمال بوده، و بسیر خود ادامه میدهد، و در پرتو آن نیز بدن تحت جاذبیت روح، راه کمال معنوی متناسب خود رای می‌پیماید.

گرچه از نظر ضعف نیروی شهود روح نتواند جسد خود رای از تأثیرات جوئی و نظام طبع ایمن بدارد، ناگزیر جسد، تغییر یافته و در اقطار جهان پراکنده میشود «۱».

«بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» ارواح طاهره مقتولین راه دعوت بحق، در نشئه برزخ، دارای حیات و نیروی شهود هستند، و زنده بودن آنان بقدر شهود، رضایت و خشنودی پروردگار است از آنان، که لذت آن زیاده بر تصور است.

و از جمله آثار شهود آنستکه اراده و خواست آنان، ظهور اراده آفریدگار می‌باشد، با این نیرو و قدرت، التذاذ از سایر نعمتها، که از پرتو آنست بسی ناچیز خواهد بود.

و بر حسب منطقی آیه، شهود ارواح شهداء (مقتولین) در برزخ، هرگز قابل قیاس بحیات و درک ارواح سایر اهل ایمان نخواهد بود.

برای توضیح بیشتری قیاس شود، بامتیازی که اجساد شهداء از ابدان اهل ایمان می‌یابند.

(۱) اجساد طاهره پیامبران و اولیاء و شهداء (مقتولین در راه اسلام) گرچه بر حسب جسمانیت در این جهان هستند ولی محکوم نظام طبع نیستند، از این نظر است که ابدان طاهره آنها هرگز فرسوده و یا پراکنده نخواهند شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۸

زیرا ابدان مؤمنان، با فرا رسیدن مرگ قذارت ظاهری و معنوی بر آنها عارض خواهد شد، که بجز بوسیله غسل زوال پذیر نیست، بلکه هر که آنرا مسّ کند قذارتی، نیز عارضش خواهد شد.

ولی اجساد شهداء با فرا رسیدن مرگ، بر طهارت ظاهری و معنوی آنان افزوده خواهد شد، از نظر اینکه ابدان خونین آنان با لباس آلوده، بخاک سپرده میشوند، و نیز مسّ ابدان طاهره آنان تبرّک است، بلکه خاک آن مرقد پاک است و سبب برکت آن سرزمین خواهد بود.

اجساد شهداء، از لحاظ طهارت ظاهری و معنوی امتیازاتی می‌یابند (بلکه وسیله طهارت معنوی‌ترین نیز خواهند بود) بهمین قیاس میتوان فهمید، که ارواح طاهره آنان، از لحاظ نیروی شهود، و قرب پروردگار، در برزخ و قیامت، چه امتیازات غیر قابل قیاسی، با

ارواح اهل ایمان خواهند داشت.

باین مقیاس سیر و تکامل دائم، ارواح و اجساد شهداء در عوالم دیگر، نیز مانند نیروی برق است، و سایر مراتب اهل ایمان، که بشماره افراد آنها است، دارای درجات و نیروهای محدود خواهند بود.

«فَرِحِينَ» (۱) «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» آیه چگونگی رزق را که در جمله «عند ربهم یرزقون» ذکر شده، تفسیر مینماید، ارواح شهداء در برزخ در اثر خشنودی پروردگار از آنان همواره در مهد سرور مستقر و مطمئن خواهند بود، و التذاذ از سایر نعمتهای بیشمار نیز لازم آنست.

همواره فرشتگان از حال و سرگذشت سایر اهل ایمان بآنها بشارت میدهند،

(۱) «فرحین» صفت مشبیه یعنی همواره مسرورند «يَسْتَبْشِرُونَ» یعنی پی در پی بآنان سرور رخ میدهد «أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» تاکید است «خوف» بیم و هراس از پیش آمد ناگوار است «حزن» اندوه از زوال نعمت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۹

و سهم بسزائی از اعمال صالحه مؤمنان نصیب آنان خواهد بود.

زیرا در اثر فداکاری و جانفشانی که شهداء در باره نشر دین اسلام نموده، و موانع آنرا تا اندازه‌ای بر طرف کرده، برای همیشه مردم میتوانند از مکتب اسلام استفاده نمایند، در این صورت از جمله ثمره و آثار باقیه فداکاری آنان آنستکه در اعمال نیک پیروان قرآن تا پایان جهان شرکت داشته، و سهم بسزائی عاید ارواح آنان خواهد شد.

«أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تاکید در باره استقرار خاطر و خلود در نعمت است، از جمله فضل پروردگار بر ارواح شهداء اسلام، آنستکه هرگز بیم و هراسی، از نقص و یا زوال نعمت بخاطر آنان خطور نخواهد نمود.

«يَسْتَبْشِرُونَ» (۱) «بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ» (۲) «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» اموری چند از آیه میتوان استفاده نمود.

۱- ارواح شهداء در برزخ همواره نعمت و فضل پروردگار بآنان رو بآفرایش است.

۲- زندگی در برزخ محکوم نظام سیر و حرکت روانی است.

۳- فضل و نعمت پروردگار بطور پاداش، در برابر سعی و کوششهایی است که در دنیا بکار برده، و زیاده بر استحقاق آنها است.

۴- اجر اعمال صالحه اهل ایمان که شهداء نیز از آنها سهم بسزائی دارند، از پاداش آنان کم و کاسته نخواهد شد.

۵- تبهکاران از اهل ایمان چنانچه در برابر سختیهای برزخ گناهان آنها

(۱) «یستبشرون» یعنی همواره بآنان مژده میرسد که از نعمتهای پروردگار سهم بیشتری نصیب دارند.

(۲) فضل یعنی زیاده بر استحقاق است. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۰

تصفیه نشود، و هنگام رستاخیز نیز از شفاعت بی بهره بمانند، پس از اجراء عقوبت در باره آنان، آنگاه برای نور ایمان استحقاق فضل و عفو پروردگار را خواهند یافت، و مؤمن هرگز در عقوبت خلود نخواهد داشت.

در تفسیر قمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده فرمود: پس از جنگ بدر، جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده گفت پروردگار از آنچه مسلمانان در باره اسیران جنگ در خواست مینمایند، کراهت دارد، و بآنها بگو چنانچه از اسیران غرامت گرفته، آنها را رها نمایند بدانند، در آینده نزدیک بشماره آزاد شده‌ها از مسلمانان کشته خواهد شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیام را اعلام فرمود، مردم عرض کردند: ما از آنان غرامت میگیریم، نیرومند خواهیم شد، تا اینکه

بتوانیم، در برابر دشمنان استقامت کنیم، و چنانچه در آینده نیز بشماره آنها از ما کشته شود، باکی نیست، از این رو در جنگ احد هفتاد تن از مسلمانان کشته شدند.

در کتاب در منثور از ابن عباس روایت شده، که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود، هنگامی که برادران مسلمان شما در صحنه خونین احد کشته شدند، پروردگار ارواح آنان را بمثال پرندگان سبز در آورده، در بهشت وارد شده، و از میوه‌های آن استفاده میکنند، و در عرش پروردگار زندگی مینمایند، و چون نعمتها را مشاهده نموده، آرزو داشتند، که سایر مسلمانان نیز بدانند، پروردگار چه نعمتهائرا بآنان ارزانی فرموده است.

و برای اینکه مردم از جهاد و دفاع از حریم اسلام خودداری ننمایند، پروردگار بآنان وعده فرمود، که پیام شما را بمردم خواهم رسانید، و مراد از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا» این است.

در تفسیر صافی روایت شده، که بحضرت صادق علیه السلام عرض شد، که مردم در باره ارواح مؤمنان گویند، بصورت پرندگان سبز در اطراف عرش پروردگارند.

حضرت فرمود چنین نیست، مؤمن نزد پروردگار گرامیتر است، از اینکه روح او را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۱

در جسد پرنده در آورد، بلکه ارواح مؤمنان در بدنهایی مانند و مثال بدنهای آنها در دنیا خواهند بود.

مفسر گوید: برزخ عالم مثال است، یعنی ارواح اهل ایمان و نیکان، و هم چنین روان پلید کافران بصورت مثال در خواهند آمد.

و بعالم برزخ نیز قیامت صغری گفته شده، بر حسب روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام است، که فرمود: من مات قامت قیامته، یعنی هر که بمیرد قیامت او بر پا خواهد شد.

و مراد از صورت مثالی نشانه‌ئی است، از آنچه در عالم رستاخیز بحدّ ظهور میرسد، و از سیرت نیکو و نکوهیده‌ای که در قیامت بآن صورت در خواهند آمد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۲

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ص: ۲۶۲

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَفَضَّلْ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

خلاصه ص: ۲۶۲

آنان که دعوت خدا و رسول را پذیرفته و بار دیگر با آنکه مجروح و زخمی شده بودند برای جنگ حاضر شدند فقط برای پرهیزکار از آنها اجر و پاداش بسیار آماده نموده‌ایم (۱۷۲)

آن گروه مؤمنان که مردمی منافق (مانند نعیم بن مسعود) بآنها گفتند که بت پرستان مکه علیه شما قیام نموده از آنان در اندیشه باشید این تبلیغات سوء بیمی در دل آنها نیفکنده بلکه بر ایمان آنان افزود و شعارشان آن بود خدا ما را کفایت خواهد نمود و بهترین یاور و کمک ما است (۱۷۳)

پس آن گروه مؤمنان (که بار دگر برای جنگ آماده شدند) از پیکار دشمن با سود بسیار بازگشتند و هرگز آسیبی بآنان نرسید و

رضایت و خشنودی پروردگار را نیز جلب نمودند، خداوند را فضل بی نهایت است (۱۷۴) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۳ اینگونه سخنان (نعیم بن مسعود) از شیطان است که دوستان خود را بترساند و شما هرگز از آنها اندیشه نکنید اگر اهل ایمان هستید (۱۷۵)

شرح ... ص: ۲۶۳

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» (۱) آیه در مقام سپاس از گروهی است، که در جنگ احد شرکت نموده، و پس از پایان کار زار بسوی مدینه باز گشتند. پیامبر گرامی روز بعد بدستور آیه امر نمود، که همان گروه بار دیگر آماده جنگ شده، در تعقیب قریش بر آیند. دستور بسیج اختصاص بهمان گروهی داشت، که روز گذشته در کار زار شرکت نموده‌اند. و کسانی که از آن تخلف کردند، از این فیض بی بهره‌اند، و هر یک از آن افراد با اینکه زخمی شده و بیمار بودند، دستور بسیج را پذیرفته، در تعقیب قریش بر آمدند، و تا بیابانی بنام حمراء الاسد، هشت میلی مدینه راه پیمودند. ابو سفیان پس از پایان جنگ احد با همراهان بسوی مکه رهسپار شد، پس از آنکه مقداری راه پیمودند، تصمیم گرفت که بسوی مدینه باز گردد و مدینه را غارت نموده، مسلمانان را بقتل برساند. ولی پس از آنکه شنید که مسلمانان بار دیگر برای کار زار با قریش آماده شده، و تا حمراء الاسد آمده‌اند، از این تصمیم منصرف شده، بسوی مکه رهسپار شدند، در آن هنگام نیز مسلمانان از حمراء الاسد، بدون اینکه مواجه با دشمن شوند بسوی مدینه باز گشتند.

(۱) «استجابوا» گروهی که پذیرفتند «اصاب» پیش آمد ناگوار «قرح» زخم از شمشیر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۴

و چون مفاد کلمه «منهم» (۱) «بعض است آیه در خصوص نیکو کار تشکر است، و از تخلف آن گروه بخصوص در گذشته است. بعضی گفته‌اند که کلمه «منهم» نیز بیان است، برای جمله متصله (لَّذِينَ احسنوا منهم) ولی از نظر اینکه، جمله (لَّذِينَ احسنوا) بیان و تفسیر برای جمله (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا) میباشد، در این صورت باز کلمه «منهم» برای بیان باشد بی تناسب است. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» آیه بار دیگر از این گروه جنگجویان که بسیج بار دوم را پذیرفتند، سپاس گزارده، از نظر اینکه در این باره دچار تهدید منافقان بوده، و عبد الله بن ابی سلول و یاران او مسلمانان را از تعقیب قریش باز داشته میترسانیدند.

ولی سخنان تهدیدآمیز آنان کوچکترین اثری در دل‌های مسلمانان نگذارد، بلکه با توجه بگفتار منافقان و خطری که مسلمین را تهدید میکرد، پایداری و مقاومت آنان برای پیکار با دشمن افزوده شد، و همواره از صمیم قلب بآفریدگار توکل نموده، میگفتند تنها او حاجت نیازمندان را بر آورد، و ما را از خطر دشمن ایمن میدارد.

این گفتار و اندیشه در چنین موقع حساسی از فرط ایمان و ثبات عقیده آنان تراوش مینماید، زیرا با نیروی سعی و کوشش وسائل نیل بمقصود را فراهم نموده، و در عین حال حاجت خود را از پروردگار خواستارند، و فقط او را مؤثر میدانند.

آفریدگار نیز بر نیروی ایمان و استقامت آنان بیفزاید، و تصمیم تزلزل نا پذیری بآنان موهبت فرماید، که در راه نیل بههدف پایداری و پیکار نمایند، و از طرفی حوادث را طوری پدید آورد، که بر وفق مراد بوده، و آنان را بمقصدشان برساند. و نیز محتمل است آیه در باره جنگ دیگری بنام بدر کوچک باشد.

(۱) «أَحْسِنُوا مِنْهُمْ» یعنی خصوص نیکو کار از آنان.

(۲) مراد از کلمه «الناس» اول گروه منافق است و مراد از کلمه «الناس» دوم ابو سفیان و قریش است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۵

جریان آن بر حسب نقل کتاب درّ منثور چنانستکه پس از پایان جنگ احد هنگامی که ابو سفیان خواست بسوی مکه باز گردد، فریاد بر آورد، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب نمود، گفت جنگ دیگر در سال آینده، در موسم بدر کوچک بناگذاری شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: انشاء الله، پس از رسیدن موسم جنگ ابو سفیان با لشکری از مکه حرکت کرد، و بسرزمینی بنام مَرّ الظهران فرود آمد، در آن هنگام نعیم بن مسعود اشجعی از مدینه بسوی مکه میشتافت، که عمره بجا آورد، و خانه کعبه را زیارت کند.

ابو سفیان بنعیم گفت: من با محمّد بناگذارده‌ام، که در موسم بدر بجنگ پردازیم، و نظر به این که امسال خواربار، بقدر کفایت برای ما فراهم نیست، مسلمانان جنگ را بتأخیر افکنند.

نعیم با همراهی چند تن از قبیله بنی عبد قیس بمدینه باز گشتند، و هنگامی که مسلمانان آماده کار زار میشدند، مردم را تهدید نمودند، که در لشکر قریش در نزدیکی مدینه (احد) شما را شکست دادند، و چنانچه بسرزمین دور دستی بروید، و با آنان مواجه شوید شما را خواهند کشت.

بعض مردم از این گفتار نعیم متزلزل شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود: من بجنگ قریش خواهم رفت، گرچه کسی به‌راهی من نیاید، حضرت با هفتاد تن از مسلمانان بدان ناحیه شتافتند، و در اثناء راه بیزار بنی کنانه رسیدند، که در هر سال در همان موسم هشت روز دایر بود، مسلمانان کالائی را که به‌مراه داشتند فروختند، و برای تجارت نیز از آن بازار اجناس و کالا خریداری نموده، بدون اینکه با دشمن رو برو شوند بمدینه باز گشتند.

ابو سفیان و همراهان او از آن سرزمین بنام مَرّ الظهران، بسوی مکه باز گشتند، و بمناسبت آنکه برای آذوقه تنها سویق به‌مراه آورده بودند، چند روزی آنرا به مصرف رسانیده، بدون اینکه با مسلمانان مواجه شوند بمکه باز گشتند، اهل مکه انوار درخشان، ج ۳، ص:

۲۶۶

از نظر تمسخر، آنها را سپاه سویق نام نهادند، (سویق از نان خشک و خرما و روغن است) «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ شَوْءٌ» نتیجه توکل را بیان نموده، با اینکه مسلمانان بمنظور مبارزه با قریش از مدینه حرکت کردند، ولی در اثر انتشار این خبر، ابو سفیان و همراهان وی بسوی مکه باز گشتند، مسلمانان نیز از بازار بنی کنانه با بهره و سودی که از تجارت برده بودند، بسوی مدینه بر گشتند.

و بر تقدیر اینکه آیه مربوط بوسیج بار دوم جنگ احد باشد، که سپاه اسلام برای جلوگیری از ابو سفیان بسرزمین حمراء الاسد شتافتند، چون قریش از تصمیم خود منصرف شده، و بسوی مکه بر گشتند، مسلمانان نیز در حالی که ایمن از مبارزه با دشمن بوده، و پیکار ننمودند، رضایت و خشنودی پروردگار را جلب نموده، و از اجر و پاداش کار زار به‌رمند شدند.

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» بر حسب شأن نزول آیه، مراد از شیطان مردم منافق از اهل مدینه، مانند عبد الله بن ابی سلول و نعیم بن مسعود و یاران آنها است، و سخنان تهدیدآمیز آنان در دلهای دوستان خود تأثیر مینماید، ولی در قلوب اهل ایمان هرگز کوچکترین اثری نخواهد گذارد.

شیطان نیروی آتشی است، که خرمن سعادت و زندگی بشر را بآتش میکشد، و نیروی پلیدیست که همواره از گمراهی افراد بشر لذت میبرد، و میتواند، با خاطرات و افکار مردم تماس بگیرد، و بوسیله الهام از طریق هوی و هوس بر روان افراد اثر گذارد، و همواره نیرنگهای وی از حلقوم و سخنان مردم منافق و فرومایه انتشار یابد، و طنین افکند، گروهی که بمنظور تامین زندگی خود در ظاهر بدین اسلام گرویده، و آنرا پذیرفته‌اند، گفتار نفاق‌آمیز در روان آنها اثر عمیق خواهد گذارد، ولی افراد مؤمن که در عقیده و ایمان استقامت دارند، هرگز فریفته سخنان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۷

و نیرنگهای شیطانی نشده، و تزلزلی در عقیده و لغزشی در رفتار آنان پدید نخواهد آمد. از این رو آیه خاطر آنان را تامین داده، که هرگز از تهدید مردم منافق نهراسید، تا اینکه همواره بر دشمن ظفر یابید، و چنانچه بحقیقت ایمان آورده‌اید، از مخالفت پروردگار و تمرد از دستور پیامبر باید بر حذر باشید.

آیه از آن مردم منافق بکلمه شیطان بهیئت مفرد تعبیر نموده، از نظر آنکه هر یک از آنان از نیروی پلید الهام گرفته، و اندیشه و سخنان آنان ظهور نیرنگهای شیطان و بازگویی او است، و در جمله «فَلَا تَخَافُوهُمْ» از آن مردم که مثال شیطان هستند، بضمیر جمع تعبیر نموده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۸

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰] ص: ۲۶۸

اشاره

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَمَا تُمِئُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

خلاصه ص: ۲۶۸

ای رسول گرامی هرگز خاطر تو افسرده نشود از گروهی که در پیمودن راه کفر میشتابند زیرا که بخداوند هرگز ضرر و زیانی نرسانند بلکه خود زیانکارند خدا میخواهد آنان را در اثر فرصت بیاماید که دیگر از نعمت آخرت نصیب نداشته و برای آنان عذاب سخت خواهد بود (۱۷۶)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۹

آنان که کفر را بر ایمان برگزیده هرگز بخداوند ضرر نخواهند رسانید بلکه برای آنان عذاب دردناک آماده نموده‌ایم (۱۷۷) آنان که راه عناد می‌پیمایند هرگز مپندارند که فرصتی بآنها داده‌ایم بسود آنان خواهد بود بلکه مهلت آنان برای آنستکه سرکشی و طغیان خود را پایان رسانند و برای آنان عذاب سخت است که آنان را خوار و زبون گرداند (۱۷۸)

هرگز پروردگار مؤمنان را بحال خودشان نگذارد که مشتبه باشند بلکه بد سرشت را از پاک گوهر جدا خواهد کرد و نیز هرگز سیرت و راز افراد را برای کسی آشکار نخواهد فرمود بلکه برای شناسائی بد سرشت از پاک گوهر پیامبرانی را بر گزیند پس شما

بخدا و پیامبران او ایمان آورده و چنانچه دعوت آنان را پذیرفته و پرهیزکار باشید اجر و پاداش بیشمار خواهید یافت (۱۷۹)
 آنان که در بذل مال که پروردگار در دسترس آنها نهاده بخل ورزیده و از اداء سهم بینوایان خودداری نموده مپندارید که حرص و
 آز بسود آنهاست بلکه ضرر و زیان آنها خواهد بود زیرا آنچه را بخل ورزیده در قیامت مانند طوق در گردن آنان خواهد شد و آن
 روز چیزی را کسی مالک نخواهد بود زیرا آسمانها و زمین و آنچه آفریده است بآفریدگار اختصاص دارد خداوند بکردار و راز
 دلها آگاه است (۱۸۰)

شرح ص: ۲۶۹

«وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» (۱) «إِنَّهُمْ» آیه خاطر پیامبر گرامی را تسلیت داده. که تبلیغات سوء، و گفتار فتنه انگیز مردم
 منافق که از شیطان الهام گرفته‌اند، خاطر تو را افسرده ننماید، و از قدرت عاریتی که بآنان داده شده، هر گونه سوء استفاده نمایند،
 ضرر و زیانی بساحت

(۱) «حزن» اندوه از سرگذشت ناگوار است «يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» بمعنای تبلیغات سوء و فتنه انگیزی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۰

پروردگار نخواهند رسانید.

زیرا نفع و ضرر، سود و زیان از شئون موجودات امکانی است، پروردگار غنی و بی نیاز بطور اطلاق است، و هرگز در باره او
 احتیاجی راه ندارد، تا اینکه از ایمان و کفر مردم سود و زیانی بساحت او تصور شود.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا» (۱) «فِي الْآخِرَةِ» اراده پروردگار صفت فعل او است، یعنی از آفریده او اراده انتزاع میشود، پروردگار
 برای سوق بشر بسوی سعادت که غرض از خلقت است، نیروی اختیار را در آنان بودیعت سپرده، که یگانه فضیلت آنها از سایر
 موجودات است، از این رو هر فعل اختیاری محصول حرکت جوارح و نیروی اراده‌ای است، که انسان آنرا بکار برده، و بظهور
 رسانیده است، و بر این اساس زندگی آنان همیشگی و جاوید خواهد بود.

از این رو مردم منافق که در جامعه مسلمانان فتنه برانگیخته، و اختلاف ایجاد می‌کنند، نه از نظر آنستکه قدرت عاریتی آنان بر اراده
 و خواست پروردگار غالب است، بلکه در اثر فرصت و نیروی اختیاری است که بآنان داده شده، و بدین وسیله بمعرض آزمایش
 قرار میگیرند.

و در نتیجه بکار بردن نیروی اختیار، در فرصتی که بآنان داده شده، میتوانند، هر یک از دو راه سعادت و یا شقاوت و خود ستائی را
 برگزینند.

و باین وسیله پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی مقصدی که خود آنها پیش گرفته‌اند، سوق میدهد.

اراده بشر صفت روانی است، و سبب صدور حرکت جوارح میشود، که در نتیجه آن فعل اختیاری صورت میگیرد.

مانند سخن که از حرکت زبان و یا نوشتن که از حرکت دست و قلم پدید میآید.

ولی اراده پروردگار صفت حقیقی نیست، بلکه انتزاعی است، یعنی معنائی

(۱) «حظ» بهره است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۱

است، که عقل از آنچه در خارج بوجود آمده، می‌فهمد که پروردگار آنرا خواسته و آفریده است.

از این رو، جز پروردگار و آفریده چیز دیگری نیست، سبب شود که خواسته او تحقق یابد، و چنانچه بفرض اراده پروردگار بصورت فعل (ایجاد) سبب آفرینش خواسته او شود.

لازم آن آنستکه هر موجودی از آن فعل (ایجاد) تحقق یابد، و پروردگار بدون واسطه حاجت نداشته باشد، این نقص و عجز است، و ساحت پروردگار منزّه از هر نقص می‌باشد.

ولی حقیقت آنستکه چیزی که در خارج تحقق می‌یابد، بلحاظ صدور آن از پروردگار ایجاد و خلق گفته میشود، که عقل می‌فهمد (پروردگار) آنرا خواسته و اراده نموده است، که همان مثل کن ایجاد است. و نظر بآن خواسته و آفریده موجود و مخلوق است.

خلاصه پروردگار در آفریده‌های خود حاجت بفعل و یا صفتی ندارد، که واسطه ایجاد و آفرینش شود، بلکه می‌آفریند سپس عقل می‌فهمد که آنرا خواسته و آفریده است، بدین نظر اراده پروردگار صفتی است که از فعل او انتزاع و تصور میشود. در باره اینکه اراده پروردگار صفت فعل و از آن انتزاع میشود روایات بسیاری وارد است.

در کتاب کافی از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده، که راوی سؤال نمود، از اراده پروردگار و دیگر از اراده مردم حضرت فرمود، اراده مردم امر درونی است، که سبب حرکت جوارح و عمل میشود، ولی اراده پروردگار همان ایجاد او است، زیرا پروردگار هرگز فکر و اندیشه ندارد، و از اینگونه صفات درونی و نفسانی منزّه است، بلکه این صفات مخلوق است، و اراده پروردگار همان ایجاد است بدون اینکه لفظ و یا فکری و اندیشه‌ئی از او صادر شود، و اراده او همان خواست او است، که در خارج تحقق می‌یابد، چنانچه بخواهد ایجاد کند، بدون اینکه لفظ و یا فکر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۲ و اندیشه‌ای بکار رود.

«إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» خداشناسی در نهاد بشر سپرده شده، و با خمیره او آمیخته است، و آنان که نور فطرت خود را خاموش نموده، و تیره گی کفر و عناد قلب آنها را فرا گرفته، هرگز زبانی بساحت پروردگار نخواهند رسانید، زیرا در باره او احتیاجی تصور نمیرود، تا اینکه از ایمان و کفر مردم سود و زبانی بر آید، بلکه کافران بسوء اختیار، سیرت عناد خود را بحدّ رشد رسانیده، هنگام رستاخیز بصورت عقوبت دردناک ظهور خواهد نمود.

«وَلَا يَحْسِبَنَّ «۱» الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ» آیه ستمگران را تهدید نموده است، که بر حسب نظام آزمایش بانان مهلت داده‌ایم، که باختیار آنچه را می‌خواهند، از ایمان و کفر برگزینند، ولی آنان که سرگرم زندگی شده، و جز ظلم و ستم به زیر دستان هدفی ندارند، گمان نکنند، که مهلت و فرصت بسود آنها خواهد بود، بلکه ظلمت کفر و ستم دلهای آنان را آنچنان فرامیگیرد، که برای ابد بحسرت‌های روانی و شعله‌های آتش دچار میگردند.

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرَ «۲» الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ «۳» الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» گروهی که دعوی ایمان کنند، صرف دعوی از آنان پذیرفته نیست، و بسعادت نخواهند رسید، جز آنکه مورد آزمایش قرار گیرند، و در نتیجه پیش آمد و حوادث ناگوار، آنچه در کمون نهفته دارند، آشکار شود، و بدین وسیله خبیث و پلید از پاکسرشت امتیاز یابند.

(۱) «حسان» پنداشتن «لَا يَحْسِبَنَّ» هرگز مپندارند «نُملِّي لَهُمْ» چند روزی بانها مهلت دهیم.

(۲) «لِيُدْرَ» فعل مضارع یعنی هرگز نخواهد وا گذارد.

(۳) «یَمِيزَ» یعنی امتیاز یابند و از یکدیگر جدا شوند «خبیث» بمعنای پست فطرت «طیب» بمعنای پاکسرشت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۳

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ كُمْ «۱» عَلَى الْغَيْبِ» پروردگار کسی را بر سیرت خود او و بر منویات دیگران آگاه نخواهد فرمود، و تنها بوسیله

آزمایش باید مراحل را بپیمایند، تا آنکه سیرت خود را آشکار نموده، بهدنی که خود اختیار نموده، نائل شوند، جز پیامبران را که پاره‌ئی از اسرار مردم آگاه نموده، و آنان را رهبر و گواه بر رفتار و کردار مردم قرار داده است.

پس پیمودن راه سعادت، وابسته بایمان آفریدگار که حیات و زندگی است، و دیگر ظهور ایمان و بکار بردن نیروی تقوی و خویشتن داری است، که هنگام رستاخیز بصورت نعمتهای جاوید خواهد در آمد.

در این صورت گروهی از مسلمانان که ایمان آنان آمیخته باخلاق نکوهیده و اعمال ناشایسته باشد، تا هنگامی که از تیرگی گناهان صفا نیابند، و یا در اثر شفاعت مورد عفو قرار نگیرند، هرگز بسعادت نائل نخواهند شد.

و از تعبیر بأجر استفاده میشود، که نعمتهای جاوید ثمره تقوی، و پاداش اعمال شایسته و کردار نیک است.

هم چنانکه قوام حیات طبیعی بانستکه نیرو که در نهاد است، بوسیله عوامل طبیعت بحرکت در آید، و آثاری بر آن مترتب شود، تا بدین طریق بکمال مناسب خود برسد.

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴿٢﴾ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ» آیات گذشته در باره نهضت مسلمانان برای قطع ریشه شرک، و نشر خداپرستی است، که افراد نیرومند باید در برابر مشرکین قیام نمایند.

در این آیه تاکید نموده، که مسلمانان برای پیشرفت، اسلام و دفاع از مشرکین،

(۱) «لِيُطَّلِعَكُمْ» یعنی کسی را بر سیرت خود و دیگران هرگز آگاه نخواهد نمود «الغیب» بمعنای سیرت پنهان است.

(۲) فضل پروردگار عبارت از بهره و نعمت است که از آن بی نیاز است و زیاده بر استحقاق نیز موهبت میشود «حسبان» گمان بی پایه است «بخل» حرص و آز است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۴

باید قبلاً نیازهای خود را از قبیل سلاح و وسایل دفاع را بر حسب مقتضیات زمان تأمین نموده، و سپس قیام نمایند.

بدیهی است وسائل دفاع بمنزله خون در بدن است، که حیات اجزاء و سلولهای را تأمین مینماید، و از خطر بیماریهای گوناگون ایمن میدارد.

از این نظر آیه گروهی از سرمایه داران را که بخل ورزند و از پرداخت حقوق واجبه برای تأمین مصالح عمومی و یا دفاع از دشمن خودداری نمایند، سخت تهدید نموده است.

و هرگز گمان نکنند، که پروردگار ثروت سرشاری را از فضل خود در دسترس آنان نهاده است، بسود آنان خواهد بود.

بلکه هنگام رستاخیز سیرت حرص و آز آنان بحدّ رشد رسیده، و اموالی که انباشته‌اند، بصورت طوق اسارت بگردن آنان نهاده میشود، و از قید آن هرگز رها نخواهند شد.

و از آیه استفاده میشود، که ثروت انباشته شده، نیز مانند اعمال نیک و بد مردم روز رستاخیز تجسم می‌یابد، و بصورت نعمت و یا عقوبت در خواهد آمد، مانند آیه:

«وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ۹۸- ۲۱ انبیاء» یعنی هر آنچه را که مشرکین پرستش کنند، بصورت شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

«وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» پروردگار آسمان و زمین و هر پدیده‌ای را آفریده است، و برای انتظام زندگی بشر پاره‌ای از آنها را بطور عاریت در دسترس مردم نهاده است، پس چگونه این گروه حریص و آزمند در باره اموال که نزد آنان بودیعت سپرده شده، خیانت کنند، و از رفع حاجت مردم نیازمند خودداری مینمایند، پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است، و بر او چیزی پنهان و یا مشتبّه نیست، و از عقوبت مردم خائن و حریص هرگز غفلت نخواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۹] ... ص: ۲۷۵

اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲) الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نؤمنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

لَتَجَلَّوْنَ فِي أُمُورِكُمْ وَأنفُسِكُمْ وَتَسْتَمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِن عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْرُونَ (۱۸۷) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَجُوبُونَ أَنَّ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْهُمُ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۶

خلاصه ص: ۲۷۶

محققا پروردگار سخن جاهلانه یهود را شنید که گویند خدا فقیر و نیازمند است و ما ثروتمند هستیم (چون بر حسب آیه من یقرض الله قرضا حسنا- دستور آمد که بخدا قرض دهید) ما سخنان ننگ آور آنان را ثبت کرده با جنایت آنان در باره پیامبران که بستم آنان را کشتند و روز رستاخیز با آنان گوئیم که آتش سوزان دوزخ را بجشید (۱۸۱) و نیز گوئیم این آتش را در دنیا بدست خود افروخته و پیش فرستاده‌اید خداوند بی‌نیاز است هرگز در باره بندگان خود ستم روا نخواهد داشت (۱۸۲)

آنان که سخنان بیهوده گویند که پروردگار با ما پیمان بسته که هرگز پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه قربانی آورد که آتش آنرا بسوزاند بگو ای رسول گرامی پیامبران بسیاری پیش از من هر گونه معجزه آورده و آنرا هم که شما خواستید آورده است پس اگر راست میگوئید که باین شرط ایمان میآوریم پس چرا پیامبران را کشتید (۱۸۳) ای رسول گرامی چنانچه تو را تکذیب کنند غمگین مباش زیرا همه پیامبران قبل از تو را با آنکه معجزات بسیار و دلایل و کتاب آسمانی نور بخش بر آنها نازل نموده و همه آنها را نیز تکذیب کردند (۱۸۴)

همه افراد بشر شربت ناگوار مرگ را خواهند چشید و محققا هم آنها باجر و پاداش کردار خود خواهند رسید پس هر که از خطر دوزخ ایمن گشت و وارد بهشت گردید بسعادت و پیروزی همیشگی نایل گشته است زیرا زندگانی در دنیا جز سرگرمی و فریبنده نیست (۱۸۵)

محققا شما اهل ایمان بمال و جان خود مورد آزمایش قرار خواهید گرفت و نیز از اهل کتاب و مشرکین سرزنش خواهید شنید و چنانچه صبر و بردباری پیشه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۷

نموده و پرهیزکار باشید آزموده شده بمقصود خواهید رسید زیرا صبر و پرهیزکاری اساس سعادت و کامیابی است که باید بر آن

تصمیم گرفت (۱۸۶)

پروردگار از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت که حقایق و مطالب کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنند و در دسترس آنان گذارند و از مردم پنهان نمایند پس آنها از عهد پروردگار تخلف ورزیده و پشت سر انداخته و آیات الهی را ببهائی اندک فروختند چه داد و ستد زیان‌داری است (۱۸۷)

ای رسول گرامی هرگز میندار آنان که بکردار ناپسند خود خوشحال و شادمانند و نیز دوستدارند که مردم آنها را ستایش کنند بصفات پسندیده که در آنها نیست ای رسول گرامی در باره آنان گمان مبر که از آتش دوزخ رهائی یابند بلکه بعداب دردناک دچار خواهند بود (۱۸۸)

یگانه فرمانروا در آسمان و زمین آفریدگار است که بر هر خواسته‌ئی قادر و توانا است (۱۸۹)

شرح ص: ۲۷۷

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ» (۱) «قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَيَنْكَتُبُ» (۲) «مَا قَالُوا» شنیدن گفتار مردم، صفت فعل پروردگار است، یعنی سخن آنان ظهور مرتبه‌ای از علم و قیمومت او است، مانند حس شنوائی افراد بشر نیست، که بوسیله صدا و نوسان هوا، سخن را بشنوند، و بخاطرات گوینده آگاه شوند.

آیه مبنی بر توبیخ یهود است که از جمله خرافات آنان آنستکه پروردگار را

(۱) در کتاب در منشور در باره نزول آیه «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ» گفته شده که چون آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» نازل شد حی بن اخطب دانشمند یهودی گفت پروردگار از مردم وام خواسته است.

(۲) «اغنیاء» جمع غنی یعنی بی‌نیاز و توانگر «سکتب» یعنی ضبط نمودیم.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۸

نیازمند پنداشته، و خود را بی‌نیاز و توانگر.

محمّل است این سخن از نظر آن باشد، که آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» را شنیده، و در باره آن چنان پنداشته‌اند، که پروردگار برای رفع حاجت، از مردم وام خواسته است که زندگی پیروان قرآن را تأمین کند.

شاید منظور از این گفتار، تکذیب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، و استهزاء بقرآن کریم باشد.

زیرا گروهی که دعوی خداپرستی نمایند، چنین گمان بی پایه‌ای در باره آفریدگار نخواهند نمود، بهر تقدیر این افتراء و ناسزا بساحت پروردگار، در نفوس پلید و صحائف اعمال آنان برای همیشه ثابت خواهد بود، و هم چنان یهود بسیاری از پیامبران را بستم کشته‌اند، و سایر افراد نیز بآن اظهار رضایت نموده و خشنود هستند، این افتراء بساحت پروردگار، (که نیازمند است) مانند جنایت بر پیامبران بشمار آمده است.

«وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» قول پروردگار و فرشتگان در این مورد عبارت از اجراء کیفر است.

یعنی هنگامی که مرگ هر یک از آنان فرا رسد. و اولین لحظاتی است، که دیده بجهان دیگر گشایند، آنگاه سیرت کفر و عناد آنان بصورت عقوبت در آید و همواره رو بافزایش است، تا هنگام رستاخیز که بصورت شعله‌های آتشین، جوارح آنان را فرا میگیرد.

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» آنگاه خطاب تهدیدآمیز بیهود میشود، که این عقوبت در اثر سخن ناسزا بساحت پروردگار است، و نیز بواسطه جنایت در باره پیامبران بوده، که افراد یهود بآن رضایت داشته، در آن شرکت نموده‌اند. انوار

درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۹

و جمله «لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱)» صفت سلبی و تنزیه پروردگار از ستم در باره بندگان است. ظلم بمعنای تجاوز بر حق دیگری است، و چون بشر (و هر آفریده‌ای) در برابر آفریدگار حقی نخواهد داشت، و هر چه را دارد بفضل او است از این نظر هرگز تصور نمی‌رود که پروردگار حق کسی را تضییع فرماید. ولی نظر به این که سعادت بشر بر اساس اختیار نهاده شده است، پروردگار برای ترغیب مردم بسعادت، و باز داشت از تمرد و مخالفت، بنیکان و مؤمنان وعده رحمت و فضل فرموده، و بیگانگان را تهدید بعقوبت نموده است. هم چنانکه جلب نفع و دفع ضرر در غریزه انسان نهاده شده، که با این دو نیرو بسوی کمال رهسپار گردد. بر حسب وعده پروردگار نیکان استحقاق رحمت را خواهند داشت، و هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود. و نیز بر حسب حکمت، بیگانگان را تهدید فرموده شایسته عقوبت هستند. اجراء عقوبت در باره کفار، رفتار بعدل و بخواست خود آنها است زیرا گروهی که بسوء اختیار از معرفت پروردگار و پرستش او امتناع دارند، و همواره نعمتهای بیشمار که بآنان ارزانی داشته کفران کنند، و بدین منوال زندگی آنان پایان رسد در دلهای آنان عناد و کفر بآفریدگار رسوخ خواهد داشت و هرگز صورت و سیرت آنان تغییر پذیر نخواهد بود. در این زمینه چنانچه نسبت بخواست آنها (یعنی اجراء عدل) اهمال شود بنظام آفرینش خلل وارد شده، و مقصدی را که کافران پیش گرفته، و بدان سو رهسپارند، بآن نائل نخواهند شد.

(۱) «انما یجمع الناس الرضا والسخط» یگانه رابطه و محور افراد بشر همانا محبت و خشم است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۰

و مخالف قیام بقسط است «(۱)»، که برای همیشه مورد گواهی آفریدگار میباشد. بر فرض در موردی بخصوص پروردگار از اجراء عدل (قیام بقسط) اهمال فرموده، و بیگانه‌ئی را بر خلاف سیرت و استحقاق مشمول رحمت همیشگی فرماید، مستلزم آنستکه از هر وعده‌ئی تخلف نماید، و هر حقی را که برای بندگان مقرر داشته تضییع نموده، و نادیده بگیرد. آنگاه ستمگر (ظلام) ببندگان خواهد بود، و در صفات ربوبی خلل و نقص راه خواهد یافت و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است.

و بر حسب آیه «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۴۲-۳۵» روش و تدبیر پروردگار در جهان هستی، بر اسلوب معین و مشخص است، یعنی مسطوره‌ئی از صفات کامله است که از هر نقص و اختلاف منزّه است، از این رو همواره بقسط و عدل قیام فرماید، و هر حقی را که برای نیکان مقرر فرموده، هرگز تخلف نخواهد نمود.

«الذین (۲) قالوا ان الله عهدنا لينا (۳) الا نؤمن لرسول» از جمله سخنان ناسزا، که یهود پروردگار نسبت داده، و مورد عقوبت قرار گرفته‌اند، آنستکه در پاسخ رسول گرامی، که آنان را بدین اسلام دعوت نموده، گویند: پروردگار از ما پیمان گرفته، که دعوت پیامبری را نپذیریم، جز هنگامی که گوسفندی را ذبح کند، و آتش آسمانی آنرا بسوزاند.

ای رسول گرامی در پاسخ بهانه‌جوئی آنان، بگو: گروهی از پیامبران بنی اسرائیل معجزات بسیاری همراه داشتند، و جمله‌ئی از آنها بدر خواست مردم بود، مانند اینکه مرده‌گان را زنده می‌کرد، و بآنچه در خانه‌های خود می‌خوردند، و یا

(۱) «قیام بقسط» یعنی خواسته هر پدیده‌ئی را بر آورد و آنرا به‌هدف برساند. [...]

(۲) «الذین» موصول از نظر اعراض و تکذیب اندیشه و گفتار است.

(۳) «عَهْدِ اٰیِنَا» یعنی بوسیله پیامبران و تورات از ما پیمان گرفته است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۱

ذخیره نموده، خبر میداد، (در آنها آتش آسمانی قربانی پیامبر را بسوزاند نبود جز در مورد احتجاج هابیل با برادرش قابیل) چگونه نیاکان شما، گروهی از پیامبران را بستم کشتند، مانند زکریا و یحیی علیهما السلام، و سایر افراد یهود نیز برفتار پدران خود خشنود بوده، و در آئین آنان شرکت مینمایند.

مفسر گوید از جمله دلایل صدق دعوی پیامبران، که از جانب پروردگار اعزام شده‌اند، همراه داشتن معجزه است.

یعنی بر حسب نظام رهبری بشر بسوی سعادت، پروردگار معجزه‌ای را بوسیله پیامبر اجراء میفرماید، که مردمی که دعوت شده‌اند، در برابر او خاضع شده، دعوی پیامبری او را بپذیرند، گرچه گروهی نیز بسوء اختیار دعوت او را رد کنند.

و در صورتی که افراد کینه جو که هر یک از نظر لجاج و استهزاء حادثه‌ئی را بخواهند، پروردگار هرگز اجراء نمی‌فرماید، و چنانچه حکمت اقتضاء کند، که بخواسته آنان معجزه‌ئی را اجراء کند، اگر نپذیرند، سبب هلاکت آنان خواهد شد.

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله یهود را مانند سایر مردم بدین اسلام دعوت میکرد، و باستناد آیات قرآن بود.

با توجه به این که پیامبران گذشته، که مردم را بخداپرستی و پیروی از تورات و یا انجیل دعوت میکردند، مخصوص زمان اعتبار آن دین بوده، معجزات و دلایل آنان نیز باید مناسب با افکار آن مردم، و امر محسوس باشد، و تنها در دسترس همان گروه مورد دعوت، قرار گیرد.

هم چنانکه عصا و دست درخشان موسی کلیم علیه السلام و معجزات دیگر وی، و نیز معجزات عیسی مسیح علیه السلام، که در دسترس مردم گذارد، از قبیل وقایع روزانه و زود گذر بوده‌اند.

خلاصه معجزات پیامبران گذشته، نباید همیشگی و در جهان زنده باشند.

رسالت پیامبر اسلام و دعوت او جهانی است، و طنین آن اقطار عالم را فرا گرفته، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۲

و همواره در نوسان است، و اختصاص بگروهی و زمانی ندارد، بدین مناسبت گواه دعوت او نیز باید همیشگی باشد، و تا پایان جهان هر یک از افراد را بخصوص بدین اسلام دعوت نماید، و بوسیله معجزه زنده و گویای آیات قرآنی احتجاج کند، و برای فردی از بشر در پیشگاه آفریدگار عذری و بهانه‌ای باقی نگذارد.

«فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاؤُا۟» (۱) این آیه پیامبر اسلام را تسلیت داده، چنانچه مردم دعوی رسالت تو را نپذیرند، تکذیب آنان اختصاص بتو ندارد، بلکه روش کفار و مشرکین، عناد و سرپیچی از پیامبران است، و آنها در برابر آزارهای مردم صبر و شکیبائی نموده‌اند.

این مصیبتی است که بر همه آنها وارد شده، تو نیز صبر را پیشه کن، با اینکه پیامبران گذشته معجزات بسیاری برای دعوت خود همراه داشته، و کتابهای آسمانی که موعظه و تهدید در برداشته، در دسترس مردم نهاده‌اند.

«كُلُّ نَفْسٍ» (۲) ذَاتِنَهُ الْمَيُوْتِ وَاِنَّمَا تُؤَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ» هر یک از نفوس و روان بشر، پس از پیمودن دوره زندگی، مرگ آنان فرا میرسد، و از این جهان رخت برمی‌بندند.

زیرا نفس انسانی عبارت از روان و نیروی است، که در اثر علاقه ببدن آنرا تدبیر مینماید، و نیروی حیاتی و نباتی است، که بر اجزاء و سلولهای بدن احاطه دارد، بطوریکه هر یک از ذرات آنها سهمی از حس و حرکت دارند.

موت عبارت از قطع علاقه تدبیر روح از بدن است، و هنگام مرگ هر یک از اجزاء و سلولهای بدن، نیروی حیاتی و نباتی خود را از دست میدهند، و بصورت جسمی در آیند، که فاقد حس و نیرو میباشد، از این رو مرگ از عوارض و حالات بدن است،

(۱) «الیینات» جمع بینه بمعنای دلایل آشکار است، «زبر» جمع زبور کتاب آسمانی است، که موعظه و تهدید در برداشته باشد.

(۲) «نفس» عبارت از روان دمیده شده است، و در آن نیروی خرد و شهوت و غضب (جلب نفع و دفع ضرر) نهاده شده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۳

یعنی بجسد، میت گفته میشود.

ولی روح پس از قطع علاقه آن از بدن بی نیاز گشته، دارای حیات مستقل خواهد شد، بدین جهت نیز ارتباط آن از این جهان گسیخته میشود، و تأثر و تلخی جدا شدن، روح از بدن از حالات روان است، یعنی روح سختی مرگ (جدا شدن تدبیر آن از هر یک از اجزاء و ذرات بدن) را خواهد چشید، بدین مناسبت در آیه تعبیر بذائقه شده است.

«وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أَجْوَرَكُمْ» (۱) «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» از جمله منازلی که بشر (روان) در این جهان می‌پیماید، و بدان وسیله بسوی کمال رهسپار است، مرحله افعال اختیاری اوست، که روان انسانی بوسیله حواس پنجگانه، روزنه‌هایی باین جهان گشوده است، ناگزیر آثار و فرآورده‌هایی از خود آشکار مینماید.

و از نظر اینکه بشر دارای بدن و دیگر نیروی روان است، باین مناسبت برای او دو سنخ سیر و حرکت خواهد بود.

سیر و حرکت روان انسانی بوسیله عقیده و افعال اختیاری او است، که ظهور نموده، و هر هدف و مقصد نیک یا بد که برگزیند، بوسیله افعال و کردار خود آنرا خواهد پیمود، و معنای حرکت و سیر اختیاری، نیز آنستکه دستگاه قضاوت خود را از آغاز عمل تا پایان آن بکار خواهد برد، و با نیروی فکر و اندیشه هر طریقی را که خود انتخاب کند بدان سو متوجه میشود.

و در همه لحظات زندگی نیز مهلت تجدید نظر دارد، که هر هدفی را پیش گرفته، و برگزیده میتواند آنرا تغییر دهد، و یا در باره اندیشه و خوی که محصول اختیار او است بررسی نموده ابرام کند.

ولی هنگامی که مرگ فرا رسد، دیگر قابل تغییر نیست، بلکه آنچه در روان

(۱) «توفون» بهیئت مجهول از وفاء گرفته شده بمعنای مبالغه در برخوردار شدن است «اجور» جمع اجر سیرت اندیشه، و پاداش اعمال نیک و بد است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۴

خود از عقیده و خلق و کردار نیک و یا بد انباشته است، ثابت و مستقر خواهد شد.

عالم برزخ از جمله مسیر و رهگذری است، که بشر پس از مرگ بآن انتقال خواهد یافت. یعنی روح هنگامی که از علاقه ببدن بی نیاز شود، باذن پروردگار آنرا رها مینماید، و خود مجرد و مستقل خواهد شد.

و بمناسبت چندی بآن عالم، برزخ گفته میشود:

۱- فاصله‌ای است که بشر از زندگی محدود و نظام علل و اسباب رها شده و عقیده و عمل و آنچه در روان خود انباشته و پنهان دارد سیرت نیک و بد، آنها را در خود بطور مثال مشاهده مینماید.

۲- آستانه و دریچه‌ای است که صحنه حقایق بروی او گشوده میشود.

۳- بدن (جسد) که عضو عامل روح بوده تا دامنه قیامت در دنیا باقی میماند و محکوم نظام طبع است.

و بر حسب آیه «وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ۱۲-۳۶» هر گونه حرکت و اعمال اختیاری و غیر اختیاری که در لحظات زندگی از او سر زده و یا بجا آورده و در نظام دنیا اثر گذارده برای همیشه نیز بر آنها آثاری مترتب میشود مانند هسته‌های گوناگون و بشمار است که خواه ناخواه بزمین افشاندند و در دسترس عوامل طبیعت نهاده است که همواره محکوم بحرکت و افزایش خواهد بود و

هرگز محصول آنها فناء پذیر نیست و تا دامنه قیامت آثار و ثمره افعال بشر در دنیا خواهد ماند و همواره در زندگی برزخی نیز از سیرت نیک و بد آنها برخوردارند.

۴- و بر حسب آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا ۲۹-۳» پروردگار بروح و روان انسان هنگام مرگ نیروئی بخشد که همه افعال و کردار که در دوره زندگی در کمون نفس خود انباشته است آنها را در خود می‌یابد و هر چه را بوسیله بکار بردن نیروی اختیار بدست آورده بطور مثال مشاهده مینماید.

۵- ارواح در زندگی برزخی مستقل شده و ارتباط هر یک از دنیای خارج گسیخته شده است ولی در آستانه‌ئی قرار می‌گیرند که از جسد خود بیگانه نیستند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۵

و نیروی جاذبیت هر یک نسبت بجسدش محفوظ است یعنی روح در برزخ همان هدفی را که در دنیا پیش گرفته بدان سو متوجه است و از آثار نیک و بد که در دنیا بجا گذارده همواره برخوردار است (۱).

جسد نیز که در دنیا باقی مانده در پرتو جاذبیت روح بسیر و تکامل مناسب خود ادامه میدهد مانند حرکت سایه که همیشه به محور شاخص خواه ناخواه دور میزند و از آن تخلف نمیکند.

بالاخره عالم برزخ آغاز کشف سیرت و اندیشه و اعمال است یعنی قیامت انفرادی هر یک از افراد بشر است و همواره نیز رو برشد و ظهور میگذارد ولی ظهور کامل یعنی صفاء حقیقی و یا نهایت تیرگی و ظلمت آنها در جهان رستاخیز خواهد بود.

و بدین مناسبت بروز رستاخیز قیامت کبری گفته میشود که نظام دنیا گسیخته شده و دوره زندگی ارواح در برزخ پایان میرسد. و در نتیجه آن علاقه ارواح از آثار خود در دنیا پایان می‌یابد و هر کدام از ارواح باذن پروردگار و نیروی جاذبه خویش اجزاء و ذرات پراکنده جسد خود را از اقطار جهان گرد هم آورده آنگاه هنگام ظهور و صفای نام و یا ظلمت نفوس و ارواح است که در پیشگاه آفریدگار احضار خواهند شد.

«فَمَنْ زُحِرَ (۲) عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» در نتیجه داوری ساحت پروردگار، سلسله بشر از اولین و آخرین در دو صف برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت یک صف پرهیز گاران و رستگاران که تفاوت درجات آنان بشماره افراد آنان میباشد.

و در صف دیگر تیره بختان با چهره‌هائی دگرگون که هرگز امید رستگاری

(۱) بدین جهت است که اجساد ظاهره اولیاء و شهداء اسلام بر اثر نیروی جاذبیت ارواح (احیاء عند ربهم) و صفای جسمی آنان ایمن از فساد بوده و هرگز محکوم بتغییر نخواهند بود تا هنگامی که پروردگار اراده فرماید.

(۲) «زحرح» یعنی رهائی یابد «فاز» یعنی رستگار شده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۶

و رهائی از کردار خود ندارند.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا (۱) إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ» یگانه سبب تیره بختی این گروه از مردم همانا علاقه مفرط بزندگی در دنیا است بطوری سر گرم بوده که فرصت مآل اندیشی در باره زندگی ابدی خود نداشته و غرض از خلقت خود را فراموش نموده و نور فطرت خدا داده را خاموش کرده و هیچ گاه بزنگهای گوناگون خطر گوش فراداده‌اند.

«لَتَبْلُوَنَّ (۲) فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» پروردگار در این آیه سوگند یاد نموده که اساس جهان را بر امتحان و آزمایش افراد بشر نهاده است ناگزیر حوادث و پیش آمدهای ناگواری بر انسان روی خواهد آورد.

و از طرفی مسلمانان در اثر عقیده و ایمان با بیگانگان اختلاف یافته ناگزیر دچار معارضه و عداوت آنان شده و مورد تجاوز ستمگران قرار خواهند گرفت و چه بسا تنگدستی و بیماری نیز دامنگیر آنان شود که هر یک از آنها وسیله آزمایش است و

مسلمانان در برابر هر ناگواری باید ثبات داشته و در برابر ادای وظیفه استقامت نمایند.

«وَلْتَشِمَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» و از جمله حوادث خطرناک که بر جامعه اسلام رو خواهد آورد تبلیغات سوء بیگانگان (مسیحیان و مادیین) است که طنین آن فضای عالم اسلامی را فرا خواهد گرفت و هدف آنان طعن بر اسلام و تزلزل آراء و افکار مسلمانان از طریق القاء شبهه

(۱) «الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» یعنی زندگی گوناگون و آمیخته با تزلزل و پستی است «متاع» یعنی همه گونه وسائل آسایش آماده است «الغرور» یعنی وسیله فریفتن و سر گرمی و از خود بیخبریت.

(۲) «لتبلون» بهیئت مجهول یعنی بخدا سوگند همه انسانها مورد امتحان و آزمایش قرار خواهند گرفت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۷

و نسبتهای ناروا بدین اسلام است.

«وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱)» تاکید در باره اداء وظیفه و مبارزه با تبلیغات کفرآمیز است.

رعایت وظیفه در باره افراد مسلمان بآنستکه در برابر شبهات استقامت نمایند و نسبت باصول عقیده و ارکان توحید که از مکتب اسلام آموخته‌اند ثابت بوده و بوظائف دینی آشنا باشند و در اثر تبلیغات سوء تزلزلی در خاطر و لغزشی در رفتار آنان رخ ندهد. و وظیفه دانشمندان اسلام آنستکه، در مقام دفاع و مبارزه بر آیند و به شبهات آنان پاسخ گویند، از انتشار اندیشه و سخنان آنان جلوگیری نمایند، و دفاع از حریم اسلام و مبارزه با کفر از وظائف مهم اسلام است، و در آن باره از هر گونه مجاهدت و کوشش نباید دریغ داشت.

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ (۲) لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ» ای رسول گرامی از نظر تعلیم و تربیت جامعه اسلام و استقامت آنان در عقیده پیروان مکتب قرآن اعلام بنما که بوسیله پیامبران گذشته، موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام، از علماء و دانشمندان اهل کتاب پیمان گرفته شده که هر مژده و خبری که در باره شریعت اسلام و نزول قرآن در کتابهای آسمانی آنها بودیعت نهاده شده باید آنرا به مردم و پیروان خود اعلام نمایند و آنها را در دسترس عموم گذارند و هیچگاه این حقایق را کتمان نکنند.

ولی با این تأکیدات پس از سپری شدن زمان موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام

(۱) «عَزْمِ الْأُمُورِ» یعنی از جمله وظائفی است که در باره آن باید تصمیم گرفت.

(۲) «إِذْ أَخَذَ اللَّهُ» جمله اذکر در تقدیر است و خطاب برسول اکرم (ص) نموده «ميثاق» بمعنای عهد و پیمان است «أُوتُوا الْكِتَابَ» دانشمندانی که کتاب آسمانی بآنان سپرده شده، و اخباری که در پیرامون آن بعموم مردم باید گفته شود «فَتَبَيَّنُوهُ وَّرَاءَ ظُهُورِهِمْ» یعنی اخبار را پشت سر افکنده و کنایه از تحریف است، از دسترس مردم خارج نموده‌اید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۸

علماء و دانشمندان نسبت بکتاب آسمانی خیانت نموده، و مژده‌های مربوط به شریعت اسلام را تحریف نمودند، و بمنظور سوء استفاده از پیروان خود اخبار و بشارتهائی را که از پیامبران نیز در این باره میان مردم منتشر بود، تأویل میکردند، و در صورت امکان از انتشار آن جلوگیری می نمودند، ولی آنچه از مال و منال که در برابر این خیانت بدست آوردند ناچیز و ضرر و زیان این خیانت نیز بعالم بشریت جبران ناپذیر است.

«لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا (۱)» ای پیامبر گروهی از مردم سرمایه دار، که از اداء حقوق واجبه سر پیچی مینمایند، و از انفاق مال برای تامین وسایل دفاع از حریم اسلام خودداری مینمایند.

پیروردگار و بمسلمانان خیانت مینمایند، با اینکه پیروردگار اموال سرشاری از فضل خود در دسترس آنان بطور عاریت نهاده، ولی حرص و محبت بمال چنان اعماق دلهای آنان را فرا گرفته، و علاقه مفراط بجمع مال دادند، که از اداء وظیفه و تأمین مصالح عموم خودداری مینمایند.

و از طرفی ننگ دارند که در انظار مردم ببخل و آز شهرت یابند، بلکه دوست دارند که بسخا و بذل مال برای دفاع از دشمنان مورد مدح و سپاس قرار گیرند ای رسول گرامی این گروه که بحریم اسلام خیانت نموده، و نفوس مسلمانان را بخطر می‌افکنند، هرگز از عقوبتهای دردناک ایمن نخواهند بود.

«وَلِلَّهِ (۲) مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر گرامی است، که پدیده‌های جهان، آفریده پیروردگار و نظام تدبیر آن نیز نمونه‌ئی از قدرت و حکمت او است.

(۱) «لَا تَحْسَبَنَّ» هرگز مپندارند «بِمَا أَتَوْا» اموال سرشار که در اختیار دارند «أَنْ يُحْمَدُوا» مورد مدح و سپاس قرار گیرند «مفازة» رهائی از خطر و عقوبت است.

(۲) لام در لفظ (لله) برای اختصاص است یعنی آسمان و زمین آفریده و در حیطة تدبیر جهان آفرین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۹

و از جمله پدیده‌ها که نظام آزمایش بر آن استوار است، نیروی اختیار است، که در بشر بودیعت نهاده و با امکان و شرایط خاصی بکار می‌رود، و شعاع آن نیز پرتوی از اراده و قدرت پیروردگار است «۱».

مثلا آشامیدن آب برای رفع تشنگی که خود موهبت پیروردگار است، وابسته بوجود آب و علل بشمارای است که خارج از حیطة قدرت میباشند، ولی آفریدگار است که آن علل را از طریق عوامل طبیعت پدید آورده و برایگان در دسترس بشر قرار داده است، در این صورت ای رسول گرامی، بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر بسوی سعادت پیروردگار بیاس مساعی طاقت فرسای تو دین اسلام را از هر گونه خطر بیگانگان ایمن میدارد، تا اینکه در جهان فرمانروائی نماید، و کاروان سعادت را پی در پی به حرکت در آورد و رهبری کند.

(۱) «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۗ ۳۱-۷۷» اراده و خواست مردم که همه آثار نیک و بد جهان از پرتو آنست، شعاعی از مشیت و قدرت آفریدگار است. [...]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰] ص: ۲۹۰

اشاره

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا

فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵) لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۹۷) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۱

خلاصه ص: ۲۹۱

محققا در خلقت آسمان و زمین و تغییر شب و روز دلایل یگانگی پروردگار است نزد خردمندان (۱۹۰)
 آنها که همواره در یاد آفریدگار جهانند چه در حال ایستاده و یا نشسته و چه در بستر آرمیده باشند و نیز در باره عظمت آفرینش جهان از آسمانها و زمین همیشه در فکر و اندیشه و یاد خدایند گویند بار الها این جهان بی نهایت بزرگ را با نظام شگفت آور آنرا هرگز بیهوده و عبث نیافریده‌ئی زیرا تو از کردار بیهوده منزّه هستی پس ما را از خطر عذاب و آتش دوزخ ایمن بدار (۱۹۱)
 بار الها هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار و زبون کرده‌ئی و هرگز برای ستمگران یار و کمک نخواهد بود (۱۹۲)
 بار پروردگارا ما نداء و دعوت منادی (پیامبر) تو را شنیدیم که ما را بیگانگی تو میخواند بآن ایمان آورده و دعوت او را اجابت نمودیم پس خداوندا از گناهان ما در گذر و کردار ناسزای ما را ستر فرما و پس از مرگ ما را با نیکان محشور فرما (۱۹۳)
 بار الها آنچه که پیامبران خود در باره ما (مؤمنان) وعده فرموده ای نصیب ما فرما و هنگام رستخیز ما را زبون و خوار مگردان و هر چه را وعده فرمائی تخلف نپذیرد (۱۹۴)

پروردگار نیز در خواست آنان را پذیرفته و اجابت فرماید هرگز عمل نیک فردی از اهل ایمان را مرد و یا زن بیهوده و بی اجر نگذارد و افراد بشر همه فرزندان آدمند و نزد پروردگار یکسانند پس از آنکه از وطن خود هجرت کرده و از دیار انوار درخشان،
 ج ۳، ص: ۲۹۲

خویش آواره شده و در راه خدا رنج بسیار برده و با دشمنان جهاد نموده و از آنان بقتل رسانیده و خود کشته شده بطور حتم از گناهان آنان در گذریم و در بهشت‌ها جا دهیم که در زیر درختانش از هر سو نهرها جاریست این اجر و پاداش از جانب پروردگار برای همیشه بوده و پایان پذیر نیست و بهترین پاداشها همان نزد خداوند است (۱۹۵)

ای رسول گرامی چنانچه بینی که کافران در دنیا از خود آثار قدرت و نفوذ نشان دهند هرگز اندوهناک مباش (۱۹۶)
 زیرا عمر و زندگی افراد بشر در این جهان بس کوتاه است و پس از آن منزلگاه بیگانگان دوزخ است و چه بسیار سخت جایگاهی است (۱۹۷)

ولی اهل ایمان که از مخالفت پروردگار در حذر بوده و پرهیز کار باشند برای آنان منزلتهائی در بهشت جاودانی است که زیر درختانش نهرها از هر سو جاریست و از هر گونه نعمت که بخواهند در اختیار دارند و آنچه پروردگار برای نیکان وعده فرموده بهتر است از هر چه تصور رود (زیرا بمجرد اراده بدون بکار بستن وسیله‌ئی خواسته آماده شده و نیز فساد و زوال پذیر نخواهد بود).
 (۱۹۸)

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که بآفریدگار و بقرآن کریم و بکتاب آسمانی ایمان آورده در حالی که از احکام اسلام نیز پیروی مینمایند و آیاتی که از کتاب آسمانی آنها است بیهائی اندک تغییر نداده و پنهان ننموده‌اند این گروه از اهل کتاب نزد آفریدگار اجر و پاداش از نعمتهای جاودانی خواهند داشت پروردگار با شتاب و کمترین لحظه باعمال و کردار مردم بررسی خواهد

فرمود (۱۹۹)

ای اهل ایمان در باره اداء وظایف دینی بردبار باشید و نیز در انجام کارهای اجتماعی و مصالح عمومی سعی و کوشا بوده و همواره در ارتباط و وابستگی افراد اجتماع بیکدیگر بکوشید و از مخالفت پروردگار همواره در حذر باشید با رعایت این دستور در جهان پیروز و رستگار خواهید بود (۲۰۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۳

شرح ص: ۲۹۳

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».

آیه اندیشه پیروان مکتب اسلام را بیان نموده که همواره بآثار خلقت با دیده عبرت بنگرند.

زیرا کرات آسمان و زمین و طبقات بیشمار از پدیده‌ها که در آنست بر نظم ثابت و تغییر ناپذیر استوارند و هر پدیده‌ئی نیز نیازمند بآنستکه پی در پی از نعمت هستی برخوردار شده بسوی کمال رهسپار گردد و غرضی که از خلقت آنست بعرضه ظهور در آید. پس خلقت جهان هستی ناگزیر توأم با تدبیر در باره پدیده‌ها است که همواره (نیروی غیبی) از پس پرده‌های عوامل طبیعت و تاثیر علل در معلولها هر یک را از صورتی بصورت دیگر در آورد و باین وسیله نظم جهان را بپا دارد. توجه باین صحنه بی پایان و نظم یکنواخت که در سراسر آن فرمانروا است فطرت انسانی را شیفته نموده زیرا هر موجودی بصفات کمال جهان آفرین گواه و ثنا گوین و هرگز از نعمت گسترده او بی نیاز نیست و از نظر حاجتی که پی در پی بوی دارند ساحت او را از نقص و زوال تنزیه مینمایند.

از جمله تدبیر و سوق پدیده‌های جهان بسوی کمال اختلاف روز و شب و کوتاهی و بلندی آن دو است.

حرکت و تحوّل در این نظام در باره هر پدیده‌ئی بصورتی در می‌آید و هر یک را به‌هدف مخصوص میرساند مثلاً آفتاب و سایر کرات منظومه شمسی در مدار مخصوص بحرکت ادامه میدهند و زمین و سراسر موجودات آنرا انتظام می‌بخشد.

و هر یک را بطور خاصّی بسوی کمال مناسب سوق می‌دهند، مانند عالم جمادات و نباتات و حیوانات پروردگار در هر یک از عوامل طبیعت و علل آن یک سنخ تأثیر بودیعت نهاده، این روش و تدبیر هرگز تغییر پذیر نبوده و خوان هستی را در برابر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۴

هر آفریده‌ئی گسترده است.

و بالاخره هر یک از پدیده‌های بزرگ مانند کهکشانها، و یا کوچک که دیدگان مجهّز نیز بر آنها راه نیابند، هر یک را جهانی قرار داده با اینکه نظام واحد که در سراسر آنها فرمانروا است، نظم مخصوص هر یک را نیز تدبیر مینمایند.

خلقت جهانی عبارت از آفرینش و تدبیر در باره آفریده‌ها است، که حادثه‌ئی را پس از حادثه دیگر بنظم و ترتیبی که آثاری بر آنها مرتب شود پدید آورد، و هر موجودی را بصورتی بی مانند آن در آورد و نظم جهان را بپا دارد.

کلیه اجسام و هر چه بآن ماده گفته میشود همه دارای سه بعد هستند، با اختلاف بیشمار که در خواصّ ظاهری نسبت بهم دارند، چه جاندار و چه جماد همه محکوم نظام مشترکند.

به این که در آخرین حدّ تجزیه خود همگی بهم شبیهند، یعنی چنانچه ماده‌ای را تجزیه کنند آنقدر که دیگر تجزیه پذیر نباشد، و از حدّ و اندازه جزء لا یتجزّی نیز بگذرد، بیک حالتی شبیه منظومه شمسی در می‌آید که در آن یک هسته مرکزی شبیه خورشید در وسط و تعدادی ذرات (بنام الکترون) بسیار ریز در اطراف آن با سرعت نزدیک بسرعت نور در گردش هستند.

اختلاف عناصر و اجسام در تعداد این ذراتی است که بدور هسته در حرکتند «لَا يَأْتِ لِأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» «آیه» بمعنای

نشانه و پرتوی از آفریدگار است «لِأُولَى الْأَلْبَابِ» لب بمعنای مغز هسته و کنایه از نیروی خرد است و مراد از کلمه اولی الالباب صاحبان عقل و خرد است «قیام و قعود» حالات گوناگون انسانی است «وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» هنگام آرمیدن در بستر است.

روی سخن در آیه با صاحبان خرد است زیرا مردم از نظر توجه بنظام آفرینش هرگز یکسان نیستند، چه بسیار گروهی که جز استفاده از مناظر زیبا و مشاهده انواع گوناگون موجودات که صفحه گیتی را فرا گرفته بهره‌ئی نبرده، و فقط با حس بینائی بطور انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۵

ابهام بآنها می‌نگرند، و از روزنه خرد، دیده عبرت بآنها نمی‌افکنند، و با نظر بصیرت در باره طرح نقشه و نظم حیرت انگیز نمی‌اندیشند.

این گروه بر حسب منطق قرآن و خرد از مقام انسانیت و دانش سهمی نبرده، و از اوراق پدیده‌های جهان درسی نیاموخته، و ارزش خود را درک نمی‌کنند، و تا هنگامیکه فرصت زندگی دارند، عمر خود را با سرگرمی و زندگی روز مژه‌گی طی میکنند تا بالاخره ازدهای مخوف مرگ آنان را به کام خویش کشد.

اولی الالباب یا صاحبان خرد هستند که بتمام موجودات جهان با نظر دقت مینگرند و کوچکترین پدیده آنها را به وجود یک طراح و نقاش ماورای ماده (کور و کر) و بیشعور راهنمائی میکند.

نقشه دلربائی که در گوشه و کنار جهان آفرینش جلوه میکند، آن چنان دلهای صاحبان خرد را جلب مینماید که افکارشان در هر حال چه ایستاده و یا نشسته و یا در بستر آرمیده در یاد آفریدگار است.

در هر یک از پدیده‌ها مینگرند، درس تازه‌ای از خداشناسی میاموزند و از طرح نقشه زیبای طبیعت پی به صانع آن میبرند که دست توانای خود را در این صنع حیرت انگیز هرگز عبث و بیهوده بکار نبرده، بلکه پرتوی افکننده. و بجهان تاییده، تا مثالی از بیهمتائی خود را در آن صحنه نمایش دهد، و خوان نعمت را از هر سو در بر هر ذره گسترده، تا تدبیر عمومی آفرینش را در کوچکترین پدیده بکار برد، و هر آفریده‌ئی بقدر ظرفیت خود بهره بر دارد، ولی از صنع و گسترش خوان هستی خود بی نیاز است.

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» صاحبان خرد پس از یاد و توجه بساحت آفریدگار همواره در اندیشه‌اند، که از جهان شکفت آور آفرینش درسها بیاموزند، و پاره‌ئی از اسرار خلقت و صنع آن بصیرت و آگاهی وسیعتری یابند، زیرا غرض از آفرینش آموزش است، بدین نظر

(۱) «باطل» رفتار بیهوده کودکان است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۶

در آغاز از مشاهده حوادث و برخورد با دیدنیها و شنیدنیها برموزی پی میبرند.

۱- تدبیر و نظم جهان بر اساس حرکت از نقص بکمال است، و هر موجود مادی که بهره‌ئی از هستی برده همواره در حرکت و با زوال پیوسته است، و هرگز پدیده‌ئی قرار و ثبات ندارد، و سلسله بشر نیز از این فرمان نمی‌تواند سر پیچی کند و خواه ناخواه محکوم بمرگ خواهد بود.

۲- اجزاء و ذرات جهان طبع گرچه از هستی سهم ناچیزی برده، ولی فاقد ادراک و شعورند، و از خود و از مقصد و کمالی که از آنها در نظر است و بدان سو رهسپارند بی‌خبرند، ولی نیروی غیبی و تدبیر متقن آفریدگار در باره آنها چنان فرمانرواست، که پدیده‌ها و اجزاء بی‌شمار هر یک را چه جاندار و یا بی جان خواه ناخواه بهدنی مشخص سوق میدهد.

۳- یگانه موجودی که سهم بسزائی از حیات ادراک و تعقل دارد و در این صحنه بی‌پایان بچشم میخورد فقط سلسله بشر است، از این رو گوی فضیلت بر همه موجودات نصیب وی شده، یعنی غرض از خلقت طبقات بی‌شمار پدیده‌ها آسایش و زندگی بشر است.

و عالم جمادات و نباتات و حیوانات آفریده، و برای پذیرائی آنان آماده‌اند، و از نظر اینکه بشر سهم بسزائی از نیروی اختیار نیز دارد، بر این اساس زندگی او جاوید و بهترین مسطوره کمال و یگانه برگزیده‌ئی است، که امانت و پیمان پروردگار را پذیرفته است، و در اثر این فضیلت شایسته است که پروردگار مکتب خداشناسی را بوسیله پیامبران بمنظور تعلیم و تأمین سعادت آنان بنا گذارد، تا در جهان بشریت افراد را بدان مکتب دعوت نمایند، هر یک پس از دیگری کاروان خداپرستی را براه اندازند و خود قائد و پیشوای آن باشند و در اثر تأسیس این مکتب بر مبنای ادوار فکری بشریت و اقتضاء مردم هر زمان، گاهی بصورت دبستان (مانند دین حنیف ابراهیم علیه السلام که شالوده و بنیاد یکتاپرستی و خودشناسی است و بهمین سبب تغییر پذیر یا نسخ شدنی نیست) و یا در مرحله بعد بصورت دبیرستان (مانند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۷)

دین تورات و انجیل که پاره‌ای از وظائف خداپرستی و دستورات اجتماعی و اخلاقی است) و یا بالاخره بصورت مدرسه عالی و نهائی بنام اسلام با برنامه اعجاز‌آمیز قرآن که بر اساس معارف الهی و بیان اسرار و رموز فطرت و آفرینش است که هر گونه نیازهای جهان بشریت را تأمین مینماید، و در اقطار جهان پرچم آن افراشته و دعوت آن نیز طنین انداز است، و همواره بدون قید و شرط میلیاردها دانشجو را با تعهد بموفقیت می‌پذیرد.

و در نتیجه دائر شدن این مکتب سلسله بشر برای همیشه در دو صفت قرار خواهند گرفت، گروهی از برنامه توحید پیروی نموده بمقامی از انسانیت نائل می‌شوند.

و گروه بسیاری سرگرم شده در صف مخالف قرار میگیرند.

و چون اجسام کرات آسمان همواره در حرکت و مانند دیگر حوادث با زوال و فناء آمیخته‌اند، خردمندان میاندیشند، که غرض از خلقت و این صنع شگفت آور، پس از انقضاء آن آشکار خواهد شد.

یعنی پس از انقراض عالم و گسستن نظام، این جهان، پروردگار صحنه دیگری را بر اساس جاوید خواهد آفرید، که زمینه شایسته و آماده‌ئی برای ظهور صفات ابدی خود باشد.

و نیز سلسله بشر را از اولین و آخرین که بهترین نشانه صفات اویند، در آن عرصه گرد هم آورده، اندیشه و سیرت آنها را آشکار فرماید، و بطور دایم مثالی از کمال خود قرار دهد.

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۱»

(۱) «خلق» عبارت است از پدید آوردن، مثلاً- در اثر تدبیر پی در پی هسته‌ئی بصورت نبات و درخت بارور در آید پس ایجاد آمیخته با تدبیر است. عبارت دیگر تدبیر در باره آفریده یعنی بپا داشتن وجود پی در پی آن و سوق آن بسوی کمال که از آفرینش آن منظور است.

«هذا» اسم اشاره بمفرد است جهان آفرینش بی نهایت است و از نظر اینکه حقایق و امتیازات بیشمار آنها مجهول است و نمیتوان بطور تفصیل بآنها آگاه شد مجموع جهان را آفریده‌ئی تصور نموده و باشاره گفته است «سبحانک» معول مطلق است و تقدیر آن سبحت سبحانک میباشد و شهادت هر گواه و آفریده‌ئی در باره آفریدگار محدود است یعنی شناسائی و شهادت بقدر ظرفیت استعداد گواه و آفریده است- نه بقدر مشهود له- ناگزیر خردمندان از هر حد و نقص که جهان آفرینش در ضمن شهادت حکایت مینماید پروردگار را از آن «نقص» تنزیه مینمایند و ستایش را بخود نسبت نمیدهند و مفاد سبحانک آنستکه پروردگار جهان از هر نقص و کار بیهوده منزّه است و اشاره باین لطیفه نموده که از عظمت آفریدگار بخود توجه ندارند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۸

نتیجه اندیشه و تفکر در باره جهان آفرینش این است، که با یقین و ثبات عقیده ثنا گویند و ستایش کنند.

بار پروردگارا نظم جهان را بر اساس حرکت و تزلزل نهاده و پی در پی با فناء آمیخته‌ای، چگونه بهمین نمایش بطور محدود، و پرده دور نمای لرزان اکتفاء فرمائی، و از ارائه پرتوی از نور ابدی مضایقه نمائی، و صحنه امکانی را تیره و بی بهره نهاده، و از نور بخشی در آن بخل ورزی، با آنکه خود و صفات ازلی و ابدی و خلل ناپذیر است، آثار و صنع تو نیز چنان خواهد بود.

«سُبْحَانَكَ» هر چه خردمندان از مکتب قرآن، و از آثار نامتناهی آفرینش درسها بیاموزند، و ساحت آفریدگار را ستایش و ثناء گویند، نفهمیده تصدیق نموده، و با فکر و اندیشه تیره خود سنجیده و مدح گفته‌اند، زیرا فکر و خرد آنان که متکی بحس بینائی و شنوائی است، هرگز راه باسرار نیابند، و بعالم ناپیدای قدس و تجرد چگونه دیده افکنند، و بههدف خود راه یابند.

ناگزیر در مقام اعتذار بر آمده، و بتقصیر خود اقرار نموده، و از مدح و ثناء انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۹

که پنداشته و گفته، و ساحت او را بمخلوقی مانند خود قیاس کرده بخطای خود اذعان مینمایند که بار پروردگارا تو را تنزیه مینمایم، از هر مدح و ستایش، که در آن شائبه نقص باشد، بلکه تو همانی که خود هستی، و در باره ساحت کبریائی خود گوئی.

«فَقِنَا» (۱) «عَذَابِ النَّارِ» پس از تنزیه ساحت پروردگار از نقص، و تصدیق به این که جهان هستی همیشگی، و نعمت او همواره گسترده است، و از پس پرده و شبکه‌های دنیا جهان دیگری ثابت و ابدی است، و نظام دیگری در آن فرمانروائی مینماید، و شایسته آنستکه صنع حیرت انگیز آفریدگار، در آن بحد کمال بظهور رسد، از آن جمله زندگی جاوید سلسله بشر است، که بهترین مثالی از ساحت قدس و صفت رحمت و انتقام او است.

از این نظر یگانه خطری که بشر را تهدید مینماید، و برای همیشه زندگی او را بخطر می‌افکند، از خود او سر چشمه میگیرد، یعنی انسان از کودکی و آغاز زندگی همواره در محور خواسته‌های خود دور میزند، و نیروی خود ستائی را در خود تقویت نموده، و بحد رشد میرساند، و عقل عملی او نیز همواره بر وفق تمایلات و خواسته‌های درونی قضاوت مینماید، و هر چه را که خواسته دستور اجراء داده، بکار می‌بندد.

از این رو بشر بر حسب طبع خود ستا، که ریشه آن شرک است، یعنی خواسته خود را بر دستور و خواسته آفریدگار ترجیح میدهد، و در حقیقت ربوبیت ساحت او را انکار مینماید.

در این صورت باید از صمیم قلب مسئلت نماید، بار پروردگارا ما را از خطر خویش و دشمن درونی و نفس درون نگهدار، و هنگام رستاخیز از عقوبتهای دردناک ایمن فرما.

(۱) «فقنا» فاء حرف تفریع «قنا» فعل امر از وقایت گرفته شده یعنی ما را از خطر ایمن فرما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۰

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» (۱) «خردمندان در نتیجه تفکر و اندیشه در باره جهان آفرینش و بحکم فطرت بیکتائی و بیهمتائی آفریدگار ایمان آورده، و بروز رستاخیز نیز معتقد شده‌اند، و از گروهی که صنع و جهان خلقت را بیهوده پنداشته، و بشر را خود سر و زندگی آنان را منحصر باین چند روز دنیا میدانند، تبری مینمایند.

زیرا این گروه بر خلاف فطرت قضاوت نموده، و بساحت پروردگار نسبت ناروا گفته، و بدعوت و ندای پیامبر اسلام و تهدیدات قرآن گوش فرامی‌نهند، راه دشمنی پیموده، و روز رستاخیز را افسانه پنداشته و از زی‌بندگی خارج شده‌اند.

پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن خود که تخلف ناپذیر است، این مردم بد سرشت را در این جهان از رحمت خود میراند، و بسوی مقصد و هدفی که پیش گرفته‌اند سوق میدهد، و هنگام رستاخیز نیز سیرت ناپاک آنان را بصورت شعله‌های آتشین در آورد و بخواری و حسرتهای روانی آنها را دچار فرماید، این گروه بد کیش در اثر اینکه رابطه خود را با آفریدگار گسسته‌اند، صلاحیت آنرا ندارند، که پرهیزکاران در پیشگاه عدل پروردگار از آنان شفاعت نمایند.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ» (۲) از جمله تدبیر پروردگار در باره تعلیم و سوق بشر بسوی سعادت، تأسیس مدرسه عالی توحید و یکتاپرستی است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکتب عالی اسلام را بنا نهاد، و قرآن کریم را برنامه آن قرار داد، و جامعه بشر را پیروی از آن دعوت نموده، و اعمال شایسته و رفتار ناپسند را بیان نموده. از این جهت خردمندان ضمن شهادت بیگانگی پروردگار اقرار مینمایند، که بار پروردگار دعوت رسول گرامی اسلام را پذیرفته‌ایم.

(۱) «خزی» بمعنای خواری و اخزاء متعدی آنست.

(۲) «منادیا» مفرد نکره است مراد رسول گرامی و آیات قرآنی است «ذنب» عبارت از تبعات و دنباله گناه و تبهکاری است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۱

و نیز بشارت و مژده‌های آیات قرآنی را خواننده، و بآنها ایمان آورده‌ایم، و از ساحت پروردگار استعانت میجوئیم که بوظائف خود رفتار نمائیم، و از اخلاق ناپسند و گناهان پرهیزیم «۱» و روز رستاخیز نیز ما را در صف نیکان محشور نموده، و بآنچه وعده فرمود بفضل و کرم با ما رفتار فرماید.

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ» و نیز خردمندان بر حسب تعلیماتی که در مکتب قرآن آموخته‌اند، از ساحت پروردگار مسئلت مینمایند، که آنچه بمؤمنان بوسیله رسول گرامی و آیات قرآنی وعده فرموده، و بشارت و مژده آنرا داده، موهبت فرماید، و ما را نیز در ایمان ثابت بدارد، و از فضل و رحمت سهم بسزائی نصیب ما فرماید، این در خواستها نه از نظر گمان تخلف پروردگار است از وعده‌ای که فرموده، بلکه بمنظور آنستکه بقابلیت خود برای جلب فضل پروردگار ادامه دهند و یا بجهت بیم و هراس از سوء عاقبت و تقصیر در اداء وظایف است، که گریبان گیر آنان شود و اعمال نیک آنان محو گردد.

«وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «اخزاء» آشکار نمودن سیرت نکوهیده است که برسوائی بیانجامد. از نظر اینکه نفوس بشر در دوره آزمایش و مسیر زندگی در این جهان خواه ناخواه بتکاپو در آمده تا بمجهولات و درک امور نهفته‌ای پی ببرند ناگزیر در معرض مخاطرات و حوادث گوناگون قرار خواهند گرفت.

از این نظر عقیده و خوی انسان تزلزل و تغییر پذیر است، و چه بسا عقیده فطری و اندیشه و ملکات شایسته خود را در اثر شبهه و یا پیش آمدی از دست دهد، و بصورت اندیشه و اخلاق نکوهیده در آید.

و در باره بسیاری از مردم امکان دارد که تزلزل رخ دهد و از طریقه فطرت بدر روند و بارتداد و تبهکاری کشیده شوند و خوی پسندیده آنان تغییر پذیرد، و اعمال نیک آنها نیز محو گردد، و چنین پندارند بصواب بوده و راه حقیقت را پیموده، و از آن

(۱) «كَفَّرْنَا عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ» یعنی کارهای ناپسند و لغزشهای ما را پوشیده و تدارک فرما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۲

پیروی نموده‌اند.

ولی هنگام رستاخیز که عقیده و سیرت اعمال نیک و بد مردم آشکار شود، این گروه بد سرشت از صف نیکان بیرون شده، و در زمره اشرار و تبهکاران در آیند، و در صحنه محشر رسوا شوند.

و پیروان مکتب قرآن هرگز بخود اعتماد ننموده، تنها از فضل پروردگار سعادت و حسن عاقبت را خواستارند.

و بر حسب آیه «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» پروردگار اندیشه‌ها و کردار مردم را آنچنان آشکار کند، که هرگز گمان نداشته و نمی‌پنداشتند.

«إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» صفت فعل پروردگار است، که مؤمنان وعده فرموده، گروهی که همواره از او استعانت جویند، آنان را در ایمان ثابت بدارد، و از لغزشهای آنان در گذرد، و از تزلزل خاطر ایمن فرماید، و هر کس که بسوی مقصدی رهسپار است، بدان طرف او را سوق دهد، و بمقصدش برساند، و سیرت و اندیشه و کردار نیک مردم را هنگام رستاخیز آشکار نماید، و هرگز از این نظم و روش تخلف نخواهد فرمود.

«فَأَسْتَجِبْ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (۱) اهل خرد از پیروان مکتب قرآن همواره بیاد پروردگار بوده، و از جهان آفرینش استفاده‌ها نموده، و اسراری از معارف آموخته، و از تعلیمات قرآنی بهره برده، با معرفت از پروردگار در خواستها مینمایند.

و در آیه لفظ رب را اضافه بضمیر نموده، و بر خردمندان منت نهاده، و خواسته

(۱) «فاستجاب» یعنی در خواستهای آنان پذیرفته است «بعض» صفت مشببه است یعنی هر مرد و زن از پدر و مادری پدید آمده و عضو خانواده و جزء اجتماع هستند و در پیروی از مکتب اسلام و پیمودن راه سعادت نیز یکسانند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۳

آنها را پذیرفته است، و هر عمل از نیکو کاران که نیروی ایمان در آن بکار برده شود، پروردگار آنرا باقی و زنده بدارد، و بصورت نعمتهای جاوید در آورد.

و استفاده میشود که سعادت و نعمتها در برابر اعمال پسندیده است، زیرا ایمان صفت نفسانی بمنزله اصل، و اعمال صالحه ثمره و ظهور آنست، و سعادت و نعمتها وابسته بظهور ایمان است، و بدون انجام کارهای شایسته و اداء وظایف، اجر و ثواب مورد ندارد، و در پیشگاه آفریدگار تنها ایمان و عمل صالح سبب تقرب است.

«بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» بیان علت است، هم چنانکه افراد بشر در تشکیل اجتماع دخالت دارند، و با کمک یکدیگر در تأمین وسایل زندگی و انتظام امور میکوشند، در تشکیل اجتماع اسلامی نیز آنچنین عضویت دارند، و در باره پیا داشتن اصول و شعائر آن شرکت نمایند، زیرا دین اسلام بر وفق فطرتست، و دعوت آن نیز عمومی و همیشگی است، و همه افراد بطور اجتماع باید در آن شرکت نموده، و عضویت داشته باشند.

و بر حسب آیه «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» در باره قبول اسلام از کسی عذری پذیرفته نیست و در پیروی از آن همه یکسانند و هر عمل نیک از اهل ایمان چه مرد و یا زن پذیرفته میشود.

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» در آیه از گروهی نامبرده شده، که برای نشر دین اسلام و حفظ شئون مسلمانان فداکاری نموده، به این که از سرزمین شرک بیرون رفته، و یا برای تحصیل معارف و احکام دینی از وطن مألوف خود هجرت نموده، و یا بطور اجبار وطن خود را ترک کرده، و یا در برابر ناگواریها بردباری نموده، تا در دین و عقیده خود استقامت نمایند، و یا آنان که برای حفظ نفوس و اعراض مسلمانان، با کفار بجنگ و ستیز برخاسته، چه در صورتی که بکشند و یا کشته شوند، پروردگار بسپاس فداکاری آنان، بهشت را که در آن نهرها از هر سو جاریست، برای آنها آماده فرماید.

«ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۴

«ثوابا» مفعول مطلق، و بمعنای پاداش برای همیشه است، که در آن نقص و زوال نباشد، و بهترین اجر و پاداش، عبارت از نعمتهای جاوید است، که باین گروه که در راه اسلام فداکاری نموده، موهبت فرماید، و تنها آفریدگار توانا است، که اجر و نعمت بیشمار زیاده بر تصور برای نیکان آماده می کند، و برای ایشان رضایت و خشنودی پروردگار گواراتر از هر لذتی است.

«لَا يُغَيِّرُ نِكَاحَ» (۱) «تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» این بیان حال اهل خرد بود، که همیشه در باره صنع آفرینش تفکر، مینمایند، و از

معارف الهی درسها آموخته، و از دستورات قرآن پیروی مینمایند، و همواره سعادت خود را از پروردگار خواستارند، و زیاده بر آنچه خواسته‌اند پروردگار بآنان وعده داده است.

ای رسول گرامی پیروان خود پند ده، و برای تسلیت خاطر آنان بگو: از مشاهده حال بیگانگان که در اجتماعات دارای نفوذ، و وسایل زندگی در اختیار دارند، هرگز مؤمنان اندیشه سوئی ننمایند، و فریفته زندگی بیگانگان نشوند، زیرا رفاه و آسایش حال آنان گرچه جلب توجه مینماید، و بزندگی آلوده خود خشنودند، ولی هرگز برابر نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان آماده فرموده، قدر و ارزشی نخواهد داشت، چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که میفرمود زندگی در دنیا بقیاس زندگی و آسایش در بهشت، مانند رطوبتی است که سر انگشت از اقیانوس بیکران برگیرد، در این صورت در رفاه زندگی این جهان فائده‌ئی اندک است، که با فقد آن نیز میتوان تحمل نمود.

«مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۲)

(۱) «لَا يَغُرَّنَّكَ» مصدر آن غرور یعنی هرگز فریفته نشوی «تقلب» نفوذ و توانائی است.

(۲) «متاع» زندگی گوارا و با آسایش است «ماوی» محل و جایگاه است «بئس المهاد» چه عقوبت دردناک است که برای خود آماده نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۵

این گروه همواره سرگرم بوده، و از غرض آفرینش خود بیخبرند، و آسایش آنان فرصت و مهلتی است که در اختیارشان نهاده شده و بآن توجه نموده و بسیار اندک است، و پس از آنکه مرگ آنان فرا رسد، و دیده دل گشایند بعقوبت‌های دردناک که هنگام بیخبری خود آماده نموده‌اند، برای همیشه گرفتار خواهند بود.

«لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» اهل خرد که در اثر پیروی از فرامین قرآن مرتبه عالی از تقوی را پیموده، هرگز فریفته آسایش و وسائل زندگی نشده، و در آن جهت افراط نمی‌نمایند، و متوجه غرض آفرینش خود بوده، و در برابر وظائف دینی انقیاد نموده‌اند، پروردگار بسپاس آنان در بهشت جاوید، که از هر سو نهرها در آن روان است از آنها پذیرائی مینماید.

«خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (۱) این گروه از نظر اینکه در ایمان و تقوی استقامت نموده، و در باره علاقه با آسایش نیز افراط نداشتند، ناگزیر سعادت در روان آنان رسوخ و خلود خواهد داشت.

پروردگار نیز بسپاس آنان نعمتها آماده فرموده، آنها را بمیهمانی می‌پذیرد، مانند خوان نعمت که برابر میهمان عزیز گسترده میشود، و آنچه را پروردگار برای پذیرائی پرهیز کاران آماده فرماید، همیشگی و زیاده بر تصور است.

«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ» در سپاس گروهی از اهل کتاب است، که دعوت دین اسلام را پذیرفته، و قرآن کریم را تصدیق نموده، و مؤده‌های آسمانی را در باره شریعت اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده‌اند، و در اثر آموزش پاره‌ای از معارف قرآن، بمقامی از فضیلت نائل

(۱) «خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی زیست و زندگی آنان در بهشت ابدی و فنا ناپذیر است «نزلا» اسم مصدر عبارت از پذیرائی از میهمان و خوان نعمت است که بر او گسترده میشود، «ما عند الله» یعنی پذیرائی است که آمیخته بنقص و زوال نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۶

شده، و نسبت بساحت پروردگار خاشع و از صمیم قلب مطیعند، و نیز اخبار و بشارتها که از پیامبران نزد آنان بودیعت نهاده شده، بمردم اعلام مینمایند، و برای نفوذی که در قلوب مردم دارند، آنها را از پیروان خود پنهان نمی‌کنند.

«أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» سپاس از اهل ایمان و تقوی است، که در اثر پیروی از مکتب قرآن دارای صفت خشوع قلبی و انقیاد عملی هستند.

«لهم» حرف لام برای اختصاص است.

و کلمه «اجرهم» یعنی پاداش اعمال صالحه ظهور اطاعت درونی آنها است.

«عِنْدَ رَبِّهِمْ» کلمه جلاله ربّ نیز از نظر تشریف اضافه نموده، و بر آنان منت نهاده، که مقتضای صفت ربوبی و تدبیر در باره آنان، چنانستکه انقیاد روانی و اطاعت عملی آنان را انباشته، و ذخیره نموده، و پرورش داده، بصورت خشنودی (لذت روانی) و نعمتهای در آورد، که زوال پذیر نخواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» صفت فعل پروردگار و از شئون تدبیر است، و ظهور این صفت نیز مانند سایر صفات بر حسب اقتضاء عوالم است.

یعنی در همه نشئات یکسان بخواسته هر آفریده‌ئی و بر حسب شایستگی آن پاسخ می‌دهد، و بررسی بخواسته‌ای هرگز مانع نمیشود، از پذیرش نیازهای دیگر، و نیز خطاء و اشتباه در محاسبه و بررسی او نخواهد بود.

ولی ظهور این صفت هنگام رستاخیز که لطیفه آفرینش است، از سایر عوالم آشکارتر خواهد بود، زیرا ابدی و نظام مخصوصی در آن فرمانروا است، و ظرفیت ظهور صفت کامله را زیاده بر تصور دارد.

از جمله تدبیر و بررسی در باره اندیشه‌ها و اعمال صالحه نیکان است، که در جهان اختیار پیش بینی نموده، و برگزیده‌اند، و بدان وسیله عملاً خلود در سعادت را خواستار بوده‌اند، پروردگار نیز هر یک را بمنت‌های سیر و هدف آنها را می‌رساند، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۷

و سیرت ایمان و کردار شایسته آنان را بصورت لذت‌های روانی، و نعمتهای جاوید در آورد، و آنها را برای همیشه متنعم و بهره‌مند فرماید.

و صفت «سَرِيعُ الْحِسَابِ» در آیات در مورد یادآوری روز رستاخیز، و بررسی بعقاید و اندیشه و اعمال نیک و بد مردم ذکر میشود، و یگانه ضامن اجرائی فضایل اخلاقی و وظایف دینی و انتظام زندگی است، از این نظر وسیله تسلیت خاطر پرهیز کاران است، مانند این آیه، هم چنانکه در مورد تهدید تبه‌کاران نیز بکار میرود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا» این آیه خاتمه سوره و برنامه‌ئی است که بسه خصلت جامعه اسلامی را توصیه فرموده، و رستگاری فرد و اجتماع آنان را چه در باره مقاصد زندگی و چه از نظر فضیلت و تامین سعادت اخروی، وابسته باجراء آن نموده است، و با بکار بردن آن رستگاری آنان امکان پذیر است، و با تخلف از آن انتظار نجات و رستگاری از خرد دور است.

«اصبروا» از جمله لوازم ایمان صفت صبر است یعنی صبر باندازه ایمان و ثبات عقیده است و عبارت از حالت استقامت نیروی فکر و انتظام تدبیر است.

۱- صبر در باره حادثه ناگوار عبارت از بکار بردن نیروی دفع ضرر است که در نهاد بشر سپرده شده که با نیروی اندیشه و استقامت فکر مجهز شده، بوسائل عادی در برابر حادثه مقاومت نموده، از خود دفاع کند، و در مقابل خطر دشمن و یا پیش آمد ناگوار زبون و پریشان نشده، نیروی دفاع و تدبیر خود را از دست ندهد، و بکار بندد.

و با تدبیر و اعتماد بی‌پروردگار که یگانه مؤثر او است.

در برابر هر حادثه‌ئی میتوان مقاومت نمود، و زمام تدبیر را در اختیار داشت، و آنرا آسان تلقی کرد و گوارا دانست، به این که صلاح و خواسته خود را در محور مشیت پروردگار قرار دهد، و بحساب او گذارد، و اجر و پاداش آنرا بخواهد. انوار درخشان، ج ۳،

مانند کسی که پس از مقاومت و انجام وظیفه فطری خود، چون نتیجه مثبتی بدست نیاورده، در پناهگاهی قرار گیرد و سلامت و عافیت خود را باز یابد.

۲- صبر در باره انجام وظائف اخلاقی و دینی است، مانند رعایت حقوق و اداء واجب و یا پرهیز از گناه، و یا هر هدف خردمندانه‌ای که در زندگی است.

کمال انسان بآنستکه آنچه در فطرت و نهاد دارد بعرصه ظهور در آورد، و عبارت از خدانشناسی، و اخلاق نیک (که بصفات آفریدگار شباهت داشته باشد) و کردار شایسته است، که فطرت نیز بآن رهبری مینماید، و رسیدن باین هدف که سبب انتظام زندگی فرد و اجتماع است بر صبر و بردباری استوار است.

زیرا بدون صبر و پیکار هرگز فضیلت و کمالی را نمیتوان بدست آورد، و رنج و ناگواری را نمیتوان تحمل نمود، و نیروی صبر است که هر سختی و دشواری را بر انسان سهل و آسان و هر پیچیده‌ئی را حلّ نموده و میگشاید، و همین نیرو است که انسانی را بآنچه امیدوار است میرساند، و از آنچه بیمناک است ایمن میدارد، تنها صبر است که با سعی و پیکار میتوان سود و نفع را جلب کرد، و از خطر و زیان هوی و هوس خود را ایمن داشت.

«و صابروا» از جمله آثار ایمان که ایتلاف افراد مسلمان با یکدیگر بر آن استوار است، آنکه بر مکاره و ناملایمات که از دیگران بوی رسد با نیروی صبر هضم نموده، گوارا بداند، و در مقام انتقامجویی بر نیاید، و با رفتار نیک بآن پاسخ دهد، و چنانچه برای دیگران حادثه‌ئی رخ دهد، در رفع آن بکوشد، و با دوستان و یاران در مصیبت شرکت کند، و بصبر و شکیبائی سفارش نماید، و با برادران دینی فداکاری نموده، خود را عضوی از هیکل اجتماع بداند، تا در ضمن سعادت آنان سهمی نصیب او گردد.

«و رابطوا» از جمله اساس اسلام پیوستگی فرد با اجتماع است، که در امور زندگی تشریک مساعی نمایند، زیرا وجود فرد محدود و مباین با هیئت اجتماع است، هم چنین آثاری که بر اجتماع مترتب می‌شود، قابل قیاس با اثر محدود و ناچیز هر یک از افراد نخواهد بود، چنانکه نظام آفرینش بوسیله پیوستگی و ترکیب اجزاء تأمین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۹

میشود تا آنکه سلول اولی بصورت نوعی از پدیده‌های جهان در آمده و بهره‌ئی از وجود و آثاری قابل ملاحظه داشته باشد.

بشر در اثر اینکه استعداد بسیاری در او بودیعت نهاده شده، و در زندگی بسوی هر مقصد و هدفی که بخواهد، میتواند رهسپار گردد، ناگزیر احتیاجات و نیازهای بیشمار او را احاطه نموده، و هرگز نمیتواند بتنهائی و کناره گیری از مردم زندگی کند، و حاجتهای خود را تأمین نماید، و بهدنی که در نظر گرفته نائل شود، جز آنکه در اجتماعی از مردم بسر برد، و با آنان زندگی کند، و از دسترنج دیگران استفاده نموده، و بکمک آنان نیازهای خود را بر آورد، و در باره رفع حاجت مردم نیز شرکت کند، و در نتیجه هر فردی بقدر ارزش عمل خود از دسترنج و محصول اجتماع برخوردار گردد، و بالاخره بشر نمیتواند بحال انفراد و دور از اجتماع بزندگی خود ادامه دهد.

ناگزیر برای زندگی افراد بهیئت اجتماع حدود و نظامنامه‌ای باید در نظر گرفته شود، که حقوق افراد تعدیل، و رفتار و کردار هر یک معین، و افراد اجتماع نیز آن نظامنامه را محترم شمرده از آن پیروی نمایند.

تنها در این صورت حدود و حقوق هر یک از افراد تأمین شده، زندگی آنان بآرامش و آمیخته بایتلاف و سعادت‌مندانه خواهد بود. دین اسلام برنامه بسیار وسیعی برای زندگی بشر تنظیم نموده، که بر وفق فطرت و ساختمان بدنی و روانی و نیازهای همه جانبه او است، یعنی هر گونه حاجت که بشر برای سیر و تکامل خود زندگی فردی و اجتماعی و خانواده‌گی، مادی و معنوی دارد بطور مبسوط بیان نموده است.

انسان مرکب از نیروی روان (اندیشه) و اعضاء و جوارح و نیز نیازمند بهیئت اجتماع و خواسته‌های عمومی بیشمار است نظامنامه‌ئی که نیازهای روانی و وظائف جوارحی و احتیاجات زندگی همگانی را در نظر گرفته باشد، همانا برنامه اسلام است، که فصولی چند

در باره هر یک از نیازهای مادی و معنوی و اجتماعی جدا گانه بیان نموده، و از کوچکترین حالت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۰ و حاجت بشر صرف نظر نکرده، و هرگز موردی را فرو نگذارده است. میتوان در چند مرحله آنرا خلاصه نمود:

۱- اصول اعتقادی ۲- اعمال جسمی ۳- عقود و ایقاعات، یا پیمان در باره امور مالی ۴- آداب معاشرت و در باره هر یک ابواب و فصول بسیاری در معارف و اخلاق و نیز در فقه اسلام ذکر شده است.

اصول اعتقادی از نظر آنستکه بشر بر حسب فطرت که در نهاد او است، میدانند و بیداهت قضاوت می کند، که خود و همه پدیده‌های جهان آفریده پروردگارند، پس بحکم خرد اساس زندگی بشر بر معرفت و خداشناسی باید استوار باشد، و در اثر اینکه افعال و کردار او نیز بر پایه اراده و اختیار است، زندگی او نیز ابدی و جاودان خواهد بود، و روز رستاخیز هر کس بصورت اندیشه خود در آمده، و از ثمره رفتار و کردار نیک و بد خود برخوردار خواهد بود.

نظامنامه اسلام بطوری مبسوط است، برای نمونه بکوشه و کناری از احتیاجات ساختمان بدن انسان اشاره میشود.

از جمله نیروها و جوارح انسان دیدگان است، که در باره آن دستورات و احکام بسیاری بیان شده. که سعادت فرد و اجتماع را در باره بکار بردن نیروی بینائی بدین وسیله تأمین نموده است.

از جمله نیازهای بدن تغذی (صرف غذا) و تأمین آنچه از بدن کاسته و تحلیل میرود، برای آن برنامه‌ای بطور مشروح از احکام واجب و مستحب و حرام و مباح تنظیم نموده است، و کوچکترین موردی را از نظر دور نداشته است.

از جمله نیازها، بکار بردن غریزه جنسی و بقاء نوع و نسل است، در باره آن نیز چند باب و فصول بسیاری در فقه اسلام گشوده است، و بدین وسیله نظام توالد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۱

و تناسل را بر اساس صحیح و متقن نهاده است.

وظایف عملی بطور کلی چه از نظر ستایش پروردگار (عبادات) و یا عقود و ایقاعات و داد و ستد، و سایر حقوق در فقه اسلام در بابهای بسیاری هر یک جدا گانه بیان شده است.

از نظر اینکه زندگی بشر بر خداپرستی استوار است، و بکمک یکدیگر باید احتیاجات خود را بر آورند. روش و رفتار مردم طبق نظامنامه طوری باشد، که بحقوق دیگران لطمه نزنند، و حدود هر یک رعایت شود، تا بدین وسیله وظیفه خداپرستی را انجام داده، و ضمناً زندگی سعادت‌مندانه اجتماع نیز ادامه یابد، و گر نه با تخلف از آن حیات افراد و اجتماع بطور آرامش نبوده، بلکه باختلاف و فساد منتهی خواهد شد.

جمله «و رابطوا» بطور خلاصه یادآوری نموده، که پیروی از برنامه اسلام یگانه اساس تشکیل مدینه فاضله است، که افراد با یکدیگر ایتلاف و ارتباط یابند، و روح وحدت در کالبد آنان دمیده شود.

و در باره وظائفی که بشکر از پروردگار برگزار میشود، اهتمام خاصی نموده، که هیئت اجتماع در آنها رعایت شود.

مانند نمازهای پنجگانه که در یک وقت مسلمانان قیام نموده، و بسوی کعبه که یگانه شعار اسلام است، برنامه سپاسگزاری را انجام دهند، و نیز روز جمعه هنگام ظهر مجتمعا این فریضه را بجا آورند، و بطور کلی در باره نماز جماعت تاکید شده، و هر که از آن اعراض نماید، مورد تهدید قرار گرفته است، و در باره حج هر سال گروهی از اقطار جهان در موسم مخصوص با لباس احرام بصورت اجتماع در کعبه کانون توحید گرد آمده، مانند پروانه شعار خداپرستی را انجام دهند.

و ضمان اجراء برنامه (وظائف دینی) هر فرد مسلمان را بعهده اجتماع و سایر افراد نهاده است، و همه بر یکدیگر نظارت دارند، و چنانچه کسی بر خلاف وظیفه‌اش رفتار نموده، و یا به حقوق دیگران تجاوز نماید، اجتماع و هم چنین سایرین انوار درخشان، ج ۳،

میتوانند از رفتار ناشایسته او را باز دارند، و بانجام تکلیف و اداء حقوق دیگران وا دارند.

«لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» رجاء و امید و هم چنین تمنی (آرزو) و نیز خوف و اندوه و مانند آنها از جمله صفات روانی است، و پیدایش آنها در اثر جهل و عدم احاطه انسان است بآنچه در آینده برای او پیش خواهد آمد، و چون ساحت پروردگار منزّه از نقص است، بکار بردن اینگونه معانی (رجاء و تمنی) در آیات قرآنی فقط بتناسب خطاب و یا مخاطب است، مثلاً در مورد این آیه کلمه «لَعَلَّكُمْ» خطاب پیروان مکتب قرآن نموده، چنانچه جامعه اسلامی از این برنامه که سر لوحه آن خداپرستی است، پیروی نمایند، و در شئون زندگی همدستی و هماهنگی نموده، و برای مقاصد دینی و اجتماعی خردمندان تشریک مساعی نمایند، و در برابر ناگواریها بردبار باشند، امکان دارد رستگار شده، از سعادت بهره‌مند گردند، ولی با تخلف از این دستور پراکنده گی اجتماعات اسلامی، و تیره بختی افراد حتمی است.

و الحمد لله رب العالمین زله عرشه

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۳

[سوره نساء] ص: ۳۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ص: ۳۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

خلاصه ص: ۳۱۳

ای مردم پرهیزید از مخالفت آفریدگاری که همه شما (بشر) را از یک تن بیافرید، و نیز مانند او جفت او را خلق کرد، و از آن دو تن خلقی بشمار در اطراف جهان از مرد و زن برانگیخت، و نیز بترسید از آن پروردگار که بنام او از یکدیگر در خواست مینمائید، و در باره پدر و مادر و خویشان کوتاهی نکنید، که همانا پروردگار مراقب رفتار شما مردم است. (۱)

شرح ص: ۳۱۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا ۱» رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آغاز سوره در باره دعوت بشر است، بأمری که فطرت هر فردی آمیخته بانست، و هرگز بشر در آن باره شك و تزلزل ننموده، که خود را آفریده جهان آفرین میدانند،

(۱) «اتقوا» ارشاد بحکم فطرت و خرد است تقوی یعنی نیروی پرهیز و خویشتن داری و یگانه نیروئی است که سایر کمالات و

فضایل انسانی از پرتو آنست از این رو دارای مراتب بیشمار میباشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۴

از این رو بشر را تهدید نموده، که همواره از نعمت آفرینش سپاسگزار بوده، و از کفران چنین نعمت بیمانندی پرهیزند.

«اتَّقُوا رَبَّكُمْ» یگانه جمله‌ئی است که اساس سعادت بشر بر آن نهاده شده، و پرتوی از معرفت و شناخت آفریدگار است، و فضیلت خلقی و رفتار نیک و انتظام زندگی افراد و اجتماعات بشری بر محور آن دور میزند، و در آیه «فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى» آنرا یگانه توشه‌ای معرفی نموده، که افراد مسلمان میتوانند از مکتب قرآن استفاده نمایند، و عبارت از عقیده و صورت علمی است که غبار و سوسه آنرا تیره ننماید، و نیروئی است که عایقی آنرا بی اثر نمیکند، از این رو پروردگار ارواح قدسی پیامبران و اهل بیت عصمت علیهم السلام را با نیروی تقوی بطوری آمیخته است، که هرگز در برابر مانعی تزلزل نمی‌پذیرند.

«رَبِّكُمْ» مبنی بر امتنان و جلب توجه مردم است، با اینکه تدبیر او بر همه کائنات فرمانروا است، ولی در کلمه رَبِّكُمْ فقط توجه بهمه انسانها نموده است، و بخلفت عوامل دیگر و کرات بیشمار و نظام شگفت آور آنها توجه نفرموده، زیرا غرض از نظام هستی و آفرینش تنها رهبری بشر بسوی سعادت است، چه آنکه مسطوره‌ای از صفات بیحدّ خود را در او نهاده، و یگانه مثالی از نظام الوهیت و ربوبیت خود قرار داده، که در همه کائنات یگانه و بیمانند است.

«الَّذِي خَلَقَكُمْ» خلق بمعنای آفرینش است، و در باره موجودات زنده عبارت از واحد حیاتی است که یاخته نیز نامیده شده، و با اینکه فاقد شعور و از خود و هدف خویش بیخبر است، بنیروی غیبی و تأثیر عوامل رشد نموده، تولید مثل مینماید، و نوعی همانند خود بوجود می‌آورد، ولی از گروه و نوع دیگر پدید نخواهد آمد، مثلاً هیچ گاه از یک باکتری ویروس بوجود نخواهد آمد. این خود گواه است، که در هر واحد حیاتی نیروی خاصی نهاده شده، که غیر از نیروهای نامتناهی دیگر است، که در ذرات آفریده‌ها نهفته میباشد.

(۱) صفت فعل پروردگار بمعنای مدبر و پرورش دهنده جهان هستی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۵

از جمله واحد حیاتی که فاقد شعور است ماده تناسلی سلول نر (اسپرماتوزوئید) و سلول ماده (اوول) است، و از هر دو یک سلول تخم تشکیل میشود، و در اثر تکسیر «۱» (تقسیم) دو نیم شدن، دوره علقه و مضغه‌ای را پشت سر نهاده، و در دوره نباتی اعضا درونی و بیرونی انسانی بتدریج پدید می‌آید، و بحدّ کمال نباتی میرسد، آنگاه روح و روان بآن دمیده میشود، و نیروی نباتی بصورت ادراک و شعور ارتقاء و تکامل خواهد یافت.

از این رو حقیقت انسان همانا روح و روان است که در اثر علاقه و تدبیر بدن میتواند از روزه‌های حس بینائی و شنوائی و مانند آن از صحنه جهان و اسرار نهفته آن بهره گیرد و از آثار صنع و آفرینش پی بصفت واجب ببرد و در سیرت باو شباهت یابد و در ابدیت و صفات واجب مثال و سایه‌ای از او گردد.

«مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» نفس بمعنای روح و روان است که در اثر علاقه و احاطه بدن آنرا تدبیر مینماید و اعضا و جوارح که از نیروهای بیشمار حیاتی و فشرده صورت گرفته بمنزله نیروی عامل و یا مهره‌هایی است در دست استاد ماهر که همواره آنرا بسوی هدف بحرکت در آورده، روح بدین وسیله خود را بسر منزل مقصود میرساند.

و بر حسب منطق آیات قرآنی سلسله بشر که در زمین زندگی مینمایند از طریق توالد و تناسل بآدم منتهی میشوند و مراد از نفس واحده او است.

«وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» وسیله تناسل که سلسله بشر بآدم منتهی شوند نیازمند بهمسری است که پروردگار او را نیز مانند آدم از نوع بشر

آفرید تا بوسیله همسری و زناشوئی آندو دستگاه توالد و تناسل راه افتد و این نیرو در سلسله بشر نهاده شود و نظام شکفت انگیز که غرض از آفرینش است تا پایان جهان ادامه یابد.

و بر حسب آیات قرآنی مانند آیه «كَمْثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» و آیه «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» آدم و همسرش حوّا را پروردگار بقدرت خود از آب و گل آفرید بدون اینکه زمانی فاصله شده و یا بتدریج و سیر طبیعی مانند نطفه دوره علقه و مضغه

(۱) تکسیر، سین صحیح است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۶

ادواری را پیموده باشد بلکه مفاد آیه آنستکه باراده پروردگار بیدرنگ آب و گل تغییر یافته بصورت اعضاء و جوارح انسان در آمد و روح که یگانه موهبت الهی است بآن دمیده شد و بهیئت انسان کامل در آمد و بر حسب روایات آدم بلافاصله بحمد و سپاس آفریدگار زبان گشود.

و بر حسب آیه «ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ».

آفرینش سلسله بشر در جهان بدو منوال بوده است.

نخستین زوجین (آدم و حوّا) را از آب و گل بیافرید و سپس فرزندان آندو را از طریق توالد و تناسل و جریان طبیعی از آدم و همسرش پدید آورد و طبقات فرزندان نیز در اثر توالد و تناسل در اقطار جهان منتشر شدند.

و در آیه «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».

سلسله بشر را تنها بآدم نسبت داده و از نسل او معرفی نموده است در صورتی که بر حسب جریان توالد و تناسل چنانستکه سلسله بشر امروزی بهر دو آنها یعنی بآدم و همسرش منتهی میشوند این در اثر فضیلتی است که پروردگار بخصوص آدم موهبت فرموده او را خلیفه خود قرار داد و فرشتگان را امر فرمود که بخلاف او اقرار نموده بوی سجده کنند و نیز انوار پیامبران را در صلب او نهاد، چون فرشتگان بخلاف وی اقرار نموده و او را سجده کردند بمقام قرب پروردگار نایل شدند.

ولی شیطان در اثر اینکه بمقام آدم حسد برد و خلافت او را از پروردگار و فضیلت او را بر خود انکار نمود و از سجده بوی امتناع کرد از مقام قدس تنزل یافت و از صف فرشتگان بیرون شده آنگاه در پیشگاه آفریدگار احتجاج نمود و از رحمت جاودانی رانده و بی بهره ماند و حسد و دشمنی خود را نیز با آدم و سلسله بشر آشکار کرد.

و از روایات استفاده میشود که انوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السّلام و پیامبران نیز عموماً در صلب آدم نهاده شده بود و بدین جهت مسجود فرشتگان قرار گرفت.

از این میتوان سزی را در باره اصلاّب و ارحام پی برد و آن این است که نسل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۷

و فرزندان تنها از سلول نرینه (اسپرمتوزوئید) پدید میآیند و ارحام مادران فقط بمنزله ظرف و ماده قابل است برای رشد و نمو ماده تناسلی سلول نرینه، بالاخره در سلول (اوول) فرزندان بودیعت نهاده نشده است.

بعبارت دیگر رمز آنستکه سلول تناسلی مرد قابلیت تولید و نسل را بالقوه دارد ولی سلول تناسلی زن فاقد این قابلیت است و این مطلب منافاتی با شباهتهای بسیار زیاد سلولهای تناسلی زن و مرد در باره انتقال صفات ندارد.

توضیح آنکه سهم فرزند از صفات والدین برابر است با مجموع صفات، صفات قابل انتقال به نسل آینده یا صفاتی که منشأ ارثی داشته باشد نه آن صفاتی که برای شخص عارضی هستند مثل اینکه کسی دستش بعلتی بریده شده پدر و مادر که بطور طبیعی ۵۰/۰ از پدر و ۵۰/۰ از مادر بارث میبرد در این مورد خاص تفاوت اساسی میان سلول نر و ماده نیست بلکه شباهت زیادی نیز دارند و مکمل یکدیگرند.

بحث در باره یک پدیده قابل رؤیت نیست و فعلاً بطریق علمی و محسوس قابل حل نیست.

بلکه بحث در اینست که قابلیت سلول تناسلی مرد (اسپرماتوزوئید) در تولید نسل آینده است ولی سلول تناسلی زن فقط قبول نیروی ذکورت «۱» و تولید است این مطلب از بعض آیات قرآن استفاده میشود از آن جمله آیه مزبور که آغاز خلقت بشر را به نفس واحده نسبت داده و تمام سهم خلقت و استمرار نسل را بآدم منسوب نموده و زوجه او حوا را از آن بی بهره معرفی فرموده است. و از آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۖ ۶-۳۲» «۲» نیز بآن میتوان پی برد و مفاد آیه آنست که مردم را پیدران نسبت داده و بخوانید که نظم توالد نیز چنین است.

(۱) (ذکورت) عبارت از نیروی تاثیر و تولید است، (انوٹ) نیز نیروی قبول و پذیرش همان اثر ذکورت است. [.....]

(۲) «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» مفاد آنست که از جمله موارد قیام پروردگار بعدل نظمی است که در باره توالد قرار داده، که تغییر پذیر نیست.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۸

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» امتنان دیگری است که پروردگار از آدم و همسرش حوا مردان بسیار و زنانی بیافرید.

و مردان را بسیار شمرده است یعنی در اجتماعات بیشتر بشر تنها مردان را بکثرت افراد و انتشار آنان را در اطراف جهان یادآوری نموده است بلحاظ اینکه انتظام زندگی بشر بر سعی و کوشش و گسترش آثار وجودی مردان استوار است و زنان را عضو تشکیل خانواده و وسیله سکونت خاطر و انس مردان قرار داده است.

و جمله «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» و دیگر جمله «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا» دلالت دارند به این که نسل بشر که اقطار جهان را فرا گرفته‌اند. تنها بآدم و همسرش حوا منتهی میشوند.

و لازم آیه آنست که فرزندان بدون واسطه آدم و حوا که همه برادر و خواهر بودند با یکدیگر ازدواج نموده و طبقه سوم بشر بوجود آمده است. در اینجا ممکنست سؤالی پیش آید که:

این بر خلاف فطرت و احکام اسلام است که برادر و خواهر با هم ازدواج کنند زیرا زناشویی نیز بر اساس تناسب روانی و ساختمان بدن دو همسر است و ازدواج برادر با خواهر فاقد هر دو شرط میباشد.

پاسخ آنست که حکم فطرت و تناسب روانی که مانع از پیوند و زناشویی برادر و خواهر بنظر مسلمانان میرسد و آنرا قبیح میدانند.

از نظر آنست که افراد مسلمان در محیط فرمانروائی احکام اسلام پرورش یافته و محرّمات ازدواج را در نظر میگیرند و هیچ یک از دیانت‌های آسمانی نکات احکام و از جمله شرائط ازدواج را مانند اسلام در نظر نگرفته‌اند.

مثلاً در اسلام زناشویی با دایه و یا دختر او جایز نیست و هم چنین ازدواج با زن پدر حرام و باطل است.

در صورتی که یهود و مسیحیان و مجوس و هیچ یک از ملل و اجتماعات انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۹

بشری توجّهی بدان ندارند که آشامیدن پسر شیر خوار از پستان دایه سبب قبح زناشویی آن پسر با دایه و دختر او میشود.

در این صورت نمیتوان گفت که زناشویی با دایه و یا دختر او بر خلاف حکم فطرت بشری است زیرا هرگز بفطرت ساده خود باین نکته پی نبرده که آشامیدن شیر از پستان دایه چه تأثیری در رشد و نموّ اعضاء و جوارح کودک دارد و بمنزله مادر است که چنین را در درون خود رشد و نموّ می‌دهد و دایه بمنزله مادر است و دخترش نیز بمنزله خواهر میباشد.

ولی افراد مسلمان در اثر تعلیمات اسلام فهمیده و با عقل و خرد سنجیده‌اند و بطور بداهت تصدیق مینمایند که دایه نیز مانند مادر است و قبح زناشویی با دایه و یا دختر او مانند قبح ازدواج با مادر و خواهر است.

برای توضیح، قابیل فرزند بدون واسطه آدم و حوا، برادر خود هابیل را در نتیجه اختلاف که باو رشک برد، کشت و سپس پشیمان

شده خواست جسد او را از دیدگان پدر و مادر پنهان کند در حیرت مانده ناگهان صحنه‌ئی از زد و خورد دو کلاغ را مشاهده نمود که پس از آنکه یکی از آندو کشته شد کلاغ دیگر جسد کشته شده را در خاک پنهان کرد از این حادثه قایل درسی آموخت جسد برادر خود را در خاک پنهان کرد و از خطر سرزنش پدر و مادر خاطر او آسوده گشت.

این دوره زندگی بشر که بمنزله طفولیت سلسله بشر است بفطرت ساده خود قتل برادر را قبیح دانسته و از نظر حسد بوی دست خود را بخون او آلوده و سپس پشیمان میشود.

این اندازه فطرت خدا داده است که بدیهیات اولیه را می‌فهمد و زیاده بر این یعنی درک حسن و قبح و نیک و بد کارها را که از جمله امور بدیهی نزد خردمندان است بوسیله آزمایش و آموزش باید بفهمد تا آنکه هر یک از کارهای نیک و بد را بطور بداهت تمیز دهد آنگاه فطرت آزموده او حکم کند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۰

بحکم فطرت عدم توجه بقبح عمل در چگونگی آن مؤثر است (۱).

مثلاً- در باره زناشوئی در مورد شبهه یعنی مرد و زنی که باشتباه هم بستر شوند و فرزندى از آندو بوجود آید نسبت کودک بر حسب طبع بهر دو آن پدر و مادر است اسلام نیز آنها امضاء نموده است.

و چنانچه یکی از آندو باشتباه بوده و آن دیگر میدانسته نسبت فرزندى کودک با آن شخص که باشتباه بوده بر حسب جریان تناسل محفوظ است و آن دیگر که توجه داشته بطور زناست نسبت آن کودک با او بر خلاف جریان توالد لغو شده است.

و هم چنین نکاح و ازدواج در نزد هر قوم و ملت بر اساس پیمان است، و فرزندانى که بوجود آیند اسلام نیز آنها صحیح شناخته است.

از این قاعده کلی استفاده میشود که عقیده و توجه بقبح نیز در باره زناشوئی

(۱) «فعل اختیاری» ممکن است از نظر فعل مصلحت داشته باشد، ولی فاعل در باره انجام آن عمل نظر بفایده‌ای نداشته بلکه بطور تصادف مصلحت بر آن مترتب شده، در این مورد گرچه فعل دارای حسن و مصلحت است ولی حسن فاعلی ندارد، و نمیتوان گفت فاعل نیکو کار است.

«هم چنین» در موردی که عمل فی نفسه ناسزا است ولی فاعل توجه بقبح آن نداشته این عمل قبح فاعلی ندارد و میتوان گفت که فاعل تبهکار و جنایتکار نیست.

«مثلاً» در باره مباشرت شبهه با زن اجنبیه (یعنی هر دو بگمان اینکه همسرند) گرچه عمل زشتی است ولی از نظر اینکه نیروی روانی (روح) که دو طرف در انجام آن بکار برده‌اند مقرون بتمرد نبوده، و در آن هنگام قبح آنها نمیدانسته‌اند آن عمل نظر بفاعل نزد خردمندان قبیح نبوده، ناگزیر از قبح عمل نیز کاسته خواهد شد، و گفته میشود که هیچ یک از مرد و زن جنایتکار نبوده‌اند «از این رو» نسبت فرزند بر حسب طبع بهر دو محفوظ است و اسلام نیز آنها امضاء فرموده و برای آنان نیز عقوبتی مقرر نفرموده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۱

فی الجملة مؤثر است.

درسی که قایل از صحنه زد و خورد دو کلاغ آموخت شاهد آنستکه فطرت ساده (نیازموده) بشر هرگز نمی‌فهمد که استخوان و خون و گوشت برادر و خواهر از یک پیوند است بار دیگر پیوست آن دو روا نیست.

پروردگار نیز بر حسب فطرت ساده (اولی) بشر بطور موقت ازدواج و زناشوئی برادر و خواهر را فقط برای طبقه دوم (فرزندان بلا واسطه آدم و حوا) تجویز فرمود و بدین وسیله نسل طبقه سوم بشر بوجود آمده است.

بعضی برای فرار از قبح زنا شوئی برادر و خواهر، گفته‌اند: که آدم حوریّه و یا جنّیه‌ای را برای هر یک از پسران خود تزویج نمود و

از آنها فرزندان‌ی که طبقه سوّم از بشر بودند بوجود آمدند.

این نظر بر خلاف جریان طبیعی تناسل است زیرا حوریّه و یا جتیّه موجود مجرّدند و جسمانیّت ندارند، و هرگز ظرفیّت توالد را نخواهند داشت، و نیز مخالف آیات قرآنی است، که با صراحت اعلام فرموده، که سلسله بشر تنها بآدم و همسرش منتهی هستند، و چنانچه برای زناشویی با طبقه دوّم از بشر حوریّه و یا جتیّه شرکت داشت، یعنی ما در طبقه سوّم از بشر حوریّه و یا جتیّه بود، سلسله بشر تنها بآدم و حوا منتهی نمیشدند، بلکه چندین حوریّه و یا جتیّه نیز شرکت داشته‌اند.

و طبق نظریّه بعضی زیست‌شناسان، آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۱۱- اعراف مبنی بر شرح و تفسیر آیه «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» است.

و از جمله «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» چون حرف ثمّ برای فاصله زمانی است.

مفاد آیه آنستکه در آغاز نوع بشر را آفریدیم، و پس از مدّتی به بشر عقل و سیرت انسانی ارزانی نموده، آنگاه فرشتگان را امر نمودیم که بآدم سجده کنند.

و نیز آیه «ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءِ مَهِينٍ ۸- ۳۲» نظر بدوره متوسط خلقت نوع بشر است، در فاصله طولانی، که زمان سیر و تکامل انواع جانوران بوده، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۲

هر نوعی بتدریج از ناقص تبدیل بنوع کامل شده، و سپس بصورت نوع کاملتری در آمده است، تا آنجا که بشکل انسان فاقد فکر و شعور در آمده، و افراد آن نوع نیز در فاصله طولانی، دارای صفات شبیه بانسان شده، تا آنکه اولین انسان متفکّر با شعور از نسل آنها بوجود آمده است.

و آیات ذیل خلاف آنچه نظر زیست‌شناسان است بیان مینماید صریح آیات قرآنی آنستکه، سلسله بشر بآدم منتهی میشود و ظاهر جمله (وَيَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۷- سجده) آنستکه آغاز خلقت بشر (آدم) از آب و گل بوده است، و مفاد جمله (ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءِ مَهِينٍ ۸- سجده) بیان خلقت طبقه دوّم بشر یعنی نسل و فرزندان آدم است، که بطریق تناسل از او پدید آمده‌اند، و ضمیر (نسله) راجع بآدم است.

و چنانچه طبق نظریّه زیست‌شناسان مراد آن بود که آدم نیز از طریق تناسل بوده باید آیه این طور باشد (ثُمَّ جَعَلْنَا سُلَالَةً مِنْ مَاءِ مَهِينٍ) یعنی سپس آدم از طریق توالد، بوجود آمده است.

و جمله (ثُمَّ سَوَّاهُ) بیان ساختمان جوارح آدم است که اعضاء او از آب و گل آفریده شد، (وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) آنگاه پروردگار روح را که صورت و سیرت بشری است بوی موهبت فرمود.

و نیز آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ۵۹- ۳» در باره پاسخ احتجاج مسیحیان است، مبنی بر اینکه چون عیسی بدون پدر از مادرش مریم بوجود آمده، ناگزیر فرزند آفریدگار میباشد.

و آیه احتجاج آنان را نقض نموده، یعنی همانطور که پروردگار آدم را از خاک آفریده است، و مسیحیان او را فرزند آفریدگار نمیدانند، خلقت عیسی نیز چنین است، او را نباید فرزند پروردگار دانست.

و مفاد صریح آیه آنستکه آدم از خاک آفریده شده تا اینکه احتجاج مسیحیان را نقض نموده باشد، و چنانچه آدم نیز مانند سایر افراد بطریق تناسل آفریده شده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۳

بود، ولی بمناسبت گفته شده که از خاک پدید آمده است هرگز نقض بر احتجاج مسیحیان نمی‌بود.

نظریّه زیست‌شناسان در باره تطوّر انواع و ظهور نوع کامل که از لحاظ اعضاء و جوارح حیاتی از نوع ناقص پدید آمده، مبنی بر شواهد و قرائنی است.

از جمله آنها مشاهده فسیلها و آثار حیوانات دوران گذشته عمر زمین است، و از این شواهد فقط استفاده میشود، که هر نوع از

موجود زنده از سلول حیاتی شروع نموده، تا در اثر تکسیر (۱) بصورت کامل آن نوع در آید. و اما این نظریه که نوع کامل انسان از نوع ناقص آن بطریق توالد بوجود آمده، هرگز ثابت نمی‌شود. در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود پروردگار دوازده هزار عالمی را آفریده است که هر یک بزرگتر است از هفت آسمان زمین و بر هر یک از این عوالم نیز پنهان است که برای آفریدگار عوالم دیگر است. و نیز در کتاب خصال از حضرت باقر علیه السلام روایت شد، که فرمود پروردگار عوالم هفتگانه‌ای را آفرید که هیچ یک از فرزندان آدم نبوده و آنها را از آب و گل آفرید و هر یک از آنها را پس از دیگری در زمین سکونت داد و سپس پروردگار آدم ابو البشر را آفرید و فرزندان آدم را نیز از او بیافرید، تا آخر حدیث. در کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل شده از جمله روایت آنستکه شاید چنان پندارید که پروردگار هرگز بشری را بجز شما نیافریده است بلکه بخدا سوگند که هزاران مانند آدم آفریده است و شما فرزندان آدم آخر آنها هستید. در کتاب علل از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار آدم را از آب و گل خلق نمود و از بقیه آن حوّا را آفرید. در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که از حضرت سؤال شد از چه چیز پروردگار حوّا را آفریده است فرمود در این باره مردم چه میگویند عرض کرد گویند

(۱) تکسیر، با سین صحیح است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۴

حوّا را از ضلع آدم آفرید حضرت فرمود دروغ نسبت داده‌اند آیا پروردگار نمیتواند حوّا را از غیر عضو آدم بیافریند و نیز فرمود که پدرم مرا خبر داد از اجداد گرامی خود علیهم السلام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود پروردگار قبضه‌ئی از آب و گل را بدست توانای خود برداشته و از آن آدم را آفرید و سپس از بقیه حوّا را آفرید. در کتاب قرب الاسناد از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود حوّا در یکبار بهابیل حامله شد و بدختریکه همزاد او بود و در بار دوم بقابیل و بدختریکه همزاد او بود حامله شد و سپس آدم تزویج نمود بهابیل خواهر و همزاد قابیل را و نیز بقابیل تزویج نمود خواهر و همزاد هابیل را آنگاه از نکاح برادر با خواهر منع شد. در کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حوا همسر آدم در هر بار که حامله میشد یک پسر و یک دختر میزاید در یکبار قابیل را زائید با دختری که نام او را اقلیما گذارد و بار دیگر هابیل را زائید با خواهری که بنام لوزا بود هنگامی که بحد رشد رسیدند پروردگار بآدم امر فرمود که خواهر و همزاد هابیل را بقابیل تزویج نماید و نیز همزاد قابیل را بهمسری هابیل در آورد هابیل خشنود بود ولی قابیل امتناع داشت زیرا خواهر و همزاد او حسن و جمال داشت بدین جهت بآدم گفت که این انتخاب باختیار خود تو است پروردگار هم چه دستوری نفرموده آنگاه پروردگار امر فرمود که هر دو آنها قربانی کنند و هر دو پذیرفتند تا آخر حدیث.

در کتاب احتجاج از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده جریان نکاح هابیل با لوزا همزاد قابیل و ازدواج قابیل با اقلیما همزاد هابیل را فرمود، قرشی که سائل بود عرض کرد از هر دو آنها فرزندی پدید آمد؟ حضرت فرمود: بلی قرشی گفت امروز رفتار مجوس نیز چنین است.

حضرت فرمود: مجوس بر این سیره رفتار مینمایند پس از آنکه پروردگار از آن منع نمود.

حضرت فرمود: این حقیقت را هرگز انکار مکن زیرا حکم الهی است و چنان اقتضاء داشته و تشریح فرموده، مانند آنکه پروردگار

خلق فرمود حوّا زوجه آدم را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۵

از عضو آدم و سپس حوّا را با او تزویج نمود و این نیز حکم الهی است و سپس از آن منع فرمود. و روایات دیگر مخالف با این روایات است.

از جمله عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده، که حضرت فرمود:

مردم چه میگویند در باره نکاح فرزندان آدم؟ را وی عرض کرد: گویند که حوّا در هر بار دو طفل میزاید یک پسر و یک دختر و آدم تزویج می نمود دختری را که از شکم دیگر بود برای پسری که همزاد او نبود و نسل آدم و حوّا باین وسیله است. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چنین نیست مجوس بر شما احتجاج خواهند نمود.

بلکه جریان چنین است که چون شیث از حوّا بدنیا آمد و بحدّ رشد رسید، آدم از پروردگار در خواست نمود برای شیث همسری کرامت فرماید، پروردگار از بهشت حوریّه‌ئی فرستاد، و آدم او را بنکاح شیث در آورد، و چهار فرزند پسر برای او بوجود آمد، و سپس آدم فرزندی دیگری داشت او نیز که بحدّ رشد رسید جتیّه‌ای را بهمسری او در آورد و چهار دختر برای او بوجود آمد تا آخر حدیث.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ» (۱) تأکید در باره نهی از اینکه نام آفریدگار را بسوگند یاد نمایند، و غرض از آن اثبات گفتار و کردار باشد، جز در مورد (فصل خصومت) ردّ دعوی و یا اثبات آن در نزد حاکم، تا چه رسد به این که غرض از سوگند جلب قلوب مردم و یا پیشرفت مقصد خود باشد.

و نیز در آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» از سوگند بنام پروردگار نهی شده است.

کلمه «اللّه» علم و نام است برای جهان آفرین، که صفات واجب عین ذات او، و ذاتش نیز عین صفات است، و همه صفات پروردگار نیز بر حسب مفهوم یکی است،

(۱) «تَسْأَلُونَ بِهِ» یعنی به نام پروردگار از یکدیگر در خواست نموده و یا سوگند یاد مینمائید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۶

چنانچه مصداق آن نیز یکتا و بیهمتا است.

مردم با یکدیگر در مورد سوگند کلمه (اللّه) را یاد مینمایند، و توجه بصفت پروردگار ندارند، ولی هر که پروردگار توجه کند، ناگزیر از روزنه حاجت خود از آفریدگار مسئلت نموده، و خدا را میخواند، مثلاً- شخص بیمار که پروردگار را یاد کند، از نظر حاجت خود بوده، و بمنزله آنستکه بگوید بار إلهای، که شفا بخش بیماران و بینوایان هستی.

و «الارحام» (۱) عطف بکلمه (اللّه) است، و مبنی بر تأکید در باره رعایت حقوق رحم که سبب پیوستگی است، زیرا هر فردی ثمره و محصول زندگی پدر و مادر خود میباشد، و از پیوند آن دو و کوششهای آنها بوجود آمده، چنانکه وجود او از سلول حیاتی است، که از آن دو پدید آمده، صفات روانی و بدنی نیز بطور اقتضاء تغییر پذیر در او نهاده و آمیخته است، از این رو حقوق آنان را باید در نظر بگیرد، و از اوامر آن دو تخلف ننماید.

رعایت حقوق پدر و مادر اصل و هسته مرکزی است، برای رعایت حقوق سایر طبقات خویشان و افراد اجتماع، بلکه تأمین حقوق و مصالح عمومی نیز در شعاع آنست.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۲) «رقیب» صفت فعل پروردگار است، از نظر اینکه در همه لحظات زندگی مردم، مراقب و مواظب خاطرات و لغزشها در رفتار و گفتار هر یک از آنها است، بطوریکه چیزی از او پنهان نیست، پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و اوصیاء و فرشتگان نیز که شاهد بر عقیده و اعمال مردم هستند، از شئون صفت رقیب و دیگر صفات پروردگارند.

- (۱) «ارحام» از ماده رحمت گرفته شده، و سبب آمیختگی و اختلاط خون است.
- (۲) «رقیب» صفت مشبهه چون با حرف «علی» ذکر شده مبنی بر تهدید و تخویف است.
- انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۷

[سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶] ص: ۳۲۷

اشاره

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسَطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴) وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ يَخْفِ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

خلاصه ص: ۳۲۷

اموال کودکان بی پدر را پس از بلوغ بآنها بدهید، و مال پست و نامرغوب خود را بمال با ارزش آنها تبدیل نکنید، و اموال آنان را مانند اموال خود مخورید، این گناهی بس بزرگ، و ستم نابخشودنی است (۲)

اگر برسید که در باره دختران بی پدر که تحت سرپرستی شماست مراعات عدل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۸

نموده و آنان را عضو خانواده خود بشمارید، (بهمسری نپذیرید) پس آن کس از زنان را بنکاح خود در آورید که مناسب با شما باشد دو یا سه و یا چهار، و اگر برسید که چون زنان متعدد اختیار کنید راه عدالت نه پیموده و بآنها ستم کنید، پس تنها یک همسر اختیار نموده، یا چنانکه کنیزانی دارید بآنها اکتفاء نموده که این نزدیکتر بعدالت است. (۳)

مهر و صدق همسران خود را با طیب خاطر بآنها بپردازید، پس چنانچه مقداری از مهر خود را از روی خشنودی بشما بخشیدند، آنرا قبول کنید که برای شما حلال و گوارا باشد. (۴)

اموال کودکان را چنانچه پس از بلوغ سفیه هستند بآنها ندهید، زیرا قوام زندگانی مردم بمالست، و از منافع اموال آنها بقدر لزوم برای مخارج بآنها بدهید، و با آنها به نیکی گفتگو کنید و بنظر حقارت ننگرید. (۵)

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و بنکاح تمایل یافتند، آنگاه اگر آنها دانا بمصالح زندگی خود بودند، اموالشان را بآنها باز دهید، و در اموال آنان زیاده بر مدت سرپرستی خود تصرف نکنید، که مبدا کبیر شوند و اموالشان را از شما بستانند.

و هر کس از اولیاء یتیم ثروتمند است از گرفتن حق سرپرستی خودداری کند، و هر که فقیر است در مقابل سرپرستی او از عوائد مال یتیم میتواند بقدر اجرت عمل خود استفاده کند، پس آنگاه که یتیمان بالغ شدند اموالشان را در حضور شاهد بآنها رد کنید که هرگز انکار نمایند، و گواهی پروردگار برای محاسبه رفتار مردم کافی است (۶)

شرح ص: ۳۲۸

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» آیه در بیان ولایت شخص امین است، بر کودکان یتیم و بر اموال آنان، بدیهی انوار درخشان، ج ۳، ص:

۳۲۹

است، کودک در اثر قصور فکر، عاجز از مال اندیشی، و تدبیر در باره زندگی خود میباشد، تا چه رسد بحفظ و تأمین اموال خود، از این رو اسلام بمنظور تدارک نقص و عجز آنان، شخص امینی را بسرپرستی، برای ترتیب و حفظ اموال آنان تعیین مینماید، برای آنکه افراد آینده جامعه که از همین کودکان تشکیل میشود، بی تربیت بار نیایند، و اموال آنان حیف و میل نشود. باین سنخ ولایت در فقه اسلام ولایت غبطه گفته شده، که حاکم شخص امینی را برای اجراء این وظیفه میگمارد، و چنانچه (شخص امین) بی نیاز باشد بطور تبرع وظیفه خود را انجام میدهد.

و در اثر این حکم مسلمانان نیز اطمینان خواهند داشت، که اطفال خود آنان نیز چنانچه مرگ آنان فرا رسد، تحت سرپرستی و کفالت اجتماع در آمده شخص امینی بتکفل کودک و تصدای اموال او مأمور خواهد شد.

«وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰخِيَّتَ بِالطَّبِيْبِ وَلَا تَأْكُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلٰى اَمْوَالِكُمْ» (۱) در بیان حدود و شرایط ولایت است شخص امینی که برگزیده میشود، نباید بضرر و زیان کودک در اموال او تصرف نماید، و یا اموال با ارزش او را بنفع خود بر داشته، و برابر آن اموال پست و بی ارزش خود را بوی مسترد دارد، و تصرفی که بضرر صغیر باشد، صحیح نبوده و خیانت محسوب میگردد، و از ولایت عزل شده باید بر کنار شود.

«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيْرًا» (۲) تأمین زندگی کودکان بی پدر از مفاخر اسلام است، که افراد بیکدیگر اعتماد خواهند داشت، و خیانت در باره اموال کودکان گناهی بزرگ و نابخشودنی است،

(۱) خبیث شیء پلید و کنایه از مال بی ارزش است (لا تبدلوا) نهی برای ارشاد بعدم نفوذ و بطلان است (و لا تاكلوا) نیز کنایه از اینکه چنین تصرفی باطل و سبب ضمان است. (طیب) شیء پاکیزه و کنایه از مال پر ارزش است.

(۲) «حوب» اسم مصدر گناه جبران ناپذیر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۰

زیرا زیاده بر اینکه در باره کودک ستم نموده، و آینده او را بخطر افکنده، اطمینان مسلمانان را نیز از یکدیگر سلب مینماید. «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا» (۱) آیه باولیاء پند داده. به این که دختری که در سرپرستی آنان زندگی مینماید، شایسته است با او مواسات نموده، او را به عضویت خانواده خود پذیرفته، و کودک بی پدر و رانده از خویشان نپندارند، و بنظر حقارت بوی ننگرند، و پس از رشد و بلوغ با رضایت وی بهمسری خود، و یا فرزند خود او را بپذیرند، که از جمله قیام بقسط و رفتار نیک در باره او است.

و چنانچه این پند را پذیرفته، و بنظر حقارت باو بنگرند، یا اینکه خود و یا فرزندان آنها نیازمند بهمسر است، با او ازدواج ننمایند، ناگزیر آن دختر بطبقات پست شوهر میرود، و این بر خلاف عدالت و میانه روی با او است.

در این صورت هر یک از افراد بیانوانی که رغبت دارید میتوانید، دو یا سه و یا چهار همسر اختیار نمائید.

بقاء نسل و تولید مثل بر اساس ازدواج و زنا شویی است، که بر پایه پیمان هم زیستی شوهر و همسر او باشد، و یگانه وسیله انتساب فرزند پیدر و مادر خود همانا عقد ازدواج شوهر و همسر با یکدیگر است، و پایه تشکیل خانواده و انشعاب آن، بر ازدواج استوار است.

احکام و برنامه دین اسلام بطور دقیق با نیازهای بشر تطبیق میکند، و عقد و پیمان همزیستی را مانند سایر عقود و ایقاعات و پیمانها انفکاک پذیر معرفی نموده است، و برای اینکه دو همسر در اثر پیش آمدهای زندگی، و فراز و نشیبهای آن،

(۱) «أَلَا تُقْسِمُ طُؤًا» یعنی بعدل رفتار ننماید و مورد رغبت شما نباشد (فانکحوا) یعنی تزویج نموده همسر اختیار ننماید (ما طاب) بانوانی که مورد علاقه شمایند (مثنی و ثلاث و رباع) یعنی هر یک از افراد میتوانند با شرایطی دو یا سه و یا چهار همسر اختیار نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۱

احیانا بخواهند از یکدیگر جدا شده، و بهمزیستی خودشان پایان دهند، طلاق رجعی را مقرر فرموده، که بتوانند در اطراف آن با دقت و فرصت بیشتری اندیشه نموده، و آزمایش کنند.

دین اسلام همانطور که در باره نکاح و زنا شوئی ترغیب نموده، زیاده بر آن از عمل شنیع و هرزه گرائی اکیدا منع کرده، و آنرا جنایت معرفی نموده، و برای هر یک کیفر و مجازاتی بس دشوار مقرر فرموده است، زیرا سبب اختلاف خانواده‌ها شده انتساب فرزندان بآنها معلوم نمیشود، و نیز در اثر شیوع بیماریها نسل بشر را تهدید مینماید، و فرزندان که از افراد هوسران بوجود آیند، بی سرپرست خواهند بود.

اسلام این سنخ فرزندان را آمیخته بشقاوت و تیره بخت معرفی نموده است، یعنی در آینده روی سعادت نخواهند دید، و در صف اشرار و ناپاکان قرار خواهند گرفت، زیرا نه در دامن تربیت پدر و مادری با ایمان پرورش یافته، و نه از محیط خانواده‌ای که آنان را بحقایق آشنا سازد، بهرمنند شده‌اند، و خود آنان نیز بر حسب محیط آلوده و تیره‌ای که بآن چشم گشوده، نمیتوانند از آن رهائی یابند، و دیده و فطرت خدا داده را در خود بیدار نمایند.

پروردگار بر حسب نظام آزمایش، وسائل سعادت و نیک بختی را در برابر همه افراد یکسان گسترده، و مکتب تعلیم و تربیت قرآن را آنچنان بسط داده، و برای قبولی آن شرط و مانعی پیشنهاد ننموده، و هر که بدان توجه کند، بوی اقبال نموده با آغوش باز او را میپذیرد، و بقدر سعی و کوشش وی از فضیلت او را بهرمنند می‌سازد.

در این زمینه هر یک از افراد بشر که دعوت مکتب قرآن را نپذیرد، خود را از فضیلت باز داشته، و تیره بختی وی تنها بخود او بستگی خواهد داشت.

برنامه اسلام احتیاجات بشر را بطوری تأمین نموده، چنانچه خردمندان در هر مورد بآن با نظر دقت بنگرند، آنرا با احتیاجات مردم منطبق خواهند یافت.

از جمله آن تفاوت ساختمان بدن و نیازهای روانی مردان و زنان را از نظر گذرانیده، تعدد زوجات را تجویز فرموده، و با کوتاهترین

جمله آنرا تعدیل نموده است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۲

«فَإِنْ حَفَّتُمْ أَلَا تَعِدُّوْا فَوَاحِدَةً» جواز تعدد زوجات را در محور اعتدال، و میانه روی در زندگی قرار داده است، که چنانچه بیم آن رود که بشرط آن قیام ننماید، و یا از تأمین وسایل آسایش بر حسب شأن هر یک از زوجات بر نیاید، تنها بیک همسر باید اکتفاء کند.

(«سخنی در باره تعدد زوجات») قانون تعدد زوجات در زمینه مساعد، و رعایت امکانات آن، مصالح اجتماعی را در نظر گرفته، زیرا اورگانیک بدن و روانی مردان و زنان، اقتضاء چنین حکمی را دارد.

۱- بدیهی است که دختران در سنّ دهسالگی بحدّ بلوغ رسیده، و آماده استیلاذ میشوند، و پسران نیز در سنّ شانزده سالگی مستعدّ تولید خواهند بود.

در این صورت چنانچه فرض شود که چند سال تعداد موالید در قبیله و یا شهری یکسان باشد پس از گذشتن بیست سال- و نیز فرض شود از آنها کسی نمیرد- دخترانی که بحدّ رشد رسیده یکصد و ده نفرند، ولی پسران که بالغ هستند پنجاه تن بیشتر نخواهند

بود.

۲- بر حسب طبع، بیشتر کارهای سنگین و پر خطر بعهد مردان است، و از نظر اینکه طبع بشر بر تجاوز بر حقوق دیگران است، اجتماعات بشری هیچ گاه (مانند قرون گذشته) ایمن از خطر زد و خوردها و جنگهای خونین کوچک و بزرگ نبوده است و تنها مردان با اینگونه حوادث در زندگی رو برو میشوند. (۱)

(عوارضی که از اختصاصات بانوان است) ۱- بر حسب طبع، زنان سالم در هر ماه چند روز دچار عادت زنانه میشوند، و نیز دوره حمل و زایش و ارضاع (شیر دادن کودک) آماده برای زنا شوئی و استیلاذ نخواهند بود.

(۱) چنانچه در هر یک از دو حادثه جنگ جهانی چندین میلیون از مردان و جوانان چندین کشور کشته شدند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۳

۲- بر حسب طبع، در پنجاه سالگی اقتضاء حمل در زنان پایان می‌یابد، ولی مردان در حدود هفتاد سالگی بطور غالب مستعد تولید و آمیزش هستند.

با این تفاوت‌ها که طبع زنان با مردان دارد، و نیز حوادث خارجی که مردان با آنها رو برو میشوند، در هر اجتماعی سبب فزونی تعداد دختران و بانوان بر مردان خواهد بود.

از این رو دختران که از تعداد مردان بیشترند برای اینکه از داشتن همسر و فرزند برخوردار شوند، و این حقی است که در طبع و غریزه آنان نهاده شده، و از موهبت طبیعت هر دو صنف یکسان بهره‌مند شوند، چاره‌ئی جز از تجویز تعدد زوجات نخواهد بود.

پس قانون منع از تعدد زوجات بر خلاف فطرت است، هم چنانکه مخالف دیانت‌های آسمانی است، زیرا دین انجیل در بسیاری امور از جمله در باره ارث و نکاح تابع و پیرو تورات می‌باشد، و از جمله احکام آن جواز تعدد زوجات است.

علاقه ببقاء نسل و ارضاء غریزه جنسی از فطریات بشر است، تعدد زوجات نیز برای طبقات ممتاز از اجتماعات، امری بس مطلوب و پسندیده و متداول بوده است، بخصوص در قبایل و بادیه نشینان که مبنای زندگی آنان بر بیابان گردی و نگهبانی احشام و اغنام است، و نیز بوسیله دسترنج خود و افراد خانواده احتیاجات خود را تأمین مینمایند.

در دیانت‌های آسمانی نیز تعدد زوجات مورد امضاء بوده است، و در تورات نیز حدّ و شماره‌ای برای آن در نظر گرفته نشده، و بر حسب تاریخ سلیمان پیامبر علیه السلام حدود یکصد همسر در اختیار داشته است.

دین اسلام نیز در این باره طریق وسط و میانه روی را پیموده است، و برای تجویز آن شرایط و امکاناتی چند در نظر گرفته است.

۱- با زوجات خود بر حسب زی و شأن هر یک باعتدال و میانه روی رفتار نماید.

۲- صفاء در شئون زندگی اعضاء خانواده فرمانروا باشد، و اختلاف و ناسازگاری انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۴

رخ ندهد.

از این نظر جواز تعدد زوجات، اختصاص طبقات ثروتمند دارد، که بتوانند وسایل زندگی، و معیشت چند خانواده را تأمین نمایند. کشورهایی که قانون منع از تعدد زوجات، در آنها حکومت مینماید، بخصوص کشورهایی که در جنگ جهانی دوم با حوادثی خونین رو برو شده‌اند، بعضی از نویسندگان آنها زبان باعتراض گشوده، که بسیاری از دختران، در دوره زندگی از برخوردار شدن همسر و تشکیل خانواده محروم هستند، و عمر عزیز خود را بسر گرمی و خاطرات کابوسی و اختلال روانی بسر می‌برند.

و یا به بی بند باری و هرزه گرائی در حاشیه اجتماع و دور از خانواده خود بشرمساری بسر می‌برند، و وسیله سرایت بیماریهای گوناگونی شده و اجتماعی را ننگین می‌کنند، این خطر عمومی جز بتصویب قانون جواز تعدد زوجات چاره پذیر نیست.

در باره منع از تعدد زوجات گفته شده: از جمله فطریات بشر خوی پسندیده غیرت است، یعنی کسی که به ناموس دیگری تجاوز

نماید، و یا چیزی را که محترم می‌شمارد در مقام هتک حرمت آن بر آید، بر حسب فطرت در مقام دفاع از تجاوز او بر می‌آید، در این صورت شوهر بحکم فطرت از کسی که با همسر او رابطه نامشروع داشته باشد در مقام دفاع و انتقام از او بر می‌آید، هم چنان همسری که شوهر او زوجه دیگری اختیار کند، غریزه و غیرت طبع او سبب می‌شود که بتواند از شوهرش ممانعت کند زیرا هر دو در غریزه جنسی و خوی غیرت یکسانند.

پاسخ آنستکه شوهر بحکم فطرت و غیرت طبع از مرد اجنبی که بر ناموس او تجاوز نموده اگر در مقام انتقام بر آید پسندیده است، زیرا بر حسب طبع زن برای شوهر خود بمنزله کشتزار است، و زیاده بر نیم سلول ماده تناسلی را نمیتواند تکمیل نموده تربیت کند، و در اثر توارد ماده و سلول تناسلی از اشخاص متعدّد هیچ یک از آنها را تکمیل و تربیت نخواهد کرد، و بر فرض که یک نیم سلول نرینه‌ئی را بحدّ رشد رسانید نسبت آن فرزند پیدر مجهول است، و در نتیجه رابطه هر یک از فرزندان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۵ با پدر خود گسیخته شده، و تربیت فرزندان و وراثت و امر نکاح آنان مختل خواهد شد.

و در باره تعدّد زوجات برای شوهران هیچ یک از این دو اشکال نخواهد بود.

زیرا نسبت هر یک از فرزندان زوجات پیدر و جهت تربیت آنها نیز محفوظ است.

آما رعایت غیرت طبع زنان سبب شود که شوهران نیز از اختیار همسر دیگر خود داری نمایند این نیز بی مورد است.

زیرا در باره زوجه دوّم و سوّم و چهارم که خود آنها با اختیار قبول همسری را با چنین شوهری نموده که همسر دارد، هرگز بعدا نباید تأثر خاطر داشته باشد.

زیرا برضا و رغبت خود همسری با چنین شوهری را پذیرفته، که دارای زوجه و یا زوجاتی چند بوده است، پس حسّ نیروی غیرت و تأثر خاطر از عمل شوهر خود نخواهند داشت.

فقط در باره زوجه اوّل نگرانی خاطر فرض دارد، که چون نمیدانسته که شوهر او همسری چند اختیار خواهد نمود، ولی نه از نظر غریزه جنسی و غیرت است، بلکه بجهت حسادت و رشک بر آنها است.

زیرا چنانچه فرض شود که ایمن از مزاحمت و ناسازگاری زوجات دیگر باشد، یعنی هرگز در شئون زندگی با او شرکت نخواهند داشت.

بدیهی است در چنین صورت بر حسب طبع بعمل شوهر خود که همسری چند اختیار نماید هرگز نگرانی نخواهد داشت، بلکه برای جلب رضایت شوهرش اظهار خشنودی خواهد نمود.

در کتاب علل از حضرت رضا علیه السلام روایت شده، که مسائلی چند از آن حضرت سؤال نمودند حضرت در پاسخ یکی از آنها نوشت:

سبب اینکه در باره مردان اختیار چهار همسر تجویز شده، آنستکه نسبت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۶

فرزندان پیدرهای آنها معلوم است، ولی چنانچه زن دو شوهر داشته باشد، هرگز نسبت فرزند او پیدرش شناخته نخواهد شد.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، و در ضمن حدیث فرمود: غیرت جنسی خوی پسندیده است، و اختصاص بمردان دارد، از این جهت است که هر یک از زنان نمیتوانند جز با شوهر خود همبستر شوند، ولی برای مردان اختیار چهار همسر جایز است، و آفریدگار منزّه است، از اینکه زنان را در باره هم بستر شدن شوهرشان با همسر دیگر دچار غیرت و تاثر خاطر نماید، معذک تجویز کند که شوهرشان همسر دیگر اختیار نماید.

مفسّر گوید استفاده میشود که نگرانی خاطر هر یک از بانوان از اینکه شوهر او همسری دیگر اختیار کند از نظر حسادت طبع و رشک با او است که در شئون زندگی با او شرکت کند و بنای ناسازگاری گذارد و گر نه از نظر هم بستر شدن آنها با شوهرش نخواهد بود.

از جمله اعتراض که بر تعدّد زوجات شده، آنستکه رسول صادق «۱» اسلام زوجات متعدّد در اختیار داشته، و بر حسب تاریخ نه (۹) نفر بوده‌اند و زیاده بر آنچه بر جامعه اسلام تجویز نموده، و آنان را بتعدّد زوجات ترغیب کرده، خود نیز زیاده بر آنرا اختیار نموده است.

پاسخ این اعتراض آنستکه با مراجعه بتاریخ و سرگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده میشود، که زوجات چندی را که اختیار نموده هر یک از نظر صلاح و جلب نظر طوائف و قبائل چندی بوده که بآنها اشاره میشود و بهترین شاهد بر پاک بودن ساحت او آنکه دوره جوانی خود را با مخدّره خدیجه دختر خویلد بسر برده که بدرخواست خود او زوجیت وی را اختیار نمود در حالیکه ثبیه بوده و زیاده بر بیست و پنج سال با او زندگانی نمود و خدیجه با اموال و ثروت بسیاری که داشته آنها را در

(۱) «صادق» بمعنای شارع و رنج دیده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۷

دسترس رسول اکرم گذارده و در نشر دین اسلام صرف کرد و هنگام زندگانی خدیجه بهمسری او اکتفا نموده و آن نیز از اعتراض بر کنار است.

پس از وفات خدیجه علیهما السلام سوده دختر زمه را بزوجیت اختیار کرد و شوهر سوده پسر عم او بود و از زمره مهاجرین و فراریان بسوی حبشه بود، و پس از بازگشت از حبشه فوت کرد و سوده نیز از جمله زنان مهاجر و فراریان از مکه بسوی مدینه بوده، و بیم آنها داشت که از بی سرپرستی بمکه نزد خویشان خود باز گردد و او را اذیت رسانند، چنانکه عادت و روش اهل مکه آن بود باین لحاظ پس از فوت خدیجه رسول اکرم سوده را بهمسری اختیار کرد و آن نیز از اعتراض بر کنار است.

پیغمبر خدا بر حسب دستور آیات و روش درخشان او بازوجات خود چنان بوده که مخیر کرده بود آنها را به این که از زینت دنیا اعراض داشته و بدون دریافت مال و یا غنیمت جنگ بهمسری او باقی بمانند و در برابر آن پروردگار برای آنها اجر و ثواب وعده فرموده است.

و در صورتی که زینت دنیا را ترجیح داده آنها را طلاق گفته رها نماید.

بدیهی است با التزام عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بزهده و اعتراض از لذائذ طبع با کهولت سنّ و تصدّی رسالت و نشر دین اسلام و دفاع از کفر و مشرکین در این صورت اختیار زوجات و همسران چند تنها از نظر تأمین مصالح بسیاری بوده است.

و سپس زینب دختر خزیمه را بهمسری خود برگزید پس از آنکه شوهر او عبد الله بن جحش در جنگ احد کشته شده بود زینب پس از فوت شوهرش سرپرستی نداشت و زن فاضله و کریمه‌ئی بود و در زمان جاهلیت نیز امّ المساکین و سرپرست بینوایان خوانده میشد و بوسیله ازدواج با او زیاده بر کفالت وی از فضائل او نیز حمایت نمود و در زمان رسول گرامی نیز زینب وفات کرد.

و سپس امّ سلمه هند را بزوجیت اختیار نمود. هند زوجه عبد الله ابو سلمه فرزند اسد و مادرش برده دختر عبد المطلب و عمه رسول اکرم بود و عبد الله شوهر امّ - انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۸

سلمه برادر رضاعی رسول اکرم است و نخستین مهاجر از مکه بسوی حبشه بود، و پس از بازگشت از حبشه در مدینه عبد الله فوت کرد و ابو بکر و عمر هند را خطبه نموده پذیرفت و چون مخدّره زاهد و در دین خود ثابت و صاحب نظر بود و مسنّه و پیر زال و دارای کودکان چندی بود رسول خدا او را بهمسری خود اختیار کرد.

زوجه دیگر او ام حبیبه که نام او رملّه دختر ابی سفیان بن حرب و زوجه عبید الله بن جحش بود، و بهمراهی شوهرش از مکه بحبشه هجرت نموده بود و عبید الله در حبشه بدین نصرانیت در آمده ولی ام حبیبه (رملّه) در دین اسلام ثابت بود و از دین خود دست بر نداشته بدیهی است که اختیار زوجیت مخدّره‌ئی که پدرش ابو سفیان پیشوای قریش و همواره در مقام مخالفت و لشکر کشی برای

جنگ با رسول اکرم بوده چه بسیار شایسته بود که رسول اکرم او را کفالت فرماید و اسلام او را بپذیرد و باین وسیله او را از خطر ایمن بدارد و ضمناً برای جلب قلوب کفار قریش و مدارات با دشمنان خود از رمله دختر ابو سفیان سرپرستی نماید. زوجه دیگر صفیه دختر حئی بن اخطب بزرگ قبیله بنی النضیر بوده و شوهر صفیه در جنگ خیبر بدست مسلمانان کشته شد، و پدر او نیز در جنگ با قبیله بنی قریظه کشته شده بود و دحیه کلبی آن مخدره را باسارت بمدینه آورده و اصحاب رسول اکرم عرض کردند این دختر بزرگترین مردم از طایفه بنی النضیر و بنی قریظه است و شایسته است او را انتخاب فرمائی و چون پذیرفت او را آزاد کرده و سپس آن مخدره را بهمسری خود اختیار نمود و نسب صفیه دختر حئی بن اخطب بهارون وصی موسی کلیم علیهما السلام میرسد.

زوجه دیگر رسول گرامی جویریّه بنام بزه دختر حارث بزرگ و پیشوای قبیله بنی المصطلق بود و لشکر اسلام پس از جنگ قریب یکصد خانواده از زنان و کودکان آنان را بمدینه آورده بودند، و چون رسول اکرم خواست که مسلمانان همه آنها را یکسره رها نمایند بدین نظر بزه بزرگ زاده آن قبیله را بهمسری خود در آورد و مسلمانان نیز باین افتخار همه اسیران را رها نموده و گفتند شایسته نیست که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۹

خویشان زوجه رسول اکرم در اسارت بمانند از این جهت نیز همه قبیله بنی المصطلق بدین اسلام در آمدند و همه آنها از یاوران و در صف لشکر اسلام قرار گرفتند پس از آنکه از مخالفان رسول گرامی و دین اسلام بودند.

زوجه دیگر زینب دختر جحش که قبلاً زوجه زید بن حارثه پسر خوانده رسول گرامی بوده، و پس از آنکه زید زوجه خود زینب را طلاق گفته بود، بمنظور الغاء بدعت جاهلیت بدستور آیه رسول خدا زینب را بنکاح خود در آورد و چون زید را رسول اکرم صلی الله علیه و آله تربیت نموده بود بسمت فرزندی وی خوانده میشد، و از جمله بدعتهای دائر میان اهل جاهلیت که هنوز از اعماق دلها بیرون نرفته آن بود که فرزند خوانده خود را بمنزله فرزند صلبی میدانستند و در این صورت زوجه پسر خوانده را بر رسول اکرم حرام می پنداشتند، و رسول اکرم برای الغاء این بدعت زینب دختر جحش که زوجه مطلقه زید بن حارثه بود بهمسری در آورد، و آیه نیز در این باره نازل شد، (فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی أزواج أذعیائهم ۳۸-۳۳) و از جمله حفصه دختر عمر است، پس از آنکه شوهر او خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد، و بی سرپرست بود برای تسلیت خاطر و مقتضیات دیگر حفصه را بزوجیت اختیار کرد.

و از جمله عائشه دختر ابو بکر را بزوجیت خود پذیرفت. توجه بخصوصیات که در باره اختیار هر یک از زوجات رسول اکرم قابل ملاحظه است، و در زمینه اینکه بر حسب دستور آیه با هر یک شرط می نمود که هرگز همسری او را وسیله آرایش در زندگی و رسیدن بآرزوها قرار ندهند. و نیز جواز اختیار زیاده بر چهار همسر از اختصاصات او است، و هرگز گمان نمی رود که منظور ارضاء غریزه باشد.

همچنانکه پاره‌ئی از احکام عبادی، مانند تهجد در ثلث آخر شب یعنی پاسی از شب را بنماز شفع و وتر بسر بردن، و هم چنان امساک و روزه داری دو روز پی در پی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۰

بدون افطار (صوم وصال)، اینها نیز از وظائف مختص برسول اکرم صلی الله علیه و آله شمرده شده.

و از جمله قیام او در برابر دنیای شرک، گرچه بهمراهی وی کسی نباشد، و بدیهی است هرگز کسی قدرت و توانائی انجام چنین تکلیف را نخواهد داشت.

«أَوْ مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُکُمْ ذَلِکَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» در صورتی که مردان نیازمند بهمسری چند باشند، و با اطمینان خاطر نتوانند حقوق آنها را بطور تساوی رعایت کنند، زیاده بر یک همسر را از نوع کنیزان انتخاب نموده و بازدواج خود در آورید، زیرا وظائف در باره همسری با کنیزان خدمتگذار فقط تأمین معیشت و حسن سلوک و رفتار نیکو است، و انجام آن سهل است، و این یگانه وسیله‌ئی

است که غریزه جنسی هم چه مردانی که زیاده تمایل بغریزه جنسی دارند میتوان ارضاء نمود.

(سخنی در باره برده در اسلام) برده و زر خرید در اسلام، عبارت از کسانی است، که در جنگ با لشکر اسلام اسیر و دستگیر شوند، و چنانچه مسلمانان بمنظور دفاع از حقوق خود در صحنه جنگ با کفار و مشرکین سیاهپوست و یا غیر آنها مصاف دهند، افرادی از لشکر خصم باسارت مسلمانان در آیند، آن گروه اسیران بفتح اجتماع غنیمت شمرده میشوند و رئیس لشکر اسلام در صورت مقتضی با گرفتن غرامت مالی آنها را آزاد نموده، و یا باشخاص واگذار مینمایند، و یا برای همیشه بعنوان اسیر و بفتح عموم در بلاد اسلامی بسر میبرند، بهر حال با تأمین معیشت آنها کارهای مناسب بعهده هر یک از آنها واگذار میشود، با رعایت آنکه کوچکترین ستم بر آنها روا ندارند، و در باره قبول دین اسلام و پیروی از آن نیز مختار خواهند بود.

و چنانچه همسر آزادی برای شخص اسیر اختیار کنند، فرزندان او از لحاظ حکم تابع اشرف والدین آزاد خواهند بود، و فقط در صورتی که شوهر و همسر او برده باشند فرزندان آنها حکم برده خواهند داشت، و مردم میتوانند دختر بآنها داده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۱

و یا دختر آنها را تزویج کنند و جزء خانواده خود قرار دهند.

و بجز این طریق بحکم اسلام اسیر و برده مفهوم و مورد ندارد.

و از طرفی موجبات بسیاری برای الزام بخريد برده و آزاد نمودن آنها مقرر شده است.

از جمله کسانی که مرتکب بعض گناهان شوند، برای قبول توبه و باز یافت صفای فطری خود ناگزیر برده‌ئی را خریداری نموده در راه خدا آزاد کنند.

مثلا کسی در ماه رمضان بدون عذر افطار کند، برای قبول توبه برای هر روز یک اسیر را باید خریداری نموده، و سپس او را برای خشنودی پروردگار آزاد کند.

اقسام برده (بنام زر خرید) و شرح گناهایی که برای قبول توبه و کفاره آنها برده‌ئی را باید بقصد عبادت آزاد نمود در بابهای چندی از فقه اسلام ذکر شده است.

چنانچه بمنظور کفاره از برده‌ها مرد و زن و کودک آزاد شوند، هرگز اسیران جنگی و فرزندان آنها با تعدادی که مردم باید آزاد کنند تکافؤ نخواهد نمود و هرگز برده و زر خریدی نزد مسلمانان باقی نخواهد ماند.

اما تعداد بسیاری از سیاهپوستان که در اقطار دنیا بعنوان برده در اسارت بسر میبردند، بر حسب تاریخ در اثر آنستکه دولتهای مستعمره آنها را هنگام کودکی با حيله و نیرنگ ربوده در معرض فروش در میاوردند، اینگونه سیاهپوستان هرگز بحکم اسلام برده نیستند، و باید بطور آزاد در هر جای از دنیا بخواهند زندگی نمایند.

«ذَلِكَ أَذْنِي أَلَّا تَعُولُوا» (۱) رفتار عادلانه طبقات مردم در باره تشکیل خانواده، بر حسب نیروی بدنی

(۱) «اذنی» بمعنای نزدیکتر است «أَلَّا تَعُولُوا» یعنی از طریقه عادلانه و میانه روی منحرف نشوید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۲

و روانی و قدرت مالی متفاوت است، گروهی در اثر فقدان نیروی بدنی و مالی قدرت تشکیل خانواده را ندارند، و بانتظار فرصت بسر میبرند، و چه بسا بعضی که هرگز در صدد آن نیستند.

ولی کسانی که دارای قدرت مالی و نیروی روانی هستند، ناگزیرند از اینکه در دوره جوانی خانواده‌ای تشکیل داده، و برای انتظام زندگی، خود همسری اختیار نمایند، که هم خواسته غریزه جنسی را رعایت نموده، و نیز غریزه دیگر که علاقه بفرزند و ثمره زندگی است، تأمین نمایند.

و طبقات دیگر که دارای ثروت و تدبیر بیشتری در زندگی هستند، با کمال نشاط می‌توانند زیاده بر یک خانواده تشکیل داده، و وسایل آسایش هر یک از آنها را فراهم نمایند، و اختلاف و ناسازگاری نیز در محیط آنان رخ ندهد گرچه بدین وسیله که از یکدیگر جدا بوده و تماس نداشته باشند.

بهر تقدیر می‌توانند دو یا بیشتر همسر اختیار نمایند، و قسمتی از همت خود را صرف سرپرستی چند خانواده نمایند.

در باره این طبقه از مردم نباید فقط جنبه رعایت گزینه جنسی را در نظر بگیرند، زیرا تمایل بآن محدود است، و غالب مردم از ارضاء آن ناگزیرند.

تفاوت در نیروی همت در باره سرپرستی چند خانواده است، که با نشاط روحی فرزندان چند بعد رشد رسانیده، و آنها را آشنا بوظائف دینی و اجتماعی بنمایند این عمل راخدمت باجتماع تلقی نمود، نه افراط در باره گزینه جنسی.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (۱) در پیمان همزیستی که زوجه در اختیار شوهر در میاید عوض منظور نخواهد بود، بلکه بلحاظ احترام زوجه، مهر بعنوان هدیه (پیش کش) بشوهر تعلق میگیرد

(۱) «صدقه» بمعنای مهریه مالی است که در مورد شایسته بمصرف برسد «نحله» عبارت از هدیه و بخشش است «وَأَتُوا النِّسَاءَ» بیان حکم وضعی است یعنی مهریه زوجه بعهد شوهر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۳

که نصف آن هنگام عقد، و بقیه را پس از زنا شویی باید بپردازد.

بالاخره مهر جزء عقد ازدواج نیست زیرا پیمان هر دو همسر با یکدیگر است که سعادت و آسایش خود و فرزندان بر آن استوار خواهد بود.

«فَإِنْ طَبَنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» بمنظور ایستادگی دو همسر چنانچه زوجه نیز بطیب خاطر مقداری از مهریه (پیش کش) را بشوهرش تقدیم کند، شایسته است زوج آنرا بپذیرد.

پروردگار از هدیه زوجه تحسین فرموده، و آنرا برای شوهرش گوارا، و وسیله تحکیم زنا شویی آن دو معرفی نموده است.

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (۱) بیان وظیفه اولیاء است چنانچه، کودکان بسن بلوغ رسیده، دارای رشد فکری نشده، و در اموال و سرمایه خود نمیتوانند خردمندانه تصرف نمایند، از این رو تصدی آنان موجب تفریط اموال خود آنها خواهد بود، در این صورت اولیاء مانند زمان کودکی اموال و سرمایه آنان را نگهداری می‌نمایند، و از منافع داد و ستد با آن سرمایه مصارف و معیشت آنان را تأمین مینمایند.

کلمه «اموالکم» اموال و سرمایه کودکان را باولیاء نسبت داده، از نظر آنستکه اولیاء بر اموال آنان ولایت دارند، و خود کودکان محجور و از تصرف ممنوع هستند.

«الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» قوام معیشت و آسایش بشر وابسته باموال و سرمایه و عوایدی است، که فرآورده عوامل طبیعت میباشد.

از جمله وسایل تولید ثروت ابزار صنعتی، و ادوات حرفه‌ای است.

و نیز وسیله تأمین مواد خواربار کشاورزی و کشت و زرع است.

بدیهی است که عوامل طبیعی در پدید آوردن آنها تأثیر بسزائی دارند، و در

(۱) «لَا تُؤْتُوا» بیان حکم وضعی است چنانچه تلف شود موجب ضمان است «سفهاء» جمع سفیه که ساده لوح و بیخرد است. [...]

زمینه سعی و کوشش مردم با شرایط و امکانات پروردگار بهره‌ها و منافی را بطور سرشار در دسترس عموم می‌گذارد، و برای تأمین مصالح عمومی مسلمانان نیز از آن منافع سهمی تعیین نموده است، باین مناسبت اموال و منافع آنها را بجامعه مسلمانان نسبت داده است.

اسلام برای جامعه مسلمان شخصیت حقوقی قائل است، مانند افرادی که در اثر سرمایه گذاری و کار، محصولی بدست بیاورند، و همه آن افراد در آن بهره شرکت خواهند داشت، هر یک دارای سهمی بخصوص و یا اجرتی میباشند.

اسلام نیز مصالح عمومی را مانند افراد صاحب شخصیت حقوقی معرفی نموده است، و از همه عوائد و منافع سهمی برای آن مقرر فرموده است.

بالاخره اموال و منافع آنها بطور اشتراک میان افراد ۱- سرمایه گذار ۲- کارگر ۳- مصالح عمومی، باید تقسیم شود.

وسایل تولید ثروت، مانند کشاورزی و دامداری، سرمایه تجارت و داد و ستد، وسائل صنعتی و حرفه‌ئی، استخراج از معادن، و در فقه اسلام بتفصیل بیان شده است که از منافع هر یک سهمی بخصوص مربوط بمصالح عمومی است.

از جمله کفارات و دیات که عبارت از جریمه‌های مالی است، که بعنوان عقوبت و کیفر بعهدہ گناهکار و بنفع مصالح عمومی مقرر میگردد، و در اثر پرداخت جریمه تبهکار میتواند، صفای درونی خود را باز یابد، و از ارتکاب گناه توبه نماید، مانند کسی که در ماه رمضان بدون عذر افطار کند باید بشصت فقیر طعام دهد، آنگاه گناه او بخشیده میشود.

از جمله نتایج آنچه برای مصالح عمومی از سهام منافع اموال، و جرائم و کفارات مقرر شده، تأمین زندگی بینویان و مواسات سرمایه داران با طبقات تهیدست است، که سطح زندگی طبقات اجتماع نزدیک بیکدیگر شده، ثروت نزد گروهی متمرکز نشود، تا کانونی برای فساد و اختلال زندگی افراد پدید نیاید.

و محتمل است کلمه «سفهاء» بزرگسالان را نیز شامل شود، که دچار اختلال فکر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۵

شده، پس از آنکه سالم بوده‌اند، و در اثر بیماری روانی نتوانند در اموال خود تدبیر نمایند.

پدر و یا جدّ بر آنان ولایت خواهند داشت، و چنانچه بتوانند در باره اموال آنها نیز باید تدبیر نمایند، و در صورت فقدان آن دو، حاکم شرع افراد و یا شخص امینی را تعیین مینماید، که بتواند در باره اموال آنان تدبیر نمایند.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا ۱» وَ أَكْثُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» ولایت و تربیت کودک از جمله مصالح عمومی است، و شرایط چندی در آن باید در نظر گرفته شود.

۱- زیاده بر امانتداری و صحت عمل باید بخصوص آزموده، و برای سرپرستی کودک صلاحیت داشته باشد، که تربیت طفل و آینده او بوی و گذار شود، و در باره او پیش بینی نموده، او را فردی نیرومند و مسلمان با تقوی و عضو اجتماع تربیت کند، و فردی بیهوده بار نیاورد.

۲- در باره اموال کودک نیز صلاحیت داشته باشد بطوری تدبیر کند، که از منافع داد و ستد و عوائد ملک، معیشت و احتیاجات زندگی او را آماده کند.

و چنانچه سفیه بزرگسال باشد، مصارف عائله او نیز جزء هزینه وی باید تأمین شود، و از کلمه «فیها» استفاده میشود، که اولیاء باید از عوائد سرمایه و ملک، نیازهای آنان را طوری فراهم آورند، که اصول ثروت آنان محفوظ بماند.

۳- حسن معاشرت و مهربانی با کودک است، و او را جزء خانواده خود بدانند، و هرگز بنظر حقارت و پستی با او ننگرند، که زیاده سبب ضعف و زبونی کودک شده، آثار سوئی برای همیشه در روان او خواهد گذارد.

بد رفتاری با بزرگسال سفیه نیز بیماری روانی او را فروتر خواهد نمود.

«وَابْتَلُوا ۲» الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

(۱) از کلمه «فیها» استفاده میشود که از منافع اموال، معیشت سفیهان و کودکان تأمین شود.

(۲) ابتلاء بمعنای آزمایش و کنایه از تعلیم و تربیت است «نکاح» عبارت از رشد بدنی برای تولید فرزند است «آنشیتُم» انس کنایه از نیروی فکر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۶

از جمله وظائف اولیاء در باره کودکان، آنستکه همواره در مقام تعلیم و تربیت آنان بر آیند، و آنها را بوظایف دینی، و اخلاقی، و آداب زندگی، آشنا سازند، و در نتیجه آموزش دوره کودکی، افرادی نیرومند و عضو اجتماع بار آورند، تا هنگامی که بحد بلوغ میرسند، افرادی قابل و دارای رشد فکری بوده، بتوانند در باره ثروت و زندگی خود تدبیر نمایند، و در زندگی استقلال یابند، در این صورت در اولین زمان بلوغ (شانزده سالگی) اولیاء باید اموال آنان را بخودشان مسترد نمایند.

و در صورتی که بحد بلوغ رسیده ولی فاقد تدبیر در باره امور مالی و زندگی است، و نمیتواند اموال خود را کاملاً اداره کند، باز بحالت حجر باقی است، و اموال او باید تحت نظر ولی باقی بماند، تا هنگامی که دارای رشد و خرد شود، و بتواند زندگی خود را نظم دهد و اداره کند.

ولی کودکان که بحد بلوغ میرسند، وظایف دینی از واجبات و محرمات بر آنها متوجه میشود، و رسیدن بسن بلوغ برای لزوم انجام وظائف دینی کافی است، و در این باره رشد کامل و تدبیر امور زندگی شرط نیست، زیرا هر فرد بالغ (شانزده ساله) بحکم خرد حسن و قبح و نیک بد کارها را می‌فهمد، و تمیز میدهد، و همواره از خطر گریزان است، همین قدر برای حکم خرد بلزوم اداء وظایف الهی، و اجتناب از گناهان، و خودداری از ارتکاب جنایت کافی است.

«وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» (۱)

(۱) «لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا» حکم وضعی است، یعنی حق ندارد برای عمل خود اجرت بیشتر منظور نماید «بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» حکم بیطلان تصرفی است که کودک را باز دارد از اینکه در زمان بلوغ نتواند در اموال خود تصرف نماید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۷

بیان حدود اختیارات اولیاء است.

۱- در باره تصرف اموال کودکان باید صلاح و امانت کاملاً رعایت شود، و از اسراف و تبذیر و نیز از اجرت زیاده بر استحقاق خودداری نمایند.

۲- در باره هر تصرف زمان و حدود اختیارات باید در نظر گرفته شود، و چنانچه این دو شرط رعایت نشود، تصرف نافذ نبوده، و خارج از حدود اختیارات ولی است.

مثلاً- ملک را نباید چند ساله باجاره واگذار کند، که قسمتی از مدت اجاره زمان بلوغ و رشد طفل است، و نسبت باین مدت بخصوص اجاره نافذ نبوده، مگر در صورتی که پس از بلوغ امضاء نماید.

«وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفٌ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱) بیان حدود اختیارات اولیاء از لحاظ در نظر گرفتن اجرت از اموال کودک است.

در صورتی که ولی بی‌نیاز باشد، شایسته است، بآینده طفل نظر نموده، تربیت و تصدای امور او را بطور تبرع بعهدہ بگیرد، و کودک را فرزند خود شمرده و دستمزدی برای تصدای و عمل خود منظور ننماید.

و چنانچه ولی نیازمند باشد، بخصوص در موردی که تدبیر کارهای کودک او را از کسب خودش باز دارد، در این صورت چون

عمل مسلمان محترم است، میتواند بقدر ارزش عمل و کردار خود، در باره کودک اجرت منظور بدارد، بهر تقدیر اولیاء چه بی نیاز باشند، و یا نیازمند، زیاده بر حق عمل خود نمیتواند استفاده کنند.

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ» (۲) بیان وظیفه اولیاء است، هنگامی که طفل بسنّ بلوغ رسیده، و دارای تدبیر

(۱) «فَلْيَسِّرْ تَغْفِيفٌ» روش عفت پیش گیرد، و از حق عمل خود در گذرد. «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی بقدر حق عمل خود اجرت منظور نماید.

(۲) «فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ» چون بحرف علی ذکر شده است، یعنی بواسطه شهادت گواهان نتوانند، دریافت اموال خود را انکار نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۸

در زندگی است.

ولی باید با حضور دو نفر گواه، بحساب مدت تصدّی خود رسیدگی نموده، و پس از تنظیم صورت بقیه اموال و سرمایه و عوائد را بر طبق گواهی شهود بوی مسترد نمایند.

و بدین وسیله کودک هرگز از محاسبه و تصدّی سرپرست خود بد گمان نشده، و او را باسراف و تبذیر و یا خیانت متهم نخواهد نمود.

«وَكَفَى بِاللَّهِ حَيِّبًا» صفت فعل پروردگار است، اولیاء و شهود و کودکان را (که در سرپرستی گذرانیده) پند می دهد، که خدا را در همه حال در نظر داشته، و بدانند، که او بر همه خاطرات و رفتار مردم آگاه است، و کوچکترین خیانتی بر او پنهان نخواهد بود، و شایسته است که اولیاء و گواهان، با صحت عمل و تصفیه حساب، اموال را بصاحبش (کودک) مسترد دارند، و هم چنین یتیمان پس از دریافت اموال خود، اولیاء و گواهان را متهم نمایند.

ار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۹

[سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰] ... ص: ۳۴۹

اشاره

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) و إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَمْ يَرْكُوبُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِفُونَ سَعِيرًا (۱۰)

خلاصه ص: ۳۴۹

برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه پدر و مادر و خویشان است هم چنین برای دختران نیز سهمی از ترکه چه مال اندک باشد، یا بسیار برای هر یک سهمی معین شده است. (۷)

چنانچه هنگام تقسیم ترکه میت از خویشان و بینوایان اشخاصی حاضر شوند، مقداری از ترکه بآنها بدهید، و با آنان نیکو سخن گوئید. (۸)

مردم از مکافات عمل نکوهیده خود بترسند، و با یتیمان نیکرفتار باشند، که مبادا کودکان ناتوانی از آنها باقی بماند و زیر دست

مردم قرار گیرند، از این رو از خدا بترسید، و رفتار و گفتار شما شایسته باشد، و راه عدالت پوئید (۹) آنان که اموال یتیمان را بستم میخورند، در حقیقت آتش بدرون خود فرو میبرند، و بزودی در آتش فروزان دوزخ گرفتار خواهند شد. (۱۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۰

شرح ... ص: ۳۵۰

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (۱) «روش و سیره اعراب و ساکنان مکه قبل از ظهور اسلام (زمان جاهلیت) آن بوده که اموال و ترکه میت به پسران بزرگسال و در صورت نداشتن پسر بزرگسال به خویشان نزدیک اختصاص داشته است، در اثر اینکه در زندگی با شخص متوفی هم- دست بوده، و از او حمایت میکردند، و پسران ذکور نیز سبب تذکر و یاد بود متوفی هستند، و در شئون زندگی جانشین او خواهند بود، ولی پسران کودک و دختران و همسران از ترکه متوفی بی بهره بوده‌اند. در آغاز ظهور دین اسلام که بتدریج مردم بسوی اسلام رو آورده، و هنوز در خانواده‌ها نفوذ نداشته، و بطور تقیه بسر میبردند، برای تحکیم رابطه دوستی افراد تازه مسلمان با یکدیگر میان هر یک از دو نفر بر حسب تعیین خود آنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان اخوت و برادری منعقد می نمود، و در نتیجه هر یک وارث دیگری بوده، و پس از فوت هر یک اموال او برادر خوانده او داده میشد.

و آیه (و اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین ۷-۳۳) دلالت دارد به این که حکم وراثت در اثر اخوت و برادری در اسلام نسخ شده، و میزان در وراثت رابطه نسبی و خویشاوندی است. و پس از هجرت مسلمانان از مکه بسوی مدینه، و گسترش دین اسلام بسیاری از خانواده‌ها نیز آنها پذیرفته، و فرزندان و خویشان و برادران و همسران مسلمان شده، آنگاه وراثت بر پایه رابطه نسبی و رحمت که بر وفق فطرتست، تشریح و بموقع اجراء گذارده شد. هم چنانکه در کتاب درّ منثور روایت شده، شخصی از انصار بنام اوس فرزند

(۱) «والدان» پدر و مادر است که فرزند از آن دو بوجود آید، «الاقربون» بمعنای نزدیکترین اشخاص بمتوفی از نظر رحمت و قرابت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۱

صامت فوت کرد، و همسری داشت بنام امّ کججه و نیز سه دختر از او باقی بود، دو پسر عمّ وی بنام سوید و عرفطه از انصار بودند، بر حسب آئین جاهلیت ترکه اوس را گرفتند، امّ کججه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد فصیح شکایت برد. حضرت دو پسر عمّ اوس را احضار نموده فرمود: پروردگار ترکه و اموال اوس را برای دختران و همسر او قرار داده است، بر حسب آیه (یو صیکم الله فی اولادکم).

«لِلرِّجَالِ» لام بمعنای ملک و اختصاص است و مراد از کلمه الرجال پسران بزرگسال و خرد سال است. «نَصِيبٌ» بمعنای سهمی است که تعیین شده و کنار نهاده شود.

«الْوَالِدَانِ» عبارت از پدر و مادر است که فرزند از آنها بوجود آید و یا جدّ و جدّه است، مشعر به این که مادر و جدّه نیز دارای مال خواهند بود، و پس از فوت بفرزندان آنها میرسد، و مبنی بر نقض آئین جاهلیت است، که برای بانوان مالی معتقد نبوده‌اند. «وَالْأَقْرَبُونَ» جمع اقرب و عبارت از نزدیکترین اشخاص بمیت است مثلاً طبقه دوم مانند برادر و خواهر نزدیکترین از عمو و عمه که با میت دو واسطه دارند، و با بودن یک نفر از طبقه نزدیکتر، نوبت بطبقه دیگر نمیرسد، و نیز نواده با بودن پدر و یا مادرش سهمی

از ترکه جد و یا جدّه خود ندارد جز در صورتی که پدر و یا مادرش فوت شده باشد، و برای جد و یا جدّه نیز فرزندی نباشد، آنگاه نواده پسری و یا دختری نزدیکترین اشخاص بمیت است و سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جد و جدّه خواهد برد، و هم چنین است برادر زاده و خواهر زاده.

«وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» تأکید در باره ارث دختران است که مانند پسران دارای سهمی از ترکه پدر و مادر خواهند بود، و هم چنان سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جد و جدّه میبرند، چه در صورتی که ترکه کم و ناچیز باشد یا زیاد.

«نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» بیان آنستکه سهم ارث پسران و دختران بطور فرض و مشخص انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۲ است و در آیه دیگر تعیین شده است و هرگز وابسته باراده و سفارش مؤرث (پدر و یا مادر که فوت شده) و یا بقبول پسران و دختران نخواهد بود، و هیچ یک از ورثه سهم ارث خود را نمیتوانند رد کنند.

و بر حسب مفاد آیه حکم وراثت فرزند از متروکات پدر و مادر در باره عموم افراد مسلمان مقّرر شده است، در این صورت متروکات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مانند سایر مردم بفرزند گرامی یکتا گهر او خواهد رسید.

این آیه آئین جاهلیت را نقض نموده، یعنی خویشان نزدیک (عصبه) هرگز سهمی از ترکه نخواهند داشت، هم چنانکه اهل سنت در صورت زیادی ترکه از سهام ورثه قسمتی نیز بخویشان نزدیک متوفی میدهند.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْإِيتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» سیاق آیه بیان استحباب و رجحان است، هنگامی که ورثه سهام خود را از ترکه تعیین مینمایند، شایسته است، برای خویشان تهیدست خود، و در صورتی که کودکان بی سرپرست، و یا بیچارگان دیگری حضور داشتند، برای آنان نیز قسمتی از ترکه را منظور دارند، که تا اندازه‌ئی حاجت آنان را بر آورده، و با رفتار پسندیده، و گفتار نیکو مجلس تقسیم بر گذار شود.

بدیهی است این دستور اصلاحی در باره ورثه بزرگسالانست، که کاملاً رعایت خویشان و تهیدستان را بنمایند، و بهره‌ئی نیز از آنچه برخوردارند، در دسترس نیازمندان گذارده، و با آنان مواسات و برادری نمایند.

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِرَّةً عَاقِفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» ذریه ضعاف بمعنای کودکان بی سرپرست و نیز فرزندان سفیه و بی تدبیر در زندگی است.

آیه مبنی بر تهدید اولیاء کودکان بی پدر است، و آنان را توصیه نموده که در باره حقوق و اموال کودکان رعایت نمایند، و نیز اولیاء خیانتکار را تهدید نموده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۳

و تذکر داده بکیفر این خیانت، کودکان خرد سال و یا فرزند سفیه آنان نیز بسرپرستی دیگران در آیند، و مورد خیانت و ستم قرار گیرند، و رفتار ناشایسته که خود در باره یتیمان معمول داشته، فرزندان آنان چه کودک و یا سفیه نیز بکیفر اعمال و کردار پدرانشان دچار گردند.

و نیز محتمل است تهدید در باره اشخاصی باشد، که اموال خود را بر حسب وصیت و سفارش به پسران بزرگسال خود اختصاص داده، و کودکان پسر و دختر خود را از سهم ارث بی بهره نموده، و در آینده آنان را دچار عفریت فقر نمایند.

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» قول سدید عبارت از گفتار و رفتار شایسته و حسن تدبیر است، که ضرر و زیانی در بر نداشته باشد.

و بمنظور تأکید در باره مراقبت همه جانبه و تدبیر امور کودکان، اولیاء را بتقوی سفارش نموده، با اینکه پایه اصلاح فرد و اجتماع بر نیروی روانی و بیم از عقوبت پروردگار نهاده شده است.

(بیان تبعات عمل انسانی است) عمل که باختیار از انسان صادر شود، از نیروی عاقله و دستگاه قضائی فاعل سر چشمه میگیرد، زیرا

آنرا تصوّر نموده، و بصلاح آن گواهی داده، و در باره ارتکاب آن، حکم صادر نموده، و تا انجام عمل نیز مکرر در باره ابرام آن تصمیم گرفته، این در خواست روانی و جوارحی است، از نظر اینکه فاقد آن مصلحت بوده و بوسیله آن عمل واجد آن کمال میشود.

مثلاً- ستم بر یتیم گرچه در ظاهر حقّی را از کودک تضییع نموده و مال او را حیف و میل کرده است، ولی در حقیقت صلاح و فطرت خدا داده را برای همیشه از خود سلب نموده، و بر خویشتن ستم کرده بطوری که جبران نخواهد پذیرفت.

ستم بر یتیم امر عارضی و از خارج بوی رو آورده تدارک پذیر است، و چه بسا در زندگی کودک ستمدیده آنرا فراموش کند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۴

ولی ظالم طوری بر خود ستم نموده که در روان او ریشه دارد و همواره رو برشد و افزایش است.

از جمله اینکه میتواند ستمی که بمظلوم نموده تدارک کند و نمیکند و نیز صفای فطری خود را از دست داده، و تیره گی در روان خود پدید آورده که زوال پذیر نیست.

از این نظر بر حسب آیه (قال لا ینال عهدی الظالمین ۱۱۹-۲) چنانچه کسی لحظه و یا برهه‌ئی از زمان مشرک شود و یا ستم کند، پروردگار این شخص را برای همیشه ظالم نامیده، و او را از مقام ولایت و پیشوائی بی بهره خوانده است.

خلاصه اقدام بعمل اختیاری در خواست روانی و جوارحی است که ثمره آنرا بر حسب نظام برای خود و فرزندان که ثمره زندگی و بقاء اویند خواسته است.

مانند هسته‌ئی که در زمین هموار بیفشاند، با تأثیر عوامل طبیعت خواه ناخواه زود یا دیر بشمره خواهد نشست و چه بسا، تبعات کردار پدران هنگامی آشکار شود، که دوره زندگی آنان پایان یافته، ناگزیر تبعات آنها در باره باز ماندگان و ثمره زندگی آنان ظهور نموده اجراء خواهد شد.

با توجه به این که فرزندان ثمره تربیت پدران و مادران و جانشین آنان خواهند بود، و از دسترنج پدران خود بهره برده، و در آن محیط نیروی جسمانی و روانی آنان پرورش یافته است.

چنانکه میگساری اضافه به این که اعضاء و جوارح شرابخوار را فرا میگیرد، در روان و اعضاء فرزندان نشان نیز بوسیله ماده تناسلی اثر خواهد گذارد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» تهدید در باره گروهی است، که کودکان پسر و دختر را از سهم ترکه پدران و مادران خود بی بهره نموده، و بطریقی اموال آنان را حیف و میل کنند، هرگز مپندارند که بر اموال

کودکان بدون مزاحمت دست یافته، و یتیمان از برادر و خواهر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۵

خود را تیره بخت و دچار فقر نموده‌اند، و اموال آنان را بطور گوارا خورده‌اند.

بلکه در حقیقت آتشی است، که بدرون خود فرو برده، و هنگام رستاخیز نیز سیرت آن زیاده ظهور مینماید، بصورت شعله‌های آتشین از درون خیانتکاران زبانه می کشد، و هرگز فرو نخواهد نشست از آیه استفاده میشود عمل نیک و بد در روان انسان ذخیره و انباشته شده، و بر حسب اقتضاء رو بر شد خواهد گذارد، و نمونه‌ئی از آثار نیک و بد آن در این جهان آشکار میشود، و سیرت و رشد حقیقی آن هنگام رستاخیز است که بصورت نعمت و یا نعمت و کیفر خواهد در آمد.

در کتاب معانی روایت شده: که عبد الاعلی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هر که ستم کند پروردگار بر او ظالمی را مسلط نماید، که بر او و یا بر فرزندان و یا بر نواده‌های او ستم کند، راوی گفت در خاطر من خطور کرد، که ظالم ستم نموده، چگونه فرزندان او گرفتار ستمگر شوند، و پیش از آنکه سؤال کنم حضرت آیه (و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم) را قرائت نمود.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام، روایت شده پروردگار برای کسانی که امول کودکان را حیف و میل کنند، دو عقوبت مقرر فرموده، هنگام رستاخیز کیفر آنان آتش است، و در این جهان بر حسب آیه (و لیخش الدین لو ترکوا) آنستکه پروردگار بر فرزندان آنان مسلط کند کسانی را که بر آنان ستم نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۶

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص: ۳۵۶

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلْأُمَّةِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱) وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتَهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۷

خلاصه ص: ۳۵۷

حکم خدا در باره سهم ارث فرزندان شما اینست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند، پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند، سهم همه آنها دو سوم ترکه است، و اگر یک نفر باشد نصف ترکه است، و سهم هر یک از پدر و مادر یک ششم از ترکه است، این در صورتی است که میت فرزند داشته باشد، و چنانچه فرزند نداشته باشد و وارث او منحصر بپدر و مادر باشد، در این صورت مادر یک سوم میرد، و بقیه ترکه بپدر میرسد، و اگر میت برادر داشته باشد سهم مادر یک ششم خواهد بود، پس از آنکه حق وصیت و دین که باموال میت تعلق گرفته استثناء شود.

شما هرگز نمیدانید، که پدران یا فرزندان شما کدامیک نزدیکترند بشما، تا اینکه سهم ارث آنها نیز زیادتر باشد.

سهم ارث هر یک از فرزندان و پدر و مادر میت حکم الهی و بطور حتم است.

و سهم هر یک حق نیست، تا اینکه تغییر پذیر باشد، از این رو تعیین مورث و هم چنین رد و ارث تأثیری نخواهد داشت، پروردگار بهر چیز دانا و بهمه مصالح مردم آگاه است (۱۱)

سهم ارث شما مردان از ترکه همسران خود نصف است، در صورتی که فرزندی نداشته باشند، و چنانچه برای آنان فرزندی باشد یک چهارم خواهد بود پس از وضع آنچه وصیت و سفارش نموده و دینی که باموال آنها تعلق یافته، و سهم ارث همسران شما ربع از ترکه شما مردان است، اگر فرزندی نداشته باشید، و چنانچه دارای فرزند باشید یک هشتم خواهد بود، پس از اداء آنچه وصیت نموده و دینی که باموال شما تعلق یافته است.

و اگر مردی بمیرد که برادر او وارثش (برادر و یا خواهر) باشد و هم چنین زنی بمیرد که برادر و یا خواهر داشته باشد در این فرض

سهم ارث یکنفر از آنها یک ششم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۸

و اگر بیش از یکنفر باشند همه آنها ثلث ترکه را بطور شرکت بارت میبرند، بعد از وضع آنچه وصیت نموده، و دین، بشرط اینکه وصیت بسهم ورثه زیان نرساند و زائد بر ثلث ترکه نباشد.

سهم ارث بطور حتم است پروردگار سفارش فرموده، زیرا بمصالح مردم دانا و بهر چه رفتار کنند بردبار است (۱۲)

سهم ارث (که بیان شد) احکام الهی است و هر کس پیرو اوامر پروردگار و پیامبر او باشد او را به بهشت‌های در آورد که زیر درختانش نهرها از هر سو روانست و منازلی که برای همیشه در آنها خواهند بود (۱۳)

و هر که نافرمانی خدا و پیامبر او نماید و از احکام الهی تجاوز کند او را در آتشی افکند که برای همیشه در آن گرفتار عقوبت و خواری باشد (۱۴)

شرح ص: ۳۵۸

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ «۱» لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» ایصاء بمعنای سفارش بطور لزوم است که تغییر پذیر نمیباشد، اولاد جمع ولد بمعنای فرزند است، که از پیوند پدر و مادر پدید آید، و به پسران ذکور گفته میشود بمناسبت اینکه وسیله تذکر، و یاد بود پدر، و در اجتماع جانشین او است، ذکورت عبارت از نیروی فاعل است، و انوثة بنیروی قابل گفته میشود.

این آیه جمله «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ» را تفسیر نموده، به این که ترکه و اموال متوفی بحکم اسلام و فطرت، بر اساس قرابت و شرکت در خون است.

و نزدیکترین اشخاص بمتوفی.

۱- فرزند پسر و دختر او است که از او پدید آمده‌اند و بمنزله شاخه و ثمره اویند.

(۱) «ولد» صفت مشببه بمعنای زاده و فرزند نسبی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۹

«حظ» نیز بهره‌ئی است که از دسترنج پدر و مادر میبرند و کنایه از سهم از ترکه آن دو است.

۲- پدر و مادر او است، که متوفی از پیوند آن دو بوجود آمده، و بمنزله ریشه و اصول او هستند، از این رو فرزندان و هم چنین پدر و مادر شخص میت، ارتباط مستقیم با او دارند و نزدیکترین کسانی هستند که از آثار و دسترنج زندگی متوفی بهره‌مند شوند.

از این بیان استفاده شد، که چنانکه متوفی هنگام فوت، فرزند پسر و دختر نداشته، ولی نواده پسری و نیز نواده دختری دارد، هنگام فوت او هر یک از نواده پسر و دختری او سهم پدر و یا مادری خود را از ترکه جد میبرند.

از این نظر نواده پسری یعنی دختر پسر مثلاً دو سهم از ترکه جد خود را میبرد و نواده دختری یعنی پسر دختر یک سهم از ترکه جد خود را بارت نصیب دارد.

«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» سهم دو دختر را بطور اصل میزان قرار داده، و سهم پسر را مانند سهم دو دختر معرفی نموده است.

این از نظر اهتمام بوراثت دختر از ترکه پدر و مادر است که دختر نیز مانند پسر ثمره زندگی و جانشین آن دو است، و باین وسیله آئین جاهلیت را نقض نموده زیرا در زمان جاهلیت دختر مانند همسر از جمله ورثه شمرده نمیشد، و در صورتی که وارث میت (پدر و مادر) پسر و دختر است، سهم پسر برابر سهم دو دختر باشد. لازم آن آنستکه چنانکه فرزند منحصر بدو دختر باشد، سهم آنها دو سوم از ترکه است.

ولی در قوانین ارث ملل غرب (فرانسه) از نظر تساوی حقوق مرد و زن، سهم ارث پسر و دختر یکسان مقرر شده، بلکه در هر طبقه

از ورثه سهم مردان و زنان را متساوی یکدیگر قرار داده است.

بدین جهت راه افراط پیموده زیرا لازم آن آنستکه مردان و بانوان بطور تساوی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۰ در ثروت شرکت داشته باشند.

و نیز تفریط است از نظر اینکه زوجه را تحت قیمومت و ولایت شوهر خود قرار داده، و حق تصرف در اموال خود را بدون اذن شوهر ندارد، و در نتیجه تمام ثروت و اموال همسران تحت تصرف و تدبیر مردان و شوهران خواهد بود.

دین اسلام در باره ارث مردان و زنان راه اعتدال پیموده، و سهم مردان را دو برابر سهم بانوان قرار داده، (جز در بعض موارد از جمله سهم ما در متوفی را مساوی سهم پدر قرار داده و در بعض موارد دو برابر) زیرا بر حسب فطرت و نیروی ذکورت و فعالیت که در مردان بودیعت نهاده شده، مقتضی آنستکه، نظام معیشت اجتماع و تولید ثروت بعهده آنان باشد.

چنانکه آیه (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا ۳۹-۴۰) فرموده پروردگار بمردان دو مزیت داده است:

۱- نیروی تعقل و تدبیر که یگانه فضیلت بشر بر سایر موجودات جهان است و از نیروی عاقله که در بانوان نیز بودیعت نهاده فزونتر است از نظر اینکه انوثت نیروی پذیرش است.

۲- انفاق و اینکه نیازهای خانواده خود را در اثر فعالیت تأمین مینماید.

در حقیقت قسمت مهم از ثروت جهان تحت تصرف مردان، همواره در افزایش است که بانضمام سعی و کوشش معیشت خانواده‌ها تأمین گردد، و یک قسمت از ثروت را کد که غالباً مصرف زینت بانوان شده، ملک و در اختیار آنان خواهد بود، و بمنزله ذخیره احتیاطی است، برای پیش آمدهای خانواده که در مورد لزوم بکار برده شود.

«وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» چنانچه وارث منحصر بیک دختر باشد نیمی از ترکه سهم او است.

«وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ» در صورتی که متوفی فرزند داشته باشد، سهم هر یک از پدر و مادر او

یک انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۱

ششم از ترکه است.

«فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ» چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد، و وارث او منحصر پدر و مادر باشد، در این صورت سهم مادر یک سوم از ترکه است و بقیه پدر داده میشود، که یک ششم آن سهم فریضه او است و بقیه نیز بعنوان قرابت بوی میرسد.

و در این فرض نیز چنانچه متوفی دو برادر داشته باشد، بمنظور رعایت پدر فقط یک ششم از ترکه بامادر او داده میشود، و برادران از ترکه بی بهره‌اند.

«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ» اموال و ترکه میت را بدو شرط میتوان تقسیم نمود.

۱- پس از وضع آنچه که میت هنگام زندگی از امور خیر بآن سفارش نموده است.

۲- پس از وضع دینی که متوفی دارد، و از مال او بطلبکار باید داده شود، زیرا دین شخصی که فوت نماید بترکه او تعلق می‌یابد، یعنی وثیقه برای بدهی به طلبکاران است، و پس از وضع دین آنچه از اموال او باقی بماند ترکه میت محسوب میشود.

و پس از تشخیص مقدار ترکه هر چه را که متوفی در زندگی بامور خیر وصیت نموده، در باره یک سوم از مجموع ترکه نافذ، و متعلق حق میت است، باید بآن رفتار شود، و دو ثلث دیگر از ترکه مورد سهام ورثه است باید تقسیم گردد.

در آیه وصیت را بر دین مقدم داشته، بمنظور تأکید در باره سفارش و رعایت احترام خواسته‌های میت است، و مانند دینی است، که حق دیگران بمال متوفی تعلق یافته و باید اداء شود.

و آیه (فمن بدلّه بعد ما سمعه فانما ائمه علی الذین یبدّلونه ۱۷۸-۲) در باره تهدید ورثه و اوصیاء است، که خواسته‌های موصی را بعهدہ گرفته باید انجام دهند، و گر نه مورد مؤاخذه و عقوبت خواهند بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۲

«أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» بیان آنستکه بچه سبب فرزند چه پسر و یا دختر سهم بیشتری از ترکه پدر و مادر خود خواهند داشت، و بیش از سهم پدر و مادر از ترکه فرزند متوفای خود بهره مند میشوند.

از نظر آنکه پیدایش فرزند و تربیت و رشد آنان بعهدہ پدر و مادر بوده، بمنزله ثمره زندگی و بقاء آن دو در جهان است، و لازم نیروی تولید آنستکه فرزند بجای پدر و مادر باشد تا آنکه همواره نسل باقی بماند، و از بهره سعی و کوشش آن دو در زندگی برخوردار گردد، و از جمله آنها اموال و ترکه و سایر شئون زندگی است، که بفرزند انتقال خواهد یافت.

ولی استفاده پدر و مادر از اموال و متروکات فرزند متوفای خود محدود است زیرا آخرین سالهای زندگی خود را می‌پیمایند، و احتیاج مبرمی بمال و ثروت برای آینده خود ندارند، با اینکه احتیاج آن دو نیز تأمین شده، و نفقه آنها بعهدہ فرزندان (پسران) دیگر نهاده شده است.

و بحکم فطرت پدر و مادر نیاز کمتری بمتروکات فرزند خود دارند، از این رو سهم کمتری خواهند داشت.

زیرا نظام جهان بر تدریج است که موجود سابق آنچه را واجد بوده، بآینده وا گذار نماید، تا جانشین او گردد، و موجود سابق نیروی تولد نیز در شئون زندگی خود بی نیاز از موجود آینده (و ثمره) است.

بدین بیان در صورت فوت فرزندان متوفی، نواده‌های او (میت) با پدر و مادر او در یک طبقه بوده، و نواده سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جدّ میبرند و چنانچه میت پدر و مادر نداشته باشد، نوبت بجدّ و جدّه او نمیرسد، و با نواده شرکت نداشته، و سهمی از ترکه نخواهند داشت.

ولی در قوانین ارث فرانسه پدر و مادر در طبقه دوم از ورثه قرار داده شده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۳

یعنی با وجود فرزند برای متوفی، پدر و مادر سهمی از ترکه فرزند خود نخواهند داشت.

این نظر تفریط و بیرون از حدّ است زیرا بر حسب فطرت رابطه پدر و مادر هرگز از فرزند که ثمره نیروی آن دو است، گسیخته نخواهد شد.

دین اسلام در این باره نیز حدّ وسط را پیموده، و یک ششم از ترکه متوفی را سهم هر یک از پدر و مادر قرار داده، و رابطه نیروی تولید را با ثمره آن برای همیشه رعایت نموده است.

در آیه سهام ورثه طبقه اول بیان شده است.

۱- سهم پسر با فرض داشتن خواهر برابر سهم دو دختر است دو سوم.

۲- سهم دو دختر دو سوم از ترکه است.

۳- سهم چند دختر نیز دو سوم است.

۴- سهم یک دختر در صورت انحصار نیمی از ترکه است.

۵- بهمین مناسبت سهم پسر که دو برابر دختر است، با فرض انحصار تمام ترکه خواهد بود.

۶- در صورت تعدّد بطور تساوی است.

۷- سهم هر یک از پدر و مادر در صورتی که متوفی فرزند داشته باشد یک ششم است.

۸- و در صورت انحصار سهم مادر یک سوم است، و بقیه ترکه سهم پدر است که یک ششم آن بفرض و بقیه بقربت میباشد.

۹- سهم مادر در صورتی که متوفی دو برادر داشته باشد، یک ششم از ترکه است و بقیه سهم پدر است.

«فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» بیان چگونگی سهام است، که سهم هر یک از ورثه بطور حقّ نیست، که انوار درخشان،

ج ۳، ص: ۳۶۴

تواند استفاده نموده، و یا صرف نظر کند، بلکه بطور حکم است و نمیتوان آنرا رد کرد.

از این جهت تعیین مورث، و نیز قبول و یا رد و ارث تاثیری نخواهد داشت تقسیم ترکه بطور سهام از نظر احاطه بمصالح اجتماعی و نیز رعایت تربیت متوفی است، که در باره فرزندان خود بکار برده، و افرادی را در اجتماع بجا گذارده است.

و در باره پدر و مادر نیز در اثر اینکه فرزند ثمره و فرآورده آن دو است.

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ» بیان سهام هر یک از شوهر و همسر او است و در اثر اختلاط و رابطه همسری با خویشاوندان نسبی سازش دارد چنانچه زوجه که فوت نموده فرزند و نواده نداشته باشد نیمی از ترکه سهم شوهر او است و در صورتی که فرزند و یا نواده داشته باشد یک چهارم از ترکه سهم شوهر است و در باره نفوذ وصیت و اداء دین او نیز تأکید شده است.

«وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ» بیان سهم زوجه است، چنانچه شوهر بمیرد و فرزند و نواده نداشته باشد سهم همسر او چه منحصر بفرد باشد و یا متعدد یک چهارم از ترکه شوهر است، و در صورتی که شوهر فرزند و یا نواده داشته باشد سهم زوجه او یکی باشد و یا متعدد یک هشتم از ترکه است، که در هر دو فرض بطور تساوی قسمت کنند.

و قوانین فرانسه رابطه سببی و همسری را رعایت ننموده و آنرا از موجبات وراثت ندانسته بلکه وابسته بقرار داد هر یک از آن دو نموده است، و این نیز افراط و تجاوز از حد است، زیرا ممکن است شوهر و یا همسر او بر حسب سفارش و قرار داد بر فرزند خود و

یا بسایر ورثه ستم کنند، و آنان را از سهم ارث پدر و مادر و یا فرزند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۵

بی بهره نمایند.

و گفته شد در اسلام سهام هر یک از ورثه بطور حتم است، یعنی تغییر پذیر نیست نه مورث میتواند آنرا تغییر دهد و نه ورثه میتوانند آنرا رد نمایند.

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهٗ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» کلاله بمعنای متوفائی است، که وارث از طبقه اول نداشته باشد، و یا بمعنای وارثی است از غیر طبقه اول مانند برادر و خواهر ضد لصیق یعنی متصل که عبارت از وارث طبقه اول است مانند فرزند و پدر و مادر بیان ورثه طبقه دوم است، که یک واسطه با میت دارند از جمله آنها برادر و خواهر مادری است که چنانچه متوفی (مرد باشد یا زن) برادر و یا خواهر مادری داشته باشد، سهم هر یک سدس از ترکه است، و در صورتی که زیاده برد و برادر و یا خواهر باشند در یک سوم از ترکه بطور تساوی شرکت خواهند داشت.

سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری و یا پدری تنها در آیه ۱۷۷ نساء ذکر شده است، که در صورت انحصار بیگ خواهر، نیمی از ترکه و در صورت تعدد دو سوم از ترکه است و در فرض اجتماع خواهر و برادر سهم برادر دو قسمت و سهم خواهر یک قسمت خواهد بود.

و چنانچه متوفی برادر و یا خواهر پدری و مادری دارد، در این صورت برادر و خواهر پدری (تنها) بی بهره از ارث خواهند بود.

«مَنْ بَعَدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتَهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» سبب نفوذ وصیت همانا احترام اراده و تصرف مالک است، که در حال حیات نسبت بیگ سوم از ثروت خود میتواند در باره امور خیر و مصالح عمومی سفارش نماید که وصی و یا ورثه پس از فوت او بموقع اجراء گذارند.

و چنانچه مصارف خیر هنگام فوت از ترکه زیادتر باشد وصیت در باره زیاده نافذ نخواهد بود جز بامضاء ورثه، ارث بر اساس رابطه

نسبی یا سببی با متوفی است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۶

که سبب استحقاق سهمی از ترکه میباشد.

شخصی که دین داشته از قبیل بدهی بمردم و یا مظالم عباد و یا حقّ الله و صدقات واجبه که متعلق بسادات و فقراء و مصالح عمومی است، هنگام فوت او حقّ طلبکاران باموال او تعلق گرفته و بر ورثه سبقت دارند، یعنی تا زمانی که طلب آنها را کنار نگذارده و اداء نکرده‌اند ورثه نمیتوانند ترکه را قسمت کنند.

ولی شخصی که نشانه مرگ در خود مشاهده نموده چنانچه اقدام بگرفتن وام نماید و بمصارف غیر لازم برساند و یا بر خلاف حقیقت اقرار بدین نسبت بشخصی نماید و پس از فوت وی در اثر پرداخت دیون از ترکه ضرر متوجه ورثه خواهد شد، و این عملی بس ناپسند است.

«وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَلِيْمٌ» تهدید در باره آنستکه هرگز از پرداخت سهام بورثه و یا از انجام وصیت و اداء دیون متوفی نباید خودداری نمود، و یا بوسیله‌ئی بر ورثه نباید ضرر وارد کرد که پروردگار از نظر احاطه و قدرت خود در باره عقوبت ستمگران شتاب نخواهد فرمود زیرا نظم جهان بر آزمایش افراد بشر است.

«تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ» حدود عبارت از احکام الهی است که انتظام زندگی فرد و اجتماع بر آنها استوار است مانند ولایت بر ایتم و کودکان بی سرپرست و احکام ارث و وصیت و دین که رعایت حقوق فرد و اجتماع و انتظام معیشت بآنها وابسته است.

از این رو بوسیله التزام باحکام اسلام میتوان راه سعادت پیمود و هنگام رستخیز نیز بنعمتهای جاوید متنعم بود و رستگاری همانا خشنودی و کرامت نزد پروردگار است.

«وَ مَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يَتَّعِدْ حُدُوْدَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و هر که در مقام عصیان و تمرد بر آید و از حدود اسلام بدرود سیرت آن خلود در شقاوت و شعله‌های آتشین است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۷

در کتاب درّ منثور، از سدّی روایت شده که می‌گفت اهل جاهلیت هرگز بدختر و کودک سهمی از ترکه پدر نمیدادند، و تنها از اموال متوفی کسی بهره و سهمی داشت، که میتوانست در جنگ و غارت شرکت کند، و عبد الرحمن برادر حسان شاعر معروف فوت کرد، و همسر او بنام ام کعبه و پنج دختر از او باقی ماند، ورثه او اموال عبد الرحمن را بردند، و ام کعبه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشکایت آمده آیه نازل شد (فان کنّ نساء فوق اثنتین فلهنّ ثلثا ما ترک) و در باره همسر (فان کان لکم ولد فلهنّ الثمن).

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده که می‌گفت، هنگامی که آیه فرائض ارث و سهام ورثه از ترکه نازل شد، و برای فرزندان پسر و دختر و پدر و مادر سهمی قرار داده است، مردم کراهت داشته می‌گفتند، که بهمسر و زوجه یک چهارم و یا یک هشتم از ترکه داده شود، و بدختر نیمی از ترکه و بفرزند پسر کودک سهم داده شود، و حال آنکه هیچ یک از آنها بجنگ نرفته و غنیمتی بدست نیاورده و در زمان جاهلیت از فرزندان هر که بجنگ نمی‌رفت سهمی از ترکه نمیبرد و اختصاص به پسر بزرگتر داشت.

در کتاب درّ منثور از سعید بن منصور روایت شده که ابن عباس می‌گفت، آیا آفریدگار که بر شماره ریگهای بیابان پهناور احاطه دارد، میتوان گفت، که در مال و ترکه متوفی یک سهم نصف و ثلث و ربع قرار داده، یا اینکه هر مال تقسیم شود یا دو نصف است و یا سه ثلث و یا چهار ربع.

در کتاب کافی از عبید الله بن عبد الله روایت شده می‌گفت، در نزد ابن عباس بودم گفتگو از فرائض و سهام ارث بمیان آمد، ابن عباس گفت آفریدگار را از نقص تنزیه مینمایم او بر حساب ریگهای بیابان آگاه است، چگونه میشود، که در مال و ترکه متوفی دو

سهام نصف و یک ثلث قرار دهد، و حال آنکه سهم دو نصف مال را فرامیگیرد، و دیگر موردی برای سهم ثلث نخواهد بود.

سپس زفر بن اوس بصری حضور داشت، سؤال کرد، از ابن عباس که چگونه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۸ تغییر در فرائض و سهام ارث در اسلام پدید آمد.

در پاسخ ابن عباس گفت: هنگامی که اموال متوفیان را نزد خلیفه دوم عمر میآوردند، و سهام ورثه از ترکه زیاده میشد می گفت بخدا سوگند نمیدانم کدام یک از سهام را آفریدگار مقدم داشته و کدام یک را مؤخر، و از این رو چاره‌ئی نمی‌اندیشم جز آنکه ترکه را بطور حصص در میان ورثه تقسیم نمایم، و از هر یک بسهم خود کسر شود، تا آنکه ترکه هم سهام را فرا گیرد، ابن عباس گفت، بخدا سوگند چنانچه در تقسیم اموال متوفی مقدم میداشت، آنکه را پروردگار مقدم داشته، و مؤخر میداشت آنکه را پروردگار مؤخر داشته هرگز از سهام ورثه کسر نمیشد.

آنگاه زفر بن اوس سؤال کرد از ابن عباس کدام یک از سهام را پروردگار مقدم داشته، و کدام را مؤخر.

ابن عباس گفت هر یک از سهامی که در صورت مزاحمت سهم دیگری برای آن معین شده است، آن سهم را پروردگار مقدم داشته، و اما سهمی که در صورت مزاحمت سهم دیگری برای آن معین نشده است، جز بقیه از ترکه آن سهم را مؤخر داشته است. پس آنچه را که مقدم داشته از جمله سهم شوهر است که نصف از ترکه است و در اثر مزاحمت به این که زوجه متوفات فرزند داشته باشد، ربع از ترکه بوده، و هرگز از آن کسر نخواهد شد و هم چنان سهم زوجه ربع از ترکه شوهر است، و در فرض که شوهر فرزند داشته باشد یک هشتم از ترکه سهم زوجه است، و هرگز از آن کسر نخواهد شد.

و هم چنان سهم مادر ثلث از ترکه است و چنانچه متوفی فرزند داشته باشد یک ششم از ترکه سهم مادر بوده و از آن کسر نخواهد شد، این صورت سهامی است که پروردگار آنها را مقدم داشته.

و اما سهامی که مؤخر داشته، مانند سهم دختران و خواهران که برای آنان نصف و یا دو ثلث از ترکه است، و در فرض مزاحمت برای آنان سهمی معین نشده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۹

بلکه آنچه از ترکه باقی بماند بآنها داده میشود، این صورت سهامی است که مؤخر داشته شده‌اند.

و نتیجه آنستکه در مورد ترکه‌ئی که بسهام مختلف باید تقسیم شود، در آغاز سهم کسانی داده میشود، که پروردگار آنها را مقدم داشته، و آنچه از ترکه باقی بماند، سهم کسانی است که مؤخر داشته شده‌اند، و اگر از ترکه چیزی باقی نماند سهمی نخواهند داشت.

در آن هنگام زفر بن اوس گفت پس چه شد که بعمر هنگام تقسیم اموال و ترکه متوفیات این راه حل را اظهار نمی‌کردی، ابن عباس گفت هیبت عمر مرا باز میداشت.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود حمد و سپاس آفریدگاری را که هرگز مقدم نخواهد شد هر که را که او مؤخر داشته، و هرگز مؤخر نخواهد شد هر که را مقدم داشته، آنگاه دو دست خود را بهم زده میفرمود: ای گروهی که پس از وفات رسول خدا در حیرت مانده و گم گشته‌اید، چنانچه در تقسیم متروکات متوفیات مقدم میداشتید آنکه را پروردگار مقدم داشته، و مؤخر میداشتید آنکه را پروردگار مؤخر داشته خلافت و وصایت از رسول را برای کسی میدانستید که پروردگار قرار داده است، هرگز خلافت از دست اهلش بدر نمیرفت، و در اختیار ناکسان قرار نمیگرفت.

و نیز بر سهمی از ترکه نقص وارد نمیشد، و هرگز دو نفر در باره حکمی از احکام الهی اختلاف نمی‌کردند، و هرگز مسلمانان در باره امری منازعه نمی‌کردند، جز آنکه علی بن ابی طالب از قرآن کریم حکم آنرا میدانند، پس ای امت متحیر و گم گشته، بپشید تبعات آنچه را که از احکام الهی تغییر دادید، تا آخر حدیث.

در کتاب معانی روایت شده که سؤالاتی از حضرت رضا علیه السلام شده بود، از جمله سؤال این بود بچه سبب سهم ارث زنان

نصف سهم مردان است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۰

حضرت مرقوم فرمود: ۱- بجهت اینکه دختر بشوهر می‌رود هزینه او بعهده شوهر او است.

۲- زنان از جمله عائله مردان هستند، مثلاً چنانچه شوهر نیازمند شود حق ندارد که از زوجه خود نفقه و مخارج زندگیش را دریافت کند، این است مفاد آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۱

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۳۷۱

اشاره

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)

خلاصه ... ص: ۳۷۱

بانوانی که عمل شنیع مرتکب شوند بر آنها چهار شاهد مسلمان بخواهید چنانچه همه آنها گواه بودند در این صورت آنان را در خانه‌ئی نگهدارید تا زمانی که عمرشان پایان رسد یا اینکه پروردگار بر آنان کیفر دیگر بیان فرماید (۱۵) هر کس از مسلمانان که عمل شنیع مرتکب شوند چه مرد و یا زن آنان را بسرزنش و توبیخ بیازارید، چنانچه برای همیشه پشیمان شدند، دیگر متعرض آنها نشوید، زیرا خدا توبه و پشیمانی گنهکاران را می‌پذیرد، و بهمه مردم نیک، مهربان است. (۱۶)

شرح ... ص: ۳۷۱

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ» پس از آنکه در آیات گذشته احکام ازدواج وارث و وصیت را بیان نموده است این آیه بیان کیفر و مجازات در باره بانوان شوهر داری است، که بخود و شوهر و اجتماع خیانت نموده و با مرد اجنبی رابطه نامشروع داشته‌اند، و حکم عقوبت در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۲

این آیه بقرینه کلمه «مِنْ نِسَائِكُمْ» که اضافه بضمیر خطاب شده اختصاص ببانوان با شوهر دارد.

و جمله «فَاسْتَشْهِدُوا» خطاب بشوهران و سایر مردم است که در باره رسیدگی باتهام آنان بنظارت حاکم شرع در مقام تفحص و بررسی بر آیند، و چنانچه نزد حاکم چهار نفر عادل بطور اجتماع گواهی دهند که عمل فجور را از آندو در یک زمان و یک مکان دیده و مشاهده نموده‌اند، با شرایط دیگری که در فقه باب حدود ذکر شده است در این صورت کیفر در باره آنان چنانستکه آنها را در خانه‌ئی حبس نموده و تحت نظر بگیرند، بطوریکه از رفتن خارج از منزل و نیز از تماس با دیگران محروم گردند، و بدین منوال عمر آنان پایان رسد.

و از جمله «فَإِنْ شَهِدُوا» استفاده میشود در صورتی رابطه نامشروع سبب عقوبت خواهد بود که تحت شرایطی چند انجام یافته باشد. از جمله آنکه چهار نفر شخص عادل جریان را بطور تصادف مشاهده نموده، و نزد حاکم همگی بطور اجتماع و دسته جمعی بآداء شهادت قیام نمایند.

و در صورت فقدان یکی از آن شرایط رحمت پروردگار بر گناه آنان پرده افکنده، و هرگز از آنان پرده دری نخواهد نمود.

بلکه افراد جامعه اسلامی را نیز از هتک عرض دیگران اکیدا منع نموده، و از پرده دری باز داشته است، بدین نظر دو یا سه نفر از شهود چنانچه در غیاب دیگری مبادرت بآداء شهادت نمایند، مورد غضب پروردگار قرار گرفته و جرم آنان نابخشودنی است، جز آنکه مجازات و تأدیب شوند.

«أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱) این حکم حبس، بطور موقت قابل اجراء است، و در انتظار کیفر دیگری باید بود.

(۱) «سبیلا» یعنی عقوبت دیگر برای تصفیه روان و رفع تیره گی گناه از آنان تشریح و بموقع اجراء گذارده می شود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۳

زیرا دین اسلام همه شئون زندگی بشر و نیازهای همه جانبه آنان را تامین نموده، و هیچ موردی را از نظر دور نداشته، و از توحید آغاز نموده و سپس بر حسب مقتضیات فروع و شاخه‌های آنرا از قبیل احکام عبادی و اجتماعی و خانوادگی و وظائف اخلاقی و معاشرتی و امور مالی و داد و ستد و ارث را یکایک بررسی نموده، و در باره هر یک قوانین و احکامی سودمند، مقرر داشته که در جهان بشریت فرمانروائی کند.

با این تعلیمات نامحدود اسلامی افراد معدودی که بر دل‌های آنان ابرهای تیره بت پرستی سایه افکنده و تازه باصول خداشناسی آشنا شده‌اند محال است که ظرفیت تعلّم و آموزش احکام همه جانبه اسلام را یکدفعه داشته باشند.

بدین «۱» مناسبت احکام اسلام نیز باید بتدریج تشریح و بموقع اجراء گذارده شود، و از جمله آنها احکام جزائی و کیفری است، که اساس تبدیل نیروهای افراد و انتظام معیشت اجتماعات بر آن استوار است، و بر حسب آیه (فامسکوهن فی البیوت) در باره اینگونه بانوان هوسباز حبس مجرّد تا پایان عمر را مقرر داشته، که برای اندک زمانی بموقع اجراء گذارده شود، و چنانچه مقتضی است کیفر دشوارتری در باره آنان تشریح و برای همیشه اجراء میشود.

و بر حسب بعض روایات دائر به این که جمله (فامسکوهن فی البیوت) نسخ شده، پس از آنکه در اجتماعات مسلمانان اعتبار داشته و مورد اجراء بوده است.

و بر حسب همان روایات جمله (أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا) تفسیر شده است به این که کیفر مرد و زن زنا کار در صورتی که هر یک همسری دائم دارند (که غریزه جنسی را بتوانند ارضاء نمایند) عقوبت هوسرانی آنان سنگسار است بشرحی که در فقه باب حدود ذکر شده است.

و اشکال به این که حکم سنگسار از جمله سنت رسول اکرم است و ناسخ حکم قرآن نخواهد بود این اعتراض وارد نیست، زیرا از آیه استفاده شد، که حکم حبس

(۱) مفسر گوید برای تأمین این نظر است که مکتب عالی قرآن و سنت رسول شعبه امامیه ۲۶۰ سال در پرتو تعلیمات اهل بیت وحی علیهم السلام ادامه داشته است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۴

بطور موقت است، و باید در انتظار حکم کیفر دیگری بود.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در باره آیه (فامسکوهن فی البیوت) فرمود این جمله نسخ شده است سؤال شد کیفر زنا کار چگونه بوده است، فرمود: هنگامی که بانوئی مرتکب عمل فجور میشد و چهار نفر شاهد در باره او شهادت میدادند، کیفر او آن بود که در خانه‌ئی حبس میشد، و کسی با او گفتگو نمیکرد، و هم نشین نمیشد، و غذا و نیازهای او را نزد او می‌آوردند تا هنگامی که مرگ او فرارسد.

ولی پروردگار کیفر دیگری از قبیل یکصد تازیانه و سنگسار برای کیفر مرد و زن زنا کار مقرر فرموده است. و نیز در تفسیر عیاشی در باره «وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود حکم «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ» نسخ شده و کیفری که برای همیشه برای مرد و زن زنا کار مقرر شده، یکصد تازیانه و نفی بلد و یا سنگسار است. روایات بسیاری از طریق عامه و خاصه رسیده دایر به این که در باره عقوبت مرد و زن که عمل فجور مرتکب شده، و حال آنکه همسر دائم دارند رسول اکرم صلی الله علیه و آله حکم سنگسار را مقرر داشته.

و از جمله اینها قضیه ما عز بن مالک است که حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعمل شنیع خود اقرار نمود، حضرت روی از او بر گردانید، ما عز از سوی دیگر آمده، بار دیگر اقرار کرد، باز حضرت از او رو بر گردانید، ما عز بار سوم اقرار کرد، حضرت بحاضرین فرمود آیا این شخص دیوانه شده است، عرض نمودند نه بار چهارم اقرار کرد و گفت: عقوبت در دنیا آسانتر است از غضب و عذاب پروردگار، آنگاه حضرت دستور فرمود، که او را سنگسار کنند، و در آخر روایت رسول اکرم فرمود چنانچه گناه خود را پنهان میداشت و توبه میکرد و از کرده خود بحقیقت پشیمان میشد در باره او بهتر بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۵

«وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابًا وَأَصْلَحًا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» این آیه نیز بیان حکم کیفر در باره کسانی است که عمل فجور مرتکب شوند چه مرد باشد و یا زن باید آنها را آزار نمود، و چنانچه هر یک از آندو عمل شنیع خود بحقیقت پشیمان شده باشند، از عقوبت آنان باید صرف نظر کرد.

و جمله موصول «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا» هر مرد و زنی را شامل میشود که عمل فجور مرتکب شده، چه همسری داشته یا نداشته باشند، ولی بقرینه حکم حبس در آیه گذشته حکم آزار در این آیه اختصاص بمرد و یا بانوی زنا کاری دارد که همسری نداشته و نتواند نایره غریزه جنسی را در خود خاموش کند.

و در جمله «فَأَذُوهُمَا» از کیفر تعبیر بایداء و آزار شده و خالی از اجمال نیست زیرا آزار اقسام بسیار دارد. و بر حسب آیه (الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة و ۳ و ۲۴ نور) جمله فاذوهما را تفسیر نموده که مراد آزار یکصد تازیانه است، یعنی هر که مرتکب عمل فجور شود، کیفر او آنستکه یکصد تازیانه بر بدن او زده شود.

و کلمه «الزانیة و الزانی» نیز گرچه اطلاق دارد و هر مرد و بانوی زنا کاری را شامل میشود، چه همسری داشته یا نداشته باشد، ولی بر حسب تفسیر روایات اختصاص بکسانی دارد که همسر دائم نداشته، و نتوانند نیروی غریزه جنسی را بکار برند.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» دو صفت کامله پروردگار را نامبرده است، دایر به این که اجراء کیفر بر جنایتکاران بمنظور آنستکه تیرگی که در نفوس آنان پدید آمده، و از سعادت فرسنگها بدور پرتاب شده، و بپرتگاه شقاوت، سقوط نموده‌اند، در اثر رنج و تحمل عقوبت سخت، صفای درونی از دست رفته خود را باز یابند، و توبه و پشیمانی آنان پذیرفته، شود و مشمول رحمت پروردگار گردند، و در نشئه رستاخیز نیز باین جنایت که مرتکب شده‌اند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۶

مؤاخذه و باز خواست نخواهند شد.

هم چنانکه در وسایل الشیعه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، و در طی روایت فرمود: هرگز در اثر ارتکاب جنایت عقوبت بر کسی اجراء نمیشود، جز آنکه کفاره گناه او است، که مورد عفو و آمرزش پروردگار قرار گیرد، هم چنانکه بدهی شخص مدیون بپرداخت آن بطلبکار، اداء میشود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۷

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۳۷۷

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

خلاصه ص: ۳۷۷

محققا توبه‌ای را که پروردگار وعده فرموده که گنهکاران را ببامرزد آنان که از روی نادانی و هوس گناه بجا آورده و بزودی پشیمان شوند، خدا آنها را می‌بخشد، چون که بمصالح بندگان احاطه دارد و بحکمت نیز آنان را عفو می‌فرماید (۱۷) توبه‌ئی که پروردگار وعده فرموده، در باره گروهی نیست که در عمر خود به گناهان پی در پی اشتغال ورزند، آنگاه که مرگشان فرا رسد گویند اکنون بحقیقت پشیمان شدم، توبه چنین کسان پذیرفته نخواهد شد. چنانکه هر کس بحال کفر بمیرد توبه‌اش هرگز قبول نخواهد شد بر این گروه عقوبت دردناک مهیا نموده‌ایم (۱۸)

شرح ص: ۳۷۷

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» «۱» آیه تفسیر صفت توابست که در آیه ذکر شد. تواب صفت فعل پروردگار است یعنی دعوت مردم بتوبه و خواندن بسوی خود از شئون

(۱) (بجهالة) یعنی نادانی و کنایه از گناهی است که از تقصیر و خود ستائی بجا آورد، و روان انسانی را کدر و تیره نماید و چنانچه ادامه بیاید بصورت شقاوت در می‌آید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۸

تدبیر و سوق افراد بشر بسعادت است مانند رهبری بدین اسلام و از آن جمله مژده عفو از عقوبت گناهکار است که سعادت و زندگی جاوید وی بر آن استوار می‌باشد، و چنانچه پروردگار گناهکاران را بتوبه دعوت نکند هرگز کسی جز اهل بیت طهارت ایمن از خطر گمراهی و عقوبت نخواهد بود.

توبه مردم عبارت از پشیمانی و بیم از عقوبت مخالفت پروردگار است و بوسیله عذر خواهی از پیشگاه پروردگار بسپاسگزاری باز گردد.

در این آیه وعده فرموده، که هر که از مخالفت و تمرد پروردگار پشیمان شود، و بمنظور اداء وظایف بسوی او رو آورد و توبه کند، از فضل خود از گناه او در گذرد، و هرگز کسی از این وعده و مژده خدا حقی بر او نمی‌یابد.

و ذکر لفظ (الله) ساحت او را تنزیه مینماید که هرگز وعده او تخلف نمی‌پذیرد.

«لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» بیان شرایط توبه و عذر خواهی از پروردگار است، کلمه سوء شامل هر گونه تمرد و مخالفت میشود، چه بر حسب عقیده کفر باشد و یا بوسیله عمل و گناه کفر عبارت از ظلمت و تیره گی است که روان انسانی را فرا میگیرد و از معرفت جهان آفرین بی بهره میماند، و گناه نیز تیره گی در روان انسانی ایجاد مینماید.

کسانی که از نظر عدم توجه بغرض آفرینش مدتی از عمر خود را بناسپاسی و تمرد گذرانیده، و دین اسلام را که وفق فطرتست انکار می‌نمودند چنانچه بغفلت و نادانی خودشان پی برده، و پشیمان شوند، و در مقام تدارک بر آیند، پروردگار توبه آنان را می‌پذیرد، و اسلام آنها را قبول میفرماید.

و هم چنین در اثر نادانی دارای خلق ناپسند بوده، و یا از طریقه ایمان و اصول مذهب منحرف گشته، سپس مستبصر و بینا شده، بلغزش اعتقادی خود متوجه گشته، و بارکان ایمان معتقد گردد، حق تعالی وعده فرموده که از لغزش او در گذرد، و بصیرت او را در ایمان بپذیرد، زیرا اندیشه و عقیده عمل قلب اسب مانند اعمال جوارحی کفر و انکار دین اسلام بزرگترین معصیت پروردگار، و ظلمت و تیره گی روان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۹

انسانی است از این رو سایر گناهان را نیز در بر دارد.

و هم چنین افرادی از اهل ایمان با اینکه بوظایف دینی آشنا هستند، ولی در اثر میل نفسانی، بحکم خرد توجه ننموده مرتکب گناهان شوند، چنانچه از کرده‌های خود پشیمان شده، و توبه نمایند عذر خواهی آنان پذیرفته میشود، پروردگار از عقوبت آنان در گذرد، و بروان آنان صفاء بخشد.

و کلمه (بجهالة) مفادش آنستکه بر حسب فطرت بشری مخالفت پروردگار از روی عدم توجه و نادانی است، نه از عقل و خرد. زیرا فعل اختیاری بر اساس علم و اراده است، که در باره ارتکاب خواسته روان انسان حکم کند، و باختیار و اراده بآن عمل اقدام مینماید.

ولی از نظر اینکه اعمال و رفتار انسان وابستگی کامل بحالت روانی دارد، و از آن نیرو میگیرد، گرچه بر خلاف علم و صلاح خود او باشد، بدین مناسبت از مخالفت پروردگار چه بر حسب عقیده باشد و یا عمل در آیه تعبیر بجهالت شده است. بر حسب فطرت بشر کفر بافریدگار و یا گناهان بر اساس عقل و خرد نخواهد بود، و هرگز عاقل بطور عمد بمخالفت پروردگار و ضرر و عقوبت خود اقدام نمی کند.

بلکه در اثر غفلت از غرض آفرینش بکفر خود متوجه نشده، و یا در اثر میل نفسانی از حکم خرد چشم پوشیده از روی جهالت و نادانی بمخالفت پروردگار قیام مینماید.

بالاخره چنانچه کفر در اثر عناد و لجاج باشد و یا گناهی که از عمد و خود ستائی مرتکب شود توبه و پشیمانی از آن مورد ندارد زیرا حالت عذر خواهی و توبه پیشگاه آفریدگار با عناد و خود ستائی سازش ندارد. جز هنگامیکه متوجه شود که عناد او نیز در اثر جهالت بحقیقت امر بوده، آنگاه روان او صفاء یافته، و از عملش پشیمان گردد.

«ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» بیان شرط دیگر برای قبول توبه است، چنانچه بیگانه و تبهکار از اندیشه کفر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۰ و یا از کردار ناشایسته خود، پشیمان گردند و نیروی ندامت و پشیمانی بآنان شکنجه دهد، و در مقام چاره جوئی بر آیند، و زبان عذر خواهی گشایند، باین وسیله نفوس تیره آنان پاک میگردد، و توبه آنان پذیرفته میشود.

نیروی ندامت صفت روانی و اثر نفس لوامه است، که در انسان بودیعت نهاده شده، و در آیه «لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۳-۷۵» بآن سوگند یاد فرموده، از نظر آنکه تیره گی که ارتکاب گناه در روان انسان اثر گذارده و ظلمت پدید آورده، جز به وسیله آتش حسرت و ندامت تدارک پذیر نخواهد بود، و بدون آن روان انسانی پاکی از دست رفته را نمیتوان باز یافت.

و یگانه وسیله عفو پروردگار از گناهکاران همانا نیروی ملامت و سرزنش وجدان آنها است و این نخستین عقوبت درونی است که بشر بر حسب فطرت خدا داده از رفتار زشت خود پشیمان شود و در مقام چاره جوئی بر آید و صفاء از دست رفته خود را باز یابد، با اینکه قرین شقاوت و غضب پروردگار بوده در یک لحظه باوج سعادت رسد.

در این صورت چنانچه از کفر دیرین توبه نماید، پروردگار از فضل خود بر او منت میگذارد، و اسلام او را می پذیرد، و نیز از وظائفی که تخلف نموده در گذرد.

ولی افراد مسلمان که مرتکب گناهان شده، چنانچه حقوق مردم را نیز تضییع نموده باشند، توبه آنان پذیرفته میشود، و باید از عهده حقوق مردم بر آیند، و نیز وظایف الهی را که تخلف نموده بجا آورند، هم چنان زکاء و مظالم عباد را که بعهد گرفته باید اداء

نمایند.

و از کلمه (قریب) استفاده میشود، که توبه از گناهان واجب فوری است، که هر چه زودتر از تمرد و مخالفت پروردگار خودداری نمایند، و قبل از فرا رسیدن مرگ توبه کنند، و فرصت را از دست ندهند.

و نیز توبه از گناه و بازگشت از کفر باید با اختیار باشد، تا اینکه تیره گی که در روان بیگانه و یا تبهکار پدید آمده زایل شود، و بوسیله آتش حسرت که در درون خود افروخته صفاء یابد، و بسوی پروردگار باز گردد، و در یک لحظه از حسیض شقاوت انوار

درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۱

باوج سعادت رسد.

و چنانچه فرصت از دست رود، و آثار مرگ فرا رسد، ناگزیر عقوبت را مشاهده خواهد نمود، آنگاه خواه ناخواه ندامت آنان را فرا گرفته، ولی هرگز تأثیری در روان آنها نخواهد گذاشت.

«فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» توبه کنندگان مژده و بشارت داده است، که پروردگار پشیمانی و ندامت آنان را می‌پذیرد، و بوسیله آتش حسرت که در نهاد آنان پدید آورده، اکتفا مینماید، و به نفوس آنان صفاء می‌بخشد، و از عقوبت آنان صرف نظر خواهد فرمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» نیروی امید است که انسان را با سعی و کوشش بمقصد میرساند، و لغزشی که از خود ستائی بوی رخ دهد چنانچه پروردگار عذر خواهی او را نپذیرد، از رستگاری خود ناامید گشته، یأس و حیرت بر او چیره شده و از حرکت و سعی باز می‌ماند، و باستانه هلاکت سقوط خواهد نمود، و بیگانه وسیله‌ئی که او را امیدوار سازد، و اراده او را تقویت کند، که بتواند بفعالیت خود ادامه دهد همانا دعوت توبه و مژده عفو از عقوبت است.

«وَكَانَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ (۱) «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» در بیان گروه دیگر از مردم است که توبه آنان پذیرفته نخواهد بود.

۱- تبهکاران از اهل ایمان که از رفتار ناپسند و پی در پی خود غفلت داشته و در صدد توبه نبوده‌اند.

تا اینکه آخرین لحظات زندگی آنان فرا رسد، در آن هنگام که در آستانه مرگ قرار گرفته، گرچه از کرده‌های خود پشیمان میشوند، ولی آن توبه محسوب نیست و سبب آمرزش گناهان نمیشود.

و چنانچه ایمان آنها از خطر آتش سوزان گناهان ایمن بوده و متزلزل نشده

(۱) (يعملون السيئات) یعنی پی در پی گناهان را مرتکب میشوند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۲

باشد، ممکن است مصیبتها که در دنیا بآنها رو آورده، و هم چنین سختی مرگ و آتش حسرت و ندامت در برزخ که وسیله عقوبت آنها است، سبب تخفیف و یا آمرزش گناهان اهل ایمان گردد.

۲- سایر فرقه‌های اسلام چنانچه بانحراف عقیده خود توجه ننموده، و زندگی را بدین منوال پایان رسانند، در آخرین لحظات آن بصیرت می‌یابند، و بخطای مسلک خود بینا و متوجه می‌شوند، ولی از تصدیق اضطراری و بصیرت آنان در آن هنگام سودی نخواهد داشت.

«قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» در آن لحظات دیده بصیرت می‌گشایند، و بطور تمثّل سیرت نکوهیده و گناهان بیشمار خویش را مشاهده می‌نمایند، در حالیکه در بن بست عقوبت و حسرتها قرار گرفته‌اند.

از آیه استفاده میشود توبه‌ای که مورد قبول و سبب آمرزش گناهان است، عبارت از تأثر خاطرست که با اختیار باشد، تا آنکه آتش

حسرت و ضربه‌های آن فشار بر دو دهلیز و دو بطن قلب وارد آورد، و آرامش دل را سلب کند، تا برای همیشه دستگاه بدن را کنترل نماید، آنگاه مورد عفو پروردگار خواهد بود.

ولی پشیمانی که در آخرین لحظات زندگی بر گناهکاران رخ می‌دهد، حقیقت آن مشاهده سیرت نکوهیده خویشتن است، که بسوی آستانه خطر روانه‌اند، از این رو آن اضطراب و پریشانی حال توبه نیست.

«وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱) هم چنین بیگانگان با اینکه نداء فطرت و دعوت قرآن را پی در پی شنیده، و بهیچ یک توجه نموده، سرگرم لذت زندگی و ناسپاسی بوده‌اند، آنگاه که مرگ آنان فرا رسد و دیده بعالم دیگر گشایند، ناگهان بسیرت وحشت زای خود واقف گردند،

(۱) (و هم کفار) یعنی در حالی که کفر و عناد در آنان رسوخ نموده است.

«أَعْتَدْنَا» یعنی آماده نموده‌ایم.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۳

افسوس و حسرت، آنان را فرا گیرد، و باضطراب سر تسلیم فرود آورند، ولی از آن سودی نمیرند.

«أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» مبنی بر تهدید گناهکاران از اهل ایمان است، که پروردگار با آنان بعدل رفتار فرماید، و هرگز ایمن از عذاب دردناک نباشند.

و ممکن است بکیفر مثالی آنان اکتفاء شود، یعنی پس از مدّت طولانی که ارواح آنان در برزخ باتش حسرت گذاخته شده، از تیره گی گناهان صفاء یابند (۱) و مورد عفو پروردگار قرار گیرند، و هنگام رستخیز نیز در صف نیکان محشور شوند.

تهدید آیه در باره بیگانگان است، که در حال کفر مرگ آنان فرا رسیده، و بطور حتم شقاوت ابدی گریبانگیر آنانست، زیرا رابطه اعتقادی خود را بسوء اختیار از آفریدگار گسسته‌اند، و ربوبیت و نعمتهای بیشمار پروردگار را انکار نموده، از این رو سیرت کفر و عناد آنان، بصورت عقوبتهای دردناک آنان را فرا خواهد گرفت.

در کتاب کافی از محمّد بن مسلم روایت شده، که حضرت باقر علیه السّلام فرمود، شخص با ایمان چنانچه از گناهان خود توبه کند، و پشیمان شود، گناهان او آمرزیده میشود، آنگاه شروع کند و اعمال نیک بجا آورد، بخدا سوگند توبه از گناه و آمرزش تنها در باره اهل ایمان است، راوی عرض نمود: چنانچه پس از توبه بار دیگر مرتکب گناهان شود و توبه کند، حضرت فرمود: ای محمّد بن مسلم چگونه میشود که شخص با ایمان از گناهان خود پشیمان شود و توبه کند پروردگار او را نپذیرد، راوی عرض کرد چنانچه مکرر مرتکب گناه شود و توبه کند.

حضرت فرمود: چنانچه مؤمن پشیمان شود و از عمل خود توبه نماید پروردگار باز او را میامرزد، زیرا آمرزنده و مهربان است و از گناهان عفو میفرماید، و هرگز اهل ایمان را از رحمت و آمرزش پروردگار مأیوس و ناامید مکن.

(۱) و یا بواسطه آثار باقیه‌ئی که در دنیا بجا گذارده، و یا در اثر دعا و طلب مغفرت برای اهل ایمان بطور عموم آنها نیز مورد عفو قرار گیرند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۴

و نیز در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده فرمود بخدا سوگند گناهان کسی آمرزیده نمیشود، جز آنکه بآنها اقرار نموده عذر بخواهد، و نیز فرمود: توبه همانا ندامت و پشیمانی است.

و نیز در کتاب کافی روایت شده، که ابن وهب گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام میفرمود: چنانچه کسی از گناه خود

پشیمان شده توبه کند، بطوری که برای همیشه او را پند دهد، پروردگار او را دوست میدارد، و گناه او را پنهان می‌کند. راوی عرض نمود: چگونه پنهان میکند، فرمود فرشتگانی که گناه او را ضبط نموده فراموش مینمایند، و نیز باعضاء و جوارح او الهام فرمایند، و هم چنین بمکانی که گناه در آن واقع شده، که آنرا پنهان کنند، هنگامی که گناهکار در پیشگاه پروردگار حاضر شود، شاهد و گواهی برای گناهان توبه کننده نخواهد بود.

در کتاب درّ منثور از ابی ذرّ روایت شده: گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار توبه بندگان را می‌پذیرد، تا هنگامی که پرده (حجاب) بر او آویخته نشود، گفته شد: مراد از حجاب چیست «۱» فرمود: یعنی روح از بدن خارج شود، در حالی که برای پروردگار شریک قرار داده است. در کتاب درّ منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون ابلیس فهمید که بشر میان تهی است، (فریب می‌خورد) پروردگار عرض نمود، بعزّت خودت تا هنگامی که بشر زنده است، هرگز از درون (روان) او خارج نخواهم شد، پروردگار فرمود، بعزّت خودم تا هنگامی که روح در او است، توبه او را می‌پذیرم.

(۱) حجاب همان کفر هنگام فرا رسیدن مرگ است که برای همیشه از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد بود. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۵

فهرست ... ص: ۳۸۵

عنوان صفحه تصویر و شکل بندی بشر ۸ بیان آیات محکم و متشابه ۱۲ شرح تاویل آیات ۱۵ در باره جنگ بدر ۲۳ شرح رضوان و مشیت مطلقه ۲۸ شرح قیام بقسط ۳۱ مفاد کلمه اخلاص ۳۲ ذخیره شدن اعمال در روان ۴۰ مفاد «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» ۴۳ شرح خیر و شر ۴۴ مفاد رزق و اقسام آن ۴۶ مفاد تقیه ۵۱ حقیقت انسان ۵۲ بیان روح پس از جدا شدن از بدن ۵۳ مفاد ذریه ۵۸ تفاوت رسول و پیامبر ۶۷ شرح دعاء زکریا ۶۸ بیان نفوس قدسی ۷۰ بیان قول و تمثیل فرشتگان ۷۷ شرح مژده بمریم در باره ولادت عیسی مسیح علیه السلام ۷۸ شرح سخنان عیسی در گهواره ۷۹ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۶

عنوان صفحه بیان معجزات عیسی علیه السلام ۸۴ بیان رفعت مسیح علیه السلام ۸۶ شرح ناصرین و شفعا ۸۹ شرح خلقت عیسی علیه السلام ۹۱ سخنی در باره مژده عیسی علیه السلام ۹۴ شرح آیه أنفسنا و أنفسکم ۹۸ مفاد آیه تطهیر ۱۰۰ مفاد کلمه اخلاص ۱۰۹ شرح میثاق و پیمان از پیامبران ۱۲۸ مفاد ظلال و عالم ذرّ ۱۲۹ تشریح کعبه قبله اسلام ۱۴۲ حوادثی که برای کعبه رخ داده ۱۴۴ پندی که هابیل بوسیله برادر خود بجامعه بشر نمود ۱۷۱ شرح جنگ احد ۱۸۱ سخنی در باره فرشتگان و تمثیل آنها ۱۸۷ بیان ضرر و زیان ربا خواری ۲۰۲ بیان اجل طبیعی و محتوم ۲۱۷ سخنی در باره توکل ۲۴۵ درجات نیکان بشماره افراد آنهاست ۲۴۹ بحثی در باره حیات برزخی ۲۵۶ بیان چگونگی تأثیر و إلقائات شیطان بر افکار مردم ۲۶۶ تسلیت خاطر پیامبر گرامی ۲۶۹ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۷

عنوان صفحه توبیخ یهود ۲۷۵ دعوت جهانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و همیشگی معجزه او ۲۸۱ شرحی از عالم برزخ ۲۸۴ بیان اندیشه پیروان مکتب اسلام ۲۹۳ در باره برنامه اسلام ۳۰۹ بیان رستگاری اجتماع اسلام است ۳۱۲ سلسله بشر و انسانها بآدم و همسرش منتهی میشوند ۳۱۷ سهم فرزندان از صفات برابر با مجموع صفات پدر و مادر است ۳۱۸ شرحی در باره تفاوت اصلاّب پدران و ارحام مادران ۳۱۸ بیان آنکه سلول تناسلی زن فقط قبول نیروی ذکورت و تولید است ۳۱۸ در باره طبقه سوم از بشر که از ازدواج برادر و خواهر بوجود آمده است ۳۱۸ بیان حرمت ازدواج با دایه ۳۱۹ خلقت عیسی مسیح علیه السلام ۳۲۲ نظریه زیست شناسان در باره تطوّر انواع ۳۲۳ ولایت بر کودکان ۳۳۰ سخنی در باره تعدّد زوجات ۳۳۳ بیان اینکه قانون منع از تعدّد

زوجات بر خلاف فطرت است ۳۳۳ اعتراض بر تعدد زوجات صادر اسلام ۳۳۶ و پاسخ آن ۳۳۹ سخنی در باره برده در اسلام ۳۴۰ سر اینکه بهمریه صداق گفته شده است ۳۴۲ جامعه اسلام دارای شخصیت حقوقی است ۳۴۴ ولایت اولیاء بر کودکان بی پدر و سفیه ۳۴۵ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۸

عنوان صفحه بیان حدود اختیارات اولیاء است ۳۴۷ احکام ارث و نسخ وراثت که در آغاز بر اساس مواخات بوده است ۳۵۰ بیان سهام خویشان طبقه اول و دوم ۳۶۳ حکم وصیت و نفوذ آن و مقایسه آن با قوانین سایر ملل ۳۶۵ بیان تبعات عمل انسانی است ۳۵۳ شرحی در باره عول و عصبه ۳۶۸ کیفر در باره عمل شنیع ۳۷۱ بیان توبه و دعوت بتوبه ۳۷۷ بیان شرایط قبول توبه ۳۷۸ بیان گروه دیگر که توبه آنان پذیرفته نخواهد بود ۳۸۱ فهرست کتاب ۳۸۵.

جلد چهارم

[ادامه سوره نساء] ... ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النساء (۴): آیات ۱۹ تا ۲۲] ... ص: ۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

خلاصه ... ص: ۳

ای اهل ایمان بر شما جایز نیست که زوجه متوفی را بوراثت بگیرید و بهمسری خود اختیار نمائید (چنانکه در آئین جاهلیت هر کس بمیرد همسر او را بارث میبردند) و نیز بهمسران خود بهانه جوئی نکنید برای اینکه قسمتی از صداق خود را واگذار نموده در خواست طلاق نمایند مگر آنکه رابطه نامشروع با مرد اجنبی از آنان آشکار شود. و با آنها در زندگی با انصاف و خوشرفتار باشید.

و چنانکه دلپسند شما نباشد، اظهار کراهت نکنید. چه بسا چیزها ناپسند شما است و حال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴
آنکه خدا در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده است.

اگر خواستید همسر خود را طلاق داده و دیگری را بجای او اختیار کنید، و مال بسیاری را صداق او نموده‌اید، نباید از مهر او چیزی بازستانید. چگونه از او میستانید؟ که ستمی حیرت آور و گناهی بس آشکار است. ۲۱

چگونه مقداری از مهر و کابین را از آنان خواهید گرفت در صورتی که همبستر با او بوده‌اید. و هنگام عقد ازدواج نیز در باره صداق پیمان محکم از شما گرفته‌اند. ۲۲

همسر پدر را نباید بنکاح خود در آورد جز آنچه بآئین جاهلیت فرزندان از تزویج زن پدر بوجود آمده‌اند، رابطه فرزندی آنان

محفوظ است. زیرا این عمل (همبستری با زن پدر) زشت و مبعوض پروردگار و ناروا است. ۲۳

شرح ... ص: ۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (۱)

بر حسب تاریخ آئین و سیره اعراب جاهلیت چنان بوده، که زوجه متوفی را از جمله ترکه میت می‌شمردند. بعضی از ورثه غیر فرزند جامه‌ای بر سر زوجه متوفی نهاده، و او را سهم خود قرار می‌داد برای اینکه او را بهمسری خود انتخاب نماید و یا بدیگری شوهر دهد، از مهر او استفاده کند.

آیه از این آئین ناپسند اکیدا منع نموده است به این که همسر متوفی عضو خانواده و از جمله ورثه شوهرش می‌باشد. و سهم ثابت بدون کم و کاست برای او مقرر شده است و نباید از او مانند کالا استفاده نمود. و انسان (که با نیروی اراده و کراهت است) هرگز نمیخواهد که اختیار از او سلب شود، در زندگی تابع خواسته دیگران گردد. و چنین نیروی خدا داده‌ای را بکار نیندد.

(۱) «لا یحل» یعنی فاسد است «کرها» یعنی بر خلاف فطرت و خرد است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵

«وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ» (۱)

و نیز بشوهران توصیه فرموده که هرگز بهمسران خود در زندگی سخت نگیرید و آنها را نیازارید. بمنظور اینکه در اثر زندگی نکبت بار در خواست طلاق نمایند، از مهر خود مقداری را واگذار کنند که از قید زوجیت رهایی یابند. جز در موردیکه با مرد اجنبی و یا زن بد کاره رابطه نامشروع برقرار نموده باشند. در این صورت سختگیری در نفقه آنان پسندیده است، که برای رهایی از نکبت در زندگی قسمتی از مهر خود را واگذار نموده تا اینکه از قید زوجیت رهایی یابند.

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و نیز با همسران خود حسن سلوک داشته، و خوشرفتار باشید و همواره با گفتار نیک و گشاده روئی با آنها زندگی نمائید. آنها در تشکیل خانواده و بقاء نسل عضویت دارند. و مخصوصا نقش مؤثری که در پرورش فرزندان دارند، هرگز آنانرا نباید نادیده گرفت، و حریت و آزادی خدا داده را از آنان نباید سلب کرد.

زیرا بانوان نیز مانند مردان دارای نیروی اراده و اختیار هستند، و حقوق بسیاری که شوهر بر همسرش دارد، مانند آن نیز حقوقی برای زوجه بر شوهرش در نظر گرفته شده، و انتظام خانواده برعایت آنها استوار است. و نیز بانوان میتوانند در اموال خود تصرف نمایند. و در باره اعمال و رفتار خود نیز آزادی دارند هر چه بخواهند انجام دهند، مادامی که بحقوق شوهر ضرر نرسد.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

(۱) «عضل» بمعنای سختگیری است «بفاحشۀ مبینه» رابطه نامشروع و رفتار زشت است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶

بمنظور ترغیب بحسن معاشرت با همسران، آیه نکته‌ئی را یادآوری نموده.

به این که بشر بر حسب طبع میل و رغبت او بچیزی و هم چنین نفرت و کراهت او از نظر مآل اندیشی نیست، که صلاح همیشگی و آینده درخشان خود را با دقت در نظر بگیرد و نیز تخلف پذیر نباشد.

بلکه غالب آنچه مورد علاقه و یا کراهت مردم است، بر پایه هوی و هوس و یا بر عصیّت استوار است.

در این صورت چنانچه در اثر پیش آمدی از همسر خود رنجشی در خاطر پدید (آمده و رسوخ نموده باشد، بطوریکه چاره پذیر نیست، باین پند باید توجه نمود).

اکثریت کراهت طبع و رنجش خاطر بر اساس صحیح و مآل اندیشی نیست و با اظهار رغبت بهمزیستی آنان ادامه دهید، و آنرا گوارا دانسته در خود هضم نمائید. زیرا امکان دارد چنانچه همسر دیگری را اختیار نمائید همین رنجش خاطر پیش آید، و امید است که نونهالانی از ادامه همزیستی با او بوجود آیند، و این همسر (که مورد علاقه نیست) بهترین پرورش و تربیت را در باره آنان معمول دارد. و علاقه همزیستی با او تحکیم گردد، و آینده درخشانی برای خود و فرزندان در انتظار داشته باشید.

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ...» (۱)

باز در باره همسران سفارش نموده است چنانچه در اثر کراهت طبع از همسر خود، ناچار بودید از اینکه برای همزیستی خود زوجه دیگری اختیار کنید، و همسر سابق خود را از قید زوجیت رها کنید، باید تمام مهر او را بدهید گرچه

(۱) «استبدال» تغییر است «زوج» همسر است «زوجه» لغت فصیح نیست «قنطار» کیسه سیم و زر است. «بهتان» رفتار ناپسند حیرت انگیز است «إِثْمًا مُبِينًا» بی انصافی و گناهی است که ستمدیده هرگز آنرا فراموش نکند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷

بسیار (باندازه کیسه سیم و زر) باشد، و از آن چیزی گرچه اندک باشد باز نستانید، که خارج از انصاف و رفتاری بس ناجوانمردانه است.

زیرا فقط در مورد خلع که طلاق بدر خواست زوجه است، شوهر میتواند مقداری از مهر را باز بستاند آنگاه طلاق دهد. «وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (۱) با اینکه شوهر همسر را بعضویت و برای همبستری و تن آسائی خود او را برگزیده و خون خود را با وی آمیخته و پاره‌ئی از تن و روان خود قرار داده، و هنگام تزویج مهریه او را بعهده گرفته است، چنانچه از همزیستی او کراهت دارد و بخواهد او را طلاق دهد، هرگز منصفانه نیست که مقداری از صداق او را بازستاند و سپس او را طلاق گوید.

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (۲) از جمله محرمات نکاح که در اسلام از نظر رعایت احترام در باره آن منع اکید شده، و در دیانت‌های گذشته رعایت نشده است، تزویج زن پدر است. برای رعایت احترام پدر نمیتوان هیچ گاه با همسران او ازدواج نمود. و آیه آنرا عمل شنیع و رفتاری زشت معرّفی نموده است. هم چنانکه طبعاً مورد نفرت خردمندان است.

ولی در باره فرزندان که در زمان جاهلیت قبل از نزول آیه از این نکاح (تزویج همسر پدر) فرزندان بوجود آمده‌اند، بطلان سرایت نمی‌کند.

(۱) «کیف» برای انکار است «افضی» گشودن کنایه از همبستری است. «بعضکم» جزء و پاره تن شما است «میثاق» پیمان خلل ناپذیر است.

(۲) «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» یعنی جز فرزندان که از این نکاح بوجود آمده‌اند «مقتا» حرمت و قبیح است. «سَاءَ سَبِيلًا» رفتار قبیح و زشت نزد خردمند است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸

و نسبت فرزندی آنها با پدر و مادرشان از نظر جریان طبیعی محفوظ است و اسلام نیز آنرا امضاء نموده است.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده در باره نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» آنستکه آئین جاهلیت و نیز در آغاز ظهور اسلام چنین بوده که شخصی که فوت میکرد، و همسری داشت هم پیمان وی بر سر زوجه میت جامه‌ای میفکند و نکاح او را بوراثت میبرد بدون اینکه رضایت او را جلب نموده و یا بوی صداق بدهد. مانند اموال و ترکه میت که تقسیم می‌نمودند.

از جمله ابو قیس بن اسلت فوت کرد محسن فرزند قیس بر سر همسر پدر خود که بنام کبیشه دختر معمر بن معبد بود، جامه‌ای بر سر او افکند، و همسری او را بوراثت برد، سپس او را وا گذشت و از پرداخت هزینه و مخارج بوی خودداری کرد، کبیشه شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد، حضرت فرمود: بمنزل خود بازگرد، چنانچه پروردگار در این باره حکمی بفرماید بتو اعلام مینمایم، آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» نازل شد و کبیشه نزد خویشان خود رفت، و در مدینه کسانی بودند که همسری زوجه متوفی را بوراثت داشتند، و در باره منع آنان آیه نازل شد.

در کتاب درّ منثور از عبد الله بن مصعب روایت شده که عمر در زمان خلافت حکم کرد که مسلمانان برای نکاح زوجه خود زیاده بر قیمت چهل چارک گندم صداق قرار ندهند و زیاده بر آن بسود بیت المال خواهد بود. در آن هنگام که عمر این حکم را اعلام میکرد، بانویی فریاد برآورد، و زبان اعتراض گشود و گفت:

ای خلیفه چنین حکمی در قدرت تو نیست، زیرا آیه میفرماید چنانچه کابین همسران خود را همیان زر و سیم قرار دهید صحیح است.

عمر گفت: بانویی حکم خدا را فهمید، و مردی همانند عمر در آن باره بخطاء رفت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ص: ۹

اشاره

حُرِّيتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّن الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

خلاصه ص: ۹

«۱» برای مردان حرام (باطل) است از ازدواج با مادر و دختر خود و خواهر و عمّه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر رضاعی (دایه) و خواهر رضاعی و مادر زن و دختر همسری که در کنار شما تربیت شده، در صورتی که با آن هم بستر شده‌اید، و چنانچه قبل از معاشرت، آن زن را طلاق دهید باکی نیست که با دختر او (ربیبه) ازدواج کنید، و نیز حرام (باطل) است نکاح همسر فرزند صلبی نه زن پسر خوانده، و نه همسر فرزند رضاعی.

و نیز حرام (باطل) است ازدواج با دو خواهر در یک زمان، مگر آنچه در زمان گذشته پیش از نزول این حکم و یا پیش از قبول دین اسلام از ازدواج با خویشان نزدیک فرزندان بوجود آمده، نسبت آنها پدیر و مادرشان صحیح و محفوظ است. ۲۳

شرح ص: ۹

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ...

در بیان محرمات نکاح است، از جمله مادر و جدّه پدری و مادری که اصول

(۱) (حرمت) بهیئت مجهول بیان حکم بطلان است که در باره مردان ازدواج با خویشان نزدیک خود (عناوین هفتگانه) باطل است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰

و ریشه بوجود آمدن فرزند است، نکاح آنان با فرزند خود حرام و باطل است.

«بناتکم» دختران و نواده‌های پسری و دختری که فروع و شاخه‌های شخص هستند.

«و اخوانکم» خواهران که همزاد و از یک اصل پدید آمده‌اند، و دختران نیز ثمره و شاخه بین همزاد خود میباشند.

«و عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ» عمّه و خاله حاشیه پدر و مادر و از یک اصل بوجود آمده‌اند و در طبقه سوم قرار گرفته‌اند.

این عناوین هفتگانه بستگی و رحمیت نزدیک با یکدیگر دارند، از این جهت شایسته نیست که بار دیگر رابطه تناسل برقرار کنند، چه از نظر قبح فطری آن و نیز بلحاظ اینکه سبب ضعف و انقراض نسل بشر خواهد شد.

حرمت نکاح طبقات نسبی و سببی «۱» فطرت بشر را متوجه قبح ذاتی آن نموده، که افراد خانواده با نظر مخصوص بیکدیگر بنگرند و احترام خاصی قائل شوند، که با کثرت معاشرت و تماس در شئون زندگی در خاطر آنان رفتار عشق‌آمیز خطور نکند، و از آن نفرت داشته و قبح آنرا بدیهی بدانند، و چنانچه میان خویشان نزدیک حریم اخلاقی رعایت نشود، هرگز خانواده‌ئی ایمن از فساد و آمیزشهای پنهان نبوده، سبب انقراض نسل خواهد شد.

آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» در باره منع از نکاح خویشان خطاب بخصوص مردان نموده، نظر به این که خواستگاری و اختیار همسر باقتضاء نیروی تولید و ذکورت است، هم چنانکه قبول نیروی تولید (انوثت و پذیرش) در نهاد زوجه است.

«و أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ» از نظر اینکه دین اسلام پاینده و دعوت آن جهانی است، مصالح بشر را کاملاً تامین نموده، و از کوچکترین موضوعی صرف نظر نموده است.

(۱) سببی مانند رضاع یعنی شیر آشامیدن کودک از دایه و مانند آن،

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱

مثلاً- در باره نکاح، آنچه بر حسب فطرت مانع از زناشویی است مانند نکاح دایه و خواهر رضاعی از آنها منع نموده است، ولی دینهای آسمانی نکاح دایه و خواهر رضاعی را تجویز نموده‌اند.

در صورتی که مانند نکاح مادر و خواهر نسبی بر خلاف فطرت و حکم خرد است.

آیه در بیان آنستکه از جمله وسیله خویشاوندی که مانع از نکاح میشود رضاع است.

چنانچه کودک از دایه‌ئی شیر بیاشامد، در صورتی که خون و گوشت و استخوان او استحکام یابد، سبب نشر حرمت میشود، یعنی شیر خوار جزء آن خانواده شده، دایه بمنزله مادر نسبی و شوهر دایه پدر رضاعی کودک میشود، و دختران نسبی و رضاعی دایه «و شوهرش» نیز خواهران رضاعی کودک هستند.

بالا-خره عناوین هفتگانه خویشان نسبی نیز در باره کودک و اعضاء خانواده رضاعی او جاریست، بدین لحاظ از دایه بمادر رضاعی تعبیر نموده است.

هم چنانکه بر حسب روایات متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، «الرضاع لحمه کلحمه النسب» یعنی تاثیر رضاع (آشامیدن شیر از دایه) در نشر حرمت مانند رابطه رحمیت است، که شیر خوار را ملحق بآن خانواده نموده، و قرابت او باعضاء آن

خانواده رعایت میشود.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (۱) از جمله سبب نشر حرمت مصاهره است، یعنی ازدواج با دختری سبب میشود که مادر و جد او بر دامادش برای همیشه حرام شود، چه مادر و یا جدّه نسبی باشد

(۱) امهات - بمعنای مادر و جدّه پدری و مادری است، و اضافه نساء بضمیر برای اختصاص و بمعنای همسران است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲

یا رضاعی (۱).

«وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» از جمله سبب نشر حرمت، تزویج بانوئی است که دختر از شوهر سابق خود دارد، در صورت زناشوئی با آن زوجه دختر او (که ربیبه است) بر آن شوهر برای همیشه حرام میشود، چه آن دختر در کنار شوهر مادرش باشد یا نه و هم چنین نواده آن زوجه حکم ربیبه را دارد، و چنانچه با آن همسر زناشوئی ننموده او را طلاق گوید با آن ربیبه میتواند ازدواج کند.

«وَ حَلَائِلُ (۲) أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» از جمله محرّمات نکاح، همسر فرزند نسبی و نواده است، که برای پدر و جدّ حرام است، و فرزند رضاعی را شامل نمیشود.

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» از جمله محرّمات نکاح، تزویج دو خواهر است و چنانچه با یکی از دو خواهر ازدواج نمود، خواهر دیگر را نمیتواند بعقد خود در آورد، جز آنکه او را طلاق دهد، و مدت عدّه او سر آید آنگاه با خواهر دیگر میتواند ازدواج نماید.

و چنانچه از نکاح دو خواهر در زمان گذشته (قبل از نزول آیه) و یا

(۱) خواهر رضاعی - چند صورت دارد: از جمله مادر شخصی چنانچه دختری را شیر دهد آن دختر خواهر رضاعی این شخص خواهد شد. و نیز مادر زید مثلا چنانچه شوهری اختیار نموده از او فرزندی بیاورد، و سپس بدختری شیر دهد آن دختر خواهر رضاعی زید خواهد شد و نیز زن پدر شخصی چنانچه در آن هنگام بدختری شیر بدهد آن دختر خواهر رضاعی این شخص خواهد شد.

(۲) حلیله - از حلول گرفته شده بمعنای زوجه و همبستر است المحصنات بهیئت مفعول از حصن گرفته شده بانوانی که در حریم شوهر هستند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳

پیش از قبول دین اسلام فرزندان بوجود آمده‌اند، بر حسب طبع نسبت آنها با پدر و مادرشان صحیح و مورد امضاء است.

حکم جواز در باره رفتار زناشوئی پیش از نزول آیه نیست زیرا حکم جواز و یا حرمت نسبت بعمل انجام شده بی مورد است.

و نیز حکم جواز در باره نکاح هر دو خواهری نیست، که زمان نزول آیه در حباله نکاح شخص مسلمان باشند، زیرا نزول آیه سبب شده که نکاح هر دو خواهر صحیح نباشد، بلکه فقط بلحاظ نسبت فرزندان پیدر و مادرشان است.

نکاح هر قوم و ملتی بر حسب آئین خودشان، در اسلام امضاء شده است، چنانچه بیگانه‌ئی با دو خواهر نکاح نموده، سپس اسلام آورد نکاح هر دو باقی نخواهد بود.

و جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» ممکن است استثناء از همه محرّمات نکاح باشد.

و مفادش آنستکه هر یک از اقوام و ملل که بر طبق آئین خود ازدواج نمایند نکاح آنان صحیح است، گرچه با خویشان نزدیک

باشد، و فرزندی که از آنان بوجود آمده نسبت و قرابت آنان مورد امضاء است.

و چنانچه افرادی از آنان دین اسلام را بپذیرند. باید رعایت خویشاوندی خود را در باره ادامه نکاح با آنان بنمایند.

مثلاً شخص مجوسی چنانچه خواهر و یا زن پدر خود را تزویج نموده است، هنگام قبول دین اسلام نکاح آنان باطل میشود، ولی چنانچه فرزندی از آنان بوجود آمده است، نسبت و قرابت فرزند پیدر و مادرش محفوظ است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» پروردگار بمنظور طهارت ولادت و انتظام نسل بشر، آنچه بر حسب فطرت مانع از نکاح است بیان نموده. و موردی را فرو گذار نکرده، که گروهی از دانشمندان اعتراض نکنند چگونه اسلام از تزویج بعض خویشان منع نموده. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴

مثلاً- از تحریم نکاح دایه و خواهر رضاعی صرف نظر کرده، در صورتی که رضاع نیز مانند ولادت سبب قرابت و انشعاب خون میشود، از این رو ازدواج فرزند با دایه خود و یا دختر او پیوند با خویشان بوده و جایز نیست.

و نیز قبل از نزول آیه مردم جاهلیت آنچه بوسیله ازدواج با خویشان خود فرزندی از آنان بوجود آمده است نسبت آنها را پیدر و مادرشان صحیح دانسته است.

بالاخره برای انتظام نسل بشر نکاح هر قومی را نیز بر طبق آئین خودشان امضاء نموده است.

مفسر گوید هر یک از عناوین و اقسام قرابت نسبی باید مورد امضاء شرع باشد، تا حرمت نکاح بر آن مترتب شود.

از این جهت قرابت طبیعی که شارع آنرا امضاء نموده است حکمی نیز بر آن مترتب نمیشود، مثلاً نسبت فرزند از زنا با پدر و مادر و برادر و خواهر، گرچه بر حسب ولادت طبیعی است، ولی از نظر اینکه شارع، زناشوئی آندو را امضاء نموده، بر فرزندی که از آنان بوجود آید حکمی مترتب نمیشود، از قبیل حرمت نکاح و وراثت و ولایت و نیز وجوب اطاعت و لزوم نفقه و مانند آنها و رابطه طبیعی آن فرزند با پدر و مادر و برادر و خواهر و سایرین، در نظر اسلام ملغی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ص: ۱۵

اشاره

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

خلاصه ص: ۱۵

و نیز حرام است بر شما مردان نکاح بانوان شوهر دار مگر آن زمان که در جنگ با کفار بحکم خدا بانوانی را دستگیر نمائید، بر شما است که در امر نکاح پیرو احکام پروردگار باشید، و با آنها که نامبرده شد ازدواج نکنید و هر زنی که غیر از آنها باشد جایز است که بمال خود با آنها پیمان بسته همبستر شوید، ولی نه بطور زنا و چنانچه از زناشوئی با آنان بهره‌مند شدید، آن مهر معین که مزد آنها است با آنان پردازید، و باکی نیست بر شما، پس از پایان مدت بار دیگر با هم تراضی کنید و بدانید که پروردگار دانا و بحقایق امور عالم و آگاه است. ۲۵.

شرح ص: ۱۵

و الْمُحْصِنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ از جمله محرمات نکاح بانوان شوهر دار است که در حریم قرار گرفته‌اند، با آنان نمیتوان ازدواج نمود، جز هنگامی که از شوهر خود طلاق گرفته، و عده آنها پایان رسد، آنگاه میتوان با آنان ازدواج نمود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶

«إِلَّا مَا (۱) «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (۲)» استثناء از حرمت نکاح بانوان شوهر دار است، یعنی کنیزانی را که خود شوهر داده‌اید، و در حریم قرار گرفته‌اند میتوان از شوهرشان بازستاند و پس از پایان عده با آنان زناشوئی نمود.

«كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» پروردگار برای انتظام نسل مسلمانان آنها را از نکاح با خویشان نزدیک منع نموده است، زیرا در اثر احمیت و قربت، خون آنان مختلط و بهم آمیخته است، و اعضاء خانواده از یک سلول انشعاب یافته‌اند.

«فرمان پروردگار» عبارت از سیره متقن (۳) است که تدبیر و نظم جهان بر آن استوار است.

احکام اسلام نیز ارشاد بآن سنت درخشان است، مثلاً حرمت نکاح با خویشان نزدیک، از نظر انشعاب و تکسیر (۴) آنان از یک هسته حیاتی است، چنانچه اعضاء یک خانواده با هم وصلت کنند، منتهی بانقراض نسل آنان خواهد شد، از این رو حرمت نکاح خویشان نیز بر حسب سنت و تدبیر پروردگار تغییر و استثناء پذیر نخواهد بود.

«وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»

(۱) «ما» موصول مبهم شامل بانوان و کنیزان میشود.

(۲) ایمان جمع یمین از یمین گرفته شده، که بمعنای قدرت و نیرو است، و کنایه از قدرتی است، که افراد لشکر اسلام بر اسیر جنگی دارند، که هنگام دفاع از کشور اسلام افرادی از سپاه دشمن و یا زنان آنها چه سیاهپوست و یا غیر آن دستگیر شده، و یا او را خریداری نموده باشند، این قبیل اسراء که کنیزه نامیده میشود، چنانچه بشوهر داده شوند، مالک میتواند از شوهرش استرداد کند، و پس از پایان عده با وی زناشوئی نماید.

(۳) مراد از سیره مستقن همان قراعت و اختلاط خون است.

(۴) تکسیر یعنی تقسیم از راه شکسته شدن. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷

باستثنای محرمات نسبی و رضاعی و سببی که بیست عنوان محرم میشود، برای مردان جایز است، با سایر بانوان ازدواج نمایند، به این که از مال خود برای مهر و نکاح همسر صرف نموده، و یا برای ملک یمین یعنی کنیزی را بهمسری اختیار کند، و بدین وسیله بطور مشروع غریزه جنسی را بکار برند.

«مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» حال است از ضمیر لکم و احصان ضد سفاح و عبارت از پرهیز از انحراف جنسی و بکار بردن غریزه بطور مشروع است، و سفاح بمعنای زنا و هوسرانی است.

و کلمه «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» قید احترازیست برای جمله محصنین یعنی هرگز غریزه جنسی را بغیر مشروع بکار نبرند، که سبب بیماریها و انقراض نسل خواهد شد.

و از جمله «محصنین» استفاده میشود که اختیار همسر و یا کنیز و ارضاء غریزه امریست بس مطلوب و پسندیده و سبب مصونیت از انحراف جنسی و انقراض نسل میباشد.

و نیز گفته شده که مفاد آیه (أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ) (۱) تجویز نکاح دائم است، که مردان هر که را بخواهند از بانوان که قربت نزدیک با او ندارند، بهمسری و زوجیت دائم خود اختیار نمایند، بمنظور تولید فرزند و تشکیل خانواده، بقرینه سفاح (ضد احصان) که بمعنای بکار بردن غریزه جنسی است بغیر منظور بقاء نسل.

باین قرینه در مقام تجویز خصوص نکاح دائم است، که وسیله بقاء نسل و تأمین غرض از ازدواج میشود، و از بکار بردن غریزه بغیر

منظور تولید و بقاء نسل

(۱) - «احل» بهیئت مجهول بیان حلیت و تجویز نکاح و مباشرت است (ما وراء) بطور ابهام بمعنای غیر خویشان نزدیک از بانوان هر که باشد و هر چه باشد، و تقدیر جمله و احل لکم نکاح ما وراء ذلکم میباشد، و بر حسب روایات از جمله محارم سببی نکاح زیاده بر چهار زوجه است، و نیز تزویج دختر به آنها بر تقدیر اینکه عمه و یا خاله دختر در حیاله نکاح او باشد جز با زن آنها.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸

منع اکید نموده است. (۱)

از بیان گذشته پاسخ این گفتار معلوم میشود، زیرا سفاح در لغت بمعنای زنا و عمل شنیع است که بر اساس پیمان همزیستی نباشد. مقابل آن احصان بمعنای پرهیز از انحراف جنسی است، که بوسیله تزویج همسر و یا اختیار کنیز بطور مشروع غریزه جنسی خود را بکار بندد و ایمن از هرزه گرائی گردد، و منظور تولید فرزند نباشد.

بقاء نسل که غرض از تجویز نکاح است هرگز جزء مفهوم کلمه احصان در جمله محصنین نیست تا اینکه گفته شود اختصاص بنکاح دایم دارد.

و نیز انتخاب کنیز برای مباشرت، در آیه (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) مانند نکاح، تجویز شده است، در صورتی که بطور غالب غرض از مباشرت با کنیز تشکیل خانواده و بقاء نسل نیست.

بعبارت دیگر ظاهر (جمله محصنین) و مفاد احصان ایمن بودن از هرزه گرائی بوسیله ارضاء غریزه جنسی بطریق مشروع است، و اختصاص بنکاح دائم ندارد.

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» تفریع بر جمله و احل لکم ما وراء ذلکم است و کلمه (ما) محتمل است در

(۱) - «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» یعنی بوسیله صرف مال بمقصدی که ارضاء غریزه جنسی است، بطور مشروع نائل شوند.

«محصنین» بهیئت فاعل و احصان از حصن گرفته شده، یعنی در اثر بکار بردن غریزه جنسی در حریم قرار گرفته، و ایمن از هرزه گرائی باشید.

«غیر مسافحین» یعنی در اثر ارضاء نیروی جنسی بطریق مشروع، هرگز اقدام بعمل منافی عفت ننمائید.

(۲) - «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» یعنی استمتاع بعقد و نکاح متعه «فاتوهن» یعنی دینی است که بعهده شوهر تعلق یافته است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹

جمله موصول باشد.

(یعنی چنانکه هر یک از بانوان را بعقد خود در آورید) و یا کلمه (ما) زمانیه باشد.

(یعنی هنگامی که بانویی را بهمسری خود در آورید) کلمه (به) حرف با سببیه و متعلق بجمله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ است، و ضمیر آن راجع بعقد و نکاح متعه است.

جمله (فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) جزاء است یعنی نکاح متعه بدون شرط سبب میشود که اجرت بعهده زوج تعلق یابد.

«حرف فا» در جمله (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ) بیان عقد نکاح است، و تفریع آن بر نکاح دائم و بر ملک یمین، قرینه نکاح متعه است.

«اجورهن» تعبیر از عوض باجرت در موردیست که استفاده از عمل در زمان معین رکن عقد قرار داده شود.

باستناد قرینه لفظی مفاد آیه بیان حکم جواز نکاح متعه است در مقابل نکاح دائم که زوجه نصف مهر را هنگام عقد مستحق میشود و نصف دیگر را پس از زناشویی.

و نیز بعوض در نکاح دائم صدق گفته شده.

در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۴-۴» و در نکاح متعه اجرت گفته میشود بمناسبت اینکه نکاح متعه بر اساس استیفاء در زمان معین است و غیر از نکاح، دائم است که بر زوجین استوار میباشد.

و نیز گفته شده که جمله: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» بیان لازم نکاح دائم است مانند خواستگاری و ایجاد علقه زناشویی که لذت بخش است.

و مفاد جزاء «فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» نیز تاکید در باره مهر است و آنرا دینی معرفی نموده که باید بزوجه خود بپردازد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰

پاسخ این گفتار آنستکه باستناد این آیه نکاح متعه در اسلام جایز شده است و سیره‌ئی که بطور مسلم در زمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده نیز مستند باین آیه است.

و نیز حرف باء در کلمه (به) سببیه و ضمیر آن راجع بعقد نکاح است و جمله بمنزله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِالْعَقْدِ» و بیان جواز عقد متعه است.

از این گذشته این نظر با جمله جزاء «فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» سازش ندارد زیرا لازمه آن آنستکه خواستگاری و نیز ایجاد علقه زناشویی سبب شود که زوجه مستحق صدق گردد. در صورتی که بر حسب آیه «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ۲۳۹-۲» در نکاح دائم پس از مباشرت زوجه میتواند تمام مهر را مطالبه کند.

در تفسیر صافی از کافی شریف از حضرت صادق (ع) روایت شده که: آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فأتوهن اجورهن فریضه این طور نازل شده است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حضرت آیه را این طور قرائت می نمود (الی اجل مسمی). مفسر گوید محتمل است جبرئیل امین علیه السلام هنگام نزول آیه آنرا باین جمله (الی اجل مسمی) تفسیر نموده است که جزء آیه نباشد، و نیز جماعتی از صحابه از جمله آنها ابی بن کعب و عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود نقل شده که مراد از آیه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ نکاح متعه است.

و نیز تفسیر ثعلبی از حبيب بن ثابت نقل نموده که ابن عباس قرآنی بمن داد و گفت این بر حسب قرائت ابی بن کعب است و در آن آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی بود.

و نیز در مستدرک حاکم منقول است که ابی ضره گفت: از ابن عباس سؤال نمودم از حکم نکاح متعه در پاسخ فرمود مگر که سوره نساء آیه فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی را نخوانده‌ای؟ گفتم: آیه را این طور نخوانده بودم. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۱

ابن عباس سه بار سوگند یاد نمود که آیه این طور نازل شده است.

و نیز در کتاب در منثور نقل شده که ابی بن کعب آیه را فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی میخواند.

و نیز از شعبه بن الحکم بن عتبه نقل شده که گفت سؤال نمودم از علی (ع) که آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» آیا نسخ شده است؟ فرمود چنانچه عمر از نکاح متعه منع نمی کرد، هرگز کسی مرتکب زنا نمی شد جز مردم بد سرشت.

در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: در باره نکاح متعه آیه نازل شده و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله باباحه آن حکم فرموده ولی عمر از آن منع مینمود و میگفت: دو متعه در زمان رسول صلی الله علیه و آله جائز و معمول بود و من از آن دو منع کرده و عقوبت مینمایم. متعه حج و نیز نکاح متعه است. و نیز عمر می گفت که سه چیز در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله جایز بود. من از آنها منع نمودم تمتع در حج و نکاح متعه و گفتن حی علی خیر العمل در اذان.

بعض از علماء تفسیر از اهل سنت گفته‌اند که جمله «فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» پاسخ جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» میباشد یعنی پس از نزول آیه و مشروعیت متعه که در اسلام نکاح صحیح شناخته شده و بموقع اجراء گذارده شده بود آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» و جمله «فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۹-۲۳) آنرا عمل منافی عفت معرفی نموده و آنرا نسخ کرده است.

پاسخ این گفتار آنستکه آیه فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ از سوره المؤمنون است و در مکه نازل شده و آیه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ از سوره نساء است که در سال دوم یا سوم هجرت در مدینه نازل شده و ممکن نیست آیاتی که قبلاً نازل شده احکامی را که در آیات بعد نازل شود، نسخ کند زیرا نسخ حکم عبارت از رفع اعتبار و انتهاء زمان حکم منسوخ است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲

بلکه این آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» کلمه ازواج را که در آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» است تفسیر نموده یعنی عقد نکاح در اسلام بر دو قسم است: نکاح دائم و دیگر نکاح متعه و باین جهت از آیات محکم بوده و نسخ نشده است.

بعض از مفسرین عامه گفته‌اند که احسان در جمله (محصنین) بمعنای حصن و داشتن همسر دائم است زیرا شخص زنا کار که زوجه دائم دارد عقوبت او رجم (سنگسار) است باین قرینه جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» مراد نکاح متعه نیست و بآن احسان گفته نمیشود زیرا شخص زنا کار که فقط زوجه متعه داشته باشد کیفر او سنگسار نیست و در حریم همسر قرار نگرفته بلکه عقوبت او یکصد تازیانه است.

پاسخ آنستکه احسان بمعنای حصن و حریم است و در آیات قرآنی در مورد حریم و پرهیز از عمل شنیع تعبیر شده است مانند (مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ).

و نیز بمعنای حریم و داشتن همسر دائم است مانند (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ) ۲۴-۴ که مراد بانوان شوهر دار است. و نیز از اسلام تعبیر شده مانند «فَإِذَا أُحْصِنَ» (۲۷-۴) یعنی چنانچه بانوان در حریم اسلام قرار گیرند و اسلام را بپذیرند. در این آیه بقرینه سفاح که زنا و هرزه گرائی است مراد از احسان ضد آن که پرهیز از عمل شنیع است چه بوسیله زوجه دائم باشد و یا متعه و یا ملک یمین زیرا بهر سه تقدیر در حریم قرار گرفته و غریزه جنسی را میتواند بکار ببرد و از رفتار منافی عفت پرهیزد و غرض از ترغیب بنکاح نیز همین است.

و امّا عقوبت شخص زنا کار که زوجه دائم در اختیار دارد سنگسار است چون این عقوبت در دین توریه بوده و در اسلام نیز بر حسب سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص زنا کاری که زوجه دائم دارد تنفیذ شده است.

در تفسیر طبری از مجاهد نقل نموده که مفاد آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» اباحه نکاح متعه است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳

و نیز از سدی نقل نموده که مفاد این آیه جواز نکاح متعه است به این که شخص بانویی را برای مدت معین تزویج نماید و چنانچه مدت پایان رسد نکاح خاتمه یافته از یکدیگر جدا میشوند و زوجه باید عده نگهدارد و از یکدیگر ارث نمگیرند.

در تفسیر «المنار» در باره آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» گفته است:

خلاصه و فشرده آن در جمله محصنین کلمه احسان بمعنای نکاح و اختیار همسر دائم است که خود و همسرش در حریم یکدیگر قرار گرفته، از رفتار منافی عفت باز مانند.

و جمله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ تفسیر و بیان لازم احسان است که غریزه جنسی را بکار بندند.

و جمله «فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» نیز تاکید در باره اداء مهر و اینکه دینی است بعهده زوج باید بهمسر خود بپردازد.

و آیه «الَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» (۲۳-۷) و نیز آیه متّصله بآن «فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (۲۳-۹) زناشویی در زمینه غیر نکاح دائم را تجاوز از حدود الهی و منافی عفت معرفی نموده است. در این صورت دلیلی از آیات قرآنی در باره جواز نکاح متعه در اسلام نیست.

و یگانه دلیل بر مشروعیت آن (نکاح متعه) که در صدر اسلام مقرر و مورد عمل صحابه و مسلمانان قرار میگرفت، همانا ترخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که نظر باقتضاء موقع و ضرورت در باره افراد تازه مسلمان جنگجو تجویز فرمود و مدتی نیز این ترخیص بموقع اجراء گذارده میشد و بر طبق روایات در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرر بر حسب مقتضیات تجویز شده و سپس مورد نهی قرار میگرفت تا آنکه بالاخره برای همیشه از آن نهی شد.

و خلیفه دوم نیز در خطبه‌ئی که بتواتر از وی رسیده است، می‌گفت: دو متعه در عصر رسول گرامی اسلام جایز و معمول بود ولی من از آندو منع مینمایم، انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴ و هر که مرتکب شود او را عقوبت خواهیم نمود. آندو متعه در حج و نکاح متعه است.

این خطبه مبنی بر اعلام منع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

مفسر گوید در باره مفاد آیه آنچه بیان نموده است، پاسخ آن از آنچه مکرر بحث شد، استفاده میشود.

و در باره این گفتار که یگانه دلیل مشروعیت نکاح متعه ترخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، (پاسخ آنست که بر تقدیر اینکه آیه (فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۲۳-۹) از غیر نکاح دائم که از آن جمله نکاح متعه است، منع نموده و آنرا زنا و تجاوز از حدود عفت معرفی نموده باشد.

چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای رفع ضرورت مسلمانان ترخیص فرموده یعنی زنای در زمینه نکاح متعه را تجویز نماید؟

از این نظر ناگزیر باید معتقد بود که ترخیص پیامبر اسلام بمنظور تبلیغ حکم پروردگار و تنفیذ مفاد آیه است که دلالت بر مشروعیت نکاح متعه دارد.

خلاصه تقریر و ترخیص رسول خدا و معمول به بودن آن در صدر اسلام شاهد قطعی است که مفاد آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) در باره تجویز نکاح متعه است.

و خطبه عمر نیز مبنی بر تصدیق به این است که نکاح متعه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشروع و تا آن هنگام در میان مسلمانان دایر بوده و خود او از نظر تصدی خلافت از آن نهی نموده و آنرا عمل نامشروع مقرر داشته است و بر حسب آنچه در کتاب درّ مشور نقل نموده در ضمن خطبه‌ای می‌گفت هر که بآن اقدام کند او را سنگسار «۱» خواهم نمود. از جمله اعتراضاتی که بر نکاح متعه شده آنستکه ارث و نفقه و طلاق و

(۱) کیفر در باره زنا کاری که همسر دائم در اختیار دارد سنگسار است نه هر زنا کاری

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵

عدد «۱» که از جمله احکام نکاح دائم است در باره متعه جاری نیست.

یعنی زوجه متعه حق نفقه از شوهر خود ندارد و نیز از یکدیگر ارث نمیرند و پس از پایان مدت بدون طلاق از شوهر خود جدا میشود و نیز زیاده بر چهار متعه میتوان بهمسری خود در آورد.

پاسخ اعتراض آنستکه هر یک از ارث و نفقه و طلاق و عدد با وجود شرائطی از احکام نکاح دائم است و در صورت فقدان شرایط از آن سلب میشود.

مثلا زوجه دائم در صورتی که تمکین نکند، و باطاعت شوهر نباشد مستحق نفقه نخواهد بود و چنانچه مرتد شود بدون طلاق از شوهر خود جدا شده و ارث نخواهد برد.

روایاتی که در باره نکاح متعه وارد است، اطلاق آیات ارث و طلاق را تقييد مینمایند. یعنی اینگونه احکام اختصاص بنکاح دائم خواهد داشت.

مثلا آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ» در اثر ورود سنت در باره اینکه نکاح متعه سبب توارث از یکدیگر نیست مفاد آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» اختصاص بزوجه دائم خواهد داشت و تقييد اطلاق و یا تخصیص عموم آیات قرآنی بواسطه سنت مانعی ندارد.

در صحیح مسلم از عطاء روایت شده که جابر بن عبد الله برای عمره بمکه آمد و ما بمنزل او رفتیم در آن مجلس سؤالاتی از او شد از جمله آنها از حکم متعه بود.

گفت در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما بوسیله متعه ازدواج می نمودیم و هم چنین در زمان ابی بکر تا اواخر زمان عمر. در کتاب سنن بیهقی از عبد الله بن عمر روایت شده که از وی حکم نکاح متعه سؤال شد گفت حرام است عمر بن خطاب چنانچه می فهمید کسی مرتکب شده او را سنگسار میکرد.

(۱) یعنی زیاده بر چهار همسر دائم جایز نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶

در کتاب اصحابه روایت شده که سلمه بن امیه جمحی بانوئی بنام سلمی کنیز حکیم بن امیه اسلمی را بنکاح متعه در آورد و از وی فرزندی بوجود آمد سلمه آن نوزاد را انکار کرد عمر از جریان با خبر شد از این جهت از نکاح متعه نهی میکرد.

در کتاب درّ منثور بسندی از بیهقی روایت نموده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از نکاح متعه و فقط برای کسانی جایز است که دسترسی بهمسر خود نداشته و هنگامی که آیات نکاح و طلاق و عدد و میراث نازل شد حکم جواز متعه نیز نسخ شد.

مفسّر گوید آیه جواز نکاح متعه از سوره نساء است و آیات طلاق وارث و عدد از آیات سوره بقره‌اند که قبل از سوره نساء نازل شده است.

و نیز آیات نکاح پیش از این آیه نازل شده و هرگز آیاتی که قبلا نازل شده است حکم متعه‌ئی را که هنوز تشریح نشده چگونه نسخ مینماید.

در کتاب درّ منثور روایت شده که از عبد الله بن عمر سؤال شد از حکم متعه گفت حرام است. بوی گفته شد که ابن عباس فتوی میدهد بجواز و باباحه آن عبد الله گفت پس چرا چنین فتوائی را در زمان عمر نمی گفت.

در کتاب صحیح مسلم از سلم القرئی روایت شده گفت از ابن عباس سؤال نمودم از حکم نکاح متعه آنرا تجویز نمود بوی گفتم عبد الله زییر حرام میدانند ابن عباس فرمود از مادر عبد الله (دختر ابی بکر) سؤال نمائید.

سپس بنزد اسماء (مادر عبد الله زییر) رفتیم او را بانوئی قوی بنیه و نابینا یافته از او پرسیدیم.

در پاسخ گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله نکاح متعه را تجویز می نمود.

در کتاب محاضرات نقل شده که عبد الله زییر ملامت می نمود عبد الله بن عباس را از اینکه فتوی بجواز نکاح متعه میدهد. ابن عباس در پاسخ گفت: از مادرت بپرس که چگونه با پدرت زناشوئی داشت و چون سؤال نمود از مادرش گفت بوسیله انوار

درخشان، ج ۴، ص: ۲۷

نکاح متعه بوده است.

در کتاب کافی از زراره روایت شده که عبد الله بن عمیر لیبی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد. عرض کرد چه

میفرمائید در باره نکاح متعه؟ حضرت فرمود:

آیات قرآن آنرا تجویز نموده و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آنرا حلال و جایز دانسته از این جهت تا روز قیامت جایز است.

ابن عمیر لیشی عرض کرد چگونه شما آنرا جایز میدانید در حالی که عمر آنرا حرام کرده است؟

حضرت فرمود تو بگفتار عمر باش و من نیز بسنت رسول صلی الله علیه و آله معتقد خواهم بود. عرض نمود پناه میبرم پیروردگار از اینکه فتوی باباحه چیزی بدهی که عمر آنرا حرام نموده است.

حضرت فرمود ممکن است در این باره بیکدیگر نفرین کنیم که حق سنت و گفتار رسول است و گفتار عمر باطل و بدعت است ابن عمیر گفت آیا رضایت داری که بستگان و دختر عموهای تو چنین کنند حضرت از او روی بگردانید.

در کافی نیز روایت شده که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که در باره نکاح متعه چه میفرمائید. حضرت فرمود جایز است.

ابو حنیفه گفت: پس چگونه خویشان خود را بنکاح متعه امر نمی فرمائی؟

حضرت فرمود: هر کار جایزی را نباید بجا آورد هر یک از طبقات مردم قدر و منزلت و شانی دارند.

ای ابو حنیفه چه میگوئی در باره آب انگور جوشیده عرض کرد حلال و جایز است.

حضرت فرمود چگونه بستگان خود را امر نمی کنی که آب انگور جوشیده بفروشند و کسب کنند؟

ابو حنیفه گفت این اعتراض در برابر اعتراضی است که من نمودم.

و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عبد الرحمن گفت شنیدم انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸

که ابو حنیفه سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام که آیا نکاح متعه صحیح است؟

حضرت بوی فرمود آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: بخدا سوگند این نکته را متوجه نشده بودم.

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که جابر بن عبد الله گفت گروهی از مسلمانان در یکی از جنگها در حضور رسول صلی الله علیه و آله بودند حضرت نکاح متعه را تجویز نمود و هرگز آنرا حرام نکرده است. علی علیه السلام نیز میفرمود چنانچه عمر از آن منع نمی کرد کسی مرتکب زنا نمیشد جز مردم شقی و بد سرشت.

در کتاب صحیح مسلم از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت: بوسیله نکاح متعه ازدواج می نمودیم بعوض مقداری خرما و مانند آن چه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چه در زمان ابی بکر تا آنکه در زمان عمر چون عمرو بن حریث فرزند خود را که از متعه بود انکار نمود، سبب شد که عمر جدا از نکاح متعه منع کند.

در کتاب درّ منثور روایت شده که از ابن عباس سؤال شد از نکاح متعه که آیا جایز است؟ ابن عباس در پاسخ گفت: نه زنا است و نه نکاح.

راوی سؤال کرد. پس چیست؟ ابن عباس گفت متعه است و پس از پایان مدّت باید یک عده حیض نگهدارد و از یکدیگر نیز ارث نمیرند.

«وَلَا جُنَاحَ «۱» عَلَیْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ».

بیان تسهیلی است که در نکاح متعه رعایت شده، که چنانچه مدّت عقد و زناشویی سر آید و طرفین باز بادامه همزیستی تمایل داشته باشند میتوانند بار دیگر با تعیین اجرت و مدّت بتجدید پیمان تراضی نمایند بدون اینکه هیچ قید و شرطی آنان را از همزیستی بازدارد.

بعضی مفسرین از اهل سنت نیز مفاد این جمله را تاکید در باره نکاح دائم

(۱) لا جناح یعنی انحراف از طریقه دین و فطرت نیست بلکه جایز است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹

دانسته‌اند یعنی چنانچه تمام مهر بعهده زوج تعلق یابد می‌توانند در مقدار و چگونگی پرداخت آن تراضی نمایند.

ولی این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا با تاکیدى که در آیات گذشته در باره اداء مهر شده این جمله تناسب ندارد.

و نیز تراضی در باره اقدام بعملی است که وابسته بطرفین باشد مانند پیمان عقد و از آن جمله همزیستی است که با رضایت طرفین در باره مدت و اجرت بتجدید پیمان اقدام می‌نمایند.

و در باره مهر تعبیر بآبراء میشود که زوجه مقداری از آنرا بشوهرش ببخشد و صرف نظر کند و یا حق مطالبه خود را ساقط نماید.

و نیز کلمه «مَنْ بَعِدَ الْفَرِيضَةَ» ظاهر است در اینکه اجرت و مدت در قرار داد سابق بوده و از میان رفته است و پس از آن اقدام بتجدید نکاح نموده که با اجرت دیگر و تعیین مدت دیگر تراضی نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» بیان آنستکه جواز نکاح متعه بر وفق حکمت است.

چه آنکه پروردگار عالم است بمصالح مردم از این رو نیازهای همه جانبه طبقات را تدبیر نموده و نیروهای متضادی در نهاد آنان سپرده شده، بوسیله تعدیل فرموده و احکام و برنامه‌ئی که انتظام معیشت طبقات را برای همیشه تضمین کند، تشریح فرموده و در دسترس آنان نهاده بطوریکه هر گونه نیازی برای بشر پیش بینی شده باشد و از نظر ابهام برنامه خطر گوشه و کنار اجتماعات اسلامی را تهدید ننماید.

از جمله طبقات نازل اجتماع نیز بتوانند با عفت نفس و آسایش خاطر از هرزه گرائی و طغیان پرهیزند و در سختی و تنگدستی غریزه جنسی و نیروی شهوت خود را بطور خردمندانه بر اساس پیمان بکار برده، و بسهولت ارضاء نمایند. و چنانچه در اثر آمیزش

نیز فرزندی از آنان بوجود آید پدر و مادر بر اساس پیمان و فطرت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰

بشری عهده دار تربیت او خواهند بود.

زیرا تمایل جنسی پایه بقاء نسل و حساسترین لذایذ مادی و سکونت روانی است. چنانچه تسهیلاتی در باره آن نشود طبقات نازل مردم از پیمودن هدف بازمانده دچار نگرانی خاطر و هرزه گرائی خواهند شد.

آنگاه عوائقی خواه ناخواه افراد را از سعی و کوشش بازمی‌دارد و اختلال نظم زندگی آنان را پی ریزی نموده فساد اخلاق و بیماریهای گوناگون نسل بشر را تهدید می‌نماید.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: چنانچه مدت نکاح متعه پایان یابد شوهر میتواند بار دیگر پیمان همزیستی را تجدید نموده بر اجرت بیفزاید و زوجه نیز مدت را تجدید نماید. ولی در باره شخص دیگر جایز نیست جز آنکه عده

وی که دو حیض است پایان پذیرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱

[سوره النساء (۴): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص: ۳۱

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ

مِنْ بَعْضِ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ اُخْرَدَانٍ فَاِذَا اُحْصِنَ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكُمْ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ اَنْ تَضْبُرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)
 يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الذِّينَ مِنَ الذِّينِ مَنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الذِّينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيفًا (۲۸)

خلاصه ص: ۳۱

هر که را قدرت و توانائی آن نباشد، که بانوی پارسای با ایمان را بهمسری خود اختیار کند پس از کنیزان با ایمان (که زر خرید مسلمانند) ازدواج کنید خدا آگاهتر است با ایمان شما و آنها و همه مومنان از مرد و زن عضو یکدیگر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲ هستید. پس با کنیزان با ایمان باذن سر پرست (و مالکش) بدون هیچ نگرانی خاطر ازدواج کنید و مهر آنها را بدهید. کنیزانی که پاکدامن باشند نه زنا کار و یا در نهران با یاری رابطه داشته باشند. کنیزان چنانچه اسلام آورند، و عمل زشتی از آنان سر زند نیمی از عقوبت سایر زنان بر آنان اجراء میشود (پنجاه تازیانه). و جواز نکاح کنیزان در باره کسی است که بترسد از اینکه بمنافی عفت و آستانه خطر در آید و چنانچه صبر کنید تا قدرت مالی بیابید و زنی پارسا بهمسری اختیار کنید برای نظم زندگی شما بهتر است پروردگار بخشنده و مهربان است

۲۶.

خدا میخواهد بوسیله این احکام راه سعادت را برای جامعه بشر بیان کند و مردم را بآداب نیکو و اخلاق ستوده تربیت کند و بروش گذشتگان نیز خبر دهد، و بر شما از لطف و کرم ببخشاید. پروردگار بحقایق امور و حکمتها آگاه است

۲۷.

خدا میخواهد باین وسیله (بیان محرمات نکاح) شما را بسعادت سوق دهد و بسوی خود بپذیرد. ولی مردم بیگانه هوا پرست، میخواهند که شما مسلمانان را از راه حق و از رحمت پروردگار بازدارند

۲۸.

پروردگار باین وسیله میخواهد که پایه همسری و همزیستی را که آسایش و بقاء نوع بر آن استوار است، برای مسلمانان آسان گرداند.

زیرا افراد مرد و زن در برابر نیروی تولید و توالد ضعیف و زبون هستند

۲۹.

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (۱) از نظر اینکه ارضاء غریزه جنسی و بقاء نسل بشر وابسته باختیار همسر است در باره آن زیاده تسهیل شده که طبقه تهیدست از اجتماع نیز از تاسیس منزل و تشکیل خانواده و سر و سامان دادن بزندگی خود بی بهره نمانند.

(۱) (طولا) تمییز بمعنای قدرت مالی است (المحصنات) بانوان محترمه است (مما ملکت ایمانکم) کنایه از کنیزان و اسیران جنگی است. «فتیات» دختران و کنیزان است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳

و چنانچه فرد مسلمان نتواند و قدرت مالی او اجازه ندهد که مهریه و هزینه طاق فرسائی که برای تشکیل خانواده لازم است. آماده کند، و یا در اثر موانع دیگر نتواند بطور دائم برای زندگی خود همسری برگزیند، میتواند با کنیزک برادران مسلمان ازدواج کند و

او را بهمسری خود برگزیند.

برای ترغیب طبقه تهیدست که بتوانند مهریه تزویج و وسایل ساده زندگی برای خود تهیه نمایند، و وسیله سکونت خاطر خود را فراهم سازند و در اثر فقر بمعرض خطر در نیایند، آیه نکاح با کنیزان را بنام تهیدستان تجویز نموده است.

و گر نه برای توانگران نیز جایز است و در صورتی که کنیزک مملوک خود او باشد، بدون عقد میتواند با او زناشوئی کند. «وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاٰیْمَانِكُمْ» از جمله شرایط جواز نکاح آنستکه همسر باید مسلمان و معتقد باصول اسلام باشد از این جهت از آزادی مطلق و بدون قید در این امر مهم اجتماعی و خانوادگی کاسته است و تنها بدین وسیله طهارت و تناسب روحی و خلقی در تشکیل خانواده تامین میشود.

و از طرفی ایمان بهترین فضیلت بشر و دارای مراتب بشمار است. از این رو جز پروردگار بر کنه و اسرار مردم هرگز آگاه نخواهد بود. بدین نظر دعوی اسلام و التزام کنیزک بوظایف دینی کافی است برای اینکه بتوان با او ازدواج نمود.

«بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» هرگز فرد مسلمان نپندارد که چگونه میتواند با کنیزک که دارای خست طبع و پستی شأن و فرومایه است، ازدواج نمود و از آنها همسر اختیار کرد در صورتی که معاشرت و همزیستی سبب اختلاط خون و گوشت خواهد بود.

جمله «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» به این توهّمات بی پایه پاسخ داده که کنیزان نیز از جمله افراد بشر و دارای شعور و اراده و معتقد باصول اسلام هستند هنگامی که فرد مسلمان باطفاء نایره و ارضاء غریزه نیازمند باشد، هرگز نباید از اختیار همسر و تشکیل خانواده خودداری کند و خود را بخطر افکند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴

«فَاَنْكِحُوْهُنَّ بِاٰذِنِ اَهْلِهِنَّ وَاَتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ» (۱) در باره نکاح کنیزان شرط است که باذن و اجازه سرپرست آنان باشد و تعبیر بکلمه اهل بمناسبت آنستکه مهریه نیز از منافع او محسوبست و بسرپرست وی باید داده شود.

«مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَّلَا مُتَّخِذَاتِ اٰخْدَانٍ» (۲) در باره خوی کنیزک و عفت طبع او باید کاملاً بررسی نمود که دامن عفت او آلوده نشده و رفتار او ننگ آور نباشد.

«فَاِذَا اُحْصِنَ» (۳) «فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلٰى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ»

چنانچه کنیزک مسلمان بسوء اختیار خود اقدام بعمل شنیع کند کیفر او پنجاه تازیانه و نصف عقوبت سایر بانوان میباشد. گروهی از خوارج از جمله «نِصْفُ مَا عَلٰى الْمُحْصِنَاتِ» استفاده نموده‌اند که سنگسار در اسلام تشریح نشده زیرا قابل تنصیف نیست. و در آیات قرآنی نامی نیز از آن برده نشده.

و آیه قرینه آنستکه عقوبت بانوان شوهر دار نیز که مرتکب زنا شوند یکصد تازیانه است مانند بانوان بی شوهر.

این نظر صحیح نیست زیرا اجراء عقوبت سنگسار در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از وقایع تاریخی است.

و بر حسب روایات عامه و خاصه مکرر در باره زنا کاران اجراء شده است.

(۱) (آتوهن) بیان حکم وضعی است که مهریه بنام اجرت بعهده شوهر است.

(بالمعروف) بروش عقلاء باشد.

(۲) محصنات بهیئت فاعل کنیز با عفت و پاکدامن است «غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ» یعنی متهم بزنا و ننگین نباشد «وَلَا مُتَّخِذَاتِ اٰخْدَانٍ» و نیز در نهان متهم برفتار زشت نباشد.

(۳) «فَاِذَا اُحْصِنَ» فتح همزه یعنی چنانچه اسلام را بپذیرند و در حریم اسلام باشند

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵

از جمله آنها در باره ما عز بن مالک اسلمی است.

در کتاب وسائل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود شخصی حضور رسول صلی الله علیه و آله بنام ما عزین مالک اسلمی آمده بعمل زشت خود اقرار کرد حضرت از او رو بگردانید او از طرف دیگر متوجه شده بار دیگر اقرار نموده باز حضرت از او رو بگردانید باز از طرف دیگر آمده بار سوم اقرار کرده گفت عقوبت در دنیا بر من آسانتر است از آتش دوزخ. حضرت بحاضرین فرمود مگر که این شخص دیوانه شده عرض کردند نه مشاعر او صحیح است بار چهارم اقرار کرد. حضرت فرمود او را سنگسار کنند برای اجراء آن مردم گودالی کردند چون سنگ از همه جانب بر بدن او آمد فرار کرد زیر بن عوام استخوانی بر او پرتاب کرد مردم او را دستگیر نموده کشتند برسول اکرم جریان عرض شد. حضرت فرمود چرا او را رها نکردید؟ زیرا خود او اقرار کرده بود و چنانچه گناه خود را پنهان میکرد توبه و پشیمان میشد برای او بهتر بود.

مفسر گوید از نهی حضرت استفاده میشود زنا کاری که فرار نموده فرار او از عقوبت بمنزله انکار عملی است و عقوبت از او رفع میشود.

«ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (۱).

جواز نکاح کنیزک و همزیستی با او بمنظور رفاه حال کسی است که از فوران نیروی جنسی بخطر افتاده و مقاومت و پایداری خود را در برابر سرکشی آن از دست داده و از تهیدستی چاره‌ای جز فرونشاندن و همزیستی با کنیزکی نمکین نمی‌بیند در این صورت بحکم ضرورت واجب میشود ولی باز چنانچه صبر پیشه کند، و از همسری با او خودداری نماید گرچه اختیار همسر بوسیله نکاح متعه باشد بهتر است.

(۱) (خشی) بمعنای بیم و هراس است (العنت) یعنی نیروی صبر پایان پذیرد و خطر گریبانگیر او شود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶

زیرا کنیزان با اینکه بنکاح دائم بهمسری کسی در آیند باز مالک میتوانند در هر حال خدماتی بآنها رجوع نمایند و چنانچه سفر رود، بهمراه خود او را برای خدمت ببرد.

خلاصه زوجه و همسری را اختیار نموده که بفرمان دیگری است جز در صورتی که مالک همه گونه حقوق خود را بشوهر او واگذار کند.

در حدیث رسیده است نکاح بانوان صلاح و آسایش زندگی است و همزیستی کنیزان گرفتاری و خواری است.

«وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از جمله رحمت پروردگار در باره مسلمانان گسترش وسائل همزیستی و بکار بردن غریزه جنسی است که با رعایت عفت و پاکدامنی تامین شود و در اجتماعات اسلامی فردی که این نیرو در او تقویت یافته مقاومت خود را از دست ندهد و بخطر اخلاقی و بیماری و فساد نسل دچار نشود.

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي بَدَأَ بِكُمْ وَيَتَّوْبَ عَلَيْكُمْ» نواقصی که دیانت‌های آسمانی در باره رابطه نژادی و زناشویی در برداشته دین اسلام آنها را رفع نموده و تکمیل کرده است زیرا دیانت‌های آسمانی بمنظور تعلیم و تربیت بمناسبت رشد فکری بشر آن روز بوده است.

مثلا برنامه زناشویی و همزیستی در نخستین دوره بشر بسیار محدود بوده و تنها رابطه نسبی طبقه اول در آن رعایت شده است.

در دین توریه و انجیل مختصر گسترش یافت ولی بطور کامل بیان نشده و بموقع اجراء گذارده نشده است.

برنامه اسلام مصالح همه جانبه و نیازهای بشر را تامین نموده و کوچکترین موردی را از نظر دور نداشته است.

از جمله خویشاوندی و اختلاط خون را در مورد تناسل رعایت نموده و بطور

(۱) (سنن) جمع سنت بمعنای روش همزیستی و تشکیل خانواده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷

مشروح فطرت بشر را بنکات و اسرار آن رهبری نموده است.

مثلاً شیر آشامیدن کودک از پستان دایه بحکم خرد و فطرت سبب اختلاط خون و گوشت و پیوستگی جوارح افراد آن خانواده میشود.

برنامه دیانت‌های گذشته چنین رابطه و آمیختگی را رعایت نموده و فرزند رضاعی میتوانست با دایه و خواهر رضاعی خود ازدواج کند و آنان را بهمسری اختیار نماید.

از جمله نکاح متعه در باره بکار بردن نیروی جنسی تسهیلی است که اسلام پیشنهاد نموده و سدی است که در سر راه افراد مبتدل نهاده که جامعه را از انحراف و خطر بیماریها و فناء نسل ایمن بدارد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» پروردگار بر حسب حکمت دین اسلام را از هر لحاظ تکمیل نموده که بنیازهای مردم پاسخ دهد و از نظر تعلیم و تربیت بشر را باوج کمال برساند.

یگانه برنامه‌ئی که در جامعه بشر حکومت کند و از هر خلل و ابهام ایمن باشد همانا دین اسلام است.

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» «۱» اراده پروردگار بمناسبت مقام عبارت از تشریح محرمات نسبی و سببی و برنامه انتظام نسل بشری است که باسرار فطرت رهبری نموده، و شالوده بدنی و روانی مسلمانان را پی ریزی مینماید.

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» «۲»

(۱) «يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» یعنی جامعه اسلام را رهبری نموده و بسعادت سوق میدهد.

(۲) (میلا- عظیما) یعنی از طریقه فطرت و عفت منحرف شده و در آستانه زنا در آئید که سبب فساد اجتماع و اختلال نسل میشود.

[.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸

بیگانگان «۱» که از نیروی جنسی خدا داده جز هوسرانی نظری ندارند باین نکات فطرت توجه ننموده و با محارم و بستگان خود ازدواج مینمایند در نتیجه زندگی آنان بر محور بی بند و باری و ارضاء تمایلات جنسی دور میزند.

مسلمانان را نیز ترغیب می کنند که بوسیله معاشرت بی بند و بار و بی قید شوند و منافیات عفت و رابطه نامشروع در آنان شیوع یابد و تأثیر بسزائی نیز در اختلال زندگی آنان خواهد داشت.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» آیه در مقام امتنان بجامعه اسلام است که غرض از بیان محرمات نکاح خویشان آنستکه شالوده جسمانی و روانی افراد مسلمان با طهارت مولد و پاکیزگی نسل پی ریزی شود که در نیروی بدنی و سعادت افراد و صفاء خلق تأثیر بسزائی خواهد داشت.

نیروی جنسی جزء غریزه انسان و بقاء نوع نیز بر آن استوار است و ضمن رشد جسمانی افراد نیروی شهوت در آنان سهم بیشتری خواهد داشت از این رو مردم باقتضاء طبع بجز ارضاء غریزه و اطفاء این نائره حقیقتی را درک نمی کنند.

و در آیه ضعف نیروی خرد را در برابر این نیرو بافرااد بشر نسبت داده از نظر اینکه هر چه مردم بر حسب طبع و رشد بدنی از نیروی شهوت تقویت نمایند، از مقاومت نیروی خرد کاسته شده تا آنجا که بر نیروها و اندیشه غلبه یابد، در این هنگام چنانچه وسیله

مشروع توسعه نداشته باشد ناگزیر زمام اختیار را بدست

(۱) مجوس مانند نخستین دوره بشر ازدواج با خواهر صلبی و نیز نکاح دختر برادر و دختر خواهر را تجویز مینمایند. یهود نیز جواز نکاح خواهر را بتوریه نسبت میدهند (تفسیر مقتنیات الدرر).

گروهی از مجوس نکاح دختر برادر را قیاس بدختر عمه نموده گفته‌اند همانطور که نکاح دختر عمه جایز است ازدواج با دختر برادر و یا دختر خواهر نیز جایز خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹

می‌گیرد و باستانه خطر در خواهد آمد.

دین اسلام بلحاظ اینکه برنامه‌ئی است که متناسب افکار مردم باید برای همیشه در جامعه بشریت حکومت کند، در باره این مرز خطر نیز تسهیلاتی قائل شده و آنچه حرج ایجاب کند و یا افراد را از پیمودن راه سعادت بازدارد که هرگز اضطراب‌گر بیانگیر کسی نشود، نکاح متعه را تجویز نموده و ازدواج با کنیزان را تنفیذ فرموده که طبقات مردم بسهولت بتوانند بزنگ خطر از این نیرو با وسایل مشروع پاسخ داده و خواسته آنرا بر آورند.

بخصوص برای طبقه تهیدست که از بسیاری از لذائذ بی‌بهره‌اند و در گوشه و کنار اجتماع زندگی مینمایند، بتوانند بدون تکلف، با هزینه ساده خانواده‌ئی تشکیل داده مانند توانگران از این نعمت همزیستی که سر آمد لذتهای احساسی است برخوردار شوند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۴۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

خلاصه ... ص: ۴۰

ای اهل ایمان مال و کالای یکدیگر را بیاطل (کلاهبرداری) مانند ربا خواری و قمار) تصرف نکنید بلکه بوسیله داد و ستد و مانند آن که از روی رضا و خرد است بتصرف در آورید و نیز خود و دیگری را بخطر و هلاکت نیفکنید پروردگار بهمه شما مهربان است و هرگز بظلم در باره یکدیگر چه در امور مالی و یا بدنی راضی نیست (۲۹).

و هر کس چنین کند و یعنی وسیله خردمندانه (بیاطل بر مال مردم دست یابد و یا جان خود و یا دیگری را بخطر افکند او را به آتش دوزخ در آوریم و انتقام از ستمگران برای پروردگار توانا سهل و آسان است (۳۰).

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱

شرح ... ص: ۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» اکل بمعنای خوردن و بقربینه کنایه از تصرف و استیلاء بر مال است که آنرا بخود اختصاص دهد و دیگران نتوانند در آن تصرف نمایند.

و مفاد (لا تَأْكُلُوا) بطلان هر گونه تصرف در اموال است که بغیر طریق عقلانی انجام یابد.

این آیه حدود تصرف در اموال و کالا را بیان نموده است بلحاظ اینکه مورد نیاز مردم و انتظام زندگی بر آنها استوار است اموال ارتباط بعموم مردم دارد گرچه بجهتی بشخص مالک تعلق یابد ولی نمیتواند آن مال را تفریط نموده و به هدر دهد. زیرا حق اجتماع را تضییع نموده است.

جمله «أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ» همه اموال و کالا را بعموم مردم نسبت داده و در دسترس همه قرار میگیرد و نمیتوان بوسایلی که سبب اختلال نظم زندگی است در آنها تصرف نمود و بخود اختصاص داد مثلاً بوسیله کلاهبرداری و ربا خواری نمیتوان بر مالی استیلاء یافت و آیه آنرا تصرف باطل و سبب اختلال زندگی و اختلاف طبقاتی معرفی نموده است.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» بلکه باید بدست آوردن اموال و کالا بوسیله عقلانی باشد که سبب انتظام زندگی و تعاون بیکدیگر است مانند تجارت و داد و ستد که بر مبنای رضایت دو طرف است بر مالی دست یابند و بتصرف خود در آورند.

و جمله «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً» استثناء منقطع است از جمله لا تاكلوا یعنی تجارت و داد و ستد و سایر معاملات که طریق عقلانی است از جمله وسایل باطل مانند کلاهبرداری و ربا خواری و قمار نیست. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» بیان حکم خرد است که هرگز شخص عاقل نباید خود را بمعرض خطر در آورد و بهلاکت افکند و یا بدیگری خطری وارد کند که بقتل او منتهی شود.

آیه از نظر اهتمام بوحده عقیده و مرام دینی هر یک از مسلمانان را عضوی از اجتماع معرفی نموده که از آنها جامعه اسلامی تشکیل میشود از این رو چنانچه فرد مسلمان خود را بخطر افکند و یا بر دیگری خیانت وارد کند اجتماعی را بهلاکت افکنده است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» دستور انتظام امور مالی است که بطور کلی اموال بطریق عقلانی باید در دسترس عموم قرار گیرد هم چنین مراقبت هر یک از افراد در رفتار و گفتار که خود را از خطر ایمن بدارد و دیگری را نیز بهلاکت نیفکند نمونه‌ئی از رحمت پروردگار است که انتظام جامعه اسلامی بر رعایت این دستور استوار خواهد بود.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عِدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» آیه مبنی بر تهدید است هر فرد مسلمان که اموال دیگران را بطریق باطل بدست آورد اجتماعی را تهدید نموده و بفساد و اختلاف سوق داده است و یا بطور عمد خود و یا مسلمانی را بخطر افکند او را بآتش دوزخ عقوبت خواهیم نمود آشکار نمودن سیرت چنین جنایتکاری بلکه هر امر ممکن در برابر قدرت بی نهایت پروردگار بس ناچیز است.

چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که ضرر رسانیدن بمسلمانان حرام است خون و مال و عرض مسلمان محترم است و هرگز تصرف در اموال مردم جایز نیست جز بطیب خاطر آنان.

در تفسیر عیاشی روایت شده که راوی نزد حضرت صادق علیه السلام بود شخصی سؤال نمود از مفاد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» حضرت فرمود مراد از باطل قمار است و مفاد جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آنستکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۳

شخص مسلمان چنانچه با بت پرستان ستیز نموده و بتنهائی بر منزل آنان وارد شده آنگاه کشته شود آیه از آن نهی نموده است. و نیز در تفسیر عیاشی بسندی از حسن بن زید از حضرت سجاد از حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت شده حضرت فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود چنانچه تخته جبریئی بدست شکسته نهاده شود چگونه باید وضوء گرفت و چنانچه جنابت بر او رخ دهد چگونه غسل کند.

حضرت فرمود کافی است هنگام غسل و وضوء بر آن عضو مسح کند و آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» را قرائت نمود.

در کتاب فقیه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که باختیار انتحار نموده خود کشی کند در دوزخ برای

همیشه عقوبت خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۱].... ص: ۴۴

اشاره

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)

خلاصه ص: ۴۴

چنانکه از گناهان بزرگ که اکیدا از آنها نهی شده است برای همیشه دوری و اجتناب کنید از گناهان کوچک شما در گذریم و آنها را بحساب نیاوریم شما را در دو عالم بمقامی نیکو رسانیم (۳۱)

شرح ص: ۴۴

«إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» اجتناب بمعنای کناره گیری از عملی است که بان قدرت دارد گرچه در دسترس او نباشد.

«کبائر» جمع کبیره یعنی گناهان بزرگ که در آن باره تهدید شده است مقابل گناهان کوچک و عنوان بزرگی و کوچکی هر دو معنای اضافی است که بقیاس بیکدیگر گناه بزرگ و کوچک گفته میشود ولی نسبت بساحت پروردگار هر گونه مخالفت گناه بزرگ شمرده میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۵

«مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» جمله موصول و صله بهیئت مجهول عبارت از گناهان بزرگ است که در آیات و روایات از آنها منع شده و مرتکب آنها مورد تهدید قرار گرفته است.

«نُكْفِرُ عَنْكُمْ» از آنست کفران بمعنای ستر مانند کفاره که سبب تدارک و آمرزش گناه و صفای روان میشود.

«سَيِّئَاتِكُمْ» جمع سیئه بمعنای گناهان کوچک است که در باره آنها تهدید بعقوبت نشده است.

آیه مبنی بر امتنان باهل ایمان است که هر که در برابر گناهان بزرگ برای همیشه خودداری نماید و استقامت ورزد در اثر نیروی تقوی پروردگار بفضل خود از گناهان کوچک او در گذرد و آنها را بحساب نیاورد.

هم چنانکه بر حسب آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ۚ ۲۷-۳» توبه و پشیمانی خاطر از گناه بزرگ یعنی آتش حسرت درونی سبب میشود که پروردگار بفضل خود بهمان آتش روانی اکتفاء فرماید و از گناه بزرگ او صرف نظر نموده و هرگز نامی از آن نبرد.

خلاصه همانطور که توبه و آتش روانی و پشیمانی از گناه بزرگ تیره گی قلب را بر طرف مینماید و بر روان انسانی صفاء می بخشد هم چنین نیروی اجتناب از گناهان بزرگ تیرگی و غبار از گناهان کوچک که بر آینه دل نشسته آنرا بر طرف نموده و روان انسانی را صفاء می بخشد.

و نیز بر حسب آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هُوَ ۱۱۸» مداومت بآداب و وظایف دینی و التزام بکارهای نیک گناهان کوچک را که مرتکب شده محو و نابود می کند و تیرگی که از ارتکاب آنها بر صفحه قلب پدید آورده زائل مینماید.

«وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» نیروی (ملکه) اجتناب از گناهان انسانی را در این جهان دارای فضیلت و مقامی بلند مینماید و در رستخیز نیز بقریب رحمت پروردگار میرساند و از نعمتهای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۶ جاوید برخوردار خواهد شد.

در کتاب فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود گناهان بزرگ عبارتند از آنچه پروردگار تهدید بآتش نموده است. در کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر مؤمنی از گناهان بزرگ که پروردگار بآنها تهدید بعقوبت فرموده پرهیز کند پروردگار گناهان کوچک او را بیامرزد و بنعمتهای جاوید او را متنعم فرماید. گناهان بزرگ هفتگانه عبارتند:

(۱) قتل نفس محترم (۲) عقوق والدین (۳) ربا خواری (۴) ارتداد و از دین اسلام برگشتن (۵) بزن شوهر دار بهتان و نسبت ناروا دادن (۶) خوردن مال یتیم (۷) فرار از صحنه جنگ بر حسب آیات قرآنی و روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام تعداد گناهان کبیره بسیار است و در باره بعضی از آنها در آیات قرآنی تهدید بعقوبت شده است. سعید بن جبیر نقل نموده که شخصی از ابن عباس سؤال کرد از تعداد گناهان کبیره که آیا هفت است ابن عباس گفت گناهان بزرگ بهفتصد نزدیکتر است تا بهفت گناه جز آنکه با توبه و پشیمانی گناه کبیره‌ئی نیست و با اصرار بگناه هرگز کوچک شمرده نمیشود.

بر حسب عقوبتی که برای هر یک از گناهان مقرر شده استفاده میشود که دارای مراتب بسیارند که سخر از همه شرک بساحت پروردگار و کفر و انکار دین اسلام و دیگر قتل نفس محترم است که سبب خلود در شقاوت خواهد بود و سایر گناهان بزرگ نیز باختلاف سبب استحقاق عقوبت هستند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۲ تا ۳۵] ص: ۴۷

اشاره

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِمَّا كَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲) وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

خلاصه ص: ۴۷

هرگز در باره نعمتی که پروردگار بدیگری ارزانی داشته آرزوی بیهوده نکنید (اموریکه موهبت خدائی است) و حسد نورزیده، و هر که از مرد و زن آنچه را کسب کند بهرمنند میشود و از فضل خدا هر چه بخواهید مسئلت نمائید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۸ اجابت میفرماید زیرا بهمه چیز و بهر پدیده‌ای احاطه دارد (۳۲).

برای هر متوفی وارثی قرار داده‌ایم از آنچه فرزندان و خویشان نزدیک و همسران از ترکه بجا گذارده‌اند (ترتیب تقدّم وراثت و

مقدار ارث هر یک را بیان نموده‌ایم) و سهم ارث هر یک را بدهید که پروردگار بر هر چیز گواه است (۳۳) مردان را بر بانوان تسلط و حق سرپرستی است در اثر برتری و تدبیر که خدا بمردان بر زنان ارزانی فرموده است و نیز بواسطه آنکه مردان از احوال خود بهمسران اتفاق می‌کنند پس بانوان شایسته مطیع بوده و در غیبت شوهران خود حافظ حقوق و اموال آنان هستند و هر چه را که خدا بحفظ آن امر فرموده است همسرانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناک هستید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند در بستر از آنها رو بگردانید چنانچه باز مطیع و فرمانبر نشدند آنها را بوسیله زدن تادیب کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچ گونه ستم ندارید پروردگار عظیم الشان است و از ستمگران انتقام خواهد گرفت (۳۴) چنانچه بیم آن دارید که اختلاف سخت میان شوهر و همسرش پدید آید از خویشان مرد و نیز از بستگان زن داوری برگزینید چنانچه مقصود آنان اصلاح باشد خدا آنها را با یکدیگر وفق بخشد نیز ترا پروردگار بهمه چیز عالم و از اسرار آگاه است (۳۶).

شرح ... ص: ۴۸

«وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

تمنی حالت روانی و عبارت از آرزوی داشتن مزیتی است که دیگری واجد آنست.

آیه مبنی بر دستور اخلاقی و پرهیز از این خوی ناپسند است که افراد مسلمان نباید مزیتی که دیگری بجهدتی چه بر حسب خلقت و یا در اثر سعی و کوشش واجد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۹ آن شده تمنیا و آرزو کند که ای کاش آن نعمت و مزیت را واجد بوده با اینکه میدانند که هرگز آرزوی او بر آورده نمیشود و نتیجه‌ئی نخواهد داشت.

نهی آیه بلحاظ آنستکه تمنی و آرزوی بیهوده سبب نگرانی خاطر و تشتت فکر است و چه بسا افزایش یابد و بصورت حسد و نیز شک در آید و بدشمنی و فساد منتهی گردد.

«مَا فَضَّلَ اللَّهُ».

هر گونه فضیلت و مزیت که افراد بشر دارند پروردگار نسبت داده شده چه آن مزیت بر حسب خلقت باشد مانند قدرت و نیروی روانی و بدنی که نوع مردان بر بانوان دارند و یا از اثر آن باشد مانند زیادی سهم ارث مردان که آن نیز در اثر تفاوت موهبت آفرینش است و چه آن مزیت که در اثر سعی و کوشش بدست آید مانند نیروی صنعت و حرفه و ثروت و شهرت و ریاست در اجتماع که هر یک بموقع خود نعمت و از جمله بهره‌های زندگی است که پروردگار بر حسب حکمت در مورد سعی و کوشش و تناسب روانی ببعضی از افراد ارزانی میفرماید.

«بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

برای تسلیت خاطر مردم هر یک از مسلمانان را بعض اجتماع معرفی نموده و هر یک را بمنزله عضو در تشکیل هیئت جامعه اسلامی قرار داده و بر حسب نظام جهان ناگزیر افراد در مزایای اخلاقی و روانی و موهبت‌های زندگی تفاوت خواهند داشت و چنانچه اساس جهان بر تحوّل و تکامل نباشد نقض غرض است.

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا».

اكتساب بمعنای بهره و مزیتی است که انسان در زندگی برخوردار می‌شود.

پروردگار بر حسب حکمت کامله آفریده‌های جهان را بهم آمیخته و زوج قرار داده و در اثر فعل و انفعال همواره اجزاء جهان در تحوّل و تبدل هستند و بدین وسیله نظم جهان پایدار می‌ماند از جمله نوع بشر را از دو نیروی ذکورت و انوخت قرار داده است ناگزیر لازمه هر یک از آندو نیرو چه بر حسب خلقت یعنی نیروی روانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۰

و جسمانی و چه بر حسب آثار طبیعی و اجتماعی آن متفاوت است.

از این رو مردان چه از نظر موهبت آفرینش و یا در اثر سعی و کوشش بهره و نصیبی خواهند داشت هم چنین بانوان دارای ارگانسیم حیاتی و آثار و لوازم دیگری میباشند پس نظم زندگی بشر بر محور این دو نوع ارگانسیم استوار است.

از جمله آثار آن تفاوت در سهم ارث مردان با بانوان است و نیز نفقه و هزینه زوجه بعهد شوهر او است.

از این رو هرگز خردمند نباید بر مزیت‌های زندگی و بهره‌هایی که نصیب دیگران شده حسرت ببرد و تمنا و آرزوی بیهوده نماید. «وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ».

بلکه باید از وسایل طبیعی که پروردگار در دسترس عموم برایگان نهاده است استمداد جوید و در باره حاجت و خواسته خود سعی و کوشش نموده با اعتماد بنیروی غیبی از پروردگار مسئلت کند چنانچه خواسته بصلاح او باشد از فضل خود او را بهره‌مند فرماید و حاجت او را و زیاده برآورد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» نظم جهان نمونه‌ئی از احاطه پروردگار بنیازهای هر پدیده‌ئی است و بر حسب حکمت پاره‌ئی از موهبت‌های بیشمار خود را بر افراد ارزانی فرموده است.

«وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصَبَ بِيَهُمْ» (۱) «موالی» جمع مولی صفت مشبّه بمعنای ولی و سرپرست و عبارت از وارث اموال و ترکه متوفی است.

(۱) «لکل» تنوین عوض از کلمه واحد منکم است «الاقربون» یعنی نزدیکترین خویشان نسبی بمتوفی «الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» یعنی با کسیکه پیمان زناشویی و همزیستی بسته‌اید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۱

آیه در مقام امتنان است که احکام ارث در اسلام همه فرضها را در بر دارد و هرگز موردی را نادیده نگرفته است.

زیرا هر متوفی چنانچه پدر و یا مادر باشد فرزندان و یا نواده‌ای بجا نهاده که بر متروکات آنان ولایت داشته و ارث آنها خواهند بود. و در صورتی که فرزند نداشته لا محاله طبقه دوم و یا سوم نسبی و یا فرزندان آنها که اقرب و نزدیکتر بمتوفی هستند وارث او خواهند بود.

هم چنین طبقه وارث سببی که بوسیله عقد ازدواج رابطه همسری با یکدیگر برقرار نموده هر یک سهم خود را از ترکه همسر خود میرد.

بالاخره موردی نیست که حکم اموال و ترکه متوفی بلامتکلیف بماند در این صورت بهر یک از ورثه سهمی که در آیات تعیین شده باید پردازند و سهم هر یک از ورثه نسبی و یا سببی بطور حکم و تغییر پذیر نیست یعنی قبول و یا رد وارث نیز در آن تأثیری نخواهد داشت.

در ذیل آیه پروردگار صفت احاطه خود را یادآوری فرموده که هرگز پدیده و یا عملی از او پنهان نخواهد بود.

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بَيَانِ آنستکه پروردگار نوع مردان را از لحاظ موهبت آفرینش برتری داده و نیروی تعقل و تدبیر را بآنان زیاده بر نوع بانوان ارزانی فرموده است یعنی مردان چه از لحاظ نیروی عاقله و چه از نظر قوای جسمانی از بانوان نیرومندترند و در اثر این مزیت است که وظائف مردان بطور کلی از لحاظ مصالح اجتماع زیاده است.

زیرا بیشتر ثروت و نیروی اقتصاد را در اختیار دارند و با بکار بردن حرفه و قدرت اختراع و تولید ثروت بحکم فطرت تأمین احتیاجات عمومی بعهد آنان نهاده شده است.

مثلا از وظایفی که تنها مردان میتوانند عهده‌دار شوند دفاع از خطر عمومی است که چنانچه بلاد مسلمانان مورد تهدید قرار بگیرد

چون دفاع از دشمن وابسته انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۲

بقدرت جسمانی و نیروی تدبیر است بحکم فطرت این وظیفه را مردان باید انجام دهند.

هم چنین تهیه وسایل دفاعی که آن نیز نیازمند تدبیر و بذل مال است بجز مردان نمیتوانند عهده دار شوند. «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

از جمله ارگان‌های حیاتی از ذکورت تشکیل خانواده و تدبیر آسایش یعنی نیروی زندگی است که همسری را اختیار نموده صادق و کابین او را پردازد و وسایل زندگی اعضای خانواده را تأمین نماید.

زوجه نیز بر حسب نیروی پذیرش که در نهاد او است پیمان همزیستی و سرپرستی شوهر خود را می‌پذیرد که رضایت او را جلب نموده و بتدبیر و زناشویی وی بزنگی ادامه دهد.

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

اوصاف بانوان که همزیستی و عضویت خانوادگی را پذیرفته آنستکه درستکار و خود را بصلاح آراسته و همواره خشنودی شوهر را جلب نمایند و وظایف شوهر داری مانند رنج حمل و زایش را متحمل شوند و با ضربان قلب مهر خود را در روان فرزند بودیعت گذارند و با رغبت و محبت تربیت کودکان را بعهده بگیرند و در غیاب شوهرش اموال و عرض او را از خیانت اجنبی حفظ کند و اسرار خانواده را پنهان بدارد و همواره در کفالت و مهر شوهر خود بسر ببرد و نسبت بشیر دادن طفل نوزاد و یا خدمت در خانه و امثال آن آزاد هستند نمیتوان آنان را اجبار کرد.

هم چنین از جهات دیگر حریت دارند چه نسبت بتصرف در اموال خود و یا صنعت و حرفه مشروعی که دارند بکار ببرند بطوریکه با حقوق شوهر مزاحمت نداشته باشد.

در کتاب کافی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود جهاد المرءة حسن التبعل بهترین رفتار بانوان که مانند جهاد با دشمن در صحنه جنگ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۳

شمرده شده آنستکه نیکو شوهر داری کنند.

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (۱) بیان کیفر همسرانی است که در مقام عصیان و تضييع حقوق شوهر خود بر آیند.

در آغاز تمرّد آنها را موعظه نموده پند دهند شاید از رفتار ناپسند خود پشیمان شوند و چنانچه زیاده در مقام عصیان بر آیند با اظهار نفرت آنان را تأدیب نموده در بستر از آنها رو بگردانند.

اگر آن نیز سودی نداشت آنها را آزار داده تأدیب نمایند.

چنانچه در اثر پند و یا تهدید از تمرّد منصرف شده در مقام اطاعت بر آیند آنگاه برای نافرمانی گذشته نباید آنان را آزرده خاطر نمود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» یادآوری ساحت کبریائی مبنی بر تهدید است که بمختصر خطائی که از همسران سر زده مؤاخذه نمایند و بر آنان ستم روا ندارند.

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا».

چنانچه اختلاف دو همسر سبب کدورت خاطر از یکدیگر شده نتوانند راه صلح و سازش پیش گیرند و ماده اختلاف را رفع نمایند. هر یک از آندو بعض از خویشان خود را که بخصوصیات زندگی طرفین کاملاً آشنا بوده یک نفر حکم تعیین کنند و ماده نزاع را بررسی نموده راه حلی که بنظر آنان میرسد پیشنهاد نمایند.

(۱) «نشوز» بمعنای تمرد و مخالفت است «فِعْظُوهِن» مصدر آن موعظه است «اهجر وهن» یعنی از آنان رو بگردانند «مضاجع» بستر و خوابگاه است «فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ» یعنی بر آنان ستم نکنید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۴

چنانچه منظور آندو همسر از ارجاع بحکم اصلاح و رفع اختلاف باشد پروردگار نیز دل‌های آندو را بیکدیگر وفق دهد و التیام بخشد و در اثر خیر اندیشی راه حلی که پیشنهاد نموده بپذیرند آنگاه با محبت و صفاء بهمزیستی ادامه دهند.

و چنانچه نظر حکم آن باشد که نفرت طبع و تباین خوی آندو چاره پذیر نیست نظر خود را بتفرقه اعلام مینمایند.

در آیه صورت تفرقه را نظر به این که مبغوض است تصریح نموده و نیز موافقت و التیام آندو را پروردگار نسبت داده و تدبیر حکم را نادیده گرفته و بسبب حقیقتی که خواست پروردگار است نسبت داده است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» علم و احاطه پروردگار را برازهای مردم یادآوری نموده که اختلاف دو همسر که خون آنان آمیخته بهم است در اثر پیش آمدهای ناگوار است که اشخاص خیر اندیش باسانی میتوانند بآنها پی برده راه حلی پیشنهاد کنند و بطور غالب اختلاف و کدورت آندو اساسی و ریشه دار نیست از این رو وسیله‌ئی برای التیام و صفای آندو جز تدبیر حکم نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص: ۵۵

اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالذَّوِّ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَتَخَلَّوْنَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۳۷) وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۶

خلاصه ص: ۵۶

خدای بیهمتا را بپرستید و شریکی برای او نگیرید و در باره پدر و مادر و خویشان و کودکان بی پدر و بینویان و همسایگان و دوستان و رهگذران و بندگان در حق همه آنها نیکی و مهربانی کنید خدا مردم خود پسند را دوست نمیدارد (۳۶)

آن گروه مردم (یهود و مسیحیان) که بخل میورزند و مردم را نیز بخل و حرص ترغیب مینمایند و آنچه از آیات و احکام آسمانی بآنها بودیعت سپرده‌ایم پنهان کنند (بکیفر خود خواهند رسید) پروردگار برای بیگانگان عذابی خوار کننده آماده فرموده است (۳۷) آنان که اموال خود را بمنظور خود نمائی بدیگران می‌بخشند هرگز بخدا و روز قیامت ایمان نیاورده و نمی‌گروند آنها هم کیش شیطانند و هر که را شیطان یار او است بسیار یار بدی خواهد داشت (۳۸)

چه ضرر و زیانی برای آنان خواهد داشت بآفریدگار و روز رستاخیز ایمان آورند و از بهره اموال که خدا بآنها داده بینویان انفاق

کنند و حال آنکه پروردگار بر از دل‌های آنان آگاه است (۳۹)

پروردگار هرگز بکسی بقدر ذرّه‌ئی ستم نکند و هر عمل نیک و شایسته نیکان را از نعمتهای همیشگی پاداش دهد (۴۰)
چگونه است حال مردمی که هنگام رستاخیز (نیکان سر فراز و تبه‌کاران شرم‌ناهند) از هر طایفه‌ئی گواهی آوریم و تو را ای رسول
گرامی بر همه مردم بگواهی بخواهیم (۴۱)

در آن روز (قیامت) آنان که راه کفر و عناد پیموده و نافرمانی کردند آرزو کنند که ای کاش بدنیا نیامده و با خاک یکسان بودند و
حشری برای آنها نبود و از خدا هرگز چیزی را از اسرار و اعمال خود نتوانند پنهان کنند (۴۲)
انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۷

شرح ص: ۵۷

«وَاَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا».

این آیات در آغاز بسپاس گذاری آفریدگار توصیه نموده است.

پرستش پروردگار یا در اثر خوف و بیم از عقوبت مخالفت او است و یا از نظر رجاء و امید پاداش و ثوابی است که وعده فرموده و
یا بمنظور استحقاق و شایستگی او است که تنها پروردگار شایسته پرستش میباشد و قوام ایمان خودداری از هر گونه شرک است.
از جمله آنکه بداند هرگز آفریده‌ئی بطور استقلال تأثیری ندارد و همه نیازمند هستند و هر نعمت که برایگان در دسترس او است و
از آن برخوردار شده از موهبت پروردگار بداند و از آن سپاسگزارد و هر عمل خیر را برای جلب رضایت و خشنودی او بجا آورد تا
آنکه آن عمل در اثر ارتباط پروردگار و داشتن شعار بندگی زنده بوده و سیرت آن در نشئه رستاخیز بصورت نعمت در آید.
چنانچه نعمتی را از غیر پروردگار پندارد بساحت او کفران نموده و یا عمل نیک را بمنظور خود نمائی و اظهار برتری بر دیگران بجا
آورد برای پروردگار شریک قرار داده و بمنزله آنستکه نعمتهائی را که برایگان در دسترس دارد انکار نموده است.
«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

از جمله سپاس از نعمتها رعایت حقوق پدر و مادر است در آیات بسیاری احسان بوالدین را مقرون بایمان و از لوازم ستایش
پروردگار قرار داده است.

این آیه نیز در باره حسن معاشرت و اداء حقوق آنها در همه حال توصیه نموده و بمنظور بزرگداشت احسان بآنها را برای همیشه از
جمله سپاس خود قرار داده است حقوق پدر و مادر بر فرزند بحکم فطرت تدارک پذیر نیست جز بوسیله نیکی بآنها برای خشنودی
پروردگار و نیز هرگز از آنان اظهار تاثر ننماید و تامین آسایش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۸
آنان نیز جزء اداء وظیفه و سپاس از زحمات آنها محسوب است.

فرزند از نظر اینکه ثمره پدر و مادر خود بوده در پیشگاه آفریدگار باید زبان عذر خواه آندو باشد و نیز طلب آمرزش و اداء حقوقی
که بعهده فرزند است برای خشنودی روان آنان از جمله احسان و رعایت پاره‌ئی از حقوق آنان شمرده شده است.
«وَبِذِي الْقُرْبَىٰ».

هم چنین احسان و نیکی بخویشان نزدیک «وَالْيَتَامَىٰ» کودکان یتیم و بی سرپرست «وَالْمَسَاكِينِ» کسانی که در اثر مسکنت و نقص
عضو پریشان حال هستند.

«وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ». همسایگان نزدیک.

«وَالْجَارِ الْجُنُبِ» همسایگان با فاصله.

«وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» رفیق و همراه در سفر.

«وَإِنَّ السَّبِيلَ». کسانی که در سفر تهیدست شده و بوطن و خویشان خود دسترسی ندارند.

«وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» بردگان و کنیزان که بسرپرستی و کفالت دیگران زندگی مینمایند و احسان در باره هر یک از این طبقات و رفع احتیاجات آنها بر حسب اقتضاء اشخاص و زمان و سایر خصوصیات تفاوت خواهد نمود.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» «مختال» بهیئت فاعل از خیال گرفته شده بمعنای خودستا است.

«فخور» از فخر گرفته شده کسی است که بر دیگران اظهار برتری کند آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار دشمن دارد کسانی که نعمتها را که در دسترس آنان نهاده شده کفران کنند و همواره در مقام خود ستائی بر آیند و بخویشان و زیر دستان توجهی نداشته اظهار برتری کنند و حقوق طبقات بینوایان را رعایت نکرده از کمک و رفع نیازهای آنان خودداری نمایند.

این گروه در زندگی جز ثروت اندوزی و اظهار فخر بر سایر اقران منظوری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۵۹

ندارند و سعادت و کامیابی خود را در آن پندارند که در باره نیازمندان بخل ورزند.

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا».

تفسیر کلمه مختال و بیان رفتار ناپسند این گروه است که از اداء حقوق واجبه و بر آوردن حاجت بینوایان بخل ورزند و مردم را نیز ببخل ترغیب کنند ثروت و مکنت خود را از انظار محتاجان پنهان دارند و نعمتهای پروردگار را سبک شمرده کفران کنند و نیازمندان بنظر حقارت بنگرند در نشئه رستاخیز نیز سیرت خودستائی و کفر آنان آشکار شده و به عذابی که برای کافران آماده نموده این گروه را نیز در صفت آنان عقوبت مینمائیم.

«وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» تفسیر کلمه فخور و بیان تبعات آنست کسانی که پاره‌ئی از اموال خود را برای خشنودی مردم و اظهار فخر و برتری بذل کنند و هرگز نظری باصلاح عمومی و خشنودی پروردگار ندارند این گروه هم کیش شیطانند و فریفته و شیفته خود هستند.

زیرا انسان بر حسب فطرت همواره سعادت خود را در آن میداند که در جستجوی حقیقت باشد و از آن پیروی کند.

و چنانچه حق بر او آشکار باشد ولی از نظر اینکه با میل و خودنمائی وی وفق نمیدهد از آن اعراض نموده و آنچه مورد رغبت او است رفتار کند بر حسب عمل شرک بساحت پروردگار نموده و روز جزاء را نیز تکذیب مینماید گمراهی و ضلالت همین است که این گروه با شیطان قرین و هم کیش هستند یعنی از فطرت خدا داده منحرف شده ضلالت را سعادت و گمراهی را حقیقت پنداشته و بآن متقائد «۱»

(۱) متقائد با همزه است و با قائد هم‌ریشه میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۰

شوند.

و آیات قرآنی این گروه را تهدید نموده که پروردگار بر دیدگان آنان پرده افکند و ادراک و خرد را از آنان سلب کند زیرا جز نمایش و خودستائی از انفاق مال نظری ندارند و راهی را که برگزیده و بدان سو رهسپارند پروردگار آنان را سوق دهد و بمقصدشان میرساند و هنگام رستاخیز نیز با سیرت شیطانی محشور خواهند شد.

«وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا».

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش این دو گروه مختال و فخور است چه ضرر و زیانی بآنان دارد که از نعمتهای سرشار که پروردگار برایگان در دسترس آنان نهاده قدردانی کنند و بحقیقت ایمان آورده سر تسلیم فرود آورند و بروز رستاخیز و ظهور سراپر معتقد شوند و هرگز منظور آنان از بذل مال فخر و ستایش نباشد بلکه برای خشنودی پروردگار حقوق واجب را نیازمندان داده و برای

مصالح عمومی صرف کنند و بدانند که پروردگار براز دلها و ایمان و کفر مردم بینا و آگاه است و هرگز عمل نیک و مالی را که برای خشنودی پروردگار بذل نموده بیهوده و بی‌پاداش نخواهد گذارد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا».

در باره پروردگار هرگز ستم تصور نمی‌رود گرچه ناچیز باشد که بوهم و حس نیاید مانند ذره غبار که در هوا پراکنده است و چنانچه بر کسی کوچکترین ستم روا بدارد، ظلم از او بسیار خواهد بود زیرا ستم و روش او تغییر پذیر نیست.

از این رو هرگز عمل نیک که برای خشنودی پروردگار باشد از کسی بیهوده نشمرد و از فضل خود بر آن بیفزاید و سیرت آنرا پرورش دهد و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاوید در آورد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۱

و بر حسب آیه: «وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ ۵۰-۱۸» همه اعمال و رفتار نیک و بد مردم که در صحایف نفوس آنان ضبط بوده رشد خواهد نمود و هنگام رستاخیز بصورت مناسب ملایم و یا متنافر ظهور نموده تجسم خواهد یافت و سبب نعمت و یا عقوبت آنان خواهد بود.

مثلاً- خلود کفار در عقوبت در اثر تیره‌گی نفوس و گناهان است که از آنها هرگز زایل نخواهد شد و چون عقوبت تبهکاران از خارج نیست پس ظلم و ستم تصور نمی‌شود بلکه صورت نفوس و سیرت گناهان آنان ظهور مینماید و سبب عقوبت آنها برای همیشه خواهد شد.

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» هر قوم و گروهی با امام و پیشوای خود که در جهان تکلیف از او پیروی نموده هنگام رستاخیز نیز با او احضار خواهد شد زیرا زندگی این جهان با عالم قیامت تطابق دارد و امام و پیشوا چه حق باشد و یا باطل با پیروان خود محشور شده و معرف آنان بوده و آنها را بمقصد میرساند.

و بر حسب آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» پیامبران نیز پیروان خود را که بسوی خدا پرستی و سعادت رهبری مینمایند از نظر آنستکه از جانب پروردگار زیاده بر نبوت دارای مقام امامت و پیشوائی نیز هستند مانند ابراهیم خلیل علیه السلام.

پیشوائی رسولان نه از نظر مقام نبوت و رسالت آنان است زیرا وظیفه نبوت تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی است.

بلکه هدایت و رهبری مردم از شئون امامت و پیشوائی آنها است که از جانب پروردگار دارند و همواره در ملکوت اعمال و رفتار بشر تصرف معنوی مینمایند و مردم را باذن پروردگار با تصرف ملکوتی بسوی سعادت سوق میدهند و بر حسب ایمان و عمل نیک هر فردی را آنچه مقتضی است بمقام قرب و همت ابدی میرسانند و معرف و شفیع آنان در پیشگاه پروردگار خواهند بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۲

و حقیقت هدایت و نیل بسعادت از جانب پروردگار بواسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیه السلام باهل ایمان موهبت و افاضه میشود.

و آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» بیان نموده است که ای رسول گرامی کسانی را که بخواهی هدایت نمیتوانی نمود زیرا حقیقت هدایت از پروردگار است که در باره هر که شایسته بداند از سعادت نصیب او فرماید.

و بر حسب آیه «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ».

از جمله آثار امامت و پیشوائی جامعه بشر مقام شهادت است که رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بر اعمال نیک و بد افراد بشر آگاه و گواه هستند بطوریکه گواهی آنان در پیشگاه پروردگار میزان ایمان و کفر و استحقاق ثواب و عقاب آنان خواهد بود و چنین احاطه‌ئی بر عقیده و اعمال و صحایف اوراق و لحظات زندگی مردم امکان ناپذیر است جز بموهبت پروردگار.

و آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ» مبنی بر تهدید است که چگونه است حال این مردم خود خواه و خود پرست (مُخْتَالِ فَخُورٍ) در رستاخیز که هر قوم و گروهی را با پیشوایان آنها احضار مینمائیم ای رسول گرامی تو را برای خصومت و عدل خواهی بر

این گروه بخوانیم.

«يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ «۱» بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا».

در این صحنه شهود با احاطه پروردگار و ظهور سیرت مردم گروهی که با رسول گرامی لجاج نموده و از فرمان او تخلف کرده تمنا کنند ای کاش بهره‌ئی

(۱) لو تسوی بهیبت مجهول یعنی ای کاش با خاک یکسان بوده و بدنیا نیامده بودیم تا آنکه برای همیشه دچار سیرت خرد شویم.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۳

از زندگی در دنیا نبرده بودیم و بستایش خود سرگرم نمی‌شدیم این گروه در پیشگاه عدل پروردگار کوچکترین رفتار ناپسند خود را نتوانند پنهان کنند زیرا سیرت و اعمال زشت آنان تجسم یافته و جوارح که وسیله تمرد بوده و نیز فرشتگان که گواه بر خاطرات و رفتار آنان بوده گواهند پروردگار نیز بر همه آنها احاطه دارد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۴

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ص: ۶۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

خلاصه ص: ۶۴

ای اهل ایمان هرگز در حال مستی بنماز نایستید تا هنگامی که بدانید چه می‌گوئید و چه می‌آورید و نه در حال جنابت مگر آنکه در سفر باشید تا آنکه غسل کنید و اگر بیمار و یا در سفر باشید و یا به قضاء حاجت رفته و یا با همسران مباشرت نموده و آب برای غسل نیافتید در این صورت با خاک تیمم کنید (کف دو دست را بر خاک زده سپس پیشانی و بدستها مسح کنید) که پروردگار آمرزنده و مهربان است (۴۳)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۵

شرح ص: ۶۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» قیام بفرائض و اداء نمازهای پنجگانه عبارت از توجه بساحت پروردگار و سپاس و تنزیه او از نقص است و هرگز شایسته نیست با حال مستی که شعور شخص بجا نیست بفریضه قیام نماید و نماز گزارد و پروردگار را حمد و ثنا گوید.

«حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» تخلف از این دستور نشانه نفاق است زیرا کسی که در اثر مستی که شعور و ادراک خود را از دست داده جز رفتار بیهوده و یاوه گوئی از او برنماید نمیتواند بساحت پروردگار خضوع نموده بعبادت قیام کند و مدح و ثناء گوید.

و نیز گفته شده که مراد از کلمه (و اتم سکاری) کسالت و گیجی خوابست.

در تفسیر عیاشی از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود هرگز در حال گیجی و کسالت نمازهای پنجگانه قیام ننمائید زیرا که نشانه نفاق است پروردگار اهل ایمان را نهی نموده است از اینکه نماز قیام نمایند در حالی که کسل و خواب آلوده باشند.

«وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَعْتَسِلُوا» کلمه الصلوة بطور استخدام در دو معنا بکار رفته در جمله اول «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» مراد نمازهای پنجگانه باشد بقرینه (حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) یعنی آشامیدن شراب سبب میشود که شخص نتواند فریضه و نماز واجب را بجا آورد و بفهمد که در حال نماز چه میگوید.

و در جمله «وَلَا جُنْبًا» تقدیر آنستکه «وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ جُنْبًا» و بقرینه «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» مراد از کلمه الصلوة مسجد است متناسب اینکه محلّ بجا داشتن نماز جمعه بخصوص و فرایض پنجگانه مسجد است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۶

و مفاد آیه نهی از ورود بمسجد است در حال جنابت و تا هنگامی که غسل ننموده حرام است وارد مسجد شود جز برای عبور از آن و نیز شخص جنب چنانچه بتواند باید غسل کند سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد و یا وارد مسجد شود.

«وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ» بیان وظیفه نماز گزار است شخص بیمار که از بکار بردن آب برای وضوء و غسل معذور است و یا در سفر دسترسی بآب نداشته و نتواند برای اداء فریضه وضوء بسازد و یا غسل کند.

«أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» (۱) کنایه از قضاء حاجت مانند خواب است.

«أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (۲) کنایه از حالت جنابت است.

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً» یعنی بیماری و سفر بطور مثال است و غرض عدم قدرت و یا ضرر داشتن استعمال آب برای وضوء و غسل است. مفسر گوید مفاد فَلََمْ تَجِدُوا آنستکه وضوء و غسل در صورتی شرط صحت نماز است که بآب دسترسی داشته و بتواند بکار ببرد و بر فرض ضرر چنانچه بوضوء و غسل اقدام نماید نمازش باطل است زیرا مقتضای مَنّت و پذیرفتن عذر آنستکه در حال عجز شرط صحت نماز فقط تیمّم است یعنی وضوء و غسل بطور غریمت ساقط و بی مورد است.

«فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا» (۳) طَبِيًّا فَامْسُوا حُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» جمله جزاء و بیان وظیفه نماز گزار است هنگامی که بجهتی نتواند وضوء بسازد و یا جنب است نتواند غسل نماید برای اداء نمازهای پنجگانه بر خاک تیمّم کند و از حرف باء در کلمه بوجهکم استفاده میشود که مسح بقسمتی از رخسار

(۱) «الغائط» مکان پست و کنایه از مدفوع است.

(۲) «لا مستم» یعنی لمس لذت بخش با یکدیگر است.

(۳) صعیدا از صعود گرفته شده کنایه از سطح زمین از خاک و ریگ است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۷

(پیشانی) باید انجام شود.

و نیز بر پشت دو دست مسح کند و در حدث اصغر (خواب و مانند آن) تیمّم بجای وضوء است و در مورد حدث اکبر (جنابت) تیمّم بدل از غسل خواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا» مبنی بر امتنان است که پروردگار بیماری و خرج و هم چنین عذر نماز گزار را می پذیرد و برای اداء نمازهای پنجگانه بجای وضوء و یا غسل اکتفاء تیمّم نموده و آنرا مانند وضوء و غسل طهارت و پاکیزگی معنوی معرّفی نموده است.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که زرارۀ گفت: از حضرت سؤال نمودم از چگونگی تیمم حضرت دو دست خود را یکمرتبه بر زمین زد و سپس پیشانی و پشت دو دست خود را مسح نمود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۸

[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۵۸] ص: ۶۸

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَهَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْحَقِّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا نَعْمَلُ وَإِنَّا لَفِي الضَّلَالَةِ (۴۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ إِن نَّطْمِسْ وُجُوهًا فَنَرَّدهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يُشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَصِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَّصِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلَالٌ لَّيْلًا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَعْلَمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۶۹

خلاصه ص: ۶۹

آیا ندیدی حال آنان که اندک بهره‌ئی از علم کتابهای آسمانی یافته‌اند (دانشمندان یهود و مسیحیت) که خریدار گمراهی هستند همی خواهند که شما اهل ایمان را نیز گمراه کنند (۴۴)

خدا داناتر است بدشمنان شما و سرپرستی پروردگار و حفظ او شما را از شرّ و آزار آنها کفایت خواهد نمود (۴۵)
دانشمندان یهود کتاب آسمانی را تغییر داده گویند فرمان خدا را شنیده و مخالفت مینمایم و نیز گویند کلام ما را بشنو که ناشنوا باشی و بزبان جسارت گویند گفتارشان بد گوئی بدین است و اگر باحترام سخن گویند که ما فرمان خدا را شنیده و تو را اطاعت مینمایم و سخن ما را بشنو و بما توجه فرما هر آینه برای آنان نیکوتر و بصواب نزدیکتر است ولی چون عناد دارند پروردگار آنان را از رحمت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۰

خود بی بهره نمود، جز اندکی از آنان که قابل رحمت شده و ایمان آورده‌اند (۴۶)

ای اهل کتاب بقرآن که پیامبر اسلام فرستادیم ایمان آورید زیرا توریۀ و انجیل کتاب آسمانی را تصدیق مینماید پیش از آنکه بر

شما عقوبت نازل نموده و گونه‌های شما را واژگون کنیم مانند قوم سبت (یهودانی که در کنار دریا بوده روزهای شنبه برای شکار ماهی حيله می‌کردند) آنچنین شما را نیز لعنت و عقوبت نمائیم قضا و خواست خدا واقع شدنی است (۴۷)

محققاً خدا هر که باو شرک آورد نخواهد بخشید و جز گناه شرک هر که را که بخواهد و شایسته بداند می‌بخشد و هر که بافریدگار شرک آورد بر خلاف فطرت عناد نموده و گناهی بزرگ مرتکب شده است (۴۸)

آیا نمی‌بینی آنان را که دعوی فرزندی شرافتی و دوستی با پروردگار مینمایند چه قدر پلید هستند بلکه خدا هر که را قابل بداند از کفر و رذائل خلقی پاک و منزّه دارد و بقدر پوست نازک هسته خرما بکسی ظلم و ستم نخواهد شد (۴۹)

بنگر چگونه بر خدا نسبت دروغ گویند همین افتراء بساحت او نشانه پلیدی روان آنها است (۵۰)

آیا عجب نداشتی از حال آنان که بهره‌ئی از کتاب آسمانی دارند (دانشمندان یهود) چگونه به بتها جبت و طاغوت گرویده‌اند و با بت پرستان هم پیمان شده و بآنها میگویند بت پرستی شما بصواب نزدیکتر است از دین اسلام که مسلمانان بآن گرویده‌اند (۵۱)

این گروهند که خدا آنان را از رحمت خود رانده است و هرگز کسی یاری و کمک از آنان نمی‌نماید (۵۲)

آیا آنان که بقدر هسته خرمائی از نیکی بمردم بخل میورزند بهره‌ئی از سلطنت و نفوذ خواهند یافت (۵۳)

آیا یهود حسد میورزند با پیامبر اسلام چون آنها را خدا بفضل خود برخوردار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۱

نمود و بر رسول گرامی که آل ابراهیم است قرآن و احکام فرستادیم و بآنها ملک و نفوذی بسیار موهبت نمودیم (۵۴)

آنگاه برخی از مردم بوی گرویدند و بعضی دیگر مانع شدند از اینکه مردم باو بگروند و آتش افروخته دوزخ برای کیفر آنان بس است (۵۵)

آنان که بقرآن و بدین اسلام کافر شوند بزودی آنها را در آتش دوزخ در افکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد و گداخته شود پیوست دیگری مبدل نمائیم برای اینکه همیشه عقوبت را بچشند که همانا پروردگار قادر و مجازات او از روی حکمت است (۵۶)

آنان که ایمان آورده و نیکو کار شدند بزودی در بهشتی در آوریم که نه‌رها از هر سو زیر درختانش روان است برای همیشه در آن زندگی کنند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و آنها را در سایه رحمت و خشنودی ابدی خود در آوریم (۵۷)

خدا بشما میفرماید که آنچه نزد شما امانت سپرده شده بصاحبش باز دهید و چنانچه دو نفر که اختلاف دارند شما را بحکمیت برگزیدند بعدالت داوری نمائید همانا خدا شما را پند نیکو دهد که بهر چیز آگاه و بر او چیزی پنهان نیست (۵۸)

شرح ... ص: ۷۱

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا»

آیه یهود را پیرو قسمتی از تورات معرفی نموده بلحاظ اینکه بسیاری از معارف و احکام توریه را تحریف نموده و یا بلحاظ اینکه یهود الواح توریه را ضبط نموده و نسخه‌های بسیاری از آن نوشته بودند که چنانچه الواح از میان میرفت نسخه‌های ذخیره در دسترس باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۲

زیرا بر حسب تاریخ در نزد یهود از الواح توریه فقط یک نسخه بوده که بخط موسی کلیم علیه السّلام بوده است و آن نیز در اثر هجوم بخت النصر و لشکریان وی باورشلیم و قتل عام یهود از میان رفت.

آیه مبنی بر پند مسلمانان است که یهود با مسلمانان اظهار دوستی مینمایند برای اینکه آنان را فریب دهند که از بذل مال و کوشش برای پیشرفت دین اسلام خودداری نمایند و غرض یهود جز گمراهی و تفرقه مسلمانان چیز دیگری نیست از این جهت پیروان اسلام نبایستی با آنان طرح دوستی نموده گفتار آنها را بپذیرند پروردگار بر اسرار آنان بینا و آگاه است و هرگز مسلمانان بظاهر گفتار

آنان فریب نخورند و بدانند که پروردگار آنان را بخیر و صلاح رهبری نموده و از ضرر و خطر دشمنان ایمن میدارد. «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيَّا بِاللِّسَانِ فِي الدِّينِ» از جمله نشانه دشمنی یهود با مسلمانان آنستکه گروهی که با رسول گرامی صلی الله علیه و آله گفتگو کنند بکنایه کلماتی را بکار میبرند که مفاد آن اظهار دشمنی و بد گوئی است مثلاً بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده می گویند گفتار تو را شنیده و از آن تمرد مینمائیم.

و نیز جمله «اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ» را بکار میبرند که معنای آن نفرین است یعنی گفتار ما را بشنو و هرگز نشنوی (و همواره ناشنوا باشی).

و نیز جمله «راعنا» میگویند که بهیئت امر و از رعایت گرفته شده در صورتی که لفظ راعنا بهیئت فاعل را از رعونت گرفته‌اند و بمعنای سب و بد گوئی است (حماقت).

«وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ أَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ» چنانچه یهود دین اسلام را بپذیرند و اظهار اطاعت و انقیاد نمایند و خطاب انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۳

بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بگویند که اوامر تو را شنیده و می‌پذیریم و بسؤال ما توجه فرما برای آنان بهتر است ولی هرگز این پند را نخواهند پذیرفت از این جهت جمله «وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا» با حرف لو ذکر شده که در باره محال بکار می‌رود.

«وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» جمله مبنی بر استدراک (یعنی پند در آنان اثری نخواهد گذاشت) و نفرین بر جامعه یهود است از نظر کفر و لجاج که در آنان رسوخ دارد هرگز در مقام قبول دعوت حق نیستند و فطرت خدا داده را از دست داده و میدهند بدین جهت همواره مورد نقت و غضب هستند و از رحمت پروردگار بی‌بهره و رانده خواهند بود.

«فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» بجز گروهی از یهود که پند را پذیرفته و بدین اسلام گرویده و افراد کمی هستند.

بدیهی است بر حسب فطرت چنانچه جامعه‌ئی را فساد فرا گیرد گروهی بسلامت طبع خود باقی خواهند بود که روش خیر و صلاح را در پیش گیرند.

گفته شده که مفاد جمله «وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» آنستکه پروردگار همه افراد یهود را از رحمت خود رانده است. دیگر موردی برای استثناء در جمله «إِلَّا قَلِيلًا» که بعض افراد را استثناء نموده نخواهد بود.

از این جهت مراد از جمله «إِلَّا قَلِيلًا قَلت و ضعف ایمان است یعنی هرگز افراد یهود ایمان نخواهند آورد و رانده از رحمت هستند جز بعضی از آنان که دارای ایمان ضعیف و آمیخته بکفر و عناد است همان افراد نیز مورد لعن خواهند بود.

پاسخ آنستکه در جمله «وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» سبب لعن افراد یهود کفر و عقیده آنها است نه همه افراد آنها و چه بسا گروهی از کفر تبری جویند و بدین اسلام در آیند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۴

و مفاد آیه آنستکه هر یک از یهود که معاند باشند از رحمت پروردگار رانده میشوند ولی افرادی از آنان که ایمان آورند مشمول رحمت پروردگار شده و بسیار کم هستند پروردگار بجهت کفر یهود آنها را طرد نموده و چنانچه بعضی از آنان ایمان آورند مشمول رحمت خواهند شد.

پاسخ دیگر آنکه ایمان صفت روانی و قابل نیست کم و یا زیاد شود یعنی قَلت و کثرت از عوارض اعداد است نه از عوارض صفت نفسانی بلکه ایمان قابل شدت و ضعف و دارای درجات بیشمار است پس نمیتوان کلمه (قلیلا) را صفت ایمان گرفت یعنی تقدیر آن «إِلَّا إِيْمَانًا قَلِيلًا» باشد.

بلکه صحیح آنستکه آنچه در جمله «فَلَا- يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» در تقدیر گرفته میشود کلمه اناسا است «إِلَّا إِيْمَانًا قَلِيلًا» یعنی جز گروه معدودی از آنان که ایمان آورند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» آیه یهود و مسیحیان را پیرو کتاب آسمانی معرفی نموده و بر حسب مژده‌های توریه و انجیل باید دین اسلام را بپذیرند و از قرآن کریم پیروی نمایند زیرا قرآن آندو کتاب آسمانی را تصدیق نموده و مقصد آنها را دنبال مینماید و ارکان اسلام نیز بر اساس یگانگی پروردگار و توحید صفات و افعال او است و کتابهای آسمانی و پیامبران نیز جامعه بشر را بهمان مقصد دعوت نموده‌اند و در دیانت‌های الهی هرگز اختلاف اساسی وجود ندارد جز از نظر برنامه سعادت و وظایف عملی که مقتضای سیر تدریجی بشر است.

آیه مبنی بر تهدید اهل کتاب است که چنانچه دین اسلام را نپذیرند پروردگار نیز آنان را از سعادت برای همیشه بی بهره می نماید و هر طریقی را برای تأمین آسایش و انتظام زندگی خود اتخاذ نمایند با خسران و زیان مواجه می شوند.

چنانچه بشر خودستائی را پیش بگیرد و از درک حقایق و اسرار آفرینش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۵

و معرفت پروردگار خود را محروم کند از پیمودن راه سعادت و رستگاری بی بهره خواهد بود پروردگار بیگانگان را عقوبت فرماید و نور فطرت را در آنان خاموش کند بطوریکه در زندگی دامنه دار اجتماعات آنان هر چه در جستجوی سعادت و کامیابی بر آیند هرگز نخواهند یافت.

«أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» عقوبت دیگری که در باره بیگانگان اجراء فرماید آنستکه سیرت و روان آنان را تغییر دهد چنانکه گروهی از یهود که در کنار دریا زندگی میکردند و بشکار ماهی روزگار میگذرانیدند پروردگار آنها را از شکار ماهی در روز شنبه نهی فرمود ولی بحیله و نیرنگ شکار میکردند پروردگار آن گروه را بهیئت بوزینه در آورد.

هم چنین بیگانگان در اثر اینکه بی بند و باری و نیرنگ شئون زندگی آنان را فرا گرفته پروردگار آنها را از رحمت خود طرد کند و اندیشه‌های بی پایه و رذائل در آنان رواج می یابد و فضیلت و عفت در انظار آنان ناپسند می آید و هر جامعه‌ئی که بمنظور غلبه بر اجتماع دیگری در کمین بر آید خود نیز از خطر دشمن همواره بحال آماده باش باید بسر ببرد.

«وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» پروردگار بوسیله شبکه‌های حیل و مکر که اجتماعات برای یکدیگر میگسترانند آنان را عقوبت خواهد فرمود زیرا بر حسب نظام جهان خواسته پروردگار از طریق علل طبیعی بظهور میرسد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» این آیه نیز یهود و مسیحیان را تهدید نموده است که چنانچه دین اسلام را که پروردگار برای عبودیت و طریقه انقیاد افراد بشر معرفی نموده انکار نمایند بمنزله آنستکه یگانگی پروردگار را تکذیب نموده و هرگز قابل عفو و آمرزش نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۶

مغفرت و آمرزش معصیت افراد نیز مانند سایر نعمتهای پروردگار بر اساس قابلیت مورد است و هرگز عملی که بر خلاف حکمت باشد از پروردگار صادر نخواهد شد.

از این رو گروهی که شعار خود را خدا پرستی قرار داده ولی از طریقه عبودیت منحرفند پروردگار چنانچه آنها را در صف اهل ایمان و تقوی مشمول رحمت فرماید بر خلاف حکمت است و بر نیکان نیز ستم خواهد بود.

«وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» بجز کفر و شرک بافریدگار هر معصیت و گناهی قابل عفو و آمرزش است یعنی افراد مسلمان از نظر اینکه عقیده خود را پروردگار پیوسته و تحکیم نموده گناهان آنان نیز قابل توبه و آمرزش است و بالاخره پروردگار بوسیله شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام از عقوبت آنان در گذرد و در صف پرهیز کاران آنها را مشمول رحمت ابدی فرماید.

«لِمَنْ يَشَاءُ» یگانه نعمتی که از ساحت پروردگار بر ممکن پرتو میافکند همانا مشیت و خواست او است از این رو سبب مغفرت از قبیل ایمان و توبه و شفاعت جزء مقتضی است و نیرو که در ایمان و همه اسباب و عوامل حیات میدمد و هر یک را برای تاثیر خاصی مسخر می نماید همانا مشیت او است.

از این نظر اهل ایمان جز از فضل پروردگار نباید انتظار داشته باشند هم چنانکه شعار پیامبران آن بوده که جز از فضل بی حدّ مسئلت نمی نمودند.

بالاخره فضل پروردگار است که بصورت هر پدیده صحنه امکان را فرا گرفته و مسئلت و حاجت آنها را آشکار نموده است. و آنان که شعار خود را ایمان قرار داده و از پیروان خاندان وحی میدانند و بهمین اکتفاء نموده از اخلاق پسندیده و اعمال شایسته بی بهره‌اند چنانچه امید نجاج و سعادت داشته باشند از سفه‌ی و بیخردیست زیرا ایمان آنها صرف خطور است و در روان آنان رسوخ نموده بلکه تمرد و مخالفت صورت علمی آنان شده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۷

و فریفته آرزوها و هوی و هوس خود هستند ایمان این گروه مردم عاریتی و بنا گذاری و در خطر زوال است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ» (۱) آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش یهود و مسیحیان است.

ای رسول گرامی بسخنان این دو گروه بنگر چگونه هر یک برای پیشرفت مرام و آئین خود بر خلاف حقیقت اندیشه‌ها و سخنانی در باره هم کیش خود گفته و امتیازاتی قائل شده‌اند.

از جمله سخنان آنها آنستکه هر یک از دو گروه هم کیش خود را دوستان و فرزندان پروردگار پندارند و نیز هنگام رستاخیز در دوزخ عقوبت نخواهند شد جز اندک زمانی.

باین اندیشه‌ها خود را مغرور نموده و همواره در مقام لجاج با حق و عناد با دین اسلام هستند از این رو پروردگار آنان را برای همیشه از رحمت خود طرد نموده و از سعادت محروم هستند.

«بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» آیه سخنان آنها را تکذیب نموده تزکیه بمعنای موهبت کمال نفسانی و فضیلت خلقی است از این رو از شئون ربوبی و تدبیر پروردگار است.

هم چنانکه آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» آنرا تفسیر نموده و رستگاری و سعادت بشر را بفضیلت ایمان و تقوی معرفی نموده که غرض از آفرینش است به این که در باره تحصیل کمال نفسانی و خدا شناسی کوشش کنند و همواره موافقت وسائل را برای رسیدن بمقصد و موفقیت خود را از پروردگار مسئلت نمایند.

زیرا تکمیل نفوس و سوق بشر بسوی سعادت صفت فعل پروردگار و تدبیر

(۱) يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ یعنی سخنان آنان بر اساس غرور و فخر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۸

او است که هر یک از افراد چنانچه در مقام تحصیل مرتبه‌ئی از فضیلت بر آیند و سعی و کوشش نمایند پروردگار بر حسب حکمت سهمی از آن کمال بر آنان ارزانی فرماید.

از جمله شرائط فضیلت آنستکه بامتیازی که نصیب او شده هرگز خود را نستاید و اظهار فخر و برتری ننماید که بخود مغرور گشته و فضیلت را برایگان از دست خواهد داد.

و آیه «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» از این رذیله خود ستائی اکیدا منع نموده و آنرا قبیح معرفی نموده است که فضیلت بصورت خود پرستی و شرک در خواهد آمد.

از جمله تزکیه کمالاتی است فوق تصوّر که پروردگار در آغاز پیامبران موهبت فرموده و در آیات قرآنی از آنان مدح و ثناء گفته و بطهارت و عصمت آنان گواهی داده است و بجامعه بشر نیز اعلام نموده و از مساعی طاقت فرسای آنان در نشر خدا پرستی تقدیر فرموده است بمنظور اینکه بشر برای رستگاری خود از آنان پیروی کنند و حقیقت را بیابند و بسعادت نائل گردند.

و بر حسب منطوق آیه فضیلت و کمال انسانی در محور خدا شناسی و یکتا پرستی است و مرتبه‌ئی از تزکیه که بر اهل ایمان ارزانی

فرماید آنستکه اعمال صالحه آنان را بپذیرد و از لغزشهای آنان عفو نماید و از نعمتهای جاوید نصیب آنان فرماید.

و سایر علوم مانند علم طبیعی و ریاضی و فلسفه و هیئت که بشر بکوششهای بسیار پاره‌ئی از اسرار نامتناهی آفرینش پی برده حرفه و پیشه‌ئی است که تنها برای نظم زندگی بشر و رفع نیازهای آنان بکار می‌رود در صورتی که این علوم سبب خدا شناسی گردد واجد سهم از فضیلت بوده و سیله رستگاری و نیل بسعادت نیز خواهد بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۷۹

«وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا» (۱) رستگاری افراد بشر از فضل پروردگار و یا حرمان آنان در اثر اختلاف قابلیت و لیاقت اشخاص است پروردگار در افاضه نعمت و موهبت کمال هرگز بخل نمی‌ورزد و هر که بقدر سعی و همت خود میتواند از خوان فضیلت برخوردار شود از این رو هرگز بقدر ذره‌ئی بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد.

«أَنْظُرُ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» ای رسول گرامی چگونه اهل کتاب بمنظور بزرگداشت هم کیش خود در اجتماعات بشر بر خلاف وجدان در باره خود امتیازات شرک آمیزی قائل شده فخر و اظهار برتری مینمایند این افتراء و نسبت ناروا که بساحت پروردگار داده‌اند از گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (۲) ای رسول گرامی این گروه (یهود و مسیحیان) با اینکه خود را خدا پرست و پیرو قسمتی از کتاب آسمانی میدانند از آئین بت پرستی پیروی نموده از آن پشتیبانی مینمایند و چنانچه مشرکین در باره دین اسلام از آنان سؤال کنند از نظر عناد در مقام حکمیت گویند آئین بت پرستان که خدا و رسول را تکذیب می‌نماید بحقیقت نزدیکتر است از آئین مسلمانان که یگانه پرست هستند.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا»

(۱) «فتیلا» بمعنای پوست نازک که در فاصله هسته خرما است.

(۲) «أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» یعنی با اینکه شعار آنان خدا پرستی است آئین بت-پرستی را بر آن ترجیح میدهند «بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ» عبارت است از آنچه که به غیر از پروردگار مورد پرستش قرار گیرد.

(۳) «لعن» بیگانگان در دنیا سلب توفیق و سرگرمی و غفلت است و در آخرت اجرای عقوبت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۰

این گروه که از نظر عناد این چنین حکمیت کنند پروردگار آنان را از رحمت خود برای همیشه طرد کرده و هرگز رستگار نمیشوند و از عقوبتها که برای آنان آماده شده هرگز رهائی نخواهند یافت.

«فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» شفاعت تنها در باره تبهکاران از اهل ایمان است که در اثر تیره‌گی که از گناهان بر سیرت آنان عارض شده بشفاعت پیامبر و اوصیاء علیهم السلام صفاء می‌یابند و مشمول عفو و رحمت پروردگار قرار می‌گیرند.

ولی بیگانگان که رابطه خود را از پروردگار و از پیامبر گسسته‌اند هرگز قابل شفاعت و یا عفو نیستند و رحمت و وساطت در باره آنان بصورت عقوبت خواهد بود.

«أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (۱) ای رسول گرامی این گروه حق حکمیت و داوری ندارند که در باره دین اسلام اظهار نظر و حکمیت نمایند و آئین بت پرستی را بر آن ترجیح دهند.

هم چنین بهره‌ئی از قدرت و ثروت ندارند بر فرض که میداشتند هرگز از دنائت طبع بزیر دستان بقدر خردلی انفاق نمی‌کردند.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» مراد از کلمه الناس که مورد حسد قرار گرفته رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است هم چنانکه در آیه (قَالَ لَهُمُ النَّاسُ ۳-۱۷۴) مراد از کلمه الناس تنها نعیم بن مسعود اشجعی است.

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش یهود است که از نظر نخوت و غرور آنان بر رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رشک برده با او

عناد و دشمنی مینمایند و بابت پرستان مکه همدست و هماهنگ شده بطور حکمیت آئین شرک را بر دین اسلام ترجیح میدهند.

(۱) «نصیب» بمعنای سهم است «الملک» بمعنای قدرت و ثروت است «نقیر» بمعنای ذره‌ای است که از سنگ کنده شود و باندازه خردل باشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۱

مفاد آیه آنست که چگونه بر رسول گرامی که بسمت پیامبری بر جهان بشریت معرفی شده و قرآن کریم نیز که عهده دار سعادت بشر است پروردگار بر او نازل نموده رهبری مردم جهان را بعهده وی نهاده که بر قلوب مردم فرمانروائی کند و یکتا پرستی را در عالم نشر دهد یهود از نظر نخوت و غرور بر مقام وی حسد ورزیده رشک میبرند.

«فَمَدَّ آتِنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» ولی باید بدانند که عناد و دشمنی آنان بیهوده است ضرر و زیانی بوی نخواهند رسانید زیرا پروردگار بر وی منت نهاده او را از فرزندان ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام و فخر آنان قرار داده است و برنامه سعادت بشر را بر او نازل نموده و برای همیشه بر قلوب مردم نفوذ و فرمانروائی مینماید و دین اسلام و آثار سعی او نیز در جهان پاینده خواهد ماند.

گفته شده که مراد از آل ابراهیم پیامبران بنی اسرائیل مانند موسی و عیسی و داود و سلیمان علیهم السلام است که دارای مقام نبوت و نفوذ و فرمانروائی بوده‌اند.

ولی این نظر با حسد و رشک که یهود بسنت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بکار میزنند مناسبت ندارد.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده ضمن حدیث فرمود مراد از کلمه الناس در آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام هستند.

در کتاب امالی شیخ از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» مراد از کلمه الناس رسول اکرم و اوصیاء اویند.

«فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» گروهی از یهود دین اسلام را پذیرفته بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گرویدند و بسیاری از آنان زیاده به این که انکار و لجاج نموده آتش فتنه و اختلاف را نیز دامن زده با انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۲ بت پرستان بمخالفت رسول گرامی و مسلمانان قیام مینمایند و از نشر و پیشرفت اسلام جلوگیری مینمایند.

آتش فتنه‌ئی که در دنیا برای همیشه افروخته‌اند هنگام رستاخیز بصورت شعله‌های آتشین آنها را فرا خواهد گرفت.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ» (۱) «نارا» بشر بحکم فطرت خدا شناس است ولی چه بسیار که از نظر لجاج از طریقه بندگی منحرف شده و برنامه آسمانی که برای سعادت همیشگی بشر مقرر شده بکنار گذارد و بآن توجه نکند و از انسانیت و نعمت بی بهره بماند.

سیرت این لجاج و کفران نعمت پروردگار در رستاخیز شعله‌های آتشین است که از درون آنان افروخته خواهد شد و هر چه اعضاء بدن آنان سوخته و گداخته شود بار دیگر بهمان صورت باز گردد و برای همیشه در سوز و گداز خواهند بود.

(۱) «نصلیهم» یعنی آنها را با آتش بریان نمائیم. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۳

انسان مرکب از روح (روان) و بدن است و در اثر علاقه و احاطه‌ئی که روح بر بدن خود دارد در باره همه ذرات و سلولهای بیشمار آن همواره تدبیر مینماید و آنچه از سلولها در اثر فعالیت و مرور زمان تحلیل رفته و تجزیه شده سلولهای دیگری مانند آنها پدید آمده جایگزین آنها خواهند شد.

بالاخره نظام طبیعت بطور کلی بر تجزیه و زوال ترکیب اجسام است از جمله سلولهای بدن انسان نیز هرگز بقاء نخواهند داشت ولی شخصیت هر فرد انسان برای همیشه باقی و تغییر ناپذیر است زیرا حقیقت انسان روح است که بدن علاقه تدبیر دارد و از هرگونه عوارض جسمانی مصون میباشد.

از این رو اجزاء بدن انسانی همواره در تحلیل و تجزیه است و در هر زمان بدن غیر از بدن زمان سابق است بلکه مانند آن خواهد بود نه عین آن و در همه تحولات پی در پی که بر سلولها و اعضاء بدن انسان رخ میدهد شخصیت انسان که وابسته بروح است ثابت و باقی خواهد ماند.

بعبارت دیگر در نظام طبیعت اجسام معدنی و آلی همواره با شرایط خاصی ترکیب دیگری بخود میگیرند و هر یک صورت نوعی و ترکیب خود را از دست داده و قسمتی از آنها بنیرو تبدیل میشود و آنچه باقی بماند بقایای ترکیبات عناصر همان جسم است.

بالاخره در نظام آفرینش مقدار جرم و انرژی بطور ثابت است و هرگز از آن کم و کاسته نمیشود و نیز افزایش نمی‌یابد. و بر حسب آیه «ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِینَ» و هر ذره آفریده‌ئی که از نعمت هستی برخوردار شده فناء پذیر نیست بلکه با شرائطی بیکدیگر تبدیل شده بسوی کمال رهسپارند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۴

هم چنانکه مجموع جهان آفرینش نیز فناء پذیر نبوده و بیهوده آفریده نشده است بلکه ابدی و محکوم بنظام دیگری بغیر از نظام طبیعت خواهد شد، «كَلِمًا نَضَّةً جُتَّ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» بر حسب منطق آیه نظامی که هنگام رستاخیز فرمانروا خواهد بود چنانست.

بیگانگان که سیرت عناد آنان با پروردگار بظهور رسیده جوارح و بدن آنان بشعله‌های آتشین گداخته و سوخته میشود آنگاه هر یک از جوارح آنان بدون تجزیه بار دیگر بصورت اولیه در خواهد آمد و مثل جوارح سابق خواهد بود و لیکن عین آنها نیست. زیرا کوچکترین تغییر و یا تحلیل که در جسم رخ دهد سبب میشود که آن جسم نیز تغییر یابد مانند قطعه آهن چون عنصر بسیط است چنانچه ذوب شود سپس بصورت سابق درآید هیئت اجزاء و ذرات آن تغییر یافته و عین آن نیست بلکه شبیه بانست «تفاوت نظام طبع با نظام ابدی است» نظامی که در جهان طبیعت فرمانروا است و استثناء پذیر نخواهد بود آنستکه اجسام همواره محکوم بتبدل و تجزیه‌اند.

مثلا بدن انسان با شرائط خاصی صورت نوعی و ترکیب آن تغییر یافته و تجزیه میشود و سلولهای دیگری جایگزین آنها خواهند شد ولی شخصیت انسان که بنیروی عاقله است ثابت میباشد.

چنانچه در دنیا بدن و جوارح انسانی سوخته شود قسمتی از آن تبدیل بنیرو و انرژی شده بقیه بصورت خاکستر که بقایای عناصر همان بدن است در خواهد آمد ولی ذره‌ئی از آن نابود نمی‌شود و فناء پذیر نخواهد بود.

بر حسب منطق آیه نظامی که در رستاخیز فرمانروا است عدم تجزیه است.

مثلا بدن انسانی پس از گداخته شدن تجزیه نخواهد شد بلکه با تغییری که در آن رخ میدهد بدون تجزیه باز بهمان صورت اولیه خود در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۵

پس نظام طبیعت بر اساس تحوّل و تجزیه اجسام است ولی نظامی که بطور ابد جاریست عبارت از ترکیب اجزاء برای همیشه است. «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» بیان نتیجه نظام خاصی است که پروردگار برای عالم جزاء مقرر فرموده است از نظر اینکه روان پلید و سیرت بیگانگان آمیخته با عناد و کفران بساحت آفریدگار است و بوسیله نیروی جسمانی و قوای عامله خود اظهار

نخوت و تمرد نموده‌اند و با تمایلات ارتباط مستقیم دارند در عالم جزاء زیاد بر آتش حسرت روانی نیروی جسمانی آنان نیز برای همیشه وسیله اجراء عقوبت آنها خواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» عالم جزاء نتیجه و محصول سایر عوالم و نهایت سیر موجودات امکانی است که همواره رو بتکاملند و نظام آن بهترین مسطوره صفات پروردگار میباشد و زیاد بر تصور ظرفیت نمایش آنرا دارد.

از این نظر بیگانگان که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته و نسبت بساحت آفریدگار عناد ورزیده و تمرد نموده‌اند خواستار آن بوده که مورد قهر و خشم قرار گیرند چنانچه نیروی جسمانی آنان زوال و تجزیه پذیر باشد بر خلاف حکمت است زیرا یاد و نیروی روانی و بدنی تمرد نموده‌اند و براهی که باد و نیرو رهسپار بوده رهبری نشده‌اند و هرگز آفریده‌ئی بی‌پاسخ و بیهوده نخواهد بود.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَوَدَّخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» اهل ایمان و تقوی در قطب مخالف بیگانگان قرار گرفته و بسعدت که بدان سو رهسپار بوده نائل میشوند و در بهشت که از هر سو نهرها در آن روان است از نعمتها برخوردارند با همسرانی که از خوی ناپسند دور و از حالات نفرت آمیز پاک و پاکیزه‌اند و همواره در پرتو رحمت و خشنودی پروردگار مسرورند و هر چه را بخواهند بدون وسیله خواسته آنان پدید می‌آید زیرا مشیت آنها نمونه‌ئی از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۶

قدرت آفریدگار است و از هر ناگواری خاطر و گزند ایمن خواهند بود.

نیروی جسمانی آنها زیاد بر تصور و ابدان ظاهره آنان نیز از لحاظ هیئت ثابت است و بر آنها تغییری رخ نمیدهد. در تفسیر قمی روایت شده ابو العوجاء از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود هنگامی که منصور خلیفه عباسی نیز حضور داشت از تفسیر آیه «كُلَّمَا نَضَا جَبْتٌ جُلُودُهُمْ يَدُلُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» و گفت بر فرض که پوست بدن کفار که مرتکب گناه بوده عقوبت میشود ولی جرم پوست دیگری که بجای آن روئیده می‌شود چیست.

حضرت فرمود پوست بدن کفار پس از سوختن همان پوست اول است و از نظری غیر آنست.

ابو العوجاء گفت نفهمیدم توضیح دهید.

حضرت فرمود چنانچه کسی خشت خامی را خرد کند سپس بر آن آب بیفشاند و بار دیگر آنرا بصورت خشت در آورد همان خشت اول است و بنظری غیر آنست.

ابو العوجاء گفت بلی چنانست پروردگار مردم را از تعلیمات تو بهره‌مند فرماید.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» بمناسبت اینکه یهود بکتاب آسمانی که در نزد آنان بودیعت نهاده شده خیانت نموده آنرا تحریف کرده و نیز در مقام حکمیت آئین بت پرستان را بر دین اسلام ترجیح داده‌اند پروردگار نیز در این آیه دستوری که نظم عمومی بشر بر آن استوار است بجامعه اسلام تعلیم فرموده آنستکه هر که بامانت داری کسی اعتماد کند و با اطمینان خاطر چیزی را بوی بسپارد باید بآن خیانت نکند و بصاحبش بازگرداند.

مهمترین امانت که پروردگار بوسیله پیامبر اسلام بمسلمانان سپرده قرآن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۷

کریم و دیگر اوصیاء حافظ قرآن‌اند و بر حسب روایت متواتر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است فرمود دو امانت بزرگ قرآن و اوصیاء (جانشینان) خود را بمسلمانان سپرده‌ام و هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند.

قرآن را ثقل اکبر (امانت با ارزش بزرگتر) و عترت خود را ثقل اصغر معرفی نموده است آموختن احکام قرآن و انجام وظائف دینی و هم چنین ارشاد جاهل و تعلیم مردم و امر بمعروف و نهی از منکر از جمله اداء امانت است و هر که در باره وظایف دینی تقصیر کند و یا از بیان حکمی که مورد لزوم است خود داری نماید بامانت پروردگار خیانت نموده است.

و آیه شامل هرگونه ودیعه و امانت میشود چه مال باشد و یا غیر آن که شخص امین باید آنرا حفظ نموده و حق آنرا اداء کند و هم

چنین از اداء شهادت در باره حق دیگری امتناع ننماید.

«وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» از جمله اداء امانت و رعایت حقوق مردم آنست چنانچه دو نفر از شخص ثالث بخواهند که در باره اختلاف آنان داوری کند در صورتی که درخواست آنها را بپذیرد باید بعدالت رأی دهد. بدیهی است حکمیت بعدل دارای دو شرط است.

۱- با کمال دقت بمورد دعوی توجه نموده و ماده اختلاف را بیابد بطوریکه از حقیقت امر چیزی بر او پنهان نماند.

۲- بطور عدل و میانه روی اظهار نظر کند و طرفی را بر دیگری ترجیح ندهد و چنانچه با تخلف از این دستور حکمیت کند بر خود و بر طرفین اختلاف ستم نموده زیرا حق طرف را تضییع کرده و آنرا بناحق بدیگری داده است و در باره وظیفه‌ئی که باو واگذار شده و بنظر وی اعتماد داشته‌اند خیانت نموده چنانچه این تخلف عمومی شود از آن اجتماع اطمینان سلب میشود و فساد و اختلال نظم زندگی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۸

بر آنان فرمانروا خواهد شد.

در ذیل آیه باز در باره رعایت این دو وظیفه تاکید نموده و اداء امانت و حکمیت بعدل را اساس انتظام جامعه اسلام معرفی نموده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود جامعه اسلام تا هنگامی سر فراز و بسعادت خواهند زیست که راست گفتار باشند.

و نیز بعدل داوری نمایند و چنانچه کسی از آنان حاجتی بخواهد از کمک به وی دریغ ندارند.

ذکر صفت (سمیع و بصیر) بمنظور تهدید است که پروردگار بر گفتار و کردار مردم خائن و هم چنین بر خاطرات و رازهای آنان آگاه و بر او چیزی پنهان نیست و خیانت و امانت بر او مشتبّه نخواهد شد.

در تفسیر برهان از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که راوی سؤال نمود از تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ» حضرت فرمود پروردگار امر فرمود بهر یک از اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله که وصی و جانشین خود را بمردم اعلام نموده او را معرفی نماید و از تعیین وصی خودداری نکند.

و نیز شیخ در تهذیب بسندی روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام در پاسخ از تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» فرمود وظیفه امام از آل محمّد است که از ودائع هر چه نزد او است بامام بعد از خود بسپارد و بآنها امر شده که بعدل رفتار نمایند و مردم نیز از آنان پیروی کنند.

مفسّر گوید ودائعی که بامام سپرده شده عبارت از علوم مکنونه آیات قرآنی و احکام (سنت رسول) و در سرلوحه آنها تعیین وصی و جانشین خود میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۸۹

[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ... ص: ۸۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ

إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يُضِعُّونَ عُنُقَكَ ضِعْدُوداً (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵) وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶) وَإِذْ لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۰

خلاصه ص: ۹۰

ای اهل ایمان امر پروردگار را اطاعت نمائید و هم چنین از فرمان پیامبر اسلام و فرمانروایان از جانب خدا پیروی کنید و چنانچه در باره پیش آمدی بگفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول بازگردید اگر به پروردگار و روز قیامت ایمان دارید رجوع بحکم خدا و رسول از هر چه تصور کنید برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود (۵۹)

آیا عجب نداری از حال آنان که بگمان و دعوی خود بقرآن کریم و هم چنین بکتابهای آسمانی که قبل از تو فرستاده شده ایمان آورده‌اند چگونه باز می‌خواهند مردم گمراه را حاکم خود قرار دهند در صورتی که مأمور هستند که باین گروه مردم نگرند زیرا شیطان خواهد که باین وسیله آنان را گمراه کند و از سعادت و آسایش بی بهره نماید (۶۰)

چون بآنها گفته شد که بحکم خدا و رسول باز آئید و از آن پیروی کنید گروه منافق سخت از قبول حکم تو منع مینمایند (۶۱) پس چگونه خواهد بود حال آنها چون مصیبت و رسوائی از نفاق و رفتار ناسزای خود بآنها رسد آنگاه نزد تو آیند و بخدا سوگند یاد کنند که ما جز موافقت با خصم و سازش غرضی نداشتیم (۶۲)

اینان گروهی منافقند که خدا از قلب ناپاک و روان پلید آنها آگاه است انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۱

پس ای رسول گرامی تو از آنان روی بگردان ولی با سخنان دلپذیر و مؤثر بآنان پند ده (۶۳)

ما هرگز رسول و پیامبری را نفرستادیم جز برای اینکه مردم از او باذن خدا اطاعت کنند و هدایت یابند و چنانچه این گروه منافق که بر خود ستم نموده از کردار خویش پشیمان شده توبه کنند و رسول گرامی نیز توبه و عذر خواهی آنان را بپذیرد در این صورت خواهند یافت که پروردگار پذیرنده توبه و مهربان است (۶۴)

بخدا سوگند چنین نیست که اینان بحقیقت ایمان آورده باشند جز هنگامی که در اختلاف و نزاعشان تنها تو را بحکمیت برگزینند آنگاه هر حکمی که فرمائی چه بسود و یا زیان آنها باشد بپذیرند و اعتراضی در دل نداشته و از جان و دل تسلیم حکم و فرمان تو باشند (۶۵)

و چنانچه بآنها حکم می‌کردیم که خود و یکدیگر را بکشید و یا از دیار و وطن خود برای جهاد بیرون روید بجز اندکی از آنان که مؤمن کاملند نمی‌پذیرفتند اگر این گروه بحکم حق و بآنچه بآنها نصیحت میدهند عمل میکردند هر آینه برای آنان نیکوتر و کاری محکم و آسانتر بود (۶۶)

محققا در این صورت بآنها مزد و پاداش بسیار با ارزش موهبت می‌کردیم (۶۷)

و آنان را براه راست و دین اسلام رهبری نموده بسعادت میرسانیدیم (۶۸)

آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که پروردگار بآنها نعمت بیمانند (خدا شناسی را) بآنان ارزانی فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهداء (گواهان بر اعمال مردم) و نیکان محشور خواهند شد و اینان رفقاء و هم نشینان بسیار نیکو هستند (۶۹) رفاقت و هم نشینی با پیامبران بهترین نعمت است و بجز پروردگار از منویات و راز دلها آگاه نیست (۷۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۲

شرح ... ص: ۹۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» برنامه دین اسلام که دعوت آن جهانی و همیشگی است اساس آن ۱- ایمان بیگانگی آفریدگار ۲- اطاعت و پیروی از رسول اکرم پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۳- پیروی و اطاعت اولی الامر است. ۱- ارکان اسلام- عبارت از ایمان بیگانگی پروردگار و اطاعت او لازمه آفرینش است زیرا شخص عاقل بحکم فطرت باید از منعم و جهان آفرین سپاسگزارد و به بیهمتائی ذات و صفات و افعال او معتقد باشد و حکم و فرمان او را بپذیرد و از غیر پروردگار حکمی نافذ نخواهد بود.

«وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» طاعت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را از شئون سپاس پروردگار قرار داده که در باره شرح آیات قرآنی آنچه بوی وحی و تعلیم شده در دسترس مسلمانان گذارد و از آنها تعبیر بست رسول میشود.

آیه طاعت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را بلا قید و شرط بر عموم مردم جهان بدون استثناء واجب دانسته و آنرا رکن اسلام معرفی نموده است (کلمه الرسول) عنوان مطلق (کلی) است بمعنای فرستاده پروردگار بر جامعه بشر ولی بقرینه مراد خصوص پیامبر اسلام است که معرفتی او بمنصب رسالت خود شهادت بعصمت و بصحت تبلیغات او است که از هر گونه خطا در فهمیدن وحی و تبلیغ احکام ایمن میباشد و اطاعت او را بر جامعه بشر بدون قید و شرط واجب نموده است.

منصب رسالت از جانب پروردگار دارای آثار و لوازمی است از جمله آن تعلیم آیات قرآنی و تبلیغ احکام الهی است و آنچه از تفسیر آیات بوی وحی و تعلیم شده آنها را بتدریج بمردم بفهماند و مکتب قرآن را بنا گذارد و مردم ار درخشان، ج ۴، ص: ۹۳ جهان را بسوی آن دعوت کند.

۲- ولایت و زعامت- یعنی نمایندگی که وی از جانب پروردگار بر جامعه بشر دارد از قبیل تدبیر مصالح عمومی و حوادثی که بر مسلمانان رخ میدهد مانند صلح و یا جنگ با دشمنان و معاهده با بیگانگان و پیمان شکنی در صورت تخلف آنان از قرار داد و یا نصب حکام و فرمانروایان و تعیین قضات است و مردم از نظر و رأی او نیز بدون قید و شرط باید پیروی نمایند.

پس بر طبق آیه «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» طاعت پیامبر اسلام چه از نظر رسالت و تبلیغ احکام الهی بر همه مردم واجب است. و هم چنین از لحاظ ولایت و سرپرستی که از جانب پروردگار بر عموم بشر دارد پیروی از نظر و رأی او در باره حوادث تامین مصالح مردم بدون قید و شرط نیز واجب است.

بهمین مناسبت کلمه و اطیعوا در جمله أَطِيعُوا الرَّسُولَ تکرار شده است.

«وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» کلمه اولی الامر اسم جمع بمعنای صاحبان نظر و رأی (فرمانروایان) بر جامعه بشر است که از جانب پروردگار تعیین شده‌اند.

و مفاد کلمه «منکم» در جمله «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آنستکه اولی الامر از نوع شما مردم هستند هم چنانکه در آیه «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ۱۳۰- ۲) ابراهیم خلیل علیه السلام در خواست مینماید بار پروردگارا پیامبری را از همین مردم بفرست که آیات قرآنی را برای آنان بخواند.

(نظر به این که کلمه اولی الامر بجملة «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» عطف شده صریح در آنستکه اطاعت اولی الامر بمنزله طاعت رسول اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعْرُوفِي شَدَّةً بَدُونِ اَيْنَكِه قِيد وَ يَا شَرَطِي بَرَايِ اطَاعَتِ اَنهَآ دَر آيِه ذِكْر شَدَّةً بَاشَد.

(بر طبق مفاد آیه) پس از رحلت پیامبر اسلام پروردگار اولی الامر را تالی تلو رسول گرامی معرّفی نموده و بعصمت آنان شهادت داده است یعنی دو سمت که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۴

از شئون پیامبر اسلام است یکی سمت رسالت (ارتباط با وحی) و تشریح و تبلیغ احکام الهی است که بشخص رسول اکرم اختصاص دارد.

دیگر سمت ولایت عامه و سرپرستی که بر جامعه بشر عموماً و بر مسلمانان بخصوص دارد (أُولَى الْأَمْرِ) این سمت ولایت عمومی را بر همه مردم دارند و از جانب پروردگار پیروی از نظر و رأی اولی الامر بدون قید و شرط واجب است.

زیرا پروردگار آنان را بر عموم مردم فرمانروا خوانده و بعصمت و صحت نظر و رأی آنان شهادت داده است هم چنانکه پیامبر اسلام را بر جامعه بشر رسول معرّفی نموده و طاعت او را بدون قید و شرط واجب فرموده است.

کلمه (أُولَى الْأَمْرِ) اسم جمع (و عنوان کلی) و قابل انطباق ۱- بر افراد مخصوص و مشخص است ۲- بر افراد مبهم که در هر عصر و زمان بسمت اولی الامر خوانده شوند میتوان تطبیق نمود مانند پادشاهان اسلام «۱».

۳- بر گروه و جماعتی از دانشمندان در هر زمان که بر حسب مقتضیات بسمت هیئت حاکمه و زمامداری جامعه معرّفی شوند و مردم آنها را باین سمت بشناسند نیز میتوان تطبیق کرد مراد از کلمه «أُولَى الْأَمْرِ» که در آیه بمنزله رسول اکرم معرّفی شده افراد مشخصی هستند که در خاندان وحی و نزول قرآن تربیت یافته و در تفسیر آیات و سنت رسول بصیرت کامل داشته که هیچ گاه مردم در اثر پیروی از نظر وی آنان در باره فهم احکام محتاج بقیاس و استحسان نمیشوند.

اشخاص ممتازند که آراء و اعمال آنها بر محور آیات قرآنی و سنت رسول دور میزند و هر یک از آنان که در هر عصر و زمان باشند با آراء و اعمال دیگران موافق بوده و هرگز کوچکترین مخالفتی با سنت رسول نداشته باشند و چنانچه یکی از اشخاص اولی الامر حکمی از احکام دیگران (أُولَى الْأَمْرِ) را نقض کند لا محاله یکی از آن دو حکم باطل خواهد بود و ساحت پروردگار منزّه است از

(۱) بین «اسلام» و «پادشاهان» هیچگونه وجه اشتراکی نیست. بدیهی است در اینجا مقصود از «پادشاهان اسلام» رهبرانی است که پیش از «پادشاه» بودن «پیرو قرآن» باشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۵

اینکه بعصمت حاکم جور و یا بصحت حکم باطل شهادت دهد و آنرا لازم الاطاعه معرّفی نموده و بر مردم تحمیل کند.

باین بیان عنوان اولی الامر را بر افراد مبهم در هر عصر و زمان و یا بر هیئت حاکمه و اهل حل و عقد در هر زمان نمیتوان تطبیق کرد.

زیرا بر حسب صریح آیه پروردگار بعصمت اولی الامر شهادت داده و آراء و اعمال آنان را تصویب فرموده و بمنزله تبلیغ پیامبر اسلام معرّفی نموده است.

عصمت عبارت از روح قدسی و موهبت مخصوص الهی است که فقط پیامبران و اوصیای آنها ارزانی فرموده که اشخاص معینی هستند و بعصمت و بصحت آراء و اعمال آنها شهادت داده و آن اشخاص را در جامعه بشر و یا وصی پیامبر معرّفی نموده و پیشوایان کاروان توحید و خدا پرستی قرار داده است.

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» بمنظور تحکیم وحدت جامعه مسلمانان که هیچ گاه کوچکترین اختلاف که سبب تشتت و تفرقه آنان میشود رخ ندهد آیه مقرر داشته چنانچه در مورد صفات پروردگار و یا در باره حکمی از احکام اختلاف رخ

دهد.

با اینکه در اثر قصور فهم مردم است و برای رفع شبهه بآیات و سنت رسول رجوع نمایند و در اثر پیروی از نظر و رأی اولی الامر بطور حتم شبهه آنان رفع خواهد شد.

و جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» خطاب باهل ایمان است و اولی الامر از محور اختلاف خارج هستند زیرا پروردگار آنها را فرمانروا معرفی نموده از این رو نظر و رأی نافذ است و از آن بدون شرط باید پیروی نمود.

و نیز خطاب باولی الامر نیست زیرا آنها در فهم آیات و سنت رسول چه معارف و یا احکام هرگز اختلاف نخواهند داشت.

از نظر اینکه در صورت اختلاف لا محاله یکی از آندو بر خلاف واقع بوده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۶

پروردگار هرگز حاکم جور و با رأی باطل را تصویب نفرموده و بر مردم تحمیل نمی‌نماید.

بلکه خطاب پیروان مکتب قرآن است چنانچه در مفاد آیه و یا سنت نبوی و یا در اثر فقدان سنت در باره توحید و یا احکام الهی بآیات قرآنی و سنت نبوی مراجعه کنند زیرا معارف و احکام الهی از محور آیات و سنت هرگز خارج نخواهد بود.

از جمله رجوع بآیات و سنت رسول استفاده از نظر و رأی اولی الامر است که در مکتب وحی تربیت یافته‌اند.

بهر یک از طریق سنت و شیعه بتواتر رسیده است که در حجه الوداع آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ نازل شده است و برای اجراء دستور رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در بیابان غدیر خم نزول اجلال نموده در خطبه غدیریه قریب هفتاد مرتبه بمسلمانان خطاب نموده و علی بن ابی طالب را بولایت بر مردم معرفی نمود و او را تالی تلو خود خوانده و مکرر می‌فرمود هر که مرا پیامبری می‌پذیرد ولایت علی بن ابی طالب را نیز باید بپذیرد و از او اطاعت کند.

و نیز بر حسب آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ» مباحله برای انجام رسالت و قیام بدعوت مسیحیان بدین اسلام که در صورت لجاج مراسم نفرین را اجراء نمایند.

بتواتر از طریق اهل سنت و شیعه رسیده است که در آن صحنه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را بهمراه خود آورده آنها را اهل بیت خود معرفی نمود و کلمه انفسنا را بر علی بن ابی طالب تطبیق کرد که پروردگار او را بمنزله رسول اکرم خوانده است و فضیلتی برای کسی زیاده بر آن تصور نمیشود.

و نیز بر حسب روایات ثقلین که بتواتر رسیده که پیامبر اسلام میفرمود دو امانت گرانها نزد مسلمانان بودیعت میسپارم ۱- قرآن کریم ۲- اهل بیت خود آندو انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۷

برای همیشه قرین یکدیگرند و از هم جدا نخواهند شد.

و نیز بر طبق آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» پروردگار بطهارت و عصمت گروهی از خاندان پیامبر اسلام شهادت داده از جمله علی بن ابی طالب است.

با توجه به این که نشر معارف قرآن و تبلیغ احکام آن در مدینه آغاز شده است و در آن مدت کوتاه (ده سال) بیش از هشتاد جنگ برای پیامبر اسلام و مسلمانان رخ داد و از طرفی علوم قرآن باید در جهان مورد استفاده علمی و عملی عموم مردم و بخصوص دانشمندان قرار گیرد و بصورت اعجاز آمیزی افکار آنان را تسخیر کند چگونه گروهی با ظرفیت محدود معارف الهی و احکام بیشماری را از محضر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ استفاده نموده‌اند.

و بر حسب آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ- واقعه» تفسیر آیات و هم چنین سنت نبوی در خاندان وحی بودیعت نهاده شده است بمنظور اینکه دانشجویان اسلام در مدت ممتدی معارف قرآن و احکام آنرا بطور مبسوط از اهل بیت طهارت بیاموزند.

بعضی از مفسرین و علماء سنت از جمله فخر رازی در باره تطبیق کلمه اولی الامر بخصوص امام معصوم چند اشکال نموده است.

۱- اطاعت اولی الامر مشروط بمعرفت آنان و دسترسی بآنها است و چنانچه اطاعت آنان پس از شناخت آنها باشد تکلیف مشروط

بوده در صورتی که ظاهر «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ» پیروی از اولی الامر بطور اطلاق است مانند اطاعت از رسول و قرینه آنستکه مراد امام معصوم نیست.

۲- کلمه اولی الامر جمع است و بعقیده شیعه در هر عصر و زمانی جز یک امام نیست و حمل لفظ جمع بر مفرد خلاف ظاهر است.

۳- در جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۸

برای رفع اختلاف مردم فقط قرآن و سنت نبوی را معرفی نموده است چنانچه مراد از اولی الامر امام معصوم باشد گفته میشود فردوه الی اولی الامر.

پاسخ ایراد اول آنستکه عنوان رسول نیز مطلق و قابل انطباق بر افرادی است و اطاعت شخص وی در صورت معرفت او است یعنی بحکم فطرت باید بدلائل قطعی او را شناخت سپس از او پیروی نمود.

هم چنین هر یک از اشخاص اولی الامر را بوسیله تعیین رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید شناخت و از نظر و رأی آنها پیروی نمود.

پس اطاعت اولی الامر نیز مانند اطاعت رسول مطلق است.

خلاصه ایراد دوم آنستکه چون در این عصر مردم بامام معصوم دسترسی ندارند نمیتوان او را اولی الامر خواند.

پاسخ آنستکه محروم بودن مردم از ملاقات امام مستند بخود آنها است که بر او طغیان نمایند و در صدد قتل او بر آیند هم چنانکه سایر اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله در معرض خطر بودند و مکتب تعلیم و آموزش بتصدی آنان تا سال ۲۶۰ هجری دائر بود و هزاران دانشجو در جهان اسلام تربیت نمودند.

پاسخ ایراد ۳ آنستکه خطاب «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» متوجه بمسلمانان است و مرجع در باره احکام تنها قرآن و سنت نبوی است و اولی الامر هرگز حکمی را از خود تشریح و یا نسخ نمی نمایند بلکه بطریق استفاده از قرآن کریم و سنت است که بآنان سپرده شده است.

و مراد از رجوع اولی الامر بسنت نبوی رجوع بروایاتی که صحابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند نیست زیرا مقام امام معصوم بالاتر از آنستکه سنت نبوی را از صحابه استفاده نماید بلکه سنتی است که پیامبر اسلام بآنان تعلیم فرموده و بآنان سپرده است.

هم چنانکه سیره پیامبران نیز چنان بوده مثلاً عیسی علیه السلام که پیرو احکام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۹۹

توریه بوده در فهم آن هرگز احتیاج بغیر نداشته است.

مفسرین و علماء سنت در قرون اخیر عنوان اولی الامر را بر فقهاء و صاحبان منصب و اولیاء امور و زمامداران تطبیق مینمایند. در تفسیر المنار گفته است:

خلاصه آراء و نظر علماء در باره کلمه اولی الامر که در آیه «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است بر گروهی از اهل حلّ و عقد میتوان تطبیق نمود که زمام تدبیر و تامین مصالح جامعه مسلمانان را بعهده دارند از قبیل فرمانداران و بازرگانان و رؤساء احزاب و روزنامه نگاران گرچه بسیاری از آنان نیز اهل فسق و فجور باشند.

ولی از نظر اینکه هیئت اجتماع آنان بر اساس صلاح و سداد و حفظ مصالح اجتماع است کمتر قانونی را تصویب و یا بموقع اجراء گذارند که بضرر و زیان مسلمانان باشد.

خلاصه آنکه رأی و نظر اهل حلّ و عقد از جامعه‌ئی که در مکتب اسلام تربیت یافته اند بر حسب طبع ایمن از مخالفت با احکام الهی است و بر فرض مخالفت چون صلاح اجتماع مقتضی است برای حفظ وحدت اسلام چنانچه از مصلحت واقع نیز تخلف شود تدارک خواهد شد.

این نظر از جهاتی مورد انتقاد است.

۱- از آیه وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ استفاده عصمت برای پیامبر اسلام میشود در باره اولی الامر نیز استفاده خواهد شد. یعنی هم چنانکه پروردگار اطاعت رسول گرامی را واجب نموده و او را فرمانروای جامعه بشر خوانده اولی الامر را نیز برای همیشه واجب اطاعت و فرمانروا معرفی نموده است.

در این صورت آیا میتوان گفت که بر حسب مفاد آیه در هر عصر و زمانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۰ پروردگار بطور ابهام افرادی را بطور تناوب و با هر گروه و جماعتی از اهل حلّ و عقد را اولی الامر و فرمانروای مسلمانان بخواند گرچه مفاسدی بر تصدّی آنان مترتب شود و افرادی از آنان نیز اهل فسق و فجور باشند.

۲- پس از آنکه دین اسلام گسترش یافته و مسلمانان در اقطار جهان منتشر شده‌اند آیا در هر زمان باید یک فرد و یا گروه مخصوص اهل حلّ و عقد را اولی- الامر دانست و بر آنان این عنوان را منطبق کرد و اطاعت آنان بر مسلمانان جهان بدون استثناء واجب است.

و یا آنکه در هر کشور جماعت خاصی از اهل حلّ و عقد و زمامداران همان کشور را باید اولی الامر دانست و اوامر و نواهی آنان بر خصوص مردم آن مرز و بوم لازم است و برای مردم کشورهای دیگر مخالفت آنان جایز میباشد.

۳- با اینکه آیه انتظام زندگی و سعادت مسلمانان را در محور اطاعت از سنت رسول و پیروی از اولی الامر قرار داده نباید در مفاد اولی الامر و هم چنین در تشخیص آنها ابهام باشد ولی بر این مبنا کلمه مبهمی است و تشخیص آنها نیز بعهده مردم هر زمان نهاده شده و از لحاظ تأثیر اصلاحی چگونه ردیف قرآن کریم و پیامبر اسلام قرار داده شده است.

خلاصه انتقاد آنستکه از کلمه اولی الامر استفاده نمیشود جز سیره و روشی که همه اجتماعات بشر بر آنند که بر حسب طبع گروهی از زمامداران عهده دار تأمین مصالح خودشان هستند.

و تا یک قرن پیش عنوان اولی الامر در غالب کشورهای اسلامی بر پادشاهان منطبق بود و اطاعت آنان را واجب دانسته با اینکه اساس زمامداری آنان بر استبداد رأی بوده است.

و پس از آنکه فرمانروائی بطور خود مختاری از جهان عموماً و از کشورهای اسلامی بخصوص رخت بر بست آنگاه عنوان اولی الامر را بر گروهی از اهل حلّ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۱

و عقد تطبیق نمودند در صورتی که مفاسدی که بر مسلمانان رو آورده از تصدّی زمامدارانی بوده که اولی الامر خوانده میشدند. «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» اطاعت اولی الامر را مانند اطاعت رسول رکن توحید و معاد معرفی نموده و تخلف از اولی الامر نیز ثمره نفاق و انکار رستاخیز میباشد. «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۱).

هرگز امکان ندارد که پروردگار برنامه‌ئی را برای تأمین زندگی بشر مقرر نموده آنرا یگانه راه سعادت در دو جهان معرفی نماید و پس از بکار بردن آن نتیجه مثبتی نداشته تفرقه و تشّت در جامعه مسلمانان راه یابد.

و چنانچه مکتب تعلیم و تربیتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا نهاد بود پس از رحلت او نیز ادامه می‌یافت عدل و داد جهان را فرا میگرفت ولی ابرهای اختلاف جهان اسلام را تیره نمود و در اعماق دلها نفوذ یافت و تفرقه و تشّت در جامعه مسلمانان راه یافت هم چنانکه تاریخ گواه است و اهل بصیرت نیز معترفند که خلافت بنی امیه شعار اسلام را بکنار نهاده و حکومت خود مختاری آنان بصورت وراثت در آمد و فساد رو بافزایش نهاد.

دوره استیلاء آل عباس نیز بدین منوال ادامه داشت گرچه بذرهای افشاندن زمان تصدّی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا اندازه‌ئی رشد و نما کرده وصیت عظمت اسلام اقطار جهان را فرا گرفت ولی برنامه زندگی و مسیر اجتماعات اسلامی از محور قرآن کریم و

سنت رسول خارج گشته فقط اکتفاء بنامی شده بود.

شیخ صدوق بسند معتبر از جابر جعفی از جابر بن عبد الله انصاری روایت نمود هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

(۱) «و احسن تأویلا» وحدت کلمه اجتماعات اسلامی و گسترش عدل و داد در جهان بر اطاعت اولی الامر استوار است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۲

نازل شد عرض کردم یا رسول الله آفریدگار و هم چنین پیامبر اسلام را شناختیم و مراد از کلمه اولی الامر کیانند که پروردگار پیروی از آنان را قرین طاعت تو قرار داده است.

حضرت فرمود آنان اوصیاء من و پیشوایان مردم هستند بعد از من اول آنها علی بن ابی طالب و سپس حسن و سپس حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی که در توریه باقر خوانده شده و تو زمان او را درک خواهی نمود چنانچه او را دیدی سلام مرا باو برسان و پس از او صادق جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و پس از او محمد بن علی پس از او علی بن محمد و سپس حسن بن علی و پس از وی همام من محمد و هم کنیه من حجه الله فی الارض و بقیه الله فی عباده فرزند حسن بن علی کسی است که پروردگار بدست او فتح خواهد نمود مشرق و مغرب زمین را و غایب خواهد شد از شیعیان و پیروان خود باندازه‌ئی که بامامت او قائل نشود مگر کسی که پروردگار قلب او را امتحان فرماید برای ایمان.

جابر گفت سؤال نمودم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیا شیعیان و پیروان او انتفاعی خواهند داشت از غیبت او.

حضرت فرمود بخدا سوگند که مرا پیامبری فرستاده پیروان او از پرتو ولایت او بهره‌مند میشوند مانند بهره مردم از آفتاب که در اثر ابرها پنهان گردد ای جابر این از جمله اسرار و ودائع پروردگار است پنهان نما آنها جز از اهل آن.

شیخ صدوق از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود مراد امامان از فرزند علی و فاطمه علیهما السلام تا روز قیامت هستند.

در کتاب کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در باره علی بن ابی طالب علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۳

نازل شده عرض کردم مردم میگویند بچه جهت از علی و فرزندان او نامی در قرآن برده نشده است.

حضرت فرمود بآنان بگو پروردگار در آیات قرآنی نماز را واجب نمود و ذکر نفرمود سه است یا چهار تا اینکه رسول خدا آنها را بیان نمود.

هم چنین آیه حج نازل شد در آن وجوب طواف که هفت است بیان نموده پیامبر اسلام آنها را بیان فرمود و نیز آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی و حسن و حسین نازل شد در باره علی فرمود هر که من ولی و سرپرست او هستم علی نیز ولی او است و نیز پیامبر اسلام فرمود: بمسلمانان سفارش مینمایم بقرآن کریم و باوصیاء خود و از پروردگار مسئلت نمودم که هرگز میان آندو جدائی نیفکند تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوند پروردگار خواسته مرا اجابت فرمود تا آخر حدیث.

و نیز عیاشی از عبد الله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود در شأن علی و امامان از فرزندان او نازل شده پروردگار آنها را بمنزله پیامبران قرار داده جز آنکه هرگز چیزی را حلال ننموده و یا چیزی حرام نخواهند کرد.

در کتاب کافی روایت شده که راوی سؤال نمود از حضرت صادق علیه السلام از اموری که اساس دین اسلام بر آنها است چنانچه بآنها ملتمز شوم اعمال من نیکو گردد و جهل بسایر امور بمن ضرر نرساند.

حضرت فرمود شهادت بیگانگی پروردگار و نیز برسالت رسول و تصدیق بآنچه بر رسول اکرم نازل شده و دیگر اداء زکوة مالی و نیز ولایت و پیروی آل محمّد است که پروردگار بآن امر فرموده زیرا پیامبر اسلام فرمود هر که بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناسد مردن او بجاهلیت است و آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در باره علی علیه السلام است و سپس حسن و پس از او حسین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۴

و پس از او علی بن الحسین و سپس محمّد بن علی هم چنین تا آخر امامان زیرا قرار زمین بواسطه امام است و هر که امام خود را شناسد مرگ او در حال جاهلیت است و بیشترین چیزی که مردم بآن حاجت دارند هنگام احتضار است با دست اشاره نمود که جان بسینه میرسد در صورت التزام باین امور طریقه نیکو خواهی داشت.

در تفسیر مجاهد نقل نموده که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی علیه السلام نازل شده هنگامی که پیامبر اسلام او را در مدینه بجای خود گذارد عرض کرد یا رسول الله آیا مرا سرپرست بانوان و کودکان نموده‌ئی.

حضرت فرمود یا علی آیا نمیخواهی نسبت تو بمن مانند منزله هارون بموسی باشد که بوی گف بجای من باش «اخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ».

و در آیه «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پروردگار ولایت عموم مسلمانان را بعلی بن ابی طالب واگذارده و رسول اکرم نیز هنگامی که او را در مدینه بجای خود گذارد فرمود که پروردگار امر فرمود که مردم از علی بن ابی طالب اطاعت نمایند.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در باره علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است راوی عرض کرد مردم میگویند چگونه در آیات قرآن نامی از علی و فرزندان او برده نشده است.

حضرت فرمود: بمردم بگو پروردگار نماز را بر پیامبر اسلام نازل نمود و بیان فرمود که سه فریضه است یا چهار تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا تفسیر نموده و چگونگی آنها را برای مردم بیان فرمود.

هم چنین حج را واجب کرده و فرمود که طواف آن واجب و هفت شوط است تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا برای مردم شرح داده و بیان نموده است آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نیز در شأن علی و حسن و حسین علیهم

السلام نازل شده است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره علی بن ابی طالب فرمود «من انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۵

کنت مولاة فعلی مولاة» هر که مرا پیامبری قبول نماید و بدین اسلام بگردد باید ولایت علی را نیز بپذیرد (و نیز فرمود) بمسلمانان سفارش مینمایم بکتاب الهی (قرآن کریم) و باهل بیت خود و از پروردگار مسئلت نموده‌ام که آنها را از یکدیگر جدا ننماید تا هنگامی که نزد حوض کوثر بر من وارد شوند پروردگار نیز درخواست مرا اجابت فرمود.

و نیز رسول اکرم میفرمود که باهل بیت من مطلبی را تعلیم نکنید زیرا که آنها از همه مردم عالمترند و پیروی از آنان سبب هدایت میشود و هرگز سبب گمراهی نخواهد شد.

چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره آیه «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تفسیر نمی فرمود و باسماء آنها تصریح نمی کرد هر آینه آل عباس و آل عقیل و دیگران این چنین دعوائی می کردند.

ولی پروردگار در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ۳۵- احزاب مراد از اهل بیت علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام هستند زیرا هنگامی که رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم در خانه ام سلمه بودند رسول خدا آنها را در زیر کساء قرار داده عرض کرد: بار پروردگارا برای هر پیامبر و رسولی اهلی است و این گروه اهل بیت و فرزندان من هستند ام سلمه عرض کرد یا رسول الله آیا من از اهل تو نیستم؟

حضرت فرمود تو بخیر و سعادت هستی ولی این گروه اهل بیت (خاندان عصمت) و فرزندان من هستند تا آخر حدیث. روایات متواتر در باره تفسیر آیه نیز از اهل بیت طهارت رسیده است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» آیه گروهی را توبیخ و سرزنش نموده که بظاهر دعوی اسلام دارند و خود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۶

را پیرو قرآن کریم پنداشته در مقام مخالفت با رسول پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر آمده‌اند.

غرض این گروه منافق رسیدن بخواسته‌های خود و تزیین حقوق دیگران است و در باره اختلاف با خصم خود برای حلّ و فصل آن بحکمیت فرمانروای باطل (طاغوت) رجوع کرده و از حکم پیامبر اسلام اعراض نمودند تا بتوانند بخواسته خود نائل شده حق دیگران را پایمال کنند و حال آنکه بر حسب آیات قرآنی رکن ایمان تبری از حکم و رأی طاغوت است.

«وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» شیطان در اثر سنخیت رابطه مستقیم با نفوس بشر دارد و همواره هدف او آنستکه از راه تمایلات با خطرات آدمی تماس بگیرد مانند جاذبه مغناطیسی که فلزی را بسوی خود جذب مینماید و در محور نیروی خود بحرکت در می‌آورد.

باین مناسبت در آیه رفتار نفاق‌آمیز این گروه را در باره رجوع بحکمیت طاغوت مثالی از دسیسه شیطان معرفی نموده که دل‌های مردم منافق را فریفته و بسوی باطل میرباید و از حق رو گردان و منزجر مینماید هرگز در باره این گروه منافق امید هدایت و نیکبختی نیست.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنزِلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صِْدُودًا» مردمی که از حکم قرآن و داوری پیامبر اسلام اعراض نموده برای رسیدن بخواسته‌های خود و علاقه‌ئی که بیاطل دارند تنها برای حلّ اختلاف با خصم خود بحکمیت طاغوت اعتماد مینمایند.

این گروه بظاهر دعوی اسلام نموده و خود را پیرو قرآن خوانند ولی در اثر کفر نهانی از فرمان رسول اکرم سرپیچی می‌کنند از این رو بدعوی و تظاهر آنها بایمان هرگز اعتماد نباید کرد.

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا أَنْ نَبْدُلَ مَا يَشَاءُ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَاللَّهُ غَافِلٌ عَنَّا» آیه نفاق این گروه را اعلام نموده است

إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا» بسی جای تعجب و شگفت‌آور است رفتار گروهی که در اثر رجوع بحکمیت فرمانروای باطل خبث باطن و فطرت پلید خود را اظهار نموده و در انظار مسلمانان فضیحت دامنگیر آنان شده و مورد نفرت و سرزنش قرار گرفته‌اند و بمنظور اعاده حیثیت و حفظ موقعیت خود در مقام اعتذار بر آمده و از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عذر- خواهی مینمایند بعدرهایی که هرگز پذیرفته نیست و سوگند یاد می‌کنند که غرض جز موافقت و سازش با خصم در باره حلّ اختلاف نبوده است (از جمل K عذرها آنستکه طرح اختلاف در حضور رسول گرامی مستلزم تصدیق خاطر او است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» آیه نفاق این گروه را اعلام نموده است

آفریدگار بر مکر آنان و هم چنین بضرر و زیان آنها بر مسلمانان آگاه است ای رسول گرامی در باره خدعه و مکاری که با پروردگار بکار برده‌اند آنها را توبیخ و سرزنش بنما و در عین حال با سخنان حکمت‌آمیز از نصیحت آنان دریغ مدار پروردگار پاره‌ئی از ضرر که از رفتار کفرآمیز آنها بر مسلمانان وارد شده خبر میدهد و بوسیله یادآوری روز رستاخیز آنها را تهدید بنما که نفاق و کفر آنان بصورت عقوبت در خواهد آمد.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ ... يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ» آیه نیز اندیشه مردم منافق را تکذیب نموده است هرگز گمان نکنند که غرض از وجوب اطاعت پیامبران عموماً و پیامبر اسلام بخصوص همانا تأمین مصالح مردم است و بس چنانچه بدون پیروی از فرمان رسول مصالح آنان تأمین شود اطاعت پیامبر بر مردم لازم و واجب نیست بگمان اینکه شرک پروردگار میباشد.

بلکه پروردگار پیروی رسول گرامی اسلام را بدون قید و شرط برای همیشه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۸

واجب نموده زیرا بحکم فطرت ستایش آفریدگار بجز از طریق پیروی پیامبر گرامی هرگز میسر نیست از این نظر اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرک بافریدگار نخواهد بود.

در این صورت این گروه منافق که از حکمیت پیامبر اسلام امتناع نموده و بر خلاف حقیقت عذر آورده و سوگند یاد کرده‌اند چنانچه پشیمان شوند و بسوی پروردگار بازگردند و از مخالفت رسول گرامی بحقیقت عذر بخواهند بطوریکه توبه آنان را بپذیرد و از نفاق آنان در گذرد پروردگار نیز گناهانشان را عفو فرماید و بایمان رهبری نموده آنان را مورد رحمت و فضل خود قرار می‌دهد.

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» آیه برسول گرامی خطاب و سوگند یاد نموده که ایمان این گروه مردم پذیرفته نیست جز هنگامی که بحکمیت تو تن در دهند و تسلیم فرمان تو شوند.

در ضمن اطاعت و پیروی از رسول گرامی را حقیقت ایمان قرار داده است که هر مسلمان بر حسب عقیده و عمل باید پیرو فرمان پیامبر باشد و هر حکم که از پروردگار شرف صدور یابد ناگزیر بصورت فرمان پیامبر در می‌آید و بآن باید تسلیم شد. چنانچه کسی از حکمیت او امتناع ورزد و یا بر نظر و رأی او اعتراض کند رسالت او را انکار نموده از حریم اسلام خارج خواهد شد.

در این صورت دعوی ایمان و بظاهر رسالت پیامبر را پذیرفتن ایمان و تسلیم محسوب نیست زیرا ایمان صفت نفسانی است که در روان انسان رسوخ یابد و در عقیده و انقیاد ثبات داشته و در آن شائبه تکذیب نباشد و با میل و رغبت بفرمان پیامبر اسلام گردن نهد.

بلکه هر چه را که پروردگار بخواهد و هر تکلیفی را متوجه مردم کند باید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۰۹

تسلیم شوند و اعتراض بر خواسته پروردگار و یا تمرد از فرمان رسول اکرم را نمیتوان جز کفر و نفاق معرّفی نمود.

«وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ احْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» چنانچه بمنظور آزمایش این گروه که از حکمیت پیامبر اسلام امتناع نموده مورد عقوبت و کیفر قرار داده بآنان فرمان دهیم که یکدیگر را بکشند هم چنانکه گروهی از یهود که گوساله پرست بودند همین کیفر را در باره آنان اجراء کردیم و یا از وطن خود بیرون شده خانه‌های خود را ترک کنند این گروه در اثر نفاق آزمایش را نخواهند پذیرفت جز افراد کمی که در ایمان استقامت دارند گفته شده این گروه عبارت از عبد الله بن مسعود و عمار و ثابت بن قیس و مانند آنها هستند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود در امت من راد مردانی هستند که ایمان در دل‌های آنان ثابتتر است از کوه‌های پیوسته بیکدیگر.

در کتاب در المنثور و دلائل از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم» را قرائت نموده عرض کردم یا رسول الله این گروه کیانند که چنانچه ما دین اسلام را قبول ننمائیم پروردگار آنها را بجای ما قرار دهد رسول اکرم با دست بر کتف سلمان نهاد و فرمود قوم او است بخدا سوگند که جان من در ید قدرت او است چنانچه ایمان وابسته بشری باشد مردانی از فارس بآن دست خواهند یافت.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» چنانچه این گروه آزمایش و کیفری که برای آنان مقرر نموده می‌پذیرفتند بصلاح زندگی و وسیله سعادت آنان در دو جهان خواهد بود.

مفاد جمله «يُوعَظُونَ بِهِ» آنستکه فرمان پروردگار باین عقوبت برای آزمایش و موعظه است که در ایمان استقامت یابند و در دو

جهان بسعادت نایل شوند و حرف انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۰

«لو» در ابتدای آیه قرینه آنستکه گروه منافق این موعظه را نمی‌پذیرند و بسعدت دو جهان نیز نائل نخواهند شد.

«وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» هنگامی که موعظه را پذیرفتند و در ایمان ثبات و استقامت ورزیدند آنها را از آسایش و سعادت دو جهان و نعمتهای ابدی بهره‌مند مینمائیم.

«وَلَهَدَيْنَاهُمْ» (۱) «صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» و نیز از ایمان و پرستش پروردگار سهم بسزائی که شائبه تمرد در آن نباشد نصیب آنان خواهیم نمود.

فضیلت ایمان و تقوای اکتسابی دارای مراتب بیشمار است و هر فرد از اهل ایمان بقدر استعداد و ظرفیت خود میتواند از آن بهره بر دارد از این نظر است که درجات ایمان بشما شماره مؤمنان میباشد و هر مرتبه‌ئی از آن رزق آسمانی (زندگی جاوید) و موهبت الهی است و از این جهت کلمه صراط مستقیم بهیئت نکره ذکر شده است.

در این آیه اَتْصَافُ بفضیلت ایمان و تقوی را از جمله آثار کسب سعادت قرار داده که در آیه گذشته ذکر شده است و استقامت در ایمان و ثبات در طریقه عبودیت بالاترین درجات سعادت و فضیلت است.

«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» بیان مرتبه کامل از اهل ایمان و تقوی است کسانیکه در مقام اطاعت پروردگار و پیروی از حکم و فرمان پیامبر اسلام بر آیند و در عقیده و خوی پسندیده استقامت داشته و شائبه تخلف در آنان نباشد در اثر سعی و کوشش بمرتبه کامل از ایمان نائل شده و ملحق پیامبران خواهند بود.

(۱) «لهدیناهم» هدایت پروردگار عبارت از موهبت نیروی ایمان کامل و سعادت است که تخلف پذیر نباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۱

از جمله آثار آن آنستکه هنگام رستاخیز در پیشگاه پروردگار نیازمند بمعرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بوده و چون مشمول رحمت هستند بشفاعت آنان نیاز نخواهند داشت.

«مَنْ النَّبِيِّينَ» مراد از جمله «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» پیامبران که دارای روح قدسی هستند پروردگار نعمت ایمان و معرفت را بآنان موهبت فرموده در نتیجه از تزلزل در عقیده ایمن هستند یعنی صورت علمی آنان همواره انقیاد و عبودیت است و هیچ گاه قلوب تابناک آنان بانحراف از طریقه بندگی تیره نخواهد شد و در اثر دعوت بشر بسوی خدا پرستی و سعی در باره اعمال صالحه همواره برحمت پروردگار نزدیکتر و مقام قرب آنان رو بافزایش خواهد بود.

روح قدسی نیروی عصمت دارای درجات بسیار بشماره افراد پیامبران و اوصیاء است زیرا ارتباط با وحی و سروشهای غیبی چه از لحاظ آنچه وحی میشود و یا چگونه وحی می‌شود بسیار متفاوت است.

از جمله مقامات روح قدسی و نیروی غیبی منصب امامت و شهادت بر اعمال روانی و جوارحی مردم است که هنگام رستاخیز میزان سنجش عقیده و اعمال مردم خواهد بود.

«وَالصَّادِقِينَ» صدیق صفت مشبّهه مبالغه در صدق کسی است که در عقیده و خوی و رفتار و گفتارش شائبه کذب و خودستائی نباشد و در طریقه بندگی انحراف و لغزش نداشته باشد پیامبران و اوصیاء دارای صدق و صفائی هستند که با روان پاک آنان آمیخته است و هرگز اندیشه باطل و خودستائی آنها تیره نمی‌نماید.

«وَالشُّهَدَاءِ» ارواح قدسی است که شاهد و گواه بر اعمال پیروان خود هستند.

«وَالصَّالِحِينَ» گروهی از پیامبران و اوصیاء هستند که تعلیم و تربیت آنان تأثیر بسزائی در خدا پرستی و صلاح زندگی بشر دارد و

انتظام امور مردم مرهون انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۲

سیره و روش زندگی آنان در اجتماع میباشد.

«وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» (۱) پیامبران هم نشین و هم صحبت نیک و مناسبی هستند برای پرهیز کاران از اهل ایمان که از هر نعمت و لذت گواراتر است.

«ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا» رفاقت و هم نشینی با پیامبران و اوصیاء علیهم السلام بالاترین فضل و موهبت پروردگار بر اهل ایمان و تقوی است و هرگز کسی بجز آنان از این نعمت بهره‌ئی نخواهد داشت باین نظر از شئون علم پروردگار است که بر سیرت مردم احاطه دارد.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اهل ایمان دو قسم اند گروهی که ایمان آنان کامل و بآن عمل می‌کنند این گروه ملحق پیامبران و صدیقین و شهداء خواهند بود و از زمره شفاعت کنندگان هستند و خود آنها نیازمند بشفاعت نمیباشند و از بیم و هراس ناگواریهای دنیا و از خطر و وحشت روز جزاء ایمن خواهند بود.

گروه دیگر از اهل ایمان که در رفتار انحراف و لغزش داشته مانند ساقه گیاهانی که بادهای تند آنها را بلرزه در آورد، میباشند. این گروه در بیم و هراس از ناگواریهای دنیا بسر میبرند و پس از مرگ نیز از بررسی هنگام رستخیز بیمناک هستند و از آنان بالاخره شفاعت میشود و بخیر و عافیت خواهند بود.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: در باره پرهیز از گناهان از ما پیروی نمائید هر که پروردگار را با تقوی ملاقات کند (بمیرد) برای همیشه مسرور خواهد بود.

و آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» را قرائت نموده فرمود رسول و هم چنین

(۱) رفیقا صفت مشبیه از رفاقت و انس است و تمیز برای جمله میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۳

صدیق از ما است و نیز شهداء (۱) و صالحین از ما آل محمد هستند.

در تفسیر برهان بسندی از انس بن مالک از ابن عباس روایت نموده در تفسیر آیه «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ» یعنی محمد و صدیقین یعنی علی اولین کسی است که برسالت پیامبر اسلام ایمان آورده و شهداء یعنی علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین علیهم السلام.

مفسر گوید ابن عباس کلمه شهداء را بر کشته شدگان (مجاهدین) در راه اسلام تطبیق نموده است.

(۱) و در آیه «إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِدًا» شهادت در اینجا بمعنای حضور در صحنه جنگ است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۴

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ص: ۱۱۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبِطُنَّ فَإِنَّ أَصَابَكُمْ مِصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ

اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)
انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۵

خلاصه ص: ۱۱۵

ای اهل ایمان سلاح جنگ بر گیرید دسته دسته و یا همه یکبار بجنگ دشمن بشتابید (۷۱)
همانا گروهی از شما منافق که بظاهر مسلمان و در باطن بیگانه و دشمن هستند به خبرهای هول انگیز شما را بیمناک ساخته از شرکت در جنگ باز میدارند و چنانچه بشما حادثه ناگواری روی آورد آن گروه منافق بطور سرزنش گویند خدا ما را مورد لطف قرار داد که در این صحنه شرکت نکردیم (۷۲)
و در صورتی که فضل خدا پیروزی شامل حال شما گردد گوئی میان شما و آنها دوستی نبوده و با تأسف گویند ای کاش با جنگجویان در آن صحنه شرکت نموده بودیم تا آنکه غنیمت بسیاری که از پیروزی نصیب آنها شده ما نیز بهره فراوانی میبردیم (۷۳).

ای اهل ایمان که زندگی دنیا را بسعادت همیشگی داده‌اید باید در راه دین اسلام با دشمنان جنگ کنید و هر که در صحنه جنگ کشته شود و یا بر دشمن پیروز آمده سلامت باز گردد باشد که او را پاداش بسیار و زیاده بر تصور دهیم (۷۴)
چرا در راه اسلام با کفار قریش جهاد نمی‌کنید در صورتی که گروهی ناتوان از مرد و زن و کودک از شما در مکه اسیر بت پرستان هستند دائم مسئلت مینمایند بار الها ما را از این دیار که مردمش ستمکارند بیرون آور و از فضل خود برای ما اسیران یاور و کمک بفرست که ما را از اسارت برهاند (۷۵)
اهل ایمان برای نشر خدا پرستی و کفار در قطب مخالف آن در راه شیطان جهاد می‌کنند و بت پرستی را تبلیغ مینمایند پس شما مسلمانان با پیروان شیطان بجنگید و از آنها هرگز بیم و هراس نداشته باشید زیرا نیرنگ شیطان بسیار ضعیف است (۷۶)
انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۶

شرح ص: ۱۱۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا. «۱»

آیه مسلمانان را بجهد ترغیب نموده که برای نشر دین اسلام و دفع کفار و مشرکین آماده شوند زیرا یگانه وسیله تقویت مسلمانان و گسترش دین اسلام وابسته بهمدستی و کمک در دفع کفار است که مانع از پیشرفت اسلام هستند.
برای دفاع با اسلحه آماده شده بسوی صحنه جنگ بشتابید چنانچه تعداد دشمن کم و ناچیز است گروهی از مسلمانان پس از گروه دیگر در جنگ شرکت کنند و در صورتی که تعداد دشمن بسیار است همه افراد جنگجوی بسوی صحنه جنگ روانه شوند.
«وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَاهِدًا» «۲» در میان مسلمانان گروهی منافق هستند که در باره جهاد با دشمنان کوتاهی نموده خودداری مینمایند و اگر در جنگ بر مسلمانان خطری متوجه شود مانند اینکه کشته و یا مجروح شوند و یا هزیمت نمایند خواهند گفت: خدا بر ما منت نهاد، که در جنگ شرکت نکردیم و اگر با جنگجویان بودیم ما نیز دچار این خطر میشدیم.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چنانچه اهل آسمان و

(۱) «حذر» بمعنای سلاح جنگ است «فانفروا» نفر بمعنای سرعت و شتاب است «ثبات» جمع ثبه گروهی در پی گروه دیگر است.
 (۲) لیططن لام قسم و بهیئت مضارع و نون تأکید از بطوء گرفته شده بمعنای کندی است مفاد جمله آنستکه بخدا سوگند که این گروه از مسلمانان در باره جنگ با دشمنان تغلل میورزند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۷

زمین این جمله را بگویند که چه نعمتی است که بهمراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده و در جنگ حضور نداشتیم همه آنها در زمره کفار خواهند بود.

مفسر گوید مراد خطور کفر و ناسپاسی از نعمت است.

«وَلَيْئُنَّ أَصَابِكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَذَّابُنَّ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» (۱) چنانچه سپاه اسلام با پیروزی و غنیمت از جنگ باز گردند این گروه خواهند گفت: مانند اینکه از زمره مسلمانان نبوده و از اسلام اجنبی هستند ای کاش ما با مسلمانان در جنگ کفار شرکت کرده از اموال و غنایم جنگی سهمی نصیب ما میشد این تمنا و آرزو نشانه آنستکه این گروه از مسلمانان چنان در امر دین سست عنصر هستند که مردم دلیر و جنگجو از شرکت آنها در جنگ مأیوس میباشند.

زیرا هدف این گروه از مسلمانان جز رسیدن بآرزوهای خود چیز دیگری نیست و چنین پندارند که غرض از جنگ با کفار بدست آوردن مال و غنیمت از آنها است و آنرا رستگاری در جنگ می پندارند.

بعض مفسرین گفته اند مراد از جمله «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْطِئَنَّ» مردم منافق است که با مسلمانان معاشرت دارند و بظاهر دعوی اسلام مینمایند پروردگار سوگند یاد فرموده که این مردم منافق در اثر اینکه با کفار و مشرکین همدست و هم کیش هستند بهانه جوئی مینمایند و هرگز بکمک مسلمانان در جنگ با کفار شرکت نمیکنند.

مفسر گوید بقرینه اینکه جمله یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا روی خطاب بمسلمانان است در مقام سرزنش به گروهی از آنان که در ایمان ضعیف هستند بر آمده که بهانه جوئی آنها از جنگ سبب سستی و مسامحه سایرین نشود.

(۱) «فضل» یعنی نتیجه و بهره‌ئی است که پروردگار ارزانی فرموده «لیقولن» لام قسم و نون تأکید و بهیئت مضارع و مفرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۸

پروردگار اهل نفاق را گرچه بظاهر دعوی اسلام مینمایند هرگز اهل ایمان نمیخواند.

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۱) نظر به این که در آیه گذشته مسلمانان سست عنصر را توبیخ نموده. اینک مردم دلیر و جنگجو را بدفاع از شرک ترغیب نموده و جهاد در راه اسلام را بافرادی دلیر اختصاص داده که زندگی دو روزه این جهان را بگرانترین بهاء فروخته و از دست داده و زندگی با سعادت جاوید را خریداری مینمایند.

و هر که در راه نشر دین اسلام در صحنه جنگ شرکت کند چه در صورتی که کشته و بخون آغشته شود و یا بر دشمن چیره شده او را از پای در آورد و سلامت بوطن بازگردد پروردگار اجر و پاداش زیاده بر تصور برای او آماده فرموده است. در جمله «فیقتل» کشته شدن را مقدم داشته بر غلبه بر دشمن.

او یغلب از نظر اینکه در صورت کشته شدن بطور حتم باجر و سعادت جاوید نائل شده‌اند.

ولی آنان که بر دشمن چیره شده و حریف را از پای در آورده‌اند گرچه از جنگ بهره برده و پاداش آنان ذخیره شده ولی ممکن است در آینده خطا و تخلفاتی از آنان سرزند و کوشش‌های خود را خستی و بیهوده نمایند و اجر و پاداش ذخیره شده خود را برایگان از دست بدهند.

بعبارت دیگر گروهی که در جنگ در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته می‌شوند بطور حتم سعادت ابدی زیادی بر تصور نائل میشوند ولی آنان که پس از پایان جنگ سلامت باز گشته پاداش آنان ذخیره شده است باین شرط که با ایمان و حسن عاقبت زندگی خود را بپایان رسانند آنگاه باجر و پاداشی که برای آنان

(۱) «یشرون» مصدر آن شراء بمعنای فروش است و اشتراء بمعنای خریداری است.

«بالاخره» یعنی بعوض زندگی ابدی میفروشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۱۹

ذخیره شده نائل خواهند شد.

زیرا ملازمت رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد در راه اسلام مانند سایر عبادات جزء مقتضی برای سعادت ابدی است و مشروط باین است که با ایمان زندگی خود را بپایان رسانند.

«وَمَا لَكُمْ «۱» لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ».

تأکید در باره جهاد مسلمانان با کفار قریش است که عذری از آنان پذیرفته نیست زیرا افراد چندی تازه مسلمان از مردان و بانوان و برده‌ها که در اثر قبول دین اسلام در سیطره کفار مکه قرار گرفته و نمیتوانند از وطن خود مکه هجرت کنند جهاد با کفار قریش سبب نجات و رهائی این گروه از شکنجه‌های دشمن خواهد شد.

برای ترغیب و جلب توجه مردم عاطفه بشریت و نودوستی را در آن راد مردان بیدار نمود تا بجنگ با کفار قریش اقدام نمایند.

جهاد با قریش نوعی از عظمت و بزرگداشت اسلام و حفظ خون و حمایت از عقیده مقدس مسلمانان است. که در شکنجه قریش بودند مانند سلمه بن هشام و ولید بن الولید و عیاض بن ابی ربیع و ابو جندب بن سهل.

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» این گروه تازه مسلمان برای رهائی خود از آزار و اذیت کفار بخویشان و هموطنان و یا بمسلمانان استغاثه نکرده و نجات خود را از آنان نمی‌خواستند بلکه نیروی خدا شناسی در آنان چنان رسوخ نموده و فطرت پاک آنان را بیدار کرده که جز بآفریدگار توانا توجه نداشته و همواره مسئلت می‌نمودند بار پروردگارا ما را از سیطره کفار مکه برهان که از هر گونه آزار و اذیت بر ما دریغ نمی‌نمایند.

(۱) «ما لکم» موصول و استفهام انکاری است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۰

«وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَمَدُنِكَ نَصِيْرًا» «۱» و نیز از پروردگار مسئلت می‌نمودند که بر حسب وسایل طبیعی رسول گرامی اسلام بر کفار قریش و بر مکه استیلاء یابد و ما را نیز از شکنجه آنان برهاند.

درخواست این گروه برنامه خدا شناسی و تعلیم بمسلمانان است که هر چه را بخواهند از آفریدگار مسئلت نمایند و بر حسب حکمت خواسته‌های مردم را از طریق جریان طبیعی بر آورد.

پروردگار نیز بر حسب سیره درخشان و نظام اسباب دعای آنها را بهدفع اجابت رسانیده رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اثر لشکر کشی بدون تلفات بطور غیر مترقب بفتح مکه معظمه نائل گشت و بر کفار و بت پرستان استیلاء یافت.

در آغاز امر ابو سفیان را که دشمن دیرین او بوده و هر که بوی پناه برده بود آزاد فرمود هم چنین سایر مردم آن سرزمین حرم امن پروردگار را از قید اسارت رهانید این گروه مسلمان که در شکنجه بسر میبردند نیز بعزت آزاد شده رهائی یافتند.

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بیان هدف هر یک از لشکر اسلام و کفر است.

اهل ایمان بر اساس عقیده و نشر توحید و گسترش عدل در جهان با کفار می‌جنگند که عناصر ناپاک را از صفحه گیتی بر اندازند و آثار شرک و کفر را محو کنند تا آنکه خدا پرستی و عدل در جامعه بشر حکومت کند و افراد بشر یکتا پرست شوند و جهان بصورت مدینه فاضله در آید و همه اجزاء آن متناسب و در گوشه و کنار آن تیره گی ظلم و ستم دیده نشود. بالاخره لشکر اسلام برای سعادت خود و اجتماع بشر جانبازی می‌کنند پروردگار نیز بر حسب نظام آفرینش و سوق بشر بسوی کمال ولی و سر پرست آنان

(۱) «مَنْ لَدُنْكَ» یعنی از خزینه غیب که مرتبه ظاهر آن عوامل طبیعی و از جمله لشکر کشی پیامبر اسلام برای فتح مکه است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۱

بوده و آنها را تالی تلو پیامبر اسلام و پرتوی از مظاهر رحمت خود قرار داده و از استقامت آنان در عقیده سپاسگزارده و نشر خدا پرستی را در جهان مرهون فداکاری و بحساب آنان آورده است و آثار زندگی آنان را در جهان پاینده میدارد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» کفار و مشرکین در قطب مخالف قرار گرفته نور فطرت را در خود خاموش نموده و نعمتهای بیشمار پروردگار را نادیده گرفته و از خود و غرض آفرینش جهان بی‌خبرند و جز فساد و گمراهی مردم هدفی از جنگ ندارند. بحکم خرد برای انتظام زندگی بشر و سوق آنان بسعادت که غرض از آفرینش است باید زمین را از این عناصر فاسد پاک نمود و آثار نکبت بار و ریشه فساد را از جهان بر انداخت تا اینکه در راه سعادت بشر عائقی نباشد.

پروردگار این مردم فاسد را پیروان شیطان معرفی نموده از نظر اینکه نیرنگهای شیطان بوسیله این عوامل بظهور میرسد و از حلقوم و نای این افراد بصورت سخنان گمراه کننده در می‌آید و نیز خواسته‌های پلید شیطان است که بوسیله اعضاء و جوارح این مردم جامه عمل پوشیده بصورت خارج در می‌آید و فساد جهان را فرا میگیرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۲

[سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۰] ص: ۱۲۲

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّهْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصَبِّهْهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

خلاصه ص: ۱۲۲

آیا عجب نداری از حال آن مردمی که در مکه می‌گفتند بما اجازه جنگ با دشمنان بده بآنها گفته میشد اکنون باید از جنگ خودداری کرد (دستور جنگ نرسیده است) بلکه بوظایف نماز و اداء زکوة قیام نمائید ولی آنگاه که بر آنها انوار درخشان، ج ۴،

ص: ۱۲۳

در حادثه بدر جهاد مقرر شد گروهی از آنان بیش از آن اندازه که از خدا بترسند از دشمنان خود ترسیده گفتند پروردگارا چرا بر ما جهاد را واجب نمودی که عمر ما را تا بهنگام مرگ طبیعی بتأخیر نینفکنی ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر بگو زندگی در دنیا بس اندک است و زندگی در جهان دیگر همیشگی و برای اهل ایمان بسیار بهتر است از زندگی در دنیا و این مردمی که اعتراض کنند بی بهره از سعادت گشته و باندازه پوست هسته خرما بآنان ستم نخواهد شد (۷۷)

هر کجا باشید گرچه در کاخهای عالی و محکم مرگ شما را فرا میرسد و این گروه منافق چنانچه آسایش و نعمتی بآنان رسد گویند از جانب پروردگار است و اگر ناگواری بآنان روی آورد بتو نسبت میدهند ای رسول گرامی باین مردم جاهل بگو هر چه در جهان از نیک و بد و هر حادثه‌ئی پدید آید همه از جانب پروردگار است ولی این مردم نادان اینگونه سخنان را نمی فهمند (۷۸)

هر چه از ناگواریها بتو رسد از جانب پروردگار است و هر بدی و زشتی رسد نتیجه اندیشه و کردار تو است ای رسول گرامی ما تو را برسالت برای رهبری بشر فرستادیم و برای دعوی پیامبری تو گواهی پروردگار کافی است (۷۹)

هر که پیامبر اسلام را اطاعت کند خدا را پرستش نموده و هر که از فرمان رسول سر نیچد او را عقوبت مینمائیم ای رسول گرامی تو را برای نگهبانی آنان فرستادیم و فقط برای راهنمایی بشر فرستاده‌ایم (۸۰)

شرح ص: ۱۲۳

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» «شأن نزول آیه» گروهی از مسلمانان مانند عبد الرحمن بن عوف زهری و مقداد بن اسود

(۱) «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» بهیئت امر یعنی از جنگ و بکار بردن سلاح خودداری نمائید

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۴

کندی و قدامه بن مظعون و سعد بن ابی وقاص و دیگران که در مکه بدین اسلام وارد شده بودند از کفار بسیار اذیت و آزار بآنان میرسید شکایت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند که اجازه فرماید از خود در مقابل مشرکینی که بآنها آزار میدهند دفاع کنند و بجنگ پردازند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان را بصبر و شکیبائی سفارش نموده فرمود مأمور نیستم با کفار بجنگ پردازم. آیه در مقام توبیخ و سرزنش این گروه است.

ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر بنگر چگونه در مکه سرزمین شرک این گروه برای دفاع از اذیت و آزاری که بآنان میرسید از تو کسب اجازه میکردند که با کفار جنگ نموده از خود دفاع کنند در پاسخ آنان را بصبر سفارش نموده که در این حال فقط وظیفه شما مسلمانان آنستکه بپاره‌ئی از احکام اسلام که نازل شده است اکتفاء نمائید از قبیل مراقبت بنمازهای پنجگانه و اداء زکوة.

ولی پس از آنکه این گروه از مکه هجرت نموده و بمدینه آمدند و بسیاری از ساکنان مدینه و اطراف آن نیز دین اسلام را پذیرفته انصار و یاوران اسلام بسیار شد آنگاه بآن گروه مردم مانند عبد الرحمن بن عوف امر نمودیم که برای نشر دین اسلام با مشرکین جنگ نمایند.

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً...» (۱) «قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» دستور جنگ باین گروه آنچنان سخت و طاقت فرسا آمده که بیشتر از مرگ از آن میهراسند بطوریکه تدبیر و دل خود را باخته و اختیار از کف

آنان ر بوده است از این جهت در مقام تمرد و اعتراض بر آمده گویند: بار پروردگارا چگونه

(۱) «خشیت» بمعنای بیم و هراسی است که دل را باخته و تدبیر و چاره جوئی را از کف بر باید ولی خوف زنگ خطر است که در مقام چاره جوئی بر آید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۵

بر ما قتال با کفار را واجب نمودی و از زندگی طبیعی ما را بی بهره نمودی؟

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» ای رسول گرامی باین مردم سست عنصر که از جنگ با کفار در بیم و هراسند بگو زندگی این جهان بس اندک است چنانچه با راد مردان (سپاه) اسلام در جنگ شرکت کنید، بسعدت نائل شده از نعمتهای ابدی نصیب خواهید داشت.

«وَلَا تُظَلِّمُونَ فِتْنًا» (۲) این مردم هرگز مپندارند چنانچه در جنگ شرکت کنند از زندگی بی بهره شده‌اند.

بلکه چنانچه در جنگ کشته شوند بطور ختم بسعدت جاوید نائل خواهند شد و اگر سلامت بوطن بازگردند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان آماده و ذخیره میشود پروردگار اجر و پاداش کسی را که کمترین سعی و کوشش در راه اسلام نماید هرگز تضيع نخواهد فرمود.

«أَيْنَمَا تَكُونُوا» (۳) «يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» (۴) «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» آیه در مقام توبیخ این گروه سست عقیده است که عارف بلوازم توحید نیستند و در مقام اعتراض بحکم قتال با کفار بر آمده‌اند.

و آیه برای تعلیم آنان و نیز آموزش جامعه بشر حقایقی را از اسرار آفرینش بیان نموده است.

از جمله آنکه بشر دارای روح و بدن جسمانی است و در اثر نیروئی که در روان نهاده شده بوسیله تدبیر و علاقه ببدن خود که عوامل آن هستند بعالم طبع

(۱) «متاع» یعنی آسایش. [.....]

(۲) «فتیلا» کنایه از شی ناچیز است مانند آنچه انگشت دست از چرک بدن بگیرد.

(۳) «يَنْ مَا تَكُونُوا» یعنی هر جا باشید و بهر کجا روید و هر اندازه از قدرت و نیروی روانی و بدنی که دارید.

(۴) «يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» یعنی بشر از چنگال مرگ هرگز رهائی نخواهد یافت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۶

ارتباط می یابد و بتدریج از محسوسات و بدیهیات و سپس باسراری از آفرینش راه می یابد و این سیر آموزشی چه بفتح و فضیلت باشد و یا بزبان از هر جهت محدود است ناگزیر روزی خواهد رسید که روان انسانی استقلال یابد و آنچه از مکتب جهان آموخته خواه ناخواه علاقه آن از بدن و ارتباط آن از این عالم قطع خواهد شد زیرا برای هر حرکت سکونی است و برای هر ترکیبی تفرقه و پراکندگی است.

هم چنین بدن که در اثر احاطه روح نیروی حیاتی و نباتی را در هر ذره و سلولی از آن منتشر مینماید و بدین وسیله سلولهای بیشمار پی در پی تکسیر یافته در نتیجه آن اعضاء و جوارح انسان تغییر می یابد و عضوی مانند آنها جایگزین آنها خواهد شد و برای تکسیر و ترکیب آنها نیز زمانی فرا میرسد که بتفرقه و فساد آنها منتهی شوند.

بالاخره ساختمان بدن انسانی و علاقه روح نسبت ببدن بر حسب تقدیر پروردگار تجزیه و تفرقه پذیر است.

و نیروی حیاتی و نباتی از سلولها جدا شده بدن بصورت جماد در می آید.

و محتمل است جمله «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» اشاره باین نکته باشد.

حقیقت انسان همانا روح موهبت الهی است که نیروی حیاتی و نباتی را در سلولهای بدن میپروراند و بوسیله آن عوامل در این جهان فرمانروائی میکند و از نتایج زندگی و لذائد آن بهره‌مند میگردد.

در این صورت چه بدن دارای سلولهای قوی مانند قلعه محکم باشد و یا فرسوده و چه در جنگ شرکت کند و یا امتناع ورزد نسبت بادامه زندگی و پیوستگی روح با بدن هرگز تأثیری نخواهد داشت.

«إِنْ تُصِيبُهُمْ» (۱) «حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ

(۱) «إِنْ تُصِيبُهُمْ» مصدر آن اصابت بمعنای رسیدن به هدف است «حَسَنَةٌ» صفت مشبیه بقربینه سیاق عبارت از پیش آمد گوارا که با طبع سازش دارد «سَيِّئَةٌ» نیز بمعنای ناگوار که با طبع سازش ندارد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۷

عِنْدِكَ».

این گروه چنین پندارند که هر چیز و آسایش در زندگی که بآنان رخ دهد مانند ایتلاف قبایل (اوس و خزرج) و رفع کینه‌های دیرین و فتح و پیروزی و صحت و آسایش و عافیت و غنیمت که از دشمن بدست آورند همه و همه از جانب پروردگار است که بآنان ارزانی فرموده و اساس آنها دین اسلام و برکات بیشمار آنست که بهرمنند شده‌اند.

در این ضمن چنانچه از جنگ و شکست و یا قتل و هر گونه ناگواری بآنان رو آورد و یا خطری از دشمن آنها را تهدید کند از سوء تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌پندارند که آنان را بجنگ با کفار ترغیب مینماید.

«قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱) ای رسول گرامی بمنظور تعلیم این گروه و آموزش جامعه بشر (بگو) سر لوحه خدا شناسی آنستکه پروردگار حوادث جهان را بر اساس تأثیر عوامل طبیعت نهاده و مشیت و تدبیر خود را بر حسب نظام جهان از پس پرده‌های عوامل آشکارا و دیگر علل مرموز عکس العمل افعال و کردار فرد و اجتماع بشر است هر پدیده‌ئی را بر اساس حکمت بظهور میرساند و نظام جهان را که بر اساس آزمایش بشر نهاده بر این دو سلسله عوامل طبیعی استوار نموده است.

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله در باره تدبیر نظام جهان هیچ گونه تأثیری بطور استقلال ندارد و مانند سایر افراد بشر محکوم تدبیری است که در عالم جاری و فرمانروا است.

(۱) «قل» روی سخن و تعلیم با رسول گرامی است «کل» بمعنای هر گونه پیش آمد گوارا و یا ناگوار و هر حادثه و خطری بالاخره هر پدیده‌ئی است «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» یعنی همه حوادث و پدیده‌ها باراده و مشیت جهان آفرین است که از خزائن غیبی پیوست با علل مرموزی در نظام آزمایش تنزل نموده بصورت حوادث خود نمائی مینماید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۸

«فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (۱) این گروه و سایر مردم که چنین می‌پندارند دوره دبستانی معارف و تعلیمات اسلامی را می‌پیمایند و نیروی درک اسرار آفرینش را ندارند.

از جمله آنستکه تخلفاتی که از دستورات رسول گرامی پیشوای خود مینمایند بضرر جبران ناپذیر آنها دچار خواهند شد و از کوتاه نظری آنها را از سوء تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته از این رو اعتراضاتی بساحت او نموده و از نعمت تعلیم و تربیت وی ناسپاسی مینمایند و حال آنکه وجود او خیر محض و سبب همه آثار خیر است.

مفسر گوید آیات قرآنی مسطوره‌ئی از معارف الهی است از جمله آیاتی که مبنی بر مدح و یا بر مذمت و توبیخ است نظری با افراد و

یا گروهی بخصوص ندارد جز آنکه سبب نزول آیه میباشند.

بطور مثال مانند آفتابی است که برای همیشه بر جهان تابانست و هرگز تیرگی و تاریکی برای آن مفهوم ندارد جز موردی که از پرتو آن محروم گردد.

خلاصه آیات بیان قواعد کلی بطور قضیه حقیقه است که همواره زنده و پاینده‌اند و با اجتماعات و طبقات بشر برای همیشه در خطاب و عتاب و نصیح و تهدید است.

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» از نظر بزرگداشت روی سخن برسول گرامی نموده که آنچه از نعمت بیشمار تو را فرا گرفته از پرتو فضل پروردگار است.

زیرا هر پدیده‌ئی در جهان خیر و نیکو است و هرگز چیزی که از هستی

(۱) هؤلاء اسم اشاره بجمع دور افتاده است و بقرینه سیاق مراد گروهی از مردم است که از درک حقایق دور هستند «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ» تأکید در نفی است یعنی هرگز صلاحیت و نیروی درک و احاطه این اسرار را ندارند «حدیثا» مراد تعلیمی است که پروردگار روی سخن را برسول (ص) نموده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۲۹

بهره نبرده پدید نخواهد آمد و هر موجودی مناسب با نظام جهان و فرآورده و معلول یک سلسله عوامل میباشند.

باین نظر هر حادثه و هر موجودی در حدّ خود نیکو و جزء نظام است و هم چنین بلحاظ عواملی که آنرا پدید آورده نیکو ثمره‌ای است.

نتیجه آنکه هر نعمت که بفردی رو آورد مستلزم نعمتهای بیشماری است که در هر لحظه قسمتی از آسایش او را تأمین مینماید.

و سر آمد هر نعمت ظرفیت و حاجت بفضیل پروردگار است.

«فَمِنَ اللَّهِ» یعنی هر نعمت و پدیده‌ئی از خزائن غیب پروردگار و نیز از پس پرده‌های عوامل بیشمار بظهور میرسد و بطور فضل خواه ناخواه در دسترس مردم که غرض از آفرینش جهان هستند قرار میگیرد و هر که ظرفیت و حاجت او بفضیل پروردگار زیاده باشد از موهبت هستی سهم بیشتری خواهد داشت.

«وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» اصابت بمعنای پیش آمدی است بر انسان چه ملایم طبع باشد و یا منافر بدین مناسبت که انسان هدف هر حادثه نیک و بد قرار میگیرد.

«حسبه» صفت مشبّهه و عبارت از اثر خیر و پیش آمد ملایم طبع و گوارا است مانند صحت و سلامت و عافیت و امن.

«سئیئه» نیز صفت مشبّهه و عبارت از اثر ناگوار و منافر طبع است مانند بیماری و فقر و خواری و پریشانی.

آیه از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و حقیقتی را بیان نموده که بر همه افراد بشر نیز منطبق است.

که هر چه از نعمت بافرااد بشر رو آورد از جانب پروردگار ارزانی شده و هر ناگواری و فقدان نعمت که بانسانها رو آورد بسوء اختیار آنها بوده و خود را از آن نعمت بی بهره نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۰

توضیح آن بذکر چند مطلب است:

۱- هر پدیده‌ئی که از نعمت هستی برخوردار شده بهمان اندازه که بهره برده خیر و نیک است زیرا نمونه‌ای از تدبیر پروردگار و مناسب با نظام و محصول علل و عوامل جهان است از این رو در سلسله نظام وجود پدیده و جزئی که ناشایسته باشد وجود ندارد زیرا خلف فرض و مخلّ با نظام هستی است.

۲- هر چه از خوان هستی برخوردار است خیر و شایسته و امر وجودی است مانند صحت و سلامت و عافیت و امیت که موافق طبع

بوده و وسیله سعادت و آسایش برای فرد و اجتماع است.

و هر پیش آمد ناگوار و حادثه‌ئی که منافر طبع و مخالف با آسایش فرد و اجتماع باشد فقدان نعمت و امر عدمی است مانند بیماری و تهیدستی و خواری و پریشانی.

۳- نظام جهان بر حرکت موجودات از نقص بسوی کمال نهاده شده است ناگزیر در اثر اختلاف ظرفیت بهره هر یک از خوان هستی حقیقت و حدود آنها نیز متفاوت خواهد بود و هر موجودی که از هستی بهرمنند شده در حدّ خود خیر و نیک است در این صورت تضادّ و مزاحمت بعضی موجودات با یکدیگر در اثر اختلاف حدود و یا در اثر خصوصیات دیگر است که بطور اتفاق با یکدیگر تضادّ داشته و بصورت زیان آور در می‌آیند.

مثلا غذا و موادّ خوار بار جزء نظام زندگی بشر است چنانچه شخصی که گرسنه و سالم باشد صرف غذای گوارا برای او خیر و شایسته است ولی در باره بیمار و یا شخص بی میل صرف غذا برای او مضرّ و زیان آور است و چنانچه ضرر ببیند بسوء اختیار خود بوده و رعایت شرایط آنرا ننموده است.

چنانکه ممکن است موجودی و یا حادثه‌ئی برای فرد و یا گروهی ملا-یم طبع و نعمت باشد ولی همان موجود و حادثه در باره دیگران مضرّ و منافر طبع گردد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۱

مثلا- نزول باران با اینکه برای تامین نیازهای عموم و زراعت مفید است در باره احشام و اغنامی که در بیابان بچرا هستند چه بسا وسیله خطر و سبب خسارت گروهی مردم دیگر گردد.

پس خیر و صلاح و نفع و ضرر و سود و زیان هر موجودی را باید نسبت بدیگری سنجید زیرا در اثر اصطکاک و برخورد یکدیگر سود و زیان آنها نسبت یکدیگر صورت میگیرد و گر نه در هیچ یک از پدیده‌های جهان در حدّ خود شائبه فساد و زیان نخواهد بود.

۴- پروردگار در فطرت بشر نیروی اختیار نهاده و او را بزبور خرد آراسته و سعادت و بد بختی را بعهد خود او نهاده است که بتواند بوسیله بکار بردن نیروی اختیار راه سعادت پیماید و در محور نیکبختی دور بزند و در باره عمل و رفتار خویش از نیروی خرد استمداد جوید و بصلاح و خیر خود قضاوت و پیش بینی کنند و از کارهای ناپسند پرهیزد و از خطر و زیان گناهان خود را ایمن بدارد آنگاه بنتایج افعال نیک خود برسد و در زندگی کامران و سعادت‌مند گردد در این صورت از نعمتهای بیشمار که در هر لحظه بشر را فرا گرفته استفاده نموده و در کسب سعادت بکار برده است.

و چنانچه در اعمال و کردار خود از نیروی خرد استمداد ننماید و از تمایلات خود پیروی کند نعمتهای بیشماری را که پروردگار در دسترس او نهاده کفران نموده و بضرر خود بکار برده و بوسیله اعمال ناشایسته زیان خود را درخواست نموده است.

و در مورد حوادث ناگوار که خواه ناخواه در جهان رخ میدهد و اجتماعات بشر را بخطر تهدید مینماید و اختصاص بافرد و یا طائفه‌ئی ندارد آن نیز وابسته بسوء اعمال و کردار بشر است بدیهی است انحراف جامعه‌ئی از طریقه عبودیت و عدم رعایت حقوق و شیوع اعمال ناشایسته از آنان سبب ظهور فساد و اختلال نظم زندگی عموم شده طبقات نیک و بد را یکسان فرا خواهد گرفت.

جامعه‌ئی چنانچه از طریقه فطرت و خرد منحرف گردد ناگزیر دچار اختلال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۲

زندگی شده از سعادت بازخواهد ماند و نیز سبب اختلال زندگی سایر اجتماعات که با آنها ارتباط دارند خواهد شد و آثار شوم فساد بآنها نیز سرایت خواهد نمود در این صورت اختلاف در اجتماعات آنان آشکار شده روابط آنها با یکدیگر تیره میگردد و عواطف بشریت از میان آنان رخت برمی‌بندد و بلایات و مخاطرات از هر سو بآنها رو می‌آورد.

و آیه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَتَبْتَ أَتِيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا ۗ ۳۰-۴۱ بیان نموده چنانچه گناهان و ستمگرها جامعه‌ئی را فرا گیرد سبب ناامنی و فساد بیابانها و دریاها خواهد شد زیرا زندگی بشر وابسته بسایر اجزاء جهان است از این رو

اعمال و رفتار آنان نهایت ارتباط و وابستگی با نظام سایر اجزاء عالم دارد چنانچه صالح و شایسته باشد اجزاء دیگر نیز متناسب آنها منظم خواهند بود و گر نه فساد عالم را فرا گرفته بشر زیاده از سایر موجودات در معرض خطر قرار خواهد گرفت زیرا ضعیف و زبونتر از همه پدیده‌های جهان است.

اهل ایمان و تقوی می‌توانند در برابر حوادث ناگوار نیروی صبر و بردباری را بکار برده از آن رهگذر خطر سعادت خود را تأمین نمایند هم چنانکه در باره اولیاء و نیکان چنین است بوسیله اینگونه حوادث نیروی انقیاد خود را تقویت مینمایند تا آنجا که اراده خود را در محور خواست پروردگار قرار داده و با نیروی تزلزل ناپذیری هر گونه پیش آمد ناگواری را گوارا و از نعمتی هرگز خود را بی بهره نمی‌نمایند.

«وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» پروردگار هر یک از انواع آفریده‌های جهان را بوسیله عوامل طبیعت بسوی کمال مناسب سوق میدهد هم چنین بشر که بهترین موجودات جهان است سهم بسزائی از این بهره دارد بلکه سایر انواع موجودات برای تأمین آسایش بشر است که بر آفریده‌های دیگر فضیلت و برتری غیر قابل قیاسی دارد و از نظر اینکه زندگی او بنیروی عقل و اختیار آراسته زندگی و حیات او همیشگی است و امتیازات انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۳

خاصی از سایر موجودات دارد.

از جمله زندگی بشر بطور اجتماع و بکمک یکدیگر باید وسایل آسایش را فراهم سازند و از نظر تراحمی که در برخورد آنان با یکدیگر پیش می‌آید همواره باید بر آنان دستور و برنامه‌ئی فرمانروا باشد که حدود هر یک از افراد تعیین و مشخص گردد و هرج و اختلال در نظم زندگی آنان لازم نباید.

از جمله برای انتظام زندگی در این جهان سعادت همیشگی آنان پیامبرانی برانگیخته که رهبر آنها بسوی سعادت باشد و غرض از آفرینش و اعزام پیامبران تأسیس مکتب خدا پرستی است از این رو در آیه بجامعه بشر ممت نهاده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسمت رسالت و رهنمائی بشر معرفی نموده و با دلائل معجزه آسا برسالت او شهادت داده و حجّت را بر آنان آشکار نموده است.

و نیز ساحت پیامبر را تنزیه نموده است از سخنانی که در باره او گفته و حوادثی که در جنگ برای مسلمانان رخ داده از سوء تدبیر او پنداشته و یا از شامت او دانسته‌اند.

زیرا رسول گرامی نیز مانند سایر افراد در باره حوادث هیچ گونه تأثیری و یا تدبیری بطور استقلال ندارد و خود او نیز محکوم تدبیر جهان آفرین است.

«وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» تدبیر امور و حوادث جهان از شئون پروردگار است و از جمله در باره تعلیم و تربیت بشر که غرض از افزایش است و آن منصب را پایان جهان و ساحت پروردگار نیز در این باره شاهد و گواه و منزه است از اینکه برای اثبات رسالت رسول گرامی نیاز بشهادت غیر داشته باشد.

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» ایمان و اطاعت پروردگار تنها از افرادی پذیرفته است که از دستور و فرمان رسول صلی الله علیه و آله بدون قید و شرط پیروی نمایند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۴

«وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» تولی بمعنای اعراض و مخالفت است اطاعت پروردگار و کسب سعادت امر قصدی و بر اساس اختیار است و هرگز آمیخته باجبار و اکراه نخواهد بود از این روی پیامبر گرامی اسلام مانند سایر پیامبران رهبر بشر بسوی خدا پرستی و سعادت است که بوسیله آیات قرآن و تبلیغ احکام مردم را بسوی دین اسلام برای همیشه دعوت نماید هر که خواهد از او پیروی نموده بسعادت نائل شود و چنانچه بسوء اختیار تمرد کند شقاوت ابدی گریبانگیر او خواهد شد و هرگز رسول گرامی عهده دار سعادت مردم نخواهد بود.

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود:

حقیقت ایمان و خشنودی پروردگار در معرفت امام و اطاعت از او است زیرا مفاد آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» آنستکه هرگاه کسی همه شب را بنماز برگزار و روزها امساک کند و اموال خود را در راه خدا بینوایان بدهد و زیارت کعبه رود لیکن نشناسد ولی امر را و از او پیروی نکند و عبادت‌های او بتعلیم وی نباشد بهره‌ئی از اعمال خود نزد پروردگار نخواهد داشت و در صف اهل ایمان نیست پروردگار نیکان از اهل ایمان را بفضل خود از نعمتهای جاوید برخوردار می‌فرماید.

مفسر گوید اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارت از پیروی از احکام و دستوراتی است که جزء برنامه تعلیم و تربیت میباشد و از جمله در باره وصایت است که گروهی را بسمت تعلیم و تصدی مکتب قرآن معرفی نموده و ادامه تبلیغ در ادوار بشریت بآن گروه استوار میباشد.

در کتاب درّ منثور از عبد الله بن عمر روایت شده که با گروهی از صحابه حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم حضرت فرمود: ای مردم میدانید که پروردگار مرا برسالت فرستاده عرض کردند بلی یا رسول الله حضرت فرمود آیا میدانید که پروردگار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۵

در آیات قرآنی اطاعت مرا واجب نموده و شرط قبول ایمان قرار داده است عرض کردند بلی حضرت فرمود: از جمله اطاعت من آنستکه از امامان و پیشوایان خود پیروی نمائید چنانچه نشسته نماز گذارند شما نیز چنین کنید. مفسر گوید مفاد روایت آنستکه وجوب اطاعت امامان برای همیشه است و در آیه بنام اولی الامر ذکر شده و شرح آن گذشت که باید تعیین شوند و ابهام پذیر نیست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۶

[سوره النساء (۴): آیات ۸۱ تا ۸۴] ص: ۱۳۶

اشاره

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتَغُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲) وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۸۴)

خلاصه ص: ۱۳۶

منافقان در نزد تو اظهار ایمان و اطاعت کنند چون از حضور تو بیرون شوند شبگاه در بستر آرمیده و اندیشه نموده بخلاف گفته تو تصمیم بگیرند پروردگار بر اندیشه‌های آنان آگاه است و ثبت مینماید پس ای رسول گرامی از آنان رو بگردان و بخدا اعتماد بنما که تنها پروردگار یاور و نگهبان تو است (۸۱)

آیا این گروه منافق در آیات قرآنی فکر و تدبّر نمی‌کنند (بفهمند که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۷)

زیاده بر تصور بشر است) تا بدانند چنانچه از جانب غیر خدا بود در آنها اختلاف بیشمار دیده میشد (۸۲)

چرا بعضی مسلمانان بر اسرار جنگی که آگاه میشوند از اخبار وحشت اثر و غیر آن آنها را فاش می‌کنند تا دشمنان نیز آگاه شوند و

اگر با رسول گرامی و فرمانروای مسلمانان.

(أُولَى الْأَمْرِ) آن اسرار را بمیان گذارند همانا در آن حادثه چاره جوئی و صلاح اندیشی می‌کردند و چنانچه فضل خدا شامل حال شما نبود بجز اندکی همه از شیطان پیروی می‌کردند (۸۳)

پس ای رسول گرامی تو خود در راه خدا بجنگ و کارزار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و گروندگان را ترغیب کن باشد که پروردگار شما را از خطر و آسیب کفار ایمن بدارد و عقوبت پروردگار زیاده بر تصور و انتقامش بی‌نهایت سخت خواهد بود (۸۴)

شرح ص: ۱۳۷

«وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ» (۱) آیه مبنی بر توییح و سرزنش گروهی از مردم منافق است ای رسول گرامی هنگامی که آنان را بجهد با کفار دعوت مینمائی با کمال حرارت اظهار میل و رغبت مینمایند گویند: وظیفه ما فرمانبری و پیشبرد دین اسلام است و پس از آنکه از حضور تو رفتند شب هنگام استراحت با فراغت در این باره فکر نموده میانداشند

(۱) «طاعه» یعنی وظیفه ما همیشه اطاعت و فرمانبری است «بیت» از بیتوبه گرفته شده یعنی شب هنگام فراغت در باره امری فکر و اندیشه کند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۸

که با فرمان تو مخالفت کنند و آنچه بنا گذارند و از تو پنهان نمایند ما بتو خیر میدهیم پروردگار آنها در صحایف اعمال آنان ثبت مینماید.

ای رسول گرامی نامی از این گروه مبر و انتظار کمک و اطاعت از آنان نداشته باش و با اقدام در باره پیشرفت دین اسلام تنها پیروندگان اعتماد بنما و بهترین و کیل است با کمال قدرت از تو پشتیبانی مینماید.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» ای رسول گرامی چنانچه این گروه در باره قرآن کریم با دقت تفکر کنند و ببیندشند بحکم فطرت تصدیق مینمایند که بهترین گواه برای دعوی رسالت تو است از نظر بلاغت اعجازآمیز که از آغاز همه آیات آن بر یک منهج است و هرگز تفاوت و اختلاف در آنها راه ندارد.

با اینکه قرآن کریم مسطوره‌ئی از معارف الهی و اخلاق پسندیده و بیان احکام و ما یحتاج نوع بشر است و برنامه‌ئی است. که همه شئون زندگی و سعادت بشر را در بر دارد و هرگز کوچکترین امری را از نظر دور نداشته و بطور کافی در باره معارف الهی و روز رستاخیز و قوانین فردی و اجتماعی و سرگذشت پیامبران و امتهای گذشته و مواعظ و پند سخن گفته که همواره زنده و پاینده و رهبر بشر بسوی سعادت است.

با توجه به این که در مدّت بیست و سه سال بر حسب مقتضیات و حالات گوناگون از سفر و حضر و رفاه و سختی و سلامت و جنگ آیات قرآن نازل شده هیچ تفاوت از لحاظ سلاست بیان و اتقان معانی در آنها نیست و همه آیات آن شبیه بهم و مشابه هستند و در مفاد آنها نیز تناقض و یا تضاد نیست و هر یک از آیات نه از نظر بلاغت و یا فصاحت تنها اعجازآمیز است بلکه از همه لحاظ معانی و مقاصد قرآن که مسطوره‌ئی از معارف و رهبر بشر بسوی سعادت معرفتی شده از نظر اعجاز یکسانند خلاصه از نظر

اینکه حقایقی که در آیات قرآنی ذکر شده پیوسته بهم و تفسیر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۳۹

یکدیگرند و در محور معرفت آفریدگار و یکتا پرستی دور میزنند و زیاده بر حدود افکار بشر است.

بحکم خرد شاهد گویائی است که بطور حتم از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و از هر نقص و اختلاف منزّه است. و چنانچه قرآن کریم از غیر مقام ربوبی صادر بود تفاوت و اختلاف بسیار در برداشت و همه جانب آنرا اختلاف فرا میگرفت چنانکه بطور افتراء بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است.

ولی بدیهی است که موجودات جهان از جمله بشر محکوم بحرکت و تغییر و تحوّل‌اند هرگز در باره فردی از بشر و سایر پدیده‌ها این قانون استثناء پذیر نیست.

انسان همواره محکوم باختلاف و تغییر رأی و تفاوت حال است هم چنین مطالب و سخنانی که از افکار دانشمندی برشته تحریر و نظم در آیند هرگز از این حکم مستثنی نخواهد بود.

مثلاً چنانچه دانشمند در فنی کتابی تألیف کند که تمام نیروی فکری خود را بکار برد چه در باره سلاست عبارت و جمله بندی و چه در باره مطالبی که منظور است هرگز بدون تبادل فکری و تغییر در عبارت بتألیف آن اقدام نمی‌کند گذشته از اینکه از هر جهت محدود و دارای نواقصی است و پائین تر از سطح افکار بسیاری از افراد خواهد بود.

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعُوا بِهِ» آیه مبنی بر توییخ و سرزنش گروهی از مسلمانان است که بمجرد شنیدن خبر نیرنگ سیاسی از گروه منافق که وسیله اجراء منویات مشرکین هستند آن خبر وحشت‌زا را نسنجیده می‌پذیرند و در میان مسلمانان نشر میدهند.

انتشار اینگونه اخبار مفساد بیشماری در بر دارد از نظر اینکه سعی و کوشش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۰

مسلمانان را بیهوده نموده تأثیر بسزائی در تزلزل افکار آنان در پیکار جنگ مینماید.

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ».

اخبار سوء و تبلیغات سیاسی را پس از شنیدن از افراد منافق نباید نشر داد بلکه برسول گرامی صلی الله علیه و آله و یا باولی الامر مراجعه نمود زیرا آنها بصیرتر و بجزریان اوضاع دشمن آشنا تر هستند از این رو صحت و سقم اخبار را تمیز خواهند داد چنانچه اساس صحیح داشته باشد متوجه خطر دشمن شده در صدد چاره بر آیند و اگر بی‌اصل باشد از نشر آن جلوگیری نموده آنرا تکذیب مینمایند.

آیه مبنی بر آموزش دستورات جنگی برای همیشه بجامعه مسلمانان است که اخبار وحشت‌زا که از حلقوم دشمنان خارج شده و بوسیله گروه منافق انتشار می‌یابد نسنجیده نباید تصدیق کرد و آنرا نباید نشر داد.

«أُولِي الْأَمْرِ» نیز افرادی هستند که در آیه «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پروردگار آنان را بسر پرستی و زعامت جامعه مسلمانان تعیین فرموده چه در باره تبلیغ احکام الهی و چه در مورد حوادث در هر عصر و زمانی بجای رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصوب و بر اجتماعات اسلامی ولایت دارند و از جمله وظائف آنان نیز نظارت در باره حوادث است که عهده‌دار دفاع از دشمنان هستند.

در آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ» بقرآن کریم ارجاع نشده زیرا سنجش صحت و سقم اخبار و نظارت بر اوضاع و احوال و دفاع از خطر دشمن از شئون تبلیغ احکام الهی نیست و فقط از شئون ولایت عمومی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و به اولی الامر واگذار شده که بر حوادث و پیش آمدهای مسلمانان نظارت دارند و دستورات آنان بدون قید و شرط لازم الاجراء است.

چنانچه مراد از کلمه «أُولِي الْأَمْرِ» گروهی از اهل حلّ و عقد و زمامداران در هر عصر و زمان باشد این محذور پیش خواهد آمد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۱

که چگونه پروردگار گروهی مبهم را که در هر زمان زمامدار مسلمانان میشوند فرمانروای بدون قید و شرط آنان قرار دهد یعنی هم چنانکه ولایت و زعامت اجتماعات اسلامی را برسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن عصر واگذارده است در سایر اعصار نیز

بگروهی نامعلوم واگذار فرماید و آراء و فرامین آنها را بر مسلمانان امضاء و تحمیل نماید.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» آیه دستور بسیج روز بعد از جنگ احد را یادآوری نموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود: افرادی که روز گذشته در جنگ احد شرکت داشته با اینکه مجروح بودند در تعقیب قریش بر آیند.

عبد الله بن سلول و یاران او مسلمانان را از تعقیب قریش باز میداشتند و در آیه ۳-۱۷۵ شرح آن گذشت.

و یا آیه در باره جنگ بدر کوچک است که یک سال پس از جنگ احد اتفاق افتاد و بر حسب وعده‌ئی که ابو سفیان نموده بود برای مبارزه بسرزمینی بنام مَزَّ الظهران با لشکری آمده در آن هنگام نعیم بن مسعود از مدینه برای زیارت خانه کعبه بسوی مکه روانه بود ابو سفیان خواست که نعیم بهمراهی چند تن از قبیله بنی عبد قیس بمدینه باز گردند و مسلمانان را از جنگ باز دارند. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور بسیج داده این مردم منافق وارد مدینه شدند در اثر تبلیغات تهدیدآمیز تزلزلی در افکار بسیاری از مسلمانان پدید آوردند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من بجنگ قریش خواهم رفت گرچه کسی بهمراه من نیاید.

حضرت با هفتاد تن از مسلمانان بسوی سپاه قریش شتافت و منتهی بجنگ و زد خورد نشد.

آیه این واقعه را از گروه مسلمانان یادآوری نموده که چنانچه فضل و رحمت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۲

پروردگار شامل آنان نمیشد هر آینه گروهی از آنان در اثر تهدید مردم منافق از دستور بسیج تخلف می نمودند ولی پروردگار بر آنان منت نهاد و تصمیم گرفتند که از دستور پیامبر اسلام پیروی نمایند.

مفسر گوید در آیه از بعض اهل نفاق تعبیر بشیطان شده از نظر نیروی اغواء و وسوسه است که میتوانند در قلوب مردمی که در عقیده و ایمان ضعیف هستند تزلزل ایجاد نموده و بر آنان فرمانروائی کنند و از اطاعت و پیروی رسول گرامی آنان را باز دارند. در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود مراد از فضل پروردگار در این آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از رحمت امامان (اهل بیت وحی) هستند.

مفسر گوید جمله بنحو عموم (و قضیه حقیقه) است و بر جامعه ایمان منت نهاده که فضل پروردگار است بوسیله پیامبر اسلام و اوصیاء او علیهم السلام هر فردی را از نیرنگهای شیطانی و شبکه‌های او ایمن میدارد.

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ»

آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده چنانچه این گروه از مسلمانان از جنگ با کفار امتناع دارند و تبلیغات سوء مردم منافق در دل‌های آنان تأثیر نموده و از جنگ با ابو سفیان ترسانند باکی بر تو نیست افسرده خاطر مباش از اینکه این گروه سست عقیده از اجراء دستور و از شرکت با تو در دفاع از بت پرستان کوتاهی می کنند.

«لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْصِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (۲)

(۱) لا تکلف بهیئت مجهول و خطاب است و تقدیر آن «لا تکلف الا فعل نفسک» میباشد.

(۲) یعنی تو هرگز وظیفه‌ئی نداری جز آنکه تکلیف خود را انجام دهی و نیز دیگران را بر جنگ ترغیب کنی.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۳

ای رسول گرامی دعوت جامعه بشر بدین اسلام بعهد تو نهاده شده و دفاع از کفار و مشرکین نیز وظیفه شخص تو است وظیفه دیگر تو نیز تبلیغ است که مردم را برای دفع شر کفار دعوت نمائی که با تو در جنگ شرکت کنند هر که خواهد پذیرد و یا خواهد تخلف کند هرگز بر تو مسئولیتی متوجه نیست و استفاده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیرومندترین و آشناترین افراد

بشر است بر موز جنگی زیرا پروردگار بکسی چنین تکلیفی نفرموده که برابر دنیای شرک و کفر قیام نماید.

«عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا» عسی بمعنای رجاء و امید و از حالات نفسانی است مانند یأس و ناامیدی و از نظر اینکه بشر بآینده احاطه ندارد پروردگار بر رسول گرامی و بمسلمانان خطاب فرموده بامید آن باشید که خطر دشمنان را از تو و از مسلمانان بوسایل عادی دفع نماید و دین اسلام را برای همیشه در جهان گسترش دهد.

بر حسب روایات ابو سفیان هنگامی که از جنگ احد بسوی مکه باز می‌گشت فریاد بر آورد ای محمد نبرد و ستیز من و تو در سال آینده در بیابان بدر است.

حضرت فرمود انشاء الله تعالی و چون موعد فرا رسید رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را بجهنگ ترغیب می‌نمود ولی گروه منافق مانند نعیم بن مسعود اشجعی و یاران او مردم را تهدید نموده و از شرکت در جنگ می‌ترسانیدند.

حضرت بر حسب دستور آیه سوگند یاد نمود که بجهنگ با دشمنان خواهم رفت گرچه یک تن باشم حضرت با هفتاد نفر از مسلمانان در آن بیابان که وعده گاه بود حاضر شده هشت روز در انتظار ابو سفیان بودند پروردگار در دل‌های قریش بیم و هراسی افکند و در آن موعد برای جنگ حاضر نشدند.

ابو سفیان نیز بوسیله نعیم بن مسعود بمدینه برای پیامبر اسلام پیام فرستاد که چون هنگام خشک سالی است برای ما وسایل غذا و خواربار فراهم نیست جنگ را بتأخیر افکند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۴

در آن نزدیک بیابانی بود بنام فاطمه که هر سال چند روز در آنجا بازاری تشکیل میشد مسلمانان نیز در نتیجه فروش و خرید کالا از آن بازار سود بسیاری نصیب آنان شد و بدون اینکه دشمن حاضر شود و جنگ رخ دهد بمدینه باز گشتند.

«وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا» «بأس» عقوبتی است که سبب بینوائی شود و تنکیل کیفری است که سبب نکبت و رسوائی گردد.

دو صفت فعل پروردگار است که بر حسب حکمت کفار را بسخت‌ترین وسیله‌ئی در دنیا عقوبت مینماید و بوظیفه انذار و تهدید پیامبران نیز کمک می‌فرماید زیرا انسان بر حسب طبع تا هنگامی که نعمت او را فرا گرفته و در آسایش است توجه بآفریدگار نخواهد نمود که بوی نعمتهای بیشمار ارزانی فرموده چنانچه نعمتی را از او سلب نماید آنگاه مذلت و مسکنت بر او رو می‌آورد برای اینکه فطرت خدا داده او بیدار گشته در مقام انقیاد بر آید.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» فرمود مراد امامان (از اهل بیت وحی) هستند.

در کتاب کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و هم چنین در آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» پروردگار وقایع و حوادثی که بر اجتماعات اسلامی رخ میدهد بفرمانروای آنان در هر زمان ارجاع نموده و قبول نظر و پیروی از رأی آنها را بر مردم واجب فرموده است.

مفسر گوید کلمه اولی الامر بمعنای صاحبان نظر و رأی است که اطاعت فرمان آنها بدون قید و شرط بر مردم از جانب پروردگار واجب است مانند رأی و فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و افراد مشخصی در هر عصر و زمان هستند که بسمت وصایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعیین شده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۵

و نیز عیاشی از حضرت رضا علیه السلام در ضمن روایت مفصلی که در جواب نامه سائل بوده فرمود: پروردگار بر مردم واجب نمود که هنگام حیرت توقف نموده و از شخص عالمی که احکام الهی را استنباط کند سؤال نمایند و آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» مراد آل محمد هستند که میتوانند از قرآن کریم احکام الهی و حوادث را استنباط کنند و هر یک از آنها حجت پروردگار بر جامعه بشر هستند.

مفسر گوید هم چنانکه احکام الهی از قرآن استفاده میشود هم چنین حوادث و رایی که در باره هر یک از آنها اولی الامر (فرمانروا)

باید صادر کند از قرآن استفاده میشود.

زیرا قرآن کریم را تبیان کلّ شیء معرّفی نموده یعنی هر چه در نظام هستی پدید آید تحت نظام کلی است و جریان حادثه و حکم آنرا نیز بیان نموده است و بر حسب آیه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) ۸۰-۵۶ حقایق مرموز نظام هستی از افق افکار مردم پنهان است جز از اهل بیت طهارت و وحی.

در کتاب کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکلیفی نمود که هرگز بکسی چنین امری نفرموده است زیرا پیامبر اسلام امر نمود که در برابر دنیای شرک و کفر قیام کند گرچه سپاهی نداشته باشد که او را کمک کند بر حسب آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ).

سپس فرمود پروردگار برای هر کار نیک ده برابر ثواب قرار داده و نیز برای درود و صلوات بر رسول خدا نیز ده اجر و ثواب قرار داده است.

در تفسیر عتاشی نیز روایت شده که راوی از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه سؤال نمود مردم در باره علی علیه السلام میگویند چنانچه خلافت حق او بود پس چه مانع شد از اینکه حق خود را مطالبه نکرد.

حضرت فرمود پروردگار هرگز چنین تکلیفی بکسی نفرموده جز بر رسول اکرم انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۶
صلی الله علیه و آله که فرمود «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» این تکلیف فقط برای رسول گرامی بوده است و در باره دیگران فرمود (إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ) «۱» علی علیه السلام در زمان خود گروهی کافی پیرو نداشت که بتواند حق خود را مطالبه کند.

در تفسیر عتاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی خواسته نمیشد که بفرماید ندارم چنانچه داشت میداد و اگر نزد او چیزی نبود میفرمود انشاء الله میدهم و هرگز در برابر بد رفتاری کسی مانند آن با او رفتار نمیکرد.

و از وقتی که آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ) نازل شد هرگز سپاهی را بسوی صحنه جنگ اعزام و سوق نمی داد جز آنکه خود پیشاهنگ آنان بود.

(۱) «أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ» یعنی از برابری دشمن هرگز روی نگرداند جز بمنظور آنکه گروهی را بکمک خود بخواند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۷

[سوره النساء (۴): آیات ۸۵ تا ۹۱] ص: ۱۴۷

اشاره

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِتًا (۸۵) وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضِلُّكُمْ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷) فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَ تَرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رَتَّ ضِدُّورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَ يَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۸

خلاصه ص: ۱۴۸

هر که سبب انجام کار نیک شود نصیبی از فائده آن خواهد برد و هر که وسیله عمل ناسزا گردد سهمی از زیان آن خواهد یافت خدا بر همه نیک و بد اعمال مردم آگاه و مراقب است (۸۵)

هر که شما را ستایش کند و سلام گوید شما نیز بهتر از آن ستایش نموده پاسخ دهید و یا مانند آن پروردگار بهر نیک و بد پاداش میدهد (۸۶)

آفریدگار یگانه‌ئی که شایسته پرستش باشد جز او نیست همه مردم را روز رستاخیز که شک و تردیدی در آن نیست گرد هم آورد کیست که راست‌تر از پروردگار سخن بگوید (۸۷)

چرا شما در باره گروه منافقان دو فرقه شده‌اید گروهی آنان را مسلمان و گروهی آنها را کافر میدانید پروردگار آنها را دچار کیفر اعمالشان نماید آیا میخواهید آنان که بد اندیشه و اهل نفاقند هدایت نمائید و کسانی را که پروردگار در اثر نفاق گمراه کند هرگز راهی بسعادت نخواهند یافت (۸۸)

کفار و منافقان بر شما مسلمانان رشک برند و آرزو کنند که شما نیز مانند آنان کافر شوید و در کفر و شرک برابر و مانند هم باشید پس تا هنگامی که برای حفظ دین خود از مکه هجرت نکنید آنها را دوست نگیرید و چنانچه مخالفت کردند هر کجا آنان را یافتید بقتل رسانید و آنها را بیاوری و دوستی اختیار ننمائید (۸۹)

مگر آنان که بقومی که با آنها عهد و پیمان بسته‌اید و یا از نظر کمی افراد پیمان دهند که از جنگ با مسلمانان خودداری نمایند با این دو طایفه از کافران که در حقیقت بشما پناهنده شده نباید جنگ کنید و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما چیره و مسلط می‌نمود تا با شما قتال میکردند پس هر گاه از قتال با شما خودداری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۴۹

نموده و بشما تسلیم شوند در این صورت پروردگار اجازه نفرموده است که با آنها جنگ نمائید (۹۰)

طایفه دیگری را خواهند یافت که فقط میخواهند از شما ایمن شوند و قوم خود را نیز ایمن بدارند هر گاه راه فساد و خیانت برای آنان گشوده شود قیام کنند پس اگر از فتنه و نفاق با شما خودداری نکردند و از خیانت با شما دست برداشتند در این صورت آنها را هر کجا یافتید بقتل برسانید پروردگار شما را بر نفوس و اموال آنان مسلط نموده است (۹۱)

شرح ص: ۱۴۹

اشاره

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» «۱» در آیه گذشته پروردگار وظیفه طاقت فرسای مبارزه و قتال با کفار را بعهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاده و شخص او را بمقاومت با آئین شرک و کفر امر فرموده است.

و نیز بوی دستور داده که مسلمانان را بجنگ با کفار ترغیب نماید خواه بپذیرند و یا نپذیرند از این رو گروهی در مقام شفاعت بر آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله عذر خواهی بعضی از مردم را از شرکت در جنگ بپذیرد و آنان را از حضور در آن صحنه عفو فرماید.

و نیز برخی دیگر در باره جماعت و قبیله‌ئی توسط نموده که رسول گرامی از جنگ و قتال با آنان که متظاهر باسلام بوده صرف نظر فرماید.

(۱) شفاعت بمعنای عذر خواهی از گناه و همدوش شدن با تبهکار است که از کیفر او را برهاند «کفل» از کفالت گرفته شده بمعنای نکبت و عقوبتی است که دامنگیر انسان گردد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۰

خلاصه در اثر شفاعت در باره جماعتی که از پیش متظاهر باسلام بوده ولی بسوی قبیله خود و بآئین شرک باز گشته بودند اختلاف نظر میان مسلمانان پدید آمد و بعضی اظهار تمرد از فرمان رسول اکرم می نمودند.

آیه مبنی بر توییح این گروه و بیان دستور کلی در باره شفاعت و توسط نسبت بهر امری است.

شفاعت و توسط چنانچه در باره امر شایسته‌ئی باشد مانند اصلاح میان مسلمانان و یا سبب تأمین حقوق فرد و یا اجتماع شود و یا در مورد دفع ضرر از فرد و یا اجتماع توسط و سفارش کند و در نتیجه خطری را از مردم دفع کرده خاطر آنان را ایمن بدارد بسیار عمل نیکو و پسندیده‌ای است و سفارش کننده نیز بهره‌ئی از آثار نیک آن عمل خیر در این جهان و نیز سهمی از اجر و ثواب آن عمل برای روز رستاخیز او ذخیره خواهد شد.

و چنانچه شفاعت در باره منع از انجام وظیفه و یا تزییع حق فرد و یا اجتماع باشد مانند فتنه و القاء نفاق میان مسلمانان امری ناپسند است و نیز توسط نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره جماعتی از اهل نفاق که از جنگ با آنان صرف نظر فرماید خود تمرد از فرمان او است.

«وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا» مقیت بهیئت فاعل صفت فعل و از قوت گرفته شده که بمعنای نیرو است و نصیب و بهره سعی هر که را متناسب قصد او میدهد.

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» از جمله آداب معاشرت در اسلام است چنانچه کسی اظهار سلم و سازش نموده و سبقت بتحیت کرد بجمله سلام علیک از او بپذیرید و زیاده با او اقبال نموده بجمله علیک السلام و رحمه الله پاسخ دهید و یا مانند

آن و نیز شخص بیگانه و ناشناسی اظهار و یا دعوی اسلام نمود از او بپذیرید. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۱

و بر حسب آیات قرآنی از جمله تعلیمات پروردگار پیامبران آنستکه فرشتگان قبل از وحی بگفتن سلام مبادرت میکردند و از جمله قبل از سخن با ابراهیم خلیل علیه السلام بتحیت و گفتن سلام سبقت می نمودند از این رو از جمله آداب معاشرت در دین حنیف او سلام گفتن و پاسخ آنست.

تحیت اسم مصدر مانند تسمیه از حیات گرفته شده و مراد جمله حیّاك الله بوده یعنی پروردگار تو را زنده بدارد و بر حسب آیه فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۴۵-۶ مراد از تحیت گفتن جمله سلام علیک است یعنی پروردگار تو را زنده و بعافیت بدارد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» پروردگار در اثر آداب معاشرت زندگی اجتماعات اسلامی را انتظام بخشیده و گفتن نام پروردگار (سلام) و وحدت هدف که نشانه انسانیت است آنرا برای پیروان مکتب قرآن شعار قرار داده است.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» ۱- سعادت بشر بر دو رکن استوار است معرفت و شناخت آفریدگار منعم حقیقی که اساس فطرت و روان را نهاده و شالوده انسانیت را پی ریزی نموده از این رو بحکم خرد یگانگی پروردگار انکار پذیر

نخواهد بود.

۲- هدف شناسی است یعنی در حیات بشر زندگی ابدی او نهفته است.

و در جمله (لَيَجْمَعَنَّكُمْ) در باره آن سوگند یاد فرموده که منتهای سیر کاروان بشریت صحنه رستاخیز است که برای خردمند هرگز قابل تردید نیست لا رَيْبَ فِيهِ و چنانچه زندگی بشر فانی و زوال پذیر بود بساحت کبریائی او نقص و امکان راه می‌یافت.

ولی خردمند با توجه بنیروی اختیاریکه پروردگار در بشر بودیعت نهاده تصدیق خواهد نمود که او را مسطوره‌ئی از صفات لایزالی قرار داده است مانند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۲

سایه‌ئی که در محور شاخص تا ابد ثابت و پاینده خواهد بود.

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» استفهام تقریری است یعنی که خردمندان بصحت گفتار و سوگند او سر تسلیم فرود آورند.

از نظر توجه آنان بنظام و تدبیر یکنواخت که در همه ذرات و آفریده‌ها فرمانروا است که شاهد گویائی است بر کمال صفات و صدق فعل و گفتار او و باین وسیله بشر را تهدید نموده که هیچ گاه از سیر و هدف خود غفلت ننماید.

«فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا» (۱)

«شأن نزول آیه» ص: ۱۵۲

گروهی از مشرکین مکه بسوی مدینه هجرت نموده و بظاهر دعوی اسلام می‌کردند پس از اندک زمانی بوطن خود باز گشتند بعد از اینکه آب و هوای مدینه با آنها سازش ندارد و بآئین شرک باز گشتند و سپس با مال التجاره بسوی یمامه روانه میشدند بعضی از مسلمانان بجنگ آنان برخاسته بعض دیگر خودداری نمودند چون این گروه در گذشته دعوی اسلام می‌نمودند.

آیه خطاب تهدید آمیز بگروهی از مسلمانان نموده چه شده است که در باره جنگ و قتال با این جماعت اهل نفاق دو دسته شده‌اید گروهی بشفاعت و هوا خواهی آنان برخاسته و از پیامبر اسلام در خواست مینمایند که از جنگ با آنان صرف نظر نماید و حال آنکه این گروه در زمان گذشته گرچه بظاهر دعوی اسلام می‌نمودند ولی بعدا بوطن و قبیله خود پیوسته بآئین شرک باز گشته و با مشرکین هم پیمان شدند چنانچه در باره دفاع از خطر آنان سهل انگاری و یا صرف نظر شود ضرر و زیان جبران ناپذیری در آینده نزدیک برای مسلمانان خواهند داشت.

«أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»

(۱) «فتن» تشبیه فئه که بمعنای گروه است اركسهم یعنی آنها را بگمراهی افکنند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۳

استفهام انکاری و توییح است چگونه مردم این گروه منافق را مسلمان می‌پندارید و حال آنکه در اثر هجرت از اسلام و اعمال ناشایسته بکفر دیرین باز گشته‌اند.

هر که بسوء اختیار از پیروی اسلام سر بیچد و از هجرت بمدینه منصرف شده با مشرکین هم آهنگ شود پروردگار بارتداد او حکم فرماید در این صورت شفاعت در باره این گروه تمرد از فرمان پیامبر اسلام است در آیه نسبت اضلال را پروردگار داده از نظر اینکه نفاق و رفتار کفرآمیز این گروه سبب شده که پروردگار بآنان مهلت داده بسوی کفر و عناد آنها را سوق دهد دیگر امید ببازگشت و سعادت در باره آنان نخواهد بود.

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ مَنَافِقِينَ هَجَرُوا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

و بآئین شرک باز گشته سهل است شما را نیز ترغیب مینماید که بکفر باز گردید و مانند آنها در صف مشرکین و در قطب مخالف گردانید بآنان تکلیف نمائید که هجرت نموده بدین اسلام باز گردند. چنانچه بکفر خود اصرار دارند نظر به این که عنصر مضرّ و رشته فساد هستند آنها را بقتل رسانید تا شرک و بت پرستی از دل‌های مردم رخت بر بندد.

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» آیه دو طایفه از کفار و بت پرستان را از حکم قتال استثناء نموده است.

۱- کسانی که در پناه قومی در آیند که با مسلمانان قرار صلح و سازش منعقد نموده‌اند این گروه نیز تابع و در حکم آنان خواهند بود.

بر حسب تاریخ مانند هلال بن عویمر اسلمی که از جانب قبیله خود با رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان بست که چنانچه افرادی از قبیله آنان بسوی مدینه بیایند و بدین اسلام بگروند هرگز متعرض آنها نشوند و نیز هر که در پناه آن قوم باشد مسلمانان متعرض او نشوند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۴

«أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ» ۲- اقوام و قبائل چندی بودند که از نظر کمی جمعیت و یا جهات دیگر سر تسلیم فرود آورده نه به مسلمانان کمک کنند و نه علیه آنان با مشرکین در جنگ شرکت نمایند مانند گروهی که هفتصد نفر بودند و پیشوای آنان مسعود بن رجیله بود بسوی مدینه آمده رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز چند بار خرما برای پذیرائی آنها فرستاد. مسعود برای رسول گرامی پیام فرستاد.

در اثر اینکه من و قبیله‌ام در نزدیک مدینه سکونت داریم با مسلمانان جنگ نخواهیم نمود و بآنان نیز کمک نمی‌نمائیم باین قرار داد در مقام مسالمت بر آمده حضرت نیز از آنان پیمان مسالمت را پذیرفت دستور فرمود که این گروه در امان هستند آنها نیز آسوده خاطر بسرزمین خود باز گشتند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» آیه از نظر تعلیم اصول یکتا پرستی بمسلمانان منت نهاده و یادآوری نموده است که هرگز مسلمانان با سباب و عوامل ظاهری تکیه نموده همواره بآفریدگار اعتماد داشته باشند عافیت و توفیق خود را در باره نشر دین اسلام از پروردگار مسئلت نمایند.

چنانچه هر قوم و قبیله‌ای از اذیت و آزار مسلمانان خودداری نموده و مخالفت ننمایند و در مقام مسالمت بر آیند پروردگار بآنها امان داده و از حکم قتال و جنگ آنها را استثناء فرموده است.

«سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۵

«شأن نزول آیه» ص: ۱۵۵

بعض از مردم نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده بظاهر دین اسلام را می‌پذیرفتند و با کفار قریش نیز ارتباط داشته و در کفر و بت پرستی باقی بوده و غرض آنان از اظهار اسلام آن بود که خود و قبیله آنها از تعرض مسلمانان ایمن بمانند. و بر حسب نقل سدی مانند نعیم بن مسعود اشجعی که در اثر تماس و معاشرت با مسلمانان جریان امور و حوادث را بکفار قریش گزارش میداد.

و بر حسب نقل مقاتل نزول آیه در باره قبیله اسد و غطفان است و نیز گفته از آن قبیل است عیثیه بن حصین الفزاری که چون خشک سالی پیش آمده بود حضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده در خواست نمود که قبیله او که در بیابان بطن نخله سکونت دارند مسلمانان متعرض آنها نشوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او فرمود شخصی احمق است که رئیس و فرمانروای قبیله خود می‌باشد. آیه از جریان قبائل و اقوامی خبر داده که غرض آنان از قبول اسلام نفاق و ایمن داشتن خود از تعرض مسلمانان است. «فَإِنْ لَمْ يَغْتَرِ لَوْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَلْيَدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أُولَئِكَمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» آیه در باره این قبیل مردم منافق دستور داده است که مسلمانان از آنان در حذر باشند چنانچه مشاهده نمایید که با کفار و بت پرستان در نظر و رأی شرکت داشته و در خفاء از کمک با کفار نیز خودداری نمی‌نمایند در باره آنان حکم قتال جاریست هر کجا باین قبیل مردم دست یافتید آنها را بقتل برسانید پروردگار احترام را از خون و عرض و اموال آنان برداشته است.

در کتاب تهذیب بسند معتبر از محمد بن مسلم که گفت وارد شدم بر حضرت باقر علیه السلام در حالی که نماز میخواند گفتم (السلام علیک) فرمود: (السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۶)
علیک) عرض کردم صبح شما بخیر حضرت جواب نفرمود پس از آنکه نماز را تمام کرد عرض کردم آیا در حال نماز جواب سلام را باید گفت حضرت فرمود بلی مثل آنچه سلام گفته است.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام عبور بجماعتی سلام فرمود آنها نیز در جواب گفتند و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه.
حضرت فرمود شما بما اهل بیت بگوئید مثل آنچه فرشتگان بجد ما ابراهیم خلیل گفته‌اند در آیه رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۷

[سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص: ۱۵۷

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

خلاصه ص: ۱۵۷

هرگز مؤمن نباید مسلمانی را بقتل برساند مگر آنکه باشتباه و خطا اتفاق افتد و در صورتی که بخطا مسلمانی را کشت باید برای کفار قتل خطائی برده مؤمنی را برای رضایت پروردگار آزاد کند و نیز خوبیهای او را توریه مقتول بدهد مگر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۸

آنکه ورثه دیه را بقاتل نبخشند و اگر مقتول با اینکه مسلمان است ولی ورثه او دشمن و محاربن در این صورت دیه ندارد فقط باید بنده‌ئی را آزاد کند و چنانچه ورثه مقتول از طائفه‌ئی باشند که با مسلمانان عهد و پیمان برقرار نموده‌اند پس خوبیهای مقتول را باید بورثه‌اش بدهد و بنده مسلمانی را نیز آزاد کند و اگر بنده نیابد باید دو ماه پی در پی روزه بدارد این توبه ایست که از جانب خدا پذیرفته و میتوان صفای روان را باز یافت پروردگار براز دلها و اعمال مردم (عمد و خطاء) آگاه است و بر وفق حکمت کیفر آنها را

مقرر فرموده است (۹۲)

هر کس مسلمانی را بعمد بکشد مجازات او آتش دوزخ است که در آن برای همیشه عقوبت می‌شود خدا بر او خشم و غضب فرماید و از رحمت خود بر آندو برای او عذابی بسیار سخت آماده نموده است (۹۳)

ای اهل ایمان چنانچه در راه خدا و نشر دین اسلام از وطن بیرون روید در باره عقیده دشمن جستجو کنید و هر که بشما اظهار مسلمانی کند و سر تسلیم فرود آورد اسلام او را قبول کنید و نسبت کفر باو ندهید برای اینکه بر مال و جانس مسلط شوید و از اموال او چیزی را بغنیمت نبرید که غنیمت‌ها نزد پروردگار است اسلام هر یک از شما نیز چنین بوده که در آغاز ظهور اسلام بیش نبود تا وقتی که پروردگار بر هر یک از شما منت نهاد و از ظاهر اسلام بحقیقت آن رسیدید پس باید در باره عقیده دشمن تحقیق کنند پروردگار بهر چه بجا آورید آگاه است (۹۴)

شرح ص: ۱۵۷

اشاره

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» بیان حرمت ارتکاب جنایت است برای شخص مسلمان که در حریم اسلام قرار گرفته هرگز شایسته نیست که فرد مسلمانی را بطور عمد بقتل برساند و چنانچه مرتکب شود از حریم اسلام عملاً خارج شده و مستوجب عقوبت و قصاص خواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۵۹

«إِلَّا خَطَأً» جز هنگامی که بدون توجه و بطور تصادف باشد مثلاً تیری که رها نموده بشخصی اصابت کند و کشته شود در این صورت چون عمل شخص بر اساس عمد و توجه نبوده جنایت صدق نمی‌کند و خطاب حرمت نیز باو متوجه نخواهد بود باین جهت استثناء متصل است.

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» (۱) بیان حکم مجازات و کیفر کسی است که بطور تصادف و بدون توجه مسلمانی را بقتل برساند.

۱- تدارک حق اجتماع است یعنی بجای شخصی که کشته است یک برده را خریداری نموده در راه پروردگار آزاد کند و باین وسیله در اجتماع فردی جایگزین مقتول خواهد شد.

۲- تدارک و جبران حق ورثه است باید دیه‌ئی که در فقه اسلام مقرر است بورثه مقتول بدهد و چون حق شخص است میتواند از تمام دیه و یا از مقداری از آن صرف نظر کنند.

دیه عبارت از مقداری از طلا است که معادل با منافع افراد متعارف از مردم است که بوسیله پرداخت دیه ضرری که بر ورثه مقتول وارد شده تدارک میشود.

«فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» در صورتی که کسی که بخطاء کشته شده مسلمان باشد ولی ورثه او دشمن اسلام و محارب باشند کیفر چنین خطا کاری آنستکه برده‌ئی را خریداری نموده در راه خدا آزاد کند و چون مقتول وارث مسلمان ندارد حق مطالبه دیه از او ندارند.

«وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

(۱) مسلمه یعنی دیه باید تمام باشد و بمنظور صفا. و رفع تیره گی خاطر ورثه است از خطا کار و خویشان او.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۰

در این فرض کسی که بخطاء کشته شده مسلمان باشد ولی ورثه او از جمله کسانی باشند که در پناه اسلام هستند باید دیه را بورثه او بدهند و نیز برده مسلمانی را آزاد کند.

در آیه دیه را مقدم داشته از نظر کمال رعایت در باره حقوق کسانی است که در پناه اسلام هستند.

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيحَةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ» کسی که بخطا مسلمانی را بکشد چنانچه فقیر و بینوا باشد و عائله نداشته باشد باید دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک کند.

«تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» حکم اداء کفاره عقوبتی است در باره خطا کار که فقط پشیمانی و توبه او در پیشگاه پروردگار در این صورت پذیرفته میشود و صفای فطری خود را باین وسیله باز می‌یابد و نیز سبب توجه بیشتری میشود که همواره مظان خطر را زیاده رعایت کند.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» در قتل عمد و تحقق جنایت چند شرط لازم است.

۱- هنگام عمل متوجه باشد.

۲- وسیله از جمله آلات و ابزار باشد که ممکن است قتل بر آن مترتب شود.

۳- عمل نیز بر حسب عادت سبب قتل شود.

چنانچه این شرایط محقق نشود جنایت صورت نمی‌گیرد مثلاً اگر پرتاب کردن چاقو و یا سنگ بسوی کسی بطور تصادف بعضو حساسی از او اصابت کند و بمیرد قتل عمد محسوب نیست هم چنین ضربه‌ئی بوسیله عصا بر بدن شخصی که منتهی بمرگ او شود قتل عمد محسوب نیست ولی چند ضربه با عصا بر سر و گیجگاه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۱ که منتهی بمرگ شود قتل عمد است.

هم چنین تیری رها کند و پرنده‌ئی را هدف قرار دهد و بانسانی اصابت کند قتل عمد شمرده نمیشود.

آیه اقدام بقتل مسلمان را مقتضی خلود در دوزخ معزفی نموده است. هم چنانکه عبارت (آتش سوزاننده است) مفادش اینستکه در آتش اقتضاء سوزانیدن است ولی ممکن است موانعی اثر آنرا خنثی نماید.

بهمین ترتیب در باره قتل عمدی اقتضاء خلود در عقوبت میباشد ولی ممکن است جنایتکار در مقام توبه و تدارک بر آید به این که خود را در معرض قصاص قرار دهد و یا ترصیه خاطر ورثه مقتول را فراهم آورد و دیه و کفاره دهد و بحقیقت از جنایت خود پشیمان و نادم شود و صفای فطری خود را باز یابد آنگاه مورد عفو و یا شفاعت قرار می‌گیرد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا».

«شأن نزول آیه»... ص: ۱۶۱

آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محلم بن جثامه را بسوی قبیله‌ئی از یهود فرستاد در میان راه بعامر بن اضبط اشجعی برخورد که با او سوء سابقه‌ئی داشت عامر بمحلم برسم اسلام سلام گفت محلم تیری بسوی او رها کرد او را کشت پس از آنکه حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد از حضرت در خواست نمود برای او از پروردگار طلب عفو و آمرزش نماید حضرت فرمود پروردگار هرگز تو را نیامرزد او هم گریان از نزد حضرت بیرون رفت و پس از هفت روز محلم فوت کرد چون او را دفن کردند زمین او را بیرون افکند حضرت فرمود زمین شقی‌تر از او را در برمیگیرد تا آخر حدیث.

و نیز بر حسب تفسیر قمی شأن نزول آیه در باره اسامه بن زید است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را بسوی بعضی یهود ساکنان اطراف فدک فرستاد برای اینکه آنها را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۲

بدین اسلام دعوت کند شخصی بنام مرداس بن نهیک در آن اطراف بود چون شنید که از جانب پیامبر اسلام آمده‌اند خانواده و اموال خود را در ناحیه‌ئی از کوه گرد آورده پیش آمد و شهادت بیگانگی پروردگار و رسالت پیامبر اسلام گفت اسامه بن زید او را کشت هنگامی که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز گشت جریان را عرض کرد.

حضرت فرمود کسی که اظهار مسلمانی میکرد و بیگانگی پروردگار و رسالت پیامبر اسلام شهادت میداد به چه جهت او را کشتی او را کشتی اسامه عرض کرد اظهار اسلام او برای فرار از قتل بود.

حضرت فرمود تو که بر قلب او آگاه نبودی چرا شهادت او را نپذیرفتی از این جهت اسامه سوگند یاد کرد که هر که بیگانگی پروردگار و رسالت رسول گرامی شهادت دهد او را نکشد از این جهت از پیروی و همراهی امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگهای آن حضرت تخلف می نمود.

آیه در باره آداب دعوت مشرکین و کفار است بدین اسلام که تنها در صورت امتناع و لجاج میتوان با آنها جهاد نمود.

هر که اظهار اسلام نماید از او باید پذیرفت و گفتار او را شاهد بر عقیده قلبی او دانست و تصدیق کرد و بعد از اینکه دعوی اسلام از کسی بطور تقیه و خوف از قتل است نباید او را ممتنع و منکر تلقی نمود و بقتل رسانید و اموال او را بیغما و غارت ربود هم چنانکه سیره جاهلیت غارت اموال مردم بوده است پروردگار بر مسلمانان منت نهاد و بدین اسلام آنها را رهبری و هدایت فرمود که بفضل و نعمتهای پروردگار نظر داشته و هرگز توجه باموال مردم نداشته باشند.

و از آیه بقرینه توبیخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده میشود که قتل در مورد آیه بطور خطاء از نظر شبهه بوده است.

یعنی مسلمان قاتل (اسامه بن زید و مانند او) از ظاهر حال آن مشرک مقتول فهمیده است که دعوی اسلام او از نظر خوف از قتل است و برای صحت گفتار و دعوی اسلام خود شاهی نداشته که اثبات کند بحقیقت مسلمان است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۳ و آیه از ارتکاب چنین قتلی توبیخ نموده که پس از اظهار مقتول که دین اسلام را پذیرفته است کافی بود برای تصدیق عقیده قلبی او و ثوق لازم نیست.

خلاصه مجرّد احتمال اینکه قبول اسلام و یا دعوی آن از مقتول از نظر تقیه و خوف است جایز نبود او را بقتل برساند بلکه باید اسلام او را می پذیرفت.

«فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» تأکید در باره رعایت احترام نفوس و اموال مسلمانان است و دعوی و اظهار اسلام بهترین شاهد بر عقیده و تسلیم قلبی است و نباید آنرا تکذیب کرد.

زیرا اسلام باستناد ظاهر در هر مورد حکم مینماید و احاطه بحقایق و اسرار از شئون پروردگار است که بر رفتار مردم و راز دلها آگاه است و هرگز عذر غیر موجه بر او پنهان نبوده و نخواهد پذیرفت.

در تفسیر عیاشی روایت شده که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد چگونه اسلام کسی را باید تصدیق نمود فرمود: بفطرت.

مفسر گوید یعنی صرف اظهار اسلام پذیرفته است زیرا طبق فطرت است.

در کتاب فقیه روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره کفاره مسلمانی که در بلاد شرک بوده و مسلمانان او را کشتند سپس بامام خبر دادند حضرت فرمود یک برده بجای او در راه خدا آزاد کنند بر حسب آیه (فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ).

مفسر گوید خریداری برده و آزاد نمودن او در راه خدا عقوبت مالی است برای جرم قتل خطائی در این مورد که بیشتر رعایت خطر را بنمایند و هزینه آن از بیت المال است.

و نیز در اثر قتل از تعداد مردم مسلمان کاسته شده برده‌ئی مسلمان جایگزین او گردد.

در کتاب کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره شخص مسلمانی که بطور عمد مسلمانی را بکشد آیا توبه او پذیرفته میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۴

حضرت فرمود چنانچه قتل بجهت آن بوده که مقتول مسلمان است هرگز توبه او پذیرفته نیست و اگر در اثر غضب و خشم و یا برای امور دنیا بوده توبه قاتل بآنستکه قصاص شود.

و چنانچه ورثه مقتول نمیدانند قاتل باید نزد آنان بجنایت خود اقرار کند اگر او را عفو نموده بخشیدند باید دیه بآنها بدهد و یک برده در راه خدا آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک کند و شصت فقیر را طعام بدهد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۵

[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۱۰۰].... ص: ۱۶۵

اشاره

لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۹)

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۶

خلاصه ص: ۱۶۶

مؤمنانی که بدون عذر مانند بیماری و نابینائی و فلج از جهاد و کار زار باز مانند با گروهی که بجان و مال خود در راه خدا کوشش کنند در ایمان و اجر هرگز یکسان نخواهند بود پروردگار مجاهدان را چه در بذل مال و چه در باره فداکاری بر باز نشستگان از جنگ تفاوت و برتری بخشیده است و بهمه اهل ایمان مژده نیکو و خلود در سعادت و بهشت فرموده و مجاهدان را بر باز نشستگان بسعادت غیر قابل قیاس و ثواب بیشمار برتری داده است (۹۵)

مراتب بیشمار ایمان و سعادت از نظر فضل و رحمت پروردگار بر حسب اقتضاء مورد است که شامل آنان میشود (۹۶)

آنان که هنگام مرگ، ظالم و ستمگر بمیرند فرشتگان از آنها پرسند که زندگی خود را در چه بسر بردید (چرا تیره بخت هستید) پاسخ دهند که ما در زندگی مردمی ضعیف و ناتوان و کوتاه فکر بودیم فرشتگان گویند مگر زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید و از سرزمین ظلم و کفر بیرون روید و ببلاد مسلمانان بشتابید و معارف اسلام را بیاموزید از این رو عذر آنان هرگز پذیرفته نخواهد بود جایگاه آنان آتش دوزخ که بسیار بد جایگاهی است (۹۷)

مگر آن گروه از مردان و بانوان و کودکان که براستی کوتاه فکر و عاجز بودند و راه گریز و چاره‌ای برای آنها نبود که از سرزمین کفر بیرون روند (۹۸)

آنها امیدوار بعفو و آمرزش پروردگار باشند که خدا گناهان آنها را می‌بخشد زیرا پروردگار بخشنده و آمرزنده بندگانش است (۹۹) هر کس که برای آموزش معارف اسلام از وطن خود هجرت کند در زمین پهناور خدا برای آسایش و گشایش امور خود جایگاه بسیار خواهد یافت و هر گاه کسی از منزل و یا وطن خود برای هجرت بسوی خدا و رسول بیرون آید آنگاه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۷

مرگ او را فرا رسد پادشاه چنین افراد با آفریدگار است و هرگز از وعده خود تخلف نفرماید پروردگار همواره آمرزنده و مهربان است (۱۰۰)

شرح ص: ۱۶۷

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» (۱) آیه در باره ترغیب مسلمانان بدعوت کفار و مشرکین است بدین اسلام و بیان فضیلت و افزایشی است که هر یک از اهل ایمان در اثر شرکت در قیام بدعوت و نشر دین اسلام بر سایر اهل ایمان دارند.

بدیهی است افرادی که برای نشر دین اسلام و قطع ریشه شرک و فساد از جهان با وظیفه پیامبر اسلام شرکت نموده جهاد کنند نسبت بمسلمانانی که از این فیض محروم هستند تفاوت غیر قابل قیاسی خواهند داشت مانند امتیاز عالم از جاهل و شخص زنده با مرده زیرا از جهاد کنندگان چه بوسیله بذل مال و یا شرکت در جنگ آثار درخشانی در جهان برای همیشه باقی خواهد ماند و سایر اهل ایمان فاقد آن آثار بوده بلکه از پرتو مساعی آنان رهبری میشوند.

«الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» افراد مسلمانی هستند که با انقیاد و اطاعت از بذل مال و یا از حضور در جنگ محروم شده‌اند از نظر اینکه دیگران سبقت نموده دیگر حاجتی ببذل مال و یا بحضور آنان در جنگ نیست.

اولی الضرر افرادی هستند که از بذل مال محروم هستند مانند فقراء و بینوایان و یا از حضور و شرکت در جنگ بی‌بهره‌اند مانند فالج و نابینا و بیمار سخت.

(۱) قاعد بقرینه سیاق یعنی جنبشی در باره بذل مال و یا حضور در جنگ از خود نشان نداده و فرصت را از دست داده‌اند. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۸

«وَالْمُجَاهِدُونَ» کسانی هستند که از لحاظ شرکت در بذل مال و یا حضور در جنگ سهم بسزائی در تشکیل این نهضت اصلاحی دارند و بکمک مالی سرمایه داران و فداکاری افراد نیرومند صحنه دعوت و جنگ تشکیل شده و خاتمه می‌یابد.

«فِي سَبِيلِ اللَّهِ» این قید برای آنستکه فقط بسر پرستی و دستور پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السلام میتوان بجهد قیام نمود و دنیای شرک و کفر را بدین اسلام دعوت نمود و غیر معصوم شایسته چنین منصب ارجمندی نیست و نیز نباید برای اغراض دنیوی باشد. و دفاع از کفار که بی‌لاد اسلام هجوم نمایند و بنظارت حاکم شرع باشد آنرا نیز شامل میشود.

«بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» کلمه (باموالهم) مقدم داشته شده است بر کلمه (انفسهم) از نظر اینکه اولاً: بذل مال برای تشکیل نهضت اصلاحی تأثیر بسزائی در پیشبرد مرام دارد زیرا وظیفه عمومی و همیشگی طبقات مردم است و اختصاصی با افراد جنگجو و هنگام جنگ ندارد.

بدیهی است برای آماده بودن تجهیزات و سلاح جنگی بر حسب اقتضاء صنعت در هر زمان هزینه بسیاری لازم است.

و بر حسب آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسَدَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِيدُوا اللَّهُ وَعِيدُواكُمْ ۸-۶۴» بطوری باید تجهیزات جنگی و دفاعی را آماده نمود که از سلاح کفار فزونتر و نیرومندتر و همواره دشمن از آمادگی مسلمانان در بیم و هراس بسر برند.

پس جهاد بوسیله بذل مال از جهاتی مؤثرتر است در تشکیل این نهضت از شرکت افراد در جنگ و چه بسا بر حسب مقتضیات زمان و نظر امام علیه السلام سپاه و لشکری همیشه برای حفظ ثغور و مرزهای کشور اسلام و نگهبانی از سر حدّها انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۶۹

باید آماده باشند که چاره‌ئی جز از بذل مال نیست.

ثانیا جهاد مانند هر عمل نمونه دیگر از مبارزه با نفس و دارای درجات و مراتبی است و هر که مرحله اول را طی نموده هرگز نمیتواند گام فراتر نهد که قرین ناکامی خواهد شد تنها کسی که از ثروت و تجملات صرف نظر کند میتواند ببذل جان و جهاد با نفس بپردازد.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (۱) تفسیر جمله گذشته است پروردگار از فضل بی‌نهایت خود کسانی را که مال بذل کنند و یا در صحنه جنگ شرکت نمایند فضیلت و افزایش داده است بر گروهی که بی‌بهره از هر دو فیض شده‌اند.

بدیهی است ابهام در باره فضیلت نظر بمقدار مال و چگونگی فداکاری و شرکت در جنگ است هم چنانکه افرادی که در آن صحنه کشته شوند بطور حتم سعادتمند و مورد فضل بی‌نهایت پروردگار خواهند بود زیرا در انجام وظیفه پیامبر اسلام و یا وصی او شرکت نموده‌اند.

ولی افرادی که از صحنه جنگ باز گردند گرچه مجروح شده‌اند برای هر یک ثواب و فضیلت ذخیره شده است یعنی مشروط بادامه سعادت تا آخرین لحظات زندگی آنان خواهد بود.

«وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» این سه طبقه از مسلمانان:

۱- افراد جنگجو که در صحنه جنگ شرکت نموده‌اند.

۲- گروهی از سرمایه داران که در بذل مال بقدر لازم و توانائی خود شرکت نموده‌اند.

(۱) «درجه» عبارت از مرتبه‌ئی از قرب و خشنودی پروردگار است و لازمه آن آنستکه هر چه را بخواهد بوجود آید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۰

۳- افرادی که انقیاد دارند ولی از نظر عجز بدنی و یا فقر وظیفه‌ئی نداشته‌اند پروردگار بفضل بی‌نهایت خود هر یک از افراد این سه طبقه را بقدر استحقاق که جز او کسی بر آن آگاه نیست بهره‌مند می‌فرماید.

«وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» تفسیر مراتب قرب برحمت و رضوان است پروردگار هر یک از دو گروه مجاهد را بطور نامحدود فضیلت و برتری داده است بر آن اجتماعاتی که از این دو فیض محروم شده‌اند و در اثر سهل انگاری این سعادت تا ابد از آنان فوت شده است و سبب قرب پروردگار مجاهدت و کوششی است که در باره نشر دین اسلام بکار برده‌اند و بصورت پاداش و خشنودی پروردگار در می‌آید.

«دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» مراتب رحمت و خشنودی پروردگار بی‌نهایت باقتضاء قابلیت افراد است از این نظر همه افراد مجاهد در طبقه سعادت و خشنودی پروردگار برای همیشه (در هر دو جهان) در سیر و حرکت و تکامل هستند و هر مرتبه‌ئی از قرب برحمت وسیله آمادگی برای نیل بدرجه بالاتر خواهد بود و بسایر نعمتها که لازمه مشیّت مطلقه است (یعنی هر چه را از نعمت مادی بخواهند بی‌درنگ آماده می‌شود) توجه نشده است.

بلکه نفوس بشر همواره در سیر و حرکت و لحظه‌ئی از سیر باز نخواهند ماند زیرا هر خطور و اندیشه و یا عملی را ذخیره نموده بآن وسیله حرکت مینمایند و هرگز دو فرد از نفوس نیکان در یک صف از قرب پروردگار نخواهند بود و درجات کمال و قرب نفوس

بشر بتعداد آنها متفاوت خواهند بود هم چنین است تفاوت نفوس اشقیاء که در قطب مخالف سیر مینمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۱

سخنی در باره ایمان و درجات آن ص: ۱۷۱

ایمان عبارت از عقیده بیگانگی پروردگار و تصدیق بسایر ارکان اسلام است و التزام عملی به این که بوظایف دینی رفتار نماید و تصدیق بارکان اسلام بتنهائی که همواره با عصیان بر گزار شود ایمان محسوب نیست زیرا مخالفت و گناه تَمَرّد و تکذیب است پس مَجَرّد عقیده بارکان اسلام برای حصول ایمان کفایت نمی کند و باید بوظایف دینی نیز عمل نماید و چنانچه شخصی که معتقد بارکان اسلام باشد و از وظایف خود همیشه تخلف کند مؤمن محسوب نیست.

پس ایمان مجموع دو نیروی تصدیق قلبی و دیگر نیروی انقیاد جوارحی بوظایف است که هر یک از آن دو نیز قابل شدت و ضعف میباشد زیرا ایمان بهترین فضیلت انسانی و مرکب از صفت نفسانی و عمل جوارحی است و دارای درجات بیشمار میباشد. گروهی از دانشمندان از جمله ابو حنیفه و امام الحرمین بر آنند که ایمان عبارت از تصدیق و جزم بارکان اسلام است و عقیده قابل شدت و ضعف نیست و درجات زیاد نخواهد داشت.

زیرا عقیده قلبی از حالات و عوارض نفسانی است مانند سرور و اندوه که بقای آن در نفس بلحاظ تجدد امثال آنست یعنی چنانچه شخص بواقعه‌ئی که سبب سرور و یا اندوه میشود پی در پی توجه و التفات کند و بخاطر آورد حالت سرور و یا اندوه بر او عارض میشود و چنانچه بآن حادثه که سبب سرور و یا اندوه است اندک زمانی توجه نکند و یا برای همیشه از خاطر فراموش کند سرور و یا اندوه او زائل خواهد شد.

و یا مانند حواس ظاهر بینائی و شنوائی است که پی در پی بر نیروی حاسیه عارض میشود مثلاً نگاه کردن بموجود خارجی سبب دیدن شیء خارجی است و یا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۲

شنیدن صدا که بتدریج نوسان هوا را درک مینماید بطور تجدد امثال و پی در پی است که چنانچه لحظه‌ئی دیدگان را بر هم گذارد موجود خارجی را نخواهد دید و هم چنین لحظه‌ئی صدا قطع شود دیگر ارتعاشات هوا را نخواهد شنید. و آیات قرآن مانند آیه (لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) ۴-۴۸ که دلالت بر افزایش ایمان و یا نقص و ضعف ایمان دارد از دو نظر است.

۱- ایمان حالت نفسانی است و بقای عرض روانی بتجدد امثال است که هرگز شبهه و انکاری بر قلب عارض نشود و همواره در عقیده استقامت داشته باشد و نقص ایمان بتزلزل عقیده و شبهه‌ئی است که بر قلب عارض میشود یعنی چنانچه همیشه بر عقیده قلبی خود ثابت باشد و شبهه‌ئی در خاطر او رخ ندهد ایمان افزایش خواهد داشت و چنانچه بر عقیده تزلزل رخ دهد ایمان نقص خواهد یافت و اطاعت و معصیت هرگز تأثیری در شدت و ضعف ایمان ندارد.

۲- افزایش و نقص ایمان بلحاظ کثرت معارف و احکام است کسی پس از آموختن بهر یک از آنها ایمان آورد و تصدیق نماید ایمان وی افزایش یافته و بر معلومات دینی او افزوده خواهد شد و نقص ایمان بلحاظ جهل بهر یک از احکام است. این نظر بچند جهت مورد انتقاد است.

۱- ایمان مرکب از دو نیروی عقیده و عمل است و تنها عقیده بارکان اسلام نیست بلکه عقیده باید ضمیمه با اطاعت و اداء وظایف دینی شود زیرا عصیان و گناه تکذیب و ضدّ ایمان است.

۲- ایمان (خدا شناسی و خدا پرستی) بهترین فضیلت انسانی است و کمال هر موجودی عین همان موجود است و هرگز از آن جدا نخواهد بود و تفاوت درجات افراد بشر نیز بر اساس تفاوت ایمان آنها است.

پس دعوی اینکه ایمان یعنی خدا شناسی و خدا پرستی از حالات سرور انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۳

و یا اندوه که از حوادث اتفاقی است و بر روان انسانی عارض میشود بر خلاف حکم خرد است.

زیرا خدا شناسی در فطرت بشر نهاده و بآن آمیخته شده و غرض آفرینش است که در زندگی دامنه دار خود پی در پی حقایق را از مشاهده آثار صنع آفرینش بیابد و بصورت علمی خود در آورد و بدان وسیله ارتقاء یابد و بسعادت جاوید نایل گردد.

۳- اطاعت و معصیت فعل اختیاری است ناگزیر از عقیده بوظیفه دینی ناشی میشود و ریشه میگیرد یعنی اطاعت پروردگار ظهور عقیده و ایمان است هم چنانکه معصیت و تخلف از وظیفه انکار و تکذیب است بدین جهت عقیده و عمل وابسته و توأم یکدیگرند و بوسیله مراقبت باطاعت ایمان آشکار شده و استقامت می یابد هم چنانکه بسبب اصرار بگناه و مخالفت وظیفه دینی از نیروی ایمان کاسته شده و بصورت انکار و کفر در میاید.

۴- از جمله لازمه فاسد این دعوی (که ایمان حالت نفسانی است) آنستکه شخص مسلمان که اقدام بمعصیت کند کافر خواهد شد از این نظر برای همیشه دارای دو صفت متضاد کفر و ایمان خواهد بود.

۵- و نیز معلوم شد ایمان (صفت نفسانی) فقط قابل شدت و ضعف است و قابل کثرت و قلت نیست زیرا کثرت و قلت یعنی زیادی و کم و کاست از عوارض اعداد (کم منفصل) است و عوارض نفسانی فقط قابل شدت و ضعف (کم متصل) است.

۶- انتقاد در باره اینکه افزایش و نقص ایمان از نظر آموختن احکام اسلام و جهل بآنها است زیرا باین تقدیر کثرت و افزایش در حقیقت صفت معارف و احکام خواهد بود نه صفت ایمان و عقیده بلکه قوت و شدت ایمان عبارت از ثبات عقیده و نیروی شهود است هم چنانکه ضعف ایمان عبارت از تزلزل در عقیده است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۴

«وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» «۱» صفت کامله پروردگار در باره افراد مجاهد که در انجام وظیفه طاقت فرسای پیامبر اسلام و یا وصی او شرکت نموده‌اند تا ابد بعرضه ظهور میرسد و مورد خشنودی پروردگار قرار میگیرند.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ» «۲» آیه مبنی بر تهدید کفار و مشرکین است به این که از بلاد کفر هجرت نموده ببلاد اسلام آیند بمنظور اینکه مبانی توحید و اصول اسلام را آموخته و بوظایف دینی رفتار نمایند.

توفی از وفاء گرفته شده بمعنای گرفتن و نگاهداشتن است و چون کلمه توفی در آیه بطور اطلاق ذکر شده و مدتی برای آن تعیین نشده است ناگزیر برای همیشه تا هنگام رستاخیز و روز قیامت خواهد بود.

مفاد آیه آنستکه کافران و بیگانگان گروهی هستند که فرشتگان ارواح آنان را باذن پروردگار قبض می کنند.

بدیهی است آنچه را که فرشتگان از بشر هنگام فرا رسیدن مرگ قبض مینمایند روح و روان که حقیقت انسانی است و بدن و اعضاء و جوارح آن شخص مردار پست که در این جهان باقی مانده و مورد حوادث قرار میگیرد.

این آیه از آیاتی است که بطور صریح دلالت دارد به این که حقیقت انسان همانا روح و روان است که فرشتگان آنرا قبض مینمایند و در عالم برزخ نیکان

(۱) «دَرَجَاتٍ مِنْهُ» تفسیر جمله «أَجْرًا عَظِيمًا» میباشد یعنی مراتب نامتناهی قرب و خشنودی پروردگار بهترین پاداش است بطوریکه توجهی بسایر نعمتها نمیشود.

(۲) «توفیهم» توفی بطور اطلاق بمعنای باز ستاندن برای همیشه است کنایه از اینکه ارواح پلید بیگانگان هنگام مرگ فرشتگان غضب جان هر یک را باز میستانند و تا هنگام رستاخیز در قبضه قدرت آنان میباشند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۵

تحت نظر و تدبیر فرشتگان متنعم و مسرور خواهند بود و ارواح پلید کافران تحت تدبیر فرشتگان مورد عقوبت قرار گرفته و در

آتش حسرت بسر خواهند برد و بدن بمنزله قوای عاقله برای روح و روان است هم چنین که حواس ظاهره مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی همه آنها روزنه‌هایی هستند که روح راهی باین جهان گشوده و بدان وسایل استفاده مینماید.

و از نظر ارتباط و وحدتی که روح با بدن دارد بدن نیز نام شخص گفته میشود و گر نه نام اشخاص بنظر دقیق برای نفوس و روان آنها است نه برای ابدان آنها زیرا بدن و اعضاء همواره در تبدل و تغییرند و چه بسا در مدت چند سال تمام اعضاء و سلولهای ترکیب بدن انسان تغییر یابند و اعضاء و سلولهای دیگری جایگزین آنها شوند.

مثلاً نام شخص زید چنانچه بلحاظ بدن هنگام ولادت و نوزادگی او باشد در سنّ کهولت و پیری نام او زید نخواهد بود زیرا همه اجزاء بدن او تغییر یافته است و هم چنین شخص جوان جنایتکاری را نباید در سنّ کهولت عقوبت نمود زیرا همه اعضاء بدن او تغییر یافته و جنایتکاری در میان نیست از این دلایل بطور قطع استفاده میشود که حقیقت انسان همانا روح و روان است.

از نظر اینکه دعوت اسلام و برنامه قرآن جهانی است وصیت آن اقطار جهان را فرا گرفته و طنین آن زنگ خطری است که ساکنان بلاد کفر را پی در پی تهدید مینماید از این رو هر یک در پیشگاه قضاوت خرد مقصّرند یعنی وجدان و فطرتشان آنان را سرزنش مینماید.

و در آیه بطور تمثیل احتجاج فرشتگان را با روح و روان هر بیگانه‌ای بیان نموده است و همان احتجاجی را که در زندگی فطرت و وجدان با شخص بیگانه داشته و او گوش فرا نداد در برزخ پس از مرگ فرشتگان همان احتجاج را با روح و روان هر بیگانه‌ای خواهند نمود.

و در اخبار اهل بیت علیهم السلام تعبیر بسؤال قبر شده است یعنی پس از قطع علاقه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۶ تدبیر روح از بدن روح که حقیقت انسان است مورد پرستش و باز جوئی فرشتگان قرار میگیرد و از عقیده و اندیشه که حقیقت روح است سؤال میشود.

ارواح بیگانگان بحکم فطرت چون صیت اسلام را شنیده نمیتوانند انکار نمایند و در پاسخ بمقام عذر خواهی بر آیند به این که گرچه نام اسلام و برنامه قرآن را شنیده‌ایم ولی از نظر اینکه در بلاد کفر سکونت داشته نمیتوانستیم اصول اسلام و احکام آنرا بیاموزیم از این جهت معذور هستیم.

«قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» فرشتگان در مقام ردّ احتجاج ارواح کفار خواهند گفت چرا میتوانستید از بلاد کفر هجرت نموده در بلاد اسلام اصول توحید و احکام آنرا آموخته و بوظایف دینی رفتار میکردید.

و در آیه جمله (ظالمی أنفستهم) بیگانگان را منکر دین اسلام و مقصّر معرفی نموده بدین جهت عذر آنان به این که دسترسی باصول اسلام نداشته‌اند پذیرفته نخواهد بود.

و نیز در جمله «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً» در مقام تکذیب عذر خواهی کفار است که پروردگار در زمین پهناور برای سیر و سلوک بشر بسوی سعادت نعمتهای بیشمار معنوی و مادی در آن گسترده است که هر کس بقدر همت خود بهرمنند گردد.

«فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» اولئك اسم اشاره ببعید است از نظر دوری و محرومیت از رحمت پروردگار و مأوی بمعنای جایگاه است بیگانگان پس از مرگ و قطع علاقه روح از بدن آنها در برزخ بحسرتهای روانی و هنگام رستخیز در دوزخ کیفر خواهند شد و چه بد جایگاهی است.

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» (۱)

(۱) «مستضعف» بمعنای زبون است که معذور باشد.

از نظر اینکه دین اسلام بر اساس فطرت است گروهی را استثناء نموده است و عذر آنان را در عقیده کفر پذیرفته است.

۱- مردان و بانوانی که از نظر ضعف و قصور فکری و یا عجز بدنی توجه نداشته و هم چنین کودکانی که بدعت دین اسلام پاسخ نداده‌اند عذر آنان پذیرفته است.

«لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۱) تفسیر جمله مستثنی است کلمه (مستضعف) شامل افرادی میشود که در اثر قصور فکری و یا نقص بدنی معذور هستند.

و نیز شامل کسانی است که نمیتوانند برای هجرت از بلاد کفر بیندیشند و چاره جوئی کنند که بحکم فطرت عاجز هستند آیه این دو گروه را معذور تلقی نموده است.

این دو آیه کفار و بیگانگان را دو دسته نموده است.

۱- افراد اجتماعی که دعوت اسلام را شنیده و از نظر سهل انگاری بآن توجه ننموده و در مقام آموزش و تعلم اصول اسلام برنمیآیند گرچه بوسیله هجرت بلاد مسلمانان باشد این قبیل مردم عذر آنها در پیشگاه پروردگار هرگز پذیرفته نبوده و دچار شقاوت همیشگی خواهند بود.

۲- گروهی که بحکم فطرت قاصرند چه از نظر فکر و شعور و چه از لحاظ اینکه در باره هجرت از بلاد کفر بهیچ وجه چاره جوئی ندارند عذر این دو گروه پذیرفته است.

«فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا» پروردگار از فضل بی‌نهایت خود عذر این دو گروه را پذیرفته و وعده عفو و آمرزش فرموده است که هر یک از آنها را بهمان فطرت و نور خدا داده که بر محور یکتا پرستی دور میزند بنعمتهای همیشگی بهره‌مند فرماید.

(۱) «حیله» اسم مصدر بمعنای بکار بردن نیرنگ است که از خطر خود را برهاند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۸

«عسی» بمعنای رجاء و امید است و از پروردگار جز مژده فضل نیست بلکه امید بلحاظ آنستکه عاقبت کسانی که هجرت کنند و ندای پیامبر اسلام را بپذیرند مشروط بما بقی زندگی آنها است که همواره بهجرت و اداء وظایف خود ادامه دهند از این نظر وعده و بشارت را آمیخته بر رجاء و امید فرموده است.

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (۱) توبیخ افراد بیگانه است که در بلاد کفر سکونت مینمایند و در باره هجرت آنان بسوی بلاد اسلام تأکید نموده است برای اینکه اصول دین اسلام را بیاموزند ناگزیر بیکی از بلاد اسلام رهسپار شوند با کسب معیشت میتوانند زندگی کنند و از خطر معاش و ناامنی نیز ایمن باشند.

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» «بیته» بیت بمعنای خانه و منزل است و کنایه از اینکه بمنظور آموختن اصول دین و انجام وظیفه از منزل در آید ناگهان مرگ او فرا رسد پروردگار قصد او را انجام شده می‌پذیرد تا چه رسد به این که از سرزمین و از وطن خود هجرت کند.

«مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ» از نظر تأکید بطور تمثیل هجرت از وطن را رهسپار بودن بسوی رحمت و فضل پروردگار و استفاده از تعلیمات پیامبر اسلام معرفی نموده است.

«يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ» یعنی مرگ همواره در تعقیب بشر است ناگهان او را فرا میرسد «أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» پاداش او را پروردگار بعهد گرفته و هرگز تخلف نخواهد فرمود آیه مبنی بر بشارت و مژده بمردم ساکنان بلاد کفر است که بندها و دعوت اسلام توجه نموده و بمنظور پاسخ بآن هجرت کرده و از وطن خود اعراض نموده

(۱) «مُرَاعِمًا كَثِيرًا» بهیئت مفعول یعنی گرچه با دشواریها رو برو شوند ولی نظر به این که پروردگار در اقطار جهان وسایل سعادت و نعمتهای روحانی و جسمانی گسترده است پاره‌ئی از آنها برخوردار گردند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۷۹

و بلاد مسلمانان رو آورده‌اند ولی عمر آنان وفاء نکرده است که در مقام تعلّم و آموزش بر آیند و در صف پیروان مکتب قرآن در آیند ناگهان مرگ آنان فرا رسیده پروردگار از فضل خود باین مردم از اینکه بدعوت اسلام لَبِیک گفته و بدان سو حرکت کرده‌اند که در صف پیروان قرآن در آیند وعده آموزش فرموده است و آنها را رهسپار رحمت و قرب به پروردگار خوانده و هجرت و پیمودن راه را از آنان ایمان و تقوی تلقی فرموده است و آنانرا پیرو کاروان سعادت قرار داده است.

«وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا» آموزش پروردگار عبارت از رفع نقص و زوال تیرگی کفر (از روان) است که مرتبه‌ئی از رحمت و نیز وسیله‌ئی است که بدرجه بالاتر نائل شوند پروردگار هجرت این گروه را از وطن خود ایمان و نیل برحمت تلقی فرموده زیرا ندای قرآن و دعوت پیامبر را اجابت نموده‌اند.

در کتاب درّ منثور در باره نزول آیه از ابن عباس روایت نموده گروهی از اهل مکه مسلمان شده بودند ولی دین اسلام را سبک می‌شمرند و قریش آنها را در جنگ بدر به‌مراه خود آوردند بعضی از آنها کشته شده و برخی باسارت در آمدند بعضی از مسلمانان می‌گفتند این گروه مسلمان بودند و باجبار قریش آنها را در جنگ به‌مراه آورده‌اند آیه «الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» نازل شد و سپس حضرت بمسلمانان که در مکه باقی مانده بودند پیام فرستاد که عذر شما در سکونت مکه پذیرفته نیست از این جهت این گروه از مکه خارج شدند و کفار قریش در تعقیب آنان بر آمده آنها را تهدید نموده و بسوی مکه باز گردانیدند و مجدداً مسلمانان بآن گروه پیام فرستادند که از مکه خارج شوید و بسوی مدینه هجرت کنید بار دیگر هنگامی که از مکه خارج شدند مشرکین در تعقیب آنها بر آمده با آنها جنگ کردند بعضی دیگر رها شده بمدینه وارد شدند.

در کتاب کافی از زراره روایت نموده که سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۰

مستضعف کیست فرمود کسی است که از قصور فکر نمیتواند دین اسلام را انکار نماید و یا تصدیق کند مانند کودکان و مردان و بانوان که عقل و شعور آنان نیز مانند کودکان است و تکلیف از آنان برداشته شده است.

و نیز در کتاب کافی از اسماعیل جعفی روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از اصول دین اسلام که هر مسلمانی باید بآن معتقد باشد حضرت فرمود التزام بدین اسلام سهل و آسان است ولی گروهی از خوارج از نظر جهل بر خود دشوار کرده‌اند.

راوی عرض کرد من اصول و ارکان دینی خود را بشما می‌گویم حضرت فرمود بگو عرض کرد شهادت میدهم بیگانگی پروردگار و اینکه محمّد رسول صلی الله علیه و آله پیامبر است و نیز تصدیق مینمایم باحکام و بآنچه از جانب پروردگار آورده است شما اهل بیت را دوست دارم و از گفتار شما پیروی مینمایم و از دشمنان شما بریء هستم و هم چنین از هر که علیه شما قیام نموده و بشما ستم کند.

حضرت فرمود بخدا سوگند چیزی را از دین اسلام فرو گذار ننمودی این دینی است که ما نیز بآن معتقد هستیم.

راوی عرض کرد کسی که باین اصول معتقد نباشد آیا عقیده او صحیح است حضرت فرمود به جز آنان که از قصور فکر جاهل باشند مانند بانوان و کودکان سپس حضرت فرمود آیا امّ ایمن را دیده‌ئی من شهادت میدهم که او از اهل بهشت است و حال آنکه آنچه شما میدانید او نمیدانسته است.

در کتاب خصال از حضرت صادق از پدر بزرگوارش از علی امیر مؤمنان علیهم السلام روایت نموده که فرمود برای بهشت هشت

دربست دربی پیامبران و صدیقان از آن وارد بهشت میشوند و دربی شهداء و صالحان وارد میشوند و پنج درب دیگر شیعیان ما از آنها وارد بهشت میشوند تا آنکه فرمود دیگر دربی است که سایر مسلمانان که بیگانگی پروردگار شهادت میدهند از آن وارد میشوند در حالی که ذره‌ئی از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۱

بغض و دشمنی ما اهل بیت در دل‌های آنان نباشد.

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت نموده که در مکه شخصی بنام ضمره بن بنی بکر بیمار بود بفرزندان خود گفت: که مرا از مکه بیرون ببرید من در خود حرارت زیادی می‌یابم باو گفتند بکدام طرف تو را ببریم با دست اشاره کرد بسوی مدینه فوری او را از مکه بیرون بردند دو میلی از مکه رسیدند ضمره فوت کرد این آیه نازل شد «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ».

عیاشی از محمد بن ابی عمیر از محمد بن حکیم روایت نموده که زراره بن اعین فرزند خود عبید را بسوی مدینه فرستاد برای اینکه از حال موسی بن جعفر علیهم السلام پرسد و بر گردد پیش از اینکه باز گردد عبید فوت کرد سپس جریان را نزد حضرت عرض کردم که زراره فرزند خود عبید را بسوی مدینه فرستاد حضرت فرمود: امید است از کسانی باشد که پروردگار در باره آنان فرمود وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ص: ۱۸۲

اشاره

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱) وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳) وَ لَا تَهْتُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۳

خلاصه ص: ۱۸۳

هنگامی که بسفر میروید نماز را کوتاه بجا آرید (چهار رکعت را دو رکعت) هر گاه بیم آن دارید که کافران شما را بخطر افکنند زیرا کفار دشمن سر سخت مسلمانان هستند (۱۰۱)

و هر گاه در سفرهای جهاد شخص تو (و یا فرمانروایان از طرف تو) در میان سپاه باشی نماز با آنان بجا آوری باید گروهی با سلاح خودشان با تو بنماز بایستند و چون سجده نماز بجای آورند رکعت دیگر را فرادی خوانده و سپس برای نگهبانی رفته و گروهی دیگر که نماز نخوانده‌اند بنماز آیند با لباس جنگ و اسلحه خود زیرا کفار همواره در انتظار آنند که شما از سلاح خود غفلت نموده ناگهان بر شما حمله ور شوند و چنانچه باران و یا بیماری شما را از بر گرفتن سلاح برنج اندازد باکی نیست که سلاح را فرو

گذارید ولی باید از دشمن کاملاً بر حذر باشید و نیز بوعده پروردگار بر فتح و پیروزی خود مطمئن باشید و آفریدگار برای کفار عذابی بس دشوار و خوار کننده آماده فرموده است (۱۰۲)

پس آنگاه که از نماز فراغت یافتید (بخصوص در نماز قصر) باز در هر حال ایستاده و نشسته و بر پهلو و بهر طور که توانید نماز گذارده بیاد پروردگار باشید سپس که از خطر دشمن ایمن شدید در آن حال نماز تمام بجا آورید زیرا نماز برای اهل ایمان واجب و هرگز سقوط پذیر نیست (۱۰۳)

هرگز در باره دفاع از دشمن سستی نکنید چنانچه شما از آنان رنج برده آنها نیز از دست شما رنج کشیده‌اند با این تفاوت که شما برحمت پروردگار امیدوارید ولی آنها چون بآفریدگار ایمان نیاورده امید و پناهی ندارند پروردگار قادر و توانا است اهل ایمان را از رحمت خود بی‌بهره نخواهد فرمود (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۴

شرح ... ص: ۱۸۴

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ»

آیه در بیان حکم نماز هنگام خوف و خطر از دشمن است که چنانچه در صحنه جنگ برابر دشمن باشید آنگاه وقت نماز فرا رسد باید از نماز چهار رکعتی ظهر و عصر و عشاء دو رکعت کاسته و اکتفاء بدو رکعت نمائید.

زیرا بیم آن می‌رود که دشمنان بر شما حمله کنند کفار همواره دشمن دارند که مسلمانان بشعار خدا پرستی قیام مینمایند.

آیه بیان چگونگی نماز خوف در صحنه جنگ است و مفاد لا جناح عزیزت و لزوم است زیرا در مورد تشریح و بیان حکم چنانچه گفته شود باکی نیست نماز قصر خوانده شود قرینه تعیین و لزوم آنست و در آیه حج نیز نظیر دارد.

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام در سفر شرعی نیز نماز قصر میشود و بدو رکعت باید اکتفاء نمود گرچه خطر و مشقت نیز در میان نباشد.

مفسر گوید استفاده میشود که خوف از خطر دشمن حکمت تشریح حکم قصر است نه علت آن.

«وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسَلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ» (۱) در بیان چگونگی بجا آوردن نماز خوف با جماعت است.

آیه از نظر تشریح خطاب بر رسول گرامی نموده است که چنانچه در صحنه جنگ سپاه به‌مراه تو بودند خواستند نماز را بجماعت بخوانند و نیز بمنظور تأکید

(۱) «حذر» از حذر گرفته شده کنایه از وسایل دفاعی است که رعایت خطر را بنمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۵

در باره آنست که در صحنه جنگ نیز نماز جماعت خوانده شود.

گروهی از سپاه بتو اقتداء کنند و سلاح را نیز به‌مراه داشته باشند پس از سجده فوری هر یک تنها نماز را پایان رسانند و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند در رکعت دوم بنماز تو اقتداء کنند و سلاح را به‌مراه داشته باشند زیرا دشمنان در صحنه جنگ در صدد هستند بهر وسیله شما مسلمانان را غافلگیر کنند و دسته جمعی بشما هجوم آورند.

ولی در صورتی که افراد سپاه مجروح شده و یا باران تند آنان را بمشقت در آورد جایز است هر یک سلاح خود را هنگام نماز به‌مراه بر ندارند.

پروردگار برای کفار عقوبت دردناکی زیاده بر تصور آماده نموده است.

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» پس از اینکه نماز خوف را بجا آوردید هرگز از یاد نعمتهای پروردگار غفلت ننمائید در حال ایستاده و نشسته و یا در حالی که در بستر آرمیده‌اید باشد که پروردگار شما را یاری کند و بر دشمنان غلبه دهد.

و گفته شده که در حال قدرت و صحت ایستاده نماز بگذارید و هنگام مرض و بیماری نشسته و یا در بستر بیک طرف نماز فریضه را بجا آورند.

«فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» پس از آنکه بوطن خود با اطمینان خاطر باز گشتید نماز فریضه را چهار رکعت بجا آورید زیرا فریضه‌ئی است که وابسته بوقت و همیشگی است و در هر - هنگام بر اهل ایمان وظیفه‌ئی است که تغییر پذیر نیست و هرگز عمل خیر و عبادتی جایگزین آن نخواهد شد و عذر از کسی پذیرفته نیست جز آنکه بجا آورد. چنانکه از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که نماز فریضه وظیفه‌ئی است که هرگز از کسی ساقط نمیشود.

«وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۶ آیه در مقام تسلیت خاطر راد مردان صحنه خونین جنگ است که هرگز در باره پیروزی و غلبه بر دشمن سست عنصر نباشید با ثبات اراده و پافشاری در برابر کفار مقاومت کنید چنانچه در عرصه نبرد رنج برده و جراحتها بشما اصابت کنند دشمنان شما نیز چنین هستند آنها هم چنین رنجها برده و جراحتها بر آنان وارد شده و بدنهای آنان را فرا گرفته است.

فرق جنگجویان مسلمان با کفار در آنستکه راد مردان مسلمان با اعتماد پروردگار توانا قدم بعرصه جنگ نهاده‌اند و در انجام وظیفه اصلاحی پیامبر اسلام شرکت نموده چنانچه کشته شوید بطور حتم مورد خشنودی پروردگار خواهید بود و اگر سلامت بوطن باز گشتید بعزت و افتخار زندگی مینمائید و فطرت خدا شناسی را در دل‌های مردم زنده نموده یکتا پرستی را در جهان انتشار داده‌اید. در اثر فداکاری این راد مردان ساحت قدس پروردگار و هم چنین نام رسول پیامبر اسلام را برای همیشه مردم جهان بعظمت یاد خواهند نمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» از نظر حکمت و اتقان نظام پروردگار جهان را صحنه آزمایش بشر قرار داده و هرگز خالی از اکثریت مردم فاسد و عناصر مضرّ و خود پرست نبوده و نخواهد بود و برای اینکه فطرت یکتا پرستی در دل‌های مردم زنده شود و بر این اساس بشر بسوی سعادت رهبری گردد شرک و خود پرستی که اساس فساد جهان و جهانیان است ریشه کن شود.

ناگزیر این وظیفه سنگین را بعهد یگانه راد مرد آفرینش نهاده او را با برنامه اصلاح جهانی بسمت پیامبر اسلام بجهانیان معرفی نموده که با اعتماد بافریدگار علیه دنیای شرک و خود پرستی قیام کند پروردگار توانا بر حسب نظام آزمایش از پس شبکه‌های اسباب و عوامل طبیعی خواسته خود را بظهور میرساند.

در کتاب فقیه از زراره و محمد بن مسلم روایت شده که هر دو سؤال نمودند از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۷

حضرت باقر علیه السلام که چه میفرمائید در باره نماز در حال سفر چگونه و چند رکعت است.

حضرت فرمود آیه «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» بیان نموده است که فریضه نماز در حال سفر دو رکعت است هم چنین که در حضر (وطن) نماز چهار رکعت واجب است.

بار دیگر هر دو راوی از حضرت سؤال نمودند که آیه میفرماید فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ و فرمود بطور لزوم نماز را دو رکعت بجا آورید در این صورت در سفر چگونه دو رکعت واجب است هم چنین که در وطن چهار رکعت واجب است.

حضرت فرمود در آیه «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَوْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ» طواف در مراسم حج واجب و فرض است پروردگار آنرا در قرآن کریم بیان نموده و رسول اکرم نیز آنرا بجا آورده است هم چنین نماز در

سفر دو رکعت میشود فریضه‌یی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر دو رکعت بجا آورد و آیه کریمه نیز بیان فرموده است.

بار دیگر هر دو از حضرت سؤال نمودند چنانچه کسی در سفر فریضه را چهار رکعت بخواند آیا باطل است.

حضرت فرمود چنانچه حکم نماز در سفر که دو رکعت است شنیده باشد نماز را در سفر چهار رکعت بخواند باطل است و در صورتی که نشنیده که دو رکعت است و فریضه را چهار رکعت بخواند صحیح است.

برای همیشه نماز چهار رکعتی در حال سفر دو رکعت است و نماز مغرب نیز برای همیشه در وطن و یا در سفر سه رکعت است و از آن کاسته نمیشود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز مغرب را در حضر و در سفر سه رکعت بجا آورده است.

در کتاب درّ منثور از امیه بن عبد الله بن عمر سؤال نمودم آیا در سفر نماز دو رکعت است در صورتی که در آیات قرآنی ندیده‌ایم فقط نامی از قصر در باره انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۸

نماز خوف است عبد الله بن عمر در پاسخ گفت پروردگار محمد پیامبر اسلام را فرستاد در حالی که چیزی نمیدانستیم. باید آنچنان رفتار نمائیم که رسول اکرم رفتار نموده است و قصر نماز در سفر حکمی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است.

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده که می‌گفت ما در سفر میان مکه و مدینه به‌مراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم در حالی که ایمن از هر خطر بودیم نماز را دو رکعت بجا آوردیم.

در تفسیر قمی در باره شأن نزول آیه «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ» گفته است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه خارج و بسوی حدیبیه روانه بود این خبر منتشر شد کفار قریش خالد بن ولید را با دویست جنگجو برای جلوگیری از رسول اکرم فرستادند خالد در کوهها از مسلمانان جلوگیری میکرد هنگام نماز ظهر شد بلال اذان گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنماز ایستاد خالد بن ولید به‌مراهان خود گفت چنانچه هنگام نماز بمسلمانان هجوم آوریم بآنها غلبه خواهیم نمود زیرا نماز خود را قطع نمی‌کنند ولی نماز دیگری دارند که از دیدگان نزد آنان محبوبتر است چون بنماز عصر وارد شدند جبرائیل نازل شده حکم نماز خوف را آورد روز بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همراهان وی در بیابان حدیبیه فرود آمدند پیامبر اسلام در بین راه مردم بادیه نشین را دعوت میکرد که با او همراهی کنند ولی کسی نمی‌پذیرفت می‌گفتند:

که محمد صلی الله علیه و آله با سپاه خود میخواهد وارد مکه شود و حال آنکه قریش در بیابان نزدیک مدینه با آنها جنگید و بآنها غلبه کرد باین جهت هرگز محمد و مسلمانان بسوی مدینه نخواهند باز گشت تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن روایت فرمود در جنگ صفین از آنستکه امیر مؤمنان علیه السلام نماز ظهر و عصر و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۸۹

مغرب و عشاء فوت شد حضرت وقت هر نماز دستور فرمود بلشکری که در صحنه جنگ بودند بگفتن الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله چه افراد پیاده و چه سواره باین طور هر یک نماز خواندند بر حسب آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا»

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۳] ص: ۱۹۰

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ

مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)
 وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰) وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَمَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
 انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۱

خلاصه ص: ۱۹۱

ای پیامبر گرامی ما قرآن را بسوی تو فرستادیم برای اینکه آنچه را که بتو تعلیم نمودیم میان مردم حکم کنی و بنفع خیاانتکاران با مؤمنان و بی تقصیران بخصوصیت بر نخیزی (۱۰۵)
 ای رسول گرامی از پروردگار آمرزش بطلب و از او سپاسگزار که آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)
 ای رسول گرامی برای خاطر مردمی که در باره خود خیانت می کنند با اهل ایمان و مردم بی تقصیر جدال مکن خداوند هرگز جنایتکار و ستمگر را دوست نمیدارد (۱۰۷)
 مردم خیانت پیشه در کار خیانت از خلق شرم می کنند ولی از پروردگار که همواره بر آنان آگاه است حیا نمی کنند شبانگاه خاطرات بی پایه در دل خود در باره مردم میانداشند خداوند نیز بهر چه کنند آگاه است (۱۰۸)
 بفرض که شما بتوانید برای آسایش در دنیا از آنها دفاع کنید ولی چه کسی میتواند از آنها در قیامت جانبداری نموده از عقوبت پروردگار آنها را رهائی بخشد و کفالت کند (۱۰۹)
 هر که عمل زشتی از او سرزند و یا بخود ستم کند سپس پشیمان شده از پروردگار آمرزش و عفو بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰)
 هر که گناهی کند تنها بخود ضرر و زیان رسانیده است پروردگار در باره اعمال و کردار ناپسند مردم بر وفق حکمت عقوبت فرماید (۱۱۱)
 هر کس خطا و گناهی از او سرزند و بدیگری نسبت دهد گناه بزرگتری را نیز مرتکب شده است (۱۱۲)
 اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نمی بود گروهی از منافقان همت بر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۲
 آن گماشته‌اند که تو را از راه صواب منحرف سازند ولی آنها خود را از پیمودن راه حقیقت دور نموده و بتو هیچ زیانی نمیرسانند و خدا بتو قرآن و حکمت و مقام پیامبری موهبت فرمود و آنچه را که نمیدانستی بوسیله الهامات غیبی بتو آموخت که خدا را با تو لطف بیشمار و بیحد است (۱۱۳)

شرح ص: ۱۹۲

اشاره

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» نزول آیه در باره منافقی است بنام (ابی طعمه) که مرتکب سرقت از

خانه بعضی انصار شده و خویشان وی میخواستند شخص دیگری را متهم نموده و در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سارق را تبرئه نمایند و روایات و شرح واقعه ذکر خواهد شد.

آیه مبنی بر ترغیب بعدل در باره قضاوت و داوری است که هرگز قاضی از طریق میانه روی و عدالت بیرون نرود و بیک طرف دعوی تمایل نکند ناگزیر در حکمیت ظلم و ستم نموده و حق صاحب حقی را تضییع خواهد نمود.

پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله منت نهاده که قرآن را بر او فرستاده و احکام الهی را بوسیله وحی تعلیم نموده و بوی آموخته است برای اینکه حدود و حقوق مردم را بیان نماید و در مورد اختلاف آنان بررسی نموده برای رفع اختلاف قواعد کلی را بکار بندد و بر هر مورد از دعاوی مردم تطبیق نموده قضاوت کند و خصومت و اختلاف آنان را فصل نموده حق ذی حق را تشخیص دهد.

«بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» در مورد اختلاف مردم با یکدیگر قواعد کلی را تطبیق نموده باستناد دلالتی که مدعی اقامه مینماید حاکم بنظر خود اختلاف را حلّ و فصل کند و حکمیت بر اساس دلایلی که بعهد مدعی است مستلزم کشف واقع و حقیقت امر نیست بلکه بر طبق حکایت دلیل است از این جهت چنانچه حکم بر طبق قواعد ولی بر خلاف انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۳ واقع باشد مانعی ندارد و بحق قضاوت نموده است و در صورت مخالفت حکم با واقع مستند بقصور مدعی است که نتوانسته دعوی خود را بر طبق دلایل صحیح اثبات کند.

آیه قضاوت و داوری را بر دو پایه نهاده است ۱- تعلّم احکام و حقوق و شرح و بسط آنها ۲- تطبیق قواعد کلی بر خورد اختلاف که فقط با رعایت این دو شرط حق را میتوان تشخیص داده و بحق قضاوت نمود.

«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» داور هنگام بررسی بدلائل طرفین هرگز بیک طرف تمایل نکند تا آنکه نا حقی را محق تشخیص دهد و حق صاحب حق را تضییع نماید و در نتیجه با خائن و ستمگر در ظلم و ستم هماهنگ گردد.

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز یار و کمک ستمگران مباش با اینکه رسول گرامی معصوم و ساحت او مصون از هر گونه خطور ناروا و انحراف است ولی منافات ندارد که پروردگار او را امر و نهی فرماید مانند سایر پیامبران و از نظر اینکه بشر دارای نیروی اختیار است گرچه صدور انحراف از وی امکان پذیر باشد ولی وقوع آن از نظر عصمت محال خواهد بود.

«وَأَسِئَةٌ تَعْفِرُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» از جمله تعلیمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان نیز از آن باید پیروی نمایند آنستکه همواره از پروردگار مستلت نماید که از فضل خود او را حفظ کند از اینکه در باره حقوق مردم سهل انگاری نموده حق کسی تضییع شود زیرا که پروردگار در خواست و مستلت نیازمندان را می پذیرد و از رحمت خود اجابت میفرماید و در خواست مغفرت در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپاسگزاری از نعمت بیمانندیست که بوی موهبت فرموده و همواره افزایش می یابد.

پروردگار پیامبر اسلام نیروی عصمت ارزانی فرموده و او را از هر خطاء و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۴

لغزش ایمن داشته و عظمت ساحت پروردگار قلب او را آن چنان فرا گرفته است که یعنی او توجه نمی نماید این فضل مقتضی است که همواره در مقام سپاس از آن بر آید و لحظه‌ئی را فرو گذار ننماید و بطور دوام عافیت خود را از آفریدگار بخواهد.

و در مورد قضاوت در باره اختلاف مردم باستناد دلایل ظاهری دعوی را باید حلّ و فصل نمود.

چنانکه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بتواتر رسیده است که قوانین قضا و داوری باستناد دلایل ظاهری است که مدعی باید دلیل اقامه کند و در صورت نداشتن دلیل منکر میتواند بوسیله سوگند دعوی را ردّ نماید.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الدِّينِ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا»

از جمله تعلیمات اسلام آنستکه هرگز نباید از جنایتکار دفاع نموده جانبداری کرد زیرا که بخود خیانت نموده رذیله و خوی نکوهیده را در خود تقویت کرده حق دیگری و اجتماع را تضییع و موقعیت جامعه را ننگین کرده است پروردگار نیز خیانت را

دشمن دارد هم چنین خیانتکار را از رحمت خود بی بهره مینماید بدین جهت بوسیله اجراء کیفر بر خیانتکار در اصلاح اجتماع باید کوشید که ضرر و زیانی که بر عموم وارد شده جبران شود و نقصی که بر آنان رخ داده ترمیم گردد. خوآن مبالغه خیانت و اثم نیز صفت مشبیه و اثم گناه نکبت بار است.

خیانت ضدّ امانت و عبارت از عدم رعایت حقوق و شکستن پیمان است و از جمله آن مخالفت وظیفه و تمرد از احکام الهی و از سنت رسول گرامی است زیرا احکام نزد جامعه اسلام بودیعت نهاده شده و باید بر حسب عقیده و عمل آنها را رعایت نموده و در مقام خیانت و تمرد بر نیایند.

و از جمله خیانت در باره شئون و اعراض اموال مردم است بهر نحو که باشد و از آن جمله سرقت و نیز نسبت دزدی بدیگری است که از آن جرم و خیانت بریء باشد که هتک حرمت و بر عرض او نیز خیانت است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۵

و بر حسب نزول آیه مراد ابا طعمه است که شبانگاه زرهی را از خانه ز حاتمه بن زید انصاری سرقت نموده و بمنظور اینکه خود را از سرقت تبرئه کند زره را بخانه دیگری افکنده که او را متهم و رسوا کند.

و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از صفات او در این عالم است ناگزیر بر صراط مستقیم و میزان حکمت میباید و هرگز اختلاف و تخلف پذیر نخواهد بود.

چنانچه بغرض در موردی خیانت و تصنیع حقوق و پیمان شکنی را دوست بدارد لازم آن آنستکه در همه موارد دوست بدارد و هم چنانکه از خیانت کم نهی فرموده از خیانت زیاد نیز نهی نموده است.

و بغرض چنانچه بر کسی ظلم و ستم روا بدارد لازم آن آنستکه بهمه مردم ظلم روا و جایز بدانند پروردگار منزّه است از اینکه ستم و یا خیانت را تجویز فرماید و یا در روش و تدبیر متقن او اختلاف و تغییری رخ دهد.

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ»

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش از خویشان ابا طعمه است برای اینکه جنایتکاری را از سرقت تبرئه نموده و شخص دیگری را بدون جهت متهم و رسوا کنند شبانگاه گفتگو و تبادل افکار نموده بناء گذاردند که زره دزدیده شده را بخانه شخص دیگری بنام لید بن سهل افکنند و نسبت سرقت را بوی دهند.

پروردگار آنان را توبیخ نموده که از مردم خجلت دارند از اینکه سرقتی که مرتکب شده‌اند نزد مردم آشکار شده رسوا شوند ولی از ساحت پروردگار توانا خجلت ندارند که مرتکب سرقت شده پنهان می کنند و نیز خیانت و سرقت را بدیگری نسبت میدهند که

افتراء و هتک عرض او است و حیثیت شخص مسلمانی را بخطر افکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۶

«وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا»

پروردگار برآز دلها و آنچه رفتار نموده و بنا گذارند احاطه دارد.

علم و احاطه آفریدگار بر خاطرات و کردار مردم بطور انفعال و حصولی نیست که در اثر وقوع آگهی یابد بلکه ظهور و پرتوی از علم ذاتی و احاطه او است که در این صحنه تابیده و تا ابد نیز تابناک و فروزان خواهد بود.

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

آیه مبنی بر توبیخ خویشان ابا طعمه بنام اسد بن عروه و چند تن دیگر است که بمنظور تبرئه او حضور پیامبر اسلام آمده بر خلاف حقیقت سخنانی گفته و از سرقت او دفاع نموده بلکه سرقت را بدیگری نسبت داده‌اند.

این گروه غافلند از اینکه در این جهان که حقایق پوشیده و سرایر پنهان است و راز دلها نهفته است شبانگاه با مشورت یکدیگر بنا گذارند که از سرقت ابا طعمه دفاع نموده و او را تبرئه کنند ولی در پیشگاه عدل پروردگار برای براءت وی شاهد و دلیلی نیست.

و از آیه استفاده میشود که دفاع از خیانت و ظلم گناهی بزرگ است زیرا به ظالم و ستمگر کمک نموده و اطمینان خاطر را از مردم

سلب نموده است.

«أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا»

هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار هرگز کسی از ستمگران دفاع نخواهد نمود پروردگار سیرت تیره تبهکاران را آشکار نموده مورد قهر و غضب او قرار خواهند گرفت.

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»

آیه مبنی بر ترغیب تبهکارانی است که بخود ستم نموده و گناہانی را مرتکب شده و یا بدیگران خیانتها روا داشته‌اند شایسته است که بخود آیند و بصحیفه تیره و تاریک روان خود بنگرند که چگونه وجدان آنها ننگین و شرمنده است آنگاه در مقام ندامت و پشیمانی بر آیند و باتش حسرت خود را شکنجه دهند و گناہانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۷

را که در صحایف روان خود ذخیره نموده تدارک کنند و بسوی پروردگار برای همیشه باز گردند و بدعوت او پاسخ دهند خدای مهربان نیز وعده فرموده که عذر- خواهی آنان را بپذیرد و از جرم و گناہان آنها در گذرد و نادیده بگیرد و روان آنان را صفاء بخشد و پاک و پاکیزه نماید و مورد مغفرت و رحمت خود قرار دهد.

«يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»

آنگاه فطرت خود را باز یابند و صفائی در روان خود مشاهده کنند که پس از آن هرگز توجه و رغبت بگناہی ننمایند و صحیفه تابناک قلب خود را از غبار خاطرات تیره مصون بدارند.

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ»

هر که گناہی مرتکب شود تیره گی در صفحه قلب خود پدید آورده زیرا بخواست خود بجا آورده و ظهور خواسته او است که بوسیله جوارح در این نظام خود نمائی کرده و سپس آنرا نیز در روان خود ذخیره خواهد نمود.

شخص مختار هرگز عملی را بجا نیاورد جز هنگامی که در باره آن قضاوت کند و آنرا صلاح و شایسته خود بداند و تجدید نظر کند پس هر گناه که از روان تبهکار سر چشمه گرفته و پدید آمده است در آن نیز باز گشته و استقرار خواهد یافت زیرا اختیار نیرو و رشد انسانی است که بشمر می‌نشیند و نیز بهره و هسته‌ئی است که آن شجره را پایدار و بارور مینماید.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

پروردگار نیز بر حسب حکمت و سوق بشر بسوی سعادت تبهکاران را تهدید نموده که آنچه را مرتکب شوند در روان آنان ذخیره شده مانند هسته‌ها که در زمین آماده بیفشاند و برای همیشه رشد و نما خواهد داشت آنگاه روز رستاخیز بحدّ رشد میرسد و

بصورت عقوبتهای دردناک از درون آنان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۸

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»

«۱» «خطیئه» بمعنای خطاء و گناہی است که نباید آنرا بجا آورد.

«اثم» عبارت از جرم و گناه بزرگی است مانند سرقت و قتل نفس و قمار که انسانی را از کارهای نیک باز میدارد و در انظار مردم ننگین و از اعتبار ساقط مینماید.

آیه در باره نهی از بهتان است هر که گناه کوچک و یا بزرگ که ضرر فردی و اجتماعی در بر دارد بشخص دیگری که از آن گناه بری است نسبت دهد مانند تیری است که بسوی او پرتاب نموده او را در انظار مردم ننگین و از اعتبار ساقط کند و گناہی بس بزرگ مرتکب شده و مستوجب عقوبت خواهد بود و از نظر اینکه حیثیت و موقعیت او را بخطر افکنده گناه نابخشودنی است جز آنکه رضایت او را جلب کند.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ»

آیه در باره خویشان ابا طعمه متهم است که شبانگاه از خانه رفاعه بن زید

(۱) «کسب» بمعنای بکار بردن نیروی روانی و جوارحی است که بخواسته خود جامه عمل ببوشاند و در روان خود نیز آنرا ذخیره کند.

«يَوْمَ بِهِ» مجزوم و فعل شرط یعنی تیر خطری را بسوی کسی پرتاب نموده و بوی اصابت کند.
«اِحْتَمَلَ بُهْتَانًا» یعنی بار سنگین تری را بعهده گرفته و جنایت بزرگتری را مرتکب شده است.
«اِثْمًا مُّبِينًا» یعنی بحکم خرد گناهی را مرتکب شده و موقعیت کسی را بخطر افکنده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۱۹۹

انصاری زرهی را بسرقت برده و اسید بن عروه و چند نفر از خویشان او حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که از اتهام ابا طعمه دفاع کنند و جرم سرقت او را بشخص دیگری (لبید بن سهل) نسبت دهند.

آیه بر پیامبر اسلام منت نهاده که فضل پروردگار همواره تو را فرا گرفته است گروهی از مردم خیانتکار از ظلم و ستم پشتوانی مینمایند و سخنانی در این باره می گویند برای اینکه نظر تو را جلب نموده که از آنان بپذیری و متهم را تبرئه نمایی و نسبت سرقت را بدیگری می دهند ولی هرگز باین سخنان نمیتوانند امری را بر تو مشتبه کنند و ضرر و زیانی بتو رسانند زیرا پروردگار روح قدسی (نیروی عصمت) بتو موهبت فرموده و هرگز نیروئی آنرا خنثی نخواهد نمود و بوسیله سروش غیبی تو را از حوادث آگاه میسازد و از لغزش خاطر باز میدارد.

و در آیه از نظر تأکید تعبیر بهمت شده که از فضل پروردگار هرگز خیانتکاران نمیتوانند همت گمارند و در صدد اغفال تو بر آیند چه رسد به این که امری را بر تو مشتبه کنند جز آنکه خود آنان در نتیجه این سخنان شخص دیگری را متهم نموده و گناه بزرگتری را مرتکب شده اند.

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

«۱» آیه مبنی بر امتنان و تفسیر فضل است که پروردگار برسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده و او را از خطای در مورد حکمیت و از هر لغزش ایمن فرموده است و از آن تعبیر بروح قدسی و نیروی عصمت میشود و طهارت ذاتی و روان درخشان بوی موهبت فرموده و او را یگانه مسطوره جمال خود قرار داده است.

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ»

جمله حال است یعنی آیات قرآنی را بر حسب مقتضیات و هم چنین احکام

(۱) «نزول» بمناسبت تعلیماتی است که از مقام ربوبی بقلب رسول صلی الله علیه و آله افاضه میشود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۰

الهی را بوسیله جبرئیل امین بقلب رسول گرامی وحی و القاء نموده و با اولین نقطه امکانی افاضه نمودیم.

و الحکمه حکمت عبارت از آراء و اندیشه‌های صحیح و خلل ناپذیری است که وسیله معرفت خیر و صلاح گردد و در محور خدا شناسی دور میزند و خیر و شرّ و سود و زیان خود را تشخیص دهد و بکار بندد و همواره باعتدال و میانه روی رفتار نموده افراط و تفریط ننماید.

بعبارت دیگر نیروی حیات بخشی است که فطرت و خرد را رشد دهد و باسرار نهفته آن متوجه سازد از جمله در حدود حاجت بتأمین وسایل زندگی اشتغال یابد و هیچ یک را بطور استقلال مؤثر نداند بلکه ظهوری از مشیت پروردگار بداند و غرض از خلقت

و آفرینش خود را فراموش نکند و در کسب فضیلت و تأمین سعادت بکوشد و بطور بدهت بداند که زندگی این جهان پایان پذیر و زندگی ابدی در پیش دارد.

و حکمت علمی و عملی مبتنی بر آراء و اندیشه‌های صحیح و نیز معرفت وظیفه است که پس از تشخیص آنرا بکار بندد و دارای مراتب بشمار است مرتبه‌ئی بطور موهبت و از شئون نبوت و از الهامات غیبی استمداد میجوید و مرتبه اکتسابی آن از لوازم ایمان و تقوی است و در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۲- ۲۷۰» آنرا محور موفقیت و اساس سعادت در دو جهان معرفی نموده که اختصاص بخردمندان دارد.

«وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»

«۱» الهام نظر صحیح در باره تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی است از جمله در مورد اختلاف مردم بر اساس صحیح حکمیت کند و از خطاء ایمن بماند پس فضل

(۱) «علمک» تعلیم پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارت از سوق نیروی قدسی او است که بوسیله الهامات مرموز پی در پی از کمال بسوی کاملتر رهبری میشود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۱

پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبارت از نیروی عصمت و روح قدسی است که قابلیت موهبت‌هایی را دارد که در آیه (فَضْلٍ عَظِيمٍ) معرفی شده است.

اقصی مرتبه آن نیروی قدسی است که بتواند تعلیمات ربوبی و معارف الهی را تلقی نماید بطوریکه احدی ظرفیت فهم و توانائی درک آنها را ندارد.

و نیز لازماً روح قدسی موهبت فضایل خلقی و خوی پسندیده بطور تحقق است که هرگز در آن شائبه خلق ناپسند نمیباشد. و لازمه دیگر الهام نظر صحیح در باره تطبیق قواعد است بر مواردی که تعبیر باجتهاد و حکمیت میشود و هرگز با نیروی عصمت خدا داده لغزش و خطائی از مرز آن گذر نتوان کرد.

«وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»

ای رسول گرامی نعمتهای بشمار بتو موهبت نمودیم و چنین ظرفیت و لیاقتی هرگز در دسترس موجودی ننهادیم جز برای تو تا آنجا که گوی سبقت را در صحنه امکان از قدسیان و پیامبران ربودی و تو را محور صنع و آفرینش قرار دادیم.

بحث در باره علم پیامبر صلی الله علیه و آله ص: ۲۰۱

مفاد آیه (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ)

آنستکه ای رسول گرامی آنچه بر حسب نیروی بشریت برای تو امکان ندارد که بآن احاطه بیابی پروردگارت بر تو منت نهاد و بتو تعلیم فرمود و بآنها آگاہت نمود و این چنین موهبت اختصاص بر رسول گرامی اسلام دارد زیرا اطلاق تعلیم مقتضی آنستکه آنچه در ظرفیت امکانی است پروردگار بوی تعلیم فرموده و آموخته است زیرا که نخستین نقطه امکانی است و آنچه که استثنا پذیر بوده از ظرفیت امکانی خارج است و علم آن از شئون ربوبی است مانند علم بروز قیامت.

و نیز مفاد آیه «إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيْهِ وَإِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۲

۴۶-۹» تصدیق بآنستکه همواره در گفتار و رفتار و بکار بردن نیروی خود بخواست پروردگار است و از دستور پی در پی او نیرو

گرفته و از اشعه فیوضات و تعلیمات ربوبی استفاده مینماید.

خلاصه مفاد آیات آنستکه پروردگار بوسیله وحی آنچه ممکن است که تحت احاطه علمی و حفظ قدرت رسول گرامی در آید او را آگاه فرموده و از جمله آنها حوادث جهان است هم چنانکه معجزات و خوارق عادت که از وی صادر میشود بموهبت و اذن پروردگار بوده و هرگز رسول اکرم از خود نیروئی بکار نبرده است.

بر این مبنا شبهه‌ئی بنظر میرسد و آن آنستکه آنچه از سیره و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده آنستکه در مدت حیات و دوره زندگی خود مانند سایر مردم از طریق اسباب برای مقصد و خواسته خود سعی و کوشش میکرد و چه بسا بمقصد نائل شده و یا ب نتیجه‌ئی نمیرسید و چنانچه رسول گرامی صلی الله علیه و آله عالم بمرتبه‌ئی از غیب و هم چنین بآینده و حوادث جهان آگاه بود هرگز سعی و کوشش وی از مقصد تخلف نمیکرد زیرا هرگز عاقل با اینکه بیقین میداند که در آینده چه پیش خواهد آمد بضرر خود اقدام نخواهد نمود.

از جمله برای رسول گرامی حوادث ناگواری رخ داده که هرگز شایسته نیست در باره کسی که بحادثه‌ای آگاه است خود را بمهلکه بیفکند.

مثلا در جنگ احد که دومین بار نهضت مسلمانان در برابر دنیای شرک بود چنانچه بوی اعلام و یا وحی شده بود که آن نهضت بشکست مسلمانان خاتمه خواهد یافت رسول گرامی هرگز بآن اقدام نمی نمود و خود بشخصه برای پیش بینی صحنه جنگ روز قبل آن محل را باز دید نموده و هدف گیری نمیکرد و این شاهد آنستکه بحقیقت امر یعنی بحادثه آینده و شکست مسلمانان در آن صحنه اطلاع نداشته است باین جهت کاملا بوسایل دفاعی و دستورات جنگی اقدام فرمود که مسلمانان بر دشمن ظفر یابند ولی در اثر علل و پیش آمدهای غیر منتظر نتیجه نرسیده و بشکست مسلمانان خاتمه یافت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۳

پاسخ آنستکه بر حسب آیه پروردگار بر رسول اکرم منت نهاده و او را از حقایق امور آگاه فرموده و بر او حوادث جهان را آشکار ساخته است و منافات ندارد که رسول گرامی در بسیاری از موارد تربیت اثر بر آن علم الهامی و احاطه موهبتی ندهد بلکه بر حسب جریان عوامل و اسباب خارجی رفتار نماید.

چنانکه در موارد دعاوی که در خواست حکمیت از وی میشد بر اساس دلائل ظاهری قضاوت میفرمود هم چنین در باره حوادث خارجی که پروردگار بوی تعلیم و الهام فرموده بر آن ترتیب اثر نداده بر وفق حکمت و نظام اسباب اقدام می فرمود.

توضیح آنستکه افعال اختیاری بشر بر اساس علل و شرایط مادی و زمانی و مکانی بشمار نیست که چنانچه همه آن عوامل پدید آیند و اراده و خواست فاعل مختار نیز بآنها پیوسته شود آن فعل واجب میشود زیرا هرگز معلول از علت تامه تخلف نخواهد داشت. و نسبت فعل اختیاری بعلم تامه آن بطور ضرورت و وجوب است مانند سایر حوادث نسبت بمجموع علل و اسباب آنها ولی همیشه نسبت فعل بخصوص اراده فاعل مختار بطور جواز و امکان است.

چنانچه هر یک از حوادث که از جمله آنها افعال اختیاری بشر است علل و اسباب تامه آنها تحقق یابد در این فرض محال است که معلول از علت تامه تخلف نماید بنابراین حوادث جهان و از جمله آنها افعال اختیاری است بطور تسلسل و پیوسته بیکدیگر بطور وجوب تحقق خواهند یافت یعنی فاعل مختار نیز در آن ظرف باقتضاء همان موقع خواسته خود را اختیار مینماید اختیار و داوری از هر چه پدید آید و بهر چه تعلق یابد نافذ است زیرا ظهور نیروی عاقله و روان در خارج است.

در این صورت کسی که عالم بآینده باشد علم او بخطر و زیان آن نظر باقتضاء موقع هرگز تأثیری نخواهد داشت که از آن عمل باختیار خودداری کند بلکه فرض آنستکه علل و اسباب آن واقعه که از جمله فعل اختیاری است که آنرا انوار درخشان، ج ۴، ص:

با توجه باین چند مثال حقیقت روشن میشود.

کسی که عادت باستعمال موادّ مخدّره دارد اقتضاء موقع در باره او آنستکه مادّه مخدّره را بکار برد با اینکه میدانند در آینده نزدیک در معرض خطر قرار میگیرد ولی چون علل و موجبات آن در خارج تحقّق یافته ناگزیر در آن موقع باختیار آنرا استعمال مینماید و علم بضرر آن هرگز تأثیری در ترک آن نخواهد داشت.

کسی که میدانند هتک احترام ستمگری که بوی ظلم نموده سبب قتل او خواهد شد ولی بمنظور عناد و انتقام بهتک او اقدام مینماید و علم او بخطر مانع نمیشود که از انتقام خودداری کند.

پاسخ حلّی و برهان آنستکه اساس فعل اختیاری مبنی بر دو نیروی روانی است ۱- علم (دانستن نفع و یا ضرر) ۲- اراده (خواستن) به این که نفع آن کار را جلب کند و یا از ضرر آن جلوگیری نماید چنانچه این دو شرط تحقّق یابد فعل اختیاری صادر میشود و یا از آن عمل زیاندار باختیار دوری مینماید و اختیار عبارت از برگزیدن خیر و صلاح است بهر چه و بهر حال پدید آید نقش مؤثری دارد.

و در صورتی که بدانند که عملی نفع و مصلحت دارد ولی بجهتی نمیخواهد که آن نفع را بدست آورد در این صورت چون اراده ندارد آن فعل را ترک مینماید.

هم چنین در صورتی که میدانند کاری ضرر دارد ولی بجهتی میخواهد که بآن اقدام کند باختیار بآن فعل زیاندار مبادرت مینماید. خلاصه علم بنفع و یا علم بضرر غیر از خواستن و غیر از پرهیز از آنست و این دو نیرو ملازمه با یکدیگر ندارند یعنی ممکن است در موردی با علم به این که عملی مصلحت و نفع دارد خواستار آن نباشد و بتحصیل آن اقدام نکند و هم چنین در موردی با علم بضرر ممکن است که از خطر آن جلوگیری نکند و بآن عمل زیان دار اقدام نماید و در معرض خطر قرار گیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۵

علم رسول گرامی صلی الله علیه و آله بحوادثی که پروردگار بوی اعلام و وحی فرموده از جمله واقعه جنگ احد بود پیامبر اسلام میدانست که مسلمانان در اثر پیش آمدهائی از قبیل تفرقه و تشّت عقیده و طمع بغنیمت جنگ و حيله دشمن در باره محاصره سپاه اسلام و علل دیگر شکست نصیب مسلمانان خواهد شد.

ولی نظر به این که خواست رسول اکرم و اراده او تابع خواست و اراده پروردگار است و هرگز از خود اراده‌ئی ندارد و بر حسب وظیفه ظاهر نیز از هجوم دشمن بمدینه باید دفاع کند و برای پیش بینی روز قبل صحنه جنگ را نیز معاینه فرموده و نقشه آنرا طرح و مواقع دفاعی را بیان نموده و افراد سپاه که مأموریت کمین گاه را داشتند تعیین فرمود.

و در هیچ یک از غزوات و جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقشه‌ئی با این دقت طرح نفرموده است برای اینکه کاملاً آشکار باشد که تقصیر از مسلمانان خواهد بود که از دستور و طرح نقشه او تخلف مینمایند و هرگز ورود مسلمانان بآن جنگ مبهم نباشد و از قصور تدبیر پیامبر اسلام نیندازند بلکه آشکار باشد که موجبات شکست از ناحیه سپاه بوده که برسول گرامی خیانت نموده و صحنه جنگ که بیروزی آغاز و در آستانه ظفر حتمی بود ناگهان آن صحنه را بدشمن تسلیم نمودند و علم پیامبر اسلام پیش آمدها و آینده آن جنگ هرگز مانع نمیشود که از تشکیل آن صحنه خودداری فرماید.

بعبارت دیگر علم بآن واقعه را پروردگار بر حسب حکمت برسول گرامی الهام فرموده و بر وفق حکمت نیز پیامبر اسلام آنرا بکار نمی‌بندد و گر نه نقض غرض خواهد بود.

هم چنین در باره اوصیاء علیهم السلام بر حسب برهان و صریح روایات نبوی که از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً بهر مند بوده و از جمله ودائع امامت است که بسر گذشت خودشان نیز بخصوص آگاه بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۶

ولی بر حسب نظام عوامل و اسباب که در همان موقع رخ میدهد از علم خود بآن حادثه بر طبق حکمت صرف نظر نموده و

بخواست پروردگار که بصورت علل طبیعی پی در پی خود نمائی مینماید سر تسلیم فرود آورده و هرگز از خطر گریزان نبوده‌اند زیرا برای غیر پروردگار هرگز استقلالی در تأثیر نمی‌بینند.

مثلا امیر مؤمنان علی علیه السّلام با اینکه بر حسب تاریخ و آثار کاملا میدانست و قاتل خود را میشناخت و هم چنین بزبان و محل آن حادثه خونین آشنا بود ولی بر حسب مقتضیات بشمار که در ظرف خلافت او پی در پی بوقوع می‌پیوست تا آنجا که خوارج جنایتکاری را بگمارند که باین جنایت اقدام کند.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام نیز سحر گاه با کمال شهامت و قوت قلب و نیروی جسمانی بدون اینکه کوچکترین تغییری در برنامه خود در آن روز بدهد و از آن پرتگاه بهراسد برای اداء فریضه صبح بمسجد کوفه تشریف بیاورد و بوسیله اذان مردم را اعلام نماید و بحضور و شرکت در جماعت بخواند و بخواست پروردگار سر تسلیم و رضا فرود آورد و در نتیجه بآن مقام نایل شود.

یگانه راد مردی که در بهترین نقاط زمین خانه کعبه دیده درخشان بدرون آن گشوده و در بهترین ایام و شریفترین نقاط در محراب مسجد کوفه هنگام نماز سپیده دم و روزه داری با سختترین ضربه‌ئی بحساسترین عضوی دیده خونین از جهان تیره بر بست و تا آخرین لحظات زندگی از اظهار حقیقت دریغ نمود تا آنکه سوگند یاد نموده بصاحب خانه زاد گاهم که برای آنچه مرا آفرید رستگارم فرمود در صورتی که هیچ یک از پیامبران چنین موقعیتی را نیافته و این سهم از سعادت را نداشته و از صحنه آزمایش این چنین گوی شهامت بر بوده‌اند.

«شان نزول آیات» ... ص: ۲۰۶

در تفسیر قمی در باره نزول آیات گفته است سه نفر از طایفه بنی ایرق از انصار که بعض آنها منافق بودند بنام بشر و یشیر و مبشر بشر شبانگاه بخانه رفاعه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۷

بن زید عموی قتاده بن نعمان بسرقت رفته مقداری خوار بار که برای آذوقه ذخیره نموده بود و نیز شمشیر و زرهی را بسرقت برده. قتاده برادر زاده رفاعه بشکایت حضور پیامبر اسلام آمده عرض کرد بعضی از طایفه بنی ابیرق (بشر ابا طعمه) بمنزل عموی من شبانه رفته مقداری خوار بار و نیز شمشیر و زرهی را بسرقت برده است.

وقتی که قتاده در باره سرقت جستجو میکرد بنو ابرق باو گفتند که شخصی بنام لبید بن سهل بخانه رفاعه بسرقت رفته است چون لبید این نسبت و افتراء را شنید با شمشیر خود آمد که از خود دفاع کند و گفت ای بنو ابیرق شما بسرقت اولی هستید و شما شخص منافق و پیامبر اسلام و مسلمانان را هجو مینمائید و نسبت آنرا بقریش میدهید.

بنو ابیرق (ابا طعمه) بعض از خویشان خود بنام اسید بن عروه را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده شکایت کند به این که قتاده بن نعمان بعض از خویشان ما بنو ابیرق (ابا طعمه) نسبت سرقت داده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله از گفتار اسید بن عروه غمگین شد در آن هنگام قتاده بن نعمان حضور پیامبر شرفیاب شد حضرت باو فرمود چگونه بمردمی که با حسب و نسب هستند بدون دلیل نسبت سرقت میدهی قتاده از این واقعه غمگین شد و بسوی رفاعه باز گشت گفت ای کاش مرده بودم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمن عتاب نمی‌فرمود آیات نازل شدند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۸

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۶] ... ص: ۲۰۸

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَالْأَضْيَاعَ لِلنَّهْمِ وَلَأَمْتِيَّهُمْ وَلَأَمْرُنَهُمْ فَلْيُبْتِئَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَأَمْرُنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹) يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَضِدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرِبْ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۰۹

خلاصه ص: ۲۰۹

هرگز فائده و خیری در سخنان سرّی آنها نیست جز هنگامی که در باره کمک بینوایان و یا کار خیر و یا اصلاح میان مردم سخن سرّی گویند و هر که برای خشودی پروردگار چنین کند خدا بوی اجر و پاداش بیشمار موهبت فرماید (۱۱۴) هر کس که پس از آشکار شدن صحت دین اسلام بر او با رسول خدا بمخالفت برخیزد و راهی جز طریق اهل ایمان پیش گیرد بهمان راه ضلالت و گمراهی که بدان توجه نموده و اگذاریم و او را در دوزخ افکنیم که چه بسیار بد جایگاهی است (۱۱۵) پروردگار هر که را که باو شرک آورد هرگز نخواهد بخشید و گناهان دیگر را چنانچه اراده فرماید و مشیت او بآن تعلق یابد می‌بخشد و هر که بخدا شرک آرد سخت گمراه شده و از سعادت بی‌بهره خواهد بود (۱۱۶)

مشرکان غیر آفریدگار جهان هر چه را خدا بخوانند بتهائی است که فرآورده خودشان میباشد و پرستش نموده‌اند جز شیطان پلید را (۱۱۷)

پروردگار نیز شیطان را از درگاه رحمت خود براند زیرا بمجادله گفت که من از بندگان تو گروه بیشماری را بسوی خود جلب کنم (۱۱۸)

بتو سوگند که این گروه مردم را سخت گمراه کنم و بآرزوهای دور و دراز سرگرم نمایم و بآنها دستور دهم که گوش حیوانات را برای نشانه ببرند و ببتها انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۰

اختصاص دهند و از غیر طریق طبیعی غریزه جنسی را بکار برند و هر که از شیطان پیروی کند زیان خواهد برد زبانی که بر خردمندان آشکار است (۱۱۹)

شیطان برای گمراه نمودن بسیاری از مردم بآنها وعده بیهوده دهد و بآرزوهای بی‌پایه سرگرم کند وعده شیطان جز غرور و فریب مردم چیز دیگری نیست (۱۲۰)

منزلگاه این گروه مردم پیروان دلباخته شیطان دوزخ است و برای آنان گریز گاهی نخواهد بود (۱۲۱)

آنان که بدین اسلام گرویده و اعمال شایسته بجا آرند آنها را در بهشت جای دهیم که زیر درختانش از هر سو نهرها روانست تا

منزلگاه همیشگی آنها باشد وعده پروردگار حق و تخلف ناپذیر است و هرگز کسی راستگوتر از آفریدگار نخواهد بود (۱۲۲) هرگز عاقبت کارها وابسته بآرزوهای منافقان و یهود و نصاری نیست زیرا هر که کار بد کند هر که باشد بکیفر آن گرفتار خواهد شد و هرگز جز آفریدگار را یار و کمک نتوان یافت (۱۲۳)

هر که از مرد و زن با ایمان و تقوی که همواره کارهای شایسته کند در بهشت در آید و باندازه پوست هسته خرمائی بوی ستم نخواهد شد (۱۲۴)

در جهان کدام دین بهتر از آنستکه مردم بآفریدگار تسلیم شده و فرمانبر حکم خدا شوند و نیکو کار باشند و نیز پیرو آئین حنیف ابراهیم گردند پروردگار ابراهیم را بمقام خلت و دوستی خود برگزید (۱۲۵) هر چه در آسمان و زمین است ملک و آفریده خدا است و او بهمه چیز احاطه دارد و آگاه است (۱۲۶)

شرح ... ص: ۲۱۰

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ اِنْوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۴، ص: ۲۱۱ النَّاسِ» (۱) از نظر اینکه بر حسب طبع فتنه و نیرنگهای شیطانی در آغاز از حلقوم مردم منافق بطور خفیه و نجوی سر میزند و طنین آن در فضاء و کم کمک در دل‌های اینگونه افراد راه می‌یابد و منتشر میشود و مردم مبتذل را گرد هم آورده و باین وسیله از طبقه مردم فتنه جو فساد بر خواهد خاس...

باین نظر آیه از گفتگوی بطور نجوی (تو گوشی) مردم مبتذل اکیدا منع نموده است جز اینکه بر اساس خیر و اصلاح امور مردم باشد که لا محاله از وساوس و القائات شیطانی بر کنار خواهد بود.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيْمًا» در صورتی که سخن برای اصلاح امور مردم و رفع نیازهای عمومی باشد هم چنانکه غالب مصالح و امور خیر نیز باین وسیله آغاز شده و گروهی از مردم خیر اندیش در انجام آن شرکت می‌نمایند این افراد مورد خشنودی پروردگار بوده و برای هر یک پاداش زیاده بر تصور از نعمتها آماده می‌فرماید.

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلٰى» (۲) هر که سخنانی برای مخالفت با فرمان پیامبر اسلام آغاز کند با آنکه بحکم فطرت و خرد از وی باید انقیاد نمود و در اثر القائات مسموم بخواهند مسلمانان را پراکنده نموده که از فرمان رسول گرامی تخلف کنند این گروه از مرز اسلام خارج و مرتد خواهند شد.

(۱) «نجوی» بمعنای سخنی است که آهسته و تو گوشی بیکدیگر گفته شود.

«إِلَّا مَنْ أَمَرَ» استثناء منقطع است زیرا نجوی برای اصلاح جامعه است.

(۲) «مَنْ يُشَاقِقِ» یعنی هر که راه مخالفت و تفرقه بپیماید و از طریقه مسلمانان بدر رود.

«تولی» بسوی خطر و بد بختی رهسپار بودن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۲

آنگاه پروردگار بر حسب نظام آزمایش هر یک از آنان را بخودشان وا گذارد و بوسیله آن فتنه مورد امتحان قرار خواهند گرفت. «نُوَلِّهِ مَا تَوَلٰى وَ نُصَلِّهِ لِهٖ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا» (۱) گروهی که باین سخنان بخواهند فتنه و فساد در اجتماع مسلمانان ایجاد کنند و از خود بیادگار گذارند آنها را بدان سو که رهسپارند سوق میدهیم و پس از آنکه از هدایت رو گردانیده بگمراهی متوجه شده‌اند بمقصدشان میرسانیم و مسیر آنها دوزخ و عقوبتهاست و چه بد جایگاهی است.

آیه باین نکته دقیق اشاره نموده که پروردگار در صورتی آن مردم منافق را بسوی دوزخ سوق میدهد که خود آنها با حالت لذت

بخش آنرا برگزیده و در هر لحظه با اختیار بدان سو رهسپارند و با قضاوت خود و تجدید نظر بآن ادامه می‌دهند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۲) آیه مبنی بر تهدید کسانی است که در مقام مخالفت و مبارزه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آیند مرتد شده از دین اسلام خارج میشوند این گناه بزرگ از نظر اینکه رابطه بندگی را از آفریدگار گسسته قابل عفو و آمرزش نخواهد بود و سایر گناهان بزرگ از اهل ایمان چنانچه مشیت پروردگار تعلق یابد در اثر توبه و یا شفاعت قابل عفو است و هر که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه کند یگانگی آفریدگار را انکار کرده و نور فطرت را در خود خاموش نموده در آستانه خطر قرار گرفته و

(۱) «تَوَلَّى مَا تَوَلَّى» یعنی بدان سو که بسوء اختیار رهسپارند آنان را رهبری نموده و بخودشان واگذاریم.

(۲) «غفران» بمعنای رفع تیره گی گناه است «لِمَنْ يَشَاءُ» مشیت و خواست پروردگار هرگز گزاف نبوده و در مورد قابل است.

«ضَلَالًا بَعِيدًا» یعنی فطرت خدا داده را در خود خاموش نموده و برای همیشه از رحمت و سعادت بی بهره خواهد بود. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۳

امید سعادت و نیک بختی در او نخواهد بود.

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (۱) بیان عقیده و اندیشه باطل اهل شرک است کسانی که در اثر مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله با دین اسلام عناد ورزند آئین آنها این چنین است.

مانند بت پرستان سنگ و آفریده‌ئی را که از خود بی خبر و فاقد حس و شعور است پرستش مینمایند که معرض هر گونه عوارض قرار میگیرد و ضرر و زبانی را از خود نمیتواند دفع کند در این صورت افراد بیخرد چگونه از آن ستایش نموده و حاجت خود را از آن در خواست مینمایند.

در حقیقت شیطان را پرستش نموده و از او نیازهای خود را در خواست مینمایند که هرگز خیر و نفعی از او بر خاسته نیست.

«لَعَنَهُ اللَّهُ» شیطان موجود مجرّدیست که در اثر خود ستائی پروردگار او را از رحمت خود برای همیشه رانده است بدین جهت نیروی خود را جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر بکار نمیرد و نیروی جاذبه‌ئی است که بشر را از طریق تمایلات و هوی و هوس بسوی بد بختی و شقاوت میکشاند و آنان را مانند خود برای همیشه از رحمت پروردگار بی بهره مینماید.

«وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (۲) نظر به این که شیطان در اثر خود ستائی و تمرد از رحمت پروردگار برای همیشه مطرود و رانده شد برابر ساحت قدس آفریدگار اظهار عناد نموده سوگند یاد کرد که تمام نیروی خود را در باره اضلال و گمراهی افراد بشر صرف مینمایم

(۱) «اناث» جمع انثی کنایه از پدیده‌ئی است که فاقد حس و شعور باشد و معرض تغییر قرار گیرد و نتواند از خود دفاع کند.

«دعاء و دعوت» بمعنای ستایش و اظهار بندگی و حاجت است که خود را مورد توجه قرار دهد (مرید و مارد) کسی است که سر پیچی نماید.

(۲) «مِنْ عِبَادِكَ» یعنی از بندگان آفریده تو «مَفْرُوضًا» یعنی معلوم و نشانه دار.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۴

و بسیاری از بندگان تو را از طریقه بندگی منحرف و بسوی غضب تو جلب نموده آنها را مانند خود معاند و از رحمت تو بی بهره خواهیم نمود.

شیطان با اینکه اظهار عناد نموده بعبودیت اقرار داشته خود و هم چنین افراد بشر را مخلوق و آفریده پروردگار خوانده و نسبت تدبیر

آنها را بجهان آفرین داده است.

«وَلَا ضَرَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيَّتُهُمْ وَلَا مَرَنَتْهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ» (۱) شیطان در برابر عظمت آفریدگار در قطب مخالف قرار گرفته پی در پی سوگند یاد نمود که تمام نیروی خود را در باره تهیه وسایل و شبکه‌هائی بکار ببرم که بشر را بگمراهی و تمرد کشانم و آنها را مانند خود در صف دشمنان تو در آورم.

«وَلَا مَنِيَّتُهُمْ» بمعنای تمنا و آرزو است یعنی بشر را در زندگی آنچنان سرگرم آرزوهای دور و دراز و تمایلات نمایم که دل‌های آنان شیفته زینت و آسایش زندگی گردد و هرگز بیاد مرگ نباشند.

«وَلَا مَرَنَتْهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ» (۲) بدعتها بآنان اتقاء نمایم که خود را از نعمت مال و آسایش بی بهره کنند.

از جمله خرافات آنکه گوش حیوانات اهلی بهره دار خودشان را برای نشانه پاره نموده که بخدایان و بتها اختصاص داشته و آنها را محترم و مقدس شمرد بطوریکه از شیر و گوشت و سایر بهره‌های آنها خود را محروم کنند در حالی که در فقر و گرسنگی و فلاکت بسر می‌برند.

(۱) «لا منینهم» لام سوگند و مصدر آن تمنیه یعنی آرزوهای پی در پی در دل‌های آنان پدید آورم.

(۲) «فلیبتکن تبتیک» بمعنای پاره کردن برای علامت و نشانه است.

«آذان» یعنی گوشها «الانعام» بمعنای حیوانات اهلی بهره دار مانند شتر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۵

«وَلَا مَرَنَتْهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (۱) و نیز خرافاتی بآنها القاء نمایم که دل‌های آنان را فرا گیرد.

از جمله نیروی جنسی و آمیزش را از غیر طریق بکار بندند زنا و لواط و مساحقه در آنان شایع و مبتذل گردد و در نتیجه بیماریها خطر قطع نسل آنها را تهدید کند.

و نیز رابطه زناشوئی و همسری آنان هرج و اختلال یابد.

و نیز در اثر نیروی خشم و انتقام خونریزی و جنایت در آنان رواج یابد.

از جمله از پدیده‌ها و عوامل طبیعت استفاده بیخردانه نموده آفتاب و ماه و ستارگان را خدایان خوانند و دست تضرع و حاجت بسوی آنها دراز نمایند و یا سنگ و اشیائی را که خود ساخته ستایش کنند و در برابر آنها خاضع و زبون گردند.

نور فطرت و خود را در آنان خاموش نمایم و نظم جهان و آفریده‌ها را بیخردی بنگرند و به تهدید هیچ خطر و حادثه‌ئی گوش فرا ندهند و هرگز زنگ خطری آنها را بیدار و متوجه ننمایند.

«وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (۲) آیه اظهار دشمنی و تهدید شیطان را در باره افراد بشر یادآوری و

باز گو نموده بمنظور اینکه بشر را زیاد تهدید نماید که دشمن درونی خود را شناخته همواره از آن در حذر باشند در این صورت هر که از طریق خرد و فطرت خدا داده منحرف گردد و از دعوت پروردگار تمرد کند و فریفته نیرنگهای شیطان شود و از او پیروی

نموده و او را بسرپرستی برگزیند خود را در آستانه خطر و هلاکت

(۱) «تغییر خلق» یعنی بر وفق فطرت و خرد و جریان طبیعت رفتار نمایند.

(۲) «مَنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی تدبیر امور با آفریدگار جهان است و خود را بسر پرستی شیطان در آورد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۶

در آورده خطری که هرگز جبران پذیر نخواهد بود.

و در جمله «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا» باین نکته حساس اشاره نموده که شیطان هرگز بر کسی ولایت و فرمانروائی ندارد بلکه بشر در صورت پیروی از تمایلات خود با القائات و نیرنگهای شیطانی سنخیت یافته از او می‌پذیرد و بجان یافته از او می‌پذیرد و بجان و دل از الهامات پی در پی او استفاده مینماید آنچنان فریفته و دل را باخته که خود را فراموش نموده و از هدف و مسیر خود بدور میافتد «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» بیان نیرنگها و شبکه‌های شیطانی است که مردم مبتدل را چگونه میرباید چه ضرر و زیانی زیاده برای این مردم تصور می‌رود که سرمایه عمر خود را در تکاپوی آرزوهای دامنه دار از دست دهد و سرگرم نویدهای فریبده شیطان شده از کسب سعادت باز ماند.

وعده شیطان جز مژده‌های بی‌پایه و نویدهای فریبده نیست که انسانی را سرگرم و بخیالات لذت بخش مغرور کند تا بدین منوال عمر گرانبمایه بهدر رود و دوران فرصت به بیخبری سپری گردد.

«أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا» (۱) این گروه مردم دل‌باخته که پیرو تمایلات بوده و شیفته آرزوها با شیطان هم آهنگ گشته و نعمتهای بیشمار آفریدگار را نادیده گرفته بسوی دوزخ رهسپارند تا که خشم آنان فروتر گردد و هرگز از آن رهائی نخواهند یافت.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا» (۲) آیات گذشته بیان حال تیره بختان است که فریفته نویدها و افسانه‌های

(۱) «ماوی» منزل و جایگاه است «محیصا» بمعنای چاره جوئی است.

(۲) «سندخلهم» تعبیر بضمیر متکلم برای اظهار تقرب و خشنودی پروردگار از اهل ایمان و تقوی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۷

شیطانی شده عمر گرانبهای خود را برایگان از دست داده و برای همیشه از سعادت بی‌بهره شده‌اند.

در قطب دیگر کاروان سعادت‌مندانند که در اثر ایمان بافریدگار و پیروی از مکتب عالی اسلام مراقب خود بوده و از تمایلات پرهیز داشته و در حد امکان از مسیر خود انحراف نمی‌یافتند و همواره بنعمتهای پی در پی پروردگار توجه داشته که بسپاس آنها قیام نمایند بدین وسیله سعه صدر یافته و نیروی نهفته آنان ظهور و رشد نموده و در اثر صفای روان آنان انس و رابطه خاصی با پروردگار برقرار نموده‌اند که بجز او اعتماد نداشته آنگاه که فرصت آموزش و انقیاد آنان پایان یابد بقرب رحمت و خشنودی پروردگار نائل شوند و سپس در بهشت که نهرها از هر سو در آن جاریست برای همیشه سکونت خواهند نمود.

«وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ قَبِيلًا» وعد پروردگار صفت فعل و ظهور آن در آینده است بدین نظر ثابت و حتم خواهد بود (قیل) نیز مانند قول بمعنای سخن است و عبارت از اراده پروردگار و ظهور خواسته او است که آنچه را وعده فرماید از فضل بی‌نهایت او است و هرگز مانند آفریدگار توانا کسی برآستی سخن نگوید و هر چه را وعده فرماید بآن وفاء کند زیرا خلف وعده از حاجت و فقر است و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است.

«لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا- أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ» (۱) شأن نزول آیه بمناسبت آیات گذشته در باره اتهام ابا طعمه بسرقت است با وجود قرینه‌ئی که در باره اتهام او بسرقت زره از خانه رفاعه بن زید انصاری بود بعضی از خویشان او مانند اسید بن عروه و چند نفر دیگر در اثر اینکه دین اسلام را پذیرفته بودند در خواست بی‌موردی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمودند که ابا طعمه «بنی ابرق» را از اتهام به سرقت تبرئه فرماید.

(۱) «لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ» یعنی احکام الهی هرگز بر وفق آمال و آرزوهای مردم نیست

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۸

آیه مبنی بر توییح و سرزنش این گروه مردم است که در اثر گرویدن بدین اسلام منت بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نهاده و برای خود امتیازی نسبت بسایر افراد مردم قائل شده‌اند برای اینکه حکم اسلام در باره آنان بطور استثناء تغییر پذیرد. امتیازی که این گروه از مسلمانان بطور استثناء برای خود قائل هستند مشابه با امتیاز و یاوه گوئی یهود است که در باره نژاد اسرائیل می‌پندارند.

از جمله آنکه خودشان را فرزندان شرافتی و دوستداران پروردگار میدانند.

۲- و نیز گمان برند که پروردگار آنان را عقوبت نخواهد فرمود جز اندک زمانی که نیاکان آنان گوساله پرستش نموده‌اند.

۳- و نیز نژاد سامی هرگز بر نژاد اسرائیل حقی نخواهد یافت بلکه احترام عرض و مال در باره افراد یهود است نسبت بیکدیگر این خیالهای بی پایه از غرور و رذیله خودستائی است و در برابر احکام الهی هرگز تفاوت میان افراد مردم نخواهد بود.

«مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» بحکم فطرت و دین اسلام هر که عمل ناشایسته و یا جنایتی مرتکب شود باید مورد کیفر قرار گیرد تا اینکه نیروی غصب و شهوت افراد بدین وسیله تعدیل یابد و انتظام زندگی و احترام اعراض و اموال مردم تأمین گردد و حقوق همه افراد بطور تساوی رعایت شود خواه ناخواه جنایت دامنگیر ستمگر شده او را شکنجه دهد.

مثلاً- از جمله احکام کیفر در اسلام آنستکه هر که مرتکب قتل عمدی شود قصاص خواهد شد و هر که از حریم سرقت کند انگشتان دست او باید قطع شود و هر که مرتکب زناى محصنه شود کیفر او برجم و سنگسار است.

«وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» در برابر حکم مجازات در دین اسلام همه افراد جنایتکار یکسان هستند و هرگز مانع و

عایقی نخواهد بود که بطور استثناء شخصی مورد عفو قرار گیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۱۹

قیامت در پیشگاه عدل پروردگار نیز چنین است جز آنان که باذن خدا مورد شفاعت واقع شوند.

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» آیه مبنی بر وعده و مژده باهل ایمان و تقوی است که سعادت بشر بر دو رکن استوار است.

۱- اعمال صالحه و خوی پسندیده ۲- ایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق بارکان دین اسلام و نتیجه این دو رکن آنستکه انقیاد و ایمان قلبی را باید بمعرض آزمایش در آورد و جامه عمل بپوشانید و گر نه اندیشه‌ئی است بظهور نرسیده و قوه‌ئی است که رشد و نما نکرده و بفعلیت نرسیده است بلکه تقصیر در اداء وظیفه کفر عملی است.

و هو مومن جمله حال است برای موصول «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ» از نظر اینکه ایمان صورت عقیده و مجرد است و وابسته بزمان و قیود زمانی نیست و از طرفی اعمال صالحه عبارت از حرکات جوارحی و زمانی است و بنظر مسامحه میتوان گفت که حرکات و اعمال صالحه منتهی بفعلیت و ظهور ایمان میشود پس از این جهت ایمان با اعمال صالحه نسبت سابق و لاحق بر حسب زمان نخواهند داشت زیرا ایمان غیر زمانی و اعمال صالحه حرکات زمانی است و میان مجرد و زمانی نسبت سابق و لاحق فرض ندارد.

و منافات ندارد که در عین حال میان آندو بطور دایم رابطه تأثیر و علیت برقرار باشد یعنی در آغاز ایمان ضعیف سبب التزام باعمال صالحه می‌شود و ملازمت باعمال نیک و اداء وظایف دینی نیز سبب تقویت و استقرار صفت ایمان میگردد و این نسبت متقابل میان آندو برای همیشه برقرار میباشد.

بعبارت دیگر با اینکه نسبت سبق و لحوق میان ایمان و اعمال صالحه نیست ولی نسبت تأثیر و علیت هر یک در دیگری برای همیشه

ثابت و برقرار میباشد از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۰

این نظر گفته میشود که رکن ایمان همانا اعمال صالحه و پرهیز از گناهان است.

بدین قیاس نمیتوان فعل پروردگار و رابطه واجب را با ممکن درک کرد مانند اینکه نسبت حوادث را بآفریدگار داده میگوئیم که

خدای تعالی مثلاً زید را در سال فلان آفرید و با ولادت زید بعد از آن حادثه مخصوص بوده است و فعل پروردگار را فقط با قید زمان و سایر قیود و حوادث میتوان درک نمود و شناخت در صورتی که بنظر مسامحه چنین است که فقط بآن حادثه و یا بهر یک از حوادث جهان با قید زمان و سایر قیود آنها توجه نموده که منتهی بوجود آمدن آن حادثه مخصوص شده است و بدون زمان و قیود نمیتوان وقایع را از یکدیگر تشخیص داد و شناخت ولی حقیقت امر چنین نیست زیرا پروردگار خالق و آفریدگار مجموع زمان و همه حوادث و زمانیات است و نظام و اراده واحد در مجموع عالم هستی فرمانروا است یعنی در سلسله موجودات ارتباط و وابستگی ناگسستنی قرار داده شده که همه آنها در شئون وجودی پیوسته بهم هستند و هر ذره‌ئی موقعیت خاصی در این نظام دارد باین نظر است که نظام امکان فعل پروردگار و ظهوری از صفات ربوبی است که صحنه امکان را پدید آورده و شعاعی بر آن تا ابد تابنده است پس قوام موجودات پیوستگی است و نظام واحد بر آنها فرمانروا است و همه از نعمت گسترده بهرمنند هستند و بجز بآفریدگار و مشیت او نیازی ندارند و اراده پروردگار بطور اطلاق و بدون قید و شرط است و هر قید و وابستگی از شئون موجودات است. عمل خیر هنگامی شایسته است که صلاح فرد و اجتماع در آن منظور بوده و برای خشنودی پروردگار انجام یابد تا اینکه بساحت او ارتباط یافته نیز وی حیات همیشگی در آن دمیده تا ابد رشد و نما کند و در قیامت بصورت نعمت جاوید در آید.

چنانچه عمل نیک برای فرد و اجتماع مسلمانان فائده داشته ولی رضایت پروردگار در آن منظور نباشد مانند جسد بی روح است زیرا فاعل آن عمل خیر از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۱

پروردگار پاداشی نخواسته و چنین انتظاری نیز از فضل او نداشته بلکه غرض او فقط تامین مصلحت زود گذری بوده که بر حسب جریان علل طبیعی بر آن مترتب شده و ارتباط با پروردگار نداشته تا اینکه تا ابد بارور گردد.

یگانه فضیلت که پروردگار بیشتر موهبت فرموده و بر سایر موجودات جهان او را برتری داده که بدان وسیله بتواند راه سعادت بپیماید نیروی عاقله است که حسن و قبح و خیر و شرّ و نیک و بد کارها را درک کند و تمیز دهد و در مورد عمل و رفتار خود آنرا بکار بندد و در نیک یا بد آن بیندیشد و قضاوت کند و سپس آنرا اختیار نموده برگزیند.

و بحکم فطرت و منطق قرآن فضیلت بشر تنها بایمان و برگزیدن کارهای نیک و پرهیز از رفتار ناشایسته است و تفاوتی میان مرد و زن از این جهت نیست.

از این رو پاداش و نعمتهای جاوید اختصاص بمردم با تقوی دارد و هرگز از اجر و پاداش آنان کم و کسر نمیشود و بکسی بقدر ذره‌ئی ستم نخواهد شد.

«وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» نقیر از نقر گرفته شده بمعنای کوبیدن و از آنست منقار پرندگان.

جمله نیز مبنی بر فضل بی‌نهایت باهل تقوی است که هرگز از نعمت جاوید آنان کم و کاسته نخواهد شد.

پروردگار بر حسب این آیه حقی بعهد خود برای نیکان مقرر فرموده که هرگز از اجراء آن دریغ نخواهد فرمود.

ظلم عبارت از تجاوز از حد و انجام کاریست که بحقوق دیگری تجاوز شود (ضد) عدل که بمعنای میانه روی و انجام کار شایسته‌ئی است که زیان نداشته باشد.

پروردگار مالک بطور اطلاق است و معنای آن (ملک اطلاق) آفرینش جهان است که همه آفریده‌ها و آثار و معلولهای آنها از شئون ملکیت پروردگار است که برای نظم جهان پدیده‌ها و عوامل طبیعت را آفریده و بطور موهبت آثار انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۲۲

مخصوصی در هر یک از آنها نهاده است و بدین وسیله هر یک از علل و اسباب مالک اثر و معلول خود هستند.

زیرا وجود هر یک از عوامل و آثار آنها محتاج بشرایط چندیست مثلاً آتش و هم چنین سوزانیدن هنگامی است که شرایط چندی تحقق یابد از قبیل اتصال و خشک بودن چوب و با فقدان یکی از شرایط وقوع آن امکان ناپذیر است.

و خلاصه‌ترین صفت مالکیت پروردگار خلقت بشر است از نظر اینکه او نیروی اختیار و خرد آراسته که بوسیله قوای عامله و جوارح چنانچه بخواهد نیروی خود را بکار بندد عملی را انجام می‌دهد و اگر نخواهد ترک میکند و دستگاه اختیار از حواس باطنه و ظاهره و نیروی عاقله تشکیل یافته است.

و بمنظور اینکه زندگی اجتماعی بشر انتظام یابد و هر یک از افراد حرّیت خود را در بکار بردن نیروی اختیار محدود نمایند که بر حقوق دیگران تجاوز نشود پروردگار برنامه و قوانین آسمانی مقرر فرموده و مکتب خدا پرستی را در ادوار بشریت بطور محدود بنا نهاده و سپس مکتب و برنامه قرآن را برای همیشه در جهان تأسیس نموده و حدود اختیارات افراد را بطور مشخص بیان کرده و برای ترغیب پیروان آن مکتب عالی ثواب و نعمتها وعده فرموده و متمردان را تهدید بعقوبت نموده و چنانچه گناهکار از تمرد خود باز گردد و توبه نماید بوی وعده عفو و آمرزش داده و از آنچه وعده فرموده تخلف نخواهد نمود.

پس اساس خلقت بر مالکیت بطور اطلاق است که نوری بر عالم امکان تابنده و درخشندگی تا ابد بآن بخشیده است. باین نظر گروهی بر آنند که در باره ساحت پروردگار هرگز ظلم و ستم تصوّر نمی‌رود چنانچه بزبان کسی باشد رفتار بعدل است زیرا بر حسب تکوین برای آفریده حقیّی تصوّر نمیشود که پروردگار آنرا تزییع فرماید و بر تقدیر که تصوّر شود صدور آن از ساحت کبریائی محال است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۳

بلکه عالم امکان و شئون آفریده‌ها عموماً و خلقت بشر بخصوص بر موهبت است پروردگار از فضل بی‌نهایت برای اهل ایمان و تقوی حقیّی بعهد خود مقرر فرموده زندگی سعادت‌مندان و خلود در نعمتها را بآنان ارزانی داشته تا آنجا که تصریح فرموده بقدر ذره‌ئی از فضل بآنان کم و کاست نمیشود تا آنکه از وعده تخلف نموده و ستم روا آید.

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

بحکم فطرت و خرد بشر باید از آفریدگار منعم حقیقی سپاسگزارد و نعمتهای بیشمار آفرینش را از او بداند.

و در مقام انقیاد قلبی و جوارحی از او برآید و از طریقه‌ئی که پروردگار برای سپاسگزاری مقرر فرموده از رهبران پیروی کند تا بوظیفه رفتار نموده راه سعادت پیماید.

از جمله دانشمندان مکتب توحید و پیشوایان کاروان یکتا پرستی ابراهیم خلیل است که در اثر کمال خلوص بمقام خلّت نائل شده پروردگار او را خلیل نام نهاد و خلعت خلّت را بر قامت رسای او پوشانید.

بلحاظ اینکه خواسته‌ئی نداشته جز آنچه را که پروردگار بفضل خود برای او برگزیند پروردگاری که از خلّت و دوستی خلیل خود بی‌نیاز است ولی ابراهیم نهایت نیازمند بآن موهبت است زیرا هرگز حاجتی به غیر او نداشته تا اینکه از غیر او تقاضائی نماید و یا حاجتی را بجز از او نخواهد.

«وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (۲)

(۱) «دین» بمعنای التزام و عقیده و عمل است.

(۲) لله لام بمعنای ملک که لازمه آفرینش است شیء از مشیت گرفته شده بمعنای خواسته و آفریده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۴

آنچه از کرات بیکران آسمان و پدیده‌ها که زمین را فرا گرفته همه و همه آفریده پروردگارند و نظام واحد و یکنواخت که در سراسر جهان آفرینش تا ابد فرمانروا است در هر ذره‌ئی نیز بصورت نظام مخصوص درآید هم چنانکه مجموع جهان را برای همیشه بسوی کمال سوق میدهد.

بدین جهت سعادت برای بشر جز معرفت و ستایش پروردگار نیست و جز از او و درخواست حاجتی روا نخواهد بود.

«وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» علم پروردگار بعالم امکان و جهان هستی صفت ذات و از شئون واجب است و چنانچه پرتوی از علم او بصحنه امکان بتابد بمرحله ظهور میرسد و در نظام امکان در می‌آید که مرتبه نازلی از علم و احاطه پروردگار است و بآن صفت فعل گفته میشود که عبارت از تدبیر و دیگر سوق هر پدیده‌ای بسوی کمال مناسب آنست که بخواسته هر یک جداگانه پاسخ میدهد یعنی برای هر موجودی تقدیر خاصی مقرر فرماید و نظام مخصوصی در آن فرمانروا می‌باشد بدون اینکه هرگز بدانند که هدف و مسیر آنها چیست پروردگار بر همه آنها احاطه دارد و از آنها بی‌نیاز است باین مناسبت هر پدیده‌ای را عالم و جهانی است بی‌سابقه و نماینده و حکایت از صفت بدیع آفریدگار نموده و عوالم نامتناهی صنع و آفرینش را که در کلمه رب العالمین نهفته است بیشتر معرّفی مینماید.

در تفسیر عیاشی از احد الصادقین علیهما السلام روایت شده هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بر مسند خلافت بود گروهی از مردم تقاضا کردند که امام و پیشوایی برای اداء نماز آنان تعیین فرماید که در ماه رمضان با او فرایض پنجگانه را بجا آورند حضرت مائل نبود که آن مردم خود سرگرد هم آیند هنگام شب بهیئت اجتماع فریاد برآوردند که در باره ماه رمضان باید گریست حارث اعور با گروهی حضور حضرت آمده که مردم از دستور شما نگرانند و اجتماعاتی دارند انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۲۵

حضرت فرمود: مردم هر که را میخواهند تعیین کنند و نماز خود را با او بخوانند و سپس آیه را قرائت نمود «وَمَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى».

و نیز در تفسیر عیاشی از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ فرمود مراد دین توحید و خدا پرستی است.

در عیون اخبار از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت شد. راوی گفت:

شنیدم از حضرت که میفرمود پدر بزرگوارم از جد بزرگوارم نقل فرمود پروردگار ابراهیم علیه السلام را خلیل خود برگزید بجهت اینکه هرگز حاجت کسی را ردّ نمیکرد و نیز بجز از پروردگار از کسی حاجت نمیخواست.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۶

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴] ص: ۲۲۶

اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷) وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ نَشِيءَ تَطِيعُوا أَنْ تَعِدُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْيِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰) وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۷

خلاصه ص: ۲۲۷

ای رسول گرامی در باره حقوق بانوان از توفتوی پرسند بگو پروردگار در آیات قرآنی در باره زنان و دختران بی‌پدر حکم فرموده چگونگی مهر و حقوق آنها را اداء نمی‌کنید و آنها را شوهر نمیدهید و نیز در باره کودکان یتیم فرموده که بعدالت رفتار نمائید و هر کار خیر بجا آورید پروردگار بر آنها آگاه است (۱۲۷)

اگر زنی بیم آن داشت که شوهرش با وی بد سلوکی کند و یا از وی دوری گزیند لازم است دو تن از خویشان برای سازش آندو بخوانند زیرا که صلح و سازش بهتر است از نزاع و نفوس بشر را بخل و حرص فرا گرفته است چنانچه در باره یکدیگر نیکوئی نموده و پرهیزکار باشید پیاداش نیکوکاری خود برسند زیرا هر چه کنند پروردگار آگاه است (۱۲۸)

شما هرگز نمیتوانید بهمسران خود یکسان علاقه قلبی داشته باشید هر چه مراقب عدالت و درستی باشید پس بیک همسر زیاده اظهار محبت نمائید و آندیگری را بی‌بهره نموده بلا تکلیف گذارید و چنانچه با همه سازش نموده پرهیزکار باشید خدا بخشنده و مهربان است (۱۲۹)

چنانچه شوهر و همسرش بوسیله طلاق از یکدیگر جدا شوند پروردگار هر یک را از رحمت بی‌پایان خود بی‌نیاز فرماید زیرا رحمت خدا بی‌نهایت و در تدبیر امور دانا است (۱۳۰)

هر آنچه در آسمان و زمین است ملک و آفریده خدا است ما باهل کتاب که پیش از شما بوده و نیز بشما سفارش اکید نمودیم که با ایمان و پرهیزکار باشید و چنانچه همه مردم راه عناد و کفر پیش گیرند آفریدگار جهان هرگز حاجت بساحت او راه ندارد او غنی و بی‌نیاز و ستوده است (۱۳۱)

هر چه در آسمان و زمین است آفریده و ملک پروردگار است تنها خدا به- انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۸
نگهبانی خلق کافی است (۱۳۲)

ای مردم خدا اگر بخواهد میتواند همه شما را از دنیا ببرد و قومی دیگر را بیاورد پروردگار قادر و توانا است (مردم در برابر قدرت او مقهورند) (۱۳۳)

هر که در جستجوی آسایش در دنیا باشد از خدا بخواهد زیرا که نعمت در دنیا و پاداش آخرت هر دو نزد پروردگار است و خدا بخواسته‌های مردم شنوا و باحوال آنها آگاه است (۱۳۴)

شرح ص: ۲۲۸

«وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» استفتاء بمعنای سؤال از حکم و حقی است که افراد بر یکدیگر دارند و افتاء نیز پاسخ آنست از جمله آنها تعیین حق و سهم ارثی است که بانوان از متروکات و اموال پدر و مادر و برادر متوفای خود دارند. و از جمله تعیین حقوقی است که برای بانوان بعهده شوهران مقرر شده است «قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در پاسخ سؤال مردم بگو تشریح احکام و حقوقی که افراد بشر نسبت بیکدیگر و یا بر اموال دارند از شئون تدبیر و ولایت پروردگار است در باره آنان و بر این اساس زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان انتظام می‌یابد.

و وظیفه پیامبر اسلام فقط تبلیغ و رسانیدن احکام الهی است بمردم نه تشریح احکام و حقوق.

در آیات گذشته از سوره نساء بطور مشروح احکام و حقوق بانوان بیان شده است.

از جمله برای بانوان چه صغیر باشند و یا بزرگسال سهم مخصوصی از متروکات پدر و مادر و برادر متوفای خود مقرر شده است و نباید آنان را از سهم ارثی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۲۹ از متروکات مورث خود دارند محروم کرد.

و در آیه از جمله کسانی را تهدید نموده که دختران را از سهم ارثی که پروردگار برای آنان معین فرموده منع کنند و سهم ارث و اموال آنان را حیف و میل نمایند مانند آنستکه آتشی را بدرون خود فرو برده هنگام رستاخیز نیز بآتش دوزخ ظهور خواهد نمود. و هم چنین در باره نکاح و تزویج بانوان حقوقی بعهدده شوهران مقرر شده که باید رعایت کنند و نیز اولیاء در باره تزویج و اختیار شوهر برای دختران بی پدر که بعد رشد رسیده‌اند وظائفی دارند که در آیات بیان شده است.

«وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» «۱».

بیان وظائفی است که برای اولیاء در باره دختران بی پدر مقرر شده دخترانی که در زمان جاهلیت برای آنها هیچ گونه حقی قائل نبوده می گفتند تنها کسی از متروکات پدر و خویشان متوفای خود ارث میبرد که بتواند بجنک برود بدین جهت کودکان و دختران را از ارث بی بهره میگردند دین اسلام با این گفتار جاهلانه سخت مبارزه نموده است.

از جمله برای آنان مانند فرزندان بزرگسال سهمی از متروکات مورث خودشان قرار داده است و اولیاء باید اموال آنان را حفظ کنند.

از جمله وظایف اولیاء در باره دختران بی پدر آنستکه نباید سوء استفاده کنند و شئون آنها و خانوادگی آنان را پایمال نموده آنها را تیره بخت و بی تربیت بار آورند و هنگامی که بعد رشد و بلوغ رسیدند باید برای آنها مانند دختران خود شوهری انتخاب نمایند.

(۱) «مَا كُتِبَ لَهُنَّ» یعنی پروردگار نیروی انوثت و پذیرش جنسی را در دختران نهاده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۰

«وَتَزَعَّيُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» از جمله روش جاهلانه در باره دختران بی پدر آن بوده که آنان را بشوهر نمیدادند که دادخواه نداشته باشند و اموال آنان را از ولی مطالبه نکنند از این رو دختران را از استفاده از غریزه جنسی و نیروی خدا داده بی بهره مینمودند که عمری را بتیره بختی بگذرانند و اموال آنان را نیز حیف و میل میکردند.

«وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ» از جمله سفارش در باره کودکان بی پدر است باولیاء آنها که باید در باره تعلیم و تربیت آنها سعی و کوشش نمایند و نیروهای کودکان را تضييع نکنند تا در آینده بتوانند در زندگی وارد اجتماع شده و موقعیتی برای خود بدست آورند.

«وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ» مجدداً در باره رعایت حقوق و تربیت کودکان بی پدر چه پسر و یا دختر سفارش نموده است که اولیاء باید با آنان حسن معاشرت داشته و در باره آموزش و تربیت و حفظ اموال آنان کمال مراقبت را بنمایند و کوچکترین مسامحه و سهل-انگاری را در باره آنها روا ندارند.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» در باره رعایت حقوق و حسن تربیت کودکان بی پدر چه پسر و یا دختر تأکید فرموده و آنرا خیر و صلاح افراد و اجتماع مسلمانان معرفی نموده است زیرا جامعه مسلمان آینده از تربیت کودکان پسر و دختر تشکیل میشود اولیاء باید افرادی صالح و ممتاز تحویل اجتماع دهند.

پروردگار بحسن تربیتی که اولیاء در باره کودکان معمول دارند آگاه است و از سعادت دو جهان نصیب آنان خواهد فرمود و چنانچه ستمی بر آنها روا بدارند هرگز از کیفر آنان غافل نخواهد بود.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» علیم صفت پروردگار است یعنی بهمه موجودات و آفریده‌های جهان هستی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۱

علم حضوری دارد و هیچ ذره‌ئی که امکان پذیر است از احاطه علمی او خارج نیست و این علم عین ذات و از شئون صفات پروردگار است و مرتبه نازل از علم حضوری پروردگار عبارت از ظهور معلومات او در نظام هستی است که هنگام ظهور در این صحنه از آن تعبیر بصفت فعل میشود برای اینکه ساحت پروردگار منزّه است از نقص و عروض.

«وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۱).

آیه مبنی بر موعظه و پند بیانوی است که از شوهر خود نگرانی خاطر احساس کند شایسته است که سبقت نموده در مقام دلجوئی او برآید و بصراحت از بعض حقوق خود صرف نظر کند و خشنودی همسرش را فراهم سازد زیرا صلح و سازش و صرف نظر زوجه از استفاده از بعض حقوق خود بهتر و مناسبتر است از اینکه تمرد و نگرانی خاطر شوهر او تقویت و ادامه یابد و یا خاطر هر دو از یکدیگر منزجر شود که جز بتفرقه چاره پذیر نباشد.

«وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» (۲) در طبع بشر غریزه جلب نفع و استفاده از حق خود نهاده شده و نمیخواهد صرف نظر کند ولی در این مورد در باره زوجه شایسته است برای جلب رغبت شوهرش از استفاده بعض حقوق خود صرف نظر کند و برای شوهر نیز شایسته است انتظاری که همسرش از او دارد آنرا برآورد.

«وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

(۱) «بعل» بمعنای شوهر است «نشوز» و اعراض شوهر از همسرش بآنستکه بوی توجه ننماید و از خواسته او تمرد کند.

(۲) «احضرت الانفس» یعنی در طبع بشر استفاده از حق خود آمیخته شده است «الشح» یعنی نمیخواهد از حق خود بگذرد. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۲

بشوهران نیز توصیه و سفارش فرموده که در صورت انزجار خاطر از همسران خود شایسته است که با آنها نیکو رفتار نمایند و در اثر از خود گذشتگی و نیروی جاذبه‌ئی که همسر شما بکار برده آنرا بپذیرد و بوی رغبت کنید و باحسان او پاسخ مثبت دهید. و چنانچه همسری برای جلب خاطر شوهرش از بعض حقوق خود صرف نظر کند شوهر نیز از طریقه تقوی و عدالت خارج نشود و حقوق همسرش را تضييع ننماید بداند که پروردگار براز دلها آگاه است و هرگز اعمال و رفتار نیک آنان را بی‌اجر و پاداش نخواهد گذارد.

«وَلَنْ تَشْتَطِبُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» (۱) آیه تفسیر عدالتی است که در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ۚ ۴-۴» ذکر شده است که بر حسب طبع عدالت حقیقی از لحاظ علاقه قلبی بد و یا چند همسر خارج از قدرت و حدی از مردم است تا چه رسد بعموم طبقات آنان و هر چه همت بگمارند نمیتوانند برای همیشه بچند همسر خود یکنواخت و بیک اندازه محبت و علاقه قلبی داشته باشند زیرا در اثر حوادث و پیش آمدهای خانوادگی لا محاله محبت و علاقه قلبی شخص بهمسران خود تغییر خواهد یافت.

و آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ۚ ۴-۴» میزان استفاده از جواز تعدد زوجات را تعیین نموده است که فقط در صورتی مردان میتوانند دو یا زیاد همسر اختیار کنند که اطمینان داشته باشند هرگز از طریق عدالت و میانه‌روی خارج نشده چه از لحاظ علاقه قلبی و چه از نظر تأمین وسائل آسایش میان هیچ یک از آنان تفاوتی قائل نشوند از این رو جواز اختیار دو یا چند همسر اختصاص بمردمی

(۱) «لَنْ تَشْتَطِبُوا» نفی ابد است یعنی عدالت در علاقه قلبی برای همیشه بچند همسر محال است.

«وَلَوْ حَرَصْتُمْ» یعنی بفرص که همت بگمارید میسر نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۳

سرمایه دار و با همت دارد که برای همیشه بتواند طریقه عدالت و میانه روی را از هر جهت در نظر بگیرد.

«فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (۱) تصریح بآنستکه مراد از عدالت علاقه قلبی یکسان بچند همسر که خارج از قدرت باشد نیست بلکه مراد فقط عدالت در انتظام خانوادگی و میانه‌روی در باره تأمین وسایل زندگی هر یک از همسران است که در باره هیچ یک از آنها از حد عدالت خارج نشود به این که اظهار بی‌علاقه‌گی باو نماید و از تأمین وسایل آسایش او خودداری کند و در نتیجه او را باسارت و بلا- تکلیف بگذارد یعنی نه همسری است که همه گونه انس و وسائل زندگی او فراهم باشد و نه آزاد و بی‌شوهر است که چنانچه بخواهد برای تأمین آسایش خود شوهری اختیار کند.

«وَإِنْ تُضِلُّوهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» خطاب بشوهران است که با همسران خود زیاده عذاب را رعایت بنمائید که از تفاوت سلوک شما با آنها اختلاف ایجاد نشود و همواره در باره انتظام خانواده بکوشید تا اینکه مواسات و صفاء در شئون خانواده فرمانروا شود پروردگار نیز افراد آن خانواده را قرین سعادت و مشمول رحمت خواهد فرمود.

در باره آیه «وَلَنْ تَشِيَطُوهَا أَنْ تُعِدِلُوا» گفته شده که تفسیر عدالتی است که در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» ذکر شده و شرط برای جواز تعدد زوجات قرار داده شده است و مراد عدالت از لحاظ علاقه قلبی یکسان بچند همسر است که این شرط امکان ناپذیر است زیرا هرگز کسی نمیتواند بدو یا چند همسر خود یک اندازه علاقه قلبی داشته باشد بطوریکه قابل تغییر و کم و کاست نباشد و نتیجه ضمیمه هر دو آیه بیکدیگر آنست چون شرط اختیار چند همسر (یعنی عدالت در باره

(۱) «میل» بمعنای سوء رفتار و انحراف از حد وسط است (فتذروها) یعنی همسر خود را بلا تکلیف نگذارید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۴

محبت بچند همسر) برای کسی میسر نیست تجویز زوجات متعدد در اسلام الغاء شده است.

انتقاد در باره این گفتار آنستکه جمله «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» صریح است در اینکه غرض از اجرای عدالت در باره همسران فقط انتقام زندگی خانواده است که در اثر داشتن چند زوجه حق ندارد از بعضی آنها اعراض کند و از اداء حقوق و تأمین وسایل آسایش وی خودداری نماید.

«وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ» آیه مبنی بر امتنان است که چنانچه همزیستی شوهر و همسرش منتهی بطلاق و جدائی از یکدیگر شود بر هیچ یک باکی نیست پروردگار هر یک را از طریق وسایل طبیعی بی‌نیاز خواهد فرمود زیرا هر یک میتوانند همسری برای همزیستی که با طبع خود وفق دهد انتخاب نموده برگزینند.

«وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً» پروردگار بر وفق حکمت طلاق را برای زوجین مقرر فرموده که بتوانند از قید یکدیگر آسوده و رها شوند و نیز بمنظور انتظام خانواده غریزه جنسی را بر اساس تمایل دو طرف استوار نموده که هر یک بسلیقه و بر وفق طبع خود همسری را برگزینند.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيّاً حَمِيداً» در آغاز آیه احاطه و تدبیر پروردگار را در باره آفریده‌های جهان یادآوری فرموده که نظام هستی در هر ذره‌ئی نیز فرمانروا است هم چنین دین اسلام که انتظام خانوادگی و اجتماعی بشر را برای همیشه عهده‌دار است آن نیز نمونه‌ای از حکمت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۵

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» پروردگار پیروان تورا و انجیل و نیز بمسلمانان توصیه فرموده که یگانه وسیله سعادت و انتظام زندگی و نیکبختی بشر همانا خدا شناسی و خویشتن داری است.

دین اسلام نیز یگانه برنامه سعادت است که در باره شئون زندگی و نیازهای بشر اظهار نظر نموده و در گوشه و کنار آن چیزی را

فرو گذار ننموده.

از جمله آنها تشریح طلاق است و عبارت از تجدید نظر در باره ادامه تشکیل خانواده است که پس از آزمایش چنانچه همزیستی شوهر و همسرش با خواسته طبع آندو وفق نمیدهد و نیروی هر یک در قطب مخالف بکار می‌رود بتوانند از شکنجه همزیستی و از کشش یکدیگر خود را رها کنند.

زیرا ازدواج در دین اسلام و فطرت بشری بر پیمانی است که وفق خواسته و علاقه قلبی هر دو باشد و هر یک وسیله انس و آسایش دیگری بوده تا در اثر توافق جاذبیت پیوسته بیکدیگر شده بارور شده بشمره نشیند.

و بر خلاف فطرت هرگز پیمان همسری بر اساس قید و بندی نیست که نتوان از آن رهایی یافت و تا پایان عمر دو همسر در شکنجه و نفرت بسر ببرند و خود را نتوانند از آن رها کنند.

در آئین مسیحیت که اساس آنرا بر سه گانه پرستی نهاده‌اند از این نعمت تجدید نظر در باره ادامه همزیستی که اساس نیکبختی و انتظام زندگی است اعراض نموده کفران مینمایند ولی بساحت کبریائی هرگز ضرر و زیانی نخواهند داشت.

«فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» در پایان آیه نیز برای اینکه غنا و بی‌نیازی آفریدگار را با دلیل آشکار اثبات کند تدبیر و نظم جهان که فرآورده او است یادآوری نموده که جهان هستی با هر یک از ذرات نامتناهی آن تا ابد در هر لحظه دست حاجت

بسوی رحمت او انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۶

گشوده‌اند و او یگانه آفریدگاری است که بخواسته هر پدیده‌ئی جداگانه پاسخ میدهد.

«وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» و نیز پروردگار بی‌نیاز است از اینکه مردم بوظائف دینی و اجتماعی رفتار کنند و از برنامه سعادت و نیکبختی پیروی نمایند و یا تمرد کنند بلکه احکام درخشان اسلام برای انتظام زندگی جهان بشریت است که تا ابد آنان را بسعادت سوق دهد و در اثر چنین موهبتی پروردگار شایسته ستایش است.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبَكُمْ أَتُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ».

آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار یگانه و کیل و سرپرستی است که بشئون آفریده‌ها قیام مینماید و هرگز نیازمند بکمک و شرکت در تدبیر آفریده‌ئی نیست از جمله تدبیر در باره سوق بشر بسوی سعادت که غرض از جهان آفرینش است چنانچه بخواهد در عوض مردم تبهکاری که در مقام تمرد برمیآیند اقوام دیگری را بجای آنها بیافریند که خدا پرست و پرهیزکار باشند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» پروردگار و کیل که مفاد آن توحید افعالی است و عبارت از نفوذ اراده و تدبیر پروردگار در باره نظم جهان است.

و از لوازم ایمان و تصدیق بصفات پروردگار توکل است به این که اهل ایمان در باره تدبیر امور زندگی خود پیروردگار اعتماد داشته و بوی واگذار نمایند و او را و کیل و زمامدار مصالح خود بدانند و احتیاجات خودشان را از او درخواست نمایند و هرگز حاجتی را از غیر او نخواهند.

و این نیرو از لوازم خداشناسی و دارای تأثیر طبیعی است از نظر اینکه تصمیم شخص توأم با سعی و کوشش گردد و بر حسب نظم جهان خواسته خود را از انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۷

طریق اسباب بدست آورد و مانع آنرا برطرف کند و برای رسیدن بمقاصد شخصی و یا عمومی که بوسایل طبیعی اقدام مینماید نیروی حیات و تأثیر هر یک از علل را در معلولها از پروردگار بداند.

یعنی اعتقاد و ایمان به این که تدبیر امور بر محور اراده و مشیت پروردگار است و هیچ یک از موجودات بطور استقلال مؤثر نخواهند بود بلکه تأثیر آنها ظهوری از مشیت پروردگار است.

و نیز دارای تأثیر روانی است بلحاظ اینکه تصمیم و کوشش خود را پرتوی از خواست پروردگار بداند و به پشتوانی او خود را برای

رسیدن بمقاصد مجهز کند و چنانچه نیروی توکل در انسان استقرار یابد خواسته او که ظهوری از مشیت و تدبیر پروردگار در باره امور او است بطور حتم تحقق خواهد یافت و بر حسب آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ ۳-۶۵» وعده فرموده که هر که تدبیر و زمام امور خود را بآفریدگار واگذار کند مصالح او را تأمین خواهد فرمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا» قدیر نیز صفت فعل پروردگار است یعنی آفرینش موجودات جهان بچیزی توقف ندارد جز بمشیت پروردگار و هرگز چیزی که امکان پذیر است از حیطه قدرت او خارج نخواهد بود و ادامه فیض وجود بهر آفریده‌ئی مسطوره قدرت و مشیت او است که چنانچه بخواهد امساک مینماید و از نفوذ اراده در باره تدبیر نظم جهان انتزاع قدرت بطور اطلاق برای ساحت او میشود.

باین بیان اشکالی بنظر میرسد و آن آنستکه بطور محسوس و بداهت وجود هر پدیده‌ئی مشروط بوجود علل و عوامل طبیعی بسیاریست مثلاً وجود زید در خارج وابسته بوجود پدر و مادر و زمان و مکان و شرایط و معدّات بسیاریست پس قدرت پروردگار در باره آفرینش زید و هم چنین نسبت به همه موجودات جهان مشروط بوده و بطور اطلاق نخواهد بود مانند قدرت و اراده بشر که هر یک از افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۸

او مشروط بشرایط و از جمله آنها اراده فاعل مختار است.

پاسخ باین اشکال آنستکه علل و عوامل موجودات از جمله مشخصات و لوازم تشخص آنها است مثلاً علل وجود زید از قبیل پدر و مادر و زمان و مکان از شئون وجودی زید و مشخصات او است که انفکاک آنها از زید امکان ناپذیر و خلف فرض است و در صورت فقدان یکی از آن شرایط وجود زید محال خواهد بود.

باین نظر هر یک از موجودات بشمار جهان دارای مشخصات مخصوص بخود هستند و هیچ یک از پدیده‌ها مشخصات مشترک نخواهند داشت یعنی نه در وجود و نه در لوازم وجود نظیر و مانند برای آنها نیست و هر موجودی بمانند و نشانه‌ای از صفت بدیع میباشد.

نتیجه آنستکه هر یک از موجودات با مشخصات آنها جزء نظام جهان هستند و نمیتوان جزئی را عاری از لوازم و بدون مشخصات در نظر گرفت و وجود او را نسبت بآفریدگار داد زیرا با این فرض وجود او خلف است.

مانند آنستکه گفته شود پروردگار دست زید را آفرید در صورتی که وجود و حیات آن عضو وابسته بسایر اعضاء و لوازم وجود زید میباشد.

پس مجموع جهان آفریده و مسطوره‌ای از قدرت و مشیت پروردگار است و هر یک از اجزاء بشمار آن لوازم و مشخصاتی دارند که بر حسب نظر دقیق عبارت از مجموع جهان است هم چنانکه در نظم و انتظام هر موجودی ذرات نادیدنی و ملکولها شرکت دارند و همه موجودات از پیوستگی آنها صورت میگیرند.

فقط صادر اول نخستین نقطه امکانی است که بدون قید و لوازم تشخص بمشیت پروردگار نسبت داده می‌شود.

باین مبنا از اطلاق قدرت پروردگار که مشروط بقیدی نیست در باره علم حضوری آفریدگار اشکال وارد میشود که افعال و اعمال بشر که مورد علم و احاطه پروردگار باید بطور اضطرار از فاعل صادر شوند هم چنانکه بقدرت پروردگار بدون قید پدید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۳۹

میآیند یعنی فعل از فاعل آن خواه ناخواه تحقق مییابد در این صورت صدور فعل از بشر بطور اختیار مفهوم نخواهد داشت.

پاسخ این اشکال آنستکه آنچه در ازل در علم ربوبی و صفت ذات بوده صدور فعل از فاعل مخصوص با همه مشخصات آن از زمان و مکان و خصوصیات است که از جمله آنها صدور فعل خاص بنیروی اختیار فاعل بوده است در این صورت که علم ذاتی و حضوری پروردگار بمرتبہ امکان تنزل نموده و در این نظام بظهور میرسد ناگزیر با همان مشخصات خواهد بود یعنی فعل مخصوص

از شخص فاعل با لوازم آن از زمان و مکان و از جمله اختیار فاعل صادر خواهد شد و چنانچه بفرض در خارج آن فعل بطور اضطرار از فاعل صادر شود از علم و احاطه پروردگار تخلف نموده محال خواهد بود.

در تفسیر بیضاوی روایت شده هنگامی که آیه «إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست بر دوش سلیمان نهاده فرمود مردانی از این قبیله هستند.

در کتاب مجمع روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه و آخرین لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ را قرائت نمود سؤال شد: اینان چه کسانی هستند حضرت دست خود را بر دوش سلمان نهاده فرمود: چنانچه ایمان در ثریا باشد راد مردانی از این قبیله بآن خواهند رسید.

و نیز در کتاب درّ منثور از صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاده فرمود سوگند بآفریدگاری که جان من در قبضه قدرت او است چنانچه علم در ثریا باشد هر آینه مردانی از این قبیله بآن خواهند رسید.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در باره وصیت و دستور زندگی است که خرد و فطرت نیز بر آن گواه است.

هر که سعادت و آسایش زندگی در این جهان را بخواهد باید از طریق دین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۰

و تقوی که پروردگار جامعه بشر را بآن سفارش فرموده پیروی نماید.

زیرا دین عبارت از برنامه‌ای است که بر محور خداشناسی و خلق پسندیده و عمل نیکو دور میزند و یگانه راه کمال انسانیت نیز همین است زیرا یگانه فضیلت که بشر را بر سایر موجودات ارجدارتر نموده نیروی خرد و اختیار است که بوی موهبت شده و مسیر زندگی او را از هر جهت از سایر موجودات جهان جدا نموده است.

بر این اساس چنانچه استفاده از لذائذ مادی و بکار بردن نیروی شهوت و غضب را بر طبق برنامه دین قرار دهد حد اعتدال را در ارضاء تمایلات خود رعایت نموده است و همواره میتواند از لذائذ مادی و جسمانی حد اکثر استفاده را بنماید و راه سعادت پیماید و ضرر و زیانی بر او متوجه نشود.

و چنانچه در باره استفاده از لذائذ مادی از دستور دین و تقوی تخلف ورزد و از هوی و هوس پیروی کند بضرر و زیان روانی و بدنی خود اقدام نموده و چون همواره با خطر رو برو است از لذائذ مادی نیز جز اندک زمانی استفاده نخواهد نمود.

زندگی بشر در اثر نیروی عقل و اختیار همیشگی است و اختصاص باین جهان ندارد ناگزیر سعادت ابدی او نیز وابسته و توأم با سعادت زندگی در این جهان است و از آن سر چشمه میگیرد.

نتیجه آنستکه هر که در این جهان از طریقه تقوی و دین برکنار رود گذشته از اینکه در هر لحظه با خطر پیری و از هوی و هوس رو برو میشود و از لذائذ مادی استفاده نموده از سعادت نیز بهره‌ئی نخواهد داشت.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» از نظر احاطه‌ئی که پروردگار بمنویات و راز دلها دارد آنان که طریقه تقوی را پیش گیرند از لذائذ مادی آنها را بهرمنند فرماید و سعادت همیشگی را نیز در دنبال خواهد داشت و آنان که از هوی و هوس پیروی کنند و از تقوی برکنار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۱

روند همواره با خطر برابر بوده از لذائذ جسمانی و روانی نیز نصیب نخواهند داشت.

پروردگار هر که را بر طبق اندیشه و عمل آنچه خواستار است خواسته او را برآورد و بسوی هدف که برگزیده او را سوق میدهد. در کتاب کافی روایت شده که ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد آیا پروردگار حکیم است هشام در پاسخ گفت: بلی احکم الحاکمین است.

سائل گفت: مفاد آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» این فرض ممکن است هشام، گفت بلی سائل گفت پس مفاد این آیه با آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ» هرگز سازش ندارد کدام حکیم چنین کلامی میگوید.

هشام پاسخ آنرا ندانست و بمدینه آمده نزد حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد حضرت فرمود نه موسم حج است و نه هنگام عمره.

هشام عرض کرد این ابی العوجاء سؤالی از من نموده پاسخ آنرا ندانستم جریان سؤال را عرض کرد. حضرت فرمود آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» در باره نفقه چند همسر است و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ» در باره محبت و علاقه قلبی بچند همسر است. هشام هنگامی که این جواب را بابن ابی العوجاء بیان کرد او گفت بخدا سوگند این جواب از تو نیست. در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ» فرمود مراد عدالت و علاقه قلبی بچند همسر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ص: ۲۴۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

خلاصه ص: ۲۴۲

ای اهل ایمان همواره عدالت را بپا دارید و بر طبق حکم خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خود و یا پدر و مادر و خویشان شما باشد و برای هر که شهادت دهید چه بینوا باشد و یا غنی نباید در حکم و شهادت طرفدار یک جانب باشید و از حق صرف نظر کنید که خدا بر عایت آنها اولی است و در حکم و گواهی هرگز پیروی از هوا و هوس خود نکنید تا عدالت نگاهدارید و چنانچه هنگام شهادت پیچیده و ابهام گوئی نموده و یا از اظهار حقیقت خودداری کنید خدا بر آن آگاه است (۱۳۵)

شرح ص: ۲۴۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (۱) از جمله برنامه و دستور اصلاحی بجامعه مسلمانان بصدق رفتار و گفتار است که

(۱) «کونوا» بهیئت امر یعنی شعار خود قرار دهید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۳

فرد مسلمان باید همواره ملتزم بصدق رفتار و راست گفتار باشد و هرگز برخلاف حقیقت عملی را انجام ندهد و سخنی نگوید و شهادتی بر خلاف واقع ندهد.

«كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» قَوَّامِينَ جمع قَوَّام مبالغه است یعنی همواره هوا خواه و جانبدار عدالت باشید و قسط بمعنای عدالت و میانه روی است.

جمله به نسبت ناقصه و هیئت مبالغه ذکر شده دلالت بر دوام دارد یعنی شعار مسلمان بصدق رفتار و صدق گفتار است و هرگز برای پیروی از هوی و هوس عملی را انجام ندهد و بر خلاف واقع سخنی و یا خبری نگوید و یا در اثر بیم و یا از نظر طمع بناحق شهادت ندهد و حق کسی را پایمال نکند.

«شُهَدَاءٌ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» کلمه لله حرف لام برای غرض است که تنها برای خشنودی پروردگار گواهی دهید زیرا اساس اصلاح جامعه همانا نیروی انقیاد است که در روان افراد مسلمان رسوخ نماید و سایر غرضها بی اساس و تزلزل پذیر است.

آیه تأکید در باره آنستکه برای اجراء عدالت در جامعه و اعتماد مردم بیکدیگر که مورد خشنودی پروردگار است بحق شهادت دهید تا آنکه در جامعه حق کسی تضییع نشود گرچه شهادت بضرر و زیان خود و یا پدر و خویشان شما باشد و چنانچه کسی بر شما و یا بر بستگان نزدیک شما حقی دارد و مطالبه مینماید دعوی او را تصدیق نموده و در مقام اداء آن برآئید.

«إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا» همواره برای خشنودی پروردگار و اجراء عدالت بحق شهادت دهید غنا و توانگری یکی از دو طرف دعوی سبب نشود نظر بانتقام از وی حق او را کتمان کنید و بضرر او شهادت دهید هم چنین در موردی که طرف دعوی فقیر و بینوا است از نظر عاطفه باو بر خلاف واقع بشفاعت داده او را ذی حق معرفی کنید.

زیرا قیام بعدل و صدق اداء شهادت امر اصلاحی است که اساس انتظام جامعه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۴ اسلام بر آن استوار است و اداء شهادت بر خلاف حقیقت این اساس را متزلزل و اعتماد مردم را به یکدیگر سلب مینماید در نتیجه حقوق آنان پایمال میشود و فساد و هرج و مرج در جامعه فرمانروا خواهد شد.

پروردگار بمنظور ارتباط مردم با یکدیگر انتظام معیشت آنان از پس شبکه عوامل طبیعی از جمله سعی و کوشش افراد و علل بیشمار دیگر چه آشکارا و یا مرموز گروهی را توانگر و گروه دیگری را بی نیاز و یا تهیدست قرار داده است.

این سبب نمیشود که مسلمانان باین عذرهای غیر موجه انتظام امور را متزلزل نمایند و اعتماد مردم را از یکدیگر سلب کنند و بر خلاف حقیقت بضرر توانگر و یا بشفاعت بینوا شهادت دهند و یا بلحاظ توقیر غنی و یا تحقیر تهیدست از اداء شهادت خودداری کنند. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» هوی اسم مصدر بمعنای سقوط و کنایه از خواسته و تمایلات است در اداء شهادت هرگز از هوی و اندیشه بیهوده پیروی ننمائید که از طریق عدالت بکنار رفته و اختلال نظم و تضییع حقوق جایگزین آن خواهد شد.

چنانچه در مقام اداء شهادت پیچیده و بطور ابهام سخن بگوئید و یا حقیقت را پنهان نموده اظهار بی اطلاعی کنید پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است صدق و کذب گفتار و خاطرات مردم هرگز بر او پنهان نخواهد بود هر که را بر طبق اندیشه و کردار او پاداش میدهد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۷] ص: ۲۴۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ

و رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ
وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عَنْهُمْ
الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى
يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ
خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُدْبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى
هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا
لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶) مَا
يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۶

خلاصه ص: ۲۴۶

ای اهل ایمان بحقیقت بدین اسلام بگروید و نیز بر رسول گرامی و بقرآن که پیامبر اسلام فرستاده شده و هم چنین بکتابهای آسمانی
که قبل بر آن فرستاده است ایمان آورید و هر که پروردگار و فرشتگان و بکتابهای آسمانی و پیامبران و بروز قیامت منکر شود
سخت در گمراهی است و از سعادت برای همیشه بی بهره خواهد بود (۱۳۶)
آنان که نخست بدین اسلام بگروند و سپس از دین بدر روند بر کفر و عناد خود فزودند پروردگار اینان را هرگز نخواهد بخشید و
بسعادت رهبری و نائل نخواهد فرمود (۱۳۷)

ای رسول گرامی اهل نفاق را تهدید نما و ترسان که بر آنان عقوبتهای دردناک زیاده بر تصور خواهد بود (۱۳۸)
گروهی که مؤمنان را ترک گفته و بیگانگان را دوست و هم نشین خود قرار داده و بدین وسیله در جستجوی عزت و توانائی بر
آمده سخت بخطاء رفته زیرا عزت و قدرت نزد پروردگار است (۱۳۹)

این حکم در باره شما مسلمانان نازل شده است که چنانچه منافقان آیات انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۷
قرآنی را شنیده و بان استهزاء کنند پس شما مسلمانان باید با این گروه مجالست کنید تا هنگامی که گفتگوی دیگری نمایند و اگر
آیات قرآنی را استهزاء کنند در آن حال با آنها هم نشین باشید شما نیز بحقیقت مانند آن منافقان خواهید بود پروردگار اهل نفاق و
عناد را در دوزخ گرد هم خواهد آورد (۱۴۰)

منافقان آنها هستند که همواره مراقبت و نظارت بحال مسلمانان دارند چنانچه برای شما مسلمانان فتح و پیروزی روی دهد برای
بدست آوردن غنیمت گویند ما نیز از زمره مسلمانان بوده و سهمیم هستیم و اگر دشمنان را فاتح و پیروز بینند بانها گویند که ما شما
را باحوال و اسرار مسلمانان آگاه نموده و شما را از خطر و آسیب نگاه داشتیم پروردگار در قیامت میان شما و آن گروه منافق حکم
فرماید و حقیقت را آشکار نماید خدا هرگز برای کافران نسبت باهل ایمان راه غلبه و پیروزی باز نخواهد نمود (۱۴۱)

منافقان با خدا مکر می کنند در حالی که پروردگار نیز با آنها مکر کند و زیان حمله آنها را بخودشان باز گرداند و چنانچه بنماز
ایستند با کسالت و بی میلی و بقصد ریا باشد و در یاد خدا نخواهند بود جز اندک زمانی آن هم بقصد ریا و نمایش (۱۴۲)

منافقان همواره دو دل و در حال تردید بسر می برند نه بسوی مسلمانان یکدل می شوند و نه بجانب بیگانگان و هر که را پروردگار

در اثر نفاق درونی گمراه کند هرگز او را براه هدایت و سعادت نخواهی یافت (۱۴۳)
ای اهل ایمان مبادا با بیگانگان دوست و هم نشین شده و از مسلمانان رو بگردانید آیا میخواهید که پروردگار شما را از سعادت بدور افکند (۱۴۴)

البته منافقان در دوزخ در سختترین جایگاه زیست خواهند نمود و هرگز برای آنان یار و کمک نخواهی یافت (۱۴۵)
مگر آن گروهی که توبه نموده و تبهکاری خود را اصلاح کنند و از بیگانگان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۸
تبری جویند و بحقیقت بدین اسلام بگردند و عقیده و اعمال خود را برای خدا خالص کنند پس این گروه در صف مؤمنان در آیند
پروردگار برای اهل ایمان و تقوی نعمتهای زیاده بر تصور آماده فرموده است (۱۴۶)
ای مردم چنانچه از نعمتهای خدا سپاسگزارند به این که ایمان آورده و بوظائف خود رفتار کنید هرگز پروردگار شما را عقوبت نخواهد فرمود زیرا او سپاسگزار و براز دلها آگاه است (۱۴۷)

شرح ص: ۲۴۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» آیه در بیان ارکان و عناصر ایمان و اصول دین اسلام است که فطرت و خرد نیز بر اصول توحید گواه است.

۱- اقرار بیگانگی آفریدگار:

۲- تصدیق برسالت رسول صلی الله علیه و آله که برای تعلیم و رهبری جهان بشریت فرستاده شده است.

۳- تصدیق قرآن کریم که برنامه اعتقادی و عملی و رهنمای جهان بشریت فرستاده شده است.

۴- تصدیق کتابهای آسمانی مانند توراها و انجیل که آنها نیز برنامه خدا-شناسی و عملی بطور محدود بوده و بوسیله پیامبران برای بنیانگذاری مکتب خدا پرستی فرستاده شده اند.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا».

اقرار بیگانگی آفریدگار گرچه فطری بشر است و قابل انکار نخواهد بود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۴۹

ولی وابسته بتصدیق ارکان توحید و بلوازم خدا پرستی است که از جمله آنها ایمان بهممه پیامبران است.

و نیز ایمان و تصدیق قلبی دارای دو عقد است یکی عقد اثباتی که بهممه ارکان توحید و بلوازم آن معتقد باشد و تصدیق کند و دیگر عقد سلبی است که اصول توحید و یا یکی از احکام آنرا انکار ننماید و چنانچه در باره بعض آنها تردید کند بیگانه از اسلام معرفی شده است و اگر بظاهر و بر حسب گفتار باصول و احکام اسلام ملتزم باشد ولی بر حسب عقیده پاره‌ئی از آنها را تکذیب نماید این عمل کفر و نفاق معرفی شده است.

و از جمله ایمان بروز جزاء است در این باره تأکید شده که هر که بررسی باعمال و یا یکی از اصول دین اسلام را تکذیب کند بر خلاف فطرت و خرد یگانگی آفریدگار را انکار نموده و طریقه عناد و خود ستائی را می‌پیماید.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» ایمان عبارت از عقیده و عمل بر طبق آنست ۱- عقیده بمعنای عقد قلب و تصدیق بامریت با التزام عملی بلوازم آن و چون در فطرت بشر شناخت و معرفت پروردگار نهاده شده و بان آمیخته است از این جهت نخستین حقیقتی که مورد تعلق قلب است تصدیق بوجود آفریدگار و اقرار بوحدانیت ذات و صفات او است و نیز جهان هستی پرتو و ظهوری از اراده و مشیت او است و از جمله اجزاء آن بشر است که محصول و غرض از آفرینش جهان می‌باشد و بشر بحکم فطرت باید در مقام سپاس از منعم برآید و بوظایف شکر گذاری قیام کند.
۲- تصدیق به این که پروردگار برای تعلیم و رهبری بشر پیامبرانی فرستاده است تا مردم طریقه سپاسگزاری را از آنان بیاموزند و

زندگی اجتماعی و فردی آنان انتظام یابد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۰

۳- پس از پایان زندگی و هنگام رستاخیز همه افراد بشر در باره آنچه از رهگذر زندگی در این جهان از عقیده و خلق و عمل ذخیره نموده و سیرت خود قرار داده‌اند آشکار شده و مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

و از نظر اینکه ارکان دین اسلام بر وفق فطرت و مقرون بدلائل آشکاری است گروهی که بدعت آن پاسخ دهند و بظاهر ایمان آورند و سپس در نتیجه معاشرت با کفار شبهاتی در باره دین اسلام بآنان تزریق نمایند و از خبث سریره و بد سرشتی خود آنها را تلقی نموده بپذیرند و در دلهای آنان رسوخ کند و بآئین دیرین خود باز گردند چون نور فطرت را در خود خاموش نموده و بر خلاف حکم خرد تکذیب کرده دیگر لیاقت و پذیرش آنرا ندارند که پروردگار آنها را از طریق گمراهی باز گرداند و بدین اسلام هدایت فرماید.

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» ای رسول گرامی بمنظور تهدید بمردم منافق بگو که پس از بررسی بدلائل آشکار بر حسب ظاهر دین اسلام را پذیرفتند ولی در اثر خبث سیرت و شبهاتی که بشما القاء شده بکفر دیرین باز گشته‌اید پروردگار عقوبتهای دردناکی زیاده بر تصور برای شما آماده فرموده است.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكَاْفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» ای رسول گرامی باین مردم منافق که بظاهر دعوی اسلام نموده و بسیرت کافرند تهدید نموده و بآنان بگو بمنظور اینکه قدرت و نفوذی در انظار مردم بدست آورید با کفار هم آئین شده و از مرام آنان پیروی مینمائید سخت در اشتباهید زیرا تنها قدرت از آن آفریدگار است که جهان آفرینش مسطوره‌ئی از توانائی او است عزت و نفوذی که افراد نسبت بیکدیگر و یا موقعیتی که در اجتماع دارند آن نیز بهره‌ئی است خدا داده از این رو پروردگار بمؤمنان در اثر حسن عقیده و نفوذی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۱

در جامعه موهبت فرماید تا آنکه اجراء عدالت و انتظام زندگی بشر بر آن استوار گردد و منافقان از نظر سوء سریره و خود ستائی که مرام آنها است لیاقت چنین بهره‌ئی را در جامعه نداشته و هرگز مورد اعتماد نخواهند بود.

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا» ای رسول گرامی باین مردم منافق بگو در آیات قرآنی که در دسترس عموم است بطور پند و تهدید یادآوری نموده‌ایم اینک تذکر بار دیگر است که مسلمانان در حذر باشند و از معاشرت با بیگانگان و هم چنین از شنیدن سخنان و تبلیغات سوء آنان پرهیزند و هرگز با آنان رفاقت و طرح دوستی ننموده هم نشین آنها نشوند زیرا عقیده و گفتار بشر بر هم نشین اولاً محاله تأثیر مینماید و نیروی روان او را بسوی هدف و عقیده خود جذب نموده بر اندیشه و رفتار او حکومت خواهد نمود و چنانچه بطور تصادف با آنان هم نشین و هم سخن شده هنگامی که سخنان مسموم آنان آغاز شود از آن مجلس برخاسته از گفتار آنان اعراض کنید.

چنانچه با آنان هم نشین شوید ناگزیر اندیشه‌های آنان بوسیله گفتار و سخنان دلپذیر مانند تیر آهنین بر روان شما خواهد نشست در عاقبت بر روح و روان پاک شما نیز غبار انکار نشسته نوراتیت و صفای آنرا بتیره گی و شقاوت مبدل خواهد نمود.

پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن که تخلف ناپذیر است معاندان را بهمان هدف و مقصدی که خود و پیروان آنان رهسپارند سوق میدهد منافقان را نیز در دوزخ هم نشین آنان قرار داده و در سوز و گداز یکسان خواهند بود.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (۱) از جمله نشانه خیانت مردم منافق آنستکه همواره در انتظار خیانت بمسلمانان

(۱) «یتربصون» همواره در انتظار بسر میبرند «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» یعنی مگر ما هم مرام با جنگ شما با کفار نبودیم.

هستند چنانچه در اثر استقامت در برابر دشمنان فتح و پیروزی را پروردگار نصیب مسلمانان فرماید گروه منافق بآنها خواهند گفت در باره نهضت در برابر کفار ما نیز هم آئین شما بوده و از زمره مسلمانان هستیم قسمتی از غنیمت نیز سهم ما مسلمانان میباشد، در آیه فتح و پیروزی مسلمانان را پروردگار نسبت داده از نظر امتنان بر آنان که طبق صلاح نظام است.

«وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» چنانچه کفار در جنگ با مسلمانان پیشرفت نموده فائده و غنیمت بدست آورند این مردم منافق بر آنان منت نهاده خواهند گفت: ما در اثر کمک مرموز و گزارشهای سری که از جریان داخلی و وضع سیاسی مسلمانان بشما گفته و برنامه‌ئی را تنظیم نموده پیروزی نصیب «۱» شما شد.

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پروردگار هنگام رستاخیز در باره خیانت‌هایی که این مردم منافق در مورد مسلمانان بکار می‌برند حکمیت خواهد فرمود بافرد مسلمانی که بآنان خیانت شده پاداش و جزاء نیک موهبت فرماید و اندیشه خیانت پیشه و سیرت پلید منافقان را نیز در آن صحنه آشکار خواهد فرمود.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگز پروردگار بر حسب حکمت و نظام کامل کفار را بر مسلمانان مسلط و پیروز نخواهد فرمود مادامی که جامعه مسلمانان و یا اکثریت آنان بوظایف و برنامه دینی رفتار نمایند اتحاد و عدالت در اجتماعات آنان حکومت کند و نیز از معاشرت با بیگانگان و از هم نشینی با مردم خیانت پیشه بپرهیزند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»

(۱) در آیه پیروزی کفار را نصیب تعبیر نموده از نظر اینکه بهره‌بی‌ارزشی است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۳

بیان خوی نکوهیده منافقان است نفاق عبارت از حيله و نیرنگ است که شخص دارای سیرت کفر و خودستائی باشد ولی برای اینکه از خطر دعوت بدین اسلام و تهدید مسلمانان ایمن گردد اظهار اسلام و دعوی مسلمانی مینماید و نیز از معاشرت و هم نشینی با مسلمانان بهرمنند شده از وضع جریان امور اجتماعی و سیاسی آنان مستحضر و آگاه شود و در مورد لزوم گزارش آنها را در دسترس دشمنان گذارد.

بدیهی است خطر این دسته مردم پلید برای اسلام و مسلمانان زیاده از نهضت کفار است علیه مسلمانان.

از نظر اینکه دشمن داخلی و خیانت کاری هستند که در صف دوستان قرار گرفته و هیچ سری از اسرار اجتماعی و سیاسی را نمیتوان از آنان پنهان داشت.

در عین حال که باین وسایل با آفریدگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان حيله و مکر می‌کنند خود را فریب داده پروردگار با مکرری که بکار می‌برند شبکه امتحان را سر راه آنها نهاده منظور آزمایش و تدبیر مرموز را در باره آنان اجراء مینماید از جمله آنستکه غفلت و از خود بی‌خبری آنها را فرا می‌گیرد و بخیانها که در باره مسلمانان بکار می‌برند خشنود و سرگرم می‌شوند غافل از اینکه بهمین وسایل پروردگار آنها را بسوی خطر سوق میدهد.

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ»

از جمله نشانه نفاق و سیرت کفر آنان آنستکه هنگام اداء فرایض در جماعت مسلمانان شرکت می‌کنند چون از نیروی ایمان و عقیده نیست بکسالت و خونسردی در صف مسلمانان بوظایف دینی قیام مینمایند بمنظور اینکه اغراض فاسد خود را باین وسیله اجراء نمایند.

«وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»

چون مردم منافق در اجتماعات دینی و اخلاقی با مسلمانان تماس دارند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۴

بر حسب طبع عادات و اخلاق مسلمانان نیز در آنان اثر خواهد گذارد.

مثلاً عادت بر آن خواهند داشت هنگام صرف غذا نام پروردگار را بعظمت یاد کنند و نیز موقع برخورد و ملاقات بیکدیگر تحیت و سلام گویند و بنام پروردگار سوگند یاد کنند بالاخره چون منافق از صمیم قلب در یاد پروردگار نیست توجه او نیز ارزشی نخواهد داشت.

«مَذْبَدِيْنِ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ»^۱ بیان خوی نکوهیده مردم منافق است مذذب بهیئت مفعول بمعنای طرد و رانده شده است و یا کسی که بحیرت و گم گشتگی راه پیموده است از نظر اینکه شخص منافق اسرار مسلمانان را که در اثر هم نشینی بدست آورده در مورد لزوم بکفار گزارش میدهد.

بر حسب طبع کفار نیز از او بیمناک بوده از نظر اینکه چه بسا بنفع خویش بهم کیش خود نیز خیانت کند و اسراری را از آنان در دسترس مسلمانان گذارد بالاخره شخص خیانتکار هرگز مورد اعتماد خردمندان نخواهد بود و در هیچ اجتماعی به عضویت پذیرفته نیست.

و نیز محتمل است بتناسب آن باشد که شخص منافق نه مانند کافر است که بتواند عقیده و کفر خود را اظهار کند و نه مانند فرد مسلمان است که آنچه میگوید و اظهار می کند بآن معتقد باشد.

هم چنانکه در کتاب درّ مشور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است مثل منافق مانند گوسفندی است که در فاصله دو گله راه می پیماید گاهی پیرو این و گاهی پیرو آن گله میشود.

«وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيْلًا» هر که در زندگی آزمایشی خود با جدیت در جستجوی حقیقت بر نیاید تا

(۱) «مذذب» از ماده ذب گرفته شده که بمعنای پرتاب نمودن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۵

بتواند بشبهاتی که در روان او پدید میآید پاسخ روشن دهد و ابهام و تیره گی روان خود را بنور حقیقت صفاء بخشد و قصور فطرت خود را با توجه بدلائل بیشمار خداشناسی نما و رشد دهد و نیروی خدا داده را تقویت کند و بدین منوال در حیرت بسر برد و بر اساس بیخبری از حقیقت فریفته خودستائی گردد و اندیشه‌های پریشان او از نوسان باز ایستد، بصورت عناد و انکار در خواهد آمد. پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن که تخلف ناپذیر است او را بهمان انکار و محرومیت که در مسیر آزمایشی خود برگزیده و هدف زندگی خود قرار داده او را سوق میدهد و وسائل ادامه و پیشرفت او را آماده می سازد و بالاخره تا پایان فرصت و آزمایش او را بهمان مقصدی که خود سرانه رهسپار است میرساند آنگاه در لحظات آخرین روزنه‌ئی بسعادت و بهره‌ئی از نور حقیقت نخواهد داشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»^۱ آیه مبنی بر تهدید و بر حذر داشتن اجتماعات اسلامی از خطر است به این که ریشه نفاق و تزلزل در عقیده که سبب تفرقه و تشتت اجتماعات مسلمانان بخصوص در نسل جوان میشود آنستکه مسلمانان با بیگانگان دوستی و رفاقت نموده هم نشین آنها شوند ناگزیر معاشرت و رفاقت در هم نشین اثر خواهد گذارد زیرا رفاقت افق فکر دو هم نشین را بیکدیگر نزدیک می کند و چون بر حسب طبع بشر همواره بخود سری تمایل دارد چنانچه فرد مسلمان رفیق و هم نشین بیگانه شود از تیره گی روان و بی خبری او از غرض آفرینش بوی سرایت نموده افق فکر فرد مسلمان را نیز تیره مینماید و ابرهای کفر و عناد نور فطری مسلمان را خاموش نموده ثبات و استقامت او را در ایمان و التزام او را بوظایف اخلاقی و عملی زائل خواهد نمود.

از این رو مسلمانان باید از معاشرت و رفاقت بیگانگان در حذر باشند و از مداخله بیگانگان در امور زندگی فردی و اجتماعی

مسلمانان جلوگیری کنند.

(۱) «اولیاء» جمع ولی بقرینه بمعنای رفیق و هم نشین است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۶

و در صورتی که فردی از شرکت در مجامع دینی و آموزشی نیز خودداری کند آنگاه دچار محیط مسموم و خطرناکی شده که هرگز جان بعافیت و سلامت نخواهد برد.

«مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» شرکت نمودن در اجتماعات مسلمانان نیز سبب میشود که فرد مسلمان از استفاده علمی و برنامه اخلاقی اسلام محروم گردد زیرا هم نشینی و معاشرت با نیکان و شرکت در مجامع دینی سبب ثبات عقیده و بصیرت در دین خواهد بود و چنانچه فردی با بیگانه رفاقت و هم نشینی داشته و از شرکت در اجتماعات دینی مسلمانان نیز خودداری کند بطور حتم از محور دین خارج شده مانند صیدی که باسانی دستگیر و یا در دام صیاد افتد خواهد بود.

«أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» معاشرت با بیگانگان و خودداری از شرکت در مجامع دینی مسلمانان اعراض از دین اسلام و گرائیدن بکفر و عناد است پروردگار نیز بر حسب نظام آزمایش او را فرصت و مهلت دهد که بخواسته خود از طریقه خرد منحرف گردد و بسرزنش وجدان خود توجه نماید و نور فطرت خدا داده را در خود خاموش کند آنگاه کفر و شقاوت در او رسوخ نموده دیگر امید سعادت در او نخواهد بود.

هم چنین واگذارن شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به بیگانگان این عمل را نفاق و خروج از مرز اسلام معرفی نموده است زیرا مستلزم آنستکه قلوب مسلمانان شیفته بیگانگان شده بدین نظر اهل ایمان باید از هم نشینی و معاشرت آنان پرهیزند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» نفاق عبارت از شقاوت روانی است و دارای مراتب بیشمار بتعداد نفوس منافقان است هم چنین درکات دوزخ بیشمار و از نظر شدت سختی آن نیز متفاوت است و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۷

هر یک از منافقان بر حسب سیرت عناد خود در مرتبه‌ئی از درکات دوزخ برای همیشه عقوبت خواهند شد و هرگز برای آنان کمک و یا وسیله‌ئی که در باره آنها شفاعت کند و یا سبب تخفیف و یا تأخیر در اجراء عقوبت گردد نخواهد بود.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» نظام جهان تکلیف بر اساس آزمایش هر یک از افراد بشر است در هر لحظه میتوان در باره عقیده و مسیر خود تجدید نظر نموده و بدان ادامه و یا مسیر خود را تغییر داد و چنانچه بیگانه و اهل نفاق از مسیر خود پشیمان شده و بنده فطرت و بدعت اسلام توجه نموده توبه نماید و بسوی بندگی و طریقه اسلام باز گردد پروردگار نیز بر حسب حکمت با شرایط چندی که فطرت نیز بر آن گواه است توبه و رجوع او را بسوی ایمان خواهد پذیرفت.

«الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا» توبه و پشیمانی خاطر آنان بطوری باشد که برای همیشه در عقیده و خلق و رفتار آنان اثر گذارد و بروان آنان عزت و صفاء بخشد و آنان را کنترل و اصلاح کند و شبهه و تیره گی را که در خاطر آنها خلجان داشته و بسوی تمرد سوق میداد رفع کنند و ضرر و زیانی که بر افراد و یا در باره شعائر اسلام سخنان ناروا در مجامع گفته تدارک و ترمیم کنند.

«وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء وی تمسک جویند و بارکان و عناصر دین ملتزم شوند زیرا یگانه وسیله ارتباطی است که بشر را بسعادت میرساند.

«وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» پس از توبه و بازگشت آثار نفاق را از خود برطرف کنند و روان خود را صفاء بخشند و از آلایشها تجرد یابند و در طریقه مسلمانی بطور خالص که بر اساس ایمان و تقوی است راه پیمایند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۸

«فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» این گروه پس از قبول توبه چون دوره آموزشی آنان آغاز میشود ملحق باهل ایمان و تقوی خواهند شد و نخستین بار از جمله نیکان و در صف آنان خواهند بود زیرا روزگاری بغیر طریقه خرد

پیموده و در اثر نقص آموزشی و عقب ماندگی هرگز بحکم خرد مانند گروهی نخواهند بود که پیوسته در مکتب ایمان و تقوی شرکت نموده و مراتبی از کمال پیموده و از طریقه نیکان هرگز منحرف نشده‌اند. چنانچه این گروه در بقیه عمر بآداء وظایف دینی ادامه دهند و بمرتبگی از کمال نائل شوند صفاء و عزت بنفس یابند پروردگار برای آنان مانند سایر اهل ایمان و تقوی اجر و پاداش از لذت روانی و اطمینان خاطر و نعمتهای جاوید زیاده بر تصور ارزانی می‌فرماید.

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» ای رسول گرامی بگروندگان و بهمه مردم بگو که آفریدگار جهان غنی و بی‌نیاز است و هرگز حاجت ندارد به این که کسی را عقوبت فرماید بلکه یگانه سبب همانا استحقاق مردم و خواسته آنها است که نعمتهای بیشماری که برایگان در دسترس آنان نهاده شده نادیده گرفته و از غرض آفرینش خود و خلقت جهان بی‌خبرند و هدف آنان در زندگی خودستائی است و بر خلاف خرد تا آخرین لحظات بمخالفت برخاسته و خود را از سعادت بی‌بهره نموده‌اند.

«وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که یگانه شاکر و سپاس گزار همانا آفریدگار است زیرا بشر هرگز نمیتواند یکی از نعمتهای بیشمار و پی در پی که او را فرا گرفته شکر گزاری کند و بهر وسیله‌ئی که بخواهد از یک نعمت مثلاً با سخن شکر گویند باز با نظر تجزیه سپاس او مرکب از نعمتهای بیشمار است که هر یک جداگانه شایسته شکر است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۵۹

چنانچه بشر بحکم فطرت از منعم خود سپاسگزارد و بیگانگی او گواهی دهد و راه سعادت بپیماید تنها بخود احسان نموده پروردگار از او بی‌نهایت سپاس می‌گزارد و اعمال نیک او را با اینکه هر یک نعمتی است که بوی ارزانی فرموده باز بشکرانه نعمتها از او میپذیرد و برای همیشه از او پذیرائی می‌فرماید.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ... ص: ۲۶۰

اشاره

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

خلاصه ص: ۲۶۰

خدا هرگز دوست نمیدارد کسی بگفتار ناسزا و عیب مردم سخن بگوید مگر هنگامی که بوی ستم رسیده و دادخواهی کند خدا شنوا و باحوال مردم و راز دلها آگاه است (۱۴۸)

اگر در باره مردم با آشکارا و در نمان نیک کنی و یا از ستم دیگران درگذرید بسیار پسندیده است پروردگار نیز از بدیها درگذرد با اینکه بانتقام تبهکاران قادر و توانا است (۱۴۹)

شرح ص: ۲۶۰

«لا- يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» آیه مبنی بر نهی از گفتار ناسزا در باره مردم است که مسلمان هرگز در باره دیگران نباید بدگوئی کند و کسی را در انظار مردم هتک نموده سبک بشمرد و از رفتار ناپسند دیگری پرده دری کند تا چه رسد بعیب و نقصی که در او نباشد زیرا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۱

شخص بذله گو که در باره مردم بدگوئی می کند خود را نیز سبک و بی ارزش معرفی نموده و اعتماد مردم را در باره خود سلب کرده و نیز اشاعه فحشاء نموده و اینگونه رفتار ناپسند و بازگوئی بوسیله سخنان ناروا در میان مردم رواج خواهد یافت و بر حسب طبع مردم بر اسرار و عیوب یکدیگر آگاه شده اطمینان خاطر و اعتماد آنان از یکدیگر سلب شده و نظام اجتماع گسیخته میشود و نیز شخصی که هتک احترام دیگری را نموده ناگزیر اشخاصی با او دشمن شوند و در معرض هتک و انتقام آنان قرار می گیرد.

«إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» فقط ستمدیده میتواند در نزد مردم از کسی که بوی ستم نموده بوسیله بد-گوئی و اظهار ستم حق خود را از ظالم مطالبه کند و مردم را بستمی که در باره او نموده آگاه کند و او را معرفی کرده در مقام دادخواهی و انتقام از او برآید. محبت و بغض هر دو حالت روانی و صفت نفسانی است محبت عبارت از علاقه قلبی بامری است که از نیرو و کمالی که در آنست استفاده کند و نقص خود را رفع نماید.

بغض عبارت از نفرت خاطر از چیزی است که در اثر ضرر و زیانی که در آنست از آن دوری کند.

و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است از این نظر عدم محبت پروردگار از گفتار ناسزا در باره مردم کنایه از حرمت و تأکید در منع از آنست.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» مبنی بر تهدید است که پروردگار براز دلها و بر غرض از سخنان ناروا و هتک احترام مردم آگاه است و بر او چیزی پنهان نیست و رفتار و گفتار کسی بر او مشتبه نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۲

«إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُغْفَوْا عَنْ سُوءٍ» (۱) آیه مبنی بر ترغیب و التزام مسلمانان بکارهای خیر و پسندیده و تأمین مصالح عمومی است بهر طور که **آ**...دهند نیکو است.

چنانچه اهل ایمان هر عمل نیک را از قبیل انفاق بزیردستان و یا برآوردن حاجت نیازمندان و یا هر کار چیزی از مصالح عمومی و غیر آن چنانچه آشکارا انجام دهند بسیار نیکو است و علاوه بر عمل چیزی که خود انجام داده سبب انتشار و کثرت کارهای خیر از مردم نیز خواهد شد.

زیرا اقدام بکارهای نیک از مردم نیکوکار تأثیر بسزائی در روحیه و جلب نظر سایر مردم دارد که وسیله تشویق و ترغیب عموم مردم است به کارهای خیر و تأمین مصالح اجتماعی از جمله آنستکه از کسی که باو و یا بدیگران احسان نموده و یا کار خیر عمومی انجام داده سپاسگزاری کنند و عمل خیر او را بمردم بگویند و از او قدردانی کنند.

«أَوْ تُخَفُّوهُ» چه آنکه مسلمانان عمل خیری را که بجا آورند پنهان کنند بطوریکه کسی نفهمد مثل اینکه بزیردستان انفاق نمایند هم چنین حاجت نیازمندان را برآورند بدون اینکه آن شخص بفهمد این نیز بسیار نیکو است زیرا بخلوص نزدیکتر است.

«أَوْ تُغْفَوْا عَنْ سُوءٍ» و یا از ظلم و ستمی که بر آنان شده نزد مردم از آن ظالم شکایت نکنند و آنرا هضم نمایند تا چه رسد به این که از تقصیر او صرف نظر کنند و از حق خود در گذرند و در مقام تدارک و انتقام از او برنمایند اینها اقسام اعمال خیر است که

(۱) ان تبدوا جمله شرط و ابداء بمعنای اظهار است که عمل نیک بطور آشکارا بجا آورده شود.

«أَوْ تُخَفُّوهُ» اخفاء بمعنای پنهان داشتن است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۳

مسلمانان شایسته است بآنها ملتمز شوند و شعار خود قرار دهند.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» آنگاه سیره و شعار مسلمانان نیز مانند احسان و فضل پروردگار خواهد بود زیرا جمله‌ئی از نعمتهای بیشمار او بطور علنی و آشکارا در دسترس مردم قرار گرفته است و نعمتهای بیشمار دیگری که بطور مرموز و از مردم پنهان است و بآنها هرگز توجه نخواهند داشت و هم چنین از نواقص اعمال خیر و لغزشهای اهل ایمان که آنها را نادیده میگیرد و بفضل خود کارهای نیک را میپذیرد و از عقوبت گناهکاران با اینکه قدرت دارد بر اساس حکمت عفو میفرماید و هرگز از پاداش و اجر نیکوکاران دریغ ندارد و هر گونه عمل خیری که از اهل ایمان صادر شود چه بطور آشکارا و یا پنهان آنها را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد. در کتاب کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که شخصی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد مرا وصیت و نصیحت فرما از جمله سفارشها آن بود فرمود هرگز بمردم بد گوئی منما که سبب عداوت و دشمنی آنان با تو خواهد شد.

و نیز در کافی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود بد گوئی در باره مؤمن حرام است و هم چنین جنگ با او کفر و غیبت و بد گوئی با او گناه است و احترام مال مؤمن مانند احترام خود او است. در کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار دوست ندارد نهی فرموده است از دشنام گفتن و سخنان ناروا در باره کسی مگر ستم کشیده که میتواند بوسیله شکایت از تعدی ستمکار حق مشروع خود را از او مطالبه کند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۴

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ص: ۲۶۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

خلاصه ص: ۲۶۴

آنان که به پروردگار و پیامبران او کافر شوند به این که میان او و رسولان جدائی اندازند و بعضی از پیامبران را انکار نمایند گویند که برخی از رسولان ایمان آورده و بعضی دیگر ایمان نمی‌آوریم و خواهند میان کفر و ایمان آئینی اختیار کنند (۱۵۰) بحقیقت کافر اینها نیستند و ما برای کافران و معاندان عذابی خوار کننده آماده نموده‌ایم (۱۵۱) آنان که پروردگار و همه پیامبران ایمان آورده و هیچ یک از رسولان را انکار نمی‌کنند بزودی نعمتهای دایم بآنان عطا مینمائیم پروردگار در باره بندگان بخشنده و مهربان است (۱۵۲) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۵

شرح ص: ۲۶۵

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ» آیه بیان آنستکه ایمان بیگانگی پروردگار توأم و پیوسته با تصدیق همه پیامبران است و بشر بدون پیروی از مکتب توحید و وساطت پیامبران هرگز طریقه عبودیت و سعادت نیپموده و نخواهد

پیمود زیرا مکتب توحید و خدا پرستی که از پیدایش بشر در جهان بناگذاری و پرچم آن برافراشته شده ادواری را باقتضاء رشد فکری بشر گذرانیده است و پس از گذشتن دوره کودکستانی و دبستانی بصورت دبیرستان (دوره متوسطه) مکتب توراہ و انجیل در آمده و سپس بدوره عالی قدم نهاده بصورت مدرسه عالی اسلام و برنامه قرآن تعالی و ارتقاء یافته است.

بر این اساس چنانچه گروهی از مردم یکی از پیامبران و مرئیان بشر را انکار نمایند پروردگار و نیز مکتب توحید را تکذیب نموده و کافر شده‌اند و بر این تقدیر رسالت همه پیامبران از جانب پروردگار پیوسته بیکدیگر است.

پس یهود که بابراهیم خلیل و موسی کلیم علیهما السّلام ایمان آورده ولی عیسی مسیح و رسول اکرم پیامبر اسلام را تکذیب مینمایند و هم چنین مسیحیان که بموسی کلیم و بعیسی مسیح علیهما السّلام ایمان آورده ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب مینمایند بر حسب مفاد آیه پروردگار هر دو آن گروه را کافر و بیگانه از مکتب توحید معرّفی نموده است و هر دو آئین را بر اساس تفرقه و جدائی میان ایمان پروردگار و تصدیق مکتب پیامبران تعریف نموده است.

«وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» هر یک از این دو گروه خود سرانه گمان می‌کنند که دین آنان آئین خدا پرستی است زیرا رسول صاحب کتاب و دین آسمانی را تصدیق نموده و از او پیروی مینمایند و فقط بعضی از پیامبران را تکذیب می‌کنند ولی غافل از اینکه ایمان بیگانگی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۶

پروردگار و پیروی از مکتب خدا پرستی توأم و پیوسته بتصدیق همه پیامبران است زیرا رسول پروردگار برای دعوت بشر بسوی خدا پرستی است و تکذیب یکی از رسولان لا محاله تکذیب و کفر بآفریدگار است.

«وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» یهود و مسیحیان از نظر خود ستائی طریقه جداگانه و آئین دیگری را اتخاذ نموده با اینکه در اثر انکار پیامبر اسلام پروردگار را تکذیب نموده و بر این تقدیر تصدیق رسالت موسی کلیم و یا عیسی مسیح مورد ندارد بلکه تصدیق آنان بهر یک از دو آئین در حقیقت پرستش شخص موسی کلیم و یا عیسی مسیح میباشد و این شرک است و پیروی از مکتب توحید و تصدیق رسالت هر یک از آندو نیست.

«أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (۱) پس از اثبات اینکه بحکم خرد پیروان هر یک از دو آئین توراہ و انجیل کافر و منکر آفریدگار جهانند و آندو آئین شرک و قطب مخالف خدا پرستی است.

هر دو گروه را تهدید نموده است که از نظر سیرت شرک آنان پروردگار و عناد آنان با مکتب خدا پرستی عقوبتهای خوار کننده‌ئی برای آنان آماده نموده‌ایم که هرگز از آن رهایی نخواهند یافت.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» پس از بیان اینکه انکار و تکذیب یکی از پیامبران سبب کفر و شرک است در این آیه اصول توحید و ارکان اسلام را بیان نموده است که عبارت باشد از ایمان به این که صفت تدبیر پروردگار در باره جهان مانند صفت آفرینش او هرگز شرک پذیر نیست.

و نیز تصدیق همه پیامبران که هرگز فرستاده‌ئی را تکذیب نمایند.

«أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرَهُمْ»

(۱) «مهیّنًا» بمعنای عقوبت خوار کننده است محتمل است بمناسبت آن باشد که دین اسلام را خوار پنداشته‌اند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۷

اولئک ضمیر اشاره نظر بسپاس و بزرگداشت مقام آنان است پیروان مکتب توحید چنانچه بر طبق برنامه قرآن و احکام اسلام (سنت رسول) رفتار نمایند و از گناهان بپرهیزند پروردگار بآنها پاداش موهبت می‌فرماید.

«وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار است که تنها این گروه شایسته‌اند که آنها را بوسیله دین اسلام رهبری فرماید

و کارهای نیک آنان را بپذیرد و از گناهان آنها درگذرد.

تعبیر با جور شاهد آنستکه سبب شایستگی مردم برای مغفرت و رحمت پروردگار آنستکه زیاده بر ایمان بوظایف دینی نیز رفتار نمایند و نعمتها و پاداش فقط در برابر اعمال صالحه و پرهیز از گناهان است.

غفور و رحیم دو صفت فعل پروردگار است بتناسب اینکه اهل ایمان بر حسب اعتقاد و مسیر عملی و خاطرات درونی همواره از پروردگار خواستار رحمتند در صورتی که او براز دلها و منویات و خاطرات مردم بطور شهود احاطه دارد و آگاه است (نه بطور انفعال).

هر یک از صفات کامله نامحدود است یعنی صفات واجبه بر حسب مفهوم با یکدیگر مرادف و متحدند هم چنانکه همه صفات عین ذات اویند و زاید بر ذات نیستند و اگر صفات کامله در مورد پروردگار مغایر باشند هم چنانکه در ممکن مبین و مغایرند لازم میآید که صفات پروردگار محدود و مقرون فقدان و نیز مغایر با موصوف و زاید بر ذات باشند هم چنین در مورد صفات فعل او چنانچه حکایت کند از یک صفت در صورتی که از سایر صفات واجبه حکایت نکند این محدودیت و فقدان است پروردگار منزّه از نقص است هم چنین صفات فعل او.

مثلاً- صفت غفور و رحیم اختصاص بآمرزش و عفو از گناهان ندارد بلکه معنای وسیع و عام آن منظور است که عبارت باشد از اینکه حاجت نیازمندان را برآورد و خواسته آنها را بپذیرد از آن جمله درخواست عفو و گذشت از گناه و لغزش انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۸

و هم مرتبه از قصور است که نیازمند مشمول رحمت بیشتر و فضل زیادتری گردد بر این اساس پیامبران زیاده شایسته مغفرت و فضل هستند.

هم چنانکه صفت سمیع و علیم نیز عبارت از معنای وسیع آن که احاطه بخواسته‌ها و پذیرش نیازها است مثلاً خواسته‌های گوناگون موجودات بی‌شمار که دارای حقایق مختلف هستند در ساحت کبریائی یکسانند و همه از صفت قیومیه پروردگار مسئلت نموده و از نعمت گسترده بهرمنند میشوند.

پس از نظر نامحدود بودن هر یک از صفات پروردگار ناگزیر بر حسب مفهوم واحد و متحد هستند چنانکه بر حسب مصداق یکتا و بیهمتا است.

در مورد صفات فعل نیز چنین است که جهان هستی نمونه‌ئی از کمال و ظهوری از مشیت اوست چنانکه سلسله بشر شعاعی از صفات ازلی و ابدی اویند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۶۹

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْهُمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) فَبَطَلُوا مِنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نَهَوْا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱) لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۰

خلاصه ص: ۲۶۹

ای رسول گرامی یهودان از تو درخواست کنند که از آسمان کتابی بر آنان فرود آوری هم چنین که از موسی سؤال جاهلانیه دیگری نمودند و گفتند خدا را آشکارا بنما که او را ببینیم پس در اثر این سؤال جاهلانیه صاعقه سوزان آنها را فراگرفت و پس از آنکه آیات و مفرجاتی که موسی پایان نمود باز گوساله را پرستش نمودند ما از این کار زشت آنان در گذشتیم و بموسی کلیم نشانه و معجزات بسیاری در دسترس او گذاردیم (۱۵۳).

از جمله کوه طور را بر فراز سر آنها بلند گردانیدیم و بآنها دستور دادیم که در حال سجده باین درگاه درآید و بآنها نیز گفتیم که از فرمان روز شنبه (در باره شکار ماهی) تخلف نکنید و از آنان پیمان سخت و محکم گرفتیم (۱۵۴).

پس چون پیمان شکستند و بمقرات پروردگار که موسی بآنها نمود کافر شدند و پیامبران را بناحق کشتند و گفتند دل‌های ما در پرده است پروردگار بسبب کفر و عناد آنها پرده بر قلوب آنان آویخت و جز اندکی از آنها ایمان نیاوردند (۱۵۵) و نیز بواسطه کفر و بهتان ننگ آور بمریم صدیقه (منزه از هر زشتی) (۱۵۶)

و در اثر سخنان آنها که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه او را هرگز نکشته و بدار نیاویختند بلکه امر عیسی بر آنان مشتبه گشت و هر که در باره او اندیشه کند بیهوده سخن گفته و از پی گمان خود رفته و بطور یقین یهود عیسی مسیح را نکشتند (۱۵۷)

. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۱

بلکه حقیقت اینستکه پروردگار او را بسوی مقام قرب خود بالا برد پروردگار قادر و توانا است بآنچه اراده کند تحقق می‌یابد و عین حکمت است (۱۵۸)

هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه هنگام مرگ بعیسی مسیح ایمان آورد و روز رستاخیز نیز بر اعمال و کردار آنان شاهد و گواه خواهد بود (۱۵۹)

. پس در اثر ظلم و ستمی که یهود در باره پیامبران روا داشتند و بسیاری از مردم از نیروی دین توحید باز داشتند ما نعمتهای گوارا و پاکیزه را که بر آنان حلال بود حرام کردیم (۱۶۰)

و نیز در اثر اینکه یهود رباخوار بودند و حال آنکه آنها را از آن نهی کرده بودیم و نیز اموال مردم را باطل و رشوه و خیانت میگرفتند و ما برای کافران از آنها عذابی بس دردناک زیاده بر تصور مهینا نموده‌ایم (۱۶۱)

لیکن گروهی از آنان که در معرفت و خدا شناسی نظری دقیق دارند و بقرآن کریم و بکتابهای آسمانی ایمان آورده و نماز را بپا میدارند و زکوة میدهند و بدین اسلام گرویده‌اند پروردگار برای آنان اجر و نعمتهای بسیار زیاد عطا خواهد فرمود (۱۶۲)

شرح ص: ۲۷۱

«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» آیات گذشته در باره اهل کتاب بود که آئین آنان را شرک و ضدّ خدا پرستی معرفی نموده است در این چند آیه پاره‌ئی از اندیشه‌های شرک‌آمیز آنها را یادآوری نموده که سیره اهل کتاب بخصوص یهود بر لجاج و اعراض از حق است از جمله بطور صراحت نزول قرآن کریم را از پروردگار انکار نموده و از پیامبر گرامی درخواست مینمایند که برای اثبات رسالت خود کتاب آسمانی فرود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۲

آورد تا اینکه دعوت او را قبول نموده دین اسلام را بپذیرند و غرض آنها استهزاء و بهانه جوئی است.

زیرا سوره‌های بسیاری از قرآن قبل از هجرت در مکه و نیز سوره‌های چندی در مدینه تا این تاریخ (آیه از سوره نساء) نازل شده بود و همه آنها در دسترس مسلمانان قرار گرفته و یهود و مسیحیان نیز شنیده و بآنها اطلاع داشتند و رسول اکرم نیز بوسیله خواندن آیات قرآنی مردم را بدین اسلام دعوت می‌نمود.

از جمله آیاتی از سوره بقره که نخستین بار در مدینه نازل و برای عموم مردم خوانده شده آیه ۲-۲۲ از این سوره است «۱» و بطور اعجاز آمیزی بجامعه بشر خطاب و آنان را بمبارزه دعوت نموده که چنانچه در باره نزول قرآن شک و تردید دارید که از آفریدگار شرف صدور یافته و برسول گرامی اسلام نازل شده همه مردم بکمک فکری یکدیگر یک سوره‌ای مانند آن بیاورید (و برای همیشه نیز بشر را برای مبارزه دعوت مینماید).

ولی یهود و نصاری با اینکه این دعوت را شنیده و بحکم فطرت اعجاز آیات قرآنی را تصدیق داشتند در مقام انکار بر آمده و آنرا نادیده گرفته و برای بهانه جوئی از قبول دین اسلام معجزه دیگری از رسول گرامی درخواست نمودند بدیهی است در این زمینه قبول درخواست آنان مورد ندارد.

«فَقَدْ سَاءَ لَوْا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» ای رسول گرامی از بهانه جوئی یهود آزرده خاطر مباش که آنان را با آیات قرآنی بدین اسلام و خدا پرستی دعوت مینمائی و آنها نمی‌پذیرند.

زیرا خردمندان از نیاکان آنها که موسی کلیم از قوم خود آنان را برگزید و به‌مراه خود بکوه طور آورد برای اینکه هنگامی که توراہ بر او نازل میشود مشاهده کنند و بآن ایمان آورند و او را تکذیب نمایند.

(۱) و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ۲-۲۲

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۳

پس از مشاهده نزول توراہ همه آن گروهی که بطور آمده در مقام تکذیب موسی کلیم برآمدند و برای بهانه جوئی درخواست شرک آمیزی نموده از او خواستند که پروردگار را بآنها نشان دهد که او را بطور آشکارا ببینند آنگاه گفتار او را تصدیق نموده دعوت او را بپذیرند.

«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» «۱» پروردگار چنین نعمت بیمانندی را که باین گروه همراهان موسی ارزانی فرمود یعنی نزول توراہ را مشاهده نموده و سخنان پروردگار با کلیم خود آنها را فرا گرفت و با دل‌های تیره خود یافته و شنیدند ولی چون در مقام انکار برآمدند نعمت بصورت غضب درآمد ناگهان صدا و غرش آسمانی آنچنان آنها را فرا گرفت که دل‌های لرزان خود را از دست داده بهلاکت افتادند.

«ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ» از جمله جنایتهای بنی اسرائیل آن بود هنگامی که بر حسب دعوت پروردگار موسی کلیم علیه السلام بکوه طور رفت و چهل شبانه روز بطول انجامید سامری هیئت گوساله‌ئی را ترتیب داد و در آن خاک مخصوصی نهاد آنگاه گوساله بصدا آمده مردم را به پرستش خود میخواند بنی اسرائیل فریفته شده حدود هفتاد هزار از آنان بسجده درآمده گوساله را پرستش نمودند و سپس پروردگار امر فرمود که این گروه توبه کنند به این که یکدیگر را بکشند و پس

از اجرای کیفر گروهی که کشته نشده بودند مورد عفو پروردگار قرار گرفتند.

«وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا» موسی کلیم علیه السلام دارای معجزات و خارق عادت بسیاری بود که در مورد مقتضی بکار میرسد و پس از بازگشت از طور چون مشاهده نمود که قوم او گوساله پرست شده‌اند آنها را بامر پروردگار عقوبت نمود و گوساله را نیز سوزانید و شرح هر یک از این وقایع در جزء اول از سوره بقره نگاشته شده است.

(۱) «اخذ» بمعنای فرا گرفتن عقوبت است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۴

«وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ حَبِّ» از جمله تمرد بنی اسرائیل آن بود هنگامی که الواح و توراۀ بر موسی علیه السلام نازل شده بود آنرا در دسترس بنی اسرائیل نهاد از قبول و پذیرش آن خودداری نمودند بدستور پروردگار جبرئیل علیه السلام قسمتی از کوه طور را بر فراز سر بنی اسرائیل گرفت پس از مشاهده آن خارق عادت توراۀ را پذیرفتند.

«وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» از جمله لجاج و تمرد بنی اسرائیل آن بود در اثر عناد و سرپیچی از موسی و هارون علیهما السلام چندین سال به بیابان گردی بسر بردند و از ورد به بیت المقدس محروم بوده برای اینکه بتدریج خوی بت پرستی و گوساله پرستی از آنان زائل شود و هنگام ورود بآن شهر دستور داده شد که بسپاس از این نعمت بسجده درآیند بنی اسرائیل از شکرانه این موهبت خودداری کردند.

«وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعِدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» بوسیله موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل مکرر عهد و پیمان گرفته شده بود همواره پیمان شکنی میکردند.

از جمله آن بود گروهی از آنان که در کنار دریا سکونت داشته و بشکار ماهی معیشت و زندگی میکردند پروردگار بآنان نهی فرمود از اینکه روزهای شنبه بشکار ماهی نپردازند در این باره حيله بکار برده در مقام تمرد برآمدند پروردگار آنها را بهیئت بوزینه درآورد و بهلاکت افکند.

«فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ النَّبِيَّاءَ» عادت و سیره نژاد یهود پیمان شکنی و کفران نعمت پروردگار است از جمله پیامبرانی که در زمان گذشتگان آنها بوده و بخدا پرستی و وفاء بعهد توصیه میکردند آنها را بقتل رسانیده‌اند مانند زکریا و یحیی علیهما السلام.

«وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۵

گروهی از یهود که عصر درخشان و پر افتخار پیامبر اسلام را درک نموده شقاوت بیشتری از نیاکان خود نشان داده زیرا در برابر دعوت رسول گرامی که تا ابد روح بکالبد بشر دمیده و طنین آن برای همیشه اقطار عالم را فرا گرفته و قرائت آیات قرآنی او دل‌های مرده را زنده نموده و نیز بصورت صحایف قرآنی تجسم یافته در اطراف جهان برای همیشه منتشر است.

ولی در دل‌های آهنین این مردم کوچکترین اثری نگذاشت جز اینکه در پاسخ می گفتند دل‌های ما هرگز دعوت تو را نخواهد پذیرفت و زیاده دشمنی تو در قلوب ما جا خواهد داشت هم چنانکه دل‌های نیاکان ما بگوساله پرستی آمیخته بود ما نیز کینه تو را در نسل خود بوراثت خواهیم سپرد.

«بَلْ طَعَّ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» آمیخته گی دل‌های یهود بدشمنی با رسول گرامی که بطور حتم شقاوت و محرومیت است ظهور عداوت نیاکان آنها است که در باره پیامبران بکار میبردند و بوراثت با نسل آنان نیز آمیخته است از این رو همواره غضب پروردگار آنان را فرا گرفته است.

و از نظر اینکه ممکن است موجود زنده از مردار پدید بیاید افراد معدودی نیز با اینکه از نسل ناپاک بوده و در دامن آلوده نیز

تربیت یافته‌اند چه بسا نور اسلام بر دل‌های آنان بتابد و صفاء یابند و دعوت اسلام آنها را بسوی خدا پرستی جلب کند ولی این افراد بسیار کم هستند.

«وَبِكْفُرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا» عناد زیاده بر این تصوّر نمی‌رود که یهود در باره مریم صدیقه دختر عمران سخنان ناروا می‌گویند.

با اینکه همه مردم آن سرزمین بخصوص بنی اسرائیل بطور عیان مشاهده میکردند که مریم دختر عمران از نوزادگی در کفالت زکریّا پیامبر بوده و سپس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۶

در حجره فوقانی از بیت المقدس بسر میبرد و هرگز کسی بوی دسترسی نداشته است جز زکریّا شوهر خاله او که برای کفالت وی از او دیدن میکرد گذشته از اینکه پروردگار بمریم صدیقه فرزندی بی‌نظیر هم چه عیسی کرامت فرمود که در روز ولادت برای اثبات پاکدامنی مادرش با مردم گفتگو میکرد و بیگانگی پروردگار شهادت میداد و رسالت و پیامبری خود را اعلام میکرد و وقایع خارق عادت او نیز در دسترس عموم مردم بود گذشته از معجزات بی‌شمار که از عیسی سر میزد از جمله مرده‌ها را زنده میکرد با این سوابق درخشان که در باره مریم صدیقه و عیسی مسیح میدیدند معذکک از نظر لجاج چه نسبت ناروا بمریم صدیقه داده که در آیه قرآنی از نظر تعلیم ادب بجامعه اسلام بطور مرموز آنرا بهتان بزرگ نامبرده است.

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» از جمله دشمنی یهود با عیسی مسیح گفتار انتقام‌آمیز آنها در باره قتل او است که ما او را دستگیر نموده و بدار آویخته بقتل رسانیدیم.

و در آیه برای تصریح به این که غرض یهود از اجرای انتقام در باره مسیح فرزند مریم کسی است که شعار او رسول بر بنی اسرائیل بوده تعبیر بر رسول الله فرموده است و گر نه یهود او را پیامبری هرگز معرّفی نمی‌کنند.

ولی یهود در باره قتل عیسی بن مریم سخت در اشتباهند زیرا پروردگار عیسی مسیح را از خطر دشمنی یهود ایمن فرمود و بوی دست نیافتند و او را نکشته و بدار نیاویختند بلکه پروردگار امر را بر آن گروه مشتبه نمود که شخصی را بگمان اینکه عیسی مسیح است دستگیر نموده و بدار آویختند و اینگونه اشتباه‌ها در موقع انقلاب و هجوم دشمن برای اجراء امری بسیار رخ میدهد زیرا مأمورین دستگیری و اجرای کیفر بر مّتهم عادتاً مردم مبتدل هستند و چه بسا کاملاً بر مشخصات عیسی آگاه نبوده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۷

و نیز از آیه «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» که بهیئت مجهول گفته شده استفاده میشود برای حفظ عیسی مسیح از خطر دستگیری وی پروردگار امر را بر همه آن مردم که در آن انقلاب و هجوم شرکت داشتند، مشتبه فرموده و شخص دیگری را بگمان اینکه عیسی مسیح است دستگیر نموده و بدار آویختند و بطور حتم چنین واقعه و حادثه‌ئی برای جلب عیسی رخ داده و کسی در آن باره شک و تردیدی ننموده ولی از نظر تطبیق آن شخص به عیسی مسیح آن مردمی که ناظر واقعه بوده سخت در اشتباه بوده‌اند.

اشتباه حسی امریست بسیار دایر که در غالب شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها در آغاز بطور مبهم در خاطر القاء میشود و سپس در اثر توجه کامل ابهام برطرف خواهد شد خصوصاً در باره اجرای قتل و آویختن بدار که بطور حتم مّتهم تغییر چهره و هیئت داده و بسیاری از امتیازات روانی و بدنی اشخاص در چنین لحظاتی از میان خواهد رفت.

«وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و نیز بمنظور اینکه مردم در باره بدار آویختن عیسی مسیح و قتل او سخت در اشتباه بوده و هستند تأکید فرموده که هر که در واقعه عیسی عقیده و اندیشه‌ئی اظهار مینماید بر اساس گمان بوده و حقیقت امر همانستکه پروردگار میفرماید که هرگز کسی بر عیسی دست نیافته و او را بقتل نرسانیده‌اند.

«بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» حقیقت امر در باره توفی و رفعت عیسی مسیح علیه السلام آنستکه بهمان حال که در قید حیات و زندگی طبیعی بود و روح قدسی او با بدن جسمانی او ارتباط داشت پروردگار او را بحکم آیه استثناء از فرمانروائی و نظام طبع بالا برد و مراد از

رفعت او بسوی آفریدگار بالا بردن وی بسوی آسمان نیست که فرار آن بقیاس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۸
 زمین بفرض باشد بلکه تقرّب معنویّ او بساحت قدس پروردگار و زندگی خاصّی است که بآن اختصاص یافت و در ذیل آیه ۵۵
 آل عمران در جزء سوّم تفسیر شرح آن نگاشته شد.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» قدرت بیمانند و حکمت کامله پروردگار را در باره رفعت عیسی مسیح علیه السّلام یادآوری نموده و بدان
 استناد فرموده استفاده میشود که آن نیز سرگذشت خارق عادتی است در باره او.

هم چنانکه ولادت عیسی مسیح از مریم صدیقه بجهاتی خارق طبع بشریّ بوده و هنگامی که جبرئیل امین بمریم بشارت میداد که
 پروردگار بتو فرزند پسری موهبت فرماید این مژده ظهور مشیت پروردگار و کلمه کن ایجاد بوده که عیسی در درون مریم بوجود
 آمد و از آن بکلمه فیکون تغییر شده است و پس از اندک زمانی که مریم توانست شتابان از بیت المقدس خارج شود عیسی بدنیا
 آمد.

کلمه «کن» ایجاد همان فعل و خواسته پروردگار است که هرگز نیازمند باسباب نخواهد بود و آن روح ملکوتی و ابدیّ است و از
 عالم امر و فوق نظام مادّه و زمان است و نظر بجهتی که وابسته بعقل و محکوم زمان و مکان است جمله فیکون اخبار از وقوع آنست.
 و نیز از هنگامی که عیسی مسیح بوجود آمد رسالت او بطور خارق آغاز شده پیامبری خود را بمردم اعلام نموده و آنان را بخدا
 پرستی دعوت میکرد.

هم چنین پایان مدّت تبلیغ وی (توفی و رفعت او) خارق عادت دیگری در باره او است.

بر حسب مفاد آیات مربوط بسرگذشت عیسی مسیح علیه السّلام پروردگار بوی دو زندگی ارزانی فرموده است.

۱- ولادت طبیعیّ او از مریم مادرش که قیام او نیز برسالت آغاز شده و تا انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۷۹
 سنّ کهولت ادامه داشت (۳۳ سال).

۲- توفی و رفعت او که بحکم استثناء بزندگی بالا-تری اختصاص یافت و بر حسب اطلاق آیه (بَلِّغْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ) با هنگامی که
 پروردگار مقرر فرماید بدان حال در قید حیات خواهد بود.

و بر حسب روایات اهل بیت طهارت علیهم السّلام هنگام ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه شریف حضور می یابد و با
 وی بنماز خواهد ایستاد.

مفسّر گوید جریان زندگی خاصّی که پروردگار بعیسی علیه السّلام ارزانی فرموده نمونه‌ئی است که زندگی و غیبت قائم آل محمّد
 علیه السّلام را از جهاتی بتوان بآن تشبیه نمود.

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» آیه در مقام تهدید است که هر یک از یهود و نصاری هنگامی که در آستانه مرگ
 قرار گیرند از روزنه آن بعالم شهود دیده بصیرت خواهند گشود و حقیقت و سیرت اندیشه و کردار خود را مشاهده مینمایند و
 میفهمند که از آئین ضلالت و گمراهی پیروی نموده و بتیره گی سیرت و شقاوت گرفتار شده و غضب پروردگار آنان را فرا گرفته
 است.

زیرا مرام و سفارش عیسی علیه السّلام آنستکه پس از ظهور دین اسلام جامعه بشر باید از آن پیروی نمایند از این نظر یهود و
 نصاری کافر بعیسی و منکر سفارش او هستند و فقط هنگام مرگ بطور شهود خواهند یافت که پیروی از دین مسیح شرک و کفر
 است «ایمان» بارکان توحید در باره شخص مختار عبارت از عقیده‌ئی است که بر مبنای فکر باشد و اساس سعادت و شقاوت بشر نیز
 آنستکه باختیار و فکر ایمان بیاورد و یا انکار کند و طریق عناد پیماید.

ولی هنگام مرگ که مشاعر انسان سلب شده و دیده بصیرت او بعالم برزخ و سیرت خود گشوده میشود سیرت درخشان و یا تیره
 خود را می یابد در آن حال انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۰

بیگانگان نیز خواه ناخواه بارکان توحید بصیرت خواهند یافت و سیرت تیره و شقاوت خود را می‌یابند ولی سودی برای آنان نخواهد داشت از نظر اینکه باختیار نیست.

از این بیان استفاده شد که ایمان یهود و نصاری بعیسی مسیح علیه السّلام هنگامی که مرگ هر یک فرا میرسد عبارت از آنستکه شقاوت خود را می‌یابند که هرگز رابطه‌ئی با عیسی مسیح و موسی کلیم ندارند و از نور تابناک آنان نمیتوانند استفاده کنند هم چنانکه در زندگی از آنها پیروی ننموده‌اند آنگاه خواهند فهمید که از دین مسیح و یا از توراۀ نباید پیروی کرد زیرا زمان اعتبار دین و احکام آندو پایان یافته است.

و مفاد جمله «الْيَوْمَ مَنْ بِيَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ» آنستکه ایمان هنگام مرگ عبارت از شهود حقیقت است یعنی هر یک از یهود و نصاری هنگام مرگ حقیقت را می‌یابند که عیسی مسیح صاحب دین و کتاب آسمانی نیست و دین او نسخ شده ازین جهت پیرو او نبوده و چنین گمان میکردند که پیرو اویند و عیسی نیز از آنان تبری میجوید.

و ایمان هنگام مرگ غیر از ایمان در حال اختیار است که عبارت از عقیده و تصدیق فکری است.

یهود و نصاری با دین اسلام عناد میورزند و نیز مسیحیان سفارش و مژده عیسی مسیح را در باره دین اسلام انکار مینمایند از این رو کافر بعیسی علیه السّلام و منکر مرام او هستند و هنگام مرگ خواهند یافت که پیروی از دین او کفر و شرک است.

فقط مسلمانان مرام عیسی را پیروی نموده و سفارش او را در باره اسلام پذیرفته و باصول توحید و بقرآن معتقد هستند و هنگام مرگ بطور شهود می‌یابند که از مکتب عالی خدا پرستی پیروی میکرده‌اند.

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۱

پیامبران صاحب دین و کتاب آسمانی تا هنگامی که دین آنان اعتبار دارد خود آنان نیز سمت امامت و شهادت را بر جامعه بشر دارند چه بر پیروان خود و یا بر بیگانگان.

ولی چنانچه مدّت رسالت موسی کلیم علیه السّلام مثلاً خاتمه یابد سمت رسالت و امامت او بر مردم بعیسی مسیح علیهما السّلام واگذار میشود ولی موسی علیه السّلام باز هم بر اعمال و کردار مردم احاطه دارد.

روز رستاخیز در پیشگاه عدل الهی رسول تا هنگامی که منصب رسالت بر جامعه بشر دارد شهادت او نیز میزان سنجش ایمان و کفر مردم همان زمان خواهد بود.

باین بیان عیسی علیه السّلام نیز بر حسب آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ - ۱۱۸» احاطه او بر سرایر اعمال مردم برای همیشه یکسان است ولی پس از اینکه اعتبار دین انجیل و سمت امامت او پایان یافته مقام شهادت او بر جامعه بشر در پیشگاه عدل الهی پیامبر اسلام واگذار شده است.

بدین مناسبت عرض می‌کند بار الها تا مادامی که دارای مقام پیشوائی بر مردم بودم و با آنان تماس داشتم بر آنان شاهد و گواه بوده و هستم و از آن هنگام که مرا از دسترس مردم خارج فرمودی خودت یگانه مراقب بر سرایر آنان بوده و هستی.

در این صورت بدیهی است که عیسی علیه السّلام از پیروان آئین مسیحیت تا چه رسد پیروان توراۀ در پیشگاه عدل پروردگار تبری می‌نماید و هر یک از آنها را بکفر و ضلالت معرفی خواهد نمود زیرا بحکم فطرت انکار یکی از پیامبران تا چه رسد بتکذیب پیامبر اسلام شرک بافریدگار و مخالفت با مکتب خدا پرستی است.

«فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۲

در اثر جنایتها که یهود روا داشته و مرتکب میشدند پروردگار بر آنان بعض غذاهای گوارا و لذیذ را حرام نمود و از خوردن آنها منع فرمود و نیز بواسطه پیمان شکنی‌های پی در پی از دین توحید خارج میشدند.

«وَبَصَّيْهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً» با اینکه آیات قرآن مبنی بر اعجاز است و همواره بشر را بمبارزه با آن دعوت مینماید و توراۀ را نیز

تصدیق دارد ولی این مردم که هرگز پیرو حق و حقیقت نبوده و روان آنان آمیخته بشرک است بهانه جوئی نموده و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کتاب دیگری از آسمان درخواست مینمایند که فرود آورد و غرض آنان جز عناد و استهزاء نیست و خواست آنان هرگز پذیرفته نخواهد بود.

«وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» در باره توبیخ و سرزنش یهود است که زیاده بر اینکه با موسی کلیم علیه السلام لجاج مینمودند و همواره از فرمان او سر پیچی داشتند بافرد اجتماع و بزیر دستان خود نیز ظلم و ستم میکردند زیرا با اینکه توراہ صریحا آنان را از ربا خواری منع نموده در میان آنان رواج داشت و بدین وسیله اموال مردم را میربوندند و نیز برای به این که توراہ را تحریف نمایند و احکام و مژده‌های آنرا تغییر دهند از پیروان خود سوء استفاده مینمودند.

«وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» در اثر لجاج و جنایت‌هایی که یهود مرتکب بودند پروردگار آنها را عقوبت نموده از بعض غذاهای لذیذ آنها را منع کرده و این کیفر را بجامعه بشر اعلام فرموده است.

در باره کفار و بیگانگان از دین موسی که از مکتب توحید پیروی نکردند و یا از ایمان بدین انجیل خودداری نمودند و هم چنین پس از ظهور دین اسلام با آن عناد ورزیده و از آئین کفر دیرین پیروی نموده و مینمایند برای آنان عقوبت‌های انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۳

دردناک زیاده بر تصور آماده است.

«لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ» آیه در باره سپاس از گروهی از یهود است که در مقام انقیاد و قبول دین اسلام برآمده و معارف الهی در دل‌های آنان رسوخ نموده و بقرآن کریم و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند.

«وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» جمله منصوب است نظر بسپاس از حال آنها که همواره در پنج وقت نماز را پیا میدارند و باداء فریضه قیام مینمایند.

«وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» صدقه اموال خود را بنیازمندان و بزیر دستان انفاق مینمایند و بصدق و راستی بدین اسلام گرویده و وظایف دینی و اجتماعی را کاملاً رعایت مینمایند.

«وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَيُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱) در باره سپاس از این گروه است که بیگانگی آفریدگار و ارکان اسلام معتقد شده و صفات فاضله و خوی پسندیده آراسته و همواره در یاد روز رستاخیز هستند پروردگار نیز پاداش فضایل خلقی و اعمال صالحه آنان نعمت‌های جاودان برای آنها آماده خواهد فرمود.

و از کلمه اجر استفاده میشود که نعمت‌های همیشگی سیرت اخلاق پسندیده و اعمال شایسته و اداء وظایف است.

در تفسیر قمی در ذیل آیه و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته بسندی از شهر بن حوشب روایت شده که حجاج بن یوسف شعفی سؤال کرد از آیه‌ای از قرآن کریم و گفت من آنرا نفهمیده‌ام. راوی گفت کدام آیه است.

حجاج گفت آیه «وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» زیرا

(۱) «وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» مبتداء و خبر آن جمله اولئك میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۴

من دستور قتل بسیاری از یهود و یا نصرانی را داده‌ام و هنگام کشتن آنها زبان آنها حرکت نمی کند که ایمان آورند.

راوی گفت ای امیر معنای آیه این نیست که تو فهمیده‌ای زیرا عیسی مسیح قبل از روز قیامت بدنیا باز خواهد گشت در آن هنگام

هر یهودی و مسیحی بوی ایمان خواهد آورد قبل از موت عیسی و نیز با مهدی موعود از آل محمد علیهم السلام بنماز خواهد ایستاد.

حجاج گفت وای بر تو این معنا را از کجا بدست آورده‌ای گفتیم مرا محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب خبر داد. گفت بخدا سوگند که این معنا را سر چشمه علم گرفته و فهمیده‌ای.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۵

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۸۵

اشاره

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)

خلاصه ص: ۲۸۵

ما بتو قرآن کریم را وحی و تعلیم نمودیم هم چنین که بنوح و پیامبران بعد از او و نیز بابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان وحی نمودیم و نیز زبور را بر داود نازل کردیم (۱۶۳) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۶

پیامبرانی هم که قبل بر این سرگذشت آنها را برای تو حکایت نموده و بسیاری دیگر که نامی از آنها نبرده و شرح حال آنان را بیان نکردیم پروردگار با موسی کلیم بطور آشکارا سخن می گفت (۱۶۴)

پیامبرانی که نیکان را مژده میدادند و تبهکاران را از قهر و غضب پروردگار میترسانیدند برای اینکه پس از فرستادن این همه پیامبران برای کسی هرگز عذری در پیشگاه پروردگار باقی نباشد خداوند بر آنچه بخواهد قادر و توانا است و تدبیرش عین حکمت است (۱۶۵)

لیکن پروردگار قرآن کریم را که بسوی تو فرستاد آنرا بعلم ازلی خود بتو وحی نمود و همواره آنرا حافظ است و فرشتگان نیز در این باره گواهند شهادت آفریدگار تو را کفایت می کند (۱۶۶)

آنان که قرآن کریم و رسالت تو را انکار نمایند و مردم را نیز از پیروی دین اسلام باز دارند همانا سخت در گمراهی فرو رفته و از راه سعادت و نجات بدور افتاده‌اند (۱۶۷)

آنان که دین اسلام را انکار نموده و عناد ورزند بخود ستم نموده هیچ گاه پروردگار از آنان در نگذرد و بسعادت نیز نائل نخواهند شد (۱۶۸)

براهی هدایت نشوند جز راه دوزخ که برای همیشه در عقوبت خواهند بود برای پروردگار انتقام از ستمگران بسی سهل و آسان

است (۱۶۹)

شرح ص: ۲۸۶

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» وحی بمعنای فهمانیدن معنائی است بطور رمز و اشاره و دارای اقسام بسیاریست از نظر اینکه در آیات قرآنی بر هر گونه الهام فطری و غریزی پرنندگان و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۷ جانداران وحی و ایحاء گفته شده است مانند آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ۖ ۱۶-۷۱» پروردگار بزنبور عسل بوسیله نیروئی که بآنها داده الهام نموده و فهمانید که باید در کوه‌ها آشیانه بگیرد.

در این آیه وحی عبارت از حقایقی است که پروردگار بطور رمز پیامبران القاء فرموده و بآنان فهمانیده است. و بر حسب آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ» ۵۱ شوری پروردگار طریقه تعلیم و آموزش پیامبران را منحصر به سه قسم نموده است که هر یک خصوصیت و امتیازی از یکدیگر دارند. «أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ» بسخنان و تعلیمات پروردگار پیامبران نیز کلام گفته میشود زیرا کلام عبارت از فهمانیدن معنا بشنونده است گرچه بسبب گفتگو و بکار بردن اشاره و الفاظ نباشد.

فقط در باره بشر از نظر اینکه هر یک از افراد بروان و نیروی عاقله دیگران نمیتوانند احاطه بیابند و معنائی را بآنان تلقین کنند و بفهمانند ناگزیر بوسیله سخن و بکار بردن الفاظ مأنوس معانی را که در ذهن خود دارند بدیگران میفهمانند.

ولی در مورد تعلیمات پروردگار پیامبران هرگز حاجت بسخن و بکار بردن الفاظ نیست بلکه کلام پروردگار عبارت از القاء معانی بقلب پیامبر و فهمانیدن باو است.

«إِلَّا وَحْيًا» وحی بطور اطلاق و بدون قید عبارت از حقایقی است که پروردگار بطور رمز و اشاره بقلب پیامبر القاء میفرماید و بوی میفهماند بدون اینکه واسطه‌ئی در میان باشد و یا سخن و الفاظی بکار برده شود و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید ولی بسبب فهمانیدن معانی بقلب پیامبر شراشر او را نیز فرا میگیرد ممکن است نیروی شنوائی او نیز همان حقیقت را از قلب خود بفهمد و بشنود در صورتی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۸ هیچ واسطه‌ئی در میان نباشد.

بطور مثال مانند نیروی معنوی و نور حقیقی است که پروردگار بقلب و روان پیامبر افاضه میفرماید و شراشر وجود و حواس آن پیامبر را فرا گیرد و چه بسا از قلب او نیز بهیئت سخن درآید و حس شنوائی او نیز استفاده کند.

«أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» قسم دیگر از وحی عبارت از القاء حقایق بطور مرموز است که پروردگار با پیامبران بواسطه‌ئی برقرار فرماید هم چنانکه سخنان پروردگار با موسی کلیم در طور وادی ایمن از ناحیه شجره بوده بر حسب آیه «تُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ» ۳۱ قصص و بآن واسطه ارتباط تعلیمی برقرار شده و بر قلب موسی کلیم علیه السلام حقایقی را القاء فرموده بدون اینکه در خارج صدا و یا نوسانی پدید آید فقط قلب پیامبر الهامات مرموز را بآن واسطه پذیرفته است.

و بر حسب آیه «إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ ۚ ۱۰۲» در حال منام که برای ابراهیم علیه السلام حجاب بود پروردگار بوی در باره ذبح فرزندش اسماعیل وحی فرمود.

و کلمه «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» بمعنای از پس پرده نیست که چیزی از سریره پیامبر بر پروردگار پنهان باشد بلکه تصریح در باره آنستکه پروردگار محیط بر پیامبر و عالم سریره او است که بوی وحی میفرماید ولی پیامبر نسبت بساحت پروردگار صرف نیاز و جهل است.

از این جهت نیز بر ابراهیم خلیل علیه السلام پنهان بود که غرض از امر بذبح فرزندش فقط امتحان نیروی خلت (دوستی) و آزمایش

او بود نه وقوع ذبح در خارج.

«أَوْ يُوسُفَ رَسُوْلًا فَيُوْحِيْ بِاٰذِنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ۲-۵۲» قسم دیگر وحی توسط فرشته است که جبرئیل امین بامر پروردگار پیامبر وحی مینماید بآنچه که مقرر فرماید و بر حسب آیه «نَزَلَ بِهٖ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ عَلٰی قَلْبِكَ- ۱۹۵ شعراء» جبرئیل انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۸۹ امین آیات قرآنی را از جانب پروردگار بقلب پیامبر القاء نموده است در این صورت گرچه وحی دارای قید زائدی است که جبرئیل امین باشد ولی وحی در هر سه قسم از ساحت پروردگار است بهر تقدیر نور حقیقی که بصورت تعلیمات قلب پیامبر را میگیرد سکینت و شهودی را در بر دارد که هرگز مقرون تردید نخواهد بود.

«اِنَّا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ» آیه در مقام نقض و تعریض بسنخاندن یهود است با اینکه سوره‌های بسیاری از قرآن کریم تا آن تاریخ (که نزول این آیه است) در مکه و مدینه نازل شده بود و در دسترس عموم مسلمانان قرار گرفته و یهود نیز بآنها اطلاع یافته بودند ولی در مقام تکذیب آن برآمده کتاب دیگر آسمانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست میکردند و قبول دین اسلام را وابسته بآن می نمودند.

وحی پیامبران از شئون تدبیر پروردگار است در باره تعلیم و تربیت بشر که غرض از آفرینش جهان هستند و چنانچه اعزام پیامبران نباشد لازم آن نقض غرض از خلقت بشر و بخل بر آنان بوده است و ساحت پروردگار منزّه از نقص است.

و برای رهبری بشر بسعادت و انتظام زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان عقل فطری که حسن و قبح و نیک و بد را تمیز میدهد کافی نیست زیرا بشر بر حسب طبع نیروی شهوت و غضب را در خود تقویت می کند و همواره از خواسته‌های خود پیروی مینماید و آنها را محور حکم و قضاوت خود قرار میدهد بدین جهت همواره دچار خطا و اشتباه خواهد شد.

از این نظر پروردگار معارف و احکام و دستوراتی که وسیله انتظام زندگی و سعادت بشر است پیامبران تعلیم فرموده و رهبری بشر را نیز بعهده آنان نهاده که در فهمیدن تعلیمات و نیز در تبلیغ آنها بمردم از هر گونه خطاء ایمن میباشند.

و هرگز پیامبران بسوی بشر اعزام نشده‌اند جز بمنظور اینکه ۱- مردم را بیگانگی پروردگار دعوت کنند ۲- طریقه زندگی و روش سپاسگزاری را بآنان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۰

بیاموزند ۳- مردم را از خودستائی و پیروی از خواسته‌های خودشان باز دارند و بدین وسیله بشر را باوج سعادت رسانیده و مسطوره صفات پروردگار قرار دهند.

«كَمَا اَوْحَيْنَا اِلٰى نُوحٍ وَ النَّبِيِّنَّ مِنْ بَعْدِهٖ» نوح علیه السلام نخستین پیامبر صاحب دین و کتاب آسمانی است که شریعت او عبارت از معارف الهی بطور محدود و بعض احکام فطری است که مناسب با استعداد و قابلیت اهل آن زمان بوده و عبارت از معرفت بیگانگی آفریدگار و نیز در پرستش شریکی برای او قرار ندهند و نیز عقیده بروز رستاخیز.

«وَ اَوْحَيْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ» و نیز بابراهیم خلیل علیه السلام وحی نموده و بوی معارف الهی و احکام دین حنیف و صحف را بر او نازل نمودیم.

«وَ اِسْمٰعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ الْاَشْبٰطِ» هم چنین اسماعیل ذبیح و اسحاق فرزندان ابراهیم خلیل و یعقوب فرزند اسحاق علیهم السلام پیامبرانی بودند که بهر یک از آنها وحی نموده ولی صاحب کتاب آسمانی نبوده و پیرو دین حنیف بودند. و الاسباط پیامبرانی از فرزندان یعقوب اسرائیل اند.

و عیسی فرزند مریم صاحب دین و کتاب آسمانی بوده و نام او را بر بسیاری از پیامبران که قبل از او بوده‌اند مقدم داشته از نظر عنایت بوی و جلب توجه بخارق عادت بسیاری بوده که در باره او اجراء شده است.

«وَ اَيُّوْبَ وَ يُوْنُسَ وَ هٰرُوْنَ وَ سُلَيْمٰنَ» ایوب پیامبر پیرو دین حنیف بوده است و یونس و هرون و سلیمان پیامبرانی از پیروان دین توراّه بوده‌اند و بهر یک از آنان وحی می نمودیم.

«وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» بدوود پیامبر نیز مانند سایرین وحی نموده و پیرو دین توراۀ بوده است و بروی کتاب آسمانی بنام زبور نازل نمودیم. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۱

«وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» ای رسول گرامی نام گروهی از رسولان و پیامبران در آیات قرآنی برده شد و بعضی از وقایع و سرگذشت آنان را بسپاس از آنها و نیز بمنظور تعلیم بشر یادآوری نموده که در جهان بشریت بیاد بمانند آدم و نوح و ادریس و هود و صالح و ابراهیم و لوط و اسماعیل و الیسع و ذا الکفل و الیاس و یونس و اسحاق و یعقوب و یوسف و شعیب و موسی و هرون و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و اسماعیل صادق الوعد و عیسی و محمّد صلی الله علیهم اجمعین و بسیاری از پیامبرانند که نامی از آنها برده نشده و از بعض دیگر فقط سرگذشتی یادآوری نموده‌ایم.

«وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» بسپاس از موسی بن عمران که صاحب دین و توراۀ آسمانی بود بفضیلتی اختصاص یافت به این که پروردگار او را کلیم خود معرّفی نموده و بوی وحی میفرمود و با او سخن میگفت.

و در آیه «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا - ۵۳ شوری» از وحی و کلام پروردگار تعبیر بروح شده است.

وحی و کلام پروردگار با رسولان و پیامبران در اثر تعلیم معارف و احکام بر حسب قرب و استقامت هر یک در مقام عبودیت نسبت بساحت پروردگار متفاوت بوده است.

از این نظر بعضی از آنها صاحب دین و کتاب آسمانی بوده‌اند و یا فقط برسالت و بسوی جامعه‌ئی از مردم اعزام شده و یا تنها بمقامی از نبوت و از سروشهای غیبی بهرمنند بوده‌اند.

بعبارت دیگر وحی و تعلیمات پروردگار در باره هر یک از رسولان و پیامبران بمنزله روح و نیروی قدرت و علم و اراده‌ئی است که بهر یک از آنها اعطاء و موهبت شده و سبب تائید و تعالی روح قدسی آنان بوده است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۲

برای توضیح مثال ساده‌ئی یادآوری میشود.

هم چنانکه بسبب دمیدن روح بجنین (بدن انسان) بطور قوّه نیروی حیات و علم و قدرت و اراده بر آن موهبت میشود و بمقام بالاتری از وجود نائل و بهره بیشتری از نعمت هستی برخوردار خواهد شد.

یعنی حقیقت انسان همان روح و نیروی عاقله است که بکالبد دمیده شده و بر اعضاء و حواسّ انسان حکومت و فرمانروائی مینماید هم چنین حقیقت وحی و تعلیمات پروردگار بپیامبران عبارت از نیروی خلل ناپذیر علم و قدرت است که آنان را برهبری جامعه بشر معرّفی نماید که مصالح و مفسدات زندگی را بمردم بفهمانند و ارکان توحید و وظایف اخلاقی و احکام عملی را بآنان بیاموزند.

از این بیان استفاده شد وحی و تعلیمات پروردگار که بپیامبران القاء فرموده از قبیل احوال و اعراض و خاطراتی نیست که قائم بغیر و یا زوال و خلل پذیر باشد بلکه موهبت نیروی خلل ناپذیری است که با روح قدسی پیامبر متحد و آمیخته شده و آنرا تائید مینماید و بمقام ارجمندتری از قدس نائل آمده آنگاه بمسند نبوت و یا رسالت و یا صاحب دین و کتاب آسمانی فایز میگردد.

و بر حسب آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ - ۲۲ مجادله» بایمان و تقوی نیز روح گفته شده است از نظر اینکه در اثر استقامت در ایمان و تقوی نیروی بیشتری می‌یابد و حیات تازه‌ئی بانسان میدمد که سایر مردم از آن بی‌بهره‌اند و پاره‌ئی از معارف راه می‌یابد و بسهولت میتواند حقایقی را درک کند زیرا روح ایمان سبب زندگی گوارا و حیات طیّب و پاکیزه است که توأم با اطمینان خاطر و اعتماد پروردگار میباشد و نیز محور خلق پسندیده و اعمال صالحه و سعادت ابدی است.

نتیجه آنستکه وحی و تعلیم پروردگار بپیامبران حیات علمی بمعارف و نیروی شهودی بیشتری بحقایق بآنان موهبت میشود که زیاده بر ظرفیت درک بشر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۳

است از این نظر روح قدرت و علم و اراده زیاده بر تصوّری را واجد خواهند شد که قبل بر آن فاقد بوده‌اند و این حیات علمی (روح قدسی) هرگز فناء و یا زوال پذیر نخواهد بود.

مفسّر گوید محتمل است آیه «وَ كَذَلِكْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوحًا مِنْ اَمْرِنَا ۴۲-۵۳ مراد از کلمه (روحا) که بهیئت نکره گفته شده است بقرینه جمله (ما کُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ) قرآن کریم باشد که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته حیات و علم و قدرت زیاده بر تصویری بنخستین نقطه امکانی برسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده که مقام رسالت و خاتمیت باشد و تعلیمات او نیز بر جهان بشریت پرتو افکنده و نیروی حیات بخشیده و تا ابد پیروان آن مکتب را بهترین مسطوره‌ای از صفات پروردگار قرار خواهد داد.

از این بیان استفاده شد که رسالت پیامبر اسلام و نزول قرآن کریم بوسیله وحی بوده هم چنانکه بر نوح و بر سایر پیامبران گذشته معارف و احکام و کتاب آسمانی بوسیله وحی بآنان تعلیم شده است.

ولی از جهات دیگر میان نزول قرآن برسول گرامی صلی الله علیه و آله و وحی بسایر پیامبران تفاوت قابل ملاحظه‌ئی بوده است. زیرا دیانت‌های آسمانی مانند دین نوح و دین حنیف ابراهیم و هم چنین دین تورا و انجیل فقط بر اساس بناگذاری مکتب توحید بر حسب اقتضاء محدود مردم آن زمان بوده است بمنظور اینکه احکام و برنامه آنها مورد عمل و آزمایش قرار گیرد تا اینکه بتدریج افکار پیروان مکتب توحید رشد نماید و در اثر آن دین آسمانی نیز بتدریج بحد کمال و رشد برسد از این نظر میتوان دین نوح و دین حنیف ابراهیم را دوره دبستانی و دین تورا و انجیل را دوره دبیرستانی مکتب توحید نامید.

یعنی برنامه و احکام آنها محدود بآن زمان بوده و هرگز نمیتوانند نیازهای اجتماعات بشری را برای همیشه تأمین نمایند و مورد نقض و اعتراض قرار نگیرند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۴

مثلاً در باره امر نکاح و زناشویی که مهمترین وظائف فطری و طبیعی است در دین تورا با اینکه کاملترین دیانت‌های گذشته است نقصی بنظر میرسد و شرائط زناشویی را بطور ناقص و ابهام بیان نموده و بعضی از موارد قرابت (خویشاوندی) ازدواج را تجویز نموده مانند نکاح دایه و یا خواهر رضاعی و یا تزویج دختر آنها.

از جمله در باره تقسیم ترکه متوفی و سهام پسر و دختر و پدر و مادر و سایر طبقات ورثه و نیز در باره وصیت و هم چنین در احکام کیفری افراط و یا تفریط شده که خردمندان پیروی از آن برنامه را که بر خلاف فطرت آزموده بشر است جایز نمیدانند.

تا اینکه مکتب تعلیم و تربیت بشر بمرتبۀ نهائی رسید و بصورت دین اسلام و برنامه قرآن درآمد که برای همیشه میتواند بر جامعه بشر حکومت کند و همه گونه احتیاجات بشر را پیش بینی نموده و بطوری تعلیمات آن توسعه دارد که موردی را بابهام نگذارده و هرگز دانشمندان در هر فن و متخصصین حقوق بر احکام و برنامه حقوقی و یا جزائی و قوانین نکاح و معاملات و داد و ستد آن نمیتوانند بر اساس صحیح اعتراض نمایند.

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» «مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» هر دو بر حسب ترکیب در کلام حال بطور اطلاق است یعنی مبشّر و منذر صفت آنان بوده و از اداء وظیفه خود هرگز کوتاهی ننموده‌اند.

ای رسول گرامی همه پیامبران چه آنها که در آیات قرآنی نامی از آنها برده شده و سرگذشتی از آنان یادآوری نموده‌ایم و چه بسیاری دیگر که نامی از آنها برده نشده همه فرستاده‌های پروردگار یگانه‌اند و هر یک وظیفه رسالت و پیامبری را انجام داده‌اند که عبارت از:

۱- مکتب یکتا پرستی را بنا نهاده و مردم را بیگانگی پروردگار دعوت نموده و پیروان آن مکتب مژده سعادت و نعمتهای ابدی داده‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۵

۲- از شرک و گناهان مردم را باز داشته و از مخالفت پروردگار و عقوبتهای هنگام رستاخیز آنان را ترسانیده‌اند.

وظیفه تبشیر و انذار پیامبران نیز از نظر آنستکه اساس انتظام زندگی بشر و سعادت همیشگی آنان بر دو رکن استوار است:

۱- ایمان بیگانگی پروردگار و بوحدانیت صفات او.

۲- تقوی یعنی اداء وظایف سپاسگزاری و پرهیز از گناهان.

همه پیامبران از جانب پروردگار فرستاده شده و وظیفه آنان تبشیر ۱- یعنی ترغیب مردم بخدا شناسی و برفتار نیک است ۲- انذار یعنی ترسانیدن مردم از کفر و از اعمال ناپسند.

تفاوت در آنستکه پیامبران برای دعوت مردم بمکتب توحید و تعلیم و تربیت بشر را انجام داده وسیله اتمام حجت نیز هستند که چنانچه مردم در مقام انکار و عناد برآیند پروردگار آنها را بر وفق حکمت دچار عقوبت دنیوی فرماید.

رسالت و اعزام پیامبران بسوی جامعه بشر از شئون تدبیر پروردگار در باره نظام آفرینش است که بشر را بوسیله آنان رهبری فرماید و زندگی آنان را انتظام بخشد و بسوی سعادت سوق دهد زیرا در بشر فطرت و نیروی عاقله بطور اقتضاء بودیعت نهاده شده است که با گذشتن دوره کودکی و پس از رشد و نما خیر و شرّ و نیک و بد کارها و حسن و قبح و تقوی و فجور را بفهمد و تمیز دهد و چون نیروی عاقله بطور اقتضاء است و فعلیت ندارد بر حسب طبع افراد بشر در آغاز رشد جسمانی نیروی شهوت و غضب در آنان تقویت می‌یابد نه نیروی عاقله یعنی از نظر علاقه‌ئی که بتمایلات دارند از معنویات محروم گشته و نور فطرت خدا شناسی بتدریج در آنان خاموش می‌گردد و ممکن است همه افراد بشر از طریق خدا شناسی و خرد خارج شوند آنگاه فساد و شرک جامعه بشر را فرا گیرد و رابطه تعلیم و تربیت پروردگار در باره مردم گسیخته شده نقض غرض از آفرینش لازم آید. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۲۹۶

از این رو در نظام تدبیر لازم است که پروردگار گروهی از مردمی که از آغاز دارای نفوس طاهره و فطرت سلیم هستند اعزام فرماید و آنها را بنام پیامبران و اوصیاء آنها بسمت تعلیم و تربیت بمردم معرفی نماید که مکتب توحید را بنا گذارند و جامعه بشر را بدان دعوت نمایند و طریق خدا شناسی و سپاسگزاری را بآنان بفهمانند و هر یک از افراد بشر بقدر قابلیت و پذیرش خود از آن مکتب بهر مند گردند پیامبران نیز در اثر تبلیغات و اداء وظایف برای کسی عذری در پیشگاه پروردگار باقی نمیگذارند.

از جمله مفاد آیه آنستکه رسالت و اعزام پیامبران عموماً از جمله دلائل توحید و یگانگی پروردگار است زیرا همه پیامبرانی که در جامعه بشر بوده از جانب پروردگار مأموریت داشته و وظائف رهبری را انجام داده‌اند و چنانچه در جهان مدبّر و پروردگار دیگری می‌بود پیامبران او نیز بسوی بشر فرستاده میشدند و چون همه پیامبران که در جهان بشریت بوده از جانب آفریدگار اعزام شده‌اند خود دلیل توحید و یگانگی جهان آفرین است.

هم چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقام اثبات توحید از جمله باین نکته استناد فرموده است «لو كان لربك شريك لأتتك رسله» یعنی چنانچه برای جهان مدبّر و شریک دیگری می‌بود هر آینه پیامبران او نیز برای رهبری بسوی بشر فرستاده میشدند و چون همه پیامبران از جانب پروردگار اعزام شده‌اند دلیل بر وحدانیت جهان آفرین است.

«لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بِعِيدِ الرُّسُلِ» آیه مبنی بر امتنان است تا هنگامی که پروردگار پیامبرانی بسوی مردم اعزام نفرماید هرگز مردم مشرک و تبهکار را بگناه خودشان عقوبت نخواهد نمود.

با اینکه بحکم فطرت و خرد هر فردی بآفریدگار معتقد است زیرا خلقت جهان و انتظام آن بدون صانع و مدبّر بر خلاف ضرورت عقل است و هر خردمند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۷

در آغاز درک و شعور خودش برای جهان و تدبیر آن صانع و مدبّری را در خاطر می‌پوراند و انتظام عالم را بدون مدبّر محال میدانند.

ولی پروردگار از فضل بی‌نهایت هرگز مردم را بمجرد حکم فطرت و خرد مؤاخذه نمی‌فرماید و تا هنگامی که رسول و فرستاده‌ای بسوی آنان اعزام نفرماید و طریقه معرفت و سپاسگزاری را بآنان تعلیم ننمایند و از مخالفت و تمرد آنها را تهدید و بر حذر ندارند پروردگار تبهکاران را مؤاخذه و عقوبت نمی‌فرماید.

«وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» پس از اعزام پیامبران گذشته مکتب خدا پرستی در جامعه بشر بنا نهاده شد و دوره تعلیمات دبستانی و دبیرستانی آن نیز پایان رسید.

اینک بوسیله اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نزول قرآن کریم مکتب تعلیمات اسلامی تأسیس و بنا نهاده شد که نتیجه آفرینش جهان و نیز دوره تعلیمات نهائی بشری است.

و از جمله آثار قدرت و حکمت پروردگار آنستکه خلقت جهان را بدین وسیله بشمره رسانیده و طریقه انتظام زندگی بشر و نیز راه سعادت ابدی را در دسترس عموم نهاده است.

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا».

آیه مبنی بر تأکید آنستکه قرآن کریم از جانب پروردگار شرف صدور یافته و آیات آن معجزه آسا است و نه فقط از نظر فصاحت الفاظ و یا بلاغت معانی آنها اعجاز آمیز است که اختصاص بقوم سامی و لغت عربی داشته باشد بلکه از نظر معارف و بیان اخلاق کریمه و احکام فرعی و بیان حقایق است و نیز سرگذشت پیامبران و تاریخ ملل و اقوام گذشته و اخبار بمغیبات را که صفات معنا است در بر دارد و درک آنها زیاده بر افق بشر است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۸

و مسطوره‌ئی از علم پروردگار و حقیقتی است ثابت که مرتبه نازل آن در این جهان زنده و باقی و اشعه‌ئی است بآنان که جامعه بشر را بمعارف و اخلاق کریمه و سعادت رهبری مینماید و با دانشمندان برای همیشه احتجاج مینماید و آنان را بمبارزه میخواند و قلوب بشر را فریفته و نفوس خردمندان را تسخیر مینماید از این رو تصدیق خواهند نمود که قائم بذات و پاینده است و در موجودات جهان ثابتتر و پاینده‌تر از قرآن کریم نیست بدین نظر دلیل هر امر حق و ثابتی است.

با این وضوح ذاتی که مانند آفتاب درخشان است برای استناد آن بساحت پروردگار هرگز محتاج بدلیل نیست و هم آیات آن معجزه آسا و بآن گواهی میدهد.

زیاده بر این وضوح ذاتی و پاینده‌گی که قرآن دارد پروردگار نیز بصحّت استناد آن گواه است و با احاطه و شهود او قرآن بر رسول گرامی نازل و القاء شده و برای همیشه نیز محفوظ و ایمن از تغییر میباشد و نیز فرشتگان که وسیله وحی آن بوده گواهی میدهند پروردگار نیز شهادت آنان را حکایت فرموده ولی یگانه شاهد همانا ساحت پروردگار است که آنرا زنده و ثابت و برای هر حقیقتی دلیل گویا قرار داده است و نیز مقام آفریدگار منزّه و بغیر قیاس بالاتر است از اینکه شهادت او ردیف گواهی فرشتگان قرار گیرد. پس درخواست یهود به این که پیامبر اسلام برای دعوی رسالت خود کتاب آسمانی دیگری بیاورد جز لجاج و عناد مفهومی ندارد. بلکه قرآن کریم که پروردگار بر رسول گرامی اسلام نازل فرموده برنامه سعادت بشر برای همیشه است و مردم جهان را پیروی از آن دعوت فرموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا» پس از اینکه ساحت پروردگار شهادت دهد بنزول قرآن و نیز شهادت فرشتگان وحی را حکایت فرموده و هم چنین در باره رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواهی دهد دیگر در پیشگاه پروردگار برای کسی عذری باقی نخواهد بود در این صورت آنان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۲۹۹

که نزول قرآن کریم و هم چنین رسالت رسول گرامی را انکار نمایند راه ضلالت می‌پیمایند و هرگز راهی بسعادت نخواهند یافت و از قرآن کریم تعبیر بسبیل الله شده از نظر اینکه یگانه برنامه توحید و خدا پرستی است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» «إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» و نیز در این باره تأکید فرموده آنان که با این دلایل آشکار در مقام انکار برآیند بر خود و بر سایر افراد اجتماع ستم نموده و از سعادت باز مانده‌اند و هرگز شایسته رحمت و آمرزش نبوده و راهی بسعادت نخواهند یافت و در اثر عناد درونی پروردگار آنان را بسوی دوزخ سوق میدهد و چون سیرت انکار آنان مقتضی آنست بهمین اندیشه و مرامی که دارند پروردگار بر حسب تدبیر متقن

آنها را بمقصدشان میرساند و اجابت پروردگار و پاسخ بخواسته‌ها و سوق آنان بمقصدی که بدان سو رهسپارند بس سهل و آسانست.

در تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود آیه «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» مفسّر گوید از نظر آنستکه آیات چندی از قرآن کریم در باره وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده و مفاد روایت این نیست که آیه اینطور نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۵] ... ص: ۳۰۰

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۱

خلاصه ص: ۳۰۱

ای مردم همانا رسول گرامی اسلام برای هدایت و رهبری جامعه بشر از جانب پروردگار آمده است چنانچه بوی ایمان آورید برای انتظام زندگی و سعادت همیشگی شما بهتر است هر که انکار نماید بخود ضرر رسانیده پروردگار از اطاعت مردم بی نیاز است زیرا هر چه در آسمان و زمین است ملک و آفریده او است خدا براز دلها و باحوال هر مؤمن و کافر آگاه است و بر وفق حکمت هر یک را بدان سو که رهسپار است رهبری مینماید (۱۷۰)

ای اهل کتاب هرگز در دین آسمانی غلو ننموده و در باره آفریدگار جز بر راستی سخن نگوئید و در حق مسیح عیسی فرزند مریم جز این نشاید گفت که او رسول و فرستاده خدا و نشانه قدرت و روحی از عالم الوهیت است که بمریم دمیده شد پس بآفریدگار و همه فرستاده‌هایش ایمان آورید و سه گانه پرست و به تثلیث مایل نشوید پدر و فرزند و روح القدس را فرزند خدا بخوانید از این گفتار و اندیشه شرک تبری جوئید که جز خدای یکتا و بی‌همتا آفریدگاری نیست و منزّه و برتر از آنست که او را فرزندی باشد زیرا هر چه در آسمان و زمین است همه ملک و آفریده اویند تنها او مدبّر و زمامدار جهان آفرینش است (۱۷۱)

هرگز عیسی فرزند مریم از پرستش پروردگار خودداری و استنکاف نمی نماید هم چنین فرشتگان مقرب ببنده گی پروردگار معترفند و هر که از بندگی خدا تمرد نموده و دعوی برتری کند پروردگار همه را به پیشگاه داوری خود احضار خواهد فرمود (۱۷۲)

پس هر که بیگانگی پروردگار ایمان آورد و از دین اسلام پیروی کند و نیکو کار باشد اجر و پاداش او را بطور کامل میدهد و

بفضل خود نیز بر آن میافزاید و هر که از دین اسلام تمرد کند پروردگار او را بعدایی بس دردناک عقوبت میفرماید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۲

و هرگز مردم جز خدا کسی را یار و یاور نخواهند یافت (۱۷۳)

ای مردم برای هدایت و رهبری شما از جانب پروردگار رسولی هم چون پیامبر اسلام و برنامه‌ئی مانند قرآن معجزه آسا که حق را از باطل جدا سازد فرستادیم (۱۷۴)

پس آنان که بدین اسلام درآیند و از دستور پیامبر پیروی کنند مشمول رحمت و فضل پروردگار گشته و بسعادت جاوید نائل خواهند شد (۱۷۵)

شرح ص: ۳۰۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ» آیه بجامعه بشر خطاب نموده و مردم جهان را برای همیشه بقبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی دعوت مینماید زیرا با دلایل آشکار و برنامه معجزه آسا از جانب پروردگار اعزام شده است و بحکم فطرت یگانه وسیله انتظام زندگی و سعادت بشر در دو جهان همانا پیروی از او است یعنی ایمان باصول توحید و التزام باعمال شایسته و پرهیز از گناهان و تخلف از آن سبب اختلال نظم و نقض غرض از آفرینش است.

«وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جامعه بشر چنانچه برای همیشه در مقام انکار برآیند و در قطب مخالف قرار گیرند هرگز بساحت پروردگار نقصی وارد نخواهد شد زیرا از ایمان و گرویدن مردم بی‌نیاز است و آنچه در کرات بشمار و زمین از موجودات هستند همه و همه از نعمت هستی برخوردار و همواره بوی نیازمند هستند و هرگز پدیده‌ای از او بی‌نیاز نیست.

بشر که بهره غیر قابل قیاسی از نعمت هستی برخوردار است ناگزیر نیازهای او بشمار و همیشگی است و برای تأمین احتیاجات فردی و اجتماعی و هم چنین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۳

پیش بینی سعادت زندگی جاوید خود نیازمند پیروی از دین اسلام و برنامه آنست.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» هر دو صفت فعل پروردگار است و از جمله ظهور علم و حکمت او آنستکه قرآن کریم یگانه آئینی است که میتواند عهده دار انتظام زندگی و سعادت همیشگی بشر باشد و نیز پیامبری که بسمت تعلیم و تربیت بشر او را معرفی نموده پروردگار حیات و سعادت بشر را بر محور آندو قرار داده است.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» غلو بمعنای افراط و تجاوز از حق است.

آیه خطاب تهدیدآمیز بمسیحیان نموده است که از آئینی که بشرک آمیخته و اندیشه باطل در بردارد هرگز پیروی ننمائید و بیگانگی و بیهمتایی پروردگار معتقد باشند و آیه از نظر اعتراض مسیحیان را اهل کتاب نامیده که چگونه پیروان کتاب آسمانی در دین غلو نموده و برای پروردگار فرزند می‌پندارند.

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» اعتراض بر اساس آئین مسیحیت است که عیسی مسیح فرزند مریم است و بنده شایسته و پیامبری از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر بوده است و ذکر نام مریم برای یادآوری و شناسائی هویت عیسی مسیح است بجامعه بشر به این که فردی از بشر و از مادرش مریم بوجود آمده است و پیروان آئین مسیحیت نیز بواسطه بردن نام عیسی و نسبت او بمادرش اعتراف کنند که فردی از بشر بوده و آئین خودشان را تکذیب نمایند.

«وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ» بیان آنستکه عیسی مسیح چگونه بوجود آمد.

یگانه سبب انحراف و غلو پیروان دین انجیل و پیدایش آئین مسیحیت آن بوده که بغیر جریان طبیعی پروردگار عیسی را از مادرش مریم بوجود آورده است انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۴

و شرح آن در آیه ۳۶ آل عمران گذشت.

یعنی بوجود آمدن عیسی مسیح یکی از حوادث معجزه آسا و جالب توجه است که برای بشر مانند آن دیده و شنیده نشده است. از این جهت آیه «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» ایجاد عیسی و مادرش مریم را آیت (کلمه) یعنی نشانه‌ای از قدرت پروردگار معرفی نموده است.

با اینکه ماده تناسلی بنام «اسپر ماتوزوئید» یگانه هستی رستنی و نباتی است و اقتضاء روئیدن و قبول روح را دارد و ماده تناسلی «اول» چنین اقتضائی را ندارد و فاقد نیروئی است که روح را بپذیرد پروردگار بقدرت کامله از مریم عیسی را بوجود آورد، تفسیر معنای کلمه است.

کلمه و فعل پروردگار عبارت از ظهور خواسته او است یعنی هر آفریده‌ای با آفریدگار ارتباط مرموزی دارد که هرگز با نیروی حس درک نمی‌شود و از حیثه زمان و مکان نیز خارج است باین نظر همه موجودات جهان هستی کلمه و فعل پروردگار و ظهور خواسته اویند.

و از طرفی موجودات این جهان بطور محسوس وابسته بتأثیر اسباب و عوامل بوده و بتدریج پدید آمده و در حیثه زمان و مکان قرار میگیرند و فناء پذیرند از این جهت از عالم خلق هستند.

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» پس هر موجود و آفریده‌ئی دارای دو جنبه است.

۱- بطور مرموز و عبارت از ارتباط هر آفریده‌ای است پروردگار و ظهور اراده و خواست او است و بطور تمثیل کن ایجاد است یعنی بوده باش و حقیقتی برای آن نمیتوان تصوّر کرد جز آنچه در خارج پدید آمده است.

۲- جنبه خلقت و آفرینش طبیعی است که از طریق اسباب و بتدریج بوجود آمده و رشد مینماید که از آن بجمله فیکون گفته شده یعنی ظهور اراده پروردگار و اخبار از وقوع آن که آمیخته بزوال است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۵

و در باره ایجاد عیسی مسیح بجمله و کلمته القاها الی مریم دو جنبه او را بیان نموده است که بمجّرد اراده پروردگار روح بعیسی موهبت شد و از مریم بوجود آمد.

و آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝۳-۵۴» در مقام احتجاج بانصاری و اثبات غلو در آئین مسیحیت است به این که خلقت عیسی را تشبیه بآفرینش آدم ابو البشر نموده که ماده عنصری و جسمانی او را از خاک گرفته است و ضمناً توجه مردم را باین نکته جلب مینماید که خاک برای پذیرش روح انسانی با اینکه مراحل دور است همانند مریم است که عیسی را از او بوجود آورد.

یعنی در برابر قدرت پروردگار شرط و قابلیت مفهوم ندارد و هر گونه قابلیت و حدی برای آفریده‌ها بموهبت پروردگار و بر وفق حکمت است از این رو بقدرت و حکمت کامله بخاک و گل نیرویی میدهد که روح را بپذیرد.

هم چنین مریم را آماده برای بوجود آوردن فرزندی مانند عیسی مینماید.

و روح منه نیز تفسیر کلمه است انسان گرچه مرکب از جنبه مادی و روانی است ولی حقیقت و شخصیت انسان همانا نیروی روانی او است که نشانه‌ای از حیات و صفات بیمانند پروردگار است و امتیازات معنوی پیامبران از سایر مردم و هم چنین تفاوت بشمار افراد بشر از یکدیگر همانا بتشخص روح افراد است.

یعنی قوام انسان بشعور و اراده و نیروی عاقله است که بدان سبب از ثواب و عقاب و سعادت و شقاوت بهره میبرد و ایمان و کفر صورت و حقیقت انسانی است ولی اعضاء و جوارح بدن انسان مرکب از اجزاء و سلولهای بیشمار است و همواره در تحوّل اند و ثبات و بقائی ندارند.

بلکه حواس پنجگانه نیز روزنه‌هائی هستند که روح آنها را بصحنه پهناور جهان گشوده است و بدان نیروها بتکاپو در می‌آید و بهدنی

که خود برگزیده و بدان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۶

سو رهسپار است اعضاء و جوارح او نیز مانند مرکب راهوار او را بمقصدش میرسانند فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ.

بحکم خرد باید بوحدانیت و یگانگی پروردگار معتقد بود و از پیامبران که رهبران بشرند پیروی نمود و از سه گانه پرستی پدر- فرزند- روح القدس که غلو در دین و آئین مسیحیت است باید تبری کرد.

زیرا واحد حقیقی قابل تجزیه فرضی به سه اقنوم نخواهد بود به این که گفته شود واحد حقیقی دارای سه اقنوم یعنی سه صفت است و صفت نیز عین موصوف است که عبارت از ۱- وجود ۲- علم ۳- روح یعنی ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس میباشد.

شرح این آئین آنستکه فرزند بودن عبارت از آنستکه از انسان و از سلولهای او ماده تناسلی جدا شده و در رحم مادر قرار گیرد پس از رشد فردی از بشر گردد.

تصوّر فرزندی عیسی بن مریم باین معنا نسبت بساحت قدس پروردگار تناقض است.

۱- لازم آن جسمانی بودن است که جزئی از او جدا شده بتدریج رشد کند و بصورت انسانی در آید.

۲- آفریدگار جهان یگانه و بیمانند و بیهمتا است چگونه تصوّر شود که فردی مانند پروردگار بوجود آید و این منافی با یگانگی او است.

۳- پدید آمدن فرزندی از او مستلزم آنستکه معرض حالات و عوارض قرار گیرد در صورتی که پروردگار آنچه را که بخواهد بجزّ اراده و بدون شرط تحقّق می‌یابد و ساحت او منزّه از عوارض است.

و نیز غرض از وجود فرزند استفاده در موقع حاجت است که از تدبیر و نیروی بدنی او در نظم خود استفاده امور کند در صورتی که پروردگار غنی و بی‌نیاز است از شریک و از استفاده از غیر. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۷

و یا از آنستکه چون حیات و زندگی خود را موقت و زوال پذیر می‌بیند برای تصدّی مقام و عزّت خود فرزندی را برای جانشینی در نظر میگیرد که ثمره وجودی و بقای خود او است در صورتی که پروردگار حیّ و قیوم (ازلی و ابدی) و فناء ناپذیر است.

و چنانچه بطور مجاز گفته شود (آئین مسیحیت باین است) بدون جزء مادّی و بدون مهلت و زمان فرزندی بطور تشریف برای پروردگار است.

این گفتار از نظر جسمانیت و تدریج اشکال ندارد ولی مستلزم آنستکه برای ساحت پروردگار مثل و ماندنی فرض شود که منزّه از آنست و بت پرستی است که بصورت خدا پرستی خود نمائی میکند.

زیرا لازمه تصوّر پدری و فرزندی تعدّد و کثرت است گرچه بر حسب نوع که جامع مشترک میان پدر و فرزند است یکی باشد ولی این وحدت نوعی است و منافی با وحدت حقیقی و بیهمتائی پروردگار میباشد یعنی چنانچه فرض بشود که فرزند نیز از نوع پروردگار است عین تعدّد و منافی با یگانگی پروردگار خواهد بود و نیز منافی با ربوبیت او است که همه موجودات را آفریده است.

و چنانچه گفته شود که فرزند هم آفریده است بدیهی است مخلوق هرگز پروردگار و مدبّر نخواهد بود و چنانچه تصوّر شود که فرزند نیز مانند پدر مخلوق نیست این فرض منافی با وحدت حقیقی و بیهمتائی پروردگار است که بر ما سوای خود احاطه دارد و قهار است.

خلاصه فرزند بودن چه بطور حقیقت باشد و یا بطور تشریف لا محاله مقتضی سختی است میان فرزند و پدر در حقیقت ذات و یا در صفت و ساحت پروردگار منزّه است از اینکه چه در ذات و یا در صفت واجب خود نظیر و مانند داشته باشد زیرا هر کمالی عین ذات او است و هر گونه کمال که موجود دیگری دارد آن نیز عطیه و موهبت پروردگار است که بوی ارزانی داشته و بطور عاریت

است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۸

عیسی فرزند مریم که در باره او غلو مینمایند در دامن مادرش تربیت یافته و نشو و نما کرده. و دوره نوزادگی و طفولیت و جوانی و کهولت را پشت سر نهاده و معرض حالات گوناگون قرار میگرفت مانند گرسنگی و خواب و بیداری و لذت صرف غذا و خستگی و سخن و گفتگوی با مردم.

بدیهی است موجودی که در شئون زندگی آمیخته بحاجت است و باید بوسایل طبیعی از خارج نیازهای او بر آورده شود ناگزیر موجود ناقصی است که تحت تدبیر نظام جهان زندگی او تأمین میشود و هرگز نشاید در باره او گفته شود که پروردگار همان مسیح فرزند مریم است و یا مسیح مشتمل بر جوهره الوهیت است.

و نیز پیروان آئین مسیحیت تصدیق دارند که عیسی مسیح در پیشگاه پروردگار بعبودیت قیام می نمود و نیز مردم را بخدا پرستی دعوت میکرد و هر یک از این حالات بطور حتم دلیل است که او مخلوق و بشر است.

«إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» در باره اثبات توحید یعنی یکتائی و بیهمتائی آفریدگار است بطور وحدت حقیقی که بر همه موجودات و آفریده‌های جهان هستی احاطه قیومیه دارد تنها او شایسته پرستش است و برای او حدی نیست و موجودی است که در او شائبه فقدان و نقص نیست و حیاتی است که فناء پذیر نیست و قادری است که عجز در او فرض ندارد موجودی است که در ذات و صفات و فعل خود بیهمتا و محیط بر جهان هستی و مدبر آنست و موجودات بقیاس آفریدگار نشانه و پرتوی از اویند.

و نسبت آفریدگار بسایر پدیده‌های جهان مانند احاطه موجود نامتناهی است بر موجود محدود و هر کمالی که در آنها باشد بموهبت پروردگار است و هر نقصی در آنها دیده بشود شاهد گویائی است که آفریدگار از هر نقص منزّه است. «سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ».

پروردگار ساحت خود را تنزیه فرموده است از این بهتان که برای او فرزندی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۰۹

پندارند زیرا قیوم و محیط بر آفریده‌های جهان است و هر چه از نعمت هستی برخوردار است آفریده پروردگار یگانه است و هر کمالی که واجد هستند شعاعی است که بآنها تابیده بدون اینکه از حیطه قدرت او خارج شوند.

پس چگونه تصوّر میرود که فردی نیز همانند آفریدگار باشد جز اینکه یکتائی و بیهمتائی ساحت او را انکار نمایند.

و آیین مسیحیت که پروردگار یگانه را بتصوّر عقلی بسه اقنوم یعنی بسه صفت ۱ پدر ۲ فرزند ۳ روح القدس معرّفی مینمایند بر بنای واحد عددی است که تعیین او به سه صفت است و در عین یکتائی تعین او بکسرت و سه گانگی او است مانند تصوّر اجزاء نماید ۱ وجود ۲ علم ۳ حیات یعنی هر جودی که محدود باشد لا محاله قابل تجزیه و کثرت است گرچه تنها بفرض باشد و میتوان برای او مانند (کفو) تصوّر کرد یعنی فرد دیگری را میتوان خیال نمود گرچه در خارج وجود آن فرد محال باشد و نیز میتوان خود آنرا تجزیه نمود و کثرتی برای آن تصوّر کرد مانند نیروی نباتی و حیاتی و احساسی و قدرت.

پس مفاد جمله (إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ آنستکه آفریدگار جهان همان معبود یکتا و بیهمتا است که مانند ندارد و نیز نمیتوان برای او جزء عقلی تصوّر نمود بلکه وحدت او حقیقی است و صفات او نیز عین ذات و همه صفات او نیز یک صفت است چه بر حسب واقع و چه بر حسب مفهوم یعنی همه صفات او پر نیک معنا است و همه نیز عین ذات واجب اویند.

پس پروردگار یکتا که همه جهان هستی را آفریده تنها او شایسته پرستش است.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

هر آنچه در آسمان و کرات بیکران و در زمین پهناور از نعمت هستی برخوردار است آفریده و در حیطه قدرت و تدبیر او است و

از جمله آنها عیسی مسیح انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۰

فرزند مریم است و ساحت آفریدگار منزّه است از این بهتان که فرزندی برای او پندارند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» بیان توحید افعالی پروردگار است و عبارت از نفوذ اراده و تدبیر او در باره جهان است که نیازمند بشریک نخواهد بود و از جمله تدبیر او آنستکه بوسیله اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیمات مکتب قرآن که غرض از آفرینش جهانیان است جامعه بشر را رهبری مینماید و بسوی سعادت سوق میدهد و در باره وحدانیت پروردگار آنها را از انحراف و غلو باز میدارد.

توکل بآفریدگار نیز انقیاد از این صفت (وکیل) و نوعی از سپاسگزاری است یعنی صراط مستقیم (عبودیت) اعتمادی نیروی غیبی است به این که اراده پروردگار را تنها در تدبیر و انتظام امور مؤثر بداند تأثیر هر یک از انسان را در معلولها ظهوری از تدبیر متقن پروردگار دانسته به این که آفریده‌ئی بطور استقلال مؤثر نخواهد بود و نیروی حیات آفریده‌ها و آثار آنها بخواست آفریدگار است بدین نظیر پیروان مکتب قرآن باید نیازها و خواسته‌های خود باراده پروردگار واگذار نماید و او را وکیل و زماندار امور خود دانسته و حاجتی را جز از او نخواهند یستتکف المسیح ان ینکون عبدا لله و لا الملائکه المقربون» از نظر برکتی که پروردگار بعیسی بن مریم ارزانی فرموده هر بیمار و یا عضو ناقصی را از کسی مسح میکرد آنرا بهبودی می‌بخشید او را بلقب مسیح خوانده است.

آیه ساحت عیسی مسیح را تبرئه نموده است از اینکه در مقام سپاس خود بر آید و بسمت الوهیت معرفی کند و از اقرار بآفرینش و عبودیت نسبت بساحت پروردگار امتناع نماید و در مقام تمرد بر آمد.

آیه مبنی بر احتجاج و نقص بر آئین مسیحیت است بر حسب اناجیل چهار گانه و نیز شعار مسیحیت آنستکه عیسی مسیح همواره بعبادت و پرستش پروردگار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۱

اشتغال داشته و از نعمتهای او سپاسگزار بوده و مردم را نیز بخدا پرستی دعوت میکرد.

این عمل بحکم خرد دلیل قطعی است بنفی الوهیت از خود و اینکه از سمت پروردگاری و یا ثالث ثلثه بهره نداشته و تبری می‌نمود و از خود نفی میکرد و تصریح بآنستکه خود پروردگار نیست و هرگز نصیب و سهمی از تدبیر جهان نداشته و یکی از ثلثه نبوده است زیرا بحکم فطرت هرگز خردمند خود را پرستش نمی‌کند و بعبادت خود قیام نمی‌نماید و از صفتی که پروردگار و یا یکی از ثلثه است از خود سپاس نمی‌گزارد.

هم چنین اطاعت فرشتگان در باره اجراء وظایفی که پروردگار بآنها محول فرموده دلیل قطعی است که فرشتگان الوهیت را از خود نفی مینمایند و شایسته پرستش نمیدانند بلکه خودشان را نسبت بساحت پروردگار سپاسگزار و فرمانبر او امر و خواسته‌های او میدانند.

مَنْ يَسْتَكْفِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

هر که در مقام تمرد و مخالفت پروردگار بر آید و در قطب مخالف قرار گیرد و دعوی ناروا نموده و در پیشگاه پروردگار خود ستائی کند مانند سایر افراد بسوی پروردگار باز خواهد گشت و بعقوبت تمرد دچار خواهند بود.

و مفاد جمله و یستکبر آنستکه استنکاف و خودداری از عبودیت در صورتی است که بقصد تمرد باشد و مبنی بر تنزیه عیسی مسیح و فرشتگان مغرب است از اینکه مانند کودکان بمقام پروردگار جاهل باشند و بجهالت در مقام تمرد بر آیند بلکه بطور کامل عارف بساحت آفریدگار بوده و میدانند چنانچه در مقام انکار بر آیند مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت از این رو محال است که از عبودیت و اطاعت لحظه‌ئی تمرد و سرپیچی نمایند.

بعض از مفسرین گفته‌اند چون در آیه نام عیسی مسیح علیه السلام از فرشتگان انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۲

مقرب افضل از عیسی مسیح هستند چنانکه گفته میشود عضو کارمندی در مقام مخالفت پادشاه برنماید وزیران که اجراء تدبیر امور

کشور بعهده آنان نهاده شده بطریق اولی هرگز از دستورات پادشاه تخلف نخواهند نمود.

پاسخ آنستکه چون در آیه نَبَشْتَنَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

تنها بیعیسی مسیح نسبت داده شده و شعار عبودیت او در انظار مردم زیاده ظهور دارد و سپس فرشتگان عطف باو شده است مفاد آیه آنستکه عیسی که دارای روح قدسی است و همواره از او کارهای معجزه آسا بظهور میرسید هرگز در مقام تمرد نخواهد بر آمد بلکه مراتب نازلتر از او که فرشتگان مقرب هستند هرگز نسبت بساحت پروردگار در مقام انکار و مخالفت برنمی‌آیند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ».

بیان چگونگی حشر افراد بشر در پیشگاه پروردگار است آنان که بدین اسلام گرویده و بوحدانیت پروردگار معتقد باشند و باعمال صالحه و بوظایف دینی رفتار نمایند و از گناهان بپرهیزند پروردگار پاداش آنان را زیاده بر تصور از فضل خود آماده می‌فرماید و همواره در افزایش خواهد بود.

«وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

آنان که بر خلاف فطرت و خرد در مقام تمرد بر آیند و بالوهیت مسیح و یا فرشتگان معتقد شده و یگانگی پروردگار را انکار نماید بعقوبتهای دردناک زیاده بر تصور دچار خواهند شد و در باره بیگانگان دو قید ذکر شده که بقصد تمرد و خودستائیمقام مخالفت و انکار بر آیند و چنانچه از نظر قصور باشد در قطب مخالفت قرار نگرفته امکان دارد که مورد عفو قرار گیرند.

«وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» چون بیگانگان در اثر تمرد و خودستائی فرصت را از دست داده هنگامی که در

آستانه مرگ در آیند بسیرت خود بنگرند و بتیرگی روان خود آگاه شوند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۳

آنگاه حسرت آنان را فرا گیرد در اثر اینکه از مکتب توحید پیروی ننموده و خود سرانه خدایانی بر گزیده و رابطه خود را از آفریدگار گسسته‌اند ناگزیر تصدیق کنند که جز آفریدگار جهان شایسته پرستش نیست ولی از این شهود و ایمان سودی نمیرند زیرا عناد درونی آنان با آفریدگار تغییر پذیر نیست و نیروئی نمیتوان آنان را از غضب پروردگار و عقوبتهای دردناک رهائی بخشد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا».

برهان بمعنای دلیل آشکار است که حق را از باطل تمیز دهد و راه سعادت و غرض از آفرینش را برای بشر بیان کند هم چنانکه نور و روشنائی عرضی نیز وسیله بینائی بشر میشود که پدیده‌های جهان را بشناسد و آثار آنها را بداند.

آیه خطاب بجامعه بشر است و اعلام بانستکه پروردگار قرآن کریم را که برنامه مکتب توحید و یگانه دلیل رسالت پیامبر اسلام است در دسترس مردم جهان نهاده که با کمال وضوح بشر را بانتظام زندگی و بسعادت دعوت مینماید و حقایق معارف را برای آنان روشن و آشکار میسازد و بشر را از گمراهی و ضلالت باز میدارد.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ».

آیه برای اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن زندگی سعادت‌مندانه مقرر فرموده که هرگز بمرگ و قطع علاقه روح از بدن پایان نمی‌یابد زیرا همواره تحت ولادت و حفظ پروردگار و مصون از هر لغزش و خطری هستند و حادثه ناگواری بر آنان رخ نمیدهد و هرگز بشقاوت و بد بختی آنها را تهدید نمی‌کند و همواره در خیر و سعادت بوده و مسرور و خشنود و بخواست پروردگار راضی و تسلیم هستند.

«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا».

مژده باهل ایمان و تقوی است آنان که بدین اسلام بگروند و برسالت رسول گرامی ایمان آورند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده بان تمسک جویند پروردگار آنان را مشمول رحمت و فضل فرموده و بکمال انسانیت و سعادت که انوار درخشان، ج ۴، ص:

بهترین نعمت و بهره است میرساند یعنی هم چنانکه رابطه محض پروردگار است بر حسب عقیده و خلق نیز آنچنان تعلق بافریدگار و هنگام رستاخیز نیز نعمتهای زیاده بر تصور بآنان مبذول میفرماید این یگانه دین و راه عبودیت است که پروردگار برای جامعه بشر پسندیده و از آن خشنود است.

این آیه برای قرآن کریم چند صفت بیان نموده است ۱- برهان ۲- نور مبین ۳- رحمت ۴ فضل ۵- صراط مستقیم. برهان بمعنای دلیل آشکار است که حق را از باطل تمیز میدهد.

قرآن کریم یگانه برنامه تعلیمات معارف الهی است که تفصیل معارف و حقایق و احکام را در بر دارد و اساس دین اسلام نیز همانا توحید و یگانگی پروردگار است به این که بر حسب عقیده و خلق و عمل باید معتقد بود این اصل اجمالی است که تفصیل معانی آیات قرآنی از معارف و اخلاق و احکام اسلام بآن باز میگردد و همه در محور توحید خالص بر حسب عقیده و عمل دور میزنند. توحید و اقرار بیگانگی پروردگار که شایسته ساحت او باشد عبارت از اعتقاد باسما صفتا حسنی و اینکه عین ذات واجب است چه بر حسب مصداق و نیز بر حسب مفهوم متحد هستند یعنی همه صفات او بیک معنا برمیگردند و صفات دیگر پروردگار که بجهان هستی پرتو افکنده و بظهور میرسند از فعل و خواسته او انتزاع میشوند و زائد بر ذات او نخواهند بود.

و در باره اخلاق عبارت از خود پسندیده و رضا و تسلیم در برابر خواسته- پروردگار و نیز صفای روان و دوری از رذایل خلقی است او در مقام عمل نیز عبارت از التزام باعمال شایسته و پرهیز از گناهان است.

۲- قرآن نور مبین است یعنی معرفت و بصیرتی در قلوب اهل ایمان و پیروان آن مکتب پدید میآورد و شعاعی است که از ساحت پروردگار بر دل‌های آنان می‌تابد که همواره در مقام کسب فضیلت بر آیند و در مسیر زندگی فردی و اجتماعی که با انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۵

حوادث جهان آمیخته است از هر خطر ایمن بمانند و طریق زندگی سعادت‌مندانه را آشکار میسازد و در اثر بصیرتی که دارند اعمالی که بنفع و بسعادت آنها است برگزینند و آنچه بضرر و زیان آنها است آنرا ترک کند زیرا چنانچه روح تعلیمات در دل‌های آنان رسوخ کند و استقرار یابد در عقیده و افکار و رفتار آنان نیز ظهور خواهد نمود.

در برابر گروهی که بضلالت و گمراهی زندگی مینمایند و از سعادت و غرض از خلقت خود نیز غافلند و در آتش آرزوها و حرص میسوزند و هیچ گاه پروردگار اعتماد ندارند و نور فطرت را در خود خاموش نموده و فاقد بصیرت در دین هستند و هرگز راهی بسعادت نخواهد یافت.

پروردگار بوسیله قرآن کریم پیروان آن مکتب را حیات و بصیرت بخشیده پس از آنکه در آغاز از آن بی بهره بوده‌اند و در اثر پذیرش از تعلیمات آن استفاده نمایند و عقیده صحیح و عمل صالح و سعه صدر یابند پس قرآن نوریست که بجهان بشریت تابیده و برای همیشه فروزانست.

۳- قرآن کریم نیز رحمت است رحمت در بشر صفت نفسانی است و عبارت از تأثر خاطر از نقصی است که در غیر مشاهده کند حس و عاطفه نوعدوستی او را ترغیب نماید که بوی کمک کند و در باره پروردگار که ساحت او منزّه از نقص است عبارت از موهبت و افزاضه وجود است که نعمت هستی را در بر هر پدیده گسترانیده که بر حسب قابلیت برخوردار شوند و بمنظور ادامه نظم جهان و سوق موجودات بکمال مناسب بآنچه نیازمند هستند خواه ناخواه پروردگار در دسترس آنها نهاده است و از آن تعبیر برحمت عامه میشود.

و چنانچه رحمت پروردگار در باره خصوص اهل ایمان باشد عبارت از آموزش معارف و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه و زندگی گوارا و خشنودی پروردگار است و در عالم دیگر سیرت آنها بطور غیر قابل قیاسی ظهور خواهد نمود انوار درخشان، ج ۴،

چنانچه رحمت صفت قرآن کریم باشد از نظر آنستکه یگانه برنامه مکتب توحید است که مشتمل بر معارف الهی و قوانین بدنی و احکام عبادی و اخلاق پسندیده و آداب حسنه می‌باشد و یگانه رهبر جهان بشریت و عهده دار و انتظام زندگی و سعادت همیشگی است.

دانشمندان بصیر در این باره تردید نخواهند داشت که آنچه در جهان بشریت از صلاح و رشد فکری و مدنی است همه و همه آثاری از برکات و مساعی پیامبران است که در باره دعوت مردم هر زمان بسوی یکتا پرستی و خوی پسندیده و اصلاح اجتماعات بکار برده‌اند.

با اینکه در همه ادوار گذشته نیز بنای بشر بر تمدن و مخالفت با دستگاه توحید بوده است.

و نیز امتیازاتی که خصوص عصر قرآن از قرون گذشته دارد با تفاوت غیر قابل قیاسی تصدیق خواهند نمود که تقدّم و پیشرفت بشر در این چهارده قرن در معارف و تعالی و ترقی شئون بشریت بر اساس تعلیمات قرآن و مساعی پیامبر اسلام است که در جهان گسترش یافته و همواره رو بافزایش است.

با توجه باین نکته که نواقصی که در جهان بچشم می‌خورد آن نیز از آثار شوم معارضه و اختلافی است که پس از عصر رسول گرامی اسلام در باره بشر تعلیمات قرآن بوقوع پیوست.

از جمله اوصاف قرآن کریم قیم است در آیه: (وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا كَهْفٍ - ۲) یعنی برنامه همیشگی است که قائم بمصالح بشر و عهده‌دار انتظام زندگی و وسیله رستگاری آنان معرفی شده است.

و طریق قیم و مستقیمی است که همه اجزاء و مواد آن بر اساس توحید است که هرگز نسخ و یا خلل پذیر نخواهد بود برنامه‌ئی است بر وفق فطرت که بشر را برشد و کمال میرساند و بسوی سعادت سوق می‌دهد و هر آنچه در او بودیعت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۷

نهاده شده بظهور در می‌آورد و شاهراهی است که رهروان و سالکان آن از تفرقه و تشتت و گمراهی ایمن خواهند بود. و بر حسب آیه «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ ۵۶-۸۳» بهترین رزق از جانب پروردگار نزول قرآن است و یگانه بهره بشر تصدیق قرآن و درک معارف آن و پیروی از آنست و هر که آنرا تکذیب کند بی‌بهره از سعادت خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۸

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص: ۳۱۸

اشاره

يَسْئَلُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَهُ هَلَكَتْ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

خلاصه ص: ۳۱۸

ای رسول گرامی از تو در باره سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری و یا پدری تنها فتوا خواهند بگو خدا چنین می‌فرماید که هر گاه کسی بمیرد و فرزند نداشته و برای او خواهری باشد نصف ترکه سهم او است و نیز برادر از خواهرش ارث میبرد چنانچه برای او فرزندی نباشد و اگر برای میت دو خواهر باشد سهم آنها دو ثلث از ترکه است و چنانچه میت را چند برادر و خواهر باشد هر برادر

دو برابر خواهر ارث میبرد خدا احکام را برای هدایت بشر بیان فرموده که مبدا گمراه شوند زیرا پروردگار بمصالح مردم دانا است (۱۷۶)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۱۹

شرح ... ص: ۳۱۹

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» کلاله اسم مصدر بمعنای کسی است که فرزند و نواده و پدر مادر نداشته باشد و وارث او منحصر برادر و خواهر او باشد هم چنین لفظ کلاله برادر و خواهری گفته میشود که وارث برادر و یا خواهر خود باشند.

بعبارت دیگر لفظ کلاله به متوفائی گفته میشود که فقط برادر و خواهرش وارث او باشند و نیز برادر و خواهری گفته میشود که وارث برادر و یا خواهر خود باشند.

آیه بیان سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری (صلبی و بطی) و یا پدری تنها (صلبی) است با توجه باین نکته در صورتی که برادر و یا خواهر پدری و مادری باشد دیگر نوبت برادر و یا خواهر پدری تنها نمیرسد.

«وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن فرزند و نواده و پدر و مادر نداشته و فقط یک خواهر پدری و مادری داشته و یا یک خواهر پدری برای او باشد سهم آن خواهر نصف از ترکه متوفی است و بقیه ترکه نیز بواسطه قرابت بآن خواهر میرسد.

«وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن فرزند و نواده نداشته و فقط یک برادر پدری و مادری و یا یک برادر پدری داشته باشد تمام ترکه سهم آن برادر خواهد بود.

«فَإِنْ كَانَتْهَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن برای او دو خواهر باشد دو سوم از ترکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۰

سهم دو خواهر است و بقیه ترکه را نیز هر دو خواهر بواسطه قرابت بطور تساوی میبرند.

«وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» چنانچه متوفی مرد باشد و یا زن وارث او چند برادر و خواهر پدری و مادری و یا چند برادر و خواهر پدری باشند همه وارث ترکه متوفی خواهند بود و سهم برادر دو برابر سهم خواهر میباشد تا توجه به این که برادر و خواهر پدری در صورتی ارث میبرند که برادر و خواهر پدری و مادری نداشته باشد.

در این آیه حکم سهام همه صورتهای برادر و خواهر پدری و مادری و یا برادر و خواهر پدری ذکر شده است.

۱- سهم یک خواهر نیمی از ترکه است.

۲- سهم یک برادر تمام ترکه است.

۳- سهم دو خواهر دو سوم از ترکه است و بقیه را بقربت میبرند.

۴- برادران و خواهران سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر میباشد.

۵- دو برادر نیز تمام ترکه میان آندو تقسیم میشود.

۶- در صورتی که وارث منحصر به برادر و خواهر باشد سهم برادر دو برابر سهم خواهر است.

و سهام ارث کلاله یعنی برادر و خواهر مادری تنها در آیه ۴-۱۲ ذکر شده است که سهم یک برادر و یا یک خواهر سدس (یک ششم) از ترکه است و در صورتی که برادر و خواهر مادری گرچه متعدّد باشند سهم آنان ثلث از ترکه است و بطور تساوی تقسیم مینمایند.

«يُيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» در آیه باین نکته اشاره نموده است که برادر و خواهر پدری گرچه مادری نیز نباشد بجای پدر بوده و سهم او بقرب است نه بفرض از این نظر سهم برادر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۱ از ترکه متوفی دو برابر سهم خواهر میباشد، ولی برادر و خواهر مادری تنها سهم آنان بفرض و یک سوم از ترکه است و بطور تساوی تقسیم مینمایند.

پروردگار سهام طبقات ارث را از قرابت و خویشاوندی که رابطه تناسل است تعیین فرموده است که جامعه مسلمانان در باره استیفاء اموال بوراثت از طریقه فطرت و خویشاوندی خارج نشده و حق کسی تضییع نشود.

«وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» دین اسلام که بر اساس فطرت است رابطه وراثت اموال را نیز بر طبق انشعاب خون و اشتقاق خوی نهاده است بدین نظر اساس عدالت در باره سهام ارث نیز چنانستکه رابطه تناسل و قرب و بعد هر یک نسبت بمتوفی رعایت می‌شود. از جمله سهم برادر و خواهر مادری است که بطور ثابت و هرگز از ارث از یکدیگر محروم نخواهند بود از نظر اینکه دامن تربیت مادر و نیز ضربان قلب او در گوش کودک بهترین وسیله انس است و نیز آشامیدن شیر از پستان مادر هر یک سبب ارتباط ناگسستنی است و این رابطه و محبت هرگز میان دو برادر و خواهر مادری فراموش شدنی نیست و هم چنین برادر و خواهر پدری و مادری مانع از وراثت برادر و خواهر پدری تنها میشود از نظر اینکه دو سبب مانع است از تأثیر یک سبب مقابل و ارتباط قلبی دو برادر که از مادر جدا هستند بر اساس محکم نیست زیرا در دو دامن تربیت شده و رشد نموده و از دو مادر شیر نوشیده و خوی گرفته‌اند.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود چنانچه برای میت وارثی نباشد جز یک خواهر نصف ترکه سهم او است مانند دختر و نصف دیگر از ترکه را نیز بقربت میرسد و چنانچه برای میت یک برادر باشد همه ترکه مال او است بدلیل آیه «وَهُوَ يَرْتُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ» و چنانچه برای او دو خواهر باشد دو ثلث از ترکه سهم آنها است و ثلث باقی از ترکه را نیز بقربت میرسد و چنانچه میت برادران و خواهران چند داشته باشد برای هر برادر دو سهم خواهر میباشد این احکام در مواردیستکه میت فرزند و پدر و مادر و زوجه نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۲

و نیز در درّ منثور روایت شده که سؤال شد از ابن عباس در باره کسی که فوت شده و وارث او منحصر بیک دختر است و یک خواهر پدری و مادری نیز دارد.

ابن عباس در پاسخ گفت برای دختر نصف از ترکه است و خواهر سهمی ندارد و بقیه از ترکه سهم خویشان نزدیک است بوی گفته شد: که خلیفه دوم عمر نصف ترکه را بخواهر میداد.

ابن عباس گفت شما بهتر میدانید یا پروردگار که فرمود: چنانچه کسی بمیرد و فرزند نداشته و فقط یک خواهر داشته باشد نصف از ترکه سهم اوست، و شما میگوئید نصف ترکه سهم خواهر است گرچه فرزند داشته باشد.

در تفسیر مجمع گفته است در باره سهم کلالة (برادر) دو آیه نازل شده است یکی از آندو آیه در زمستان که در اول سوره نساء است و دیگری در تابستان آیه (یستفتونک) است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۳

سوره مائده ... ص: ۳۲۳

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۲۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِئْتَى الْيَوْمِ يَسَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۴

خلاصه ص: ۳۲۴

ای اهل ایمان و گروندگان همواره پیمانهای خود وفاء نموده و پایداری نمائید برای شما خوردن گوشت حیوانات بهره‌دار جایز و گوار است مگر آنچه برای شما گفته میشود در باره کسانی که محرم هستند شکار جایز نیست پروردگار آنچه بصلاح مردم است فرمان دهد (۱)

ای اهل ایمان و گروندگان حرمت شعایر پروردگار را در باره مناسک حج نگاهدارید و نیز احترام ماههای حرام را رعایت کنید هم چنین قربانی برای منی و قربانی که برای بردن بسوی منی نشانه گذارده تغییر ندهید و نیز زائران خانه کعبه که در طلب خشنودی پروردگار بر آمده در مقام خرید و فروش کالا بر آیند محترم شمارید و فقط هنگامی که از احرام خارج شده میتوانید شکار کنید و نیز با دشمنان خود که شما را از مسجد الحرام و مجاورت مکه محروم نموده عداوت و دشمنی ننمائید بلکه در باره اعمال خیر و پسندیده و پرهیزکاری کمک کنید و بکسی هرگز ظلم و ستم ننمائید و با ستمگر نیز همدست و هماهنگ نشوید و از عقوبت پروردگار بترسید زیرا غضب او بسیار سخت و همیشگی است (۲)

ای اهل ایمان خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بغیر شعار اسلام ذبح و کشته شود و هم چنین حیوانی که خفه شده و یا بوسیله ضربه بمیرد و یا از بلندی سقوط کند و بمیرد و یا در اثر ضربه حیوان دیگر بر سر آن بمیرد و یا درندگان آنرا پاره کنند همه اینها مردار و گوشت آنها پلید و ناگوار است جز آنچه را که بشعار اسلام ذبح نموده و رگهای گردن آنرا ببرند و هم چنین حیوانی که بشعار بت پرستی و یا بعنوان قمار بازی کشته شود خوردن گوشت همه اینها پلید و بر طبع ناگوار است.

امروز است که بیگانگان از فتنه جوئی و اخلال بدین اسلام ناامید شدند، انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۵

پس ای اهل ایمان از خطر بیگانگان ایمن باشید بلکه تنها از تفرقه و اختلاف اجتماعات مسلمانان که سبب عقوبت پروردگار است حذر نمائید امروز است که دین اسلام را پاینده و کامل نموده و چنین نعمتی را بر مسلمانان تمام کردیم و نیز دین اسلام برنامه سعادت بشر و مورد خشنودی پروردگار است.

پس هر که در سفر دچار گرسنگی گردد چنانچه سفر او برای ظلم و ستم نباشد خوردن مردار بقدری که از خطر خود را برهاند

جایز است زیرا پروردگار آمرزنده و مهربان است (۳)

شرح ص: ۳۲۵

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر حسب نقل متواتر سوره مائده آخرین سوره بزرگی است که بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده است.

آیه خطاب باهل ایمان است و کلمه «اوفوا» بهیئت خطاب از وفاء گرفته شده و بمعنای پایداری در باره انجام عملی است «العقود» نیز جمع چون بالف و لام جنس ذکر شده شامل هر گونه عقد و پیمان میشود چه شخص صریحا بآن اقدام نموده و التزام داده باشد مانند داد و ستد و خرید و فروش کالا که هر یک از فروشنده و خریدار ملتزم میشوند که کالای مورد فروش بملک خریدار در آید و از فروشنده سلب مالکیت شود و حق تصرف در آن نداشته باشد خریدار نیز عوضی که بفروشنده داده حق استرداد آنرا نداشته باشد هم چنین است سایر تعهدات و قراردادهای که میان دو یا چند نفر منعقد میشود چه در باره اقسام معاملات و یا هر نوع تعهدی که برای طرف حقی ایجاد کند بهر صورت متعهد باید بعهد و پیمان خود وفاء کند و حق دیگری را رعایت نماید.

بدیهی است زندگی افراد در محیط اجتماع نیازمند بکمک یکدیگرند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۶ و آسایش هر یک توأم با عهد و پیمانهای بسیاری خواهد بود که هر فرد بطور التزام ضمنی بآن ملتزم شود و برای دیگران حقوقی بعهد بگیرد تا اینکه همه افراد در آسایش بوده و بطور مواسات زندگی کنند.

بعبارت دیگر زندگی افراد در محیط اجتماع آمیخته بنیازهای بیشمار یکدیگر است از این نظر انتظام زندگی بشر بر اساس دو امر است.

۱- پیمان و تعهدات بطور عموم که همه افراد در برابر یکدیگر و در برابر جامعه ناگزیر حقوقی را بعهد دارند.

۲- هر شخص نیز باید رعایت آن حقوق را بنماید و پیمانی که داده وفا کند آنگاه نظم عمومی آنان استقرار یافته و مواسات و عدالت اجتماعی در باره آنان فرمانروا خواهد بود پس اساس زندگی و مسیر سعادت بشر بر عهد و پیمان و نیز رعایت حقوق و وفاء بآنهاست چه آنکه انتظام زندگی بشر جز این نیست که هر شخص بحقوق و پیمانها که نسبت بدیگران بعهد او است وفاء کند. و هر گونه ظلم و ستم بر فرد و یا اختلال نظم در اجتماع رخ دهد در اثر تخلف افراد از وظیفه و حقوقی است که در باره دیگران و یا اجتماع بعهد دارند.

و در آیات بسیاری از قرآن کریم در باره وفاء بعهد بطور اطلاق تأکید شده است مانند «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۱۷-۳۴» یعنی هر گونه عهد و پیمانی که با دیگران بعهد دارید نسبت بآن با وفاء و پایدار باشید زیرا بشر فقط از عهد و حقوقی که بعهد دارد پرسش میشود و مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت یعنی قوام انسانیت بعهد و بوفاء بآنست.

و بر حسب آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۳۷-۶۲» و بحکم خرد محکمترین عهد و پیمانی که پروردگار در برابر نعمت آفرینش و دیگر نعمتها از هر فرد گرفته آنستکه باید سپاسگزارند و در مقام سلوک طریقه انسانیت بر آیند از این رو اعتقاد بیگانگی پروردگار و اداء وظائف و اعمال پسندیده از شئون وفاء بعهد و سپاس از پروردگار است و نیل بمقام انسانیت بهترین مسطوره وفاء بعهد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۷

و یگانه امانتی است که پروردگار بآسمان و زمین عرضه فرموده هیچ یک پاسخ نداده از نظر اینکه ظرفیت آنرا نداشته‌اند تنها بشر ظرفیت و قابلیت آنرا یافت و بعهد گرفت ولی گروهی از آنها بآنچه عهد دار شده قیام نموده مانند پیامبران و پیروان آنها از اهل ایمان و تقوی و بسیاری دیگر در اثر پیمان شکنی و خیانت در قطب مخالف قرار گرفته در همه عوالم در صف ظلوم و جهول در آمدند.

آیات بسیاری نیز در باره وفاء بعهد با کفار و بت پرستان است که مسلمانان را نسبت بوفاء بعهد و اداء حقوق که عهده دار شده‌اند امر نموده و از پیمان شکنی نهی و مذمت فرموده و در هیچ مورد نقض عهد را تجویز ننموده گرچه بر حسب تصادف بضرر مسلمانان باشد و تا هنگامی که خصم بعهد و پیمان خود وفاء دار است مسلمانان نیز باید بآن عهد وفاء دار بوده و حق آنان را رعایت کنند جز هنگامی که خصم در مقام تمرد و نقض عهد بر آید و حقوق مسلمانان را رعایت نمایند آنگاه از نظر اجراء عدل اجتماعی لازم است که مسلمانان نیز حقوق آنان را نادیده گرفته پیمان آنها را نقض کنند.

و چنانچه در باره خصم بیم خیانت رود که در مقام نقض عهد و توطیه خیانت هستند در آغاز باید بخصم اعلام نمود که پیمان بیهوده است آنگاه بمخاصمه قیام کرد زیرا قبل از اعلام نقض خصم را غافلگیر نموده و بآنان خیانت خواهد بود و ساحت احکام اسلام منزّه است از اینکه خیانت بکفار را نیز در موردی تجویز نماید «أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» بهیمة صفت مشبهه از آنست ابهام که فقط دارای نیروی حس حیوانی هستند «الانعام» جمع و بمعنای بهره‌دار است آیه مبنی بر امتنان و امضاء حکم فطرتست که ذبح و کشتن چهار نوع حیوانات بهره‌دار و خوردن گوشت و پیه و شیر آنها جایز است.

«غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۸

استثناء از حکم جواز است جز شکار وحشی از آن حیوانات در حال احرام که صید و ذبح و خوردن از گوشت و پیه آنها جایز نیست.

«إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» بیان علت است پروردگار قادر است آنچه در نظام هستی مشیت او تعلق بگیرد بدون قید و شرط اجراء فرماید که عین صلاح است تدبیر و حکم او منزّه از نقص و همه افعال و آثار او پسندیده است و بمنظور تدبیر و رهبری بشر بسوی خیر و صلاح احکام حلال و حرام را بیان می‌فرماید و استفاده از گوشت حیوانات بهره‌دار را که موافق فطرت و ساختمان بدن و روان انسان است تجویز فرموده است و برای بزرگداشت حرم پروردگار آنها محل امن قرار داده که حیوانات و پرندگان و خزندگان از خطر و آزار بشر ایمن باشند و نظر بر رعایت احرام نیز شخص محرم را از صید و استفاده از حیوانات وحشی بهره‌دار محروم فرموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» جمله «لَا تَحِلُّوا» نهی و ارشاد بزرگداشت و رعایت احترام است «شعائر» جمع شعیره بمعنای علامت که جلب نظر می‌کند «الحرام» نیز بمعنای محترم است.

از جمله نشانه ایمان احترام از احکام حلال و حرام است چه بر حسب عقیده و نیز در عمل حرمت آنها را باید رعایت کرد و مراد از کلمه شعائر خصوص اعمال و مناسک حج است و در باره آن وظیفه و عظمت کعبه توصیه نموده است که شعار توحید و محور وحدت کلمه جامعه اسلامی می‌باشد و از احکام دین حنیف بوده است و نیز کلمه شعائر حرم را شامل میشود که نمیتوان بدون احرام وارد حدود آن شد.

«وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ» ماههای حرام عبارت از ماه رجب و ذی قعدة و ذی حجة و محرّم است و از نظر احترام در آن چند ماه مسلمانان باید از جنگ و خونریزی خودداری نمایند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۲۹

و آن نیز از احکام دین حنیف است که دین اسلام آنها امضاء نموده است.

«وَالْأَيْدِي وَالْأَقْلَابَ» هدی عبارت از گوسفند و مانند آنست که برای ذبح در منی تعیین و اختصاص می‌یابد و قلائد نیز جمع قلابه و عبارت از قربانی است که در اثر آویختن نشانه برای ذبح در منی اختصاص می‌یابد سپس نمیتوان آنها را تغییر داد و یا تصرف نمود و چنانکه آن نشانه ارزش داشته باشد پس از ذبح باید آنها را صدقه داد.

«وَالْأَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» آمین جمع آم بهیئت فاعل از ماده امّ یام گرفته شده که بمعنای قصد است و مراد زائران خانه کعبه است چه در عمره و یا حج افراد و یا قران و یا تمتع میتوانند در ضمن اعمال و مناسک خرید و فروش بنمایند

و از نظر بزرگداشت و قدر دانی از زیارت خانه کعبه در باره زایران آن توصیه فرموده که بنیازهای آنان توجه شود تا بتوانند سهولت و وظیفه خود را انجام داده مورد خشنودی پروردگار قرار گیرند.

«وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» پس از خروج از احرام همه تروک آنرا و خصوص صید و شکار حیوانات وحشی را تجویز نموده است. «وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَيَّدُوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا» در اثر اینکه بت پرستان مکه شما مسلمانان را از سکوت و مجاورت خانه کعبه محروم کردند چنانچه با آنان غلبه نمودید دست انتقام هرگز بسوی آنان نگشایید.

«وَ تَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ وَ التَّقْوٰی» اساس دین اسلام بر اجتماع و پیوستگی افراد با اجتماع است که در مسیر زندگی و نیل به هدف تشریک مساعی کنید زیرا وجود فرد محدود و با هیئت اجتماع انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۰

مباینت خواهد داشت بهمین قیاس آثاری که بر هیئت اجتماع مترتب می شود هرگز قابل قیاس با اثر محدود و ناچیز هر یک از افراد نخواهد بود از این رو مسلمانان در انجام کارهای نیک پشتوان یکدیگر باشند و افراد با یکدیگر ارتباط و ایتلاف یابند تا روح وحدت در کالبد آنان دمیده شود و از تفرقه و تشتت ایمن باشند.

«وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلٰی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» هرگز بر اموال و اعراض مردم تجاوز ننمائید و با ستمگران همدست و هماهنگ نشوید تا از خطر فرمانروائی اشرار و ستمگران بر شما ایمن شوید.

«وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ» تأکید در باره اتحاد کلمه و پرهیزگاری است و چنانچه مسلمانان تقوی را شعار خود قرار ندهند اجتماعات آنان گسیخته و تشتت عقیده در آنها راه می یابد و بر حسب نظام خلل ناپذیر گروهی ستمگر بهم پیوسته بر آنان فرمانروائی خواهند نمود برنامه و مسیر زندگی آنان را تغییر داده آنگاه از آسایش و سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

«حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیْرِ» بیان اقسام گوشت حرام و ناگوار است که فطرت آزموده بشر از آنها نفرت دارد و بخیان و پلیدی آنها حکم مینماید و آیات قرآنی نیز مکرر فطرت بشری را در باره امضاء و تصویب نموده است «المیتة» مردار است که بطبع خود بمیرد و «الدم» خون و «لحم الخنزیر» گوشت خوک است «وَ مَا اُھْلٌ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ» بذبح حیوانی که هنگام بریدن رگهای گردن آن صدائی پدید می آید اهلال گفته میشود آنچه پرورش بت-پرستان و کفار کشته شده و ذبح آن بسوی کعبه نباشد و نام پروردگار بر آن خوانده نشود مردار است «وَ الْمُنْحَنِقَةُ» هم چنین حیوان حلال گوشتی که خفه شده باشد «وَ الْمَوْقُوْدَةُ» یا در اثر ضرباتی بمیرد «وَ الْمَمْرُوْدَةُ» و یا از بلندی سقوط کند خرد شده و بمیرد «وَ النَّطِیْحَةُ» در اثر ضربه‌ئی که حیوان دیگر با شاخ بر آن وارد کرده بمیرد «وَ مَا اَكَلَ السَّبْعُ» طعمه حیوان درنده که چیزی از آن باقی بماند همه آنها اقسام مردارند. انوار درخشان، ج ۴، ص:

۳۳۱

حرمت خوردن گوشت مردار و خوک و خون و درندگان بطور ارشاد یعنی بمنظور رهبری بحکم خرد و امضاء آنست زیرا طبع بشر بر حسب فطرت خدا داده نفرت دارد از خوردن هر یک از آنها مثلا خوردن گوشت مردار در اثر اینکه گلوبولهای سفید آن از میان رفته زمینه مساعدی برای رشد میکروبها و ظهور انواع بیماریها میباشد و گوشت خوک که همه گونه قذارات و مدفوعات خوراک آنست زیاده بر خوی درندگی دارای کرمها و میکروبهای مخصوص است بنام تریش که تأثیر خاصی در تقویت نیروی جنسی و بی بند و باری در آن باره دارد هم چنین آشامیدن خونی که از بدن حیوان خارج شده بفوریت فاسد و تجزیه میشود.

برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر میشود خوردن گوشت درندگان خوی درندگی را در انسان غربت مینماید زیرا اعضای و جوارح هر نوع حیوانی دارای ترکیبی مخصوص است که از خوی و غریزه آن حیوان حکایت مینماید.

هم چنانکه هر گونه غذای حیوانی و یا گیاهی و نوع ترکیبات آنها لا محاله اثر خاصی در نسجهای بدن انسانی دارد و در خوی و خلق و روان انسانی نیز بهمین مناسبت اثر خواهد گذارد بالاخره خوردن اینگونه مواد ناگوار که مورد نفرت طبع است زیاده بر ضررهای جسمانی زیانهای اخلاقی نیز دارد بدیهی است ضررهای اخلاقی و روانی بسیار زیاندارتر از آثار آنها است که در اعضا و

جوارح و سلولهای بدن انسان بجا میگذارند.

«إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» فقط حیوانات چهار گانه بهره‌دار (قابل تزکیه) که بروش اسلام ذبح شوند یعنی چهار رگ بزرگ گردن آنها برابر قبله بریده و نام پروردگار نیز بر آنها خوانده شود خوردن گوشت و پیه آنها حلال و بحکم فطرت لذیذ و گوارا است.

و چنانچه آن حیوان معرض خطر قرار گیرد و تا هنگامی که حیات و روح در آن باقی است و بطور صحیح ذبح شود و مرگ آن مستند بذبح باشد خوردن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۲

گوشت و پیه آن نیز حلال و گوارا است.

تذکیه بمعنای ذبح حیوان است که سبب پاکیزگی و گوارا بودن گوشت آنست دین اسلام همانطور که پاکیزه‌گی ظاهری و جسمانی را در نظر دارد طهارت و نظافت معنوی و روانی را نیز زیاده رعایت نموده است.

حیوان بهره‌دار پس از اینکه خون پلید آن بیرون ریخته شود بطور محسوس لذیذ و پاکیزه است و شرط دیگر ذبح که برابر قبله و نام آفریدگار بر آن گفته شود بحکم خرد دارای تأثیر معنوی و روانی است که شعار خدا پرستی شئون بشری را فرا بگیرد و در محور آن دور بزند و تأثیر آنرا در خون و سلولهای بدن چه از نظر سلامت و اعتدال مادی و معنوی آنها میرساند و تنها بدین وسیله قوای عامله (سلولها) و نیروی جسمانی پاک و پاکیزه‌ئی در دسترس روح و روان خدا داده قرار میگیرد.

و از نظر کمال علاقه‌ئی که میان روح و بدن است پی در پی در تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از یکدیگر هستند ناگزیر همانطور که عقیده و اندیشه انسان مورد دقت و بررسی است و حقیقت بشر همان روح معرفی شده است بهمان اندازه نیز در باره تشکیل قوای عامله و نیروهای جسمانی و سلولهای بدن انسان نیز رعایت شده که شعار خدا پرستی در تار بود آن بکار رود تا اینکه متناسب با روح و روان خدا داده باشد و بشر تنها بدین وسیله بتواند با دو نیروی معنوی و مادی خود را باوج کمال انسائیت برساند.

«وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» از جمله مردار حیوان بهره‌داری است که بروش بت پرستی ذبح و کشته شود هم چنانکه پیش از ظهور دین اسلام ساکنان مکه سنگهایی را در اطراف خانه کعبه نصب نموده بودند برای اینکه قربانی را بر روی آنها ذبح و سنگها را بخون آلوده می نمودند.

«وَأَنْ تَشْتَقِسُوا بِالْأَزْلَامِ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۳

«ازلام» نوعی از آلات و ابزار قمار است که در جاهلیت گوشت حیوان ذبح شده را بهمان نسبت باشخاص قمار باز قسمت میکردند آن نیز از نظر ذبح که پرورش اسلام نیست مردار و حرام است و چه از جنبه مالیت و خرید حیوانی که مورد قمار است و قیمت آن بعهدہ کسی است که در بازی باخته است.

«ذَلِكُمْ فِسْقٌ» این دو قسم اخیر علاوه بر اینکه از اقسام مردارند اولی از آندو چون بروش بت پرستی ذبح و کشته شده در آن آئین بت پرستی بکار رفته است دومی نیز قمار است.

«الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» کلمه «الیوم» منصوب و ظرف زمان برای جمله «یئس» میباشد و الف و لام آن اشاره بزمان نزول آیه است (یعنی امروز) و کلمه «مِنْ دِينِكُمْ» نیز متعلق بهمان جمله است و مفادش آنستکه امروز دین اسلام از خطر منافقین و بیگانگان (یهود و مسیحیان) ایمن گشت و آنها نیز از فتنه جوئی و کار شکنی علیه مسلمانان ناامید شدند از این جهت آسوده خاطر باشید زیرا پس از اجراء این دستور بیگانگان نمیتوانند در باره دین اسلام خرده بگیرند و القاء شبهه نمایند و در میان مسلمانان اختلاف بینگیزند بلکه اهل ایمان فقط از خودشان بیمناک باشند که در اثر تمرد از این حکم و کفران نعمت اختلاف در میان آنان راه یابد و مورد غضب پروردگار قرار گیرند و نتایجی از دین اسلام نبرده و از آن بی بهره شوند.

و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نیز همین معنا را بیان نموده و تعقیب مینماید. یعنی امروز است که پروردگار احکام دین اسلام را بحد کمال رسانید و نعمت تعلیم و تربیت بشر و برنامه قرآن را باتمام رسانید و

مفاد جمله «وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا».

نیز آنستکه امروز پروردگار برای جامعه بشر دین اسلام را برنامه سعادت و وسیله نیکبختی قرار داد و برنامه قرآن را برای مکتب عالی اسلام مقرر فرموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۴ و از آن خوشنود است.

بدیهی است این دو جمله هیچ ارتباطی با آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا» ندارد زیرا این آیه بیان حرمت و پلید بودن مردار و خون و گوشت خوگ و سایر اقسام مردار است که بحکم فطرت و خرد حرام و پلید و مورد نفرت طبع خردمندان بوده و هست و نیز در آیات چندی که قبل بر آن نازل شده تصریح بحرمت و پلیدی آنها شده است.

پس دو جمله «الْيَوْمَ يَنْسُ الْذِينَ كَفَرُوا» و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که برای تامین خاطر مسلمانان و امتنان بآنها است بطور حتم بصورت جمله معترضه در وسط آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» نوشته شده آیا هنگام نزول آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» پروردگار این دو جمله معترضه «الْيَوْمَ يَنْسُ الْذِينَ» را در آن درج فرموده و یا اینکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرموده که در وسط این آیه درج و نوشته شود مدرک صحیح در دسترس نیست.

و ذیل آیه جمله «فَمِنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ» آن نیز با حرمت مردار کمال ارتباط را دارد و بیان حکم حرمت مردار است تا حد ضرورت که فقط در صورت ناچاری میتوان از مردار بقدر حاجت استفاده نمود و خورد.

پس نزول آیه این چنین و یا نوشتن این دو جمله در وسط آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» هیچ گونه سبب اجمال معنا و یا شبهه در مفاد آندو جمله نمیشود زیرا بیان حرمت گوشت مردار و خون و اقسام دیگر مردار بحکم فطرت پلید است و بیان چنین حکمی سبب اتمام دین اسلام و یا تکمیل برنامه تعلیم و تربیت جامعه بشر نخواهد بود پس در باره شأن نزول این جمله «الْيَوْمَ يَنْسُ الْذِينَ» و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» جدا باید مورد بحث قرار گیرد که چه حکمی از احکام بی سابقه در آن روز و در آنوقت نازل شده و در دسترس مسلمانان قرار گرفت که قبل بر آن بیان نشده و از آن جهت دین اسلام ناقص بوده و مورد خطر و تهدید بیگانگان قرار میگرفت و اهل نفاق انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۵

میتوانستند شبهاتی در عقیده مسلمانان القاء کنند و نیرنگها بکار ببرند.

بدیهی است تاریخ نزول این دو جمله معترضه چه از نظر ظاهر آنها و چه بر طبق نقل متواتر در سفر حجۃ الوداع رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال دهم هجرت بوده است بدین نظر گروهی بر آنند که در آن سفر حکمی که سبب ناامیدی بیگانگان شد از اینکه بتوانند در دین اسلام خلل وارد کنند و یا در باره مسلمانان کار شکنی نمایند همانا حج تمتع است که تشریح شد و نیز تکمیل دین اسلام و اتمام آنرا در اثر تشریح حج تمتع دانسته‌اند از نظر اینکه در هر سال کنگره عمومی اسلامی در آن کانون توحید تشکیل می‌یابد که سبب اتحاد و وحدت مرام آنان میباشد.

پاسخ این گفتار آنستکه حج افراد و قرآن از آغاز ظهور دین اسلام مشروع و مورد عمل بوده و از احکام دین حنیف ابراهیم خلیل است و در آن سفر حجۃ الوداع رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط حج تمتع را بر حسب دستور آیه بیان فرمود بدیهی است که حج تمتع امری نیست که قوام اسلام بر آن برای همیشه استوار بماند و از نیرنگ بیگانگان در باره محو دین اسلام جلوگیری کند زیرا حج تمتع نیز مانند سایر احکام و فروع از قبیل صلاه و صوم و زکاة است با توجه به این که در همان مجلس که پیامبر اسلام حج تمتع را بیان فرموده و شرح میداد مورد اعتراض صریح بعض مسلمانان و حاضرین قرار گرفته گفتند چگونه ما حج را بطور تمتع بجا آوریم یعنی پس از انجام عمره از احرام خارج شویم و با همسران بتوانیم همبستر شده آنگاه برای اعمال و مناسک حج بعرفات و منی برویم در حالی که آب غسل جنابت از سر و رخسار ما میچکد و نیز بطور اعتراض می گفتند که خود رسول اسلام از احرام خارج نمیشود ولی ما را امر میکنند که موی سر را کوتاه (تقصیر) کنیم و از احرام خارج شویم چون رسول اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ نَزَلَ دَسْتُورُ حَجِّ تَمَتُّعٍ بِقَصْدِ حَجِّ قُرْآنِ وَارِدِ أَحْرَامِ شَدَّةٍ وَ كُوسْفَنْدَانِ بَسْيَارِي بَايِنِ قَصْدِ هَمْرَاهِ
آورده و سپس تغییر پذیر نبود که حج قرآن را تبدیل بتمتع نماید باین دو دلیل احتمال اینکه آن حکم از جانب پروردگار بمنظور
تکمیل دین انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۶

اسلام در سفر حجة الوداع بیان شده عبارت از حج تمتع باشد صحیح نیست و مورد انتقاد است زیرا حج تمتع نیز مانند صلاة و صوم
و زکوة طوری نیست که دین اسلام بر آن استوار شود و بیگانگان را از اخلال در دین باز دارد گذشته از اینکه مورد اعتراض قرار
گرفت و بموقع اجرا گذارده نشد.

تشکیل کنگره اسلامی هر سال در آن کانون نیز وابسته بحج تمتع نیست با حج افراد نیز برگزار میشود.

و نیز گفته شده که مراد از کلمه «الیوم» در دو جمله واقعه مهم فتح مکه است که در سال هشتم هجرت بر طبق قرار دادی که در
جنگ حدیبیه با قریش منعقد شده بود بدون جنگ و خونریزی مسلمانان مکه را فتح نموده و در اختیار خود در آوردند فتح
درخشانی بود زیرا کعبه معظمه و مسجد الحرام کانون توحید بتصرف مسلمانان در آمد و از آنروز دین اسلام عالم را فرا گرفت و بر
جهان فرمانروا شد این نظر نیز مورد انتقاد است.

زیرا با ظاهر کلمه «الیوم» در دو جمله مخالف است و چنانچه مراد سال هشتم فتح مکه بود که دو سال قبل از حجة الوداع واقع شده
باید نامی از فتح مکه برده میشد و یا کلمه «ذَلِكِ الْيَوْمِ» گفته میشد.

۲- در سال هشتم هنگام فتح مکه بسیاری از آیات و سوره‌ها نازل نشده و احکام حلال و حرام کاملاً بیان نشده و برنامه تعلیم و
تربیت قرآن پایان نیافته بود در این صورت نمیتوان فتح مکه را سبب تکمیل دین اسلام دانست که برای همیشه آنرا از خطر
بیگانگان و اخلال منافقان ایمن میدارد.

۳- فتح مکه سبب غلبه و استیلاء مسلمانان بر کفار قریش بود ولی از منافقان و یهود و مسیحیان که در اقطار جزیره العرب بودند
جلوگیری نشده تا اینکه بیم خطر آنان از دین اسلام بر طرف شده باشد.

۴- فتح مکه از وقایع تاریخی است و از جمله احکام اسلام و برنامه اعتقادی و عملی برای جامعه اسلام نیست که برای همیشه بقاء
دین اسلام بر آن استوار بماند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۷
و خلل و زیانی از ناحیه اهل نفاق و بیگانگان بر آن وارد نشود.

و یا گفته شود مراد از کلمه «الیوم» زمان نزول آیه است که در سفر حجة الوداع پس از انجام اعمال حج که آخرین هفته‌ها و ایام
زندگی درخشان پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرا رسیده بود هنگام بازگشت از مکه بسوی مدینه است که بسرزمین غدیر
خم نزول اجلال فرمود.

روایات بسیار و متواتر در این باره رسیده است در آن هنگام که آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» نازل شده رسول
گرامی اسلام بمنظور تبلیغ آیه و اجراء دستور در حضور همه حاجیان که در آن سفر شرکت داشتند پس از اداء فریضه ظهر و عصر
علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن اجتماع انبوه بالای دست گرفته آیه را قرائت فرمود و بامر پروردگار او را بمنصب وصایت و
تصدی تعلیم و پیشوائی جامعه اسلام معرفی نموده که پس از پایان زندگی خود تصدی مکتب عالی قرآن را پروردگار بعهد او
نهاد و نظارت بر احکام اسلام را بوی سپرده است.

آنگاه جمله «الْيَوْمَ يَبْسُ الدِّينَ كَفَرُوا» را قرائت نموده فرمود مکتب عالی قرآن بتصدی علی بن ابی طالب ادامه می‌یابد تا آنکه در
اقطار جهان دین اسلام انتشار یابد و در کالبد بشر خواه ناخواه روح حیات بدمد و در شئون زندگی آنان دخالت مینماید دیگر بیم
آن نداشته باشید که بیگانگان بتوانند در دین اسلام خللی وارد نموده و یا آنرا بخطر افکنند و از انتشار آن جلوگیری کنند هم
چنانکه در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» - توبه ۳۴ وعده فرموده که تعلیم معالم قرآن و

آموزش معارف اسلام را بعهده اوصیاء پیامبر گرامی قرار دهد تا اینکه اساس آن بر ابدیت نهاده شود و بر سایر دینانتهای آسمانی غلبه یابد و بر جهان فرمانروا گردد.

و بتصدی آنان معالم قرآن بر جهان و بر جامعه بشر سایه بیفکند و همواره از پرتو آن خواه ناخواه بهرمنند گردند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۸

«وَ اَحْسُونِي» پروردگار مسلمانان را تهدید نموده چنانچه از تعلیمات اوصیاء پیروی نمایند بهره کامل از معارف اسلام نبرده و از روح وحدت و قدرت معنوی آن استفاده کامل نخواهند نمود بلکه اختلاف در شئون دین سبب تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی شده و روح وحدت از کالبد آنان سلب خواهد شد.

«الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» در این روز تاریخی آخرین وظیفه‌ئی که پروردگار بعهده مسلمانان نهاد و دین اسلام را بحدّ رشد و کمال رسانید که در جهان فرمانروا و جاودان باشد و رهبر جهان بشریت گردد آن بود که آیه «يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» پیامبر اسلام امر نمود در باره ادامه مکتب قرآن و تنظیم برنامه تعلیمات آن قیام نماید و در سرزمین غدیر خم در حضور هفتاد هزار حاجیان که در آن سال برای زیارت خانه کعبه شرکت داشتند وصی خود را بجامعه مسلمانان معرفی نماید و تصدی تعلیمات قرآن و تدبیر امور مسلمانان را بوی محول نماید و برای همیشه بطور تناوب اوصیاء او هر یک پس از دیگری بر آن مکتب نظارت نمایند و معالم و معارف قرآن برای همیشه در دسترس عموم قرار گیرد و از حقایق آن مردم بهرمنند شوند.

بدین وسیله دین اسلام را تمام و کامل معرفی نمود زیرا اسلام عبارت از مجموع عقاید باصول توحید و التزام بوظایف عملی است که ظهور سلامت فطرت مییابد و کمال دین اسلام بانستکه برای همیشه در ادوار بشریت معالم اسلام و معارف دین از طریق تعلیمات اوصیاء در دسترس عموم قرار گیرد.

«وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» بدین جهت که پایه مکتب تعلیمات قرآن بر اساس همیشگی و ابدیت نهاده شد و تعلّم و آموزش معالم قرآن و معارف اسلام بر روی همه افراد بشر برای همیشه گشوده و در دسترس آنان نهاده شد مانند سایر نعمتهای پروردگار که بی دریغ در بر هر ذره‌ئی گسترده آنگاه پروردگار آنرا برای جامعه بشر تا پایان جهان برگزید انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۳۹ و بدان خوشنود است.

و چنانچه تعلیمات مکتب قرآن پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باوصیاء او محول نمیشد طریق تعلیم و آموزش معالم قرآن ادامه نمی‌یافت و مردم جهان از نور درخشان معارف اسلامی بی‌بهره میشدند و برای بدست آوردن احکام و وظائف عملی محتاج بقیاس و استحسان بودند و نزول قرآن و مکتب توحید فقط برای مدت محدودی بنا گذاری میشد «۱».

(۱) مفسّر گوید: مدّت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بطور علن احکام اسلام را تبلیغ میفرمود و دانشجویان مکتب قرآن بسهولت میتوانستند از تعلیمات درخشان آن حضرت استفاده نمایند فقط ده سال در مدینه بود که آیات قرآنی و احکام الهی (سنت) را بافرد مسلمان که وارد اسلام شده تعلیم میفرمود با در نظر داشتن زیاده بر هشتاد جنگ کوچک و بزرگ در این مدت کوتاه که برای مسلمانان پیش آمده کسر می‌شود بدیهی است معالم نامتناهی قرآن و احکام اسلام (بنام سنت رسول) که بر طبق حکمت باید بطور مشروح و مبسوط در دسترس حاضرین قرار بگیرد و از هر گونه ابهام و اجمال ایمن باشد زیرا برنامه معارف و اخلاق و دستور عملی برای جامعه بشر است که تا پایان جهان باید ادامه بیابد چگونه این گروه که افراد معدودند ظرفیت آنرا داشته‌اند که در این مدّت کوتاه از تعلیمات پیامبر اسلام بطور تمام و کمال استفاده نمایند که از شرح و تفسیر آیات قرآنی و معارف و احکام الهی (بنام سنت رسول) مطلبی فرو گذار نشود و برای فهم و بدست آوردن احکام اسلامی محتاج باستحسان و

قیاس نشوند جز اینکه تعلیمات مکتب قرآن ادامه بیابد به این که پروردگار افرادی را بنام وصی برای ادامه تعلیمات مکتب قرآن و شرح و بسط احکام اسلام تعیین فرماید و بوسیله این اساتید تعلیمات و شرح سنت رسول و تحلیل احکام اسلام ادامه بیابد تا بتدریج دانشجویان در آن مکتب حضور یافته استفاده کنند و برای تأمین این منظور ۲۶۰ سال این مکتب بتصدی اوصیاء رسول اکرم علیهم السّلام دائر و در دسترس دانشجویان قرار گرفته و هزاران هزار مسائل علمی از تفسیر آیات و سنت رسول و معارف و احکام اسلام بحث شده و مورد تحلیل قرار گرفته است که سایر فرقه‌های اسلامی بهره‌ئی از آنها ندارند.

این گونه تعلیمات در مکتب قرآن غیر از تصدی و نظارت معنوی است که اوصیاء علیهم السّلام بنیروی غیبی و شهود قلبی در باره قرآن کریم و احکام الهی و بر اعمال مردم جهان دارند که آن همیشگی و نامحدود است و بوسایل طبیعی و معاشرت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۰

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» مخمصه قحط و گرسنگی است.

متجانف شخصی است که اقدام بگناه نماید و جنف بمعنای انحراف است بیان استثناء از حرمت خوردن مردار هنگام قحط و گرسنگی است.

چنانچه شخصی دسترسی بغذائی نداشته باشد جز بمردار و یا بخون و میتواند بآنها سد رمق کند و از خطر مرگ رهائی یابد بطور استثنا در باره وی خوردن مقداری از آن جائز است بشرط اینکه خود را بآن دچار ننموده و یا در سفر حرام نباشد.

«فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ذکر دو صفت دلالت دارد به این که اساس دین اسلام بر تأمین آسایش و تسهیل زندگی و ارشاد بمصالح بشر است و هرگز احکام اسلام مبنی بر مشقت نیست.

و چنانچه در باره شخصی حکم بطور تصادف سبب مشقت و یا خطر او گردد در آن مورد بطور استثناء آن حکم برداشته شده است.

در تفسیر عیاشی روایت شده راوی سؤال نمود از حضرت صادق علیه السّلام جهت چیست که پروردگار از خوردن مردار و خون و گوشت خوک منع نموده است.

حضرت فرمود پروردگار بدون جهت از این چند چیز مردم را منع نفرموده هم چنین غذاهای گوارا را بدون سبب تجویز نفرموده است بلکه بشر را آفرید و آنچه که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۱

برای بدن و حال آنها نافع و مفید است از نظر تفصیل بآنها تجویز فرموده و آنچه که برای آنها مضر و زیان دارد آنها را تحریم فرمود و از آنها منع کرد و فقط برای شخصی در حال اضطراب برای اینکه از مرگ رهائی یابد تجویز فرمود و اما حرمت خوردن مردار از نظر آنستکه هر که از آن بخورد بدن او ضعیف و ناتوان و لاغر خواهد شد و نسل او قطع میشود و کسی که مردار بخورد بمرگ فجئه و سخته دچار خواهد شد.

و اما آشامیدن خون سبب بیماریهای سخت شده و قلب را قسی میکند و رأفت و محبت را زائل مینماید باکی ندارد از اینکه فرزند و پدر و مادر خود را بقتل رساند و هرگز کسی باو اطمینان نمی‌کند.

و اما گوشت خوک پروردگار قومی را مسخ کرد و آنها را بصورت بوزینه و خوک و خرس در آورد و سپس مردم را منع فرمود از خوردن آن نوع از درندگان.

و اما حرمت شرابخواری بواسطه ضرر و زبانی که در آنها است فرمود شرابخواری پرستش بت است و نیز سبب رعشه بدن میشود و نور و بصیرت را زایل و انسان را بی‌مروت میکند و چه بسا با محارم خود عمل زشت مرتکب شود و هنگام مستی باکی ندارد از هر رفتار زشت و شنیع و شرابخوار از هیچ کار بد و جنایتی باک ندارد.

در کتاب مناقب فاخرة تالیف سید رضی رحمه الله بسندی از حضرت باقر علیه السّلام از پدر و از جد بزرگوارش روایت نموده

فرمود هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع بسوی مدینه باز میگشت بسرزیمینی فرود آمدند بنام ضوجان آیه «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَمَرًا مِنَ النَّاسِ» نازل شد و در ضمن آیه وعده ایمن بودن او از خطر بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود که منادی فریاد بر آورد و مردم را برای نماز جماعت دعوت کند پس از اداء فریضه فرمود چه کسی اولی است از شما بنفوس شما همه حاضرین فریاد بر آوردند که خدا و رسول او اولی هستند پس دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که ولایت علی را قبول نماید و دشمن بدار هر که را که با او دشمنی کند و یاری کن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۲

هر که را که یاری کند او را و خوار و زبون گردان هر که او را خوار شمرد و نسبت او بمن مانند منزلت هارون است بموسی ولی پیامبری بعد از من نخواهد بود و ولایت علی بن ابی طالب آخرین فریضه‌ئی است که پروردگار بر مردم مسلمان واجب فرمود آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد.

حضرت فرمود مردم قبول کردند از پیامبر گرامی اسلام هر فریضه‌ئی را که پروردگار بر آنان واجب نموده در باره صلاه و صوم و زکوة و حج راوی سؤال نمود از حضرت چه وقت بود این جریان حضرت فرمود هفده شب از ذی حجه گذشته بود در سال دهم هجرت هنگام بازگشت از حجه الوداع و فاصله میان آنروز با رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکصد روز بود و پیامبر اسلام روز غدیر خم را اثنا عشر نامید.

در کتاب مناقب ابن مغازلی بسندی از ابو هریره روایت نموده گفت هر که در روز هیجدهم ذی حجه امساک کند پروردگار باو ثواب شصت سال صوم و امساک میدهد و آن روز غدیر خم است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای علی بن ابی طالب از مردم بیعت گرفت و فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که ولایت علی را قبول کند و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند پس عمر بن خطاب گفت مرحبا بتو ای پسر ابی طالب مولای من و هر مؤمن و مؤمنه‌ئی هستی آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» نازل شد.

در کتاب نزول القرآن تألیف حافظ ابی نعیم از اعمش از عضه نقل نموده گفت آیه «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در باره علی بن ابی طالب نازل شده است آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» نازل شد.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که نزول آیه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۳ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» پس از آن بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب را در غدیر خم بمنصب ولایت و علم و نماینده پروردگار بر جامعه مسلمانان معرفی نمود هنگام مراجعت از مکه بسوی مدینه بود که حضرت فرمود ولایت علی علیه السلام آخرین فریضه‌ئی است که پروردگار بر مسلمانان واجب فرمود و پس از آن حکم و فریضه‌ئی نازل نخواهد شد. و نیز در مجمع بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده هنگامی که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار را کبریائی بس سزا است که دین اسلام را بحد کمال رسانید و آن یگانه نعمت را بر مردم تمام نمود و نیز خشنود است از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بر مسلمانان بعد از من و نیز فرمود هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است بار الها امور کسی را تدبیر فرما که از او پیروی کند و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و مخالفت کند و یاری فرما کسانی را که او را یاری کنند و ذلیل و خوار گردان کسی را که از او مخالفت کند.

در تفسیر قمی بسندی از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود آخرین فریضه‌ئی که پروردگار بر مردم واجب فرمود ولایت است دیگر حکمی را نازل نفرمود و سپس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را در سرزمین کراغ غمیم نازل نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز آنرا در جحفه پیا داشت و بمردم اعلام فرمود و بعد از آن فریضه‌ئی نازل نشده است.

در کتاب امالی شیخ از محمد بن جعفر بن محمد از حضرت صادق از علی امیر مؤمنان علیهما السلام روایت نموده که فرمود شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود پایه و اساس دین اسلام بر پنج خصلت نهاده شده.

۱- بر دو شهادت.

۲- دو عمل فریضه که قرین یکدیگرند از حضرت سؤال شد دو شهادت را میدانیم و آندو عمل فریضه که قرین هم هستند چیست حضرت فرمود صلاه و زکوة است هیچ یک از آندو قبول نمیشود جز هنگامی که آندیکر قبول شود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۴

۳- صوم و حج خانه کعبه است برای هر که استطاعت بیابد و آنها را ختم نمود بولایت آنگاه آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» را نازل فرمود.

در کتاب در منثور از عنتره روایت نموده هنگامی که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» نازل شد در حج اکبر روز عرفه بود عمر گریان شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوی فرمود از چه گریستی عرض کرد گریه من از آنستکه دین اسلام همواره رو باز دیاد و انتشار بود حال که تمام و بحد کمال رسید هرگز چیزی بکمال نمیرسد جز آنکه رو بنقصان خواهد بود حضرت فرمود راست گفتی.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عبد الله مزنی روایت نموده از شخصی که میگفت در مجلس عمر بن خطاب حضور داشتم عمر از من سؤال کرد چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام را توصیف می کرد در پاسخ گفتم که شنیدم پیامبر اسلام میفرمود آغاز دین اسلام تنها بود و سپس دو نفر پیرو یافت و سپس چهار نفر و سپس شش نفر آنگاه بحد وقفه میرسد عمر گفت بعد از نزول نقصان است.

استفاده میشود که نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در عرفه سال حجه الوداع بوده است و از نظر اینکه در آن سال حاجیان بسیار از اقطار بلاد اسلام بزیارت خانه کعبه آمده و شرکت نموده بهترین ظهور دین اسلام و کمال آن بآنستکه مکه کانون توحید در سلطه و اختیار مسلمانان در آمده و اثری از شرک و بت پرستی در آن کانون توحید نبوده این نهایت عظمت و کمال ظهور و انتشار دین اسلام است بدین نظر آیه را بر آن تطبیق نموده‌اند.

بدیهی است که تمام دین اسلام و کمال آن از جانب پروردگار بادامه و پایداری مکتب قرآن است در جهان بشریت که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار نظارت و تعلیمات آنرا بعهدده اشخاصی واگذار فرماید و آیات قرآنی و سنت رسول و احکام و معارف اسلام را تحت تدبیر و نظارت اشخاصی قرار دهد تا اینکه ایمن از هر گونه خطر بماند و تعلیم احکام و معارف آنرا بعهدده گروهی واگذارد که بطور انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۵

مشروح و مبسوط برای همیشه در دسترس عموم قرار دهند و بر جامعه اسلام و هم چنین بر اجراء احکام اسلام نظارت داشته باشند تا بدین وسیله احکام قرآن در ادوار بشر فرمانروا باشد و چنانچه آیات قرآن و سنت رسول قائم بشخص پیامبر اکرم و منحصر بزمان حیات و تصدی او باشد دین اسلام بر اساس محکم نهاده نشده بلحاظ اینکه پس از رحلت او در هر زمان معرض هر گونه خطر قرار میگرفت زیرا آیات قرآن و معالم اسلام و سنت رسول حقایقی بیش نیست که بالاتر از افق افکار بشر است و بر حسب این نظام نمیتوان آن حقایق را بدون ناظر امین گذارد زیرا حقایقی که مسطوره تعلیمات پروردگار و ودائع الهی و غرض از جهان آفرینش‌اند چگونه میتوان بمردم مجهول الحال نالایق سپرد پروردگار نیز از آن اظهار رضایت و خشنودی فرماید ناگزیر برای اتمام و اکمال دین اسلام که همواره ایمن از خطر بماند و در ادوار بشریت زنده و گویا باشد پروردگار در هر زمان ناظر و سرپرستی باید بر آن تعیین فرماید و آن ودیعه را بوی بسپرد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۶

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

خلاصه ص: ۳۴۶

ای رسول گرامی در باره غذاهای حلال و جایز از تو پرسش کنند در پاسخ بگو هر گونه غذای گوارا و پاکیزه‌ئی حلال و جایز است و نیز آنچه که سگ شکاری صید کند و آنرا تربیت نموده و روش شکار را که پروردگار بشما تعلیم فرموده بآن آموخته باشید خوردن شکار آن جایز است در صورتی که از آن نخورده باشد و نیز هنگام فرستادن آن در تعقیب شکار نام پروردگار خوانده شود (۴)

. امروز است که غذاهای گوارا بر مسلمانان جایز و حلال شده و نیز مواد خواربار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۷

اهل کتاب برای شما جائز است هم چنین کالا و مواد خواربار شما نیز برای آنها حلال است ازدواج شما با بانوان اهل ایمان جایز است هم چنین نکاح بانوان اهل کتاب چنانچه اجرت و کابین آنها را پردازید در صورتی که منظور ارضاء غریزه و عفت باشد نه بطور زنا و عمل شنیع و نیز آن بانو برای هوسرانی خود همراز پنهانی نداشته باشد و هر که در اثر ازدواج با اهل کتاب از وظائف دینی تخلف نماید اعمال نیک او بهدر می‌رود و هنگام رستاخیز در صف زیانکاران محشور خواهد شد (۵)

شرح ص: ۳۴۷

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ».

آیه جواب پرسش از انواع غذاها از لحاظ حلیت و حرمت آنها است در پاسخ آن میزان کلی را بیان نموده که بحکم خرد و طبع سالم آنچه مناسب با ساختمان بدن انسانی و ملایم طبع و گواراست خوردن آنها حلال و جایز است ضمناً اساس احکام اسلام را بر ارشاد باسرار فطرت و رهبری خرد نهاده است و نمونه آشکار آن همین است تعبیر بکلمه طیبات نموده که بمعنای هر گونه غذاهای پاک و پاکیزه و گوارای طبع سالم است.

«وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ».

جوارح جمع جارحه بمعنای درنده است مانند سگ شکاری و یا پرنده مانند باز شکاری است «مکلبین» بهیئت فاعل و اسم مصدر آن تکلیب بمعنای فرستادن سگ شکاری در تعقیب صید و شکار است و صید یعنی وسیله سگ شکاری مانند باز سبب حلیت شکار نمیشود.

از جمله «مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ» استفاده میشود که آموزش و تربیت سگ برای شکار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۸

پسندیده است.

پروردگار نیازهای هر یک از انواع بی‌شمار موجودات طبیعی را بوسیله عوامل طبیعت برآورد و بسوی کمال مناسب آنها را سوق میدهد ولی انسان بخصوص که حیات و زندگی او بر اساس تعقل و فکر است بکمک نیروی عاقله او را بسوی کمال رهبری مینماید

و بمقاصدش میرساند زیرا علم و احاطه بشر بموجودات و پدیده‌ها عبارت از علم نظری و فکر است که پروردگار بطور استعداد در فطرت و خمیره بشر نهاده که در اثر تماس و برخورد با موجودات جهان با نیروی فکر بآثار فیزیکی و خواص شیمیائی آنها پی ببرد و بر معلومات و دانستنیهای خود بیفزاید و برای مقاصد خود بکار بندد و علم نظری بکلیات و احاطه بشر بر آثار و خواص نهفته موجودات از جمله وسایل رهبری و هدایت بشر بسوی کمال است پس هر چه را که بوسیله نیروی فکر از آثار و خواص موجودات استفاده کند و یا حقایقی را بفهمد پروردگار او را بدین وسیله تعلیم و رهبری فرموده مثلاً بشر بوسیله کتابت (نوشتن) و یا سخن بدیگری چیزی بیاموزد این نیروی تعلیم در آموزگار و هم چنین نیروی آموزش در دانش آموز را پروردگار در نهاد آندو سپرده است که هر یک تیری نهفته خود را بکار بندند و در معرض استفاده در آورده بمقاصدشان برسند.

«فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ».

بیان شرط جواز گوشت شکار حلال گوشت است سگ شکاری که برای صاحبش شکار را بگیرد چنانچه آنرا پاره و یا خفه کند بمنزله ذبح آنست و در صورتی که برای طعمه خودش آنرا بکشد و از آن بخورد مردار است.

«وَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

شرط دیگر حلیت شکار آنستکه هنگام فرستادن آن در تعقیب شکار نام پروردگار برده شود و چنانچه شکار مجروح شده و نمرده باشد باید با رعایت شرایط آنرا ذبح نمود. ار درخشان، ج ۴، ص: ۳۴۹

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

مبنی بر تهدید است که در باره شکار حیوانات وحشی و آزاد نباید افراط نمود فقط برای رفع حاجت از گوشت و یا فروش آن میتوان استفاده نمود و چنانچه منظور تفریح و لهو باشد حرام و سفر در آن حال نیز جایز نیست ضمناً دستور اخلاقی است و سرمایه داران را بر حذر داشته از اینکه وقت پر بهای خود را در تفریح و لهو بگذرانند و در تعقیب حیوانات آزاد بر آیند و آزار آنها را وسیله تفریح و سرگرمی قرار دهند.

گذشته از اینکه بر حسب طبع مستلزم برخورد بخطرهای ناگهانی است این طبقه ممتاز از مردم از تامین مصالح و انجام نیازهای اجتماعی که حدود قدرت و وظیفه آنها است باز خواهند ماند و چه بسا از نظر خوی نکوهیده و افراط در آن از تامین امور زندگی و تدبیر منافع خود نیز محروم گردند از این رو همواره در انتظار مکافات و کیفر جنایت خود باشند.

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ» طعام در لغت بمعنای عدس و نخود و مانند آن از مواد خواربار است در این آیه بار دیگر از حلیت غذاهای پاکیزه و ملایم طبع نامبرده است و بحلیت مواد خواربار تصریح نموده است چه بیگانگان بدست آورده مسلمانان از آنها خریداری کنند و بخورند و یا محصول مواد خوارباری که مسلمانان بدست آورده بیگانگان بفروشند و آنها بخورند بهر حال بحکم خرد مواد خواربار برای عموم بشر از جمله غذاهای پاکیزه و مناسب ساختمان بدن انسانی است و حکم بحلیت آنها و اینکه تفاوت میان مسلمان و بیگانه نیست خود شاهد آنستکه مراد آیه ارشاد و رهبری بحکم خرد است به این که نهی که در آیات بسیاری از قرآن کریم وارد شده فقط در باره معاشرت و هم نشینی با بیگانگان است که مسلمانان همواره از آنها در حذر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۰

باشند و تدبیر زندگی خود را بآنها واگذار ننمایند و در امور شخصی و اجتماعی آنها را بهیچ وجه دخالت ندهند ولی در حذر بودن از بیگانگان ارتباطی بداد و ستد و معاملات و خرید و فروش کالا و خواربار و یا خوردن آنها ندارد.

و نیز کلمه طعام در لغت و هم چنین در آیات قرآنی بغذای مطبوع و پخته و آماده شده بکار نرفته است جز با قرینه لفظی که از مشتقات کلمه طعام غذای پخته و آماده استفاده می شود مانند آیه «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَبِرُوا ۖ - احزاب» یعنی چنانچه (در منزل پیامبر گرامی) غذا صرف نموده پس از آن مجلس را ترک کرده برخیزید و بروید از این رو از حکم حلیت در باره کلمه طعام اهل کتاب

نمی‌توان استفاده نمود که هر گونه غذای مطبوع پخته شده‌ئی را که بیگانگان ترتیب داده و آماده نموده‌اند شامل می‌شود و نمی‌توان آنرا پاکیزه و حلال دانست و آن غذا را صرف نمود.

تا چه رسد بغذای آماده‌ئی که در آن گوشت و یا پیه یا جزئی از مواد حیوانی بکار رفته است زیرا در باره ذبیحه و کشتار بت پرستان و بیگانگان در آیات بسیاری حکم بمردار بودن و به حرمت آن تصریح شده است.

از جمله آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» تا جمله «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ۚ» ۴-۴ که فقط از اقسام آن گوشت حیوان تذکیه شده بشرايط اسلام را استثناء نموده است که زیاده به این که قابلیت تذکیه در آن حیوان شرط شده شرایط دیگر ذبح نیز باید رعایت شود از قبیل اینکه شاه رگهای گردن آن باید برابر قبله بریده و نیز نام پروردگار بر آن خوانده شود.

و نیز آیه «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْرُقٌ»- ۱۲۳ انعام- یعنی هرگز از گوشت حیوانی نخورید که بشعار اسلام ذبح نشده و نام پروردگار بر آن خوانده نشود زیرا که مردار است و خوردن آن بر خلاف عقل و از خرد بدور است در این صورت حکم بمردار بودن و به حرمت خوردن ذبیحه و کشتار بیگانگان از بدیهیات احکام اسلام است بلی در صورتی که دیده شود که حیوان حلال گوشت را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۱ بدستور اسلام ذبح کنند مانند ذبیحه مسلمانان پاک و حلال است.

هم چنانکه در کتاب کافی و تهذیب بسندی از قتیبه روایت نموده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی سؤال نمود گوسفندانی که یهود و مسیحیان در میان گله می‌فرستند چه بسا بعضی گوسفندان دیگر بیمار شوند چنانچه آنها را ذبح کنند آیا ذبیحه آنان حلال است حضرت فرمود قیمت آن گوسفند بیمار را در مال خود مخلوط مکن و از گوشت آن نیز مخور زیرا هنگام ذبح نام پروردگار بر آن باید گفته شود و هرگز غیر مسلمان آنرا انجام نخواهد داد شخص سائل گفت بر حسب آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ» تجویز شده است حضرت از پدر بزرگوارش روایت نمود که می‌فرمود مراد از کلمه طعام حبوب و مانند آنها است.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ».

در بیان حکم فطرت و خرد است که برای افراد مسلمان تزویج بانوان مسلمان که در تحریم شوهر نیستند جایز است و اساس تشکیل خانواده و بقاء نسل نیز بر آن استوار است.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

هم چنین تزویج بانوان اهل کتاب (یهود و نصرانی) برای افراد مسلمان جایز است و بمنظور تقرب بذهن این جمله را عطف بجمله و المحصنات من المؤمنات نموده قرینه آنستکه مبنی بر امتنان و تسهیل ارضاء غریزه جنسی و رفع استبعادیستکه بنظر میرسد که چگونه فرد مسلمان با بانوی یهودی و یا نصرانی همسری و همزیستی نماید و حال آنکه در دین و آئین زندگی اختلاف بسیار دارند.

ولی با توجه بآیه «وَلَا تُنْسَبُ كُفْرًا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۱۸ ممتحنه» که مفادش آنستکه بانوان اهل کتاب را نمیتوان تزویج نمود و چنانچه در گذشته شوهری کافر بوده سپس مسلمان شود ولی همسر او بکفر دیرین خود باقی بماند از یکدیگر جدا میشوند و پیمان همسری و رابطه زناشویی آندو که در حال کفر داشته‌اند باطل و گسیخته میشود انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۲

از این جهت آیه «وَلَا تُنْسَبُ كُفْرًا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۶۰-۱۱» مخصص آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» خواهد بود خصوصا با قیدیکه در ذیل آیه در جمله «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» ذکر شده و مفادش آنستکه بمجرد اجراء پیمان و نکاح با بانوی یهودی و یا نصرانی اجرت او را پردازید زیرا اجرت در موردی گفته میشود که عقد بطور اجاره یعنی مدت و زمان رکن عقد باشد و فقط در این صورت بعوض آن اجرت گفته میشود و بعوض که در نکاح دائم قرار داده شده صدق و مهر تعبیر میشود بدین جهت مفاد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» تخصیص می‌یابد یعنی جواز و حلیت تزویج بانوان یهودی و یا نصرانی برای افراد مسلمان

اختصاص بصورت نکاح منقطع دارد که فقط افراد مسلمان می‌توانند بانوان اهل کتاب را که شوهری ندارند و عقیف هستند بهمسری موقت خود اختیار نموده و آنان را برای مدت معین بعقد زناشویی در آورند و اجرت آنان را نیز باید پردازند و استحقاق اجرت مشروط بهمسری نیست هم چنان که در عقد نکاح دائم استحقاق تمام صدق مشروط بزناشویی است.

«غَيْرُ مُسَافِحِينَ» بیان شرط زناشویی فرد مسلمان با بانوی اهل کتاب است که از طریق زنا و بدون پیمان همسری نباشد بلکه باید بر اساس پیمان زناشویی و عقد موقت باشد که مدت و اجرت نیز تعیین شود.

«وَلَا تُتَّخَذُ الْأَخْدَانُ» خدن بانویی است که رابطه نامشروع با زنان بی‌عفت دارد که از شوهر بی‌نیاز باشد.

چنانکه زناشویی بر اساس پیمان همسری مبنای بقاء نسل و نظام خانواده است و حیات اجتماع بر آن استوار شده و نیز یگانه سبب جلب عواطف خویشاوندی است هم چنین زنا و عمل شنیع که بر اساس عقد و پیمان نیست در قطب مخالف آن سبب اختلال نظم خانواده‌ها و فساد اخلاق افراد جامعه و قطع نسل میشود بدین جهت در آیات کریمه که نامی از نکاح برده شده از قبح و مفسد زنا

و عمل شنیع نیز یادآوری میشود. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۳

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

کفر در حال ایمان عبارت از اصرار بگناهان و بی‌بند باری در دین است به این که باصول اسلام معتقد باشد ولی در باره انجام وظایف دینی هیچ گونه رعایت ننماید چون غرض از تجویز نکاح و اختیار همسر از اهل کتاب آنستکه بر حسب طبع شوهر در شئون زندگی همسر خود دخالت دارد در اندیشه و عقیده و خلق او نیز خواه ناخواه تاثیر خواهد داشت از این رو برای آزمایش شخص مسلمان میتواند همسر خود را باصول و عقاید اسلام آشنا نموده و بدین اسلام او را دعوت کند و بانجام وظائف ترغیب نماید بلکه با رفتار نیکو و استقامت در دین که از خود نشان میدهد خویشان او را نیز متمایل بدین اسلام نماید.

ولی چنانچه ازدواج با اهل کتاب سبب شود که فرد مسلمان در اثر هم نشینی با همسر خود و کثرت معاشرت با خویشان او فریفته بی‌بند و باری آنان شده استقامت خود را در دین از دست دهد و در باره اداء وظایف دینی مسامحه و سهل انگاری کند در اثر این آزمایش با خطری بزرگ رو برو شده است زیرا شخصی که معتقد باصول اسلام و ملتزم بوظایف بوده ولی چنانچه معاشرت با بیگانگان بطوری او را سرگرم کند و غفلت او را فرا گیرد که به بیخبری و بی‌بند باری بسر برد همه اعمال نیک گذشته او بیهوده و بی‌ثمر گشته اندیشه و آئین فطری خود را نیز ممکن است از دست بدهد.

در تفسیر عیاشی بسندی راوی سؤال نموده از حضرت صادق علیه السلام که شخص سگ شکاری را بدنبال شکار رها کند و نام پروردگار را نیز بگوید حضرت فرمود از گوشت آن میتوان خورد گرچه کشته شده باشد و چنانچه با کمک سگ دیگر غیر شکاری کشته شده باشد مردار است راوی گفت سؤال نمودم صقر و عقاب و باز شکاری چگونه است فرمود چنانچه بشکار رسیدی و آنرا ذبح نمودی گوشت آن حلال است و اگر ذبح نمودی مردار است و نیز سؤال کردم باز برای شکار مانند سگ شکاری نیست فرمود مکتب همان سگ شکاری است. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۴

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال کرد از حکم شکار باز و صقر و فهد و سگ فرمود گوشت آنها مردار و حرام است جز آنچه را که با شرایط ذبح نمائی جز شکاری که سگ تربیت شده آنرا بگیرد راوی سؤال کرد گرچه آنرا کشته باشد فرمود بلی حلال است زیرا آیه میفرماید «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» و نیز فرمود هر یک از درندگان شکار را برای طعمه خود میگیرند جز سگ شکاری که برای صاحبش میگیرد و آنرا میدرد و هنگامی که سگ را رها میکنی نام پروردگار را بگو.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» فرمود گوشت صیدی که سگ شکاری آنرا صید نموده حلال و جایز است مادامی که از آن نخورده باشد و چنانچه از آن صید خورده

باشد پیش از اینکه بآن برسی مردار و حرام است.

در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره قول پروردگار «و طعامهم حِلٌّ لَكُمْ» فرمود مراد از طعام عدس و سایر حبوب اهل کتاب است.

در کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده سؤال شد از حضرت آیا شخص مسلمان میتواند با زن نصرانی و یا یهودی ازدواج کند حضرت فرمود چنانچه همسر مسلمان دارد ازدواج با زن یهودی و یا نصرانی برای چیست عرض کرد باو عشق میورزد فرمود اگر تزویج نمود او را منع کند از آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک ولی بداند که در باره رعایت وظیفه دینی خود در مشقت خواهد افتاد.

و نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود برای شخص مسلمان جایز است بانوی یهودی و یا نصرانی را بعقد متعه تزویج کند در حالی که همسر دارد.

در کتاب فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده سؤال شد از حضرت آیا شخص مسلمان میتواند با زن مجوسی ازدواج کند فرمود نه ولی با کنیزک مجوسی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۵
باکی نیست که فرزندی از او نیاورد.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود من دوست ندارم که شخص مسلمان با زن یهودیه و یا نصرانیه ازدواج کند زیرا بیم آن هست که فرزند او یهودی و یا نصرانی گردد.

در تفسیر عیاشی از مسعد بن صدقه روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» فرمود حکم آن منسوخ است بآیه «و لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ ۱۸ ممتحنه».

مفسر گوید ظاهر آنستکه مراد از نسخ خصوص تخصیص است یعنی حکم جواز در آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» اختصاص یافته است بعقد انقطاع زیرا آیه «و لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» از سوره ممتحنه است و قبل از فتح مکه نازل شده و زمان نسخ باید بعد از منسوخ باشد گذشته از اینکه سوره مائده آخرین سوره‌های بزرگ قرآنی است و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام احکام آن هرگز منسوخ نشده است.

در تفسیر عیاشی در تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که راوی گفت شنیدم که حضرت میفرمود کمترین وسیله‌ای که مسلمان از دین خارج شود آنستکه بداند علی بر خلاف حق است و بآن اصرار داشته باشد و در باره مفاد آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» فرمود کسی چنین است که بآنچه پروردگار امر فرموده عمل نکند.

در تفسیر قمی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمود شخص مسلمانی است که از بت پرستان پیروی می کند.

و نیز در تفسیر عیاشی از عبید بن زراره روایت نموده که سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» فرمود مخالفت با وظیفه واجب آنستکه مثلا نماز را بدون عذر هنگام صحت و سلامتی ترک کند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۶

[سوره المائده (۵): آیات ۶ تا ۷] ... ص: ۳۵۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ

كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَيْحِدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶) وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

خلاصه ص: ۳۵۶

ای اهل ایمان هنگام برخاستن برای نماز صورت و نیز دستهای خود را تا مرفق بقصد وضوء بشوئید و با دست بر جلو سر مسح کنید و سپس بر پشت دو پا تا برآمده گی آن مسح نمائید و چنانچه جنابت عارض شود تمام بدن را باید شست (غسل نمود) و در حال بیماری و یا در سفر و یا برای دفع بکناری رفته و یا با همسر خود همبستر شده و از بکار بردن آب معذور باشید باید با خاک تیمم کنید و با دست به پیشانی و پشت دو دست مسح نمائید پروردگار هرگز حکمی از احکام اسلام را بر کسی دشوار ننموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۷

است زیرا غرض طهارت و پاکیزه گی معنوی و روانی است که نعمت ایمان و طریق سعادت را بیان می کند باشد که در مقام سپاسگزاری بر آئید (۶)

ای اهل ایمان بنعمت پروردگار توجه نمائید که دین اسلام را فرستاد و با عهد و پیمان آنرا پذیرفته اید و از امن و عافیت آن بهره مند گشته باید بعهد خود وفا کنید و از مخالفت پروردگار در حذر باشید زیرا خدا براز دلها آگاه است بر او چیزی پنهان نخواهد بود (۷)

شرح ص: ۳۵۷

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ».

بیان شرط طهارت است هنگامی که شخص برای اداء فریضه قیام کند باید با وضوء باشد.

مفسر گوید ظاهر جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» قیام بطبیعی فریضه است از این جهت تا هنگامی که حدث از او صادر نشده با طهارت و با وضوء می باشد.

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» بیان چگونگی آنست غسل بمعنای شست شوی عضوی از بدن و یا تمام آنست که بوسیله ریزش آب بر بدن از جزئی بجزء دیگر انتقال یافته و بر حسب طبع بطرف پائین جریان یابد و بآن وسیله آن عضو پاک و پاکیزه می گردد.

«وَجُوهَكُمْ» وجوه جمع وجه بمعنای رو و رخسار که در آن دیدگان و بینی و دهان است و بهر چه بخواهد توجه کند بروی خود برابر آن قرار میگیرد و برای وضوء تمام صورت بوسیله ریختن آب از پیشانی تا چونه باید شسته شود در روایات اهل بیت علیهم السلام شستن صورت بر حسب طول از رستنگاه موی سر از پیشانی تا آخر چونه و از عرض بقدری است که انگشت ابهام و وسطی صورت را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۸

«وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» بیان جزء دیگر از وضوء است که باید شسته شود ایدی جمع ید بمعنای دست که بنیروی آن انسان همه کارهای خود را انجام میدهد و مرکب از انگشتان تا شانه است و بطور غالب برای انجام کارها انگشتان فقط و یا انگشتان تا بند دست و برای بعض کارهای دیگر انگشتان تا مرفق بکار میرود و کلمه دست مشترک لفظی است بدین نظر با اینکه دست بخصوص انگشتان گفته شده از مجموع آنها نیز دست تعبیر میشود.

هم چنانکه در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» ۵-۴۳ مفادش آنستکه برای عقوبت سرقت باید دست سارق قطع شود و

چون دست کلمه مشترک است و در آیه محتمل است انگشتان فقط و یا انگشتان تا بند دست و یا تا مرفق و یا شانه اراده شده باشد کلمه ایدیهما مجمل است و بقرینه آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» ۱۹-۷۴ که مفادش آنستکه کف دستها هنگام سجده در نماز بزمین گذارده میشود بدین جهت مورد عقوبت قرار نمیگیرد بقرینه با این آیه مراد از کلمه ایدیهما در آیه «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» تعیین میشود که مراد از دست آنستکه فقط انگشتان سارق قطع می شود نه کف دست.

جمله «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» نیز چون کلمه ایدی مشترک لفظی است کلمه الی المرافق آنرا تعیین نموده که هنگام وضوء دست که عبارت از انگشتان تا مرفق است باید شسته شود و کلمه الی المرافق قید برای جمله فاغسلوا نیست زیرا شست شو امریست عرفی که بهر عضو آب ریخته میشود بر حسب طبع بطرف پائین جریان می یابد بلکه حد برای عضو مغسول است که باید معین شود. و نیز گفته شده که کلمه «الی المرافق» با اینکه قید برای کلمه ایدی باشد در این صورت نیز شستن هر دو دست باید از انگشتان شروع شود و بمرفق پایان یابد.

پاسخ آنستکه بر تقدیر اینکه کلمه «الی المرافق» رفع ابهام از لفظ ایدیکم بنماید بدیهی است شستن امر عرفی و چگونگی آن محتاج بقرینه نیست زیرا بر هر عضوی که بطور طبیعی است آب ریخته شود بسمت پائین جریان می یابد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۵۹ و نیز گفته شده چنانچه حرف الی در این آیه بمعنای نهایت و پایان باشد چون بطور کلی پایان عمل جزء آن نیست هم چنانکه حد جزء محدود نیست باین تقدیر مرفق جزء مغسول قرار داده نشده و نباید شسته شود بلکه در آیه حرف الی بمعنای مع می باشد که مفادش آنستکه چه کسانی مرا با پروردگار کمک و یاری مینمایند.

پاسخ آنستکه حرف الی در جمله «أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» بمعنای نهایت و پایان است و قرینه برای کلمه ایدیکم است و لفظ مشترک را تعیین مینماید.

و در آیه «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ۳-۵۳» نیز بمعنای مع نیامده است زیرا عیسی مسیح علیه السلام در دعوت خود هرگز همراهان و یاران خود را در ردیف آفریدگار قرار نمیدهد بلکه مفاد آیه آنستکه چه کسانی مرا در دعوت مردم بسوی خدا پرستی کمک و یاری مینمایند.

و نیز گفته شده که علماء اسلام اتفاق دارند بر اینکه چنانچه از مرفق شروع کند و دست خود را بشوید وضوء او صحیح است ولی در صورتی که از انگشتان شروع کند و مرفق را نیز بشوید صحت وضوء محل خلاف است.

«وَأَمْسِيحُوا بِرُؤُسِكُمْ» بیان جزء دیگر از افعال وضوء است مسح بمعنای مرور دادن دست است بر چیزی و کلمه مسح چنانچه بحرف باء ذکر شود مفاد آن مرور دادن جزئی از باطن دست است بر قسمتی از ممسوح و در صورتی که بدون حرف باء باشد لازم است باطن دست بر ممسوح احاطه یابد و آنرا فرا بگیرد و بقرینه سیاق مسح باید با رطوبت دست باشد و در ممسوح نیز اثر گذارد و بر حسب روایت اهل بیت علیهم السلام قسمتی از جلو سر که متصل پیشانی است باید مسح شود.

«وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» ارجل جمع رجل بمعنای پا است و کعب برآمدگی پشت پا گفته میشود کلمه ارجلکم مجرور و نیز منصوب خوانده شده است و بر تقدیر که مجرور باشد مفاد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۰

آن لزوم مسح قسمتی از باطن دست است بر قسمتی از پشت پا که شروع آن از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا برسد و بر تقدیر که منصوب باشد بمحل برؤوسکم عطف شده باید تمام پشت پا از سر انگشتان تا برآمدگی آن با رطوبت دست مسح شود و روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است بعضی آنها ذکر خواهد شد.

از طریق اهل سنت روایاتی رسیده است که حکایت مینماید از عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از فتوای بعضی صحابه و مفاد آنها لزوم مسح هر دو پا است و باستناد بعضی روایات دیگر که در باره شستن هر دو پا وارد است و بعضی از علماء جماعت اخبار

غسل را ترجیح داده و فتوی بوجوب شستن هر دو پا داده‌اند و گروهی اخبار مسح را مقدم دانسته و بوجوب مسح حکم نموده‌اند و باستناد روایات نیز گروهی کلمه و ارجلکم را منصوب خوانده و بکلمه و جوهکم عطف نموده‌اند و تقدیر آن و امسحوا برؤوسکم و اغسلوا ارجلکم الی الکعبین میشود بدین جهت شستن هر دو پا را لازم دانسته‌اند.

مفسر گوید آیه «فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» چگونه میتوان بر خلاف ظاهر با فاصله دو جمله کلمه و ارجلکم را عطف بکلمه و جوهکم نمود و شستن دو پا را استفاده نمود.

و چنانچه این نظر مستند بروایت باشد معنای آن آنستکه خبر میتواند حکم ظاهر قرآن را نسخ نماید که بر خلاف ضرورتست. و نیز از حسن بصری که از جمله تابعین بوده نقل شده می‌گفت کلمه و ارجلکم بکسر و نصب هر دو جایز است که بر تقدیر عطف بجمله برؤوسکم باشد مفادش آنستکه هر دو پا باید مسح شود و چنانچه عطف بکلمه و جوهکم شود هر دو پا باید در وضوء شسته شوند از این جهت میان شستن دو پا و یا مسح آندو مخیر است و از بعض علماء زیدیه نقل شده که شستن هر دو پا و نیز مسح آندو را واجب میدانند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۱

و نیز قول دیگر از فقهاء آنستکه کلمه «ارجلکم» عطف بمحل برؤوسکم نموده بدین جهت مسح باطن و ظاهر پا را تا برآمده‌گی روی پا واجب دانسته و اکتفاء بمسح پشت پا را کافی نمیدانند.

گروهی نیز کلمه و ارجلکم را مجرور خوانده و عطف بکلمه برؤوسکم نموده‌اند ولی شستن هر دو پا را واجب دانسته‌اند باین بیان که مسح مرتبه و قسمتی از شستن است پس مسح نیز همان شستن است و مانعی نیست از اینکه کلمه و امسحوا در مورد و ارجلکم بمعنای شست شو باشد در صورتی که نسبت بکلمه «بِرُؤُسِكُمْ» بمعنای مسح است بقرینه اینکه حد و اندازه در جمله و ایدیکم الی المرافق برای دو دست گرفته شده که باید شسته شوند و برای ارجلکم نیز الی الکعبین حد و اندازه قرار داده شده قرینه لزوم شستن آنست.

از انس روایت شده گفت در اهواز بودم حجاج خطبه خواند و نامی از وضوء برد و گفت صورت را با دستهای خود بشوئید و سر را مسح کنید چون پاهای مردم بر حسب عادت کتیف است باید هنگام وضوء آنها را بشوئید انس گفت من اعتراض نمودم به این که پروردگار فرموده و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین و حجاج دروغ گفته است.

از ابن عباس روایت شده میگفت بر حسب آیات قرآن مسح روی پا جزء وضوء است ولی مردم شستن دو پا را جزء وضوء خود قرار داده‌اند در صورتی که وضوء مرکب از دو شستن و دو مسح است هم چنانکه از انس و شعبی و دیگر از تابعین نقل شده ... که جبرئیل علیه السلام حکم مسح را در وضوء نازل نموده ولی سنت رسول بر شستن هر دو پا است.

مفسر گوید یعنی سنت رسول حکمی که ظاهر قرآن است میتواند نسخ کند و این بر خلاف ضرورتست و نیز سوره مائده در ماههای اخیر زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده نسخ نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۲

«وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» جنب بدو ضمّه صفت مشبّهه از جنب گرفته شده بمعنای همبستری است فاطهروا بهیئت امر و مصدر آن تطهّر بمعنای غسل و شست شوی تمام بدن است بقصد عبادت و عطف بجمله اذا قمتم الی الصلوة شده و بیان قسم دیگر از طهارت برای اداء فریضه است که هنگام قیام برای اداء فرائض پنجگانه چنانچه حالت جنابت بکسی عارض شده تمام بدن را بقصد عبادت باید شست شو کنند و مفاد آیه آنستکه هر که محدث بحدث اصغر است مانند خواب شرط است برای اداء فریضه وضوء بجا آورد و در صورتی که جنابت عارضش شده باید برای اداء فریضه غسل کند پس برای رفع حدث اصغر غسل جایز نیست هم چنین برای رفع جنابت وضوء جایز نیست.

«وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ اَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ اَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ».

مرضی جمع مریض بمعنای بیمار است علی سفر کسی است که در خارج از وطن خود راه می‌پیماید و حرف علی برای شرط تلبس

بآنت الغائط محل پست و کنایه از خلوت برای رفع حاجت است لامستم مصدر آن ملامسه کنایه از مباشرت با همسر است. بیان هنگامی است که شخص از بکار بردن آب برای وضوء و غسل معذور است چنانچه نماز گزار بیمار سخت باشد و یا در سفر و خارج از وطن رفته و یا برای دفع ضروریات بکناری (خلوت) برود و یا جنابت عارضش شده باشد باید در عوض وضوء و یا غسل تیمم کند.

بیماری از جمله عوارضی است که بطور اتفاق بر انسان رخ میدهد ولی بطور غالب سبب عجز از بکار بردن آب میشود و مسافرت و خروج از وطن نیز از حالات اتفاقی است ولی بطور غالب مسافر دسترسی بآب نخواهد داشت و رفع ضرورت مانند خواب و یا جنابت گرچه حالت طبیعی است ولی ممکن است بطور اتفاق نتواند آب بکار ببرد و یا دسترسی بآن نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۳

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» جمله «فَلَمْ تَجِدُوا» تفریع و عدم وجدان (نیافتن) آب کنایه از عدم تمکن و عجز است بقرینه حالات طبیعی و عوارض اتفاقی که ذکر شد.

و بعبارت دیگر از نظر امتنان هر گونه مشقت در باره بکار بردن آب را برای نماز گزار فقدان آب تلقی فرموده و چنانچه خود را بمشقت افکند رد امتنان نموده و وضوء و غسل او باطل خواهد بود.

«فَتَيَمَّمُوا» جزاء برای جمله «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَى» میباشد و تیمم بمعنای قصد است و کنایه از اینکه بوسیله دست بخاک زدن و پیشانی مسح نمودن در اظهار اطاعت و پاکیزگی معنوی مانند وضوء و غسل است.

«صَعِيدًا» از صعود گرفته شده و کنایه از سطح زمین که از خاک و ریگ و شن بی ارزش تشکیل میشود با اشعار به این که معدنی و یا قیمتی و خوردنی و یا پوشیدنی نباشد زیرا هیچ یک از این قبیل چیزها زمین شمرده نمیشوند «طَيِّبًا» نیز صفت مشبّهه یعنی پاکیزه و طبیعی باشد نه مانند آجر و کوزه.

«فَأَمْسَيْ حَوْأً بَوْجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ» بیان چگونگی تیمم است چون مسح بحرف باء ذکر شده مفاد آن مرور دست بر جزئی از ممسوح است یعنی شست شوی صورت و دو دست با مرفق در وضوء بمسح قسمتی از صورت و بمسح از بند دست تا سر انگشتان تبدیل شده و نیز مسح جلو سر و دو پا که جزء وضوء بوده در تیمم ساقط است و نیز بکار بردن آب تبدیل بخاک شده است.

و در روایات اهل بیت علیهم السلام رسیده است که باید کف دو دست را بخاک زده و پیشانی از رستنگاه موی سر تا بپرو مسح کند بار دیگر دو دست را بخاک زده بر پشت دست راست و چپ مسح نماید و از حرف «منه» که ضمیر آن راجع بصعید (خاک) است استفاده میشود اثری از خاک باید در دو دست بماند که در پیشانی و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۴

پشت دو دست اثر گذارد و سنگ شسته که گرد و غبار ندارد فاقد این شرط است.

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» مبنی بر امتنان است که احکام اسلام هرگز بر اساس مشقت و سختگیری نیست زیرا غرض تعلیم برنامه و سوق بشر بسوی سعادت و رهبری آنان بانتظام زندگی است که با رفاه حال و سهولت راه مقصد پیش گیرند و بالتزام باعمال شایسته بپیمودن آن ادامه دهند هم چنانکه غرض از ایجاب وضوء و غسل تحصیل طهارت و پاکیزگی معنوی است که در این حال بتوانند بآداء فریضه قیام نمایند و بهترین مثال یکتا پرستی و شعار بندگی را انجام دهند و در صورت مشقت عذر را پذیرفته و از نظر تسهیل شرطیّت وضوء و غسل را برای آداء فریضه اسقاط نموده و بتیمم که آن نیز طهارت محدود و موقتی است اکتفاء فرموده تا پیروان مکتب قرآن بتوانند در حال عادی و غیر آن بشعار عبودیت قیام نمایند و بوسیله آداء فریضه با کاروان سعادت همراهی کنند.

«وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ» سیرت افعال وضوء و غسل را معرفی نموده که بطور اطلاق طهارت روانی و پاکیزگی معنوی است و هر فرد مسلمان برای آداء فریضه ناگزیر از تحصیل آنست و در صورت عذر تیمم را نیز طهارت محدود و پاکیزگی بطور موقت معرفی

نموده است و این سنخ طهارت قابل قیاس پاکیزگی بدن و لباس از قذارت عاریتی نیست.

زیرا سیرت طهارت معنوی همانا نیروی روانی ثابت و خلل ناپذیر است از نظر اینکه پرتوی از طهارت اعتقادی ایمان است که بصورت افعال وضوء و غسل در آمده و اثر آن طهارت همیشگی است جز هنگامی که یکی از مبطلات وضوء رخ دهد و اثر آنرا خنثی و وضوء را باطل کند آنگاه باید وضوء را تجدید و طهارت تحصیل نماید و چنانچه مدت زمانی با طهارت باشد بار دیگر وضوء را تجدید کند بر نیروی پاکیزگی معنوی خود افزوده است و بمرتب بالا تری از طهارت نائل می‌گردد. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۵

«وَلَيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» غرض از بیان وضوء و غسل و تیمم تکمیل احکام اسلام است زیرا دین مقدس اسلام بر ارکان چندی استوار است.

۱- بر توحید و طهارت اعتقادی و تبری از قذارت شرک و خود ستائی.

۲- بر فضیلت و طهارت خلقی و خوی پسندیده.

۳- بر پاکیزگی و پرهیز از گناهان و التزام بوظائف دینی و بهترین تمثیل طهارت اعتقادی و انقیاد جوارحی قیام بفرائض پنجگانه است که یگانه شعار اسلام و روح ایمان معرفی شده است و بصورتی درخشان آن سیرت را نمایش میدهد و صحت قیام بفرائض نیز بر طهارت معنوی بوسیله وضوء و غسل استوار است هم چنین مثالی است از تسهیل احکام که بر اساس رفاه و آسایش بشر نهاده شده از این رو اهتمام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطهارت مسلمانان در همه حال آشکار میشود چنانچه روایت نبوی رسیده است که هر که محدث شود و سپس وضوء نسازد بمن جفا خواهد نمود.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» صفت رجاء و یاس و تمنا و یا خوف و حزن مانند همه حالات نفسانی بر اساس امکان و بی خبری از حوادث است و ساحت کبریائی منزه از هر گونه نقص و امکان است از این رو اظهار رجاء و امید و مانند آن بلحاظ ترغیب و یا تهدید بشر میباشد و از شئون دعوت و رهبری است.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَاتَّقُوا اللَّهَ» یگانه نعمتی که پروردگار بجامعه بشر موهبت فرموده و سایر نعمتهای بیشمار که در جهان هستی گسترده است مقدمه آن بشمار می‌آید همانا تأسیس مکتب قرآن و تعلیم برنامه آنست و همه افراد بشر را بدان دعوت فرموده و آنرا عهده دار سعادت دنیوی و اخروی آنان معرفی نموده و قبول دین اسلام و پیروی از برنامه آن ظهور عهد و پیمانی است که در ازل افراد بشر بیگانگی آفریدگار اقرار نموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۶

و عهده دار شده‌اند زیرا خدا پرستی بر حسب دیانت‌های آسمانی در دسترس بشر قرار گرفته بود تا اینکه دوره دبستانی و دبیرستانی آن خاتمه یافته پس از ظهور دین اسلام دوره عالی مکتب توحید بنا نهاده شد و در دسترس بشر تا پایان جهان قرار گرفت بدین نظر قبول دین اسلام ظهور عهد و پیمانی است که در پیشگاه آفریدگار بدان اقرار نموده و ملتزم شده‌اند و باین جهت در آیه «اذْكُرُوا» فرموده که بیاد آورید و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز همواره افراد بشر را دعوت مینماید و بحکم فطرت از آنان عهد و پیمان میگیرد که دین اسلام را بپذیرند و بعهد و پیمان دیرین خود وفادار باشند.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ» مبنی بر تهدید است تنها دعوی اسلام کافی نیست و از کسی پذیرفته نخواهد بود جز هنگامی که انقیاد از احکام آن در قلوب مردم رسوخ نماید و بر حسب عقیده و خلق در مقام وفاء بعهد برآیند زیرا این جهان برای آزمایش است که آنچه در کمون بشر نهفته و پنهان است باختیار آنرا بعرصه ظهور درآورند و بحد کمال برسانند و چنانچه بظاهر اسلام اکتفاء نموده و از عهد و قیام بوظایف تخلف نمایند فائده‌ئی نخواهند برد زیرا پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است چیزی بر او مشتبه نخواهد بود.

و محتمل است تهدید از نظر اختلافی باشد که در باره وضوء پدید آمده که چنانچه در تحصیل طهارت خللی رخ دهد خلل بفرائض وارد شده سبب بی بهره شدن از ایمان و تقوی نیز خواهد شد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» مفاد آیه حصر است که فقط پروردگار بهر چه در روح عاقله و روان انسانها از اندیشه و خوی پسندیده و یا نکوهیده و نفاق و شک است و نیز هر چه از خاطرات که بر آن رخ دهد پروردگار بر آنها بحقیقت احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست زیرا آنچه از خاطرات و عقیده و خوی که روح عاقله آنها را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۷

کسب کرده و بآن صورت درآمده و فعلیت یافته بوسیله نیروهای بینائی و شنوائی و یا بوسیله فکر بطور بدهت و یا نظر و دلیل است و یا بوسیله سعی و حرکت جوارح است که آن حقیقت را یافته و بآن سر نهفته پی برده و احاطه نموده است پس صورت نفسانی و ملکات بشر بطور کلی حصولی و محدود است و هر گونه علم و فضیلت و یا رذیله‌ئی کسب کند و بدان صورت و فعلیت درآید بر حسب وسائلی است که خود آنها را بکار بسته و برگزیده و همواره علم و وجدانیات بشر آمیخته بجهل بشمار و فقدانست و بهره‌ئی از علم و احاطه بملکات و عقیده و صورت نفسانی خود ندارد جز بطور حصولی که زوال و تزلزل پذیر میباشد.

ولی علم پروردگار بسرائر مردم و صورت نفسانی و خوی پسندیده و یا نکوهیده هر فردی از بشر بطور انفعال و حصولی نیست بلکه علم پروردگار حقیقت علم و احاطه است مانند احاطه قیومیه‌ئی که بهمه پدیده‌های جهان هستی دارد زیرا علم و احاطه بموجودات چه مادی و یا مجرد از جمله صورت نفسانی و سرائر بشر است هرگز بحقیقت علم برای بشر تحقق نمی‌یابد و صورت نمی‌گیرد جز با احاطه بجمیع اجزاء نامتناهی عالم هستی با حدود و خصوصیات هر یک از آنها زیرا هر موجود مادی و یا مجرد امکانی دارای حدود و مشخصاتی است که پیوسته بمجموع نظام هستی و جزئی از آنست و حقیقت علم و احاطه بموجودی اختصاص به پروردگار دارد و از شئون ربوبی است که همه آنها ظهوری از تدبیر و اراده پروردگار در مرتبه امکانی است پس قدر مشترک میان علم بشر و علم و احاطه قیومیه پروردگار نخواهد بود جز آنکه صورت نفسانی و سرائر و ملکات انسانی پرتوی از موهبت و تعلیم پروردگار است که بشر را بوسائلی آموخته و بدان هدایت نموده و سوق داده است و علم بشر بسرائر و منویات خود بقیاس علم و احاطه پروردگار مانند شمعی است که در برابر آفتاب قرار گیرد و بقیاس خود مانند شمعی است در شب تیره و تاریک در بیابان که معرض بادهای تند است از روشنائی آن جز باندازه گام خود نتواند استفاده کند آن هم بطوریکه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۸

تزلزل پذیر میباشد پس هرگز فردی از بشر بسرائر و صورت نفسانی و منویات خود بحقیقت علم و احاطه نخواهد داشت جز آفریدگار و مفاد جمله حصر در آنستکه پروردگار احاطه بطور غیر قابل قیاسی بصورت نفسانی و سرائر هر یک از افراد مردم دارد که بر خود آنها حقیقت امر پنهان است.

در کتاب کافی بسندی از زراره و بکیر که هر دو از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودند از چگونگی وضوء رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت طشت خواست که در آن آب بود پس دست راست خود را در آن فرو برد آب برداشت و بصورت ریخت و آنرا شست و سپس دست چپ را در آب ظرف فرو برد آب برداشت بر دست راست ریخت و از ذراع مرفق تا انگشتان را شست شو نمود آب را برنگردانید بسمت مرفق و سپس دست راست خود را در آب فرو برد و آب برداشت بر ذراع دست چپ از مرفق ریخت مانند دست راست آنرا شست شو نمود و سپس سر و دو پای خود را بهمان رطوبت دست مسح نمود بدون اینکه آب دیگری بآنها برسد و فرمود انگشتان را نباید زیر کفش برد و فرمود پروردگار عز و جل میفرماید «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» و نباید جزئی از صورت شسته نشود و نیز آیه فرمود که دو دست تا مرفق و نباید جزئی از آنها ناشسته بماند زیرا در آیه فرمود «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و سپس در آیه فرمود «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» چنانچه بعضی سر را مسح کند و هم چنین بعضی از دو پای خود را از میان کعبین تا سر انگشتان مسح کند کافی است هر دو راوی سؤال نمودند کعبین کدامند حضرت فرمود این مفصل است نه استخوان ساق پا هر دو راوی گفتند این چیست حضرت فرمود: این از استخوان ساق پا است و گفت پائین تر است از آن پس دو راوی گفتند اصلحک الله یک مشت آب کافی است برای صورت و یک مشت برای دست حضرت فرمود بلی چنانچه آب کاملاً بآنها برسد و چنانچه دو مشت ریخته شود نیز کافی است.

در کتاب کافی بسندی از زراره روایت نموده که گفت از حضرت باقر علیه السلام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۶۹

سؤال نمودم از کجا استفاده نمودی و میفرمائی مسح بعض از سر و بعض از دو پا است حضرت تبسم نموده فرمود ای زراره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و نیز آیه قرآن بر آن دلالت دارد زیرا پروردگار عز و جل میفرماید «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» فهمیدیم که تمام صورت را باید شست شو نمود و نیز فرمود «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و دو دست را تا مرفق عطف نمود بصورت فهمیدیم که هر دو دست نیز باید شسته شوند و سپس در جمله دیگر فرمود «وَ أَمْسِئُوا بِرُؤْسِكُمْ» پس فهمیدیم از کلمه «بِرُؤْسِكُمْ» از حرف باء که مسح بعض سر است و سپس عطف نمود هر دو پا را بسر هم چنین که دو دست را عطف نمود بصورت و فرمود «وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» فهمیدم از عطف دو پا بسر به این که مسح بعض آنها است و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر فرمود برای مردم ولی مردم آنرا تزیین کردند و سپس حضرت فرمود «فان لم تجدوا ماء فَمَسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» چون وضوء را بیان نمود و جمله «ان لم تجدوا» را فرمود که بعض غسل را باید مسح نمود زیرا در آیه فرمود «بِرُؤْسِكُمْ» و سپس عطف نمود بآن «وَ أَيْدِيكُمْ» و سپس حرف «منه» یعنی از آن تیمم تا آخر حدیث در تفسیر عیاشی از حسن بن زید از جعفر بن محمد روایت نمود که علی علیه السلام در زمان خلافت عمر بن خطاب با مردم مخالفت میکرد در باره مسح بر کفش مردم می گفتند ما دیدیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کفش خود مسح میکرد حضرت میفرمود قبل از نزول مائده و یا بعد از آن مردم می گفتند نمیدانیم حضرت میفرمود من میدانم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسح نمیکرد بر کفش هنگامی که مائده نازل شد و چنانچه من مسح کنم بر پشت الاغ دوستر دارم از اینکه بر کفش مسح کنم و آیه را قرائت می نمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تا جمله «وَ أَمْسِئُوا بِرُؤْسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

در تفسیر برهان عیاشی از زراره بن اعین و ابو حنیفه از ابی بکر بن حزم روایت نموده که شخصی وضوء ساخت و بر دو کفش خود مسح نمود داخل مسجد شد نماز خواند سپس علی علیه السلام بر سر او ایستاد فرمود وای بر تو بی وضوء نماز خواندی گفت: عمر بن خطاب بمن چنین گفته است راوی گفت حضرت دست آن شخص را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۰

گرفته او را نزد عمر برد با صدای بلند بوی فرمود بین این شخص چه حکمی بتو نسبت میدهد عمر گفت بلی من چنین گفته‌ام زیرا رسول اکرم چنین مسح می کرد حضرت فرمود قبل از نزول مائده یا بعد از آن بود عمر گفت نمیدانم حضرت فرمود پس حکمی را که نمیدانی چرا فتوا میدهی قرآن مسح بر کفش را نسخ نمود.

در تفسیر عیاشی بسندی روایت نموده راوی گفت شخصی حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده سؤال نمود از حکم مسح بر کفش حضرت روی خود را بطرف پائین نموده سپس سر بلند کرد فرمود بدرستی که پروردگار تبارک و تعالی امر فرمود بندگان را بتحصیل طهارت و آنرا بر همه اعضاء بدن تقسیم کرد برای صورت قسمتی و برای سر نیز سهمی و برای دو پا قسمتی و برای دو دست نیز نصیبی قرار داد چنانچه کفش تو نیز از آنهاست بر آن مسح کن.

در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم از چگونگی تیمم حضرت فرمود عمار یاسر حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد من جنب شدم آب نداشتم حضرت فرمود ای عمار چه کردی عرض نمود لباس خود را بیرون آورده بخاک غلطیدم حضرت فرمود حمار چنین میکند تیمم چنین است پروردگار در آیه فرمود «فَامْسِئُوا بِرُؤْسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» سپس حضرت دو دست را بخاک نهاد و مسح کرد سپس از بالای دیدگان تا پائین ابروان مسح نمود آنگاه یکی از دو دست خود را بر پشت دست دیگر کشید و بمسح پشت دست راست شروع نمود.

در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود پروردگار در وضوء شستن صورت و دو «ذراع» دست و بازو و نیز مسح بر سر و دو پا را واجب فرمود و هنگام سفر و بیماری و حال ضرورت پروردگار شستن را رفع نموده و بجای شستن مسح را قرار داده است و فرمود «وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ» تا آیه «وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ».

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۲

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸ تا ۱۴] ص: ۳۷۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أُنْ يَسْتَيْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

فِيمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَمَنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

خلاصه ص: ۳۷۲

ای اهل ایمان همواره برای اداء وظیفه و خشنودی پروردگار قیام نمائید و بعدالت و حق شهادت دهید و کینه شما در باره کسی سبب نشود که در اداء گواهی منحرف شده بضرر و زیان او شهادت دهید همواره بعدالت رفتار نمائید که یگانه وسیله سعادت و ایمن بودن از خطر گمراهی همین است و از عقوبت پروردگار در حذر باشید زیرا که رفتار و راز دلها آگاه است بر او چیزی پنهان نخواهد بود (۸).

پروردگار باهل ایمان و تقوی وعده فرموده و مژده داده که از لغزشهای آنان درگذرد و بنعمتهای ابدی بآنها پاداش دهد (۹) گروه دیگر که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته با اینکه دین اسلام همراه با دلایل آشکاراست انکار مینمایند اینان اهل دوزخاند و شعله‌های آتشین آنها را فرا خواهد گرفت (۱۰)

ای اهل ایمان نعمتهای پروردگار را بنظر آورید از جمله هنگامی که گروه بسیاری از دشمنان بر شما غلبه می‌یافتند پروردگار خطر آنان را رفع نمود و شما را ایمن داشت و از بدعت در دین و تفرقه مسلمانان در حذر باشید و پروردگار اعتماد نمائید (۱۱). همانا پروردگار از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنها دوازده نقیب و بزرگ برانگیخت که پیشوای هر سبط باشند پروردگار بآنان وعده فرمود چنانچه شما نماز گزارید و بزیردستان کمک کنید با شما خواهم بود و نیز به پیامبرانی که میفرستم ایمان آورده و آنها را یاری کنید در باره کارهای همگانی برای خدا کوشش نمائید و بتهدستان قرض بدون ربا بدهید در این صورت گناهان شما را بیامرزم و در بهشت جاوید که نهرها از هر سو در آن جاری و روانست سکونت دهم پس هر که از شما انکار کند سخت از راه راست بدور افتاده است (۱۲).

چون بنی اسرائیل پیمان شکستند آنان را از رحمت بی‌بهره نموده دل‌های انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۳
آنان را سخت و بر عناد آنها افزودیم تا که پند و نصیحت در دل‌های آنان اثر نگذارد توریۀ را تحریف نموده و نصیب زیادی از دانش که بآنان گفته بودیم از دست دادند همواره از رفتار آنان خیانت و فتنه جوئی آشکار میشود جز گروهی اندک از آنها که

مردمی نیکوکار و با ایمانند پس تو از آنها در گذر پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد (۱۳)

بعضی دیگر آنان گفتند که ما در باره نشر خدا پرستی یاوران عیسی هستیم از آنها پیمان گرفتیم که از گفتار و سفارش عیسی پیروی نمایند و از آنچه در انجیل پسند داده بودیم اعراض نموده با حق مخالفت کردند ما هم بکیفر این جنایت میان آنان آتش جنگ و دشمنی را تا دامنه قیامت بر افروختیم و بزودی پروردگار آنها را بسوء عاقبتشان آگاه خواهد نمود (۱۴)

شرح ص: ۳۷۳

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ» قوام بهیئت مبالغه از قیام گرفته شده و لام در کلمه لله برای غایت و نتیجه است بالقسط بمعنای عدالت و میانه روی است لا یجرمنکم یعنی هرگز از شما ستم و خیانت بدیگران روا نیست شنان اسم مصدر بمعنای عداوت و کینه دیرین است.

از جمله برنامه اخلاقی و عملی دین اسلام قیام لله است یعنی همواره اعمال و رفتار مسلمانان باید برای خشنودی پروردگار و جلب رضایت او باشد و چنانچه با کسی عداوت و کینه در دل دارند بوسیله شهادت از او انتقام نگیرند و حق او را انکار و تزییع نمایند و بضرر و زیان او گواهی ندهند زیرا بدین وسیله حق و حقیقت را نادیده گرفته و خللی جبران ناپذیر در انتظام جامعه وارد نموده نه تنها بیک فرد ضرر زده و خیانت نموده بلکه بخود و باجتماع خیانت روا داشته جور و ستم را تائید و تقویت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۴

کرده و قضاوت و داوری را در باره حل اختلاف مردم متزلزل نموده اعتماد و اطمینان مردم را بیکدیگر سلب خواهند کرد. «أَلَّا تَعْلَمُونَ أَلَّا تَعْلَمُونَ» هرگز در رفتار و گفتار از طریقه عدالت و خرد خارج نشوید و پایه تقوی و انتظام زندگی افراد و اجتماع برعایت این دستور استوار است هم چنانکه در آیه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ۴- ۱۳۶» در این باره تاکید نموده که تنها برای جلب خشنودی پروردگار شهادت دهید و از اداء شهادت بر خلاف وجدان و حقیقت برای جلب نفع اکیدا منع نموده و آنرا ظلم بر خود و خیانت بر اجتماع معرفی نموده است.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» مبنی بر تهدید است یعنی از آتش فتنه‌ئی که در اثر بکار بردن نیروی خشم و شهادت بنا حق افروخته‌اید در حذر باشید پروردگار بر سرائر و منویات مردم احاطه دارد و آگاه است و هرگز بر او چیزی پنهان و مشتبه نیست و از عقوبت ستمگران هرگز غافل نخواهد بود.

«وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» از نظر تاکید در باره قیام لله که آنرا محور سعادت معرفی نموده که مسلمانان در اعمال خود رضایت پروردگار را رعایت نمایند وعده فرموده که هر یک را بقدر کوشش او برای رسیدن به هدف عالی ایمان و تقوی «قیام لله» بمرتبه‌ئی از کمال نائل فرماید و نقص خلقی و عملی آنان را برطرف کند و عفو فرماید و نظر به این که درجات ایمان و قیام لله بیشمار و نامتناهی است سیرت هر مرتبه از کمال نیز مرتبه و درجه‌ئی از نعمتهای ابدی و سرور همیشگی است نصیب آنان فرماید و از وعد خود هرگز تخلف نفرماید زیرا حقی است که پروردگار در باره پرهیزکاران عهده دار شده و هرگز امتناع نخواهد فرمود.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» بشر بحکم فطرت و خرد هرگز نمیتواند صحنه پهناور صنع آفرینش را بی صانع تصور کند و از اقرار و تصدیق بوجود صانع مدبر سر بیچد و چنانچه بزبان انکار کند نیروی خرد او را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۵

ملاصحت و سرزنش دهد فقط میتواند صیت و طنین دعوت اسلام که اقطار جهان و فضا را فرا گرفته و پی در پی در نوسان است نشینده و نادیده بگیرد و از اختیار خدا داده بوی سوء استفاده کند در مقام تمرد و انکار دین اسلام و رد دعوت مکتب قرآن برآید و

سیرت این کفر بر حسب تحلیل آنستکه در همه لحظات زندگی و ادراک خود بمبارزه با آفریدگار برخاسته و عناد درونی و پاسخ منفی خود را در هر لحظه تکرار مینماید و در قطب ضد کاروان توحید راه می‌پیماید و تا آخرین لحظات زندگی مخالفت و عناد با پروردگار را در اعماق دل خود می‌پروراند این چنین سیرت عنادی هرگز صفا نخواهد یافت و با سپری بودن مدت اختیار محال است که بصورت انقیاد درآید زیرا انقلاب حقیقت است آنگاه در صحنه رستاخیز که سرائر نفوس بشر نیک و بد بحد رشد و ظهور میرسد در صف اهل عناد در پیشگاه ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت و سیرت عناد عبارت از شعله‌های آتشین حسرت و عقوبتهای زیاده بر تصور دوزخ است و هر دو سنخ عقوبت پاسخ خواسته روانی و جسمانی او است و مانند سایر پدیده‌ها همواره رو برشد و افزایش خواهد بود.

و چون در زندگی آزمایشی خود با دو تیری روانی «عناد» و جوارحی در مقام تکذیب و انکار برآمده و راه مخالفت پیموده در دوزخ نیز بوسیله هر دو نیروی روانی و جوارحی عقوبت خواهد شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ».

آیه مبنی بر امتنان و یادآوری نهضتهائی است که کفار قریش با یهود هم پیمان شده علیه اسلام و مسلمانان قیام نموده و بقتال برخاستند و زیاده بر هشتاد صحنه‌های بزرگ و کوچک ستیز در این مدت کوتاه بر پا کردند ولی پروردگار بفضل خود دشمنان اسلام را مغلوب و مسلمانان را غالب و سرفراز فرمود و مشرکین مکه سر تسلیم فرود آورده و مکه سرزمین آنان فتح گشته و در تصرف مسلمانان درآمد و یهود و مسیحیان نیز جزیه قبول کردند و سرزمین پهناور جزیره العرب در سیطره مسلمانان درآمد و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۶

یا صیت و نفوذ اسلام آنرا فرا گرفت «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» تاکید در باره «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» و مبنی بر یادآوری نعمت غلبه و پیروزی است و منع از آنستکه مسلمانان در این باره خود ستائی نمایند و پیشرفت و پیروزی خود را بر کفار در اثر مبارزه و پافشاری در جنگ پندارند و از این پنداشت بر حذر باشند زیرا مخالف با ایمان و نشانه شرک است بلکه پروردگار بر مسلمانان منت نهاد و برای اینکه دین اسلام را در جهان نشر دهد و کفر و بت پرستی را از قلوب مردم محو کند کفار را بوسیله سپاه اسلام سرکوب و مغلوب کرد و از جمله دستور آموزش و سر لوحه ایمان پروردگار آنستکه مسلمانان تدبیر امور خود و نظم جهان را وابسته باراده پروردگار بدانند که از پس شبکه‌های علل و اسباب بی‌شمار خواسته خود را بر وفق نظام بظهور میرساند و نیز از لوازم ایمان توکل بآفریدگار و صفت روانی است که امور خود را پروردگار قادر توانا واگذار نمایند و انجام کارها و مقاصد خود را با سعی و بکار بردن عوامل و اسباب بر حسب نظام طبع از پروردگار خواستار شوند ولی روح تاثیر و رسیدن بمقصد را بخواست پروردگار بدانند و هرگز علل و اسباب را بطور استقلال مؤثر ندانسته و بخود نیز اعتماد نمایند.

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

بیان آنستکه اصول توحید و تشریح احکام اسلام از شئون تعلیم و تربیت بشر و رهبری آنان بفضیلت و سعادت است یعنی ودیعه و امانتی است از ساحت پروردگار صادر و بجامعه مسلمانان سپرده شده است و مردم باید امانت را حفظ و از آن پیروی نمایند.

و از تغییر و تحریف آن پرهیزند و چنانچه در مقام تمرد برآیند بودیعه پروردگار خیانت نموده و نعمت را تضییع و بصورت نقت درآورده مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت هم چنانکه یهود و مسیحیان بکتاب آسمانی و احکام آن خیانت کردند و از جمله خطر خیانت در باره اسلام آنستکه عقاید مختلفه و آراء گوناگون در دین پدید آورند که سبب تفرقه و تشتت مسلمانان شده

دین صفای خود را از دست دهد و رنگ خود ستائی و ساختگی بخود خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۷

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا».

آیات گذشته باهل ایمان تاکید نموده که همواره بیاد نعمتهای پروردگار بوده و از آنها سپاسگزاری و باحکام اسلام که نزد

مسلمانان بودیعت سپرده شده خیانت نکنید و در باره عمل با آنها وفادار باشید در این آیه سوء عاقبت نقض عهد و پیمان شکنی‌های بنی اسرائیل را تذکر داده که سبب عبرت و تهدید مسلمانان شود از جمله بوسیله موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل مکرر عهد و پیمان گرفتیم که خدا پرست بوده و از دین تورات پیروی نمایند و نیز امر نمودیم که موسی کلیم از هر یک از دوازده طایفه بنی اسرائیل یک نفر نقیب و ناظر بر امور آنان تعیین کند که زعیم و سرپرست بر قوم خود باشند و احکام و وظایف عملی را بمردم تعلیم دهند و آنها را باداء وظایف دینی ترغیب کنند.

«وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ».

پروردگار بوسیله موسی کلیم علیه السلام بنقباء فرمود که چنانچه با بت پرستان بمبارزه برخاسته شما را بر آنها چیره و غلبه خواهیم داد.

«لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ ﴿۱﴾ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا».

سوگند یاد نموده بارکان خدا پرستی چنانچه پیمان دهید و بعهد خود وفادار باشید (۱) پروردگار سپاسگزار و اظهار حاجت نمائید (۲) زکوة مال خود را بزیردستان پردازید (۳) پیامبران صاحب دین و کتاب که از جانب پروردگار مبعوث میشوند بگروید مانند عیسی مسیح و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و نیز بسایر پیامبران که پیرو دین تورات هستند ایمان آورند (۴) پیامبران را بزرگ شمرده تعظیم نمایند و بدستور آنها رفتار کنند (۵) برای خشنودی پروردگار بفقراء و بینویان انفاق کنند و بر آنها هرگز منت نگذارند.

«لَأُكْفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ».

(۱) عزرتموهم، یعنی از نظر بزرگداشت پیامبران از فرامین آنها پیروی کنند. [.....]

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۸

جمله سوگند و جواب شرط است چنانچه باین پنج رکن خدا پرستی رفتار نمودید پروردگار در برابر پاداش وفا بعهد گناهان شما را بیامرزد.

«وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».

پس از آمرزش و پاکیزگی از گناهان شما را در بهشت جاودان سکونت دهد که در آنها از هر سو نهرها جاریست بدیهی است تا هنگامی که نواقص خلقی تدارک نشده و گناهان آمرزیده نشود قابلیت جوار رحمت پروردگار و خلود در سعادت را نخواهند یافت.

«فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ».

و نیز از آنان عهد گرفتیم هر که تخلف کند و بوظائفی که ملتزم شده پیمان شکنی نماید بگمراهی دچار شده و از سعادت دو جهان بازمانده و عذری از او پذیرفته نخواهد بود زیرا انکار بعد از ایمان کفران نعمت و عناد با پروردگار است.

«فِيمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ».

آیه لجاج و پیمان شکنی‌های یهود را یادآوری مینماید که چگونه پروردگار آنها را از رحمت خود رانده و از سعادت بی بهره نموده است برای اینکه مسلمانان نیز عبرت و پند گیرند آنها نیز چنانچه از نظر خود ستائی بعض احکام اسلام را تغییر داده و فرامین قرآن را تاویل نمایند و در اجتماعات اسلامی تفرقه و تشتت ایجاد کنند از مرز اسلام خارج گشته و از رحمت پروردگار بی بهره شده و از سعادت باز خواهند ماند.

«وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً».

از جمله آثار شوم پیمان شکنی یهود آن بود که دل‌های آنان مانند سنگ سخت شده هرگز نصیحت و پند نمی‌پذیرند و انقیاد فطری و پذیرش خود را از دست داده در اثر لجاج در قطب مخالف قرار گرفته عناد درونی خود را با پروردگار اظهار مینمایند.

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».

احکام و مژده‌های کتاب آسمانی را تحریف و زیاده و کم نموده و حقائق از دسترس انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۷۹ مردم خارج شده از جمله مژده‌هایی است در باره بعثت پیامبر اسلام که حذف نموده و صفات و نشانه‌های او را تغییر داده‌اند.

«وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ».

در اثر تحریف توریه اخبار و مژده‌های مهم آن از دست رفته و بجای آن افسانه‌هایی درج شده که سبب ضلالت و گمراهی یهود تا پایان جهان میشود از این قبیل:

۱- دین توریه همیشگی و نسخ پذیر نیست.

۲- پس از موسی کلیم پروردگار پیامبر دیگری را نخواهد فرستاد.

۳- قدرت و توانائی پروردگار محدود است «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ».

۴- احکام آسمانی نسخ پذیر نیست.

۵- پروردگار نژاد اسرائیل را عقوبت نخواهد فرمود جز اندک زمانی که نیاکان آنها گوساله پرست شده بودند.

۶- نژاد اسرائیل فرزندان و دوستان پروردگارند.

«وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ».

ای رسول گرامی همواره در حوادث و پیش آمدهای بخیالت‌های یهود متوجه خواهی شد و پیمان شکنی‌های آنان را می‌یابی جز افراد معدود و انگشت شماری که در گذشته و آینده بدین اسلام بگروند و ایمان آورده بعهد وفاء کنند و حکم خرد را بپذیرند.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

ای رسول گرامی از این گروه که بدین اسلام گرویده هم چنین آن مردمی که تسلیم شده جزیه قبول کنند از عتاب و ملامت آنان چشم‌پوش پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد و گفته شده مراد از کلمه محسنین افرادی از یهودند که بدین اسلام گرویده‌اند.

«وَمَنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» حظ قسمت و بهره زیاد است و اغراء افکندن بخطر است هم چنین گروهی که انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۰

بر خلاف حقیقت خود را انصار و یاوران عیسی مسیح میخوانند بوسیله انجیل کتاب آسمانی بآنها مژده بعثت پیامبر و ظهور دین اسلام را دادیم و نیز عیسی مسیح از آنان عهد و پیمان گرفت که چنانچه زمان آن پیامبر را درک نمایند بوی ایمان آورند ولی از پیروی کتاب آسمانی که سبب هدایت و برنامه سعادت آنان بود اعراض نمودند و بمژده‌ها که در باره دین اسلام بوده گوش فرا نداده‌اند با اینکه عیسی مسیح علیه السلام از کودکی مردم را بیکتا پرستی دعوت می‌کرد و بر حسب رفتار و گفتار پیروان خود را بصلح و سازش و ترک لذائذ و تمایلات توصیه می‌نمود ولی پیروان او آئین مسیحیت را که بر مبنای تثلیث سه گانه پرستی و آمیخته بشرک است شعار خود قرار داده و نیز از نصایح عیسی اعراض نموده بلکه سعی در باره تامین وسائل زندگی و صرف لذائذ مینمایند و هرگز توجه باخلاقیات و فضیلت روانی ندارند پروردگار نیز آنها را عقوبت نموده در دل‌های آنان بجای صلح و سازش عناد و دشمنی با یکدیگر را القاء فرمود و در عوض مواسات و محبت با یکدیگر آتش جنگ را میان آنان بر افروخت و چون این خصلت نکوهیده در دل‌های آنان رسوخ نموده تبعات آن نیز برای همیشه ادامه خواهد داشت.

«وَسَوْفَ يَنْبُئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ».

هنگام رستاخیز نیز پروردگار سیرت شرک و آتش فتنه‌هایی که در جهان افروخته‌اند آشکار میسازد.

بر حسب نقل روح البیان آئین مسیحیت بر اساس شرک و تثلیث و به سه طریقه است.

- ۱- نسطوریه مسیح را فرزند پروردگار می‌پندارند.
- ۲- ملکائیه پروردگار را ثالث ثلثه میدانند ۱- مسیح ۲- مریم ۳- خدا.
- ۳- یعقوبیه پروردگار را در اثر حلول و اتحاد عیسی مسیح پندارند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۱

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص: ۳۸۱

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

خلاصه ص: ۳۸۱

ای اهل کتاب ما پیامبر اسلام را فرستادیم با حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی توریه و انجیل که پنهان نموده‌اید برای شما بیان کند و از بسیاری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۲

از خیانت‌های شما درگذرد و از جانب خدا برای رهبری بشر نوری درخشان و قرآنی معجزه آسا آمد (۱۵).

پروردگار بوسیله قرآن کریم هر کس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت کند و از تیره‌گی و ظلمت جهل و گناه بیرون آورد و بعالم دانش و بصیرت وارد کند و براه راست وی را رهبری فرماید (۱۶)

گروهی که پندارند پروردگار جهان عیسی مسیح است کافر شدند بگو ای رسول گرامی کدام قدرت میتواند پروردگار را باز دارد چنانچه بخواهد عیسی و مادرش را و هر که در روی زمین است هلاک کند پس پروردگار هرگز فناء پذیر نیست زیرا کرات آسمان و زمین و هر چه در میان آنها است همه ملک خدا است هر چه را بخواهد بیافریند پروردگار بر هر چه بخواهد قادر و توانا است (۱۷).

یهود و نصاری پندارند و گویند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم ای رسول گرامی بگو اگر چنین است پس پروردگار چرا شما را بگناhtان عذاب میکند این دعوی بیهوده است بلکه شما از آنچه خدا خلق کرده بشری بیش نیستید پروردگار از خلق خود هر که را خواهد می‌بخشد و هر که را خواهد عذاب مینماید زیرا کرات آسمان و زمین و هر چه میان آنها است همه ملک خدا است و باز گشت همه مردم در قیامت بسوی او است (۱۸).

ای اهل کتاب رسول گرامی اسلام را بسوی شما فرستادیم برای اینکه حقایق دین را بیان کند در روزگاری که پیامبری نبود تا نگوئید رسولی که بما بشارت دهد و از کیفر گناهان ما را بترساند نیامد تا ما هدایت یابیم پس آن رسول گرامی که بشارت دهد و

تهدید کند بسوی شما آمد پروردگار بر فرستادن پیامبران و هر چیز قادر و توانا است (۱۹)

. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۳

شرح ص: ۳۸۳

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ»

از جمله ارکان دین اسلام نبوت عامه است یعنی هر فرد مسلمان باید همه پیامبران و کتابهای آسمانی را تصدیق نماید هم چنین در دین توریه و انجیل تصدیق پیامبران عموماً و رسول گرامی اسلام بخصوص جزء توحید و خدا پرستی است.

بر حسب آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُولَئِكَ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ مَعْرُوفُونَ وَاللَّهُ يَهْتَدِي لِقَوْمٍ يُحِبُّ»

توریه و انجیل آسمانی بر پیروان خود شرط نموده که فقط گروهی رستگار خواهند بود که برسالت پیامبر اسلام ایمان آورند و از جمله صفات او امی است یعنی هرگز از معلم و استاد چیزی نیاموخته و سرگذشتی را فرا نگرفته است و نیز شعار او دعوت بتوحید خالص و ترغیب باعمال شایسته و منع از رفتار نکوهیده است و نیز غذاهای لذیذ را تجویز و مضر و ناگوار را بر مردم منع و تحریم مینماید و هیچ یک از احکام اسلام سبب مشقت و تکلف برای کسی نخواهد بود و چون غرض از تشریح دین و بیان احکام رهبری مردم بسوی سعادت و تامین آسایش زندگی فردی و اجتماعی آنها است فقط برنامه قرآن و احکام اسلام میتواند برای همیشه در جهان فرمانروا باشد از نظر اینکه همه گونه احتیاجات بشر را در نظر گرفته و مصون از هر گونه نقض و اعتراض میباشد و از نظر مقایسه احکام توریه و انجیل با تعلیمات مکتب عالی قرآن کاملاً آشکار میشود که دین اسلام مرحله کامل تعلیم و تربیت است زیرا پس از توجه باحکام اسلام میتوان بنواقص احکام توریه و انجیل پی برد و بر آنها اعتراض نمود از این رو برنامه‌های توریه و انجیل هرگز نمیتوانند نیازهای همه جانبه بشر را برای همیشه تامین کنند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۴

و این دلیل قطعی است بر صحت دعوی پیامبر اسلام یعنی مکتب توحیدی که بنا نهاده مرام توحید و انجیل را تصدیق نموده و مرحله عالی و نهائی آنست و زیاده بر اینکه برنامه آن آیات معجزه آسای قرآن است احکام آن نیز بالاتر از افق افکار بشر است و در اثر تحریف توریه و انجیل اخباری که دائر بشناسائی صفات پیامبر اسلام و بیان نشانه‌های بعثت او است از دسترس خارج شده دانشمندان یهود و نصاری نیز مزده‌هایی که در این باره از نیاکان خود بدست آورده پنهان مینمایند ولی آیات قرآنی بطور معجزه آسا در این باره احتجاج مینماید و مزده‌هایی که در کتابهای آسمانی رسیده است بازگو و اثبات میکند. و نیز دانشمندان یهود حکم سنگسار که در توریه آمده انکار مینمایند در صورتی که دین اسلام در باره بعضی زناکاران این عقوبت را از توریه تصویب و امضاء نموده است.

کتاب در منثور باسناد جیدی از ابن عباس روایت نموده که می گفت هر که حکم رجم (سنگسار) را انکار نماید بدون توجه قرآن کریم را تکذیب نموده زیرا مفاد آیه «يُؤَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ» این است که حکم رجم (سنگسار) در باره زناکار را پنهان می نماید.

و نیز بر حسب آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» صف-۷ انجیل دعوت و گفتار عیسی مسیح علیه السلام را در باره ارکان توحید و اصول خدا پرستی حکایت نموده که با اعلام رسالت خود بجامعه بنی اسرائیل بشارت داده است که پس از دین انجیل هنگام بعثت پیامبر اسلام که نام او احمد است فرا خواهد رسید و رسالت او همیشگی است بعد از من جز او از جانب پروردگار پیامبری مبعوث نخواهد شد.

بر حسب تاریخ توریه در اثر هجوم بخت النصر باورشلیم از میان رفته است و توریه که در دسترس میباشد مستند بعزراء کاهن است

و هم چنین اناجیل چهارگانه که سالها بعد از عیسی علیه السلام نوشته شده است از ضبط حقایق بی بهره‌اند. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۵

«وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» در اثر تحریف توریه و انجیل اعتراضاتی که بر پیروان آنها وارد است رسول گرامی صلی الله علیه و آله از بسیاری آنها صرف نظر نموده و از فضیحت دانشمندان آندو آئین و پیروان آنها خودداری مینماید.

از جمله آنکه توریه که در دسترس یهود است از عالم قیامت و روز رستاخیز نامی نبرده است در صورتی که قوام دین توحید و آزمایش سلسله بشر در این جهان زمینه چینی برای ظهور نتایج و رسیدن بهدفعها و زندگی ابدی است که هر فرد بحکم خرد برای خود برگزیده و بدان سو رهسپار است و نیز بساحت پروردگار امور ناروائی که بر خلاف ضرورت و منافی با یکتا پرستی است نسبت داده‌اند و در باره پیامبران نیز صدور کارهای قبیح را روا دانسته‌اند.

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ».

خطاب تهدیدآمیز باهل کتاب است که دوران ظلمت عقیده و خرافتها پایان یافت و آئین آمیخته بشرک که بر جهان سایه افکنده بود بکنار رفت و قرآن کریم از ساحت پروردگار شرف صدور و برسول گرامی صلی الله علیه و آله نزول اجلال یافت که جهان آفرینش را برای همیشه روشنائی می‌بخشد و بثمر می‌نشانند و بسلسله بشر حیات و روان میدمد زیرا غرض از آفرینش جهان سیر و تکامل سلسله بشر است که بوسیله مکتب قرآن و تعلیمات عالیه آن بشر بتواند باقصی مرتبه کمال و سعادت نائل گردد و از نیروی خرد و اختیار بهره برد و در اثر آموزش و کوشش بمقام عالی انسانیت که زیاده بر تصور است خود را برساند و بسعادت ابدی نائل آید و مسطوره صفات پروردگار گردد.

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ».

آیه مبنی بر مژده پیروان مکتب قرآن است هر که بر طبق این برنامه رفتار کند پروردگار او را بسعادت میرساند.

هدایت ضد گمراهی و رذالت خلقی است و دارای مراتبی است از جمله رهبری انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۶

و ارائه طریق و یا هر گونه وسیله برای رسیدن بمقصد است و هدایت حقیقی عبارت از موهبت وجودی سعادت و صفای روح است که صفت فعل پروردگار میباشد و بر حسب آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ ۵۷ قِصَص» آنرا از شئون تدبیر پروردگار معرفی نموده و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سلب نموده در این آیه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» نیز قرآن کریم را برنامه و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را استاد مکتب و رهبر کاروان سعادت معرفی نموده است که هر که بر طبق این برنامه و از پیامبر اسلام پیروی کند پروردگار از او خشنود گشته و بوی سعادت دهد و صفای روح بوی بخشد و از شرک اعتقادی و رذالت خلقی او را پاک و پاکیزه نماید.

«وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ».

از جهل و رذالت طبع تعبیر بظلمات بهیئت جمع شده از نظر اینکه از جمله آثار شوم جهل شرک است ولی رفع تیره گی جهل که عبارت از نورانیت ایمان و صفای روح میباشد حقیقت روانی و فضیلت نفسانی است و دارای مراتب بیشمار است و بدین مناسبت نیز تعبیر بسبل السلام فرموده زیرا صفای روح و اسلام حقیقی نتیجه التزام و پیروی از برنامه قرآن است که پروردگار از او خشنود گردد و وسائل سعادت را در اختیار او گذارد و درهای نیک بختی را بر روی او بگشاید.

«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

در اثر سعی و کوشش طاقت فرسا کمال انسانیتی را که پروردگار در نهاد بشر سپرده است بصورت صفای روح و نیروی استقامت درآورد و از سلامت عقیده و صفای خوی بهره‌مند فرماید و بصراط مستقیم آن که غرض از آفرینش و یگانه هدف بشر است نائل گرداند و از زندگی گوارا در دو جهان بهره‌ئی نصیب او فرماید هم چنانکه بر حسب آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۗ ۱-۶» صفای

کامل و درجه عالی از صراط مستقیم اختصاص بیامبران و اوصیاء علیهم السّلام دارد و در اثر این موهبت آنان را استاد مکتب و رهبران کاروان توحید قرار داده است.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ». انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۷

از جمله آئین مسیحیت قول بحلول و اتحاد است به این که آفریدگار عین عیسی مسیح است که در او حلول نموده و بر حسب نقل آئین گروهی از مسیحیان بنام یعقوبیه اینست که اقنوم کلمه و ذات آفریدگار در عیسی فرزند مریم حلول نموده است و یا اقنوم علم او بعیسی انتقال یافته است و آیه بکفر و تناقض گوئی سوگند یاد نموده است.

«قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».

ای رسول گرامی با این گروه احتجاج بنما و بگو در صورتی که عیسی مسیح را فرزند مریم نامیده و معرفی مینماید و مانند سایر افراد بشر مخلوق است لازم این عقیده آنستکه او را تحت تدبیر پروردگار بدانید و هر تصرف و تدبیری که پروردگار در باره عیسی بنماید نافذ باشد و مانعی از آن جلوگیری نکند در این صورت چنانچه پروردگار بخواهد که عیسی مسیح و مادرش مریم را هلاک کند میتواند هم چنانکه او را از مادرش مریم آفریده است پس قول به اینکه آفریدگار جهان بشر حادث و فنا پذیر باشد تناقض است.

«وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا».

حرف لام برای اختصاص و ملک بضم بمعنای سلطنت بر نفوس بشر است و بر اموال و علاقه‌های آنها نیز تتبع نفوذ خواهد داشت. احتجاج دیگر بآنستکه آسمان و زمین و آنچه از پدیده‌های بی‌شمار که از نعمت هستی برخوردارند همواره در احاطه و قدرت پروردگار در حرکت بوده و بسوی کمال مناسب خود رهسپارند از جمله خلقت عیسی و مادرش مریم و چگونگی زندگی و هلاکت آنهاست که بتدبیر پروردگار در باره آنها بوده.

پس گمان اینکه پروردگار «مدبر جهان هستی» عیسی فرزند مریم است تناقض گوئی است.

«يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر دو جمله بهیئت مضارع صفت فعل پروردگار و دلالت بر تلبس خلق و دوام انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۸ تدبر دارد.

ادامه تدبر پروردگار عبارت از آنستکه موجودات را پی در پی از صورتی بصورت دیگر در می‌آورد که بلحاظ حدوث آن خلق و آفرینش گفته میشود و بلحاظ تغییری که پدید آمده و بسوی کمال در سیر و حرکتند تدبیر گفته میشود از جمله آثار تدبیر متقن و سیره خلل ناپذیر آفریدگار آنستکه در هر موجودی نیروی ذکورت و انوئت و تأثیر و قبول و (فعل و انفعال) نهاده که همه اجزاء و ذرات جهان همواره نسبت بیکدیگر در فعل و انفعال و در سیر و حرکت هستند و بدین نیروی غیبی و جنبش و جهشی بطور حیرت انگیز در سراسر جهان پدید می‌آورد که صحنه هستی را در هر لحظه بطور خاص و نقشه مخصوص زینت و آرایش میدهد که سابقه نداشته و تکرار هم نشده و مانند نیز نخواهد داشت و نظم جهان را بدین منوال ادامه داده و بسوی کمال و ابدیت سوق میدهد.

«وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

شیء صفت مشبهه بمعنای خواسته است که در نظام هستی موقعیت بسزائی دارد قدیر صفت فعل پروردگار است.

جهان آفرینش و حرکت و جنبشی که در سراسر اجزاء جهان پی در پی پدید می‌آید نمونه‌ئی از قدرت بی‌حد پروردگار است زیرا هر موجود مادی از اجزاء بی‌شمار و سلولهای بی‌حساب تشکیل یافته و صورت گرفته و هر ذره‌ئی را جهانی و عالمی جداگانه قرار داده و نظام خاصی در آن فرمانروا است در صورتی که همه آنها از خود بیخبر و در باره سیر و حرکت خود هدفی در نظر نگرفته و از بکار بردن نیروی تأثیر و قبول (ذکورت و انوئت) خود نیز بی‌خبرند ناگزیر بحکم خرد این نظم یکنواخت در جهان بی‌خبری بر طبق

نقشه منظم و برنامه غیبی است که هر یک از اجزاء نامتناهی و عوالم بیشمار را بسوی هدفی خواه ناخواه سوق می‌دهد و هم این نظام‌های بیشماری که در اجزاء و ذرات موجودات جاری و فرمانروا است تحت تدبیر نظام واحد غیبی در سیر و بسوی یک مقصد رهسپارند با اینکه جهان بی‌خبر است همه انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۸۹

اجزاء آن بقدرت آفریدگار شهادت می‌دهند.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ».

از جمله خود ستائی یهود و نصاری آنستکه هر یک خود و هم کیشان خود را از سایر مردم برتر و شرافتمندتر می‌پندارند بلکه فرزندان آفریدگار و دوستداران او معرفی مینمایند و غضب پروردگار را بر هر یک از آندو گروه مانند غضب پدر بر فرزندان خود پنداشته و از شعار خدا پرستی سوء استفاده مینمایند در صورتی که سر لوحه دین آسمانی آنستکه بشر را سلامت طبع و فضیلت خلقی بر غیب مینماید و از خودستائی و غرور که ریشه کفر و شرک است باز میدارد و بحکم خرد نیز خطرناکترین خصلت بشر غرور است بدین جهت از قبول دین اسلام و پیروی از برنامه قرآن که پروردگار برای انتظام زندگی و سوق بشر بسوی سعادت مقدر داشته سرپیچی نموده و با نشر دین اسلام مبارزه مینمایند.

«قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ».

ای رسول گرامی دعوی آنان را (که خود را ایمن از عقوبت میدانند تکذیب بنما زیرا در اثر جنایتها که از هر یک سر زده آنها را بعقوبتهای گوناگون دچار نموده‌ایم و در آیات قرآنی بآنها اشاره شده است.

«بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ».

ای رسول گرامی برای تکذیب دعوی آنان (که برای خود رابطه خاصی با ساحت پروردگار میدانسته) احتجاج و نقض دیگری بنما و بگو شما نیز مانند سایر افراد مردم هستید و مزیتی از آنها نداشته و کرامتی نزد پروردگار نخواهید داشت زیرا فضیلت و کرامت اختصاص بکسانی دارد که در مقام انقیاد برآیند و بوسیله پیروی از دین اسلام کسب فضیلت نمایند پروردگار نیز وعده فرموده که بخواسته آنان پاسخ دهد.

در آیه آمرزش و عقوبت را وابسته بمشیت پروردگار نموده زیرا مشیت عبارت از تدبیر بر حسب اقتضاء مورد است که بدرخواست درونی اهل ایمان و انقیاد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۰

جوارحی آنان پاداش نیک دهد و نواقص خلقی آنان را رفع کند و تدبیر در باره کافران نیز بر حسب اقتضاء انکار درونی و نخوت و غرور آنها است که جز سیرت عناد و خلود در شقاوت خواسته‌ئی ندارند در آیه وعده مغفرت و آمرزش را مقدم داشته بر تهدید بعقوبت زیرا مغفرت ظهور رحمت و فعل پروردگار است ولی عقوبت نتیجه کفران و ناسپاسی است که بسوء اختیار خود را از رحمت پروردگار بی‌بهره نموده است.

«وَاللَّهُ لِكُلِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ».

بیان آنستکه برای کسی بر آفریدگار جهان حقی تصور نمی‌رود زیرا کرات بیشمار آسمان و زمین پهناور و آنچه از نعمت هستی برخوردارند همه مخلوق و آفریده پروردگارند و از جهت رابطه آفرینش همه یکسان و تحت تدبیر و تربیت پروردگار در سیر و حرکت جهان هستی نیز که پرتوی از آنست بسوی همان مقصد رهسپار است.

بشر دارای سیر و حرکت دیگر ارادی است که اختصاص بخود او دارد آنان که از طریق عبودیت و انقیاد پیروی نمایند مسیر آنان بسوی سعادت و مورد خشنودی پروردگار خواهند بود مزیت و کرامت نزد پروردگار برای کسی جز بایمان و تقوی نیست بیگانگان که غرور و خودستائی را شعار قرار دهند بعقوبت سیرت خود دچار خواهند بود.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ».

آیه مبنی بر اتمام حجت بر یهود و نصاری و نیز اعلام بجامعه بشر است که رسول گرامی اسلام از جانب پروردگار اعزام و بجهان بشریت معرفی می‌شود بمنظور اینکه روش خدا پرستی و فضیلت خلقی و اعمال صالحه را که پایه انتظام زندگی و سعادت همیشگی است در دسترس بشر گذارد و با آیات معجزه‌آسای قرآن مردم جهان را بسوی مکتب عالی توحید دعوت مینماید و چون صیت و ندای آن اقطار انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۱

جهان را فرا گرفته برای کسی در پیشگاه پروردگار عذری باقی نخواهد گذارد.

در این هنگام فترت که پیامبرانی از جانب پروردگار اعزام نشده که رهبر بشر بسوی توحید باشند و چنانچه از پیامبران گذشته نیز آثاری از خدا پرستی در رفتار مردم باشد بصورت بت پرستی درآمده است.

زیرا بعد از زمان عیسی مسیح تا بعثت پیامبر گرامی اسلام که حدود پانصد سال بطول انجامید زمان فترت و کمی پیامبران بود از این نظر پیروی از مکتب توحید در جامعه بشر متروک و شعار خدا پرستی از میان مردم رخت بر بسته بود.

بر حسب روایت کافی بسندی از ابی حمزه ثابت بن دینار روایت نموده که گفت نافع مولی عمر بن خطاب در مکه از حضرت باقر علیه السلام سؤالاتی نمود از جمله آن بود فاصله زمان عیسی مسیح و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر بوده است حضرت فرمود پانصد سال ولی بگفتار و گمان تو ششصد سال بطول انجامیده است.

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ» سیره و روش پیامبران عموماً در دعوت مردم بخدا پرستی بر اساس مژده سعادت و نعمتهای جاودان و تهدید از عقوبت استوار بوده است و صفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بخصوص چنین است از نظر اینکه برای همیشه مردم را بسوی مکتب قرآن دعوت مینماید و ندای رسای او در جهان همواره طنین انداز است و پیروان آن مکتب مژده سعادت و نعمتهای جاودان میدهند و روح امید در دل‌های آنان میدمد و بگروهی که تمرد کنند بشقاوت و عقوبت تهدید مینماید و بیم خطر در دل‌های لرزان آنان پدید می‌آورد.

زیرا نظام تشریح یعنی دعوت مردم بسوی مکتب توحید و برنامه قرآن نیز مانند نظام خلقت و آفرینش موجودات جهان است که بر اساس دو نیروی مثبت و منفی جلب نفع و دفع ضرر است هم چنانکه نظم کرات بیکران آسمان و زمین بر اساس نیروی جلب و دفع و گریز است و انتظام طبع حیوانی بنیروی شهوت (جلب نفع) و غضب (دفع ضرر) است سعادت بشر بر ۱- نیروی فضیلت و اطاعت. انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۲

۲- پرهیز از خوی ناپسند و از گناهان است هم چنین بحکم فطرت که در نهاد بشر است پذیرش مردم و پیروی از مکتب قرآن نیز بر ۱- نیروی امید رستگاری ۲- خوف از عقوبت است ولی اولیاء و دوستان آفریدگار نه برای نعمتها و نه از هراس عقوبت طریق عبودیت و فضیلت را برگزیده‌اند بلکه فقط برای جلب رضایت و خشنودی پروردگار است از نظر اینکه تنها او را شایسته ستایش و پرستش میدانند و یگانه مژده آنان نیز رضای آفریدگار است و هرگز توجهی بخود ندارند.

یعنی اولیاء از رضایت و خشنودی پروردگار و لذت شهود و معرفت آنچنان شیفته‌اند که نظری بلبذت نعمتهای دیگر ندارند هم چنین از نظر خشیت از عظمت ساحت پروردگار آنچنان دل‌باخته و لرزانند که توجه بخطر عقوبت نخواهند نمود.

«وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پروردگار هر یک از دیانت‌های آسمانی را بر حسب ظرفیت افکار مردم همان زمان تشریح نموده و بوسیله پیامبرانی فرستاده و چون دوره متوسطه مکتب توحید پایان رسید اینک مکتب عالی اسلام و برنامه قرآن کریم بتصدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا نهاده شد و مردم جهان را برای همیشه بآن مکتب دعوت مینماید و دستورات آن برای تأمین احتیاجات بشر و انتظام جهان کافی است و میتواند رهبر جامعه بشر و ایمن از نقص و اعتراض باشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۳

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ اذْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِدُّوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَابْنُكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَيْدَاءُ مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)

خلاصه ص: ۳۹۳

ای رسول گرامی بیاد آور آن هنگام را که موسی بقوم خود گفت ای خویشان من نعمتهای پروردگار را بخاطر آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی فرستاد و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۴

نیز شما را پادشاهی داد و بشما آنچه را که بهیچ یک از مردم آن زمان نداده عطا فرمود (۲۰)

ای خویشان من بسرزمین مقدس که خدا سرنوشت مقرر کرده داخل شوید و از فرمان خدا تمرد نکنید که زیانکار خواهید بود (۲۱)

قوم موسی گفتند در آن سرزمین مردمی زورمند و ستمکار هستند و تا آنها از آن مکان بیرون نروند ما هرگز داخل نخواهیم شد و هر گاه آنان بیرون شوند ما داخل میشویم (۲۲)

دو تن مرد خدا ترس و پرهیزکار (یوشع و کالب) که مورد لطف پروردگار بودند گفتند چنانچه از این راه که خدا فرموده درآید آنگاه محققا بر آنها غالب خواهید شد و پروردگار توکل کنید چنانچه بوی ایمان آورده و گرویده‌اید (۲۳).

باز در پاسخ گفتند ای موسی ما هرگز بآن سرزمین نمیرویم مادامی که عمالقه در آنجا هستند پس تو بهمرهی پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید و ما در اینجا بانتظار پیروزی شما خواهیم نشست (۲۴)

موسی گفت بار الها من جز بر خود و برادر خود مالک و فرمانروا نیستم و تو میان ما و این قوم تبه‌کار جدائی بینداز (۲۵)

پروردگار فرمود چون این قوم از فرمان ما تمرد کردند سکوت را در آن سرزمین بر آنان حرام کرده و چهل سال بایستی بیابان گردی کیفر شوند پس تو بر حال این گروه تبه‌کار هرگز غمگین مباش (۲۶)

شرح ص: ۳۹۴

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بمنظور تسلیت خاطر او بعض انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۵

سرگذشت موسی کلیم علیه السلام را با بنی اسرائیل بیان نموده و جمله «اذکر» در تقدیر است که عامل این جمله می باشد و برای اینکه موسی کلیم امر و دستور پروردگار را بیهود اعلام نماید و آنها را باطاعت و انقیاد ترغیب کند که در مقام لجاج و انکار بر نیایند در آغاز رابطه قرابت و خویشاوندی خود را با آنان یادآوری می کند بآنها کلمه یا قوم خطاب نموده (یعنی ای خویشان و بستگان من) و برای زمینه چینی و تشویق آنان که دستور پروردگار را در باره جنگ با عمالقه و ورود بشهر اریحا پذیرند و قبول

کنند موسی کلیم در آغاز نعمتهائی را که پروردگار در اثر سرپرستی و رسالت وی (موسی کلیم) و هارون علیهما السّلام بآنها ارزانی داشته یادآوری نموده است و در ضمن آن دستور جنگ با عمالقه و سکونت در شهر اریحا را نیز مانند سایر نعمتها معرفی نموده که شاید یهود آنها را نیز نعمت دانسته و بپذیرند.

از جمله نعمتها که بآنان یادآوری نمود آنستکه پس از سالهای متمادی که یهود در اسارت قبطیان بسر میبردند پروردگار بوسیله موسی کلیم آنها را رهائی بخشید تا آنجا که دستور فرمود که موسی علیه السّلام شبانه بنی اسرائیل را که حدود شش صد هزار نفر بودند از مصر کشور قبط بیرون آورد و بطور اعجاز آمیزی از رود نیل گذرانید فرعون و سپاهیان او که سحرگاه در تعقیب آنان برآمده هنگام عبور از رود نیل همه آنها غرق شدند و چون بنی اسرائیل از رود نیل عبور کرده خواستند که بشهر مصر باز گردند پروردگار بآنها امر فرمود که بسوی شهر اریحا روانه شوند و با عمالقه ساکنان آن سرزمین بجنگ و ستیز پردازند و پس از غلبه وارد آن شهر شده سکونت گزینند و از مراجعت بشهر مصر منصرف شوند ولی بنی اسرائیل از جنگ با عمالقه خودداری نمودند پروردگار نیز آنان را عقوبت فرمود و چهل سال در بیابان اردن در حیرت بسر بردند و در بیابان گردی جز افرادی چند همه آنها مردند و پس از گذشتن آن مدت فرزندان آنها بسرپرستی یوشع ابن نون وصی موسی علیهما السّلام شهر اریحا را فتح نمودند.

«جَعَلَ فِیْكُمْ أَنْبِیَاءَ» انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۶

از جمله نعمتهای پروردگار که موسی کلیم بیهود یادآوری نمود آنستکه پروردگار پیامبرانی مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب در سلسله نسب و نیاکان آنها قرار داده و نیز مانند یوسف صدیق و موسی و هارون علیهما السّلام پیامبرانی از آن تیره و نژاد بوده‌اند بدیهی است مقام رسالت بهترین نعمتهائی است که پروردگار بافراذ خاصی که قلوب آنان درخشان و روان آنان از هر آلودگی پاکیزه است موهبت میفرماید و آنها را پیشوا و سرپرست بشر قرار میدهد این گروه فخر عالمیان هستند.

«وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا» از جمله نعمتها که موسی کلیم علیه السّلام بیهود یادآوری می نمود آنستکه پروردگار در اثر رسالت و اعزام موسی و هارون یهود را از اسارت و شکنجه قبطیان رهانید زیرا بنی اسرائیل که در زمان پادشاهی یوسف صدیق از کنعان بمصر آمده بودند سالهای متمادی در کشور قبطیان باسارت بسر میبردند و همواره آنها را باعمال شاقه مجبور میکردند و بسیاری از جنین و نوزادهای آنها را می کشتند و راه چاره و فرار را بر آنان بسته بودند پروردگار نیز در اثر رسالت و اعزام موسی کلیم و هارون دشمن ستمگر آنان فرعون قبط را مغلوب و نابود کرد و دست ستمگران قبطی را از سر آنان کوتاه نمود آنگاه پس از سالها اسارت توانستند بسرپرستی موسی کلیم از عدالت و مواسات برخوردار شوند زیرا بهترین روش زندگی برای بشر پیروی از دستورات پیامبر و اداء وظایف دینی و اخلاقی است که نه بدیگران تجاوز نمایند و نه دیگران بتوانند بآنها تعدی کنند و اختلاف طبقاتی نیز که ریشه فساد اجتماع است ثمره شوم مخالفت از دستورات دینی و اخلاقی است.

بعض مفسرین گفته‌اند که مراد از جمله «وَجَعَلْكُمْ مُلُوكًا» بعض بنی اسرائیل است مانند یوسف صدیق و موسی کلیم و هارون و نیز پس از زمان موسی کلیم نیز طالوت و داود و سلیمان و غیر آنها پیشوا و سرپرست یهود بوده‌اند ولی این نظر بر خلاف ظاهر و محتاج است بتقدیر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۷

حرف من که جمله و جعل منکم ملوکا باشد و نیز غرض موسی کلیم علیه السّلام چنانچه اخبار بغیب و آینده باشد خلاف ظاهر است.

«وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».

از جمله نعمتهائی را که بنی اسرائیل یادآوری می نمود وقایع معجزه آسائی بود که موسی کلیم برای مبارزه با فرعون پادشاه قبط بکار میبرد مانند عصا که بصورت اژدها در میآمد و سحرهای ساحران را فرو میبرد و ساحران ایمان آوردند و از جمله دست درخشان موسی بود و نیز گشودن دوازده راه در دریای نیل برای دوازده قبیله یهود که هر یک جدا عبور کنند و سپس فرعون و

لشکریان او در تعقیب آنان برآمده خواستند از رود نیل بگذرند همه غرق شدند و نیز جسد فرعون در ساحل رود نیل برابر بنی اسرائیل افکنده شد و از جمله در وسط روز هنگام حرکت و سیر ابری در فراز هوا بر بنی اسرائیل سایه می‌افکند و از جمله «مَنْ و سلوی» بقدر هر یک نازل میشد و از جمله آیات تسع یعنی وقایع نه گانه است که برای عقوبت فرعون و قبطیان در چند سال پی در پی اجراء شده و از موسی درخواست میکردند که دعا کند پروردگار از عقوبت آنان صرف نظر فرماید بشرط اینکه ایمان آورند و در سوره اعراف بآنها اشاره شده است.

«و جمله و آتاکم ما لم یؤت احداً من العالمین».

مبنی بر توبیخ و سرزنش یهود است با اینکه این چنین معجزات را پروردگار اجراء فرمود ولی کوچکترین اثری در دل‌های آهنین بنی اسرائیل نگذارد زیرا برای امر بجنگ با عمالقه خاطرات سی ساله را موسی کلیم یادآوری فرموده که شاید بپذیرند ولی قبول نکردند و نیز مکرر در پاسخ موسی کلیم که دعا می‌نمود امید است پروردگار دشمن شما را بهلاکت افکند می‌گفتند ای موسی تو بما اذیت و آزار بسیار رسانیدی چه قبل از آنکه بما ملحق شوی و چه بعد از آن.

و نیز پس از آنکه موسی کلیم شبانه بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد و از دریای نیل عبور داد و فرعون و لشکریان او که در تعقیب آنان بوده در دریا غرق شدند انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۸

بنی اسرائیل از موسی خواستند که برای آنان بتی ترتیب دهد که آنرا پرستش کنند موسی علیه السلام آنها را بسیار ملامت کرد از این رو هنگامی که موسی برای مناجات و نزول تورات بکوه طور رفت بنی اسرائیل فرصت بدست آورده گوساله سامری را پرستش کردند.

«یا قوم ادخلوا الأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ».

پس از آنکه بنی اسرائیل از دریای نیل عبور نمودند برای اینکه حاضر شوند و دستور پروردگار را در مسیر خود اجراء کنند موسی کلیم علیه السلام بسیاری از نعمتهای پروردگار را برای زمینه چینی و جلب نظر بآنان یادآوری نموده آنگاه امر پروردگار را بآنان فرمود که بسوی شهر اریحا و بیت المقدس روانه شوند و از جنگ با ساکنان آن سرزمین بنام عمالقه رو نگردانند پروردگار بر آنان منت نهاده که چنانچه ایمان آورده و اطاعت کنند در آن سرزمین زندگی نمایند.

«وَلَا تَوَتَّدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْفَلِبُوا حَاسِرِينَ».

از این جمله استفاده میشود که ظاهر حال بنی اسرائیل آن بوده که همیشه از اجراء اوامر و دستورات موسی کلیم خودداری مینمودند از این نظر آنها را تهدید نموده که چنانچه از اجرای دستور و جنگ و ستیز با ساکنان آن سرزمین خودداری کنند مانند همیشه متمرّد و زیانکار خواهند بود و نعمتهای بسیاری را که پروردگار ارزانی داشته برای اینکه ایمان آورند تکذیب نموده و انکار مینمایند.

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ».

بنی اسرائیل با کمال جرئت در مقام تمرد برآمده در پاسخ گفتند ساکنان آن سرزمین عمالقه مردمی قوی هیکل و زورمند هستند ما نمیتوانیم بجنگ آنان برخاسته وارد آن شهر شده سکونت نمائیم جز هنگامی که آنها از آن سرزمین خارج شوند.

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ».

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۳۹۹

گروهی از هم‌رهان موسی علیه السلام که بواسطه مخالفت و تمرد بنی اسرائیل از دستور پروردگار می‌ترسیدند دو تن از آنان که از نقباء بنی اسرائیل و از اولیاء خدا بودند در باره اجرای امر پروردگار ببنی اسرائیل تأکید نموده و مژده میدادند چنانچه بسوی شهر اریحا که اولین قریه بیت المقدس است رو آورید و بجنگ عمالقه قیام کنید بطور حتم بر دشمن غلبه خواهید نمود و بر حسب روایات آندو نفر یوشع بن نون سبط ابن یامین وصی موسی علیه السلام و دیگر کالب بن یوفنا بوده‌اند.

و در جمله «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» آندو تن را چنین معرفی نموده است که خوف و خشیت آنان از ساحت و عظمت پروردگار بوده که بجز پرتوی از معرفت خدا نیست و شاهد آنستکه از نقباء و اولیاء و دارای نیروی قدسی بوده‌اند و در باره اجراء امر پروردگار و دستور موسی کلیم تأکید می‌نمودند و از نظر بصیرت و نور ولایت بهره‌ای داشته که بطور روشن بنی اسرائیل مژده پیروزی و وعده ظفر میدادند.

در تفسیر مجمع خلاصه جریان واقعه را چنین ذکر نموده است چون بنی اسرائیل از جنگ با عمالقه بیمناک بودند هر یک از دوازده طایفه یک نفر را برای بررسی و کسب خبر بدان سو فرستادند و چون فرستادگان قدرت و زورمندی عمالقه را مشاهده کردند بسوی بنی اسرائیل بازگشته و بموسی علیه السلام جریان را گزارش داده موسی کلیم امر نمود که از بنی اسرائیل جریان را پنهان کنند دو نفر از فرستادگان که یوشع بن نون و دیگر کالب بن یوفنا بودند دستور موسی را پذیرفته و از نشر خبر خودداری کردند ولی ده نفر دیگر جریان قدرت و زورمندی عمالقه را نقل نموده از این جهت بنی اسرائیل زیاده لرزان شده گفتند چنانچه ما بسوی عمالقه برویم و جنگ نمائیم زنان و فرزندان و اموال ما را بیغما خواهند برد تصمیم گرفتند که بسوی شهر مصر بازگردند یوشع و کالب که بنی-اسرائیل مژده داده و بجنگ ترغیب میکردند بنی اسرائیل آندو نفر را سنگباران می‌کردند از هر جهت موسی کلیم علیه السلام در غضب شده عرض کرد بار الها بنی اسرائیل از من نمی‌پذیرند و من تنها و برادرم هارون در فرمان تو هستیم و دستور جنگ را نیز بنی اسرائیل رسانیدیم ولی تمرد مینمایند پروردگار نیز بموسی کلیم وحی فرموده انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۰

این گروه ستمگر چهل سال در حیرت و در همین سرزمین سرگردان گشته و بیابان گردی و عقوبت خواهند شد.

موسی کلیم علیه السلام در مقام انقیاد بساحت پروردگار خود و برادرش هارون را نام برده و از آندو تن نقیب اسرائیلی (یوشع و کالب) نامی نبرده است از نظر آنستکه فقط موسی و هارون علیهما السلام دارای منصب رسالت بوده و یوشع و کالب بر حسب دستور آندو وظیفه خود را انجام داده و بنی اسرائیل تأکید نموده و مژده پیروزی میدادند.

«فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بیان گفتار و ترغیب یوشع و کالب است که بنی اسرائیل مژده میدادند که چنانچه با صمیم قلب ایمان بیاورید و بآفریدگار اعتماد نموده بجنگ عمالقه بشتابید بطور حتم بر دشمن ظفر خواهید یافت و چون پروردگار مژده‌ئی را که یوشع و کالب بطور حتم بنی اسرائیل میدادند نقل فرموده قرینه آنستکه هر دو آنها از نقباء و از جمله اولیاء خدا هستند و پرتوی از نور بصیرت بر دلهای آندو تابیده و نیز بآفریدگار توکل داشته و کاملاً در مقام اطاعت و اجرای امر بودند.

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» یهود در پاسخ دعوت و تأکید موسی بجنگ با عمالقه با کمال جرئت گفتند ای موسی تا هنگامی که عمالقه در آن سرزمین سکونت دارند هرگز ما بجنگ آنها نخواهیم رفت این پاسخ آمیخته بمخالفت و تمرد است از جمله آنکه بدو نفر نقیب که پیشوا و سرپرست آنان بودند توجه ننموده هم چنانکه نقل شده که بوسیله پرتاب کردن سنگ شمرده یوشع و کالب پاسخ میدادند و دیگر تکرار جمله یأس آمیز است که می‌گفتند ما بفرمان پروردگار و دستور بسیج هرگز رفتار نخواهیم نمود.

«فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَفَاتِلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» بنی اسرائیل با اظهار کفر دیرین گفتند ای موسی تو و پروردگارت سرگرم جنگ و ستیز گشته ما نیز در انتظار فتح و ظفر خواهیم نشست کفر و غرور زیاده بر این تصور نیروی که در صحنه رزم افراد سپاه از دستور بسیج تمرد کرده سهل است این وظیفه را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۱

بعده سپهسالار گذارند و در انتظار فتح و پیروزی وی بیاسایند با اینکه در آن هنگام که دستور بسیج از جانب پروردگار بنی اسرائیل داده شد حدود سی سال از رسالت و تعلیمات موسی و هارون گذشته بود که در مصر مکتب کودکستانی توحید را برای بنی اسرائیل و قبطیان گشوده بودند و بمنظور تعلیم و آموزش پیامبر برگزیده‌ای مانند موسی کلیم و هارون مهربان شیرین سخن همه

آن مردم قبط و سبط را بخدا پرستی دعوت میکردند و معجزات بسیاری پی در پی و روز مره بطور تهدید در دسترس قبطیان قرار میگرفت بنی اسرائیل نیز تماشاچی و ناظر آن صحنه‌های بهت آور و مناظر معجزه آسا بودند تا آنجا که لحظات آخرین نکبت بار فرعون و قبطیان را با دیدگان دیده که دریای نیل را سراب پنداشتند و بگمان اینکه موسی همراهان خود را از آن سراب گذرانیده فرعون نیز قبطیان را میتواند بگذراند ناگهان در آن صحنه سراب نما گام نهادند عفریت مرگ نیز یکبار آنها را بکام خود کشید بنی اسرائیل با مشاهده این مناظر معجزه آسا و صحنه‌های بهت آور بهره‌ئی از خدانشناسی نبرده آفریدگار جهان را هم چون موسی بشر پنداشته دیده انتظار بفتح و پیروزی آندو گشودند هم چنانکه پس از عبور از دریای نیل پیش از صدور دستور بسیج چون بگروهی گذر نموده که بت پرستش میکردند از موسی کلیم خواستند که برای آنها نیز بتی بسازد که آنرا پرستش کنند موسی در پاسخ آنان بفرمود چه مردمی نادان و بد اندیشه‌اید.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي».

پس از آنکه موسی کلیم علیه السلام از اطاعت بنی اسرائیل در باره فرمان بسیج و جنگ با عمالقه ناامید گشت چه آنکه فرمان جنگ را بطور استهزاء بخود موسی و آفریدگار واگذار نمودند عرض کرد بار إلهای من و برادرم هارون با کمال جدیت رسالت و وظیفه خود را انجام داده و فرمان تو را بینی اسرائیل در باره بسیج و جنگ با عمالقه رسانیده و در این باره نیز تأکید نمودیم و از نظر اینکه قتال با عمالقه وظیفه همگانی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۲

و اجتماعی آنها است عموماً در مقام تمرد بر آمده‌اند و از اینکه بنی اسرائیل فرمان تو را بپذیرند ناامید شده و بر آنان نفوذ و قدرتی نداریم زیرا رسالت ما را انکار نموده‌اند فقط خود و برادرم هارون برای اجرای فرمان حاضر هستیم و شکایت موسی پروردگار از تمرد بنی اسرائیل منافات ندارد با اینکه گروهی اندک از پیروان موسی علیه السلام مانند نعباء و معدودی دیگر اطاعت نموده بعضی از آنان نیز در این باره با موسی و هارون علیهما السلام هم آهنگ بوده بینی اسرائیل تأکید می نمودند.

«فَأَفْرَقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ».

موسی کلیم عرض کرد بار إلهای چون بنی اسرائیل از فرمان تو تمرد می کنند و رسالت من و برادرم هارون را نمی پذیرند ما را از معاشرت و آزار این قوم تبهکار ایمن فرما محتمل است موسی علیه السلام از نظر تأدب خواستار مفارقت و دوری از بنی - اسرائیل شده که از تعقیب این فرمان مورد عفو قرار گیرند.

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ».

بر حسب دعاء و درخواست موسی کلیم پروردگار بنی اسرائیل را از ورود و سکونت در بیت المقدس چهل سال محروم نمود و آنها را بسرگردانی و حیرت و بیابان گردی دچار فرمود به این که از محل خود بسوی مقصد حرکت میکردند باز بهمان مکان باز می گشتند بالاخره در این مدت نه شهر نشین بودند و نه بیابان نشین با اینکه سکونت بنی اسرائیل در ارض مقدس بر حسب فرمان و مشیت پروردگار بود ولی چون در زمینه سعی و کوشش عمومی آنها و قتال با عمالقه است لا محاله مشروط باقدام و نهضت عمومی آنها بوده و بطور حتم نمیباشد از این جهت پس از تمرد و امتناع از اجراء فرمان بسیج پروردگار آنها را عقوبت فرموده و چهل سال دچار بیابانگردی نمود تا اینکه این افراد متمرّد عموماً مردند و فرزندان آنها بسرپرستی یوشع بن نون وصی موسی کلیم علیهما السلام قیام و نهضت عمومی نموده پس از جنگ با عمالقه بر آن سرزمین دست یافتند و بر حسب تاریخ موسی کلیم و هارون علیهما السلام در آن انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۳

مدت بیابان گردی بنی اسرائیل رحلت نمودند و هارون یک سال قبل از موسی وفات کرد بنی اسرائیل موسی را متهم کردند به این که از نظر حسادت و رشک بهارون که مورد علاقه قلبی بنی اسرائیل بوده او را کشته است.

«فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ».

خطاب بموسی کلیم است که نعمتهای بسیاری بواسطه رسالت تو و هارون بنی اسرائیل ارزانی داشته و مناظر معجزه آسائی برای سرکوبی فرعون و قبطیان بآنان ارائه داده‌ایم و چون این قوم شرک دیرین و لجاج خود را از دست نمیدهند و هرگز در مقام انقیاد و اطاعت نبوده از عقوبت آنان بیابانگردی هرگز غمگین مباش که بسرنوشت سیرت خود عقوبت میشوند.

در کتاب امالی مفید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بنی اسرائیل هنگام شب منادی فریاد میکرد کوچ کنید همه براه میافتادند سحرگاه بامر پروردگار زمین بر آنان پیچیده میشد خود را در همان منزل که از آن حرکت کرده میدیدند و می‌گفتند که ما راه را بخطا رفته‌ایم بهمین منوال چهل سال بر آنان گذشت و من و سلوی (مرغ بریان) بر آنان فرود می‌آمد و همه افراد بنی اسرائیل مردند جز یوشع بن نون و کالب بن یوفنا و فرزندان از بنی اسرائیل تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی از اسماعیل جعفی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در باره تفسیر آیه (ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ).

فرمود پروردگار برای یهود قرار داد که وارد بیت المقدس شوند و سپس محو نمود و برای فرزندان آنان مقرر فرموده زیرا پروردگار آنچه را بخواهد محو فرماید و آنچه را اراده نماید ثابت بدارد زیرا تدبیر او بر نظام ثابت استوار است.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۴

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲] ص: ۴۰۴

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِإِيدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰) فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سِوَاهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارَى سِوَاهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۵

خلاصه ص: ۴۰۵

ای رسول گرامی بخوان بر اهل کتاب براستی حکایت دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را که بقربانی تقرب جستند از یکی پذیرفته شد و از آند دیگری پذیرفته نشد قابیل ببردش هابیل که قربانی او قبول شده بود حسد برد گفت تو را خواهم کشت هابیل گفت پروردگار قربانی و کار نیک را از پرهیزکاران خواهد پذیرفت (۲۷)

اگر تو برای کشتن من دست بگشائی من هرگز برای سوء قصد بتو دست-دراز نخواهم کرد زیرا من از آفریدگار جهان میترسم (۲۸).

من خواهم که گناه قتل من و گناهان تو بتو باز گردد و تو در آتش دوزخ برای همیشه عقوبت خواهی شد این است جزای ستمکاران (۲۹) ز

آنگاه آتش حسد او را بکشتن برادرش ترغیب نمود تا او را بقتل رسانید بدین سبب از زیانکاران عالم گردید (۳۰). سپس پروردگار کلاغی را برانگیخت که با چنگال زمین را گود کرد تا بوی بنماید که چگونه بدن مرده‌ئی را در خاک پنهان کند قایل با خود گفت چه بدبختی گریبانگیرم شد که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را در خاک پنهان کنم سپس از این جنایت بسیار پشیمان گشت (۳۱).

بدین جهت بر بنی اسرائیل فرمان دادیم که هر کس شخصی را که مرتکب قتل نشده و فساد و راهزنی نیز ننموده بقتل برساند مانند آن باشد که همه مردم را کشته و هر کس شخصی را از خطر مرگ رهائی بخشد مانند آنست که همه مردم را حیات بخشیده همواره پیامبران را بسوی مردم با دلایل آشکار فرستادیم سپس بسیاری از مردم بعد از آنها در زمین فساد و سرکشی نمودند (۳۲) انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۶

شرح ... ص: ۴۰۶

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ».

بیان سرگذشت دو نفر از فرزندان بدون واسطه آدم ابو البشر است بنام هابیل و آن دیگر قایل است که هر دو قربانی نموده قربانی هابیل پذیرفته و مورد قبول پروردگار قرار گرفت و قربانی قایل پذیرفته نشده رد شد و بوسیله آتش قبول شده و یا به غیر آن بوده، در این باره از مفسرین سخنانی است ولی آیه بآن توجه ننموده است این سبب شد که قایل در باره برادرش هابیل رشک برده او را تهدید بقتل نمود.

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ» تلاوت بمعنای خواندن است و ضمیر جمع بقرینه آیات متصله راجع باهل کتاب است و کلمه بالحق تاکید در باره واقعه است که این سرگذشت صحیح و صدق است.

آیه خطاب برسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نموده که حسادت و رشک یکی از دو فرزندان آدم را در باره برادرش برای پند و موعظه یهود و نصاری بخوان که در اثر حسد چگونه قایل برادرش هابیل را بخون کشید و برای همیشه بآتش حسرت و پشیمانی دچار شده هرگز از آن رهائی نخواهد داشت و رذیله حسد و رشک بسیار خطرناک است.

دو تن از فرزندان آدم ابو البشر هر یک بعنوان قربانی صدقه داده قایل که صدقه او پذیرفته نشد و مورد قبول پروردگار قرار نگرفت بر برادرش هابیل حسد برد.

«قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ» قایل با تاکید او را تهدید بقتل نمود هابیل در پاسخ بوی موعظه و نصیحت نموده او را پند داد. انوار درخشان، ج ۴،

ص: ۴۰۷

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

در پاسخ برادرش گفت یگانه اساس سعادت بشر بر اعمال خیر و شایسته استوار است رد شدن صدقه تو ارتباطی بمن ندارد که بر من رشک بری زیرا پروردگار صدقه و هر عمل خیر و شایسته‌ئی را از نیکوکاران و افراد با تقوی و پرهیزکار می‌پذیرد.

این جمله آغاز دعوت بشر بخدا پرستی و فضایل خلقی است زیرا صحنه‌ئی است که دو فرد از بشر آنرا تشکیل داده‌اند هنگامی که فردی دست ستم بسوی برادر گشوده صحنه خونین و نخستین ستم را در زمین نشان می‌دهد و آن دیگر زمینه را مساعد دیده زبان بنصیحت می‌گشاید و به تعلیم وی و تربیت بشر آغاز مینماید پروردگار نیز از وی تقدیر فرموده و اولین تعلیمات استاد مکتب توحید را بجامعه بشر گوشزد فرمود و نام او را زنده و پاینده و سخن او را اساس تعلیمات آسمانی قرار داده است که با خطری که او را تهدید می‌نمود در جمله کوتاهی اصول توحید و ارکان فضیلت را برادر خود و بجهانیان می‌آموزد زیرا با این سر لوحه تعلیم مسیر بشر را در این عالم بیان نموده است ۱- وظیفه بشر ایمان بیگانگی آفریدگار جهان است ۲- ملازمت با عمال نیک و پرهیز از

گناهان و دوری از حسد است بدین نظر طبقات مردم در برابر اداء وظیفه و سپاس از نعمت پروردگار در دو صف برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت صف موافق را اهل تقوی و پرهیزکاران تشکیل میدهند و صف مخالف را تبهکاران و جنایتکاران.

«لَنْ بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دومین جمله کوتاهی که شاهد استقامت در عقیده و صدق گفتار او است و نیز مثالی از تقوی و فضیلت پیشوایان مکتب توحید را عملاً ارائه میدهد آنستکه سوگند یاد نموده که ای برادر عزیز چنانچه دست ستم بسوی من بگشائی هرگز انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۸

سبقت نمی‌کنم و دست جنایت بسوی تو نخواهم گشود ولی فقط بحکم خرد بقدر میسور از خود دفاع مینمایم زیرا از آفریدگار در بیم و هراس هستم.

خوف و بیم من از غضب پروردگار در اثر آنستکه قتل فردی از بشر معارضه با ساحت پروردگار و نیز منافای با غرض از خلقت و آفرینش است زیرا بشر با اینکه مدّت زندگی آنان بسیار محدود است ولی در اثر امتیازات وجودی آثار درخشنده آنان در جهان بطور ابد و برای همیشه خواهد بود از جمله آنها کثرت نسل و زیادی افراد بشر که محصول نظام جهان و ثمرهٔهای صحنه هستی است چه آنکه سلسله بشر در اثر موهبت روح و روان دارای امتیازات بیشماری است از جمله معرفت و شناخت آفریدگار که از هر چیز ارزنده‌تر و غرض از گسترش جهان آفرینش است و زندگی او ابدی و در همه عوالم بهترین مسطوره صفات آفریدگار میباشد پس قتل فردی از بشر معارضه با دستگاه صنع و آفرینش و جلوگیری از ظهور صفات پروردگار در همه عوالم خواهد بود و بهمان نسبت خلقت جهان را بی‌ثمر نموده که نتیجه‌ئی از آن بظهور برسد بالاخره آثار شوم قتل فردی سبب میشود که قاتل در همه عوالم و نشئات با گسترش رحمت پروردگار (و صفت ربّ العالمین) معارضه نماید زیرا ضرر و زیان آن ابدی و هرگز جبران پذیر نخواهد بود از این بیان سرّ خلود شخص قاتل در شقاوت استفاده میشود که سیرت قتل فردی از بشر بستم همانا معارضه با صفت ربوبی و خلود در غضب و عقوبت همیشگی است.

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

سومین جمله از برنامه تعلیمی هابیل آنستکه اسرار نهفته‌ئی را از جنایت قتل و خونریزی بجهانیان اعلام نموده است که هر قاتل و جنایتکاری بخود ستم نموده و گناهان کسی را که کشته است نیز بعهد خود گرفته و بر عقوبت خود افزوده است و رحمت پروردگار نیز کشته شده بظلم را فرا میگیرد و برای همیشه از نعمتهای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۰۹

پروردگار بهره‌مند خواهد شد.

هابیل برادر ستمگر خود قایبل را تهدید نموده بوی گفت از پروردگار خائف و ترسان هستم و هرگز بر تو سبقت نخواهم نمود و دست ستم بسوی تو نمی‌گشایم و چنانچه نتوانم از سوء قصد تو دفاع کنم و مرا بقتل رسانی بخود ستم نموده و گناهان مرا نیز بعهد گرفته بر جنایت و گناهان خود افزوده‌ئی و برای همیشه مورد غضب پروردگار بوده و بهر دو عقوبت گرفتار خواهی شد.

این چنین معلّم مکتب فضیلت و خداشناسی که پروردگار او را متقی و پرهیزگار معرفی نموده و باستقامت عقیده و صدق گفتار و رفتار او شهادت داده هرگز در باره وی تصوّر نمی‌رود که دامن او آلوده بگناهی باشد این نیست جز اینکه از نظر تعلیم بمردم جهان خطاب و جنایتکاران را تهدید نموده است و خطرناکترین عاقبت خونریزی را بآنان یادآوری مینماید.

چنانچه گفته شود چگونه گناهان مقتول بعهد قاتل خواهد بود و بعقوبت او افزوده میشود در صورتی که بحکم خرد هر کس تنها بگناه خود که از روان او سر چشمه گرفته و خبث باطنی او رشد و ظهور نموده کیفر و عقوبت خواهد شد و گناهان مقتول هنگام صدور گناه با شخصی که پس از مدتها او را بقتل میرساند هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد هم چنانکه بر حسب مفاد آیه «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ - طور ۲۲» هر کسی فقط در گرو کارهائی است که بجا آورده است و مفاد آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ۱۶۵ انعام»

آنستکه هرگز کسی بجرم و جنایتی که دیگری بجا آورده کیفر و عقوبت نخواهد شد.

پاسخ این گفتار آنستکه مؤاخذه و اجراء عقوبت در باره تبهکاران بمنظور انتظام اجتماع است که از ستم و تجاوزات افراد تبهکار جلوگیری شود و در نتیجه آن مردم مبتدل از بکار بردن نیروی غضب و تجاوز بر دیگران باز مانند و بدین وسیله نظام اجتماع تعدیل گردد و اجراء عقوبت در باره تبهکاران بمنزله دفع ضرر انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۰

و مانند جلب نفع است که هر دو رکن حیات افراد بشرند از این نظر اجراء کیفر تابع مصالح و مفاسدی است که در نظر خردمندان تغییر پذیر میباشد هم چنانکه اجر و پاداش نیکوکاران نیز بر این اساس است.

با ذکر چند مثال این حقیقت روشن میشود ۱- کسی که در دین اسلام و احکام آن بدعت گذارد برای جلوگیری از نفوذ و انتشار آن هر که از آن بدعت پیروی کند گناهکار محسوب و شایسته عقوبت است و برای بدعت گذار نیز با اینکه عملی مرتکب نشده و یا در قید حیات نباشد گناه شمرده میشود زیرا عمل اشخاصی که بآن بدعت رفتار کرده برهبری بدعت گذار بوده بدین جهت گناهان و عقوبتهای بدعت گذار زیاده بر همه اشخاص است که از او پیروی نموده و مینمایند ۲- هر که بظالم و ستمگر کمک کند خردمندان او را ظالم شمرند گرچه عمل او نیز با مردم تماس نداشته و ستم نبوده باشد ولی برای جلوگیری از اجتماعات و دسته بندیهای ستمگران هر که بآنان کمک کند او را شریک در ظلم آنان شمرند و شایسته عقوبت دانند.

بهمین قیاس برای اهتمام بحق حیات و زندگی افراد مسلمان چنانچه کسی بستم کشته شود برای رعایت حق حیات او که خون او بهدر نرود و تا اندازه‌ئی تدارک و احترامی از او شده باشد مقتول را پاک و پاکیزه از هر گناه دانسته و در اثر اینکه قاتل خون او را بهدر داده گناهان مقتول را بعهد خود گرفته است و در اجراء کیفر او سختگیری میشود و کارهای نیک قاتل را نیز از شئون مقتول بشمار می‌آورند و چنانچه مقتول حقوقی را از مردم تضییع نموده و بعهد داشته از قاتل مطالبه مینمایند زیرا که او حقوق مردم را پایمال کرده و بزنگی شخص مدیون خاتمه داده است بر این اساس قاتل را بهر دو گناه یعنی جنایت قتل و دیگر گناهان مقتول که بعهد داشته عقوبت مینمایند.

در مورد قابیل از نظر اینکه اولین فردی از بشر است که در اثر رشک و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۱

حسد در باره لیاقت هابیل برادرش با آن نصایح سودمند و تهدیدات کمرشکن کوچکترین اثری در دل آتشین او نگذاشت تا اینکه اولین صحنه جنایت و خونریزی را در زمین بوجود آورد و شالوده آنرا بنا نهاد و شقی‌ترین افراد بشر نامیده شده و به عقوبت خواهد رسید ولی هابیل بمنظور تعلیم سلسله بشر و تهدید افراد جنایتکار برادرش (مجسمه جنایت) خطاب نموده اعلام خطر کرد و نیز مفاد آیه «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ۚ۲۲ طور» و نیز آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی ۱۶۵ انعام» را تفسیر نمود که هر فردی از بشر بحکم عقل در گرو عمل خود و آن سیرتی است که کسب نموده و در پیشگاه عدل پروردگار هرگز کسی بجرم دیگران و یا بشعله آتشین سیرت دیگری محکوم نشده و نخواهد سوخت و نیز مفاد آیه «وَوَفِّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۷۲ زمر» نیز نظام عقوبت در عالم جزاء و سنجش آن بقیاس دقیق و اسرار نهفته‌ئی است که در بررسی بجرائم تبهکاران و سنجش سیرت آنان رعایت میشود که خارج از تصوّر بشر است.

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخِيهِ فَفَتَلَهُ فَاصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ» بشر در آغاز پیدایش نیروی هر خصلت متضادی و رذیله گوناگونی بطور اقتضاء در او بودیعت نهاده شده ولی صورت خود فاقد همه آنها است و رنگی بخود نگرفته و راهی نیپموده تا پس از سعی و کوششها نتواند تازه‌ئی از نیروهای نهفته را در خود تقویت کند و بمنصه ظهور برساند آنگاه بمرحله‌ای از فضیلت و سعادت و یا بمرتب‌ئی از شقاوت برسد و چنانچه از هوا پرستی پیروی کند پی در پی مورد سرزنش وجدان و عقل قرار میگیرد ولی در پیمودن راه فضیلت همواره با نشاط و نزد وجدان سرفراز میباشد قابیل نیز در آغاز امر هرگز این چنین نیروی شقاوت و سنگدلی را کسب نکرده بود تا پس از مدتی فکر و اندیشه در خود نیروی تمرد و حسد را تقویت نموده و هیچ گاه بسرزنش وجدان گوش نکرد تا

توانست بچنین جنایتی اقدام کند و بر جهانیان سبقت جوید و بدین وسیله آتش حسد خود را فرو نشانید ولی بجای انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۲

آن آتش حسرت و پشیمانی از درون او شعله ور گشت و برای همیشه رو بافزایش خواهد بود.

«فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سُوءَ أَخِيهِ».

«قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سُوءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ».

بعث بمعنای برانگیختن و فرستادن است بحث نیز تجسس و جستجو است لیواری از موارات و وراء گرفته شده بمعنای پنهان نمودن است سوئه اثر تبهکاری و کنایه از جسد هاییل مقتول است یا ویلتا در اصل یا ویلتی بوده یعنی وای بر من چه بدبختی گریبانگیرم شد.

آیه بیان حال قابیل است که پس از کشتن هاییل خواست جسد او را پنهان کند که پدر و مادر و برادرانش بجرم او آگاه نشوند در حیرت فرو رفته مدت زمانی باین حالت سرگردانی بسر برد ناگهان دو کلاغ با یکدیگر زد و خورد نمودند یکی کشته شده و آن دیگر زمین را کنده جسد کلاغ را در خاک پنهان کرد و قابیل این صحنه را که مشاهده نمود آموخت که جسد برادرش را در خاک پنهان کند زیرا تا آن هنگام قابیل ندیده بود که چگونه میت را میتوان دفن نمود.

از آیه نکاتی استفاده میشود.

۱- قابیل بطوری فاقد شعور و ادراک بوده که در باره پنهان نمودن جسد مقتول پروردگار کلاخی را برای تعلیم او فرستاد تا بیاموزد و جسد برادرش را دفن کند.

۲- صحنه‌ئی است که برابری نور و ظلمت را ارائه میدهد طرفی هاییل که مرام او دعوت بخدا پرستی و فضایل اخلاقی است و اینکه بشر بسوی پروردگار باز خواهند گشت و طرف دیگر قابیل است که خونریزی را در زمین نخستین بار بنا نهاد و نمایش داد و نیز پرده‌ئی از جهان آزمایش را ارائه داد که برای همیشه برابر هر نور ظلمتی است و مقابل هر دعوت بحق دعوی باطلی خواهد بود و همواره پیامبران که مردم را بتوحید و فضیلت دعوت می‌کنند دچار معارضه با مشرکین و انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۳

ستمگران خواهد کرد مانند معارضه نمرود با ابراهیم خلیل و فرعون قبط با موسی کلیم و معارضه کفار قریش با رسول گرامی صلی الله علیه و آله.

۳- قابیل پس از فرو نشانیدن آتش حسد میخواست که جرم او آشکار نشود و جسد مقتول را از انظار پنهان کند ولی از کوتاهفکری نمیدانست بچه وسیله غرض خود را انجام دهد زیرا بشر بر حسب فطرت قبح خونریزی را میداند که برخلاف نظم زندگی بشر است و شایسته عقوبت خواهد بود از این رو میکوشد که جرم را پنهان کند ولی نظام جهان بالاخره زود و یا دیر جرم را برملاء و عموم آشکار مینماید.

۴- جمله فبعث الله غرابا صحنه‌ئی را که دو کلاغ بر حسب غریزه طبع نشان داده و زد و خورد نمودند یکی کشته شده آیه بآن توجه ننموده فقط در باره کندن زمین و پنهان نمودن مردار توجه نموده است از نظر اینکه باین وسیله قابیل آموخت که جسدی را چگونه میتوان دفن کرد.

۵- علوم و دانش بشر اکتسابی است و پایه آنها بر ادراک و حس بینائی و شنوائی و مانند آنست که در اثر برخورد و تماس با موجودات آنها را بشناسد و در اثر تکرار و تجربه باآثار ظاهری آنها پی ببرد و بوسیله تفکر و اندیشه بیاره‌ئی از اسرار طبیعت راه یابد و آثار فیزیکی و خواص شیمائی اشیاء را بداند و مورد استفاده قرار دهد و نیروی بینائی و شنوائی در اثر وابستگی بنیروی خرد و تفکر چیزی را که دیده میشناسد و یا شنیده میفهمد و چنانچه در آن تفکر نکند هرگز حکم و تصدیق نخواهد نمود پس قسمتی از معلومات بشر محسوس است یعنی دیدنی و شنیدنی است که بوسیله بکار بردن نیروی بینائی و شنوائی انجام می‌یابد و قسم دیگر

کلیات و، تصدیق قضایای بدیهی و نظری است که نیروی عاقله پس از تفکر بآنها پی میبرد و تصدیق مینماید و بر حسب آیه «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» ۵- علق پروردگار اقسام علوم و دانش بشر را از شئون تدبیر و سوق بشر؟؟؟ معرفی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۴ نموده زیرا نیروی ادراک و دیگر تفکر و خرد را که پایه دانش است در انسان بودیعت نهاده و از آغاز که بشر دیده بجهان می‌گشاید از روزنه بینائی با صحنه پهناور و پدیده‌های بیشمار آن ارتباط یافته و از آنها عکس برداری مینماید و هم چنین با نیروی شنوائی با افکار مردم تماس می‌گیرد که زمینه چینی برای بکار بردن نیروی تفکر و خرد او است زیرا حقیقت علم بشر پی بردن بصنع آفرینش و باسرار طبیعت و سیر علمی او و تصدیق در باره آنها است.

۶- عاقبت ستم و خونریزی ندامت و پشیمانی همیشگی است که هرگز جبران پذیر نخواهد بود زیرا جنایتکار همواره میکوشد که از آشکار شدن جرم خود جلوگیری کند ولی نظام جهان آن جنایت و ننگ را بهر طور باشد آشکار نموده و در معرض عموم در می‌آورد هم چنانکه قبایل میخواست بوسیله دفن جسد هابیل جرم خود را پنهان کند ولی پروردگار از نظر عبرت جامعه بشر آن حادثه و عواقب وخیم آنرا حکایت فرموده و از مساعی و فداکاری هابیل قدردانی نموده و گفتار او را برای همیشه بجامعه بشر بازگو فرموده است.

۷- قابیل نخستین فردی از بشر است که در اثر حسد و رشک در مقام قتل برادر خود برآمد و صحنه مثالی است از آنچه فرشتگان از رذیله خونریزی بشر پیشگاه آفریدگار اظهار نمودند که چنانچه در زمین بشر را خلق فرمائی فساد و خونریزی خواهند نمود و رفتار حسدآمیز قابیل نیز همان صحنه را نمایش داد که صفت آشکار بشر همانست.

و از طرفی هابیل در مقام تعلیم و آموزش قابیل و انسانها حقایقی را از خدا شناسی و روش سعادت بشر و زندگی همیشگی آنان بیان نموده که فرشتگان در باره بشر بچنین اسراری پی نبرده و آگهی نیافته بودند که نمونه‌ئی از ارواح قدسیه مانند هابیل برای تربیت بشر از هیچ نصیحت و اندرزی خودداری ننماید و در مقام عمل نیز استفاده را بعرضه ظهور درآورد و از هر گونه فداکاری دریغ نداشته باشد انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۵

این نیز نمونه و مثالی است از آنچه پروردگار در پاسخ فرشتگان بطور اجمال فرمود که بهترین مسطوره صفات و محصول آفرینش همانا بشر است که شایسته مقام خلافت هستند هرگز بمقام قرب آنان آگهی نخواهید یافت.

۸- پروردگار در باره تعلیم و تهدید بشر هرگز اکتفاء بحکم فطرت نفرموده یعنی تنها در اثر حکم خرد کسی را بگناهی عقوبت نمی‌نماید تا هنگامی که پیامبری را اعزام فرماید و بشر را تهدید کند و بعواقب وخیم آن جرم مردم را متوجه سازد. از جمله نخستین حادثه خونریزی است که در آغاز هابیل زبان بنصیحت گشود و عواقب ننگین قتل بستم را بقابیل گوشزد نمود و خود از آن تبری جست چون نصایح مشفقانه و تهدید او بر دل آهنین قابیل اثری ننمود و آتش حسد او را فرو نشانید و دست بجنایت زد پروردگار نیز او را رسوای جهان ساخت که وسیله عبرت گردد و در ضمن صحنه‌ئی را از جهان اختیار و نظام آزمایش ارائه داد که بدین منوال آغاز یافته و همواره چنین خواهد بود.

۹- علم و احاطه مردان الهی و پیامبران بر اساس الهام و موهبت است که تعلیمات غیبی بر قلوب تابناک آنان افاضه میشود و از طریق آموزش نیست هم چنانکه هابیل بفطرت پاک خود الهامات غیبی را از اصول توحید و تقوی بیان نموده پروردگار نیز آنها را اساس تعلیمات بشر قرار داد.

۱۰- در برابر چنین موهبت علم و احاطه بحقایق که پروردگار پیامبران ارزانی فرموده وظیفه دشوار تعلیم و تربیت بشر را نیز بعهدده آنان نهاده که مردم را بتوحید و خدا پرستی دعوت نموده با مشرکین مبارزه کنند و در این باره عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود پیامبران نیز در باره انجام وظیفه از هیچ گونه رنج و فداکاری دریغ نمودند هم چنانکه هابیل با اینکه مورد تهدید و خطر قرار گرفته بود از دعوت بخدا پرستی و نصیحت لحظه‌ئی غفلت ننمود و نیز ابراهیم خلیل علیه السلام با اینکه بجرم بت شکنی او را بسختترین

عقوبت (سوزانیدن) محکم نمودند لحظه‌ئی انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۶

از تعقیب مرام خود و مبارزه با نمرودیان خودداری نکرد.

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» کلمه من اجل ذلک اشاره بآیه متّصله است که جنایت و کشتن فردی از بشر معارضه با ساحت پروردگار و اخلال بنظام آفرینش و سبب سعادت ابدی است.

«کَتَبْنَا» کتابت بمعنای فرمان و حکم است و نخستین بار این حکم را در توریّه برای یهود بیان نمودیم.

آیه تاکید در باره نهی از خونریزی است چون قتل فردی از بشر سبب شقاوت ابدی است در توریّه در این باره تاکید نمودیم زیرا یهود در جنایت و خونریزی مردم بی‌گناه و کشتن پیامبران افراط می‌نمودند آنها را تهدید نمودیم که خوی حسد و خودپرستی بشر را بشقاوت و پیرنگاه سقوط میکشانند هم چنانکه قابیل بر برادرش حسد برد و او را بقتل رسانید و بشقاوت ابدی خود را دچار نمود. فطرت و خرد شاهد است که احکام الهی بر حسب اقتضاء فکر و استعداد مردم هر زمان تشریح میشود بدین جهت در آغاز برافراشتن پرچم خداشناسی اکتفاء بهمان اصول توحید و رستاخیز میشد و نیز پاره‌ئی از احکام که خرد بطور بداهت بآنها استقلال دارد مانند تهدید از شرک بآفریدگار و منع از قتل و خونریزی که هابیل پاره‌ئی از آنها را در ضمن احتجاج خود بیان نمود و باقتضاء مردم زمان نزول توریّه نیز مکتب متوسّطه توحید در جهان بنا نهاده شد و معارف الهی بطور مشروح جزء اصول برنامه تعلیم و آموزش قرار گرفت و هم چنین احکام حقوق مالی و کیفری تشریح و بموقع اجراء گذارده شد و از نظر اهتمام بانتظام زندگی بشر و جلوگیری از وقوع فساد پروردگار در توریّه پس از حکایت نخستین خونریزی در زمین در باره قتل نفس این چنین استدلال فرمود که قتل یک فرد از بشر مانند کشتن نوع انسان است زیرا هر فرد بحقیقت انسانیت آمیخته و ظهوری از آنست و قوام انسانیت بنیروی خرد که فقط در فرد تحقق پذیر است و در حقیقت نوع با افراد یکسانست.

آیه در باره منع از خونریزی از نظر معارضه با نظام آفرینش قتل فردی را انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۷

بمنزله قتل نوع بشر دانسته و آندو را یکسان معرّفی نموده است زیرا فرد و نوع حقیقت واحده و در وجدان و انسانیت یکسانند و ارزش فرد همانا ارزش انسانیت است و جنایت بر فرد نیز هدم مقام بشریت خواهد بود.

«فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» تشبیه فقط بلحاظ روان و ارزش انسانیت در نظام آفرینش است که فرد همان نوع است و تحقّق آن در جهان بافرد است پس قتل فردی مانند هدم نوع بشر و اخلال بنظام عالم میباشد و بقای نوع بوسیله افراد است و بطور تناوب و تناسل صورت میگیرد و یگانه محصول و ثمره جهان پهناور و سایر عوالم نیز همانا بشر است و غرض از تشبیه قتل فرد و قیاس آن بهدم نوع بشر بطور اطلاق و از هر جهت نیست زیرا وقوع جنایت در باره اشخاص متعدّد کثرت و افزایش پذیر است چنانکه ارزش وجودی کشته شده مانند پیامبر نیز تاثیر بسزائی در شدّت و افزایش عقوبت جنایتکار خواهد داشت.

و از کلمه «بغیر نفس» استفاده میشود که هیچ موجودی با ارزش روح و روان بشریت برابری نمی‌کند و مقام انسانیت از هر پدیده‌ای ارزنده‌تر و ارجمندتر است و هنگامی بی‌وزن خواهد شد که در سیرت او شقاوت و در زندگی رسوخ نموده دست پلید خون را بخون بی‌گناهی آلوده کند آنگاه قصاص روح پلید (قتل شخص درنده) ضرور است زیرا فقط بدین وسیله خون هدر رفته جبران می‌پذیرد و افراد مبتذل نیز مورد تهدید قرار می‌گیرند تا بدیدگان مردم مجسم شود که جنایت گریبانگیر است و جنایتکار عموم مردم را علیه خود برانگیخته که در مقام انتقام و عقوبت او برآیند چه آنکه جنایتکار در سیرت حیوان درنده‌ئی است که بصورت بشر درآمده و برخسار خود ماسک بشریت آویخته بدین جهت احترام خون پلید او هدم نوع بشریت و هتک مقام انسانیت و اخلال بنظام آفرینش خواهد بود.

«أَوْ فَسَادٍ فِي الْمَرْءِ» و یا هنگامی که جنایتکار در معابر عمومی اقدام براهزنی مسلحانه نماید و امتیّت عمومی را تهدید کند و اعراض و اموال مردم را بخطر افکند در این صورت نیز باید عقوبت شود زیرا احترام بزندگی چنین جنایتکار و انوار درخشان، ج ۴،

ص: ۴۱۸

راهزنی هدم آسایش عمومی و هتک حرمت نفوس و اموال مردم است.
 «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

احیاء تعدیه از حیات گرفته شده بمعنای زندگی و دمیدن روح است چه در آغاز و چه بقاء آن در هر لحظه فعل پروردگار است بدین نظر مراد از آیه احیاء بنظر عرف است و از جمله رفع خطر میباشد مانند کمک بزیردستان و نجات دادن کسی را از غرق و هلاکت و یا شخصی که در عقیده منحرف و گمراه شده او را هدایت و رهبری کند بهمه این موارد احیاء گفته میشود و دارای مراتب بیشمار است مثلاً کمک بزیردستان مرتبه نازلی از احیاء و رفع خطر فقر از تهیدستان بطور موقت است ولی هدایت شخص گمراه بدین اسلام و با تعلیم و آموزش معارف و اخلاق فاضله احیاء همیشگی او است.

آیه در مقام ترغیب و تشویق باعمال نیک است که هر گونه اصلاح و رفع خطر از فرد و بر آوردن احتیاجات افراد بمنزله اصلاح نوع و اجتماع است از این نظر فردی را از خطر فقر و یا از هلاکت نجات دهد و یا شخص گمراهی را بدین اسلام رهبری کند بر حسب تحلیل انسانیت و نوع بشر را از خطر و از هلاکت رهانیده و یا بدین اسلام و سعادت برای همیشه رهبری نموده است.
 «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولنا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ».

آیه مبنی بر تهدید یهود است با اینکه در توره بسیاری از احکام کیفری را ذکر نمودیم و شامت و سوء عاقبت قتل افراد بی گناه را نیز یادآوری نموده و بمنظور پند آنان نیز نخستین خونریزی در زمین واقعه شقاوت قایل را حکایت نمودیم ولی تهدید در دل‌های آهنین آنان اثری ننموده بسیاری از آنها از نظر قساوت و سنگدلی هرگز از جنایت و قتل نفوس دریغ نمی نمایند.

در کتاب کافی و امالی شیخ طوسی از حضرت باقر علیه السلام در باره تفسیر آیه (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) فرمود احیاء کسی بانستکه از سوختن و یا از غرق و یا از هلاکت او را نجات دهد راوی سؤال نمود از گمراهی و ضلالت انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۱۹

کسی را بدین اسلام رهبری نماید چگونه است فرمود آن بهترین اقسام احیاء بشمار می آید.
 در تفسیر مجمع از حضرت باقر روایت نموده در تفسیر آیه «فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» فرمود کسانی هستند که عمل شنیع و زنای با خویشان را جایز شمردند و از خونریزی دریغ نمایند.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۰

تذکره ص: ۴۲۰

در صفحات دست چپ کتاب از صفحه ۱۵ تا صفحه ۲۶۱ عنوان سر صفحه (جزء چهارم) نوشته شده و صحیح (جزء پنجم) است، و از صفحه ۲۶۱ تا صفحه ۳۱۹ صحیح (جزء ششم) میباشد.

انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۱

فهرست ص: ۴۲۱

موضوع صفحه بحثی در باره رضاع که سبب حرمت نکاح میشود ۱۱ در باره عقد انقطاع ۲۰ شرح درجات ایمان ۷۱ بحثی در باره نظام طبع و نظام آخرت ۸۴ مفاد جمله اولی الامر ۹۴ مفاد آیه تطهیر ۱۰۵ شرح اینکه آنچه از نعمت هستی برخوردار است خیر و نیک است ۱۲۹ بیان اینکه حقیقت انسان روح است ۱۷۵ در بیان آنستکه ارواح بشر در عالم برزخ در تدبیر و قبضه ملک الموت میباشد ۱۷۴ مفاد رجاء و خوف ۱۷۸ حل و فصل دعاوی در ظاهر بر اساس دلیل است ۱۹۴ بیان اختیار و داوری در افعال اختیاری

۱۹۷ بیان احتجاج شیطان با آفریدگار ۲۱۴ شرح وعده پروردگار ۲۱۷ جهت سنخیت بشر با شیطان است ۲۱۶ شرح رابطه واجب با ممکن ۲۲۰ بیان اینکه خلاصه آفرینش خلقت بشر است ۲۲۴ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۲

موضوع صفحه فلسفه حکم طلاق ۲۳۵ هر یک از موجودات دارای مشخصات مخصوص هستند ۲۳۸ بیان اینکه قدرت پروردگار مشروط نیست ۲۳۸ بیان علم ذات و صفت فعل پروردگار ۲۳۹ بیان اینکه ایمان بر عقیده و عمل استوار است ۲۴۹ بیان رفعت و بالا بردن عیسی علیه السلام است ۲۷۶ بیان وحی و اقسام آن ۲۸۸ غرض از اعزام پیامبران ۲۸۹ بیان اینکه وحی از اعراض و خاطرات نیست ۲۹۲ برنامه زندگی بشر بر دو رکن استوار است ۲۹۵ اعزام پیامبران دلیل بر وحدانیت آفریدگار است ۲۹۶ بیان اینکه قرآن کریم مسطورهای از علم ربوبی است ۲۹۸ شرح مفاد کلمه و ظهور اراده پروردگار ۳۰۴ چگونگی خلقت عیسی علیه السلام ۳۰۵ اعتراضاتی که بر آئین مسیحیت شده است ۳۰۶ اثبات توحید و یکتائی آفریدگار بطور وحدت حقیقی ۳۰۸ بیان توحید افعال پروردگار ۳۱۰ در باره توکل ۳۱۱ بیان شرح اوصاف قرآن ۳۱۴ شرحی در بیان اکمال دین و اتمام نعمت ۳۳۳ بیان ضرر و زیان خوردن مردار و گوشت خوک ۳۴۱ بیان آخرین فرایض اسلام ۳۴۳ انوار درخشان، ج ۴، ص: ۴۲۳

موضوع صفحه بیان مفاد دست که در مورد کیفر قطع میشود ۳۵۸ وضوء و غسل طهارت معنوی است ۳۶۶ مکتب قرآن یگانه غرض آفرینش است ۳۶۶ قدر مشترکی میان علم پروردگار با علم بشر نیست ۳۶۷ شرح جمله عظیم بذات الصدور ۳۶۷ خلق از لوازم تدبیر است ۳۸۸ شرح صفت قدیر ۳۸۸ برنامه قرآن بر دو نیروی مثبت و منفی است ۳۹۱ پاسخ یهود بموسی کلیم در جنگ با عمالقه ۳۹۹

جلد پنجم

ادامه سوره مائده ص: ۳

[سوره المائده (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰] ص: ۳

اشاره

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۷)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴

خلاصه ص: ۴

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ و ستیز برخیزند و در زمین به فساد بگرایند و امنیت را از مردم سلب کنند، دستها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر قطع شود و یا از آن سرزمین تبعید شوند این ذلت و خواری کیفر دنیوی آنهاست و در آخرت نیز

بعذابی سخت عقوبت خواهند شد (۳۳)

مگر آنان که پیش از آنکه بر آنها دست یابند توبه کنند و از کردار خود پشیمان شوند، پس بدانید که پروردگار بخشنده و مهربان است و توبه کنندگان را عفو خواهد نمود (۳۴)

ای اهل ایمان از عقوبت پروردگار بر حذر باشید و بوسیله ایمان و پیروی از پیشوایان دین بخدا توسل جوئید و در راه نشر دین کوشش و جهاد کنید باشد که رستگار شوید (۳۵)

آنان که از نعمت پیروی از دین اسلام بی بهره‌اند چنانچه در قیامت دو برابر آنچه در روی زمین از ثروت و مال است، عوض دهند برای اینکه خود را از عقوبت روز قیامت باز رهانند، هرگز از آنها پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی آنان را فرا خواهد گرفت. (۳۶) همواره آرزوی آن کنند که از شعله‌های دوزخ رهایی یابند و هرگز بیرون نخواهند شد زیرا بخواست خود در عقوبت دائم اقامت نموده‌اند. (۳۷)

دست سارق و سارقه (مرد و زن دزد) را بکیفر عمل زشت آنان باید قطع کرد، این عقوبتی است که پروردگار بر آنان مقرر داشته تا در زندگی خوار و پند دیگران باشند پروردگار بر مصالح بشر دانا و تواناست. (۳۸)

پس هر که بعد از ستم و جنایتی که مرتکب شده پشیمان شود و آنرا تدارک کند پروردگار او را خواهد بخشید زیرا بخشنده و مهربان است. (۳۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵

ای رسول گرامی مگر نمیدانی کرات بیکران و زمین پهناور، آفریده پروردگارند هر که شایسته غضب است آنان را عقوبت فرماید و هر که شایسته نعمت باشد آن را بیامزد پروردگار هر چه خواهد قادر و توانا است. (۴۰)

شرح ص: ۵

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» پس از حکایت سرگذشت قایل که برادر خود هابیل را بقتل رسانید، و نخستین جنایت و خونریزی را در زمین پدید آورد، او شقی‌ترین فردی بود که فرد سعادت‌مندی را بقتل رسانید از نظر اینکه هابیل نخستین معلم بشر است که مکتب دعوت به توحید و فضیلت را بنا نهاد. و برنامه دعوت بحق و خداپرستی را در جهان آفرینش اجراء کرد، و صحنه درخشانی را نمایش داد که همه پیامبران و رجال الهی باید در این چنین صحنه مبارزه پایداری کنند. تا در برابر دنیای کفر و شرک وظیفه دعوت خود را انجام دهند.

آیه، نیز بزرگترین جنایت که راهزنی با سلاح است یادآوری نموده، و از نظر اهمیت آنرا جنگ با ساحت پروردگار و مبارزه با رسول گرامی اسلام (ص) معرفی نموده است، زیرا غرض از تشریح دین اسلام اجرای عدالت و مواسات طبقات مردم و آسایش خاطر اجتماعات بشر است، و با اجرای برنامه کیفری، اموال و اعراض و نفوس مردم از هر خطر محفوظ میماند. بلکه امنیت بیگانگان را نیز بعهدہ دارد، بدیهی است افراد جنایتکاری که امنیت و آرامش عمومی را سلب نموده و اموال و اعراض مردم را تهدید نمایند و همه را در معرض خطر قتل و غارت قرار دهند، جنایتی بزرگ مرتکب شده شایسته‌اند که به عقوبت سخت مجازات شوند.

«أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶

آیه، مبنی بر تأکید در باره اجراء کیفر است که در اثر تعدد جنایت در مورد عقوبت نیز شدت خواهد یافت.

اول- در صورتی که راهزن با سلاح، کسی را بقتل برساند کیفر او قصاص است، زیرا عضو فاسد و مفسد اجتماع بوده او درنده خوئی است که ماسک انسانی بر خسار آویخته است. و بمنظور تهدید افراد مبتذل و تأمین خاطر اجتماع، بکیفری که قصاص است

مجازات شود.

دوم- چنانچه زیاده بر قتل، اموال مردم را نیز بغارت ربوده باشد، بدار آویخته شود و بقتل برسد.

سوم- در صورتی که فقط مالی را بغارت گرفته یکدست (چهار انگشتان) و پای دیگر او (که بخلاف میباشد، یعنی دست راست و پای چپ) قسمتی از بند بریده می‌شود.

چهارم- چنانچه امنیت عمومی را سلب نموده ولی کسی را بقتل نرسانیده و مالی را بغارت نبرده، بمنظور اجراء امنیت آن محیط باید از آن سرزمین اخراج گردد و اجرای هر یک از این عقوبتها جنبه عمومی دارد.

(ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) تهدید دیگری است که راهزنان در اثر ارتکاب این جنایت باید بوسیله اجرای کیفر در اجتماع، رسوا و ننگین شوند و هنگام رستاخیز نیز بعقوبت زیاده بر تصور، کیفر خواهند شد و از آیه استفاده می‌شود که از نظر اختلال نظم عمومی فقط با اجرای عقوبت، خبث سیرت آنان صفاء نمی‌یابد و تیرگی روان پلید آنان زائل نمی‌شود بلکه پس از اجرای کیفر بوسیله حسرت‌های روانی در برزخ و پس از اجرای عقوبت و سوز و گداز آتشین دوزخ، ظلمت از روان آنان زائل شده صفا می‌یابد آنگاه عفو و رحمت پروردگار آنان را فرا گرفته و استحقاق خلود در نعمت را خواهند یافت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷

مفسر گوید: در نشئه برزخ کیفر عبارت از حسرت روانی و مثالی است، لیکن در قیامت کیفر، جسمانی و روانی است و بسیاری از گناهان پس از عقوبتی که بر گناهکاران اجرا میشود تیرگی روان آنها برطرف شده صفا می‌یابد و مورد عفو قرار می‌گیرند ولی تهدید امنیت عمومی از گناهایی است که بصریح آیه اجرای عقوبت سبب عفو از آن جنایت نمی‌شود.

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ) بیان مورد استثنائی از اجرای عقوبت بر سارق و راهزن است بر حسب مفاد آیه، مأورین انتظامی باید رفع خطر نموده و در تعقیب و دستگیری آنان برآیند و برای حفظ امنیت و اجرای عقوبت، آنها را جلب نمایند و چنانچه راهزنی با صمیم قلب پشیمان شده به این که مدت بسیاری آنرا ترک نموده باشد پس از آن از اجرای کیفر وی صرف نظر میشود، همچنانکه امیر مؤمنان علی (ع) در باره حارثه بن بدر که با حمل سلاح راهزنی میکرده، پس از توبه و پشیمانی حکم امان در باره او صادر فرمودند.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) و فقه اسلامی در باره حامل سلاح فصولی چند اختصاص دارد.

(فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزُورٌ رَحِيمٌ) توجه مسلمانان را به این نکته جلب نموده که از جمله رحمت پروردگار و حفظ امنیت اجتماعات اسلامی، پشیمانی اینگونه جنایت کاران را میپذیرد و از تعقیب و کیفر آنان صرف نظر می‌نماید و بدین وسیله خاطر آنان را تأمین داده است. و چنانچه با التزام بآن شرایط، توبه و پشیمانی اینگونه جنایتکاران پذیرفته نشود این افراد ناگزیرند برای حفظ حیات و فرار از خطر همیشه به بیابانگردی ادامه دهند بلکه گروهی را نیز به همدستی خود دعوت نمایند تا بدین وسیله از خطری که هر لحظه در انتظار آنها است، دفاع نموده رهائی یابند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) در آیات گذشته به منظور جلوگیری از سرقت، کیفری برای رفع آن و تعدیل اجتماع انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸

و تأمین خاطر مسلمانان مقرر داشته در این آیه، نیز بانتظام زندگی فرد و اجتماع مسلمانان توجه شده و آنها بر سه رکن استوار نموده است.

۱- تقوی و پرهیز از گناهان که بمنزله نیروی دفع خطر تمایلات است.

۲- اداء وظیفه هر فرد در برابر آفریدگار.

۳- رعایت حقوق افراد و اجتماع که رابطه افراد را بیکدیگر نزدیکتر و اجتماع آنان را نیرومند و ایمان و وحدت کلمه آنان را بظهور

میرساند.

(وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ) در باره سعی و جدیت تأکید نموده و آنرا اساس موفقیت معرفی کرده است زیرا بشر بدون حرکت و بکار بردن نیرو هرگز به هدف و فضیلتی نائل نخواهد شد بخصوص در باره وظائفی که اصلاح افراد و نظام اجتماع بر آنها استوار است و غرض از آفرینش جهان و تأسیس مکتب قرآن همانا تقوی و مسئولیت میباشد.

همچنانکه در آیه (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) حقیقت انسانیت را سعی و مسئولیت، معرفی نموده است، همچنان نظام و حیات اجتماع نیز از صلاح و شایستگی افراد صورت میگیرد.

(لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) رجاء و ناامیدی از حالات نفسانی و از نظر جهل بآینده است پروردگار منزله از نقص است پس رجاء و یاس (امید و ناامیدی) بلحاظ مخاطب است که چنانچه مسلمانان به این دستور رفتار نمایند امید رستگاری برای فرد و اجتماع آنان خواهد بود و در صورت تخلف در انتظار نجات و موفقیت ننشینند.

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). «۱»
آیه مبنی بر تهدید و اعلام خطر است به این که بیگانه از دین اسلام، غرض از

(۱) حرف لو در مورد محال بکار می‌رود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹

آفرینش خود و جهان را فراموش کرده و همت و مسئولیت خود را در جمع مال و منال پنداشته، بفرص محال چنانچه همه اموال و سیم و زر جهان را در قیامت در اختیار داشته باشد، برای رهایی خود از کیفر عوض دهد پذیرفته نخواهد شد زیرا در آن صحنه جز عبودیت کالائی ارزش ندارد.

(يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ). «۱»

بیگانه چون در این جهان بسوء اختیار همواره بعضیان و تمرد بسر میبرد و طریقه کفر و عناد می‌پیماید سیرت این کفر و مخالفت با پروردگار هنگام رستاخیز چنین ظهور خواهد نمود که هر چه را از لذایذ بخواهد از آن محروم و بی‌بهره گردد و از هر چه عقوبت بخشد و از آن بیمناک باشد دچار آن خواهد بود، ضد صفات اهل ایمان، که اراده آنان پرتوی از مشیت پروردگار است و هر چه را بخواهند و اراده کنند بیدرننگ و بدون قید پدید آید و آماده شود و هرگز خاطره ناگوار و اندوه بر آنان رخ ندهد و همواره مسرور باشند ولی اهل دوزخ که از هر جانب آتش آنان را فرا گرفته و در سوز و گدازند پی‌درپی از هر سو بسوی دیگر روی آورند و به تکاپو آیند شاید بتوانند از محیط سوزان رهائی یابند و از دوزخ بدر آیند آنگاه بفهمند که آتش سوزان که آنان را از هر سو فرا گرفته مانند شعله آتشین حسرت و اندوه از درون خود آنان همواره شعله ور است.

(وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا).

ایدی جمع ید و بمعنای قدرتست و پیدا است اینکه دست وسیله بسیاری از کارها است و به آن ید گفته می‌شود و از نظر اینکه برای انجام هر عملی طوری دست بکار می‌رود سبب اجمال کلمه دست شده مثلاً برای نوشتن فقط انگشتان و برای انجام پاره‌ای از کارها انگشتان تا بند دست و یا بازو و مرفق بکار می‌رود همچنانکه در مورد

(۱) یریدون بهیئت مضارع دلالت بر تلبس دارد یعنی همواره می‌خواهند از دوزخ خارج شوند مقیم اقامتگاه خود برگزیده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰

دفاع و انجام کارهای سنگین شانه و کتف نیز بکار می‌روند یعنی بواسطه اجمال کلمه دست بضمیمه قرینه و اندازه آن در هر مورد

تعیین می‌شود- همچنانکه در آیه:

(فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) کلمه ید بقرینه الی المرافق تعیین شده و مراد انگشتان و کف دست و مرفق است و کلمه الی المرافق قید جمله فاعسلوا نیست زیرا شستشو امر عرفی و بمعنای ریختن آن بر عضو است و چنانچه آب بر هر عضو ریخته شود بسوی پائین سرازیر می‌گردد.

همچنانکه در رخسار، آب به پیشانی ریخته شود سرازیر خواهد شد در دو دست نیز از مرفق که عضو بالاتر از کف و سر انگشتان است چنانچه آب ریخته شود بسوی انگشتان سرازیر خواهد شد پس شستشوی هر عضو امر عرفی است و اجمال ندارد تا اینکه محتاج بقید باشد و مفاد جمله (فَاعْسِلُوا ... وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) آنست که در وضو دو دست و انگشتان و کف دست و مرفق باید شسته شوند.

همچنین در آیه (فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) نیز کلمه ایدی اجمال دارد باید بقرینه تعیین شود که برای اجرای عقوبت بر سارق تا چه حد از دست باید قطع شود و شاهد اجمال کلمه ایدی، آنستکه محل اختلاف علماء واقع شده است گروهی بر آنند که انگشتان و کف و مرفق باید قطع شود و بعضی گویند انگشتان و کف از بند باید بریده شود و باستناد روایات اهل بیت علیهم السلام و تعریف دست که در باره عقوبت سارق قطع می‌شود عبارت از چهار بند انگشتان است که انگشت ابهام و کف دست باقی می‌ماند. بر حسب منطق قرآن سرقت مال، از حریم جنایت معرفی شده و جنبه عمومی دارد زیرا سرقت اموال در خفاء صورت می‌گیرد و سارق، گمنام، نیز شناخته نمیشود از این جهت خاطر عموم را متزلزل و اعتماد مردم را از هر جهت سلب مینماید.

شیوع سرقت‌های روز افزون در اجتماعات در اثر آن استکه چه کشورهای راقیه و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱ چه عقب مانده سرقت را بزه و جنحه می‌پندارند و تنها بوسایل انتظامی و محاکم جزائی و حبس مردم مبتذل را تهدید می‌نمایند، بدین نظر هر چه سطح زندگی عموم بالا می‌رود و افکار بشر در باره طرح حيله و نیرنگ توسعه می‌یابد بر تعداد سرقت‌ها روز- بروز افزوده می‌شود، و جنایتهای دیگری نیز بدنال خواهد داشت و یگانه وسیله جلوگیری از سرقت بطور کامل آن استکه آنرا جنایت معرفی نموده و عقوبتی مناسب آن در باره سارق اجرا نمایند تا امنیت بطور کامل برقرار گردد و چنانچه احیانا فردی باین جنایت اقدام نموده باید عقوبت شود.

(جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ) «۱» مبنی بر نیل و تهدید است، بریدن انگشتان دست دزد گرچه عقوبت نکبت باری است ولی یگانه وسیله اجراء امنیت و انتظام زندگی است زیرا کسی که به این جنایت اقدام کند و مورد عقوبت قرار گیرد ناگزیر عضو ساقطی خواهد شد که برای تأمین احتیاجاتش عجز خود را بمرض نمایش در می‌آورد تا مورد ترحم مردم خیر- اندیش قرار بگیرد و این زنک خطری طنین انداز است که دل‌های اجتماعی را بلرزه در می‌آورد و مردم را بکمک خود ترغیب میکند و مشاهده آن عضو ناقص از اجتماع در دل‌های افراد مبتذل تأثیری عمیق و جرحی بهبود ناپذیر خواهد گذارد که هرگز پیرامون دزدی و هتک حریم اموال مردم بر نیاید بلکه برای تأمین معیشت خود با نیروی دو دست خدا داده بکار سرگرم شده و برای ربودن مالی اندک زندگی خود را بخطر نیفکند و برای همیشه دچار نکبت و بدبختی نشود.

(وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

مبنی بر پند است که این کیفر در اسلام بر وفق حکمت و یگانه وسیله تأمین احوال و انتظام اجتماع است و نمونه‌ای از اتقان احکام اسلام میباشد که افکار بشر را

(۱) نکال تیره‌بختی است، بما کسبا حرف «باء» نسیبه است یعنی در اثر جنایتی که مرتکب شده باید مجازات شود.

جلب و متفکرین نیز در این باره بیندیشند که یگانه وسیله تهدید افراد مبتدل و تامین خاطر طبقات اجتماع جز این نیست زیرا بحکم خرد چنانچه فردی بحریم مال دیگران دست خیانت بگشاید از آن بی بهره گردد و خلل بنظام اجتماع نرساند (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ) دزدی را ظلم و جنایت معرفی نموده و فقط در صورتی این گناه بزرگ در پیشگاه پروردگار بخشوده و مورد عفو قرار می‌گیرد که سارق مجازات شود آنگاه توبه نماید و آنچه بسرقت برده و یا قیمت آنرا به صاحب جنس بدهد، پروردگار از فضل خود توبه او را می‌پذیرد و گناه او را عفو می‌فرماید، و شاهد آنستکه سرقت مال از حریم، جنایتی بزرگتر از سرقت بطور علنی است زیرا سارق مسلح چنانچه با شرایطی توبه کند پذیرفته شود و از عقوبت ایمن خواهد شد.

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ) روی سخن با رسول گرامی اسلام است که با توجه به جهان آفرینش از کرات بیکران و عوالم بالا و زمین پهناور و نظام یکنواخت که در آن حکومت می‌کند تدبیر پروردگار است و با قدرت نامحدود خود آنرا آفریده و بسوی هدفی مشخص سوق می‌دهد و هر پدیده‌ای در هستی خود نیازمند به آفریدگار است و در ساحت او نیاز راه ندارد و هر واقعیت جز او محدود و نیازمند است تنها آفریدگار واقعیتی بطور اطلاق است و نیز با توجه به این که مکتب قرآن دانشگاه تعلیم و تربیت جهان بشری بوده و غرض آفرینش و مسطوره‌ای از معارف پروردگار است.

از جمله احکام متقن آن نیز تهدید و انذار است مانند (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ) و نیز تبشیر و نوید است مانند (يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ) در این صورت کوتاه نظران چگونه در باره احکام آن خرده گیرند و با نظر و دیده انتقاد بدان بنگرند.

در کتاب کافی بسندی از حضرت رضا (ع) روایت نموده از حضرت سؤال شد که مفاد آیه (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسِيْرُونَ فِي الْأَرْضِ) چنانچه شخص مسلح مرتکب سرقت شده و امنیت عمومی را سلب نموده بکدامیک از این انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳

عقوبتها مجازات می‌شود؟ حضرت فرمود چنانچه با سلاح از سرزمینی امنیت را سلب نموده و کسی را بقتل رسانیده عقوبت او قصاص است و چنانچه کسی را بقتل رسانیده و مال مردم را بسرقت گرفته مجازات او قتل و بدار آویخته می‌شود و اگر فقط مالی را ربوده و کسی را نکشته یکدست و پای دیگر او قطع می‌شود و چنانچه امنیت را از مردم سلب کرده ولی کسی را بقتل رسانیده و مالی را بغارت نگرفته از آن سرزمین اخراج می‌شود.

راوی سؤال کرد چگونه رانده میشود و بکجا روانه و تا چه وقت تبعید میگردد حضرت فرمود از آن سرزمینی که سبب اضطراب مردم بوده بشهر دیگر فرستاده میشود و به مردم آن دیار جریان تبعید او نوشته می‌شود که با او معاشرت نمایند و به او چیزی ن فروشند و با او ازدواج نمایند و با او بهیچ وجه معاشرت و مراودت نکنند تا یک سال به این منوال با او رفتار شود و چنانچه بشهر و یا سرزمین دیگر روانه شود بهمان طور جریان او نوشته می‌شود و اگر بی‌لاد کفر و شرک وارد شود آنان را تهدید نمایند.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که ابو عبیده بحضرت عرض کرد چنانچه در باره سارق با سلاح که کسی را بقتل رسانیده آیا ورثه مقتول از قصاص قاتل میتواند صرف نظر کنند؟ حضرت فرمود چنانچه اولیاء مقتول عفو کنند امام او را بقتل میرساند زیرا با سلاح هنگام راهزنی کسی را بقتل رسانیده است.

ابو عبیده سؤال نمود چنانچه ورثه مقتول بخواهند از قاتل دیه بگیرند و او را رها کنند آیا میتوانند؟ حضرت فرمود سارق با سلاح که قاتل است باید بقتل برسد (در کتاب در منثور) نقل نموده که حارثه بن بدر تمیمی ساکن بصره مدت زمانی با سلاح سرقت میکرد و امنیت و آرامش را از آن سرزمین سلب کرده بود با بعضی از مردم قریش گفتگو می‌کرد که نزد علی امیر مؤمنان (ع) برای او شفاعت کنند و حضرت در باره او حکم امان صادر کند هر یک از آن مردم قریش امتناع داشتند از اینکه از حضرت برای او درخواست امان نمایند نزد سعید بن قیس همدانی آمده بهمراه او حضور انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴

حضرت آمدند سعید عرض کرد یا امیر مؤمنان آیا مجازات و عقوبت کسانی که با سلاح از سرزمینی سلب امنیت نمایند چیست؟

حضرت فرمود: باید کشته شوند یا بدار آویخته شوند و یا یکدست و پای دیگر آنان قطع شود سپس حضرت فرمود جز گروهی که قبل از اینکه دستگیر شوند توبه کنند سعید بن قیس عرض کرد گرچه حارثه بن بدر باشد آنگاه سعید عرض کرد اینک حارثه بن بدر بحضور شما آمده و اظهار توبه و پشیمانی از این جنایت می‌نماید آیا بوی امان می‌دهی؟ حضرت فرمود بلی.

سپس حارثه با حضرت بیعت کرد حضرت نیز از او پذیرفت و نامه امان برای او مرقوم داشته و بوی داد در تفسیر عیاشی است که حضرت باقر (ع) در باره کسی که سرقت نموده دست راست او بریده شده و سپس بار دیگر سرقت کرده پای چپ او قطع شده بار سوم سرقت نمود، فرمود امیر مؤمنان علیه السلام اینچنین سارقی را برای همیشه در حبس نگه می‌داشت و میفرمود حیا دارم از پروردگار از اینکه او را بدون دست بگذارم که نتواند خود را بشوید و نه پای داشته باشد که بتواند راه برود میفرمود چنانچه حضرت دست سارق را قطع می‌کرد پائین‌تر از بند دست می‌برید و چون پای سارق را قطع می‌کرد پائین‌تر از کعبین بود و هرگز در باره حدود پروردگار مسامحه و یا غفلت نمی‌فرمود.

در کتاب تهذیب بسندی از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت شده در باره سارق و سارقه فرمود دست سارق قطع می‌شود ولی انگشت ابهام و کف دست او باقی می‌ماند و پای او نیز قطع می‌شود و پاشنه پای او باقی میماند که بتواند راه برود.

در تفسیر عیاشی بسندی از حضرت صادق (ع) روایت نموده میفرمود سارق که عقوبت شود از وسط دست او قطع میشود و چنانچه بار دیگر سرقت کند پای او از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵

وسط قدم بریده شود و چنانچه بار دیگر سرقت کند باید برای همیشه در حبس باشد و اگر در زندان نیز سرقت کرد کشته میشود. در کتاب در منثور بسندی از عبد الله بن عمر روایت شده. میگفت زنی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله سرقت کرده بود، دست راست او را قطع کردند، عرض کرد یا رسول الله آیا توبه من قبول است. حضرت فرمود بلی امروز تو آمرزیده هستی مانند روز که مادرت تو را زائید، و آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» را قرائت فرمود. مفسر گوید: از روایت میتوان استفاده نمود که اجرای عقوبت سبب آمرزش همه گناهان او میشود مانند هنگام تولد که بی گناه است.

در تفسیر عیاشی از زرقان دوست و همراز ابن ابی داود حکایت نمود روزی ابن ابی داود از دربار معتصم خلیفه باز میگشت در حالی که بسیار غمگین بود به او گفتم تو را چه شده اینچنین غمناک هستی در پاسخ گفت امروز پیش آمدی شد که ای کاش بیست سال قبل مرده بودم بوی گفتم چه شده گفت در اثر اینکه آقازاده ابا جعفر محمد ابن علی بن موسی در محضر خلیفه معتصم بود پرسیدم چه واقعه‌ای رخ داد گفت سارقی اقرار بسرقت کرده بود از معتصم خلیفه سؤال کردند چگونه بر او حد جاری کنیم خلیفه نیز علماء را در مجلس خود احضار کرد و از محمد بن علی نیز درخواست نموده حاضر شده بود خلیفه از همه ما سؤال کرد که چگونه دست سارق باید قطع شود؟ من در پاسخ گفتم از بند دست باید قطع شود. بدلیل آیه (فَأَمْسِيحُوا بوجوهكم و أيدكم) فتوای گروهی نیز مانند گفتار من بود بعضی دیگر در پاسخ گفتند باید دست سارق از مرفق قطع شود خلیفه سؤال کرد بچه دلیل گفتند آیه (وَأَيِّدِكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) که در وضو باید تا مرفق شسته شود و استفاده می‌شود که حد دست تا مرفق است.

آنگاه خلیفه معتصم متوجه محمد بن علی (ع) شد و گفت شما چه می‌گوئید؟

در پاسخ گفت ای امیر مردم در این باره نظر خودشان را گفتند خلیفه معتصم گفت که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶ شما نظر خود را بگوئید گفتار آنان را واگذارید. محمد بن علی (ع) گفت مرا از پاسخ این حکم معذور بدار خلیفه گفت تو را بخدا سوگند فتوا و نظر خود را باید بگوئی.

محمد بن علی (ع) گفت چون مرا به آفریدگار سوگند داده‌ای این دانشمندان در حکم خطا گفته‌اند زیرا دست برای عقوبت، از بند و مفصل انگشتان باید قطع شود و کف دست باقی بماند.

خلیفه سؤال کرد بچه دلیل در پاسخ گفت باستناد قول رسول اکرم (ص) که در سجده هفت عضو بر زمین باید گذارده شود پیشانی و کف دو دست و دو پا و چنانچه دست سارق از مرفق و یا از بند قطع شود برای او دست باقی نمی‌ماند تا اینکه بر آن سجده کند و نیز بدلیل آیه (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) - سوره ۱۹ آیه ۷۲) این هفت عضو از بدن باید بر آنها سجده کنند و هرگز عضوی که برای سجده پروردگار است نباید مورد عقوبت قرار گیرد و قطع شود.

خلیفه معتصم از فتوا و استدلال امام محمد بن علی (ع) بسیار در شگفت شد و امر کرد دست سارق را از بند چهار انگشتان قطع کنند و کف دست را باقی گذارند ابن ابی داود گفت در آن حال قیامت برای من برپا شد. و تمنا کردم که کاش من زنده نبودم تا این جریان را مشاهده کنم.

ابن ابی زرقان گفت ابن ابی داود را پس از سه روز ملاقات کردم میگفت بحضور خلیفه معتصم رفته بوی گفتم نصیحت امیر مؤمنان بر من واجب است و مطلبی را میگویم ولی میدانم که من مستحق عقوبت و آتش دوزخ خواهم شد خلیفه گفت چیست آن نصیحت؟ در پاسخ گفتم در مجلس عمومی که خلیفه علماء و فقهاء را دعوت نمود برای مذاکره در امر مهمی و بیان حکمی از احکام دین که محل حاجت شده. و علماء هر یک فتوا و نظر خود را گفته‌اند.

در صورتی که در مجلس عمومی خلیفه، بزرگان و رؤسای سپاه و امرای لشکر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷ و وزراء و دیوانیان هم حضور دارند مردم نیز مذاکرات و گفتارها را از خارج مجلس میشنوند چگونه خلیفه فتوای علماء را رد میکند فقط فتوای کسی که گروهی از مسلمانان بامامت او قائل هستند و در باره او عقیده دارند که برای مقام خلافت اولی است خلیفه بر طبق حکم و فتوای او حکم میکند و از فتوای دانشمندان اعراض می‌نماید؟

ابن ابی داود گفت در آن هنگام چهره خلیفه معتصم دگرگون شد بمن گفت خدا بتو از این نصیحت جزای خیر دهد. پس از چند روز ابن ابی داود بمن گفت خلیفه روز دیگر بوزیری از وزرای خود دستور داد که محمد بن علی (ع) را در منزل خودش دعوت کند امام محمد بن علی (ع) از قبول دعوت او امتناع کرد خلیفه بوی تأکید کرد در پاسخ گفت میدانید من هرگز در مجالس شما شرکت نمی‌کنم خلیفه بوی گفت و تأکید کرد که من شما را دعوت میکنم در مجلس من بیائید و حضور شما برکت و سبب افتخار ما است از این جهت در خواست داریم که دعوت فلان وزیر را بپذیرید و در مجلس دعوت او حاضر شوید.

امام محمد بن علی (ع) پذیرفت و شرکت کرد چون غذا خورد احساس مسمومیت در خود نمود فوری برخاست و مرکب او را آوردند وزیر صاحب منزل اصرار کرد که در منزل او توقف نماید امام محمد بن علی (ع) گفت از منزل تو بیرون بروم برای تو بهتر است و همان روز و همان شب را زنده ماند و وفات کرد.

مفسر گوید: استفاده می‌شود پیامبران و اوصیاء (ع) برای اداء وظیفه طاقت - فرسای دعوت بحق و تبلیغ ودائع الهی از هیچ خطری گریزان نبوده‌اند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۱۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ
لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهَا يَقُولُونَ إِنِ أَوْ تَيَّمْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنِ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ

يُرِدُ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱) سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُدُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوُا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قليلاً وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْمَأْذِنَ بِالْمَأْذِنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصِئاً دَقّاً لِمَا بَيَّنَّ يَدِيهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيَّنَّ يَدِيهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصِئاً دَقّاً لِمَا بَيَّنَّ يَدِيهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹

خلاصه ص: ۱۹

ای رسول گرامی غمگین از آن مباش که گروهی از منافقان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورده فتنه انگیزند و نیز اندوهناک مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه خیز بجای کلمات حق تو بآن قومی که از کبر و نخوت نزد تو آیند آنها احکام توریه را تغییر داده گویند اگر حکم قرآن اینگونه است که ما خواهیم آنرا بپذیرید و گر نه از آن رو بگردانید و حکم پیامبر را نپذیرید، و هر که را پروردگار برسوائی افکند هرگز تو او را از غضب خدا نتوانی رها کنید، آنها گروهی هستند که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰

خدا نخواستہ دلهاشان را از عناد پاکیزه کند نصیب آنان در دنیا ذلت و خاری است در آخرت نیز عذاب دردناک مهیا است. (۴۱) آنها که گروهی جاسوس و ربا خوارند چنانچه بنزد تو آیند خواهی میان آنها حکم کن خواهی از آنان رو بگردان و چنانچه از آنها رو بگردانی هرگز کوچکترین زبانی بتو نتواند رسانید و اگر حکم کردی میان آنان بعدالت حکم کن زیرا خدا دوست میدارد آنان را که بعدل حکم میکنند. (۴۲)

چگونه یهود بحکم تو سر فرود آورند در صورتی که توریه نزد آنهاست و در آن حکم خدا در باره عقوبت زناکار مذکور است و از آن رو گردانیده‌اند پس چنانچه تو نیز حکم کنی بدان راضی نخواهند شد چه آنکه ایمان نیاورده‌اند. (۴۳) ما توریه را که رهبر بشر بسعادت و وسیله معرفت است، فرستادیم تا پیامبرانی که بحکم خدا تسلیم هستند بدان کتاب توریه بر یهودان حکم کنند و اوصیاء و دانشمندان که مأمور نگرهبانی احکام کتاب خدا هستند گواهان بر صدق آنند و در اجرای احکام الهی از کسی بیمناک نباشند، تنها از آفریدگار بترسید و آیات آسمانی را بقیمتهای اندک و برشوه تغییر ندهید و هر که بر خلاف آنچه خدا فرستاده است حکم کند از کافران خواهد بود. (۴۴)

در توریه بر بنی اسرائیل حکم کردیم که جنایت قتل، عقوبت آن قصاص و جنایت بر چشم نیز چشم عقوبت میشود و بینی را به بینی

و گوش را بگوش و دندان را بدنندان عقوبت کنند و هر زخمی قصاص خواهد داشت، پس هر گاه کسی در عوض قصاص بدیه راضی شود نیکی کرده سبب آمرزش گناه او خواهد بود و هر که بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند و از قصاص و یا دیه تعدی و تجاوز کند از ستمکاران خواهد بود. (۴۵)

در تعقیب آن پیامبران عیسی فرزند مریم را فرستادیم که توریه را که قبل بر او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱ فرستاده بودیم تصدیق کند و بر او نیز انجیل را فرستادیم که وسیله هدایت و رهنمای بشر و پند و اندرز برای پرهیزکاران می باشد. (۴۶)

پیروان انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاده حکم کنند و هر که بر خلاف آنچه پروردگار فرستاده است حکم کند از تبهکاران خواهد بود. (۴۷)

ما قرآن کریم را بحق و برای همیشه بتو فرستادیم که کتابهای آسمانی را تصدیق مینماید و فرمانروا و ناسخ آنها است پس حکم کن میان آنان بآنچه خدا فرستاده است و هرگز از هوی و خواهش مردم پیروی مکن و از آنچه که بتو فرستادیم رو مگردان و برای هر قومی از گذشتگان دین و آئینی فرستادیم و اگر خدا میخواست همه مردم را یک امت و پیرو یک دین قرار میداد ولی دیانت‌های آسمانی و سپس دین اسلام را فرستادیم که مردم را بیازمائیم پس از کارهای نیک و از مکتب قرآن پیروی نمائید، زیرا بازگشت همه مردم بسوی آفریدگار است و در آنچه اختلاف مینمائید پروردگار شما را بمجازات آن آگاه خواهد فرمود. (۴۸)

ای رسول گرامی بآنچه خدا بتو فرستاده میان مردم حکم کن و هرگز از خواهش - های آنان پیروی مکن و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و بعضی از احکام که بتو فرستادیم تقاضای تغییر کنند پس چنانچه از حکم خدا رو بگردانند غمناک مباش و بدان که پروردگار میخواهد بپاره‌ئی از گناهان آنها را عقوبت نماید، زیرا بسیاری از مردم فاسق و تبهکارند. (۴۹)

آیا با این دین کامل و قوانین محکم اسلام باز تقاضای تغییر و تجدید حکم زمان جاهلیت را مینمایند و کدام حکمی بهتر و سزاوارتر از حکم پروردگار است برای اهل یقین و ایمان کامل. (۵۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲

شرح ص: ۲۲

(یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ) شأن نزول این آیات: در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده، مردی از اشراف اهل خبیر و بانوی شوهر داری زنا کردند، یهود کراهت داشتند از اینکه آندو را سنگسار کنند، نزد یهود ساکنان مدینه فرستادند، که از پیامبر گرامی اسلام حکم آنرا سؤال کنند، بطمع اینکه بعقوبت دیگری حکم کند، گروهی از یهود مانند کعب بن اشرف و کعب بن اسد و سعید بن عمرو و مالک بن صیف و کنانه بن ابی الحقیق و جماعت دیگری از منافقان حضور رسول اکرم آمده عرض کردند، عقوبت مرد و زن زناکار چیست؟ حضرت فرمود: آیا حکم و داوری مرا می‌پذیرید، جبرئیل نازل شده حکم آنرا سنگسار اعلام نمود، حضرت فرمود مجازات آنان رجم و سنگسار است، یهود از قبول آن امتناع کردند، جبرئیل عرض کرد یا رسول الله برای حکمیت این صوریا را معرفی بنما رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا جوان اعوری را بنام ابن صوریا ساکن فدک میشناسید گفتند بلی حضرت فرمود، چگونه شخصی است در میان یهود، گفتند دانشمندترین مردم باحکام توریه است، حضرت فرمود او را بیاورید حضرت باو فرمود تو را سوگند میدهم بآفریدگار جهان که توریه را بر موسی کلیم (ع) فرستاد، و دریای نیل را برای او و بنی اسرائیل گشود و فرعون و قبطیان را در آن غرق کرد. آیا در توریه حکم زنا می‌محصنه (شوهر دار) سنگسار نیست؟ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳

ابن صوری‌ا عرض کرد: چنانچه پنهان کنم، بیم آنرا دارم که پروردگار مرا بسوزاند، بلی مجازات آن سنگ سار است. ولی مرا خبر بده از اینکه بحکم قرآن چگونه این گناه ثابت میشود. حضرت فرمود چنانچه چهار نفر عادل هر دو را دیده باشند و شهادت دهند مجازات آندو سنگسار است. ابن صوری‌ا عرض کرد در توریه نیز چنین است.

آیه، مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است، و از نظر بزرگداشت او را در آیه بنام رسول خوانده است که از گفتار و سخنان کفر آمیز گروه منافق افسرده خاطر مباش، که برای جلب نظر یهود اصرار دارند. در باره حادثه‌ئی که مطرح نموده بر وفق مرام آنها حکم فرمائی، این گروه برای تأمین زندگی خود بظاهر دعوی اسلام مینمایند، و هرگز ایمان در قلوب آنان راه نیافته است. اندیشه و سخنان آنان در محور کفر و نفاق دور میزند.

(وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ) «۱» آیه مبنی بر تهدید گروهی از یهود است، با اینکه میدانید که دانشمندان آنان حکم توریه را در باره زناء محصنه تغییر داده ولی با کمک گروهی از اهل نفاق حضور رسول گرامی (ص) شرفیاب شده میخواهند برای تنفیذ حکم کسانی که آنها را فرستاده‌اند در باره واقعه‌ئی که مطرح نموده پیامبر اسلام (ص) بر وفق مرام آنها حکم فرماید.

(يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا).

مبنی بر مذمت و توبیخ دانشمندان یهود است که در اثر سوء استفاده احکام

(۱) جمله هادوا- از هود گرفته شده بمعنای رجوع از کفر و گوساله پرستی است، سماعون للکذب عبارت از مردمی افسانه و خرافه پرست میباشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴

توریه را تحریک نموده‌اند، از جمله عقوبت زناء با زن شوهر دار را در مورد اشراف و بزرگان تغییر داده، و برای پیشرفت مقاصد خود سفارش نموده که از پیامبر اسلام حکم واقعه را سؤال کنند. چنانچه بر وفق مرام آنها حکم دهد از آن پیروی نمایند، و در صورتی که با مرام آنها وفق ندهد آنرا نپذیرند. و از نظر اینکه آیات قرآن برنامه تعلیم و تربیت جهان بشریت و همیشگی است نظر بواقعه و حادثه بخصوص و یا گروه خاصی ندارد، این مذمت نیز در باره گروهی از مسلمانان و پیروان مکتب قرآن است که همین نظر را در مورد آیات قرآنی بکار میبرند، و برای اثبات عقیده و جلب نظر مردم مرام نامشروع خود را بر آیات تطبیق و تحمیل مینمایند.

(وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ).

و نیز خاطر پیامبر گرامی اسلام را تسلیت داده، هر که برای جلب نظر مردم و اثبات عقیده باطل خود حکم الهی را تحریف و یا موردی را بطور استثناء تغییر دهد، و یا بر آیات قرآنی تطبیق و تحمیل نماید، ضرر و زبانی نمیرسانند، و در اثر آن خیانت پروردگار هرگز دلهای آنان را از عناد و خود ستائی پاکیزه نمی‌نماید، و چون از حکم فطرت تخلف نموده روان آنان را هرگز صفا نمی‌بخشید، بلکه در انظار مردم ننگین شده، هنگام رستاخیز هم بعقوبت زیاده بر تصور برای آنان آماده خواهد بود.

(سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِّلْسُحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا).

بیان خوی نکوهیده یهود است، که اندیشه دینی آنان بر اساس افسانه‌ها و خرافات است، و اساس صحیحی ندارد، و شعار دانشمندان

آنها تغییر احکام توریه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵

ای رسول گرامی در صورت طرح واقعه و پرسش حکم از تو چنانچه خواهی بسؤال آنان پاسخ بده و یا از جواب آنان اعراض نموده باهمال برگزار کن و در این صورت زبانی بتو نخواهند رسانید. و چنانچه بسؤال آنان پاسخ دهی، به عدل حکم نما، زیرا پروردگار

نمی‌خواهد جز اینکه بر وفق عدل عقوبت بر جنایتکاران اجراء شود.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).

صفت فعل پروردگار است، که اجراء عقوبت و مجازات بعدل در باره جنایت کاران از شئون تدبیر پروردگار و تهدید افراد هوسرانی است که سبب شیوع فحشاء میشوند، و هتک احترامی که افراد شهوت پرست از اعراض مردم نموده و ناموس آنان را بخطر میافکنند، تنها بدین وسیله میتوان ترمیم نموده و اعضاء اجتماع را تعدیل کرد، به این که چنین عضو فاسد و مفسد را با این کیفر مجازات نمود.

(وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ).

ای رسول گرامی با دشمنی دیرین یهود با تو و مبارزه آنان با دین اسلام بسی شگفت آور است که از تو درخواست حکمیت نمایند، که حکم زناء با بانوی شوهردار را بیان کنی، این نیست جز از نظر اینکه عقیده آنان بر اساس صحیح نبوده بلکه پیرو خرافات و افسانه میباشند. زیرا حکم واقعه صریحا در توریه بیان شده، با اینکه شعار و آئین آنان تورات است آنرا تکذیب مینمایند.

ولی بطمع اینکه شاید حکمیت تو بر وفق مرام آنها باشد و غرض فاسد آنان بدین وسیله تأمین گردد. واقعه را نزد تو طرح مینمایند، که در آن باره حکم دهی، و چون حکم تو نیز هرگز بر وفق مرام آنها نیست. آنرا نخواهند پذیرفت چنانکه انوار درخشان، ج ۵، ص:

۲۶

(إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا) آیه در بیان آنستکه توریه وسیله هدایت و رهبری بشر بوده است، معارف و احکام حقوقی و جزائی بسیاری در بردارد. و نیز وظیفه پیامبران از بنی اسرائیل که پیرو دین توریه بودند احکام الهی را تبلیغ و اختلاف مردم را بر طبق آن حل و فصل مینمودند و احکام تورات در آن مدت در جامعه بشر فرمانروا بوده است. (توجه داشته باشید که تورات کنونی منظور قرآن نیست زیرا این کتابی که امروزه بنام تورات معروف است نامی بیش نبوده و حقیقتش بدست افرادی سود جو و پلید تحریف شده است).

و از کلمه هدی و نور استفاده میشود که این مزیت اختصاص بتوریه آسمانی ندارد، بلکه هر یک از کتابهای آسمانی که احکام حقوقی و جزائی در بردارد برنامه عملی و اجتماعی برای بشر است، و از جمله قرآن کریم که برنامه مکتب عالی جهان بشریت است، باید معارف و احکام آن در دسترس مردم قرار گیرد، و بر این اساس اختلاف اعتقادی و عملی مردم حل و فصل گردد.

(وَ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) «۱» مراد از کلمه ربانیون گروهی است که دارای روح قدسی هستند و در اثر لیاقت که پروردگار بآنان موهبت فرموده، نیروی درک معارف و حفظ تعلیمات را دارند زیرا که نیروی غیبی بآنها سپرده شده، بدین جهت در تعلیم و تبلیغ احکام هرگز غفلت و یا خطاء رخ نخواهد داد، یعنی تعلم و آموزش مردان الهی بنیروی غیبی است، نه با حس شنوایی و بینائی که خطاء پذیر است.

و کلمه هدی و نور نیز بقرآن کریم و سنت ابدیه رسول گرامی اسلام صادق

(۱) کلمه ربانیون جمع و مفرد آن ربانی، کسی است که عبادت پروردگار همت گمارد و بتبلیغ احکام و تربیت مردم اشتغال ورزد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷

و منطبق است یعنی مکتب قرآن برنامه سعادت بشر است و کلمه (ربانیون) نیز بر اوصیاء پیامبر اسلام منطبق است که معارف و احکام قرآن و سنت رسول را از خزاین الهی با نیروی غیبی فرا گرفته و آموخته‌اند که خطاء پذیر نخواهد بود.

و آیه إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ این حقیقت را بیان نموده که بر اسرار و معارف قرآن هرگز کسی نتوان آگاه شد جز گروهی که پروردگار بآنان روح قدسی موهبت نموده و از طریق نیروی غیبی بآنان تعلیم فرموده و از هر گونه

خطا و لغزش آنها را ایمن داشته است.

و الاحبار جمع خبر بمعنای دانشمند دینی است که معارف اعتقادی و احکام آسمانی را آموخته و بمرتبه‌ای از علم و دانش نائل شده است. و دانشمندان دین اسلام عبارت از علماء و فقهاء اسلام است که تفسیر آیات قرآن و سنت رسول و احکام اسلام را آموخته‌اند، بدیهی است این صفت که با نیروی غیبی احکام الهی را آموخته باشند اختصاص پیامبران و اوصیاء آنها دارد. و شامل احبار نمیشود، زیرا دانشمندان دینی با نیروی حس، معارف الهی و احکام دینی را استفاده مینمایند، و معلومات و دانش آنان بطور عارضی و بر پایه فکر و اندیشه است، ناگزیر از خطاء ایمن نخواهند بود.

(وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) «۱».

تفسیر جمله بما استحفظوا من کتاب اللّٰه است یعنی کلمه ربانیون در قرآن کریم بر اوصیاء رسول منطبق است و از نظر اینکه پروردگار اسرار قرآن و سنت رسول را با نیروی غیبی بآنان موهبت و تعلیم فرموده، ناگزیر نظارت بر قرآن و تفسیر آیات و تبلیغ احکام را نیز بعهدہ آنان نهاده است همچنانکه در آیه

(۱) جمله و کانوا علیه شهداء بجمله ناقصه و صفت ذکر شده بیان آنستکه برای همیشه بر کتاب آسمانی نظارت دارند که جز بنیروی غیبی میسر نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸

(جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) «۱» گذشت که لازمه واسطه بودن در تبلیغ احکام قرآن آنستکه با تصرف باطنی و نیروی معنوی نظارت بر عقیده و اعمال مردم نیز داشته باشند و شهادت آنان در پیشگاه پروردگار میزان سنجش ایمان و کفر افراد بشر خواهد بود.

لازم دیگر علم بکتاب آسمانی و نظارت بر آن استکه پیامبر و وحی او پیروان خود را بسوی خدا پرستی دعوت نمایند و بوسیله پیروی مردم از احکام الهی آنان را با تصرف معنوی به قرب بخدا سوق دهند و از جمله (يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ) استفاده میشود که نظام تعلیم و تربیت بشر و نشر تعلیمات الهی برای طبقات مردم وابسته به چند گروه است.

اول، پیامبران اولوالعزم است که کتاب آسمانی و احکام الهی بر آنان نازل شود، مانند ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح (ع) و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و علیهم السلام.

دوم اوصیاء آنها (از پیامبران و غیر آنها) مردان الهی که پروردگار با نیروی غیبی احکام را بآنان تعلیم فرموده و تبلیغ و تربیت بشر را نیز بعهدہ آنان نهاده است، و نظارت بر کتاب آسمانی و احکام الهی را نیز بعهدہ دارند، که از تغییر و استفاده ایمن بماند.

سوم، دانشمندان در هر عصر و زمان، که پس از آموختن و تعلم احکام الهی را در دسترس عموم گذارند و بغیر این سه طبقه دعوت بتوحید و بسط معارف الهی و نشر احکام، ادامه نخواهد یافت.

نشر دین اسلام و مکتب قرآن و هم چنین ادامه تعلیمات این مکتب در جهان وابسته برسول گرامی اسلام و دیگر اوصیاء اوست که بر آیات قرآنی و سنت رسول

(۱) سوره ۱۴۲ آیه ۲.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹

نظارت دارند تا احکام از تغییر و تحریف ایمن گردند و دیگر فقهاء هر زمان که پس از آموختن احکام اسلام را بمردم بیاموزند.

در تفسیر عیاشی در باره آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ) از ابی عمر زبیری از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود از

جمله اوصافی که شرط امامت و پیشوائی بشر است، آنکه پروردگار آنها را از عقیده فاسد و اخلاق نکوهیده پاکیزه نموده، و بطهارت عقیده و پاکیزگی اعمال آنها گواهی دهد، و هرگز مرتکب گناهی نشوند که سبب استحقاق عقوبت باشد، و نیز عالم بهمه احتیاجات مردم از احکام حلال و حرام باشند، و نیز عالم بخصوص و عموم آیات قرآنی و عالم بآیات محکم و متشابه باشند. و اسرار علوم و غرائب تاویل آیات قرآنی را بدانند. و نیز عالم بناسخ و منسوخ آیات باشند راوی سؤال نمود چه دلیل است به این که امام باید عالم بهمه امور و حقایق احکام باشد؟

حضرت فرمود قول پروردگار در باره آنها که بمقام حکومت نصب فرموده، و شایسته حکومت و امامت معرفی نموده است. آیه، (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتُّونَ وَالْأَحْبَابُ) میباشد زیرا مراد از کلمه ربانیون امامان است. که غیر از پیامبران هستند، به این که مردم را میآموزند و بعلم خود آنها را تربیت مینمایند. و مراد از کلمه احبار علماء و دانشمندان هستند که مقام آنها پائینتر است.

و کلمه ربانیون را توصیف نموده بجملة (بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) و آنها را معرفی نفرمود به این که آموخته‌اند، یعنی هرگز امامان از مردم چیزی نیاموخته‌اند.

مفسر گوید:

(جملة بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ) بهیئت مجهول مبنی بر توصیف ربانیون انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰

باشد، مفاد آن چنانستکه بطور موهبت پروردگار بآنان حقایق و اسرار آیات و احکام را تعلیم فرموده، آنها نیز حفظ و ضبط نموده‌اند. بطوریکه قابل فراموشی و غفلت نباشد که همان معنای عصمت در تبلیغ احکام و تفسیر آیات و نظارت بر آنهاست. و نیز آنها را توصیف نموده که شاهد بر قرآن بوده و بر آن نظارت دارند که بجز از طریق نیروی غیبی میسر نخواهد شد.

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ أَحْسُونِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا) جمله تفریع و خطاب تهدید آمیز بدانشمندان دین توریه است، که هرگز از نشر مژده‌های توریه که در باره دین اسلام است دریغ ننمائید، و بر خلاف حقیقت از توریه حکمی را بیان ننموده و در موقع لزوم نیز کتمان نکنید، و یا برای جلب نظر مردم احکام الهی را تغییر ندهید، و هر که حکمی را بخلاف بیان کند از دین خارج گشته، و چنانچه امری که ثابت در دین است انکار نماید مرتد خواهد شد.

(وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ) افراد بشر از لحاظ بشریت و حقیقت انسانیت یکسانند و هر یک عضو اجتماع هستند، و احترام و عضویت هر فردی مانند احترام هر یک از افراد و هم وزن آنست، در این صورت چنانچه فردی احترام حیات و زندگی دیگری را هتک کند و حیات او را سلب نماید، حق زندگی را از خود سلب کرده و معرض خطر و عقوبت در آورده و زندگی خود را در اثر آن جنایت از دست داده است.

بدین نظر از جمله احکام جزائی که در توریه مقرر شده، آنستکه چنانچه شخصی را بقتل برساند، در اثر این جنایت باید عقوبت شود. زیرا حق حیات و زندگی را از خود سلب کرده است، هم چنین در صورتی که برای دیدگان و یا هر یک از اعضاء افراد دیگر ارزش و احترامی قائل نشود و بعضوی از او جنایت وارد کند، و آنرا ساقط نماید بدیدگان و یا بعضو دیگر خود احترام قائل نشده و همان عضو خود را در معرض انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱

عقوبت در آورده است.

تنها بر این اساس حیات افراد بشر و هم چنین هر یک از اعضاء افراد محترم شمرده میشوند، و اطمینان خاطر افراد اجتماع تأمین میشود:

(كَتَبْنَا) کتابت بمعنای فرمان و مجازاتست (النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) یعنی ارزش روح و روان هر فردی برابر با ارزش روح دیگری است که چنانچه کسی را به قتل برساند. جنایتکار از زندگی بی‌بهره میگردد، (الْعَيْنَ) دیدگان و نیروی بینائی است (الْأَنْفَ) بینی است،

(الْأَذْنَ) گوش و نیروی شنوایی است، (السِّنُّ) بمعنای دندان است، هم چنین است، جنایت بر هر یک از اعضاء و جوارح دیگری که در اثر هر جنایتی همان کیفر بر جنایتکار اجراء میشود.

این عقوبت بر وفق فطرت و خرد است، چنانچه در اجتماع فرمانروا باشد انتظام زندگی و آسایش خاطر مردم بر آن استوار خواهد بود، زیرا بهترین وسیله تهدید آنستکه مردم بدانند و مشاهده کنند چنانچه ستمگر کسی را بقتل برساند، و یا بر عضو دیگری جنایت وارد کند، برای احترام و تدارک حق تضییع شده او جنایتکار مانند آن عقوبت میشود، و از همان قدرت و حقی که دیگری را محروم کرده، برای همیشه از آن حق بی بهره میگردد.

(فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

بیان آنستکه هر یک از جنایتهای نامبرده از قتل و غیر آن حق خصوصی است و قابل عفو میباشد. و هیچ یک جنبه عمومی ندارد، و نیز آیه عفو و صرف نظر از اجرای عقوبت بر جنایتکار را صدقه و رفتار نیک معرفی نموده، چنانچه صاحب حق یعنی ولی مقتول و یا شخص مجروح بر حسب خصوصیات مورد صلاح بداند میتواند از جنایتکار دیه و غرامت گرفته با او صلح و سازش کند، و یا نظر بمصالحی از عقوبت او صرف نظر کند. و هر که بر خلاف حکم پروردگار که در دین ثابت است فتوا دهد، از دین خارج شده و چنانچه حکمی را تغییر دهد و یا پنهان کند بامانت پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲ خیانت نموده است.

(وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصِدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ) «۱» آیه بیان آنستکه برای دعوت بشر بمکتب خدا پرستی، عیسی بن مریم را پس از پیامبران گذشته بسوی مردم فرستادیم، و بوی معارف و احکام توریه را بنیروی غیبی آموختیم، که احکام حقوقی و جزائی و نکاح و طلاق و ارث و سایر احکامی که در توریه ثابت بوده برای مردم بیان کند.

(وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ).

و نیز کتاب انجیل را بر عیسی مسیح فرستادیم، که معارف الهی و اصول اخلاق در آن بیان شده، و نیز احکام توریه در دین انجیل نافذ و بقوت خود باقی است، جز بعضی از محرمانی که در توریه بعنوان عقوبت یهود بوده آنها را نسخ نمودیم، و انجیل کتاب پند و موعظه برای پرهیزکاران است، و در باره خودداری از گناهان و از اخلاق نکوهیده نیز تأکید شده است.

(وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ).

پیروان دین انجیل نیز باید آنچه در آن کتاب آسمانی از مژده در باره دین اسلام و بعثت رسول یادآوری شده اظهار نمایند، و بصحت آن حکم کنند، و هم چنین از احکام انجیل که پرسش شود بحقیقت پاسخ دهند، و چنانچه تغییر داده و یا کتمان کنند از دین توحید خارج خواهند بود.

(وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

آیه پیروان انجیل را خارج از دین توحید معرفی نموده است. زیرا پس از زمان عیسی مسیح پیروان او آئین مسیحیت را بر اساس تثلیث و سه گانه پرستی نهاده،

(۱) جمله قفینا متکلم مع الغیر از ماده قفاء گرفته شده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳

و انجیل چهارگانه را شعار و آئین خود قرار دادند، با اینکه انجیل آسمانی در همه احکام از حقوقی و جزائی و طلاق و ارث پیرو توریه بوده احکام آنرا بکنار نهاده و از آن تمرد کردند، و چنین پنداشتند که در اثر فداکاری و بدار آویخته شدن مسیح پیروان او برای همیشه مورد عفو و آمرزش پروردگار قرار خواهند گرفت.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» (۱) آیه خطاب برسول گرامی اسلام (ص) که قرآن مجید را بر تو نازل نموده‌ایم، بمنظور تعلیم و تربیت بشر و تأمین سعادت آنان و غرض از نظام آفرینش نیز، بنیانگذاری مکتب قرآن است. قبل از دین اسلام توریه و انجیل بقوت خود باقی بوده و انتظام زندگی پیروان آنها بوسیله اجرای احکام حقوقی و کیفری توراۀ تأمین میشد، زیرا احکام توریه در دین انجیل نیز نافذ و بقوت خود باقی بوده است، و قرآن کریم با اینکه توریه و انجیل اصلی را تصدیق مینماید، احکام آنها را نسخ نموده است، و فقط بشهادت قرآن میتوان آندو کتاب آسمانی را تصدیق کرد و گر نه بخودی خود هیچ یک مستند بدلیل قطعی نیستند.

(وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ).

از جمله خصوصیات قرآن کریم آنستکه دین و احکام توراۀ و انجیل را نسخ نموده است ولی بعضی از احکام آنها که در دین اسلام بقوت خود باقی است، از نظر آنستکه اسلام آنها را امضاء نموده، از قبیل حج افراد و قران که از احکام دین حنیف بوده و مانند رجم که از احکام توریه است.

دین توریه پاره‌ای از احکام حقوقی و جزائی و روابط خانوادگی و اجتماعی

(۱) کلمه بالحق متعلق به الکتاب میباشد، یعنی قرآن کریم دارای احکام الهی ثابت و خلل ناپذیر است، و یا متعلق بجمله انزلناست، یعنی نزول قرآن برای تأمین سعادت بشر و غرض از اساس آفرینش است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴

را بتناسب افکار و وضع مردم آن زمان در برداشته، که از جهتی برای آنان نافع بوده، ولی منافی را نیز از آنان تقویت مینموده، زیرا بدیهی است، احکام توریه نمیتواند نیازهای گوناگون بشر را در همه اعصار و زمانها بر آورد و پاسخگوی سؤالات و پرسشها و مشکلات زندگی آنان باشد و نظام عادلانه‌ای به زندگی بشر ببخشد.

چنانچه امروزه می‌بینیم اکثرا بطرق علمی مشکلات را حل میکنند نه براههای مذهبی ایکه انجیل و تورات میگوید همانطوریکه پاره‌ای از آنها اشاره نموده‌ایم، ولی فقط برنامه دقیق و ابدی قرآن مجید است که برای همیشه میتواند پرسشها و نیازهای زندگی بشر پاسخ داده و مشکلاتشان را با ساده‌ترین برنامه‌ای حل کند و چیزی را از نظر دور نداشته است، و هیچ یک از وظائف فردی و اجتماعی و حقوقی و روابط خانوادگی را نادیده نگرفته است.

و نیز قرآن کریم برنامه معارف الهی و دستورات اخلاقی را بقدر ظرفیت و استعداد بشر قرار داده که هر یک از افراد را با نیروی اختیار که در نهاد اوست باوج سعادت و یا حسیض شقاوت میرساند زیرا غرض از آفرینش جهان سوق بشر بسوی هدفی است که بخواست خود برگزیند و بدان سو رهسپار گردد. البته این نکته را بدانیم که باید هدفی مقدس را در نظر گرفت و بسوی آن قدم برداشت.

(فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ):

خطاب برسول محترم اسلام (ص) است که بر حسب حکم قرآن که بتو تعلیم نموده‌ایم بسؤالهای مردم پاسخ بده و دعاوی و اختلافی که نزد تو طرح کنند، حل و فصل بنما و چنانچه یهود از حکم زنای محصنه (زن شوهردار) سؤال نمایند، در جواب و پاسخ بسؤال آنان آزادی.

(وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ):

رسول اکرم (ص) را از پیروی خواسته‌های پوچ مردم بطور ارشاد نهی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵ فرموده است، یعنی هرگز بر تو حقیقت پوشیده نیست و تزلزل در عزم و اراده تو پدید نخواهد آمد.

افعال اختیاری: بشر نمونه و ظهوری از صورت علمی و روانی اوست، و چنانچه عقیده تزلزل پذیر باشد ناگزیر فعل اختیاری نیز بر طبق آن تغییر پذیر خواهد بود، و در صورتی که صورت علمی بشر استقامت در عبودیت و امتثال او امر پروردگار باشد هم چنانکه پیامبران و ارواح قدسی چنین هستند هرگز اعمال آنان جز طاعت و انقیاد نخواهد بود.

از این جهت افعال پیامبر گرامی اسلام بوصف طاعت و انقیاد از نظر آنستکه اراده و خواسته او که از صورت اعتقادی او سر چشمه میگیرد بر اساس عبودیت بطور دائم است، یعنی دارای صفت نفسانی و صورت علمی تزلزل ناپذیر است، که هرگز در روح قدسی او تخلف خلجان نمیکند و نیروی عصمت هرگز اختیار را از او سلب نمیکند، که قوا و جوارح او را از کار باز دارد، که نتواند نیروی اختیار را بکار بندد، ولی منافات ندارد که در باره او فکر تمرد و یا تصمیم و عزم بارتکاب گناه محال باشد، تا چه رسد بصدور گناه از ساحت قدس او.

(لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً):

برای هر یک از افراد بشر در زندگی دوره‌های چندی است، از نوزادی و کودکی و جوانی و کمال جسمانی که نیروهای بدن بحد رشد میرسد، همچنان برای نسل بشر از لحاظ قصور فکر و رشد عقل و کمال خرد ادواری است، که در دوره قصور فکری برای سوق بشر بسوی سعادت فقط میتوان بفرامینی اکتفا نمود مانند پرستش پروردگار و ترک بت پرستی و پیاره‌ای از وظائف فطری مانند احکام دین حنیف ابراهیم که مبنی بر دستور نظافت و پاکیزگی بدن و لباس و غسل جنابت و آداب معاشرت مانند گفتن سلام است.

ولی پس از آنکه بشر به حد رشد بیشتری نائل گشت، بوسیله موسی کلیم (ع) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶

مکتب خدا پرستی بمناسبت دوره متوسطه فکر بشر بنا نهاده شد که احکام حقوقی و جزائی و اجتماعی و خانوادگی و نکاح و ارث و طلاق برای رفع احتیاجات موقت بشر بیان و تشریح شد و پس از چند قرن که زمان رسالت عیسی مسیح (ع) نیز آمده و سپری شد، بشر بر رشد فکری و کمال نائل گشت، آنگاه مکتب قرآن کریم بوسیله پیامبر اسلام (ص) بنا نهاده و پی ریزی شد.

آیه باین حکم طبیعی و سیر تدریجی سلسله بشر اشاره نموده که پروردگار بر حسب نظام آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت بر حسب قصور فکری و رشد عقل مردم احکام و وظایفی را بر طبق برنامه مخصوص برای آنها مقرر فرموده، از جمله برنامه‌ای که در دسترس مردم قرار گرفت برنامه توریه و انجیل بود و پس از پیمودن دوره متوسطه سلسله بشر رشد فکری و کمال عقلی بیشتری یافته، در این هنگام مکتب عالی قرآن مجید و برنامه نهائی آن برای جهان بشریت فرستاده شد. و چون از لحاظ معارف الهی حد طاقت بشری است، و احکام اجتماعی و خانوادگی و حقوقی و جزائی احتیاجات همیشه و رشد فکری بشر را تأمین مینماید، بدین نظر دعوت آن جهانی و همیشگی است.

و چنانچه پروردگار بخاطر قصور فکری و رشد عقل ادوار مختلفه بشر نبود، یک برنامه اعتقادی (خدا پرستی) و وظایف ساده عملی از آغاز برای جامعه بشر مقرر میفرمود، ولی نظام تعلیم و تربیت از شئون تدبیر و هدایت بشر بسوی کمال و سعادت است.

ناگزیر بر حسب اختلاف قصور فکری و رشد عقل تعلیم آنان نیز مختلف خواهد بود. یعنی رهبری و تربیت بر محور ظرفیت و رهروی مردم دور میزند، و از شئون تدبیر سوق بشر بسوی هدفی است که هر فرد اختیار نموده و برگزیده است.

و چون در ساحت پروردگار هرگز بخل راه ندارد، لذا برنامه‌هایی بتدریج در دسترس انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷

بشر نهاده است، که هر یک از افراد را بدون استثناء بهمان مسیر که خود انتخاب نموده و برگزیده‌اند سوق دهد، و در باره تربیت و رهبری هیچ یک از افراد بشر قصور و کوتاهی نشده باشد.

(فَأَسْبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ): «۱» مکتب عالی قرآن یگانه وسیله آزمایش و رهبر بشر بسوی کمال و سعادتست، برنامه‌ئی است که معارف و دستورات اخلاقی و عملی را بحد امکان در بردارد، و دامنه معارف و

تعلیمات آن بی‌نهایت وسیع و زیاده بر طاقت بشر و فوق تصور است، که افراد فقط بقدر سعی و کوشش محدود خود میتوانند بهره‌مند گردند. و همه افراد بشر بسوی پروردگار باز خواهند گشت آنگاه سرایر هر یک آشکار و از یکدیگر امتیاز مییابند، که سیرت کسی پنهان نخواهد بود.

(وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ):

خطاب بر رسول گرامی است که بر حسب سؤالی که از تو نموده حکم آنرا بیان کن و هرگز از خواسته آنان پیروی منما، و از حيله و مکر آنان در حذر باش، و چنانچه بگویند در توریه حکم آن رجم نیست، هرگز تصدیق منما، بلکه عقوبت آن در دین اسلام مانند حکم توریه است. و چنانچه از قبول حکم تو امتناع کنند بدان که پروردگار خواسته است که در اثر اعراض از حکم تو آنها را عقوبت فرماید، زیرا این گروه مردم، خودستا و از حق و حقیقت گریزانند، و فقط بمنظور تأمین غرض فاسد خویش حکم واقعه را از تو سؤال میکنند.

(وَ اخْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ):

با اینکه پیامبر اسلام حکم توریه را میداند، ولی از نظر تذکر و تقویت نیروی

(۱) فینبئکم بهیئت مضارع یعنی سیرت اعمال شما را ارائه میدهد و مجسم میسازد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸

عصمت او خطاب فرموده که از مکر و حيله یهود همواره در حذر باش.

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ):

مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر اسلام است که چنانچه یهود از حکم و فرمان تو تمرد کنند هرگز افسرده خاطر و محزون مباش زیرا بدین وسیله عناد و کفر خودشان را زیاده آشکار نموده، پروردگار نیز با آنها مکر کند و مهلت دهد تا بکیفر نکبت باری آنها را دچار فرماید.

(أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ):

تهدید است که پروردگار آنها را در این جهان پاره‌ئی از گناهانشان عقوبت میفرماید، زیرا کیفر در دنیا از هر جهت محدود و موقت است، نه سیرت کفر آنان بحد رشد و ظهور میرسد، و نه نظام جهان ظرفیت دوام عقوبت را دارد.

(أَفْحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ):

ای رسول گرامی این گروه که از حکم و فرمان تو تمرد دارند، جز حکم باطل (دلخواه) را از تو سؤال نمی‌کنند که باغراض فاسد خود نائل شوند، و هر حکمی کنی بحق و بفرمان پروردگار است، که بمردم ابلاغ نموده‌ئی، ولی تنها گروهی بفرمان تو گردن نهند که برسالت تو ایمان آورند و بدین اسلام بگردند.

و از آیه استفاده میشود که حل و فصل اختلاف مردم بر دو قسم است.

۱- حکمی که بر اساس جهل و بدلخواه باشد.

۲- حکم بحق است بشرط آنکه عالم باشد.

و نیز منظور پیروی از هوی و هوس نباشد، و حکم بجور و جاهلیت حکمی است چه بداند که بر خلاف واقع است و یا از روی جهل حکم کند، و نیز حکمی که بر اساس علم نبوده ولی بطور تصادف موافق با واقع باشد.

در کتاب کافی، بسندی از حضرت صادق (ع) روایت شد، که فرمود حل و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹

فصل اختلاف مردم چهار قسم است، سه قسم آن حکم بجور و حاکم در آتش است، و یک قسم آن حکم بحق و در بهشت است.

- ۱- قاضی که بجور حکم کند در حالی که میداند باطل است در آتش خواهد بود.
 - ۲- قاضی که بجور حکم کند در حالی که نمیداند او نیز در آتش است.
 - ۳- قاضی که بحق حکم کند ولی جاهل باشد او نیز در آتش است.
 - ۴- قاضی که بحق حکم کند و نیز بر اساس علم باشد او در بهشت است.
- انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ (۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

خلاصه ... ص: ۴۰

ای اهل ایمان با یهود و مسیحیان طرح دوستی میفکنید زیرا که آنها فقط دوستدار یکدیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند بدرستی از آنها خواهد بود همانا پروردگار ستمکاران را هدایت و رهبری نخواهد نمود. (۵۱)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱

گروهی منافق که دل‌های آنان آمیخته بعناد است خواهی دید که در باره دوستی با ایشان میشتابند، گویند ما از آن میترسیم که مبادا در پیش آمدهای روزگار آسیبی از آنها بماند، باشد که پروردگار برای مسلمانان فتح و پیروزی پیش آورد و یا امور دیگری از فضل خود، آنگاه منافقان از حسد که در دل دارند سخت پشیمان شوند. (۵۲)

مؤمنان نیز پس از آنکه از سیرت زشت و نفاق آنان آگاه شوند گویند مگر این گروه نبودند که سوگند یاد میکردند که ما از شما مسلمانان هستیم اکنون چگونه کذب گفتار و سیرت ناپاک آنان آشکار شد که از جمله زیانکاران هستند. (۵۳)

ای گروهی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دین اسلام برگردد بزودی پروردگار قومی را برانگیزد که آنها را دوست بدارد و آنان نیز خدا را بنهایت دوست بدانند و با اهل ایمان متواضع و فروتن و بر کافران سرفراز (مانند علی (ع) امیر المؤمنان و پیروانش که بنصرت و یاری دین اسلام بکوشند و برای نشر آن جهاد کنند و از ملامت و سرزنش احدی باک ندارند) اینست فضل پروردگار هر که را شایسته بداند عطا کند و خدا را رحمت بی‌نهایت است و باحوال مردم و راز دلها آگاه است. (۵۴)

شرح ... ص: ۴۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ):

آیه، خطاب تهدید آمیز بمسلمانان نموده است، که از دوستی و معاشرت با بیگانگان در حذر باشند و باید جامعه از افراد مسلمان

تشکیل یابد، زیرا دوستی و معاشرت دو فرد و یا دو گروه با یکدیگر سبب توافق عقیده و نزدیک شدن افکار دو همنشین میشود. (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ):

بیگانگان گرچه در باره امور زندگی و اخلاقی با یکدیگر اختلاف دارند، ولی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲ در باره مبارزه با اصول و ارکان اسلام هم مرام هستند، و یگانه هدف آنان معارضه با دین اسلام و جلوگیری از نشر آنست، زیرا اساس زندگی و سیرت بیگانگان بر خود-پرستی و پیروی از تمایلات است، ولی اساس و برنامه اسلام بر خدا شناسی و خدا پرستی و فضیلت خلقی و تأمین سعادت ابدی است.

بدین نظر رفاقت و دوستی فرد مسلمان با بیگانه در حقیقت سبب وحدت عقیده و مرام و پیروی از بیگانگان میباشد، و بمنزله فردی است که در اجتماعات بیگانه عضویت یافته و همنشین و هم مرام آنها باشد آنگاه سبب نشر عادات آنان در جامعه مسلمانان خواهد شد، و در آیه آنان را اهل کتاب نخوانده از نظر اینکه مرام آنها بهیچ وجه با دستورات آسمانی شباهت ندارد. (وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ):

آیه مبنی بر تهدید است، چنانچه فرد و یا افرادی از مسلمانان با بیگانگان معاشرت نمایند. و همنشین آنها گردند بتدریج با آنها هم مرام شده با سایر مسلمانان نیز معاشرت می نمایند عادت و روش زندگی بیگانگان را در جامعه مسلمانان پدید خواهند آورد. و در اندک زمانی برنامه اسلام از مسلمانان رخت برمی بندد، و سیرت و عادت مسلمانان نیز در زندگی بصورت بیگانه در آمده، و در اجتماعات مسلمانان فراموش خواهد شد و تخلف مسلمانان از هیچ یک از مواد برنامه اسلام مانند معاشرت و هم آهنگی با کفار در زندگی اساس دین اسلام را متزلزل نمی کند و سبب تفرقه و انحراف مردم نخواهد شد، تا آنجا که پروردگار آنان را بیگانه از اسلام خوانده است، بلکه تخلف مسلمانان از سایر مواد برنامه اسلام مانند شیوع ربا خواری از پرتو معاشرت با کفار میشود. و در اثر عدم توجه مردم بوظائف دینی و ترک امر بمعروف و نهی از منکر بی بند و باری در عموم شیوع خواهد یافت، و شعار دینی از انظار مردم رخت بر بسته و کارهای قبیح، عادی تلقی میشوند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ):

آیه افرادی را که همنشین با کفار باشند منافق و بیگانه معرفی نموده است زیرا مانند عضو فاسدی هستند که سبب فساد سایر اعضا و افراد اجتماع گشته، عادت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۳ و روش بیگانگان را در اجتماعات مسلمانان پیاده خواهند نمود. پروردگار آنان را هرگز رستگار نفرموده و بهره‌ای از سعادت نخواهند داشت.

(فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ):

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که این گروه از مسلمانان در اثر رفاقت با کفار، ایمان در دل‌های آنان رسوخ نموده و در دین ثبات و استقامت ندارند و پروردگار اعتماد نمی نمایند. و همواره در مقام جلب نظر کفار بر می آیند و چنانچه مورد اعتراض مسلمانان واقع شوند چنین پاسخ میدهند.

(يَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ): «۱» و بصورت عذر خواهی گویند چنانچه در جنگ با کفار غلبه و پیروزی نصیب آنان گردد و بر مسلمانان چیره شوند، اموال و اعراض ما بخطر خواهد افتاد، بدین جهت با بیگانگان دوستی و اظهار علاقه مینمائیم، تا هنگام بروز خطر و غلبه آنان از آسیب و غارت اموال ایمن باشیم: آیه دوستی و معاشرت با کفار را نفاق و نوعی بیماری معرفی نمود، و مسلمانانی را که با آنان همنشین گردند از زمره کفار دانسته زیرا علاقه قلبی صورت روان انسان است و سبب میشود که مسلمان متظاهر بدوستی با آنان در جرگه کفار در آید.

(فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيعَ بُحُورًا عَلَى مَا أَسْرَبُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ): «۲» آیه برسول گرامی (ص) خطاب فرموده

که این مردم سست عقیده سخت در اشتباهند زیرا پروردگار از نظر تعلیم و تربیت بشر مکتب عالی قرآن را برای همیشه

(۱) دائره، یعنی خطری که ما را فرا گیرد.

(۲) عسی، مفاد آن وعده است و امر من عنده عبارت از وسائلی است که نظام آنرا اقتضاء کند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۴

در جهان دائر و پاینده میدارد. و اینگونه افراد مسلمان که به کفار اظهار علاقه نمایند هرگز در زندگی رستگار نشده، عاقبت پشیمان خواهند گردید.

(وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ):

هنگامی که کفار مغلوب شده و مسلمانان بر آنان ظفر و پیروزی یابند، اهل ایمان بمنافقانی که همنشین با کفار بوده ملامت کنند که دوستداران شما سوگند یاد میکردند که با شما همراهی کنند پس چه شد که سودی از معاشرت با آنان عاید شما نگردید، بنابراین پروردگار شما را منافق و در صف بیگانگان قرار داده و هر عمل نیک که انجام داده‌اید بیهوده است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ):

از نظر اینکه دین اسلام مکتب نهائی تعلیم و تربیت بشر است پروردگار آنرا بنا نهاد و عهده دار انتظام زندگی و سعادت همیشگی آنان نموده و پیروان آن مکتب را بدرجات کمال و انسانیت خواهد رسانید، لذا آیه مسلمانان را تهدید نموده که چنانچه بمنظور تأمین مصالح زندگی خود با کفار دوستی و اظهار علاقه نمایند بآنها ملحق خواهند بود و چنانچه از انجام وظایف دینی تمرد کنند بهره‌ئی از تعلیمات مکتب قرآن نخواهند داشت.

ولی در رشد فکری و تربیت بشر تدریجی و همواره رو به افزایش است بر حسب نظام تدبیر پروردگار در آینده گروهی را برانگیزد و جامعه اسلام را از آنها تشکیل دهند از تعلیمات مکتب قرآن استفاده کامل نمایند و در ایمان استقامت داشته و بفضائل علقی آراسته و از خوی نکوهیده پاکیزه باشند پروردگار آنان را دوست بدارد و آنها نیز خدا را دوست بدانند. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۴۵

مفسر گوید:

محبت پروردگار باهل ایمان مقدم داشته شده بر محبت مؤمنان نسبت بآفریدگار زیرا فضل و رحمت پروردگار از ساحت پروردگار بر بندگان توجه نموده رو می‌آورد.

و بهترین مقام انسانیت بآنستکه پروردگار کسی را دوست بدارد که در پرتو آن شخص با ایمان نیز خدا را دوست میدارد.

(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ): «۱» نشانه گروهی است که جامعه اسلام را تشکیل میدهند که نسبت بافراد اهل ایمان فروتن و با آنها اظهار علاقه مینمایند و از بیگانگان دوری نموده خود را بی‌نیاز معرفی مینمایند و چون این سه فضیلت لازمه محبت بآفریدگار میباشد بدون حرف عطف ذکر شده است.

(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ):

صفت دیگر برای گروه نامبرده است که در اثر استقامت در ایمان ملامت و سرزنش مردم کوچکترین اثری در دل‌های آنان نمی‌گذارد و تزلزلی در خاطر آنان پدید نخواهد آورد.

(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ):

در آیه منت نهاده که نتیجه آفرینش جهان و فضل پروردگار بر سلسله بشر همانا نزول قرآن کریم و مکتب تعلیمات پیامبر اسلام است مانند خورشید از افق مکه طلوع نموده و برای همیشه جهان و جهانیان را روشنائی می‌بخشد و بفضایل اخلاق متصف مینماید تا

آنجا که پیروان آن مکتب را پرتوی از محبت و خشنودی خداوند قرار می‌دهد.

(۱) اذله، جمع بمعنای تواضع و فروتنی است، اعزه نیز جمع و عزت اظهار بی‌نیازی است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۶

(يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ):

مفاد آن حصر است یعنی بهره‌مند بودن از آن مکتب از جمله فضل و رحمت پروردگار است ولی اختصاص بمردمی دارد که دارای فضایل نامبرده باشند تا آنکه پروردگار آنها را برگزیند و بعضویت آن مکتب معرفی نماید و مشیت و خواست پروردگار که هر پدیده‌ای بآن بستگی دارد فقط در مورد شایسته با امکاناتی به ظهور میرسد و بطور گراف نخواهد بود.

(وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ):

زیرا دستگاه تدبیر پروردگار نسبت بموجودات عموماً و در باره بشر بخصوص فقط از طریق موهبت و آفرینش است یعنی هستی هر پدیده و کمال هر موجودی فقط بآفرینش پروردگار طبق روابط واقعی بستگی دارد و هرگز در ساحت پروردگار سازمان قرار دادی مانند آقائی و بندگی و فرمانروائی و فرمانبری و امر و نهی راه ندارد، زیرا اینگونه تصورها از شئون فکر اجتماعی و رکن انتظام زندگی بشر است و ساحت پروردگار منزله از اوهام است بر این اساس موهبتی که هر لحظه با فراد بشر میفرماید همان تدبیر و ایجاد پی در پی اوست.

یعنی بشر که راه تعالی و مسیر سعادت و شقاوت او فقط از طریق اندیشه و افعال اختیاری اوست چنانچه رهبری پروردگار را بپذیرد و به یگانگی او معتقد باشد و باعمال نیک ملتزم شود، پروردگار از او خوشنود است، یعنی روح ایمان و حیات معنوی باو میبخشد زیرا میان اعمال نیک و بد با آنچه در جهان دیگر از خشنودی و یا نعمت است رابطه حقیقی بر قرار است، و سعادت و یا شقاوت زندگی آینده بشر وابسته و مولود اعمال شایسته و ناپسند او خواهد بود.

تاریخ درخشان دین اسلام گواه است که تعلیمات مکتب قرآن در اجتماعات بشر آثار بسیاری نهاده و همواره تأثیر خواهد نمود، و جامعه بشر را بسوی رشد فکری انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۷

و کمال سوق داده و برای همیشه رهبری مینماید، گرچه بشر بر حسب طبع همواره پیرو تمایلات است.

و کمال را تنها در تأمین وسائل زندگی و آسایش مادی میداند و پس از آنکه بشر در انواع حرفه‌ها و تهیه وسائل زندگی رشد نماید و بکشف پاره‌ئی از اسرار طبیعت فائق آید، ناگزیر فریفته و سرگرم آنها شده جز بمادیات علاقه نخواهد داشت، و از توجه بحقایق باز میماند، و در اثر تراحم مصالح میان اقوام و اجتماعات بشری عداوت و زد و خورد رخ خواهد داد، فساد و اختلاف جهان را فرا گرفته و حیات بشر را بخطر میافکند آنگاه اصلاح اساسی و جستجوی آرامش و صلح جهانی جز از طریق فضایل اخلاقی نخواهد بود.

بحکم فطرت هر موجودی گواه بر وحدانیت و یگانگی پروردگار است، نظم جهان مسیر بشر را تنها بسوی خدا شناسی و خدا پرستی تعیین مینماید و نظام تعلیم و تربیت بشر گروهی را بر میانگیزد، که از مکتب قرآن استفاده کامل نمایند، و جز پروردگار علاقه و محبت نداشته و در انجام وظایف دینی استقامت نمایند و باهل ایمان خاضع و فروتن بوده و از بیگانگان بی‌نیاز باشند، و از ملامت و سرزنش غباری بر آینه دل‌های آنان ننشیند.

و از بیانی که در باره آیه گفته شد استفاده میشود که نظام کلی تعلیم و تربیت تدریجی در باره جامعه بشر مقتضی است، که حضرت بقیه الله (ع) قرن‌ها که مشیت پروردگار بآن تعلق یافته در پس پرده غیبت بانتظار بسر برده، آنگاه که بشر مراتبی را از تربیت پیمود، و بحد رشد فکری نائل گشت و درک نمود که بجز تدبیر مصلح جهانی اختلاف و خصومت از جهان برطرف نخواهد شد،

حضرتش باذن پروردگار قیام مینماید، و زعامت مکتب قرآن و تصدی تعلیم و تربیت بشر را خود بعهدہ می‌گیرد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۸

[سوره المائدہ (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶] ... ص: ۴۸

اشاره

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

خلاصه ... ص: ۴۸

ای اهل ایمان سرپرست و فرمانروای شما تنها پروردگار و پیامبر اسلام و آن مؤمنانی خواهند بود که همیشه نماز را بیادارند و به بینویان در حال رکوع صدقه دهند و انفاق کنند (۵۵)

مفسر گوید او علی بن ابی طالب است - هر که پیشوا و فرمانروای او پروردگار و پیامبر اسلام و اهل ایمان است، (علی بن ابی طالب) سعادتمند خواهد بود تنها این گروه که سپاه پروردگارند پیروز خواهند بود (۵۶)

شرح ... ص: ۴۸

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ): «۱» آیه بجامعه مسلمانان خطاب و ولایت پروردگار را بر مردم منت نهاده است،

(۱) انما، مرکب از حرف ان تاکید و ماء نافی که مفاد آن حضرت یعنی محققا جز این نیست، ولی صفت مشبیه ولایت بمعنای تدبیر و تصرف در امور است. [.....]

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۹

ولایت پروردگار بر جامعه بشر لازمه آفرینش و تدبیر اوست. و در باره چگونگی زندگی و پرورش بشر دو قسم تدبیر بکار میبرد:
۱- پرورش جسمانی او که بوسیله عوامل بی شمار طبیعت نیازهای پی در پی او را بر میآورد و بکمال جسمانی و رشد طبیعی میرساند و از سلامت و اعتدال مزاج، او را برخوردار مینماید، مانند تدبیر سایر پدیده‌های جهان از حیوانات و نباتات که هر پدیده‌ئی را بسوی کمال مناسب و رشد طبیعی میرساند.

۲- هدایت معنوی و روانی اوست از نظر اینکه زیاده از نعمت هستی او را برخوردار نموده و روح عاقله که یگانه امانت است، بوی سپرده و از انواع موجودات او را برتر و حساب جداگانه‌ای برای او گشوده است او را غرض از خلقت جهان معرفی نموده و برای تعلیم و پرورش او مکتب خدا پرستی بنا نهاده و از تیرگی جهل بصحنه تابناک خود شناسی رهبری نموده و به نیروی اختیار او را آراسته و نمونه‌ای از قدرت لایزال باو ارزانی داشته و بمعرفت پروردگار و فضیلت خلقی او را حیات جاودانی بخشیده بلکه او را مسطوره کمال خود در همه عوالم نمایش داده است، (وَرَسُولُهُ) رسالت بمعنای پیامبری است رسول بهر یک از فرستاده‌های پروردگار گفته میشود و بقرینه مقام مراد پیامبر گرامی اسلام (ص) است.

و از پرتو ولایت و تدبیر پروردگار در باره سلسله بشر آنستکه رسول اکرم (ص) را اعزام نموده تا آنکه مکتب قرآن را بنا گذارد و

برنامه آنرا بنام سنت تنظیم کند و جامعه بشر را برای همیشه بدان دعوت نماید و بدون قید و شرط، مکتب او از هر سو دانشجویان را پذیرد، نجات و سعادت آنان را بعهده بگیرد.

ولایت رسول گرامی بر مسلمانان از سه جهت است:

۱- تأسیس مکتب قرآن و اخذ احکام الهی از طریق وحی و دعوت بآن مکتب.

۲- نظارت و سرپرستی بر امور مسلمانان و تأمین مصالح آنان. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۰

۳- هدایت و رهبری پیروان مکتب قرآن از طریق باطن. زیرا هم چنانکه پیامبر نسبت بظاهر اعمال و اخلاق مردم پیشوا و رهنماست در باطن نیز سمت پیشوائی آنها را دارد که از طریق باطن و سیر اختیاری آنان را بسوی پروردگار سوق دهد و از جمله بصیرت او بر عقاید و افعال مردم از طریق شهود باطنی اوست.

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا):

عطف بکلمه «رسوله» و خبر برای جمله «انما ولیکم» میباشد و جمله موصول گرچه عنوان کلی است ولی از نظر اینکه کسی را که پروردگار تالی پیامبر اسلام بخواند یعنی پس از رسول گرامی او را بسمت ولایت بطور اطلاق معرفی فرماید و زمام امور مسلمانان را بعهده او واگذارد، باید شخص معین و مشخص باشد زیرا منصب ولایت و نفوذ گفتار در باره مسلمانان برای شخص مبهم و یا اشخاص مجهول لغو و قبیح است و ساحت پروردگار منزّه است از نقص، بدین نظر باید با دلایل لفظی و غیره آن شخص را معین و مشخص نماید.

همچنانکه بقرینه ذیل آیه و آیات دیگر و نیز باستناد روایات متواتر، علی بن ابی طالب (ع) را باین مقام نصب نموده و خواننده است، و از نظر بزرگداشت او را جامعه ایمان تعیین فرموده چنانکه در آیه، «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (۱۶/۱۲۳) در باره ابراهیم) گروه و جامعه خدا پرست فرموده است.

و بمنطق آیه پروردگار سمت ولایت او را بر مسلمانان پس از رسول گرامی مقرر نموده یعنی بغیر رسالت (ارتباط با وحی و اخذ احکام) هر سه جهت ولایتی که برای پیامبر اسلام مقرر فرموده برای وصی و تالی او نیز مقرر نموده است که عبارت از:

۱- تبلیغ احکام و سنت رسول.

۲- ولایت و تصدی امور عامه و تأمین مصالح مسلمانان. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۱

۳- پیشوائی باطنی و رهبر معنوی نسبت بمردم که شهادت و گواهی در باره عقاید و اعمال آنها از لوازم آنست، و در جمله «انما ولیکم» بیک نسق لفظ جلاله و کلمه رسول و جمله موصول ذکر شده و بطور حصر هر سه را ولی بر مسلمانان معرفی نموده است. با تفاوت ذاتی که ساحت پروردگار دارد، ولایت رسول و وصی او نیز بطور موهبت از شئون تدبیر پروردگار در باره مسلمانان است، و نیز ولایت و فرمانروائی بر مسلمانان را از هر فرد و اجتماعی سلب نموده است. و چنانچه ولایتی که برای شخص وصی در جمله (و الذین آمنوا) مقرر شده غیر از ولایتی باشد که برای رسول مقرر شده باید کلمه ولیکم تکرار شده باشد.

مانند اینکه گفته شود (و ولیکم الذین آمنوا) تا بتوان بولایت دیگری آن را تفسیر کرد همچنانکه در آیه (قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ، ۶۱، توبه) چون جمله یؤمن تکرار شده، دو سنخ ایمان از آن استفاده میشود یکی ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار و دیگر بمعنای تصدیق گفتار اهل ایمان است.

(الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ):

بیان سرگذشتی است که جمله و الذین آمنوا را تفسیر مینماید و او را میستاید به این که نماز بهترین شعار اسلام را بپامیدارد.

(وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ): «۱» دادن صدقه بزیردستان و کمک بنیازمندان بهترین عملی است که مصالح اجتماعی و اخلاقی را در بردارد از جمله القاء محبت و مواسات با طبقات زیر دست بخصوص که حاجت خود را اظهار کنند.

(۱) زکوة اسم مصدر بمعنای رشد و نماست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۲

(وَهُمْ رَاكِعُونَ):

جمله حال است یعنی هنگام نماز در رکوع بسائل صدقه داد و تذکار این عمل آن شخص را معین و مشخص مینماید از نظر اینکه رفتار و عمل نیک او از جهاتی جلب توجه عموم مسلمانان را نموده زیرا در مسجد پیامبر اسلام در حالی که بنماز ایستاده بسائل صدقه داد، اقدام بچنین عملی توجه حضار را جلب نموده و بخاطر سپرده‌اند و از نظر خلوصی که در آن بکار برده پروردگار از او نیز از عمل او تقدیر نموده و به جامعه بشر تا پایان جهان اعلام فرموده و معرف همان شخص قرار داده و بوسیله نزول آیه در آن هنگام و قرائت آن در حضور مسلمانان اخذ بیعت و اقراری است که پروردگار از مسلمانان آن عصر در باره صحت واقعه گرفته که هرگز انکار پذیر نباشد.

مفسرین گفته‌اند انگشتی که بسائل داد گرانها بوده، بدیهی است در پیشگاه آفریدگار جز صفای قلب و عبودیت و خلوص عمل کالائی عرضه نمیشود، همچنانکه در شأن چند قرص نان بسائل هنگام غروب دادن، آیه (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا). ۱۶/۱۰ نازل شد. و در اثر صفاء قلب و خلوص عمل از آن تقدیر فرموده است.

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ): «۱» آیه دلالت بر حصر دارد همچنانکه آیه «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ» نیز دلالت بر حصر دارد، یعنی این آیه نیز مفاد اثبات و دیگر مفاد سلب دارد مفاد اثباتی آنست که فقط کسانی از حزب اسلام و پیرو مکتب قرآن خواهند بود که ولایت رسول و وصی او را بپذیرند و از احکام قرآن پیروی نمایند.

این گروه بحقیقت پیرو مکتب قرآن هستند، و الف و لام در جمله و الذین آمنوا اشاره بآیه (إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ ... وَالَّذِينَ آمَنُوا) میباشد، و مفاد سلبی آنستکه

(۱) يتول، جمله شرطیه و تولى اسم مصدر بمعنای قبول ولایت و پیروی عملی است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۳

هر که ولایت رسول گرامی و یا وصی او را نپذیرد و در مقام تمرد بر آید از پیروان مکتب قرآن بشمار نخواهد آمد. زیرا هر سه ولایت وابسته و مرتبط بیکدیگرند، یعنی ولایت پیامبر اسلام و نیز سرپرستی وصی پرتوی از ولایت پروردگار و شعاعی از تدبیر متقن اوست، و گروهی که وصایت جانشین پیامبر را نپذیرند بظاهر پیرو مکتب قرآنند. و نیز قرینه آنستکه ولایتی که در آیه گذشته ذکر شده بمعنای فرمانروائی و سرپرستی است و بمعنای نصرت و کمک نیست همچنانکه بعضی از مفسرین عامه گفته‌اند زیرا معنی ندارد گفته شود هر که کمک و یاری پروردگار و رسول او را نپذیرد از اهل ایمان نخواهد بود.

(فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ): «۱» آیه جامعه مسلمانان را سخت تهدید نمود که فقط در صورتی اجتماعات اسلامی در جهان غالب و در شئون زندگی استقلال دارند و اجتماعات آنان در اقطار جهان متحد و فشرده و نیروهای آنان مرتبط و یک هدف خواهند داشت که همه و همه بطور اتفاق در محور ولی پروردگار و وصی و جانشین پیامبر اسلام برای همیشه دور بزنند و به پرچم قرآن که بدست خلیفه رسول گرامی، علی بن ابی طالب سپرده شده گرد آیند آنگاه در جهان در پرتو تعلیمات او زندگی دسته جمعی و با استقلال خواهید داشت تا بتوانید آثار کفر و شرک را محو و نابود کنید و گر نه بهره‌ئی از معنویت و وحدت اسلام و روح قرآن نداشته و در انتظار آن نیز نباشید چنانکه اوراق و صفحات روزگار بر آن گواه است.

در تفسیر قمی، بسند معتبر از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) روایت نموده که فرمود هنگامی که رسول اکرم (ص) در مجلسی نشسته و گروهی از یهود

(۱) از این جمله استفاده میشود که جزاء جمله و من یتولی الله جمله فهو حزب الله در تقدیر است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۴

حضور داشتند در میان آنان عبد الله بن سلام بود در آن هنگام آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) نازل شد رسول اکرم برخاسته روانه مسجد شد در آن میان سائلی رسید که از مسجد خارج میشد، حضرت از او سؤال فرمود که آیا کسی بتو صدقه‌ئی داد عرض کرد بلی این شخص نماز گزار داد، رسول اکرم دید او علی ابن ابی طالب است.

در تفسیر عیاشی، بسندی از عمار یاسر روایت نموده میگفت در حالی که علی بن ابی طالب (ع) در رکوع نماز بود، سائلی از او سؤال نمود، علی بن ابی طالب (ع) خاتم خود را از دست بیرون آورده بسائل داد، سائل نزد رسول اکرم (ص) آمده جریان را عرض کرد.

آنگاه بر پیامبر اسلام آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) نازل شده رسول اکرم نیز آیه را برای ما قرائت نمود سپس فرمود هر که مرا برسالت بپذیرد علی (ع) را باید بولایت قبول نموده فرمانروای خود بداند، بار الها هر که از علی (ع) پیروی کند و او را دوست بدارد، دوست بدار و هر که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

در تفسیر برهان، بسندی از حضرت باقر (ع) روایت نموده در باره آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) فرمود، گروهی از یهود که دین اسلام را پذیرفته بودند، از جمله آنها عبد الله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوری حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کردند یا نبی الله موسی کلیم یوشع بن نون را وصی خود معرفی کرد، وصی شما کیست؟ ولی و پیشوای مردم بعد از شما کیست؟

آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) تا آخر، نازل شد، حضرت فرمود برویم مسجد آنگاه سائلی از مسجد خارج شد، حضرت سؤال فرمود آیا بتو کسی صدقه داده؟

عرض کرد بلی این خاتم را بمن داد، حضرت فرمود چه شخصی بود عرض انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۵

کرد این شخص که مشغول نماز است. حضرت تکبیر گفته و همه مردم که در مسجد حضور داشتند، تکبیر گفتند.

حضرت فرمود بعد از من علی بن ابی طالب ولی و فرمانروای شماست، گفتند، ما بافریدگار راضی و خشنود هستیم و پیامبری و رسالت محمد (ص) و پیشوایی و فرمانروایی علی (ع) نیز خشنود میباشیم... و آیه و مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا نَازِلٌ شَدَّ تَا آخِرُ حَدِيثٍ.

در کتاب غایة المرام، از شیخ صدوق بسندی از حضرت جعفر بن محمد از پدر و از جد بزرگوارش نقل فرموده در باره احتجاجهائی که علی بن ابی طالب با ابی بکر مینمود، هنگامی که متصدی خلافت شده بود، علی (ع) فضایل خود را برای ابا بکر یاد آوری مینمود، بانصوص و تصریحاتی که از رسول اکرم (ص) در باره شخص او رسیده از جمله فرمود تو را پیروردگار سوگند میدهم، آیا ولایت و فرمانروایی تالی رسول اکرم در آیه خاتم بخشی (که انگشتر خود را بعنوان صدقه بسائل داده) در باره من بوده یا در باره تو است، ابا بکر گفت یا علی آیه در شأن تو نازل شده است.

در کتاب مجالس، بسندی از ابی ذر غفاری در باره احتجاج علی امیر مؤمنان (ع) با عثمان و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص در روز شوری علی (ع) بانصوصی که از رسول اکرم (ص) در شأن او رسیده احتجاج میکرد و همه اعضاء شوری احتجاج او را قبول میکردند.

از جمله که یادآوری فرمود آن بود، آیا در میان شما کسی هست که در حال رکوع بسائل صدقه داده باشد و در شأن او آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) نازل شده باشد غیر از من، همه آنها تصدیق کردند که یا علی این آیه در شأن شما نازل شده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۶

در تفسیر ثعلبی، بسندی از عباد بن ربیع روایت نموده که گفت روزی عبد الله ابن عباس (رضی الله عنه) در حالی که نزدیک چاه زمزم نشسته بود از رسول اکرم (ص) روایت میکرد، در آن هنگام شخصی که عمامه بر سر داشت و صورت خود را پوشیده بود وارد شد، ابن عباس نمیگفت که رسول اکرم فرمود آنشخص گفت بگو رسول اکرم فرمود، ابن عباس گفت ای مرد تو را بخدا سوگند تو کیستی، ابو ذر روپوش از رخسار خود برداشته گفت، ای مردم هر که مرا میشناسد، که میشناسد، و هر فردی مرا نمیشناسد، من جناب بن جناده بدری ابو ذر غفاری هستم، شنیدم از رسول اکرم (ص) با دو گوش خود و دیدم او را با چشمهایم که میفرمود علی بن ابی طالب پیشوای نیکان و قاتل کفار است.

هر که او را کمک و یاری کند ظفر یابد و هر که از او روی بگرداند زبون و خوار گردد. روزی با رسول خدا (ص) نماز ظهر میخواندیم، سائلی وارد شده و تقاضای کمک کرد، کسی بوی چیزی نداد سائل دست خود را بسوی آسمان بلند کرده عرض کرد بار الها شاهد باش که من در مسجد رسول خدا اظهار حاجت نمودم، کسی چیزی بمن نداد در آن هنگام علی بن ابی طالب (ع) در رکوع بود، با اشاره سائل را خواسته و خاتم خود را باو صدقه داد.

چون رسول اکرم (ص) از اداء فریضه فراغت یافت رو بسوی آسمان نمود. عرض کرد: بار الها موسی کلیم از تو سؤال نموده عرض کرد، (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) تا آخر آیه - سپس فرمود بار الها من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم (اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) علیا اشدد به ظهری).

ابو ذر غفاری میگوید، دعاء رسول اکرم (ص) پایان یافت آنگاه جبرئیل از جانب پروردگار نازل شد و گفت بخوان این آیه را (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۷ در کتاب احتجاج روایت شده در ضمن نامه‌ئی که حضرت هادی (ع) بمردم اهواز مرقوم فرموده از جمله آن بود که در آیات قرآنی شواهدیست در باره اینکه عترت رسول خدا امانت کوچک است همچنانکه قرآن کریم امانت بزرگ پروردگار است نزد مردم، از جمله آیه شریفه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) است و علماء و دانشمندان نیز اتفاق دارند که آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) نازل شده، زیرا در حال نماز در رکوع خاتم خود را بسائل داد پروردگار در این آیه از او سپاسگزاری فرموده است.

در کتاب مناقب ابن المغازلی شافعی، در تفسیر آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) بسندی روایت نموده از مجاهد که ابن عباس میگفت آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَا آخِر) در شأن مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است.

علماء اهل سنت و امامیه، در باره نزول آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) در شأن علی (ع) روایات بسیاری در کتابهای خود ضبط و ثبت نموده‌اند.

از جمله در همان مجلس که آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) بر رسول اکرم (ص) نازل شده حسان بن ثابت که از شعراء معروف عصر پیامبر اسلام بود حضور داشت بطور بداهت در همان وقت در باره مدح علی (ع) اشعاری سروده و بنام او تصریح نموده است.

ابا حسن نفدیك نفسی و مهجتي یا علی فدای تو باد جان و روح من و کل بطی فی الهدی و مسارع جان همه مسلمانان ضعیف و کامل نیز بفدای تو باد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۸

ایذهب مدحی و المحبین ضایعا چگونه ندای من و دوستانان تو بی اجر گردد و ما المدح فی ذات الاله بضایع هرگز ثنای آفریدگار بیهوده و بی پاداش نخواهد بود فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا توئیکه هنگام رکوع نماز بسائل هدیه دادی فدتک نفوس القوم یا خیر راکع جان همه مردم بفدای تو باد ای بهترین نماز گزارها بخاتمک المیمون یا خیر سید خاتم بسائل بخشی ای سرور مردان و یا خیر شار ثم یا خیر باع ای بهترین خریدار و بهترین فروشنده و انزل فیک الله خیر ولایه پروردگار به تو مقام ولایت موهبت فرمود و بینها فی محکمت الشرائع و در بهترین کتاب آسمانی آنرا بیان فرمود

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۵۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ص: ۵۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاستَقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنبئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَيِّئَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ الْعَذَابُ أَلِيمٌ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَ إِذَا جَاؤْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْبَائِثِ وَ الْعِدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لَا- يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْبَائِثِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۳) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴) وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵) وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۰

خلاصه ص: ۶۰

ای اهل ایمان با این گروه بیگانگان و اهل کتاب که دین اسلام را افسانه پندارند هرگز طرح دوستی نیفکنید، از عقوبت و غضب پروردگار بترسید اگر باو ایمان آورده‌اید (۵۷)

چون شما مسلمانان برای اداء نماز واجب ندا کنید آنرا مسخره و سبک شمرند، زیرا این قوم مردمی بیگانه از حقیقت و بس بیخردند (۵۸).

(ای رسول گرامی) باهل کتاب بگو چگونه با ما عناد کنید مگر جز اینست که ما مسلمانان به پروردگار و بقرآن ایمان آورده‌ایم و شما بیگانگان از پیروی حق رو گردانید (۵۹).

(ای رسول گرامی) به یهود و مسیحیان بگو شما را آگاه سازم از قومی که پروردگار آنها را بدترین عقوبت مجازات نمود؟ آن گروهی هستند و بانها غضب نموده بعضی را بهیئت بوزینه و خوک در آورده این گروه نزد پروردگار بدترین مردم و گمراهترین مردمی هستند که از راه خدا پرستی رو گردانند (۶۰).

چون آنان در نزد شما مؤمنان آیند گویند که ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه با همان کفر در پی خود از نزد شما بیرون آیند پروردگار بنفاتی که در روان خود پنهان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۱ دارند آگاه است (۶۱).

بسیاری از آنها را چه بنگری که در گناه و ستم و ربا خواری می‌شتابند و چه بسیارند آنان که بد کاری را پیشه خود کرده‌اند (۶۲). اگر علماء و دانشمندان، آنها را از گفتار ناسزا و ربا خواری باز ندارند بلکه در رشوه و ربا خواری با آنها شرکت کنند بسیار کار بد و زشتی را مرتکب هستند (۶۳).

یهود پندارند که قدرت پروردگار محدود است دیگر در خلقت تغییری نمیدهد آنان همواره از رحمت خدا رانده و مورد طرد او قرار گیرند از این گفتار ناسزا که پروردگار گویند، بلکه قدرت پروردگار نامحدود و دو دست او همواره گشاده است هر گونه بخواهد انفاق میکند و در اثر قرآنی که بر تو فرستادیم بر کفر و عناد آنان بیفزود و ما بکیفر آنها تاقیامت آتش کینه و دشمنی میان آنان بر افروختیم و چنانچه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند پروردگار آنها را خاموش کند و آنها در روی زمین بفساد بکوشند و در باره ضعیفان ستم روا دارند پروردگار هرگز ستمکاران و مفسدان را دوست نمیدارد و بمقصدشان نخواهد رسانید (۶۴)

شرح ص: ۶۱

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا):

شان نزول آیه آنست هنگامی که مسلمانان برای اعلام مردم برای حضور و شرکت در نماز جماعت بر مناره‌ها اذان میگفتند، و نام پروردگار را بعظمت یاد نموده، و بیگانگی او شهادت داده، و برسالت پیامبر اسلام گواهی میدادند، گروهی منافق و یهود رشک برده، مسلمانان را مسخره نموده میگفتند، صدا و فریاد در سه وقت در شبانه روز برای چیست؟ و هرگز در دیانت‌های آسمانی چنین سابقه‌ئی نداشته است. باین نظر آیه اعلام نموده کسانی که دین اسلام و شعائر آنرا استهزاء کنند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۲ سبک شمرند. مسلمانان باید از معاشرت و همنشینی با آنها خودداری کنند.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ):

مسلمانان را از سوء عاقبت تهدید نموده است، زیرا معاشرت و همنشینی با گروه بیگانه سبب تزلزل در عقیده میشود، و هرگز شخص مسلمان با کسانی که بمقدسات دینی و مذهبی او هتک نمایند، برای رفاقت انتخاب نخواهد کرد، زیرا دوستی مسلمانان با چنین افراد سبب تزلزل ایمان آنان گشته در انجام وظایف دینی سستی می‌نمایند و در اثر ادامه رفاقت و دوستی بنفاق و سوء عاقبت دچار خواهند گردید:

(وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ):

گروهی منافق و بیگانه مسلمانان را استهزاء کنند و بخصوص بپا داشتن نماز را بهیئت اجتماع رفتاری لغو و بیهوده پندارند، در صورتی که نماز بهترین شعار خدا پرستی و سپاسگرایی است. و در تربیت روحی و اخلاقی و تحکیم رابطه و اجتماع مسلمانان تأثیر بسزائی دارد، و شئون زندگی آنان را از سایر اجتماعات و ملتها جدا می‌سازد و پیروان کتابهای آسمانی را بیگانه از پروردگار معرفی مینماید. و نظر به این که آثار اخلاقی و مصالح اجتماعی اقامه نماز بحکم خرد بسیار است، در ذیل آیه گروهی که آنرا بیهوده پندارند آنان را بیخرد و بی‌خبر از حقائق و مراحل انسانیت معرفی نموده است.

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ):

خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که در مقام سرزنش گروه منافق و بیگانگان، بگو، تنها استهزاء و مسخره شما نسبت بمسلمانان در اثر آنستکه ما خدا پرست و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۳

به سپاسگزاری پروردگار قیام مینمائیم، و بقرآن کریم که برنامه اعتقادی و عملی است ایمان آورده و از آن پیروی مینمائیم، و بکتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل که قبلاً نازل شده، تصدیق مینمائیم، ولی شما از طریقه خدا پرستی بیگانه و از پیروی دین آسمانی بی‌بهره‌اید. و بحکم خرد شایسته ملامت و سرزنش هستید. زیرا بمنطق قرآن و حکم خرد، از جمله رکن خدا پرستی آنستکه کتابهای آسمانی و همه پیامبران را باید تصدیق نمود.

(قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ): «۱» بار دیگر خطاب برسول گرامی (ص) نموده با این گروه بیگانه از حقیقت که دین اسلام و اداء وظایف آنرا بیهوده پنداشته و مسلمانان را استهزاء میکنند احتجاج بنما به این که مرام اسلام بر وفق عقل و خرد است.

ولی در قطب مخالف آن گروهی هستند. که پروردگار بر آنها غضب نموده بهره‌ای از سعادت نداشتند پروردگار سیرت کفر بعضی از آنها را آشکار کرده و بصورت بوزینه و خوک در آورده که مردم عبرت گیرند. و برخی دیگر گوساله پرستیده بکیفر خود رسیدند از جمله افسانه آنها آنستکه خود را دوستداران و فرزندان پروردگار پنداشته و نیز هنگام رستاخیز بگناهان خود عقوبت نخواهند شد.

(وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ):

شاهد اینکه سیرت این گروه، عناد با حقیقت است اینکه مانند مسلمانان برای کسب فیض بحضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله شرفیاب شده، و در صف مسلمانان می‌نشینند. و بیانات معجزه آسا و سخنان روح بخش پیامبر گرامی را شنیده، ولی با آن دل‌های تیره هرگز از فیوضات آن محضر بهره‌مند نشده، مجلس که پایان یابد این گروه نیز باز هم با حالت کفر و نفاق خارج میشوند.

(۱) متوبه بمعنای کیفر است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۴

(وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ):

سیرت افراد بشر و راز نهانی آنان هرگز بر آفریدگار پنهان نخواهد بود، تفاوت بیشماری که در جامعه بشر است بطوریکه دو فرد از انسانها همانند نیستند، همانا تفاوت قابلیت و ظرفیت هر یک آنها است و در اثر ظهور لیاقت است که بشر دارای اندیشه‌ها و سیرتهای گوناگون شده که جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد داشت.

از آن جمله درک حضور رسول گرامی (ص) و شنیدن سخنان معجزه آسا و درک اخلاق دلربا و نظاره برخسار جهانتاب او است که در دل‌های تیره و آمیخته بنفاق کمترین اثری نخواهد گذارد.

(وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتِ): «۱» ای رسول گرامی از جمله شاهد که اندیشه این گروه، نفاق و مسیر آنان مخالف با خدا پرستی است، اینکه بسیاری از آنان در باره دین اسلام بنظر اعتراض مینگردند، و طریقه استهزاء پیش گرفته بر حقوق یکدیگر تجاوز مینمایند رشوه و ربا خواری میان آنان رواج دارد.

(لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ):

چه آئین نکبت باری است که در جامعه رذائلی شیوع یابد و اختلال زندگی طبقات مردم را فرا بگیرد، و فساد بر آنان حکومت کند و حیات جامعه را تهدید نماید.

(لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ):

مبنی بر توییح دانشمندان یهود است که دعوی خدا پرستی مینمایند با اینکه میان

(۱) یسارعون فی الاثم، کنایه از بدبینی و سوء نظر است، سحت بمعنای پلید و ربا خواری و مانند آنست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۵

پیروان آنها رذائل شیوع یافته همچنین رشوه و ربا خواری در آنان شایع است با اینکه قبح آنرا میدانند پیروان خود را از استهزاء مسلمانان و ربا خواری منع نمیکنند و از رفتار مردم خوشنودند.

(وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ: «۱») از جمله خرافاتی که در آئین یهود در باره صفات پروردگار پدید آمده و تحریف شده و بر این اساس نیز دین توریه را قابل نسخ نمیدانند، آنستکه چنانچه دین توریه نسخ پذیر باشد در اثر آنستکه احکام توریه دارای نواقصی بوده و از علم پروردگار نگذشته و بآنها احاطه کامل نداشته است.

در صورتی که دین آسمانی مانند احکام توریه دارای مصالح فردی و اجتماعی و حقوقی و کیفری است که بر غیر آن احکام مترتب نخواهد شد.

و چنانچه نسخ شوند آن مصالح از مردم فوت شده و هرگز احکام دیگری آن مصالح را تدارک نخواهند نمود، و از جمله خرافاتی که در آئین یهود پدید آمده آنستکه قدرت پروردگار بطور اطلاق نیست، که هر چه را بخواهد بیافریند.

دعوی اینکه دین توریه قابل نسخ نیست پاسخ آن است که هر یک از دیانت‌های الهی و کتاب آسمانی بر حسب درک مردم همان زمان بوده است. زیرا منظور از مکتب آسمانی تعلیم و تربیت بشر و انتظام زندگی مردم آن زمان است همچنانکه دین حنیف ابراهیم (ع) که شالوده خدا شناسی و فضیلت خلقی و نظافت بدنی و روش معاشرت بوده.

پس از اینکه مردم، آن دوره را پشت سر نهاده و بحدی از رشد فکری نائل شده و تعلیمات آسمانی نیز ارتقاء یافته و بصورت دین توریه و انجیل در آمده و دارای معارف

(۱) ید از ماده «اید» گرفته شده و یا از ماده «یدو» بمعنای قدرت و توانائی است. مغلوله از ماده غل گرفته شده بمعنای بسته شده و کنایه از محدود بودن قدرت و عدم احاطه پروردگار است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۶

و احکام حقوقی و جزائی و تنظیم خانواده و وظایف اجتماعی بوده و پس از رشد فکری که بتدریج برای ادوار بشریت رخ داده و دوره متوسطه را پشت سر نهاده، ناگزیر سازمان تعلیم و تربیت نیز ارتقاء یافته زیرا دین توریه و انجیل بمنزله دبیرستان است و برای تأمین نیازهای ادوار بشریت کافی نخواهد بود ناگزیر تعلیمات نهائی بشر بصورت مکتب عالی قرآن بنا گذارده شد، که همه گونه احتیاجات بشری را تأمین مینماید.

دعوی اینکه قدرت پروردگار محدود است پاسخ آنستکه موجودات جهان آفریده پروردگارند گرچه نظام طبع بر تدریج است و هر یک دارای عوامل و شرایط بی‌شمار میباشد و پدید آورنده آنها خدا است. بدون اینکه وابسته بشرطی باشد، بلکه ظهور نازلی از مشیت اویند و هرگز موجودی در نظام هستی از قدرت او خارج نخواهد بود.

و هرگز نمیتوان قدرت نامحدود پروردگار را قیاس بقدرت بشر در باره افعال اختیاری او نمود. زیرا قدرت بشر فقط در باره اعضاء و جوارح خود او است. حرکت از مکانی بوسیله جوارح او تحقق مییابد و سایر امکانات که برای حرکت و سیر اوست از قدرت او خارجند.

ولی قدرت آفریدگار بطور قیومیت است و رشته نظام هستی در پیشگاه او مانند نقطه و یا سایه‌ئی است که در محور اراده او دور میزنند از این جهت حوادث گذشته و آینده در برابر احاطه و توانائی او یکسانند.

محمّل است یهود گفتار ناروا و بشرک آمیخته خود را توسعه داده و از شنیدن بعض آیات قرآنی مانند (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ

قَرُضًا حَسَنًا) ۲/۲۴۵ و آیه (وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرُضًا حَسِينًا) ۲۰/۷۳ سوء استفاده نموده بطور استهزاء گویند پروردگار برای تأمین وسائل نشر و گسترش دین اسلام و رفع نیازهای مسلمانان درخواست وام نموده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۷

«عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا»:

مفاد آیه نفرین است که در اثر تخلف از دین و از حکم خرد از رحمت پروردگار محروم مانند و از سعادت بی بهره گردند و نفرین پروردگار ظهور عناد آنهاست که با این اندیشه ناروا هرگز نور خدا پرستی بر دل‌های آنان ننابد و روزنه‌ای از رحمت بروی آنان گشوده نشود.

«بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»:

نظر به این که قدرت و توانائی بشر بوسیله دو دست بظهور میرسد همچنانکه سیر کمالی و توانائی معنوی او بدو نیروی عقیده و عمل است. بدین مناسبت برای نزدیک شدن باذهان از قدرت نامحدود پروردگار تعبیر بدو دست نموده است.

آیه مبنی بر تکذیب اندیشه و گفتار یهود است، به این که جهان هستی ظهوری از قدرت جهان آفرین است و هر چه بهره‌ئی از امکان دارد از نعمت پروردگار برخوردار است، و خوان نعمت او بر هر ذره‌ای گسترده و هرگز آفریده‌ئی از حیطة قدرت او خارج نخواهد بود.

«وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»:

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و سوگند یاد نموده است، که چون دانشمندان یهود آیات قرآنی را می‌شنوند، حسد برده بر عناد آنان افزوده میشود زیرا در عصر جاهلیت که نژاد عرب و غیر آن بت پرست بودند تنها جامعه‌ئی که بر حسب دعوی آفریدگار را پرستش میکرد یهود بودند و بتعلیمات آسمانی و داشتن معارف و حکمت بر سایر مردم افتخار مینمودند و بدین نظر اقوام بت پرست را امی (جاهل) خوانده و حقوقی برای آنان قائل نبودند.

آنگاه آیات قرآنی را که دارای حکمت است شنیده رشک می‌بردند از اینکه موقعیت آنان در اجتماعات از دست خواهد رفت، خصوصاً با توجه به این که آیات قرآنی یهود را کافر معرفی نموده بدین نظر نزول قرآن کریم سبب افزایش عناد آنان شده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۸

سخنان ناروا بساحت پروردگار میگویند.

بدیهی است آیات قرآن برای افرادی که شنوائی و انقیاد دارند و برنامه قرآن و تعلیمات اسلامی را می‌پذیرند، سبب شفاء قلب و رشد فکر آنان خواهد بود، همچنانکه مسلمانان را از حسیض بت پرستی بخدا شناسی و اوج قدرت رسانید و نسبت بدلهای بیماری که آمیخته بحسد و خود ستائی است جز عناد و افزایش کفر اثری نخواهد گذارد.

«وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»:

از جمله آثار لعن و طرد آنان از رحمت آنستکه پروردگار در دل‌های آنان نفرت و دشمنی القاء نموده تا دامنه قیامت در مقام انتقام و مبارزه با یکدیگر بر آیند.

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»:

از نظر اینکه دل‌های یهود آمیخته بدشمنی با قرآن و پیامبر اسلام است، همواره در صدد طغیان هستند که تزلزل در بنیاد اسلام پدید آورند، پروردگار نیز وعده فرموده که آتش فتنه آنان را خاموش کند و دین اسلام را از خطر دشمنان ایمن بدارد، و دعوت آنرا همیشگی و ندای آن اقطار جهان را فرا بگیرد، پروردگار از ستم و فتنه جوئی که زندگی بشر را تهدید کند نهی فرموده است و در اثر عوایقی کوشش فتنه جویان را خنثی و بیهوده مینماید.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»:

آیه اساس سعادت بشر را بر دو رکن استوار نموده است همچنانکه بحکم فطرت و خرد نیز چنین است.

۱- ایمان به یگانگی پروردگار و بصفت کامله و افعال و آثار او به این که در جهان هستی پدیده‌ای بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت و همه پرتوی از اراده و نمونه‌ئی از آثار و صنع اویند.

۲- عمل یعنی انجام وظیفه و پرهیز از گناهان تا ایمان خود را بحد کمال رساند زیرا اساس این جهان بر نیروی غیبی و سیر طبیعی است و در باره بشر نیز بر عقیده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۶۹

و عمل اختیاری استوار است و چنانچه فردی این دو رکن در او استقرار یابد لغزشهای اندک او قابل تدارک است.

بدیهی است سیرت این چنین افراد که با مشقت صفای روانی و تقوی کسب نموده در جهان دیگر رشد آندو بصورت خشنودی پروردگار و نعمتها در می‌آید که زوال پذیر نیست و بمناسبت اینکه این آیات در باره اهل کتاب است، از آنها نامبرده چنانکه بخواهند از مکتب خدا پرستی پیروی نمایند و در جستجوی سعادت بر آیند باید از برنامه قرآن طریق خدا پرستی را بپیمایند تا در صف اهل توحید در آیند و از صفای عقیده و خلق نیکو بهره‌مند گردند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (۱) چنانچه اهل کتاب بحقیقت از برنامه آسمانی پیروی نمایند و عقیده و رفتار خود را با آنها تطبیق دهند عدل و داد در اجتماعات آنان فرمانروا خواهد شد و بپا داشتن کتاب آسمانی بوسیله دانشمندان بمعنی آنستکه آنرا تحریف نموده و تغییر ندهند و احکام آنرا در دسترس مردم گذارند.

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ»:

بعضی از اهل کتاب بحکم خرد و توجه بدلائل آشکار دعوت دین اسلام را پذیرفته و به برنامه قرآن کریم رفتار میکنند بدین وسیله زندگی خویش را تعدیل نموده بوظایف فردی و اجتماعی خود عمل می‌کنند و از حیات حقیقی و سعادت در دو دنیا بهره‌مند خواهند شد پروردگار نیز از آنان سپاسگزار است.

«كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»

(۱) (لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ) جواب شرط دلالت بر حصر دارد یعنی از نظر وسایل طبیعی (و من تحت ارجلهم) یعنی از دسترنج خود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۰

بسیاری از آنان در اثر اینکه از غرض آفرینش و از بررسی باعمال خود بی‌خبرند تنها همت خود را در آن بکار می‌برند که بر دیگران استیلا یابند و جریان امور را بر محور خواسته‌های خود می‌خواهند و بمنظور غلبه بر دیگران دشمنی و کینه آنها را در دل می‌پروراند ناگزیر آتش فتنه و انقلاب را در جهان می‌افروزند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۱

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص: ۷۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

خلاصه ص: ۷۱

ای رسول گرامی آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده بمردم برسان و اعلام کن و چنانچه نرسانی، وظیفه پیامبری خود را انجام نداده‌ای، پروردگار تو را از خطر توطئه مردم ایمن می‌دارد و آنانی که در مقام سرپیچی بر آیند بمقصدشان نخواهند رسید. (۶۷)

شرح ... ص: ۷۱

اشاره

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

در هر چهار جمله از این آیه نکاتی رعایت شده که در سایر آیات قرآنی بکار برده نشده است به پیامبر اسلام به عنوان یا ایها الرسول خطاب نموده که تصریح بانستکه وظیفه رسالت تو انجام و اعلام این حکم است بمردم و سپس در جمله «بلغ» تصریح باهمیت آن نموده از جمله ارکان دین اسلام و رسالت پیامبر، اعلام این حکم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۲ بمردم است.

«ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بطور اشاره ذکر شده است که از نظر اهمیت این حکم، رسول گرامی باید آن را تفسیر نموده و بمردم صریحا اعلام نماید و مردم نیز تصدیق نمایند که این حکم از جانب پروردگار است و بقرائتی که گفته می‌شود حکمی است که در پایان احکام اسلام باید اعلام شود و از جمله ارکان آنست.

این آیه از سوره مائده است که در آخرین ایام حیات درخشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد و پس از آن نیز حکمی از احکام ذکر نشده است در اثر اینکه در همان ایام واقعه شگفت آور خاتم بخشی علی بن ابی طالب بود که در مسجد پیامبر در حضور گروهی از مسلمانان اتفاق افتاد و آیه «إِنَّمَا وَكَّيْتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد و از او تقدیر نمود و او را تالی رسول خدا و ولی و اولی بتصرف بر مسلمانان خوانده و معرفی نموده که در آیه ۵۵/۵ از این سوره گذشت.

از این جهت مردم سابقه داشتند که پیغمبر اسلام در تعقیب آن آیه در باره ولایت عامه و وصایت علی بن ابی طالب بطور صراحت با مردم گفتگو خواهد نمود و بدین مناسبت جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نیز مبنی بر تأکید و خطاب به پیامبر است که چنانچه در باره اعلام این حکم بمردم کوتاهی نمائی وظیفه رسالت خود را انجام نداده‌ای و غرض تصریح باهمیت این حکم بوده که رکن دین اسلام و محصول رسالت اوست.

و نیز مردم از این خطاب تهدید آمیز بفهمند که رکن دین اسلام و روح احکام آن همین حکم است که چنانکه آنرا نپذیرند بمنزله آنستکه دین اسلام را نپذیرفته‌اند و خطاب تهدید از این نظر نیست که احتمال رود رسول خدا در باره ابلاغ این حکم اهمال میفرماید زیرا ساحت او منزله است از اینکه در انجام رسالت کوتاهی نماید انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۳

بلکه بلحاظ اهمیت باین حکم است که به منزله روح دین اسلام و سایر احکام بمنزله جسد آنست و ادامه دعوت آن در جهان وابسته بتبلیغ آن حکم است.

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»:

این جمله نیز مبنی بر تأمین خاطر پیغمبر اسلام است که پروردگار تو را از خطر مردم منافق ایمن میدارد و توطئه آنان را نقش بر آب مینماید از این مژده استفاده می‌شود هم چنانکه تاریخ بر آن گواه است گروهی از صحابه که زمام تدبیر امور را در دست داشتند در صدد آن بودند که نگذارند رسول اکرم در باره وصایت و خلافت گفتگو کند و برای تصدی امور مسلمانان بعد از وفات خود خلیفه تعیین نماید و پس از خاتم بخشی علی بن ابی طالب علیه السلام و نزول آیه «إِنَّمَا وَكَّيْتُكُمْ اللَّهُ» مردم پیش بینی میکردند که در

باره وصایت او رسول خدا تصریح نماید.

بدین نظر همواره در صدد بودند که نگذارند چنین مجلسی تشکیل شود و بصراحت پیغمبر وصایت علی بن ابی طالب را بعموم مسلمانان اعلام نماید و پیامبر اسلام نیز از توطئه این گروه از اصحاب نگران بود که چنانچه در باره خلافت علی ابن ابی طالب تصریح نماید او را متهم کنند که دین اسلام را بطور وراثت در خانواده خود قرار میدهد و مانند فرمانروایان برای خود خلیفه و جانشین تعیین مینماید.

لذا آیه به پیامبر مژده می‌دهد که این آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) را بخوان و فرمانروائی و وصایت علی بن ابی طالب را بر مسلمانان اعلام نما و توطئه مردم منافق مانع از انجام این مأموریت نخواهد شد و خطری بر تو متوجه نمیشود و در تبلیغ این حکم بعموم مسلمانان پیروزی و موفقیت خواهی داشت، خوف و نگرانی پیغمبر از خطری نبوده که بخود او متوجه باشد و او را بقتل برسانند و ساحت او منزّه است از اینکه در اثر تهدید بقتل از انجام وظیفه خودداری کند و یا عقیده او متزلزل شود.

با توجه به این که تا آن زمان که آخرین ایام زندگی درخشان او است همه احکام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۴ دین اسلام را ابلاغ فرموده، و در سفر حجّه الوداع پس از بیان حج تمتع حکمی از احکام اسلام را تشریح نکرده جز بر حسب این آیه در باره تعیین وصی و خلیفه که آن نیز بر حسب طبع پس از نزول آیات قرآنی و بیان احکام بوسیله پیغمبر باید انجام یابد و بوسی سپرده شود تا آنکه بر آنها نظارت داشته باشد و جامعه بشر را بآن مکتب دعوت نماید و تصدی امور مسلمانان نیز از شئون خلافت و نظارت بر مکتب قرآن است.

از جمله شواهد اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از توطئه گروهی از اصحاب نگران بود وقتی که در بستر آرمیده بود بمنظور جلوگیری از منویات سوء آنان با حضور گروهی انبوه از مسلمانان کاغذ و دوات طلب کرد که در باره تعیین جانشین خود چیزی بنویسد از آوردن کاغذ و دوات امتناع کردند و نسبت ناروا بساحت وی دادند، و گفتند «ان الرجل لیهجر» یعنی این شخص بیهوده سخن می‌گوید و غرض گوینده آن نبود که در حضور مسلمانان پیامبر اسلام را به سخن بیهوده گفتن متهم کند.

زیرا در باره او آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱۸ نجم) نازل شده بلکه غرض وی این بود که رسول خدا را به خشم درآورد تا آن چند ساعت آخرین او بگذرد و مطالبه کاغذ و دوات را تکرار نفرماید.

و از جمله شواهد نگرانی پیغمبر از اصحاب آن بود که پس از رحلت او برای جلوگیری از اجراء وصیت فریاد برآوردند «حسبنا کتاب الله» یعنی قرآن ما را کفایت میکند و محتاج به پیشوای دیگری جز قرآن نخواهیم بود و بطریق شوری خلیفه را تعیین می‌نمائیم، با شواهد دیگر که رسول خدا بفرست و به نیروی غیبی دریافت و روزگار تیره آینده مسلمانان را مشاهده میکرد که گروهی از مهاجر و انصار در مقام انکار وصیت او برآیند.

برای جلوگیری از این توطئه در انتظار فرصت بود که زمینه آماده و کنگره‌ای با شکوه از عموم طبقات مسلمانان تشکیل دهد و در باره تعیین شخص وصی و جانشین خویش سخن بگوید و بنام و مشخصات او تصریح کند و از عموم مردم نیز بنام وصایت و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۵

خلافت او بیعت بگیرد که در روزگار نام آن مجتمع (کنگره) ضبط شود و قابل انکار نباشد، پروردگار نیز در آیه به پیغمبر مژده داده و خاطر او را از توطئه این گروه تأمین میدهد و باو دستور داده و تأکید فرموده که مجمعی از عموم طبقات مسلمانان تشکیل بدهد و سخنانی در باره تفسیر آیه و وصایت و خلافت علی بن ابی طالب ایراد کند و به نام او از عموم مسلمانان بیعت بگیرد و در انجام این امر مهم که خلاصه رسالت او است پیروزی و موفقیت خواهد داشت.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»:

مبنی بر مژده و تأمین خاطر پیغمبر اسلام و تأکید در باره وعده‌ای است که او را از توطئه خیانتکاران ایمن میفرماید و در انجام

مأموریت پیروزی نصیب اوست و نیز تهدید آن گروهی است که توطئه علیه پیامبر و جلوگیری از انجام مأموریت او که مبارزه با کفر است میباشد و اینکه عمل ایشان بمنزله دشمنی با پروردگار است و آنان را از دین اسلام بیگانه معرفی می‌کند.

بدیهی است غرض از تعیین وصی و خلیفه پیامبر اسلام از جانب پروردگار همانا ادامه تعلیمات قرآن و معارف اسلام و سنت رسول است که در جهان توسعه یابد و سلسله بشر را به سوی کمال سوق دهد همچنانکه غرض از آفرینش و تأسیس مکتب قرآن نیز همین است در این صورت شخصی میتواند متصدی مکتب قرآن و معارف اسلام باشد که از جانب پروردگار معرفی شود و شایسته و لایق این مقام باشد علم و آگاهی او بآیات قرآنی به نیروی غیبی موهبت شود و غرض دیگر از نصب خلیفه از جانب پروردگار انتظام زندگی اجتماعی و زمامداری امور و تأمین مصالح مسلمانان است و غرض دیگر آنست همانطور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب ظاهر مردم را به خدا پرستی و پیروی از قرآن دعوت میکرد و با تصرف معنوی پیروان خویش را بقرب خداوند و بکمال حقیقی سوق میداد و واسطه در فیوضات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۶

آنها بود هم چنین وصی و جانشین او نیز با تصرف معنوی اهل ایمان را بسوی کمال و سعادت سوق میدهد و از جمله آثار تصرف معنوی پیغمبر و اوصیاء در باره اهل ایمان و احاطه آنها بر عقاید و اعمال عموم مردم آنستکه در قیامت در پیشگاه خداوند اداء شهادت می‌نمایند.

چنانکه سیره و روش پیغمبر اکرم در هر یک از مسافرتها و جنگها که پیش می‌آمد این چنین بوده است هنگام حرکت برای زمان غیبت خویش شخص قابلی را برای مردم مدینه تعیین میفرمود که احکام و مسائل دینی مورد حاجت را بیان کند و در باره پیش آمدها و حوادث نظارت داشته باشد و نیازهای مردم را بر آورده و چرخ اجتماع را بگردش در آورد.

از جمله هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجنگ تبوک حرکت کردند علی بن ابی طالب علیه السلام را در مدینه بعنوان فرمانروا نصب فرمودند علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله آیا مرا بر بانوان و کودکان میگماری.

حضرت فرمود آیا نمیخواهی بمنزله هارون باشی نسبت به موسی کلیم به این که وصی من باشی جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود، هم چنانکه بر هر شهرستان که در تحت نفوذ و استیلاء مسلمانان بود فرمانروا تعیین میکرد و در هر یک از جنگها که لشکری اعزام می‌شد سالاری برای آنان مقرر میفرمود که به تدبیر و دستورات وی بتوانند در برابر دشمن استقامت کنند تا فتح و پیروزی نصیب آنان گردد.

انسان بفطرت خدا داده حکم میکند که هرگز یک کشور و یا یک شهر و یا یک قبیله بدون سرپرست و زمامدار که اراده او بر اراده مردم حکومت میکند و هر یک از افراد را به وظیفه اجتماعی خود وادار می‌کند نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد و در کمترین وقتی اجزاء این جامعه پراکنده و رشته آن اجتماع گسیخته می‌شود و دچار هرج و مرج و اختلال خواهد گردید.

بر این اساس کسی که زمامداری و یا فرمانروائی جامعه‌ای را بعهده دارد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۷

بسمت خود علاقه داشته باشد چنانچه بخوهد بطور موقت و یا برای همیشه از کار خود غیبت کند لامحاله شخصی لایق را باید بگمارد که بتواند چرخ اجتماع را بگردش در آورد و هرگز حاضر نمی‌شود که قلمرو فرمانروائی خود را رها کرده و از آن چشم پوشد.

دین اسلام بر اساس فطرت استوار است و آئین آسمانی است که پروردگار و پیامبر اسلام به اجتماعیت توجه خاصی مبذول داشته و بانتظام امور مسلمانان و ارتباط آنها با یکدیگر علاقه کامل داشته.

بهمین دلیل هرگز تصور نمیرود که پیامبر اسلام که مکتب قرآن را برای جهان بشریت بنا نهاده و جامعه اسلامی را تشکیل داده هنگام رحلت از این جهان آنها را بدون سرپرست بگذارد و برای تصدی و نظارت بر آن مکتب و تعلیمات آن و همچنین برای اداره و تدبیر جامعه آنها و انتظام چرخ این جامعه، شخصی را تعیین نکند.

در صورتی که در دقت احکام اسلام و وسعت دعوت آن که اقطار جهان را باید فرا گیرد و نیز در اهمیت و ارزشی که پیامبر اسلام برای دین اسلام و علاقه‌ای که بجامعه مسلمانان داشته و در راه تشکیل آن فداکاریها نموده. و نیز از نظر کمال عقل و حسن تدبیر پیامبر گذشته از دستورات غیبی باو هرگز خردمندی تصور نخواهد کرد که پیامبر اسلام مکتب قرآن و احکام و سنت آن را بدون ناظر و سرپرست گذارده و یا برای انتظام امور مسلمانان خلیفه و جانشین تعیین نفرماید و همه آنها را بحال خودشان واگذارد.

با اینکه بر حسب اخبار متواتر که علماء سنت و امامیه نقل کرده‌اند که از حوادث و فتنه‌هایی که پس از وفاتش دامنگیر مجتمعات اسلامی خواهد شد و فسادها که رخ می‌دهد و اختلالی که بر پیکر اسلام وارد خواهد شد «مانند خلافت بنی امیه و بنی مروان» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۸

خبر داده چگونه ممکن است که از مهمترین وضعی که در اولین روز وفاتش بوجود می‌آید غفلت کند و از امری که باین سادگی و اهمیت آن قابل تردید نیست بکلی سکوت کند و کسی را بجای خود نصب نکند.

چنانچه بفرض محال تعیین زمامداری در جامعه مسلمانان در دین اسلام بخود مردم واگذار شده بود باز لازم بود سخنانی در آن زمینه بگوید و دستورات کافی داده باشد تا مردم در باره مسئله‌ای که اساس بقاء جامعه اسلامی و حیات شعائر الهی بر آن بستگی دارد کاملاً بصیرت داشته باشند در صورتی که چنین سخنانی از پیامبر اسلام نقل نشده و اگر بود بآن استناد میکردند.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در سفر حجۃ الوداع جبرئیل بر رسول خدا نازل شده وصایت علی بن ابی طالب را به پیامبر اعلام نمود و دستور داد که علی را باین منصب معرفی کند و آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را نازل نموده رسول خدا آن را سه روز بتأخیر افکند تا اینکه وارد جحفه شدند نگذاشت حاجیان پراکنده شوند چون روز غدیر بسرزیمینی بنام مهیغه فرود آمدند حضرت فرمود که بمردم اعلام کنند برای نماز جماعت حاضر شوند.

پس از اداء نماز حضرت در آن مجمع حاجیان فرمود کیست که به شما اولی باشد از خود شما همه مردم فریاد بر آوردند پروردگار و رسول او اولی هستند بما، حضرت سه بار این سؤال را تکرار نمود مردم نیز در هر سه بار فریاد بر آوردند خدا و رسولش، آنگاه دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای او است بار الها هر که ولایت و فرمانروائی او را می‌پذیرد تو امور او را تدبیر فرما و هر کس که او را دشمن بدارد تو او را دشمن بدار و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار نما هر که او را خوار کند و علی از من است و من از او هستم و علی بمنزله هارون است بموسی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

در کتاب احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت شده خطبه‌ئی که رسول خدا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۷۹ در سرزمین غدیر خم سال حجۃ الوداع ایراد نموده هنگام بازگشت از سفر حج بسوی مدینه است و بامر پروردگار آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» را در حضور هفتاد هزار نفر حاجیان قرائت نموده بعدد افراد بنی اسرائیل که موسی کلیم (ع) برای وصایت هارون از آنها بیعت گرفت و حدود پنجاه مرتبه بکلمه معاشر الناس بحاضرین خطاب نموده و خطبه طولانی را انشاء فرمود.

نزول آیه در حجۃ الوداع سال دهم هجری در سرزمین غدیر است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در ضمن خطبه غدیریه مکرر این آیه را خواند و شأن نزول آنرا در ضمن همان خطبه بیان فرمود و زیاده بر پنجاه بار بمردم مسلمان خطاب کرد و بطرق متواتر علماء سنت و امامیه رضوان الله علیهم خطبه را نقل کرده‌اند و بر حسب نقل کتاب عیقات الانوار و کتاب الغدیر بیش از یکهزار صحابی و چهل و هشت نفر از تابعین خطبه را روایت کرده و سند آن نیز حدود یکصد و ده طریق ضبط شده و قریب سیصد و پنجاه و سه کتاب در باره خطبه با ذکر اسناد و طریق نقل آن نگاشته شده است.

خلاصه ترجمه قسمتی از خطبه غدیر ص: ۷۹

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مکرر خطاب بمردم نموده و در باره شأن نزول آیه تصریح فرموده است: «معاشر الناس ای گروه مسلمانان من در رسانیدن دستورات پروردگار و منطلق وحی قصوری ننموده‌ام و آنچه که پروردگار بمن وحی فرمود بشما مردم رسانیده‌ام و شرح و تفسیر نموده‌ام.

اکنون ای مهاجر و انصار و گروندگان بدین اسلام شأن نزول این آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) را بیان مینمایم گوش دهید و بشنوید و بخاطر بسپارید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۰

ای مردم جبرئیل امین سه بار بر من نازل شد، و این آیه را آورد و گفت خدایت سلام بتو میرساند و میفرماید: آنچه در باره علی بن ابی طالب گفته‌ایم با مردم در میان بگذار و بهر فرد سیاه و سفید از شرق و غرب عالم برسان پروردگار جهان نامش سلام است و سلام و تحیت بر او باد اکنون من مأمور شدم بآنچه بمن وحی شد در این سرزمین بشما بگویم و تبلیغ نمایم.

ای مردم مسلمان بدانید و بهر سفید و سیاه از مشرق و مغرب عالم برسانید و پدرها بفرزندان خود و مادرها بدخترها و برادرها ببرادرها بگویند که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من و امام و پیشوا و رهنما و رهبر بعد از من بر همه مردم میباشد او برای من مانند هارون است برای موسی کلیم با این تفاوت که پس از من هرگز پیامبری نخواهد آمد.

ای مردم علی ولی و سرپرست و اولی بتصرف در نفوس شما از جانب پروردگار بعد از رسول خدا است و محققا این فرمان را خدای تعالی بر من نازل فرموده که علی محبوب خدا است او را دوست بدارید و صاحب اختیار خود بدانید و اولی الامر بشناسید و اوامر او را اطاعت کنید زیرا آیات بسیاری در باره فضایل علی در قرآن بر من نازل شده که یکی از آنها اینست «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (تا آخر آیه) محققا ولی و پیشوای همه شما مردم خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده و نماز را بپا داشته و آنها که در حال رکوع نماز زکوة داده علی بن ابی طالب است که برای همیشه نماز را بپا داشته و زکوة را در حال رکوع برای خشنودی پروردگار داده است.

ای مردم از جبرئیل امین (علیه السلام) سؤال نمودم آیا ممکن است پروردگار مرا از رسانیدن این وظیفه معاف فرماید و از اعلام آن در مجمع مسلمانان مدتی خودداری نمایم زیرا پرهیزکاران کم و اندک و منافقان بسیارند که با من و با دین اسلام حيله می‌کنند و قرآن آنها را این چنین وصف نموده «يَقُولُونَ بِاللَّسْتِئِهِمْ مَا لَيْسَ فِي انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۱

قُلُوبِهِمْ»

آنها چنین پندارند این کار آسان و ناچیز است و حال آنکه در پیشگاه پروردگار بسیار با عظمت است.

منافقان گمان کنند من بسبب خویشاوندی و قرابت با علی چنین امر میکنم جبرئیل علیه السلام گفت این امر الهی است و باید فرمان پروردگار را اطاعت نمائی و تأخیر در اجرای این دستور شایسته نیست.

جبرئیل رفت و سپس بازگشت و گفت پروردگار بتو سلام میرساند و میفرماید از منافقان بیم و هراسی نداشته باش ما تو را در پناه خود حفظ خواهیم نمود زیرا نظام تعلیم چنین است که دین متقن تو را شخصی مانند تو بعهده بگیرد و او جز علی ابن ابی طالب نیست.

تو باید این آیه را برای مردم بخوانی تا روح و قوام دین اسلام را به مردم فهمانیده باشی تا خردمندان بدانند که دینی که تصدی امور مادی و معنوی جامعه بشر را بعهده گرفته متصدی و ناظر آن هم باید تربیت یافته مکتب ربوبی باشد و ما (علی) را برای این منظور تربیت نمودیم و از نور تو او را ایجاد نموده آفریدیم و او را جان و روان تو معرفی نمودیم تا اینکه معلم بشر و مفسر قرآن و متصدی آن مکتب باشد.

ای مسلمانان منافقان بسیار مرا اذیت و آزار نمودند تا آنکه مرا ساده لوح (گوش خواندند) و چنین پنداشتند تا آنکه آیه (وَمَنْهُمْ
الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) در این باره نازل شد.

ای مردم مبدا از این گروه مردمی باشید که فرمان پیامبر را نشنیده و بعداب خدا گرفتار شوند ای مردم آنها گمان کرده‌اند که من از
کثرت علاقه قلبی (بعلی) و اقبال او بمن چنین دستور میدهم تا اینکه جبرئیل این حقیقت را در آیه بیان نمود و آنها را بمن کاملاً
معرفی کرد چنانچه بخواهم نام آنها را میتوانم ببرم که از جهت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۲

سوء سریره با من بدبین هستند ولی من همواره با آنها نیکو رفتار می‌نمایم ولی بخدا سوگند برای خاطر هدایت مردم از نیرنگ آنان
در گذشتم آنها نمیخواهند این آیه را تبلیغ نمایم و منصب (علی) را از جانب پروردگار بمردم اعلام کنم آیه را بار دیگر قرائت
نمود.

ای مردم بدانید محققاً خداوند متعال برای رهنمائی شما مردم ولی و اولی بتصرف نصب فرمود که پیروی از او بر همه واجب است و
طاعت او بر مهاجر و انصار و بر هر فرد واجب است بر بادیه نشین و شهرنشین بر حاضر و غایب و عجمی و عربی بر آزاد و برده بر
صغیر و کبیر بر نژاد سفید و سیاه بر هر موحد و خداپرست اطاعت و فرمان او واجب است حکم او بر همه افراد مردم نافذ است هر
که از اطاعت او تمرد کند از سعادت محروم است و هر که از او پیروی کند رستگار است پروردگار کسانی را که از او اطاعت و
پیروی کنند می‌آمرزد.

ای مردم گمراه نشوید و از ولایت و اطاعت (علی علیه السلام) سرپیچی ننمائید تنها او است که شما را بحق رهبری می‌نماید و از
باطل و ضلالت دور می‌سازد! ای مردم دوری و کناره‌گیری از علی محرومیت از نعمتهای بیشمار پروردگار است و مخالفت با او
سبب شقاوت و عقوبت ابدی است راه سعادت و رستگاری راهی است که علی رهبر و پیشوای آنست و راهی که علی رهنمای آن
نیست ضلالت و گمراهی است.

ای مردم این آخرین مقام و اجتماع من و شما است دیگر من با شما در یک محل جمع نخواهیم شد تا روز قیامت از این رو بگفتار
من گوش فرا دهید و اطاعت کنید که این فرمان از جانب پروردگار است.

ای مردم پس از پروردگار، رسول و پیامبر او من محمد هستم که صاحب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۳
اختیار شما و اولی بتصرف در نفوس شما هستم اکنون در مقام اداء وظیفه با شما سخن و امر پروردگار را بهمه شما ابلاغ می‌نمایم.
ای مردم بعد از من (علی) ولی و امام و پیشوای شما و اولی بتصرف در نفوس و اموال و صاحب اختیار همه شما مردم است او بامر
خدا رهبر و رهنمای خلق معرفی شده و اطاعت او پیوسته باطاعت پیامبر و وابسته بایمان پروردگار است.
ای مردم پس از (علی) ذریه و اولاد گرامی من که از نسل و صلب او هستند تا روز قیامت حجت خدا بر همه خلق هستند تا هنگامی
که خدا و رسولش را ملاقات کنید.

ای مردم حلالی نیست جز آنچه را که خدا حلال نموده و حرامی نیست غیر آنچه را که خدا منع فرموده و همه احکام حلال و حرام
را بمن وحی فرموده و من نیز بشما بیان نموده‌ام و آنچه از علم و دانش و وحی آسمانی که بمن آموخته شد از حلال و حرام همه را
بعلی تعلیم نموده‌ام و هیچ علمی نیست که من دانسته باشم و بعلی نیاموخته باشم او وارث علوم پیامبران و رهبر و امام مبین است.
ای مردم هیچ علمی و هیچ دانستنی نیست که پروردگار بمن نیاموخته باشد جز آنکه بعلی تعلیم نموده‌ام و او پیشوای اهل ایمان و
پرهیزکاران است: معاشر- الناس مبدا از او دور شده گمراه شوید و مبدا از دوستی و پیروی او استنکاف کنید او تنها کسی است که
شما را بسوی حق سوق می‌دهد و بحق عمل می‌کند و حق می‌گوید و با حق دور میزند او تنها کسی است که شما را از باطل دور
می‌سازد و کفر و شرک را در هم میکوبد و مضمحل می‌نماید و شما را از اخلاق نکوهیده و ناپسند باز میدارد.

ای مردم از ملامت عیب جوین ملول نشوید و از حق سرپیچی نکنید (علی) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۴

اول کسی است که بخدا و رسول او ایمان آورد او مرد مبارزیت که در اجرای احکام قرآن و بنیانگذاری دین اسلام فداکاری بسیار نمود.

(علی) بود که با پیامبر اسلام خدا را عبادت می‌کرد در آن روزی که احدی از مردان با پیامبر خدا عبادت نمی‌کرد نخستین مردی است که با رسول خدا بنماز می‌ایستاد و ایمان بخدا و برسولش آورد و در اجرای فرامین الهی کوشید تا لباس ولایت پوشید سالیان چندی علی و خدیجه با رسول خدا بنماز و عبادت می‌پرداختند در حالی که همه مردم در شرک و کفر بسر می‌بردند. ای مردم (علی) را بر همه مردم برتری دهید او امام و پیشوای منصوب از جانب پروردگار است و باو روی آورید که برگزیده خدا برهبری خلق است.

ای مردم علی پیشوای مردم از جانب پروردگار و مقرب درگاه خداوند است توبه هیچ کس پذیرفته نخواهد شد جز بولایت علی و هرگز منکر علی توبه‌اش قبول نیست.

ای مردم محققا منکرین (علی) آمرزیده نخواهند شد، این فرمان خدا است تا همه کس از علی پیروی کند.

ای مردم هر که با علی مخالفت کند خداوند او را عقوبت فرماید هر کس بمخالفت علی برخیزد و علی را امام بحق و پیشوای خود نشناسد عذاب دردناک الهی او را فرا بگیرد عذابی بی‌پایان او را در میان بگیرد پس بترسید از اینکه بمخالفت او قیام کنید آتشی که آتش‌گیرانه آن مردم و سنگ است برای منکران علی آماده شده است.

ای مردم بخدا سوگند همه پیامبران و رسولان بمن بشارت دادند و تبریک گفتند که علی وصی من است و هر کس شک کند کافر است و بکفر دیرین و جاهلیت خواهد مرد و هر که در باره گفتار من نسبت بنصب (علی) بولایت شک کند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۵

محققا در همه سخنان من شک نموده و بشهادت قرآن و وحی الهی، پاداش او آتش دوزخ است.

ای مردم پروردگار باین فضیلت که علی را خلیفه و جانشین من قرار داد بر من منت نهاد و نعمت بیمانندیست که بمن ارزانی فرمود خدا و معبودی که شایسته پرستش باشد نیست جز او در همه عوالم.

ای مردم شما نیز علی را فضیلت و برتری دهید زیرا که او پس از من افضل و بهتر است از هر مرد و زن، ای مردم پروردگار ارزاق مردم را بوسیله ما پی‌درپی می‌فرستد و بوسیله ما بشر را حیات و زندگی می‌بخشد از رحمت پروردگار بی‌بهره گردد هر که این سخن مرا نپذیرد و رد کند، مورد لعنت و غضب پروردگار قرار بگیرد هر که این کلام را بشنود و با آن موافقت و پیروی ننماید.

ای گروه مهاجر و انصار بدانید که سبب اینکه من شما را که جماعتی انبوه هستید در این سرزمین گرم و سوزان متوقف نموده آنستکه جبرئیل از جانب پروردگار بمن خبر داد که (علی) را بمنصب ولایت معرفی نمایم و هر که از ولایت و پیشوائی او سرپیچد لعنت و غضب پروردگار بر او باد.

اکنون ای مردم این کلام خدای شما است هر که می‌خواهد ولایت و پیشوائی علی را بپذیرد و ذخیره آخرت خود کند و یا مخالفت او را برای فردای قیامت خود آماده کند.

ای مردم بترسید از مخالفت پروردگار و بترسید از لغزشی که پس از استقامت بشما رخ دهد و مبادا پس از قبول دین اسلام لغزش کنید و تحت تأثیر نیرنگهای شیطانی قرار بگیرید، بدانید که خدا بآنچه در درون نهفته‌اید بینا و آگاه است.

ای مردم مبادا از طرفداری حق خودداری کنید بلکه در فهم معانی آیات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۶

قرآنی اندیشه نموده و آنها را بفهمید و بمحکمات آن توجه داشته و از متشابهات آن پیروی ننمائید زیرا علم بآنها اختصاص براسخان در علم الهی و اوصیاء من دارد.

ای مردم بخدا سوگند هرگز محکم و متشابه قرآن را برای شما کسی جز (من و علی) شرح و تفسیر نمی‌کند آنگاه دست علی را

گرفته او را بلند کرد و فرمود جز این جوانی که من بازویش را گرفته و بلند کرده‌ام و بهمه شما معرفی مینمایم کسی قرآن را بشما تعلیم نمی‌تواند بدهد.

ای مردم همه شما توجه کنید و ببینید این کسی که من بازویش را گرفته و بشما معرفی می‌نمایم این علی بن ابی طالب است که برادر من و وصی من و ولی و پیشوای شما است از جانب پروردگار.

ای مردم بدانید که علی و طاهرین اولاد او از دخترم فاطمه ثقل اصغر و مرکز حیات معنوی شما و قرآن ثقل اکبر است و این دو چیز هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند این دو ثقل و امانت گرانها ودیعت خدا در میان خلق هستند بار پروردگارا تو شاهد باش که من در این سرزمین با حضور این جمع کثیر فرمان تو را رسانیدم و بهمه مردم تبلیغ نمودم.

ای مردم همه شما نیز شاهد و گواه باشید که من این دستور آسمانی را بهمه شما مردم اعلام نمودم و شنواندم باز هم زیاده تکرار و تأکید می‌نمایم که منصب امیر مؤمنان پس از من برای احدی جایز نیست جز برای برادرم علی که تنها او برای همیشه امیر مؤمنان است.

بار دیگر دست برد بازوی علی را که در پله پائین منبر بود گرفته بلند کرد بطوری که بزانوی پیامبر رسید آنگاه فرمود این است آن (علی) که برادرم و وصی من و ظرف و مخزن علم و دانش من و خلیفه و جانشین بر همه مسلمانان و مفسر آیات قرآن است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۷

پس از من و این است آن کسی که همه مردم را بمکتب قرآن دعوت می‌نماید و نیز عمل می‌کند بدستورات قرآن و بآنچه مورد رضایت و خشنودی پروردگار است.

او مبارز و مدافع از حق است و مبارز با دشمنان دین اسلام است او کسی است که مردم را پیروی از احکام الهی امر می‌نماید و از تمرد و مخالفت خدا نهی می‌کند او است خلیفه و جانشین رسول خدا و امیر مؤمنان و رهنما و رهبر جامعه بشر، او کشنده پیمان شکنان و ستمگران است که بامر پروردگار این عمل را انجام میدهد و با این مردم منحرف خواهد جنگید.

ای مردم بصراحت می‌گویم این فرمان خدا است این صدا و ندای پیامبر و وصی الهی و سخن آسمانی است که بامر پروردگار بشما میرسانم و خدا و همه شما را شاهد این ابلاغ می‌گیرم مبدا سهل‌انگاری کنید و تخطی نمائید و در باره این سخن آسمانی شک و تردید کنید که ارکان حیات معنویت شما مسلمانان متزلزل گردد.

آنگاه عرض نمود بار الها دوست بدار هر که از علی پیروی کند و دشمن بدار هر که از (علی) تخلف و تمرد کند و نیز محروم نما منکرین (علی) را از رحمت خود و بر آنها که حق علی را انکار نمایند غضب فرما.

بار الها عذاب کسانی که منکر این ابلاغ شوند زیاد کن پروردگارا تو این فرمان را بر من نازل فرمودی و در باره اعلام آن تأکید نمودی که امامت و خلافت از رسول مختص بعلی است تا دین تو برای بشر کامل گردد و بدین وسیله اتمام فرمودی و تکمیل نمودی نعمت تعلیم و احسانترا بر خلائق بولایت علی و از کمال دین راضی شدی و دین اسلام را برهبری علی کامل قرار دادی و در آیه قرآن فرمودی هر که غیر از دین اسلام را که تا آخرین درجه تکامل بشر همدوش است دین دیگری برگزیند در آخرت زیانکار خواهد بود.

بار الها من تو را گواه می‌گیرم که این فرمان مؤکد تو را بمردم در بهترین موقع که همه جمع بودند ابلاغ کردم و تأکید نمودم که حاضرین بغائبین برسانند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۸

آنگاه روی بمردم نموده فرمود: ای مردم پروردگار عالم دین شما را بولایت علی تکمیل فرمود و برهبری او تتمیم کرد و هر که بامامت او و برهبری اولاد طاهرین او که جانشینان اویند و از صلب او و ذریه من تا روز قیامت خواهند بود پیروی ننماید زیان و خسران نموده است.

ای مردم هر که از علی و اولاد طاهرین او پیروی ننماید در آنروز که بیشگاه پروردگار حضور خواهد یافت همه اعمال و کردارش بیهوده شده و در عقوبت همیشگی گرفتار و برای او تخفیفی نخواهد بود.

ای مردم این علی بن ابی طالب است که بهترین ناصر من است و پاداش من حقی را که پروردگار باو داده و مقرر فرموده اداء کنید و منصبی که خدا باو واگذارده باحترام فرمان خدا از او پیروی نمائید.

این (علی) از همه شما بمن نزدیکتر است و نیز در نزد پروردگار از همه مردم عزیزتر است من از او راضی هستم هیچ آیه‌ای که بشارت و رضایت باشد نازل نشد جز آنکه علی سر حلقه آن طایفه بود و هیچ خطابی در باره اهل ایمان و تقوی نفرمود جز آنکه علی را امیر مؤمنان معرفی نمود و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشد مگر در باره علی و شیعیان او است.

ای مردم در سوره هل اتی که خداوند گواهی ببهشت داد و نام انسان کامل را ذکر نمود در شان علی بود نه غیر او و در آن سوره غیر علی را مدح نفرموده او ناصر و حامی دین خدا و قرآن است.

ای مردم (علی) با دنیای کفر و شرک جدال مینماید و او پرهیزکار و پاکیزه و هادی و کامل و مکمل است.

ای مردم پیامبر اسلام گرامی‌ترین رسولانست و وصی او نیز بهترین وصی و کاملترین اوصیاء عظام است هم چنین فرزندان منصوص و منصوب او بهترین اوصیاء انوار درخشان، ج ۵، ص: ۸۹ من هستند.

ای مردم بدانید شیطان بوسوسه و نیرنگ آدم را بحسد از بهشت بیرون کرد مبدا شما بعلی و این همه فضائل بشمار که در باره او گفتم حسد ببرید و اعمال خود را باطل و بیهوده کنید این همه فضیلت را پروردگار بعلی موهبت فرموده که پس از من ولی و هادی شما مردم باشد.

مبدا قدمهای شما در این راه بلغزد و از انسانیت تنزل کنید.

ای مردم آدم علیه السلام در اثر یک خطای کوچک بزمین هبوط نموده و از مقام قدس جنت بیرون شد در صورتی که او برگزیده خدا بود اما شما با نیرنگهای شیطانی و تمایلات نفسانی چه خواهید کرد.

ای مردم هرگز کسی با علی دشمنی نمی کند جز شقی و تیره‌بخت و دوستی و پیروی نمی کند جز پرهیزکار و باو ایمان نمی‌آورد جز مؤمن خالص.

ای مردم بخدا سوگند سوره و العصر در باره علی نازل شد رستگار کسی است که ایمان را با عمل صالح بروح ولایت علی آمیخته و آموخته باشد و اعمالش بطریقه آموزش و تعلیم (علی) باشد زیرا آنکه بآفریدگار ایمان آورد و عمل صالح نمود و همواره وصیت بحق و تقوی و صبر می نمود علی بود.

ای مردم من خدا را شاهد گرفتم که این حقایق و فضایل علی را بشما بیان نمودم و بر من جز ابلاغ رسالت و وظیفه‌ای نیست.

ای مردم از خدا بترسید و بحقیقت پرهیزکار باشید تا آنکه در عقیده ثابت و ایمان کامل بمیرید، ای مردم بخدا و رسول او ایمان آورید و بقرآن که نور الهی است تمسک جوئید قبل از اینکه دین شما بکفر و شرک بازگردد و ایمان و اعمال شما فاسد و بیهوده گردد.

ای مردم نور مطلق از خداوند است و قرآن را بنام نور نامیده و از جانب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۰

پروردگار بر من نازل شده و در باره ولایت علی تاکید شده او تنها شان نزول قرآن و ترجمان عملی قرآن است و همه در شان و فضیلت علی نازل شده و پس از علی فرزندان او که از جمله قائم مهدی است حجت خدا بر خلق روی زمین خواهند بود و او انتقام گیرنده است که حقوق از دست رفته و ضایع شده ما را برمیگرداند.

ای مردم خداوند ما را حجت بر خلق و بر مقصرین و دشمنان و مخالفان و جنایتکاران و تبهکاران قرار داده است.

ای مردم من شما را تهدید می‌نمایم که تنها من رسول پروردگارم و قبل از من هم پیامبرانی آمده و دین آنان پایان یافته چنانچه من بمیرم و یا کشته شوم بار دیگر شما بکفر دیرین باز خواهید گشت و همین قدر بدانید هر که از دین اسلام و از ولایت علی سر به پیچد هرگز بخدا ضرر و زبانی نرسانیده بلکه خود را از نعمت اسلام و هدایت محروم نموده است پروردگار پاداش سپاسگزاران را میدهد و بمقام لایق آنان را میرساند.

ای مردم آگاه باشید همانا علی موصوف بصر و شکر است پس از من و سپس فرزندان من از صلب او شاکر و صابر و سپاسگزارند. مفسر گوید: بمنظور اختصار از نصف خطبه و ترجمه آن صرف نظر شد. و در آخر خطبه فرمود:

ای مردم مسلمان بگوئید بزبان آنچه را که برای شما گفتم و در دل و قلب اقرار و تصدیق کنید و بولایت و خلافت علی تسلیم شوید که او سرور و امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و رهبر سعادت‌مندان است.

ای مردم آنچنان که قرآن بشما آموخته بگوئید بار الها شنیدیم و اطاعت مینمائیم و مغفرت تو را میخواهیم و باز گشت همه بسوی تو میباشد.

ای مردم بگوئید شکر و سپاس خدایا که ما را بولایت و پیشوائی علی هدایت فرمود و اگر پروردگار ما را بولایت و خلافت علی و فرزندان او هدایت نمی‌فرمود در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۱ ضلالت و گمراهی بسر میبردیم و هرگز کسی ما را هدایت نمیکرد.

ای مردم بگوئید شکر و سپاس بیحد و بیحساب خدای را که ما را از متمسکان بولایت علی و از پیروان او قرار داده. ای مردم فضایل علی بن ابی طالب در پیشگاه پروردگار جل و علا بسیار است و در قرآن اخلاق نیکوی او را بیان فرموده.

ای مردم فضایل علی را نمیتوان در یک مجلس کوتاه شمرد بولایت او ایمان آورید و قرآن بخوانید تا بدانید که فضایل علی زیاده بر آنست که در این مقام گفته شود پس هر که سخنان مرا در باره فضایل علی شنید و هر مقدار یافت و او را شناخت تصدیق نماید و بدیگران نیز برساند.

ای مردم هرکس که پروردگار و رسول و علی و امامان بعد از او را که معرفی نمودم بشناسد و اطاعت کند محققا رستگار است و بسعادت میرسد.

ای مردم هرکس بولایت علی سبقت گیرد و زودتر بیعت کند و بهتر ولایت او را در قلب خود جای دهد و تسلیم امر او گردد فایز و رستگار و در بهشت خواهد بود.

ای مردم بزبان بگوئید و در دل اقرار کنید و بعمل اعتراف و تصدیق نمائید تا پروردگار از شما راضی گردد و چنانچه ولایت علی را انکار کنید و با همه مردم در کفر و انکار ولایت علی همدست شوید ذره‌ای ضرر و زیان بخدا و رسول و علی نمیرسانید بلکه خود را از فیوضات الهی که بسبب علی باید بشما افاضه شود محروم نموده‌اید.

آنگاه رسول گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد بار الها پیامز هر مؤمن و مؤمنه‌ای را که سخنان مرا می‌شنود و می‌پذیرد و هلاک فرما کافر و منافقی را که گفتار مرا می‌شنود و از آن تمرد می‌کند.

الحمد لله رب العالمین

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۸ تا ۸۶] ص: ۹۲

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۷۰) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَ صَمَّوْا كَثِيرًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَ فَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَفْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۴

خلاصه ص: ۹۴

ای رسول گرامی باهل کتاب بگو آئینی که شما از آن پیروی می‌نمائید بر اساسی استوار نیست جز آنکه مژده‌های تورا و انجیل را بپذیرید و از دین اسلام و برنامه قرآن پیروی نمائید ولی قرآن که بر تو نازل شد بر کفر و سرکشی آنان بیفزود و در این صورت زیان کفر و عنادشان بر آنها است ای رسول گرامی هرگز بر تباهی حال کافران اسفناک مباش. (۶۸)

محققا هر کس از گروندگان و فرقه‌ئی از یهود و ستاره پرستان و نصاری هر که بدین اسلام بگردد و بروز قیامت ایمان آورد و بوظایف دینی رفتار کند و از گناهان پرهیزد هرگز در دو جهان بیم و خطری بر او رخ نخواهد داد. (۶۹)

از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که اطاعت کنند و نیز پیامبرانی بسوی آنها فرستادیم که به آنها احکام الهی بیاموزند هر پیامبری چون بر وفق میل آنان سخن نمی‌گفت گروهی را تکذیب نموده و گروهی را بقتل رساندند. (۷۰)

و نیز گمان کردند آنان را امتحال و آزمایش نخواهیم نمود و پس از مشاهده آیات و دلایل از امتحان غافل شدند و پس از آنکه پروردگار توبه آنها را پذیرفت بار دیگر غفلت بسیاری از آنها را ربود، بترسند از اینکه پروردگار بهر چه میکنند بینا و آگاه است.

آنان که قائل بخدائی مسیح فرزند مریم شدند محققا کافرند در صورتی که مسیح به بنی اسرائیل گفته است پروردگاری را پرستید که آفریننده من و هم شماست و هر که باو شرک آورد پروردگار او را از بهشت بی بهره فرماید و جایگاه او در آتش دوزخ باشد و برای ستمکاران و مشرکان هرگز یار و یآوری نخواهد بود. (۷۲)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۵

محققا آنان که سه خدا قائل شده «پدر- فرزند- روح القدس» کافرند زیرا جز آفریدگار یگانه خدائی نیست و اگر از این گفتار ناسزا و بر خلاف خرد زبان نبنند آنها را عذابی دردناک فرا خواهد رسید. (۷۳)

آیا از این گفتار ناسزا هرگز توبه نموده و طلب آمرزش نمی کنند تا پروردگار از گناهانشان درگذرد زیرا خدا بخشنده مهربان است. (۷۴)

عیسی مسیح فرزند مریم پیامبری بیش نبود که پیش از او پیامبرانی آمده بودند و مادرش مریم زنی خدا پرست و پاکسرشت و راست کردار و راست گفتار بود و هر دو بحکم بشریت غذا تناول میکردند، بنگر ما چگونه برای اثبات اینکه عیسی فردی از بشر بوده دلائلی روشن بیان نموده‌ایم با این حال بنگر چگونه این گروه عیسی را خدا میخوانند. (۷۵)

ای پیامبر گرامی باین گروه (مسیحیان) بگو آیا سزاوار است که جز پروردگار مخلوقی را پرستید که مالک سود و زیانی نسبت به شما نیست بلکه تنها آفریدگار است که هر که او را بخواند میشود و باحوال و راز دلها آگاه است. (۷۶)

ای رسول گرامی باز به آنان بگو که کتاب انجیل را شعاع خود میدانید در دین و آئین خود هرگز غلو نکنید. و از هوی و هوس گروهی که خود گمراه شده و بسیاری را نیز بگمراهی افکنده پیروی نکنید و از طریق خدا پرستی بدر نروید. (۷۷)

بعضی کافران از بنی اسرائیل بنفرین داود و عیسی فرزند مریم از رحمت پروردگار رانده شده‌اند زیرا تمرد نموده و همیشه از فرمان خدا سرکشی میکردند. (۷۸)

آنها هیچگاه از گفتار ناسزا و رفتار ناروای خویشتن دست بر نداشتند و چه بسیار قبیح است روش و رفتار آنان. (۷۹)

با اینکه اهل کتاب مدعی ایمانند بسیاری از آنان را خواهی دید که با بت پرستان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۶ هم آئین بوده و دوستی مینمایند و ذخیره‌ئی را که برای خود آماده نموده‌اند غضب پروردگار است آنها در دوزخ برای همیشه عقوبت خواهند شد. (۸۰)

اگر اهل کتاب بخدا و به پیامبر و بکتابی که بر او نازل شده ایمان آورده بودند با کافران طرح دوستی نداشتند ولی بسیاری از آنها فاسق بوده و بد رفتارند. (۸۱)

دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و بت پرستان‌اند و نیز دوست ترین مردم با اهل ایمان نیز نصاری هستند و دوستی آنان با مسلمانان از نظر آنستکه برخی از آنها دانشمند و پارسایند و اظهار دشمنی با خدا نمی کنند. (۸۲)

هنگامی که آیات قرآنی را که به رسول نازل شده استماع کنند اشک از دیده آنها جاری می شود زیرا که صحت آن را فهمیده‌اید، گویند بار الها ما برسول تو و به قرآن ایمان آورده‌ایم و ما را در زمره گواهان بصدق آن قرار بده. (۸۳)

گویند ما چرا بخدا و بقرآن ایمان نیاوریم در صورتی که بامید آن هستیم که در قیامت پروردگار ما را در زمره شایستگان و نیکان قرار دهد. (۸۴)

پس پروردگار بآنچه اظهار نموده و عقیده داشتند پاداش نیکو بآنها دهد بهشتی که زیر درختانش نهرا از هر سو جاریست این پاداش نیکان و نیکوکاران است. (۸۵)

آنان که دین اسلام را انکار نموده و آیات قرآنی را تکذیب مینمایند همواره در دوزخ خواهند بود. (۸۶)

شرح ص: ۹۶

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»

آیه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده که یهود و مسیحیان را تهدید بنما و آن گروه بگو که خدا پرستی هرگز

با هوا پرستی سازش ندارد و در دو قطب مخالف یکدیگرند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۷

و برای کسی میسر نمیشود جز به این که با استقامت عزم و علو همت برهبری کتابهای آسمانی بارکان توحید معتقد گردد و از رذائل خلقی بپرهیزد و دانشمندان اهل کتاب نیز در دین تغییر ندهند و اختلاف ایجاد نمایند تنها در این صورت میتوانند از برنامه‌های آسمانی پیروی نمایند و چون پیشوایان آنها از نظر خود ستائی کتاب و دین آسمانی را تغییر داده و انشعابات در دین توریه و انجیل پدید آورده‌اند آئین آنان آمیخته بشرک است.

(وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ) مراد زبور داود و مانند آنست و هرگز آیات قرآن بر اهل کتاب نازل نشده است.

بطور کنایه آیه مسیحیان را نیز تهدید میکند که پیروی از مکتب قرآن یگانه هدف و غرض از آفرینش انسانی است و هر چه هدف عالتر باشد علو همت و استقامت زیادتری را نیازمند است و از اختلاف کلمه زیاده باید پرهیز کرد و صبر و بردباری بیشتری را باید بکار برد و اگر گروهی در اثر خود ستائی از بعض احکام اسلام تمرد نمایند و برنامه آن را تجزیه کرده و وصایت و خلافت از رسول خدا را انکار نمایند از دین اسلام منحرف شده در این صورت بهره‌ای از سعادت نخواهند برد.

«وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

ای رسول خدا در باره اهل کتابی که با شنیدن آیات قرآن کینه آنان افزوده میشود انتظار سعادت نداشته باشند.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا).

بیان آنستکه محور سعادت و کمال بشر بحکم فطرت همانا ایمان بارکان اسلام که عبارت از اعتقاد بوحدانیت پروردگار و بی‌همتائی صفات او و تصدیق به روز جزاست و دیگر اداء وظیفه و شکر گزاری از نعمتهای بر طبق برنامه قرآن میباشد که سبب ظهور و رشد ایمان قلبی میگردد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۸

بدیهی است مجرد دعوی مسلمانی و تظاهر باسلام و یا پیروی از آئین توریه و یا از آئین مسیحیت که آمیخته بشرک و کفر است هرگز در سعادت بشر و قرب به رحمت پروردگار تأثیری نخواهد داشت، زیرا بر حسب منطق قرآن و حکم خرد اعتبار توریه و انجیل پایان یافته و برنامه مکتب عالی قرآن احکام آنها را نسخ نموده و آئین آنها را کفر معرفی نموده است.

(فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

از جمله نشانه‌های ایمان صفت رضا و تسلیم است به این که خود پسندی را از خود دور کند و خواست خود را در محور حوادث و پیش آمدها قرار دهند و هر چه را که پروردگار در باره آنان بخواهد و بآنها رخ نماید گوارا و بردبار باشند و در اثر قدرت روح و نیرومندی روان هرگز حادثه‌ای سکینت و وقار آنها را متزلزل ننماید و غبار حزن و اندوه صفای آینه دلها و چهره آنان را کدر و تیره ننماید.

این نمونه‌ای از سعادت در زندگی است که بشر در پرتو ایمان و اعتماد به پروردگار میتواند بهره‌مند گردد و در عالم رستاخیز نیز بصورت خشنودی از پروردگار که مرتبه‌ای از کمال است در خواهد آمد.

(لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا جَاءَكُمْ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ).

آیه برای توبیخ یهود است با اینکه بحکم خرد و بوسیله پیامبران از آنها مکرر عهد و پیمان گرفتیم که از نعمتهای پروردگار سپاسگزار باشند و به احکام توریه رفتار نمایند و پیامبرانی را به سوی آنها فرستادیم که به عهد خود وفا نموده و به وظائف دینی

عمل کنند ولی خوش نداشتند که رسولان آنها را از اعمال قبیح و جنایت باز دارند و به کارهای نیک‌تر غیبت نمایند گروهی را تکذیب و انکار کردند و گروه دیگری را بقتل رساندند.

و جمله «یقتلون» بهیئت مضارع آمده شاید از این نظر باشد که فرزندان یهود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۹۹

بجنایتهای نیاکان خود راضی و خشنود هستند از این رو جنایت کشتکار و قتل به همه آنان نسبت داده شده است.

(وَ حَسَبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا) آیه تهدید یهود است که از نظر ستایش خویشان را مورد کرامت و فرزند شرافتی خداوند و دوستداران او معرفی می‌نمایند و این رذیله سبب شده که بصیرت و بینائی درک حقایق از آنان سلب گردد و نصایح پیامبران را گوش فراموش و چنان پندارند که هر جنایتی مرتکب شده مورد عقوبت قرار نخواهند گرفت در صورتی که بحکم خرد در باره پیامبران نیز اگر فرض شود که عمل ناسزا سرزند مورد مؤاخذه خواهند بود ولی پروردگار بفضل خود این گروه را مشمول رحمت خود فرموده ولی بعضی از یهود پشیمان شده توبه کردند و از خداوند عذر خواهی نمودند و تصدیق کردند که از اینگونه ادعاهای بی‌پایه و تظاهر به پیروی از دین توریه هرگز سودی نصیب آنان نخواهد گردید و تنها طریق سعادت سپاسگزاری و پرهیز از گناهان است.

(وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) پروردگار بر سر سرائر و منویات که ریشه اعمال نیک و بد مردم است احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست و از عقوبت تبهکاران هرگز غفلت نخواهد کرد.

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) بیان کفر آئین مسیحیت است که آفریدگار جهان را مسیح فرزند مریم می‌پندارند و اینکه عیسی مسیح دارای جوهر الوهیت است چه بطور حلول به این که پروردگار در عیسی حلول نموده است و یا بطور انقلاب که بصورت بشر خود نمائی می‌نماید.

بدیهی است معرفی عیسی مسیح به این که فرزند مریم است خود اقرار بطلان دعوی و تناقض گوئی آنها است.

(وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ) انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۰

جمله حال و دلیل بطلان آئین مسیحیت می‌باشد که عیسی مسیح بنی اسرائیل و سایر مردم را بخدا پرستی دعوت میکرد و او را پروردگار خود و همه انسانها معرفی می‌نمود و اقرار داشت به این که خود و همه مردم آفریده و پرورده خداوند جهانند. (إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ) و نیز مردم را از کفر و شرک بآفریدگار می‌ترسانید و بر حذر میداشت که هر که برای خداوند جهان شریک پندارد از نور فطرت خدا داده بی‌بهره میگردد و بسیرت تیره خود برای همیشه دچار حسرت‌های روانی و شعله‌های آتشین خواهد بود.

(وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) چه ظلم و ستم زیاده بر این تصور می‌رود که بر خلاف وجدان کسی وحدانیت خدا را انکار نماید و نیز نعمتهای نامتناهی جهان را از پروردگار نداند با این سیرت خود پرستی که سبب میشود رابطه پرورش خود و همه جهان هستی را از آفریدگار بگسلد در پیشگاه خداوند هیچ یک از پیامبران و نیکان از آنان کمک و یاری نخواهند کرد از نظر اینکه قابلیت شفاعت در آنان نیست.

و نیز مبنی بر تکذیب شعاری از آئین مسیحیت است که در اثر فداکاری عیسی مسیح که به دار آویخته شد سبب شد که از پیروان آئین وی تکلیف برداشته شود و در عالم جزاء نیز از عقوبت رهایی یابند ولی این پندار بر خلاف حکم عقل و منطق کتابهای آسمانی و نظام تکلیف است.

زیرا غرض از خلقت بشر و امتیاز وی از سایر موجودات فقط مسئولیت و آزمایش او است تا بشر بتواند با توجه بمسئولیت خود مراحل را از انسانیت پیماید و بمقاماتی از کمال نائل گردد و اگر تکلیف متوجه او نباشد بساحت پروردگار بخل لازم آید زیرا فطرت و نیروی نامتناهی که در بشر بودیعت سپرده بیهوده گذارده و مانند حیوانات مهمل و بی‌بندوبار قرار داده است و بر تقدیر این

امر محال رهایی مردم از عقوبت عالم جزا معنا ندارد.

زیرا عفو و آمرزش گناهان بر تقدیر مسئولیت و عصیان است و نیز در عالم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۱ رستاخیز و بررسی باعمل نیز لغو و بیهوده خواهد بود زیرا بر فرض که بشر در این جهان وظیفه و مسئولیتی متوجه او نباشد اطاعت و عصیان در باره او تصور نمی‌رود تا اینکه در صورت اطاعت استحقاق نعمت یابد و بر تقدیر ترمذ و عصیان دچار عقوبت گردد.

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ) بشر از نظر اینکه به نیروی خرد بطور بداهت حکم مینماید به اینکه جهان پهناور که از اجزاء بی‌شمار صورت گرفته صانع و آفریدگاری دارد که آنرا از کتم عدم بوجود آورده و همواره نظام آنرا تدبیر می‌نماید از این جهت او را به اوصاف چندی معرفی می‌نماید و اگر هر یک از آن اوصاف بر خلاف واقع باشد در باره تعریف و شناخت اوصاف پروردگار خطا نموده است نه اینکه پروردگار و صانع جهان را انکار نموده و موجود دیگری را صانع آن می‌پندارد.

مثلا گروهی از مسیحیان که آفریدگار جهان را عیسی مسیح پنداشته‌اند در جمله «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» کلمه الله را مبتداء قرار داده و او را ثابت و محقق دانسته‌اند ولی بر خلاف واقع او را دارای صفت بشریت مانند عیسی مسیح معرفی نموده و از آن صفت خبر داده‌اند یعنی صانع جهان دارای اوصاف بشریت است پس وجود پدید آورنده جهان را انکار نمی‌کنند بلکه او را بطور بداهت ثابت و محقق دانسته ولی در باره تعریف صفت بشریت او خطا کرده‌اند.

هم چنین گروهی از مسیحیان که صانع و آفریدگار جهان را ثالث ثلثه پندارند در جمله «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» فقط الله را مبتداء و او را محقق دانسته ولی بر خلاف واقع و حکم عقل او را متعدد و کثیر فرض کرده‌اند و از آن خبر داده که بوجود آورنده و خدای جهان در عین وحدت و یکتائی متعدد است.

هم اینطور گروهی که به ارباب اصنام قائل هستند صانع و آفریدگار جهان را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۲ بطور بداهت معتقدند ولی در باره صفت تدبیر و نظام گوناگون آن خدایان و شریک‌های چندی پنداشته‌اند همچنین گروه مادیین و طبیعیین که مبدء جهان را نیروی طبیعت و یا دهر پنداشته بر حسب دقت روش آنان در خدا شناسی آنستکه صانع و پدید آورنده جهان هستی را بی‌ادراک و بی‌شعور پنداشته و او را دارای نقص می‌پندارند پس در مقام تعریف صانع جهان خطا نموده و او را ناقص میدانند نه آنستکه پدید آورنده جهان را انکار نموده و نیروی طبیعت را آفریدگار و صانع میدانند.

شعار دیگر مسیحیت در باره پروردگار آنستکه ثالث ثلثه است یعنی بر هر یک از پدر- و فرزند- روح القدس- آفریدگار صادق و منطبق است مثلا زید فرزند عمرو انسان است اگر زید واحد فرض شود کثرت او بلحاظ فرزند عمرو و انسان است و اگر زید با دو صفت دیگر دو کثیر و متعدد باشند فرض یکی بودن آنها تناقض است.

(وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ).

دلیل بر بطلان این دعوی است به این که ذات احدیت خداوند دارای وحدت حقیقی است که از هیچ جهت تعدد و کثرت در او فرض نمیشود و صفات او عین ذات او است و زاید و عارض بر ذات او نیستند، همه صفات آفریدگار بر حسب خارج یکی است یعنی ذات او عین علم و قدرت و حیاست.

هم چنین بر حسب مفهوم صفت علم و قدرت و حیات او بیک معنا است و معانی آنها مرادف یکدیگرند یعنی همه صفات کمال ظهوری از وجود حقیقی و اثری از صرف وجود هستند از نظر اینکه وجود او صرف حیات و صرف قدرت و علم او احاطه محض است یعنی حی است که فناء ناپذیر است و قادر و توانا است در او عجز تصور نمی‌رود صرف علم و احاطه و شهود است که بر او جهل و غفلت عارض نمی‌شود و با قیاس بصفات بشر بهتر میتوان درک نمود.

مثلا در مورد انسان حیات و قدرت و علم زاید و عارض بر او می‌شوند و معنای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۳

هر یک نیز غیر از معنای صفت دیگر است زیرا حیات به معنای زندگی است و قدرت بمعنای توانائی و علم به معنای دانستن است و

این صفات مختلف را نمیتوان برای پروردگار تعریف نمود زیرا او منزّه از هر نقص است.

و مفاد جمله (وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ) آنست که هیچ موجودی شایسته پرستش و ستایش نیست جز جهان آفرین که ذات و صفات او یکتا و بی‌همتا است و از هیچ جهت وحدت او تعدد و یا کثرت پذیر نیست وحدتی است محض و مشوب بعدم و نقص نیست تا کثرت یابد و مرکب از وجود و فقدان باشد بلکه محض وجودیست که محدود بحدی نیست و محض قدرت و حیاست که در او شائبه عجز و نقص نیست و محیط بر پدیده‌های جهان هستی است.

و مفاد جمله الا اله واحد وحدت حقیقی یعنی پروردگار یکتا و بی‌همتا است که در او کثرت و ترکیب بهیچ وجه متصور نیست و آئین مسیحیت را ابطال مینماید زیرا مراد از ثالث ثلثه واحد عددی است که به فرض یکی ولی کثرت پذیر است.

مثلا اقا نیم ثلثه ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس یا ذات و علم و حیات در عین حال که سه اقنوم هستند در خارج یکی است مانند زید عالم حی با اینکه سه چیز است ولی از نظری واحد و فرد انسان است که به فرض یکی است.

بدیهی است که قوام واحد عددی بفرض است مانند یکفرد انسان دارای مشخصاتی است که فرد را از سایر افراد جدا میسازد پس هر فردی مقرون بفقدان و آمیخته بکثرت و ترکیب است ولی وحدت پروردگار حقیقی و محض وجود و منزّه از ترکیب و کثرت میباشد و پدیده‌های نامتناهی جهان هستی پرتوی از صفات اویند که در صحنه امکان تابیده است.

بمنظور توضیح (کلمه الا اله واحد) سوره توحید را بطور اختصار تفسیر مینمائیم به رسول اکرم (ص) خطاب نموده که از نظر تعلیم خدا شناسی بمردم بگو و وحدانیت پروردگار را برای آنان تعریف نموده و مفاد آنرا روشن کن «هو» انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۴ یعنی آفریدگاری که کنه ذات و صفات او پنهان است و موجود امکانی عاجز است از اینکه ساحت کبریائی او را درک کند و در عین حال بر همه موجودات احاطه شهودی دارد و جهان هستی ظهوری از صفات اویند و محال است که فکر بشر بر معرفت او دور بزند همچنانکه شعاعی از اشعه آفتاب محال است که بر شناخت قرص آفتاب و چگونگی پیدایش و آثار آن احاطه بیابد و بر آن پرتو افکند و یا آفریده ضعیفی بر جهان آفرین احاطه بیابد و بکنه او برسد.

الله از ماده اله و یا وله گرفته شده یعنی آفریدگار یگانه معبود و شایسته پرستش و ستایش است از نظر اینکه منعم حقیقی است و پرتوی از صفات او به صحنه ممکنات تابیده و تا ابد نعمت هستی را برایگان در بر هر موجودی گسترانیده.

احد صفت مشبهه اسم مصدر آن وحدت و جمله دلالت بر حصر دارد یعنی آفریدگار یکتا و بیهمتا و صرف وحدت است و در ذات و صفات او کثرت و فقدان معنا ندارد تا اینکه مقرون بنقض باشد زیرا کمال موجود بوحدانیت و احدیت اوست که تصور مثل و مانند برای او محال باشد و هر چه تصور شود فقط صورت ذهنی و پرتوی است که بآینه خاطر متفکر تابیده است و هرگز بشر بر معرفت پروردگار احاطه نخواهد یافت.

زیرا بشر و هم چنین نیروی تفکر و تعقل او از جمله آفریده‌ها و پرتوی از نعمت پروردگار است و بدین سان چگونه شعاع فکر لرزان بساحت نامحدود کبریائی راه خواهد یافت و یا در محور معرفت او دور بزند. در کتاب توحید از حضرت رضا (ع) است که فرمود «احد لا بتاویل عدد» مفسر گوید یعنی یکتا و بی‌همتا است و احدیت ذاتی او است و کثرت پذیر نیست نه در خارج و نه در وهم.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» تفسیر کلمه احد است یعنی وحدانیت پروردگار آمیخته بفقدان نیست بلکه محض وجود و صرف هستی است و با پدیده‌ها تباین کلی دارد و پرتوی از او تا ابد بصحنه امکان تابیده است و چنانچه در ساحت او فقدان راه داشته باشد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۵

پس چگونه نعمت هستی را در بر ممکنات گسترده است.

ذات یافته از هستی بخش تواند که بود هستی بخش

موجودی که از پرتو دیگری بهره‌مند است چگونه خوان هستی را در بر پدیده‌ها می‌گستراند «لَمْ يَلِدْ» تفسیر کلمه «الصَّمَدُ» است هر پرتوی از فیض هستی که بصحنه امکان برای همیشه بتابد از هستی ساحت او کاسته نمیشود زیرا او بطور قیومیت بر آفریده‌ها احاطه دارد و قوام جهان هستی بخواست اوست و مانند بشر نیست که در صف سایر موجودات و محکوم نظام آفرینش باشد که اگر بدیگری چیزی بدهد از حیله قدرت او خارج شده و از نیروی او کاسته شود.

«وَلَمْ يُولَدْ» نیز تفسیر کلمه «الصمد» است وجود و صفات او واجب و بی‌نیاز و خواسته‌های او تام و فوق تمام است و یگانه حاکم بر نظام آفرینش اراده و خواست اوست و هر چه را بخواهد بیدرننگ پدید می‌آورد و وابسته بوجود شرط و یا عدم مانع نخواهد بود و هرگز محکوم آفریده خود نبوده که از آن استمداد جوید و برای خواسته خود بکار برد.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» کفو صفت مشابهه، به دو موجودی گفته میشود که در وجود و آثار مانند یکدیگر باشند و لازم آن نقص است زیرا هر یک محدود و فاقد وجود و آثار دیگری میباشد.

جمله تفسیر کلمه «الصَّمَدُ» است به این که وجود او محض وحدت و صرف یکتائی است یعنی وحدت او زاید بر ذات و بفرض نیست به این که او را بتوان جدا تصور کرد مانند زید که فردی جدا از عمرو و خالد تصور می‌شود عدد چه واحد باشد و یا آنچه از واحد صورت می‌گیرد قوام آن بفرض است یعنی وحدت هر یک از موجودات بفرض و هم چنین کثرت آنها وابسته بفرض انضمام است و عارض بآنها می‌شود و عین وجود آنها نیست به این که هر یک را کفر و ردیف آن دیگر بشمار آورده و در اثر خصوصیتی هر یک را جدا تصور نموده و یا افراد مخالف را بطور انضمام فرض نمایند و از آنها خبر دهند. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۱۰۶

در کتاب توحید از حضرت صادق از اجداد گرامیش (ع) نقل نموده که اهل بصره بوسیله نامه‌ئی از حضرت حسین بن علی (ع) سؤال کردند از معنای کلمه الصمد حضرت در جواب آنان نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد از غیر طریق در قرآن بحث و جدال نکنید شنیدم از جدم رسول خدا (ص) میفرمود هر که از خود در باره قرآن چیزی بگوید درون او را از آتش پر میکنند پروردگار کلمه الصمد را تفسیر فرموده. «الله احد الله الصمد» و سپس آن را تفسیر نمود بجمله لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

(وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

قول ثالث ثلثه که آئین مسیحیت را بر آن نهاده‌اند فرض محالی است که قابل تصور و فهم نیست زیرا با وحدانیت و یگانگی پروردگار چگونه ثالث ثلثه فرض می‌شود از این نظر عموماً بآن توجه ننموده و آنرا اصل مسلم پنداشته و در باره صحت و سقم آن دقت ندارند.

بدین جهت آیه پیروان آنرا دو دسته نموده و نسبت بگروهی که بصراحت یگانگی پروردگار را انکار دارند بعقوبتهای دردناک تهدید نموده است. ولی گروهی که پیروی آنان مستند بقصور فکر و عدم توجه است و آنرا شرافتی برای عیسی مسیح تصور می‌کنند پیرو آئین سه گانه پرستی نیستند.

(أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) مبنی بر تهدید است که این گروه چگونه در مقام بررسی و جستجوی حقیقت بر نمی‌آیند و از اندیشه باطل و گفتار بی‌پایه خود پشیمان نمی‌شوند.

بلکه بحکم خرد اگر در جستجوی حقیقت برآیند و در باره امری آشکار که غرض از آفرینش و مدار سعادت بشر است با نظر انصاف توجه نمایند محققاً توحید خالص که سر لوحه دین اسلام است نظر آنان را جلب خواهد کرد پروردگار نیز از انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۷

آنان می‌پذیرد و مورد آمرزش و رحمت خود قرار میدهد.

(مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ) مبنی بر تکذیب آئین مسیحیت است با اینکه مسیحیان عیسی مسیح را فرزند مریم خوانند در باره او غلو نموده گروهی او را بطور حلول و یا انقلاب جوهره الوهیت خوانده‌اند و گروهی پروردگار را ثالث ثلثه پندارند در صورتی که عیسی فردی از بشر و پیامبری مانند سایر پیامبران گذشته بوده که رسالت خود را انجام داده و از جهان در گذشته‌اند.

عیسی مسیح نیز این چنین پیامبری بوده و مادر او مریم صدیقه «پاک سرشت» هر دو از بندگان شایسته پروردگارند و مانند سایر افراد بشر محتاج بصرف غذا و سایر نیازها بوده‌اند.

این دلیل روشن و گویائی است که هر دو آفریده و از نوع بشرند پروردگار عیسی فرزند مریم را برسالت فرستاد و مردم را بخدا پرستی و پیروی از توریه و انجیل دعوت می‌کرد با این دلایل آشکار دعوی الوهیت در باره عیسی گراف گوئی است. (انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ).

از نظر تشریف خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله نموده که بس شگفت آور است با آیات معجزه آسا و دلایل روشن بر بطلان این دعوی با اینکه عیسی را فرزند مریم خوانند چگونه با این دلایل توجه ننموده و در باره پیروی از آئین که اساس آن بر الوهیت بشری مانند عیسی مسیح است لجاج و اصرار می‌نمایند.

(قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا).

بشر بحکم خرد خود را نیازمند می‌بیند و همواره در صدد پی بردن به نیروئی است که در پناه آن سود و زیان و ضرر و نفع او تأمین گردد و همواره در جستجوی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۸

این چنین پناهی است هم چنانکه بوسیله پدیده‌های طبیعت نیازهای خود را تأمین می‌نماید و چنانچه بشر از طریق خرد در مقام جستجوی پناه بر نیاید بدرخواست خرد پاسخ نمی‌دهد- جز آنکه پناهی موهوم برای خود فرض کند و وجدان خود را بآن متقاند سازد.

مثلا- بت پرست چنان می‌پندارد که در اثر اظهار حاجت و مسئلت از آن بت احتیاجات او بر آورده می‌شود و از ضرر و زیان ایمن می‌ماند ولی سخت در اشتباه است زیرا فقط موجودی می‌تواند پناه بشر قرار گیرد و از او مسئلت شود که بداند و بفهمد که خواسته نیازمندان چیست.

و نیز قدرت آنرا داشته باشد که نیازهای درخواست کنندگان را برآورد.

بدیهی است موجودی جز آفریدگار این چنین نیرو و قدرتی ندارد زیرا هر چه فرض شود آن نیز مخلوق و نیازمند است فقط آفریدگار بی‌نیاز می‌تواند خواسته محتاجان را برآورد.

آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب نموده که به پیروان آئین مسیحیت بگو و آنان را تویخ بنما که از خرد دور است به این که نیازهای خود را از بشری مانند عیسی بن مریم بخواهید و او را پرستش کنید در صورتی که او محتاج بصرف غذا و سایر نیازهای بشری است و بطریق اولی نیازهای دیگران را نمی‌تواند برآورد و هرگز مالک سود و زیان و ضرر و نفع دیگران بطور استقلال نخواهد بود.

از این جهت هرگز شایسته الوهیت و پرستش نیست و نمیتوان آفریده‌ئی را هم چون عیسی مسیح در عبادت و ستایش شریک آفریدگار قرار داد پس پرستش غیر خداوند جهان لغو و برخلاف خرد و شرک بآفریدگار است.

(وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) با تأکیدی که در بردارد مفاد آن حصر است یعنی تنها پروردگار است که حاجت نیازمندان و مسئلت درونی محتاجان را میشوند و براز دلها آگاه و احاطه علمی دارد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۰۹

بر مصالح و مفاسد و سود و زیان آنان آگاه است و باجابت خواسته‌های آنان قدرت و توانائی دارد.

از این رو فقط پروردگار شایسته است که بشر او را پرستش کند و برای جلب نفع و دفع ضرر و زیان از خود بوی پناه ببرد و سود و نفع خود را از او خواستار شود تا از ضرر و زیان ایمن گردد.

آیه دفع ضرر را بر جلب نفع مقدم داشته، از نظر آنست که بشر بحکم فطرت از توجه ضرر و یا زوال نعمت زیاده هراسان می‌شود و در مقام تضرع و زاری خواهد آمد.

ولی جلب نفع و درخواست سود سبب پریشانی خاطر نیست زیرا بشر در باره نعمتی که از آن بهره‌مند است بر حسب طبع غفلت دارد از اینکه ممکن است روزی از او زائل شود و بفقدان آن نعمت دچار گردد، از این جهت برای پیش بینی ادامه نعمت در مقام تضرع و زاری بر نخواهد آمد.

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ).

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده از نظر تهدید و پند به پیروان آئین مسیحیت بگو با اینکه شعار شما خداپرستی و پیروی از کتاب آسمانی است چگونه در باره یگانگی پروردگار جهان افراط نموده و در باره عیسی مسیح که فردی از بشر و رسول از جانب پروردگار بوده و کتاب انجیل آسمانی بر او نازل شده بر خلاف عقل و وجدان الوهیت قائل شده‌اند و شعبه‌های مختلف آن بر اساس افسانه سرائی و خارج از حق و حقیقت است.

۱- ملکانه بر اساس پدر و فرزند حقیقی است به این که آفریدگار «سبحانه» همان عیسی مسیح است.

۲- نسطوریه بر اساس حلول است مانند نوری که بر جسم شفاف تابیده و اعماق آنرا فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۰

۳- یعقوبیه بر اساس انقلابست که بصورت جسمانی و بشریت عیسی در آمده است بساحت آفریدگار جهان اینگونه افسانه و خرافات نسبت داده مانند آن در عقاید یونان باستان و هند و چین قدیم نیز یافت می‌شود و آئین سه گانه پرستی و شرک را بنام خدا پرستی معرفی می‌نماید.

(وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ).

ای رسول گرامی از نظر آموزش و پند بآنان بگو هرگز در باره امری که فطرت و خرد به آن رهنما و مدار سعادت بشر است بدون توجه بخطر آن از آئینی که بر اساس خود ستائی است پیروی ننمائید.

زیرا پیشوایانی که آنرا سروده خود آنان بضلالت بسر برده و دیگران را نیز به پیروی از آئین خرافی دعوت نموده‌اند و طریقه خرد و وجدان را بکنار نهاده و سایر افراد را نیز برای همیشه منحرف نموده‌اند.

(وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ)، از نظر اینکه مسیحیان پس از بعثت پیامبر خدا و ظهور دین اسلام در باره پیامبر رشک برده او را تکذیب نموده و بر عقیده باطل در باره الوهیت عیسی مسیح اصرار نمودند باستناد اینکه بدون پدر بوجود آمده است و هرگز انسانی بدون پدر بوجود نیامده و دیده نشده است ناگزیر چنین پندارند که فرزند آفریدگار است.

و نیز خارق عادت بسیاری از عیسی سر زده هم چنانکه از گل هیئت پرندگی را ترتیب داده بآن میدمید پرندگی شده پرواز میکرد و نیز مردگان را زنده میکرد، این سنخ کارها فقط از آفریدگار بظهور میرسد باین جهت پیروان عیسی پس از او در باره وی غلو نموده از دین توحید منحرف گشته و بصورت آئین مسیحیت درآوردند غافل از اینکه انسان کامل که امانت پروردگار را بعهد گرفته و از همه طبقات مخلوقات ارجدارتر است چنانچه بوظایف بندگی بصدق و صفا رفتار کند و بخلوص عقیده و خلق موصوف گردد، پروردگار نیز او را بمقام ارجمندی خواهد رسانید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۱

و آثار درخشان و خارق عادت بسیاری بظاهر از او سر میزند ولی سیرت آنها خواست پروردگار است مانند تابش نور آفتاب بر آئینه که بی‌خردان پرتو و حرارت را نوری از آئینه پندارند.

(لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ) بر حسب نظر مفسرین مراد اصحاب سبت است گروهی از یهود ساحل دریا نشین

با اینکه پروردگار آنها را از شکار ماهی در روزهای شنبه نهی فرموده بود ولی آنها به نیرنگ ماهیان را در روز شنبه در گودالها حبس میکردند.

چون در آن روز در صدد شکار ماهی نبودند، ماهیان آزاد بودند خودشان بگودالها سرازیر می‌شدند و پس از آمدن ماهیان در گودالها طرف عصر روز شنبه یهودیان راه بازگشت آنها را به دریا سد میکردند و آنها را حبس می‌نمودند و روزهای یکشنبه آنها را شکار میکردند که ما روزهای شنبه ماهیان را شکار نمی‌نمائیم.

داود پیغمبر آنها را نفرین کرد پروردگار نیز آنها را عقوبت فرموده و بصورت بوزینه در آورد که در آیه ۶۲-۲ شرح آن گذشت و استفاده می‌شود هر معصیت و گناهی که بطور حيله صورت آن تغییر یابد در اسلام نیز مورد تهدید و عقوبت خواهد بود.

و نیز گروهی از بنی اسرائیل از عیسی مسیح درخواست کردند که از خدا بخواهد مائده بر آنها فرود آید پس از نزول مائده در مقام تمرد و انکار برآمدند عیسی مسیح علیه السلام آنها را نفرین کرد پروردگار آن گروه را بصورت خوک در آورد. (كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ).

گناه بزرگ دیگری که مرتکب می‌شدند آن بود که گناهکاران را نهی نمیکردند و با آنها معاشرت نموده عمل آنها را امضاء میکردند.

(لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) سوگند یاد فرموده که چه گناه بزرگی است که این دو گروه مرتکب شده در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۲ مقام تمرد و انکار برآمدند.

(تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا).

بیان عداوت یهود است با مسلمانان ای رسول اکرم بسیاری از بزرگان آنها را مشاهده می‌کنی که چگونه با قریش و مشرکین معاشرت نموده و هم پیمان هستند و از مرام آنها پیروی می‌نمایند، مانند کعب ابن اشرف و پیروان او گرچه این گروه به ظاهر دعوی خداپرستی دارند و خود را پیرو کتاب آسمانی میخوانند ولی از نظر اینکه با بت پرستان هم پیمان هستند و در جنگ علیه مسلمانان با مشرکین شرکت نموده خدا پرست نیستند.

(لَبِئْسَ مَا قَدَّمْت لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَيِخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ) سوگند یاد فرموده این گروه که با دنیای کفر و بت پرستی شرکت نموده و علیه اسلام و مسلمانان قیام می‌نمایند چه آینده خطرناک و عقوبتهائی برای خود آماده نموده زیرا غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و ظهوری از آن عقوبتهای زیاده بر تصور است که بدانها دچار خواهند بود.

(وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ).

چنانچه این گروه اهل توحید بوده و بروز جزاء معتقد باشند و از کتاب آسمانی پیروی می‌نمودند هرگز با مشرکین و بت پرستان هم پیمان نمیشدند و علیه دین اسلام که توحید خالص است قیام نمیکردند و با مسلمانان بجنگ نمی‌پرداختند این خود دلیل آشکاری است به اینکه این گروه از دین توحید خارج شده و در صف بت پرستان در آمده‌اند.

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا).

در آیات گذشته عقیده و آئین هر یک از یهود و نصاری بیان شده از جمله یهود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۳

بساحت پروردگار نسبت ناروا گفته و قدرت او را محدود پنداشته‌اند و مسیحیان نیز پروردگار را عیسی مسیح خوانند در این آیه حال یهود و نصاری و بت پرستان را با دین اسلام و مسلمانان مقایسه نموده و سوگند یاد فرموده که یهود سر سخرترین مردمی هستند که علیه اسلام و مسلمانان قیام می‌نمایند و برای مبارزه با دین اسلام با بت پرستان هم آئین بوده‌اند با اینکه مسلمانان موسی کلیم و توریه آسمانی را تصدیق دارند.

و نیز شعار یهود خدا پرستی است شایسته بود که بمسلمانان نزدیکتر از بت پرستان باشند ولی از نظر حسادت و رشکی که یهود با

پیامبر اسلام دارند مخالفت‌ترین طوائف و اقوام بشر نسبت بدین اسلام و مسلمانان هستند.

هم چنین مشرکین با اینکه بسیاری از اعراب بت پرست در زمان بعثت و ظهور اسلام بآن گرویده‌اند ولی بطور عموم نسبت بدین اسلام و بمسلمانان عناد و عصبیت دارند و بر حسب تاریخ در قرن دوم و سوم ظهور اسلام صیت اسلام اقطار جهان را فراگرفت از یهود و مشرکین افراد معدودی بدین اسلام گرویده‌اند و بسیاری از بلاد که مسلمانان فتح نمودند و یا در کشورهای آنی که دین اسلام در آنها راه یافت بیشتر آنها مسیحی بودند که بدین اسلام گرویدند.

از جمله در سال پنجم بعثت پیامبر اکرم مشاهده می‌نمود که مشرکین مسلمانان را اذیت و آزار می‌رسانند و از طرفی اجازه دفاع ندارد دستور فرمود گروهی از مسلمانان بسوی حبشه رهسپار شوند چون پادشاه آن سرزمین شخص عادل و مسیحی است و در مملکت او ظلم و ستم بکسی نمی‌شود مسلمانان نیز در آن سرزمین می‌توانند سلامت زندگی کنند تا هنگامی که پروردگار دین اسلام را گسترش دهد.

نخستین بار در سال پنجم بعثت یازده نفر مرد و چهار زن شبانه و بطور نهانی از مکه خارج شده از طریق دریا بسوی حبشه رهسپار شدند و سپس جعفر بن ابی طالب نیز بدان سو هجرت کرد و در اندک زمانی هشتاد و دو نفر مسلمان بغیر از بانوان و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۴

کودکان به کشور حبشه رفتند و در سال ششم هجرت مسلمانان از حبشه بسوی مدینه بازگشتند و پس از مراجعت جعفر بن ابی طالب نیز پادشاه حبشه فرزند خود را بنام «ازهر» با شصت نفر از مردم حبشه بسوی مدینه فرستاد و نیز نامه‌ئی به رسول اکرم نوشت و دین اسلام را پذیرفت.

(ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ).

رغبت مسیحیان بدین اسلام از نظر آنستکه در میان آنان گروهی دانشمند است که همواره بمردم معارف دینی می‌آموزند و نیز گروهی راهب و ترسا هستند که از آلائش زندگی بر کنار و پستی و بی‌ارزشی دنیا را بمردم یاد آوری مینمایند، به این که سعادت بشر در کناره گیری از آنست و نیز بر حسب طبع بسیاری از مسیحیان در باره قبول حق و پیروی از آن آماده‌اند و در امر دینی و خدا پرستی لجاجت نمیکنند.

بدیهی است این بر حسب خوی اکثریت افراد است زیرا گروه بسیاری از هر قوم و قبیله که بخصلت مهر و محبت آراسته‌اند مظنه آنستکه نوع آنها این چنین باشند و نسبت به اجتماعات آنها که شعار آنان مسیحیت و دارای تشکیلات بنام کاتولیک هستند بر اساس تبلیغات سیاسی و خارج از بحث است.

در تفسیر عیاشی روایت شده در حضور حضرت صادق علیه السلام گفتگوی عداوت و دشمنی مسیحیان با مسلمانان بمیان آمد، راوی عرض کرد چگونه آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا» آنها را مدح نموده است.

حضرت فرمود، این گروه قبل از زمان ظهور اسلام و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

مفسر گوید یعنی مفاد آیه مدح در باره افراد مسیحیان است و منافات ندارد که در اثر تشکیلات سیاسی سیرت و روش آنان نیز تغییر پذیر باشد.

و نیز بر حسب آیه «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ» گروهی از مسیحیان در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۵

اثر شنیدن آیات قرآنی رغبت بدین اسلام نموده اظهار انقیاد کردند.

از جمله گروهی از دانشمندان نصارای نجران که بمنظور محاجه با رسول- اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه منوره آمده بودند پس از شنیدن آیه قرآنی که عیسی فردی از بشر و پیغمبر بوده است برای مباحله و نفرین حاضر نشده اظهار پشیمانی کردند باستناد فطرت جزیه را قبول نمودند و برای معارضه با حق و دین اسلام ایستادگی ننمودند.

ولی بعض دانشمندان یهود مانند عبد الله بن سلام و پیروان او بدین اسلام گرویده چون اندک بودند این حکم در باره نوع یهود صادق نیست و از نظر اینکه دلهای آنان آمیخته بدشمنی با پیامبر است هرگز برای شنیدن دعوت او آماده نیستند، اما بت پرستان از نظر اینکه بت‌ما معنی آئین آنان در قطب مخالف با خدا پرستی است و در محور خرافات دور میزند فاقد وسائل تعلیم و تربیت و روش زندگی هستند از جمله حرمت استفاده از گوشت حیوانات بهره دار و پرنده‌ها و مواد حیوانی است که نمونه آشکاری از انحراف آنان از حکم عقل و فطرت است.

(وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ).

بیان رغبت اکثریت مسیحیان است که در اثر شنیدن آیات قرآنی دلهای آنان بدین اسلام متوجه شده و نسبت بآن اظهار انقیاد مینمایند از جمله از دیدگان آنان اشک محبت سرازیر می‌شد و آنچه را که بحکم خرد در جستجوی آن بوده بشنیدن آیات قرآنی گم گشته خود را می‌یابند و بدان اکتفاء ننموده و در مقام اظهار ایمان برآمده عرض می‌نمودند بار پروردگارا ما دین اسلام و برنامه قرآن را پذیرفتیم ما را در زمره گروهی قرار بده که بدین اسلام گرویده و بصحت آن گواهی میدهند و نیز به عیسی مسیح و سایر پیامبران ایمان آورده تصدیق مینمائیم. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۶

(وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ) بیان رغبت بعضی از نصاری است که پس از شنیدن آیات قرآنی و تدبر در معانی آنها آنچنان دلهای آنان شیفته میشود که با خود میگویند در پیشگاه پروردگار چه عذر آوریم از اینکه دعوت پیامبر اسلام را به پیروی از برنامه قرآن نپذیرفته‌ایم.

و حال آنکه بحکم خرد هدف ما از زندگی آنستکه سعادت‌مند شده و در زمره مسلمانان پرهیزگار در آئیم. و برای همیشه با آنان محشور شویم.

(فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ).

تعریف نتیجه قبول دین اسلام و پیروی از برنامه قرآن است که پروردگار وعده فرموده در برابر ایمان و تقوی در بهشت منازلی برای آنان آماده فرماید که نهرها از هر سو در آن روانست و از هر اندوه و گزند ایمن خواهند بود این است پاداش پرهیزکاران که در مقام اداء وظیفه بندگی برمیآیند.

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) بیان سیرت گروهی است که در قطب مخالفند با شنیدن آیات قرآن دعوت پیغمبر را نپذیرفته‌اند و از نظر خود ستائی در مقام تکذیب برآیند، سیرت عناد این گروه آنستکه غضب پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت و بصورت شعله‌های آتشین از درون آنان آشکار خواهد شد و از کلمه اولئک حصر استفاده می‌شود یعنی تنها کسانی که بطور خلود در دوزخ خواهند بود گروهی هستند که با شنیدن ندای اسلام و دعوت قرآن بدان توجه ننموده در مقام اعراض از آن برمیآیند:

در کتاب در منثور از ابن عباس روایت نموده هنگامی که رسول خدا (ص) در مکه بود در اثر اینکه کفار قریش مسلمانان را آزار می‌نمودند بسیار غمناک بود.

بدین جهت جعفر بن ابی طالب و ابن مسعود و عثمان بن مظعون را با گروهی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۷

از مسلمانان نزد پادشاه حبشه فرستاد پس از آنکه کفار قریش این جریان را شنیدند عمرو عاص را با گروهی نزد پادشاه حبشه فرستادند که باو بگویند شخصی از قریش دعوی پیغمبری مینماید و بسیاری از جوانان اهل مکه را از آئین پدرانشان بیرون برده و گمراه نموده است.

بدین جهت نیز گروهی را بدربار تو فرستاده که مردم این سرزمین را نیز به آئین خود دعوت کنند، پادشاه گفت گروه مسلمانان را حاضر نمایند هنگامی که آنها بدربار پادشاه آمده فریاد بر آوردند که دوستان پروردگار اجازه ورود می‌خواهند پادشاه اجازه داد و

به آنان خوش آمد گفت هنگام ورود سلام گفتند.

مشرکین اظهار نموده که ما راست گفتیم که برسم و روش تو تحیت نمیگویند پادشاه بجعفر گفت برای چه به رسم من سلام نگفتید پاسخ دادند که بهمان تحیت که اهل بهشت و فرشتگان بیکدیگر می گویند ما نیز سلام گفتیم، پادشاه سؤال کرد پیامبر شما در باره عیسی مسیح و مادرش چه میگوید.

در پاسخ گفتند عیسی بن مریم پیامبری از جانب خداوند و نشانه‌ئی از قدرت اوست، و روح او را بدرون مادرش مریم القاء فرموده و مریم نیز صدیقه است و از هر نسبت ناروا دور و از هر آلودگی پاکیزه است.

پادشاه چوبی را برداشته گفت که عیسی و مادرش مریم نیز اضافه بر آنچه پیغمبر شما گفته چیزی نگفته‌اند پادشاه سؤال کرد از آیات قرآنی هر چه در باره عیسی می‌دانید بخوانید مسلمانان آیاتی را در آن مجلس خواندند.

بعض دانشمندان و علما مسیحیت که حضور داشتند در اثر شنیدن آیات قرآن از دیدگانشان اشک جاری شد همچنانکه آیه میفرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۹] ص: ۱۱۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدَقَةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

خلاصه ص: ۱۱۸

ای اهل ایمان غذاهائی که پاکیزه و لذیذاند پروردگار آنها را بر شما حلال نموده بر خود ستم نکنید و از خوردن آنها خودداری ننمائید زیرا پروردگار متمدان را دوست نمی‌دارد (۸۷).

هر غذای حلال و گوارا که پروردگار روزی شما نموده از آن بخورید و بترسید از عقوبت خداوندی که باو گرویده‌اید (۸۸).

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۱۹

پروردگار هرگز شما را بسو گندهای بیهوده عقوبت نخواهد نمود بلکه بر آن سو گندهائی که از عقیده و صمیم قلب است مؤاخذه فرماید و كفاره آن غذا دادن به بینوا است از آن طعام متوسط که برای خانواده خود تهیه میکنید و یا جامه بر آنها بپوشانید و یا بنده‌ئی را آزاد کنید و هر که توانائی آن را ندارد سه روز امساک کند و روزه بدارد این است كفاره سو گندهائی که یاد مینمائید و باید احترام نام پروردگار را نگاهدارید خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا از او سپاسگزار باشید (۸۹)

شرح ص: ۱۱۹

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) آیه بیان منع بدعت و حرام دانستن صرف غذاهای گواراست چنانکه مردم

جاهلیت گوشت بعضی از حیوانات بهره‌دار را بر خود حرام می‌دانستند و آیه نیز از حرام دانستن غذاهای حلال و آشامیدنیهای گوارا و هر گونه عمل مباح که مناسب با طبع است اکیدا منع نموده است.

و ذکر کلمه «ما احل الله لكم» بیان علت منع است زیرا بحکم خرد جواز صرف غذای گوارا و هر گونه عمل مباح از جمله فطریات بشر است و دیانت‌های آسمانی صرف آنها را تجویز نموده و دین اسلام که کاملترین ادیان آسمانی است و روش زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را بطور کامل بیان می‌نماید با لحن شدیدی از تصرف در احکام و از بدعت در دین منع نموده است و بعض غذای گوارا مباح را حرام بدانند و یا دیگران را از استفاده آنها منع نمایند سبب خروج از دین فی نموده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۰

زیرا هر یک از احکام اسلام در حد خود مرزی از حدود الهی است که وظیفه انقیاد و اطاعت را بیان نمود و قبول دعوت پیامبر اسلام و پیروی از احکام را سبب حیات نفوس بشر و انتظام اجتماع آنان اعلام فرموده و فلاح و رستگاری را در محور اطاعت از مجموع آنها قرار داده است و بدعت در دین را طغیان بساحت خداوند و خروج از مرز اسلام معرفی نموده است.

(وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) در باره منع از بدعت در دین است و هر گونه تصرف در احکام را دشمنی با ساحت پروردگار و سرپیچی از دعوت پیامبر اسلام معرفی نموده و زیاده بر اینکه منافی با غرض از تشریح دین و انحراف از طریقه مستقیم و از حکم خرد است تشتت و تفرقه آن مسلمانان را نیز در بر خواهد داشت و جامعه را به رهبانیت و خود پرستی سوق می‌دهد و از آن قبیل است پیمان و یا سوگند در باره ترک عمل مباح بطور دائم تا چه رسد به این که عمل راجح و کار نیک را بر خود تحریم کند که باطل و بیهوده است.

(كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا) اکل بقرینه سیاق عبارت از هر گونه تصرف است چه بصورت خوردنی و در آشامیدنی و یا سایر تصرفات و افعال مباح باشد که بر حسب منطوق دین و حکم خرد جایز و موافق طبع و مورد نیاز عمومی است. آیه نیز بطور عقد اثباتی مفاد آیه گذشته را تأکید مینماید و از نظر امتنان تعبیر به رزق نموده شاهد آنستکه هر چه با طبع و ساختمان بدن سازش دارد و آسایش انسان به آنها وابسته است حلیت و جواز استعمال آنها ذاتی و غیر قابل تغییر است و نمیتوان بر خود تحریم نمود و بطور دایم از آنها اعراض کرد مانند استراحت و آرامیدن یا معاشرت با مردم.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ). انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۱

مبنی بر تهدید است چنانچه بدین اسلام گرویده و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اید ناگزیر از بدعت در دین و خود پرستی در حذر باشید که سیرت آن عناد بساحت پروردگار است.

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ) «۱» یمین لغو عبارت از سوگند بیهوده است چه از نظر اینکه از صمیم قلب نباشد و یا بعملی که بآن قدرت نداشته و چه ارتکاب حرام و ترک واجب که سوگند نسبت به آنها بیهوده است.

آیه در بیان جواز سوگند بنام پروردگار و شرایط نفوذ آنست بر حسب منطوق آیه فرد مسلمان میتواند برای اثبات صحت گفتار خود و یا در باره عملی که به عهده گرفته سوگند یاد کند و یا چنانچه پروردگار حاجت او را برآورد ملتزم شود که صدقه و عمل خیری را انجام دهد و برای نفوذ سوگند شرایطی مقرر شده است.

۱- التزام از صمیم قلب باشد و چنانچه فقط بزبان سوگند یاد کند الزام آور نیست.

۲- سوگند فقط بنام پروردگار در باره عملی از نظر رعایت احترام مؤثر است و اگر بسایر مقدسات سوگند یاد کند الزام آور نخواهد بود.

۳- هنگام انجام عمل باید قدرت داشته باشد و چنانچه از او قدرت سلب شود و الزام آور نیست.

۴- فقط برای عمل مباح و راجح میتوان سوگند یاد کرد.

۵- در باره ارتکاب جرم و یا ترک واجب التزام و سوگند بیهوده است.

(فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ)

(۱) موأخذ به معنای باز خواست و تأدیب است ایمان جمع یمین سوگند است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۲

کفاره عبارت از جریمه مالی است زیرا در اثر گناهی که مرتکب شده تیرگی در قلب خود پدید آورده است و فقط بواسطه اداء جریمه مالی و کمک بزیردستان می توانست طهارت فطری و صفای درونی خود را باز یابد، به اینکه ده بینوا را طعام دهد و یا لباس بپوشاند و یا برده‌ای را خریداری نموده برای خشنودی پروردگار آزاد کند.

(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) و چنانچه برای خریداری برده قدرت نداشته و یا از فقر و تهیدستی نتواند جریمه مالی را بپردازد ناگزیر بسبب عقوبت بدنی به این که سه روز امساک کند و روزه بگیرد آنگاه توبه او پذیرفته میشود.

(ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ) حلف بمعنای سوگند است و بقرینه سیاق مراد نقض عهد و پیمان شکنی است زیرا عهد با پروردگار است که برای غرض عقلانی انجام میشود و بر حسب صریح آیه جایز و از شعار ایمانست و از نظر احترام و وفاء به آن نیز واجب میشود و در صورت تخلف حرام مرتکب شده باید کفاره بدهد تا اینکه توبه او قبول شود و در جمله اذا حلفتم نسبت کفاره بسوگند داده شده از نظر آنستکه هنگام عهد و پیمان حيله بکار برده با اینکه بر تصمیم خود استقامت نداشته اقدام بعهد نموده و فقط منظور انجام غرض بوده است.

(وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ) تأکید در باره وفاء به عهد و سوگند است که تا حد امکان آنچه را ملتزم شد باید انجام دهد و تخلف از آن جایز نیست و نیز از نظر رعایت احترام نام پروردگار است که در مورد دعاوی اگر مدعی برای اثبات دعوی خود دلیل نداشته باشد مدعی علیه میتواند بوسیله سوگند دعوی او را ساقط کند و در حقیقت از نظر اینکه منکر برای صدق انکارش ایمان خود را بمدعی بطور وثیقه سپرده است به احترام نام خدا پذیرفته انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۳ خواهد شد.

(كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ): اسلام یگانه آئین آسمانی است که همه شئون روانی و جسمانی و نیازهای اجتماعی و امور مالی را کاملاً در نظر گرفته است و احکام آنرا بر اساس یکتا پرستی نهاده که در شئون زندگی مسلمانان شعار خدا پرستی آشکار گردد. از جمله برای تأمین مصالح و انجام مقاصد عقلانی و اطمینان خاطر یک دیگر شعار خدا پرستی را بصورت سوگند بنام خداوند تجویز فرموده و آنرا مانند گواه از جمله دلایل قرار داده است و یا برای اینکه حاجتمندی در تضرع و اظهار حاجت خود به پیشگاه باری تعالی ثبات و استقامت داشته باشد و خود را شایسته فضل و رحمت نماید با ساحت پروردگار عهد و سوگند یاد میکند.

و بعبارت دیگر همچنانکه رهن و وثیقه اموال نزد مرتهن بر حسب قوانین حقوقی نافذ و رکنی از داد و ستد بر آن استوار است هم چنین برای تأمین اغراض عقلانی سپردن ایمان را بوسیله سوگند تجویز فرموده است.

از جمله برای فصل خصومت و حل اختلاف چنانچه به بن بست برسد و مدعی نتواند حق خود را اثبات کند بیاس خدا پرستی هر دو طرف دعوی و باستناد شعار دینی اختلاف آنان رفع و بصورت صلح و صفا در میآید و منافات ندارد اگر مدعی علیه حق مدعی را انکار کند هنگام قیامت بسیرت خود پرستی دچار عقوبت هتک بساحت پروردگار گردد.

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) رجاء و امید از حالات و خاطرات نفسانی و از نظر قصور و عدم احاطه به حوادث است یعنی نه نسبت بنظام امور میتواند تدبیر کند و نه بآنها احاطه علمی دارد که در آینده چه حادثه‌ای رخ میدهد بلکه محکوم تدبیر و سرنوشت خود میباشد. انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۴

ناگزیر بانتظار خواهد بود و ساحت آفریدگار منزّه از هر گونه نقص است و مفاد رجاء و امید بمناسبت آنستکه چنانچه مسلمانان بمجموع وظایف دینی و اخلاقی رفتار نمایند و حدود الهی را که از جمله احترام سوگند و پیمان است کاملاً رعایت کنند امید رستگاری برای آنان خواهد بود و در صورت ناسپاسی بطور حتم از سعادت باید مأیوس باشند.

در تفسیر مجمع است که بعضی اهل تفسیر گفته‌اند، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم اوصاف و سختیهای قیامت را بیان میفرمود مردم گریان بودند، ده نفر از اصحاب در منزل عثمان بن مظعون گرد هم آمده، علی بن ابی طالب علیه السلام و ابا بکر و عبد الله بن مسعود و ابو ذر غفاری و سالم مولی ابی حذیفه و عبد الله بن عمر و مقداد ابن اسود کندی و سلمان فارسی و معقل بن مقرن بنا گذاردند که روزها را امساک کنند و شبها را نیاسایند و در بستر نخوانند و با همسران همبستر نشوند و عطر بکار نبرند و لباس خشن بپوشند و آسایش زندگی را ترک گویند و بعضی نیز خود را مثله کنند.

جریان تصمیم این گروه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمنزل عثمان بن مظعون تشریف برده و از همسر او بنام حولاء عطاره «ام حکیم دختر ابی امیه» سؤال فرمود آیا آنچه در باره شوهر تو عثمان و دوستانش شنیده‌ام صحیح است.

حولاء نخواست تکذیب کند و نیز تصمیم شوهرش را نقل کند عرض کرد اگر عثمان بشما خبر دهد راست میگوید، حضرت بازگشت هنگامی که عثمان به منزل برگشت همسر او جریان سؤال پیامبر خدا را به وی گفت، عثمان و دوستانش نزد پیغمبر آمدند. حضرت فرمود خبر بدهم از تصمیم شما، عرض کردند بلی یا رسول الله بخیر است، حضرت فرمودند: من این چنین مأمور نشده و این طور دستور نمیدهم زیرا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۵

رعایت آسایش و سلامت بدن لازم است، بعضی روزها را امساک کنید و پاره‌ای را افطار کنید و قسمتی از شبها را برخیزید و بخشی را بخوابید و من نیز برمی‌خیزم و پاسی را بخواب می‌روم و بعضی روزها را امساک می‌کنم و پاره‌ای را افطار مینمایم و گوشت می‌خورم و با همسران همبستر می‌شوم و هر که از دستورات من اعراض کند از پیروان من نیست.

سپس دستور داد که مسلمانان گرد آمده در ضمن خطبه فرمود، چه شده است گروهی همبستر شدن با همسران و خوردن غذای گوارا و خواب و آشامیدن را بر خود حرام کرده‌اند و من هرگز امر نمی‌کنم که مانند کشیش‌ها دنیا را ترک نمائید و خوردن گوشت و همبستری با همسران را ترک کنید و در غارها زندگی نمائید و هر که چنین کند از دین و آئین من نیست زیرا صوم و امساک و رهبانیت مسلمانان در جهاد است.

پروردگار را بخلوص عبادت کنید و خود ستا نباشید و زیارت حج بروید و عمره بجا آورید و نماز را بپا دارید و بزیردستان صدقه بدهید و در ماه رمضان امساک کنید و باین دستورات استقامت نمائید زندگی شما بسعادت خواهد بود، گروهی از پیشینیان بجهت اینکه بر خود سخت گرفته بودند هلاک شدند، پروردگار نیز بآنان سخت گرفت و از این گروه بودند آنها که در دیر و صومعه و غار زندگی میکردند.

تفسیر قمی بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) در شأن علی بن ابی طالب و عثمان بن مظعون و بلال نازل شده علی علیه السلام سوگند یاد نمود که شبها را نیاساید و بلال نیز سوگند خورد که روزها را امساک کند و عثمان بن مظعون نیز قسم یاد نمود که هرگز با همسر خود همبستر نشود.

زوجه عثمان نزد عایشه آمده عایشه از او سؤال کرد که می‌بینم نگران هستی در جواب گفت بخدا سوگند شوهرم با من همبستر نمی‌شود و آسایش زندگی و لذایذ را ترک گفته است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۶

هنگامیکه رسول خدا (ص) بمنزل تشریف آورد، عایشه جریان را بعرض آن حضرت رسانید حضرت از منزل خارج شده دستور داد

که مردم برای نماز جمع شوند.

حضرت بمنبر بالا رفت پس از حمد و ثنای خداوند فرمود چه شده است گروهی بر خود چیزهای گوارا و آسایش را حرام کرده‌اند بدانید من پاسی از شب را بخواب میروم با همسران خود همبستر می‌شوم و بعضی روزها را افطار مینمایم، هر که از دستورات من تخلف کند از پیروان من نخواهد بود تا آخر حدیث.

صحیح بخاری و مسلم از عایشه روایت نموده گروهی از اصحاب از زوجات رسول اکرم سؤال میکردند که اعمال فردی و خصوصی پیامبر چگونه است، از این رو بعضی آنان ملتزم شدند که گوشت نخورند و بعضی گفتند که با همسر خود همبستر نشوند و بعضی دیگر تصمیم گرفتند هرگز در بستر نیاسایند و تصمیم این گروه به رسول خدا رسید حضرت فرمود چه شد گروهی از خود تصمیم گرفته‌اند.

ولی بدانید من بعضی از روزها را امساک و بعضی را افطار می‌کنم و پاسی از شب را می‌خوابم و قسمتی را برمیخیزم گوشت می‌خورم و با همسر همبستر می‌شوم و هر که از دستورات من اعراض کند از پیروان من نیست.

تفسیر عیاشی از عبد الله بن سنان روایت نموده که سؤال کردم از معصوم از حکم کسی که همسر خود را طلاق گوید و یا سوگند یاد کند اگر شربت بیاشامد چه آنکه جایز و چه حرام باشد برده‌های او آزاد شوند حضرت فرمودند سوگند در باره عمل حرام نافذ نیست، چه سوگند یاد کند یا نکند میتواند شربت جایز را بیاشامد و کسی نمی‌تواند آنچه را که خداوند حلال نموده بر خود حرام کند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» را قرائت نمودند و نیز در باره سوگندی که یاد کرده کفاره‌ای نیست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص: ۱۲۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيدَكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (۹۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

خلاصه ص: ۱۲۷

ای اهل ایمان شرابخواری و قمار و پیروی از آئین بت پرستی و گروبندی همه اینها پلید و از عمل شیطانست باید از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید. (۹۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۸

شرابخواری و قمار نیرنگ شیطانی است که عداوت و دشمنی را در میان شما برانگیزد و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد چگونه شما از آنها دست برنمیدارید تا بنیرنگ شیطانی دچار نشوید. (۹۱)

پروردگار و رسول گرامی را اطاعت کنید و بترسید از اینکه در مقام ترمد و مخالفت بر آئید بدانید که وظیفه پیامبر اسلام جز ابلاغ و رسانیدن احکام الهی نیست. (۹۲)

بر آنان که ایمان آورده و کار نیک بجا آرند باکی نیست از غذاهای گوارا تناول کنند چنانچه تقوی و پرهیزکار بوده و اعمال صالحه بجا آورند و سپس زیاده از لغزشها پرهیزند و بر نیکو کاری خود بیفزایند پروردگار نیکان را دوست می‌دارد. (۹۳)

شرح ص: ۱۲۸

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ) خمر صفت مشبهه بمعنای مست کننده است و نیروی فکر را مختل مینماید، (و المیسر) قمار است، و از یسر گرفته شده بمناسبت اینکه وسیله آسان و غیر عقلانی برای بدست آوردن ثروت کلان و یا از دست دادن آنست.

و الانصاب، از ماده نصب گرفته شده و عبارت از سنگهایی است که هر یک از طوایف بت پرستان مکه برای قربانی نصب کرده و بآنها تبرک می‌جستند. و بقرینه سیاق مراد خوردن گوشت مرداری است که برای مراسم بت پرستی قربانی شده باشد.

و الازلام نیز نوعی خاصی از آلات قمار است که برای تقسیم گوشت حیوانی که بآن قمار زده بکار میرفته و سهم هر یک از حریفان تعیین میشده: انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۲۹

و از عطف کلمه انصاب و ازلام بخمر و میسر استفاده میشود، که منظور تمثیل شرابخواری و قمار و ضررهای جسمانی و روانی آندو است بخوردن گوشت مردار و بآئین بت پرستی زیرا همچنانکه گوشت مرداری که بآئین شرک قربانی شده مورد نفرت طبع آزموده مسلمانان است، چه بلحاظ قذارت و پلیدی آن، و چه از نظر نفرت روانی از مراسم آن همچنین شرابخواری در اثر ضرر و زیانش طبع بشر آزموده از آن نفرت دارد.

و از نظر زیانهائی که برای اعصاب و سلولهای بدن دارد و چه بلحاظ این که شراب خوار حرکات و گفتار و اندیشه او نمایشی از نیرنگهای شیطانی است که سبب نفرت و ریشخند او شده، شخص مبتدل و فرومایه‌ئی در انظار مردم شناخته میشود.

و آیه برای مثال اکتفاء بمردار ننموده، بلکه بمرداری که برای مراسم بت پرستی است مثال زده از نظر اینکه سبب نفرت روانی و اعتقادی نیز میگردد.

و نیز عطف کلمه الازلام بطور مثال بوده و منظور ارشاد به آنست، همچنانکه خوردن گوشت مردار که بقمار بدست آورده طبع خردمند از آن نفرت دارد چه بلحاظ ضرر جسمانی آن و چه از نظر زیان روانی و اعتقادی آن و بالاخره غرض آنستکه همه انواع و اقسام قمار استفاده از مردار و خوردن آنست.

(رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ):

رجس بمعنای پلید است که طبع بشر از آن متنفر بوده تا چه رسد بنیروی فکر و خرد که از آن بیمناک و هراسانست. و آیه بطور حصر پلیدی و ضرر بکار بردن آنها را بشیطان نسبت داده است و از جمله وسائل حيله و نیرنگ او معرفی نموده که بشر را سرگرم تمایلات نموده و نیروی خرد و تدبیر او را ربوده بر آن پرده آویخته است که خواه ناخواه بواسطه این اعمال بشر را بسوی خطر و زیان جبران ناپذیری سوق میدهد و هرگز آن اعمال نفع و سودی در بر نخواهند داشت.

شیطان، اخگریست که خرمن سعادت بشر را می‌سوزاند، و نیروی پلیدیست انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۰

که در اثر خود ستائی و مبارزه با ساحت کبريائی در قطب مخالف قرار گرفته، عداوت و دشمنی خود را با بشر اعلام داشت، و وسیله آزمایش آنان گشت، و همواره او از گمراهی افراد بشر لذت می‌برد و شبکه‌های گوناگونی که در اختیار دارد بر سر راه آنان می‌گستراند، تا دشمنی خود را بکار بندد و انتقام گیرد، و جز گروه خاصی بنام رهبران برگزیده، همه افراد بشر را بدون استثناء بدام افکنده، و یا در محور جاذبه خود بحرکت در می‌آورد.

و از نظر تجرد و سنخیتی که با هوا و هوس و نیروی شهوت و غضب بشر دارد با خاطرات و افکار آنان تماس می‌گیرد، و مانند

نیروی کهربا و یا قوه مغناطیسی افراد مبتذل را بسوی قطب مخالف می‌کشاند، و همواره الهامات او از حلقوم مردم فرومایه و سخنان فریبنده آنان طنین می‌افکند، و بر روان و جوارح آنان استیلاء می‌یابد، و بدان وسایل همواره فساد و خونریزی و جنایتها در جهان بر پا می‌کند، و آتش فتنه می‌افروزد و خطرناکترین دام که بر سر راه افراد مبتذل می‌گستراند، شرابخواری و حالت مستی است که نیروی تدبیر و خرد را از آنان می‌رباید.

و آنها را مثالی از خود نمایش می‌دهد و یا گوئی شیطان بصورت میگسار تجسم می‌یابد همچنانکه در آیه شرابخوار و مانند او را مثالی از شیطان و حرکات و گفتار او را پرتوی از الهامات او معرفی کرده است.

شکفت نیروئی است. که در پیشگاه عدل جهان آفرین نیز از همه جنایتها و خونریزها و فساد که از آغاز پیدایش بشر تا پایان جهان بر پا کرده تبری میجوید، و با دلائل منطقی همه آن جنایتهای بیشمار و بی حساب را بعهد پیران خود نهاده، فقط سمت رهبری را خود می‌پذیرد.

(فَاجْتَبِوهٗ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ):

نظر به این که میگساری و هر یک از آن چهار عمل سبب اختلال نظام است و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۱
صحنه‌ئی است که نیرنگهای شیطانی را نشان می‌دهد و شرابخوار و قمار باز و مانند آندو را مثالی از شیطان بلکه ابلیس مجسم معرفی می‌نماید، بدین جهت خردمند از آنها بر حذر بوده و بر کنار خواهد رفت فقط امید فلاح و رستگاری برای کسانی خواهد بود که از آنها اجتناب کنند. ضرر و زیان شرابخواری و مواد الکلی و قمار در آیه ۲/۲۲۰ نگاشته شده است.

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ):

بیان چگونگی نیرنگ شیطانی است به این که میگساری و قمار سبب دشمنی است و باختلاف خواهد کشانید، زیرا شخص در حال مستی پرده بر نیروی خرد وی آویخته شده متوجه مسؤلیت خود نیست و حرکات و رفتار او صحنه‌ئی از نیرنگ شیطانی است از هر جنایت باک ندارد، و از رفتار شنیع و تجاوز بر اعراض باز نخواهد ایستاد.

چنانکه در اجتماعاتی که شرابخواری شایع گردد اقسام و انواع جنایت و بی عفتی و بی بندوباری روز افزون خواهد بود، بلکه آثار شوم آن در نسل آنان سرایت نموده بطور وراثت از ضعف روان و سستی اعصاب سهم خواهند داشت.

همچنین قمارباز ثروت کلانی که در اثر سالها کوشش و رنج پدر و نیاکانش در اختیار وی درآمده، در لحظه و کوتاهترین فرصتی بیغما از دست می‌دهد و چه بسا عرض و ناموس و آشیانه خود را نیز در معرض خطر در آورد ناگزیر سبب ظهور عداوت و دشمنی دامنه داری با حریف شده که بهیچ وسیله اصلاح پذیر نخواهد بود.

و چنانچه در قمار و بردوباخت بطور تصادف برد با او باشد، مال و ثروتی را که بدست آورده چون بدون رنج است بآن خوی گرفته و بطور افراط و بی بندوباری نیز از دست خواهد داد و بکسب و کوشش نیز هرگز خوی نخواهد گرفت، در کشورهای که اینگونه، محافل انس و سرگرمی دایر است، جنایتهای روز افزون انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۲

و انحطاط فکری و پراکنده گی آن جامعه را از هر سو تهدید خواهد کرد.

(وَيُضِلُّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ) «۱» پیروی از آئین جاهلیت کفر و بت پرستی است، و عطف کلمه الانصاب و الازلام بخرم مبنی بر تهدید است. که هر چهار عمل نامبرده در باره مبارزه با دستگاه توحید یکسانند.

همچنانکه پیروان آئین جاهلیت بر خلاف حکم خود یگانگی جهان آفرین را انکار مینمایند، همچنین میگساری و قمار التزام بآئین جاهلیت بوده و نیرنگ شیطانی است و بشر را بمبارزه و انکار با دستگاه توحید ترغیب نموده و بخود پرستی سوق می‌دهد، که از (مسیر) و غرض از خلقت خود غفلت ورزد و هر که آفریدگار منعم حقیقی را فراموش کند، نعمتهای بیشمار او را نادیده گرفته و انکار نموده و بخود پرستی سرگرم گشته بمعارضه با پروردگار برخاسته است.

و جهت اینکه کلمه ذکر و یاد پروردگار بر صلاۀ مقدم داشته شده از نظر آنستکه مراد از ذکر ایمان است که بهترین آثار آن نمازهای پنجگانه و روح آن است.
(فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ):

خطاب تهدید آمیز بافرد مبتدل است که چگونه از این اعمال پلید و شعار کفر اجتناب نمی‌کنید، با اینکه مکرر در آیات قرآنی و در آخرین بار در این آیه در باره میگساری و قمار نهی اکید شده و نیرنگ شیطانی معرفی شده است.
از نظر اینکه بدان وسیله عداوت و دشمنی خود را با سلسله بشر بکار میبرد و رفتاری بس نکبت بار است در اثر اینکه اختلال نظم زندگی فرد و اجتماع و فساد نسل و جنایتها در محور آندو دور میزنند، در هیچ یک از گناهان این چنین ضررهای همه جانبه‌ئی در بر ندارند.

(۱) صد بمعنای مبارزه است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۳

زیرا میزان حسن هر عمل و یا قبح آن و همچنین میزان طاعت و صدق جنایت بلحاظ آثاری است که در روان انسانی از انقیاد و یا تمرد و نیز در خارج از صلاح و یا فساد بجا میگذارد و در آیه تصریح نموده است به این که شرابخواری و قمار مبارزه با دستگاه توحید است که ریشه هر رذیله خلقی و فساد اجتماع میباشد.

و نیز استفاده میشود که در سایر دیانت‌های آسمانی نیز از شرب خمر منع اکید شده و رفتاری شرک آمیز نامیده شده است. که شعار خدا پرستی بر اجتناب از آن استوار است.

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا):

تأکید در باره منع است به این که رکن دین اسلام و اداء وظایف عملی و پرهیز از گناهان بر اجتناب از میگساری و قمار استوار است. ناگزیر فرد مسلمان از آنها باید در حذر باشد. و شرابخوار و قمارباز در قطب مخالف توحید قرار گرفته، و شعار آنان شرک است و دعوی مسلمانی از آنها هرگز پذیرفته نخواهد بود.

(فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ):

بحکم فطرت و خرد بر بشر شکر منعم و سپاس از او واجب است و چنانچه در آن باره تقصیر کند با پروردگار مبارزه نموده، همچنانکه از شئون و لوازم تدبیر پروردگار دعوت بشر است، به این که پیامبری را اعزام فرماید که جامعه بشر را بسوی کمال حقیقی و سپاس از نعمتها رهبری فرماید و اطاعت او را قرین اطاعت خود قرار دهد، آیه مبنی بر تهدید و زنگ خطر است. که زیاده بر آن تصور نمیرود.

چنانچه در این باره از اطاعت پروردگار و از پیامبر اسلام تمرد کنید، نه تنها با حکمی از احکام اسلام مخالفت نموده که توبه و تدارک پذیر باشد. زیرا وظیفه رسول گرامی فقط تبلیغ وظایف عملی و اعلام حدود و مرز ایمان است.

بلکه با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته و با مقام کبریائی او عناد ورزیده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۴

اید، و محتمل است تکرار جمله، (و اطیعوا) باین نکته اشاره باشد، که فقط مخالفت عملی از احکام اسلام نیست، که تدارک پذیر باشد بلکه بمنزله ارتداد و انکار دین اسلام است.

(لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا):

(لا جناح) یعنی باکی نیست (فیما طعموا) طعم بمعنای چشیدن و نیروی چشائی است.

و در آیه من (شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي) (۲/۲۵۰) طعم بمعنای آشامیدن است، و از نظر اینکه آغاز خوردن و

آشامیدن بمنظور آزمایش ذائقه بکار می‌رود، برای اینکه مزه و گوارا بودن آنرا درک کند.

و سپس آنرا می‌خورد و یا می‌آشامد باین مناسبت مفاد جمله (فیما طعموا) آنستکه مزه شراب را چشیده باشد.

و بهمین مناسبت در باره طعم یعنی لذت روانی و سرگرمی بقمار گفته می‌شود که لذت قمار بازی را چشیده و سرگرمی و انس آنرا درک نموده و فهمیده باشد.

(إِذَا مَرَّ بِمَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) نظر به این که شرب خمر و قمار بزرگترین جنایت و مبارزه با دستگاه توحید معرفی شده عذری از کسی در باره ارتکاب آنها پذیرفته نیست، و در این آیه بطور استثناء چند طایفه را از عقوبت عفو فرموده است.

۱- گروهی از مسلمانان صدر اسلام که قبل از نزول حکم حرمت مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده ولی در ایمان و اداء وظایف دینی استقامت نموده‌اند.

۲- گروهی که در حال کفر، شرب خمر نموده و یا مرتکب قمار شده و سپس وارد دین اسلام شوند، و کاملاً مراقب وظایف دینی باشند.

۳- گروهی از مسلمانان که شرب خمر نموده و یا مرتکب قمار بوده و پس از آنکه روش تقوی را پیش گیرند و بآداء وظایف کاملاً مراقب نموده و در صف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۵

نیکان در آیند.

محتمل است (لیس جناح) عفو از عقوبت نیز شامل آنان باشد، ولی چنانچه پس از زمان ممتدی که ملتزم بتقوی بوده در باره ارتکاب او بشرب خمر مثلاً- شهود اقامه شود نمی‌توان او را مورد عفو قرار داد که بر او عقوبت اجراء نشود چون فرع فقهی است و خارج از بحث تفسیر می‌باشد.

این چند طایفه مورد عفو قرار گرفته‌اند و جز این دو گروه هر که مرتکب شرب خمر و یا قمار شوند، مستحق عقوبت هستند. زیرا مفاد جمله (فیما طعموا) نسبت بزمان گذشته است که شرب خمر نموده و یا قمارباز بوده‌اند و جمله (اذا ما اتقوا و آمنوا) شرط برای عفو (لیس جناح) است و مفاد آن شرط مراقبت بتقوی نسبت بآینده است که چنانچه برای همیشه از گناهان پرهیز نمایند، مشمول عفو خواهند بود، و گروهی که در حال کفر شرابخوار و یا قمارباز بوده.

و سپس دین اسلام را پذیرفته‌اند و پرهیز کار شده‌اند نیز شامل میشود و نیز قبول دین اسلام سبب عفو از گناهان کفار می‌شود. باین بیان اشکال بنظر می‌رسد، نظر به این که تا هنگامی که حکم حرمت در باره شرب خمر و قمار صادر نشده و بموقع اجراء گذارده نشده بوده، گروهی از مسلمانان که مرتکب شرب خمر و یا قمار شده مستحق عقوبت نبوده‌اند، در این صورت چگونه مورد عفو قرار می‌گیرند زیرا استحقاق عقوبت بر تقدیر مخالفت است.

پاسخ آنستکه نظر به این که عقل در باره قبح شرب خمر و قمار استقلال دارد و از فطریات بشر است، و بحکم عقل شرابخوار و قمارباز شایسته عقوبت خواهند بود.

پروردگار نیز باستناد حکم خرد شایسته است آنان را عقوبت فرماید، گرچه قبل از صدور حکم حرمت باشد و بر حسب آیه که مفاد آن منت و رفع عقوبت است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۶

به فضل آنان را عفو فرموده است.

در این آیه جمله (اتقوا) و نیز جمله (آمنوا) سه مرتبه تکرار شده، بلحاظ آنستکه ایمان و تقوی دارای مراتب بسیار است.

ایمان چیست؟

ایمان عبارتست از تصدیق قلبی بارکان اسلام است و مرتبه عالی از آن تصدیق بطور شهود است، که هرگز آمیخته بتیرگی شک و حالت تزلزل نباشد، و نیز مجموع احکام اسلام را تصدیق کند، و هیچ یک از آنها را انکار ننماید و بوسیله اداء وظایف دینی ایمان و

عقیده خود را بطور کامل بعرضه ظهور در آورد.

تقوی چیست؟

تقوی نیز بمعنی پرهیز از تزلزل در عقیده و اجتناب از گناه است. از این رو تقوی عقد سلبی و جزء مفهوم ایمان است که چنانچه در عقیده تزلزل راه یابد، و یا در اداء وظیفه تقصیر نماید، تصدیق قلبی او ناقص و مقرون به انکار خواهد بود.

بدین نظر نیروی تقوی در اثر پیوستگی آن به ایمان دارای مراتب بسیار خواهد بود.

بعبارت دیگر ایمان مرکب از:

۱- عقد ایجابی و تصدیق قلبی به اصول اسلام و به احکام آنست.

۲- عقد سلبی و پرهیز از شک و اجتناب از مخالفت عملی است، به اینکه بوظایف دینی و بواجبات عمل کند و از گناهان پرهیز نماید.

تکرار، شرط (اذا ما اتقوا و آمنوا) و دو جمله دیگر بمنظور آنستکه ایمان و تقوی که برای امتنان و رفع عقوبت از شرب خمر و قمار در آیه (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا) شرط قرار داده شده مرتبه عالی از ایمان و تقوی است.

و در باره خصوص مسلمانان صدر اسلام که در ایمان و تقوی کامل بوده و استقامت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۷ نموده و قبل از نزول آیه (۳۲- اعراف) «۱» مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده‌اند فقط آنها مورد عفو قرار گرفته و مشمول امتنان (لیس ... جناح) خواهند بود و سایر افراد منافقی که مرتکب شرب خمر یا قمار بوده مورد مؤاخذه خواهند بود زیرا عقل بقبح هر دو حکم میکند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند نمیتوان جمله فیما طعموا را به زمان قبل از نزول حکم حرمت شرب خمر و قمار حمل نمود.

زیرا چنانچه مراد آن بود باید جمله اینطور باشد «ما کان جناح، علی الذین طعموا» همچنانکه در آیات تغییر قبله فرموده «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» و اذا در جمله «اذا ما اتقوا» شرط برای آینده است.

مفسر ابو بکر اصم در پاسخ گفته است هنگامی که حکم حرمت شرب خمر نازل شد مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند از حال برادران مسلمان که فوت شده و شراب می‌آشامیدند و یا قمار میزدند و نیز در باره سایر افراد مسلمانی که در بلاد دور هستند و هنوز حکم حرمت به آنها نرسیده می‌آشامند این آیه نازل شد و مفاد جمله فیما طعموا نیز شرب خمر پیش از زمان نزول حکم حرمت است که مورد عفو قرار گرفته و در باره غایبین نیز تا هنگامیکه حکم به آنها نرسیده معذور هستند.

روایت شده که قدامه بن مظعون «برادر عثمان بن مظعون» در ایام خلافت عمر شراب نوشید عمر خواست به او تازیانه بزند، قدامه آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»

(۱) قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق» ای رسول اکرم بطور اجمال محرمات اسلام را بمردم اعلام کن از جمله کارهای قبیح رابطه نامشروع است و نیز اثم گناهان نکبت بار میباشد که سبب خارج و سقوط در انظار مردم می‌شود بدیهی است مستی خطرناکترین حالتی است که شرابخوار و نیروی فکر و تدبیر را از دست داده خود را در معرض خطر هر پیشامدی در می‌آورد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۸

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا» را خواند عمر خواست او را عفو کند علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد او را نزد اصحاب پیامبر ببرند.

چنانچه کسی این آیه و یا سایر آیات حرمت شرب خمر را بر او نخوانده او را عفو کنند، و چنانچه یکی از آیات حرمت خمر را

شنیده و یا خوانده است بر او حد بزنند و اگر بار دیگر توبه نکرد او را به قتل برسانند از روایت استفاده می‌شود که مفاد آیه یعنی امتنان و رفع عقوبت فقط در باره گروهی از مسلمانان است که قبل از حکم حرمت مرتکب شرب خمر و یا قمار بوده و نیز در باره آنها که حکم حرمت را نشنیده باشند.

(وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ثمره تقوی خلق نیکو و حسن سلوک با مردم است که از لغزشهای آنان درگذرد و منظور از آن جلب خشنودی پروردگار و پاکیزگی سیرت خود باشد نه به منظور خودستایی در انظار مردم که شرک است و مرتبه‌ای از رستگاری اهل ایمان به آنست که پروردگار از خلق نیکو و اعمال و کردار او خشنود باشد.

شیخ طوسی در تهذیب و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌اند که زمان خلافت عمر قدامه بن مظعون شراب آشامیده بود برای اقامه شهادت که بر او حد جاری کنند او را نزد خلیفه آوردند پس از اداء شهادت حکم آن را از علی علیه السلام سؤال کرد حضرت دستور داد که بر او هشتاد تازیانه بزنند قدامه گفت یا امیر المؤمنین بر حسب آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» بر من حد و عقوبتی نیست حضرت فرمود دروغ می‌گوئی مشمول عفو این آیه نیستی زیرا گروهی از مسلمین پیش از آنکه اسلام آورند شراب آشامیده بودند زیرا بر آنها حلال بود و آنان جز آنچه جایز بوده نیاشامیده‌اند.

مفسر می‌گوید دفاع قدامه از خود که مورد تکذیب علی علیه السلام قرار گرفت از نظر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۳۹ آنستکه بر خلاف ظاهر و دلیل خود را جاهل بحکم معرفی کرد، حضرت فرمود به آیات چندی که در باره حرمت شرب خمر نازل شد چگونه میشود که تا زمان خلافت عمر قدامه «۱» آنها را نشنیده و نخوانده باشد و حکم آنها نیز از مردم نشنیده باشد و بر فرض صحت دعوی از نظر تقصیر در تعلم حکم و وظیفه خود بوده که هرگز معذور نیست.

در کتاب کافی و تهذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود پروردگار پیامبری را بسوی مردم اعزام نفرموده جز آنکه از جمله احکام او حرمت شرب خمر بوده و برای همیشه شرابخواری حرام بوده است بلکه پروردگار احکام و وظایف را بتدریج بمردم تکلیف نموده.

چون اگر همه احکام یک مرتبه بر آنها تحمیل شود از پرستش پروردگار روی گردانده هلاک میشدند و نیز حضرت می‌فرمود هرگز کسی ببندگان مهربانتر از آفریدگار نیست و از جمله رفق و مهربانی او است که وظائف دینی را به مردم بتدریج اعلام مینماید و اگر احکام یک مرتبه به آنها تکلیف شود هلاک میشوند.

کتاب ربیع الابرار از زمخشری نقل نموده که در باره خمر سه آیه از قرآن نازل شده (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) آنگاه بعضی از مسلمانان می‌آشامیدند و بعضی دیگر ترک کرده بودند تا آنکه شخصی شراب آشامید و نماز خوانده و بیهوده میگفت آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نازل شد.

بعضی از مسلمانان نیز می‌آشامیدند از جمله عمر نوشید و استخوان شتری را بدست گرفته بر سر عبد الرحمن بن عوف زد سر او را شکست و سپس برای کشتگان

(۱) قدامه بن مظعون برادر عثمان بن مظعون است که عثمان از جمله نخستین مسلمانانی بوده که به حبشه مهاجرت نمود و سپس به مدینه آمده و در جنگ بدر نیز شرکت داشت و قدامه شوهر صفیه خواهر خلیفه ثانی است و او را بسمت فرمانداری بحرین نصب کرد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۰

بدر نوحه سرائی کرد و اشعار اسود بن یغفر را می‌خواند خبر به رسول خدا رسید حضرت غضبناک شد بیرون آمد در حالیکه رداء او به زمین کشیده میشد با چیزی که در دست داشت خواست با او بزند عمر گفت پناه می‌برم بخدا از غضب آفریدگار و نیز از غضب

رسول او سپس آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ تَا جَمَلَهُ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» نازل شد عمر گفت پذیرفتیم.

در کتاب در منثور از سعد بن ابی وقاص نقل نموده میگفت آیه حرمت خمر در باره من نازل شده هنگامیکه شخصی از انصار غذائی را آماده نموده ما را دعوت کرد و گروهی نیز بودند غذا خورده و خمر آشامیدند و مست شدند.

این جریان قبل از نزول حکم حرمت شرب خمر بود شروع کردند باظهار فخر و برتری بیکدیگر بعضی گفتند انصار بهترند و بعضی دیگر گفتند قریش بهترند، شخصی قطعه استخوانی را برداشت بر بینی من زد بینی من شکسته شد «سعد بن ابی وقاص را بینی بریده میانمیدند» سپس حضور رسول خدا جریان را عرض کردم آیه فوق نازل شد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۹۹] ... ص: ۱۴۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلْوُكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْبَلْحِ الْكَعْبِيَّةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵) أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبِيَّةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَىٰ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۲

خلاصه ص: ۱۴۲

ای اهل ایمان پروردگار شما را بوسیله منع از شکاری که در دسترس شما و تیرهای شما در آیند می‌آزماید تا معلوم گرداند که چه کس در باطن از آفریدگار ترسان است پس هر که بعد از این شکار کند از حدود و مرز الهی تجاوز کرده برای او عذابی دردناک آماده است. (۹۴)

ای اهل ایمان در حال احرام شکار نکنید و هر که به عمد صید کند کیفر او آنست که قیمت مثل آن شکار را بتصویب دو شخص عادل خبیر بعنوان هدیه بسوی کعبه فرستاده که ذبح شود و یا قیمت آنرا صرف غذای بینویان کند و یا برابر هر دو مد گندم «نیم من تبریز» یک روز امساک کند برای اینکه تلخی گناه را بچشد، پروردگار از گناه گذشته او درگذرد و هر که بار دیگر به مخالفت باز گردد خدا از وی انتقام کشد و بار دوم کفاره را نمیتوان وسیله توبه قرار داد پروردگار قادر است و میتواند انتقام بکشد. (۹۵) صید و شکار دریائی و خوردن گوشت ماهیان حلال است تا شما و کاروانان بهره مند شوید ولی شکار صحرائی هنگام احرام جایز نیست و بترسید از عقوبت پروردگار که بازگشت همه بسوی اوست. (۹۶)

پروردگار خانه کعبه‌ای که محل امن است و آن را قوام اجتماعات اسلامی قرار داد تا مصالح دین و دنیای مسلمانان به آن پایدار بماند و نیز ماههای حرام است برای اینکه از جنگ و خون ریزی خودداری کنند و نیز گوسفندان بی‌نشان و نشان دار که در آن ذبح شود تا بدانید آثار و فوایدی برای همیشه بر آنها مترتب می‌شود پروردگار بهر چه در آسمان و زمین است آگاه است.

(۹۷)

ای مردم بدانید که عقوبت پروردگار بسیار سخت و زیاده بر تصور است و نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۳
 پروردگار بخشنده و بسیار مهربان است. (۹۸)

پیامبر اسلام جز آموزش معارف و تبلیغ احکام الهی و وظیفه‌ای بعهده ندارد پروردگار بسیرت مردم آنچه رفتار کنند و آنچه در درون خود پنهان نمایند عالم و آگاه است. (۹۹)

شرح ص: ۱۴۳

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَكُمْ اللَّهُ بَشِيءً مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ):

آیات گذشته در باره حرمت خمر و قمار و مانند آن از شعار بت پرستی بود.
 این آیه در باره احترام شعار کانون توحید و حرم امن الهی است.
 شأن نزول آیات:

سال ششم هجرت رسول اکرم (ص) با گروه انبوهی که بالغ بر یکهزار و پانصد نفر بودند، بقصد زیارت خانه کعبه از مدینه حرکت نمود، و بسرزمین حدیبیه با احرام نزول اجلال فرمود و در اثر جلوگیری خالد بن ولید و همراهان او از قریش در همان سرزمین توقف کردند. و بقرار داد و پیمان صلح حدیبیه منتهی شد.

به اینکه رسول اکرم (ص) و مسلمانان بمدینه باز گردند. و سال آینده بزیارت خانه کعبه عزیمت نمایند و بطور تصادف در آن سرزمین حشرات و پرندگان و حیوانات وحشی بسیاری گرد آمده بودند، مسلمانان میتوانستند به آسانی و یا بوسیله نیزه و سلاح آنها را شکار کنند. و برای رعایت حرم امن پروردگار آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَكُمْ اللَّهُ) نازل شد. جمله (لیبلونکم) مبنی بر تأکید و سوگند در باره امتحان و آزمایش مردم بوسیله این حکم است. و (بشیء من الصيد) مفاد آن بی‌ارزش بودن شکار است.

و رماح نیزه و سلاح است و بیان آنستکه محروم شدن زائران کعبه از شکار در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۴
 سرزمین حرم امر مهمی نیست. ولی فواید بسیار و مصالح مهمی در بردارد، از جمله شعار الهی و رعایت حدود کانون توحید بر آن پایه گذاری میشود.

و نیز مبنی بر امضاء آئین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است، که حدود کعبه را حرم امن پروردگار قرار داده بود.
 آیه خطاب به اهل ایمان است که پروردگار زائران خانه کعبه را در حال احرام مورد آزمایش قرار میدهد بوسیله منع از شکار حشرات و خزندگان و پرندگان و حیوانات وحشی درنده و غیر آن چه آنها که به آسانی بدست آیند مانند تخم و جوجه و نژاد آنها و هر گونه حیوانات کوچک و یا آنها که فقط بوسیله نیزه و سلاح میتوان آنها را شکار کرد بالاخره همه اقسام و انواع حیوانات وحشی صید آنها حرام و مستلزم عقوبت و کفاره است.

(لِيُعَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ):

بیان غرض و نتیجه است گروهی که از محرمات احرام اجتناب نموده امتیاز میابند از کسانی که احترام حرم پروردگار را رعایت نکنند و غیب عبارت از سیرت گناه و عقوبتی است که در بر خواهد داشت و از نظر آنکه هتک حرم در قیامت بصورت عقوبت دامنه داری در خواهد آمد.

علم پروردگار:

علم پروردگار ذاتی و ازلی است و احاطه پروردگار بحوادث جهان و باعمال نیک و بد بشر از شئون ذات او نیست تا نقصی بساحت کبریائی لازم آید بلکه پرتوی از تدبیر و مرتبه‌ئی از ظهور علم او در این نظام است و بآن صفت فعل گفته میشود و خواسته

او فقط از طریق علل و اسباب مربوطه بظهور میرسد و در بشر بر حسب فطرت قابلیت محدودی که برای کسب سعادت و یا شقاوت و یا هر گونه فضیلت و یا رذیلت بطور اقتضاء نهاده شده، که تنها از طریق بکار بستن نیروی اختیار و استفاده از فرصت بسوی هدفی که برگزیده رهسپار شود، در اثر کوشش تعینات روانی از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۵

فضیلت و یا رذیلت بدست آورد، و مفاد جمله (لِیَعْلَمَ اللَّهُ) آنستکه هر یک از افراد در اثر انقیاد و رعایت احترام حرم ایمان آنان بظهور و کمال میرسد.

همچنین افرادی که تمرد کنند و وظایف احرام را رعایت نمایند، امتیاز یافته انحراف و شقاوت آنان بظهور میرسد، و در قطب مخالف قرار میگیرند، زیرا هر یک از وظائف دینی و حوادثی که برای افراد پیش میآید وسیله آزمایش است که بشر را بسوی هدفی که خود برگزیده سوق میدهد و هر یک از مطیع صابر و عاصی خشمگین را بمقصد خود میرساند، و در این نظام بر حسب عقیده و عمل این دو گروه از یکدیگر امتیاز مییابند. و بر این اساس پس از رشد و ظهور سیرت اعمال در صحنه رستاخیز هر دو این گروه بر حسب سیرت و صورت از یکدیگر امتیاز خواهند یافت.

(فَمَنْ اَعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ اَلِیْمٌ):

مبنی بر تهدید است، هر که از دستور احرام تخلف کند، و حرم امن الهی را بوسیله شکار هتک نماید سیرت عناد او بصورت عقوبت دردناک در خواهد آمد.

(یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ):

آیه تفسیر جمله (لیبلونکم) و بیان حکم شکار در حرم هنگام احرام است، و کلمه (الصید) شامل هر قسم شکار از انواع خزنده و پرنده و تخم و نوزاد آنها و حیوانات وحشی کوچک و بزرگ میشود. و کشتن هر یک از آنها در حال احرام جایز نیست.

(وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ):

شخص محرم هر نوع شکاری را در حرم بطور عمد بقتل برساند، چه خود آنرا صید نموده، و یا دیگری چه متوجه حالت احرام باشد یا از آن غفلت داشته کفاره آن یکی از سه نوع حیوانات اهلی گوسفند یا گاو و یا شتر است.

در باره کلمه (مثل) مفسرین اختلاف نموده‌اند و بعضی مثل را بمعنای مانند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۶

شبهه از لحاظ خلقت گفته‌اند، یعنی شکار کشته شده با کفاره آن از نظر خلقت با یکدیگر شباهت داشته باشند. و بعضی کلمه مثل را از نظر قیمت گفته‌اند، هر یک از دو نظر مورد انتقاد است.

صحیح آنستکه بمناسبت اینکه در آیه کلمه (صید) بطور اطلاق است. یعنی هر قسم از انواع خزنده و پرنده و حیوانات وحشی بزرگ و کوچک با سه نوع حیوانات اهلی یعنی با گوسفند و مانند آن مقایسه شده استفاده میشود هر یک از شکار صحرائی چه از قبیل خزنده و یا پرنده و حیوانات وحشی باشند بهمین مناسبت کفاره آنها سه دسته تقسیم شده است.

(یُحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ):

شرط برای تعیین کفاره است به این که میزان در صدق مثل یعنی شباهت داشتن کفاره با شکار وابسته بنظر عرف است و تصدیق دو نفر شخص با تقوی است، خرد و درشت در بعضی موارد شباهت در خلقت میان شکار با کفاره باید رعایت شود، زیرا بسیاری از حیوانات وحشی بزرگ ارزش و قیمتی ندارند.

مثلا شکار کفتار باید شباهت از لحاظ بزرگی جسم و هیئت رعایت شود، و کفاره آن گاو یا شتر است.

و در بعضی از موارد شباهت بلحاظ قیمت باید رعایت شود. زیرا بعضی از پرندگان بسیار پر ارزش هستند، مانند طوطی و هما و یا حیوانات وحشی کوچک مانند خز و سنجاب، در این صورت نمی‌توان بنظر عرف شکار آنها را با مگس یا موش از لحاظ کفاره و جرم، یکسان قرار داد.

(هَدِيًّا بِالْعَكْبَةِ):

جمله حال است، برای کلمه مثل و هدیه و هدی بمعنای پیش کش و تبرع و صدقه است یعنی گوسفند و مانند آنرا که بنام کفاره خریداری نموده و بآن اختصاص داده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۷

بمکه آورده باید در آن شهر و یا در منی برای خشنودی پروردگار و بقصد کفاره و جریمه مالی ذبح کند و آنرا در دسترس بینوایان گذارد و پاره‌ای از آنرا خود میتواند استفاده کند و غرض از قربانی و ذبح طلب آمرزش و پشیمانی از رفتار هتک آمیز است که بدین وسیله صفای روانی از دست رفته خود را باز یابد و مورد عفو پروردگار قرار بگیرد و در ضمن وسیله کمک به بینوایان و ساکنان آن سرزمین حرم الهی است.

اینگونه عقوبت مالی در آن سرزمین خشک و سوزان (وادی غیر ذرع) مصالح اقتصادی و اجتماعی بسیاری در بردارد و مستلزم آنست که ساکنان آن در صدد تهیه دامداری برآیند دامهای بسیاری تربیت و پرورش دهند و در هر سال برای انجام مناسک زائران خانه کعبه که از اقطار جهان اسلام بدان کانون رو می‌آورند در موسم حج آماده کنند و مصرف کشتار و تعداد دامها که از هر جهت مورد نیاز حاجیان است بر حسب قرون رو بافزایش است و ضمناً وسیله عمران و آبادانی شهر مکه و تأمین زندگی ساکنان آن کانون توحید خواهد بود، و عوائد سرشاری از این طریق به اقتصاد آن سرزمین عاید می‌گردد و مصالح اجتماعی دیگری نیز در برخواهد داشت و در صورتی که قربانی میسر نشود و یا بمحذوری برخورد کند اطعام بینوایان و یا امساک و صوم برای کفاره مقرر شده است.

(أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ) و نیز ممکن است قیمت کفاره مثلاً گوسفند را که برای ذبح خریداری می‌نماید قیمت آنرا بمصرف خریداری مواد دیگر غذائی رسانیده و چندین بینوا را طعام دهد و از غذا سیر کند، آن نیز همان مصالح نامبرده را در بردارد یعنی عقوبت مالی است که سبب خشنودی پروردگار و مواسات با بینوایان است.

آنگاه تیرگی که در اثر رفتار هتک آمیز بر روان او عارض شده تبدیل بصفا خواهد شد (أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُ صِيَامًا): چنانچه نتواند بوسیله کفاره جریمه مالی تدارک کند باید بوسیله امساک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۸

و روزه داری قسمتی از آن مصالح را تأمین کند و بر حسب روایات بقدر قیمتی که برای خرید کفاره باید بدهد معادل آن هر قدر گندم می‌شود و برابر هر دو مد یک روز امساک کند و در نتیجه گرسنگی و تشنگی و عقوبت بدنی و روانی صفای از دست رفته را می‌تواند باز یابد.

(عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ):

در مقام منت گذاری است گرچه رعایت حرم امن الهی جزء آئین ابراهیم خلیل بوده و در زمان جاهلیت نیز رعایت میشده ولی از نظر فضل پروردگار تا هنگام نزول آیه هر که در حرم شکاری را به قتل رسانیده مورد عفو قرار گرفته است.

(وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ):

هر که پس از تخلف و اداء جریمه مالی و قبول توبه و پشیمانی او چنانچه بار دیگر بهتک حرم اقدام کند تیرگی روان او بوسیله عقوبت مالی و یا اطعام بی‌نوایان و یا با صوم تدارک پذیر نیست زیرا نخستین بار که اقدام بادهاء کفاره نموده از نظر استهزاء و خودستائی بوده نه بلحاظ پشیمانی و عقوبت از این جهت بوی اعلام خطر کرده اگر بار دیگر ترمرد کند قابل عفو نبوده فقط بوسیله عقوبت دردناک دوزخ صفای فطری بوی باز خواهد گشت.

(وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ):

ذکر دو صفت مبنی بر تهدید است که صرف نظر از جریمه مالی و یا عقوبت بدنی در مورد تکرار شکار از محیط حرم در حال احرام نه در اثر تسامح و تخفیف در باره آن گناه است که مورد عفو قرار گرفته بلکه از نظر جنایت عمل و بزرگی گناه است که

مجددا حرم امن پروردگار را مورد هتک قرار داده است و کیفر آن باید تا روز قیامت به تأخیر بیافتد زیرا در جهان طبع مبنی بر آزمایش و صحنه اختیار و بذرفاشانی است و ظرفیت آنرا ندارد که سیرت اعمال نیک و بد را پیروانند و رشد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۴۹

دهد و به ثمر رساند.

بطور مثال، گناه که عمل اختیاری و پرتوی از تیرگی روان گناهکار است از جمله موجود امکانی و هسته افشاندگی است که بتدریج باید سیر خود را به پیماید و بعد رشد برسد تا آنکه بشمر نشیند و بارور گردد و بطور شهود گناه تجسم یابد و بصورت روان گناهکار در آید.

جهان طبع، ظرفیت آنرا ندارد که پروردگار مجازات گناهکاران را بعدل صادر فرماید و بموقع اجراء گذارده شود فقط نظام آخرت چنین ظرفیت در آن نهاده شده که اعمال نیک و بد و همه خاطرات و لحظات بشر در آن صحنه سیر کمالی خود را می پیمایند و روان تبهکاران نیز از حالت بی خبری و سرگرمی فارغ شده آنگاه بخود آمده بطور شهود شقاوت و تیره بختی خود را می یابد که گناهانی که در روان خود ذخیره و انباشته است بصورت حسرت جانگداز با شعله آتشین پیوسته و زبانه میکشند انتقام بمعنای کیفر در مورد شایسته است، انتقام بشر از نظر آرامش خاطر و فرو نشاندن نیروی غضب و تدارک ضرر و جنایتی است که تبهکار بر فرد و یا بر اجتماع و گروهی وارد نموده است.

پروردگار منزله است از اینکه برای تشفی و آرامش خاطر که از حالات روانی است تبهکاری را عقوبت فرماید.

نه سودی و نه از کردار تبهکاران زبانی بساحت کبریائی او متوجه می شود.

انتقام پروردگار:

انتقام پروردگار از شئون تربیت و تدبیر اوست، با اینکه تبهکاران را نیز لحظه‌ئی از نعمت و رحمت بی بهره نفرمود، و خوان هستی را در بر آنان گسترانید و در رحمت غوطه‌ور نمود ولی نظر به این که از ساحت کبریائی یکسان رحمت افاضه میشود و همه افراد را نیز یکسان رهبری میفرماید، تنها در اثر اختلاف قابلیت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۰

است که نعمت در بر هر ذره بصورتی خود نمائی میکند و در باره تبهکاران نیز بصورت نعمت در می آید زیرا شخصی که در حال احرام اقدام بشکار نموده و گناهی را بجا آورده و پس از توبه و پرداخت جریمه مالی مورد عفو قرار گرفته باشد چنانچه بار دیگر مرتکب آن گناه شود و حرم امن الهی را هتک کند. پروردگار بمنظور تدبیر و حفظ حرم از هتک افراد مبتدل، تبهکاران را بعقوبت سخت تهدید فرموده و با اعلام بخطر آنان را بسوی خواسته خودشان که هلاکت و کیفر است، سوق میدهد.

(أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلنَّيَّارَةِ):

استثناء از حرمت صید محرم در حرم امن الهی، حیواناتی که در آب زندگی مینمایند شکار آنها از دریا و یا از جوی و یا از چاه برای شخص محرم جایز است.

گوشت آنها نیز برای محرم و زائران حرم خصوصا و عموم مردم و ساکنان آن سرزمین جایز است.

(وَ حَرَّمَ عَلَیْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا):

برای محرم خوردن از گوشت شکار صحرائی جایز نیست چه آنرا خود بدست آورده و یا دیگری و امتیاز حیوانات دریائی و آبی بر حسب بعض روایات بآنستکه چنانچه در آب تخم ریزی کرده و پدید آیند، گرچه در خشکی نیز بتوانند زندگی کنند مثلا پشه مالاریا و قورباغه حیوان آبی شمرده میشوند.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ):

مبنی بر تهدید بشر و زائران خانه کعبه بخصوص است که از عقوبت پروردگار در حذر باشند، از اینکه سیرت گناهان را که از

جمله هتک احترام کعبه است، بصورت حسرت روانی و عقوبت دردناک در آورند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۱
(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ):

بیان آنستکه بچه نظر قسمتی از سرزمین مکه بنام حرم امن پروردگار نامیده شده، و برای شرافت و بزرگداشت آن احکامی مقرر فرموده از جمله منع از صید حیوانات وحشی است بلکه احترام آن اختصاص بحرمت صید ندارد. پاسخ آنستکه برای شرافت خانه کعبه کافی است که پروردگار آنرا بخود نسبت داده و نقطه مرکزی و سبب آفرینش سایر قطعات زمین و نخستین مکانی است که برای عبادت پروردگار آماده شده و آنرا کانون امن نامیده و قسمتی از آن سرزمین را شعاع و بنام حرم امن معرفی نموده است. و آنرا کانون توحید و جهان را شعاع آن خوانده که مسلمانان جهان بدان سو رو آورند و بسپاس پروردگار و اداء فرایض قیام نمایند.

بالاخره یگانه شعار خدا پرستی و اساس انتظام زندگی بشر را بر توجه و استقبال بکعبه استوار نموده است. و جامعه اسلام را به آن امتیاز داده: و سایر اجتماعات بشری را بشعار کفر و شرک معرفی نموده است و از جمله شرافت کعبه آنستکه از همه اقطار جهان مسلمانان همیشه برای درک زیارت آن خصوص موسم حج بدان سو متوجه شوند و کنگره اسلامی را همه ساله در آن مجمع عمومی تشکیل دهند و از آغاز خلقت بشر نیز برای آن حوادث درخشان و جالب توجه رخ داده از جمله در طوفان نوح که اقطار جهان را فرا گرفته بود، یگانه قطعه‌ئی که سرفراز و ایمن از غرق ماند همانا کعبه بود که بنام بیت عتیق نامیده شد.
(وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدَىٰ وَالْقَائِدَ):

عطف بکلمه الکعبه است ولی بعد از جمله قیاما للناس ذکر شده بمناسبت آنستکه قوام زندگی سعادت‌مندانه بشر و شعار توحید همانا کعبه است و شهر حرام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۲
و هدی و قلائد از جمله احکام و اعمال مربوط بانست.

از جمله آئین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام احترام چهار ماه حرام است که از سایر ماهها بمزیت و درخشندگی اختصاص یافته و بمنزله فرصت برای احترام کعبه و اداء مناسک حج است که قبایل ساکنان آن سرزمین در آن چهار ماه از زد و خورد و خونریزی و غارتگری با کمال صفاء و صمیمیت کینه‌های دیرین را فراموش شده- پنداشته، برای طواف و زیارت کعبه گردهم آمده بشعار پرستش قیام مینمودند گرچه در جاهلیت آمیخته بشرک بوده است. در دین اسلام نیز این سنت درخشان و حرمت چهار ماه (رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم) امضاء شده است.

همچنین قربانی برای خشنودی پروردگار در مکه و منی از جمله مناسک در دین حنیف بوده، در اسلام نیز امضاء شده است و در ضمن احیاء سنت درخشان ابراهیم خلیل و تذکری از نیروی خلوص و خلت او و نیز نمونه‌ای از فداکاری و از خود گذشتگی اسماعیل ذبیح است، که برای همیشه در صحنه سوزان منی مثالی از مقام خلوص آندو پیامبر ارجمند را مسلمانان با دیده قلب مشاهده کرده پند گیرند که پروردگار از خلوص عمل آندو سپاسگزارد، خود نیز در چنین صحنه‌ئی برای خشنودی پروردگار قربانی کنند با توجه به این که قربانی در منی چنانچه میسر نشود و یا محذوری بر آن مترتب گردد باید سه روز امساک کند و هفت روز هنگام برگشت بوطن که آن نیز حج کامل خواهد بود.

(ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ):

مبنی بر ارشاد و نصح است که مسلمانان با دقت توجه نمایند به این که کعبه حرم امن پروردگار چه آثار درخشانی در توحید دارد، که کانون خدا پرستی نامیده شده و استقبال و توجه بآن مدار سعادت و انتظام زندگی بشر و رکنی در نظام خلقت جهان معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۳

چنانچه دین اسلام و برنامه قرآن فاقد کعبه بود دین اسلام فاقد سیرت و صورت و معنویت بود، و بر اساس محکم و خلل ناپذیری نهاده نشده بود و بمنظور اهتمام بآن پروردگار ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح (ع) را گمارد که از دیر زمانی آنرا بنا نهاده و از پروردگار مسئلت کنند که دسترنج آنان را کانون توحید و شعار دینی اسلام و قبله مسلمانان قرار دهد، و چنانچه این شرافت برای کعبه نبود برای دین اسلام مرکزی مشخص نبود که مسلمانان از اقطار جهان بشعاع آن بسوی پروردگار توجه نموده بآداء فرایض پنجگانه قیام نمایند. و برای اهتمام بآن کافی است که پروردگار آنرا نمونه‌ئی از تدبیر نظام و رکنی برای خلقت جهان معرفی نموده است.

هم چنانکه در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ» این حقیقت نهفته است زیرا هنگامیکه ساحت کبریائی پرتوی بصره جهان افکند تنها آن قطعه را شایسته عطف فرموده خطاب «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» شرف صدور یافت در آغاز قطعه درخشان مکه بود که بافتخار آنرا پذیرفته پاسخ «اتینا طائعين» گفت بدان جهت بآفریدگار اختصاص یافته و غرض از آفرینش جهان و گسترش کرات گشت.

(وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ):

با تأکیدی که در بردارد دلالت بر حصر مینماید کلمه شیء صفت مشابه بمعنای مفعول از مشیت گرفته شده شامل هر پدیده و خواسته‌ئی است که در سلک نظام در آمده و سراسر صحنه‌های عوالم امکان را فرا میگیرد و آفریده‌ئی از آن خارج نیست، علیم صفت فعل و جمله یعلم ما فی السموات را تفسیر نموده که احاطه پروردگار بعوالم امکانی بطور عارضی نیست بلکه همه و همه پرتوی است که از ساحت کبریائی بهر یک از عوالم تابیده و هر یک مسطوره‌ئی از صفات اویند مانند سایه که برای همیشه در محور شاخص دور میزند و هر یک بقدر ظرفیت خود پرتوی از صفات کامله او را طوری ارائه میدهند.

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ). انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۴

از نظر اهتمام بامر کعبه و شرافت آن که از جمله حدود الهی و بهترین وسیله آمرزش گناهان و کسب فضیلت است، در آغاز بجامعه مسلمان تهدید و به آنان اعلام خطر نموده و از مخالفت و قهر پروردگار بر حذر داشته. از اینکه نعمتهای بیشمار معنوی و مادی که سرلوحه آنها دین اسلام و کعبه است در مقام تمرد برآیند و نعمت را در مورد نعمت و مخالفت بکار ببرند و در اثر تبهکاری از پیشگاه خدای قهار درخواست عقوبت نمایند، پروردگار نیز رفتار بمثل «بعدل» فرماید و آنچه خواسته آنها است برآورد و بدان سو که رهسپارند آنان را سوق دهد.

(وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ):

و نیز مسلمانان را دعوت بخیر و صلاح فرموده و صفت مغفرت و رحمت را یادآوری و وعده فرموده که هر که حدود الهی را رعایت کند و نعمتهای معنوی و مادی که به رایگان در اختیار وی نهاده در کارهای پسندیده بکار بندد و بدین وسیله مسئلت عملی نماید پروردگار نواقص و لغزشهای فطری و لغزشهای عارضی او را عفو فرماید آنگاه پروردگار او را صفا بخشد و آیه در افراد مسلمان نیروی رجاء و خوف ایجاد مینماید زیرا سیر و سلوک بشر با آندو نیرو است با رجاء و امید از پروردگار درخواست عملی نماید و با نیروی خوف در هر لحظه از انحراف و لغزش پرهیز کند.

(مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ):

چنانچه وظائف دینی را رعایت ننمائید نه تنها از فرمان پیامبر اسلام تخلف نموده که تدارک پذیر باشد زیرا وظیفه رسول اکرم تبلیغ احکام و بیان حدود الهی است بلکه از حریم عبودیت خارج شده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و با مقام او عناد ورزیده‌اید.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۵

(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ):

مبنی بر حصر است، که فقط پروردگار بر گفتار و رفتار مردم احاطه کامل دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود، هم چنین برآز و اندیشه‌ها چه آنها که بوسیله گفتار و یا رفتار آشکار می‌نمایند و یا آنها که نهانند در ساحت شهود او یکسانند زیرا علم پروردگار بحوادث جهان که از جمله آنها اندیشه و کردار و گفتار مردم است بطور قیومیت بر آنها احاطه دارد نه بطور انفعال یعنی علم او بحوادث بصورت علمی نیست که بر ساحت کبریائی او عارض شود مانند بشر که صورت علمی او از خارج استفاده میشود پس از آنکه بآن جاهل بوده است.

در کتاب تهذیب بسندی از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود شخص محرم چنانچه شکاری را بقتل برساند باید کفاره بدهد و نیز آن شکار را به بینوایان صدقه دهد و چنانچه بار دیگر شکاری را بقتل رسانیده بر او کفاره نیست پروردگار در قیامت او را عقوبت خواهد نمود.

در تفسیر عیاشی از جریر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَّكُمْ) فرموده مراد گوشت نمک زده خوردنی است قسم دیگر هر پرنده‌ای است که در بیابان تخم و جوجه گذاری می‌نماید و قسم دیگر از پرندگان در خشکی زندگی میکنند ولی در دریا تخم گذاری میکنند و جوجه آنها نیز در دریا رشد کرده آنها از قسم شکار دریائی هستند.

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق (ع) روایت نموده فرمود چنانچه محرم هر یک از تروک احرام را بجا آورد بر او قربانی لازم است میتواند هر کجا ذبح کند جز در باره قتل شکار که باید در خصوص مکه و منی باشد. بدلیل آیه (هَذَا بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيِّ).

در تفسیر قمی و عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت نموده در آیه (لَيَبْلُوَنَّكُمْ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۶) اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أُيْدِيكُمْ

فرمود هنگامی که رسول اکرم (ص) برای عمره و زیارت خانه کعبه بسوی مکه می‌رفتند در سرزمین حدیبیه نزول فرمودند، حشرات و خزندگان و حیوانات صحرائی بسیاری در آن سرزمین بود بطوریکه میتوانستند با دست از آنها شکار کنند، پروردگار بر حسب این آیه زائران کعبه را در حال احرام از شکار منع فرمود برای اینکه ایمان آنها را بیازماید و امتحان کند.

در کتاب کافی از زهری از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده فرمود برای عقوبت قتل شکار در حال احرام واجب است امساک کند و آیه (وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً) را قرائت نمود فرمود آیا می‌دانی مفاد جمله (أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَاماً) چیست؟ راوی عرض کرد نمی‌دانم حضرت فرمود، شکار قیمت شود معادل آن هر قدر گندم می‌شود برای هر نصف صاع یک روز باید امساک کند. «۱»

در تفسیر عیاشی از حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود محرم چنانچه کبوتری را بقتل برساند باید در مکه و یا منی گوسفند و اگر جوجه آنرا بکشد بره (چهار ماهه) قربانی نماید، و چنانچه تخم آنرا بشکند باید یک درهم صدقه بدهد، مفاد آیه (تَنَالُهُ أُيْدِيكُمْ) تخم پرندگان و جوجه آنهاست و مفاد (وما حکم) پرندگان است.

(۱) مفسر گوید: صاع معادل ۶۱۵ مثقال است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۷

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

خلاصه ص: ۱۵۷

ای رسول گرامی ب مردم بگو هرگز رفتار ناسزا و کردار نیک یکسان نخواهد بود، هر چند اکثر مردم بکارهای پلید رغبت دارند، پس ای خردمندان از عقوبت پروردگار در حذر باشید، و در زمره پاکان و نیکان در آئید، باشد که رستگار شوید. (۱۰۰)

شرح ص: ۱۵۷

(قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ):

طیب صفت مشبهه بمعنای پاکیزه و هر آنچه بر وفق صلاح باشد، و عبارت از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۸ اندیشه صحیح و خوی نیکو و رفتار شایسته است، که آثار نیکو داشته و انتظام زندگی و مسیر سعادت بشر بآنها وابستگی دارد، مثلاً عقیده حق بر طبق واقع و نیز موافق فکر و حکم خرد است.

همچنین خوی نیکو و رفتار پسندیده بر وفق خرد، و زندگی فرد و اجتماع بر آن استوار است.

خبیث ضد آن بمعنای پلید است و عبارت از عقیده فاسد و مخالف با واقع است، و نیز خلق نکوهیده و اعمال ناسزا که سبب انحطاط جامعه و اختلال زندگی است.

آیه در بیان آنستکه اساس دین اسلام بر طهارت عقیده و خوی نیکو و اعمال شایسته نهاده شده، و انتظام زندگی فرد و اجتماع بر محور آن دور می‌زند، همچنانکه صحت و اعتدال مزاج و انتظام اعضاء بدن انسانی در اثر صرف غذای پاکیزه یعنی موافق طبع و گواراست.

و از آنچه منافر طبع و مضر سلامت بدن و ناگوار است اجتناب کند در این صورت بشر بحکم خرد برای سیر و سلوک خود در زندگی و پیمودن راه سعادت ناگزیر است از اینکه از برنامه قرآن که اساس آن خداشناسی و طهارت خلقی و اعمال صالحه است، پیروی کند، گرچه مراقبت بآن بر خلاف طبع و مخالف هوا و هوس است.

از این نظر است که همواره در اجتماعات بشر نیکان از لحاظ عدد در اقلیت هستند ولی از نظر درخشندگی و ارزش مانند لؤلؤئی است که در دریای بیکران رشد و نما کنند.

و اکثریت مردم رغبت بخواسته‌ها و تمایلات طبع دارند، ولی توجه و پیروی مردم از آنها سبب نمی‌شود که وفق صلاح فرد و اجتماع باشد و یا انتظام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۵۹

زندگی بشر بر آنها استوار گردد و بحکم خرد هرگز رفتار ناسزا گرچه مورد رغبت عموم باشد، مانند عمل خیر و شایسته نبوده، و وسیله انتظام زندگی نخواهد بود و ضمناً جامعه مسلمانان را پند داده که اکثریت مردم از برنامه قرآن تخلف می‌نمایند.

و چنین پندارند که با ارضاء خواسته‌های خود زندگی و آسایش آنان تأمین می‌شود، ولی سخت در اشتباهند.

(فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ):

بخردمندان پند داده که بحکم خرد برای انتظام زندگی و مسیر سعادت بشر باید از اندیشه فاسد و از گرد گناهان پرهیزد زیرا فلاح و نجات و رستگاری بر محور تقوی و بیم از عقوبت است.

و چنانچه از آن غفلت ورزد بطور حتم از مقصد دور شده از سعادت و رستگاری بی‌بهره خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۰

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ... ص: ۱۶۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ وَ إِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

خلاصه ... ص: ۱۶۰

ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود بضرر شما بوده و شرمگین خواهید شد و اگر پرسش آنرا بهنگام نزول آیات قرآنی واگذارید قرآن برای شما آنچه صلاح است بیان مینماید، پروردگار از سؤالات بی‌مورد شما درگذشت خدا بخشنده و بردبار است (۱۰۱).

همچنانکه قومی پیش از شما این چنین پرسشها نمودند آنگاه که برای آنها بیان کافر شده آنرا تکذیب کردند (۱۰۲)
انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۱

شرح ... ص: ۱۶۱

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ):

آیه مبنی بر پند است، که احکام اسلام برنامه زندگی بشر و مبنی بر سهولت است و هرگز در موردی حکمی سبب مشقت فردی نمیشود، بنابراین شایسته نیست که از حکم بعضی موضوعات سؤال و پرسش کنید که سبب حرج و مشقت خود و یا سایر افراد گردد.

(وَ إِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ):

چنانچه خود سرانه از بعض امور سؤال کنید خواهید فهمید که سبب مشقت میشود و احکام اسلام مبنی بر رفاه و سهولت است، و هرگز مبنی بر سختی و مشقت نخواهد بود، بلکه بمنظور تسهیل احکام اسلام پروردگار از پاره‌ئی امور صرف نظر فرمود، که هرگز مردم بمشقت نیفتند، زیرا احکام اسلام در جهان باید حکومت و فرمانروائی کند، و هرگز سبب سختی و مشقت مردم نشود. (وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ):

بهمین نکته اشاره نموده که نظر به تسهیل از بیان بعضی موضوعات صرف نظر فرموده همچنانکه بنی اسرائیل در مورد تعیین قاتل جوان مقتول که موسی کلیم (ع) امر کرد، بقره‌ئی را ذبح کنند ولی چون در مقام تمرد و بهانه‌جوئی برآمدند، و از خصوصیات آن مکرر سؤال کردند: تا آنجا که منحصر بیک بقره شد، و خود را بمشقت افکندند.

روایت شده هنگامی که آیه (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) نازل شد سراقه بن مالک و بروایتی عکاشه بن محسن برخاسته سؤال نمود، آیا فریضه حج در هر سال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۲
است حضرت از او اعراض فرمود، و او سه بار تکرار نمود.

حضرت فرمود، چنانکه در پاسخ بگویم بلی حج برای هر سال واجب میشود و استطاعت آنرا نخواهید داشت پس واگذارید آنچه از احکامی که بیان نمی‌کنم همچنانکه گروهی از گذشتگان از پیامبران پرسشها مینمودند و سبب تمرد آنها بود، و هر چه را که امر مینمایم، بقدر توانائی خود رفتار نمائید. و از آنچه نهی کرده‌ام اجتناب کنید.

و نیز در کتاب درّ منثور، از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم (ص) خطبه خواند، و فرمود پروردگار بر شما حج خانه کعبه را واجب فرمود، و عکاشه بن محصن اسدی سؤال کرد، آیا در هر سال است، حضرت فرمود چنانچه بگویم بلی واجب میشود چنانچه آنرا ترک کنید گمراه خواهید شد، ساکت باشید. از آنچه بیان نمیکنم، همچنانکه گروهی از گذشتگان سؤالاتی از پیامبران میکردند سبب اختلاف و تخلف آنان بود، آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا) نازل شد.

(قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ).

همچنانکه گروهی از اهل توحید خود سرانه از بعض احکام پرسش نموده چون بر حسب مقتضیات شایسته نبود که از آنها سؤال نمایند، پس از بیان در مقام تمرد و تخلف برآمدند و بضرر و زیان آنها پایان یافت.

بعضی از مفسرین گفته‌اند که آیه در باره منع از درخواست معجزات از پیامبرانست، که اکتفاء بدلائل آنها ننموده، معجزات دیگری خود سرانه درخواست میکردند، منتهی بانکار و لجاج آنها میشود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ص: ۱۶۳

اشاره

ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرِهِ وَلَا سَائِبِيَهُ وَلَا وَصِيْلِيَهُ وَلَا حَامٍ وَلَا لِكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)

خلاصه ص: ۱۶۳

پروردگار در باره بحیره (شتری که گوش آن شکافته شده) سائبه (شتری آزاد شده) وصیله (گوسفندی که برای قربانی بت است) حام (شتری که ده بچه آورده) حکمی مقرر فرموده ولی بت پرستان بساحت پروردگار ناروا گفته و بیشتر این مردم بر خلاف خرد یابند بخرافات میشوند. (۱۰۳)

چنانچه بآنها گفته شود بیائید از احکامی که خدا فرستاده و از دستور رسول انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۴

او پیروی کنید، گویند دین و آئینی که پدران و نیاکان ما بر آن بوده ما را کافی است، آیا از پدران خود که مردمی نادان بوده، و بت پرستش میکردند. آیا بر خلاف حکم خرد میتوان پیروی کرد. (۱۰۴)

شرح ص: ۱۶۴

(ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرِهِ وَلَا سَائِبِيَهُ وَلَا وَصِيْلِيَهُ وَلَا حَامٍ) «۱».

بیان آنستکه در زمان جاهلیت کفار مکه برای قسمتی از حیوانات از جمله شتر با اوصاف خاصی از لحاظ سن و یا زایش که چند بچه آورده. و چه خصوصیت در آنها بوده، برای هر یک علامت مخصوص گذارده و آنها را محترم میشمردند در باره آنها برکت قائل شده از باربری و استفاده از شیر و گوشت آنها خود را محروم میکردند و آنها را برای بتها آزاد میگذاشتند.

بدیهی است اینگونه احترام مبنی بر افسانه پرستی است، مانند بت پرستان هند، که مطلق حیوانات را محترم شمردند، و آیه از این گونه احترام منع اکید نمود، بلکه باید آنچه را که پروردگار محترم بشمارد آنرا احترام گذارد.

(۱): بحیره، شتری را گویند که پنج بچه آورده پنجمین آنها نر باشد، آنگاه برای علامت قسمتی از گوش آنرا پاره نموده و از سواری و باربری آنرا آزاد میکردند و پشم آنرا هم نمی‌چیدند و بهر چراگاه رو می‌آورد از آن جلوگیری نمی‌کردند. سائبه، شتری را گویند مانند قربانی برای بازگشت از سفر و یا رفع بیماری آنرا علامت گذارده برای بتها اختصاص میدادند. وصیله، میشی را گویند که هفت بچه بیاورد آخر آنها گوسفند باشد آنرا برای بتها ذبح میکردند فقط مردان از گوشت آن میخوردند و زنها محروم بودند.

حام، شتر نری را گویند که از آن چند شتر ماده آبستن شده بچه آورده باشد.

آنرا علامت نهاده برای بتها اختصاص داده میشد و آنرا برای باربری بکار نمیدادند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۵

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا)

چنانچه مسلمانان بآنها بگویند که دین اسلام را بپذیرید، و آنچه را که پروردگار محترم شمرده پیروی نموده آنها را محترم بشمارید، و اینگونه خرافات را رها کنید از نظر لجاج پاسخ دهند که ما همواره بطریقه و روش پدران و نیاکان خود بوده و خواهیم بود، با اینکه میدانند که آنها نیز بر اساس خرافات شعار خود را قرار داده، و به اینگونه احترامات بی‌پایه معتقد بوده‌اند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۶

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ص: ۱۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

خلاصه ص: ۱۶۶

ای اهل ایمان بر شما باد که ایمان خود را محکم نگاهدارید چنانچه همه مردم گمراه شوند شما براه راست باشید از کفر و ضلالت آنان بشما هرگز آسیبی نخواهد رسید زیرا بازگشت همه خلق بسوی پروردگار است و سیرت اعمال و کردار شما را آشکار میسازد و پاداش آنها میرساند. (۱۰۵)

شرح ص: ۱۶۶

(عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ).

کلمه علیکم یعنی همواره مراقب خود باشید، آیه ارشاد بحکم فطرت و خرد است. که هر فردی از بشر تنها مسئول سیرت و ملکات و اعمال خود میباشد، از نظر اینکه حقیقت انسان همانا سیرت اوست، که از طریق ملکات و اعمال اختیاری کسب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۷

نموده و بدست آورده است، و حیات و زندگی همیشگی او نیز بهمان صورت و سیرت وی خواهد بود. یعنی بحکم فطرت بشر آفریده و شئون وجودی او و حرکات و سکناات او تحت تدبیر پروردگار است. که بطور اطلاق مالک و مدبر شئون اوست.

از این نظر بشر از هیچ جهت استقلال نخواهد داشت. و کمال انسان به آن است که خود را با صفات عبودیت و انقیاد بیارید، و شائبه خودستائی نداشته باشد. و از ساحت پروردگار غفلت ننماید و همواره بنظر تبعیت محض و مملوکیت بخود بنگرد، و آفریدگار را حاضر و آگاه بر منویات و اعمال خود بداند و لحظه‌ئی غفلت ننماید، و بجز به آفریدگار بموجودی اعتماد نداشته باشد. و با مراقبت به اعمال و کردار خود بفضل پروردگار امیدوار و از لغزش و انحراف خود نیز بیمناک باشد.

(لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).

جمله نیز بیان عقد سلبی است، از نظر اینکه هر فردی فقط مسئول اعمال و سیرت خود میباشد. سعادت و شقاوت او نیز ارتباط بسایرین ندارد، همچنانکه سعادت و تیره‌بختی دیگران نیز بوی ارتباط نخواهد داشت.

از این رو چنانچه در اجتماع معاصی و گناهان شیوع یابد. وظیفه او رعایت کردار و رفتار خود و اجتناب از گناهان است، و هرگز مسئول رفتار و اعمال سایر افراد نبوده و گناهان آنان، گریبانگیر او نخواهد بود، تا اینکه به اصلاح دیگران بکوشد و سرگرم آنها گردد و از خود غفلت کند و منافات ندارد، که دعوت مردم بوظایف دینی و نصیحت و پند تبهکاران جزء وظیفه هر فرد مسلمان میباشد.

بعبارت دیگر هرگز کسی در برابر اعمال و کردار سایر افراد مسئولیت متوجه او نمیشود از نظر اینکه بر دیگران ولایت ندارد، تا اینکه اعمال نکوهیده آنان گریبانگیر او شده و مورد مؤاخذه قرار گیرد، بلکه وظیفه هر مسلمان بحکم خرد فقط انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۸

دعوت و ارشاد دیگران است، چنانچه بپذیرند او نیز بهره‌مند شده، زیرا وظیفه خود را انجام داده، و در صورت عدم قبول از تبهکاری آنان ضرر و زبانی دامنگیر او نخواهد شد.

همچنانکه آیه (مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ / ۹۹ / مائده) برنامه تعلیم و تربیت و سیره پیامبر اسلام (ص) را معرفی نموده است که جامعه بشر را پیروی از برنامه قرآن دعوت مینماید با ارشاد به این که حیات بشر ابدی است ناگزیر مردم پیاره‌ئی از حقایق صنع و آفرینش آشنا شده راه سعادت پیش گیرند، ولی رستگاری آنان که هدف اصلی و صورت نفسانی است، از شئون تدبیر پروردگار و آفرینش است، و نیز روش پیامبران چنین بوده و پیروان مکتب قرآن نیز مردم را بغرض خلقت آشنا نموده، و بکارهای خیر ترغیب نمایند که با رعایت نظام اختیار هر که خواهد میپذیرد، و هرگز کسی مسئول اعمال و کردار دیگران نخواهد بود.

(إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا).

قوام انسان بمسئولیت اوست، از نظر اینکه بنیروی خرد و اختیار آراسته و به وسیله افعال اختیاری همواره در حرکت و سیر است، و زندگی او همیشگی و بسوی پروردگار رهسپار است. و همواره تحت تدبیر او بوده و از خود استقلال ندارد و در باره اراده و رفتار خود مسئولیت دارد، و آنچه که پروردگار از نظر تدبیر و رهبری او بسعادت از او خواسته باید اطاعت کند. و بحکم خرد این دلیل آشکار است که پیشگاه آفریدگار حضور خواهد یافت.

زیرا لازم آفرینش انقیاد است، و لازم آن نیز مسئولیت در مسیر زندگی و در باره سیرتی که کسب نموده است.

(فَتَبَتُّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

جمله تفریع از باب تفعیل است، انباء بمعنای اظهار امر نهانی و سیرت نهفته انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۶۹

است، از نظر اینکه سیر بشر بوسیله افعال اختیاری اوست که بقضاوت خود از روان او سر چشمه گرفته، و بآن نیز باز میگردد، یعنی سیرت هر یک از افعال بشر نهفته و بصورت نفوس و روان در می‌آیند، و همواره رو بر شد و نما نهاده هنگام رستاخیز پروردگار آنها را بعرضه ظهور در می‌آورد، چنانچه سیرت آدمی درخشان و شعار او انقیاد باشد. همواره خشنود و در نعمت جاودان متنعم بوده و چنانچه تیره و خودستا باشد بکیفر همیشگی دچار خواهد گشت.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۰

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹] ص: ۱۷۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْمَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمِعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸) يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنْكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۱

خلاصه ص: ۱۷۱

ای اهل ایمان چنانچه هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد برای سفارشهای خود دو شاهد عادل بگیرید و اگر در سفر مرگ شما در رسد از غیر مسلمان گواه بگیرید و چنانچه از آنها بدگمانید بعد از نماز آنها را سوگند دهید که ما برآستی شهادت میدهیم و برای اداء شهادت خود بهائی نخواهیم هر چند شهادت علیه خویشان ما باشد و بخدا سوگند گواهی خود را پنهان نخواهیم کرد و چنانچه شهادت خود را کتمان کنیم از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶).

و اگر احوال آندو شاهد آشکار شد که بدروغ شهادت گفته‌اند دو نفر از اولیاء میت (ورثه) بجای آنان سوگند یاد کنند که گفتار ما به استناد دلیل راست و شایسته‌تر از شهادت آندو است و ما از گفتار صحیح تجاوز ننموده‌ایم تا از زمره ستمکاران باشیم (۱۰۷). آنچه بیان شد نزدیکتر است به اینکه گواهان شهادت را بطور صحیح اداء کنند و نیز بیمناک باشند از اینکه ورثه باستناد دلیل سوگند یاد کنند بخیانیت دو شاهد و دعوی خود را اثبات نمایند و از عقوبت پروردگار در حذر باشند و سخن حق را بپذیرند خدا خیانتکاران را هدایت نخواهد فرمود. (۱۰۸)

روز قیامت هنگامی است که پروردگار همه پیامبران را جمع گرداند و به آنان میفرماید مردم چگونه دعوت شما را اجابت کردند ایمان آورده و یا تکذیب نمودند؟ پیامبران گویند بار الها ما نمیدانیم تو ای که بسیرت همه عالم و آگاه هستی. (۱۰۹)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۲

شرح ص: ۱۷۲

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ).

شأن نزول آیه آنستکه تمیم داری مسیحی و برادرش عدی بهمراه بدیل مولای عمرو بن عاص که از مسلمانان مهاجر بود بسفر شام رفتند چون به آن شهر رسیدند بدیل بیمار شد خطی نوشت در آن صورت اثاثیه خود را که بهمراه داشت نوشته آنرا در میان اثاثیه خود پنهان نموده و نیز وصیت کرد هنگامی که بمدینه باز گشتند اثاثیه او را بخویشان و ورثه او بدهند سپس بدیل فوت کرد.

در میان اثاثیه او ظرف طلای منبت کاری بود دو نفر هم سفر او تمیم و عدی آنها را از اثاثیه بدیل ربودند و در مدینه باقی اثاثیه او را بورته وی دادند.

پس از آنکه آنها گشودند نامه را دیدند که از جمله اثاثیه ظرف طلائی را نوشته بود ورثه بدیل به تیم و عدی گفتند ظرف طلائی که جزء اثاثیه بدیل بوده چه شده است در پاسخ گفتند نمیدانیم و هر چه بما داده بود بشما تسلیم نمودیم.

در اثر اختلاف نزد رسول اکرم (ص) رفته آیه نازل شد پس از آنکه پیامبر اسلام (ص) نماز ظهر و عصر را اداء نموده تمیم و عدی همسفران بدیل را در مسجد احضار فرمود نزدیک منبر آندو سوگند یاد کردند که ما به متروکات بدیل خیانت نکردیم و آنچه را که گرفته بودیم از او بورته او تسلیم نمودیم.

حضرت آندو را رها نمود سپس ورثه بدیل ظرف طلائی را که تمیم و عدی در معرض فروش آورده و فروخته بودند بدست آورده گفتند این همان ظرف طلای بدیل است.

تمیم و عدی در پاسخ گفتند که آنها ما از خود او خریده بودیم و فراموش کردیم که بگوئیم بار دیگر نزد رسول اکرم (ص) برای طرح دعوی حضور یافته آیه (فَإِنْ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۳

عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا)

نازل شد.

عمرو عاص و مطلب بن ابی رفاعه از قبیله سهم که اولیاء و وارث بدیل بودند بر حسب دستور آیه سوگند یاد کردند که ما دلایلی بدست آوردیم که تمیم و عدی در باره ظرف طلا بما خیانت نموده و بدروغ سوگند یاد کرده‌اند رسول اکرم (ص) نیز ظرف طلا را بورته بدیل داد و تمیم داری پس از آنکه بدین اسلام در آمده بود می گفت خدا و رسول او راست گفته‌اند ما ظرف طلا را ربوده بودیم و بدروغ سوگند یاد کردیم.

آیه بجامعه مسلمانان خطاب و به انجام وصیت ترغیب نموده است که هنگام بیماری که آثار مرگ فرا میرسد باید وصیت نمائید و دو نفر مسلمان عادل را بشهادت بخواهید و با حضور آندو وصیت نمائید و چنانچه در سفر دسترسی بدو نفر مسلمان نداشتید میتوانید دو نفر از اهل کتاب را بشهادت بخواهید و در حضور آندو وصیت نمائید که بخواست موصی اقدام کنند.

شهادت عبارت از نظارت بر واقعه‌ای است که شاهد صورت آنها در خاطر ضبط نموده بمنظور اینکه در موقع لزوم بان استناد کند و بصورت خبر در آمده مانند صحنه‌ای که واقعه را در خارج مجسم و یا صفحه‌ای که آنها باز گو نماید بدین لحاظ است که اداء شهادت و اظهار واقعه از جمله اداء حقوق معرفی شده است زیرا کتمان شهادت سبب تضییع حقوق دیگران میشود.

بدیهی است چنانچه دو نفر مسلمان عادل در خارج نسبت بواقعه و حادثه‌ای نظارت داشته مشاهده نمایند و در خاطر خود آنها ضبط نموده مانند آن در خارج است که از آن واقعه خبر دهند ناگزیر مورد اعتماد بوده و بشهادت آنان باید اعتماد کرد.

از این نظر بشر بحکم فطرت همواره بشهادت و گفتار گواهان که ناظر واقعه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۴

بوده اعتماد می نمودند و از جمله وظایف دینی در اسلام امر وصیت و سفارش در باره وظایف دینی و امور مالی و خواسته‌های خود پس از مرگ است که بآنچه وظیفه داشته و عهده‌دار بوده و آنها را انجام نداده بدو نفر مسلمان امین سفارش کند و بعهده آنان گذارد که خواسته‌های او را پس از مرگ وی انجام دهند زیرا وصیت ودیعه‌ای است که شخص موصی در دسترس دو نفر وصی نهاده و آندو چنانچه بپذیرند و بعهده بگیرند باید بعهده خود وفاء نموده انجام دهند.

(تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ).

چنانچه در باره شهادت دو نفر گواه مسلمان و یا کتابی تردید داشته و بدگمان هستید چه از لحاظ آنچه وصی اظهار می کند و یا در باره مالی که مورد وصیت است و یا در چگونگی وصیت نزد حاکم شرع دعوی را طرح نموده هر دو نفر شاهد سوگند یاد کنند به

اینکه در باره اداء شهادت دروغ نگفته و خیانت نکرده‌ایم و از شهادت خود چیزی را فرو گذار ننموده‌ایم و گر نه از گناهکاران خواهیم بود آنگاه دعوی خاتمه می‌یابد و باستناد سوگند برفع دو نفر شاهد وصیت حکم صادر میشود.

و در جمله «لا نکتم شهادة الله». شهادت را به آفریدگار نسبت داده از نظر اینکه شاهد حقیقی آفریدگار است که بر حقایق امور آگاه است و گواهی شاهد بر حسب خرد و حکم اسلام نمونه و ظهوری از شهادت پروردگار است و یا بلحاظ اینکه شهادت ودیعه و امانتی است از متوفی (موصی) نزد شاهد باید در موقع انجام دهند.

(فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ).

چنانچه اولیای موصی دلیلی بدست آورند که دو نفر شاهد در باره وصیت خیانت نموده و بدروغ سوگند یاد کرده‌اند میتوانند نزد حاکم شرع دعوی را طرح انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۵

نموده دو نفر از اولیاء میت سوگند یاد کنند علیه دو شاهد که آندو در شهادت خود خیانت نموده و از جهتی برخلاف واقع گفته و سوگند یاد نموده‌اند و گواهی ما به این دلیل سزاوارتر است از شهادت آندو و ما برآستی سوگند یاد مینمائیم و گر نه از جمله ستمکاران خواهیم بود آنگاه بر حسب ظاهر حکم دادخواهی و طرح دعوی کذب دعوی دو شاهد وصیت ثابت شده بر طبق دلیل مجدد و سوگند بار دوم برفع اولیاء موصی حکم صادر میشود و حکمی که قبلا صادر شده بی‌اثر خواهد بود.

(ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ).

چون غرض از طرح دعوی و سوگند کشف حقیقت امر است بحکم ظاهر تنها باین وسیله میتوان هر دو شاهد وصیت را تهدید نمود که از خیانت خودداری نموده بر طبق واقع شهادت دهند و نزد حاکم سوگند یاد کنند با توجه باین خطر که چنانچه در آینده قرینه و دلیلی بکذب گفتار آنان کشف شود حاکم میتواند اولیای موصی را به استناد آن قرینه سوگند دهد و حکم برفع آنان صادر کند و هر دو شاهد وصیت را مجددا محکوم نماید.

خلاصه بحکم خرد یگانه وسیله تهدید دو شاهد وصیت از انحراف و خیانت آنستکه بر تقدیر کشف قرینه‌ای بر کذب گفتار آنان ورثه موصی میتواند سوگند یاد کنند که دو شاهد خیانت نموده‌اند آنگاه برفع ورثه حکم صادر خواهد شد.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ):

آیه مبنی بر تهدید گواهان است به اینکه در باره وصیت خیانت نموده و برای کتمان حقیقت و صحت گفتار ناروای خود بنام پروردگار استناد نکنند و از نظر اهتمام بآن اوصیاء را بار دیگر تهدید نموده است که این پند را بپذیرند و هرگز تخلف ننمایند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۶

زیرا مطالبه حق بوسیله طرح دعوی نزد حاکم تنها به استناد دلیل است و چه بسیار صاحبان حق در اثر فقدان دلیل حقوق آنان نادیده و مورد انکار قرار می‌گیرد و بحکم خرد و آئین اسلام در این صورت برای طرح اصلاح و جلوگیری از خطر اختلاف بسپاس نام کبریائی بر حسب ظاهر دعوی خاتمه می‌یابد ولی گروه خیانت- کاران سخت مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

زیرا پروردگار هرگز آنان را بمقصد ننگین خود رهبری نمی‌فرماید و چنانچه در دنیا نظر بفقدان دلیل حقوق صاحبان حق مورد انکار قرار بگیرد و تزییع شود در قیامت که سیرت اعمال و گفتار مردم بطور کامل آشکار میشود در پیشگاه پروردگار صاحبان حق به بهترین وجهی بحقوق خود نائل شده و خیانتکاران نیز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

(يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ).

از نظر اینکه در آیه گذشته در باره صدق شهادت تأکید شده برای جلب نظر و اهتمام بامر شهادت پروردگار جریان صحنه رستاخیز را یادآوری فرموده سلسله پیامبران که بهیئت اجتماع یک وظیفه داشته و بمنظور دعوت جامعه بشر بخدا پرستی اعزام شده‌اند در پیشگاه آفریدگار بطور اجتماع احضار و مورد سؤال قرار میگیرند و فقط از قبول دعوت ورد آنان سؤال میشود. و خطاب از ساحت

کبریائی شرف صدور می‌یابد که مساعی طاقت فرسای هر یک از پیامبران مورد تقدیر و سپاس است. زیرا در هر لحظه مورد نظارت و تدبیر کبریائی بوده و هست و ندای دعوت آنان جهان خلقت را فرا گرفته در صحنه رستاخیز نیز مشهود است.

از آن سؤال نمی‌شود. فقط از قبول دعوت هر یک از پیامبران سؤال میشود کسانی که در زمان آنها بوده‌اند در پاسخ چه گفته‌اند، پیامبران نیز که در محور خاتم رسولان قرار گرفته نظر بحیثیت و عظمت ساحت پروردگار بصدق پاسخ گویند که ما انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۷

هرگز بیاطن مردم و راز دل‌های پیروان خود بحقیقت احاطه نداریم و گواهی ما در برابر احاطه آفریدگار نه سری را کشف و نه نهانی را آشکار می‌نماید زیرا شهادت ما پرتوی از علم پروردگار است که از آن سپاسگزاریم.
(لَا عِلْمَ لَنَا):

اقرار پیامبران بقصور خود از نظر ادب بساحت آفریدگار است زیرا بر حسب آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ ۲/۱۴۲) پروردگار برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء او سمت شهادت و تصرف معنوی موهبت فرموده که با تبلیغ احکام اسلام جامعه بشر را بسوی مکتب قرآن دعوت نمایند و در اثر تصرف معنوی آنها پرهیزکاران را بسوی قرب پروردگار سوق دهند. و بر عقاید و اعمال مردم نظارت داشته شهادت آنان در پیشگاه پروردگار میزان سنجش و ارزش ایمان و یا کفر هر یک از افراد بشر خواهد بود.

(و بر حسب آیه وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۚ ۵/۱۱۷) عیسی مسیح علیه السلام نیز شاهد بر اعمال و سرائر مردم زمان خود بوده است. استفاده میشود که علم و شهادت پیامبران و رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام نسبت بمنویات و سیرت اعمال مردم پرتوی از احاطه و تدبیر آفریدگار است نسبت بسلسله بشر، و بر طبق آیه (إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۚ ۳/۱۱۷) پروردگار بر اعمال و افکار مردم بطور قیومیت احاطه دارد.

(إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ):

سر لوحه پاسخ پیامبران سپاس پروردگار است و در آغاز بقصور خود اقرار می‌نمایند که حقیقت علم و احاطه باسرار و غیب مطلق که هرگز مخلوقی بآنها آگاه نشده در ساحت کبریائی مشهود و در حیطه قدرت او است و سپس اقرار می‌نمایند که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۸

علم و شهادت آنان بمنویات و باعمال مردم پرتوی از علم و احاطه پروردگار می‌باشد و بر حسب وظیفه شهادت خود را اداء می‌نمایند.

هر یک از نیروی شنوائی و بینائی بشر روزنه‌ای است که گوشه‌ای از این جهان بروی او گشوده شده و بوسیله آموزش و بکار بردن هر یک از آن نیروها بعضی از موجودات جهان آگاهی می‌یابد و بپاره‌ای از اسرار آفرینش پی میبرد و هر یک از آندو نیروی شنوائی و بینائی بشر بطور محدود میتواند با موجودات تماس داشته باشد.

مثلاً حس بینائی با سطح اجسام و یا پاره‌ای از دیدنی‌ها را میتواند درک کند هم چنین است علم و فکر بشر بهر یک از موجودات خارجی بطور محدود میتواند آگاهی بیابد و در باره لوازم آنها نیروی فکر خود را بکار بندد در صورتی که هر یک از نظر اینکه جزء نظام واحد است وابسته بعلل و عوامل زمانی و مکانی بیشمار است که از حیطه علم و فکر بشر خارج است هم چنین علم حضوری بشر بوجود و صفات نیک و بد خود که واجد آنها بوده بطور محدود است و بنظر دقت هر یک از آنها عواملی داشته که با مجموع جهان ارتباط دارند و بآنها آگاهی ندارد.

بعبارت دیگر تجهیزات داخلی و نظام خاص هر یک از آفریده‌ها بستگی با نظام عمومی جهان دارد یعنی هر موجودی با یک سلسله

علل و وسایل مانند حلقه‌های زنجیر با نظام عمومی پیوسته و آنرا به‌هدف مشخص سوق می‌دهد مثلاً دانه گندمی که در خاک پنهان می‌شود با نظام مخصوص شروع حرکت نموده در هر لحظه رشد و نمای آن پیوسته با نظام مجموع جهان است یعنی نظام عمومی عالم که از عوامل بشمار تشکیل می‌شود همه نظامهای خصوصی موجودات را بهم دیگر ربط داده و نظامهای جزئی را بهم می‌پیوندد و این قانون دائم و همیشگی است و در هیچ مورد استثناء پذیر نخواهد بود.

با توجه به این که بشر نمیتواند موجود خارجی را بطور کامل ببیند و بفهمد و یا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۷۹ بشناسد جز از طریق وصف و نشانه و هیئت و شکل آن مثلاً وجود زید را نمیتوان با دیدگان مشاهده نمود بلکه فقط اوصاف ظاهر و هیئت و رخسار و شکل او را می‌توان دید و مشاهده کرد و سپس با تطبیق اوصاف و هیئت او با آنچه در خاطر و حافظه ذخیره دارد آنگاه زید شناخته می‌شود.

پس در صورتی که انسان نتواند موجود خارجی را ببیند و بشناسد و بآن احاطه بیابد جز از طریق هیئت و شکل آن که بضمیمه فکر و خرد بر آن تطبیق کند و او را بشناسد چگونه میتوان بر موجودی که با جهان پیوسته و حد و مرز آن با نظام عمومی مرتبط است به آن احاطه بیابد و بر آن کاملاً آگاه شود. افرادی که علم و احاطه آنان منحصر بنیروی حواس نیست بلکه با نیروی غیبی و شهود قلبی احاطه دارند مانند رسول گرامی (ص) و اوصیاء او و یا فرشتگان که سمت شهادت بر منویات و بر اعمال مردم دارند تا حدود امکان بر حالات و سرائر اعمال و صفات نیک و بد هر یک از افراد بشر بطور شهود احاطه دارند.

و «مفاد انک انت علام الغیوب». حصر است به اینکه علم پروردگار سنخ دیگری از علم و احاطه است زیرا هر موجود طبیعی دارای علل و حدود زمانی و مکانی بشمار است که با مجموع نظام هستی ارتباط دارد و احاطه بوابستگی آنها بیکدیگر اختصاص پروردگار دارد و هم چنین احاطه بسیرت هر یک از افراد بشر و به اعمال و منویات آنان بحقیقت علم سنخ دیگری از احاطه است زیرا زمام تدبیر جهان و هر یک از آفریده‌ها در حیطه قدرت او است و از آن تعبیر بصفت فعل می‌شود یعنی هر چه در سلک نظام وجود در آید و از خوان هستی برخوردار است تحت تدبیر پروردگار قرار گرفته و چیزی از حیطه قدرت او پنهان نخواهد بود و این سنخ احاطه خارج از حد موجود امکانی است.

خلاصه نظام هستی پرتوی از صفات و مسطوره‌ای از تدبیر آفریدگار است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۰ و سنخ دیگر از علم پروردگار قطع نظر از وجود آنها در نظام امکان صفت ذات و ازلی و ابدی است پس در کمون عوالم امکان قابلیت نامحدودی نهاده شده و مسطوره و پرتوی از فاعلیت نامتناهی آفریدگار است بدین نظر سرتاسر امکان را غیب فرا گرفته است که جز آفریدگار بر آنها احاطه حقیقی نخواهد یافت.

بعبارت دیگر هر موجود و واقعیتی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد و در غیر آن فرض فاقد هستی و نابود است از این نظر برای هر موجودی حد و مرزی است که در خارج آن مرز یافت نمی‌شود. و بدین جهت از سایر موجودات امتیاز می‌یابد. از جمله مرز هر پدیده‌ای آنست که بیخبر از خود و از مسیرش می‌باشد و در نتیجه موجودات عالم طبع همه از یکدیگر پنهان و از نظر پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از موجودات پیدا است هر موجودی جهانی است و نظام خاصی در آن فرمانروا است و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل دیگر و بی‌سابقه‌ای در می‌آید یعنی لباس هستی دیگری می‌پوشد.

پس مجموع جهان خلقت که از موجودات بشمار صورت می‌گیرد با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت می‌گیرد که پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق می‌دهد و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر او می‌باشد و هر موجودی از خود بیخبر و از هدف و مسیرش نیز بیخبر است. بالاخره عالم غیب و صحنه پهناور بی‌خبری را تشکیل داده‌اند تنها بشر است که درک و شعور او با وجود و پیدایش او توأم است تا

هنگامی که درک دارد بیداهت آفریدگار جهان را موجود ثابت و واقعی می‌داند و بطور شهود نیز هر یک از موجودات جهان را در تغییر و تحول می‌یابد که دیر یا زود واقعیت خود را از دست می‌دهد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۱

نابود می‌شود از این نظر فطرت او حکم می‌کند که جهان و اجزاء آن عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی او هستند و همین که از او بریدند نابود میشوند مانند سایه و شاخص بر این اساس بشر بنیروی خرد و حس بینائی که در نهاد او است بچگونگی و هیئت و اشکال گوناگون موجودات نظر می‌افکند و از طریق هیئت و شکل و عوارض آنها را کم و بیش می‌شناسد و دیده دل بصفحه غیب می‌گشاید.

(عَلَّامُ الْغُيُوبِ).

صفت فعل پروردگار است و بر حسب آیه (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ) جهان خلقت صفحه غیب است و از سلسله موجودات بیشمار و بیخبر از خود و از پدیده‌های دیگر صورت می‌گیرد و با وحدت و اتصال کاملی که دارند نظام بزرگتری از عالم غیب در آن فرمانروا است از جمله غیب که پروردگار برسول گرامی و اوصیاء علیهم السلام تعلیم فرموده حقایقی است از اسرار آفرینش و حوادث آن و از جمله احاطه بر منویات و بر اعمال مردم است و در اثر نیروی شهود و تصرف معنوی که بآنان موهبت فرموده دعوت بدین اسلام را بعهدہ آنان نهاده است.

خلاصه از نظر اینکه هر ذره و آفریده‌ای در این جهان تا چه رسد بعوالم و صحنه‌های ناپیدا بطور محسوس وابسته بمجموع نظام است. و در عین حال هر ذره‌ای محکوم بنظام مخصوصی است که آنرا از طریق تحول از نیستی بسوی صحنه هستی که بی‌نهایت است سوق میدهد. بر این اساس رموز بشماری در هر ذره پیچیده و رازهای نهفته است که جز صانع و مدبر آنها بحقیقت بآنها احاطه نخواهد یافت.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ) فرمود مفاد (ماذا اجبتم) سؤال از پیامبران در باره اوصیائی است که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۲

آنها را پیروان خود معرفی نموده‌اند. در پاسخ گویند (لاعلم لنا) یعنی بار الها نمیدانیم بعد از ما مردم با آنها چگونه رفتار نموده‌اند. مفسر گوید: بقای دعوت دین اسلام و ادامه مکتب قرآن وابسته بتعلیمات اوصیاء است و ایمان و تقوای پیروان آن مکتب نیز گواه بر ادامه دعوت و مساعی آنان میباشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ص: ۱۸۳

اشاره

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالتَّابِرَةَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰) وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

خلاصه ص: ۱۸۳

ای رسول گرامی پاره‌ای از حالات عیسی فرزند مریم را برای مردم بیان کن که پروردگار بوی فرمود بخاطر آور نعمتهائی را که بتو

و بمادرت موهبت نمودم آنگاه که تو را با تأیید روح قدسی توانا ساختم که در گهواره با مردم سخن بگوئی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۴

و نیز بتو کتاب و احکام و حکمت، تعلیم نمودیم و نیز توریه و انجیل را بتو آموختیم و هنگامی که از گل بهیئت پرنده باذن پروردگار ترتیب داده و به آن دمیده بصورت پرنده‌ای زنده میشد و آنگاه کور مادر زاد و بیمار برص را باذن پروردگار شفا بخشیدی و مردگان را باذن او زنده از قبر بیرون آوردی و نیز دست ستم بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردیم در آن هنگام تو با معجزات بسیاری بهدایت آنها می کوشیدی و کافران از یهود بانکار برخاسته گفتند این کارهای شگفت آور جز سحری آشکار نخواهند بود. (۱۱۰)

و نیز بیاد آور هنگامی که بحواریین وحی نمودیم که بمن و برسول من عیسی ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم بار الها تو گواه باش که ما تسلیم فرمان تو هستیم. (۱۱۱)

شرح ... ص: ۱۸۴

(إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ)

آیه مبنی بر یادآوری رسول اکرم (ص) است نعمتی را که پروردگار بعیسی مسیح و مادرش مریم صدیقه ارزانی داشته و معرفی عیسی به این که فرزند مریم است برای تکذیب آئین مسیحیت میباشد و استفاده میشود که قبل از نزول آیه جریان آن نعمت بقلب رسول اکرم القاء شده و به آن آگاه بوده زیرا تذکر و یادآوری در صورتی گفته میشود که شنونده و مخاطب قبل از آن همان مطلب را داشته باشد.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ آیه ۳ سوره نمل) پروردگار قرآن کریم را برسول اکرم تعلیم و موهبت وجودی فرموده قبل از اینکه بقلب الفاظ و عبارت عربی در آید و بتدریج بر وی نازل شود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۵ و نیز بر حسب آیه (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ ۙ عَلَىٰ ۱۷/۱۷) آنست که ای رسول گرامی قرآنی که لوح محفوظ است آنرا بصورت عبارت و الفاظ عربی در آورده‌ایم تا بتوانی آیات را بتدریج بمردم تعلیم نمائی. و معارف و احکام آنرا در دسترس جامعه بشر بگذاری.

(اِذْ كُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ).

از جمله آن سرگذشت نعمتی است که پروردگار بعیسی مسیح افاضه فرموده و چگونه آن نعمت بمادرش ارتباط دارد از نظر اینکه طهارت سرشت، و صدق عقیده و خلوص عمل مریم است که این چنین فرزندی از او بوجود آمده و از نظر لیاقتی که بوی ارزانی فرموده او را برای خارق طبع بی نظیری برگزید و در آیه (وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ۙ ۲۱/۹۲) مریم صدیقه و فرزندش عیسی را از جمله آثار قدرت پروردگار معرفی نموده و امور خارق عادت را بهر دو نسبت داده است.

(إِذْ أَيْدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا).

تفسیر نعمت است از جمله سرگذشت وی آنستکه پس از ولادت فرشته وحی بر عیسی نازل شده و معارف الهی را بوی میآموخت و منصب رسالت را بوی مژده و نوید میداد.

بدین جهت عیسی رسالت خود را از جانب پروردگار بمردم اعلام نموده و آنان را بسوی خدا پرستی دعوت میکرد و گفتارش بر حسب آیه (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۙ ۱۹/۳۰) این بود که من آفریده پروردگار جهانم و کتاب آسمانی بر من نازل نموده و از روز ولادت تا سن کهولت مرا بسمت رسالت بسوی بشر فرستاده است و هر یک از این وقایع اعجاز آمیز دلیل گویا برسالت و صحت دعوت عیسی و نیز شاهد بر طهارت عقیده و صدق گفتار و خلوص عمل مادرش مریم میباشد و انوار درخشان،

ج ۵، ص: ۱۸۶

هیچ یک از پیامبران این چنین سابقه‌ای نداشته‌اند.
(وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ).

از جمله احکامی که سبب رهبری و انتظام زندگی بشر و حل اختلاف مردم است پروردگار بوی تعلیم فرموده و معارف الهی و وظایف عملی را بوی پیاموخت تعلیمات غیبی پیامبران هرگز بوسیله سخن و بکار بردن الفاظ بلغت عبری و مانند آن نیست بلکه کلام و تعلیم پروردگار عبارت از القاء معانی و حقایق بقلب پیامبر و فهمانیدن باو است بدون اینکه واسطه‌ای در میان باشد و یا سخن بکار برده و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید و یا بتدریج، پیامبر، آن حقیقت را بیابد.

بلکه بطور افاضه وجودی و آنی است و بروح قدسی حقایق را بطور موهبت وجودی میدمد زیرا رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه فیض و آفرینش است و ذکر توریه و انجیل بعد از کلمه (الکتاب و الحکمه) در اثر خصوصیتی است که آندو در بردارند و مراد کتاب آسمانی است نه توریه و انجیل که در دسترس پیروان آندو بوده و دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته‌اند.
(وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي).

از جمله خارق عادت برای اثبات رسالت وی و صحت دعوت مردم بخداپرستی آنستکه پروردگار اراده مسیح را مثال و نمونه‌ای از صفت خالقی خود قرار داده در باره پرنده پستاندار عجیب بنام خفاش که مانند زنان خون می‌بیند و حیض میشود به اینکه از آب و گل بهیئت حیوان پرنده‌ای ترتیب داده و بآن میدمید آنگاه بی‌درنگ بخواست پروردگار اجزاء آن آب و گل بصورت گوشت و خون و اعضاء درونی و بیرونی پرنده‌ای در آمده پرواز میکرد که شاهد بر نیروی حیاتی آنست و از نظر اهتمام بامر خلقت که ابهامی در دعوت مسیح نباشد کلمه «باذنی» را قید نموده تصریح بآنستکه اراده مسیح ظهوری از خواست پروردگار بوده و هرگز استقلالی در اراده ندارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۷
(وَ تَبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ يَأْذُنِي).

از جمله خارق عادت که از عیسی (ع) بظهور می‌رسید آن بود که ناینای مادر- زاد و دیگر بیمار مبتلا به برص را بوسیله مسح بخواست پروردگار بهبودی می‌بخشید و عمل او ظهوری از اراده پروردگار می‌باشد برص بمعنای بیماری جلدی علاج ناپذیری است که چنانچه جرح و خراش بر بدن بیمار وارد شود خون از آن بیرون نمی‌آید.
(وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذُنِي).

از جمله رفتار معجزه آسای عیسی (ع) آن بود که بعضی از مردگان را که دفن شده بودند بدرخواست از پروردگار بار دیگر روح بکالبد آنان باز گردانیده آنها را زنده میکرد و از قبر بیرون می‌آمدند و از کلمه (موتی) استفاده میشود که مردگان چندی را زنده نموده است و نیز اذن پروردگار را یادآوری نموده تصریح بآنستکه عیسی (ع) هرگز از خود اراده‌ای نداشته است بلکه صفت احیاء آفریدگار و اعاده او یعنی کن «ایجادی» بوسیله عیسی اجراء شده بظهور میرسد و او را مثالی از صفت حی و قیوم قرار میداد.
(وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ).

از نظر اینکه رسالت عیسی مسیح (ع) و دعوت او مردم را بخداپرستی مقرون بمعجزات و خارق عادت بسیاری بود. یهود در مقام تکذیب و آزار وی برآمده ساحر و جادوگرش خواندند. و در صدد قتل وی برآمدند. پروردگار بر او منت نهاد و او را از این جهان بالا برد. و از خطر یهود برای همیشه ایمن گشت.

(وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا).

از جمله نعمتها که پروردگار بعیسی (ع) ارزانی فرمود و بر او منت نهاد. آن استکه بگروهی از حواریین که از پیامبران بودند وحی فرمود که با عیسی در دعوت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۸

مردم بتوحید شرکت نموده. و در این باره بوی پیمان دهید و از هر گونه کمک دریغ ننمائید. حواریین (۱) نیز پذیرفته و از عیسی درخواست کردند. که به پیشگاه پروردگار شاهد و گواه باشد که این گروه بعهد خود وفاء نموده و در دعوت مردم بخداپرستی از هر گونه آزار و خطری گریزان نبوده و از زمره داعیان به حق هستند.

نظر به این که نشر و پیشرفت هر مقصد و مرامی در اجتماعات بشر بآنستکه گروهی هم عقیده شده کانونی تشکیل دهند و با کمال سعی در نشر آن مرام بکوشند. و بتدریج آن مرام در جهان انتشار یابد. و در دلها اثر گذارد.

پروردگار نیز بگروهی از مردم آزموده وحی فرمود که در محور مرام عیسی گرد آمده بوی عهد و پیمان داده و در باره وفاء بآن استقامت نمایند. حواریین نیز پذیرفته و از عیسی خواستند که بویا داری آنان پیشگاه پروردگار شهادت دهد.

از جمله تدبیر پروردگار در باره موجودات و سوق آنها بسوی کمال آنستکه نیروی ادراک را در آنها سپرده که با بکار بردن آن بههدف خود نائل شوند. پروردگار نیز آنها را رهبری می‌نماید. بدین جهت وحی و الهام دارای مراتب بشمار نیست که در هر مورد بصورتی در خواهد آمد. هم چنانکه بر حسب آیه (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ۙ ۱۶/۷۲) پروردگار نیروی جلب نفع و فرار از خطر را در غریزه و طبع نحل نهاده که برای تأمین زندگی خود پناه و آشیانه‌ای برگزیند. تا از خطر ایمن گردد.

بدین جهت وحی پروردگار باهل ایمان و رهبری آنان بکمال، بصورت توفیق و استقامت در انجام وظیفه درمیآید. که از هر گونه سعی و کوشش در باره نشر توحید

(۱) حواری از ماده حور گرفته شده ملازمان مسیح را گویند از نظر پاکیزگی آنان از خوی ناپسند. [.....]

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۸۹

دریغ نمایند. و از خطری گریزان نشوند.

بنابراین محتمل است مراد از حواریین پیروان و ملازمان عیسی (ع) بوده که بوی گرویده و از نظر ثبات عقیده و خلوص عمل بنام حواریین معرفی شده‌اند. و بر حسب عهد در باره نشر توحید و دعوت مردم بخداپرستی با مساعی عیسی شرکت نموده و از جمله داعیان بحق بوده‌اند. و از عیسی درخواست کرده‌اند که به پیشگاه آفریدگار شهادت دهد و گواه باشد که این گروه ملازمان وی دستور نشر توحید را پذیرفته و از هر گونه جدیت دریغ ننموده و از هیچ خطری گریزان نیستند.

(وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ):

در آیه اسلام بطور صفت ذکر شده. چون حواریین عیسی مسیح را از جمله شهداء و گواهان بر عقیده و اعمال مردم میدانسته و در پیشگاه پروردگار بسمت او اقرار نموده، شاهد آنستکه حواریین عارف و کاملاً در مقام اطاعت و تسلیم بوده و آنچه را که پروردگار از آنان خواسته انقیاد نموده و زیاده بر مرتبه تقوی در مقابل اراده پروردگار سر تسلیم فرود آورده و شعار اطاعت در کردار و رفتار آنان آشکار بوده و در برابر وفاء بعهد و اداء وظیفه کوچکترین مسامحه و سهل انگاری ننموده‌اند.

اسلام بهترین صفت روانی و عبارت از عقیده باصول توحید و انقیاد عملی است و دارای مراتب بشمار است و از جمله مرتبه عالی آن آنستکه در مقابل اراده و خواست پروردگار اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد آنگاه شعار اسلام و ایمان در آنان بطور صفت استقرار خواهد داشت در جمله (آمنّا) اقرار بایمان را بهیئت فعل ذکر نموده ولی اسلام را در جمله (انا مسلمون) بطور صفت تعبیر کرده است.

زیرا نخستین مرتبه اسلام عبارت از اقرار و شهادت بارکان توحید و تصدیق پیامبران و روز حساب و جزاء است. و آثاری که بر این

عقیده و پیروان آن مترتب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۰

میشود. آنستکه در باره طهارت بدن و جواز ازدواج با او و وراثت در صف مسلمانان قرار خواهند گرفت.

ولی از نظر قبول و ارزش اعمال بی‌بهره‌اند. زیرا این مرتبه از اسلام فاقد رکنی است که اعمال نیک را نیز فاقد نیروی حیات و رشد خواهد نمود. یعنی استحقاق اجر و ثواب نداشته و برای آنان مزد و پاداشی منظور نخواهد شد. و مرتبه دیگر ایمان است و عبارت از تسلیم قلبی بارکان توحید و ولایت است با التزام عملی به وظایف و پرهیز از گناهان.

مرتبه دیگر خلوص در عقیده بارکان و استقامت در اداء وظایف است بطوریکه شعار عبودیت در اعمال آنان آشکار باشد و هرگز در مقام تمرد برنیایند و در خاطر خود نپروراندند.

مرتبه دیگر عبارت از آنستکه در برابر خواسته پروردگار خواسته‌ای نداشته و اراده خود را در محور مشیت او قرار دهد. مرتبه دیگر از نظر شهود هرگز علل و اسباب را بطور استقلال مؤثر نداند بلکه همه گونه آثار را از نیروی غیبی و مشیت پروردگار بداند که از شبکه‌های علل معنوی و عوامل طبیعی خودنمائی مینماید.

بعبارت دیگر ظهور نیروی ایمان بر حسب عقیده و خلق و عمل است و هر یک از سه رکن چه از لحاظ شدت و ضعف عقیده و نیز از جهت اینکه هر یک از اعمال نیک و پرهیز از گناهان بزرگ و کوچک بطور حال و یا ملکه و یا صفت است. درجات ایمان نیز بیشمار و بتعداد افراد خواهد بود. و هر گونه نقص که در هر یک از ارکان ایمان باشد بنظر دقت خودستائی است.

یعنی ایمان از آن جهت آمیخته بضعف بوده که در برابر پاره‌ای از حوادث تزلزل پذیر است. ناگزیر از آثار معنوی و نتایج نیروی ایمان نیز کاسته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۱

ایمان ذاتی موهوبی که پیامبران عموماً و برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء افاضه شده با اینکه بطور شهود است. دارای درجات بسیاریست و از نظر اینکه بطور موهبت و توأم با عصمت و نیروی غیبی است. هرگز در برابر خطرناکترین حوادث تزلزل یا نوسانی در خاطر آنان رخ نداده و بر قلب درخشان آنان کمترین تیرگی عارض نخواهد شد. بلکه هر چه حادثه تلختر باشد سبب حدت نظر و خلوص آنان به پیشگاه پروردگار خواهد شد. زیرا در سیر آنان هرگز قهقرا و ارتجاع نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که از حضرت سؤال شد. آیا عیسی بن مریم مرده‌ای را زنده کرده بطوریکه در دنیا زندگی کند و غذا بخورد و فرزندی از او پدید آید. حضرت فرمود بلی عیسی (ع) رفیقی داشت که در دین و محبت پروردگار برادر او بود. و هر وقت از محل او عبور میکرد بر او وارد میشد.

چون عیسی مدتی از او دور شده بود بطور اتفاق از محل او عبور کرد. خواست بوی سلام بگوید عیسی مادر آن جوان رفیقش را دید از حال فرزندش سؤال کرد در پاسخ گفت یا رسول الله فرزندانم فوت کرد. فرمود میخواهی او را ببینی عرض کرد بلی فرمود فردا می‌آیم تا او را بخواست پروردگار برای تو زنده کنم فردای آنروز عیسی (ع) نزد مادر آمده فرمود برویم نزد قبر فرزندانم هر دو روانه شده نزد قبر آمدند. عیسی (ع) از پروردگار خواست و دعاء نمود که او زنده شود.

ناگهان قبر شکافته شده فرزندش زنده از قبر بیرون آمد چون مادرش او را به این حال بدید گریان شدند عیسی بهر دو آنها ترحم کرد فرمود آیا میخواهی با مادرت در دنیا زندگی نمائی عرض کرد یا رسول الله به این که مدتی زنده بمانم و غذا بخورم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۲

و یا بدون غذا حضرت عیسی فرمود مدت بیست سال با مادرت زنده بمانی و غذا بخوری و فرزندی از تو بوجود بیاید. عرض کرد، بلی عیسی آن فرزند را بمادرش تسلیم نمود و آن جوان بیست سال زنده بود و فرزندی از او بوجود آمد. بسمه تعالی از جمله اصول مذهب شیعه اثنی عشری اعتقاد باصل امامت بطور اطلاق است به این که دوازدهمین از اوصیاء طاهرین علیهم السلام حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه در حال حیات و بطور غیبت تمام بطور کامل است و لازم اینگونه غیبت به تمام معنا و بطور اطلاق بی‌نیازی

از لوازم زندگی مادی و طبیعی است.

از کریمه و مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَبَّأُوهُ وَلَٰكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ و کریمه بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۱۵۸ استفاده می‌شود که حق سبحانه و تعالی عیسی مسیح علیه السّلام را از شر و آزار یهود بر حذر داشت و به او زندگی با رفعت و کرامت موهبت فرمود و زندگی او را با بدن عنصری و مادی و بی‌نیاز از لوازم زندگی طبیعی قرار داده و هیچ گونه حاجت در زندگی ممتد خود نداشته باشد بلکه اراده او بر نظام طبع حکومت خواهد داشت.

بر طبق کریمه کُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا که هر وقت که پیامبر زکریا علیه السّلام از نظر کفالت بملاقات مریم صدیقه به بالا- حجره از مسجد اقصی می‌رفت او را در حال عبادت و بی‌نیاز از لوازم زندگی طبیعی مشاهده می‌نمود از این جهت مریم صدیقه دوره زندگی نوزادگی و شیرخوارگی و کودکی و در حال رشد و جوانی بی‌نیاز از لوازم طبیعی بوده و از طریق غیبی غذا و ما یحتاج او آماده می‌شد و امکان دارد که بشر سالها بدین منوال زندگی ملکوتی داشته باشد هم چنانکه در زندگی دامنه‌دار و با رفعت عیسی علیه السّلام بی‌نیاز از لوازم طبع بوده و از طریق زندگی ملکوتی بهره‌مند باشد و بر حسب کریمه و مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ با این وصف و موهبت خاصه وجود عیسی مسیح علیه السّلام وسیله مژده و بشارت به رسالت و خاتمیت رسول صادق صلی الله علیه و آله و سلم است که از طریق وصایت حضرت بقیه الله الاعظم برای همیشه و بطور حتم و مدت امد رسالت و خاتمیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جهان باقی خواهد ماند از کریمه «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» میتوان استفاده نمود که حق سبحانه و تعالی عیسی مسیح (ع) را از تهدید و آزار یهود بر حذر داشته و برای او زندگی ممتد با رفعت و کرامت مقرر فرموده یعنی با بدن عنصری و زندگی دنیوی ولی از لوازم زندگی طبیعی او را بی‌نیاز فرموده است.

به همین قیاس زندگی ممتد و حال غیبت کبرای حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را با رفعت و کرامت مقرر فرموده چنانچه در باره امکان زندگی ممتد و با رفعت حضرت بقیه الله الاعظم تردید شود آیه صحت وقوع اینگونه زندگی با رفعت را در باره عیسی (ع) تصدیق میکند.

و آیات کریمه در باره چگونگی زندگی مریم صدیق علیها السلام و بی‌نیازی او از لوازم طبیعت همچنین زندگی ممتد و با رفعت مسیح (ع) شاهد بر صحت زندگی ممتد با رفعت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه خواهد بود. با توجه به این موهبت در باره عیسی (ع) سر کریمه «و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد» نیز آشکار میشود به این که وجود عیسی و آیات با رفعت او مژده و بشارت به رسول گرامی اسلام است که رسالت و خاتمیت او از طریق وصایت حضرت بقیه الله الی الابد خواهد ماند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۳

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ص: ۱۹۳

اشاره

إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۴

خلاصه ص: ۱۹۴

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که حواریین گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگارت میتواند برای ما از آسمان مائده غذای گوارا فرود آورد. عیسی در پاسخ گفت از غضب پروردگار در حذر باشید چنانچه از گروندگان هستید (۱۱۲).

حواریین گفتند میخواهیم از آن غذای آسمانی تناول کنیم. و نیز دل‌های ما اطمینان یابد و یقین بدانیم که براستی ما را رهبری نموده‌ای و نیز بر آن گواه باشیم (۱۱۳).

عیسی گفت بار الها پروردگارا تو بر ما غذای گوارا فرو آور، تا این روز برای ما و گروهی که بعد از ما آیند روز عید مبارکی باشد و دلیل آشکاری از جانب تو باشد و نیز از رحمت خود بما روزی فرما زیرا که تو بهترین روزی دهنندگان هستی. (۱۱۴).

پروردگار فرمود مائده را برای شما فرود آورم ولی هر که بعد از آن انکار کند او را عقوبتی نمایم که هیچ یک از جهانیان را آنچنان کیفر نمایم. (۱۱۵).

شرح ... ص: ۱۹۴

(إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ...).

جمله اذکر تقدیر است و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نموده از جمله وقایعی که پروردگار برسول اکرم یادآوری میفرماید. جریان سؤال و درخواست حواریین است. که از عیسی (ع) سؤال میکردند آیا پروردگار می‌پذیرد و بر وفق حکمت است که خون طعمی برای ما پیروان مسیح ارزانی فرماید. و در بر ما بگستراند که از آن غذای غیبی استفاده نمایم. این سؤال و درخواست حواریین توسط عیسی مسیح انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۵

سؤالی بس بیمورد بوده است.

۱- حواریین همواره از تعلیمات و دستورات اخلاقی و زهد عیسی استفاده نموده و در زندگی ملازم او بوده و با او معاشرت کامل داشته‌اند چگونه چنین سؤالی مینمایند؟

۲- با اینکه معجزات بسیاری از عیسی مشاهده کرده از قبیل زنده نمودن مردگان و خبر دادن از وقایع نهانی افراد و بهبودی نابینایان و بیماران باین معجزات اکتفاء نکرده و از کوتاه نظری خون طعمی از پروردگار درخواست مینمایند.

گفته شده غرض حواریین از خون طعام تبرک بوده زیرا استفاده از غذای غیبی سبب برکت روانی آنان می‌باشد. پاسخ آنستکه چنانچه غرض این بود تصریح میکردند و مورد اعتراض مسیح قرار نمی‌گرفتند. و چون ذکر نموده نشانه آن استکه غرض فقط استفاده از طعام بوده است.

و نیز گفته شده غرض حواریین اطمینان خاطر بوده که ایمان و یقین آنان افزوده شود. و بطور عیان این خارق عادت را ببینند. و بصیرت آنان در دین افزوده شود.

هم چنانکه ابراهیم خلیل (ع) از پروردگار خواست که زنده نمودن مردگان و برگردانیدن ارواح را بکالبد آنان در قیامت بوی ارائه دهد که سبب اطمینان خاطر او گردد.

ولی در باره حواریین درخواست باین منظور نبوده گذشته از اینکه حواریین معجزات بسیاری از عیسی (ع) مشاهده نموده بودند مانند زنده نمودن مردگان و نابینایان مادر زاد را بینائی بخشیدن. که قابل قیاس بدرخواست خون طعام نیست. ابراهیم خلیل (ع) درخواست دیگری داشت که پروردگار بوی صفت خالقیت و احیاء را ارائه فرماید که او بیابد و واجد شود.

پروردگار نیز در خصوص آن چهار پرنده بطور عیان بوی ارائه نمود و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۶

قدرت موقت ایجاد و خالقیت آن چند پرنده را بوی موهبت فرمود.

و نیز گفته شده غرض حواریین سؤال از قدرت پروردگار نبوده که مورد اعتراض قرار گیرند. بلکه سؤال از امکان وقوع آنست که آیا فرود آمدن خون طعام بر وفق حکمت است و پذیرفته خواهد شد.

پاسخ آنستکه ملازمان عیسی (ع) پس از مشاهده معجزات بسیاری هرگز در قدرت پروردگار تردید نداشته ولی با این سابقه معاشرت و دیدن معجزات بسیار از عیسی (ع) درخواست خون طعام یعنی از فیوضات معنوی صرف نظر نمودن و بخوان طعام دل بستن از خرد دور است.

(قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ):

عیسی مسیح بحواریین اعتراض نمود که با ملازمت پیامبری هم چه عیسی از دم روان بخش او بی بهره بودن و بخوان گسترده همت گماردن هرگز با کمال ایمان سازش ندارد باید از خذلان و کیفر پروردگار در حذر بود.

(قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا):

حواریین اصرار کرده درخواست خود را تعقیب نموده آنرا توجیه میکردند که از اعتراض و توبیخ عیسی (ع) ایمن باشند ۱- خون طعام را برای صرف خواستاریم هم چنانکه من و سلوی (مرغ بریان) برای اسرائیل نازل میشد برای پیروان مسیح نیز طعام غیبی گسترده و آماده شود پاسخ آنستکه فرود آمدن من و سلوی هنگام بیابان گردی بنی اسرائیل بر وفق حکمت و لزوم بوده و بهیچ وجه بغذائی که خطر گرسنگی را از آنان رفع کند دسترسی نداشتند پروردگار بر آنان با شرائطی من و سلوی میفرستاد و برای حواریین این چنین زمینه‌ای آماده نیست.

(وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا): انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۷

توجیه دیگر برای درخواست طعام آنستکه سبب اطمینان خاطر ما گردد و از هر وسوسه و تردیدی ایمن شویم پاسخ آنستکه سبب خارق عادت بسیاری که از عیسی مشاهده میکردند مانند زنده نمودن مردگان و بهبودی بیماران چنانچه خاطر آنان استقرار نیابد معجزه دیگری روان آنها را از تزلزل باز نخواهد داشت.

(وَنَعْلَمُ أَنَّ قَدْ صَدَقْتُنَا):

توجیه دیگر که بخاطر آرام تصدیق نمائیم که هر چه عیسی از حقایق و معارف بما آموخته بر اساس صدق و حقیقت بوده و نیز در باره وقایع خارق عادت که از او مشاهده نموده هیچ گونه شک نمائیم و آنچه را از آثار ایمان بما تلقین نموده بطور یقین و شهود است.

پاسخ آنستکه با سابقه ممتدی که حواریین با دم روح بخش مسیحا داشته‌اند این گفتار بر اساس استوار نیست.

(وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ):

توجیه دیگر چنانچه این خارق عادت را با دیدگان مشاهده نموده بسایر مردمی که انکار دارند شهادت دهیم و در دعوت بحق با عیسی شرکت نمائیم. پاسخ آنستکه پس افتخار بملازمت پیامبری چون عیسی مسیح و مشاهده معجزات بسیاری چنانچه برای دعوت مردم بخداپرستی سودی نداشته باشد فرود آمدن خون غیبی نیز هرگز در باره دعوت مردم تأثیری نخواهد داشت.

(قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ):

عیسی (ع) نیز درخواست آنان را پذیرفته پروردگار را بکلمه (اللهم ربنا) خواند و لفظ الله را ذکر نموده و ساحت الوهیت و استحقاق پروردگار را برای پرستش یاد نموده و نیز لفظ (ربنا) صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار را یاد نموده که صفت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۸

بر آوردن حاجت نیازمندان است.

آنگاه حاجت خود را اظهار داشته که خون طعامی بر ما نازل فرما و فرو فرست تا اینکه مرا و پیروانم را باین نعمت سرفراز فرمائی و

بافتخار آن در همه سال این روز را عید قرار داده از این نعمت که درخواست ما را پذیرفته ما را سرفراز فرموده سپاسگزاریم.
(وَ آيَةٌ مِنْكَ):

عیسی مسیح (ع) بر درخواست خود افزود که از نظر شکرانه نزول مائده آسمانی را در همه سال از جمله آثار قدرت پروردگار معرفی می‌نمائیم.
(وَ اَرْزُقْنَا):

درخواست دیگر عیسی (ع) از نظر سپاسگزاری آنستکه نزول مائده که غذا و تربیت جسمانی است آنرا سبب سعادت و رهنمائی مردم و افتخار من و پیروانم قرار بده.
(وَ اَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ):

صفت فعل و دلالت بر حصر دارد که حاجت نیازمندان را تنها تو برآوری و از پس شبکه‌های عوامل و اسباب خواسته محتاجان را در بر آنان گذاری حواریین سبب درخواست خود را استفاده از خوان طعام معرفی نموده و برای توجیه آن فائده چندی را یاد نمودند، عیسی (ع) با اینکه در آغاز آنها را از این سؤال تویخ فرمود ولی نظر به این که پیامبر رحمت است با صدور اذن از ساحت پروردگار درخواست آنان را پذیرفت و نزول مائده را که هم‌رهان او خواسته بودند مسئلت کرد.

ولی آنرا بشعار عبودیت درآورد و بعنوان افتخار خود و پیروانش معرفی نمود گرچه گروه معدودی از آن خوان استفاده کرده ولی افتخار عید برای همیشه برای عیسی (ع) و پیروان او در جهان باقی بماند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۱۹۹
و سپس پروردگار جریان نزول مائده را مانند بسیاری از وقایع و سرگذشت‌های پیامبران بر رسول گرامی اسلام یادآوری نموده و آنرا بافتخار مسیح (ع) به جامعه بشر اعلام فرمود.

قبول عیسی (ع) درخواست حواریین را پس از صدور اذن از ساحت پروردگار بوده زیرا پیامبران هرگز از خود و یا از دیگران حاجتی را از پروردگار درخواست نمی‌نمایند. جز آنچه را که بآن الهام و اذن صادر شود هم چنانکه آیه (يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْتَفِيْضُوْنَكَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاٰمِرِهِۦ يَعْمَلُوْنَ ۲۸ / ۲۱) بیان آنستکه هرگز قدسیان بر آفریدگار سبقت نجویند و همواره بفرمان اویند. ارواح قدسی پیامبران نیز بطور اولی هرگز بر اذن کبریائی سبقت نخواهند نمود و خواسته آنان ظهوری از مشیت پروردگار است.

مفسر گوید: جریان درخواست حواریین و هم‌رهان عیسی (ع) را می‌توان با مسائلی که مسلمانان صدر اسلام از رسول گرامی سؤال نموده‌اند مقایسه کرد و تفاوت غیر قابل قیاسی میان آندو را نیز میتوان ملاحظه نمود. مسائل بسیاری از رسول اکرم سؤال و در آیات قرآنی مطرح شده. پاسخ هر یک از آنها شاهراهی است که اسرار آفرینش را آشکار می‌سازد و بشر را بحقایقی رهبری مینماید.

از جمله آیه (يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْتَفِيْضُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْمِرِ ۲۱۷ / ۲) پاسخ آنکه میگساری و قمار لطیفه انسانیت را میرباید و نیروی خدا داده را سلب می‌نماید و افراد را بی‌بندوبار و بی‌مبالات بار می‌آورد. و چنانچه برای شراب فایده‌ای تصور شود آمیخته بخطر و زیان بیشتری است که جبران ناپذیر بوده و نسل آینده را تهدید نموده و بانقراض میکشاند از جمله آیه (وَ يَسْتَفِيْضُوْنَكَ مَا ذَا يُنْفِقُوْنَ ۲۱۷ / ۲) سؤال از کمک مالی بزیردستان است که مسلمانان چه مقدار از اموال و ثروت را برای خود گذارند. و چه قدر سهم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۰

بینوایان است که باید به آنها داده شود.

در حقیقت سؤال از انتظام امور مالی است بطوریکه همه طبقات اجتماع مسلمانان در یک سطح و در افق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند. و از خطر تمرکز ثروت جلوگیری شود. زیرا محور اختلاف و اختلال زندگی بشر همانا تمرکز ثروت است.

و هیچ چیز مانند اختلاف طبقاتی که زائیده تمرکز ثروت است اجتماعات بشر را بانقراض سوق نمیدهد.

از جمله آیه (وَ يَسْتَفِيْضُوْنَكَ عَنِ الْمَحِيْضِ ۲۲۳ / ۲) مبنی بر اینکه اساس صحت و سلامت نسل رعایت طهارت و پاکیزگی رحم است از

آلودگی. و چنانچه هنگام ریزش ماده تناسلی و پی‌ریزی فردی که اجتماعی در آن نهفته است طهارت ظرف رعایت نشود خطر جبران ناپذیری متوجه آن فرد و نسل آینده خواهد شد.

از جمله آیه (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۱۸/۸۸) سؤال از حقیقت و روان انسانیت شده که یگانه مسطوره آفرینش است. آنرا آفریدگار در بشر بودیعت نهاده و بدین وسیله گوی سبقت ربوده و امانتی است که پروردگار بر سرتاسر جهان هستی عرضه نمود. همه از قبول آن شانه تهی کردند جز بشر که اظهار قدرت نمود پروردگار در پاسخ از این سؤال مسلمانان آنرا پرتوی از ساحت کبریائی معرفی نمود که درک حقیقت آن زیاده از ظرفیت امکانی است.

(قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ):

پروردگار درخواست عیسی علیه السلام را پذیرفت و وعده فرمود که خوان طعام را فرو فرستد که سبب برکت حواریین و مسیحیان گردد. و پیاس آن در هر سال آنروز را عید قرار دهند بشرط اینکه چنانچه این نعمت را کفران کنند آنها را عقوبت فرماید و این فخر اختصاص بگروهی دارد که ایمان آورند و استقامت جویند و آنان که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۱ کفران نمایند دچار عقوبت گردند.

زیرا پیروان عیسی (ع) نزول مائده را از او مسئلت نموده با التزام به این که تصدیق کنند و گواه آن باشند. در این صورت چنانچه از این نعمت کفران نموده پیمان شکنی کنند بطور حتم مستحق عقوبت که خواسته آنها است خواهند بود. و استفاده میشود که عقوبت اشقیاء و تبهکاران دارای اقسام و انواع بیشمار است بر طبق انواع گناهان چنانکه نعمتهای پروردگار بر حسب سیرت اعمال صالحه و اخلاق فاضله نیز انواع بشمار دارد.

در تفسیر مجمع از عمار یاسر از رسول گرامی (ص) روایت نموده فرمود مائده‌ای که عیسی (ع) از پروردگار برای حواریین خواست عبارت بود از نان و گوشت زیرا آنها طعامی خواسته بودند که فناء نپذیرد. و بآنها گفته شد که غذا در دسترس شما خواهد ماند بشرط اینکه خیانت نکنید. و خود را ستایش ننمائید و اگر چنین کنید عقوبت خواهید شد. و چون همان روز خیانت کردند مائده نیز ناپدید گشت.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ص: ۲۰۲

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلَبِئْسَ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۳

خلاصه ص: ۲۰۳

ای رسول گرامی بیاد آور هنگام قیامت را که پروردگار بعیسی بن مریم (ع) بفرماید که آیا تو بمردم گفته‌ای که من و مادرم را بخدائی جز آفریدگار پرستید عیسی بگوید بار الها تو از هر نقصی منزهی هرگز مرا نشاید که چنین سخن ناروا بساحت تو گویم چنانچه گفته بودم تو میدانستی زیرا که تو از راز من آگاهی و من از تو بی-خبرم همانا تویی که بهمه اسرار نهفته احاطه داری و چیزی بر تو پنهان نیست (۱۱۶)

من هرگز بآن مردم نگفتم جز آنچه را که تو امر فرموده‌ای به این که آفریدگار جهان را پرستش کنید که مرا و بشر را آفریده است و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال و رفتار آنان بودم تا هنگامی که در میان آنها بودم و چون مراقبض نمودی و از میان مردم بدر بردی آنگاه تو خود نگهبان و ناظر بر اعمال آنان بودی و تو بهر چیز احاطه داری و آگاه هستی (۱۱۷)

چنانچه آنان را عقوبت نمائی همه بنده تواند. کسی نتواند از عقوبت آنان تو را منع کند. و اگر از گناهان آنها درگذری باز توانا هستی کسی را نرسد که بر علم و حکمت تو اعتراض نماید (۱۱۸)

پروردگار میفرماید روز قیامت هنگامی است که راستگویان و راست کرداران از راستی خود بهره‌مند میشوند برای آنان بهشت جاودان آماده است که از زیر درختان نهرا از هر سو روانست و در آن متنعم‌اند پروردگار نیز از آنان خشنود و آنها نیز از خدا خشنوند این است رستگاری همیشگی (۱۱۹)

ای مردم جهان بدانید که آسمان و کرات بیکران و زمین و هر آنچه در آنها است آفریده جهان آفرینند او بر همه چیز توانا و هر آفریده‌ای محکوم تدبیر او است (۱۲۰)

. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۴

شرح ... ص: ۲۰۴

(وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي ...)

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده مبنی بر یاد آوری جریان سؤالی است که هنگام رستاخیز از عیسی مسیح (ع) در پیشگاه عدل پروردگار میشود. که آیا تو پیروان خود گفته‌ای که در پرستش پروردگار شریک قرار دهند. و آیه جریان سؤال و پاسخ عیسی را یادآوری و نقل نموده بمنظور اینکه باستناد اقرار عیسی بعبودیت خود و تبری از این گفتار ناروا بطلان آئین مسیحیت بر پیروان آن آشکار شود.

آیات قرآن در باره عقاید مسیحیان نسبت بعیسی و مادرش کلمات مختلف و مضامین چند و متفاوت نقل نموده و چه بسا در اثر توجه باختلاف گفتار آنها است از قبیل آئین ملکانبه که عیسی را فرزند پروردگار پندارند و یا مسلک نسطوریه که عیسی را نسبت پروردگار مثالی از تابش نور بر جسم شفاف خوانند و یا مذهب یعقوبیه که مبنی بر انقلاب است که بصورت بشریت تنزل نموده است. آیه از اختلاف گفتار آنان در باره عیسی نسبت بساحت پروردگار صرف نظر نموده و هنگام رستاخیز فقط بلازم گفتار آنها توجه داشته خطاب بعیسی می‌نماید. که آیا پیروان خود گفته و آموخته‌ای که تو و مادرت مریم را شایسته پرستش بدانند و در عبادت شریک پروردگار قرار دهند.

بدیهی است سؤال بمنظور احتجاج بصدق اقرار عیسی بعبودیت و تبری از گفتار ناروا است که اساس آئین مسیحیت متزلزل شده و بطلان آن آشکار گردد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۵

(قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ): «۱» پاسخ او در پیشگاه عدل در آغاز پروردگار را از نقص و گفتار ناسزا تنزیه نموده و سپس عرض می‌کند. هرگز چنین گفتاری بساحت آفریدگار از من روا نیست چگونه در انجام رسالت و دعوت مردم بخداپرستی آنان را بگمراهی سوق دهم و بضلالت افکنم. در پاسخ نمی‌گوید که نگفتم تا باین وسیله تبری جوید.

بلکه از این گفتار باطل اظهار عجز می‌نماید که چنین قدرتی نداشته که بساحت پروردگار ناروا بگویم. و مردم را بشرک سوق دهم تا در پرستش آفریدگار شریک قرار دهند.
(إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ):

عیسی مسیح (ع) در مقام اثبات صدق گفتار و رفتار خود در پیشگاه عدل بعلم و احاطه پروردگار استناد نموده که یگانه دلیل بر تبری من از این گفتار ناسزا آنستکه پروردگار میداند که چنین قدرتی نداشته‌ام.
پروردگار بر صدق سیرتم احاطه دارد و آگاه است که پیروان آئین مسیحیت بمن بهتان گفته‌اند.
(تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي):

عیسی (ع) بار دیگر برای اثبات برائت خود عرض کند بار الها تو بر مکنونات و اسرار من احاطه داری و هرگز خاطراتم و یا رفتار و گفتارم بر تو پنهان نبوده است.
و یگانه شاهد بر صدق سیرتم و گواه بر برائت من از این گفتار ناسزا که بمن نسبت

(۱) (ما یکون لی ان اقول) بهیئت ناقصه ذکر شده که عیسی مسیح (ع) نه فقط صدور چنین گفتار ناسزا را از خود نفی می‌کند. بلکه قدرت آنرا نیز از خود نفی مینماید. یعنی وجود او انقیاد محض است مانند فرشتگان و قدرت تندر و عصیان در نهاد او نیست.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۶

داده‌اند علم و احاطه تو است و فقط بآن استناد می‌نمایم.

(وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ):

بدان اکتفاء نموده عرض می‌کند بار الها هرگز بساحت کبریائی تو راه نخواهم یافت. آنچه را که بمن موهبت فرموده‌ای آن هستم و پرتوی از نور درخشان تو یافته‌ام.

(إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ):

عیسی (ع) نسبت بساحت پروردگار اقرار می‌نماید. که نظام هستی بیحد و بی‌نهایت است و علم و احاطه باسرار و غیب مطلق اختصاص بآفریدگار دارد. و هرگز آفریده‌ای راه بآنها نخواهد یافت. از جمله هر موجود مادی وابسته بعلم و عوامل زمانی و مکانی است که با نظام جهان ارتباط دارد. و هرگز موجودی بآن اسرار احاطه نخواهد یافت. زیرا جهان خلقت از سلسله بشمار صورت گرفته و نظام واحد که در آن فرمانرواست پرتوی از تدبیر و مسطوره‌ای از صفات او است.

و بعبارت دیگر هر یک از موجودات طبع از انسان و غیر آن واجد هستی خود میباشد. مثلاً هر فردی واجد خود و ذاتیات خود بطور علم حضوری است یعنی ذاتیات و ملکات خود را بطور حضوری میداند و می‌یابد. ولی نسبت بسایر موجودات بشمار جهان علم ندارد. و اگر بطور تصادف چیزی را بداند حصولی است. پس سرتاسر موجودات برای هر فردی غائب و خارج از حیطه علم او است و فقط بطور محدود بوجود و ملکات خود احاطه اجمالی دارد. و سایر طبقات بشمار موجودات طبع از حیوانات و غیر آنها بطریق اولی از خودشان و از موجودات دیگر بی‌خبرند پس جهان طبع عبارت از صحنه پهناور غیب است که از موجودات بشمار و غایب از یکدیگر صورت می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۷

از این بیان چند مطلب استفاده شد ۱- معنای علم حضوری و حدود آن ۲- علم حصولی که هر دو بطور محدودند ۳- معنای غیب که صحنه بی‌خبری است و جهان پهناور را فرا گرفته و بر سرتاسر آن سایه افکنده است. عالم مجردات و قدس نیز باختلاف مقامات بشمار آن برخورد و بر آثار تدبیری خود در نظام هستی علم شهودی دارند. ولی بطور محدود و پرتوی است از ساحت ربوبی بآنها تابیده و تدبیر متقن پروردگار بواسطه آنها اجراء میشود. و نظر به این که جهان هستی از مادیات و مجردات آن ظهوری از فعل

پروردگار و مسطوره‌ای از تدبیر او است صحنه شهود را تشکیل می‌دهند. یعنی پرتوی است از صفات کامله که بر سرتاسر عوالم امکان از ازل تا ابد تابیده است.

(مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ):

پس از آنکه عیسی (ع) در پاسخ، ساحت آفریدگار را از هر نقص تزیه نمود و در باره برائت خود از گفتار ناروا بعلم و احاطه پروردگار استناد نمود. عرض می‌کند بار الها بهمان منظور که مرا بسوی بشر اعزام فرمودی هرگز زبان بگفتاری نگشودم جز آنکه مردم را بحق دعوت نموده که بعهدام نهاده‌ای و همواره به این نکته تصریح و بمردم یادآوری می‌کردم که فقط آفریدگار را که سلسله بشر و مرا و همه پدیده‌ها را آفریده است باید پرستش کنید. و در عبادت او شریک قرار ندهید و تنها راه بندگی و اداء وظیفه همین است.

(وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ):

از جمله آثار رسالت و دعوت بشر بخداپرستی آنستکه پیامبر در قلوب پیروان تصرف معنوی می‌نماید.

و نیز گواه بر صدق ایمان و اعمال آنان می‌باشد. و بمنزله دلیل بر صحت دعوی و میزان ارزش وجودی افراد همانا شهادت رسول است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۸

زیرا قیامت هنگام ظهور حقیقت است و در پیشگاه عدل پروردگار هرگز دعوی ایمان و یا اعمال صالحه از کسی پذیرفته نمی‌شود جز باین که شهادت پیامبر و یا وصی او که سرلوحه است ضمیمه آن شود.

از این رو عیسی مسیح (ع) عرض می‌کند بار الها تا هنگامی که دعوت بحق را بعهدام نهاده‌ای رسالت خود را انجام دادم. و باستناد علم آفریدگاریت با گفتار و رفتارم مردم را بتوحید دعوت نمودم و هر که دعوت مرا پذیرفت شاهد و گواه بر ایمان و بر اعمال او بودم. و هر که تمرد کرد نیز گواه او هستم. و در هر حال تو شاهد بر من و بر اسرار مردم هستی. و از آن هنگام که مرا از دسترس مردم خارج نمودی ساحت پروردگاریت مراقب و شاهد بر آنها بوده‌ای.

(فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ):

مفاد آن حصر است که یگانه شاهد و مراقب بر عقاید و افکار و اعمال مردم همانا آفریدگار است.

و منصب شهادت بر ایمان و اعمال مردم که پروردگار بعیسی (ع) و به پیامبر اسلام گرامی (ص) و باوصیاء موهبت فرموده ظهوری از صفت شاهد و رقیب پروردگار است. و هر یک از مناصبی که پیامبران و اوصیاء موهبت فرمود: ظهوری از صفات ربوبی است.

مثلاً- هادی و شاهد و رقیب بطور حقیقت و اطلاق، فعل پروردگار است و منصب هدایت و شهادت که پیامبر اسلام و باوصیاء موهبت فرموده ظهوری از آن در مرتبه امکانی است. باین نظر در آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ ۵۸ / ۲۸) خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که هرگز کسی را نمیتوانی بسعادت رسانی زیرا سعادت و ایمان موهبت وجودی و فعل و تدبیر پروردگار است. و رسول گرامی فقط داعی بحق و رهبر بسوی کمال ایمان می‌باشد. و منصب مراقبت و شهادت که برسولان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۰۹

عموما و پیامبر گرامی (ص) و باوصیاء موهبت فرموده لازم دعوت بحق است.

هم چنانکه شهادت پیامبر وسیله اثبات دعوی اهل ایمان است ایمان پیروان نیز شاهد بر انجام وظیفه تبلیغ رسول و دعوت او بحق است.

اعزام رسول بمنظور دعوت بشر بتوحید، وظایف چندی نیز در بر دارد:

۱- تبلیغ احکام و رهبری مردم بسعادت.

۲- تصرف معنوی و شهادت بایمان و یا گواهی بکفر.

۳- اداء شهادت در پیشگاه پروردگار که بمنزله دلیل گویا بر ایمان و شاهد قبول اعمال است.

۴- شفاعت و درخواست عفو از عقوبت، چنانچه اهل ایمان در اثر حسرت‌های روانی در برزخ گناهان آنان تدارک نشده و آمرزیده نشوند و قابلیت شفاعت نیز در اهل ایمان باشد پیامبر اسلام و اوصیاء (ع) در مورد مقتضی باذن پروردگار از آنان وساطت نموده درخواست خواهد کرد که پروردگار از مؤاخذه آنان درگذرد و تیرگی گناهان که بر روان آنها سایه افکننده رفع فرماید و بسیرت آنان صفا بخشد آنگاه استحقاق نعمت را خواهند یافت.

(وَ أَنْتَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ):

بیان سبب است کلمه شیء صفت مشبیه از مشیت گرفته شده و هر خواسته و آفریده‌ای که از نعمت هستی برخوردار است شامل میشود. و با عموم لفظ «کل» چیزی از عموم و اطلاق آن خارج نیست از این رو شهادت پروردگار بطور احاطه قیومیه بر همه موجودات است. و سنخ دیگر شهادت و مراقبت پیامبران و اوصیاء بر عقاید و اعمال مردم است. و ظهوری از صفت شهید و رقیب فعل پروردگار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۰

(إِنْ تَعَذَّبْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ):

پس از آنکه عیسی مسیح (ع) در پیشگاه آفریدگار اثبات نمود که وظیفه تبلیغ را انجام داده و مردم را بحق و خداپرستی دعوت نموده و برای اثبات اداء وظیفه خود بعلم و احاطه پروردگار استناد کرد، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود، خواه مردم از او بپذیرند و ایمان آورند و یا نپذیرند.

آنگاه عرض می‌کند بار الها آن مردمی که بنام من نسبت ناسزا بساحت کبریائی داده‌اند چنانچه آنان را عقوبت فرمائی بندگان متمرّد و شایسته عقوبت هستند.

زیرا تو مالک بطور اطلاق و مردم نیز مملوک و آفریده تواند و هرگز مالک حقیقی در تصرفات خود مسئولیت نخواهد داشت. و هر گونه تصرف نماید در ملک خود تصرف نموده است و بطور کلی مسئولیت هر فاعل مختاری در باره عمل خود در اثر آنستکه بطور اطلاق مالک آن عمل نیست. بلکه مالکیت او محدود است.

مثلاً- انسان نسبت باعضاء و جوارح خود بطور محدود مالک است به اینکه تصرف او بر ضرر و زیان خود و یا اجتماع نباشد. و چنانچه در اعضاء بدن خود تصرفی کند که بر ضرر خود و یا بزیان اجتماع باشد مسئولیت خواهد داشت. و منافات ندارد که پروردگار بر حسب حکمت و اتقان تدبیر وعده فرموده و برای مردم بر خود حقی مقرر نموده که با تبهکاران بعدل رفتار فرماید و زیاده بر استحقاق آنان را عقوبت نفرماید و هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود.

پروردگار از نظر اینکه مالک و منعم حقیقی است و نعمتهای بیشمار خود را هر لحظه در دسترس عموم نهاده است، بحکم خرد بر هر فردی چون از نعمتها بر- خوردار است بسپاس از منعم باید قیام کند. و چنانچه در مقام کفران برآید از اداء وظیفه مملوکیت خود تخلف نموده مستوجب عقوبت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۱

(وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ):

چنانچه این مردم بیگانه را بعبودیت بپذیری و مورد فضل قرار دهی و از مؤاخذه آنان درگذری کسی حق اعتراض ندارد زیرا تو مالک بطور اطلاق آنها هستی.

(الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ):

هر دو صفت فعل پروردگار است یعنی نظام جهان مسطوره‌ای از قدرت بیمانند و حکمت خلل ناپذیر آفریدگار است که آنچه را بخواهد بقدرت بیحد خود آنرا ایجاد کند و هرگز عایق و یا اعتراض کسی از اجراء خواسته آفریدگار جلوگیری نمی‌کند. زیرا هر مانع و اعتراضی تصور شود از جمله آفریده‌ها است و هرگز مخلوق نمیتواند از اجراء اراده پروردگار مانع شود. و چنانچه فضل

پروردگار نیز بیگانگان را فرا بگیرد و در صف گروندگان درآورد. و در نعمت غوطه... فرماید بر حسب حکمت و تدبیر متقن رفتار نموده و هرگز اعتراض متوجه او نخواهد شد.

و بر حسب آیه هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار از ساحت کبریائی سؤال تهدید آمیزی شرف صدور می‌یابد و بعیسی (ع) خطاب میشود.

در حقیقت غرض از نقل این خطاب بعیسی تهدید پیروان آئین مسیحیت است که متوجه شوند هنگام رستاخیز چه خطاب تهدید آمیزی بعیسی خواهد شد. و در مقام خطیری قرار میگیرد. ناگزیر در پاسخ باید در مقام اثبات انجام وظیفه تبلیغ برآید. و نیز از گفتار ناسزا که بوی نسبت داده‌اند خود را تبرئه کند.

بدین نظر عیسی (ع) در پیشگاه پروردگار صفت (غفور و رحیم) را ذکر نمی‌کند. زیرا نظر بشفاعت از گروه بیگانگان ندارد. و چنانچه بصف (غفور و رحیم) استناد میکرد استفاده میشد که عیسی (ع) از پروردگار درخواست عفو و مغفرت از بیگانگان مینماید. پروردگار نیز درخواست عفو او را بطور حتم خواهد پذیرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۲

در صورتی که بر حسب صریح آیات قرآنی و حکم عقل کفر و انکار دین اسلام هرگز قابل عفو نخواهد بود. و ساحت پیامبران نیز منزله است از اینکه چنین درخواستی بنمایند پروردگار نیز آن مسئلت را حکایت فرماید.

بلکه عیسی مسیح در پاسخ پس از تبرئه خود ساحت پروردگار را تنزیه می‌نماید و بدو صفت (العزیز الحکیم) که مرادف با دو صفت (لا تسئل عما تفعل) (و تحکم ما ترید) است استناد می‌نماید:

بار الها بفرض که بیگانگان را پذیری و مشمول رحمت بی‌نهایت خود فرمائی گرچه هرگز نخواهی از آنان عفو کرد بهر تقدیر کسی بر تدبیر متقن تو حق اعتراض نخواهد داشت.

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ):

پس از آنکه پاسخ عیسی مسیح (ع) در پیشگاه پروردگار پایان می‌یابد و به استناد علم و احاطه او خود را تبرئه می‌نماید. آنگاه خطاب از ساحت ربوبی شرف صدور می‌یابد که فقط در پیشگاه عدل صدق گفتار و خلوص رفتار نیکان آشکار میشود. و آنان را نفع می‌بخشد. و از هر خطر ایمن میدارد.

چنانکه در نتیجه سؤال و پاسخ روح قدس و سیرت صدق عیسی مسیح بخصوص در رفتار و گفتارش ظاهر و آشکار گشت. و از شرح عالم رستاخیز استفاده میشود که بهترین کمالات بشر صفای روان و صدق سیرت است که در عقیده و خلق شائبه انکار و تیرگی کذب نباشد و درجات بیشمار ایمان و تقوی و رضوان پروردگار در محور صفای روح و خلوص عمل دور میزند. و از پرتو آنست.

از این رو صادق بطور اطلاق که خالص از شائبه کذب باشد عنوان پیامبران و سپس سیره اهل ایمان و تقوی است. و باختلاف درجات صدق موهوبی پیامبران و صفای اکتسابی نیکان هر یک مثالی از عبودیت و مسطورهای از صدق و صفای نظام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۳

ربوبی هستند.

(لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا):

حرف «لام» بمعنای ملک بطور دائم و زوال ناپذیر است. آیه در بیان آثار صدق ایمان و خلوص عقیده و صفای روان است که همواره در سیر و رشد بوده تا هنگام رستاخیز که سیرت درخشان آن بصورت نعمتهای زیاده بر تصور، ظهور خواهد نمود.

از جمله ورود بمحیطی که از درختان بهره‌دار که خود غرس نموده بر آن سایه افکنده، و از هر سو نهرها جاری است و از فیوضات مادی سرتاسر آن محیط و فضا را فرا گرفته روانی درخشان و سیرتی مانند عرش تابان و از هر تیرگی و خطور بیهوده ایمن است. و

از لغزش و رفتار و گفتار لغو مصون می‌باشد. و گواراتر از هر نعمت رضوان و خشنودی پروردگار است که بصورت اراده مطلقه یعنی قدرت نامحدود و مثالی از قدرت لا یزالی است که هر چه را بخواهد و اراده کند پروردگار آنرا اراده فرموده ناگزیر بیدرنگ پدید آمده باقی میماند. و هرگز بر آن روان تابناک تیرگی لغو سایه نیفکند، و از محیط آن خطور بیهوده گذر نماید.

زیرا در دنیا بنای آن بر صدق و سلامت نهاده و سیر آن باستقامت بوده با سعی رشد نموده و بصورت قلب سلیم و روان پاک در آمده که از هر تیرگی و لغزش ایمن گشته. و چون پرتوی از ساحت پروردگار است هرگز زوال و فناء پذیر نخواهد بود.

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ):

قلب سلیم و خلوص روان مثالی از صفت سلام و مسطوره‌ای از صفات پروردگار است. ناگزیر مورد رضایت او بوده، یعنی هم چنانکه ساحت کبریائی بذات و صفات خود راضی است. بآثار و مثال خود نیز خشنود خواهد بود. و کمال موجود بقابلیت و تمکن آنست. و پس از آنکه قلب سلیم مورد خشنودی پروردگار قرار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۴

بگیرد مثالی از قدرت قاهره بوده که هر چه را اراده کند پروردگار آن را خواسته است. و نهایت رشد و کمال بشر بآنستکه مثالی از قدرت و مسطوره‌ای از صفات کامله گردد.

این رستگاری ابدی و خلود در سعادت و سیر نامتناهی بشر است.

قدرت و شئون زندگی بشر در این جهان عین محدودیت و محکومیت در برابر نظام علل و اسباب است.

یعنی بشر برای بکار بردن نیروهای خود ناگزیر است که از نظام طبع پیروی کند و هرگز کوچکترین تخلفی از آن امکان ناپذیر است.

ولی بر حسب منطق قرآن مانند آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵ / ۵۰) نظامی که در نشئه رستاخیز و حیات همیشگی بشر فرمانروا است هرگز قابل قیاس با نظام اسباب نیست. و هرگز ظهور قدرت ساکنان قدس وابسته بعقل نخواهد بود.

بلکه قدرت آنان نامحدود است هر چه را بخواهند بمجرد اراده تحقق مییابد.

ولی اذهان محدود بشر ظرفیت و گنجایش فهم بسیاری از حقایق مرموز را ندارند.

از جمله درک چنین نظام بهت‌آوری در محور اراده و در پرتو آن برای همیشه ثابت و برقرار است.

(لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

حرف «لام» بمعنای احاطه و تدبیر است و از شئون خلقت و آفرینش می‌باشد.

آیه بیان آنستکه مجموع عالم صنع و جهان آفرینش چه مجردات و یا مادیات آن همه و همه تحت تدبیر جهان آفرین‌اند. و نظام

هستی و آنچه از پدیده‌ها است بتدبیر پروردگار بسیر ابدی خود ادامه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۵

از جمله تدبیر در باره سوق بشر بسوی کمال آنستکه احکام بدیهی در نیروی عاقله بودیعت نهاده از قبیل حسن احسان و قبح ظلم و ستم که فقط در مورد رفتار افراد و تماس با یکدیگر بکار می‌برد. و پس از رعایت حقوق افراد نسبت بیکدیگر چنانچه فردی بر حق دیگری تجاوز کند پس از سنجش آنرا ظلم معرفی می‌نماید. و بقبح آن حکم می‌کند و ستمکار را مستحق عقوبت میدانند. و بر این اساس رفتار مردم با یکدیگر تعدیل میشود و زندگی اجتماع انتظام می‌یابد.

بعبارت دیگر پروردگار احکام بدیهی چندی در آغاز رشد بشر بطور الهام موهبت نموده که در مورد تماس افراد بشر با یکدیگر بکار برد و قضاوت کند. و پایه سیر فکری بشر گردد و سپس بامور مجهول و احکام نظری پی‌ببرد و نیروی فکر او توسعه یابد و بتدریج پیاره‌ای از اسرار نهفته طبیعت راه یابد.

بالاخره فطرت بشر بمرتب‌های از معرفت پروردگار نائل شده و در اثر کسب فضیلت بمقامی از سعادت رسیده بنعمتهای ابدی متنعم گردد. ولی در مورد تدبیر پروردگار نسبت بافراد بشر و چگونگی آن عقل باستناد احکام بدیهی و یا نظری خود نمیتواند حدودی

قائل شود و پس از سنجش در آن باره حکم و قضاوت کند.

زیرا حق پروردگار نسبت به بشر قابل قیاس بحقوق افراد نسبت بیکدیگر نیست که بتواند آنرا بسنجد و بحسن و یا بقبح آن حکم کند و در نتیجه اعمال نظر بر ساحت پروردگار فرمانروا گردد.

مثلاً چنانچه خدا نیکوکاران را عقوبت فرماید و یا رحمت خود را شامل گناهکاران نموده و برای همیشه آنان را فرا بگیرد عقل در باره آن قضاوت نخواهد نمود.

زیرا حقوق مرموز پروردگار نسبت بافراد بشر نامحدود است و بفرض در باره بشر هر گونه تدبیر فرماید و مشیت خود را اجراء نماید از افق ادراک عقل خارج انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۶

بوده و در باره چگونگی آن نمیتوان اظهار نظر نمود. تا چه رسد به این که بقبح آن حکم کند.

و نظر به این که غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی سعادت و زندگی ابدی است بوسیله وعده و وعید و مژده و تهدید آنان را بسوی فضیلت و سعادت تشویق نموده سوق میدهد. و از گمراهی و شقاوت باز میدارد و برای اجرای این منظور وعده فرموده و حقی برای گروندگان بر خود (ساحت کبریائی) مقرر فرموده که ایمان و اعمال نیک آنان را با اینکه بتوفیق و فضل او است بخود آنها نسبت داده و از آنان می‌پذیرد. و اجر و پاداش میدهد هم چنین تبهکاران را تهدید نموده که بسیرت کفر و تباهی آنان را عقوبت فرماید و هرگز پروردگار از وعده خود تخلف نخواهد فرمود.

زیرا مستلزم تضییع حقی بوده که خود قرار داده است.

(وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

مفاد آن حصر است و کلمه شیء هر آفریده‌ای را شامل میشود و هرگز پدیده‌ای در نظام هستی از عموم آن خارج نبوده و استثناء پذیر نخواهد بود.

(قَدِيرٌ):

صفت فعل پروردگار است و هر چه امکان پذیرد و از نعمت هستی برخوردار است جزء نظام خواهد بود.

پروردگار بقدرت بیحد و حکمت کامله خود جهان خلقت را برای همیشه تدبیر می‌نماید، هم چنانکه بشر بهترین مسطوره و غرض از نظام آفرینش است صحنه رستاخیز نیز غرض از عوالم امکانی است. زیرا صفات پروردگار در آن زیاده ظهور خواهد داشت.

«و الحمد لله رب العالمین» «زنه عرشه»

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۷

سوره انعام ص: ۲۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ

قَضَى أَجْلاً وَ أَجْلاً مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲) وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

خلاصه ص: ۲۱۷

ستایش آفریدگاری را سزا است که کرات بیشمار آسمان و زمین را آفریده و روشنی و تاریکی را مقرر داشته که زندگی بشر در زمین انتظام یابد پس چگونه بیگانگان بخدای یکتا و بیهمتا شرک می‌آورند (۱).

او است آفریدگاری که بشر را از خاک و آب و گل بیجان روان بخشید و بیافرید و برای همه اجل و مدتی مقرر داشت چه بسا او را فرارسد و نیز اجل دیگر بطور حتم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۸

که زیاده بر آن سهمی از زندگی نخواهد داشت پس چگونه بشر بخود توجه نمی‌کند و در باره یگانگی آفریدگار شک و تردید می‌نماید (۲).

او است آفریدگار آسمان و زمین که بر سرایر نهران و رفتار آشکار شما احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نیست (۳)

شرح ص: ۲۱۸

(الْحَمْدُ لِلَّهِ):

حمد و ثناء بطور اطلاق از آن آفریدگار است. حمد عبارت از مدح و سپاس بر فعل نیک و اثر شایسته‌ای است که با اختیار از فاعل صادر شود. ضد لؤم و سرزنش که بمعنای نکوهش و ذکر قبیح و ناسزا است که با اختیار باشد.

مفاد (الحمد لله) شامل همه گونه اقسام و مراتب حمد و مدح میشود چه بر حسب گفتار و کلام باشد و یا مدح وجودی مانند تعریف اثر از مؤثر خود که آشکارترین مرتبه ثناء و مدح است. و چنانچه خارج از اختیار باشد به آن مدح گفته میشود.

و حرف «لام» برای اختصاص و مفاد آن حصر است. یعنی جهان صنع و آفرینش مسطوره‌ای از فعل و پرتوی از ساحت پروردگار است که بسرتاسر آن صحنه تابیده پس جهان هستی ظهور حقیقت حمد ذاتی است.

یعنی همه موجودات بکمال صفات پروردگار گواهی میدهند. و از نقص امکان او را تنزیه مینمایند. و نیز بعبودیت ذاتی خود گواهند. و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند. و هر موجودی در هستی خود نیازمند باو است. و پروردگار بچیزی نیازمند نیست.

این قسم حمد و ثناء آشکارترین مرتبه سپاس و گواهی بکمال صفات پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۱۹

است. زیرا حقیقت حمد و ثناء آنستکه موجودات عین ربط باشند. مانند شعاعی که پی‌درپی از هر سو بتابد. و صحنه پهناور هستی از آن پدید آید که بهیچ وجه استقلال نداشته باشد.

و چنانچه دورنمای صحنه لرزان جهان در اثر تابش اشعه مانند سراب ثابت و مستقر بنظر آید فقط از استقلال حقیقی آفریدگار حکایت مینماید.

خلاصه جهان خلقت که از عوالم بسیار صورت گرفته شاهد و گواه حکمت و حسن تدبیر آفریدگار است. و ساحت او را از هر نقص تنزیه مینماید.

زیرا بفرض اگر در آفریدگار نیز نقص راه داشت محتاج بخالقی بود که او را بیافریند بلکه هر آفریده‌ای ظهوری از کمال خالق آنست.

از این رو هر آفریده‌ای نیکو است و آفرینش عین خوبی و نیکوئی است.

پس بشهادت انتظام متقن صحنه جهان هستی، یگانه شایسته حمد و ستایش، آفریدگار است.

(الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ):

آیات قرآن برای شناسائی و معرفت آفریدگار بوسایل بسیاری رهبری نموده و زیادت‌تر از همه افکار بشر را بخلقت جهان و نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است یادآوری می‌نماید و بنظر افکندن به آفاق ترغیب می‌کند.

زیرا انسان از آغاز ادراک خود هم چنانکه بیداهت خود را می‌شناسد و مییابد، جهانی که در آن زندگی می‌کند می‌بیند و از تماشای صحنه شگفت‌آور آسمان و زمین پهناور و موجودات بی‌حساب آن نمیتواند چشم‌پوشد و جهان را نادیده بگیرد و موهوم فرض کند. و با مختصر توجه می‌فهمد که همه موجودات مرکب از اجزاء بسیار بهم پیوسته‌اند. و در تجهیزات داخلی هر یک ارتباط خاص و نظام مخصوص است که نظام عمومی جهان همه آنها را بهم مرتبط نموده و نظامهای بیشمار موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۰

را بهم می‌پیوندد. و از بزرگترین کرات تا کوچکترین ذره که اجزاء خرد و کلان جهان را تشکیل میدهند هر کدام دارای نظامی مخصوص است. که با قوانین استثناء ناپذیری و بطور حیرت‌انگیزی در جریان و حرکت میباشند و شعاع عملی خود را از پست‌ترین وضع بسوی کاملترین صورتی سوق میدهد.

و غرض از نظام عمومی که نظامهای جزئی نیز از آن صورت میگیرد پرورش همه جانبه بشر است. هم چنانکه آفتاب و ماه و ستارگان و آب و خاک و هوا و فصول سال و گنجینه‌های زمین نیروهای خود را برای آسایش بشر بکار می‌بندند. برای اینکه همه گونه احتیاجات او را تأمین کنند.

آیا میتوان گفت این جهان پهناور که سرتاسر اجزاء آن چه هر یک جدا و چه در حال اتصال و ارتباط با نظام عمومی که از منبع علم و قدرت نامحدودی حکایت میکند، آفریدگاری نداشته و بطور تصادف پدید آمده، و نظام آن همواره بر جا و دایر است و همه نظامهای جزئی و کلی که بهم پیوسته‌اند بدون پیش‌بینی و تدبیر باین صورت حیرت‌انگیز درآمده و یا این جهان با ارتباط کاملی که دارد و از اجزاء و نظامهای بیشمار صورت گرفته ساخته و بدستورهای مختلف پدید آمده. و یا از اسباب و عوامل گوناگون برقرار است.

هرگز خردمندی تصدیق نخواهد کرد که بی‌سبب و یا بطور تصادف و یا بعزل چندی نسبت دهد. بلکه بیداهت و بطور حتم حکم خواهد نمود که آفریده خالق قادری است که با علم و قدرت نامحدود خود آنرا از نیستی بوجود آورده و اسباب جزئی و عواملی که حوادث را در جهان پدید می‌آورند همه و همه پدید آورده و بتدبیر اویند.

و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر او بوده و باو منتهی میشوند. و هر مخلوقی نیازمند باو است و او به چیزی نیازمند نیست.

(وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ):

خان بمعنای آفرینش موجود طبیعی است از اجزاء چه در اثر تحول پدید آید انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۱

مانند نباتات و حیوانات و یا از کتم عدم آفریده شود مانند آفتاب و ماه.

(کلمه جعل) بمعنای قرار است. و عبارت از آثاری است که بر حسب نظام خلقت پروردگار در طبع موجودی نهاده است. مانند نور آفتاب که لازم وجود آنست و یا روشنی و تیرگی ماه و یا ثقل و وزن اجسام. از جمله تدبیر پروردگار که شایسته حمد و شکر است، آنکه در نظام خلقت در طبع بعضی از کرات مانند آفتاب نور و حرارت نهاده که همواره در اثر تابش نور رشد و نمای نباتات و حیوانات و زندگی بشر در زمین تأمین می‌شود و بهمه اجزاء و ذرات آنها نیروی حیات می‌بخشد و همواره آنها را در حرکت و تأثیر و فعل و انفعال در می‌آورد. و بسوی کمال سوق میدهد و باین مناسبت تعبیر بجمله (جعل) شده است.

نور و حرارت امر وجودی و نیروی است که پروردگار در کره آفتاب نهاده.

و آنرا مسخر نموده که تابش آن وسیله انتظام زمین و زندگی نباتات و حیوانات گردد.

نور و حرارت یک حقیقت است، ولی تأثیر آن باختلاف قابلیت بصورت‌های گوناگون و انواع بشمار موجودات خود نمائی می‌کند، و بمناسبت قابلیت هر موجودی را بکمال می‌رساند. و این صفت نور نیز مسطوره‌ای از وحدت فیض و هستی گسترده است که بصورت‌های متباین و انواع بشمار موجودات خود نمائی می‌کند.

«ظلمت» مرکب از عدم و نور است. یعنی بی‌بهره بودن از روشنائی با قابلیت اینکه از نور بهره‌مند گردد. و ظلمت بواسطه استفاده از روشنی دارای مراتب مختلف خواهد بود. و نور بمعنای روشنی و امر وجودی و حقیقت واحدی است. گرچه برای آن مراتب بسیار تصور می‌شود. و نسبت نور و ظلمت ملکه و عدم است.

ناگزیر عدم در موردی صادق است که ملکه و قابلیت نیز باشد. و در آیات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۲

کریمه ظلمت و تیرگی چه از قبیل محسوس باشد و یا از سنخ معنوی و فقدان کمال تعبیر بظلمات بهیئت جمع میشود، ولی نور چه از قبیل محسوس باشد و یا نیروی معنوی و کمال که امر وجودی است بهیئت مفرد ذکر شده است.

(ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ):

آیه مبنی بر توییخ و سرزنش است. نظام واحدی که در کرات آسمان و زمین برای همیشه فرمانرواست بیگانگان چگونه بر خلاف حکم خرد آنرا نادیده میگیرند.

و پاره‌ای از آثار و تدبیری که در جهان جاری است. از مخلوقی مانند آفتاب و ماه و یا سنگ پنداشته و آنها را عدل و ردیف جهان آفرین قرار میدهند.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا):

از جمله آثار خلقت که جالب توجه و شایسته مدح و سپاس بوده، نظامی است که در باره خلقت سلسله بشر بکار برده شده. که غرض از ایجاد کرات آسمان و زمین و نظام آنها آمادگی برای زندگی نوع بشر است.

زیرا پروردگار در آغاز خلقت، آدم و همسر او حوا را بغیر جریان طبیعی از گل آفرید و سایر طبقات بشر را بوسیله ازدواج و تناسل پدید می‌آورد. گرچه با نظر دقت ماده تناسلی بشر را نیز از آب و گل که بصورت نباتات و حیوان و مواد غذایی درآمده‌اند بوجود می‌آورد.

از جمله دلایل توحید پروردگار چگونگی خلقت بشر است. از نظر اینکه یگانه موجودی است که دارای دو جنبه مادی و روانی است. و این ترکیب مغایر با ساختمان کرات و زمین است. زیرا بشر مرکب از عنصر مادی است که همواره در تحول و زوال است و جزء دیگر مجرد غیبی و از سنخ ماوراء عالم طبع و حقیقت انسانی است و هرگز فناء پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص:

۲۲۳

و از نظر اینکه روح موجود تعلقی است. یعنی برای حرکت و تکامل خود ناگزیر با بدن عنصری ارتباط می‌یابد که با جهان طبع هم‌آهنگ شود. و از روزنه حواس پنجگانه خود با سرتاسر جهان ارتباط و اتصال بیابد، و آن صحنه مانند دبستان و دبیرستان است که از هر گوشه و کنار آن در هر لحظه استفاده نماید، تا آنجا که بقدر ظرفیت خود از این دانشگاه بهره علمی و عملی برده و بحد نصاب رسیده.

آنگاه که مقرر شده علاقه تدبیر روح از بدن گسیخته شود روح استقلال می‌یابد.

و تحت حفظ و تدبیر پروردگار و ملک الموت در می‌آید. و در عوالم دیگر بزندگی خود ادامه میدهد.

هم‌چنانکه در آیه (ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۱۴ / ۲۳) روح را غیر مادی و نیروی غیبی معرفی نموده، و منظور توجه بخلقت بشر از نظر جنبه ملکوتی او است و غیر از جنبه جسمانی آن که با سایر حیوانات مشترک است با اینکه جانداران نیز دارای حیات و حرکت و ادراک هستند. ولی سنخ دیگر و زندگی آمیخته بابهام است.

بدین نظر بآنها بهائم گفته میشود که شئون حیات آنها بطور ابهام است. هم‌چنانکه در ترکیب عناصر و تجهیزات بدنی آنها نیز با بشر متفاوت است. (ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ):

نظام جهان طبع بر حرکت و تحول نهاده شده، که اجزاء و ذرات بی‌نهایت آن و بالاخره سرتاسر جهان بر اساس حرکت منظم و خلل ناپذیری قرار داده شده است، و هیچ آفریده‌ای در دو لحظه سکونت و بیک حال استقرار نخواهد یافت. بلکه همواره در اثر تاثیر و فعل و انفعال محکوم بحرکت و تبدل بوده که از صورتی بصورت دیگر در می‌آیند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۴

و غرض از نظام حرکت و جنبشی که در سرتاسر جهان خواه ناخواه فرمانروا است، همانا نظام حرکت تدریجی و سیر کمالی افراد بشر است. که از ماده تناسلی آغاز نموده و در اثر حرکت بنهایت سیری که پروردگار برای هر فردی مقرر فرموده برسند بدین جهت برای هر یک از افراد دو اجل در نظر گرفته شده.

۱- اجل و اقتضای نیروی حرکت که در اجزای جسمانی هر یک از افراد باختلاف نهاده که هر لحظه بآن سو متوجه است. و از آن تعبیر باجل مبهم یا طبیعی میشود، که زیاده بر آن اقتضاء حرکت و نیروی سیر در آن نخواهد بود. مانند نیروی سایر موجودات طبیعی که چنانچه بکار افتد بتدریج از آن کاسته شده و رو بزوال نهاده تا آن هنگام که دیگر نیروئی در آن نماند که بطبع باز خواهد ایستاد.

۲- اجل مسمی یا حتمی چون هر فردی از بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او وابسته بمجموع نظام جهان است ناگزیر محکوم تدبیری است که پروردگار در باره او از طریق حوادث بضمیمه افعال و حرکات اختیاری و غیر اختیاری او برای هر فردی مقرر فرموده و آنچه در نظام جهان واقع میشود عبارت از وجود علل و اسباب و حوادث بیشماری است که بتدریج هر یک در موقع خود خواه ناخواه پدید می‌آید و مسطورهای از مشیت پروردگار و تقدیر او است.

و نتیجه این حوادث پی‌درپی بحادثه‌ای پایان می‌یابد که زندگی او را تهدید نموده و او را محکوم بمرک مینماید و بآن مرک حتمی و تصادفی گفته میشود و چه بسا بر حسب استعداد جسمانی زیاده بر آن اقتضاء زندگی داشته ولی در اثر حوادث بیشمار که ظهور مشیت پروردگار و بسیاری از آنها خارج از اختیار است بمرک آن شخص منتهی میشود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۵ (ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ):

بشر با اینکه ببداهت خود را محکوم این سرنوشت می‌بیند و چه بسیار در دوره زندگی با خطرهای رو برو شده که زندگی او مورد تهدید قرار گرفته، آنچنان به بیخبری روزگار خود را بسر میبرد و هرگز متوجه نشده و بخود نیامده که ناگهان مرک او فراخواهد رسید.

و چه بسا اینگونه افراد در حال غفلت با آخرین لحظات زندگی خود رو برو شوند. (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ):

بیان حصر در نظام خلقت است که تدبیر متقن آفریدگار در نظام عمومی و چه در باره خلقت بشر فرمانروا است و هرگز آفریده‌ای در آن شرکت نخواهد داشت.

و بحکم خرد خلق از کتم عدم، فعل پروردگار است زیرا جهان بدون صانع نخواهد بود. بدین نظر هدف پیامبران نیز دعوت مردم بوجود صانع و آفریدگار نیست.

بلکه غرض همانا دعوت مردم است بیکتاپرستی که تدبیر و نظام واحدی که در جهان فرمانروا است از پروردگار بدانند و جز او موجودی را شایسته پرستش ندانند.

زیرا تدبیری که در سرتاسر جهان فرمانروا است گسترش هستی بطور اطلاق است که در هر ذره‌ای نهاده و عالم خلقت و نظام جهان از آن پایدار است. و هرگز آفریده‌ای که خود محکوم تدبیر است نمیتواند در باره موجودی مانند خود بطور استقلال تدبیر نماید. و پی‌درپی بآن هستی بخشد، و با پروردگار معارضه کند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۶

قرآن کریم خدانشناسی و معرفت پروردگار را از راههای مختلف بعموم مردم تعلیم میدهد. و بیشتر از همه افکار بشر را بخلقت جهان و نظام واحدی که سرتاسر آن فرمانروا است جلب می‌نماید. و در هر یک از موجودات بیحساب و بی‌شماره جهان نظامی خاص فرمانروا است و بالاتر از نظام خصوصی آنها نظامهای عمومی و بالاخره نظام کلی جهان همه آنها را بهم دیگر ربط میدهد. و نظامهای جزئی را با نظام عمومی می‌پیوندد.

یعنی نظام خصوصی هر یک اتصال بمجموع نظام کلی جهان دارد و پیوسته بآنست و نیز از لحاظ بداعت صنع به این که موجودات جهان و تحولات آنها بطور بدیع است.

یعنی هر موجودی در هر لحظه بشکل تازه و بی‌سابقه و بی‌مانندی جلوه می‌کند و جریان دائم و انتظام حرکت آن هرگز استثناء و خلل پذیر نخواهد بود.

(يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه نیروئی در او بودیعت نهاده که افعال اختیاری او ظهوری از آنست. افعال اختیاری بشر عبارت از حرکات جوارحی او است که از نیروی اراده و روان او سر چشمه می‌گیرد، و بآن سر و جهر گفته میشود.

(وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ):

محصول افعال و حرکات ارادی نیک و بد بشر صورت نفسانی و روانی است که ذخیره میشود مانند هسته‌ای که در زمین پنهان شده شروع برشد نموده بتکاپو در می‌آید.

پروردگار بر ظاهر اعمال و بر سیرت آنها احاطه دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود و در اثر نیروی اختیار که در نهاد بشر است بافعال او حیات دمیده می‌شود. و در برابر آنها بشر همواره مسئولیت خواهد داشت و بلحاظ حرکت معنوی او از سایر موجودات

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۷

امتیاز می‌یابد. و حساب جداگانه‌ای برای او گشوده میشود. و حیات و زندگی همیشگی و سیرت افعال او نیز جاودان خواهد بود.

بعبارت دیگر افعال ارادی بشر حرکت و سیر حقیقی او است که بکمال متوجه است چه از قبیل سعادت باشد و یا شقاوت بالاخره

سیر حقیقی بشر ارتجاع پذیر نبوده و برگشت نخواهد داشت بلکه سیرت او بوده هنگام رستاخیز بحد رشد و ظهور می‌رسد.

از این بیان استفاده شد که غرض از زندگی طبیعی بشر حیات معنوی و روانی او است که سبب امتیاز او از سایر موجودات میباشد بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان و نظام طبع نیز آسایش سلسله بشر است ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر زیاده اهتمام خواهد فرمود.

زیرا غرض از همه نظامات سوق بشر بسوی کمال و تشبه بصفات آفریدگار و حیات ظلّی و ابدی است که بهترین مسطوره صفات آفریدگار و یگانه مثال او گردد و برنامه‌ای برای سیر حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیامبر گرامی (ص) و

تعلیمات قرآن در نظر گرفته نشده و تصور نمی‌شود.

در تفسیر عیاشی از حمران از حضرت صادق (ع) روایت نموده که سؤال شد از مفاد آیه (أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) فرمود دو اجل است.

اجل موقوف که پروردگار در آن باره هر چه خواهد اجراء فرماید و دیگر اجل حتمی است.

در کتاب کافی بسندی از حمران از حضرت باقر علیه السلام نیز روایت نموده سؤال نمودم از مفاد آیه (قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) فرمود دو اجل است اجل حتمی و دیگر اجل موقوف.

مفسر گوید: اجل حتمی آنستکه بر حسب استعداد جسمانی نیروی زیاده بر آن ندارد که زندگی او ادامه بیابد و اجل موقوف آنستکه در اثر حادثه‌ای مانند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۸

ارتکاب جنایت قتل که سبب قصاص او شود و یا حوادث اتفاقی و ناگهانی که زندگی او مورد تهدید قرار بگیرد.

در تفسیر برهان بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال نمود از مفاد آیه (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ) فرمود پروردگار در هر مکان است.

راوی سؤال کرد آیا ذات پروردگار چنین است فرمود وای بر تو هر یک از مکانها قدر و اندازه‌اند چنانچه بگوئی او در مکان است، لازم آن استکه پروردگار محدود و محکوم قدر و اندازه باشد.

بلکه خدا مباین ذاتی دارد با خلق خود و محیط است بخلاق، علم پروردگار باین موجودات کمتر از علم او بآنچه در کرات آسمان بوده نیست و هرگز چیزی از او پنهان و دور نخواهد بود. و همه آفریده‌ها در برابر قدرت و فرمانروائی و اراده او یکسانند.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۲۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۱۶] ص: ۲۲۹

اشاره

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرًا رَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِمُذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶) وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹) وَلَقَدْ اسْتَهْزِئُوا بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱) قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ قُلُوبُهُمْ وَلَا تَكُونُ مِنْ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنْ أَحَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُضْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۰

خلاصه ص: ۲۳۰

هر معجزه‌ای که برای رهبری و هدایت به بت پرستان ارائه دهیم از نظر لجاج و عناد از آن رو بگردانند (۴)

هنگامی که پیامبر اسلام مبعوث و قرآن کریم بر او نازل شد جدا تکذیب کردند پس بزودی خبر آنان که دین اسلام را افسانه و

سخریه گرفتند بشما میرسد که چه عاقبت خطرناکی خواهند داشت (۵)

آیا ندیدند چه بسیار گروهی را قبل از آنان هلاک کردیم و حال آنکه در زندگی قدرت زیادی بآنان داده بودیم که شما آن قدرت را ندارید و از آسمان باران رحمت بر آنان فرو می‌بارید. و نیز از تعلیمات آسمانی بهره‌مند بودند. و نهرها در زمین برای آنان جاری نمودیم، و از هر نعمت برخوردار بودند. چون نافرمانی کردند آنها را هلاک نمودیم و گروهی دیگر را بعد از آنها برانگیختیم (۶).

ای رسول گرامی بفرض که ما کتابی بر تو بفرستیم که آنرا ببینند که از آسمان فرود آمد باز از نظر عناد گویند که سحر آشکاری است (۷).

گویند چرا بر محمد فرشته نازل نمی‌شود چنانچه فرشته‌ای بفرستیم و ایمان نیاورند دیگر لحظه‌ای بآنان مهلت نخواهیم داد هم‌چنانکه امتهای گذشته را نیز این چنین هلاک نمودیم (۸)

بفرض که فرشته‌ای را نیز برسالت و پیامبری بفرستیم و او را بصورت بشر درآوریم. باز از نظر عناد او را تکذیب می‌نمایند (۹)
ای رسول گرامی قبل از تو نیز امتهای گذشته پیامبران خود را تکذیب نموده افسانه پنداشته و مسخره میکردند و بال این تکذیب نیز گریبانگیر آنها شد (۱۰)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۱

ای رسول بگو باین مردم بیگانه که از سرزمین گذشتگان گذر کنند و از سرگذشت آنان جويا شوند تا عاقبت تباه آنها که پیامبران را تکذیب نموده مشاهده نمایند که آثاری از آنان نمانده است (۱۱)

شرح ... ص: ۲۳۱

(وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ):

بیان سیرت لجاجت پرستان مکه است که نخوت و غرور آنچنان در روان آنان رسوخ نموده که بآیات معجزه‌آسای قرآن کریم توجه ننموده و از آن اعراض مینمایند.

(فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ):

آیات قرآن با اینکه معجزه‌آساست از نظر عناد آنرا تکذیب مینمایند و چون ثابت و دلیل هر حق و ثابتی است و برنامه سعادت بشر است. در جهان همواره فرمانروا خواهد بود.

(فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ):

سیرت عناد و تکذیب آنان نسبت بدین اسلام و برنامه قرآن بظهور میرسد و اخبار تهدید آمیزی که بآنها گفته شده بود صدق و صحت آنها را مشاهده خواهند نمود (أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ):

قرن عبارت از مردمی است که در یک عصر زندگی کنند. آیه مبنی بر پند و نصیحت است. چگونه نشنیده‌اید سرگذشت پیشینیان را که بآنان قدرت داده بر توانائی که این مردم در زندگی بکار می‌برند و وسائل آسایش برای آنان بیشتر فراهم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۲

نموده بودیم. از جمله باران رحمت که سبب رفاه زندگی است بر آنان فرو می‌بارید و نهرها از هر سو جاری بود ولی در اثر سرکشی و تکذیب پیامبران آنها را هلاک نمودیم و خبر آنها را در جهان منتشر کردیم که سبب عبرت اقوام دیگر گردد.

بهاکت افکندن اقوام گذشته از قدرت پروردگار کسر و کاسته نشده بلکه هر قومی که بهلاکت رسیدند اقوام دیگری را بجای آنان برانگیختیم.

(وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ):

حرف «لو» در مورد محال بکار می‌رود. از نظر اینکه هیچ یک از آیات قرآن بطور کتاب و لوح بر رسول اکرم (ص) نازل نشده هم‌چنانکه کتابهای آسمانی بطور دسته جمعی و صحایف و الواح نازل شده‌اند.

مانند نزول الواح توریه بر موسی کلیم (ع) که برای اثبات نزول آن از جانب پروردگار گروهی را به‌مراه خود بکوه طور برد که پس از مشاهده نزول الواح توریه، بصدق آن گواهی دهند. ولی پروردگار آیات قرآن معجزه‌آسا را بوسیله امین وحی بر رسول گرامی (ص) خوانده مانند درس عمومی روزانه که بتدریج در دسترس مردم گذارد.

این نهایت اتقان روش تعلیم و تربیت است.

و بعبارت دیگر روش تعلیم معارف اسلام و بیان احکام آن فقط بصورت آیات قرآنی است که جامعه بشر را تا پایان جهان با منطق و برهان بطور معجزه‌آسا مورد خطاب قرار می‌دهد.

زیرا دین اسلام جهانی و عمومی است، و اختصاص بمردم صدر اسلام ندارد تا اینکه گروهی کوتاه نظر فقط از نظر معجزه موقت و زود گذر درخواست کنند به این که الواح و یا صحایف چندی از کاغذ و مانند آن از آسمان فرود آید که مردم ببینند و باستناد این معجزه زود گذر چند لحظه آن کتاب و اوراق را بپذیرند و دلیل محسوس انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۳

دعوی پیامبر اسلام بدانند.

با توجه به این که معجزه موقت و زود گذر اختصاص بحاضرین دارد مانند احیاء مردگان که از جمله شاهکارهای دعوت عیسی مسیح (ع) بود فقط برای اثبات رسالت محدود برای حاضرین مناسب بود و این معجزه نیز در دنیا نباید باقی بماند بجهت اینکه زمینه برای دعوت قرآن آماده گردد که فضای جهان را فرا بگیرد و طنین دعوت آسمانی مخالفی در دنیا نباشد که بدین غیر اسلام مردم جهان را دعوت کند.

بدین جهت اوراق و صحایفی از آسمان بر رسول اکرم نازل نخواهد شد که دلیل محسوس رسالت او باشد و در باره غیر حاضرین فاقد دلیل بوده انکارپذیر باشد و درخواست نزول چنین کتابی از آسمان بر خلاف روش تعلیمات عمومی جهان است و بفرض که این درخواست پذیرفته شود باز مشرکان از نظر لجاج خواهند گفت که سحر آشکاری است.

(وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ):

از جمله اعتراض آنها آنستکه چرا فرشته‌ای بر پیامبر اسلام نازل نمی‌شود که ما او را مشاهده نموده و گفتار او را تصدیق نماییم. پاسخ آنستکه چنانچه فرشته‌ای را بفرستیم ظرفیت و لیاقت آنرا ندارند که موجود غیبی که ظهور قدرت پروردگار است با دیدگان مشاهده نمایند، زیرا نیروی ادراک آنان منحصر بحواس ظاهره است و هرگز با آن حس نمیتوان فرشته را مشاهده نمود.

از این جهت درخواست آنان بیهوده و قابل قبول و پذیرش نیست.

و بعبارت دیگر تا هنگامی که در دنیا زنده و بعلاقه زندگی پابند هستند، نزول فرشته را نخواهند فهمید و درک نمود جز آنکه بمیرند و ارواح پلید آنها از بدن و علاقه دنیوی رها شود. آنگاه فرشتگان را خواهید مشاهده کرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۴

و نیز چنانچه فرشته‌ای را بصورت بشر بفرستیم و بر آنان نازل شود با این لجاج که در دل‌های آنان رسوخ دارد تکذیب خواهند نمود ناگزیر بآنان مهلت نخواهیم داد و آنها را بهلاکت می‌فکنیم.

و بهر تقدیر بر خلاف نظام تعلیم و تربیت و کسب سعادت است که بر اساس اختیار نهاده شده. زیرا سیر معنوی چه بسوی سعادت باشد و یا شقاوت بر اساس اراده و اختیار نهاده شده است که بشر بخواست خود هر یک از فضیلت ایمان و یا رذیلت کفر را برگزیند و چنانچه بدرخواست بعضی از مردم فرشته‌ای بر آنان نازل شود و بر حسب حکمت پروردگار چنانستکه بعضی از آنان رسول و آن معجزه را تکذیب کنند همه را عقوبت خواهد فرمود.

و این نقض غرض است زیرا درخواست افرادی سبب میشود که نظام زندگی جامعه‌ای گسیخته شود و بهلاکت افتند. در صورتی

که حیات اجتماع از زندگی افراد و اقوام و طوایف صورت میگیرد. و چگونه پروردگار زندگی اجتماعاتی را در اثر درخواست بیخردانه گروهی مختل نماید و آن اجتماع را بهلاکت افکند؟.

و بعبارت دیگر هر ملتی سهمی از حیات و بهره‌ای از شئون زندگی و آثار در دنیا دارد، هم‌چنانکه یکایک افراد آن اجتماع بهره‌ای از زندگی و شئون حیاتی خواهند داشت.

تاریخ گذشتگان شاهد این گفتار است. مانند قوم عاد و ثمود و فرعون قبط، غیر از حیات و شئون زندگی افراد جامعه آنان نیز شئون حیاتی داشتند. هم‌چنانکه آثار هر یک از افراد بتدریج محو و نابود شده آثار حیات اجتماع نیز محو پذیر است. (وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَلَكًا وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ):

از جمله اعتراض کفار و بت پرستان مکه برسالت پیامبر اسلام (ص) آنستکه چرا فرشته‌ای بر او نازل نمیشود که او را مشاهده نموده با او گفتگو نمائیم و معجزه‌ای باشد برای اثبات دعوی رسالت پیامبر اسلام. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۵

پاسخ آنستکه چنانچه پروردگار فرشته‌ای را بسوی این مردم بفرستد از نظر اینکه عناد در دل‌های آنان رسوخ دارد باز در مقام انکار و تکذیب برمیآیند. آنگاه بطور حتم مستحق عقوبت خواهند شد.

زیرا قبول دعوت پیامبران عموماً و دین اسلام بخصوص باید بطور اختیار باشد و هرگز مقرون باجبار و اکراه نخواهد بود و در صورتی که مردم بدلخواه خودشان از پیامبر معجزه‌ای را درخواست نمایند و حکمت اقتضاء کند پروردگار همان خواسته را در دسترس آنان قرار می‌دهد.

چون مردم ملتزم شده‌اند که معجزه‌ای که ارائه میشود بطور حتم آنرا بپذیرند و دعوت پیامبر را قبول نمایند، در صورت انکار پروردگار بر حسب التزام خودشان آنها را بهلاکت خواهد افکند.

مانند درخواست قوم صالح پیامبر که ناقه‌ای از کوه برای آنان ظاهر شود، ولی چون مردم پیمان را نقض نموده و از التزام خود ترمز کردند. پروردگار آنها را هلاک فرمود.

و این بر خلاف خواسته کفار قریش و بت پرستان مکه است که در اثر نزول فرشته دچار هلاکت شوند.

گذشته از اینکه نزول فرشته بر مردم غیر از سایر معجزات محسوس است.

مانند آشکار شدن ناقه و فصیل (نوزاد) آن از کوه زیرا فرشته غیبی وسیله اجرای تدبیر پروردگار و نزول برکات مادی و معنوی است هرگز سنخیت با مردم ندارد تا اینکه عموم مردم او را مشاهده کنند و با او گفتگو نمایند ناگزیر فرشته از نظر قدرت بیمانندی که دارد خود را بهیئت بشر بمردم ارائه می‌دهد تا مردم بتوانند با او تماس بگیرند و گفتگو نمایند.

مانند نزول جبرئیل بر مریم صدیقه برای مژده و بشارت بوی که بطور تمثیل بهیئت انسان خود را بمریم نشان داده و با او گفتگو میکرد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۶

در این صورت چنانچه فرشته‌ای بفرض بر کفار مکه نازل شود و بصورت بشر درآید و پیامبری رسول گرامی (ص) گواهی دهد باز انکار خواهند نمود چنانکه نزول آیات قرآنی و رسالت رسول اکرم را تکذیب می‌نمایند. پس درخواست کفار مکه به این که فرشته‌ای نازل شده و برسالت پیامبر اسلام (ص) گواهی دهد درخواست بیهوده و بهانه جوئی بیش نیست.

(وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا):

چنانچه غرض از اعتراض کفار آن باشد که تنها فرشته شایسته است که از جانب پروردگار برسالت و دعوت بحق اعزام شود که از احتیاجات بشری بی‌نیاز باشد و بکسب معاش مانند سایر افراد عمر خود را صرف نکند و دارای قدرت غیبی و زندگی آسمانی و معیشت ملکوتی باشد و هرگز سختی و خستگی و بیماری بر او رخ ندهد، بالاخره رسول خداوند باید رجال آسمانی باشند.

پاسخ آنستکه فرشته موجود مجرد (غیبی) و وسیله اجرای تدبیر پروردگار است و دارای نیروی زیاده بر تصور میباشد و هرگز

سنخیت با بشر ندارد.

زیرا نیروی ادراک بشر منحصر بحواس ظاهری او است و با آن نمیتوان بر موجود مجرد و نیروی غیبی احاطه یافت و مشاهده نمود و از او حقایقی را تلقی کرد و فهمید ناگزیر بر حسب نظام تعلیم و تربیت و قدرت بیحد که فرشته دارد باید از مقام مجرد محض تنزل نموده بطور تمثیل بهیئت بشر خود را بمردم ارائه دهد و بر حواس ظاهری و افکار آنان احاطه بیابد و بوسیله گفتگو و صدا با مردم سخن بگوید.

با این فرض همان بهانه جوئی که کفار در باره پیامبر اسلام (ص) مینمایند نسبت بفرشته‌ای که برسالت اعزام شود و با مردم تماس بگیرد نیز خواهند نمود.

زیرا در اثر احاطه‌ای که فرشته بر حواس و افکار مردم نموده هرگز نخواهند فهمید که فرشته است بصورت بشر خود نمائی می‌کند بلکه او را بشر خواهند پنداشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۷

(وَلَلْبَشَرِ مَا يَلْبَسُونَ):

لبس بمعنای چشم پوشی از حقیقت و بهانه جوئی است و لبس پروردگار و هم‌چنین بکفار نسبت داده شده شاهد آنکه دو سنخ است لبس و مغالطه مردم بآنستکه کفار از حقیقت چشم پوشیده و بخیالات بی‌پایه اعتراضاتی می‌نمایند و از ایمان پیامبر-اسلام باین بهانه‌ها خود را بی‌بهره می‌کنند.

و لبس پروردگار بمعنای آنستکه فرشته‌ای که بفرض بسمت رسالت بسوی بشر اعزام و معرفی می‌شود چون منظور تعلیم عمومی و رهبری بشر است فرشته را باید بهیئت بشر ارائه دهد که در اثر سنخیت ظاهری مردم بتوانند با او تماس بگیرند.

و معنای تمثیل آنستکه فرشته بر حواس و افکار مردم احاطه بیابد و خود را برای همیشه در انظار عموم مردم و هم‌چنین بر افکار آنان خود را بشر ارائه دهد. و هنگام سخن با مردم فقط از طریق القاء مطلب را بقلب هر یک بآنها بفهماند نه از طریق گفتگو و صدا و ایجاد صوت.

زیرا قدرت فرشته زیاده بر آنستکه برای فهمانیدن مطلبی بمردم مثلاً از الفاظ و لغت فارسی استمداد کند و تابع انس و اصطلاح و لغت مردم فارسی زبان شود بلکه مطلب را بقلب مردم القاء می‌نماید و فارسی زبان از درون یعنی با قلب خود جمله فارسی را می‌شنود و می‌فهمد. بدون اینکه در خارج صدائی پدید آید و بدین وسیله بر نیروی ادراک و عقل آنان حکومت می‌کند و هرگز نفهمند که فرشته‌ای است بهیئت بشر خودنمائی می‌نماید و بفرض خود او هم اظهار کند که فرشته است از او نپذیرند از نظر اینکه قابلیت درک این معنا را ندارند که چگونه فرشته غیبی بصورت بشر در آمده است.

(وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ):

آیه مبنی بر تسلیم خاطر رسول گرامی است که پیامبران گذشته نیز در دعوت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۸

مردم بخدا پرستی با تمرد و تکذیب آنان مواجه بودند و دعوت آنان را افسانه پنداشته و بکیفر خود رسیدند.

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ):

ای رسول گرامی کفار و بت پرستان را پند ده به این که از سرزمینهای گذشتگان گذر کنند، دیار ویران و خانه‌های خراب آنها را از نزدیک مشاهده کنند که روزگار آثار آنها را مانند خود آنها محو کرده است و عبرت گیرند از اینکه سرنوشت کفار قوم تو نیز در آینده نزدیک چنین خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۳۹

اشاره

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳) قُلْ أَعْيَزَ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُضَرْفُ عَلَيْهِ يُؤْمِنُ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)
وَإِنْ يَمَسُّشَكَ اللَّهُ بِضْرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّشَكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۰

خلاصه ص: ۲۴۰

ای رسول گرامی از کفار و بت پرستان بپرس که هر چه در آسمان و زمین موجود است ملک کی است. تو بآنها بازگو که همه ملک خدا است که بر خویش رحمت را فرض نموده و در بر همه گسترده است، و بشر را نیز در روز رستاخیز که بی شک خواهد آمد، گرد هم می‌آورد و آنان که فریفته دنیا شده بقیامت ایمان نخواهند آورد (۱۲)

هر موجودی که در شب و روز آرامش بیابد همه ملک و در حیطه پروردگار است او شنوا و بر هر چیز آگاه است (۱۳)

ای رسول گرامی بگو آیا شایسته است که من غیر خدا را منعم بدانم در صورتی که آفریننده آسمان و زمین خدا است او بخلق روزی می‌دهد، و خود از طعام و از هر حاجت بی‌نیاز است، بگو ای پیامبر گرامی من مامورم که نخستین شخصی باشم که بساحت پروردگار سر تسلیم فرود آورم. و از شرک بخدا تبری جویم و از مشرکان نباشم (۱۴)

بگو ای رسول گرامی چنانچه از فرمان خدا تمرد کنم از عقوبت آنروز بسیار می‌ترسم (۱۵)

هر کس در آنروز سخت از عقوبت برهد همانا برحمت پروردگار نائل شده این نهایت پیروزی و سعادت بشری است.

اگر از پروردگار ضرری بتو روی دهد جز خدا کسی نتواند تو را از آن ضرر برهاند و چنانچه از او بتو چیزی برسد هیچ کس تو را از آن بی‌بهره نتوان نمود زیرا که پروردگار بر هر چه خواهد توانا است (۱۷)

ای پیامبر گرامی بگو که خدا نهایت قدرت و توانائی را بر بندگان دارد کارهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۱

او همیشه وفق حکمت و بهمه امور عالم و آگاه است (۱۸)

شرح ص: ۲۴۱

(قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ)

:خطاب برسول گرامی (ص) و مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج و اثبات وحدانیت پروردگار است که ای پیامبر از کفار و بت پرستان سؤال کن از کرات بیشمار که هر یک در مدار مخصوص در جو در سیر و حرکتند هم چنین زمین پهناور و انواع موجودات بیشمار، آنرا کی آفریده است چون بحکم خرد جز تصدیق پاسخی ندارند تو خود در پاسخ بآنها بگو همه آنها آفریده پروردگارند و از جمله بت‌هایی است که آنها را می‌پرستید ناگزیر نظامی که در صحنه هستی فرمانروا است آن نیز بت‌دبیر آفریدگار میباشد زیرا پیداشتن نظم جهان بآنستکه خوان هستی را در بر موجودات گذارد و نیازهای پی‌درپی آنها را بر آورد.

بدیهی است آفریده‌ای که محکوم تدبیر است هرگز نمیتواند بطور استقلال در باره موجودی مانند خود تدبیر نماید و نیازهای آنرا

برآورد و با آفریدگار معارضه کند.

(كَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ):

نشر رحمت صفت پروردگار است که هرگز از آن تخلف نفرماید پروردگاری که رحمت او بر صحنه نامتناهی امکان، تأییده و جهان هستی را پدید آورده و برای همیشه پایه گذاری نموده از جمله سلسله بشر است که غرض خلقت و محصول صنع و آفرینش هستند و نیز مکتب تعلیم و تربیت و برنامه قرآن را بمنظور سوق بشر بسعادت و انسانیت تا پایان جهان بناء نهاده و سلسله بشر را پیروی از آن مکتب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۲

دعوت می‌نماید و برای همیشه کاروان خداپرستی را براه انداخته و آنها را بفرض و هدف کمال سوق میدهد تا پیروان آن مکتب را بهترین مسطوره کمال و جمال خود قرار دهد.

(لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ):

در این باره سوگند یاد فرموده که نهایت سیر کاروان بشریت صحنه رستاخیز است و برای خردمند قابل تردید نیست.

و جمله (لا-ریب فیه) اشاره بحکم خرد است زیرا مکتب تعلیم و تربیت بشر که غرض از خلقت جهان است آنرا بصورت مکتب عالی دین اسلام و برنامه قرآن بنا گذارده و سلسله بشر را پیروی از آن مکتب دعوت فرموده و کاروان بشریت را بسوی کمال و حیات جاودان سوق میدهد و چنانچه زندگی بشر فناء پذیر باشد بساحت کبریائی او امکان و در فیض او نقص راه می‌یافت.

و نیز بلحاظ سیر اختیاری و سلوک اعتقادی و عملی بشر است که بحکم خرد باید در انتظار زندگی دیگری بود زیرا کمال انسان بآنستکه آنچه در کمون او بطور قوه نهاده شده بظهور برساند و بصورت فعلیت درآورد و بمعارف الهی معتقد شود که صلاح فرد و انتظام اجتماع بشر بر آن استوار میباشد و نیز گروهی دیگر در قطب مخالف راه می‌پیمایند و بخود ستائی و ستمگری خوی میگیرند.

بالاخره افراد بشر دارای دو سیر مخالف یکدیگرند نظر به این که دو نیروی متضاد در هر یک بودیعت نهاده شده است گروهی از نیروی خرد استمداد جویند و گروه دیگر بخود ستائی سرگرم میشوند و دو هدف مخالف یکدیگر در نظر دارند و چون زندگی در دنیا بر اساس تأثیر اسباب و عوامل طبیعی است هر که بوسایل زندگی زیاده متشبث شود از زندگی نصیب بیشتری خواهد داشت چه مؤمن صالح و نیکوکار باشد و یا کافر ستمگر، تفاوتی از نظر ایمان و کفر نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۳

در این زمینه چنانچه زندگی بشر منحصر بحیات این جهان باشد نه اهل ایمان بتناجیح خداپرستی و اعمال نیک خود میرسند از این جهت رنجهای آنان بیهوده خواهد شد و نه کافر ستم پیشه بتبعات کفر و جنایتهای خود دچار میشود، ناگزیر بر حسب نظام کلی سنخ دیگری از زندگی برای بشر در نظر گرفته شده که همه افراد در آن جهان محشور شده گرد هم آیند، پروردگار در باره آنان قضاوت فرماید نیکو کاران را بهمان سو که رهسپارند آنها را بمقصدشان برساند و از زندگی همیشگی و نعمتها متنعم فرماید و تبهکاران را نیز بآنچه در نفوس خود انباشته‌اند عقوبت فرماید و در اثر نیروی خرد که در بشر نهاده شده سعادت و شقاوت او نیز بعهد خود او واگذار شده که همواره حرکات و کردار و گفتار خود را کنترل نماید و با نیروی خرد بسنجد و در آن باره تجدید نظر کند.

بدین جهت انسان در باره عمل اختیاری که ظهور روح و رشد روان او است مسئولیت خواهد داشت یعنی سیرت او است که در نظام خارج درآمده و بکمال رسیده و صورت فعلیت بخود گرفته و همیشگی خواهد بود.

یعنی هنگام رستاخیز سیرت آن عمل آشکار شده بصورت نعمت و یا عقوبت در خواهد آمد.

(الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ):

نشر هدایت بطور عموم که پروردگار بعهد گرفته و وسایل سیر و کمال بشر را آماده فرموده و بشر را بدون استثناء بمکتب توحید دعوت فرموده باین قید که باختیار از آن پیروی کنند و یا تمرد نمایند و نیز حس تمیز حق را از باطل و خیر را از شر و فجور را از

تقوی در کمون هر یک نهاده است و بر این اساس پیمودن هر یک از دو راه بر او یکسان گردد ولی بشر بطبع سرکش خود بفجور و تمایلات توجه دارد و خود ستائی را می‌پروراند و از نیروی خرد استمداد نمی‌کند ناگزیر هدایت پروردگار و وسایل سعادت در باره او بصورت نعمت و شقاوت در می‌آید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۴

این گروه از مردم تیره‌بخت از فرصت و نیروی اختیار جز ضرر و خسران توشه‌ای بر نخواهند گرفت و در قطب دیگر آنان که از خرد استمداد جویند و طریقه حق و انقیاد پویند از مکتب و برنامه قرآن بهره‌ها برده و هر لحظه حیات تازه‌ای بآنان دمیده و از نیروی اختیار سود برده تا هنگام رستاخیز که بحد رشد و کمال برسد و بصورت نعمتهای جاودان و خشنودی پروردگار، که بهترین سود است، ظهور خواهد نمود.

چون سیاق آیه مبنی بر احتجاج با کفار و تهدید است اکتفاء بخسران زیان- کاران نموده زیرا بیم از عقوبت یگانه وسیله‌ای است که بشر نیروهای متضاد خود را تعدیل کند و فطرت خدا داده را بکار بندد تا بتواند از رحمت گسترده استفاده نماید و بمقامی از کمال نائل گردد.

بالاخره سلسله بشر از نظر رهگذر از جهان اختیار و زندگی در نظام طبع که بر دو نیروی متضاد ۱- خرد ۲- هوی، استوار است ناگزیر در دو قطب مخالف یکدیگر راه خواهند پیمود.

گروهی که نیروی خود خواهی را بکار برده و بآن تکیه نموده زیانکار گردند و هرگز جبران پذیر نخواهد بود این نهایت سیر انحطاطی و شقاوت بشر است و گروهی که از حکم خرد پیروی نموده و طریقه انقیاد پیموده رستگار و سعادت‌مند خواهند بود که نهایت سیر کمالی بشر و بهترین مثال صفات پروردگار است.

(وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ):

مفاد آیه گذشته آنستکه نتیجه خلقت جهان سیر ارادی و زندگی جاودان بشر است و نهایت سیر کاروان بشریت از رهگذر نظام تکلیف همانا صحنه رستاخیز خواهد بود.

این آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است به این که اساس جهان خلقت بطور محسوس بر حرکت و تحول نهاده شد، و این دلیل آشکار است بر وحدت حقیقی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۵

آفریدگار زیرا حرکت دلیل بر وجود محرک و نظم آن گواه بر مدبر حکیم است.

زیرا بطور محسوس آنچه در جهان پهناور پدید آید بر اساس حرکت شب و روز استوار است و در اثر نور و ظلمت پرورش می‌یابند نیرو و حرارت و اثر ظلمت است که موجودات را بتدریج تربیت نموده برشد رسانیده و بسوی کمال سوق میدهد و در عین حال همه موجودات نیز مانند حرارت و روشنی قوام آن بحرکت است و هر لحظه با زوال هم آغوشند هم چنانکه روشنی و تیرگی با حرکت و زوال آمیخته است.

سکونت موجودات جهان در شب و روز کنایه از حرکت و تحول ذاتی است که بر موجودات و نظام جهان فرمانروا و استثناء ناپذیر است با اینکه بعد مکانی آنها را تشکیل میدهد هرگز دو لحظه استقرار نخواهند یافت.

سیر و مهد زمان نیز آنچنان نوزادگان را در آغوش گرفته با شتاب بسوی مقصد رهسپارند و از آن بعد زمانی موجودات از یکدیگر صورت می‌گیرد بر این اساس موجودات جهان بدو حد مکان و زمان وابسته‌اند و هرگز از آن دو قید رهائی نخواهند یافت.

یعنی حرکت است که ذرات و عناصری را که فاقد شعور بوده و از خود و از مسیرشان بیخبرند بسوی کمال سوق میدهد و هر یک را بمقصد مخصوص می‌رساند و غرض اصلی از نظام حرکت همانا سیر ارادی و رشد معنوی بشر است که در اثر حرکت دائم خود بسوی کمال بی‌نهایت و مقصد مخصوص بخود رهسپار گردد.

بدین نظر بشر نیز مانند سایر موجودات طبع در شئون جسمانی و روانی محکوم بحرکت میباشد.

زیرا از آغاز خلقت بشر هر فردی شروع بحرکت نموده پی‌درپی از اصلاّب و ارحام در قرون متمادی گذر نموده تا اینکه در نظام طبع یعنی وجود خاص بخود در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۶

آمده و بصورت ماده تناسلی (آب گندیده) از صلب شخص خاص در رحم مخصوص انتقال یافته و پس از حرکت و رشد دوره جنین را پیموده و پشت سر نهاده و از مرحله جنین نیز بی‌نیاز گشته دیدگان بصری پهن‌آور جهان می‌گشاید و برای رشد معنوی بشر پروردگار او را بنیروی خرد مجهز نموده و بوی بامانت سپرده و بوسیله دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بالاخره از روزنه‌هایی که باین جهان برای او گشوده شده و از مشاهده نظم حیرت‌آور آن استفاده نماید و عبرت بگیرد و فطرت خدا داده را بکار بندد با بصیرت با آثار آفریدگار نظر افکند و بیگتائی و بیهمتائی او معرفت یابد.

سیر ارادی بشر عبارت از معرفت آفریدگار و اسرار آفرینش است که از فطرت آغاز نموده در اثر توجه از بدیهیات پاره‌ای از نظریات پی‌برده باسراری راه یابد و صحنه‌ای از حقایق بر او گشوده شود آنگاه بمقامی از انسانیت برسد و این رشد روانی و حرکت جاودان او است.

زیرا هم چنانکه صفات پروردگار ثابت و ازلی است مثال او نیز شعاع و پرتوی است که همیشه درخشان خواهد بود.
(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ):

هر دو صفت فعل پروردگار و مفاد آن حصر است بمناسبت اینکه جهان هستی مانند شعاعی لرزان و پرتوی فروزان است که از ساحت کبریائی برای همیشه افاضه شده و در صحنه امکان منعکس است.

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ): و یا کلامی موزون و سخنانی شیوا و دلربا است که آهنگ آن با زوال پیوسته و با زیر و بم نیاز خود را می‌نوازد و با ترنم حاجت خود را می‌خواهد این شاهد گویا بوحدانیت صانع و بوحدت فیض گسترده او است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۷

یعنی شعاعی است که بر صحنه امکان تابیده و بصورت پدیده‌های گوناگون درآمده و خود نمائی می‌نماید و یا بر حسب آیه (أَلَمْ تَر إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ ۲۵/۳۸) هم چنین سایه‌ای لرزان است که دیدگان را خیره و دلها را بحیرت می‌افکند.

صفت فعل پروردگار آنستکه در تحقق آن پای موجودی در میان باشد و هر چه غیر پروردگار است آفریده او است و صفتی که با پیدایش آفریده‌ای صورت می‌گیرد و تحقق مییابد نمیتوان صفت و عین ذات پروردگار دانست مانند رازق یعنی روزی دهنده که زائد بر ذات پروردگار است و پای غیر در میان است بدین نظر صفت فعل معرفی شده.

یعنی پس از تحقق موجودی در خارج معنای صفت از فعل گرفته میشود مثلاً- پس از خلقت زید فرزند عمرو صفت خالق بودن پروردگار از وجود زید فهمیده میشود و با خود او قائم است و صفت ذات آفریدگار نیست زیرا لازم آن نقص است که صفتی بر او عارض شود.

صفات فعل پروردگار مرادف یکدیگر و از شئون تدبیر اویند از این نظر صفت سمیع و علیم بمعنای وسیع آنست و خواسته‌های موجودات که بشمار و بی‌نهایت هستند در ساحت کبریائی یکسانند و همه از صفت قیومیت او مستثلت نموده و از نعمت گسترده بهر مند میشوند و اختلاف آندو صفت بلحاظ محدودیت موجودات است علم و احاطه و سایر صفات فعل پروردگار حصولی نیست که در اثر حوادث پدید آید بلکه مرتبه نازل و ظهوری از علم ذاتی او است که از پرتو آن صحنه امکان پدید آمده و تا ابد درخشان است.

مفاهیم هر یک از علم و قدرت و حیات محدود است و چنانچه علم و دانش گفته شود معنای قدرت و شنوائی از آن فهمیده نمی‌شود و بمعنای حیات و زنده بودن دلالت ندارد بعبارت دیگر معنای علم ربط بمعنای حیات و قدرت و شنوائی ندارد و از لفظ

علم هیچ یک از آنها فهمیده نمیشود هم چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است.

چنانچه مفاد علم و دانش را تصور نمائیم نظر بموصوف و شخص عالم نخواهیم داشت و صفات کمال که بر بشر منطبق میشود مانند موصوف محدودند یعنی هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زاید بر موصوف است در این صورت چنانچه مفهوم عالم بر پروردگار گفته شود فقط باحاطه علمی او دلالت دارد که زائد بر ذات و نیز فاقد سایر صفات کمال است و این محدودیت و نقص است پس نمیتوان کلمه عالم را بهمان معنا که بر بشر گفته میشود بر آفریدگار اطلاق نمود.

هم چنانکه آیه (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ۱۶۱/۳۷) پروردگار را تنزیه نموده.

زیرا مردم کوتاه نظر، جهان آفرین را بقیاس خود عالم و قادر و وحی پندارند از این نظر در توصیف ساحت پروردگار بصفات ذات و یا فعل مانند عالم و قادر و مدبر و قیوم، ناگزیر بصفات سلبيه نیز تصریح می‌شود.

مانند عالم (لا یخفی علیه شیء) و قادر (لا یعجزه شیء) و وحی (لا یموت) بمنظور اینکه قیاس بصفات بشر نشود بلکه سنخ دیگری از علم و احاطه و حیاست که پروردگار معرفت آنرا بطور نمونه پیامبران و پیشوایان کاروان توحید که سنخ دیگر از بشرند موهبت فرموده بر حسب آیه (إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۱۶۳/۲۷) جز گروهی که پروردگار آنها را بمعرفت و خلوص در عبودیت برگزید و بنیروی عصمت آراست و از لغزش و انحراف ایمن داشت.

خلاصه اقوالی که در باره صفات پروردگار گفته شده از جمله آنستکه صفات ثبوتیه پروردگار راجع بصفات سلبيه او است.

مثلا پروردگار عالم است یعنی چیزی از او پنهان نیست و قادر است یعنی عجز و نقص در او راه ندارد وحی است یعنی مسبوق بعدم نبوده و هرگز فناء پذیر نیست. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۴۹

این قول گرچه مبنی بر نفی نقص است ولی تصریح بکمال نمی‌نماید ساحت پروردگار منزله است از اینکه فاقد کمال واجب باشد. قول دیگر تشبیه است یعنی پروردگار عالم است چنانکه بشر علم دارد و قادر است مانند توانائی بشر بر حسب این قول صفات پروردگار متعدد و متمایز از یکدیگر و زاید بر ذات خواهند بود. پروردگار منزله از هر گونه نقص و امکان است.

قول دیگر اثبات صفات است بدون تشبیه به این که پروردگار عالم است یعنی بر موجودات بطور نامحدود علم و احاطه دارد و قادر است یعنی نسبت بهر چه اراده او تعلق بیابد بدون شرط پدید می‌آید وحی است یعنی ازلی و ابدی است و جهان و عوالم هستی از پرتو او همیشگی است.

این طریقه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است و اساس این قول بر آنستکه صفات پروردگار بر حسب مفهوم مرادف یکدیگر و متحدند چنانکه این گونه صفات عین ذات او و زائد بر او نیستند.

(قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ):

استفهام انکاری است «ولی» بمعنای مدبر است که نظام یکنواخت جهان از اوست فاطر از فطرت گرفته شده بمعنای ایجاد و خلقت است و فاطر یعنی خالق جهان را از کتم عدم و سپس آنرا از ماده گسترش داده است.

آیات گذشته مبنی بر احتجاج با بت پرستان در باره آفریدگار است که بشر بحکم خرد تصدیق دارد که جهان و موجودات بشمار آن آفریده پروردگارند و از کتم عدم آنها را بعرضه وجود درآورده است و نیز بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات آفریده پروردگار میدانند و بدون بکار بردن نیروی اختیاری از خود بوجود آمده و از نعمت هستی و خرد برخوردار شده است.

این آیه بر احتجاج با بت پرستان است از نظر تدبیر و نظم یکنواخت که در همه ذرات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۰

و اجزاء بشمار جهان هستی فرمانروا است.

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که با بت پرستان احتجاج بنما به این که تدبیر جهان پهناور و انتظام یکنواخت در سراسر آن فرمانروا است یعنی تدبیر و سوق هر یک از موجودات بسوی کمال از لوازم خلقت هر یک از آنها است زیرا خلق و آفرینش عبارت

از پدید آوردن از کتم عدم بعرضه وجود و یا از ماده است بصورتی و تدبیر آن عبارت از پرورش و رفع نیازهای موجودات است که پی در پی آنها را از هستی بهرمنند کند و بسوی کمال سوق دهد.

و مفاد صفت فاطر آنستکه ایجاد و خلقت جهان، فعل و ظهور اراده پروردگار است هم چنین پیداشتن صحنه وجود که غرض حکیمانه‌ای بر آن مترتب شود بآنستکه نظام آنرا برای همیشه بپا دارد و در باره آنها تدبیر نماید و بسوی مقصد ابدی آنها را سوق دهد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود و چنانچه فعل پروردگار ایجاد باشد یعنی فقط جهان پهناور را از کتم عدم بعرضه وجود درآورده ولی ادامه و بقاء جهان و انتظام اجزاء آن فعل پروردگار نباشد خلف فرض و تناقض است.

در این زمینه بشر که بحکم خرد در همه لحظات زندگی محتاج و نیازمند است و برای تأمین احتیاجات بیشمار خود ناگزیر است از وسایل طبیعی که وابسته بیکدیگر و نظام واحد در آنها فرمانروا است استمداد نماید و از عوامل طبیعت استفاده نموده و محکوم نظام آنها باشد.

آیا خردمندی میتواند نعمتهای بیشماری که در جهان گسترده شده و بشر را از هر سو فرا گرفته نسبت ایجاد آنها را بخدایان ساختگی و بی ادراک بدهد این نیست جز کفران نعمت خرد و خروج از مرز انسانیت بلکه بحکم خرد و منطبق قرآن ناگزیر است که نعمتهای بسیاری که هر لحظه بشر را فرا گرفته از پروردگار منعم حقیقی بدانند و بسپاس و شکر او قیام کنند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۱

زیرا شکر نعمت و سپاس از منعم واجب است و کفران نعمت ظلم بساحت کبریائی و قبیح است.

یگانه لطیفه انسانیت قدردانی و شکر گذاری است به این که نعمتها را از پروردگار بدانند و لحظه‌ای غفلت ننموده و بهدر ندهد و بهمان منظور نیز بکار بندد و بسپاس آنها قیام کند و یگانه گوهر هستی و لطیفه عبودیت همانا شکر گذاری است که طاقت فرسا و کم یا بست و باین نکته اشاره نموده (و ما قدروا الله حق قدره ۲۳/۷۵) و چنانچه نظر آنان رفع حاجت و آسایش باشد میتوان از آن عنوان شکر را سلب نمود زیرا بنظر دقت خودستائی و ناسپاسی است ولی رجال الهی و تربیت یافتگان مکتب ربوبی بحقیقت سپاسگزارند زیرا بخود توجه نموده بلکه نظر به این که از ساحت پروردگار افاضه و بآنان موهبت شده افتخاری زیاده بر آن تصور نمی کنند که مشمول عنایات گشته‌اند و بهترین شاهد آنستکه از هر پیش آمد ناگواری خوشنودند و از تدبیر پروردگار دانسته و در مقام تسلیم و رضا هستند و از خود خواسته و یا کراهتی ندارند.

این مقام شکر گذاری است که مرارت و تلخ کامی صبر را چشیده و بر خود گوارا نموده بلکه چنان تشنه آن تلخی هستند که از آن ناکامی لبخند و کامروائی‌ها دارند.

(وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ):

صفت فعل پروردگار و تفسیر کلمه ولیا میباشد و از جمله ولایت و تدبیر پروردگار در باره بشر تهیه مواد خواربار است که در اثر صرف غذا نیروهای بدن انتظام یابد و آنچه بکار رفته تامین گردد و چون سخن و احتجاج با بشر است از رفع احتیاجات او تعبیر باطعام نموده.

زیرا آشکارترین احتیاج بشر صرف غذا است و سایر نیازهای بیشمار او را در انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۲

بردارد و کنایه از اینکه پس از نعمت وجود پروردگار در اثر گسترش خوان هستی در بر هر ذره نیاز بشر را بخصوص و سایر موجودات را بطور عموم در صحنه جهان آماده نموده و گسترده است که هر موجودی بقدر قابلیت خود خواه ناخواه از آن نعمت برخوردار شود و از آنها هرگز کم و کاست نخواهد شد.

و لا-یطعم صفت فعل و قید سلبی است که نعمت هستی و رحمت اطلاقی را خود گسترده ولی ساحت او بی نیاز و منزله از نقص و حاجت است و اطعام و هم چنین بر آوردن خواسته‌های موجودات ظهوری از صفت فاطر است زیرا بوسیله عوامل طبیعت و حدوث

شب و روز و تغییر فصول، صورت میگیرد.

(قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أكونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ):

روی سخن و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از شکر ساحت آفریدگار بجامعه بشر و به بت پرستان بگو از جمله نعمتهای بیشمار که پروردگار بمن موهبت فرموده آنستکه در عالم ذر از ساحت قدس شعاعی بصحنه امکان تابید و بشر را بخصوص فرا گرفته خطاب «الست بر بکم» صدور یافت مقام شامخ ربوبی را معرفی فرمود و مرا مرئوس خواند و بخلعت عبودیت آراست و بانقیاد و امکان مرا مزیت و فخر بخشید و یگانه مثالی از صفات و نخستین خلیفه خود قرار داد.

آنگاه بقدسیان و جهانیان سبقت نمودم در مقام تسلیم برآمده بوحدانیت ذات و صفات و فعل ساحت او اقرار نمودم قدسیان و پیامبران نیز طریقه شکر را آموختند سلسله بشر نیز از پیشوایان پیروی نموده هم آهنگ شدند.

(وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ):

نهی تنزیهی و قید سلبی است یعنی پروردگارم مرا نخستین شعاع و کانون قرار داد و از پلیدی شرک و خود ستائی پاکیزه‌ام داشت و بمشیت قاهره مرا نیروی عصمت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۳

بخشید و از لغزش و انحراف مرا ایمن فرمود ولی فیض لذت بخش او آنچنان مرا فراگرفت و یاد آوریم فرمود که هرگز در صف خود ستایان در نیائی که از شعار عبودیت بی بهره گردی.

گفته شده که نهی تنزیهی و خطاب بر رسول گرامی مبنی بر تنبیه جامعه بشر است که هرگز از مرز افکار آنان شرک و خود ستائی گذر ننماید و گر نه پیامبران عموماً و رسول اکرم خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بخصوص معصوم و ساحت او منزّه است از خطور بیهوده تا چه رسد بصورت عقیده شرک تا آنکه در صف مشرکین در آید.

پاسخ آنستکه نیروی عصمت پیامبران سبب نمی‌شود که پروردگار آنان را باستقامت در ایمان امر نفرماید و یا از گرایش بشرک نهی ننماید زیرا نیروی عصمت از مراتب اعتقاد و تحقق ایمان است و نیروی اختیار از مبادی عمل و بکار بردن جوارح است و تحقق ایمان سبب نمی‌شود که پیامبران از حیطه تکلیف خارج شوند در صورتی که مأمور تبلیغ احکام و وظایف الهی بمردم هستند بلکه پیامبران نیز مانند سایر افراد بشر دارای نیروی اختیارند و میتوانند باعمال نیک و بد اقدام نمایند.

و منافات ندارد هرگز در قلب تابان آنها لغزشی خطور نکند و چنانچه نیروی عصمت سبب شود که پیامبران از صحنه تکلیف خارج باشند در باره آنان اطاعت فرض نمیشود و این نقص و قصور است.

خلاصه پیامبران از نظر توجه امر و نهی مانند سایر مردم در صحنه تکلیف که محور لیاقت و شایستگی است بسر میبرند و با نیروی اختیار در مقام اداء وظایف عبودیت با علی درجه قیام مینمایند تا بتوانند بهترین مثالی از قدس و گواه تنزه ساحت پروردگار از نقص باشند.

(قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ):

ای رسول گرامی از جمله شکر گذاری بیم و هراس از عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۴

است و از نظر تعلیم و تربیت بمسلمانان بگو گرچه از ازل مرا مشمول عنایت خاص خود قرار داده یگانه مسطوره کمال و نخستین شعاع بودم که آفریدگار مرا فخر عوالم و وسیله امکان آنها خواند و مرا روح قدس موهبت فرمود ولی خود فاقد و فقر محض هستم و بآنچه مرا آراست نیازمندم و فخر من نیز همین است که ربط محض بساحت کبریائی او بوده از این رو از عظمت او هر لحظه بیمناک و لرزانم از اینکه باندازه گشودن دیده، روی از من برگردد و غفلت مرا فرا بگیرد از فضل و مهر او بی بهره گردم بحرمان و هجران از قرب جوار او که از هر عقوبت دشوارتر است دچار گردم.

چنانکه یوسف صدیق گفت (وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ) (۱۲/۵۴) هرگز خود را تبرئه و ستایش نخواهم

نمود زیرا بشر هر لحظه تزلزل پذیر و معرض تمرد است جز آنان را که بروح قدس آراسته و از لغزش ایمن فرموده است و روان آنان را آنچنان با خوف و هراس آمیخته که لحظه‌ای از مذلت خود برابر ساحت کبریائی غفلت نمی‌نمایند. خوف عبارت از نیروی درک بیم و هراس از وقوع خطر و حالت روانی است که خود را آماده دفاع کند و با کمال قدرت از ضرر و خطری که او را تهدید می‌کند خود را ایمن بدارد از این جهت خصلت پسندیده است ولی خوف بطوریکه سبب اضطراب خاطر گردد و از اقدام بدفاع باز ماند رذیله و خوی نکوهیده است پیامبران و قدسیان از هر رذیله بری و پاکیزه هستند و خوف از پروردگار لطیفه کمال است و بآن خشیت نیز گفته میشود.

(مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ):

چنانچه پیامبر گرامی نخستین شعاع آفریدگار در اثر تعلق او بساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۵

از خود بیخود و لرزان باشد که شعار عبودیت نیز همین است چه رسد بافرادی که آمیخته بانحرافند از نظر اینکه در کمون آنها دو نیروی متضاد نهفته و هر لحظه و از آغاز درک و شعورش نیروی خود را صرف تقویت حس خود ستائی نموده و محور جاذبه هوی قرار داده و کمال را در آن پندارد که بخواسته‌های خود برسد و بجانب روح و غرض از خلقت خود که قطب دیگر است توجه ننماید، شالوده خلود در عقوبت همین است جز گروهی که پروردگار بآنان توفیق دهد بصیرت یابند و بغرض از خلقت خود توجه کنند. رستگاری و شالوده سعادت ابدی نیز همین است.

و محتمل است مفاد آیه حصر باشد یعنی هیچگاه کسی از خطر هوای نفس رهائی نخواهد یافت جز برحمت پروردگار و هنگام حساب و بررسی بمنویات و اعمال بشر نیز هرگز از خطر عدل و عقوبت رهائی نخواهد یافت جز بفضل پروردگار. چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود سوگند بآفریدگارم که روان من در قبضه توانائی او است هرگز فردی از اهل ایمان در اثر اعمال نیک خود وارد بهشت نخواهد شد. گفته شد یا رسول الله در باره تو نیز چنین است دست بر سر نهاد فرمود جز آنکه رحمت و فضل پروردگار مرا همواره فرا گرفته و میگیرد.

(إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ):

مس کنایه از حادثه ناگوار است و پروردگار نسبت داده از نظر اینکه نیروی لامسه بشر از حس بینائی و شنوائی او ضعیفتر است بطور کنایه از هر حادثه ناگوار روانی و یا ضرر و خطر بدنی که بر انسان روی آورد تعبیر بمس فرموده که نمونه‌ای از قدرت پروردگار بوده و تحمل زیاده بر آن از طاقت بشر خارج است.

آیه از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بوی و بجامعه مسلمانان حقیقت توحید افعالی را تعلیم می‌نماید که آنچه در نظام جهان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۶

پدید آید بطوری استناد پروردگار دارد که نقصی لازم نیاید زیرا در آیه وقوع هر حادثه ناگوار و یا ضرر و زیان روحی و یا جوارحی و مانند آن که بانسان رو آورد آنرا نسبت پروردگار داده و آن حادثه را فقط وسیله گرفتاری معرفی نموده است. و مفاد جمله آنستکه چنانچه پروردگار بخواهد شخصی را دچار حادثه ناگوار نماید و یا ضرر و زیان روانی و یا بدنی باو متوجه سازد هرگز قدرتی نمیتواند آن خطر و یا زیان را از آن شخص دفع کند و او را از آن حادثه و خطر ایمن نماید هم چنین دفع خطر پروردگار نسبت داده شده.

زیرا علل وقوع آن حادثه پیوسته بیکدیگر و محصول نظام است و نیز ضرر و زیانی که بانسان میرسد. و هم چنین مکان و زمان و سایر عوامل بشمار آن حادثه چنانچه تحلیل شوند هر یک بنظر دقت وابسته بنظام واحدی است که تدبیر آنها بقدرت پروردگار میباشد.

و این شاهد گویائی است که هر موجودی استناد بآفریدگار دارد بطوریکه مناسب با ساحت قدس او باشد و از شئون تدبیر او است.

و چنانچه فرض شود موجود در این نظام دارای قیود زمان و مکان و وابسته بشرایطی نباشد، خلف فرض است.

(وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ):

چنانچه پروردگار پیش آمدی که موافق طبع است برای کسی بخواهد و یا سودی باو برساند و از آن بهره‌مند شود قدرتی نمیتواند از خواسته پروردگار جلوگیری کند.

در این جمله نیز رسانیدن خیر را بآفریدگار نسبت داده و واقعه خارجی را وسیله خیر و از فضل خود معرفی نموده است که هر نیک و صلاح که بشخص رو آورد چه از خود او بوده و یا از خارج متوجه او شود از فضل آفریدگار است و هر خیر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۷

و سودی باو برسد زیاده بر استحقاق او بوده ولی فضل در مورد قابل است. و قابلیت نیز سر آمد و بهترین فضل است.

در این جمله نیز تعبیر بمس نموده از نظر اینکه بشر و حاجت او محدود است ولی فضل پروردگار بی‌نهایت است و هر که بر حسب قابلیت خود بهره‌مند میشود.

از این جهت پیامبران همواره مشمول فضل زیاده بر تصور هستند.

(فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ):

مفاد آن حصر است، و کلمه شیء صفت مشبیه بمعنای خواسته است و با عموم لفظ کل هر موجودی را شامل میشود (و قدیر) نیز صفت فعل پروردگار است و هر موجودی که بنظام هستی در آید محکوم قدرت او است و هر چه امکان پذیر است از حیطه قدرت او خارج نخواهد بود و از نفوذ اراده در باره تدبیر جهان قدرت انتزاع میشود.

یعنی اراده او وابسته بشرط نیست و هر قید و شرطی فرض شود، از لوازم خواسته او است.

زیرا هر موجودی محدود و دارای مشخصات مکانی و زمانی و عوامل بشمار می‌آید که از لوازم تشخیص آن موجود بشمار می‌آیند و بصورت شرط معرفی میشوند.

یعنی قدرت پروردگار بطور اطلاق است ولی مقذور و خواسته او وابسته بشرایط زمان و مکان است که بطور سلسله با مجموع نظام جهان ارتباط می‌یابد.

مثلاً- وجود زید فرزند عمرو با شرایط بشماری که دارد جزئی از نظام است و پیوسته با مجموع نظام بلکه بنظر دقیق بمنزله جهان هستی است یعنی اراده واحدی از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد و بهمه اجزاء نامتناهی جهان هستی یکسان تعلق دارد و فوق زمان و زمانیات است ولی تحقق مراد و خواسته پروردگار در نظام خارج وابسته بآنستکه سرتاسر نظام جهان بتدریج با ارتباط

بیکدیگر پدید آیند آنگاه از آن، عقل، انتزاع اراده و قدرت مینماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۸

بعبارت دیگر اراده و قدرت پروردگار از جمله صفات فعل و عین ذات و از شئون ربوبیت و تدبیر او است که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی تحقق قدرت در نظام خارج و ظهور آن در نظام امکان، همان فعل و موجودی است که پدید آمده و از آن صفت اراده و قدرت و حکمت و قهر انتزاع میشود.

زیرا اراده و قدرت نیروی جاذبه‌ای است که بهمه موجودات و تدبیر جهان یکسان تعلق دارد و سرتاسر خواسته‌های نامتناهی خود را بجاذبیت واحده بطور اطلاق و یک کشش بدون قید تا ابد همه را بحرکت در می‌آورد و نظام واحدی را در همه آنها خواه ناخواه اجراء مینماید، بدون اینکه برای ایجاد خواسته او صفتی بر او عارض شود و یا وابسته بشرطی باشد و یا نقصی در آن راه یابد.

ولی از نظر اینکه موجودات پیوسته بنظام واحد هستند و هر یک بستگی با قیود و شرایطی دارند نسبت آنها بیکدیگر محدود و مقید است و از نظری هر یک از موجودات بمنزله مجموع نظام هستی است که وجود آن وابسته بمجموع و همه اجزاء جهان میباشد.

(وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ):

(قهر) بمعنای وا داشتن دیگری است بعملی و (قاهر) صفت فعل پروردگار است و کلمه فوق تأکید یعنی قاهر بطور اطلاق است به این که در نظام آفرینش موجودات جهان را از انواع بیشمار تشکیل داده و نیز در نهاد هر یک آثار مختلف و متضادی است و در اثر تماس با یکدیگر نیروی غلبه و فعل و انفعال آنها از یکدیگر بکار می‌افتد و بدین وسیله نظام حرکت و تحول در سرتاسر جهان فرمانروا می‌باشد.

مثلاً نیروی قهر و تأثیر شگفت‌آوری در آفتاب نهاده که در موجودات تأثیر مینماید، و سبب رشد و نمای نباتات و حیوانات و معادن میباشد بهمین قیاس آب و هوا و خاک هر یک تأثیر خاصی در انتظام جهان دارند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۵۹ پس اختلاف انواع موجودات و تضاد آثار آنها با یکدیگر سبب میشود که همواره در اثر تماس با یکدیگر نیروی قهر و فعل و انفعال آنها بکار افتد و نظام حرکت و توجه جهان بسوی کمال استوار گردد.

نظم خلقت و اختلاف انواع موجودات و آثار گوناگون آنها که صحنه گیتی را فرا گرفته بر اساس حکمت است و هرگز تغییر و یا خلل پذیر نخواهد بود (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۶۴ / ۳۳) پس نظام و تدبیر جهان بقهر و تأثیر موجودات است در یکدیگر ولی قهر پروردگار فوق همه آنها است به این که در هر یک اثر خاصی نهاده که سبب قهر و غلبه آنها بر یکدیگر میشود.

ذکر صفت قاهر برای تعلیم توحید افعالی است که ضرر و نفع هر یک از حوادث نسبت بافرد بشر وابسته باراده پروردگار است یعنی تأثیری در آن پیش آمد می‌گذارد که سبب نفع و یا ضرر شخص منظور گردد.

در آیه بموجودات جهان تعبیر بعباد نموده و آنها را دارای ادراک و شعور معرفی نموده از نظر آنستکه هر موجودی، خود یابست و بهر قدر که از نعمت هستی برخوردار شده خود را می‌یابد و لوازم و آثار خود را واجد است و در بر دارد همچنانکه در آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۲ / ۴۱) پروردگار باسما و زمین نظر افکنده امر فرمود که خواه ناخواه بعرصه هستی در آئید پاسخ گفتند طوق عبودیت بگردن نهاده از نعمت هستی برخوردار شدیم. مفسر گوید:

جمله (ائتیا طوعاً او کرها) حکایت از صدور امر تکوینی از ساحت پروردگار نموده و بمنزله کن ایجاد است یعنی مشیت پروردگار تعلق یافت به این که کرات بالا انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۰

و زمین بعرصه وجود در آید و اراده او تخلف پذیر نیست چه بخواهند و یا نخواهند و چه مسئلت کنند و یا سؤال نمایند باید جهان طبع تمکن پذیرد و بوجود آید.

و جمله (قالتا ائینا طائعین) بیان قبول آنها است که باقتضاء وجودی پاسخ گفتند به این که در اثر صدور امر تکوینی از ساحت پروردگار قابلیت فطری و قبول ذاتی یافته و با امکان طوق عبودیت بگردن نهاده با انقیاد بصحنه هستی در آمدیم و تا ابد فرمانبر خواهیم بود.

یعنی آفریدگار در آغاز نیروی امکان و پذیرش را ارزانی داشته آنگاه ما را بعرصه هستی در آورد.

از آیه چند امر استفاده شد:

۱- مفاد جمله (ائتیا) خطاب بکرات بالا و زمین و امر تکوینی و ایجاد آنها است که بعرصه هستی در آئید.

۲- این خطاب نیروی شعور و درک بآنها داده که فهمیده و خود را یافتند.

۳- امکان و نیروی پذیرش بآنها موهبت شد و در پاسخ بدون قید اظهار فرمانبری نموده طوق هستی را بگردن گرفتند.

۴- مفاد (طوعاً او کرها) حکایت از قبول و امکان است. به این که در برابر قدرت پروردگار طاعت و تمرد مفهوم ندارد چه آنکه در آغاز نیروی امکان را بگردن ما نهاد و سپس طوق هستی را پذیرفتیم.

۵- نظام کرات بیشمار بالا و زمین پیوسته بیکدیگرند.

- ۶- این فرمان سرتاسر جهان را فرا گرفته و هر چه در این نظام بوجود آید پیوسته بمجموع نظام هستی و بر اساس تأثیر و تأثر و فعل و انفعال استوار است.
- ۷- مفاد کلمه (طائعین) بهیئت صفت و جمع که بصاحب شعور و خرد گفته میشود، آنستکه بامر تکوینی طوق طاعت تا ابد بگردن نهاده و تمرد در صحنه امکان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۱ مفهوم ندارد.
- ۸- در پاسخ با نیروی درک بعجز ذاتی و انقیاد خود اقرار نموده که فقط آفریدگار شایسته ستایش و انقیاد است.
- ۹- صحنه مثالی از نظام آفرینش است که از طرفی نفوذ اراده پروردگار و طرف دیگر پذیرش آفریده‌ها را تا ابد بدون شرط نمایش میدهد.
- ۱۰- هر چه از هستی برخوردار است محکوم فرمان و تدبیر آفریدگار است در این زمینه نه فرمانروائی محکوم مفهوم دارد و نه انقیاد در برابر آن یعنی هر چه از هستی برخوردار شود در اثر نیروی پذیرش و محکومیت آنست و حق فرمانروائی در نظام وجود، از آن جهان آفرین است.
- ۱۱- رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه آفرینش است که امکان را نیز در بردارد، و در اثر تابش فیض هستی است که موجودات را تا ابد بسوی کمال سوق میدهد.
- ۱۲- از امر تکوینی و فرمان پروردگار و هم چنین از پاسخ بدون شرط آسمان و زمین استفاده میشود که هر چه بفرمان آفریدگار طوق عبودیت بگردن بگیرد هرگز از آن رهائی نخواهد یافت و هیچ گاه از حیطة فرمان آفریدگار خارج نشده و از فیض گسترده او بی بهره نخواهد شد.
- ۱۳- جهان آفرین بی نیاز است حاجت و نقص در ساحت او مفهوم ندارد بر این اساس خلقت آسمان و زمین فقط بمنظور افاضه بآنها و فرمان است که آنچه در کمون آنها نهاده بعرضه ظهور در آورد و قدرت و کمال خود را در آن صحنه سراب بظهور آورد و نمایش دهد و نظام امکانی را تا ابد مثالی از نظام واجب قرار دهد.
- (وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ):
- اختلاف انواع موجودات و نیز آثار متضاد و مختلفی که در آنها نهاده شده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۲
- بر وفق حکمت و نظام تحول و حرکت جهان بر آن استوار است هم چنین سایر افعال و آثار پروردگار مقرون بنقض نیست و از غرض تخلف نخواهد نمود.
- ذکر این دو صفت بیان آنستکه حکمت و نظام تدبیر جهان وابسته بصفت قهر پروردگار است که در هر یک از موجودات اثر خاصی نهاده تا بوسیله تأثیر و قهر پی در پی در یکدیگر نظام حرکت و سوق آنها بکمال استوار گردد بدون اینکه موجودی بتواند در خود تأثیر کند و بحرکت در آید.
- صدور فعل از فاعل مختار بمنزله ثمره نیروی روانی و جوارحی او است بدین نظر عمل باید دارای مصلحت باشد یعنی فاعل در نتیجه حرکت و سعی چیزی را که فاقد آن بوده تحصیل کند و واجد آن شود و گر نه عمل بیهوده است، ولی فاعل مختار چنانچه بطور اطلاق مالک عمل خود باشد یعنی فعل او بسزا صادر شود هرگز مسئولیتی در باره عمل خود نخواهد داشت.
- و این در صورتی است که عمل، ملک حقیقی فاعل باشد، و اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا او بی نیاز است و بفعل خود و گسترش نعمت هستی حاجت ندارد بدین جهت منعم حقیقی است و افراد بشر مملوک اویند و از نعمت بی شمار او همواره برخوردارند ولی بشر هرگز مالک حقیقی اعمال و کردار خود نیست زیرا نیازمند است که از آن بهره مند گردد، بلکه مالک اعضا و جوارح خود نیز نخواهد بود.

زیرا هر فرد عضوی از اجتماع است، و نمیتواند بضرر خود و یا بزیران اجتماع عملی را انجام دهد بدین جهت هر کس مسئول عمل خود میباشد جز اینکه فائده‌ای بر آن مترتب شود.

بدیهی است مصلحتی که بر فعل مترتب میشود قبل از اینکه آن فعل در خارج تحقق بیابد آن مصلحت وجود خارجی نخواهد داشت یعنی صورت ذهنی مصلحت، سابق و مقدم است چه بر عمل و چه بر مصلحتی که بر آن مترتب خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۳

زیرا صورت ذهنی مصلحت در اثر آزمایش از موجودات خارجی بدست می‌آید و چنانچه عملی در مورد حاجت انجام شود و مصلحت نیز بر آن مترتب شود آن عمل بر وفق حکمت بوده و فاعل آن حکیم معرفی میشود.

مثلاً- شخص برای رفع تشنگی آب گوارا بیاشامد که بر حسب آزمایش این اثر بر آشامیدن آب مترتب میشود این عمل بر وفق حکمت است.

بدیهی است آفریدگار انواع موجودات جهان را با تدبیر خاص و مهارت مخصوص بطور جعل بسیط بوجود آورده و در هر یک آثار مخصوص نهاده که چنانچه در مورد مناسب بکار برده شوند رفع حاجت نموده زندگی بشر را تأمین مینمایند.

پس نظم جهان عین حکمت است پروردگار نیز حکیم بطور اطلاق است، و افعال اختیاری بشر که بر طبق نظام خارج آثاری بر آنها مترتب شود حکمت آن بتبع نظام خارج خواهد بود.

هم چنانکه مفاد آیه (الحق من ربک) حصر است یعنی آنچه از پروردگار افاضه میشود تنها نعمت هستی است که سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و سلسله موجودات و انواع بیشمار آنرا بوجود آورده و تباین موجودات و امتیاز آثار آنها در اثر اختلاف حدود آنها است یعنی بهره هر یک از انواع از وجود سبب تباین و امتیاز آنها میباشد. و حکمت و نظام جهان نیز بر آن اختلاف استوار است و غرض اصلی از آن نیز انتظام زندگی همه جانبه سلسله بشر است.

و بعبارت دیگر حکمت حقیقی عبارت از فعل پروردگار و افاضه وجود و گسترش هستی است در صورتی که خود از آن بی‌نیاز است و اختلاف موجودات که سبب امتیاز آثار آنها از یکدیگر است آن نیز رکن دیگر حکمت است که در اثر حرکت و تأثیر آنها انتظام زندگی همه جانبه بشر تأمین می‌گردد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۲۶۴

اشاره

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَإِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

خلاصه ص: ۲۶۴

ای رسول گرامی بگو کدام شاهدهی بالاتر و ارجمندتر از آفریدگار است.

بگو خدا میان من و شما گواه است و بمن قرآن را وحی نموده برای اینکه شما و هر یک از افراد بشر که خبر قرآن باو برسد و بشنود او را پند دهم و تهدید نمایم، شما چگونه پندارید که با خدای یکتا خدایان دیگری وجود دارد، من آنرا انکار مینمایم، بگو

محققا جز آفریدگار جهان هیچ خدای دیگری نیست و من از آنچه شما شریک خدا می‌پندارید تبری میجویم (۱۹)

. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۵

آنان که کتاب آسمانی توریه و انجیل را بآنها فرستادیم با اینکه پیامبر گرامی اسلام را مانند فرزندان خود می‌شناسند همان افرادی هستند که خود را بزبان انداخته و از نظر حسد و رشک پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورند (۲۰)

شرح ... ص: ۲۶۵

(قُلْ أَىُّ شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ):

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان در باره یگانگی پروردگار و رسالت رسول گرامی است، آیه بوی خطاب نموده برای دعوت و احتجاج با بت پرستان بگو چه کسی بگمان شما ارجمندترین شاهد و گواه است. تا او شهادت دهد بوحدانیت پروردگار و برسالت پیامبر اسلام که بحکم خرد ناچار شده تصدیق کنید.

(قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ):

تقدیر آن (قل الله اکبر شهید) است. ای رسول گرامی با این کلام معجزه آسا احتجاج بنما و بآنان بگو آفریدگار که جهان را از کتم عدم (نیستی بحت) بعرضه وجود در آورده بزرگترین شاهد و گواه است که میان من و شما حکمیت کند و برسالت من شهادت دهد.

در آیه پروردگار کلمه شیء گفته شده و بقرینه خبر آن (اکبر) استدلال بآنستکه موجودی است ثابت و قائم بذات و همه آفریده‌ها وابسته باویند، و از همه موجودات امتیاز ذاتی دارد، یعنی جهان خلقت و اجزاء آن خودشان واقعیت ندارند، بلکه بواقعیتی ثابت تکیه داده و در پرتو او از هستی بهرمنند هستند و چنانچه لحظه‌ای از فیض گسترده او بی‌بهره شوند نابود خواهند شد.

بهمین قیاس شهادت و حکمیت پروردگار غیر از سنخ شهادت بشر و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۶

قدسیان است.

زیرا سرتاسر جهان خلقت صنع و ظهوری از علم و شهود آفریدگار است.

و از جمله موجودات آن عقیده و شهادت بشر و قدسیان است پس شهادت و علم پروردگار بر هر موجودی احاطه دارد، از این رو شهادت پروردگار هرگز قیاس با آفریده‌ای نخواهد شد.

و بعبارت دیگر مفاد (اکبر شهید) آنستکه سرتاسر موجودات جهان در برابر آفریدگار ناچیز و محکوم ساحت کبریائی اویند، مانند شعاع لرزان که بر صحنه امکان بتابد و سراب هستی را تا ابد نمایش دهد:

(وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ):

ای رسول گرامی باین مرگ... بگو از جمله شاهد رسالت من از جانب پروردگار آیات معجزه آسای قرآن است که بر من نازل نموده که مکتب عالی قرآن را برای همیشه در جهان بنا گذارم و مکه را کانون توحید قرار داده، آغاز هموطنان خود اهل مکه را بدان مکتب دعوت نمایم، و سپس دعوت من بوسیله آیات قرآنی در اقطار جهان طنین می‌اندازد و جامعه بشر را برای همیشه بوحدانیت آفریدگار میخوانم و از تبعات لجاج آنان را تهدید می‌نمایم و از عقوبت کفران نعمت میترسانم.

و در آیه بوظیفه انذار و تهدید رسول گرامی (ص) اشاره نموده زیرا در مورد بت پرستان و غالب افراد جنبه انذار و تهدید بیشتر تأثیر خواهد داشت نظر به این که خوف است که انسان را از خطر میرهاند و زنگ خطر است بشر را متوجه میسازد، و بحکم خرد دفع ضرر و گریز از خطر لازم است.

و نیز انذار و تهدید نظر طبقات اهل ایمان را جلب مینماید که زیاده رعایت پرهیز از گناهان نمایند. و در باره اولیاء مقام عظمت

پروردگار را یادآوری مینماید که سبب خشیت و هیبت آنان خواهد شد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۷
 (وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۴۸ / ۵۵) خوف از عظمت آفریدگار است که بشر را لرزان و از خطر گریزان می‌نماید و زیاده بر
 استحقاق ایمان و اعمال صالحه در اثر خشیت از پروردگار بهشت و تقرب بیشتری نصیب آنان فرماید و هر مرتبه‌ای از خوف چه از
 عقوبت باشد و یا از عظمت پروردگار گرچه تفاوت آندو بسیار است وسیله توجه بغرض آفرینش و سوق بسوی سعادت خواهد بود.
 (وَمَنْ بَلَغَ):

دعوت قرآن و ندای اسلام جهان را فرا خواهد گرفت و در اقطار عالم طنین انداخت زیرا معجزه‌ای است پاینده و بجهانیان مرام
 توحید و طریق سعادت را اعلام مینماید و در دعوت آن ابهام و یا نقصی نیست و برای دعوت بحق رساتر از قرآن نیست که جهان را
 برای همیشه فرا بگیرد و با همه طبقات مردم احتجاج نماید، گروهی را با دلایل حسی و یا امثال و عبرت از سرگذشت پیشینیان و
 گروهی را با سخنان اعجاز آمیز بدین اسلام دعوت نماید و در پیشگاه پروردگار برای کسی عذری نگذارد جز آنانکه بحکم فطرت
 معذور باشند.

یگانه لغت زنده و ریشه داری که شایسته است وسیله بیان حقایق و تعلیمات و معارف الهی گردد، همانا لغت عربی است.
 زیرا بشهادت تاریخ هیچ یک از لغاتی که در جامعه بشر رایج و دایر بوده و هست مانند توسعه و احاطه لغت عربی نبوده و مانند آن
 ریشه و اشتقاق نخواهد داشت.

بدین نظر هر یک از لغات اقوام بشر بستگی بهمان قوم دارد ولی لغت عربی و زنده بودن آن بستگی باقوام و نژاد سامی ندارد. و از
 نظر اینکه قرآن بآن لغت است در دنیا زنده و پاینده خواهد بود و لازم نیست که کتاب آسمانی هر نژادی بلغت همان مردم باشد.

و بعبارت دیگر برنامه تعلیم و تربیت قرآن عمومی و جهانی است و اختصاص انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۶۸
 بقومی و یا محدود بزمانی نیست از این جهت تابع قومی نیست چه آنکه اعتبار لغت تابع زندگی و اجتماع همان قوم است و چه
 بسیار در جهان اقوامی که قرون متمادی در دنیا زندگی نموده و قدرت و نفوذ داشته و آثار علمی و صنعتی از خود بجا گذارده از
 جمله لغت آنها بوده که همه مانند خود آنها پس از اندک زمانی از میان رفته است.

و نظر به این که آیات قرآنی از لحاظ فصاحت و بلاغت و نیز معانی آن معجزه آسا است در دنیا زنده و پاینده خواهد بود.
 (أَإِنكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى):

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر توییخ است که خردمندی هرگز نمی‌گوید جز جهان آفرین خدای دیگرست که زمام تدبیر
 جهان بقدرت او باشد زیرا نظام واحدی که در سرتاسر عالم فرمانروا است از چند مدبر صادر نمی‌شود.
 (قُلْ لَا أَشْهَدُ):

ای رسول گرامی بگو باستناد آیات قرآن و شهادت پروردگار که ارجمند است باین سخن گزاف زبان نمی‌گشایم و از آن تبری
 مینمایم.

(قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ):

ای رسول گرامی مرام توحید خالص و دعوت قرآن را برای مردم شرح بده از جمله وحدت نظامی که در سرتاسر انواع موجودات
 فرمانروا است و همه اجزاء آنها بهم مربوط نموده و حرکت و سیر هر نوعی را بسوی کمال وابسته بسایر انواع نموده.

مثلا زندگی بشر وابسته بنظام جاری در حیوانات و نباتات است و نظامی که در زمین و موجودات آن دایر است وابسته بنظام کرات
 آسمان، بالاخره نظام واحد متصل و مرتبط و پیوسته بهم است که هر نوعی را در طی سایر انواع بسوی کمال انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۲۶۹

سوق میدهد.

با اینکه هر یک از اجزاء و مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و تحول هستند و هر لحظه بشکل و هیئت تازه‌ای بی سابقه جلوه می‌نمایند با این وحدت و اتصال کاملی که دارند و یک نظام عمومی تشکیل یافته گواه و شاهد گویا است که یک علم و قدرت نامتناهی آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد و اسباب و عواملی که حوادث را در جهان بوجود می‌آورند بالاخره باو منتهی میشوند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند.

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).

در کتابهای آسمانی مشخصات پیامبر اسلام و بشارت رسالت او اعلام شده و دانشمندان اهل کتاب از علائم و نشانه‌ها او را بطور بداهت می‌شناسند و گروهی که انکار کنند بضرر و زیان خود اقدام نموده، ای رسول گرامی نظر بدشمنی که با تو دارند دعوت تو را تصدیق نمی‌نمایند و بدین اسلام نخواهند گروید.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام از راوی سؤال فرمود چنانچه از تو سؤال شود آیا پروردگار شیء است و یا شیء نیست در پاسخ چه خواهی گفت؟

راوی عرض کرد در آیه (قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ) در پاسخ گویم پروردگار شیء است ولی نه مانند سایر موجودات زیرا نفی شئیت از آفریدگار مستلزم انکار است.

حضرت فرمود چه بسیار جواب خوبی است آنگاه فرمود مردم در باره وحدانیت پروردگار و صفات او سه عقیده دارند ۱- نفی ۲- تشبیه ۳- اثبات بغير تشبیه.

نفی صفت یعنی مرجع صفات کمال پروردگار چنانچه فقط رفع نقص باشد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۰

باطل است هم چنین تشبیه صفات او ببشر صحیح نیست زیرا هرگز مخلوقی مانند آفریدگار نخواهد بود و فقط عقیده صحیح اثبات صفات کمال پروردگار است به این که شبیه و مانند ندارد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۲] ص: ۲۷۱

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آئِنِ شَرَكَاؤُكُمْ الَّذِينَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا- أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۶) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلْ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸) وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۳۱) وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۲

خلاصه ص: ۲۷۲

کیست ستمکارتر از آنکه پروردگار دروغ نسبت دهد و آیات قرآن را تکذیب کند و هرگز ستمکاران در دو جهان رستگار نخواهند بود (۲۱)

روز قیامت که همه آنها را گرد هم آوریم بآنان که بخدا شرک آورده‌اند گوئیم کجایند آنها که بگمان شما شریک پروردگار بودند (۲۲)

پس از آن همه فریفتگی بخدایان خود در پیشگاه پروردگار عذری نیابند جز آنکه از آن خدایان بیزاری جویند و گویند ما بخدای جهان شرک نیاورده‌ایم (۲۳)

ای رسول گرامی بنگر چگونه این مردم خود را تکذیب می‌کنند و آنچه بدروغ بر خدا بسته و شریک او پنداشتند همه محو و نابود شد (۲۴)

بعضی از کافران بسخنان تو گوش فرا دهند ولی ما پرده بر دل‌های آنها افکنده‌ایم که نمی‌فهمند و گوش‌های آنها از شنیدن سخنان حق سنگین است که چنانچه آیات الهی را مشاهده کنند ایمان نخواهند آورد تا آنجا که نزد تو آیند در مقام لجاج برآمده گویند این آیات جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۲۵)

همین کسانی که مردم را از پذیرفتن سخنان حق منع می‌کنند و خودشان را محروم نموده غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت میافکنند (۲۶)

ای رسول گرامی چنانچه حال کافران را بینی هنگامی که بر آتش دوزخ باز داشته‌اند با نهایت حسرت و پشیمانی گویند ای کاش ما را دنیا باز گردانند تا اینکه آیات پروردگار را تصدیق نموده و از زمره اهل ایمان خواهیم بود (۲۷)

آری آنچه از احوال روز قیامت که از آنها پنهان بوده و آنرا تکذیب میکردند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۳ آشکار خواهد شد و چنانچه بار دیگر دنیا باز گردند بکفر دیرین باقی مانده این گروه دروغ می‌گویند هرگز ایمان نخواهند آورد (۲۸)

کافران گویند جز این زندگی دنیا حیات و زندگی دیگری نخواهد بود و پس از مرگ زنده نخواهیم شد (۲۹)

ای رسول گرامی چنانچه سختی حال آنها را بنگری که در پیشگاه عدل پروردگار باز داشته شده بآنها عتاب شود آیا عذاب روز قیامت حق نبود در پاسخ سوگند یاد کنند که همه حق بود پس بآنها عتاب شود که اینک عقوبت کفر و عناد را بچشید (۳۰)

آنان که روز رستاخیز را تکذیب می‌کنند زیانکار شدند ناگهان مرگ آنان فرامیرسد گویند وای بر ما که آسایش خود را از دست دادیم پس بار گران خویش را بدوش گیرند چه بار گرانی است که بدوش می‌کشند (۳۱)

زندگی دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بیخردان چیز دیگر نیست و سرای دیگر برای پرهیز کاران نیکوتر است چگونه در این گفتار و پند نمی‌اندیشند (۳۲)

شرح ص: ۲۷۳

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ):

ظلم عبارت از تجاوز بر حق دیگری و خروج از حد عدل است و بحکم خرد ظلم عبارت از تجاوز بر حق دیگری و خروج از حد عدل است و بحکم خرد بزرگترین ظلم، انکار نعمت آفرینش است به این که در باره تدبیر و نظم جهان برای آفریدگار شریک پندارند و با یکی از آیات و دلایل توحید را تکذیب نموده و یا دعوت پیامبران و یا رسالت پیامبر اسلام را نپذیرند.

آیه در مقام توبیخ و سرزنش بت پرستان است که برخلاف حکم خرد شریک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۴ بسیاری در باره تدبیر و نظم جهان می‌پندارند.

و از جمله گفتار ناسزای گروهی از آنان آنستکه فرشتگان را دختران پروردگار پندارند با اینکه معتقدند که آفریدگار همه عوامل طبیعت را ایجاد نموده ولی چنان پندارند که آنها مستقل در تدبیر هستند، نظر به این که بر حسب خلقت این چنین تأثیر و تدبیری در آنها نهاده شده که در باره سایر موجودات تدبیر نمایند. و خواسته آنها را برآورند هم چنانکه بر حسب طبع، موجودات قوی و نیرومند مانند آفتاب نسبت بسایر موجودات مانند نباتات و حیوانات و معادن تأثیر مینماید و همه آنها را بکمال میرساند. و در آیه (أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ۚ ۲۳/۵۳) و آیه (أَلِرَبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا ۚ ۱۵۱/۳۷) تعبیر بدختران نموده کنایه از آنستکه بت پرستان با اینکه آنها را مخلوق میدانند چنین پندارند که پروردگار بر حسب نظام خلقت نیروی تدبیر و تأثیری در آنها نهاده که در پاره‌ای از موجودات تدبیر نمایند.

باین مناسبت از شرکاء تعبیر بدختران و اناث شده است، بقیاس اینکه دختران جزء انتظام و بقاء سلسله بشر میباشند. (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ):

ظلم و ستم هرگز وسیله رستگاری نخواهد بود و بمقصد نامشروعی بوسیله ستم نمیتوان رسید. پروردگار بر حسب نظام برای سیر و کمال هر موجودی وسائلی قرار داده و آنرا مجهز نموده که بآن وسایل بکمال خود برسد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۵

مثلا کمال اعضاء و جوارح انسان ببدل ما یتحلل است که هر چه از سلولهای بدن بکار رود و نابود شود سلولهای دیگری جایگزین آنها خواهند شد هم چنان کمال روحی و روانی بشر نیز بدرک اسرار خلقت و ایمان بیگانگی پروردگار و باصول توحید است و از نعمتهای خدا سپاسگزارد.

و چنانچه بشر مقصد دیگری را غیر ایمان و تقوی برگزیند خطاء نموده و هرگز بسعادت نائل نشده و از کمال بی بهره خواهد بود هم چنین انتظام زندگی بشر بر معرفت پروردگار و پیروی از برنامه دین اسلام استوار است. زیرا احکام اسلام و برنامه قرآن همه گونه احتیاجات بشر را در نظر گرفته و بیان نموده و بهر قدر که بشر از دستورات الهی و برنامه قرآن تخلف نماید بهمان اندازه فساد و اختلال در زندگی آنان فرمانروا خواهد بود. و از نظر اینکه در بشر دو نیروی جسمانی و روانی نهاده شده دو سنخ کمال و سعادت نیز در انتظار او خواهد بود. کمال جسمانی و دیگر روحی و روانی است و برای هر یک از آندو کمال و وسائلی آماده نموده است.

از جمله اعضاء و جوارح بدن انسان را مجهز نموده که بوسیله صرف غذای مناسب سلولهای فرسوده که بکار رفته سلولهای تازه‌ای جایگزین آنها شده بدل ما یتحلل آنها گردند و چنانچه مواد مضر و زیان‌آوری صرف کند سبب اختلال مزاج شده و پیرتگاه خطر رهسپار میگردد.

هم چنین سعادت روانی بشر بآنستکه از آثار صنع و خلقت عبرت ببرد و در مقام معرفت پروردگار و سپاسگزاری بر آید و بفضائل اخلاقی متصف گردد، و فقط بدین وسیله از انتظام زندگی فرد و اجتماع و سعادت در دو جهان نصیب و بهره‌ای خواهد داشت.

و چنانچه بشر در مقام طغیان و سرکشی بر آید و مقصد نامشروعی را پیش بگیرد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۶ ناگزیر بوسایل غیر عادی و ستم متشبث شده برای اینکه بآن هدف نائل گردد گذشته از اینکه بمقصد نخواهد رسید زیرا نظام جهان با ستمگری او معارضه می‌نماید و سعی او را خنثی و بیهوده خواهد گذارد و بفرض که احیانا نائل شود بطور موقت بوده ادامه نخواهد داشت. در عالم آخرت نیز سیرت شقاوت و کفر او ظهور نموده بعقوبت ابدی دچار خواهد شد.

(وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ):

بیان خسران و زیان بت پرستان است زیرا رستاخیز، عالم کامل و نشئه شهودی است که جهان خلقت بحد رشد و کمال میرسد و از حرکت و تحول باز میایستد و استقرار می‌یابد و سیرت موجودات طبع و وسایل انتظام آن بحقیقت ظهور و بروز می‌نمایند و پرده‌های تیره عالم طبع بکنار رفته آنگاه آشکار میشود که جهان خلقت ربط محض بآفریدگار است و شعاعی است از ساحت کبریائی و جز اراده او در آن صحنه شهود آفریده‌ای خود نمائی و استقلال نخواهد داشت.

آنگاه از نظر توییح به بت پرستان خطاب میشود که چگونه‌اند بتها و خدایانی که در تدبیر جهان آنها را مؤثر پنداشته و بآنها گرویده و پرستش میکردید و بحکم خرد و بدعوت پیامبران توجه نموده بخود ستائی سرگرم و از غرض آفرینش خود غفلت داشتید. (ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ):

در آن هنگام بت پرستان مشاهده کنند رابطه عبودیت خود را از آفریدگار گسسته‌اند در حیرت و بهت فرو رفته سیرت شرک آنان بصورت وحشت زا ظهور نماید.

آنگاه در پاسخ سوگند یاد کنند که ما هرگز در باره تدبیر جهان شریک برای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۷ پروردگار قرار نداده و از خدایان پیروی ننموده، و یگانگی پروردگار را انکار نمی‌نمودیم. (انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ):

بیان آنستکه چگونه بت پرستان هنگام رستاخیز سر افکنده و اندیشه و گفتار خود را تکذیب می‌نمایند، در اثر اینکه کذب و دشمنی در دل‌های آنان رسوخ نموده و بگفتار ناسزا خوی گرفته که سوگند یاد کنند ما هرگز خدایان ساختگی را پرستش نمی‌نمودیم، با اینکه اعمال شرک آمیز و دروغ آنان تجسم یافته و در جوارح که وسیله تمرد آنها بوده ظهور خواهد نمود، و آنچه در کمون روان خود از اندیشه باطل و کذب ذخیره نموده نمیتوانند پنهان کنند.

کلمه (انظر) امر تکوینی یعنی کن ایجاد است مبنی بر اینکه ای رسول گرامی هم چنانکه سرنوشت آینده بت پرستان را در پیشگاه عدل در این آیات ذکر نموده و سر افکنندگی آنها را حکایت نمودیم، بطور تمثیل آن صحنه را نیز از نظر بینای تو گذرانیده و بتو ارائه میدهیم و پرده از برابر دیدگان تو بکنار زده قلب تو را بینا و شنوا نمودیم تا در این عالم نیز مشاهده نمائی سر افکنندگی بت پرستان را که چگونه اندیشه شرک و کذب خود را آشکار می‌نمایند. (وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ):

از جمله بینائی و شنائی فطرت آنان با اینکه در دنیا نهفته بوده و غبار دشمنی و غفلت آنرا تیره نموده ولی هنگام رستاخیز بحد رشد میرسد آنگاه مشاهده می‌نمایند که خدایان ساختگی نه از خود دفاع میتوانند کرد و نه از گروندگان خود و آنچه از اوصاف آفرینش و نیروی تدبیر که برای آنها پنداشته همه اختصاص پروردگار دارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۸

زیرا قیامت هنگامی است که جهان آفرینش از کرات آسمان و زمین و پدیده‌ها سیر کمالی خود را پیموده بحد رشد میرسند، و از حرکت و تحول باز خواهند ایستاد و اسرار و نهفته‌ها بظهور رسیده و آنچه در سیرت افراد بشر ذخیره است هرگز پنهان نمی‌ماند. آنگاه آشکار خواهد شد که جهان خلقت با سیر تکوینی خود که پیوست رو بکمال است بسوی پروردگار در حرکت است.

هنگام رستاخیز موجودات در برابر عظمت آفریدگار استقلال خود را از دست میدهد و انسان که از طریق خرد با حرکت طبیعی و ارادی بسوی پروردگار در حرکت است روزی که سیر خود را بی پایان رسانید، یگانگی و عظمت آفریدگار را مشاهده خواهد نمود و بطور شهود و عیان خواهد دید که قدرت و هر صفت کمالی مختص بساحت پروردگار است. و بر او آشکار خواهد شد که جهان خلقت ربط محض است و عالم صنع پرتوی از ساحت کبریائی و مثالی است از صفات بیمانند او و برای همیشه پاینده خواهد بود.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً): «۱» ای رسول گرامی با اینکه تعلیمات تو آنچنان انتشار یافته و در معرض عموم قرار دارد که بت پرستان نیز استراق سمع نموده و تهدید تو را میشنوند ولی از نظر لجاج که دارند و بر دل‌های خود پرده آویخته و

بدلایل یگانگی پروردگار توجه ننموده پند و نصایح تو را نمی‌فهمند هم چنان گوشهای آنان با اینکه آیات قرآن را شنیده و در دسترس آنان قرار دارد ولی هرگز گوش فرا نداده تکذیب مینمایند.

(۱) اکنه جمع و از آنست مکنون یعنی پنهان و کنایه از رذیله لجاج است که نمی‌گذارد سخن حق در دل تأثیر کند (و قر) بمعنای ضعف نیروی شنوائی است و کنایه از عناد است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۷۹

(وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ):

با اینکه همواره آیات معجزه آسای قرآن را از تو میشنوند، ولی از نظر عناد ایمان نخواهند آورد و چنانچه نزد تو آیند و سخنان پند آمیز از تو بشنوند در مقام لجاج برآمده گویند گفتاری بیهوده و از جمله افسانه و داستان سرائی است.

(وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ):

ندای قرآن و سخنان پیامبر گرامی، فضای مکه کانون توحید را فرا گرفته است مشرکین آن سرزمین مردم را از شنیدن و فرا گرفتن آیات قرآن منع می‌کنند و خود آنها نیز دوری مینمایند که مبدا دل‌های آنان فریفته جاذبیت سخنان پروردگار گردد.

و از نشر قرآن و دعوت پیامبر اسلام جلوگیری می‌نمایند ولی این گروه مردم سخت در اشتباهند.

زیرا ندای معجزه آسای آیات قرآنی اقطار جهان را فرا خواهد گرفت، و بت پرستی را از دل‌های مردم جهان دیر یا زود زائل خواهد نمود.

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ) «۱» آیه مبنی بر اعلام خطر و تمثل آنست که مسلمانان بفهمند چه صحنه وحشت زائی است و از شرافت روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چنانچه سرافکنندگی بت پرستان را مشاهده نمائی هنگامی که بر کنار دوزخ باز داشته و راه فرار ندارند آنگاه آرزو کنند و فریاد برآورند ای کاش بار دیگر ما دنیا باز گردیم تا اینکه دعوت پیامبر اسلام را بپذیریم و در سلک اهل ایمان در آئیم ولی بفرض که دنیا باز گردند بوعده خود وفا نخواهند نمود.

(۱) یا لیتنا نرد، جمله انشاء و مرفوع است تمنا و آرزو حالت نفسانی و قابل کذب نیست و لا نکذب اخبار و منصوب است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۰

زیرا نیروی اختیار آنان بصورت عناد با خدا پرستی در آمده چنانچه دنیا باز گردند غفلت و لجاج بر آنها چیره شده بر همان اساس نیروی خود را بکار خواهند بست.

تمنا و آرزوی آنها بیازگشت دنیا با اینکه میدانند محال است ولی نشانه خوی رذیله آنها است که در دنیا نیز همواره در آرزوهای بیهوده سرگرم بوده‌اند سیرت آن نیز در قیامت ظهور نموده است و همواره دچار حسرت آرزوی امکان ناپذیر باشند که دنیا باز گردند.

(بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ):

بلکه هرگز آرزوی آنان بر آورده نشده و بفریاد آنان پاسخ داده نمی‌شود.

زیرا آنچه در دنیا بر خلاف حکم خرد و بسوء اختیار در درون خود از عناد ذخیره نموده سیرت آن در قیامت غضب پروردگار آنها را فرا گرفته است بفرض که دنیا باز گردند باندیشه پلید خود ادامه میدهند و آنچه در قیامت مشاهده نموده در اثر غفلت بآن توجه نمایند، و بسوء اختیار سرگرم آرزوهای بیهوده شده از حق اعراض نمایند.

(وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ):

تأکید در باره آنستکه چون صورت روان آنها آمیخته بشرک است چنانچه دنیا باز گردند بحکم محیط پرده غفلت بر دل‌های آنان آویخته میشود بهوا پرستی و خوی رذیله ادامه میدهند.

(وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ):

بیان کذب گفتار آنها است زیرا اندیشه و مرام بت پرستان آنستکه زندگی بشر منحصر بحیات دنیوی او است و بطور کلی نفوس بشر پس از مرگ نابود میشوند و اعمال و کردار وی مورد بررسی نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۱

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ):

ای رسول گرامی چنانچه بیگانگان را ببینی چگونه در پیشگاه عدل پروردگار سر افکنده‌اند پس از آنکه خطر و عواقب وخیم قیامت را دیده‌اند بآنان خطاب میشود مگر آنچه در باره روز قیامت بشما گفته میشد راست نبوده و صحیح نیست؟

در پاسخ سوگند یاد کنند که این صحنه هولناک را می‌بینیم که درست و صدق است آنگاه بآنها بطور توبیخ و سرزنش گفته میشود بسیرت شرک و عناد که بصورت شعله‌های آتشین در آمده است برای همیشه عقوبت خواهید شد.

و از عقوبت تعبیر بذوق شده زیرا حس چشائی نخستین نیروئی است که خطر و سم را درک می‌نماید و کنایه از اینکه عقوبت و حسرت آنان همواره رو بافزایش خواهد بود.

(قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً):

اساس شرک بر آنستکه زندگی بشر منحصر بحیات دنیوی او است و بشر بمرگ نابود میشود، و اعمال و کردار نیک و بد او یکسان و پاداش و کیفر نخواهد داشت.

با این اندیشه پلید ناگهان مرگ آنان فرا میرسد بسیرت شرک و کفر خود آگاه میشوند. فریاد برآوردند افسوس در پیرو حق و حقیقت برنیامده و از عواقب وخیم شرک و عقوبت روز قیامت برحذر نبودیم.

(وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ):

در حالی که صورت نفسانی آنان بشرک تیره و تباه گشته جنایتها و اعمال قبیح آنان تجسم یافته مانند بارهای گران بر دوش نهاده سنگینی و مسئولیت آنها را بعهده گرفته‌اند و هرگز از حسرت و عقوبت دردناک رهائی نخواهند یافت.

(أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ):

اعلام خطر است و بشر را بمفاسد شرک و بعواقب آن متوجه مینماید که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۲

خطرناکترین مسیر بشریت هنگامی است که با مسئولیت و سیرت تیره در پیشگاه عدل پروردگار با سر افکنندگی بوی عتاب می‌شود و شاید مراد از کلمه الساعه هنگام مرگ آنان باشد که ناگهان فرا میرسد و چون سیرت کفر آنان بحد کمال رسیده برای شقاوت و تیره‌بختی آنان حالت انتظاری نیست که در برزخ به ظهور رسد بدین نظر از فرا رسیدن مرگ تعبیر بقیامت انفرادی آنان شده است.

زیرا عالم برزخ برای نیکان وسیله سیر و کمال است و آنچه از آثار خیر در دنیا بجا گذارده از نتایج آن بهرمنند میشوند ولی شقاوت و تیره بختی بیگانگان ثابت و برقرار است در برزخ و قیامت دچار حسرت و عقوبت دردناک خواهند بود.

(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ):

کلمه دنیا صفت مشبیه از دنو گرفته شده بمعنای نزدیک است و یا از دنائت و کنایه از پستی و زود گذری آنست.

(لهو و لعب) عبارت از رفتار کودکانه است که انسانی را از توجه بغرض آفرینش باز میدارد و سرگرم خاطرات بیهوده می‌نماید، آیه، زندگی بشر و چگونگی آنرا بیان نموده که از نظری بی‌ارزش است زیرا بشر باقتضاء طبع نیروی ادراک خود را صرف تمایلات

می‌نماید، و در مقاصدی بکار می‌بندد که جز خیال و سرگرمی نیست.

مانند جمع آوری مال و منال و یا علاقه بریاست و نفوذ در اجتماع و یا بکارهای کودکانه و بهوسرانی عمر گرانبهای خود را بسر میرد.

(وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ).

نظام عالم آخرت در باره پرهیز کاران سعادت همیشگی و خیر محض است نظر به این که اهل تقوی دارای نیروی ایمان و پرهیز بوده، و سیرت ملکات نیک آنان بحد رشد و کمال میرسد و زندگی آنها گوارا و قدرت آنان بطور اطلاق خواهد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۳

بود و هر چه را بخواهند بدون قید پدید می‌آید.

از آن جمله رضایت و خشنودی پروردگار است که ارجدارترین نعمت و اقصی درجه سیر کمالی بشر و خیر محض است و نیز زندگی آنان آمیخته برنج و اندوه و زوال نخواهد بود و آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ الْأَعْلَىٰ) نظام عالم آخرت را تفسیر نموده که زندگی حقیقی است و همه اجزاء آن دارای نیروی حیات و ادراک و قدرتست و بر حسب منطبق قرآن موجودات جهان طبع از جمله جمادات دارای نیروی ادراک هستند و آثاری از حیات و شعور آنها ظاهر نمی‌شود ولی در آخرت نیروی حیات و ادراک آنها بطور کامل آشکار میشود و بظهور میرسد مانند آیه (أَنطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ ۲۲ / ۴۱) اعضاء و جوارح انسان در مقام احتجاج و شهادت می‌گویند: آفریدگاری که بهمه موجودات نیروی شعور داده بما نیز نیروی درک و فهم ارزانی داشته و هر عملی را که بجا آورده‌ایم ضبط نموده، در پیشگاه پروردگار آنها را باز گو نموده ارائه میدهیم.

و بر حسب آیه (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ ۚ ۱۴ / ۲۳) رابطه قرابت و خویشاوندی مردم با یکدیگر در آخرت ملغی است هم چنانکه دوستی که بر حسب زندگی بشر بآن نیازمند است گسیخته میشود.

در روایت نبوی است روز قیامت خویشاوندی و هر گونه رابطه گسیخته و قطع میشود و نیز برادری و دوستی نادیده گرفته میشود جز برادری دینی و ایمانی و رفاقت برای خشنودی پروردگار که ناگسستنی است.

از جمله غریزه انسانی آنستکه همواره در مقام کسب امتیاز بر آید که از سایر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۴

افراد و اقران برتری بیابد و چون مردم فضیلت را تنها در جمع مال و زینت اعتباری می‌پندارند بدین جهت سعی و همت خود را صرف بدست آوردن اینگونه امور می‌نمایند که بر سایر مردم برتری یابند این جز خیال بیهوده نیست که سبب غفلت از مسیر در زندگی میشود بلکه کمال حقیقی در کسب سعادت و زندگی همیشگی است و نظام آخرت بر طبق آیه (فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ ۚ ۲۲ / ۵۱) آنستکه پرده غفلت که بر قلب بشر آویخته بوده بکنار میرود و سیرت افعال خود را بطور عیان می‌بیند. زیرا در نظام آخرت قلب افراد بشر خواه ناخواه بصیرت می‌یابد و هر چه را که در دنیا بجا آورده و در اثر قصور فکر فقط بظاهر فریبنده آن توجه نموده و از سیرت آن غافل بوده در آخرت بطور شهود حقیقت آنرا مشاهده می‌نماید، بدون اینکه حاجت بفکر داشته باشد.

و نیز بر حسب آیه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ۚ ۶۹ / ۳۹) حقایق موجودات و نیروهای نهفته در زمین بحد رشد و ظهور میرسند از جمله اعضاء و جوارح انسان است که قیام بشهادت می‌نمایند و اعمال و رفتار بشر از خیر و شر و طاعت و عصیان و نیک و بد و حق و باطل همه بصورت حقیقت ظهور نموده تجسم می‌یابند و درخشندگی نیروهای زمین و موجودات در آن بنور پروردگار منحصر بروشنی حسی نیست مانند اجسام طبیعی که تیره‌اند و در اثر تابش نور روشن می‌شوند بلکه کنایه از حیات ابدی و ادراک است که بر آن صحنه تابیده و تا ابد همه را فرا خواهد گرفت.

و بر حسب آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ ۴۸ / ۱۷) موجودات در اثر رابطه ذاتی خود بساحت پروردگار معرفت دارند ولی از دید کوتاه نظران بر کنار است و در قیامت که هنگام رشد و نصاب جهان هستی است همه اجزاء

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۵

آن نیز درخشان و با ادراک خواهند بود.

و آیه (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۴/۲۵) زندگی تبهکاران را بیان نموده بطوری در فشار و شکنجه خواهند بود که اعضاء و جوارح آنان که نیروی فرمانبر خود آنها بوده در پیشگاه عدل الهی بمعارضه با آنها برخاسته بگناهانی که مرتکب بوده گواهی میدهند و چه بسا شهادت وجودی نیز بدهند به این که اعمال ناشایسته‌ای که از آنها سرزده بصورت، تجسم یابند.

و از مجموع آیات نامبرده استفاده میشود که نظام عالم آخرت بر حیات و قدرت است، و نسبت باهل ایمان و تقوی با نهایت انقیاد محکوم اراده آنها خواهد بود، و نظر به این که اراده و خواسته آنان بر فضیلت و تقوی است هرگز مبیانت و یا مخالفت با خواسته‌های یکدیگر نخواهد داشت زیرا همه و همه در محور اراده قاهره و پرتوی از ساحت کبریائی هستند.

و بر حسب آیه (لَا يَسْتَمِعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۳۷/۵۶) پروردگار آنها را تنزیه فرموده که نیروی ایمان و تقوی در آن نظام آنچنان درخندگی دارد که لحظه‌ای گفتار بیهوده و یا رفتار لغو صفای خاطر آنان را تیره نخواهد نمود و آنها را مثالی از صفات جمال ربوبی معرفی فرموده است ولی نظام آخرت که ارجدارترین نظام امکانی و رشد همه عوالم است در باره کفار و تبهکاران نیروی قدرت و حاکمیت خود را بکار خواهد برد و هر لحظه آنها را در شکنجه و عقوبت قرار میدهد و هر فردی را به حقیقت تیره‌بخت و شر محض ارائه میدهد.

بر طبق آیه (إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ۶۵/۳۸) هم چنانکه سخت‌ترین لحظات زندگی در دنیا هنگام مبارزه و زد و خورد با دشمن است در نشئه قیامت نیز همواره بنحومت و زد و خورد با یکدیگر بسر می‌برند، و خوی در زندگی و لجاج بی‌قید انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۶

آنان نیز بحد کمال بظهور میرسد.

(أَفَلَا تَعْقِلُونَ):

مبنی بر تهدید است چگونه بشر نمی‌اندیشد و تفکر نمی‌کند و همواره سرگرم لذایذ و خواسته‌های خود شده و از درک حقایق غفلت می‌ورزد بلکه نمی‌خواهد بفهمد و زندگی خود را مانند کودکان می‌گذرانند و در قطب مخالف کاروان انسانیت راه می‌پیماید؟.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۶] ص: ۲۸۷

آشاره

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴) وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَنْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

خلاصه ص: ۲۸۷

ما میدانیم کافران تو را غمگین کنند و در تکذیب تو سخنان گویند این ستمکاران نه تنها تو را بلکه آیات خدا را و هم پیامبران را تکذیب می نمایند (۳۳)

. چه بسیار پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند که آنها با همه آزارها صبر و بردباری نمودند تا آنگاه که یاری ما شامل آنها شد و هرگز روش و سیره پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۸

تغییر پذیر نیست و از اخبار پیامبران گذشته که مردم با آنها چه آزارها رسانیده‌اند بتو رسیده است (۳۴)
ای رسول گرامی چنانچه انکار و اعتراض تو آنها را سخت می‌آید چنانچه توانی بوسایل عادی و یا غیر آن معجزه‌ای برای آنها آوری که آنان را مطیع خود نمائی و اگر خدا میخواست همه مردم را هدایت می‌فرمود و هرگز از جاهلان مباش که بمشیت پروردگار راضی نیستند (۳۵)

. تنها مردم خردمند سخنان تو را می‌شنوند و می‌پذیرند ولی کافران چون مرگ آنان فرا رسد برانگیخته شوند خواهند فهمید آنگاه بسوی پروردگار باز خواهند گشت (۳۶)

شرح ص: ۲۸۸

(قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ):

دعوت بشر بخدا پرستی و بنا گذاری مکتب قرآن در جهان وظیفه طاقت فرسایی است که هیچ یک از پیامبران توانائی آنرا نداشته‌اند هم چنانکه بر طبق آیه (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ۲/۸۵) یگانه پیامبری که مبارزه با دنیای شرک و کفر بعهد وی نهاده شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

و بمنظور تسلیت خاطر او است که ای پیامبر گرامی از معارضه گروهی بت پرست خاطر تو افسرده نشود زیرا این مردم با شخص تو معارضه ندارند بلکه از نظر لجاج با دعوت تو است که مکتب قرآن را برای همیشه بنا نهاده‌ای بدین جهت با ساحت پروردگار معارضه می‌نمایند برای اینکه از نشر دعوت قرآن در جهان با ساحت پروردگار معارضه می‌نمایند برای اینکه از نشر دعوت قرآن در جهان جلوگیری کنند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۸۹
(وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ):

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی و ابرام عزیمت او است که در باره بنا گذاری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر بدین اسلام از هر سعی و اقدام دریغ نماید باین منظور سرگذشت پیامبران را یادآوری فرموده به این که روش آنان دعوت بشر بتوحید و ترک شرک بوده است با اینکه طبع بشر بر مبارزه با دعوت آنان است ولی پیامبران با کمال سعی و بکار بردن معجزاتی که در اختیار داشته با صبر و شکیب بوظیفه دعوت قیام نموده‌اند.

پروردگار نیز آنها را در این مرام کمک فرموده و از مساعی آنان سپاسگزارده تا آنجا که ندای پیامبران و دعوت مردم جهان بخدا پرستی در اقطار عالم طنین انداخته و تا حدی آئین شرک از دل‌های مردم محو شده و زمینه آماده است که مکتب عالی توحید خالص و قرآن بنا گزارده شود.

(وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ):

کلمه عبارت از سیره حکمت و تدبیر است که نظام جهان بر آن استوار می‌باشد، تدبیر پروردگار در باره تعلیم و دعوت بشر بتوحید و سعادت تغیر و استثنا پذیر نیست.

و از جمله وظیفه پیامبران تا حد امکان دعوت مردم است بخدا پرستی و فضیلت اخلاقی و در این باره عذری از آنان پذیرفته نیست و از جمله تدبیر آنستکه بشر بطور اختیار بدعوت پیامبران پاسخ دهد زیرا قوام سعادت و فضیلت بانقیاد و پذیرش است و هرگز

پروردگار بشر را بقبول دعوت پیامبران الزام نفرموده بطوریکه اختیار از آنان سلب شود.

و از جمله مشیت پروردگار آنستکه دعوت بخدا پرستی در جهان انتشار یابد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۰ و عایقی از آن جلوگیری ننماید و نیز وعده فرموده که پیامبران را در انجام وظیفه دعوت یاری فرماید و دلایل آنان را آشکار فرموده بر دشمنان ظفر یابند.

این خلاصه‌ای از تدبیر در باره اعزام پیامبران است برای دعوت مردم بتوحید که تغییر و یا استثناء پذیر نخواهد بود.

(وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا):

خطاب بر رسول گرامی (ص) است که نظر بر آفت و مهری که بسعادتی و نیکبختی بشر داری بر تو دشوار است که مردم از دعوت تو تمرد کنند و از قبول حق و سخنان دلپذیر تو اعراض نمایند. چنانچه بتوانی در این باره چاره جوئی نمائی و بوسائل عادی و یا نیروی غیبی مردم را الزام کنی که دعوت تو را بپذیرند و راه سعادت بیمایند آن وسیله را بکار ببر.

و مفاد جمله (فتاتیهم بآیه) تعجیز است یعنی نمیتوانی بوسیله‌ای مردم را الزام نمائی که دعوت تو را بپذیرند و از تو پیروی کنند زیرا گمراهی آنان بطور حتم است.

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى):

حرف لو در موردی بکار میرود که تحقق شرط در خارج محال باشد آیه بیان آنستکه چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد به این که همه مردم را بسوی سعادت و نیکبختی سوق دهد و همه اهل ایمان و نیکوکار شوند. میتواند و از قدرت او خارج نیست ولی محال بودن آن از نظر آنستکه مشیت پروردگار ظهور تدبیر او است و فقط در مورد قابل تعلق می‌یابد زیرا نعمت بر حسب اقتضاء و قابلیت مورد است و ارزانی داشتن آن بغیر مورد قابل، بیهوده است.

باین نظر مردمی که تیرگی لجاج در روان آنها رسوخ نموده بر حسب نظام اسباب قابلیت آنرا ندارند که پروردگار دل‌های آنان را بنور ایمان و اعمال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۱

پسندیده، تابناک فرماید، زیرا هدایت تنها بر مردم شایسته موهبت می‌شود و گمراهی افراد در صورتی است که از توجه بآفریدگار اعتراض نمایند.

عبارت دیگر تدبیر و مشیت پروردگار عبارت از سوق هر یک از افراد است بمقصدی که باختیار برگزیند و در اثر سعی و عمل آنرا مستلک نماید. گروهی باعمال خیر و حسن عاقبت متوجهند و گروهی هدفی در زندگی ندارند، تدبیر پروردگار در باره آنان سوق هر یک بسوی مقصدی است که بدان سو روانه‌اند و اختلاف افراد بشر در نیل بسعادت و یا شقاوت بر چگونگی حرکت و افعال اختیاری هر یک استوار است.

و مفاد آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى ۵۴/۴۴) آنستکه قوام انسانیت بسعی و حرکت ارادی او است و شالوده مقامات انسانیت با حرکت و افعال اختیاری او پی ریزی میشود.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر هر یک از افراد را از طریق افعال اختیاری که درخواست عملی است او را بمقصدش میرساند بدون اینکه در باره هیچ یک شائبه اضطرار و یا اجبار باشد.

با توجه باین مثال که نمونه‌ای از فعل پروردگار است مطلب روشن می‌شود آفتاب که بر جهان یکسان می‌تابد و نور می‌افشاند و از ذره‌ای دریغ ندارد، و هر موجود آلی و معدنی و نباتی و حیوانی بقدر استعداد خود از نور و حرارت خورشید استفاده می‌کند از این رو اختلاف موجودات در اثر تفاوت قابلیت و تأثیر و انفعال از یکدیگرند و گر نه افاضه و نور افشانی آفتاب یکسان است.

مثلاً در اثر اختلاف استعداد است که تابش حرارت بر مردار سبب فساد و عفونت آن میشود و چنانچه نور بر آینه بتابد انعکاس روشنی آن چند برابر خواهد شد.

بعبارت دیگر سیره درخشان پروردگار بطور کلی در این جهان بر علل و اسباب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۲ استوار است و مشیت پروردگار فقط از طریق علل و اسباب ظهور مینماید و هر چه علل آن بوجود بیاید و موانع آن مفقود باشد کشف می‌کند که همان مورد تعلق و خواسته پروردگار بوده است (یعنی مورد قضا و تقدیر بوده است) ولی مشیت پروردگار هرگز محکوم تاثیر علل و اسباب نخواهد بود بلکه همه محکوم مشیت پروردگارند که بصورت اسباب ظهور مینمایند. و چنانچه پروردگار بخواهد میتواند با وجود علل و اسباب مربوطه، آن معلول بر آنها مترتب نشود و از آنها تخلف کند.

در مورد هدایت و سعادت بشر که حقیقت انسانی است آن نیز بر طبق نظام تکوین است پروردگار عموم بشر را بیک منوال رهبری فرموده و طریق سعادت را در اقطار جهان گسترده است و چنانچه مشیت پروردگار در باره سعادت بشر از طریق افعال اختیاری مردم بظهور نرسد و قابلیت و درخواست عملی افراد در سوق آنها بسعادت رعایت نفرماید یعنی همه افراد را بدون قید و مسئلت عملی بسوی سعادت سوق دهد، نظام امتحان و آزمایش که غرض اصلی است مختل خواهد شد.

زیرا هدایت و افاضه فقط در مورد قابل است و افاضه بغير مورد قابل بیهوده است در این صورت مشیت پروردگار بر اساس قابلیت نبوده و افراد مبتذل در صف پرهیزکاران خواهند در آمد و چنانچه نظام آزمایش سلسله بشر بر اساس صحیح استوار نباشد نظام خلقت نیز مختل خواهد شد. زیرا غرض از جهان خلقت گسترش بساط امتحان بشر و آزمایش بطور دقیق است.

و مفاد آیه بفرض دیگر آنستکه پروردگار قادر است روح انقیاد بسلسله بشر موهبت فرماید مانند سلسله فرشتگان که هرگز در مقام تمرد و عصیان بر نیایند ولی بر خلاف نظام سعادت و شقاوت اختیاری است.

زیرا غرض اصلی از فرشتگان نیز خلقت سلسله بشر است بهمین منظور سعادت حقیقی برای بشر است که از طریق اختیار و مشقت در مقام انقیاد قلبی و جوارحی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۳

بر آیند مانند پیامبران که مقام آنان بالاتر و ارجدارتر از فرشتگان است گذشته از اینکه یکی از وسائل کمال پیامبران و نیکان از اهل ایمان وجود اشقیاء در اجتماع است که در مقام معارضه با حق و مبارزه با دعوت پیامبران برمیآیند و چنانچه در جامعه بشر اشقیاء نباشند امتحان و نیروی صبر و بردباری نیکان در برابر ستم ظالمان و هم چنین مقام رضا و تسلیم پیامبران بحد رشد و نصاب کامل نخواهد رسید.

(فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ):

مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر گرامی است که از تمرد و اعراض مردم از پذیرش دعوت تو افسرده خاطر مباش. زیرا نظام تعلیم و تربیت بشر بر اختیار نهاده شده است و فضیلت و کسب سعادت فقط از طریق ایمان و پرهیز از گناهان میسر است.

و گمراهی و تیره بختی نتیجه خود ستائی و تخلف از برنامه قرآن است. هم چنانکه مبارزه با دنیای شرک و کفر و بنا گذاری مکتب قرآن نیز مستلزم رنج بسیاری است که پیامبران توانائی تحمل آنرا ندارند.

(إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ):

فقط گروهی از مردم دعوت تو را می‌پذیرند و از برنامه قرآن پیروی مینمایند که دارای نیروی شنوائی و حیات روانی باشند. و آنان که در اثر غفلت سرگرم خود ستائی میشوند و نیروی انقیاد خود را بکار نمی‌برند در صف بیخردان قرار گرفته از سعادت و مقام انسانیت بهره‌ای نخواهند داشت.

(وَالْمُوتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ):

بشر در اثر استعداد فطری و نیروی خرد که در نهاد او است زود یا دیر باختیار و یا اضطرار آنچه در کمون او از خدا شناسی است. بظهور خواهد رسید. و نیروی خدا داده او خواه ناخواه رشد می‌نماید و طریق سعادت و یا شقاوت را به اختیار انوار درخشان، ج ۵،

خواهد پیمود و اختلاف افراد بشر بر محور این نکته دور میزند:

چنانچه نیروی خرد بدعوت پیامبر اسلام گوش فرا دهد و از برنامه قرآن پیروی کند و فطرت خدا شناسی خود را باختیار بظهور آورد به بهره‌ای از سعادت که غرض از آفرینش است نائل خواهد شد. و آنان که بغفلت بسر برند و سرگرم خود ستائی شوند و فطرت خدا داده را در خود خاموش کنند. آنگاه که زندگی آنان پایان یابد و در آستانه مرگ قرار گیرند ناگهان دیده آنها بعالم شهود گشوده میشود. بسیرت تیره و ننگین خود آگاه گشته و نیروی فطرت آنان بحد رشد و ظهور میرسد. و بطور شهود خواهند فهمید زمام تدبیر در حیطه قدرت پروردگار است و اسباب و عوامل از تأثیر باز مانده‌اند ظهور شقاوت و اجرای عقوبت روانی آنان از آن لحظه آغاز می‌شود.

(ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ):

بشر در هر لحظه در سیر و حرکت ارادی خود، خواه ناخواه بسوی پروردگار متوجه است و بساحت قدس او باز میگردد. چه آنان که حس شنوائی و نیروی خرد را بکار بندند و نور فطرت را رشد دهند و بدعوت پیامبر اسلام و ندای قرآن گوش فرا داده بمقامی از انسانیت و سعادت نائل گردند. و چه آنان که دوره زندگی خود را بغفلت بسر برند و نیروی فطرت را در خود خاموش کنند. هنگامی که بعالم شهود دیده دل گشایند. سیرت تیره خود را مشاهده نمایند.

آنگاه رجوع حقیقی بسوی آفریدگار را مشاهده خواهند نمود. اهل ایمان و تقوی با سیرت درخشان مورد خشنودی پروردگار قرار گرفته که بهترین نعمت است و در پرتو آن همیشه مسرور بوده و بنعمتهای جاودان متنعم خواهند بود. بیگانگان نیز سیرت تیره آنان آشکار شده غضب پروردگار آنها را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۵

این نیز ظهوری از رجوع بآفریدگار است، زیرا نیکان مسطورهای از صفات کمال پروردگارند، هم چنانکه اشقیاء ظهوری از صفت جلال و نمونه‌ای از غضب پروردگار خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۵۵] ص: ۲۹۶

اشاره

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُفًّا وَبُكْمًا فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذَبُونَ (۴۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسِقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّمَا أُتْبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ

(۵۰) وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)
 وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَ كَذَلِكَ نَفْضُلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۸

خلاصه ص: ۲۹۸

کافران گویند چرا بر پیامبر معجزه‌ای از پروردگار فرو نمی‌آید ای رسول گرامی بگو خدا قادر است معجزه‌ای فرستد ولی مردم نمی‌فهمند که باید طبق صلاح باشد نه بدخواه آنان (۳۷)

. محققا هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای که بدو بال در هوا پرواز میکند همه مانند نوع بشر هستند ما در کتاب خلقت و آفرینش چیزی را از نظام فرو نگذارده‌ایم و سپس همه بسوی پروردگار خواهند بازگشت (۳۸)

. آنان که آیات قرآن و دین اسلام را تکذیب نمایند کر و گنگ در ظلمت کفر بسر میرند مشیت الهی هر که را خواهد و شایسته باشد گمراه سازد و هر که را بخواهد و لایق باشد بدین اسلام رهبری فرماید (۳۹)

. ای رسول گرامی بگو بکافران چه خواهید کرد چنانچه عذاب پروردگار شما را فرا گیرد و یا مرگ شما فرارسد آیا در آن لحظه خطر جز آفریدگار را میخوانید اگر راست میگوئید (۴۰)

. بلکه در آن هنگام خطر، تنها خدا را میخوانید تا اگر مشیت او قرار گرفت شما را از سختی برهاند و خدایان ساختگی خود را فراموش می‌کنید (۴۱)

. ما پیامبرانی را پیش از تو بسوی مردم فرستادیم چون ترمز کردند آنها را ببلاء و خطرها گرفتار نمودیم شاید که بدرگاه پروردگار گریه و زاری کنند تا شایسته عفو و رحمت شوند (۴۲)

. چرا وقتی که بلا از هر سو آنها را فرا گرفت گریه و زاری نکردند تا آنها را نجات دهیم زیرا دل‌های آنان سخت شده و قساوت یافته و نیز شیطان کفر را در نظرشان زیبا نموده بود (۴۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۲۹۹

پس هر چه آنها را تهدید نموده فائده‌ای نبخشید ما هم راه و وسایل هر نعمتی را برای آنان گشودیم تا همواره سرگرم و شاد باشند پس ناگهان آنها را بکیفر اعمالشان گرفتار کردیم در آن هنگام خوار و ناامید گشتند (۴۴)

. پس ریشه ستمکاران کنده شد و تنها خدای جهان شایسته پرستش است که شر ستمکاران را دفع نمود (۴۵)

. ای رسول گرامی بگو اگر خدا گوش و دیدگان شما را گرفت و بر دل‌های شما مهر نهاد آیا غیر خدا هست که این نعمتها را بشما باز دهد بنگر که ما چگونه دلائل دین اسلام را روشن مینمائیم باز آنها بنادانی لجاج می‌کنند (۴۶)

. ای رسول گرامی بگو چه خواهید کرد اگر عذاب خدا شما را ناگهان فرا بگیرد پنهان و یا آشکارا در آن حال کسی جز ستمکاران هلاک نخواهد شد (۴۷)

. ما پیامبران را نفرستادیم جز برای اینکه نیکان را مژده دهند و تبهکاران را تهدید کنند پس هر که بدین اسلام بگردد و اعمال شایسته نماید هرگز بر او بیم و هراسی نیست و نیز هرگز غمگین نخواهد بود (۴۸)

. هر که با دلایل آشکاری که دین اسلام دارد آنرا تکذیب کند بآنان عذاب کفر و تبهکاری خواهد رسید (۴۹)

ای رسول گرامی بگو من بشما نمی گویم که گنجهای خدا نزد منست و نمی - گویم از غیب آگاهم و نه آنکه فرشته‌ام بلکه میگویم آنچه بمن وحی و دستور غیبی میرسد از آن پیروی می کنم بگو آیا بینا و نابینا و جاهل و دانا برابر و یکسانند؟ چرا نمیاندیشید که جاهل با عالم یکسان نخواهد بود (۵۰)

آنان که از روز رستاخیز و جزاء ترسانند آنها را تهدید نما که جز خدا یار و یآوری برای کسی نخواهد بود، باشد که پرهیزکار شوند (۵۱)

آنان که صبح و شام خدا را میخوانند و جز او مقصدی ندارند هرگز آنها را از نزد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۰ خود مران که نه چیزی از حساب آنها بعهده تو است و نه چیزی از حساب آنها بعهده تو خواهد بود پس چنانچه آن مؤمنان را از حضور خود برانی از ستمکاران خواهی بود (۵۲)

هم چنین ما برخی ثروتمندان را با برخی از نیازمندان میآزمائیم تا آنکه بطعن گویند آیا این نیازمندان را برای اینکه از دین اسلام پیروی کرده اند خدا بر ما برتری داده مگر پروردگار از این کافران باحوال سپاسگزاران داناتر نیست (۵۳)

هر گاه آنان که بدین اسلام میگردند حضور تو آیند بآنان بگو سلام خدا بر شما باد پروردگار رحمت و مهربانی را بر خود فرض نموده هر که از مؤمنان کار زشتی بنادانی بجا آورد و پس از آن پشیمان شود توبه کند و آنرا اصلاح نماید البته خدا بخشنده و مهربان است (۵۴)

و هم چنین ما دلایل دین اسلام و حقایق را بیان مینمائیم تا راه و روش کافران و گنهکاران مشخص و آشکار گردد و بر آنان حجت تمام شود (۵۵)

شرح ... ص: ۳۰۰

اشاره

(وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ)

از جمله اعتراضات کفار قریش و بت پرستان مکه آن بود چگونه پروردگار نشانه اعجاز آمیزی در باره رسالت پیامبر اسلام در دسترس مردم قرار نمیدهد مانند چشمه‌ئی که از آن آب روان باشد و یا باغ و بستانی پدید آورد.

این اعتراض مانند اعتراضات دیگر که بر دین اسلام و رسالت پیامبر گرامی نموده اند مبنی بر بهانه جوئی است.

زیرا آیات قرآنی نه فقط از نظر سلاست عبارت و فصاحت و بلاغت آن معجزه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۱

آسا است تا اینکه معارضه با آنها اختصاص باقوام سامی نژاد داشته باشد بلکه معانی و حقایقی از اسرار آفرینش در بردارد که بشر را بمعارضه میخواند و در برابر آنها بشر اظهار عجز مینماید با این آیات قرآنی که بتدریج بر حسب اقتضاء حوادث نازل میشوند و هر یک دلیل آشکاراست، درخواست معجزه دیگری هرگز پذیرفته نخواهد بود.

پروردگار برسول گرامی دستور فرموده در پاسخ آنان بگو آفریدگار که جهان هستی را از کتم عدم بعرضه وجود در آورده از جمله خدایان ساختگی که برای هر یک اثر و نیروی خاصی گمان کرده اید و آنها را مدبر می پندارید چگونه نمیتواند معجزه‌ئی در دسترس بت پرستان گذارد، رد این درخواست نیز از نظر آنستکه چنانچه مردم معجزه‌ئی را بخواهند و دسترس آنان قرار گیرد اگر تکذیب نمایند خود را بمعرض هلاکت خواهند در آورد.

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ):

آیه زندگی انواع حیوانات صحرائی از درندگان و خزندگان و پرندگان و دریائی را تشبیه نموده است بزندگی بشر هم چنانکه زندگی دامنه‌دار و عمیق بشر بر اساس نیروی تفکر و تعقل نهاده شده و با کمک برنامه‌های آسمانی و تعلیمات و کوششهای پیامبران، بشر توانسته است پس از سالها و قرون متمادی تا اندازه‌ئی بزندگی انفرادی و خانوادگی و اجتماعی خود انتظام بخشد و سر و صورتی دهد ولی شگفت آور آنستکه پروردگار تدبیر و نظام خاصی در انواع بیشتر حیوانات صحرائی و دریائی با اینکه میان انواع آنها معارضه است از نظر اینکه بسیاری از آنها درنده و یا بنحوی طعمه آنها حیوانات ضعیف است معذکک با نیروی احساس همه در صحنه پهناور جهان، زندگی نموده و احتیاجات خود را تأمین مینمایند و از خطر خود را ایمن میدارند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۲

مثلاً- بوسیله حس هم نوع شناسی و دشمن شناسی و طعمه‌یابی و یا تمیز مناسب طبع از منافر و مهر بنوزاد خود و بکار بردن نیروی جنسی میتواند زندگی خود را تأمین کند و نسل خود را بجا گذارد و یا پناهی برای خود که در آن بخزد و از خطر سرمای زمستان و یا تاریکی شب ایمن بماند بدون اینکه هدف و غرضی که بر حرکات و خواسته‌های آنها مترتب میشود بفهمند و یا درک کنند. بر این اساس افعال و حرکات حیوانات بطور کلی مانند افعال طبیعی نباتات و رستنیها است.

زیرا بدهاقت دیده میشود که حیوانات هرگز مالک حرکات و خواسته‌های خود نیستند، در موردی که احساس نفع و یا حاجت کنند و یا طعمه‌ئی به بینند بیدرنگ بر حسب خواسته طبع بسوی هدف شتابان روانه و در حرکت و تکاپو در می‌آیند و یا دشمن را ببینند بیدرنگ راه فرار پیش میگیرند.

بالاخره کمال صنع و آفرینش آنستکه پروردگار زندگی همه افراد و انواع حیوانات بیشتر را بر نیروی احساس نهاده و آنها را مسخر نموده که بوسیله حرکات طبیعی و تکاپو بطور ناخواسته و بدون تدبیر و پیش‌بینی نیازهای خود را بر آورند و زندگی محدود خود را تأمین نمایند و نسل و نوع خود را بجا گذارند بدون اینکه غرض از حرکات خود را بدانند.
(ما فَزَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ):

در باره اهتمام بنظام زندگی حیوانات است از جمله آثار شگفت آور صنع که برنامه خداشناسی است توجه بنظام آفرینش حیوانات میباشد که چه تدبیری متقن در باره آنها بکار برده شده که هیچ گونه نقص و یا قصوری در نظام زندگی و بقاء آنها دیده نمیشود و غرض اصلی همانا رفع نیازهای بشر است که بر حسب تأثیر عوامل طبیعت و حیوانات و نباتات تأمین فرموده و نیز نظامی برای تأمین نیازهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۳
روانی و تربیت بشر مقرر داشته.

از جمله در ادوار بشریت پیامبرانی اعزام و مکتب خدا شناسی را بنا نهاده و مردم را بآن دعوت نموده و کاروان خدا پرستی را همواره در سیر و حرکت در آورده است.
بالاخره فیض اطلاقی پروردگار آنچنان بر صحنه امکان تاییده است که جهان و جهانیان را فرا گرفته و هر پدیده و ذره‌ئی بقدر استعداد و ظرفیت خود بهر مند است.

چنانکه غرض از خلقت طبقات جانداران و نباتات همانا انتظام زندگی دامنه دار بشر است که پس از پایان سیر جهانیان و فناء جهان، عالمی نامتناهی با نظامی ثابت و برقرار از آن زائیده و بظهور میرسد که نتیجه همه عوالم و محصول و زایچه تمام آن نشئاتست. بدین نظر در باره خلقت جهان و نظام متقن آن هیچ تفریط و قصوری نشده و از جمله خلقت حیوانات و نظام نباتات را بر محور نظام و آسایش بشر قرار داده است.

(ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ):

حرف (ثم) برای تراخی است که پس از پیمودن این نظام که بر حرکت و تبدل استوار است نظامی ثابت و دائم در کمون این جهان

نهفته است ناگزیر پدید خواهد آمد زیرا خلقت جهان بر محور نظام زندگی بشر دور میزند و در عالم دیگر که ظهور سیرت همه عوالم است حشر و زندگی ابدی بشر نیز غرض و محور بازگشت کامل سرتاسر جهان خواهد بود و از جمله زمین و سایر کرات بصورتی کامل در آیند بر حسب آیه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) یعنی نظامی که در جهان طبع فرمانروا است تغییر می‌یابد از جمله همه اجزاء و پدیده‌ها تیره‌اند و در اثر روشنایی از خارج روشن و دیده میشوند و نیز عالم اجسام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۴

جهان بردار است و هر موجودی دارای اجزاء و ذرات بشماربسیست بطوریکه قابل تجزیه حقیقی نیستند. و هر ذره جهانی است و از اجزاء دیگر بیخبر و محکوم نظام خاصی است. یعنی قوام موجودات آن بارتباط و تاثیر و تأثر و فعل و انفعال است و نظام تبدیل و حرکت جهان بسوی کمال بر آن استوار خواهد بود. و تدبیر پروردگار از پس شبکه‌ها خود نمائی مینماید. و هرگز این نظام و پیوستگی موجودات بیکدیگر قابل تغییر و تبدیل نیست (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۶۴/۳۳) ولی در نظام آخرت همه اسباب و عوامل و آثار آنها ساقط میشوند. و بصورتی دیگر جهان پاینده و ابدی را تشکیل خواهند داد. و جز اراده پروردگار چیزی در آن نظام دخالت ندارد. با اینکه همه عوالم و نشئات با نظر دقت چنین است که فقط اراده پروردگار در آنها حاکم و فرمانروا است. یعنی همه مسطوره فعل و کن ایجادی اویند ولی این حقیقت از دید کوتاه نظران پنهان است.

و از نظر اینکه عالم قیامت محصول و ثمره همه عوالم است ظرفیت آنرا دارد که صفات فعل پروردگار در آن زیاده بر تصور ظهور نماید.

بعض اعلام از مفسرین در باره مفاد آیه (إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ) گفته‌اند آیه زندگی حیوانات را شبیه بزندی بشر نموده و بر حسب ظاهر از جهت آن نیست که هر یک از انواع حیوانات مانند بشر دارای افراد بشمارند و یا از نظر اینکه افراد هر یک از انواع حیوانات مانند بشر از لحاظ خوراک و مسکن و بکار بردن نیروی جنسی و بقاء نوع بطور خاص و نظام مخصوص زندگی مینمایند.

بلکه مراد آنستکه افراد هر نوعی دارای مرام و اندیشه‌ئی است که حرکات و سکنتات آنها بر آن استوار است. زیرا بررسی در باره چگونگی زندگی حیوانات و اعمال آنها ما را رهبری مینماید به این که مانند بشر دارای عقاید و اندیشه‌های فردی و اجتماعی هستند که مبنای حرکت و احتیاجات آنها است و انتظام زندگی خود را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۵ بر آنها استوار مینمایند.

از جمله برای بدست آوردن طعمه نیرنگها بکار میبرند. و نیز برای جلب منافع و یا دفع ضرر و یا خطر از خود، مکر و حيله‌ها پیش بینی می‌کنند که علامت آنستکه حرکات و سکنتات آنها بر مبنای فکر و اندیشه است.

هم چنین بعض انواع حشرات مانند زنبور عسل و مورچه در باره تنظیم آشیانه مجهز و شگفت انگیز خود هر یک از آنها درک مینمایند که چه وظیفه‌ئی در باره انتظام زندگی اجتماعی بعهده دارند و هر یک وظیفه خود را میداند و در انجام آن میکوشد و بطور مجموع شاهد آنستکه حسن بعض افعال و قبح پاره‌ئی کارها را درک مینمایند و نیز معنای عدل و ظلم و مفهوم وظیفه را دانسته و بر افعال خود تطبیق مینمایند و نیز در حیوانات آثار مهر و علاقه نسبت بنوزاد خود و یا اظهار غریزه جنسی بجفت خود و هم چنین اظهار عداوت و قساوت در باره دشمن و حریف خود که از هر رفتار قساوت آمیزی دریغ نخواهد داشت.

از جمله آنکه حیوانات گرچه فاقد نیروی تفکر و تعقل هستند ولی مرتبه ناقصی از تروی و مآل اندیشی در کارها و حرکات آنها دیده میشود.

مثلاً- حیوانات اهلی را میتوان در اثر تهدید و تخویف بکاری اجباری نمود و یا از کاری بازداشت که نشانه تروی و فکر آنها است هم چنانکه بشر در اثر اختلاف حالات و عادات و اندیشه افعال اختیاری نیز تغییر پذیر است و ابهام از لحاظ صلاح و یا ضرر هر عملی سبب تروی و فکر انسان میشود که پس از تدبیر و مآل اندیشی در خیر و صلاح عملی و یا امری بآن اقدام مینماید و در

صورت زیان و یا خطر از آن خودداری می‌کند.

در مورد حیوانات نیز از بعض حرکات و سکناات آنها تروی و فکر استفاده میشود و پس از لحظه‌ای بررسی و اندک زمانی که نفع آنرا درک کند بآن اقدام انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۶

مینماید و یا پس از لحظه‌ای تروی چنانچه ضرر و یا خطر آنرا درک کند از آن خود-داری مینماید و چه بسا در اثر تربیت، حیوانی بتواند عمل مخصوصی را انجام دهد که سایر افراد از آن نوع نتوانند.

بدین قرائن استفاده میشود که حیوانات بهره‌ئی از نیروی اختیار و اندیشه دارند گرچه ضعیفتر از همه طبقات بشر باشد به این که در نفوس حیوانات دستگاه قضاوت و داوری نهاده شده و ملاک صدق اختیار و درک حسن و قبح و مهر و اظهار علاقه و یا خوی عداوت بر مبنای درک کلیاتست.

یعنی عنوان کلی حسن و قبح و یا وظیفه و عداوت و عدل و ظلم را بر افعال و کردار خود تطبیق مینمایند و بر تقدیر اینکه حیوانات نیز بهره‌ئی از اختیار داشته باشند محتمل است در اثر نیروی اختیار وظایف و تکالیفی بعهده آنها نهاده شده که بر تقدیر انقیاد مستحق پاداش و در صورت مخالفت مورد مؤاخذة و عقوبت قرار گیرند.

از این نظر حشر بطور دسته جمعی برای حیوانات بطور اجمال احتمال میرود.

مفسر گوید: حشر افراد بطور دسته جمعی هنگام رستاخیز بر اساس درک کلیات و قضایای تصدیقی و خوی نیکو و ناپسند است که فطرت خدا داده یعنی نیروی عاقله از آنها صورت گرفته و بفعلیت میرسد بدین جهت که نیروی مجرد است بقاء خواهد داشت زیرا انسان در آغاز نیروی فطرت است رشد نموده بصورت عقیده و شهود روانی و نیز بخوی نیک و نکوهیده در آمده است که رشد روح و روان انسانی است و از نظر اینکه روح مانند سایر موجودات همواره رو بکمال است روز رستاخیز هنگام نصاب ظهور و فعلیت کمال آن خواهد بود.

بر این اساس حشر اختصاص بارواح و نفوس بشر دارد.

در باره حشر حیوانات در آغاز نیروی احساس آنها را باید بررسی کرد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۷

چنانچه بقاء داشته باشد نصاب و کمال نیز که رستاخیز آن باشد، خواهد داشت.

بدیهی است حیوانات دارای نیروی حس بینائی و شنوائی و چشائی بطور ابهام هستند یعنی نیروی درک نفع و زیان و خطر آنها بصورت جزئی و ابهام است نه بطور فهم کلی و تصدیق.

مثلاً چنانچه گوسفند با نیروی بینائی خود حیوان مهیب مانند گرگ را ببیند بوسیله حس بینائی احساس خطر نموده خواه ناخواه بر حسب طبع خواهد گریخت بدون اینکه درک کند که آن حیوان درنده و یا گرگ است و یا خطر آن درندگی و طعمه است هم چنان گرگ هنگام گرسنگی نیروی درونیش آنرا وامیدارد خواه ناخواه در پی طعمه حرکت کند ولی درک نخواهد کرد که غرض از دست آوردن طعمه آنستکه سیر شده و زنده بماند و چنانچه طعمه‌ئی بدست نیآورد مرگ آنرا بکام خواهد کشید.

هم چنان هنگام بکار بردن غریزه جنسی بر حسب طبع آنرا دفع می‌کند ولی این معنا را درک نخواهد کرد که بقاء نوع بر آن مترتب میشود و بدین نظر بحیوانات اهلی بهائیم گفته میشود که درک آنها بطور ابهام و تزلزل پذیر است و وابسته بنیروی انسانی ثابت نیست.

نظر در باره حالت تروی و مآل اندیشی که حیوانات اهلی در حرکت کندی و یا لحظه‌ئی از حرکت باز میایستند آنستکه نیروی بینائی و بدنی خود را بیشتر بکار ببرند که برخورد بسقوط و یا خطری نکنند و کندی آنها در حرکت نه از نظر مآل اندیشی است.

و آیه (قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ) (۲۷/۱۸) راجع باعلام مورچه‌ای است که بسایر

مورچه‌گان اخطار کرد و از خطر پایمالی ستوران آنها را برحذر داشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۸

بدیهی است این واقعه مرکب از اعلام چند امر نظری و فکری است.

۱- همه آن مورچگان نام مبارک سلیمان پیامبر را شنیده و او را میشناختند.

۲- سلیمان دارای مقام سلطنت و حشمت است و از آن بیابان عبور می‌کند.

۳- همه آن گروه لشکر وی و پیرو او هستند.

۴- اعلام خطر از عبور ستوران.

۵- لشکر و هم چنین ستوران آنها هنگام عبور متوجه مورچگان ضعیف نخواهند بود.

۶- گسترش عدل در نظام عمومی مقرر پادشاهی او را فرا گرفته که ضعیفترین نوع حشرات نیز از آن آزادی بطور کامل بهر مند هستند.

۷- سلیمان پیامبر نیز از جریان اخطار و گسترش عدل در قلمرو حکومت خود مسرور شده بسپاس پروردگار قیام نمود این واقعه مانند سایر حوادث معجزه آسای سلیمان (ع) و احاطه او بر حیوانات و وحوش و حشرات است که روح قدسی او بر حشرات نیز نیروی تعقل و اعلام خطر و گسترش عدل موهبت فرمود که نمونه‌ئی از حکومت الهی و گسترش عدل و داد در زمین است.

۸- مورچه‌ئی با اعلام خطر مأموریت خود را انجام داده و عدالت سلیمان را گسترش داد که ضعیفترین نوع حشرات نیز بطور کامل بهر مند گردند.

و نیز بر حسب آیه: (فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ۲۳/۲۷) بهمین قیاس گفتار هدهد چندین گزارش در بردارد.

۱- سلیمان پیامبر علیه السلام از حال هدهد تفقد نموده از سبب غیبت آن سؤال کرد.

۲- سلیمان پیامبر در انتظار آن بود که هدهد مأموریت خود را انجام دهد و گزارشی در باره بسط حکومت و نشر خدا پرستی در اقطار جهان بوی داده و در اختیار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۰۹ او گذارد.

۳- هنگامی که هدهد در پیشگاه سلیمان حاضر شده گزارش داد که بواقعه مهمی آگاه شدم که تا بحال پیشگاه حضرتت تقدیم نشده است.

۴- از جمله گزارش هدهد آن بود که مملکت سبأ کشوری است پهناور همه گونه وسایل آسایش و نعمت در آن فراوان است.

۵- پادشاه آن کشور بانوئی است با تدبیر که بر مردم آن سرزمین حکمفرماست.

۶- تخت پادشاهی او بیمانند و قلمرو حکومت او پهناور است.

۷- پادشاه آن کشور و هم چنین مردم آن سرزمین آفتاب پرستند.

۸- پادشاه و پیروان او فریفته شیطان بوده و از خدا پرستی دورند.

۹- سلیمان علیه السلام نامه‌ئی ببانو پادشاه آن کشور نوشته او را بخدا پرستی دعوت نموده و بوسیله هدهد فرستاد که آنرا پادشاه بدهد و برگردد.

۱۰- از جمله گزارش آن بود: مردم کشور سبأ از پرستش آفریدگار اعراض مینمایند و حال آنکه او بهمه پدیده‌ها آشکارا و نهان عالم و آگاه است.

این نیز از جمله وقایع معجزه آسای سلیمان بن داود علیهما السلام است که پروردگار جن و انس و حیوانات و حشرات و پرندگان را برای او مسخر نمود.

و نمونه‌ئی از حکومت الهی وی آن بود که بهدهد نیروی تعقل و جاسوسی داده بود که باطراف پرواز نموده اخبار عالم را از

کشورهای مختلف و اوضاع اقتصادی و سیاسی آنها و از عقاید مردم هر سرزمین گزارش دهد.

پس بطور کلی حیوانات و جنبدگان دارای نیروی فکر در باره کلیات و قضایای تصدیقی نیستند بلکه نیروی احساس در هر یک بطور ابهام و خطور است و ادراکات آنها بقا ندارند از این رو حشر و ظهور کامل در باره آنها مورد ندارد.

با توجه به این که منطق آیه بطور عموم و بدون استثناء زندگی جنبدگان را تشبیه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۰

بزندگی بشر نموده در صورتی که بطور حتم خزندگان و حشرات و جنبدگان ریز و یا خلق الساعه از این گونه موهبت وجودی بی بهره‌اند.

(وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومًا وَبُكْمًا فِي الظُّلُمَاتِ):

بیگانگان در اثر تکذیب و انکار دلایل دین اسلام نیروی شنوایی و خرد از آنان سلب شده و آنچه از معارف و حقایق بشنوند بآن توجه ننموده تصدیق نمی‌نمایند.

و نظر به این که نیروی شنوایی و بینائی خود را که رکن پیمودن طریقه انسانیت است بکار نبرده و بدعوت پیشوایان اسلام گوش فرا نداده و از معارف الهی و حقایق اسلام بهره‌ای نبرده در ظلمت کفر و عناد عمر خود را بپایان خواهند رسانید.

(مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ):

تفسیر چگونگی ظلمت آنها است چون از شنیدن معارف و قبول سخنان حق خودداری مینمایند. همواره در گمراهی و ضلالت خود میکوشند و نیروی خرد و نور فطرت را در خود خاموش مینمایند.

پروردگار نیز آنها را بسوی هدفی که خود برگزیده سوق میدهد بدین نظر تدبیر پروردگار در باره آنان بصورت اضلال یعنی رسیدن بکمال ضلالت و عناد با حق در می‌آید.

(وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ):

پروردگار نیز هر که را شایسته بداند و در او اقتضاء پذیرش و انقیاد بیند او را بیروی از خرد و طریقه انسانیت رهبری مینماید و بمقصودی که برگزیده است او را میرساند زیرا مشیت و خواست پروردگار از شئون تدبیر متقن او است که بر حسب قابلیت مورد، بصورتی خود نمائی می‌کند.

بدین نظر تدبیر و مشیت پروردگار در باره پرهیزکاران بصورت استقامت در ایمان و فضیلت خلقی در می‌آید که در طی زندگی گوارا پروردگار نیز وسایل پیمودن مقامات انسانیت و نیل بسعادتی را برای آنان سهل و آسان خواهد فرمود.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ):

آیه در مقام یادآوری امر وجدانی و حکم فطری است و برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۱ خطاب نموده که باین دلیل با بت پرستان احتجاج نما که هر فردی بر حسب فطرت و بداهت خود را در شئون زندگی نیازمند می‌بیند، و در هر لحظه محتاج است که نیازهای خود را برآورد و از وسایل طبیعی استمداد نموده زندگی خود را تأمین کند و هیچ گاه بشر بی نیاز نخواهد بود.

از جمله هنگامی که با خطر رو برو میشود و بهر سو نظر افکنده ناامید گشته خواه ناخواه بمحور خود باز خواهد گشت آنگاه بحکم فطرت بخالق و آفریدگار که با او رابطه ذاتی و خلل ناپذیری دارد متوجه خواهد بود و بآفریدگار توجه نمی‌نماید.

این خود دلیل آشکاراست که هر فردی بحکم خرد و فطرت در خود می‌یابد که جز پروردگار او را از خطر نمیتوان رهائی بخشد این رابطه ذاتی است که حفظ خود را از خطر مانند آفرینش و تدبیر از جمله فیض پروردگار میدانند، و به راز درونی مسئلت مینماید که او را از خطر ایمن بدارد و رهائی بخشد این خود دلیل آشکاراست که توجه بآفریدگار در کمون هر فردی نهاده شده.

و در جمله (إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ) نظر بحکم فطرت است که در نظام جهان جز پروردگار را مؤثر ندانسته عذاب و خطر را نیز فقط

از پروردگار میداند.

(أَعْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ):

استفهام انکاری است در آن هنگام که بشر از هر وسیله‌ای ناامید گشته و خود را در معرض خطر می‌بیند فقط برای چاره‌جویی فطرت او حکومت خواهد نمود و محال است بجز آفریدگار بموجودی توجه نماید، زیرا در آن حال از خاطر او همه چیز محو شده و از هر چیز چشم پوشیده و نادیده گرفته و بجز خود و آفریدگار در خاطر او خلجان نمی‌نماید.

این همان توحید ذاتی و خداشناسی فطری است که انکارپذیر نبوده و هر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۲ خردمندی بدان معترف است.

(بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ):

آیه دلالت بر حصر دارد که بشر بحکم اضطرار و توجه تکوینی خود که از هر چیز چشم پوشیده و نادیده گرفته، خواه ناخواه بحکم فطرت بآفریدگار پناه خواهد آورد و باو باز خواهد گشت. یعنی بحکم فطرت آغاز نعمت آفرینش از او است رفع خطر و ادامه حیات نیز از شئون تدبیر او است. زیرا رابطه جاذبیت آفرینش بشر را هر لحظه بسوی خود میکشاند که بدان اعتراف کند. و قید مشیت بطور اطلاق بمنظور آنستکه محور نظام هستی اراده و خواسته پروردگار است که عین حکمت و صلاح است و بهیچ قید و شرطی وابسته نیست و هر چه را وعده فرماید هرگز تخلف نخواهد فرمود و باختیار بوعده خود وفاء می‌فرماید زیرا نسبت بقدرت پروردگار اجبار و یا اضطرار مفهوم ندارد.

در آیات قرآنی مشیت پروردگار بطور اطلاق محور نظام هستی معرفی شده و قدرت در باره همه شئون آن فرمانروا است.

قدرت عبارت از آنستکه عملی را چنانچه بخواهد و اراده کند بتواند انجام دهد و اگر نخواهد ترک می‌کند. و در موردی که پروردگار حکم فرموده و یا وعده نموده باز بر اساس قدرت آنرا انجام میدهد. گرچه از نظر وعده‌ئی که فرموده تخلف نخواهد فرمود.

و جمله (إِنْ شَاءَ) برای توضیح است که هر چه وعده فرموده گرچه تخلف پذیر نخواهد بود، ولی باز از حیثه نامحدود او خارج نشده یعنی بفرض چنانچه آنرا نخواهد ترک مینماید و در باره آفریدگار که ارتباط او با پدیده‌ها رابطه آفرینش است هرگز اجبار و یا اضطرار معنا ندارد.

از جمله آنچه وعده فرموده قیام رستاخیز و خلود اهل ایمان و تقوی در نعمتهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۳

جاودان است همه وابسته بمشیت پروردگارند از نظر اینکه نظام هستی مانند شعاع و یا پرتوی از اشعه اراده قاهره است که پی‌درپی از ساحت کبریائی از ازل تا ابد بصحنه امکان تابیده و افاضه شده و لحظه‌ئی چه از سنخ زمان و زمانی باشد و یا از نظام ثابت و برقرار عوالم دیگر از آن فیض گسترده بی‌بهره نخواهد ماند، و گر نه نظام امکان مفهوم ندارد و اختلاف عوالم نیز مانند موجودات آنها باقتضاء حرکت و کمال آنها است.

خلاصه نظام هستی بر محور مشیت پروردگار دور می‌زنند. و یا پرتوی درخشان است که از صفات کبریائی حکایت می‌کند. و یا گوئی مشیت او شعاعی است بطور دائم که صحنه امکان از آن پدید آمده و ربط محض بقائم لایزال است و استقلال سرابی آن که بنظر میرسد از استقلال حقیقی آفریدگار حکایت می‌نماید و یا ارتعاش و نوسانی است که کن‌ایجاد آن از حلقوم سخنوری توانا پدید آمده و تا ابد صحنه هستی را فراگرفته و اسرار نهفته آن پی‌درپی بظهور میرسد.

(وَتَنْسُونَ مَا تُشْرِكُونَ):

از نظر اینکه حاجت و عجز، بشر را از هر جهت فرا گرفته است چنانچه خطری او را تهدید کند بحکم خرد برای رهائی خود جز بآفریدگار توجه نمی‌نماید و خاطر او همه چیز را فراموش خواهد نمود این دلیل است که با آفریدگار رابطه ذاتی ناگسستنی دارد

که بحکم اضطراب بعلاقه ذاتی خود متوجه شده رهائی خود را از آفریدگار خواستار میشود.

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ):

آیه پیامبر گرامی (ص) تذکر داده و یادآوری فرموده که سیره و روش پروردگار نسبت باقوام گذشته چنین بوده مردمی که دعوت پیامبران را نپذیرند بر وفق حکمت و بمنظور سوق آنان بخدا پرستی آنها را دچار خطر و ناگواریها نموده شاید بخود آیند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۴

و از علاقه مادی خود را رها کنند و بحکم خرد بعلاقه ذاتی خود بآفریدگار توجه کنند و پیرستش او بگروند زیرا گرفتاری بهترین وسیله‌ای است که بشر از علاقه مادی رهائی یابد آنگاه فطرت او بیدار شده بآفریدگار متوجه گردد.

(فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ):

با اینکه خطر و گرفتاری بیشماری آنها را تهدید میکرد بسوی خدا باز نمی گشتند و تهدید پیامبران را نمی پذیرفتند علاقه بزندگی دل‌های آنان را فرا گرفته بود چنین می پنداشتند که بوسایل عادی میتوانند از عقوبت رهائی یابند.

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ):

در اثر علاقه بزندگی، غرض از آفرینش خود و دعوت پیامبران را فراموش نمودند آنگاه بر وفق حکمت از نظر آزمایش وسائل زندگی را برای آنان فراهم نموده از مال و منال و فرزند و امنیت برخوردار بوده و همواره در نعمت و رفاه بسر میبردند تا آنچه میتوانستند ظلم و ستم نمایند و در زندگی نیک بخت و خرسند باشند. آنگاه که مدت زندگی آنان سر آمد ناگهان غضب پروردگار آنها را فرا گرفت همه آثار آنان را با خود آنها محو و نابود کرد.

(فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ): (۱) ظلم ستمگران در جهان زیاده از هر چیز وسیله آزمایش طبقات مردم است، زیرا ستم‌دیدن و تلخی ظلم از هر رنجی دشوارتر و در کام تلختر است و برای ستم-دیدگان نیز بهترین وسیله کسب فضیلت و نیروی صبر و بردباری است و نیز لذت ستم و فرمانروایی بر مردم زیر دست از هر لذیله‌ای گواراتر و در کام ستمگر شیرین تر و خطرناکتر و هرگز نتوانند آنها را هضم کنند زود یا دیر سبب هلاکت آنان خواهد

(۱) دابر یعنی آثار ستم و فرزندان است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۵

شد هم چنانکه پیامبران با ستمگران مبارزه می کردند و با تهدید آنان قیام بدعوت بخدا پرستی نموده و در اصلاح اجتماع می کوشیدند، بدین نظر تصفیه جهان از ستمگران و از آثار ظلم آنها نمونه‌ای از تدبیر و حکمت پروردگار است و از جمله انتظام جهان محو و نابود شدن ظالمان و آثار فساد است.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ):

خطاب بر رسول گرامی است که باین مردم بت پرست بگو در پاسخ از این سؤال چه خواهید گفت چنانچه پروردگار نیروی شنوایی و بینایی و اندیشه و خرد را از شما مردم سلب کند که چیزی را ندیده و نفهمیده بالاخره از نعمت شعور و انسانیت بی نصیب گردید آیا خدایانی که آنها را پرستش می نمائید میتوانند نیروی شنوایی و بینایی را بشما باز گردانند و اندیشه و خرد بشما بخشند.

و بگفتار شما که هر یک از خدایان مدبر و شفیع هستند یعنی وسیله جلب نفع و یا دفع ضرر حوادث میباشند. لازم این گفتار آنستکه خلقت آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد زیرا در ایجاد و خلقت شرکت معنا ندارد، و شرکت مستلزم نقص است یعنی هر یک از آندو فاقد نیروی شریک دیگر است پروردگار منزله از نقص است.

و نتیجه این گفتار که خدایان شفیع هستند آنستکه خدایان تأثیری ندارند جز اینکه وسیله اجرای تدبیر پروردگار مانند سایر

موجودات و آفرینش اختصاص بافریدگار جهان دارد یعنی رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه خلقت است پس پرستش و سپاس نیز اختصاص بافریدگار خواهد داشت زیرا فقط او منعم است و خدایان مانند همه پدیده‌ها وسائل اجرای تدبیر پروردگار بوده و شایسته ستایش نیستند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۶

(انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ):

ای رسول گرامی این گروه بت پرستان را بنگر با اینکه ما دلایل آشکار خدا شناسی را بیان نمودیم و نیز بصورت سرگذشت و پند و تهدید در آورده شاید که بخود آیند و بفهمند ولی در اثر غفلت از خطر باین دلایل توجه ننموده اعراض می نمایند.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ):

ای رسول گرامی باز از نظر احتجاج به بت پرستان بگو چنانچه پروردگار شما را عقوبت نماید و یا حوادث ناگهانی شما را بهلاکت افکند آیا بجز در اثر ستمی است که بخود نموده و نعمتهای پروردگار را انکار کرده شریک برای او پنداشته از این جهت شایسته عقوبت شده‌اید بدیهی است کفر به آفریدگار و ناسپاسی از نعمت آفرینش مستلزم زوال هر نعمت و هلاکت خواهد بود.

(وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ):

آیه مبنی بر دفع توهم بت پرستان است که چنین پندارند غرض از اعزام پیامبران بسوی بشر آنستکه وسیله تدبیر و اجبار مردم بخدا پرستی باشند و بشر را پرستش آفریدگار اجبار نمایند، و چون مردم پیروی از نیاکان خود و باختیار بت را مدبر پنداشته و پرستش می نمایند، دلیل آنستکه رسولی از جانب پروردگار فرستاده نشده و مردم را نیز از پرستش بت باز نداشته است.

بدین نظر آیه تصریح می نماید، که غرض از رسالت و اعزام پیامبران فقط دعوت بحق و خدا پرستی است که بصورت امر و نهی است ولی حقیقت آن بشارت و دعوت و تهدید است.

یعنی پروردگار پیامبرانی را بسوی بشر فرستاده که آنان را بمعرفت پروردگار و به یگانگی او خوانند، و باعمال شایسته و پرهیز از گناهان ترغیب نمایند، بدون اینکه وسیله تدبیر پروردگار و اجبار مردم باشند که مردم را بخدا پرستی الزام نمایند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۷

و بر اساس اختیار است که مردم نسبت بپذیرش دعوت پیامبران دو دسته شده‌اند گروهی دعوت پیامبران را پذیرفته و به یگانگی آفریدگار ایمان آورده و بوظایف بندگی قیام نموده و بملکات فاضله و خوی پسندیده آراسته‌اند و آثار خیر و صلاح در رفتار و گفتار آنان بظهور میرسد.

(فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ):

بیان نتیجه دعوت پیامبران است از جمله هر که بدعوت پیامبر گرامی بدین اسلام بگردد و از برنامه قرآن پیروی کند ایمان و اعمال نیک او سبب استقرار قلب و آرامش خاطر او در زندگی خواهد بود، و از هر خوف و اندوه ایمن بوده و اضطراب خاطر بر او رخ ندهد و مفاد (فمن آمن و اصلح) آنستکه هم چنانکه عقیده قلبی او بارکان اسلام استقرار یافته بتوحید افعالی پروردگار نیز معتقد باشد به این که او را مالک بطور اطلاق بداند و موجودی را بطور استقلال مؤثر نداند این مرتبه عالی از ایمان است هم چنانکه در آیه (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۵/۸۲) هدایت و نیل بسعادت را بر ایمان استوار نموده بشرط اینکه آمیخته بخود ستائی و کفران عملی نباشد و چنانچه موجودی را مستقل در تأثیر بداند و یا خود از زوال نعمتی غمگین گردد مرتبه‌ای از خود ستائی و مخالف با توحید افعالی پروردگار میباشد.

(فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ):

خوف بمعنای بیم و هراس از فقدان نعمت و یا توجه ضرری است که در آینده پیش آید و حزن نیز اندوه از فقدان نعمت و یا ضرری است که قبلا رخ داده است و هر دو از حالات روانی و علاقه قلبی بامری است و چون خوف بحرف (علی) ذکر شده عبارت

از خوفی است که نقص باشد نه خوف از پروردگار و از عقوبت او که لازم ایمان است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۸
 اهل ایمان و تقوی که بفضائل خلقی آراسته و بتوحید افعالی پروردگار معتقدند تدبیر جهان را بطور اطلاق از پروردگار میدانند که
 از حیثه قدرت او چیزی خارج نیست و چون پروردگار اعتماد دارند و تنها او را مدبر جهان میدانند هرگز از حادثه و پیش آمدی
 خائف نبوده و یا از زوال نعمتی غمگین نخواهند شد، زیرا معتقدند هر چه پیش آید ظهوری از اراده و خواست پروردگار میباشد و
 خواسته آنان نیز همان است، یعنی اراده آنان در محور مشیت پروردگار دور میزند.

با این کمال نفسانی و فضیلت خلقی که شعار پرهیز کاران است ناگزیر، از زندگی گوارا و آرامش خاطر بهرمنند میشوند، و در
 آخرت نیز خلود در نعمت و خشنودی پروردگار که ظهور اعتماد باو است نصیب آنان خواهد بود.
 (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ):

گروه دیگر که از دعوت پیامبران سرپیچیده از جمله آنان که دعوت رسول گرامی را نپذیرفته و نزول قرآن و دلایل دین اسلام را
 انکار مینمایند عقوبت دردناک آنان را فرا خواهد گرفت، و جمله (یمسهم) مس عبارت از حس ادراک و شعور است یعنی آتش
 عقوبتی که ادراک دارد بیگانگان را فرا میگیرد و بر آنان احاطه می‌یابد و کلمه (بما كانوا) حرف باء سببیه است یعنی فسق و کفر
 آنان در قیامت بحد رشد و ظهور میرسد و بصورت عذاب دردناک در خواهد آمد.

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ):

ای رسول گرامی گروه بت پرستان برای قبول دین اسلام بهانه جوئی نموده و دلائل آشکار آنرا تکذیب می‌نمایند، و معجزه دیگری
 از تو خواسته‌اند با آنان احتجاج بنما که دعوی من آن نیست که تدبیر پاره‌ای از امور از جانب پروردگار بمن واگذار شده که هر
 چه را بخواهم ایجاد کنم و یا مردم را بپرستش پروردگار اجبار نمایم و از بت پرستی باز دارم، از این جهت خارق عادت و یا نزول
 عذاب را از من انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۱۹

درخواست می‌نمائید و یا بهشت آراسته‌ای را برای شما پدید آورم در صورتی که هر یک از خواسته‌های شما از قدرت و توانائی
 مخلوق خارج است بلکه از شئون آفریدگار است هر چه را بخواهد می‌آفریند.
 (وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ):

و نیز دعوی من آن نیست که بر مغیبات و اسرار خلقت آگاه هستم و بآنها احاطه دارم تا از هنگام قیامت و یا نزول عذاب بشما خبر
 دهم جز آنچه را که پروردگار از طریق وحی بمن تعلیم می‌فرماید، در این صورت چنانچه خواسته‌های شما را نپذیرم و اظهار عجز
 نمایم دلیل بر کذب دعوی رسالت من از جانب پروردگار نخواهد بود.

(وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ):

و نیز دعوی من آن نیست که من فرشته‌ام و از حاجتهای طبیعی بی‌نیاز هستم و بصرف غذا و آشامیدن و آرمیدن حاجت ندارم تا از
 این جهت اعتراض کنید بلکه من فردی از بشر هستم که بهمه گونه لوازم زندگی نیازمندم.
 (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ):

دعوی من فقط آنستکه پیامبری از جانب پروردگار و فرستاده‌ای بسوی جامعه بشر هستم که آیات قرآنی را بر من نازل نموده و
 معارف الهی و احکام را بمن تعلیم فرموده که بمردم بیاموزم و بر طبق آنها رفتار کنم و عموم مردم را نیز بدین اسلام و مکتب قرآن
 دعوت نمایم بدون اینکه مردم را بخدا پرستی و پیروی از برنامه اسلام اجبار نمایم.

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ):

ای رسول گرامی در مقام احتجاج سمت و امتیاز خودت را برای آنان بیان کن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۰

و بگو گرچه از لحاظ بشریت و نیازها مانند مردم هستم ولی یگانه امتیازم از سایر افراد همانا موهبت پروردگار است که آیات

قرآنی را بر من نازل نموده و بمنظور بنا گذاری مکتب قرآن فرستاده است، از این نظر مقام و سمت من با سایر مردم یکسان نیست بلکه نسبت عالم با جاهل و بینا با نادان و نور با ظلمت است و بحکم خرد مردم باید از عالم و دانشمند پیروی کنند و از نور دانش او بهره‌مند شوند. و وظیفه رسول از جانب پروردگار الزام و اجبار مردم بخدا پرستی نیست که امر و نهی او بطور حتم مردم را باطاعت مجبور کند و خواه ناخواه مردم را از تمرد و بت پرستی باز دارد تا اینکه اعتراض کنید که چون باختیار بت پرستش می‌نمائیم و آنرا مدبر میدانیم دلیل آنستکه آفریدگار ما را از بت پرستی باز نداشته و پیامبری را نیز برای اجرای این منظور نفرستاده است. (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ):

مبنی بر تهدید است که رسول فردی از بشر است با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و وظیفه او فقط رهبری مردم است بسعادتی نه اینکه رسول وسیله اجرای اراده حتمی پروردگار باشد که مردم را باطاعت مجبور کند و از مخالفت و بت پرستی باز دارد. (وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ):

ای رسول گرامی از جمله امتیاز تو آنستکه بخاطر قیامت آگاه هستی مردم را تهدید نما به این که در فطرت بشر نهاده شده که بفرا رسیدن مرگ زندگی انسان پایان نمی‌یابد و نابود نمی‌شود. زیرا افعال اختیاری او سیر و حرکت وی بسوی هدفی است که برگزیده و محصول سعی و نتیجه افعال اختیاری او بظهور میرسد و سیر ارادی او خواه ناخواه بههدف خواهد رسید بر این اساس زندگی بشر همیشگی است.

و نیز ذکر صفت خوف از بررسی اعمال از نظر آنستکه قوام انسان بخوف از خطر است یعنی در سیر و حرکت خود در هر لحظه با آن نیرو از خطر بگریزد و از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۱

انحراف بپرهیزد و بدان نیرو همواره حرکات خود را تعدیل کند تا بتواند از طریق مستقیم راه بیماید و بههدف نائل گردد پس آنان که متوجه خطر روز قیامت هستند چنانچه تهدید نمائی می‌پذیرند و عموم مردم را نیز بوسیله آیات قرآن باید انذار نمائی و بترسانی. (لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ):

یگانه خطری که بشر را هر لحظه تهدید می‌کند و بر عقل و خرد پرده می‌افکند و از حقیقت بینی او را باز میدارد همانا شرک در باره تدبیر جهان است با آنکه هرگز خردمندی تردید نخواهد نمود که خلق و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد ولی در باره تدبیر جهان و یا در مورد تأثیر عوامل طبیعت خطری بشر را تهدید مینماید که بشرک گراید.

بدین جهت گروهی شیفته تأثیر عوامل و اسباب طبیعت شده چنین پندارند که فرشتگان و یا ارباب انواع در تدبیر جهان و یا در انتظام تأثیر عوامل طبیعت دخالت دارند و آنها را مدبر و محور نظام عالم پندارند و هم چنین گروهی از اهل توحید اسباب و علل طبیعی را در تأثیر مستقل دانند.

مثلا چنین پندارند که آتش در سوزاندن استقلال دارد غافل از آنکه موجود عاریتی هرگز بطور استقلال نمی‌تواند تأثیر نماید جز آنکه آفریدگاری که هر یک از علل و اسباب را آفریده و اثر خاصی در هر یک نهاده و وسیله اجرای اثر مخصوص قرار داده برای این منظور نیز آنرا تسخیر نموده است.

و در آیه برای اثبات توحید خالص اعلام می‌نماید که جز آفریدگار موجودی بطور استقلال در نظام جهان تأثیر نخواهد داشت زیرا هم چنانکه خلق و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد تدبیر نظام آن نیز از لوازم آفرینش و سوق بکمال است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۲

یعنی تغییر و تحول پی‌درپی پدیده‌های جهان و سیر و تکامل آنها ظهوری از تدبیر پروردگار و لازم آفرینش آنها است و هرگز آفریده‌ای که محکوم بتدبیر است نمیتواند بطور استقلال در موجود دیگری مانند خود تدبیر نماید و آنرا پی‌درپی از هستی بهره‌مند سازد و بآن افاضه کند و با آفریدگار جهان معارضه نماید.

(لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ):

نیروی تقوی را بر اساس توحید خالص نهاده یعنی پروردگار را مدبر جهان و نظام واحدی که نظامهای موجودات را در بر دارد از شئون خلقت است و هرگز موجودی را مستقل در تأثیر نداند.
(وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ):

شأن نزول آیه ص: ۳۲۲

بر حسب نقل ثعلبی از عبد الله بن مسعود آنستکه گروهی از کفار قریش از نزد رسول اکرم (ص) عبور نمودند در حالی که عده‌ای که دین اسلام را پذیرفته بودند، مانند صهیب و حباب و بلال و عمار در حضور رسول اکرم بودند کفار قریش بحضرت اعتراض نمودند که این گروه مردم بینوا را نزد خود نپذیر زیرا غرض آنان از قبول دین اسلام تأمین زندگی است، و چنانچه آنها را طرد نمائی ما میتوانیم در جلسات تو شرکت کنیم. آیه برسول گرامی خطاب نموده که این گروه مردم مسلمان که صبح و شام باده نماز قیام می‌نمایند و جز خشنودی پروردگار نظری ندارند آنها را از حضور خود طرد مکن.
(مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ):

حساب بمعنای وزن و ارزش است، اعمال و رفتار بشر چه بلحاظ نیک و بد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۳
حسن و قبح آن و چه از نظر پاداش و یا کیفر آن نهایت اختلاف دارند و چون از روان فاعل مختار صادر شده هرگز بدیگران ارتباط نخواهد داشت، زیرا هر عملی رشد و فعلیت فاعل آنست بلکه صورت روان او است که در خارج ظهور نموده است، بدین نظر هرگز کسی از اعمال دیگری بهرمنند نمی‌شود. و هم چنین از گناه دیگری ضرر و زیانی گریبانگیر او نخواهد شد، و اعمال نسبت بیکدیگر بغیر قیاس تفاوت دارند و سبب فضیلت فاعل و یا انحطاط و پستی او میشوند.

پروردگار بر ارزش اعمال مردم آگاه است، بر حسب آیه (إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي ۚ ۱۱۴ / شعراء) یعنی علم بارزش اعمال هر یک از افراد و تأثیر آنها در فضیلت و یا رذالت روان فاعل، از شئون پروردگار است.

آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که هرگز ارزش و چگونگی اعمال مردم مسلمان که بتو گرویده‌اند بعهد تو نیست که بارزش آنها بررسی نمائی و پاداش دهی، و چنانچه از اعمال آنان خشنود نباشی آنها را نپذیری، و هم چنین اعمال تو نیز ارتباطی بآنها ندارد که مناقشه کنند و از حضور خود آنها را بی‌بهره نمائی.

در این صورت این مردم مسلمان که بتو گرویده و ایمان آورده و بنمازهای پنجگانه ملتزم هستند آنها را از درک حضور خود محروم مکن و آنها را محترم بشمار و اگر بدرخواست قریش آنان را در حضور خود نپذیری و محترم نشماری هر آینه بخود ستم خواهی نمود.

(وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ):

کفار قریش از نظر طعن و استهزاء بمردم مسلمان گویند آیا این مردم بینوا و تهیدست هستند که پروردگار بر آنان منت نهاده و بر ما ترجیح داده، و پیرو دین توحید و مکتب قرآن معرفی نموده است این گفتار قریش از نظر اختلاف طبقاتی است که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۴

متنفذین هر قوم بنظر حقارت بزیر دستان می‌نگرند و باعمال و گفتار آنان وقعی نهاده و ارزشی قائل نشده گرچه پسندیده باشد. این وسیله آزمایشی است در باره مردم مسلمان که چنانچه بملامت و سرزنش مردم خودپرست توجه نمایند، و در اداء وظایف استقامت کنند، سبب کمال روانی آنان خواهد بود، همچنانکه طعن کفار قریش بر مردم مسلمان سبب افزایش عناد و کفر آنان

میباشد، بلکه مردم کوتاه نظر در اثر موقعیتی که متنفذین در انظار مردم دارند گفتار و رفتار آنان را نیز سودمند تلقی نموده با آغوش باز می‌پذیرند بدون اینکه در باره آن دقت کنند، هم چنین در باره اعمال و گفتار مردم زیر دست که مردم متنفذ و خود پرست بنظر حقارت بآنها می‌نگرند، و آنها بی‌بهره پندارند.

بالاخره در انظار مردم کوتاه نظر نیک و بد و حسن و قبح هر عمل و هم چنین وزن و ارزش هر رفتار و گفتاری تابع فاعل آنست، و بی‌ارزشی آن بلحاظ عامل تهیدست آنست نه از نظر توجه بخود عمل و گفتار.

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ):

پروردگار ایمان گروه مردمی که دین اسلام را پذیرفته و برسول گرامی گرویده و از حضور او استفاده می‌نمایند، آنان را شاکر و سپاسگزار از نعمت دین اسلام و پیرو رسول اکرم (ص) معرفی نموده و باین افتخار آنها را از سایر مردم امتیاز داده و از استقامت آنان تقدیر فرموده و مردم خود پرست را در اثر طعن و استهزاء بدین اسلام کافر و از رحمت خود رانده است.

(وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ):

آیه برسول گرامی (ص) امر نموده هنگامی که مسلمانان بحضور تو میرسند از آنان سپاسگزاری نما و از جانب پروردگار بآنان سلام و درود بفرست و در باره انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۵

آنها دعای خیر بنما که پروردگار بآنها سلامت و عافیت ارزانی فرماید، و از هر خطر و گزند ایمن بدارد و رستگارشان نماید. این نتیجه ایمان و پرهیز از گناهان است و نیز شکر و سپاس مخصوصی است که پروردگار در باره مسلمانان مبذول فرموده و لازم است مردم نیز باین دستور رفتار نمایند.

(كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ):

بآنان وعده فرموده و حقی را بعهده گرفته که آنها را مشمول رحمت فرماید، و از لغزشهای آنان درگذرد و بروان آنها صفاء بخشد و وعده پروردگار هرگز تخلف پذیر نیست.

(أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ):

آیه بیان شرائطی است که رحمت و مغفرت پروردگار گناهکار را فرا میگیرد و خطاب باهل ایمان است، باین جهت فقط گناهان آنان مورد عفو خواهد بود و بیگانگان را شامل نمی‌شود.

(سوء) صفت مشببه بمعنای رفتار ناسزا و گناه است (بجهالة) بیان چگونگی عمل است به این که از حکم خرد چشم پوشیده و بگناه اقدام نموده باشد زیرا فعل اختیاری نیک و یا بد بر اساس اراده صورت می‌گیرد و پس از بررسی بآن چنانچه آنرا خیر و صلاح دانست آنرا اختیار نموده بآن اقدام می‌نماید ولی در مورد تمایل بگناه ناگزیر بر نیروی خرد پرده افکنده و از حکم آن تخلف نموده و بضرر خود اقدام می‌نماید.

باین مناسبت بارتکاب گناه و قبیح، عمل بجهالت گفته میشود یعنی عملی که بر پایه بی‌خردی و بی‌فکری انجام شده و شایسته بود نظر بقبح و ضرری که دارد آنرا درک میکرد، ولی نظر به این که اعمال و رفتار انسان ظهور خواسته او است و بستگی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۶

کامل بحالت روانی او دارد و از آن نیرو می‌گیرد، ناگزیر در آن حال خود ستائی گناه را خواسته گرچه بر خلاف حکم خرد و بضرر او باشد.

(ثُمَّ تَابَ مِنْ بَغْدِهِ وَأَصْلَحَ):

توبه عبارت از حالت ندامت و پشیمانی و صفت نفس لواحه است نظر به این که ارتکاب عمل قبیح و گناه تیرگی در روان انسان پدید می‌آورد و ظلمت آنرا فرا میگیرد پروردگار از فضل خود وسیله عفو و رفع عقوبت را نیز بعهده او نهاده سرزنش وجدان که

عقوبت و شکنجه روانی است آنرا وسیله قرار داده که بسوی پروردگار باز گردد و لغزشی که باو رخ داده تدارک کند به این که از رفتار ناسزا و گناه خود پشیمان شود با قلب لرزان و آتش حسرت زبان عذر خواهی بگشاید پروردگار چنانچه او را شایسته مغفرت بیند از عقوبت او صرف نظر فرماید و بشکنجه روانی او اکتفاء نموده ظلمت و تیرگی گناه را از روان او برطرف کند و صفای از دست رفته را باو باز دهد، روح هدایت و حیات جاودان باو بخشد.

و مفاد جمله (و اصلاح) تاکید است یعنی بحقیقت، روان خود را اصلاح و کنترل نماید و در ندامت و پشیمانی استقامت داشته، و بطور صفت او را همواره نصیحت و پند دهد، و چنانچه حالت توبه پس از اندک زمانی تغییر یابد و بگناه تمایل کند و فریفته آن شود نشانه آنستکه در توبه و بازگشت نیز تزلزل داشته و در مرام خود تصمیم نداشته. و نیز نسبت بتبعات گناه از عهده برآید و حقوق مردم را نیز بپردازد.

(فَأَنَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ):

غفران بمعنای ستر و پرده پوشی است (غفور) صفت فعل پروردگار است گناهکار که بوسیله ندامت و پشیمانی خاطر، از گناه خود درخواست عفو نموده، پروردگار بر گناه او پرده میافکند و تیرگی که بر روان او عارض شده برطرف می‌نماید و گناه او را می‌بخشد و از عقوبت او صرف نظر نموده رحمت پروردگار، او را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۷

فرا میگیرد و بطریق عبودیت باز می‌گرداند و چون رابطه پروردگار با موجودات عموماً و نسبت بمراتب کمال و نقص بشر رابطه ایجاد و آفرینش است، بدین جهت مغفرت و آمرزش پروردگار در باره گناهکاران عبارت از موهبت وجودی کمال ایمان است که بتوبه کننده اعطاء میفرماید.

از این نکته استفاده میشود که هر عمل اختیاری نیک و یا بد که انسان بجا می‌آورد مرحله‌ئی از کمال و یا نقص وجودی را می‌پیماید. یعنی عمل نیک پیمودن مرتبه‌ای از کمال وجود است زیرا حرکت و سیر وجودی او است و برای همیشه در او ذخیره خواهد شد هم چنین گناه سیر انحطاطی و حرکت قهقرائی و ظلمت روانی است که پس از توبه تیرگی و کدورت عارضی از روح او زائل شده بار دیگر بمرتبه‌ای از صفا و کمال وجودی نائل میشود، و صفت (غفور و رحیم) صفت فعل پروردگار و عبارت از موهبت صفای روح و کمال وجود است که در اثر ایمان و تقوی بنیکان موهبت می‌نماید و یا در اثر پشیمانی از گناه بتوبه کننده اعطاء میفرماید.

(وَ كَذَلِكَ نُنْفِصُ الْأَيَاتِ وَ لِنُشَبِّهَنَّ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ):

بمنظور ارشاد و رهبری پاره‌ای از طریقه سعادت و شقاوت و سرگذشت گذشتگان را در این آیات ذکر نمودیم که حقیقت آشکار شود، و گناه و تبهکاری سیر انحطاطی بشر و هواپرستی است. یعنی از حکم خرد و تهدید آن صرف نظر کرده و بخطر آینده شتاب نموده است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۲۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۷۳] ص: ۳۲۸

اشاره

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸) وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ رِيقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ

بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ ۗلَهُ الْخُكْمُ وَ هُوَ أَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲) قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ (۶۵)

وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶) لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسَدِّقَةٌ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹) وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرُوا بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا سَفِيْعٌ وَ إِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

قُلْ أُنَدِّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوْنَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَيْنَمَا قُلْنَا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْزِنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۰

خلاصه ص: ۳۳۰

ای رسول گرامی بگو که پروردگار مرا از پرستش خدایان ساختگی شما که میپرستید منع فرموده بگو من هرگز از هوسهای شما پیروی نخواهم نمود آنگاه گمراه شده از هدایت یافتگان نباشم (۵۶)

. ای رسول گرامی بگو من هر چه از پروردگار بگویم با دلیل آشکار است ولی شما از نادانی آنرا تکذیب می‌نمائید عذابی که شما بآن شتاب دارید امر آن در اختیار من نیست حکم و فرمان تنها از آن پروردگار است که بحق حکم میفرماید و او بهترین فرمانروا است (۵۷)

. ای رسول گرامی بگو چنانچه عذابی که بآن شتاب دارید در اختیار من بود اختلاف من و شما خاتمه می‌یافت و خدا باحوال ستمکاران که چه وقت بر آنان عقوبت نازل شود آگاه و عالم است (۵۸)

. کلید خزائن غیب نزد پروردگار است و جز او کسی بر آنها آگاه نیست و هر چه در بیابان و دریاها است بر همه آنها احاطه دارد و هیچ برگی از درختان فرو نیاید جز آنکه او آگاه است و هیچ دانه‌ای در درون زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب تدبیر درج و ضبط است (۵۹)

. او خدائی است شب که بخواب می‌روید جان شما را میگیرد کار و اعمال شما را در روز میدانند و سپس از مرگ موقت (خواب) شما را بر میانگیزد تا زمانی که در حکم و تقدیر او معین شده برسد سپس هنگام مرگ بسوی او باز میگردید تا سیرت اعمال شما را آشکار نماید (۶۰)

. او خدائی است که قهر و توانائی او فوق همه مردم است و فرشتگانی را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۱

برای نگهبانی شما می‌گمارد تا آنکه هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد مأموران جان او را می‌ستانند و در انجام مأموریت خود هیچ تقصیری نمی‌کنند (۶۱)

. سپس بسوی پروردگار که بحقیقت مولی و سرپرست مردم است باز میگردید آگاه باشید که داوری و فرمان از آن خدا است و او از هر محاسبی زودتر و دقیقتر باعمال مردم بررسی می‌نماید (۶۲)

. ای رسول گرامی بگو کیست که شما را از سختیها و خطرهای بیابان و دریا نجات می‌بخشد و او را بازاری و صمیم قلب می‌خوانید و پیمان می‌دهید که چنانچه پروردگار ما را از این خطر نجات بخشد پیوسته سپاسگزار خواهیم بود (۶۳)

. بگو تنها خدا است که شما را از آن خطرها نجات می‌دهد و از هر غم و اندوه میرهاند باز باو شرک می‌آورید (۶۴)

. بگو خدا قادر و توانا است که بر شما بلائی از آسمان و یا از زمین فرستد و یا شما را دچار اختلاف کلمه و پراکندگی نماید و یا بعضی را بستم دیگران گرفتار کند بنگر چگونه ما حقایق را بطرق مختلف بیان می‌نمائیم باشد که مردم بفهمند و بپذیرند (۶۵)

. قوم تو آیات قرآنی را تکذیب می‌نمایند و حال آنکه حق و حقیقت نیز همانست ای رسول گرامی بآنها بگو من هرگز شما را بقبول دین اسلام و پیروی از آن اجبار نمی‌نمایم (۶۶)

. برای هر انذار و تهدیدی که پیامبران بشما نموده‌اند وقت معینی است که بصحت و صدق آن خواهید آگاه شد (۶۷)

. چون گروهی را دیدی که برای طعن و خرده‌گیری بدین اسلام و احکام آن گفتگو می‌کنند از آنان روی بگردان تا در سخنان دیگر وارد شوند و چنانچه شیطان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۲

تو را غافل کرد بعد از آنکه این دستور را فهمیدی دیگر با ستمکاران مجالست منما (۶۸)

. بر کسانی که پرهیزکار و از شنیدن این سخنان در حذرند کیفی نخواهد بود ولی آنها را یادآوری کنند شاید که از خرده‌گیری و از سخنان طعن آمیز پرهیزند (۶۹)

. ای رسول گرامی آنان که دین خود را بازچه کودکانه و هوسرانی بیخردان پندارند و فریفته زندگی دنیا گشته آنها را بحال خودشان واگذار و آنان را تهدید نما که هر کس بعمل و کردار خود گرفتار خواهد شد و برای کسی دادرس و شفیع نیست و هر چه برای رهائی خودشان از عقوبت بدهند پذیرفته نیست آنان کسانی هستند که بکیفر اعمال خود گرفتارند و برای آنها مایع گداخته و عقوبتی دردناک آماده است.

در اثر کفران و عنادی که در آنان رسوخ دارد. (۷۰)

. ای رسول گرامی باین مردم بگو ما چرا غیر پروردگار را بخوانیم که هیچ‌قادر بر نفع و ضرر ما نباشد تا بار دیگر بآئین جاهلیت برگردیم بعد از آنکه خدا ما را هدایت فرمود مانند کسی که شیطان او را شیفته و سرگردان نموده و حال آنکه برای او یارانی است که همواره او را بخدا پرستی هدایت می‌کنند بگو هدایت حقیقی رهنمائی پروردگار است و ما مأمور هستیم که بخواست و فرمان پروردگار سر تسلیم فرود آوریم (۷۱)

. و نیز ما مأموریم که بمردم بگوئیم همیشه نماز بپا دارید و از گناهان پرهیزید زیرا بسوی پروردگار محشور خواهید شد (۷۲)

. او خدائی است که کرات آسمان و زمین را برای همیشه آفریده است روزی که پروردگار خطاب کند بصحنه محشر بوده باش بیدرنگ پدید خواهد آمد امر و ایجاد او حق و ثابت است زیرا او جهان آفرین است روزی که برای زنده نمودن مردگان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۳

بصور بدمند پروردگار بر همه عوالم نهان و آشکار دانا و عالم است و بتدبیر خلق دانا و بهمه چیز قادر و آگاه است (۷۳)

شرح ص: ۳۳۳

(قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ):

کفار قریش همواره رسول گرامی را تهدید نموده و او را بپرستش خدایان و بتها دعوت میکردند آیه به او امر نموده که باین گروه

مردم بگو پروردگار بوسیله وحی و الهام غیبی مرا نهی فرموده است از اینکه بجز آفریدگار جهان را پرستش نمایم. و چنانچه اعتراض نمائید که بچه جهت تو را نهی کرده است در پاسخ بگو من هرگز از تمایلات شما پیروی نخواهم نمود، پرستش بتها (خدایان) پیروی از خواسته‌های بی‌اساس است، زیرا آفریدگار هرگز سمت تدبیر را باین خدایانی که مخلوقند واگذار ننموده تا اینکه در اثر تدبیر، شایسته پرستش باشند بلکه تدبیر از شئون خلقت است و اختصاص بآفریدگار دارد.

(قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ):

بفرض که از خدایان شما پرستش نمایم از طریقه خرد بکنار رفته منافی با صفت هدایت است که پروردگار روان مرا بآن آمیخته و مانع از آنستکه نور خدا شناسی در قلب من بتابد و از جمله پیامبران باشم.

(قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ):

ای رسول گرامی در ضمن احتجاج به بت پرستان بگو پروردگار مرا بسوی جامعه بشر اعزام فرموده و دلیل اعجاز آمیز بر دعوی رسالت من نیز قرآن کریم است انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۴

و در آیات بسیاری از آن، بت پرستان و کافران را بعقوبت تهدید می‌نماید و شما کفار قریش از نظر لجاج قرآن را تکذیب نموده و در اثر بهانه‌جویی معجزه دیگری از من درخواست می‌کنید که هرگز پذیرفته نخواهد شد.

(مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ):

مأموریت من از جانب پروردگار فقط رسالت و دعوت مردم جهان است بخدا شناسی و بوظائف عملی که بخواست خود چنانچه بخواهند بپذیرند، و هرگز وظیفه‌ام الزام و اجبار مردم نیست که بطور حتم مردم را باطاعت مجبور نمایم و وسیله اجرای عقوبت باشم تا اعتراض نمائید که چون از امر و نهی تو تمرد می‌نمائیم بآنچه ما را تهدید می‌نمائی عقوبت نما و در صورت تأخیر و یا عجز از اجرای عقوبت، دلیل بر کذب دعوی رسالت من پندارید. زیرا اجرای عذاب بر کافران از شئون تدبیر آفریدگار است و بمخلوق واگذار نشده است.

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ):

تعلیم برسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان و دعوت مردم جهان بدین اسلام، بگو: از جمله اصول آن توحید افعالی پروردگار است که جز آفریدگار موجودی نمیتواند بطور اصالت در نظام جهان تدبیر کند و مؤثر حقیقی در جهان جز آفریدگار نیست و از آن جمله نزول عذاب بر کافران است که پس از صدور معجزه‌ای که خواسته‌اند چنانچه تکذیب و انکار نمایند بر حسب نظام تدبیر پروردگار چنانچه بخواهد آنها را عقوبت می‌فرماید و هرگز وظیفه رسول اجبار مردم بخدا پرستی نیست که بطور حتم مردم را باطاعت مجبور کند، و در صورت تمرد، آنها را عقوبت نماید و وسیله اجرای عقوبت گردد.

چه آنکه آفریده‌ایکه از نعمت هستی پروردگار برخوردار است و وجود او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۵

عاریتی و محکوم تدبیر نظام است چگونه میتواند بطور اصالت در جهان تأثیر نموده فرمانروائی کند و نعمت هستی را در بر موجودی مانند خود گذارد و نیازهای آنرا برآورد و از آن جمله هر یک از عوامل و اسباب طبیعی که در معلولهای خود آثاری بجا می‌گذارند و نظام تحول و حرکت جهان نیز بر آن استوار است از نظر آنستکه پروردگار در هر یک از انواع موجودات آثاری بطور عاریتی نهاده و از لوازم ماهیت و حد وجودی آنها بشمار می‌آید که در صورت وجود شرایطی میتوانند در معلولهای خود آثار مخصوصی بجا گذارند. و این خود دلیل گویائی است که موجود عاریتی که محکوم تدبیر است نمیتواند بطور اصالت در موجودی مانند خود تدبیر کند.

و نیازهای آنرا برآورد و با آفریدگار در باره تدبیر موجودی معارضه و مبارزه کند.

هم چنین هر یک از مراتب وجود که صفت کمال خوانده میشوند، مانند قدرت و حیات و اراده و خلق و ایجاد بطور اصالت

بآفریدگار استناد دارد و نسبت هر یک بغیر پروردگار بطور عاریتی است.

مثلا علم در باره بشر بمعنای صورت حاصله از شیء در ذهن است. و قدرت و توانائی بشر نیز محدود و توأم با عجز است هم چنین حیات بشر حادث و آمیخته بزوال و موت است، و در آیه (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي ۝۱۱۱/۵) آنچه بعیسی (ع) نسبت دارد آفرینش باذن آفریدگار است نه بطور استقلال و مفاد جمله (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) آنستکه فرمانروائی در جهان بطور اصالت صفت فعل پروردگار و اختصاص بساحت او دارد، و نسبت هر مرتبه‌ای از وجود و آثار آن و یا صفت کمال بافرد بشر بطور اعتبار و عاریتی است.

(يَقُصُّ الْحَقُّ):

قص بمعنای بریدن و گشودن است و کنایه از خلقت بطور دائم و خلل ناپذیر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۶

است و چگونگی حکم و فرمانروائی پروردگار را در نظام جهان تفسیر مینماید عالم کون و نظام هستی که از اجزاء بیشمار و موجودات بی حساب تشکیل میشود هر جزء و ذره‌ای متضمن نظامی است که با قوانین استثناء ناپذیری بطور حیرت انگیز در جریان می‌باشد تا آنکه شعاع عملی خود را بکاملترین حالات سوق دهد و بههدف کامل برساند.

بالاخره همه نظامهای بیشمار موجودات، که با ایجاد رابطه‌های گوناگون، جهان را یک واحد بزرگ قرار داده، زمام تدبیر آن با آفریدگاری است که بخواست خود آنها را بوجود آورده و بخود نیز پیوسته و وابسته است و بسوی هدفی مشخص آنها را سوق میدهد و اسباب و عوامل بیشماری که حوادث جزئی را در جهان بوجود می‌آورند همه و همه در آثار خود از او نیرو گرفته و باو منتهی میشوند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر اویند.

از جمله هرگز موجودی جز آفریدگار نه بطور استقلال و نه بطور شرکت نمی‌تواند کافران را عقوبت کند پس یگانه فرمانروای جهان هستی آفریدگاری است که هر آفریده‌ای در هستی خود نیازمند باو است و او از هر آفریده‌ای بی‌نیاز است و چون پروردگار حق و ثابت بوده و هست فیض او نیز برای همیشه تابان و بر عوالم وجود پرتو افکننده و از آن جهان هستی بر اساس متقن و خلل ناپذیری صورت گرفته تا آنکه صحنه امکان نمونه‌ای از صفات کامل او را نمایش دهد.

جمله (يقص الحق) بهیئت مضارع دلالت بر تلبس دارد و صفت فعل است که همواره نظام جهان را بر تحول و حرکت نهاده تا همه اجزاء ریز و کلان آن از صورتی بصورت دیگر درآیند و آنچه در کمون آنها بودیعت نهاده بعرضه ظهور رسند و قدرت آفریدگار را ارائه دهند و مثالی ثابت و سرابی درخشان از ساحت پروردگار باشند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۷

(وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ):

صفت فعل و چگونگی اجرای حکم و فرمانروائی پروردگار را در نظام هستی بیان مینماید و فصل عبارت از جدا نمودن و گشودن امر مبهمی است که با حرکت و تحول پدید آید. مثلا- انسان در اثر حرکت و سعی، غرض خود را بوجود می‌آورد و بههدف نائل میشود. هم چنین قاضی در اثر احاطه بجهت اختلاف حق را بیان و حقیقت را آشکار نموده و اختلاف را حل و فصل می‌نماید و آیه مبنی بر تهدید بت- پرستان است که بمنظور لجاج با پیامبر اسلام و تکذیب دعوت و رسالت او نزول عذاب و اجرای عقوبت را بر آنان از او خواستارند و تاخیر در اجرای عقوبت را دلیل بر بطلان دعوی رسالت او می‌پندارند.

در صورتی که این پنداشت نیز شرک است که رسول و فرستاده از جانب آفریدگار میتواند در نظام جهان تدبیر نماید و مردم را بخدا پرستی مجبور کند و بر بت پرستان عذاب نازل نموده آنها را عقوبت نماید، در صورتی که مبنای دین اسلام بر توحید خالص است که مدبر حقیقی و فرمانروای بطور اطلاق در نظام جهان آفریدگار است که صحت دعوت و رسالت پیامبر اسلام را با دلایل معجزه‌آسای قرآن اثبات نموده و نیز بوسیله اجرای عقوبت بر بت پرستان بطلان مرام شرک را در جهان آشکار می‌نماید، و برای همیشه اساس شرک و کفر را در جهان متزلزل می‌سازد.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ):

آیه بر رسول گرامی (ص) خطاب نموده که در مقام احتجاج باین گروه بت-پرستان بگو در صورتی که قرآن کریم را تکذیب نمائید و از نظر بهانه‌جوئی و استهزاء معجزه دیگری درخواست دارید بفرض چنانچه میتوانستم معجزه‌ای را که خواستارید ارائه دهم و در دسترس شما قرار دهم هر آینه در اثر تکذیب آن بر شما عقوبت نازل میشد ولی ارائه معجزه و هم چنین نزول عذاب بر کافران از تدبیر پروردگار انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۸

است. چنانچه مردم برای صحت دعوی پیامبر معجزه‌ای را خواستار شوند پروردگار نیز آنها نازل فرماید و مردم آنها تکذیب کنند بعقوبت گرفتار خواهند شد.

(وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ):

پروردگار، عالم بحقایق و اسرار مردم است هرگز در حکم و یا در اجرای عقوبت بر ستمگران اشتباه نخواهد فرمود. بدیهی است رسول گرامی باستناد قرآن کریم جامعه بشر را بدین اسلام دعوت می‌نماید. و چون کفار قریش در مقام تمرد و انکار برآمده‌اند بخود ستم نموده شایسته عقوبت هستند.

با توجه به این که بنا گذاری دین اسلام در جهان برای همیشه است و بزمانی اختصاص ندارد، باید دلایل آن نیز ابدی و همیشگی باشد. و در دسترس عموم مردم جهان قرار بگیرد که بتوانند از آن استفاده نمایند و آن اختصاص بآیات معجزه آسای قرآن دارد که با همه طبقات مردم احتجاج می‌نماید. در این صورت درخواست معجزه زود گذر و محسوس برای اثبات رسالت رسول و بنا گذاری دین اسلام بی مورد و بر خلاف اساس دین جهانی است.

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ):

بیان آنستکه معجزه دیگری که کفار قریش از نظر بهانه‌جوئی از رسول گرامی (ص) درخواست نموده خارج از قدرت او است. زیرا آوردن معجزه عبارت از آفرینش است که پروردگار امر خارق عادت را از غیر طریق اسباب ایجاد کند. و هرگز مخلوق نمی‌تواند چیزی را بیافریند و یا از غیر طریق اسباب عملی را انجام دهد.

توضیح آنستکه هر موجودی که در سلک نظام هستی درآید وجود نوری آن از ازل در خز این علم پروردگار بوده و خواهد بود بدون اینکه تیرگی فقدان و یا ظلمت امکان بر آنها عارض شده باشد بلکه هر موجودی از ازل نور محض بوده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۳۹

آنگاه بخواست پروردگار از آن مقام قدس تنزل می‌نماید و در سلک نظام امکان در می‌آید و در صحنه زمان و مکان و حدود استقرار می‌یابد و بلحاظ رفعت آن خزائن از عالم امکان و از قدسیان و پیامبران پنهان است و جمله (لا يعلمها الا هو) نیز تفسیر آنست یعنی علمی بی‌نهایت است که فرشتگان و پیامبران ظرفیت درک و آموختن آنها را ندارند و احاطه بآنها اختصاص پروردگار دارد.

علم حضوری پروردگار باشیاء و بموجودات بیشمار نظام هستی که عوالم امکان از اشعه آن تشکیل میشوند بر دو قسم است:

۱- علم بموجودات در ازل که عین ذات پروردگار است و بعالم امکان تنزل ننموده و ظلمت امکان بر آن سایه نیفکنده. و در آیه بآن (مفاتح غیب) گفته شده، یعنی شعاعی از آن خزائن بعوالم امکان تابیده و تا ابد بنظام هستی روشنائی و حیات بخشیده و جهان خلقت را مسطوره‌ای از صفات آفریدگار ارائه میدهد.

۲- علم حضوری بآنها پس از تنزل هر یک بنظام امکان است. و در آیات قرآن باختلاف مراتب تنزل آنها بام الکتاب و بکتاب مبین و لوح محفوظ و کتاب بطور ابهام گفته شده. و در آنها شرح و بسط نظام وجود و تدبیر حوادث بطور تمثیل ضبط و بموقع اجراء گذارده میشوند. و مرتبه‌ای از تدبیر و پیش‌بینی بکتاب محو و اثبات معرفی شده است. و نیز بعضی از مراتب کتاب و صحنه مثالی

بطور عمومی و مبسوطی است که جمیع حوادث و سرنوشت و حالات و چگونگی موجودات را در بر دارد و ارائه می‌دهد. و نیز مرتبه‌ای از کتاب عبارت از الواح خاصی است که در باره تدبیر هر یک از موجودات اختصاص داده شده هم چنانکه مرتبه‌ای از کتاب بطور مبسوط در باره تقدیر و سرنوشت هر یک از افراد بشر است از سعادت و شقاوت و نیز بشئون زندگی و اعمال اختیاری هر یک اختصاص دارد و همه مراتب کتاب و تدبیر پیوسته بیکدیگرند و عبارت از عوالم نوری و صحنه‌های مثالی بطور سلسله است که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۰

هر یک بر عوالم مادون شعاع می‌افکنند و تدبیر آفریدگار را ارائه می‌دهند و بعرضه ظهور در می‌آورند.

و بدین طریق سلسله تدبیر و نظام هستی تا ابد باقی و پاینده است. و مرتبه نازلی از صفت علم و اراده و حکمت پروردگار را در عوالم امکان و از آن جمله نظام طبع است ارائه می‌دهند.

و آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) حجر.

این حقیقت را شرح و تفسیر نموده است و هر موجود و خواسته‌ای که در نظام امکان در آید در ازل وجود نوری آن در علم ازلی بوده و تا ابد خواهد بود و همه عوالم امکان و جهان خلقت از آن خزائن سرچشمه می‌گیرند و پرتوی از اشعه آن بر جهان تابیده و مسطوره‌ای از نظام تدبیر پروردگارند پس خزائن علمی موجودات در نزد پروردگار بطور علم حضوری او بآثار خلقت است و مفاد (و ما ننزله الا بقدر معلوم) آنستکه موجودی از آن مقام قدس تنزل نخواهد نمود و بمرحله امکان فرود نمی‌آید جز بتدبیر و تقدیر پروردگار که در اوراق و صحایف نوری ضبط شده و در صحنه‌های مثالی منعکس است و بطور اجمال و تفصیل بیکدیگر پیوسته و اراده پروردگار را نمایش می‌دهند.

مانند نیروی روح و تدبیری که بشر در باره هر خواسته و فعل اختیاری خود بکار می‌برد. و پس از پیمودن مراحل روانی و نیروهای باطنی که بمنزله صحنه مثالی و وجود نوری است بحد رشد و کمال رسیده در هر یک از اعضاء و جوارح بصورتی تنزل می‌نماید و از علل و اسباب نیز استمداد نموده بالاخره فعل اختیاری فشرده صحنه مثالی است که در خارج تحقق یافته و جزئی از مجموع نظام گشته و مشخصات و لوازم بیشماری آنرا فرا می‌گیرد. و بر حسب مفاد (الا بقدر معلوم) جز پروردگار بر حدود بیشمار آن احاطه نخواهد یافت زیرا ارتباط وجودی هر یک از موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۱

با یکدیگر و نیز وابستگی بزمان یک وحدت و اتحادی میان سلسله موجودات پدید می‌آورد و هر یک از اجزاء که دارای نظام مخصوصی است آنرا پیوسته بنظام عمومی می‌نماید و هیچ یک از اجزاء عالم بطور انفراد و جدا از سایر اجزاء بوجود نخواهد آمد مانند رشته زنجیر که هر یک بسایر حلقه‌ها وابسته و اتصال دارد.

و بعبارت دیگر وحدت و اتحادی در همه اجزاء نظام هستی فرمانروا است که سلسله نامتناهی عوالم را بمنزله یک موجود واحد در برابر اراده قاهره پروردگار قرار می‌دهد. مثلاً- وجود زید فرزند عمرو که از طریق تناسل و گذشتن قرن‌ها نسبت او بآدم ابو البشر می‌رسد. با مجموع این امکانات شایستگی آنرا دارد که در برابر اراده پروردگار از نعمت وجود برخوردار شود. زیرا وجود زید گرچه بظاهر جزئی از نظام و فردی از بشر است ولی بسیرت مجموع نظام است که بدون قید، مشیت آفریدگار بآن مجموع تعلق یافته و تا ابد از نعمت هستی بهرمنند می‌گردد. و چنانچه یکی از موجودات جدا از مجموع نظام باشد و ارتباط بزمان و اتحادی با مجموع جهان نداشته باشد گذشته از اینکه خلاف فرض است لازم می‌آید که اراده پروردگار نیز جزئی از اسباب باشد و در سلک سایر علل قرار بگیرد و ساحت پروردگار منزله از امکان و نقص است.

پس قسمتی از علم حضوری پروردگار که بآن مفاتیح غیب گفته شده صفت ذات است و اختصاص پروردگار دارد و از آن غیب مطلق نیز تعبیر میشود و بجز آفریدگار موجودی بر علم نامتناهی احاطه نیافته و آگاه نخواهد بود.

و قسم دیگر از علم حضوری پروردگار عبارت از احاطه و تدبیر در باره خلقت جهان است و نیز تقدیر و اندازه گیری برای هر یک

از اشیاء و موجودات که صفت فعل پروردگار است و نظام تدبیر جهان از خزائن غیب سر چشمه گرفته و بعالم امکان تنزل نموده و در کتابهای نوری و صحایف مثالی که برای تدبیر خلقت و قدر و اندازه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۲

هر یک از موجودات اختصاص داده شده ضبط است و بطور شرح و بسط و اجمال و تفصیل از نظام تدبیر حکایت می‌نماید و بطور مثال آنرا نمایش می‌دهد. و باختلاف بسط آن صحایف مثالی بنام ام‌الکتاب و لوح محفوظ و کتاب مبین نامگذاری شده و بهم پیوسته‌اند و در باره زندگی هر یک از افراد تدبیر خاصی بکار رفته هم چنین از نظر سعادت و نیک بختی و یا تیره بختی آنها، تا اینکه هر یک از موجودات از طریق علل و اسباب مربوطه بظهور رسد و در سلک موجودات طبع درآید و جزئی از نظام هستی بشمار آید.

باین قسم از علم پروردگار غیب گفته نمی‌شود زیرا بر حسب آیه (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ۚ ۲۸ / ۷۲) و آیه (إِنَّهُ لَفَرَّقَ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۚ ۸۰ / ۵۶) پروردگار پیامبران را بکتاب مبین که برنامه تدبیر و اندازه گیری در باره موجودات و نظام خلقت است بطور اجمال و یا تفصیل آگاه فرموده و از حوادث جهان کم و بیش آنها را آگاه نموده و ارائه داده بدین نظر علم بکتاب مبین و صحایف آنرا بقدسیان و پیامبر و اوصیاء علیهم السلام نیز تعلیم فرموده است.

(وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا):

قسم دیگر از مراتب علم حضوری آفریدگار عبارت از انواع و اقسام موجودات و پدیده‌ها است که این جهان پهناور را فرا گرفته و هر یک جزئی از نظام آن بشمار می‌آیند از جمله کوه‌ها و سنگ ریزه‌ها و نباتات و جمادات و معادن است که سطح و درون زمین را تشکیل داده و در دریاها انواع بشمار حیوانات زندگی می‌نمایند و از جمله درختان و برگها و نباتات و رستنیها است که همواره در حرکت و رشد و نما هستند در هر سال در فصل بهار از نو شکوفه گرفته حرکت و نمای آنها آغاز میشود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۳

آیه افکار مردم را بخلقت جهان و نظام شگفت‌آوری که در سرتاسر موجودات ریز نامرئی و بزرگ آن فرمانروا است معطوف میدارد، و بمطالعه آفاق و پدیده‌های آن دعوت می‌نماید، زیرا انسان بر حسب نیروی کنجکاوی که خدا در او نهاده با شعور و ادراک خود از تماشای صحنه پهناور و شگفت‌آور آسمان و زمین هرگز چشم نخواهد پوشید.

این جهان پهناوری که پیش چشم و دیدگان ما است آفریدگار در باره هر ذره‌ای که قابل تجزیه نیست تا چه رسد باجزاء بزرگ و کلان آن کتاب تدبیر و دفتر قدر و اندازه گیری اختصاص داده است، با اینکه همه اجزاء ریز و کلان و هم چنین مجموع آنها پیوسته با نظام مخصوص در معرض تحول و حرکت هستند و هر لحظه بشکل تازه و هیئت بی‌سابقه‌ای خود نمائی می‌نمایند، و از کوچکترین ذرات تا بزرگترین آنها مانند کوه‌ها و دریاها در هر یک نظامی مخصوص فرمانروا است و با قوانین استثناء ناپذیری بطور حیرت‌آوری در جریان می‌باشد و هر موجودی شعاع عملی خود را با نیروی غیبی از پست‌ترین صورت بکاملترین مرتبه سوق میدهد.

و چنانچه بشر بخواهد در باره رشد و نما و تحولات یک هسته و یا یک دانه گندم که بزمین افشاند و پنهان میشود دقت کند و تشخیص دهد که چه ذره‌ای از خاک و یا قطره آب و هوا بهم آمیخته بصورت شیره خام بدرون زمین رفته دانه گندم از آن شیره استفاده کرده رشد و نما و زندگی خود را آغاز می‌نماید و نیز مسیر و تکامل آن دانه گندم بکجا میانجامد و غذا و بدل ما يتحلل کدام انسان و یا حیوان یا پرنده‌ای خواهد شد و نیز بار دیگر چگونه بصورت خاک در خواهد آمد هر چه بررسی کنند امکان ندارد بتوانند مسیر یک دانه گندم را که در معرض چه تحولاتی درآمده تشخیص دهند.

بالاخره نظام عمومی جهان با ایجاد رابطه‌های بشمار همه نظامهای موجودات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۴

جهان پهناور را یک واحد بزرگ قرار داده و با قوانین تخلف ناپذیری در جریان است پروردگار همه را آفریده و در باره مسیر هر

یک تدبیر فرموده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد.

(وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ):

رطب و یابس بمعنای تر و خشک است و کنایه از آنچه از موجودات که در حرکت بوده و مسیر مشخص دارند و آنچه حرکت و تحولات آن بچشم نمیخورد و ساکن و بیحرکت بنظر میرسند همه و همه از ذره تا کرات و کهکشانشان را آفریدگار بوجود آورده و در باره هر یک جداگانه تدبیر خاص و اندازه مخصوص مقرر فرموده و در کتاب مبین منعکس است و نظام هستی بر طبق کتاب تدبیر در جریان است یعنی نیروی تأثیر آن بعوالم و نشئات وجود افاضه میشود و همواره پاینده‌اند هم چنانکه کتاب مبین «۱» (و صحایف تدبیر) صحنه مثالی از خزائن غیب آفریدگارند.

(وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه خواب را در طبع او نهاده و برای آسایش و رفع فرسودگی اعضاء و جوارح، خواب را بر او مسلط نموده و در آن هنگام پروردگار روح او را قبض می‌نماید. و در حیطه قدرت خود آن را نگهدارند. و جمله (یتوفیکم) خطاب به بشر است و از آن استفاده می‌شود که حقیقت انسان همانا روح یعنی نیروی ناطقه و روان است و هنگام خواب گرفته و قبض

(۱) ام‌الکتاب و کتاب مبین و نظایر آنها بطور اجمال عبارتند از فرامین و مشیت آفریدگار که بر حسب اجمال و تفصیل بهم پیوسته‌اند و همه آنها مراتب تنزل اراده پروردگارند که نظام هستی را بوجود آورده و تا ابد بسوی کمال سوق میدهد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۵

می‌شود، و علاقه روح و رابطه آن از بدن و جوارح قطع می‌شود. بدین جهت نیروی شنوائی و بینائی او احساس نمی‌کند، نمی‌شنود و نمی‌بیند زیرا بدن و جوارح قوای عامله‌آئند و روح بوسیله آن روزنه‌ها از خارج استفاده می‌کند. و از طریق افعال اختیاری بمقصودی که برگزیده نایل می‌شود. و بدین منوال عمر و مدت زندگی هر فردی پایان میرسد.

زیرا هر فردی بر حسب تدبیر پروردگار مرهون اندازه عمر و زندگی معینی است که برای او مقرر فرموده و تا آن اندازه زندگی او پایان نرسد مرگ او فرا نخواهد رسید.

قبض روح بشر هنگام خواب منافات ندارد با اینکه در باره بدن و جوارح خود نیز تدبیر می‌نماید و نظم بدن و گردش خون را تأمین می‌کند. از نظر اینکه روح مجرد است و بمکان نیاز ندارد و تعلق آن ببدن بلحاظ تدبیر و احاطه بر آنست یعنی حواس او مانند نیروی شنوائی و بینائی بمنزله روزنه‌هایی است که از خارج میتواند استفاده نماید و بوسیله اعضاء و جوارح در باره زندگی خود تدبیر نماید. و انتظام بخشد. هم چنانکه هنگام مرگ که پروردگار روح بشر را برای همیشه قبض می‌نماید باز تدبیر روح نسبت ببدن باقی است. گرچه محسوس نباشد.

زیرا بدن و جوارح، فرمانبر روح بوده و بمنزله سایه و پرتو اویند و هرگز رابطه تدبیر ذاتی روح از بدن که بمنزله نیروی عملی آنست قطع نخواهد شد. بدین نظر پس از مرگ بدن نیز در پرتو روح به پیمودن مراحل سیر خود از سعادت و شقاوت ادامه میدهد. و در اثر قدرت روح است که اجساد طاهره اولیاء و کشته‌شدگان در راه خدا از تأثیرات طبیعی مصون و ایمن هستند و با هنگام زندگی یکسانند.

و هم چنین که روح همواره بسیر خود در عالم برزخ ادامه میدهد و بمرحله‌ای از صفا و یا تیرگی و شقاوت میرسد و مسیر خود را خواهد پیمود و بکمال مناسب بطور انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۶

حتم نائل می‌شود، تا هنگام رستاخیز حالت انتظار و ابهامی در او نباشد هم چنین در اثر جاذبیتی که روح بر بدن داشته و فرمانروای

آن بوده در عالم برزخ نیز بجاذبیت غیبی خود بدن را بسوی مقصد خود میکشاند. مانند سایه آنرا بسیر مناسب خود بسوی هدف میرساند. تا هنگام رستاخیز که روح و بدن مسیر خود را پیموده و بحد رشد و ظهور خواهند رسید.

آنگاه روح باذن آفریدگار، ذرات و اجزاء بدن مشخص خود را بنیروی جاذبه از اقطار جهان جذب می‌کند. چنانچه بدن در اثر تیرگی و شقاوت روح مسیر تیرگی خود را پیموده در پیشگاه عدل پروردگار علیه خود و روح اقرار و قیام بشهادت مینماید و وسیله اجرای عقوبت روانی و جسمانی می‌گردد. زیرا با اندیشه کفر و نیروی عمل در مقام تمرد و کفران نعمت پروردگار برآمده است. و در صورتی که بدن در اثر صفای روح در پیشگاه پروردگار مورد رحمت و مغفرت قرار گیرد از خشنودی و قدرت پروردگار بهرمنند می‌گردد. زیرا دو نیروی ایمان و عمل را در مقام انقیاد بکار برده است.

(وَعَلَّمَ مَا جَرَّخْتُمْ بِاللَّهَارِ):

جرح کنایه از تأثیر و رفتار نیک و بد است. از جمله تدبیر پروردگار در باره سوق بشر بسوی هدف، حرکت ارادی او است. که بوسیله افعال اختیاری سیرت خود را بحد رشد و ظهور میرساند و در نظام خارج بصورت حقیقت درمیآورد و بار دیگر آن عمل را در روان خود ذخیره نموده بکمال میرساند.

پروردگار بهمه منویات و کردار بشر احاطه دارد و بر او چیزی پنهان نخواهد بود و ذکر شب و روز در آیه بمنظور آنستکه از جمله تدبیر پروردگار آنکه ساختمان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۷

بدن و نیروی روانی انسان را بر این اساس نهاده است که در روشنائی روز و حرارت آفتاب با بکار بردن نیروهای خود مانند بینائی و شنوائی بحرکت و تکاپو درآید و نیروی فکر و اندیشه خود را نیز بکار بندد و بسوی غرض در سیر و حرکت درآید.

و در تاریکی شب خستگی و فرسودگی بر او چیره می‌شود و هنگام سکونت و آرمیدن او فرا میرسد. تا اینکه بدین وسیله نیروی تازه‌ای بدست آورد و آماده حرکت و تکاپوی بار دیگر گردد.

(ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه پس از آنکه در تیرگی شب محکوم بمرگ موقت شد و خواب او را فرا گرفت و علاقه او از جهان قطع شد و از حوادث بیخبر گردید. برای اینکه بدن بی‌حس و بی‌حرکت او از خطر ایمن بماند بگوشه‌ای میخزد و بتاریکی شب پناه می‌برد. و هنگام سپیده‌دم که اشعه آفتاب از سوی مشرق، تاریکی و سکوت شب را در هم شکست. روشنائی خورشید فضای جهان را فرا گرفت. پروردگار بقدرت کامله خود بار دیگر بشر را از مرگ موقت بر میانگیزد و روان او را ببدن و جسد بی‌حس و حرکت او باز میگرداند. و زنده می‌نماید.

بشر نیز با نیروی تازه‌ای که نصیب او شده بار دیگر فعالیت خود را آغاز می‌نماید پس بنظر دقت زندگی بشر بطور موقت و عاریتی و آمیخته بمرگ است و در هر شبانه روز خواب بر او چیره شده بمرگ موقت محکوم میگردد و علاقه او از جهان گسیخته خواهد شد. سپس باذن پروردگار زندگی او بار دیگر خواه ناخواه تجدید می‌شود، پروردگار برای بشر زندگی محدودی مقرر فرموده است تا اینکه در این فرصت مورد آزمایش قرار بگیرد و از قطعات زندگی خود استفاده کند و بدین منوال

(۱) مفاد جمله يتوفیکم و جمله یبعثکم آنستکه خواب و بیداری بشر بفرمان پروردگار و در حیطه قدرت او است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۸

اوراق شب و روز او هر یک پس از دیگری پیچیده و سپری می‌شود تا آخرین بار که محکوم بمرگ همیشگی گردد.

(ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُبْعَثُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ):

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه پس از پایان زندگی او که بمرگ همیشگی محکوم میگردد و در آستانه مرگ قرار

میگیرد بفرمان پروردگار از منزلی بمنزل دیگر انتقال می‌یابد و بطور مثل عقیده و اعمال و ملکاتی که کسب نموده سیرت زیبا یا زشت خود را مشاهده می‌نماید.

آیه برای زندگی بشر مراحل مقرر فرموده، و با آغاز خلقت و چگونگی زندگی و بنتایج اعمال و ملکات او تصریح نموده و زندگی او را جاودان قرار داده و هنگام مرگ که جدائی روح از بدن است او را وارد زندگی دیگری می‌نماید که نیک بختی و بدبختی در آن زندگی را بر پایه اعمال نیک و بد او در این جهان استوار نموده است و نیز در باطن و سیرت زندگی ظاهری بشر، حیات معنوی و باطنی دیگری قرار داده که نتیجه اعمال اختیاری نیک و بد او می‌باشد و نتایج باطنی اعمال اختیاری او را همواره پیوسته بخود او نموده و سیرت «۱» انسانی وی معرفی می‌نماید و نیز میان اعمال پسندیده و ناپسند او با زندگی او در جهان ابد رابطه مستقیم قرار داده نظر به این که اعمال اختیاری بشر از روان او سر چشمه گرفته بلکه مثالی از روان او است که در خارج ظهور نموده و بنظام طبع تنزل کرده و در روح، واقعیتی بوجود آورده و سیرتی بآن داده که زمینه زندگی آینده او را پی‌ریزی مینماید و چگونگی زندگی ابدی او را از سعادت و یا تیره‌بختی وابسته باعمال و مرهون ملکات او نموده است.

این از نظر آنستکه غرض از خلقت جهان و محصول نظام وجود و بهترین مسطوره صفات پروردگار در همه عوالم، همانا بشر است.

(۱) سیرت پلید انسان عبارت از نیروی درندگی با خرد و نیرنگ است.

ار درخشان، ج ۵، ص: ۳۴۹

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ):

قاهر صفت فعل پروردگار است نظر به این که نظام جهان را بر حرکت و نیروی تاثیر و اثر و قهر و فعل و انفعال اجزاء جهان نسبت بیکدیگر نهاده است که در اثر تماس با یکدیگر آثار آنها در معلولها ظاهر شود و باین منظور همه اسباب و عوامل را مسخر نموده بمنظور اینکه آثاری گوناگون از آنها پدید آید و در اثر نیروی تاثیر و قهر بر یکدیگر نظام حرکت و تحول در جهان فرمانروا گردد و بدین وسیله موجودات را رو بکمال سوق دهد.

و نیز صفت قهر پروردگار از نظر آنستکه هر یک از موجودات جهان که بنظر واقعیت‌دار هستند واقعیت خود را زود یا دیر از دست میدهند و نابود میشوند بنا بر این اجزاء جهان عین واقعیت نیستند که هرگز بطلان پذیر نباشند بلکه بوجود ثابت و حقیقی تکیه داده که واقعیت‌دار می‌شوند پروردگار به هر یک از انواع موجودات بهره خاصی از وجود ارزانی داشته و آنرا مسخر نموده که اثر مخصوصی با شرایط خاصی بر آن مترتب شود که بر نوع دیگر آن اثر هرگز مترتب نخواهد شد بالاخره اختلاف آثار موجودات در اثر حد وجودی آنها است.

از این بیان استفاده شد که آنچه از ساحت آفریدگار پی‌درپی افاضه میشود و بصحنه جهان می‌تابد همانا وجود اطلاقی است و دارای حدود و قیود بشماربست که سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

(فَوْقَ عِبَادِهِ):

مبنی بر تأکید است که قاهریت آفریدگار نسبت بجهان خلقت بطور اطلاق است، و از سنخ قهر و تأثیر موجودات نسبت بیکدیگر نیست زیرا هر گونه قهر و تاثیری که انواع موجودات نسبت بیکدیگر دارند از موهبت آفریدگار است که برای هر نوعی حد خاصی از وجود ارزانی داشته، بمنظور اینکه در اثر قهر و تاثیر در یکدیگر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۰

نظام حرکت و تحول در جهان استوار شود پس قهر پروردگار بطور خالقیت است.

(عِبَادِهِ):

کلمه عباد جمع و بصاحبان خرد و شعور گفته میشود و در آیه در باره موجودات عوالم مجردات و مادیات بکار رفته از نظر آنستکه

سرتاسر پدیده‌ها هر یک بقدر سهمی که از هستی برده همان اندازه دارای ادراک و شعور بوده و خود یابست، و با پذیرش، لباس هستی را در بر گرفته و خود را یافته است.

و آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۱ / ۴۱) چگونگی خلقت را تفسیر نموده است که هنگام آفرینش آسمان و زمین امر نمودیم که قید هستی را بگردن نهد، پاسخ دادند با اطاعت و انقیاد می‌پذیریم، و لباس هستی را در بر میگیریم. (وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً):

از جمله آثار قهر و تدبیر پروردگار آنستکه نظر به این که بشر خلاصه جهان خلقت است و کمالات بیشمار در نهاد او است توجه خاصی باین صفت فرموده و برای پیمودن مراحل بیشمار و سفر همیشگی که بشر در پیش دارد هر لحظه نیازمند بکمک آشکار و مرموزیست پروردگار نیروهای غیبی و فرشتگانی را مسخر نموده که بمنزله نیروی جاذبه و دافعه‌ای هستند که هر لحظه زندگی بشر را تعدیل نموده شرایط و امکانات او را تامین و از خطرهای ایمن میدارند و همواره مراقب اویند و از هر عایقی که در مسیر زندگی آنان پیش آید برطرف کنند.

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا):

آنگاه که دوره زندگی و آزمایش هر یک از افراد بشر تحت مراقبت نیروهای غیبی پایان یافت و هنگام مرگ آنان فرا رسید که بنخستین منزل جهان ابد و زندگی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۱

همیشگی انتقال یابند پروردگار فرشته قابض ارواح را مسخر نموده و بگرفتن جانها موکل نموده و بعهده او نهاده است، او نیز بوسیله نیروهای غیبی و فرشتگانی که برای انجام مأموریت خود دارد روح بشر را قبض می‌نماید. (وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ):

فرشتگانی که این مأموریت را بعهده دارند هرگز لحظه‌ای در انجام وظیفه خود سهل انگاری نخواهند نمود. زیرا نیروی غیبی و فرشتگان انقیاد تکوینی دارند یعنی پروردگار آنها را برای فرمانبری محض آفریده است و وسایل اجراء تدبیر و قهر پروردگارند و هرگز اراده‌ای جز آنچه که بعهده آنان نهاده شده و بدان منظور آفریده شده‌اند کاری را انجام نخواهند داد همانطور که موجودات این جهان متفاوتند و هر نوعی حد خاص و اثری مخصوص از هستی دارد و از آن برخوردار است.

بالاخره اثر هر موجود طبیعی محدود است نیروهای غیبی نیز بر حسب نظام تدبیر دارای مراتب و درجات بشمارند و بطور سلسله منتظم و پیوسته بیکدیگرند و طبقات نازل و محدود از آنان در حیطه قدرت و فرمان مقام عالی مربوطه وظایف خود را انجام میدهند فقط طبقات عالی و مقامات ارجمند از فرشتگانند که ارتباط نزدیک داشته و از نیروی نامتناهی ساحت پروردگار برخوردارند.

(ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ):

هر یک از عوالم و مراحلی که بشر می‌پیماید تحت مراقبت کامل نیروهای غیبی است و منتهای مسیر او صحنه رستاخیز است که پیشگاه آفریدگار احضار میشود و مورد بررسی کامل قرار میگیرد و ذکر لفظ (الله) مبنی بر تهدید تبهکاران و نوید بپاکان و نیکان است و مولی صفت فعل پروردگار است که ولایت و حاکمیت بطور اطلاق دارد و نظام خلقت و تدبیر همه عوالم و نشئات بفرمان او است بخصوص بر عوالم و مراحلی که بشر می‌پیماید. از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۲

جمله مظاهر حاکمیت او عالم رستاخیز که خلاصه عوالم و محصول نشئات امکان است و ظرفیت آنرا دارد که حاکمیت و فرمانروائی آفریدگار در آن بیشتر بظهور رسد و از سرتاسر جهان خلقت اثر سلب شود و سلسله بشر نیز یگانه مثالی است که صفات کمال و جلال پروردگار را ارائه می‌دهد.

و کلمه (الحق) نیز صفت ذات و بلحاظی صفت فعل است و هم چنانکه ذات و صفات کمال او ثابت و ازلی و ابدی است جهان آفرینش نیز صحنه درخشان بی‌پایانی است که برای همیشه پرتوی از صفات پروردگار در آن بظهور می‌رسد.

و از نظر تجزیه هر یک از موجودات جهان که ثابت و واقعیت‌دار بنظر می‌رسند زود یا دیر واقعیت خود را از دست می‌دهند و معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند و سپس باطل و نابود میشوند بدین نظر که بطلان پذیرند عین واقعیت نیستند بلکه تکیه بموجودی ثابت و واقعیت‌دار داده و در پرتو او واقعیت‌دار شده و از هستی گسترده او برخوردارند پس یگانه واقعیت‌دار ثابت که همه موجودات و همه عوالم پیوسته با او و پرتو اویند همانا آفریدگار جهان است و سرتاسر جهان آفرینش نیز شعاعی است که از ساحت پروردگار بر آن صحنه تابیده و برای همیشه جلوه گر است.

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ):

مبنی بر تهدید است که تنها حق حاکمیت و فرمانروائی در جهان آفرینش از آن آفریدگار است که نظام خلقت و تدبیر آنرا بعهدہ دارد و بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق میدهد و آنچه را بظهور آورد خلل ناپذیر است و چون محصول آفرینش جهان خلقت بشر و رهبری او بسوی کمال است تدبیر و سوق بشر نیز بسعادت اختصاص پروردگار دارد.

از جمله زندگی همیشگی او است که از عوالم و نشأئی او را میگذراند و نیز آثار وجودی از ملکات و اعمال و رفتار او را رشد میدهد و بکمال می‌رساند و سیرت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۳

آنها را آشکار می‌نماید از جمله تأخیر پاداش نیکوکاران و مهلت در انتقام از ستمگران بر حسب نظام آزمایش است که بتدریج نفوس و روان آنها بوسیله حرکات و افعال بحد رشد و کمال برسد زیرا نظام آزمایش برای کسب سعادت و یا شقاوت بر حرکت و تدریج استوار است.

و آیه (فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ۱۳/۴۰) طریقه تدبیر و رهبری را تفسیر نموده که وظیفه رسول گرامی تنها دعوت بحق پرستی است و مردم را نباید اجبار کند و بطور حتم پذیرش وظائف دینی را از مردم انتظار داشته باشد و مسئولیتی نیز از مخالفت مردم متوجه او نخواهد شد ولی حساب و بررسی بایمان و کفر و اعمال نیک و بد هر یک از افراد چه در این جهان و چه در نشئه قیامت از شئون تدبیر پروردگار است که در مراحل سابق پیش بینی شده و در صحائف و صحنه مثالی آن موجود و ثابت است و هنگام انجام آنها نیز در کتاب ثبت و ضبط شده است و تفاوت بررسی باعمال مردم در این جهان با عالم رستاخیز فقط از نظر اجمال و تفصیل است.

زیرا این جهان آغاز بررسی است و عوالمی را در پیش دارد که پیماید و پشت سر گذارد تا هنگام رستاخیز اندیشه و ملکات و اعمال مردم مراتب کمال را پیموده بظهور می‌رسد و سیرت آنها صورت و حقیقت انسانی می‌گردد مانند هسته و یا گندمی که در زمین آماده افشاندن می‌شود حرکت و رشد آن آغاز شده ولی محصول و ثمره آن طی حوادث و تحولاتی بظهور خواهد رسید.

(قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً):

از جمله تدبیر پروردگار و رهبری بشر بسوی خدا پرستی حوادث و خطرهای نابهنگامی است که بشر را سخت پریشان می‌نماید و زندگی را در کام تلخ می‌کند بطوریکه برای رهائی خود از خطر از هر وسیله‌ای نا امید گردد تا اینکه خواه ناخواه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۴

بخود آید و بافریدگار متوجه شود و در آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که هنگام دعوت مردم بدین اسلام و تهدید از پیروی آئین شرک بآنها یادآوری نما که چنانچه در سفر دریا، دچار بادهای مخالف شده و یا امواج خروشان دریا زندگی شما را تهدید نماید و یا در تاریکی وحشت زای بیابان گم گشته و دچار حیرت شده چاره‌ای نیاندیشید و خود را در آستانه هلاکت یافتید در آن حال بحکم اضطراب از لجاج منصرف شده پرتوی از نور خدا شناسی در دل شما خواهد تابید با صفای فطرت رو بجهان آفرین آورده گریه و زاری آغاز نموده تصمیم خواهید گرفت که چنانچه پروردگار ما را از این خطر برهاند از سپاسگزاران شده بدین اسلام می‌گرویم و پرهیزکار خواهیم شد.

(قُلِ اللَّهُ يُجَيِّبُكُم مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ فَرْقٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ):

ای رسول گرامی از سخنان تهدید آمیز تو پند نگیرند تو خود بآنها پاسخ بده و آنها را بخدا پرستی دعوت نما و بگو در آن حال که در آستانه خطر قرار گرفته و از زندگی خود ناامید گشته‌اید تنها جهان آفرین است که شما را از حیرت نجات بخشد و از خطر مرگ برهاند ولی نظر به این که شرک در دلها ریشه دارد پس از رهائی از خطر خدا را فراموش نموده بکفر دیرین باز خواهید گشت.

(قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ ... أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا):

ای رسول گرامی در ضمن دعوت مردم بدین اسلام آنها را نیز تهدید بنما چنانچه دعوت مرا نپذیرند پروردگار قادر است شما را بعذاب ناگهانی مانند صاعقه و صدای آسمانی عقوبت فرماید و پناهی نداشته باشید که شما را از عذاب رهائی بخشد و نیز مردم را تهدید بنما از اینکه در دین اسلام اختلاف نمایند و از محور کلمه توحید پراکنده شده و از شعاع سنت رسول خارج شوند آنگاه تفرقه و تشتت بر اجتماعات اسلامی فرمانروا گشته پیروان هر مذهب دیگران را خارج از ربه اسلام پندارند همچنانکه روز رحلت رسول گرامی (ص) در باره تصدی امور مسلمانان اختلاف نموده انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۵

بالاخره اجتماعات مسلمانان از یکدیگر جدا شده دامنه اختلاف و تفرقه آنچنان بالا گرفت که خون و عرض و اموال یکدیگر را تهدید نموده بجنگهای خونین منتهی شد و چنانچه مبنای دین بر هوا و هوس نهاده شود همواره در تحول بوده ثبات و استقرار نخواهد یافت زیرا دین حق که با بدعت آمیخته شود آن نیز مانند آئین باطل است و در دلهای مردم هرگز جا نخواهد گرفت.
(انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ):

ای رسول گرامی بنگر که ما خطر اختلاف را بیان نموده مسلمانان را تهدید مینمائیم از اینکه در اجتماعات اسلامی اختلاف پدید آورده تا آنکه خطر بزرگی آنها را تهدید نماید و با یکدیگر بستیز برخاسته جنگهای خونین در میان آنان رخ دهد تفرقه و پراکندگی بر آنها فرمانروا خواهد شد.

(وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ):

ای رسول گرامی مسلمانان از این خطری که پیش‌بینی شد در حذر نخواهند بود و در صدد اختلاف برمیآیند و از آغاز ظهور آن تفرقه در اجتماعات اسلام فرمانروا خواهد شد و بدعت در دین گذارند و بیکدیگر بدبین شوند.
(وَ هُوَ الْحَقُّ):

تأکید است که خطر تفرقه و پراکندگی بطور حتم گریبانگیر اجتماعات اسلامی خواهد شد و تخلف پذیر نیست.
(قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ):

ای رسول گرامی پیروان خود تأکید نما در اثر تصدی امور مسلمانان ناگزیر در کلمه حق اختلاف خواهید نمود و بدعت در دین گذارده و در اجتماعات اسلام تفرقه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۶
و تشتت ایجاد نموده از این رو هرگز کلمه حق در جامعه مسلمانان اجراء نخواهد شد نه فقط در تجزیه آن با رسول گرامی بمخالفت برخاسته بلکه با ساحت پروردگار در مقام تمرد و عصیان برآمده‌اید. زیرا وظیفه پیامبر فقط ابلاغ و دعوت است.
(لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ):

هنگامی که خورشید اسلام از افق تیره مکه طلوع کرد نور آن دیده بت-پرستان را خیره نمود دلهای مردم آن سرزمین را جلب کرد دعوت آنرا از هر سو پذیرفتند و پیامبر اسلام گروهی گرویدند ولی با مبارزه بت پرستان قریش مواجه شده بدستور پروردگار مکه را ترک نموده و بسوی مدینه هجرت فرمود که آنرا پایگاه دعوت جهانی خود قرار دهد و مردم بطحا و یثرب مقدم او را گرامی داشته از هر سو بآن مرکز روی آورده و بوی گرویدند و طنین دعوت او اقطار جزیره العرب را فراگرفت.

و نظر به این که دعوت اسلام همگانی و جهانی است مردمی که از هر سو بآن روی آورده آنان را بدون قید و شرط می‌پذیرفت و با آغوش باز از هر فرد شریف و وضیع و سیاه و سفید پذیرائی می‌نمود. و با صرف نظر از هر گونه امتیاز مادی او را محترم می‌شمرد این چنین اجتماعی هرگز از مردم باصفا صورت نخواهد یافت زیرا برای طبقات مردم امکان داشت که در زمره مسلمانان درآیند و از صحابت پیامبر گرامی اسلام بدون شرط برخوردار شوند.

و از طرفی دعوت پیامبران عموماً بر پایه آزمایش و اختیار نهاده شده و بر اساس اجبار نیست و هر فردی در قبول دعوت بتوحید و پیمودن راه سعادت مختار است هر که خواهد می‌پذیرد و بآن پاسخ می‌دهد و هر که خواهد اعراض می‌نماید بدین جهت پس از رحلت رسول گرامی (ص) گروهی که افتخار صحابت او را داشتند بر سایر مردم اظهار برتری نموده تصدی امور و پیشوائی مسلمانان را بعهدہ گرفتند و بدعوی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۷

(حسبنا کتاب الله) سنت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را کنار زده از جمله روایات متواتری که در باره تعیین جانشین از رسول گرامی برای تصدی خلافت رسیده بود از همه آنها صرف نظر کردند.

با توجه بوظایف پیامبر گرامی وظیفه جانشینی او نیز مشخص می‌شود:

۱- تعلیم معارف اسلام و فرهنگ دینی.

۲- جریان کامل برنامه قرآن در اجتماعات اسلامی یعنی حکومت دینی که احکام واقعی اسلام را در جامعه مسلمانان اجراء کند بطوریکه مردم کسی را جز آفریدگار نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی بهرمنند باشند. بدیهی است این دو وظیفه با یکدیگر کاملاً ارتباط دارند. و هرگز انفکاک پذیر نخواهند بود.

گروهی که بدعوی (حسبنا کتاب الله) حکومت اسلامی را قبضه نموده قرآن کریم را مانند قانون اساسی حفظ کردند ولی در باره سنت رسول و اخبار متواتری که از پیامبر گرامی رسیده بود از اعتبار ساقط نموده و برای پایه گذاری فرمانروائی خود چنین بنا گذارده و جزء قانون اساسی قرار دادند که زمامدار مسلمانان نظر بمصلحت وقت میتواند از اجرای احکام اسلام و از سنت رسول گرامی صرف نظر کند و حکومت وقت را اولی الامر شناخته و معرفی نمودند که در نظر خود اگر اصابت کند مأجور است و چنانچه خطا کند معذور خواهد بود.

برای نمونه کافی است آنکه خالد بن ولید که در جنگهای قریش علیه پیامبر اسلام پرچمدار بود و بنیرنگ او فتح و پیروزی مسلمانان را در جنگ احد واژگون نموده آن صحنه را بخون مسلمانان رنگین کرد، و در جنگ حدیبیه سال هفتم هجرت سالار لشکر شرک بود که از ورود رسول گرامی و مسلمانان بحدود حرام امن الهی جلوگیری انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۸

کرد. تا اینکه پس از فتح مکه در زمره مسلمانان در آمد و در زمان خلیفه اول و دوم سپهسالار اسلام شد. در منزل یکی از افراد نامی و معروف مسلمانان بنام مالک بن نویره بمیهمانی وارد شده و با اینکه مقدم او را خوش داشته و از او پذیرائی کرد خالد میزبان خود مالک بن نویره را غافل گیر کرد و او را کشت و جسدش را بآتش کشید و با همسرش هم بستر شد و چون این حادثه و جنایت دلخراش سبب هیجان و نفرت عموم گشت جدا از حکومت وقت در باره خالد خواستار کیفر و قصاص شدند و حکومت وقت با کمال جرئت باعثدار اینکه مسلمانان بچنین سرداری نیازمند هستند، حکم عفو در باره او صادر نمود.

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله بار دیگر پیش آمد و حوادث نکبت بار مسلمانان را یادآوری نموده و جامعه اسلام را تهدید کرده که قرآن کریم آنچه را پیش بینی نموده بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و زمام امور مسلمانان را گروهی قبضه می‌نمایند و بر جریان امور مسلط شده و اجتماعات مسلمانان را برای همیشه دچار تفرقه و تشتت می‌نمایند و در اثر آن تشاجر و نزاع همواره در مسلمانان فرمانروا خواهد بود این عقوبتی است از جانب پروردگار که مردم مسلمانی که پیرو اختلاف بوده و بآتش تفرقه دامن زده مورد تهدید و کیفر قرار خواهند گرفت و گروه دیگر که اقلیت را حایزند و پیروان مکتب قرآن که بتصدی اوصیاء اداره میشود آنها

نیز از خطر برکنار نخواهند ماند.

(وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ):

آیه از نظر تشریف بر رسول گرامی (ص) خطاب نموده و حکمی را بیان کرده که خرد نیز آنرا کفر و نفاق معرفی می‌نماید و خطاب در حقیقت بمسلمانان توجه دارد به این که از سخنان اهل نفاق که اندیشه آنان آمیخته بشرک است چنانچه آیات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۵۹

قرآنی و اصول اسلام و یا باحکام آن خرده گیرند و یا به پیامبر گرامی طعن زنند و ناروا گویند مسلمانان از شنیدن اینگونه سخنان خودداری نمایند و چنانچه بسخنان دیگر سرگرم شوند و از اعتراض صرف نظر نمایند مجالست و شنیدن سخنان آنها مانعی ندارد. (وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ):

چنانچه در مجلس آنان حضور یافته و شرکت نمودید بدون توجه به این که غرض از تشکیل آن مجلس طرح سخنان کفر و هتک شعایر الهی است در این صورت آن مجلس را باید ترک کرد. زیرا تبلیغات کفر همواره از معاشرت سر چشمه میگیرد و در برخورد با افراد منافق مطرح میگردد در هر صورت شرکت در اجرای برنامه هتک شعایر اسلام و یا حضور در آن مجلس سبب نشر تبلیغات و سخنان کفر آمیز است.

و آیه برخورد به این گونه مجالس را بشیطان نسبت داده که چه بسیار در اثر ملاقات با افرادی بد سرشت یا سخنانی زهر آگین که بظاهر شیوا و دلپذیر است شنونده را فریفته و از دین و خرد منحرف نموده بضلالت و گمراهی میافکنند. (إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ):

خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی نموده ولی بافرد مسلمان متوجه است زیرا روح قدسی پیامبر اسلام منزه است. از اینکه در گفتار و یا رفتار او که اساس تبلیغ احکام الهی و انجام رسالت است، خطا و یا نسیان رخ دهد و یا القائات شیطانی بر قلب او که عرش آفریدگار است سایه افکند.

(وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ):

کسانی که بسخنان هتک آمیز بشعائر الهی گوش فرامیدهند. و از شرکت در آن مجالس نیز حذر دارند. مورد مؤاخذه نخواهند بود. و مسلمانان از معاشرت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۰

با این گروه که عقیده و مرام آنان مخالف با اصول اسلام است باید حذر نمایند. زیرا معاشرت در عقیده و مرام همنشین اثر خواهد گذارد، رفاقت و دوستی بمناسبت افق فکری است و فقط در اثر سنخیت و معاشرت پدید میآید.

(لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ):

رجاء و امید حالت روانی و بلحاظ مخاطب است. نیروی تقوی و پرهیز از گناهان بهترین کمالات روانی و انسانی است. و دارای مراتب و درجات بسیاریست.

و تا مرتبه‌ای از تقوی نیابد نمیتوان بمرتبه بالاتر نائل شد. و کمال حقیقی بشر باستقامت در تقوی است بطوریکه روان انسان بر آن استوار گردد و بدان استقرار یابد.

و محتمل است ضمیر جمله (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) و تهدید آن راجع بگروهی باشد که بشعائر الهی هتک می‌نمایند. زیرا جرم و گناه گریبانگیر فاعل آنست و به دیگری ارتباط نخواهد داشت. ولی نظر به این که مسلمانان صدر اسلام هنگامی که در مسجد الحرام بخواندن آیات قرآن و یا بطواف کعبه مشغول می‌شدند. مواجه با استهزاء و طعن بت پرستان شده ناگزیر بودند از طواف کعبه و خواندن آیات قرآن خودداری نمایند. و بر حسب آیه (و لکن ذکری) پروردگار رخصت فرمود که بمنظور موعظه و جلب نظر با بت پرستان معاشرت نمایند. تا بدین وسیله بتوانند آنها را از طعن و استهزاء باز دارند. بلکه دل‌های آنان را بسوی خدا پرستی و

بجاذبه آیات قرآنی متمایل سازند.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده. هنگامی که آیه (فَلَا تَقْعُدُوا بِعِدِّ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) نازل شد مسلمانان می گفتند: چه کنیم هر وقت که در مسجد الحرام قرآن بخوانیم مشرکین ما را مسخره می نمایند. چنانچه از آنها اعراض نموده و از مسجد بیرون بیایم پس ناگزیر هستیم که بمسجد برویم و بخانه کعبه طواف نمائیم آیه (وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) نازل شد انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۱

و بمسلمانان امر نمود که بقدر میسر بمشرکین نصیحت و موعظه نمایند.

(وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا):

ای رسول گرامی از معاشرت با این گروه که بشعائر الهی هتک می نمایند اعراض نما. زیرا خدا پرستی و سپاس از پروردگار بحکم خرد لازم است. آنرا بر اساس خود پرستی نهاده از هوا و میل خود پیروی می نمایند. و بهر طور که خواهند سپاسگزاری را بآن صورت در می آورند و بت پرستی را سپاس از آفریدگار پندارند.

این روش شکرگزاری در اثر آنستکه تمایلات و لذائذ زندگی آنها را شیفته نموده و دلباخته هوا و هوس شده و از خود بی خبرند و مسیر خود را فراموش نموده اند.

(وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ):

ای رسول گرامی از موعظه و پند بیگانگان بوسیله خواندن آیات قرآنی دریغ منما و آنها را تهدید نما و بر حذر بدار از اینکه با دعوت تو مبارزه نمایند و از نعمتهای پروردگار ناسپاسی کنند که بطور حتم باندیشه باطل و رفتار شرک آمیز خود گرفتار شده بهلاکت خواهند افتاد.

(لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ):

برای نفوس پلید آنها سرپرستی نیست که از عقوبت آنان را ایمن بدارد و یا از پروردگار برای آنها درخواست عفو نماید که از عقوبت آنان درگذرد زیرا شفاعت و درخواست عفو فقط در باره گناهکاران از اهل ایمان است که عقیده قلبی آنان محفوظ باشد. زیرا اهل ایمان چنانچه مرتکب گناه شوند بر خلاف عقیده آنها بوده بدین جهت گناه بطور عارض و بنیروی قسری است. مانند سطح آینه‌ای که غبار بر آن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۲

بنشینند و صفای ذاتی ایمان سبب میشود که گناه اهل ایمان مورد شفاعت و عفو قرار گیرد و تیرگی و کدورت گناه از روان آنها برطرف گردد مانند سطح آینه‌ای که غبار از آن برطرف شود مجددا صفا می یابد هم چنین سیرت روان اهل ایمان نیز در اثر شفاعت از قذارت گناه پاکیزه شده و از تیرگی گناه صفاء یافته آنگاه با صفای روانی و ایمان استحقاق ورود بهشت را خواهند یافت. ولی بیگانگان که عقیده قلبی بافریدگار نداشته و بارکان اسلام ایمان ندارند صورت روان آنان تیره و آمیخته بشرک و کفر است و بهر عمل اختیاری که اقدام نمایند نیک و یا بد بر اساس کفر و باقتضاء ذاتی آنها است مانند جسم تیره‌ای که غبار بر تیرگی آن نخواهد افزود. و در اثر کفر رابطه قلبی خود را از آفریدگار گسسته اند غضب پروردگار برای همیشه آنها را فرا گرفته شفاعت و درخواست عفو در باره آنان مفهوم ندارد.

(وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا):

در نظام جهان از جمله وسیله رهایی تبهکار از عقوبت جریمه مالی است که با پرداخت زر و سیم میتوان از اجرای عقوبت رهایی یافت ولی هنگام رستاخیز نه زر و سیمی است که برای جریمه پرداخته شود و بفرض که بیگانگان نیز مال و زر و سیم در اختیار داشته باشند برای رهایی از عقوبت پذیرفته نخواهد شد زیرا تیرگی نفوس آنان هرگز تغییر و یا صفا پذیر نیست و در بازار قیامت هنگام بررسی بسیرت انسان و اندیشه و رفتار او است و جز صفای روان و صدق عمل و رفتار کالائی ارزش ندارد.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ):

گروهی که دین اسلام و آیات قرآن که بهترین نعمت و وسیله هدایت بشر است کفران نموده و شعائر الهی را هتک می‌نمایند و عناد پروردگار را در روان خود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۳ می‌پروراند بشقاوت همیشگی دچار هستند. و از سیرت تیره و کفر خود رهائی نخواهند یافت. (بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ):

سبب خلود در عقوبت دردناک آنستکه از غرض خلقت خود بی‌خبرند و نعمتهای مادی و معنوی را کفران نموده و عناد با پروردگار را در روان خود پرورانیده‌اند و بشقاوت همیشگی دچار شده‌اند. (قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا):

ای رسول گرامی برای دعوت بت پرستان بدین اسلام با آنها احتجاج نما و بگو بحکم خرد آیا سزاوار است بشر خردمند خدایان ساختگی را بپرستد که از خود بی‌خبرند و درخواستی که از آنها می‌شود نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و از پرستش آنها سودی عاید بشر نمی‌شود و نیز ضرر و زیانی را نمی‌توانند از بشر دفع کنند، در این صورت هرگز شایسته پرستش نیستند، و این ستایش بر خلاف خرد است. زیرا باندیشه آنان پرستش بمنظور جلب نظر خدایان است که سودی از آنها عاید گردد و یا از خوف است که ضرر و زیانی به بشر نرسانند و از ضرر و خشم آنها خود را ایمن بدارد. (وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ):

پس از اینکه بشر، خودپرستی را بکنار نهاده و بحکم خرد با دلایل آشکار به یگانگی آفریدگار معتقد شد و نظم یکنواخت جهان را از شئون خلقت آن دانست بار دیگر سزاوار نیست از عقیده خود صرف نظر کند و باندیشه جاهلیت باز گردد و از جهان آفرین رو بگرداند. و به مجسمه‌ای که از خود بیخبر است رو آورده پرستش و مسئلت از آن خود را سرگرم کند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۴

و مفاد جمله (نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا) استفهام انکاری و مبنی بر احتجاج رسول گرامی بحکم فطرت است که پس از آنکه پروردگار، بشر خردمند را بخدا شناسی رهبری فرمود و اینکه نظام جهان نیز لازم آفرینش آنست هرگز شایسته نیست برای او که بر خلاف حکم وجدان، بشرک گراید.

بعضی از مفسرین اهل سنت از آیه استفاده نموده‌اند که بعضی از پیامبران قبل از زمان بعثت و رسالت آنان گمراه و مشرک بوده‌اند. و پس از آنکه هدایت پروردگار آنها را فرا گرفته موحد شده و برسالت و نبوت منصوب گشته‌اند. این نظر خلاف مفاد آیه و نیز با اصول توحید هرگز سازش ندارد. و مفاد جمله (بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ) آنستکه پروردگار پس از آنکه در کمون بشر خدا شناسی را بودیعت نهاده و بحکم خرد او را بخدا شناسی هدایت فرموده. هرگز شایسته نیست بشر از وجدان و خرد صرف کند و بشرک گراید.

و بر تقدیر که مفاد جمله نظر بافرا داشته باشد یعنی پس از آنکه پروردگار این مسلمانان را هدایت فرمود هرگز بشرک نخواهیم گزیند. و مراد اکثر افراد مسلمان صدر اسلام باشد. ولی آیه بطور عموم بوده و حکم اکثر افراد را بر مجموع اطلاق نموده که شامل پیامبر گرامی نیز می‌شود. باین فرض آیات قرآنی و نیز حکم خرد بر عصمت پیامبران عموماً صراحت دارد و مخصص عموم آیه است. یعنی پیامبران عموماً و اوصیاء علیهم السلام از حکم آیه خارجند. و اینکه هرگز لحظه‌ای بشرک نگزیده‌اند. زیرا مقام آنان دعوت و رهبری بشر بخدا شناسی است و هرگز ردیف اهل توحید نخواهند بود. زیرا هدایت پیامبران بموهبت پروردگار و ذاتی است نه عارضی که از طریق اکتساب باشد مانند سایر افراد مردم.

بهر تقدیر از آیه استفاده نمی‌شود که بعضی از پیامبران قبل از بعثت در ضلالت بوده و در زمره ظالمان میزیسته‌اند. و بر خلاف

حکم خرد و صریح آیات قرآنی است از جمله آیه (لا- يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲/۱۱۹) یعنی اندک زمانی گرایش بشرک که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۵

از هر ظلم و گناهی بزرگتر است مانع میشود از اینکه پروردگار مقام خلافت را به مشرک واگذارد و منصب امامت و رسالت را بوی بسپارد.

(كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ):

آیه مثالی را بیان نموده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله ضمن احتجاج بذکر آن، حال تیره بت پرستان را مجسم نماید و آنها را بسیرت و اندیشه خودشان متوجه سازد که هر که خدایان ساختگی را بخواند و خواسته خود را از آنها بخواهد و از خداپرستی فطری خود سر باز زند و بتهدید خرد توجه نکند مانند کسی خواهد بود که افکار پریشان و اندیشه بیهوده او را فرا گرفته در حیرت فرو رفته و از خطرهای زندگی نتواند چاره‌ای بیندیشد جز پرده بر خرد افکند و پاره سنگی پناهنده شود و از آن چاره جوید.

(لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا):

از نظر آزمایش بشر دو نیروی متضاد در نهاد او قرار داده شده: یکی نیروی خرد و دیگر هوا و هوس با این دو هر یک از راه سعادت و تیره‌بختی را بخواهد برگزیند.

و در عین حال که فردی تحت تأثیر نیروی هوا و خودپرستی قرار گرفته باز نیروی مخالف یعنی وجدان و خرد او را از خطرهای که در پیش دارد تهدید و بسوی هدایت دعوتش می‌نماید. و هرگز از اداء وظیفه خود سر باز نخواهد زد.

آیه اندیشه بی‌پایه و خرافات را نیرنگ شیطانی معرفی نموده که شخص دلباخته را تحت تأثیر و جاذبه خود قرار داده تا او را در حیرت افکند. و بپرتگاه نیستی سوق دهد. هم‌چنانکه نیروی خرد را رهبر سعادت و رهنمای خداپرستی نام نهاده.

بالاخره بشر در اثر دو نیروی متضادی که در نهاد دارد هر لحظه تحت تأثیر و جاذبه دو قطب مخالف قرار گرفته چنانچه بنیروی خرد توجه کند و مژده او را بپذیرد و بطور حتم بعافیت و سعادت نائل خواهد شد. و چنانچه شیفته نیرنگ شیطانی شود و بآن انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۶

سو تمایل کند در آغاز خرد را از او سلب کند و او را بحیرت می‌افکند. و بهوا و هوس سرگرم می‌نماید. ناگهان تیره‌بختی و شقاوت او را از هر سو فرا خواهد گرفت.

(قُلْ إِنْ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ):

ای رسول گرامی احتجاجی که با این گروه نموده‌ای به این که بشر در مسیر زندگی با دو نیروی مرموز ارتباط دارد و هر لحظه راه سعادت و تیره‌بختی بوی عرضه می‌شود غرض آنستکه سعادتتی که بشر در جستجوی آنست و خواسته فطری هر فردی می‌باشد آنستکه بطور شهود بداند که جهان پرتوی از مشیت پروردگار و نظم آن نیز لازم خلقت است. و هرگز آفریده‌ای در تدبیر آن شرکت نخواهد داشت.

زیرا بحکم خرد موجودی که محکوم تدبیر جهان است چگونه میتواند تدبیر موجودات را بعهد بگردد و با ساحت پروردگار مبارزه کند.

و بعبارت دیگر هدایت پروردگار بآنستکه نیروی درک خدا داده را بکار بندد و از طریق فطرت که در نهاد دارد. بوسیله سعی بحقایقی از معارف و بمقامی از عبودیت و فضیلت نائل آید. و ضلالت و تیره‌بختی نیز آنستکه بر خلاف حکم خرد راه تمرد و عصیان پوید و از حقایق چشم پوشد و خود را از هر فضیلت بی‌بهره نماید.

(وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ):

هدایت و مسیر سعادت بشر را بیان نموده که بحکم خرد از نعمتهای پروردگار سپاسگزارد و به یگانگی صفات و افعال او معتقد

باشد. و تدبیر جهان و پرورش موجودات را از آفریدگار بدانند و جز او را مدبر جهان ندانند.

خلاصه همانطور که بشر بر حسب خلقتش نسبت بآفریدگار تسلیم بوده و مانند سایر موجودات همواره تحت تدبیر و محکوم نظام است. بر حسب عقیده نیز در مقام تسلیم برآید و بیگانگی ذات و صفات او معتقد باشد و هر چه را که پروردگار از او خواسته اطاعت و انقیاد نماید و هر چه از حوادث رخ می‌دهد بسود و یا زیان او انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۷

باشد بردبار و از آن خشنود گردد و خواسته و اراده پروردگار را محور خواسته خود قرار دهد. بدیهی است تسلیم نسبت بساحت پروردگار که غرض از خلقت بشر و بنا گذاری مکتب قرآن و محور فضیلت معرفی شده دارای درجات بیشمار خواهد بود.

(وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا):

تفسیر ارکان اسلام و تسلیم نسبت بساحت پروردگار است. از جمله ارکان عملی آن مراقبت و بپا داشتن نماز پنجگانه است که بهترین شعار اسلام و فروتنی روانی و جوارحی به پیشگاه پروردگار و محور فضیلت است. و بایمان قلبی جامه عمل می‌پوشاند بلکه آنرا در خارج مجسم می‌سازد.

و دیگر نیروی تقوی و خویشتن داری است به این که اداء وظایف دینی و پرهیز از گناهان را رکن اسلام و تسلیم معرفی نموده است. از نظر اینکه تقوی ثمره و محصول التزام عملی است که بهر یک از اعمال اهل ایمان روح میدمد و آنرا حیات ابد می‌بخشد و بر این اساس هنگام رستخیز اعمال آنان ظهور و رشد می‌نماید و بصورت نعمت جاودان و سرور در خواهد آمد.

(وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ):

صفت فعل پروردگار و مبنی بر تهدید است که رسول گرامی (ص) در پایان احتجاج با بت پرستان آنها را تهدید نماید به این که غرض از خلقت بشر و دعوت آنان بدین اسلام و بمکتب قرآن آنستکه مسیر بشر از طریق عقیده و اعمال اختیاری وی توجه و سوق او بسوی پروردگار است. و حیات و زندگی او خلاصه جهان آفرینش است ناگزیر همیشگی خواهد بود. زیرا حقیقت انسان و سیر کمالی او عقیده و عمل او است که از روان او سر چشمه گرفته بلکه بنظر دقت روان انسانی بصورت عمل در خارج تمثل می‌یابد. بدین جهت بصورت کاملتری به آن باز میگردد. و ذخیره میشود و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در تکامل و رشد خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۸

بدین نظر همه احوال و اعمال اختیاری بشر نموده ذات و حد وجودی او است زیرا افعال اختیاری گرچه بطور مباشرت بفاعل استناد دارد ولی وابسته باراده و مشیت پروردگار است یعنی فاعل از طریق اختیار نیروی خود را با کمک عوامل و اسباب جهان بشعاع قدرت خود بکار میرد و خواسته و کمون خود را بعرضه ظهور در می‌آورد و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال میرساند.

بدیهی است رشد و کمال در کمون او نهفته که از طریق حرکت و سیر ارادی صورت حقیقی خود را ارائه میدهد و مرتبه نهائی و کمال خود را بعرضه ظهور در می‌آورد.

مثلا سوزانیدن حد وجودی آتش و معرف ذات و بیان ماهیت آنست که از سایر موجودات امتیاز می‌یابد هم‌چنین سیرت هر فردی از بشر و سیر کمالی او عبارت از افعال اختیاری او است که معرف ذات و حد وجودی شخص او است که از سایر افراد او را امتیاز میدهد و در همه عوالم که بشر پیموده و می‌پیماید همواره حرکت و سیر او رو برو شد و کمال است تا اینکه بوسیله افعال اختیاری و سیر ارادی آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور میرساند.

نتیجه آنکه:

۱- غرض از خلقت جهان سلسله بشر است.

۲- عوالم و نشئات برای مسیر بشر است که همواره به حرکت و رشد درآید.

۳- نظام عالم طبع (یا نظام تکلیف) مسیر ارادی بشر است که سیرت خود را بکمال و ظهور میرساند.

۴- عالم برزخ نخستین عوالم ابدی است و مرگ آغاز و آستانه آنست و عبارت از قطع علاقه روح از بدن است و در اثر بی‌نیاز شدن روح از بدن آنرا رها می‌نماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۹

۵- روح در برزخ استقلال می‌یابد و عبارت از نیروی مجردیست که حد وجودی آن عقیده و صورت علمی و خوی پسند و ناپسند است.

۶- در برزخ ارواح اهل تقوی در نعمت بصورت مثالی‌اند یعنی در سرور و خشنودی از رحمت پروردگارانند و نیز بانتظار نعمتهای زیادتری هستند و بیگانگان و تبهاران باختلاف در حسرت و عقوبت روانی در انتظار خطر بسر می‌برند.

۷- عالم برزخ بقیاس عالم دنیا حقیقت است یعنی روح بصورت عقیده و ملکات و شهود است و بقیاس عوالم آینده رستاخیز و قیامت صحنه مثالی است یعنی روح پس از پیمودن برزخ و رستاخیز بصورت حقیقت در می‌آید.

۸- عالم رستاخیز نتیجه و محصول همه عوالم و ابدی است.

۹- غرض از عالم رستاخیز ظهور سیرت و کمون بشر و زندگی همیشگی او است.

۱۰- قدرت و سرور و انواع نعمتهای جسمانی و هم‌چنین حسرت و عقوبتهای دوزخ، ظهور سیرت بشر است.

۱۱- بشر در همه عوالم ظهور، فعل پروردگار و مسطوره صفات و سرابی از رحمت و قهر ساحت پروردگار است.

۱۲- همه شئون وجودی عالم قیامت کاملترین مراتب وجود و ابدی و زوال ناپذیر است.

۱۳- عالم رستاخیز عالی‌ترین صحنه امکانی است که پرتوی از صفات کامله آفریدگار را ارائه می‌دهد.

۱۴- عالم قیامت منتها سیر نظام هستی است پروردگار بنیروی جاذبه آفرینش آنرا بسوی کمال و ساحت کبریائی جلب می‌نماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۰

۱۵- غرض از سیر و جلب نظام هستی حشر و حضور بشر است به پیشگاه قدس پروردگار، و عالم قیامت مقدمه آنست. بدین جهت تنها سلسله بشر را شایسته این مقام معرفی فرموده و بوی منت نهاده است.

۱۶- عالم قیامت محصول نظام هستی و ارجدارترین مسطوره صفات پروردگار است که دور نمای آنرا جهان آفرین براد مردان آفرینش پیامبران ارائه فرموده و با دیده ملکوتی آن صحنه را مشاهده نموده‌اند. و نیز بخلاصه نظام وجود رسول گرامی اسلام بر حسب آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۸/۵۳) آنرا ارائه فرموده است.

بدیهی است تصور این حقایق هرگز با افق فکر کوتاه بشر تناسب ندارد جز اینکه بشهادت آیات کریمه سر تسلیم فرود آورند.

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ):

بیان توحید افعالی است که خلقت سلسله بشر و زندگی همیشگی او خلاصه و محصول نظام آفرینش است. از جمله آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور را برای همیشه آفریده است و چنانچه نظام خلقت، خلل و یا فناء پذیر باشد از نقص است، آفریدگار جهان منزله از امکان و نقص است زیرا هر اثری که فناء و یا خلل پذیر باشد از نقص وجودی فاعل آنست که نمیتواند با جاذبه اراده برای همیشه آنرا تدبیر نماید.

بر این اساس آنچه بافریدگار استناد دارد مسطوره کمال او است و ابدی خواهد بود و غرض از خلقت جهان تدبیر زندگی بشر است که بنیروی جاذبه آفرینش، آنان را بسوی جهان ابد سوق دهد و به پیشگاه پروردگار جلب نماید.

(وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ):

بیان چگونگی خلقت عالم رستاخیز است. پروردگار عالم قیامت را که خلاصه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۱

عوالم آفرینش است مانند آغاز خلقت جهان بمجرد اراده آنرا از کتم عدم پدید می‌آورد و بطور تمثیل بآن کلمه (کن) ایجاد می‌گفته

می‌شود یعنی بوده باش بیدرننگ صحنه رستاخیز گسترده و عالم حشر پدید می‌آید و جمله (فیکون) اخبار از تحقق و پذیرش آنست که از نظر صدور فعل و نتیجه آن مصدر و اسم مصدر بآن گفته می‌شود. مانند شکستن و شکسته شدن که دو اثر بودن آن بفرص است.

زیرا آنچه در خارج پدید آمده چه بلحاظ صدور از فاعل (شکستن) و چه نظر بوقوع آن در خارج (شکسته شدن) یکی است. نتیجه آنستکه اراده پروردگار که بطور تمثیل بآن (کن) ایجاد گفته می‌شود با تحقق و گسترش صحنه رستاخیز یکی است یعنی عالم حشر همان تحقق اراده و ظهور خلاصه عوالم امکان است.

بعبارت دیگر بر ساحت آفرید.....مانند بشر حالت خواستن (اراده) عارض نمیشود که آن واسطه باشد که خواسته او در خارج پدید آید بلکه فقط ساحت آفریدگار و پدید آمدن صحنه رستاخیز است. و هرگز واسطه‌ای در میان نیست یعنی پروردگار منزّه است از اینکه برای ایجاد آفریده‌ای آنرا بخواهد و صفت اراده و یا غضب و یا حکمت و مانند آنها در ذات او پدید آید آنگاه خواسته او بوجود آید مانند بشر که اراده و یا غضب او واسطه است میان فاعل و فعل او زیرا ساحت آفریدگار محل عوارض قرار نمی‌گیرد به این که صفت اراده و یا غضب با او رخ دهد و یا در ایجاد، نیازمند بواسطه‌ای باشد که فاعلیت او تمام شود و بحد نصاب برسد آنگاه خواسته او بوجود آید.

و چنانچه بفرص برای ایجاد خواسته‌ای محتاج بصفت اراده باشد که فاعلیت او بنصاب برسد از نقص ذات و امکان او است چنانکه بشر در اثر نقص ذات برای فعل خود محتاج بعروض صفت اراده است که آنرا بخواهد آنگاه خواسته را انجام می‌دهد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۲

در نهج البلاغه فرمود پروردگار هر چه را بخواهد میگوید (کن فیکون) یعنی بوده باش بیدرننگ پدید خواهد آمد، نه بوسیله لفظ و یا صدا که شنیده شود بلکه کلام پروردگار همان فعل و ایجاد است که ماندی ندارد و در خطبه دیگر است پروردگار میگوید ولی نه بلفظ و اراده می‌نماید نه در ضمیر و یا در ذهن.
(قَوْلُهُ الْحَقُّ):

تعریف و شناسائی فعل پروردگار است که خواسته او تخلف و تأخیر پذیر نیست پروردگار چیزی را بخواهد ایجاد کند و بیافریند با نیروی جاذبه آفرینش بیدرننگ آنرا بعرضه وجود در می‌آورد و چون خواسته او بدون شرط بصحنه هستی تنزل مینماید از نظر تمثیل بآن قول گفته میشود بمناسبت اینکه قول و گفتار بشر آغاز ظهور غرضی است که در روان و ذهن گوینده نهفته است و بوسیله سخن آن غرض که صورت ذهنی و مجرد است تنزل نموده و بعالم لفظ درآمده و با حرکت هوا و نوسان مخصوص صورت میگیرد و آثاری در نظام طبع بر آن مترتب میشود و در روان شنونده تأثیر خواهد نمود.

بعبارت دیگر گفتار و سخن، ظهوری از کمال روانی گوینده است و مانند عمل خارجی نقش مؤثری در سیر و تکامل گوینده و نظام اجتماع خواهد داشت و رکنی از زندگی است و ارتباط هر فردی با آفریدگار و با اجتماع بر اساس گفتار استوار است و بظهور اراده پروردگار در خارج قول گفته میشود از نظر آنستکه فعل او ظهور کمال او است که بقدر ظرفیت مورد، ظهور نموده و شعاعی است که بر صحنه تیره امکان تابیده و برای همیشه پاینده است و یا سرابی است که خورشید جهان آرا بر صحنه دورنمایی تابیده و اشعه پی‌درپی آن دیده و دل تشنگان را میرباید و روان آنان را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۳

بتزلزل درآورده بحیرت خواهد افکند.

(لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ):

بیان نفوذ اراده پروردگار است. نهایت احاطه و تسلط بر موجودی عبارت از آفرینش آنست که با نیروی جاذبه آفرینش خواه ناخواه آنرا بیافریند و بصحنه هستی درآورد و در باره آن فرمانروائی نماید و با چوگان تدبیر آنرا بهر طرف که خواهد بگردش درآورد.

نظام این جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده ناگزیر روزی پایان خواهد رسید و بمقصدی که از تدبیر و حرکت آن بوده نائل شده از حرکت خواهد باز ایستاد.

بر حسب منطق قرآن نظام و سیر این جهان پایان خواهد رسید ناگزیر آسمان و کرات بیکران و زمین از مدار و محور سیر و حرکت خود بدر شده رابطه آنها از یکدیگر گسیخته و ذرات و اجزاء نامتناهی آنها نیز پراکنده میشوند و همه عوامل و اسباب که رکن حرکت و تحول سرتاسر موجودات جهان بوده از تأثیر و فعل و انفعال باز خواهند ماند آنگاه که آفریدگار باراده قاهره، جهانی را بنام خلاصه عوالم وجود بیافریند و صحنه بی پایان آنرا بگستراند از آن بطور تمثیل نفخه صور گفته میشود و در آن صحنه نظام دیگری را اجراء خواهد فرمود که هیچ یک از عوالم گذشته ظرفیت و شایستگی آن نظام را نخواهند داشت.

زیرا عالم رستاخیز محصول و لطیفه عوالم امکان است و بهترین صحنه سرابی است که شعاعی از صفات جمال و جلال پروردگار بر آن بتابد و پرتوی از رحمت بی حد و قهر و حکمت او در آن صحنه بظهور آید و قدرت بی نهایت او برای همیشه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۴

بر آن سایه افکند و آن عالم را بجاذبه آفرینش هر طور که پدید آورده تا ابد آنرا مستقر و برقرار و پاینده میدارد که هیچ گونه حرکت و تحول و فناء در آن راه نمی یابد و نظام دیگری در آن فرمانروا خواهد بود.

از جمله بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَمُدِينًا مَزِيدٌ) پرهیزکاران بر آنچه از نعمتها که بآنان موهبت شده تحت اراده و مسخر اویند و بر حسب نیروی وجودی هر چه را اراده کنند بیدرنگ پدید می آید زیرا اراده هر فردی حد وجودی و شعاعی از مشیت پروردگار است از این رو هرگز معارضه با اراده و خواسته های دیگران ندارد.

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ):

علم پروردگار مانند حیات او صفت ذات است ولی علم و احاطه او بممکنات صفت فعل او است که همه آنها را تدبیر می نماید و چیزی بر او پنهان نخواهد بود بلکه آفریده ها مرتبه ای از علم و شهود اویند پس غیب و شهادت بلحاظ معدود بودن آنست.

مثلا بجهان طبع، عالم شهادت گفته میشود بمناسبت اینکه بشر میتواند بر آن آگاه شود و عالم برزخ غیب است بلحاظ اینکه بر آن نمیتوان آگاه شد ولی نسبت بارواح، برزخ عالم شهود است.

بعبارت دیگر غیب مطلق یعنی احاطه بر آن اختصاص بساحت پروردگار دارد و بطور کلی از ممکنات پنهان است مانند علم پروردگار به قیامت که هنگام ظهور خلاصه آفرینش است و دیگر غیب نسبی و اضافی است مثلا بر آنچه ما احاطه بیابیم و آگاه شویم بر ما مشهود و محسوس است و بر آنچه آگاه نشویم از ما غیب و پنهان است مانند کسی که در خانه است کسانی که در آنجا

هستند برای او حاضر و مشهودند و چنانچه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۵

بیرون از آن مکان باشد همه از او پنهانند و نیز محسوسات و دیدنی ها برای نیروی بینائی و دیدگان محسوس و مشهودند و نسبت بسایر حواس غایب و پنهانند.

سخن و گفتار برای نیروی شنوائی محسوس است ولی نسبت بنیروی بینائی و یا چشائی غائب و پنهان است ولی همه آن شنیدنی ها و دیدنی ها نسبت بکسی که دیده و شنیده مشهود و بر آنها آگاه است و نیز یک دانه گندم محسوس و مشهود است.

ولی دانه های بسیاری که از آن با کمک عوامل طبیعت در سالهای آینده پدید می آیند بر بشر غایب و پنهانند.

پس مفاد جمله (الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ) آنستکه آنچه در سلک نظام هستی در آید پروردگار بر آنها احاطه دارد و مرتبه نازلی از علم و شهود اویند.

ذکر صفت عالم الغیب و الشهاده بمناسبت حشر انسان است زیرا عالم رستاخیز محصول و منتها سیر و رشد عوالمی است که بشر آنها را پیموده و پشت سر نهاده است بشر که غرض از خلقت جهان است همه عوالم و شئون آفرینش در او بطور جمعی نهفته است

و در طی سیر او بظهور میرسد و در شئون وجودی او از خاطرات و منویات و کردار و گفتار او اسرار و رموزیست چنانکه از جمله (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۴۰ / ۲۱) استفاده می‌شود که نظر افکندن از جمله سیر ارادی است چه اسراری در روان پدید می‌آورد و در گنجینه سینه و قلب او چه نموده‌ها و خاطرات نهفته است که جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد یافت.

بالاخره هر حرکت و تحول ارادی در هر لحظه از زندگی بشر مراحل از مسیر خود را می‌پیماید و در روان و کتاب مثالی او که (لا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۱۸ / ۴۸) ضبط و منعکس است و تا هنگام رستاخیز عوالمی را انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۶ می‌پیماید و شئون وجودی او یعنی اندیشه و خوی و کردار او همواره در حرکت و رشد بوده رو بتکامل خواهد گذارد.

پس از جمله عوالم بیشمار غیب و شهادت گنجینه هر یک از افراد بشر است که تنها آفریدگار بر آنها احاطه دارد و بر حسب جاذبه تدبیر همه را بسر منزل کمال میرساند و سرایر هر یک را آشکار مینماید و صورت او قرار میدهد و حرکات ارادی از اندیشه و کردار او را بصورت نعمت و یا عقوبت در می‌آورد و همه لازم آفرینش و حد وجودی است که در نهاد او بودیعت سپرده است زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط از نظر جاذبه خلقت است.

مراحل و سیر بشر نه از نظر آنستکه بر آفریدگار آشکار گردد بلکه سیر و رشد وجودی او است که باید ببینیم و پی‌درپی بمرحله ظهور درآید زیرا علم و احاطه پروردگار سنج دیگر و بطور قیومیت و جاذبه تدبیر است که مرتبه‌ای از آن علم ازلی بوده و مراتب دیگر آن در طی مراحل بظهور میرسد.

(وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ):

صفات فعل آفریدگار که در این آیات ذکر شد ظهوری از این دو صفت است زیرا تعدد صفات آفریدگار بر حسب اختلاف ظهور و تعینات آفریده‌ها است و گر نه بقیاس ساحت کبریائی همه واحد و مفاهیم آنها مرادفند هم‌چنانکه مصداق آنها نیز ذات یکتا و بیهمتا است.

مثلاً صفت سمیع بلحاظ احاطه و جاذبه تدبیر در باره شنیدنی‌ها و خاطرات و نموده‌ها و خواسته‌ها و استعدادها است و نظر به این که رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه آفرینش است با نیروی جاذبه سرتاسر جهان را تدبیر می‌نماید و همه در برابر انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۷

کبریائی او یکسانند.

از جمله فعل پروردگار حکمت و اتقان در باره تدبیر جهان است ولی نظر به این که بشر خلاصه آفرینش است بر حسب منطق آیه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۲۳ / ۱۵) اتقان تدبیر در باره بشر ارجدارترین حکمت است.

زیرا رجوع سرتاسر پدیده‌ها بسوی آفریدگار است ولی رجوع بشر با جاذبه و تدبیر خاصی که در باره او فرموده که بصورت تشبه بصفات پروردگار و خلود در رضوان درآید ارجدارترین حکمت و خبرویت او است و هم‌چنین سیر بشر در قطب مخالف و تدبیر در باره طرد افراد بیگانه و خلود در بعد از ساحت کبریائی و حرمان ابدی از هر نعمت، دقیق‌ترین ظهور حکمت و عدل است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳] ص: ۳۷۸

اشاره

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصِيْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ

بازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۷۹

خلاصه ص: ۳۷۹

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که ابراهیم بعموی خود آزر گفت بتها که خود ساخته‌ای چگونه بخدائی برگزیده‌ای من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می بینم (۷۴)

. این چنین ما ملکوت اشیاء را یعنی نیروی جاذبه تدبیر که پروردگار کرات آسمان و زمین را همواره بپا میدارد بابراهیم ارائه دادیم تا از اهل یقین و شهود گردد (۷۵)

. پس آنگاه که شب تاریک نمودار شد ستاره درخشانی را دید برای دعوت بسوی پروردگار بمردم گفت این پروردگار من است پس از زمانی اندک آن ستاره ناپدید گشت گفت من چیزی که نابود شود هرگز بخدائی نخواهم برگزید (۷۶)

. پس چون در آن شب ماه تابان را دید بار دیگر برای دعوت مردم بخداپرستی گفت این خدای من است چون آن هم ناپدید شد بماه پرستان گفت این نیز که نابود گشت خدای من نیست و چنانچه آفریدگارم مرا بسوی خود رهبری نکند من نیز از گمراهان خواهم بود (۷۷)

. پس هنگام صبح خورشید درخشان را دید باز برای دعوت مردم بحق گفت این است خدای من زیرا این از آن ستاره و از ماه روشتر است آنگاه خورشید غروب کرد و نابود گشت گفت ای گروه مشرکان من از هر چه شما شریک پروردگار جهان می پندارید از همه آنها بری هستم (۷۸)

. من با یقین و ایمان خالص روی خود را بسوی خدائی نمودم که آفریدگار آسمان انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۰

و زمین است و من هرگز از آئین جاهلانه مشرکان پیروی نخواهم نمود (۷۹)

. هم وطنان ابراهیم در مقام خصومت با او برآمدند گفت آیا در باره یگانگی پروردگار با من لجاج می کنید و حال آنکه خدا بطور یقین به یگانگی خودش مرا هدایت فرموده و از آنچه مرا تهدید می نماید هرگز بیم ندارم مگر آنکه خدا از تدبیر خود مرا از چیزی بیمناک سازد پروردگارم بهم پدیده‌ها احاطه دارد و آگاه است چرا شما گفتار مرا بحقیقت نمی فهمید (۸۰)

. من چگونه از آنچه شما شریک خدا پنداشته‌اید بترسم در صورتی که شما از کفر پروردگار جهان نمی ترسید با اینکه هیچ گونه دلیلی ندارید که ضرری از خدایان ساختگی آشکار میشود کدام یک از من و شما سزاوارتریم که بترسیم آیا از خدایان بیخبر از خود باید ترسید و یا از پروردگار دانا و توانا اگر شما سخنان مرا بفهمید (۸۱)

. آنان که بیگانگی پروردگار جهان ایمان آورده و ایمان خود را نیز آلوده شرک و ستم و گناهان ننموده فقط آنها ایمن از هر گمراهی بوده و بسعادت نائل گشته و هدایت یافته‌اند (۸۲)

. این دلایل یگانگی پروردگار است که بابراهیم ارائه دادیم و با قوم خود احتجاج میکرد و مقام هر که لایق باشد ارجمند قرار میدهم پروردگار بر وفق حکمت خداپرستی را در جهان نشر میدهد (۸۳)

شرح ... ص: ۳۸۰

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً:

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۱

طریقه احتجاجی که ابراهیم خلیل (ع) با بت پرستان بکار میبرد بمسلمانان تعلیم نموده.

او نخستین پرچمدار توحید است که با دلایل حسی مردم را بخداپرستی دعوت می نمود و یک تن تنها با دنیای شرک مبارزه میکرد و بتهای آنان را درهم می شکست و بزرگترین بتکده را ویران و بت پرستان را رسوا میکرد.

بالاخره او را محکوم نمودند که با آتش سوخته شود، پروردگار او را از سوختن نجات بخشید و بنام ابراهیم بت شکن شناخته شد و نیز بلقب آذر نوش خوانده شد فرزندش اسماعیل را بامر پروردگار در معرض قربانی درآورد و بدعاء و درخواست او پروردگار، رسول گرامی و اوصیاء او را از نسل و ذریه او قرار داد و نیز پیروان مکتب قرآن نام مسلمان نهاد.

علماء حدیث و انساب انفاق دارند به این که مادر ابراهیم خلیل، نوزاد خود را نظر به این که نمرودیان از ولادت او آگاه نشوند و او را بقتل نرسانند در غاری او را پنهان کرد و پس از آنکه ابراهیم بحد رشد رسید و توانست از آن غار خارج شود بشهر بابل زادگاه خود آمده نخستین بار که قیام بدعوت بخداپرستی نمود یا آذر عموی خود تماس گرفت و با او احتجاج میکرد و او را از بت پرستی منع می نمود و سپس با بت پرستان و آفتاب پرستان هر یک پس از دیگری احتجاج میکرد و آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمود.

در تفسیر مجمع نقل نموده که اختلافی میان دانشمندان علم انساب نیست که نام پدر اصلی ابراهیم خلیل تاریخ بوده ولی آذر جد مادری ابراهیم و یا عموی او بوده است.

زیرا بر حسب روایات معتبر پدران و اجداد پیامبر اسلام تا آدم ابو البشر همه آنها موحد و خدا پرست بوده اند. انوار درخشان، ج ۵،

ص: ۳۸۲

و نیز روایت نبوی رسیده که میفرمود پروردگار همواره مرا از اصلاّب طاهره بارحام پاکیزه منتقل می نمود تا اینکه بدنیا آمده ام و هرگز مرا بقذارت جاهلیت و شرک نیالوده است.

و از جمله بآیه «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» استدلال شده است که همواره از اصلاّب طاهره بارحام پاکیزه انتقال یافته ای و چنانچه از جمله پدران و نیاکان پیامبر اسلام یک فرد مشرک بود پروردگار اجداد او را طاهر و موحد معرفی نمی فرمود.

پروردگار در کمون هر یک از افراد بشر قابلیت خداشناسی نهاده است که برهبری پیامبران و خرد هدایت بیابد از این قابلیت تعبیر بنور فطرت میشود چنانچه در اثر پیروی از رهبران و خرد نور فطرت را در خود رشد و بظهور رسانیده. این هدایت اکتسابی است پس اهل ایمان دارای دو مرتبه از هدایت هستند.

۱- هدایت فطری.

۲- هدایت اکتسابی.

و چنانچه بشر از هوا و هوس پیروی نماید و از طریق دین و خرد خارج شود و بکفر و شرک بگراید این ضلالت اکتسابی است در اثر اینکه نور فطرت خداداده را در خود خاموش نموده زیرا کفر و شرک امر عدمی است و عبارت از آنستکه نعمت آفرینش را انکار نموده و رابطه خود را بر حسب عقیده بر خلاف حکم خرد از آفریدگارش گسیخته است.

ولی پروردگار پیامبران (راد مردان آفرینش) در عالم ذر روح قدسی که منزّه از قذارت کفر و شرک است موهبت فرموده از این رو هرگز ظلمت شرک بر نور درخشان پیامبران سایه نخواهد افکند زیرا شخص مشرک و بت پرست خود بالذات در نظام هستی

موجود است و آنچه در صلب او از افراد بشر نهفته است آنها نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۳
 بطفیل وجود او بسر منزل مقصود در حرکت آمده بهره‌ای از هستی برده‌اند. زیرا مشرک موجود بالذات است و نسل او موجود بتبع
 و طفیل اویند و حقیقت انسان روح و روان او است پس او مشرک بالذات است و نسل او مشرک بطفیل اویند.
 بدیهی است هرگز ارواح قدس پیامبران و اوصیاء در نظام وجود بتبع و طفیل مشرک که حقیقت بعد و ظلمت است بصرحه هستی در
 نخواهد آمد و نور درخشان آنها را تیره نخواهد نمود.

هم چنانکه روح قدس آنان را معرفی فرموده (لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها).
 هرگز بقذارت‌های اصلاّب و ارحام آلوده نشده‌ای و بر نور تابان تو ظلمت کفر و عصیان سایه نیفکنده است.
 چنانکه قتل فردی از بشر بمنزله قتل نسل او است و احیاء فردی احیاء نسل او خواهد بود.

مطلبی که جالب توجه است استفاده از این آیات قرآنی است که آیا آذر پدر صلبی ابراهیم خلیل بوده یا نه در صورتی که بر حسب
 آیه (اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ لِاٰیِهٖ اَزْرًا تَتَّخِذُ اَصْنَامًا اٰلِهَةً) بطور حتم آذر بت پرست بوده و ابراهیم خلیل بوی یا بت خطاب میکرده.
 و نیز در آیه (وَ اَعْفِرْ لِاٰبِیْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الضّٰلِّیْنَ ۸۹) ابراهیم (ع) از او تعبیر باب نموده و او را ضال و بت پرست خوانده است. بدیهی
 است ابراهیم خلیل هرگز به آذر ضال و بت پرست نخواهد گفت جز در صورتی که آذر تا آخرین لحظات زندگی مشرک باشد.

خلاصه‌ای که از آیات و روایات معتبره استفاده می‌شود. آنستکه ابراهیم انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۴
 خلیل در آغاز جوانی که از غار بیرون آمده و بشهر بابل زادگاه خود وارد شده و با مردم آن سرزمین تماس گرفت. نخستین بار که
 بدعوت مردم بخداپرستی قیام نمود. با آذر تماس گرفته و او را از بت پرستی منع می‌کرد. و از چه نظر بوی یا بت میگفت شاید
 عمومی او و یا جد مادری و یا بلحاظ اینکه سرپرست او بوده است.

و ابراهیم (ع) تا حدود هفتاد سال در آستان بابل پایتخت سلطنت نمرود در کشور کلدیه میزیسته و بت پرستان را بخداپرستی دعوت
 میکرد. و با آذر که او را یا بت میخواند احتجاج می‌نمود. و او را از پرستش بت منع می‌کرد. و با هر یک از گروه ستاره پرست و
 آفتاب پرست و ماه پرست احتجاج می‌نمود. و آنها را با دلایل حسی بخداپرستی دعوت میکرد. و بدین منوال در آن کشور پرچم
 توحید را در اهتزاز در می‌آورد تا اینکه صیت دعوت او همه جا را فرا گرفت و بجوان خدا پرست شهرت یافت چنانکه در آیه
 حکایت نموده (فَتٰی یَذْکُرُهُمْ یُقَالُ لَهُ اِبْرٰهٖمُ ۶۲ / ۲۱) و در این مدت طولانی که ابراهیم با کمال جدیت مردم آن سرزمین را بخدا-
 پرستی دعوت نموده و با آنها احتجاج میکرد. احدی از او پیروی ننموده و خدا پرست نشد.

و از جمله شاهکارهای او محاجه با نمرود پادشاه آن کشور (کلده) بود که در طی گفتگو او را مبهوت و در حیرت فرو برد و از
 پاسخ باز ماند. و در آیه ۲/ ۲۶۲ شرح آن نگاشته شده. و پس از سالها که بدین منوال گذرانید. روز عید ملی پیش آمد که اهل بابل
 برای گردش بخارج شهر رفته بودند. ابراهیم خلیل فرصت را غنیمت شمرد. وارد بتکده بزرگ شده همه بتها را بشکست و تبر را
 بدوش بت بزرگ نهاد که آنرا متهم کند.

روز دیگر که مردم متوجه شده فهمیدند تنها کسی که بتواند همه بتها را بشکند و با دنیای شرک و بت پرستی مبارزه می‌نماید.
 همانا ابراهیم جوان خدا پرست و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۵
 بت شکن است و باین اتهام او را برای محاکمه جلب کردند.

از جمله در مقام دفاع از اتهام خود می‌گفت از خود بتها سؤال کنید که چه کسی به آنها این جنایت را وارد کرده است.
 نمرودیان گفتند که بتها نمی‌فهمند چگونه از آنها میتوان پرسید و پس از احتجاج و دفاع نمرودیان او را محکوم بسختترین مجازات
 که عبارت از سوزانیدن باشد نمودند. دستگاه قضائی دستور داد که صحنه پهناوری از آتش آماده نمایند و ابراهیم را در حضور
 مردم آن سرزمین که مدعی خصوصی او بودند در آتش بیفکنند و پس از آنکه او را در منجیق نهاده و بسوی صحنه آتش پرتاب

کردند پروردگار آن صحنه را برای او گلستان و خرم گردانید.

نمرود پادشاه و همه مردم این منظره شگفت‌آور را مشاهده کردند. آنگاه ابراهیم، بت شکن و آذر نوش نامیده شد. باز از او دست برداشته قضات بار دیگر او را محکوم نمودند که از آن سرزمین و کشور کلدی بیرون رود در حالی که احدی از آن مردم از او پیروی نکرده و به آفریدگار ایمان نیاورده بودند. و حکم تبعید بموقع اجراء گذارده شد.

ابراهیم بت شکن با لوط پیامبر پسر خاله او با ساره همسرش از شهر بابل بیرون آمده بسوی سرزمین فلسطین روانه شدند. و در مسیر آنان بسرزمینی رسیدند که پادشاه مردم آن محل کنیزک خود بنام هاجر را بساره بخشید، و پس از ورود به فلسطین و سکونت در آن ساره کنیزک خود هاجر را بابراهیم بخشید. و بدرخواست او پروردگار اسماعیل را از هاجر بوی موهبت فرمود.

و نیز بدستور پروردگار ابراهیم همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را بسوی سرزمین بطحا و حجاز برد و نزدیک محل کعبه هر دو را سکونت داد و بسوی مسکن خود فلسطین بازگشت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۶

و پس از آنکه اسماعیل بحد رشد رسید همسری از طایفه بنی جرهم اختیار نمود و مکه بصورت شهرستانی درآمد. بنی جرهم از اطراف بآن محل کوچ کرده سکونت نمودند. و سپس ابراهیم با کمک اسماعیل خانه کعبه را بنا نهاد و باعمال حج و مناسک آن قیام نمودند و برهنمائی جبرئیل امین بمنی و عرفات رفته دستور ذبح اسماعیل صادر و چون بمنظور آزمایش بود اجراء گردید.

و پس از آنکه آیات قرآن خلاصه سرگذشت عبرت انگیز ابراهیم را حکایت نموده در ضمن آیات همان سوره میفرماید که ابراهیم در مقام شکر گزاری برآمده عرض کرد: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ).

و نیز در دو آیه بعد عرض میکند (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ۱۵/۴۲) و مفاد کلمه لوالدی پدر صلبی او غیر آذر بوده که ابراهیم او را از اهل ایمان و خدا پرست خوانده با توجه به این که کلمه أب در لغت عربی به عمو و نیز به جد مادری و یا سرپرست گفته می‌شود ولی کلمه والد از ولادت گرفته شده و فقط پیدر صلبی گفته می‌شود هم چنانکه در آیه (قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا ۱۱۳۴/۲) فرزندان یعقوب اسرائیل با اسماعیل که عموی یعقوب است کلمه اب گفته‌اند.

و غرض از تفصیل در باره سرگذشت ابراهیم خلیل (ع) آنستکه ابراهیم در دوره جوانی و آغاز دعوت او بتوحید که در بابل میزیسته با آذر تماس گرفته و با او احتجاج میکرد و باو یا بت می‌گفت پروردگار نیز جریان احتجاج او را در آیه (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرْتَهُ حِكَايَتِ نَمُوْدَةٍ وَ چُونِ دَعْوَتِ اِبْرَاهِيْمِ رَا نَمِيْ پَذِيْرْفَتِ وَ بَشْرَكِ اَصْرَارِ دَاشْتِ وَ اِبْرَاهِيْمِ رَا تَهْدِيْدِ مِيْكَرْدِ اِبْرَاهِيْمِ اَزِ پِيْرُوْیِ وَ اِيْمَانِ اَوْ نَامِيْدِ اَنْوَارِ دَرخْشَانِ، ج ۵، ص: ۳۸۷

شد و از او تبری کرد و به او ضال و مشرک گفت.

ولی ابراهیم خلیل در اواخر عمر خود که پروردگار بوی اسماعیل ذبیح و اسحاق را موهبت فرموده و خانه کعبه را با کمک اسماعیل بنا نهاد و اعمال و مناسک حج را بجا آورده و جریان ذبح اسماعیل رخ داده بود در ضمن این آیات پروردگار حکایت نموده که ابراهیم در باره پدر صلبی خود و عموم اهل ایمان طلب مغفرت نموده و پیدر خود والد میگفت و این جمله صراحت دارد به این که پدر صلبی ابراهیم خلیل غیر آذر بوده است.

(أَتَتَّخِذُ أَضْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ):

ابراهیم خلیل خطاب باآذر نموده و بطور توییخ و سرزنش از او سؤال می‌نماید و بحکم خرد با او احتجاج نموده آیا خاری و مذلت برای بشر خردمند زیاده بر این تصور می‌رود با اینکه او غرض از خلقت جهان است و خرد در نهاد دارد چگونه سنگ و یا چوبی را که خود تراشیده و یا فلزی که آنرا بشکل و هیئتی درآورده و فاقد نیروی بینائی و شنوائی است آنرا پرستش می‌نماید و از آن نفع و سود خود را میخواهد و از ضرر و زیان آن بیمناک و هراسان می‌شود.

آیا سزاوار است بشر عاقل که دارای نیروی قدرت و اراده و دانش است در برابر جسمی بی‌حس که نه می‌بیند و نه می‌شنود فروتنی کند و با نهایت مذلت و خاری آنرا ستایش کند و در زندگی بقدرت آن اعتماد نماید و در پناه آن قرار بگیرد و از حوادث خطرناک بآن پناه ببرد و نیازهای خود را از آن درخواست کند.

(وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ):

در آیه بابرهمیم علیه السلام منت نهاده که همانطور پرستش بت بطور بدهت انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۸ و بحکم خرد ضلالت و خاری بشر است و خردمندی در آن باره تردید نخواهد داشت که جسمی از سنگ و یا از فلز صلاحیت ندارد که بشر آنرا پرستش کند.

بهمین بدهت پروردگار ملکوت آسمان و زمین و موجودات را بابرهمیم ارائه فرمود که جاذبه آفرینش و رابطه تدبیر آفریدگار را در باره موجودات بطور شهود قلبی می‌بیند و بطور موهبت حقایق اشیاء بر او روشن و آشکار شده و بآنها آگاه است نه از طریق علل و جریان اسباب و نه بواسطه حواس ظاهر و یا فکر و خیال بلکه بطور شهود قلبی اسرار و حوادث جهان را میدانند از نظر اینکه پروردگار بر او القاء و تعلیم فرموده است.

ملکوت از ملک گرفته شده و مبالغه در احاطه که بطور شهود و از غیر طریق عادی است یعنی ارائه ملکوت فقط بطور افاضه است که حکمت و حقایق اشیاء بفردی تعلیم و القاء شود و ملکوت اشیاء عبارت از رابطه هر یک از موجودات است از نظر آفرینش و قیام آنها بآفریدگار و این جاذبه خلقت ظهور صفت ربوبیت پروردگار است که قابل شرکت با موجود دیگری نیست زیرا همه آفریده‌ها نسبت بیکدیگر یکسانند و رابطه آنها بآفریدگار است پس صفت ربوبیت و تدبیر اختصاص پروردگار دارد و هرگز آفریده‌ای که خود محکوم تدبیر است صلاحیت آنرا ندارد که در باره موجودی مانند خود تدبیر نماید و با آفریدگار جهان مبارزه کند.

بدین نظر است که فکر و اندیشه در باره چگونگی خلقت و ارتباط پدیده‌ها بیکدیگر و بالاخره پیوستگی سرتاسر موجودات بهم بطور حتم خردمند را بطور بدهت بوحدانیت و بیهمتائی آفریدگار رهبری می‌نماید. این از نظر توجه و اندیشه انسان بسطح افق پدیده‌ها است که همه نسبت بجاذبه تدبیر پروردگار یکسان و در یک انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۸۹ افق قرار گرفته‌اند و با یک نیروی جاذبه سرتاسر جهان را تا ابد تدبیر می‌نماید.

و بعبارت دیگر هر موجود و حادثی دو جنبه دارد و میتوان از آن دو بطور مثال مصدر و اسم مصدر گفت و یا ظاهر و باطن مرموز تعبیر کرد، جنبه ظاهر آنستکه انسان بآن موجود و بآثار آن نظر می‌افکند و ترکیب شیمیائی و فیزیکی و خواص طبیعی (حد وجودی و مرز هستی) آنرا می‌فهمد و بجنبه ملک و یا طبع نامیده می‌شود.

این نظر بلحاظ وجود در سلک نظام و بمنزله اسم مصدر است و جنبه دیگر وجه باطنی و ناپیدا است و عبارت از جنبه تاثیر و نیروی جاذبه و کن ایجاد است بطور دائم و جاذبه مستمر باین لحاظ هر موجودی پی‌درپی نیازمند بادامه جاذبه و تدبیر او است یعنی واقعیت و پیوستگی هر موجودی با آفریدگار ملکوت آنست که بدون آن جاذبه واقعیتی نخواهد داشت، نظر به این که واقعیت هر موجودی از طرفی جاذبه تدبیر است و از طرف دیگر ربط بواقعیت ثابت پروردگار است که چنانچه لحظه‌ای جاذبه او از آن واقعیت سرابی قطع شود نابود خواهد شد.

خلاصه آنکه جهان آفرینش و سرتاسر اجزاء پیوسته بآن که مانند صحنه سراب واقعیت دار و درخشان بنظر می‌آیند از نظر آنستکه شعاعی پاینده است که بواقعیتی ثابت و درخشنده استناد دارد و در پرتو او از هستی روشن میشوند و با هستی او هستند و لحظه‌ای که جاذبه تدبیر او از آنها قطع شود نابود می‌شوند و نظر به این که ارائه ملکوت اشیاء بطور افاضه و موهبت وجودی است از طریق شهود قلبی بحقایق و بر جریان نظام و حوادث گذشته و آینده باختلاف مراتب شهود آگاهی می‌یابد نه از طریق حواس ظاهر و یا

فکر و اندیشه.

زیرا نیروی شهود، قلب را فرا خواهد گرفت و مانع می‌شود از اینکه در آغاز موجودات و یا باآثار و شخصیت آنها توجه نماید، مانند تعلیمات ربوبی و سروشهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۰

غیبی که بر قلب القاء میشود و سپس بفکر و اندیشه تنزل می‌نماید.

از این رو است که چه بسا پیامبران پس از شهود و تلقی تعلیمات غیبی آن حقیقت را نیز بصورت طنین و هاتف غیبی بشنوند و یا بطریق تمثیل فرشته را به بیند.

و در آیه (وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ ۝۸۳) بملکوت اشیاء حجت گفته شده یعنی دلیل بر معرفت و شناخت اشیاء بطور یقین و شهود که این موهبت وجودی آنچنان قلب را فرا خواهد گرفت که مانع است که از طریق فکر و اندیشه بموجود و یا بحادثه‌ای نظر افکند و در باره آن بطور ابهام بیندیشد.

هم چنانکه در اثر ارائه حجت و تعلیم حقایق بابراهیم علیه السلام که بر نظام تدبیر آگاهی یافت بر این اساس علمی و شهودی در مقام دعوت بحق و تعلیم راه خدا شناسی مردم برآمد و بر حسب افق افکار آنان حقایق را تنزل داده بصورت دلایل محسوس درآورده و با آنها احتجاج میکرد.

و نیز از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که میفرمود (ما رایت شیئا الا و رأیت الله قلبه و معه و بعده) هرگز بآفریده‌ای نظر نیفکنم جز آنکه جاذبه تدبیر کبریائی قلب مرا آنچنان فرا گرفته که حائل است بموجودی توجه کنم جز اینکه بشعاع شهود قلبی خود در باره آن موجود بیندیشم و بآن نظر افکنم.

(بعبارت دیگر) همواره در پرتو ساحت پروردگار بطریق شهود قلبی چیزی را مشاهده می‌نمایم نه از طریق فکر و اندیشه و حس بینائی و یا شنوائی.

(وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ):

ارائه و تعلیم ملکوت اشیاء بابراهیم علیه السلام عبارت از شهود قلبی و موهبت وجودی است و مقام رسالت و امامت را نیز در بر دارد و در محور آن دور میزنند و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۱

در اثر اینکه پروردگار روزنه‌ای از نظام تدبیر بر قلب ابراهیم گشوده است بخواست خود او را بر پاره‌ای از حقایق و حوادث گذشته و آینده آگاه فرموده است بلکه جاذبه تدبیر دائم در باره موجودات جهان را بوی نشان داده که چگونه بجاذبه واحد سر تا سر پدیده‌ها را تا ابد بیکدیگر پیوسته و با یک ربط بخود وابسته است و با نظام واحدی که بر همه فرمانروا است آنها را بسوی کمال سوق میدهد.

(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي):

پس از آنکه ابراهیم علیه السلام با نیروی یقین بخداشناسی در مقام احتجاج با آذر برآمده سرگرم گفتگو و دعوت او بخداپرستی بود تا هنگامی که روز بپایان رسید شب تاریک نمودار شد و فضا را فرا گرفت آنگاه که دیدگان او بستاره درخشنده‌ای افتاد که خود نمائی میکرد فرصت را غنیمت شمرده متوجه گروه ستاره پرستان شد.

در مقام احتجاج و دعوت آنان بخداپرستی برآمد و از طریق پرسش و نقض بآئین آنان گفت.

آیا این ستاره درخشان و فروزان که بدیدگان چشمک میزند و دیده را خیره می‌نماید زمام تدبیر زندگی من بخواست او است که حاجت خود را از آن خواستار شوم و بدین جهت آنرا پرستش نمایم و در زندگی از هر گونه خطر بآن پناه ببرم و بتدبیر و قدرت آن اعتماد نمایم؟.

ابراهیم با سخنانی دلپذیر ستاره پرستان را سرگرم کرده و بخود جلب نموده و بخاطرات آنان جلوه میداد و دل‌های آنان را با پند و

اندرز شیفته نموده بود و بظاهر برای جلب نظر و اظهار موافقت با بت پرستان تصدیق میکرد که این ستاره درخشان که مورد تقدیس و پرستش است زمام تدبیر خود و سایر افراد بشر را بعهده دارد. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۲ و همه نیازهای آنها در حیطة اختیار و قدرت آنست.

و ظاهر از کلمه (کوکبا) ستاره ناشناسی بوده و بر حسب روایت و قراین ستاره‌ای که مورد تقدیس و پرستش بوده ستاره زهره بنام ستاره سحر است که بواسطه قرب مدار آن با آفتاب در بسیاری از فصول سال قبل از سپیده دم و یا پس از آن از افق مشرق طلوع میکند و بواسطه روشنائی هوا پنهان میشود و نیز هنگام غروب آفتاب از افق جانب مشرق دیده می شود و پس از پاسی از شب غروب میکند.

(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ):

پس از پاسی از شب که ستاره زهره در افق از دیدگان ناپدید شد ابراهیم فرصت را غنیمت شمرد و نکته ضعف آنها یادآوری نمود و گفت شایسته نیست بچیزی که باطل است و ارتباط آن با ما قطع شد بآن علاقه قلبی داشته و شیفته آن گردیم زیرا محبت بشر صورت روانی و از نظر حاجت او است که خواه ناخواه باید ب موجودی قادر و توانا علاقه بیابد و بآن اعتماد کند که نیازهای بشر را تأمین نماید و از شیء باطل و موهوم سود و نفعی عاید نمیشود.

بدین جهت محال است بشر بچیز باطل و بیهوده محبت و علاقه قلبی بیابد.

زیرا محبت از نظر کمال و قدرتی است که در محبوب خود می بیند و بحکم خرد بآن علاقه دارد و بشخص محبوب خود میگرود و در اثر نفعی که ببشر عاید می شود آنها ستایش می نماید ولی شیء باطل که فاقد هر کمال است خردمند هرگز فریفته آن نخواهد شد.

ابراهیم (ع) ستاره مورد تقدیس و پرستش آن مردم را بهیئت جمع و صاحب ادراک و شعور تعبیر نموده (آفلین گفته) بمنظور موافقت و جلب نظر ستاره پرستان بوده که آنها صاحب ادراک می پنداشتند و باستناد اینکه ستاره‌ای که غروب می کند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۳

نشانه فناء و نابودی آنست که ناپدید گشته و باین دلیل ببطلان آئین آنان احتجاج میکرد.

گذشته از اینکه وسیله‌ای برای اثبات اینکه ستارگان نیز مانند سایر اجسام طبیعی فاقد شعور و ادراک هستند مشکل بوده است ولی احتجاج ابراهیم با آذر به این که بتی را که خود تراشیده‌اید که نه می بیند و نه می شنود چگونه آنها پرستش می کنید از نظر آن بوده که بت بطور آشکار فاقد شعور و حرکت است و آذر احتجاج را میپذیرفت ولی برای مردم ستاره پرست اثبات اینکه ستارگان از جمله اجسام طبیعی هستند بسیار مشکل بوده است.

بر حسب نقل جامعه شناسان، اساس معتقدات ستاره پرستان آنستکه اجرام علوی و کرات آسمان مخلوق جهان آفرین و قدیم و همواره در حرکتند و بر حسب خلقت در آنها نیروی تدبیری نهاده شده که در باره جهان بطور خلل ناپذیری همواره تدبیر می نمایند و هرگز فساد پذیر نیستند.

بالاخره ستارگان و اجرام آسمانی مخلوق علوی و قدیم و متحرک و نور بخش هستند. و در نهاد آنها نیروی خلل ناپذیری است که در اثر نور افشانی و تأثیر مادی و معنوی و نیروی غیبی این جهان و هم چنین زندگی سلسله بشر را تأمین می نمایند و بدرخواست آنها پاسخ میدهند و نیازها و احتیاجات بشر را برمیآورند و از خطرهای گوناگون بشر را ایمن میدارند.

و از طرفی بشر بر حسب خلقت در زندگی نیازهای بیشماری بغیر خود دارد از جمله بعلم و اسباب طبیعی مثلاً بمواد غذایی و مسکن و لباس و همسر و خویشاوندان و بسایر افراد حاجت دارد که برای انتظام زندگی خود از وجود و آثار آنها باید استفاده کند.

و نیز نظر به این که زندگی این جهان بر اساس تزاحم و تنازع است بشر نیز انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۴

موجودی است ضعیف و همواره معرض خطرهای گوناگون قرار می‌گیرد. و بوسایل طبیعی هرگز نمیتوان از آن خطرها جلوگیری کرد بدین جهت بشر بحکم فطرت همواره در صدد بدست آوردن پناهگاهی است که بنیروی غیبی آن پناه ببرد و از آن نیروی غیبی استمداد جوید و قلب خود را در باره اضطراب از خطر حوادث آرامش بخشد و ناگزیر است که باین درخواست خود پاسخ دهد.

بر این اساس است که ستاره پرستان پناهگاهی که برای خود پنداشته‌اند همانا اعتماد بنیروی غیبی موجودات علوی و اجرام آسمانی است. مانند آفتاب و ماه و ستارگان و چنین پندارند که بر حسب خلقت آفریدگار جهان در آنها نیروی تدبیری نهاده که همه گونه نظام این عالم و جهان بشریت بعهد آنها نهاده شده است و بر این اساس همواره به نیروی غیبی و تدبیر معنوی بعض اجرام آسمانی مانند آفتاب و ماه اعتماد می‌نمایند و بوسیله پرستش و ستایش آنها را تقدیس مینمایند که از خطرهای ایمن گردند و خواسته‌های آنها را بنیروی غیبی برآورند و بمنظور جلب رضایت آن موجودات علوی آنها را پرستش می‌نمایند.

و ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام دعوت ستاره پرستان برآمده و باحتجاج با آنها اشتغال داشت و همواره در طی سخنان خود در انتظار فرصت بود که از هر پیش آمدی استفاده کند و بآن احتجاج نماید.

از جمله هنگام غروب ستاره مورد پرستش آنان (ستاره زهره) فرارسید ابراهیم از آن فرصت استفاده کرد و بنکته ضعف آن و فساد این عقیده که جرم آسمانی و موجود علوی هرگز شایسته ستایش نیست احتجاج کرد و بجمله کوتاه (لا احب الافلین) آنها را رهبری نمود.

باین بیان که موجود نور بخش آسمانی و جرم علوی که بطور محسوس در شرف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۵ زوال و نابود شدن است و هنگام سیر و حرکت منظم خود نور افشانی می‌نمود چون هنگام غروب و نابود شدن آن فرارسید تدبیر آن نیز از این جهان و از مردم پنهان و نابود خواهد شد در این صورت اظهار علاقه قلبی بشر بآن مفهوم ندارد و بیهوده است. زیرا بر تقدیر صحت این دعوی که تا بحال این جرم آسمانی بنیروی غیبی خود این جهان را انتظام می‌بخشید و احتیاجات مردم را برمیآورد ولی فعلا- که نابود می‌شود و نور و اثر آن نیز مانند خود آن نابود خواهد شد و تأثیر و اثر و فعل و انفعال در اثر رابطه وجودی است و بدون آن تأثیر و فعل مفهوم ندارد پس با نابود شدن آن جرم آسمانی اثر و تدبیر آن نیز زائل و نابود خواهد شد و بشر بر حسب فطرت علاقه قلبی خود را از آن قطع خواهد نمود و زوال و نابود شدن بطور محسوس شاهد گویائی است که اجرام علوی محکوم تدبیر آفریدگار جهانند و خود آنها در حرکت و سیر خود استقلالی ندارند زیرا حرکت و سیر لازم وجودی هر موجود فانی و محکوم بتدبیر آفریدگار است و آفریده‌ای که محکوم بتدبیر باشد هرگز نمی‌تواند در سایر موجودات مانند خود تدبیر و فرمانروائی کند و با آفریدگار مبارزه نماید.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

نتیجه احتجاج آنستکه زوال و تغییر حال هر موجودی بطور محسوس دلیل قطعی است که آن موجود متحرک تحت تدبیر جهان آفرین بوده و در حرکت و سیر خود وابسته بوجود لایزال است زیرا حرکت عبارت از سیر وجودی و لازم خلقت موجود متحرک است یعنی از شئون تدبیر و چگونگی آفرینش و حد وجود است پس حرکت و تغییر حال دلیل گویائی است که در حیطه تدبیر پروردگار است که آنرا پدید آورده و سپس آنرا زایل و نابود خواهد نمود زیرا هرگز موجودی خود را نابود نخواهد کرد و موجودی که محکوم بتدبیر است هرگز نمی‌تواند در موجودی مانند انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۶

خود تدبیر نماید و با آفریدگار مبارزه کند.

و بکلمه آفلین تعبیر نموده از نظر اینکه سیر و حرکت آفتاب و ماه و ستارگان نه تنها حرکت عرضی و انتقال و گردش در مدار است که از دیده ناپدید میشوند بلکه حقیقت این حرکت پیمودن منزلی از منازل وجود آن متحرک است که پرتگاه نیستی و فناء

می‌پیماید و بآن نزدیک میشود.

بعبارت دیگر مراد از افول فناء و نابود شدن اجرام آسمانی است، نه فقط ناپدید شدن از دیدگان است.

جمله لا احب الا فلین مفاد عقد سلبی آن آنستکه علاقه قلبی بشر بشیء باطل و زائل بر خلاف خرد است و عقد ایجابی آن آنستکه علاقه قلبی و پرستش و انقیاد فقط شایسته ساحت پروردگار باقی و ازلی است و از این جمله کوتاه اسراری از معارف استفاده میشود.

۱- محبت امر قلبی و صورت روان و حقیقت انسانی است.

۲- محبت امر تعلقی است یعنی علاقه بوجود خارجی است که در روان انسان بوجود آمده است مثلاً آتش خارجی میسوزاند ولی آتش ذهنی اثری بر آن مترتب نمی‌شود از این نظر وجود ذهنی فرع و پست‌تر از موجود خارجی است و آنچه در خارج است موجود حقیقی است و آنچه در ذهن است موجود بفرض و پرتو است.

۳- محبت و علاقه قلبی باطل و زایل، نقص و پستی روان انسانی است زیرا تعلق قلبی بشیء باطل روان انسانی نیز وابسته باطل خواهد بود.

۴- محبت بموجود باقی و ازلی و انقیاد قلبی و عملی کمال روان انسان است زیرا محبوب او وجود واجب و صفات او است و علاقه قلبی بساحت او و تشبه بصفات انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۷

او نهایت سیر ارادی انسان است.

۵- محبت و رابطه قلبی عبارت از تصدیق و انقیاد عملی است.

۶- آفل و افول بمعنای زوال و نابود شدن است و نهایت و پایان سیر و حرکت متحرک، نابود شدن است بدیهی است فناء دلیل قطعی است که موجود مخلوق بوده و محکوم بتدبیر است و حرکت آن نیز جزء برنامه خلقت و تدبیر آن بوده است.

۷- هرگز موجودی خود را بپرتگاه نیستی نمیافکند بلکه چون محکوم بتدبیر است بتدریج بسوی نیستی خواه ناخواه روانه و رانده میشود.

۸- علاقه قلبی بمال و منال و سیم و زر نقص روان انسانی و انحطاط و تیره‌بختی است که از آن میتوان شرک پنهان تعبیر کرد زیرا صورت روان انسان پست‌تر و خارت‌تر از مال و سیم و زر است، بر مال و سیم و زر خارجی اثر مترتب می‌شود ولی بر روان انسانی که بدان صورت درآمده اثری مترتب نخواهد شد و از هر جهت روان و علاقه قلبی بر زر و سیم باطل و بیخردی است.

۹- یگانه سیر ارادی و کمال بشر علاقه و شهود قلبی او بآفریدگار باقی و ازلی است که بشر نیز در پرتو ساحت کبریایی ابدی خواهد بود.

۱۰- همه افراد بشر در اثر نیروی اختیار و سیر ارادی خود ابدی خواهند بود ولی سعادت بشر بصورت روان و انقیاد او است که پرتوی از کمال پروردگار و اراده او نمونه‌ای از قدرت پروردگار و بر نظام زندگی خود فرمانروا خواهد بود.

۱۱- نهایت سیر شقاوت و تیره‌بختی بشر بآنستکه صورت روان او تیره و وابسته باطل و موهوم باشد و در قطب مخالف سیر انسانیت راه پیماید که از مراحل انسانیت محروم گشته و دچار بعد از رحمت پروردگار بوده زیرا با دو نیروی اراده و حرکت جوارحی در مقام مخالفت و کفران نعمت برآمده است. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۸

(فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي):

پس از غروب ستاره زهره و پایان یافتن احتجاج ابراهیم (ع) با ستاره پرستان ناگهان ماه جهانتاب از مشرق سر برآورد و بنور افشانی قدرت نمائی نموده بروشنائی دلربای خود ماه پرستان را شیفته کرد و پرستش خود خواند و آن مردم دل‌باخته بستایش آن قیام کردند ابراهیم متوجه آنان شده آغاز برای جلب نظر و اظهار موافقت با آنها فریاد برآورد ستاره‌ای که مورد تقدیس و پرستش

گروهی از مردم است چون غروب کرد بحکم خرد شایسته پرستش نیست زیرا از ما ناپدید گشت و انتظار حاجتی از آن، از خرد دور است ولی ماه با عظمت و قدرتی که نور افشانی آن جهان را فرا گرفته و مردم را بستایش خود میخواند تنها شایسته پرستش است و آئین ماه پرستان بخرد و انصاف نزدیکتر است.

بدیهی است هنگام احتجاج ابراهیم با بت پرستان اهل بابل و دعوت آنان بخدا پرستی در فصل پائیز شبهای آخر ماه بوده که پس از پاسی از شب که ستاره زهره غروب میکرد و احتجاج ابراهیم نیز با ستاره پرستان پایان یافته بود هنگام طلوع ماه فرارسیده که از مشرق سر برآورد و ابراهیم نیز از احتجاج با ستاره پرستان فراغت یافته آنگاه متوجه ماه پرستان شد که سرگرم ستایش هستند و بدعوت آنان قیام نمود.

(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنَبِّئَنَّ رَبِّيَ لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ):

پس از آنکه ابراهیم با سخنان شیوا و دلنواز خود با ماه پرستان اظهار موافقت میکرد هنگام سحر فرا رسید و ماه نیم رخ تیره خود را در پس افق پنهان کرد بار دیگر ابراهیم از فرصت استفاده نمود و بغروب آن احتجاج کرد و بآئین ماه پرستان نیز نقض نمود. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۹۹

فریاد برآورد که پس از آزمایش آشکار شد که درخشندگی ماه نیز موقت است و پس از اندک زمانی ناپدید گشت و از آن انتظار حاجت داشتن از بیخردیست زیرا این نیز مانند ستارگان طلوع و غروبی دارد از این رو شایسته ستایش نیست و خردمند هرگز فریفته آن نخواهد شد.

زیرا پرستش شایسته آفریدگاری است که جهان پهناور و ماه و ستارگان را آفریده و بوسیله برآوردن خواسته‌های مردم زندگی آنان را تدبیر نموده و نظام جهان را بپا داشته است.

(لَأُنَبِّئَنَّ رَبِّيَ):

پروردگار در بشر نیروی پذیرش و امکان رشد و تعالی نهاده است که چنانچه بخواهد بسیر ارادی بمقامی از کمال و هدایت نائل می‌شود این هدایت فطری است و چنانچه انسان نیروی فطرت خدا داده را بکار بندد و با نیروی اراده و عمل آنرا رشد دهد بمقامی از کمال انسانی نائل خواهد شد این مرتبه از هدایت و کمال اکتسابی است و پروردگار استناد دارد زیرا صورت روان است که پروردگار بوی موهبت فرموده است. و سیر ارادی و اعمال نیک او نیز از جمله علل و اسبابی است که بفضل پروردگار و توفیق او بوده است و چنانچه نیروی فطرت را بکار نیندد و از طریق خرد و دین خارج شود یعنی بسوء اختیار بر حسب اراده و عمل طریقه گمراهی و انحراف ببیماید و از رحمت پروردگار بی‌بهره گردد و نور فطرت را در خود خاموش کند ضلالت اکتسابی و امر عدمی است و ضلالت یعنی صورت روانی آن استناد پروردگار دارد زیرا بر حسب اندیشه و عمل آنچه را که از طریقه شقاوت پیموده و خواستار آن شده پروردگار خواسته او را برآورد و بمقصدش او را برساند. و هدایت اکتسابی گرچه وابسته بکار بردن نیروی اراده و عمل است ولی سیرت آن صورت روانی و کمال انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۰

وجود و بموهبت پروردگار است.

بدین نظر ابراهیم علیه السلام در طی احتجاج برای توحید افعالی فرموده گرچه پروردگار مرا هدایت فرموده و تخلف پذیر نیست ولی از نظر بشریت این اقتضاء یعنی ملازمه میان شرط و جزاء همواره موجود است که چنانچه پروردگار در هر لحظه مرا رهبری نفرماید از زمره گمراهان خواهم بود.

و باین جمله در مقام امتنان از نعمت پروردگار برآمده که مرا رهبری فرموده و بپاره‌ای از اسرار آفرینش مرا آگاه فرموده است ولی شما مردم در اثر عناد نور فطرت را در خود خاموش نموده‌اید بدین جهت در دو قطب مخالف قرار گرفته‌ایم من با دلائل حسی شما را بخدا شناسی دعوت مینمایم ولی شما در اثر لجاج نمی‌پذیرید و موهبت نعمت پروردگار بر همه یکسان است و اختلاف در

ظرفیت و عدم قابلیت مورد است.

(فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّيَ هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ):

نظر به این که ابراهیم خلیل تا آخر شب با سخنان دلپذیر خود با ماه پرستان گفتگو و احتجاج میکرد و پس از غروب ماه نیز بآئین آنان نقض کرد تا هنگامی که سپیده دمید و هوا روشن شد ناگهان اشعه آفتاب بر فضاء پرتو افکنده صحنه جهان را روشن کرد بآفتاب پرستان نیروی تازه‌ای دمید از خواب بیدارشان نمود آنان را بتقدیس و ستایش خود باز خواند این گروه نیز مانند اقوام دیگر با صمیمیت بسوی آفتاب رو نموده پرستش آن سرگرم شدند.

ابراهیم (ع) متوجه آنان گشته برای جلب نظر در آغاز اظهار موافقت نموده که آفتاب جهانتاب در اثر نور افشانی موجودات را نیرو می‌بخشد و صحنه جهان را از تیرگی و تاریکی میرهاند و بر شئامت سکوت و خاموشی قایق می‌آید این جرم آسمانی شایسته پرستش است زیرا فروزاتر و نیرومندتر از ماه و ستاره است از این نظر ستایش انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۱ آن شایسته تر و بخرد و انصاف نزدیکتر است.

محمول است برای جلب نظر آفتاب پرستان و احتجاج با آنان در باره تدبیر آفتاب نسبت بجهان و رفعت مقام آن جرم علوی باشد که بظاهر با آنان موافقت نموده و با ضمیر هذا (مذکر) دوبار بآن اشاره نموده و از تانیث لفظی صرف نظر کرده است. ابراهیم (ع) روز را با احتجاج با آفتاب پرستان و گفتگوی با آنها بسر برد و بانتظار فرصت و نقض بآئین آنان دقیقه شماری میکرد تا آنکه هنگام نور افشانی و نیرو بخشی خورشید نیز پایان رسید و بطرف افق تمایل نموده از دیده پنهان گشت و صحنه جهان بسرنوشت تیرگی محکوم شد.

ابراهیم (ع) از این فرصت و تغییر اوضاع استفاده کرد بآفتاب پرستان رو نموده بآئین آنان نقض کرد و گفت خورشید فروزان نیز مانند ماه و ستاره تغییر پذیرفت و محکوم بسرنوشت آندو گشت و هرگز خردمندی بآن علاقه نخواهد بست و شایسته ستایش و پرستش نخواهد بود.

(قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ):

گفت با توجه بدلیل حسی هر خردمندی دعوی مرا خواهد پذیرفت جز آنکه در مقام لجاج برآید بدین جهت ابراهیم خلیل (ع) حیرت و سکوت آنان را در هم شکست، گفت آئین آفتاب پرستان نیز مانند ماه پرستان بر خلاف خرد است و من از آندو تبری میجویم.

(إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ):

پس از آنکه ابراهیم خلیل (ع) با ستاره پرستان احتجاج نمود و با دلایل حسی آئین هر یک را باطل کرد و بصراحت از مرام خرافی آنها تبری نمود ولی دلهای انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۲

آن مردم بخدا پرستی متمایل نشده و دعوت او را نپذیرفتند و نظر به این که بر حسب نظام تدبیر دعوت عموم بشر بخدا پرستی که وظیفه طاقت فرسائی است بعهد پیامبران نهاده شده و جز آنان صلاحیت قیام بدعوت را ندارند و فقط بوسیله مساعی آنان خدا پرستی در جهان انتشار یافت وصیت آن اقطار عالم را فرا گرفته و بتدریج قلوب بشر را جلب نموده و فطرت خدا داده را متوجه ساخته و دلهای مرده را بحقیقت آشنا نموده و نور خدانشاسی بر دلهای تیره پرتو افکنده است.

ابراهیم خلیل (ع) در مدت طولانی با دنیای شرک و با کانون بت پرستی مبارزه میکرد و با سخنان منطقی و دلپذیر خود شب و روز با آنان احتجاج نموده و با تمام نیرو آنان را بخدا پرستی دعوت میکرد هیچ یک از مردم آن سرزمین دعوت او را نپذیرفتند بلکه در اثر مبارزه با او از کشور کلدی او را بیرون کردند.

پروردگار از مساعی آن پرچمدار توحید قدردانی فرموده و در آیات قرآنی بجماعه بشر طریقه احتجاج او را با بت پرستان بیان

نموده و او را پیشوای کاروان توحید معرفی نموده و دین او را حنیف و غیر قابل نسخ نام نهاد زیرا که بر وفق خرد و فطرت است مانند حلیت گوشت حیوانات بهره‌دار و دعاء و صدقه و کمک بزیر دستان و حج و تبری از بت پرستی و از مشرکان و خودداری از ظلم و ستم و نظافت و پاکیزگی بدن و ختنه و گفتن سلام بیکدیگر و التزام بکارهای نیک و انجام هر عملی را بکمک پروردگار بداند و در رفتار و گفتار مردم شعار خدا پرستی آشکار باشد.

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ):

با خلوص قلب و نیروی بدن بعبودیت آفریدگار قیام می‌نمایم و از غیر او تبری می‌جوییم و جمله دارای عقد اثباتی و سلبی است یعنی با تمام نیروی پرستش پروردگار جهان قیام می‌نمایم و از ستایش آفتاب و ماه و ستارگان که محکوم بتدبیر آفریدگارند تبری مینمایم و همواره فیض او مرا بسوی خود جلب مینماید. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۳

(لِّلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ):

در مقام دعوت مردم بصفقت خلق و آفرینش پروردگار توجه نموده زیرا تدبیر و نظم جهان لازم خلقت آنها است و هر آفریده‌ای محکوم تدبیر آفریدگار است و آنرا بسوی غرضی که منظور است سوق میدهد.

ابراهیم خلیل (ع) گرچه با ستاره پرستان احتجاج نمود ولی سیرت آن دعوت جامعه بشریت است بتوحید و جلب نظر عموم مردم است بآفرینش جهان و بصنع آفریدگار و به نظامی که در آن حکومت می‌نماید و نیز اندیشه در باره افق هر یک از انواع موجودات و بمطالعه آفاق اجرام علوی و نیز تفکر در باره آمیختگی روح با عالم ماده که ثمره نظام هستی است زیرا بحکم خرد انسان از تماشای صحنه حیرت انگیز آسمان و آفتاب و ماه و زمین و انواع موجودات آن هرگز چشم نخواهد پوشید.

این جهان پهناوری که هر یک از اجزاء آن و هم چنین مجموع آنها پیوسته و مربوط بیکدیگرند همواره محکوم به تغییر و تحولند و هر لحظه بشکل تازه و بی- سابقه‌ای جلوه می‌کنند از جمله نظام طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان است که مسطوره‌ای از تدبیر آفریدگار است.

آیا میتوان گفت این جهان هستی که سرتاسر اجزاء آن با استحکام حیرت انگیز خود از یک علم و قدرت نامتناهی حکایت می‌کند، آفریدگاری نداشته و بطور تصادف پدید آمده و یا بقدرت و تدبیر مخلوقی مانند آفتاب و ستاره‌ای که محکوم بسرنوشت خود هستند نظام جهان گردش می‌کند؟ بلکه بحکم خرد و بدهات این جهان با وحدت و ارتباط کاملی که در همه اجزاء آن فرمانروا است و در تحت نظام واحد و متقن در حرکت و بسوی هدفی رهسپارند هرگز خردمندی حاضر نخواهد شد که جهان را بی‌سبب و بطور تصادف و یا در اثر طلوع و غروب ماه و آفتاب و ستاره انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۴

فرض کند.

پس بدلائل حسی جهان با نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است پدید آورده آفریدگاری است که با علم و قدرت بیحد خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص سوق میدهد و تدبیر متقن خود را از پس شبکه‌های عوامل طبیعت مانند آفتاب و ماه و انواع و اقسام موجودات که در زمین‌اند اجراء فرموده و همه آنها و آثار و معلولهای آنها بآفریدگار توانا منتهی میشوند و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر اویند و هر آفریده‌ای در هستی و بقای خود نیازمند باو است و او بهیچ موجودی نیازمند نیست و از هیچ سبب و شرطی سر چشمه نمیگردد زیرا هر موجود و واقعیتی را که در جهان تصور کنیم محدود و دارای حد و مرزی است یعنی بر تقدیری واقعیت‌دار است و در غیر آن منفی و نابود است و در حقیقت وجود هر آفریده‌ای مرزی دارد که در بیرون آن مرز یافت نمی‌شود.

با این دلایل حسی که هر یک از آفتاب و ماه بانضمام سایر عوامل طبیعت مانند هوا و آب و خاک در نظام هستی مؤثرند و هر یک محکوم به تغییر و سرنوشت خود هستند چگونه خردمندی فقط آفتاب و یا ماه را مدبر جهان و یا زمامدار نظم زندگی بشر می‌پندارد و یا بقدرت آنها اعتماد می‌کند و بآنها پناه میبرد در صورتی که بدلیل حس همه این عوامل بکمک یکدیگر وسیله اجراء تدبیر

پروردگار و تحت تسخیر اویند.

صائبین و سایر ستاره پرستان که معتقدند اجرام علوی و کرات آسمان از قدیم آفریده جهان آفرین و محکوم تدبیر اویند و زوال پذیر نخواهند بود چگونه آنها را مدبر جهان و شایسته ستایش پندارند در صورتی که در قرون گذشته در رصدخانه‌ها و در این زمان با وسایل فنی دقیق کاملاً محسوس است که اجرام علوی و کرات آسمان اجسام طبیعی و محکوم بسیر در مدار مخصوص هستند و با نظامی متن، پروردگار همه انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۵

آنها را بیکدیگر پیوسته است چنانچه مسیر یکی از آنها لحظه‌ای تغییر بیابد نظام پیوسته جهان گسیخته خواهد شد. و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۚ ۱۳/۳) آفریدگار بوسیله نیروی جاذبه و دافعه‌ای که در هر یک از اجرام علوی و کرات نهاده همه آنها را بیکدیگر پیوسته و نظام واحدی در سرتاسر آنها فرمانروا است. (وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ):

همواره از شرک تبری میجویم و لحظه‌ای در صف مشرکان در نیامده و بجز آفریدگار بموجودی توجه ننموده و حاجتی از غیر او نمی‌خواهم زیرا پروردگار مرا بر ملکوت اشیاء آگاه نموده و موجودی را بطور استقلال مؤثر نمیدانم بلکه اجرام علوی و آفریده‌ها را وسائل اجرای تدبیر پروردگار و ظهور اراده او میدانم. (وَ حَاجَّةُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ):

ابراهیم خلیل (ع) همواره با دنیای شرک مبارزه نموده و مردم آن سرزمین را بتوحید دعوت میکرد و با هر یک از آن اقوام بت پرست احتجاج نموده آئین آنها را با دلائل حسی باطل می‌نمود از جمله می‌گفت خدایانی مانند آفتاب و ماه و ستارگان بدلیل اینکه محکوم بتدبیر پروردگار و تغییر پذیرند شایسته پرستش نخواهند بود.

مردم آن سرزمین با دعوت ابراهیم مبارزه نموده دعوت او را نپذیرفتند بالاخره دنیای شرک با تمام قوا و نیرو بمعارضه و جلوگیری از دعوت ابراهیم برآمد و مهربانترین افراد باو که آزر نام داشت و نظر بادب و خویشاوندی باو عمو خطاب میکرد او نیز سخت در مقام تهدید ابراهیم برآمده و باو میگفت چنانچه بخدایان ما ایمان نیاوری و آنها را هتک نمائی و بدعوت خود ادامه دهی تو را سنگسار می‌نمائیم. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۶ (وَ قَدْ هَدَانِ):

ابراهیم خلیل در مقام دفاع از تهدید آنها میگفت پروردگار مرا با شهود قلبی رهبری فرموده به این که آفتاب و ماه و ستارگان بدلیل اینکه محکوم بطلوع و غروب هستند شایسته پرستش نخواهند بود و هدایت من بخدا شناسی دلیل آنستکه تدبیر همه افراد بشر در حیطه قدرت و اراده پروردگار است و ایمان قلبی و دعوت من نیز بمشیت و رهبری او است که مرا برابله آفرینش و جاذبه تدبیر آگاه نموده و چیزی از حیطه قدرت و علم او خارج نیست. (وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ):

مردم آن کشور ابراهیم خلیل را تهدید میکردند و از خشم و غضب خدایان خود او را میترسانیدند که چنانچه با آنها معارضه نماید بغضب و خشم آنها دچار خواهد شد ابراهیم (ع) نیز در ضمن دفاع از تهدید آنها با دلایل حسی بدعوت خود ادامه میداد.

از جمله میگفت پروردگار مرا با شهود قلبی رهبری نموده و خدایان شما مانند آفتاب و ماه و ستارگان اجسام طبیعی و بیخبر از خود هستند ضرر و خطری ندارند تا اینکه از تهدید شما بیمناک شوم و یا از ضرر و غضب آنها بهراسم زیرا این خدایان مخلوق پروردگار و محکوم تدبیر اویند و ضرر و سودی از آنها بر نمی‌آید.

(إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي):

در ضمن دفاع از خود نیز دعوت بخداپرستی را هدف قرار داده به این که حالات روانی بشر نیز مانند سایر موجودات باراده و مشیت

پروردگارانند و مرا با شهود قلبی بر این عقیده استقامت داده و خاطر من را اطمینان بخشیده و چنانچه بخواهد که من از انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۷

تهدید شما بیمناک شوم و تزلزلی در قلب من پدید آید بطور حتم هراسان خواهم بود پس دعوت بخداپرستی و استقامت در این عقیده بتدبیر و کمک پروردگار است.

(وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا):

ابراهیم خلیل (ع) احتجاج می نمود پروردگاری که جهان را آفریده است بر اندیشه و خاطرات قلبی بشر که از جمله آفریده‌ها است احاطه دارد و از جمله در ایمان خود استقامت دارم و بدعوت خود با دنیای شرک مبارزه می نمایم و از تهدید مردم خائف نیستم و در انجام هر عملی از پروردگار استمداد میجویم.

(أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ):

ابراهیم خلیل (ع) با این سخنان آنها را توبیخ و سرزنش نموده به این که هر خردمندی معتقد است آفریدگاری که جهان پهناور را آفریده نظام تدبیر آنها نیز بعهدده دارد زیرا تدبیر عبارت از رفع نیازهای موجودات است که آنها را بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد و بکمال برساند پس چگونه آفتاب و ماه و ستارگان را با اینکه مخلوق جهان آفرین میدانید و در طلوع و غروب محکوم تدبیر او دانسته در این زمینه نظام جهان و زندگی بشر را از آنها می پندارید؟

(وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا):

بت پرستان در برابر دلایل ابراهیم (ع) او را تهدید می نمودند و از خشم و غضب خدایان خود او را میترسانیدند ابراهیم علیه السلام از این فرصت نیز استفاده می نمود و با آنان احتجاج میکرد به این که تصدیق دارید که خدایان شما مانند ماه و خورشید و ستارگان مخلوق آفریدگار جهانند فقط دعوی شما آنستکه آفریدگار تدبیر زندگی بشر و یا بعضی از مخلوقات را بعهدده این خدایان نهاده است بدین جهت مرا از تکذیب انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۸

آنها تهدید می نمائید.

بچه دلیل این دعوی را می نمائید که پروردگار تدبیر و فرمان زندگی بشر را بعهدده خدایان شما نهاده در حالی که بطور محسوس طلوع و غروب هر یک از آنها لازم تدبیر و خلقت آنها است و موجودی که محکوم تدبیر است چگونه میتواند در باره موجوداتی مانند خود تدبیر نماید و با آفریدگار معارضه کند در این صورت هرگز خردمندی از امر موهوم و بی اساس نخواهد ترسید و من از خطر و ضرر خدایان ساختگی شما بیمناک نیستم و چنانچه بترسم خلاف عقل و خرد است و شما بت پرستان که تصدیق دارید آفریدگار خالق جهان است و بطور نامحدود و بر موجودات و آفریده‌ها علم و احاطه دارد چگونه از انکار این نعمت و ناسپاسی از او خایف نیستید.

(فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ):

ابراهیم خلیل (ع) از اعتراض خود نتیجه گرفت و در ضمن اثبات کرد که خدایان آنها مخلوق و محکوم تدبیر آفریدگار جهانند سپس سؤال دیگری از بت-پرستان می نماید به این که عقیده و مرام من بر اساس صحیح و سپاس آفریدگار است که قادر و بهمه موجودات احاطه علمی دارد و بعبودیت او قیام می نمایم و هرگز حاجتی از غیر او نمی خواهم.

در این صورت بحکم خرد و فطرت از خطر انکار و ناسپاسی پروردگار ایمن خواهم بود ولی شما مشرکان با اینکه تصدیق می نمائید که آفریدگار قادر و بهمه موجودات احاطه دارد باز نعمت آفرینش و تدبیر او را انکار می نمائید و پندارید که خدایان ساختگی و ماه و آفتاب با صفت ربوبیت و تدبیر آفریدگار معارضه می نمایند آیا کدام یک از این دو مرام صحیح است که خردمند بر آن اعتماد کند.

بدیهی است بشر بحکم خرد از انکار و عناد با پروردگار قادر باید پرهیزد و از کفران و ناسپاسی نعمتهای او خائف و ترسان باشد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۰۹

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ):

در پاسخ سؤالی که ابراهیم خلیل (ع) از بت پرستان نموده که کدام یک از این دو مرام که در قطب یکدیگرند بحکم خرد سبب ایمن بودن از خطر کفران نعمت پروردگار می‌شود با اینکه پاسخ آن واضح است باز ابراهیم (ع) زبان بدعوت بتوحید گشوده و از هر موقعیتی استفاده میکرد و خطاب بمشرکین نموده گفت ایمن بودن از کفران نعمت آفریدگار بحکم خرد بر دو رکن استوار است.

۱- ایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق روز رستاخیز.

۲- بشرط اطاعت و اداء وظایف دینی یعنی ایمان پروردگار و روز قیامت چنانچه آمیخته بمخالفت با پروردگار باشد سبب ایمن بودن از عقوبت نخواهد بود زیرا اطاعت ظهور عملی و بکار بردن نیروی ایمان است و چنانچه خداپرست بوظایف خود رفتار ننماید رابطه او با پروردگار تیره گشته از عقوبت ایمن نخواهد بود (وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ «۱» أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ):

لبس بمعنای ستر و پوشیدن است و ظلم نیز بمعنای تجاوز از وظیفه عبودیت و ناسپاسی بساحت پروردگار است و جمله صلبی بیان رکن دیگر ایمان و شرط تأثیر و رشد آنست زیرا ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار از دو نیروی مثبت و منفی صورت میگیرد.

۱- تصدیق قلبی بیگانگی پروردگار و بصفات او و بسایر ارکان آن.

۲- قید سلبی پرهیز از مخالفت پروردگار به این که ایمان قلبی آمیخته بتجاوز از وظیفه و ناسپاسی نباشد.

ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار بهترین صفت روانی و کمال انسانی است

(۱) بظلم نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم دارد.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۰

و عبارت از ارتباط قلبی بآفریدگار و سپاس از نعمت آفرینش است که سبب نورانیت روح و صفای روان شده و حیات حقیقی و زندگی جاودان بآن می‌بخشد و چه نورانیت و صفائی نیرومندتر و درخشنده‌تر از وابستگی قلبی بآفریدگار خواهد بود و از طرفی مخالفت و ناسپاسی از نعمت پروردگار سبب تزلزل نیروی ایمان شده و صفای قلب را تیره و رابطه و وابستگی آنرا با آفریدگار متزلزل مینماید.

و از اطلاق کلمه ظلم استفاده می‌شود که کمال و رشد ایمان بانستکه از هر مخالفت و ناسپاسی پرهیزد زیرا تخلف از وظیفه دینی نیروی ایمان را متزلزل و از نورانیت و صفای روان خواهد کاست یعنی مخالفت پروردگار بمنزله عایقی است که از ظهور ایمان کاسته و تاثیر و فاعلیت آنرا تا اندازه‌ای خنثی نموده و غبار گناه صفای قلب و نورانیت آنرا تیره و کدر می‌نماید و از تاثیر نیروی ایمان و اعتماد پروردگار خواهد کاست.

زیرا نظام حرکت و سیر بشر مانند حرکت موجودات طبیعی (که بجاذبه غیبی و حرکت طبیعی است) بر دو نیروی عقیده و عمل استوار است ناگزیر بشر بوسیله افعال اختیاری و سیر ارادی نیروی ایمان را در خارج بکار بندد و بوظائف سپاسگراری اقدام نماید و از مخالفت و ناسپاسی خودداری کند تا بتواند نیروی ایمان را بحد رشد و کمال برساند و رابطه معنوی خود را با پروردگار تثبیت و تحکیم نماید آنگاه از سعادت برخوردار شده و بمقامی از انسانیت نائل گشته و در آن استقرار می‌نماید.

این روش احتجاج با بت پرستان از لطایف سخنان ابراهیم خلیل (ع) است که در اثر ارائه ملکوت اشیاء بوی و آگاهی او برابطة آفرینش در مقام احتجاج و دعوت بت پرستان برآمده و آنها را با دلایل حسی بتوحید و خداپرستی میخواند و رابطه معنوی انوار

درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۱

بشر را با آفریدگار که لطیفه عبودیت است یادآوری می نمود.

چنانکه در آیه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۸۹/۲۶) از ابراهیم (ع) حکایت نموده که در مقام تعریف هدایت یافتگان گفته است بشر تنها با صفای روح و سلامت قلب از رذائل میتواند از خطر شقاوت ایمن گردد و از ضلالت و گمراهی رهائی یابد.

(وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَزَعَهُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ):

پروردگار بابرهم خلیل (ع) منت نهاده است که در اثر آگاهی وی بملکوت اشیاء و معرفت بحقایق امور در مقام دعوت هموطنان بت پرست برآمده و پاره‌ای از حقایق را بآنان می گفت و در اثر سخنان وی که از نیروی شهود سرچشمه میگرفت در احتجاج با بت پرستان ظفر می یافت و اساس شرک را در جهان متزلزل ساخت بدین منوال ابراهیم سالها مردم را بخداپرستی دعوت میکرد.

ایمان بآفریدگار یگانه سپاس گزاری و دارای مراتب بیشمار است چه بطور موهبت و توأم با نیروی عصمت باشد که از نظر شایستگی و قابلیت پیامبران موهبت فرموده و وظایف بسیار دشوار بلحاظ مبارزه با شرک و دعوت مردم بتوحید بعهده آنان نهاده و در اثر منصب رسالت بر سایر مردم برتری داده و بمقامی ارجمند نائل شده‌اند و چه بطریق اکتساب باشد و نظر به این که درجات بیشمار ایمان حقیقت انسان و زندگی جاودان است استناد پروردگار دارد و قید مشیت پروردگار بمنظور آنستکه اتصاف بشر بهر فضیلت و کمال موهبتی است از پروردگار و وابسته بخواست او است و هرگز موجودی در آثار خود بی نیاز از مشیت پروردگار نخواهد بود و سایر علل و اسباب شرط قابلیت مورد است و تفاوت بیشمار افراد بشر از نظر فضیلت و کمال فقط بر حسب قابلیت است.

بالاخره صحنه بی نهایت جهان آفرینش ظهوری از مشیت و قدرت نامحدود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۲

پروردگار است و ارواح قدسی پیامبران غرض از خلقت جهان و مسطوره صفات کامله اویند.

(إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ):

صفت فعل پروردگار است و از نظر بزرگداشت برسول گرامی (ص) خطاب نموده که تعلیم و تربیت بشر و بنا گذاری مکتب توحید بوسیله پیامبران عموماً و مکتب قرآن بواسطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس حکمت و تدبیر است، زیرا غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی کمال و سعادت در دو جهان است و نظام تعلیم و تربیت نیز ظهوری از صفت ربوبی آفریدگار است و تعلیم نهائی آن برنامه مکتب عالی قرآن است.

در تفسیر عیاشی و نیز در کتاب قصص العلماء از شیخ صدوق بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود آزر عموی ابراهیم علیه السلام منجم و ستاره شناس دربار پادشاه نمرود بود و بدون اجازه او نمرود کاری را انجام نمیداد. روزی آزر بنمرود گفت من در شب گذشته از ستاره‌ها امر عجیبی دیدم نمرود گفت چه دیدی آزر پاسخ داد فرزندی در سرزمین و کشور ما بدنیا می آید که هلاکت ما در دست او خواهد بود.

نمرود دستور داد که مردان را از همسران خود جدا کنند در آن هنگام تاریخ با همسرش که مادر ابراهیم است هم‌بستر شده مادر ابراهیم حامله گشت نمرود دستور داد که زنان را بازرسی کنند که حامله نباشند.

پروردگار امر ابراهیم را از بازرسان پنهان داشت زنان بازرسی گفتند در مادر ابراهیم آثار حمل نمی فهمیم و پس از آنکه ابراهیم بدنیا آمد مادرش بتاریخ گفت نمرود انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۳

پادشاه این فرزند را بقتل خواهد رسانید او را بمن و اگذار که در بعضی از غارها او را پنهان نمایم.

مادر ابراهیم فرزندش را در کوه میان غاری پنهان کرد. هنگامی که می آمد باو شیر میداد و سپس از غار بیرون می آمد، سنگ بزرگی بدرج غار می گذاشت و بشهر باز می گشت پروردگار غذای ابراهیم را بدین وسیله قرار داد که انگشت ابهام خود را می مکید از

شیر سیر میشد و هر روزی مانند یک هفته رشد داشت و در هفته بقدر یک ماه و در ماه بقدر یک سال رشد میکرد.

مدتی بدین منوال که خدا میدانند بر او گذشت مادر ابراهیم بشوهرش گفت چنانچه اجازه میدهی بروم کودک خود را بینم هنگامی که مادر ابراهیم در آن غار وارد شد دید که دیدگان فرزندش مانند دو چراغ میدرخشد او را بسینه چسبانیده و او را شیر داده سپس او را وا گذاشته و بشهر باز می‌گشت باز مادرش ببهانه‌ای بسوی غار می‌آمد فرزندش ابراهیم را میدید و او را شیر میداد و بخانه باز میگشت.

تا اینکه ابراهیم بزرگ شده و بحرکت درآمد روزی بمادرش گفت مرا بهمراه خود بشهر ببر پیراهن مادرش را گرفت مادرش گفت باید از قدرت اجازه بگیری و مدتی ابراهیم در همان غار پنهان بود تا اینکه از غار بیرون آمده بشهر وارد شد پروردگار نیز قدرت او را آشکار فرمود.

در تفسیر قمی روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد در باره آیه از گفتار ابراهیم (هذا ربی) آیا ابراهیم در این سخن بخدا شرک نسبت داد؟ حضرت فرمودند هر که امروز چنین بگوید مشرک است ولی ابراهیم شرک نیاورد بلکه در مقام احتجاج بود و از غیر او این سخن شرک است.

در کتاب عیون اخبار بسندی از علی بن محمد بن الجهم. روایت نموده که انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۴

گفت در مجلس مأمون خلیفه عباسی بودم و در آن مجلس حضرت رضا علیه السلام حضور داشت مأمون از حضرت سؤال کرد یابن رسول الله آیا معتقدید که پیامبران معصوم هستند.

حضرت فرمود بلی و سپس مأمون از آیات چندی از قرآن سؤال نمود از جمله سؤال او از آیه (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي) بود.

حضرت فرمود ابراهیم خلیل (ع) با سه طائفه از بت پرستان گفتگو میکرد گروهی ستاره زهره را پرستش میکردند و گروه دیگر ماه پرست و آفتاب پرست بودند چون ابراهیم در غاری پنهان بود و هنگامی که از آن غار بیرون آمد تاریکی شب فضا را فرا گرفته بود ناگهان در آسمان ستاره زهره را دید بمنظور جلب نظر ستاره پرستان بآنها گفت آیا این پروردگار من است. و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد و پنهان گشت گفت من بچیزی که زائل و پنهان می‌شود علاقه قلبی نخواهم داشت. زیرا غروب از حالات آفریده است نه از صفات موجود قدیم.

و چون ماه طلوع کرد بمنظور جلب نظر ماه پرستان گفت آیا این پروردگار من است. و پس از آنکه ماه غروب کرد و پنهان گشت ابراهیم گفت چنانچه پروردگارم مرا رهبری نفرماید از زمره گمراهان خواهم بود.

و چون صبح شد خورشید طلوع کرد گفت آیا این پروردگار من است زیرا بزرگتر و از ستاره زهره و ماه درخشنده تر است و گفتار بطور پرسش و جلب نظر آفتاب پرستان بود نه بطور اخبار و اظهار عقیده و چون آفتاب نیز غروب کرد بآن گروه ستاره پرستان و ماه پرستان و آفتاب پرستان گفت ای هم‌وطنان از آنچه که شماها پرستش می‌نمائید من تبری می‌نمایم و بیزار هستم من پروردگاری را پرستش می‌نمایم که جهان را آفریده است و من هرگز از بت پرستان نخواهم بود.

و غرض ابراهیم خلیل احتجاج بود که بطلان رأی و مرام آنها را با دلایل حسی انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۵

آشکار کند و نیز اثبات نماید که ستاره زهره و ماه و آفتاب مخلوق و محکوم تدبیر پروردگارند و هرگز شایسته پرستش نخواهند بود. بلکه آفریدگاری که همه آنها و کرات آسمان و زمین را آفریده است تنها شایسته پرستش است و آنچه ابراهیم خلیل با هم‌وطنان خود احتجاج میکرد از الهاماتی بود که پروردگار بوی تعلیم فرموده هم چنانکه مفاد آیه (وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ) همین است مأمون خلیفه عباسی عرض کرد پروردگار بر خیر و تعلیمات شما بیفزاید.

در کتاب کافی بسندی از ابراهیم کرخی روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود ابراهیم (ع) در شهر کوثاریا

بدنیا آمد و پدرش ساکن آن شهر بود و مادر او مادر لوط پیامبر (ع) هر دو خواهر و دختران لاجح بودند که او منذر و پیامبر بود ولی رسول نبود و ابراهیم خلیل (ع) از آغاز کودکی خدایپرست بود و از فطرت خدا داده منحرف نشده، تا اینکه پروردگار او را رهبری فرموده برسالت برگزید و نیز ساره دختر خاله خود را بهمسری اختیار نمود و ساره دارای گوسفندان زیاد و زمین و مراتع وسیع بود و همه آنها را بابراهیم بخشید.

ابراهیم نیز بتربیت و شبانی آنها قیام میکرد و گوسفندان و محصول ثروت او بسیار شد بطوریکه در سرزمین کوئاریا مانند ابراهیم از ثروت و دامپروری و توانائی کسی نبود و پس از آنکه ابراهیم (ع) بتهای نمرودیان را شکست نمرود پادشاه برای کیفر او دستور داد که آتش زیادی آماده نموده ابراهیم را در آن آتش افکندند تا هنگامی که آتش خاموش شد و سپس بآن صحنه آتش نظاره کرده دیدند که ابراهیم سالم و از سوختن در آتش ایمن مانده است.

بنمرود جریان را خبر دادند او امر کرد که ابراهیم را از آن کشور بیرون کنند و هم گوسفندان او را ضبط نمایند ابراهیم با آنها احتجاج کرد که چنانچه گوسفندان مرا ضبط می کنید من بر شما حقی دارم به این که آنچه در این سرزمین عمر خود را صرف انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۶

جمع مال و تربیت گوسفندان نموده‌ام باید بمن رد کنید.

نزد قاضی رفتند او حکم کرد که ابراهیم آنچه گوسفند و ثروت دارد باید بگذارد و برود و نمرود را نیز محکوم کرد به این که عمر و زندگی که ابراهیم در این سرزمین صرف تربیت گوسفندان نموده باید باو برگرداند حکم را پادشاه نمرود گفتند او امر کرد که ابراهیم را رها کنند با همه ثروت و گوسفندان خود از کشور من بیرون برود و چنانچه او در این سرزمین زندگی کند دین مردم را فاسد و خدایان و بتهای آنان را هتک خواهد نمود.

بدین جهت ابراهیم را با لوط پیامبر که پیرو او بود از آن کشور بسوی شام تبعید کردند و ابراهیم و لوط (ع) با ساره بسوی شام روانه شدند ابراهیم (ع) می گفت من بسوی پروردگار روانه شام میشوم و مرا هدایت خواهد فرمود.

ابراهیم (ع) گوسفندان و اموال و احشام خود را بهمراه میبرد و برای ساره صندوقی ترتیب داده و آنرا محکم بسته بود تا از سرزمین نمرود خارج شدند آنگاه بسرزمینی رسیدند که پادشاه آن قبلی و نام او غرازه بود.

مأمور گمرک آن سرزمین گفت آنچه بهمراه آورده‌ای باید گمرک و عشریه آنرا بدهی و نیز در صندوق هر چه هست باید عشریه آنرا بدهی ابراهیم گفت هر چه از زر و سیم برای گمرک صندوق بخواهی میدهم ولی درب آنرا باز نمی کنم.

مأمور گمرک قبول نکرد گفت باید آنرا بگشائی ابراهیم خشمناک شد پس از آنکه صندوق را گشود ساره را دید که بسیار خوش سیماست، مأمور گمرک گفت این بانو کیست ابراهیم فرمود همسر و دختر خاله من است.

مأمور گمرک گفت او را چرا در صندوق پنهان کرده‌ای؟ ابراهیم در پاسخ فرمود بمنظور اینکه کسی او را نبیند مأمور گفت باید جریان تو و این بانو را پادشاه گزارش دهم شخصی را فرستاد نزد پادشاه جریان را خبر داد پادشاه دستور داد که صندوق را بیاورند ابراهیم فرمود تا جان در بدن دارم از صندوق جدا نخواهم شد بار دیگر جریان را پادشاه گفتند دستور داد که ابراهیم را نیز با صندوق بیاورند. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۷

پادشاه بابراهیم عرض کرد صندوق را باز کن ابراهیم فرمود در آن همسرم که خاله‌زاده‌ام است، همه اموال خود را میدهم برای اینکه صندوق را باز نکنی پادشاه ستمگر صندوق را باز کرد ساره را دید نتوانست خود را نگهدارد بسوی او دست دراز کرد.

ابراهیم روی خود را برگردانید عرض کرد بار الها دست این ستم پیشه را باز دار از اینکه بهمسر و خاله‌زاده‌ام دست دراز کند دست پادشاه بهمان طور خشک شد.

گفت آیا پروردگار تو مرا باین عقوبت گرفتار کرد ابراهیم فرمود بلی پروردگار غیور است و از رفتار ناسزا کراهت دارد او خدائی

است که تو را باز داشت از اینکه بسوی او دست دراز نمائی.

پادشاه گفت از پروردگار خود بخواه که دست مرا سالم کند و چنانچه اجابت نمود من دست بسوی او نخواهم گشود.

ابراهیم عرض کرد بار الها دست او را سالم بدار اگر از همسر خودداری کند پروردگار دست او را سالم کرد باز پادشاه بساره نگاه کرد بسوی او دست دراز کرد باز ابراهیم روی از او بگردانید عرض کرد بار الها دست او را بازدار آنگاه دست او خشک شد باز پادشاه بابراهیم عرض کرد که پروردگار تو غیور است و تو نیز غیور هستی از خدای خود بخواه که دست مرا باز گرداند دیگر هرگز دست بسوی ساره نخواهم گشود.

ابراهیم فرمود من از پروردگار میخواهم بشرط اینکه چنانچه تخلف نمودی از من سؤال نکنی که از پروردگار بخواهم پادشاه پذیرفت. انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۸

ابراهیم عرض کرد بار الها چنانچه پادشاه راست میگوید دست او را سالم بدار آنگاه دست او سالم شد چون پادشاه جریان غیرت ابراهیم را مشاهده نمود که چند بار خواست دست خود را بسوی ساره بگشاید بنفرین ابراهیم دست او باز ماند بسیار در عجب شد و هیبت ابراهیم او را ترسانید و او را گرامی داشت و باو عرض کرد تو معاف هستی از گمرک اموال و گوسفندان خود بهر سو که خواهی روانه شو، از تو گمرک نمی‌خواهم ولی یک حاجتی دارم و آن آنستکه کنیزکی قبطیه بساره تقدیم می‌نمایم که بسیار بانوی عاقل و خردمندی است برای اینکه خدمات او را انجام دهد.

ابراهیم (ع) اجازه داد پادشاه کنیزک را بساره بخشید وی هاجر مادر اسماعیل علیه السلام است آنگاه ابراهیم و همراهان او بسوی بیت المقدس روانه شدند پادشاه برای مشایعت و بزرگداشت آنها از دنبال میرفت پروردگار بابراهیم وحی فرمود که از این پادشاه که بر این سرزمین فرمانرواست مقدم نشو و او را پیش بینداز و تو در عقب او راه برو و او را بزرگ بشمار زیرا در زمین باید بزرگی و سلطانی باشد که سرپرستی کند چه نیک باشد و یابد.

آنگاه ابراهیم ایستاد و بیادشاه فرمود که بفرماید جلو راه بروید پروردگار مرا امر فرمود که شما را گرامی بدارم و از دنبال شما راه بروم پادشاه بابراهیم عرض کرد پروردگار این چنین بتو وحی فرمود؟.

ابراهیم (ع) فرمود بلی پادشاه گفت من شهادت میدهم که پروردگار جهان چه بسیار رفیق و حلیم و کریم است و رفتار تو مرا تشویق کرد که دین خداپرستی را بپذیرم.

پادشاه ابراهیم را وداع کرد سپس ابراهیم (ع) بسرزمین شامات وارد شد و انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۱۹

لوط پیامبر را در قسمت پائین آن سرزمین نهاد و چون ابراهیم (ع) فرزندی نداشت بهمسر خود ساره فرمود چنانچه بخواهی کنیزک خود هاجر را بمن بفروش شاید پروردگار بما فرزندی موهبت فرماید و خلف و جانشین ما باشد ساره هاجر را بابراهیم فروخت و از او پروردگار فرزندی بنام اسماعیل بابراهیم موهبت فرمود.
(الحمد لله رب العالمین زنة عرشه)

مربوط به ضمیمه صفحه ۲۷ ص: ۴۱۹

چگونگی زندگی با کرامت عیسی مسیح علیه السلام است. تفسیر کریمه و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و آیه ... و ما قتلوه یقینا- بل رفعه الله الیه و كان الله عزیزا حکیما- آیه در باره زندگی دامنه‌دار عیسی (ع) است که هرگز کشته نشده و به دار آویخته نشده بلکه حق سبحانه به او زندگی با رفعتی نصیب فرمود و زندگی دامنه‌داری که نیازی به لوازم نداشته باشد زیرا بر حسب مشیت ساحت کبریایی و یا بدن عنصری و بطور غیر طبیعی زندگی نماید و از لوازم آن بی‌نیاز باشد به اینکه عیسی مسیح را به مقام رفعت با بدن عنصری او برساند و رفعت بطور بالا بردن به سوی آسمان

نیست زیرا کرات بالا رفعت آنها اعتباری است بلکه مراد زندگی دامنه‌دار مادی است که نیازی به لوازم طبیعی نداشته باشد. به همین قیاس حیات و زندگی بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه که بر حسب روایات متواتر از رسول صادق صلی الله علیه و آله رسیده و رکن مذهب تشیع بر اساس غیبت قائم اوست و چگونگی زندگی عیسی مسیح (ع) و رفعت او به اینکه نیازی به لوازم طبیعی نداشته باشد الگو و مانند باشد که حیات و زندگی حضرت بقیه الله نیز به همان طور خواهد بود.

و مفاد کریمه بل رفعه الله الیه که در باره عیسی مسیح (ع) است که این زندگی دامنه دار و بدون حاجت به لوازم زندگی نصیب دارد. و استفاده می‌شود که حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه نیز حی به حیات و زندگی با رفعت و کرامت و بدون حاجت به لوازم زندگی خواهد بود و هم چنانکه کریمه در باره چگونگی زندگی عیسی مسیح (ع) دلالت دارد و یا زندگی با رفعت و بدون حاجت به لوازم زندگی حضرت بقیه الله الاعظم نیز قابل انطباق است.

خلاصه طبق مفاد آیه بل رفعه الله الیه عیسی مسیح (ع) حی و از زندگی دامنه‌دار با کرامت و رفعت بهره‌مند است و نیز استفاده می‌شود که حضرت بقیه الله الاعظم نیز از حیات دامنه‌دار و زندگی با کرامت و رفعت یعنی بدون حاجت به لوازم زندگی بهره‌مند است.

انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۰

فهرست ص: ۴۲۰

موضوع صفحه بیان سرقت مسلحانه و کيفر آن ۸ سرقت از حریم جنایت معرفی شده است ۱۰-۱۲ عقوبت سارق ۱۳ حکمت قطع انگشتان ۱۳ مقتضی غیبت حضرت بقیه الله (ع) ۴۷ ولایت پروردگار و رسول و وصی او ۵۱ جریان خاتم بخشی و نزول آیه ۵۵ نزول آیه بلغ ما انزل الیک ۷۳ ترجمه خطبه غدیر ۸۰ تفسیر سوره توحید ۱۰۴ زیان میگساری ۱۳۲ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۱
 صید در حال احرام ۱۴۶ مفاد انتقام پروردگار ۱۴۹ مفاد صفت علام الغیوب ۱۷۹ درخواست نزول مائده ۱۹۸ تصرف معنوی امام ۲۰۹ ظهور سیرت صدق ۲۱۲ مفاد اراده مطلقه ۲۱۴ عقل نمیتواند در باره افعال پروردگار حکم کند ۲۱۵ ترکیب خلقت بشر ۲۲۲ اجل معلق و محتوم ۲۲۴ حیات بشر همیشگی است ۲۲۷ دیانتهای آسمانی مبنی بر معجزات محسوس است ۲۳۳ دین اسلام بر پایه معجزات ابدی است ۲۳۴ رسول باید از نوع بشر باشد ۲۳۴ شرح تمثل و تجسم ۲۳۷ عالم رستاخیز سیرت این جهان است ۲۴۲ نعمت بر حسب ظرفیت بصورت نعمت در می‌آید ۲۴۳ سیر ارادی بشر ۲۴۶ صفت فعل پروردگار ۲۴۷ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۲
 بیان صفات پروردگار بر حسب مفهوم یکی است ۲۴۸ صحنه عالم ذر مقام جمعی عوالم است ۲۵۲ نفس آمار و آثار شوم آن ۲۵۴ شرح خوف ۲۵۴ شرح صفت قدیر ۲۵۷ شرح صفت قاهر ۲۵۸ خلقت جهان ۲۵۹ مفاد حکمت ۲۶۲ از فعل پروردگار اراده و حکمت انتزاع می‌شود ۲۶۳ لغت عربی ابدی است ۲۶۷ پیدایش هر موجودی وابسته بنظام عمومی جهان است ۲۶۹ بیان عالم حشر است ۲۷۶ تمثل صحنه رستاخیز برای رسول گرامی ۲۷۷ بیان آنکه قیامت محصول عوالم است ۲۷۸ عالم حشر اختصاص به بشر دارد و حیوانات حشر باین معنا ندارند ۲۷۸ تمثل گناهان بصورت بار گران ۲۸۱ عالم آخرت عالم ادراک است ۲۸۳ بیان اینکه همه موجودات سپاسگزارند ۲۸۴ عالم آخرت بر تبهکاران حاکمیت مینماید ۲۸۵ فضیلت پیامبران بر فرشتگان ۲۹۳ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۳

معنی رجوع بشر بسوی پروردگار ۲۹۴ نظام زندگی حیوانات بسته بزندگی بشر شده ۳۰۲ عالم رستاخیز اختصاص به بشر دارد ۳۰۳ چگونگی ادراک حیوانات ۳۰۵ چگونه سلیمان (ع) پرنده‌ای نیروی تعقل داده است ۳۰۹ در فطرت بشر خدانشناسی نهفته است ۳۱۳ چگونه ایمان سبب آرامش خاطر است ۳۱۷ گناه عمل و رفتار جاهلانه است ۳۲۵ نیروی پشیمانی عقوبت روانی است ۳۲۶ بیان علم پروردگار ۳۳۵ مفاد مفاتح غیب ۳۳۹ مفاد کتاب مبین ۳۴۴ بیان اینکه خواب فوت و مرگ موقت است ۳۴۵ بیان اینکه احاطه و

تدبیر روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد ۳۴۶ صفت قهر پروردگار ۳۴۹ بشر همواره تحت تدبیر فرشتگانند ۳۵۰ پیامبر اسلام منزله از نسیان است ۳۵۹ پیامبران هرگز بشرک نگزیده‌اند ۳۵۴ مفاد هدایت فطرت است ۳۶۶ مفاد تسلیم ۳۶۶ انوار درخشان، ج ۵، ص: ۴۲۴

نماز و تقوی بهترین مثال عبودیت است ۳۶۷ افعال اختیاری حد وجودی فاعل است ۳۶۸ روح هنگام مرگ بدن را رها میکند ۳۶۸ روح همیشه بدن را تدبیر مینماید ۳۶۸ خلقت بشر نتیجه آفرینش است ۳۷۰ مفاد کن ایجادی ۳۷۱ بیان قول و اراده ۳۷۲ مفاد نفخه صور ۳۷۳ عالم الغیب و الشهاده ۳۷۴ جریان دعوت ابراهیم ۳۸۴ احتجاج ابراهیم ۳۹۲ بیان عقیده صابئین ۴۰۴

جلد ششم

(دنباله سوره انعام) ... ص : ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰] ... ص : ۱

اشاره

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶) وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲

خلاصه ... ص : ۲

ما بابراهیم فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت نمودیم و همه آنها را پارسا و خداپرست قرار دادیم و نوح را نیز پیش از ابراهیم و فرزندان او و نیز داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون را نیز پارسا و خدا ترس قرار دادیم این چنین نیکان را پاداش و مزد نیک خواهیم داد.

زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر یک از نیکان و نیکوکاران هستند.

و نیز اسماعیل فرزند ابراهیم و یسع و یونس و لوط از شایستگانند و ما همه پیامبران را بر عالمان فضیلت و برتری داده‌ایم.

و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آنها را فضیلت داده بر سایر مردم آنها را برگزیده و براه راست رهبری نمودیم این است رهنمائی پروردگار که بآن هر یک از بندگان شایسته را بخواهد میرساند و پارسا و خداپرست نماید و چنانچه هر یک بخدا شرک آورند همه اعمال نیک آنها را بیهوده و نادیده خواهیم گرفت.

این رادمردان آسمانی کسانی بودند که ما به آنها تعلیمات غیبی موهبت کردیم و چنانچه این مردم بت پرست دعوت تو را نپذیرند و بدین اسلام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳ نگرند ما وظیفه دعوت را بگروهی (اوصیاء) خواهیم واگذار که هرگز تمرد نمایند. پیامبران کسانی بودند که پروردگار آنها را بحقیقت پارسا و خداپرست قرار داد. ای رسول گرامی تو نیز از راه و روش آنان پیروی بنما و بمردم بگو من هرگز برای آیات قرآن و رسالت خود از شما مزد نمی‌خواهم جز آنکه از برنامه قرآن و تعلیمات اوصیاء پیروی نمائید.

شرح ص: ۲

(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا)؛ - پروردگار بر ابراهیم (ع) منت نهاده است که پس از هجرت از کشور بابل و سکونت در سرزمین فلسطین بدرخواست او فرزندی بوی از ساره بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل باسحاق موهبت فرمود و هر یک از آندو بطور استقلال شایسته هدایت الهی و روح قدسی بوده‌اند نه اینکه شایستگی آندو تبع ابراهیم خلیل (ع) باشد زیرا هدایت و روح قدسی بمورد قابل موهبت میشود و بطور وراثت نخواهد بود ولی از نظر اینکه درخواست ابراهیم (ع) مورد قبول قرار گرفته است این چنین فرزندان شایسته‌ای پروردگار بوی کرامت فرمود (وَتُوحَاً هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ)؛ - و نیز قبل از زمان ابراهیم خلیل (ع) بنوح پیامبر روح قدسی موهبت نمودیم و مدت طولانی مردم را بتوحید دعوت مینمود و از کلمه (من قبل) استفاده میشود که غرض از سپاس از ابراهیم (ع) است و او را محور قرار داده به این که احتجاج با بت پرستان و قیام بدعوت توحید از ابراهیم شروع نشده است بلکه مکتب دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴ پیامبران همواره مورد عنایت پروردگار بوده و خواهد بود.

(وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ) و نیز از جمله منت بر ابراهیم (ع) آنستکه بعضی دیگر از فرزندان او شایسته بوده و مورد هدایت و موهبت الهی قرار گرفته و بمقام رسالت و پیامبری نائل شده‌اند مانند داود فرزند ایسا و سلیمان فرزند داود که نسبت آندو بیهودا فرزند بزرگ یعقوب میرسد و ایوب فرزند اموص فرزند رازخ فرزند روم فرزند عصیا فرزند اسحاق است یوسف فرزند یعقوب است موسی فرزند عمران فرزند یصهر فرزند ماهث فرزند لاوی فرزند یعقوب است هرون برادر بزرگ موسی کلیم (ع) است و ذکر نام آنها بترتیب فضیلت بوده و نه بر حسب ترتیب زمان و نیز گفته شده که ضمیر (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ) از نظر اتصال بجمله (وَتُوحَاً هَدَيْنَا) راجع بنوح است ولی بقرینه سیاق که مبنی بر سپاس از ابراهیم (ع) است و پیامبرانی که نامبرده شده و در دو آیه بعد ذکر میشوند فرزندان ابراهیم خلیل هستند جز لوط پیامبر که برادرزاده او است ظاهر آنستکه ضمیر و من ذریته راجع بابراهیم (ع) است.

(وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)؛ - نظر به این که هدایت و موهبت روح قدسی فضل بیمانندی است فقط در مورد قابل و شایسته افزایه میشود بدین جهت که قابلیت آن فشرده و محصول عوالم امکان است از سلسله بیشمار بشر و از انسانهای بیحساب فقط افراد چندی میتوانند تحمل این امانت گرانها و وظیفه طاقت فرسا را بنمایند که وجود آنان خیر محض و شعار آنان عبودیت خالص باشد و در اداء وظایف و قیام بدعوت بشر بخداپرستی از خطری گریزان نباشند.

(وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ)؛ - زکریا پیامبر فرزند ادن فرزند برکبا و یحیی فرزند زکریا و عیسی فرزند مریم دختر عمران از خاندان بنی مائان پادشاهان بنی اسرائیل بوده‌اند و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵

الیاس برادرزاده هرون و موسی کلیم است عیسی مسیح (ع) بواسطه مادرش مریم صدیقه نسب او بابراهیم خلیل (ع) میرسد و دلیل آشکاراست که پروردگار فرزند دختر را نیز فرزند و ذریه معرفی نموده است هم چنانکه رابطه نسب از طریق پسر پدید می‌آید نواده

و سلسله فرزندان آنها فرزندان صلیبی و نسبی هستند هم چنین رابطه نسب از طریق دختر تحقق میابد و نواده دختری نیز فرزندان نسبی و صلیبی هستند.

آیه دلالت دارد به این که امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان صدیقه طاهره (ع) و سایر امامان فرزندان نسبی و صلیبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشند.

(كُلُّ مَنْ الصَّالِحِينَ): - همه افراد نامبرده بفضیلت و صلاح ذاتی آراسته‌اند و شعار آنان انقیاد و وظیفه آنها دعوت مردم بتوحید و رهبری بشر بصلاح و سعادت میباشند.

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا إِسْمَاعِيلَ ذِيحِ فرزند ابراهیم خلیل است.

و الیسع فرزند خطوب فرزند عجزو و یونس فرزند متی و لوط فرزند حاذان برادرزاده ابراهیم (ع) است.

(وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ): - بر حسب نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر پروردگار گروهی از رادمردان را برگزیده و مورد موهبت مخصوص قرار داده و بآنها نیروی گیرنده الهامات غیبی و درک سروشها داده و رابطه قلبی آنها را با فرشتگان برقرار نموده است و سایر افراد بشر بطور عموم از چنین موهبتی بی بهره‌اند و ظرفیت درک الهامات غیبی را ندارند هم چنانکه نیروی تولید و بکار بردن نیروی غریزه جنسی از جمله اساس بقاء نوع بشر است و در همه افراد بودیعت نهاده شده ولی ظهور و فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶

آن اختصاص بافرد بالغ دارد و کودکان قابلیت درک آنها ندارند بهمین قیاس نیروی گیرنده تعلیمات الهی بنام روح قدسی که پروردگار از نظر نظام تعلیم و تربیت بشر بافرد شایسته و گروه خاصی ارزانی فرموده برای اجرای منظوری که غرض از خلقت است و عبارت از دعوت مردم بخداپرستی و رهبری آنان بسعادت است که با نیروی خلل ناپذیری با شرک و کفر مبارزه نمایند.

بعبارت دیگر روح و روان بشر امانت پروردگار است که بسلسله بشر سپرده بدین جهت او را بر سایر موجودات فضیلت داده و وظایف دشواری بعهده آنان نهاده است هم چنین روح قدسی نیروی گیرنده سروشهای غیبی که امتیاز غیر قابل قیاسی با ارواح سایر افراد دارد و بهترین فضیلتی است که پروردگار بافرد خاصی از رادمردان یعنی پیامبران و اوصیاء آنها موهبت فرموده و بر-گزیده و وظیفه طاقت فرسای تعلیم و تربیت بشر را بعهده آنان نهاده که با تمام نیرو با شرک و کفر مبارزه کنند و هیچگاه از خطری گریزان نباشند.

بدیهی است قابلیت درک الهامات غیبی و نیز قیام بدعوت بشر بخداپرستی اختصاص بگروهی رادمردان دارد که نظر به این که مستلزم برخورد با همه گونه خطر است بدون نیروی عصمت و تائید پروردگار امکان ناپذیر است.

و نظر به این که روح قدسی و نیروی عصمت یگانه گوهر آفرینش و مسطوره صفات آفریدگار است ناگزیر دارای درجات بسیاری است بر این اساس هر یک از منصب رسالت و پیامبری و امامت بسیار متفاوت است و بتعداد افراد آنها چه بسا تفاوت خواهد داشت و اقصی مرتبه آن رسالت خاتمیت و وصایت و تصدی مکتب عالی قرآن است که برای همیشه از طریق ظاهر جامعه بشر را پیروی از برنامه قرآن دعوت مینماید و هم چنین بر حسب باطن و نیروی معنوی بر عقاید و اعمال مردم بصیرت و نظارت دارند و با تصرف معنوی پیروان خود را بسعادت و بقرب پروردگار میرسانند و در پیشگاه پروردگار نیز قیام بشهادت مینمایند و انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۷

در آیه ۲/۱۳۸ شرح آن گذشت.

هر یک از مناصب نبوت و رسالت و امامت دارای خصوصیتی است مثلاً نبوت و پیامبری عبارت از درک سروش غیبی است که خصوص معارف الهی را با نیروی غیبی درک میکند و مردم را نیز بخداپرستی دعوت مینماید و رسالت زیاده بر مقام نبوت عبارت از اعزام پیامبری است بسوی مردم که احکام الهی و وظایف دینی و معارف را نیز بمردم تعلیم نماید. و عموم مردم از اقوال و

تعلیمات او پیروی نمایند. و چنانچه از گفتار او تخلف کنند مستوجب عقوبت شوند.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظایف دینی است چه با منصب رسالت توأم باشد و چه از طریق ظاهر به این که مردم را بخدا- پرستی و پیروی از وظایف دینی دعوت نماید. و چه از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد. و بر عقیده و اعمال مردم آگاه بوده و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان خود پروردگار باشد هم چنانکه در آیه (۱۲۴ و ۲/۱۴۳) شرح آن گذشت که منصب امامت عبارت از شهود باطنی است که با نیروی غیبی بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب قرآن را بسوی سعادت سوق دهد و برساند. زیرا عقیده و اعمال و کردار مردم مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است و بمنطق آیه رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند از این نظر عموم مردم باید از اقوال و تعلیمات آنان پیروی نمایند و اعمال خودشان را بر تعلیمات آنان تطبیق دهند و در باره پیروان مکتب عالی قرآن واسطه فیوضات الهی و نعمتها و قرب پروردگار میباشند هم چنانکه واسطه در فیوضات تکوینی عموم هستند و در پیشگاه پروردگار در باره ایمان و کفر و اعمال نیک و بد مردم بشهادت قیام مینمایند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸

(وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ) :- پروردگار همه پیامبران را در اثر روح قدسی و هدایت فطری که بآنان ارزانی فرموده بر سلسله بشر فضیلت و برتری داده و آنها را از تعلیمات ربوبی و سروشهای غیبی بهرمنند نموده و صراط مستقیم عبودیت معرفی نموده و واسطه در فیوضات تکوینی قرار داده از این رو تعلیم و تربیت بشر را نیز بعهده آنان نهاده و و هرگز فضیلت و مزیتی زیاده بر این تصور نمیشود بر این اساس اهل ایمان و تقوی که از طریق آموزش از مکتب عالی قرآن بمقامی از کمال و استقامت در ایمان نایل میشوند بر پیامبران و رسولان هرگز فضیلت و برتری نخواهند یافت زیرا میزان در قرب بساحت پروردگار طهارت روان و صفای طینت و حسن سیرت و خلوص در عبودیت است و بر حسب قابلیت ذاتی پروردگار پیامبران و رجال آسمانی اقصی درجه صفای طینت و خلوص نیت موهبت فرمود، و آنان را در خطیر قدس و حاملین علم خود و حقیقت عبودیت قرار داده و وسائط فیوضات تکوینی بطور عموم و نسبت بسلسله بشر بخصوص معرفی نموده و آنان را از لغزش و پیروی از نیروی شهوت و غضب ایمن داشته و نیروی عصمت و طهارت ذاتی مجهز نموده و در برابر این فضیلت بیمانند نیز پروردگار وظایف طاقت فرسائی بعهده آنان نهاده که با تمام نیرو و قدرتی که در اختیار دارند با شرک و کفر مبارزه نمایند و از خطری گریزان نشوند و در برابر هر پیش آمد ناگواری صابر و بردبار باشند و در انجام وظیفه از فداکاری دریغ نمایند و عذری از آنان پذیرفته نیست و قدرت این چنین وظایفی را هرگز سایر افراد نخواهند داشت.

بر حسب اطلاق آیه از جمله ارکان ایمان تصدیق بآنستکه در اثر فضیلت ذاتی و روح قدسی که پروردگار پیامبران و رسولان موهبت فرموده آنها را وسائط فیوضات تکوینی قرار داده و نیز بهر یک از آنان مأموریت داده که مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از آن مکتب دعوت نمایند آنها نیز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹

بوظایف خود قیام نموده و همواره کاروان خداپرستی را در جهان براه انداخته و طنین دعوت آنان جهان را فرا گرفته است و بر این اساس از جمله سپاس از نعمت پروردگار که رکن توحید مقرر شده تصدیق بنبوت و رسالت پیامبران است و بر تقدیر که کلمه (الْعَالَمِينَ) عالم فرشتگان را شامل شود مفاد آیه آنستکه پروردگار ارواح مقدس پیامبران را نیز بر ملائکه و فرشتگان مقرب فضیلت و برتری داده است با اینکه بمنطق آیه (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَفْهِمُونَ بِالْقَوْلِ) ۲۱/۲۸ پروردگار فرشتگان مقرب را که حامل عرش و وسائط اجرای تدبیر جهان هستند تقدیس فرموده و بکرامت وجودی آنان بطور اطلاق و نیز بخلوص عبودیت گواهی داده و اعمال آنان را عبودیت محض و انقیاد خالص معرفی نموده و از شائبه تمرد و خودستائی تنزیه فرموده است.

ولی نظر به این که آنچه از کرامت وجودی و طهارت ذاتی که پروردگار بآنان موهبت فرموده فعلیت محض و مشخص است و در

اثر انقیاد خالص برای آنان مقام دیگری در نظر گرفته نشده بلکه تا ابد در همان مقام معلوم و مشخص ثابت و برقرارند و کمال مترقی در کمون آنها نهاده نشده که بآن نائل شوند.

ولی در باره ارواح پیامبران گرچه در آغاز خلقت طهارت ذاتی و صفاتی روح بآنان بطور فطرت و استعداد موهبت شده است و در کمون آنها در اثر آموزش تعلیمات ربوبی و ارائه ملکوت اشیاء بآنان و مشاهده اسرار آفرینش مقاماتی نهاده شده و بوسیله اداء وظایف با کمال خلوص و انقیاد بمقاماتی از قرب و تشبه بصفات پروردگار نایل شوند که فرشتگان مقرب بآن حقایق راه نیافته و درک نمی‌نمایند هم‌چنانکه از آیه:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ) ۲/۳۲: - استفاده میشود که پروردگار حقایقی را از خلقت و مسطوره‌ای از صفات انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰

کامله را بآدم ابو البشر تعلیم و جودی فرموده که فرشتگان ظرفیت تلقی و آموزش آنرا نداشته‌اند بلکه بدستور پروردگار آدم (ع) نمونه‌ای از آن اسرار را با فرشتگان مقرب در میان گذاشت آنگاه فرشتگان تصدیق نمودند که یگانه گوهر امکان را پروردگار در کمون بشر نهاده و تنها پیامبران اختصاص داده است و هرگز فرشتگان شایستگی درک و ظرفیت آن حقایق و قدرت نیل بآن مقامات را نخواهند داشت، و بمنظور سپاس پروردگار برابر مثالی از آن یگانه گوهر عبودیت ساحت پروردگار را سجده نموده، و عملاً خلافت و وساطت پیامبران را تصدیق نموده و رکنی از عبودیت را به پیشگاه آفریدگار اظهار نمودند.

(وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ): - پیامبران و رسولان فقط در اثر کمال ذاتی مشمول این موهبت شدند. نه بواسطه رابطه نسبی زیرا یگانه فضیلت استفاده از تعلیمات غیبی است که سبب قابلیت و جودی و شایستگی میشود.

(وَاجْتَبَيْنَاهُمْ): - پیامبران را از طوایف مختلف و پراکنده در اقطار جهان و در هر زمان در محور توحید و خداپرستی گرد آورده همواره از تعلیمات ربوبی بهره‌شایانی نصیب آنان فرموده و آنها را آماده تعلیم و تربیت بشر نموده که غرض از نظام آفرینش است و گوهر امکانی را بآنها موهبت فرموده و مثال صراط مستقیم و حقیقت عبودیت قرار داده بدین جهت تصدیق مقام آنها را رکن ایمان و وسیله سعادت سلسله بشر معرفی نموده است.

(وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ): - تدبیر در باره موجودات و هدایت عمومی بسوی هدف مشخص از شئون ربوبی است و از جمله آنها تدبیر در باره بشر و رهبری آنان بکمال که غرض از آفرینش است و برای اجرای این منظور پروردگار گروهی از رادمردان را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱

برگزیده و آنها را شایسته موهبت و روح قدسی نموده و ولایت امور آنان را از هر جهت بعهده گرفته و تدبیر فرموده و بر حسب خلقت هدایت نموده و مثال عبودیت و مسطوره صفات کمال خود قرار داده و در فطرت آنان معرفت پروردگار را بطور فعلیت نهاده که از آغاز خلقت با نیروی خداشناسی و روح قدسی از تعلیمات ربوبی استفاده نمایند و با نیروهای مادی و معنوی که آنها را مجهز نموده و در اختیار آنان نهاده برای سپاس از نعمت و پیمودن صراط مستقیم عبودیت بکار بندند و آنچه از مراتب کمال که در نهاد آنان است با رنجهای طاقت‌فرسا بظهور رسانند و از جمله معرفت فطری در باره توحید افعالی پروردگار است که هرگز برای آفریده‌ای استقلال نبینند و علل طبیعی را مستقل در تاثیر ندانند و همه را ظهوری از مشیت پروردگار بدانند از این رو پیامبران باختلاف مقامهای آنان حیات و معرفت در قلوب آنان استقرار یافته و نیل باین مقام بر اساس معارف الهی و شهود حقایق است که بر قلوب آنان افاضه شده و دعوت عموم مردم بخدا- پرستی و مبارزه با شرک و کفر نیز بعهده آنان نهاده است و فضیلت زیاده بر آن تصور نمیرود که پروردگار آنها را گوهر امکان و واسطه فیوضات بر عموم خلق معرفی نموده و برای همیشه مسلمانان هنگام اداء فرایض از پروردگار درخواست مینمایند که در اثر پیروی از وظایف دینی و قیام بنماز آنها را بمقام پیامبران ملحق فرماید.

ثبات و استقامت صراط از نظر آنستکه سالکان آن طریق را بطور حتم بسعادت و کمال حقیقی میرساند زیرا هدایت و رهبری بآنچه

در فطرت بشر نهاده شده و نیز بر وفق خلقت و ساختمان بدن انسانی است و هرگز تخلف و یا تغییرپذیر نخواهد بود. و نظر به این که روح قدسی و صورت علمی پیامبران همواره انقیاد محض است از آغاز خلقت بپیمودن صراط مستقیم و سیر ارادی بسوی هدف و کمال اشتغال میورزند و از حرکت و انقیاد آنان هرگز عایقی جلوگیری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲ نخواهد نمود.

زیرا همواره تحت تدبیر و ولایت پروردگار قرار گرفته‌اند ولی سایر طبقات مردم که با امکانات خاصی بدان سو رهسپارند ممکن است صورت علمی آنان هواپرستی و تخلف از شعار عبودیت باشد بدین جهت از طریق فطرت منحرف گشته و بضالالت دچار میگردند و بهر تقدیر صراط مستقیم که وسیله هدایت عمومی است هرگز تغییر و یا تخلف پذیر نخواهد بود. صراط مستقیم بر دو رکن استوار است:

۱- ایمان بوحدانیت پروردگار و بیهمتائی صفات او و دیگر توحید افعالی او یعنی یگانه اثر او وجود اطلاق است که سرتاسر نظام صنع را قرار گرفته و از ازل تا ابد ظهوری از مشیت آفریدگار است و یا پرتوی از ساحت کبریائی بر صحنه امکان تابیده و از آن سراب صحنه هستی برای همیشه پدیدار گشته است.

زیرا صحنه امکان و سراب هستی جز شعاعی از ساحت کبریائی نیست که بحکم خرد و صریح آیات قرآنی ازلی و ابدی است هم‌چنانکه تابش اشعه آفتاب بر صحنه گیتی لازم وجود آنست زیرا تصور خورشید و تیرگی خلف فرض است گسترش فیض وجود نیز بر صحنه بی‌نهایت امکان از فیاض علی الاطلاق ضروری و تخلف ناپذیر است.

۲- انقیاد جوارحی و اطاعت عملی است زیرا بشر بر حسب خلقت از دو نیروی روانی و جوارحی آفریده شده است و شعار عبودیت و اداء وظایف و سپاس او از نعمت آفرینش نیز با دو نیروی شهودی و دیگر انقیاد جوارحی خواهد بود.

و چون شعار پیامبران انقیاد محض و صورت علمی آنان همواره اطاعت است هرگز از سیر ارادی و سپاس آفریدگار لحظه‌ای باز نخواهند ایستاد و کمال عبودیت نیز بصفای طینت و خلوص نیت است که از آن بهره کامل دارند و شایسته انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۳

هر فیض شده‌اند. بدین جهت پیامبران عموماً و رسول گرامی و اوصیاء (ع) حقیقت صراط مستقیم و مثال عبودیت محض هستند زیرا جاذبه ربوبی از هر سو و روح انقیاد آنان از جانب دیگر همواره بپیمودن صراط مستقیم ادامه میدهند و در همه عوالم این رابطه غیبی برقرار است زیرا ساحت آنان منزّه است از اینکه در شهود آنان تزلزلی و یا در مسیر و رهگذر آنان لغزش و یا انحرافی رخ دهد و یا امکان پذیرد.

بر این اساس است که پیامبران و رسول اکرم بخصوص (ص) و اوصیاء (ع) حقیقت صراط مستقیم و محور عبودیت و کمال انسانی هستند و تصدیق مقام آنان رکن توحید و محور ایمان و نیز به سجده فرشتگان معرفی شده است.

(ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) :- یگانه غرض آفرینش و بهترین نمونه تدبیر پروردگار موهبت صراط مستقیم است و از نظر ارجمندی و علو آن آنرا معرفی نموده بافرادی که پروردگار آنها را برگزیده و بدین سمت صراط مستقیم خوانده است.

(وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) :- رابطه پروردگار با موجودات فقط بآفرینش است و مراحل سیر آنها در هر لحظه در اثر ایجاد پی‌درپی است و هر تحولی که بر آنها رخ دهد و هر مرحله از مسیر و رهگذر خود گذر کنند سیرت آن ایجاد است هم‌چنین

سیر بسوی کمال و یا انحطاط بشر نیز در هر لحظه تغییر صورت نفسانی و افاضه صورت دیگری است و کمال انسانی بآنستکه بر طبق عبودیت ذاتی قیام بعبودیت محض و انقیاد خالص نماید هم‌چنانکه انقیاد در روح قدسی پیامبران استقرار یافته است و بفرض

محال که بر قلوب درخشان آنان لحظه‌ای غفلت سایه افکند و یا تزلزلی از مرز خاطر آنان گذر کند از پرتو ساحت کبریائی بی‌بهره شده تا آنجا که چه بسا رابطه فضل پی‌درپی نیز از آنان گسیخته شود و در زمره بیگانگان در آیند و رنجهای انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۱۴

آنان بیهوده گردد. و مفاد جمله شرطیه بیان ملازمه میان شرط و جزاء است ولی تحقق شرط را در بر ندارد و نیروی عصمت که پروردگار بآنان موهبت فرموده بطور حتم از هر گونه لغزش آنها را تضمین نموده است.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) :- اوصاف دیگر پیامبران را بیان نموده و بر آنان منت نهاده است که زیاده بر الهامات غیبی و استقرار معرفت در قلوب آنان کتاب آسمانی که مشتمل بر معارف الهی و احکام و وظایف عملی و نصایح است برای آنان فرستاده و تعلیم نمودیم که در دسترس مردم گذارند و مکتب تعلیم و تربیت بشر را بنا نهاده خداپرستی را در جهان نشر دهند و کتاب آسمانی را پیامبرانی که پیرو آن بوده نسبت داده است.

مثلا الواح توریه بر موسی کلیم (ع) نازل شده ولی معارف و احکام آنها بسایر پیامبران مانند هرون و داود و سلیمان و زکریا و دانیال و یحیی علیهم السلام نیز تعلیم و القاء فرموده است. هم‌چنین در دین انجیل که احکام توریه معتبر بوده و پیروان دین مسیح باید از آنها پیروی نمایند. پروردگار معارف و احکام توریه را بعیسی مسیح (ع) تعلیم فرموده و گر نه برای فهم احکام آن و بدست آوردن نسخه توریه محتاج نبود از یهود گرفته استفاده نماید و در دسترس مردم گذارد.

(وَالْحُكْمَ) :- از جمله وظایف توان‌فرسای پیامبران دعوت بحق است که مردم را بخداپرستی بخوانند و احکام فردی و وظایف اجتماعی را بمردم اعلام نمایند و نیز در مورد اختلاف مالی و حقوقی بر حسب احکام آسمانی حکمیت و داوری نمایند بالاخره منصب فرمانروائی از جانب پروردگار در جامعه بشر وظیفه پیامبران و اوصیاء آنها است که دارای روح قدسی بوده دعوت بحق چه بر حسب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵

ظاهر باشد و چه با تصرف معنوی بعهده آنان نهاده شده که در مقام احتجاج دعوی خود را ثابت کنند پروردگار نیز در مورد لزوم بوسیله اظهار معجزه‌ای دعوی آنان را اثبات مینماید و از آنان پشتیبانی میفرماید و نیز در مورد تهدید و خطر از مبارزه و دعوی خود صرف نظر نمایند و تسلیم باطل نشوند بدیهی است افرادی که دارای روح قدسی نبوده و بتعلیمات غیبی هدایت نیافته‌اند هرگز صلاحیت دعوت بحق را ندارند زیرا خود فاقد هدایت بوده چگونه میتوانند مردم را بقریب پروردگار برسانند گذشته از اینکه پروردگار هرگز حکم و فرمانروائی بطور اطلاق و نفوذ گفتار و صحت رفتار غیر معصوم را بر مردم حجت قرار نداده و تحمیل نخواهند فرمود.

(وَالنُّبُوَّةَ) :- نبوت از نباء گرفته شده بمعنای درک خبرهای غیبی و استفاده روانی از تعلیمات الهی است و حقیقت نبوت نیروی گیرنده حقایق و سروشهای غیبی است بطور القاء وجودی و تعلیم روانی که حقیقت آنها را پیامبران در روان خود مییابند و در مورد خبرها و وقایع خارجی بطور شهود آنها را با قلب خود میبینند بدین جهت پیامبران هرگز در مورد آنچه بآنان تعلیم و القاء میشود تردید نخواهند داشت زیرا از طریق خارج و حس شنوائی نیست که واقعه را بشنوند آنگاه تصدیق و یا تکذیب و یا تردید نمایند بلکه حقیقت نبوت تعلیم وجودی و موهبت روانی است یعنی ارتباط روح قدسی پیامبران است با دستگاه ربوبی که حقایق را از ساحت پروردگار میآموزند و روح تازه‌ای بآنان دمیده میشود بدین جهت نبوت و استفاده از تعلیمات غیبی دارای مراتب بسیار خواهد بود باختلاف حقایق و الهاماتی که پروردگار بر حسب ظرفیت پیامبران بآنها القاء میفرماید:

مثلا- از جمله در باره گروهی معارف الهی تعلیم و یا وقایع خارجی القاء میشود مانند بشارت بابراهیم (ع) در باره فرزندی بوی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶

یعقوب که ساره همسر ابراهیم حضور داشت از این خبر مژده‌اثر در شگفت شده اظهار نمود که شوهرم پیر و فرسوده است جبرئیل (ع) گفت چگونه از قدرت و خواسته آفریدگار تعجب مینمائی.

و از جمله تعلیم غیبی القاء احکام الهی و وظایف عملی است که باید دسترس مردم قرار بگیرند مانند معارف و احکام توریه که

الواح بموسی کلیم (ع) بطور تأسیس و نخستین بار نازل شد و بوی تعلیم فرمود بدین وسیله موسی (ع) را صاحب دین و کتاب آسمانی معرفی فرمود ولی معارف و احکام توریه را نیز بهمه پیامبران که پیرو توریه بودند پروردگار بهر یک از طریق تعلیم غیبی القاء فرموده است و هرگز پیامبران برای استفاده احکام توریه و معارف آن نیازمند نبودند که از دیگران استفاده نمایند.

خلاصه نبوت عبارت از نیروی گیرنده تعلیمات غیبی است که بعضی افراد بشر بنام پیامبران در اثر موهبت روح قدسی با ساحت پروردگار ارتباط میابند و بمقتضای هدایت عمومی این چنین ارتباط و آموزش لازم است تا سلسله بشر بتواند بکمال که در کمون او بودیعت نهاده شده نایل گردد زیرا بشر بوسیله حواس و نیروی خرد فقط میتواند سود و زیان و نیازهای اولیه زندگی را بتدریج درک کند و بفهمد ولی قانون و برنامه‌ای که بتواند سعادت بشر را از هر جهت تأمین کند بدست نیاورده و بآن پی نبرده است زیرا انسان اجتماعی با عواطف و افکار او که در محور تأمین نیازهای زندگی دور میزند هرگز نمیتواند قوانین و برنامه‌ای تنظیم کند که مواسات بطور کامل در طبقات بشر فرمانروا باشد و سعادت واقعی و انتظام معیشت عموم بشر را بعهدہ بگیرد بالاخره برنامه اعتقادی و خلقی و عملی که بتواند کمال نهفته‌ای که پروردگار در کمون انسانها نهاده بظهور برساند و بمقامی از انسانیت رهبری کند بشر هرگز بآن دسترسی نخواهد داشت جز در اثر ارتباط بعضی افراد با دستگاه تعلیمات غیبی زیرا معرفت پروردگار و سپاس از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷

نعمت آفرینش بحکم خرد لازم است و تخلف از آن کفران نعمت بوده و جز از طریق تعلیمات آسمانی میسر نخواهد بود و بمقتضای هدایت عمومی این چنین درکی در نوع بشر لازم است که عهده‌دار سعادت واقعی و همه جانبه بشر باشد ناگزیر بر حسب نظام هدایت عمومی سلسله بشر که غرض از آفرینش است پروردگار گروهی را بیافریند و بآنها نیروی گیرنده سروشهای غیبی و تعلیمات الهی موهبت فرماید که حقیقت آنرا در خود بیابند و بآن نیروی روح قدسی گفته میشود و آن فرد را مثال کامل و حقیقت انسان قرار دهد و باو نبی و پیامبر گفته میشود یعنی دانش آموز تعلیمات غیبی و این موهبت بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و دعوت بتوحید است چنانکه بر حسب آیه (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ لَنْ يُسْمِعَ لَكَ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ لَّهُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا) (ع) فرمود برای نشر توحید و دعوت جامعه بشر بخداپرستی و سوق آنان بسوی سعادت تو را تعلیم و تربیت نموده‌ایم و نیز بر رسول اکرم (ص) فرمود:

(وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) :- ۸/ ۲۷ ای رسول گرامی حقایق معارف و یگانه گوهر امکان را از پروردگارت یافتی و یگانه مثال حکمت و تدبیر آفریدگار هستی پس روح قدسی و گیرنده الهامات غیبی محور نظام هستی و مثال صفات ربوبی است که صحنه وجود و بقاء نشئه برزخ و عالم قیامت و بهشت و رضوان و دوزخ از پرتو این لطیفه باقی و پاینده خواهد بود.

(فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) :- جمله (فَإِنْ يَكْفُرْ) شرط است و ضمیر (بها) در هر دو مورد راجع بسیره و روش پروردگار در باره دعوت مردم بخداپرستی است و ضمیر (هولاء) اشاره بمشرکین مکه است (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا) جمله انشاء و جزاء است و از وکالت گرفته شده مبنی بر وعده اعطاء زمام امور و ولایت بقومی است و آیه مبنی بر تسلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸

خاطر رسول گرامی (ص) است که چنانچه هموطنان تو مردم مکه در مقام انکار و تکذیب دعوت تو برآیند محققا گروهی مردم لایق را برای این منظور خواهیم برانگیخت که دعوت مردم جهان را بدین اسلام ادامه دهند و برای همیشه جایگزین تو باشند بدیهی است و اگذاردن دعوت مردم بقومی در صورتی است که افراد آن مشخص و لایق باشند و مسئولیت آنرا بتوانند بعهدہ بگیرند و بطور کامل انجام دهند و بقرینه سیاق عبارت از موهبت روح قدسی بافرااد مشخص و معین است.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر برای نظارت بر مکتب قرآن و تبلیغ احکام اسلام و سنت رسول اکرم (ص) گروهی را بطور حتم مقرر میفرماید و وعده پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود.

آیه مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول (ص) است که بر حسب تدبیر تعلیم و رهبری بشر بسوی کمال نخستین فرد از سلسله بشر آدم (ع) پیامبر و نماینده آفریدگار بوده که فرزندان خود را بخداپرستی رهبری مینمود زیرا غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی

خداپرستی است هم‌چنین نخستین اختلاف و خصومتی که میان دو انسان رخ داد یکی از آن دو پیامبر بود که خصم خود و انسانها را تا پایان جهان بخداپرستی دعوت نمود و از عقوبت روز جزاء تهدید میکرد و بمنظور اجرای این برنامه پروردگار پیامبران بسیاری را برای همیشه بسوی بشر اعزام داشته که مکتب توحید را بنا گذارند و خداپرستی را در جهان نشر دهند و همواره طنین دعوت آنان جهان را فرا بگیرد و پرچم یکتاپرستی را باهتر از در آورند چنانکه در آیات گذشته بیان شد.

ای رسول گرامی در باره دین اسلام و مکتب عالی قرآن که بنا نهاده‌ای نیز همین برنامه اجراء خواهد شد چنانکه کفار و مشرکین در مقام تمرد و انکار دعوت تو بر آمده‌اند پروردگار گروهی لایق و شایسته‌ای را که دارای نیروی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹ غیبی و روح قدسی هستند بر میانگیزد. که تعلیم مکتب عالی قرآن و تبلیغ احکام و تفسیر سنت و وظایف دینی را بعهده بگیرند و رهبر و زمامدار امور پیروان آن مکتب بوده در جهان پیشوای کاروان توحید باشند. و آنها را خلیفه و جانشین تو معرفی خواهیم نمود.

(لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) :- با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تنزیه روح قدسی اوصیاء رسول گرامی است از اینکه در آنان در شایه تمرد و لغزش باشد (قوما) اسم جمع نکره و جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) صفت آنست و ضمیر بها راجع بهدایت الهی است آیه دارای عقد ایجابی و دیگر سلبی است و عقد ایجابی آن جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) است یعنی گروهی که صلاحیت دارند پروردگار دعوت بحق و بدین اسلام را بآنها محول فرماید و بآنان واگذارد و از اطلاق جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا) استفاده میشود که دعوت جامعه بشر را بطور اطلاق بعهده آن گروه مشخص نهاده است که بر حسب ظاهر مردم جهان را پیروی از مکتب عالی قرآن دعوت نمایند و نیز بر حسب باطن و تصرف معنوی یا نیروی غیبی بر عقائد و اعمال مردم نظارت داشته و پیروان مکتب قرآن را رهبری نموده و بسعادت برسانند و بر عقائد و سجایای اخلاقی و کردار مردم در پیشگاه پروردگار شهادت دهند و در آیه (۲: ۱۴۳) شرح آن گذشت.

و عقد سلبی آن (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) است و مفاد آن تنزیه این گروه است بطور اطلاق یعنی برای همیشه از کفران نعمت و تمرد از اداء وظیفه به این که در آنان شائبه انکار و یا نقص در رهبری جامعه بشر بسعادت نخواهد بود. و این چنین توصیف و تعریف از ساحت پروردگار در باره این گروه (اوصیاء) بطور استمرار مستلزم آنستکه در آغاز بآنان روح قدسی موهبت فرموده و سپس آنان را عهده‌دار نظارت بر مکتب قرآن و تعلیم و تربیت جامعه بشر نماید و در ادامه تعلیمات انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰ قرآن و دعوت مردم جهان پیروی از آن مکتب جایگزین رسول گرامی (ص) باشند.

زیرا جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) نفی در نفی است و مفاد آن اثبات بطور اطلاق خواهد بود. یعنی گروهی که در مقام تمرد و مخالفت پروردگار هرگز برنمی‌آیند.

بلکه عبودیت محض و انقیاد خالص هستند. که لازم روح قدسی و نیروی عصمت است و برای همیشه جامعه بشر را بدین اسلام و بمکتب قرآن دعوت مینمایند.

و گفته شده که مراد از کلمه قوما در جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) پیامبران است و آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) است که مشرکین مکه دعوت پیامبران را بتوحید و نیز دعوت تو را تکذیب مینمایند. در صورتی که پروردگار همواره وظیفه دعوت بخداپرستی را بعهده پیامبران نهاده و آنها نیز در دعوت مردم بحق استقامت داشته‌اند.

این نظر در باره آیه بر خلاف ظاهر است زیرا مراد از کلمه (هولاء) اشاره بمشرکین مکه است که دعوت پیامبران را بخداپرستی انکار نموده و هم‌چنین دعوت رسول گرامی اسلام را تکذیب مینمایند و نیز مراد از جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) دعوت بتوحید بطور استمرار است و در باره پیامبران گذشته استمرار دعوت بحق مورد ندارد و در صورتی که مراد از کلمه قوما پیامبران گذشته باشد بجممله (لم یكونوا بها بکافرین) ذکر میشد و یا بجممله (ما کانوا بها بکافرین) یعنی پیامبران در زمان گذشته در باره قیام بدعوت مردم بخداپرستی استقامت مینمودند و نظر به این که بحرف لیس ذکر شده مفاد آن نفی بطور استمرار و همیشه است. و نیز بقرینه کلمه

(هولاء) که اشاره بمشركين مکه است مراد از جمله (قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) هستند که پروردگار دعوت بدین اسلام و مکتب قرآن را بعهدہ آنان نهاده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱

و نیز گفته شده مراد از کلمه قوما مسلمانان صدر اسلام و مهاجر و انصار است که در اول بعثت رسول گرامی (ص) بدین اسلام گرویده و دعوت او را پذیرفتند و در نشر دین با رسول اکرم (ص) شرکت نمودند. پروردگار در مقام تسلیت خاطر پیامبر اسلام (ص) است که گرچه مشرکین مکه در مقام انکار دعوت پیامبران بتوحید بوده و هم‌چنین دعوت تو را تکذیب مینمایند ولی پروردگار گروهی از مهاجر و انصار را برگزیده که دعوت تو را بدین اسلام بپذیرند و هرگز این گروه در قبول دین اسلام و اداء وظایف دینی تمرد و تزلزل نخواهند داشت.

این نظر نیز بر خلاف ظاهر است زیرا باین فرض مراد از کلمه (قوم) گروهی از مسلمانان است که در صدر اسلام یعنی پس از سال چهارم و پنجم بعثت رسول گرامی (ص) و هم‌چنین گروه انبوهی که پس از هجرت بمدینه بتدریج بدعوت بتوحید پاسخ داده و صف‌های مسلمانان را تشکیل دادند پروردگار آنها را بطور اطلاق از کفر و لوازم آن تنزیه فرموده است در صورتی که نفی کفر بطور اطلاق ملازم با گواهی بعصمت است پروردگار غیر از پیامبران و اوصیاء آنها را بطور اطلاق از کفر تنزیه نخواهد فرمود مانند آیه (إِنَّمَا بُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) - ۳۳/۳۴ که نفی رجس و پلیدی بطور اطلاق و دائم فقط در باره رسول گرامی (ص) و اهل بیت او است. و لازم آن در جمله (وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا) ۳۳/۳۴ گواهی بطهارت ذاتی از کفر و لازم آن یعنی شهادت بایمان موهوبی و نیروی عصمت آنها است.

خلاصه کلمه قوم مفرد نکره بمعنای گروهی مبهم است و جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) صفت و معرف آن است. و مفاد جمله آنستکه پروردگار شهادت داده است بعصمت این گروه که از کفر اعتقادی و از هرگونه مخالفت عملی بری هستند.

و لازم آن آنستکه پروردگار بعصمت آنها شهادت داده است و بر حسب ظاهر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲

آیه عنوان قوم باین وصف هرگز بر مسلمانان صدر اسلام منطبق نخواهد بود زیرا در میان مسلمانان بسیاری از افراد بودند که بصحابت و ملازمت رسول اکرم (ص) نائل شده و قبل از قبول دین اسلام در دوره زندگی بت پرستش میکردند. بلکه همه افراد مسلمانی که پس از سال اول و دوم بعثت پیامبر گرامی (ص) دعوت او را پذیرفتند بت میپرستیدند و افرادی نیز پس از قبول دین اسلام بشرک سابق باز گشتند.

و نیز گروه بسیاری بظاهر دعوی مسلمانی مینمودند ولی در باطن بکفر و شرک باقی بوده با یهود و بت پرستان هم‌آهنگ بودند. در این صورت چگونه پروردگار برای تسلیت خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اطلاق در باره گروهی مبهم شهادت میدهد که گروهی را بر میانگیزم که از کفر اعتقادی و از هرگونه مخالفت عملی و سهل انگاری در باره دعوت بتوحید و بدین اسلام بری و منزه هستند جز در باره قوم خاص و گروه مخصوص که بر حسب آیات قرآنی و سنت رسول اکرم آن گروه مشخص بوده و اشخاص آن یکایک تعیین شده باشند و بر طبق آیه (۵: ۵۵) و (۵: ۶۷) از سوره مائده که آخرین سوره‌های قرآنی است تعیین و تفسیر شده است و شرح آن گذشت.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ): - پیامبران نامبرده و هم‌چنین سلسله رسولان حقیقت هدایت و فضیلت امکانی بودند زیرا پروردگار بآنان از تعلیمات غیبی و کمال وجودی بهره شایانی نصیب فرموده و در اثر صبر و شکیبائی در دعوت مردم بتوحید و قیام بوظایف بمقامی از عبودیت محض و مرتبه‌ای از انقیاد خالص نائل شده‌اند. پروردگار هر یک از آنها را مثالی از صراط مستقیم و مسطوره‌ای از عبودیت معرفی فرموده و تصدیق برهبری آنان را جزء توحید قرار داده است.

(فَبِهِدَاهُمْ أَقْتِيدَةً): - هر یک از پیامبران نامبرده در فضیلتی مخصوص گوی سبقت از دیگران ربودند و در اثر استعداد کاملی که پروردگار در آنان نهاده بکمال وجودی بیشتری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳

نائل شدند. ای رسول گرامی تو نیز همین برنامه را باید اجراء نمائی و در صبر در بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت عموم مردم جهان پیروی از آن لحظه‌ای دریغ ننمائی. و هم‌چنین در کسب فضایل وجودی امتیازاتی که هر یک از پیامبران واجد شده تو نیز آن امتیاز را کسب نمائی در نتیجه نخستین نقطه امکان و یکتا گوهر آفرینش گردی هم چنانکه هستی.

(قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) :- پاداش دعوت پیامبران بتوحید و عکس العمل آن تصدیق مردم و قبول دعوت آنهاست که بر حسب عقیده و عمل دعوت آنان را بپذیرند و از گفتار و رفتار آنان پیروی نمایند زیرا دعوت و رهبری بشر بخداپرستی از جانب پروردگار غرض از خلقت است و دعوت پیامبران نیز اختصاص باشخاص و یا بافراد و طایفه‌ای بخصوص ندارد و نیز وظیفه رسول تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت بشر و ترغیب مردم بقبول دعوت و نیز تهدید از مخالفت پروردگار است که بقید اختیار هر که خواهد پذیرد. و در این زمینه قبول دعوت پیامبران و اداء وظایف بر اساس اختیار بوده و نیز دعوت اختصاص باشخاص نداشته تا اینکه سبب استحقاق اجرت گردد. زیرا در موردی که عامل بدرخواست دیگری عملی را انجام دهد و یا از عمل و حق او کسی استفاده کند آنگاه شخص عامل و ذیحق استحقاق اجرت خواهد یافت و قیام پیامبران بدعوت مردم بتوحید بدستور پروردگار بوده و بمنظور قبول دعوت و ترغیب مردم است باداء وظایف و نیز وظیفه‌ای که پروردگار بعهدده آنان نهاده جز دعوت مردم بتوحید و تبلیغ احکام غرض دیگری نیست آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که روش پیامبران دعوت مردم بخداپرستی بوده و از آنان جز پیروی و قبول دعوت انتظار و درخواست دیگری نداشته‌اند. و بخصوص اعلام نموده و از مردم اجرت و پاداش نمیخواستند. تو نیز این روش را پیروی نما و بجامعه مسلمانان اعلام نما که مرام من نیز دعوت مردم جهان است پیروی از مکتب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴

قرآن و هرگز از مردم مزد و پاداشی درخواست نمی‌نمایم جز آنکه مردم جهان دعوت مرا برای همیشه بوسیله اوصیاء بپذیرند. و از برنامه قرآن و تعلیمات اوصیاء پیروی نمایند زیرا قرآن برنامه اعتقادی و عملی است و انتظام زندگی و سعادت بشر در دو جهان بر آن استوار است. و دعوت دین اسلام و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عمومی و جهانی است. و تنها بوسیله تعلیمات اوصیاء دعوت آن در جهان ادامه خواهد داشت.

در کتاب کافی بسندی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود بخدا سوگند در قرآن که نسبت عیسی فرزند مریم را ببراہیم (ع) داده فقط از طریق مادر اوست و آیه (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آيَةَ وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی روایت شده که حجاج بن یوسف ثقفی از یحیی - بن معمر سؤال کرد که شنیده‌ام عقیده تو آنستکه حسن و حسین از ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند از قرآن دلیلی بر این مطلب هست من قرآن را از اول تا آخر خوانده‌ام چنین آیه و دلیلی نیافتم یحیی بن معمر پاسخ گفت مگر سوره انعام را نخوانده‌ای آیه (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ) و نیز آیه وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) ای حجاج مگر نسب عیسی بواسطه مادرش مریم ببراہیم خلیل نمیرسد حجاج گفت بلی مطلب صحیح است.

در کتاب کافی و تفسیر قمی بسندی از ابی الجارود روایت شده گفت امام باقر علیه السلام از من سؤال فرمود مردم چه میگویند در باره حسنین علیهما السلام عرض کردم انکار دارند و آندو را فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمیدانند حضرت فرمود بچه دلیل گفتار آنها را تکذیب مینمائی عرض نمودم بدلیل آیه (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي - الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) فرزند مریم بواسطه مادرش فرزند و از ذریه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵

نوح است حضرت فرمود از این آیه چه جواب میگویند عرض نمودم میگویند چه بسا بفرزند دختر نیز فرزند بگویند با اینکه او را فرزند صلیبی نمیدانند امام فرمود بچه دلیل گفتار آنها را تکذیب مینماید عرض نمودم بآیه (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمُ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمُ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ) حضرت فرمود آنها در باره این دلیل چه میگویند عرض نمودم میگویند چه بسیار در کلام عرب بفرزندان دیگری گویند فرزندان ما حضرت فرمود آیه‌ای از قرآن بشما میگویم که صراحت دارد به این که هر دو آنها فرزندان

صلیبی رسول اکرم (ص) هستند هر که آنها تکذیب کند کافر است عرض نمودم کدام آیه است. حضرت فرمود. آیه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ) تا آیه (وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ) ای ابا الجارود آیا برای رسول اکرم (ص) جایز بود که با همسران آنها ازدواج کند چنانچه بگویند جایز است دروغ گفته مرتد شده‌اند و اگر بگویند جایز نبوده فقط در اثر آنستکه هر دو فرزندان صلبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۱۰۵] ... ص: ۲۶

اشاره

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمُ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صِيَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴) إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵)

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرًّا وَ مُسْتَوْدَعًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا رَأً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنْ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸

خلاصه ... ص: ۲۸

گروهی که نزول کتاب آسمانی را انکار مینمایند خدا را نشناخته‌اند ای رسول گرامی بانها پاسخ بده کتاب توریه که موسی کلیم آورده در آن علم و هدایت بشر بود مگر جز آنستکه پروردگار آنها فرستاده که شما یهود آیات آنها بر اوراق نگاشته بعضی را آشکار نموده و بسیاری را پنهان داشته‌اید و آنچه را شما و پدرانان نمیدانستید از آن بیاموختید بگو آن که رسول و کتاب آسمانی فرستد پروردگار است پس از اتمام حجت آنها را بحال خود واگذار که روزی بکیفر خود میرسند.

این قرآن کتاب با برکت است که ما فرستادیم که گواه صدق سایر کتابهای آسمانی باشد تا مردم سرزمین مکه و همه اقطار جهان را با اندرزه‌های خود متوجه سازد و آنان که بعالم قیامت ایمان آورند بقرآن نیز ایمان خواهند آورد بفرایض یومیه مراقبت مینمایند. کیست ستمکارتر از آن کسی که بآفریدگار نسبت دروغ دهد با اینکه بوی وحی نرسیده گوید که بمن وحی میرسد و نیز گوید من بطور حتم مانند آیات قرآنی خواهم آورد ای رسول گرامی چنانچه سختی حال ستمکاران را بینی آنگاه که در سکرات مرگ گرفتارند و فرشتگان برای فیض روح پلید آنها بقدرت و سختی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹ برآورند و گویند که جان از تن آنها بدر آید این است کیفر آنان که بخدا سخنان ناروا گویند و از دلایل آشکار دین اسلام اعراض نمایند.

محققا یکایک مردم برای بررسی رفتار و کردار خود بسوی ما باز آیند بدان گونه که نخستین بار شما را بیافریدیم و آنچه را که از مال و جاه و منال بشما ارزانی داشته سبب غرور شما بود، همه آنها را پشت سر نهاده و شفیعان که مینداشتند همه نابود شوند و میان شما با آنها جدائی افتد.

پروردگار در درون زمین دانه و هسته را میشکافت تا سبز و درخت شوند و زنده را از مرده و نیز مرده را از زنده پدید آورد زنده را مانند انسان بمیراند و مرده را مانند نطفه زندگی بخشد آنکه چنین تواند کرد پروردگار است چرا بدروغ نسبت آفرینش بآنها که نتوانند چیزی را بیافرینند میدهد.

پروردگار شکافنده پرده سحرگاه است شب را برای آسایش خلق او مقرر فرموده و خورشید و ماه را بنظمی معین او بگردش درآورده او پروردگار عالم مقتدر و دانا است.

و نیز پروردگار چراغ ستارگان را برای رهنمائی شما در تاریکی‌های بیابان و دریا روشن داشته همانا ما آیات خود را برای اهل دانش بطور تفصیل بیان نمودیم.

و نیز پروردگار است که شما را در رحم و صلب بیافرید ما اینک آیات خود را برای اهل بصیرت بتفصیل بیان نمودیم. و نیز پروردگار است که از آسمان باران فرو بارد تا نبات را برویانیم و سبزه‌ها را از زمین بیرون آوریم و در آن سبزه‌ها دانه‌هایی که بر روی هم چیده شد پدید آوریم و از نخل خرما خوشه‌های پیوسته بهم و باغهای انگور و زیتون و انار که برخی شبیه و برخی نامشابه هم است خلق نمائیم شما در آن باغها هنگامی که میوه آن پدید آید و برسد بنا توجه بنگرید که در آن آیات و نشانه‌های قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰

پروردگار برای اهل ایمان آشکار است.

بیگانگان گروهی اهریمنان را شریک آفریدگار پندارند در صورتی که پروردگار از همه این نسبت‌ها که بر او وصف کنند منزه است.

پروردگار پدید آورنده آسمان و زمین است چگونه برای او فرزندی تواند بود در صورتی که او را همسری نیست و او همه موجودات را آفریده و بهمه چیز دانا است.

وصف پروردگار آنستکه جز او خدائی نیست و آفریننده هر پدیده‌ای او است پس او را پرستش کنید که بر همه موجودات احاطه دارد.

هیچ دیده‌ای بر او راه نمیابد و او همه دیدگان را ببیند و احاطه دارد او نامرئی و بهمه چیز آگاه است.

آیات قرآنی و تعلیمات الهی که سبب بصیرت مردم شود از ساحت ربوبی است پس هر که بصیرت یابد و از آن پیروی کند خود بسعادت رسیده و هر که عناد ورزد بخود ستم نموده و من هم چه پیامبری هرگز عهده‌دار و نگهبان مردم از عذاب نخواهم بود.

ما هم چنین آیات قرآنی و تعلیمات را بصورت بشارت و پند و وعده و تهدید در آورده‌ایم ولی بیگانگان از نظر عناد گویند تو آنها

را از مردم آموخته‌ای ولی ما آنها را برای مردم دانشمند بیان مینمائیم.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱

یعنی ارزش و وزن انسان در اجتماع قدر گفته میشود. و بالاخره قدر ضد حد است یعنی قدر اندازه وجدان است و بمرز آن که میرسد فقدان آنست پس بلحاظ اندازه و چگونگی هر موجودی قدر گفته میشود. و نسبت بآنچه فاقد است حد و مرز گفته میشود. و چون صفات پروردگار و گسترش نعمت او نامتناهی و ازلی و ابدی است بهیچ نظر نمیتوان برای آن قدر و یا حدی تصور نمود و یا اندازه و مرزی پنداشت.

بر این اساس هرگز نمیتوان بوسیله معرفت و شناخت پروردگار از نعمت آفرینش بحقیقت سپاسگزارد.

بعبارت دیگر مفهوم امکان آمیخته بفقدان و نقص است یعنی امکان صحنه سرابی است که شعاعی لرزان از ساحت کبریائی بر آن تائیده و تا ابد چنان است بدیهی است این چنین سرابی ظرفیت آنرا ندارد که بطور کامل مثال واجب باشد تا چه رسد به این که آفریده‌ای در این صحنه بتواند بحقیقت از عهده معرفت ساحت کبریائی برآید و یا بحقیقت عبودیت او قیام نماید گذشته از اینکه هر چه هست آن نیز پرتوی است از ساحت او.

آیه در مقام توییح یهود است با اینکه شعار آنان خداپرستی و بظاهر پیروی از کتاب توریه است برای هم‌آهنگی و جلب نظر بت پرستان بخلاف حکم خرد در مقام انکار این نعمت برآمده‌اند با اینکه پروردگار کتاب‌های آسمانی را بوسیله پیامبران بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر فرستاده است ولی گروهی از یهود نزول توریه را بر موسی کلیم و هم‌چنین نزول کتابهای آسمانی را تکذیب مینمایند و این گفتار منافی با صفت تدبیر پروردگار است زیرا غرض از خلقت بشر امتیازی است که بوی موهبت فرموده. نیروی خرد که یگانه امانت پروردگار و پرتوی از صفات او است بر بشر ارزانی فرموده و او را از سایر موجودات فضیلت و برتری داده است. برای اینکه بوسیله مکتب خداپرستی آنها را بسوی کمال انسانیت.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲

شرح ص: ۳۲

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) :- قدر اسم مصدر و از آنست قدرت بمعنای توانائی و قدر بچگونگی و اندازه اجسام از لحاظ مساحت و وزن و اثر و مانند آن گفته میشود. و نیز بنیروی معنوی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳

فضایل خلقی سوق دهد و از هنگام پیدایش بشر این منظور را اجراء نمود پیامبرانی پی‌درپی اعزام فرموده و کتابهای آسمانی بر آنها نازل نموده و در جهان مکتب خداپرستی را بنا نهاده‌اند پروردگار هرگز در باره تعلیم و رهبری بشر بسوی کمال و سعادت بخل نخواهد ورزید. و از هیچ گونه رهنمائی دریغ نخواهد فرمود.

(إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ) :- حکایت گفتار یهود است از نظر معارضه با دعوت اسلام و جلب نظر بت پرستان گویند پروردگار هرگز کتابی بمنظور تعلیم و تربیت بشر نفرستاده و پیامبرانی اعزام نداشته باین اساس یهود نعمت هدایت و رهبری بشر را بسوی سعادت که غرض از خلقت است کفران مینمایند.

(قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ) :- ای رسول گرامی در مقام تکذیب گفتار یهود و احتجاج با آنها بگو با اینکه میدانید که پروردگار الواح توریه را بر موسی کلیم (ع) نازل نموده و آنرا دسترس عموم قرار داده و شعار خود قرار داده‌اید چگونه آنرا تکذیب مینمائید و لازم این گفتار نیز انکار رسالت موسی کلیم (ع) است.

(نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ) :- صفت توریه آسمانی است نور و روشنائی حسی یگانه وسیله بینائی و درک مشخصات شی مرئی است. و بدون روشنی نمیتوان بچگونگی دیدنیها آگاه شد.

و سپس با نیروی فکر و خرد بحقیقت آنها پی برد. و آنها را شناخت باین اساس نور و نیروی حقیقی همانا فکر و خرد است و بینائی و روشنی از جمله عوامل و وسیله بکار افتادن نیروی خرد است که بر هر صحنه‌ای بتابد آنرا روشنی بخشد. و روان انسانی بآن صورت درآید. هم‌چنین توریه کتاب آسمانی وسیله هدایت و رهبر بشر است و حقیقت هدایت صفت فعل پروردگار و از شئون ربوبی و تدبیر او است که در اثر پیروی از احکام آسمانی بروان انسانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴ صفا میبخشد.

(تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً) :- بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام مبنی بر اینکه سوره انعام یکبار و بهیئت جمعی در مکه بر رسول اکرم (ص) نازل شده از جمله آیه (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) :- میباشند و این آیه در مقام توییح یهود است و گفتار گروهی از آنها را که در مقام تکذیب دعوت اسلام و جلب نظر بت پرستان مکه بوده مطرح نموده و در مقام احتجاج و انتقاد آنها بر آمده است. از نظر اینکه آیات متصله مبنی بر این بود که از آغاز پیدایش سلسله بشر پروردگار پیامبرانی بسوی بشر فرستاده و همواره مردم را بتوحید دعوت میکردند و کتابهای آسمانی نیز بر آنها نازل نموده. و چون گروهی از یهود نزول توریه را تکذیب و انکار مینمودند و جمله (تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ) بهیئت حاضر بآنها خطاب نموده گرچه یهود در مکه نبوده‌اند که انتقاد بطور خطاب بآنان متوجه باشد ولی نظر به این که آیات قرآنی نظر بشخص و طایفه بخصوص ندارد بلکه تعلیمات و انتقادات آن عمومی و دعوت مردم جهان بتوحید است با آنها حضوراً احتجاج نموده و در مقام نقض و انتقاد بر آمده است. و انکار یهود نسبت بنزول کتاب آسمانی از نظر آنستکه توریه را در اوراق ضبط نموده بدون اینکه پیروان باشند و پاره‌ای از مطالب که موافق مرام و میزان آنها باشد بآن استناد مینمایند و بسیاری از حقایق که مخالف هوا و خواسته آنها باشد تحریف نموده‌اند. کنایه از اینکه هرگز پیرو توریه نبوده و نیستند ولی در موقع لزوم خود را بآن بسته و شعار خود قرار داده و بدان وسیله خودستائی مینمایند. مانند افسانه دیگر آنها که نژاد اسرائیل را فرزندان شرافتی پروردگار پندارند.

باین جهت گناهان آنها مورد مؤاخذه و عقوبت قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵
و چنانچه گفته شود که آیه خطاب بت پرستان مکه است از نظر اینکه چگونه نزول توریه را انکار مینمایند در صورتی که خود را پیرو آن معرفی نموده و شعار خود قرار میدهند.

پاسخ آنستکه برای جلب نظر بت پرستان و هم‌آهنگی با آنها و نیز نظر بمبارزه با دعوت اسلام گروهی از آنان نزول توریه را بر موسی کلیم (ع) انکار مینمایند.

هم چنانکه در مورد حکمیت گفته‌اند که روش و آئین شرک بحقیقت نزدیکتر از دین توحید و آئین مسلمانان است و بر خلاف حکم خرد قذارت شرک را بر طهارت توحید ترجیح میدهند. و در آیه شرح آن گذشت و انکار نزول توریه نیز مستلزم آنستکه رسالت موسی کلیم (ع) را نیز انکار نمایند. و آیه در مقام احتجاج و ابطال گفتار یهود بوده و بر آن انتقاد نموده است (۱) انتقاد بامر محسوس و بوجود توریه که بموسی کلیم (ع) آنرا استناد میدهند این دلیل آشکاریست که پروردگار هیچ‌گاه بشر را خودسر و بی‌بند و قید نگذاشته و همواره پیامبرانی با کتابها و تعلیمات آسمانی بسوی آنها اعزام داشته و آنها را بتوحید و سعادت رهبری مینماید.

(وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا اَنْتُمْ وَ لَا اَبَاؤُكُمْ) :- نقض و انتقاد دیگر بر سخنان ناروای یهود آنستکه معارف و احکام بسیاری که از کتاب توریه و تعلیمات موسی کلیم (ع) اخذ شده و در دسترس مردم قرار گرفته و فرمانروا است این نیز دلیل آشکار و غیر قابل انکاری است زیر احکام و حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی بسیاری مانند قوانین مربوط بنکاح و طلاق و ارث و مقررات کیفری و قصاص و احکام داد و ستد و قراردادهای که انتظام زندگی بشر بر آنها استوار است. و نیز یگانه امتیاز نژاد یهود از مردم بت پرست آن بود که احکام آسمانی در میان آنان فرمانروا و دائر است و بطور حتم از توریه گرفته و اخذ شده. در صورتی که بت پرستان از

تعلیمات آسمانی بی‌بهره‌اند با این انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶

بدهت گروهی چگونه انتشار دستورات آسمانی را در میان یهود که از توریه استفاده نموده انکار مینمایند.

بعبارت دیگر قانون کاملی که سعادت واقعی بشر را بطور حتم تأمین کند و عهده‌دار همه گونه احتیاجات باشد فقط بشر از طریق آفرینش باید بآن هدایت شود زیرا قوانینی که بر حسب نظر فرمانروایان و یا اکثریت مردم در اجتماعات بشر تا بحال تنظیم و بموقع اجراء گذارده شده هیچ یک بطور حتم عهده‌دار اصلاح و انتظام زندگی و سعادت واقعی جامعه بشر نبوده است زیرا خرد و نیروی عاقله که هدف آن تأمین مصالح و خواسته‌های شخصی است که از هر چه بتواند استفاده میکند گرچه از افرادی مانند خود باشد، بدیهی است نیروی فردی که خواسته خود را محور نظام زندگی عموم قرار میدهد. هرگز قوانینی که اساس سعادت واقعی و انتظام جامعه بشر بر آن استوار است درک نمیکند و نمیفهمند. و چنانچه قانونی که بتواند احتیاجات بشری را از هر جهت تأمین کند وضع و مقرر شده بود در جهان بموقع اجراء گذارده میشد و بطور حتم این چنین قانونی پیش‌بینی نشده در صورتی که بحکم خرد اجراء چنین قانونی در جامعه بشر ضرورت دارد.

زیرا غرض از خلقت جهان تعلیم و تربیت نوع بشر و رهبری آنها بسعادت در دو جهان و حیات ابدی است به این که پروردگار برای اجراء این منظور افراد ممتازی را از بشر بیافریند و نیروی گیرنده الهامات غیبی بآنها موهبت فرماید و بفضایل خلقی بیاراید. و بنام پیامبران و اوصیاء آنها را معرفی فرماید بمنظور اینکه همواره مکتب خداپرستی در جامعه بشر بنا نهاده شود. و برنامه‌های آسمانی دسترس مردم قرار بگیرد. هم‌چنانکه در جهان این دستور برای همیشه اجراء شده و مردم خداپرست و پیرو برنامه آسمانی امتیاز قابل ملاحظه‌ای از بت پرستان داشته‌اند.

(قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ):- انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷

ای رسول گرامی پس از احتجاج با این گروه و تکذیب سخنان ناروای آنان چون انتقاد بامر حسی است یعنی نه نزول توریه انکار پذیر است و نه رسالت موسی کلیم (ع) در پاسخ احتجاج خود بآنها بگو آیا جز آفریدگار توریه را بر موسی کلیم فرستاده و هم‌چنین برنامه آسمانی و تعلیمات غیبی را بوسیله پیامبران عموماً و بخصوص موسی کلیم دسترس مردم قرار داده چگونه مردم یهود آنرا وسیله خودستائی و ملعبه قرار داده‌اند. و در مقام مبارزه با دعوت تو آئین خودشان را انکار مینمایند. در این صورت آنها را بحال خودشان واگذار زیرا غرض از احتجاج و انتقاد تعلیم و رهبری جامعه بشر است. و هم‌چنین برنامه خداپرستی و اصلاحی که در جهان دسترس مردم قرار دارد همه از شئون تدبیر پروردگار و بمنظور تعلیم و تربیت بشر است. ولی فعلیت تأثیر آن وابسته بپذیرش و روح انقیاد است.

(وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ):- بیان آنستکه از آغاز خلقت سلسله بشر مکتب خداپرستی در جهان دایر بوده و بوسیله پیامبران مردان الهی دعوت بتوحید در دنیا انتشار داشته و جهان را فرا گرفته بود. و بشر نیز بهمین منوال مراحل کودکی و جاهلیت را پشت سر نهاده و پس از اینکه دوره ابتدائی دین حنیف و دوره متوسط یعنی دین توریه و اعتبار احکام آن سپری شد.

اینک بشر قدم بمرحله رشد و تعالی نهاده و بمناسبت قابلیت و ظرفیت که بدست آورده مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه بنا گذارده شد و چون غرض آیه فقط نزول قرآن کریم و تأسیس مکتب عالی و نفوذ احکام اسلام است که باید بموقع اجراء گذارده شود نامی از رسول گرامی برده نشده که قرآن کریم بر او نازل شده است.

مبارک صفت قرآن است و مبنی بر تأکید در برکت و دوام آثار درخشان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸

آنست. هم‌چنانکه توریه نور معنوی و وسیله هدایت معرفی شده و آثاری بطور محدود و موقت در باره تعلیم بشر داشته و رهبر طریقه سعادت و انسانیت بوده است.

هم‌چنین قرآن کریم همان مقصد را برای همیشه تکمیل مینماید. و آثاری دایم و درخشان بر آن مترتب میشود. و کاملترین کتاب

آسمانی است که بالحنی اعجاز آمیز (قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل) جهان بشریت را با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت مینماید. و مسطوره معارف و طریق مستقیم انسانیت است بدین نظر قرآن مبارک بطور اطلاق است یعنی وسیله برکت و محور سعادت در دو جهان و خلاصه نظام آفرینش است. و غرض از خلقت بشر همانا تأسیس مکتب عالی قرآن است. و چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت. و کمالی بر آن مترتب نبود.

زیرا همه اقسام خیرات مادی و انواع بیشمار آثار طبیعی همه و همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مراحل انسانیت است. از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال لایزالی نمایش میدهد. و هر گونه نعمت که بشر را فرا گرفته چه در این جهان آزمایش و یا در عوالم و نشئات دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده زیرا نقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی شده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی است. و صراط مستقیمی است که همه پیامبران و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند. بالاخره قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و بر آن تا ابد روشنائی میبخشد. فقط گروهی که از تعلیمات آن بهره برده سعادت مند از سلسله بشرند.

(مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ):- قرآن کریم روش تعلیم و آموزش کتابهای آسمانی را تعقیب و تکمیل انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹ مینماید. چه آنکه توریه کاملتر از برنامه‌های گذشته است و قرآن بغیر قیاس کاملترین برنامه اعتقادی و عملی را برای جهان بشریت تنظیم نموده و باین نکته نامی از توریه نبرده و آنرا برنامه آسمانی ساقط از اعتبار معرفی نموده است. و همه برنامه‌های آسمانی بطریقه عبودیت و بکمال رهبری مینمایند. و وظایف بشر را از لحاظ عقیده و خلق و عمل بیان مینمایند و تفاوت و تعدد برنامه‌ها فقط از نظر اجمال و تفصیل است هم چنانکه نظام جهان همواره بر حرکت استوار است. ناگزیر بر حسب سیر و تکامل بشر معارف و مقررات عملی و قوانین انتظامی دین اسلام نیز با آخرین مرتب رسیده و برنامه آن باقصی درجه کمال انسانیت رهبری مینماید. بر این اساس دانشجویان این مکتب هر یک بقدر سعی و ظرفیت خود میتوانند از تعلیمات آن استفاده نمایند. زیرا برنامه معارف آن بالاتر از افق افراد بشر است و نیز از لحاظ فضایل فوق طاقت و استعداد انسانها است.

مکتب قرآن و برنامه آن در جهان فرمانروا و خلل ناپذیر خواهد بود.

نظر به این که سلسله بشر هرگز باقصی مرتبکمال آن نائل نشده و نخواهد شد. تا چه رسد که از حد و مرز آن بگذرند و از تعلیمات آن بی‌نیاز گردند.

(وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا):- ای رسول گرامی غرض از نزول قرآن آنستکه مکتب عالی توحید را در جهان برای همیشه بنا گذاری. و برنامه آنرا اجراء نمائی در مکه کانون توحید آنرا پی‌ریزی نموده از هموطنان دعوت خود را آغاز نمائی. تا اینکه طنین ندای تو اقطار عالم را فرا بگیرد و مردم جهان را بآن مکتب بخوانی. مانند خورشید که از کعب افق مکه برآید و بر جهان بتابد و همه عوالم را روشنی بخشد.

آیه صفت انداز و تهدید رسول گرامی (ص) را یادآوری نموده از نظر اینکه تهدید زیاده بر دل‌های مردمی که از خود بیخبرند اثر خواهد گذارد زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰

مردمی که هر یک پیرستش بت مخصوص بخود خوی گرفته و از انسانیت بهره‌ای نبرده بدون تهدید و زنگ خطر هرگز بیکتاپرستی توجه نخواهند نمود.

(وَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ):- آیه مبنی بر حصر و بیان آنستکه مکتب قرآن فقط دانشجویان را میپذیرد که آغاز بحکم خرد توجه نموده زندگی بشر را همیشگی دانسته و سیر نامحدودی در پیش دارند. اندیشه و کردار آنان دورنمای جهان دیگری را نمایش میدهد که در درون زندگی آنان نهفته است. زیرا سرلوحه دعوت این مکتب بر تنزیه بشر از شرک و خودستائی است که با

دیده خرد بخود بنگرند و همواره خود را محکوم تدبیر جهان آفرین بینند. و زندگی در دنیا مسیر و رهگذری است که بصحنه رستاخیز منتهی میشود. و بصورت زندگی جاودان در خواهد آمد. و سلسله بشر در اثر نیروهای متضادی که در نهاد دارند در دو قطب مخالف یکدیگر راه خواهند پیمود.

گروهی بحکم خرد توجه نموده دعوت مکتب قرآن را نپذیرفته بزندگی گوارا و نعمتهای جاودان نائل میشوند و گروهی که از غرض خلقت خود بی خبر و از مسیر خود غافل هستند. بعقوبتهای همیشگی دچار خواهند بود.

خلاصه مکتب قرآن در آغاز مردم را بحکم خرد رهبری مینمایند که بقطرت خدا داده توجه نموده و باصول توحید و روز رستاخیز معتقد شده سر تسلیم فرود آورده آنگاه برنامه قرآن او را دعوت مینماید.

بعبارت دیگر دین اسلام یگانه طریقه همگانی و ساده‌ای را که دسترس بشر میگذارد آنستکه آغاز باحتجاج عقلی پرداخته و بحکم خرد توجه نمایند حقانیت معارف الهی و احکام اسلامی را بفکر و خرد دریابند و بپذیرند. و سخنانی که از دعوت اسلامی میشوند تصدیق آنها را از نظام آفرینش پرسند و بشنوند و تصدیق انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱

و ایمان باصول توحید را آغاز از حکم خرد پرسند و نتیجه دلایل بدیهی عقلی را بدست آورند نه آنکه آغاز دین اسلام را بپذیرند و ایمان آورند.

سپس بر طبق آن بروز رستاخیز مثلاً دلیل اقامه نموده و تصدیق نمایند. پس تفکر و توجه بحکم خرد اساس ایمان و یگانه راه ساده و همگانی است که برنامه دین اسلام آنرا سرلوحه دعوت خود قرار داده و قرآن کریم نیز صحت آنرا تصدیق نموده. و این آیه نیز پس از جلب توجه مردم بحکم خرد و اندیشه در این باره که زندگی بشر همیشگی است جامعه بشر را ببرنامج مکتب قرآن دعوت مینماید. و زنگ خطری است که انکارپذیر نیست. و هر لحظه طنین آن قلب بشر را بلرزه در میآورد و هر لذتی را ناگوار مینماید.

(وَهُمْ عَلَىٰ صِيَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ)؛- بیان صفت دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن است که تعلیمات آنان بر اساس تفکر و خرد نهاده شده است. و در باره هر یک از وظایف و برنامه عملی با اندیشه و تفکر مینگرند و با شهود قلب تصدیق مینمایند.

و سپس در مقام عمل و انقیاد بر میآیند. از جمله باداء فرایض پنجگانه مراقبت مینمایند نظر به این که آشکارترین شعار فرمانبری اهل ایمان و یگانه تجسم عبودیت و تمثل تقوی و انقیاد در خارج همانا قیام بنماز در اوقات مخصوص است که پس از سپاس نعمت آفرینش و دین اسلام از پروردگار درخواست نمایند که آنها را رستگار و پیامبران ملحق فرماید. که در پرتو حیات بخش آنان بزندگی جاودان متنعم باشند.

بدین جهت است که فرائض پنجگانه محور ارزش و قبولی سایر اعمال و اساس وظایف دینی و یگانه وسیله فلاح و رستگاری معرفی شده است. گرچه فرایض یومیه بر حسب ارکان و اجزاء و شرایط یکسان است و بر حسب ظاهر تفاوتی در اداء فریضه نمازگزاران دیده نمیشود. ولی نظر به این که ظهوری از ایمان و شهود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲

قلبی است بر حسب سیرت فرائض یومیه دارای مراتب بشمار و حقایق مختلف و متباین خواهند بود و در اثر اختلاف بشمار که نمازگزاران نیروی تقوی و حضور قلب را در آن بکار ببرند. تا آنجا که زیاده بر افق تصور است که نمازگزار جز با آفریدگار سخن نگوید. بلکه اجابت و پاسخ ساحت کبریائی را بشنود آنگاه سپاسگزارد.

(و هیبت و خشیت آنچنان او را فرا بگیرد که چنانچه پیکان بر بدن او نشیند و یا که از آن بدر آورند هرگز بخود نیاید. هم چنانکه آیه تعبیر بمحافظت نموده که همواره نمازگزار با طهارت بسر برد. و بانتظار باشد که هنگام آن فرا رسد و با توجه خاطر و اطمینان قلب بسپاس آفریدگار قیام نماید. آنگاه نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و بیزاری از فحشاء و منکر را بیداهت در خود خواهد یافت.

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا):

آیه گذشته در بیان توحید و دعوت بمکتب قرآن و بیان صفات پیروان آن مکتب بود و این آیه بیان قید سلبی توحید و ایمان است. یعنی تبری از شرک و ترک بت پرستی به این که جز آفریدگار جهان را شایسته پرستش نداند، و در تدبیر جهان برای پروردگار شریک قرار ندهد پس قبول دین اسلام و ایمان بر دو رکن اثباتی و سلبی استوار است.

۱- اعتقاد بوحدانیت پروردگار و تصدیق پیامبران عموماً و تصدیق رسالت پیامبر اسلام (ص) و پیروی از برنامه مکتب قرآن ۲- قید سلبی و تبری از شرک افعالی پروردگار به این که از شرک بآفریدگار تبری جوید. و جز جهان آفرین را شایسته پرستش نداند و در تدبیر جهان برای پروردگار شریک نیندازد و آفریده‌ای را مستقل در تأثیر نداند و بآن توحید افعالی گفته میشود.

(أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ): انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳

بیان قید سلبی دیگر است، برای ایمان و خداشناسی به این که نسبت ناروا بساحت پروردگار ندهد. و بکذب دعوی رسالت و پیامبری ننماید. و بر خلاف واقع دعوی نکند به این که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد.

(وَمَنْ قَالَ سَأْتِزُلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ): بیان شرط دیگر برای ایمان و توحید است. که آیات قرآنی را استهزا ننماید و سبک نشمارد مانند اینکه بگوید من نیز مانند آیات قرآن آیات چندی میگویم.

یعنی تصدیق بنزول قرآن نیز بر دو رکن اثباتی و سلبی استوار است.

۱- نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار تصدیق نماید که بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده است.

۲- نزول قرآن را بر غیر پیامبر اسلام (ص) تکذیب نماید و آیات قرآنی را سبک نشمارد و استهزاء ننماید. این جمله مبنی بر طعن و تکذیب سخنان مسخره‌آمیز گروهی از بت پرستان مکه است که با شنیدن آیات قرآنی میگفتند ما نیز میتوانیم آیاتی مانند آیات قرآن بگوئیم، و در آن باره زیاده سعی و کوشش نمودند و هر گونه حيله و نیرو که در اختیار داشتند بکار بردند و نتوانستند.

و نیز گفته شده که این جمله از آیه مبنی بر طعن و تکذیب سخنان ناروای عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بن عفان است. که از مکه بسوی مدینه هجرت کرد و دین اسلام را پذیرفت و در زمره مسلمانان درآمد. و آیاتی که بر رسول گرامی (ص) وحی و نازل میشد آنها را مینوشت ولی بعضی از آیات را تغییر میداد. بالاخره پس از اندک زمانی بکفر و شرک دیرین باز گشت و بسوی مکه مراجعت نمود. و پیامبر گرامی (ص) نیز دستور قتل او را صادر نمود تا در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه عبد الله بن ابی سرح بعثمان پناهنده شد عثمان نیز او را نزد رسول اکرم (ص) در مسجد آورد و سه بار درخواست عفو در باره عبد الله برادر رضاعی خود نمود حضرت پاسخ فرمود بار سوم از او عفو نمود و در صف آزاد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴

شدگان قرار گرفت.

مفسر گوید بر حسب روایات بسیاری که از اهل بیت طهارت (ع) رسیده دائر به این که سوره انعام یکبار و بهشت جمعی در مکه قبل از هجرت بمدینه بر رسول اکرم (ص) نازل شده است، در این صورت شان نزول این جمله با جریان قبول اسلام عبد الله بن ابی سرح که بطور حتم پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه بوده سازش ندارد.

و نیز در باره شان نزول جمله.

(أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ): گفته شده که در باره مسیلمه کذاب نازل شده که دعوی پیامبری مینمود. ولی این واقعه

نیز بر حسب تاریخ بطور حتم پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه بوده است. بدین نظر طعن بر مسیلمه کذاب نیز با شان نزول این جمله از آیه سازش ندارد (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ المَوْتِ): از نظر تشریف و تسلیت خاطر رسول اکرم (ص) روی سخن با او است. و حالت آخرین لحظات زندگی معاندان را بوی ارائه میدهد از نظر مقام وساطتی که بطور عموم و از جمله بعقوبتهای بیگانگان دارد. و یا از نظر تسلیت خاطر او فقط حکایت فرموده است. ای رسول گرامی چنانچه حالت بیهوشی معاندان را مشاهده نمائی که چگونه فرشتگان مأمور قبض ارواح با کمال قدرت و سطوت بر آنها احاطه نموده آنان را باستانه مرگ میکشاند.

و در چنگال قوی عفریت مرگ می‌افکنند.

آیه جریان سکر موت یعنی خطرهای بیهوشی هنگام مرگ بیگانگان را تشریح و تفسیر مینماید. حالت بیهوشی عبارت از عدم توجه بخارج است نظر به این که نیروی حواس از کار باز مانده ولی هنوز ارتباط و تدبیر روح از بدن بکلی گسیخته نشده و قلب از ضربان و حرکت باز نایستاده ولی ارتباط روح از استفاده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵ خارج قطع شده حواس درک نمیکند. نیروی شنوائی نمیشنود و نیروی بینائی و دیدگان نمی‌بینند. و چنانچه بر عضوی از بدن جراحی وارد شود احساس درد نمیکند.

در آن هنگام است که بشر دیده دل و بصیرت قلب بسیرت و اندیشه‌های خود افکنده و روح پلید بیگانگان نیز بخود آمده سیرت ننگین خود را در همان لحظات آخرین زندگی می‌یابد آن لحظاتی که بمرز عالم برزخ پیوسته است. (وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ) :- سختی عقوبت آخرین لحظات زندگی بیگانگان را تشریح مینماید فرشتگان که مظهر قدرت و غضب پروردگارند با نیروی زیاده بر تصویری بر بیگانگان احاطه نموده با تازیانه‌های آتشین بر روان پلید آنها مینوازند. بدیهی است نظر به این که عقوبت بوسیله نیروهای غیبی فرشتگان اجراء میشود تازیانه‌های مثالی آتشین نیز بر روان آنان نواخته میشود. نه بر بدن و جوارح آنها که دیدنی و یا شنیدنی برای کسی باشد.

(أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ) :- عقوبت دیگری است که فرشتگان امر کنند که جان خود را از بدن بیرون کشند در صورتی که جدا نمودن روح از بدن هرگز در اختیار نبوده و نخواهد بود زیرا در حیطه فرشتگانی است که مأمور و موکل آن هستند، ولی امر فرشتگان عبارت از اجراء مأموریت و قبض روح از بدن است و کنایه از شدت و سختی زیاده بر تصور است.

(الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ) :- خبر وحشت‌زائی است ولی سیرت آن اجراء مأموریت است که فرشتگان آنها را در عذاب خار کننده می‌افکنند این هنگام ورود بمرز عالم برزخ است که روح از علاقه جسمانی بکلی منسلخ شده و بخود استقلال یافته، و بر حسب آیه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ) ۳/۲۸ اندیشه و خاطرات و حرکات و کردار در همه لحظات و دقیق بیحساب دوران زندگی خود را از نیک و بد در همان لحظه در روان خود می‌یابد که بدان صورت مثالی درآمده.

فرشتگان مأموریت خود را در باره آنها اجراء مینمایند. یعنی صورت عقوبت و سیرت عناد آنها را ظاهر مینمایند. زیرا رابطه بشر با آفریدگار بطور دائم فقط رابطه آفرینش است. یعنی هر لحظه که تحولی بر بشر رخ دهد صورتی مناسب آن از جانب فیاض علی الاطلاق بوی افاضه میشود. و پس از مرگ که دیده دل بعالم شهود میگشایند، و آغاز ورود بمرز عالم برزخ است نیز فرشتگان باذن پروردگار (واهب الصور) اندیشه تیره شرک و عنادی که در روان آنها نهفته بود آشکار نموده و بانان افاضه مینمایند. و بیگانگان خود را با صورت ننگین و پلید شرک می‌یابند که غضب پروردگار از هر سو آنها را فرا گرفته است.

صورت حقیقی هر فردی نیروی روانی و صورت اندیشه و کردار و رفتار او است. و عنوان بشریت و نیروی ناطقه که فصل برای افراد بشر معرفی شده بطور مبهم است و بر همه افراد آن نوع صدق مینماید. از این نظر فصل حقیقی که هر فردی را از سایر افراد بشر امتیاز میدهد و هرگز بر غیر آن فرد صدق نمیکند. فقط صورت روانی اندیشه و ملکات و اعمال بشر است. که هر فردی از آغاز زندگی از صفر شروع نموده در اثر حرکت ارادی و سیر اختیاری و تکاپو تا آخرین لحظات زندگی صورت عقیده و خلق که کسب نموده و در آن استقامت داشته فصل حقیقی او است. و سبب امتیاز وی بطور دائم از سایر افراد خواهد بود. پس حقیقت هر فردی صورت عقیده و ملکات او است که از سایر افراد امتیاز ذاتی می‌یابد بر این اساس مفاد جمله (عَذَابَ الْهُونِ) آنستکه سیرت شرک و اندیشه عناد هر مشرک و کافری بصورت عقوبت جسمانی و حسرت روانی خود او ظهور خواهد نمود پس انوار درخشان، ج ۶، ص:

هر فردی از کفار در اثر اندیشه شرک و کفر و عناد روانی خود میسوزد و بآتش سیرت پلید خود عقوبت میشود.

نه بسیرت شرک و عناد دیگران و هرگز کفر و خوی رذیله فردی ارتباط بدیگران ندارد و گریبانگیر سایر کفار نخواهد شد. عقوبت جسمانی و حسرت روانی کافر و بیگانه بطور حتم ملائم با اندیشه شرک و صورت عناد قلبی او است.

زیرا عقوبت همیشگی در قیامت ظهور اندیشه کفر و عناد است. ولی از نظر اینکه عقوبت جسمانی و نیز حسرت روانی در قیامت منفی با طبع و با روح شخص بیگانه است بدین دو طریق عقوبت میشود. مانند اجرای کیفر و شکنجه در این جهان بر جنایتکار که در اثر حیات و نیروی لامسه کیفر و مجازات میشود. و نیز در اثر محرومیت از حقوق اجتماعی افسرده خاطر و سر افکنده خواهد شد. (بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)؛- بیان عوامل و افعالی است که در قیامت سبب عقوبت خار کننده میشوند.

و چون در هر دو جمله بهیئت فعل ناقص ذکر شده شاهد آنستکه هر یک از سخنان ناروا نسبت بساحت پروردگار تکذیب آیات قرآنی در روان آنان رسوخ داشته و همواره مرتکب این جنایت و گفتار ناسزا بوده‌اند. بدین جهت سبب عقوبت همیشگی کفار شده است.

گرچه سخنان ناروا بساحت پروردگار و گناهان جوارحی شماره آنها معدود و محدود است و پایان پذیرفته، ولی نظر به این که گفتار ناروا و کفر آمیز از عقیده شرک و عناد قلبی بساحت پروردگار سر چشمه گرفته و بوسیله سخنان کفر- آمیز نیز بحد رشد و ظهور رسیده و در روان مشرک و کافر انباشته و ذخیره شده روح پلید او بدان صورت عناد و کفر درآمده است. بدین جهت سبب عقوبت همیشگی میشود زیرا صورت حقیقی هر فردی همان اندیشه و صورت علمی و عقیده ثابت او است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸

بعبارت دیگر عمل قبیح و ارتکاب گناهان جوارحی در صورتی که از کفر و شرک قلبی سر چشمه نگرفته باشد نظر به این که محدود است سبب عقوبت همیشگی و خلود گناهکار در عذاب نخواهد شد زیرا ارتکاب گناه با ایمان قلبی ناگزیر بطور اتفاق بوده یعنی در اثر غفلت از عقوبت و غلبه هوی و هوس چنانچه از مسلمانان گناهی صادر شود این امری است اتفاقی عارض و تدارک پذیر است مانند صفحه آینه‌ای که بر سطح آن غبار نشیند، و هرگز آینه بعروض غبار صفای طبیعی خود را از دست نخواهد داد. و آنچه سبب عقوبت همیشگی میشود فقط اندیشه کفر و شرک است از نظر اینکه رابطه بندگی خود را از پروردگار گسیخته و از مرز اسلام و حریم خداپرستی خارج شده است. و در مورد سخنان ناروا بساحت پروردگار و تکذیب آیات الهی از نظر اینکه اظهار شرک و عناد قلبی است سبب خلود شقاوت و عذاب همیشگی خواهد شد.

(وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)؛- حیات و زندگی بشر در عالم برزخ بطور زندگی انفرادی است و هرگز به- اجتماع و بسایر افراد و یا بلبل و اسباب ارتباط ندارد. هم چنانکه افراد بشر در- این جهان ناگزیرند که بکمک یکدیگر زندگی نمایند و در نتیجه سعی و کوشش با یکدیگر شرکت کنند.

بلکه زندگی در برزخ بر اساس نیروی روح و صفاء و شهود و ملکاتی است که کسب نموده و هرگز در چگونگی آن غیر خودش و سیرت عقیده و اعمال او تاثیری نخواهد داشت و نظام طبیعی که حاکم بر جهان و بر اساس شرکت اجتماع است آنرا بشر پشت سر نهاده و بتنهائی بسوی پروردگار رهسپار است. و فقط بهمراه خود صورت عقیده و عمل نیک و بد و نتایج و تبعات آنها است.

بعبارت دیگر پس از مرگ و ورود بعالم برزخ نظام دیگری در زندگی بشر فرمانروا است که حیات و حشر مثالی و انفرادی او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۹

آیه خطاب تهدید آمیز به بت پرستان نموده این هنگام که در آستانه مرگ قرار گرفته و زندگی وابسته باسباب طبیعی را پشت سر نهاده‌اید ولی از آن بهره- ای برنگرفته و مانند آغاز خلقت زبون هستید اینک زندگی انفرادی شما آغاز میشود.

همانطور که در آغاز خلقت بیگانگان روح آنها فاقد شعور و نیرو و زیر-ترین موجودات و هیچ اثری در نظام جهان نداشته و تحت تدبیر پروردگار بوده هم چنین روح پلید مشرکین نیز هنگام مرگ و ورود آنان بعالم برزخ فاقد هر گونه نیرو و در زمره پستترین موجودات قرار گرفته و تحت تدبیر و تسخیر پروردگار خواهند بود.

(وَتَرَكْتُمْ مَا كَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ)؛- هنگام مرگ و ورود بعالم برزخ بآنان خطاب میشود آنچه از مال و منال و فرزند و سایل زندگی که بشما ارزانی داشته همه را پشت سر نهاده و از همه آنها خواه ناخواه اعراض نموده‌اید.

چون غرض از قیاس این دو حالت انسانی تضاد با یکدیگر و بمنظور تهدید است. در این جمله اشاره نموده است که تضاد این دو مرحله در اثر آنستکه آغاز خلقت بت پرستان یعنی هنگامی که روح ببدن عنصری آنها در درون مادر دمیده میشد روح آنان واجد صفای فطرت خداداده بود. و در آن کمال بیشمار بودیعت نهاده و اقتضای نیل بمقام انسانیت و فضیلت در آن بود ولی هنگام مرگ که ارواح بت پرستان بعالم برزخ جلب میشوند ضد آن حالت داشته یعنی فاقد هر فضیلت و کمال هستند.

در اثر اینکه در زندگی بعلاقی جسمانی و بمال و منال و بتیه و سایل زندگی سرگرم بوده. و از توجه بههدف و غرض از خلقت خود غفلت ورزیده فرصت را از دست داده و در قطب مخالف خداپرستی راه پیموده. بدین جهت هنگام مرگ انوار درخشان، ج ۶، ص:

۵۰

روح پلید آنها فاقد هر گونه استعداد بوده، و جز کفران نعمتهای پروردگار و محرومیت از هر فیض و کمال در زندگی دامنه‌دار خود بهره‌ای نبرده‌اند.

بعبارت دیگر نفوس بشر بر حسب آفرینش یگانه گوهری است که در آن سعادت و صفاء نهاده شده. و یگانه موهبت پروردگار است که بعالم طبع فرود آمد و حقیقت انسان نیز همان روح و نیروی خرد است، و برای اینکه بمقامی از کمال که در کمون آن نهاده بصورت فعلیت در آمد، بر حسب تدبیر پروردگار آنرا از عالم قدس بعالم طبع فرود آورده و ببدن عنصری آنرا پیوسته است. و در اثر این علاقه نیروی شهوت و غضب نیز در آن نهاده و صفای ذاتی آنرا باین وسیله تیره و بکدورت آلوده، تا اینکه در فراز و نشیب زندگی در بوته محک و معرض آزمایش قرار گیرد. و چنانچه در اثر علاقه بزنگی سرگرم جمع مال و نیل بآرزوهای دامنه دار گردد از هدف و غرض آفرینش خود غفلت نموده.

صفای ذاتی را از دست داده. و نور فطرت خود را خاموش نموده هنگامی که مدت آزمایش و فرصت آنان پایان یابد و مرگ آنان فرا رسد فرشتگان بروح پلید آنها گویند: آنچه از نعمتهای بیشماری که بشما ارزانی داشته همه را بیهوده صرف نموده. و برای زندگی همیشگی خود ذخیره‌ای ننموده و فضیلتی کسب نکردید و عمر خود را بپایان رسانیدند و بآنچه سرگرم بودید جز بازیچه کودکان و هوسرانی چیز دیگری نیست.

(وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ)؛- مبنی بر تویخ بت پرستان است، که خدایان بسیاری که می‌پنداشتید، و همواره بآنها پناه برده و حاجت خود را از آنها درخواست نموده آنها را پرستش میکردید. و ارتباط پی‌درپی خود را با آفریدگار نادیده گرفته. و صفای فطرت خود را از دست داده‌اید، و غبار کفر و شرک آنرا تیره نموده. در این هنگام که دیده دل بعالم شهود گشوده‌اید، سیرت ننگین خود را مشاهده نموده‌اید. که غضب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۱

پروردگار شما را فرا گرفته است.

(إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى)؛- آیه در مقام نقض و اعتراض بر بت پرستان است. که از طریق حسی و دلائل محسوس توحید افعالی پروردگار را اثبات مینماید. به این که از ساحت واجب- الوجود و فیاض بطور اطلاق فقط یک فیض اطلاق بر عوالم امکان افاضه شده. و پرتوی از صفات آفریدگار بر صحنه امکان تابیده. و آن عبارت از وجود ظلی (آفرینش) بی‌قید و شرط و گسترش نعمت هستی است.

که سرتاسر صحنه امکان را پدید آورده. و برای همیشه آنرا نمایش میدهند و همواره با نیروی جاذبه آفرینش و تدبیر از هر سو و نیروی تمکن پذیرش از طرف دیگر سرتاسر عوالم را از ازل تا ابد بیک جاذبه پدید آورده و بسوی ابدیت سوق میدهد. این خلاصه‌ای از وجود اطلاق و گسترش هستی است. ولی شرح اینکه با وحدت فیض، یعنی نعمت هستی که یک حقیقت است چگونه عوالم بسیاری که صحنه امکان را تشکیل داده همه را بهم پیوسته است و بخصوص با اختلاف ذاتی که عالم طبع از سایر عوالم دارد که هر یک از انواع موجودات نظام طبع نیز از یکدیگر اختلاف ذاتی دارند و نیز چگونه با یک بسط فیض و گسترش هستی سرتاسر عوالم امکان و موجودات بشمار آنرا پدید آورده و بسوی کمال و ابدیت سوق میدهد نمونه‌ای از پاسخ این سؤالات را میتوان از آیه استفاده نمود.

در آیه از نظر نمونه امر محسوسی را یادآوری فرموده که هر خردمندی به- فطرت آنرا تصدیق خواهد نمود. محققا جهان آفرین است که در هر دانه و هسته‌ای از انواع بشمار خوبات چه از قبیل خواربار باشد و یا غیر آنها که شماره آنها از توانائی بشر خارج است در هر یک از دانه و هسته‌ها نیروی هستی خاصی نهاده که با غیر آن نوع اختلاف انوار درخشان، ج ۶، ص:

۵۲

ذاتی دارد در درون خاک آنرا با نیروی غیبی میشکافد و نیروی نهفته آنرا بظهور و حرکت در می‌آورد. و بسوی کمال مناسب آنرا میرساند و بهمین منوال پی‌درپی هر یک از هسته‌های بشمار از انواع بیحساب را بیک فیض تسخیر نموده که از هستی بهره‌مند شوند. تا آنجا که هسته بسیاری از آن بجا میگذارد و همواره بسیر آن نوع ادامه میدهد.

از این مثال و ذکر نمونه استفاده شد که تدبیر سلسله موجودات از شؤن خلقت آنها است و عبارت از رهبری هر موجودی بسوی کمالی است که برای آن نوع موجود بخصوص در نظر گرفته شده است. بر این اساس امکان ناپذیر است. جز جهان آفرین بتواند تدبیر موجودی را بعهد بگیرد. و یا بفرض محال پروردگار حکیم تدبیر و تربیت موجودی را بمخلوقی واگذارد. زیرا تدبیر لازم آفرینش و سوق موجودی است بسوی هدف و کمال مناسب آن که پی‌درپی بآن هستی بخشد. و آنرا به حرکت درآورد و نیازهای آنرا در بر آن گذارد. و آنرا بکمال برساند، و هرگز مخلوقی که خود در هر لحظه نیازمند بتدبیر پی‌درپی پروردگار است.

چگونه میتواند تدبیر موجودی مانند خود را بعهد بگیرد. و با آفریدگار مبارزه کند. و آنچه در نظام طبع آثاری بر آنها مترتب می‌شود، و علل و اسباب آثاری گوناگون در معلولها میگذارند نیروهای مختلف و متضادی است، که در نهاد هر یک از انواع بخصوص گذارده شده. و در اثر تماس و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از یکدیگر نظام حرکت و تحول در سرتاسر جهان بوجود آید و بسوی هدفی مشخص که برای هر یک مقرر شده نائل گردند.

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ):- نتیجه تدبیر در باره سیر و حرکت ذرات و اجزاء جهان بانستکه هر ذره و آفریده‌ای حیات تازه و وجود کاملتری بیابد و از هستی گسترده بهره زیادتری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۳

برخوردار شود. مثلا یک دانه گندم که بی‌حس و حرکت است ولی در نهاد آن نیروی غیبی مخصوصی نهفته. و در اثر تاثیر عوامل بشمار مانند تابش خورشید و هوا و آب و خاک بحرکت درآمده نیروی غیبی آن جهش و جنبشی نموده آنگاه شکافته شود. رشد و نما کند. و مسیر نوع خود را بخصوص در پیش گیرد. در هر لحظه از حیات و هستی بهره بیشتری بگیرد. تا آنجا که بصورت غذای گوارائی درآید. و سلولهای بدن انسانی نیرو از آن گرفته. و بصورت خود درآورده آنرا بجای خود گذارد. و هم‌چنین ماده تناسلی بشر که موجود نباتی بی‌حس و حرکت است. ولی در آن نیروی حیات ابدی نهفته. پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل غیبی و اسباب طبیعی آنرا در درون رحم رشد و نما دهد. و بآن نیروی حیات ابد بخشد. و بصورت انسانی با اعضاء و جوارح کامل درآورد. این بهره‌ای از ارتقاء و جهش حیاتی ماده تناسلی است و پس از پیمودن مسیر خود با حساب دقیق که لحظه‌ای تخلف‌پذیر

نیست. اعضاء و جوارح انسانی مسیر انحطاطی و نشیب خود را آغاز می‌کند. و بصورت مرداری درمی‌آید. و سپس بصورت خاک باز میگردد. این موت او از دست دادن نیروی حیاتی است. و با نظر دقیق هر لحظه این قانون در اعضاء و جوارح انسانی فرمانروا است.

و نظری بسیر معنوی و حیات نامتناهی بشر نمائیم. پروردگار نیروی غیبی و استعداد زیاده بر تصویری را در فطرت و کمون هر فردی نهاده. که از صفر شروع بحرکت و جهش نموده. و سپس بطیران و پرواز در می‌آید و در اثر تعلیم و آموزش از اوراق و صحائف حوادث و سرگذشتها و نیز از لحظات بیشمار زندگی خود درسها آموخته. و پندها گرفته و از تعلیمات مکتب قرآن و معارف اسلامی بحقایقی راه یافته. و هر لحظه از حیات معنوی بمقام ارجمندی نائل شده روح ایمان و فضیلت پی‌درپی بروان او دمیده و القاء شده تا که گوی سبقت و فضیلت بریابد.

و خلاصه جهان آفرینش و مثالی از صفات لا یزالی گردد. پس نظام تحول و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۴
حرکت مادی و معنوی که در سرتاسر جهان بر حسب قانون استثناء ناپذیری فرمان روا است همه اجزاء آنرا از حالت مرداری و خمودی بعالم حیات حرکت مناسب سوق میدهد. و هر پدیده‌ای را بهدفی مشخص رهبری مینماید.
این قانون سیر و تکامل در همه اجزاء و عوالم فرمانروا است. و هیچ ذره و پدیده‌ای لحظه‌ای از حرکت باز نخواهد ایستاد و میان مراحل که هر یک از انواع خلقت از آغاز پیدایش تا انجام آن می‌پیماید یک اتصال و ارتباطی برقرار است.
مانند اینکه هر لحظه از مراحل حرکت و تحول خود نیروی غیبی از پشت آنرا بسوی هدفی مشخص سوق میدهد. و نیروی غیبی دیگری نیز آنرا از جلو بسوی غرض میکشاند، و نیز نظر بارتباط کاملی که در هر مرحله از سیر هر نوعی برقرار است از آغاز حرکت نیز مورد توجه تکوینی همان نوع خواهد بود.

مثلا یک دانه گردو و یا بادام که در خاک پنهان میشود از همان لحظه بسیر تکوینی متوجه درخت برومندی مانند درخت گردو و یا بادام خواهد شد پیوسته و بسیر و تحول خود ادامه میدهد.

(ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانِّي تُؤفَكُونَ):- این نمونه‌ای از نظام آفرینش و تدبیر شگفت آور آفریدگار جهان است.

پس چگونه مردم کوتاه نظر بدلائیل حسی یگانگی پروردگار و مدبر جهان توجه نمی‌نمایند.

چنانچه لحظه‌ای بخود آیند و با اندیشه و بصیرت بسرگذشت هسته‌ای بیندیشد از هر سو خواهند شنید که بیگانگی پروردگار گواهی میدهد و نیز او را تنزیه مینماید از اینکه در آفرینش و یا در تدبیر جهان پدیده‌ای شرکت داشته باشد.

(فَالِقُ الْإِصْبَاحِ):- از جمله نشانه دوام فیض پروردگار و گسترش نعمت هستی که جهان را فرا گرفته تدبیر متقن و نظام واحدی است

که بر همه کرات آسمان و زمین فرمانروا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۵

است از جمله زمین محکوم بحرکت و تحول منظمی است که هنگام خاصی سپیده بر آن میدمد، و تیرگی و تاریکی شب که فضای جهان را فرا گرفته زائل شده برابر نور و تابش خورشید قرار میگیرد و بمعرض نمایش درمی‌آید و قسمت دیگر از سطح زمین از برابر آفتاب پنهان شده در تیره‌گی فرو میرود و حرکت و تحول زمین و روشنی و تیره‌گی آن وابسته بتحول و حرکت منظمه کرات آسمان است و چنانچه یکی از آنها از مدار مخصوص بخود تغییر یابد نظم جهان گسیخته و از هم پراکنده خواهد شد. و نیز روشنائی و تابش آفتاب در همه موجودات تاثیر بخصوص مینماید و حیات تازه‌ای بآنها میدمد. و بصحنه زندگی دیگری همه آنها را وارد می‌کند.

زیرا اشعه خورشید دارای نیروی جاذبه‌ای است که همه موجودات جهان را بحرکت درمی‌آورد و نیرو می‌بخشد و بسوی رشد و کمال سوق میدهد. از این رو نظام جهان و حرکت موجودات و تحول و سوق آنها بسوی کمال بر روشنائی و اشعه خورشید وابسته و استوار است.

این نیز نمونه‌ای محسوس از فیض اطلاق است که همه ذرات جهان را فرا میگیرد و بیک نیرو سرتاسر جهان را بسوی رشد و کمال سوق میدهد.

(وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَيِّكَنًا)؛- از جمله دلیل آشکار بر وحدت فیض پروردگار که نعمت هستی بر جهان یکنواخت افاضه میشود، و همه موجودات را بیک نیرو بسوی رشد و کمال سوق میدهد ولی اختلاف فقط بر حسب قابلیت است، و هر پدیده‌ای بقدر ظرفیت خود از آن نعمت گسترده استفاده میکند.

از جمله شب و روز است قسمتی از سطح زمین که محکوم بروشنی و معرض اشعه خورشید قرار بگیرد و خودنمایی کند قسمت دیگر از زمین در تیرگی و تاریکی و خمودی فرو رفته و از نعمت روشنی بی بهره خواهد گشت، بالاخره نظام تحول انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۶

جهان و حرکت موجودات بسوی غرض و کمال مناسب خود بر تغییر و بر روشنی و تیرگی روز و شب استوار است، زیرا تاریکی شب نیز سبب انتظام زندگی و تعدیل قوای بشر است. هم‌چنانکه روشنایی و اشعه خورشید جزء نظام زندگی است تیره‌گی شب نیز یگانه وسیله سکونت و آرامش بشر است که آنچه از قوا و نیروها در روز در اثر حرکت و رنج بکار رفته و سلولهای بدن فرسوده شده. هنگام استراحت و آرامش انسان نیروها تجدید میشوند، تا اعضاء و جوارح برای زندگی تازه و حرکت دیگری آماده شوند. رشد و نمای نباتات و انتظام زندگی حیوانات نیز مقصود ضمنی است از نظر اینکه با نظم زندگی بشر ارتباط کامل دارند.

(وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَيِّكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)؛- از جمله تدبیر پروردگار در باره انتظام زندگی بشر ظهور شب و روز است که سبب تشخیص قطعات زمان از یکدیگر میشود. و تعیین حدود اوقات و امتیاز هفته و ماه و سال بر طلوع و غروب آفتاب و ماه و اختلاف چگونگی آنها استوار است. و نیز بلحاظ بلندی و کوتاهی روز و شب که سبب امتیاز ماهها و فصول سال از یکدیگر میشوند و از نظر دقت صنع و آفرینش هر یک از کره آفتاب و زمین و ماه را آنچنان بر اساس متقن در مدار مخصوص هر یک را هر لحظه در حرکت و سیر درآورده که در قرون متمادی گذشته و آینده که زیاده بر تصور است خلل بر مسیر آنها رخ نداده و نخواهد داد. و از اجرای قانون تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از یکدیگر که رکن انتظام زندگی بشر است نیز هرگز تخلف نخواهد نمود.

زیرا آیه شریفه تقدیر زمان و تشخیص قطعات آنرا بطور دائم بر نظام حرکت آفتاب و زمین و ماه معرفی نموده و هرگز خلل پذیر نخواهد بود.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ۲ و ۱۳:- انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۷

کهکشانهای بیشمار و کرات بیکران آسمان را بر نیروی غیبی جاذبه و گریز از مرکز نهاده که هیچ یک از مدار مخصوص بخود کمترین تخلف نموده و نخواهند نمود و گر نه نظام جهان گسیخته خواهد شد پس از جمله نشانه وحدت تدبیر پروردگار توانا آنستکه بیک تقدیر و اندازه‌گیری همه کرات آسمان را بطور دائم در مدار مخصوص بهر یک در سیر و حرکت درآورده و از جمله طلوع و غروب خورشید و ماه است، که پاره‌ای از آثار آن نیز تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از یکدیگر است.

(الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) عزت و قدرت نامتناهی و نیز احاطه قیومیه پروردگار را یاد آوری فرموده. مبنی بر تهدید بشر است. که از کوتاه نظری با مشاهده دلائل حسی بر وحدت تقدیر و تدبیر پروردگار از جمله نظام واحدی که در کرات و کهکشانهای بیشمار و در صحنه پهناور آفرینش و اجزاء و ذرات جهان فرمانروا است که لحظه ای تخلف پذیر نیست، چنانچه بشر یک لحظه بخود آید و بیندیشد، بیداهت خواهد تصدیق کرد، که جهان آفرین است که صحنه پهناور خلقت را که از کهکشانهای بیشمار صورت گرفته باراده و قدرت بی‌نهایت خود ایجاد نموده و از کتم عدم پدید آورده، و بتدبیر واحد آنرا بسوی کمال و مقصد ابدی سوق میدهد.

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ)؛- نجم بمعنای اجرام آسمانی است که از خود دارای نور و حرارت

هستند. و در مرکز منظومه‌ای قرار گرفته. مانند خورشید و ثوابت دیگر باین قسم از اجرام آسمان ثوابت گویند، که از نظر دوری آنها از زمین بشر چنین پندارد که در یک نقطه از فضا ثابت بوده و حرکت و سیری ندارند.

۲- قسم دیگر ستارگانی هستند، که بر گرد یکی از ستاره‌های ثابت میگردند و از آن کسب روشنی مینمایند. مانند زمین و سیارات دیگر ثریا و مریخ که ستاره سیار نامیده میشوند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۸

۳- قسم دیگر ستاره‌هایی که بر گرد سیارات میگردند. مانند ماه که گرد زمین و آفتاب میچرخد و هم‌چنین ماههای سیارات دیگر قمر (ماه) نامیده میشوند.

شماره‌ی ستارگان بقدری زیاد است، اگر بشر بتواند بر گهای درختان را بشمرد دانشمندان علم هیئت نیز میتوانند اجرام آسمانی را بشمارند. و تعداد ستارگان که با چشم غیر مجهز در آسمان میتوان دید بر حسب نظر اهل فن قریب هفت هزار است، ولی با وسایل علمی و ابزار صنعتی و تلسکوپهای بسیار دقیق بطور تخمین قریب یکصد هزار میلیون تا بحال از کهکشانشا کشف شده است و این کهکشانشا بخصوص که اهل زمین آنرا مانند نوار پهن سفیدی بالای سر رو بجنوب می‌بینند مرکب از یکصد هزار میلیون ستاره است مانند صفحه مستطیل سیمین که در آن مهره‌های زرین و گوهرهای درخشان بیشمار نقاشی و تزیین شده و در فضای بیکران آسمان گسترده شده است و نظر به این که برای سنجش فاصله سیاره‌ها و ثوابت از یکدیگر مقیاسهای معمولی مانند کیلومتر و یا فرسخ کافی نیست.

بدین جهت دانشمندان علم هیئت برای تعیین فاصله‌های ثوابت از یکدیگر و یا بقیاس با زمین سریعترین موجودات را در نظر گرفته‌اند، که عبارت از سرعت نور باشد، زیرا سرعت سیر نور بر حسب نظر اهل فن در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر. و در هر دقیقه سه میلیون فرسخ راه می‌پیماید، و مقدار سیر نور در مدت یک سال قریب نه میلیارد کیلومتر است، که سال نوری نامیده میشود. و آنرا واحد سنجش فاصله‌های ثوابت و ستارگان از یکدیگر قرار داده‌اند.

و بمنظور اشاره بصحنه پهناور جهان طبع که نسبت بسایر عوالم نادیدنی آفرینش ناچیز و محدود است. یعنی پروردگار انواع موجودات بیشمار جهان طبع را با نیروی غیبی و نظام واحد سرتاسر آنرا وابسته یکدیگر نموده. و تدبیر مینماید. و بمنظور وسعت زیاده بر تصور جهان آفرینش بفاصله یکی از ثوابت با زمین که در قرآن کریم از آن نامبرده شده یادآوری میشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۹

(وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى) ۵۳/۴۹- یعنی آفریدگار جهان همان پروردگاری است. که ستاره شعری را آفریده و آنرا در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده است و چنانچه پاسی از شب گذشته باشد با آسمان در سمت جنوب نظر افکنند، ستاره ثابت و درخشنده‌ای که دید ناظر را بخود جلب می‌کند.

همان ستاره شعری است. که مورد پرستش اقوامی در زمان جاهلیت بوده.

و فاصله آن ستاره از زمین قریب نه سال نوری است که حدود پانصد هزار برابر فاصله خورشید از زمین است.

از اینرو بر حسب نقل نظر اهل فن قطر ستاره شعری با اینکه از سه برابر قطر زمین تجاوز نمی‌کند وزن آن سه برابر وزن کره خورشید است. ولی نور و حرارت آن چهل برابر نور و حرارت خورشید میباشد. و دستگاه کهکشانی عبارت از اجتماع هزاران میلیون ستاره است. که هر یک در موقعیت خاصی از فضا قرار گرفته و بوجود آمده‌اند و دانشمندان تعداد ستارگان کهکشان را حد اقل یکصد هزار میلیون میدانند، و فاصله بعضی از کهکشانشا از زمین چهل و پنج هزار سال نوری است، و وزن آن دویست میلیارد برابر وزن خورشید است. و بعضی از دانشمندان علم هیئت تعداد ستارگان کهکشان را دویست میلیارد میدانند.

از جمله تدبیر متقن آفریدگار نظام واحدی است. که در همه اجرام علوی و کرات بیشمار و کهکشانشا فرمانروا است، و نیز بقدر کامل خود در فراز صحنه پهناور و سرا پرده کره زمین که بشر در آن زندگی می‌کند سقف زیبایی از گوهرهای درخشنده آفریده و

بمهره‌های زرین آنرا زینت بخشیده، و با نقشه و نظم مخصوصی در فضای بیکران و بفاصله‌های حساب شده و دقیق آنها را ترسیم و نصب نموده، و برای هر یک مدار مخصوصی در فضا قرار داده که هرگز از مدار خود منحرف نشده و با یکدیگر تماس نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۰

این سرپرده مانند کلمات و الفاظ و حروف طبیعی است که بقدرت کامله نگاشته شده که هر فردی با مختصر توجه و مطالعه می‌تواند آنرا بخواند و از آن نقشه زیبا بنقاط و قطعات زمین پی ببرد، و یا چراغهای فروزانی است که در تاریکی شب چنانچه بر هر یک از قطعات بیابانها و دریاها تطبیق دهد بسوی مقصد رهبری خواهد شد.

(قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛- از جمله آیات و نشانه‌های آفرینش منظومه ستاره‌های آسمان است. که هر قدر علم و دانش بشر وسعت بیابد نکته و سری از اسرار بی‌نهایت و رازی از رازهای نهفته کشف میشود. و ستاره‌های بیشمار هرگز بدون نظم و حساب در فضا پراکنده نیستند و از اجتماع میلیونها ستاره مجموعه واحدی که کهکشان نامیده میشود صورت میگیرد، و ستارگان این واحد بزرگ بر گرد یک مرکز در حرکتند. و برای هر یک در فضا مداری مخصوص در نظر گرفته شده که هرگز با یکدیگر تصادم نداشته و تماس نگیرند. و نیروی جاذبه و گریز از مرکز را در باره یکدیگر بکار میبرند.

از جمله منظومه شمسی خورشید و ستارگان نه گانه آن نیز جزء یکی از نزدیکترین کهکشانها در فاصله صدها هزار سال نوری در فضا در سیر و حرکتند.

دستگاه ستارگان چه از لحاظ کثرت و چه از نظر نظام پیوستگی هر دسته‌ای با واحد بزرگ مرکز خود و چه با مجموع ستاره‌های بیشمار شگفت آور است که چه تدبیری متقن است که با نظام واحد بر سرتاسر افلاک که هر یک جهانی است فرمان روائی مینماید و هر چه دانشمندان با وسایل علمی و ابزار صنعتی و تلسکوپهای قوی بکار ببرند و بتحقیق سرگرم شوند هرگز نخواهند توانست نهایت فضا و منظومه‌های جهانی را کشف کنند. و آخرین کهکشانها را بیابند.

هر یک از آیات و نشانه‌های عظمت بزرگ و بی‌نهایت بزرگتر و زیاده بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۱

افکار بشر است ولی نظام ستارگان بخصوص از هر جهت حیرت انگیز است بدین نظر این آیات آفاقی را بدانمندان اختصاص داده و با آنان احتجاج نموده و بمبارزه برخاسته که آیا دانشمندی با مشاهده این مناظر عجیب شایسته است که در باره یگانگی آفریدگار و یا در باره وحدت تدبیر جهان و یا در مورد آیات اعجاز آمیز قرآن کریم تغلل نماید و یا سر بیچند.

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)؛- از جمله آثار متقن و نظام واحدی که پروردگار در باره خلقت بشر بکار برده آنستکه سلسله بشر را از آدم ابو البشر (ع) بوجود آورده و آنچه در ازل و عالم ذر مقدر فرموده که افرادی از بشر بوجود آیند آنها را در صلب آدم نهاده با تقدیر خاص و برنامه مخصوصی که برای هر یک مقرر فرموده است به این که مراحل اصلا ب پدران و ارحام مادران را هر یک پس از دیگری پیموده تا اینکه در صلب و رحم مخصوص بوجود آید و از نظام هستی سهم بخصوصی برگیرد.

انشاکم انشاء مصدر و از آنست نشو بمعنای ایجاد و پدید آوردن دفعی و یکباره است. و خلق عبارت از پدید آوردن بوسیله ترکیب اجزاء که بتدریج صورت میگیرد هم چنانکه در آیه:

(الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ) ۴/۵؛- نظر بخلقت بشر از آب و خاک و ترکیب عناصر اولیه دارد که بتدریج پدید میآید. و پیوسته از صورتی بصورت دیگر درآمده تا اینکه صورت و سیرت بشریت بآن افاضه میشود و در جمله (انشاکم) نظر بانتساب سلسله بشر بیک فرد از بشر دارد که انتقالهای بیشمار آن از یک مرکز سر چشمه گرفته و بصلب یک فرد منتهی میشوند.

نشو و نمای پدیده‌ها و موجود زنده عبارت از واحد حیاتی است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۲

یاخته نامیده میشود با اینکه فاقد شعور و از خود بی‌خبر است بنیروی غیبی و کمک عوامل بیشمار طبیعت رشد و نشو و نما نموده تولید مثل میکند و نوعی همانند خود پدید میآورد ولی از گروه و نوع دیگری پدید نخواهد آمد مثلاً هیچگاه از یک باکتری

ویروس پدید نخواهد آمد. این خود گواه است که در هر واحد حیاتی نیروی خاصی نهاده شده که غیر از نیروهای بشمار دیگر است که در ذرات موجودات نهفته است. از جمله واحد حیاتی که فاقد شعور است ماده تناسلی سلول نر (استرمتوزوئید) و سلول ماده (اول) است و از هر دو یک سلول تخم صورت می‌گیرد و در نتیجه تکثیر و دو نیم شدن دوره علقه (خون بسته) و مضقه (گوشت جویده) را پیموده و نیز دوره نباتی اعضاء درونی و بیرونی انسان بتدریج صورت می‌گیرد و بحد کمال و رشد نباتی میرسد آنگاه روح بآن افاضه و دمیده میشود. و همان نیروی نباتی خاصی است که بصورت نیروی ادراک و شعور در می‌آید و ارتقاء و تکامل می‌یابد و قابلیت بسیاری در آن سپرده خواهد شد و بر این اساس وحدت نیروی فرد با سایر نیروهای احساسی و حیاتی و نباتی پی‌ریزی میشود. یعنی همان نیروهای حیاتی و نباتی اجزاء و ذرات چنین است که بموهبت پروردگار بمرز ادراک و شعور می‌رسند.

آنگاه روح بآنها افاضه شده بطوریکه آنها را فرا گرفته و بر آنها احاطه نموده و آنها را تسخیر می‌نماید، و پس از دمیدن روح باعضاء جنین تا پایان زندگی بشر یک نیروی (روح) در اعضاء و بدن حکومت می‌نماید و سایر نیروهای حیاتی و نباتی و حساسی را در تحت تدبیر و تسخیر خود در می‌آورد.

مفسر گوید اساس اختلاف در باره اینکه روح یعنی نیروی عاقله با نیروی جوارح انسان بطور انضمام و یا بنحو اتحاد است. باین بیان استفاده شد از این رو حقیقت انسان همانا روح و روان است که در اثر علاقه و تدبیر بدن میتواند از روزنه‌های حس شوائی و حس بینائی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۳ چشائی از صحنه جهان آفرینش و اسرار نهفته آن بهره برگیرد.

و از آثار صنع و نظام خلقت پی بصفات آفریدگار ببرد. و در سیرت باو شباهت یابد. و در صفات واجب و ابدیت مثال او گردد. (مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ):- نفس بمعنای روان و عبارت از نیروی خرد است. که هنگام دمیدن روح بجنین نیروی محض بوده و صورتی از ادراک و شعور بخود نگرفته و در کمون آن قابلیت آموزش و تعقل نهفته است و بلحاظ تعلق و تدبیر آن نسبت باعضاء و جوارح خود که نیروی عمل آنند نفس گفته میشود. و چنانچه علاقه تدبیر آن از بدن گسیخته شود. و در وجود استقلال بیابد بآن روح گفته می‌شود و اعضاء و جوارح که از نیروهای بشمار حیاتی صورت گرفته و عامل و فرمانبر آنند. مانند مهره‌هایی که در دست استاد ماهر همواره آنها را بسوی هدف حرکت در آورده روح بدین وسیله خود را بسر منزل مقصود می‌رسانند.

و بر حسب منطق آیه سلسله بشر که در زمین زندگی مینمایند. از طریق توالد و تناسل فقط بآدم ابو البشر منتهی می‌شوند و مراد از نقش واحده او است و سر اینکه نسبت فرزندی سلسله بشر بهمسر آدم داده نشده با اینکه او نیز سهمی در تولید نسل بشر دارد در آیه ۳/۲ بدان اشاره شده است.

(فَمَسِيَّتَ قَرًّا وَ مَسِيَّتَ تَوَدَّعًا):- مستقر عبارت از افرادی از بشر است که در نظام وجود آمده و بهره‌ای از هستی روانی برده و در وجود مخصوص بخود استقرار و استقلال یافته که از دمیدن روح بجنین آغاز می‌شود. و تا هنگام رستاخیز در نظام وجود برقرار خواهد بود.

زیرا هنگام مرگ علاقه تدبیر روح از بدن گسیخته می‌شود.

آنگاه روح بسیرت عقیده و خوی نیک و بد خود در می‌آید و در آن وجود مثالی استقرار می‌یابد ولی روح تدبیر ذاتی خود را از بدن قطع نخواهد کرد در اثر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۴ رابطه ذاتی ناگسستگی که میان آندو برای همیشه برقرار است.

بدین نظر تدبیر روح پس از مرگ نسبت ببدن بطور طبیعی نیست هم چنانکه اجساد شهدا یعنی مقتولین در راه اسلام در اثر قدرت نیروی روح طاهر آنان اجساد خودشان را مانند زمان حیات از تغییرات طبیعی و جوی ایمن میدارند و از فساد و پراکندگی حفظ

می‌نمایند و با حال زندگی آنها یکسانند ولی در مورد سایر مردم از نظر ضعف روح نمی‌توانند بدن و جسد خود را از تغییر و فساد طبیعی نگهدارند ولی با اینکه اجساد آنها محکوم بتغییر و فسادند باز رابطه ذاتی روح از آنها هرگز گسیخته نخواهد شد و اجساد آنان بهر صورت تغییر یافته تحت تدبیر معنوی روح راه خود را می‌پیماید و در سایه روح بسیر و تکامل خود ادامه می‌دهد چه در طریق سعادت باشد و یا طریق شقاوت تا اینکه در صحنه رستاخیز باذن پروردگار روح با نیروی جاذبه مخصوص بخود اجزاء بدن خود را مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان می‌رباید و بسوی خود جذب می‌نماید و هر یک از اجزاء و ذرات آن بصورت بدن عنصری سابق در می‌آیند و در پرتو روح شایسته نعمت و یا عقوبت خواهند شد و در اثر تکامل و رشد ادراکی است که هر یک از اعضاء و جوارح تبهکاران در پیشگاه ساحت پروردگار قیام به اداء شهادت و اقرار به تبهکاری خود می‌نمایند.

بالاخره نیروی حس حیاتی که هر یک از اجزاء و جوارح انسانی در زندگی دنیا داشته در عالم برزخ در پرتو جاذبیت روح بحد رشد و کمال می‌رسد و نیروی نطق و ادراک می‌یابد تا اینکه بدن که وارد صحنه رستاخیز می‌شود همه اعضاء آن دارای نیروی ادراک و نطق باشند مانند اجزاء عالم قیامت که سرتاسر صحنه ادراک و شهود است آنگاه بیگانگان و معاندان با تمام قوا و شهود روانی و جوارحی مجسمه عناد بساحت پروردگار شده و مثالی از محرومیت از رحمت گشته و برای همیشه شایسته حسرت‌های آتشین روانی و شعله‌های دوزخ گردند. و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۵

نیکان و پرهیزکاران نیز با خشنودی روانی و انقیاد جوارحی در نعمتهای جاودان مستقر گردند که رضایت و خشنودی پروردگار از آنها ارجدارتر از هر نعمت و نهایت سیر و کمال بشر است.

(و مستودع) بمعنای سپرده و مراد افرادی است که در اصلاص پدران و ارحام مادران در حرکت و تحوّلند و هنوز در رحمی بخصوص استقرار نیافته و بصورت جنین کامل در نیامده که روح بآن موهبت و دمیده شود ولی بعدا باین مرحله وارد خواهند شد گرچه پس از دمیدن روح بجنین رشد کامل نمایند و سقط شوند.

زیرا شخصیت فردی از بشر که از هستی مخصوص باین نوع بهره‌ای برگیرد و استقرار بیابد بآنستکه روح و روان بآن دمیده شود. و جنین تا هنگامی که روح بآن دمیده نشده، بهره‌ای از نیروی روانی نبرده و در رحم نهفته است هم‌چنانکه مضغه دارای نیروی نباتی است و چه بسا اعضاء و جوارح آن طرح ریزی شده باشد ولی هنوز از موهبت روح و بشریت بهره‌ای ندارد.

(قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ) :- مبنی بر امتنان است که سلسله بشر از ازل مانند پرتوی است از ساحت پروردگار که بر صحنه امکان تابیده و تا ابد درخشان و در سیر و تکامل خواهند بود و گواه بر وحدانیت مدبر جهان و یگانه مسطوره صفات کمال اویند. و نظر به این که بشر امتیاز ذاتی از سایر نشانه‌ها و آثار صنع دارند در مورد ذکر خلقت بشر بجمله:

(لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ) :- دانشمندان از اهل ایمان را یادآوری فرموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۶

از جمله امتیاز بشر آنستکه محصول و غرض از نظام آفرینش است و تنها بشر است که تا ابد مستقر بوده و مثالی از استقرار حقیقی آفریدگار است و سایر موجودات صحنه امکان بمنظور تأمین زندگی بشر و سعادت اویند.

۲- نظام خلقت و تدبیر صنع در باره موجودات بآنستکه همواره از صورتی بصورت دیگر انتقال می‌یابند و نظام کرات و اجرام آسمان نیز گسیخته خواهد شد. ولی بشر از هنگامی که بهره‌ای از روح و از هستی مخصوص بخود بوی افاضه شود بصورت و سیرت بشریت برای همیشه بوده و زوال و تحول پذیر نخواهد بود و سلسله موجودات زود یا دیر محکوم به تغییر صورت و حقیقت هستند.

۳- نظام عالم آخرت فقط بر اساس بررسی و ظهور سیرت و رشد ملکات نیک و بد بشر است که چنانچه عالم رستاخیز نبود نظام خلقت ناقص و بیهوده بود.

۴- نظر به این که سلسله بشر محصول نظام جهان است تقدم ذاتی بر سایر موجودات دارد و عوالم و نشئات امکان فقط بمنظور سیر

و تکامل بشر است.

۵- یگانه امانتی که پروردگار بر همه موجودات آنرا عرضه فرمود و هیچ موجودی آنرا نپذیرفت در اثر اینکه قابلیت و ظرفیت آنرا نداشت تنها بشر است که آنرا با آغوش باز پذیرفت و یگانه مسطوره و شعاع ساحت پروردگار گشت.

۶- میان افراد هر یک از انواع موجودات امتیاز و اختلاف ذاتی نخواهد بود جز انسان در اثر اینکه حقیقت و سیرت او اکتسابی و بر اساس اختیار خود او است و از اندیشه و خوی و کردار او صورت میگیرد ناگزیر دارای سیرتهای مختلف خواهند بود.

از این نظر عنوان انسان و بشر فضل مبهم او است و فصل حقیقی هر فردی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۷
از انسان همان نیروی روانی از عقیده و خوی و عمل اختیاری او است.

بر این اساس حقیقت و سیرت افراد بشر متباین یکدیگرند و هر یک دارای سیرت خاصی است که از آغاز زندگی تا آخرین لحظات آن بدست میآورد و بر فرد دیگر صادق و منطبق نخواهد بود.

۷- در اثر تفاوتی که افراد بشر با یکدیگر دارند ناگزیر سلسله بشر در دو قطب مخالف در سیر و تکامل هستند گروهی در ترقی و تعالی مرتبه کامل از عبودیت و فضایل اخلاقی نائل شده بر قدسیان و فرشتگان فضیلت و برتری یافته‌اند و گروهی در حضيض بدبختی و محرومیت از مقام انسانی ثابت و مستقر هستند.

(وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ)؛- دانشمندان قرون گذشته آب را از بسائط میدانستند ولی در اثر آزمایشهای دقیق و ابزار علمی ثابت کرده‌اند که آب مرکب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است که هیدروژن عنصر گازی و قابل سوختن و دیگر اکسیژن که سبب سوختن است و در نتیجه ترکیب شیمیائی این دو عنصر سوزاننده و سوزنده بصورت آب درمی‌آید که مایه حیات نباتات و حیوانات و بشر است.

از جمله دلایل وحدت تدبیر پیوستگی نظام عوامل طبیعت یکدیگر است مانند تشکیل ابر و مه در فضا و نزول باران که سبب دمیدن حیات تازه بزمین شده نباتات رشد و نما کنند و نظام زندگی حیوانات و پرندگان و خزندگان نیز تامین می‌شود.

ابر و مه عبارت از هوای مرطوب سیر نشده است که بر اثر گرمی طبقات جو بالا- می‌رود. آنگاه سرد و سیر شده و در اثر فشار بصورت قطره‌های بسیار ریز آب درمی‌آید و بر اثر سنگینی بشکل باران فرو می‌ریزد و تشکیل باران در اثر آنستکه تابش آفتاب بسطح دریاها سبب تبخیر شده و بخار حاصل بجهت سبکی بطرف بالا می‌رود و گردش و فشردگی بخار در جو سبب میشود ابر پدید آید و ابر در اثر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۸

گرمی و سبکی و برخورد با هوای سرد طبقات فوقانی جو بارور شده بر اثر فشردگی و سنگینی سبب ریزش باران میگردد و در اثر اختلاف و تغییرات جوی ابر دارای اقسام چندیست و برای هر یک نام مخصوصی نهاده‌اند که در چگونگی ریزش باران و یا برف و یا تگرگ و مقدار آنها مؤثر است و در آیه:

(وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ) ۸/۳- پروردگار بمنظور پاکیزگی و شستشوی کثافتها و قذارات از آسمان بصورت قطرات باران فرو می‌ریزد زیرا در آب بسیاری از حیوانات ذره‌بینی وجود دارد و مواد آلی را که سبب آلودگی‌ها است بمواد خاکی تبدیل میکند.

(فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ)؛- در اثر ارتباط و پیوستگی عوامل طبیعت یکدیگر در نتیجه ریزش باران نیروهائی که در زمین است یعنی ذرات بی‌جان خاک را بسلولهای زنده نباتی تبدیل می‌نماید و آنچه از مواد زمین بمصرف تغذیه گیاهان میرسد بصورت محلول و شیره خام بود و مقدار زیادی آب بهمراه دارد. چنانکه در ساختمان بیشتر میوه‌ها ۷۰ تا ۸۰ درصد وزن گیاهان آبست و در سازمان بدن حیوانات نیز قسمت عمده آن از آب صورت میگیرد.

بطوریکه در بافتهای گوشتی ۷۵ درصد آبست و همچنین نیروهای حیاتی که در دانه و هسته‌های نباتات نهفته‌اند با کمک سایر

عوامل طبیعت مانند هوا و حرارت و تابش آفتاب بحرکت و رشد درمیآیند و زندگی خود را آغاز مینمایند.

(فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا) - درختان نیز شروع بزندگی تازه‌ای نموده بحرکت درآمده سبز و خرم می‌شوند مانند درخت تاک که در آغاز گل آن صنوبری شکل بهم پیوسته است و پس از رشد و نما مانند ساق گندم خوشه آن نیز صنوبری شکل و بهم پیوسته و پس از نمای بیشتری از یکدیگر جدا می‌شوند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۹

(وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ) - از جمله وحدت تدبیر پروردگار در باره نباتات و درختان دمیدن حیات تازه به آنها در فصل بهار است از جمله درخت خرما است که شکوفه آن بنام طلع قوسی شکل و گل‌های درون آن صنوبری و بهم پیوسته‌اند و پس از رشد و نما بصورت رطب تازه درمی‌آیند.

وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونِ وَالرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ در اثر باران درختان انبوه سبز و خرم صحنه و فضای بستانها را فرا میگیرند مانند تاک و زیتون و انار را که میوه‌های آنها پس از نضج طعم و رنگ و فایده و رنگ آنها متفاوت خواهند شد. بالاخره از جهاتی شبیه یکدیگر و از جهات دیگر اختلاف دارند.

(انظروا إلى ثمره إذا أثمرت وينعه) - جمله (انظروا) ارشاد و مبنی بریند و عبرت بخردمندان است که با آثار قدرت و تدبیر منظم آفریدگار اندک توجه نمایند که بطور شگفت‌آوری سرتاسر جهان را فرا گرفته است از جمله میوه‌های مختلف و گوناگون درختان است تا هنگامی که نضج نیافته و بکمال نرسیده و شاداب نشده رنگ آنها سبز و ناگوارند ولی پس از اندک زمانی که نضج بیابند و بکمال برسند بطبع و مذاق گوارا شد و امتیاز آنها چه از نظر طعم و مزه و فایده و رنگ و شکل آشکار میشود (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) - از نظر بدهات هر خردمند بدان توجه دارد که نخستین مرتبه ایمان بآفریدگار توحید اجمالی و وحدت تدبیر او در نظام جهان است و نظر به این که عجایب خلقت جهان آفرینش را فرا گرفته هر پدیده‌ای در نظر خردمند بهت‌آور است که بوحدت تدبیر پروردگار گواهی میدهد. از جمله انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۰

نظام واحدی است که در نباتات و درختان و پیدایش میوه‌ها در فصل بهار فرمانروا است.

از نظر اینکه با نظام جوی از هوا و باد و تابش آفتاب و حرارت و پیدایش ابر و باران ارتباط کامل دارند. و بشر بیداهت تصدیق مینماید که ترکیب اجزاء و عناصر یک میوه و یا یک بادام و یا یک گندم از قدرت بشر خارج است، زیرا هر دانه و هسته‌ای نیروی حیاتی در آن نهفته است و فقط از طریق عوامل طبیعت از آب و خاک و تابش خورشید که پروردگار مقرر فرموده به حرکت درمی‌آید و زندگی خود را آغاز مینماید.

آیه در مورد نباتات نظر اهل ایمان را جلب نموده زیرا روشنترین چراغ راه انسان برای سیر تکامل او نظر بموجودات نباتی و رستنی است که همواره در حرکت و جنبش هستند و، مظاهر قدرت و آینه حکمت و تدبیر متقن پروردگارند، شایسته است که بشر با مطالعه و توجه بقیافه آنها آثار بهت‌آور علم و اسرار صنع آفریدگار را مشاهده نماید.

(وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ) - آیه مبنی بر سرزنش بت پرستان است. با این دلایل بر وحدت تدبیر پروردگار گروهی شیطان را شریک در تدبیر جهان پنداشته، چنانکه عقیده مجوس آنستکه تدبیر جهان را مستند بیزدان و اهرمن دانند، نیکی و حوادث نیک را بیزدان نسبت داده و بدیها و تیره‌بختیها را باهرمن استناد داده و آفریده او پندارند.

و محتمل است مراد آیه سرزنش گروهی باشد که جن را موجود پنهان و نیروی محدود ناپیدا دانند و آنرا همسر ساحت پروردگار خوانده در صورتی که تصدیق دارند که مخلوق و آفریده پروردگارند، و از نظر تنزیه ساحت قدس او از این گفتار ناروا بضمیر ذکر شده است.

وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۱

خرق بمعنای پاره کردن و کنایه از گفتار ناسزا و سخنان هتک‌آمیز بساحت پروردگار است مانند اینکه فرشتگان را پسر و دختر

ساحت آفریدگار پندارند.

(شَيْبَحَانَةٌ)؛- پروردگار ساحت خود را از نقص امکان از جمله از این سخنان ناسزا تنزیه فرموده است، و لازم آن از بت پرستان نیز که چنین گویند تبری نموده.

زیرا داشتن فرزند مستلزم نقص و فقدان است (۱) از جمله وجود طبیعی و جسمانیت است (۲) جزئی از پدر (ماده تناسلی) جدا شده رشد و نما کند و فردی از نوع پدر گردد.

۳- حاجت بوجود فرزند بمنظور نیابت و جانشینی و از نظر علاقه ببقاء شخصی و آثار انسان است، و لازم دیگر آنکه هر دو مخلوق و موجود طبیعی و جسمانی میباشند.

(وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ)؛- ساحت پروردگار بغیر قیاس منزه تر از آنچه جاهلان در باره صفات او پندارند.

زیرا بشر از قصور نظر نمیتواند پروردگار را توصیف کند بجهت اینکه هر یک از معانی صفات و مفاهیم کمال که بشر بخواهد پروردگار را به آن توصیف کند همان معنائی را اراده مینماید که افراد بشر را بآن معنا توصیف و تعریف میکند. و این معنا از صفت محدود و نقص است پروردگار منزّه از نقص و فقدان است. مثلاً از جمله اوصاف کمال صفت عالم است بشر بکسی عالم میگوید که دانشمند باشد و از طریق حس شنوائی و بینائی مطلبش را شنیده و یا دیده و فهمیده است.

این معنا از عالم بر پروردگار هرگز صادق و منطبق نیست، بلکه مستلزم کفر است زیرا علم پروردگار ذاتی و ازلی و ابدی است و مقرون بنقص و جهل نیست. ولی علم بشر حصولی و صورت ذهنی و محدود و از خارج استفاده مینماید، و این معنا از علم هرگز بر ساحت پروردگار اطلاق نمیشود، و بشر هر معنائی را از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۲

صفت کمال که در مردم می بیند بهمان معنا میتواند آفریدگار را توصیف نماید و نشناسد، همچنانکه معنای واحد حقیقی ذات و صفات کمال پروردگار را درک نمیکند و نمیفهمند، زیرا وحدت حقیقی ذات و صفات پروردگار وحدتی است که در آن فقدان و محدودیت نباشد بلکه بر هر آفریده و موجودی احاطه حقیقی داشته باشد.

برای توضیح جمله (الله احد) که رکن توحید و شعار اسلام است تشریح میشود (احد) صفت مشبهه در اصل وحدید و فتحه صفت ذات و بمعنای یکتا و بیهمتای بطور اطلاق و بدون قید است.

بعبارت دیگر مفاد آن احدیت یعنی یکتائی ذات و بیهمتائی صفات است.

و کثرت و محدودیت در او فرص ندارد، و بر همه موجودات احاطه قیومیه دارد.

و آفریده‌ای از حیظه قدرت او خارج و منززل نیست، واحدیست که بر موجودات جهان قاهر و احاطه دارد، و ساحت او مقهور و محدود نیست ولی کلمه واحد بهر چه گفته شود وحدت آن بفرض است، و از نظر حدی که برای موجودی فرض میشود بآن نظر بآن واحد گفته میشود. و بنظر و فرض دیگر کثرت و تعدد بر آن عارض میشود مثلاً یک دانه گردو است چنانچه مشخصات خود آن فرض شود واحد است، یعنی یک دانه گردو است و چنانچه وزن آن در نظر گرفته شود که از چند عدد گردو بانضمام یکدیگر تشکیل میشود بلحاظ وزن واحد کیلو گردو خواهد بود، و همچنین نظر باجزاء درونی آن از مغز و پوست و غیر آن دارای کثرت و تعدد خواهد بود.

واحد عددی بفرض است یعنی برای موجودی حد و مرزی فرض شود که در غیر آن مرز یافت نشود، و دیگری فاقد آن حد باشد مرز و حد سبب میشود که فرد دیگری نیز بفرض واحد شمرده شود و یا بفرض انضمام کثیر و متعدد محسوب گردد پس وحدت عددی و نوعی در اثر محدودیت است، ولی عنوان احد بطور اطلاق بمعنای یکتا در ذات و بیهمتای در صفات کمال است، و مفاد آن وحدت حقیقی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۳

بیحدی و احاطه و قاهریت است، یعنی بر همه موجودات احاطه قیومیه دارد و پدیده‌ای از حیظه او خارج نیست.

گفتار و سخنان مردم که نظر بقصور و مسامحه گویند آفریدگار و تدبیر جهان آفرینش واحد است مراد آنان یکی بودن ساحت پروردگار است. و این بنظر دقیق توحید ذات و صفات نیست بلکه مراد از کلمه واحد وحدت حقیقی و بیحدیست که مفاد کلمه احد می‌باشد.

(يَبْدِئُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ): - صفت فعل پروردگار و چگونگی شگفت‌آوران و نیز تکذیب سخنان ناروای بت پرستان است که فرزندان برای ساحت آفریدگار پنداشته‌اند. آنچه از کرات آسمانی و زمین و موجودات در آنها است آفریده پروردگار و وابسته باویند و هر موجودی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد، و در غیر آن حد فاقد هستی است.

و مفاد صفت بدیع نیز تصریح بآنستکه برای هر موجودی در هر لحظه حد و مرزی است و در غیر این لحظه مرز آن موجود یافت نمی‌شود. بدین نظر از سایر موجودات امتیاز ذاتی می‌یابد و در نتیجه آنکه جزء موجودات علم طبع همه از یکدیگر پنهان و بیخبر از یکدیگرند و از پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از موجودات پیدا است هر موجودی در هر لحظه جهان تازه و بی سابقه‌ای است و نظام خاصی هر لحظه در آن فرمانرواست و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل جدید و طرح ریزی بی سابقه‌ای در می‌آیند و هر آن لباس هستی دیگری می‌پوشند پس مجموع جهان خلقت از موجودات بشمار صورت گرفته و هر لحظه محکوم بتغییر و تحولند و با وحدت و اتصال کاملی که در سرتاسر آنها فرمانرواست نظام واحد بزرگ و مستمر زیاده بر تصویری تا ابد از آن تشکیل می‌یابد، پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و هر لحظه طرح ریزی بی سابقه‌ای نموده و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۴

بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق می‌دهد، و از هر سو تحت تغییر و تدبیر اویند.

بعبارت دیگر مفاد صفت (بدیع) آنستکه قوام وجود و هستی موجودات جهان بر تغییر و تحول نهاده شده و هر لحظه نقشه تازه‌ای طرح ریزی میشود، که هر یک از موجودات واقعیت خود را پس از هر لحظه از دست میدهند و واقعیت دیگری بخود میگیرند، و لباس دیگری مانند آن میپوشند. از این نظر فطرت حکم میکند که جهان پهناور و همه اجزاء آن عین واقعیت نیستند، بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی ثابت او هستند، و چنانچه لحظه رابطه ایجاد را پروردگار از آنها قطع نماید نابود خواهند شد پس نظام متزلزل و متغیر صحنه جهان از موجودات بشمار و بحساب و بیخبر از خود و از مسیر و هدف خود تشکیل شده است و صورت یافته و هر لحظه محکوم بتحول و تبدلند.

(أَنْتَ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ): - کلمه (أَنْتَ يَكُونُ) استفهام انکاری و خبر برای بدیع است، و مبنی بر احتیاج بدلیل آشکار در باره تکذیب سخنان هتک‌آمیز بت پرستان و ضمناً تکذیب آیین مسیحیت است، که عیسی مسیح را فرزند آفریدگار پندارند. با اینکه آفریدگار که جهان را بوجود آورده و رابطه او با موجودات فقط ایجاد و خلقت است هرگز در باره او همسر و فرزندی فرض نمیشود تا اینکه از نظر تولید و تناسل طبیعی فرزندی برای او بوجود آید. زیرا هر چه در نظام وجود است مخلوق و آفریده پروردگارند و هر چه را بخواهد بمجرد اراده پدید می‌آورد. و نیازمند بتولید از طریق طبیعی نیست.

و نیز بودن همسر و یا فرزند در باره ساحت پروردگار تصور نمیشود. زیرا وحدت پروردگار وحدت عددی و محدودیت نیست تا بتوان با فرض وحدت او برای ساحت او مثل و مانندی از همسر و یا فرزند تصور نمود.

و هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ جمله نیز حال و استناد بعلم و احاطه پروردگار است هر چه را که در نظام خلقت پدید آورد بهمه آنها احاطه علمی و شهودی دارد و چیزی از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۵

حیطه قدرت او خارج نیست. و با قدس ساحت آفریدگار اینگونه سخنان ناسزا و هتک‌آمیز است.

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ): - باحدیت ذات و بیهمتائی صفات کمال پروردگار استناد نموده است.

آفریدگار که پاره‌ای از آثار صنع و تدبیر یکنواخت او در مقام احتیاج یادآوری شد همانا خالق سلسله بشر که غرض از نظام خلقت

و محصول صنع و آفرینش است.

و نظام واحدی که در جهان هستی فرمانروا است. بمنظور تأمین آسایش و نظام آزمایش سلسله بشر است. بدین جهت معبودی جز آفریدگار جهان شایسته پرستش و ستایش نخواهد بود زیرا استحقاق پرستش لازم خلقت و تدبیر است. یعنی همچنانکه بشر بر حسب وجود عبودیت ذاتی دارد. و مخلوق است بر حسب اراده نیز باید سپاسگزار باشد و جز آفریدگار را پرستش ننماید.

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ): - خبر دیگر برای جمله (ذَلِكُمْ اللَّهُ) و مبنی بر احتیاج است. که جز آفریدگار جهان شایسته پرستش و ستایش نیست. و نظر به این که محل ضمیر هو مرفوع است بقرینه اینکه کلمه (خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ) نیز مرفوع و صفت است مفاد حرف (الا) استثناء نیست بلکه وصف است. و مفاد جمله بمنزله (لا اله غیر الله بوجود) میباشد و فقط عقد سلبی است و غرض نیز اثبات توحید است که جز پروردگار صانع جهان شایسته پرستش نیست. زیرا وجود صانع جهان بدیهی و فطری است و اثبات او محتاج بدلیل نظری نیست. بدین جهت مرا پیامبران دعوت جامعه بشر است بتوحید و یکتا پرستی نه دعوت مردم باقرار بوجود پروردگار. (خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ) صفت برای ضمیر و بیان توحید افعالی پروردگار است.

خلق بمعنای پدید آوردن بوسیله ترکیب اجزاء و عناصر اولیه است که پیوسته از صورتی دیگر درآورد و نظام موجودات را بدین وسیله تدبیر فرماید، و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۶

پا بدارد و نیازهای آنها را در بر آنها گذارد و بسوی هدف مشخص سوق دهد.

و با عموم و اطلاق کلمه (کل شی) هر آفریده و پدیده‌ای را شامل میشود.

یعنی هر چه بآن شیء و خواسته گفته شود و جزء نظام درآید آفریده پروردگار است و هیچ یک از طبقات بشمار موجودات از ریز و کلان از کرات آسمان و موجودات ریز نادیدنی و همچنین حالات و عوارض هر یک از آنها و از جمله افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر و همه خاطرات آنان بر حسب منطوق آیه و نیز بحکم خرد مخلوق آفریدگارند. و چیزی از عموم کلمه (کل شی) خارج نیست، زیرا چنانچه موجودی پدید آید که تحت تدبیر و حیطة پروردگار نباشد خلف فرض است. نظر به این که هر یک از موجودات واقعیت خود را پس از هر لحظه از دست میدهند. و فطرت حکم میکند که جهان و همه اجزای آن عین واقعیت نیستند، بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و چنانچه لحظه‌ای پروردگار تدبیر را از آنها قطع نماید نابود خواهند شد.

از جمله موجودات جهان که غرض از تحول و تبدل نظام جهان است افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر است، که قوام آنها بحدوث و زوال آمیخته و بحرکت و فقدان پیوسته است. و بطور محسوس هرگز دو لحظه حرکات و افعال بشر ثابت و استقرار نخواهند داشت. و مانند همه اجزاء جهان در هر لحظه محکوم بتحول و تبدلند. در این صحنه سراب هستی که با نیروی خرد فقط میتوان آنرا مشاهده نمود چگونه تصور می‌رود که پدیده‌ای در نظام جهان در آید و از حیطة علم و قدرت آفریدگار خارج باشد.

اشاعره از جمله فخر رازی گفته‌اند آیه (هُوَ خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ) دلالت دارد به این که پروردگار خالق و آفریننده اعمال و کردار بشر است، زیرا اعمال و رفتار بشر از مقوله حرکت و فعل خارجی است و کلمه (شی) و خواسته بر هر چه در خارج تحقق بیابد صادق است. و تصریح آیه پروردگار خالق همه اعمال و کردار بشر میباشد، در این صورت بشر در افعال و رفتار و گفتار خود نیروی تدبیر و اختیار را بکار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۷

نخواهد برد، بلکه بدن و جوارح انسان نیروی عاملی هستند، که خواه ناخواه باعمال و کردار خود اقدام مینمایند، و بحرکت درمی‌آیند و تحقق افعال و صدور اعمال از نشر در خارج مستند باراده قاهره پروردگار است.

پاسخ از این گفتار با صرف نظر از مفاسد بسیاری که در بردارد، از جمله اینکه نظام تکلیف و امر و نهی و اعزام پیامبران و بنا گذاری مکتب خداپرستی در جامعه بشر بیهوده و لغو است. و نیز دستگاه پاداش باعمال نیکوکاران و یا عقوبت و انتقام از گناهکاران و ستمگران نارواست.

در مفاد آیه (هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) بحث مینمائیم کلمه (شی) صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است و آنچه در نظام وجود در آید و سهمی از هستی برخوردار- دار شود و مشیب بایجاد آنها تعلق بیاید پروردگار آنها را آفریده است و هرگز از حیثه علم و قدرت او خارج نخواهند بود. و هر موجودی چه از عالم مجردات و یا از عالم طبع باشد و یا از حالات و عوارض آنها همه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارند و همه مراتب بشمار موجودات مشمول کلمه (کل شی) یعنی خواسته پروردگار و جزء نظام خلقت هستند. ولی عناوین و اضافاتی که مورد فرض و اعتبار قرار میگیرند و بمنظور انتظام زندگی اجتماعی است ولی در نظام خارج حقیقت، و بهره‌ای از هستی ندارند بآنها (شی) گفته نمیشود. مثلاً ابوت یعنی رابطه تولید و پدری زید نسبت بفرزندش خالد، این رابطه مجرد فرض و تصور است و در خارج و نظام وجود غیر از پدر و فرزند موجود ثابتی نیست. بنابراین اینگونه اضافات مشمول کلمه (شی) نبوده و فرض و اضافه وجود بخصوص در نظام وجود ندارند. یعنی عقل از تصور زید و فرزندش دو عنوان پدری و فرزندی را می‌فهمد. ولی این دو عنوان در خارج موجود نیستند، بدین نظر مخلوق بودن هر یک از موجودات خارجی و هم‌چنین اعمال و افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر بلحاظ وجود خارجی و حرکات آنها از مقوله وجود و خلقت است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۸

ولی نسبت باضافاتی که بر آنها عارض می‌شوند که حقیقت و وجودی در خارج ندارند جز بفرض مانند نسبت پدری و فرزندی هرگز مورد خلق و ایجاد قرار نخواهند گرفت.

هم‌چنین افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر نیز دارای دو جنبه‌اند: ۱- افعال خارجی از مقوله حرکت و فعل‌اند از نظر ایجاد و خلقت آنها در نظام طبع استناد دارند، زیرا مقتضای صفت ربوبیت و قیومیت پروردگار آنستکه هر چه در نظام وجود در آید و سهمی از وجود داشته باشد از نعمت هستی برخوردار شده حدوث و بقاء و زوال آنها نیز وابسته بمسئلت پروردگار است ۲- اضافاتی که بر افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر افزوده میشود که عقل با وجود شرایط و امکاناتی از آنها طاعت و یا حسن میفهمد و با فقدان آنها به عصیان و تمرد و یا به قبح آنها حکم مینماید از مقوله وجود نیستند.

و هم‌چنین در موردی که فعل و حرکت بشر مبنی بر فایده‌ای نباشد عقل به لغو و بیهودگی آن حکم مینماید، هیچ یک از آنها در نظام خارج سهمی از وجود ندارند، مثلاً از جمله افعال اختیاری و وظایف اسلامی خواندن نماز و فریضه پنجگانه با شرایط و طهارت است، و چنانچه نماز فریضه را بدون وضو بجا آورد هر دو عمل در خارج مانند و یکسانند و تفاوت میان آندو نیست، یعنی حرکات و افعال نماز گذار در هر صورت سهمی از وجود و حرکت در خارج دارند، بدین نظر استناد پروردگار دارند، زیرا در نظام خارج حرکت قیام و رکوع و سجود و اذکار افعال مخصوصی هستند که از فاعل مختار صادر شده‌اند، و فرق میان آندو عمل نماز گذار آنستکه چنانچه در اداء فریضه رعایت شرائط و طهارت شده باشد عقل از آن انتزاع طاعت و صمت عمل و انقاد مینماید، و چنانچه فریضه را بدون وضو از نظر بدعت بجا آورد عصیان نموده عقلاء از آن عمل انتزاع مخالفت و بدعت در دین مینمایند، ولی از اعتبار صحت و یا بطلان نماز در دو صورت چیزی در خارج بوجود نیامده که سبب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۹

امتیاز و تفاوت آندو عمل در خارج گردد.

نتیجه آنکه از افعال بشر آنچه مشمول عنوان کلمه (شی) است فقط حرکات جوارحی و افعال بدنی و قصد قلبی است، که در خارج تحقق یافته و از مقوله حرکت و فعل و صفت نفسانی است، و لا- محاله هر لحظه حدوث و بقاء و زوال آنها و هم‌چنین حیات و قدرت و اراده فاعل یا افاضه پی‌درپی پروردگار است، و همه آنها استناد بساحت قدس پروردگار دارند و از طریق نیروی قصد و اراده فاعل مختار مشیت پروردگار بظهور میرسد، و وجود بآنها افاضه میشود. مانند سایر آثار و معلولهای طبیعت که خواسته پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل طبیعت بظهور میرسد، و تدبیر متقن او بموقع اجراء گذارده شده و پیوسته بهر یک از آنها وجود افاضه می‌شود، ولی افاضاتی که بر افعال بشر عارض می‌شود به این که عرف و عقلاء از چگونگی اعمال اختیاری عنوان طاعت و معصیت و یا حسن و یا قبیح و یا صمت و یا بطلان می‌فهمد و حکم می‌نماید بآنها (شی) گفته نمی‌شود زیرا بهره‌ای از وجود

ندارند.

(فاعبدوه) امر بمنظور ارشاد و جلب نظر بشر است، بحکم خرد با توجه بدلائل توحید افعالی پروردگار و از جمله نظام جهان که ظهوری از تدبیر متقن او است بشر باید از نعمت آفرینش سپاسگزارد و جز آفریدگار را شایسته عبادت و پرستش نداند، و چنانچه در سپاسگزاری مخلوقی را شریک قرار دهد پروردگار را بوحدانیت ستایش نموده و بصفت نقض یاد نموده پروردگار منزله از نقض است، و نیز در این جمله بشر را متوجه نموده که جنبه خلقت هر موجودی و نیز رابطه آفرینش در باره افعال بشر غیر از افاضات است که بافعال و یا بموجودی عارض می‌شود، مثلاً- صفت عبودیت و انقیاد غرض از خلقت و کمال بشر است بدیهی است این عنوان زائد بر شخص است و با شرائط و امکاناتی بر او عارض می‌شود، و هم‌چنین عبادت و طاعت غیر از ذات حرکات و افعال بشر است که از مقوله وجود و حرکت و فعل است و عبادت و طاعت از مقوله اضافه و حکم خرد است که بر افعال بشر عارض می‌شود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۰

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لازم خلقت و آفرینش هر موجودی آنستکه پروردگار مالک حقیقی و مالک شئون وجودی آن باشد، زیرا رابطه استوارتر و محکمتر از ایجاد و آفرینش نیست، که پیوسته بر آن پرتو افکند و از شعاع هستی بآن افاضه فرماید، بدین جهت موجودات نسبت بساحت پروردگار ربط محض هستند و هیچ بهره‌ای از استقلال ندارند، و هرگز موجود ظلّی مالک خود و یا مالک آثار و بقای خود نخواهد بود (یعنی سایه از خود چیزی نیست فقط نشانه از موجود دیگری است) جز آنچه را که پروردگار آن عاریت داده و از لوازم و حد وجودی آن معرفی نموده است.

مثلاً- تأثیر آتش و سوزانیدن و حرارت آن در اثر آنستکه پروردگار در ماهیت وحدت وجودی آتش سوزانیدن و حرارت را با شرائط و امکاناتی نهاده و نیروی تأثیر محدود در آن سپرده و آنرا ظهوری از تدبیر و حکمت خود قرار داده، و نظام حرکت و تحول جهان را بر آن قبیل از موجودات استوار نموده است.

ذکر صفت و کیل مبنی بر تهدید است که بشر از تأثیر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر فریضه نشوند بلکه همه را ظهوری از تدبیر و حکمت پروردگار بدانند، و تأثیر هر یک از اسباب و عوامل در معلولهای خود که با شرائط و امکاناتی وابسته است گواه آنستکه هرگز مخلوق مؤثر نخواهد بود جز باذن و خواست پروردگار.

و بعبارت دیگر لازم ایمان بآفریدگار آنستکه پیوسته تحول و حرکت و تبدل موجودات جهان را از جانب پروردگار بدانند و هرگز پدیده‌ای در تحول و حرکت خود استقلال ندارد، زیرا پروردگار مبدء و منتها موجودات است و هر موجودی قائم باو است و باو استناد دارد و مالک تدبیر آنست، و هرگز موجودی تأثیر و حد وجودی و آثاری از آن بظهور نمیرسد جز آنچه را که پروردگار بآن موهبت فرموده است.

و از جمله ارکان ایمان آنستکه آفریدگار را و کیل و زمامدار خود بدانند، و اعمال و نیروی حرکات خود را از ساحت او بدانند و همه موجودات در حیظه قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۱

و مشیت او است، و از جمله صفات اهل ایمان توکل پروردگار است یعنی زمام تدبیر امور خود و حرکات و اعمال خود را باو واگذارد و باو استناد نماید.

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) صفت سلبی پروردگار و دیگر صفت ثبوتی ساحت او است، و تفسیر چگونگی ولایت و تصدی نظام امور جهان است که زمام تدبیر او بر عوالم مجردات و جسمانیات تنها در اثر جاذبه خلقت و رابطه آفرینش است که بر اساس قهر و افاضه پی‌درپی نهاده است، و بیک جاذبیت عوالم مجردات را و هم‌چنین اجزاء و ذرات نامتناهی جهان را بسوی کمال و صحنه ابد سوق میدهد، و هرگز نیروی حس و یا فکر و اندیشه بشر بر صفات و یا بر چگونگی تدبیر او احاطه نخواهد یافت، زیرا ارتباط واجب با ممکن قابل قیاس بر رابطه موجودات بیکدیگر و یا رابطه حسی نیست که قابل درک باشد، بلکه هر لحظه نیروی فکر

و اندیشه بشر از پرتو او بهره‌مند میشود.

و در آیه:

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) ۶/۱۸ گذشت که قهر و تدبیر پروردگار سنخ دیگر از قهر و غلبه موجودات بر یکدیگرند و قابل قیاس بقهر و تأثیر و غلبه موجودات بر یکدیگر نیست بلکه پروردگار بر نیروی حس و اندیشه و فکر بشر احاطه قاهره دارد، و بهر یک پی‌درپی نیرو می‌بخشد، و پرتوی از ساحت کبریائی بجهانیان می‌تابد، و بهر یک بقدر ظرفیت او نیرو و روح تازه میدمد، و هرگز شعاع بر آفتاب جهان‌آرا پرتو نمی‌افکند و بر آن احاطه نمی‌یابد، نور درخشان و بیدریغ خورشید است که بنیروی جاذبه خود باجزاء و ذرات بیشمار جهان نیرو می‌بخشد، و همه آنها را بیک نیرو و بسوی کمال سوق میدهد.

بهمین قیاس با تفاوت واجب و ممکن نیروی شهود و بشر که محدود و پرتوی از فیض ساحت کبریائی است هرگز نمی‌تواند بر او نظر شهود افکند و بحقیقت عظمت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۲

ربوبی را بیابد و مشاهده کند.

هم‌چنانکه موسی کلیم الله این چنین درخواستی نمود (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي) «اعراف ۱۴۴» پروردگار فرمود این چه درخواستی است، هرگز بر ساحت کبریائی نتوان با دیده دل افکند، و بحقیقت عظمت ربوبی را مشاهده نمود، هم‌چنانکه لحظه‌ای بکوه با صلابت جلوه افکند کوه پاشیده و نابود شد سهل است از دیدن آن صحنه تو نیز دل خود باخته و بیهوش گشتی.

(وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) صفت فعل پروردگار و لطیفه صفت سلبی و ثبوتی نامبرده است، که از لطافت و صرافت وجود بر نیروهای حسی و بر اندیشه و روان بشر احاطه دارد و پرتوی از اشعه تابان او است که هر لحظه بروان آنان میتابد، و نیروی معنوی و روح تازه بآنها می‌دمد، و موجود ظلّی که ربط محض بافریدگار است و در هستی خود هر لحظه نیازمند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر او است، هرگز نمیتواند بر ساحت کبریائی او احاطه بیابد و بکنه او پی ببرد، و بتدبیر متقن او آگاه شود.

(الْخَبِيرُ) نیز صفت فعل پروردگار است که در باره تصدی و تدبیر امور جهان کمال مهارت بکار برده شده، و اتقان صنع و نظام آفرینش بهترین گواه بر خبرویت و احاطه وجودی او است، و هرگز تجدید نظر و یا تغییری در چگونگی تدبیر او رخ نداده و نخواهد داد، زیرا او آفریدگار پدیده و موجودی پنهان نخواهد بود، و بقیاس علم پروردگار ظاهر و باطن مفهوم ندارد، از نظر اینکه در موردی ظاهر و باطن صدق می‌کند که بطور محدود بر آن احاطه بیابد مانند احاطه نیروی بینائی بر سطوح مختلف جسم طبیعی که فقط دیدگان سطح برابر را مشاهده مینماید، و سطوح دیگر آن جسم را نخواهد بود، هم‌چنانکه قدرت محدود بکار رود نسبت بزیاده بر حد توانائی بصورت عجز در خواهد آمد.

(قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا) انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۳

آیه از جانب رسول گرامی خطاب بجامعه بشر و به بت پرستان نموده، که در آیات گذشته بپاره از دلایل یگانگی آفریدگار و نظام واحدی که در جهان فرمانروا است، اشاره شد، و هم‌چنین بسایر ارکان توحید مانند رسالت پیامبران و نزول کتابهای آسمانی. و منظور ارشاد و ترغیب بشر است، که با نظر عبرت بدلائل و نشانه‌های پروردگار توجه کنند، و با دیدگان باآثار صنع و عجائب آفرینش نظر افکند تا اینکه روان آنان بصیرت یابد و رابطه قلبی آنها با آفریدگار محکم و استوار گردد، زیرا غرض از رهگذر بشر از جهان تکلیف تعلیم و تربیت است، که آنچه از مقام انسانیت در کمون دارند، در اثر پیروی از تعلیمات مکتب قرآن بظهور رسانند زیرا بهترین کمال انسانی معرفت پروردگار و تشبه بصفات او است، بصیرت و معرفت بشر نسبت بساحت پروردگار صورت و حقیقت روان و روح ایمان است، که پروردگار موهبت میفرماید، و سیرت آن هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار و اقصی مرتبه کمال انسانی است، و چون نظام جهان بر اساس اختیار است، پیمودن راه سعادت و یا شقاوت ناگزیر از طریق اعمال اختیاری خواهد بود چنانچه بدلائل و نشانه‌های یگانگی پروردگار توجه ننماید، و از آنها چشم ببوشد، بر خود ستم نموده، و از تابش نور معرفت

خود را محروم و از درک کمالات انسانی و سعادت باز داشته است.

(وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) مبنی بر تهدید است، که حق حاکمیت و فرمانروائی در جهان آفرینش از آن آفریدگار است، که نظام خلقت و تدبیر آنرا بعهدہ دارد، و بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق میدهد، و چون محصول آفرینش جهان همانا خلقت بشر و رهبری او بسوی کمال است، تدبیر و موهبت بصیرت روانی و سعادت اختصاصی بآفریدگار دارد، و مفاد آیه (فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۴
الْحِسَابُ)

۱۳/۴۰- طریقه تدبیر و وظیفه رهبری بشر را تفسیر نموده که وظیفه رسول اکرم تنها دعوت جامعه بشر بخداپرستی و بدین اسلام است و بطور حتم پیروی و اداء وظائف دینی را از مردم نباید انتظار داشته باشد، و از مخالفت مردم مسئولیتی متوجه او نخواهد شد. بِحَفِيظٍ- صفت فعل پروردگار و بیان چگونگی تدبیر است، آنچه از افعال اختیاری و غیر آن و خطورات قلبی که از بشر سر میزند امر تدریجی و آمیخته بزوال است، و هرگز پدیده‌ای دو لحظه بقاء نخواهد داشت، زیرا قوام حرکت و فعل بآنستکه جزئی پدید آید و پس از نابود شدن جزء دیگر بوجود خواهد آمد، و این قانون استثناء ناپذیر نسبت بخصوص حرکت و فعل است، که از روان انسانی سرچشمه میگیرد، و بصورت نیروی روانی انقیاد و یا تمرد در میآید، بالاخره همه گونه افعال و لحظات زندگی بشر بوجود جمعی (بسیرت) در روان انسانی انباشته و ذخیره میشود، و بصورت تحقق و یا صفت و یا ملکه و یا حال در میآید، و چون روح نیروی مجرد و ابدی است، شخصیت و امتیاز آن بصورت اکتسابی (صفت و یا ملکه) و فعلیت آنست، و برای همیشه تحت حفاظت و فیض پی‌درپی پروردگار بر حسب اقتضا بسیر و تکامل خود ادامه میدهد، و عالم رستاخیز که آخرین عوالم و مخصوص نشئات امکانی و هنگام رشد و کمال سلسله موجودات است، پروردگار بهر یک از افراد بشر نیز صورت و سیرت حقیقی او را بوی موهبت میفرماید.

(وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَيَقُولُوا دَرَسْتَ):

مبنی بر تهدید است که در این آیات دلایل حسی توحید و معارف الهی و اخلاقی و نصایح بسیاری را بطور بداهت و اعجازآمیز بیان نمودیم، و اسرار و حقایقی را از آفرینش که زیاد بر طاقت و بالاتر از افق افکار بشر است بصورت بحودس و میسهی در آورده و از اوج رفعت بصفحه مثال تنزل داده و بعالم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۵

حس فرود آورده ارائه دادیم و نیز صحنه‌های مثالی آن حقایق را تنزل داده، و بهیئت الفاظ و بقالب عبارات ساده و شیوا که مناسبت با افکار بشر است و از هر لحاظ اعجازآمیز و اعجاب‌آور است برشته بیا درآوردیم، چگونه گروهی از مردم از نظر لجاج خرده گیرند، و بدعوت پیامبر گرامی اعتراض نمایند و برسول گرامی (ص) سخنان ناروا گویند که پاره‌ای از حقایق را از اهل کتاب آموخته و بصورت آیات قرآنی درآورده است.

(وَ لَبِئْسَ لِقَوْمٍ يَلْمُونَ) بلکه غرض از بیان دلایل توحید و معارف الهی و نصایح اخلاقی تعلیم و تربیت گروهی از مردم خردمند است که پیرو درک حقایق بوده روح انقیاد و پذیرش دارند، و غرض و هدف آنان نیز نیل بمقامی از انسانیت است، که باسراری از خلقت پی‌برند، و با درک معارف و حقایق بصیرت یابند، و در اثر پیروی از برنامه مکتب قرآن طریقه سعادت بیاماید.

در تفسیر قمی و مجمع بسندی از ابن بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان از مکه هجرت نمود بمدینه آمد و بدین اسلام وارد شد، نظر به این که خط نیکو داشت هنگامی که وحی بر رسول اکرم (ص) نازل میشد باو دستور فرمود که آیات را بنویسد و آنچه رسول گرامی از آیات میخواند (وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) او می-نوشت سمیع علیم و چنانچه میفرمود و اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ او مینوشت بصیر و کلمات را بحرف یا و تا تغییر میداد رسول اکرم (ص) بوی اعتراض می‌فرمود، پاسخ میداد هر دو یکی است آنگاه عبد الله سرح از دین اسلام خارج شد، بمکه بازگشت و بقریش میگفت

بخدا سوگند من نمیدانم محمد چه میگوید من نیز مانند او آیات می گویم بر من اعتراض نمیکرد آیه نازل شد (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ). انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۶

هنگامی که رسول اکرم (ص) مکه را فتح نمود دستور قتل عبد الله سرخ را صادر فرمود، هنگامی که حضرت در مسجد بود عثمان او را بحضور آورد عرض کرد یا رسول الله از عبد الله عفو بفرمائید حضرت پاسخ نداد بار دیگر تکرار نمود حضرت پاسخ نداد با رسوم عرض کرد حضرت فرمود او برای تو باشد پس هر دو رفتند رسول گرامی صلی الله علیه و آله بحاضرین فرمود دستور قتل عبد الله بن سعد را داده بودم بعضی از حاضرین عرض کردند ما در انتظار صدور دستور بودیم که اشاره فرمائی او را بقتل برسانیم، حضرت فرمود پیامبران هرگز دستور قتل کسی را با اشاره نمیدهند بدین جهت عبد الله بن سعد از جمله آزاد شدگان در فتح مکه بود.

بر حسب روایات بسیاری که از اهل بیت علیهم السلام رسیده دائر به این که سوره انعام یکبار و بهیئت جمعی از در مکه نازل شده است و از طرفی بر حسب روایات مستفیض واقعه عبد الله بن سعد برادر رضاعی عثمان نیز مسلم است که پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه برده که عبد الله بن سعد از مکه بمدینه آمد، و اسلام اختیار کرد و اندک زمانی از جمله نویسندگان وحی آیات قرآنی بوده و در اثر تحریف و ارتداد بمکه بازگشت رسول اکرم (ص) دستور قتل او را صادر فرمود روز فتح مکه نیز بدرخواست مکرر و اسرار عثمان حضرت او را از قتل عفو فرمود و از جمله آزاد شدگان بود بنابراین شأن نزول آیه (وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) و تطبیق آن بر ارتداد عبد الله بن سعد سازش ندارد.

در تفسیر عیاشی از سدیر روایت نموده گفت شنیدم از حمران که از حضرت امام باقر علیه السلام سؤال مینمود از مفاد آیه (بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) حضرت فرمود آفریدگار موجودات را بعلم و قدرت خود آفرید بدون اینکه مثل و مانند داشته باشد، و نیز آسمان و زمین را پدید آورد در حالی که نه آسمانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۷

و نه زمینی و در آیه کریمه فرمود:

(وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ):

مفسر گوید حیات و علم و قدرت پروردگار صفت ذات و ازلی و ابدی است، ولی بلحاظ علم و احاطه بموجودات و حوادث جهان صفت فعل است، یعنی سرتاسر جهان ظهوری از علم و قدرت او هستند، و هر موجودی ظهور نازلی از علم و قدرت او است زیرا هر آفریده‌ای بوجود خود معلوم بالذات پروردگار است نه بصورت حصولی آن، مانند علم حصولی نشر و لازم آن آنستکه اراده و علم پروردگار همان تحقق و ظهور موجود در خارج است بدین نظر صفت علم و قدرت پروردگار نیز مانند صفت تدبیر و اراده و حکمت او وساطت در ایجاد و پدید آمدن موجودات ندادند. بلکه ذات احدیت است از هر سو و پدید آمدن موجود خواسته است از طرف دیگر، یعنی عالم خلقت بدون واسطه ۱- ظهور رکن ایجاد ۲- تحقق موجود در خارج است و ایجاد و وجود یعنی با آنچه تحقق یافته یکی است ولی باعتبار مختلف هستند، مانند مغایرت مصدر و اسم مصدر از شکستن و شکسته شدن در خارج یک فعل پدید میآید ولی بلحاظ نسبت آن بفاعل شکستن گفته می شود و نظر بوقوع در خارج شکسته شدن است هم چنین بلحاظ صدور از ساحت پروردگار ایجاد است و نظر بوقوع در خارج وجود گفته نمیشود و چنانچه پروردگار برای خلق و آفرینش موجودات محتاج بعروض صفت علم و یا قدرت و یا اراده و یا حکمت باشد مانند بشر نقص لازم میآید، زیرا بدون عروض آن صفت فاعلیت ساحت پروردگار ناقص خواهد بود پروردگار منزله از نقص است.

بعبارت دیگر صفت علم و قدرت و حکمت و اراده پروردگار سبب ایجاد و واسطه تحقق موجودات در خارج نیستند بلکه نتیجه خلق و ایجاد همانا تحقق موجود است که عقل و خرد از آن تعبیر و قدرت و حکمت مینماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۸

محمتمل است مراد امام علیه السلام که فرمود پروردگار موجودات را بعلم و قدرت خود آفریده بدون اینکه مانند داشته باشند، یعنی

هر موجودی که پدید آید هرگز مثل و مانند ندارد و یکتا خواهد بود، مراد علم و قدرت صفت ذات باشد که سبب ایجاد صحنه جهان و ظهور موجودات شده است و چنانچه مراد و احاطه بموجودات باشد که صفت فعل است هرگز سبب خلقت موجودات نخواهد شد، زیرا صفت فعل عبارت از همان خلقت و ظهور موجودات در خارج است که عقل و خرد از تابش شعاع و فیض ساحت کبریائی بصحنه امکان تعبیر به قدرت و حکمت و احاطه و اراده مینماید.

و نیز مفاد آیه (وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) که امام علیه السلام در روایت بآن استناد فرمود، آنستکه یگانه رابطه آفریدگار با موجودات که بدان وسیله صحنه امکان و عرش پروردگار پدید آمده و همانا وجود اطلاق و تابش نور هستی است که صحنه آفرینش را فرا گرفته و پیوسته بواقعیت حقیقی آفریدگار است و از نظر تنزل بامر حسی که مناسب با افکار مردم باشد فرموده عرش و صحنه خلقت بر آب نهاده شده است، در حالی که آغاز خلقت جهان نه اجرام آسمانی بوده و نه زمین پهناوری آبی که جزء موجودات است هنوز آفریده نشده بود، بلکه غرض بیان رمز خلقت و تمثیل است بمحسوس هم چنانکه آیه وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۲۲/۳۲) خلقت و آفرینش موجودات زنده را بر آب نهاده که اعماق آنها را فرا گرفته است، موجودات جهان و گسترش صحنه امکان را نیز بر وجود اطلاق و انبساط خوان هستی و فیض متصل و پیوسته استوار نموده است.

در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود یهود تورات را در اوراق و صحایف نوشته و ضبط نموده و آنچه بر وفق مرام آنها نبود پنهان مینمودند و ضبط نموده و آنچه بر وفق مرام آنها بوده اظهار میکردند و آنچه موافق مرام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۹

آنها نبوده پنهان می نمودند و همه کتابهای آسمانی نزد اهل علم است.

مفسر گوید معارف الهی و احکام آسمانی که بر رسولان نازل شده اختصاصی بهمان افراد نداشته بلکه از جمله تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی تعلیمات و آموزش معارف الهی و احکام آسمانی برسولان و پیامبران آینده است، مثلاً هرون برادر موسی کلیم علیهما السلام احکام تورات را از پروردگار تلقی نموده و آموخته است، و هم چنین عیسی مسیح (ع) که در دین او احکام تورات بقوت و اعتبار خود باقی بوده از طریق تعلیمات غیبی احکام آسمانی را آموخته و بمردم اعلام می نموده، و هرگز رسول و یا پیامبری در تبلیغ احکام الهی و تعلیم بمردم نیازمند بآن نیست که از دیگران بیاموزد بلکه مقام پیامبران و اوصیاء دعوت بحق و بخداپرستی است، و لازم آن آنستکه از ساحت کبریائی و تعلیمات غیبی استفاده نماید، باین اساس معارف الهی که پیامبران تعلیم شده و همچنین کتابهای آسمانی و احکامی که در دیانت‌های گذشته بوده از جمله ودائع الهی است که از طریق تعلیمات خاصی نزد اوصیاء (ع) سپرده شده‌اند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هنگامی که پروردگار آدم را آفرید در اولین ساعت روز جمعه به جبرئیل امر فرمود که قبضه‌ای با دست راست از آسمان هفتم تا با آسمان دنیا از هر یک قبضه‌ای خاک گرفته و قبضه دیگری را از زمین هفتم بالا گرفته و بسوی زمین پائین آنگاه پروردگار قسمتی از خاک قبضه اولی را بدست قدرت گرفته و قبضه دیگر را به دست چپ قرار داد پس خاکها را درهم آمیخت و دو قسمت نمود و آن قبضه‌ای که از آسمانها آنها نیز قسمت نموده، و بآنچه در دست راست خود بود خطاب فرمود، از تو خواهم آفرید، پیامبران و اوصیاء و راستان و راستگویان و مؤمنان و شهداء را و هر که را بخوام گرامی بدارم، و بآنچه در دست چپ او بود خطاب فرمود، از تو خواهم آفرید ستمگران و منافقان و تبهکاران و طاغوتها را و هر که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۰

را بخوام خوار نمایم، و سپس هر دو قبضه خاک را بهم پیوسته و در هم آمیخت این است مفاد آیه (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى) مراد از حب طینت اهل ایمان است که پروردگار آنها را با محبت خود آمیخته و مراد از کلمه نوى طینت کافران و ستمگران است، که از حق و حقیقت اعراض مینمایند، و از هر چیزی بی بهره خواهند بود، و کلمه (نوی) گفته شده بلحاظ اینکه این گروه مردم از

حق گریزان و از رحمت بی بهره خواهند بود، و در آیه میفرماید (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ) شخص حی و زنده عبارت از مؤمنی است که از طینت و صلب کافر بوجود بیاید و میت کافری است که از صلب مؤمن پدید آید پس حی عبارت از مؤمن است و میت عبارت از کافر است و مفاد آیه (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ) پس موت او اختلاط و آمیختگی صلب او است با کافر و حیات عبارت از هنگامی است که پروردگار آنها را از یکدیگر جدا می‌نماید و مؤمن را از صلب کافر جدا کند بعد از آنکه در صلب کافر بوده و مفاد آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ) این است.

مفسر گوید: این روایت از جمله روایاتی است، که در باره طینت بشر که چگونه سرشته شده وارد است، بدیهی است اساس این قبیل اخبار بر تمثیل و تعلیم حقایق و اسرار است، که هرگز بشر بدون مثال و تنزل بامر حسی نمیتواند بآنها پی ببرد و به این گونه معارف راه بیابد، مثلاً جبرئیل بامر پروردگار قبضه‌ای در اولین ساعت روز جمعه از آسمان هفتگانه گرفته، محتمل است کنایه باشد از اینکه آغاز خلقت سلسله بشر که غرض از آفرینش جهان است، بهترین اوقات بوده است و طینت و سرشت انبیاء و پیامبران و اوصیاء با اینکه همه از طینت علیین و از هر آلودگی طاهر و پاکیزه‌اند، ولی باز تفاوت بسیاری را یکدیگر دارند، چه بلحاظ موهبت‌های وجودی و چه نظر بآثار و برکات آنها در جهان مانند علو و ارتفاع اجرام آسمان از یکدیگر و تفاوت استفاده بشر از هر یک از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۱

آن کرات.

و نیز محتمل است مراد از قبضه دیگر از زمین هفتگانه که بدست چپ ساحت خود قرار داده، و بآن خطاب فرمود، کنایه باشد از سرست آمیخته به خیانت و قذارت کفر و شرک گروهی از سلسله بشر که فاقد هر کمال بوده و آلوده برذائل اخلاقی و کفر و بی‌بهره از رحمت خواهند بود، و مراد از اختلاف آب و گل آنها اختلاف مراتب شرک و کفر و آثار فساد آنها باشد.

و نیز هر دو قبضه‌ای که از آسمانها و زمین هفتگانه گرفته شده و بهم آمیخته کنایه باشد از اینکه پیامبران و راستان و نیکان نیز از صلب افراد موحد بوجود بیایند، و از اصلاب پیامبران و راستان و نیکان نیز موحد و مؤمن و منافق و کافر پدید بیایند.

و مراد از کلمه حب محبوبیت ذاتی و آثار و برکات وجودی پیامبران و نیکان در جهان باشد، و کلمه نوی کنایه باشد از افرادی ضد آنها گروهی از مردمی که از هر خیر محروم و بیبهره‌اند، جز فساد در جهان آثاری از خود بجا نخواهد گذارد، پروردگار نیز بر حسب نظام آثار آنها را مانند خود آنها محو و نابود می‌فرماید.

در کتاب کافی بسندی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار پیامبران را بمنظور رسالت و اعزام بسوی بشر آفرید، و همواره پیامبر و رسول خواهند بود، و هم‌چنین مؤمنان را با ایمان آفرید، و همواره با ایمان خواهند بود و بگروهی ایمان را بطور عاریت داده، چنانچه بخواهد و شایسته بدانند ایمان آنها را تکمیل مینماید، و در صورتی که در باره آنها شایسته بدانند، ایمان را از آنان سلب خواهد نمود، این است مفاد آیه (فَمُسِيئَةٌ وَمُسِيئَةٌ) چنانکه گفته میشود ایمان فلان شخص عاریتی است چون بما سخنان ناروا می‌گفت پروردگار از او ایمان را سلب نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۲

در کتاب کافی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت ابو قره محدث از من درخواست کرد که امام رضا علیه السلام بوی اجازه فرماید حضورش شرفیاب شود چون وارد شد مسائلی از احکام حلال و حرام سؤال نمود، و نیز در باره توحید سؤال کرد ابو قره گفت شنیده‌ام پروردگار رؤیت و سخن را میان دو رسول تقسیم نموده است بموسی کلیم (ع) سخن و برسول گرامی اسلام (ص) رؤیت را نصیب فرمود.

امام رضا ع فرمود پس چگونه پیامبری از جانب پروردگار بسوی جن و بشر فرستاده شود و بگوید (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) مگر این آیات قرآنی را پیامبر اسلام (ص) نیاورده است، ابو قره عرض نمود بلی امام فرمود چگونه پیامبری بمردم بگوید که از جانب پروردگار فرستاده شده‌ام و بتوحید مردم را دعوت نماید و بگوید (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) (وَلَا

يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) آنگاه بگویند پروردگار را با دیدگان مشاهده نموده‌ام و بر او احاطه یافته‌ام، که او بصورت بشر است آیا زنادقه حیاء نمیکنند چنین سخنان ناروا بر رسول اکرم (ص) نسبت میدهند.

ابو قره عرض کرد آیه چنین میگوید (وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَى) رسول گرامی پروردگار را دیده است، امام فرمود آیه بعد دلالت دارد بر مقصود آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) یعنی هرگز قلب پیامبر اسلام (ص) خطاء ننموده آنچه دیدگان او از آیات و نشانه‌های پروردگار مشاهده نموده است و آیات و نشانه و آثار پروردگار غیر از ذات اقدس او است در صورتی که فرمود (لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و چنانچه دیدگان بر ساحت قدس او آگاه شود بر او احاطه یافته است و او را دیده است.

آنگاه ابو قره عرض کرد آیا روایات رسول گرامی را تکذیب می‌نمائید، امام رضا (ع) فرمود چنانچه روایات مخالف با قرآن باشد باید تکذیب کرد، ار درخشان، ج ۶، ص: ۹۳

و اهل اسلام نیز اتفاق دارند به این که موجودی بر آفریدگار احاطه نخواهد یافت و هرگز دیده‌ای او را نخواهد دید و موجودی مانند او نیست.

مفسر گوید شرح این جمله از روایت آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) (۵۴/۱۲) آنستکه علم بشر عبارت از صورت حاصل در ذهن است چه از طریق حس درک شود و بفهمد، و یا بطور بداهت استفاده کند، مثل اینکه عدد چهار دو برابر عدد دو و یا عدد یک نیمی از عدد دو است که نه امر مادی است و نه محسوس بلکه بدیهی است و یا بطور تصدیق فکری و ضروری بفهمد، مثل علم بوجود شهر مکه معظمه و مدینه منوره با اینکه آنها را ندیده ولی بتواتر شنیده است این اقسام علم حصولی بشر است، که از طریق دلیل حس و یا نظر و فکر آگاه شده و بآن احاطه یافته بطوریکه انکار پذیر نیست.

قسم دیگر از علم بشر حضوری است نظر به این که آنرا بوجدان و بطور شهود می‌یابد و محتاج بدلیل از خارج نیست، مانند علم بصفات درونی و احاطه انسان بملکات و خاطرات روانی خود و با تمنا و آرزو و کراهت و محبت و عداوت و رجاء و ناامیدی که همه از حالات نفسانی و شئون روانی است که بحقیقت آنچه در وجود خود باشد می‌یابد، و در آن نیز هرگز شک نخواهند داشت. از جمله علم حضوری که بشر بشهود و بداهت در خود می‌یابد آنستکه خود را محکوم تدبیر و معرض حوادث جهان میدانند، و بدون هیچ‌گونه اختیاری بوجود آمده و آفریدگاری که جهان را بوجود آورده و نظام آنرا پیوسته تدبیر مینماید، او را نیز آفریده و قوا و نیروهای جسمانی و روانی را با ارزانی داشته و بوی موهبت نموده، و بر حسب حکمت در حیطة و قدرت انسان و از لوازم او قرار داده و بر این اساس پروردگار را مالک حقیقی خود و هر یک از اجزاء و نیروهای روانی و جسمانی خود میدانند و آفریدگار را نزدیکتر بر خود و نیز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۴

بر هر یک از اجزاء و قوای خود محیط می‌بینند، و هرگز از حضور او پنهان نخواهد بود، و در این شهود قلبی که حیات حقیقی است هرگز خطاء و اشتباه پذیر نخواهد بود، این جریان در باره عقول و افکار بشر است که از صفر آغاز نموده در اثر توجه بآثار خلقت و نظام آفرینش بتدریج رشد نموده خود را می‌یابد آنگاه پی بصرایع و آفریدگار جهان میبرد و بهر یک از موجودات که مینگرد آنرا در تغییر و تحول دیده دیر یا زود صورت و واقعیت خود را از دست داده نابود میشود، آنگاه با دقت نظر نموده زیاده بصیرت یافته خود و اجزاء جهان را در هر لحظه پرتو فیض پروردگار مشاهده مینماید و او را نزدیکتر بخود و بهمه پدیده‌ها می‌بینند.

و آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) در باره رسول اکرم (ص) نخستین نقطه امکانی است که بساحت پروردگار ارتباط مستقیم دارد و بر حسب آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) (۵۴/۱۹) قلب پیامبر گرامی را عرش عوالم امکان قرار داده و از آیات بزرگ الهی بوی ارائه فرمود نظر بظرفیت او همه را فرا گرفته بیقین و شهودان حقایق را مشاهده نمود، تا آنجا که هرگز پیامبران و فرشتگان ظرفیت درک و شهود آن حقایق و معارف را نخواهند داشت، همانطور که موسی کلیم (ع) هنگامی که بکوه طور بمیقات آمده سخنان و تعلیمات ربوبی قلب موسی را از هر سو و جانب فرا گرفته با جمله کوتاهی (رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ) مسئلت نمود که بار اللهآ آیات و

نشانه‌های بزرگتری را از ساحت کبریائی بمن ارائه فرما تا قلبم زیاده فریفته آیات و سخنان روح بخش ساحت تو گردد، آنگاه در پاسخ جمله (لَنْ تَرَانِي) بوی القاء شد که ای موسی چنانکه این کوه با آن سختی و صلابت ظرفیت و توانائی درخواست تو را ندارد، پراکنده و نابود شد قلب تو چگونه ظرفیت و گنجایش این چنین درخواستی را خواهد داشت چون موسی پراکنده گی کوه و منظره هولناک آنرا مشاهده کرد دل خود را از دست داده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۵

افتاد بیهوش گشت پس از آنکه از بیهوشی افاقه یافت از مسئلت خود زبان عذرخواهی گشود.

در کتاب توحید صدوق بسندی از اسماعیل بن فضل روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم در قیامت آیا آفریدگار را میتوان با دیدگان مشاهده نمود، حضرت فرمود (سبحان الله) آفریدگار منزّه از نقص است و هرگز دیده نمیشود زیرا دیدگان نمیبینند جز آنچه را که دارای چگونگی رنگ و مقدار و اندازه باشد پروردگار خالق اجسام و چگونگی‌ها است.

در تفسیر طبری از عکرمه از ابن عباس روایت نموده میگفت رسول اکرم (ص) پروردگار را مشاهده نموده است در آن هنگام شخصی از عکرمه سؤال نمود مگر پروردگار در این آیه نمیفرماید (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) عکرمه در پاسخ بسائل گفت مگر نمیتوان آسمان را مشاهده نمود آن شخص در جواب گفت بلی میتوان دید آنگاه عکرمه گفت پس همه آنرا نیز می‌توان مشاهده کرد.

مفسر گوید عکرمه استفاده نمود که مفاد آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) آنستکه نمیتوان یکبار بسطوح و اقطار ساحت کبریائی احاطه یافت در صورتی که آفریدگار منزّه از نقص و جسمانیت است زیرا هر جسم طبیعی چنین است که نمیتوان سطوح مختلف آنرا یکبار مشاهده نمود بلکه فقط سطحی که برابر دیدگان قرار میگیرد میتوان دید.

در کتاب معانی بسندی از هشام روایت نموده گفت در حضور امام صادق (ع) بودم معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین بر حضرت وارد شدند معاویه بن وهب عرض کرد یابن رسول الله چه میفرمائید در باره خبری که رسیده که رسول اکرم (ص) پروردگار را مشاهده نموده است آیا بچه صورت ساحت او را دیده است و نیز در خبر دیگر رسیده که مؤمنین در بهشت پروردگار را خواهند مشاهده نمود، آیا بچه صورت او را خواهند دید؟. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۶

امام (ع) تبسم کرد فرمود ای معاویه قبیح و زشت است، که شخصی هفتاد و یا هشتاد سال در ملک پروردگار زندگی کند و از همه گونه نعمتهای او برخوردار- دار گردد ولی آفریدگار خود را آنچنان که شایسته است نشناسد، ای معاویه محققا پیغمبر (ص) هرگز با دیدگان بطور عیان پروردگار جهان را ندیده است و رؤیت بر دو قسم است، رؤیت و شهود قلب و دیگر رؤیت دیدگان پس هر که مقصودش از رؤیت شهود قلب باشد صحیح است، و هر که مرادش رؤیت دیدگان باشد ناروا گفته و یگانگی پروردگار را انکار نموده است، زیرا رسول اکرم (ص) فرمود هر که پروردگار را بخلق تشبیه کند کافر است پدر بزرگوارم از امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت نموده که از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد ای برادر رسول گرامی آیا آفریدگار را دیده‌ای حضرت فرمود من هرگز خدائی را که ندیده‌ام پرستش ننموده‌ام ولی هرگز با دیدگان او را بطور عیان مشاهده ننموده‌ام و قلوب مردم بحقیقت شهود عظمت او را می‌یابند و هر که دیده شود او مخلوق و آفریده است ناگزیر خالقی خواهد داشت و او را آفریده و حادث پنداشته و هر که پروردگار را بمخلوقی تشبیه کند برای او شریک قائل شده است، وای بر این گروه مردم آیا نشنیده‌اید قول پروردگار را (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) و نیز آیه و سخن پروردگار را بموسی نشنیده‌اند (لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَيَّ الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَبَقًا) فقط مانند روشنی سوزن بر آن کوه پرتو افکند، کوه پراکنده و نابود گشت، موسی بزمین افتاده بیهوش شد، پس از آنکه بهوش آمد، و پروردگار روح او را باو بازگردانید، موسی عرض کرد بار اللهای بسوی تو باز گشتم، و اولین کسی هستم، که بتو ایمان آورده و بر همه موجودات احاطه داری و هرگز در حیظه موجودی قرار نخواهی گرفت.

و نیز در کتاب توحید بسندی از امیر مؤمنان علی (ع) در ضمن حدیثی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۷

که میفرمود، موسی کلیم «ع» حمد و سپاس پروردگار بر زبان او جاری شد، و از او مسئلت کرد، (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) این سؤال و درخواست بزرگ و مهمی بود و مورد عتاب قرار گرفت، پروردگار فرمود (لَنْ تَرَانِي) هرگز مرا در دنیا نخواهی دید، آنگاه در قیامت مرا مشاهده خواهی نمود، و چنانچه خواهی بقلب مرا مشاهده نمائی باین کوه نظر کن چنانچه استقرار یافت مرا خواهی دید، پروردگار پاره‌ای از آیات و نشانه‌های عظمت خود را بآن کوه ارائه داد پراکنده و نابود شد، موسی از آن منظره بیهوش گشت، و سپس پروردگار او را زنده نمود، عرض کرد، بار الله! تو را از نقص و امکان تنزیه مینمایم، و اولین مؤمن بتو هستم که هرگز دیده نخواهی شد.

مفسر گوید: آیه شریفه و هم‌چنین روایات اهل بیت علیهم السلام صریح است، در اینکه سؤال موسی کلیم «ع» در باره رؤیت و شهود قلبی بوده نه مشا- هذ به بطور عیان و دیدگان که امر محال است، زیرا هرگز موسی کلیم «ع» که از جمله رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی است بساحت پروردگار جاهل نبوده، و مقام او منزّه است از اینکه چنین خاطر ناروائی از مرز فکر و روان قدس او گذر کند، در صورتی که گروهی از بنی اسرائیل که بهمراه خود بمیقات آورده بود چنین درخواستی از او نمودند، که پروردگار را بما ارائه بده، موسی کلیم «ع» آنها را سفیه و بیخرد خواند، عرض کرد، بار الله! ما را بگفتار ناروای این بیخردان عقوبت میفرمائی، چگونه موسی کلیم «ع» بدرخواستی که در مقام عذر خواهی آنرا سفاقت و بیخردی معرفی نمود، خود از ساحت کبریائی این چنین مسئلت مینماید.

خلاصه مفاد آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) چه از لحاظ رفعت مقام سائل و چه نسبت بساحت کبریائی درخواست رؤیت و شهود قلبی است، که معرفت و عرفان بصفات ذات و تشبه بآنست، که حیات حقیقی و نهایت سیر و کمال انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۸ انسانی است، و از جمله (وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ الشَّجَرَةَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي) استفاده میشود، آنچه در باره آن کوه سخت و با صلابت پروردگار اجراء فرمود که ظهور نور و تجلی ساحت او سبب شد که کوه پراکنده و نابود گردد چنانچه درخواست موسی کلیم «ع» نیز پذیرفته میشود، موسی با قلب ترسان حیات خود را از عظمت کبریائی از دست داده قالب تهی میکرد، پس تجلی و ظهور نور ساحت ربوبی در دنیا نیز امکان پذیر است، یعنی عظمت پروردگار ممکن است زیاده بر این در جهان ظهور نماید، و تجلی کند، هم‌چنانکه بر آن کوه ظهور نمود، ولی قلب بینائی که بتواند و ظرفیت و شایستگی شهود آنرا کما هو حقه داشته باشد نیست، جز قلبی که عرش پروردگار معرفی شده، و نخستین نقطه‌ئی که با ساحت کبریائی اتصال و ارتباط مستقیم و بدون واسطه دارد و در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) (۱۹/۵۳) تصدیق فرموده که بعض آیات مخصوصی که بوی ارائه شد ظرفیت شهود و درک آنها را داشته، و نیز بر حسب آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) نیز شهادت داده که بر قلب درخشان رسول گرامی هرگز خطاء رخ نخواهد داد، و آنچه را که بوی ارائه داده‌ایم، ظرفیت درک و شهود قلبی آنرا دارد.

مفسر گوید: در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) حرف (من) دلالت بر بعض دارد یعنی پروردگار پاره و بعضی از نشانه‌های بزرگ خود را بر رسول گرامی ارائه فرمود، که عرش پروردگار بوده و ظرفیت شهود آنرا داشته است، و اما کمال نور و تجلی تام ساحت کبریائی هرگز بعالم امکان تنزل نخواهد نمود، زیرا امکان و پذیرش آن محدود است و تجلی ظلی است و فاعلیت و تجلی پروردگار نامتناهی است، و هرگز وجود ظلی و نمونه (سایه) ظرفیت آنرا ندارد، کما هو حقه نور ذات واجب و تجلیات کامل ساحت پروردگار را ارائه دهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۹

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، دائر بر اینکه ساحت پروردگار در هر شب جمعه برای اهل بهشت تجلی و ظهور خاصی مینماید و بر قلوب آنان شهود و سرور مخصوصی رخ میدهد، و مفاد آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ۲۳/۷۵) این است بدیهی است بطریق اولی پیامبران و رسولان و اوصیاء علیهم السلام در عالم آخرت همواره زیاده از تجلیات کبریائی بهره‌مند میشوند که در این جهان ظرفیت شهود و پذیرش آنرا نداشته‌اند.

اهل ایمان و تقوی در آغاز معرفت آنان بیگانگی پروردگار و صفات واجبه او از طریق فکر و توجه بدلائل محسوس و نظر بصحنه جهان ایمان آنان پدید آمده و در ذهن آنها معرفت پروردگار نقش بسته است، و پس از تکامل و استقامت بمقام بالاتری از معرفت پروردگار ارتقاء یافته و از طریق نفسی و نظام خلقت که در ترکیب انسان بکار رفته بمعرفت شهودی پروردگار نائل میشوند، این دو طریق معرفت باهل ایمان اختصاص دارد یکی طریق فکر و توجه بدلائل محسوس و دیگر سیر نفسانی و خودشناسی گرچه اکتسابی است ولی بآن علم حضوری و رؤیت گفته میشود این دو مرتبه از معرفت یعنی علم حصولی و دیگر حضوری دارای مراتب بشمار بتعداد پیروان و دانشجویان مکتب توحید است، ولی هیچ یک از اهل ایمان و تقوی از معرفت و شهود اکتسابی ارتقاء نخواهند یافت و نهایت و تکامل آنان معرفت حصولی و شهود روانی و سیر انفسی است.

ولی پیامبران و ارواح قدسی که پیوسته از تعلیمات غیبی و سروشهای روانی برخوردارند از آغاز خلقت در اثر موهبت وجودی بمقام عالی از معرفت ذاتی و شهود روانی ساحت پروردگار نائل گشته و بدین جهت سبقت بر فرشتگان و بر سلسله بشر یافته‌اند و در پاسخ خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) بطور شهود اقرار بوحدانیت آفریدگار نموده و وسائط فیوضات تکوینی و رهبران بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۰

گشته‌اند، و این فضایل از پرتو موهبت وجودی و شهود است که از ساحت کبریائی بانان افزایه شده و پیوسته از تعلیمات غیبی و نفحات ربوبی بهره‌مند هستند.

پس سنخ رؤیت و شهود ذاتی پیامبران را نباید قیاس بمعرفت و شهود اکتسابی اهل ایمان نمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ص: ۱۰۱

اشاره

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَلَا تَسْجُدُوا لِلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُحُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعُرُكُمْ أَنْهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَنَقَلْبُ أَفْتَدَتْهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدَرْتُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَسَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْنَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَلِتَضَعِي إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَليُضَوِّهٖ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

خلاصه ص: ۱۰۱

ای رسول گرامی هر چه از تعلیمات غیبی که بتو وحی شده از آن پیروی نما و بمردم برسان و همه از اصل توحید است که آفریدگاری جز جهان آفرین نیست و از مشرکان روی بگردان.

چنانچه پروردگار میخواست (از نظر قابلیت) آنها را از شرک و عناد باز میداشت تا همه خداشناس میشدند و ما نیز تو را نگهبان و مسئول شرک آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۲

نموده‌ایم.

مسلمانان هرگز بمشركان دشنام ندهند، مبدا كه آنها نيز از روى جهالت بساحت پروردگار ناروا گویند، و ما هم چنین عمل و كردار هر قومى را در نظر - شان زینت میدهیم، و آنرا شایسته خود دانسته، و بازگشت همه مردم بسوى خدا است، و هر يك را بسیرت و كردارشان آگاه مینماید.

بخدا بسختترین سوگند یاد نمودند، كه چنانچه معجزه‌ای از جانب پروردگار بیاید، ایمان آورند، بگو ای رسول گرامی نزول هر معجزه‌ای فقط از طرف خدا است، چگونه شما مؤمنان بگفتار مشركان مطمئن میشوید، با اینکه هر معجزه‌ای بیاید ایمان نخواهند آورد.

ما دل و دیده آنان را هم چون اولین بار بگردانیم و نابینا گردند، و آنها را نیز بهمان گمراهی و عناد واگذاریم تا بهلاکت افتند. آنچنان كفر و شرك در دل‌های آنان ثابت است، كه فرشتگان را بر آنها فرستیم، و یا مردگان را با آنها بسخن آوریم، و یا هر چیزی را بطور اعجاز ارائه دهیم، هرگز ایمان نخواهند آورد، جز بمشیت پروردگار ولى اكثر مردم این تهدیدها را نمیپذیرند. هم چنین بود در برابر هر پیامبری دشمنانی از نوع بشر و جن قرار داده‌ایم، كه بیکدیگر نیرنگ و گفتار ناروا بیاموزند، و چنانچه پروردگارت نخواهد، هرگز دشمنی نتواند نمود، پس آنان را بحال خودشان واگذار كه بكیفر خود خواهند رسید. مردمی كه بروز جزاء ایمان نیاورند، ناگزیر بسخنان فریبده شیاطین انس دل‌سیرند و بآن خشنود شوند، و بعاقبت نكبت‌بار آنها نيز در خواهند افتاد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۳

شرح ... ص: ۱۰۳

(اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ):

آیه برسول اکرم (ص) خطاب نموده كه از ساحت پروردگار آنچه بتو وحی شده و آموخته‌ای خود از آن پیروی بنما و نيز مردم را بآن دعوت كن، و هدف دعوت تو وحدانیت و یگانگی آفریدگار است، و هرگز موجودی شایسته پرستش و ستایش نیست، جز جهان آفرین و اضافه كلمه رب بضمیر خطاب مبنی بر امتنان است.

(وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ):

وظیفه دیگر تو تبری از آثار شرك و از بت پرستان است و چنانچه از دعوت تو تمرد كنند مسئولیتی متوجه تو نخواهد شد زیرا خود آنان در مقام اطاعت و انقیاد برنیامده‌اند، پروردگار چنانچه بخواهد و حكمت اقتضاء كند میتواند آنها را پیروی از دین اسلام رهبری فرماید، كه باختیار خود از تو پیروی نمایند ولى نظر به این كه صفت لجاج در آنان رسوخ دارد، اقتضاء پیروی و انقیاد از تو را نخواهد داشت، و چون رحمت و فضل پروردگار بغیر مورد قابل بیهوده و لغو است، مشیت در باره مشركین جز این مقتضی نیست، كه آنها را در اندیشه شرك غوطه‌ور فرماید، و بر تیره‌گی و ظلمت روان آنان بیفزاید، هم چنانكه مشیت در باره اهل ایمان و تقوی مقتضی آنستكه آنان را توفیق دهد، و نیروی انقیاد آنان را زیاده فرماید و ادامه دهد.

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا):

بیان توحید افعالی پروردگار و مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است، كه محور نظام آفرینش همانا اراده و مشیت پروردگار است، زیرا اراده و خواست او بر وفق حكمت دقیق و بر حسب پذیرش و قابلیت مورد است، هم چنانكه نعمت و فضل آفریدگار نیز بر حسب پذیرش مورد است و در مورد غیر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۴

قابل نعمت پروردگار بصورت و سیرت نعمت درمیآید، و چنانچه بخواهد و مشیت او تعلق بیابد بت پرستان و كفار را نیروی انقیاد می‌بخشد، و در سلک اهل ایمان درمیآورد، و آنان را بسعادت میرساند، هم چنانكه اهل ایمان و تقوی را توفیق داده و نیروی

پذیرش بآنها ارزانی فرموده است، ولی نظر به این که روان بت پرستان آمیخته بعناد و لجاج است، هرگز قابلیت و پذیرش فضل و هدایت پروردگار را ندارند، و رهبری آنان سبب زیادی عناد و نقت آنها خواهد بود، و سیره و روش پروردگار آنستکه بشر بر اساس اختیار بسوی کمال و فضیلت رهسپار گردد، و چنانچه بهمه مردم از آغاز فضیلت و سعادت بخشد نظام امتحان و آزمایش مختل خواهد شد، و طبقات بشر هرگز از یکدیگر امتیاز نخواهند یافت و این نقض غرض است، و در جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ) حرف لو شرط است و در مورد محال بکار می‌رود نظر به این که سیره و روش پروردگار آنستکه در مورد غیر قابل مانند مشرکین که نمیخواهند هدایت بیابند اراده و خواست پروردگار هرگز بهدایت و سعادت آنان تعلق نخواهد یافت، و جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا) نظر به این که اراده و مشیت سبب تحقق فعل در خارج است ناگزیر بامر وجودی تعلق می‌یابد، و عدم اراده و نخواستن مستلزم ترک و عدم فعل است بدین جهت جمله (مَا أَشْرَكُوا) جزاء شرط لو شاء که در آیه ذکر شده نیست بلکه لازم آنست و تقدیر جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَمْنُوا) است و مفهوم جمله (لَٰكِن لَّمْ يَشَاءِ فَمَا آمَنُوا وَ اشْرَكُوا) می‌باشد.

بعضی مفسرین گفته‌اند مفاد آیه آنستکه چنانچه پروردگار بخواهد و اراده و مشیت او تعلق بیابد می‌تواند آنها را بطور اجبار بسعادت برساند و در سلک اهل ایمان و تقوی در آورد، در این صورت شرک در جهان نخواهد بود، ولی هرگز پروردگار مردم را پیروی از ایمان و تقوی اجبار نخواهد فرمود، بلکه سیره و روش تدبیر پروردگار آنستکه مردم را بدین اسلام دعوت فرماید، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۵

و مردم نیز باختیار دعوت پیامبر اسلام را بپذیرند و مستحق فضل و سعادت گردند.

این نظر مورد انتقاد است زیرا چنانچه پروردگار مشرکین را پیروی از دین اسلام و خداپرستی اجبار نماید این روش اختصاصی بآنها نخواهد داشت بلکه تدبیر در باره عموم بشر اجبار و اضطراب خواهد بود و این مخالف با نظام تکلیف و اختیار است زیرا بشر در هر لحظه مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته تا بسیر ارادی و اختیاری خود راه کمال و فضیلت بیاید و در اثر پذیرش دعوت پیامبر اسلام «ص» در انجام وظایف دینی سعی و کوشش نماید تا بسعادت نائل گردد، و چنانچه بشر در سیر اعتقادی و اعمالی خود و کسب سعادت و یا شقاوت بر نیروی اختیاری استوار نباشد، بلکه باجبار و خواه ناخواه بسوی هدفی که برای او پیش‌بینی شده رانده شود، اتصاف بشر بسعادت و به شقاوت و هم - چنین به فضیلت و یا رذیلت مفهوم ندارد.

(وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ):

بیان توحید افعالی است، که هرگز پروردگار تدبیر سعادت و شقاوت در باره افراد بشر را پیامبر گرامی «ص» واگذار ننموده، زیرا هدایت و گمراهی افراد بشر و سوق آنان بسعادت و یا شقاوت و کسب فضیلت و یا رذیلت از شئون تدبیر در باره خواسته آنها است، که آنچه را برگزیده‌اند پروردگار بهمان مقصد آنها را سوق دهد و برساند، و پیامبر اسلام بآنچه مردم را بآن دعوت مینماید، اجبار نخواهد نمود، زیرا وظیفه او فقط دعوت جامعه بشر است بدین اسلام، و تعلیم احکام و وظایف و قوانین اجتماعی، که از طریق وحی و الهام بوی تعلیم شده و بصورت امر و نهی بمردم اعلام می‌نماید، ولی حقیقت و سیرت آنها تهدید و تبشیر است، یعنی مردم را از تمرد و مخالفت بترساند و تهدید نماید، و باهل ایمان و تقوی مژده سعادت و بنعمتهای جاودان نوید دهد، و از مردم نیز بطور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۶

حتم انتظار پذیرش و اطاعت را نداشته باشد، و از تخلف و تمرد آنان نیز هرگز مسئولیتی متوجه او نخواهد شد.

و مفاد آیه نیز ضمناً مرام و پنداشت بت پرستان را تکذیب نموده که چنین پندارند فرستاده از جانب پروردگار باید دارای نیروی غیبی و حامل قدرت نامحدود باشد که هر چه را بخواهد با نیروی غیبی بیافریند و زندگی او ملکوتی باشد و باحتیاجات جسمانی هرگز نیامند نباشد، مانند فرشتگان که وسیله اجراء خواسته پروردگارند.

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ):

آیه بجامعه مسلمانان خطاب نموده است که در معاشرت و گفتار با مردم عموماً ادب را رعایت نموده از بذله گوئی خودداری نمائید، و بمرام و آئین شرک و کفر آنان دشنام و گفتار ناسزا خودداری نمائید، زیرا سخن بیهوده و انتقاد بی‌مورد از شعار ایمان و تقوی نیست و نیز ممکن است از نظر جانبداری و عصیبت در باره مرام و آئین خودشان و دفاع از سخنان هتک‌آمیز مسلمانان آنها نیز بمقدسات اسلام انتقاد نمایند و سخنان ناروا گویند و در حقیقت مسلمانان سبب شده‌اند که بیگانگان بحریم اسلام هتک نمایند. (كَذَلِكْ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ):

از جمله نظام تدبیر پروردگار آنستکه بشر را این چنین مورد آزمایش شگفت آوری قرار میدهد که در اثر محبت و علاقه بخود که در نهاد او است از اندیشه و عمل خود نیز خشنود است، و آنچه‌ان فریفته عقیده و ستایش خود شده و از عقیده و اعمال خود گرچه بر خلاف حکم خرد باشد راضی و خشنود است و برای جانبداری و دفاع از حریم عقیده خود با مقدسات دینی مبارزه مینماید، و از هتک بحریم اسلام خودداری نمیکند، چنانکه اهل ایمان و تقوی بایمان و خداشناسی علاقه قلبی دارند و خشنود هستند، هم‌چنین مشرک و کافر باندیشه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۷

ناپاک خود علاقه دارد و آنرا صورت روانی و اعتقادی خود قرار داده، زیرا عقیده و صورت علمی سیرت روان است، و خلق و عمل ظهور و رشد آنست و در مورد عمل اختیاری نیک یا بد پسند و یا ناپسند تا هنگامی که فاعل در آن نیندیشد و بسود و صلاح آن قضاوت ننماید و خود را نیازمند بفایده آن عمل نداند بآن اقدام نخواهد نمود، پس اندیشه و خوی و عمل سیرت و ظهور روان انسانی است، چنانچه ایمان و تقوی و فضیلت صورت علمی بشر باشد روان او صفاء یافته و باوج عظمت ارتقاء نموده و بفضایل خلقی آراسته و خلود در سعادت همین است، و در صورتی که شرک و کفر و رذایل خلقی صورت روان انسانی شود نور فطرت را در خود خاموش نموده و صفاء خدادادی را از دست داده و امید سعادت در او نخواهد بود، بدین نظر است که اهل ایمان و تقوی از انجام وظایف دینی و پرهیز از گناهان خشنودند، و با کمال رغبت و صمیمیت بآنها مراقبت مینمایند، هم چنانکه عاصی در اثر تمرد از مخالفت پروردگار خشنود است و از ارتکاب گناهان لذت میبرد، و همه طبقات مردم برای کسب سعادت و نیک‌بختی در تکاپو هستند، و هر یک از کردار خود راضی و خشنود می‌باشند، و بسوی هدفی که برگزیده رهسپارند و تفاوت بیشمار افراد بشر از یکدیگر در تطبیق و استیاط است، آنان که از طریق خرد و دین پیروی نمایند، راه سعادت حقیقی و فضیلت واقعی می‌پیمایند، و آنان که از طریق هوس پیروی نموده و بلذتهای زود گذر سرگرم میشوند عاقبت بندامت و آتش حسرت دچار خواهند شد، و بر این اساس امتیاز ذاتی افراد بشر بر محور اندیشه و خلق و عمل دور می‌زند، و یگانه فصل ممیز حقیقی هر فردی از بشر که در جهان آزمایش باید کسب کند همانا عقیده و کردار او است، و بر اثر غریزه خداداده نیز از خود و از اندیشه خویش راضی و خشنود خواهد بود.

بعبارت دیگر آیه (زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ) بیان آنستکه چگونه بشر در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۸ سب و بدگوئی بساحت پروردگار برمیآید.

پاسخ آنستکه پروردگار صدور فعل اختیاری را بر خواسته روان انسانی استوار نموده، به این که آغاز خود را محتاج باثر و فایده‌ای می‌بیند، و برای بدست آوردن آن عرض که فاقد آنست نیروی جوارحی خود را بکار می‌بندد، و در نتیجه فعل اختیاری آن فائده را واجد شده و بکمال منظور نائل میشود، بدین نظر فعل اختیاری سیر ارادی بشر و بمنظور تحصیل فایده‌ای است که روان وی خواهان آن بوده پس فعل اختیاری مقصود اصلی نیست، بلکه درک زینت و تمایل بآن از نظر رسیدن بخواسته و کمال انسانی غرض اصلی است.

بطور مثال، اقدام انسان بآشامیدن شراب و یا بقتل شخصی با اینکه بحکم خرد قبیح و ناسزا است ولی نظر به این که در آغاز خود را نیازمند بحالت مستی مبیند، و آنرا کمال جسمانی و آسایش روانی خود می‌پندارد، پس از تصمیم بآن در مقام آشامیدن «می»

برمی‌آید تا بکمال منظور و جلب مستی و بیخبری نائل شود، پس فعل اختیاری مقصود اصلی نیست.

عبارت دیگر نظام تدبیر پروردگار در باره آزمایش سلسله بشر آنستکه هر چه را که روان انسانی بخواهد بر حسب طبع و حالت روانی با نیروی اختیار بآن عمل اقدام مینماید، و ملایمت آنرا با حالت روانی خود درک خواهد نمود چه عمل نیک باشد یا قبیح و یا جنایت، مثلاً در حالت غضب چنانچه اقدام بقتل شخصی که او را دشمن دارد بنماید این جنایت ملایم و با حالت انتقام روانی او گوار است گرچه پس از چند لحظه از عمل جنایت خویش پشیمان شود.

پس مقتضای آزمایش آنستکه هر چه را که حالت روانی انسان بخواهد و بآن عمل اقدام کند ملایم و مناسب با صورت نفسانی و فعلیت و خواسته او خواهد بود، و بر این اساس روان انسانی بآن صورت و سیرت درمی‌آید، و چنانچه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۹ فاعل مختار ملایمت عمل خواسته خود را گرچه جنایت و قبیح باشد با حالت روانی خود درک نمیکرد و روان انسانی بدان صورت و سیرت در نیاید و بیدرننگ تغییر حقیقت و سیرت نمیداد، و با لحظه‌ای جهش از حسیض شقاوت و تیره‌بختی باوج سعادت و درخشندگی انتقال نمی‌یافت، و بشر بعمل و کرده خود نمی‌بالید هرگز از طریق عمل مورد آزمایش قرار نمیگرفت و نظام امتحان سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است مختل میماند چنانکه فاعل مختار قدرت بکار بردن اعضاء و جوارح خود را در انجام عمل نیک و یا قبیح نمیداشت امتحان وی مفهوم نداشت.

(ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ):

بشر هر لحظه در سیر اختیاری و حرکت ارادی خود خواه ناخواه بسوی پروردگار متوجه است و پیوسته از طریق مقصدی که خود برگزیده رهسپار است و برای کسب امتیاز ذاتی هر لحظه میکوشد، پروردگار نیز بنیروی جاذبه آفرینش بشر را از طریق افعال اختیاری آنان را بسوی خود جلب مینماید، و اندیشه و کردار آنها را پی‌درپی رشد میدهد، و سیرت آنها را در عالم آخرت بظهور میرساند، و هر یک از اعمال نیک و بد که بشر بقضاوت و داوری خود آنرا برگزیده و بآن خشنود است سیرت پنهانی دارد، مانند هسته و دانه‌ای که بزمین آماده افشاندن شود، و پس از طی حوادث و تحولات بسیار محصول آنها بدست می‌آید، هم‌چنین اندیشه و افعال اختیاری نیک و بد بشر پس از پیمودن عوالم و نشانی در نظام آخرت سیرت آنها بظهور میرسد و بصورت نعمتهای جاویدان و یا نعمتهای همیشگی در خواهد آمد، این ظهوری از رجوع بآفریدگار زیرا نیکان پرتوی از صفات کمال و تیره‌بختان ظهوری از صفات جلال اویند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۰

(وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّئُؤْمِنُوا بِهَا):

آیه مبنی بر تکذیب درخواستهای مشرکین است:

ای رسول اکرم بت پرستان برای بهانه‌جوئی از قبول دین اسلام و تمرد از تصدیق رسالت تو مکرر سوگند یاد کنند که چنانچه آیه و نشانه‌ای را که خواسته‌ایم ارائه دهی بطور حتم رسالت و دعوت تو را بدین اسلام تصدیق می‌نمایم.

ای رسول گرامی سخنان بی‌اساس آنها را نپذیر، و در پاسخ بآنها توحید افعالی پروردگار را گوشزد کن، و یادآوری بنما، که اظهار معجزه و حادثه خارق عادتی که خواسته‌اید از شئون آفرینش است که چنانچه پروردگار بخواهد درخواست شما را می‌پذیرد، و آنرا می‌آفریند و اظهار معجزه از قدرت من خارج است زیرا که مخلوق و محکوم تدبیر آفریدگار هستم.

(قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعُرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ):

اظهار معجزه و اثبات دعوی پیامبران از وظایف آفریدگار است، که هر چه صلاح بداند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء نماید بدرخواست پیامبران آنرا در دسترس مردم میگذارد، و دلیل گویا بر صدق دعوی رسول اکرم می‌باشد.

با توجه باین نکته که معجزه پیامبران گذشته باید امر محسوس و زود گذر باشد، زیرا دین حنیف ابراهیم خلیل و هم‌چنین دین موسی کلیم و عیسی مسیح (علیهم السلام) بطور محدود و موقت بوده.

بدین جهت دلایل صدق دعوی آنان نیز باید بطور محدود و موقت باشد، مانند عصای موسی و دست درخشنده او و یا احیاء موتی (زنده نمودن مردگان) که از جمله معجزات و شاهکارهای عیسی «ع» بوده، و از هیچ یک از معجزات بیشمار پیامبران اثری نیست، جز شهادت آیات قرآنی. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۱

ولی دین اسلام نظر به این که همیشگی و دعوت آن جهانی است، باید معجزات دعوت آن نیز همیشگی باشد، هم چنانکه دلیل قاطع بر صدق دعوت و رسالت پیامبر اسلام آیات معجزه آسای قرآنی است، که مردم جهان را بدین اسلام دعوت نموده و با آنان احتجاج و مبارزه می‌نماید.

در این صورت درخواست معجزه زود گذر و خارق عادت امر محسوسی که اختصاص بگروهی حاضر دارد برای تصدیق دین اسلام بی‌مورد است، گذشته از اینکه درخواست بت پرستان از نظر بهانه‌جویی و لجاج است، و چنانچه معجزه‌ای را که خواسته‌اند پروردگار دسترس آنان گذارد تصدیق نخواهند نمود.

(و نُقِلُّبُ أَفْتِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ):

افنده جمع فؤاد بمعنای قلب و نیروی درک و فهم حقایق است.

آیه بیان آنستکه بت پرستان بچه جهت ایمان نمی‌آورند؟

پاسخ آنستکه دل‌های آنان آمیخته بعناد است چنانچه معجزه‌ای که خواسته‌اند دسترس آنان گذارده شود زیاده سبب لجاج آنان خواهد شد، چون نور فطرت را در خود خاموش نموده دلایل یگانگی آفریدگار را درک نمی‌نمایند هم‌چنانکه در آغاز بمعارضه برخاسته و بهانه‌جویی نموده و دعوت رسول گرامی را تکذیب کردند.

و مفاد (نُقِلُّبُ أَفْتِدَتَهُمْ) آنستکه فهم و قضاوت آنان بر خلاف حقیقت است، و از دلایل توحید چشم می‌پوشد و بآنها توجه ننموده از حقیقت رو گردان و گریزانند و حق را از باطل امتیاز نمی‌دهند، و باطل را بصورت حق می‌پندارند.

و آیه انکار مشرکین را از نظر توحید افعالی بآفریدگار نسبت داده است زیرا مقتضای عموم خلقت آنستکه هرگز آفریده‌ای جز بمشیت و اراده پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۲

پدید نخواهد آمد و آنچه از شرک و کفر که در دل‌های بت پرستان رسوخ دارد باذن پروردگار و بر حسب نظام امتحان و آزمایش است.

زیرا پیامبر اسلام «ص» عموم مردم را با دلایل آشکار بدین اسلام دعوت می‌نماید، بمنظور اینکه مردم نیز باختیار خود از دعوت او پیروی نمایند ولی چنانچه تمرد نموده راه مخالفت بپیمایند پروردگار نیز آنها را بهمان سو و مقصدی که برگزیده‌اند آنها را سوق می‌دهد، و نور فطرت را در آنان خاموش می‌نماید، و ظلمت عناد بر نیروی خرد آنان سایه افکنده و حقیقت را با اینکه واضح است نمی‌یابند، و باطل را بصورت حق و حقیقت می‌بینند.

و بر حسب آیه (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۗ أَلَمْ يَسْمَعْ أَقْوَابَهُمْ ۗ وَيَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) پروردگار بر قلب و روان که حقیقت انسانی است احاطه دارد و عقیده و صورت علمی او پرتوئی از مشیت پروردگار است، زیرا که آفریدگار مالک حقیقی و محیط بر قلب و سیرت انسانی است بحقیقت احاطه باین نظر بشر بر قلب و صورت علمی خود حق یا باطل هرگز استقلال ندارد، و خود را مالک علی الاطلاق عقیده خود نباید بداند و آیه شرک بیگانگان را نسبت بآفریدگار داده که بر حسب تدبیر او است زیرا مشیت پروردگار و افاضه وجود بمشکران بصورت نعمت و عناد در می‌آید، زیرا منظور از آن آزمایش است، که هر چه از صورت علمی و اندیشه که خواهند برگزینند، مانند فعل جوارحی که در باره هر عملی چنانچه قضاوت کنند و آنرا صلاح و خیر خود پندارند بآن عمل اقدام می‌نمایند. پس صورت علمی و عقیده انسانی هر لحظه مانند افعالی جوارحی و اختیاری- او است، بلکه رشته و اصل نیروی اختیار و محور انسانی است بدین نظر بیگانگان هر چه را موافق هوی و هوس خود بینند قلب خود را بآن پابند نموده و به آن عقد قلب می‌نمایند،

گرچه مخالف وجدان و خرد باشد.

به عبارت دیگر دل‌های مشرکان لحظه‌ای جویای حقیقت نیست تا اینکه در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۳ مقام درک حقیقت برآیند و پس از یافتن دلیل به آن معتد شوند، بلکه جویای هدف خود هستند، هوی و تمایل خود را محور حقیقت پندارند، نه آن که حقیقت را محور صورت علمی و افکار خود دانند.

پس محال است بشر نسبت بذات و ذاتیات خود جاهل باشد یعنی فاقد خود باشند. هم‌چنین از آفریدگار که عین ربط بساحت او و مجذوب آفرینش او است محال است از او بگسلد و از نیروی جاذبه او خود را لحظه‌ای رها کند.

بعبارت دیگر جهان خلقت و سرتاسر اجزاء پیوسته بآن که مانند صحنه سراب واقعت‌دار و درخشان بنظر می‌آیند، از نظر آنستکه جهان شعاعی پاینده است که بواقعیتی ثابت و درخشنده استناد دارد و در پرتو او از هستی روشن میشوند و با هستی و درخشندگی او هستند، و لحظه‌ای، جاذبه تدبیر بی‌جهت و افاضه کبریائی از آنها قطع شود نابود میشوند.

این از نظر آنستکه رابطه آفریدگار با موجودات امکانی چه عالم مجردات باشد و چه مادیات و یا ذهنی و مثالی بطور ربط محض است، یعنی هرگز موجودی در حد وجودی خود استقلال ندارد، بلکه پیوسته و وابسته بآفریدگار است.

در این صورت چنانچه بشر چیزی را درک کند و آن موجود را در ذهن پدید آورد، همان صورت ذهنی معلوم بالذات است و معلوم خارجی آن معلوم بالغرض خواهد بود، و نظر به این که هر موجود خارجی و یا ذهنی آفریده است صفت مخلوقیت آنرا بطور شهود می‌یابد.

مثلاً- وجود زید در ذهن نظر به این که آفریده و صفت مخلوقیت ذاتی او است ناگزیر آغاز صفت مخلوقیت زید را بطور شهود می‌بیند، و وابستگی او را بساحت پروردگار مشاهده می‌نماید، آنگاه زید را بطور علم حصولی می‌داند و در ذهن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۴

خود او را پدید می‌آورد.

نتیجه آنستکه ادراک و تصور و یا تصدیق نسبت بهر موجود و آفریده‌ای آغاز بطور شهود توجه بآفریدگار است، بدین اساس محال است بشر موجودی را تصور کند و یا نسبت بامری تصدیق نماید جز اینکه آغاز رابطه مخلوقیت آنرا با آفریدگار بطور شهود و بدهت میبندد زیرا صفت مخلوقیت ذاتی است و هرگز از مخلوقی زوال‌پذیر نخواهد بود.

پس آفریدگار برای بشر معروف و مشهود بالذات است یعنی هر خردمندی که خود را بشناسد و مخلوقیت خود را بداند ناگزیر رابطه ذاتی خود را با پروردگار بطور شهود می‌یابد که آفریدگار خالق او است و بر او پیوسته احاطه قیومیه دارد، هم‌چنین هر چه را ببیند و درک کند آغاز مخلوقیت آنرا نسبت بساحت پروردگار بطور شهود می‌بیند.

افنده جمع و فؤاد عبارت از قلب و نیروی شهود است که بشر خود و ذاتیات و صفات خود را می‌یابد نه از طریق فکر و دلیل خارج بلکه بطور شهود که زوال‌پذیر نیست، و فرض جهل بشر نسبت بخود و وجدانیات خود مفهوم ندارد.

از جمله آنستکه بشر خود را مخلوق آفریدگار می‌داند و بطور شهود پیوستگی خود را با ساحت قدس او می‌بیند در این صورت چگونه می‌تواند این امر بدیهی را انکار نماید و خود و افعال اختیاری خود را مستقل بداند و از فیض پروردگار بگسلد، و با یگانگی ذات و هم‌چنین توحید افعالی پروردگار را انکار نماید، جز از نظر عناد و از سعادت‌ی که بطور اقتضاء در او نهاده شده بی‌بهره خواهد ماند، و بسوی شقاوت سوق و رانده می‌شود و نیروی فطرت و خرد در او خاموش شده و شهود او متزلزل و از حکم خرد منحرف می‌گردد. و نهایت شقاوت بشر است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۵

پست‌تر از بهائم بوده زیرا بیگانه‌ای که نیروی شهود قلب او را فرا گرفته در اثر لجاج پروردگار بر قلب و شهود او پرده عناد افکنده و

او را در شقاوت سرگرم می‌نماید.

(وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ):- نظام امتحان و آزمایش مقتضی است چنانچه از دلایل آشکار دین اسلام چشم‌پوشند و به دعوت آن توجه نمایند و نشنیده و نادیده بگیرند و در مقام تمرد برآیند پروردگار نیز آنها را بهمان مقصدی که به اختیار برگزیده‌اند سوق می‌دهد و آنها را در حیرت واگذارد.

(وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ):- بفرض فرشتگانی را بسوی آنان بفرستیم که خود را به هیئت و صورت بشر بآنها ارائه دهند، و با مردم گفتگو کنند و سخن بگویند، و دعوی رسالت رسول گرامی (ص) را تصدیق نمایند، این گروه هرگز ایمان نخواهند آورد با اینکه امر محالی است.

زیرا نیروی ادراک آنان منحصر بحواس ظاهری است، و با دیدگان نمی‌توان فرشتگان را مشاهده نمود نظر به این که فرشته موجود مجرد ناپیدا و دارای قدرت و نیروی غیبی زیاد بر تصور است. و به فرض فرشتگان بطور تمثیل خود را بصورت بشر بمردم ارائه و نمایش دهند. یعنی بر حواس و خاطرات مردم احاطه بیابند، و بوسیله کلمات و الفاظ و صدا با آنها سخن بگویند. هم چنانکه جبرئیل امین (ع) خود را بهیئت بشر بمریم صدیقه (ع) ارائه و نمایش داد و با او گفتگو میکرد، این گروه هرگز ایمان نخواهند آورد.

(وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى):- و نیز چنانچه مردگانی را که بت پرستان خواسته‌اند آنها را زنده نمایم، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۶ و بصدق دعوی رسول اکرم (ص) شهادت دهند هرگز تصدیق نمی‌نمایند.

(وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا):

و چنانچه گروه دیگر و معجزات دیگری که خواسته‌اند بآنها ارائه دهیم، و با دیدگان مشاهده نمایند و شهادت آنان را در باره صدق دعوی پیامبر اسلام «ص» بشنوند هرگز ایمان نخواهند آورد.

زیرا درخواست مشرکین از نظر بهانه‌جوئی است و از نظر اندیشه شرک گمان کنند که ظهور این امور خارق عادت سبب می‌شود که طریقه انقیاد پیش گیرند، و ایمان آورند، غافل از اینکه نیروی تأثیر هر یک از امور خارق عادت و معجزه همانا مشیت و خواست پروردگار است، و هرگز آفریده‌ای نه در وجود خود استقلال دارد و نه در تأثیر در معلولهای خود.

(مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ):

بر حسب منطق قرآن کریم، آنچه در صحنه خلقت پدید آید چه موجود خارجی باشد و یا عمل اختیاری بشر، و یا اثر آنها همه و همه آفریده و مملوک آفریدگار جهانند، و مشیت او در نظام امکان فرمانروا است، و حکم او در صحنه جهان جاری و نافذ است، و از فرمان او عاقبتی جلوگیری نخواهد نمود.

و هرگز اثر از موجودی پدید نیاید جز آنکه آفریدگار در وجودش آن اثر را نهفته و سپرده باشد، و باین جهت آنها را اسباب و علل نظام جهان می‌نامیم، نظر به این که پروردگار در آنها آن آثار را نهاده است، در این صورت هرگز موجودی و هم‌چنین اثری از مشیت و اذن آفریدگار بی‌نیاز نخواهد بود. و پدیده و یا اثری بوجود نیاید. جز باراده و مشیت پروردگار. تا چه رسد به این که بر خلاف انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۷

مشیت و اراده پروردگار چیزی پدید آید و موجود شود.

و بعبارت دیگر هیچ یک از اسباب و علل جهان از پیش خود دارای نیروی تأثیر و سبب نبوده، و باقتضادات خود واجد آثاری نخواهد بود. بلکه در اثر آنستکه پروردگار در حد وجودی و کمون هر یک از آنها آثار خاصی قرار داده است که با امکانات چندی آثاری از آنها پدید آید. و از آن تعبیر باذن پروردگار می‌نمایم. بر این اساس هرگز عملی از اعمال اختیاری بشر بوجود نخواهد آمد. و هرگز فردی از بشر نمیرد جز باذن و خواست پروردگار و نیز هرگز فردی از بشر خداپرست نمیشود و بیگانگی او

ایمان نمی‌آورد جز پس از آنکه در قلب او نیروی انقیاد و نور خداشناسی بتابد پس هرگز بشر از خود اراده مستقل و خواسته‌ای ندارد که از آفریدگار بی‌نیاز باشد.

بلکه مالک عمل اختیاری خود نیز باذن و موهبت آفریدگار خواهد بود زیرا هر نیرو و قوه‌ای از جمله آفریده‌های پروردگار است در این صورت معجزا- تی که گروه بت پرستان درخواست نموده‌اند هرگز بدون مشیت و اذن پروردگار در قلوب آنان اثری نخواهد گذارد و نظر به این که دل‌های آنان آمیخته بعناد و خود- ستائی است روح انقیاد و پذیرش، بآنها نخواهد دید، و نور خداپرستی بر دل‌های آنان نخواهد تابد.

خصوصاً با توجه به این که اعمال صالحه بشر ظهور ایمان و اعمال ناپسند و گناهان ظهور کفرند و هر یک حقیقت روان انسانی است، و هرگز در اندیشه و عمل بطور استقلال خود را مالک نداند زیرا عقیده صورت نفسانی است که باذن پروردگار بآن متصف شده و هم‌چنین اعمال جوارحی او فعل اختیاری است که باذن و توفیق پروردگار آنرا بجا آورده است. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۱۸

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ):

نظر به این که این حقایق از جمله معارف الهی و از شئون توحید افعالی پرورد- گار است هرگز مردم مبتذل بآن راه نیافته و این حقایق را درک نخواهند نمود زیرا این مردم فریفته تأثیر علل و اسباب طبیعی شده گمان میکنند در تأثیر و آثار- شان استقلال دارند، ولی غافل از اینکه هیچ موجود و آفریده‌ای نه در وجود خود و نه در تأثیر در معلولها و آثار خود استقلال نخواهند داشت، بلکه بواسطه نیروئی است که پروردگار در کمون آنها آن آثار را نهاده است، که با شرائط و امکاناتی بظهور برسد، و وابستگی تأثیر هر یک از اسباب طبیعی بشرائط و امکاناتی- خود دلیل گویائی است، که نیروی غیبی پیوسته‌اند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا بَيَانِ چگونگی نظام تعلیم و تربیت بشر است هم‌چنانکه بوسیله دعوت بحق و خداپرستی می‌توان بشر را بسوی فضیلت و سعادت سوق داد، هم‌چنین باید دستگاه دعوت بیاطل و بخودستائی باشد، تا سیرت هر یک از افراد بشر آشکار گردد، و از یکدیگر امتیاز یابند.

و نظر به این که بشر در آغاز خلقت موجود ناقصی است و در کمون او قوای زیاده بر تصویری نهاده شده، ناگزیر بوسیله بکار بردن نیروی روانی فکر و خرد و کوشش در انجام وظایف دینی راه کمال پیماید بصورت فعلیت درآید و در حقیقت بکار بردن نیروهای روانی و جوارحی یگانه وسیله‌ایست که انسانرا بدرجات عالی عبودیت و کمال انسانیت میرساند، و هر چه در این باره بکوشد بکمال بیشتری نائل خواهد شد.

زیرا در بشر دو نیروی متضاد بودیعت نهاده شده است، نیروی خرد و خدا- شناسی، و دیگر نیروی شهوت و خودستائی، و هر یک مخالف یکدیگرند. و بر حسب نظام هدایت عمومی و رهبری هر موجودی بسوی کمال مناسب آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۹ مقتضی است که برای تکمیل نیروی خرد که حقیقت و فعلیت انسانی است و بمنظور رهبری بشر بسوی کمال، پروردگار پیامبرانی را اعزام فرماید، و بوسیله دعوت بخداپرستی و نصیحت و امر و نهی که سیرت آنها بشارت و تهدید است مردم را بخداپرستی سوق دهند و بفضائل خلقی رهبری نمایند، و بسعادت برسانند.

هم‌چنین دستگاه دیگری را آماده فرماید که نیروی شهوت و غضب بشر را آزمایش دهد و بکمال مناسب سوق دهد. بر این اساس بشر در هر لحظه محکوم به جاذبیت یکی از آن دو نیرو قرار گرفته و پیمودن یکی از آن دو راه بآنان عرضه می‌شود. زیرا هدایت و پیمودن طریقه عبودیت در موردی تحقق می‌یابد که طریق ضلالت و تمرد نیز باشد. و دعوت بحق و بخداپرستی ناگزیر در موردی صورت می‌گیرد که دعوت بیاطل نیز باشد. و صراط مستقیم و طریق عبودیت در موردیست که در اطراف و حواشی آن صراط منحرف و طریق تمرد نیز باشد که وسیله لغزش و گمراهی گروهی گردد.

در این صورت همچنانکه پیامبران جامعه بشر را بخداپرستی و فضیلت دعوت مینمایند ناگزیر بر حسب نظام اختیار افراد مبتدلی باشند مانند نمرود و فرعون و هامان هر زمان که از حلقوم و نای آنها دعوت شیطانی طنین اندازد و مردم را بشرک و کفر و خودستائی دعوت نمایند.

شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ:

شیطان موجود مجرد و نادیدنی است که در اثر تمرد و خودستائی، پروردگار او را از رحمت خود برای همیشه رانده و طرد نموده است. بدین جهت در قطب مخالف قرار گرفت و دستگاه دعوت ضد خداپرستی را بنا نهاد و با نیروی مرموزی مردم را بطرف مرام خود جلب مینماید، و جاذبه خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۰ را جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر هرگز بکار نمی‌برد.

بدین نظر اخگریست که خرمن سعادت بشر را همیشه بآتش می‌کشد و نظام زندگی آنان را بر هم میزند، و فساد و خونریزی براه می‌اندازد و از آن لذت می‌برد، و لحظه‌ای از اغواء و گمراه نمودن مردم دست برنمی‌دارد و صرف نظر نمی‌کند، و از طریق تمایلات و هوس با افکار و خاطرات بشر سنخیت می‌یابد و با آنان تماس می‌گیرد و نیروی جاذبه خود را برای جلب افکار مردم بکار می‌برد، و بوسیله ترغیب بتمایلات آنها را بسوی بدبختی و شقاوت می‌کشانند، و بطور تناوب در هر عصر و زمانی گروه بیشماری از افراد مبتدل و بیخرد را فریفته است و اندیشه شرک و نیرنگ و مبارزه با دستگاه خدا-پرستی را که از طریق الهام بآنان القاء میکند و می‌آموزد، هم آئین خود می‌نماید.

آنگاه بوسیله این افراد که بصورت انسان و سیرت شیطان متمردهستند بساط دعوت خود را می‌گسترانند. و از طریق حلقوم و نای آنها طنین دعوت خود را آشکار می‌نماید و این گروه دستگاه ضد خداپرستی و مبارزه با دعوت پیامبران را بناء می‌گذارند و بدیهی است اینگونه افراد از بشر که مرام آنان ضد خداپرستی است بشمارند، و دعوت و گفتار آنان در دلهای مردم ساده لوح تأثیر بسزائی دارد.

بدین نظر در آیه انسان را در پیروی شیطنت و نیرنگ بر جن مقدم داشته- است هم‌چنانکه بر حسب آیات قرآنی پیامبران که جامعه بشر را بسوی خدا-پرستی دعوت می‌نمودند با مبارزه بسیار از افرادی که مرام آنها ضد خداپرستی است مواجه بوده و مورد تهدید آنها قرار می‌گرفتند.

ولی پیامبران نیز با رنجهای توان فرسائی بدعوت مردم قیام می‌نمودند و از هیچ گونه خطری گریزان و ترسان نبودند، هم‌چنانکه پروردگار، موسی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۱

کلیم و هرون علیهما السلام را بسوی شقی‌ترین افراد فرعون طاعی اعزام فرمود که سالهای متمادی مردم قبط ساکنان سرزمین مصر را به پرستش خود دعوت می‌کرد. و ندای (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود و آیات قرآنی اقوام و قبایل قبط را آل فرعون معرفی نموده است با اینکه موسی کلیم (ع) معجزات بسیاری از جمله دست درخشان و عصا که بصورت و سیرت ازدها درمی‌آمد در اختیار داشت و بکار میبرد و همه مردم را تهدید می‌کرد ولی فرعون تا آخرین لحظات زندگی خود بمبارزه با دعوت موسی قیام می‌نمود.

تا اینکه سرانجام در تعقیب موسی و بنی اسرائیل برآمد و در رود نیل خود و لشکر او غرق شدند.

خلاصه پروردگار این جهان اختیار و آزمایش را بر مبارزه نور با ظلمت و ایمان با کفر و ردیلت نهاده است و نظام تعلیم و تربیت بشر را در چنین صحنه‌ای گسترده است تا بشر در هر لحظه با دیده خرد بنگرد ایمان و فضیلت را برگزیند و از شرک و ردیلت تبری جوید تا بسعادت نائل شود.

و گروهی نیز با دیده خودستائی بآن سراب نظر افکنند و سرگرم زندگی و خواسته آن شده از خود بی‌خبر و از مسیر خود نیز غفلت

نمایند.

يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا:

بیان طریقه عداوت با پیامبران و مبارزه با مرام آنها است که با سخنان فریبنده و گمراه کننده شبهاتی در دین و اصول توحید ایراد نموده و یا در مذهب حق انتقاداتی نمایند و در دین بدعت گذارند، و مردم را از دین منحرف و بخود ستائی ترغیب کنند و به آرزوهای دامنه‌دار امیدوار سازند و سرگرم هوی و هوس نمایند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۲

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ):

از نظر تشریف و امتنان بر رسول اکرم «ص» لفظ «رب» را بضمیر خطاب اضافه نموده است و غرض آیه بیان توحید افعالی پروردگار است که اظهار عداوت این گروه و مبارزه آنان با دعوت پیامبران بر حسب نظام اختیار و صحنه آزمایش است زیرا پروردگار بشر را با نیروی اختیار مجهز نموده که بدعوت پیامبران گوش فرا داده و طریقه سعادت پیمایند ولی گروهی نیز از بیخردی و لجاج با دعوت پیامبران مبارزه می‌نمایند خود و سایر مردم پیروان خود را به شقاوت و بدبختی می‌کشاند و در جهان فساد میانگیزند پروردگار نیز بر حسب قدرت بی‌نهایت خود می‌تواند همه این مردم را مانند سایر اهل ایمان و تقوی به سوی سعادت سوق دهد که باختیار دعوت پیامبر اسلام را بپذیرند و بسعادت نائل شوند ولی بر خلاف نظام اختیار و آزمایش است بدین نظر که اینگونه ظهور مشیت از ساحت پروردگار امکان ناپذیر است بحرف لو شرط بیان نموده است که در مورد محال بکار می‌رود.

(فَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ):

ای رسول گرامی بر این اساس که نظام تعلیم و تربیت بشر چنین مقتضی است که هر فردی در این صحنه آزمایش بخواست خود هر طریقی را که خواهد برگزیند، و با نیروی اختیاری که مجهز است خواهد راه عبودیت و سعادت به پیماید، و یا طریقه شرک و مبارزه با دعوت تو را برگزیند چنانچه گروه بیشماری که در هر عصر و زمان با دین اسلام معارضه می‌نمایند، و یا بر اصول مذهب حق انتقاداتی نمایند، گروهی را پیروی از مرام باطل خود دعوت نموده از دین اسلام خارج کنند.

هرگز افسرده خاطر مباش و آنها را بحال خود واگذار، که دین اسلام و طریقه حق بر اساس صحیح و دلائل آشکار استوار است و هرگز بر اهل خرد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۳

و انصاف پنهان و پوشیده نخواهد بود.

وَلَتَضِيْعِي إِلَيْهِ أَفْتَدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ بَيَانُ نَتِيْجَةِ نِظَامِ تَعْلِيْمٍ وَ تَرْبِيَةِ بَشَرٍ اسْتِثْنَاءً مِنْ تَحْتِهَا نَهَادَةٌ شَدِيدَةٌ اسْتِثْنَاءً مِنْ تَحْتِهَا نَهَادَةٌ شَدِيدَةٌ

دعوت دین اسلام و ندای مکتب قرآن برای همیشه اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و مردم خردمندی که بیایان زندگی و مسیر خود متوجه بوده و بقیامت معتقدند دعوت آنها پذیرفته ندای قرآن آنها را بسوی خود جلب می‌نماید و بفضیلت و سعادت میرساند هم‌چنین نظام تربیت مقتضی است که دعوت بشرک و ندای ضد خداپرستی نیز در اقطار جهان بطور گوناگون و پراکنده بگوش برسد و گروهی را نیز بدان دعوت کند و آنچه در فطرت و خمیره هر فردی از سعادت و یا شقاوت بوده و خواهان هر یک از دو سیرت است بصورت فعلیت درآورد و دوره آزمایشی خود را بیایان برساند.

نظر به این که اساس سعادت و شقاوت بشر بر نیروی اختیار نهاده شده است که بقضاوت خود با هر لحظه تجدید نظر هر یک را که خواهد برگزیند و بدان سو رهسپار گردد.

آیه انکار روز رستاخیز را سبب غرور این گروه معرفی نموده، که به طوری سرگرم زندگی شده و از خود بی‌خبر و از مسیر و مقصد خود غفلت می‌ورزند، و در باره بررسی باعمال خود هرگز نمیاندیشند.

(وَلِيُوضُوهُ وَ لِيُقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ):

لام در هر سه جمله بیان نتیجه است، که شبهات شرک و ضد خداپرستی در دل‌های مردمی که بروز جزاء معتقد نیستند تأثیر

می‌نماید، و اندیشه باطل و رذائل خلقی در آنان رسوخ خواهد نمود، پروردگار نیز بر حسب درخواست خود- شان راهی را که برگزیده و به آن سو متوجه هستند آنها را سوق می‌دهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۴

در تفسیر عیاشی بسندی از حضرت صادق «ع» روایت نموده، راوی از حضرت سؤال نمود از مفاد آیه (وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) حضرت فرمود: ای عمرو آیا کسی را دیده‌ای که بساحت پروردگار ناروا بگوید، عرض کرد فدایت شوم چگونه می‌شود، حضرت فرمود هر که ولی و دوست پروردگار را سب کند، و سخنان ناروا باو بگوید پروردگار نسبت ناروا داده است.

در تفسیر قمی از هاشم پدرش از مسعده بن صدقه روایت نمود که از حضرت صادق «ع» سؤال شد، از روایتی که از رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» رسیده است، که شرک پنهانتر از اثر مورچه بر سنگ سیاه در شب تیره است، حضرت فرمود:

مسلمانان بپنهان‌های مشرکین ناروا می‌گفتند، بت پرستان نیز بمعبود مسلمانان ناسزا می‌گفتند، پروردگار در این آیه مسلمانان را نهی فرمود، از سخنان ناروا برای اینکه مشرکین نیز از گفتار ناروا و سب، خودداری کنند که مبدا مسلمانان از طریقی که نمی‌دانستند از دین خارج شده باشند. و مفاد آیه (وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ) همین است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۱] ... ص: ۱۲۵

اشاره

أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أُنْبَغَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا- وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا- لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵) وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷) فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِيُضِلُّوا بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

خلاصه ص: ۱۲۵

هرگز سزاوار نیست که من داوری جز پروردگار بجویم زیرا که او قرآن معجزه آسائی که همه حقایق را بیان نموده، بسوی بشر فرستاده است، و نیز اهل کتاب (توریه و انجیل) بدهات می‌دانند که این قرآن را آفریدگار تو فرستاده است.

پس هرگز شک و تردید در آن منما،

کلام و تعلیمات پروردگار تو به راستی و عدالت بحد کمال رسید، و قابل تغییر و تبدیل نیست، و چنانچه نزول انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۶

قرآن نبود تعلیم بشر ناقص بود، پروردگار شنوا و به روش تعلیم بشر آگاه است.

چنانچه از این مردم پیروی نمائی تو را از راه خدا گمراه خواهند نمود، زیرا اینان جز از پی گمان نمی‌روند، و جز اندیشه باطل ندارند.

محققا پروردگار تو داناتر است، بحال آنان که بضاللت و گمراهی می‌روند، و بآنانکه هدایت یافته‌اند.

پس شما اهل ایمان چنانکه بدین اسلام گرویده‌اید، از گوشت گوارا که نام پروردگار هنگام ذبح بر آن خوانده شد تناول کنید. چرا از گوشت گوارا که نام خدا بر آن خوانده شده نمی‌خورند؟ و آن را حرام دانسته، در صورتی که آنچه را که پروردگار برای شما حرام نموده بطور تفصیل بیان فرموده بآنها نیز چنانچه ناچار شوید باز جایز است، و بسیاری از مردم بهوی و هوس خود از روی جهل بگمراهی روند، پروردگار بآنان که از حدود الهی تجاوز کنند داناتر است.

از هر گناه و عمل زشت چه آشکار، مانند جنایت، قتل و سرقت و چه پنهان مانند خوردن مردار باید پرهیزید، و هر که گناهی مرتکب بشود، بزودی کیفر آن را خواهد یافت.

از گوشت مردار که نام خدا بر آن خوانده نشده مخورید که پلید است، و شیاطین بیروان خود وسوسه و نیرنگها می‌آموزند، برای اینکه با شما جدال کنند تا شما نیز از مردار بخورید و چنانکه شما وسوسه آنان را بپذیرید، مانند آنها مشرک خواهید بود.

شرح ص: ۱۲۶

أَفَعَبِّرُ اللَّهَ أَتَبْنَعِي حَكْمًا اسْتَفْهَمَ انْكَارِي اسْت، و آیه برسول گرامی (ص) امر نموده، که با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۷ بت پرستان احتجاج نماید، که بحکم خرد آیا شایسته است که بشر جز آفریدگار را پرستش کند، و جز او را بحکمیت و فرمانروایی بپذیرد؟ و آیا شایسته است که بشر بجز بساحت پروردگار اظهار عبودیت و انقیاد نماید؟ بدیهی است بحکم خرد هرگز شایسته نیست، که بشر بجز آفریدگار جهان را پرستش کند و جز فرمان او را بپذیرد و یا بآفریده‌ای سر تسلیم و انقیاد فرود آورد. وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا:

جمله حال و دلیل فرمانروایی و حاکمیت پروردگار جهان است زیرا آیات قرآنی را بمنظور هدایت و رهبری بشر بسعادت نازل نموده و نیز برای تعلیم معارف و احکام و تأمین مصالح اجتماعی فرستاده است با اینکه قرآن کریم امتیاز غیر قابل قیاسی با کتابهای آسمانی دارد و از هر لحاظ معارف الهی و احکام و نیازهای اجتماعی و خانوادگی بشر را زیاده شرح و تفصیل داده و بیان نموده است و هیچ موردی را نادیده نگرفته و از آن صرف نظر نموده با این وصف، جز آفریدگار هرگز شایسته حاکمیت نیست، و فرمانی جز احکام قرآن قابل پذیرش و اطاعت نخواهد بود، و بتها و خدایانی که برگزیده و پرستش می‌نمائید، مخلوق و محکوم تدبیر و فرمان آفریدگار جهانند و شایسته فرمانروایی نیستند.

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ:

مبنی بر تسلیت و تأمین خاطر رسول گرامی (ص) است، که در کتاب تورات و انجیل نیز مژده نزول قرآن داده شده است، و دانشمندان نیز مژده آنرا دیده و شنیده‌اند، گرچه این حقیقت را کتمان می‌کنند، ولی بطور حتم می‌دانند که قرآن کتاب آسمانی

است و برسول گرامی اسلام نازل شده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۸

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ:

از نظر تشریف خطاب برسول اکرم (ص) نموده ولی خطاب به جامعه مسلمانان توجه دارد به این که مژده نزول قرآن کریم در کتابهای آسمانی آمده دانشمندان تورات و انجیل نیز بطور حتم نه آن آگاه هستند و خطاب تنزیهی برسول گرامی توجه ندارد زیرا روح قدسی او نخستین نقطه‌ای است که با ساحت کبریایی بدون واسطه ارتباط دارد چنانچه مشاهده نماید تمثیل جبرئیل امین «ع» را که از مقام کبریایی آیات قرآنی را بر قلب او القاء و قرائت می‌نماید و رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» نیز حقایق را بدون واسطه از ساحت پروردگار تلقی می‌نماید و تعلیمات ربوبی را می‌آموزد و در روان خود مییابد با این شهود و وجدان چگونه نزول آیات قرآنی مورد تردید و تزلزل رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» خواهد بود.

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا:

مراد از کلمه قرآن کریم است و جمله (مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ) را تفسیر نموده و دایره شهادت ساحت پروردگار در باره نزول قرآن است و نیز بیان حقایق و معارفی است که بعالم امکان تنزل یافته و برنامه سعادت و انتظام زندگی بشر است و در اثر نزول آیات قرآنی دستور اعتقادی و برنامه اخلاقی و اعمالی بشر بحد نصاب و فعلیت رسیده است و مکتب خداپرستی که از آغاز خلقت و زمان آدم ابوالبشر «ع» و هابیل پیامبر «ع» تأسیس و بناگذارده شده بود و پی‌درپی بوسیله کتابهای آسمانی مانند صحف ابراهیم و توریه موسی و انجیل عیسی شرح و بیان شده و بسط یافته بود اینک بوسیله آیات قرآنی اتمام یافت، و تعلیمات ربوبی که شایسته قدرت و ظرفیت بشر است دسترس عموم مردم نهاده شد.

صدقا و عدلا هر دو اسم مصدر و مبنی بر تأکید است که تعلیمات قرآن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۹ عین حقیقت و واقع است و در آن شائبه کذب و خلاف نیست و فطرت بشر بر آن گواه است که تغییر و یا تخلف پذیر نبوده، و نیز برنامه انتظام زندگی و محور سعادت جهان بشریت است و هرگز تغییر و خطا پذیر نیست.

لا مُيَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ جمله عقد سلبی و تأکید کلمه (صِدْقًا وَعَدْلًا) می‌باشد و اینکه آیات قرآنی و تعلیمات ساحت ربوبی از نظر صدق و حقیقت تام و کامل و تغییر ناپذیر است. زیرا تبدیل و یا تغییر از نقض و لایزم امکانی است، و آیات قرآنی و تعلیمات آن از ساحت قدس تنزل نموده و صحنه امکان را فرا گرفته است و غرض از خلقت جهان بشریت همانا بسط معارف و دعوت بشر بمکتب عالی خداپرستی و سعادت در دو جهانست و چنانچه آیات قرآنی شرف صدور نیافته بود معارف الهی و برنامه نظام بشری ناقص بود بر این اساس آیات قرآنی و احکام اسلام و رسالت رسول گرامی «ص» در جهان بطور ثابت و همیشگی است و تبدیل و یا تغییر پذیر نخواهد بود، و بر حسب آیه (وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) ۳۳/۶۳ روش و تدبیر پروردگار همواره یکنواخت و بطور مستقیم بوده و در جهان نافذ و فرمانروا است و هرگز تغییرپذیر نخواهد بود.

رسالت رسول اکرم «ص» و نزول آیات قرآنی و بناگذاری دین اسلام یک حقیقت و وابسته بیکدیگرند و سنت رسول گرامی نیز تفسیر و بیان احکام اسلامی است.

باین نظر مراد از کلمه در جمله (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) دین اسلام می‌باشد به قرینه آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) ۳/۵ با تفاوت این که در این آیه بجمله (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا) ذکر شده دایره به این که دین اسلام از لحاظ صدق و ثبات تام و کامل است ولی در جمله (وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۰ نِعْمَتِي)

دایره بانستکه قوام دین اسلام بآیات قرآنی و برسالت رسول اکرم «ص» است و یگانه نعمت آفریدگار و محصول نظام خلقت است و در این آیه نسبت اتمام و تکمیل آنرا بطور اطلاق بساحت پروردگار داده از نظر وصایت و تعیین ناظر بر آنست و از آن تاریخ تا پایان جهان، دین اسلام رهبر سلسله بشر گردد و از هر لحاظ مورد رضایت ساحت پروردگار خواهد بود.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار و مفاد آن، حصر است زیرا نزول آیات قرآنی و تشریح دین اسلام و رسالت پیامبر گرامی (ص) یگانه نعمت و محصول جهان آفرینش است و مانند شعاعی است بجهان تابنده و برای همیشه افاضه شده تا اینکه صحنه امکان درخشان شود، و چنانچه نزول قرآن و بناگذاری مکتب عالی اسلام نبود، بر خلقت جهان اثر و فایده مهمی مترتب نبود گذشته از اینکه بر ساحت کبریائی بخل لازم می‌آمد.

زیرا در کمون بشر نیروی زیاده بر تصویری بودیعت نهاده، ولی از رهبری و سوق آنان بسوی کمال مطلوب خودداری فرموده است. پس تدبیر و تعلیم بشر و رهبری آنان بکمال نهائی بانستکه مکتب عالی قرآن در جامعه بشر بناگذارده شود، تا اینکه توجه دانشمندان را برای همیشه بحقایق آفرینش جلب نماید، و دیده آنها را خیره و دل‌های آنان را بحیرت افکند و هیچگاه بشر از تعلیمات

آن بی‌نیاز نخواهد بود.

صفت فعل پروردگار آن است که در تحقق آن پای مخلوقی در میان باشد، و هر چه غیر آفریدگار است، آفریده و مخلوق او است، و صفتی که به پیدایش آفریده‌ای صورت بگیرد و تحقق بیابد نمیتوان آنرا صفت و عین ذات پروردگار دانست.

مانند اینکه پروردگار خالق زید و رازق او است، زیرا ایجاد زید و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۱

روزی او زائد بر ذات پروردگار و پای غیر در میان است، بدین نظر صفت فعل معرفی میشود یعنی پس از تحقق موجودی معنای صفت از فعل گرفته و فهمیده می‌شود، مثلاً پس از خلقت زید فرزند عمر صفت خالقیت پروردگار از ایجاد زید فهمیده می‌شود و بوجود زید نیز قائم است، و صفت ذات پروردگار نیست، زیرا لازم آن نقض است که صفتی بر ساحت او عارض می‌شود.

صفات فعل: پروردگار از شئون تدبیر و ظهور ربوبیت او در صحنه امکان است، بدین لحاظ همه صفات فعل پروردگار مانند قادر و سمیع و علیم و خالق و رازق و بصیر از شئون قیومیت و ربوبیت است، یعنی تعدد و اختلاف صفات فعل پروردگار بلحاظ اختلاف خواسته‌ها و نیازهای طبقات موجودات است که از طریق ذات و حال و مقال نیازهای بیحد و بیحساب خودشان را درخواست می‌نمایند ولی همه خواسته‌ها در ساحت کبریائی یکسانند و از صفت (رب العالمین) مسئلت مینمایند و در باره منعم و مسئول حقیقی اختلاف و تعدد مورد ندارد به یک جذب آفرینش و تدبیر سرتاسر جهان را بسوی کمال و صحنه ابد سوق می‌دهد.

و نظر باستعداد و قابلیت زیاده بر تصویری که در کمون نوع بشر نهاده این موهبت نیز مقتضی است که بر حسب حکمت و صفت ربوبیت پروردگار بخواسته نوع بشر بزبان حال و قال آنان پاسخ دهد و آنها را بسوی کمال مطلوب رهبری فرماید، ناگزیر پروردگار مکتب تعلیم و تربیت بشری را بنا نهاده و غرض از جهان خلقت نیز همانا تاسیس مکتب عالی قرآن است که در حقیقت صفت سمیع و علیم، ساحت پروردگار بوسیله بنیانگذاری و تاسیس مکتب عالی قرآن و رسالت رسول اکرم (ص) بعرضه ظهور و فعلیت رسید.

زیرا پاسخ بخواسته‌ایست که نظام تدبیر و تعلیم بشر مقتضی آن بوده است، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۲

و بهمه خواسته‌های امکانی پاسخ داده و آنها را اجراء و عملی نموده است، بلحاظ اینکه بهترین نیازها و خواسته‌های آن را به این وسیله اجابت نموده است.

وَإِنْ تَطْغَى أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

جمله شرط و صدق قضیه شرطیه بملازمه میان شرط و جزاء است، گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد.

بدین جهت بر رسول اکرم (ص) خطاب نموده، در صورتی که ساحت پیامبر اسلام منزله است، از پیروی از گفتار و رفتار مردم، و آیه در بیان قاعده کلی و مبنی بر پند و تعلیم بیجامعه مسلمانان است، که در باره احکام الهی و درک وظایف دینی از هوی و استحسان و یا از قیاس نباید پیروی کرد و چنانچه از گفتار و رفتار مردم پیروی نمائی بضلالت و گمراهی دچار خواهی شد و عموم مردم در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و اداء وظایف دینی بدون دلیل و مأخذ پیروی می‌نمایند.

گرچه مردم در امور عادی و دنیوی خود ناگزیرند بقراین و نشانه‌هایی که سبب مظنه و گمان است اعتماد کنند ولی در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و از سایر نعمتها که سعادت و کمال انسانیت وابسته آنست نمیتوان جز از علم و اطمینان پیروی نمود.

زیرا عمل عبادی و شکر منعم را نمیتوان تمیز داد بدین نظر طریقه سپاس و شکرگزاری را پروردگار باید اعلام فرماید و بشر نمیتواند بگمان بی‌اساس خود عملی را شکر و سپاس از نعمت پروردگار پندارد و آنرا عبادت اتخاذ کند که بدعت در دین نهاده و در شئون ربوبیت کبریائی تصرف نموده است بر این اساس اصول اعتقادی و وظایف سپاس و شکر منعم که غرض از آفرینش و طریقه

انسانیت است باید از طریقه تعلیم آسمانی و وحی باشد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۳

(إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ):

جمله نافیه بیان آنستکه رفتار و گفتار مردم بر اساس صحیح نیست بلکه پیرو هوی و هوس هستند.

از ابن عباس روایت شده میگفت بت پرستان مکه رسول اکرم «ص» و مسلمانان را بخوردن گوشت مردار دعوت مینمودند و می گفتند آنچه را که خود شما آنرا کشته و ذبح نموده‌اید گوارا دانسته و از آن می‌خورید ولی از گوشت حیوانی که پروردگار آنرا کشته خودداری می‌نماید؟!.

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ):

نظر به این که طریقه سپاسگزاری بشر از نعمتهای بیشمار از شئون تدبیر و تعلیم و ربوبیت پروردگار است که بوسیله پیامبر گرامی «صلی الله علیه و آله» به مردم اعلام می‌فرماید:

بشر نمیتواند طریقه اداء وظایف و سپاس از نعمتهای پروردگار را بفهمد و بآن اقدام نماید بدین نظر تنها پروردگار عالم و آگاه است بکسانی که گم گشته و از طریق بندگی بکنار رفته و بعقوبت و سیرت ننگین دچار خواهند بود و هم‌چنین تنها پروردگار عالم و آگاه است بهدایت یافتگان که از طریقه سپاسگزاری و اداء وظایف دینی پیروی مینمایند.

(فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ):

جمله تفریع است یعنی غرض از احتجاج در این آیات دائر به این که مردم در باره احکام الهی و اداء وظایف نباید از هوی و هوس پیروی نمایند زیرا تشریح احکام و بیان وظایف شکرگزاری از شئون تدبیر و ربوبیت است که پروردگار بوسیله پیامبر گرامی «ص» بمردم اعلام مینماید.

از جمله بر حسب حکم فطرت حلیت گوشت حیوان حلال گوشت است که برابر قبله ذبح شده و نام پروردگار بر آن خوانده شود پاک و پاکیزه است.

زیرا خون حیوان که پلید و قدر است بوسیله بریدن رگهای گردن آن خارج انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۴

شده و نیز در اثر شعار خداپرستی که در آن بکار رفته برابر قبله ذبح و نام پروردگار بر آن خوانده شده گوشت آن پاکیزه و مناسب با انساج و سلولهای بدن و جوارح انسانی است چه بر حسب ظاهر و نیز بلحاظ پاکیزگی معنوی، و آیه حلیت گوشت ذبیحه را از فطریات بشر و نیز از ضروریات دین اسلام معرفی نموده است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ:

آیه مبنی بر توییح است که بر خلاف حکم خرد از خوردن گوشت ذبیحه به نام پروردگار پرهیز می‌نمایند، در صورتی که در آیات قرآنی حلیت ذبیحه و نیز حکم حرمت و خبائث گوشت مردار مشروحا بیان شده است، که فقط در صورت ضرورت خوردن مقداری از گوشت مردار جایز است، ولی بسیاری از مردم در اثر پیروی از آئین بت پرستی از خوردن گوشت گوارا که شعار آن خداپرستی است پرهیز می‌نمایند، و گوشت مردار را پاکیزه و گوارا پندارند، و زیاده بر اینکه شعار آن بت پرستی است با انساج و سلولهای بدن انسان نیز سازش ندارد.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است. و صفت فعل پروردگار آنستکه در تحقق آن پای آفریده‌ای در میان باشد، و هر چه غیر آفریدگار باشد آفریده او است، و صفتی که با پیدایش موجودی صورت می‌گیرد، و تحقق می‌یابد، صفت فعل است، که پس از پدید آمدن موجودی در خارج عقل معنای صفت را از آن فعل می‌فهمد و به آن موجود نیز وابسته و قائم است و آیه مبنی بر تهدید است که تعیین طریقه سپاس‌گزاری و رهبری بشر بسوی سعادت و برنامه نظام زندگی از شئون تدبیر و ربوبیت پروردگار است، و گروه بت پرستان که سیرت پلید و نیروی بدن خود را از مردار تأمین می‌نمایند و طریقه عناد و لجاج می‌پیمایند، هرگز راهی

بسعادت نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۵

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ:

آیه مبنی بر تهدید و بیان حکم فطرت است که بشر از شرک باید پرهیزد و همچنین از گناهان آشکار مانند قتل نفس و ستم و تجاوز بر حقوق مردم، باید اجتناب کند.

زیرا عقل و خرد بقبح آنها حکم می‌نماید. و نیز از گناهان پنهانی که ضرر و زیان فردی و روانی دارد، باید پرهیزد. زیرا سبب نکبت در زندگی است و با ارشاد آیات قرآنی بقبح زیان آنها می‌توان آگاه شد مانند مردار، خون، گوشت خوک.

بعبارت دیگر اساس دین اسلام و برنامه قرآن بر دو رکن استوار است:

۱- بر طهارت اعتقادی و صلاح عملی ۲- بر تبری از شرک و ستم و در آیه ضرر و زیان گوشت مردار و خون و مانند آن را بیان نموده‌ایم، که چه آثار نکبت باری در روان و همچنین در اعضاء و جوارح خواهد گذارد.

إِنَّ الدِّينَ يَكْتَسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

اندیشه شرک صورت روان و فعلیت انسانی است و همچنین آثار نکبت بار آن که از آن سر چشمه گرفته و بآن بازمی‌گردد، ذخیره و انباشته می‌شود و همواره رو به رشد نهاده و تحولات و عواملی را باید پشت سر گذارد.

زیرا جهان طبع مبنی بر آزمایش و صحنه اختیار و هنگام عمل و بذرفشانی است، و ظرفیت آن را ندارد که بیدرننگ سیرت و آثار ایمان و کفر و اعمال نیک و بد بشر را پیروانند و رشد دهد و بحد کمال رساند.

بطور مثال اندیشه شرک و گناه که عمل اختیاری و اثری از شقاوت روان است، از جمله موجودات طبع و وابسته بآنست و مانند هسته افشاندن است، که بتدریج مسیر خود را پیش می‌گیرد و حوادثی را پشت سر می‌گذارد، تا بحد رشد انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۳۶

برسد و بثمر بنشیند، همچنان اعمال و کردار بشر از مقوله حرکت و با زوال آمیخته است، ولی سیرت آنها در روان انسانی ذخیره و انباشته شده و پنهان است و پس از فرا رسیدن مرگ که روان انسان از علاقه تدبیر بدن خود رهائی می‌یابد و بخود آمده بطور شهود همه اعمال و افعال لحظات زندگی و سیرت نیک و بد آنها را در خود می‌یابد و تا هنگام رستاخیز در سیر و تکامل است آنگاه بحد رشد کامل خواهد رسید.

(بِما كَانُوا يَفْتَرُونَ):

بیان آنستکه جزاء و کیفر تبه‌کاران بسیرت گناهان و کردار زشت آنها است که از روان تیره آنان سر چشمه گرفته و ظهور نموده و بروان آنها بازگشته ذخیره می‌شود و شروع برشد و نما خواهد نمود.

زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس قضاوت و داوری است که پس از تصور آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان آن بررسی نموده و تا هنگامی که بصلاح و سود آن قضاوت ننماید آنرا نخواهد برگزید و کسب نمود.

بدین نظر هر فعل اختیاری بسیرت زنده و شعاعی از اراده و روان انسان است که در خارج ظهور نموده و بوسیله قوای عامل خود بحرکت درآمده و بسوی مقصدی که برگزیده رهسپار است و هر لحظه تجدید نظر نموده آنرا تأیید و امضاء می‌نماید و تا هنگامی که روح و روان انسانی در اثر علاقه سرگرم تدبیر بدن است بآنچه در روان خود ذخیره نموده چه بسا توجه نداشته و بطور کلی از آنها غافل گردد ولی پس از جدا شدن علاقه تدبیر روح از بدن، پروردگار قدرت و شهود خاصی باو موهبت می‌فرماید که هر چه از خاطرات و اعمال و سرگذشت زندگی که در روان خود ذخیره نموده و از آنها غفلت داشته بسیرت همه آنها توجه کامل خواهد یافت و بطور تمثیل همه آنها را می‌بیند و در روان خود می‌یابد و بدون فکر و استدلال بسیرت آنها آگاه است و چنانچه کفر و عناد با پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۷

صورت نفسانی و روان انسان گردد ناگزیر تا آخرین لحظات زندگی در آن باره تجدید نظر نموده آنرا تأیید می‌نماید و همچنین

افعال و گنا‌هانی که از کفر سر چشمه گرفته و بآن نیز باز می‌گردد، و پیوسته در سیر و تکامل بوده تا هنگام رستاخیز که بنهایت ظهور و رشد می‌رسد و بصورت حسرت‌های روانی درمی‌آید و نیز آتش از درون او شعله و رشده اعضا و جوارح او را فرا می‌گیرد.

(وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ):

نهی از خوردن گوشت حیوانی است که هنگام ذبح آن، برابر قبله نباشد و نام پروردگار بر آن خوانده نشود.

وَ إِنَّهُ لَفِشَقٌ:

بحکم خرد خوردن گوشت مردار پلید و ناگوار است زیرا اساس دین اسلام بر طهارت اعتقادی و خداپرستی و تبری از شرک، نهاده شده به این که شعار خداپرستی بر شئون زندگی مسلمانان فرمانروا بوده و شائبه شرک در زندگی آنان نباشد بدیهی است از جمله تبری از شرک، پرهیز از خوردن گوشت مردار است که غذا و بدل سلولهای بدن انسانی است و نباید هرگز آمیخته بشرک باشد زیرا اعضا بدن انسانی را موجودات زنده‌ای تشکیل می‌دهند که شماره آنها زیاده بر ده میلیون میلیارد است و پی‌درپی احتیاج مبرمی بغذا دارند چه از نظر ترمیم سلولها که در اثر فعالیت حیاتی فرسوده شده و از میان رفته‌اند و چه از نظر کسب نیرو و انرژی که پیوسته باید جایگزین آنها گردند و نیز مواد غذایی در درون معده و کبد تبدیل بخون می‌شود تا اینکه هر یک از اعضا بدن مانند استخوان و اعصاب و گوشت و رگها غذای مخصوص بخود یعنی خونی را بخصوص جذب مینماید که بدل ما يتحلل آن شود بالاخره تنها بدل سلولهای بدن انسانی خون است و نظر به علاقه تدبیری که روح مجرد بر بدن دارد فقط از طریق خون بر سرتاسر اعضا و جوارح می‌تواند تدبیر و فرمانروائی کند و اعضا و جوارح محکوم و به انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۸

منزله قوای عامل و فرمانبر اویند.

بدیهی است قذارت و فساد غذای مسلمان مانند گوشت مردار و یا غذای مسموم و فاسد سبب قذارت خون و فساد سلولهای بدن او شده و نیز پلیدی آنها سرایت بروح وی خواهد نمود و تیرگی و شقاوتی بر روح او عارض می‌شود و این منافی با طهارت و پاکیزگی همه جانبه‌ای است که اساس اسلام بر آنست با توجه به این که مخالفت با دستور اسلام و خوردن مردار پیروی از شعار بت‌پرستی و تبری عملی از اسلام است.

وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ:

بیان سبب فسق و اینکه خوردن گوشت مردار بر خلاف حکم خرد است نظر به این که شیطان موجود مجرد و نیروی پلید نادیدنی است با روان بت‌پرستان رابطه مستقیم دارد و در اثر سنخیت با افکار آنان همواره مشرکین از الهامات و نیرنگهای شیطانی استفاده می‌نمایند.

از جمله اعتراض بت‌پرستان بمسلمانان آنستکه گوشت حیوانی که بطبع خود و یا بوسایل دیگر مرده و آنرا خدا کشته است چگونه از خوردن گوشت آن خودداری می‌نمائید؟ ولی حیوانی را که مسلمان آنرا کشته ذبیحه و پاکیزه معرفی می‌نمائید؟.

این اعتراض بی‌پایه از الهامات شیطانی است که باطل را بصورت صحیح نمایش می‌دهد و مرداری که بشعار بت‌پرستی کشته شده آنرا استناد پروردگار داده ذبیحه و پاکیزه معرفی می‌نمایند.

وَ إِنَّ أَطْعَمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ:

اطاعت بمعنای قبول فرمان و قید عبودیت بگردن نهادن است مقابل امر ارشادی که فقط بلحاظ مصلحتی است که عمل در بر دارد.

آیه بمسلمانان خطاب تهدیدآمیز نموده که چنانچه باین مغالطه و جدال انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۹

بت‌پرستان گوش فرا دهید و گوشت مردار را گوارا و پاکیزه پندارید از جمله بت‌پرستان خواهید بود.

تفسیر قمی بسندی از ابن ابی عمیر از امام صادق «ع» روایت نموده فرمود هنگامی که پروردگار امام را در درون مادرش خلق فرماید بر بازوی راست او نوشته می‌شود (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) مفسر گوید: یمین از

یمن و برکت گرفته شده و بدست راست گفته می‌شود که بهترین وسیله اعمال قدرت و نیرو است و در روایت دارد که بر بازوی راست امام نوشته می‌شود: کنایه از اینکه نمونه‌ای از نیرو و قدرت پروردگار است، و مراد از کتابت نیز صدور فرمان است که هرگز تغییر و یا محوپذیر نخواهد بود.

و جمله (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) کنایه از ظهور آیت که عدل قرآن کریم است و نیز صفت (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) کنایه باشد از اینکه ادامه مکتب قرآن و تعلیمات آن نیازمند باین مولود است و پروردگار آن حاجت را برآورده است.

و نیز در تفسیر قمی بسندی روایت نموده که امام صادق (ع) فرمود هنگامی که پروردگار بخواهد امامی را خلق کند از زیر عرش شربتی را بوسیله فرشته پدیر آن امام می‌دهد و او می‌آشامد و از آن شربت امام خلق و آفریده می‌شود و هنگامی که امام بدنیا بیاید پروردگار همان فرشته را می‌فرستد و در میان دیدگان او می‌نویسد (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و چون امام قبل از او از دنیا رحلت کند فرشته باین امام علم و مناری از نور موهبت می‌کند که بر اعمال قلبی و جوارحی مردم آگاه می‌شود و پروردگار باو احتجاج می‌نماید.

در کتاب کافی نیز بسندی از محمد بن مروان روایت نموده گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) می‌فرمود امام در حال جنین می‌فهمد و می‌شنود و هنگام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۰

ولادت در میان شانه‌های او نوشته می‌شود (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و چنانچه امر امامت و ولایت باو محول شود پروردگار باو عمودی از نور موهبت می‌فرماید که بر اعمال قلبی و جوارحی مردمان که در اقطار جهانند آگاه می‌شود.

مفسر گوید: مفاد روایات و تطبیق آیه (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا) بر هر یک از اوصیاء رسول اکرم «ص» آنستکه از آغاز خلقت هر یک از آنان از ساحت پروردگار روح بآنها افاضه و ببدن آنها تعلق می‌یابد و ارواح قدسی آنان دارای مقام ولایت مطلقه‌اند.

و از جمله کلمات پروردگار و رکن نظام تعلیم و تربیت بشر و غرض از خلقت جهانند و بآنان صدق ذاتی و اعتقادی و خلقی موهبت شده و شائبه کذب در آنان نبوده و از هر لغزش منزّه خواهند بود و هنگام رحلت امام سابق که امام دیگر بمقام ولایت مطلقه منصوب و نائل می‌شود پروردگار علم و مناری از نور و احاطه شهودی بیشتری بآنان موهبت می‌فرماید که بر کمال آنان افزوده میشود و منصب ولایت مطلقه و شهود آنان بر قلوب و اعمال مردم بمرتبگی فعلیت میرسد و نیز وسط در تعلیمات احکام قرآن و حامل ودائع الهی و مبلغ سنت رسول اکرم «ص» میشوند و نمونه و مسطوری از صفات کامل و مثالی از احاطه و شهود ساحت پروردگار خواهند بود و بر حسب تطبیق آیه رسالت پیامبر اسلام «ص» و نشر احکام الهی و تعلیمات مکتب قرآن فقط بتصدی اوصیاء علیهم السلام در جهان ادامه می‌یابد.

در تفسیر عیاشی روایت نموده که محمد بن مسلم از امام «ع» از آیه (فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ) سؤال نمود کسی که حیوانی را ذبح کند (و کلمه لا-اله الا-الله و یا سبحان الله و یا الحمد لله و یا الله اکبر) می‌گوید چگونه است، امام فرمود همه اینها نام پروردگارند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۱

در تفسیر عیاشی از ابن سنان از حضرت صادق «ع» روایت نموده که از امام سؤال نمودم از حکم ذبیحه بانوان و کودکان امام فرمود چنانچه بانوانی مسلمان هنگام ذبح نیز نام پروردگار را بخوانند آن ذبیحه حلال است و هم‌چنین کودک بتواند ذبح کند و نام پروردگار را بگوید ذبیحه او نیز جایز و حلال است و چنانچه شخص مسلمان فراموش کند و نام پروردگار را نگوید اگر از بی‌مبالاتی نباشد ذبیحه او نیز جایز و حلال است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حرمان روایت نموده که گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام در باره ذبیحه ناصبی و یهودی می‌فرمود از

ذبیحه آنان نخورید جز در صورتی که بشنوید هنگام ذبح نام پروردگار را می‌گوید بر طبق آیه (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ). مفسر گوید: استفاده می‌شود که شرط جواز گوشت حیوان ذبح برابر قبله و نیز نام پروردگار بر آن خوانده شود گرچه مباشر ذبح ناصبی و یا یهودی باشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷] ص: ۱۴۲

اشاره

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ أَكْبَرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيَتَّبِعُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۳

خلاصه ص: ۱۴۳

آیا کسی که مرده جهل و ضلالت بوده، او را حیات روان بخشیده و با روشنی ایمان و دانش دادیم، که در میان مردم سرفراز باشد. آیا مانند کسی است که تیره‌بختی جهل و کفر او را فرا گرفته، و هرگز از آن بدر نتوان گشت. چنین است اندیشه باطل کافران و رفتار ناسزای آنان که در نظرشان زینت یافته و جلوه گر شده است. همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری افرادی ستمگر با مردم حيله و مکر کنند و در حقیقت جز بخود مکر نمی‌کنند ولی بآن آگاه نیستند.

چون معجزه‌ای برای هدایت آنان نازل شد، گویند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، جز آنکه فرشتگان بر ما نازل شوند، با آنها سخن بگوئیم. پروردگار داناتر است که پیامبرانی شایسته برگزیده و بسوی مردم اعزام فرموده، آنان که در مقام تمرد برآیند، نزد پروردگار ارزشی ندارند، و عقوبت نیرنگها که بکار برده‌اند خواهند یافت.

پس هر که خدا او را شایسته هدایت بداند دل و روان او را برای قبول و پذیرش معارف اسلامی می‌گشاید، و هر که شایسته و قابل نباشد، بر او درک معارف بس دشوار بیاید، مانند کسی که بخواهد در هوا پرواز کند. این چنین پروردگار اندیشه باطل و تیره‌بختی را بر کافران چیره فرماید.

این است طریقه سعادت و روش انسانیت، و بتفصیل برای آنان که در-مقام پذیرش و قبول برآیند بیان نموده‌ایم.

برای آنان در جوار رحمت پروردگار منزل امن و جاودان آماده شده است، و در اثر ایمان و اعمال شایسته هر چه خواهند باذن پروردگار پدید آید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۴

شرح ص: ۱۴۴

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ:

حیات بمعنای زندگی و دارای مراتب بشمارای است، همچنانکه برای فقدان هر مرتبه‌ای از حیات، موت صادق است مثلاً نباتات و گیاهان دارای حیات و نیروی حرکت و نمای بخصوصی هستند، همچنین حیوانات دارای حیات و زندگی بیشتر و نیروی حرکت و شعورند، و زندگی طبقات بشمار حیوانات نیز با تفاوت قابل ملاحظه‌ای عبارت از حرکت و شعور است که بطور ابهام بتوانند احتیاجات اولیه خود را تأمین کنند و نیز از خطر دشمن خود را برهانند، و فقدان هر مرتبه‌ای از حیات و قدرت موت آن است.

آیه بیان آن است که ایمان به پروردگار و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان سبب نیروی حیات و روح تازه‌ای است زیاده بر حیات عمومی افراد بشر که پروردگار در اثر خداشناسی حیات تازه‌ای بوی افاضه می‌فرماید و ملازم با علم و اراده‌ای است که انسانی را بسوی اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه ترغیب می‌نماید و سوق می‌دهد و سایر افراد بیگانه که خداشناس نیستند فاقد آن مرتبه از نیروی حیات می‌باشند و از جمله آثار حیات ایمان و تقوی آنستکه در اثر رهبری دین اسلام دانشجویان آن، حق را از باطل و خیر را از شر و نیک را از بد و صلاح را از فساد تمیز می‌دهند و نظر به اینکه زندگی در دنیا و زینتهای آن را زائل می‌بینند هرگز اسیر و پابند هوی و هوس نمیشوند و فریفته نیرنگهای شیطانی نمی‌گردند، بلکه از نظر معرفت بحقیقت امر و شهود فقط علاقه قلبی و اعتماد پروردگار دارند.

فَأَحْيَيْنَاهُ:

پروردگار باهل ایمان و تقوی نیروی حیات جدیدی افاضه می‌نماید که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۵

سایر افراد مردم بیگانه فاقد آن حد از حیات و نیروی علم و قدرت می‌باشند و مراد از حیات جدید غیر از حیات و ادراک مردم بیگانه است که فقط علاقه قلبی بزندگی دنیا دارند که احتیاجات خود را تأمین نمایند و جز لذتهای جسمانی چیزی را درک نمی‌کنند و غرض از خلقت و مسیر خود را نمی‌دانند و آرزوهای دامنه‌دار دل‌های آنان را فرا گرفته که لحظه‌ای فراغت و آسایش ندارند بلکه حیات ایمان و تقوی عبارت از معرفت و علاقه قلبی پروردگار است و ملازم با علم و قدرت مخصوصی است که از اسرار آفرینش حقایقی را می‌فهمد و درک می‌نماید که دیگران بی‌بهره‌اند.

از جمله آثار آن آنستکه بزینتهای دنیا علاقه ندارند و آرزوهای دامنه‌دار دل‌های آنان را فرا نمی‌گیرد و از مرز دل‌های آنان گذر نمی‌کند و جز قرب و خشنودی پروردگار را نمی‌جویند و در اثر نیرو و قدرت روانی از حوادث و پیش آمدهای ناگوار قلب آنان متزلزل نمی‌شود و استقامت در عقیده و نورانیتی در روان خود می‌یابد که زندگی آنان گوارا و اطمینان بخش می‌باشد و قابل توصیف و بیان نیست و در آیه (أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- نَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَخْزُونُ) ۱۰/۶۲ رفاه در زندگی و آرامش خاطر و سکنت آنان را بیان نموده است و این حیات جدید ایمان و تقوی همان حیات بشری کامل است که سایر افراد فاقد آن نیرو و حیات هستند بلکه بلحاظ مرتبه کمال آن مغایر با روح و روان عمومی است ولی تعدد ندارند.

بالاخره روح ایمان و تقوی اکتسابی مرتبه کامل از روح و روان بشری است که پروردگار بآنان موهبت فرموده است همچنانکه روح قدسی پیامبران اقصی مرتبه کمال روح و روان بشری است که بر سلسله بشر و بر فرشتگان فضیلت یافته‌اند و هرگز کمال روح و

صورت علمی بشر سبب تعدد و کثرت آن نمیشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۶

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ:

تفسیر حیات جدید و مرتبه کاملی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی از علم و قدرت و بینائی خاصی موهبت می‌فرماید و در اثر معرفت پروردگار و انقیاد از وظایف دینی در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و بسود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و

صلاح خود را کاملاً تمیز می‌دهد و همواره در زندگی با سعادت و موفقیت همدوش است و نورانیت و استقامتی در خود می‌یابد که در اثر حوادث ناگوار متزلزل نخواهد شد و هم‌چنانکه نور و روشنائی حسی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بشمار می‌باشد هم‌چنین نور حقیقی و احاطه وجودی یعنی صورت علمی ایمان و تقوی نیز با اینکه حقیقت واحده و پرتوی از ساحت پروردگار است نیز دارای مراتب بشمار و اقصی مرتبه کمال آن نور وجودی است که پیامبران و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده که کامل و مکمل‌اند، و نظر به این که این نیروی کامل از حیات و زندگی بشر عبارت از علاقه قلبی و صورت اعتقادی بمعارف الهی است استناد بآفریدگار دارد، که در اثر شایستگی و صفای روح از نور معرفت پروردگار زیاده کسب نموده بدین نظر صفاء و نورانیت روح و حیات روان اهل ایمان ثابت بوده و در برزخ و قیامت نیز باقی و مستقر خواهد بود.

كَمْ مِنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلْمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا:

جمله استفهام انکاری و بیان آنستکه حیات و زندگی درخشان اهل ایمان و تقوی هرگز مانند گروهی از مردم بی‌خبر از غرض خلقت خود نیست و نظر به علاقه مفرطی که این گروه بزندگی و لذائد جسمانی دارند برای خود رهبری جز هوی و هوس انتخاب نکرده طریقه سعادت و نیک‌بختی را هرگز نمی‌یابند و همواره در زندگی سرگردان و بهره‌ای از معارف و اسرار خلقت نبرده و در پناه بی‌خبری از مسیر خود و سرگرمی از خطر آینده بسر می‌برند و زندگی آنان آمیخته بناگوارها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۷ و محتتها می‌باشد و از این تیره‌بختی هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا پایان این ظلمت حسرت روانی و شعله‌های آتشین دوزخ است.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

نظر به این که هر عمل اختیاری ظهور نیروی روان و خواسته فاعل آن است.

که در خارج و نظام طبع بحد رشد رسیده است، بدین جهت روح در باره هر حرکت و عمل اختیاری خود قضاوت می‌نماید، و پس از بررسی بر حسب حالت روانی چنانچه آن را خیر و صلاح برگزید، آنگاه پس از حکم و تجدید نظر قوای جوارح خود را بکار می‌برد تا اینکه آن را بظهور رساند، و از آن حرکت و عمل اختیاری بهره گیرد، و خواسته خود را بیابد، و نقص و نیاز خود را رفع کند، و بکمال منظور برسد. بر این اساس بیگانگان نیز با اعمال و رفتار خود خوشوقت و خشنودند.

زیرا غرض و هدف آنان از بررسی و قضاوت رسیدن بهوی و هوس و بآرزوهای خود می‌باشند، بدون اینکه صلاح حقیقی را در نظر بگیرند، و یا بر اساس صحیح قضاوت کنند، و یا بتهدید خرد گوش فرا دهند، بلکه در زندگی سرگرم خودستائی بوده از مسیر و مقصد بیخبرند آنگاه که زندگی تیره آنان پایان بیابد، و در آستانه مرگ در آیند، ناگهان بعالم شهود، دیده دل گشایند، و بسیرت نکبت‌بار خود آگاه شوند ظهور شقاوت و تیره‌بختی آنان از آن لحظه آغاز خواهد شد.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرًا مُّجْرِمِيهَا:

بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر و رنجهای طاقت‌فرسای رسول گرامی (ص) دعوت بدین اسلام و بمکتب قرآن اقطار جهان را فرا گرفته، و همواره در عالم منتشر و طنین‌انداز است و نظر به این که قوام دعوت بحق و بدین اسلام بآنستکه دستگاه دعوت بباطل نیز در قطب مخالف آن صورت بگیرد، تا اینکه با دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۸

بحق مبارزه کند و در نتیجه افراد بشر هر دو دعوت بحق و نیز دعوت بباطل را بشنوند، و هر یک از آن دو دعوت را که خواهند باختیار برگزینند، و از آن پیروی کند، زیرا دنیا و زندگی بشر در آن بمنزله صحنه آزمایشی است، که هر لحظه بر هر فردی دو راه عرضه می‌شود، یکی طریق سعادت و دعوت بحق، و دیگر طریقه هوی و هوس، که گروهی از مردم مغرور بزندگی که نیرنگها و انتقادات شیطانی از حلقوم آنها شنیده و طنین‌انداز است، و مردم را بباطل و بتمایلات دعوت می‌نمایند.

و در جمله وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا، از نظر توحید افعالی آنرا پروردگار نسبت داده، نظر به این که نظام تعلیم و آزمایش بشر بر این دو گروه استوار است.

پیامبران که داعی بحق و خداپرستی هستند و در قطب مخالف آنان گروهی از مردم مغرور بزندگی در هر زمان که بر اجتماعات بشر فرمانروا هستند، و طبقه متنفذ و ستمگر اجتماع را تشکیل می‌دهند، در مقام مبارزه با دعوت بحق و با دین اسلام برمی‌آیند، لَيْمُكْرُوا فِيهَا: حرف لام بیان نتیجه است، که این گروه نیرنگها بکار برده و بصورت شبهه و بهر وسیله که در اختیار دارند با دعوت بحق و بدین اسلام مبارزه می‌نمایند، و مردم را از شنیدن دعوت آن منع و از پیروی برنامه قرآن و طریقه سعادت باز می‌دارند، و فساد و اختلاف کلمه در جامعه بشر می‌انگیزند، و اهل ایمان و تقوی را سبک می‌شمرند، در این زمینه اهل ایمان بیشتر مورد ستم و آزمایش قرار گرفته، ناگزیر در ایمان باید استقامت نمایند، و نیروی تقوی را زیاده بکار برند.

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ:

نظر به این که دعوت بتوحید عموماً و دعوت پیامبر گرامی اسلام بخصوص بر اساس تعلیم و تربیت بشر و انتظام زندگی و سوق عموم بسعادت در دو جهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۹

است، در هر عصر گروهی از مادیین و سایر ملل و نحل که مغرور بخود هستند از بشر دعوت مکتب قرآن در اقطار جهان جلوگیری نموده، و با مرام درخشان رسول گرامی (ص) مبارزه مینمایند، گرچه هر یک از آنان از مرام و هدف باطل خود خشنودند، ولی هرگز در باره مبارزه با دین اسلام نجاج نداشته و موفقیت نصیب آنان نخواهد شد، جز اینکه خود را از سعادت بی‌بهره نموده، و در اثر انتقادات بی‌اساس وسیله ضلالت و گمراهی مردم را آماده نموده نتیجه نخواهد داشت، و هرگز ضرر و زبانی بساحت پیامبر گرامی (ص) نرسانیده و از نشر دعوت او در اقطار جهان جلوگیری نخواهند نمود.

وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ:

بیان لجاج و بهانه‌جویی گروه ستمگر و مغرور است هنگامی که رسول گرامی (ص) آنان را بدین اسلام دعوت نموده در پاسخ بطور استهزاء گویند چنانچه پروردگار گوید برای ما معجزات و خارق عادت‌های ارائه دهد مانند اینکه با ما سخن بگوید و یا فرشتگان را زمین بفرستد ما آنها را دیده گفتگو نمائیم و یا پروردگار را با دیدگان مشاهده نموده آنگاه دعوت پیامبر اسلام را خواهیم پذیرفت.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ:

مبنی بر تهدید است که پروردگار عالم باسرار و راز دلها است و هر که را شایسته رسالت بداند این منصب عالی را بوی موهبت می‌فرماید و وظیفه طاقت فرسای تعلیم و آموزش بشر را بعهد او می‌گذارد و پس از آنکه با تعلیمات غیبی گروه پیامبران را تربیت نموده و معارف الهی را بآنها تلقین فرموده و روح قدسی بآنان موهبت فرموده است آنگاه منصب عالی رسالت و تعلیم بشر را بعهد آنان خواهد گذارد.

قابلیت بعض افراد بشر برای نیل بمقام پیامبری و یا رسالت در نتیجه وساطت آنان در تکوین و ایجاد است، بدیهی است تصدی تعلیم و آموزش بشر که بمعنای انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۰

رسالت و پیامبری است نیز از جمله آثار و لوازم وساطت آنان در ایجاد است یعنی در صورتی که پیامبران از نظر شرافت و جودی بلحاظ استقامت در ایمان و تحقق فضیلت داشته باشند، و واسط در فیوضات تکوینی پروردگار باشند، آنگاه بسمت رسالت بسوی بشر اعزام و منصوب میشوند، پروردگار وظیفه تعلیم و آموزش بشر را بعهد آنان خواهد گذارد، و آن منصب عالی را بآنان موهبت خواهد فرمود.

زیرا تصدی تعلیم و تربیت بشر نیز از شئون تدبیر پروردگار و صفت ربوبیت او در باره سلسله بشر است، بدین نظر هدایت و رهبری بشر را بفضیلت و کمال انسانیت بعهد پیامبران و اوصیاء نهاده است، هم‌چنانکه از نظر فضیلت ذاتی پیامبران واسط برای تعلیم و رهبری بشر بخداپرستی و سعادت نیز خواهند بود.

عبارت دیگر سلسله بشر را جهان آزمایش از دو نسخ نعمت پروردگار برخوردارند.

نعمت مادی و نیازهای جسمانی که از طریق عوامل طبیعت پروردگار دسترس آنان پیوسته گذارده، یعنی نیازهای مادی و افاضه رحمت عمومی و بر حسب آیه (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) ۷/۵۶ بدون استثناء سرتاسر خلقت را فرا گرفته و از نظر مکان اشرف و فضیلت ذاتی پیامبران و اوصیاء در گسترش این نعمت وساطت دارند هم‌چنانکه آسایش و آزمایش سلسله بشرند غرض از گسترش نعمت عمومی است.

و دیگر نعمت کمال و فضیلت انسانی است که در پرتو مکتب قرآن و پیروی از تعلیمات رسول گرامی و اوصیاء بشر می‌توانند طریقه کمال و فضیلت را بیمایند و بسعادت دو جهان نائل گردند.

و از جمله آثار وساطت تکوینی پیامبر گرامی و اوصیاء (علیهم السلام) آنستکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۱ هنگام رستاخیز اهل ایمان و تقوی را در پیشگاه پروردگار معرفی مینمایند، و در صورت مقتضی برای گناهکار از آنان شفاعت خواهند نمود.

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ:

این مردم بهانه‌جو و مغرور که با دعوت پیامبر اسلام (ص) مبارزه نموده، امور محال و امکان ناپذیری را درخواست می‌نمایند، و مردم را از گرویدن به- دین اسلام تهدید می‌نمایند، غافل از آنند که در آینده نزدیکی دین اسلام قلوب مردم را جلب و در جهان فرمانروا خواهد شد، آنگاه این گروه در انتظار مردم به مذلت و خاری دچار شده، و هنگام رستاخیز نیز بحسرت‌های روانی و شعله‌های آتشین عقوبت خواهند شد.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ:

آیه تفسیر جمله (فَأَخْيِنَاهُ) و بیان چگونگی القاء حیات و دمیدن روح ایمان بافرد بشر است، پروردگار برای حیات جسمانی بشر اسباب طبیعی آماده نموده که از طریق آن وسائل حیات باو می‌دمد، هم‌چنین برای حیات روانی و معرفت پروردگار علل و اسبابی مقرر فرموده که از آن طریق حیات و ایمان بوی موهبت می‌فرماید، و عبارت از شرح صدر است و مراد از صدر قلب یعنی روح و روان انسانی است و از روح تعبیر بصدر شده با اینکه روح مجرد است و ظرف و مکان ندارد ولی نظر به این که نخستین ارتباط و احاطه تدبیری روح مجرد با بدن عنصری از طریق قلب صنوبری است بنابراین مراد از صدر (و سینه) روح و روان است که حقیقت و لطیفه انسانی است، و سایر اعضاء و جوارح بمنزله جزء سافل و قوای عامل و نیروی فرمانبر روح هستند.

آیه بیان آنستکه پروردگار هر که را شایسته هدایت بداند به این که در مقام پذیرش و انقیاد است روح ایمان و خداپرستی بوی موهبت می‌فرماید، و بر نیروی روح و روان او میافزاید و آنرا بسط و بر ابعاد معنوی و بر دقت نظر او می‌افزاید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۲

که هر چه بیند از آن پند و عبرت گیرد و نظر به این که حقیقت روح انسانی عبارت از نیروی مجرد و تعلقی است یعنی نیروی غیبی گیرنده‌ای است که از طریق حواس ظاهر و فکر از شنیدنی و دیدنی‌ها حقایق و اسراری نمی‌تواند بفهمد و بآنها احاطه بیابد و چنانچه انسان ظرفیت درک معارف الهی و خداپرستی را داشته باشد یعنی روی انقیاد و پذیرش فطری خود را در باره معرفت پروردگار بکار بندد و در مقام سپاسگزاری برآید در این صورت پروردگار بوی روح و ایمان و نیروی خداپرستی و تقوی موهبت می‌فرماید، و شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و نورانیت فطری است که پاره‌ای از معارف الهی را بفهمد و صورت عقیده خود قرار دهد و این حیات عبارت از نیروی ایمان بافریدگار است، و در اثر انقیاد عملی و اطاعت بصورت روانی و مجرد علمی و عملی خواهد در آمد، ابن خلود در سعادت و خوشنودی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی موهبت می‌فرماید.

و در آیه (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا) از آن تعبیر بنور فرموده، از نظر آنستکه معرفت آفریدگار عبارت از کسب نیرو و روشنائی است که روح

انسان می‌تواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار بندد و بهمان اندازه بر آن احاطه می‌یابد و بفضائل خلقی متصف میگردد هم‌چنانکه ارواح قدسیه پیامبران از فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشیندنی را می‌شنوند و در روح و روان خود می‌یابند و بمراتب عالی از شرح صدر نائل میشوند.

بعبارت دیگر نورانیت قلب و صفای روان عبارت از ایمان و خلوص است و آنچه از معارف اسلام بوی القاء شود بپذیرد و قبول کند و بفهمد و دریابد و در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و در دین بصیرت یابد، و مطلب حق را از باطل و صلاح را از فساد تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و خلود در سعادت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۳

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا:

اراده پروردگار عبارت از تدبیر و رهبری هر فردی از بشر است بآنچه خود او برگزیند و بدان سو روانه شود، پروردگار نیز وسائل تکوینی خواسته او را آماده سازد و هر فردی نیز آنچه خواهد از وسائل برای مقصد خود بکار بندد و از آن استفاده کند و بسوی مقصدی که خود برگزیده رهسپار گردد، و در مورد ضلالت و گمراهی کافران نظر به این که قلب آنان آمیخته باندیشه کفر و عناد است بر حسب طبع سرکش خود بتمایلات توجه دارند و دل‌های آنان را هوی و هوس فرا گرفته تدبیر پروردگار در باره اضلال آنان آنستکه بر تیره‌گی روان و قساوت قلوب آنان میافزاید و چون سنخیتی با دلایل خداپرستی و فضایل اخلاقی ندارند آنها را سرگرم اندیشه باطل نموده و هر چه از دلایل توحید و فضائل اخلاقی به آنان عرضه شود بر عناد و قساوت آنان افزوده خواهد شد و سیرت آن مرگ روان انسان و تیره‌بختی است که خلود را در بر دارد.

كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ:

هم‌چنانکه در بشر قدرت پرواز و طیران نیست در افراد بیگانه نیز اقتضاء درک دلایل توحید فضیلت انسانی نخواهد بود زیرا افراد بیگانه در اثر تیره‌گی روان و اندیشه‌های باطل حق را از باطل و خیر را از شر و صلاح را از فساد تمیز نمیدهند، و چنانچه به آنان نیز گفته شود گوش فرا نداده نمی‌پذیرند زیرا روان و نیروی انسانیت آنان نابود شده است.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ:

و از بیم اینکه خطر و زیان گریبانگیر آنان نشود از آن عنصر پلید دوری و تبری جویند و در زندگی نیز تیره‌بخت و بحیرت بسر می‌برند و هدفی جز آرزوهای دامنه‌دار ندارند.

وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۴

بیان آنستکه طریقه تدبیر پروردگار در باره بشر این چنین حقیقتی است که هر که را شایسته بداند و در او اقتضاء قبول و پذیرش هدایت باشد بر او نیرو و نورانیتی موهبت میفرماید که بسهولت دلایل توحید و معارف الهی را تلقی نماید و صورت عقیده خود قرار دهد و بر آن استقامت نماید و در مقام سپاس از نعمت پروردگار برآید و هر که این صلاحیت نداشته و در او اقتضاء قبول و پذیرش نباشد پروردگار بر تیره‌گی قلب و عناد او میافزاید زیرا در اثر تمایل به خواسته‌های خود بتهدید خرد گوش فرا نمیدهد و همواره بر غفلت و سرگرمی او افزوده، می‌شود و از مقصد بدور می‌افتد و هدفی در زندگی جز آرزوی دامنه‌دار نخواهد داشت.

قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ:

بیان این حقایق از معارف و چگونگی تدبیر در باره سوق بشر بسعادت اختصاص باهل بصیرت دارد که عبرت گیرند و شرح صدر یابند و در مقام پذیرش و انقیاد بر آیند و هر که طریق خودستائی ببیماید از صلاحیت خود کاسته و از آموزش تعلیمات و درک فیوضات الهی خود را بی‌بهره نموده است و غرض بیان این نکته است که محور فضیلت و سعادت بشر در شرح صدر و بکار بردن نیروی تعلم و پیروی از برنامه مکتب قرآن است، از نظر اطاعت و انقیاد، گر چه بمصالح احکام پی نبرد و چنانچه انقیاد از نظر درک مصلحت و فائده باشد در حقیقت از برنامه قرآن بمنظور خودستائی پیروی نموده است نه بلحاظ عبودیت و انقیاد و ساحت

پروردگار را ناصح تلقی نموده نه آفریدگار منعم و واجب‌الاطاعه، و این کفران نعمت و مخالف جنبه عبودیت ذاتی است زیرا یگانه رابطه بشر با ساحت پروردگار رابطه انقیاد قلبی و عملی است که نعمت آفرینش و سایر شئون زندگی را از آفریدگار بداند و بوظیفه شکرگزاری قیام نماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۵

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

حرف لام بمعنای ملک و اختصاص است آیه مبنی بر مژده باهل ایمان و تقوی است که در مقام پذیرش و درک معارف و احکام اسلام بر آمده و شرح صدر یافته و از ایمان بهره کافی برده و شعار آنان اسلام و فضیلت آنها تسلیم و رضا نسبت بساحت کبریایی است و سیرت آن نیز آنستکه پروردگار در عالم دیگر آنان را در منزل امن و امان تحت ولایت و جوار فضل خود سکونت میدهد که عاری از هر نقص و ناگواری است و نعمتهای آن همیشگی و بر ساکنان آن مرگ و اندوه و بیماری عارض نخواهد شد.

وَ هُوَ وَ لِيُّهُمْ:

جمله حال و مبنی بر امتنان است پروردگار ساحت قدس خود را ولی و زمامدار امور اهل ایمان و تقوی معرفی نموده نظر به این که از تعلیمات مکتب قرآن بهره برده و شرح صدر یافته و در مقام انقیاد و اطاعت بر آمده و از امر و نهی آن پیروی مینماید و شعار این گروه تسلیم بساحت کبریایی است که به تدبیر و ولایت آنها را بصراط مستقیم عبودیت رهبری مینماید و بسوی سعادت سوق می‌دهد، و از برکات و حیات معنوی آنها را بهره‌مند می‌سازد پروردگار امور هر که را تدبیر فرماید خوف و اندوه و یا خاطر ناگواری بر او رخ نخواهد داد.

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سبب ولایت و زمامداری پروردگار نسبت باهل ایمان و تقوی است نظر به این که از عقیده قلبی و فضائل خلقی آنان خشنود است و از اهل ایمان نیز بتبع راضی خواهد بود، جذبه تدبیر و ولایت پروردگار از هر سو و انقیاد قلبی و پذیرش علمی اهل ایمان از طرف دیگر آنان را بسوی کمال سوق میدهد، و بسعادت ابدی میرساند و در منزل امن و سلامت سکونت میدهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۶

در کتاب کافی بسندی از زید روایت نموده که می‌گفت از امام باقر علیه السّلام شنیدم که در باره آیه (وَ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) می‌فرمود مراد از میت کسی است که بدین اسلام هدایت نیافته است و مراد از نور امام، واجب‌الاطاعه است که مردم باید بوی اقتداء نمایند و از تعلیمات او صلاح و فساد زندگی خود را بیاموزند و جمله (كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ) فرمود مراد کسی است که امام را نمی‌شناسد و معارف دینی را از او استفاده نماید و ظلمت و جهل و عناد او را فرا گرفته باشد.

مفسر گوید احیاء عبارت از موهبت حیات و افاضه زندگی است به این که پروردگار بوسیله قبول دعوت پیامبر اسلام (ص) باهل ایمان موهبت می‌فرماید و در اثر اعتقاد صحیح و اعمال صالحه حیات، جدیدی غیر از آنچه سایر مردم از حیات عمومی واحد هستند به آنان افاضه می‌فرماید و مراد تغیر حیات نیست که از صورت خبیث و پلید کفر بصورت طیب و پاکیزه ایمان درآید با حفظ اصل حیات، بلکه تکوینی و افاضه حیات ابتدائی جدید است که آثار وجودی و روانی و مشخصات عملی خاصی دارد از جمله نور و معرفت است که حق را از باطل و عقیده صحیح را از فاسد تمیز میدهد و بقلب خود از باطل اعراض مینماید و فریفته زخارف دنیوی نخواهد شد و این حیات جدید جدا از حیات قدیم مشترک نیست بلکه اختلاف بر حسب مرتبه است نه بر حسب عدد و شخص بحیات ایمان و تقوی متعدد نمیشود همچنانکه روح قدسی پیامبران سبب نمی‌شود که متعدد شوند بلکه سبب آنستکه درجه و مقام قرب آنان به ساحت پروردگار بالا رود و ارتقاء بیابد و مراد از حیات که پروردگار بخود نسبت داده آنستکه بشر خود را بشناسد و پروردگار را محیط بر خود بداند و همه شئون وجودی خود را از پرتو او بیابد که هر لحظه حیات جدیدی بوی افاضه

میفرماید و بطور شهود بیابد که همه عوالم نیز هم‌چنین پرتو و شعاعی از ساحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۷
 اویند و پی‌درپی بآنها افاضه میشود و هیچ موجودی ثبات و استقرار ندارد و نیز جزئی از حیات و رکن ایمان عبارت از وساطت
 رسول گرامی و اوصیاء (ع) که از طریق آنان همه گونه فیوضات تکوینی پی‌درپی افاضه میشود و در روایت نور را تفسیر بامام
 نموده که وسیله هدایت و رکن ایمان هستند و اهل ایمان را بقرب پروردگار میرسانند بر این اساس هر که امام و رهبر خود را
 شناسد و معارف دینی و وظایف عملی را از او استفاده نماید در ظلمت جهل و عناد فرو رفته و فاقد حیات ایمان میباشد.

خلاصه چنانچه روح ایمان و حیات روانی در انسان تمکن بیابد و مستقر شود همه خاطرات و اعمال او و هم‌چنین فضائل در باطن او
 استقرار می‌یابد و و حقایقی را از معارف میفهمد که در وسع دیگران نیست و در حقیقت حیات و روان دیگری دارند زیاده بر
 حیات سایر مردم و دارای نور و شعور و قدرتی هستند که دیگران فاقد آنند و آنان که امام و پیشوای خود را شناسند فاقد حیات
 حقیقی و نور ایمان خواهند بود و بمنزله آنستکه همه نعمتهای پروردگار را کفران نمایند.

در کتاب عیون اخبار بسندی از ابن سلیمان نیشابوری روایت نموده که میگفت از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر آیه
 (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) امام فرمود هر که را پروردگار شایسته بداند او را بایمان و بدین اسلام رهبری
 میفرماید و در قیامت نیز در بهشت دار کرامت خود او را سکونت دهد و قلب او را نیز و روشنی بخشد و نورانیت دهد تا دین اسلام
 را بپذیرد و در مقام تسلیم برآید و بوعده‌های پروردگار وثوق داشته و بآنچه از نعمتهای که وعده فرموده اطمینان بیابد و قلب او در
 ایمان استقرار یابد، و هر که را پروردگار لایق نداند او را گمراه کند، و از بهشت جاودان بی‌بهره نماید در اثر اینکه در دنیا از
 نعمتهای پروردگار کفران نموده و در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۸

تمرد و عصیان برآمده است و قلب او را تیره و سخت مینماید که از حقیقت ایمان و معارف الهی چیزی نمیفهمد و در اندیشه فطری
 خود مضطرب گردد مانند اینکه میخواهد باآسمان پرواز کند پروردگار این چنین تیرگی و گمراهی را بر اهل عناد فرمانروا خواهد
 نمود.

در کتاب کافی بسندی و نیز در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت نموده پروردگار چنانچه در باره کسی خیر و صلاح
 بخواهد در قلب او نوری میافکند و بر نیروی شنوائی قلب او میافزاید و آنرا بسط میدهد و میگذارد و فرشته‌ئی را بر او میگمارد که
 از لغزش و خطر او را نگهدارد و چنانچه در باره کسی بدی بخواهد در قلب او نکته سیاهی میافکند و نیروی شنوائی را از قلب او
 می‌گیرد و شیطانی را بر او میگمارد که بگمراهی او را سوق میدهد و آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) را قرائت
 فرمود.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن مسعود روایت نموده که رسول اکرم (ص) هنگام نزول آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ
 صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) فرمود پروردگار چنانچه بر قلب کسی نور افکند و بر او نور معرفت بتابد قلب او گشوده میشود و حقایقی را درک
 مینماید سؤال شد از حضرت، آیا علامت و نشانه‌ای دارد که شناخته شود حضرت فرمود توجه قلب و زاری برای خطر عالم آخرت
 و اکتفاء بقدر لزوم در زندگی و آمادگی برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن میباشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵] ص: ۱۵۹

اشاره

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي

أَجَلَتْ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸) وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰) ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَلكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَما رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

وَ رَبُّكَ الْعَلِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشَاءُ كما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمِ آخِرِينَ (۱۳۳) إِنْ ما تُوعَدُونَ لآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴) قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا على مَكانَتِكُمْ إِنْى عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۰

خلاصه ص: ۱۶۰

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که همه خلائق محشور میشوند و به شیاطین خطاب میشود ای گروه جن شما بر انسانها غلبه نموده و فزونی یافته‌اید و در آنحال پیروان شیاطین از نوع بشر گویند پروردگار ما بعضی از بعض دیگر بهرمنند بودیم و یا محلی که معین نموده. رسیدیم پروردگار در پاسخ آنان میفرماید دوزخ منزلگاه شما است و برای همیشه در آن خواهید بود جز آنکه را خدا بخواهد بیرون آید تدبیر پروردگار تو بر وفق حکمت و بهمه امور عالم و آگاه است.

هم چنین ما برخی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مسلط نمائیم در اثر ظلم و ستم که در اجتماع نموده و بجای نهاده‌اند.

آنگاه پروردگار خطاب فرماید که ای گروه جن و انسان آیا پیامبرانی از جانب پروردگار بسوی شما نیامد که بخداپرستی شما را تبلیغ نمایند آنها و نیز از عقوبت این روز شما را تهدید نمایند آنها نیز با نهایت پشیمانی بکفر خود اقرار خواهند نمود و اینکه زندگی در دنیا آنها را مغرور نموده و فریفته است بدین جهت طریقه کفر و شرک را پیموده‌اند.

فرستادن پیامبران بسوی مردم بآن نظر است که پروردگار تا هنگامی که راه خداپرستی را بر مردم آشکار نموده بستم بهلاکت نیامدند.

هر کس از افراد بشر باعملی که نموده رتبه خواهد یافت پروردگار از عمل هیچ کس غافل نخواهد بود.

پروردگار از مردم بی‌نیاز و بهمه مهربانست و چنانچه بخواهد که شما را ببرد و فانی کند و هر که را خواهد بجای شما پدید می‌آورد چنانکه شما را از نیاکان خودتان پدید آورده است.

هر چه بشما وعده داده محققا خواهد آمد و هر گز نمیتوانید از آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۱

جلوگیری نمائید.

بگو ای رسول گرامی باین مردم بیخرد هر چه خواهید و درخور قدرت شما است انجام دهید من نیز بوظیفه خود مردم را بدین اسلام دعوت مینمائیم آنگاه من باجر و پاداش خود خواهم رسید و شما نیز آگاه خواهید شد که عاقبت سعادت از آن کیست و برای ستمکاران هر گز فلاح و رستگاری نخواهد بود.

شرح ص: ۱۶۱

وَ يَوْمَ يَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ:

گزارش هنگام رستاخیز است که جن و سلسله بشر از اولین و آخرین در صحنه قیامت محشور میشوند، و گرد هم می‌آیند، آنگاه

خطاب تهدیدآمیز به گروه جن میشود که چه بسیاری از افراد بشر را فریفته و بدام افکنده و بهلاکت رسانیده، و در هر حال مراقب هر یک از افراد بشر بودید و در هر پیش آمدی دام بخصوصی در مسیر زندگی آنان گسترانیده‌اید، و غرض از ذکر و یادآوری خطاب تهدیدآمیز آنستکه بشر عبرت گیرد و بخود آید و از الهامات شیطانی بپرهیزد، و بدین نکته توجه نماید. که یگانه خطر و وسیله آزمایش بشر وسوسه و الهامات شیطانی است، مانند شبکه‌های دامی که در مسیر هر یک از افراد گسترده.

بدیهی است جن نیرو و موجود مجرد و پلیدیست که در اثر عداوت و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۲ دشمنی که با سلسله بشر دارد از گمراهی و ضلالت آنان لذت میبرد، و تمام نیروی که در اختیار دارد برای گمراهی بشر بکار میبرد، و در اثر سنخیتی که با هوی و هوس بشر دارد میتواند از طریق تمایلات با خاطرات بشر ارتباط و بوسیله الهام بر آنان فرمانروائی کند، و از توجه بمسیر و مقصد بشر را سرگرم و غافل نماید.

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ:

گروهی از بشر که پیرو شیطان بوده، گویند، بار پروردگارا ما از الهامات شیطانی استفاده نموده و لذت میبردیم، و ما را بتمایلات و گناهان ترغیب می‌کردند، و بخاطرات لذت بخش ما را سرگرم می‌نمودند، و شیاطین نیز از فرمانروایی بر ما لذت می‌بردند و از گمراهی و ضلالت ما مسرور بودند.

وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا:

و بهمین منوال تا آخرین لحظات زندگی سرگرم و مسرور بودیم، ناگهان مرگ ما فرا رسید و بآن درجه از تیره‌بختی و شقاوت که برای ما شایسته و در نظر گرفته بودی نائل شدیم.

قَالَ النَّارُ مُتَوَاكُمُ خَالِدِينَ فِيهَا:

خطاب تهدیدآمیز میرسد، که سیرت کفران نعمتهای پروردگار و سرگرمی بلذایذ نفسانی همانا محرومیت از رحمت پروردگار است، که به صورت شعله‌های آتشین دوزخ درآمده، و خود آنرا برگزیده و برای همیشه در آن سکونت خواهید نمود.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

جمله استثناء از خلود کفار در دوزخ است، با اینکه عناد و کفران نعمتهای پروردگار در روان آنان رسوخ نموده، و صورت نفسانی و حقیقت آنها شده و هرگز قابل تغییر و زوال نیست، چنانکه شخصیت هر فردی قابل انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۳

تغیر نخواهد بود بدین جهت کفار برای همیشه محروم از رحمت پروردگار بوده و سیرت عناد آنان بصورت حسرت و شعله‌های آتشین از درون آنها جوارح آنان را فرا میگیرد، و نظر به این که موجود امکانی ربط و تعلق محض به پروردگار است بقای آن هر لحظه گرچه برای همیشه باشد بر اساس مشیت و خواست پروردگار است که چنانچه لحظه‌ای اراده فرماید نابود میشود بالاخره هرگز اقتضاء و استحقاق موجودی را از مشیت پروردگار بیندازد و آنرا در وجود مستقل و بی‌نیاز نخواهد نمود، هم‌چنین خلود کفار در دوزخ و خلود در شقاوت غیر قابل تغییر است و بقای آن صورت پلید نیز در عقوبت و شقاوت بر اساس مشیت پروردگار است، چنانچه خواهد آنرا تغییر میدهد ولی بر حسب نظام تدبیر هرگز اراده نخواهد فرمود، مانند خلود اهل ایمان و تقوی در سعادت و بهشت که غیر قابل تغییر و زوال است یعنی موجود ظللی ابدی و ظهوری از مشیت پروردگار است و بهمان صورت باقی و همیشگی بوده و مسطوره و نمونه‌ای از رحمت و یا قهر پروردگار خواهد بود.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است، و هر دو صفت فعل پروردگار، و بیان آنستکه از جمله نشانه تدبیر متقن پروردگار آنکه در سلسله بشر دو نیروی متضاد بودیعت نهاده است، یکی نیروی خرد و دیگر نیروی شهوت و هر یک وابسته بنیروی غیبی مخصوص است، نیروی خرد و فکر بشر از سنخ نیروی غیبی فرشتگان است، نظر به این که مأمور کمک و رهبری بشر

هستند، و در صورت تخلف بشر از حکم خرد او را تهدید می نمایند، و دیگر نیروی غیبی شیطانی است که در اثر عناد و دشمنی که با بشر دارد، همواره میکوشد که او را بسوی تمایلات ترغیب کند، و از مسیر او را باز دارد و از مقصد اصلی او را بگمراهی افکند پروردگار نیز غرض از خلقت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۴

بشر را که آزمایش و امتحان است، بر این دو نیز و استوار، نموده، هر که خواهد نیروی خرد را بکار برد، و از نیروی غیبی فرشتگان نیز استفاده کند، و استمداد جوید: و از طریق پیروی از دین اسلام بسعادت در دو جهان نائل شود، و هر که خواهد نیروی شهوت خود را بکار بندد، و از خواسته‌های آن پیروی کند و در قطب مخالف خرد راه بیماید، ناگزیر از نیروی غیبی و نیرنگهای شیطانی استمداد می کند، و از خواسته‌ها و لذایذ کامیاب میگردد، و در زندگی دامنه‌دار خود هرگز بتهدید و زنگ خطر خرد گوش فرا نمیدهد، و تا آخرین لحظات زندگی سرگرم کفران نعمت و ستایش خود می باشد افراد بشر در دوره زندگی هر یک از طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهند بر گزینند، با قید اینکه در همه لحظات زندگی میتوانند در آن باره تجدید نظر کنند، و مسیر خود را تغییر دهند، و یا تنفیذ و ابرام نمایند.

وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

بر حسب نظام تدبیر که پروردگار بکار برده، و در کمون بشر نیروی شهوت نهاده است، بر حسب طبع بسیاری از افراد بشر از خواسته‌ها و تمایلات خود پیروی مینماید، و در قطب مخالف نیروی خرد و اندیشه و اعضاء و جوارح خود را بکار میبرند، این وسیله تسلط و فرمانروایی شیطان است بر افراد بشر، زیرا که در اثر سنخیتی که خواسته‌های طبع بشر با الهامات و نیرنگهای شیطانی دارد، ناگزیر بشر با آن الهامات ارتباط می یابد، و استمداد میجوید، در این صورت تمایلات و خاطرات نکبت‌بار بشر زمینه آماده‌ای برای جاذبه نهانی و الهامات شیطانی خواهد شد، که بشر از پیروی آن نیرنگها استفاده مینماید، و لذت میبرد و از نیروی هوی و هوس کامیاب میگردد، هم‌چنین شیطان نیز از فرمانروائی بر افراد بشر لذت برده، و بمقصد خود که تیره‌بختی و گمراهی بشر است نائل میشود، و در آیه (رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ) کفار در قیامت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۵

به پیشگاه عدل پروردگار با نظر شهود حقیقت را بیان و اقرار خواهند نمود، که ما از نیروی هوی و هوس لذت میبردیم، و هدف ما در زندگی تنها کامیابی و کامرانی از خواسته‌های خود بود، از الهامات شیطانی سرچشمه آن بود و پیوسته از جاذبه او نیرو میگرفت.

«۱۱) مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

:آیه خطاب و مبنی بر محاکمه افراد جن و کفار سلسله بشر از اولین و آخرین است به این که روز قیامت همه بیگانگان از پیشگاه عدل خطاب میشود که از جانب پروردگار رسولان و پیامبران بسیاری اعزام شدند، باین منظور که به افراد جن و نیز به سلسله بشر دلایل توحید و یگانگی پروردگار را بگویند، و از بررسی باعمال در روز قیامت همه مردم را بترسانند و نیز رسول گرامی اسلام (ص) برسال فرستاده شد و جامعه بشر و جن را به مکتب قرآن دعوت نمود.

لُوا شَهْدَنَا عَلَى أَنْفُسِنَا

:کفار و بیگانگان در پاسخ گویند بلی و اقرار خواهند نمود که پیامبران بسیاری از جانب پروردگار آمدند، و اعزام و رسالت پیامبران را انکار نمی نمائیم و هم‌چنین بعثت و رسالت پیامبر گرامی اسلام را تصدیق میکنیم که طنین دعوت او بوسیله آیات قرآنی اقطار جهان را فرا گرفته بود و هرگز قابل انکار نیست.

و مفاد جمله سُلُّ مِنْكُمْ)

آنستکه رسولان از نوع مخاطبین و از سلسله

(۱) (معشر) از ماده عشر است و آخرین عدد مفرد است که با ضمیمه بطور بیحد و بیشمار کثرت می‌یابد، (الجن) بمعنای نیروی پنهان و پلیدیست که با بشر ارتباط دارد ولی بشر از او و از القابات او بی‌خبر است، (الانس) بمعنای بشر و از نسیان گرفته شده بدلیل آیه و اناسی کثیرا.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۶

بشر باشند نه از فرشتگان زیرا رسول و پیامبری که بر سلسله بشر اعزام میشود باید از نوع بشر باشد که مردم او را ببینند و با او بتوانند گفتگو نمایند، و چنانچه معجزه‌ای را اظهار نماید، بتوانند تصدیق کنند، و چنانچه رسول اعزامی بر سلسله بشر فرشته باشد مردم نمیتوانند او را ببینند و با او گفتگو نمایند، و معجزه‌ای را اظهار کند چگونه تصدیق نمایند زیرا حد قدرت و توانائی او را نمیدانند و نیز از نوع جن پلید پیامبری بر هم نوع خود فرستاده نه شده است.

عَزَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

جمله معترضه و مبنی بر پند و زنگ خطری است که نظر مسلمان را باین نکته جلب مینماید، که علاقه بزندگی و بلذائذ آن اساس شرک و ارتکاب هر گناه و جنایت است، و از جمله اینکه کفار در اثر علاقه مفرط که بزندگی دنیا دارند مغرور شده و بدعوت پیامبران گوش فرا نداده سرگرم لذایذ و هوسرانی هستند تا لحظات آخرین زندگی آنان فرا رسد یا اینکه طنین دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در اقطار جهان شنیده بآن هرگز توجه نداشتند.

شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

کفار پس از اینکه اقرار نمایند که پیامبران بسیاری از جانب پروردگار بسوی بشر فرستاده شده‌اند، و نیز اقرار مینمایند که دعوت پیامبر گرامی اسلام را شنیده، تکذیب می‌نمودیم و از آئین شرک و کفر پیروی نموده شعار خود قرار میدادیم.

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ:

هدایت پروردگار و نظام تدبیر او نسبت بسلسله بشر، بآنستکه پیامبرانی را بسوی بشر اعزام فرماید، که مردم را باصول توحید و خداپرستی آشنا سازند، و بفضائل خلقی و اعمال صالحه رهبری نمایند، و نیز بررسی اعمال هنگام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۷ رستاخیز آنها را تهدید نمایند، آنگاه که مردم متوجه خطر شدند، چنانچه در مقام تکذیب و انکار برآیند آنها را عقوبت خواهد فرمود، و هرگز پروردگار گروهی را که بی‌خبر و غافل باشند بهلاکت نمی‌افکند، همچنانکه بر حسب آیه گذشته نیز هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار آغاز از کفار در باره اعزام پیامبران سؤال میشود، و پس از آنکه صریحا تصدیق نمودند، که پیامبرانی بسوی بشر اعزام شده‌اند. و نیز اقرار نمایند که دعوت رسول گرامی اسلام را شنیده ولی تکذیب نموده، و از آئین کفر و شرک پیروی می‌نمودند، آنگاه ساحت پروردگار آنها را محکوم بعقوبت خواهد فرمود.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ:

افراد هر یک از دو طایفه بشر و جن پابند اعمال نیک و بد خود هستند، چه نیک باشد، یا بد زشت و یا زیبا صالح باشد یا طالح و هرگز پروردگار از سیرت اعمال و نیز از پاداش و کیفر آنها غفلت نخواهد فرمود.

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده، و دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده، که ای رسول گرامی ساحت کبریائی پروردگارت غنی و بی‌نیاز است، و حاجت در حریم قدس او تصور نمیرود، و رحمت هستی او در بر هر ذره‌ای بی‌قید و شرط گسترده است، بر این اساس از ساحت کبریائی او ظلم و ستم سر نخواهد زد، زیرا ظلم در مورد تجاوز بر حق دیگری صادق است، که بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود بر حق دیگری تجاوز کند، و حق صاحب حقی را نادیده بگیرد و پایمال، و یا از ستم بر دیگری لذت ببرد و ساحت پروردگار از ظلم و نقص منزّه است.

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۸

بر این اساس چنانچه بخواهد و مشیت او تعلق بیابد میتواند زندگی این مردم را پایان رساند، و اقوام و گروه دیگری را جایگزین آنان نماید، هم‌چنانکه بر حسب نظام تدبیر زندگی اقوام گذشته را پایان رسانیده، و این مردم حاضر را از نسل آنان بوجود آورده است.

إِنَّ مَا تُوَعَدُونَ لَأْتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ:

مبنی بر تهدید است که حیات و زندگی بشر ابدی و همیشگی است و در کمون زندگی او در این جهان اختیار حیات و نظام دیگری نهفته است که از آن زائیده و بوجود خواهد آمد، آنگاه بشر بسیرت اندیشه و کردار خود مانند نوزاد ظهور خواهد نمود و هرگز قدرت و نیروی نمیتواند بشر را از سیرت ننگین برهاند و یا از کیفر او جلوگیری کند.

و بعبارت دیگر پروردگار آفریننده و مالک حقیقی موجودات امکانی است چه در حال شهود آنها که در سلک نظام هستی درآمده و مشهود باشند، و یا اینکه در کمون نهفته و مستور بوده و هنوز بمرحله هستی قدم نگذارده باشند، پروردگار بر همه آنها یکسان احاطه حقیقی دارد و شهود بطور انفعال و غیب نسبت به پروردگار مفهوم ندارد، زیرا سلسله موجودات و سرتاسر جهان هستی پرتوی از ساحت پروردگار و ظهوری از خواسته او است، مثلاً یک دانه گندمی که در خارج است هم چنین میلیارد گندمی که در کمون آن یک دانه نهفته‌اند و با تأثیر عوامل طبیعت در سالهای متمادی در سلک نظام بوجود خواهند آمد همه آنها یکسان در برابر اراده و احاطه پروردگار حاضرند غیب و شهود آنها فقط بلحاظ سلسله تدریجی نظام هستی است.

هم چنین عقیده و اعمال نیک و بد بشر که در سلک نظام هستی درآمده و صورت روانی شده با اسراری که در کمون آنها از نعمت و یا عقوبت نهفته است یعنی پس از پیمودن عوالم و نشئاتی سیر تکاملی خود را پیموده و بظهور انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۶۹

و رشد میرسند در برابر ساحت پروردگار یکسانند بدین نظر وعد و وعید و تهدید پروردگار تحقق در آینده است که بطور حتم بظهور میرسد، ولی نسبت بساحت پروردگار همه و همه مشهود و حاضرند فقط بلحاظ نظام تدریجی و سیر تکاملی اندیشه و اعمال صورت روانی است که در آیه تعبیر بتحقق در آینده نموده که هرگز عایقی از ظهور آنها جلوگیری نتوان نمود.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ:

ای رسول گرامی باین مردم بت پرست و بیگانه بگو و بعنوان قوم خود آنها را تهدید نما که هر چه خواهید و آنچه قدرت در اختیار دارید در مقام دشمنی و لجاج برآید و با دعوت من بخداپرستی مبارزه نمائید من نیز بوظیفه تبلیغ اصول توحید قیام نموده و همواره جامعه بشر را بمکتب قرآن دلالت مینمایم پس از اندک زمانی خواهید فهمید که کدام یک از من و شما مردم بت پرست از سعی و کوشش خود بهره برده و جهانی را تا ابد از پرتو تعلیمات خود روشنائی بخشیده است.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ:

بشر بر حسب فطرت آراء و عقاید از نظام عالم بطور بدهت استفاده مینماید که تزلزل پذیر نخواهد بود، از قبیل خداشناسی و سپاس از نعمت پروردگار، و فضائل اخلاقی که ملایم با نظام جهان است و بحکم فطرت برای کمال و سعادت بشر طریقی جز خداشناسی و سپاس از نعمت آفرینش نیست و تخلف از آن سبب اختلال نظام زندگی و شقاوت ابدی بشر خواهد شد، بر این اساس مبارزه با دعوت بخداپرستی معارضه با حق و حقیقت است و افراد بشر بحکم فطرت و همچنین نظام عالم با آن مقاومت مینمایند و هرگز نیروئی در مبارزه با حقیقت نجاج و موفقیت نخواهد داشت بدین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جامعه بشر را با کمک فطرت آنان بدین اسلام و بمکتب عالی قرآن دعوت مینماید و برنامه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۰

آن سعادت و احتیاجات همه جانبه بشر را تأمین میکند بطور حتم در دعوت خود ناجح و موفق خواهد بود زیرا نظام جهان و سوق

بشر بسوی کمال و سعادت نیز مقتضی است که خداپرستی در جامعه بشر انتشار بیابد و هرگز با نیروئی نمیتوان از دعوت بحق جلوگیری نمود و آئین شرک و کفر زیاده به این که مخالف حکم خرد و فطرت است نظام جهان نیز با آن مخالفت مینماید و با تمام قوا با بت پرستی و کفر معارضه خواهد نمود.

در تفسیر قمی در تفسیر آیه (كَذَلِكَ تُولَّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا) فرموده گروهی که از سرپرست و پیشوایی اطاعت نمایند در قیامت نیز با همان پیشوا محشورشان خواهیم نمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰] ص: ۱۷۱

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶) وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِثْقَلُهُ فَهَيْبَةً فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَ صَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَزَاءٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْإُنثَيْنِ أَمْ اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ بَيِّنَاتٌ لِمَنْ يَعْلَمُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْأَبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْإُنثَيْنِ أَمْ اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴) قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْقَلًا ذَرَّةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا- تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹) قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۳

خلاصه ص: ۱۷۳

از جمله آئین خرافی بت پرستان آنستکه از عایدی کشتزار و حیوانات بهره‌دار سهمی را بگمان خود برای ساحت پروردگار

اختصاص دهند و سهمی را برای خدایان ساختگی خود، و هر چه از سهم خدایان باشد بسهم آفریدگار افزوده نشد ولی آنچه را که سهم پروردگار پنداشته بسهم خدایان افزوده شود، چه بسیار داوری نکبت باریست.

و مانند این خرافات آنکه شرکاء برای بسیاری از بت پرستان زینت دادند که فرزندان خود را برای خدایان ساختگی قربانی کنند تا پوشیده و مشتبه گردانند بر آنها دینشان را. و نیروی فکر و خرد را از آنان بزدايند و چنانچه پروردگار میخواست آنها چنین نمیکردند، ای رسول گرامی (ص) آنها را با خرافات خودشان واگذار.

و دیگر از جمله خرافات بت پرستان آنستکه گوشت قسمتی از شتران را و نیز سهمی از کشتزار خود را برای بتها قرار داده، و جز مردان از خوردن آنها محرومند، و نیز شترانی را از باربری رها نموده، و نیز قسمتی از شتران را به بتها اختصاص داده و قربانی میکردند و پندارند که پروردگار بانها امر نموده ولی آفریدگار آنان را باین خرافتها و بدعتهای ناروا کیفر خواهد نمود، از جمله خرافات آنان آنستکه نوزاد شترانی را برای مردان اختصاص دهند، و برای همسران و زنان حرام است، و چنانچه مرده زائیده شود مردان و زنان میتوانند از گوشت آن بخورند پروردگار آنها را باین نسبت ناروا که بآنان اذن نداده عقوبت خواهد فرمود.

گروهی که فرزندان خود را برای بتها قربانی کنند و غذا و رزقهای گوارا که پروردگار برای آنان قرار داده، بر خود حرام پنداشته و آنرا بساحت پروردگار نسبت دهند، خود را بصلالت افکنده هرگز در زندگی سعادت نخواهد یافت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۴

آفریدگار بستانهای تاک و خرما و خواربار که بلحاظ مواد غذایی متفاوت و گوناگون هستند از جمله زیتون و انار و در طعم و شکل چه بسا شبیه یکدیگر باشند هم همتهای را برای بشر آماده فرمود که از آنها بخورید و سهم محصول کشت را اداء نمایند، و طریق میانه روی را رعایت نمائید، و از اسراف و تبذیر بپرهیزید پروردگار اسراف کنندگان را مبعوض می دارد.

از گوشت و ثمر حیوانات بهره‌دار بزرگ و کوچک بخورید غذای گوارائی است که پروردگار برای بشر مقرر داشته، و هرگز از آئین بت پرستان پیروی نمایند، زیرا نیرنگ شیطانی است محققا او دشمن دیرین بشر است.

آیا هر یک از هشت قسم حیوانات بهره‌دار از نرینه و مادینه آنها که لذیذ و گوارا هستند حرام و پلید است، ای رسول گرامی با بت پرستان احتجاج بنما آیا قسم نرینه آنها حرام و پلید است؟ و یا هر دو آنها و یا آنچه در شکم و درون مادران آنها و بچه دلیل آنها را پلید پندارند چنانچه از راستگویان باشید.

شرح ص: ۱۷۴

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ:

از جمله خرافات آئین بت پرستان آن سرزمین آنستکه از آنچه از کشت و حیوانات اهلی بهره و ثمره‌ای عاید آنها میشد. سهمی از آنرا بگمان خود برای پروردگار قرار میدهند، و سهم دیگر را برای بتها و خدایان ساختگی که مدبر خود پنداشته اختصاص میدادند، با این قید که آنچه سهم بتها است ربطی به آفریدگار نداشته باشد، ولی آنچه سهم پروردگار پنداشته‌اند آن نیز جزء و مربوط به بتها میباشد.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۵

چه قرار داد قبیح و زشتی است که برای ساحت پروردگار سهمی پنداشته، و جانب خدایان ساختگی خود را بر آن غلبه میدهند.

وَكَذَلِكَ زَيْنَ «۱» لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ:

از جمله خرافات بت پرستان این سرزمین آنستکه محبت به بت پرستی قلوب آنها را چنان فرا گرفته و علاقه قلبی بر آنها فرمانروا است، که عزیزترین افراد بشری که محصول و ثمره زندگی خود آنها است، برای جلب نظر سنگی او را قربانی مینمایند، و دست خود را بخون فرزندانشان رنگین میکنند و این علاقه خرافی نیروی خرد و غریزه بشری را از آنها ربوده سهل است عاطفه حیوانیت را

نیز از دست داده‌اند زیرا جلی هر حیوانی است که بزاده خود علاقه دارد.

﴿۲﴾ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ:

پیروی از آئین بت پرستی بشر را بهلاکت و انقراض سوق میدهد و نیز خداپرستی که در فطرت هر فردی نهاده شده، همواره بشر را در جستجوی معرفت آفریدگار و مدبر جهان بر میاورد ولی بت پرستی بشر را بخرافات سرگرم نموده، متقاعد میسازد و بر نیروی خرد او پرده میافکند.

﴿۳﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و چنانچه پروردگار آنها را لایق و شایسته بداند بمعارف اسلام آنانرا آشنا مینماید، و بدین اسلام رهبری و سوق میدهد، تا اینکه از حق شریک تبری جویند ولی نظر به این که قلوب آنها را علاقه بت پرستی فرا گرفته،

(۱) جمله زین بهیئت معلوم و فاعل آن شرکائهم است و قتل اولادهم مضاف الیه مفعول آن جمله است.

(۲) لیردهم لام نتیجه و رداء بمعنای و خطر افکندن و قطع نسل است.

(۳) مشیت امر وجودی و بفعل و خودی تعلق می‌یابد و جزاء جمله شرطیه لآمنوا میباشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۶

و فریفته خودستائی هستند صلاحیت آنرا ندارند که بدین اسلام هدایت یابند، ای رسول گرامی گروه بی‌اندیشه را بحال خود واگذار که همه باین خرافات پابند گردند.

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ ﴿۱﴾:

از جمله خرافات آنان در زمان جاهلیت آن بود که قسمتی از شتران را از نظر احترام و رعایت حال آنها از باربری و استفاده از شیر و گوشت آنها خود را محروم نموده و آنها را به بتها اختصاص میدادند، و از گوشت آنها نباید کسی استفاده کند جز مردان و از خوردن گوشت آنها زنان محروم بودند، و نیز قسمتی از محصول کشت خود را برای بتها قرار میدادند.

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طَهُورُهَا:

و از جمله بعضی از اقسام شتران بنام بحیره و سائبه و حام که از لحاظ سن و زایش اوصاف خاصی دارند آنها را به بتها اختصاص داده آزاد می‌گذاشتند. و از شیر و پشم و از حمل و باربری آنها بهره نمی‌گرفتند.

وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ:

از جمله خرافات زمان جاهلیت آنستکه شتری را که برای قربانی بتها قرار داده هنگام حج از سواری و باربری آن استفاده نمی‌کردند و اینگونه التزامات بمنظور رعایت حال و احترام از آن حیوان بوده و آنرا بساحت پروردگار نسبت داده می‌گفتند پروردگار بما امر فرموده و باین مقررات اذن داده و چنانچه از آنها منع می‌نمود، نمی‌توانستیم بآنها ملتزم شده رفتار نمائیم.

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پروردگار این گروه بت پرست را بواسطه خرافات که بساحت پروردگار

(۱) انعام حیوانات بهره‌دار است حرث کشتزار و ثمره آنست حجر بمعنای منع و محرومیت است

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۷

نسبت ناروا داده‌اند در دو جهان آنها را کیفر و عقوبت خواهد فرمود. پروردگار بر حسب رهبری و هدایت بشر بانتظام زندگی و نیز جلوگیری از ضرر اینگونه احکام خودسرانه و خرافات منع اکید فرموده است.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا:

این از جمله آئین جاهلیت که بت پرستان بآن ملتزم بوده مثلاً چنانچه قرار می‌گذاشتند که بچه‌ای که در شکم شتران بحیره و سنائیة است زنده و سالم بدنیا آید گوشت و شیر آن بمردان اختصاص داشته باشد، و چنانچه مرده باشد مردان و زنان از گوشت آن بخورند.

سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ:

مبنی بر تهدید است که بساحت پروردگار چه نسبت ناروا گفته‌اند بدین جهت بت پرستان در اثر اینکه حکم حلیت و حرمت را خودسرانه بی‌روردگار نسبت داده‌اند در دنیا و آخرت آنها را عقوبت خواهد فرمود و بطور کلی احتجاج آنان آنستکه چون پروردگار ما را از پیروی آئین و قراردادهای خود باز نداشته و جلو گیری ننموده شاهد آنستکه بما اذن داده و تجویز نموده که باین قراردادهای حلیت و حرمت ملتزم شده رفتار نمائیم.

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر تکذیب گفتار و رفتار بت پرستان است، به این که پروردگار عالم بمصالح بشر است، و بمنظور انتظام زندگی و سوق آنها بسوی سعادت احکام اسلام را بیان نموده است، از جمله حرمت بدعت و نهی از خودستایی که بشر خودسرانه بخرافاتی ملتزم شود، و در شئون تدبیر پروردگار تصرف نماید.

و احتجاج بت پرستان به این که پروردگار بما اذن داده است، که بآئین خود رفتار نمائیم، زیرا چنانچه نمیخواست از ما جلوگیری میکرد، و چون ما را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۸

بحال خود رها گذارده دلیل اذن او است، این استدلال فاسد است، زیرا پروردگار بر حسب نظام آزمایش در بشر نیروی اختیار نهاده، و او را بحال خود واگذارده، تا در اندیشه و کردار خود بیندیشد، و نیروی اختیار را بکار بندد، و نیز برای هدایت بشر و جلوگیری از ضرر و زیان اکیدا آنها را از شرک و خرافات منع نموده است، قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش گروه افسانه پرست که تیره‌بختی و شقاوت برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که عزیزترین فردی که محصول زندگی و نیروی حیاتی خود او است برابر سنگی بقتل برساند، و نسل خود را قطع کند و منقرض سازد.

وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ:

در آن سرزمین سوزان بی‌آب و علف که مردم آن سامان نهایت حاجت بگوشت و شیر و استفاده از باربری شتران دارند، و همواره خطر گرسنگی و مرگ آنها را تهدید مینماید، نهایت سفاهت و شقاوتست که از گوشت و شیر و از سایر منافع و بهره حیوانی خود را محروم کنند و گروهی را بخطر تهدید نمایند، و این خرافات را نیز بساحت پروردگار نسبت دهند باین دلیل بی‌پایه که چنانچه پروردگار آئین ما را مبعوض میداشت ما را از پیروی آن جلوگیری مینمود.

قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ:

چه گمراهی و تیره‌بختی برای بشر زیاده بر این تصور می‌رود که از سنگی پوشش کند و برای تقرب و جلب نظر آن باین چنین جنایت و خطری اقدام نماید، این گروه هرگز در زندگی انتظام نمی‌یابند و بسعادت راهی نخواهند یافت.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۹

بیان ضلالت و گمراهی مردم بت پرست است که بر خلاف حکم خرد و اقتصاد با نهایت حاجت از قسمتی از محصول کشت و پاره‌ای از عوائد حیوانات بهره‌دار خود را محروم مینمایند. در صورتی که از جمله نعمت پروردگار که اساس معیشت و زندگی بشر بر آن استوار است آنکه بستانهایی را از درختان تاک و سایر درختان با ثمر مانند خرما و میوه‌های گوناگون پدید می‌آورد، و بوسیله عوامل طبیعت در دسترس بشر می‌گذارد، و نیز مواد خواربار از گندم و جو و عدس و نخود و نیز انار و زیتون که از لحاظ طعم و مزه بهم شبیه بوده و چه بسا بیکدیگر شباهت نداشته برایگان ارزانی فرموده و در بر بشر خوان نعمت بی‌حد و حساب خود را گسترده

است.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ:

از این نعمتهای بیشمار بهره بردارید و استفاده نمائید نظر به این که در میوه‌ها مواد حیاتی نهاده شده و بشر در زندگی ناگزیر است از آن مواد حیاتی استفاده کند، بدین نظر جمله (كُلُوا) امر ارشادی است یعنی خوردن و هر گونه تصرف عرفی و عقلانی در آنها را تجویز فرموده، و مناسب با ساختمان بدن انسانی است.

وَ اتُّوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا:

بیان سهمی است از محصول که کشاورزان هنگام جمع‌آوری محصول باید جدا نموده بمصرف معین برسانند، پروردگار از طریق عوامل طبیعت نعمتهای بیحد و بیشماری را برایگان دسترس بشر نهاده است، و غرض آسایش و تأمین معیشت همه طبقات بشر است و بدین منظور سهمی از محصول همه ساله را برای نیازمندان اختصاص داده که همه طبقات مردم در سطح نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند، و ضمناً کلمه (حَقَّهُ) باین نکته اشاره شده که کشاورزان حق محصول را باید اداء کنند، و چنانچه از پرداخت آن سهم امتناع نمایند حق محصول را تزییع نموده، و بفساد کشت و محصول منتهی خواهد شد، زیرا نیازمندان نخواهند انوار درخشان،

ج ۶، ص: ۱۸۰

گذارد که ثروتمندان در آسایش باشند و نیز بلحاظ اینکه کشاورزان نیز بکمک و رنج کارگران کشت مینمایند و محصول آنرا بدست می‌آورند.

و از آیه چند حکم استفاده میشود ۱- سهمی از محصول ملک بینوایان است ۲- نیازمندان در محصول شریک هستند، و از صاحب زمین و مالک محصول سهمی گرفته نمیشود، ۳- هنگام جمع‌آوری محصول باید آن سهم پرداخته شود، و نظر به این که سوره انعام در مکه نازل شده بطور اجمال این سهم نیز پیش‌بینی شده بدون اینکه مقدار و مصرف آن تعیین شود، و در آیات دیگر بعنوان زکوة نامیده شده که سبب رشد و نمای محصول خواهد بود، و از اسراف و تبذیر مال نیز باید خود داری نمود.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ:

در پرداخت آن سهم نباید از حد اعتدال خارج شده خود تهیدست گردد و یا در غیر مورد مقرر صرف نمود.

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفُشَاءٌ (۱) كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ:

بیان فوائد شتران است که بشر میتواند از بعضی آنها استفاده باربری نماید و یا از حمل و زایش آنها بهره بردارد، و از نعمتهائی که پروردگار به بشر ارزانی فرموده استفاده کند، و هرگز از آئین بت‌پرستی که نیرنگ شیطانی است پیروی ننمائید، زیرا که دشمن بشر است و از گمراهی و اختلال زندگی بشر لذت میبرد.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيْنِ:

آیه مبنی بر توییح بت‌پرستان و احتجاج با آنها است که چگونه میتوان از گوشت هر یک از اقسام هشت گانه حیوانات بهره‌دار که لذیذ و گوارا هستند

(۱) حمولة بمعنای باربر فرشا بمعنای گوساله و گوسفند است. [.....]

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۱

منع کرد، آیا از گوشت گوسفند و یا از گوشت میش و یا از بز ماده و یا از نر منع کرد و یا از خوردن گوشت نوزاد آنها میتوان منع نمود، ای رسول گرامی باین گروه بگو چنانچه دلیل بر قذارت و پلیدی گوشت و شیر آنها دارید اعلام نمائید.

وَمِنَ الْأَبْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيْنِ:

آیا در باره حلیت و گوارا بودن گوشت دو قسم شتران ماده و نر و یا گوشت دو قسم گاو نر و ماده آن و یا فقط گوشت قسم نر هر یک از آنها ناگوار و پلید است و یا هر دو قسم آنها پلید هستند و یا گوشت نوزاد آنها ناگوار و پلیدند.
 أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا:

آیا بفکر و اندیشه خود احساس نموده‌اید که گوشت این حیوانات ناگوار و پلید است و از خوردن آنها امتناع مینمائید و باستناد کدام دلیل فهمیده‌اید که پروردگار از گوشت آنها منع نموده در صورتی که هرگز پیرو دین آسمانی نبوده‌اید.
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ:
 آیه مبنی بر توییح بت پرستان است که اینگونه مقررات بر اساس خودستائی و پیروی و نیرنگ شیطانی است که مردم را بضالت افکند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

گروهی که نیروی فکر و اندیشه خود را بکار نمیرند و دعوت و رهبری دین اسلام را نمی‌پذیرند، و عناد و خودستائی در دل‌های آنان رسوخ نموده هرگز هدایت نخواهند یافت پروردگار نیز فقط در مورد قابل افاضه میفرماید و شخص لایق را بسعادت میرساند.
 قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ:
 ای رسول گرامی به بت پرستان بگو، در آنچه پروردگار بمن وحی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۲
 فرموده، از غذای گوارا و پاکیزه نهی نفرموده است، جز از مردار و از خون و از گوشت خوک و فقط اینها را ناگوار و پلید معرفی نموده است.

أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ:

و نیز حیوان حلال گوشتی که بی‌شعار اسلام ذبح شود، و یا نام بت بر آن خوانده شده آن نیز حرام و پلید است.
 فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و هر که در سفر بخطر و ضرورت دچار گردد، در صورتی که سفر او بمنظور ظلم بر کسی نبوده و نیز برای دزدی و راهزنی سفر ننموده، میتواند بقدر رفع گرسنگی و خطر از مردار استفاده کند، زیرا غرض از تشریح دین اسلام انتظام زندگی بشر از جنبه جسمانی و چه بلحاظ جنبه روانی و روحی او است، و با رعایت دو جهت او را بصلاح و سعادت رهبری مینماید، و چنانچه در هر مورد حکمی سبب خطر و یا ضرر گردد، آن حکم بطور استثناء برداشته می‌شود.

و ذکر دو صفت فعل پروردگار بمنظور آنستکه مغفرت و رحمت پروردگار در مصالح یعنی در مرتبه اقتضاء آنها نیز تأثیر مینماید، و اساس هر یک از احکام اسلام بر رعایت صلاح و انتظام معیشت همه جانبه بشر استوار است.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزَنًا كُلِّ ذِي ظُفْرٍ:

از نظر عقوبت بر یهود گوشت حیوانات چنگال‌دار از پرندگان و نیز حیوانات سم‌دار از چهارپایان را بر آنان حرام نمودیم، و نیز پیه گاو و گوسفند غیر پیه‌هائی که در پشت آنها و یا در درون آنها است و یا باستخوان چسبیده است همه اینها را از نظر عقوبت بر یهود حرام نمودیم نه از نظر پلیدی آنها.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ:

این تحریم اختصاص بیهود دارد در اثر ظلم و جنایتها که مرتکب میشدند، از قبیل قتل پیامبران و گرفتن اموال مردم بستم و رباخواری و از جمله پادشاهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۳

یهود بر فقرا و زیر دستان ستم بسیار می‌نمودند، از جمله از خوردن پیه و گوشت پرندگان آنها را منع می‌کردند.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ:

ای رسول گرامی چنانچه یهود در باره این خبر که پروردگار از نظر عقوبت آنان پاره‌ای از غذاهای گوارا را تحریم نموده تو را تکذیب کنند، بآنان سعه رحمت پروردگار را یادآوری کن که در باره عقوبت ستمگران شتاب نخواهد فرمود، ولی با توجه باین نکته چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که گروه ستمگری را عقوبت فرماید هرگز قدرتی نمیتواند از اجرای آن جلوگیری کند.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ:

بیان آنستکه بت پرستان زمان جاهلیت آئین و احکامی وضع نموده و شعار خود قرار میدادند: باین دلیل که میگفتند چنانچه پروردگار میخواست که ما بیگانگی او ایمان آورده موحد و خداپرست شویم ما را از شرک باز میداشت و ما را مجبور میکرد که موحد شویم، و چون پروردگار ما را مجبور نمود شاهد آنستکه بشرک و بآئین ما اذن داده و بآن رضایت دارد و ما نیز در شرک خود معذور هستیم، و هم‌چنین نیاکان و گذشتگان ما بت پرستش میکردند زیرا پروردگار آنان را اجبار نمود که خداپرست شوند، و باین دلیل آئین و اعمال آنان نیز مورد خشنودی پروردگار میباشد:

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا:

گذشتگان از آنها نیز از همین گفتار و اندیشه باطل پیروی میکردند تا هنگامی که مرگ آنان فرا رسید و عقوبتهای دردناک آنها را فرا گرفت.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا:

بیان بطلان این گفتار است که بطور بداهت پروردگار ما را اجبار نه فرمود که بدین اسلام در آئیم و موحد شویم و این دلیل آنستکه پروردگار بما اذن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۴ داده و از آئین شرک ما خشنود است.

پاسخ این گفتار (پروردگار بما اذن داده) آنستکه اذن پروردگار عبارت از آنستکه بشر را با نیروی اختیار و بحال خود واگذارد چنانچه خواهند بشرک گریند و یا بدین اسلام در آیند و این معنای اختیار است که پروردگار در بشر نهاده و زمینه آماده‌ای است که بوسیله پیامبران و رسول گرامی اسلام مردم را از شرک اکیدا منع فرموده است.

و جمله هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ:

استفهام انکاری است که ای رسول گرامی در پاسخ اندیشه و گفتار آنان بگو که این دلیل بر اساس صحیح و خرد نیست زیرا تصدیق دارید که بطور بداهت پروردگار مردم را در اندیشه و گفتارشان بدین اسلام اجبار نفرموده یعنی بر حسب خلقت در آنان نیروی اختیار نهاده است که چنانچه خواهند بخداپرستی بگروند و یا بسوء اختیار از شرک پیروی نمایند و نیروی اختیار در بشر زمینه آماده‌ای است برای شرح دین اسلام که پروردگار بوسیله رسول گرامی مردم جهان را بخدا- پرستی دعوت مینماید که هر فردی باختیار آنها بپذیرد و نیز میتواند از شرک و کفر پیروی نماید.

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ:

پیروی از آئین شرک و مقررات آن جز استناد بیاطل و نسبت ناروا بساحت پروردگار چیز دیگری نیست.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ:

ای رسول گرامی با این بت پرستان احتجاج بنما، و بگو، لازم اندیشه و گفتار شما که میگوئید، پروردگار بطور بداهت مردم را بایمان و خداپرستی اجبار نموده. یعنی آنها را بحال طبیعی خود گذارده، بدلیل اینکه نیروی اختیار بآنها داده است، که چنانچه بخواهند از دین اسلام و توحید پیروی کنند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۵

و اگر خواهند بآئین شرک بگروند پس بشر بحکم خرد در اثر نیروی اختیاری که دارد باید پاسبان نعمت پروردگار قیام نماید، و بدعوت پیامبر اسلام گوش فرادهد و از آن پیروی کند و از نسبت ناروا و بهتان پروردگار بپرهیزد.

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان حجت و دلیل آشکار است و حرف لو در مورد محال بکار می‌رود یعنی در اثر نیروی اختیار و قابلیت که پروردگار در بشر نهاده بخواست خود هدایت می‌یابد و بر تقدیر لجاج انکار مینماید، در این صورت پروردگار چنانچه بخواهد همه افراد بت پرستان را نیز مانند اهل ایمان هدایت فرماید و نیروی ایمان و انقیاد بآنان موهبت نماید میتواند ولی از نظر لجاج بت پرستان که نیروی پذیرش خود را بکار نمی‌برند هرگز شایسته هدایت نخواهند بود.

بعبارت دیگر گفتار بت پرستان آنستکه چنانچه پروردگار می‌خواست که ما فقط او را پرستش نمائیم ما را بخداپرستی اجبار میکرد و چون ما را مجبور نه نمود، بلکه بخواست خود ما بت را پرستش می‌نمائیم و بآئین آن ملتزم هستیم شاهد آنستکه اندیشه و رفتار ما مورد خشنودی پروردگار است.

پاسخ آنستکه در صورتی که تصدیق دارید که پروردگار مردم را بخداپرستی اجبار نفرموده، و مردم بخواست خودشان بت پرستش مینمایند، در این صورت پروردگار بر حسب هدایت و رهبری بشر بسعادت و فضیلت بوسیله پیامبر اسلام عموم مردم را بدین اسلام دعوت فرمود، که از آئین شرک و خرافات بپرهیزند، و مردم نیز بر حسب وظیفه سپاسگزاری از نعمت آفرینش باید دعوت او را بدین اسلام بپذیرند، و از نسبت ناروا بساحت پروردگار بر حذر باشند.

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا:

ای رسول گرامی در مقام نقض و تکذیب گفتار ناروای آنان بگو بچه دلیل پروردگار قرار داده‌ای آئین شرک را امضاء نموده چنانچه گروهی شنیده‌اند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۶

آنها را حاضر کنید شهادت دهند.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ:

بفرض که چنین دعوتی کنند و بر خلاف حقیقت شهادت دهند باز تو گفتار آنها را نپذیر و با آنان موافقت منما.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا:

ای رسول گرامی گفتار و شهادت بیهوده آنان را نپذیر زیرا از باطل و افسانه پیروی مینمایند و از طریقه حق و خداپرستی گریزانند، و مرام آنان تکذیب آیات قرآنی و شعار آنان اعراض از توحید است، و جز خودستائی در زندگی مرامی ندارند بدین نظر هرگز با آنان هم‌آهنگ مباش.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ:

این گروه آنچنان در زندگی سرگرم و در هوی و هوس غوطه‌ورند که نعمت آفرینش را کفران کنند و غرض از خلقت را بیهوده پندارند با اینکه زندگی بشر بر اساس خرد و نیروی اختیار نهاده شده یعنی اندیشه و افعال و کردار بشر پرتوی است از نیروی خرد بدین جهت زندگی وی همیشگی خواهد بود، ولی این گروه از نظر خودستائی از انسانیت بهره‌ای نداشته در صف چهارپایان در آمده که جز خورد و خواب مرامی ندارند.

وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ:

بشر بحکم خرد خود را مخلوق و آفریده پروردگار میدانند و هرگز نمیتوانند نعمت آفرینش را انکار کنند، و هر لحظه که خطر می‌بیند ناگزیر بموجودی پناهنده میشود، که از خطر خود را برهاند، و چنانچه بشر از مسیر و مقصد خود بی‌خبر گردد بسنگی پناهنده میشود، با اینکه فاقد نیروی حس است بناچار بآن می‌گردد این تیره‌بختی از اثر نخوت و خودستائی است که دیده دل از جهان آفرین بر بسته ناگزیر بسنگی پناهنده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۷

در تفسیر مجمع در آیه (فَمَا كَانَ لِسِرِّكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ) فرمود آنچه برای بتها مقرر شده چنانچه مشتبه میشود بآنچه برای

پروردگار تعیین شده آنرا رد میکردند و سهم بتها قرار میدادند و آنچه برای پروردگار قرار داده شده اگر سهم بتها مشتبه میشد آنرا بتها اختصاص داده میگفتند پروردگار بی‌نیاز است و چنانچه آب از زمین که محصول آن پروردگار اختصاص دارد بزمین که محصول آن برای بتها تعیین شده ریزش میکرد آنرا نمی‌بستند و اگر آب از زمینی که محصول آن برای بتها مقرر شده بزمین که پروردگار اختصاص دارد ریزش میکرد آبرای می‌بستند و میگفتند: پروردگار غنی و بی‌نیاز است بروایت از ابن عباس و نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، در کتاب کافی بسند معتبر از امام رضا (علیه السلام) روایت نموده که راوی ابی نصر سؤال نمود از مفاد آیه وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُشْرِفُوا امام فرمود پدر بزرگوارم میفرمود از جمله اسراف هنگام بدست آوردن محصول آنستکه کسی با دو دست بفقیر از محصول بدهد، پدر بزرگوارم هنگام حصاد و بدست آوردن محصول چنانچه میدید که یکی از گماشتگان خود با دو دست بفقراء صدقه میدهد، او را نهی میفرمود، که با یکدست دسته‌ای از سنبله را بدهد و سپس دست دیگر را.

و نیز در کتاب کافی. بسند معتبر از معویه بن حجاج روایت نموده، که گفت شنیدم از امام صادق (علیه السلام) میفرمود: در محصول کشت دو حق است که از کشاورز گرفته میشود، و دیگر حقی است که خود میدهد، راوی عرض کرد، حقی که از او گرفته میشود کدام است و آن حقی که خود میدهد، کدام است، امام فرمود، حقی که از او مطالبه میشود (یکدهم و نیم دهم) است، ولی حقی که خود کشاورز میدهد، بر طبق آیه (وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) یعنی از محصول آنچه بدست آورده دسته‌ای را پس از دسته دیگر بدهد تا سهم پایان یابد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۸

در تفسیر قمی در آیه (وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ) فرمود، پادشاهان بنی اسرائیل فقراء و زیر دستان را از خوردن پیه و گوشت پرندگان باز میداشتند، و در اثر این ستم پروردگار بر آنها نیز تحریم فرمود.

در کتاب امالی شیخ صدوق بسندی از مسعده بن زیاد روایت نموده که شنیدم از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) میفرمود، روز قیامت پروردگار میفرماید، ای بنده من آیا میدانستی، چنانچه پاسخ دهد بلی میدانستم، بفرماید پس چرا بآن که میدانستی عمل نکردی، و چنانچه بگوید نمیدانستم، آنگاه بفرماید چرا نیاموختی تا اینکه عمل نمائی پروردگار بهر تقدیر احتجاج میفرماید، و مفاد (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) این است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۷] ص: ۱۸۹

اشاره

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا- بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۲) وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكًا فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا

سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۰

خلاصه ص: ۱۹۰

ای رسول گرامی باین مردم بگو، آنچه را که پروردگار بر شما حرام نموده همه آنها را برای شما بیان می‌نمایم، آغاز اینکه هرگز پروردگار شرک نیاورید، نه بر حسب عقیده و نه بر حسب عمل، و نیز در باره پدر و مادر نیکو رفتار نمائید، و دیگر فرزندان خود را از بیم فقر نکشید، زیرا پروردگار شما و آنها را روزی می‌دهد، و دیگر بعمل زشت آشکارا و نهان نزدیک نشوید، و از آنها بپرهیزید، و کسی را بقتل نرسانید، جز بطور حق و قصاص، پروردگار همه مردم را در پیروی از این احکام تأکید فرموده، باشد که در مصالح آنها تفکر کنید و بیاندیشید و با بصیرت رفتار نمائید.

و نیز بمال کودکان بی‌پدر تصرف نمائید و نزدیک نشوید، جز آنکه بصلاح آنان باشد، تا هنگامی که بحد رشد برسند، و کیل و وزن را برآستی تمام دهید و کم فروشی و خیانت نمائید، پروردگار هرگز کسی را جز بقدر توانائی او تکلیف ننموده، و هر گاه سخنی بگوئید بعدالت گرائید، گرچه در باره - خویشاوندان خود باشد، و بعهد پروردگار وفاء کنید، و وظائف الهی را اطاعت نمائید این است سفارش خدا بهر یک از شما، باشد که مصالح آنها را بیابید.

این است راه راست و طریق سعادت و نیک‌بختی، از آن پیروی کنید و از پیروی طریقی که سبب تفرقه و پراکندگی مسلمانان میشود بپرهیزید، باز این است سفارش پروردگار باشد، که پرهیزکار و رستگار شوید،

آنگاه بموسی کتاب تورات کامل فرستادیم، بمنظور تکمیل و تربیت افرادی که در جستجوی سعادت باشند، و آنرا شرح و بسط دادیم، که سبب هدایت و انتظام زندگی مردم گردد، باشد که بروز رستاخیز ایمان آورند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۱
این قرآن کتابی است با برکت که غرض از خلقت جهان است، از آن پیروی نمائید، و از مخالفت پروردگار بپرهیزید، باشد که شایسته رحمت و لطف ایزد گردید.

قرآن را برای آن فرستادیم، تا نگوئید کتاب توریه و انجیل فقط بر دو طائفه یهود و نصاری فرستاده شده و ما از تعلیم و آموزش آن دو غافل و بی‌بهره ماندیم،
یا که گوئید چنانچه کتابی بر ما فرستاده میشد، ما بهتر از آنها براه هدایت می‌شتافتیم.

پس بشما نیز از جانب آفریدگار آیات قرآن معجزه‌آسا بمنظور هدایت و تربیت عموم بشر رسیده، اکنون کیست، ستمگرتر از آنکه آیات قرآنی را انکار نماید و از پیروی آن تمرد کند، بزودی آنان که از دلائل و آیات الهی رو بگردانند و مخالفت نمایند بعذاب سخت مجازات نمائیم.

شرح ص: ۱۹۱

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ:

آیه برسول گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که ارکان توحید و اصول دین اسلام را بجامعه مسلمانان بیاموز و آنچه را که پروردگار بتو وحی فرموده بآنها تعلیم بنما.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا:

جمله عقد سلبی است و عقد ایجابی را نیز در بر دارد و اساس دین اسلام بر توحید خالص است یعنی مسلمانان بیگانگی پروردگار

معتقد باشند و هرگز برای انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۲

او شریکی قرار ندهند، و عقیده بیگانگی پروردگار در قلب آنان استقرار یابد و بسپاس از نعمتهای او قیام کنند، ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار که بر حسب عمل انقیاد نداشته باشد توحید کامل نیست، بلکه عقیده‌ای که بشرک آمیخته است زیرا علم و معرفت بیگانگی پروردگار گرچه فطری بشر و در کمون او نهاده شده، و در پرتو معرفت آفریدگار خود را میشناسد، و انقیاد قلبی او بر حسب عمل جوارحی او نیز ظاهر گردد و او را عین صدق و حقیقت بداند، و غیر او را مخلوق و پرتوی از او ببیند، و قلب و جوارح خود را نسبت بساحت پروردگار خاضع نماید، و معرفت پروردگار قلب و جوارح او را فرا بگیرد و بر او حکومت و فرمانروائی کند، و موجود و آفریده‌ای را بطور استقلال مؤثر نداند، و هر چه نصیبی از وجود دارد آنرا پروردگار نسبت دهد، و اثر و پرتوی از صفات او بداند.

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا:

از جمله احکام اسلام و مکتب توحید احسان و خوشرفتاری با پدر و مادر است، و عقوق و تضييع حقوق پدر و مادر از گناهان بزرگ معرفی شده است، و اداء حقوق والدین بر فرزندان از جمله واجبات و سرلوحه وظایف اسلامی است، و هر فردی از نظر غریزه جنسی ناگزیر از تشکیل خانواده و همزیستی است، و محصول آن بوجود آمدن فرزندان است که بقاء نوع و نسل بشر بر آن استوار میماند، و با میل طبع فرزندان را در دامن خود تربیت نموده تا بحد رشد و نما برسند، و هنگامی که ضعف و فرسودگی پدر و مادر فرا میرسد آنگاه در زندگی نیازمند بکمک خواهند بود، و چنانچه فرزندان که با کمال نیرو و قدرت هستند، در مقام تمرد و تضييع حقوق پدر و مادر خود بر آیند بر آندو و نیز بر اجتماع ستم نموده‌اند، و در اثر انتشار بی‌علاقه‌گی فرزندان پیدر و مادر خود بر حسب طبع غریزه محبت بفرزند و علاقه بتربیت آنان نیز در بشر رشد نخواهد نمود، و بطور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۳

عموم مردم در باره تربیت فرزندان خود تکاهل ورزیده شانه تهی خواهند کرد و در نتیجه فرزندان و نسل جوان نیز بدون تربیت خانوادگی خودسرانه بر حسب محیط آلوده آنچه اقتضاء کند رشد و نما خواهند نمود و فقط افراد آن اجتماع بشمار آمده و رابطه و مارک خانوادگی در آنها نبوده و ارتباط نسل جوان از اصل و ریشه و خویشان خود گسیخته خواهد شد و در زندگی همزیستی اکتفاء با- رضاء غریزه جنسی مینمایند بر این اساس در جامعه زمینه آماده میشود که فرزندان از غیر طریق مشروع بوجود آیند و شالوده افراد اجتماع بر اساس نامشروع نهاده شود گذشته از اینکه حیات اجتماع را بیماریهای تناسلی تهدید مینماید اقتضاء سعادت و نیک‌بختی نیز از آن جامعه رخت خواهد بر بست.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ:

از جمله احکام اسلام نهی از قتل فرزندان است، در زمان جاهلیت چنانچه خشکسالی و قحطی بسرزمین مکه رو میاورد مردم بت‌پرست از فقر و تهیدستی فرزندان خود را بقتل میرساندند که دچار مذلت و خاری در انظار نشوند و این غیر از رذیله پنهان نمودن دختران در خاک است.

نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ:

مبنی بر توبیخ و سرزنش است که از کوتاه نظری پندارید که رزق و احتیاجات خود و فرزندان را خود تأمین مینمائید، در صورتی که رزق و رفع نیازهای همه مردم از رحمت و اسعه پروردگار و لازم ربوبیت او است.

وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ:

از جمله احکام اسلام که فطرت نیز بر آن گواه است نهی از رفتار شنیع و رابطه نامشروع است که در باره ارضاء غریزه جنسی بدون قید و شرط و بوسائلی بطور آشکار و یا نهان متشبهت شوند، بدیهی است بی‌بندوباری مردم بخصوص نسل جوان در این باره سبب شیوع فساد و بیماری و وقوع جنایتها و از جمله انقراض انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۴

نسل خواهد بود.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ:

از جمله احکام اسلام که خرد نیز بر آن گواه است نهی از قتل و جنایت است بر کسی که حق حیات دارد و محترم است، و از نظر طغیان نیروی غضب نباید او را از زندگی و حق حیات محروم کرد، و خون او را ریخت جز افرادی که در اثر جنایت و یا ارتداد دین اسلام حق حیات را از آنان سلب کرده است.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

ای رسول گرامی بجامعه مسلمانان بگو پروردگار مردم را باجتناب از این گناهان توصیه و رهبری فرمود، و بر حسب فطرت و حکم خرد انتظام زندگی اجتماعات بشر بر اجتناب از این گناهان استوار است بدین نظر در دیانت‌های آسمانی نیز این احکام مقرر بود، و هر یک از پیامبران مأمور بودند این احکام را بر دین توحید استوار نموده، بمردم توصیه نمایند.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

از جمله احکام اسلام حرمت تصرف در اموال کودکان بی‌پدر است جز برای اولیاء در باره اموال آنها تصرفاتی نمایند که برای زندگی کودکان شایسته و سزاوار باشد و بمصرف لازم و معیشت آنان برسد و نیز اموال و ثروت آنان را نگهدارند تا هنگامی که کودکان بحد رشد و بلوغ برسند، آنگاه ولایت و تدبیر اولیاء از آنان ساقط میشود، و اموال آنها را اولیاء باید بآنان تسلیم نمایند. در این آیه انتظام زندگی جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- حرمت تصرف در اموال کودکان بی‌پدر و بطلان هر گونه معامله با آنان که سبب ضمان است.

۲- تصدی اولیاء و حسن تدبیر آنان در باره اموال یتیمان نظر به این که افراد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۵

آینده اجتماع هستند، و نزد جامعه مسلمانان بمنظور تربیت و آموزش سپرده شده‌اند آنگاه که دوره رشد و بلوغ آنان فرارسد در زندگی استقلال یابند و اموال آنها را اولیاء بآنها مسترد دارند.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

از جمله رکن انتظام معیشت جامعه مسلمانان آنستکه در داد و ستد و معاملات عدل و توازن عوض با معوض رعایت شود و بطور کلی در قرار دادها تعادل منظور گردد که بهیچ یک از دو طرف ضرر و زیانی متوجه نشود و اساس پیمان بر اجحاف و غرور و ستم نباشد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

اساس احکام اسلام بر تمکن و قدرت نهاده شده و منظور تسهیل بر مردم است و هر یک از احکام چه تکلیفی باشد و یا وضعی بر طبق قدرت مورد است بدین جهت حکمی چنانچه در موردی بطور تصادف سبب ضرر و زیان و یا خرج شود و دشوار گردد در آن مورد بخصوص حکم برداشته و استثناء پذیر است یعنی مصلحت و ملائک احکام اسلام بر تقدیر قدرت و تمکن است چنانچه شخصی نسبت بعمل خیر و یا بوظیفه واجب قدرت نداشته باشد آن عمل جزو آن وظیفه واجب نبوده در باره آن شخص عاجز صلاحیت نداشته و غیر صالح خواهد بود پس حکم اسلام از شئون قدرت و تمکن هر یک از افراد و در محور سعه و قدرت مکلف دور میزند باین ترتیب هر یک از احکام اسلامی در مورد عجز بطور عزیمت ساقط خواهد بود نه بطور رخصت «۱» بر این اساس دین اسلام سهل و آسان معرفی شده که هرگز در باره شخصی سبب حرج و مشقت نخواهد شد.

از جمله در باره تصرف اولیاء در اموال یتیمان و هم‌چنین رعایت عدالت

(۱) سقوط احکام وضعی و تکلیفی در مورد عجز و حرج که بطور رخصت است یا عزیمت فرع فقهی است و بطلان و صحت عمل

عبادی نتیجه آنست

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۶

و توازن در قراردادهای داد و ستد بقدر تمکن طرفین است.

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

از جمله رکن انتظام زندگی مسلمانان آنستکه در گفتار نیز عدالت را رعایت نمایند و از اظهار حقیقت و صدق گفتار تخلف نکنند و بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود و خویشان و دوستان از حقیقت و اظهار واقع دریغ نمایند و در اداء شهادت و اقرار و وصیت و داوری و حکمیت واقع و حقیقت را بیان کنند و تفاوت میان خویشان و اجنبی نگذارند.

وَ بَعَثَ اللَّهُ الْفُؤَا

:و نیز مسلمانان از عهده وظایف دینی و تکالیف الهی برآیند و چنانچه با پروردگار بامری عهده‌دار شده و پیمان بسته‌اند بآن وفاء نموده و از آن تخلف ننمائید هم‌چنین در صورتی که با مردم بامری التزام داده و پیمان بسته‌اید بآن وفاء کنید.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

:حرمت تصرف در اموال یتیمان و هم‌چنین خیانت در داد و ستد از جمله احکام بدیهی نیست که هر کس بفطرت خود قبیح آنها را درک کند و ضرر و زیان فردی و اجتماعی آنها را بفهمد و بیابد بلکه محتاج است که آغاز بمصالح و مفسد امور آشنا شود و بچگونگی انتظام امور مالی پی ببرد و سپس بقیام آنها تصدیق خواهد نمود که تصرف و حیف مال کودک بی‌پدر ستم بر او و بر اجتماع است و پایه زندگی او و اجتماع را متزلزل مینماید و آیه نظر جامعه مسلمانان را باین پنج مورد جلب و زیان آنها را یادآوری نموده و بمفسد آنها اشاره شده نظر به این که عموم افراد محتاج بتذکر و یادآوری مفسد فردی و اجتماعی آنها هستند.

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا:

ضمیر هذا اشاره باصول توحید و وظایف اجتماعی و احکام الهی است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۷

در دو آیه گذشته دسته اول از بدیهیات عقل است که هر خردمندی در باره آنها تردید نخواهد نمود و بطور بدهاقت انتظام زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را بر آنها استوار میدانند و نیز تخلف از هر یک از آنها را سبب اختلال نظام زندگی بشر خواهد دانست.

آیه بیان آنستکه دین اسلام یعنی صراط مستقیم انسانیت را پروردگار بر دو رکن استوار نموده است. ۱- ایمان باصول توحید و نیز رعایت حقوق والدین و نیز رعایت حق حیات برای هر فرد مسلمان و خداپرست و دیگر رعایت نیروی غریزه جنسی که در حدود وظیفه آنرا بکار بندد زیرا که انتظام زندگی عموم و هم‌چنین حفظ رابطه نسبی و نژادی افراد با یکدیگر بر آنها استوار خواهد بود.

۲- رعایت حقوق مالی مردم که انتظام امور فردی و اجتماعی بر آن استوار است. و بخصوص در باره اموال یتیمان و وفاء بپیمان و قراردادهای و صدق گفتار و وفاء بخصوص عهدی که با ساحت پروردگار منعقد میشود، و دیگر آنکه دین اسلام بطور کلی بر تسهیل است این بیان ارکان صراط مستقیم انسانیت است که فطرت بر آن گواه است و بطور حتم سبب انتظام زندگی و سعادت همیشگی بشر خواهد بود زیرا چنانچه صلاح در روان انسانی متمکن شود بر اعمال و گفتار او فرمانروا بوده و از طریق اعتدال خارج نخواهد شد.

فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ:

تصریح بعقد ایجابی و سلبی آن بمنظور تأکید است که هر یک از اصول اعتقادی و احکام اسلامی رکنی از صراط مستقیم را تشکیل میدهد و وحدت معنوی و ارتباطی در آنها منظور شده که با تخلف یکی از آنها ضلالت بوده و از حریم اسلام خارج است و چون هر یک از اصول اعتقادی و وظایف اجتماعی و احکام عملی از شئون ایمان قلبی و حیات روانی است دارای مراتب

بیشماری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۸

است و پیمودن صراط مستقیم نیز درجاتی خواهد داشت هم چنانکه در آیه ۱/۷ رسولان و اوصیاء پیامبران را حقیقت صراط مستقیم معرفی نموده است که ارواح قدسی آنان استقامت در عبودیت دارند.

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ:

جمله تفریع و مبنی بر تهدید است ایمان باصول توحید و بسایر احکام اجتماعی و عملی هر یک در حد خود جزئی از صراط مستقیم و از فروع توحید است، و چنانچه در ترکیب هر یک از اجزاء نقضی پدید آید از طریق مستقیم عبودیت بر کنار بوده و طریقه بدعت و خودستائی را پیموده است.

مهمترین رکن از نظر نتیجه صراط مستقیم بر حسب آیات قرآنی ۵/۶۱ و ۵/۷۱ و روایات نبوی متواتر و خطبه غدیر و روایات نقلین که اساس وحدت و اتحاد جامعه اسلامی بر آن استوار است همانا ولایت و مقام وصایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میباشد زیرا رکن اخیر و فصل حقیقی ایمان و محصول و محور تعلیم و تربیت جهان بشریت است و شرح آن گذشت.

از جمله روایت متواتر «بنی الاسلام علی خمس، علی الصلوٰه و الصوم و الزکوٰه و الحج و الولایه» دایر به این که دین اسلام و مراد صراط مستقیم و مکتب قرآن بر پنج رکن نهاده شده است از جمله ولایت از جانب پروردگار و وصایت از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) است یعنی رکنی از اصول اعتقادی اسلام و جزئی از صراط مستقیم وصایت اوصیاء رسول گرامی (علیهم السلام) است که چنانچه جامعه اسلام از برنامه مکتب قرآن تخلف کنند بطور حتم از صراط مستقیم بر کنار رفته‌اند زیرا امر وصایت یگانه وسیله ادامه تعلیمات مکتب قرآن و گسترش دعوت مردم جهان است و بطور بداهت بسیاری از احکام اسلامی در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شرح و تفسیر نشده از نظر اینکه مردم ظرفیت آنرا نداشتند که در اندک زمانی آن مردم جاهلیت که بتدریج و بدون

قید و شرط انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۹

بدین اسلام وارد میشدند دوره کودستانی و دبستانی و دبیرستانی و دانشگاه عالی شعبه‌های مختلف علوم اسلامی و معارف قرآنی را بیاموزند و بر احکام فرعی بیشماری احاطه بیابند بطوریکه در جامعه بشری برای همیشه احکام اسلامی حکومت کند و فرمانروا باشد و در اثر تخلف از صراط مستقیم و انکار وصایت است که گروهی از دانشمندان اهل سنت پیرو مسلک (اعتزال) و برخی پیرو مسلک (جبر) شده‌اند و اینگونه اختلاف در اصول اعتقادی و معارف الهی در اجتماعات اسلامی پدید آمده است.

و از جمله دانشمندان اهل سنت برای استنباط بسیاری از احکام محتاج (بقیاس) و (استحسان) هستند ولی در مکتب امامیه هرگز موردی برای اختلاف در اصول اعتقادی و معارف اسلامی نیست بلکه اصلی از اصول اعتقادی و یا فرعی از احکام عملی نیست جز آنکه روایت و یا روایات متعدد از اهل بیت طهارت (علیهم السلام) در آن باره رسیده است.

و نخستین اختلافی که در جامعه اسلام پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ داد در باره وصایت بود که تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی را نیز تا پایان جهان در برداشت و در این زمینه هرگز برای اجتماعات مسلمانان امکانات رستگاری نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که غرض اصلی از تعریف صراط مستقیم و نهی اکید از تفرقه و تخلف از آن همانا تأکید در باره امر وصایت است زیرا در صورت انکار وصایت تفرقه و تشتت در اجتماعات اسلامی برای همیشه پی‌ریزی میشود و نظام تعلیم و تربیت مکتب قرآن همواره مختل و گسسته خواهد شد و عموم مردم در وادی جهالت سرگردان گشته و هر فرقه و گروهی مرام و هدفی را اتخاذ نموده و راهی پیش میگیرند و هیچ یک از فرقه‌ها از حقایق و معارف مکتب قرآن بهره‌ای نخواهند داشت. انوار درخشان،

ج ۶، ص: ۲۰۰

ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ:

تقوی از وقایت گرفته شده بمعنای پرهیز از شرک و عدم تخلف از مواد صراط مستقیم است و قید سلبی برای ایمان و صراط مستقیم

معرفی شده است نظر به این که تنها با دو نیرو میتوان صراط مستقیم را پیمود- ۱- نیروی اثباتی و اعتقاد بارکان توحید از جمله آن وصایت است و نیز التزام بوظایف جوارحی و عملی است. ۲- نیروی منفی و پرهیز از شرک و عدم تخلف از مواد برنامه مستقیم و خویشترداری از گناهان است پس تقوی قید سلبی و فصل برای ایمان و صراط مستقیم است یعنی التزام بمجموع مواد برنامه صراط مستقیم و عدم تخلف از آنها سبب نیل بمقام تقوی خواهد بود، و بقرینه سیاق رکن تقوی التزام بولایت خاصه است، زیرا وحدت و اتحاد کلمه جامعه مسلمانان و سالکان صراط مستقیم بر محور ولایت اوصیاء (ع) دور میزند از این نظر است که مکتب امامیه مصون از کوچکترین اختلاف اعتقادی و عملی است، ولی مکتب سنت از نظر اینکه منبع و سرچشمه معلومات آنها منحصر بتعلیمات رسول گرامی (ص) و زمان تبلیغ او است و باستثنای اوقاتی که عموم مسلمانان همت خود را صرف لشکرکشی نموده سرگرم صحنه‌های دفاع بودند قریب شش سال فرصت بدست آمده بود که مردم جاهلیت بتدریج بدین اسلام بگروند و هنگام فرصت از حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده نمایند بدین جهت پس از رحلت رسول اکرم (ص) پیروان مکتب سنت از تعلیمات مکتب قرآن بی بهره شدند زیرا بهمان سنت اکتفاء نموده (و حسبنا کتاب الله) را شعار خود قرار دادند و غرض اصلی تمرد از امر وصایت بود بدین جهت باب علوم قرآن و معارف اسلامی بروی آنها بسته شد و برنامه تعلیمات آنان منحصر باحادیثی بود که بعضی از صحابه که بدین اسلام گرویده از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در آن مدت کوتاه استفاده نموده بودند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۱

بعبارت روشنتر پس از رحلت رسول اکرم (ص) گروهی که در صدد زمامداری جامعه اسلام برآمدند و طرفدار خلافت انتخابی بودند مرام و اساسنامه را بر آن قرار دادند که قرآن یک قانون اساسی است و باید محفوظ بماند ولی سنت یعنی بیانات و تعلیمات رسول اکرم را از اعتبار ساقط نمودند بدلیل اینکه شعار خود را جمله (حسبنا کتاب الله) قرار دادند و نامی از سنت پیامبر (ص) نبرند و نیز معتقد شدند که حکومت اسلامی بر حسب اقتضا و مصلحت وقت از اجرای هر یک از احکام اسلامی صرف نظر کند و نیز بدلیل اینکه همه اصحاب رسول اکرم (ص) مجتهدند و باجتهاد و مصلحت بینی خود باید رفتار نمایند چنانچه اصابت نمودند مأجور و اگر خطاء کردند معذور خواهند بود.

از جمله نمونه آشکار آن خالد بن ولید از سرداران خلیفه زمامدار مسلمانان بود با اینکه شبانه مالک بن نویره را غافل گیر نموده او را کشت و سرش را سوزانید و در همان شب با همسر وی همبستر شد و گروه بسیاری که از خلیفه اجرای کیفر او را خواستار شدند پاسخ وی آن بود که خالد مرد رزم و نبرد است مسلمانان بوجود او نیازمندند و از اجرای قصاص بر او باید خودداری نمود.
ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ:

نظر به این که در آیات گذشته بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که ارکان توحید خالص و مواد برنامه صراط مستقیم را بمردم جامعه اسلام بیاموزد با یادآوری اینکه امر معنوی و حیات و رشد روانی است و عهده‌دار انتظام زندگی اجتماعات بشری و سعادت همیشگی آنها است و نیز تذکر به این که همه مواد برنامه صراط مستقیم مرتبط و پیوسته بیکدیگرند و تفکیک و تفرقه آنها طریقه ضلالت است بدین مناسبت این آیه جریان نزول توریه را بر موسی کلیم الله (ع) یادآوری فرموده که بمنظور اتمام معارف الهی و شرح و بسط پاره‌ای از احکام عملی در توریه همین برنامه را اجراء نمودیم برای اینکه پیروان دین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۲

توریه حقایقی از معارف و خداشناسی و پاره‌ای از احکام آسمانی را بیاموزند و پاره‌ای از اسرار آفرینش متوجه شوند زیرا قبل از نزول توریه و بعثت موسی کلیم (ع) سطح افکار بشر زمان پیشین هرگز اقتضاء درک آنرا نداشت که پیامبران معارف الهی و بسیاری از احکام آسمانی را بطور مشروح بعموم مردم تعلیم نمایند زیرا بشر در آن زمان دوره کودگستانی و دبستانی را میپیمود و هرگز افکار آنان ظرفیت شرح و بسط معارف را نداشت و بر حسب حکمت، فقط پیامبران در باره سوق مردم بخداشناسی اکتفاء بدلیل

حسی و قضایای بدیهی مینمودند و پاره‌ای از معارف که در حدود افق فکر آنان بوده مطرح میکردند و نیز نسبت بوظایف عملی فقط در باره امور معاشرت و نظافت و انتظام زندگی احکامی چند و برنامه کوتاهی اعلام مینمودند که افکار مردم آنها را بپذیرند هم چنانکه مواد دین حنیف بر محور دستورات مختصری از نظافت و معاشرت و سپاس از پروردگار دور میزند و بدین نظر هیچ یک از احکام دین حنیف نسخ پذیر نیست.

وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ:

و نیز اجمالی از معارف و دلایل حسی خداشناسی که مردم از پیامبران و کتابهای آسمانی آموخته بودند در توریه به حدی شرح و بسط داده شد تا در اثر آموزش افکار مردم بتدریج ارتقاء یابند و نیرومند گردند و احکام حقوقی و کیفری و وظایف اجتماعی و قوانین داد و ستد و قراردادهای در جامعه بشر مطرح گردد و از دوره کودکستانی و قصور فکر بصحنه تابناک علم و مسئولیت قدم گذارند.

وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهْمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ:

وصف توریه است که رهبر بشر مردم را بسوی خداپرستی و انتظام زندگی و سعادت سوق میدهد. و قبل از نظر قصور فکری از این دستورات و معارف بی بهره بوده و بوسیله نزول توریه مکتب خداپرستی و دانش بناگذاری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۳ شده و صحنه‌ای از سعادت و نیک‌بختی بروی بشر گشوده شد و از جمله تحولاتی که بر بشر رخ داد توجه او بغرض از خلقت است که زندگی انسان منحصر باین جهان نیست، بلکه همیشگی و مسیر ز.....او بسوی عالم رستاخیز خواهد بود و بشر در اثر اندیشه و کردار خود مسؤلیتی متوجه او است که در جهان دیگر بظهور میرسد و گر نه عالم خلقت لغو و بیهوده و عبث بوده و بساحت پروردگار نقص لازم می‌آمد.

و آیات گذشته مواد صراط مستقیم را بیان نموده و غرض سوق جامعه مسلمان است باتحاد و بخویشتن‌داری از رذائل خلقی و باعتدال در شئون زندگی که نهایت کمال و ارتقاء بشر است ولی غرض از نزول توریه تحولاتی است که بر بشر رخ دهد و او را متوجه سازد که نهایت سیر و تحول این جهان صحنه رستاخیز است.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ:

نظر به این که نامی از تعلیمات پروردگار و نزول توریه برده شد بدین جهت بقرآن کریم که برنامه صراط مستقیم انسانیت است توجه نموده و چون غرض بیان اوصاف قرآن و آثار درخشان آنست نامی از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) برده نشده و توصیف قرآن بصفت (مبارک) بمنزله آنستکه بهمه صفات کمال آنرا معرفی فرموده است و در آیه توریه را بصفت هدایت و رحمت وصف نموده ولی قرآن کریم را بصفت (مبارک) معرفی نموده زیرا آثار هدایت و رحمت توریه محدود و اختصاص بگروهی دارد و قرآن مقصد توریه را تعقیب مینماید که خود شاهد آنستکه مکتب قرآن دانشگاه عالی و توریه برنامه ابتدائی آنست و نیز آثاری درخشان بطور دائم در جهان خواهد داشت و کاملترین کتابهای آسمانی است و با لحنی اعجاز آمیز با انواع احتجاج باختلاف افق افکار بشر مردم را بتوحید خالص و اتحاد کلمه دعوت مینماید.

خلاصه، قرآن کریم (مبارک) بطور اطلاق است یعنی محور نظام زندگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۴

و سعادت جهان بشریت و غرض از خلقت همانا تاسیس مکتب قرآن است و چنانچه جهان بشریت فاقد مکتب قرآن بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت و اثری از اتحاد نداشت و نیز صفت ربوبیت پروردگار در اثر نزول قرآن بحد نصاب و ظهور رسید و آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی از خلقت معرفی فرموده است و آنرا محور حق و دلیل هر حقیقت و قائم بخود و محصول نظام وجود خوانده و پشتیبان توریه و کتابهای آسمانی و برنامه صراط مستقیم است و همه پیامبران نمونه و مثالی از آنند و قرآن کریم پرتوی از نظام تدبیر و تعلیم ساحت ربوبی است که بعالم امکان تابیده و تا ابد بر آن روشنائی می‌بخشد، و سلسله بشر را بخداپرستی و کمال

دعوت مینماید و طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته و برای احدی عذر و قصوری نخواهد گذارد.

فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا:

جمله تفریع است یعنی لازم اینکه قرآن کریم (مبارک) و یگانه رهبر جهان بشریت و دلیل و محور هر حقیقت است ناگزیر باید از آن پیروی کرد.

بدیهی است برنامه صراط مستقیم مرکب از موادی است که در آیه گذشته بآن اشاره شد بالاخره برنامه ارتباطی و پیوسته بیکدیگر است و از جمله مواد آن وصایت و ولایت از جانب پروردگار بر جامعه اسلام است و در این باره بطور تاکید امر بتقوی فرموده است نظر به این که نیروی تقوی بهترین صفات روانی و صلاح عملی است و غرض از بناگذاری مکتب قرآن و تعلیم و تربیت بشر همانا نیل جهان بشریت بفضیلت تقوی و بوحدت کلمه و دوری از فساد و تفرقه است.

لَعَلَّكُمْ تَزْحَمُونَ:

مبنی بر تاکید است چنانچه جامعه مسلمانان از برنامه قرآن بطور دسته جمعی پیروی نمایند امید رحمت و نجات در زندگی خواهند داشت و در صورت تخلف و تفرقه از موفقیت و نجات نباید انتظاری داشته باشند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۵

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا:

بیان آنستکه نزول قرآن کریم برای رفع عناد اجتماعات بشری است که هرگز نپندارند توریه و انجیل کتاب آسمانی که یک دین و آئین هستند بر نژاد یهود و ملت نصاری نازل شده و اختصاص بهر یک از آنها دارد و بسایر اجتماعات بشری ارتباط ندارد.

وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ:

و نیز نپندارند نظر به این که لغت آندو کتاب اجنبی است از دستورات و احکام آنها بی خبر و بی اطلاع هستیم و در برابر آنها مسئولیتی نخواهیم داشت.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ:

و نیز گمان نکنند که چنانچه کتاب آسمانی ما بر نژاد عرب نازل و فرستاده میشد بهتر بآن گرویده و هدایت می یافتیم و بقبول آن مبادرت نموده و از آن پیروی مینمودیم و باستناد اینکه نژاد عرب دارای ذهن صاف و وجودت فهم و ذکاوت حدس و وحدت ذهن و صفای فکر است بهتر از سایر مردم مطلبی را میفهمد و از طریق چندی میتواند بآن پی برد زیرا دارای فتوتی از علوم و تاریخ و سرگذشتها و اشعار و خطبه‌های شیوا و رسا است در صورتی که سایر اقوام و ملل جاهل باین فنون از علم هستند.

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ:

آیه بیان آنستکه برای مردم جهان در برابر دعوت قرآن کریم عذری و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد بود زیرا قرآن کاملترین کتاب آسمانی و معجزه آسا بهترین لغت از جانب پروردگار نازل و فرستاده شد و یگانه رهبر بشر بصراط مستقیم انسانیت و محصول نظام خلقت و غرض از گسترش رحمت بر جهان است و همواره طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۲۰۶

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا:

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید است که هرگز از طریقه خرد و انصاف رو نگردانید و در برابر حق و حقیقت مقاومت و مبارزه ننمائید و رذیله نخوت و غرور را کنار گذارید و از عصیبت و لجاج پرهیزید و آیات معجزه آسای قرآن کریم را بپذیرید و متفرق ننمائید و هر که از دعوت آن سر بیچند بحکم خرد بخود ستم نموده و با ساحت آفریدگار بستیز برخاسته و نعمت تعلیم و تربیت را ناسپاسی و کفران نموده و خود را از فیض سعادت بی بهره نموده و از شعاع اسلام خارج گشته است.

سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ:

بشر هرگز نمیتواند آفریدگار و صانع جهان را انکار کند تا هنگامی که خود را مخلوق میداند و بهره‌ای از خرد دارد ولی از نظر عناد و خودستائی امکان دارد که بر خلاف خرد نعمت و آثار رحمت پروردگار که او را فرا گرفته نادیده بگیرد و انکار نماید بدین نظر است در هر مورد که پروردگار بشر را توبیخ فرموده نظر بانکار و لجاج او در باره نعمت بوده است و در این آیه نیز در اثر عناد و تکذیب آیات قرآنی بیگانگان را تهدید و توبیخ فرموده است و نظر به این که انکار نعمت بر خلاف حکم خرد در اثر تیره‌گی روان و عناد است یعنی رابطه ذاتی که بحکم خرد با ساحت پروردگار دارد آنرا انکار مینماید و نادیده میگیرد بدیهی است انکار قلبی چنانچه در لحظات زندگی مورد تجدید نظر قرار بگیرد و حکم ابرام آنرا صادر نماید و بعناد خود با ساحت کبریائی خشنود باشد و بآن افتخار ورزد و مسیر و هدف خود قرار دهد چنانچه تا آخرین لحظات زندگی ادامه ییابد روح پلید او بطور حتم با تیره‌گی و ظلمت اعتقادی آمیخته و رو برشد نهاده در برزخ و رستاخیز بظهور خواهد رسید و در آن صحنه در قطب مخالف رحمت و مغفرت پروردگار قرار گرفته آتش حسرت و عقوبت جسمانی از درون و از هر سو او را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۷

بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ:

نظر به این که انسان با دو نیروی روانی و جوارحی بسیر و حرکت خود ادامه میدهد ناگزیر دو سنخ عمل از او بظهور میرسد.
۱- عمل روانی که اعتقاد است.

۲- عمل و حرکت جوارحی که در حقیقت ظهور عقیده در خارج است و یا گویی تجسم عقیده در نظام طبع و رشد عمل بصورت روان است و نظر به این که بیگانه در این جهان با دو نیروی عناد قلبی و دیگر مخالفت جوارحی در قطب مخالف شتابان راه می‌پیمود و هر لحظه در آن باره تجدید نظر نموده و آنرا تصویب و ابرام مینمود در عوالم دیگر که هر دو نیرو بکمال میرسند از مظاهر غضب پروردگار گشته او را از هر سو فرا میگیرند.

در کتاب فقیه از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که صراط مستقیم همانا علی امیر مومنان (ع) است.

و نیز در کتاب معانی از امام علی بن الحسین (ع) روایت نموده که میفرمود هرگز میان پروردگار و خلیفه و حجت خود حجابی نخواهد بود و ما وسائل نزول فیوضات و صراط مستقیم و حاملان علم پروردگار هستیم و ما ترجمان وحی و ارکان توحید و گنجینه اسرار او هستیم.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از حضرت امام باقر (ع) روایت نموده در آیه: «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ» فرموده: ما اهل بیت رسول طریق مستقیم هستیم و هر که انکار کند از فرقه‌های متفرق و پراکنده خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ص: ۲۰۸

اشاره

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۹

خلاصه ص: ۲۰۹

آیا منکران آیات قرآن انتظاری دارند، جز آنکه فرشتگان قهر بر آنان در آیند، و یا فرمان پروردگار در باره آنان در رسد، تا همه هلاک شوند، هنگامی که پاره‌ای از نشانه‌های قهر و غضب پروردگار آنها را فرا رسد، در آنوقت ایمان برای هیچکس سودی نخواهد داشت، اگر پیش از آن ایمان نیاورده و با حال ایمان کسب سعادت نموده باشد بگو ای رسول گرامی شما در انتظار فرارسیدن عذاب ابدی باشید، ما نیز در انتظار آن هستیم. (۱۵۹)

آنان که دین اسلام را پراکنده و مسلمانان را فرقه فرقه نمودند، از آنها صرف نظر کن، که چنین کسان بکار تو نیایند، و از آنها غمگین مباش، که کیفر آنها با خدا است، و سپس آنها را بعقوبت رفتار تفرقه‌آمیز آگاهشان خواهیم نمود. (۱۶۰)

هر که کار نیکو کند او را ده برابر اجر و ثواب خواهد بود، و هر کس کار زشت کند جز بقدر آن عمل ناسزا کیفر نشود، و هرگز بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد.

شرح ص: ۲۰۹

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ:

سیاق آیه مبنی بر تهدید گروهی است که آیات معجزه‌آسای قرآن را تکذیب نموده و یا برنامه آنرا تجربه نمایند جز انتظار آنرا نداشته باشند که ناگهان فرشتگانی آنها را بهلاکت افکنند و یا عقوبت ناگهانی از جانب پروردگار بر آنها نازل شده بطور عموم آنان را فرا بگیرد و یا پاره‌ای از علایم غضب پروردگار پدید آید بهر تقدیر حادثه‌ای ناگهان رخ دهد که بطور عموم در آستانه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۰

مرگ قرار بگیرند در آن هنگام چنانچه ایمان آورند بطور اضطرار بوده سودی برای آنان نخواهد داشت زیرا آنچه به بشر سعادت می‌بخشد ایمان بطوع و رغبت است و در حال اضطرار ایمان بمنظور خودستایی و فرار از خطر است و در آن شعار عبودیت نیست. و جمله (أَوْ يَأْتِيَ) ربك نسبت آمدن بساحت پروردگار داده شده در صورتی که منزّه است از اوصاف اجسام و از نقص و امکان و آمدن عبارت از حرکت و قطع مسافتی است که بشر از مکانی بجائی دیگر انتقال بیابد تا بتواند بههدف رسیده غرض خود را بموقع اجراء گذارد و این از لوازم نقص است و چنانچه این معنا از نقص و امکان تجربه شود مفادش احاطه حقیقی و نفوذ قدرت بدون شرط است یعنی از اراده و خواسته پروردگار چیزی مانع نخواهد شد.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ:

هنگام ظهور و اشراف عذاب که بشر در آستانه خطر و مرگ قرار میگیرد خواه ناخواه بحکم فطرت پروردگار پناه میبرد و بیم خطر او را اجبار مینماید که ایمان آورده توبه کند و از انکار و اندیشه‌اش پشیمان شده بسوی پروردگار باز گردد ولی این توبه و بازگشت او سودی ندارد زیرا بمنظور سپاس از نعمت نیست بلکه فرار از عقوبتی است که بموقع اجراء گذارده میشود. أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا:

و چنانچه بظاهر ایمان آورده ولی حیات روانی بوی دمیده نشده و نیروی ایمان را بحد رشد و ظهور نرسانیده و بکار نبرده و اعمال صالحه که رشد و فعالیت ایمان است بجا نیاورده بلکه بر حس عمل ایمان درونی را تکذیب نموده چنانچه ناگهان در آستانه خطر و مرگ قرار بگیرد بحکم فطرت بآفریدگار خواهد بازگشت و باضطرار توبه نموده ولی بحال او سودی نخواهد داشت زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۱

بمنظور سپاسگزاری و زیان عذرخواهی نبوده است.

قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ:

ای رسول گرامی باین مردم بت پرست بگو و آنها را تهدید بنما که در انتظار نزول عذاب باشند وعده پروردگار فعل او در آینده و مراد و خواسته او است و تخلف پذیر نخواهد بود هم چنانکه ما نیز در انتظار آن هستیم.

«۱» إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول (صلی الله علیه و آله) است آنان که در ارکان دین اسلام و احکام قرآن اختلاف نموده پاره‌ای از احکام آنرا انکار مینمایند و از هوی و خواسته‌های خود پیروی نموده، و اجتماعات اسلامی را متشتت و بصورت فرقه‌های مختلف درآورند این گروه از مرز اسلام خارج بوده و از پیروان تو نیستند.

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ:

اختلاف و گمراهی آنان بتو استناد ندارد زیرا وظیفه تو فقط تبلیغ و رهبری بشر است و پس از تعلیم ارکان دین اسلام که از جمله آن امر ولایت است چنانچه خواهند پذیرند و یا راه مخالفت ببیمایند.

ثُمَّ يُبَيِّنُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:

نظر به این که این گروه بسوء اختیار احکام اسلام را متفرق و اجتماعات اسلامی را متشتت و متفرق نموده در عالم قیامت نیز سیرت عناد آنان آشکار خواهد شد که بهترین آگاهی و ابهام حقیقت و اقسام خبر است و نظر بامتیاز ذاتی آنان از جامعه مسلمانان است بر کنار خواهند بود.

(۱) شیعا جمع یعنی فرقه‌های مختلف از نظر عقیده که سبب اختلاف سیرت میشوند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا:

پروردگار بفضل بی‌نهایت خود بر اهل ایمان و تقوی منت نهاده است که هر عمل نیک که از آنان صادر شود نسبت بآن عمل ده برابر اجر و پاداش برای عامل آن مقرر فرموده و چنانچه مرتکب گناه و معصیت شوند فقط کیفر آن عمل بر گناهکار اجراء خواهد شد، و چه بسا بر حسب اقتضاء برای عمل خیری بیش از ده برابر اجر و پاداش مقرر فرماید هم چنانکه از مجازات بعض گناهان صرف نظر میفرماید و گناهکار را مورد عفو قرار میدهد.

وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ:

آنچه را که پروردگار باهل ایمان و تقوی وعده فرموده حقی است برای آنان قرار داده و هرگز آنرا تزییع نخواهد فرمود هم‌چنین تبهکاران از مسلمانان تا هنگامی که روان آنان از کدورت گناه پاکیزه نشوند و صفاء نیابد و محرومیت موقت آنان در اثر عفو و آمرزش پروردگار بصورت قرب و استحقاق در نیاید، شایستگی ورود به بهشت و قرب رحمت پروردگار را نخواهند یافت، ولی از نظر اینکه صدور گناه از اهل ایمان بطور عارض و عاریتی است یعنی در اثر غلبه نیروی شهوت و غضب است قابل زوال خواهد بود، و چه بسا بواسطه آثار نکبت بار گناه در این جهان و یا حوادث ناگوار دیگری که بر آنان رخ داده پروردگار بهمان کیفر موقت در دنیا اکتفا فرموده کدورت گناه را از روان آنان زائل نماید و هم‌چنین بواسطه سختیهای عالم برزخ و یا بوسیله شفاعت در قیامت کدورت گناه از روان آنان زائل شده صفا یابد آنگاه استحقاق خلود در نعمت را خواهند یافت ولی بیگانگان در اثر انکار بعض ارکان دین اسلام و یا در اثر تفرقه و القاء اختلاف در اجتماعات مسلمانان از مرز اسلام خارج شده‌اند چنانچه این عقیده و اندیشه را تا آخرین لحظات زندگی تصویب و تنفیذ نمایند بطور حتم برای همیشه رابطه عبودیت قلبی خود را از پروردگار

گسیخته‌اند و عنادی که صورت روان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۳

آنها است بسیرت آتش حسرت و عقوبت جسمانی در آمده جوارح آنها را فرا خواهد گرفت پس اجرای عقوبت همیشگی در باره بیگانگان در اثر اقتضای ذاتی و عناد آنها است که بسوء اختیار رابطه عبودیت خود را از پروردگار گسیخته‌اند و غضب آنها با ساحت پروردگار که محرومیت ذاتی اکتسابی و خلود در شقاوتست آنها را بصورت عقوبت ابدی خواهد در آورد.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از احد امامین صادقین (ع) در تفسیر آیه (أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا) فرمود یعنی مومن گناهکار در اثر ارتکاب گناهان بسیار و کمی اعمال صالحه ذخیره‌ای ندارد.

مفسر گوید نظر به این که سیر ارادی و حرکت اختیاری بشر بسوی هدف و مقصدی که برگزیند چه سعادت باشد و یا شقاوت ناگزیر با دو نیروی روانی و دیگر جوارحی خواهد بود.

بدین جهت ارتکاب هر یک از گناهان بزرگ تکذیب و انکار عملی است و کدورت و تیره‌گی بر روان خود پدید آورده و یا پرده‌ای است که بر آن افکنده و تا هنگامی که تیره‌گی را از روان خود برطرف نکنند و صفاء نیابد استحقاق خلود در نعمت را نخواهد یافت.

در تفسیر برهان بسندی از زراره روایت نموده فرمود شنیدم سائلی از امام صادق (ع) سؤال نمود از آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالِهَا» آیا در باره کسانی که ولایت اهل بیت را تصدیق ندارند جاری است، امام فرمود: وعده پروردگار اختصاصی باهل ایمان دارد آنگاه بامام (ع) عرض کردم (اصلحک الله) آیا در باره کسانی که بوظایف صوم و فرایض یومی ملتزم هستند و از گناهان پرهیز دارند ولی ولایت اهل بیت را تصدیق ندارند و عداوت نیز ندارند وعده پروردگار جاری است، امام فرمود پروردگار برحمت خود این گروه را وارد بهشت خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵] ص: ۲۱۴

اشاره

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبَدَلِكُ أَمْوَتٌ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم خَلَاقَاتِ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۵

خلاصه ص: ۲۱۵

ای رسول گرامی ب مردم بگو محققا مرا پروردگار براه راست عبودیت هدایت فرموده، و بدین استوار و آئین پاک ابراهیم که وجودش از شائبه شرک و اندیشه بت پرستی منزّه بود رهبری نموده است.

و نیز ای رسول گرامی بگو، و بمسلمانان تعلیم بنما، که نماز و طاعت و حیات و ممات من پرتوی از ساحت پروردگار، و مثالی از عبودیت است.

آفریدگاری که برای او شریک نیست باین اخلاص حقیقی مرا تربیت نموده و فرمان داده است، زیرا سابقترین کسی هستم، که تسلیم محض آفریدگار میباشم.

ای رسول گرامی ب مردم بگو، آیا شایسته است که من جز آفریدگار را بر بوییت برگزینم، در صورتی که او همه پدیده‌های صحنه هستی را آفریده است و نیز هرگز کسی خیری نمایندیشد جز آنکه آنرا بعهدہ گرفته و مسئول آنست، و هرگز بگناه دیگری کسی کیفر نخواهد شد، آنگاه سلسله بشر بسوی آفریدگار باز میگردند، و سیرت اندیشه و آنچه اختلاف نموده بعرصه ظهور در خواهد آمد.

آفریدگاریست که شما مردم را جانشین گذشتگان از سلسله بشر نموده، و پیوسته بعضی را در زندگی فروتر و بالاتر از بعض دیگر قرار داده، برای اینکه مردم را در این تفاوت رتبه بیازماید، زیرا که آفریدگار در عقوبت ستمگران شتابان، و بخشنده گناهان اهل ایمان است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۶

شرح ص: ۲۱۶

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که جامعه بشر را بدین اسلام دعوت کرده و اعلام کن که آفریدگار مرا بصراط مستقیم عبودیت هدایت فرموده و مثال کامل آن قرار داده و روح قدسی مرا باصلاح و استقامت در عبودیت آمیخته و بر اعمال و گفتارم فرمانروا است بطوریکه اختلاف و انحرافی در آنها هرگز رخ نخواهد داد، و دین اسلام را یگانه صراط مستقیم و طریقه سعادت معرفی نمود که طریقه عبودیت بر وفق فطرت و کمال انسانیت جز دین اسلام نیست.

دِينًا قِيمًا مَلَّةً إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا:

دین اسلام برنامه‌ای است که مصالح افراد و اجتماع را برای همیشه عهده دارد زیرا بر اساس فطرت و طریق انسانیت است آئین ابراهیم خلیل (علیه السلام) اساس توحید خالص دین اسلام و نیز حقیقت عبودیت است و در آن شائبه شرک نیست.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

ابراهیم خلیل (ع) مثالی از صراط مستقیم و توحید خالص بوده و از آئین بت پرستی عرب جاهلیت تبری داشت، هم چنین از آئین شرک یهود که عزیز را فرزند آفریدگار پندارند، و نیز از آئین مسیحیان که عیسی را فرزند پروردگار خوانند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۷

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي:

ای رسول گرامی از نظر تعلیم توحید خالص ب مردم اعلام بنما که طریقه‌ام عبودیت خالص و مثال کامل صراط مستقیم است از جمله فرائض پنجگانه و هم چنین اعمال من عبودیت بساحت کبریائی است و جامعه بشر را بایمان و تقوی دعوت مینمایم خود نیز مثال کامل آن هستم، و التزام من بفرائض پنجگانه از قیام و قنوت و رکوع و سجود بهترین مثالی از تحقق عبودیت است.

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي:

حیات و زندگیم در جهان که آفریدگار بمن موهبت فرموده پرتوی از شعاع لایزالی قرار داده آنرا شعار عبودیت و فخر خود میدانم هم چنین حیات و زندگیم در عوالم و نشئات دیگر مثالی از صفت ابدی ساحت ربوبی است.

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

یگانه رابطه آفریدگار با نخستین نقطه امکان ایجاد و آفرینش بدون شرط است، بر این اساس از ازل مرا پرتوی از شعاع لایزالی و یگانه مثالی از صفات کبریائی قرار داده آنگاه صحنه امکان را فرا گرفته عوالم بی نهایت را پدید آورده و بکمال و ابدیت سوق میدهد و بانقیاد و تمکن مرا مزیت و فخر بخشید در محور جاذبه خود مرا کانون و همه عوالم را بحرکت در آورد و بسوی ابدیت

میکشاند.

(رب) صفت فعل پروردگار است، زیرا هر موجودی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد و در غیر آن فرض فاقد هستی و نابود است و برای هر موجود شخصیتی است که از سایر موجودات بیشمار امتیاز می‌یابد، و در نتیجه موجودات جهان از نظر پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از آنها پیدا است هر موجودی جهانی است و نظام خاصی در آن فرمانروا است، و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل دیگر و بی سابقه‌ای در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۸ می‌آید و لباس هستی دیگری در برمیگیرد و هر آفریده‌ای ظهوری از صفت بدیع می‌یابد و با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت می‌گیرد پروردگار با قدرت بی‌حد و قهر خود آنها را بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق میدهد و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر اویند.

لَا شَرِيكَ لَهُ:

عقد سلبی و صفت رب و مبنی بر توحید افعالی پروردگار است یعنی عوالم وجود و نظام واحد بزرگ که بر نظامهای بیشمار موجودات احاطه دارد ناگزیر از یک نیرو و یک اراده قاهری سرچشمه گرفته زیرا وحدت آنها بطور حتم دلیل گویا بر وحدت مؤثر است یعنی جهان هستی شعاعی است لرزان و پرتوی است فروزان که از ساحت کبریائی افاضه شده و بر صحنه امکان تاییده و بصورت عوالم و صحنه‌های گوناگون در آمده و برای همیشه خودنمائی مینماید و مرتبه نازل و ظهوری از علم ذاتی او است که از پرتو آن نیز صحنه امکان پدید آمده و تا ابد درخشان است.

وَبَدَلِكَ أَمْرٌ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ:

از جمله سپاس رسول گرامی است که پروردگار مرا بمثال کامل عبودیت آراست و باستقامت در آن امر فرمود به این که در ازل و عالم ذر از ساحت قدس شعاعی بصحنه امکان تایید و بشر را فرا گرفته خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) صدور یافت مقام شامخ ربوبی را معرفی نمود مرا مربوب خواند و بخلعت عبودیت مرا آراست از ساحت او امانت را پذیرفتم و بانقیاد و امکان مرا فخر موهبت فرمود یگانه مثال صفات ربوبی و نخستین خلیفه و نماینده خود معرفی نمود آنگاه بقدسیان و پیامبران سبقت نمودم و در مقام تسلیم بر آمده پاسخ بوحدانیت ذات و صفات و فعل و اثر ساحت او داده قدسیان و پیامبران نیز طریقه سپاسگزاری را آموختند آنگاه سلسله بشر از پیشوایان و پیامبران آموخته با آنان هم آهنگ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۹

شدند و نظر به این که این صحنه ابدی و مقام جمعی همه عوالم امکانی و نشئات است بهمین منوال در همه عوالم بقیام وظائف عبودیت و درک رموز سپاسگزاری سبقت مینمایم بدین جهت در صحنه رستاخیز که محصول عوالم است در پیشگاه ساحت ربوبی حامل لواء حمد و گواه بر پیامبران همانا رسول اکرم (ص) است و در همه مراحل کمال از ازل نخستین نقطه‌ای است که شعاع قدس آنها فروزان و درخشان نموده و وساطت فیوضات تکوینی نظام خلقت و تشریحی تعلیم و تربیت بشر و منصب شهادت و شفاعت بعهدده او گذارده است.

قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ:

استفهام انکاری است (رب) صفت مشببه و ربوبیت صفت فعل و بمعنای تدبیر و سوق هر آفریده‌ای بکمال مناسب آنست و جمله (هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) بیان سبب است یعنی نظام یکنواخت جهان از پرتو خواسته و تدبیر او است بشر بحکم خرد و بدهات تصدیق دارد که جهان و موجودات بیشمار آن آفریده پروردگارند و از کتم عدم آنها را بعرصه هستی در آورده و نیز بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات پدیده آفریدگار میدانند و بدون بکار بردن نیروی اختیاری از خود بوجود آورده و از نعمت هستی و خرد برخوردار است، بالاخره نظم یکنواخت که در همه ذرات و اجزاء بی‌نهایت جهان فرمانروا است، پرتوئی از تدبیر و صفت ربوبیت او است.

آیه بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که بمردم اعلام نما و افکار آنان را بدین نکته جلب بنما، که تدبیر جهان پهناور و نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است از لوازم خلقت آنها است، زیرا خلق و آفرینش عبارت از پدید آوردن از کتم عدم بعرضه وجود و یا از ماده و صورتی است بصورت دیگر و تدبیر آن عبارت از پرورش و سوق آن بسوی هدف است، به این که نیازهای آنرا پی در پی برآورد و از هستی بهره‌مند سازد، و بسوی کمال سوق دهد، با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۰

این دلیل گویا و حسی هرگز شایسته نیست بشرطی که آفریدگار و مدبر جهان را پرستش نماید.
وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا:

بیان سیر و سلوک بشر است، نظر به این که خلقت سلسله بشر غرض از آفرینش جهان و سوق او بسوی پروردگار است، و مسیر بشر در جهان آزمایش از طریق عقیده و اعمال اختیاری او است، که بسوی پروردگار سوق داده میشود، و حیات و زندگی او خلاصه و محصول جهان است، و ناگزیر همیشگی خواهد بود، زیرا حقیقت انسان و سیر کمالی او عقیده و عمل او است، که از روان او سر چشمه گرفته است، بلکه بنظر دقت روان انسان بصورت عمل در خارج تمثیل می‌یابد، بدین وسیله بصورت کاملتری بآن باز میگردد، و ذخیره میشود، و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در تکامل و رشد خواهد بود، بدین نظر همه احوال و اعمال اختیاری بشر نموده ذات و حد وجودی او است زیرا فاعل در افعال اختیاری خود نیروی خود را با کمک عوامل و اسباب جهان بشعاع قدرت خود بکار میبرد، و خواسته خود را بعرضه ظهور درمیآورد، و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال میرساند.

نیروی عاقله (حیوان ناطق) که معرف و فصل انسانی معرفی شده تعریف نوع بشر است که از سایر انواع حیوانات انسان را جدا مینماید ولی فصل حقیقی هر فردی را که از سایر افراد سلسله بشر جدا نماید و او را امتیاز ذاتی دهد که هرگز با افراد دیگری مشتبّه نشود همانا صورت نفسانی و ملکات نیک و بد او است که در عوالم دیگر نیز سبب امتیاز ذاتی او از سایر افراد میشود.

بعبارت دیگر، بشر که از همه عوالم گذر نموده و پیموده و می‌پیماید همواره در حرکت و سیر او رو برو شده و کمال و امتیاز است تا اینکه در این جهان بوسیله نیروی عاقله و افعال اختیاری او که ظهور حقیقی و تمثیل روح وی در خارج انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۲۱

است با سیر اراده خود آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور میرساند و به صورت فعالیت درمیآورد و در همه عوالم و نشئات حد وجودی و صورت حقیقی او خواهد بود.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

هرگز اعمال ناسزا که ظهور روان و از تشخصات اکتسابی یک فرد است ارتباطی با افراد دیگر نخواهد داشت زیرا اعمال اختیاری فردی که تمثیل روح او در خارج است از شئون افراد دیگر نخواهد شد و نیز عقوبت که سیرت افعال اختیاری و صورت روان تیره فرد شقی و تبهکار است هرگز بعهده سایر افراد نبوده و بآتش درونی کسی دیگران هرگز نخواهند سوخت.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ:

حرف (ثم) برای تراخی است یعنی پس از پایان زندگی بشر در این جهان که در آستانه مرگ قرار میگیرد بفرمان پروردگار از منزلی بمنزل دیگر انتقال می‌یابد و عقیده و ملکات و اعمال نیک و بد که در دوره آزمایش خود کسب نموده و در روان خود ذخیره و انباشته است سیرت او شده صورت زیبا و زشت خود را مشاهده خواهد نمود.

آیه برای بشر مراحل از زندگی مقرر نموده و با آغاز خلقت و چگونگی زندگی و بنتایج و سیرت بامکان و اعمال او تصریح نموده، و زندگی او را جاودان و ابدی قرار داده، و هنگام مرگ که جدائی روح از بدن است او را وارد زندگی دیگری می‌نماید، که نظام دیگری در آن فرمانروا است، و نیک بختی و سرور و یا بدبختی و اندوه در آن زندگی را بر عقیده و خوی و اعمال نیک و بد او در

این جهان اختیار استوار نموده، و در باطن و سیرت زندگی ظاهری بشر حیات معنوی و باطنی دیگری قرار داده و نتایج باطنی و سیرت اعمال اختیاری او را همواره پیوسته بخود او نموده، و سیرت انسانی وی معرفی مینماید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۲ و نظر به این که افعال اختیاری بشر از روان او سر چشمه گرفته، و مثالی از روان او است، که در خارج ظهور نموده، در روح واقعیتی بوجود آورده و سیرتی بآن داده که زمینه زندگی آینده و ابدی او را پی‌ریزی مینماید، و چگونگی زندگی ابدی او را از سعادت و یا شقاوت وابسته بعقیده و مرهون ملکات پسندیده و با ناپسند او نموده است، دوره برزخ آنان اکتفاء فرموده، بروح پژمرده و افسرده آنان نیرو و صفا بخشد، شایسته خلود در سعادت و یا قابل شفاعت گردند.

فَيُبْنِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ:

جمله تفریع و از بناء گرفته شده است آیه بیان تعریف عالم رستاخیز و محصول عوالم و نشئات امکانی است به این که اسرار و شئون وجودی افراد بشر و حقایق آفرینش که در سایر عوالم پنهان بود در نشئه قیامت بحد کمال و ظهور میرسد. از جمله سیرت عقیده و خوی و اعمال نیک و بد افراد بشر که حقیقت انسانی است بحد رشد رسیده و محصول جهان خلقت نیز بصفات کامل میرسد و آشکار ترین اقسام خبر و آگهی همانا اظهار حقیقت و مشاهده حسی و ظهور وجودی سعادت و شقاوت افراد بشر است که بعالم قیامت اختصاص دارد و اختلافی که در این آیه مورد تهدید و توییح قرار داده شده و محور شقاوت و عقوبت معرفی شده است هرگز اختلاف بشر بر حسب طبع و بمقتضای خلقت آنان نیست، زیرا اختلاف ترکیبات بدنی و استعداد فکری و منطقه زندگی و نیز اختلاف در تربیت و نشو و نما و آداب و رسوم زندگی همه از لوازم شخصیت‌های اجتماعات بشری است، و اینگونه عوارض و حالات گوناگون و بیشمار بطور حتم سبب اختلاف روش زندگی و آداب و رسوم آنها میشود، و نیز سبب تفاوت قابل ملاحظه‌ای در شعور و ادراک فردی و رشد فکری اجتماعی آنان خواهد بود، بالاخره اینگونه اختلافات در اجتماعات بشری بر اساس اختلاف عوارض زندگی است و هرگز مورد پرسش قرار ننگرفته و سبب مسئولیت نخواهد بود و در کمالات افراد بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۳

نیز تأثیری نخواهند داشت.

و بر حسب آیه (نَحْنُ قَسَمٌ لِّمَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ۳۲ حرف) اختلافاتی که انتظام زندگی اجتماعات بشری بر آن استوار است پروردگار به ساحت خود نسبت داده، بلکه مراد از اختلافی که در این آیه و در آیات کریمه دیگر مورد تهدید قرار گرفته همانا اختلاف در صراط مستقیم و تفرقه و تجزیه ارکان دین اسلام است که از اصول و ارکان آن تخطی نمایند و بوسیله اظهار اندیشه و آراء متشتت سبب تفرقه و پراکنده‌گی اجتماعات اسلامی گردند و بر اهل نظر پوشیده نیست تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی در محور اعراض و تخلف از امر و وصایت دور میزند.

و بعبارت دیگر مراد از اختلاف در آیه اختلاف بر حسب لوازم طبع مانند ذکورت و انوثة و طول و کوتاهی و سفیدی و سیاهی و رسوم زندگی نیست بلکه فقط اختلاف در دین و ارکان آن از لحاظ عقیده و عمل است زیرا پروردگار بوسیله نزول آیات قرآنی و رسالت پیامبر اسلام (ص) صراط مستقیم عبودیت و ارکان آنرا صریحا بیان نموده و هیچگونه ابهام و اجمالی در آن راه ندارد ولی بیان و ظهور اختلاف که اختصاص بعالم قیامت دارد سنخ دیگری از ظهور وجودی و امتیاز حقیقی حق از باطل است که هرگز قابل شک و انکار نباشد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ:

از جمله صفت فعل پروردگار که بر سلسله بشر منت نهاده، آنستکه روح یعنی نیروی عاقله به بشر موهبت فرموده و او را یگانه موجودی قرار داد که امانت پروردگار را پذیرفت و هنگامی که امانت خود را باآسمان و زمین و جهان عرضه فرمود همه از آن شانه تهی کردند فقط انسان اظهار قدرت نموده آنرا پذیرفت و شایسته کمال وجودی زیاده بر تصور و بهترین مسطوره صفات ربوبی

گشت.

و نظر به این که روح عبارت از وجود نوری و بهترین موهبت و امانت پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۴ است بر حسب آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) بشر گوی فضیلت را از موجودات امکانی ربود و شایسته مقام خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار گشت و مقامات عالی از سلسله بشر یعنی ارواح قدسی پیامبران را خلیفه خود در جهان آفرینش و نیز پیشوایان و مربیان سلسله بشر معرفی نمود، و فرشتگان مقررت گرچه آغاز در مقام تلقی و قبول خلافت برآمدند، ولی پس از امتحان و آزمایش تصدیق نمودند که قابلیت و شایستگی مقام خلافت را نداشته‌اند زیرا پروردگار حقایقی از اسرار آفرینش و اسمائی را بآدم تعلیم فرمود، و سپس از فرشتگان سؤال نموده، قصور خود را اظهار کردند، و به فضیلت آدم گواهی دادند، و سلسله پیامبران را خلیفه و نماینده ساحت پروردگار شناخته و تصدیق نمودند.

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ:

نظر به این که روح و نیروی عاقله بشر قوه و نیروی محض بوده و از صفر آغاز مینماید یعنی از دیدنی و شنیدنی‌ها و سایر حواس خود بتدریج از نظام خلقت حقایق و اسراری را درک مینماید در صورتی که فاقد هر قدرت بوده و در اثر حرکت و سعی بمقامی از نیروی درک و قدرت و خرد نائل میشود ناگزیر اختلاف در شئون جسمانی و روانی افراد بشر فرمانروا خواهد بود و در اثر علل و عوامل بیشتر که افراد را فراگرفته ناگزیر آثار و شئون وجودی آنها نیز متباین و متفاوت خواهد بود.

مثلاً- اعضاء و جوارح انسانی بجهت تدبیر و احاطه روح هر یک وظیفه خود را انجام داده و بزندگی خود ادامه میدهند هم‌چنین انتظام اجتماعات بشر بر اساس اختلاف ترکیبات بدنی و استعداد فکری که مستلزم اختلاف در تربیت و و رشد و نمای افراد است و نیز سبب اختلاف سلیقه و آداب و رسوم و مقاصد نوعی و فردی آنان خواهد بود چنانچه اختلاف در چگونگی زندگی سلسله بشر

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۵

فرمانروا نبوده هرگز کمالی را در انتظار نداشت و مانند انواع حیوانات در شئون وجودی یکسان بوده و مسیر و مقصدی را هرگز نمی‌پیمود.

لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ:

بیان غرض از خلقت بشر است با اوصاف و خصوصیات بسیاری که پروردگار در او نهاده است:

۱- بلحاظ نیروی عاقله روح که امانت پروردگار و استعداد زیاد بر تصوری در آن نهاده است.

۲- غرض از آفرینش جهان خلقت است و نظام آن بر حرکت و رشد و تحول بطور منتظم و خلل ناپذیری استوار است.

۳- محکوم نظام جهان است مانند سایر علل و عوامل طبیعی همواره در حرکت بوده و لحظه‌ای سکونت نداشته و بیک حال استقرار نخواهد داشت.

۴- حرکت ارادی و سیر اختیاری او است نظر به این که روح نیروی تعلقی است، و برای حرکت و استکمال خود ناگزیر با بدن عنصری ارتباط یافته تا آنکه با جهان طبع هم آهنگ شود و از روزنه‌های حواس پنجگانه خود با خارج ارتباط و اتصال بیابد، و از هر گوشه و کناری در هر لحظه استفاده نماید تا آنجا که بقدر ظرفیت و سعی خود از این دانشگاه بهره علمی و عملی برده و بحد نصاب برسد و کمال وجودی خود را بیابد.

۵- غرض اصلی از نظام حرکت و تحول که در سرتاسر جهان فرمانروا است، همانا انتظام حرکت و سوق و سیر کمالی افراد بشر است، که از صفر آغاز نموده، و در اثر حرکت اختیاری و سیر ارادی بنهایت مقصدی که در طریقه سعادت و یا شقاوت که خود برگزیده نائل شود بر این اساس پروردگار هر یک از افراد بشر را بدون استثناء مورد ابتلاء و آزمایش قرار میدهد و بسوی مقصد و هدفی که از ازل برای هر یک در نظر گرفته از طریق سیر ارادی او را بدان سیر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۶

سوق میدهد، چه طریقی سعادت و فضیلت باشد و تا قطب مخالف آن که خلود در شقاوت است.

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ:

آیه از نظر تشریف بر رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده و صفت ربوبیت و انذار ساحت خود را یادآوری فرموده که بشر هر لحظه در باره سیر ارادی و اعمال خود بیندیشد و بحکم خرد از صراط مستقیم سعادت منحرف نشود و از نعمتهای بیشماری که از هر سو بشر را فرا گرفته ناسپاسی ننماید و همواره در مسیر خود تجدید نظر کند و از خطر بکنار رود و در صف بیگانگان و ستمگران در نیاید و مورد غضب پروردگار قرار نگیرد و نظر به این که تهدید از قهر ساحت پروردگار زیاده تاثیر مینماید بآن سبقت نموده.

و در ذیل آیه صفت (غفور) و (رحیم) را یادآوری فرموده برای جلب توجه است که تسریع پروردگار در اجرای عقوبت ستمگران بطور دائم نیست مانند صفت مغفرت و رحمت او بلکه در پاره‌ای از موارد که حکمت اقتضاء کند در اجرای عقوبت ناگهانی شتاب نفرماید و بتاخیر افکند.

عمل قبیح و گناه از حرکات و سکانات جوارحی که زوال پذیر است صورت میگیرد و عمل خارجی هرگز ثبات و بقاء نخواهد داشت و آنچه از عمل خیر بصورت روان درآمده و ذخیره میشود همانا صفا و نورانیت نفسانی است که سبب نیک‌بختی و نورانیت زندگی در این جهان و نیز مستلزم نعمتهای جاودان خواهد بود بهمین قیاس از عمل قبیح و گناه آنچه بر روان انسان عارض میشود تیرگی و شقاوت حاصل از گناه است که بصورت روان درآمده و ذخیره میشود و سبب شقاوت و قذارت روان گناهکار شده و مستلزم عقوبت اخروی خواهد شد غرض آنستکه عمل قبیح و گناه با اینکه زائل شده است عفو از آن مورد ندارد بلکه عفو و

آمزش از گناه فقط از نظر تیرگی و شقاوت روانی است که صورت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۷

نفسانی و باقی است و ممکن است در اثر توبه و پشیمانی مورد عفو پروردگار قرار بگیرد.

و بعبارت دیگر توبه و پشیمانی که مستلزم مغفرت و عفو پروردگار از نظر آنستکه پشیمانی خاطر مستلزم آتش حسرت روانی است پروردگار نیز بهمان کیفیت و آتش حسرت روانی اکتفاء فرموده توبه کننده را مورد عفو و فضل خود قرار میدهد و روان تیره گناهکار را که غبار معصیت بر آن نشسته آنرا صفا می‌بخشد و بر حسب آیات کریمه از جمله لازم توبه آنستکه گناهان بصورت حسنات تغییر خواهند یافت یعنی تیرگی که در اثر گناه در روان انسان باقی مانده برطرف شده و بصورت صفا و درخشندگی خواهد درآمد.

وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

در خاتمه سوره صفت رحمت و حسن تدبیر ساحت پروردگار را یادآوری فرموده و بشر را برحمت و فضل بی‌نهایت خود خوانده و ترغیب فرموده که از نیروی خرد استمداد کنند و طریقه انقیاد و پذیرش پویند و از صراط مستقیم و برنامه قرآن پیروی نمایند تا اینکه هر لحظه از حرکت و سیر ارادی خود بهره برده و حیات تازه‌ای بآنان دمیده و شایسته آمزش و رحمت پروردگار گردند و نواقص خلقی آنان پی‌درپی رفع شده و بمقامی از انسانیت و سعادت نائل شوند و خلود در سعادت نیز همین است که هنگام رستاخیز بصورت رضوان و نعمتهای جاودان که نهایت سیر کمالی بشر است در آیند و مثالی از صفت رحمت پروردگار گردند (و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۸

سوره اعراف ص: ۲۲۸

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹ تا ۹] ... ص: ۲۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 المص (۱) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ (۳) وَكَمْ مِنْ قَوْمٍ أَنهَلَكْنَاهَا فَبَجَاءَهَا بِأَسْنَا بِيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)
 فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵) فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۲

خلاصه ص: ۲۳۲

ای رسول گرامی قرآن کریم بر تو نازل شد و هرگز افسرده خاطر از انکار مردم مباش بمنظور اینکه مردم را از مخالفت آن بترسانی و وسیله بشارت و مژده باهل ایمان خواهد بود.

ای اهل ایمان از آنچه پروردگار بسوی شما فرستاد پیروی نمائید و هرگز پیرو دستورهای غیر آن نباشید و جز خدا را ولی و زمامدار خود نگیرید و اندک مردمی این پند را می پذیرند.

چه بسیار مردم شهرها که برای هلاکت آنان عذاب فرستادیم هنگام شب که در بستر آرمیده و یا در روز که بخواب بودند. و هنگامی که عذاب آنها را فرا بگیرد بطور شهود خواهند یافت که استحقاق عقوبت را داشته‌اند.

البته از اندیشه و اعمال همه مردم پرسش مینمائیم و از پیامبران آنها نیز شهادت و گواهی خواهیم خواست.

اندیشه و کردار آنان را حکایت مینمائیم و سیرت آنان را آشکار خواهیم نمود تا بدانند که از راز دل و منویات آنان هرگز غافل نیستم.

روز محشر هنگام سنجش ایمان و اعمال مردم است پس آنان که در آن میزان حق با ارزش و نیکوکار باشند البته آنها رستگار و سعادت‌مند خواهند بود.

آنان که در آن میزان سبک وزن بودند و اعمال آنان بر پایه ایمان نباشد بخود زیان رسانیده و پیامبران را تکذیب نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۳

شرح ص: ۲۳۳

(المص) از جمله حروف مقطعه آیات قرآنی است یعنی حروفی است که ترکیب ندارد، و مفاد آنها رمز بحقیقی است، که پروردگار اشاره فرموده و از افق افکار بشر خارج است، و جز مخاطب کسی بر آنها آگاهی نخواهد یافت، و فقط میتوان گفت که با

مفاد آیات همان سوره ارتباط بیشتری دارد.

در تفسیر مجمع از طریق اهل سنت از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که فرمود برای هر یک از کتابهای آسمانی مسطوره و خلاصه‌ای است، و خلاصه قرآن کریم حروف مقطعه آنست.

و نیز گفته شده که هر یک از حروف مقطعه اشاره باسمى از اسماء حسنی است، مثلاً حرف میم مراد ملک و مقتدر و مجید است، و حرف لام اشاره بلفظ الله و هم‌چنین سایر حروف مقطعه بطور رمز اشاره باسمى حسنی است.

مفسر گوید غرض از حرف رمز آنستکه متکلم نمیخواهد کسی جز مخاطب بآن حقایق مرموز آگاه شود و آنها را بفهمد، و چنانچه اشاره باسمى حسنی باشد در حقیقت رمز و اشاره بآن اسم است که میتوان بآن آگاهی یافت و فهمید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۴
کِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ:

برسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که این قرآن است که بر تو نازل شده است.
فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ:

جمله تفریع و محتمل است باین مناسبت نسبت صدور آیات قرآنی را پیروردگار نداده است، که سبب حرج و مشقت پیامبر گرامی نشود، و نظر به این که اعزاز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسمت پیامبری بسوی جامعه بشر، و دعوت مردم جهان بدین اسلام و بمکتب قرآن، طاقت‌فرسا است که خود رسول اکرم (ص) قدرت و ظرفیت تحمل این حقایق و معارف الهی را ندارد، و هم‌چنین احدی توانائی انجام وظایف تبلیغ را جز پیامبر اسلام بمردم جهان هرگز نخواهد داشت بر این اساس جمله:

(فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ) انشاء و مبنی بر تکمیل روح قدسی و آماده‌گی او است و شرح صدری بوی موهبت فرموده تا بتواند حقایق توحید و معارف الهی و آیات قرآنی را از ساحت ربوبی تلقی نماید و هم‌چنین در باره تعلیم و تربیت بشر و تأسیس مکتب قرآن و دعوت مردم جهان قیام کند و نیز برای مبارزه با دنیای شرک و کفر که جز رسول اکرم (ص) احدی قدرت آنرا نخواهد داشت خود را آماده نماید.

(لِتُنذِرَ) به غرض از آیات قرآنی دعوت مردم جهان است باصول توحید و پیروی از برنامه قرآن که عموم را از شرک و کفر و مخالفت پیروردگار باز داری و مردم را از عقوبت بت‌پرستی و کفران نعمت آفرینش بترسانی زیرا تهدید در روان مردم عموماً زیاده تأثیر خواهد داشت و بحکم خرد فرار از خطر لازم است.

وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: غرض دیگر از نزول آیات قرآنی تعلیم و آموزش اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است که از نظر لیاقت بتوانند حقایقی را از اصول انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۵

توحید و معارف الهی و احکام اسلام بیاموزند و بتوحید ذات و صفات کامل پیروردگار معتقد شوند و در مقام انقیاد برآیند و یگانه فضیلت و امتیاز بشر نیز همین است که آنچه از نیروی درک حقایق در نهاد دارند برهبری و تعلیمات مکتب قرآنی بفعالیّت برسانند و بمقامی از ایمان نائل شوند.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ:

خطاب ارشادی بجامعه بشر است که سپاس از نعمت آفریدگار بحکم خرد لازم است باین نظر بآیات قرآنی که اصول توحید و ارکان یکتاپرستی را بیان مینماید گوش فرا دهید و ایمان آورید و بوظایف سپاسگزاری و ببرنامه مکتب قرآن رفتار نمایند.
وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

عقد سلبی و مبنی بر تهدید و اعلام خطر است که بشر هرگز نباید ناسپاسی کند و در مقام کفران نعمت برآید و از غیر برنامه قرآن پیروی نماید بلکه بحکم خرد باید از نعمت آفریدگار سپاسگزارد و تنها جهان آفرین را پرستش کند تا رستگار شود، و چنانچه جز آفریدگار را مؤثر بطور اطلاق بداند در مقام کفران برآمده فریفته هوای خود شده بضلالت و گمراهی همیشگی دچار خواهد بود.

زیرا ولایت و تأثیر عبادت از تدبیر و لازم خلقت و سوق به هدف است.

و عبارت دیگر ولایت عبارت از نظام خاصی است که در باره موجودی بخصوص بکار می‌رود و ولی بطور اطلاق آفریدگار جهان است که سرتاسر موجودات را آفریده و در باره هر یک نظام خاصی بکار می‌برد و تدبیر مینماید و آنرا بسوی غرض از آن سوق می‌دهد و لازم ولایت و تدبیر به طور اطلاق نیز شفاعت و معیت قیومیه است یعنی قوام هر پدیده‌ای در هر لحظه نیروی مرموز و به پشتیبانی آفریدگار است که آنرا پیاداشته پس ولی و شفیع بطور اطلاق صفت فعل پروردگار و لازم ربوبیت و تدبیر او است و هرگز آفریده‌ای ولایت و تدبیر بر موجودی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۶

نخواهد داشت و سایر موجودات چه از قبیل اسباب و علل طبیعی باشند و یا نیروهای معنوی وساطت و تأثیر آنها باذن پروردگار است یعنی تأثیر و وساطت آنها لازم و حد وجودی آنها است مانند سوزاندن آتش که لازم و حد وجودی آنست پروردگار در آن نهاد و نتیجه آنستکه هرگز آفریده‌ای بر خود و یا بر موجود دیگری ولایت و تأثیر بطور اطلاق ندارد.

و مفاد جمله (وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ) بیان عقد سلبی و توحید افعالی است به این که پیروی از برنامه مکتب قرآن بآنستکه ولایت و تدبیر بطور اطلاق اختصاص بافریدگار دارد و هرگز پدیده‌ای ولایت بطور اطلاق بر موجودی دیگری نخواهد داشت که شرک و خروج از مواد برنامه توحید می‌باشد.

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر تهدید است که فقط پیروان مکتب قرآن ولایت و تدبیر بطور اطلاق را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و بتوحید افعالی بطور خالص معتقدند و از غیر آفریدگار تدبیر و ولایت را نفی مینمایند و از نعمت تعلیم و تربیت قرآن سپاسگزارند زیرا غرض از خلقت آنان پرورش در مکتب قرآن و پیروی از برنامه‌ایست تا بمقامی از فضیلت و انسانیت نائل شوند.

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ:

بمنظور تهدید و انذار که غرض از نزول آیات قرآنی است بتاریخ گذشتگان اشاره نموده از جمله یادآوری زندگی بعضی از ستمگران و توجه بسرگذشت نکبت‌بار آنها است که چه بسیار افرادی خود ستا و ستمگر بودند که ناسپاسی نموده و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته دوران زندگی خود را بخود- ستائی و عصیان، گذرانده، بعضی از آنان را شبانگاه که در بستر آرمیده بودند غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و گروه دیگر هنگامی که سرگرم کار و بتکاپو بودند و در غفلت و بیخبری بسر می‌بردند ناگهان عقوبت و غضب پروردگار آنها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۷

را از هر سو فرا گرفته و بهلاکت افکند و وسیله عبرت و پند اقوام آینده شدند.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

روش و تدبیر پروردگار در باره ستمگران چنانستکه آنان را فرصت می‌دهد و در مقام آزمایش درمی‌آورد تا آنکه قدرت و نیروئی که در اختیار دارند بمخالفت بکار ببرند و بتهدید فطرت و خرد گوش فرا ندهند و بکفران نعمت پیوسته خشنود بوده در آن باره تجدید نظر بنموده و آنرا ابرام و تنفیذ نمایند و هنگامی که فرصت آنان پایان رسد چنانچه پروردگار بخواهد آنها را عقوبت فرماید آنچه که در کمون خود نهفته دارند اظهار مینمایند، آنگاه پس از مشاهده عقوبت خواه نا- خواه سیرت و اندیشه خود را آشکار نموده بکفران نعمت و ناسپاسی خود اعتراف مینمایند ولی پشیمانی و اقرار بتقصیر برای آنان سودی نخواهد داشت، زیرا بشر بر حسب نیروی خرد خواه ناخواه نعمت آفرینش و حقیقت را درک خواهد نمود و بان نیز بطور حتم اعتراف نموده و سر تسلیم فرود خواهد آورد، اهل ایمان از نظر سلامت فطرت در آغاز این حقیقت را درک نموده، در مقام سپاسگزاری برمی‌آیند و بفضیلت و سعادت نائل میشوند، بیگانگان نیز بنیروی خرد نعمت پروردگار را بطور بداهت یافته‌اند، ولی از نظر خودستائی و عناد نادیده گرفته کفران می‌کنند ولی هنگامی که فرصت آنان پایان یابد و سیرت کفر و غضب پروردگار از هر سو آنان را فرا بگیرد، بطور اضطرار اعتراف

به تقصیر خود خواهند نمود.

فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ:

بشر بنیروی خرد در برابر نعمت آفرینش بطور بدهات احساس مسؤولیت مینمایند، ناگزیر در مقام سپاسگزاری برمیآید و در کمون خود این اندیشه را میپوراند و لحظه‌ای مسؤولیت خود را انکار نخواهد نمود، بر این اساس بشر بحکم خرد برای اداء وظایف سپاسگزاری بدعوت پیامبران باید گوش فرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۸

دهد و از گفتار آنان پیروی کند و انقیاد گروندگان شاهد آنستکه پیامبران بوظایف تعلیم و تربیت مردم قیام نموده‌اند و نیز بشهادت آنان علیه گروه بیگانه است که تمرد نموده‌اند، هم‌چنین ساحت پروردگار یکایک پیامبران را مورد پرسش و سؤال قرار میدهد که در برابر دعوت مردم بتوحید و وظایف دینی هر یک چه پاسخ داده و بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده و یا تمرد نموده‌اند، ناگزیر شهادت و گواهی پیامبران در باره ایمان و کفر و عمل نیک و بد هر یک از افراد نافذ بوده و میزان سعادت و شقاوت آنان خواهد بود.

فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْلَمٌ:

روح و روان انسانی بوسیله عقیده و افعال اختیاری بسیر ارادی خود ادامه میدهد، و بسوی هدفی که برگزیده رهسپار است، و هر لحظه آنچه نموده در روان خود انباشته و ذخیره مینماید، و از همان لحظه رو برشد و نما خواهد گذارد، و پس از پیمودن عوالم و نشأتی بحد ظهور و کمال میرسد، پروردگار سیرت نیک و بد هر یک از افراد بشر را هنگام رستاخیز بظهور میرساند، و آشکارترین اقسام قصه و حکایت هر واقعه‌ای مشاهده حسی و ظهور وجودی آنست، بیگانگان سیرت کفر و اعمال تباہ خود را بطور شهود خواهند یافت که هرگز انکار پذیر نباشد.

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ:

صفت سلبی و مینی بر تأکید احاطه قیومیه و شهود علمی پروردگار است که هرگز پدیده‌ای از حیطه قدرت و شهود آفریدگار خارج نخواهد بود، زیرا احاطه او بسیرت هر یک از افراد بشر و باعمال و منویات و خاطرات آنان بحقیقت علم و احاطه است، نه بطور حصولی و انفعالی مانند علم و احاطه بشر بامری که با شرایط و امکاناتی علم و شهود در روان انسانی صورت میگیرد و با فقدان یکی از آن شرایط از آن دانش بی‌بهره خواهد بود، بلکه علم پروردگار سنخ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۹

دیگر از علم و بطور قیومیت است، که هر پدیده‌ای که در سلک نظام هستی درآید ظهوری از علم و مرتبه‌ای از احاطه او است، که در خارج تحقق یافته است، بر این اساس نسبت بساحت پروردگار غیب و یا شهود بطور حصولی مفهوم ندارد.

علم حقیقی و احاطه آفریدگار بر اندیشه و خاطرات هر یک از افراد بشر منافات ندارد، با اینکه پروردگار بر حسب نظام تدبیر برای هر یک فرشتگانی گمارده، و بطور شهود نظارت دارند، و خاطرات و اعمال قلبی و جوارحی آنان را هر لحظه ضبط مینمایند، و بر فرشتگان هرگز پدیده‌ای پنهان نخواهد بود و همه از مراتب علم و شهود آفریدگارند، هم‌چنانکه بر حسب آیه (وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۱/۸۵) ساحت پروردگار بر همه آنها احاطه حقیقی دارد سنخ احاطه‌ای که از افق شهود آنها پنهان است.

با توجه باین نکته که شهود و نظارت فرشتگان بر اعمال قلبی و جوارحی بشر نیز بطور انفعال نبوده، و از سنخ علم حصولی نیست، که پس از تحقق عمل روانی و اندیشه و یا عمل جوارحی در خارج، آنگاه مشاهده نموده بفهمند، و بر آن عمل نظارت داشته و گواه باشند، بقیاس شهادت و گواهی بشر، بلکه سنخ دیگر از شهود ملکوتی و پرتوی از احاطه ساحت ربوبی است.

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ:

بیان آثار صحنه رستاخیز است نظر به این که عالم قیامت و رستاخیز محصول عوالم و نشئات است یعنی عوالم امکان بصورت حقیقت در میآیند و بصفات قدس آفریدگار تجلی نموده، و تا ابد نمایش میدهند، و نیز سلسله بشر غرض از عوالم و محصول جهان

هستی است، ناگزیر صحنه رستاخیز بمنظور بررسی بمحصول و سیرت روانی بشر است، و به بهره‌ای که از شعار عبودیت دارد یعنی محصول سیر و سلوک ارادی او که رشد و نما نموده، و بصورت حقیقی او در آمده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۰

هر یک از افراد بشر ناگزیر از عوالم و نشئاتی گذر نموده چنانچه مرتبه‌ای از عبودیت تحصیل نموده و صورت روانی خود قرار داده، و بدان سیرت درخشان درآمده، در صحنه رستاخیز بهمان قدر ارزش وجودی و تقرب در پیشگاه قدس پروردگار خواهد داشت.

زیرا یگانه وسیله کسب و نیل به مرتبه‌ای از فضیلت و عبودیت همانا ایمان بافریدگار، یعنی علاقه قلبی و عمل جوارحی است، که بر اساس عبودیت و انقیاد باشد، هم‌چنانکه ارزش و نیروی حیاتی هر عمل عبادی و یا غیر عبادی وابسته بارتباط آن با ساحت پروردگار است، به همین قیاس قدر و ارزش وجودی هر فردی بقدر شعار عبودیت و پذیرش او است در پیشگاه پروردگار، زیرا حق و شایسته برای بشر همانا انقیاد ارادی او است، طبق پذیرش تکوینی او یعنی همانطور که حسب نظام تکوین محکوم اراده پروردگار است و از خود نیرو و اراده‌ای ندارد بر حسب سیر ارادی خود نیز محکوم اراده و پیرو خواسته او باشد و هرگز در مقام تمرد بر نیاید. عبارت دیگر جاذبه ربوبی و هدایت پروردگار از هر سو بشر را بسوی رحمت و فضل خود میکشاند از طرف دیگر حق و شایسته برای بشر نیز پذیرش و انقیاد اوست تا اینکه خود را شایسته و مشمول رحمت نماید.

کلمه (الوزن) مبتداء و بقرینه مورد عبارت از قدر معنوی و ارزش وجودی و کمالی روانی است و در مورد اجسام طبیعی عبارت از مقدار نیروئی است که زمین بر جسمی وارد مینماید و نسبت جاذبه زمین را بجسم سنجیده آنگاه ارزش و قیمت آن تعیین میشود و در امر معنوی و کمال انسانی فقط بلحاظ رابطه اعتقادی با آفریدگار و پذیرش ارادی او است طبق رابطه تکوینی و جاذبه آفرینش یعنی کمال انسانی بشعار عبودیت است طبق عبودیت ذاتی و تکوینی او. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۱

(الْحَقُّ) نیز خبر و صفت مشبّه بمعنای ثابت و شایسته‌ای است که هرگز شائبه تزلزل و زوال در او نباشد پس حق حقیقی همانا ساحت کبریائی و منعم حقیقی است ناگزیر بشر مستحق و حق ظلّی یعنی شایسته قبول امانت و پذیرش تربیت و عبودیت است و نظر به این که نعمت تربیت و هدایت خاص پروردگار بی‌نهایت است استحقاق آن نیز بیحد و بشماره نفوس اهل تقوی خواهد بود.

و مفاد آیه حصر است یعنی در صحنه رستاخیز محور ارزش وجودی هر یک از افراد بشر همانا ایمان و تقوی و شعار عبودیت است. فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

پس از تعریف میزان سعادته بشر نتیجه آنستکه هر که اعمال قلبی و جوارحی او شعار عبودیت باشد از جمله اهل فلاح و رستگاری خواهد بود. و نظر به این که یگانه وسیله سعادت و کمال بشر پیمودن صراط مستقیم عبودیت بر حسب عقیده و خلق و عمل است بدین جهت کلمه موازین بهیئت جمع گفته شده است زیرا طریقه کسب وزن یعنی تحصیل قدر و منزلت و وسایل ارزش بشر در دوره زندگی بلحاظ استقامت در ایمان و مراقبت باداء و وظایف عملی خواهد بود.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ:

بیان صنف دیگر از بشر است که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده گروهی هستند که اعمال قلبی و جوارحی آنان دارای شعار عبودیت نبوده ناگزیر در قطب دیگر و آمیخته بشرک و کفر خواهد بود و رابطه فطری خود را از نظر لجاج که پروردگار برایگان دسترس آنان نهاده آنرا هدر نموده برایگان از دست داده و نعمتهای بیشمار پروردگار که آنان را از هر سو فرا گرفته کفران نموده‌اند و در لحظات بیشمار زندگی نیز پی‌درپی کفران و عناد قلبی خودشان را ابرام و تنفیذ نموده و روان خود را بآن آمیخته و بدان صورت تیره و تبا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۲

در آورده‌اند و از نعمت آموزش مکتب توحید و بخصوص از تعلیمات مکتب قرآن خود را بی‌بهره نموده‌اند بدیهی است این گروه از لحاظ فضیلت انسانی و کمال روانی قدر و ارزشی ندارند و فاقد مقام انسانیت هستند باین نظر که بهایم را بر بشر فضیلت داده و

تقدیس نموده بلکه آنها را پرستش مینمایند و نیازهای خود را از آنها خواستارند این سنخ از سلسله بشر که بر خلاف حکم خرد رابطه فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند بی‌پناه، و زیانکار خواهند بود از جمله خسران آنها آنستکه چنانچه کارهای خیر و مصالح عمومی را انجام داده چون عمل نیک آنها رابطه با پروردگار ندارد نیروی حیاتی بر آن اعمال دمیده نشده و اجر و ثوابی در قیامت برای آنها منظور نخواهد شد زیرا زینت و رشد و نمای هر عمل نیک نیروی حیاتی آنست که از ایمان سر چشمه گرفته باشد و بر این اساس است که اعمال صالحه پرهیزکاران سیرت آنها نعمت همیشگی است.

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ:

بشر که بهره‌ای از خرد دارد نمیتواند آفریدگار و صانع جهان را انکار نماید زیرا بدهاقت خود را مخلوق جهان آفرین میداند بلکه چون بطور بدهاقت بخالق جهان معتقد است خود را آفریده و مخلوق او میداند ولی از نظر خودستائی و لجاج میتواند هر یک از آیات و آثار پروردگار را انکار نماید از جمله آثار صفت ربوبی پروردگار نزول قرآن و تأسیس مکتب توحید است با اینکه ندای معجزه‌آسای آن اقطار جهان را فرا گرفته و بدون استثناء بشر را پیروی از تعلیمات قرآن دعوت مینماید معذکک بسیاری از اجتماعات از نظر خودستائی بدعوت آن گوش فرا نداده و رابطه فطری خود را از آفریدگار گسسته و از تعلیمات روانبخش اسلام بی‌بهره‌اند.

در کتاب احتجاج روایت نموده که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۳

روایت نموده شخص زندیقی از حضرت سؤال کرد آیا اعمال نیک و بد مردم سنجیده نمیشوند امام (ع) فرمود اعمال و حرکات مردم اجسام طبیعی نیستند تا اینکه وزن شده سنجیده شوند بلکه وزن عبارت از صفت و ارزش اعمال مردم است و کسی وزن چیزی را می‌سنجد که جاهل باشد و ثقل و وزن آنرا نداند و در باره آفریدگار چیزی پنهان نیست زندیق عرض کرد پس معنای میزان چیست امام فرمود عدل است عرض کرد معنای عدل چیست امام فرمود عمل نیک او بر عمل ناشایسته او افزایش یابد. مفسر گوید، از روایت استفاده میشود که مراد از ثقل موازین سنجش معنویت و ارزش حقیقی اعمال مردم است که هر عملی چه قدر از شعار عبودیت بهره دارد بهمان قدر نیروی حیات یعنی رابطه با آفریدگار خواهد داشت.

هم‌چنانکه میتوان از آیه (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۵ / ۲۱) همین حقیقت را استفاده نمود، زیرا قبولی کامل اعمال بشر را بر اساس نیروی ایمان و تقوی نهاده است یعنی نیروی تقوی در عمل خیر روح حیات و بقاء بآن میدمد و آنرا رشد و نما میدهد و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاودان در خواهد آمد ولی عمل نیک بدون تقوی نیروی حیات بآن دمیده نمیشود زیرا شعار عبودیت نداشته و با آفریدگار ارتباط ندارد هم‌چنانکه اعمال نیک کفار بیهوده است زیرا از پرتو ایمان سر چشمه نگرفته و دارای نیروی حیات نیست و بدین جهت در آخرت بصورت نعمت در نخواهد آمد.

از این بیان استفاده شده که اعمال صالحه بشر بمنزله جسد است و نیروی حیات آنها ایمان و تقوی است پس اساس ارزش و نیروی حیات هر عمل خیری ایمان و پرهیز از گناهان است و تفاوت اعمال خیر هر یک از اهل تقوی بقدر نیروی تقوای آنان میباشد و هر چه استقامت آنان در ایمان و پرهیزکاری بیشتر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۴

باشد اعمال صالحه آنان ارزش و حیات نیرومندتر و رشد معنوی زیادتری خواهد داشت.

پس مفاد جمله (الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) آنستکه هنگام رستاخیز وزن وجودی و ارزش و تقرب هر فردی به پیشگاه پروردگار بقدر شعار عبودیت (وجود ظلی) و رابطه قلبی او با ساحت کبریایی است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰) وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸) وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ يَدَّتْ لَهُمَا سَوَآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصَصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقْبَلْتُ لَكُمَا إِنْ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عِدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيُوتٌ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۶

خلاصه ص: ۲۴۶

همانا شما فرزندان آدم را در زمین سکونت دادیم و وسایل معیشت و آسایش را برای شما آماده نمودیم ولی گروهی اندک از نعمتها سپاسگزارانند.

همانا شما آدمیان را آفریدیم و بدین سیرت و صورت کامل آراستیم و فرشتگان را بسجده آدم امر نمودیم همه آنها سجده نمودند جز شیطان که تمرد کرد و از جمله سجده کنندگان نبود.

پروردگار بوی فرمود چه چیز مانع شد هنگامی که تو را امر نمودم بسجده بوی نافرمانی کرده و باو سجده نمودی در پاسخ گفت که من از او بهترم زیرا که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای.

پروردگار بشیطان فرمود از صف قدسیان فرود آی هرگز تو را نرسد که بزرگی و غرور ورزی بیرون شو که تو از جمله فرومایگان میباشی.

شیطان گفت که مرا تا روز قیامت که بشر برای جزای اعمال نیک و بدشان برانگیخته شوند مهلت ده. پروردگار بفرمود که مهلت خواهی داشت.

شیطان بگفت چون تو مرا گمراه نمودی من نیز بشر را از راه راست بندگی گمراه خواهم نمود.

آنگاه مردم را بزندگی دنیا و بمال و منال و بفرزندانشان سرگرم نمایم که بسیاری از آنان از نعمتهای تو ناسپاسی کنند.

پروردگار بشیطان فرمود از مقام قدس بیرون شو که تو رانده درگاه ما هستی هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کند دوزخ را از تو و پیروان تو پرمینمایم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۷

ای آدم تو و همسرت در بهشت منزل گزین و از هر چه خواهید بخورید ولی نزدیک این شجره (گندم) نروید و از آن مخورید که بر خود ستم خواهید نمود.

آنگاه شیطان در هر دو وسوسه نمود تا زشتی آنان آشکار گردد گفت خدا شما را از خوردن این شجره نهی نمود جز اینکه مبادا در بهشت پادشاه گردید و برای همیشه در آن سکونت گزینید.

و برای آنان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم و بخیر و صلاح شما را رهنمائی می‌نمایم.

آنگاه که بحیله و نیرنگ آندو را فریب داد و از آن شجره گندم خوردند برهنه گشته زشتی‌هایشان آشکار شد بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند پروردگار فرمود مگر که من شما را از خوردن این شجره نهی نکردم و بشما نگفتم که شیطان سخت دشمن شما است.

هر دو زبان بدعا گشودند بار پروردگارا ما بر خویش ستم نمودیم چنانچه ما را نبخشی و از لغزش ما نگذری و بر ما محبت نفرمائی از زیانکاران هستیم.

پروردگار امر فرمود که از بهشت فرود آئید بعضی شما با بعضی دیگر دشمن شوید و در زمین زندگی نموده سکونت گزینید.

پروردگار فرمود در زمین زندگی کنید و در آن بمیرید و از آن باز برانگیخته خواهید شد.

شرح ص: ۲۴۷

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ:

آیه مبنی بر امتنان است پروردگار بر جامعه بشر منت نهاده است، که شما را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۸

در زمین سکونت دادیم و بتوانید بر آن زندگی نمائید، و بوسیله نیروی خرد هر گونه تصرفی نمائید و وسائل آسایش خود را فراهم آورید و از مواد خواربار و غذا و لباس و مسکن و انس و معاشرت با یکدیگر استفاده نمائید.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

ولی بسیاری از مردم توجه باین نعمتها ننموده، در مقام سپاس از پروردگار برنمی‌آیند و نعمتهای بیشماری که آنها را از هر سو فرا گرفته کفران مینمایند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ:

خلقت بشر و جریان سکونت او را در زمین بیان نموده است، به این که ابتداء اعضاء و جوارح درونی بشر را از خاک آفریدیم و سپس روح نیروی الهی بوی دمیده، او را بصورت و سیرت بشر در آوردیم که مرکب از بدن عنصری و روح قدسی است و سلسله بشر و بخصوص انوار پیامبران را در صلب او نهاده و بدین سبب که حامل انوار قدسیان شد، فضیلت و برتری بر فرشتگان یافت و مثالی از صفات کامله آفریدگار گردید.

و بر حسب آیه (يَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) آدم ابو البشر یعنی نخستین انسان را از آب و گل ترکیب نموده بیافرید و سپس سلسله بشر را که در صلب او نهاده از طریق تناسل و ازدواج پیوسته می‌آفریند.

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ:

آنگاه در اثر فضیلت که بآدم ارزانی داشته امر نمودیم که فرشتگان و قدسیان او را قبله قرار داده بوی سجده کنند و بفضیلت و برتری او اقرار نموده بخلافت وی در زمین تصدیق نمایند و او را واسطه فیوضات الهی بعوالم و نشئات امکانی بدانند.

و نظر به این که فرشتگان انقیاد محض هستند و در باره آنان تمرد و مخالفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۹

مفهوم ندارد بمنظور تصدیق فضیلت و وساطت آدم بوی سجده نمودند.

و از آیات کریمه استفاده میشود هنگام امر پروردگار بصفوف فرشتگان که از آن جمله ابلیس بود صحنه مثالی آنان را پروردگار بآدم نخستین پیامبر ارائه فرمود که صفوف فرشتگان بطور تمثل برای اجرای امر پروردگار بسوی آدم به سجده درآمده و او را قبله

قرار دادند هم‌چنانکه ابلیس در آن صحنه از صفوف فرشتگان قدس خارج شده سقوط کرد در اثر اینکه از تصدیق بفضیلت آدم و از سجده بوی امتناع نمود.

فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ:

فرشتگان امر پروردگار را پذیرفته، بسیاس او بسوی آدم سجده نموده و بفضیلت او و سایر پیامبران اقرار نموده، و در همه عوالم خلافت آنان را تصدیق نمودند، و بر حسب آیات قرآنی شایسته مقام خلافت از جانب پروردگار و نیز غرض از نظام آفرینش سلسله بشر است، هنگامی که پروردگار آدم نخستین انسان را آفرید، امر فرمود که فرشتگان بفضیلت و برتری او در همه عوالم اقرار نمایند، این نخستین امری بود از ساحت پروردگار که فرشتگان و قدسیان را معرض آزمایش در آورد، و سیرت پاک و انقیاد وجودی و اطاعت محض فرشتگان بوسیله سجده نمودن بآدم بصورت فضیلت در آمد، و بمقام قرب پروردگار نائل شدند، ولی ابلیس نظر به این که او نیز موجود مجرد و از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست، و باداء وظایف عبودیت مانند سایر فرشتگان قیام می‌نمود، سیرت پلید او پنهان بود، بدین جهت در مقام تمرد از امر پروردگار برآمده، و از سجده بآدم امتناع کرد، و در اثر حسادت بآدم خبث سیرت خود را اظهار نمود، و از رحمت پروردگار برای همیشه رانده شد، زیرا قبل از خلقت آدم (مثال کامل انسانیت) شعار عبودیت فرشتگان فقط اقرار به یگانگی پروردگار بود و فرشتگان و همه چنین ابلیس که در صف آنان میزیست انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۰

هر یک بوظایف خود قیام می‌نمودند، ولی پس از خلق آدم قید دیگری بر شعار عبودیت نسبت بساحت پروردگار افزوده شد، به این که بفضیلت آدم و سایر پیامبران اقرار نمایند، و آنان را وسائط فیوضات الهی در همه عوالم بدانند فرشتگان در اثر سجده نمودن بآدم انقیاد وجودی و صفای خود را بصورت فعلیت در آوردند، ولی ابلیس در اثر تمرد از امر پروردگار و انکار فضیلت آدم خبث سیرت خود را بصورت فعلیت در آورد آنگاه فرشتگان ساکنان قدس فهمیدند، که شیطان خبث سیرت خود را که از آغاز خلقت پنهان داشته بود و در صف قدسیان میزیست اینک بواسطه امتناع از سجده بآدم سیرت پلید خود را آشکار کرد، بدین وسیله از مقام قدس و از صف فرشتگان خارج گشت.

قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتُكَ:

پروردگار در مقام اعتراض بابلیس فرمود با اینکه تو را بسجده آدم امر نمودم بچه سبب تخلف نمودی و در مقام تمرد برآمدی. از این تهدید چند اعتراض استفاده میشود.

۱- از امر ساحت آفریدگار تمرد نموده و مقام ربوبیت پروردگار را انکار کرد.

۲- در آغاز خلقت پروردگار فضیلت بشر را تذکر داده بود و او را غرض از خلقت جهان هستی معرفی نموده و نماینده خود بر فرشتگان و بر همه عوالم خواند.

۳- پس از اینکه پروردگار آدم را از خاک آفرید بوی روح قدسی دمیده و بوی فضیلت داد و بدین منظور بفرشتگان امر فرمود که بوی سجده کنند.

۴- بهممه یکسان خطاب نموده فرشتگان پذیرفتند و بچه جهت ابلیس از اقرار بفضیلت آدم تمرد کرد و از سجده باو امتناع نمود.

۵- غرض از تمرد وی از سجده بآدم انکار مقام ربوبی بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۱

۶- گفتار نصیحت آمیز پروردگار را نیز تکذیب کرد نظر به این که خود را فاضل و آدم را مفضول پنداشته و بساحت پروردگار نسبت ناروا و خیانت داد.

۷- نظر به این که اطاعت و عصیان نسبت بامر پروردگار عمل مبهمی است یعنی رکن دیگر اطاعت همانا ایمان قلبی است و هم‌چنین رکن عصیان کفر و عناد است و بمنظور آزمایش پروردگار از ابلیس استیضاح فرمود که بچه سبب در مقام عصیان برآمدی

تا بدین وسیله مرتبه کفر و عناد درونی خود را بمعرض ظهور در آورد و غرض از استیضاح و تهدید نمایش صحنه دیگری است که ابلیس کاملاً بمعرض امتحان درآید و در طی پاسخ و احتجاج آنچه در کمون خود از کفر و خودستائی دارد توضیح دهد، و ضمناً غرض از ذکر این جریان در قرآن کریم آنستکه صفحه‌ای از برنامه تعلیم و تربیت مکتب قرآن بر وی دانشجویان گشوده شود تا پاره‌ای از حقایق و معارف الهی پی ببرند و نیز آنچه در آیات قرآنی از ابلیس بصورت تمرد و احتجاج ذکر شده توضیح در باره پاسخ از این سؤال است.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ:

شیطان در پاسخ از اعتراض به پیشگاه پروردگار گفت: مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک، بدیهی است، آتش دارای نیرو و نورانیت ذاتی است بر خاک که کدر و تیره است، شرافت و فضیلت ذاتی دارد، بدین نظر از سجده بآدم خودداری نموده و مینمایم. در پاسخ شیطان از چند جهت تمرد وی نسبت بساحت پروردگار استفاده میشود.

۱- شیطان در مقام انکار ربوبیت و نعمت آفرینش پروردگار برآمده و بناسپاسی خود اقرار نمود.

۲- پروردگار را شایسته اطاعت ندانسته گرچه خود را مخلوق و آفریده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۲ پروردگار خواند، ولی ساحت قدس او را فقط بسمت ناصح و مشقق پذیرفت و معرفی نمود.

۳- در برابر ساحت پروردگار اظهار غرور و نخوت نموده، امر و نصیحت پروردگار را نیز بقیاس صلاح شخصی خود سنجید، یعنی محور حکمت پروردگار را صلاح خود قرار داد، که چنانچه بر وفق صلاح خود باشد امر پروردگار را بپذیرد، و چون در باره سجده بآدم بر وفق صلاح و غرور خود نبود، بر حکمت پروردگار اعتراض نمود.

۴- بساحت پروردگار نسبت ناروا داده، و گفت چون مرا از آتش آفریده‌ای که فضیلت ذاتی دارد، بر خاک و آدم را از خاک خلق نموده‌ای، پس چگونه آدم را بر من ترجیح داده و امر نمودی که بفضیلت آدم اقرار نمایم.

۵- باستناد اینکه امر پروردگار بر خلاف حکمت و مبنی بر ضرر و خیانت بر همه چه من مخلوقی است، بر آن دستور عملاً اعتراض نمود، در مقام انکار برآمده، و بفضیلت آدم و سجده بوی هرگز اقدام نخواهم نمود.

۶- در آغاز پاسخ شخصیت خود را به پیشگاه قدس پروردگار بفضیلت بر همه پیامبران و فرشتگان معرفی کرد بجمله (أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ) و دعوی استقلال نمود.

و برای اثبات دعوی خود بفضیلت آتش استناد نمود، که از آن آفریده شده است، و آغاز بخلقت خود اشاره نمود که سر تسلیم فرود آورد.

۷- از نظر خودستائی فریفته آتش گشت که بظاهر حرارت و روشنی دارد، ولی بآدم به حقارت نظر کرد که از خاک تیره و کدر آفریده شده است.

۸- سبب فضیلت آدم همانطور که پروردگار اعلام فرموده، دمیدن روح قدسی بوی بوده است، که شایسته خلافت گشت، و بفرشتگان امر فرمود که بوی سجده کنند.

۹- از نظر لجاج با ساحت ربوبی طریق مغالطه را پیش گرفت و روح قدسی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۳ و فضیلت ملکوتی آدم را نادیده گرفته و بجنبه عنصری او که از خاک است احتجاج نمود.

۱۰- در مقام معارضه با آفریدگار سوگند یاد نمود که جز قدسیان از سلسله بشر یعنی پیامبران و اوصیاء همه را اغواء مینمایم و به ضلالت و گمراهی خواهم افکند.

۱۱- در مورد لجاج با ساحت پروردگار خاک که آدم از آن آفریده شده بود سبب حقارت و پستی او معرفی کرد و به طریق مغالطه بآن احتجاج نمود در صورتی که پس از اعلام پروردگار به خلافت آدم شیطان میدانست که خاک دارای نیروی حیاتی ابدی است

و بروح قدسی ارتقاء می‌یابد و بر آتش فضیلت دارد زیرا در آن کمالی نهفته نیست.

۱۲- شیطان در ضمن احتجاج و نقض که آدم از خاک آفریده شده اقرار به فضیلت آدم نمود زیرا آتش گرچه بصورت دارای روشنی وحدت و حرارت و مرتبه‌ای از کمال وجودی است ولی در کمون آن فضیلت و استعدادی نهاده نشده که بصورت بهتری درآید و هر چه دارد فعلیت است ولی گل ماده‌ای است که دارای نیروی حیاتی و قابل ترقیات زیاده بر تصور است که پروردگار بآن روح قدسی موهبت فرماید و در فطرت آن کمالات بی‌پایان بودیعت بسپارد.

۱۳- ابلیس در برابر ساحت کبریائی اظهار غرور و فضیلت نمود و بطریق مغالطه و جدال احتجاج و نقض کرد و به مقام ربوبی از چند جهت نسبت ناروا داد.

۱۴- بمنظور فرو نشاندن آتش حسد خود از همان لحظه در مقام انتقام و معارضه با آدم و فرزندان وی برآمد و سوگند یاد کرد که تا پایان جهان آنها را اغواء مینمایم و با تمام نیرو که در اختیار دارم آنها را از طریق عبودیت خارج نموده و هم کیش خود خواهم ساخت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۴

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا:

خطاب طرد آمیز از ساحت کبریائی ابلیس شرف صدور یافت که با غرور و خودستائی تو هرگز لایق و شایسته آن نیستی که در مقام قرب بمانی و در صف قدسیان درآیی زیرا عناد محض که بخود گرفته‌ای و تیرگی بچهره افکندی با انقیاد وجودی فرشتگان و قرب رحمت هرگز تناسب ندارد، از این خطاب تکوینی نیز حقایقی چند استفاده میشود.

۱- ابلیس در اثر تخلف از سجده بآدم مخالفت عملی و وجودی خود را اظهار کرد.

۲- در ضمن احتجاج زیاده بر عصیان عملی عناد ذاتی خود را برای همیشه با ساحت کبریائی اعلام داشت.

۳- طریق مغالطه و تکذیب را پیش گرفت و زیاده سبب سقوط او گردید.

۴- چنانچه اکتفاء بمخالفت عملی نموده هنگام صدور اعتراض از مقام ربوبی سکوت اختیار میکرد باین شقاوت ذاتی و محرومیت ابدی سقوط نمیکرد.

۵- اظهار فضیلت و خودستائی از جمله ردائل است تا چه رسد در برابر ساحت کبریائی و تکذیب او که اظهار عناد و شقاوت ابدی است.

امر بخروج ابلیس از مقام قدس و طرد او از صف فرشتگان و محرومیت وی از رحمت پروردگار امر تکوینی و معلول عوامل چندیست - ۱- مخالفت از امر پروردگار - ۲- امتناع از سجده بآدم - ۳- اظهار غرور و شخصیت در پیشگاه جهان آفرین - ۴- در پاسخ بمقام الوهیت و بسمت منعم حقیقی آفریدگار ناسپاسی کرد و از اجرای فرمان او تمرد نمود - ۵- پروردگار را ناصح و مشفق تلقی کرد و بنصیحت و دستور او نیز اعتراض نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۵

۶- محور حکمیت پروردگار را صلاح شخصی خود معرفی کرد، و دستور پروردگار را جابرانه و مبنی بر ترجیح مرجوح بر راجح پذیرفت، و باین دلیل آنرا لازم الاجراء ندانسته از آن تخلف نموده، و مخالفت خود را بطریق مغالطه تثبیت کرد.

۷- بر خلاف اعلام پروردگار اظهار فضیلت بر آدم نمود، با اینکه پروردگار صریحا بخلاف و فضیلت آدم شهادت داده و بوسیله امر به سجده بوی آنرا بموقع اجرا گذارد، و ابلیس در اثر امتناع از سجده دستور پروردگار را بر خلاف حکمت و جابرانه تلقی کرد.

۸- بر حسب اعلام پروردگار ابلیس میدانست که غرض از سجده بآدم اجرای فرمان پروردگار است، و در ضمن آن فضیلت و مقام خلافت آدم را از جانب پروردگار تصدیق نمایند.

۹- و نیز رکن دیگری بر اقرار بوحدانیت پروردگار افزوده شد که فرشتگان برای اظهار عبودیت بساحت پروردگار بخلافت آدم و پیامبران نیز تصدیق نمایند بدین جهت ابلیس بر فضیلت و خلافت آنان رشک برد و حسد ورزید.

۱۰- در احتجاج خود بجنبه مادی و عنصری آدم توجه نموده و از نظر مغالطه و جدال از جنبه ملکوتی و نیروی قدس او اعراض نمود و روح قدسی او را نادیده گرفته و بوی هتک کرد و در مقام انتقام از او و از فرزندان وی برآمده سوگند یاد کرد.

۱۱- بر حسب اعلام پروردگار ابلیس میدانست که در خاک نیروی حیاتی نهفته است که باقصی مراتب فضیلت میتوان ارتقاء بیابد و در ضمن احتجاج خود بطریق مغالطه آنرا انکار کرد و در باره خود دعوی فضیلت نمود و بدین وسیله نیز بر حکمت پروردگار اعتراض کرد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۶

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا:

جمله بهیئت ناقصه و مبنی بر عدم قابلیت ابلیس، و سقوط وی از مقام قرب رحمت پروردگار است.

زیرا از آغاز خلقت که فرشتگان آفریده شده بودند، ایمان آنان عبارت بود از اقرار بوحدانیت پروردگار و بصفات کامله او، بدین جهت همه فرشتگان بر این اساس بوظایف عبودیت و اقرار بیگانگی پروردگار قیام می نمودند، و هنگامی که حکمت اقتضاء کرد که پروردگار سلسله بشر را بیافزایند، و نظام دیگری را در جهان اجراء فرماید، یعنی نظام تعلیم و تربیت بشر را در زمین بموقع اجراء گذارد، و همواره خلیفه و نماینده‌ای در زمین مقرر فرماید جریان را با صفوف فرشتگان بمیان گذارد، و بآنها اعلام فرمود که آدم و سلسله بشر را از خاک خواهم آفرید، که شایسته خلافت و نیز واسطه فیوضات بر همه عوالم خواهند بود، و باید فرشتگان بمقام خلافت آدم و بفضیلت وی اقرار نموده بسپاس این نعمت بآدم سجده نمایند.

این پیشنهاد از ساحت پروردگار در باره آدم (ع) قید دیگری بر ایمان فرشتگان افزود یعنی ایمان دارای دو رکن شد (۱) اقرار بوحدانیت پروردگار و بصفات واجب او (۲) تصدیق خلافت آدم و اقرار بفضیلت وی، در آن حال ابلیس مشاهده کرد که صفوف فرشتگان در مقام انقیاد برآمده و بفضیلت و خلافت آدم تسلیم شده و بوی سجده نمودند و بر او دشوار آمد از فرمان پروردگار سرپیچی نمود و در مقام مخالفت و عصیان برآمد پروردگار در مقام تهدید از او استیضاح فرمود که جهت مخالفت و سیرت خود را زیاده شرح دهد و بطور کامل بعرضه ظهور آورد تا اینکه آزمایش بیشتری از کمون او بعمل آمده باشد، آنگاه در مقام اثبات صحت عصیان خود احتجاج نمود و از ساحت کبریائی فقط خالقیت او را تصدیق کرد و حکمت و حسن تدبیر پروردگار را انکار نموده و بساحت او اعتراض کرد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۷

بر حسب اعلام پروردگار غرض از نظام خلقت همانا تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید است در جهان و بوسیله خلقت آدم نخستین فرد انسان در نظام جهان برنامه و نظام دیگری افزوده شد که نظام عبارت از تعلیم و تربیت سلسله بشر و تأسیس مکتب توحید و خداپرستی است بدیهی است در اثر امر پروردگار که بآدم سجده نمایند فرشتگان فرمان را پذیرفتند ولی ابلیس از سجده بوی تمرد کرد و صفوف فرشتگان دو دسته شدند گروهی که از آغاز خلقت انقیاد وجودی خود را اظهار می نمودند امر پروردگار را نیز پذیرفته بآدم سجده نمودند بمقام قرب رحمت پروردگار استقرار یافتند و در نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر که بوسیله آدم و پیامبران اجراء فرموده وسائط اجراء تدبیر و هدایت شدند بدین نظر مقام آنان ارتقاء یافت و از وسائط تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید قرار گرفتند زیرا فرشتگان موجودات مجرد و مکرم و وسائط تدبیر پروردگارند که از عالم غیب در این جهان دستورات و اوامر پروردگار را اجراء مینمایند و هرگز واقعه و حادثه‌ای کوچک یا بزرگ رخ نمیدهد جز اینکه بوسیله فرشته یا فرشتگان آن دستور اجراء میشود و جز اجراء تدبیر پروردگار وظیفه‌ای ندارند بدین نظر تخلف در باره آنان مفهوم ندارد زیرا خواسته و اراده مستقلی غیر آنچه که پروردگار از آنها خواسته است ندارند و اراده نمی نمایند و هرگز از خود استقلالی در اراده و یا در عمل ندارند، بالاخره نیرو و قدرت زیاده بر تصویری که فرشتگان دارند، ظهوری از مشیت قاهره پروردگار است.

ولی ابلیس نظر به این که از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست، و بر حسب ایمان و رابطه عبودیت مانند سایر فرشتگان در قرب رحمت بود، و نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشت، ولی در اثر خلقت آدم چون نظام دیگری در عبودیت اجراء شد، و

بواسطه اظهار غرور و امتناع از اجرای آن برنامه و تمرد از فرمان پروردگار از مقام قرب و عبودیت سقوط کرد، و در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۸

قطب مخالف آن قرار گرفت خطاب.

فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِيْنَ:

از ساحت پروردگار در باره او شرف صدور یافت که از صف پاکان و فرشتگان قدس بیرون آی زیرا تو از هنگام خلقت ناپاک و زبون بودی لیاقت جوار رحمت و مقام قرب را نداشته‌ای و از مظاهر قدرت و تدبیر ساحت کبریائی هرگز نبوده و نخواهی بود، تو نه بخواری و محرومیت خود از هر جهت آگاه بوده‌ای و نه هم‌نشینان پاک تو و نه از فضیلت و پاکی بهره داشته‌ای بلکه سبب هر رذیلت و خودستائی و محرومیت هستی.

ابلیس موجود مجرد (نیروی پلید) و اخگریست که خرمن سعادت بشر را با آتش میکشد و از نظر خودستائی و مبارزه با ساحت پروردگار از رحمت او برای همیشه رانده شد بدین جهت نیروهای مرموزی که در اختیار دارد جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر بکار نمیبرد، یا گوئی نیروی جاذبه‌ای است که با افکار هر یک از افراد بشر متناسب سنخیت با خاطرات و تمایلات آنان را بسوی خود جلب مینماید و بقدر پذیرش بر آنان فرمانروائی میکند.

اِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِيْنَ:

ابلیس نیروی پلیدیست که هرگز بموجودات جهان دسترسی ندارد و نمیتواند بدون واسطه تصرفاتی بنماید، مثلا بوسیله بکار بردن شمشیر کسی را بقتل برساند و یا سیلی برخسار کسی بنوازد و یا انسانی را بپرتگاه افکند، ولی فرشته مقرب که واسطه اجرای تدبیر پروردگار در جهان است سرزمین شهر لوط را در لحظه‌ای واژگون مینماید.

خلاصه شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که ظهور نیروی شهوت و خودستائی و غضب آنها است تماس میگیرد و از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب مینماید و سوق میدهد و یا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۹

گوئی مانند نیروی جاذبه زمین است که اجسام طبیعی را هر یک بقدر وزن و تناسب جرم و سنگینی آنها بسوی خود جذب مینماید هم‌چنانکه در آیه (اِنَّا قُلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ) ۳۵/۹ گروهی از مردم را تهدید نموده و باین نکته اشاره فرموده که ثقل و سنگینی و همت خود را صرف زندگی و زینتهای دنیوی نموده‌اید و مجذوب نیروی جاذبه آن شده و علاقه بزندگی افکار و خاطرات شما را بخود جلب نموده است. هم‌چنین نیروی آفتاب که بصورت اشعه فضا را فرا گرفته و بر نباتات و حیوانات و جمادات می‌تابد و هر یک را بر حسب استعداد آنها بسوی کمال و رشد و نما سوق میدهد.

در صورتی که وسیله طبیعی است که جسم بر حسب استعداد خود نشو و نما میکند، مثلا یک دانه گندم در اثر تابش خورشید و تأثیر سایر عوامل رشد مینماید این در اثر نیروئی است که دانه گندم و یا جسم دیگری دارد بهمین منوال نیروی جاذبه مرموز شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر این چنین است که هر یک را بر حسب ظرفیت و نیروی شهوت و غضب و خودستائی وی در او اثر میگذارد و متناسب پیروی و پذیرش وی بر او فرمانروائی مینماید.

از این مثال استفاده شد که کثرت شیاطین محتمل است بمناسبت انشعابات و اشعه نیروی جاذبه او باشد که جهان بشریت را فرا گرفته و از کشش هیچ یک از افراد لحظه‌ای صرف نظر نمیکند و جاذبه مغناطیسی او با هر یک از افراد خواه ناخواه در هر لحظه برقرار است جز ارواح قدسی که هرگز از مرز خاطر آنان نمیتواند گذر کند و پا بر صحنه فکر تابناک آنان لحظه‌ای سایه افکند چنانچه ارواح قدسی بخواهند تمثالات او را بطور شهود بیابند میتوانند باو فرمان داده نیرنگهای او را در صحنه تمثل مشاهده نمایند هم‌چنانکه یحیی فرزند زکریا (علیهما السلام) شیطان را بصورت بهت‌آوری مشاهده نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۰

قَالَ اَنْظُرْنِي اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ:

ابلیس در اثر رانده شدن از قرب رحمت پروردگار و خروج از صف فرشتگان که در قطب مخالف قرار گرفت از پیشگاه پروردگار درخواست عاجزانه‌ای نمود به این ... **لرحمت هستی** که بدون قید بر جهانیان گسترده‌ای مرا نیز فرا بگیرد و بر حسب نظام تکلیف بمن فرصت بده تا بتوانم با همه افراد بشر در همه لحظات زندگی آنان تماس بگیرم و از طریق الهام و نیرنگ بر خاطرات و قلوب آنان راه بیابم و بر آنان فرمانروائی کنم و نیز همان رابطه‌ای را که با هر یک از آنان در زندگی برقرار مینمایم پس از مرگ آنان در برزخ نیز آنها را بیازارم و آتش کینه‌ام را فرو نشانم.

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ:

پروردگار درخواست او را پذیرفت به این که مانند فرشتگان تا پایان جهان زندگی کند و هر گونه نیرو و فرصت که خواستار بود بوی موهبت فرمود تا اینکه بتواند با همه افراد بشر تماس بگیرد و بر اندیشه و قلوب آنان راه بیابد و با تمام نیرو که در اختیار او نهاده با سعی و کوشش هر که را بتواند بضالت و گمراهی افکند ولی قسمتی از درخواست او را رد فرمود و عبارت بود از اینکه تا روز قیامت بتواند با همه افراد تماس بگیرد و از طریق عبودیت و سعادت آنها را باز دارد پروردگار آنها را نپذیرفت و بر حسب آیه (فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) فقط او را تا آن وقت مشخص که قبل از روز قیامت است مهلت داد گرچه آن وقت معلوم برای بشر مشخص نیست ولی ممکن است که پروردگار آنها را نپذیرد اعلام فرموده باشد.

قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ:

شیطان در برابر ساحت کبریائی زبان (روان پلید) خود را بمخاصمه گشود و گفت بواسطه تمرد و عصیان من از فرمان تو که بآدم حسد ورزیدم و از سجده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۱

بوی و اقرار بخلاف او امتناع نموده و مینمایم بر من غضب فرمودی از رحمت بی‌نهایت خود مرا برای همیشه راندی و بی‌بهرام فرمودی و آتش غضب و خشم بی‌نهایت تو مرا از هر سو فراگرفت، و بمنظور اینکه انتقام خود را از بشر بگیرم و آتش کینه خود را فرونشانم، خرم سعادت او را با آتش خواهم کشید و هر لحظه از زندگی هر یک از آنان با تمام نیرو مراقبت مینمایم، که از طریق عبودیت آنها را نسبت بساحت تو منحرف نمایم، و بضالت و گمراهی افکنم و با تمام نیرو و نیرنگ که در اختیارم نهاده‌ای مردم را از طریق مستقیم عبودیت و انسانیت خارج نمایم، و در قطب مخالف همه را بهمراه خود رهبری کنم تا در عناد و مبارزه با کبریائی تو هم آهنگ شویم و بشقاوت ابدی همه را سوق دهم و بر آنها نیز غضب فرمائی، هم‌چنانکه بر من خشم فرموده و مرا طرد نمود من و پیروانم را نمونه‌ای از قهر خود قرار دهی.

ثُمَّ لَأَتَّبِعَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ:

تفسیر چگونگی مراقبت شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر است، که زیاده بر اینکه هر لحظه از زندگی در کمین آنها خواهم بود، در اثر هر پیش آمد و حادثه‌ای گوارا یا ناگوارا از آن استفاده مینمایم، و از هر سو بر آنها احاطه مینمایم و چنانچه بخواهند حقوق مالی خود را اداء نمایند و بزیردستان کمک کنند، آنها را باز دارم و بفقیر و تهیدستی تهدید نمایم، و اگر نعمتی بر آنان رخ دهد از سپاسگزاری آنها را باز دارم و سرگرم اعتراض و کفران نمایم.

وَمِنْ خَلْفِهِمْ:

برای رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار مرتکب جنایتها شوند و نیز برای آسایش آینده و فرزندان خود از طریق ستم اموالی را ذخیره نمایند، که مسؤولیت آنها را بعهده بگیرند و از آن بهره‌ای نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۲

وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ:

از طریق دین و اداء وظایف بر آنها احاطه بیابم، و اندیشه خودنمائی و عجب و کسالت را بر آنان چیره نمایم، و اعمال عبادی آنان را بیهوده و بسیرت عصیان در آورم، و یا بدون انجام وظیفه امید عفو و نعمت همیشگی را بآنان نوید دهم و سرگرم نمایم.

وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ:

بر قلب و خاطرات آنها آنچنان تسلط بیابم که همواره اندیشه و همت خود را صرف هوی و هوس نمایند و بکامرانی و کامروائی سرگرم شده، مرگ بخاطر آنان خطور نکند و از اعمال ننگین خود غفلت نمایند.

مفسر گوید اهل نظر گفته‌اند که نیروی پلید شیطان فقط از چهار سو بر بشر چیره می‌شود، نه از بالا (دست تضرع او) و نه از پائین (سائیدن پیشانی بخاک) و هرگز نمی‌تواند از آندو طریق بر بشر راه یابد و نیز احاطه شیطان بر بشر گرچه جذبه معنوی و مرموز است ولی محدود است پذیرش.

بالاخره با تمام نیرو و از هر طریق که بتوانم بر دل‌های آنان احاطه نمایم و افکار آنها را جلب کنم از خود و مسیرشان غفلت کنند تا هنگامی که مدت زندگی و فرصت آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار میگیرند با کفر و عناد که قلب آنان را فرا گرفته جان سپارند آنگاه در برزخ هم‌نشین آنان شویم و از همان طریق که آنها را بضلالت افکنده‌ایم آنان را بیازارم و قرین سوء و دشمن روان آنان گردم.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ:

بیان نتیجه اغواء و احاطه‌ئی است که شیطان بر قلوب پیروان خود از سلسله بشر دارد و به پیشگاه ربوبی از نظر ترمذ اظهار مینماید که اکثر افراد بشر را از طریق مستقیم عبودیت بکنار خواهم برد و آنها را منحرف مینمایم و از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۳

مرز سپاسگزاری خارج خواهم نمود.

شکر عبارت از سپاس نعمت پروردگار است که بر حسب عقیده و عمل هر گونه نعمت که او را فرا گرفته از پروردگار بداند و در مورد شایسته صرف کند و هرگز خود را در وجود و یا در اندیشه و عمل مستقل نداند و هم‌چنین هیچ موجود و آفریده‌ای را در وجود و یا در آثار و معلولهای خود مستقل نداند.

بعبارت دیگر شکر صفت نفسانی و عمل جوارحی است یعنی تصدیق قلبی بیگانگی ذات پروردگار و صفات کامله و نیز تصدیق بوحدت فعل و اثر ساحت پروردگار است به این که صحنه امکان را از ازل تا ابد پرتو و شعاعی از ساحت ربوبی بداند بدین جهت بهترین صفت بشر شکرگزاری و تشبه بصفات پروردگار است یعنی محور کمال انسانیت شکرگزاری است.

و ضد آن کفران نعمت است بدین جهت هر یک از صفت سپاسگزاری و رذیله کفران نعمت دارای مراتب بشمار خواهد بود و هر مرتبه از نقض که در صفت شکرگزاری باشد آمیخته بکفران نعمتی از نعمتهای پروردگار است.

شکر و سپاس همانا ایمان بیگانگی ذات و بیهمتائی صفات ساحت پروردگار است و بشر هرگز نمیتواند حکم فطرت را در باره یگانگی ذات و وحدانیت صفات ربوبی انکار نماید و فقط اغواء شیطان که بشر را بضلالت میافکند شرک در باره فعل و تدبیر جهان است یعنی گمراهی و ضلالت بشر که بشرک میگردید در باره تدبیر جهان است که خدایان ساختگی و آفریده‌ها را شریک در تدبیر جهان پندارد از نظر اینکه سرتاسر جهان را اسباب و عوامل طبیعی فرا گرفته است و بطور عیان تأثیر آنها را در معلولها مشاهده مینماید چنین پندارد که در وجود و در تأثیر استقلال دارند مثلاً آفتاب نور و روشنائی می‌بخشد و سلسله موجودات جهان را نیرو و رشد می‌دهد هم‌چنین آتش میسوزاند و بقیاس اینگونه آثار و تأثیرهای بشمار بشر کوتاه نظر فریفته شده علل و اسباب طبیعی جهان را با اینکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۴

آنها را مخلوق جهان آفرین میدانند باز هر یک را مستقل در تأثیر و تدبیر پندارد که بنام خدایان ساختگی هر یک جزئی از نظام جهان را تدبیر مینمایند.

بدین جهت عمده نظر مکتب توحید بر اساس اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و گمراهی بشر و از شرک در باره تدبیر جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از تدبیر جهان آفرین است و

اختلاف اسباب و علل طبیعی در آثار از نظر اختلاف حد وجودی هر یک از آنها است که در کمون آنها آثاری با امکانات و شرایطی نهاده است و آثار و تحولات بیشمار که پیوسته در جهان پدید می‌آیند ظهوری از تدبیر پروردگار است و هرگز موجود و آفریده‌ای در وجود و یا در تأثیر در معلولهای خود استقلال نخواهد داشت زیرا بحکم خرد ایجاد و خلقت موجودات مستند بجهان آفرین است هم‌چنین تدبیر در باره آنها نیز از شئون خلقت و سوق آنها بسوی کمال و غرض از خلقت آنها است.

شاکر بطور اطلاق که ایمن از اغواء شیطان و مصون از تأثیر نیرنگهای اویند ارواح قدسی پیامبران و اوصیاء آنها است که جز آفریدگار موجودی را مستقل و مؤثر ندانند و همه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند پروردگار دانند و وجود اطلاق و نعمت گسترده‌ای که صحنه جهان را پدید آورده و تا ابد آنرا بپا داشته بطور شهود آنرا پرتوی از مشیت پروردگار بینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجود و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سکنات آنان عبادت خالص است هم‌چنانکه ابراهیم خلیل (ع) در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار بینند و رفع گرسنگی و تشنگی را از پروردگار دانند و یابند و رفع بیماری و بهبودی را موهبت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۵ و فضل وی شمرند و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند دانند. از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- ابلیس به پیشگاه ربوبی اظهار تمرد و مخالفت نموده پس از اشاره بضعف و زبونی بشر از هر جهت نیرو و احاطه خود را بر سلسله بشر بیان مینماید.

۲- سلسله بشر را دو دسته نموده نسبت باکثر آنها در مقام اغواء و اضلال آنان برمی‌آید و بر افکار و خاطرات آنان احاطه خواهد یافت.

۳- پروردگار به بعضی از افراد نیروی قدسی موهبت فرموده و منصب عالی خلافت و جانشینی و نمایندگی را بآنها داده است.

۴- ابلیس از نظر حسد و رشک به نوع بشر با تمام نیرو که در اختیار دارد آنها را بمخالفت پروردگار دعوت مینماید و هم کیش خود مینماید.

۵- گروه دیگر از سلسله بشر خلفای و نمایندگان پروردگار و شاکر بطور اطلاق هستند.

۶- از پیشنهادی که پروردگار بصفوف فرشتگان نموده و اعلام فرمود که در زمین سلسله بشر را خواهم آفرید و خلیفه و نماینده خود قرار داد از امر پروردگار بفرشتگان که بآدم نخستین فرد بشر سجده نمایند و بفضیلت او و پیامبران و اوصیاء اقرار نمایند ابلیس استفاده کرد که خلفای پروردگار دارای مقام عالی از قرب هستند و باستقامت آنان در عبودیت پی برده از اضلال و گمراهی آنها ناامید گشت ۷- شیطان سوگند یاد نمود که با تمام نیرو در مقام اضلال و اغواء اکثر افراد بشر خواهد برآمد.

۸- پروردگار نیز در آیه (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ) اضلال و اغواء او را فقط در باره پیروان که دعوت او را با اختیار می‌پذیرند تصدیق فرموده است قبول دعوت و پذیرش افراد بشر نیز شرط تأثیر نیرنگ شیطان است و نظام آزمایش نیز انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۶۶

چنین مقتضی است.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا:

از ساحت کبریائی خطاب طرد آمیز شرف صدور یافت که از مقام قرب و صف فرشتگان قدس بیرون آی زیرا شقاوت محض و عناد ذاتی تو هرگز با انقیاد وجودی و طهارت و قدس ذاتی آنان تناسب ندارد، و با این لجاج و عناد که همت خود را در آن گماری که بشر را از طریق عبودیت و صراط سعادت منحرف نمائی، و از رحمت بی‌نهایت بی‌بهره کنی، شایسته جز آن نیستی که

همواره مورد لعن و طرد قرار گیری، و از هر رحمت محروم گردی، و از جمله شقاوت و دوری تو از مغفرت آنستکه گروه بشمارى از (بشر را نیز) بتوانی از سعادت باز داری، و آنها را با خود هم کیش و هم آهنگ نمائی.

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ:

و نیز سوگند یاد فرمود که بعضی از آن گروه پیروان تو را در دوزخ عقوبت خواهم نمود، و بر حسب آیات کریمه کفار و مشرکین را در اثر اینکه بتمام معنا از مرام وی پیروی نموده، و هم کیش او بوده در شقاوت خلود یافته حسرت‌های روانی و شعله‌های آتشین درونی آنها را برای همیشه فرا خواهد گرفت ولی گروه اهل ایمان که مرتکب گناهان بزرگ بوده، و بطور تصادف از طریق مستقیم انحراف یافته، و فریفته نیرنگ‌های شیطانی گشته، نیز مورد تهدید قرار گرفته‌اند، که بطور موقت و محدود از پاره‌ای از رحمت پروردگار بی بهره خواهند بود، جز گروهی که توبه نموده و از کردار زشت خود پشیمان شده، و روان خود را پاکیزه نموده، و صفاء فطری خود را باز یافته باشند، و یا از فضل پروردگار مورد شفاعت قرار گیرند.

و از کلمه لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ استفاده میشود که یگانه سبب خلود بشر در شقاوت و عقوبت ابدی همانا پیروی و پذیرش نیرنگ‌های و الهامات شیطانی است، زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۷

از نظر عداوت و دشمنی که با سلسله بشر دارد، همواره آنها را بتیره‌بختی و مخالفت پروردگار و پیروی از هوی و تمایلات دعوت و ترغیب مینماید هم چنین که فرشتگان و حکم خرد نیز انسان را بسوی اطاعت و سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار دعوت مینمایند، در این زمینه انسان در هر لحظه در سر دو راه اطاعت و مخالفت پروردگار قرار خواهد گرفت، و امتحان و آزمایش هر یک از افراد بشر نیز بدین وسیله صورت میگردد، زیرا سعادت و شقاوت بشر در اثر سیر ارادی و افعال اختیاری او است، که در هر لحظه بتواند نیروی اختیار را بکار برد و هر یک از دو طریق اطاعت و یا مخالفت را که خواهد برگزید، و صورت نفسانی و سیرت روانی خود قرار دهد، و در آن باره نیز تجدید نظر کند، و چنانچه برای انسان نیروی غیبی مانند فرشتگان که او را باطاعت پروردگار دعوت کند و نیروی دیگری که او را بسوی مخالفت پروردگار ترغیب کند نبود آزمایش بشر مفهوم نداشت، و سیر ارادی وی بسوی سعادت و یا شقاوت تحقق نمی‌یافت و صورت نمیگرفت، و همانطور که فرشتگان در اثر انقیاد ذاتی و سجده بآدم وسیله هدایت و سوق بشر بسوی سعادت هستند، الهامات مرموز شیطانی نیز وسیله‌ای است، که بشر را بسوی مخالفت پروردگار و پیروی از هوی و هوس دعوت و ترغیب می‌نماید، و نظر به این که پروردگار درخواست ابلیس را پذیرفت، و او را مهلت داد که تا پایان جهان زندگی کند، و با بشر از هر طریق که بتواند تماس بگیرد، و با نیروی مرموز خود بشر را از طریق تمایلات و خودستائی بکفر و باطل و مخالفت سوق دهد و از غرض خلقت و توجه بسعادت که در انتظار او است باز دارد هم‌چنین فرشتگان را مقرر فرمود، که تا پایان جهان تکلیف با بشر تماس به گیرند، و آنها را بسعادت ترغیب کنند، و بکمک حکم خرد بشر را پند دهند، و خداپرستی و سپاس از نعمت را در قلب و روان بشر زینت دهند، و بکارهای نیک انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۸

و فضیلت ترغیب کنند و بسعادت که در انتظار آنها است برسانند گذشته از اینکه پروردگار در فطرت هر فردی نیروی درک خشن و قبح را نهاده است، که هر عمل نیک را از عمل ناپسند امتیاز دهد، و شکر منعم و سپاس از نعمت پروردگار و رغبت بکمال و فضیلت را نیز در نهاد بشر سپرده است، و زیاده بر آن انزجار از کفران نعمت و نفرت از رذائل و خوی ناپسند را نیز در فطرت او نهاده است.

بعبارت دیگر بشر بر حسب خلقت اقتضاء سعادت و شقاوت و همه گونه فضیلت و رذیلت در او نهفته است، و تنها بوسیله سیر ارادی و افعال اختیاری میتواند هر لحظه در مقام کسب فضیلت و یا رذیلت برآید و هر یک از دو طریق اطاعت و خرد و یا مخالفت را بیپیماید، و چنانچه از طریق خرد و ایمان و سپاس از نعمت پروردگار پیروی کند، فرشتگان نیز در اثر سنخیت با الهامات غیبی او را هدایت و کمک می‌نمایند، و وسائل نیل بکمال و فضیلت او را پی‌درپی فراهم می‌آورند، و یا طریق خودستائی و ناسپاسی و رذالت

خلقی را پیش بگیرد، و از تمایلات و نیرنگهای شیطانی بر خلاف حکم خرد پیروی نماید، بهمان اندازه قبول و پذیرش خود شیطان نیز نیروی عصیان را در او تزریق مینماید و او را فریفته نیرنگهای خود نموده، تا هنگامی که او را در آستانه مرگ افکند و قرین سوء و دشمن هم‌نشین او گردد او را بیازارد.

از این بیان استفاده شد، که پروردگار درخواست ابلیس را پذیرفت، و بوی مهلت داد که مانند فرشتگان تا پایان جهان زندگی کند. ولی ابلیس بر حسب طبع پلید و نیروی آتشین خود و بلحاظ تجرد و سنخیتی که با افکار بشر دارد، تا پایان جهان با آنها تماس نزدیک میگیرد بمنظور اینکه آتش کینه خود را فرونشاند و با نیرنگهای مرموز از طریق هوی و خودستایی گروه مردمی که ممکن است در آنان تمایلات تقویت شود آنها را بتواند بیشتر ترغیب کند و یا بضلالت افکند و هم آئین خود نماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۹

بالاخره ابلیس از نظر سنخیتی که با افکار بشر دارد با همه طبقات بشر خواه ناخواه در هر لحظه از هر طریق که بتواند و زیاده بر تصور بشر است تماس میگیرد و جز ارواح قدسی را بهر طور که بتواند متزلزل و منحرف مینماید در حقیقت نیروی پلید غیبی است که هر یک از افراد بشر را هر لحظه که بر حسب طبع بهوای خود تمایل نمایند نیروی مرموز او مانند کهربا آنان را بسوی مقصدشان میکشاند، و نیروی جاذبه او نیز هر لحظه رو بافزایش به نسبت مستقیم خواهد بود و پی‌درپی تأثیر جاذبه ابلیس در خاطرات و اندیشه پیروان خود افزایش یافته تا آنجا که بتمام معنا فریفته همه گونه پیشنهادهای او شده کفر و عناد صورت روان آنان گردد بلکه شیطانی مجسم گشته بصورت بشر و سیرت شیطان درآمده‌اند.

هم‌چنانکه فرشتگان را نیز مقرر فرموده که در باره رهبری و کمک با سلسله بشر بسوی خداپرستی و کسب فضیلت از هر گونه کمک و تهیه وسایل برای سیر و سلوک ارادی و غیر اختیاری آنها دریغ نمایند، و پی‌درپی نیز حکم خرد را تأکید و یادآوری نمایند، و مردم را بخیر و فضیلت ترغیب و تشویق کنند، و لحظه‌ای بشر را بحال خود در غفلت نگذارند، و همواره با زنگ خطر و حوادث گوناگون تهدید نمایند، و از هر پیش آمدی چه گوارا و ناگوار بمنظور تهدید استفاده نمایند، و بمردم خاطر نشان کنند.

لازم وجودی و تأثیر دو نیروی غیبی (۱- فرشته ۲- پلید ابلیس) در باره سلسله بشر یکسان است و از نظر فاعلیت و تأثیر هرگز تفاوتی میان افراد نخواهد بود بلکه تباین ذاتی و تضاد روانی و هم‌چنین اختلاف بیشمار سیر و سلوک که در طبقات بشر بطور حتم فرمان‌روا است فقط از نظر قبول یعنی در اثر تفاوت مراتب پذیرش و انقیاد از هر یک از آندو نیروی غیبی است و بر حسب نظام تکلیف و آزمایش نیز این تدبیر هرگز تغییر پذیر نیست و همواره بر سلسله بشر آندو نیروی مثبت و منفی فرمان‌روا است و او را از هر سو بطور مرموز احاطه نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۰

و بر حسب نظام امتحان در باره هر یک از افراد بشر آنستکه هر لحظه خواه ناخواه برای هر یک از حرکات و سکنات و افعال اختیاری خود از هر یک از آندو نیروی مثبت و منفی استمداد خواهد نمود، گرچه خود بدان توجه نداشته و خود را مستقل در اندیشه و عمل پندارد، ولی بحکم خرد، و بداهت هر فردی میتواند تشخیص دهد یعنی تأثیر هر یک از آندو نیرو از دو قطب مخالف یکدیگر بوده ابهام پذیر نیست.

از نظر اینکه نیروی غیبی فرشته از سنخ حیات است، اهل ایمان را بکارهای خیر و صلاح ترغیب مینماید، و ایمان و فضیلت را در روان انسانی زینت میدهد و میپروراند، و فطرت خداشناسی و وفادار بآنها یادآوری و تأکید مینماید، و نیروی حیات و نشاط خاصی در خود می‌یابد، و همواره رو بافزایش است، و ندامت و پشیمانی هرگز بدنبال ندارد، بدین جهت بر اهل خرد هرگز الهامات فرشتگان پوشیده نخواهد بود.

قطب دیگر و سوسه و نیرنگ شیطانی است، که از خاطرات هوی و هوس پدید می‌آید، و از حکم خرد سرمی‌پیچد، در خود احساس تمرد و تیره‌گی مینماید و بزینت‌های حسی و اطفاء نائره غضب و یا ارضاء غریزه جنسی وابسته است، و از وجدان و فضیلت صرف

نظر مینماید و باطل را بصورت حق و عمل ناسزا را شایسته جلوه میدهد، و پرده بر نیروی خرد میافکند، و وجدان خود را بآن متقاند میسازد، و نظر به این که بشر هرگز بضرر و زیان خود اقدام نمی‌کند مگر اینکه بر او مشتبه شود، بدین جهت همواره نفع و سودی برای خواسته خود در نظر میگیرد بالاخره بر اهل ایمان خاطرات شیطانی پوشیده نیست.

و جمله (تُمْ لَأَيِّبُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) ابلیس در مقام مخاصمه با ساحت پروردگار تسلط و احاطه خود را بر بشر بطور استقلال بخود نسبت میدهد، که بر هر فردی از بشر بطوری راه می‌یابم، و از طریق مرموزی که بشر احساس نکند بر آنها احاطه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۱

خواهم نمود.

پروردگار در جمله (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ) که مفاد آن حصر است، بر دعوی ابلیس اعتراض فرمود، که هرگز بطور استقلال بر بشر تسلط و راه نخواستی یافت بلکه در اثر پیروی مردم است، که چنانچه با اختیار دعوت تو را بپذیرند، باندازه قبول و پیروی آنها از ترغیب و دعوت تو، بر آنان راه و یا احاطه خواهی یافت.

و یا آدم اسکن ائت و زو جک الجنة:

جریان ورود و سکونت آدم (ع) در بهشت است که پروردگار آدم (ع) و همسر او را در بهشت دنیا سکونت داد زیرا بهشت خلد در پایان زندگی دنیا و برزخ و رستخیز خواهد بود و در باره سکونت خطاب بآدم فرموده و همسر او بوسیله عطف بوی الحاق نموده است.

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا:

مبنی بر اباحه و تجویز خوردن از هر گونه نعمت است که برای هر دو تجویز شده.

و لا تقربا هذه الشجرة:

نهی از نزدیک شدن بآن شجره نیز بهر دو آنها است و محتمل است مراد التذاد طبع از خوردن گندم باشد که مستلزم فریفته شدن بزندگی و عدم توجه کامل بساحت پروردگار است و شرح آن در آیه گذشت.

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ:

بیان ضرر و زیان نزدیک شدن بآن شجره است که مستلزم ناگواریهای زندگی است و مراد از ظلم مخالفت پروردگار و گناه نیست بلکه تخلف از دستور ارشادی و پندآمیز است.

بدلایل چندی ۱- تخلف از امر الزامی و یا نهی تحریمی معصیت و گناه است و یا مقام عصمت آدم پیامبر (ع) منافات دارد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۲

۲- پس از توبه آدم و همسر او و قبول توبه آنها بحالت اولیه به بهشت باز میگشتند و چون بمقام و محل سابق بازنگشتند دلیل آنستکه نهی مولوی نبوده که قابل عفو باشد بلکه تنزیهی است خواه ناخواه ضرر بر آن مرتب شده و بسکونت در زمین و زندگی دشوار آن محکوم شدند.

۳- بهشت که آدم و همسر او بامر پروردگار در آن سکونت گزیدند بهشت دنیا بوده و یا صحنه برزخی و بمنظور تمثیل و ارائه زندگی بشر بوده بهر حال قبل از تشریح دین آسمانی و احکام واجب و حرام بوده است زیرا غرض از هبوط آدم و همسر او بزمین سکونت همیشگی و بناگذاری مکتب تعلیم و تربیت سلسله بشر است و آدم نیز در زمین بسمت پیامبری برگزیده شده.

۴- ورود آدم (ع) و همسر وی در بهشت دنیا و امر پروردگار بآنها که نزدیک آن شجره نروند و از آن نخورند و سپس در اثر اینکه شیطان سوگند یاد کرد و آدم (ع) و همسر وی از آن خوردند آنگاه پروردگار آنها را بزمین فرود آورد و سکونت داد این قصه صحنه مثالی است که نظام سلسله بشر نیز در جهان تکلیف بدین منوال خواهد بود مثلاً نهی از نزدیک شدن بآن شجره مثالی از نظام

تکلیف باشد که بر خلاف طبع بشری است ولی اطاعت سبب تعالی و انتظام زندگی و سعادت ابدی است و نیز تخلف آدم (ع) و همسر وی از آن دستورات ارشادی مثالی باشد از اینکه افراد بشر نیز بر حسب طبع در مقام تمرد و عصیان برمیآیند و حکم خرد و پیمان عبودیت را نقض و امر پروردگار را مخالفت مینمایند و ضرر آن گریبانگیر آنان خواهد شد.

ولی با توجه به این که صحنه مثالی که برای آدم (ع) و همسر وی شد در بهشت مکان سکونت موقت بوده و بالاخره قبل از تشریح دین توحید و نظام تکلیف بوده زیرا بطور حتم هنوز آدم بمنصب پیامبری منصوب نشده، و بدعوت بشر بخداپرستی برگزیده نشده بود، بدیهی است پروردگار برای تشریح دین در آغاز پیامبری را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۳ مبعوث مینماید که بوسیله او دین و احکام بمردم اعلام شود.

۵- لغزشی که بآدم رخ داد گرچه بر اساس تخلف از نصیحت ساحت پروردگار بود و بیدرنگ بضرر و زیان آن دچار گردید و از زندگی گوارا بی بهره گشت ولی پروردگار بر حسب نظام تدبیر از ازل آنچنان مقرر فرمود، که آدم نخستین نماینده و مثال صفات جمال کبریایی روح قدس وی از جریم قدس نزول و هبوط کند و بتیرگی طبع آلوده شود باید بار دیگر در اثر لغزش خود که لازم امکان او است نظام خلقت را بر اثر انحراف بر مسیر اصلی که غرض نهائی از خلقت است استوار نماید یعنی از زندگی گوارا و موقت صرف نظر کند و بزمین رنج و صحنه پهناور محنت نزول نماید تا از این طریق ناگوار و رنج توان فرسا بتواند باقصی درجه کمال که پروردگار برای او در نظر گرفته نائل شود.

باین بیان استفاده شد که هبوط آدم (ع) بزمین سبب شد که پروردگار صحنه پهناور آزمایش را بر این اساس گسترانید تا اینکه سلسله بشر آماده فیوضات نامتناهی گردند و رمز خلقت بدین وسیله گشوده شود زیرا بههدف کمال که غرض از خلقت و تابش صفات جمال پروردگار در صحنه امکان است جز برنج و محنت هرگز نمیتوان رسید.

فَوْسُوسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ:

ابلیس از ماده بلس گرفته شده بمعنای رانده از قرب و رحمت است و باو نیز شیطان گفته میشود بلحاظ وسوسه و نیروی مکر و حيله او است بدین نظر در مورد خطاب از ساحت پروردگار باو تعبیر بابلیس میشود و در غیر آن که جنبه نیروی پلید و نیرنگ و شیطنت او است بکلمه شیطان تعبیر میشود.

و از ظاهر آیه استفاده میشود که آدم (ع) و همسر او شیطان را با دیده دل و قلب خود مشاهده نموده و در صحنه تمثیل الهاماتی از آن نیروی پلید بآدم (ع) و همسر او القا شده و با نیروی شنوائی قلب و حس شنوائی الهامات و نیرنگهای او انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۷۴

را شنیده‌اند و چنانچه آدم و همسر او مانند سایر افراد فقط از طریق خاطرات قلبی نیرنگ شیطانی بآنان خلجان و خطور میکرد در پاسخ اعتراض پروردگار بآدم و همسر او به این که مگر شیطان را معرفی ننمودم که دشمن کینه‌ور شما است و از او هرگز پیشنهادی نپذیرید بطور عذر خواهی عرض میکردند ما گمان نداشتیم که خوردن از آن شجره بدعوت و نیرنگ شیطان است بلکه چنین می‌پنداشتیم اندیشه و فکری است که بخاطر ما خطور نمود و پس از اینکه پروردگار ما را از پیشنهاد شیطان بر حذر داشت هرگز در مقام قبول نیرنگ پلید او نخواهیم برآمد.

باین دلیل آدم (ع) و همسر او وسوسه و دعوت شیطان را بخوردن از شجره منهبه بطور مثال میدیدند و صحنه دعوت و مکر او را نیز مشاهده نموده می‌فهمیدند هم‌چنانکه پیامبران نیز معصوم هستند بفرض که مورد تعرض او قرار بگیرند کاملاً بر او و بر القائات و نیرنگهای او احاطه دارند و می‌فهمند.

لِيُبَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا:

غرض او از وسوسه و ترغیب آدم (ع) و همسر او را بخوردن از شجره نامبرده آن بود که عضو پنهان آندو آشکار شود و کنایه از

نقص امکانی نسبت بساحت پیامبران و انحراف از طریقه عبودیت نسبت بسایر سلسله بشر است بالاخره سیرت آدم (ع) و همسر او را بعرضه ظهور در آورد و بعقلیت رسانید.

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ:

شیطان در مقام دعوت آدم (ع) و همسر وی بساحت پروردگار نسبت ناروا داد و نیز کلمه ربکما گفت و جهان آفرین را پروردگار آندو خواند و کلمه (ربنا) نگفت یعنی پروردگار همه ما آنگاه در آن صحنه مثالی آدم و همسر او را طرف خطاب قرار داده زبان مکر بنصیحت گشوده گفت آیا میدانید که پروردگار شما بچه غرض از خوردن از این شجره شما را نهی کرده و منع نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۵

خود با زبان مثالی و گفتار نیرنگ آمیز پاسخ داد غرض جز این نیست که مبدا بوسیله خوردن از شجره پادشاه گشت و بطور خلود در این بهشت زندگی نمائید زیرا نام این شجره خلد است هر که از آن بخورد زندگی ابدی و سلطنت گوارا و دائم نصیب او خواهد بود، پروردگار شما هرگز نمیخواهد چنین بهره‌ای از زندگی داشته باشید. وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ:

بمنظور تاکید در باره نسبت ناروا بساحت پروردگار و اثبات رفاقت و دوستی با آنها زبان مثالی بسوگند گشود که غرض من از ورود بهشت و هم-نشینی با شما جز پند و رهنمائی نیست که برای همیشه در این بهشت پیادشاهی و کامروائی سرگرم باشید و از نصیحت و صلاح شما هرگز دریغ نخواهم داشت.

بدیهی است مقاسمه یعنی گفتار آمیخته بسوگندهای پی‌درپی لازم هم-نشینی در صحنه مثالی است که نیروی پلید خود را بهیئت هم‌نشین و همراز در آورد و ارائه دهد و از طرف دیگر روح قدسی نخستین پیامبر آدم (علیه السلام) و همسر او بر آن صحنه مثالی و سوگندهای پی‌درپی او کاملاً آگاه گردند و برای تأثیر گفتار خود وسیله‌ای نیافت جز اینکه بساحت آفریدگار سوگند یاد کند. و قلب سلیم و روح قدسی وی را که جز بآفریدگار توجه ندارد خاضع کند نام آفریدگار آنچنان در قلب آدم اثر گذاشت و از طرفی نظام کامل چنین مقتضی بود که سکونت آدم در آن مرحله آزمایشی پایان یابد و باین دنیا فرود آید، و محکوم نظام توالد و تناسل گردد و خود نخستین پیامبر و معلم سلسله بشر گردد فَذَلَّاهُمَا بِغُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ:

پس از آنکه آدم و همسر وی از آن شجره لذتی اندک چشیدند، عضو پنهانی آنان آشکار گشت، ناگزیر از برگهای درختان در بر خود گرفتند تا که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۶

بار دیگر عضو خود را پنهان کنند.

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ:

آنگاه از ساحت پروردگار بآدم (ع) و همسر وی ندای تهدید آمیز شرف صدور یافت به این که برای رهنمائی شما اعلام نمودم که باین شجره نزدیک نشوید و أَقَلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ:

و نیز شیطان را معرفی نموده که او دشمن کینه وری پس آشکار است، هرگز پیشنهادی از او نپذیرید.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

پس از آنکه آدم (ع) و همسر وی در اثر مخالفت نصیحت پروردگار دچار زندگی ناگوار گشته و سعادت و رفاه زندگی آنان رخت بر بست، از رحمت پروردگار ناامید گشته و امید هر یک از آفریدگار گسیخته نشده، بیدرنگ پروردگار توجه نموده که هر خیر و سعادت را از او انتظار دارند، آغاز صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار را یاد نموده که منبع هر خیر است تا بدان وسیله بهر خیر نائل شوند و از هر خطر و گزند ایمن گردند و صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار صفتی است که بشر را بآفریدگار می‌پیوندد و از

هر شر و خطری که آنان را تهدید کند ایمن میدارد، زیرا که آنان در اثر لذت اندک نصیحت و طاعت آفریدگار را از دست داده‌اند و نظر به این که موجودی بظورت خدا داده درک مینماید که از شئون تدبیر آفریدگار آنستکه هر آفریده‌ای که بسوی بقاء رهسپار است پی‌درپی نواقص و لغزشهای او را رفع فرماید تا اینکه او را بسر منزل مقصود برساند، عرض کردند بار پروردگارا ما در باره خود ستم نمودیم، مذلت و مسکنت مخالفت ما را فرا گرفته و بعفو و رحمت بی‌نهایت تو نیازمندیم، و چنانچه بر ما ترحم نفرمائی بطور حتم از زیانکاران خواهیم بود، زیان ما نیز هرگز جبران پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۷

قَالَ اهْبُطُوا «۱» بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ:

پس از پایان صحنه آزمایش در بهشت نامبرده بر حسب آنچه پروردگار از ازل برای سکونت سلسله بشر در نظر گرفته و مقرر فرموده که آدم (ع) و همسر وی پس از جریان آزمایش مخصوص بآنها که در بهشت موقت برای آنها رخ میدهد بزمین فرود آیند بدین نظر بطور تکوین امر فرمود و آنرا بموقع اجراء گذارد بمنظور اینکه آدم و همسر وی و فرزندان او در این صحنه‌ای که آمیخته بااحتیاجات بیشمار است و حوادث ناگوار از هر سو آنها را فرا میگیرد، زندگی نمایند و از این طریق وسائل آزمایش دقیق در هر لحظه برای هر یک از آنها بدون استثناء از هر سو فراهم و آماده خواهد بود و نخستین صحنه آزمایشی که پروردگار برای سلسله بشر برای همیشه گسترانیده بناگذاری مکتب خداپرستی بود و نیز نخستین پیامبری هم چه آدم (ع) را برگزید که جامعه بشر را بفضیلت و توحید دعوت نماید و پرچم خداپرستی را اولین بار در جهان نصب کند و با هنر از درآورد، که تا پایان جهان افزاشته و در اهتزاز باشد.

و نظر به این که غرض اولی از خلقت آدم (ع) و سلسله بشر همانا بناگذاری مکتب خداپرستی در جهان است، بمنظور اینکه بشر آنچه از فضیلت و سعادت در کمون دارد بتواند بظهور برساند و در اثر پیروی از آن مکتب بسوی کمال و سعادت رهسپار گردد و کسب فضیلت حقیقی و سعادت طاقت فرسا است و مقاصد بیشماری که برای بشر پیش بینی میشود هیچ یک مانند کسب فضیلت و سعادت دشوارتر و خطرناکتر نیست، زیرا قوام پیمودن راه سعادت بآنستکه با دو نیروی مثبت و منفی یعنی دعوت مکتب خداپرستی و دیگر مکتب خودستائی بوی تماس داشته و با دعوت خودستائی مبارزه کند و باختیار و رغبت طریق

(۱) (اهبطوا) امر و بموقع اجراء گذارده شد و خطاب بآدم و همسر وی و ابلیس است (بعضکم) جمله حال است برای فاعل اهبطوا.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۸

خداپرستی را برگزیند و بپیماید و باین نظر طاقت فرسا است که در هر لحظه سختی کسب فضیلت و سعادت را بر خود گوارا کند و از سوی دیگر با نیروی پلید خودستائی مبارزه نماید.

و بمنظور اجراء این تدبیر بنظر ثانوی برای آزمایش سلسله بشر نیازمند بنیروی پلیدیست که با هر یک از افراد بشر تماس بگیرد و بخودستائی آنان را دعوت نماید و چنانچه برای آزمایش بشر جز دعوت پیامبران بمکتب خداپرستی نبود هرگز برای بشر وسائل امتحان و آزمایش نبود و نیل سعادت برای بشر مفهوم نداشت.

باین نظر ثانوی پروردگار بابلیس امر فرمود، و او را بزمین فرود آورد شیطان گرچه نیروی پلید و مجرد و نادیدنی است و بمکان نیاز ندارد، ولی نظر به این که با افکار خودخواهی سلسله بشر سختی دارد، میتواند نیروی پلید خود را در باره اغواء مردم بکار ببرد، و پیروی از تمایلات و خودستائی آنان را ترغیب کند بدین مناسبت زمین برای سکونت او نیز در نظر گرفته شد هم‌چنانکه از پیشگاه آفریدگار این چنین درخواستی نمود که از هر جهت بوی مهلت دهد، تا از هر طریق بتواند، دشمنی خود را با سلسله بشر بکار ببرد، و نیز میان افراد و اجتماعات بشر دشمنی و عداوت افکند، تا اینکه زندگی سلسله بشر بر اساس معارضه و مبارزه قرار گیرد، و نظر به این که نظام طبع و آفرینش سلسله موجودات بر نیروی ننازع در بقا است، نظام و صحنه زندگی بشر نیز بواسطه نیروی پلید شیطانی

بصورت صحنه نبرد و زد و خورد درآید، در نتیجه غرض اصلی از خلقت بشر یعنی سوق آنان بسوی سعادت و نیز غرض ثانوی رهبری و تهیه وسائل فساد برای بشر تأمین گردد، و نظام آزمایش سلسله بشر بطور دقیق بر این دو رکن استوار گردد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۹

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ ﴿۱﴾ إِلَى حِينٍ:

و نیز حکم و فرمان دیگری از ساحت پروردگار صدور یافت به این که آدم و همسر وی و همچنین فرزندان آنها تا پایان جهان در زمین استقرار یابند چه بلحاظ اینکه فرزندان آنها (سلسله بشر نیز بطور تناوب در روی زمین زندگی نمایند، و چه بلحاظ اینکه بشر پس از مرگ نیز در زمین و از اجزاء آن خواهد بود و اجزاء بدن عنصری وی بصورت خاک درمیآید و روح و روان آنها باز در عالم برزخ علاقه ذاتی خود را با بدن عنصری و اجزاء آن حفظ خواهد نمود، زیرا علاقه روح با بدن علاقه و رابطه ذاتی و ناگسستنی است، همچنین ابلیس گرچه موجود مجرد و بمکان نیاز ندارد ولی بواسطه عداوت و دشمنی که در کمون خود با بشر دارد، و نیروی پلیدیست که با تمایلات بشر کاملاً سنخیت دارد، یعنی مانند جاذبه مغناطیسی است، که در مورد قابل مانند کهربا آنرا بسوی خود جلب، و بمحور القاءات خود در حرکت درمیآورد بدین مناسبت بر حسب خلقت او نیز در زمین خواهد بود. و مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ:

لحظات زندگی برای بشر و هم‌چنین اندیشه و حرکات جوارحی و افعال اختیاری وی راهی است که خواه ناخواه بشر باید بپیماید، و هر یک از آنها بوجود حقیقی و مناسب خود ضبط و انباشته میشود و سیرت آنها برای بشر پنهان است ولی هنگامی که در آستانه مرگ قرار میگیرد و زندگی برزخی او آغاز میشود، سیرت همه آن لحظات زندگی و همه خطورات قلبی و حرکات اختیاری وی بطور اجمال یعنی صحنه مثالی برزخی آنها آغاز میشود، و بظهور میرسد، و پی‌درپی نیز رو برشد نهاده هنگام رستاخیز بحد رشد کامل خواهد رسید، و زمینه زندگی و چگونگی عوالم و نشانات آینده او خواهد بود.

(۱) (مستقر) مصدر است (و متاع) نیز مصدر و وسیله زندگی است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۰

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ:

حکم و فرمان دیگری است که در باره آدم (ع) و همسر وی و سلسله فرزندان آنان شرف صدور یافت، به این که بر حسب نظام آفرینش مقرر شد، که سلسله بشر در زمین برای همیشه استقرار یابند، به این که در آن زندگی کنند، و در زمین نیز بمیرند، و ابدان عنصری آنها بصورت خاک درآیند، و ارواح مجرد آنان نیز باز بهمین مناسبت که ببدن جسمانی آنان تعلق ذاتی دارد ارتباط با زمین خواهند داشت، و هنگام رستاخیز نیز از درون زمین بصورت فعلیت خارج شده، و سلسله بشر بدون استثنا در آن صحنه گرد خواهند آمد.

بدیهی است این خطاب تکوینی فقط در باره سلسله بشر بموقع اجراء گذارده شد، ولی نسبت بابلیس که نیروی پلید آتشین است این خطاب مورد ندارد.

در کتاب کافی بسندی از عیسی بن عبد الله قریشی روایت نموده که ابو حنیفه بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد، حضرت فرمود شنیده‌ام که در احکام دین بقیاس رفتار مینمائی و فتوا میدهی، عرض کرد بلی بقیاس عمل می‌کنم امام فرمود در دین بقیاس عمل مکن، زیرا ابلیس اولین کسی است که قیاس نمود، و عرض کرد بار پروردگارا تو مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک و گل. در کتاب کافی از حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی روایت نموده که فرمود اولین معصیت که بساحت پروردگار واقع شد، اظهار شخصیت و خودستائی از ابلیس بود.

تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، غرور و اظهار شخصیت اولین گناهی است، که از فرمان پروردگار عصیان شد.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، فرمود فرشتگان گمان داشتند، که ابلیس از جمله فرشتگان است، ولی در علم پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۱

وی از آنها نبود، زیرا آفریدگار عناد و تمرد درونی او را آشکار کرد، هنگامی که عرض کرد تو مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک و گل.

مفسر گوید چون رکن عبودیت و ایمان فرشتگان قبل از خلقت آدم، فقط اقرار بوحدانیت پروردگار و صفات او بود، ولی پس از خلقت آدم، که رکن دیگری بایمان افزوده شد، و آن اقرار بخلاف و فضیلت او بود، ابلیس حسد برد و از فرمان ساحت پروردگار تمرد کرد.

در کتاب در منثور بسندی از امام جعفر بن محمد (ع) از اجداد گرامی خود، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود، که میفرماید اولین کسی که در امر دین خود و بقیاس رفتار کرد ابلیس بود، زیرا پروردگار بوی امر فرمود که بآدم (ع) سجده کند، عرض کرد من بر او فضیلت دارم، زیرا مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک، امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود هر که در حکم دین بنظر خود و بقیاس رفتار کند، پروردگار در روز قیامت او را قرین و هم‌آئین ابلیس محشور خواهد فرمود، زیرا در باره قیاس از او پیروی نموده است.

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر آیه (ثُمَّ لَأَنبِئَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ) فرمود مفاد جمله (مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) آنستکه امر آخرت را بر آنان سهل و آسان گردانم که بآن توجه نمایند و مفاد (مِنْ خَلْفِهِمْ) آنستکه آنها را ترغیب مینمایم که اموال را جمع کنند و از اداء حقوق آنها خودداری نمایند، برای اینکه برای فرزندان خود گذارند (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ) آنها را بضالت و شبهه میافکنم (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ) لذت نیروی شهوت را بر آنان مسلط مینمایم.

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده، فرمود هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل بر او نازل شده گفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۲

پروردگار تو را بقدرت خود آفرید، و از روح قدس بتو دمید، و فرشتگان را امر فرمود که بتو سجده نمایند، و حوا را بهمسری تو درآورد، و در بهشت سکونت داد، و مباح نمود همه چیز را و بطور مشافهه و حضوری نهی فرمود، که از این شجره نخوری از فرمان پروردگار تمرد نمودی.

آدم (ع) گفت ای جبرئیل ابلیس برای من سوگند یاد کرد، که ناصح تو هستم و هرگز گمان نداشتم کسی که آفریده پروردگار باشد، بدروغ بنام او سوگند یاد کند.

در تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، در ضمن حدیثی، ابلیس عرض کرد، بار الها تو عادل هستی و هرگز جور و ستم روانداری آیا ثواب اعمال و عبودیت من بیهوده شد، پروردگار فرمود، هر چه خواهی از امور دنیا بخواه برابر ثواب اعمال تو میدهم، اولین بار دوام زندگی خود را تا روز قیامت خواستار شد، پروردگار فرمود، بتو عطاء نمودم، عرض کرد، مرا بر فرزندان آدم مسلط نما، پروردگار فرمود، تو را بر آنان مسلط نمودم، عرض کرد، مانند خون در عروق آنان راه بیابم پروردگار فرمود تو را آنچنان قرار دادم عرض کرد، فرزندی برای آنان بوجود نیاید جز اینکه برای من دو فرزند پدید آید، و من آنها را بینم ولی آنها مرا نبینند و بهر صورت که خواهم بر آنها آشکار شوم و بآن صورت درآیم پروردگار فرمود عطاء نمودم، عرض کرد زیاده بفرما، پروردگار فرمود دل و قلب آنها را محل و منزل تو و ذریه تو قرار دادم، عرض کرد مرا کافی است.

مفسر گوید محتمل است مفاد جمله که فرزندی برای آنان بوجود نیاید جز اینکه دو فرزند برای من پدید آید، مراد آن باشد که در

نهاد هر یک از افراد بشر دو نیروی شهوت و غضب گذاری، تا بتوانم با آن دو نیرو بر او مسلط شوم، و بر عقل او غلبه یابم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۳

این احتمال از نظر آنستکه کثرت افراد فقط بوسیله توالد و تناسل صورت میگیرد، و در باره موجود مجرد و نیروی پلید کثرت افراد تصور نمیروند، جز اینکه در اثر ارتباط با خاطرات بشر بتواند نیروی شهوت و غضب آنان را تقویت کند، و آندو را مسخر نماید آنگاه دو فرزند یعنی دو نیروی پلید که پرتو ابلیس هستند پدید میآیند.

و نیز مفاد این جمله من آنها را ببینم ولی آنها مرا نبینند محتمل است مراد آن باشد که ابلیس کاملاً بر خاطرات پی درپی و اندیشه و فکر بشر هر لحظه آگاه باشد و بر او خاطرات و منویات و افکار بشر لحظه‌ای پنهان نباشد و بتواند بآنان وسوسه نماید ولی بر مردم امر مشتبه شود و تمیز ندهند که نیرنگ شیطانی است بلکه هر عمل پسندیده و یا ناپسند را از فکر و اندیشه خود پندارند که زیاده سبب فریفتگی آنها خواهد بود زیرا چه بسیار انجام امور خیر و مصالح عمومی و یا عبادت که بواسطه ترغیب ابلیس آغاز می‌شود و یا بنیرنگ او پایان می‌یابد.

و نیز مفاد جمله که بهر صورت خواهیم درآیم، مراد آن باشد چنانچه اجرای نیرنگ و دشمنی من با بشر وابسته بآن شود که خود را بطور تمثیل بهیئت حیوان و یا بشر نمایش دهم و بر تخیل آنها احاطه یابم که تمثیل مرا تجسم پندارند و بتوانم نیرنگ خود را بر آنان تحمیل نمایم هم‌چنانکه ابلیس بصورت پیر مردی اهل نجد در دار الوند خود را بمشركین ارائه داد و پیشنهاد کرد و همه سخنان او را شنیدند که میگفت همه قبایل عرب باید در قتل محمد (ص) پیامبر اسلام شرکت کنند به این که از هر قبیله‌ای یک نفر انتخاب شود از قریش نیز یک نفر همه شبانه در بستر وی او را بقتل برسانند.

و مفاد جمله که قلب و دل بشر را محل و منزل ابلیس و فرزندان وی قرار دادم مراد آن باشد که اکثر افراد بشر بر حسب طبع پابند هوی و هوس و بکار بردن نیروی شهوت و غضب هستند در این صورت ابلیس کاملاً میتواند بر خاطرات انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۸۴

آنان فرمانروائی کند و با نیروی جاذبه خود آنها را برآید و نیرنگ خود را بر آنان تحمیل کند.

در کتاب کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از حماد روایت نموده که امام صادق (علیه السلام) فرمود قلب بشر دارای دو نیروی پذیرش و شنوائی است بر یکی از آندو فرشته‌ای گمارده شده، که او را بخیر ارشاد می‌کند و بر دیگری شیطان فتنه انگیزی گمارده شده، هر یک او را امر و نهی مینمایند، شیطان او را، بگناه دعوت مینماید و فرشته او را از عصیان میترساند، این است مفاد آیه (عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).

در کتاب بحار روایت نموده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرمود شیطان در روان بشر مانند خون در عروق او جریان می‌یابد.

مفسر گوید هم‌چنانکه خون بصورت هر یک از سلولهای بدن درمیآید و جایگزین آنها میشود، هم‌چنین نیرنگهای شیطانی پی درپی بخواسته‌های گوناگون بشر پاسخ میدهد و لحظه‌ای از او چشم نمی‌پوشد.

و محتمل است کنایه باشد از اینکه خواسته‌های روانی و رفتار هر فردی از بشر وابسته بپاکیزگی و (حلیت) و حرمت و (پلیدی) غذای او است و بوسیله غذا های ناپاک و پلید شیطان در خاطرات و افکار بشر تأثیر بسزائی مینماید.

در صحیح مسلم از عبد الله ابن مسعود روایت نموده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود بر قلب هر یک از افراد بشر قرین آن که نیروی پلیدیست گمارده شده و همواره مراقب گمراهی او است، بحضورش عرض شد، در باره حضرتت چگونه است؟ فرمود: پروردگار مرا موهبت فرموده، (روح قدس من) هرگز فریفته آن نمیشود، بلکه مرا در امور خیر کمک مینماید.

مفسر گوید روح قدسی پیامبران و اوصیاء عموماً منزّه است از خاطرات بیهوده، تا چه رسد باندیشه باطل و ناشایسته، بدین نظر هرگز

الهامات شیطانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۵

بر قلوب درخشان آنان سایه نخواهد افکند و نیروی شهوت و غضب آنان همواره بر اعتدال است و مانند نیروی عقل آنها که هر لحظه با الهامات غیبی وابسته‌اند.

در تفسیر عیاشی از جمیل بن دراج روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم که آیا ابلیس از فرشتگان بود و آیا امر و وظیفه‌ای را عهده‌دار بود حضرت فرمود: هرگز از فرشتگان نبود، ولی قدسیان او را فرشته می‌پنداشتند پروردگار بر سیرت پلید او احاطه داشت و نیز هرگز امری از نظام بعهدہ وی نبود و کرامت و مقامی نداشت.

پاسخ حضرت را بطیار نقل کردم وی انکار کرد و گفت چگونه از فرشتگان نبود در صورتی که پروردگار بفرشتگان امر فرمود که بآدم سجده کنند و ابلیس تمرّد کرد طیار بر حضرت وارد شده سؤال نمود و من در حضور امام بودم، حضرت فرمود آیات کریمه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) که خطاب باهل ایمان است، آیا منافقان را شامل میشود عرض کرد بلی همه بیگانگان و هر که دعوت را شنیده خطاب شامل آنها میشود.

مفسر گوید خطاب از نظر تشریف بصفه ایمان توجه نموده است، ولی خطاب بعموم بشر و بطور قضیه حقیقه است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶] ... ص: ۲۸۶

اشاره

یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَحَدِّثْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا يَدْعَاكُمْ تَعُدُّونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَابْتِغَى الْبَغْيَ بَعِيرَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُسْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْتِدُمُونَ (۳۴) يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۷

خلاصه ص: ۲۸۷

ای فرزندان آدم ما لباس زیبا که بدن شما را بپوشاند و عیوب شما را پنهان نماید برای شما فرستادیم ولی ایمان و پرهیز از گناهان نیکوترین جامه‌ای است برای شما این سخنان از آیات پروردگار است شاید که خدا را یاد آورید و نعمتهای بیشمار او را فراموش ننمائید.

ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را بحیله از بهشت بیرون کرد و جامه عزت از تن آنان برکند و قبایح آنان را آشکار کرد شیطان و بستگانش همه شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید ما شیاطین را سرپرست آنان که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

آنان که کار زشت کنند گویند ما پدران خود را بدین کار یافته‌ایم و خدا ما را بر آن امر نموده است بگو ای رسول گرامی هرگز پروردگار باعمال ناشایسته امر نمی‌کند چگونه از جهل و نادانی امر بکار زشت را بخدا نسبت می‌دهید. بگو ای رسول گرامی پروردگار همه شما را بعدل و راستی و درستی امر فرموده است و هنگام عبادت بساحت او رو آورید و با خلوص قلب او را بخوانید پروردگار هم‌چنانکه اولین بار شما را بیافرید بسوی او نیز باز خواهید گشت. در حالی که گروهی هدایت یافته و گروه بسیاری در اثر پیروی از شیطان گمراه گشته‌اند زیرا که آنان شیاطین را پیشوائی خود برگزیده‌اند و گمان می‌بردند که هدایت یافته‌اند.

ای فرزندان آدم هنگام عبادت با خلوص قلب باشید و از نعمتهای پروردگار بخورید و بیاشامید ولی هرگز اسراف نکنید که پروردگار اسراف کنندگان را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۸ دوست نمیدارد.

ای رسول گرامی بگو چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده است حرام کرده و از صرف غذاهای پاک و پاکیزه منع نموده بگو این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و نعمتها بطور خالص و نیکوتر از آنها در آخرت برای اهل ایمان خواهد بود ما آیات خود را برای اهل ایمان و دانش بیان مینمائیم.

ای رسول گرامی بگو پروردگار کارهای زشت و ناسزا مانند (رابطه نا- مشروع، زنا، میگساری، قمار، سرقت، خیانت و ستم) بر دیگران و نیز شرک پروردگار و نیز آنچه را از جهالت پروردگار نسبت دهید همه اینها را حرام نموده است. برای هر قوم و ملتی دوره و زمان معینی مقرر شده چون فرا رسد لحظه‌ای مقدم و موخر نتوانند کرد.

ای فرزندان آدم محققا پیامبرانی از نوع بشر بسوی شما فرستاده خواهند شد که آیات و احکام الهی را بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کند و بکارهای نیک و شایسته شتافت هرگز بیم و هراسی بر او نخواهد بود.

آنان که آیات خدا و قرآن کریم را تکذیب کنند و از اطاعت پروردگار سرکشی نموده آنان اهل دوزخند و برای همیشه در آن عقوبت خواهند شد.

شرح ص: ۲۸۸

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ:

آیه مبنی بر امتنان بر بشر است از جمله وسایل زندگی آنستکه لباس و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۹ پوشاکی برای آنان آماده نموده که عضو نهائی خود را بپوشاند.

گفته شده از جمله شعار بت پرستان مکه آن بود هنگام طواف خانه کعبه عاری و بدون لباس طواف میکردند و میگفتند در لباسی که در آن پروردگار را معصیت نموده طواف نخواهیم نمود هم‌چنانکه آدم و حوا عاری از لباس شدند.

و مراد از لباس پوشاکی است که آماده باشد و نظر به این که بعمل و صنعت بشر احتیاج دارد امتنان دیگری است، زیرا پروردگار بر حسب تأثیر عوامل بیشمار طبیعت مواد اولیه لباس را آفریده و از جمله صنعت و رشد فکر بشر است که بدین شکل و هیئت درآورد، بالاخره همه علل طبیعی و عوامل فکری که لباس بدان هیئت درمیآید بآفریدگار استناد دارد.

وَرِيشًا:

ریش بمعنای زینت و آرایش است یعنی پوشیدن لباس زیاده بر اینکه بشر و بدن پوشیده شده و نقص آن پنهان میماند اندام نیک آراسته بزینت بوسیله لباس نیز مورد رغبت است.

و لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ:

نیروی ایمان و تقوی و پرهیز از شرک و از رذایل خلقی و ترک گناهان بهترین شعار روحی و حقیقت انسانی است و همچنانکه عاری بودن بدن در انظار عیب و نشانه رذالت و بیخردی است، بشر بفطرت از آن انزجار دارد، هم چنین شرک و رذائل اخلاقی بی بهره بودن از مقام انسانی است و بحکم خرد لباس وسیله رفع نقص بدن و زینت اندام است، ناگزیر باید رعایت کند و لباس پوشد هم چنین نیروی ایمان و تقوی حیات روان و حقیقت انسانی است و بشر بمنظور اینکه بمرتب‌ای از کمال نائل شود ناگزیر است از شرک و رذالت خلقی روان خود را پاکیزه کند و بدون آن هرگز روان انسان صفا نمی‌یابد و بهره‌ای از انسانیت کسب نکرده و استحقاق نعمتهای همیشگی را هرگز نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۰

ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ:

بحکم خرد لباس و پوشانیدن بدن زینت و بهره‌ای از خرد و لازم انسانیت است، یعنی قیاس پاکیزه نمودن روان انسانی از شرک و رذالت خلقی زینت و صفاء حقیقی و نیل بمقام انسانی است، با تفاوت اینکه لباس فقط زینت ظاهری در انظار است، ولی ایمان و تقوی زینت حقیقی و کمال معنوی و همیشگی است، و سیرت آن خشنودی پروردگار و نعمتهای جاودان است.

لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ:

آیه مبنی بر پند است، که بشر از لباس جسمانی و زینت ظاهری متوجه زینت حقیقی و کمال معنوی خود بشود همانطور که بدهات عاری بودن از لباس عیب و نشانه بی‌خردی است بهمین بدهات شرک و رذالت خلقی بی‌بهره بودن از انسانیت و حرمان از رحمت پروردگار و شقاوت معنوی است، و بهمین قیاس که لباس زینت ظاهری در انظار و اجتماع است، نیروی ایمان و تقوی نیز زینت ظاهری و معنوی و حیات حقیقی و همیشگی است.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ:

خطاب نصیحت آمیز بسلسله بشر (فرزندان آدم) است، که همواره متوجه لحظات زندگی و حرکات خود باشید، و فریفته نیرنگها و پندهای شیطانی نشوید بشری که بر حسب خلقت دو نیروی شهوت و غضب در نهاد دارد در اثر سنخیت هر دو نیرو با کمال سهولت بصورت نیرو و نیرنگ ابلیس در می‌آیند.

آدم (ع) نخستین پیامبری است که پرچم توحید را در جهان بشریت برافراشت و تا ابد در اهتزاز خواهد بود او و همسرش حوا فریفته نیرنگ سوگند ابلیس شدند یعنی صفای آدم سبب شد که بسوگند توجه کند و انقیاد نماید و از زندگی گوارا در نتیجه محروم گشته و بصورت زندگی دشوار و ناگوار در آید چه رسد بافرد بشر که فکر و نیروی خرد آنان از صفر آغاز میشود و چگونه از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۱

نیرنگهای ابلیس میتوانند پرهیزند جز بفضل پروردگار و نظر به این که خطاب بعموم افراد بشر است و بطور مثال خروج آدم و حوا را بیان نموده استفاده میشود که ملاقات و برخورد ابلیس با آدم (ع) و حوا صحنه‌ای است که پروردگار در آغاز خلقت دور نمای رابطه ابلیس را با نسل بشر ارائه فرموده و یادآوری این صحنه تهدید آمیز همانا زنگ خطر است تا اینکه زمینه تعلیم و تربیت جامعه بشر فراهم و گسترده شود و صحنه نمایش فتنه انگیز ابلیس از طرفی و صفای روحی و قدس روان آدم (ع) و فریفتگی او را در صحایف و آیات قرآنی به سلسله بشر یادآوری فرموده و عالم شقاوت و ظلمت را برابر نور درخشان توحید برای همیشه ارائه میدهند.

همچنانکه مبارزه قابیل با برادرش هابیل و نصایح کمر شکن وی در روان پلید قابیل اثری نگذاشت بالاخره دست پلید خود را بخون

پاک هابیل رنگین و آلوده کرد و ذکر صحنه مبارزه‌ای که هابیل نخستین معلم بشر در برابر مجسمه عناد و جهالت نمایش داد به این که زبان بنصیحت و تهدید گشود و فشرده‌ای از ارکان توحید و معاد و فضیلت و رذیلت و شقاوت را در چند جمله کوتاه بجهان بشریت ارمغان داد پروردگار نیز از مساعی طاقت فرسای تعلیم و تهدید وی قدردانی فرموده و در آیه از آن صحنه یادآوری نموده و آنرا بجهانیان ارائه داد.

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا:

یادآوری صحنه‌ای است که ابلیس در اثر مبارزه با ساحت ربوبی و عناد با افراد بشر بهر وسیله که بتواند نیروی خرد و لباس عفت و انقیاد را از بر انسانی میافکند و او را عاری از فضیلت مینماید و رذائل آنان را نمایش میدهد شگفت‌آور اینکه بشر نمی‌فهمد و بدان توجه ندارد و بآن نیز خشنود است مانند (سحر) و یا نیروی جاذبه‌ای که خاطرات و اندیشه بشر را ربوده و در محور خواسته خود بحرکت درمی‌آورد.

إِنَّهٗ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ:

مبنی بر تهدید و یادآوری نیروی شیطان است که از نظر تجرد و سنخیتی که با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۲

خاطرات و افکار و اندیشه بشر دارد بهر وسیله بتواند بر آنها راه می‌یابد، و هر لحظه بر افکار مردم احاطه دارد، و هنگامی که نیروی شهوت و یا غضب بر قلب انسان موضوعی را پیشنهاد کند بیدرنگ نیروی جاذبه شیطان همان خاطره را تقویت میکند، تا آنگاه که بر فکر و جوارح انسانی فرمانروا شود ولی بشر خود هرگز نمی‌فهمد که این خاطره از کجا سر چشمه گرفته و پیوسته رو برشد و هیجان است و چنان پندارد که خود آن خاطره را پدید آورده و انجام داده و نیروئی در آن شرکت نداشته است، غافل از اینکه هر لحظه جاذبه نیرومند شیطان بر قلب او اثر گذاشته است.

بعبارت دیگر جاذبه نیرومند ابلیس فقط میتواند در اثر تجرد و سنخیت خاطرات و اندیشه بشر را بر باید و تسخیر کند، ولی بر جوارح بشر تأثیر و فرمانروائی ندارد، بدین نظر جاذبه او طولی است فقط بر خاطرات و اندیشه است و بشر هر حرکت و عملی را انجام دهد بدهد می‌پندارد که فقط نیروی فکر و اراده خود را بکار برده و از نیروی غیبی دیگری استمداد نموده است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ:

بر حسب سنخیتی که شیطان با افکار و عقاید بیگانگان دارد و آنها هم آئین و هم کیش او هستند و در قطب مخالفت و عناد با پروردگار راه می‌پیمایند، بدین جهت ابلیس بر خاطرات و عقاید آنها ولایت و فرمانروائی دارد، یعنی نیروی جاذبه ابلیس کاملاً بر آنها اثر می‌گذارد و احاطه می‌یابد و هرگز لحظه‌ای از شعاع و جذب او خارج نخواهند بود، ولی اهل ایمان که در محور توحید دور میزنند و در پرتو مکتب قرآن بارکان دین بطور کامل معتقدند این گروه پیرو دعوت فرشتگان بوده، و در شعاع رهبری آنان در حرکتند، و هرگز با جذب ابلیس که مخالف با جذب و هدایت فرشتگان است تناسبی ندارند.

و بعبارت دیگر بر حسب نظام آفرینش هر یک از عوامل طبیعت مانند خورشید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۳

و ماه و آب بر طبق قابلیت و پذیرش هر موجود طبیعی تأثیر مینمایند، زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال رابطه مخصوصی میان دو موجود است که فقط در صورت تأثیر از طرفی و قبول و پذیرش در طرف دیگر صورت می‌گیرد، هم‌چنین نیروی پلید و جاذبه ابلیس فقط در اندیشه و قلب فریفته وی ولایت دارد، و نیروی جاذبه او مانند قوه مغناطیسی و یا کهربا افکار بیگانگان را میرباید و در محور آئین و خواسته خود هر لحظه بحرکت درمی‌آورد، ولی اهل ایمان و تقوی که در پرتو توحید و محور جاذبه فرشتگان هدایت یافته و در شعاع آنان در حرکتند، هرگز تناسب و پذیرشی از جذب مخالف (ابلیس) نخواهند داشت.

در مورد کفار تعبیر بهیئت جمع و کلمه شیاطین شده از نظر آنستکه دعوت بتوحید و بارکان اسلام و طنین مکتب قرآن رشته متصل و سلسله منتظمی است، که از ساحت پروردگار صدور یافته و بوسیله پیامبر اسلام جهان را فرا گرفته و به نیروی غیبی فرشتگان هر

یک از اهل ایمان و تقوی رهبری و کمک میشوند، بدین جهت بر صراط مستقیم عبودیت هر لحظه هدایت می‌یابند. ولی طریق باطل و کفر نظر به این که بی‌اساس است بیشمار خواهد بود و هر یک از پیشوایان کفر و ضلالت با اینکه ظهوری از نیروی پلید ابلیس هستند، ولی هر یک از طریق خاصی بر افکار پیروان خود فرمانروا خواهند بود.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا:

شاهد اینکه پیشوایان ضلالت بشمارند، با اینکه همه آنها پرتوی از نیرنگ ابلیس هستند، آنستکه هنگام اعتراض بعقیده خرافی و یا رفتار ناپسند و عادت ناسزای بیگانگان پاسخ گویند که از نیاکان خود آنرا پذیرفته‌ایم آنها نیز پیرو دستورات آسمانی بوده‌اند.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ:

ای رسول گرامی باین گروه بت پرستان که برهنه و عربان بخانه کعبه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۴ طواف مینمایند و آنرا عبادت پنداشته و بعبادت دیرین نیاکان خود بآئین حنیف ابراهیم (ع) نسبت میدهند آنها را تهدید نما که پروردگار هر گز بعمل قبیح و رفتار ناشایست امر نمیفرماید و بچه دلیل این عمل شنیع را بساحت پروردگار استناد داده‌اید.

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است، از جمله نیرنگ ابلیس آنستکه دستورات ناشایسته‌ای را بآفریدگار نسبت می‌دهید که سبب انقیاد و پذیرش مردم گردد و برای خود نیز عذر پندارید.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که حکم فطری دین اسلام را برای جامعه مسلمانان بیان نما، هم‌چنانکه پروردگار مردم را در آیه گذشته از هر عمل ناپسند و ستم نهی فرموده، بعدالت و میانه روی نیز در همه امور تاکید فرموده است، که همواره از افراط و تفریط در امور بخصوص از تجاوز بر حقوق مردم بپرهیزید و عدالت و میانه روی را بطور کلی در امور رعایت نمائید که نظام زندگی فردی و اجتماعی بر آن استوار است.

وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ:

رکن دیگر نظام فردی و اجتماعی مسلمانان آنستکه بفرائض پنجگانه با کمال مراقبت قیام نمائید زیرا بهترین شعار عبودیت و فضیلت بیاداشتن نماز- های پنجگانه است، که اداء حقوق مردم و رعایت وظیفه عبودیت را نیز در بر دارد و کمال اداء فرائض بآنستکه با توجه قلب بآفریدگار آنرا بپا دارید و اذکار و رکوع و سجود نماز را وسیله توجه و حضور قلب بآفریدگار قرار دهید و چنانچه فقط توجه کامل باذکار و افعال نماز داشته باشید، سبب نقص عبادت خواهد شد زیرا بفریدگار توجه نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۵

وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

چگونگی قیام بفرائض را بیان نموده که با خلوص هنگام نماز آفریدگار را عبادت نموده و با حضور قلب عظمت او را بیاد آورده ستایش نمائید و در قلب چیز دیگری خطور ننماید و فرائض پنجگانه وسیله توجه بآفریدگار قرار داده شود، زیرا توجه کامل باذکار و افعال نماز ناگزیر سبب نقص توجه و تزلزل حضور قلب خواهد شد.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ:

رکن دیگر نظام زندگی سعادت‌مندان بآنستکه همواره پایان امر و مآل زندگی خود را رعایت نمائید زیرا رکن دیگر همانا توجه بعالم معاد و رستاخیز است و یگانه وسیله‌ای که بشر را هر لحظه میتوان تعدیل نمود و اندیشه و حرکات و سکنتات و گفتار و رفتار او را کنترل کرد همانا توجه بمآل زندگی و بررسی بعقیده و اعمال در پیشگاه آفریدگار است زیرا بشر بر حسب نظام آفرینش از طریق زندگی و سیر ارادی و افعال اختیاری ناگزیر هر مقصدی را که برگزید بدان سوی رهسپار است بر این اساس سیر ارادی و افعال و

رفتار بشر بر دو قسم خواهد بود گروهی طریقه انقیاد و سعادت را برگزینند و گروه دیگر که اکثریت را تشکیل میدهند در قطب مخالف خداپرستی و سعادت راه می‌پیمایند.

محتمل است مفاد جمله (كَمَا يَدَّأَكُم تَعُودُونَ) آن باشد که پس از ارشاد بارکان نظام زندگی سعادت‌مندان بشر در این جمله میفرماید آنچه در علم پروردگار از سعادت و یا شقاوت هر فردی بوده بطور حتم همان خواهد شد زیرا آفریدگار بعلم ازلی احاطه داشته به این که هر یک از افراد بشر کدام یک از دو دعوت را در زندگی خواهند پذیرفت دعوت بتوحید و یا دعوت ابلیس را بخودستائی بالاخره در زندگی نظام آزمایش هر فردی آنچه را که در علم ربوبی بوده همان طریق را با اختیار برگزیده و از طریق افعال اختیاری نیز می‌پیماید و بهمان مقصد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۶

نیز نائل خواهد شد بدین نظر است که در جمله (بَدَأَكُم) آغاز خلقت هر فردی را پروردگار نسبت داده ولی در جمله (تَعُودُونَ) سیر و سلوک اختیاری هر فردی را بسوی مقصدی که در علم پروردگار پیش بینی شده آنرا بطور اختیار بهر یک از افراد بشر نسبت داده است زیرا بر حسب نظام آزمایش در باره هر فردی دو طریق برای سیر و سلوک ارادی او آماده و دسترس او نهاده شده است طریق سعادت و دیگر طریق شقاوت که هر فردی هر یک از دو طریق را بخواد با اختیار برگزیند و بدان سو رهسپار گردد و آنرا بپیماید.

فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ:

جمله تفسیر و حال برای فاعل جمله (تَعُودُونَ) است و بیان آنستکه هنگام عود و رجوع بشر سوی پروردگار در عالم حشر گروهی از مردم هدایت یافته و از دعوت بتوحید و دین اسلام پیروی نموده و بمرتبه‌ای از سعادت نایل شده‌اند و مراد از هدایت اعتقاد بارکان دین اسلام است و بلحاظ ایمان و اعتقاد و نیز بلحاظ اخلاق فاضله و اعمال و وظایف عملی هدایت دارای مراتب و درجات بیشمار میباشد.

و گروه دیگر از دعوت ابلیس پیروی نموده و زندگی خود را در طریق ارضاء تمایلات صرف کرده و عناد در قلوب آنان رسوخ نموده است این گروه بضالت و گمراهی بطور حتم محکوم هستند.

و مفاد جمله (كَمَا يَدَّأَكُم تَعُودُونَ) آنستکه عود و رجوع بشر را بسوی آفریدگار هنگام رستاخیز تشبیه نموده است بابتداء و آغاز خلقت وی به این که در اول خلقت بشر بر حسب استعداد و قابلیت دو دسته بوده‌اند، یعنی نیل بهر یک از سعادت و یا شقاوت بطور اقتضاء در نهاد بشر بوده است، که در زندگی آزمایشی هر فردی یکی از دو طریق سعادت و یا شقاوت را میتواند برگزیند و جمله (فَرِيقًا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۷)

هدی

آنرا تفسیر مینماید، که هنگام رجوع پیشگاه پروردگار برای هر فردی یکی از آندو بصورت فعلیت و تحقق درآمده است گروهی صورت نفسانی هر یک از آنان هدایت و رستگاری است و گروه دیگر ضلالت و عناد با ساحت پروردگار صورت پلید آنان شده است.

خلاصه آیه کریمه عود و رجوع یعنی سیر کمالی بشر را تشبیه نموده است با آغاز خلقت وی با تفاوت اینکه در آغاز آفرینش سعادت و یا شقاوت هر یک بطور اقتضاء و استعداد بوده ولی هنگام رستاخیز عود و رجوع او پس از سیر کمالی او بطور فعلیت است.

با توجه به این که مفاد جمله (كَمَا بَدَأَكُم) آنستکه پروردگار در نهاد هر فردی از بشر نیروی رشد یعنی نیروی سیر ارادی و حرکت اختیاری بودیعت سپرده است و سیر ارادی عبارت از حرکت از طریق ظهور عقیده و افعال اختیاری است به این که طریق هدایت و خداپرستی را برگزیند و یا بسوی ضلالت و خودستائی هر لحظه رهسپار گردد.

عبارت دیگر آیه (كَمَا بَدَأَكُم تَعُودُونَ) تشبیه نموده رجوع هنگام مرگ افراد بشر را با آغاز خلقت آنان به این که سعادت اهل ایمان

و تقوی از آغاز کودکی آنان بوده هم‌چنانکه شقاوت بیگانگان نیز از نوزادگی بوده است.

سعادت عبارت از هدایت و رشد نیروی فطرت خداپرستی و التزام عملی و سپاسگزاری است و دارای دو رکن اعتقادی و عملی است و هدایت اعتقادی عبارت از ایمان باصول و ارکان دین اسلام است و هدایت عملی عبارت از تقوی و اداء وظایف و پرهیز از گناهان است.

و در آیه (کَمَا بَدَأَكُمْ) ابتدا و آغاز خلقت هر فردی از بشر را باآفریدگار نسبت داده است که خواه ناخواه پروردگار بشر را آفریده و در کمون او بطور اقتضاء و استعداد نیروی خداپرستی و سعادت نهاده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۸

و مفاد سعادت بطور اقتضاء آنستکه در زندگی آزمایشی طریقه ایمان و شکرگزاری را بیاماید و بطور اختیار بوظایف دینی عمل کند و نیرو و نور سعادت را در خود بصورت فعلیت درآورد و آنچه در کمون او بطور اقتضاء بوده بظهور برساند و چنانچه از طریقه خودستائی و از هوی و هوس پیروی کرد نیروی سعادت که بطور اقتضاء در کمون داشته تضحیح نموده و نور خداپرستی را در خود خاموش نموده بضلالت و شقاوت دچار شده است.

ضلالت و شقاوت امر عدمی و عدم ملکه است یعنی نور و سعادت که بطور اقتضاء در نهاد داشته آنرا تضحیح نموده و بشرک و کفر گرائیده، و برذائل خلقی متصف شده و ارتباط قلبی خود را از پروردگار قطع نموده و از رحمت و هدایت بی‌بهره گشته از آن تعبیر بشقاوت میشود.

سعادت امر وجودی و عبارت از ظهور نیروی خداپرستی و فضائل خلقی و شعار عبودیت، و صورت نفسانی است و شقاوت ضد آن و عدم ملکه است یعنی نیروی سعادت و نور ایمان را در خود خاموش نموده و بکفر گرائیده و بر خلاف حکم خرد در مقام مبارزه با پروردگار برآمده است.

بر حسب نظام تکلیف و تشریح دین اسلام و بناگزاری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر پیروی از آن مکتب غرض اصلی از آنها آنستکه بشر نیروی خداپرستی را که بهترین کمال انسانی است بوسیله پیروی از مکتب قرآن و التزام بارکان توحید و اداء وظایف عملی آنرا در خود تقویت کند و بعرضه ظهور درآورد و صورت عقیده خود قرار دهد و تا آخرین لحظات زندگی واجد ایمان باشد آنگاه بسعادت حقیقی نائل گشته نیروی خداشناسی را در خود بظهور آورده و آنچه در کمون داشته بصورت فعلیت درآورده است با توجه به این که ایمان و التزام بوظایف عملی جزء مقتضی سعادت است و سیرت آن مشیت پروردگار است، زیرا ایمان عبارت از صورت اعتقادی یعنی فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۹

روح و بموهبت پروردگار است و از شئون تدبیر و سوق بشر بسوی کمال است که بدان سو رهسپار است.

شقاوت نیز صورت اعتقادی کفر و تکذیب دلایل توحید و انکار دین اسلام است که چشم پوشی از حقایق و خودستائی است و باین وسیله نور فطرت و حیات روانی خود را بهدر داده بالاخره شقاوت عدم سعادتست یعنی نیروی فطرت خداشناسی را از دست داده پس اهل تقوی هنگامی که بمقام ایمان و تقوی نائل شوند نیروی سعادت وجودی در آنان بصورت فعلیت درآمده است هم‌چنین بیگانگان پس از اتصاف بکفر شقاوت روانی خودشان را که بطور اقتضاء در آنان نهفته بوده بسوء اختیار بظهور رسانیده‌اند.

با توجه به این که سعادت عبارت از ایمان و صورت اعتقادی و کمال نفسانی و مجرد است و از لوازم ماده یعنی از زمان و مکان بی‌نیاز است و مفاد سعادت که بطور اقتضاء در نهاد بشر است یعنی پس از سیر ارادی و صدور افعال اختیاری و پیروی از وظایف نیروی خداشناسی را در خود بصورت فعلیت که رشد روح است درآورد و پس از آنکه اهل ایمان و تقوی بمرتب‌ای از سعادت نائل شوند میتوان گفت که از آغاز سعید بوده‌اند زیرا سعادت حد وجودی و صورت اعتقادی و مجرد است و از لوازم ماده بی‌نیاز است، پس شخص سعادت‌مند که در اواخر زندگی بسعادت رسیده از آغاز کودکی مسیر او سعادت‌مندانه بوده است و هم‌چنین ضد آن

شقاوت و عناد است زیرا بیگانه پس از آنکه نور فطرت در او خاموش شده و کفر حد وجودی و صورت روان او شده صدق میکند که از آغاز کودکی شقی بوده و مسیر او شقاوت بوده است زیرا صورت روح و کفر اعتقادی مجرد است و زمان و مکان ندارد و نسبت بگذشته و آینده یکسان است.

و مفاد روایاتی که در باره طینت رسیده مانند (السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه) یعنی سعید از هنگامی که در درون مادر بوده سعید و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۰

نیک بخت بوده است هم‌چنین شقی از هنگامی که در درون مادر بوده شقی و تیره بخت بوده است، میتوان گفت که آغاز بطور اقتضاء سعادت در او بوده است زیرا بدیهی است هرگز نوزاد و کودک سعید و یا شقی حقیقی نیست زیرا درک خداپرستی و یا شعور کفر را ندارد، بلکه سعادت و یا شقاوت او بطور اقتضاء یعنی بمنزله نیرو و هسته‌ای است که پس از سیر و رشد بصورت سعادت و یا شقاوت درمی‌آید.

و معنای دیگر این روایات آنستکه نظر به این که سعادت عبارت از صورت علمی ایمان و نیروی تقوی است صورت روح و مجرد است و بی‌نیاز از زمان میباشد و پس از آنکه کسی بوظایف دینی رفتار نماید میتوان گفت که از آغاز کودکی مؤمن و سعادت‌مند بوده گرچه التزام بوظایف آن تدریجی بوده و علل آن که صورت عقیده و افعال جوارحی و حرکات او باشد زمانی است و قبل بر آن بجا آورده است.

و عبارت دیگر نیروی ایمان و تقوی همانا صورت اعتقادی و استقامت در آنست و پس از التزام باعملی که سبب رسوخ ایمان میشود صورت اعتقادی آن تحقق یافته و نسبت بزمان گذشته و آینده یکسان است زیرا بی‌نیاز از زمان است و میتوان گفت که همواره مؤمن و سعادت‌مند و اهل تقوی است و هم‌چنین شقاوت که بی‌بهره بودن از سعادت و رسوخ کفر است آن نیز صورت اعتقادی و عناد درونی است و پس از تحقق کفر میتوان گفت که از آغاز کودکی و همواره شقی بوده زیرا شقاوت زمان ندارد و نسبت بگذشته آینده یکسان است.

و روایات بسیاری که در باره طینت رسیده به این که آب و گل نیکان و اهل ایمان از بهشت است و آب و گل کفار از دوزخ نظر به این که اهل ایمان که باعمل صالحه نیروی ایمان و تقوی کسب نموده و صورت اعتقادی آنان دارای تجرد روحی و صفای روان هستند هنگامی که در بهشت وارد شوند بآن حالت آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۱

میتوان گفت که از آغاز خلقت جزئی از بهشت بوده و آب و گل آنان از بهشت است، هم‌چنین در باره بیگانگان پس از تحقق کفر و صورت اعتقادی عناد هنگامی که در دوزخ وارد شوند، مانند آنستکه از آغاز خلقت در دوزخ بوده زیرا روح پلید و صورت روان آنان کفر و عناد و مجرد است میتوان گفت که آب و گل پلید آنان از دوزخ برداشته شده است.

و نیز روایات بسیاری در باره ارواح اهل ایمان رسیده است که از نور آفریده شده‌اند و کفار از ظلمت زیرا ارواح اهل ایمان گرچه در آغاز خلقت و نوزادگی ادراک و شعور نداشته‌اند و پس از رشد جسمانی و بلوغ نیروی ایمان و تقوی کسب نموده و صورت عقیده و روان خود قرار داده‌اند، ولی پس از تحقق ایمان نظر به این که صورت روانی آنان مجرد است بطور حقیقت نورانی و دارای شهود و درک حقایق آفرینش‌اند میتوان گفت که از آغاز نوزادگی ارواح کودکانه آنان نور و شهود بوده و صفا داشته‌اند. بهمین قیاس ارواح پلید کفار با اینکه از نوزادگی هرگز عناد و کفر در روان آنان نقش نبسته و دارای نورانیت فطری و اقتضائی بوده ولی پس از رشد و رسوخ کفر در روان آنان چون صورت نفسانی آنان تیره و پلید و از درک حقایق آفرینش بی‌بهره‌اند میتوان گفت که از نوزادگی کافر و روان آنان بظلمت و جهل آمیخته بوده است.

و محتمل است مفاد روایت (السعيد سعيد في بطن امه) این باشد نظر به این که کلمه (فی بطن امه) متعلق بکلمه سعید میباشد یعنی سعید بحمل شایع هنگامی که درون مادر بوده سعادت بطور اقتضاء داشته ولی سعید بحمل شایع نبوده است زیرا سعادت جنین

هرگز سعادت فعلی و حقیقی نیست بهمین قیاس جمله (الشقی شقی فی بطن امه) مفادش آنستکه شخص شقی و تبهارکنگامی که جنین بوده در او اقتضاء شقاوت بوده و در دوره زندگی آن اقتضاء را بصورت فعلیت درآورده است با توجه به این که اقتضاء سعادت نیز ملازم با اقتضاء انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۲

شقاوت است و معنای اقتضاء و استعداد آنستکه هر یک از نیروی سعادت و شقاوت در کمون او نهاده شده است و هر یک از آن دو نیرو را میتواند در دوره زندگی باختیار برگزیند آنگاه سعید بحمل شایع و یا فرد شقی و تبهارکنگامی گردد.

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

سبب رسوخ ضلالت و شقاوت در روان کفار را بیان نموده است که بشر باختیار بدعوت ابلیس پاسخ داده و از تمایلات خود پیروی مینمایند بدین جهت زمینه آماده‌ای برای فتنه و فرمانروائی است آنگاه نیروی جاذبه شیطان مانند قوه مغناطیسی آنان را بسوی تبهارکناری جلب مینماید و بحرکت درمیآورد زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال رابطه مخصوصی میان دو موجود است فقط در صورت فعلیت تأثیر از طرفی و پذیرش از طرف دیگر صورت میگیرد پس در صورتی که بشر در اثر غفلت از غرض خلقت خود که فریفته نیروی هوی و هوس خود شده بدعوت شیطان پاسخ دهد و هم آئین او گردد آنگاه فریفته وی گشته ولایت و فرمانروائی او را بر خود می‌پذیرد مانند قوه مغناطیسی که بهر سو خواهد او را میکشاند.

ولی حقیقی و بطور اطلاق آفریدگار جهان است که وجود و هم شئون هستی بشر بموهبت او است و چنانچه بشر در اثر غفلت از غرض خلقت خود نعمتهای بیشماری که او را هر لحظه فرا گرفته کفران کند بر خلاف حکم خرد شیطان را بولایت و فرمانروائی خود برگزیده است.

و مفاد کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) یعنی از نظر لجاج از ولی حقیقی آفریدگار صرف نظر نموده و شیاطین جن و انس را بسمت فرمانروائی برگزیده در صورتی که تصدیق دارند که همه آنها دون و پائین از ساحت پروردگار یعنی مخلوق و آفریده اویند و از شعاع کبریائی پیوسته نیرو میگیرند.

وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ:

بشر بحکم خرد همواره در جستجوی سعادت و فضیلت بسر میبرد و خردمند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۳

هرگز بضرر و زیان خود اقدام نخواهد نمود، و اختلاف افراد بشر در کسب سعادت در اثر اشتباه در طریق آنست و چه بسیار که سعادت خود را بر خلاف درک نموده و در مورد ضرر و زیان خود پیاده و تطبیق کند مثلاً در اثر نیروی غضب و خشم صلاح خود را در آن لحظه بانتمقام پندارد و پس از فرو نشاندن نائره غضب نیروی وجدان که بآن نفس لواحه گفته میشود بطور حتم او را ملامت و سرزنش میدهد ناگزیر در مقام ندامت و تدارک برمیآید، ولی چنانچه بشر در جستجوی درک سعادت و فضیلت بر نیاید و سعادت و فضیلتی جز هوی پرستی و کامروائی نداند و فکر و اندیشه خود را از درک حقایق باز دارد و سعادت را فقط در آسایش زندگی پندارد هم چنانکه مرام اجتماعات بشر که فریفته آن هستند چنین است ناگزیر بدعوت اسلام و مکتب قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرا نمیدهند و از دلایل آشکار آن چشم میپوشند و انکار مینمایند این یگانه خطری است که بر بشر متوجه است که تنها غرض از خلقت را کامروائی در زندگی پندارد و جز آنرا سعادت و فضیلت ندانند.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ:

آیه ارشاد بامر فطری است که هنگام قیام بوظیفه ستایش پروردگار شایسته است که شعار عبودیت سرتاسر سپاسگزار را فرا بگیرد و بزینت ایمان و حضور قلب و بپاکیزه گی لباس خود را آراسته و افعال و اذکار را وسیله حضور و توجه قلب پروردگار قرار دهد.

مسجد اسم مصدر بمعنای سپاسگزاری و شکر نعمت است و از جمله دستوراتی است که بآدم نخستین پیامبر و معلم بشر وحی شده و بر حسب دیانت‌های آسمانی استکمال یافته است و در دین حنیف بصورت دعا درآمده و در دین توریه بر آن افزوده شده است

هم‌چنانکه در دین اسلام بنام صلاۀ با علی مرتبه کمال رسیده و یگانه شعار عبودیت و زینت انسانی و معراج اهل ایمان معرفی شده است و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۴

مسطوره‌ای از ارتقاء دین اسلام نسبت به دیانت‌های آسمانی است چه از لحاظ معارف و اخلاق تا آنجا که نماز یگانه شعار تقوی و پرهیز از فحشاء و رذائل معرفی شده است.

محتمل است کلمه مسجد اسم مکان باشد و بیان آنستکه هنگام ورود بهر یک از مساجد که از شعائر الهی هستند، باید بوظایف عبادت و فرایض پنجگانه و جمعه و در باره مسجد الحرام بطواف و صلاۀ آن قیام نمود.

این وظیفه سپاسگراری در باره همه مساجد بطور اجمال بآدم نخستین پیامبر وحی و مقرر شده و در دین اسلام ارتقاء یافته و بظهور و کمال رسیده است.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا:

پس از بیان وظیفه سپاس از نعمت پروردگار، در باره زندگی و انتظام معیشت سلسله بشر دستوری صادر فرموده مبنی بر اباحه خوردن از مواد غذایی و آشامیدنی و دلیل اباحه صرف مواد غذایی همانا حاجت ساختمان بدن انسانی است. یعنی تأمین احتیاجات اجزاء بدن و ما بتحلل سلولهای آنها وابسته به آنستکه از طریق تأثیر عوامل و نیروهای درونی از مواد غذایی و آشامیدنی بقدر حاجت استفاده نماید، و برای سلولهای گوناگون بدن از هر یک از مواد غذایی بخصوص بدل ما یتحلی بصورت همان سلول مخصوص تهیه نماید، و بطور کلی سلولهای مختلف و گوناگون بدن انسانی و اعضاء و جوارح آن عبارت از تحولاتی است که در مواد غذایی و آشامیدنی رخ میدهد و بصورت هر یک از آنها درمیآید بالاخره نیروهای نهفته در ساختمان بدن همه گونه احتیاجات خود را از مواد غذایی و آشامیدنی تأمین مینمایند این دستور اولیه‌ای است که هنگام بناگذاری مکتب تعلیم و تربیت بشر بموقع اجراء گذارده شده و در فقه اسلام با علی مرتبه کمال رسیده و ابواب بسیاری از قبیل باب اطعمه و اشربه و صید و ذباحه و مانند آنها اختصاص بآن داده شده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۵

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ:

نهی تحریمی و بیان حکم فطرتست که در باره صرف مواد غذایی و آشامیدنی حد اعتدال و میانه روی را باید رعایت کرد و از افراط و اسراف خودداری نمود زیرا زیاده روی در صرف غذا سلامت و انتظام مزاج را تهدید مینماید و اکثر بیماریها بخصوص امراض گوارشی در اثر اسراف و زیاده روی در صرف غذا است چه بلحاظ چگونگی و یا مقدار آن باشد و نظر باطلاق جمله (لا تُسْرِفُوا) احتیاجات دیگر زندگی را نیز شامل میشود مانند لباس و مسکن و زینت آنها زیرا اسراف در امور زندگی مستلزم فساد و اختلال نظام فردی است، و چه بسیار که ضرر و زیان آن نیز باجماع و عموم سرایت کند، بطوریکه جبران پذیر نباشد، هم‌چنین اسراف و زیاده روی در شئون زندگی و تجملات و تظاهر بآن سبب اختلال نظام و اختلاف طبقاتی و امتیاز سرمایه‌داران از زیر دستان خواهد شد، و یگانه خطری است که اجتماعات را بسوی پرتگاه خطر و انقراض سوق میدهد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ:

استفهام انکاری و مبنی بر تأکید در باره جواز بکار بردن زینت و پاکیزه‌گی در شئون زندگی است، چه رعایت زینت در غذا و یا در لباس و یا مسکن باشد و چه در رفتار و سلوک با مردم، زیرا ارتباط و پیوستگی اجتماع وابسته باجرای قوانین و رسومی است، که سبب جلب نظر و توجه افراد بیکدیگر شود، و معاشرت را سهل نماید، و چنانچه چگونگی زندگی و رفتار انسانی بر خلاف شئون مردم باشد، و خواسته آنان رعایت نشود، سبب نفرت و پراکندگی اجتماع خواهد شد.

زینت عبارت از رعایت خواسته مردم است، از قبیل پاکیزه‌گی لباس و مسکن و سایر احتیاجات بطوریکه ملایم طبع عموم باشد، و رعایت آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۶

رسوم سبب جلب معاشرت و حسن نظر دیگران گردد، و یگانه دلیل فطری بر اباحه زینت و پاکیزه‌گی در شئون زندگی همانا احتیاج افراد است، که بیکدیگر ارتباط یابند، بدیهی است عدم رعایت زینت در شئون زندگی سبب هتک احترام دیگران گشته، و بر خلاف مروء و وقار بوده و انسان را مبتذل و فرومایه معرفی مینماید، زینت بآفریدگار نسبت داده شده، از نظر اینکه از جمله امور زندگی است که در طبیعت نهفته و بشر بر حسب فراست و آزمایش بآن رسوم و دستورات پی برده و بمنظور انتظام امور و ارتباط افراد اجتماع و رعایت شئون یکدیگر نا-گزیر است آنرا بکار بندد، و چنانچه فردی از آن رسوم تخلف ورزد، رابطه و پیوستگی خود را از اجتماع گسسته است.

وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ:

طیب صفت مشبهه و طیب اسم مصدر بمعنای پاکیزه‌گی و ملایمت با طبع انسانی است، و رزق عبارت از هر چه از موجودات طبیعی که زندگی و آسایش بشر وابسته با استفاده از آنها است، چه از قبیل مواد غذایی باشد، و یا لباس و مسکن و یا سایر لوازم زندگی، که بر حسب خلقت پاکیزه و ملایم با مزاج و مناسب با تجهیزات بدن انسانی است که بدون استفاده از نوع آنها زندگی بر بشر ناگوار گردد، و ملایمت با طبع انسانی سبب ارتباط تکوینی زندگی است، که بآن اشیاء نیازمند گردد، بالاخره احتیاجات ذاتی بشر در زندگی بهر یک از انواع موجودات دلیل بر اباحه استفاده از آنها در شئون زندگی است، یعنی بمناسبت ذاتی که با ساختمان بدن و احتیاجات بشر دارند و ضرر و زیانی نیز بر آنها مترتب نمیشود جواز و اباحه آنها فطری بشر است.

مثلا استفاده از گوشت حیوانات بهره‌دار نظر به این که بر حسب خلقت ملایم با طبع انسانی است و بدل ما بتحلل و جایگزین سلولها و اجزاء بدن انسان میشوند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۷

و بصورت خون مناسب در می‌آیند جواز و اباحه خوردن از آنها فطری است هم‌چنین پوشیدن پوست و استفاده از پشم آنها مناسب و ملایم با ساختمان بدن انسانی است و ضرری نیز بر آن مترتب نخواهد شد، ولی استفاده از پوست مردار و یا از پشم حیوانات حرام گوشت پلید است و گذشته از اینکه مخالف با ایمان و اداء وظایف دینی است بطور حتم قذارت آنها باعضاء درونی و بیرونی انسان نیز سرایت خواهد نمود.

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

ای رسول گرامی پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده است و هر گونه زینت در شئون زندگی و هم‌چنین غذاهای گوارا و وسایل آسایش بر حسب نظام آفرینش برای خصوص اهل ایمان آفریده و آماده شده است زیرا غرض از نظام خلقت همانا پیروان مکتب قرآن و اهل ایمان هستند گرچه مشرکان و کفار نیز بر حسب نظام طبع میتوانند از همه گونه زینتها و وسایل زندگی استفاده نمایند ولی هنگام رستاخیز که نظام دیگری در آن صحنه فرمانروا خواهد بود همه گونه نعمتهای روانی و جسمانی اختصاص باهل ایمان پرهیزکار دارد بیگانگان در آن نظام از هر گونه آسایش و نعمت بی‌بهره‌اند.

كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ:

دانشمندان از اهل ایمان باسرار این نعمت بیمانند توجه دارند به این که ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار در این جهان آزمایش سیرت آن در نظام آخرت خشنودی پروردگار است که از سیرت هر موهبت و از هر نعمت گواراتر است از جمله پرتو آن نیز فرمانروائی و اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهد و اراده کند از نعمتهای زیاد بر تصور بی‌درنگ و بدون وسیله آفریده و آماده میشود از نظر اینکه اراده و خواسته آنان ظهوری از اراده قاهره پروردگار خواهد بود هم چنانکه پیامبران و اوصیاء آنها در این جهان چنین هستند هر چه را بخواهند پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۸

آنرا اراده فرموده و خواسته است.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ:

پس از بیان جواز استفاده از هر گونه زینت در شئون زندگی و صرف غذاهای گوارا و هم‌چنین جواز بکار بردن وسایل آسایش این آیه بطور حصر محرمات و جنایتها را بیان مینماید که بحکم فطرت و خرد مضر بزندگی فردی و اجتماعی است و سبب اختلال نظام و وقوع فساد در جامعه میشود.

الفواحش جمع فاحشه و عبارت از رفتار قبیح چه بطور آشکار است مانند رابطه نامشروع و زنا و یا پنهان مانند زنا با بانوی شوهردار و لواط و هوسرانی بانوان با یکدیگر.

و الاثم گناهایی است که سبب تیره‌بختی و سقوط از انظار گردد مانند میگساری و قمار و همه اقسام آن و لهو و لعب و سفر حرام و سفر شکار و لهو و بکار بردن آلات طرب و رقص و مناظر شهوت انگیز.

و البغی بغیر الحق ظلم مانند جنایت قتل و جرح و یا تعدی بر اموال مردم است و نیز مانند سرقت و راهزنی و کلاهبرداری و خیانت در معاملات و داد و ستد است و نیز مانند غش و کمفروشی و رباخواری و امتناع حق طلبکار است و یا اینکه ظلم بر شئون و اعتبار مردم باشد مانند غیبت و بهتان و افتراء و نیمه و فتنه‌انگیزی و القاء فساد در خانواده‌ها و هر عملی که در شرع کیفر برای آن مقرر شده و یا سبب هتک احترام دیگری گردد.

وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا:

از جمله محرمات که فطرت نیز بر آنها گواه است شرک و بت پرستی و پیروی از آئین توریه و انجیل که آمیخته بشرک است و نیز مدت اعتبار آندو پایان یافته است و نیز شرک افعالی و آنچه منافی با توحید خالص دین اسلام است چه شرک بطور ظاهر باشد و یا پنهان مانند ریاء در عمل و خودنمائی و یا خودستائی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۹

عجب در عبادت.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

از جمله محرمات فطری نسبت دادن هر یک از آئین شرک بساحت پروردگار است و بر بدعت در دین اسلام چه در اصول و ارکان آن باشد و یا در مسائل فرعی و احکام شرعی که بدون دلیل حکمی را بر حسب عمل و یا فتوی بدین اسلام نسبت دهند و یا حکم مسلم در دین را انکار نمایند و اطلاق عناوین پنجگانه همه انواع جنایتها و اقسام محرمات را شامل میشود بدین نظر در آیه بکلمه انما که مفاد آن حصر است ذکر شده از جمله مواد برنامه اصلاحی انتظام زندگی... است، و از جمله پرهیز از جنایتها و گناهان که نخستین بار بجامعه بشر اعلام شده است.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره سلسله بشر آنستکه برای هر جامعه و اجتماعی وقت مخصوص و زمانی محدود مقرر شده که خطاء و یا تخلف پذیر نخواهد بود، ناگزیر اجل و مدت هر یک خواه ناخواه فرا خواهد رسید بالاخره برای هر یک از اجتماعات بشری غیر از حیات و زندگی که برای هر یک از افراد و اشخاص آنها مقرر شده که تخلف پذیر نیست هم‌چنین حیات و زندگی دیگری که از مجموع زندگی همه آن افراد صورت میگیرد برای آن اجتماع خواهد بود و نیز مانند زندگی و آثار هر یک از افراد برای اجتماعات آنان نیز آثار وجودی از رشد و کمال و سعادت و شقاوت خواهد بود.

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ «۱» رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي:

از جمله مواد برنامه‌ئی که پروردگار از آغاز بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر مقرر و بوسیله آدم نخستین پیامبر و بناگذار مکتب خداپرستی در جهان آنرا بجامعه بشر اعلام فرموده و دائر بارشاد بحکم فطرت است همانا ارکان توحید بود و از جمله آنستکه پیامبرانی از نوع بشر از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام

(۱) إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مَرْكَبٌ مِنْ آتِنَا بِشَرِّهِ وَ مَا نَافِيَهُ وَ مَبْنِيٌّ بِرِ تَأْكِيدٍ اسْتِ يَعْنِي مُحَقَّقًا چنين است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۰

خواهند شد و نیز احکام چندی که مبنی بر اصلاح اجتماعات و انتظام زندگی بشری است دسترس مردم خواهند گذارد. فَمَنْ اتَّقَى وَ اصْلَحَ نَحْسَتَيْنِ بَارِ جَمَاعَةٍ بَشَرًا رَا تَرْغِيبَ بَتَقْوَى وَ خَوِشْتَنِ دَارَى از شرک نموده که از پیروی آئین خرافی شرک پرهیزد و از جنایت و خونریزی و فساد و فتنه خودداری نمائید و نیز در باره انتظام زندگی و اصلاح اجتماع و انقیاد که سعادت بشر بر آن استوار است تأکید نموده.

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۱»:

بیان نتیجه ایمان پروردگار و اطاعت از برنامه توحید است و نخستین بشارت و نویدی است که پروردگار بجامعه پیروان و دانشجویان مکتب توحید داده است که هر که در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآید و از مکتب توحید و برنامه اصلاحی آن اطاعت نماید و از ستم و فساد پرهیزد بهره‌ای از قدرت و سعادت در دو جهان خواهد داشت زیرا ایمان و پرهیز از گناهان عبارت از اعتماد بآفریدگار و زندگی در پناه و به پشتیبانی ساحت او است و کسی که بآفریدگار ایمان ندارد پناه و پشتیبان ندارد که باو اعتماد نماید و حاجتهای خود را پیوسته از او بخواهد و قلب و خاطر خود را بقدرت او پیوندد و آرامش دهد و از هر خاطره ناگواری ترسان و لرزان نباشد.

و سیرت ایمان و تقوی در عالم آخرت نیز ظهور ارتباط و پیوستگی بقدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی و خشنودی او است و نتیجه آن اراده مطلقه است که هر چه را بخواهد پروردگار آنرا خواسته و بیدرنگ بوجود می‌آید و برای همیشه در قرب جوار رحمت پروردگار با استقرار خاطر خواهند زیست بدین جهت بر روان درخشان آنان کدورتی و یا صفای روح آنها را هرگز خوف و یا اندوه تیره نخواهد نمود.

(۱) تقوی از وقایت گرفته و بمعنای پرهیز از شرک و از گناه است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۱

و بعبارت دیگر یگانه بشارت و مژده باهل ایمان و تقوی آنستکه در نظام آخرت که محصول نظام امکانی است اهل ایمان و تقوی در قرب و جوار رحمت و فضل پروردگار با استقرار خاطر خواهند زیست در حالی که نعمتهای جاودان از هر سو آنان را فرا گرفته و بر خاطر و روان آنان کدورت و اندوهی رخ نخواهد داد.

خوف و حزن دو حالت روانی است خوف از احتمال وقوع حادثه نا- گوار و یا از زوال نعمت و حزن از وقوع ناگوار رخ میدهد و هر دو حالت نفسانی و عقوبت روانی و از ضعف روح و عدم اعتماد و نقص ایمان است، ولی در نظام آخرت نظر بعلاقه قلبی که اهل ایمان و تقوی بساحت پروردگار دارند سیرت آن نیز قرب رحمت و جوار فضل پروردگار با استقرار خاطر خواهد بود و صفای روان آنان را خاطره ناگواری تیره و یا آرامش خاطر آنان را حادثه‌ای هرگز متزلزل نخواهد نمود.

آیه ایمن بودن بشر را از خوف و حزن در این جهان و در عالم دیگر از شئون ایمان و پرهیز از گناهان معرفی نموده است از نظر اینکه هر خطری که بر بشر رو آورد پدیده اندیشه ناروا و رفتار ناسزای خود میباشد که گریبانگیر او خواهد شد بر این اساس بشر باید از خود خائف و در حذر باشد.

و خوف بهیئت اسم مصدر ذکر شده مفاد آن اطلاق دارد، ولی حزن بهیئت فعل ممکن است تفاوت این دو حالت روانی از نظر آن باشد که بشر پیوسته در زندگی اجتماعی دارای آرزوهای دامنه‌دارست و بطور تناوب خوف از حوادث ناگوار در خاطر او خلجان‌دار و آرامش او را سلب و صفای روان او را تیره مینماید.

حزن و اندوه از حادثه ناگوار نیز گرچه تیره گی و افسرده گی بر خاطر انسان رخ میدهد ولی پس از اندک زمانی آنرا پشت سر نهاده آنرا فراموش نموده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۲

مرارت و تلخی آن نیز خنثی خواهد شد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا:

ماده دیگر از برنامه مکتب توحید که پروردگار نخستین بار بجامعه بشر اعلام فرمود و پیوسته در جهان بشریت فرمانروا است تهدید و انذار جامعه بشر است از اینکه دلائل آشکار توحید را از نظر خودستائی انکار نمایند و از برنامه اصلاحی مکتب توحید تخلف کنند که ناگزیر رابطه خود را از آفریدگار قطع نموده و بشقاوت دچار خواهند شد.

ساحت پروردگار منزّه است از اینکه خردمند بتواند صانع و آفریدگار جهان پهناور را انکار نماید زیرا خرد و عقل بشر نسبت بوجود صانع جهان خاضع است او بدهات تصدیق مینماید بدین نظر مرام پیامبران هرگز دعوت جامعه بشر بتصدیق و ایمان بوجود آفریدگار نبوده است بلکه دعوت آنان به وحدانیت و یگانگی و بیهمتائی ساحت پروردگار است که جز او مدبری در جهان نیست و فقط وحدت تدبیر او است که سرتاسر جهان را فرا گرفته است تنها بشر از نظر خودستائی و بیخبری میتواند لجاج نموده از دلایل یگانگی پروردگار چشم ببوشد و پاره‌ای از تأثیر و تغییر در جهان را بخدایان چندی نسبت دهد که خرد بدهات تصدیق کنند که خدایان نیز مخلوق جهان آفرین هستند و بدین نظر در آیه فقط بشر را در مورد تکذیب آیات و دلایل یگانگی پروردگار تهدید نموده است زیرا تکذیب وجود صانع و جهان آفرین مفهوم ندارد و یگانه خطر شرک در بشر همانا در باره توحید افعالی پروردگار است نه در باره وحدانیت ذات و بیهمتائی صفات او.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

پیروان آئین شرک و کفر که مکتب توحید را تکذیب مینمایند چه نخستین مکتب آدم بناگذار مکتب خداپرستی باشد و یا مکتب و دین موسی کلیم و یا دین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۳

مسیح (ع) که بر حسب تعالی و تکامل بشر مکتب و برنامه آن نیز ارتقاء یافته است هم‌چنانکه پس از تاسیس مکتب قرآن هر که دلائل آشکار دین اسلام را انکار و آیات معجزآسای قرآن را تکذیب کند ناگزیر از نعمت پروردگار ناسپاسی نموده و از نعمت تعلیم و تربیت دانشگاه عالی اسلام خود را بی‌بهره نموده و رابطه خود را از آفریدگار قطع نموده است و شرک و کفر را در روان خود پرورانیده هر لحظه در آن باره تجدید نظر کرده و صورت اندیشه شرک و کفر در روان او استقرار خواهد یافت هنگام رستاخیز سیرت کفر و عناد آنان با پروردگار بصورت حسرت روانی و شعله‌های آتشین درآمده اعضا و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت.

از این بیان استفاده شد که سبب خلود مشرکین و کفار در دوزخ همانا اندیشه شرک و کفر آنها است که در روان آنان استقرار یافته و هرگز قابل تغییر و زوال نیست بر این اساس که اندیشه شرک و کفر حقیقت انسانی و ظهور و فعلیت کافر است در نظام آخرت نیز بطور خلود غضب پروردگار آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت و بصورت آتش حسرت و شعله‌های دوزخ ظهور مینماید.

در تفسیر عیاشی از حسین بن مهران از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر آیه وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود مراد امامان هستند و نیز در آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود امامان هستند.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که در هر مسجد شایسته است نماز بجماعت خوانده شود و نیکان را برای امامت و پیشوائی برگزینند.

در کتاب کافی بسندی از علی بن یقظین از امام ابی الحسن (ع) روایت نموده در تفسیر آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَبْئَامَ وَ الْبَغْيَ) فرمود مفاد جمله ما ظهر منها زنا آشکار است زیرا زنان فاحشه در زمان جاهلیت برای محل خود پرچم

میافراشتند و مراد از جمله و مَا بَطَّنَ هَمْسِرَانِ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۴

پدران است زیرا قبل از بعثت رسول اکرم (ص) چنانچه پدر همسری داشت و فوت میکرد فرزند او همسر پدر خود را در صورتی که مادر او نبود بهمسری خود انتخاب میکرد و در آیه از آن نهی اکید شد و مراد از کلمه (اثم) میگساری است. در کتاب کافی بسندی از محمد بن منصور روایت نموده که از امام عبد صالح (علیه السلام) سؤال نمودم از مفاد آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) فرمود قرآن دارای ظاهر و باطن است و مراد از آنچه تحریم فرموده ظاهر آنست و در باطن مراد خلفاء ستمگر است و هر چه در آیات قرآنی حلال فرموده در ظاهر همانست ولی در باطن مراد امامان بحق و اوصیاء هستند. مفسر گوید بدیهی است پیشوایان ستمگر وسیله گمراهی مردم و سبب وقوع گناهان و اعمال زشت هستند و امامان بحق نیز رهبران مردم بخداپرستی و باعمال خیر میباشند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۵۳] ص: ۳۱۵

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يِنَالُهُمْ نَصْرٌ يَبِيهُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيْنَا أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبُّنَا هُوَ لِأَضَلُّنَا قَاتِيَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵) وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يِنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹) وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۷

خلاصه ص: ۳۱۷

پس کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ نسبت دهد و آیات پروردگار را تکذیب کند آنان بآنچه پروردگار در باره آنان از شقاوت مقدر فرموده خواهند رسید تا هنگامی که فرشتگان برای قبض ارواح پلید آنها فرا رسند گویند چه شد آن خدایان ساختگی که آنها را بر بوبیت میخواندید پاسخ دهند که همه آنها از نظر ما ناپدید شده و بزبان خویش گواهی دهند که هرگز راه هدایت نپیموده‌اند.

۳۸

خطاب رسد که شما نیز در آن گروه از شیاطین و بشر که قبل از شما وارد دوزخ شده داخل شوید آنگاه هر قومی که بدوزخ وارد شوند قوم دیگر را نفرین کنند و همه آنها را آتش دوزخ فرا بگیرد آنگاه زمره آخرین با فرقه اول گویند بار الها اینان ما را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش افزون نما خطاب رسد همه را عذاب و بقدر گناه آنها عقوبت خواهیم نمود ولی بر سختی آن آگاه نیستند.

۳۹

گروه سابق بطایفه لایحق پاسخ دهند که شما را بر ما برتری نیست ما و شما در عقوبت یکسان هستیم پس بآنها خطاب شود که عذاب دردناک را بچشید بکیفر اندیشه کفر و اعمال ناشایسته‌ئی که مرتکب شده‌اید.

۴۰

آنان که آیات پروردگار را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاورند درهای آسمان بروی آنان هرگز گشوده نخواهد شد و بهشت در نیابند تا اینکه شتر در چشمه سوزن درآید اینگونه گنهکاران متکبر را مجازات و عقوبت سخت خواهیم نمود. ۴۱
انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۸

بر آنان در دوزخ بسترها گسترده و سرا پرده‌ها افراشته‌اند این است کیفر ستمکاران (۴۲)

آنان که ایمان آورند و بقدر وسع خود در کار نیک میکوشند آنها اهل بهشت جاودان بوده و برای همیشه متنعم خواهند بود (۴۳)
حسد و رشک و هر خوی ناپسند را از آینه دل اهل بهشت پاک نمائیم و در بهشت در قصرها و زیر درختان نهرها از هر سو جاریست و چون نعمتهای بهشت را مشاهده کنند گویند ستایش خدائی را که ما را بر این نعمتها رهبری فرمود چنانچه هدایت و لطف الهی نبود ما هرگز باین مقام راه نمی‌یافتیم و همانا رسولان پروردگار ما را بحق رهبری نمودند آنگاه ندا رسد این است بهشت که در اثر ایمان و اعمال نیک خود بارث یافته‌اید.

آنگاه اهل بهشت دوزخیان را ندا کنند که آنچه پیامبران بما وعده داده بودند بحق و حقیقت یافتیم آیا شما نیز بآنچه وعده داده و تهدید میکردند از عذاب دوزخ بحقیقت یافتید گویند بلی ما بسزای خود رسیدیم آنگاه منادی ندا کند که ظالمان و ستمگران برای همیشه از رحمت پروردگار بی بهره خواهند بود.

آنان که مردم را از پیروی دین اسلام باز میدارند و یا شبهه القاء مینمایند و مردم را منحرف کنند آنها بروز رستاخیز ایمان ندارند.
میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان پرده‌ای است که مانع از دیدار یکدیگر است و بر اعراف (یعنی جایگاهی میان بهشت و دوزخ) رادمردانی هستند که همه افراد را بر خسارشان میشناسد و نیز ندا کنند و باهل بهشت مژده دهند که از جانب پروردگار سلام و درود بر همه شما باد ولی هنوز وارد بهشت نشده و در انتظارند

چنانچه اهل بهشت در صحنه محشر نظر آنها بدوزخیان افتد گویند بار پروردگارا منزل ما را با این ستمکاران بیکجا قرار مده.

اهل اعراف مردانی که برخسارشان آنها را میشناسند گویند گرد آوردن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۹
اموال و دوستی با بیگانگان برای حال شما سودی نداشت.

آیا گروه اهل ایمان که سوگند یاد میکردید که پروردگار آنها را مشمول رحمت خود نمیگرداند می‌بینند که بآنها خطاب میرسد که در بهشت جاودان وارد شوید و هرگز بر شما خوف و اندوهی رخ نخواهد داد.

دوزخیان اهل بهشت را ندا کنند که بما از آبهای گوارا و از نعمتهائی که پروردگار بشما ارزانی فرموده بهره‌مند نمائید پاسخ گویند خدا آب و غذاهای بهشتی را بر همه شما حرام نموده است.

آنان که هوی و هوس خود را پیروی مینمودند و زندگی دنیا آنها را مغرور و سرگرم نموده بود امروز ما بآنها توجه نخواهیم نمود هم‌چنانکه در زندگی روز رستاخیز را بیاد نیاوردند و دلایل دین اسلام را انکار مینمودند.

و ما بر آنان قرآن فرستادیم که در آن هر چیز را بر اساس علم و دانش بیان نمودیم برای هدایت آن گروه که بآن بگروند.

کافران که بدین اسلام و روز قیامت ایمان نمی‌آورند در انتظار آن باشند که وبال اندیشه و اعمال آنها هنگام مرگ بآنان برسد و عاقبت کار خود را مشاهده نمایند کسانی که روز قیامت را انکار داشتند خواهند گفت افسوس که پیامبران حق را برای ما گفتند کاش می‌پذیرفتیم امروز از ما شفاعت میکردند و یا بار دیگر بدنیا باز میگشتیم و باعمال صالحه میپرداختیم در آن هنگام کافران خود را زیانکار بینند و بآنچه علاقه داشتند همه نابود شده‌اند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۰

شرح ص: ۳۲۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ:

از جمله احکام که در آغاز بناگذاری مکتب توحید اعلام شد و نیز همواره جامعه بشر را تهدید مینماید، نهی از بدعت در دین و تصرف در شئون تعلیم و تربیت بشر است زیرا مقام تعلیم و رهبری بشر بطریقه عبودیت و سپاسگزاری اختصاص بساحت پروردگار دارد، و از شئون صفت ربوبیت است، بدین نظر جامعه بشر را تهدید نموده و فطرت بشر و حکم خرد را نیز بحکمیت و شهادت یادآوری فرموده، که آیا ستمی زیاده بر این و ناسپاسی دشوارتر از این تصور می‌رود که بساحت پروردگار بطور افتراء و ساختگی آئینی را نسبت دهند، و یا حکمی از احکام الهی را انکار نمایند، و یا حکم بی‌اساسی را جزء دین قرار دهند و بحریم کبریائی هتک نمایند.

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ:

از جمله هتک حریم پروردگار و ناسپاسی از نعمت تاسیس مکتب قرآن که محصول نظام جهان است اینکه از قبول دین اسلام امتناع نموده و آیات معجزه آسای قرآنی را تکذیب نمایند.

أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيحُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ:

این گروه ستمگر بر ساحت کبریائی و نیز بخود ستم نموده و مردم را نیز بضلالت افکنده و در باره آنان جنایت نموده‌اند و آنچه پروردگار برای آنها از بهره زندگی مقرر فرموده خواه ناخواه بآنها خواهد رسید و از این هتک حریم و مبارزه سودی نخواهند برد.

من الكتاب الف و لام عهد است، آنچه از ضرر و زیان که در زندگی بآنها میرسد و از شقاوت و تیره‌بختی کسب مینمایند همانست که پروردگار از نظر احاطه باسرار آنها در علم ازلی فرمانی بطور حتم در باره آنان صادر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۱

فرموده، و در نظام آزمایش نیز این گروه معاند بسوء اختیار بمبارزه برخاسته و در پیمودن طریقه شقاوت و تیره‌بختی میکوشند و هرگز فرمان پروردگار تغییر و یا خطا پذیر نخواهند بود.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آنگاه که دوره زندگی آزمایشی و فرصت آنان سر آید ناگهان در آستانه مرگ قرار گیرند فرشتگان که بقبض ارواح پلید آنها مأموریت دارند بطور تهدید گویند چه شد آن خدایان ساختگی که آنها را مدبر پنداشته و نیازهای خود را از آنها خواستار بوده و پرستش می نمودید و از آفریدگار جهان رو برمیگردانیدید.

مِنْ دُونِ اللَّهِ:

از نظر عناد از آفریدگار جهان رو گردانیده و بنتهائی که از خود بیخبرند پرستش نموده و از آنها استمداد می نمودید در صورتی که بیداهت تصدیق دارید که همه آنها مخلوق جهان آفرین و از خود بی خبر و محکوم تدبیر اویند و کلمه دون بمعنای پست و غیر است و کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) در آیات قرآنی بسیار بکار رفته بمنظور تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه بشر چگونه خدایان ساختگی پنداشته در صورتی که همه مخلوق و محکوم تدبیر اویند بدین جهت پایین تر از آنند که پرستش شوند، بلکه یگانه شایسته ستایش ذات احدیت بیهمتا است.

گفتار تهدید آمیز فرشتگان هنگام مرگ کفار عبارت از ارائه سیرت روح پلید کفار و آغاز اجرای عقوبت بر آنها است و بطور شهود تیرگی روان و شقاوت خود را می آیند که غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا گرفته است.

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلٰیٰ اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ كَانُوا كٰفِرِيْنَ:

کفار و مشرکین در پاسخ فرشتگان گویند چنین پنداشتیم که خدایان ساختگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۲

میتوانند نزد آفریدگار از ما شفاعت کنند ولی بطور شهود می یابیم که بتها از ما پنهانند و دچار غضب پروردگار بوده و برای ما سودی ندارند، و باین گفتار حسرت آمیز اقرار مینمایند، که ما از نظر خودستائی از حق گریزان بودیم و دعوت دین اسلام را نپذیرفته و از برنامه تعلیم و تربیت آن لحظه ای استفاده ننموده و نعمت پروردگار را کفران نمودیم اینک در این عالم شهود سیرت پلید خود را یافته و مشاهده مینماییم که در اثر شقاوت ذاتی غضب پروردگار ما را فرا گرفته و از رحمت و آمرزش برای همیشه بی بهره خواهیم بود.

قَالَ اَدْخُلُوا فِيْ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ فِي النَّارِ:

دستور تکوینی از ساحت پروردگار در باره کفار و مشرکین شرف صدور می یابد، فرشتگان آنها را در صف گذشتگان و پیشینیان از افراد جن و از نوع بشر که در دوزخ بوده قرار میدهند.

از آیه چند امر استفاده میشود ۱- گروهی از جن نیز قبل از پایان نظم این جهان می میرند و در عالم برزخ محکوم بعقوبت خواهند شد ۲- کفار و مشرکین با شیاطین در عالم برزخ ارتباط دارند ۳- نظر به این که عالم برزخ صحنه شهود است کفار و مشرکین از نخستین لحظات که بعالم برزخ انتقال می یابند دستور اجرای عقوبت در باره آنان صادر و بموقع اجراء گذارده میشود و عقوبت در عالم برزخ مثالی و عبارت از آتش حسرت روانی و مانند آتش دوزخ سوزاننده است و پیوسته عقوبت رو بافزایش خواهد بود و در عالم قیامت نظر برشد و ظهور سیرت شرک و کفر آنان زیاده بر آتش روانی بشعله های آتشین دوزخ نیز عقوبت خواهند شد.

عالم برزخ بقیاس این جهان عالم شهود و کشف سیرت اندیشه و اعمال افراد بشر است و پیوسته ظهور سرائر و شهود رو بافزایش خواهد بود و بقیاس عالم قیامت صحنه مثال و دورنمائی است و سیرت تیره بیگانگان و شقاوت و محرومیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۳

آنان از رحمت باقصی مرتبه رشد و ظهور نموده و زیاده بر حسرت و عقوبت روانی شعله های آتشین اعضا و جوارح آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

و محتمل است آیه از صحنه رستاخیز حکایت مینماید نظر بامتياز ذاتی بیگانگان در اثر ظلمت سیرت و عناد آنان غضب پروردگار

آنها را از هر سو فرا گرفته و بطور مشهود شقاوت ذاتی و محرومیت خود را از رحمت پروردگار می‌یابند. آنگاه که نشئه برزخ صحنه مثالی پایان رسیده و مرحله فعلیت و ظهور کامل در می‌آید انتظاری جز اجرای عقوبت ندارند و بصورت شعله‌های آتشین اعضاء و جوارح آنان را نیز فرا خواهد گرفت.

و باین تقدیر مفاد جمله (مِنْ قَبْلِكُمْ) پیشوایانی از نوع جن و شیاطین و از نوع بشرند که در ضلالت و گمراهی سبقت داشته و پیروان خود را نیز بضلالت افکنده‌اند.

كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا:

این جمله نیز شاهد آنستکه آیه از صحنه رستاخیز حکایت مینماید، و هر گروهی که بدوزخ وارد شوند بسایر کفار نفرین کنند و بدشمنی و بزدخورد با یکدیگر برآیند از جمله عقوبت آنستکه همه اجزاء محیط نیز بر شخص فرمانروائی نماید و او را بیازارد و در آن صحنه آتشین که همه در سوز و گدازند همواره در زد خورد و دست بگریبان یکدیگر خواهند بود هم‌چنانکه در دنیا چه بر حسب مرام و اختلاف عقیده و چه بواسطه آرزوهای دامنه‌دار همواره بعداوت و زد خورد با یکدیگر بسر میبرند.

حَتَّىٰ إِذَا آذَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا:

آنگاه که کفار و بیگانگان در دوزخ جا گرفته و در آن صحنه پهناور آتشین استقرار یافتند عداوت و دشمنی آنان با یکدیگر آغاز میشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۴

قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ:

هر گروهی که پیرو بودند با پیشوایان و رهبران و با نیاکان خود در مقام معارضه برآمده، گویند: چون شما در ضلالت و گمراهی سبقت داشتید و ما را نیز بضلالت و گمراهی دعوت می‌نمودید، زیاده بر ما استحقاق عقوبت دارید.

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ:

پس از خصومت با یکدیگر در باره آنها نفرین کنند که بار پروردگارا این گروه پیشوا و رهبر ما بودند و ما را بمرام خود دعوت نموده و بضلالت افکندند و زیاده بر ما استحقاق عقوبت دارند، برای آرامش دل ما و انتقام از آنان بر عقوبت آنان بیفزای.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ:

آنگاه خطاب تهدید آمیز شرف صدور می‌یابد که هر یک از دو گروه زیاده استحقاق عقوبت دارند، و بر عقوبت هر یک خواهیم افزود، افزایش عقوبت پیشوایان در اثر آنستکه در ضلالت و طریقه باطل سبقت نموده، و پیش قدم بودند، و دیگران را نیز بیروی از مرام کفر خود دعوت می‌نمودند، و راه و روش باطل را بنا گذارده‌اند، و افزایش عقوبت در باره پیروان در اثر آنستکه بزنگ خطر و حکم خرد گوش فرا نداده، و بدعوت اسلام و مکتب قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته توجه ننموده، و بر خلاف وجدان طریقه ضلالت را پیش گرفته، و در آن باره نیز هرگز تجدید نظر ننمودند.

وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ:

آتش حسرت روانی و شعله‌های آتشین که در کفر و عناد با ساحت کبریائی نهفته بوده زیاده بر تصور است زیرا کرات آسمان و زمین توانائی و تحمل آنرا ندارند و چنانچه لحظه‌ای غضب پروردگار بآنها رو آورد همه را نابود خواهد نمود چگونگی بیگانگان با سیرت تیره برای همیشه در غضب کبریائی غوطه‌ور خواهند بود و نیز نظر به این که عالم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۵

قیامت محصول همه عوالم است و همه موجودات آن بحد رشد میرسند از جمله کفار و بیگانگان در اثر شهود قبح کفر و خطر سیرت عناد خود را در آن نشئه بطور کامل درک خواهند نمود و در روان خود ظلمت و بعدی از رحمت پروردگار می‌یابند که هرگز پرتوی از رحمت و فضل آنان را فرا نخواهند گرفت و ظلمت ذاتی آنان هرگز تخفیف پذیر نباشد و در اثر اجرای عقوبت و سوز گداز عناد و خشم آنان به ساحت کبریائی پیوسته رو بافزایش است در این زمینه تفاوت عقوبت یکدیگر را درک خواهند

نمود.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ:

پس از آنکه پیروان در باره پیشوایان خود سعایت نموده و از ساحت پروردگار درخواست افزایش عقوبت و انتقام از آنان نمودند درخواست آنان پذیرفته و مورد قبول قرار می‌گیرد ولی بضرر آنها نیز پایان می‌یابد آنگاه پیشوایان بطور اعتراض پیروان خود گویند در استحقاق عقوبت همه یکسان هستیم و در عقوبت شما نیز تخفیفی نخواهد بود این صحنه خصومت و سعایت که هر دو خصم به پیشگاه پروردگار دعوی را طرح مینمایند متضمن اقرار هر یک از پیشوایان ضلالت و پیروان آنها است که باستحقاق عقوبت و کفر خود اقرار مینمایند و نیز در باره خصم بشهادت و سعایت قیام خواهند نمود و منظور هر یک درخواست حکمیت از ساحت پروردگار و انتقام از خصم است.

و در نتیجه حکم افزایش عقوبت و انتقام علیه هر دو صادر خواهد شد.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ:

جمله تفریع و بیان حکم و حکمیت پروردگار است و حکم صادر همانا ایجاد و تکوین است و فرشتگان بیدرنگ آنرا بموقع اجراء خواهند گذارد.

ذائقه عبارت از نیروی چشائی یعنی درک لذت و درد است که با هر چه تماس بگیرد احساس لذت و یا خطر مینماید و در همه اعضاء جوارح احساس درد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۶

و خطر سوختن نهاده شده است.

بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ:

بیان دلیل صدور حکم و حکمیت است حرف با سببیه و جمله ناقصه مبنی بر تأکید است و کسب عبارت از آنچه که بشر فاقد آنست سعی کند و عمل نیک و یا ناسزائی را بجا آورد و واجد نتیجه آن عمل و یا زیان آن شود و در تکرار آن عمل نیروی ملکه و نیز بصورت صفت در روان انسانی درمی‌آید.

مثلا اندیشه کفر و ناسپاسی نسبت بساحت پروردگار در آغاز خطور بیش نیست که بر روان سایه می‌فکند و با اندک توجه بحکم خرد نور خداپرستی آنرا فرامی‌گیرد ولی در صورت ادامه اندیشه کفر و ناسپاسی نعمتها و عدم توجه بخطر آن تیره گی کفر افزایش خواهد یافت زیرا عمل اختیاری رشد و ظهور اندیشه در نظام خارج است چنانچه باندیشه کفر و ناسپاسی سرگرم شود و بتهدید خرد گوش فرا ندهد و بدعوت قرآن که طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته لحظه‌ای توجه ننماید و در لحظات زندگی نیز در این باره تجدید نظر نکند.

بدیهی است کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی قلب و جوارح او را فراخواهد گرفت و سیرت آن قطع رابطه عبودیت از آفریدگار و محرومیت از رحمت و فضل او است با اینکه در غضب و قهر کبریائی غوطه‌ور است خود نمی‌فهمد و درک نمیکند و چنانچه در این حالت بیخبری دوره آزمایش و زندگی او پایان یابد، ناگهان مرگ او فرا رسد، و در آستانه نظام دیگری قرار بگیرد سیرت کفر و عناد و ردائل خلقی او بصورت ذاتی و تغییر ناپذیر خواهد در آمد.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا:

عقد سلبی و بیان تبعات کفر و تکذیب مکتب توحید و دعوت پیامبران است از جمله آنکه دلائل آشکار دین اسلام را انکار نماید، و بدعوت قرآن توجه ننماید و از آن رو بگرداند، از نظر محرومیت هرگز پرتوی از خیر و سعادت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۷

برخسار او نتابد، و اعمال خیر و پسندیده او نظر به این که از سر چشمه ضلالت و خود ستائی نیرو گرفته هرگز بالا نرفته و پذیرفته نخواهد شد.

لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ:

روزنه‌ای از فضای نامتناهی سعادت و فضیلت انسانی بروی او گشوده نخواهد شد، و کنایه از محرومیت ذاتی و سقوط روان او است، و از جمله آثار نکبت آن سقوط ارزش اعمال خیر و پسندیده او است.

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ:

و نیز امکان ندارد، که این گروه با عناد قلبی و ظلمت روانی و طرد از رحمت پروردگار وارد بهشت شوند، هم‌چنانکه بزرگترین حیوان اهلی مانند شتر از کوچکترین منفذ مانند سوزن هرگز نخواهد گذشت.

و کلمه حمل بضم جیم و فتحه میم نیز بر وزن عرف نقل شده و بمعنای طناب کشتی است که از چشم سوزن نیز نخواهد گذشت. لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ:

شرح کیفر مجرمین و بیگانگان است حرف لام بمعنای اختصاص است که در اعماق دوزخ گودالهائی بصورت گهواره برای سکونت بآنان اختصاص می‌یابد.

وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ:

از سمت بالا نیز پرده‌ها بصورت لحاف بر آنان افکنده که از هر سو آنها را فرامیگیرد.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ:

مبنی بر تأکید و تهدید است که تنها کیفر بیگانگان از نظر خودستائی است که بدعوت دین اسلام توجه ننمائید و کیفر آنان جز عقوبت دوزخ نیست زیرا هرگز ظلمت روان آنان زوال پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۸

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

پس از تهدید کفار بخلود در دوزخ آیه طریقه سعادت و صفات سعادتمندان را بر دو رکن استوار نموده است ۱- ایمان بارکان دین اسلام و توحید خالص که مشتمل بر توحید صفات پروردگار و نیز توحید افعالی است و تصدیق رسالت پیامبران عموماً و رسالت پیامبر اسلام (ص) و از جمله اعتقاد بروز قیامت که رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین بسوی آفریدگار که زندگی جاودان است.

۲- اداء وظایف و پرهیز از گناهان است و در اثر اعتقاد بارکان دین و اداء وظایف ایمان یعنی شعار عبودیت که بهترین کمال انسانی است در روان رسوخ مینماید و صورت نفسانی و حقیقت انسانی خواهد شد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا:

از اختصاصات دین اسلام آنستکه احکام و وظایف عملی آن هرگز سبب مشقت پیروان آن نخواهد شد، از نظر اینکه وظایف عملی آن در پرتو قدرت افراد و در محور نیروی جوارحی هر یک از افراد دور میزند، و چنانچه وظیفه دینی برای شخصی بطور تصادف و پیش آمدی سبب مشقت در موردی بخصوص گردد، آن حکم بطور استثناء برداشته و عفو میشود، از نظر اینکه مصلحت آن مقرون بحرج و ضرر است.

و ضمناً مبنی بر پند است، که ایمان بارکان اسلام و التزام بوظائف عملی آن هرگز سبب تکلف و مشقت نخواهد شد، بخصوص با توجه باختصاصات آن که از جمله شعار آن تسهیل و آسایش است، و همواره در محور قدرت افراد، و در پرتو نیروی روانی و جوارحی هر یک از افراد دور میزند، پس چگونه بیگانگان خود را از سعادت بی‌بهره مینمایند، و از پذیرش دعوت آن روگردانند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ:

مفاد آن حصر است، یعنی فقط اهل ایمان و پرهیزکاران در بهشت جاودان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۹

سکونت خواهند داشت زیرا عقیده بارکان توحید و باصول اسلام رشد فطرت و نور خدا داده است که در روان انسانی ظهور نموده

و رسوخ می‌یابد، و نیز بوسیله پرهیز از گناهان و اداء وظایف عملی نیروی ایمان بحد کمال و ظهور میرسد، زیرا سیر و سلوک بشر در این نظام طبع با دو نیروی روانی و دیگر نیروی مادی و جوارحی است، بدین نظر حقیقت ایمان چنانستکه در این نظام تحقق ییابد و بصورت نظام طبع جلوه کند، و صورت حقیقت بخود گیرد به این که اعضاء و جوارح پیوسته در اطاعت قلب بوده، و با خاطرات و مرام قلب هم آهنگ باشند، هم چنانکه در آیات قرآنی هر چه از ایمان یادآوری شده، با عمل صالح که صورت ایمان در نظام طبع است توأم بوده است، بالاخره ایمان ناگزیر در قلب (عالم تجرد) و چه در نظام ماده باید حقیقت ییابد، و در صورتی که ایمان قلبی بوسیله انقیاد جوارحی بصورت خارج و حقیقت در نیاید، اندیشه و خیالی بیش نیست، زیرا جوارح که پرتو عملی آنست مرام آنرا تکذیب نموده، و با آن جدا مخالفت مینماید.

بر این اساس است، که ایمان بارکان اسلام بر دو رکن نهاده شده است، ۱- بر اعتقاد قلبی، ۲- بر اطاعت جوارحی، و چنانچه تا آخرین لحظات زندگی آزمایشی این دو نیرو در روان انسانی رسوخ داشته، همین صورت نفسانی و رابطه معنوی با آفریدگار بطور حتم ثابت و مستقر خواهد شد و در عوالم و نشئات دیگر تا ابد رو برشد خواهد گذارد، زیرا عقیده و عمل صورت نفسانی و حقیقت انسانی است، که پیوسته در عوالم دیگر رو بکمال نامتناهی سیر خواهد نمود.

اصحاب الجنه صحابت بمعنای ملازمت است، یعنی سکونت دائمی آنان در قرب رحمت پروردگار در منازلی است، که هرگز از آنها خارج نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۰

هُم فِيهَا خَالِدُونَ:

مفاد آن نیز حصر است، زیرا پرهیزکاران در زندگی و سیر و سلوک آزمایشی خود، با دو نیروی روانی و نیروی جوارحی در مقام انقیاد بوده یعنی جاذبه ربوبی از هر سو و نیروی انقیاد از سوی دیگر آنها را بسوی سعادت همیشگی میکشاند.

جذبه معنوی آنان آنچنان محکم و استوار است بآنچه نظر میکنند پرتوی از حکمت یابند و جز جمال حق نبینند و هرگز خوف و هراسی از حوادث نداشته و آنرا ظهوری از مشیت پروردگار دانسته و اراده و خواست خود را در محور خواسته پروردگار در آورده نه نظام جهان را بر محور خواسته خود خواهند.

این چنین قلب سلیم و صفای روان که پرتوی از جمال ربوبی و مسطوره‌ای از کمال او است فقط شایسته آنستکه در نظام ابد در قرب رحمت و فضل پروردگار سکونت گزینند و مورد خشنودی ساحت او قرار گیرد با نیروی قاهری که هر چه را خواهند پدید آورد نظر به این که پروردگار آنرا خواسته و پرتوی از مشیت او بوده است و خلود در سعادت همین است.

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ: - لازم سکونت در صحنه قرب رحمت آنستکه آغاز پروردگار بآنان موهبت وجودی فرماید، با قدرت قاهری که از هر نقص بشری بری و پاکیزه گردند، و در شئون وجودی شرح صدر و روح قدسی یابند، و همه گونه نعمتها که از هر سو آنان را فرا گرفته پرتوی از ساحت پروردگار ثابت و مستقر دانند، که هرگز معرض زوال قرار نگیرند و مشقت و بیم و اندوهی بر خاطر درخشان آنان سایه نیفکند و در معاشرت با افراد بیشمار ساکنان صحنه قرب که دارای درجات بیشمار بتعداد افراد است، بهیچ نحو نثار و کدورتی بر خاطر قدس آنها رخ ندهد، نظر به این که رفتار و گفتار آنان با یکدیگر بطور سلامت و تسلیم و رضا است، همانطور که نسبت بساحت کبریائی عین تسلیم و رضا هستند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۱

و بعبارت دیگر نظام صحنه قرب محصول همه عوالم و فعلیت و رشد همه نشئاتست، ناگزیر نظام آن ابدی و مسطوره نظام متقن و تدبیر کامل پروردگار خواهد بود، هم چنین ساکنان صحنه قرب که غرض از آفرینش همه عوالم هستند. در نظام صحنه قرب نیز بکاملترین نظام امکانی زندگی مینمایند. بدین نظر با قدرت و اراده بطور اطلاق و منزله از هر نقص بشری و دارای روح قدسی هستند و حیات جاودان که پرتوی از صفات لایزالی خواهند بود.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ:

از جمله نعمتها که بآنان موهبت میشود، مناظر فرح انگیز منازلی است، که در آنها سکونت همیشگی دارند و نهرها از هر سو از آنها میگذرد.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا:

حمد پروردگار عبارت از ثناء و مدح کمال ذات واجب و صفات و افعال او است بدین نظر حمد و توصیف ذات و صفات و افعال پروردگار وظیفه کبریائی است، تنها او شایسته است که ساحت قدس خود را حمد و توصیف فرماید و بصفات ذات و بافعال پسندیده خود آفرین و ثناء گوید و توصیف نماید، زیرا بجز آفریدگار آفریده‌ای که جز شعاع و پرتوی بیش نیست، هرگز بر کمال ذات و یا بر صفات قدس او راه نخواهد یافت، تا چه رسد باحاطه بساحت او بدین جهت نیز هرگز آثار نامتناهی حکمت و تدبیر متقن او را جهان هستی نخواهد فهمید و هر چه از حسن تدبیر و ظهور ربوبیت او بفهمد، بحقیقت راه نیافته و نفهمیده است، بلکه فقط بشعاعی از آثار حسن تدبیر که صحنه بی‌نهایت جهان را فرا گرفته دیده افکنده و در آینه بحسن جهان‌آرا دیده اندوخته است. بر این اساس حمد و ستایش ذات واجب و صفات و یا افعال او اختصاص بساحت کبریائی دارد و نظر به این که پیامبران نیز همواره از تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی بهره وافر دارند فقط آنها میتوانند پروردگار را تعریف و توصیف انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۲ نمایند زیرا ستایش آنان بازگوی تعلیمات الهی است و در حقیقت حمد و توصیف ساحت آفریدگار است که بر قلب درخشان آنان القاء شده و با زبان گویای پیامبران نظام جهان را زینت می‌بخشد و سرلوحه دعوت بحق و تعلیم و تربیت بشری آغاز میشود و تا ابد ادامه می‌یابد.

ولی سایر مردم چنانچه بخواهند ساحت پروردگار را توصیف نمایند، چه نسبت بکمال ذات واجب و یا صفات و یا افعال او باید بدو جمله اثبات و نفی یعنی بصفات ثبوتی و دیگر بصفات سلبی و رفع نقض تعریف نمایند که دلیل بر اظهار عجز و اعتذار از توصیف کامل است مانند توصیف پروردگار که (عالم) است ولی نه مانند علم بشر که حصولی و محدود است بلکه باید بگوید (عالم لا یخفی علیه شیء) یعنی هرگز موجودی از جهان هستی از حیثه علم و قدرت او پنهان و خارج نخواهد بود و بعبارت دیگر هر آفریده‌ای مرتبه نازلی از علم و احاطه قیومیه او است و بطور مثال مانند شعاع نسبت بخورشید که سرتاسر جهان را فرا گرفته است. الذی هدینا بر حسب منطق آیه پروردگار حمد و توصیف ساکنان قدس را پذیرفته و از آنان حکایت فرموده است، که پس از استقرار در صحنه قرب و فضل ابدی نظر به این که بموهبت پروردگار از هر گونه نقص و رذیله‌ای پاک و پاکیزه شده و از عوالم و نشئات خطر ثناگویان گذر نموده و نیز ساحت ربوبی را از قبیح و از هر نقص و امکان تنزیه نموده‌اند و در شئون وجودی پیامبران و قدسیان ملحق شده و پیوسته‌اند نخستین باریست که پروردگار توجه خاصی مبذول فرموده و آنان را بشعار عبودیت و قرب پذیرفته است، مانند پیامبران حمد و توصیف آنان را پذیرفته و از آنان سپاسگزاری فرموده است آن هم بخصوص نعمتی که محصول نعمتهای بیحساب و خلاصه بهره‌ای است که از نیروی مکتب توحید برخوردار شده که بسپاسگزاری آغاز نموده گویند بار الها حمد و ستایش تنها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۳

شایسته ساحت کبریائی است که ما گروندگان را از عوالم و نشئاتی گذرانیده و پیوسته آثار جمال کبریائی ما را فرا گرفته و از انحراف و لغزشها ایمن داشته و بفضل خود عفو فرموده و از خطرهای بیشمار رهنانیده و جاذبه هدایت و فضل خود ما را بجوار رحمت و قرب کشانیده است.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ:

عقد سلبی با تاکیددی که جمله بهیئت ناقصه دارد دائر باقرار عدم قابلیت است چنانچه فضل بی‌نهایت شامل ما نبود و رأفت بیحد ما بینوایان را فرا نمیگرفت هرگز شایستگی و پذیرش نداشتیم و بخاطر ما خطور نمیکرد و بمرز صحنه قدس راه نیافته گذر نمیکردیم، بلکه جاذبه هدایت و فضل کبریائی ما را پذیرفت و بشعار عبودیت آراست و در شئون وجودی و قدس روح ما را ملحق پیامبران و

هم- نشین آنان نمود.

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ:

و نیز از نظر حمد و سپاس از هدایت و توفیق پروردگار و بناگذاری مکتب توحید است که بوسیله پیامبران عموماً و مکتب قرآن بخصوص بوده و قدردانی از مساعی طاقت فرسای رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) نموده که در همه عوالم و نشئات و سائط فیوضات تکوینی پروردگار بر سلسله بشرند و نیز در اثر رهبری و تعلیمات آنان نور خداشناسی بر قلوب اهل ایمان تابیده و همواره بشر را بتوحید خالص دعوت مینمودند.

وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا:

پس از ورود بصحنه قرب باداء وظیفه حمد و شکر پروردگار قیام مینمایند و سپس برسالت پیامبران عموماً و برسالت رسول گرامی اسلام (ص) گواهی میدهند و نعمت ورود بصحنه قرب رحمت از هر نعمت فزونتر و محصول نعمتهای ممتد و بی‌نهایت گذشته و آینده است آنگاه ندای فرح انگیز آنها را فرا میرسد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۴

که این بهشت خلد و منازل عالیه آنها در اثر ایمان بساحت کبریائی و اداء وظایف و نیز فضل پروردگار است که برای همیشه شما را فرا گرفته و مورد خشنودی پروردگار و قرب جوار رحمت قرار داده است.

اورثتموها سکونت اهل ایمان و تقوی در بهشت بنام واگذاری و وراثت تعبیر شده است، ممکن است بتناسب آن باشد که پروردگار منازل ابدی در قرب رحمت خود را که منتهی سیر کمال بشری است با درجات عالیه و متفاوت و بیشمار آنها از آغاز آفریده است، هم‌چنانکه دوزخ که مظهر غضب و بعد ذاتی از رحمت است نیز با درکات متفاوت و بیشمار آنرا آفریده است، ولی گروهی از افراد بشر در اثر ایمان و تقوی آنرا بوراثت میرند هم‌چنانکه روایت نبوی (ص) و نیز از اهل بیت (ع) رسیده است برای هر فردی از بشر منزلی در بهشت و نیز منزلی در دوزخ آفریده و آماده شده است، کافر منزل دوزخ را از مؤمن بارث میرد هم‌چنانکه مؤمن منزل بهشت کافر را بارث میرد.

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

حرف باء سببیه و جمله بهیئت ناقصه مبنی بر حصر است، یعنی یگانه سبب سکونت در بهشت جوار قرب رحمت همانا ایمان و التزام باعمال صالحه است که از این طریق کمالات و فضایل بدست آورده و بمقامی از انسانیت نائل شده‌اید.

و ایمان عبارت از تصدیق بارکان توحید و استقامت در عقیده و عمل قلبی و صورت نفسانی است و اداء وظایف نیز عمل جوارحی است و مرتبه ظهور و تحقق ایمان در نظام خارج است و تنها بوسیله التزام بوظایف و پرهیز از گناهان میتوان در ایمان و عبودیت استقامت نمود.

از آیه استفاده میشود انقیاد قلبی که حقیقت اطاعت جوارحی و میزان ارزش عمل است و نیز حرکات و اعمال صالحه که تمثل و یا تجسم ایمان است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۵

در روان انسانی ذخیره و انباشته شده و همواره رو برشد و نورانیت و نما خواهد گذارد و هنگام رستاخیز بصورت خلود در سعادت و نعمتهای جاودان درمیآید که از آن تعبیر بتجسم عمل میشود.

و نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا:

نظر به این که اهل ایمان و تقوی در زندگی جهان طبع که آمیخته بحوادث ناگوار و پیش آمدهای گوناگون است، در اثر نیروی تقوی و اعتماد پروردگار مرام آنان صبر و بردباری است و در برابر حوادث ناگوار گرچه دشوار بوده، ولی با نیروی عزم هر یک را پس از دیگری ملائمت و گوارا نموده و هضم می‌کردند و همواره خواسته خود را در محور نظام و حوادث قرار داده، هرگز اظهار شکایت و نگرانی نمی‌نمودند و بدین وسیله نیروی صبر و سپاسگزاری را در خود تقویت نموده و بصورت ملکه در آورده و بدان

خوی گرفته‌اند، بر این اساس چنین نیروی فضیلت که روح ایمان است در عوالم دیگر نیز بحد رشد و ظهور میرسد و پس از استقرار در بهشت هنگام توجه باهل دوزخ که خود مرتبه‌ای از سپاسگزاری است از نعمت و فضل پروردگار بشکرگزاری آغاز مینمایند، و بآنچه پروردگار از نعمتها که وعده فرموده خبر میدهند که زیاده بر آنچه تصور میرفت بما ارزانی فرموده است.

فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا:

جمله تفریع و استفهام تقریری است یعنی شنوندگان در طی پاسخ بحقیقت امر اقرار می‌نمایند.

آیه بیان آنستکه ساکنان قرب در طی سخنان و سپاس پروردگار از چگونگی حال و سرگذشت دوزخیان سؤال می‌نمایند بآنچه پروردگار بوسیله پیامبران عموماً و بگفتار پیامبر اسلام کافران را تهدید می‌فرمود آیا صحت آنرا یافته و تصدیق نمودید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۶

بدیهی است سؤال ساکنان قرب با احاطه علمی و شهودی که از هر لحاظ بر درکات دوزخ و ساکنان آنها دارند سؤال حقیقی نیست، زیرا چگونگی سرنوشت آنان از هر لحاظ محسوس و مشهود است چیزی از آنها پنهان نخواهد بود بلکه غرض آنستکه در طی شکرگزاری خود از نعمت پروردگار اقرار نمایند که زیاده بر تصور آنچه وعده فرموده انجامار نموده است و نیز دوزخیان در پاسخ از سؤال آنان تصدیق نمایند گفتار و تهدید پیامبران را.

قَالُوا نَعَمْ:

دوزخیان در پاسخ بجمله کوتاهی اکتفاء مینمایند که هر چه از حال ما مشاهده مینمائید ناگزیر تصدیق مینمائیم و بصحت گفتار پیامبران گواهی میدهیم ولی نظر به این که غرض از سؤال آن بود که در پاسخ اقرار نمایند و باستحقاق عقوبت خود گواهی دهند. این پرسش حسرت درونی آنها را فزونتر و آتش سیرت آنان را تیره‌تر مینماید و از لحظات بسیار دشوار آنان خواهد بود، زیرا هر نسیم رحمت از هر سو بآنان بوزد بصورت نعمت و آتش سوزان درمی‌آید.

و بر حسب منطق آیه فَبَصَّيْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۵۱ / ۲۲ نیروی بینائی و شنوائی و بطور کلی تمام قوای بشر در نظام آخرت بغیر قیاس با این جهان نیرومندتر میشوند که بهر نقطه نظر افکنند با حدت و تیزی بر آن احاطه بیابند و هر شنیدنی را بخواهند میشوند. تفاوت در آنستکه قدرت تعقل و حدت نیروی بینائی و شنوائی در باره ساکنان قدس بهترین نعمت و قدرت و لذتست و از آنها نیرومندتر نیروی اراده بطور اطلاق آنها است که هر چه را اراده کنند آفریدگار آنرا خواسته، بدین جهت بدون شرط باذن پروردگار آنرا پدید آورند.

ولی در باره ساکنان دوزخ که از هر رحمت بی‌بهره‌اند بهمین قیاس بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۷

حسب نظام آخرت قدرت نیروی بینائی وحدت شنوایی و ادراک آنان فزونتر خواهد شد، ولی متأسفانه سختترین وسیله اجرا عقوبت نیز در باره آنان خواهد بود، زیرا سرتاسر وجود آنان که از نیروی ادراک و تعقل صورت گرفته با تمام نیروی روانی و جسمانی عقوبت زیاده بر تصور را می‌چشند و بر آتش حسرت آنان هر لحظه افزوده میشود، هم‌چنانکه بر آتش انکار و عناد آنان نیز بساحت قدس کبریائی فزونتر خواهد شد.

در جمله (فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ) که سؤال از ساکنان دوزخ است، توجه بوعده و تهدید پروردگار باهل دوزخ نشده است در صورتی که در جمله (مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا) توجه خاصی بوعده پروردگار بساکنان قرب و اهل بهشت شده است.

تفاوت دو جمله (مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ) و جمله (مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا) از نظر آنستکه اهل بهشت در دنیا و نظام آزمایش همواره از مکتب توحید و از مکتب قرآن پیروی می‌نمودند و سیرت آنان ایمان و مرام عملی آنان نیز انقیاد و اطاعت بود و هرگونه خطاب مسرت انگیز و هم‌چنین تهدید آمیز را می‌پذیرفتند و از خطاب بشارت آمیز مسرور گشته، در مقام اطاعت برمی‌آمدند و نیز از خطاب تهدید آمیز ترسان و هراسان شده همواره از آن در حذر بودند، بالاخره شعار آنان ایمان و مرام آنان انقیاد و پیروی از مکتب قرآن بود، بدین

نظر اهل بهشت در طی سپاس از مکتب قرآن بایمان و انقیاد خود توجه نموده و از فضل پروردگار نیز شکر نموده‌اند و مفاد جمله (ما وَعَدْنَا رَبَّنَا) آنستکه آفریدگار بما وعده فرموده و ما نیز از فضل او آنرا پذیرفتیم.

ولی بیگانگان در دنیا هرگز بدعوت مکتب قرآن گوش فرامنداده، با اینکه پیوسته ندای آن اقطار جهان را فرا گرفته بآن توجه نداشتید، بدین نظر اهل بهشت هنگام سؤال از آنها، این نکته را درج نموده که هرگز در مقام قبول دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص:

۳۳۸

پروردگار و پیروی از برنامه مکتب قرآن نبودید و شنوندگان (اهل دوزخ) نیز در طی پاسخ خود بجمله کوتاهی نکته‌هایی که در سؤال اهل بهشت درج بود، همه را پذیرفته و بطور ابهام اقرار نمودند.

فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ:

جمله تفریع و بیان نتیجه سخنان و سپاسگزاری اهل بهشت است، و دیگر اقرار اهل دوزخ بکفر و باسحقاق عقوبت خود.

جمله فاذن فعل ماضی و اسم فاعل آن مؤذن بمعنای اعلام کننده است، و جمله (أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ) تفسیر اذان است، و آنچه را که مؤذن اعلام مینماید و لعنت بمعنای راندن از رحمت پروردگار و حرمان ابدی از سعادت است.

آیه بیان آنستکه در صحنه‌ای که اهل بهشت در طی خطاب باهل دوزخ از نعمتهای پروردگار سپاسگزاری نموده و نیز از چگونگی حال دوزخیان سؤال مینمایند، آنها نیز در پاسخ بصحت گفتار پیامبران و صدق دعوت پیامبر اسلام (ص) اقرار مینمایند و نیز بکفر و باسحقاق عقوبت خود گواهی میدهند.

سپس مؤذن از جانب پروردگار حکم محکومیت ظالمان را اعلام مینماید به این که بیگانگان از دین اسلام برای همیشه از رحمت پروردگار بی بهره و محروم خواهند بود.

بدیهی است در نشئه آخرت حکم تکلیفی از ساحت پروردگار نخواهد بود بلکه صدور حکم محکومیت بمعنای دستور اجرای عقوبت بر کفار است.

بعبارت دیگر مفاد آیه آنستکه حکم عقوبت همیشگی در باره بیگانگان بوسیله مؤذن در آن صحنه از جانب پروردگار بعموم بشر از اولین و آخرین اعلام و بموقع اجراء گذارده میشود.

در آیه کلمه (مُؤذِّنٌ) از نظر شرافتی که این منصب دارد بهیئت نکره ذکر شده است زیرا صفت (مُؤذِّنٌ) از جانب پروردگار و اعلام حکم محکومیت و دستور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۹

اجرای عقوبت در باره ظالمان بسیار منصب عالی است از نظر اینکه وسط برای ظهور اراده پروردگار در نظام آخرت و اجرای عقوبت در باره بیگانگان است.

یعنی وساطت در نزول فیوضات پروردگار در مورد نیکان و پرهیزکاران از سلسله بشر و نیز وساطت در اجرای عقوبت در مورد بیگانگان اختصاص بپیامبر اسلام (ص) و وصی او دارد.

۱- زیرا سایر رسولان صاحب دین و کتاب رسالت آنان محدود بزمان مخصوص بوده و بر جامعه بشر از اولین و آخرین ولایت و رسالت ندارند بلکه فقط بر حسب ۵/ ۶۱ پیامبر اسلام و وصی او علیهما السلام تا پایان جهان بر سلسله بشر ولایت دارند.

۲- وساطت در اجرای عقوبت بر کفار از شئون رسالت رسول اکرم و نظارت وصی او بر دین اسلام و بر احکام الهی است و نیز لازم هر یک از آندو منصب شهادت بایمان و یا به کفر افراد بشر در پیشگاه پروردگار است هم چنانکه در آیه ۲/ ۱۳۸ شرح آن گذشت.

۳- مفاد ظالمین بطور اطلاق بیگانگان از سلسله بشر تا پایان جهان است که دین اسلام را انکار مینمایند گرچه خود را پیرو دین توریه و یا انجیل پندارند.

۴- اخبار متواتر از طریق سنت و امامیه رسیده است دائر به این که رسول اکرم (ص) بدستور جبرئیل امین علی ابن ابی طالب را برای

قرائت سوره براءت که در سال نهم هجرت نازل شده بود بمکه اعزام فرمود هنگام حج که مشرکین در سر زمین منی گرد می‌آیند سوره براءت را در آن مجمع عمومی و کنگره‌ای که از بت پرستان تشکیل میشود بخواند و بیزاری ساحت کبریائی را از آنان اعلام نماید.

بخصوص با توجه بدستوری که جبرئیل امین از پروردگار آورد که ای رسول گرامی سوره براءت را باید شخص خودت هنگام حج برای بت پرستان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۰

قرائت نمائی و یا شخصی که از تو و بمنزله تو است و نیز بدستور رسول اکرم (ص) علی ابن ابی طالب (ع) احکام دیگری را در ضمن قرائت سوره براءت بمشرکین اعلام نمود.

در صورتی که علی ابن ابی طالب (ع) یگانه شخصی است که لایق و شایسته این منصب عالی است و شخص دیگری چنین لیاقت را هرگز ندارد بطور حتم استفاده میشود که علی ابن ابی طالب نیز یگانه کسی است در صحنه رستاخیز که بشر از اولین و آخرین در آن گرد آمده‌اند و حکمی از ساحت کبریائی که در باره عقوبت کفار صادر شده حکم را بعموم بشر اعلام نماید و مانند رسول اکرم وسط در اجرای عقوبت در باره بیگانگان باشد.

بعبارت دیگر دین اسلام یگانه دین جهانی است که در عالم بشریت فرمانروا و سلسله بشر باید از آن و از مکتب قرآن پیروی نمایند. ۲- بر حسب آیه ۵/ ۶۱ رسول اکرم (ص) و وصی او بر افراد بشر بطور کلی ولایت دارند یعنی پروردگار زمام امور جامعه بشر را از هر جهت بعهده آنان نهاده و آندو را داعی بحق و بدین اسلام معرفی فرموده بر این اساس بشر برای همیشه باید دعوت آندو را بپذیرند و از گفتار و رفتار آنان پیروی نمایند، و آنان را ولی بطور اطلاق و زمامدار امور خود در شئون زندگی و دینی بدانند.

۳- بر حسب آیه ۲/ ۱۳۸ لازم منصب ولایت بطور اطلاق بر عموم بشر آنست که رسول اکرم و وصی او با نیروی معنوی و تصرف غیبی شاهد و گواه بر ایمان و بر اعمال و بر کفر هر یک از آنها هستند، و میزان شناسائی اهل ایمان و کفر و امتیاز ذاتی و اکتسابی آنان از یکدیگر بر شهادت و گواهی رسول اکرم (ص) و وصی او استوار خواهد بود.

۴- بر حسب روایات متواتر رسول اکرم (ص) بر حسب اطلاق آیه از سوره انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۱

براءت (وَ اَذَانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ) خواندن آن سوره را برای بت پرستان هنگام حج بعهده ابی بکر نهاد و پس از اینکه او برای انجام ماموریت خود بسوی مکه روانه شد پس از چند روز بر حسب دستور پروردگار جبرئیل (ع) نازل شده گفت (یا محمد لا یؤدی عنک الا رجل منک) ای رسول گرامی قرائت سوره براءت را کسی از جانب تو نباید برای مشرکین بخواند و مفاد آنرا اعلام کند جز کسی که از تو است رسول اکرم (ص) نیز دستور فرمود بعلی بن ابی طالب که در تعقیب ابی بکر برود سوره را از او گرفته هنگام حج در منی آنرا برای بت پرستان بخواند و براءت و بیزاری ساحت پروردگار و رسول اکرم را از مشرکین اعلام فرماید.

از این جریان چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- قرائت سوره براءت برای مشرکین اولین بار وظیفه و تبلیغ خاصی است که جز علی بن ابی طالب احدی شایسته و لایق انجام این ماموریت نیست.

۲- منصب نیابت و منزلت از رسول اکرم (ص) اختصاص به علی بن ابی طالب دارد و فقط او وجود تنزیلی و یگانه نایب رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد.

۳- جریان این واقعه با این خصوصیات سبب شد که نیابت و منزلت علی بن ابی طالب از رسول اکرم را پروردگار بجامعه مسلمانان اعلام فرمود.

۴- روایات متواتر رسیده که رسول اکرم بعلی بن ابی طالب فرمود (انت منی بمنزله هرون من موسی الا- انه لا- نبی بعدی) همین

نیابت و منزلت در باره قرائت سوره براءت برای مشرکین از جانب پروردگار اعلام شد، و در نتیجه در دو مورد بجامعه مسلمانان اعلام شد که منزلت و نیابت از رسول اکرم (ص) اختصاص بعلی بن ابی طالب (ع) دارد.

۵- بر حسب جریان واقعه نامبرده یگانه مؤذن از جانب پروردگار که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۲

سوره براءت و آیه (وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) را اولین بار در مجمع عمومی مشرکین بخواند علی بن ابی طالب (ع) است و در عالم رستاخیز که سیرت و محصول این جهان و سایر عوالم است نیز یگانه مؤذن از جانب پروردگار که در آن صحنه حکم محکومیت و عقوبت ابدی بیگانگان را اعلام مینماید همانا علی بن ابی طالب خواهد بود.

با توجه به این که براءت و بیزاری پروردگار از مشرکین عبارت از قطع رابطه ولایت و رحمت است از نظر اینکه از قطب انقیاد خارج شده پروردگار نیز آنها را از رحمت میراند و از محور عبودیت خارج مینماید.

زیرا براءت ضد ولایت است هم‌چنانکه ولایت پروردگار بر اهل ایمان عبارت از رهبری و زمامداری در مورد قابل و انقیاد اهل ایمان است هم‌چنین براءت پروردگار از بیگانگان عبارت از بیزاری و قطع رابطه مولویت از مشرکین است و سیرت و رشد آن در قیامت حکم محکومیت آنان بعقوبت همیشگی است.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا:

تفسیر رفتار ظالمان است طریقه‌ای که پروردگار برای رهبری و سیر و سلوک به هر فردی الهام فرموده و در کمون او نهاده عبارت از نیروئی است که مسیر ارادی و هدف خود را تعیین نماید ناگزیر از حق پیروی مینماید و طریقه فطرت یعنی بوظایف اعتقادی و عملی که دین اسلام و برنامه آن برای بشر مقرر نموده سیر نماید ناگزیر از حق پیروی مینماید و طریقه صدق می‌پوید و جز خیر و صلاح از سیر خود نمیجوید زیرا رشد نیروی فطرت عبارت از معارف اعتقادی و خداشناسی و وظایف سپاسگزاری است و چنانچه از هوی و هوس پیروی نماید ناگزیر از حق و حقیقت گریزان میشود و از سعادت چشم میبوشد و بخواسته‌های زود گذر علاقه می‌یابد و پیوسته سرگرم آنها میشود با توجه به این که هر گونه گناه عملی و مخالفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۳

جوارحی نیز که از اهل ایمان سرزند سیرت آن شرک نهانی و ناسپاسی است زیرا بر حسب تحلیل مخالفت پروردگار عبارت از دعوی استقلال وجودی است که خود را از فرمان پروردگار خارج مینماید و حق ولایت و فرمانروائی ساحت پروردگار را از خود سلب نموده و انقیاد و سپاسگزاری از نعمتهای آفریدگار را بر خود لازم نمیداند و مقام تدبیر پروردگار را بر خود انکار مینماید و در اعمال و رفتار خود را مستقل می‌پندارند و توحید افعالی ساحت پروردگار را در باره خود انکار مینماید.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ:

دلالت بر حصر دارد و اعراض از طریقه فطرت و خرد در اثر آنستکه در باره اندیشه و سیر ارادی و حرکات اختیاری خود مسئولیت متوجه خود نمیداند و بعالم رستاخیز ایمان ندارد در صورتی که انکار روز جزاء وسیله محرومیت و شقاوت میباشد.

وَيَبْنِيَهُمَا حِجَابٌ:

بیان آنستکه در صحنه رستاخیز که اهل بهشت و دوزخ همه محشور شده و گرد هم آمده‌اند حجاب و پرده‌ای در آن میان آویخته شده که سبب امتیاز مردم اهل محشر و حجاب حقیقی که همه مردم محشر را از یکدیگر امتیاز ذاتی میدهد و همه آنها در دو سوی پرده و فاصله قرار گیرند همانا نور ایمان و ظلمت کفر یعنی درخشندگی سعادت و قرب رحمت و دیگر تیرگی شقاوت و محرومیت از رحمت است که سرتاسر مردم را دو دسته نموده و در دو صف مخالف یکدیگر قرار میدهد یک صف در قطب رحمت و فضل و صف دیگر در قطب مخالف و غضب پروردگار قرار گرفته در طرف راست صحنه محشر اهل بهشت و قرب یا چهره‌های درخشان و سیرتهای هم‌چو خورشید تابان و در طرف دیگر اهل دوزخ و تیره بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلماتی و چه حجاب و پرده و فاصله‌ای ثابتتر و استوارتر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۴

از صورت و رخسار تابان و سیرت درخشان ایمان و یا از صورت تیره و سیرت پلید ظلماتی کفر و محرومیت است که سلسله بشر را در دو سوی قرب رحمت و دیگر بعد از رحمت قرار می‌دهد که هرگز خلط و اشتباه پذیر نخواهد بود.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ:

حرف علی در مورد احاطه معنوی نیر بکار می‌رود و کلمه از ماده عرفان و معرفت و نشانه گرفته شده است و عبارت از احاطه ذاتی و حد وجودی و نشانه است.

محتمل است کلمه اعراف بمعنای نشانه‌ها و مشخصات سیرت افراد اهل بهشت و یا دوزخ باشد مثلاً افراد اهل بهشت در اثر تفاوت نیروی ایمان و تقوی دارای درجات بیشتر از قرب خواهند بود بتعداد افراد آنها یعنی هر یک دارای نشانه خاصی و تشخص ذاتی و روانی است که دو فرد هرگز در یک درجه از قرب و یک تشخص از لحاظ ایمان و سیرت پاک نخواهند بود یعنی اهل بهشت مثلاً در اثر تفاوت شهود ایمان و نیروی تقوی دارای نشانه و امتیازات بیشتر از نورانیت هستند که هر حدی از درخشندگی و قدرت سبب تشخص و امتیاز فردی و صورت حقیقی هر فردی بخصوص خواهد بود.

باین بیان استفاده شد که کلمه (اعراف) جمع و مفرد آن عرف مانند اعلام و علم و مراد (ف) با شاهد است که در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آگاه بوده و احاطه علمی دارند و بطور اطلاق عارف بحال و سیرت افراد بشر از اولین و آخرین خواهند بود.

رجال بمعنای افراد و گروهی است که دارای نیروی تأثیر ذکورت و شهود خاصی باشند هم‌چنانکه در آیه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) کلمه رجال کنایه از رادمردان نیرومند است که نیروی ذکورت آنان مانع است از اینکه علاقه بمال و ثروت بر قلوب آنان فرمانروا باشد و تحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۵

تأثیر و محکوم آنها قرار گیرند و در برابر اینگونه علایق انشی شوند و انوثت یابند.

و بر حسب آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ / ۱۴۳) مراد رادمردان و رجال الهی هستند که عارف بر اندیشه و شاهد بر اعمال مردم‌اند و با نیروی معنوی و تصرف روح قدسی بر حد وجودی و نشانه‌های هر یک از اهل ایمان و کفر احاطه کامل دارند و نیز از نظر اینکه بتعلیمات رجال الهی و نیز بوساطت تکوینی پیامبران و رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) همه طبقات اهل ایمان بهره‌ای از مکتب توحید و یا از مکتب قرآن برده و استفاده نموده و بمقامی از سعادت و قرب نائل شده‌اند.

يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ:

این جمله نیز صفت رجال و قرینه آنستکه مراد از کلمه اعراف عارفان به سیرت افراد بشر از اولین و آخرین و نیز شهداء بر عقاید و اعمال مردم میباشد که هر یک از رادمردان شهداء بر اندیشه و عارفان بر اعمال مردمند یعنی بر نشانه و تشخص روانی و حد نورانیت هر یک از اهل بهشت (مؤمنان) و یا بر سیرت ظلمانی هر یک از اهل دوزخ (بیگانگان) کاملاً احاطه و معرفت شهودی دارند و با نیروی غیبی و تصرف روح قدسی بر سیرت هر یک از افراد بشر آگهی یافته‌اند، و سیما نیز بمعنای چهره و صورت نورانی و یا ظلمانی است.

از این بیان در باره آیه استفاده میشود که در صحنه محشر پس از امتیاز سلسله بشر از یکدیگر بدو دسته تقسیم میشوند و بنشانه دو پرچم ایمان و کفر همه افراد بشر در دو سو و در دو قطب قرار میگیرند.

۱- قرب بر رحمت.

۲- حرمان از رحمت قرار خواهند گرفت آنگاه رجال الهی رسولان عموماً بر گروهی معدود و رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) بر سرتاسر اهل محشر نظارت و احاطه شهودی دارند و بر حسب آیات که ذکر میشود از ساحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۶

کبریائی فرمانروا خواهند بود.

و نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ:

فرمان و حکمی که از پیشگاه قدس پروردگار در باره هر یک از افراد بشر صادر شده رجال الهی باذن پروردگار اعلام نموده و بموقع اجراء میگذارند نخستین بار حکم قبول ایمان و سیرت قرب رحمت در باره هر یک از اهل بهشت را اعلام مینمایند بمژده روانبخش که ای اهل ایمان از ساحت کبریائی سلام ابد بر هر یک از شما باد که ساکنان قرب رحمت خواهند بود و اعلام حکم و مژده عبارت از فضل و وفاء بوعده و اجراء آنست.

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ:

جمله حال است یعنی اعلام حکم و مژده هنگامی است که سرتاسر اهل بهشت نیز در حیرت و وحشت فرو رفته و جز بفضل پروردگار امیدی ندارند و در روان خود نیز پرتوی از فضل و جذبه رحمت و نسیمی از بهشت بر هر یک از آنان میوزد که آنها را بسوی بهشت قرب رحمت سوق میدهد و آنها را از صحنه خطر میرهاند.

و گفته شده که این دو جمله (لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ) حال برای ضمیر فاعل در جمله (و نَادُوا) میباشد یعنی رجال الهی و اعرافیان هنگامی که سلام پروردگار را باهل بهشت اعلام مینمایند خودشان در انتظار دخول در بهشت بسر میبرند. این نظر بر خلاف ظاهر است:

۱- اتصال و ارتباط این دو جمله باصحاب جنه (اهل بهشت).

۲- رجال الهی که در صحنه رستاخیز فرمانروایند و حکم و فرمان پروردگار را بعموم مردم اعلام و بموقع اجراء میگذارند خودشان در انتظار ورود ببهشت بوده و امید آنها در روان خود میپروارند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۷

بدیهی است صفت طمع یعنی رجاء و امید ملازم با خوف است و عدل آن ناامیدی را نیز در بر دارد و مقام صدق و فرمانروائی رجال الهی و گواهان بر عقاید و اعمال مردم بالاتر است از حیرت و تزلزل خاطر زیرا گروه شهداء همواره در قرب رحمت و صدق در پیشگاه ملیک مقتدر حضور دارند.

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

حال اهل بهشت را در آن صحنه بیان مینماید، با اینکه سلام و درود همیشگی پروردگار بوسیله رادمردان و فرمانروایان بهر یک از آنان اعلام شده و از خوف و هراس ایمن هستند، ولی نظر به این که هنوز از صحنه وحشت‌زا و اضطراب محشر بدر نرفته و بسرزمین امن و قرب رحمت نزول ننموده، خواه ناخواه بحالت تباه تیره بختان نظر میافکند، آنچنان اضطراب و پریشانی خاطر آنان را فرا میگردد فریاد بر آرند، بار پروردگار! بفضل بی‌نهایت خود لحظه‌ای ما را در صف ظالمان و هم‌نشین بیگانگان قرار مده.

و نیز گفته شده این جمله بیان حال رجال الهی و فرمانروایان صحنه محشر است.

این نظر بر خلاف ظاهر و سیاق آیه است.

۲- شهداء و رجال الهی نسبت به بیگانگان مظهر غضب و مأمور اجرای عقوبت بر آنان هستند چگونه خود در اثر انجام مأموریت اضطراب خاطر بر آنان چیره میگردد که عرض کنند، بار الها بفضل خود لحظه‌ای ما را هم‌نشین بیگانگان و کفار قرار مده.

۳- از اعلام سلام پروردگار باهل بهشت تعبیر بندها فرموده، یعنی رجال الهی از مقام قدس و افق عالی فریاد بر آورند و باهل بهشت که در صحنه محشر در حیرتند سلام و درود پروردگار را بآنها اعلام نمایند، تا چه رسد به این که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۸ در صحنه محشر هم افق با کفار قرار گیرند، یعنی در عالم آخرت که سرائر و حقایق بحد رشد رسیده، بیگانگان در ظلمت و تیره بختی ابدی غوطه‌ورند چگونه این چنین درخواستی از مقام قدس رجال الهی شایسته است.

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ:

از جمله شاهد اینکه مراد از اصحاب اعراف رجال الهی، یعنی پیامبران و پیامبر گرامی اسلام بخصوص و اوصیاء (ع) هستند اینکه

پیشوایان کفر و ضلالت بطور توییح و سرزنش گویند از نظر اینکه بر سیرت تیره هر یک از آنها کاملاً آگاه هستند و بر اعمال جنایت بار آنها بصیرت دارند.

قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ:

بهر یک از پیشوایان شرک و کفر گویند هر یک از شما گروه بسیاری از مردم را بکفر و شرک دعوت نموده و بضلالت و گمراهی افکنده و پیوسته با دین اسلام و دعوت مکتب قرآن مبارزه نموده، پرچم شرک و دو گانه پرستی را در جهان برافراشتند و بدین وسیله هر یک گروهی را پیرو اراده و در محور دعوت خود در آورده و متأسفانه از پیوستگی آنها بخود نتیجه‌ای نیافته در این صحنه وحشت-زای محشر بار گران خود و همه آنها را بدوش گرفته بتنهائی احضار شده‌اید و هر یک از پیشوایان کفر و ضلالت و پیروان آنها بسیرت کفر و گمراهی خود بعقوبت همیشگی محکوم هستند.

أَهْؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ:

از جمله توییح و سرزنش پیشوایان شرک و کفر گویند، آیا در باره اهل ایمان و مسلمانان می‌گفتید که هرگز از پیروی دین اسلام و مکتب قرآن بهره‌ای نخواهند داشت و در ضمن دعوت مردم بشرک و آئین کفر و مبارزه با دین اسلام سوگند یاد میکردید که پروردگار جهان هرگز بمسلمانان بهره و نصیبی از کامیابی و سعادت نخواهد ارزانی داشت. ار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۹

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ:

رجال الهی خطاب به پیشوایان شرک و کفر نموده گویند آگاه باشید حکمی که از ساحت کبریائی در باره سعادت مسلمانان شرف صدور یافته بشنوید زیاده اندوهناک خواهید شد و خطاب باهل بهشت نموده که از اهل ایمان پیروان مکتب قرآن تشکیل شده و صورت گرفته بآنان اعلام مینمایند که گوارا باد بر هر یک از شما و وارد بهشت شوید و در سرزمین قرب رحمت پروردگار سکونت گزینید و هرگز بر خاطر شما خوف و یا اندوهی از زوال نعمت و آسایش خطور نخواهد نمود با اطمینان خاطر در جوار قرب رحمت و خلود در سعادت خواهید بود.

مفاد جمله (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ) امر تکوینی یعنی دستور اجراء و ورود و سکونت در بهشت است.

مفاد (لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ) نیز آنستکه پروردگار اهل بهشت را در جوار قرب رحمت بنیروی قدس و سکینت و اطمینان خاطر زیاده بر تصویری آراسته است.

خوف حالت روانی و هراس از وقوع خطر و یا زوال نعمت است، و چنانچه خطر رو آورد و یا نعمت زوال پذیر حالت خوف بصورت حزن و اندوه در می‌آید، و مفاد عدم خوف و عدم حزن بطور اطلاق عبارت از روح قدسی و نیروی سکینت و اطمینان خاطر است که پروردگار بساکنان قرب موهبت میفرماید که هرگز در آسایش و یا در نعمت آنها خلل و زوال رخ نمیدهد و از هر لحاظ از سعادت ابدی برخوردار خواهند بود.

با توجه باین نکته که اولیاء و رادمردان طریقه عبودیت در دنیا از هر خوف و حزن از حوادث ایمن هستند و با اطمینان خاطر و تزلزل ناپذیر از حوادث بسر میبرند و آنچنان بآفریدگار اعتماد دارند که خاطر آنان هرگز از حادثه‌ای تزلزل نمی‌پذیرد ولی در باره بسیاری از ساکنان قرب فقط پس از طی مراحل و عوالم بحد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۰

رشد رسیده از ساحت کبریائی بآنان اطمینان خاطر موهبت میشود.

خلاصه بسیاری از ساکنان قرب بمقامی از سعادت و خلوص عبودیت نائل میشوند که رادمردان از آغاز آنرا بفضل پروردگار در دنیا کسب نموده و یافته‌اند و دل‌های آنان در برابر حوادث مانند کوهها برقرارند.

و نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ:

بیان حسرت روانی و پاره‌ای از عقوبتها جسمانی اهل دوزخ است که از اعماق آتشین دوزخ فریاد برآرند و از ساکنان قرب

درخواست کنند که قطره‌ای از آبهای روان بر ما بیفشانید و یا پاره‌ای از نعمتهای گوناگون که پروردگار بشما ارزانی فرموده بر ما بذل نماید.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- اهل دوزخ در نهایت فاصله و بعد از اهم بهشت هستند بقرینه اینکه بکلمه نداء و فریاد تعبیر شده است.

۲- با این فاصله و دوری زیاد بر تصور درخواست آنها باهل بهشت میرسد استفاده میشود که نظام خاصی غیر نظام این جهان در آن فرمانرواست زیرا با فاصله زیاد بر تصوری که درکات دوزخ از منازل عالی بهشت دارد میتوانند سخنان یکدیگر را بشنوند بدیهی است در باره اهل دوزخ سبب زیادی نعمت و حسرتست زیرا اهل بهشت بر درکات و گودالهای آتشین دوزخ آگاه هستند، و فریاد دوزخیان را پیوسته میشوند، ولی این احاطه و قدرت در باره ساکنان قرب پروردگار نعمت بوده و از لوازم اراده بطور اطلاق آنان است که هر چه را بخواهند درک نموده و بر آن احاطه می‌یابند.

۳- با اینکه اهل دوزخ از قبول و بذل اهل بهشت در اثر پاسخ آنان ناامید و نیز از نظر اینکه محرومیت ذاتی خود را از هر نعمت میدانند جز رحمت همگانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۱

و بهره هستی گسترده که ناپذیر است ولی در اثر سوز و گداز ناگیرند آرزوی خود را ناخواه تکرار کنند ولی جز افزایش آتش حسرت آنان سودی نخواهد داشت.

با توجه به این که نظامی که در عالم قیامت فرمانرواست غیر نظام این جهان است از جمله بیگانگان و کافران از هر گونه نعمت بی‌بهره‌اند و نظامی که بر آنان فرمانرواست اضطرار و الجاء و عقوبت میباشد یعنی همه شئون وجودی آنان عقوبت خواهد بود.

مثلاً عمل و کاری را نمیتوانند انجام دهند و یا ترک کنند و یا بخواست خود سخن بگویند نظر به این که نشئه آخرت عالم جزاء است یعنی انسان است و سیرت اندیشه و اعمال و جنایتها که بعهد گرفته و گریبانگیر او است بقیاس نظام دنیا که هر عمل اختیاری تا هنگامی که بجا نیآورده بر حسب نیروی اختیار میتواند آنرا بجا و یا ترک کند و معنای اختیار همین است ولی پس از آنکه مرتکب آن عمل و یا جنایت شد دیگر بطور اضطرار آنرا بعهد گرفته و گریبانگیر او شده نه عمل جنایت انقلاب پذیر است و نه سیرت عقوبت آن بدین نظر کافران هنگامی که فرصت و صحنه آزمایشی و اختیار آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار گیرند سیرت کفر و همه کردار نکبت بار آنان بطور اضطرار گریبانگیر آنان خواهد شد یعنی نسبت بهیچ یک از سیرت عناد و تبعات جنایتهای خود اختیاری ندارند و در همه شئون وجودی خود تا ابد در اضطرار و الجاء سیرت کفر و اعمال نکبت بار خود خواهند بود نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیاری که یگانه موهبت پروردگار است پیوسته آنرا در غیر طریق عبودیت و انقیاد بکار برده و در قطب بعد راه پیموده و لحظه‌ای در مقام سپاسگزاری بر نیامده و همواره آنرا صرف ستایش خود نموده سیرت چنین روان تیره و ظلمانی آنستکه در عالم آخرت از هر گونه قدرت و نیروی اختیاری بی‌بهره گردد هم‌چنانکه آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَ لَا اَنْوَارٌ دَرخشان، ج ۶، ص: ۳۵۲)

يُؤَذِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ

مرسلات این حقیقت را بیان نموده که زبان گفتار و نیروی عذرخواهی از آنان سلب میشود زیرا سخن و گفتار و رفتار آنان در دنیا پیوسته در ستایش خود بکار رفته است با این شهود و کشف و ظهور حقیقت عذرخواهی از سیرت کفر و یا جنایت خود مورد ندارد و نیز نشئه آخرت عالم شهود است یعنی بشر مانند زندگی این جهان که بوسیله سخن آنچه در خاطرات ذهنی خود دارد بدیگری بفهماند و در اثر بکار بردن الفاظ و کلمات و نوسان هوا آنرا بگوش شنونده برساند نیست بلکه سخن و گفتار از اختصاصات زندگی بشر در این جهان است که عالم غیب و شهادت است بر این اساس درخواست و اظهار حاجت و سوز و گداز اهل دوزخ بطور عیان و عجز وجودی است نه بوسیله سخن و فریاد و یا بکار بردن الفاظ و کلمات تا اینکه اهل بهشت بخواسته‌های آنان متوجه

شوند بلکه از نظر احاطه اهل بهشت است که بر حال تیره و تباہ آنها اطلاع دارند بر این اساس قول و نداء اهل دوزخ نه بطور اختیار و یا بکار بردن الفاظ و یا فریاد و نوسان هوا میباشد بلکه بطور ظهور عجز و مذلت و اضطراب وجودی است ولی در باره اهل بهشت نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیار خود را در محور خواست پروردگار بکار برده در نظام آخرت نیز که محصول همه عوالم است در قرب رحمت ساحت پروردگار سکونت گزیده‌اند و بآنان اراده بطور اطلاق موهبت میشود و قدرت و اراده زیاده بر تصویری دارند که هر چه را بخواهند و اراده کنند بدون شرط و تاخیر پدید میاید زیرا پروردگار آنها خواسته است.

خلاصه اهل بهشت در قرب رحمت ابدی و فضل سکونت دارند و بهترین فضل پروردگار بر آنان رضا و خشنودی از آنها است و از پرتو آن همانا قدرت و اراده بطور اطلاق است که بآنان موهبت میشود ولی اهل دوزخ در اثر اینکه در صحنه آزمایشی نیرو و قدرت را بخودستائی و ناسپاسی بکار برده در این نظام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۳

ابدی از هر گونه قدرت و رحمت بی‌بهره خواهند بود و هر چه دارند مظهر اضطراب و فقدان و عجز و حسرت و تیره‌بختی و عقوبت میباشد.

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ:

ساکنان قرب بدرخواست دوزخیان پاسخ گویند به این که پروردگار بیگانگان را از هر گونه نعمت جاودانی بی‌بهره فرموده است بدیهی است که تحریم و منع پروردگار نه بطور تکلیف و منع است زیرا در آن عالم تکلیف مانند نهی و یا امر و الزام مفهوم ندارد زیرا صحنه آزمایش و تکلیف پایان یافته است بلکه مراد ساکنان قرب از تحریم پروردگار محرومیت ذاتی و تکوینی است که کافران هرگز از نعمت جاودان برخوردار نخواهند شد و شئون وجودی آنان ظهور حسرت و عجز و عقوبت و حرمان است.

و نظر به این که بطور حتم این چنین سخنان میان آنان پیوسته صورت میگیرد در آیه بهیئت ماضی گفته شده است و چه حسرت و عقوبت زیاده بر تصویری است این چنین پاسخ محرومیت ذاتی خود را از افرادی مانند خود بشنوند که دستور طرد ساحت کبریائی را بآنان یادآوری کنند آنگاه عقوبتهای جانگداز خود را در اثر شنیدن و آتش حسرت فراموش خواهند نمود.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا:

آیه سبب کفر و اعراض بسیاری از اجتماعات بشری را که از برنامه دین رو گردانند بیان مینماید پروردگار برحسب نظام آزمایش و سوق بشر بسوی مقصدی که هر یک از افراد در زندگی انتخاب مینماید آنستکه در فطرت وی نیروئی نهاده که مسیر ارادی خود را تعیین نماید، و طریقه‌ای که می‌پیماید همانستکه در نهاد دارد، یعنی باختیار هدف و مقصدی را در زندگی تعیین و تشخیص دهد، و بآن همت گمارد، و بدان سو رهسپار گردد، و بآنچه برای رسیدن بآن مقصد نیازمند است بدست آورد، چنانچه از طریقه خرد و

دین پیروی کند، خواسته و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۴

سرنوشت و مسیر زندگی او را برنامه دین تعیین نموده، که با کمال آسایش تامین می‌شود، و بقدر سعی خود بسعادت در دو جهان نائل خواهد شد، و چنان چه از طریقه خرد و دین رو گرداند، و مسیر زندگی خود را بر اساس هواپرستی گذارد جز ضلالت و زندگی ناگوار بهره‌ای نخواهد داشت.

فَالْيَوْمَ نُنَاسُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا:

از جمله خطر مسیر زندگی که بر اساس هواپرستی نهاده شود آنستکه غرض از مقصد اصلی از خلقت خود را فراموش می‌نمایند و همواره در انتظار آرزوهای دامنه‌دار می‌نشینند و بدین منوال فرصت کوتاه و زندگی چند روزه خود را سپری می‌نمایند سیرت این غفلت آنستکه در عوالم دیگر بصورت تیره و ظلمانی درآیند و از رحمت و سعادت بی‌بهره گردند.

جمله نساہم نسبت نسیان و فراموشی بساحت پروردگار داده شده در صورتی که از حالات روانی و ساحت ربوبی منزّه از نقص و امکان است بلکه کنایه از عدم توجه است نظر به این که در نظام آزمایش که نعمتهای پروردگار او را از هر سو فرا گرفته بآنها

توجه ننموده و پیوسته بکفران نعمت سرگرم بوده این چنین غفلت از آفریدگار و بی‌خبری از خود و از مذلت و تیره‌بختی خود در نشئه قیامت سیرت آن بحد رشد و ظهور میرسد و برای همیشه از رحمت و آمرزش بی‌بهره خواهد بود.

وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ:

نظر به این که در زندگی هدفی ندارند بجنبه معنویت و زندگی ابدی خود نمی‌اندیشند و پیروی از برنامه دین را مانع از هدف زندگی پندارند و فرصتی نیز نمی‌یابند که در باره زندگی و مسیر خود تجدید نظر کنند.

مفاد آیه آنستکه کفر بشر بر سه امر استوار است:

۱- غرور در زندگی و سرگرمی بآرزوهای دامن‌دار. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۵

۲- غفلت از مقصد و هدف اصلی در زندگی.

۳- با اینکه دعوت دین اسلام اقطار جهان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و نادیده گیرند و تکذیب نمایند.

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

آیه مبنی بر توبیح کفار و بت پرستان است دین اسلام که برنامه آن آیات معجزه‌آسای قرآن است پروردگار بوسیله رسول گرامی (ص) آن مکتب را بنا نهاد و جامعه بشر را پیروی از آن دعوت نموده و طنین ندای قرآن اقطار جهان را فرا گرفته بطوریکه برای کسی عذری باقی نگذارده است چگونه بیگانگان بدعوت آن توجه ننموده و از آن اعراض مینمایند در صورتی که مفاد آیات قرآنی بر اساس توحید خالص است و معارف الهی و دستورات اخلاقی و احکام و وظایف عملی و حقوقی و کیفری و همه گونه احتیاجات بشری را بطور مشروح و کافی در نظر گرفته است زیرا آیات قرآنی با اختلاف مقاصد و تشتت معانی و اغراض آنها از یک معنای بسیط واحد حکایت مینماید که کثرت پذیر نیست یعنی آیات قرآنی با تشتت و کثرت مقاصد آنها فقط در محور توحید خالص دور میزنند و جز بیان فروع و شئون توحید در همه شئون زندگی بشر غرضی نیست که بر حسب ترکیب بصورت معارف الهی و دستورات اخلاقی و وظایف فردی و اجتماعی و حقوقی و کیفری درمی‌آیند و توحید خالص اصل محفوظ در همه آیات کریمه قرآنی است.

عن علم متعلق بجملة فصلناه میباشد و بیان آنستکه از نظر حکمت و تعلیم یکتاپرستی خالص بسلسله بشر آیات قرآنی را در همه مسائل شرح و بسط داده‌ایم که از طریق الفاظ و روش کلام معانی آنرا بفهمند و بمقاصد آن پی ببرند و بر شئون اعتقادی و اخلاقی و وظایف فردی و اجتماعی بشر نظارت داشته و بر اساس توحید استوار نموده تا اینکه شعار یکتاپرستی خالص در شئون زندگی بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۶

فرمانروا گردد و هرگز شائبه شرک و کفر در قلوب بشر راه نیابد.

هُدًىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

برنامه مکتب قرآن یگانه وسیله تعلیم و تربیت و رهبری جهان بشریت بسوی سعادتست و انتظام زندگی اجتماعات بشر بر پیروی از آن استوار میباشد و برای اهل ایمان و تقوی وسیله رحمت بخصوص است که آنها را بفضیلت انسانی و قرب رحمت و خلود در سعادت میرساند و هم‌چنین در باره بیگانگان که از دعوت آن رو گردانند یگانه وسیله نقت و خلود در شقاوت خواهد بود.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ:

کفار که از دعوت مکتب قرآن رو گردانند با اینکه دلائل آشکار و معجزه-آسای آنرا شنیده و از نظر لجاج انکار مینمایند جز این نباید انتظار داشته باشند هنگامی که تیره‌گی روان و ظلمت کفر و عناد خود را در صحنه محشر مشاهده نمایند و نیز آنچه آیات قرآنی در باره کفار و عقوبت آنان خبر داده و بیان نموده صحت آنرا مشاهده نمایند بطور اضطرار برسالت پیامبران و بدعوت رسول گرامی اسلام بخصوص اقرار می‌نمایند.

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا:

چون عقوبت کفر و عناد با ساحت پروردگار از هر سو آنان را فرا گرفته با نهایت اضطراب فریاد برآرند و تمنا و آرزو کنند کاش پیامبر اسلام و یا اوصیاء (ص) در پیشگاه عدل پروردگار وساطت نمایند که از عقوبت ما عفو فرماید.
 أَوْ تُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ:

و نیز تمنا کنند کاش ما را بدنیا باز گردانند و روش گذشته خود را تغییر داده و مرام خود را در زندگی ستایش خود قرار نداده بلکه از دعوت دین اسلام پیروی نموده و ببرنامج آن رفتار خواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۷

قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

نظر به این که بیگانگان زندگی آزمایشی خود را بخودستائی و پیروی از هوی و هوس صرف کرده و قدرت جوارحی و نیروی اختیار که بهترین موهبت پروردگار است بآنان در محور خواسته‌های خود صرف نموده و رفتار و سخنان آنان در خودستائی بکار رفته و لحظه‌ای در زندگی شعار عبودیت قلبی و انقیاد جوارحی نداشته و بدین مرام و مسیر ارادی خود ادامه داده و آنرا تنفیذ می نمودند و عناد با ساحت پروردگار در روان آنان رسوخ نموده و رابطه انقیاد خود را از آفریدگار گسسته‌اند، آنگاه که در آستانه مرگ قرار گیرند، سیرت کفر و جنایتهای خود را مشاهده نمایند، ضرر و زیان جبران ناپذیر خود را می‌یابند، حسرت روانی و شعله‌های آتشین پشیمانی آنان را فرا خواهد گرفت و در نشئه برزخ پیوسته رو بافزایش خواهد بود و هنگام محشر سیرت کفر و عناد آنان بحد کمال رسیده، خلود در شقاوت خود را بطور عیان و شهود خواهند یافت و آنچه در باره خدایان ساختگی و پیشوایان ضلالت می‌پنداشتند بیهوده و جز ضلالت از آنها بهره‌ای نبرده‌اند.

بیگانگان و کفار در عالم محشر که تمنا و آرزوی شفاعت و یا رجوع بدنیا می‌نمایند نه از نظر آنستکه آنرا امکان پذیر می‌پندارند، بلکه از نظر آنستکه سیرت اندیشه‌های باطل و بیهوده آنان نیز در محشر بحد رشد و ظهور میرسد، از جمله این چنین تمنا و آرزوی محالی را پیوسته مینمایند تا که آتش حسرت آنان فروتر گردد.

در کتاب کافی از محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت نموده در آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) امام فرمود: مراد از مؤذن امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در تفسیر قمی نیز این روایت را نقل نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۸

در تفسیر مجمع بسندی از محمد بن حنفیه روایت نموده که میگفت امیر مومنان علی علیه السلام میفرمود مراد از کلمه (مؤذن) در آیه من هستم.

و نیز در تفسیر مجمع بسندی از ابن صالح از ابن عباس روایت نموده، که در قرآن کریم اسماء و نامهایی برای علی (ع) است، که مردم نمیدانند از جمله آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ) است علی (ع) میفرمود لعنت آفریدگار بر کسانی باد که ولایت مرا انکار نمایند، و حق مرا سبک شمرند.

در کتاب معانی بسندی از جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت نموده، که فرمود، امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع) هنگام مراجعت از صحنه جنگ نهروان وارد کوفه شد، و بوی خبر رسید که معاویه بحضرتش ناسزا میگوید و یاران او را بقتل میرساند، خطبه‌ای خواند در ضمن فرمود، من (مؤذن) پروردگار در دنیا و آخرت هستم، در آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) من همان مؤذن که در آیه ذکر شده هستم، و در سوره براءت (وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) نیز مراد من هستم که این آیه و سوره را برای بت پرستان مکه خوانده‌ام.

در تفسیر عیاشی نیز از امام رضا (ع) روایت نموده که میفرمود مراد از آیه کریمه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ) علی بن ابی طالب (ع) است.
 در تفسیر مجمع البیان روایت نموده، که امام صادق جعفر بن محمد (ع) فرمود، اعراف مقام ارجمندیست، میان بهشت و دوزخ بر

آنها میایستند، هر پیامبر و خلیفه آنها با گناهکاران از مردم زمان خود، هم‌چنانکه سالار سپاه با ضعفائی از سپاه خود در حالی که نیکان از مردم پیروان خود بسوی بهشت روانه شده‌اند و این خلیفه بگروه پیروان خود میگوید، بنگرید، به نیکان از برادران خودتان که بر شما سبقت نموده، بسوی بهشت روانه‌اند، آنگاه گناهکاران بر آنها سلام و درود میفرستند، این است مفاد آیه (وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۹
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)

و سپس پروردگار میفرماید، که آنها هنوز وارد بهشت نشده، و در طمع آنند، که پروردگار آنها را بوسیله شفاعت پیامبر و امام داخل بهشت فرماید و این مردم گناهکار بسوی اهل دوزخ نظاره کنند، گویند، بار پروردگارا ما را با ظالمان محشور مفرما، و سپس اصحاب اعراف که پیامبران و اوصیاء آنها هستند بگروهی از مردم ساکن دوزخ بتوییح و سرزنش گویند (مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَشْتَكِبُونَ) آیا این گروه مستضعف بودند، که آنان را سبک شمرده و در اثر فقر آنها و ثروت خود بر آنها تسلط داشتید آنگاه امر پروردگار را بمردم مستضعف گویند، وارد بهشت شوید، و هرگز خوف و اندوه بر شما رخ نخواهد داد.
در تفسیر مجمع نیز گفته است که مؤید این روایت است، آنچه عمر بن شیبه و دیگران روایت نموده‌اند، که علی بن ابی طالب (ع) قسیم بهشت و دوزخ است.

و نیز روایت نبوی است که بعلی بن ابی طالب خطاب نموده فرمود، تو را چنین می‌بینم که روز قیامت در دست عصائی داری، گروهی از مردم را به سوی بهشت روانه کنی و گروه دیگری را بسوی دوزخ.
در تفسیر مجمع روایت نموده که ابو القاسم مسکاتی بسندی از اصبع بن نباته روایت نموده، گفت، حضور علی بن ابی طالب (ع) بودم، ابن کواء وارد شده سؤال نمود، از این آیه، امام فرمود، ای ابن کواء، وای بر تو، ما روز قیامت میان بهشت و دوزخ خواهیم ایستاد، هر که ما را یاری نموده باشد، ما بسیمای وی او را میشناسیم او را وارد بهشت مینمائیم، و هر که ما را دشمن بدارد بسیمای وی او را کاملاً میشناسیم، او را وارد دوزخ می‌نمائیم.

در کتاب بصائر بسندی از ابی ب... از امام صادق (ع) روایت نموده، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۰
در باره آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) فرمود، ما اصحاب اعراف هستیم، هر که ما را بشناسد اهل بهشت است، و هر که ما را انکار کند اهل دوزخ است.
و نیز در کتاب بصائر بسندی از جابر بن یزید روایت نموده، گفت سؤال نمودم، از امام باقر (ع) از کلمه اعراف در آیه کیانند، امام فرمود، آنان گمراهترین مردم هستند نزد پروردگار.

و نیز در کتاب بصائر بسندی از اصبع بن نباته روایت نموده گفت حضور امیر مومنان علی (ع) بودم، شخصی از امام سؤال نمود، از مفاد آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) علی (ع) فرمود، ما اعراف هستیم که یاران و پیروان خود را بسیمای آنها میشناسیم، ما اعراف هستیم، هرگز پروردگار شناخته نمیشود، جز از طریق معرفت ما، و نیز ما اعراف هستیم، روز قیامت میان بهشت و دوزخ میایستیم کسی وارد بهشت نخواهد شد، جز اینکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و کسی وارد دوزخ نمیشود جز آنکه ما را انکار کند، و ما او را از پیروان خود ندانیم و انکار نمائیم تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده، راوی گفت، سؤال نمودم، از مفاد آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) مراد از کلمه (عَلَى الْأَعْرَافِ) چیست امام فرمود، آیا گروهی از شما نیستید، که عارف بافرااد قبیله خود باشند، که کاملاً نیکان و تبهکاران آنها را بشناسند عرض نمودم بلی، امام فرمود، ما همان رجال (رادمردان) هستیم که همه مردم را بسیمای آنها میشناسیم.

در تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی از ابن عباس روایت نموده، که مراد از کلمه (الأعراف) مقام عالی است، از صراط که عباس و حمزه

و علی بن ابی طالب و جعفر ذو الجناحین، بر آن ایستاده‌اند، و همه پیروان خود را برخسار درخشان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۱ آنها را می‌شناسند، و نیز دشمنان خود را بتیره گی چهره آنها را می‌شناسند.

در کتاب کافی بسندی از مقرن روایت نموده که شنیدم از حضرت صادق (ع) میفرمود: ابن کواء حضور امیر مومنان علی (ع)، شرفیاب شد سؤال نمود، از آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيَمَاهُمْ) حضرت فرمود، ما اعراف هستیم، کاملاً یاران و پیروان خود را می‌شناسیم، و ما اعراف هستیم، که بدون معرفت و پیروی ما پروردگار شناخته نمیشود، و ما اعراف هستیم روز قیامت میان بهشت و دوزخ می‌ایستیم، کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اینکه ما را بشناسد، و ما او را بشناسیم، و کسی وارد دوزخ نمیشود، جز اینکه ولایت ما را انکار نماید، و ما نیز پیروی او را انکار نمائیم.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۲

[سوره الاعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص: ۳۶۲

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَجِّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَفَفْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۳

خلاصه ص: ۳۶۳

اشاره

پروردگار شما آنخدائی است که آسمان و زمین و کرات را در شش روز و مرحله آفرید آنگاه بخلقت عرش پرداخت روز را به پرده شب پوشانید که با شتاب در پی آن پوید و خورشید و ماه و ستارگان بفرمان او مسخر گردید ای بندگان آگاه باشید که جهان خلقت خاص آفریدگار است و حکم نافذ فرمان او است و منزله از هر نقص و پدید آورنده همه عوالم است

پروردگار خود را بتضرع و زاری و آهسته بخوانید و بر خلق ستم نکنید که خدا هرگز ستمکاران را دوست نمیدارد

در زمین بفساد و تبهکاری برنخیزید پس از آنکه پروردگار آنها اصلاح نموده و طریقه سعادت را بیان نموده و خدا را از راه توس و هم آرزوی امید بخوانید که رحمت او نیکوکاران را فرا میگیرد

او خدائی است که بادهائی را بمژده باران رحمت در پیش فرستد تا اینکه ابرهای سنگین را بشهر و دیاری که از تشنگی مرده است سوق دهیم و بدین وسیله باران فرو فرستیم تا هر گونه ثمر و حاصل آنها بر آوریم همین طور گیاه را از زمین مرده میرویانیم مردگان را از خاک برانگیزیم باشد که متذکر شوید.

زمین پاک و نیکو گیاهش باذن پروردگار نیکو برآید و زمین ناپاک بیرون نیارد جز گیاه اندک و بیهوده ما این گونه نشانه قدرت را بیان مینمائیم برای گروهی که سپاسگزارند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۴

شرح ... ص: ۳۶۴

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ:

در آیات گذشته وبال شرک و عاقبت سوء انکار دین اسلام که سبب خلود در شقاوت میشود بیان نموده است.

ربکم رب صفت مشبیه و فعل پروردگار است و عبارت از تدبیر و سوق مخلوق و آفریده است بسوی مقصدی که منظور از خلقت آنست و چون غرض از آفرینش جهان پهناور همانا خلقت سلسله بشر و تعلیم و تربیت او است، از نظر شرافت مقام انسان لفظ جلاله (رب) را بضمیر اضافه و بجامعه بشر خطاب نموده است.

آیات کریمه قرآنی برای آموزش و تعلیم از راههای بسیاری بشر را بوجدانیت و یگانگی پروردگار سوق میدهد از جمله نظر آنان را بخلقت جهان و نظام حیرت انگیزی که در سرتاسر آن فرمانروا است معطوف میدارد و بمطالعه آفاق و کرات و ستارگان جلب مینماید زیرا بشر بر حسب طبع از جهان و صحنه پهناور آفرینش که همواره از هر سو نظر او را بخود جلب مینماید، هرگز نمیتواند غفلت کند و از عجائب خلقت چشم بپوشد و نظام واحدی که از دورترین کهکشانها تا کوچکترین ذره که اجزاء جهان پهناور را تشکیل میدهند نادیده بگیرد با اینکه در هر یک نظام خاصی نیز فرمانروا است و بالاتر از آنها نظامهای عمومی جهان است که اجزاء بیرون از شماره آنها را به هم دیگر ربط میدهد و نظامهای جزئی را بهم میپیوندد و این طریق عمومی است که قرآن کریم برای تعلیم و تربیت بشر اتخاذ نموده و نظر بجهان خلقت را سرلوحه خدانشناسی قرار داده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۵

و محتمل است مراد از کلمه (السَّمَاوَاتِ) عوالم علوی و مجردان و قدسیان باشد بلحاظ اینکه سمو نیز بمعنای علو و رفعت معنوی است زیرا ساحت ربوبی بر حسب نظام اشرف انوار قدسیه و فرشتگان را آفریده و آنها را واسطه همه گونه فیوضات نسبت بعوالم دیگر قرار داده است و جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) نیز با این معنا سازش و تناسب دارد یعنی عوالم قدس و سائط اجراء تدبیر پروردگارند و وسیله ارتباط عوالم ماده و جهان طبع با ساحت ربوبی هستند.

(وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ):

ایام جمع یوم بمعنای روز و قسمتی از زمان است. بدیهی است که قبل از خلقت کرات آسمان و خورشید و زمین و ماه که عبارت از مقدار حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد پدید نیامده و قطعات زمان یعنی سال و ماه و هفته و روز نبوده است. برای شرح و تفسیر این آیه ناگزیر آیات کریمه چندی که چگونگی خلقت آسمان و زمین را بطور خلاصه بیان نموده ذکر و ترجمه میشود.

از جمله آیه (قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِاللَّهِ خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) ۹/۴۱ و آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا) ۱۰/۴۱ مبنی بر توییح بشر است که چگونه میتوان آفریدگاری را انکار نمود که زمین را در دو روز یعنی دو مرحله آفرید و سپس در آن کوهها قرار داد که آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از آفتاب بوده آن دو مرحله را پیموده است نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و یا غیر آن بوده و مرحله دوم عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آن است مانند کوهها و دریاها و جلگهها و خلاصه مفاد جمله (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) آنستکه از آغاز خلقت زمین دو مرحله گذشته تا بدین صورت درآمده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۶

و دیگر آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) ۱۲/۴۱ و آیه (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) ۱۳/۴۱ مبنی بر اینکه نخستین مرحله خلقت کرات آسمان آن بوده که مواد اصلی آنها را بصورت گاز از کتم عدم آفرید و در مرحله دوم اجزاء بشمار هر یک از کرات را بهم پیوسته و بنظام مخصوص درآورده و ترکیب نمود و در جو ناپیدا برای هر یک از کرات مدار مخصوص قرار داده و با نیروی جاذبه و دافعه (و گریز از مرکزی که در هر یک نهاده آنها را بحرکت و سیر در آورده است.

و نیز مانند آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءً لِلسَّائِلِينَ) ۱۱ / ۴۱ بیان آنستکه در مرحله دوم خلقت زمین کوهها را بروی آن پدید آورده و برافراشت و مرحله دیگر نیروی رشد و نمای بخصوصی در زمین نهاد که در اثر این تدبیر قوت (روزی) و نیازهای موجودات روی زمین را مانند نباتات و اشجار و حیوانات و بشر در چهار یوم (چهار مرحله) تامین می‌نماید.

نتیجه آنستکه از مجموع سه آیه استفاده میشود که کره زمین از آغاز خلقت شش مرحله (دوره) را پیموده است، دو مرحله آن عبارت از نخستین دوره و آغاز خلقت آن بوده و مرحله دوم، دوره ترکیب و گسترش و نصب کوهها و ایجاد دریاها و جلگه‌ها بوده است و این دو مرحله (دو یوم) تکرار پذیر نخواهد بود.

و چهار مرحله (دوره) دیگر، برای تدبیر و انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و اشجار و حیوانات و بشر مقرر فرموده است و بطور بداهت این چهار مرحله (دوره) عبارت از چهار فصل سال است که از حرکت و سیر وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت میگیرد و نیروی رشد و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۷

نمای آن بعرضه ظهور در میآید.

و از توجه بمفاد این چند آیه کریمه استفاده میشود که مفاد این آیه (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) ۵۵ / ۷ نیز آنستکه غرض آیه بیان چگونگی خلقت زمین بخصوص است که از آغاز خلقت دو دوره را پشت سر نهاده که تکرار پذیر نیست و چهار دوره دیگر چون بمنظور انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و حیوانات و بشر بخصوص است همیشگی و از سیر و حرکت وضعی و انتقالی زمین پدید میآیند.

پس در این آیه بچگونگی خلقت کرات آسمان توجه فرموده است زیرا چنانچه چگونگی آفرینش آنها نیز منظور بوده زیاده بر شش روز (دوره) میشد و جمله (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) قرینه آنستکه مراد از کلمه و الارض خصوص زمین است.

(ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ):

صفت فعل پروردگار است، پس از خلقت عوالم علوی فرشتگان و نیز خلقت کرات آسمان آنگاه پروردگار همه آن عوالم را بسوی کمال سوق میدهد زیرا تدبیر و استیلاء عبارت از بکار بردن آفریده و سوق آن بسوی مقصدی که غرض از آفرینش آنست بدین نظر تدبیر و سوق بسوی کمال فرع خلقت و از شئون ادامه آفرینش است زین خلقت بلحاظ آغاز آفرینش گفته میشود و تدبیر و سوق آن بسوی غرض بآنستکه عوالم مجردات و فرشتگان را واسطه فیض و اجرای تدبیر قرار دهد به این که دستورات صادر را در باره مراتب نازل و از جمله عالم طبع است اجراء نمایند بدین جهت جمله بحرف (ثم) که بمعنای تاخیر و نتیجه است بیان نموده.

عرش عبارت از شعار قدرت و نفوذ و تدبیر است که تعبیر بصفت فعل و توحید افعالی میشود و عبارت از وجود اطلاقی یعنی گسترش نعمت هستی است که پیوسته سرتاسر عوالم خلقت را فرا گرفته است، مانند شعاعی که از آغاز بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۸

صحنه و عوالم امکان تابیده و پرتوی نیز که از عوالم علوی و مجردات گذشته بمراتب نازل و بعالم طبع بتابد و افاضه شود و آنرا سرابی لرزان تا ابد نمایش دهد و استقراری که در این صحنه پهناور دیده و بچشم میخورد دلیل گویائی است که همه عوالم پیوسته بیکدیگر بواقعی ثابت تکیه داده و استناد دارند.

بالاخره استیلاء پروردگار بر عرش امکانی عبارت از تدبیر و دستوراتی است که از ساحت کبریائی صادر و از طریق عوالم قدس بعوالم دیگر بالاخره در جهان طبع تنزل نموده بموقع اجرا گذارده میشوند.

بعبارت دیگر عرش عبارت از جاذبه تدبیر پروردگار است که عوالم و سلسله نظام امکانی را بهیئت جمعی بسوی مقصد ابدی که غرض از خلقت آنها است سوق میدهد و قوام وجود سلسله عوالم وابسته بتدبیر ساحت او است و بطور تمثیل پرتو و شعاعی است که

آغاز از نظر شرافت بر انوار قدسیه و عوالم علوی و سپس از طریق فرشتگان بر سایر عوالم تنزل نموده پرتو افکننده و از جمله این جهان است و تا ابد نظام سلسله امکان را ارائه میدهد و صفات جمال لایزالی را بقدر ظرفیت نمایش میدهد از جمله مراتب نازل عرش و تدبیر پروردگار جهان پهناوری است که از کرات بیکران آسمان و زمین و اجزاء و ذرات بی‌نهایت ریز و کلان آنها صورت گرفته است.

این جهان پهناوری که زیاده بر تصور است، و هرگز بشر آغاز و نهایت آنرا ندیده و بآن پی نبرده است، هر یک از اجزاء بشمار آن و هم‌چنین مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و حرکت هستند، و هر لحظه تحت تأثیر نیروی غیبی پی‌درپی از هستی بهره‌مند میشوند، و لباس تازه هستی در بر نموده، بشکل تازه و بی‌سابقه‌ئی درمی‌آیند و از دورترین کرات و کهکشانها تا کوچکترین ذره نادیدنی که اجزاء جهان را تشکیل میدهند، در هر یک نظامی بخصوص فرمانروا است و هر موجودی شعاع و نیروی عملی خود را از پست‌ترین وضع بسوی کاملترین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۹

حالات سوق میدهد، و با تکاپو به‌هدف میرساند، بالاتر از نظامهای بیشمار خصوصی نظام‌های عمومی‌تر و بالاخره نظام عمومی جهانی که سرتاسر اجزاء بیشمار عوالم را بهم دیگر ربط میدهد، و نظامهای جزئی بیحد و حساب آنها را بهم می‌پیوندد، همه آنها آفریده پروردگار بزرگی است که با علم و قدرت و احاطه قیومیه خود همه را باراده واحد پدید آورده، و نیروی غیبی و اراده قاهره او سرتاسر عوالم علوی و جهان طبع را فرا گرفته و هر ذره و موجودی از آنرا بسوی هدف مشخص سوق میدهد، و هم‌چنین بر سایر عوالم و نشئات احاطه دارد و تدبیر مینماید.

يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ:

از جمله نظام بزرگ جهان هستی نظام مخصوص شب و روز است، که در زمین فرمانروا است، و در اثر سیر و حرکت زمین همواره روشنائی قسمتی از سطح زمین که برابر خورشید در حرکت است، بر تاریکی جانب دیگر زمین که مخروطی شکل است، استیلاء می‌یابد، و در نتیجه بر سطح زمین پیوسته روشنائی روز و یا تاریکی شب فرمانروا است.

این جمله نیز شاهد آنستکه مراد از جمله (فِي سَيِّئَةِ أَيَّامٍ) در باره خصوص خلقت زمین و انتظام تدبیر آنستکه در اثر سیر و حرکت منتظم آن در برابر خورشید شب و روز پدید می‌آید، و در اثر تمایل تدریجی آن بسوی جنوب و شمال چهار فصل سال بوجود می‌آید، و بدین نظام متقن زندگی سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است تامین میشود.

وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ:

کرات بیحد و حساب آسمان که از نظر تماس و تأثیر بیشتری که خورشید و ماه نسبت بزمین دارند از آندو بخصوص نامبرده شده، هم‌چنین ستارگان و کرات بیشمار و کهکشانها که شماره آنها زیاده بر میلیونها و عظمت و بزرگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۰ هر یک از آنها نیز چندین میلیون برابر کره خورشید است، همه و همه تحت تدبیر و نظام واحد در مدار مخصوص بهر یک در فضای زیاده بر تصور پیوسته در سیر و حرکتند، و هرگز کوچکترین تصادم و برخورد در مسیر هیچ یک رخ نداده است، و انتظام سیر و حرکت آنها ظهوری از اتقان تدبیر آفریدگار جهان است.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ:

حرف لام بمعنای ملک حقیقی که لازم آفرینش است، و خلق صفت فعل پروردگار و اسم مصدر، بمعنای ایجاد و پدید آوردن موجودات چه بطور تدریج و ترکیب از اجزاء که از طریق علل و عوامل طبیعت صورت می‌گیرد، و یا بدون تدریج، مانند بسایط و مجردات، مانند خلق ارواح و نور و فرشتگان، و خلق بر آفرینش موجودات جهان طبع گفته میشود، زیرا که وابسته بشرط و از طریق علل و عوامل پدید می‌آیند، هم‌چنانکه در آیه (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) بایجاد کرات آسمان و زمین و انواع موجودات، خلق گفته شده است.

و الامر نیز صفت فعل پروردگار و مفاد آن نیز حصر است و بمعنای فرمان و ظهور اراده پروردگار است، که وابسته بشرط نباشد، بدین نظر خلق و امر عبارت از ظهور فعل پروردگار است و هر دو عنوان متحدند ولی باعتباری متعدد و مختلفند، مانند اختلاف مصدر و اسم مصدر، که در خارج یک حقیقت هستند مثلاً شکستن و شکسته شدن در حقیقت واحدند ولی بلحاظ نسبت آن بفاعل شکستن گفته میشود و نظر بوقوع آن در خارج شکسته شدن تعبیر میشود.

عبارت دیگر امر عبارت از نعمت هستی است که از ساحت پروردگار افاضه می‌شود و خلق وجود اطلاق و بهره هستی است که بر موجودات گسترده و به آنها موهبت میشود و عنوان خلق و امر صفت پروردگار نیستند بلکه هر دو از فعل او انتزاع میشوند و عقل آندو را میفهمد زیرا میان ساحت ربوبی و فعل خارجی واسطه‌ای نیست و مفاد جمله (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) تعلیم بسلسله بشر است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۱

عوامل مجردات و عالم مادیات که صحنه امکان را از آغاز تا ابد فرا گرفته عین ربط و تعلق محض به آفریدگارند و پرتوی از صفت ربوبی و ظهوری از حسن تدبیر اویند، و چنانچه لحظه‌ای شعاع فیض او بر صحنه هستی نتابد نظام امکان گسیخته و نابود خواهد شد. تَبَارَكَ اللَّهُ:

آیه ساحت پروردگار را مدح و ثناء گفته به این که فقط او شایسته چنین مدح و ستایش است پس از ذکر خلقت کرات بیکران آسمان و زمین و اراده قاهره‌ای که بر سرتاسر جهان هستی فرمانروا است نظام زندگی موجودات و سلسله بشر را بر تحول شب و روز استوار نموده است و نیز آفتاب و ماه و سایر کرات را از کتم عدم پدید آورده و با نظام مخصوص در سیر و حرکت درآورده و لحظه‌ای از تدبیر و احاطه قیومیه او خارج نبوده و استقلال نخواهند داشت، این آثار درخشان که از ساحت پروردگار افاضه شده و صحنه امکان را از آغاز تا ابد گسترده، پرتوی از نظام درخشان ربوبی است، بخصوص صحنه رستاخیز که محصول عوالم و نشئات است، تدبیر متقن پروردگار بطور اطلاق در آن بظهور میرسد و بطور شهود عوالم امکان را صحنه مثالی از پرتو ربوبی، و نمونه‌ای از صفات لایزالی نمایش میدهد.

رب العالمین صفت فعل پروردگار است، پس از شرح و بیان نظام خلقت و اینکه عوالم محسوس و غیر محسوس مخلوق و آفریده پروردگار جهانند، و غرض از خلقت آنها نیز سوق بسوی مقصد ابدی است ناگزیر پیوسته در باره آنها تدبیر میفرماید و حاجت و نیازهای هر یک را دسترس آنها میگذارد و بسوی غرض از خلقت هر یک را سوق میدهد و تدبیر و سوق بسوی غرض نیز از لوازم آفرینش است.

از جمله تحول این جهان نیز بمنظور آنستکه در اثر تدبیر پی‌درپی آفریدگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۲
آنها بپا داشته و بطور تجدد امثال نعمت هستی را بی‌دریغ بر هر ذره نهاده یعنی هیچ یک از اجزاء و تکرار و خود نتیجه و محصول وجود سابق خود نیست و وجود هر یک از موجودات بطور دائم و مستقل و یا مستقر نیست بلکه هر یک از اجزاء وجود بطور تجدد امثال هر لحظه پدید می‌آید و سپس نابود میشود و برای تنزل این حقیقت مرموز بصورت محسوس قیاس شود (با رعایت تفاوت واجب و ممکن بی‌ادراک) باشعه خورشید و نور افشانی آن که پیوسته از شعاعهای بیشمار سرتاسر سطح زمین و موجودات برابر خود را فرا میگیرد و در کمترین آن و لحظه‌ای شعاعها نابود شده و شعاعهای دیگری آنها را فرا میگیرد و از نظر اتصال پی‌درپی آنها نور خورشید ثابت و مستقر بنظر میرسد هم‌چنین است وجود اطلاق و نعمت هستی که بر هر آفریده‌ای پروردگار نهاده است. اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً:

غرض از خلقت جهان و گسترش صحنه امکان همانا تعلیم و تربیت سلسله بشر است، که آنها را بتوحید و خداپرستی دعوت کند، و در مقام اطاعت و انقیاد برآیند تا اینکه غرضی که از خلقت جهان است بصورت فعلیت درآید و از طرفی یگانه آفریده‌ای که در این صحنه پهناور میتواند، بمبارزه قیام کند و با ساحت ربوبی اظهار مخالفت نماید همانا بشر است، در اثر نیروی اختیار و خردی که در

وی بودیعت نهاده، او را بمعرض آزمایش در آورده و بخداپرستی و فضیلت دعوت مینماید، که با تضرع آشکار و نهان بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نمایند، و نیروی اختیار و خرد را در شناخت و معرفت پروردگار بکار برند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند و با صمیم قلب طریقه انقیاد پیش گیرند.

و مراد از جمله (ادْعُوا) ارشاد به سپاسگزاری و اظهار حاجت است که پیوسته بشر بفیوضات پروردگار نیازمند است در این صورت خودداری از دعاء و عبادت همانا کفران نعمت و ناسپاسی است از نظر اینکه بشر بر حسب خلقت باید مسیر و مقصدی را در پیش گیرد و پیوسته برای پیمودن و رسیدن به هدف نیازمند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۳

بفیوضات پروردگار است و هرگز لحظه‌ای بی‌نیاز نخواهد بود.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تهدید است، که هرگز بشر در مقام تمرد و مبارزه با ساحت پروردگار برنیاید، و از زی عبودیت و انقیاد خارج نشود، و نعمتهائی که هر لحظه بشر را از هر سو فرا گرفته ناسپاسی و کفران ننماید، که بخود ستم نموده است زیرا بشر چنانچه بخواهد دعوت آفریدگار را بپذیرد، و طریقه فضیلت و سعادت بییابد، باید از انحراف اعتقادی و از گناهان و از رذائل خلقی پرهیزد، تا بتواند بسعادت نائل شود.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا:

پروردگار از آغاز خلقت بشر، مکتب خداپرستی که طریقه اصلاح و انتظام زندگی بشر و سوق آنان بسعادت در دو جهان است بنا گذارده، و مردم را به پیروی از آن مکتب دعوت فرموده، و از شرک و فساد و ستم بر دیگران نهی نموده و بازداشته است این اساس برنامه مکتب توحید در جهان است که بر دو رکن بشارت و تهدید استوار است، و مکتب قرآن که کاملترین مکتب توحید است بشر را نیز از شرک و خودستائی و فساد نهی مینماید و صلاح زندگی و انتظام اجتماعات بشری را بر پیروی از برنامه مکتب قرآن معرفی مینماید.

وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا:

و نیز جامعه بشر را پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت مینماید به این که نیروی خوف و رجاء را بکار ببرند با نیروی رجاء و امید کوشش نموده بوظایف دینی رفتار کنند، و هر لحظه از خطر انحراف و تمرد بترسند و از گناهان و رذائل خلقی پرهیزند هم‌چنانکه نظام حرکت بسوی کمال چنین مقتضی است که پیوسته بحرکت ادامه دهد و از انحراف از مقصد در حذر باشد.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ:

بیان سبب است که قبول دعوت و قیام بآداب و وظایف دینی و پرهیز از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۴

گناهان انسان را شایسته قرب رحمت پروردگار مینماید یعنی جاذبه رحمت ساحت او خواسته و دعاء و عبادت پرهیزکاران را پذیرفته بههدف میرساند زیرا رهبری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر بفضیلت عمومی است و نسبت بهمه مردم یکسان است تفاوت در قابلیت و پذیرش افراد است چنانچه در مقام انقیاد برآیند و وظایف دینی رفتار نمایند راه سعادت پیموده، بخود و باجتماع احسان نموده بدین جهت شایسته رحمت شده و جاذبه فضل پروردگار هر یک از آنها را فرا خواهد گرفت.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ:

ریاح جمع ریاح بادهای ملایم سودمند است که از هر سو میوزد و باد مسموم و تهدید کننده را ریاح گویند از جمله تدبیر پروردگار در باره تأمین وسائل زندگی بشر آنستکه در فصل بهار بادهای تند از هر سو میوزد و بشارت نزول خیرات و برکات بر زمین به بشر میرسد، کنایه از آنست نظر باحتیاج بشر در فصل بهار پیوسته در انتظار باران بسر میبرد، و زندگی بشر و حیوانات و رشد و نمای نباتات و زیستنیها بر نزول باران استوار است.

حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدَ مَيِّتٍ:

در طی وزیدن بادهای تند ابرهای تیره و تاریک که مقدار زیادی از آبهای دریا را فشرده، در بر گرفته، و سنگین شده نیروی غیبی ابرهای فشرده را بسوی سرزمین مرده سوق میدهد، فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ:

پروردگار در اثر نزول باران همه گونه میوه‌ها و رستنیها را بدین وسایل شگفت آور از زمین میرویانند و دانه و هسته‌های مرده را که درون زمین پنهانند نیروی حیات بآنها دمیده آنها را رشد و نما میدهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۵

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

پروردگار بمنظور جلب نظر سلسله بشر طی هر یک از دلایل یگانگی و وحدت تدبیر خود که در زندگی بشر را مبتذل و از هر سو او را فرا گرفته ولی بدان توجه ندارد در عین حال جریان امر طبیعی را با بیانات معجزه آسا یادآوری مینماید و غرض همانا تعلیم و تربیت و رشد فکر بشر است.

از جمله در این آیه غرض از یادآوری وزیدن بادهای گوارا و نزول باران آنستکه به بشر تذکر دهد و یادآوری کند که هرگز قطرات آب و هوا و اجزاء خاک و دانه‌های نهفته در زمین که بهره‌ای از حس و جنبش و شعور ندارند و از خود بیخبرند چگونه از اقطار جهان بهم می‌پیوندند و سرگرم فعل و انفعال و تأثیر و تأثر می‌شوند و هر خردمندی با اندک توجه تصدیق خواهد نمود که نیروی غیبی که از مراتب نازل تدبیر ساحت پروردگار است بصورت نیروی حیات درمی‌آید و بهر ذره از خاک و دانه و هسته میدمد و بآنها حیات تازه می‌بخشد بلکه هر سال فصل بهار حیات و نیرو و جنبشی تازه بذرات خاک و دانه‌ها و قطرات آبها دمیده و بهمه این ذرات نیرو می‌بخشد و همه را بیکدیگر می‌پیوندد.

بطور مثال در اثر رشد و نما یک دانه گندم را بصورت یکصد دانه و یا زیاده در می‌آورد.

این صحنه محشری که پروردگار برای خاک و حبوبات و آب و هوا و نور خورشید قرار داده که یکدوره زندگی و حیات بخشی را همه سال تجدید نموده و بوجود می‌آورد، هر خردمندی با مختصر توجه میفهمد و می‌یابد که برای سیر و سلوک ارادی و حرکات اختیاری بشر نیز این چنین صحنه‌ای را در نظر گرفته است بنام محشر عمومی جهان و غرض اصلی دمیدن حیات تازه باجساد بشر از اولین و آخرین است که همه اجزاء بدن عنصری هر یک را که فزون زیاده بر تصور در معرض تغییرات گوناگون قرار گرفته و در اقطار جهان پراکنده‌اند هنگام رستاخیز پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۶

همه آنها را گرد هم آورده و بهم خواهد پیوست و نیروی روح که جزو و رکن اصلی و مدبر است بآن نیروی جاذبه مخصوص میدهد مانند نیروی مغناطیسی همه اجزاء و ذرات بدن عنصری خود را در کمترین لحظه‌ای از اقطار جهان جذب مینماید مانند جاذبه شاخص که سایه را بهر سو میکشاند روح نیز بدن خود را در محور و تحت فرمان خود در می‌آورد هم‌چنانکه در دنیا پیوسته بر آن احاطه داشته و آنرا تدبیر می‌نمود و اجزاء بدن نیز قوای عامل و فرمانبر آن بودند.

و بعبارت دیگر تعلق تدبیری و احاطه روح بر بدن از شئون وجودی آندو است نظر به این که حرکت و سیر روح بسوی کمال تنها بوسیله نیروی شنوائی و بینائی و سایر قوا و جوارح است و این رابطه و پیوستگی ذاتی است و هرگز خلل پذیر نخواهد بود.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ رجاء و امید از حالات روانی و بلحاظ عدم احاطه بآینده است، و ساحت پروردگار منزله از نقص است، بلکه رجاء و امید متناسب حال مخاطب است، که غرض از یادآوری سیر و تحولات عوامل جهان که ظهوری از تدبیر پروردگارند، آنستکه قدرت ساحت ربوبی نسبت بهمه تحولات یکسان است، آفریدگاری که بطور محسوس این چنین محشر و جنبشی هر ساله پدید می‌آورد، و ذرات و اجزاء پراکنده در اقطار جهان را بهم می‌پیوندند، و نیروی حیات بآنها میدمد برای سلسله بشر نیز که بنیروی اختیار او را مجهز نموده، ناگزیر محشر عمومی و جهانی تشکیل خواهد داد.

و بعبارت دیگر هم‌چنانکه نیروهای بسیاری از عوامل طبیعت پیوسته و هر لحظه بصورت تجدد امثال نباتات و درختان میرسد تا

آنجا که در اثر رشد و نما بصورت میوه مانند بادام و گلابی که غرض اصلی از نباتاتست خود نمائی مینماید چنانچه بشر با تمام نیروی علمی و وسایل صنعتی بخواهد بفهمد که کدام ذرات و نیروها و اشعه که بدرختان رسیده بصورت میوه و مواد غذایی در آمده است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۷ امکان پذیر نخواهد بود.

هم چنین زندگی بشر در این جهان که پیوسته پروردگار بصورت تجدد امثال بوی نیروی حیات تازه می‌دهد و هر لحظه حیات جدید و لباس دیگری در بر او مینماید مانند نور و اشعه خورشید که پیوسته فانی و نابود میشود تا آنگاه که دوره آزمایشی بشر سپری گردد در جهان دیگر محصول زندگی بشر که عبارت از صورت حقیقی و سیرت روانی او است پس از انقطاع و فناء این جهان بظهور میرسد و در حقیقت غرض اصلی از خلقت بشر و زندگی او که بر اساس تحول و تجدد فیض است و از نظر اتصال فیض بنظر ثابت و مستقر میرسد همانا تکامل بشر است که بصورت حقیقی و سیرت اکتسابی خود ظهور نماید.

و غرض آیه قیاس حیات حقیقی و زندگی همیشگی بشر است بزنگی عالم نبات زیرا غرض از نباتات میوه و محصول آنها است هم چنین غرض اصلی از زندگی سلسله بشر در این جهان محصول آنها از صورت حقیقی و سیرت روانی و ابدی در عالم دیگر است.

و غرض آیه جلب نظر بشر است به این که دمیدن نیروی حیات بزمین و نباتات و اشجار همه ساله مثال و نمونه‌ای است از عالم دیگر یعنی از حشر کلی عالم و دمیدن روح بار دیگر باجساد پراکنده بشر و هم چنین که غرض از حیات زمین و نباتات ظهور محصول و مواد خواربار است برای بشر غرض از زندگی بشر در این جهان نیز ظهور سیرت روان وی که مسطوره صفات ربوبی است.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا:

مفاد آیه گذشته در باره قدرت بیحد و بی‌نهایت پروردگار است که نسبت بتغییرات و عوالم امکان یکسان است بدین جهت تفاوت از نظر سهولت و صعوبت نسبت بساحت پروردگار مفهوم ندارد و از نظر تعلیم سلسله بشر این آیه نیز فکر بشر را باین نکته جلب مینماید که اختلاف بیشمار که بر عوالم امکان و هم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۸

چنین بر ذرات و اجزاء جهان فرمانروا است، فقط در اثر قبول و پذیرش آنها است، و نظام سلسله امکان بر قبول و تمکن نهاده شده است، یعنی رسیدن به کمال بر حرکت و تحول استوار است بالاخره چنین مقتضی است که هر موجودی بتناسب ظرفیت خود بهره خاصی از نعمت هستی برگردد هم‌چنانکه زمین در اثر قبول هر گونه فیض و رحمت که بر آن هر لحظه رو آورد می‌پذیرد و از حیات نباتی که شایسته آنست بهره کامل میبرد ولی زمین شوره‌زار هرگز بهره‌ای از حیات و رشد نخواهد داشت بلکه بر سو زندگی آن پیوسته افزوده خواهد شد.

هم چنین بشر که غرض اصلی از نظام جهان است و هر گونه نظامی که بر عوالم فرمانروا باشد بخصوص در باره سلسله بشر فرمانروا است بدین نظر بطور حتم چنین نظامی در باره افراد بشر فرمانروا خواهد بود یعنی بشر هر چه در مقام پذیرش و انقیاد نعمت پروردگار برآید و شایستگی او برای سوق بکمال زیاده بر تصویری که در کمون دارد بیشتر خواهد بود و چنانچه نیروی انقیاد خداداده را بکار نبندد و نیروی تمرد و لجاج را بظهور آورد از هر گونه فیض و کمال بی‌بهره خواهد بود، تا آنجا که بمخالفت خود ادامه دهد از رحمت بی‌نهایت پروردگار نیز برای همیشه محروم و بی‌بهره میگردد.

بعبارت دیگر نظر به این که غرض اصلی از نظام خلقت زندگی ابدی بشر است هر گونه نظام چه آشکارا و یا بطور مرموز که بر عوالم و انواع موجودات اجراء میشود بطور حتم در باره سلسله بشر نیز اجراء خواهد شد و از جمله نظامی که در زمین و تحولات آن بطور محسوس فرمانروا است نمونه و الگویی است از نظام تحول بشر و غرض از دمیدن نیروی حیات در هر سال نباتات و اشجار

پدید آمدن ثمره و محصول آنها است که نظام زندگی بشر بر آن استوار است بهمین قیاس غرض از زندگی سلسله بشر در این جهان آزمایش همانا سیر و تکامل بشر است که در نظام دیگری محصول و صورت حقیقی و اکتسابی او بظهور برسد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۹

كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ:

نظامهای گوناگون که از شئون تدبیر پروردگار در جهان است در آیات قرآنی بیان نموده و در خارج نیز آنها را اجراء فرموده برای اینکه مسلمانان حقایقی را از نظام آفرینش درک کنند و متوجه شوند که غرض همانا تعلیم و سوق آنان بسوی سعادت و سپاسگزاری است از جمله نظامی که در سرتاسر جهان فرمانروا است در باره بشر نیز اجراء خواهد شد.

در کتاب توحید بسندی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که از حضرت سؤال شد از مفاد آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) حضرت فرمود مردم چه میگویند عرض شد گویند عرش پروردگار بر آبست و آفریدگار نیز فوق آنست حضرت فرمود دروغ گفته‌اند هر که چنین پندارد آفریدگار را ممکن و دارای نقص پنداشته و لازم این گفتار بی‌اساس آنستکه آنچه پروردگار را برداشته نیرومندتر باشد آنگاه حضرت فرمود پروردگار دین و علم خود را در مرتبه امکان بر آب قرار داد قبل از اینکه آسمان و یا زمین و یا جن و یا انسان و یا آفتاب و یا ماه آفریده شده باشند.

مفسر گوید عرش عبارت از تدبیر و پیاداشتن عوالم خلقت است به این که بوسیله گسترش وجود و نعمت هستی سلسله امکان و عوالم مجردات و مادیات را پیاداشته و نظام آنها را بیکدیگر پیوسته است و اوامر و دستوراتی که از ساحت ربوبی صادر میشود بوسیله عوالم قدس و فرشتگان بمراتب نازل و از جمله در جهان طبع بموقع اجراء گذارده میشوند زیرا فقط رابطه‌ای که میان ساحت پروردگار با عوالم امکان برقرار است رابطه آفرینش است و سلسله عوالم و نشئات امکان هر یک بقدر ظرفیت خود صحنه‌ای است که صفات لایزالی را تا ابد نمایش میدهد.

هم‌چنانکه آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ۷/۱۱) بیان آنستکه هنگام خلقت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۰

آسمان و زمین آثار قدرت پروردگار بر آب استقرار یافت و بر حسب نظام جهان آب ماده حیات است و عرش پروردگار مظهر و قلمرو نفوذ و قدرت است و استقرار نفوذ و استیلاء قدرت کنایه از ماده حیات و وجود اطلاق و گسترش نعمت هستی است. عبارت دیگر نفوذ و قدرتی زیاده بر آن تصور نمیشود که جاذبه آفرینش موجودات را بصحنه هستی در آورد و در باره آنها تدبیر نماید و بسوی مقصد ابدی که آنها را آفریده بدان سو سوق دهد.

کتاب توحید بسندی از سلمان فارسی روایت نموده که امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ سؤالات جاثلیق فرمود فرشتگان مقرب حامل عرش پروردگارند.

و عرش آنچنان که می‌پنداری نیست که بهیئت سریر و تخت باشد بلکه موجودی است محدود و آفریده شده، پروردگار مالک حقیقی و بر آن احاطه دارد، نه بمعنای اینکه موجودی فوق موجودی باشد.

مفسر گوید فرشتگان حامل عرش پروردگارند، یعنی اوامر و دستورات صادره از ساحت پروردگار بوسیله نیروی غیبی فرشتگان مقرب بسلسله مراتب نازل از فرشتگان میرسد و بموقع اجراء میگذارند و تعبیر از احاطه و تدبیر عرش و لوح و قلم از نظر تقریب باذهان و تنزل امر معقول بمحسوس است و باین نکته که عرش مراد سریر نیست، بلکه کنایه از نفوذ و احاطه قیومیه است.

در تفسیر برهان از کتاب ثاقب بسندی از محمد بن صالح روایت نموده که گفت از امام ابی محمد عسکری (ع) سؤال نمودم، از مفاد آیه (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ) حضرت فرمود برای پروردگار است امر و قدرت قبل از آنکه خواسته او صادر شود و پس از آنکه صادر باشد، راوی میگوید، من چنین فهمیدم که مفاد این آیه نیز مانند آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) است حضرت بمن توجه نموده فرمود و همین است که فهمیده‌ای و بذهن تو انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۱

خطور کرد.

مفسر گوید مفاد روایت آنستکه امر و فرمان بطور قیومیه اختصاص بساحت پروردگار دارد، همانطور که قبل از صدور و تحقق خواسته پروردگار بر آن نیز احاطه دارد بعد از آن نیز احاطه خواهد داشت و هرگز تحقق مراد در خارج سبب محدودیت قدرت پروردگار نخواهد شد، زیرا موجودات جهان پرتو و ربط محض بساحت اویند و هرگز در وجود استقلال نخواهند داشت بلکه در حدوث و بقاء نیازمندند در کتاب در منشور روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که در اثر عمل خیر و پسندیده‌ای که بجا آورده، پروردگار را شکر نماید، و از خود پندارد، نعمت پروردگار را کفران نموده و عمل خیر او حبط و بیهوده خواهد شد، و هر که گمان کند، که پروردگار در بشر قدرتی نهاده که هر چه خواهد رفتار نماید، محققا آنچه را که پروردگار پیامبران اعلام فرموده، انکار نموده است بر حسب آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ).

مفسر گوید صدور عمل خیر از اهل ایمان بر حسب تحلیل، نعمتهای بیشمار و زیاده بر تصویری است که پروردگار بوی موهبت فرموده.

۱- عوامل و اسباب بیشمار آنرا فراهم آورده و بوی توفیق داده و خواسته او را بر وفق نظام در آورده.

۲- عمل خیر را بعامل آن نسبت داده، و بر او منت نهاده است.

۳- وعده ثواب و پاداش عمل نیک را بوی داده، و هرگز تخلف نخواهد فرمود بر این اساس چنانچه اقدام بکار نیک و عمل خیر را از خود بداند، و بسپاس پروردگار قیام ننماید نعمتهای بیشماری را کفران نموده و نادیده گرفته، بدین جهت رذیله عجب و غرور را بکار برده، و از طریقه انقیاد بکنار رفته است، و چنانچه تصور کند که در حرکات و افعال خود استقلال دارد، این نیز بر خلاف توحید است، و آفریدگار را از ساحت ربوبی منعزل دانسته و شرک است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۲

در کتاب کافی بسندی از میسر از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا) حضرت فرمود ای میسر فساد و شرک اقطار جهان را فرا گرفته بود، پروردگار بوسیله رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنرا احیاء فرمود، و از شرک و فساد پاکیزه نمود، و پس از آنکه بواسطه دین اسلام اصلاح یافت در باره بشر فساد هرگز نکوشید. مفسر گوید یگانه اصلاح و انتظام زندگی اجتماعات بشری بر پیروی از برنامه مکتب قرآن استوار است و هرگز برنامه‌ای نمیتواند انتظام زندگی عموم بشر را بعهده بگیرد، و از اختلال جلوگیری کند جز برنامه قرآن.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ص: ۳۸۳

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصِحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۴

خلاصه ص: ۳۸۴

نوح را برسات بسوی قومش فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش کنید که جز او خدائی نیست من بر شما از عذاب سخت روز قیامت میترسم.

گروهی از قومش گفتند ما تو را در ضلالت می‌بینم.

در پاسخ بآنان گفت ای قوم من هرگز در گمراهی نستم شما بخطاء فهمیده‌اید بلکه من رسول از جانب پروردگار عالم هستم. پیام پروردگار را بشما می‌رسانم و بشما اندرز و نصیحت می‌دهم و در اثر وحی پروردگار باموری آگاه هستم که شما بآنها آگاه نیستید.

آیا تعجب دارید که مردی از جانب پروردگار برای یادآوری شما فرستاده شده تا مگر شما را از عذاب قیامت بترساند تا پرهیزکار شوید و مورد رحمت پروردگار گردید.

پس چون نوح را قوم او تکذیب نمودند ما هم او و پیروانش را در کشتی نجات دادیم و آنان که آیات الهی را تکذیب نمودند بدریا غرق گردانیدیم که مردمی بسیار نادان بودند.

شرح ص: ۳۸۴

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

در آیات گذشته دلائل وحدانیت و یگانگی پروردگار را بیان نموده، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۵

در این آیه رسالت و اعزام پیامبران را یادآوری مینماید، که همواره در جهان بشریت دعوت بحق و مکتب خداپرستی دائر بوده و پیامبران همواره در برابر دنیای شرک و بت پرستی مقاومت می‌نمودند و ضمناً مبنی بر تسلیم رسول گرامی است که روش و عادت سلسله بشر در برابر دعوت بحق این چنین است و پیامبران ناگزیرند از اینکه برای قیام بدعوت حق مقاومت و استقامت نمایند و نخستین بار حال و سرگذشت نوح پیامبر و مبارزه او را با مردم زمان خود یادآوری نموده و سوگند یاد فرموده که برای دعوت مردم جهان بتوحید نوح پیامبر را برسات برگزیدیم.

فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ بِمَنْظُورٍ جَلْبٍ نَظَرَ مَرْدَمٍ رَا بَعْنَوَانِ قَوْمٍ وَ خُوِشَانِ خُودِ مِخْوَانِدِ وَ آنَانِ رَا بِیْرَسْتَشِ پُرُورْدِ گَارِ جِهَانِ دَعُوتِ مِیْ نَمُودِ زِیْرَا جِهَانِ هَسْتِی رَا اَزِ کْتَمِ عَدَمِ پَدِیدِ آوْرْدِهِ اسْتِ.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

عقد سلبی است که جز آفریدگار جهان موجودی شایسته پرستش نیست و هر چه پندارید و پرستش نمائید مخلوق و آفریده پروردگار جهانند.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

مبنی بر تهدید و انذار است که از نظر بینائی و بصیرت خود در باره شما بیمناک هستم از اینکه در اثر اندیشه شرک و تمرد از دعوت من بخداپرستی هنگام رستاخیز بعقوبت ابدی دچار گردید در این دو جمله ارکان توحید را و نیز تصدیق بروز جزاء را بمردم اعلام نمود و ضمن این دعوت مردم را تهدید می‌نمود که چنانچه دعوت مرا بخداپرستی نپذیرید بطور حتم هنگام رستاخیز بعقوبت ابدی دچار خواهید گشت و بدین وسیله رسالت و ماموریت خود را از جانب پروردگار بمردم اعلام نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۳۸۶

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

پس از قیام نوح (ع) بدعوت بتوحید مردم در پاسخ وی در مقام مبارزه با دعوت او برآمدند و گفتار او را بر خلاف بداهت پنداشته که چگونه کسی بر خلاف آئین و مرام عموم مردم اظهار نظر نموده و از آئین آنان تکذیب مینماید و عموم مردم را از پرستش

خدایان و مقدسات خودشان نهی نموده در مقام تهدید آنان برمیاید در صورتی که از کسی چنین اعتراض و بیزاری از خدایان و مقدسات خود نشنیده‌اند و بطور بداهت گفتار او را انحراف از طریقه و آئین عموم پنداشته که جز ضلالت و گمراهی نیست.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ:

نوح علیه السلام در مقام احتجاج و اثبات دعوی خود می‌گفت من از طریقه خرد هرگز بر کنار نبوده و دعوت من بخداپرستی بر اساس خرد است، زیرا که رسول و فرستاده از جانب آفریدگار هستم و جامعه بشر را پرستش و یگانگی پروردگار دعوت مینمایم، گرچه قیام بدعوت بحق و مبارزه با شرک و تهدید مردم خود دعوی رسالت از جانب پروردگار است ولی برای تاکید مرام و اثبات صحت دعوت بمنصب خود تصریح می‌نمود و خود را رسول آفریدگار معرفی می‌نمود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي:

و نیز بر رسالت خود تاکید می‌نمود که پروردگار جهان بوی ماموریت داده که زیاده بر دعوت عموم مردم بارکان توحید و معاد، احکام عملی چندی را نیز ماموریت داشته که بجامعه بشر برساند و اعلام نماید و استفاده میشود که نوح نخستین پیامبر صاحب دین و کتاب و احکام آسمانی بوده است.

وَأَنْصَحُ لَكُمْ:

و نیز سمت دعوت خود را معرفی می‌نمود که رسالت از جانب پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۷ بر دو رکن استوار است.

۱- تهدید مردم از شرک و از عقوبت ابدی.

۲- مژده و بشارت که چنانچه عبودیت و انقیاد را شعار خود قرار دهید، بهره‌ای از آسایش زندگی داشته، هنگام رستاخیز نیز سعادت ابدی نائل خواهید شد.

وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

و نیز بمردم اعلام می‌نمود که پروردگار مرا از تعلیمات غیبی بهرمنند نموده و حقایقی را از معارف القاء فرموده که دلیل بر صحت گفتار و دعوی من است و عموم مردم از این گونه تعلیمات غیبی بی‌بهره‌اند، ناگزیر مردم جاهل از رسول پروردگار و رهبر خود پیروی نمایند و از تعلیمات او بهرمنند گردند و پاره‌ای از اسرار خلقت پی ببرند تا بسعادت دو جهان نائل شوند.

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ:

استفهام انکاری و تهدید آمیز است چگونه در مقام لجاج و انکار دعوت من بر آمده‌اید شخصی هم چه من که از بستگان شما هستم رسول و پیامبری از جانب پروردگار بسوی شما مردم باشم.

لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا:

بمنظور اینکه بمردم پند دهد و از شرک و بت پرستی باز دارد و از عقوبت شرک و گناهان مردم را بترساند و تهدید نماید.

و بر حسب آیه (قَالُوا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن لَّدُنكَ الْآزْدَانُ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَأْدَانُ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَأْدَانُ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَأْدَانُ ۖ) در قوم نوح مظهر ستمگری و خودستایی بنام اختلاف طبقاتی بود تا آنجا که یکی از انتقادات آنان از نوح (ع) این بود که افراد تهیدست و مستمند بتو ایمان آورده و گرویده‌اند ما با داشتن مال و ثروت و نفوذ و فرزند چگونه ردیف افراد فرومایه و بی‌ارزش قرار بگیریم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۸

از این انتقاد استفاده میشود که قوم نوح که دوره کودستانی بشریت را می‌پیمودند بامور مادی از قبیل ثروت و مال و نفوذ علاقه مفرطی داشتند و شخصیت انسانی در نظر آنان در همین امور خلاصه بود و نوح پیامبر (ع) نیز بآنان نوید داده که چنانچه ایمان آورید و از گناهان خویش توبه کنید پروردگار شما را بمال و ثروت و فرزند و آسایش شما کمک خواهد فرمود ولی سرانجام رذیله اختلاف طبقاتی این گروه را بسرنوشت شومی که نتیجه اعمال زشت آنان بود دچار کرد و در امواجی سهمگین و گردابی

هولناک فرو رفته یکباره همگی غرق شدند.

وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

چنانچه در اثر پیروی از دعوت وی خداپرست شوید و بوظایف دینی رفتار نمائید، ممکن است که برحمت پروردگار و بسعادت همیشگی نائل شوید و از تعبیر بجمله (لَعَلَّكُمْ) استفاده میشود، ایمان بارکان توحید و پرهیز از گناهان جزء مقتضی است که اهل ایمان و تقوی مشمول رحمت پروردگار گردند، زیرا روح ایمان و سعادت وابسته بمشیت پروردگار و موهبت وجودی است که در مورد قابل افاضه میفرماید.

در تفسیر مجمع بسندی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود نوح پیامبر علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگی نمود، هشتصد سال قبل از اینکه برسالت مبعوث و برانگیخته شود و یکهزار پنجاه سال کم، پس از آنکه مبعوث شد و مردم را بتوحید دعوت میکرد و دویست سال مشغول ساختن کشتی بود و پانصد سال نیز بعد از طوفان زندگی نمود. مفسر گوید استفاده میشود که از آغاز طوفان تا هنگام فرو رفتن آنها در زمین پنجاه سال بطول انجامید. و نیز در تفسیر مجمع از حنان بن سدر از امام صادق علیه السلام روایت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۹ نموده که حضرت فرمود فقط هشت نفر از مردم بنوح پیامبر ایمان آوردند.

و نیز در مجمع بسندی از امام علیه السلام روایت نموده که نوح علیه السلام نخستین پیامبری بود که پروردگار پس از ادیس پیامبر او را برسالت برگزید و در ضمن روایت فرمود: پروردگار بنوح پیامبر وحی نمود که از قوم تو جز همان چند نفر که بتو ایمان آورده‌اند، کسی دیگر ایمان نخواهد آورد، نوح علیه السلام مردم را نفرین کرد و تا آن وقت هرگز آنها را نفرین ننموده بود عرض کرد: بارها از مشرکین کسی را در روی زمین باقی نگذار، پروردگار نیز چهل سال اصلا ب مردان و ارحام بانوان آنها را عقیم نموده، از آنان فرزندی بوجود نیامد تا آخر حدیث.

مفسر گوید بر حسب روایت هنگام طوفان همه مشرکین زیاده بر چهل سال زندگی نموده بودند استفاده میشود که حد رشد و بلوغ کودک در آن دوره چهل سالگی بوده که بسبب شرک آنان مستحق عقوبت میشدند، آنگاه پروردگار آنها را بهلاکت افکنده است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ:

نوح علیه السلام قریب یکهزار پنجاه سال کم مدت رسالت و ماموریت وی بود بر حسب طبع با چند نسل معاصر و همزمان بوده در این مدت طولانی هر نسل را دعوت بخداپرستی می نمود، همه او را تکذیب میکردند، جز هشت نفر و هنگامی که نوح پیامبر بآنان نفرین کرد، باذن پروردگار آب سطح زمین را از هر سو فرا گرفت نوح با همراهمان وی که اهل ایمان و خداپرست بودند بوسیله کشتی پروردگار آنان را از غرق نجات داد و سایر مردم جهان که مشرک و کوتاه فکر بودند، در آب غرق شدند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲] ص: ۳۹۰

اشاره

وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي

الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَخَدَهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَيَمِّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَضِرِينَ (۷۱) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۱

خلاصه ص: ۳۹۱

بسوی قوم عاد ترا در شان هود را فرستادیم بآنها گفت ای قوم من آفریدگار را بپرستید که جز او خدائی نیست آیا نصیحت و اندرز مرا گوش فرا نداده از بت پرستی نمیرهیزید.

گروهی از قومش که او را تکذیب نمودند بوی گفتند ما تو را سفیه و بیخرد می‌یابیم و گمان کنیم که تو از دروغگویان باشی. هود پاسخ داد که ای قوم مرا سفاهتی نیست و گمان شما باطل و بیهوده است بلکه من رسول و پیامبر از جانب پروردگار عالم هستم.

فقط پیام آفریدگار خود را بشما میرسانم در صورتی که من امین و خیرخواه و دوست شما هستم.

آیا تعجب دارید از اینکه شخصی از جانب پروردگار بیادآوری شما فرستاده شده که شما را از وحشت و خطر عذاب روز قیامت بترساند ای مردم متوجه باشید که خدا شما را پس از هلاکت قوم نوح جانشین آن مردم نموده و بر نعمت شما بیفزود پس ای قوم نعمتهای پروردگار را بیاد آورید و سپاسگزارید باشد که رستگار شوید.

قوم هود گفتند آیا تو از جانب پروردگار بسوی ما آمده‌ای که خدا را بیکتائی پرستیم و از بتها که پدران ما میپرستیدند رو بگردانیم هرگز نخواهیم اعراض کرد تو اگر راست میگوئی هر عذاب که در اثر بت پرستی ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار.

هود در پاسخ آنان گفت در این صورت که پلیدی شرک و غضب پروردگار بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۲

شما بطور حتم است چگونه شماها با من که بخداپرستی شما را دعوت مینمایم بستیز برخاسته‌اید و حال آنکه پروردگار در این بتان نیروی درک و شعور نهاده در این صورت در انتظار عذاب باشید من نیز در انتظار آن هستم.

هنگامی که عذاب آنها فرا رسید هود پیامبر و پیروانش را به رحمت خود از عقوبت رهانیدیم و آنان که یگانگی پروردگار را انکار مینمودند و دعوت هود را نپذیرفتند همه آنها را بهلاکت افکندیم و آثار آنها را محو نمودیم.

شرح ص: ۳۹۲

وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ ﴿١﴾ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

عاد فرزند عوص فرزند ارم فرزند سام فرزند نوح علیه السلام است و هود نیز فرزند شالخ فرزند ارفحشد فرزند سام فرزند نوح است، پروردگار هود را برسالت بسوی قوم عاد اعزام فرمود و چون نسب هود بسام میرسد هود پیامبر را برادر قوم عاد خوانده است، هود مردم قوم عاد را بتوحید و خدا- پرستی دعوت می‌نمود و از شرک و بت پرستی آنان را نهی میکرد و بآنان میگفت جز آفریدگار جهان که زندگی بشر و جهان هستی را تدبیر مینماید پروردگاری ندارید، پس چگونه بت پرستش مینمائید و مردم را از عقوبتی که پروردگار قوم نوح را بهلاکت افکنده بود تهدید میکرد و سرزمین قوم هود احقاق ما بین حضرموت و عمان بوده است.

(۱) تقدیر جمله ارسلا اخاهم هودا است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۳

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ:

گروهی از قوم هود نظر به این که بت پرستی را آئین و شعار خود قرار داده، از دعوت هود بخداپرستی تعجب میکردند و در مقام انکار و استهزاء وی برآمده در پاسخ وی میگفتند، سخنان تو بیهوده و از بیخردیست.

و از جمله (الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ) بر طبق روایت استفاده میشود که گروهی نیز از اشراف قوم هود مانند مرثد بن سعد حمیری دعوت هود را پذیرفته و خدا- پرست شدند گرچه او ایمان خود را پنهان میکرد.

وَإِنَّا لَنَنْظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

در مقام انکار دعوت هود می گفتند، تو نیز بطور بداهت مانند سایر مردم هستی که بکذب دعوی رسالت و پیامبری از جانب پروردگار می نمودند.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

هود پیامبر (علیه السلام) وقار و سکینت خود را همواره در سخنان و دعوت خود بکار میبرد و مهر خود را نسبت بآنان اظهار میکرد و آنها را خویش خود میخواند و نسبت ناسزا که پی در پی بوی میدادند، از خود نفی میکرد و منصب رسالت خود را از جانب آفریدگار جهان اعلام می نمود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ:

هود (علیه السلام) بقوم خود میگفت، وظیفه من از جانب پروردگار آنستکه دستورات و پیامهای او را برسانم و از نظر پند و نصیحت شما را بخداپرستی دعوت مینمایم و هرگز سخنان من حيله و نیرنگ نیست بلکه آنچه خودم به آن عقیده دارم و بطور شهود می بینم مردم را بآن رهبری مینمایم و آنچه را که پروردگار بعهده ام نهاده وظیفه خود را انجام میدهم و از عقوبت ناسپاسی و

کفران نعمت پروردگار مردم را تهدید مینمایم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۴

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است آیا تعجب دارید از اینکه پروردگار پیامبری را بسوی شما مردم اعزام فرماید برای اینکه برنامه اعتقادی و احکام عملی را بآنان تعلیم نماید و از شرک و ستم و گناهان مردم را بر حذر دارد، تا اینکه زندگی بشر انتظام یابد و بسپاس از نعمت پروردگار قیام نمایند و بسعادت در دو جهان نائل شوند.

وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ:

و نعمت دیگری که پروردگار بشما ارزانی فرموده آنکه پس از هلاکت قوم نوح پروردگار شما را در این سرزمین سکونت داد و از منافع آن بهره مند فرمود و بسپاس این نعمت باید قیام نمائید.

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً:

و نعمت دیگر آنکه پروردگار نیرو و قدرت مخصوصی بشما مردم ارزانی فرموده قامت رسا و هیكل و جثه عظیم دارید و گفته شده طول قامت هر یک به بلندی کسی است که دست خود را بالای سر بطول بگیرد و لازم قامت رسا و هیكل مهیب نیرومندی زیاده بر سایر اقوام است و از این جهت نیز شهوت آفاق خواهید بود.

فَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

از این نعمتها که پروردگار در دسترس شما قوم عاد نهاده سپاسگزاری و بیگانگی آفریدگار ایمان آورید شاید از آسایش زندگی بهره مند گشته در دو جهان رستگار شوید.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يُعْبَدُ آبَاؤُنَا:

(۱) الاء جمع الی بمعنای نعمتهای بسیار است (نذر) متکلم مع الغیر فعل مضارع یعنی واگذاریم

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۵

پس از آنکه هود پیامبر (ع) قوم عاد را بتوحید و خدایپرستی دعوت نمود و بآنان پند داد و بپاره‌ای از نعمتهای پروردگار که آنها را فرا گرفته یاد آوری نمود، بسخنان او توجه ننموده دعوت او را نپذیرفتند و چون باحتجاج هود نتوانستند پاسخ دهند، استناد بتقلید و پیروی از آئین پدران و نیاکان خود نموده گفتند ما را بخدایپرستی دعوت مینمائی که از بت پرستی شعار نیاکان ما بوده تبری نمائیم و بیزاری جوئیم هرگز دعوت تو را نخواهیم پذیرفت.

فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

از نظر لجاج و استهزاء در مقام تعجیز هود پیامبر بر آمده گفتند چنانچه در دعوت بخود صادق هستی ما را بهر چه تهدید مینمائی عقوبت بنما.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ:

هود پیامبر (ع) در پاسخ سخنان تعجیز آمیز قوم خود بآنها خبر داد که عقوبتی که شما را بآن تهدید مینمایم بطور حتم از جانب پروردگار بر شما نازل میشود و آینده نزدیکی است که عذاب همه شما قوم عاد را فرا خواهد گرفت و در انتظار آن باشید هم چنانکه من نیز از نظر شهود و یقین بوعده پروردگار در انتظار آن هستم.

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

هود پیامبر (ع) از نظر اتمام حجت و سعی در باره تعلیم و آموزش قوم خود و نیز جلب نظر آنها به این که پیروی از مرام و عقیده باطل نیاکان از خرد دور است آخرین بار بآنها گفت با دلیل محسوس که بطور بداهت آنرا تصدیق مینمایند احتجاج مینمایم به این که موجودات صحنه جهان را آفریدگار بوجود آورده ناگزیر پیوسته آنها را بپا داشته و تدبیر مینماید و از جمله آفریده‌ها نیز دریاها و بیابانها و حیوانات و بشرند که آفریدگار آنها را پیوسته بپا داشته و تدبیر مینماید زیرا بپا داشتن و تدبیر مخلوق از شئون خلقت آنست پس بتنهائی را که ساخته‌اید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۶

و از درک و شعور بی بهره و از خود بی خبرند چگونه میتوانند در باره زندگی و آسایش بشر تأثیر داشته و تدبیر نمایند.

تدبیر و رفع حاجت مخلوق از شئون خلقت و آفرینش است زیرا تدبیر عبارت از بپا داشتن مخلوق و سوق آن بسوی غرض از خلقت آنست و جز بوسیله تدبیر و رفع حاجت در باره آفریده‌ای نمیتوان آنرا بسوی غرض رهبری نمود پس تدبیر در باره مخلوق از شئون خلقت آنست در این صورت فقط آفریدگار جهان میتواند در باره موجودات تدبیر نماید و پیوسته از هستی آنها را بهره‌مند نموده و بسوی کمال و غرض که از خلقت آنها است سوق دهد.

بعبارت دیگر حد و جودی هر آفریده‌ای نیازهای مخصوصی را خواستار است پروردگار نیز در باره آنها تدبیر خاص را اجراء مینماید و نیازهای مخصوص هر یک را برمیآورد.

بر این اساس توحید افعالی پروردگار رکن توحید ذات و صفات او است یعنی هم چنانکه آفریدگار صحنه جهان هستی را پدید آورده و گسترده است ناگزیر همه موجودات را هر لحظه تدبیر مینماید و نیازهای مخصوص هر یک بر آورده و بسوی غرض از خلقت هر یک از آنها را سوق میدهد پس ایمان و تصدیق بیگانگی پروردگار مستلزم توحید افعالی او است و چنانچه موجود و آفریده‌ای را مستغل در تأثیر بداند مخالف با توحید افعال و مرتبه‌ای از شرک است.

و آخرین احتجاج هود پیامبر (ع) با قوم خود دلیل توحید ذات و نیز توحید افعالی پروردگار است و همانطور که آغاز خلقت هر

موجودی بافاضه پروردگار است ناگزیر بقاء هستی آن نیز از پرتو افاضه او خواهد بود در این صورت چنانچه موجودی را بطور استقلال مؤثر بداند بنظر دقت آنرا مخلوق ندانسته یعنی آنرا موجود واجب و مستقل در وجود پنداشته و یگانگی آفریدگار جهان را انکار نموده است و هم چنانکه مخلوق نمیتواند در باره بقای خود تدبیر کند در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۷

باره آثار خود نیز هرگز استقلال نخواهد داشت بر این اساس هر که آفریده‌ای را مستقل در تأثیر بداند در حقیقت توحید افعالی پروردگار را انکار نموده است و بطریق اولی خدایان ساختگی (اجسام طبیعی) که از ادراک و شعور بی بهره‌اند هرگز نمیتوانند در باره سایر موجودات تدبیر نمایند و پیوسته بهر یک از آنها هستی بخشند و آنها را بکمال که غرض از خلقت آنها است سوق دهند. از این بیان استفاده شد که بشر شعور باطنی می‌بیند که هر مرتبه‌ای از وجود از جمله آثار علل و اسناد طبیعی از مقوله وجود است و فقط از ساحت پروردگار افاضه میشود یعنی هر موجود و واقعیتی که در صحنه آفرینش پدید آمده هرگز در وجود و یا در تأثیر معلولهای خود استقلال ندارند بلکه تعلق محض بآفریدگارند و ربط بواقعیت ثابت او هستند یعنی جهان آفرینش و اجزاء بی نهایت آن عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی او هستند مانند سایه و شاخص و هم چنین نسبت بتأثیر آنها در معلولهای خود در این صورت وثوق و اعتماد بتأثیر اسباب و عوامل طبیعی در معلولهای خود خلاف حکم فطرت بشری و شعور باطنی است و هم چنین تأثیر مجردات و فرشتگان بطوریکه در آنها شائبه استقلال باشد آن نیز مشمول آیه بوده و منافی با توحید خالص است و مرتبه‌ای از شرک خواهد بود.

فَأَنجِنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ:

دابر اسم فاعل بمعنای دنباله است و کنایه از نسل و فرزندان و آثار وجودی است هود پیامبر علیه السلام قوم خود را بتوحید دعوت نموده و با آنها از هر طریق احتجاج میکرد، نظر به این که فقط گروهی معدود دعوت او را پذیرفته ایمان آوردند، ولی بسیاری از قوم او در مقام لجاج و انکار برآمده از قبول دعوت و ایمان آنان بیگانگی پروردگار مایوس گشت، آنها را بنزول عذاب تهدید نمود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۸

باز نپذیرفتند، و ایمان نیاوردند، و بطور انکار و استهزاء نزول عذاب را خواستار شدند، آنگاه هود پیامبر و پیروان او را از اهل ایمان از آن سرزمین خارج نمودیم، و بقیه قوم او را هلاک نموده، و از آنها نسلی و اثری باقی نگذاریم. (و الحمد لله زنه عرشه) (پایان جلد ششم).

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹] ... ص: ۳۹۹

اشاره

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتُكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصِيحَتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۰

خلاصه ص: ۴۰۰

بر قوم ثمود صالح پیامبر را فرستادیم بقوم خود گفت خدای را پرستش نمائید که جز او خدائی شایسته پرستش نیست اکنون معجزه‌ای آشکار از جانب پروردگار بشما ارائه شد این شتری که پروردگار از کوه آفرید آنرا واگذارید تا در زمین چرا کند و قصد سوئی در باره آن ننمائید که بعدابی دردناک گرفتار خواهید شد.

بیاد آورید نعمت پروردگار را که پس از هلاکت قوم عاد پروردگار شما را جانشین آن قوم نمود و در این سرزمین سکونت داد که از اراضی نرم قصرهای عالی و از کوه تراشیدن سنگها منزلهای محکم بنا کنید پس این نعمتها را یاد کنید و در زمین بت پرستی و فساد ننمائید.

رؤساء و گردنکشان قوم صالح با فقرائی که بوی گرویده بودند به مسخره میگفتند آیا شما میدانید که پروردگار صالح را برسالت فرستاده است پیروان او پاسخ میگفتند بلی ما عالم و مطمئن هستیم و بدین و آئینی که از جانب پروردگار فرستاده شده ایمان داریم. سرکشان بی ایمان از قوم او نیز میگفتند ما نیز بانچه شما ایمان آورده‌اید کافر هستیم.

آنگاه ناقه صالح که از کوه آفریده شده بود پی کردند و از دستور پروردگار سرباز زدند بصالح از نظر مسخره گفتند چنانچه تو از رسولان خدا هستی اکنون عذابی که بر پی کردن ناقه و نافرمانی پروردگار ما را تهدید می‌کردی ما را عقوبت نما. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۱

ناگهان لرزشی بر آنها آغاز شد تا اینکه همه آنها در خانه‌های خود بهلاکت افتادند.

آنگاه که عذاب آن قوم را فرا گرفت صالح از آنها رو بگردانید و از ایمان آنان ناامید گشت گفت ای قوم من وظیفه رسالت خود را از جانب پروردگار انجام دادم و از نصیحت شما دریغ نمودم ولی از جهالت و نادانی پند و نصیحت مرا نپذیرفتید.

شرح ص: ۴۰۱

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ:

آیه بیان آنستکه هم‌چنانکه پروردگار هود را برسالت بسوی قوم ثمود فرستاد و هر دو پیرو دین نوح (ع) بودند و بلغت عربی سخن میگفتند.

بر حسب نقل تفسیر مجمع صالح پیامبر (ع) از قبیله ثمود و جوان شانزده ساله بود که برسالت اعزام شد و یکصد و بیست سال در میان قوم خود زندگی نموده پیوسته آنها را بتوحید دعوت میکرد قوم وی دعوت او را نپذیرفتند چون از ایمان آنها مأیوس شد صالح بقوم خود پیشنهاد کرد که حاجتی را از من بخواهید تا اینکه من از آفریدگار بخواهم چنانچه خواسته شما را برآورد ایمان آورید و برای اجراء این آزمایش روزی معین شد که همه آن مردم در خارج شهر جمع شده گرد هم آیند قوم ثمود بتهایی را که پرستش میکردند که هفتاد عدد بود بهمراه خود آوردند بصالح پیامبر گفتند ما از بتهای خود حاجتی میخواهیم تو نیز از آفریدگار حاجتی بخواه چنانچه اثر دعای تو آشکار شد ما از آئین تو پیروی مینمائیم و خدا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۲

پرست میشویم و چنانچه اثر دعای ما آشکار شد تو از آئین ما پیروی کن پس از آنکه قوم ثمود از بتهای خودشان حاجتی خواستند و از پاسخ آنها مأیوس شدند از صالح پیامبر درخواست کردند که ناقه (شتر ماده) بزرگی از سنگ مخصوص که میان دو کوه بود پدید آورد صالح (ع) از همه آن مردم پیمان گرفت که چنانچه درخواست آنها پذیرفته شد ایمان آورند همه آنها قبول نمودند

صالح دو رکعت نماز گذارد و از پروردگار درخواست نمود ناگهان آن سنگ بزرگ که میان دو کوه بود ناله‌ای برآورد مانند زن باردار هنگام زایش و شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف که خواسته بودند از وسط سنگ پدید آمد و چون آب آن سرزمین کم بود صالح با آن مردم شرط کرد که همه آب رود یک روز برای آشامیدن شتر اختصاص داده شود و روز دیگر همه آب رود برای آشامیدن آن قبیله و نیز برای احشام و اغنام آنها اختصاص داشته باشد همان روز که ناقه آب رود را می‌آشامد بقدر کفایت همه افراد قبیله نمود شیر میداد و همه را از شیر بی‌نیاز میکرد، گروه معدودی بصالح پیامبر ایمان آورده، بیگانگی پروردگار معتقد شدند ولی بسیاری از بزرگان قوم تکذیب نمودند.

قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ:

صالح پیامبر علیه السلام با قوم خود احتجاج می‌نمود به این که ناقه‌ای را که خود خواستید، پروردگار نیز آنرا بطور اعجاز آمیز در یک لحظه در منظر و مرئی همه شما آنرا از کوه آفرید، بدون اینکه بتدریج رشد و نما کند علامت صدق دعوی رسالت من میباشد، و نیز این معجزه را خود شما با همین اوصاف خواسته‌اید، و نیز التزام و پیمان دادید که بیگانگی آفریدگار ایمان آورید.

۲- معجزه از جهت دیگر اینکه ناقه یک روز عیان تمام آب رودی که اغنام و احشام و مردم قبیله‌ای را سیر آب میکند، این ناقه همه آنها را می‌آشامد.

۳- معجزه از جهت دیگر آنکه همان روز که همه آنها را می‌آشامد، بقدر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۳

کفایت همه آن مردم شیر میدهد، و همه را از شیر بی‌نیاز میکند.

نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ بَدِينِ جِهَتِ نَاقَةٍ (شتر ماده) نامبرده بساحت پروردگار نسبت داده شده که بطور اعجاز آمیز آنرا از کوه آفرید، و نیز جنبه اعجاز آن اختصاص بقوم صالح دارد، زیرا معجزه محسوسی است که خود آنان خواستار آن شده، و در یک لحظه در حضور همه آن مردم با آن اوصاف شگفت آور پروردگار آن را آفرید.

و در خطبه امیر مؤمنان علی (ع) نسبت آن ناقه نیز بقوم نمود داده شده، فرمود (انما عقر ناقه ثمود رجل واحد) فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ:

امتحان و آزمایش دیگری است، که پروردگار در باره قوم صالح بکار برده و آنها را بمعرض امتحان درآورد، به این که فرمود ناقه را پیوسته رها بگذارند، هر سو که خواهد چرا کند، و از آن جلوگیری نمایند، بدیهی است چنین ناقه عجیب الخلقه با این اوصاف خارق طبع بهر سو روانه شود مزارع و کشتزارها و مراتع را نابود و پایمال میکند.

فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

صالح پیامبر (ع) قوم خود را تهدید میکرد چنانچه بعهد خود وفاء نموده و بشرايط چندی که در باره ناقه یادآوری شد تخلف ننماید، به این که آنها از آشامیدن آب منع کنید و یا هنگامی که آب می‌آشامد از آب رود استفاده کنید و یا آنها را هر سو که خواهد چرا کند باز دارید و یا آنها پی ننمائید دلیل آنستکه دعوت مرا تکذیب نموده و بر حسب التزام و پیمان خود پروردگار همه شما را به هلاکت خواهد افکند و بعقوبت دردناک برای همیشه گرفتار خواهید بود.

وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ:

از جمله نعمتهائی که پروردگار بقوم صالح پیامبر ارزانی داشته و یاد آوری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۴

فرموده آنستکه قوم عاد که در آن سرزمین سکونت داشته و در اثر تمرد از دعوت هود پیامبر پروردگار آنها را بهلاکت افکند، سپس بر قوم ثمود منت نهاد و آنان را برای سکونت در آن سرزمین برگزید، و این نعمتی است که بسپاس آن قیام ننمائید.

وَبِوَاكُم «۱» فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا:

این سرزمین هموار و آماده‌ای است که در آن مساکن و کاخهای عالی بنا نهاده و از دامنه کوههای بلند آن نیز استفاده نموده و

کاخهای مجهز از سنگهای تراشیده بنا گذاشته‌اید، و بسپاس هر یک از این نعمتهای پروردگار قیام نمائید.
فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ:

همواره بیاد نعمتهای پروردگار باشید، که بشما ارزانی داشته، و از هر نعمت مهمتر قیام صالح پیامبر بدعوت شما مردم قوم ثمود است، زیرا انتظام زندگی اجتماعات بشری بر پیروی از پیشوای آسمانی و قبول دعوت پیامبری مانند صالح و ایمان پروردگار استوار است.

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

جمله عقد سلبی و مبنی بر تأکید است، که انکار نعمت پروردگار بخصوص تمرد از دعوت پیامبران آشکارترین کفران نعمت، و سبب اختلال زندگی است و بطور حتم بشر را بهلاکت و عقوبت ابدی سوق میدهد.
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بزرگان قوم ثمود که در مقام انکار برآمده، و دعوت صالح را تکذیب نمودند، بطبقات دیگر از مردم که دعوت آن پیامبر را پذیرفته، و ایمان آورده،

(۱) بوأکم از بوء بمعنای بازگشت و کنایه از سکونت است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۵

می گفتند چگونه از سخنان صالح و از آئین او پیروی مینمائید.

و جمله لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ تفسیر جمله موصول است، مبنی بر اینکه گروندگان بصالح پیامبر (ع) از طبقه متوسطه بوده، و از اشراف و بزرگان قوم ثمود کسی ایمان نیاورده بود.
أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ:

مبنی بر تهدید است که اشراف قوم ثمود، بیروان صالح اعتراض می نمودند، که بچه دلیل دعوت او را پذیرفته، و تصدیق نمودید، که از جانب پروردگار خود فرستاده شده است.

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ:

بیروان صالح در پاسخ اعتراض اشراف می گفتند، هر چه از جانب پروردگار ما را دعوت کند بیقین او را تصدیق مینمائیم، و از سخنان او هرگز تخلف نمی نمائیم.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اشراف و بزرگان قوم که دعوت صالح پیامبر را تکذیب میکردند بمبارزه و عناد با ساحت پروردگار بر آمده پاهای ناقه را پی کرده و بکشتن آن اقدام نمودند و بطور استهزاء و تعجیز بوی خطاب نمودند که ای صالح چنانچه از جانب پروردگار فرستاده شده‌ای ما را آنچه تهدید مینمائی عقوبت نما.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پروردگار سرزمین آنها را بلرزه در آورد و خود آنها نیز از صیحه‌ها و غرشهای

وحشت‌زا و برقهای پی‌درپی آسمانی قالب تهی کردند و بهیئت مردار بزمین افتاده هلاک شدند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۶
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَيْحَتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ آنگاه صالح پیامبر مهربان بآن صحنه ویران و لرزان و بآن منظره هولناک با دیده عبرت بآن اجساد پراکنده نظر رأفت و مهر افکننده فریاد برآورد ای خویشان و بستگان من وظیفه‌ای که آفریدگار جهان بعهده‌ام نهاده انجام دادم و لحظه‌ای از محبت و مهر بهر یک از شما دریغ نداشتم و هرگز از پند و نصیحت شما مضایقه نمودم ولی هیچ یک از شما لحظه‌ای نصیحت و دعوت مرا نپذیرفته با آفریدگار که از هر سو نعمتهای او شما را فراگرفته اظهار آشنائی ننمودید و همواره بمبارزه با ساحت کبریائی او بوده و نیز لحظه‌ای بسوی رحمت بی‌نهایت او رو نیاوردید. ناگهان از هر سو غضب پروردگار همه شما را فراگرفته سرتاسر این صحنه را بلرزه در آورد و مردم این سرزمین را بکام هلاکت

افکند آنگاه بطور شهود صحت گفتار مرا یافتید ولی چه سود که برای همیشه بعقوبت گرفتار خواهید بود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۷

[سوره الاعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ... ص: ۴۰۷

اشاره

و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ (۸۱) وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۸

خلاصه ... ص: ۴۰۸

لوط را نیز فرستادیم و بقوم خود میگفت آیا عمل زشتی که پیش از شما کسی بآن مبادرت ننموده بجا میآورد. شما زنان را ترک نموده و با مردان شهوت خود را بکار میرید شما قومی فاسد و نابکارید. آن قوم به پیامبر خود پاسخ نداده جز آنکه گفتند او را از شهر بیرون کنید او و پیروانش مردمی هستند که این کار را پلید دانسته و از آن رو گردانند. ما همه خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسر او را که وی از بازماندگان در عذاب بود. و بر آن قوم سنگ ریزه‌ها فرو باریدیم بنگر که مآل تبهکاران چگونه خواهد بود.

شرح ... ص: ۴۰۸

و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ:

لوط پیامبر (ع) فرزند هاران فرزند تارخ برادر زاده ابراهیم خلیل (ع) و پیرو دین حنیف بوده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۹ جمله خطاب برسول اکرم (ص) و تقدیر آن و اذکر لوطا است، که ای رسول گرامی بیاد آور، جریان رسالت لوط پیامبر را که بسوی اهل سدیم فرستادیم، و آنها بت پرستش می نمودند، و لوط آن مردم را بدین توحید دعوت میکرد، و در مقام تهدید آنان برآمده، می گفت: چگونه به عمل شنیع و منافی عفت اقدام مینمائید، و هرگز کسی قبل از شما باین عمل قبیح مبادرت ننموده است. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ:

گریزه جنسی را با جوانان بکار میرید، و از همسران خود کناره گرفته‌اید بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ:

از طریق فطرت و طبع بشری که بر اساس تولید و تناسل است، اعراض مینمائید.

و مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ «۱» نظر به این که اهل سدیم در برابر تهدید و سرزنش و سخنان لوط پیامبر پاسخ نداشته، و گفتار او را نمیتوانستند، تکذیب نمایند، از پاسخ بوی اعراض نموده بیکدیگر میگفتند این شخص بیگانه که بسرمین و شهر شما وارد شده، و دعوت پیامبری از جانب پروردگار مینماید، و گروهی بوی گرویده، او و پیروان او را از شهر خود خارج نمائید. زیرا این گروه رفتار جنسی و عمل شما را قبیح و زشت میدانند، و پیوسته بملامت و سرزنش شما

میکوشند.

فَأَنْجِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ):

(۱) (يَتَطَهَّرُونَ) مصدر آن تطهر بمعنای پرهیز است، و کنایه از اینکه عمل شما را قبیح معرفی نموده، و سرزنش مینمایند.

(الغابِرِينَ) از غبر گرفته شده بمعنای خاک و کنایه از توقف در سرزمینی است که سبب هلاکت گردید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۰

آنگاه لوط پیامبر و خانواده او را از آن شهر خارج نمودیم، جز همسر او که خارج نشد، و در همان شهر توقف کرد و با سایر مردم هلاک شد.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ:

بر قوم لوط سنگهای مانند قطرات باران فرود آورده و آنان را هلاک نمودیم ای رسول گرامی مسلمانان با نظر عبرت بنگرند، که عقوبت و کیفر رفتار زشت و عمل شیعی همانا هلاکت ابدی است.

در تفسیر مجمع از ابی حمزه و ابی بصیر از امام باقر (ع) روایت نموده، لوط پیامبر سی سال در قوم خود اهل سدیم زندگی نمود، و از اهل آن شهر نبود، و مردم آن سرزمین را بدین توحید دعوت میکرد و از گناهان از جمله از رفتار شیعی آنها را منع می نمود، ولی نمی پذیرفتند، و از جنابت غسل نمیکردند، و بدن خود را شست و شو نمیدادند و از پذیرائی میهمان بخل میورزیدند، و چون قریه آنها بر سر جاده شام و مصر بود، مسافری که وارد میشدند رفتار ناشایسته با آنها مرتکب شده رسوائی بار میآوردند، برای اینکه کمتر مسافر بر قریه آنها وارد شود و بخل از پذیرائی مسافری آنها را برای همیشه باین عمل شیعی واداشت، و باین گونه ارضاء غریزه جنسی دچار شده، که از مردان نیز چنین درخواست زشتی در باره خود می نمودند.

و لوط پیامبر مردی با سخاوت بود و پیوسته میهمانان خود را عزیز میداشت ولی مردم او را از میهمان نوازی نهی میکردند و او را تهدید نموده، چنانچه میهمانی بر تو وارد شود، رسوائی بار خواهیم آورد و لوط پیامبر نیز هر وقت که بر او میهمانی وارد میشد، از مردم پنهان میداشت که نفهمند و رسوائی بار نیاورند پروردگار اراده فرمود که آنها را عقوبت فرماید لوط پیامبر را فرستاد که آنان را بدین توحید دعوت کند و چون تمرد کردند، پروردگار جبرئیل را با چند فرشته نزد ابراهیم خلیل (ع) فرستاد قبل از اینکه نزد لوط بیایند، هنگامی که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۱

ابراهیم آنها را دید که بر او وارد شدند، بزغاله فربه‌ی برای پذیرائی آنها ذبح کرد و چون میهمانان از گوشت بریان نمیخوردند، بیمناک شد، فرشتگان بآبراهیم خلیل گفتند، ما را پروردگار فرستاده و ما غذا نمیخوریم و برای اجرای عقوبت بر قوم لوط مأمور هستیم و از نزد ابراهیم خارج شده به نزد لوط رفتند، هنگامی که وی در بیابان آبیاری میکرد، لوط از آنها سؤال نمود چه کسانی هستید، پاسخ گفتند، رهگذریم، شب نزد تو بمیهمانی آمده‌ایم لوط فرمود: اهل این قریه مردم بدسیرتی هستند، با مردان عمل زشت مرتکب میشوند و اموال مسافرین را میربایند، فرشتگان گفتند، ما را بمیهمانی خود بپذیر لوط پیامبر آنها را بمنزل خود آورد و همسر وی مشرک بود و بوی فرمود، که امشب ما میهمان داریم و از مردم پنهان نما همسر او نیز با مردم آن قریه علامت و نشانه‌ای داشت که هر وقت لوط در روز میهمان داشت، دود بر بام میگذاشت و چنانچه در شب میهمان داشت، آتش بر بام میافروخت و چون جبرئیل و فرشتگان وارد خانه لوط شدند، همسر وی بر بام رفته آتش افروخت و مردم آن قریه اطراف خانه لوط را محاصره کردند، جبرئیل بنیروی خود بر دیدگان آنها زده نابینا شدند، آنگاه فهمیدند که عقوبت پروردگار بر آنها نازل شد، جبرئیل بلوط گفت که خود و فرزندان از این قریه خارج شوید جز همسرت لوط گفت چگونه بیرون برویم در صورتی که اطراف خانه را محاصره نموده‌اند جبرئیل عمودی از نور بوی ارائه داد که از همین عمود بروید کسی شما را نخواهد دید لوط و دخترانش از آن قریه خارج

شدند هنگام سپیده‌دم جبرئیل با نیروی خود اطراف قریه را از قعر زمین کنده با آسمان بالا برد بطوریکه فرشتگان آسمان صدای سگها و بانک خروسها را می‌شنیدند و سرزمین آنها را واژگون کرد.

مفسر گوید غرض روایت که سرزمین قوم لوط را کنده با آسمان بالا برد که فرشتگان صدا را می‌شنیدند از نظر تقریب بذهن است و گر نه مکان فرشتگان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۲

آسمان و کرات نیست با اینکه آن قطعه از زمین را بآن مکان بالا ببرند و واژگون نمایند بلکه علو معنوی و ماوراء طبیعت و عالم قدس است و نیز فرشتگان از نظر احاطه و شهود صدای و بانک خروسها را می‌شنوند نه از طریق نوسان هوا و صدای که نزدیک شدن شرط آن باشد.

و از روایت میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- فرشتگان که بنزد ابراهیم خلیل (ع) آمده بطور تمثیل یعنی با نیروی زیاده بر تصویری که دارند خود را بصورت و بهیئت بشر بابراهیم (ع) ارائه دادند و آنها را نشناخت در اثر آنستکه فرشتگان بر قلب و روان ابراهیم احاطه نموده و آنرا فرا گرفته بطوریکه حس بینائی و شنوائی او را نیز احاطه نموده و ابراهیم (ع) از طریق قلب بطور تمثیل فرشتگان را دیده و با آنان سخن گفته است و فرشتگان تجسم و انقلاب نیافته و موجود مجرد و نیروی غیبی بوده و مکان و تحیز نداشته‌اند و بجز ابراهیم (ع) نیز کسی آنها را نمیدیده و کلام آنها را نمی‌شنیده ولی ابراهیم (ع) آنها را نشناخت و برای پذیرائی آنان گوشت بریان حاضر نمود، فرشتگان گفتند ما بامر پروردگار برای عقوبت و واژگون نمودن قریه قوم لوط آمده‌ایم.

۲- فرشتگان از ابراهیم (ع) در باره اجرای عقوبت استجاره کردند، زیرا ابراهیم (ع) رسول و صاحب دین آسمانی است، و هر چه از حوادث در زمان وی رخ دهد باذن و یا باطلاع او خواهد بود، از نظر وساطتی که در باره فیوضات تکوینی و تشریحی دارد.

۳- فرشتگان خود را بلوط پیامبر بطور تمثیل یعنی بهیئت بشر ارائه دادند و هم‌چنین بهمسر او با اینکه مشرک بود و هنگام خارج نمودن لوط از آن قریه جبرئیل بر دیدگان آن مردمی که خانه لوط را محاصره نموده زد و دیدگان آنها نابینا گشت، بطوریکه همه آن مردم فهمیدند که عذاب بر آنها نازل شده است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۳

۴- قوم لوط آن شب را تا بسحر مانند دوره زندگی خود بغفلت بسر بردند و در مقام توبه و پشیمانی بر نیامدند، تا هنگام سپیده‌دم که فرصت داشتند میتوانند توبه کنند، امکان داشت از نظر شایستگی پروردگار بر آنها ترحم فرماید.

۵- نظر به این که زیاده بر شرک سیرتی ننگین و عادتی شنیع داشتند، در آنان اقتضا و قابلیت توبه نبوده و با این عادت زشت هرگز توفیق توبه نمی‌یافتند.

۶- از سخنان و خبر جبرئیل بابراهیم علیهما السلام استفاده میشد که ماموریت آنان برای اجرای عقوبت بطور حتم و تخلف ناپذیر است یعنی قوم لوط قابلیت آنرا ندارند که در مقام توبه برآیند و از رفتار زشت خود پشیمان شوند.

۷- هنگام اجرای عقوبت در آن قریه موحد و خداپرست نبود و بر حسب روایت کافی بسندی از حضرت امام باقر (ع) و آخر حدیث آنستکه شیطان آنچنان مردان قوم لوط را اغواء نموده بود که زنان آنها نیز بهوسرانی بیکدیگر اکتفا می‌نمودند.

۸- ابراهیم مهربان (ع) هنگام شنیدن خبر واژگون نمودن سرزمین قوم لوط در مقام شفاعت برآمده اصرار نمود و در آیه ۷۷/۱۱ از آن تعبیر بمجادله نموده است ولی فرشتگان پاسخ گفتند اجرای عقوبت بطور حتم است بدیهی است از نظر آنستکه قوم لوط در مقام توبه و بازگشت بسوی پروردگار برنمی‌آیند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۴

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوَعَّدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ أذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُزِّلْتُمْ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعِيدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰) فَآخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۵

خلاصه ص: ۴۱۵

باهل مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم و بانان میگفت ای قوم من خدا را پرستش کنید که شما را جز او خدائی نیست اکنون از طرف پروردگار شما دلیل آشکار آمد، کمفروشی نکنید و از سنجش کیل و وزن با مردم بعدل رفتار نمائید کم مفروشید و پس از آنکه امور اصلاح یافت بفساد برنخیزید اینکارها یعنی خدا را بیگانگی پرستش نمودن و با مردم بعدالت رفتار نمودن برای شما بهتر است اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید.

بهر طریق در گمراه نمودن مردم و باز داشتن آنان از راه خداپرستی برنمائید تا هر کس که خواهد بخدا ایمان آورد ای مسلمانان شما نیز بیاد آورید که گروه قلیلی بودید و دشمنان بسیار پروردگار بر افراد شما افزود بنگر عاقبت حال ستمکاران چگونه بود تا از اعمال آنان پرهیزید.

چنانچه گروهی از شما بآنچه من از جانب پروردگار آورده‌ام ایمان آورید و گروهی دیگر ایمان نیاورده و بخصومت و ستیز برخاسته شما اهل ایمان صبر را پیشه کنید تا اینکه پروردگار میان ما و آنها داوری فرماید که او بهترین داور است.

گروه بسیاری از قوم شعیب که از حکم خدا سرکشی کردند به شعیب پیامبر گفتند ما تو و پیروانت را از شهر بیرون خواهیم نمود مگر آنکه بآئین ما باز گردید شعیب گفت با این نفرت که ما از آئین شما داریم هرگز از آن پیروی نخواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۶

چنانچه ما بدین و آئین شرک برگردیم در صورتی که پروردگار ما را از آن نجات داده همانا بخدا دروغ نسبت داده‌ایم و هرگز ما بآئین باطل شما رجوع نه خواهیم نمود مگر آنکه مشیت پروردگار قرار بگیرد او پروردگار ما است و به صلاح مردم آگاه است و ما بر او توکل نمائیم و از او پیروزی طلبیم پروردگار را در نزاع ما با این قوم ما را فاتح و پیروز فرما که تو بهترین پیروزی دهنده‌ای.

گروهی از کافران قوم مردم را تهدید میکردند و میگفتند ای مردم اگر از شعیب پیروی نمائید در زیان خواهید.

ناگهان بر آنها لرزشی رخ داد شب را بسحر رسانیدند در حالی که در خانه‌های خود بخاک هلاکت افتاده بودند.

گروهی که شعیب را تکذیب نمودند هلاک شدند و اثر آنها نیز نبود گشت آنان که شعیب را تکذیب نمودند خود زیانکار بودند.

شعیب پس از آنکه مردم قوم خود را دعوت نمود و از ایمان آنان ناامید گشت از آنان رویگردانید و گفت ای قوم من رسالت‌های پروردگار را بشما رسانیدم و حجت را بر شما تمام نمودم اکنون که نپذیرفته و کافر شدید من غمگین نخواهم بود.

شرح ... ص: ۴۱۶

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا:

تقدیر جمله (و ارسلا الی مدین) است از جمله پیامبرانی که پیرو دین حنیف بود و بسمت رسالت فرستاده شد شعیب است پروردگار او را بسوی اهل قریه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۷

مدین اعزام فرمود و اخوت و برادری شعیب با ساکنان آن قریه بلحاظ خویشاوندی و هم وطنی بود نه بلحاظ دین و عقیده. و گفته شده شعیب پیامبر فرزند میکیل فرزند یشحب فرزند مدین فرزند ابراهیم علیه السلام است و نسبت شعیب از مادر بلوط پیامبر میرسد زیرا مدین فرزند ابراهیم خلیل که جد شعیب است دختر لوط را بهمسری اختیار نموده بود و او را خطیب پیامبران گویند و بلغت عربی سخن میگفت.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ:

شعیب پیامبر علیه السلام، پس از آنکه معجزه‌ای بمنظور اثبات رسالت خود از جانب پروردگار ارائه داد، اهل مدین را بسوی توحید و خداپرستی دعوت نمود، و میگفت خدائی شایسته پرستش نیست، جز جهان آفرین، و در آیات کریمه معجزه شعیب پیامبر بیان نشده از چه قبیل بوده است، ولی بطور حتم معجزه‌ی نفرین و هلاکت بت پرستان قوم او نبوده است، زیرا اظهار معجزه برای اثبات پیامبری است ناگزیر باید قبل و یا مقارن با دعوت او باشد، که چنانچه تکذیب نمایند آنگاه مستحق عقوبت خواهند شد.

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ:

پس از آنکه شعیب پیامبر مردم آن سرزمین را بتوحید دعوت نمود، و از بت پرستی آنها را نهی و منع میکرد، در مقام اصلاح امور مالی و انتظام زندگی آنان نیز برآمد، و بمردم اعلام می نمود، که در داد و ستد آنچه بوزن و یا بکیل خرید و فروش مینمائید، جنس را سالم و تمام بخریدار تحویل بدهید، و خیانت و کم فروشی و غش در معامله ننمائید.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است، که در باره حقوق مالی تعادل و توازن را کاملاً رعایت نمائید، و در جنس فروخته شده خیانت ننمائید، و خریدار را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۸

مغرور ننموده فریب ندهید.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا:

از جمله برنامه اصلاحی وی این بود مردم را از فساد و هرج و مرج باز میداشت و بآنان میگفت پس از اینکه پروردگار بر حسب نظام تدبیر از طریق عوامل طبیعت وسایل آسایش زندگی بشر را آماده فرموده و سبب خیانت و سرقت و غارتگری انتظام زندگی عمومی را مختل ننمائید و احترام اعراض و نفوس و اموال دیگران را رعایت کنید. از این چند دستور اصلاحی استفاده میشود زیاده بر بت پرستی و فساد عقیده زندگی آنان نیز بر اساس منتظم و صحیح نبوده و از هر جهت پراکنندگی و هرج و مرج در آن سرزمین فرمانروا بوده است.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مردم قوم خود را نصیحت و موعظه مینمود که چنانچه دعوت مرا بخدا پرستی بپذیرید و بت پرستی را ترک نمائید و در داد و ستد و امور مالی حقوق دیگران را رعایت کنید و از ظلم و ستم بیکدیگر و سرقت و غارتگری بپرهیزید زندگی فردی و عمومی شما انتظام

می‌باید آسایش و وفور نعمت از هر جهت این سرزمین را فرا خواهد گرفت.

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ:

هرگز پیامبری در جامعه بشر قیام بدعوت بتوحید ننموده و در مقام اصلاح امور مردم برنیامده جز اینکه اکثر مردم آن سرزمین در مقام لجاج و انکار برآمده بمبارزه برخاسته‌اند بدین نظر شعیب (ع) نیز در مقام دفاع از این گروه که در مقام تکذیب دعوت وی بودند برآمده و آنها را منع میکرد و آنان میگفت چنانچه دعوت مرا بخداپرستی نمی‌پذیرید ولی در مقام مبارزه با دعوت من بر نیائید و کسانی که دعوت مرا می‌پذیرند و خداپرست شده آنها را از انجام وظایف دینی باز ندارید و بقتل نرسانید و از وطن آنها را بیرون ننمائید و شبهائی بمردم القاء انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۹

نمائید و نسبت کذب و بهتان بمن ندهید.

وَتَبَعُونَهَا عَوْجًا جمله حال است و نیز بمردم مرام بت پرستی را تلقین ننمائید و در مقام مبارزه و تکذیب دعوت بخداپرستی بر نیائید. وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ كُمْ:

و نیز شعیب پیامبر قوم خود را موعظه و پند میداد، و یادآوری می‌نمود که از جمله نعمتها که پروردگار ارزانی فرموده، آنستکه در اندک زمانی افراد آن قبیله را زیاد نموده، زیرا مدین فرزند ابراهیم خلیل (ع) که آن قریه و سرزمین بوی نسبت دارد، دختر لوط پیامبر را بهمسری اختیار نمود، و در اندک زمانی در نسل سوم که همزمان با شعیب پیامبر بود، فرزندان و نواده‌ها و جمعیت آن عشیره در آن سرزمین زیاد شدند، بدیهی است هر چه افراد خانواده و قبیله‌ای زیاد شوند سبب رفاه و آسایش و عظمت آنان خواهد شد.

و نظر به این که بشر بر حسب ساختمان بدنی و نیروی روانی برای تأمین زندگی خود نیازهای بسیاری دارد، و بطور انفراد هرگز نمیتواند احتیاجات خود را برآورد، ناگزیر بوسیله تعاون و کمک سایر افراد باید نیازهای خود را آماده کند، چه از لحاظ نیازهای مادی از مسکن و لباس و غذا و معاشرت، و چه بلحاظ نیروی تفکر و عمل که در اثر کثرت جمعیت از آسایش و شئون زندگی سهم بیشتری خواهند داشت، و در صورتی که همه شئون زندگی بشر وابسته بکمک از سایر افراد باشد هر چه افراد اجتماع زیاده و بیشتر باشند، ناگزیر نیروی تفکر و عمل و آثار وجودی آنان زیاده خواهد بود، و بیشتر احتیاجات خود را درک نموده و با نیروی فکر و کوشش از قوای طبیعت زیاده استفاده خواهند نمود.

وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

شعیب (ع) قوم خود را تهدید میکرد، و بمنظور عبرت آنان سرگذشت و عاقبت قوم ثمود و عاد و قوم لوط را یادآوری می‌نمود، که قرن نزدیکی در همان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۰

نواحی زندگی میکردند، و در اثر مبارزه با دعوت پیامبران و شیوع فساد و ظلم پروردگار آنها را بهلاکت افکند، بحادثه و عقوبتی که فراموش نشدنی است.

و نظر به این که زندگی بشر بر اساس اجتماع و تعاون و کمک بیکدیگر نهاده شده ناگزیر زمینه آماده‌ای است، برای وقوع فساد و ظلم بر یکدیگر، چنانچه از دعوت پیامبران پیروی نموده و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند، و از گسترش عدل و داد جامعه فاضل و مدینه فاضله‌ای تشکیل داده، جمعیت آنان رو باز دیاد خواهد گذارد، و از آسایش و آثار وجودی بهره وافر خواهند داشت و چنانچه با دعوت پیامبران مبارزه نمایند، و حقوق یکدیگر را رعایت ننمائید، ناگزیر اختلاف در آنان فرمانروا شده نظام زندگی آنها را خواهد گسیخت، هم‌چنانکه پروردگار قوم عاد و ثمود و قوم لوط را در اثر طغیان و مبارزه با دعوت پیامبران بهلاکت افکند و آنها را سبب عبرت و پند سلسله بشر قرار داد.

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا:

گروهی از قوم شعیب بوی ایمان آورده و خداپرست بودند و بوظایف دینی رفتار می نمودند گروهی دیگر معاند ایمان نیاورده و بمبارزه با دعوت توحید ادامه میدادند و پیوسته اهل ایمان را بقتل و اخراج از وطن تهدید میکردند شعیب پیامبر همه آنها را امر بصبر می نمود پیروان خود را بانتظار نجات و موفقیت مژده میداد که در دین استقامت نموده و تزلزلی در خاطر آنان رخ ندهد و در برابر تهدید و آزار بت پرستان ثبات قدم داشته باشند و گروه دیگر معاند را نیز تهدید مینمودند که از ایذاء و آزار گروهی که دعوت بتوحید را پذیرفته اند صرف نظر کنند و بمنظور اتمام حجت و انجام وظیفه تبلیغ و رسالت اعلام می نمود چنانچه بمبارزه با دعوت بتوحید ادامه دهید پروردگار در باره شما حکم خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۱

وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ:

بذکر صفت قهر و غضب پروردگار استناد نموده مبنی بر مژده و بشارت به اهل ایمان است که پروردگار در آینده نزدیکی مشرکین را عقوبت خواهد فرمود و اهل ایمان را از ایذاء و آزار بت پرستان رهائی می بخشد.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا:

شعیب پیامبر (ع) از بت پرستان درخواست نمود که از تهدید و آزار پیروان وی صرف نظر کنند، و بآنان مهلت دهند، بالاخره هر دو گروه در انتظار فرمان پروردگار باشند، ولی معاندان این درخواست را نیز نپذیرفتند، بلکه سوگند یاد نمودند، که تو و پیروانت را از این سرزمین اخراج خواهیم نمود.

أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا:

جز اینکه بآئین بت پرستی باز گردید و هم کیش ما شوید.

أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ:

استفهام تقریری است، شعیب پیامبر در پاسخ تهدید به بت پرستان می گفت چگونه میتوانید ما را پیروی از آئین بت پرستی اجبار کنید، در صورتی که ایمان و عقیده قلبی بیگانگی پروردگار در قلوب ما رسوخ دارد، و تزلزل ناپذیر است، و هرگز نمیتوان نسبت دروغ و ناروا بساحت پروردگار داد، پس شرک و بت پرستی من و پیروانم مفهوم ندارد.

و نظر به این که بت پرستان، شعیب (ع) و پیروان او را فقط به بت پرستی اجبار می نمودند، که چنانچه از قبول بت پرستی خودداری نمایند آنها را از وطن مألوف خود اخراج نمود.

بدیهی است ایمان پروردگار صفت روانی و صورت علمی است و هرگز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۲

قابل اکراه و اجبار نخواهد بود، بلکه اکراه فقط بعمل خارجی تعلق می یابد و صورت میگیرد، نه بعقیده قلبی پس اکراه و اجبار به بت پرستی مفهوم ندارد.

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ:

چگونه میتوان بر خلاف عقیده قلبی خود بساحت پروردگار دروغ و نسبت ناروا بگوئیم و از آئین بت پرستی خرافی شما پیروی نمایم، در صورتی که ایمان بیگانگی پروردگار در دلهای ما رسوخ دارد و جزء دیگر ایمان و عقد سلبی آن کراهت قلبی و تبری از شرک است.

بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا:

نظر به این که مرام پیامبران در انجام وظیفه تبلیغ و تعلیم بشر چنین است که در طی سخنان خود با مردم همواره میکوشیدند که از هر طریق پیش آید مردم را با خدانشناسی آشنا نمایند باین نظر در هر مورد مناسب بتوحید افعالی پروردگار که لطیفه خداپرستی است استناد مینمودند زیرا غرض اصلی از دعوت مردم بتوحید و خداپرستی همانا معرفت توحید افعالی پروردگار است بدین نظر که شعیب (ع) کراهت قلبی و بیزاری خود و پیروان مکتب خود را از بت پرستی اظهار نمود از این نکته تبلیغ نیز صرف نظر نفرمود و

بصراحت توحید افعالی پروردگار را بمردم بت پرست یادآوری کرده و میگفت که پروردگار ما را از قذارت بت پرستی پاکیزه نموده و طهارت فطری خداپرستی را با روان و قلب ما آمیخته است بدیهی است پروردگار فطرت درخشان و قلب سلیم شعیب را بطور اطلاق با نیروی خداپرستی و نیروی عصمت آراسته است و لحظه‌ای از خاطر او شرک و یا تزلزلی در باره توحید افعالی پروردگار خطور نخواهد نمود هم‌چنین در باره پیروان مکتب او که دعوت او را اجابت نموده و پیوسته در پرتو تعلیمات او در ایمان

ثابت قدم بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۳

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوذَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا:

باز بهمین منظور تصریح نمود و توحید افعالی پروردگار را باقصی مرتبه اخلاص بیان نموده است.

بدیهی است این سخنان علمی که از قلوب پیامبران پرتو میافکند نمونه‌ای از تعلیمات غیبی است و هرگز در قلوب تیره بت پرستان عصر جاهلیت تأثیر نمی‌کرد ولی شاهد زحمات و مساعی طاقت فرسای پیامبران است که چگونه با این مردم سرسخت همواره دوره رسالت و مأموریت خود را بنصیحت و تعلیم بسر میبردند و چه سخنان گهربار از روان قدس آنان بنوسان درآمده ولی چه سود که مردم آن عصر هرگز درک نموده و نمی‌پذیرفتند باین نظر غرض از تعلیمات آنان همانستکه ساحت ربوبی اینگونه ذخایر علمی و اخلاقی را که بدانشجویان تعلیمات خود موهبت فرموده و آنها نیز دسترس جامعه بشر نهاده‌اند بدین وسیله در نظام جهان نهفته و انباشته است بوسیله آیات قرآنی بمرعوض تعلیم درآورده و دسترس بشر گذارده در حقیقت مواعظ و معارف و تعلیمات ربوبی را که پیامبران آموخته و بمردم میگفتند پروردگار نیز بار دیگر از نظر تقدیر مساعی آنان بجهان بشریت بازگو فرموده است.

از جمله در این آیه شعیب پیامبر (ع) باقصی مرتبه اخلاص در باره توحید افعالی پروردگار تصریح نموده است که کراهت قلبی و بیزاری ما از بت پرستی از نظر آنستکه ایمان قلبی ما بتوحید پرتوی از مشیت و خواست پروردگار است زیرا ایمان بیگانگی پروردگار و بتوحید افعالی او بخصوص بهترین صفت روانی و موهبت وجودی است و محور نظام موجودات همانا مشیت پروردگار است و هرگز در ایمان و خداپرستی خود استقلالی نخواهیم داشت.

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا تفسیر جمله (إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) استثنائی است که شعیب پیامبر (ع) در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۴

اثبات توحید افعالی پروردگار یعنی اثبات اینکه محور نظام موجودات مشیت پروردگار است باین جمله آنرا تفسیر می‌نماید که پروردگار بر هر موجود و خواسته‌ای که در سلک نظام هستی درآید احاطه قیومیه دارد و هرگز آفریده‌ای یک لحظه در وجود استقلال نداشته و بی‌نیاز از فیض هستی نخواهد بود بطور مثال نظام وجود مانند شعاعی لرزان است که از ساحت کبریائی پرتو افکنده بر صحنه پهناور امکان تا ابد نباید، و پی‌درپی فیض وجود بطور تجدد امثال بهر ذره افاضه شود، بدین بیان استفاده شد چنانکه پیدایش هر آفریده‌ای بمشیت پروردگار است بقاء آن نیز هر لحظه با استفاده از فیض هستی است.

بعبارت دیگر تدبیر نظام جهان و سرتاسر موجودات ریز و کلان آن از شئون آفرینش آنها است، همانطور که پیدایش و خلقت هر موجودی بمشیت پروردگار است، تدبیر و سوق آن بسوی کمال نیز از شئون آفرینش آنست، و بحکم خرد محال است که پیدایش آفریده پرتوی از ساحت پروردگار بوده، و نقیض او پدید آمده، و سپس خود عهده‌دار بقاء و حرکت خود بسوی کمال گردد.

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا:

لازم احاطه قیومیه پروردگار بر موجودات، که از آن جمله عقیده قلبی بتوحید خالص است، آنکه اهل ایمان نیز همه شئون وجودی خود را بساحت پروردگار واگذارند، و هر لحظه از فیض او استمداد جویند و از فضل او بهره‌مند گردند و از تزلزل ایمان برآفت و مهر او پناه برده، و همواره بسپاس از هر نعمت قیام نمایند.

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ:

قوم شعیب اظهار بیزاری و نفرت از دعوت وی می‌نمودند، و در مقام تهدید وی برآمده، شعیب پیامبر (ع) نیز از قبول دعوت و ایمان

کفار قوم خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۵

مأیوس گشت، و بر حسب تهدید آنها خود و پیروانش قریه مسکونی خود را باید ترک نموده، از آن سرزمین خارج شوند، و کفار نیز پیروان او را مانع شدند، از اینکه بهمراهی شعیب از قریه آنها خارج شوند، و فقط شعیب باید بتنهائی بیرون رود، برای اینکه پیروان او نیز مرام خداپرستی را ترک نموده، و بآئین بت پرستی باز گردند، آنگاه شعیب (ع) در مقام نفرین کفار قوم خود برآمده، عرض نمود، بار پروردگارا اهل این قریه از دعوت من بتوحید بیزار شده، و مرا بخروج از وطن تهدید مینمایند، تو میان ما و کفار این قوم جدائی بیفکن، و دعوت بخداپرستی را در جهان ادامه بده.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ:

شعیب پیامبر در نفرین خود بصفت قهر پروردگار استناد نمود، و فتح بقرینه مورد عبارت از گشودن و چاره‌جویی است تا بتوان بدعوت توحید قیام کرد، عرض نمود، بار پروردگارا تو بهترین فرمانروا و داور هستی، که دعوت بتوحید را در جهان گسترش میدهی، و گروهی را که با دعوت بتوحید مبارزه مینمایند بهلاکت میافکنی.

پیامبران که از جانب پروردگار بسوی قوم و سرزمینی برسالت اعزام و فرستاده می‌شوند، چنانچه آن مردم از دعوت رسول ترمز کنند، و در مقام مبارزه با او برآیند، و پیامبر نیز از قبول دعوت آنان ناامید گردد، با الهام غیبی زبان و روان بشکایت و نفرین می‌گشاید پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر از وعده‌ای که پیامبر فرموده هرگز تخلف نخواهد نمود.

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ:

کفار قوم اصرار شعیب را در مرام و دعوت خود مشاهده نمودند، که هرگز منصرف نمی‌شود، بخروج از قریه او را تهدید کردند، ولی نسبت بتهدید و اخراج پیروان او تغییر عقیده داده، مانع شدند، از اینکه بهمراهی شعیب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۶ خارج شوند، و آنها را تهدید کردند که چنانچه از قریه ما خارج شوید بضرر و زیان خود اقدام خواهند نمود، محتمل است مراد آن باشد که اموال آنها را مصادره می‌نمودند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ:

ناگهان زلزله و یا صاعقه آسمانی آنها را بهلاکت افکند، و اجساد آنها بزمین افکنده شد، در حالی که شعیب (ع) و همه پیروان وی در همان قریه سکونت داشتند، و از هر گونه آسیب و خطری ایمن بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا:

بیان آنستکه کفار قوم شعیب در یک لحظه بهلاکت افتادند و آثار آنها محو و نابود شد، مانند اینکه اندک زمانی زندگی نموده، و علاقه‌ای بمال و عقار در آن سرزمین نداشته‌اند، زیرا کسانی که در سرزمین اجدادی خود زندگی نموده باشند، چنانچه بخواهند از آن محل هجرت کنند، بطول میانجامید تا بتوانند علاقه خودشان را از هر جهت جمع‌آوری نمایند، ولی کفار قوم شعیب در کمترین لحظه‌ای از آن سرزمین هجرت کردند، مانند اینکه در آن محل اندک زمانی میزیسته، و علاقه‌ای نداشته‌اند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ:

مبنی بر پند و عبرت جامعه بشر است، نظر به این که سرگذشت مبارزه کفار قوم شعیب را هر که بنگرد، که پیروان شعیب را خاسر و زیانکار می‌پنداشتند، پس از لحظه‌ای که بهلاکت افتادند آشکار شد که خود آنها زیانکارند، و شعیب پیامبر و پیروان او از نجات و موفقیت بهره‌وافر دارند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ:

جمله (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ) محتمل است، کنایه باشد از اینکه شعیب پیامبر (ع) در باره کفار قوم خود از ساحت پروردگار درخواست چاره نموده، از آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۷

صرف نظر کرده لحظه‌ای بهلاکت افتادند: آنگاه بر آن صحنه عبرت انگیز نظری افکند، بارواح پلید آنها خطاب نمود فریاد برآورد، ای خویشان و آشنایان من در باره هیچ یک از شما کوتاهی نمودم، سالها پی‌درپی شما را بخداپرستی و بسپاس از نعمتهای آفریدگار دعوت نمودم، و از بت‌پرستی و کفران نعمت تهدید نموده، و از عقوبت پروردگار بر حذر داشته می‌تربانیدم و از پند و اندرز و نصیحت هر یک از شما لحظه‌ای دریغ نداشتیم، ولی چه سود که هیچ یک از شما لحظه‌ای بدعوت من توجه ننموده، در مقام لجاج و مبارزه با ساحت کبریائی برآمده و هر چه سرگذشت قوم عاد و ثمود و لوط را یادآوری می‌نمودم، پند نگرفته، تا آنجا که شما نیز مانند آنها شایسته عقوبت شده، ناگهان غضب پروردگار شما را فرا گرفت.

فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ:

استفهام انکاری است، هرگز شایسته نیست، که اسف برد، و اندوهناک شد، بر گروهی که نعمتهای پروردگار آنها را از هر سو فراگرفته و در آن غوطه ورنند و هر لحظه زنگ خطر کفران نعمت گوش آنها را می‌نوازد، و فریاد تهدید آمیز پیامبری هم چو من روان آنان را شکنجه و آزار میداد، ولی آنچنان در مقام لجاج و مبارزه با ساحت پروردگار برآمده، که تدبیر و قهر او بر آنها این چنین فرمان دهد که در اثر کفران نعمت برای همیشه گرفتار عقوبت شوید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲] ص: ۴۲۸

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۹۵) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا- يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا- الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا- يَشْعُرُونَ (۱۰۰) تَلَمَّكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۹

خلاصه ص: ۴۲۹

هرگز پیامبری را بهیچ شهر و دیاری اعزام ننمودیم مگر آنکه اهلش را بشداید و حوادثی ناگوار مبتلا- نمودیم تا آنکه بدرگاه پروردگار تضرع و زاری کنند.

سپس آن شداید را باسایش تبدیل نمودیم تا بکلی حال خود را فراموش کرده گفتند آن رنج و محنتها بنیاکان ما رسید و ما از آنها ایمن هستیم ما نیز ناگهان آنانرا بکیفر اندیشه و اعمالشان عقوبت نمودیم در حالی که غافل بودند.

و چنانکه همه مردم ایمان آورده پرهیزکار شوند ما درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنها می‌گشودیم ولی چون پیامبران ما را تکذیب کردند ما هم آنانرا عقوبت نمودیم.

اهل شهر و دیار که باعمال نکوهیده مشغولند هرگز ایمن نباشند از اینکه شبانگاه که در بستر آرمیده‌اند عذاب ما آنها را فرا بگیرد. اهل شهر و دیار که از یاد خدا غافلند هرگز ایمن نباشند از اینکه هنگام که سرگرم کارهای دنیا هستند عذاب ما آنها را ناگهانی فرا بگیرد.

چگونه از مکر و عقوبت پروردگار ایمن هستند و هرگز از آن غافل نشوند جز مردم زیانکار.

آیا آن مردمی که بعد از اقوامی که پدران آنها مرده‌اند وارث زمین شدند پروردگار چنانچه بخواهد آنها را بگناهانشان عقوبت فرماید و بر دل‌های آنان مهر نهد تا اینکه آیات خدا و حقایق را نشوند و پند نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۰
این است اخبار مردم شهر و دیارها که سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و رسولانی با دلایل روشن بسوی آنها فرستادیم و آنچه از قبل آنها را تکذیب می‌نمودند باز ایمان نیاورده هم‌چنین پروردگار دل‌های کافران را مهر نماید.
اکثر مردم پیمان شکن هستند بلکه اکثر آنان تبهکار یافتیم.

شرح ... ص: ۴۳۰

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که روش و سیره تعلیم و هدایت سلسله بشر این چنین بوده است، چنانچه پیامبری را بسوی قوم و قبیله‌ای اعزام نموده و می‌فرستادیم، بر حسب طبع غالب افراد آن قبیله در مقام تمرد و مخالفت برمی‌آمدند، ناگزیر بر حسب تدبیر و سوق آنان بخداپرستی آنها را بزندگی ناگوار و بیماری و فقر و خشک سالی و کم بود محصول و خوار و بار تهدید می‌نمودیم، تا اینکه متوجه حاجت و ضعف خود شوند.
لَعَلَّهُمْ يَضُرُّوْنَ:

بشر بر حسب طبع سرکش خود در مقام انقیاد و پذیرش برنمی‌آید، و پس از آنکه پیامبران آنها را از عقوبت شرک و مخالفت و ناسپاسی پروردگار تهدید نمایند، چنانچه در دل‌های سخت آنها تأثیر نکند، بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر بسوی سعادت از طریق عوامل خارجی و محیط نیز آنها را تهدید می‌نمودیم، که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۱
بطور بدهت سخنان پیامبران را بپذیرند، و در اثر انکسار قلب و شکستگی خاطر در مقام انقیاد برآیند و ایمان آورند.
ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا:

چنانچه سخنان تهدید آمیز پیامبران و نیز سختی زندگی و نامساعد بودن محیط و حوادث ناگوار در آنها اثری نگذارد، و پیوسته بشرک و مخالفت پروردگار ادامه دهند و بمبارزه با دعوت بتوحید قیام نمایند، آنگاه بر حسب نظام تدبیر پروردگار آنها را نیز مهلت میدهد، و زندگی آنان را گوارا و از هر سو نعمت بآنها رو آورد، تا بتوانند در آسایش زندگی کنند و باین طریق مورد آزمایش بیشتر و دقیقتری قرار بگیرند، بطوریکه سختی‌های گذشته را فراموش نمایند.
وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ:

وفور نعمت و آسایش نیز سبب غرور و زیادی غفلت آنها شده گویند زندگی بشر هرگز یکنواخت نبوده و نخواهد بود گاهی بر حسب حوادث طبیعت وفور نعمت و رفاه بر او رو می‌آورد و گاهی دچار قهر طبیعت گشته و با پیش آمدهای ناگوار رو برو میشود و بهر حال بر غرور آنها افزوده خواهد شد تا بیشتر مورد آزمایش قرار گیرند.
فَأَخَذْنَا هُمْ بِعَثَّةٍ وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

در آن هنگام که در مهد امان میزیسته و در نعمت غوطه‌ور بودند و وسائل کافی در اختیار داشتند که آنها را از هر پیش آمد ناگواری ایمن میداشت چنانچه فرصت و مدت آزمایش آنان پایان میرسید، ناگهان عقوبت پروردگار آنها را فرا میگرفت و بهیچ

وسيله نتوانند از آن دفاع نمايند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ:

بيان آنستکه گرفتاری عمومی و ناگواریهایی که در زندگی بشر رخ می‌دهند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۲

محصول اعمال و کردار ناشایسته خود آنها است که گریبانگیر آنها شده است زیرا بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او وابسته بسایر اجزاء عالم میباشد و تنها اعمال و کردار بشر است که در جهان نقش مؤثری دارد و صلاح و فساد و انتظام و اختلال عالم نیز بر محور اعمال و کردار نیک و بد بشر دور میزند و با صرف نظر از آسایش سلسله بشر صلاح و فساد در جهان مفهوم ندارد بر این اساس چنانچه افراد جامعه‌ای بطور عموم در مقام ایمان و پرهیزکاری برآیند و حقوق یکدیگر را رعایت کنند و بر یکدیگر ظلم و ستم ننمایند و اعراض و اموال یکدیگر را محترم شمرند ناگزیر عدالت در زندگی آن جامعه و اجتماع فرمانروا خواهد بود پروردگار نیز برکات آسمانی را بر آنان نازل مینماید و درهای رحمت را بروی آنان از هر سو میگشاید از جمله بارانهای نافع و تغییرات جوی است که مناسب با رشد و نمای کشتزارها و محصولات آنها باشد بالاخره وفور نعمت از هر سو بآنها رو می‌آورد و برفاه زندگی خواهند نمود.

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

نظر به این که بشر بر حسب طبع خودستا و ناسپاس است و در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت پیامبران برمیآید و نعمتهای پروردگار را نادیده میگیرد، و حقوق دیگران را رعایت نموده، باندازه قدرت و توانائی خود بر دیگران ستم مینماید، ناگزیر اختلال در زندگی آن اجتماع فرمانروا خواهد بود و اختلاف میان آنان بروز نموده، از نعمت آسایش بی‌بهره شده، مصائب و حوادث ناگوار بر آنان رخ خواهد داد، پروردگار نیز اعمال و کردار ناسزای آنها را گریبانگیرشان مینماید و از برکات آسمانی و نزول رحمت آنها را بی‌بهره خواهد فرمود.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ:

استفهام انکاری است، اجتماعی که از طریقه خود منحرف شده و در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۳

مقام لجاج و مبارزه با دعوت پیامبران برمیآیند، شایسته نیست که غفلت نمایند از اینکه عقوبت پروردگار ناگهان آنان را فرا بگیرد، در حالی که در بستر آرمیده و بغفلت بسر میبرند.

أَوَآمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ:

همچنین شایسته نیست، این گروه مردم که از سیرت کفر و عناد خود با پروردگار غفلت می‌ورزند، هنگام روز که سرگرم فعالیت هستند، ناگهان عقوبت پروردگار آنها را فرا بگیرد و نتوانند کمترین دفاعی از خود بنمایند و آیه این گروه مردم ناسپاس را که از حکم خرد پیروی نمی‌نمایند، بکودکانی تشبیه نموده که سرگرم بازیچه و هوسرانی هستند.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ:

مکر عبارت از نیرنگ است که غرض از پیش آمدی را نفهمد و فریفته آن شده، باین مناسبت وفور نعمت در باره بیگانگان قسمی از مکر و اغفال است که بغرض آن که آزمایش است پی نبرند و فریفته نعمت شده، در صورتی که در باره آنان نعمت و غضب بوده است.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ:

این گروه که با دعوت پیامبران مبارزه مینمایند و نعمتهای پروردگار را ناسپاسی می‌کنند، چگونه غافلند، از اینکه پروردگار آنها را بوسایل گوناگون بمعرض آزمایش درآورد، از جمله آنها را بوفور نعمت سرگرم نماید و رفاه زندگی از هر سو بآنها رو آورد و زیاده در غفلت و نعمت غوطه‌ور شوند، زیرا شقاوت و تیره‌بختی بشر بر محور غفلت از غرض خلقت خود دور میزند و نیز غفلت از

اینکه بشر هر لحظه بوسائل گوناگون معرض آزمایش قرار میگیرد و چه بسا پیش آمدی را نعمت پندارند، در صورتی که غرض اصلی از آن عقوبت و آزمایش انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۴ دقیقتری است در باره آنها.

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا:

استفهام تقریری مبنی بر آنستکه سرگذشت عقوبت گذشتگان که در آیات قرآنی بیان نمودیم بمنظور تهدید و زنگ خطری است، که فرزندان آنها و سایر آیندگان از بشر عبرت گیرند، از اینکه گروهی از گذشتگان که با دعوت پیامبران مبارزه می نمودند پروردگار آنها را بعقوبت ناگهانی بهلاکت افکند و این سرگذشت پیشینیان سبب عبرت فرزندان آنها و آیندگان شود و چنانچه آنها نیز مانند گذشتگان در مقام انکار برآیند و با دعوت پیامبران مبارزه نمایند، پروردگار آنها را بهمان سرگذشت عقوبت خواهد فرمود.

وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

از نظر خودستائی چنانچه نصیحت و تهدید پیامبران را نپذیرند و غفلت آنان را فرا بگیرد که سرگرم آرزوهای دامنه دار گردند کفر در دلهای آنان رسوخ نموده پروردگار نیز شقاوت و تیره بختی را بر آنان چیره خواهد نمود و تیره- بختی بشر بر محور غفلت از غرض خلقت و از مسیر خود دور میزند و نیز توجه ننماید که هر لحظه مورد آزمایش قرار میگیرد. و آیه کيفر و عقوبت را به پروردگار نسبت داده است از نظر اینکه سختترین عقوبت گروهی که با دعوت توحید مبارزه نمایند آنستکه نیروی ادراک خطر و عقوبت را از آنان سلب نماید که سبب شقاوت همیشگی است.

تِلْكَ الْقُرَىٰ «۱» نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا:

ای رسول گرامی استیصال و سرگذشت عقوبت قوم نوح و قوم هود و صالح و لوط و شعیب را در آیات گذشته بیان نمودیم و بجامعه مسلمانان یادآوری نما که از سرگذشت عقوبت آنان عبرت گیرند و از گناهان و اعمال

(۱) «القری» مراد اقوام ساکنان قریه‌ها و سرزمین هاست.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۵

ناشایسته پرهیز نمایند فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ:

نظر به این که علاقه به بت پرستی در قلوب آنان رسوخ داشته معجزات و خارق عادت پیامبران را مشاهده نموده تکذیب میکردند و با دعوت آنان سخت مبارزه می نمودند.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ:

مبنی بر تهدید است قلب عبارت از روح و نیروی عاقله است که احاطه و تدبیر در باره اعضاء و جوارح را بعهده دارد و بمناسبت اینکه قلب صنوبری شکل اعضاء و جوارح و اجزاء و سلولهای بدن را بحرکت درمیآورد و عهده دار قوت و نیرو بخش بآنها است همچنین بروح مجرد که بر اعضاء و جوارح احاطه دارد و تدبیر مینماید قلب گفته میشود و سایر جوارح بمنزله قوای عامل و فرمانبر آن هستند.

و مراد از کلمه قلب در آیات کریمه عبارت از روح و نیروی عاقله که حقیقت انسانی است و صورت و قوام آن نیز بادراک کلیات و تصدیق قضایای صحیح و یا باطل است از هر مقوله باشد چنانچه روح و روان بشر بر خلاف حکم خرد در مقام انکار نعمت پروردگار برآید و صورت اندیشه کفر و ناسپاسی در روان رسوخ نماید روح بشر بصورت کفر و انکار درآمده و همین حقیقت را بخود گرفته است و چنانچه در مقام مبارزه با دعوت توحید و خداپرستی نیز برآید بر قلب و روح بشر کفر و عناد افزوده خواهد شد

و بمرتبه دیگری از کفر و شقاوت انحطاط یافته و بضالات بیشتری سقوط نموده است و درکات شقاوت بشر را نیز بقیاس افراد آن میتوان بشمار دانست.

و نظر به این که هرگونه اندیشه بشر یعنی از هر مقوله قضایای تصدیقی چه صحیح باشند یا باطل فعلیت و صورت روان انسانی است ناگزیر از مراتب وجود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۶

روح شمرده میشود که پروردگار بر روان انسانی پی‌درپی افاضه میفرماید و پرتوی است که از ساحت ربوبی بر آن می‌تابد. پس ایمان باصول توحید و ارکان اسلام و همچنین کفر و انکار هر یک از آنها عبارت از اندیشه‌هایی است که برگزیده و قلب خود را بآنها پیوسته و شایسته و با اساس دانسته یعنی قضایایی است که بآنها اذعان و تصدیق نموده و بآن صورت روانی درآمد و هر لحظه در باره هر یک از عقاید خود در باره توحید و ارکان اسلام و یا نقیض آن تجدید نظر می‌نماید پروردگار فیاض علی الاطلاق نیز همان صورت علمی و یا اندیشه روانی باطل را بوی موهبت می‌فرماید بعبارت دیگر هم‌چنانکه نیروی حیات نباتی و حیوانی هر لحظه بر نباتات و جانداران از جمله بر انسان افاضه و موهبت میشود بهمین قیاس بر روان انسان نیز از طریق سیر ارادی و حرکت روانی و جوارحی بوی حیات معنوی و یا موت و انحطاط روانی افاضه میشود زیرا رابطه ساحت پروردگار با طبقات نامتناهی آفریده‌ها چه از مقوله مادیات باشد و یا مجردات همانا رابطه افاضه و آفرینش است که محکمترین رابطه است زیرا تدبیر و پرورش در باره هر موجودی پرتوی است که بآن پیوسته افاضه میشود و یا گوئی رابطه‌ای است ثابت و از طرف دیگر صحنه سرابی را لرزان تا ابد پدید می‌آورد و هر لحظه بصورت دیگر و بشکل تازه و بی‌سابقه‌ای نمایش میدهد و غرض اصلی از این صحنه پهناور نمایش روان انسانی است.

و طبع نیز عبارت از نقش ثابت و صورت روانی است که بر آن استقرار یابد و مفاد آیه آنستکه در آغاز چنانچه اندیشه‌های کفر آمیزی در روان پاک شخصی خطور نموده و سپس نقش بندد و آنرا بصورت تصدیق درآورد و بآن عقد قلب نماید تا آنجا که هر لحظه در آن باره تجدید نظر نموده مجدداً آنرا ابرام و تصحیح کند یعنی انکار توحید و یا رکنی از ارکان اسلام بصورت عقیده و روان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۷

شخصی در آید در قطب مخالف ایمان قرار گرفته چنانچه بر همین عقیده با تجدید نظر استقرار یابد و صورت اندیشه کفر در روان وی رسوخ نماید و نقش معنوی در آن گذارده پروردگار فیاض نیز کفر و عناد را صورت روان او قرار داده و بوی افاضه میفرماید. و مراد از کلمه طبع بر قلب کافر که به پروردگار نسبت داده شده آنستکه کفر و عناد با ساحت کبریائی در روان کافر بسوء اختیار خود نقش بسته تا آنجا که به صورت نفسانی بطور ثابت و مستقر او گردد.

با توجه باین نکته که بشر تا هنگامی که در نظام اختیار زندگی مینماید و پرورش می‌یابد و بسیر ارادی خود ادامه میدهد و بهره‌ای از اختیار چه در باره عقیده روانی و چه در مورد افعال جوارحی خود دارد میتواند در باره هر گونه عقیده خود صحیح و یا باطل و هم‌چنین در باره افعال اختیاری خود هر لحظه تجدید نظر کند و آنرا تنفیذ نماید و یا تغییر دهد و بضد و نقیض آن عقد قلب و اذعان کند.

بر این اساس کافر با نیروی اختیاری که از شئون وجودی او است و بوی پیوسته افاضه میشود هر لحظه میتواند از صورت روانی کفر و انکار بصورت ایمان و انقیاد درآید، و از حسیض ظلمت و بعد باوج قدرت و قرب رسیده و بصحنه تابناک رحمت قدم گذارد و از قطب بعد و گریز از رحمت پروردگار خود را به صحنه قرب و فضل پروردگار افکند.

بالاخره تا هنگامی که بشر از نیروی اختیار بهره دارد از جذبه فضل و رحمت بی‌نهایت هر لحظه میتواند استفاده نماید، و باندازه‌ای که پذیرش و انقیاد خود را بکار بندد از فضل بیحد پروردگار بهره‌مند میگردد و در آخرین لحظات زندگی که نیروی اختیار از او سلب شود آنگاه هر صورت روانی و یا اندیشه و افعال اختیاری که در دوره زندگی در روان خود ذخیره و انباشته ناگهان بدان

صورت و فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۸
در می‌آید و سیرت خود را کاملاً مشاهده مینماید.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ:

عهد پروردگار عبارت از پیمان عبودیت و سپاس است زیرا بحکم خرد شکر منعم لازم است و انکار آن کفران نعمت و ظلم است و بر حسب آیات کریمه یگانه فضیلت بشر بانستکه آغاز خلقت وی در عالم ذر در اثر امانتی که پروردگار بوی عرضه فرمود و بوی موهبت نمود او را شایسته و لایق دانسته که از او عهد و پیمان بگیرد و بدین وسیله طریق سعادت همیشگی را بروی او بگشاید و او را یگانه مسطوره صفات خود معرفی نماید و عالم ذر صحنه شهودی است که رابطه و حاجت ذاتی بشر نسبت پروردگار بمعرض ظهور و شهود درمی‌آید یعنی پروردگار بصحنه امکان که پرتوی از صفات کمال است توجه فرموده آغاز از پیامبران و اوصیاء که غرض از خلقت جهانند و آنها را شایسته امانت قرار داده عهد و پیمان موکد از آنها گرفته، و بر حسب مراتب قرب هر یک بر بوبیت ساحت پروردگار بطور شهود اقرار نمودند، و سپس بوسیله پیامبران از سایر افراد سلسله بشر نیز عهد و پیمان گرفت، که بر بوبیت آفریدگار اقرار نمایند، و حاجت ذاتی خود را نیز مشاهده نمایند، و عهد و پیمان بطور شهود وجودی است، که در این جهان اختیار ظهور و رشد نموده، بصورت حکم خرد چه بطور بدهت و یا از طریق استدلال ظهور نموده، و در سایر عوالم نیز ثابت خواهد بود، و در آیات کریمه از آن تعبیر بایمان شده است، و چنانچه فطرت بشر و حکم خرد مسبوق بصحنه شهود و پیمان وی نبود اقرار بشر بعبودیت و اظهار حاجت ذاتی پروردگار در این جهان و در سایر عوالم مفهوم نداشت هم‌چنانکه سلسله موجودات از حضور در آن صحنه شهود محروم بوده شایستگی پیشنهاد و عهد و پیمان را نداشته‌اند و از فضیلت و سعادت نیز بی‌بهره‌اند و عالم ذر صحنه‌ای است که بشر آنچه سیر میکند از عالم اصلاّب و ارحام و زندگی در دنیا و عوالم و نشئات دیگر همه ظهوری از آن صحنه انوار

درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۹

است، که همیشگی خواهد بود.

وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ:

مبنی بر تهدید است عهد و پیمانی که بر اساس خلقت و آفرینش استوار است هرگز نمیتوان آنرا نادیده گرفت سرتاسر موجودات جهان را پرتوی از ساحت پروردگار می‌بیند و در باره خلقت بحکم ضرورت و بدهت توحید افعالی را معتقد است، و هرگز نمیتواند از نظر لجاج در باره خصوص آفرینش شریکی برای ساحت پروردگار پندارد، چنانچه بشر بخواهد عناد ورزد و حکم خرد را نقض کند، میتواند در باره تدبیر و پرورش پاره‌ای از پدیده‌ها مخلوقی را شریک پندارد، و گروه بسیاری که بر خلاف حکم خرد از طریقه عبودیت و سپاس منحرف شده‌اند، فقط در باره پرورش پاره‌ای از پدیده‌ها اظهار عناد نموده، و خود سرانه مخلوقی را زمامدار پرورش و تربیت پاره‌ای از موجودات پنداشته‌اند.

عهد و پیمانی که پروردگار از بشر گرفته است، آغاز آن عالم ذر صحنه شهود بوده و پیوسته آن عهد تأکید و تجدید میشود، و چنانچه قرار داد در آن صحنه را فراموش نموده پیوسته حکم خرد و دعوت پیامبران و تهدید آنها نیز یادآوری و تجدید عهد است و از جمله حاجت ذاتی بشر که در خود می‌یابد و پیوسته او را فقر و حاجت فرا گرفته، و باستانه اظهار عجز و حاجت به پیشگاه آفریدگار میکشاند، و هم‌چنین نعمتها که از هر سو بوی رو می‌آورد، و هر لحظه که بشر بآفرینش و غرض از خلقت خود به نظر عبرت بنگرد تذکر و زنگ خطری است، که پیمان و قرار داد آن صحنه را تجدید مینماید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۰

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۱۰۷) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (۱۰۸) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تُوتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲) وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأَلْقَىٰ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصِيبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۲

خلاصه ص: ۴۴۲

بعد از آن پیامبران باز موسی را با آیات و معجزات بسوی فرعون و قومش فرستادیم آنها با دعوت موسی و دلایل آشکارش مبارزه نمودند بس بنگر که عاقبت عناد ستمگران بکجا رسید.

موسی خطاب بفرعون نموده گفت محققا من رسول از جانب پروردگار عالم هستم.

سزاوار آنم که از جانب آفریدگار چیزی جز بحقیقت نگویم دلایل و معجزات چندی از جانب پروردگار برای شما آورده‌ام ای فرعون بآفریدگار جهان ایمان آور و نیز بنی اسرائیل را با من بفرست و از آزار آنها دست بردار.

فرعون گفت ای موسی چنانچه دلیلی بر صدق دعوی خودداری بیاور.

موسی عصای خود را بزمین افکند ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد.

دست خود را از جیب و پهلوی خود بیرون آورد مانند آفتاب بینندگان را خیره کرد.

گروهی از قوم فرعون بوی گفتند که این شخص ساحر و جادوگر چیره دست است.

میخواهد مردم را از سرزمین خود بیرون کند اکنون در باره او چه دستور میدهد.

قوم فرعون بوی گفتند که موسی و هرون را اندک زمانی باز دار و کسانی را بدیارها بفرست. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۳

تا جادوگران را نزد تو گرد آورند و سحر او را باطل کنند.

هنگامی که ساحران نزد فرعون آمده بوی گفتند چنانچه بر موسی غلبه نمائیم برای اجر و مزد شایانی خواهد بود.

فرعون پاسخ گفت بلی زیاده بر مزد از مقربان دربار من خواهید بود.

ساحران بموسی گفتند اکنون خواهی تو عصای خود را بیفکن تا ما بساط سحر خود را بکار اندازیم.

موسی گفت شما آغاز اسباب و بساط سحر خود را بکار ببرید چون ساحران بساط خود را بکار انداختند با جادو دیدگان آن مردم را بستند مردم نیز سخت هراسان گشته و سحری بس شگفت آور پدید آوردند. بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن چون عصا را بزمین افکند ناگهان همه ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد. آنگاه حق و حقیقت آشکار گشت و عمل و ابزار جادوگران باطل و بیهوده شد. عاقبت ساحران با مشاهده آن معجزه همه مغلوب و خار گشتند. ساحران در برابر آن معجزه همه یکباره بسجده در آمدند. گفتند که ما بآفریدگار جهان ایمان آوردیم خدای موسی و هارون است.

فرعون سخت برآشفست گفت چگونه پیش از دستور من بوی ایمان آورده‌اید و در این کار مکرری اندیشیده‌اید که مردم این شهر را بیرون کنید اکنون خواهید فهمید که همه شما را چگونه عقوبت خواهم نمود. دست و پای هر یک را بریده و همه را بدار خواهم آویخت. ساحران گفتند ما از مرگ نمیترسیم زیرا بسوی پروردگار خود باز میگردیم. کینه و انتقام تو از ما بجرم آنستکه ما بآیات پروردگار و رسول او ایمان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۴ آورده‌ایم بار پروردگارا بما صبر و شکیبائی ده و ما را بآئین خداپرستی بمیران و ما را بحکم خود راضی و خشنود بدار.

شرح ... ص: ۴۴۴

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ:

پروردگار در جهان پیوسته پیامبرانی بسوی بشر اعزام فرموده، و مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نمودند، هم‌چنانکه جریان رسالت نوح پیامبر و هود و صالح و لوط و شعیب پیامبر در آیات گذشته ذکر شد و پس از پایان مدت رسالت آنها موسی را با دین و کتاب توریه بسوی بشر اعزام فرمود، و رسالت موسی (ع) چه بر حسب رتبه کاملتر بود، زیرا در دین نوح و هم‌چنین در دین حنیف ابراهیم (ع) که لوط و شعیب پیرو دین او بودند، احکام آسمانی در حدود امور بدیهی و احکام فطری بشر بوده است، نظر به این که سطح افکار مردم آن زمان بسیار محدود بوده است، ولی پس از اینکه دعوت پیامبران در جهان انتشار یافت و مردم بخداپرستی آشنا شدند، دوره دیگری از تعلیمات آسمانی بروی بشر گشوده شد، و مکتب بالاتری مانند دین توریه که احکام حقوقی و کیفری و نکاح و طلاق و ارث و قوانین داد و ستد در برداشته، بالاخره دوره متوسطه‌ای از تعلیمات آسمانی برای تعلیم و تربیت بشر بنا نهاده شد.

بآیاتنا پروردگار دلائل و معجزات بسیاری را در اختیار موسی (ع) نهاد و اولین معجزه‌ای که در آغاز پیشنهاد رسالت بوی در کوه طور اظهار نمود، عصای دست موسی کلیم (ع) بود، بوی خطاب فرمود عصا را رها کن، و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۵ بزمین افکن، ناگهان عصا بهیئت افعی مهیب وحشت اثری در آمد و بشتاب حرکت کرد، موسی از مشاهده آن بوحشت افتاد، پروردگار فرمود هراسان مباش آنرا بگير بهیئت عصا خواهد درآمد.

معجزه دیگر که آن نیز آغاز پیشنهاد رسالت بوی پروردگار در اختیار او نهاد دست درخشان بود، چنانچه دست خود را از پهلوی خود بیرون می‌آورد، از درخشندگی دیده حاضرین خیره میشد، و نیز دلایل و معجزات بسیاری بر حسب آیات قرآنی در برابر عناد و لجاج فرعون و رؤسای قبط ارائه میداد.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فرعون از آنست تفرعن بمعنای غرور و نخوت که بیادشاهان قبط گفته میشد، در بعض تواریخ نام او رامسس

ششم بوده است، (وَمَا لَهَا بِهِ) بمعنای رؤسای قبط و درباریان فرعون است که در انظار مردم نفوذ و قدرتی داشتند و یگانه رسولی که آغاز بشخص مقتدر و پادشاه ستمگری مأموریت یافت و دلائل و معجزات بهت‌آوری در اختیار داشت موسی کلیم (ع) بود از نظر اینکه فرعون بر مردم قبط آنچنان تسلط داشت که مردم نژاد قبط را آل فرعون می‌نامیدند و شعار (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود، با توجه به این که از نوزادگی تا آغاز رشد و شباب در این چند سال موسی (ع) در دربار فرعون و در کنار او بسر برده، و او را پسر خود میخواند و معرفی میکرد.

فَظَلَّمُوا بِهَا دَلَائِلَ وَمُعْجَزَاتٍ بَهْتِ آوَرَى كَمَا مَوْسَى كَلِيمَ (ع) پیوسته در اختیار داشت و در مدت رسالت خود و مبارزه با فرعون دنیای شرک و خودپرستی بر حسب لزوم مکرر آنها را بکار میبرد و جز شقاوت ایجاد نمیکرد که آنها را انکار نماید و نیز هرگز ظلم بر خود و ستم بر اجتماع و کفران نعمت زیاده بر این تصور نمیرود که بر اثر معجزات بسیار با دعوت بتوحید مبارزه نماید زیرا هیچ یک از رسولان صاحب دین و کتاب بهمراهی رسول دیگری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۶

برسالت برای دعوت شخص خاصی و یا عموم مردم اعزام نشده است و هم‌چنین هیچ یک از افراد ستمگر از سلسله بشر این چنین پیامبری بهمراهی رسول دیگر با معجزات بسیار بسوی شخص خاصی فرستاده نشده جز فرعون که قبایل نژاد قبط ساکنان سرزمین پهناور مصر بطور دسته جمعی آل و بستگان و خانواده فرعون نامیده میشدند.

و در آیه (وَاصْبِرْ لِنَفْسِكَ إِذْ هَبَّ أُنْتُ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَتَّبِعْ فِي ذِكْرِي) ۴۴/۲۰ و طه/۴۵ آغاز پیشنهاد رسالت بموسی کلیم (ع) پروردگار بوی یادآوری فرمود، که تعلیم و تربیت تو فقط بمنظور اعزام بسوی فرعون دنیای شرک و خودپرستی است، و دلیل آشکاری است، بر نهایت شقاوت و عناد فرعون، که با مبارزه با دعوت موسی و هارون و صدها معجزات پی‌درپی، تا آخرین لحظه زندگی که دریای مهیب رود نیل او را بکام خود کشیده دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی در آن سرزمین طنین انداز بود. فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی (ص) است ولی غرض عموم مسلمانان و هم‌چنین همه افراد بشر است، که هر کس بقدر ظرفیت خود بیندیشد، و عبرت بگیرد، که سرانجام مبارزه با دعوت پیامبران و اصرار در کفران نعمت سرنوشت نکبت باری را برای بشر در نظر خواهد گرفت هم چنانکه امواج خروشان رود نیل را برای فرا گرفتن فرعون و همراهان وی پیش بینی کرد در حالی که قریب ششصد و بیست هزار فراریان بنی اسرائیلی که پیشوائی موسی و هارون علیهما السلام از سرزمین مصر و بیابان نهاده فرار میکردند آنگاه بدریای خروشان نیل رسیدند موسی کلیم (ع) بدستور پروردگار با عصا دریا را شکافت در لحظه‌ای همراهان خود را از دریا گذرانیده فرعون که در تعقیب آنان میشتافت که آنها را بمصر بازگرداند ابلهانه با مرکب خود وارد دریا شده ناگهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۷

در اعماق آنها فرو رفت بنی اسرائیل با دیدگان مشاهده نمودند که دشمن دیرین خود و همراهان و لشکر او را چگونه امواج دریای نیل بکام خود کشید و نمونه‌ای از غضب پروردگار را نمایش میداد و آنچنان جسد فرعون را بساحل نیل افکند تا بنی اسرائیل او را با دیدگان مشاهده نمایند و عبرت گیرند و بر حسب آیه (فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ «۱») آیه ۹۴/۱۰ جسد فرعون بدون وسایل طبیعی برای همیشه باقی و دیده میشود برای اینکه وسیله عبرت همیشگی بشر گردد زیرا هیچ ستمگر و خودستایی از سلسله بشر این چنین با تمام نیرو در مقام مبارزه با ساحت کبریائی بر نیامده که سالهای متمادی مردم را پیرستش خود بخواند و با دعوت روح بخش هم چه موسی کلیم و هارون رؤوف با صدها صحنه نمایش معجزات پیاپی از خاطر پلید او انقیاد و پذیرش خطوط نماید تا هنگامی که در اعماق دریای نیل نیلگون گردیده فریاد بر آورد که بخدای موسی و هارون گرویدم

(۱) در کتاب معج الانبیاء نوشته است که فرعون قبط پادشاه مصر بنام رامسس دوم موسی کلیم را از دریای نیل در تخت پاره‌ای

گرفت و سالها موسی کلیم در دربار او زندگی می نمود و هنگامی که موسی در اثر قتل قبطی هراسان از مصر خارج و بسوی مدین رهسپار شد فرعون رامسس دوم نیز فوت کرد و فرزندش بنام منفتاح بجای پدر بسلطنت رسید بدینجهت فرعون که موسی کلیم از جانب پروردگار بسوی وی مبعوث شد بنام منفتاح است که سالها با موسی بمبارزه برخاسته تا اینکه در تعقیب موسی و بنی اسرائیل برآمده و در رود نیل غرق شد و جسد او تا این تاریخ باقی است و در سال ۱۹۰۰ میلادی پس از سیزده قرن از نزول قرآن کریم جسد منفتاح در حفریات اقصی در آرامگاه امنجنت دوم کشف شد و در موزه مصر موجود و مورد نمایش عموم قرار گرفته است و آنچه قابل توجه است اینکه آثار قبر منفتاح آنستکه آرامگاه او بنا گذارده شاهانه نبوده و بطور عادی دفن شده مانند سایر قبور چون انظار مرگ خود را نداشته آرامگاه مجلل شاهانه برای جسد او تهیه نشده بود

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۸

جبرئیل امین (ع) بخشم از قعر دریا لجن بر دهان او افکند و او را با عمق دوزخ پرتاب نمود بوی پاسخ گفت که هنگام سقوط در کام آتشین است نه وقت ایمان و نیایش.

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

موسی کلیم (ع) در مقام انجام وظیفه رسالت خود برآمده بفرعون خطاب نمود و آغاز سمت رسالت خود را از جانب پروردگار بوی اعلام نمود، و در طی سخن او را بیگانگی پروردگار جهان و پیرستش او دعوت نمود، و بصفت (رب العالمین) استناد نمود، به این که آفریدگار مرا بسمت رسالت اعزام فرمود، خدائی که سرتاسر جهان پهناور هستی را از کتم عدم آفریده، و همه موجودات ریز و کلان آنرا پی در پی تدبیر مینماید و پرورش میدهد، زیرا تدبیر و پرورش هر آفریده‌ای لازم آفرینش و خلقت آن است، و نیز دعوی بیهوده فرعون را تکذیب نمود، از آیه استفاده میشود که موسی کلیم (ع) از جانب پروردگار مأموریت داشته که آغاز فرعون را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و سمت رسالت خود را بوی اعلام نماید نظر به این که نژاد افراد قبط ساکنان آن سرزمین پیرو فرعون بودند و هرگز بدون دستور و خواسته وی کسی نمیتوانست مرامی را اتخاذ کند و یا بدعوت موسی کلیم توجه نماید بدین نظر دعوت فرعون دعوت همه افراد قبط و ساکنان آن سرزمین بوده است حَقِيقٌ «۱» عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ:

عقد سلبی و مبنی بر تاکید دعوی رسالت خود از جانب پروردگار است که هم چه موسی کلیم شایسته است که زبان بسخن بگشاید و آنچه را که پروردگار بوی دستور فرموده بمنظور اداء وظیفه رسالت اظهار نماید و هرگز از وی

(۱) حقیق خبر برای مبدأ تقدیر (انا حقیق) میباشد

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۹

نسبت ناروا بساحت قدس پروردگار شایسته نیست.

و استناد (رب العالمین) بمنظور اثبات صفت ربوبیت و تدبیر آفریدگار در باره عالم هستی است و بطور عیان این سخن صحیح و بدیهی است زیرا هر خردمندی معتقد است که کرات بیکران آسمان و زمین و موجودات بی‌شمار در آنها که پیوسته بیکدیگرند و نظام واحدی در سرتاسر صحنه زیاده بر تصور جهان فرمانروا است دلیل گویائی است که همه موجودات جهان را از ریز و کلان او آفریده و بیایی همه آنها را بتدبیر و نظام یکنواخت بسوی غرض هر یک را سوق میدهد.

پس مجموع جهان خلقت که پدیده‌های بی‌شمار سرتاسر آنرا فرا گرفته با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت میگیرد پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق می‌دهد و از هر سو تحت تدبیر و پرورش اویند.

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ:

موسی (ع) برای اثبات دعوی رسالت خود می‌گفت پروردگار دلایل آشکار و معجزات چندی را در اختیارم نهاده است. فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

از جمله مأموریت‌م از جانب پروردگار آنستکه تو را امر نمایم که بنی اسرائیل را از اسارت رها نمایی.

و از زمانی که یعقوب پیامبر (ع) و فرزندانش بدعوت یوسف صدیق (ع) از کنعان بمصر هجرت نمودند. حدود هفتاد نفر بودند. و سپس فرزندان یعقوب در مصر سکونت گزیدند. و پس از انقراض اسباط یعقوب پادشاهان ستمگر قبط بنی اسرائیل را باسارت درآورده آنها را آزار و شکنجه میدادند. و بر آنها استیلاء انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۰ یافته و باعمال شاقه و میداشتند.

و گفته شده از زمانی که یوسف در کودکی او را بمصر آوردند. تا هنگامی که موسی کلیم (ع) که نه واسطه بلاوی فرزند یعقوب اسرائیل میرسد یکهزار و چهار صد سال گذشته بود که موسی (ع) بسمت رسالت وارد مصر شده و بدعوت فرعون قیام نمود. قَالَ إِنَّ كُنْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

فرعون در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت موسی (ع) برآمده بطور تعجیز و انکار گفت: چنانچه دعوی نمودی که دلایل و معجزات چندی را پروردگارت برای اثبات رسالت تو در اختیار نهاده است اجراء بنما و بکار ببر. فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ:

جمله تفریع و پاسخ عملی بگفتار فرعون و اظهار معجزه است. موسی کلیم (ع) عصای دست خود را رها نموده بزمین افکند، ناگهان عصا بصورت اژدهای مهیب وحشت اثری درآمد و گفته شده که اژدها دهان خود را گشوده، قصر فرعون و همه حاضرین در آن مجلس را تهدید میکرد، و همه آن مردم هراسان فرار نموده، گریختند و فرعون نیز فرار نموده، فریاد برآورد و از موسی در-خواست کرد که آنرا باز گیرد، که ایمان خواهم آورد، موسی (ع) آنرا گرفته بصورت عصا درآمد.

معجزات پیامبران مستند بمبادی نفسانی و روح قدسی آنها است، که ظهوری از قدرت قاهره پروردگار میباشد. و غالب بر هر سبب مادی است، هم‌چنانکه در آیه (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) کلمه ای که پروردگار پیامبران موهبت فرموده، همانا قدرت اراده و نفوذ است. که ظهوری از قدرت نامحدود، و اراده قاهره پروردگار میباشد، و امریست ماوراء طبیعت که بر موجود مادی احاطه دارد، زیرا نیروی ماده محدود و وابسته بشرایط انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۱

و همواره مقهور اسباب میباشد، ولی نیروی غیبی ظهوری از اراده پروردگار است، و هرگز موجود مادی نمیتواند از تأثیر آن جلوگیری کند، و ترتیب نیز در نیروهای غیبی رعایت شده. یعنی همه نیروهای غیبی هر یک در مرتبه خود ظهوری از مشیت پروردگار است، از جمله اراده پیامبران ظهوری از مشیت قاهره میباشد چنانچه بمنظور اثبات دعوی رسالت خود معجزه‌ای را بکار ببرند، همه شئون آن از خطوط در قلب، و الهام بروح قدسی و اجزاء معجزه و سایر شئون آن، همه و همه بالهام و اذن پروردگار است. هم‌چنانکه در آیه (مَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى) ۲۰/۲۰ (قَالَ هِيَ عَصَايَ) ۲۰/۲۱ و در آیه (قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى) ۲۰/۲۲ (فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) ۲۳/طه (قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) ۲۴/طه (أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ) ۲۷/۲۰ میتوان چند امر را استفاده نمود ۱- آغاز پیشنهاد رسالت بموسی کلیم (ع) پروردگار برای تعلیم وجودی و موهبت نیروی غیبی بموسی خطاب فرمود که عصائی که در دست داری آنرا بیفکن موسی (ع) نیز عصا را از دست خود رها کرده ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد شتابان بهیئت وحشت اثری حرکت کرد.

۲- پروردگار در اثر ارائه این صحنه بموسی تعلیم فرمود، که برای تهدید مردمی که با دعوت تو بتوحید مبارزه مینمایند، عصای دست خود را بزمین بیفکن این عمل ظهوری از مشیت پروردگار است. که عصا بصورت اژدها خواهد درآمد و سپس چنانچه اژدها را بازگیری بصورت عصا باز خواهد گشت.

۳- در آیه (أَلْقَاهَا يَا مُوسَى) ۲۲ / ۲۰ پروردگار امر ایجاد بی موسی فرمود که عصا را بزمین بیفکن. و بدین وسیله نیروی خالقیت را در خصوص عصا برای همیشه بوی موهبت فرمود، ولی در آیه (فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) ۱۰۸ / ۷ افکندن عصا را نسبت بموسی داده است، یعنی در مقام تهدید فرعون موسی عصای خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۲ را بزمین افکند، ناگهان عصا بصورت و سیرت اژدها درآمد.

از این دو آیه استفاده میشود که جمله (أَلْقَاهَا يَا مُوسَى) مبنی بر تعلیم و موهبت نیروی غیبی بموسی است، و اختصاص باین بار ندارد، بلکه هر وقت برای تهدید فرعون و غیر او عصا را بزمین بیفکنی عصا بصورت و سیرت اژدها خواهد درآمد ۴- مانند آیه (قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا) ۲۲ / ۶۳ بوسیله جمله (ادْعُهُنَّ) پروردگار بابراهیم (ع) نیروی خالقیت بطور محدود موهبت فرمود، که چنانچه جان و اجزاء آمیخته آن چهار پرنده را از کوههای اطراف بخواند. هر چهار پرنده جان بکالبد آنها بازگشته بصورت چهار پرنده با امتیاز مخصوص هر یک بنزد ابراهیم پرواز نموده یا شتابان میآیند.

پس بوسیله جمله (أَلْقَاهَا يَا مُوسَى) نیز پروردگار نیروی خالقیت مخصوص را بموسی کلیم (ع) موهبت فرمود یعنی در باره خصوص عصائی که در دست دارد هر وقت آنرا بمنظور تهدید کسی بزمین بیفکند. باذن پروردگار عصای چوبین سیرت آن تغییر یافته بسیرت و صورت اژدها خواهد درآمد.

۶- (خُذْهَا) این امر نیز مبنی بر تعلیم و موهبت نیروی غیبی دیگری است، به موسی که چنانچه دست خود را بسوی اژدها ببری آن حیوان مهیب با انقیاد در دست تو تسلیم خواهد شد: باذن پروردگار سیرت حیوانی (اعجازی) خود را از دست داده بار دیگر بسیرت و صورت عصای چوبین خواهد درآمد.

۷- جمله (وَلَا تَخَفْ) نیز موهبت وجودی و استقرار قلب بموسی است. که از مشاهده این صحنه که عصا ناگهان بصورت و سیرت اژدها درآمد هرگز بیمناک نخواهد شد.

۸- (سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) عصای چوبین که موسی در دست داشت.

هنگام افکندن آن بزمین سیرت آن تغییر یافته، بسیرت حیوان مهیب بزرگی. و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۳

بصورت پوست و گوشت و استخوان و اعضاء مخصوص با نیروی زیاده بر تصور بسیرت حیوان اژدها خواهد درآمد.

۹- عصا که در دست موسی کلیم (ع) بود دارای دو صورت و سیرت شد یک سیرت آن که بر حسب جریان طبیعی چوب بود مانند سایر چوبها و سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بشکل و صورت اژدها درآمد با نیروی زیاده بر تصویری که هرگز بوسیله موجودات مادی نمیتوان از خطر تهدید آن دفاع نمود.

و محتمل است مفاد جمله (سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) (یعنی عصا را بار دیگر بسیرت اولیه باز میگرددانیم) آن باشد که عصای چوبین انقلاب نیافته و بحقیقت خود باقی است بلکه بطور تمثیل باذن پروردگار بر حسب ادراک و شعور حاضرین بهیئت حیوانی درنده درآمد است و بر نیروی فهم و شعور و خرد همه آن مردم احاطه نموده و حواس بینائی و شنوائی آن همه مردم را آنچنان مسخر نموده و فرا گرفته که در آن باره هیچ تردید ندارند و با نیروی غیبی زیاده بر تصویری بحرکت درآمد و مردم را تهدید نموده و ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برده و از تعرض بمردم تماشاجی خودداری نموده و هنگامی که موسی کلیم (ع) دست خود را بسوی آن ببرد بیدرننگ بصورت عصای چوبین درآید و خود را ارائه دهد و نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ:

برای تهدید فرعون و سایر مردم معجزه دیگری را اظهار نموده و بکار برد دست خود را از آستین بیرون آورده ناگهان درخشندگی آن دیدگان مردم حاضر را خیره میکرد این نیز در اثر موهبت نیروی ایجاد است که پروردگار بموسی (ع) داده است که در صورت اقتضاء این چنین دست خود را بطور اعجاز آمیزی درخشنده و خیره کننده ارائه دهد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۴

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ:

درباریان و ندیمان فرعون در باره نمایش عملیات وحشت آوری که مشاهده نموده مشورت کرده همه باتفاق گفتند که موسی یگانه ساحر و جادوگر آزموده و ماهر و تردستی است و در اجتماعات عمومی نیز برای اشتباه کاری و جلب قلوب مردم و رفع وحشت آنان همین نظریه را پیشنهاد نموده گفتند عملیاتی که موسی در صحنه وحشت آور نمایش داد از نظر آنستکه ساحر زبر دست و جادوگر چیره دستی است بدلیل اینکه خطری بر آن مترتب نشده و سبب هلاکت کسی نشد.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ:

و نیز بمنظور تهیج اظهار نفرت و وحشت عموم میگفتند که غرض موسی از اجرای صحنه نمایشهای وحشت انگیز آنستکه مردم قبط را که دشمن دیرین بنی اسرائیل هستند با این نیرنگها تهدید نماید تا بتواند با کمک بنی اسرائیل بر شما مردم قبط مسلط شود و در این سرزمین استیلاء باید و در مقام انتقام برآید و شما را از وطن و زادگاه خود و سرزمین نیاکان خودتان آواره و اخراج نماید.

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ:

نظریه‌ای را که درباریان در باره عملیات موسی بمردم اظهار نموده و دسترس عموم گذاردند همان نظریه را به پیشگاه فرعون گزارش داده و برای چاره جوئی از خطر بیشتری کسب نظر و دستور نمودند.

از جمله تصمیمی که در باره موسی میتوان اتخاذ نمود آنستکه او را بزندان افکنید و تهدید بقتل نمائید و یا باید او را از این دیار و سرزمین تبعید نمود.

و بر حسب آیه قُولا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى هنگامی که پروردگار موسی و هرون را بسوی فرعون اعزام نموده و دستور فرمود که با سخنان دلپذیر و نصیحت آمیز او را بخداپرستی دعوت نمائید شاید که بپذیرد گذشته از اینکه قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۵

اجرای دو معجزه عصا و دست درخشنده موسی نیز برای اثبات دعوی رسالت موسی و هرون (ع) است نه به منظور اجرای عقوبت در اولین بار بر فرعون و درباریان وی زیرا اجرای عقوبت هنگامی است که مدت زمانی از دعوت بتوحید بگذرد تا مردم در باره قبول و یا رد دعوت بیندیشند و پس از مدت زمانی که نپذیرند و با دعوت توحید مبارزه نمایند شایسته اجرای عقوبت خواهند شد.

بدین نظر هنگامی که فرعون بطور تغییر بموسی گفت هم چنانکه دعوی نمودی که پروردگارت دلیل آشکاری برای رسالت تو در اختیار نهاده است بمعرض نمایش در آور.

موسی (ع) نیز بمنظور پاسخ عملی عصا را بزمین افکند ناگهان بصورت و سیرت اژدها درآمد لرزه‌ای باندام فرعون پدید آورده از آن مجلس بدر رفت هم چنین درباریان و عموم حاضرین را بوحشت در آورد، ولی خطری بر آن مترتب نشد.

زیرا بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم (ع) در آغاز مأمور نبود، جز اینکه چنانچه فرعون در مقام تکذیب برآمد، صحنه تهدید آمیزی بمنظور اثبات دعوی رسالت خود نمایش دهد، و فرعون و درباریان او را سخت تهدید نماید.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تَوَكُّبِكُمْ لِسَاحِرٍ عَلِيمٍ:

درباریان پس از مشورت بسیار با یکدیگر جریان را به پیشگاه فرعون گزارش داده، کسب دستور نموده. گفتند نظر به این که نمیتوان موسی و هرون با نفوذی که در بنی اسرائیل دارند. آندو را بزندان افکند، و هر تصمیم و عقوبت سختی در باره آندو دارید بتأخیر افکنید، ضمناً پیشنهاد نموده دستور صادر نمائید مأمورین در اقطار کشور همه ساحران و جادوگران چیره دست را دعوت

نموده در مصر پایتخت کشور گرد هم آیند. در این باره چاره‌ای بیندیشند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۶

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ:

هنگامی که ساحران و جادوگران از اقطار کشور در مصر گرد آمده غرض از احضار خود را فهمیدند، برای اظهار منت و ارزش خود به پیشگاه فرعون گفتند چنانچه در این صحنه غلبه نصیب ما شود مزد و پاداش بسیاری در باره هر یک از ما مقرر خواهید فرمود، فرعون نیز برای جلب نظر آنان پاسخ گفت. زیاده بر اجر و پاداش مادی هر یک از شما را بشرف حضور پذیرفته، در صف ندیمان درباریان جا داده. و منصب عالی برای هر یک در نظر خواهم گرفت.

در باره تعداد ساحران اختلاف است بعضی دوازده نفر گفته‌اند و هفتاد و دو نفر نیز گفته شده و بعضی دیگر پانزده هزار و برخی هفتاد هزار و یا هشتاد هزار نفر نیز گفته شده است، محتمل است دوازده نفر از نظر آن باشد، که تصدی و عهده داشتن اینگونه صحنه‌های نیرنگ باید چندین نفر باشد. بنابراین تعداد ساحران هر گروه و دسته‌ای از دوازده نفر و زیاده صورت گرفته است.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ:

برای بکار بردن وسایل جادو و سحر جادوگران صحنه و فضای وسیع و روشن و آزادی باید در نظر گرفته شود بدیهی است در اینگونه صحنه‌های نمایش وحشت‌آور مردم و تماشاچیان در خارج توقف مینمایند و تا اندازه‌ای از دورنمای حرکات و کارها که هر یک از جادوگران انجام میدهند میتوان استفاده نمود ولی بخصوصیات رفتار هر یک نمیتوان کاملاً آگاه شد هنگامی که ساحران در آن صحنه وسیع گرد آمده هر دسته وسایل نیرنگ شعبده خود را آماده نموده از نظر رعایت ادب بموسی گفتند آیا تو عصا را بکار میبری و یا ما وسایل خود را بکار ببریم قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ:

موسی (ع) بساحران فرمود وسائل جادوی خود را بکار ببرید و هنگامی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۷

که جادوگران وارد صحنه شده و وسایل خود را بکار برده نمایش دهند در اثر حرکت ریسمانها و جنبش چوبها و از طرفی تابش خورشید بآن ابزار آنچنان دیدگان مردم تماشاچیان را تسخیر نمود که پیوسته خاطرات درک صحنه را با خرد و عقل نسنجیده تصدیق مینمودند و افکار آنان را جلب نموده و اندام آن مردم بلرزه در آمده هراسان گشتند از نظر کثرت و تشنه‌ی ابزاری که آماده نموده و معرض نمایش در آوردند.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلِقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ:

پروردگار بموسی وحی و الهام فرمود که عصا را بزمین بیفکن ناگهان به صورت و سیرت اژدها در آمده همه ابزار و اسباب نیرنگ ساحران را یکباره بلعید و بکام خود کشید.

این بار دوم است که موسی (ع) عصا را بمنظور تهدید و اثبات صدق رسالت خود بامر پروردگار بزمین افکند در این بار حکمت اقتضاء مینمود عصا که سیرت آن نیروی غیبی و صورت آن اژدها و ظهوری از عقوبت و غضب پروردگار است فقط ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد و جز ایجاد وحشت مردم و تماشاچیان ضرر و خطری وارد نیلورد زیرا حکمت زیاده بر این اقتضاء نمیکرد.

و نتیجه صحنه مبارزه‌ای که فرعون و درباریان وی برای ابطال دعوی موسی کلیم (ع) گسترده بطلان دعوی و خودستایی فرعون آشکار شد و همه مردم دیدند که عصای موسی بصورت اژدها در آمده در یک لحظه همه وسایل جادوی ساحران را بکام خود فرو برد آنگاه از آن همه ابزار که حدود سیصد شتر آنها را بآن صحنه آورده بودند اثری باقی نماند.

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

حق و باطل بر حسب طبع دو نیروی مخالف یکدیگرند چنانچه در یک صحنه بمبارزه برخیزند نظر به این که حق ثابت و برقرار است و باطل بهمان اندازه که حق انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۸

پیوسته در ظهور است همان قدر نیز باطل را محو و نابود میکند زیرا صحنه جهان نمایشگاهی است که برابری نور و ظلمت را پیوسته ارائه میدهد و از آغاز خلقت سلسله بشر هر یک از افراد در جذب دو نیروی مخالف قرار گرفته و بسوی دو قطب میتواند توجه کند.

از طرفی پیامبران که مرام آنان دعوت بشر بحق پرستی و فضیلت اخلاقی است و از سوی دیگر نیروی مرموز ابلیس که دعوت او بوسیله افرادی صورت می‌گیرد مانند صحنه‌ئی که قایل در برابر برادر خود نخستین معلم بشر هابیل گسترانید و یا نمرود پادشاه کشور کلدۀ و بابل با ابراهیم خلیل بمبارزه برخاست تا آنجا که ابراهیم را بسختترین عقوبت محکوم کرد و چون صحنه آتشین باذن پروردگار بر ابراهیم گلستان گشت بطلان مرام نمرود و صحت عمل و صدق دعوی ابراهیم خلیل (ع) آشکار گشت پروردگار نیز در آیات قرآنی از رنجهای وی تقدیر فرموده است، که سبب عبرت و آموزش جامعه بشر گردد.

هم‌چنین صحنه‌ئی که فرعون بوسیله ساحران برای مبارزه با موسی کلیم (ع) گسترانید، پس از اینکه عصای چوبین بصورت اژدها درآمد، و سیرت غیبی و نیروی زیاده بر تصور آن بظهور رسید، و آن صحنه مبارزه را از ابزار سحر و آثار شرک پاک و پاکیزه نمود. اساس خودپرستی فرعون را متزلزل و نابود کرد صحت عمل و صدق دعوی موسی کلیم و هرون (ع) زیاده بعرصه ظهور درآمد پروردگار نیز در آیات قرآنی بمنظور اظهار حق و حقیقت و تعلیم و تربیت جهان بشریت واقعه را حکایت فرموده، و از مساعی طاقت فرسای پیامبرانی هم چه موسی کلیم و هرون (ع) تقدیر فرموده، و سپاسگزارده است.

فَعْلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ:

بیان نتیجه مبارزه با موسی کلیم (ع) است فرعون که ندای اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى او در آن سرزمین طنین انداز بود. پس از پایان صحنه نمایش آنچنان سرافکنده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۹

گشت و از اوج قدرت و خودستائی بحضیض مذلت و تیره‌بختی سقوط کرد، که برای همیشه در جهان ننگین و مورد طعن قرار گرفت.

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

ساحران از مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری درآمد با نیروی حکمت آمیز و سیرت غیبی با اینکه گروه بیشمار تماشاچیان و جادوگران که در آن صحنه در حرکت بودند بهترین طعمه آماده‌ئی بودند که اولین بار آنها را بکام خود فرو برد ولی به هیچ یک از آن گروه مردم تعرض ننموده گویا جز بلعیدن ریسمانها و چوبها و ابزار جادوگری ماموریتی نداشت.

ساحران نیز در اثر مشاهده این منظره اعجاز آمیز که جز ظهوری از قدرت پروردگار است چیزی نمیتوان تصور نمود. خواه ناخواه دل خود باخته اختیار از کف داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهادند. بآفریدگار جهان ایمان آورده. زبان عذر گشودند، و برسالت موسی و هرون تصدیق نمودند، این منظره اظهار انقیاد و دل باختگی ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم آن سرزمین گشت.

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ:

ساحران آفریدگار جهان را پروردگار موسی و هرون تعریف نمودند که آندو محصول نظام آفرینش و بهترین افراد بشرند که پروردگار آندو را برای رهبری بشر برگزید تا اینکه مردم را از ضلالت و گمراهی بخداپرستی رهبری نمایند.

و نظر به این که موسی و هرون (ع) از نعمت پیروزی در صحنه مبارزه که پروردگار از آنان پشتیبانی نموده و عده‌ای که به آنان فرموده ببهترین وجه انجام نموده سپاسگزارده و بسجده درآمدند ساحران نیز طریقه عبودیت و عذر خواهی را آموختند و بهیئت دسته جمعی بسجده درآمد و بسپاس انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۰

نعمت خداشناسی قیام نمودند و از مساعی طاقت فرسای موسی و هرون و رهبری آنان نیز سپاسگزاردند.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْؤُهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فرعون که خود را مالک عموم مردم آن سرزمین می‌پنداشت بر اندیشه و بر افعال و رفتار آنها فرمانروائی و حکومت میکرد سخت در غضب شده ساحران مزدور را مورد

تهدید قرار داده که چگونه بر خلاف وظیفه عبودیت رفتار نموده و بدون اجازه من بموسی و هرون ایمان آورده‌اید این عمل جنایت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیروی حيله با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تباری نموده و باین نیرنگ که بوی گرویده با او همدست و هم آهنگ شوید تا بتوانید گروهی را با خود هم مرام نموده امور کشور را قبضه نمائید و بر مردم مسلط شده آنها را از وطن خود آواره نمائید.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

دستور عقوبت و کیفر شما جنایتکاران را در نظر گرفته صادر خواهم نمود.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ:

با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران جنایتکار را بسختترین عقوبت مجازات خواهم نمود از هر یک دست و پای دیگر او را قطع مینمایم و در انظار عموم مردم یکایک شما را بدار خواهم آویخت و بقتل رسانید.

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند، هرگز ما از عقوبت تو باک نداریم، زیرا ما بآفریدگار جهان یقین ایمان آورده، و در اثر عقوبت تو بسوی رحمت و آمرزش پروردگار خواهیم رهسپار گشت. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۴۶۱

وَمَا تَنْتَقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا ساحران در مقام احتجاج با فرعون برآمده، بر حکم قتل بوی اعتراض نموده. گفتند. بدیهی است سبب صدور فرمان قتل در باره ما جز این نیست که ما به دستور و فرمان تو در مقام مبارزه با موسی برآمدم و همه‌ی ما گروه ساحران آنچه نیرو و نیرنگ در اختیار داشته و ابزار و اسباب بهت‌آوری را بکار برده و گسترده‌ی ناگهان عصای موسی بصورت و سیرت ازدها درآمده در انظار عموم مردم در لحظه‌ای همه را بکام خود فرو برد و تو نیز حضور داشته مشاهده نمودی و ما بحکم خرد آن معجزات را تصدیق نموده بآفریدگار جهان ایمان آوردیم.

نتیجه احتجاج آنکه دلیلی که سبب عقوبت ما باشد و قتل ما را ایجاب کند نیست و برای پیشرفت نیرنگ خود که ما را بقتل برسانی ایمان ما را بآفریدگار جهان بر خلاف نظام و مخالف صلاح اجتماع معرفی مینمائی و ما را در انظار مردم جنایتکار میخوانی.

رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا:

ستمگر هرگز برای اجرای مقصد شوم خود پایبند بدلیل نیست و احتجاج نمیفهمد و نباید که بفهمد و گر نه بظلم و ستم اقدام نمیکرد بدین نظر که فرعون خود مدعی است و خود حاکم و دادرس و خود مجری حکم جز آفریدگار توانا در آن سرزمین فرعون پرستی دادرس فریادرسی نخواهد بود پروردگار صورت محاکمه و اعتراض ساحران را بر حکم جابرانه فرعون بیان فرموده که سبب عبرت و پند آیندگان گردد چون فرعون بر اعتراض ساحران پاسخی نداشت دم فرو بست و فرمان اجرای حکم عقوبت را صادر نمود ساحران که اندک زمانی است نور ایمان در دل‌های آنان تائیده از نورانیت و شهود لذت خاصی میبردند مانند بنیاد آهنین در برابر تهدید و عقوبت استقامت مینمایند و در آخرین لحظات زندگی عرض کردند بار پروردگارا لذت ایمان را بکام ما شیرین و گوارا بدار تا آنکه مرارت و تلخی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۲

شمشیر را درک بنمائیم و شوق لقای رحمت تو آنچنان قلب ما را فرا بگیرد که هر ناگواری را گوارا و شربت از دم شمشیر لذت بخش گردد.

وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ:

بار پروردگارا ما را خداپرست قرار بده و عذر خطای ما را بپذیر تا آنکه جاذبه لطف و آمرزش تو روان ما را با نیروی انقیاد در جوار رحمت خود ما را سکونت دهد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۳

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۹] ص: ۴۶۳

اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَيُنْقَلِبُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعِيدٍ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِبْدُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۴

خلاصه ص: ۴۶۴

بعضی درباریان بفرعون گفتند چگونه موسی و قوم او را واگذاری تا در این سرزمین فساد کنند تو و خدایان تو را ترک کنند فرعون گفت بزودی آنها را عقوبت خواهم نمود پسران آنها را کشته و دختران آنها را باسارت نگاهداریم ما بر آنها غالب هستیم و بر هلاکت آنها قدرت داریم.

موسی بقوم خود گفت از پروردگار یاری بخواهید، و بناگواریها صبر کنید زیرا زمین ملک پروردگار است او بهر کس که خواهد واگذارد حسن عاقبت و پیروزی از آن پرهیزکاران خواهد بود.

قوم موسی بوی گفتند ما پیش از آمدن و رسالت تو و هم‌چنین بعد از آن و پیوسته در رنج و شکنجه بوده‌ایم موسی گفت امید است که پروردگار دشمن دیرین شما را هلاکت کند و شما را در زمین جانشین او گرداند آنگاه در آزمایش در- آیند بنگرد که چه خواهید کرد.

قوم فرعون را بقحطی و کمبود مواد خواربار در اثر آفت پی‌درپی بکشتزار آنان دچار نمودیم شاید که متذکر شوند.

در آن سال که نیکوئی بآنها رخ میداد آنها بشایستگی خود نسبت میدادند و هرگاه که بدی و ناگواری پیش می‌آمد سختی و ناگواریها را فال بد بموسی و قوم او میزدند آگاه باشید که فال بد و تیره‌بختی آنان از جانب پروردگار است ولی آنها بر این امر

آگاه نیستند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۵

فرعونیان بموسی گفتند تو آیات و دلایلی آورده‌ای که ما را بآنها سحر کنی و دعوت تو را بپذیریم ما هرگز ایمان نخواهیم آورد.

پس آنگاه بر آنها طوفان و ملخ و شپشک و قورباغه و خون شدن آب که نشانه‌های غضب پروردگار است بر آنها مسلط نمودیم باز طریق ترمد و گردنکشی را پیش گرفته آنها قومی ستمگر هستند.

پس از آنکه بلاها بر آنها رو آورد بموسی گفتند که از خدا بخواه تا که این عذاب را از ما دور کند بر این پیمان اگر بلا را از ما بر طرف کند بتو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را بهمراهی تو میفرستیم.

پس چون بلا را از آنها رفع نمودیم مدت پیمان پایان رسید باز ایمان نیاورد پیمان را شکستند.

ما نیز از آنان انتقام گرفتیم و آنها را در دریای نیل غرق نمودیم بکیفر اینکه دعوت موسی را تکذیب نموده و پیمان شکنی می نمودند.

و پس از زوال سلطنت فرعون گروهی را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می‌داشتند وارث مشرق و مغرب سرزمین مصر و شام نمودیم و احسان پروردگار بر بنی اسرائیل بحد کمال رسید پاداش صبری که در بلاها نمودند پروردگار فرعون و قومش را با آن آثار و ساختمانهای با عظمت که داشتند نابود و هلاک نمودیم.

شرح ص: ۴۶۵

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ:

درباریان و ندیمان فرعون بوی پیشنهاد نمودند که چگونه از موسی غفلت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۶

ورزیده او را رها گذارده‌اید در صورتی که در صحنه مبارزه ما با موسی ساحران بطور دسته جمعی بوی گرویدند گرچه بکیفر خود نیز رسیدند ولی باز گروهی از بنی اسرائیل بموسی ایمان آورده و در جامعه فساد و اختلاف ایجاد نموده تبلیغات سوء مینمایند و همواره مردم را بخداپرستی دعوت مینمایند و صریحا از پرستش تو مردم را باز میدارد و خدایان را هتک نموده و اختلاف دین و عقیده در جامعه پدید می‌آورند.

استفاده میشود که پس از صحنه مبارزه در اثر گرویدن ساحران بموسی با اینکه سبب مذلت و رسوائی فرعون گشت باز فرعون از دعوی الوهیت و شعار (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) دست برنداشته و مردم را به پرستش خود دعوت و اجبار میکرد، به دین نظر درباریان بار دیگر پیشنهاد نمودند، که موسی مردم را از پرستش تو و خدایان باز میدارد، ناگزیر برای جلوگیری از فساد و شیوع اختلاف در دین و عقیده مردم باید چاره‌ای اندیشید. لازم است که موسی را بقتل برسانید.

قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ:

فرعون پیشنهاد درباریان را در باره قتل موسی پذیرفت، و آنرا رد کرد.

نظر به این که موسی در قلوب مردم اثر گذارده. نمیتوان او را دستگیر نموده. بقتل رسانید، و فقط برای جلوگیری از دعوت و نفوذ او میتوانیم بر بنی اسرائیل بار دیگر عقوبتهای گذشته را اجراء نمائیم، فرزندان و نوزادان آنها را بقتل برسانیم، و دختران آنان را باسارت و کنیزی و خدمت در اختیار مردم بگذاریم.

وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ:

با کمال قدرت و نفوذی که بر بنی اسرائیل داریم کیفر و عقوبت دیرین را بار دیگر بر آنان اجرا خواهیم نمود.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا:

صدور فرمان فرعون دائر بقتل نوزادان از بنی اسرائیل و اسارت دختران انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۷

آنها اضطرابی در آنان پدید آورده بشکایت نزد موسی کلیم (ع) آمده در این باره چاره‌ای بیندیشد و یا از طریق دیگری مانع شود از اینکه درباریان فرعون این فرمان را در باره بنی اسرائیل اجراء نمایند.

موسی (ع) آنان را پند داده نصیحت فرمود که نظام جهان بر پایه امتحان و آزمایش است پروردگار هر لحظه ستمگران را آزمایش کند اندی فرصت دهد که هر چه بتوانند نیروی خود را بکار بندند و اساس خداپرستی بر آنستکه در هر پیش آمدی بشر از آفریدگار استعانت جوید نیروی صبر و شکیبائی را از دست ندهد تدبیر و بردباری را بکار بندد پروردگار بر حسب حکمت مردم ستمدیده را ظفر می‌دهد دوره نفوذ ستمگران و سرکشان پایان می‌یابد و ستمدیدگان را بر آنان مسلط مینماید همواره پیروان مکتب توحید با ناگواریها دست بگریبان بوده با خطرها و پیش آمدها مواجه میشدند.

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ:

یگانه برنامه‌ای که بشر را سعادت سوق می‌دهد آنستکه بشر چنانچه نیروی تقوی را همیشه بکار بندد سبب نجات و رستگاری او خواهد بود این قانونی است تخلف ناپذیر، زیرا هر فردی چنانچه در زندگی شعار او خدا پرستی باشد و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نماید و شکر گذارد و از گناهان و اعمال زشت پرهیزد و در برابر ناگواریها صبر و بردباری را پیشه کند همواره بآینده روشن خود را تسلیت دهد و پروردگار اعتماد نماید نجات و پیروزی و موفقیت بطور حتم نصیب او خواهد بود و بتقدیر اینکه ناگواری بر او رخ دهد نیروی صبر را بکار بندد و بطور بداهت بنگرد ناکامی و مرارت و تلخی اندک است و پایان می‌یابد ولی خشنودی پروردگار و موفقیت و پاداش آن همیشگی است زیرا حادثه ناگوار بر حسب نظام پیش آمدیست که باختیار او نیست چه با صبر و یا با اضطراب و پریشانحالی بسر برد حادثه بر او رخ داده و خواهد گذشت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۸

پس چنانچه نیروی استقامت را در خود تقویت نماید و صورت علمی را در خود بیوراند که پروردگار وعده فرموده پایه فرمانروائی ستمگر را فرو خواهد ریخت و مردم زیر دست و ستمدیده را از قید اسارت و عبودیت بدر برده آزاد خواهد فرمود ساحت پروردگار نیز منزله است از اینکه وعده‌ای که فرموده تخلف نماید.

قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا:

شعار بنی اسرائیل و امتیاز آنان از قبطیان آن بود که از خانواده پیشوایان توحید مانند یعقوب اسرائیل و اسحاق و ابراهیم خلیل (ع) هستند با اینکه حدود یکهزار و چهار صد سال از هجرت یعقوب پیامبر سرزمین مصر گذشته باز مردم بومی (قبطیان) بنی اسرائیل را بیگانه دانسته و مخالف با نژاد قبط میشناختند و بر حسب عقیده و مرام نیز بنی اسرائیل بهره‌ای از خداپرستی نداشته‌اند فقط از نظر اینکه مژده آسمانی را بوسیله دانشمندان خود شنیده بودند که گرفتاری و اسارت عموم بنی اسرائیل در دست قبطیان ادامه خواهد داشت و جز بقدرت و نیروی پیامبری بنام موسی بن عمران که از نژاد اسرائیل است از اسارت و عبودیت قبطیان رهائی نخواهند یافت.

چون سالهای چندی بنی اسرائیل در انتظار هم چه شخصی بنام موسی بن عمران بودند گروهی بوی گرویدند تا اینکه به پشتیبانی او از اسارت پادشاه قبط و قبطیان رهائی یابند و گرویدن گروهی از آنان بموسی (ع) نه از نظر ایمان پروردگار و پیروی از برنامه آسمانی بوده است بدین جهت بنی اسرائیل قیام موسی کلیم (ع) را بدعوت فرعون پادشاه مصر بتوحید دیدند. که سبب عناد و خشم او شد. و بار دیگر بر بنی اسرائیل سختگیری می‌نماید و فرزندان آنان را بقتل میرساند، و دختران آنها را باسارت و خدمت در اختیار قبطیان می‌گذارد، در مقام تمرد و اعتراض بموسی (ع) برآمده گفتند، سالها در انتظار آن بودیم، که تو بدعوت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۹

بتوحید، قیام نمائی. و ما تو را تقویت و پشتیبانی نموده.

ما را از اسارت و عقوبت فرعون و درباریان وی آزاد نمائی، ولی قیام تو بدعوت بتوحید و صحنه‌ای که هنگام مبارزه با ساحران ارائه دادی، بضرر و زیان ما پایان یافت، فرعون و درباریان وی از این پیش آمد زیاده خشمگین شده بر عناد آنان افزود، بار دیگر اجرای شکنجه‌های دیرین را بر ما فرمان داده‌اند.

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ:

موسی کلیم (ع) برای جلوگیری از توییخ و سرزنش بنی اسرائیل بوی و و نیز بمنظور تسلیت خاطر آنان وعده با لحن بشارت آمیزی فرمود، محققا پروردگار شما زیر دستان و ستمدیدگان را در زمان نزدیکی رهائی بخشد، و دشمن ستمگر شما فرعون قبط را بهلاکت خواهد افکند و نفوذ و فرمانروائی او که مردم را بپرستش خود میخواند، پایان می‌پذیرد، آنگاه پروردگار شما را در سرزمین مصر سکونت می‌دهد.

فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ:

و نیز به بنی اسرائیل پند داده، و نصیحت فرمود. اندک زمانی که در اسارت فرعون قبط و درباریان وی بسر خواهید برد، باید موحد و خداپرست باشید، و نیروی تقوی و پرهیزکاری را تقویت کنید. و در برابر رنجها و ناگواریها صبر و بردباری نمائید، و بدین وسیله پروردگار شما را آزمایش فرماید. تا بر حسب حکمت پروردگار شما را ظفر دهد. و از ستم فرعون و درباریان وی شما را برهاند. هم‌چنانکه نفوذ و قدرتی که فرعون پادشاه در اختیار دارد، وسیله آزمایشی است، که ظلم و ستم خود را بپایان رساند. چنانکه مردم این سرزمین را بپرستش خود دعوت نموده و اجبار مینماید.

از جمله پند آنکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت تدریجی سلسله بشر که بر اساس انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۰

آزمایش است مأموریت من نیز از جانب پروردگار تا بحال در حدود اجرای دو ماده است.

۱- فرعون و درباریان او را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم که در ضمن ساکنان این سرزمین را چه نژاد قبط باشند و یا نژاد سبط همه را بتوحید دعوت نمایم.

۲- فرعون پادشاه باید بنی اسرائیل را آزاد گذارد و از اسارت آنان را رها نماید و برای این منظور که رسول از جانب پروردگار هستم بارائه معجزاتی آنان را تهدید نمودم.

فرعون هیچ یک از دو پیشنهاد مرا نپذیرفت ناچار باید صبر کرد من بامر پروردگار بر نخوت و غرور وی صبر نمایم. شما نیز ناچار باید اندک زمانی صبر نمائید، تا فرصت و دوره آزمایشی او بپایان رسد، و ستمگری وی نهایت پذیرد، آنگاه پروردگار بر حسب حکمت او را بهلاکت افکند. و او را وسیله عبرت و پند بشر قرار دهد.

و بعبارت دیگر هر یک از شما افراد بنی اسرائیل را بخداپرستی دعوت مینمایم و نیز در باره اسارت و عقوبت فرعون بامر پروردگار باید صبر نمائید پروردگار هر یک از شما را باین وسیله بمعرض آزمایش در آورده است که نسبت بهر یک از این دو وظیفه ایمان بیگانگی پروردگار و برسالت موسی کلیم، و دیگر اجرای دستور صبر در برابر اسارت چگونه رفتار مینمائید، و عمل قلبی یعنی ایمان و یا کفر و نیز عمل روانی صبر شما در برابر اسارت چگونه است، که سیرت ایمان و یا کفر و یا عناد و صبر خود را بمعرض ظهور آورید و در نتیجه خداپرست صابر. از کافر معاند امتیاز یابند. و هر یک نیروی نهفته و کمون خود را بعرضه ظهور در آورند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۱

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ الثَّمَرَاتِ:

در آیه سوگند یاد شده که پروردگار فرعون و پیروان او را عقوبت فرمود.

۱- چند خشکسالی بر آنان رخ داد.

۲- عقوبت قحط و غلا و کمبود مواد خوار و بار و نابودی محصول و کشتزارها.

پس از آنکه فرعون بوسیله ساحران بمبارزه با موسی کلیم (ع) برخاست، و در آن صحنه مبارزه مغلوب و ننگین گشت، و دستور قتل ساحران که پروردگار ایمان آورده و بموسی گرویدند داد، و آنها را بقتل رسانید، و نیز بر بنی اسرائیل بار دیگر سختگیری نمود، دستور قتل فرزندان آنها را داد.

در این آیه پروردگار سوگند یاد فرموده، که بمنظور تهدید فرعون و عقوبت قبطیان ساکنان سرزمین مصر چند سال آنها را دچار خشکسالی نمودیم. و نیز قحطی و کمبود مواد خواربار و سختی معیشت را نیز در برداشت.

اراضی پهناور مزروعی سرزمین مصر از فیضان آب رود نیل مشروب و آبیاری میشوند. بدین طریق که در موسم مخصوص آب رود نیل فیضان نموده، اراضی مزروعی آن سرزمین پهناور را فرا میگیرد، و پس از چند روز که آب فرو می‌نشیند، زمینها را کشت و زراعت مینمایند.

بر حسب منطق آیه پروردگار چند سال ساکنان آن سرزمین را دچار خشک-سالی نمود، و بمشیت پروردگار آب رود نیل در آن موسم مخصوص فیضان ننموده، و اراضی مزروعی آن خشک مانده قابل کشت و زرع نشد. ناگزیر سبب قحطی و غلا و کمبود مواد خواربار و غلات در آن کشور گردید.

لعلهم یدکرون عقوبت خشکسالی و قحط و غلا و کمبود مواد خواربار در کشور مصر بمنظور تهدید بود، شاید فرعون از معارضه با موسی کلیم (ع) پشیمان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۲

شده و از خودستائی باز گردد، و در باره عجز و ضعف خود بیندیشد، و بیگانگی آفریدگار ایمان آورد، و برسالت موسی (ع) تصدیق نماید و بعموم مردم نیز اعلام نماید.

و اجرای عقوبت نیز از فضل پروردگار است که مهلت و فرصت بیشتری به وی داده است. و نیز زنگ خطر است که اقطار آن کشور را فرا بگیرد، زیرا در برابر درخواست مردم کشور از فرعون که چاره‌ای بیندیشد جز اظهار عجز و شرمساری پاسخ ندارد. ولی روح پلیدی که سالها در آن سرزمین مردم را پرستش خود خوانده و اجبار میکرد، هرگز از اندیشه و کردار خود پشیمان نخواهد شد.

هم‌چنین اهل آن کشور با اینکه بطور عیان عجز فرعون را مشاهده نموده چگونه از شرک پروردگار و تکذیب دعوت موسی کلیم (ع) پشیمان نشده‌اند.

محتمل است اجرای عقوبت خشکسالی و قحطی در باره آل فرعون باین مناسبت باشد با اینکه مردم بطور عیان عجز فرعون را مشاهده نمودند چگونه بآئین شرک باقی مانده، و دعوت موسی (ع) را تکذیب نمودند. زیرا رسالت و دعوت موسی کلیم (ع) عمومی است و اختصاص بفرعون و درباریان وی ندارد.

(فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ):

سال نیک و خرم که دو محصول از اراضی بر میداشتند آنرا از اقبال و نیک بختی خود دانسته و هنگامی که خشکسالی و قحطی رخ میداد آنرا بفال و شئامت موسی و پیروان او میدانسته، می‌گفتند، که نهضت آنان سبب شده، که برکت از اراضی مزروعی ما برداشته شود.

و از کلمه بالسنین استفاده میشود، که چند بار بفاصله اتفاق افتاده که بعض سالها خشکسالی و قحطی در آن کشور رخ میداد، و سپس سال دیگر هنگام رفاه و وفور نعمت و کثرت محصول بود. سالی که مردم آن سرزمین در رفاه و نعمت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۳

بودند، آنرا بر حسب جریان طبیعی از فیضان رود نیل پنداشته، و از سعادت و نیک بختی خود میدانستند، ولی خشکسالی و قحطی را در اثر نهضت و قیام موسی و پیروان او پنداشته، و بطور تطییر یعنی از شئامت و نحوست آنان می‌دانستند.

أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ:

طایر و طیران بمعنای پرنده و پرواز است و از آن ماده است تطییر یعنی پیش آمدی را فال بد گرفته، که سبب شئامت و نحوست باشد.

از جمله افسانه‌ها که در خاطر مردم آن سرزمین رسوخ داشته و دایر بوده، طیران و پرواز کلاغ را بطور مخصوص و یا پرنده دیگری

را که از طرف چپ پرواز کند، آنرا سبب شئامت و نحوست میدانستند.

و باین مناسبت هر چه را که سبب شئامت و نحوست می‌پنداشتند آنرا بنام تطیر میخواندند یعنی فال با اینکه پرواز کلاغ و یا پرندهای در میان نباشد.

پروردگار گفتار هتک آمیز آل فرعون را تکذیب فرموده به این که (طایر) یعنی سبب نحوست و تیره‌بختی ساکنان کشور مصر از خود آنها سر چشمه گرفته است نظر به این که پروردگار پیامبرانی را هم چه موسی کلیم و هرون رئوف (ع) بآن کشور و مردم آن سرزمین اعزام فرمود که آغاز فرعون پادشاه قبط را بخداپرستی دعوت نمایند و سپس مردم را بتوحید بخوانند ولی فرعون و همه مردم آن کشور در مقام مبارزه برآمدند و هیچ یک دعوت موسی (ع) را نپذیرفتند با اینکه برای صدق دعوی رسالت خود معجزات و خارق عادت چندی را در معرض عموم گذارد پروردگار نیز از نظر حکمت در عین حال که بآنان مهلت داده باز آنها را تهدید مینماید و زنگ خطر را می‌نوازد.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیشتر این مردم در محیط تیره‌ای رشد و نما نموده و پرورش یافته که دعوی خدائی فرعون را از هر سو شنیده و هرگز نخواهند درک نمود که این حوادث انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۴

ناگوار و قحطی گرچه از طریق عوامل طبیعی است ولی بمنظور پشتیبانی از دعوت موسی کلیم و تهدید مردم است که متوجه شوند به این که تکذیب دعوت موسی مانند مبارزه ساحران با او است در آن صحنه و کنگره عمومی ناگزیر پس از اندک زمانی دریای نیل که نعمت سرشاری است برای اهل آن کشور بصورت نعمت و خطر درآید و هم آن مردم را بکام خود فرو برد و قَالُوا مَهْمَا «۱» تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَتَّسَحَّرَ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ:

نظر به این که اعلام خطر نیز لازم دعوت بتوحید و تهدید از مخالفت پروردگار است موسی کلیم (ع) و پیروان او بمردم می‌گفتند که چند بار خشکسالی و قحطی مردم این سرزمین را تهدید نمود بطور حتم عقوبتی است از جانب پروردگار.

قبطیان و پیروان فرعون نیز از نظر عناد خشکسالی و قحطی را از شئامت موسی (ع) پنداشته می‌گفتند در اثر قیام موسی بدعوت و نهضت او اختلافی در سرتاسر کشور افکنده سبب خشکسالی و قحطی در این سرزمین شده است.

تا آنجا که پیروان فرعون و قبطیان بطور صراحت در مقام لجاج برآمده بموسی (ع) می‌گفتند هر چه از این قبیل کارهای خارق عادت بما ارائه دهی که ما را فریب دهی شیفته عملیات شگفت‌آور خود بنمائی ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد و دعوت ترا بخداپرستی نخواهیم پذیرفت.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ:

جمله تفریع است نظر به این که مردم قبط بطور دسته جمعی در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم (ع) برآمدند پروردگار نیز بر حسب حکمت آنان را به عقوبتهای چندی بطور موقت گرفتار نمود که وسیله تهدید آنان از خطر هلاکت باشد.

از جمله طوفان فرو باریدن باران و فیضان رود نیل بود که ناگهان سیل آب

(۱) «مهما» مرکب از حرف مه و ما است حرف شرط و بمعنای هر چه. [.....]

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۵

از هر سو شهر را تهدید نمود خانه‌ها را فرا گرفته و فرو ریخت و کشتزارها را گل و لجن دریا فرا گرفته زراعتها را بکلی خراب و فاسد نمود.

و الجراد بمعنای ملخ است که بهر چه رو آورد آنرا برهنه نموده می‌جود و فاسد و نابود میکند.

و القمل برغوت یعنی شپشک و کک است و نیز گفته شده، شپشک که ساق زراعت را فاسد می‌کند، و نیز گفته شده سوس که از مواد خواربار پدید می‌آیند و آنرا فاسد مینماید.

و الضفادع قورباغه که در خشکی و آب زندگی مینماید و الدم آب برای قبطیان بخصوص تغییر صورت و سیرت داده شده خون میشد.

(آیات مفصلات):

هر یک از این عقوبتها اعجاز آمیز و بیشمار است زیرا بر حسب روایات هر یک از آنها یک هفته و زیاده ادامه می‌یافت بدیهی است شماره هر یک از حشرات نامبرده و قطرات آبها که بسیرت و صورت خون در می‌آمد قابل شماره نبوده و بحساب نخواهد آمد. و خارق عادت دیگر آنکه این عقوبتها اختصاص بقبطیان داشته و طوفان و حشرات نامبرده نسبت پیروان موسی (ع) و سیله تهدید نبوده بلکه نشانه رحمت و مسرت آنان بود زیرا می‌دانستند بمنظور پشتیبانی از دعوت موسی (ع) است که پروردگار مردم قبط را نظر به این که در مقام مبارزه با دعوت بتوحید برآمده اند عقوبت و تهدید میفرماید.

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ:

بشر بر حسب نیروی خرد هنگامی که خطر او را تهدید مینماید از هر چیز دیده می‌پوشد جز از آفریدگار ناگزیر بساحت او پناه می‌برد ولی این مردم دل‌باخته انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۶

به پیشگاه فرعون اظهار حاجت نمودند که چاره‌ای بیندیشد بدیهی است با اینکه فرعون طاغی را عجز و ناتوانی و پریشانحالی فرا گرفته در برابر خواسته‌های مردم جز اظهار شرمساری چه میتواند بگوید باز این طاغوت سرکش بدعوت خود ادامه میداد و نسبت بساحت کبریائی اسائه ادب می‌نمود و در مقام مبارزه و تکذیب موسی (ع) بر می‌آمد بدین نظر کفر و عناد با ساحت پروردگار در قلوب همه آنان از پیشوا و پیروان رسوخ داشته پروردگار آنها را گروهی مجرم و جنایتکار خوانده از نظر اینکه فرعون همه آن مردم را بگمراهی افکنده و زمینه‌ای برای هلاکت و عقوبت همیشگی آماده نموده است.

وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ «۱»:

هنگامی که هر یک از عقوبتهای نامبرده بقبطیان رو می‌آورد و بر آنها مسلط میشد با اینکه فرعون پادشاه و هم‌چنین قبطیان بطور عیان میدانستند که بمنظور پشتیبانی از دعوی رسالت موسی و دعوت او بتوحید و خداپرستی ولی از نظر لجاج فرعون بطور صراحت از پیشگاه موسی (ع) درخواست عاجزانه می‌نمود که از پروردگارت بخواه و مسئلت بنما که این نکبت را از زندگی ما بر طرف فرماید و چنانچه ما را از این خطر برهاند بتو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را نیز از اسارت آزاد نموده رها خواهیم نمود و فاصله هر یک از عقوبتهای نامبرده از یکدیگر یک سال بود.

لَتُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

فرعون و درباریان سوگند یاد می‌نموده ملتزم میشدند چنانچه از پروردگارت مسئلت نمائی ما را از این عقوبت و نکبت رها کند هر دو مسئلت تو را خواهیم بر آورد و در اثر رابطه‌ای که با پروردگارت داری هرگز از خواسته تو تخلف نخواهد نمود

(۱) الرجز نکبت و پلیدی است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۷

بدیهی است التزام و سوگند به این که بنی اسرائیل و پیروان موسی را از اسارت رها نماید این التزام از مردم قبط مورد ندارد بلکه اختصاص بفرعون و درباریان وی دارد باین قرینه مفاد آیه آنستکه فرعون و درباریان وی برای در-خواست رفع هر یک از عقوبتهای نامبرده نیز ملتزم می‌شدند و سوگند یاد میکردند چنانچه هر یک از آنها را از ما بر طرف کند بیگانگی پروردگار ایمان

خواهیم آورد.

در صورتی که فرعون و درباریان وی بعهد خود وفاء می‌کردند عموم مردم آن کشور نیز از فرعون پادشاه تبعیت نموده بیگانگی پروردگار ایمان می‌آوردند و رسالت موسی (ع) را نیز می‌پذیرفتند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ:

از آیه استفاده میشود موسی (ع) برای قبول درخواست آنان و رفع هر یک از عقوبت‌های نامبرده ضرب اجل می‌فرمود چنانکه بر حسب روایات موسی برای آنان یک هفته وقت معین می‌نمود در صورتی که در آن مدت بهر دو عهد خود وفاء نمایند پروردگار عقوبت را از همه مردم بر طرف خواهد فرمود در هر بار بدعا و درخواست موسی (ع) پروردگار از عموم قبطیان آن عقوبت مخصوص را از آن خطر و نکبت رهائی می‌بخشد.

چون مدت مقرر بسر می‌آمد فرعون و درباریان وی عهد و پیمان مکرر خود را نقض نموده نادیده می‌گرفتند.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ:

نتیجه مبارزه فرعون و درباریان وی با دعوت موسی کلیم (ع) است که حدود سی سال ادامه یافت پروردگار پیوسته آنها را تهدید نموده به عقوبت‌های گوناگون آنان را تأدیب فرمود شاید که دعوت بخداپرستی را بپذیرند و نظر به این که کفر و عناد در قلوب آنان رسوخ نمود مهلت آزمایش آنان سپری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۸

شد و شقاوت آنان بحد نصاب رسید پروردگار نیز زمین را از آثار فساد آنها پاک و پاکیزه نمود آنان را بسوی رود نیل کشانید و همه را در دریا هلاک نمود.

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

فرعون و درباریان وی همواره در مقام تکذیب معجزات بسیاری که بآنها ارائه دادیم بر آمدند و پیوسته آنها را تهدید نمودیم فرعون از دیر زمانی دعوی الوهیت می‌نمود و مردم را بیرستش خود دعوت میکرد نوزادان بنی اسرائیل را ذبح می‌نمود و دختران آنها را باسارت و خدمت بقبطیان واگذار میکرد.

و در آیه (إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) ۵ قصص فرعون را منشاء فساد و شرک و خونریزی و هتک اعراض بشر معرفی فرموده است.

نظام خلقت هرگز تفاوتی میان افراد و یا طوائف و قبایل بشر نگذاشته، همه افراد بشر از نعمت و آسایش در اجتماع میتوانند استفاده نمایند، و بقدری که خود با اجتماع خدمت نموده از دسترنج دیگران بهره‌مند گردند، و تجاوز از این دستور با اینکه گروهی را ذلیل و اسیر قرار دادند، و گروهی را بدون استحقاق از هر گونه نعمت برخوردار نمودند، بر خلاف نظام خلقت است.

در اثر لجاج فرعون که سالهای متمادی خود و قبطیان را بمخالفت و مبارزه با موسی (ع) ترغیب می‌نمود، پروردگار بموسی (ع) وحی فرمود، که بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده، و بسوی بیت المقدس رهسپار گردند، چون برود نیل رسیدند، باذن پروردگار موسی (ع) بوسیله عصا دریای نیل را گشود، بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، فرعون و لشکر انبوه وی، که بالغ بر یک میلیون بودند، در تعقیب بنی اسرائیل می‌آمدند بمنظور اینکه آنها را دستگیر نموده، باسارت بمصر باز گردانند، در آن هنگام که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۹

همه قبائل بنی اسرائیل از دریا خارج میشدند، ناگهان فرعون و لشکر وی بساحل دریا رسیدند راههای گشوده دریای نیل را مشاهده کردند فریب خورده خود و لشکر انبوه وی که سواره بودند وارد جاده‌های دریای نیل شده همه آنها غرق شدند در حالی که بنی اسرائیل نیز هلاکت آنها را مشاهده میکردند.

وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

با اینکه فرعون عقوبت‌های گوناگون از جمله مذلت و خاری خود را در انظار مردم قبط میدید و اظهار عجز مینمود از اینکه خود و

همه پیروان خود را عقوبت فرا گرفته و چاره‌ای نمی‌اندیشید جز اینکه از موسی (ع) درخواست کمک نماید و التزام دهد که از پروردگار مستثنت کند که عقوبت را از آنها رفع نماید و در حقیقت آن همه مردم امر حسی و بدیهی را نادیده گرفته و انکار می‌نمودند و نهایت شقاوت و لجاج بشر در آنستکه در صورتی که خود و مردم کشوری را در عقوبت و شکنجه می‌بیند آن را تکذیب نمایند و نادیده بگیرند این چنین نفوس شریر و پلید هرگز شایسته رحمت و آمرزش نخواهند بود.

وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ:

گروهی که سالهای متمادی در اسارت و شکنجه فرعون و قبطیان بسر میبردند در لحظه‌ای پروردگار آنها را از اسارت آزاد فرمود فرعون و لشکر انبوه او غافل و سرگرم تعقیب و دستگیری فراریان نموده و با نخوت و غرور خود را بدریای خروشان نیل زدند و بکام آن افکندند روش انتقام پروردگار از گروه خود پرست همین است.

مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا:

نظر به این که شام و بیت المقدس نیز از جمله بلاد با برکت و وفور نعمت است و تحت سیطره و فرمانروائی فرعون بود پروردگار همه آنها را در اختیار و نفوذ موسی (ع) و بنی اسرائیل نهاد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۰

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا:

تمام کلمه عبارت از آنستکه پروردگار وعده‌ای که بموسی (ع) نموده بطور اعجاز آمیزی انجام فرموده زیرا بموسی (ع) وحی فرمود که بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده از دریای نیل بگذرانند و غرض اصلی سوق فرعون و لشکر وی بسوی نیل بود که در تعقیب بنی اسرائیل برآید چون دریای نیل برای عبور بنی اسرائیل گشوده شده بود فرعون فریب خورد او نیز با لشکر خود وارد شده دریای نیل همه آنها را بکام خود فرو برد سرزمین پهناوری که سالهای متمادی دعوت (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) فضای آن را فرا گرفته بود بطور شگفت آوری در یک لحظه همه آثار ننگین خودپرستی را نابود کرد و صداها در دریای خاموشی فرو رفت و جسد نکبت بار فرعون را بکنار دریا افکند.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ:

کاخ فرعون و ساختمانهای درباریان که به فراز فلک سر بر آورده، و کاخ ساحلی و تابستانی فرعون و از جمله صرح (برج آسمانی) که هامان بدستور پادشاه بنا نهاد، که بفراز آن رفته در باره پروردگار آسمان کسب اطلاع نماید، آفریدگار همه آنها را در کمترین فرصتی فرو ریخت، و با سطح زمین یکسان نمود، هم‌چنین باغها و درختان میوه و تاکها که بدار آویخته شده، همه یک سر خراب و ویران شدند.

جهان صحنه سرائی است لرزان بار گران سلسله بشر را بر دوش گرفته و بسوی پرتگاه رهسپار است، و یا گوئی اقیانوس خروشان است، که ستمگران و سرکشان را بکام خود کشیده، آثار آنها را نیز مانند خود آنها محو و نابود کرده، ولی هیچ یک مانند فرعون ستمگر نبوده‌اند، که پروردگار بمنظور آموزش و عبرت بشر زیاده بر شصت بار در آیات کریمه از شقاوت و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۱

غرور او سخن بمیان آورده، و مبارزه‌های دامنه‌دار او را با دستگاه توحید و با پیامبرانی نیرومند هم چه موسی کلیم (ع) و هارون مهربان (ع) یادآوری فرموده، و نیز بطور حیرت‌انگیزی او و لشکر وی آثار عظمت او را بکام امواج خروشان دریا افکنده، و پس از لحظه‌ای جسد او را بساحل پرتاب نموده، و بوسایل طبیعی، که نمونه‌ای از نیروی غیبی است، جسد او برای همیشه باقی میماند، تا اینکه وسیله عبرت آیندگان از سلسله بشر گردد.

در تفسیر مجمع از ابن عباس و سعید بن جبیر و نیز از علی بن ابراهیم، به سندی از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده‌اند، هنگامی که ساحران بموسی (ع) ایمان آوردند، فرعون ننگین گشت بر عناد و کفر او افزوده شد، هامان بفرعون گفت،

بسیاری از مردم بموسی ایمان میاورند آنها را حبس بنما، پروردگار بآنان عقوبتهائی پیوسته از خشکسالی و کمبود خواربار پیش آورد، از جمله طوفان و سیل بود، که منزلهای آنان را خراب کرده مردم رو بیابان نهاده، در خیمه‌ها زندگی می کردند، ولی منازل بنی اسرائیل از سیل ایمن بود، و نیز اراضی زراعتی آنها را سیل خراب کرد، بموسی (ع) عرض کردند، از پروردگارت مسئلت بنما، که عقوبت باران و سیل را بر طرف کند، ما ایمان میآوریم و بنی اسرائیل را نیز آزاد خواهیم گذارد، موسی نیز از پروردگار مسئلت نمود، طوفان و سیل از آنها بر طرف شد ولی ایمان نیاورند همامان وزیر بفرعون گفت چنانچه بنی اسرائیل را رها نمائی با موسی همدست شده بر سلطنت تو خطر دارد و بطور تصادف در آن سال زراعت آنها بسیار بود بدان جهت گفتند که طوفان و سیل برای اراضی ما نافع بوده و سبب برکت شد.

در سال دیگر بروایت علی بن ابراهیم و در ماه دیگر بنظر مفسرین جراد و ملخ را بر آنان مسلط نمود که زراعتهای آنها را خراب و فاسد نموده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۲

پوست درختان را میجویدند و لباس و اثاثیه را پاره میکردند ولی ملخ بمنازل بنی اسرائیل رو نمیآورد و قبطیان از عقوبت ملخ عاجز شدند و بخصوص فرعون اظهار عجز میکرد، بموسی (ع) گفت از پروردگارت مسئلت بنما که عقوبت ملخ را از ما بر طرف نماید تا اینکه بنی اسرائیل را آزاد و رها بنمایم.

موسی (ع) نیز دعا نمود پروردگار ملخ را از آنان رفع نمود پس از اینکه از روز شنبه تا شنبه دیگر بر آنان مسلط بود. گفته شده موسی (ع) بخارج شهر رفته با عصا بسوی مشرق و مغرب اشاره نموده ملخها برطرف شدند مانند اینکه هرگز نبوده‌اند ولی همامان نگذاشت فرعون بنی اسرائیل را آزاد نماید.

باز در سال سوم بروایت علی بن ابراهیم و در ماه سوم بنظر مفسرین دیگر پروردگار شپشک بی‌بال که سختترین عقوبت بود بر قبطیان مسلط نمود اراضی مزروعی آنها را خراب و فاسد میکرد ساق و ریشه آنها را میخوردند. گفته شده موسی (ع) بقریه‌ای بنام عین الشمس از نواحی مصر رفته با عصای خود زده یکباره شپشکها بر مردم هجوم نموده و در لباس آنان نیز وارد شده آنها را آزار میرسانیدند، و هنگام غذا طعام آنان را فاسد میکردند.

سعید بن جبیر می گفت مراد سوس است که از مواد خواربار پدید میآید کسی که ده جریب گندم باسیاب می برد، جز سه کیل از آنرا بر نمیگردانید و سختترین عقوبت بر قبطیان شپشک بود، زیرا تمام بدن آنها را مجروح میکردند مانند بیماری آبله، و خواب و آسایش را از آن سلب میکرد.

فرعون بموسی (ع) پیشنهاد کرد، چنانچه از پروردگارت بخواهی که این عقوبت شپشک را از ما بر طرف کند، هر آینه بنی اسرائیل را آزاد و رها خواهیم نمود.

موسی (ع) نیز دعا نموده عقوبت از آنان بر طرف شد پس از اینکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۳ یک هفته از روز شنبه تا شنبه دیگر ادامه داشت ولی باز فرعون از عهد خود تخلف کرد.

سال چهارم فرا رسید و نیز گفته شده در ماه چهارم قورباقه پدید آمد منازل و لباس و غذا و ظرفهای آنان را فرا گرفت، و در ظرف غذای آنان جستن میکرد و غذا را فاسد مینمود، بر بدن و رخسار آنها قورباقه بالا میرفت و از سخن و گفتار عاجز بودند، و در دهان آنان جستن میکرد، از این عقوبت نیز بسیار رنج دیدند، باز زبان نزد موسی (ع) بشکایت گشوده، التزام دادند که این بار توبه نمایند، و عهد خود را نقض نمایند، از پروردگارت بخواه، که این عقوبت را نیز از ما بر طرف کند، ما بتو ایمان میآوریم، و بنی اسرائیل را نیز رها خواهیم نمود.

موسی (ع) دعا نمود، این عقوبت را پروردگار نیز از آنان بر طرف نمود، پس از اینکه یک هفته از روز شنبه تا شنبه دیگر همه باین عقوبت گرفتار بودند ولی باز از عهد خود تخلف نمودند.

سال پنجم فرا رسید پروردگار بر آنان عقوبت دیگری نازل فرمود:

آب رود نیل بر قبطیان بصورت و سیرت خون در میآمد ولی برای بنی اسرائیل آب بود، چنانچه آنرا سبطی میآشامید آب بود، و همان را قبطی میآشامید خون میشد، بطوریکه قبطی به سبطی می گفت، آب را در دهان خود بگیر، و بدهان من بریز چون بدهان قبطی آب میریخت خون میشد، سخت تشنگی بر فرعون رخ داد، بطوریکه سبزی را میجوید ولی آب فشرده آن بصورت خون در میآمد، بهمین منوال یک هفته مردم نمیآشامیدند جز خون.

زید بن اسلم گفته است که خون که پروردگار بر آن مردم مسلط فرمود زعاف بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۴
باز زبان بشکایت گشوده، بموسی گفتند، از پروردگارت بخواه که این عقوبت را نیز از ما برطرف کند، بتو ایمان خواهیم آورد. و بنی اسرائیل را نیز رها می‌نمائیم و پس از دعا پروردگار این عقوبت را نیز از آنان دفع نمود ولی ایمان نیاورده و بنی اسرائیل را نیز آزاد نمودند.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۵

فهرست ص : ۴۸۵

شرح نبوت و امامت ۶ وساطت در تبلیغ فرع وساطت در تکوین است ۸ مفاد تعلیم اسماء ۹ امتیاز ذاتی پیامبران از سایر بشر ۱۲ نبوت و امامت ملازم با تصرف معنوی است ۱۵ نظام عمومی بشر مستلزم رسول است ۱۸ مفاد آیه (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) ۲۰ جدا شدن روح از بدن ۴۵ عقیده و خلق فصل حقیقی است نه بشریت ۴۷ عالم برزخ زندگی انفرادی است ۴۸ مفاد تدبیر و سوق بکمال ۵۳ سلسله بشر بیک فرد منتهی میشود ۶۲ مفاد احدیت و صفت بدلی ۷۲ گفتار اشاعره ۷۶ مفاد قاهر ۸۱ مفاد آیه (عَرَّشُهُ عَلَى الْمَاءِ) ۸۸ مفاد آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) ۱۱۴ مراتب روح ۱۴۶ فصل حقیقی اسلام ولایت است ۲۰۲ قرآن مبارک بطور اطلاق است ۲۰۴ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۶

عمل از رسیدن فاعل است ۲۲۱ مفاد شرح صدر ۱۵۲ (الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) ۲۴۰ احتجاج ابلیس در پیشگاه پروردگار ۲۴۹ کثرت عددی شیاطین ۲۵۹ سنخیت و رابطه فرشتگان بشر ۲۶۸ هبوط آدم ۲۷۲ آغاز و رجوع بشر بسوی پروردگار ۲۹۶ ایمان و تقوی بصورت اراده مطلقه در میآید ۳۱۰ سبب خلود در سعادت و شقاوت ۳۲۹ مفاد مودن در قیامت ۳۳۹ مفاد اعراف ۳۴۵ درخواست دوزخیان ۳۵۲ خلق آسمان و زمین در شش روز ۳۶۵ عرش پروردگار و جاذبه تدبیر ۳۶۸ فصل بهار و عالم رستاخیز ۳۷۵ تمثیل فرشتگان نزد ابراهیم (ع) ۴۱۲ مفاد آیه (صِدْقًا وَعَدْلًا) ۴۲۲.

جلد هفتم

(دنباله سوره اعراف) ص : ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۸ تا ۱۵۴] ص : ۵

اشاره

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْدَانِهِمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰) وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱) وَ وَاَعْدَانَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صِدْقًا فَلَمَّا أفاق قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳) قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَخْسَرِيهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵) سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنَّ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَّا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَّا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَّا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸) وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يَعْفُرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹) وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُسِّمًا مَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَابِ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفْوَني وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجَلِ سَبِيلًا لَمَّا سَأَلْتَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِ وَ فِي نُسخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِزَبْهُمَ يَرْهَبُونَ (۱۵۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶

خلاصه ص: ۶

بنی اسرائیل را از دریای نیل بساحل رسانیدیم پس بقومی رسیدند که به بت پرستی سرگرم بودند، گفتند ای موسی برای ما نیز خدایانی مثل خدایانی که این قوم پرستش مینمایند قرار بده، موسی فرمود شما مردمی بس جاهل و نادان هستید.

خدایانی که این مردم پرستش مینمایند هم چنین آئین آنها بیهوده و باطل است.

موسی به بنی اسرائیل گفت آیا غیر خدا را بخدائی میپرستید در حالیکه پروردگار شما را بر قبطیان برتری و فضیلت داده است.

بیاد آورید هنگامی که فرعون شما را سخت عقوبت میکرد فرزندان شما را بقتل میرسانید و دختران شما را باسارت میگرفت و بخدمتگزاری وامیداشت و در باره شما این امتحان سختی از جانب پروردگار بود.

موسی را سی شب دعوت نمودیم و چون اینمدت پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه چهل شبانهروز تکمیل شد.

موسی برادر خود هارون گفت تو اکنون پیشوا و زمامدار قوم و جانشین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹

من باش و پیوسته مراقب امور آنان بوده و از اهل فساد و نفاق پیروی منما.

چون موسی با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب نموده بود بوعدگاه آمدند پروردگار با وی سخن گفت: موسی عرض کرد بار الها نشانه بیشتری از عظمت خود بمن ارائه فرما، خداوند در پاسخ فرمود زیاده بر این هرگز نشانه کبریائی مرا نخواهی یافت باین کوه بنگر چنانچه با آن صلابت پس از تجلی بآن بجای خود بر قرار تواند ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس از لحظه‌ای که پروردگار بر آن کوه جلوه افکند کوه پراکنده شد، موسی نیز بیهوش گشت و سپس که بهوش آمد عرض کرد بار پروردگارا تو منزله هستی از اینکه بر عظمت کبریائی تو راه یابم، من اولین کسی هستم که بتو ایمان آورده‌ام. پروردگار فرمود ای موسی من بتو برای اینکه مردم را به یگانگی من دعوت نمائی و پیامهای مرا بآنان برسانی تو را برگزیدم و به گفتگوی خویش انتخاب نمودم، پس آنچه را که از الواح توریه فرستادم فراگیر و به سپاس الهی قیام نما. در الواح توریه از هر موضوع سخن گفتیم و معارف و نصایح و پند بیان نمودیم.

پس بموسی دستور دادیم که معارف و احکام آن را فراگیر و بقوم خود نیز دستور ده که آنها نیز فراگیرند و از طعن فاسقان نیندیشند که پستی و سوء عاقبت فاسقان را به زودی به شما نشان خواهیم داد. من آنان را که در زمین از روی کبر و غرور دعوی بزرگی کنند از آیات رحمت بی بهره نمایم و هرگونه نشانه یگانگی پروردگار را ببینند ایمان نیاورند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰

و چنانچه راه رستگاری را ببینند از آن رو بگردانند و چنانچه راه جهل و ضلالت را بیابند از آن پیروی نمایند. این گمراهی در اثر آنستکه آیات و نشانه‌های خداوند را تکذیب مینمایند و از فهم آنها غافل هستند. آنان که آیات و دلایل یگانگی پروردگار و روز رستاخیز را انکار نمایند اعمالشان بیهوده است آیا در پیشگاه عدل پروردگار جز به سیرت کفر عقوبت خواهند شد؟!

هنگامی که موسی به کوه طور رفته بود، قوم او مجسمه گوساله‌ای را که صدا میکرد و از طلا و زیور ساخته بود پرستش کردند مگر نمیدیدند که آن گوساله بی جان با آنها سخنی نمیگوید و آنها را هدایت نمیکند باز گوساله را پرستش میکردند اینها مردمی بس سخت دل و ستمکار بودند.

و چون از پرستش گوساله پشیمان شده و فهمیدند که گمراه گشته‌اند با خود گفتند چنانچه پروردگار ما را نبخشد و از تقصیر ما در نگذرد سخت از زیانکاران خواهیم بود.

چون موسی بسوی قوم خود باز گشت با حال خشم بقوم خود گفت شما بعد از من بسیار بد رفتار کردید آیا در امر پروردگار و نزول تورات شتاب نمودید.

آنگاه از خشم الواح را بزمین افکند و سر برادرش هارون را گرفته بسوی خود کشید، هارون گفت ای برادر و فرزند مادرم بر من خشمگین مباش زیرا من با کمال جدیت قوم خود را دعوت نمودم ولی مرا خار و زبون داشتند تا آنجا که مرا تهدید به قتل نمودند و در اثر خشم بمن، دشمنان مرا شاد منما و مرا در زمره مردم ستمکار قرار مده. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱

موسی عرض کرد که بار الها من و برادرم را بیامرز و مشمول رحمت خود فرما که تو مهربانترین مهربانانی. آنان که گوساله پرست شده‌اند آتش خشم و غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و در این دنیا نیز به مذلت و خاری گرفتار شده هم چنین ما دروغگویان را عقوبت خواهیم کرد.

آنان که مرتکب عمل ناسزا شده سپس توبه کنند و با اخلاص ایمان آورند، پروردگار پس از توبه محققا آنها را میآمرزد و بر آنها مهربان است.

غضب و خشم موسی که فرو نشست الواح تورات را گرفت، و در آنها هدایت و رحمت پروردگار بود برای گروه ترسا که از غضب پروردگار در حذر باشند.

شرح ص: ۱۱

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ:

پس از آنکه موسی کلیم (ع) عصای خود را به دریای نیل زد، چندین راه گشوده شد دوازده قبیله بنی اسرائیل هر یک از راهی از دریای نیل عبور کردند و سپس غرق شدن فرعون و لشکر او را در امواج سهمگین دریا مشاهده نمودند در سرزمین شرقی نیل گروهی را مشاهده کردند که بت را پرستش میکردند و بر حسب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲ نقل قتاده قبیله‌ای از لخم که در وادی ریف سکونت داشتند، بت‌هایشان به هیئت گاو بود، چون بنی اسرائیل بت‌های آنها را دیدند فریفته شده از موسی کلیم درخواست نمودند برای آنها نیز بتی قرار دهد که پرستش نمایند مانند همان قبیله. و گفته شده که گوساله پرستی بنی اسرائیل با دیدن بت‌های همان قبیله آغاز شد.

بدیهی است افراد فرومایه از بنی اسرائیل باین چنین درخواستی مبادرت کرده‌اند زیرا گروهی از نیکان آنها از جمله هفتاد نفری که موسی برای همراهی خود بسوی میقات برگزید و به کوه طور برد آنها هرگز چنین درخواستی نداشته‌اند. قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

موسی کلیم در پاسخ آنها را توبیخ و سرزنش کرد که شما مردمی هستید که از نظر لجاج هرگز راه سعادت را نمی‌پیمائید و خداپرست نخواهید شد.

بنی اسرائیل نظر به این که از خاندان پیامبرانی مانند ابراهیم خلیل (ع) و اسحاق و یعقوب اسرائیل و یوسف صدیق بودند خود را به خداپرستی متدین و آن را شعار خود معرفی میکردند.

بخصوص در اثر اینکه سالهای متمادی که یعقوب اسرائیل با فرزندان خود از کنعان بسوی مصر آمدند، فرزندان آنها نیز در مصر سکونت گزیدند ناگزیر تحت نفوذ قبطیان درآمده بت پرستی در آئین و اندیشه بنی اسرائیل نیز رسوخ نمود، بدین جهت به چنین درخواستی از موسی کلیم مبادرت ورزیدند، با اینکه موسی صحنه‌های اعجاز آمیزی برای مبارزه با دشمن سرسخت خود فرعون ارائه داد و معجزات بیشماری که در آن چند سال در مصر از موسی مشاهده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳

کردند در دل‌های بنی اسرائیل اثری نگذاشت و باز علاقه قلبی به پرستش بت داشتند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

موسی کلیم (ع) در مقام توبیخ آنان فرمود مرام بت پرستی طریقه هلاکت و گمراهی و برخلاف حکم عقل است.

و هر گونه اعمال نیک که بر پایه بت پرستی باشد باطل و بیهوده خواهد بود.

زیرا غرض از پرستش سپاسگزاری از نعمتی است که وسیله سعادت همیشگی گردد و هرگز خردمند سنک یا چوبی که خود آن را ساخته و پرداخته و فاقد حس و شعور است پرستش نمی‌کند و از آن حاجت خود را درخواست نمی‌نماید.

أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا:

استفهام انکاری است یعنی هرگز سزاوار نیست در مقام جستجوی پروردگاری برای شما برآیم و حال آنکه آفریدگار جهان نعمتهای بسیاری را به شما ارزانی فرموده و در اختیار شما نهاده و بر مردم قبط فضیلت و برتری داده است.

زیرا فقط به سپاس نعمت آفرینش باید پرستش نمود، نه بی‌جهت و بیهوده و او جز آفریدگار جهان نیست که با دلایل بسیار شما را بخداپرستی و سعادت دعوت و بساط ظلم و ستمگری فرعون را برانداخت و شما بنی اسرائیل را از اسارت و بردگی فرعون و قبطیان

رهاید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴

وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ.

مبنی بر حصر است، تنها آفریدگار جهان شایسته پرستش است که شما را فضیلت داد و بر قبطیان مسلط نمود و پیامبرانی چون موسی کلیم و هارون مهربان برگزید و به پیشوائی شما فرستاد و فرعون دشمن سرسخت شما را هلاک نمود.

وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ ﴿١﴾ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.

از جمله نعمت‌ها که پروردگار بشما بنی اسرائیل ارزانی فرموده آنستکه سالهای متمادی و قرون متوالی تحت شکنجه و اسارت و بردگی فرعون و قبطیان بسر میبردید.

فرزندان شما را ذبح می‌نمودند و دخترانتان را برای خدمتگزاری می‌گرفتند، خداوند در جلو چشمان شما در یک لحظه فرعون و همراهان او را در امواج خروشان دریا غرق نمود آیا چنین نعمت بزرگی را فراموش کرده و ناسپاسی میکنید؟! وَ وَاَعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَا بِعَشْرِ:

از جمله امتیازیکه خداوند به موسی (ع) موهبت فرمود: هنگامی که بامر پروردگار بنی اسرائیل را شبانه از شهر مصر بیرون برده و از دریای نیل گذرانید و در بیابان شرقی نیل آنها را وارد کرد، و دریای نیل نیز فرعون و لشگر او را

(۱) سوم بمعنای سوق به سوی عقوبت است

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵

بکام خود فرو کشید و همگی بهلاکت رسیدند، خاطر موسی (ع) از مبارزه دامنه-دار و گسترده فرعون آسوده شد و تا حدی آرامش یافت.

آنگاه پروردگار بمنظور مناجات و خلوت و نزول توریه (برنامه توحید) موسی را بکوه طور دعوت نمود و مدت آن را سی شبانه روز اعلام کرد، و بر حسب روایات اهل بیت (ع) از اول ماه ذی قعدة بوده و پس از گذشتن آن مدت مقرر ده شبانه‌روز دیگر بدون اعلام قبلی بر آن افزوده شد که دهه اول ماه ذی حجه باشد و مجموع هر دو، چهل شبانه‌روز بوده است.

پروردگار در آغاز مدت دعوت را سی شبانه‌روز اعلام فرمود که در نظر بنی اسرائیل زمان غیبت موسی مدت کوتاهی باشد و افراد منافق و فتنه‌جو از بنی اسرائیل فرصت زیادی نداشته باشند، برای اینکه فتنه القاء نمایند.

زیرا پس از رنجهای طاقت‌فرسا که موسی کلیم (ع) بکار برد وحدت کلمه‌ای در میان آن مردم پدید آمد که بصورت تفرقه و تشتت در نیایند.

و از جمله وَ اتَّمَمْنَا بِعَشْرِ استفاده میشود که غرض اصلی برای اخذ نتیجه و نزول توریه همان ده شبانه‌روز اخیر است که اعلام نفرموده و اگر این مدت افزوده نمیشد غرض از حضور در کوه طور و میقات انجام نمیشد و صحنه آزمایشی نیز برای بنی اسرائیل گسترده نمیشد.

فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً:

تفریع و مبنی بر تاکید آنستکه دهه آخر، رکن مدت خلوت و نزول تورات است و تعبیر بکلمه لیله (شب) با اینکه غرض مجموع شبانه‌روز بوده آنستکه غرض از دعوت و حضور در کوه طور خلوت و مناجات است و این از لوازم شب و تاریکی است که خلوت و فراغت قلب بهتر صورت میگیرد و از هر گونه شواغل حسی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶

ایمن است.

و محتمل است قرینه باشد که اربعین یعنی چهل شبانه‌روز نصاب زمانی است برای هر عمل خیر و التزام به کارهای نیک هم چنانکه روایاتی در این باره رسیده است که خلوص قلب و اخلاص عمل و جوارح در چهل شبانه‌روز و پرهیز از لغزش و گناه سبب صفای روان و بهره‌واری از فیوضات معنوی خواهد شد.

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي:

موسی کلیم علیه السلام برای مدت غیبت خود و رفتن بکوه طور و به منظور اینکه بنی اسرائیل بی سرپرست نباشند هرون را بجای خود بسمت خلافت تعیین نمود و بنی اسرائیل نیز اعلام و برای جلب خاطرشان آنان را قوم خود خواند. از این جمله دو سه امر استفاده میشود.

۱- هارون با اینکه رسول از جانب پروردگار است ولی باید به نصب و تعیین موسی کلیم (ع) بطور اطلاق متصدی خلافت و سرپرستی بنی اسرائیل گردد.

۲- رسالت از جانب پروردگار منصبی است غیر امامت و جز پیشوائی بشر بطور اطلاق.

۳- ظاهر از نصب هرون بسمت خلافت برای زمان غیبت موسی (ع) بوده گرچه بیشتر از سی شبانه‌روز بطول انجامد. و اصلاح برنامه‌ای است که هارون در زمان خلافت خود در بنی اسرائیل باید اجراء نماید و باید در مقام دعوت بتوحید و اصلاح امور مردم برآید و احتیاجات دینی و اجتماعی آنها را برآورد و اختلافات آنها را حل و فصل نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷
وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ:

دستور سلبی دیگرست که در حوادث و اختلافی که رخ دهد هرگز از مرام و مقصد اهل نفاق از بنی اسرائیل پیروی ننماید و آنان را از فتنه‌جویی و القاء شبهه و تبلیغات سوء جلوگیری نماید بالا-خره بهر طریق که میسر است مانع شود از اینکه منافقان بتوانند اختلاف کلمه‌ای در قبایل بنی اسرائیل ایجاد نمایند و تبلیغات سوء آنان سبب تفرقه و تشتت و فساد عقیده مردم گردد.

زیرا موسی با سابقه درخواستی که بنی اسرائیل از وی نموده بودند و الهامات غیبی، پیش‌بینی می‌نمود که در زمان غیبت خود زمینه آماده‌ئی برای فتنه‌جویان فراهم خواهد شد که افراد کوتاه‌نظر از بنی اسرائیل را از طریقه خدا پرستی منحرف نمایند.

برنامه عملی که موسی (ع) در باره حدود اختیارات هارون تصریح نموده از نظر ارشاد به وظیفه و تأکید در باره اصلاح امور مردم است که بشر هرگز بدون پیشوا و زمامدار از جانب پروردگار نخواهد بود و گر نه هارون از جانب پروردگار رسول بوده که تحت نظارت موسی کلیم انجام وظیفه نماید.

و منظور تعلیم بنی اسرائیل است که در زمان غیبت موسی همه طبقات بنی اسرائیل باید از دستورات هارون بدون قید و شرط پیروی نمایند و هرگز از حکم و فرمان او تخلف ننمایند.

و نیز تهدید اهل نفاق است که موسی کلیم از مقاصد سوء آنان مستحضر است و برای جلب توجه بنی اسرائیل چنین دستوری صادر نموده است که مردم از خطر فتنه‌جویان بر حذر باشند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ:

هنگامیکه موسی کلیم (ع) بوعده‌گاه کوه طور شرف حضور یافت آفریدگار با او سخن و گفتگو نمود.

کلام و سخن خداوند عبارت از تعلیم وجودی حقایق و معارف و افاضه شهود است که قلب و روح قدسی کلیم (ع) و نیز نیروی شنوائی او را فرا بگیرد و تعلیم وجودی و موهبت حیات علمی بروح قدسی موسی از جمله فعل پروردگار است و محتاج به واسطه‌ای مانند ایجاد صدا و نوسان هوا نیست که به آن وسائل موسی تعلیمات را از خارج بشنود و بفهمد زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است و در این مورد عبارت از القاء حقایق از وراء حجاب و محیط غیب و تعلیم وجودی به روح قدسی است به طوری که نیروی شنوائی او نیز مانند قلب و روح قدسی او از آن افاضه بهره‌مند شود و شهود آثار کبریائی سراسر وجود را فراگیرد بر این اساس تعلیمات و سخنان پروردگار موهبت وجودی و شهود است که زوال‌پذیر نخواهد بود.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ:

موسی کلیم (ع) از ساحت پروردگار درخواست نمود که زیاده بر استفاده از تعلیمات روانبخش کبریائی نیروی شهودی نیز موهبت

فرما تا بتوانم از آثار عظمت کبریائی بیشتر بهره‌مند گردم و تعلیمات سرتاسر قلب و روح مرا آنطور فرا گیرد که از خود غفلت نمایم.

ارنی اسم مصدر آن ارائه و رؤیت و نظر بمعنای درک نیروی روان است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹

و ارائه صفت فعل پروردگار و عبارت از موهبت نیروی شهود روانی و افاضه وجود است و رؤیت دارای اقسام مختلف و مراتب بسیاریست از جمله رؤیت امر محسوس و موجود خارجی که عمل طبیعی است به این که دیدگان با نیروی بینائی از هیئت و شکل و چگونگی جسم عکس برداری نموده و بدینوسیله موجود خارجی را می‌بینند آنگاه با نیروی فکر و خرد آنرا می‌فهمند و با آنچه در خاطر دارد تطبیق سپس آنرا می‌شناسند.

بدیهی است این قسم رؤیت محتاج بجسم طبیعی است که با شرایط زمان و مکان و حس بینائی صورت می‌گیرد و با بکار بردن نیروی فکر و خرد و حافظه آنرا میتواند بشناسد.

زیرا با نیروی بینائی تنها نمی‌توان موجودی را کاملاً شناخت جز پس از بکاربردن نیروی فکر و خرد و ساحت پروردگار منزّه از جسمانیت نقص امکانی است.

و همانطور که نیروی بینائی شکل و هیئت و چگونگی موجودی را می‌بیند و با نیروی فکر تطبیق می‌نماید آنگاه می‌فهمد در ذهن و صحیفه خاطر نیز چگونگی آن موجود را پدید می‌آورد و مثال آن را ایجاد مینماید و بآن موجود ذهنی گفته میشود و چنانچه لحظه‌ای از آن موجود دیده بر دارد نیروی بینائی آن را نخواهد دید ولی وجود ذهنی آن تا هنگامی که به آن توجه دارد در روان و فکر صورت آن باقیست و هرگز وجود ذهنی و خیالی بر ساحت کبریائی انطباق و یا احاطه نخواهد داشت زیرا وجود ذهنی عبارت از صورت حاصل از شیء و دلیل بر ترکیب است که ماهیت و معنای محدود در خارج در ذهن ایجاد میکند و ساحت پروردگار منزّه از ترکیب و امکان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰

علم ضروری بموجود خارجی است مانند علم و یقین بوجود مکه و مدینه با اینکه آندو را ندیده ولی به تواتر شنیده و بطور قطع میدانند، این قسم از علم حصولی است.

یعنی از خارج شنیده و در باره آن هرگز شک نمی‌نماید باین قسم از علم حصولی نمی‌توان رؤیت و شهود گفت به این که بگوید من مکه یا مدینه را پیوسته بطور شهود می‌بینم و در خود آندو را می‌یابم فقط میتوان گفت که به یقین وجود آن دو را میدانم و در باره آنها شک نخواهم نمود.

علم ضروری بامر بدیهی است مانند علم به این که هر جسمی از هر یک از اجزاء و قطعاتش بزرگتر است و مانند این که تغییر و تحول هر موجودی محسوس است و معرض روز و شب قرار می‌گیرد و مانند عدد دو بزرگتر از عدد یک است باین قسم از علم بدیهی نیز نمی‌توان رؤیت و شهود گفت به این که بگوید بطور شهود در خود می‌یابم که عدد دو بزرگتر از عدد یک است و یا موجود طبیعی تغییر پذیر است.

علم ضروری استدلالی و فکری است یعنی با توجه بدلیل خرد بآن حکم مینماید مانند اینکه تغییر و حرکت و تحول هر موجودی نشانه حدوث آن است.

یعنی خردمند با مشاهده تغییر و تحول موجودی بطور حتم حکم مینماید که حرکت بدون محرک نمیشود وقتی بود که آن موجود نبوده و در اثر تاثیر موجدی پدید آمده و حرکت و تحول آمده است.

بهیچ یک از اقسام علم حصولی چه بدیهی باشد و یا استدلالی نمیتوان شهود و رؤیت روانی گفت زیرا واقعیت آنها غیر از صورت علم حصولی آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱

است به این که روان انسانی از موجودات خارجی عکس برداری نموده و یا از طریق فکر و استدلال حقایقی را از خارج فهمیده و

استفاده نموده است.

قسم دیگر علم انسان بذات و صفات روانی خود میباشد مانند محبت و دشمنی و ایمان و کفر و شجاعت و سخاوت و سایر صفات نیک یا بد روانی که واقعیت آن صفات و حالات عبارت از همان نیروی نفسانی آنها است و بدون دلیل از خارج در خود، هر یک از صفات روانی خود را می‌یابد و واجد آنست.

این قسم از علم حضوری است نظر به این که واقعیت ذات و ذاتیات و صفات و حالات درونی همانست که در روان خود ذخیره دارد نه از خارج عکس برداری نموده و نه باستناد دلیل خارجی حکم نموده است.

و انسان نسبت بهر یک از صفات و حالات درونی نیک و بد خود جاهل و بی‌خبر نخواهد بود بلی میتوان از خود و حالات روانی خود بطور موقت غافل بود.

و قسم دیگر علم حضوری بآفریدگار است از نظر اینکه بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات جهان مخلوق میداند و اجزاء بدن و شئون وجودی خود را نیز آفریده و پرتوی از ساحت او میداند و بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که پروردگار ساختمان بدن انسانی را از قوا و نیروهای بسیاری مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی ترکیب نموده «۱» و آنها را مسخر روح و روان که حقیقت انسانی است نموده و پیوسته هر یک از آنها را از نعمت هستی بهره‌مند میسازد

(۱) بطور ترکیب نیست زیرا نیروی نباتی جنین چنانچه رشد نماید بافاضه پروردگار بصورت روح درمی‌آید نه بطور انضمام روح با جسد بلکه کمال و رشد جنین بانستکه بصورت و سیرت بشر در آید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲

و لحظه‌ای از فیض وجود بی‌نیاز نخواهد بود و او را بصفت خالقیت میابد و میشناسد انسان مانند سایر موجودات جزئی از نظام جهان بلکه محصول آنست و دارای اجزاء و مجهز به قوا و نیروهای بسیار است که برای احتیاجات خود آنها را بکار میبرد و روح و روان بر همه آن نیروها احاطه دارد و تدبیر مینماید و همه اجزاء و نیروها بمنزله ظهوری از روح و روان هستند و روح به تنهایی بمنزله همه آنها است و اعضاء و جوارح و نیروهای بدن انسان وابسته بیکدیگر و تحت تدبیر روح همه گونه افعال اختیاری و یا اضطراری را انجام میدهند.

و نظر به این که پروردگار هر یک از اجزاء و نیروها را آفریده یعنی در حد وجودی بشر نهاده بر همه آنها احاطه دارد و مالک آنها بحقیقت ملک و احاطه است زیرا رابطه آفرینش محکمترین رابطه و سبب مالکیت حقیقی است بدین نظر هر چه را که انسان از جوارح و نیروهای تحت اختیار داشته و مالک باشد در اثر موهبت پروردگار است بدین نظر رابطه هر یک از اجزاء و جوارح و نیروها بآفریدگار محکمتر و نزدیکتر از ربط آنها بانسان است زیرا روح و روان و سایر اجزاء و نیروها، در یک ردیف همه مخلوق و آفریده‌اند.

پروردگار آنها را بهم پیوسته و از ترکیب آنها موجود واحدی هم چه انسان پدید آورده است پس پروردگار بهر یک از آنها نزدیکتر و احاطه زیادتری بغیر قیاس دارد از انسان که بهر یک از جوارح و نیروهای بدن خود احاطه حقیقی دارد. بر این اساس بشر با توجه و دقت نظر پروردگار را از خود بخود نزدیکتر می‌بیند و با نظر خرد خود را پرتوی از مشیت ساحت پروردگار می‌یابد.

پس هرگز نمیتواند دیده خرد از شهود آثار ساحت کبریائی ببیند و از او غفلت ورزد مانند شعاع آفتاب چنانچه ادراک و شعور میداشت خواه ناخواه آفتاب جهان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳

آرا را میدید و سپس خود را میشناخت و پرتوی از درخشندگی خورشید معرفی میکرد، و از آن لحظه‌ای غفلت نمی‌نمود. با این بیان استفاده شد که مرتبه عالی از رؤیت و شهود توجه بساحت کبریائی است بطوریکه خود را قائم باو و ساحت او را بخود

نزدیکتر ببیند و او را محیط و قیوم جهان خلقت بداند و با شهود روانی خود و سرتاسر موجودات را پرتوی از ساحت پروردگار ببیند و بیابد و لحظه‌ای از عظمت او غفلت ننماید، هم چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده) نور ساحت کبریائی آنچنان روح و روان مرا ربوده و جذبه قهر او از هر سو مرا فرا گرفته که بجز پرتو او پدیده‌ای را نمی‌بینم و بوسیله شعاع نور او بجهان خلقت نظر می‌افکنم و می‌یابم که صحنه سرایی است و نیل باین مقام عالی از شهود با اینکه درجات بسیار دارد برسولان و پیامبران و اقصی مرتبه آن برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء (ع) اختصاص دارد.

زیرا طبقات اهل ایمان و تقوی ناگزیر در آغاز معرفت و ایمان آنان بیگانگی پروردگار و صفات واجبه او بطور فکر و استدلال بوده و از طریق توجه به دلایل آفاقی و نظر بصحنه جهان ایمان آنان پدید آمده و اکتساب شده و در ذهن و روان آنان معرفت پروردگار نقش بسته است و پس از تکامل و استقامت بمقام بالاتری از معرفت ارتقاء یافته و از طریق انفسی و نظر بمسطوره نظام خلقت که ترکیب انسانی و خودشناختی است بمعرفت شهودی و به رابطه مستقیم با پروردگار نائل خواهند شد با توجه به این که شهود اکتسابی بر پایه فکر و استدلال استوار است.

این دو طریق معرفت باهل ایمان و تقوی اختصاص دارد یکی طریق فکر و استدلال و آمیخته بجهالت و شرک نهانی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴

دوم سیر نفسانی و خودشناسی است که خود و شئون وجودی و تحولات خود را پرتوی از ساحت پروردگار بداند که از اقسام علم حضوری و رؤیت روانی و شهود شمرده میشود این دو مقام از معرفت یعنی علم حصولی و شهود حضوری دارای درجات بیشتر بتعداد پیروان مکتب توحید است ولی هیچ یک از اهل ایمان و تقوی از معرفت و شهود اکتسابی ارتقاء نخواهند یافت و نهایت سیر و تکامل آنان معرفت و شهود از طریق روانی و خودشناسی است.

ولی پیامبران و ارواح قدسیه که پیوسته از تعلیمات غیبی و سروشهای روانی برخوردارند از آغاز خلقت و عالم ذر در اثر موهبت وجودی و شهود بمقام عالی از معرفت و قرب بحریم کبریائی نائل شده‌اند بدین جهت بر فرشتگان و بر سلسله بشر سبقت یافته‌اند. و در پاسخ خطاب «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بطور شهود به یگانگی ذات و صفات ساحت ربوبی اقرار نموده و در سایر عوالم و نشئات نیز سبقت ذاتی یافته‌اند و آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» آنها را معرفی نموده است. و بر این اساس وسائط فیوضات تکوینی و رهبران بشر گشته‌اند.

از جمله هنگام رستخیز مقام تعریف و شفاعت را حائزند و این فضائل از پرتو موهبت وجودی و شهود است که از ساحت کبریائی به آنان افزوده شده و پیوسته از تعلیمات ربوبی و نفحات غیبی بهره‌مند هستند و در اثر معرفت شهودی بآثار حریم قدس وحدت اثر و گسترش وجود اطلاقی را نیز پیوسته در صحنه بی‌انتهای آفرینش مشاهده مینمایند.

همچنانکه عیسی مسیح (ع) از هنگام نوزادی بر حسب آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» خود را آفریده و پیامبر از جانب پروردگار بسوی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵

جامعه بشر معرفی نمود.

پس سنخ رؤیت آثار و معرفت شهودی بحریم کبریائی که به پیامبران موهبت شده هرگز قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار و شهود اهل ایمان و تقوی نخواهد بود.

زیرا معرفت شهودی پیروان مکتب توحید اکتسابی و هر لحظه معرض غفلت و امکان تزلزل در آن هست درک موهبت وجودی و معرفت شهودی آثار حریم قدس که به پیامبران و اوصیاء افزوده شده از افق فکر بشر خارج است زیرا عبارت از جذبه ساحت ربوبی است آنچنان آنان را فرا گرفته که لحظه‌ای غفلت بر قلوب پاک آنان سایه نمی‌افکند.

از این بیان استفاده شد که مفاد جمله (رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ) درخواست موهبت وجودی و معرفت شهودی است همچنانکه از

تعلیمات ربوبی نیروی شنوائی قلب وی بهره‌مند است رؤیت روانی و شهود آثار عظمت و قرب بحریم کبریائی او را فرا بگیرد و نظر به این که رابطه پروردگار فقط آفرینش است نعمتی که به پیامبران ارزانی فرماید موهبت وجودی و فناپذیر خواهد بود و ارائه‌ای که در جمله (أرنی) موسی کلیم در طی سخنان خود درخواست نمود همانا معرفت شهودی به آثار و اقصی مقام قرب به حریم کبریائی و تشبه بصفات کامله ربوبی است.

بشر با هیچیک از موجودات جهان بطور مستقیم ارتباط ندارد ناگزیر به وسایل طبیعی می‌تواند با موجودات ارتباط برقرار نماید و به چگونگی آنها آگاه گردد مثلاً اگر بشر بخواهد زید را بشناسد و به کیفیت آن آگاه گردد بوسیله دیدن یا شنیدن و نیز با تصور و تصدیق فکری می‌تواند وی را بشناسد و بچگونگی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶

او آگاه گردد و آنچه بشر در ذهن و خاطر آن را درک مینماید معلوم با لذات و از شئون روانی اوست و آنچه در خارج دیده و آن را تصور نموده و یا کیفیت آن را تصدیق کرده معلوم بالعرض و اجنبی از او می‌باشد و تنها بوسیله نیروی ادراک و تصور و تصدیق با موجود خارجی می‌تواند ارتباط بیابد.

ولی رابطه سلسله موجودات نسبت به ساحت پروردگار رابطه تکوین و آفرینش است یعنی قوام سلسله موجودات و مخلوقات- و از جمله آنها بشر است- به آفریدگار می‌باشد و هرگز موجود و یا آفریده‌ای در وجود و شئون خود استقلال نخواهد داشت بلکه همشئون وجودی و تحولات آنها، عین ربط به ساحت پروردگارند.

بر این اساس معرفت بشر نسبت به پروردگار عبارت از شهود رابطه تکوینی و تصدیق تدبیر پیوسته او است به این که بشر رابطه آفرینش خود را بآفریدگار بطور شهود بیابد و فقر و حاجت خود را پیوسته به آفریدگار بداند و شئون وجودی خود را از فیوضات او بیابد.

هم‌چنین صفات و افعال و حرکات و خطورات قلبی و نیروی بینائی و شنوائی و اراده و محبت خود را بیابد که از ساحت کبریائی پیوسته بوی افاضه می‌شود این از نظر آنست که روح و روان انسانی که یگانه امانت پروردگار است و بدان بشر فضیلت یافته و گوی سبقت از موجودات دیگر ربوده است جز با آفریدگار ارتباط مستقیم ندارد و موجود و آفریده‌ای را ادراک نخواهد نمود جز اینکه آفریدگار و خالق آنرا خواهد شناخت و رابطه مستقیم آفرینش آنرا با پروردگار تصدیق خواهد نمود.

برای روشن شدن این حقیقت ربط و پیوستگی موجودات و مخلوقات جهان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷

بساحت پروردگار قیاس شود بصورت ذهنی و تصدیق فکری همچنانکه انسان در خود می‌یابد تا هنگامی که بصورت ادراکی و روانی و یا بدلیل تصدیق فکری توجه دارد و در خاطر آنرا می‌پرواند و با نیروی خداداده صورت ادراکی و ذهنی و یا فکری آنرا پیوسته در روان خود ایجاد مینماید در روان انسان باقی میماند و چنانچه لحظه‌ای بشر از آنها غفلت نماید، صورت ادراکی و تصدیقی آنها زائل و نابود خواهد شد.

هم‌چنین است با تفاوت واجب و ممکن قیاس موجودات جهان بساحت پروردگار که هرگز استقلالی ندارند، بلکه ربط محض و پیوسته بآفریدگارند، یعنی قوام وجود و شئون و تحولات آنها پیوسته بافاضه هستی است که آنها را فرا بگیرد و چنانچه لحظه‌ای از فیض وجود بی‌بهره گردند، نابود خواهند شد.

بر این اساس چنانچه بشر موجودی را ادراک و تصور نماید و یا چگونگی آنرا تصدیق نماید، ناگزیر آغاز صفت خالقیت و تدبیر پروردگار را در باره آن موجود بطور شهود یافته و ساحت ربوبی را تصدیق خواهد نمود، آنگاه آن موجود را بشعار مخلوقیت شناخته و آنرا پیوسته بفیض پروردگار و بتدبیر پی در پی او خواهد یافت.

بعبارت دیگر نیروی ادراک و تصور و تصدیق فکری و شهود روانی بشر مانند سایر موجودات پرتوی پی در پی از فیض و ربط بساحت پروردگار است پس هرگز نیروی ادراک و شهود خود را بکار نمی‌برد جز اینکه آغاز برابطه مستقیم خود و آن موجود به

ساحت پروردگار متوجه شده و بصفت خالقیت و باستقلال وجود کبریائی او گواهی خواهد داد، آنگاه خود و آن موجود را بشعار مخلوقیت خواهد شناخت زیرا آفریدگار محور اصلی و جاذبه آفرینش و تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸
 او موجودات را در محور خواست خود بحرکت درآورده و همه پیوسته اویند، مانند ارتباط هریک از اشعه خورشید که بطور مستقیم همه وابسته بخورشیدند و با یکدیگر هیچگونه ارتباط و تماسی ندارند و فقط در اثر ربط بخورشید شعاعها با یکدیگر ارتباط می‌یابند.

نتیجه آنکه آفریدگار برای بشر معلوم بالذات و شناخته شده بفکر فطری و شهود روانی است.

و نظر به این که معرفت استدلالی بساحت پروردگار و نیز شهود روانی یگانه ارتباط و اتصال بحریم قدس و غرض از آفرینش است، محور تعالی و تکامل سلسله بشر می‌باشد و نیز امتیازی که در سلسله بشر فرمانروا است، در محور این فضیلت و ارتباط دور میزند زیرا پیروان مکتب توحید و همچنین دانشجویان مکتب عالی قرآن آغاز با نیروی فکر و استدلال و نظر بنظام و صحنه خلقت، پروردگار خود و جهان را خواهند شناخت و پس از سالها که در سیر و سلوک برآیند، به معرفت شهودی ارتقاء می‌یابند و بهر تقدیر معرفت اهل ایمان بساحت پروردگار حصولی و اکتسابی است و نیز دارای درجات بی‌شمار و نیز معرض غفلت بوده و تزلزل‌پذیر خواهد بود.

ولی سلسله پیامبران و اوصیاء (ع) نظر به این که معرفت آنان بساحت کبریائی بموهبت وجودی و در روان قدس آنان نهاده شده معرفت آنان از آغاز بطور مستقیم و بدون واسطه بوده و هرگز معرفت آنان از طریق نظر بافاق و استدلال بنظام آفرینش نبوده است و روح قدس آنان منزّه است از اینکه لحظه‌ای ظلمت جهالت به ساحت پروردگار بر روان آنان سایه افکند و صفای روح آنان را تیره نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹

بعبارت دیگر هر یک از درجات بیشمار معرفت استدلالی و یا معرفت شهودی اهل ایمان نسبت به آثار پروردگار، حصولی و اکتسابی است ولی معرفت پیامبران از آغاز موهبت وجودی و ذاتی بوده و نظر به این که معرفت و تقرب آنان در اثر انقیاد رو بتزاید و افزایش است، معرفت آنان را نیز می‌توان اکتسابی تلقی نمود.

خلاصه معرفت پیامبران نسبت بساحت ربوبی از نظر موهبت روح قدسی است که مسطوره‌ای از صفات کبریائی هستند، بدین جهت پیوسته جاذبه تدبیر پروردگار قلوب آنان را بسوی خود جلب و بسپاس‌گزاری مشغول می‌نماید و لحظه‌ای از توجه قلبی بساحت کبریائی غفلت نخواهند نمود.

از این بیان امتیاز ذاتی معرفت شهودی پیامبران و اوصیاء (ع) از معرفت شهودی اهل ایمان و تقوی آشکار شد.

زیرا معرفت پیروان مکتب توحید و دانشجویان مکتب عالی قرآن، حصولی و اکتسابی است و هر لحظه نیز خلل‌پذیر است و در اثر حوادث و شبهات امکان دارد که بر روان آنان تزلزل رخ دهد و ابرهای تیره شبهات بر روان آنان سایه افکند و از معرفت شهودی بی‌بهره گردند.

ولی در باره رجال الهی از نظر اینکه معرفت شهودی آنان بآثار ساحت کبریائی در اثر موهبت روح قدسی است و عصمت و استقامت آنان را پروردگار تضمین فرموده هرگز بر روان آنان شبهه‌ای رخ نمیدهد و ارتباط مستقیم آنان هرگز متزلزل و یا گسیخته نخواهد شد.

و نظر به این که یگانه گوهر آفرینش معرفت شهودی بآثار ساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله است ناگزیر دارای درجات بیشمار بوده و اختلاف مقام رسولان و پیامبران و اوصیاء (ع) نیز بر محور این موهبت دور میزند. و اقصی مقام بر حسب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰

آیه (ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ۱۲-۵۳) روان قدس و فؤاد صدق رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یگانه مسطوره صفات ربوبی و

نخستین نقطه امکانی است و جز فقر امکان که بر صفای او افزوده بر او سایه نیفکنده و بر این اساس پروردگار او را محور نظام امکان قرار داده است و سایر ارواح قدسیه از مرز این مقام گذر نخواهند نمود.

همچنانکه موسی کلیم (ع) رفعت مقام و معرفت شهودی زیاده بحریم آثار کبریائی و زیاده تشبه بصفات قدس را درخواست نمود بجمله (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) بیدرنک پاسخ رد بجمله کوتاه (لَنْ تَرَانِي) شرف صدور یافت که از این مقام قرب و معرفت شهودی که بروان قدس تو موهبت فرموده‌ایم ارتقاء نخواهی یافت زیرا که آن اختصاص به مقام محمود و بوصایت خاصه او دارد و کریمه (وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ۖ أَلَمْ يَجِدْ يَدَ اللَّهِ يُغْرِقْ ۖ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَهُوَ يُبْصِرُ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (۵۳-۱۰) مقام او را ارجدارترین مقامات امکانی معرفی نموده که بجاذبه تدبیر بمقام قرب نائل آمده و بحریم کبریائی تعلق یافته و واسطه خلقت و افاضه بر عوالم و گسترش نظام وجود گشته است.
قَالَ لَنْ تَرَانِي:

نظر به این که از آغاز خلقت پیامبران و اوصیاء (ع) که شهود وجودی و روح قدسی بآنان موهبت شده پیوسته در تعالی و ارتقاء خواهند بود.

محمتم است پاسخ رد از نظر آن باشد که روح قدسی موسی کلیم (ع) در اثر علاقه‌ای که ببدن عنصری خود دارد و نیز پیوسته برهبری بشر همت می‌گمارد و بوظایف رسالت اشتغال می‌ورزد، ظرفیت شهود بیشتر و فراغت آنرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱ ندارد که در این جهان خواسته او امکان پذیرد ولی در نشئات دیگر که روح قدسی کلیم (ع) علایق خود را رها می‌نماید، آنگاه شایسته رؤیت و معرفت زیاده و شهود بیشتری خواهد شد ولی آن شهود اضطراری و بر حسب نظام رستاخیز است و نیز محتمل است درخواست موسی (ع) بطور اطلاق باشد، یعنی اقصی مقامی که امکان دارد، پیامبری آثار عظمت و حریم کبریائی را مشاهده کند و نیز تشبه بصفات قدس او را درخواست نموده باشد که اختصاص به مقام محمود دارد، بدین جهت نیز پاسخ رد بطور اطلاق صادر شده است که ای موسی مقام قرب و شهود و یگانه مسطوره حریم قدس که خواهان آن هستی هرگز نخواهی یافت و بآن مقام نائل نخواهی آمد.

وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي:

آنگاه خطاب تعجیزآمیز از ساحت کبریائی شرف صدور یافت. ای موسی باین کوه با صلابت و بی‌بهره از ادراک و شهود که برابر تو است بنگر، در اثر تجلی و موهبت شهود بآن چنانچه توانست استقرار بیابد و پراکنده نشود، خواسته تو نیز برآورده و زیاده عظمت کبریائی را خواهی یافت و مشاهده نمود.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا:

ناگهان از قبسات ساحت آفریدگار بر آن کوه شهابی تابید، بهره‌ای از شهود یافت، بیدرنک اجزاء و قطعات آن کوه پاشیده و پراکنده گشت.

وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا:

هنگامی که پرتوی از نور عظمت پروردگار بر آن کوه جلوه گر شد، موسی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲ دل خود باخته بیهوش گشته بزمین افتاد. با اینکه موسی کلیم مکرر عصا را از دست افکنده بصورت و سیرت ازدها درآمده و هزاران تمثال ازدها و ابزار ساحران را یکباره بکام خود فرو برد هرگز بیمناک نشد ولی از مشاهده عظمت تجلی به آن کوه بیهوش شده بزمین افتاد.

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ:

پس از آنکه موسی (ع) بیهوش آمد، عرض نمود بار الها از این درخواستی که نمودم عذر می‌خواهم و بسوی فضل و رحمت تو باز می‌گردم، من اولین کسی هستم از این مردم که بیگانگی ذات و صفات کامله تو ایمان دارم و بعظمت کبریائی تو اقرار می‌نمایم.

وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ:

در مقام عذر خواهی است که در ایمان بیگانگی ذات کبریائی و صفات واجبه بر همه این مردم سبقت نموده و رسول از جانب پروردگار و رهبر آنان هستم.

باین نظر توبه موسی (ع) اظهار عبودیت و توجه قلبی و عملی بساحت پروردگار است و سبب آن تجدید عهد و استقامت به آن پس از هر حادثه‌ای است.

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي:

از ساحت ربوبی خطاب شرف صدور یافت و بر موسی (ع) منت نهاد و نعمت بسیار بزرگی را بوی موهبت فرمود، و از نظر صدق گفتار و صفای روان او را برگزید و جلال قدر و منزلت او را آشکار نمود و بسمت رسالت و رهبری انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳ جامعه بشر او را معرفی فرمود، که مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید، و جمله مبنی بر انشاء و موهبت مقام رسالت است. وَ بِكَلَامِي:

و نیز پروردگار او را برای گفتگو و سخن برگزید و با او سخن میگفت و کلام آفریدگار بطور موهبت وجودی است که از تعلیمات غیبی (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) نیروی شنوائی درونی موسی (ع) نیز بهره‌مند گردد، بدون اینکه واسطه و فرشته‌ای در میان باشد و یا صدا و نوسانی در هوا پدید آید، بلکه ارتباط خاصی است با ساحت پروردگار و از شئون ایجاد و آفرینش است که بر قلب و روان موسی (ع) موهبت فرموده بدین جهت نیز زوال پذیر نخواهد بود. فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ:

این جمله نیز انشاء و مبنی بر نزول توریه آسمانی است که معارف و احکام آنرا بوی تعلیم فرموده که بروان خود بپذیرد و بیابد و نیز دسترس بشر گذارد که وسیله هدایت است.

موسی کلیم (ع) معارف الهی را که در توریه یادآوری شده از تعلیمات ربوبی استفاده نموده است، نه از مشاهده الواح توریه، زیرا علوم و معارف پیامبران موهوبی و بتعلیمات وجودی است و چنانچه موسی کلیم (ع) از الواح توریه معارف الهی را آموخته بود، لازم آن آنستکه برای معرفت و شهود وی نسبت به عظمت کبریائی واسطه‌ای باشد و این نقص و شرک پنهان است.

پیامبران و ارواح قدسی که شاگردان مکتب ربوبی هستند مقام آنان بالاتر از آنستکه حجاب و واسطه‌ای در میان باشد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

بسپاس این نعمت بزرگ قیام نماید و حقایق معارف توریه را بیابد و واجد گردد و جامعه بشر را به توحید دعوت نماید و در مقام تعلیم و تربیت آنان برآید شکر و سپاس از نعمت یگانه لطیف و عبودیت است و شاکر بطور اطلاق صفت رسولان است که شکر بر حسب اقرار و عمل در آنان استقرار داشته خلوص و عبودیت در آنان تحقق یابد و عظمت ساحت پروردگار را هرگز فراموش نمایند و باداء وظایف تعلیم و تربیت بشر و سپاس از نعمت پیوسته اشتغال ورزند.

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ:

در الواح و صحایف توریه که بر موسی (ع) نازل نمودیم مطالب بسیاری از موعظه حکمت نگاشته و برشته تحریر و بیان درآوردیم و معارف و اعتقادات و وظایف عملی را تا اندازه‌ای شرح و تفصیل دادیم زیرا نظام تعلیم و تربیت بشر بر حسب اقتضای فکر و رشد مردم است و از جمله برنامه‌ای که بوسیله موسی کلیم (ع) دسترس بشر قرار گرفت، احکام توریه بود که در آن قوانین حقوقی و جزائی و روابط خانوادگی و مسائل اجتماعی طرح نموده و بتناسب افق فکری و رشد روانی مردم آن زمان مقرراتی در برداشته که از جهتی برای آنان نافع بوده ولی از نظر قصور فکر مردم آن زمان مصالحی نیز از آنان تقویت میشد، زیرا بدیهی است احکام توریه

نیازهای بشر را در هر زمان تأمین نمی‌نماید و پاسخگوی پرسش‌ها و مشکلات زندگی بشر نخواهد بود و نظام عادلانه‌ای برای بشر طرح نمی‌نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵
فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ:

خطاب بموسی (ع) است که معارف اعتقادی و احکام و وظایف عملی را با کمال جدیت تلقی نماید و پیامزد و در مقام تعلیم و تربیت بشر برآید و آنان را ترغیب نماید که همواره از گناهان بپرهیزند و در مقام اداء وظایف بندگی برآیند و در اعمال خود مصالح عموم را نیز در نظر بگیرند.
وَ أَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا:

طریقه تربیت و رهبری بشر بسوی سعادت و انتظام زندگی فردی و اجتماعی را بموسی کلیم (ع) دستور میدهد و تعلیم مینماید به این که مردم را ترغیب نماید که در مقام طلب حق برآیند، و خود را آماده پیروی از آن نمایند و از وظایف عملی آنچه بحق و حقیقت نزدیکتر است از آن پیروی نمایند. زیرا انسان چنانچه بکار نیک رغبت نماید و محبت کمال در نهاد او باشد، بطور حتم سعادت خواهد رسید و زندگی او انتظام خواهد یافت. یعنی در صورتی که امر دائر شود میان اینکه کار خیر را بجا آورد و یا عمل ناسزائی، ناگزیر به عمل نیک اقدام نماید.

بالاخره طریقه تعلیم و تربیت چنین است مردم را این طور تربیت نما که بر حسب طبع آزموده خودشان خواسته و مطلوب آنان حق و صلاح و شعار آنان عبودیت و انقیاد باشد. زیرا در صورتی که مردم بکار بهتر و عمل نیکوتر تمایل نداشته باشند و بعمل نیک جمود نمایند و اکتفاء کنند کشف مینمایند از اینکه طالب خیر و صلاح بطور اطلاق نیستند و در نهاد و طبع خود خیر و صلاح را نمیخواهند و مطلوب و خواسته آنان خیر و صلاح نیست در این صورت چه بسا از هوی و هوس نیز پیروی نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶
سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ:

مبنی بر تهدید بنی اسرائیل است چنانچه از دستور تعلیم و تربیت موسی کلیم (ع) تخلف نمائید و طالب خیر و صلاح نبوده و از آن پیروی ننمائید و بوظایف دینی رفتار نکنید، در زندگی دچار هرج و مرج گشته ستمگران بر شما مسلط شده بر شما فرمانروائی خواهند نمود.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ:

آیه مبنی بر تهدید گروهی ستمگر است که شعار آنان در زندگی فساد در زمین و ستم بر مردم و اخلال نظام اجتماعات بشر است و مردم را بضلالت و گمراهی سوق دهند با اینکه معجزات بسیاری نیز بآنها ارائه شود. از نظر خودستائی از آنها رو برمیگردانند و بر لجاج و عناد آنان افزوده می‌شود.

هم چنانکه فرعون پادشاه قبط و درباریان وی معجزات بسیاری را از موسی کلیم (ع) مشاهده نموده پروردگار نیز بآنها مهلت داد. و هرگز بیمناک نشده بر عناد آنان افزوده شد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

در اثر اینکه عناد در روان آنان رسوخ نموده، در مقام تکذیب معجزات برمی‌آیند و از تهدید به عقوبت هرگز بیمناک نمیشوند.

این چنین نفوس پلید هرگز هدایت‌پذیر و شایسته رحمت نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ:

گروهی که ستمگری و خودستائی را در دنیا مرام و پیشه خود قرار دهند، ناگزیر در مقام تکذیب معجزات و دلایل توحید برمی‌آیند و با دعوت پیامبران مبارزه مینمایند و از بررسی باعمال ناسزای خود هنگام رستاخیز نیز غافل بوده و انکار مینمایند. و رابطه خود را

با پروردگار گسیخته‌اند. نتیجه این کفر و عناد آنستکه چنانچه عمل نیک بجا آورند، اجر و پاداشی نخواهند داشت. زیرا در صورتی بعمل نیک روح دمیده می‌شود و اجر و پاداش خواهد داشت که عمل از روح ایمان و انقیاد سر چشمه بگیرد و برای خوشنودی پروردگار باشد و در صورتی که کفر و لجاج صورت روان انسان باشد، عمل نیک نیز بمنظور خودستائی و براساس تمایلات نفسانی خواهد بود. و ارتباط پروردگار ندارد. و روح بآن عمل دمیده نخواهد شد. و در نتیجه عمل نیک پاینده و پایدار نبوده و بیهوده خواهد بود. و هنگام رستاخیز فقط در صورتی که عمل نیک زنده باشد و پروردگار استناد داشته اجر و پاداشی برای آن مقرر و آماده خواهد بود. بدیهی است سیرت کفر و عناد و همچنین کفر و جزای ستم و گناهان آنان در قیامت خلود در دوزخ است.

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

استفهام انکاری است. حیات و زندگی بشر خلاصه جهان آفرینش است و حقیقت انسان و سیر کمالی او عبارت از عقیده و عمل او است که از روان او سر- چشمه گرفته و ظهور آن در این جهان است. بلکه بنظر دقت روان انسانی بصورت عمل در خارج تمثل می‌یابد و بکمال میرسد و بصورت کاملتری بآن باز میگردد و در آن ذخیره و انباشته میشود و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در تکامل و رشد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸

خواهد بود. بر این اساس همه حالات و حرکات اختیاری بشر نموده و رشد ذات و حد وجودی او است، زیرا افعال اختیاری گرچه بصورت تبدل‌پذیر و بفاعل استناد دارد، ولی از نظر ربوبیت و تدبیر ساحت پروردگار بر عوالم صدور افعال اختیاری بشر نیز مانند همه آفریده‌ها وابسته باراده پروردگار است، یعنی فاعل از طریق اختیار نیروی روانی و جوارحی خود را با کمک عوامل و اسباب جهان بشعاع قدرت خود بکار میبرد و خواسته و کمون خود را بعرضه ظهور و کمال میرساند. و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال در می‌آورد. بدیهی است رشد و کمال در کمون او نهفته بوده و از طریق حرکت و سیر ارادی صورت حقیقی و نهفته خود را ارائه میدهد و کمال نهائی خود را بعرضه ظهور در می‌آورد.

خلاصه سیرت هر فردی از بشر و سیر کمالی او عبارت از افعال اختیاری او است که معرف ذات و حد وجودی شخص او است. که از سایر افراد نوع او را امتیاز میدهد و صورت حقیقی و فصل واقعی است که او را از همه افراد نوع جدا مینماید. و تباین ذاتی اکتسابی است که از سایر افراد بشر بینونت و مغایرت مییابد.

یعنی همه عوالم که بشر پیموده و می‌پیماید همواره در حرکت و سیر او رو برشد و امتیاز و کمال است تا اینکه در صحنه مبارزه و افعال اختیاری و سیر ارادی آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور برساند. و حد وجودی و صورت حقیقی خود را کسب کند و واجد شود.

با ذکر چند مقدمه مفاد آیه آشکار خواهد شد.

۱- هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار میگیرد نظر به این که روح از بدن بی- نیاز گشته و دوره آزمایشی او پایان رسیده آنرا خواه ناخواه رها می‌نماید و از تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹

طبیعی آن صرف نظر مینماید.

۲- عالم برزخ صحنه مثالی است که روح و نیروی مجرد حد وجودی خود را، یعنی عقیده و صورت علمی و عملی و خوی نیک و بد خود را مشاهده می‌نماید و خود را می‌یابد و می‌شناسد و ظهور مثالی سیرت روح و روان است.

۳- عالم برزخ نخستین صحنه مثالی شهود است که نسبت بعالم طبع ظهور حقیقت است و بقیاس عالم قیامت ظهور مثالی و دورنمایی است.

روح با صورت و سیرت خود باید از صحنه برزخ بگذرد و آن عالم را نیز می‌پیماید تا آنکه برشد و کمال خود برسد، مانند هسته

افشانه در زمین که پس از تحولاتی از قبیل فصل زمستان آنرا پشت سر گذارد تا آماده حرکت و جهش دیگری گردد. همچنین روح در عالم برزخ پیوسته از آنچه در دنیا آثاری بوجود آورده و بجا گذارده ناگزیر در سیر و تکامل است یعنی هنوز نظام عمل او پایان نپذیرفته و صحنه پهنای برزخ هنگامی پایان می‌رسد که نظام حرکت جهان طبع، پراکنده شود پروردگار صحنه دیگری را بوجود آورد بنام رستاخیز.

۴- شئون وجودی عالم قیامت کاملترین مراتب وجود است، از این نظر ابدی و برقرار است.

۵- عالم قیامت منتهی سیر نظام است، پروردگار نیروی جاذبه آفرینش آنرا بسوی کمال و بساحت کبریائی جلب می‌نماید، و غرض از سیر و حرکت نظام هستی که به صحنه قیامت و شهود می‌رسد ظهور سیرت و رجوع حقیقی و حضور افراد بشر به پیشگاه قدس ربوبی است و عوالم اصلاّب و ارحام و طبع و برزخ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰ و قیامت مقدمه آنست.

بدین جهت تنها سلسله بشر را شایسته این مقام معرفی نموده و بر وی منت نهاده است.

۶- عالم قیامت محصول نظام هستی و ارجدارترین عوالم است و چنانچه نظام هستی خلل و یا فناپذیر بود از نقص وجودی فاعل و مدبر آنست که نمیتواند با جاذبه اراده خواسته خود را برای همیشه بیا بدارد و تدبیر نماید، پروردگار منزله از نقص و امکانست.

۷- منتهی سیر و کمال بشر حد وجودی و اکتسابی او است که در او نهفته بوده و به ظهور می‌رسد، و هرگز کمال موجودی مابین و مغایر با آن موجود نبوده یعنی موجود اجنبی هرگز کمال موجود دیگری نخواهد بود.

۸- از جمله نعمت و کمال بشر سرور و ایمن بودن از خوف و حزن است و ارجدارتر از آنها خشنودی از ساحت پروردگار است که ظهور رشد روح و روان است.

۹- اهل ایمان و تقوی که در نظام اختیار اراده خود را تابع اراده و در محور خواست پروردگار قرار داده و بشعاع آن در حرکت بوده‌اند، ظهور این انقیاد در قیامت آنستکه اراده آنان بطور اطلاق، ظهوری از مشیت قاهره پروردگار گردد که هر چه را بخواهند، بدون قید بیافرینند، هم چنانکه بر حسب آیه «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵- ۵۱» نعمتهائی که بساکنان قرب رحمت خود موهبت فرموده همه تحت اراده مالک حقیقی و در حیطه مشیت اویند که بر حسب نیروی وجودی هر چه را اراده کنند، بدون شرط پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱

۱۰- نظام عالم آخرت بر حیات و قدرتست و نسبت به اهل ایمان و تقوی با نهایت انقیاد محکوم اراده و خواست آنها خواهد بود، و نظر به این که اراده آنان بر فضیلت و تقوی است هرگز مابینت و یا مخالفت با خواسته‌های یکدیگر نخواهد داشت.

ولی در باره کفار و تبهکاران نیروی قدرت و حاکمیت خود را بکار خواهد برد. و هر لحظه آنها را در شکنجه و عقوبت قرار میدهد و هر فردی را بحقیقت تیره‌بخت و شر محض ارائه میدهد نظر به این که کفر و تمرد آنان در دنیا بصورت محکومیت نسبت به نظام آخرت ظهور می‌نماید.

و بر طبق آیه (إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ، ص ۶۵) سختترین لحظات زندگی در دنیا هنگام مبارزه و زد و خورد با دشمن قوی پنجه و چیره‌دست است در نشئه قیامت نیز همواره بخصوصت و زد و خورد با یکدیگر بسر می‌برند و خوی درندگی آنان در آخرت بحد رشد و ظهور می‌رسد.

نتیجه آنستکه اهل ایمان و تقوی با نیروی اراده قاهره خود که پرتوی از مشیت قاهره پروردگار است، آنچه را که بخواهند پدید می‌آورند و از نظر قدس روح و صفاء و خلوص روان آنان هرگز امر بیهوده و یا رفتار ناسزائی را اراده نخواهند نمود، بدین جهت هرگز خواسته آنان با یکدیگر معارضه و مابینت نخواهد داشت. و نهایت کمال انسان با آنستکه در اثر ایمان و انقیاد خواسته او پرتو و ظهوری از مشیت قاهره آفریدگار گردد.

کافران و تبه‌کاران که در دنیا نیروی قدرت خود را در تمرد و مخالفت با انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲

پروردگار بکار برده، سیرت آن در قیامت بظهور میرسد و در همه شئون وجودی بی‌بهره از قدرت گشته و محکوم نظام آن عالم خواهند بود، و انکار و عناد آنان با ساحت پروردگار بصورت غضب و خشم از درون آنان شعله‌ور شده اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و پیوسته رو به افزایش خواهد بود.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَيْئِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ:

آیه گمراهی بنی اسرائیل را حکایت نموده که پس از رفتن موسی کلیم (ع) بکوه طور بنی اسرائیل از زیور و زینت و طلا گوساله‌ای را ترتیب داده مانند گاو صدا میکرد. و بر حسب روایات نیز سامری از طلا هیئت گوساله‌ای را ترتیب داده و صدا میکرد. سامری بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت کرد.

میگفت پروردگار شما و موسی همین است، مردم نیز گفتار سامری را پذیرفته و گروهی بسیار از آنان گوساله را پرستش کرده و به آن سجده نمودند.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا:

مبنی بر توییح و تهدید است، چگونه بنی اسرائیل با اینکه مدت متمادی بسرپرستی موسی (ع) بسر برده و دعوت او را بخدا پرستی شنیده و معجزات او را مشاهده نموده فریفته مجسمه گوساله‌ای شدند که مانند گاو صدا میکرد و آنرا پرستش نمودند، در صورتی که نه سخن میگوید و نه آنان را بطریقه زندگی و عبودیت رهبری مینماید و آیه از صفات نقص فقط باین دو صفت اشاره نموده.

محمتمل است از این نظر باشد که سحر و شعبده و جادو فقط در دیدنی تأثیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳

می‌نماید. یعنی ساحر و جادوگر بوسیله محسوس و دیدنی میتواند بر نیروی خیال و بر دیدگان شخص حاضر مسلط شود و احاطه بیابد و خیال کند که می‌بیند، در صورتی که بخیال خود پنداشته که می‌بیند ولی با دیدگان ندیده است و ساحر و جادوگر میتواند بوسیله خیال بر نیروی شنوندگان احاطه بیابد و صدا و کلامی را در خیال آنان پدید آورد که چنین پندارند که می‌شنوند در صورتی که صدا و نوسانی نبوده و با گوش خودشان نشنیده‌اند. و بر حسب آیه (يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْمَعُ) (۷۱-۲۰) مردم حاضر حرکت ریسمانها را بخیال می‌پنداشتند نه با دیدگان خود و ساحر نمیتواند کلامی را در خیال شنونده ایجاد کند، در صورتی که در خارج صدا و نوسانی نبوده و بگوش خود نشنیده باشد.

و نیز از نظر اینکه غرض بشر از پرستش آنست که سؤال و درخواستهای آنان را بداند و نیازهای آنها را برآورد و بطریقه زندگی و سعادت آنان را رهبری نماید و نیز بنی اسرائیل پیوسته از موسی (ع) میشنیدند که پروردگار با او سخن می‌گوید و مردم بوسیله موسی (ع) از پروردگار احتیاجات خود را میخواستند.

اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ:

بنی اسرائیل از کوتاه‌نظری گوساله سامری را پرستش نموده و آنرا بخدائی برگزیدند در صورتی که بخود ستم کردند و این مذلت و خاری برای همیشه گریبانگیر آنان شد و در آیه ۵۱-۲ شرح آن گذشت.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا:

پس از آنکه موسی کلیم (ع) پس از چهل شبانه‌روز از کوه طور بازگشت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴

مشاهده کرد بسیاری از بنی اسرائیل گوساله‌پرست شده‌اند آنها را توییح و تهدید نمود آنگاه بنی اسرائیل پشیمان شده متوجه گشتند که از حریم توحید و خداپرستی که شعار خود و نیاکانشان بوده خارج شده و از زمره بت‌پرستان و در صف آنان قرار گرفته و فضیلت و امتیازی که در جامعه بشر داشتند از دست داده‌اند.

قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

بنی اسرائیل در مقام توبه و عذرخواهی برآمده عرض کردند بار پروردگارا چنانچه بر ما ترحم نفرمائی و بار دیگر ایمان و خداپرستی ما را نپذیری هر آینه در صف بت پرستان قرار گرفته و از زمره زیانکاران خواهیم بود.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي:

هنگام مراجعت موسی (ع) از کوه طور پروردگار بوی اعلام فرمود که در زمان غیبت تو بنی اسرائیل از دعوت تو سرپیچیده و گوساله پرست شدند بدین جهت هنگامی که موسی (ع) بسوی قوم خود بازگشت بر آنان سخت غضبناک و خشمگین شد و آنان را توبیخ فرمود که در زمان غیبت من چه رفتار ناسزا و آئین نکبت‌باری را پیش گرفته گوساله پرست شدید و تعلیمات و سخنان مرا فراموش نموده سیرت کفر و نفاق خودتان را آشکار کردید.

أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ:

موسی (ع) به بنی اسرائیل خطاب توبیخ آمیز نموده که بفرمان پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵

مقرر بود در کوه طور توریه آسمانی را بر من نازل فرماید که دسترس شما گذارم اندک زمانی بتاخیر افتاد در این باره شتاب کردید و از بازگشت من ناامید شده دعوت سامری را پذیرفتید و از طریقه خداپرستی خارج شده شعار و امتیاز نیاکان خود را کنار نهاده و گوساله‌ای را پرستش کردید.

وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ:

موسی کلیم (ع) از شدت غضب الواح توریه را بکناری نهاده رو برادر خود هرون نموده با حال غضب سر او را گرفته بسوی خود کشید و او را توبیخ نمود که چگونه از وصیت و سفارش من تخلف نمودی در صورتی که تأکید نمودم که میان قوم من اصلاح کنی و از فساد منافقان جلوگیری نمائی و از خطر فتنه- جویان تو را برحذر داشتم که همواره مراقب قوم من بوده و در باره اصلاح امور آنان کوشا باشی.

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي:

هرون (ع) در مقام اعتذار برآمده و بمنظور عطف توجه موسی او را بنام برادر مادری خواند عرض نمود ای برادر مهربان بنی اسرائیل از آغاز وصایت و سرپرستی مرا نپذیرفتند و از گفتار و سخنان من صرف نظر کرده در صدد قتل من برآمدند.

در این صورت که من در قوم خود مطاع و فرمانروا نبودم و از فرمان من تمرد داشتند چگونه می‌توانستم از فتنه منافقان جلوگیری نمایم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶

فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ:

ای برادر مهربان بنی اسرائیل که از فرمان من تمرد نموده و مرا تهدید بقتل کردند این گروه در صف دشمنان قرار گرفته از توبیخ تو مرا شماتت و سرزنش خواهند نمود.

وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

و نیز هرون در مقام عذرخواهی برآمده عرض کرد ای برادر مرا در زمره این مردم فرومایه قرار مده من از منع آنها دریغ ننمودم ولی از گفتار و سخنان و تهدیدم تمرد کردند و با من عداوت و دشمنی نمودند.

هنگام مراجعت موسی از کوه طور با اینکه پروردگار بوی خبر داده بود که در زمان غیبت تو بنی اسرائیل از دعوت تو منحرف گشته گوساله پرست شدند موسی کلیم (ع) بطور شهود صحت این خبر را تصدیق نمود غمگین گشت ولی غضبناک نشد فقط هنگامی که بسوی قوم خود بازگشت غضبناک شد این نه از نظر آنستکه صحت خبر را هنگام مشاهده قوم خود تصدیق نمود بلکه از نظر آنست که حالت غضب عبارت از هیجان نیروی انتقام و بکار بردن نیروی دفع خطر است و این فقط هنگام برخورد بشخص مورد غضب و خشم این حالت غیر طبیعی رخ میدهد.

با توجه به این که هنگامی که رأفت و هیبت سخنان کبریائی قلب موسی را مشغول نموده و سرور خلوت و بار یافتن به پیشگاه قدس آنچنان قلب او را گرفته که ظرفیت آنرا ندارد که بغیر توجه نماید و یا حالت غضب و خشم بر او رخ دهد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷

۴۷

و رفتاری که موسی کلیم (ع) با برادرش هرون (ع) نمود از نظر تأدیب بود باستناد اینکه دستوری که بهارون داده بود رعایت ننموده و طریق دیگری را برای اداء وظیفه وصایت خود و زمامداری امور بنی اسرائیل اتخاذ نموده که مفید واقع نشده است ولی پس از اینکه هرون (ع) زبان بشکایت گشود به این که بنی اسرائیل سفارش تو را در باره خلافت من نپذیرفتند و از من دوری گرفته و به سخنان من گوش فرا نداده و مرا تهدید بقتل نمودند آنگاه موسی کلیم (ع) متقاعد شده عذر هرون را تصدیق نمود هرون (ع) نظر به این که از جانب پروردگار رسول و اطاعت او بر بنی اسرائیل لازم و واجب بود و هنگام رفتن موسی (ع) بکوه طور از نظر تأکید زیاد، بر سمت رسالت هرون بخلافت و زمامداری او نیز تصریح نمود و به بنی اسرائیل اعلام کرد و بطور امر ارشادی بوی دستور داد که پیوسته مراقب اوضاع و جریان امور باشد و پیشنهاد منافقان را نپذیرد و با آنها مبارزه نماید.

بدیهی است هرون پیامبر (ع) لحظه‌ای از اداء وظیفه خود تخلف نخواهد نمود و موسی کلیم (ع) نیز بمقام عصمت برادرش هرون بصیر و آگاه است فقط اعتراض وی از نظر آن بود که طریقه‌ئی را برای جلوگیری از فساد بکار برده که مفید واقع نشده و در نتیجه میان بنی اسرائیل تفرقه افتاده و گروه بسیاری از آنان مرتد شدند ولی پس از عذرخواهی هرون و اظهار شکایت از بنی اسرائیل موسی کلیم (ع) تصدیق نمود که تقصیر از بنی اسرائیل است که منصب رسالت و خلافت هرون را نپذیرفتند و در مقام عداوت و مبارزه با او بر آمده و او را بقتل تهدید میکردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ:

موسی کلیم (ع) از این اعتراض به پیشگاه پروردگار عذر خواسته عرض کرد بار پروردگارا اعتراضی که بر برادرم هرون نمودم به این که در باره مراقبت اوضاع و حوادث طریقه‌ای را که مفید باشد اتخاذ ننموده پس از بررسی تقصیر از بنی اسرائیل است که در مقام تکذیب هرون بر آمده و خلافت او را نپذیرفته و با او مبارزه می نمودند بدین نظر درخواست عفو و مغفرت موسی (ع) از ساحت پروردگار در اثر شدت علاقه قلبی به نشر توحید و نیز تأثر خاطر از ضلالت و گمراهی مردم است. و گر نه مقام موسی کلیم و هم چنین هرون رثوف علیهما السلام منزله است از اینکه هر یک لحظه‌ای از اداء وظیفه رسالت و رهبری مردم بصلاح و سداد دریغ نمایند.

زیرا پیامبران در اثر موهبت روح قدسی و نیروی عصمت هرگز از آنان گناه و یا خطاء و لغزش سر نخواهد زد. یعنی ماده‌ای از مواد وظایف دینی را مخالفت نخواهند نمود.

زیرا آنان فرستاده پروردگارند برای تعلیمات دینی که بر حسب گفتار و عمل مردم را ترغیب و تشویق نمایند.

بر این اساس پروردگار طاعت و پیروی آنان را بطور اطلاق و بدون قید و شرط لازم و واجب فرموده و مخالفت آنان را تمرد از امر خود معرفی نموده و نیز پروردگار اطاعت کسی را بر مردم واجب نخواهد فرمود جز اینکه نیروی عصمت بوی موهبت فرموده و او را از هر گونه خطا و لغزش ایمن فرماید.

ولی از نظر نظام کلی حسنات الابرا سیئات المقربین و ارجمندی مقام پیامبران چنانستکه کوچکترین غفلت قلبی و انصراف توجه از ساحت ربوبی آنرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹

لغزشی بزرگ می‌شمارند و لحظه‌ای غفلت چنانچه بر روان تابان آنان سایه افکند آنرا گناهی شمرند. و چه بسا انجام بعض ضروریات زندگی را نیز غفلت دانند و در مقام طلب مغفرت از آن برآیند. و از آن اعتذار جویند. و نظر آنان حقیقی و گفتار آنان بر اساس جد است.

زیرا هر چه در طریقه اداء وظایف عبودیت گویا و کوشا باشند هرگز گزاف نیست.

وَ أَذْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ:

درخواست دیگری است از پروردگار که بموهبت روح قدسی ما را مورد لطف خاص خود قرار ده و بر عموم اهل ایمان سعه رحمت و فیوضات خود را ارزانی فرما.

وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ:

ارجدارترین رحمت خود را نیز بر ما ارزانی فرما، پیشوا و رهبر مردم قرار بده.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ:

بیان کیفر و عقوبت بنی اسرائیل است که از دین توحید اعراض نموده‌اند و تقدیر جمله (اتخذوا العجل الها) مییاشد و حذف مفعول دوم مبنی بر تقبیح و سرزنش و نامگذاری آنها است بگوساله پرست.

سَيُنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

پروردگار نعمتهای بسیاری به بنی اسرائیل ارزانی فرمود موسی کلیم (ع) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰

را که از آنها بود بسمت رسالت برای دعوت فرعون اعزام فرمود و در مدت مبارزه موسی (ع) با فرعون پادشاه قبط معجزات بسیاری از موسی (ع) بظهور رسید تا اینکه فرعون و لشکر او را در رود نیل بطور نکبت باری غرق نمود ولی در اثر چند روزی که موسی کلیم (ع) بر حسب دعوت پروردگار بکوه طور رفت و از آنان غائب گشت بنی اسرائیل دعوت سامری را پذیرفته گوساله را پرستش نمودند و در اثر کفران و ناسپاسی پروردگار آنها را عقوبت فرمود از جمله مذلت و خاری آنها در دنیا است.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِينَ:

آنان که بساحت آفریدگار سخنان ناروا گویند و از دین توحید خارج شوند پروردگار آنها را مورد غضب قرار داده عقوبت فرماید و بمذلت و بدبختی زندگی دچار گردند.

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا:

آیه بیان حکم فطری است که هر که مرتکب گناهانی بشود و یا مرتد شده از دین خارج شود سپس پشیمان شده تدارک نماید، و در مقام توبه برآید و ایمان آورد توبه او مورد قبول خواهد شد، و بر حسب آیه کریمه ۵۳-۲ توبه بنی اسرائیل آن بود که یکدیگر را بقتل برسانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

از نظر تشریف برسول گرامی (ص) خطاب نموده و دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده است مغفرت عبارت از ستر و رفع تیرگی گناهی است که بر روان گناهکار عارض شده است. و رحمت عبارت از صفای روان است که بوی موهبت فرماید و ایمان او را بپذیرد.

وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَ فِي نُشْخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ:

محتمل است ظاهر آیه آن باشد که بر حسب آیه گذشته بنی اسرائیل پشیمان شده و در مقام توبه برآمدند. و عقوبت و کیفری که پروردگار بر آنان مقرر فرموده آنها را پذیرفته و بر آنان اجراء شد.

آنگاه موسی کلیم (ع) الواح توریه را بموقع اجراء گذارد به این که گروهی که از بنی اسرائیل باقی مانده و نیز آنان که از دین خارج نشده بودند الواح توریه را دسترس آنان گذارد، و در آن طریقه سعادت و نظام زندگی درج بوده است.

لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ:

برای خصوص گروهی که پیوسته از عقوبت پروردگار خائف و ترسان باشند و از احکام توریه پیروی نمایند و آنها را تغییر نداده و

تحریف نموده باشند.

در تفسیر برهان در باره آیه (وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ) از شهر آشوب روایت نموده که راس جالوت بعلی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد پس از رحلت پیامبر اسلام مسلمانان فقط سی سال زیست خواهند داشت زیرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲

با یکدیگر بستیز و جنگ برخاسته‌اند حضرت فرمود بنی اسرائیل در اثر عبور از دریای نیل هنوز پاهای آنها خشک نشده بود از موسی کلیم (ع) درخواست کردند که برای آنها معبود و بتی قرار دهد که آنها پرستش کنند مانند بت‌هایی که این گروه مردم آنها پرستش مینمایند.

در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود موسی کلیم (ع) هنگامی که بدعوت پروردگار بکوه طور رفت مدت غیبت خود را سی شبانه روز اعلام نمود.

ولی پس از آنکه مدت پایان یافت ده شبانه روز دیگر بر آن افزود بنی اسرائیل گفتند که برگشت موسی (ع) بطول انجامید کردند آنچه را که کردند.

در کتاب در منثور بسندی از جابر روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در روز موعده مخصوص که پروردگار در کوه طور با موسی (ع) سخن و گفتگو نمود بطور دیگری غیر از سخنان هنگام نخستین ندای او بود.

موسی عرض کرد بار الها آیا این نیز سخنان تو است که با من گفتگو میفرمائی.

پروردگار فرمود ای موسی سخنان من با تو با نیروی ده هزار زبان و لغت است و نیروی سخن آفریدگار مانند همه آنها و زیاده بر آنها است و پس از آنکه موسی (ع) بسوی بنی اسرائیل باز گشت، بوی گفتند سخنان پروردگار را برای ما توصیف کن.

موسی فرمود هرگز طاقت و توانائی شنیدن آنها ندارید. آیا نشنیده‌اید صاعقه‌های شدید آسمانی را که با کمال لطافت و ملائمت آنها میشنوید سخنان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳

پروردگار نیز بسیار شیرین تر و ملایم تر ولی از آن قبیل نیست.

مفسر گوید: از نظر قوه و احاطه شهودی که سخنان ساحت پروردگار بر روح قدسی موسی علیه السلام تأثیر می نمود از نظر تنزل بمحسوس این نیروی غیبی را بنیروی چند هزار لغت سلسله بشر تشبیه نموده است یعنی همانطور که سخنان هر یک از اقوام بشر بلغت مخصوص بخود در قلب شنونده تأثیر مینماید و بر روان او احاطه می یابد سخنان پروردگار نیز بغیر قیاس همان تأثیر جمعی را بطور شهود در قلب موسی کلیم علیه السلام مینمود.

خلاصه مفاد روایت آنستکه احاطه شهودی سخنان پروردگار بغیر قیاس مانند تأثیر مجموع لغت‌های سلسله بشر است که در فکر یک نفر شنونده احاطه بیابد.

و نیز مفاد روایت آنستکه سخنان پروردگار با موسی (ع) در چهل شبانه روز در کوه طور از نظر احاطه شهودی بر قلب موسی زیاده بر نخستین دعوت و سخن با موسی (ع) تأثیر و احاطه داشته است. از این روی موسی (ع) زیاده استفاده می نمود.

در کتاب توحید بسندی از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث فرمود موسی کلیم (ع) نعمتهای پروردگار را حمد و ستایش می نمود بر زبان وی جاری شد عرض کرد (رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ) بار پروردگارا بمن بنمایان که بساحت قدس تو نظر افکنم این سؤال از موسی (ع) بسیار بزرگ بود و امر بسیار مهمی را مستلث کرد.

پروردگار نیز بوی پاسخ داد که در دنیا هرگز مرا نخواهی مشاهده نمود.

ولی در آخرت خواهی دید و چنانچه در دنیا بخواهی مرا ببینی باین کوه برابر خود نظر کن چنانچه بجای خود استقرار یافت مرا خواهی دید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۴

آنگاه پروردگار بعضی آیات و تجلیات خود را بر آن کوه افکند آن کوه با صلابت خاک پوسیده و پراکنده شد. موسی کلیم نیز بیهوش گشت و بزمین افتاد سپس پروردگار او را زنده نمود عرض کرد (سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) تو را از نقص تنزیه مینمایم و از درخواست خود توبه مینمایم و من اولین کسی هستم که ایمان دارم به این که تو هرگز دیده نخواهی شد.

مفسر گوید: مراد احاطه و شهود امر ممکن و غیب بطور اطلاق است نه دیدن حسی.

در کتاب معانی بسندی از هشام روایت نموده گفت حضور امام صادق جعفر ابن محمد علیهما السلام بودم معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین وارد شدند.

معاویه بن وهب از امام سؤال نمود یابن رسول الله چه میفرمائی در باره خبری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. که وی پروردگار را مشاهده نموده آیا بچه صورت و سیرت او را دیده است.

و همچنین در باره خبری که رسیده است اهل ایمان در بهشت پروردگار را خواهند دید، چگونه او را مشاهده خواهند نمود.

امام تبسم نموده فرمود: ای معاویه هرگز برای مسلمان شایسته نیست که بر او هفتاد و یا هشتاد سال بگذرد و در نعمت‌های پروردگار غوطه‌ور باشد ولی آفریدگار را آنطور که باید بشناسد نشناسد.

سپس فرمود ای معاویه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هرگز آفریدگار را با دیدگان ندیده است.

رؤیت بر دو قسم است رؤیت قلب و شهود روانی و رؤیت دیدگان پس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۵

هر که غرض او از رؤیت مشاهده قلبی باشد گفتار او صحیح است، و هر که مراد او از رؤیت با دیدگان باشد محققا دروغ گفته و پروردگار کافر شده است و نیز آیات او را انکار و تکذیب نموده زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که پروردگار را تشبیه بمخلوق نماید کافر است.

پدر بزرگوارم خبر داد مرا از پدر بزرگوارش حسین بن علی (ع) فرمود از امیر مؤمنان علی (ع) سؤال نمودند ای برادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیا آفریدگار را دیده‌ای؟

امام فرمود هرگز آفریدگاری را که ندیده‌ام ستایش نمی‌نمایم ولی ساحت ربوبی را دیدگان بطور عیان مشاهده نخواهد نمود، ولی قلوب اهل ایمان کامل ساحت او را مشاهده می‌نمایند زیرا مؤمنی با دیدگان چگونه او را مشاهده می‌کند و حال آنکه هر که دیده شود مخلوق و آفریده است. و برای هر مخلوقی نیز خالق است. و او را حادث و مخلوق پنداشته و هر که آفریدگار را تشبیه بخلق نماید برای پروردگار شریک پنداشته است.

وای بر این گروه مردم مگر نشنیده‌اند آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ).

و نیز آیه (لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا).

پروردگار پرتوی مانند نوک سوزن بر آن کوه افکند آن قطعه زمین بلرزه در آمد و کوه پراکنده شد.

موسی نیز افتاد و بیهوش گشته بمرد و پس از آنکه پروردگار روح او را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۶

بوی بازگردانید عرض کرد (سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ) برائت میجویم از گفتار گروهی که پندارند دیده میشوی و معرفت من چنانست که (ان الابصار لا- تدرکک) و تو بر همه چیز احاطه داری ولی بر ساحت کبریائی تو کسی احاطه نخواهد یافت و انت بالمنظر الاعلی تا آخر حدیث.

مفسر گوید: مفاد روایت که پروردگار پرتوی مانند نوک سوزن بر آن کوه افکننده از نظر مثال و تنزل بمحسوس است، و گر نه نور ساحت پروردگار نور و روشنائی حسی نیست و نیز نور معنوی و قهر نامتناهی است و صحنه آفرینش هرگز گنجایش آنرا نخواهد داشت.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که پروردگار خبر داد بموسی کلیم که قوم او گوساله پرست شده‌اند و صدا دارد غضبناک نشد ولی هنگامی که بسوی قوم خود بازگشت آنها را آنچنان دید که گوساله پرست شده‌اند زیاده غضبناک شد و الواح توریه را از دست خود افکند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مشاهده حادثه‌ای زیاده از شنیدن آن تأثیر می‌نماید.

در کتاب توحید از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم آیا مؤمنان در قیامت ساحت پروردگار را مشاهده مینمایند؟

امام فرمود: بلی قبل از روز قیامت نیز مشاهده مینمایند.

راوی سؤال نمود چه وقت؟ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۷

امام فرمود هنگام خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) امام اندک سکوت نموده، سپس فرمود اهل ایمان در دنیا نیز مشاهده مینمایند قبل از روز قیامت الآن مگر آفریدگار را نمی‌بینی.

سائل عرض کرد: این روایت را نقل نمایم.

امام فرمود: نه چنانچه نقل نمائی، این معنائی را که میگوئی منکران نمی‌فهمند انکار مینمایند و نیز گمان کنند که تشبیه کفر است زیرا رؤیت قلب مانند رؤیت دیدگان نیست که مردم بفهمند، پروردگار منزّه است از آنچه اهل ضلالت گویند.

در خطبه نهج البلاغه فرمود: ساحت پروردگار هرگز بنیروی دیدگان مشاهده نمی‌شود بلکه قلوب اهل ایمان بشهود ساحت قدس او را همواره می‌بینند و می‌یابند.

در کتاب توحید بسندی از محمد بن فضیل روایت نموده که سؤال کردم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ساحت پروردگار را دیده است.

امام فرمود بلی بقلب خود مشاهده نموده است، مگر نخواننده‌ای این آیه را (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) با دیدگان او را نمی‌توان مشاهده نمود ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بقلب خود ساحت کبریائی را مشاهده نموده است.

در کتاب علل بسندی از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که از امام علی بن الحسین (ع) سؤال نمودم بچه جهت پروردگار بشر را از شهود ساحت کبریائی خود محروم و بی‌بهره نموده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۸

امام فرمود: پروردگار بنای سلسله بشر را بر جهل نهاده است.

مفسر گوید: بشر بر حسب طبع فاقد نیروی عقل و ادراک و خرد است و در اثر آموزش به این که نیروی شنوائی و بینائی خود را در صحنه جهان بکار ببرد و بپاره‌ای از بدیهیات و نظریات راه بیابد و درک نماید این چنین نیروی عقل و ادراک محدود هرگز بر ساحت کبریائی که نامتناهی است راه نخواهد یافت جز آنچه را که پروردگار بوی افاضه فرماید و بر روان او پرتو افکند.

خلاصه علم و احاطه پروردگار سنخ دیگری از شهود است و با علم بشر تباین ذاتی دارد و علم و احاطه و صفات واجب را نباید قیاس بعلم اکتسابی و محدود بشر نمود زیرا علم و احاطه پروردگار بطور قیومیت و ذاتی و از شئون ساحت او است، و جهان آفرینش مسطوره و نمونه‌ای از آنست.

بر این اساس تباین حقیقی و حجاب ذاتی میان بشر و ساحت ربوبی است و سرتاسر صحنه آفرینش که از آن جمله بشر است نسبت بساحت کبریائی ربط محض و بطور مثال و تنزل با مکان مانند شعاع است نسبت بخورشید جهان آرا و بشر مثال و سرابی درخشان از پرتو او و نیز قائم و پیوسته باو است. و فاصله ذاتی میان بشر و ساحت ربوبی برقرار است، پروردگار حق حقیقی ازلی و ابدی است و بشر فقدان محض و وجود او عاریتی است آنچه را پیوسته بوی افاضه می‌فرماید. بدین جهت بشر با حجاب ذاتی خود محروم و بی‌بهره است از اینکه بساحت نامتناهی راه یابد، تا چه رسد به این که بر قدس او پرتو افکند و احاطه بیابد.

در کتاب توحید بسندی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره توحید فرمود میان آفریدگار و مخلوق حجاب و فاصله‌ای نیست جز امتیاز ذاتی ساحت خالق از مخلوق. بدین جهت پروردگار از مخلوق پنهان است. بغیر حجابی که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۹

او را پنهان کند. و نیز ساحت پروردگار پنهان است ولی بغیر ستر و حجابی که او را مستور و پنهان کند از خلق، و آفریدگار جز خدای متعال نیست که از هر نقص منزّه است.

مفسر گوید: فاصله و حجاب ذاتی که مخلوق را از ساحت خالق جدا مینماید سبب میشود که مخلوق پیوسته بخالق گردد. و عین ربط محض باو باشد یعنی مخلوق تکیه بواقعیت ثابت خالق داده و در پرتو هستی ثابت او هست و همینکه از او بریده شود نابود خواهد شد مانند سایه نسبت بشاخص. هم چنانکه معنای حرفی در کلام نه در خارج و نه در ذهن معنای مستقلی ندارد. مثلا در جمله زید در مسجد است بودن زید در مسجد نه در خارج و نه در ذهن معنای مستقلی ندارد که فهمیده شود. بلکه ربط محض میان زید و مسجد است تا اینکه معنای حرفی ربطی از آن استفاده شود.

در کتاب ارشاد از امیر مؤمنان علیه السلام. از جمله کلام او است ساحت آفریدگار منزّه است از اینکه مخلوقی از علم و احاطه او پنهان باشد، و یا از مخلوقی پنهان گردد.

مفسر گوید: از نظر آنستکه علم و احاطه پروردگار بطور قیومیت است. و بدین مناسبت نیز موجودات ربط محض بساحت اویند. یعنی یگانه رابطه پروردگار با مخلوقات رابطه ذاتی خلقت و آفرینش است و هرگز واسطه‌ای میان خالق و مخلوق نخواهد بود. و از نظر همین رابطه ذاتی است چنانچه بشر مخلوقی را تصور کند و بفهمد آغاز آفریدگار را میشناسد که خالق و مستقل و قائم بذات میباشد آنگاه بشر خود و نیروی تصور و ادراک خود را مخلوق آفریدگار میداند پس چنانچه بشر خود را بشناسد که مخلوق است لا محاله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۰

آفریدگار را خالق خود میداند پس بشر اولین مرتبه‌ای که خود و ذاتیات و صفات خود را بطور شهود بیابد و نیز بشناسد که مخلوق است لا محاله آفریدگار را خالق و قائم بذات شناخته است.

یعنی آفریدگار را بطور شهود بصفت خالقیت و خود را نیز بطور شهود بصفت مخلوقیت یافته و شناخته است و در نتیجه خود و جهانی را پرتو و ربط محض بساحت او می‌یابد و هرگز این شهود از او زائل نمیشود ولی چه بسا از آن غفلت نماید.

در کتاب توحید کلامی در مورد توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده از جمله فرمود (عارف بالمجهول معروف عند کل جاهل) یعنی هر انسان جاهل چنانکه ذاتیات و صفات خود را بشهود می‌یابد و واجد آنها است بدهت میداند که همه آنها مخلوق پروردگارند و پیوسته بمشیت اویند و آفریدگار را خالق خود میداند و انسان هنگام اضطراب هر چیزی را فراموش میکند ولی هرگز خود و آفریدگار را فراموش نخواهد نمود و چنانچه معرفت و علاقه قلبی به آفریدگار بطور شهود نبود، بلکه از طریق دلیل خارج و فکر بود در صورت اضطراب و عدم توجه بدلیل باید آفریدگار را نیز فراموش کند.

(لا هو فی خلقه و لا خلقه فیه) بشر و هر مخلوقی امتیاز ذاتی دارد از آفریدگار زیرا ساحت او واجب و قائم بخود ازلی و ابدی است، و بشر هم چنین هر مخلوقی فقدان محض و وجود او عاریتی و پیوسته از نعمت هستی برخوردار است، و هرگز مخلوق نمیتواند از حد وجودی که برخوردار است تجاوز کند و استقلال بیابد و از فیض وجود گسترده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۱ بی‌نیاز گردد. ساحت پروردگار نیز فیاض علی الاطلاق و نعمت هستی را گسترده است که هر مخلوق و آفریده‌ای بقدر ظرفیت خود بهره‌مند گردد.

و نظر به این که پروردگار وجود واجب و تام و فوق تمام است در ساحت او نقص و امکان راه ندارد بدین جهت هر چه را بخواهد و اراده فرماید بدون قید و شرط بوجود می‌آورد. و هم چنین مخلوق و شئون آن یعنی همه شرائط و امکانات آن از جمله حد وجودی

آنست که با نظام جهان ارتباط کامل دارد.

و معرفت کامل بشر نسبت بساحت پروردگار که فطرت خدا داده را بظهور برساند بآنستکه بطور شهود همین حقایق و اسرار را بیابد و خود و همه موجودات را ربط محض و پیوسته بمشیت پروردگار بداند و هرگز خود را بی‌نیاز و مستقل نداند، و هم چنانکه لحظه‌ای خود را فراموش نمیکند از احاطه پروردگار و فیض او نیز غفلت ننماید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۲

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۶۰] ... ص: ۶۲

اشاره

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيْنَا فَاعْفُوْنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵) وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَا أُولَئِكَ إِنَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَمَا مُنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (۱۵۹)

وَ قَطَعْنَا هُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۴

خلاصه ص: ۶۴

موسی هفتاد نفر از قوم خود برگزید و بوعدگاه کوه طور آورد و چون صاعقه و غضب پروردگار آنها را فرا گرفت موسی عرض کرد بار الها چنانچه مشیت تو تعلق یافته بود قبل بر آن آنها و مرا بهلاکت میافکندی آیا ما را بگفتار و رفتار بیخردان عقوبت می‌فرمائی اینکار جز امتحانی بس دشوار نیست و در امتحان هر که را خواهی گمراه نمائی و هر که را خواهی هدایت فرمائی تو مولای ما هستی بر ما ترحم فرما توئی بهترین آمرزندگان.

سرنوشت ما را چه در این جهان و نیز در عالم آخرت نیکو قرار ده زیرا ما بسوی تو هدایت یافته و بتو ایمان آورده‌ایم.

پروردگار در پاسخ موسی فرمود که عذاب من بهر که شایسته آن باشد که خواهم رسد و رحمت هستی را در بر همه موجودات گسترده‌ام و آنان که راه تقوی پیش گیرند و زکوة مال خود را ببینویان دهند و بآیات پروردگار تصدیق نمایند آنها را مشمول رحمت و مغفرت خواهم نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۵

آنان که از رسول گرامی اسلام پیروی کنند پیامبری که نام و نشانه و اوصاف وی در توریه و انجیل نگاشته شده و مردم را باعمال صالحه امر مینماید و از کارهای زشت و ناپسند باز میدارد و بر آنان غذاهای گوارا و پاکیزه را حلال می‌نماید و هر ناسزا و پلیدی را

حرام می‌گرداند و احکامیکه مبنی بر رنج و کیفر است همه را بر میدارد پس آنان که بوی بگروند و از برنامه مکتب وی (قرآن) پیروی کنند و او را یاری کنند بحقیقت رستگار خواهند بود.

ای رسول گرامی اسلام، بعموم مردم بگو و اعلام بنما که پروردگار جهان مرا بسوی عموم بشر اعزام فرموده است آفریدگاری که کرات آسمان و زمین را آفریده و هیچ خدائی... جز او نیست که او مردگان را زنده مینماید و میمیراند.

پس ای مردم بیگانگی پروردگار جهان ایمان آورید و برسول گرامی او که امی است و جز از تعلیمات ربوبی از کسی چیزی نیاموخته است بگروید و عموم بشر باید از برنامه مکتب وی (قرآن) پیروی نمایند تا هدایت یابند و رستگار شوند.

گروهی از قوم موسی نیز پیامبرانی بودند که مردم را بدین توحید دعوت نموده و بسوی پروردگار مردم را رهبری مینمودند.

قوم موسی را بدوازده طائفه منشعب نمودیم چون امت موسی در بیابان- بی‌آب از وی آب طلب کردند که از تشنگی رهائی یابند بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بر سنگ بزن که از آن دوازده چشمه آب میجوشد و هر چشمه بیک طایفه اختصاص داشته باشد و نیز بر فراز آنها بوسیله ابر سایه افکنیم و نیز برای غذای آنها من و سلوی (مرغ بریان و انگبین) فرو فرستادیم و به آنان گفتیم تناول کنید و از فرمان آفریدگار تجاوز ننمائید و بمردم ظلم و ستم روا ندارید و چون تمرد کردند نه بر ما بلکه بر خود ستم نمودند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۶

شرح ص: ۶۶

وَ اَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا:

از جمله وقایع بنی اسرائیل آنستکه موسی کلیم (ع) بر حسب وعده پروردگار که او را برای نزول توریه بکوه طور دعوت نموده بود و نیز موسی (ع) گروهی از بنی اسرائیل را بهمراه خود بکوه طور برد برای اینکه نزول توریه را بر موسی (ع) مشاهده نمایند و نزد بنی اسرائیل شهادت دهند.

برای اجرای این منظور موسی (ع) هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب نموده بهمراه خود بکوه طور برد و از کلمه سبعین بدل از کلمه قومه استفاده میشود که موسی کلیم (ع) ابتداء بسیاری از بنی اسرائیل را دعوت نموده و سپس از آنها هفتاد نفر را برگزید.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ:

پس از نزول توریه نظر به این که هفتاد نفر که در طور حضور داشتند برای تصدیق اینکه پروردگار است با موسی (ع) سخن می‌گوید و نیز توریه آسمانی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۷

است نازل شده، از موسی کلیم (ع) درخواستی نمودند و در آیه (فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ ذَكَرَ شَدَّ مَبْنَىٰ بِرَ اَيْنَكَ سَاحَتِ پَرُورِدْ گَارَ رَا بِطُورِ اَشْكَارِ بَآنَا اِرَاثَه دَهْد و در اثر این درخواست ناروا پروردگار آنها را عقوبت فرمود لرزشی بر اندام آنان عارض شده همه هلاک شدند.

موسی از این درخواست ناروای بنی اسرائیل و عقوبتی که آنان را فراگرفت زیاده مضطرب گشت زیرا این گروه از گروندگان بموسی و برگزیده از بنی اسرائیل بودند.

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ اِيَّايَ:

موسی (ع) عرض کرد بار الها چنانچه مشیت تو تعلق بیابد که این گروه را عقوبت فرمائی و بهلاکت افکنی و هم‌چنین مرا، مشیت و خواسته تو نافذ است.

أ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِنَّا:

موسی از هلاکت این گروه بیمناک شد از اینکه بنی اسرائیل او را متهم نمایند که این گروه را به‌مراه خود بکوه طور برده همه را بقتل رسانید سپس قیام وی بدعوت بنی اسرائیل بیهوده گردد عرض کرد بار الها چگونه بگفتار ناروای گروهی سفیه و بیخرد همه ما را عقوبت فرمائی؟

و از کلمه منا استفاده میشود که این درخواست ناروا از برخی از این گروه بوده و دیگران بعقوبت آنان گرفتار شدند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۸

إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ:

حضور گروهی از بنی اسرائیل به‌مهری موسی کلیم (ع) در کوه طور و مشاهده نزول الواح توریه و شنیدن سخنان ساحت کبریائی با موسی (ع) امتحان و آزمایشی بود که از نظر ضعف ایمان گروهی را بضلالت افکنده و مشاهده خارق عادت و معجزات شگفت آور سبب ارتداد آنان گشته درخواست ناروا نمودند و گروهی از گروندگان را هدایت فرمود.

آیه نسبت هدایت و اضلال را بساحت پروردگار داده در اثر اقتضاء و ظرفیت هر یک از این دو گروه و نیز از نظر توحید افعالی است.

تاریخ و سرگذشت بنی اسرائیل حاکی است که مردمی خودسر بوده و نظر به این که سالهای متمادی در تحت نفوذ و استیلاء قبطیان بسر میبردند مرام بت پرستی در دل‌های آنان رسوخ داشته.

نهایت نظر بتقلید از نیاکان خود و حفظ شعار قومیت، توحید و خداپرستی را شعار قرار داده و سبب فخر و امتیاز آنان بوده و باین عنوان خود را در جامعه بشر معرفی میکردند، ولی عقیده دینی آنان بر اساس مادی و در محور محسوس دور میزد و هرگز بحقایق و معارف ایمان نیاورده و ماوراء حس و محسوس را تصدیق نمیکردند.

با دعوت و رنجهای طاقت فرسای موسی کلیم و هرون مهربان در سالهای چندی از معرفت و خداپرستی بهره‌ای نبرده جز اینکه آفریدگار را جوهر الوهی تصور میکردند. و اذهان ساده آنان بوجود واجب و ساحت کبریائی که منزله از نقص و امکان است نمیرسید و درک نمی نمودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۶۹

با اینکه این گروه که در کوه طور بودند از گروندگان بموسی (ع) و برگزیده از بنی اسرائیل بودند، ولی از نظر ضعف ایمان نیروی آنرا نداشته‌اند که با موسی کلیم (ع) در یک صف قرار گیرند و الهامات غیبی و تعلیمات روانبخش را بیاموزند و درک نمایند.

و نیز محتمل است معارف و تعلیماتی را که پروردگار بقلب موسی کلیم (ع) القاء فرموده از نظر آزمایش روان و نیروی شنوائی هم‌رهان او را نیز فرا گرفته سخنان را شنیده و نزول الواح توریه را بطور عیان مشاهده نمودند بدین جهت فریفته شده دل خود باخته بیدرنک و بدون تفکر مبادرت بسؤال و درخواست ناروائی نمودند.

غافل از اینکه تعلیمات غیبی را پروردگار بصورت سخن و صدا درآورده و ساحت کبریائی منزله از تکلم و مباشرت افعال جسمانی است و تعلیمات دامنه دار و معجزات بیشمار موسی کلیم (ع) در روان آنان اثری نگذارده از دین توحید خارج شدند.

تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ:

روش تعلیم و تدبیر در باره هدایت و رهبری بشر بخداپرستی و سعادت و انتظام زندگی بآنستکه ساحت پروردگار وسائل دعوت بتوحید و فضایل اخلاقی و طریقه سپاس‌گزاری را بمردم بفهماند و دسترس آنان گذارد بطوریکه برای کسی عذری باقی نماند هم چنانکه موسی کلیم و هرون علیهما السلام سالهای چندی بنی اسرائیل و عموم مردم قبط را بتوحید و خداپرستی دعوت میکردند و

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۰

صحنه‌های اعجاز آمیزی را نیز بعموم مردم ارائه دادند و معجزات بیشمار و عقوبتهای نه‌گانه که در باره خصوص قبطیان اجراء میشد و بآنها اختصاص داشت و در آیات گذشته ذکر شد همه را بنی اسرائیل بطور عیان مشاهده نمودند.

و نیز غرق شدن فرعون پادشاه قبط و لشکر انبوه او را بطور بهت‌آوری دیدند معذلک بمجرد دیدن گروهی که بت پرستش میکردند فریفته شده علاقه قلبی خود را اظهار نموده از موسی (ع) درخواست کردند که برای ما نیز معبودی ترتیب بده مانند این قوم که ما نیز سرگرم پرستش بت شویم.

هنگامی که حکمت اقتضاء نمود که پروردگار بوسیله موسی کلیم (ع) مکتب توحید را بنا گذارد و احکام الهی دوره متوسطه را بوسیله نزول الواح توریه دسترس بنی اسرائیل و بشر گذارد موسی علیه السلام را بکوه طور دعوت فرمود که بقوم خود بنی اسرائیل پیشنهاد کند و از آنان گروهی شایسته را برگزیند و بهمراه خود بکوه طور بیاورد که خلوت موسی را با ساحت کبریائی مشاهده نمایند و نزول الواح توریه را نیز بطور عیان به بینند در این صورت چنانچه برخی از این گروه کفر دیرین خود را اظهار نمایند مستحق عقوبت خواهند شد.

حضور نیکان و برگزیده از بنی اسرائیل در کوه طور که در صف موسی کلیم (ع) قرار گرفته خلوت او را با ساحت کبریائی دیده و سخنان روانبخش را با نیروی حس شنیده و نزول الواح توریه را بطور عیان مشاهده نموده. برخی از آنان شیفته و دل خود باخته مبادرت بسؤال ناروائی نمودند.

پروردگار بدین آزمایش دشوار راز نهانی و علاقه قلبی آنها را بظهور درآورد. هم‌چنانکه بقیه بنی اسرائیل را نیز مورد امتحان و آزمایش قرار داد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۱

با اینکه موسی (ع) پیشوائی مانند هرون (ع) را بر آنان گمارد و هم آنها را پیروی از او توصیه نمود، فریفته دعوت سامری شده گروهی از آنان گوساله پرست شدند.

و در آیه، هدایت و اضلال را بساحت پروردگار نسبت داده بطوریکه مناسب قدس او باشد. هم‌چنانکه بیان شد که تدبیر پروردگار در باره تربیت و هدایت سلسله بشر یکسان است و دعوت بتوحید و فضیلت را یکنواخت دسترس مردم نهاده و تفاوت بی‌شماری که افراد بشر از یکدیگر دارند فقط از نظر اقتضاء آنها است که کسب نموده‌اند.

بدین اساس اضلال پروردگار و گمراهی افراد خودسر هرگز ضلالت ابتدائی نیست که لایق ساحت قدس پروردگار نباشد. بلکه در اثر سوء اختیاری است که بکار برده‌اند و طریق مخالفت را برگزیده و ضلالت و گمراهی را پیموده و بدان سو شتابان رهسپارند و در باره آن هر لحظه تجدید نظر نموده پیوسته مخالفت خود را تنفیذ و ابرام می‌نمایند و از حکم خرد و تهدید وجدان رو بر میگردانند. پروردگار نیز بر حسب حکمت و تدبیر متقن آنان را بهمان مقصدی که برگزیده سوق می‌دهد و آنان را به هدف میرساند.

أَنْتَ وَئِنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا:

موسی کلیم (ع) در مقام اعتذار برآمده عرض کرد بار الها حکم تو بر ما روا و فرمان تو در باره همه ما نافذ است از درخواست ناروا که این گروه از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۲

ساحت تو نمودند اعتذار میجویم.

بار الها مرا بسمت رسالت بسوی این مردم اعزام فرمودی که آنها را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم. این گروه از گروندگان و برگزیده از بنی اسرائیل بودند و در اثر درخواست ناسزا مستحق عقوبت گشتند و آنها را کیفر و مجازات فرمودی. و در اثر هلاکت این گروه بنی اسرائیل بمن بد گمان خواهند شد. و مرا متهم کنند که آنها را من بقتل رسانیده‌ام.

بار پروردگارا از جهالت و نادانی این گروه در گذر و از عقوبت آنان صرف نظر فرما. و غرض موسی کلیم (ع) از طلب مغفرت آن بود که پروردگار بار دیگر آنها را روان بخشد و زنده نماید، تا موسی (ع) بتواند بهمراهی این گروه بسوی بنی اسرائیل باز گردد و بدعوت مردم بتوحید قیام نماید. و بانجام وظیفه دعوت، همت گمارد.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر بآنستکه از گناه آنان درگذرد و از مؤاخذه و عقوبت آنان صرف نظر فرماید. تا بتواند بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نمایند.

بار پروردگارا من از مهر بر آنها اسفناک هستم. تو سزاوارتر و مهربانتر هستی که بر آنها ترحم فرمائی و عذرخواهی مرا در باره آنان بپذیری. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۳

وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ:

از جمله دعائی که موسی کلیم (ع) در باره بنی اسرائیل نمود آنستکه عرض کرد بار پروردگارا قوم من بنی اسرائیل بسوی تو توجه نموده و بوحدانیت ذات و صفات تو ایمان آورده و در باره آنان زندگی نیکو و رفاه حال در دو جهان مقرر فرما هم چنانکه دعاهاى دیگر موسی (ع) که در آیه گذشته ذکر شد در باره خصوص بنی اسرائیل بود.

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ:

پاسخ پروردگار بموسی و بیان تدبیر در باره سلسله بشر است.

۱- گروهی که در مقام ناسپاسی برآیند و نعمت پروردگار را کفران کنند باصول توحید معتقد نباشند و از جمله آنها تصدیق پیامبران و کتابهای آسمانی است آنان را عقوبت خواهم نمود.

۲- گروهی که روز جزاء و بررسی بعقاید و اعمال بشر را انکار نمایند باصول توحید معتقد نبوده نعمت پروردگار را ناسپاسی نموده شایسته کیفر و عقوبت خواهند بود زیرا در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده و طریقه مخالفت و عناد پیموده مشیت و تدبیر پروردگار در باره این گروه آنستکه آنان را بهمان مقصدی که بسوء اختیار خود برگزیده‌اند سوق میدهد و میرساند.

وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ:

بیان رحمت و گسترش نعمت هستی است که در صحنه امکان آنچه که قابلیت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۴

دارد که از نعمت هستی برخوردار شود ناگزیر بهره‌مند خواهد شد. این رحمت و هدایت عمومی است که نظام امکان بر آن استوار است و اختصاص بسلسله بشر ندارد.

فَسَأْأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ:

رحمت و هدایت خاصه که عبارت از سعادت در دو جهان است برای خصوص اهل ایمان و تقوی مقرر داشته نظر به این که این گروه فقط در مقام سپاس از نعمت پروردگار بر میآیند و جمله بهیئت استقبال ذکر شده دلالت بر دوام دارد و کتابت بمعنای فرمان است و عبارت از موهبت و جودی سعادتست.

بدیهی است پاسخ ساحت پروردگار بسؤال موسی (ع) و نیز اجابت دعای او بطور عموم است هم چنانکه دعای موسی (ع) بتوبه کنندگان از بنی اسرائیل اختصاص داشت ولی پاسخ پروردگار بطور عمومی است که نظام تدبیر و هدایت در باره سلسله بشر مقتضی است گروهی که در مقام کفران نعمت و ناسپاسی بر آیند چه از بنی اسرائیل باشند و یا غیر آنها بعقوبت و عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

گروه دیگر از سلسله بشر که باصول توحید معتقد و پرهیزکار باشند رحمت و سعادت در دو جهان برای آنان مقرر نموده‌ایم.

کتابت بمعنای حکم نافذ و فرمان تخلف ناپذیر است و عبارت از ایمان باصول توحید و التزام عملی بوظائف دینی و پرهیز از گناهان است و تقوی در دیانت‌های آسمانی رکن خدانشناسی معرفی شده هم چنانکه هابیل نخستین معلم بشر در جمله کوتاهی (إِنَّمَا

يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) تقوی را رکن بلکه حقیقت خدا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۵

شناسی معرفی نموده است.

وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

از جمله وظائف عملی در دیانت‌های آسمانی که رکن توحید معرفی شده رعایت حقوق مالی است که سهمی که بزیردستان اختصاص داده شده پردازند.

بمنظور اینکه میان طبقات اجتماع، مواسات برقرار گردد و اختلاف طبقاتی نباشد.

و از جمله علل اختلال نظام و انقراض اجتماعات بشر آنستکه سرمایه‌داران که در اقلیت هستند در شئون زندگی و آسایش امتیاز یابند و ثروت در نزد گروهی تمرکز یابد. بدین مناسبت از اداء حقوق بزیردستان تعبیر بزکوة شده یعنی وسیله تولید ثروت و رشد و نمای اموال و کثرت و وفور محصول، همانا کمک به بینوایان و ایتلاف میان طبقات سرمایه‌دار و بینوایان و کارگران است.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ:

از جمله رکن ایمان و توحید در همه دیانت‌های آسمانی تصدیق پیامبران و کتابهای آسمانی و معجزات بسیاری است که پروردگار بوسیله پیامبران اجراء فرموده و از جمله بشارت‌های که در توریه و انجیل در باره دین اسلام و بعثت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده تصدیق نمایند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ (الرَّسُولَ) النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ:

تفسیر جمله موصول است جامعه اسلامی که شعار آنان اعتقاد باصول توحید و پیروی عملی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است بجمیع آیات الهی از پیامبران انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۶

و کتابهای آسمانی و باحکام و بشارت‌های آنها ایمان و تصدیق دارند.

الامی صفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در ادوار گوناگون زندگی خود از بشر علمی نیاموخته و تنها از تعلیمات ربوبی و سروشها و الهامات غیبی استفاده نموده است.

در آیات کریم لقب امی فقط بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده با اینکه همه رسولان و پیامبران دارای روح قدسی بوده و معارف الهی و احکام را از بشر نیاموخته و همواره از تعلیمات و الهامات غیبی استفاده نموده‌اند و هر یک از رسول صاحب دین و کتاب آسمانی مانند موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام پس از مدت مدیدی که برسالت برانگیخته شده و جامعه بشر را بتوحید دعوت مینمودند آنگاه کتاب آسمانی مانند توریه و انجیل بر آنان نازل شده است ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز بعثت و رسالت وی در کوه حراء در اثر نزول سوره العلق آیه (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) بوده است.

با توجه به این که هیچ یک از کتابهای آسمانی مبنی بر اعجاز نبوده است ولی آیات قرآنی مبنی بر اعجاز است و از نظر بشارت و گواهی اینکه آیات کریمه وحی آسمانی است در توریه و انجیل نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله امی تعبیر نموده است و شایسته لقب امی همانا پیامبر گرامی اسلام است که با آیات معجزه‌آسای قرآنی با بشر سخن میگوید نه موسی کلیم علیه السلام که صاحب توریه است.

و نیز گفته شده نظر به این که مکه معظمه ام القری خوانده شده بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کتابهای آسمانی امی گفته شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۷

الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ:

صفت دیگر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که نام و مژده رسالت او را اهل کتاب در توریه و انجیل خوانده‌اند هم چنین علائم و مشخصات او را از جمله شریعت او اسلام و قبله او کعبه و کتاب آسمانی او قرآن کریم است.

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ:

بیان تعلیمات رسول گرامی اسلام و ضمنا دین اسلام را معرفی نموده است.

و عبارت از برنامه اعتقادی و عملی است و وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و هم احتیاجات زندگی سعادت‌مندان بشر را در پنج

جمله خلاصه نموده است.

- ۱- عموم بشر را بخداپرستی و باخلاق فاضله و اعمال پسندیده امر مینماید و بخیر و صلاح و انتظام زندگی دعوت مینماید.
- ۲- جامعه بشر را از شرک و کفر و جنایت و اعمال ناسزا و زیاندار منع مینماید. و از کارهایی که سبب اختلال نظام است باز میدارد. وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ:
- ۳- استفاده از غذاهای لذیذ و گوارا که مناسب با ساختمان بدن انسانی است تجویز مینماید.
- ۴- از غذاهای پلید و مضر ببدن انسانی و ناگوار منع مینماید: مانند شرب خمر و خوردن گوشت مردار و گوشت حیوانی که شعار بت پرستی در آن بکار رفته است.

۵- احکام دین اسلام مبنی بر سهولت است که در اثر اداء وظایف دینی دچار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۸ مشقت نشوند از نظر اینکه وظیفه دینی فرع بر قدرت و تیسر است و چنانچه حکمی از احکام اسلام بطور تصادف سبب مشقت فردی گردد آن حکم در آن مورد برداشته میشود. هم‌چنانکه در دین اسلام حکمی که سبب مشقت گردد بطور کلی تشریح نخواهد شد.

دین اسلام و برنامه مکتب قرآن بر اساس تصدیق پیامبران و کتابهای آسمانی است و در باره هرچه اساس احکام دیانت‌های آسمانی است مرتبه کامل آن بغیر قیاس در دین اسلام مقرر است، چه از لحاظ معارف الهی و وظایف سپاسگزاری و قوانین اجتماعی و حقوقی و داد و ستد و احکام جزائی بالاخره دین اسلام و برنامه قرآن تعلیمات عالی بشری است. و نظر به این که غرض از زندگی بشر حیات معنوی و روانی او است که سبب امتیاز او از سایر موجودات میباشد. بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان و نظام طبع نیز آسایش سلسله بشر است. ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر زیاده اهتمام فرموده است.

و غرض از این نظام سوق بشر بسوی کمال انسانیت و حیات ظلی و ابدی او است که بهترین صفات آفریدگار و یگانه مثال او گردد. و برنامه‌ای برای سیر حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و تعلیمات قرآن در نظر گرفته نشده و تصور نمیشود.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ:

جمله تفریح، و نتیجه آیه آنستکه برای همیشه هر که برسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد و او را گرامی بدارد و بزرگ شمرد و او را در دعوت بتوحید خالص و باصول دین اسلام کمک و یاری نماید و بدعوت او پاسخ دهد چه از نژاد اسرائیل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۷۹

باشد و یا غیر آن بطور حتم رستگار خواهد بود.

وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ:

و نیز از مکتب قرآن که تعلیمات آسمانی و برنامه سوق بشر بسوی سعادت در دو جهان است پیروی نمایند. و تعبیر بحرف معه بمنظور آنستکه رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم توأم با نزول آیات قرآنی بوده یعنی هنگام نزول سوره (العلق) که آغاز وحی برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است برسالت نصب شد بدین جهت آغاز رسالت او با نزول آیات معجزه آسای قرآن توأم بوده. و دعوت جهانی او نیز همواره باطنین آیات قرآنی پیوسته و توأم خواهد بود. و در باره سایر پیامبران مانند موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام رسالت و قیام آنان بدعوت جامعه بشر بتوحید باستناد معجزات محسوس بوده مانند عصا که بصورت اژدها درمیآید و یا ید بیضاء (دست درخشان) و همچنین معجزات عیسی که هنگام نوزادگی بمردم اعلام مینمود (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹ - ۳۱) اختصاص بحاضرین داشته است و پس از مدتی کتاب آسمانی بر آنان نازل شده که مبنی بر اعجاز نبوده است.

و کلمه نور در بعض روایات تفسیر بعلی بن ابی طالب علیه السلام شده است.
 أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

مبنی بر حصر است که فلاح و رستگاری جامعه بشر برای همیشه بر ایمان به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از برنامه مکتب قرآن استوار است بدین نظر اهل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۰
 ایمان و تقوی بطور حتم سعادت‌مند و رستگار خواهند بود.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا:

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بجامعه بشر اعلام بنما که پروردگار مرا برای همیشه بسمت رسالت بسوی جامعه بشر اعزام فرموده است و پیوسته مردم جهان را بوسیله آیات قرآنی بدین اسلام که اساس آن توحید خالص است و نیز پیروی از برنامه مکتب قرآن که کاملترین دیانت‌های آسمانی است دعوت مینمایم.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از جمله آثار و فعل ساحت پروردگار آفرینش کرات آسمان و زمین است حرف لام در کلمه له بمعنای اختصاص حقیقی است یعنی ربط محض ناگسستنی است و رابطه و اختصاصی محکماً از آفرینش نیست و مفاد جمله بیان علت رسالت و اعزام پیامبر اسلام بسوی جامعه و جهان بشریت است.

آفریدگار جهان کرات بیکران آسمان و زمین پهناور را آفریده تنها او شایسته پرستش است و بوسیله نظام یکنواخت همه آنها را تدبیر مینماید و در سرتاسر جهان آفرینش نظام واحدی را برای همیشه اجراء مینماید.

هم‌چنین فرمان او در باره اعزام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای جهان بشریت برای همیشه نافذ و مجری خواهد بود و اعزام رسول غرض اصلی جهان خلقت است که وحدانیت و بیهمتائی ساحت کبریائی را بجهان بشریت اعلام نماید و مظاهر آن،
 صحنه امکان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۱

يُحْيِي وَيُمِيتُ:

صفت فعل پروردگار است و غرض از خلقت سلسله بشر و گسترش صحنه آفرینش همانا تأسیس مکتب قرآن در جهان است و نیز دعوت روانبخش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که جامعه بشر را رهبری نماید و پیروی از برنامه مکتب قرآن ترغیب کند. و انتظام زندگی در این جهان و نیز سعادت بشر در دو جهان بر پیروی از دعوت او استوار است. پروردگار بدان‌شجویان آن مکتب، حیات جاودان می‌بخشد و بمقامی از انسانیت و سعادت میرساند. و گروهی که از قبول دعوت پیامبر اسلام ترمذ کنند از حیات انسانیت و سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ:

جمله تفریع و بیان نتیجه است که بر حسب امر پروردگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجامعه بشر خطاب نموده. و خود را بسمت رسالت و خاتمیت معرفی نموده. و نیز مکتب قرآن را برای جامعه بشر در جهان بنا نهاد و برنامه آنرا دسترس عموم مردم نهاد.

اینک عملاً مردم جهان را بطور عموم بتوحید و بتصدیق رسالت خود دعوت می‌نماید. و در ضمن دعوت مردم خود را نیز پیشوای جهانیان در عبودیت معرفی می‌نماید که سابقترین پیامبری است که بوحدانیت ساحت پروردگار در عالم ذر اقرار نموده و سایر پیامبران و فرشتگان در اثر اقرار وی وحدانیت و سپاس پروردگار را آموخته در مقام سپاسگزاری و اقرار به یگانگی ساحت کبریائی برآمدند و نیز به رسالت پیامبران گواهی میدهد و هم‌چنین بصدق کتابهای آسمانی که قبل از دین اسلام و قرآن کریم بر رسولان نازل شده گواهی میدهد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۲

وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بشر بحکم خرد باید بدعوت پیامبر اسلام پاسخ دهد و از برنامه قرآن پیروی نماید زیرا بمنطق آیه هدایت یافتن بشر بر قبول دعوت وی و بر پیروی از برنامه قرآن استوار است و چنانچه از آن تخلف نماید بطور حتم از هدایت بی بهره خواهد بود.

و نظر به این که دو رکن هدایت در آیه به هیئت امر ذکر شده که جمله (فَأَمِّنُوا) بالله و جمله (وَ اتَّبِعُوهُ) میباشد بدین نظر ذیل آیه حرف لعل بکار رفته است که در مورد رجاء و امید ذکر میشود و مفاد جمله آنست که چنانچه مردم به دعوت پیامبر اسلام به یگانگی پروردگار و باصول توحید ایمان آورند و دیگر از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند، راه هدایت پیموده در انتظار فلاح و رستگاری باشند و چنانچه از دعوت او تمرد نموده و یا از پیروی برنامه قرآن خودداری نمایند، بطور حتم طریق ضلالت پیموده و از سعادت بهره‌ای نخواهند داشت.

در تفسیر برهان روایت رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب خود سؤال نمود، آیا ایمان کدام گروهی از خلق عجیب تر است.

عرض کردند: ایمان فرشتگان.

حضرت فرمود: فرشتگان در حیطة قدرت و اراده ساحت پروردگارند، چگونه ایمان نیاورند.

عرض کردند: پیامبران.

حضرت فرمود: انبیاء پیوسته از تعلیمات غیبی بهره‌مند می‌شوند، چگونه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۳

ایمان نیاورند. عرض کردند: ما مسلمانان.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در حالیکه من در میان شما هستم چگونه ایمان نیاورید.

آنگاه رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

مسلمانان که در زمان و قرون آینده خواهند بود و معارف الهی و احکام اسلام را در اوراق کاغذ و صحایف و کتابها مشاهده مینمایند و با کمال انقیاد تصدیق مینمایند، ایمان آنان محققا عجیب تر است و معنای آیه «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» این است.

وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَْعْدِلُونَ:

آیه در مقام سپاس از پیامبران بنی اسرائیل است، که پس از زمان موسی کلیم (ع) از جانب پروردگار بسمت رسالت و پیامبری بر مردم مبعوث و برانگیخته شده‌اند. مانند داود و سلیمان و دانیال و زکریا (ع) و از تعلیمات غیبی بهره‌مند بوده و بر طبق دین توریة آسمانی مردم را بتوحید و پیروی از احکام توریة دعوت می‌نمودند. و در اداء وظیفه و قیام بدعوت به حق کوشا بودند و از شرک و کفر مردم را باز میداشتند و با آن مبارزه مینمودند.

و نیز گفته شده که مراد آیه، گروهی از پیروان دین توریة است که مردم را نیز دعوت بتوحید و به پیروی از احکام توریة ترغیب می‌نمودند، گرچه پیامبر و وصی نبودند.

این نظر مورد انتقاد است زیرا هدایت و دعوت بحق بطور اطلاق عبارت از ایصال بقرب پروردگار است و این شأن کسی است که معصوم بوده و به نیروی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۴

غیبی هدایت یافته باشد و اما ارائه طریق و تعریف طریقه حق و رهبری بتوحید از غیر معصوم نیز میسر است و هدایت حقیقی و رهبری بشر در صورتی است که هدایت ذاتی و بطور اطلاق بوده و مصون از ضلالت و گمراهی و اعتقادی و خلقی و عملی باشد که از آن تعبیر به عصمت میشود.

«وَ بِهِ يَْعْدِلُونَ» تفسیر دعوت و هدایت بحق و مبارزه با شرک و کفر است، یعنی پیامبران از بنی اسرائیل مردم را بتوحید دعوت مینمودند، به این که آفریدگار را بیمانند و بی‌همتا معرفی می‌نمودند و عدل و نظیر و مانند برای او متصور نیست و مردم را از

پرستش غیر آفریدگار باز می‌داشتند و نیز توحید افعالی پروردگار را بمردم تعلیم می‌نمودند و از آن صفت سلبی تعبیر می‌شود.
 وَقَطَّعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشَرَ شَبَاطًا اُمَمًا:

کلمه سبط به معنای نواده است، آیه در شرح حال بنی اسرائیل است، از نظر اینکه یعقوب اسرائیل پیامبر (ع) دوازده فرزند داشت، بزرگتر آنها بنام یهودا و کوچکتر آنها یوسف (ع) بود، فرزندان آنها هر یک قبیله جداگانه‌ای شدند برای اینکه بیکدیگر حسد و رشک نبرند.

وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ:

از جمله سرگذشت بنی اسرائیل نظر به این که خارق عادت و اعجاز‌آمیز است، بآنها اشاره می‌شود.

۱- هنگام بیابانگردی آنان از موسی کلیم (ع) درخواست آب برای آشامیدن می‌نمودند، پروردگار به موسی (ع) وحی فرمود که عصای خود را بآن سنگ مخصوص بزن، ناگهان از دوازده محل آن آب جوشش و فوران میکرد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۵ و هر یک از آن چشمه‌ها اختصاص به قبیله‌ای داشت و پیوسته هر یک از قبایل از چشمه مخصوص بخود استفاده نموده، از آب آن می‌آشامیدند.

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ:

از جمله سرگذشت آن بود، هنگام تابش آفتاب و حرارت هوا، پروردگار ابر تیره‌ای را بر فراز آنها قرار میداد که بر همه آن قبایل سایه می‌افکند.

وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰى كُلُّوْا مِنْ طَيِّبٰتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

و از جمله هنگام سپیده دم تا طلوع آفتاب از فراز هوا من و سلوی بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و هر یک از آنها سهم غذای یک شبانه‌روز خود را می‌گرفتند.

در تفسیر مجمع از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود: من و سلوی از سپیده دم تا هنگام طلوع آفتاب بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و هر که در خواب بود بر او غذای آسمانی نازل نمی‌شد، بدین نظر خواب هنگام سحر تا طلوع آفتاب کراهت دارد.

كُلُّوْا مِنْ طَيِّبٰتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

ارشاد بآنستکه از غذاهای گوارا و بدون مشقت که پروردگار منت نهاده و از طریق غیر طبیعی همه روز بر شما فرو می‌فرستد بخورید.

وَ مَا ظَلَمُوْنَا وَ لَكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ:

بنی اسرائیل از نظر لجاج در مقام کفران نعمت برآمدند و بخود ستم نموده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۶

هرگز بساحت پروردگار از کفران آنان نقصی رخ نخواهد داد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از سعد بن عبد الله قمی روایت نموده که از حضرت قائم علیه السلام سؤالاتی نمود، از جمله عرض نمود: مولای من بچه جهت مردم نمی‌تواند امام و پیشوایی برای خود اختیار نمایند و برگزینند.

امام فرمود: امام مصلح برگزینند و یا مفسد. راوی عرض نمود: امام مصلح.

حضرت فرمود: آیا ممکن است امام مفسدی را انتخاب نمایند، بعد از آنکه نمیدانند آنچه در خاطر دیگری خطور نموده صلاح است و یا فساد.

راوی عرض کرد بلی ممکن است. حضرت فرمود: بهمین دلیل مردم نمی‌توانند امام و پیشوایی برگزینند.

حضرت فرمود: پروردگار پیامبرانی را فرستاد و کتاب آسمانی بر آنها نازل نموده و نیروی عصمت بآنها داده و پیشوایان مردم قرار داد و شایسته هستند، برای انتخاب مانند موسی کلیم و عیسی مسیح چگونه با وفور عقل و کمال علم هنگامی که گروهی را

برگزیدند، بطور تصادف منافق را اختیار نمودند، در صورتی که گمان می‌بردند که اهل ایمانند. عرض کردم، منافق را انتخاب نمی‌نمایند.

حضرت فرمود: موسی کلیم با وفور عقل و کمال علم و احاطه او و نزول وحی بر او از نیکان و بزرگان قوم خود برای میقات هفتاد نفر را برگزید که میدانست اهل ایمان و خلوص هستند ولی بطور تصادف اختیار و انتخاب وی در باره افراد منافق بود و در آیه فرمود: (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) تا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۷

آیه (لَنْ نُؤْمِنَ لِمَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ... فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ) و نظر به این که یافتیم موسی کلیم که پروردگار او را به رسالت برگزیده است، هنگامی که گروهی از قوم خود را انتخاب نمود، بطور تصادف منافقان را برگزید و اختیار کرد، نه افراد صالح را در حالیکه در باره همه آنها گمان می‌برد که مؤمن صالح هستند.

از این جریان به طور حتم می‌فهمیم که اختیار و برگزیدن امام مصلح و پیشوای عادل از شئون پروردگار است که عالم بسرائر و رازهای دل‌های همه مردم است و بر آنها احاطه دارد و هرگز مهاجر و انصار و مسلمانان حق انتخاب امام و پیشوا برای جامعه اسلامی ندارند، پس از اینکه پیامبران نمیتوانند افراد صالح و شایسته‌ای را انتخاب نمایند و انتخاب آنان بر افراد غیر صالح بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۸۸

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

ترجمه و شرح این دو آیه در سوره بقره در آیه ۵۸ و ۵۹ که نظیر و مانند این دو آیه است نگاشته شده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۸۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۷۱] ... ص: ۸۹

اشاره

وَ سِئَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشُّوْءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

وَ قَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمَّا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا وَ إِن يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰) وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۱

خلاصه ص: ۹۱

ای رسول گرامی از بنی اسرائیل پرس، از اهل قریه‌ای که در کنار دریا بنام ایله بود و از شکار ماهی روز شنبه آنها را منع نمودیم، آنها بر خود ستم نموده بشکار ماهی اقدام می‌نمودند، زیرا روز شنبه ماهیان از دریا بآن حوضها و گودالها رو آورده و غیر روز شنبه نمی‌آمدند، بدینگونه آنان را آزمایش نمودیم نظر به اینکه پند و نصیحت در آنان اثر نمود.

گروهی می‌گفتند چرا کسانی را که از جانب پروردگار به هلاکت محکوم هستید، آنها را موعظه مینمائید، ناصحان در پاسخ می‌گفتند: برای اینکه به پیشگاه پروردگار معذور باشیم و نیز شاید در آنان اثر گذارد و از شکار ماهی روز شنبه خودداری نمایند. چون هر چه بآنها تذکر داده شد از آن غفلت ورزیدند و موعظه ناصحان را نشنیدند ما هم آن جماعت را که نصیحت می‌نمودند، نجات دادیم و آنان که ظلم و ستم نمودند به سختترین عذاب گرفتار نمودیم.

آنگاه که طغیان و سرکشی نمودند و بشکار ماهی اشتغال میورزیدند، آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۲

را بصورت و سیرت بوزینه درآوردیم و از رحمت آنها را برای همیشه بی‌بهره نمودیم.

آن هنگام مشیت پروردگار بدان تعلق یافت که تا روز قیامت گروهی را بر انگیزد که آنها را بسوی عقوبت سوق دهند، بدرستیکه پروردگار تو ستمکاران را عقوبت فرماید و نیز پروردگار تو بخشنده و مهربانست.

بنی اسرائیل را در زمین به شعبه‌ها و قبیله‌ها متفرق و پراکنده نمودیم، بعضی از آنها نیکوکار و بسیاری زیانکار و خیانت پیشه‌اند و آنها را بتوانائی و غنا و فقر بیامودیم، باشد که از گمراهی خود بازگردند.

پس از آنکه پیشینیان آنها در گذشتند، فرزندان و بازماندگان آنها که وارث توریه کتاب آسمانی بودند زندگی دنیا را برگزیدند و آخرت را فراموش نمودند و هر گناه که می‌نمودند، می‌گفتند: ما بخشیده خواهیم بود و چنانچه مال دنیا از راه حرام بآنها میرسد، آنرا می‌گرفتند. مگر ما از آنها پیمان نگرفته بودیم که به پروردگار نسبت ناروا ندهند و آنچه در توریه است بیاموزند و بدان رفتار نمایند و آخرت و نعمتهای آن فقط برای گروهی است که از گناهان پرهیز نمایند، آیا این حقایق را نمی‌فهمند.

آنان که بکتاب آسمانی متوسل شده و از آن پیروی نمودند و نماز را برای همیشه پیاداشتند، اجر و پاداش درستکاران را هرگز ضایع نخواهیم نمود.

و نیز یهود بیاد آورند هنگامی که قطعه‌ای از کوه طور بر فراز آنها مانند سایه‌بان قرار دادیم، چنین پنداشتند که بر آنها فرود خواهد آمد. ما آنها را امر نمودیم که احکام توریه را با کمال انقیاد بپذیرند و رفتار نمایند، باشد که پرهیزکار شوند.

ار درخشان، ج ۷، ص: ۹۳

شرح ص: ۹۳

وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي:

آیه خطاب به رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که از بنی اسرائیل پرسش بنما، از سرگذشت قبیله‌ای که ساکن ساحل دریا قریه‌ای بنام ایله بودند و در اثر تجاوز از حدود الهی و مخالفت با نهی از شکار ماهی روز شنبه پروردگار چگونه آنها را عقوبت فرمود.

زیرا آن قبیله را از شکار ماهی روز شنبه نهی فرموده بود و به منظور حيله و نیرنگ آن قوم گودالهائی کنده بودند که روزهای شنبه ماهیان بآن حوضها و گودالها وارد میشدند و راه برگشت نداشتند و روزهای یکشنبه ماهیان را شکار می‌نمودند و چنین می‌پنداشتند که روز شنبه از شکار ماهی خودداری نموده‌اند.

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ:

گروهی از این قبیله یهود که خود از شکار ماهی روز شنبه خودداری می نمودند، ولی متخلفان را نیز نهی نمی کردند و با آنها دوستی و معاشرت داشتند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۴

گروهی از نیکان که زیاده بر اینکه از شکار ماهی روز شنبه خودداری می نمودند، متخلفان را نیز ملامت و منع می کردند. گروه اول که با متخلفان معاشرت داشتند، باین دسته از نیکان اعتراض نموده و می گفتند که برای چه بیهوده متخلفان را ملامت و سرزنش می دهید، پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.
قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ:

نیکان در پاسخ بآنها می گفتند: منع و ملامت ما باین گروه متخلفان بمنظور آنست که در پیشگاه پروردگار معذور باشیم و به هیچ نحو با رفتار متخلفان شرکت نداشته ایم و ذکر کلمه (رَبُّكُمْ) بضمیر خطاب کنایه از آنستکه همه شما نیز نزد پروردگار معذور نخواهید بود و در گناه و شکار ماهی با متخلفان شرکت خواهید داشت.
وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ:

و نیز نیکان در پاسخ گروه اول می گفتند که ما متخلفان را منع می نمائیم و با آنها مراودت و معاشرت نمی نمائیم از نظر اینکه بدین وسیله شاید که آنها از مخالفت پروردگار بپرهیزند و از شکار ماهی در روز شنبه خودداری نمایند و به منزله دلیل بر لزوم نهی از منکر است که بیهوده نخواهد بود.
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ:

هر چه نیکان به گروه متخلف اصرار داشته و منع پروردگار را بآنها یادآوری می نمودند متخلفان نمی پذیرفتند، گویا که فراموشی آنها را فرا گرفته بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۵
نسیان عبارت از حالت فراموشی و زوال علم و آگاهی است و تذکر در این مورد نیز عبارت از توجه به منع پروردگار از شکار ماهی است و نسیان و تذکر دو حالت روانی ضد یکدیگرند و اتصاف انسان به آندو حالت در یک زمان محال است.

روح و روان انسان دارای نیروی شهوت و بتمایلات طبع رغبت دارد و از آن مرتبه تعبیر به نفس اماره می شود و پس از ارتکاب گناه و ارضاء خاطر حالت ندامت و پشیمانی بر انسان رخ می دهد و به این نیروی روانی نیز نفس لوامه گفته می شود، یعنی پس از ارتکاب گناه، وجدان انسان را ملامت و سرزنش می دهد و این عقوبت روانی است و چنانچه مکرر بآن گناه و گناهان دیگر اقدام نماید، نیروی ملامت وجدان از تأثیر ساقط خواهد شد تا آنجا که نفس لوامه نیروی کيفر و ملامت خود را از دست داده قساوت بر وجدان او عارض شده، نور فطرت خاموش و بی اثر خواهد شد.
در اینصورت چنانچه حرمت عمل و قبح مخالفت پروردگار را یادآوری نمایند، در او تأثیری ننموده نخواهد پذیرفت. مانند آنستکه حرمت و قبح آن عمل گناه را فراموش نموده باشد.

أُنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ:

آنگاه نیکان که پیوسته متخلفان را منع می نمودند، تنها آنان را از عقوبت ایمن داشتیم.

وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ:

قبیله یهود ساکنان قریه ایله که در ساحل دریا سکونت داشتند، نسبت به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۶

شکار ماهی روز شنبه سه دسته بودند:

۱- گروهی که از شکار ماهی خودداری می نمودند، متخلفان را نیز از مخالفت پروردگار منع می نمودند و با آنها معاشرت و دوستی نداشتند.

۲- گروهی که نیکان را ملامت و سرزنش داده می‌گفتند: برای چه متخلفان را موعظه نموده و از شکار ماهی آنها را منع می‌نمائید، بلکه آنان را بحال خود واگذارید، پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.

۳- متخلفان که پیوسته روزهای شنبه ماهیان را در گودالها حبس نموده، روزهای یکشنبه آنها را شکار میکردند و می‌گفتند که روز شنبه ماهیان را شکار نمی‌نمائیم.

بر حسب آیه پروردگار گروه اول یعنی نیکان را از عقوبت ایمن فرمود و دو گروه دیگر را ظالم و ستمگر معرفی نموده و آنها را به عقوبت دردناک گرفتار فرمود.

و از آیه استفاده می‌شود که سکوت در برابر عمل گناهکار و خودداری از نهی از منکر شرکت در گناه است و رضا و خشنودی بگناه نیز معصیت روانی بزرگتری است.

زیرا گروه دوم که نیکان را ملامت نموده بر حسب آیه (لَمْ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ) یعنی خودشان مردم را از گناه و شکار ماهی نهی نمی‌کردند، سهل است نیکان را از نهی از منکر باز میداشتند و ملامت می‌نمودند.

پس متخلفان یعنی گروهی که ماهیان را شکار میکردند، فقط یک گناه بجا آورده‌اند ولی گروه دوم که از منکر و از شکار ماهی مردم را منع نمی‌کردند، سهل است نیکان را نیز ملامت می‌نمودند که برای چه مردم را از شکار ماهی منع انوار درخشان، ج ۷، ص:

۹۷

می‌نمائید، بلکه آنها را بحال خود واگذارید.

پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود، در صورتی که رفتار و گفتار این گروه معصیت روانی و جوارحی (گفتاری) است، زیرا جلوگیری مردم از اداء وظیفه است و در همه دیانت‌های آسمانی و نیز بحکم خرد حرام است، همچنانکه در برابر اعتراض این گروه نیکان پاسخ دادند بجمله (مَعْدِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ) یعنی متخلفان را از شکار ماهی منع می‌نمائیم، به منظور اینکه در پیشگاه پروردگار معذور باشیم و شما نیز معذور نخواهید بود بقرینه اینکه لفظ جلاله رب را اضافه بضمیر خطاب نموده‌اند و نیز بدلیل جمله (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) یعنی امید میرود که از شکار ماهی بپرهیزند، در اینصورت نهی واجب است.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ:

مفاد جمله (عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ) - عن السبب است - نظر به این که دو گروه از یهود ساکنان قریه ایله یکی آنان که بشکار ماهی روز شنبه و به مخالفت پروردگار اصرار داشتند و دیگر گروهی که برفتار نیرنگ‌آمیز آنان خشنود بودند و نیکان را نیز تهدید و ملامت می‌نمودند از اینکه نهی از منکر نمایند.

قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ:

جمله جزاء و مبنی بر اجرای عقوبت در باره آن دو گروه است قول ساحت پروردگار عبارت از ظهور اراده و کن ایجاد است با اینکه سیرت آنان را که با ساحت ربوبی مکر می‌نمودند آنها را مسخ نموده سیرت و هیئت آنان را تغییر داده به شکل بوزینه (حیله‌گر) درآوردیم و از رحمت آنها را برای همیشه رانده و از مغفرت بی‌بهره نمودیم. ولی هلاکت هر دو این گروه بوسیله مسخ بوده است و یا یک طایفه از آنان. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۹۸

آیه از این جهت که عقوبت مسخ در باره هر دو گروه است اجمال دارد، ۱- متخلفان که بشکار ماهی اقدام می‌نمودند.

۲- گروهی که از گناه و شکار ماهی مردم را نهی نمی‌کردند و نیز نیکان را از نهی از شکار ملامت می‌نمودند.

محتمل است عقوبت مسخ در باره خصوص گروه دوم باشد، زیرا این گروه دو گناه بزرگ بجا آورده‌اند که بحکم خرد سبب هدم دین است و در همه دیانت‌های الهی نهی از منکر رکن دین بوده است ولی شکار ماهی عمل و گناهی است که در باره خصوص این قبیله بوده است.

و بر تقدیر اینکه مفاد جمله (عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ) - عن السب - باشد، هر دو گروه که در باره سبت (شکار ماهی) اصرار داشتند مورد عقوبت مسخ قرار گرفته‌اند.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ (عَلَيْهِمْ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:

روی سخن به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و سوگند یاد فرموده و بجامعه بشر اعلام میفرماید که بر این ستمگران تا روز قیامت گروهی برانگیزم و مسلط نمایم که آنها را عقوبت نمایند و همواره تحت سیطره و نفوذ دیگران قرار گیرند.

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ:

صفت تدبیر و تهدید ساحت کبریائی را یادآوری فرموده که بشر هر لحظه در باره سیر ارادی و افعال و رفتار خود بیندیشد و از تهدید که به بیگانگان فرموده، عبرت گیرند و از مخالفت پروردگار و نیرنگ در اداء وظیفه پرهیزند و از منکرات و گناهان مردم را نهی نمایند و در صف ستمگران و حيله گران در نیایند، زیرا مانند آنان مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت. انوار درخشان،

ج ۷، ص: ۹۹

وَ إِنَّهُ لَغُفُورٌ رَحِيمٌ:

و نیز به منظور جلب توجه مسلمانان و تعلیم به آنان صفت رحمت و حسن تدبیر پروردگار را یادآوری فرموده که چنانچه بیگانگان هدایت یابند و از مخالفت پروردگار پرهیزند و در مقام توبه و عذرخواهی برآیند. شایسته رحمت و مغفرت خواهند شد.

و چه بسا پاره‌ای از موارد حکمت اقتضاء کند که در اجرای عقوبت در باره ستمگران شتاب نفرماید و بتأخیر افکند و یا در چگونگی اجرای عقوبت تغییر و یا مهلت دهد و بهر چه اراده قاهر او تعلق بیابد بدون شرط و قید به موقع اجرا خواهد گذارد.

وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا:

مبنی بر توبیخ است که پروردگار دوازده طایفه یهود را در سرزمینها متفرق و پراکنده نموده برخی از آنان که دین اسلام را درک نمودند، بدان گروه مسلمان شدند و بسیاری دیگر شعار آنان توریه و پیروی از نیاکان و بآئین نژادی خود ثابت و پا برجا ماندند.

وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

مبنی بر تهدید و پند است، پروردگار بر حسب نظام آزمایش پیوسته آنان را زمانی در نعمت و رفاه و آسایش و نیز زمانی در سختی و شدت زندگی آنها را به معرض آزمایش درآورد، شاید که برخی از آنها به طریقه خداپرستی توجه نموده دعوت دین اسلام را

بپذیرند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ:

پس از آنکه زندگی افراد قبایل دوازده گانه یهود سپری شد فرزندان و اعقاب آنان که زمان ظهور دین اسلام و نزول قرآن را درک نمودند، برای حفظ رابطه قومیت خود کتاب توریه را از گذشتگان خود بوراثت بردند و نظر به این که کتاب آسمانی اختصاص به

نیاکان آنها نداشته تا اینکه به طور وراثت بفرزندان آنها انتقال بیابد، بدین جهت مراد از وراثت توریه شعار قومیت و تقلید آئین گذشتگان است، نه پیروی از توریه.

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى:

مبنی بر توبیخ است که از هر طریق بتوانند استفاده نموده اموال مردم را بدست آورند و از ارتکاب هر گناه و خیانت باکی ندارند و پیوسته همت خود را صرف بدست آوردن حطام دنیا مینمایند و از ستم بزیردستان خودداری ندارند.

وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا:

از جمله آئین خرافی آنان از نظر غرور آنستکه نژاد اسرائیل را مقربان و دوستان ساحت پروردگار پندارند، بدین جهت خودشان را از اجرای عقوبت بطور استثناء ایمن دانند و این دعوی مغفرت گناهان به طور گزاف بهتانی است بساحت پروردگار، زیرا سبب

تجری و هدم دین خواهد بود و چنانچه جمله (سَيُغْفَرُ لَنَا) مبنی بر رجاء و امید آموزش پروردگار بود. لازم آن آنستکه امید آنان توأم با خوف باشد و همواره در مقام پشیمانی که لازم رجاء و اظهار توبه است برآیند و پیوسته بانتظار عفو و عذرخواهی بسر برند و از گناهان پرهیز نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۱

وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ:

چنانچه بر حقوق و اموال مردم دست یابند مال خود پندارند و از ظلم و ستم و ارتکاب گناهان و حیف و میل اموال مردم باکی ندارند. این جمله قرینه آنستکه دعوی مغفرت آنان از نظر غرور و تجری بساحت پروردگار است نه از نظر امید عفو و پشیمانی از گناهان.

أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ:

مبنی بر اعتراض و توبیخ است که از جمله پیمانی که از پیروان مکتب توحید و کتاب آسمانی گرفته شده آنستکه دین و احکام الهی باید از خیانت و تحریف مصون بماند و بر حسب عقیده و عمل از حدود آن تجاوز ننمایند، زیرا تغییر حکمی از احکام بدعت و خیانت بحریم و شئون کبریائی است و سبب ارتداد و خروج از دین خواهد شد.

و نیز چنانچه از نظر غرور و خودستائی خود را مقرب و وابسته بساحت پروردگار پندارند و یا خود را ایمن از عقوبت دانند از حدود احکام الهی خارج شده‌اند.

وَدَرَسُوا مَا فِيهِ:

جمله حال است و بحکم خرد کتاب آسمانی و احکام آن اختصاص بطایفه‌ای ندارد، بلکه وظایف عمومی مردم است بدین جهت هرگز کسی بطور استثناء از حریم وظایف بندگی خارج نخواهد بود و دعوی مغفرت به طور گزاف و بیهوده هتک بساحت پروردگار و سبب تجری و اساس دین را متزلزل و منهدم مینماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۲

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ:

اساس دین توحید و کتاب آسمانی همچنانکه خود بر آن گواهی میدهد، بر آنستکه عالم قیامت محصول همه عوالم و نشأتی است که هر یک از آنها را بشر پس از دیگری پشت سر خواهد گذارد و نیز بشر غرض از نظام خلقت است و زندگی و افعال و حرکات او نیز بر اساس اختیار و به منظور آزمایش او است.

بدین جهت نیروی ایمان و انقیاد وی در این جهان نسبت به پروردگار در عالم قیامت بحد رشد و کمال میرسد و بصورت خشنودی ساحت پروردگار و اراده مطلقه ظهور خواهد نمود که هر چه را بخواهد پروردگار آنرا خواسته پدید آورد بدین جهت اهل ایمان و تقوی با استقرار خاطر بر شئون و نظام زندگی خود فرمانروا میباشند و از هر خاطره ناگواری ایمن و مصون خواهند بود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر پند است که دین اسلام و مکتب قرآن یگانه نعمت و غرض از نظام خلقت بشر است و بحکم خرد شایسته نیست که بشر آنرا نادیده بگیرد و بدعوت آن گوش فرا ندهد و زندگی آمیخته به محنت و رنج این جهان را بنا سپاسی بگذراند و بشعار نژادی فخر و مباهات کند و از حقایق و اسرار آفرینش بی بهره گردد و زندگی لذتبخش همیشگی و نعمتهای جاودان را برایگان از دست بدهد و پیوسته غضب پروردگار بر او احاطه نماید و بصورت حسرت روانی و عقوبت دردناک، جوارح او را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۳

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

نظر به این که بر حسب آیه گذشته یهود توریه را شعار قومیت و اساس وحدت نژادی خود قرار داده و خود را پیروان آن معرفی نموده و میخوانند، در این باره آیه بیان می‌نماید که نظام سعادت افراد و اجتماع بشر بر دو رکن استوار است که در هر عصری از

اعصار و ادوار بشریت پیروان دین و کتاب آسمانی چنانچه بحقیقت از آن پیروی می نمودند نه بطور شعار قومیت و نژادی رستگار بودند و قرآن کریم که برنامه عمومی و جهانی است، بیان اصول اعتقادی و وظایف اخلاقی و عملی است و مرکب از مواد و مقررات بسیاریست و مسیر و روش بشر را در زندگی فردی و اجتماعی بیان مینماید و آنچه در فطرت بشر بطور اجمال بودیعت نهاده شده برنامه مکتب قرآن کریم طریقه صلاح و انتظام زندگی بشر را بطور مشروح و مبسوط بیان می نماید و رهبر بشر به رموز و اسرار نهفته در روان انسانی است و هر چه فساد و یا اختلاف در نظامات بشری رخ داده در اثر تخلف و سرپیچی از برنامه مکتب قرآن است.

بعبارت دیگر دین اسلام و برنامه مکتب قرآن عبارت از اصول اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی است و ضامن سعادت و صلاح جهان بشریت است و این برنامه بر حسب اقتضاء و احتیاجات بشری است و در اثر فعالیت و التزام بآنها میتوان صلاح و انتظام فردی و اجتماعی را تأمین نمود.

وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ:

رکن دیگر که صلاح و انتظام زندگی بشر بر آن استوار است و از رستگاری بهره وافر می خواهند داشت، التزام بفرائض یومیه پنجگانه است و اختصاص فرائض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۴

از میان سایر وظایف دینی از نظر اعتناء بشأن و بیان آثار روانی و جوارحی آنست.

زیرا بهترین مثال عبودیت و خلوص قلبی و خضوع جوارحی به ساحت پروردگار است و نسبت فرائض پنجگانه بسایر وظایف دینی به منزله روح و روان است که صحت و قبول سایر اعمال و وظایف دینی بر صحت و قبول فرائض استوار شده و عمود و رکن دین اسلام معرفی شده است.

بعبارت دیگر فرائض پنجگانه بهترین مثال عبودیت و سر فرود آوردن در پیشگاه عظمت پروردگار است که به هیچ پدیده‌ای توجه ندارد و بجز از آفریدگار جهان بیم و هراس نداشته و به موجودی امیدوار نیست و از خواسته و تمایلات و خودپرستی صرف نظر نموده و بجز پروردگار پناه نیاورده و جز او را پرستش نمینماید و این خصلت یگانه وسیله‌ای است که بشر را از رذائل خلقی و فساد پاک و پاکیزه نموده و از خودپرستی و سودخواهی میآساید. تنها این رمز اصلاح و انتظام زندگی فردی و اجتماع بشری است که قرآن کریم در اختیار بشر نهاده و به آنان پیشنهاد می نماید.

و آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نیز بیان آنستکه التزام بفرائض پنجگانه اساس فساد و رذالت خلقی را ریشه کن می نماید و سبب فضیلت روان و قدرت روحی است که انسان از ارتکاب ظلم و ستم و رفتار ناشایسته خودداری می نمایند و نیروی تقوی روان انسانی را از پلیدی پاکیزه می نماید و بآن صفا و نورانیت می بخشد، زیرا تقوی و خویشتن داری از گناهان مرتبه‌ای از طهارت ذاتی و یا گوئی طهارت و عصمت اکتسابی است، بر این اساس پرهیزکاران ملحق به پیامبران هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۵

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ:

در مقام وعده و نوید است که پروردگار اهل ایمان و پرهیزکاران را در این جهان از زندگی سعادت‌مندانه و در آخرت از نعمتهای جاودان بهره‌مند میفرماید.

زیرا پرهیزکاران در اثر مراقبت باعمال پسندیده در اصلاح زندگی خود و اجتماع میکوشند و جامعه را از وقوع خطر و فساد باز میدارند و مورد علاقه قلبی و از جمله پیشوایان بوده که مردم از آنان پیروی می نمایند.

وَ إِذْ تَتَّقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ:

عامل ظرف زمان از جمله اذکر خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است که بیاد آور هنگامی که کوه طور را بر فراز بنی

اسرائیل قرار دادیم، بطوریکه بر همه آنها احاطه نموده و سایه می‌افکند به منظور تهدید آنان بود و پیوسته گمان میکردند که کوه بر آنان فرود می‌آید و امر نمودیم که توریه کتاب آسمانی را بپذیرید و با عزم و استقامت اطاعت نموده به احکام و واجبات آن رفتار نمائید و از گناهان بپرهیزید و در آن باره تقصیر ننمائید و نیز بیاد آورید عهد و پیمانی را که از هر یک از شما گرفته‌ایم.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ:

چنانچه به احکام و وظایف توریه رفتار نمائید باشد که پرهیزکار شوید و از عقوبت ایمن گردید و چنانچه توریه را نپذیرید و از احکام آن تخلف نمائید به طور حتم از سعادت و رستگاری بهره‌ای نخواهید داشت.

در تفسیر قمی، به سندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که میفرمود در کتاب امیر مؤمنان علی علیه السلام یافتیم که میفرمود: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۶

طایفه‌ای از اهل ایله از قوم ثمود بودند که ماهیان دریا روزهای شنبه زیاده رو بآنها آورده، پروردگار نیز آنها را آزمایش نمود و از شکار ماهیان روز شنبه آنها را نهی فرمود. آن گروه نیز راههائی بگودالها در روز شنبه نهاده بودند و نیز در بیابان و درب خانه‌ها ساقیه‌های ترتیب داده بودند که ماهیان وارد آنها شده و مردم ساکن قریه ایله ماهیان را شکار میکردند و میخوردند و مدت زمانی سرگذشت آنان این چنین بود و احبار و بزرگان و دانشمندان آن قوم آنها را از شکار ماهی منع نمی‌نمودند. آنگاه شیطان بگروهی از آنها القاء نمود که آنچه از آن منع شده‌اید، از خوردن ماهی در روز شنبه است نه از شکار ماهیان، پس روز شنبه ماهیان را شکار میکردند ولی روزهای دیگر ماهیان را بریان نموده میخوردند.

گروهی از آن قوم گفتند. ماهیان را شکار می‌نمائیم و گروهی از نیکان آنها را منع میکردند و می‌گفتند که ما مردم را از عقوبت پروردگار باز میداریم و مخالفت نمایند و گروهی از بزرگان از آنها دوری نموده و متخلفان را نیز موعظه نمی‌نمودند و از شکار ماهی آنها را منع نمیکردند و بآن گروه نیکان می‌گفتند: چرا مردم را از شکار ماهی منع می‌نمائید و می‌گفتند: پروردگار آنها را به عقوبت دردناک گرفتار خواهد فرمود.

گروه نیکان در پاسخ می‌گفتند: موعظه ما به منظور آنستکه نزد پروردگار معذور باشیم و شاید که متخلفان از ما بپذیرند و از شکار ماهی روز شنبه خودداری نمایند.

و آیه میفرماید (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ) یعنی هرچه پند می‌شنیدند بآن توجه نموده و بگناه اقدام داشتند آنگاه نیکان که مردم را از شکار ماهی منع میکردند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۷

گفتند به خدا سوگند ما با شما معاشرت نمی‌نمائیم و در این شهر سکونت نخواهیم کرد، زیرا میترسیم از اینکه عقوبتی بر شما نازل شود، ما را نیز فرا بگیرد.

بدین جهت از شهر بیرون رفتند و نزدیک شهر شب را در بیابان بسر بردند، چون صبح شد نیکان که امر پروردگار را اطاعت نموده، خواستند سرگذشت گناهکاران را بدانند، نزدیک شهر آمده، مشاهده نمودند، که شهر خاموش است و صدائی در آن نیست، هرچه درب شهر را کوبیدند، پاسخ نشنیدند و با نردبام از دیوار شهر بالا رفته دیدند، همه آنها مانند بوزینه عوعو میکردند و دم داشتند. درب شهر را شکستند آن قوم که بصورت بوزینه درآمده بودند، مردم را می‌شناختند، ولی نیکان افراد بوزینه را نمی‌شناختند و نیکان به آنها که بصورت بوزینه درآمده بودند گفتند: مگر ما شما را نهی نمی‌کردیم و از شکار ماهی منع نکردیم.

و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سوگند بآفریدگاری که دانه‌ها را میشکافد و میرویانند و بشر را حیات می‌بخشد، من گروهی را از این قوم می‌شناسم بطوریکه انکار نمی‌نمایند، بلکه بآنچه که مأمور شدند تخلف نموده پراکنده شدند، پروردگار فرمود: (فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) تا آخر حدیث.

مفسر گوید: از روایت نیز استفاده می‌شود که هر دو گروه ۱- متخلفان که ماهیان را روز شنبه شکار می‌نمودند ۲- گروهی که آنها

را از شکار نهی نمی‌کردند و به نهی از منکر نیکان نیز انتقاد و اعتراض می‌نمودند، پروردگار هر دو آن گروه را بصورت و سیرت بوزینه درآورده و بهلاکت افکند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) حضرت فرمود: ساکنان قریه ایله سه دسته شدند، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۸

گروهی از آنها از شکار ماهی خودداری نموده و دیگران را نیز از گناه نهی می‌نمودند نجات یافتند و گروه دیگر از شکار ماهی خودداری نموده و متخلفان را نهی نمی‌کردند، این گروه بصورت و سیرت بوزینه درآمدند و گروه دیگر به شکار ماهی اقدام می‌نمودند این گروه هلاک شدند.

در تفسیر قمی در آیه (وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ) روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که پروردگار کتاب توریه را نازل نمود. بنی اسرائیل آنرا پذیرفتند، پروردگار نیز برای تهدید آنان کوه طور را بر فراز سر آنها قرار داد.

موسی (ع) بآنها فرمود: چنانچه تورا را نپذیرید و از آن پیروی ننمائید، این کوه بر شما فرود خواهد آمد. آنگاه بنی اسرائیل آنرا پذیرفته و به قبول آن سر فرود آوردند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۰۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ص: ۱۰۹

اشاره

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۰

خلاصه ص: ۱۱۰

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم و ذریه و فرزندان او را بر گرفت و بر خود گواه ساخت که خودشان را شناختند و بفرمود مگر من آفریدگار شما نیستم، همه گفتند: بلی، ما بآفریدگاری تو گواهی میدهیم، برای اینکه مبادا روز قیامت بگوئید ما از معرفت آفریدگار خود غافل بودیم.

و یا اینکه نگوئید چون منحصرآ پدران ما بدین شرک بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم، بدین جهت از پدران خود پیروی نمودیم، آیا بواسطه شرک پدران ما را به هلاکت خواهی افکند.

بدین گونه ما حقایقی را از آفرینش بیان نمودیم، باشد که از جهالت و گمراهی به معرفت پروردگار و سپاس او باز گردید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۱

شرح ص: ۱۱۱

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ:

اذ ظرف زمان و عامل آن جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب به رسول گرامی (ص) است.

آیه بیان آنستکه همه افراد از سلسله بشر که در عالم ازلی گذشته که از صلب آدم و از اصلاب فرزندان او تا آخرین افراد بشر که مقرر است بوجود آیند، همه آنها بوجود نوری در پیشگاه ساحت پروردگار که مسطوره صفات فعل او است حاضر بودند، بهمه آنها نیروی شهود موهبت فرمود به این که حاجت ذاتی و مخلوقیت خود را مشاهده نمایند که هر یک شعاع و پرتوی از ساحت پروردگارند و به فیض پی درپی او نیازمند هستند.

و کلمه اذ، از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می نماید و مفاد جمله آنستکه ظرف واقعه در آن عالم نوری که مسطوره صفات فعل پروردگار است، همه افراد از سلسله بشر حضور داشتند با نیروی شهود که بآنان موهبت فرموده و آیه آن عالم را بنام صحنه

شهود و اشهاد و یا عالم عهد و پیمان نامیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۲

وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ:

این صحنه اختصاص به سلسله بشر دارد و یگانه موهبتی است که پروردگار بآنان موهبت فرموده که با این نیرو خودشناس و خداشناس شوند و حاجت ذاتی خود را بیابند که پرتوی از حریم کبریائی هستند و لطیفه کمالات نوع بشر و یگانه امتیاز افراد بی شمار آنان از یکدیگر بر محور این نیرو دور میزند و یگانه ودیعه‌ای است که پروردگار به سلسله بشر به امانت سپرده است.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ:

نخستین خطابی است که از حریم کبریائی شرف صدور یافت و در آن صحنه اشهاد بر سلسله بشر منت نهاد و تا ابد او را مسئول این موهبت معرفی فرمود که پیوسته بسپاس این نعمت قیام نمایند و بدین خطاب نیز اعلام نمود که برای سلسله بشر زندگی با نظام دیگری و حساب جداگانه‌ای مقرر نموده و آنان را به معرض آزمایش در خواهد آورد و حیات و زندگی جاودان بآنان موهبت خواهد فرمود و رابطه ساحت پروردگار با موجودات فقط ایجاد و افاضه است و خطاب و سخنان او نیز تعلیم و جودی و افاضه نیروی شهود خواهد بود.

بر حسب نظام اشرف پروردگار آغاز بقدرسیان (پیامبران) نیروی شهود زیاده بر تصویری موهبت فرموده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) را بر پیامبران فضیلت داده بر این اساس سبقت نموده و در مقام انقیاد و اظهار عبودیت بر آمده‌اند و گوی فضیلت و سبقت را در همه عوالم و نشئات بر پیامبران و بر سلسله بشر ربوده‌اند و موهبت شهود بآنان در این نظام اختیار بصورت

روح قدسی ظهور می نماید و وسائط فیوضات تکوینی هستند و سمت تعلیم و رهبری سلسله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۳

بشر را نیز بعهده گرفته‌اند و مراتب نازل از نیروی شهود نیز در نظام اختیار بصورت روح ایمان و تقوی ظهور می نماید و حکم فطرت خداشناسی که در نهاد بیگانگان است عبارت از نیروی شهودی است که مشوب به تیرگی بوده و در این جهان در اثر سیر و سلوک اختیاری آمیخته به عناد و کفران شده است.

عالم شهود و پیمان ملکوت عالم انسانی است و نخستین سیر و سلوک سلسله بشر و توجه بسوی آفریدگار است و سایر عوالم و نشئاتی که بشر می پیماید.

شرح و بسط و تفصیل عالم ملکوتست و همه ظهور صفت فعل پروردگارند، بدین جهت عالم شهود ثابت و مستقر و ابدی خواهد بود و همه مراحل کمال و فضیلت افراد بشر ظهور نیروی شهود و خداشناسی است که در آن عالم به بشر موهبت شده است و اختلاف سلسله بشر در این جهان از لحاظ ایمان به یگانگی پروردگار و شرک ظهور همان پاسخ است که هر فردی در عالم ذر به طور شهود بر بوییت پروردگار اقرار نموده و خود را پرتو و ربط محض بحریم کبریائی مشاهده نموده است ولی شهادت بعضی آنان آمیخته به تیرگی بوده و در این جهان در مسیر ارادی و عقیده و سیر و سلوک خود که بر اساس اختیار است شرک آنان به ظهور

رسیده است.

همچنانکه هر خردمندی بحکم فطرت به یگانگی پروردگار و وحدت تدبیر او حکم می‌نماید، ولی بت پرستان بحکم فطرت توجه ننموده، در باره تدبیر نظام جهان برای پروردگار شریک قرار داده و از نظر تیرگی فکر و اندیشه بر روان خود پرده عناد آویخته‌اند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۴

قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا:

بر این اساس خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آغاز بقدسیان توجه داشته و بطور شهود انقیاد و عبودیت ذاتی خود را بحریم کبریائی تقدیم نموده، سپس سلسله بشر نظر بوساطتی که ارواح قدسی دارند از آنان طریقه انقیاد را آموخته و از پاسخ آنان پیروی نموده، بیدریغ بحاجت ذاتی و مخلوقیت خود اقرار نموده بزبان وجودی گفتند پیوسته نیازمندیم و از پرتو فیض پی‌درپی آفریدگار بهره‌مند هستیم. و نیز گفته شده که آیه از عالم شهود و پیمان که سابق بر زمان خلقت بشر است حکایت نمی‌کند، بلکه مفاد آیه آنستکه پروردگار در این جهان تکلیف و آزمایش به نیروی خرد و خداشناسی که در فطرت هر فردی نهاده او را در مقام تفحص و معرفت خالق خود و پدید آورنده جهان درمی‌آورد که او را بشناسد. در آن هنگام بلسان حال و به زبان وجودی و نیز به حکم فطرت پروردگار بوی خطاب می‌نماید و او را بساحت کبریائی رهبری نموده که جز جهان‌آفرین صانع و مدبری نیست که این جهان پهناور را با نظام مرتب و پیوسته آنرا تدبیر می‌نماید.

هر لحظه بلسان حال این خطاب از حریم کبریائی نسبت بهر یک از افراد بشر صادر می‌شود و با نیروی خرد نیز بشر این خطاب را از هر موجود و آفریده‌ای می‌شنود و می‌یابد.

و در باره مفاد جمله (قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا) گفته شده که بشر بحکم خرد در مقام تفحص و معرفت آفریدگار خود برمی‌آید و بخود پاسخ می‌گوید بلی، بطور شهود و بدهت می‌بینم و می‌یابم که این جهان پهناور را پروردگار از کتم عدم بعرضه هستی در آورده و

پیوسته آنرا بسوی مقصد سوق می‌دهد و با نیروی خرد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۵

همه موجودات را نیز هم آهنگ خود می‌یابم.

این نظر بر خلاف صریح آیه است، زیرا جمله (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ) از ظرف سابق بر زمان خطاب حکایت می‌نماید و در صورتی که خبر از زمان خطاب بود جمله به هیئت لقد اخذ ربک گفته می‌شد.

و نیز جمله الست بر بکم خطاب از حریم کبریائی در صحنه شهود و اشهاد شرف صدور یافته نه بلسان حال و حکم خرد که بشر با نیروی فکر آنرا بشنود و بفهمد.

و نیز مفاد جمله قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا پاسخ حقیقی است و گر نه در این جهان بیگانگان هرگز باین چنین اندیشه‌ای پاسخ نمی‌دهند، در صورتی که بر حسب آیه همه افراد بشر از اولین و آخرین، در آن صحنه شهود بجواب مثبت پاسخ داده‌اند و به قراین لفظی که گفته شد، آیه از ظرفی که بر حسب رتبه سابق بر زمان خطاب و نزول قرآن است حکایت می‌نماید و نخستین عالم از عوالم و نشئاتی را که بشر پیموده، معرفی می‌نماید.

أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

تقدیر جمله (ان لا- تقولوا) میباشد و بیان نتیجه نیروی شهودی است که پروردگار در نخستین عالم سیر و سلوک بشر بسوی پروردگار بوی موهبت فرموده است و از هر یک نیز پیمان گرفته و عذری برای آنان در پیشگاه عدل پروردگار باقی نگذاشته و نگویند: پروردگار نیروی خرد و تفکر بما موهبت ننموده و خداشناسی و غرض از خلقت را بما معرفی ننموده و از نظر قصور و

جهالت نه مسیر خود را شناخته‌ایم و نه آفریدگار جهان را. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۶

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ:

تقدیر جمله نیز (ان لا تقولوا) میباشد و چنانچه پروردگار به بعضی افراد بشر مثلاً به طبقات پدران و یا بخصوص فرزندان آدم نیروی شهود موهبت میفرمود، عذر سایر افراد در پیشگاه عدل پروردگار پذیرفته بود که بگویند ما مردمی که از نیروی شهود و خرد بی بهره بودیم ما را در صف پدران و نیاکان ما قرار مده، زیرا از نظر قصور و جهالت نه مسیر خود و نه غرض از خلقت را فهمیده‌ایم و نه آفریدگار جهان را.

أَفْتَهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ:

هر یک از ما مردم بی بهره از شهود و خرد و اندیشه را چگونه در صف بیگانگان قرار دهی و اندیشه ما را شرک و رفتار و حرکات ما را گناه و تمرد معرفی فرمائی، در صورتی که ما از نظر قصور با نیاکان و پیشینیان خود هم آئین بودیم. وَ كَذَلِكَ نَفْضِلُ الْآيَاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

در این آیات پرده از پاره‌ای حقایق و اسرار برداشته و از عوالم و نشئاتی که از بشر گذشته نامبردیم باشد که بشر بخود آید و آثار صنع آفریدگار متوجه شود و از موهبت نیروی شهود و خرد که یگانه فضیلت و امتیاز بشر از سلسله موجودات است سپاسگزارد و با نیروی شهود و خرد بیابد و مشاهده نماید که هر یک از عوالم و نشئاتی که بشر پیموده و می‌پیماید، بسوی ساحت پروردگار در سیر و حرکت بوده تا بمنزل ابدی و همیشگی خود برسد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۷

در تفسیر قمی از ابن عمیر بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) راوی عرض کرد بطور عیان و شهود بود؟، امام فرمود: بلی بدین جهت معرفت پروردگار در فطرت و روان بشر ثابت و برقرار است، گرچه ظرف شهود و پیمان را فراموش نموده، در عوالم دیگر بیاد خواهد آورد و چنانچه نیروی شهود به بشر موهبت نشده بود هرگز کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.

بدین جهت گروهی از بشر در عالم ذر و شهود فقط به زبان به یگانگی پروردگار اقرار نمودند، ولی بقلب خود ایمان نداشتند، بر حسب آیه (فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) مفسر گوید: استفاده می‌شود که عالم ذر و شهود و پیمان از عوالمی و نشئاتی است که بر بشر گذشته و بر حسب رتبه سابق بر ظرف زمان و خلقت زمین و آدم (ع) بوده است عالمی است که در نزد پروردگار ثابت و برقرار و ملکوت اعلی است و سایر عوالم که بشر می‌پیماید در حیطه آن عالم خواهد بود، هم چنین وجود نوری هر فردی از بشر که به سؤال پروردگار پاسخ داده در این جهان و سایر عوالم شرح و تفصیل آن شهود و پاسخ است که بتدریج به ظهور خواهد رسید. و از جمله عوالم که بشر پشت سر نهاده هنگام خلقت آدم است که ذریه او یعنی سلسله بشر از اولین و آخرین در صلب او نهاده شد.

در کتاب کافی بسندی صحیح از ابی بصیر روایت نموده که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم چگونه افراد بشر هنگام خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) پاسخ گفتند در صورتی که همه در عالم ذر بودند. امام فرمود: نیروئی در آنها نهاده، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۸ همچنانکه خطاب پروردگار را شنیده، بهمان نیرو پاسخ گفتند.

مفسر گوید: وجود نوری آنان در عالم ذر خود را پرتوی از ساحت کبریائی مشاهده نموده و بحاجت ذاتی و مخلوقیت خود اقرار داشته و طوق عبودیت بگردن نهاده و بانقیاد وجودی نیز عهد و پیمان را پذیرفته و پاسخ دادند با توجه باین که خطابی که از ساحت ربوبی در آن عالم اشهاد و پیمان شرف صدور یافته همانند سایر خطابات بقدسیان و پیامبران است هرگز به نیروی شنوائی حسی نمیتوان درک نمود، زیرا عبارت از افاضه وجودی است که ثابت و برقرار خواهد بود.

ناگزیر پاسخ آنان نیز پذیرش و انقیاد است و شرح پاسخ هر یک از آنان نیز همانستکه در این عالم و سایر عوالم بظهور میرسد.

در کتاب کافی بسند صحیح از زراره روایت نموده از جمله حدیث آنستکه زراره گفت: سؤال نمودم از امام باقر (ع) از آیه (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) امام فرمود: پروردگار از ظهر و صلب

آدم ذریه و همه و همه فرزندان او را تا روز قیامت خارج نمود مانند ذر بودند، آنگاه وحدانیت و خالقیت خود را بآنان ارائه فرمود و اگر چنین نبود، هرگز کسی آفریدگار را نمیشناخت.

و نیز امام فرمود: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: هر نوزادی که بدنیا بیاید به فطرت خود، خالق و آفریدگار را میشناسد، به منطق آیه (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

مفسر گوید: عالم ذر و اشهاد سبقت ذاتی بر خلقت زمین و زمان و آدم (ع) دارد و مسطوره فعل پروردگار و ثابت و مستقر خواهد بود و اشهاد و ارائه پروردگار نیز از سنخ افاضه وجود نوری است که در این جهان در فطرت بشر نهاده شده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۱۹

بصورت معرفت پروردگار از طریق استدلال و فکر ظهور می‌نماید و تنزل آنها و انتقال به صلب آدم و فرزندان او نیز سوق بسوی منازل کمال است و در پرتو همان وجود نوری به سیر کمالی خود ادامه می‌دهد.

در کتاب محاسن نیز بسند صحیح از زراره روایت نموده گفت: از امام صادق (ع) سؤال نمودم از آیه (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ) فرمود معرفت پروردگار با قلوب و روان بشر آمیخته و در فطرت و خمیره آنان سپرده شده گرچه هنگام عهد و پیمان را فراموش نموده‌اند، ناگزیر در عوالم دیگر و نشئات آیند، بیاد خواهند آورد، اگر چنین نبود هرگز کسی خالق خود و آفریدگار جهان را نمی‌شناخت.

مفسر گوید: استفاده می‌شود که مراد از اشهاد موهبت وجود نوری است که معرفت پروردگار و تعلق به فیض او حقیقت روح و روان انسانی است و به صورت فطرت ظهور نموده و خلل‌پذیر نخواهد بود و نظر به این که اشهاد صفت فعل ربوبی است و عالم شهود نخستین عالمی است که بشر پیموده ناگزیر بر حسب استعداد افراد بشر نیروی شهود نیز دارای مراتب بیشمار خواهد بود. و اقصى مرتبه آن به نخستین نقطه امکان که قابلیت آن قید و شرطی ندارد، یعنی به مقام خاتمیت و وصایت خاصه افاضه شده و سپس بسلسله پیامبران و نیز بواسطه آنان به سلسله بشر نیروی شهود موهبت فرموده است. و مراتب و مقامات عالی از نیروی شهود در این جهان و سایر عوالم به صورت روح قدسی ظهور نموده بدین جهت وسائط فیوضات و نزول برکات، پیامبران هستند و از پرتو آن نیز وسائط تبلیغ و دعوت بتوحید را به عهده دارند و مراتب نازل آن که بسایر افراد موهبت شده بصورت نیروی فطرت و ایمان و تقوی ظهور می‌نماید و در باره بیگانگان بصورت فطرت که آمیخته بشرک و عناد است در خواهد آمد، یعنی وجود نوری همین فردی است که در این جهان اختیار بصورت تیره کفر بظهور رسیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۰

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نمود که در تفسیر آیه (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ) می‌گفت: پروردگار آدم را آفرید و از او عهد و پیمان گرفت که به مخلوقیت خود و نیز به مقام خالقیت و ربوبی پروردگار اقرار نماید و مدت زندگی و رزق و حوادثی که بر او رخ می‌دهد تعیین و مقرر فرموده و سپس ذریه و فرزندان آدم را مانند ذر از صلب او خارج نموده و عهد و پیمان از هر یک از آنان گرفت و نیز مدت زندگی و رزق و حوادثی که بر هر یک رخ می‌دهد تعیین و مقرر فرمود.

مفسر گوید: از روایات استفاده می‌شود که عالم اشهاد مقام جمعی و ملکوت عوالم و نشئاتی است که بشر خواهد پیمود و سایر عوالم نیز شرح و بسط آن نشئه ابدی است هم چنین وجود هر فردی در عالم ذر و صحنه شهود عبارت از وجود نوری و ملکوت همان فردیست که در این جهان و سایر عوالم بطور شرح و تفصیل بظهور خواهد رسید.

در کتاب کافی بسند صحیح از امام باقر (ع) روایت نموده، فرمود: پروردگار سلسله بشر را آفرید، پس خلق نمود دوستان خود را از آنچه که دوست دارد، یعنی از آب و گل بهشت و نیز دشمنان خود را از آنچه دشمن دارد یعنی از آب و گل دوزخ آفرید و سپس همه آنها را در ظلال قرار داد.

راوی سؤال نمود، معنای ظلال چیست، امام فرمود: آیا به سایه خود توجه نموده‌ای که چیزی است ولی چیزی نیست، تا آخر

حدیث.

مفسر گوید: استفاده می‌شود که برای عالم بشریت از اولین و آخرین صحنه اشهاد و شهودی بوده است غیر از عالم اصلاّب و ارحام و نیز غیر از این جهان مادی که تدریجی و آمیخته بتحول و حرکت و زوال است و آن عالم بر حسب رتبه انوار درخشان، ج ۷، ص:

۱۲۱

سابق بر سایر عوالم است که بشر می‌پیماید و از آن عالم تعبیر بظلال شده به تناسب اینکه نخستین مسطوره‌ای است که از ساحت ربوبی شرف صدور یافته و مقام جمعی و ابدی است و نظر به این که آن عالم باقی است، مقارن با جهان طبع است ولی محکوم بحکم این جهان نخواهد بود و سایر عوالم نیز شرح و ظلال آنست.

به عبارت دیگر عالم ذر ملکوت عالی بشریت در این جهان و سایر عوالم و نخستین ظلال کبریائی است و از پرتو آن نیز شعاعی به صحنه سراب تابیده و تا ابد نیز این چنین خواهد بود و بلحاظ اینکه غرض اصلی از نظام امکان ایجاد عالم طبع است، یعنی تحقق عالم ذر و سایر عوالم علوی همانا نظام جهان است که بسوی عالم ابد رهسپار است، بدین نظر بعالم ذر که فوق زمان و ازلی و ابدی است میتوان عالم ظل گفت، یعنی سایه و مسطوره عالی طبع است و بمنزله نقشه وجود سلسله بشر در این نظام می‌باشد.

برای توضیح و تنزل معقول به محسوس میتوان تشبیه نمود، بصورت علمی و خاطرات فنی و یا به نقشه‌ای که مهندس مسطوره عمل خود را در آن ارائه داده ناگزیر ثابت و مستقر خواهد بود. مهارت و حسن تدبیر و اتقان آنرا بوسیله بنای ساختمانی ارائه میدهد. بر این تقدیر غرض اصلی همانا ساختمان است، خاطرات علمی و نقشه آن مقصود بتبع بوده و قوام آن بوجود ساختمان است و بغیر قیاس با تفاوت قدس کبریائی عالم ذر و سایر عوالم ظل عالم طبع است و هر فردی از بشر و اندیشه و سیر اختیاری و افعال او هسته‌ای ماند که در عوالم دیگر سیرت او بظهور میرسد.

در کتاب کافی بسند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده راوی سؤال از مفاد آیه (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) نمود که فطرت چیست. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۲

امام فرمود: عبارت از اسلام و اقرار بوحدانیت پروردگار است هنگامی که از هر یک از افراد بشر عهد و پیمان گرفت که به توحید و یگانگی آفریدگار اقرار نمایند. در آن عالم بآنان خطاب فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) در صورتی که همه افراد بشر از اولین و آخرین حضور داشتند از گرونده و بیگانه.

مفسر گوید: پروردگار در عالم اشهاد به همه افراد بشر بدون استثناء نیروی شهود، یعنی خودشناسی و خداشناسی را در روان و وجود آنان بودیعت نهاده و همه آنها بدون استثناء در پاسخ بلی گفتند. در این جهان نیز نیروی شهود بصورت فطرت و خمیره انسانی ظهور نموده و هر خردمندی خود را مخلوق و جهان آفرین را خالق خود میداند.

در تفسیر عیاشی بسندی از ابی بصیر روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم از آیه (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آیا بزبان پاسخ گفتند. امام فرمود: بلی بزبان و بقلوب خود پاسخ گفتند.

راوی عرض کرد، در آنحال کجا بودند، امام فرمود: پروردگار بهر یک نیروئی موهبت نمود که خطاب پروردگار را فهمیده و پاسخ نیز گفتند.

مفسر گوید: عالم اشهاد مسطوره صفت فعل ربوبی و نخستین عالمی است که بشر پیموده و در آن مکان و زمان نبوده است و خطاب پروردگار را نیز با نیروی شنوائی نمی‌توان درک نمود، بلکه با نیروی شهود و زبان یعنی نیروی گفتار بشر و نیروی ادراک وی در آن عالم یکی بوده است. زیرا وجود هر فردی از بشر که در عالم ذر بطور شهود به سؤال پروردگار پاسخ گفته وجود نوری است، یعنی مقام جمعی و ملکوت همان فرد است که در این جهان بظهور میرسد و وجود نوری پیوسته باقی خواهد بود و سیر

تدریجی و استکمال ندارد، بلکه فعلیت محض و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۳

واسطه فیض بوجود همان فرد است که در این جهان و سایر عوالم می‌پیماید و در هر یک محکوم بنظام خاصی خواهد بود. به عبارت دیگر بر حسب آیه (فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) هر موجودی دو جنبه دارد، میتوان از آندو بطور مثال ملکوت و دیگر موجود خارجی و یا مصدر و اسم مصدر گفت و یا باطن و ظاهر تعبیر کرد و جنبه ظاهر آنستکه انسان مثلاً به موجود خارجی و یا باآثار آن نظر می‌افکند و ترکیب شیمیائی و فیزیکی و خواص طبیعی آن بالاخره حد وجودی و مرز هستی آنرا می‌فهمد و بجنبه ملک و عالم طبع نامیده می‌شود، این نظر بلحاظ وجود در سلک نظام طبع است.

و جنبه دیگر وجه باطنی و جنبه تعلق آن بساحت کبریائی است و عبارت از جاذبه و کن ایجاد است که بطور دائم و مستمر می‌باشد. باین لحاظ هر موجودی پیوسته نیازمند بادامه فیض و جاذبه تدبیر است، یعنی پیوستگی و تعلق هر موجودی بساحت پروردگار ملکوت آن نامیده میشود و واقعیت هر موجودی ظهوری از جاذبه تدبیر است که از طریق ملکوت بآن موجود پی‌درپی افزوده می‌شود و آنرا بسوی کمال سوق میدهد.

بر حسب منطق آیه (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) سلسله بشر که خلاصه آفرینش و مسطوره صفات پروردگارند و زندگی آنان جاودان است از این قانون عمومی مستثنی نخواهند بود و هر فرد انسان که در نظام طبع پدید آید و از عالم اصلاّب و ارحام گذر نموده ظهور همان وجود نوری است که در عالم ذر بوده و ظهور تعلق بساحت پروردگار است و به منزله جمله فیکون نسبت بکن ایجاد است. یعنی همانطور که اراده قاهره پروردگار و کن ایجاد جاذبه مستمر است و واسطه تنزل فیوضات به موجود انسان در این جهان و سایر عوالم است که بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۴

میپیماید، همین طور نیز فرد انسانی که از عوالمی گذر نموده و در این نظام بحرکت در می‌آید و از نقص بسوی کمال و ابدیت متوجه خواهد بود، در هر یک از عوالم محکوم به نظام خاصی است که از طریق ملکوت و وجود نوری به آن افزوده میشود. در تفسیر عیاشی از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که ابن کواء حضور امام عرض کرد مرا خبر بده از اینکه آیا پروردگار با فردی از بشر سخن گفته است قبل از موسی کلیم (ع)؟.

امام فرمود: پروردگار با همه افراد بشر چه مؤمن و چه کافر آنها سخن گفته است و همه افراد بشر نیز بخطاب و بسخنان او پاسخ گفته‌اند، چون فهم این مطلب بر او مشکل بود و نفهمید، عرض کرد، چگونه می‌شود، یا امیر مؤمنان، امام فرمود: مگر آیه قرآن را نخوانده‌ای که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نمود «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ».

پروردگار سخنان خود را بآنان فهمانید و همه افراد نیز پاسخ گفتند، همچنانکه فرمود: انی انا الله لا اله الا انا و انا الرحمن الرحیم همه افراد بشر بعبودیت و اطاعت او اقرار نمودند و پیامبران و رسولان را نیز بآنها معرفی نمود و همه مردم را امر فرمود که از گفتار آنان پیروی نمایند و از هر یک نیز عهد و پیمان گرفت.

فرشتگان گفتند: که ما شاهد و گواه هستیم، بعهد و پیمانی که از بشر گرفته شد که نتوانند روز قیامت انکار نمایند و بگویند از آن عهد و پیمان غفلت داشتیم.

مفسر گوید: استفاده میشود که خطاب و سخنان پروردگار در عالم اشهاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۵

با همه افراد بشر مانند سخنان ساحت او با موسی کلیم (ع) بوده بلحاظ اینکه با نیرو و حس شنوائی نمی‌توان آنرا شنید و درک نمود، بلکه کلام و سخنان پروردگار تعلیم وجودی و افزوده شهود است، زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط افزوده و آفرینش است به این که در عالم ذر نیروی خودشناسی و خدانشناسی را در بشر بودیعت نهاده است و نیز از نظر سبقت ذاتی و وساطتی که رسولان و پیامبران بر جامعه بشر دارند. آنها را معرفی نموده و به پیروی از آنان نیز همه افراد بشر عهد و پیمان گرفته است.

در کتاب در متثور بسندی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگار سلسله بشر را آفرید و بر آنان حکم و تقدیر فرمود و از پیامبران نیز پیمان اکید گرفت، در حالیکه عرش پروردگار بر آب

نهاده بود، پس اهل یمین یعنی اهل ایمان و تقوی را با دست راست و کفار و بیگانگان را بدست چپ گرفته و هر دو دست ساحت پروردگار یمین و قدرت است.

فرمود: ای اهل ایمان و پرهیزکاران پاسخ گفتند: لیبک ربنا و سعدیک پروردگار فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) همه آنها گفتند: بلی آنگاه به کفار خطاب نموده پاسخ گفتند: لیبک و سعدیک پروردگار خطاب فرمود: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) پاسخ گفتند: بلی همه آنها را با هم مربوط و مخلوط نموده بعضی افراد بشر گفتند: بارالها چگونه ما را بهم پیوسته‌ای پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۶ فرمود: برای اینکه هر یک عمل و اندیشه خود را بظهور برساند و نیز هر یک از این دو گروه اهل ایمان و کفار در یکدیگر تأثیر نمایند (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) آنگاه همه افراد بشر را در صلب آدم نهاد. پس اهل بهشت سعادت‌مند و اهل دوزخ شقاوت‌مند خواهند بود.

سائلی عرض کرد: یا رسول الله، در این صورت اداء وظایف دینی برای چیست، حضرت فرمود: هر طایفه‌ای برای رسیدن بمنازل و مقاصد خود باید به وظایف الهی رفتار نماید.

عمر بن خطاب گفت: در این صورت باید کوشش نمود.

مفسر گوید: عرش پروردگار بر آب نهاده شده مراد تدبیر و نظام جهان بر وجود اطلاق و گسترش نعمت هستی است.

۲- و نیز پروردگار اهل ایمان را بدست راست گرفته، مراد آنستکه اهل ایمان دارای نیروی انقیاد هستند باراده قاهره خود آنها را بیافریند و بسوی فضل و سعادت سوق میدهد.

۳- و نیز نیکان که هنوز بدنیا، نیامده‌اند چگونه بآنها اهل ایمان و تقوی خطاب فرموده و نیز بگروه دیگر بیگانه تعبیر فرموده. از نظر آنستکه بعلم ازلی بر آنان احاطه دارد که در دنیا باختیار از جمله اهل ایمان و تقوی و یا از تبهکاران و کفار خواهند بود، با توجه به اینکه نیروی ایمان و سعادت از صفات نفسانی و مجرد است و زمان و مکان ندارد، گرچه مشروط و وابسته بآداء وظایف دینی و اعمال صالحه و حرکات تدریجی است و محتاج بزمان و مکان میباشد.

بطور مسامحه گفته می‌شود که سعادت پس از انجام وظایف عملی است ولی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۷

بر حسب دقت سعادت و ایمان صورت علمی و فعلیت و صفاء روح و مجرد است، زمان و مکان ندارد و تدریجی بودن علل و اسباب سعادت و ایمان سبب نمی‌شود که حقیقت آن تغییر یافته و موجود مجرد و ماوراء طبیعت انقلاب بیابد و مقید و محدود بزمان و مکان گردد، همچنین کفر و شقاوت، رذیله نفسانی و مجرد است و نیروی شهودی که پروردگار در صحنه عالم ذر و اشهاد بهر یک از افراد بشر بودیعت سپرده در کمون آنان نیز اقتضاء سعادت و شقاوت یکسان نهاده است، که پس از پیمودن عوالم اصلاّب و ارحام در جهان تکلیف فرود آیند و نیروی شهود ذاتی آنان بصورت خرد و نیروی اختیار ظهور خواهد نمود، آنگاه دوره آزمایش آنان آغاز میشود و بوسیله اداء وظایف دینی و انقیاد و یا تخلف از آنها طریقه سعادت و یا شقاوت خواهند پیمود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹] ص: ۱۲۸

اشاره

وَ اتَّلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَّةَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْخَاسِرُونَ (۱۷۸) وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْبِانِسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)
 انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۲۹

خلاصه ص: ۱۲۹

ای رسول گرامی برای این مردم مسلمان و یهودان بخوان حکایت آن شخص (بلعم باعورا) را که از حقایقی ما او را آگاه نموده در مقام تمرد برآمد و اسرار از او پوشیده شد شیطان نیز او را تعقیب کرد از جمله گمراهان گردید. چنانچه میخواستیم بمشیت قاهر خود در اثر آن اسرار رفعت مقام بوی میدادیم ولی از نظر اینکه پیرو هوی و هوس گردید مثل او مانند سگی است اگر بآن حمله کنی زبان کشد و چنانچه آنرا بحال خود گذاری نیز زبان کشد ای رسول گرامی این است مثل مردمی که آیات پروردگار را از نظر خودستائی تکذیب کنند این حکایت را برای مردم بگو باشد که در باره خود بیندیشند و از خودستائی پرهیزند. چه بس نکوهیده حال گروهی است که آیات و دلایل یگانگی پروردگار را تکذیب نمایند آنان نه تنها بخود ستم نموده بدیگران نیز ظلم مینمایند. هر که را پروردگار هدایت فرماید او شایسته هدایت بوده و پذیرفته است و کسانی را که او گمراه کند از زحمت بی بهره گشته زیانکارند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۰

محققا بسیاری از افراد جن و انسها را برای دوزخ آفریدیم چه آنکه دلهایشان بی ادراک و دیدگان آنان بی بصیرت و گوشهای آنان ناشنوا و در حقیقت مانند چهارپایانند بلکه بسی کمتر و پستتر آنان گروهی هستند که از غرض خلقت خود بی خبرند.

شرح ص: ۱۳۰

وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا:

نزول آیه در باره عابدی از بنی اسرائیل بنام بلعم باعورا است که در زمان موسی کلیم علیه السلام میزیسته و از گروندگان بوی بوده و در اثر مخالفت و مبارزه با موسی کلیم علیه السلام از حریم خداپرستی خارج و از رحمت پروردگار رانده شد. و آیه از نظر تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان خطاب بر رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده که خبر اسف آور عابدی از بنی اسرائیل را برای مردم بخوان و پایان جریان لغزش و انحراف او را یادآوری بنما که سبب عبرت آنان گردد با اینکه بوی آیات و کرامت وجودی موهبت نمودیم و بدان وسیله طریقه معرفت پروردگار را میپیمود فی الجمله عارف بصفت ساحت کبریائی بود و از حقیقت چیزی بر او کشف شده و روان او درخشان و در صف اولیاء قرار گرفته بود ناگهان در اثر لغزش و مبارزه با موسی کلیم (ع) از طریقه عبودیت خارج و حقایق و معارف از وی گرفته شد و روان او تیره و تاریک گشته و عاری از هرگونه فضیلت گردیده و از رحمت پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۱

برای همیشه رانده و طرد شد.

فَانْسَلَخَ مِنْهَا:

صفای ایمان و درک پاره‌ای از اسرار بموهبت پروردگار آن چنان معائب و نواقص او را پوشانیده و او را آرایش داده بود مانند بشره که ظاهر انسانی را زینت می‌بخشد و در اثر لغزش و خودستائی در قطب مخالف قرار گرفت نورانیت و صفای ایمان و هرگونه

فضیلت از او سلب شد و اسرار بر او پوشیده گشت.

فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ:

بیان نتیجه است که بلعم در اثر نیرنگ شیطان از طریقه عبودیت خارج گشت سپس او را رها نموده پیوسته او را دنبال و تعقیب کرد و باغواء او همت گمارد و هر لحظه بر وی زیاده دست یافت تا اینکه او را در صف گمراهان در آورد و از رحمت پروردگار او را بی بهره نمود.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود و بمنظور تعلیم توحید افعالی پروردگار بیان نموده بر تقدیر که شخص نامبرده لایق این موهبت بود او را با همین نورانیت بمقامی ارجمند از عبودیت و درجه‌ای از سعادت میرساند ولی از نظر علاقه وی بزندگی که قلب او را از هر سو فرا گرفته و از تمایلات خود پیروی کرد و در مخالفت با هوی و هوس استقامت ننمود او را ناگهان بحال خود واگذاریم اسرار بر او پوشیده گشت و ایمان از او سلب شد آنگاه بحضیض شقاوت سقوط کرد و وسیله عبرت بشر گردید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۲

آیه بیان آنستکه مشیت و اراده پروردگار محال است تعلق بیابد بامری و بافاضه‌ای که مورد قابل نباشد و اراده پروردگار عین تدبیر متقن و حکمت است یعنی پیوسته افاضه باید متناسب مورد باشد و گر نه لغو و ظلم خواهد بود و رابطه پروردگار با موجودات فقط خلقت و آفرینش است از این رو مشیت پروردگار عبارت از ظهور خواسته و گسترش مرتبه‌ای از نعمت هستی و حدی از وجود متناسب هر آفریده‌ای است.

مثلاً وجود بشر هر لحظه و هم‌چنین خاطرات و تصورات ذهنی و نیروی اختیار و نیز حرکات و سکانات وی هر یک بهره‌ای از وجود دارند و از شئون وجود و حد وجودی هر فردی است و همه از جمله افاضه نعمت هستی است که هر لحظه پروردگار بوی موهبت می‌فرماید و بر حسب تحلیل و تجزیه شعاعهای وجودی بیشمار است که هر لحظه متناسب هر فردی ارزانی شده و برایگان دسترس او قرار گرفته است بمنظور اینکه هر فردی آنچه را که در زندگی برگزیده و بدان سو در حرکت و تکاپو است او را بدان سو سوق دهد و بر این اساس نظام امتحان و آزمایش بطور دقیق در هر لحظه در باره هر فردی اجراء شود و بر حسب قابلیت مورد وجود محدودی بوی افاضه شود.

و نظر به این که شخص نامبرده از بنی اسرائیل علاقه قلبی بزندگی و جاه‌طلبی بطور مرموز در او نهفته بود و قلب او را فرا گرفته شایستگی آنرا نداشت که این نعمتهای روانی و معارف درخشان که بوی موهبت فرموده در طریقه سعادت و انقیاد بکار ببرد و پیروی از موسی کلیم (ع) ادامه دهد بلکه لحظه و لحظاتی از خود غفلت ورزیده غرور او را فرا گرفت و بمبارزه با ساحت کبریائی در اثر مخالفت با موسی علیه السلام برخاسته همه نعمتهای خود را در طریقه لجاج و شقاوت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۳ بکار برده بدین جهت آنها را سبب سقوط او در حضیض تیره‌بختی قرار دادیم.

خلاصه آیه مبنی بر توحید افعالی ساحت پروردگار است که محور نظام خلقت بر مشیت قاهره است و افاضه او تام و فوق تمام است ولی متناسب قابلیت مورد فیض او اختلاف خواهد یافت یعنی فیض وجود است که بنیروی اختیار بشر بصورت درجه‌ای از سعادت و یا مرتبه‌ای از شقاوت ظهور خواهد نمود.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثْ:

افرادی که بر وفق تدبیر و حکمت در این جهان آزمایش مورد موهبت پروردگار قرار گیرند و برنج توان فرسا بکسب معرفت و فضیلت نائل شوند و بمقامی از انسانیت برسند و در صف اولیاء قرار گیرند از سایر افراد بشر بیشتر مورد خطر قرار خواهند گرفت و بفضل پروردگار زیاده نیازمند بوده باید استقامت نمایند و چنانچه لحظاتی فریفته غرور و خودخواهی شوند در مقام مبارزه با ساحت

کبریائی برآیند ناگهان بقطب دیگر انتقال یافته و بپرتگاه نیستی و شقاوت سقوط خواهند نمود و نظام امتحان نیز عدم لیاقت آنان را اعلام و صفای روان آنان در کمترین لحظه‌ای بتیرگی مبدل شده تغییر حقیقت داده بسیرت درنده‌ای خواهند درآمد.

هم چنانکه آیه روان پلید و سیرت آن شخص از بنی اسرائیل را بمنظور عبرت جامعه مسلمانان تشبیه نموده است بحیوان درنده و گزنده و پلیدی که مجسمه رذالت و خشم است کنایه از اینکه چه او را پند و نصیحت گوئی و با او مدارات نمائی و چه او را بحال خشم خود گذاری در ضلالت و خودستائی غوطه‌ور است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۴

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا:

کفار و بت پرستان با اینکه پیوسته دلایل آشکار دین اسلام و آیات معجزه آسای قرآنی را می‌شنوند از نظر اینکه رذیله عناد را در روان پرورانیده مانند حیوان خشمگین که حد وجودی آن درندگی است و کنایه از اینکه نیروی تفکر و اندیشه خود را بکار نمی‌برند و نمی‌خواهند بهره‌ای از انسانیت داشته باشند بدین جهت ای رسول گرامی چه آنها را موعظه نمائی و یا بحال خودشان واگذاری هرگز دعوت تو را نخواهند پذیرفت.

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ:

برسول اکرم (ص) خطاب نموده از نظر موعظه و تهدید سیرت پلید این گروه را بیان کن شاید که در این باره تفکر کنند و بیندیشند و دعوت تو را بپذیرند.

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ:

چه بسیار زشت است سیرت کفار و بت پرستان با اینکه پروردگار نعمتهای بی‌شماری را هر لحظه برایگان دسترس آنان نهاده کفران نموده و آیات معجزه- آسای قرآنی را تکذیب مینمایند و به تهدید فطرت گوش فرانداده رذیله عناد و خودستائی را بکار می‌برند و از معرفت منعم خود بی‌بهره بوده و از مقام انسانیت نصیبی نخواهند داشت.

این گروه بخود ستم نموده و بساحت کبریائی ضرر و زبانی نمیرسانند سیرت و خوی آنان خشم و درندگی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۵

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي:

بیان توحید افعال پروردگار است هدایت عبارت از پیروی از حق و حقیقت و سپاس نعمت است و بحکم خرد بشر از نعمت آفرینش بدون قید و شرط باید سپاسگزارد و اعتقاد باصول توحید و نیز اداء وظایف دینی، ظهور و رشد ایمان در خارج می‌باشد و ایمان از شئون روانی و کمال وجود است که بموهبت پروردگار بمورد قابل افاضه میشود.

و بر حسب آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ) حقیقت هدایت از مراتب کمال وجودی معرفی شده و بدین جهت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنرا سلب فرموده و فقط وظیفه او را رهبری و ارائه طریق خداپرستی مقرر فرموده است.

و نتیجه آنکه مفاد آیه حصر است که اهل ایمان و سعادت‌مندان کسانی هستند که در اثر اعتقاد باصول توحید و التزام بوظایف دینی شایسته شوند که پروردگار روح و روان آنان را بکمال وجودی و سعادت برساند.

بعبارت دیگر عقیده قلبی و اعمال جوارحی جزء مقتضی است و حقیقت و روح آن مشیت و خواست پروردگار است و بلحاظ قابلیت مورد بصورت افاضه وجودی و سعادت، ظهور خواهد نمود زیرا رابطه پروردگار با موجودات بطور عموم و با بشر همانا افاضه بی‌درپی و آفرینش است ناگزیر بلحاظ قابلیت هر موردی حد وجودی آن نیز اختلاف پذیر خواهد بود پس هدایت و سعادت سعه وجودی و کمال روانی و بافاضه پروردگار است.

وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

جمله نیز مبنی بر توحید افعالی پروردگار است گروهی که در اثر تزلزل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۶

عقیده و مخالفت عملی، شایسته ضلالت و گمراهی شوند و طریقه انکار نعمت و ناسپاسی را بپیمایند پروردگار نیز هر لحظه نعمت وجود و هستی را برایگان دسترس آنان قرار خواهد داد و هر لحظه بسوی مقصدی که خود آنان برگزیده‌اند سوق می‌دهد و در نتیجه تزلزل و ناسپاسی آنان بتدریج بحد رشد و کمال رسیده و بکمال مطلوب خود نائل خواهند شد.

و مفاد اضلال ساحت کبریائی همین است که چنانچه بشر باختیار و نیروی روانی خود طریقه مخالفت و در قطب مخالف راه پیمود و در آن باره نیز هر لحظه تجدید نظر نموده کفران و ناسپاسی خود را تنفیذ و ابرام نمود یعنی بکفر و بگناهان خود راضی و خشنود بوده و هر لحظه بتهدید خرد و زنگ خطر گوش فرا نداد پروردگار نیز در اثر قابلیت مورد آنها را بهمان مقصدی که برگزیده و بدان سو رهسپار بودند آنها را بمقصدشان میرساند.

بالاخره صورت شقاوت که حد وجودی و محرومیت از رحمت همیشگی است پی‌درپی بآنان افاضه خواهد فرمود.

بعبارت دیگر بشر چنانچه بخواست خود از تمایلات پیروی نماید و رفتار ناپسند و مخالفت پروردگار را اختیار کند و پیوسته اعمال ننگین و گناهان خود را تصویب و ابرام نماید و بسوء اختیار صورت نفسانی خود را مخالفت و تمرد قرار دهد پروردگار نیز بر حسب نظام آزمایش او را بهمان مقصدی که برگزیده و سایل طبیعی آنرا برایگان دسترس او خواهد گذارد و بهمان مقصدی که باختیار آنرا برگزیده و پیوسته بدان سو رهسپار است سوق میدهد یعنی صورت روانی او را ضلالت و حرمان از رحمت قرار میدهد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۷

نظر به این که صورت عقیده چه صحیح باشد و یا باطل، ایمان باشد و یا شرک و کفر همان حد وجودی روح و حقیقت و فعلیت انسانی و از شئون آفرینش میباشد پس ضلالت ابتدائی و مخالفت پروردگار در آغاز فعل اختیاری است ولی پس از رشد و رسوخ همان صورت روانی، ضلالت را پی‌درپی پروردگار بوی موهبت میفرماید.

هم‌چنانکه بر حسب آیه (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۲۷-۲۸) پروردگار شخص فاسق و گناهکار را که فسق و تمرد در روان او رسوخ نموده و ضلالت و کفر صفت روانی او است، بوی صورت و عقیده ضلالت را افاضه میفرماید و او را ضال و گمراه معرفی مینماید یعنی افاضه صورت روانی وی که حد وجودی و حقیقت انسانی است بصورت عقیده کفر و ضلالت درمی‌آید.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

آیه مبنی بر حصر است خسران و زیان بشر که هرگز جبران نپذیرد بآنستکه در اثر ناسپاسی و مبارزه با ساحت کبریائی از اوج عظمت و مقام انسانیت سقوط نموده و بحضیض شقاوت و محرومیت ابدی دچار گردد.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ:

در باره حرف لام در کلمه لجهنم اختلاف است بعضی از مفسرین گفته‌اند لام بمعنای عاقبت است و مفاد آیه آنستکه پروردگار کثیری از نوع جن و بسیاری از افراد بشر را آفرید و منتها سیر اختیاری و عاقبت آنان از رهگذر این جهان بسوی دوزخ خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۸

بعضی از مفسرین گفته‌اند لام در کلمه (لِجَهَنَّمَ) بمعنای غرض است یعنی غرض ضمنی از خلقت نوع جن و سلسله بشر آن است که بسیاری از جن و کثیری از افراد بشر که طریقه مخالفت می‌پیمایند آنها را از رهگذر جهان اختیار بسوی دوزخ سوق می‌دهیم در صورتی که بر حسب آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۵۶-۲۵) غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر را معرفت پروردگار و سپاس از نعمت آفرینش و قرب بساحت پروردگار معرفی نموده است.

ولی نظر به این که در سلسله بشر نیروی اختیار نهاده و بر حسب استعداد وجودی و امکانات و حوادث سیرت افراد بشر مختلف است ناگزیر مسیر ارادی و غرض و هدف آنان نیز در زندگی طبعا مختلف خواهد بود که هر فردی مسیر و هدف خاصی برای خود انتخاب مینماید ناگزیر گروه بسیاری از تمایلات خود پیروی مینمایند و بسیاری از حکم خرد استمداد جویند در این زمینه غرض

اصلی از خلقت جن و سلسله بشر معرفت پروردگار و سپاس است ولی در باره خصوص گروهی که در مقام مخالفت و مبارزه با ساحت پروردگار برآیند و ناسپاسی نمایند بر حسب غرض ضمنی از خلقت آنان سوق از طریق اختیار بسوی شقاوت و دوزخ خواهد بود.

هم‌چنانکه سیره و روش خردمندان بهمین منوال است مثلاً چنانچه خیاط بخواد از پارچه لباسی بدوزد باید مقدار زیادی از گوشه و کنار پارچه را قیچی کند تا بتواند آنرا بهیئت لباس در آورد و هرچه حرفه و صنعت وی دقیقتر باشد زیاده از آن پارچه را باید بهدر دهد.

هم‌چنین کشاورز بخواد درختان را آبیاری کند ناگزیر بسیاری از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۳۹

علفهای هرز را نیز آب میدهد تا بتواند غرض اصلی خود را انجام دهد پس بر حسب تحلیل هر صنعتگر و صاحب حرفه‌ای برای اجرای حرفه خود دو غرض در روان او خلجان دارد یکی غرض اصلی مانند دوختن لباس و دیگر اجرای غرض ضمنی که ناگزیر باید مقداری از گوشه و کنار پارچه را تلف کند و بدین وسیله آنرا بهیئت لباس و مناسب اندام در آورد.

هم‌چنین غرض اصلی ساحت قدس پروردگار از خلقت جن و سلسله بشر رهبری آنان بسعادت و سپاسگزاری است که صحنه امکان مسطوره‌ای از صفات کامل خود باشد ولی اجرای این منظور در صحنه جهان با اینکه بر حسب حکمت در نهاد بشر و جن نیروی اختیار بودیعت سپرده است که از صفر شروع بحرکت اختیاری و سیر ارادی نمایند و بسوی کمال و فضیلت روانه شوند و از طرفی پروردگار نیز بعلم ازلی احاطه دارد که گروهی پیرو تمایلات و خودستائی شده طریقه مخالفت و تمرد می‌پیمایند.

پس غرض از خلقت آنان بطور ضمنی و بر حسب نظام طبع آنست که از طریق اختیار بسوی شقاوت روانه شوند با توجه به این که همه پدیده‌های پروردگار مصداق ظهور رحمت هستند زیرا جهان آفرینش و نظام عمومی آن مشتمل بر غایات و مقاصد بی‌شماری است که پیوسته موجودات بآنها میرسد و لباس کمال در بر می‌نماید و از خوان گسترده پروردگار هر یک بسهم خود از رحمت بهره‌مند میشوند.

از جمله رحمت و مقاصدی که برای عموم بشر از جمله مردم بیگانه و تبهکار نیز در نظر گرفته شده پیش از آنها نحو تحقق و ثبوتی خواهد داشت.

زیرا غرض از وجود هر پدیده‌ای پیش از خودش تحقق و ثبوت باید داشته انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۰

باشد پس خلقت این قسم از سلسله بشر که کثرت عددی را تشکیل میدهند نیز بر اساس غرض اصلی و سوق بکمال و بسعادت میباشد گرچه باختیار تخلف نموده‌اند و آنچه غرض از خلقت بوده و تحقق و ثبوت داشته بر اساس رحمت و سوق بسعادت است.

جن موجود مجرد است و بطور تمثیل و تنزل بمحسوس از آتش آفریده شده و موجود مجرد از ماده‌ای گرفته نمیشود.

محمتمل است کنایه باشد از اینکه دارای حدت و حرارت و بصورت فعلیت است و در کمون آن استعداد کمالی نهفته نیست هم‌چنانکه بشر از خاک آفریده شده و در کمون او استعداد کمال زیاده بر تصور نهاده شده است و کثرت و افزایش نوع جن نیز از طریق تناسل و توالد و ازدواج نیست و در آیات کریمه تعبیر برجال من الجن نموده محتمل است مراد نیروی ذکورت و کهانت یعنی تأثیر بعضی از جن در خاطرات و افکار بشر باشد زیرا کثرت و افزایش افراد از طریق تناسل و توالد بنیروی ذکورت و انوخت و ازدواج صورت می‌گیرد و اختصاص بحیوان و بشر دارد.

در نوع جن نیز اقتضاء ایمان و کفر نهاده شده و دارای نیروی شعور و اراده بعضی صالح و برخی طالح هستند و مدت زندگی آنها با انقراض جهان است و یا مانند بشر محدود است.

از بعضی آیات کریمه مانند آیه (وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۲۵-۴۱) میتوان استفاده نمود که حکم موت نیز در نوع جن بطور محدود جاری و فرمانروا است در این جهان تصرف و احاطه‌ای ندارند هم‌چنانکه

بشر نیز قدرت و احاطه‌ای بر عالم وراء طبیعت ندارد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۱

قدرت زیاده بر تصویری که عفریت از جن به پیشگاه سلیمان پیامبر علیه السلام اظهار نمود آن از شئون احاطه ملکوتی و استخدام و تسخیر سلیمان پیامبر (ع) است که بآن عفریت از جن افاضه نموده و باحضر تخت ملکه سباء واداشت که در ظرف چند ساعت آنرا از کشور سبا (صنعا) بشهر اورشلیم پایتخت پادشاهی سلیمان (ع) بیاورد.

با توجه باین نکته چنانچه عفریت از جن لیاقت و ظرفیت افاضه بیشتری میداشت در کمترین لحظه‌ای تخت ملکه سبا را به پیشگاه سلیمان (ع) حاضر می نمود هم چنانکه آصف وزیر سلیمان (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) استعداد آنرا داشت و در کمترین لحظه‌ای دستور او را انجام داد.

و هم چنین بنا و ساختمان محراب و تمثال درختان و استخراج لؤلؤ و مرجان از قعر دریا که گروهی از جن درباریان سلیمان (ع) انجام میدادند نیز از مقوله موهبت سلیمان پیامبر (ع) و تسخیر او بوده است.

و نیز بعض طبقات از جن نظر به این که نیروی پلید و تیره‌اند پیوسته در مقام استراق سمع (آگاهی بر اسرار بطور مرموز و دزدی) از فرشتگان برمی آیند به این که پاره‌ای از حوادث آینده و اسرار و جریان امور را از فرشتگان بدست آورند و از طریق الهام بافراشیر و جنایتکار از بشر در مقام اخلال نظام عمومی برآیند ولی از نظر اینکه تیره‌اند و شایسته تابش اشعه ملکوتی نیستند از درک اسرار و حوادث آینده و جریان امور پیوسته بی بهره‌اند و هرگز نمی‌توانند پاره‌ای از دستورات و تدبیر و جریان امور را که فرشتگان مأموریت اجرای آنها را دارند بدست آورند و بفهمند و از طرف دیگر فرشتگان نیز پیوسته آنها را از استراق سمع و درک اسرار و غیب نظام جهان منع و طرد می نمایند و آنها را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۲

میرانند بدین جهت هرگز سری از غیب و یا پاره‌ای از حوادث جهان را نمی - فهمند.

بعبارت دیگر از نظر محرومیت ذاتی و پلیدی که طبقات جن دارند هرگز از حمله وسائط تدبیر پروردگار و یا وسائل اجرای پاره‌ای از حوادث و نظام جهان نیستند و از تابش اشعه حقایق و استفاده پرتوی از عالم ملکوت بی بهره‌اند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا:

در اثر خودستائی و کسب رذائل خلقی غفلت از مقصد و بی خبری از مسیر خود دل‌های آنان را فرا گرفته که نیروی ادراک و تفکر را از آنان سلب نموده زیرا قلب عبارت از عقل عملی و تدبیر در باره انتظام زندگی و نیل بسعادت در دو جهان است که احکام و موادی را که وسیله رسیدن بکمال و موافق با غرض خلقت است تشخیص دهد و بکار بندد.

هر عمل که بصلاح باشد و وسیله سعادت گردد نیکو و خیر و شایسته نامیده میشود و عملی که بر خلاف صلاح و سبب ضرر و زیان فردی و یا اجتماعی است قبیح و نکوهیده نامیده میشود.

آیه در مقام توییح گروهی است که قلب و روان آنان نیروی تشخیص ندارد و فاقد ملکوت خدا داده هستند یعنی عمل صالح را از طالح و خیر را از شر و رفتار نیک را از بد تمیز نمی‌دهند و بطور ابهام و بیخردانه از روزنه بینائی و شنوائی بصحنه جهان مینگردند و از بی‌خردی صلاح و فساد و سود و زیان خود را نمی‌فهمند و مرام و هدفی در زندگی اتخاذ نموده از مقام انسانیت سقوط می نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۳

این گروه کسانی هستند که از غرض خلقت و از عاقبت زندگی خود بی - خبرند و یگانه خطری که بشر را تهدید می نماید غفلت از مقصد و بی خبری از خود میباشد.

و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا:

دیدگان روزنه و همچنین نیروی بینائی وسیله‌ئی است که روح و روان و قلب انسانی از آن بصحنه جهان نظر میافکند چنانچه با نیروی خود بآثار خلقت و علائم یگانگی آفریدگار نظر افکند لا محاله تصدیق نموده و ایمان خواهد آورد.

ولی نیروی بینائی بیگانگان که بر اساس خرد و روان نیست آثار و علائم بیشمار وحدانیت پروردگار و آیات قرآنی را دیده ولی بطور ابهام بآنها مینگرند و از آنها بهره‌ای نمی‌برند گذشته از اینکه نیروی بینائی فقط چگونگی اجسام را می‌بیند ولی نمی‌شناسد و بر حسب تحلیل نیروی عاقله و خرد از روزنه دیدگان موجود خارجی را می‌بیند و میشناسد پس حقیقت بینائی و شناخت موجودات خارجی بعهده خرد و ملکوت انسان است نه بعهده دیدگان.

وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا:

همچنین گوش روزنه و نیروی شنوائی است که روح و خرد، صدا و نوسان هوا را بشنود و درک کند و با افکار ملکوتی دانشمندان ارتباط بیابد و بحقایق فکری و صحایف ذهنی آنان نظر افکند و بدعوت مکتب قرآن گوش فرا دهد و پند گیرد و تصدیق نماید و چنانچه مانند بیگانگان نیروی شنوائی بر اساس خرد و تفکر نباشد بطور ابهام دعوت مکتب قرآن را شنیده ولی هرگز بهره‌ای از آن نخواهد داشت و بر حسب تحلیل نیروی خرد صدا و نوسان هوا را میشنود و میفهمد نه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۴

نیروی شنوائی.

بالاخره شنیدن صدا مانند راه یافتن بافکار دانشمندان بعهده ملکوت و نیروی خرد است و در آیات قرآنی مواردی که نام از قلب و روح بمیان آمده از نظر اهمیت نیروی شنوائی آنرا بر نیروی بینائی مقدم داشته است زیرا بشر میتواند خاطرات ملکوتی و نوسانهای ذهنی و فکری دانشمندان را بنیروی شنوائی درک کند و بفهمد **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**: چنانچه بشر نیروی بینائی و شنوائی خود را بر اساس فکر و خرد بکار نبرد از مقام انسانیت سقوط نموده و از الهامات ملکوت غیبی بی‌بهره گشته در صف چهارپایان قرار گرفته و خود را معرفی نموده ضرر و خطری زیاده بر این بشر تصور نمی‌رود زیرا که نعمتهای بیشمار پروردگار را کفران نموده بهره‌ای جز محرومیت همیشگی و استحقاق عقوبت ابدی نخواهد داشت این گروه مردم پستتر از چهارپایان و درندگانند.

زیرا حیوان درنده هرگز دست بجنایت نمی‌زند و چنانچه بر حیوانی دست بیابد بطعمه خود دست یافته است ولی بشر با نیروی حيله و سلاح نیرنگ بدون حاجت دست بسختترین جنایت میزند.

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ:

غفلت از مسیر و از هدف زندگی و سرگرمی بتمایلات یگانه خطری است که بشر را از اوج انسانیت بحضیض بهیمیت و درندگی میافکند و پیرنگاه عقوبت ابدی سوق میدهد و از نظر تقابل استفاده می‌شود که اساس انتظام زندگی و ارتقاء بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۵

تذکر و توجه قلب است که هر لحظه باندیشه و رفتار و گفتار و مسیر خود توجه نماید و هدف خود را در نظر بگیرد و از آن غفلت ننماید تا بتواند بمقامی از انسانیت که سختترین سیر و سلوک بشری است نائل شود و فقط با نیروی تذکر و توجه است که انسان باوج ملکوت میرسد و نیروی شنوائی و بینائی و خواسته‌ها را تجرید نموده به آنها جنبه ملکوتی میدهد و در صف قدسیان در می‌آید و ملحق به پیامبران می‌شود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا) بسندی از امام رضا (ع) روایت نموده که فرمود اسم اعظم پروردگار به بلعم بن باعورا تعلیم شده بود چنانچه پروردگار را بآن نام میخواند دعای او باجابت میرسید و چون فرعون پادشاه قبط تمایل یافت هنگامی که موسی کلیم (ع) بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده و بسوی دریای نیل رهسپار بودند فرعون در تعقیب آنان برآمد از بلعم خواست پروردگار را بخواند که موسی و بنی اسرائیل را نگهدارد تا اینکه فرعون و لشکر وی به آنان برسند و آنها را دستگیر نموده بمصر باز گردانند بلعم خواست بمرکب خود سوار شود و در تعقیب موسی برآید مرکب وی از پیمودن راه خودداری کرد.

بلعم آنرا بسیار زد مرکب وی بگفتار آمده گفت وای بر تو میخواهی بروی پیامبر خدا و باهل ایمان نفرین کنی و آنچنان مرکب خود را زد که آنرا کشت سپس اسم اعظم پروردگار از او سلب شد.
این است مفاد آیه (فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا آلی آخِرَ آیه) و این مثلی است که پروردگار بیان نموده است.
در تفسیر مجمع از امام باقر (ع) روایت نموده که واقعه بلعم بن باعورا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۶
مثلی است که پروردگار بیان فرموده برای هر مسلمان و اهل قبله که هوی و تمایلات خود را بر دین مقدم ندارد.
مفسر گوید: از آیه و روایات چند امر میتوان استفاده نمود:

- ۱- علم بمرتبه‌ای از اسم اعظم و ظهوری از آنرا میتوان از طریق ایمان و تقوی اکتساب نموده و واجد آن شد.
- ۲- بهره‌ای از اسم اعظم که بلعم باعورا داشت از طریق اکتساب بود از نظر اینکه بطور عاریت و زوال‌پذیر بود و در اثر مخالفت و عصیان و قیام علیه موسی کلیم (ع) از او سلب شد و چنانچه بطور ذاتی و موهبت بود بلعم هرگز در مقام مخالفت بر نمی‌آمد و موهبت غیبی و سعه وجودی هرگز از او سلب نمیشد.
- ۳- علم باسم اعظم دارای مراتب و مظاهر امکان بیشمار است و جامعتر از اسماء و صفات ساحت ربوبی است و عوالم امکان ظهوری از اوست.
- ۴- داود پیامبر (ع) در اثر بهره‌ای که بطور موهبت وجودی داشت بمنطق طیر و باشارات و خواسته‌های پرندگان آگاه بود بر حسب آیه (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ۱۱-۳۴) تسبیح کوهها را با قلب خود می‌شنید که با او هم آهنگ بودند و جز او از شنیدن بی‌بهره بود و آهن در دست او نرم بود.
انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۶] ص: ۱۴۷

اشاره

وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّونَ (۱۸۱) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسَبِندَرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَ أَهْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)
أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)
انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۸

خلاصه ص: ۱۴۸

برای آفریدگار نامهای نیکو و مظاهری است پس ساحت کبریائی او را به آن نامها بخوانید و آنان که در نامهای پروردگار کفر و عناد ورزند بخودشان واگذارید که بزودی باندیشه ناسزای خود مجازات خواهند شد.
از سلسله بشر افرادی را آفریدیم که جامعه بشر را برای همیشه بحق و بدین اسلام دعوت نمایند و مردم را بسوی پروردگار باز گردانند.
آنان که دلایل آشکار دین اسلام را انکار نموده در مقام مبارزه برآیند آنها را مهلت دهیم ولی نمی‌فهمند که بضرر و زیان آنها

است.

روزی چند بآنها مهلت دهیم و بحال خودشان واگذاریم تا که پلیدی خود را بظهور رسانند محققا مکر و حيله ما آنها را فرا خواهد گرفت.

چگونه مردم فکر نکردند پیامبری را که پروردگار بسوی آنان فرستاده در کمال عقل و نیروی خرد است و او نیست جز رسولی که مردم را از عقوبت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۴۹ پروردگار میترساند.

چگونه این مردم در باره آفرینش کرات بیکران آسمان و زمین فکر نمی‌نمایند و نیز در باره آنچه پروردگار آفریده توجه ننموده شاید اجل آنان بسیار نزدیک شده باشد آنگاه بچه حدیث و موعظه‌ای جز بآیات قرآنی ایمان خواهند آورد. هر که در اثر لجاج، پروردگار او را بضلالت افکند هرگز کسی او را هدایت نتوان نمود زیرا پروردگار او را پیوسته در طغیان و سرکشی خواهد واگذار.

شرح ص: ۱۴۹

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

آیه دلالت بر حصر دارد و حرف لام بمعنای اختصاص است و در این مورد حقیقی و انعکاس‌ناپذیر است به این که ساحت پروردگار حقیقت اسماء و صفات کمال را بطور وجوب واجد است و عین ذات اویند و مانند بشر زاید بر ذات و عارض بر او نیستند.

و لفظ (الله) علم و نام ذات پروردگار که مستجمع صفات کمال است یعنی مراد از کلمه (الله) ذات واجب الوجود که واجد صفات کمال که عین ذات اویند و نیز منزله از نقص و امکان مییابد.

الاسماء جمع اسم و بمعنای نام و صفت است چه پسندیده باشد که دلالت بر ثبوت صفت کمال نماید مانند صفت حیات و قدرت و علم، و دیگر اسم و نام صفت قبیح و نکوهیده مانند ظلم و ظالم و ستم و ستمگر. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۰ الحسنی صفت برای کلمه الاسماء و مذکر آن احسن یعنی هر صفت کمالی که بر بشر صدق کند و نسبت پروردگار نیز کمال باشد و از ترکیب و نقص تجرید شده بر ساحت پروردگار بطور احسن صادق است یعنی هر صفت کمال پروردگار بطور اطلاق و منزله از امکان و نقص است و هر چه از سنخ آن صفت در موجودات باشد از پرتو آن صفت و بافاضه پروردگار است یعنی مرتبه‌ای از آن صفت کمال را در آن موجود بودیعت نهاده و حد و جودی آن قرار داده است.

مثلا علم و دانش صفت کمال بشر است و بمعنای صورت حاصله از شیء در ذهن است و این صفت از نظر اینکه مقرون بامکان و نقص است بر ساحت پروردگار صادق نیست ولی چنانچه از نقص و امکان تجرید شود یعنی مراد علم حضوری و بطور احاطه قیومیه بر معلوم باشد مناسب با ساحت پروردگار است بهمین قیاس صفت حیات و قدرت.

پس صفت علم ذاتی پروردگار صفت حقیقی و عین ذات او است و لفظ علم و یا کلمه دانائی اسم است برای صفت ذاتی پروردگار.

و دیگر صفت سلبی است زیرا از صفت کمال بطور اطلاق که بساحت پروردگار گفته میشود صفت سلبی نیز از آن استفاده میشود مثلا اتصاف پروردگار بصفت علم با قید سلبی است و گفته میشود عالم لا یجهل زیرا کلمه عالم به بشر نیز گفته میشود که مقرون بنقص و جهل است و با قید سلبی دلالت دارد به این که علم حضوری و احاطه پروردگار هرگز مقرون بجهل نیست و مفاد صفت سلبی آن تصریح بصفت کمال بطور اطلاق و وجوب است.

صفت کمال پروردگار بر دو قسم است قسمی از آنها دلالت بر ثبوت صفت دارد و عین ذات واجب هستند مانند حیات و قدرت و قسم دیگر زاید بر ذات است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۱

در باره مخلوق و موجودی میباشد مانند خلق و ایجاد زید که صفت خلق و نیز صفت خالقیت پروردگار را عقل از وجود زید میفهمد و نیز از آن نقص پروردگار را تنزیه مینماید زیرا مخلوقیت نقص است.

این قسم صفت فعل نامیده میشود و هر یک از صفت ذات و یا صفت فعل پروردگار همان صفت حقیقی و بطور اطلاق است و چنانچه نام و لفظی بآن گفته شود اسم صفت و اسم پروردگار خواهد بود زیرا هر یک از صفت ذاتی و یا صفت فعل نشانه و اسم و ظهوری از ساحت کبریائی است و چنانچه بهر یک از صفات نام و لفظی گفته شود اسم اسم یعنی نام مرتبه‌ای از ظهور پروردگار خواهد بود.

مثلا صفت حیات بطور اطلاق (وجود ازلی و ابدی) صفت حقیقی و عین ذات او است یعنی ظهور ذاتی و نام و نشانه حقیقی است و بآن کلمه حیات گفته میشود اسم آن صفت است و نیز بساحت کبریائی حی گفته شود اسم اسم الهی است.

اسماء و صفات کامله از جمله آیات و مظاهر کبریائی است و عین ذات واجب هستند و چنانچه زائد بر ذات او باشند محدود خواهد بود و ساحت پروردگار منزله از حد و نقص و امکان است ولی نسبت باصل وجود واجب تعالی و صانع عالم از بدیهیات عقل و فطرت بشر است هرگز خردمندی نمیتواند در آن باره شک و یا تردید نماید.

بدین نظر هدف دعوت پیامبران نیز اثبات وجود پروردگار نبوده است بلکه دعوت جامعه بشر بتوحید و یکتائی و بیهمتائی او است.

و از طرفی نیز هرگز نمیتوان بر ساحت کبریائی بطریقی احاطه یافت زیرا انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۲

ظهور او بعدم ظهور و تعیین او بعدم تعیین است و از جمله اسماء واجب مکنون است یعنی حقیقت پنهان و مخفی و غایب بالذات است و بهیچ یک از اسماء معرفی نخواهد شد و ساحت کبریائی بطور نامتناهی از افق تعریف و توصیف بالاتر است هم‌چنانکه فرمود (الله اکبر من ان یوصف) هر یک از صفات کمالیه پروردگار غیر محدود بحدی است که فاقد صفت دیگر باشد زیرا مغایرت ذات با صفت و نیز مغایرت صفات با یکدیگر دلیل است بر اینکه ذاتی که صفت دارد و هم‌چنین صفتی که معرف ذاتیست هر دو محدود و متناهی هستند.

زیرا اگر ذات نامحدود و بی‌نهایت بود صفات خود را واجد بود و آنها را نیز فرا میگرفت و هم‌چنین صفات نیز همدیگر را فرا میگرفتند و در نتیجه همه یکی می‌شدند و برای پروردگار صفت جدا باین معنا نمیتوان اثبات کرد زیرا صفت که عارض باشد بدون حد صورت نمیگیرد و ذات مقدس پروردگار از هر تحدید منزله است هم‌چنانکه صفت علم یعنی صورت حاصله از شیء در ذهن غیر از قدرت و توانائی است و این دو صفت دو نیرو هستند که هر یک چه بر حسب مفهوم و چه بر حسب مصداق مغایر یکدیگرند. مثلا معنای علم ربط بمعنای حیات و قدرت و شنوائی ندارد و از لفظ علم هیچ یک از آنها فهمیده نمیشود هم‌چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است و چنانچه معنای علم و دانش را تصور نمائیم نظر بموصوف و شخص عالم نخواهیم داشت و صفات کمال که بر بشر منطبق میشود مانند موصوف محدود است یعنی هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زائد بر ذات و عارض بر موصوف است ولی هیچ یک از صفات پروردگار مغایر و مباین با صفت دیگر نیست بلکه هر یک از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۳ صفات کمال او بر حسب خارج عین صفات دیگر او است و هر یک از اسماء پروردگار عین سایر اسماء کامله او است و گر نه لازم می‌آید که صفات پروردگار محدود و زائد و عارض بر ذات او باشند که مستلزم ترکیب و فقدان است.

در جهان خلقت کمالات بیشماری بچشم میخورد که مورد خود را کاملتر نموده و ارزش وجودی بیشتری بآن میدهد مثلا موجود زنده با شعور مانند انسان با یک موجود بی‌روح مانند سنگ، بدیهی است که این کمالات را پروردگار آفریده و حد وجودی آنها قرار داده و چنانچه ذات اقدس پروردگار این کمالات را بطور احسن نمیداشت بدیگران نمی‌بخشید بدین نظر خرد حکم می‌کند

پروردگار جهان بطور اطلاق علم دارد و بدون قید و شرط قدرت و اراده دارد و نیز هر کمال واقعی را بطور اصالت واجد است. یعنی صفات ذات و فعل پروردگار بطور حقیقی بوی استناد دارد و پرتوی از هر یک از معانی صفات کمال را بطور امکان بر حسب قابلیت بموجودات بطور خلقت پی‌درپی افاضه مینماید و هر لحظه آنرا تجدید می‌کند و نظر به این که ساحت پروردگار نامحدود است هر کمالی که بصورت صفت برای او اثبات شود ناگزیر عین ذات او خواهد بود.

هر یک از اوصاف کمال که بر موجود و مخلوق عارض شود بحکم خرد نمونه و مثالی است که آفریدگار بآن اعطاء فرموده و حد وجودی آن قرار داده است مانند صفت حیات و قدرت و علم و اراده پس آفریدگار همان صفات را بطور احسن و کاملتر واجد است یعنی خود بالذات واجد آنست و نیز مسطوره و مثالی از آن صفت را بموجودات موهبت فرموده و صفت کمال و حد وجودی هر موجودی است زیرا همانطور که وجود هر آفریده‌ای عاریتی است و ذاتا خالی از بهره وجود و هستی بوده است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۴

همچنین از آن صفت کمال که حد وجودی آن موجود است خالی بوده.

مثلاً- حیات صفت عاریتی هر مخلوقی است پس آن موجود فی نفسه نابود و معدوم است و بموهبت پروردگار از هستی محدودی بهره‌مند گشته است همچنین علم افراد بشر محدود و مقید بموارد مخصوص است که زیاده بر آن مقرون بجهل خواهد بود و آنچه از صفات کمال که آفریدگار دارد بطور اطلاق و وجوبست یعنی مقرون بجهل و عجز و فقدان نیست و آنچه از صفات کمال که در مخلوقات باشد مثالی از صفات کبریائی است.

همانطور که هر صفت عاریتی کمال و زینت وجودی هر مخلوق و حسن آنست هم‌چنین صفات کمال ذاتی پروردگار زینت و حسن و ظهور کمالی و عین ساحت کبریائی است و عوالم و نشئات امکانی ظهوری از حسن و سرابی از آن خورشید کبریائی جهان آراست.

مثلاً صفت قدرت و توانائی پروردگار ذاتی و نامتناهی است یعنی هرچه استعداد و ظرفیت داشته باشد پروردگار آنرا بدون شرط بوجود می‌آورد و نیز پرتو و مثالی از صفت قدرت و فاعلیت خود را بطور محدود در سلسله موجودات نهاده و حد وجودی آنها قرار داده که با امکانات مخصوصی بتوانند قدرت خود را بظهور برسانند و بکار بندند.

و مفاد (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۹-۶) آنستکه صفت قاهریت و تأثیر پروردگار بطور اطلاق و فوق قهر امکان است یعنی نمونه‌ای از قهر و فاعلیت ساحت خود را در مرتبه امکان بموجودات افاضه فرموده و حد وجودی آنها قرار داده که نظام تدریج و تأثیر و قاهریت موجودات بر یکدیگر و تأثر و فعل و انفعال و سوق موجودات بسوی کمال صورت بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۵

بعبارت دیگر صفات کامله پروردگار بطور اصالت و وجوبست و نمونه و پرتوی از آن معانی را بر حسب قابلیت مورد بطور خلقت پیوسته بموجودات افاضه می‌فرماید و حد وجودی آنها قرار میدهد از این معانی کمال برای موجودات آنچه اثبات شود بطور عاریت و محدود می‌باشد.

مثلاً علم بشر عبارت از صورت حاصله از شیء در ذهن است و این صورت ذهنی امر حادث و مرتبه‌ای از وجود است که پروردگار بشخص عالم از طریق بینائی و یا شنوائی و خطوط در ذهن و تصور و تصدیق افاضه فرموده است یعنی هر لحظه بطور تجدد و تبدل امثال صورت ذهنی و علمی بوی افاضه میشود مانند روشنائی اجسام که پی‌درپی از اشعه خورشید تجدید شده ولی روشنی بنظر ثابت و مستقر میرسد.

و نیز صفات او عین یکدیگرند و مغایرتی که میان ذات و صفات و هم‌چنین میان خود صفات دیده میشود فقط در مفهوم و معنا است و بر حسب واقع واحد حقیقی هستند و صفت احدیت و یکتائی و بی‌همتائی ساحت اوست که نه در خارج و نه در خاطر و ذهن، انقسام و کثرت پذیر نیست.

اسماء حسنی عبارت از تعینات امکانی و رابطه آفرینش ساحت پروردگار است که با عوالم امکان دارد و فیوضات و اشعه او بر صحنه امکان تاییده و آن را از هر سو فرا گرفته است و گر نه ذات واجب مکنون و غیب الغیوب است و تعیین ساحت کبریائی او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور است و بالاتر از آنست که موجود ممکن ساحت قدس او را توصیف کند و یا بوصف در آید و یا در حیطه محدود تعریف شود زیرا توصیف و تعریف همانا تحدید است و ساحت او منزله از هر تحدید است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۶

فَادْعُوهُ بِهَا:

جمله تفریع و مفاد آن حصر است یعنی فقط ساحت پروردگار است که حاجت نیازمندان را برمی آورد ساحت کبریائی در پرتو صفات کمال خود فیض و نعمت هستی را گسترده و صحنه و عوالم امکان را بهره مند نموده و موجود و یا نیازمندی را از پرتو فیض خود هرگز بی بهره نخواهد نمود.

سلسله بشر که نعمت پذیرش و قابلیت خاصی بوی ارزانی داشته یگانه امانت خود را بوی سپرده و بوسیله خطاب و ارشاد او را فضیلت بخشیده بحکم خرد نیز باید در مقام سپاس و اظهار حاجت بر آید و روح دعاء همانا ایمان و معرفت به وحدانیت پروردگار و انقیاد قلبی و اطاعت جوارحی است یعنی درخواست فطرت و نیاز قلبی است که رفتار و گفتار او نیز موافق با خواسته فطری و روانی او میباشد و با سیرت وجودی اظهار حاجت کند و با زبان گویا سپاس درونی و استحقاق وجودی خود را بعرضه ظهور در آورد و چنانچه دعا بحد نصاب برسد بطور حتم پذیرفته و باجابت خواهد رسید.

زیرا تنها بوسیله سپاس و اظهار حاجت است که بشر شایسته فضل پروردگار میگردد و زیاده بر این گسترش فضل تصور نمیرود که پروردگار سپاس از نعمت خود را اظهار حاجت و نیاز معرفی نموده است بشرط آنکه بشر در دعاء خود خلوص داشته و بجز آفریدگار به موجودی توجه ننماید و همانطور که بشر بر حسب نظام فطری و شعور باطنی حاجت و نیازهای خود را پیوسته از پروردگار خواستار است چه بفهمد و یا نفهمد بهدف اجابت خواهد رسید و تخلف پذیر نیست هم چنین بشر بر حسب نظام اختیار در مقام سپاسگزاری بر آید.

و یگانه امتیاز وی از سلسله موجودات همین است که نیازهای درونی و استحقاق وجودی خود را بر حسب عقیده و رفتار و گفتار از منعم حقیقی بخواهد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۷

و اظهار حاجت کند که فقط راه قدردانی و سپاس از نعمت همین درخواست حاجت است و بس.

و مفاد آیه مبنی بر دعوت بشر به این که پروردگار را با اسماء و صفات کامله او بخوانید از نظر آنست که مراتب بیشمار وجود و مظاهر بیحد و بی حسابی که صحنه هستی را فرا گرفته از پرتو اشعه‌ئی است که از صفات کامله بعرضه جهان تاییده و تا ابد خواهد تایید و رابطه پروردگار با موجودات رابطه خلقت و آفرینش است و میان خالق و مخلوق و آفریدگار و آفریده واسطه‌ئی نیست از نظر این که ساحت پروردگار تام و فوق تمام است و نیازمند بصفت اراده و مشیت و یا حکمت و قدرت نیست که بر کبریائی او عارض شود و معرض عوارض قرار گیرد مانند بشر که فعل و خواسته او وابسته بصدور اراده است.

بلکه اراده و قدرت و مشیت و هم چنین سایر صفات فعل پروردگار از شئون تدبیر و مقام ربوبیت او است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و تحقق قدرت و ظهور اراده در نظام امکان همان فعل و موجودی است که پدید آمده و عقل و خرد از آن موجود خارجی صفت اراده و تدبیر و قدرت و حکمت را انتزاع نموده و می فهمد که آنست که هنگام خلقت و ایجاد صفت اراده و حکمت و قدرت و تدبیر بر ساحت قدس او عارض شده آنگاه خواسته او پدید می آید و مقام کبریائی منزله از امکان و نقص است.

و نیز از آیه استفاده میشود چنانچه اهل ایمان احتیاجات و نیازهای خود را بوسیله ذکر اسماء و توجه بصفت کامله پروردگار درخواست نمایند بطور حتم پذیرفته خواهد شد.

زیرا دعاء و اظهار حاجت در صورتی که بر اساس صحیح بوده و آمیخته به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۸ خیالات بی پایه نباشد از جمله شعار عبودیت معرفی شده است و همان طور که حاجت فطری بشر تکوینا مستلزم اجابت است اظهار حاجت اهل ایمان نیز چنانچه بمشیت تکوینی و بنظام اسباب ارتباط داشته باشد مانند حاجت فطری اجابت- پذیر است. زیرا هنگامی که قابلیت مورد، تام و کامل باشد در ساحت فیاض علی الاطلاق نیز نقص و بخل راه ندارد لا محاله افاضه خواهد فرمود و اظهار حاجت که بر پایه‌ای استوار نیست و با نظام زندگی فردی و اجتماعی ارتباط واقعی نداشته مقرون باجابت نخواهد بود.

بر این اساس است که خواسته‌های پیامبران بطور حتم مقرون باجابت می‌باشد.

۱- با ساحت پروردگار ارتباط معنوی دائم و خلل ناپذیر دارند.

۲- صورت علمی و اعتقادی آنان اطاعت و انقیاد محض است.

۳- پیوسته به پشتیبانی نیروی غیبی بوظایف تبلیغ و دعوت بشر قیام می‌نمایند.

۴- با اراده و مشیت مطلقه پروردگار ارتباط و اتصال همیشگی دارند.

۵- درخواست پیامبران ظهوری از اراده قاهره پروردگار است بدین جهت تخلف پذیر نخواهد بود.

۶- علاقه قلبی و اعتماد پیامبران فقط بساحت پروردگار است و بموجودی هرگز توجه ندارند و ارتباط و علاقه قلبی خود را از هر

آفریده‌ای گسسته‌اند همچنانکه فرمود (وَ الَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ۸۱- ۲۶) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۵۹

برای رفع حاجت طبیعی خود نیز جز بافریدگار توجه نداشته و جز ساحت کبریائی را مؤثر نمیدانند.

۷- خواسته پروردگار را محور خواسته خود قرار میدهند و هرچه را که او خواسته آنها نیز همانرا خواستارند و هرچه را از پروردگار

بخواهند سیرت آن خواسته ساحت او و بدستور اوست.

۸- حاجت پیامبران پیوسته صلاح واقعی بشر است و در باره بیگانگان نیز چنانچه نفرین کنند بمنظور اصلاح اجتماع و دفع فساد

است.

۹- هرچه را از ساحت پروردگار خواستار شدند بطور شهود می‌یابند که مقرون باجابت خواهد بود و بر خاطر آنان ترزلی هرگز رخ

نمیدهد که شاید باجابت نرسد.

ارتباط معنوی با نیروی غیبی و اتصال کامل پیامبران بساحت پروردگار در اثر موهبت اسماء و تعلیم وجودی و پرتوی از صفات

کامله است هم چنانکه به نخستین پیامبر آدم (ع) نیز تعلیم فرمود و در روح قدس وی بودیعت نهاده او را مسجود فرشتگان مقرب

قرار داد.

اهل ایمان نیز چنانچه با توجه کامل به پروردگار و استناد بصفات واجب او رابطه عبودیت خود را بطور دائم برقرار نمایند از فضل

پروردگار باجابت خواسته‌های خود بطور کامل بهرمنند خواهند بود.

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ:

آیه مبنی بر تبری از شرک و از بیگانگان و قید سلبی برای ایمان است و عقد ایجابی آن بر حسب جمله (فَادْعُوهُ بِهَا) عبارت از ایمان

بوحدانیت پروردگار و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۰

بصفات کامله و سپاس از نعمت و انقیاد جوارحی است و دیگر عقد سلبی آن که از شرک و کفر و از صفت نقص پروردگار را

تنزیه نموده و هر نسبت ناروا بساحت پروردگار انحراف از طریقه فطرت و خرد و کفر معرفی شده است و از گروهی که مرام آنان

نیز آمیخته بانحراف و الحاد است باید در حذر بود و اجتماعات اسلامی از پیروان مکتب قرآن و توحید خالص صورت بگیرد و از

پیوستگی با افراد منحرف و ملحد پاکیزه گردند.

سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

این گروه که از طریق توحید منحرف بوده و نسبت نقص و ناروا بساحت پروردگار داده‌اند هنگام رستاخیز باندیشه کفر و گفتار ناسزای خود عقوبت خواهند شد زیرا حد وجودی و امتیاز ذاتی آنها محرومیت و سوز و گداز است.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ:

آیه مبنی بر امتنان و مژده است که بر حسب نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر پروردگار گروه شایسته‌ای را آفریده و برانگیخته است که جامعه بشر را بسوی خداپرستی و سعادت دعوت نمایند و این گروه بر حسب فطرت و موهبت اسماء و پرتوی از صفات پروردگار را بآنان تعلیم نموده و پیوسته از تعلیمات غیبی بهره‌مند هستند.

هدایت بحق عبارت از دعوت جامعه بشر بخداپرستی و تعلیم اصول توحید است که مردم را بسعادت و قرب رحمت پروردگار برسانند بدین نظر فقط افرادی میتوانند عهده دار دعوت بحق شوند که بر حسب موهبت وجودی هدایت یافته‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۱

پروردگار نیز آنها را داعیان بحق معرفی نموده و بهدایت و آموزش نیاز نداشته باشند.

دعوت مردم بخداپرستی تنها رهبری و ارائه طریق حق پرستی نیست که از شخص عالم نیز برمی‌آید بلکه داعیان بحق هم‌چنانکه بر حسب ظاهر، مردم را بخداپرستی دعوت مینمایند با نیروی غیبی و تصرف معنوی نیز پیروان خود را بسوی رحمت پروردگار سوق میدهند و آنان را بمقصد میرسانند و هنگام رستاخیز در پیشگاه پروردگار آنان را معرفی مینمایند و در صورت اقتضاء از گناهان آنان شفاعت خواهند نمود و پس از ورود به بهشت جاودان نیز پیوسته فیوضاتی که زیاده بر تصور است بوساطت داعیان بحق بمردم ساکن قرب افاضه خواهد شد.

از این بیان استفاده شد که مقام دعوت بحق و هدایت جامعه بشر بطور اطلاق از ازل بموهبت خاص و بر اثر نیروی شهودی است که پروردگار در آن صحنه اشهاد از پیامبران و ارواح قدسی سؤال نمود در پاسخ باظهار عبودیت بر فرشتگان مقرب و بر سلسله بشر سبقت نموده‌اند بر این اساس دارای نیروی غیبی و تصرف معنوی هستند.

پروردگار وساطت فیوضات تکوینی در همه عوالم و نشئات را و هم چنین وساطت در تعلیمات و سوق بشر بسوی سعادت را بعهدہ آنان نهاده است و بر حسب هر یک از عوالم و نشئاتی که بشر باید بگذرد آثار مناسب آن بظهور میرسد هم‌چنانکه در جهان تکلیف زیاده بر وساطت در باره فیوضات تکوینی بصورت دعوت بحق و تبلیغ احکام خودنمائی مینماید و در عالم رستاخیز نیز بصورت تعریف و شفاعت در پیشگاه ربوبی ظهور نموده و در بهشت خلد نیز بصورت وساطت در فیوضات و نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۲

و از جمله و مِمَّنْ خَلَقْنَا استفاده میشود که منصب عالی دعوت بحق بطور اطلاق و هدایت جامعه بشر بسوی صراط مستقیم عبودیت منصب ذاتی و موهبت وجودی بطور جعل بسیط است و بر حسب آیه ۱۷۳-۷ هنگامی که خطاب «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» از ساحت کبریائی شرف صدور یافت فخر امکان رسول اکرم (ص) باظهار انقیاد پاسخ داد و هم چنین اوصیاء گرامی علیهم السلام از او پیروی نموده بر پیامبران سبقت جسته فرشتگان قدس نیز از آنها آموختند.

این چنین موهبت ذاتی و حقیقی است و هرگز آثار آن محدود باین جهان نیست بلکه در همه عوالم آثاری مناسب همان عالم در بر خواهد داشت زیرا عوالم امکان تا ابد ظهور و شرح و بسط و تفصیل همان صحنه است.

و بِهِ يَعْدِلُونَ:

لازم دیگر هدایت بحق آنستکه در اثر نظارت بر مکتب قرآن مردم جهان را پیروی از برنامه آن دعوت نموده طریق سپاسگزاری و غرض از خلقت را بمردم یادآوری نمایند و گروهی که در جستجوی حقیقت بوده راه نیافته و گم گشته‌اند با آیات معجزه‌آسای

قرآنی حقیقت را به آنان ارائه دهند.

و نظر به این که جمله (يَهْدُونَ بِالْحَقِّ) بهیئت مضارع و دلالت بر صفت هدایت بطور استمرار دارد بر هیچ یک از پیامبران گذشته و اوصیاء آنها قابل انطباق نیست زیرا مدت دعوت آنان محدود بوده و پایان یافته بدین نظر آیه بطور صراحت در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) است زیرا طنین ندای مکتب قرآن در اقطار جهان ظهوری از دعوت رسول اکرم و اوصیاء (ع) است و روایاتی نیز در این باره رسیده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۳

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا:

از آیه گذشته استفاده شد که هدایت و ارکان دین اسلام بر ایمان به یگانگی ذات پروردگار و بیهمتائی صفات او استوار است و نظام جهان نیز پرتوی از تدبیر و ظهوری از کمال اویند و ساحت او از امکان منزّه است.

و آیه مبنی بر تهدید گروهی است که بر خلاف حکم خرد خلق و رزق را به ماده نسبت میدهند و یا اسباب طبیعی را مستقل در تأثیر دانند و یا پاره‌ای از نظام جهان را بیعض از عوامل طبیعت که از خود بی‌خبرند نسبت دهند و الحاد در باره هر یک از صفات ذات و یا اثر و فعل پروردگار سبب شرک و انحراف از طریقه فطرت و از حریم توحید است.

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

مکتب توحید عموماً و بخصوص مکتب عالی قرآن جامعه بشر را باصوّل توحید رهبری نموده و معارف الهی را گسترش داده تا اینکه بشر بتواند بر حسب نظام اختیار در حریم اسلام در آید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید.

پروردگار نیز از نظر آزمایش آنان را که طریقه الحاد و عناد به پیمایند مانند سایر افراد بشر مهلت دهد ولی سرگرم گشته غافل از آنند نعمتهائی که پیوسته آنها را از هر سو فرا گرفته بضرر و زیان آنان خواهد بود و بغفلت شتابان بسوی پرتگاه رهسپارند و بشقاوت و عقوبت ابدی دچار خواهند بود.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ:

بر حسب نظام تدبیر در باره بیگانگان پروردگار هر یک را مهلت دهد و نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۴

از هر سو آنان را فرا بگیرد زیرا حقیقت انسانی همانا صورت اندیشه و علاقه قلبی او است چنانچه زینتهای دنیا و علاقه بمال و منال و فرزند اعماق قلب آنان را فرا بگیرد و آمال و آرزوهای دامنه‌دار آنان را مغرور و بخود مشغول نماید در معرض نیروهای بدنی و قوای متزاحم قرار گرفته از فضیلت انسانیت بی‌بهره مانده‌اند آنگاه سرگرم گشته غرض از خلقت و مسیر خود را فراموش کنند و مورد آزمایش قرار گیرند و آنچه در کمون دارند بخواست خود آنرا هر لحظه آشکار نموده و نتوانند سیرت خود را پنهان کنند و پیوسته در باره مسیر کفر و تمرد عملی خود نیز تجدید نظر نموده آنرا تأیید و تثبیت نمایند.

این حیل و نیرنگی است که پروردگار در رهگذر آنان گسترده تا که در اثر غفلت از خود و از مسیر در بند افتند و سیرت خود را ننگین و صفای فطرت خدا داده را تیره نموده و شقاوت خود را بظهور رسانند و برای همیشه استحقاق یابند آنگاه مظهر قهر ساحت او گردند.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ:

مبنی بر تهدید است این گروه بت پرستان فکر و اندیشه ندارند چگونه در باره پیامبر گرامی اسلام (ص) سخنان ناروا گویند و حال آنکه سالهای متمادی با او معاشرت داشته و او را امین و استوار نامیده‌اند آنگاه که از جانب پروردگار مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینماید و از مرام شرک و خودپرستی باز میدارد بر او رشک و عناد ورزیده نسبت ناروا بساحت او میدهند و حال آنکه از آن پاکیزه و منزّه است بلکه مرام و دعوت او نیست جز اینکه جامعه بشر را به یگانگی پروردگار دعوت کند و از خطر شرک و خودستائی تهدید نماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۵

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

ملکوت از ملک گرفته شده و عبارت از ارتباط موجودات جهان بساحت پروردگار است که از آن تعبیر برابره خلقت و آفرینش میشود.

آیه مردم بیگانه و اهل الحاد را تهدید نموده که همه موجودات و پدیده‌ها بطور محسوس دیر یا زود واقعیت خود را از دست میدهند و همواره محل عوارض هستند از این رو بطور حتم عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده از حقیقت و واقعیت او بهره‌مند میشوند یعنی قیام هر آفریده‌ای بحکم خرد وابسته بفیض وجود از پروردگار است که هر لحظه بآنها افاضه نماید و چنانچه لحظه‌ای نعمت وجود از آنها قطع شود نابود میشوند و تدبیر پروردگار نسبت بموجودات سبب قیام و سوق آنها بسوی کمال است و قابل انتقال بغير نیست.

نظر به این که توجه افراد بشر نسبت بملکوت اشیاء یعنی رابطه خلقت آنها پروردگار بر حسب افکار بشر مختلف است مراد از ملکوت اشیاء در این آیه مرتبه نازل از توجه بملکوت و صفت تدبیر است و گر نه ملکوت اشیاء بطور اطلاق از افق فکر بشر بالاتر است.

و بهر تقدیر توجه بچگونگی خلقت و تدبیر موجودات که عین ربط پروردگارند انسان را بطور حتم بخداپرستی رهبری مینماید. آیه توجه و فکر بشر را بنظام کرات آسمان و زمین و وحدت تدبیری که در سرتاسر آنها فرمانروا است جلب مینماید که هر لحظه وابسته بافاضه وجود از پروردگار به آنها است که فیض هستی هر لحظه بطور تجدد امثال بهر یک افاضه میشود مانند تابش اشعه خورشید که پیوسته بجهان می‌تابد و چنانچه لحظه‌ای از نور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۶ افشانی بی‌بهره گردد تیرگی و تاریکی عالم را فرا گرفته و نظام آن گسیخته خواهد شد.

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ:

و نیز نظر بشر را باین نکته جلب نموده است که پروردگار چگونه وجود اطلاق و نعمت هستی را در جهان گسترده که هر پدیده و موجودی بقدر ظرفیت و سهم خود از نعمت هستی بهره‌مند میشود با اینکه فیض وجود حقیقت واحدی است ولی بسیرت و صورت انواع بیشمار و موجودات گوناگون در می‌آید و سرتاسر عوالم و نشئات را فرا گرفته است و نیز دلیل آشکار بر توحید افعالی و وحدت اثر ساحت پروردگار است.

وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ:

مردم بیگانه و اهل الحاد چگونه در باره زندگی خود نمیاندیشند که هر لحظه فیض وجود بآنان افاضه میشود و پیوسته روح تازه‌ای بآنان میدمد و چنانچه لحظه‌ای روان تازه بآنها ندمد و تجدید نشود زندگی آنان پایان خواهد یافت و چنانچه بشر بیندیشد و بیابد که زندگی وی در این جهان سپری خواهد شد و پس از اندک زمانی که مرگ فرا میرسد بعالم دیگر و زندگی همیشگی انتقال خواهد یافت ناگزیر بغرض از خلقت خود مینگرد به این که زندگی وی که غرض و محصول نظام آفرینش است اختصاص بزندگی محدود این جهان نخواهد داشت.

بلکه بحکم خرد زندگی بشر در عالم دیگر همیشگی است و گر نه خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود ناگزیر در مقام اداء وظیفه بر می‌آید و بسپاس نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۷

آفرینش و نعمتها که پیوسته او را فرا گرفته منعم خود را می‌شناسد و بدعوت پیامبر اسلام (ص) که مقرون بآیات معجزه‌آسای قرآنی است توجه نموده ایمان می‌آورد و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینماید.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تهدید است چنانچه با تذکر و یادآوری ساحت پروردگار که هر خردمندی را خاضع مینماید ناگزیر از تصدیق بآنست

چنانچه در قلوب تیره آنها این سخنان تأثیر ننماید بطور حتم از نظر آنستکه نیروی پذیرش فطرت و قبول از آنان سلب شده و نیروی دیگری نمیتواند آنها را از خطر تهدید نماید و بطریق انسانیت سوق دهد.

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ:

جمله شرط و ضلالت امر عدمی (گمراهی) بمعنای هدایت نیافتن است ضلالت رذیله نفسانی ضد هدایت و حد وجودی است و اضلال مانند هدایت از شئون تدبیر پروردگار است و در آیه از نظر توحید افعالی آنرا بساحت پروردگار نسبت داده و بیان آنستکه هر که بسوء اختیار طریقه ضلالت و گمراهی بپیماید و بحکم خرد توجه ننماید و بدعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بندای مکتب قرآن گوش فراندهد پروردگار بر حسب تدبیر و نظام آزمایش نیازهای او را پیوسته بوی افاضه میفرماید و هر لحظه او را بهمان سو که خواسته است سوق میدهد.

و نظر به این که ضلالت صورت اندیشه است و آمیخته بانکار و کفر می‌باشد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۸

پروردگار همان اندیشه را که رشد نیروی عاقله و صورت اعتقادی روح انسانی است پیوسته بصورت تجدد امثال بوی موهبت میفرماید.

و عبارت دیگر هدایت عبارت از عقیده قلبی و التزام عملی بارکان ایمان است هم‌چنین ضلالت عبارت از عقد قلبی بکفر و انکار نعمت است پس صورت عقیده چه صحیح باشد و یا باطل و هم‌چنین سایر قوای باطنی آن از نیروی فکر و خیال همه مجرد و از شئون روح عاقله هستند و رابطه پروردگار با روح و روان همانا رابطه آفرینش است که پیوسته شئون وجودی نیروی عاقله و فکر و صورت عقد قلبی که فعلیت و رشد روح است بانسان موهبت میفرماید.

و بر حسب آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ ۵۸-۲۸) حقیقت هدایت و روح ایمان از نظر اینکه پرتوی از آفرینش و مسطورهای از توحید افعالی است از پیامبر گرامی سلب فرموده و فقط تبلیغ و ارائه طریق و شهادت بر ایمان قلبی و عملی را از وظائف وی مقرر فرمود.

بهمین قیاس اضلال که نتیجه گمراهی اختیاری و محصول عناد و انکار روانی و نمونه‌ای از موهبت وجودی و ظهور روح و مسطورهای از خلقت است از نظر توحید افعالی در آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده است پس ضلالت یعنی قبول هدایت نمودن و عدم توجه بحکم خرد، فعل قلبی و اختیاری است ولی نتیجه آن یعنی اتصاف روح بتیرگی و حرمان از سعادت از شئون روح و صورت روانی و نمونه خلقت و بموهبت پروردگار واهب الصور است.

فَلَا هَادِيَ لَهُ:

بیان نتیجه است چنانچه بشر باختیار، نیروی فکر و خرد را بکفران نعمت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۶۹

آفرینش صرف کند و بی‌بهره از فضیلت و سعادت گردد امکان ندارد موجودی بتواند بوی روح فضیلت و سعادت بخشد.

بعبارت دیگر چنانچه روح بشر بضلالت و شقاوت رسد و عقیده قلبی وی کفران نعمت باشد امکان ندارد انقلاب بیابد و بصورت سپاس نعمت و فضیلت درآید جز از طریق توبه و پشیمانی و برگشت براه سعادت به این که مرام و عقیده وی تغییر یابد و سیرت و روان او انقلاب پذیرد و بصورت سپاس و انقیاد درآید.

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ:

مبنی بر تهدید است که نتیجه کفران نعمت و ناسپاسی همانا شقاوت ابدی است پروردگار بر حسب نظام آزمایش نیازهای آنان را برآورد و بهمان حال کفران و انکار آنها را واگذارد.

نیروی شنوائی و بینائی که روزنه‌های قلب و روح هستند از آثار توحید افعالی پروردگار چیزی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند نظر به این که غفلت و انکار آنچنان قلب و روان آنان را فراگرفته که نمی‌فهمند تا هنگامی که فرصت زندگی پایان یابد و مرگ آنان را فرارسد.

در کتاب کافی بسندی از معاویة بن عمار از حضرت صادق (ع) روایت نموده در تفسیر آیه (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) فرمود بخدا سوگند مراد از اسماء حسنی ما اهل بیت رسول (ص) هستیم که پروردگار هرگز عملی را از مسلمانان نمی‌پذیرد جز بمعرفت و تصدیق بولایت ما.

مفسر گوید: رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) در اثر موهبت روح قدس بآنان در اظهار عبودیت بر پیامبران و قدسیان سبقت نموده و بهترین مسطوره صفات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۰

کامله پروردگار و غرض از خلقت هستند بر این اساس در همه عوالم و نشئات نیز سبقت وجودی یعنی وساطت فیوضات تکوینی را عهده دارند.

از جمله آثار این موهبت در نظام تکلیف آنستکه هر یک داعی بحق بطور اطلاق خواهند بود و بسپاس این نعمت تصدیق بمقام آنان رکن ایمان معرفی شده است که با تصرف معنوی و نیروی غیبی پیروان خود را بقرب رحمت پروردگار و سعادت در دو جهان می‌رسانند و در عالم رستاخیز نیز دانشجویان مکتب قرآن و پیروان خود را به پیشگاه ساحت پروردگار معرفی مینمایند و برای همیشه و ابد مقام وساطت فیض را عهده دارند تا آنجا که ساکنان قرب رحمت را از نعمتهای مادی و معنوی و روانی بهره‌مند نمایند.

در تفسیر برهان بسندی از ذادان از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که فرمود جامعه اسلام بهفتاد و سه فرقه جدا و از یکدیگر پراکنده خواهند شد هفتاد و دو فرقه از آنها در دوزخ خواهند بود و یک فرقه آنها در بهشت آنان گروهی هستند که در آیه فرمود (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) مراد من و شیعیان و پیروان من هستند.

مفسر گوید: هدایت بحق یعنی دعوت بتوحید و بدین اسلام بطور اطلاق اختصاص برسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) دارد و اهل ایمان دعوت بحق را پذیرفته پیروان داعی بحق هستند و هدایت یافتگان بدین نظر داعی بحق با پیروان او در یک صف قرار نخواهند گرفت.

جمله يَهْدُونَ بِالْحَقِّ باید بدو معنا بکار رود در باره امیر مؤمنان علی (ع) بمعنای هدایت بحق و دعوت بدین اسلام و بمکتب قرآن باشد ولی در باره اهل ایمان بمعنای اهتداء و قبول هدایت و پیروی از دعوت بحق باشد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۱
این بر خلاف ظاهر است بدین نظر مفاد آنستکه مراد از جمله (أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ) همانا رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) هستند و لازم این منصب هدایت یافتن جامعه‌ای است بنام اهل ایمان که پیروان آنان هستند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله ابن سنان روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم از تفسیر آیه (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) حضرت فرمود مراد امامان اهل بیت رسول (ص) هستند.

در تفسیر عیاشی از حرمان از امام صادق (ع) نیز روایت نموده که مفاد آیه (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ) ما امامان اهل بیت هستیم.

مفسر گوید: یعنی رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) او کاملترین مسطوره صفات و اسماء پروردگار در نظام امکان هستند و بر این اساس بوسیله آنان پروردگار شناخته و اطاعت میشود.

در کتاب بصائر بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده فرمود اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف است و نزد آصف یک حرف از آنها بود و واجد آن بود و بدان سخن معنوی و نیروی غیبی فاصله آن زمین را با کشور سبأ از میان برد و خسف نمود آنگاه در کمترین لحظه و گشودن دیدگان، تخت پادشاهی بلقیس ملکه سبأ را با دست خود گرفته بدربار سلیمان پیامبر (ع) آورد و سپس فاصله زمین بحالت اولیه بازگشت و نزد ما اهل بیت اسم اعظم هفتاد و دو حرف است و در ساحت کبریائی حرفی است که علوم غیب را در بر دارد و حول و حرکت و قوه و نیروئی نیست جز بموهبت مقام کبریائی.

مفسر گوید: محتمل است مراد از اسم اعظم جامعترین مسطوره صفات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۲

فعل پروردگار باشد که آثار و اشعه آن در نظام هستی عمومی و زیاده بر سایر صفات فعل پروردگار باشد مانند صفت رب و قیوم و خالق و مدبر که بر حسب اطلاق و عموم آنها سایر صفات فعل را در بر دارند و هم از شئون وجودی و سعه قدرت و درجات بیشمار ظهور آن صفت در صحنه هستی و عالم امکان باشد و مراد از کلمه حرف هجاء نیست که تجزیه‌پذیر و مابین یکدیگر و اجنبی از هم باشند بلکه مراد کثرت معنوی و درجات طولی بیشماری است که مظهر یک نیروی وجودی هستند.

و نیز مراد از هفتاد و سه کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی بی‌نهایت و درجات بیشمار صفت وجودی می‌باشد و بر حسب آیه (الذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) مرتبه نازلی از ظهور آنرا پروردگار باصف وزیر سلیمان پیامبر (ع) موهبت فرمود آنچنان قدرت و احاطه‌ای که فاصله زمین پایتخت سلیمان و کشور سبأ را که امروز صنعا نام دارد از میان برداشت و خسف نمود با دست غیبی و نیروی معنوی خود تخت با عظمت پادشاهی بلقیس را گرفته در کمترین لحظه‌ای آنرا بحضور سلیمان (ع) نهاد.

و بر حسب آیه «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ۚ» ۴۱-۲۷.

آنستکه سلیمان پیامبر (ع) بهره و حرفی و ظهوری از اسم اعظم داشت و میتوانست بغیر نیز موهبت کند و عفریت از جن در پاسخ سلیمان (ع) گفت من تخت پادشاهی ملکه سبأ را در چند ساعت پیش از اینکه از مجلس فرمانروائی خود بر خیزی بحضورت می‌آورم استفاده میشود که سلیمان پیامبر (ع) هم چنانکه خود بهره‌ای از اسم اعظم و ارتباط خاصی با صفت ساحت کبریائی مانند قیوم داشت میتوانست که بهره‌ای از آنرا بر حسب قابلیت مورد بغیر موهبت کند هم چنانکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۳

بعفریت از جن داده و او را بهرمنند فرمود ولی آصف وزیر سلیمان (ع) در کمترین لحظه‌ای خواسته سلیمان (ع) را انجام داد.

پروردگار قدرت روحی و نیروی وجودی را بغیر قیاس برسول اکرم (ص) و باوصیاء (ع) موهبت فرموده و هر یک از آنان را مظهر اسم اعظم رب و قیوم و مدبر قرار داد و در اثر سعه وجودی که مظهری از اسم اعظم و بطور محدود است هر چه را بخواهند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء کند ساحت پروردگار آنرا خواسته و بآنان الهام فرموده بی‌درنگ پدید می‌آید.

هم چنانکه عیسی مسیح (ع) را مظهر حی و قیوم قرار داده و با آن نیروی و قدرت غیبی و اراده روحی مردگان را باذن پروردگار حیات می‌بخشید و روان آنها را بکالبد آنان باز میگردانید و زندگی تازه‌ای بآنها ارزانی میداشت.

و نیز مانند نیروی خالقیت که پروردگار بابراهیم خلیل (ع) موهبت فرمود در باره چهار پرنده بخصوص بجمله (ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا) به این که دعوت ابراهیم علیه السلام را در خصوص آن مورد بکار بردن نیروی خالقیت باذن پروردگار قرار داد.

و نیز در کتاب بصائر از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود پروردگار اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داد بآدم بیست و پنج حرف و به نوح پیامبر (ع) نیز بیست و پنج حرف و بابراهیم (ع) هشت حرف و بموسی (ع) چهار حرف و به عیسی مسیح (ع) دو حرف موهبت فرمود و با آندو حرف مردگان را زنده می‌نمود و بیماران نابینا و برص‌دار را بهبودی می‌بخشید و به محمد (ص) هفتاد و دو حرف موهبت فرمود و حرفی را پنهان داشت و بخود اختصاص داد که هرگز کسی بساحت کبریائی راه نیابد و او بهمه چیز احاطه داشته باشد.

مفسر گوید: به محمد (ص) هفتاد و دو حرف موهبت فرمود، مراد کثرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۴

معنوی و نیروی وجودی است که برسول اکرم (ص) عطاء فرموده و بدان سبب بر پیامبران برتری و فضیلت یافته است و او را نخستین نقطه امکان و کاملترین مسطوره صفات کبریائی معرفی فرمود و اقصی مظاهر امکان اسم اعظم قرار داد و حرف دیگر اختصاص بساحت کبریائی و مسمی با اسم اعظم دارد که تعیین او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور در عوالم امکانی است و این حرف از عدم غیبی است که لا یعلمها الا هو.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ... ص: ۱۷۵

اشاره

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسِيرًا كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۶

خلاصه ... ص: ۱۷۶

ای رسول گرامی در باره هنگام قیامت و رستاخیز از تو پرسش نمایند که چه وقت فرا خواهد رسید پاسخ ده که علم آن اختصاص بآفریدگار دارد و کسی را بر آن آگاه نخواهد فرمود زیرا هنگام پراکندگی آسمان و زمین، بس دشوار است و جز بطور ناگهانی فرا نخواهد رسید.

ای رسول گرامی باز از تو سؤال نمایند گویا که تو بدان کاملاً آگاه هستی در پاسخ بگو علم آن اختصاص بآفریدگار دارد ولی مردم باین حقیقت آگاه نیستند.

ای رسول گرامی ب مردم بگو من مالک سود و زیان خود نیستم جز آنچه را که پروردگار از نفع و سود برای من بخواهد و چنانچه بر غیب و اسرار امور آگاه بودم هر آینه بر سود و نفع خود میافزودم و هرگز رنج و زیان نمیدیدم ای رسول گرامی ب مردم بگو من نیستم جز رسولی که مردم را از عقوبت پروردگار تهدید نمایم و بپرهیزکاران بشارت و مژده دهم.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۷

شرح ... ص: ۱۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا:

الف و لام کلمه الساعه عهد و مراد عالم قیامت و رستاخیز است و کلمه ایان مرکب از ای اسم موصول و کلمه آن بمعنای زمان و هنگام است.

مرسیها اسم مصدر و یا اسم زمان و مصدر آن ارساء بمعنای تحقق و پیدایش است و سؤال از هنگام وقوع عالم قیامت است که چه وقت تشکیل میشود و صورت خواهد گرفت.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي:

برسول اکرم (ص) خطاب نموده که در پاسخ باین سؤال بگو احاطه و علم بهنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص بساحت پروردگار دارد از پیامبران مرسل و از فرشتگان مقرب پنهان فرموده و پرده از چهره آن هرگز برداشته است.

و از جمله (عِنْدَ رَبِّي) استفاده میشود که از جمله علوم و مفاتیح غیب همانا وقت و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۸

هنگام قیامت است که هیچ مخلوقی صلاحیت فهم آنرا ندارد.

لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ:

کلمه لوقتها بدل از ضمیر و بیان اختصاص علم آن بساحت پروردگار است که هنگام وقوع آنرا باحدی اعلام نفرموده است بر

حسب صریح آیات قرآنی نظام کرات آسمان و زمین و حرکت و سیر هر یک از آنها بهم خواهد خورد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم و برخورد بیکدیگر پراکنده و متلاشی شده ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان یافته و مختل خواهد شد و تشکیل صحنه قیامت پس از انقضاء نظام این جهان خواهد بود.

در این صورت سؤال از تعیین وقت عالم قیامت مفهوم ندارد، فقط میتوان گفت هنگامی است که نظام این جهان گسیخته شده و نظام دیگری پدید میآید در این صورت پیدایش عالم قیامت و گسترش صحنه رستاخیز عبارت از فناء این عالم و گسیختن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب و عوالم طبیعت است که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفاء شده‌اند هم‌چنین عالم مجردات مانند جن و عوالم علوی قدسیان نیز تغییر یافته و زوال پذیرفته‌اند.

بدیهی است فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند و بفهمند هم‌چنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۷۹

ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه بچه جهت علم بوقت قیامت و هنگام گسترش صحنه رستاخیز زیاده بر طاقت و قدرت هر مخلوق و آفریده‌ای است زیرا عالمی است که فقط استناد بآفریدگار دارد چنانچه اراده فرماید بدون قید و شرط پدید میآید.

و نیز از نظر اینکه نظام کرات آسمان و زمین گسیخته خواهد شد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده و در اثر برخورد بیکدیگر متلاشی و پراکنده میشوند هم‌چنین نسل بشر نابود خواهد شد و هنگام حضور به پیشگاه عدل پروردگار و بررسی باعمال و اندیشه بشر فرا خواهد رسید و سختترین عقباتی است که هر یک از افراد بشر با آن رو برو خواهند شد.

از نظر اینکه عالم قیامت محصول تحولاتی است که بر بشر رخ داده و نتیجه عوالم و نشأتی است که از آنها گذر نموده و پشت سر نهاده و ظهور سیرت نیک و بد انسانی است که کسب نموده.

و محتمل است مراد از سماوات فرشتگان قدس و عوالم علوی باشند و ایجاد صحنه رستاخیز وابسته باراده قاهره است و بدون شرط و قید ناگهان پدید خواهد آمد و فرشتگان مقرب هیچ‌گونه وساطتی در تدبیر و اجراء و یا انتظام آن ندارند بدین نظر بر قدسیان و مقربان و هم‌چنین بر سلسله بشر بسیار خطیر و وحشت‌زا خواهد بود.

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتُهُ:

فرشتگان مقرب که پیوسته حامل عرش پروردگار و مأمور اجرای تدبیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۰

جهانند محکوم بفاء بوده پیدایش عالم قیامت فقط وابسته باراده قاهره است که ناگهان بدون شرط و قید پدید آمده گسترده خواهد شد.

و نظر به این که عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشأتی است که محکوم بفاء شده و نابود گشته‌اند و از آن عوالم و موجودات بی‌شمار آنها اثری بجا نمانده ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشأت گذشته که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد شد.

قیامت یگانه عالم و حیات جاودان است که صفات کامله و قدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی در آن از هر سو ظهور مینماید و برای همیشه بهترین مسطوره نظام شریف ربوبی را نمایش میدهد.

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا:

تقدیر جمله (یسئلونک عنها کانک حفی بها) میباشد.

آیه بیان آنستکه این گروه مردمی که در باره سؤال از وقت و هنگام قیامت اصرار مینمایند چنین پندارند که تو وقت آنرا از پروردگار آموخته‌ای و بآن آگاه هستی ولی از پاسخ سؤال آنان دریغ نموده و از اعلام وقت و تفصیل جریان آن خودداری مینمائی

و چنانچه بآنان اعلام شود می‌فهمند و درک مینمایند ولی سخت در اشتباهند.

قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ:

تأکید در باره پاسخ از سؤال مردم است که ای رسول گرامی (ص) باین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۱

گروه مردم بگو علم بوقت قیامت از جمله علوم و مفاتیح غیبی است که هرگز مخلوق و آفریده‌ای صلاحیت آنرا ندارد که از وقت و یا از چگونگی آن بطور تفصیل اطلاع بیابد و آگاه شود.

و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از مردم نمی‌فهمند چگونه علم بوقت قیامت و عالم رستاخیز از جمله علوم غیبی است بلکه چنین پندارند مانند سایر علوم بامور محسوس است چنانچه سؤال نموده و بآنان پاسخ گفته شود می‌فهمند و ظرفیت فهم و درک آنرا دارند و جهالت و قصور آنان فقط از نظر امتناع از پاسخ و ابهام‌گویی در جوابست بر حسب منطق آیات قرآنی پس از انقراض نظام جهان که همه عوالم علوی و سفلی محکوم بفناء و زوال میشوند و تیرگی فناء سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت قهار بطور اطلاق موجودی در صحنه امکان نخواهد بود.

ناگهان باراده قاهره بدون شرط و قید صحنه درخشان و عالم قیامت پدید می‌آید و نظام خورشیدآرای آن عرصه امکان را تا ابد روشنائی خواهد بخشید.

با اینکه بشر که از روزنه شنوائی و بینائی بصحنه پهناور جهان نظر افکند و پس از قرون بیشمار باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی‌خبر است چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است پرتو افکند و احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر و دیده را خیره مینماید و بغیر قیاس از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشیدآرای آن دور بزند و حقیقت و صفات انوار درخشان، ج ۷، ص:

۱۸۲

و چگونگی آنرا درک نماید.

این جریان در باره سلسله بشر بر حسب حکم خرد است ولی در باره ارواح قدسی پیامبران و فرشتگان مقرب که سعه وجودی آنان از افق تصور و اندیشه بشر خارج است بر حسب جمله (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ) علم و احاطه بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد و ارواح قدسیه و فرشتگان مقرب نیز از علم بآن بهره‌ای ندارند زیرا انتهای آن بساحت کبریائی است و حقیقت و صفات آن قابل وصف نیست.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا:

خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر بمسلمانان بگو من بسود و زیان خود آگاه نیستم جز آنچه را که پروردگار بمن موهبت نماید و از خطر ایمن فرماید در این صورت چگونه بر علم غیب آگاه هستم و بر عالم قیامت که محصول همه عوالم است احاطه بیابم و بطور تفصیل بر آن آگاه باشم.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که هر چه از سود و زیان خود بدانم و از هر خطر و زیانی ایمن گردم همه بخواست پروردگار است هم‌چنین عموم بشر هرگز بر ضرر و زیانی که از حوادث جهان بآنان پیش آید آگاه نبوده و احاطه نخواهند داشت جز آنچه را که پروردگار در باره آنان اجراء فرماید و از خطر و زیان آنها را ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۳

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی است بدین بیان که هر حادثه و پدیده‌ای در این جهان رخ دهد ناگزیر وابسته بعقل و اسباب بیشمار خواهد بود

بلکه پیوسته و وابسته بمجموع نظام جهان است ولی نیروی قاهری که بآنها روح تأثیر بدمد همانا مشیت قاهره پروردگار است. با توجه باین نکته که همه علل و اسباب بیشمار بعید و قریب نسبت بحادثه یا از مبادی و یا از لوازم تشخیص آن حادثه بشمار می‌آیند و مشیت پروردگار همواره بطور اطلاق است و هرگز مشروط نخواهد بود.

مثلا هدایت یافتن و نیل بسعادت هر یک از افراد بشر وابسته بعلم زمانی و مکانی بیشمار میباشد ولی نیروی مؤثر که در باره هدایت یافتن هر یک تأثیر نماید و روح سعادت بدمد همانا مشیت مطلقه ساحت کبریائی است و در عوالم امکان این بیان جاری و فرمانروا است و در آیات قرآنی هر مورد که قید مشیت یادآوری شده منظور توحید افعالی پروردگار است.

وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ:

علم به غیب بطور اطلاق اختصاص بساحت پروردگار دارد و موجود امکانی که محدود است از علوم بیشماری بی بهره است و چنانچه بشر از حوادث آینده آگاه باشد سود بسیار متوجه او شده و از هر شر و خطر و زیانی ایمن خواهد بود و از جمله سخنان و تعلیمات رسول گرامی (ص) است چون من معرض حوادث و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۴

ضرر و زیان هستم دلیل آنستکه از علم به غیب بی بهره‌ام جز آنچه را که پروردگار نصیبم فرماید.

و نظر به این که لو حرف شرط است و در مورد امر محال بکار میرود مفاد آیه آنستکه هرگز بشر بر حوادث آینده و بر سود و زیان خود آگاه نبوده و احاطه نخواهد داشت حکمت و نظام آزمایش نیز بر آن استوار است اقرار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنفی علم غیب از خود و اینکه باسرار حوادث و امور احاطه و آگاهی ندارد از نظر جنبه بشریت او است که چنانچه بر حوادث آینده احاطه میداشت بر حسب طبع بشری در مورد جلب نفع و دفع خطر و ضرر از خود بکار میبرد و منافات ندارد به این که از طریق تعلیمات الهی و نزول وحی حقایقی از غیب بر او مکشوف و آشکار باشد و بر حوادث آینده آگاهی بیابد مانند معجزاتی که رسول اکرم (ص) آورده هیچ یک مستند بجنبه بشریت او نیست و نیز بقدرت روانی او ارتباط ندارد بلکه ساحت پروردگار از جنبه رسالت و اثبات آن بوسیله او اجراء فرموده است.

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر اعلام منصب رسالت است که از علم غیب بی بهره‌ام فقط دعوی من آنستکه رسول و فرستاده پروردگار هستم و از طریق وحی و تعلیمات غیبی برخوردارم بمنظور اینکه جامعه بشر را بتوحید و فضایل اخلاقی دعوت نمایم و از خطر شرک و خودستائی تهدید نمایم و قوام رسالت و محور تعلیم و تربیت جامعه بشر بر دو اصل تهدید و ترغیب استوار است و فقط افراد خردمند که بغرض از خلقت خود پی برده‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۵

در مقام آموزش و پذیرش برمی‌آیند و از تعلیمات مکتب قرآن بهره‌مند میشوند و گروهی که از خودستائی در باره غرض از خلقت خود نمی‌اندیشند و بطور استهزاء از هنگام رستاخیز پرسش مینمایند و دعوی پیامبری را احاطه بعلم غیب پنداشته و تکذیب مینمایند این گروه از سعادت بی بهره خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸] ص: ۱۸۶

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْبِيَنَّ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰) أ

يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَلَا يَسْتَتِيعُونَ لَهُمْ نَصِيرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنِكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (۱۹۵) إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶) وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَتِيعُونَ نَصِيرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷) وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۷

خلاصه ص: ۱۸۷

او آفریدگاریست که همه شما مردم را از یک تن (آدم) بیافرید و از او نیز همسری برای او آفرید برای اینکه با او انس بگیرد و چون با او هم بستر گشت باری سبک برداشت و حامله شد روزگاری بر او بگذشت بار او سنگین شد آنگاه هر دو همسر، خدا را خواندند بار پروردگارا بما فرزندی سالم موهبت فرما و پیوسته از این نعمت سپاس خواهیم گزارد.

پس چون بآن پدر و مادر فرزند سالم عطا فرمود برای پروردگار در امر فرزند خود و تربیت او شریک قرار داده و بوسایل عادی مستند دانسته ساحت پروردگار منزله است از آنچه مشرکان نسبت شرک بوی دهند.

چگونه موجودی که نمیتواند بیافریند او را شریک پروردگار قرار داده و حال آنکه همه آنها مخلوق و آفریده پروردگار جهانند.

در صورتی که آنها نمیتوانند مشرکان را یاری و کمک نمایند و نه بخود یاری توانند نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۸۹

چنانچه بت پرستان را بدین اسلام دعوت نمائید نخواهند پذیرفت در این صورت چه آنها را بخوانید و یا از دعوت آنان خودداری نمائید یکسانست.

غیر پروردگار هر که را بخدائی بخوانید همه مثل شما مخلوق و نیازمند هستند اگر در دعوی خودشان بخدائی آنها راست گویند از آنان بخواهید تا نیازهای شما را روا نمایند.

نه برای آن بتها و معبود ساختگی پاهائی است که بتوانند راه بیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون کشند و نه دیدگان و گوشه‌ی که با آنها ببینند و بشنوند ای رسول گرامی باین مشرکان بگو معبود ساختگی خود را بخوانید و هر حيله و مکر که میتوانید بضرر و زیان من بکار بندید و مرا هرگز مهلت ندهید.

پشتیبان و زمام‌دار من آفریدگار است که آیات قرآن را بر من فرستاده و پیوسته زمامدار امور پیامبران و رسولان میباشد.

آنها را که مشرکان میخوانند و نیازهای خود را از آنان میخواهند جز آفریدگار هرگز نمیتوانند نیازهای آنان و شما را برآورند بلکه از خودشان نیز نمیتوانند دفاع کنند.

اگر معبود ساختگی را براه هدایت دعوت نمائی نخواهند پذیرفت چون شعور و ادراک ندارند ای رسول گرامی تو آنها را می‌بینی که بتو نظاره کنند و بنگرند ولی نمی‌بینند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۰

شرح ص: ۱۹۰

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا:

آیه مبنی بر امتنان و منت بر بشر است به این که نسل و نسبت همه افراد بیک فرد انسان میرسد و برای هر فردی همسری از نوع بشر قرار داده بمنظور اینکه انیس هم گردند و از آندو خانواده‌ای تشکیل شود و نسل بشر در جهان باقی بماند.

مفسر گوید: مراد جمله لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا زَوْجًا وَ شَوْهَرِيست که با همسر خود رابطه قبلی داشته و با یکدیگر انس می‌یابند و در تولید فرزند و ترکیب ماده تناسلی و ایجاد نسل شرکت مینمایند و در نتیجه هر فرزندی محصول آمیزش پدر و مادر خود میباشد و نظر به این که نفس عبارت از روح و شئون وجودی آنست که بدن عنصری تعلق یافته است بدین اساس هر فرزندی محصول زندگی و نیروهای جسمانی و قوای روانی و محصول شئون وجودی و اخلاقی و اعمالی آندو خواهد بود همانطور که محسوس است بسیاری از بیماریهای جسمانی در فرزند تاثیر دارد و در او بودیعت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۱

گذارده میشود هم چنین شئون وجودی و معنوی از سعادت و شقاوت بطور جمعی و بطور اقتضاء در فرزند بودیعت انتقال می‌یابد.

فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ:

پس از اینکه بر حسب غریزه جنسی بیکدیگر تمایل نموده و بهم آمیخته و همبستر شدند آنگاه ماده تناسلی در رحم همسر وی انتقال می‌یابد در صورتی که احساس حمل و آبستنی نموده و پس از زمانی که از این ماجرا گذشت در خود احساس حاملگی و بارداری خواهد نمود.

فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبُّهَا لِيُؤْتِنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

هنگامی که زوجه احساس حمل و بارداری نمود نظر به این که بوسایل عادی دسترسی ندارند که جنین را بصورت فرزند کامل الخلقه در آورند و اعضاء و جوارح او را بطور کامل رشد دهند و جنین دوره جنینی را بسلامت بپیماید و سالم بدنیا بیاید بر حسب فطرت خدا داده از پروردگار درخواست مینمایند که این جنین سقط نشود و اعضاء و جوارح آن بطور کامل رشد نماید و ملتزم شوند چنانچه این جنین بحد کمال برسد و دوره جنینی را پایان رساند از فضل پروردگار دانسته پیوسته از این نعمت سپاسگزار خواهیم بود و شئون وجودی و زندگی و سلامت او را در دوره نوزادگی و کودکی همه را بخواست پروردگار بدانیم و باسباب عادی و عوامل طبیعی که تشبث می‌نمائیم همه را ظهوری از تربیت و تدبیر ساحت او دانسته عهد و پیمان سپاسگزاری را با پروردگار برقرار مینمائیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۲

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا:

پس از آنکه پروردگار جنین را بحد رشد و کمال رسانید و اعضاء و جوارح آن طفل را تام و کامل رشد داده و صحیح و سالم بدنیا آمد آنگاه هر دو پدر و مادر پروردگار را فراموش نموده بوسایل عادی و عوامل طبیعی تشبث و متوسل میشوند و سلامت مزاج و پیمودن مراحل نوزادگی و دوره کودکی را مستند بسعی و کوشش و مراقبت خود دانسته و نیز مستند به علل و اسباب طبیعی و ملائمت هوا و محیط پندارند و عهد و پیمان خود را با پروردگار نقض نموده بشرک دیرین می‌گرایند.

فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونه بیگانگان خلقت فرزندان و رشد و نمای اعضاء و جوارح جنین و سلامت و عافیت او را تا هنگامی که بآن دسترسی ندارند بر حسب فطرت او را از پروردگار مسئلت مینمایند و عهد و پیمان می‌بندند که پیوسته خدا پرست بوده و در باره تدبیر امور خود برای پروردگار شریک قرار ندهند و هیچ یک از عوامل طبیعت و علل و اسباب را مستقل در تاثیر ندانند و پیوسته بوظیفه سپاسگزاری قیام نمایند ولی پس از آنکه پروردگار خواسته آنان را برآورد و جنین در حالی که اعضاء و جوارح او تام و کامل است بدنیا آمد عهد و پیمان خود را با پروردگار نقض نموده بشرک و عناد دیرین باز می‌گردند.

محتمل است مراد آیه بیان حال نوعی انسانها باشد نظر به این که پیدایش فرزند امریست که بشر بحکم خرد از آفریدگار جهان میداند و بساحت او توجه مینماید و تنها از او مسئلت دارد که بوی فرزندی ارزانی و موهبت فرماید گرچه پدر و مادر در غیر این

حال بیگانه از دین توحید باشند ولی در باره خصوص آفرینش فرزند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۳ بحکم فطرت بساحت پروردگار توجه مینمایند و عهد و پیمان می‌بندند که پیوسته خداپرست باشند از نظر اینکه تشکیل و صورت گرفتن جنین و تمام بودن اعضا و جوارح و ولادت آن وابسته بتاثیرات غیبی و اراده پروردگار است که جنین مراحل را که خارج از فکر و تدبیر و پیش‌بینی بشر است میپیماید.

و ذیل آیه جمله (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) مبنی بر اینکه پروردگار از نقض عهد و پیمان‌شکنی بیگانگان تبری فرموده دلیل آنستکه آیه در باره تهدید بیگانگان و تعلیم و تربیت اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است.

و نیز گفته شده محتمل است آیه بیان حال آدم ابو البشر و همسر وی حوا باشد که آندو در باره نسل خود و داشتن فرزند این چنین درخواستی از ساحت پروردگار نموده عهد و پیمان بستند و پس از اینکه پروردگار بآندو فرزند موهبت فرمود رشد و نمای طفل را مستند بوسایل طبیعی دانسته و حال آنکه بر خلاف خلوص بوده و مرتبه‌ای از شرک نهانی است.

این نظر بر خلاف صریح آیات قرآنی ۳۲-۲ است مبنی بر اینکه آدم ابو البشر علیه السلام نخستین پیامبر و روح قدسی او مورد موهبت تعلیم اسماء و صفات پروردگار است و از هر خطا و شرک نهانی مصون و ایمن می‌باشد و با توجه بذیل آیه که پروردگار از شرک و نقض عهد و پیمان‌شکنی مشرکان و بیگانگان تبری فرموده قرینه آنستکه آیه در باره تهدید بیگانگان است.

و نیز گفته شده آیه (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) در باره آدم ابو البشر علیه السلام و همسر او است بقرینه ذیل آیه (لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).

زیرا شاکر بطور اطلاق از صفات پیامبران است ولی آیه دوم (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا) در باره بیگانگان و مبنی بر تویخ آنها است بقرینه ذیل آیه (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۴

پروردگار از شرک و پیمان‌شکنی مشرکان تبری فرموده است.

و نیز گفته شده هر دو آیه در باره آدم ابو البشر (ع) و همسر او است ولی آیه (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ: ضمیر تشبیه در جمله (جعل) راجع بفرزندان پسر و دختر آدم و حوا است و تقدیر چنین است (جعل اولادها له شرکاء) و کلمه اولاد حذف شده و ضمیر تشبیه جمله (جعل) قرینه آنست.

دلیل این نظر روایتی است که در کتاب عیون اخبار الرضا از ابن الصلت هروی نقل شده که مأمون خلیفه عباسی از امام رضا علیه السلام سؤال نمود از آیه (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا).

امام فرمود همسر آدم (حوا) پانصد بار فرزند آورد هر بار یک پسر و یک دختر و آدم (ع) و حوا با پروردگار عهد نموده بودند چنانچه پروردگار بما فرزند صالح و سالم موهبت فرماید بشکر این نعمت قیام مینمائیم و از سپاسگزاران خواهیم بود پس از آنکه پروردگار بآندو فرزندان پسر و دختر تام الخلقه و سالم ارزانی فرمود آنگاه فرزند پسر و دختر آنان برای آفریدگار شریک قرار داده و مانند پدر و مادر خود از نعمت پروردگار سپاسگزاری نمودند.

و آیه در باره فرزندان پسر و دختر آندو فرمود (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) آنگاه مأمون گفت شهادت میدهم تو بحقیقت فرزند رسول گرامی (ص) هستی.

مفسر گوید: بر این تقدیر ضمیر تشبیه (فِيمَا آتَاهُمَا) نیز راجع بفرزندان پسر و دختر آدم (ع) است که در باره آفرینش خود آنان که پروردگار صحیح و سالم آنها را بدنیا آورده پیوسته از آن نعمت کفران نموده و مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۵

أُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است چگونه بعض فرزندان آدم انسان گم گشته‌اند که بتهدید خرد توجه نموده و زنگ خطر که پیوسته از هر سو او را فرا گرفته نمیشنود و نمیخواهد بفهمد و بیابد بر این اساس بتنهائی را پرستش مینماید و نیاز خود را از آنها

خواسته و آنها را میخواند در صورتی که خود تصدیق دارد که بتها فاقد نیروی ادراک و شعورند و درخواست نیازمندان را نمیشنوند و نمیفهمند زیرا که مخلوق و پدید آورده جهان آفرینند بدین جهت نمیتوانند چیزی را پدید آورده بیافرینند و یا خواسته نیازمند را بشنوند تا چه رسد به این که حاجت او را برآورند.

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ:

نشانه ضلالت این گروه مردم آنستکه تصدیق دارند که بتها فاقد نیروی حس و حیات و قدرت هستند چگونه درماندگان و نیازمندان را میتوانند کمک کنند بلکه از خودشان نیز نمیتوانند دفاع نموده و از هرگونه تغییر و تصرفی که بشر در باره آنها بکار ببرد جلوگیری نمایند.

در این آیات از بتها بهیئت جمع و صاحب خرد تعبیر نموده شاید اشاره بآن باشد به این که این مردم آنها را فاقد شعور میدانند معذک بر خلاف حکم خرد آنها را خردمند و با شعور فرض نموده و تصور مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۶

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ:

نظر به این که بتها اجسام فاقد ادراک هستند چنانچه آنها را بسوی خداپرستی دعوت نمایند هدایت نخواهند یافت تا چه رسد به این که مردم را رهبری نمایند.

سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ:

برای شما یکسانست چه حاجت خود را از آنها خواستار شوید یا خودداری نمائید پاسخ از آنها نخواهید شنید.

جمله صامتون بهیئت وصفی ذکر شده از نظر آنستکه بشر بر حسب طبع فقط هنگام حاجت خواسته خود را اظهار مینماید و در غیر آن درخواستی ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ:

مبنی بر تهدید است که اجسام و بتهایی که نیازهای خود را از آنها خواسته‌اید مانند هر یک از شما مخلوق و زبون هستند چگونه آنها را معبود خود پنداشته‌اید.

و مفاد مِنْ دُونِ اللَّهِ آنستکه جز آفریدگار جهان همه مخلوق و پست و در یک صف محکوم نظام تدبیر جهانند و از اجسام و بتها تعبیر بعباد نموده که بمعنای صاحب عقل و خرد است کنایه از اینکه همه در برابر اراده قاهره پروردگار مسخر و فرمانبرند تهرند و تخلف در باره آنها تصور نمیرود.

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

مبنی بر تعجیز است چنانچه در دعوی خود صادق هستند که بتها و معبود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۷

ساختگی شما دارای شعور و ادراک و قدرت هستند حاجتهای خود را از آنها بخواهید تا پاسخ دهند و نیازهای شما را برآورند.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا:

استفهام انکار و مبنی بر تهدید است یعنی مگر بتها معبود ساختگی، اجسام بی‌خبر از خود نیستند که آنها را بشر بهیئت و شکل انسان و یا حیوان تراشیده و ساخته است و فاقد نیروی حرکت و دفاع از خود بوده همچنین فاقد نیروی بینائی و حس شنوائی هستند.

قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظَرُونَ:

ای رسول گرامی در مقام تعجیز آنان بگو که از معبود خیالی خود درخواست اندیشه و کمک نمائید و هرگونه حيله و نیرنگ دارید بکار ببرید تا بفهمید و مشاهده نمائید که آفریدگار جهان دارای علم و احاطه بی‌حد و قدرت بی‌نهایت است و مرا از مکر و نیرنگ شما ایمن خواهد فرمود.

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ:

آیه از جمله سخنان رسول گرامی (ص) است و مبنی بر سپاس از نعمت پروردگار و احتجاج با بت پرستان است ولایت بمعنای تدبیر و تصدی زمام امور مولی علیه است و از شئون خلقت و لازم آفرینش بشر همانا تدبیر امور و سوق بشر بکمال انسانیت و بصراط مستقیم عبودیت است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۸

بدین جهت هرچه صلاحیت و قابلیت و پذیرش مولی علیه زیاده باشد ولایت آفریدگار و تدبیر او در شئون وجودی مولی علیه توسعه بیشتر و نمایش زیادتری خواهد داشت تا آنجا که مولی علیه باقصی درجه کمال برسد و همه شئون وجودی خود را از موهبت آفریدگار و ولی مطلق خود بداند و حوادثی که بر او رخ میدهد همه را تدبیری نیکو از ساحت آفریدگار بداند و در برابر آنها سر تسلیم و رضا فرود آورد و عبودیت را صورت اعتقادی و انقیاد را شعار خود نماید.

و جمله **إِنَّ وَّالِيَّ اللَّهُ مَبْنِي** بر اعلام و معرفی سمت رسول اکرم (ص) است که به بت پرستان و جامعه مسلمانان اعلام نماید که تنها آفریدگار جهان زمام امور او را بعهده دارد و پیوسته بدان سو که خواسته او را رهبری نموده سوق میدهد و لازم تدبیر آفریدگار نیز صلاحیت و قابلیت مولی علیه بطور اطلاق است که اقصی درجه عبودیت را شعار اعتقادی و عملی خود نماید و همه موجودات را محکوم تدبیر آفریدگار بداند و هرگز موجود و مخلوقی را در شئون وجودی مستقل نداند و هرگونه حوادثی که رخ دهد همه را تدبیری از ساحت کبریائی بداند.

و از ذکر لفظ **اللَّهُ** استفاده میشود که ولایت و تدبیر آفریدگار در باره رسول اکرم (ص) بآنستکه در اثر تعلیم و موهبت وجودی او را یگانه مسطوره صفات و نمونه و مثالی بمانند از کمال خود قرار داده است.

الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ:

صفت تدبیر و فعل آفریدگار است و عبارت از تعلیم وجودی واقعی مرتبه تدبیر است ولایت عبارت از تعلیمات معارف و حقایق و اسرار قرآنی است بر رسول اکرم (ص) و ولایت آفریدگار بر طبق صلاحیت و قابلیت مورد است که آن نیز از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۱۹۹

فضل کبریائی است و هرچه انقیاد و شایستگی مورد زیاده باشد شایسته اعمال ولایت و تدبیر بیشتری قرار خواهد گرفت و اقصی درجه آن ولایت بر تعلیم وجودی بصفت کبریائی است.

و بر حسب آیه **(وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۳-۴)** مبنی بر اینکه معارف الهی را بدون واسطه از ساحت آفریدگار آموخته‌ای و در اثر تلقی وجودی بصفت ربوبی تشبه یافته‌ای.

و نیز بر حسب آیه **(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ۲۶-۱۹۵)** مرتبه نازل از اسرار قرآنی را بصورت آیات قرآنی و الفاظ و کلام عربی تنزل داده بوسیله جبرئیل امین (ع) بر رسول اکرم (ص) نازل فرمود، بمنظور اینکه برای جامعه بشر بخواند و دسترس آنان گذارد و مکتب عالی توحید را برای همیشه در جهان بنا نهاده و برنامه قرآنی را در جامعه بشر اعلام نماید و بموقع اجراء گذارد.

و عبارت دیگر مفاد جمله **(الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ)** آنستکه رسول گرامی را یگانه دانشجوی تعلیمات ربوبی معرفی نموده و یگانه مسطوره ولایت و مثال تدبیر آفریدگار است و سایر ارواح قدسیه پیامبران شایسته و صلاحیت تعلیمات و اسرار قرآنی را نداشته‌اند و اقصی مرتبه ولایت آفریدگار در باره رسول اکرم در اثر استعداد وجودی است که بوی موهبت فرموده و برای تلقی وجودی و آموختن تعلیمات غیبی آماده نموده و او را نخستین نقطه امکانی و محور آن قرار داده و پیوسته ارتباط کامل با تعلیمات آفریدگار دارد.

و در اثر این موهبت وجودی او را واسطه فیوضات و برکات در همه عوالم و نشئات معرفی نموده و تعلیمات او را در جهان پاینده و ابدی معرفی نموده است.

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ:

جمله حال و بیان صفت فعل و تدبیر آفریدگار است و صلاح بمعنای قابلیت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۰
برای پذیرش امریست و صلاح ممکن است برای شمول رحمت وجود و بهره هستی باشد که اکتسابی نیست بلکه بطور موهبت است
و نیز ممکن است صلاح و شایستگی اکتسابی برای امر روانی باشد مانند ایمان و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و لازم آن
شایستگی رحمت و سعادت و ایمن بودن از شقاوت و عقوبت است.

و نیز ممکن است صلاح صفت ذاتی باشد و عبارت از صلاح بطور اطلاق و روح قدسی است که در آن شائبه انحراف و لغزش
نباشد و از جمله کرامت وجودی و تدبیر آفریدگار است که با افراد مخصوص بنام پیامبران موهبت فرموده و آنان را صالح بطور
اطلاق معرفی نموده و بهترین ودیعه است.

و در آیه (وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ۷۲- ۷۱) صلاح ذاتی پیامبران یعنی اعطاء روح قدسی را آفریدگار بخود نسبت داده است و صلاح
ذاتی قابل اکتساب نیست بلکه ارتقاء و تعالی روح قدسی بوسیله مراقبت باعمال خیر خواهد بود.

پیامبران در اثر انقیاد وجودی و صلاح ذاتی پیوسته در مقام انجام وظایف توانفرسای تبلیغ و جلب رضایت ساحت آفریدگار هستند
و یگانه روح قدسی و نخستین نقطه و محور امکانی را بر حسب حکمت نصیب رسول اکرم (ص) فرموده و او را صالح بطور اطلاق
معرفی نموده.

و بر حسب این آیه ولایت و تدبیر خاصی در باره تعلیم و پرورش وی اعمال فرموده و تعلیمات غیبی و معارف و نزول آیات قرآنی
را بوی اختصاص داده و بناگذاری مکتب عالی توحید و دین اسلام را بعهد او نهاده تا اینکه آیات قرآنی را دسترس جامعه بشر
نهاده و برنامه آنرا بموقع اجراء گذارد و زمام تعلیم و تربیت دانشجویان را در جهان بشریت عهده بگیرد و در اثر پیروی از برنامه آن
افراد بشر را در دو جهان بسعادت برساند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۱

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ:

از جمله سخنان رسول گرامی (ص) و احتجاج با مشرکان است که آنچه از معبود خیالی که بآنها اظهار حاجت می‌نمائید نظر به این
که فاقد نیروی شعور و قدرت هستند هرگز نمی‌توانند حاجت شما را برآورند و چنانچه معرض هرگونه تغییر و تصرف درآیند از
خود نیز نتوانند دفاع نمود.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ:

از جمله احتجاج رسول اکرم (ص) با بت پرستان آنستکه چنانچه بتها معبود خیالی را ارشاد نموده و به آنها امری را پیشنهاد نمائید
نمی‌فهمند و نمی‌شنوند و در اثر جواهری که بدیدگاه آنها بکار برده شده هر که بآنها نظر افکند خواهد پنداشت که بسوی وی
دیده افکنده‌اند و حال آنکه هرگز نمی‌بینند و فاقد نیروی شعور و بینائی هستند.

و در باره مفاد آیه نیز گفته شده بطور کنایه مراد آنستکه چنانچه بت پرستان را بتوحید و خداپرستی دعوت نمائی سخنان تو را
نمیشنوند و نمیخواهند بفهمند با اینکه بسوی تو نظر می‌افکنند ولی نیروی خود را بکار نمیبرند که تو را ببینند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶] ... ص: ۲۰۲

اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ
اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲) وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ

بَايَةً قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)
 وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
 وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)
 انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۳

خلاصه ص: ۲۰۳

ای رسول گرامی طریقه عفو و بخشش پیش گیر و بنیکوکاری امر کن و از مردم بیخرد که دعوت تو را نپذیرند روی بگردان که بر تو جز دعوت و وظیفه‌ای نیست.

و چنانچه از طرف شیطان در خاطر تو وسوسه‌ای خلیجان کند بآفریدگار پناه ببر که او بحقیقت براز دلها آگاه و دانا و توانا است. چون باهل تقوی از طرف شیطان وسوسه و خیالی بروان آنان فرارسد هماندم خدا را بیاد آورند آنگاه بصیرت یابند. شیاطین انس و جن مردم پلید و بدکیش را پیوسته براه ضلالت و گمراهی می کشند و لحظه‌ای از گمراه نمودن آنان خودداری نخواهند نمود.

ای رسول گرامی هر زمان که معجزه‌ای را که خواستارند بآنها ارائه ندهی بر تو اعتراض کنند در پاسخ بگو من فقط پیرو آنچه آفریدگار بمن وحی فرماید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۴

هستم اینک آیات قرآنی است که از جانب آفریدگار بمن نازل شده و سبب هدایت و رحمت برای اهل ایمان و پرهیزکاران است. هنگامی که آیات قرآنی خوانده می شود بدان گوش فرادهید و سکوت کنید و بیندیشید باشد که مورد لطف و رحمت آفریدگار قرار بگیری.

ای رسول گرامی آفریدگار را با تضرع و زاری و نهانی بخوان بدون اینکه فریاد براری و هر صبحگاه و پسین او را یاد بنما و از زمره غافلان مباش و یکدم از یاد آفریدگار غفلت منما.

فرشتگان و قدسیان که در حضور آفریدگارند هرگز از انقیاد و از وظیفه خود تمرد نمی نمایند و پیوسته به تسبیح و تنزیه ذات احدیت اشتغال دارند

شرح ص: ۲۰۴

حُذِّ الْعَفْوَ:

از نظر تشریف روی سخن و پند با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بیان نصایح و اندرزهایی است که نظام زندگی اجتماع و نیز روش تعلیم و تربیت و معاشرت افراد اجتماع با یکدیگر بر آنها استوار است عفو بمعنای گذشت از حق است.

آیه تاکید در باره حسن سلوک با مردم و صرف نظر از ضرر و آزاری است که از دیگران چه بوسیله رفتار و یا گفتار بشخص میرسد تا میتواند صرف نظر کند و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۵

نادیده بگیرد و آنرا هضم نماید گرچه بنظر عقلا و اجتماع از حریف و خصم خود میتواند انتقام بگیرد و یا در مقام معارضه برآید و در صورتی که خود بدیگری آزار رسانیده صرف نظر معنا ندارد بلکه باید در مقام تدارک حق ستمدیده برآید و از او درخواست عفو نماید و در مورد حقوق مالی عفو و صرف نظر صدق نمیکند بلکه ابراء و اسقاط گفته میشود.

وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ:

از جمله نصایح ارشاد و ترغیب دیگران بآداب و رسومی است که در نظر اجتماع پسندیده است و لازم نفوذ گفتار آنستکه خود بآداب و رسوم اجتماع ملتزم باشد و در رفتار و گفتار خود آنها را رعایت نماید و بکار ببرد.

وَ أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ:

از جمله سیره و روش اهل ایمان آنستکه بر رفتار ناسزای مردم بیخرد و بگفتار هتک آمیز آنان توجه ننماید و نادیده بگیرد و از اعتراض و سرزنش بآنها صرف نظر کند و چنانچه در مقام معارضه و یا دفاع از خود برآید ناگزیر است که با رفتار بیهوده و گفتار جاهلانه اقدام نماید و پاسخ دهد.

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ:

چنانچه از رفتار ناپسند جاهلان و یا از گفتار زشت و هتک آمیز آنان خطر و زیانی بتو متوجه شود بآفریدگار پناهنده شو و بساحت کبریائی واگذار و نام او را بزبان و قلب خود بیاد آور تا قلب تو سکونت و آرامش یابد و غضب و خشم خود را فرو انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۶

نشان تا از هر خطر ایمن گردی.

بدیهی است از شیطان بطور مستقیم رفتار و یا گفتاری سر نمیزند و زیانی از وی بدون واسطه بکسی متوجه نمی شود بلکه غرض رفتار و گفتار افراد مبتدل و فرومایه است در اثر اینکه شیطان بر روان خاطرات آنان احاطه نموده رفتار آنان مثالی اهریمن و سخنان آنها طنین شیطانی است که از حلقوم افراد مبتدل بگوش میرسد.

إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

در این لحظات حساس نظر اهل ایمان را بساحت آفریدگار جلب مینماید که غضب خود را فرو نشانند زیرا خطر خشم درونی فزونتر و ضرر آن از هر لحاظ بیشتر از ضرر رفتار جاهلان است که بوی رو آورده در این حال چنانچه بآفریدگار قادر توکل کنند و بوی واگذارند بطور حتم بوعده خود وفاء نموده بوی سکینت قلب و آرامش خاطر دهد و از هرگونه خطر او را کفایت خواهد نمود.

إِنَّ الدِّينَ أَتَقْوَا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ:

بیان آنستکه یاد عظمت آفریدگار و توجه بساحت ربوبی نشانه و شعار اهل ایمان و تقوی است چنانچه شیطان بقلب آنان نیرنگ و فتنه‌ای القاء نماید و در خاطر آنان خلجان کند آفریدگار را بیاد خواهند آورد آنگاه متوجه خطر نیرنگ گشته بیاد عظمت کبریائی خشم خود را فرومی نشانند آفریدگار نیز آنان را سکینت قلب و آرامش خاطر دهد و از خطر و آسیب ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۷

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْعَمَىٰ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ:

شیطان نیروی پلیدیست پیوسته همت خود را میگمارد که با خاطرات افراد مبتدل و هم کیش خود از بشر تماس بگیرد و از هر سو بخاطر آنان نیرنگ القاء نماید و بوسیله آنها در اجتماعات بشر فتنه انگیزد و در زندگی آنان خلل وارد آورد و لحظه‌ای از القاء فتنه در اجتماعات مسلمانان دریغ نخواهد نمود و در اثر ارتباط مستقیمی که شیطان با اندیشه هر یک از بیگانگان دارد بهیئت جمع تعبیر نموده و او را هم کیش و بیگانگان را برادر یکدیگر معرفی نموده است.

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا:

خطاب بر رسول گرامی نموده که بت پرستان از نظر استهزاء پیوسته معجزاتی از تو درخواست می نمایند مانند اینکه از زمین چشمه‌ای پدید آوری که آب از آن جوشش داشته فوران کند با اعتراض گویند دلایلی را که خواسته‌ایم ارائه نموده‌ای پس آنچه از وحی آسمانی که دعوی مینمائی مقرون بدلیل نبوده و از آفریدگار تو نیست.

قُلْ إِنَّمَا أُنْتَبِئُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (مِنْ رَبِّي) هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ:

ای رسول گرامی در پاسخ تکذیب و اعتراض بت پرستان بگو ارائه معجزه از شئون خلقت و آفرینش است و اختصاص بساحت آفریدگار دارد و از قدرت من خارج است و وظیفه من فقط دعوت جامعه بشر و تبلیغ است که آنچه را آفریدگار بر من نازل و امر فرموده از آن پیروی نموده و بمردم اعلام مینمایم.

اینک قرآن که آیات بسیار و معجزه آسا است آفریدگار بر من نازل نموده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۸

و دسترس عموم نهاده‌ام وسیله بینائی دل و بصیرت قلب و سبب تعلیم و تربیت سلسله بشر می‌باشد و انتظام زندگی اجتماعات بشری بر آن استوار است و آیات آن دلائل آشکاری است که سبب شناسائی حق و حقیقت است حق را از باطل جدا مینماید و واقع و حقیقت را بشهود میرساند و در محور حقایق اعتقادی و مواد اخلاقی و وظایف عملی دور میزند و انسانی را بمرتبه کامل از ایمان و فضیلت و بحد شهود و بصیرت و عین الیقین میرساند.
وَ هُدًى:

گروهی از اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن که بطور استدلال توحید و حقایق اعتقادی و مواد اخلاقی و وظایف عملی را بیاموزند و بیابند و از طریق استدلال استفاده نموده و اطاعت نمایند آنان را بطور حتم بحقیقت مطلوب و سعادت میرساند و هدایت قرآن کریم نه مجرد ارائه طریق است که فاقد تأثیر معنوی و روانی باشد بلکه بر اساس افاضه معنوی و نیروی حیات بخش و شهود روانی و سعادت جاودانی است و توأم با نیک‌بختی و حیات ذاتی و همیشگی است.
وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بناگذاری مکتب قرآن و اجرای برنامه آن در اجتماعات سبب نشر رحمت و اعتقاد باصول توحید و انتظام زندگی اهل ایمان می‌باشد و اختلاف تأثیر و ظهور آیات قرآنی از نظر اختلاف قابلیت و تفکر دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آنست. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۰۹

و از حصر آیه استفاده میشود که رفتار و گفتار رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بر اساس وحی و فرمان آفریدگار است و هرگز عمل بقیاس و اعتماد برای نمی‌فرمود بدین جهت در دین اسلام قیاس و استحسان مورد ندارد.
وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا:

انصات سکوت با توجه است آیه در بیان رجحان و استحباب شنیدن قرائت آیات و توجه بکلمات و تفکر در آنها است از نظر اینکه بتمام معنا و حقیقت وسیله بصیرت قلب و هدایت روان و نشر رحمت است و سخنانی است با آفریدگار و نفاتح رحمت پیوسته از هر سو وزیدن گرفته و بقدر ظرفیت و نیروی تفکر و پذیرش مورد روان و روح بخش است.
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

رجاء و امید صفت نفسانی و روانی و از نظر جهل است و اختصاص بشنوندگان و اهل ایمان دارد از جمله رعایت احترام سکوت هنگام قرائت قرآن و توجه بآیات کریمه است و شاهد نزول رحمت می‌باشد و در صورت عدم رعایت احترام در انتظار وزیدن نسیم روح افزا نباید بود.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً:

ذکر و تذکر عبارت از یادآوری توجه قلبی و ضد غفلت و فراموشی است از جمله نشانه ایمان باصول توحید و بصفات کامله احدیت توجه قلبی بساحت آفریدگار است و ممکن است بطور حالت و خطوط قلب باشد و یا بطور ملکه و صفت و ظاهر از کلمه (فِي نَفْسِكَ) تذکر روانی و یاد قلبی بطور صفت است به این که روان ظرف انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۰
تذکر و یاد آفریدگار باشد.

بدیهی است آنچه که نفس و روان انسانی ظرف آن قرار گیرد صورت و فعلیت روان همانست و نظر به این که توجه و رابطه قلبی با ساحت کبریائی کمال و رشد روح انسانی است دارای مراتب و درجات بشمار خواهد بود.

و مراد از تذکر و بیاد آفریدگار بودن حصول صورت و یا مفهوم در ذهن نیست و هر چه فرض و تصور شود شایسته ساحت قدس او نیست و سبب تحدید و نقص میشود آفریدگار منزله از حد و نقص است بلکه مراد از تذکر (و بیاد خدا بودن) عبارت از سنخ دیگری از توجه روانی بدون فکر و صورت ذهن است و عبارت از رابطه ذاتی و آفرینش است که بشر بآفریدگار دارد.

و این سنخ توجه غیر از اعتقاد و توجه بساحت او از طریق فکر و دلیل است بلکه توجه بطور شهود روانی و عین تعلق و حاجت است هم چنانکه انسان توجه فطری و ذاتی بخود دارد و واجد خود و ذاتیات خود میباشد و خود را می‌یابد که پیوسته محتاج بفیض است هم چنین بآفریدگار حضور قلبی و توجه ذاتی داشته باشد که هر لحظه وجود بوی افاضه میشود مانند حضور و توجه ذاتی که اشعه بقیاس خورشید دارند و هرگز نمیتوانند توجه ذاتی و رابطه خود را از خورشید انکار و یا سلب کنند.

تذکر و توجه (بیاد بودن) ممکن است بصد غفلت گفته شود و عبارت از زوال علم بعلم است یعنی اصل علم در خزانه ذهن و روان موجود است ولی بآن توجه ندارد و نیز ممکن است تذکر و توجه (بخاطر داشتن و بیاد بودن) بصد نسیان گفته شود به این که معلوم

از خزانه ذهن و روان محو و نابود شده باید بار دیگر بآن علم بیاید و آنرا بداند و بفهمد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۱

تذکر و توجه بساحت کبریائی از قسم اول است زیرا بشر بحکم خرد و با رابطه ذاتی خود بآفریدگار توجه دارد و پیوسته بیاد اوست و با توجه بحاجت و تعلق خود که پیوسته در شئون وجودی نیازمند است چگونه از فیاض علی الاطلاق چشم میپوشد جز هنگامی که از خود غفلت کند و بر روان او چیزی بطور موقت چیره شده احاطه بیابد و محال است بشر بساحت آفریدگار جاهل باشد و او را فراموش کند.

تَضَرُّعًا وَ خَيْفَةً تَضَرُّعٌ اظهاری حاجت با زاری و خاری است و خیفه اسم مصدر بمعنای خوف و ترس از تقصیر در اداء وظیفه و از عقوبت است و یا خشیت و هراس از عظمت کبریائی است و هر یک از تضرع و خوف چه بطور حالت روانی و یا صفت باشد ممکن است مبنی بر اظهار پشیمانی و درخواست عفو از عقوبت باشد و یا بصورت تذکر صفات کامله و توجه بعظمت کبریائی که لطیفه عبودیت و سپاس از نعمت است و ذکر اسماء و صفات حسنی بزبان و خواندن دعاها و آمده مرتبه‌ای از کمال است که در معانی آنها غور کند و بیندیشد و به آفریدگار تقرب جوید و بهترین صفات نفسانی و سپاس نعمت همانا پیوسته بیاد خدا بودن و تعلق قلب به ساحت او است که روح ایمان و اصل سجایای پسندیده و اعمال صالحه است و ضد آن غفلت از نعمت آفرینش و پستترین حالات انسانی و سبب محرومیت از فضائل و ناسپاسی است.

زیرا تذکر و بیاد خدا بودن لطیفه عبودیت و سپاس است و عبارت از پذیرش جذبه کبریائی است که معرض فیوضات خاصه قرار گرفته و نفحات روان بخش از هر سو وزیدن گرفته او را احاطه خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۲

و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ:

قید سلبی است چنانچه تذکر و یاد صفات آفریدگار و سپاس او بزبان و بگفتار است نباید صدا از متعارف بلندتر باشد و مراد از غدو و آصال فرایض پنجگانه صبح و پسین و شام است که در خواندن قرائت نباید افراط نمود و صدا را از متعارف زیاد بلند کرد.

و لَا تُكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ:

غفلت نیز حالت روانی ضد تذکر و بیاد خدا بودن است و همانطور که بیاد خدا بودن بهترین صفات روانی و کمال ارتباط معنوی روح با حریم کبریائی و پذیرش نفحات و افاضات پی‌درپی و خلود در سعادت است هم چنین غفلت از ساحت آفریدگار ناسپاسی و پستترین ردائل نفسانی و خلود در شقاوت و محرومیت از هر نعمت است و هر یک از آن دو حالت ضد یکدیگر و دارای مراتب بشمارند.

ناگزیر هر مرتبه ناقص از تذکر آمیخته بحدی از غفلت خواهد بود و فقط پیامبران و ارواح قدسی را آفریدگار بخود اختصاص داده و در قلب و روان آنان شریکی برای آفریدگار قرار نداده و لحظه‌ای شریک و یا کفر سایه بر روان تابان آنها نیفکنده و معرفت آفریدگار قلوب آنان را آنچنان فرا گرفته که غیر آفریدگار را فراموش نموده و هر موجودی را از طریق معرفت آفریدگار می‌شناسند و می‌بینند و چنانچه ساحت او را توصیف نمایند بآنچه لایق و شایسته او است و چنانچه با الفاظ و عباراتی وصف کنند نظر به این که مفاهیم الفاظ محدود است و ساحت کبریائی نامحدود بقصور بیان و معرفت خود اقرار مینمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۳

ولی اهل ایمان و تقوی که معرفت آنان از صفر آغاز میشود ناگزیر مقرون بجهل نعمتها و غفلت است و هرچه معرفت آنان ارتقاء بیابد و تذکر و دانش آنان باسرار خلقت افزایش بیابد بصیرت آنان زیاده خواهد شد.

بالاخره مرتبه‌ای از غفلت از آفریدگار لازم طبع بشری است و مرتبه‌ای از تذکر و بیاد خدا بودن اهل ایمان اداء فرایض پنجگانه است و در صورتی که غفلت بر روان انسانی بطور مستمر عارض شود از صف اهل ایمان و تقوی خارج خواهند شد و آیه مبنی بر تهدید اهل ایمان است.

گرچه طبع بشر آمیخته بغفلت و فراموشی است ولی نباید حالت بیخبری از غرض خلقت خود و غفلت از منعم آنچنان بر روان انسانی احاطه بیابد که در روز و شب لحظه‌هایی چند بخود نیابند و از فیوضات محروم گشته مانند بیگانگان از فضیلت و سعادت بی بهره گردند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده فرمود بهترین اعمال روانی و جوارحی و پاکیزه‌ترین رفتار بیاد خدا بودن است آفریدگار فرمود «أنا جلیس من ذکرنی» من هم‌نشین و هم‌سخن کسانی هستم که بیاد من بسر برند و سرگرم سپاس من باشند. مفسر گوید: بعض اهل نظر گفته‌اند میتوان از آیه چند قید برای دعاء و درخواست حاجت استفاده نمود.

اذْکُرْ رَبَّكَ حَقِيقَتِ ذَکْرِ هَمَانَا تَوْجِهَ قَلْبٍ وَ رَوَانٍ وَ بِيَادِ خُذَا بُوْدُنِ اسْتِ وَ اَنْجِیْهِ دَرِ قَلْبٍ قَرَارِ نَگِیْرِدِ وَ پِدیْدِ اَیْدِ صُوْرَتِ وَ فَعْلِیْتِ رُوْحِ وَ حُدِّ وَ جُوْدِ اِنْسَانِ خُوْاهِدِ بُوْدِ وَ عِبَارَتِ اَز تَعْلُقِ وَ ظُهُوْرِ عِظْمَتِ کِبْرِیَائِیِّ دَرِ قَلْبِ وَ تَوْجِهِ بَمَذَلْتِ وَ خَارِیْ عِبُوْدِیْتِ دَرِ پِیْشِگَاهِ رِبُوْبِیِّ اسْتِ. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۴

فِي نَفْسِكَ:

قید توضیحی است زیرا حقیقت ذکر توجه قلب است به این که اسماء حسنی و صفات آفریدگار را بیاد آورد و بقلب توجه کند و غور نماید و بقدر ظرفیت و حد وجودی و تعلق خود پرتوی از اشعه عظمت کبریائی را در خود خواهد یافت و پس از توجه بمعنا آنگاه الفاظ و عبارات را بگوید نه آنکه از لفظ بمعنا توجه داشته باشد.

تَضَرُّعًا وَ خِیْفَةً:

شاهد اینکه توجه باسما و صفات کبریائی قلب را احاطه نموده و نیز چیزی در قلب خطور ننماید و خالی از اغیار باشد همانا تضرع و زاری است و نیز خوف از عقوبت و سوء عاقبت است که قلب و اعضاء را بلرزه درآورد.

وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ:

آفریدگاری که از قلب و روان بانسان نزدیکتر و بر آن احاطه دارد دعا و خواندن او با صدای بلند منافی حضور و رسم عبودیت نسبت بساحت او است.

بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ:

صبح و شام هنگام فراغت قلب است و کنایه از مراقبت و انتظار آنست که قلب بغفلت و بی‌خبری خوی نگیرد و از هر تحولی که در جهان بیند بتدبیر متقن آفریدگار بیندیشد و در آن تفکر کند که غرض از نظام پهناور و تحولات پی‌درپی آن همانا یادآوری بشر

است که هر حرکت و تحول نهایت‌پذیر و مثالی از کوچ و رحیل است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۵

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ رَبِّكَ:

آیه گذشته در باره توجه قلبی و بیاد خدا بودن است که یگانه وسیله تقرب و روح تعلق و ایمان همانا انقیاد اعتقادی و جوارحی است بر طبق انقیاد تکوینی به اینکه هرگز در مقام تمرد و مخالفت بر نیایند.

جذبه آفرینش پیوسته موجودات را بصحنه هستی میکشاند و بسوی کمال سوق میدهد چنانچه بشر نیز بر طبق جذبه تکوین طریق انقیاد ببیند سبب قرب معنوی او بساحت آفریدگار خواهد شد.

عِنْدَ رَبِّكَ:

ساحت کبریائی منزله از نقص و جسمانیت است و مراد حضور وجودی و انقیاد ارادی و تقرب باو است که زوال‌پذیر نخواهد بود آفریدگار بهمه موجودات احاطه قیومیه دارد و تعلق محض باویند و نسبت قرب و بعد او بافریده‌ها مفهوم ندارد.

و مراد از جمله الدِّینَ عِنْدَ رَبِّكَ فرشتگان مقرب که انقیاد وجودی دارند و وسائط اجرای تدبیر آفریدگار در جهانند تمرد و عصیان در باره آنان از نظر تکلیف مفهوم ندارد هم‌چنین پیامبران ارواح قدسی برگزیدگان از سلسله بشر و وسائط تعلیم و تربیت جامعه بشرند تمرد و عصیان نیز در باره آنان تحقق‌ناپذیر است.

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ:

مبنی بر تنزیه مقام پیامبران و فرشتگان مقرب است که با شهود عظمت ساحت کبریائی و نیز از نظر مذلت وجودی خود هرگز در مقام خودستائی و تمرد نخواهند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۶

برآمد بلکه پیوسته شعار آنان انقیاد است طبق انقیاد تکوینی آنان بدین جهت نسبت بساحت کبریائی اظهار وجود و غرور نخواهند نمود.

وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ:

جمله حال و بهیئت مضارع تعبیر شده دلالت بر صفت و استمرار دارد تسبیح عبارت از تنزیه ذات و صفات آفریدگار از امکان و نیز تنزیه افعال و آثار او از نقص است و حمد نیز عبارت از ستایش بر صفت نیک و بر فعل شایسته است که بطور اختیار صادر شود.

بعبارت دیگر تسبیح تنزیه قولی کلامی و اعتقادی است حمد نیز مدح و ثناگوئی است که آنچه را از کمالات و افعال آفریدگار در ضمیر و روان خود درک نموده اظهار کند و ثنا گوید و سپاسگزارد و از حکم و فرمان او سر نیچند تسبیح بمعنای تنزیه قولی است یعنی آنچه در ضمیر دارد اظهار کند چه بوسیله اشاره و یا دلالت و یا کتابت و یا نصب علامت و نشانه و یا صدا پس هرچه از معنای مقصود کشف کند قول است و اظهار هر موجودی بآنچه هست و دارد قول آنست.

بحکم خرد هریک از موجودات جهان بطور صریح دلالت دارند بر وحدانیت آفریدگار جهان و نیز او را تنزیه مینمایند از نقص و امکان و معنای حمد و تسبیح موجودات همین است زیرا هر موجودی عین حاجت و صرف فقر و ربط محض به آفریدگار است و حاجت سبب میشود که هرگز موجودی در شئون خود استقلال نداشته باشد و همه موجودات در اثر حاجت عین ربط بافریدگارند که بالذات غنی و بی‌نیاز است.

و نیز هر موجودی در اثر ارتباطی که بسایر موجودات برای رفع نقص انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۷

و حاجت خود دارد دلالت مینماید به این که آفریدگار همان نقص را در حد وجودی آن نهاده و آنرا پدید آورده و پیوسته همه شئون آنرا تدبیر مینماید و بسوی کمال سوق میدهد.

و نیز در هریک از موجودات ریز و کلان نظامی بخصوص فرمانروا است و نیز نظام عمومی یکنواخت در سرتاسر جهان فرمانروا است و همه نظامهای جزئی آنها را تدبیر مینماید همه و همه فعل آفریدگار است که آنها را پدید آورده و نظامهای بیشمار آنها را

بهم پیوسته و با نیروی قاهری همه را تدبیر مینماید و نیازهای بیشمار هر یک را در بر آنها میگذارد و بحکم خرد وجود هر یک از آنها گواه است که آفریدگار غنی و بی‌نیاز است و در ساحت او فقر و نقص و امکان راه ندارد و صرف وجود و عین کمال و غنی بالذات است و حاجت هر یک از موجودات و نقص آنها شاهد گویا است که آفریدگار منزله از نقص و حاجت است زیرا موجودی که ناقص باشد مانند خود مخلوق است.

خلاصه بر حسب صریح آیات قرآنی علم بذات و خودیابی لازم وجود است و لازم هر مرتبه‌ای از وجود سهمی از خودیابی است یعنی هر موجودی بر حسب وجود خودش را واجد است و خود را می‌یابد که نیازمند بآفریدگار است و بوجود خود حاجت خود را اظهار مینماید و بسوی آفریدگار توجه ذاتی دارد و بر حسب شئون وجودی و بسهم خود آفریدگار را ثنا می‌گوید و از نقص تنزیه مینماید و تسبیح عبارت از گواهی و عقد سلبی و تنزیه آفریدگار از نقص است و حمد عبارت از گواهی و عقد اثباتی مدح و ثنای صفات واجب و افعال نیکو و پسندیده آفریدگار است و هر دو لازم یکدیگرند یعنی تسبیح هر موجودی لازم آن نیز حمد و مدح و ثنا گویی است.

از این بیان استفاده شد که تسبیح و حمد آفریدگار لازم و منطبق وجودی هر آفریده‌ای است و نظر به این که صحنه هستی فعل اطلاقی و عرش آفریدگار است که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۸

عوامل و نشئات امکان را فرا گرفته ناگزیر دارای مراتب و درجات بیشمار و سلسله مرتبط و منتظم و پیوسته بهم خواهد بود بر این اساس لازم وجود یعنی تسبیح و حمد آفریدگار نیز در پرتو وجود دارای مراتب و قدر و منزلت و ارزش بیشمار خواهد بود. قوام تسبیح و حمد آفریدگار بر دو رکن استوار است ۱- بهره‌ای از وجود که شعاعی از حریم و تدبیر ربوبی است برخوردار شده حد وجودی خود را بیابد که عین ربط و حاجت است.

۲- همان معنا را که یافته بوجود خود آنرا اظهار و اعلام نماید پس تسبیح و حمد آفریدگار در مراتب وجود ساری و جاریست و در وجود هر آفریده‌ای نهفته است و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته است و اعلی مرتبه آن تسبیح و حمد پیامبران و ارواح قدسی است که آفریدگار علم با اسماء و صفات را بآنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدہ آنان نهاده و هم‌چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی را از معارف بآنان موهبت فرموده و وسائط تدبیر جهان معرفی نموده همه باتمام شئون وجودی خود پیوسته به تسبیح و حمد آفریدگار قیام مینمایند.

بر این اساس است که ارواح قدسی پیامبران تسبیح و حمد بمعنای حقیقی و ثنای واقعی موجودات را می‌یابند و در قلب ملکوتی و روان درخشان آنان منعکس می‌شود و نیز کلماتی را که حکایت از تسبیح و حمد آنها بنماید با نیروی شنوائی و ملکوتی میشوند و می‌فهمند در صورتی که دانشجویان مکتب عالی قرآن تسبیح و ثنای موجودات را از طریق استدلال و تعلیم قرآن می‌فهمند و تصدیق می‌نمایند ولی بطور شهود هرگز نمی‌یابند جز با تصرف ارواح قدسی مانند تصرف انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۱۹

داود پیامبر (ع) که پروردگار برای وی کوهها و پرندگان را مسخر نموده با تسبیح و ثنای او هم نوا بوده و با نغمه‌های داودی هم آهنگ بودند و مانند شهادت و تسبیح سنگ‌ریزه‌ها که در دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسخن آمده تسبیح و ثنای حقیقی خود را اظهار نموده و گروه حاضرین نیز شهادت آنرا بیگانگی آفریدگار و برسات رسول گرامی فهمیده و شنیدند و پرتوی از شعاع ملکوتی بر دل‌های تیره آنان تابیده و گواهی سنگ‌ریزه‌ها را با قلب خود دیده و شنیدند نه با نیروی حس شنوائی.

پس حسن تدبیر و اجرای نظام یکنواخت جهان مسطوره‌ای از تسبیح و ثنای فرشتگان مقرب است هم‌چنانکه رهبری اهل توحید نمونه‌ای از تسبیح و حمد پیامبران است و تأسیس مکتب عالی قرآن و تعلیم و تربیت پیروان آن نیز مسطوره‌ای از تسبیح و ثنای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء می‌باشد.

وَلَهُ يَسْجُدُونَ:

مفاد آن حصر است از جمله آثار عظمت کبریائی و حسن تدبیر در نظام امکان ارواح قدسی پیامبران و فرشتگان است که در اثر طهارت ذاتی شئون وجودی آنان عبودیت محض است و بخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخستین نقطه امکان و اوصیاء (ع) نظر به این که برنامه توحید و شعار عبودیت بوسیله برنامه قرآن بکمال رسیده هنگام اداء فرایض و نوافل بسجده که مثالی کامل از عبودیت و رکن نماز است اشتغال میورزند.

تفسیر قمی در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» گفته است مراد پیامبران و رسولان و اوصیاء (ع) میباشند.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۱

سوره انفال ص: ۲۲۱

اشاره

جزء نهم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲۲۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسِّرْ لِنُورِكَ عَيْنِ الْأَنْفَالِ قُلُوبَ الْأَنْفَالِ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعِيدًا مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۴

خلاصه ص: ۲۲۴

ای رسول گرامی چون مسلمانان از حکم انفال و غنائم جنگ از تو سؤال نمایند در پاسخ بگو: انفال مخصوص آفریدگار و رسول او است. پس از تصرف در غنائم جنگ پرهیزید و از القاء اختلاف خودداری نمائید و بصلح و سازش پردازید و خدا و رسول گرامی او را پیوسته اطاعت نمائید. چنانچه اهل ایمان و تقوی هستید.

اهل ایمان گروهی هستند که چون نام آفریدگار گفته شود از عظمت ساحت او دلهاشان ترسان و لرزان و بطپش درآید و چون آیات قرآنی خوانده شود بر ایمان قلبی آنان بیفزاید و پیوسته امور خود را پیروردگار واگذارند. و نماز را با حضور قلب پیا میدارند و از آنچه به آنها ارزانی داشته‌ایم به نیازمندان انفاق می‌نمایند.

آنان برآستی و حقیقت اهل ایمان و پرهیزکارند و برای آنان نزد آفریدگار مراتبی بس عالی و درجات ارجمند و نعمتهای جاودان ذخیره شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۵

و چنانکه پروردگار تو را از مکه بیرون آورد و به مدینه هجرت نمائی (و آنرا پایگاه توحید قرار دهی) در حالیکه گروهی از گروندگان سخت رأی مخالف داشتند و تو بنظر آنان توجه نمودی، در باره غنائم جنگی نیز بخواهش مردم توجه منما.

مردم نادان در باره حکم حق با اینکه آشکار و روشن است، با تو جدل و نزاع نمایند و پیروی از حکم پروردگار آنچنان بآنها دشوار و سخت است، گویا با دیدگان مینگرند که بسوی مرک رانده می‌شوند.

شرح ص: ۲۲۵

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ:

بر حسب آیات کریمه سوره انفال در باره جنگ بدر نخستین نهضت و قیام مسلمانان علیه کفار قریش و دفاع از آنها نازل شده است و از سیاق آیه استفاده میشود که مسلمانان غنائم جنگی را ملک افراد لشکری که در صحنه جنگ حضور داشته میدانستند و از نظر چگونگی تقسیم آنها مورد اختلاف و نزاع آنان بوده که بطور تساوی باید در میان افراد لشکر تقسیم شود و یا بتفاوت به این که سهم اسب سواران زیاده بر افراد پیاده باشد و یا بهمه افراد لشکر اختصاص دارد و یا اینکه افرادی که در جنگ شرکت نموده و غائب بوده نیز سهمی دارند.

و از جمله «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» استفاده می‌شود که اختلاف در باره انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۶

چگونگی تقسیم غنائم جنگی میان افراد لشکر سبب تشاجر و نزاع آنان نیز شده بود و بمنظور رفع اختلاف و چگونگی تقسیم آن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند.

باین قرینه مراد از جمله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» سؤال از خصوص غنائم جنگی است که لشکر مسلمانان در صحنه جنگ از کفار بدست می‌آورند، در صورتی که کلمه الانفال جمع نفل و بمعنای زیادی بر اصل است. مانند اراضی مخروبه و متروکه‌ای که ساکنان آنها پراکنده شده‌اند و یا مانند بیابانها که در تصرف کسی نیست و قله‌های کوهها و سرزمینی که از کفار بدون جنگ و لشکرکشی در اختیار مسلمانان درآمده و یا اراضی اقوامی که با لشکر اسلام صلح نموده و اراضی را به مسلمانان واگذارده‌اند و مانند متروکات کسی که وارث ندارد و از جمله آنها غنائم جنگی است و مسلمانان گمان داشتند با افرادی اختصاص دارد که در صحنه جنگ حضور داشته بدین جهت در باره چگونگی تقسیم آن میان افراد لشکر اختلاف و نزاع واقع شده بود.

قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ:

خطاب به رسول اکرم (ص) نموده و تکرار کلمه «الْأَنْفَالِ» از نظر تعلیق حکم بوصف است، یعنی سبب حکم همانا صفت زیاده بودن و بجای ماندن مال است که در تصرف کسی نباشد. گرچه در سؤال فقط از خصوص غنائم جنگی پرسش شده ولی آیه در پاسخ انواع و اقسام انفال را بشرحی که بآنها اشاره شد همه را بساحت پروردگار و رسول اکرم (ص) اختصاص داده است و باین طریق پاسخ مسلمانان داده شد و اختلاف و نزاع آنها نیز در باره غنائم جنگی رفع شد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۷

و بر حسب روایات و تاریخ پیوسته رسول گرامی (ص) نیز غنائم جنگ را بطور تساوی و بدون رعایت امتیاز در میان افراد لشکر تقسیم می‌نمود و پاره‌ای از اوقات برای بعضی افراد مسلمانان که در آن صحنه حضور نداشته و شرکت نموده بودند، نیز سهمی در نظر می‌گرفت.

بدیهی است خصوص مورد و یا خصوصیت سؤال سبب نمی‌شود که حکم بهمان مورد سؤال اختصاص بیابد، بلکه اطلاق حکم در پاسخ همه موارد انفال را اختصاص بساحت پروردگار و رسول اکرم (ص) داده است و از جمله آنها غنائم جنگ بطور اطلاق

است، همچنانکه ورود سؤال و نزول آیه در جنگ بدر سبب نمی‌شود که حکم اختصاص بغنائم صحنه جنگ بدر داشته باشد. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر تهدید است. شعار اهل ایمان به نیروی تقوی و خویشتن‌داری از مخالفت پروردگار است و به مسلمانان خطاب نموده، از جمله پرهیزید از اینکه در دین بدعت گذارید و بمنظور جلب نفع غنائم جنگ را بخود اختصاص دهید و نیز در باره تقسیم آن با یکدیگر مشاجره و نزاع نمائید، بلکه غنائم جنگ و سایر اقسام انفال اختصاص بساحت پروردگار و برسول گرامی (ص) دارد و هر که از این دستور تخلف نماید، از حریم ایمان و تقوی خارج خواهد شد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ:

صفات پسندیده اهل ایمان را در چند جمله خلاصه نموده است:

ذکر نام پروردگار آنان را به عظمت ساحت کبریائی متوجه تا بمغفرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۸

و رحمت بی‌نهایت او نظر افکنند. قلوب آنان اطمینان یابد و از تقصیر در اداء وظایف پیوسته خائف و ترسان باشند و چنانچه بگناهان خود توجه نمایند، قلب آنان لرزان گردد و از سوء عاقبت پیوسته بیمناک گردند و خود را در احاطه و تدبیر پروردگار بیابند. با حسن ظن، خیر و صلاح خود را از فضل پروردگار خواستار باشند.

وَ إِذَا تُلِيتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا:

چنانچه بآیات و آثار صنع و نظام خلقت توجه نمایند و یا آیات کریمه قرآنی را بخوانند و یا بشنوند. نظر به این که قلب و دل آنان آگاه است بصیرت آنها در دین بیشتر و زیاده گردد و بر معرفت و استقامت آنان افزوده شده و در یقین استقرار می‌یابند.

وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

توکل به هیئت مضارع ذکر شده دلالت بر صفت می‌نماید و از لوازم توحید افعالی پروردگار است، به این که بطور یقین بدانند، تدبیر امور و حوادث جهان بر محور اراده پروردگار دور میزند و هرگز موجودی در شئون خود و یا در آثار خود استقلال نخواهد داشت و همه امور باو باز خواهد گشت.

بدین جهت مسلمانان باید زمام کارهای خود را بساحت او واگذارند و با جدیت و کوشش در کارها به نیروی غیبی اعتماد نمایند و صلاح خود را از پروردگار بخواهند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۲۹

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ:

از جمله استقرار ایمان در قلب آنست که بفرائض پنجگانه که بهترین شعار ایمان قلبی و جوارحی است قیام نمایند و بشعار عبودیت و اداء وظایف استقامت جویند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

و نیز حاجت زیر دستان را بر آورند و از بذل مال و قدرت که آفریدگار بآنان ارزانی فرموده دریغ نمایند و برای خشنودی او دسترس نیازمندان گذارند و حاجت آنان را بر آورند و در تأمین مصالح اجتماع کوشش نمایند.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا:

مبنی بر حصر است به این که نیروی ایمان و تقوی در روان این گروه مردم رسوخ نموده و آنها را به حقیقت اهل ایمان معرفی نموده و از جمله پرهیزکارانند.

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

آفریدگار برای اهل ایمان و تقوی باختلاف مقامات آنها درجاتی از قرب مقرر فرموده، زیرا انقیاد نسبت بساحت آفریدگار بهترین مقامات و صفات نفسانی و کمالات روانی است و دارای مراتب و درجات بشمار خواهد بود و سعه وجودی است که بآنان موهبت

فرموده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۰

و مَغْفِرَةٌ:

غفران بمعنای ستر و رفع تیرگی روان و آمرزش گناه است و مغفرت بر حسب قابلیت اهل ایمان مراتب بشمار خواهد داشت و مغفرت در آیه که باهل ایمان و تقوی مقرر فرموده مراد، درجه عالی از مغفرت است و عبارت از ستر نقص ذاتی و رفع تیرگی طبع بشریت است، یعنی از جمله لوازم سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت آنست که آفریدگار به ارواح آنان نورانیت خاص و صفای مخصوصی افزوده میفرماید و در آنان شائبه نقص خلقی نباشد تا ملحق به ارواح قدسی پیامبران شوند و همنشین آنان گردند. نتیجه آنست که گروهی که در جوار رحمت آفریدگار سکونت نمایند، عبارت از پیامبران و نیز طبقات اهل ایمان و تقوی که از نقص خلقی و رذیله پاک و پاکیزه و دارای قدس شده باشند.

و رِزْقٌ كَرِيمٌ:

نعمت‌های مادی و روانی که بساکنان قرب اختصاص داده شده زیاد بر تصور است و گرمی‌ترین آنها سرور و خشنودی ساحت آفریدگار است و مشیت و خواسته آنان پرتوی از اراده مطلقه و شعاعی از مشیت قاهره است که هرچه را اراده کنند و بخواهند ساحت آفریدگار آن را خواسته، بی‌درنگ پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۱

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ:

آیه مبنی بر اظهار منت برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا حکم آفریدگار باین که غنائم جنگی و همه اقسام انفال اختصاص بساحت آفریدگار و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد. سبب کراهت خاطر بعضی افراد لشکر گشت. هم‌چنین خروج تو از مدینه و عزیمت بسوی صحنه بدر و جنگ با کفار قریش نیز مورد کراهت بعضی افراد لشکر بود ولی این دو دستور مبنی بر مصالح بیشماری است که آثار و نتایج آنها ابدی و در جهان هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود.

زیرا اختصاص غنائم جنگی و همه اقسام انفال بساحت آفریدگار و برسول اکرم مزید شرافتی است که اختصاص بمقام رسالت دارد، با توجه به این که غنائم جنگی بوی اختصاص داشت، پیوسته آنها را میان افراد لشکر بطور مساوی تقسیم مینمود.

و اما حکمت عزیمت بسوی جنگ بدر که نخستین نهضت توحید علیه کفر و شرک بود، بکشته شدن گروهی از بزرگان قریش و دستگیر شدن هفتاد تن از آنان نمونه‌ای از تزلزل اساس شرک و اعلاء کلمه توحید را در جهان نمایش داد.

وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ:

و حال آنکه گروهی مخصوص از مسلمانان از کوتاه نظری در باره حضور در صحنه جنگ بدر کراهت داشتند از این نظر که از

حکمت و مصلحت آن غافل بودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۲

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ:

با اینکه آثار و نتایج نهضت و قیام علیه مشرکین را برای آنان بیان نموده و مژده ظفر و غلبه بر دشمن را نیز به مسلمانان داده بودی معذلک در مقام مجادله با تو برآمده، از حضور و شرکت در جنگ اظهار کراهت مینمودند.

كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است که از نظر ضعف ایمان و کثرت علاقه به زندگی بسیج بجنگ را چنین در روان خود میپروانیدند. گویا آنها را بمبارزه با دشمنان چیره دست و صحنه خونین میکشانند. در صورتی که بر حسب بشارت فتح و پیروزی که بانان داده‌ای نباید نگرانی داشته باشند.

در کتاب در منثور از عباد بن صامت نقل نموده می‌گفت: بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بودیم و با کفار قریش جنگ نمودیم، پروردگار دشمنان را پراکنده نمود، راه فرار پیش گرفتند. گروهی از مسلمانان در تعقیب دشمن که بسوی

مکه فرار میکرده برآمدند و گروهی از لشکر بجمع آوری غنائم جنگ سرگرم شدند. و گروهی دیگر در حضور رسول خدا بودند که بوی آسیبی نرسد تا اینکه تاریکی شب فضا را فرا گرفت.

گروهی که غنائم جنگ را جمع آوری نموده می گفتند، اموال دشمن را ما از صحنه جنگ بدست آورده و بما اختصاص دارد و گروهی که در تعقیب دشمن رفته بودند. میگفتند: ما نیز مانند شما از غنائم سهم داریم، زیرا ما دشمن را از صحنه جنگ رانده و خارج نمودیم و گروهی که در اطراف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۳ بحراست و نگهبانی او سرگرم بودند، گفتند: برای اینکه از دشمن آسیبی بیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نرسد، بجمع آوری غنائم توجه ننمودیم.

در اثر اختلاف مسلمانان آیه (بَشِّرْهُمْ بِظِلْمِهِمْ عَنِ الْاَنْفَالِ) نازل شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز غنائم را در میان افراد لشکر بطور تساوی تقسیم نمود.

بتواتر گفته شده که سبب وقوع جنگ بدر آنست که مال التجاره قریش از شام بسوی مکه باز میگشت و چهل نفر از بزرگان قریش سواره در قافله بودند.

از آن جمله ابو سفیان و عمرو بن العاص و گروهی دیگر، جبرئیل (ع) جریان را بر رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بمسلمانان اعلام فرمود و بر آنان مبارزه با قریش و گرفتن مال التجاره بسیار دشوار بود، از نظر کمی عدد مسلمانان و زیادی مال التجاره.

چون تصمیم گرفته شد گروهی از مسلمانان بسوی بیابان بدر رهسپار شوند، خبر عزیمت مسلمانان در مکه منتشر شد. ابو جهل در فراز کعبه برآمده فریاد برآورد، ای اهل مکه با هر سختی که باشد، بکوشید برای دفاع از دشمن چنانچه محمد بر قافله و مال التجاره شما دست بیابد هرگز در زندگی کامیاب نخواهید بود.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۴

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷ تا ۱۴] ... ص: ۲۳۴

اشاره

وَ اِذْ يَعِدُّكُمْ اللّٰهُ اِخِدَى الطّٰنِفَتَيْنِ اَنْهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ اَنْ غَيَّرَ ذَاتِ الشُّوْكَدِ تَكُوْنُ لَكُمْ وَ يَرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِيْنَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبٰطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ (۸) اِذْ تَسْتَعْثِنُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّيْ مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلٰٓئِكَةِ مُرْسِدِيْنَ (۹) وَ مَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى وَ لِيَطْمَئِنَّ بِهٖ قُلُوْبُكُمْ وَ مَا النَّصِيْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۱۰) اِذْ يُعْشِيْكُمْ النُّعٰسَ اَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْنَكُمْ مِنَ السَّمٰٓءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُمْ بِهٖ وَ يُذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وَ لِيُرْبِطَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ وَ يُبَيِّنَ بِهٖ الْاَقْدَامَ (۱۱)

اِذْ يُوحِيْ رَبُّكَ اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ اَنِّيْ مَعَكُمْ فَتَّبِعُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَالَتْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الرَّغْبَ فَاَضْرِبُوْا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَ اَضْرِبُوْا مِنْهُمْ كُلَّ بَنٰنٍ (۱۲) ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاقُّوْا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ (۱۳) ذٰلِكُمْ فَذُوقُوْهُ وَ اَنَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابَ النَّارِ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۵

خلاصه ص: ۲۳۵

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که پروردگار بشما مژده پیروزی بر هریک از دو طایفه را داد (بر قافله مال التجاره و بر کفار

قریش) و مسلمانان مایل بودند که قافله مال التجاره باشد که اموال و غنائم بسیاری نصیب مسلمانان شود و خدا میخواست صدق وعده نشر دین اسلام را ثابت کند به این که کفار قریش در جنگ کشته شوند تا دین اسلام و مکتب عالی قرآن را بنا گذارد و دعوت آن اقطار جهان را فرا بگیرد و شرک و کفر و آثار آن را محو و نابود سازد، گرچه مشرکان را خوش نیاید.

بیاد آورید هنگامی را که زاری می نمودید که پروردگار شما را بر دشمن پیروزی دهد و درخواست شما را اجابت فرمود و مژده داد که سپاهی از هزار فرشته به پشتیبانی و یاری شما میفرستم.

شرکت فرشتگان در جنگ فقط بمنظور مژده فتح و پیروزی بود که دل‌های انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۶
مسلمانان اطمینان و آرامش یابد. بدانید که فتح و پیروزی نیست، جز از جانب پروردگار، زیرا قدرت او بیحد و با کمال حکمت و اتقان است.

بیاد آورید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت و از جانب آفریدگار استقرار خاطر یافتید و باز آن رحمت را بر شما فرو فرستاد برای اینکه شما را پاک نماید و وسوسه شیطانی را از دل‌های شما دور سازد و قلوب شما را پیوسته و متحد نماید تا بدین وسیله در جنگ با قریش استقامت نمائید.

ای رسول گرامی و نیز بیاد آور هنگامی را که پروردگار به فرشتگان وحی فرمود که قلوب مسلمانان را در برابر دشمن تقویت نمائید و نیز در دل‌های کفار ترس و هراسی افکنم آنگاه بتوانید آنها را بهلاکت افکنید و گروهی را باسارت دستگیر نمائید و دستهای گروهی را قطع کنید،

این عقوبت بمنظور آنست که کفار قریش با ساحت آفریدگار و رسول گرامی او به مبارزه برخاسته‌اند و هر که با آفریدگار و رسول او مبارزه نماید، راه هلاکت پیموده زیرا عقوبت و کیفر آفریدگار بسیار سخت و دشوار است.
این عقوبت قتل و اسارت را در دنیا بچشید و بدانید که برای کافران در قیامت آتش دوزخ آماده است.
انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۷

شرح ص: ۲۳۷

اشاره

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ:

مراد از طائفین غیر یعنی قافله مال التجاره است و دیگر نفیر یعنی لشکر مجهز و مصلح که از مکه برای دفاع از مال التجاره آمده بودند و جمله اذکر که عامل اذ ظرف زمان است در تقدیر گرفته شده.

و آیه خطاب به مسلمانان نموده که در مقام سپاس از این نعمت برآئید و به منظور نشر کلمه توحید و گسترش دین اسلام در جهان که پرچم توحید را باهتزاز درآورد آفریدگار امر فرمود: که مسلمانان آماده جنگ و مبارزه با یکی از دو گروه بت پرستان شوند و از آنچه که پروردگار امر فرموده اظهار کراهت ننموده و پیوسته از دستورات رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پیروی نمایند.

أَنَّهَا لَكُمْ:

مسلمانان هریک از دو جبهه جنگ را برگزینند پروردگار فتح و پیروزی را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۸

نصیب آنان خواهد فرمود.

وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونُ لَكُمْ:

ذات الشوکة بمعنای نیرومند و کنایه از لشکر مجهز و مسلح برای دفاع است که جنگ و مبارزه با نیروهای آنان بسیار دشوار و خطرناک است و مراد از غیر ذات الشوکة که ضد آن گروهی که برای جنگ مجهز و آماده نباشند و کنایه از ابو سفیان بن حرب و چند تن از قریش که همراه مال التجاره بوده و رهسپار مکه بودند.

آیه مبنی بر توییح است که مسلمانان فقط بجنگ و مبارزه با ابو سفیان و چند تن از قریش تمایل داشتند، بگمان این که فقط در این جبهه پیروز می‌شوند و سهولت میتوانند بر آنان غلبه یابند و غنائم بسیاری بدست آورند. ولی سخت در اشتباهند.

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ:

جمله قال و صفت فعل پروردگار است، بر حسب نظام تدبیر و سوق جامعه بشر بسوی خداشناسی و فضیلت مشیت ساحت آفریدگار بدان تعلق یافته است که بوسیله قیام و نهضت رسول گرامی اسلام و هم‌رهی مسلمانان کلمه توحید و ارکان دین اسلام در جهان انتشار یابد و مکتب عالی قرآن بنا گذارده شود و پرچم خدا- پرستی در اقطار جهان برافراشته و باهتزاز در آید. هم‌چنانکه به پیامبران گذشته نیز وعده فرمود و آنان را در دعوت بحق پشتیبانی فرموده تا اندازه‌ای صیت خدا- پرستی در عالم طنین انداخته است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۳۹

اینک هنگام بناگذاری مرتبه عالی و مکتب نهائی است که برای همیشه دین اسلام بناگذاری شود و برنامه مکتب قرآن در جهان فرمانروا گردد. بدین جهت مسلمانان بجنگ و مبارزه با هریک از دو طائفه قریش عزیزت نمایند. پروردگار فتح و پیروزی را نصیب آنان خواهد فرمود.

زیرا این جنگ نخستین نهضت و قیام رسول گرامی اسلام و مسلمانان علیه دنیای کفر و شرک است و صحنه‌ای است که درخشندگی و فرمانروائی دین اسلام را در جهان ارائه می‌دهد.

بر این اساس ساحت پروردگار باین نهضت توجه خاصی دارد و آن را احقاق و فرمانروائی حق و اظهار حقیقت و کلمه الهی معرفی نموده زیرا محصول متساعی پیامبران همانا تأسیس دین اسلام و اجرای برنامه مکتب قرآن در جهان است.

و مفاد آیه (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ) آنست که مشیت آفریدگار بدان تعلق یافته است که بوسیله نهضت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله کلمه توحید و دعوت قرآن برای همیشه در جهان انتشار بیابد و برنامه آن بر جهانیان فرمانروا گردد و اراده پروردگار عبارت از ظهور خواسته و تحقق مراد در نظام خارج است و با نهضت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ خواسته آفریدگار بموقع اجرا گذارده شد و در آن نهضت کلمات یعنی پیش آمدهای خارق عادت رخ داده و نیروهای غیبی بکار رفته و در آیات کریمه آینده بآنها اشاره میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۰

وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ:

و نیز در اثر نهضت رسول گرامی اسلام و مبارزه با دنیای شرک آثار و تبعات نکبت‌بار بت‌پرستی از صفحه گیتی محو و نابود گردد و در جهان برای سلسله بشر جز خداپرستی شعاری نباشد.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ:

نتیجه نخستین نهضت مسلمانان و قیام اسلام علیه دنیای شرک و بت‌پرستان مکه آنست که رسالت رسول گرامی اسلام و دعوت قرآن را در جهان نشر می‌دهد و شرک و بت‌پرستان و آثار آنها را محو و نابود مینماید و اساس توحید کعبه معظمه را که آمیخته بشعار بت‌پرستی است آنرا کانون توحید قرار می‌دهد و پرچم توحید و رسالت پیامبر اسلام را برای همیشه بر فراز آن باهتزاز خواهد در آورد و شهادت بیگانگی آفریدگار و برسالت گرامی هر صبح و شام اقطار جهان را فرا میگیرد و طنین می‌اندازد.

وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ:

بیگانگان با نیروئی که در اختیار دارند با توحید و اجرای عدالت و سپاس از نعمت مخالفت مینمایند و نیز سعی و کوشش کنند که نور آفریدگار را خاموش نمایند ولی محکوم تدبیر ساحت کبریائی خواهند بود و مجرم کسی است که شعار خود را ستم و شرک قرار داده و از ظهور حق و خداپرستی و اجرای عدالت در جهان مانع میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۱

إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ:

شان نزول آیه ص: ۲۴۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه بدر انبوه لشکر قریش و کمی افراد مسلمانان را برابر یکدیگر مشاهده نمود، روی بکعبه نموده عرض کرد، بار پروردگارا آنچه بمن وعده فرموده‌ای که مرا یاری فرمائی انجام فرما، بار پروردگارا این گروه مسلمانان که بهمراه من هستند چنانچه در این جنگ و مبارزه با بت پرستان کشته شوند، هرگز در زمین موحد و خداپرست نخواهد بود، پیوسته بزاری درخواست می نمود و دست‌های خود را بالا گرفته بطوری که رداء از دوش او افتاد.

عامل «اذ» جمله «اذکر» در تقدیر گرفته شده و آیه مبنی بر امتنان و تفسیر جمله (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِالْكَلِمَاتِ) است از جمله آثار قدرت پروردگار و اظهار حق و بناگذاری دین اسلام آنست که هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صحنه جنگ بدر با کفار قریش برابر شده و بزاری از آفریدگار درخواست مینمودند که از خطر کفار قریش رهائی یابند.

و در آیه استغاثه و درخواست رهائی از خطر را بعموم لشکر اسلام نسبت داده، از نظر امتنان است که پروردگار درخواست و زاری آنان را که هم آهنگ با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده اجابت فرمود به این که یکهزار فرشته برای یاری مسلمانان فرود آمد که هریک در ردیف خود فرشته دیگری را بهمراه داشته انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۲

و به لشکر اسلام نیروی استقامت دهد و در دل‌های قریش تزلزل و خوف افکند.

و بقرینه آیه (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ۱۲۶) مراد آن باشد که هر فرشته در ردیف و پیرو خود دو فرشته بهمراه داشته که جمعا در جنگ بدر سه هزار فرشته بیاری مسلمانان آمده‌اند.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ:

مبنی بر امتنان است که امداد و یاری فرشتگان نسبت به لشکر اسلام مبنی بر مژده فتح و اطمینان قلب و استقامت در جنگ بود که فرشتگان بوسیله تقویت قلب مسلمانان و القاء خوف و هراس در دل‌های قریش لشکر اسلام را یاری نموده‌اند و ممکن است بصورت هدف شناسی و پراکندگی دشمن و احاطه بر موز جنگی درآید که زیاده بر فراست بشر است و فقط به الهامات غیبی صورت میگیرد.

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ:

مبنی بر تعلیم توحید افعالی است، کمک و یاری چه نسبت به بناگذاری دین اسلام باشد و چه نسبت ببقاء و نشر آن در اقطار عالم از شئون تدبیر پروردگار است و علل و عوامل بشماری که هر زمان در آن باره بکار میرود از جمله معادات و علل اعدادی هستند و از کلمه (مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) استفاده می شود که یاری و نشر دین اسلام که پروردگار به رسول اکرم (ص) وعده فرموده بطور حتم آنرا عمل خواهد فرمود و اختصاص بکمک و یاری در جنگ بدر ندارد، بلکه وعده بطور کلی و همیشگی است و بهر صورت اقتضاء کند با اجرای وسائل طبیعی دین اسلام را حفظ می نماید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۳

و از خطر محو و نابودی ایمن میدارد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه نیروی غیبی فرشتگان فقط وسیله اجرای تدبیر و ظهوری از قدرت و حکمت پروردگار است.

ظهور قدرت و اراده پروردگار در این نظام پیوسته از طریق عوامل مربوطه بظهور میرسد و هرگز از غیر علل مربوطه اجراء نخواهد شد و همه عوامل طبیعت نیز بر اساس نظام مرتب و تغییرناپذیر است و در مورد جنگ بدر که با نیروی غیبی فرشتگان فتح و غلبه بر کفار قریش اجراء شد، از نظر حکمت است که صحنه جنگ بدر مثالی از مبارزه دین اسلام با دنیای شرک است در این صحنه باید غلبه و پیروزی دین اسلام ارائه شود و ظهور آن فتح مکه و نزول سوره براءت و دستور قتل بت پرستان مکه است با اینکه شهر مکه مرکز و عاصمه شرک و بت پرستی بوده کانون خداپرستی و مرکز دین اسلام گردد.

بر حسب تحلیل نیروی غیبی رابطه مستقیم با افکار و مقاومت ایمانی مسلمانان دارد که در برابر انبوه کفار قریش پایداری نموده با نیروی ایمان که ظهوری از نیروی فرشتگان بود، فتح و پیروزی را پروردگار نصیب مسلمانان فرمود و از جمله نیروی غیبی بیم و هراسی است که در دل‌های بت پرستان پدید آمد و عنان تدبیر را از آنها ربود.

با توجه به این که در مورد نیروی غیبی و نزول فرشتگان کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی است و ممکن است بلحاظ قابلیت ایمانی و نیروی جسمانی و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۴

ظرفیت خود از نیروی غیبی استفاده نموده و وسیله ظهور مشیت و اجراء خواسته ساحت پروردگار باشند.

در تفسیر رازی از ابی بکر اصم نقل شده است فرشته‌ای که می‌تواند سرزمین لوط را در لحظه‌ای واژگون کند و هزاران مردم را با عمق زمین پرتاب نماید، چگونه تصور می‌رود گفته شود، چنانچه یکهزار فرشته کفایت نکند، فرشتگان دیگر بکمک مسلمانان فرستاده شوند که سه هزار شوند.

پاسخ آنست که فرشتگان نیروی غیبی زیاده بر تصور و دارای مقامات و درجات بیشمار و وابسته بیکدیگرند و تنها آنچه را که آفریدگار بآنان مقرر فرماید اجراء می‌نمایند و هرگز از خود استقلالی در اراده ندارند، مقام عالی از نیروی غیبی مانند جبرئیل (ع) از نظر اجراء عقوبت، باذن پروردگار سرزمینی را در لحظه‌ای فرو ریزد ولی در موارد دیگر که بر اصول جریان و سائل طبیعی است. مراتب نازله از فرشتگان پاره‌ای از قدرت خود را با وسائل طبیعی و به صورت نیروهای مادی درآورند و به کمک افرادی جنگجو بکار برند و یا با نیروی فکری مسلمانان ارتباط بیابند و با استقامت فکر نکات حساسی را در جنگ و غلبه بر دشمن بکار برند و یا بر خاطرات و افکار دشمن احاطه بیابند و خوف و هراسی در دل‌های آنان پدید آورند و یا نیرو و حواس ظاهری آنان را فرا بگیرند و به مغلوبیت آنان پایان یابد.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِّنْهُ:

از جمله نیروهای غیبی که بر دل‌های افراد لشکر اسلام افاضه شد و بآنان اطمینان خاطر و آرامش بخشید، آن بود که آنان را خواب ربود که وسیله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۵

استراحت و رفع خستگی و تجدید نیرو گردد.

وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ:

از جمله حوادث خارق عادت که در صحنه بدر پدید آمد آن بود، در آن شب که لشکر اسلام در صحنه هولناک بسر میبردند، باران تندی فرو بارید که مسلمانان از گرد و غبار خود را بشویند و آب برای آشامیدن و رفع نیازهای خود ذخیره نمایند.

وَيُدْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ:

نظر باین که کفار قریش سبقت نموده و بر چاه آب دست یافته و از دسترس مسلمانان خارج بود، آفریدگار نیز به نیروی غیبی در آن سرزمین باران فرو بارید و مسلمانان از گرد و غبار و حدث و خبث خود را شست و شو دادند و زمین که رمل بود محکم شد که

بتوانند برای مبارزه با دشمن رفت و آمد نمایند.

دسترسی نداشتن مسلمانان به چاه آب و خطر تشنگی سبب شد که شیطان از این فرصت استفاده کند و از چند جهت در قلوب مسلمانان وسوسه نماید.

۱- چنانچه لشکر اسلام و هم‌راهان محمد صلی الله علیه و آله بحق بودند چگونه بدون وضو و حال جنابت نماز میخواندند.

۲- قریش چگونه بر چاه آب دست یافتند و مسلط شدند.

۳- قریش در انتظار آنند که مسلمانان در گرمای روز و حر هجیر بعضی از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۶

تشنگی هلاک شوند و گروهی را قریش بقتل برسانند و برخی را باسارت به مکه ببرند، مسلمانان باین خاطرات و وسوسه‌ها بسیار مضطرب شدند.

پروردگار نیز بنیروی غیبی باران تندی بر آنان فرو بارید بطوریکه آب در بیابان جریان داشت و خاطر مسلمانان آرامش یافت و از خطر تشنگی بیاسودند. با وضو و غسل فریضه را بجا آوردند.

وَلِيُزِيْبَ عَلٰی قُلُوْبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهٖ الْاَقْدَامَ:

استفاده می‌شود که نزول باران در غیر موسم بوده که آنرا سبب قوت قلب و استقامت در دین معرفی نموده در اثر درخواست و دعائی که مسلمانان از پیشگاه آفریدگار نمودند که وسائل رهائی از خطر دشمن و فتح و پیروزی آنان را فراهم آورد و از جمله وسائل آسایش خاطر مسلمانان نزول باران در آن صحنه بود که با رفع خطر تشنگی و قوت قلب و اطمینان خاطر به فتح و پیروزی با لشکر انبوه قریش مبارزه نمایند.

إِذْ يُوحِي رُبُّكَ اِلَى الْمَلَائِكَةِ اَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَأَلْتَنِيْ فِى قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الرَّعْبَ.

آیه مبنی بر جلب نظر مسلمانان و سپاس از نعمت است از جمله آنستکه پروردگار بفرشتگان وحی فرمود که در باره فتح و پیروزی بر دشمن لشکر و هم‌راهان، پیامبر گرامی را یاری نمائید و قلوب مسلمانان را در مبارزه با قریش تقویت کنید و نیز بیم و تزلزل خاطر در قلوب کفار قریش بیفکنید و دل‌های آنان را متزلزل نموده عنان تدبیر را از آنان بر بایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۷

مقامات عالی از فرشتگان باذن پروردگار میتوانند با روح و قلب مردم ارتباط بیابند و بر فردی از بشر و یا بروح و روان گروهی از مردم احاطه بیابند و بر خاطرات آنان فرمانروا گردند و حقیقتی را از وعده و مژده بآنان القاء نمایند و یا بطور شهود آنها بمردم ارائه دهند و یا ناگهان بیم و هراسی در دل‌های افراد پدید آورده، چنانچه در صحنه جنگ باشند زمام تدبیر و مبارزه با دشمن را از آنان بر بایند و یا فرشتگان بطور احاطه افکار و تمثل بر دیدگان فردی و یا گروهی از مردم خود را بصورت و هیئت بشر ارائه دهند و بطور تمثل چهره شخصی و یا گروهی بدیدگان آنها آمده و نیروی فکر و بینائی آنان را فرا بگیرند و یا در قلب مردم کلام و صدای هاتف غیبی پدید آورند که نیروی فکر و شنوائی را از آنان بر بایند، در صورتی که در خارج شخصی و یا گروهی نبوده و صدا و نوسانی پدید نیامده است.

فرشتگان باذن پروردگار بیم و هراسی در دل‌های لرزان قریش القاء نمودند که فکر و اندیشه آنان از تدبیر بازماند و اعضاء و جوارح آنان در کارزار تزلزل یافت و سبب اشتباه آنان در هدف گردید و صدها از اینگونه نیروی غیبی بر حسب مشیت پروردگار ممکن است حوادثی رخ داده باشد و در آیه گذشته تعبیر بکلمات شده و هم این حوادث غیر مترقب ظهوری از صفت عزیز و حکیم است که در آیه ذکر شد.

هم‌چنانکه در آیه (هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِى قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ لِيُزِدُوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ وَ لِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۙ وَ اَنَا مَبْنِيْ) بر اینکه پروردگار پیوسته نیروی سکینت و وقار و ثبات قلب باهل ایمان و تقوی موهبت می‌فرماید و ارتباط آنان با نیروی غیبی

افزایش می‌یابد و از جمله جنود و فرشتگان که مأمور اجرای انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۸

تدبیر آفرید گارند آن را معرفی نموده است و در آیات قرآنی جنود پروردگار بر فرشتگان اطلاق شده مانند آیه (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ۙ / ۹ / ۴۲).

و مفاد آن تثبیت فرشتگان است، نسبت بافراذ لشکر در جنگ بدر و عبارت از سکینت و روح جدیدی است که ساحت پروردگار از طریق فرشتگان بآنان موهبت فرمود.

فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ:

ظاهر جمله خطاب به فرشتگان است ولی امر پروردگار نسبت بفرشتگان تکوینی و تخلف‌ناپذیر است، نظر به این که ملائکه نیروی غیبی زیاده بر تصورند و در اراده خود هرگز استقلال ندارند، بلکه ظهوری از تدبیر و مرتبه‌ای از اراده قاهره پروردگارند بدین نظر محتمل است جمله (فَاضْرِبُوا) کنایه باشد از این که فرشتگان بیم و ترزلی در خاطر قریش بیفکنند که از فکر و اندیشه در باره دفاع باز مانند و دست و پای آنان از کارزار باز ایستد.

و نیز محتمل است خطاب بمسلمانان باشد بر دستور پروردگار بفرشتگان که با نیروی غیبی مسلمانان را تقویت نمایند تا بتوانند در جنگ و دفاع از دشمن استقامت نمایند و با نیروی ایمان و قوت قلب بقتل بسیاری از قریش مبادرت کنند و به بعضی دیگر ضربه‌هایی وارد نموده که از مقاومت بازمانند و وسائل دفاعی را نتوانند به کار ببرند و بسیاری از سرکشان قریش را باسارت آورند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۴۹

لِكِ بَأْسِهِمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

:اجرای قتل و اسارت بر کفار قریش در اثر آنست که نخستین گروهی بودند که از نظر لجاج و عناد در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و معارضه با رسول گرامی اسلام بر آمدند و هر که نعمت دین اسلام و بعثت رسول اکرم را کفران کند و در مقام مبارزه بر آید، پروردگار او را به عقوبت همیشگی دچار خواهد فرمود.

نَّ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

:بر حسب نظام تدبیر و اجرای حکمت در باره بناگذاری دین اسلام و مکتب عالی قرآن که غرض از خلقت است چنانچه افرادی در مقام مبارزه بر آیند، بحکم خرد مستحق سخت‌ترین عقوبت هستند و در این جهان بوسیله قتل و اسارت و خواری عقوبت می‌شوند و در قیامت نیز عقوبت‌های زیاده بر تصور برای آنان آماده فرموده است.

جنگ بدر نخستین مسطوره و صحنه‌ای است که مبارزه دین اسلام را با دنیای شرک ارائه داد و از نظر اهمیت خاصی که این جنگ در برداشت فتح و پیروزی خاصی نیز نصیب اسلام و مسلمانان گشت. از نظر اینکه بسیاری از رؤسای قریش و پیشوایان شرک و عناد در این صحنه کشته شدند و گروهی از بزرگان آنان دستگیر شدند، ولی در اثر تخلف مسلمانان از دستور رسول اکرم صلی

الله علیه و آله و اصرار باین که از اسراء قریش عوض گرفته و آنها را رها نمایند. زمینه‌ای آماده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۰

شد برای جنگ احد که سخت‌ترین صحنه جنگ‌های مسلمانان با شرک را نیز ارائه داد.

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ:

تقدیر جمله «ذلکم الامر» است یعنی جریان بطور حتم همین امر تکوینی و اجرای عقوبت است.

ذائقه عبارت از حس لذت و درک درد عضو لامسه است و کنایه از عقوبت قتل و اسارت و خواری در این جهان است که بر کفار قریش و بت پرستان بموقع اجراء گذارده شد.

وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ:

و نیز عقوبت همیشگی برای بیگانگان آماده شده است.

بشر چنانچه نعمت آفرینش را کفران کند و در تمام مبارزه با ساحت پروردگار بر آید، به این که اندیشه کفر و رذیله عناد در روان

وی خطور نماید و سپس در اثر ادامه و تکرار بصورت ملکه عناد و شقاوت در می‌آید و مبدأ هیئت رذیله و تیرگی روانی او خواهد شد.

زیرا روح انسانی نیروی قابلی است که در اثر اندیشه کفر و لجاج بصورت عناد و فعلیت شقاوت در خواهد آمد و باختیار خود با محرومیت از رحمت انس یافته، در نشئه قیامت نیز عناد با ساحت کبریائی بصورت حسرت روانی و شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

و نظر به این که انسان در عالم قیامت حقیقت انسان است. و قوام او باحساس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۱

لذت نعمت و درد و الم عقوبت میباشد بدین نظر بیگانه و کافر گرچه بر حسب عناد روانی او با آتش خشم و حسرت انس دارد و شعله آتشین پیوسته از او بظهور میرسد، ولی نظر به این که انسان است از سوز و گداز اعضاء و جوارح خود در عقوبت خواهد بود. بطور مثال مانند بدن انسان که در دنیا مبتلا به بیماری جلدی باشد و در اثر فساد جوارح او پیوسته قروح و جروح از آنها بوجود می‌آید. گرچه قروح پدید آمده از بدن ملایم با اعضاء و جوارح او است که آنها را تولید مینماید ولی از نظر اینکه انسان است و دارای نیروی احساس درد و الم میباشد، از فساد عضو بدن خود رنج می‌برد و آزار می‌بیند.

هم‌چنین کافر و بیگانه که در نظام اختیار نیروی روان خود را بصورت اندیشه کفر و عناد با پروردگار در آورده و خود را از رحمت برای همیشه محروم و بی بهره نموده، گرچه حسرت روانی و آتش عناد با پروردگار از درون او شعله‌ور است و با آن خو گرفته و ذاتی او است ولی از نظر اینکه دارای حس درد و الم و رنج است، پیوسته از سوز و گداز جوارح خود در عقوبت خواهد بود.

در تفسیر مجمع و قمی روایت نموده که ابو سفیان با قافله مال التجاره از شام بسوی مکه باز میگشت و چهل تن از قریش همراه قافله بودند، اموال و مال التجاره بسیاری بود و رسول اکرم (ص) به مسلمانان اعلام فرمود که بسوی قافله روانه شوند و آنرا بدست آورند و بعضی از مسلمانان ترسیدند و بآنها سخت و دشوار می‌آمد و گمان نداشتند که رسول اکرم (ص) آنها را بسوی جنگ اعزام بنماید.

مسلمانان نیز از مدینه خارج شده بسوی قافله روانه شدند که آنرا بدست آورند و چون ابو سفیان جریان را شنید ضمیم بن عمر غفاری را بسوی مکه فرستاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۲

و بوی دستور داد که در مکه فریاد برآورد و قریش و اهل مکه را از جریان و تصمیم مسلمانان خبردار کند. ضمیم نیز بفوریت خود را به مکه رسانید.

عاتکه دختر عبد المطلب سه شب قبل از ورود ضمیم به مکه در خواب دیده بود که شخص شترسواری وارد مکه شده فریاد میزند، ای آل غالب بشتابید به صحنه جنگ، سپس بالای کوه ابو قییس رفته و سنگی را پرتاب نمود و تکه‌هایی از آن سنگ در همه منازل قریش افتاد، عاتکه از خواب هراسان برخاسته، به برادر خود عباس بن عبد المطلب جریان خواب خود را گفت: عباس نیز به عتبه بن ربیعہ گفت، او پاسخ گفت: که حادثه‌ای است که در قبیله قریش رخ می‌دهد.

جریان خواب در مکه انتشار یافت و خبر به ابو جهل بن هشام رسید. او گفت:

عاتکه بانوی دوم پیامبری است از طائفه عبد المطلب، و به لات و عزی سوگند یاد نمود سه روز صبر مینمائیم، چنانچه خواب عاتکه صحت داشت. و گر نه خواهیم گفت: هیچ یک از مرد و زن از خانواده‌های عرب دروغگوتر از طایفه بنی هاشم نیستند.

روز سوم ناگهان ضمیم وارد مکه شده فریاد برآورد یا آل غالب خطری رخ داده بشتابید و قافله مال التجاره را دریابید و گمان نمی‌کنم که بتوانید آنها را از خطر نگاه دارید زیرا محمد و اهل مدینه برای ربودن مال التجاره خارج شده‌اند، آنگاه قریش آماده حرکت و دفاع شدند و بزرگان قریش هزینه دفاع را بعهدہ گرفتند و اعلام نمودند که هر که کمک نکند، خانه او را ما خراب خواهیم نمود و عباس بن عبد المطلب و نوفل بن حارث بن عبد المطلب و عقیل بن اُبی طالب نیز با کفار قریش از مکه خارج شدند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۳

رسول اکرم (ص) نیز با سیصد و سیزده تن از مهاجر و انصار از مدینه خارج شده، هنگامی که نزدیک سرزمین بدر رسیدند، رسول اکرم به عدی دستور فرمود که برود از جریان قافله و ابو سفیان و هم‌رهان او خبر آورد.

جبرئیل (ع) نازل شده، خروج کفار قریش را از مکه به رسول اکرم خبر داد و گفت: برای دفاع از آنها آماده شوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب مشورت نمود به این که بسوی قافله مال التجاره روانه شوند و یا برای جنگ با قریش که از مکه حرکت نموده آماده شوند.

ابو بکر عرض کرد: یا رسول الله این مردم قریش و هم آئین آنها از زمانی که بت پرستش کردند، هرگز ایمان نیاورده، ذلیل و زبون نشده‌اند، ما نیز از مدینه بمنظور جنگ حرکت نمودیم و آماده مبارزه با لشکر قریش نیستیم، حضرت فرمود: بنشین.

سپس عمر بن خطاب برخاسته سخنانی مانند گفتار ابو بکر گفت. حضرت فرمود: بنشین.

مقداد عرض کرد: یا رسول الله اینها قریش و هم‌پیمانهای آنها هستند و ما بتو ایمان آورده‌ایم و سخنان تو را تصدیق می‌نمائیم و شهادت می‌دهیم، آنچه را که بفرمائی حق و حقیقت است. بخدا سوگند چنانچه امر بفرمائی که در آتش برویم، با تو خواهیم رفت.

بخدا سوگند نمی‌گوئیم آنچه را که بنی اسرائیل به موسی (ع) گفتند: که تو و پروردگارت با دشمنان جنگ کنید، ما در این جا نشسته‌ایم. ولی ما می‌گوئیم آنچه پروردگارت فرموده، رفتار بنما، ما هم به‌مراه تو جنگ می‌نمائیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۴

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند جزای خیر بتو بدهد.

رسول اکرم (ص) فرمود:

ای انصار بمن توجه کنید، آن مردمی که با او در عقبه بیعت نموده گفته بودند که تو بعهده ما نیستی تا هنگامی که به مدینه وارد شویم و سپس در شهر مدینه تو در عهده ما هستی و تو را از هر خطر حفظ می‌نمائیم، هم‌چنانکه فرزندان و بانوان خود را حفظ و حراست مینمائیم.

رسول اکرم (ص) بی‌بیگانه از آن داشت که انصار در این جنگ و مبارزه با لشکر قریش چون در خارج از مدینه است او را یاری نمایند، زیرا بیعت آنان منحصر در شهر مدینه بود که از دشمنان او دفاع نمایند.

سعد بن معاذ عرض کرد یا رسول الله فدای تو باد پدر و مادرم. گویا بما نظر داری حضرت فرمود: بلی.

سعد عرض نمود، ما بتو ایمان آورده و سخنان تو را تصدیق می‌نمائیم و آنچه را بفرمائی حق و از جانب پروردگار است. بخدا سوگند، چنانچه ما را امر بفرمائی که در این دریا فرو رویم، به پیروی تو همراهی خواهیم نمود، امید است که پروردگار دیدگان تو را بوسیله ما روشن فرماید. پس ما را بهر سو که اعزام فرمائی ببرکت و حفظ آفریدگار هستیم.

رسول اکرم (ص) از سخنان سعد مسرور شد، فرمود: بروید ببرکت و حفظ پروردگار، او بمن وعده فرمود و از وعده خود تخلف نخواهد نمود که در هریک از دو جبهه مرا یاری فرماید، بخدا سوگند که من می‌بینم ...

ابی جهل بن هشام و عتبۀ بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و فلان و فلان در خون خود غلطانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۵

رسول اکرم (ص) امر فرمود: لشکر اسلام بسوی سرزمین بدر حرکت نمایند، لشکر قریش نیز به همان سرزمین وارد شدند و چند نفر از گماشتگان خود را برای آوردن آب از چاه فرستادند و اصحاب رسول اکرم (ص) آنها را دستگیر نموده بآنها گفتند: شما کی هستید، پاسخ گفتند ما گماشتگان قریش هستیم.

پرسیدند، قافله مال التجاره کجا است. گفتند نمی‌دانیم و آنها را زدند. رسول اکرم (ص) در حال نماز بود و پس از نماز فرمود: اگر آنها شما را تصدیق کنند، آنان را میزیند و اگر تکذیب کنند، آنها را رها نمائید.

حضرت بآنها فرمود: کی هستید. عرض نمودند، ای محمد، ما گماشتگان قریش هستیم. حضرت فرمود: قریش چند نفرند، پاسخ گفتند:

نمی‌دانیم.

حضرت فرمود: هر روز چند کشتار برای آنها آماده می‌کنید، عرض کردند: نه یا ده.

حضرت فرمود: لشکر قریش نهصد و یا یکهزار تن هستند دستور فرمود آنها را حبس کنند، خبر به قریش رسید و از حرکت خود از مکه پشیمان شدند و عتبۀ بن ربیعۀ بن ابوالخیر بن هشام گفت: بین این ستمگر را بخدا سوگند چنانچه پیش آمد را می‌دانستیم از مکه بیرون نمی‌آمدیم و ما فقط برای حفظ قافله مال التجاره آمده‌ایم.

بخدا سوگند رستگار نیست هر که ستم کرد. ای کاش اموالی که در قافله از بنی عبد مناف است، بغارت می‌رفت و ما از مکه بیرون نمی‌آمدیم.

ابو جهل سخنان عتبۀ را شنیده، گفت: عتبۀ در گفتار و سخن بسیار بلیغ است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۶

چنانچه قریش به نصیحت عتبۀ از جبهه جنگ باز گردند تا آخر دهر بزرگ قریش خواهد بود، آنگاه به عتبۀ گفت: گویا تو شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب را دیده بیمناک شده‌ای و مردم را به بازگشت، به مکه ترغیب می‌نمائی و حال آنکه ما مرگ خود را با دیدگان دیده و مردم نیز خون عمر بن حصرمی را مطالبه می‌نمایند که در واقعه نخله بدست اصحاب محمد کشته شد، در آن حال عتبۀ از مرکب خود پیاده شد و به ابی جهل حمله نمود و از موهای سر او گرفته گفت: آیا کسی مانند من می‌ترسد.

ابو جهل گفت: عتبۀ اظهار عصبیت با محمد می‌نماید زیرا از طائفۀ عبد مناف و فرزند عتبۀ نیز به همراه محمد است که در انظار مردم ذلیل و زبون گردند سوگند به لالت و عزری، از جنگ روی برنگردانیم جز اینکه وارد مدینه شویم و آنها را اسیر و دستگیر نموده بمکه بیاوریم و جریان را قبائل عرب بشنوند و ابو حذیفه فرزند عتبۀ همراه رسول اکرم (ص) بود.

هنگامی که ابو سفیان قافله را بمکه رسانید، کسی را نزد قریش فرستاد که پروردگار قافله شما را بسلامت به منزل رسانید و از جنگ با محمد صرف نظر کنید و به مکه باز گردید و او را واگذارید با قبائل عرب و چنانچه بازنگردید دفن آن را برگردانید. پس رسول اکرم (ص) در جحفه به لشکر قریش رسید و عتبۀ خواست بدستور ابو سفیان به مکه باز گردد ابو جهل و بنی مخزوم خودداری نمودند که از جنگ باز گردند، دفن آن را بسوی مکه برگردانیدند.

چون اصحاب رسول اکرم کثرت جمعیت و زیادی سپاه قریش را مشاهده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۷

نمودند، در مقام تضرع و زاری به پیشگاه پروردگار برآمدند. آیه نازل شد (إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ).

در تفسیر مجمع گفته است، رسول اکرم (ص) روز جنگ بدر هنگامی که لشکر اسلام را بررسی فرمود، مسلمانان فقط دو اسب داشتند، یکی مرکب زبیر- ابن عوام بود و دیگر مرکب مقداد بن اسود و در سپاه نیز هفتاد شتر بود که مسلمانان پشت سر یکدیگر سوار بر شتر بودند و رسول اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و مرثد بن ابی مرثد غنوی هر سه بر یک شتر سوار بودند و در لشکر قریش چهار صد اسب و گفته شده دویست اسب بود.

چون قریش به اصحاب رسول اکرم نظر افکندند، ابو جهل گفت: اینها جز یک لقمه برای دهان یک تن از ما نیستند چنانچه گماشتگان خود را بجنگ آنها بفرستیم آنها را اسیر و دستگیر خواهند نمود.

عتبۀ بن ربیعۀ گفت: آیا مسلمانان یار و کمک دارند و عمیر بن وهب که مرد شجاعی بود، سواره به اطراف لشکر اسلام دور زد و سپس برگشته گفت: کمک و یار ندارند، ولی مردان یثرب برای مرگ گوارا آمده‌اند، آنها س IO نمی‌گویند و مانند افعی بخود می‌پیچند و به جز شمشیرهای خود، پناه و پشتیبان ندارند و هرگز در جنگ بدشمن پشت نخواهند نمود، تا هنگامیکه کشته شوند و جز اینکه افرادی را بکشند، کشته نمی‌شوند. بدین جهت در باره جنگ با اینها فکر کنید.

ابو جهل گفت: دروغ می‌گوئی و ترسیده‌ای. آیه نازل شد (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۸

آنگاه رسول اکرم (ص) شخصی را بسوی قریش فرستاد، پیام داده و فریاد برآورد، ای گروه قریش من نمیخواهم با شما جنگ

نمایم، مرا واگذارید با قبایل عرب و به مکه بازگردید.

عتبه گفت: هر که این سخن را بپذیرد و از آن ترمذ نکند، رستگار خواهد بود و عتبه بر شتر سرخ سوار شده رسول اکرم (ص) بوی نظر می کرد، او در میان دو لشکر شتر خود را جولان داده، مردم را از جنگ منع می کرد.

رسول اکرم (ص) فرمود: چنانچه خیری باشد، نزد کسی است که بر شتر سرخ سوار است، چنانچه مردم قریش از او بپذیرند نجات خواهند یافت.

آنگاه عتبه در میان دو لشکر خطبه‌ای خواند، گفت: ای قبیله قریش امروز مرا اطاعت کنید و در همه عمر از گفتار من ترمذ ننمائید. محققا ما با محمد قرابت و خویشاوندی داریم، او عموزاده قریش است او را واگذارید با قبایل عرب، چنانچه راست گوید، مشاهده خواهید نمود و اگر دروغ بگوید، درندگان قبایل عرب او را پاره خواهند کرد.

ابو جهل از سخنان عتبه خشمگین گشت، گفت: ای عتبه بتو ترس و خوف راه یافته، عتبه پاسخ گفت: آیا کسی مانند من میترسد و قریش خواهد دید که کدامیک دردناکتر و بیمناکتر هستیم و کدام یک از ما مردم را بفساد و خطر رهبری می‌نمائیم.

آنگاه عتبه زره خود را بر تن کرد و همچنین شبیه برادر او و ولید فرزند عتبه، هر سه آماده جنگ شدند. فریاد بر آوردند، ای محمد از قبیله قریش به میدان جنگ بفرست، حضرت سه نفر از انصار را بمیدان فرستاد. بآنها گفتند: برگردید، ما فقط با هم‌شان خود قریش جنگ می‌نمائیم.

رسول اکرم (ص) به عیبه بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد سال داشت، فرمود: برخیز و نیز به حمزه فرمود: ای عمو برخیز و نیز به علی بن ابی طالب فرمود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۵۹

تو نیز برخیز (در حالیکه علی کوچکترین افراد مسلمانان بود) و حقی را که پروردگار برای شما مقرر فرموده مطالبه کنید، زیرا قریش و هم‌پیمان آنها آمده‌اند که نور خدا را و همچنین نور دین اسلام را خاموش کنند، پروردگار هرگز نخواهد گذارد جز اینکه صیت دین اسلام را در جهان انتشار و نشر دهد.

رسول اکرم (ص) به عیبه فرمود: تو با عتبه جنگ کن و به حمزه فرمود: با شبیه جنگ بنما و به علی فرمود: تو با ولید جنگ کن و هنگامی که این سه نفر به صحنه مبارزه قدم نهادند قریش گفتند: کفو گرامی هستید آنگاه عیبه حمله نمود و ضربه‌ای بر سر عتبه زد استخوان سر او را شکست و عتبه نیز بساق پای عیبه ضربه‌ای زد که پای او قطع شد و هر دو بزمین افتادند و شبیه نیز به حمزه حمله نمود و با شمشیر به یکدیگر ضربه‌هایی وارد کردند که شمشیر آنها از کار افتاد و علی بن ابی طالب نیز به ولید حمله نمود و ضربه‌ای به گردن او زد که دست راست او از شانه قطع شد، علی (ع) فرمود: ولید با دست چپ خود دست بریده را بر سر من کوبید، گویا که آسمان بزمین افکنده شد.

حمزه با شبیه دست بگریبان شدند، مسلمانان به علی بن ابی طالب گفتند: مگر نمی‌بینی که این سک درنده عموی تو را میدرد، علی (ع) به حمزه گفت: عمو جان سر خود را پائین بیاور، زیرا قامت حمزه رساتر و بلندتر از شبیه بود.

حمزه سر خود را به سینه شبیه فرو برد، علی نصف سر شبیه را قطع نمود، سپس به نزد جسد عتبه آمده دید که رمقی در بدن دارد او را بقتل رسانید. سپس حمزه و علی (ع) بدن عیبه را برداشته نزد رسول اکرم (ص) آوردند. عرض کرد:

یا رسول الله، آیا من شهید هستم؟ حضرت فرمود: بلی! تو نخستین شهید اسلام از اهل بیت من هستی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۰
آنگاه ابو جهل بقریش گفت: در جنگ شتاب نکنید و با دشمن خودستایی ننمائید مانند فرزندان ربیع، شما در آغاز به اهل مدینه حمله کنید و آنها را قطعه قطعه نمائید و سپس قریش را دستگیر نموده و آنها را به مکه خواهیم آورد و بمردم ضلالت و گمراهی آنان را نمایش میدهیم.

در آن هنگام ابلیس بصورت و هیئت سراقه بن مالک بن خشعم آمده گفت:

من همسایه شما هستم، پرچم را به من بدهید، پرچم جانب چپ را بدست ابلیس دادند، آن پرچم بدست فرزندان عبد الدار بود. رسول اکرم در حالیکه بآنها نظر افکند، به مسلمانان فرمود: دیدگان خود را بر هم گذارید و لب را با دندان بگزید، آنگاه دست زاری و تضرع بسوی بالا- بلند نمود، عرض کرد بار الها چنانچه این گروه مسلمان کشته شوند، هرگز عبادت نخواهی شد و بر حضرت حالت ضعف عارض شد و پس از آنکه افاقه یافت، عرق از رخسار خود خشک می‌نمود، آنگاه فرمود: اینک جبرئیل یکهزار فرشته مردف به همراه خود می‌آورد.

در تفسیر مجمع است که گروهی از مفسرین مانند ابن عباس و غیر او گفته‌اند، روز جنگ بدر، جبرئیل عرض کرد یا رسول الله قبضه‌ای از ریک و خاک بیابان بردار و بر سر و رخسار کفار قریش بیفشان.

رسول اکرم (ص) هنگامی که هر دو لشکر در نبرد و زد و خورد بودند، به علی ابن ابی طالب فرمود: قبضه‌ای از ریک بیابان بیاورد و قبضه ریک را بدست گرفته و به رخسار لشکر قریش افشانند و رخسار آنها تیره گشت و از آنها کسی نماند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۱

جز اینکه در دیدگان و دهان و حلقوم آنها کمی خاک و ریک ریخته شد و سپس مسلمانان از افراد لشکر قریش پی‌درپی می‌کشتند و یا دستگیر می‌نمودند و افشاندن ریک به رخسار کفار سبب هزیمت و شکست آنان گشت.

در تاریخ یعقوبی است که جنگ بدر روز جمعه هفدهم ماه رمضان رخ داد، در صورتی که هیجده ماه از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه گذشته بود.

در کتاب امالی به سندی از امام رضا (ع) از اجداد گرامی خود روایت نموده که رسول اکرم (ص) در ماه رمضان به سوی جنگ بدر عزیمت فرمود و همچنین در ماه رمضان مکه را فتح نمود.

در المغازی واقدی گفته است، رسول اکرم (ص) شب هفدهم ماه رمضان در بیابان بدر نزول فرمود و علی و زبیر و سعد بن ابی وقاص و بسیس بن عمرو را فرستاد که از چاه آب جستجو نمایند.

در آن نواحی افرادی را دیدند که برای قریش آب می‌بردند، بعضی از آنها فرار کردند، بعضی دیگر را دستگیر نموده، نزد رسول خدا آوردند: در حالیکه به نماز ایستاده بود.

مسلمانان از آنها بازجویی نمودند پاسخ گفتند: ما گماشتگان قریش هستیم، ما را برای بردن آب فرستاده‌اند، پس از آنکه آنها را زدند گفتند: ما گماشته ابو سفیان و در میان قافله هستیم و قافله در آن مکان است، پس از بازجویی آنها را نزد رسول اکرم آوردند، پس از آنکه از نماز فراغت یافت، فرمود: چنانچه شما را تصدیق نمایند، آنها را میزیند و اگر تکذیب کنند، آنها را رها می‌نماید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۲

چون صبح روز جمعه شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله صفوف لشکر را نظم داده و صف آرائی نمود و خطبه‌ای خواند، پس از حمد و ثنای آفریدگار فرمود:

اما بعد من شما را ترغیب می‌نمایم بآنچه که پروردگار بشما امر فرموده و نهی می‌نمایم از آنچه پروردگار شما را نهی فرموده، زیرا آفریدگار عظیم الشان همواره بحق و حقیقت امر میفرماید و صدق و عدالت و راستی را دوست دارد و به سبب عمل خیر و نیک، به عامل آن خیر و جزای نیک عطاء میفرماید و منازلی برای آنان آماده فرموده که به آن فضیلت یابند و از یکدیگر برتری جویند.

شما صبح نمودید در منزلی از منازل حق و حقیقت که هرگز پروردگار نخواهد پذیرفت جز عملی را که بطور خالص برای او بجا آورند صبر و بردباری در موارد خطر بهترین وسیله فرج است که پروردگار اندوه را زائل مینماید و غم و غصه را برطرف نموده در قیامت نیز بسعادت نائل خواهند شد و در میان شما مسلمانان پیامبر اسلام است که از عقوبت پروردگار شما را می‌ترساند و حیاء کنید از اینکه پروردگار آگاه شود بر عملی که مورد غضب او قرار بگیرید و آیه فرمود:

(لَمَقَّتْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ) بآنچه پروردگار در آیات قرآنی فرموده نظر و توجه نمائید و از آیات خود بشما ارائه فرموده و شما را بعزت رسانید، پس از اینکه ذلیل و زبون بودید و در مقام اطاعت و انقیاد برآئید تا پروردگار از شما خشنود گردد و وظایفی را که سبب رحمت و مغفرت و آمرزش گناهان می‌شود انجام دهید.

وعده پروردگار حق و ثابت و قول او صدق و عقوبت او بسیار سخت است، بدرستی که من و همه شما بسوی آفریدگار حی و قیوم رهسپاریم و به او اعتماد داریم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۳

و تمسک میجوئیم و توکل می‌نمائیم و همه امور بسوی او باز میگردد، آفریدگار من و همه مسلمانان را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد.

در تفسیر قمی است، ابو جهل از صفوف مسلمانان و قریش خارج شده گفت: بار الهای، محمد، قرابت و خویشاوندی ما را قطع نمود و بر ما مصیبت‌ها وارد کرد، همین روز را هنگام مرگ او قرار بده.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبضه‌ای از ریک بیابان گرفته و برخسار قریش پاشید، صورت آنها تیره گشت، آنگاه بادی وزیدن گرفت که ریگها را برخسار قریش افشانید و سبب هزیمت و فرار و شکست قریش گردید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود: بار الهای، فرعون این امت ابو جهل بن هشام پایمال گردد، بدین جهت هفتاد تن از کفار قریش کشته شده و هفتاد تن اسیر و دستگیر شدند.

عمرو بن جموح با ابو جهل بمبارزه برخاسته، عمرو با شمشیر پهای ابو جهل زد، ابو جهل نیز ضربه‌ای به دست عمرو زد، دست او قطع شد، به پوست آویخته شد، پای خود را بر دست بریده گذارد و آنرا جدا نمود، با دست دیگر آنرا پرتاب نمود.

عبد الله مسعود میگوید: در آن هنگام رسیدم ببالین ابو جهل در حالیکه بخون میغلطید، بوی گفتم الحمد لله، آفریدگار تو را ذلیل نمود.

سر خود را برداشته گفت: خدا عبد فرزند ام عبد را ذلیل کرد، پیروزی از کی است، بابو جهل، گفتم فتح و پیروزی برای پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۴ است، تو را خواهم بقتل رسانید پای خود را بر گردن او نهادم.

گفت: ای گوسفند چران بجای بلند و سختی پا نهاده‌ای، چیزی بر من دشوارتر از این نیست که تو مرا بقتل برسانی، جز اینکه فردی از فرزندان عبد المطلب و یا هم‌پیمان آنها مرا بقتل برساند، خود آهنین را از سر او برداشته او را بقتل رسانیدم و سر او را حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده، عرض کردم یا رسول الله مژده باد که این سر ابو جهل بن هشام است، حضرت سجده شکر بجای آورد.

در کتاب ارشاد مفید است که علی بن ابی طالب علیه السلام بمبارزه با عاص فرزند سعید بن عاص برخاسته، پس از آنکه دیگران را از او دور کرد، بیدرنک او را بقتل رسانید و نیز حنظل بن ابو سفیان بمبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام آمده او را نیز بیدرنک بقتل رسانید و سپس طعیمه بن عدی بمبارزه با علی آمد، او را نیز بقتل رسانید.

سپس نوفل بن خویلد که از شیاطین قریش بود، او را نیز علی بن ابی طالب بقتل رسانید و بهر یک از قریش که علی علیه السلام حمله می‌کرد او را بخون می‌کشید تا آنجا که قسمتی از کشته شدگان که هفتاد تن بودند، همه مسلمانان که در جنگ شرکت داشتند با کمک و یاری سه هزار فرشته قسمتی از قریش را بقتل رسانیدند و علی بن ابی طالب علیه السلام به تنهایی قتل قسمت دیگر را بعهدہ داشت.

در کتاب المغازی واقدی گفته است، پس از پایان جنگ بدر، رسول اکرم دستور فرمود، کلنگ آورده، گودالی حفر نمودند، امر فرمود که کشته‌شدگان از کفار را در آن گودال افکندند، جز امیه بن خلف که چون فربه بود، اعضاء او انوار درخشان، ج ۷، ص:

فاسد شده خواستند جسد او را بردارند، همه گوشت بدن او میریخت دستور فرمود، او را واگذارند، خاک و سنگ بر جسد او ریختند، در خاک پنهان شد.

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مقابر آنان ایستاد، با صدای بلند یکایک آنها را خواند، فرمود: آیا یافتید آنچه را که پروردگار بشما وعده فرموده حق و حقیقت بود.

و من آنچه را که آفریدگار وعده فرمود، یافتم که حق و حقیقت است، چه بسیار قوم و خویشانی بد برای پیامبر خود بودید، مرا تکذیب نمودید و سایر مردم مرا منزل دادند و از من پذیرائی نمودند و با من جنگ نمودید، در صورتی که دیگران مرا کمک و یاری نمودند.

عرض کردند یا رسول الله چگونه گروهی که کشته شده‌اند، آنها را میخوانی و گفتگو میفرمائی، حضرت فرمود: یافتند آنچه را پروردگار بآنها وعده و تهدید فرموده که حق و حقیقت است.

و نیز واقعی گفته است هنگام ظهر بود که قریش از صحنه جنگ فرار کردند، آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قدم بصحنه جنگ نهاد. دستور فرمود که عبد الله ابن کعب غنائم قریش را جمع آوری نماید و بچند تن دیگر امر فرمود که با او کمک نمایند و نماز عصر را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه بدر خواند، سپس حرکت نمود و قبل از غروب آفتاب به ائیل رسیدند و شب را در آن محل بیتوته نموده در حالی که بعضی از اصحاب مجروح بودند، ولی بسیار نبود و نیز به ذکوان بن عبد قیس دستور فرمود که شب را پاس دهد و مسلمانان را نگهبانی کند و آخر شب از آن بیابان بسوی مدینه حرکت کردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۶

در تفسیر قمی است، ابو یسر انصاری، عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب را اسیر و دستگیر نموده هر دو را به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد حضرت بوی فرمود: آیا کسی برای دستگیر نمودن این دو نفر با تو کمک و یاری کرد، عرض کرد، بلی شخصی که لباس سفید در برداشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او فرشته بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: برای رهائی خود و عقیل برادر زاده‌ات باید فداء بدهی، عرض کرد یا رسول الله من مسلمان بودم و اسلام را پذیرفته بودم ولی قریش مرا به کراهت به صحنه جنگ کشانیدند.

حضرت فرمود: آفریدگار بهتر میداند که اسلام را پذیرفته‌ای، آنچه میگوئی اگر صحیح باشد، آفریدگار بتو جزاء میدهد و بر حسب ظاهر تو بجنگ و به مبارزه با ما آمده‌ای. سپس فرمود: ای عباس شما با پروردگار جنگ کردید، آفریدگار نیز شما را دستگیر و به اسارت افکند، برای رهائی خود و برادر زاده‌ات باید فداء بدهی.

عباس چهل وقیه طلا بهمراه داشت، آنرا به غنیمت گرفته بودند، عباس عرض کرد: این چهل وقیه طلا را فدای من قرار بده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

این جزء غنائم است که پروردگار آنرا نصیب ما فرمود. برای رهائی خود و برادر زاده‌ات فداء بده.

عباس عرض کرد: جز آنچه بدست شما آمده من مالی ندارم، حضرت فرمود: اموالی که در مکه نزد ام الفضل به ودیعت نهاده‌ای باو سفارش نمودی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۷

چنانچه حادثه‌ای بتو رخ دهد آنرا میان خود و خویشان تقسیم بنماید.

عباس عرض کرد چنانچه مرا رها نمائی، من از مردم بطور سؤال میگیرم.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده، پس از جنگ بدر در همان شب افرادی از قریش اسیر و با ریسمان بسته شده بودند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله شب را بخواب نرفت.

عرض کردند، برای چه استراحت نمی کنید، فرمود: ناله عمومیم عباس را می شنوم که در بند اسارت است، پس از آنکه ریسمان را از او باز کردند، ناله او پایان یافت، رسول اکرم (ص) آنگاه به بستر راحت آرمید.

و نیز در تفسیر مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فداء هر یک از اسیران جنگ بدر چهل وقیه و هر وقیه چهل مثقال طلا بود. جز عباس بن عبدالمطلب که فدای او یکصد وقیه بود.

هنگامی که دستگیر شد، بیست وقیه به غنیمت از او گرفته شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوی فرمود: این غنیمت است از خود و نوفل و عقیل برادرزاده‌هایت باید فداء بدهی.

عباس عرض کرد، مال و ثروتی ندارم، حضرت فرمود: طلاهایی که در مکه نزد ام الفضل به ودیعت نهاده و گفته‌ای چنانچه حادثه‌ای به من رخ دهد آنها را میان خود و فضل و عبد الله و قثم تقسیم بنما، عباس عرض کرد: کی بتو خبر داد، حضرت فرمود:

پروردگار به من خبر داد، عباس عرض کرد: شهادت میدهم که تو انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۸

رسول از جانب پروردگار هستی، بخدا سوگند کسی به این امر اطلاع نداشت جز پروردگار.

در تفسیر قمی نقل نموده است، رسول اکرم (ص) به عقیل فرمود:

پروردگار ابو یزید ابی جهل بن هشام و عتبۀ بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و منبه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد را بقتل رسانید و سهیل بن عمرو و نصر بن حارث ابن کلدۀ و عقبۀ بن ابی معیط و فلان و فلان را به بند اسارت افکند.

عقیل عرض کرد: دیگر نزاع و تشاجری در مکه نخواهد بود چنانچه آنها را باقی بگذاری و گر نه بر آنها میتوانی دست بیابی و مسلط شوی، رسول اکرم (ص) از سخنان عقیل تبسم نموده و لبخند زد.

مقتولین از کفار در جنگ بدر هفتاد تن و اسیران نیز هفتاد نفر بودند و علی ابن ابی طالب (ع) بیست و هفت تن از مشرکین را بقتل رسانید، ولی کسی را دستگیر ننمود، مسلمانان اسیران را با ریسمان به یکدیگر بستند و آنها را پیاده بسوی مدینه میبردند و غنائم را جمع آوری نمودند و از اصحاب رسول اکرم (ص) نه نفر کشته شدند، از آن جمله خیمۀ از بزرگان و نقباء بود، آنگاه رسول اکرم از بیابان بدر بسوی مدینه حرکت نمودند و هنگام غروب آفتاب به وادی ائیل که بمسافت شش میل از بدر است، نزول فرمود.

در کتاب ارشاد مفید به سندی از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که ما در جنگ بدر حضور یافتیم در حالیکه مسلمانان اسب سواری نداشتند جز مقداد بن اسود و در شب بدر همه افراد لشکر به خواب رفتند جز رسول اکرم (ص) که او انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۶۹

تمام شب را تا سحر پای درختی نماز میگذارد و دعاء می نمود.

بر حسب روایات شهداء یعنی کشته شدگان از لشکر اسلام در صحنه بدر از سیصد و سیزده نفر، چهارده تن بودند از جمله آنها عبیدۀ بن حارث بن عبدالمطلب نخستین شهید اسلام است و عتبۀ بن ربیع با شمشیر پای او را قطع نمود، در آخرین لحظات زندگی وی حمزۀ بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب (ع) او را حضور رسول اکرم (ص) آوردند، عبیده عرض کرد: یا رسول الله آیا من شهید هستم؟

حضرت فرمود: بلی تو اولین شهید از اهل بیت من هستی.

عبیده عرض کرد ای کاش عمومیم بود و میدید که من اولی هستم بآنچه میگفت، حضرت فرمود: کدام یک از عموهای من، عبیده عرض کرد: ابی طالب که می گفت

(و نسله حتی نصرع حوله و نذهل عن ابنائنا و الحلائل)

یعنی به فرمان او باشیم و به پیشگاه او بخون آغشته شویم، فرزندان و همسران خود را فراموش نمائیم.

رسول اکرم (ص) فرمود: مگر نمی بینی فرزند او علی را مانند شیر ژیان در راه خدا با بت پرستان میجنگد و فرزند دیگر او جعفر در

حبشه بجهاد در راه خدا و نشر دین اسلام می‌کوشد.

عبیده عرض کرد. یا رسول الله در لحظات آخرین بمن سخط میفرمائی.

حضرت فرمود: بتو غضب نکردم ولی ابی طالب عموی گرامی خودم را بیادم آوردی غمگین شدم.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۰

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۹] ص: ۲۷۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآذِبَارَ (۱۵) وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ يُدْبِرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمِأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶) فَلَمَّ تَقَاتَلُوا فَكَلَّمَ اللَّهُ قَوْمَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷) ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (۱۸) إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعْتُمْ تَسِيعُونَ (۲۰) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲) وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسَبَّعَهُمْ وَلَوْ أَسَبَّعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵) وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَضِيرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۲

خلاصه ص: ۲۷۲

ای اهل ایمان هرگاه در میدان جنگ با تهاجم کافران رو برو شوید مبادا از بیم آنها بدشمن پشت کرده و از صحنه جنگ بگریزید. و هر که در صحنه جنگ بدشمن پشت نموده بگریزد، بسوی غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاه او دوزخ که بدترین منزل است مگر اینکه از جبهه جنگ بجانب دیگر و یا بیاری و کمک فرقه دیگر در آن صحنه بشتابد.

ای اهل ایمان هرگز شما کفار قریش را به هلاکت نیفکنده‌اید، بلکه پروردگار آنها را هلاک نمود و نیز ای رسول گرامی تو بسوی کفار خاک نیفشاندی بلکه پروردگار افشاند و شکست کافران را خدا برای این خواست که مسلمانان را بیازماید، زیرا پروردگار به راز دلها آگاه و به مصالح امور عالم است.

فتح و پیروزی در صحنه جنگ بدر بخواست پروردگار نصیب شما شد، بدانید که آفریدگار شما را از مکر و نیرنگ کفار ایمن میفرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۳

ای کافران اگر شما از آفریدگار در طلب فتح و پیروزی هستید، اینک آفریدگار فتح و غلبه را نصیب دین اسلام و مسلمانان نمود اکنون چنانچه از کفر و عناد با حق دست بردارید، شما را بهتر این است و چنانچه بار دیگر با آفریدگار به ستیز برخاسته ما هم شما را باز کیفر و عقوبت خواهیم نمود و هرگز سپاه کفر هرچه بسیار باشد از قهر آفریدگار ایمن نخواهند بود آفریدگار پیوسته پشتیبان

اهل ایمان است.

ای اهل ایمان، آفریدگار و رسول اکرم او را اطاعت نمائید و از فرمان او هرگز تمرد نکنید، در صورتی که سخنان و وظایف الهی را از او شنیده‌اید.

و نباشید مانند منافقان که می‌گفتند، در مقام اطاعت هستیم ولی هرگز نشنیده و اطاعت نمی‌نمودند.

بدترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که در شنیدن و گفتن حق کر و لالند و در باره دلایل آشکار دین اسلام و آیات قرآنی هرگز تفکر و تعقل نمی‌نمایند.

آفریدگار چنانچه در آنها قابلیت میدید بدین اسلام و به آیات قرآنی آشنا و شنوا می‌نمود و چون قابلیت ندارند از حق رو گردانند. ای اهل ایمان چون آفریدگار و رسول گرامی شما را به ایمان و تقوی دعوت نمایند اجابت کنید تا بحیات روانی و زندگی جاودان نائل شوید، بدانید که آفریدگار میان شخص و روان او حائل است و از اسرار درونی همه آگاه است و همه بسوی او رهسپارند.

پرهیزید از اختلافی که در میان شما مسلمانان پدید می‌آید و خطر آن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۴

اختصاص به ستمگران ندارد، بلکه همه طبقات را فرا میگیرد، بدانید که عقاب آفریدگار بسیار سخت است.

ای اهل ایمان بیاد آورید، زمانی را که افرادی معدود میان بت پرستان خوار و گرفتار بودید و پیوسته از خطر هجوم آنان بر خود بیمناک بودید، آنگاه آفریدگار شما را در پناه خود قرار داده در مدینه منزل داد و نیرومندی بشما موهبت فرمود و از غنائم و غذاها بهره‌مند نمود، باشد که در مقام سپاس برآئید.

ای اهل ایمان از امر و نهی پروردگار و از دستور رسول گرامی تمرد ننمائید و نیز در مورد حوادث عمومی در مقام خیانت به مسلمانان بر نیائید که بخود نیز خیانت نموده‌اید، در صورتی که زشتی خیانت را بخود و مردم میدانید.

ای اهل ایمان بدانید، اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش و امتحان بیش نیست و اجر و نعمتهای همیشگی در قیامت است.

ای اهل ایمان اگر تقوی و پرهیزکاری را پیشه کنید آفریدگار به شما دیده بصیرت دهد که حق را از باطل و صحیح را از فاسد و سود را از زیان تمیز دهید و فرق گذارید و از گناهان شما نیز درگذرد، زیرا فضل آفریدگار بیحد و بی‌نهایت است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۵

شرح ... ص: ۲۷۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ:

آیه به مسلمانان خطاب نموده، از جمله وظایف افراد لشکر آنستکه چنانچه در صحنه جنگ با کفار و بت پرستان به نبرد و ستیز برخاسته استقامت نمائید و در خاطر تزلزل نداشته، بدشمن هرگز پشت ننمائید و راه فرار پیش نگیرید.

وَمَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ:

مبنی بر تهدید است، هر که در جبهه جنگ با کفار تزلزل بر او رخ دهد و از پایداری و استقامت باز ماند و بدشمن پشت نماید و از صحنه جنگ فرار کند، به طور حتم بسوی غضب آفریدگار بازگشته است و جایگاه او دوزخ و شعله‌های آتشین است و چه بسیار محل دشواری است، جز گروهی از مسلمانان که به منظور بکار بردن رمز پیروزی و غلبه بر دشمن و نیرنگ بر حریف خود بسوی جبهه دیگر از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۶

صحنه جنگ توجه نمایند و به قتال ادامه دهند.

أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ:

و یا تغییر جبهه به منظور آن باشد، با گروهی از افراد لشکر همدست شود بهتر بتواند بدشمن چیره شده بجنگ ادامه دهد. در این دو

صورت می‌تواند از محلی به جبهه دیگر از صحنه انتقال بیاید و رمز فتح و پیروزی را بدین وسیله بکار بندد.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى:

از نظر اینکه جنگ در سرزمین بدر با بزرگان قریش و انبوه لشکر آنان نخستین جبهه‌ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پدید آورد و صحنه‌ای است که مبارزه دین اسلام و توحید را با دنیای شرک و کفر نمایش داد و بر حسب نظام تدبیر آفریدگار آینده درخشان دین اسلام را در آن صحنه به جهانیان ارائه می‌دهد بر این اساس ساحت آفریدگار بوسائل غیر عادی و نیروهای غیبی در این صحنه فتح و پیروزی را نصیب رسول اکرم (ص) و مسلمانان فرمود.

زیرا با قتل افراد مسلمانان و بدون تجهیزات جنگی که فقط یک یا دو اسب سواری و چند شتر و چند شمشیر در اختیار داشتند، معذک بر لشکری انبوه که یکهزار نفر مسلح و مجهز بودند، غلبه نموده فتح و پیروزی نصیب آنان شد.

بر حسب روایات رسول اکرم (ص) به علی بن ابی طالب (ع) دستور فرمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۷

که از خاک و ریک بیابان قبضه‌ای گرفته بوی بدهد، رسول اکرم آن خاک و ریک را بسوی کفار قریش افشاند و از نظر اثری که در دیدگان آنان گذارد، همه را از مقاومت و پافشاری در جنگ بازداشت.

بدیهی است افشاندن قبضه‌ای از خاک و ریک بسوی گروهی انبوه که سبب شکست و مغلوبیت آنان گردد جز نیروی غیبی و مشیت آفریدگار نخواهد بود، افعال و حرکات بشر از نظر احاطه قیومیه به پروردگار نسبت داده می‌شود و حرکات مباحثی از نظر تملیک آفریدگار به فاعل نزدیکش نسبت داده می‌شود، نه به آفریدگار.

زیرا ساحت او منزله از عوارض جسمانیت است و وجود دادن بفعل و علل اعدادی آن حقیقتاً به آفریدگار نسبت داده می‌شود، نه بفاعل نزدیک آن و در مورد افشاندن قبضه‌ای از خاک و ریک بسوی کفار قریش از نظر تشریف به آفریدگار نسبت داده شده و از رسول گرامی (ص) سلب شده است، از جمله رعب و هراسی دل‌های کفار قریش را فرا گرفت، این وسایل غیبی مسلمانان را کمک نمود.

زیاده بر فرشتگان که بمنظور کمک و تقویت قلوب مسلمانان نازل شده بودند، بدین جهت ساحت آفریدگار قتل بزرگان قریش را و هم‌چنین فتح و پیروزی در این صحنه را از نظر تشریف بخود نسبت داده و نیز افشاندن خاک و ریک را بسوی کفار قریش بخود استناد داده است.

این نمونه و مسطوره‌ای است که آفریدگار برای همیشه کمک و پشتیبان دین اسلام و رسول اکرم (ص) خواهد بود و مژده‌ای است به این که دعوت دین اسلام و ندای پیامبر گرامی در جهان ادامه می‌یابد و طنین آیات قرآنی اقطار جهان را انوار درخشان، ج ۷،

ص: ۲۷۸

فرا خواهد گرفت.

وَ لِيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا:

بیان غرض و نتیجه است، از نظر اهمیت و تأثیر جنگ بدر در بنیان‌گذاری دین اسلام و قلع و قمع شرک و بت‌پرستی از جهان، پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده است و اقدامات دفاعی آنها را از نظر تشریف و اهمیت تأثیر آنها بساحت آفریدگار نسبت داده که بدین وسایل غیبی جنگ بدر به فتح و پیروزی مسلمانان پایان یافت و هفتاد تن از بزرگان قریش و بت‌پرستان در آن صحنه به خاک هلاکت افتادند و نیز هفتاد تن باسارت در آمدند و هیچیک از صحنه‌هایی که مسلمانان با کفار و مشرکان مبارزه نموده جنگ بدین منوال شروع نشده و پایان نیافت.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل آفریدگار است، زیرا بر حسب نظام تدبیر و نشر دین اسلام که غرض از خلقت سلسله بشر است و نظر به تضرع و

زاری رسول گرامی در آن صحنه و هم‌آهنگ بودن مسلمانان با او از ساحت آفریدگار ظفر و پیروزی بر دشمن را خواستار بودند، آفریدگار نیز اجابت فرمود.

ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ:

بیان آنستکه بر حسب نظام تدبیر آفریدگار حيله و نیرنگ بت پرستان را بیهوده فرماید و اهل ایمان را بر کفار و مشرکان ظفر و غلبه دهد و نیرومندان و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۷۹

مردان شجاع آنها را به هلاکت افکند و اشراف و بزرگان آنان را به اسارت درآورد.

إِنْ تَشْتَفُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ:

شأن نزول آیه آنستکه، ابو جهل و سایر بت پرستان هنگامی که تصمیم داشتند برای جنگ بدر از مکه بیرون آیند، پرده کعبه را گرفته گفتند: بار الها فتح و پیروزی را نصیب بهترین سپاه فرما و نیز گروهی که هدایت یافته و جمعیتی که نزد تو گرامی ترند، آنها را کمک و یاری فرما و هریک از دو دین و آئین که بهتر و بحق نزدیکتر است، بپاید.

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان است که از ساحت آفریدگار درخواست فتح و پیروزی نمودند، آفریدگار نیز فتح و غلبه را نصیب دین اسلام فرمود و رسول اکرم و مسلمانان را بر بت پرستان مسلط نمود و مشرکان را بهلاکت افکند.

وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ:

در این صورت چنانچه از کفر و عناد باز گردید و بدین اسلام درآیید و از مبارزه با رسول گرامی خودداری ننمائید، برای شما بهتر است و سعادت خواهید یافت.

وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُعْنِي عَنْكُمْ فِئْتَكُمْ شَيْئًا:

در صورتی که به کفر و لجاج خود ادامه دهید، آفریدگار نیز حيله و نیرنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۰

شما را بی اثر و بیهوده نموده بت پرستان را نیز ذلیل و سرکوب خواهد فرمود و کثرت جمعیت و زیادی سپاه برای پیشرفت شرک و مرام بت پرستی در جهان فائده‌ای نخواهد داشت و از نشر دین اسلام هرگز جلوگیری نتوانند نمود.

وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ:

صفت فعل آفریدگار و مژده است که پیوسته مسلمانان را بر بت پرستان غلبه دهد و دین اسلام را در جهان منتشر نماید و کفر و شرک و آثار آنرا محو و نابود فرماید.

ایمان و رابطه اعتقادی نسبت بساحت آفریدگار سبب ولایت آفریدگار نسبت به اهل ایمان خواهد بود، زیرا ایمان و انقیاد عبارت از پذیرش امر و نهی و قبول ولایت آفریدگار بر اهل تقوی میباشد و هر چه درجات ایمان و تقوی کاملتر باشد، اعمال ولایت آفریدگار نسبت به اهل ایمان زیاده خواهد بود.

آفریدگار بقدر خلوص و تقوای آنان با آنها کمک خواهد نمود.

آیه بطور اطلاق معیت و احاطه قیومیه خود را نسبت به اهل ایمان و پیروان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اعلام فرمود و هرگز آنها را در برابر دشمن و بت پرستان بحال خودشان نخواهد واگذارد و پیوسته فتح و پیروزی را نصیب آنان میفرماید، با اینکه ساحت آفریدگار معیت قیومیه او با همه موجودات یکسان است، ولی بلحاظ ایمان معیت و حمایت خاصی نسبت به اهل ایمان و

تقوی اعمال میفرماید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ:

به مسلمانان خطاب مبنی بر تأکید نموده، که دعوت رسول گرامی را به جنگ و مبارزه با بت پرستان بپذیرید و از فرمان و دستور او تخلف ننمائید، در حالیکه اوامر و نواهی او را میشنوید، بدانید که به صلاح دین و دنیای شما خواهد بود.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

و نیز مسلمانان را تهدید نموده است، از اینکه به ظاهر دعوی اسلام نموده و از فرمان و دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نمایند، همچنانکه گروهی که در مکه دین اسلام را پذیرفته بودند، ولی در اثر نفاق و تهدید کفار قریش با آنها همراهی نموده در جنگ بدر شرکت نمودند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ:

آیه از نظر تهدید بت پرستان را در اثر جهل و عناد با آفریدگار و کفران نعمت به این که ادراک و شعور خود را بکار نمیرند و در مقام تفکر بر نمی آیند، آنها را خطرناکترین درندگان معرفی نموده، زیرا ضرر و زیان آنها برای بشر بیشتر از هر نوع درنده‌ای است. و از کلمه «عِنْدَ اللَّهِ» استفاده می‌شود که این گروه مردم به سیرت درنده و هریک عنصر مضرى هستند که بحکم فطرت باید از آنها در حذر بود و امید خیر و صلاح در آنان نبوده و در اجتماعات عضویت نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۲

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ:

آیه مبنی بر توییخ است، چنانچه خیر و صلاح در بت پرستان بود و لحظه‌ای در مقام تفکر و اندیشه برمی آمدند، آفریدگار آنها را هدایت می‌نمود و حق و حقیقت را می‌یافتند ولی از نظر اینکه قابلیت و انقیاد ندارند و پیوسته در مقام لجاج و انکار نعمت برمی آیند، چنانچه آفریدگار نیروی شنوائی و بینائی به آنها موهبت فرماید، بطور حتم آنها را بکار نخواهند برد و به مبارزه و انکار خود ادامه میدهند و بحکم خرد، شر و خطر آنها را باید از اجتماع دفع نمود.

علم آفریدگار به حوادث و موجودات جهان عبارت از تحقق آنها در نظام خارج است، زیرا حوادث و موجودات بالذات معلوم و مرتبه‌ای از ظهور و احاطه علمی آفریدگارند و مانند علم و احاطه بشر بحوادث نیست که معلوم بالعرض باشند.

زیرا علم عبارت از حضور چیزی برای موجودی است و این حقیقت وابسته به استقلال وجودی موجود دوم است که موجود اول برای او حاضر باشد و از طرفی علم آفریدگار به موجودات بوسیله تصور ذهنی و علم حصولی مانند بشر نیست.

زیرا تحقق ذهن و خاطر برای حق تعالی محال است و مستلزم محدودیت است، بلکه علم و احاطه‌ای است که معلوم آن همان وجود خارجی است نه صورت ذهنی آن، همچنانکه علم بشر بآنستکه صورتی از موجود و یا حادثه‌ای بطور انفعال در ذهن و خاطر پدید آید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۳

بر این اساس علم آفریدگار به موجودی همان تحقق و ظهور آن در خارج خواهد بود که بر حسب اسباب طبیعی بظهور میرسد و در مورد بت پرستان از نظر اینکه به سوء اختیار عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده و با نیروی خرد در باره مسیر خود تجدید نظر نمی‌نمایند، ظرفیت انقیاد و نیل بسعدت در آنان نخواهد بود و افاضه خیر بمورد غیر قابل بر خلاف حکمت است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید در باره قبول دعوت پیامبر گرامی است و جامعه اسلام را باتحاد کلمه و وحدت مرام و ارتباط بیکدیگر ترغیب می‌نماید، به این که حیات اجتماعات اسلامی بر محور اتحاد و پیوستگی بیکدیگر دور میزند و از الفاء اختلاف که سبب تفرقه مسلمانان گردد منع نموده و نیز اعلام می‌نماید، یگانه خطری که حیات جامعه اسلامی را تهدید می‌نماید، تمرد از دعوت رسول گرامی (ص) است به این که فتنه پدید آورند و جامعه اسلام را پراکنده نمایند و آتش اختلاف پیوسته شعله‌ور خواهد بود. پروردگار به سلسله بشر، دو سنخ حیات و زندگی موهبت فرموده:

۱- حیات حیوانی که عبارت از حیات اعضاء و جوارح است که نیازهای اولیه خود را احساس کند و دیگر قدرت بر حرکت است که احتیاجات محدود خود را تأمین کند، اثر و لازم حیات حیوانی نیروی شعور و قدرت و حرکت است.

۲- سنخ دیگر حیات روانی و نیروی عاقله است و عبارت از رشد و ظهور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۴

آنچه در فطرت بشر بودیعت نهاده شده به این که خود را بشناسد که مخلوق و آفریده است و نیز معرفت آفریدگار جهان و سپاس از نعمت آفرینش است و ظهور و رشد این حیات از طریق اکتساب خواهد بود و تنها بشر بوسیله بکار بردن نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس خود میتواند از نظام خارج حقایقی را درک نماید و از آن تعبیر به نور و حیات ایمان می‌شود و شعور و معرفت صفت روانی و تعلق است و ارزش آن به متعلق و آنچه که بر آن احاطه دارد یعنی هر چه بصورت روان درمی‌آید و بحقیقت نزدیک و بر طبق آن باشد، حیات و معرفت بهتر خواهد بود.

توحید و تبری از شرک ز احکام عقلی و بدیهیات فطری بشر است افراد عادی نیز در این حکم فطری با پیامبران یکسانند، پس کفر و شرک تخلف از حکم فطرت است، نه تمرد از دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله.

إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ:

آیه مبنی بر اعلام وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که سلسله بشر را بحیات حقیقی و زندگی روانی و همیشگی دعوت می‌نماید و این حیات سنخ دیگر از حیات و زندگی است که بر اساس شعور و ادراک و حرکت ارادی و اختیاری است که عمومیت دارد و هریک از افراد بشر بهره‌ای از آن دارند و هدف و ثمره آن پیروی از تمایلات و خواسته‌ها است بلکه مراد حیات روحی و معرفت آفریدگار و ایمان به ارکان دین اسلام و نیروی انقیاد است.

دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور دعوت آفریدگار است به این که بشر را بتوحید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۵ و خداپرستی که در فطرت بشر نهاده شده دعوت می‌نماید و به او روح حیات همیشگی میدمد و همان ابدیت و واقعیت زوال‌ناپذیر است.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ:

تفسیر جمله (لِمَا يُحْيِيكُمْ) است، دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبارت از اعلام بتوحید ذات و صفات و توحید افعالی آفریدگار و دعوت به اداء وظایف است و انسان در نتیجه قبول دعوت او روح حقیقی و حیات همیشگی به وی موهبت و دمیده می‌شود و این مرتبه از هدایت را نیز پروردگار در کمون بشر نهاده است و طریقه فجور و تقوی و هدایت و ضلالت را بوی الهام فرموده است و شرح آن در اثر قبول دعوت پیامبر گرامی است و ارائه طریق توحید و حق‌پرستی بر حسب عقیده و عمل است، به این که قبول دعوت رسول اکرم (ص) و رعایت مقررات و قوانین دینی واقعیتی زنده و حیاتی معنوی و همیشگی در انسان ایجاد مینماید که سیرت آن خشنودی ساحت کبریائی و نعمتهای اخروی است.

و معنای اینکه پروردگار حائل است میان انسان و روح و روان او آنستکه هریک ربط به آفریدگارند و همه حالات و عواطف آن مانند خوف و رجاء و محبت و عداوت که از شئون روح هستند و همچنین نیروی شنوائی و بینایی و سایر قوای جسمانی او همه تحت احاطه و قدرت آفریدگارند.

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ:

قلب عبارت از نیروی عاقله و روح و روان انسانی است و حقیقت و قوام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۶

انسان بروح است و همه عواطف و کمالات علمی و فضائل خلقی و رذائل، از شئون آنست، مانند ایمان و کفر و خوف و رجاء و ناامیدی و تمنی و سرور و حزن و صفت اختیار و حکم بصلاح عمل و چنانچه آفریدگار از انسان بقلب و روان او نزدیکتر باشد، به طریق اولی بسایر اعضاء و جوارح و قوای معنوی و جسمانی او نزدیکتر خواهد بود، زیرا واقعیت انسان به روح و قلب است و سایر قوا و نیروها از شئون روح هستند.

آیه به منظور توحید افعالی احاطه پروردگار را بر روح و روان بشر ذکر نموده از نظر اینکه یگانه مسطوره عوالم امکان و مقام جمعی آنها بشر است و قوا و نیروهای مادی و معنوی بسیاری در او به ودیعت نهاده است و ذخائری که آفریدگار در کمون بشر

نهاده در هیچ یک از انواع موجودات نگذارده و نیز به غیر بشر، امانت خود را نسپرده است.

بدین نظر در آیه ذکر نموده که پروردگار حائل است میان انسان و قلب و روح او و شاهد آنستکه هر یک از وجود انسان و قلب و روح او ربط محض بآفریدگارند و ارتباط هر یک به پروردگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود او و همچنین ارتباط روح بخود انسان است و مالک حقیقی قلب و متصرف در آن قبل از انسان آفریدگار است.

آفرینش روح که عبارت از دمیدن روح و روان به بدن عنصری است و همچنین صورت اعتقادی و رشد و ظهور آن فعل پروردگار و بمنزله کن ایجاد است و از نظر صدور و ایجاد، دفعی و غیر زمانی است.

زیرا تدریج از جمله معانی نسبی و قیاسی است و در میان موجودات مادی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۷

نسبت بیکدیگر پدید می‌آید، حیات و زندگی نوع بشر، حیات دامنه‌دار و بی‌نهایت است و زندگی بشر در این جهان و همه افعال اختیاری او زمینه آماده‌ای است برای زندگی وی در جهان دیگر چنانچه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد و باصول اسلام و مواد و مقررات آن رفتار نماید و بر حسب عقیده و عمل ملتزم شود، پس از سپری شدن حیات دنیوی او به حیات و زندگی دیگر که عالم شهود است، انتقال خواهد یافت و زندگی او در آن جهان ارتباط کامل با زندگی او در دنیا دارد.

اعمال نیک و صلاح و فساد و پسندیده و ناسزای بشر در این جهان در سعادت و شقاوت و نیکبختی و بدبختی او در جهان دیگر نهایت تأثیر را خواهد داشت یعنی رشد سیرت و ظهور عقیده و اعمال او در این جهان است.

با توجه به این نکته احاطه و حائل بودن پروردگار بر قلب بشر و بر خاطرات او از اراده و تصمیم و حکم بصلاح عمل و نیروی اختیار و همچنین نسبت به حرکات جوارحی او منافاتی با اختیار و نفوذ اراده فاعل نسبت به افعال اختیاری خود ندارد، از نظر اینکه احاطه پروردگار نسبت بحوادث و افعال اختیاری بشر سببیت عمومی که در میان اشیاء و حوادث و یا افعال اختیاری بشر بر حسب نظام طبع بوده ابطال نمی‌کند و در حقیقت احاطه و اراده پروردگار به فعل اختیاری بشر با صفت اختیار تعلق می‌یابد.

یعنی پروردگار فعل اختیاری انسان را خواسته نه فعل بشر که خالی از اراده و اختیار فاعل باشد.

خلاصه احاطه و حائل بودن پروردگار بر خاطرات و بر قلب و بر حرکات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۸

جوارحی بشر با قید اراده و اختیار فاعل است.

مثلاً- خاطرات و صورتهای علمی قلوب بشر از نظر رابطه آفرینش آنها که فعل پروردگار و فوق زمان است، ارتباط بساحت پروردگار دارند، ولی از نظر اینکه مرتبه‌ای از وجود و کمال روح است که آنرا تحصیل نموده استناد به شخص متصف دارد و از آن تعبیر بجمله فیکون می‌شود، با توجه به این که ساحت پروردگار منزله است از اینکه غرض و یا نفعی در نظر داشته و از خلقت جهان بکمالی برسد.

در صورتی که غرض در همه اجزاء جهان فرمانروا و در همه موجودات عمومیت دارد و هرگز کاری و عملی بدون هدف و غرض انجام نمی‌یابد و هیچ عاملی در عمل خود از غایت و هدف بی‌نیاز نخواهد بود، زیرا غرض از حرکت رسیدن بکمال است و همین که حرکت پایان رسید، غرض جایگزین آن شده، بکمال مطلوب میرسد و بدان صورت غرض درمی‌آید و همین غرض و هدف نیز از نظر دیگر حرکت دیگری است که غرض بهتری را تعقیب می‌نماید.

خلاصه غرض بطور حتم رابطه با عمل دارد و هم با عامل و نقص هر دو را تبدیل بکمال مینماید و چون غرض آفریدگار از خلقت جهان رسانیدن نفعی است بغیر و ساحت کبریائی محض کمال است و نقص و حاجت در او راه ندارد.

در این صورت غرض از خلقت این جهان ناقص که بر اساس تبدل و تحول نهاده آنستکه جهان کامل و کاملتری را بوجود آورد و از آن غرضی جز ساحت کبریائی ندارد و جز اینکه از رحمت و فضل خود صحنه امکان را بگستراند و سرابی ارائه دهد و

مسطوره‌ای از کمالات بر آن صحنه بتابد و واقعیات موجودات را بطور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۸۹

ربط محض ارائه دهد، مانند حرف که وابسته بوجود اسم است تا معنای حرفی و ربطی از آنها استفاده شود و گر نه معنای ربط مفهوم ندارد.

وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ:

غرض از آفرینش جهان پهناور از کوچکترین ذره و کرات و کهکشانشها به واسطه ارتباط حقیقی که با یکدیگر دارند نظام واحد بزرگی از آنها تشکیل میشود که با هویت و واقعیت خود پیوسته در تغییر و تحول بوده، یک حرکت عمومی تحت نظام و تدبیر متقن پدید آمده ناگزیر غرض از حرکت سوق جهان بسوی غرض کامل و هدفی کاملتر است و بسوی مقصد نهائی رهسپار خواهد بود، ناگزیر به صورت جهانی ثابت و مستقر در خواهد آمد و نواقص این جهان رفع و هر قوه و استعدادی که سرتاسر جهان را فرا گرفته بصورت فعلیت ظهور خواهد نمود و چنانچه برای این جهان که ناقص و تبدیل‌پذیر است کمال حقیقی ثابت و بطور ابد در نظر گرفته نشده باشد خلقت جهان بیهوده و عمل کودکانه خواهد بود.

بر این اساس حرکت و تبدل که در اجزاء این جهان فرمانروا است باید جهانی آینده بدنبال داشته باشد که همه نواقص آن رفع شود و همچنین سلسله بشر در پرتو مکتب توحید و مکتب عالی قرآن و اجرای برنامه آن در جهان هر یک از افراد بشر به کمال مناسب خود برسد و هر هدفی که در نظر گرفته نتیجه مساعی خود را در آن جهان بیابد و بصورت فعلیت درآید و جهان آینده که منتها سیر و حرکت است بنام عالم قیامت و رستاخیز نامیده می‌شود و نظام خاصی بطور ثابت و مستقر و ابدی در آن فرمانروا می‌باشد که محصول نظامهای سایر عوالم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۰ خواهد بود.

حرکت عمومی بسوی جهان آینده که به رسیدن مقصد بصورت کامل و کاملتری درمی‌آید و کاروان هستی به سر منزل اصلی میرسد، آیا استقرار آن جهان آینده ذاتی و حقیقی است و تغییر و تحولی که در همه ذرات و سرتاسر این جهان فرمانروا است در آن سرا بکلی پایان یافته از میان خواهد رفت و یا آنکه استقرار آن نسبی است ناگزیر از جهات دیگر در حرکت خواهد بود و منافات ندارد که حرکت و افعال ساکنان جوار رحمت بمنظور استکمال و یا اجر و پاداش نباشد، یعنی مانند افعال اختیاری بشر در این جهان نباشد.

زیرا محال است بدون نظر بغرض و فایده‌ای حرکت و جنبشی در این جهان بوجود بیاید، بلکه مرتبه‌ای از ظهور نتیجه و فعلیت و حرکت در محور کمال و ظهوری از رضایت کبریائی خواهد بود. آیه اصول توحید را بیان نموده:

۱- توحید ذات و صفات و نیز توحید افعالی که ظهور توحید ذات است.

۲- ایمان به پیامبران عموماً و قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بخصوص.

۳- ایمان بروز رستاخیز و اینکه زندگی بشر ابدی است، از نظر تحول و تبدلی که در سرتاسر این جهان فرمانروا است و جهان آینده کامل و کاملتری را به دنبال دارد که بر این جهان احاطه دارد و تأخیری که می‌فهمیم بر حسب زمان خود ما است و نظامی که در آنست محصول همه عوالم است و نیز سلسله بشر از اولین و آخرین، مقصدی در پیش دارند، خواه ناخواه به آن مقصد خواهند رسید و نظر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۱

به این که غرض اصلی از عالم قیامت زندگی همیشگی بشر است، عالم رستاخیز نیز بتبع آن ابدی خواهد بود، همچنانکه غرض از خلقت جهان زندگی و کمال بشر است.

و از آیه استفاده می‌شود که رکن توحید اعتقاد به عالم رستاخیز است که چنانچه بشر به آن معتقد نباشد، در زمره اهل توحید نخواهد بود و بحکم فطرت اعتقاد به عالم قیامت جزء سیره و روش زندگی بشر است.

زیرا نیروی اختیاری که دارد زندگی او را بر اساس مسئولیت و بر پاداش عمل و اجر و ثواب و عقاب نهاده است و غرض از خلقت بشر سوق آنان بکمالی است که در نهاد دارند و بدین جهت بر موجودات فضیلت یافته و غرض از نظام آفرینشند، چنانچه زندگی بشر منحصر به زندگی در دنیا باشد، خلقت جهان بیهوده خواهد بود و دلیل بر نقص فعل و نیز شاهد گویا بر نقص فاعل و عجز او است.

۲- دین توحید حیات انسانی را بر اساس زندگی جاوید و همیشگی معرفی می‌نماید که هرگز مرگ آنرا پایان نمیرساند، بدین جهت زندگی بشر در هر دو جهان وابسته بیکدیگرند، یعنی خوشبختی و بدبختی و صلاح و فساد و سعادت و شقاوت در دو جهان ارتباط بیکدیگر دارند و عقیده و اعمال و حرکات او در این جهان زمینه آماده‌ای برای زندگی همیشگی او در جهان دیگر خواهد بود و چنانچه کسی به قیامت عقیده نداشته و یا به آن توجه ننماید باز بر حسب عقیده و اعمال و حد وجودی برای او زندگی متناسب همان آماده و پی‌ریزی می‌شود، گرچه خود او بدان توجه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۲ نداشته باشد.

۳- بشر باستناد حکم فطرت خدا داده معاد، یعنی زندگی ابدی خود را اثبات می‌نماید و از نظر قدرت و نیروی اختیاری که دارد، خود را دارای زندگی همیشگی معرفی می‌نماید، ناگزیر بر اساس نیروی عقل و خرد باید زندگی نماید. زیرا چنانچه بشر در زندگی مرام و منطقی جز پیروی از تمایلات خود نداشته باشد، به شقاوت و بدبختی زندگی در دو جهان دچار خواهد شد و ایمان به روز جزاء و اعتقاد بمعاد در همه شئون فکری و اخلاقی بشر تأثیر دارد و محور سعادت او در دو جهان خواهد بود.

از نظر اینکه طرز تفکر عواطف و احساسات او را تعدیل می‌نماید.

و بعبارت دیگر حیات حقیقی و زندگی ابدی که از آن تعبیر به ایمان کامل میشود فصل اخیر و رشد حیات شعور و ادراک است و از توجه به تمایلات نفسانی بری و منزّه است همچنانکه روح قدسی از مرتبه رذیله و نفس اماره بری و منزّه است.

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً:

آیه عطف بجملة اشْتَجِبُوا لِلَّهِ مِيبَاشِد و عقد سلبی است که اجابت دعوت و پیروی از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دو رکن استوار است.

۱- معرفت پروردگار و شهود احاطه قیومیه او که بر قلب و روان انسانی نزدیکتر است از انسان و نیز سرتاسر موجودات را پرتو و شعاعی از ساحت کبریائی بداند که ربط محض باویند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۳

۲- پرهیز از تفرقه در جامعه اسلامی است به این که فتنه و اختلافی که در جامعه مسلمانان بظهور خواهد رسید از شرکت در آن خودداری نمائید و آیه مربوط به افراد مسلمانان است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند و عموم مسلمانان را تهدید نموده است از فتنه و اختلافی که در آینده گروهی از اهل بدر آنرا پدید خواهند آورد که سبب تفرقه اجتماعات اسلامی میشود از فتنه پرهیزند و در آن شرکت ننمایند.

زیرا ضرر و زیان ظاهری و معنوی آن بخود آنها بازگشته و اصابت خواهد داشت و سایر مسلمانان نیز که در آن اختلاف شرکت نداشته آنها نیز از خطر ایمن نخواهند ماند همچنانکه بر حسب روایاتی که در شأن نزول آیه ذکر میشود مبنی بر پیش‌بینی اختلافی است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جنگ جمل را پدید آورد و زبیر بن عوام که از اصحاب بدر بود می‌گفت آیه «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را پیوسته میخواندیم نزول آن در باره اختلافی است که جنگ جمل را در میان مسلمانان پدید آورد.

مفسر گوید: فتنه و اختلافی که در جامعه اسلامی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمده اختصاص بکنگ جمل

ندارد بلکه آن جنگ و سایر جنگها از تبعات و مولود نخستین اختلاف در باره وصایت بود گروهی از اصحاب بدر که در صدد زمامداری جامعه اسلافی برآمدند و طرفدار خلافت انتخابی بودند اساسنامه را بر آن قرار دادند که قرآن قانون اساسی است باید محفوظ بماند ولی سنت و تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از اعتبار ساقط نموده شعار خود را حسبنا کتاب الله قرار دادند و نامی از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نبردند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۴

از آیه استفاده شد که جنگ بدر صحنه مثالی بود که غلبه و پیروزی دین اسلام را بر دنیای شرک و کفر ارائه میدهد از جمله در باره تشنه و تفرقه‌ای که بعضی مسلمانان در اجتماعات اسلامی پدید می‌آورند آن نیز پیش‌بینی شده است.

و نیز جمله (لتصیین) خوانده شده و حرف لام سوگند و نون تأکید است و مبنی بر اخبار و پیش‌بینی و خطاب با افراد لشکر است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند بطور حتم فتنه و اختلاف در میان اجتماعات اسلامی پدید خواهد آمد مسلمانان باید از شرکت در آن اختلاف پرهیزند و گر نه خطر این فتنه دامنگیر اجتماعات اسلامی میشود و برای همیشه جهان اسلام را تیره خواهد نمود. و آیه تعبیر باصابت نموده مانند تیر خطری که به هدف برسد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

مبنی بر تهدید است گروهی که نعمت اتفاق و وحدت کلمه‌ای را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه اسلام پدید آورده آنرا تضییع نموده مسلمانان را بصورت اجتماعات پراکنده درآوردند این تفرقه زیاد به این که در جهان اسلام ادامه خواهد داشت سبب گمراهی و عقوبت همیشگی آنان نیز خواهد بود.

وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ:

آیه خطاب بمسلمانان صدر اسلام و اصحاب بدر نموده و مبنی بر یادآوری نعمت بمانند است و مسلمانان متوجه شده و بیاد آورند که هنگام ظهور دین اسلام و بعثت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مسلمانان در مکه گروهی بسیار کم و معدود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۵

بودند و از خطر آزار و شکنجه بت پرستان در کوهها پراکنده و پنهان میشدند پروردگار بر آنان منت نهاد و در اثر هجرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه منازل آماده‌ای نصیب مسلمانان فرمود و اهل مدینه با کمال صمیمیت از آنان پذیرائی نمودند و در صحنه‌های جنگ با نیروی غیبی پروردگار فتح و پیروزی را نصیب آنان فرمود رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز همه مسلمانان را از غنائم جنگی برخوردار می‌نمود.

و از جمله نعمتها آنستکه در نخستین جنگ بدر پروردگار بوسیله نیروی غیبی بسیاری از بت پرستان را بخاک هلاکت افکند و گروهی از بزرگان آنان را دستگیر و باسارت مسلمانان درآورد. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

باشد که نعمتهای بمانند پروردگار را در نظر داشته و بسپاس آنها قیام نمائید و در اثر وحدت کلمه و اتفاق جامعه اسلام دارای حیات حقیقی و قدرت و نفوذ گردند و دین اسلام را در جهان نشر دهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ:

بمسلمانان عموماً و باصحاب بدر بخصوص خطاب نموده که لازم گرویدن بدین اسلام و پیروی از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنستکه احکام الهی و هم‌چنین سنت رسول که بطور دسته‌جمعی نزد مسلمانان بامانت نهاده شده باید آنرا حفظ و رعایت نمود و بسپاس این نعمت قیام کرد و ضد آن خیانت و عبارت از آنستکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۶

خود را با اینکه از زمره مسلمانان معرفی نموده ولی بنای مخالفت نهاده نعمت اسلام را بر خود و بر دیگران تضییع نمایند.

و جمله «وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» حال و بیان آنستکه خیانت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مخالفت امر و مقررات او اقدام

بضرر خود و خیانت باجتماع خواهد بود و نظر به این که جمله تأکید و به عطف ذکر شده شاهد آنستکه تهدید آیه از خصوص خیانت باحکام الهی و بمقررات و سنتهای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که ضرر خیانت بآنها دامنگیر اجتماعات اسلامی خواهد شد و بر حسب روایت نزول آیه در باره ابو سفیان است که با مال التجاره و ثروت بسیاری بسوی مکه روان بود جبرئیل امین (ع) برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و اعلام نمود که بهمراهی مسلمانان بسوی ابو سفیان رهسپار گردند و این امر را پنهان نمایند بعضی از مسلمانان برای جلب نظر کفار جریان حرکت و تصمیم رسول صلی الله علیه و آله را بابو سفیان خبر دادند آیه مبنی بر تهدید آنان نازل شده است.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

جمله حال است با اینکه بحکم خرد و منطق آیه میدانید که مخالفت امر پروردگار و تمرد از دستور و مقررات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم خیانت و عدم رعایت حقوق الهی و کفران نعمت است و در مورد القا اختلاف و یا افشاء اسرار سیاسی زیاد بر مخالفت و وظیفه دینی مستلزم آنستکه خود و اجتماعی را نیز بخطر افکنند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۷

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

:آیه مبنی بر توییح و تهدید بعض افراد مسلمانان است که در اثر علاقه قلبی بفرزندان و اموال خود که در مکه داشته و از بیم و هراس اینکه کفار قریش بآنها ضرر رسانند و اموال آنان را بغارت ببرند از وظیفه دینی تمرد نموده و رعایت حقوق خود و اجتماعی را ننموده تصمیم رسول گرامی را بدشمنان خبر داده بدین مناسبت آیه ضرر و خطر خیانت را بیان نموده که علاقه قلبی بمال و فرزند نشانه تزلزل ایمان و عدم استقامت در رعایت حقوق الهی است و سبب عقوبت خواهد بود.

وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

:حفظ امانت الهی و رعایت حقوق اجتماع از شئون ایمان معرفی شده پاداش و اجر آنها پروردگار نزد خود ذخیره نموده و آنچه را که ساحت پروردگار وعده فرماید نعمت همیشگی و زوال پذیر نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا:

تقوی از وقایت گرفته شده و عبارت از اعتقاد بارکان توحید بطور خلوص است که از شائبه شرک اعتقادی و عملی مصون باشد و مرتبه عالی از ایمان پرهیز از شرک در باره توحید است و تقوی روح ایمان و دارای مراتب بیشمار خواهد بود.

يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا:

جمله جزاء و بیان آنستکه لازم انقیاد نسبت بساحت پروردگار شرح صدر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۸

و شهود است و از شک و تزلزل ایمن میگردد و پیوسته عقیده صحیح را از فاسد و عمل صالح را از طالح و نیک را از بد کاملاً تمیز دهد و طریقه سعادت و روش زندگی بر او آشکار میگردد و در شئون خود از عقیده و عمل و هم چنین در امور زندگی با بصیرت می باشد و طریقه صواب و حق میبماید و منحرف نمیشود.

بعبارت دیگر هر که طریقه تقوی را پیشه کند و از گناهان بپرهیزد و بوظائف دینی رفتار نماید پروردگار بوی نیروی شهود و بصیرت موهبت فرماید و لازم آن آنستکه نوری بر قلب اهل ایمان بتابد که شئون خود را پرتوی از پروردگار بدانند و او را مالک علی الاطلاق خود و جهان ببینند و هیچ موجودی را مستقل در وجود و در تأثیر ندانند و همه را ظهوری از مشیت پروردگار بدانند.

وَ يُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ:

سیئه صفت مشبهه از سوء گرفته شده به معنای انحراف عملی است و التزام بتقوی و پرهیز از گناهان بزرگ سبب میشود کدورتی که از گناهان کوچک بر روان عارض شده زائل شود و روان اهل ایمان صفا یابد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است فضل به معنای زیادی است که خود بچیزی حاجت ندارد و از افاضه آن نیز هرگز دریغ ننماید و از افاضه بنیامندان نیز بهره نمی‌برد و از آنها بی‌نیاز است و اختصاص بساحت پروردگار غنی علی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۲۹۹

الاطلاق دارد که جهان هستی را بر اساس فضل نهاده است.

در کتاب در منثور از صحیح بخاری از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از هفت گناه بزرگ که سبب هلاکت است پرهیزید سؤال شد کدامند فرمود ۱- شرک بخدا ۲- قتل شخصی که حق حیات دارد جز در مورد قصاص ۳- سحر ۴- رباخواری ۵- حیف و میل مال کودک بی‌پدر ۶- فرار از صحنه جنگ ۷- نسبت دادن زنا به بانوی شوهردار. و نیز در کتاب در منثور از ابن حیان بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که باهل یمن نامه‌ای نوشت که در آن از فرائض و احکام و دیات بود و آنرا با عمرو ابن حزم فرستاد و در آن مکتوب نوشته بود بزرگترین گناهان نزد پروردگار در قیامت شرک بافریدگار و قتل نفس مؤمن بدون جهت و فرار از صحنه جنگ و عقوق والدین و نسبت زنا بانوی شوهردار و آموختن سحر و رباخواری و اکل مال یتیم است.

در کتاب فقیه بسندی از ابن شاذان روایت نموده که امام رضا علیه السلام مسائلی از او سؤال نموده بودند پاسخ آنها آن بود پروردگار از فرار از صحنه جنگ منع فرمود زیرا سبب وهن و سهل‌انگاری در باره وظیفه است و نیز سبب بی‌اعتنائی به گفتار پیامبران و امام عادل و پیشوایان بحق میشود و تخلف از یاری آنان ترک عقوبت کفار بوده و نشر توحید و رفع ظلم و ستم بآن وابسته است و نیز سبب جرئت کفار بر مسلمانان و قتل نفوس آنان شده و ابطال دین توحید و فساد بر آن مترتب خواهد شد.

تفسیر قمی گفته است وظیفه اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز دستور جنگ با کفار و مشرکان آن بود یک نفر مسلمان موظف است که در صحنه جنگ برابر ده انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۰

نفر از کفار مقاومت کند و بجنگ ادامه دهد و چنانچه بدشمنان پشت کند و از صحنه جنگ فرار نماید مورد عقوبت خواهد بود و سپس پروردگار تسهیل فرمود و از نظر ضعف روانی و بدنی که قدرت آنرا ندارند آیه *الآن خفف الله عنكم* نازل شد و بر مسلمانان واجب شد که یک نفر در برابر دو تن دشمن مقاومت نماید.

در این صورت چنانچه از مقاومت در برابر دو تن رو برگرداند و از صحنه مبارزه فرار کند مورد عقوبت خواهد بود و در صورتی که یک نفر مسلمان با سه نفر کافر برابر شود چنانچه مسلمان از صحنه جنگ فرار کند مشمول عقوبت نخواهد بود بلکه مورد عفو میباشد.

مفسر گوید: مراد آنستکه مجموع سپاه کفار ضعف یعنی زیاده بر دو برابر سپاه مسلمانان باشد.

تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام و تفسیر برهان بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه *وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ* رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعلی بن ابی طالب (ع) فرمود که از خاک و ریگ بیابان قبضه‌ای بوی بدهد رسول گرامی ریگ را بسوی کفار قریش افشانند و کسی از آنان در آن صحنه نماند جز اینکه ریگ و خاک دیدگان آنها را فراگرفت.

کتاب در منثور بسندی از محمد بن قیس و محمد بن کعب روایت نموده گفتند هنگامی که مسلمانان در صحنه جنگ بدر با کفار برابر شدند رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبضه‌ای از خاک برخسار کفار افشانند دیدگان همه آنها را فرا گرفت و سپس مسلمانان پی‌درپی از آنها کشتند و بخاک افکندند و سبب هزیمت و فرار قریش از صحنه جنگ گشت و آیه *«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»* نازل شد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۱

در تفسیر مجمع در باره آیه *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ* از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود مراد افرادی از قبیله بنی عبد الدار است که هیچ یک از آنان دین اسلام را نپذیرفتند جز مصعب بن عمیر و هم‌پیمان آنها بنام سوبیط.

در کتاب در منثور از ابن عباس و قتاده روایت نموده که مراد از آیه **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ** افرادی از قبیله بنی عبد الدار است که هیچ یک از آنان دین اسلام را نپذیرفتند جز مصعب بن عمیر و سوید بن حرملة و هم آنها در جنگ احد کشته شدند در حالی که پرچمدار قریش بودند.

در تفسیر قمی بسندی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)**.

فرمود مراد ولایت علی بن ابی طالب (ع) است زیرا پیروی مسلمانان از وی و قبول زمامداری او امور زندگی مردم را کاملاً تأمین مینماید و عدالت را در میان مسلمانان بطور کامل اجراء مینماید.

در کتاب کافی بسند صحیح از ابی ربیع شامی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»** امام فرمود شأن نزول آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مفسر گوید: یگانه وسیله احیاء سلسله بشر و ادامه زندگی آنان بانستکه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رابطه فیوضات پروردگار با سلسله بشر و با عوالم، از جمله این جهان ادامه بیابد و حجت و واسطه‌ای میان ساحت کبریائی و جهان هستی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۲

ثابت و برقرار باشد و نیز مکتب عالی قرآن به تصدی وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اوصیاء او در جهان ادامه بیابد و آیه اجابت دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را حقیقت ایمان معرفی نموده و رکن قبول دعوت او ولایت و پیروی از تعلیمات علی بن ابی طالب (ع) است که فصل اخیر ایمان و لطیفه تقوی معرفی شده زیرا چنانچه کسی وظایف دینی و احکام و نوامیس اسلام را بپذیرد ولی از ولایت علی بن ابی طالب تمرد کند از مرز اسلام و تقوی خارج خواهد بود و به منزله آنستکه ولایت و سنت رسول گرامی را نپذیرفته است.

تفسیر قمی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه **(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ)** فرمود پروردگار حائل است میان شخص و گناه که او را بسوی دوزخ سوق میدهد و نیز حائل میشود میان کافر و عمل او و ایمان و کفر هر یک بکمال برسد و اعلام فرمود که اعمال بشر بخاتمه و پایان آنست.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت از رسول اکرم سؤال نمودم از آیه **«أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»** فرمود پروردگار حائل میشود میان مؤمن و کفر و حائل است میان کافر که هدایت بیابد.

مفسر گوید: پروردگار نزدیکتر از قلب و صورت روانی ایمان است بشخص مؤمن و هم چنین نزدیکتر است از قلب تیره و صورت کفر بشخص کافر و معاند یعنی آفریدگار در اثر نیروی ایجاد هر یک از اجزاء وجود انسان را هر لحظه پدید می‌آورد.

از جمله شئون وجودی و حقیقت انسان صورت روانی ایمان و کفر او است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۳

و در اثر آفرینش بر قلب انسان و بر هر یک از حواس ظاهری و باطنی او احاطه دارد به این که هر یک را هر لحظه پدید آورد و ایجاد نماید و انسان را بدان صورت و حقیقت در آورد و هر یک از نیروی شنوائی و بینائی و هم چنین نیروی باطنی تفکر و اندیشه تعلق است و حقیقت آن بصورتی است که اندیشه و فکر ایمان و کفر بدان تعلق یافته و تحقق می‌یابد بر این اساس پروردگار معروفتر و نزدیکتر از قلب و اندیشه بانسان است.

زیرا بوسیله شهود قلب و تعلق روح بساحت آفریدگار او را میشناسد آنگاه خود را مییابد هم چنانکه شعاع اولین بار خورشید را می‌شناسد و می‌یابد آنگاه حقیقت خود را می‌شناسد و می‌یابد.

در تفسیر قمی در باره **(وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً)** گفته است آیه در باره اصحاب رسول گرامی است و زبیر بن عوام روز جنگ جمل که لشکر او فرار میکردند گفت من این آیه را میخواندم و گمان نداشتم که من مصداق آیه باشم تا اینکه

امروز یقین نمودم که من از جمله موارد آیه هستم.

و نیز در تفسیر قمی است که آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً نَّازِلًا شَدَّ رِجْلُهَا عَلَى الْكُفَّارِ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پس از رحلت و وفات من از دنیا هر که به مقام علی بن ابی طالب (ع) ظلم و ستم نماید و مقام و منصب او را انکار کند مانند آنستکه رسالت مرا انکار نموده و نیز رسالت پیامبران گذشته را تکذیب نموده باشد.

در کتاب در منثور بسندی از سدی روایت نموده که میگفت آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» بخصوص در باره اصحاب جنگ بدر نازل شد و این فتنه در روز جنگ جمل بانان اصابت نمود زیرا در صحنه جنگ جمل از جمله کشته شدگان طلحه و زبیر، بودند و هر دو در جنگ بدر بودند.

در کتاب در منثور بسندی از زبیر بن عوام روایت نموده میگفت آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را مکرر میخواندیم ولی گمان نداشتیم که ما از اهل و مصداق آیه باشیم و سپس فهمیدیم که مراد از آیه ما هستیم. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۴

در کتاب در منثور بسندی از مطرف روایت نموده گفت بزبیر بن عوام می گفتم یا ابا عبد الله خلیفه را یاری نکردید تا هنگامی که کشته شد و سپس برای مطالبه خون او قیام نمودید.

زبیر گفت ما در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم چنین در زمان ابو بکر و عمر و عثمان آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را میخواندیم و گمان نداشتیم که ما مصداق آن باشیم تا اینکه فتنه در میان ما رخ داد.

در تفسیر مجمع از کلبی و زهری و نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمودند: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» در باره ابا لبابه بن عبد المنذر انصاری است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله یهود بنی قریظه را بیست و یک شبانه روز محاصره نمود بدین جهت از رسول اکرم درخواست صلح نمودند که مانند یهود از قبیله بنی النضیر بسوی سرزمین شام باذرع و اریحات هجرت کنند رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبول آن امتناع نمود جز اینکه بحکم و رأی سعد بن معاذ تسلیم شوند.

یهود گفتند یا رسول الله ابا لبابه را بسوی ما بفرست با او شور نمائیم نظر به این که فرزند و اموال او نزد آن قبیله از یهود بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابا لبابه را به سوی آنان فرستاد یهود با او شور نموده گفتند ابا لبابه آیا بحکم سعد بن معاذ تسلیم شویم؟ ابا لبابه اشاره بگردن خود نمود کنایه از اینکه حکم سعد قتل و ذبح است بدان تسلیم نشوید.

جبرئیل (ع) جریان را برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد آنگاه ابا لبابه گفت بخدا سوگند که گامهای خود را حرکت نداده بودم فهمیدم که بساحت پروردگار و به انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۵

رسول او خیانت نموده‌ام و چون آیه نازل شد ابا لبابه خود را بستونی از ستونهای مسجد بست و گفت بخدا سوگند که غذا و آب نیاشامم تا اینکه بمیرم و یا اینکه پروردگار توبه مرا قبول فرماید و بهمین حال هفت شبانه‌روز باقی ماند غذا نمیخورد و آب نمی‌آشامید تا اینکه بیهوش شد سپس پروردگار توبه او را قبول فرمود.

بوی گفتند توبه تو قبول شد ابا لبابه گفت هرگز خود را از این بند رها نخواهم نمود جز اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا از بند رها نماید آنگاه رسول گرامی او را باز نمود سپس ابا لبابه عرض نمود برای قبول توبه خود که این خیانت را نمودم هرگز به منزل خویشان خود نخواهم رفت و نیز از همه اموال خود صرف نظر نمود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یک سوم اموال خود را صدقه بدهی کافی است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۶

اشاره

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (۳۰) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳) وَمَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَشَفُّونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴) وَمَا كَانَ صِيْلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصَدِيْقَةً فَدُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِيْدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۷) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۸) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۸

خلاصه ص: ۳۰۸

و هنگامی که می‌اندیشیدند برای تو آنانکه کفر ورزیدند که بازت دارند یا بکشند یا بیرون کنند و مکر کردند و خدا نیز مکر کرد و خداست بهترین مکر کنندگان.

و هنگامیکه خوانده شود بر ایشان نشانه و آیت‌های ما گویند همه شنیدیم اگر می‌خواستیم همانند این می‌گفتیم، نیست این مگر افسانه‌های پیشین.

و هنگامیکه گفتند بار خدایا اگر این حقست از جانب تو پس بر ما از آسمان سنگی بباران یا بیاور ما را بعذاب دردناک.

و هرگز عذاب نمیکند خدا آنان را در حالیکه تو (ای رسول گرامی) در میان آنانی و هرگز آنان را عذاب نمی‌کند در صورتی که آنها استغفار (و طلب بخشش) کنند.

و چرا آنان را عذاب نکند خدا در حالیکه آنها باز میدارند (مردم را) از مسجد الحرام و نیستند یاران آن، همانا نیستند یاوران آن مگر پرهیزکاران و لکن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۰۹ بیشتر ایشان نمیدانند.

و نبود نمازشان نزد خانه (خدا) مگر صغیر و کف زدن، پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کفر می‌ورزیدید.

همانا آنانکه کافر شدند میدهند اموالشان را تا بازدارند از راه خدا پس بزودی انفاقشان بر آنها موجب حسرت گردیده و شکست خورده خواهند شد و آنانکه کفر ورزیدند بجهنم گردآورده میشوند.

تا جدا سازد خدا پلید را از پاک و قرار دهد پلید را پاره‌ای از آن بر پاره‌ای پس انباشته بسازدش همه را پس بگرداندش در دوزخ، آنانند زیانکاران.

بگو (ای پیغمبر گرامی) به آنانکه کفر ورزیدند اگر دست بردارند آمرزیده شود بر ایشان آنچه گذشته است و اگر باز گردند همانا گذشت شیوه پیشینان.

و نبرد کنید با ایشان تا فتنه‌ای نماند و دین همه‌اش برای خدا شود پس اگر دست برداشتند همانا خدا بدانچه می‌کنند بینا است. و اگر روی گردانیدند پس بدانید خداست سرپرست شما چه خوب سرپرست و چه خوب یآوری است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۰

شرح ... ص: ۳۱۰

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ:

شأن نزول آیه آنستکه گروهی از بزرگان قریش در محلی بنام دار الندوه گرد هم آمده به منظور مشورت و تبادل افکار در باره چاره‌جویی و جلوگیری از دعوت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و سه طریق در آن جلسه طرح شد و آیه از آن سرگذشت یادآوری می‌نماید.

آیه مبنی بر امتنان بر رسول گرامی (ص) است و جمله «اذکر» در تقدیر گرفته شده که بیاد آور واقعه‌ای که سبب هجرت تو از مکه بسوی مدینه گشت زیرا مشرکین در صدد توطئه بودند که یکی از سه طریق تو را از دعوت مردم بدین اسلام باز دارند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۱

لِيُثْبِتُوكَ:

تو را در حبس و بند افکنند و بدین وسیله تو را از تماس با مردم و دعوت آنان بدین اسلام باز دارند. أَوْ يُقْتَلُوكَ:

گروهی از بت پرستان قریش و سایر قبایل گرد هم آمده شبانه تو را در بستر به قتل رسانند. أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ:

تو را از مکه آواره نموده در بیابانها سرگردان گشته تا اینکه در حیرت گذرانی و منزل و مأوا و پناهی نداشته باشی و پیوسته در مقام مکر و آزار تو هستند.

وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ:

صفت فعل پروردگار است از نظر احاطه علمی، و قدرت بیحد او میتواند هرگونه حيله و مکاری که بت پرستان برای قتل رسول گرامی (ص) و یا برای جلوگیری از دعوت او و نشر دین اسلام در جهان پیش‌بینی نموده و یا طرح نمایند. پروردگار آنها آشکار کند و طریقی پیشنهاد فرماید که رسول گرامی (ص) از خطر مکر و نیرنگ آنان ایمن گردد.

وَ إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا:

آیه مبنی بر تهدید و سرزنش است با اینکه آیات قرآن بر حسب مقتضیات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۲

نازل شده و معجزه آسا است ولی از نظر لجاج و استهزاء مشرکین گویند آیات را شنیده‌ایم جز افسانه و سخن سرائی نیست چنانچه ما نیز بخواهیم مانند آنها سخنان و افسانه‌هایی انشاء می‌نمائیم.

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا:

بر حسب روایات از طریق عامه و اهل بیت (ع) که نقل خواهد شد شأن نزول آیه در باره سخنان نعمان بن حارث فهری است که در سفر حجه الوداع گروهی انبوه از حاجیان که در غدیر خم گرد آمده و رسول اکرم (ص) خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب پروردگار بآن مردم اعلام فرمود.

این خبر غدیر خم در آن اقطار و نواحی انتشار یافت نعمان بن حارث فهری در همان سفر بازگشت حاجیان از مکه به مدینه حضور رسول اکرم (ص) رسیده عرض کرد هرچه در باره دین اسلام فرمودی همه را پذیرفتیم ولی نسبت بخلافت و وصایت علی بن ابی

طالب آیا بامر پروردگار است و یا از خود شما است.

رسول اکرم (ص) سوگند یاد فرمود که از جانب پروردگار و بر طبق آیه قرآن است.

نعمان بن حارث فهری از نظر انکار سخنانی گفت که سبب ارتداد او گشت به این که بار الها چنانچه رسول اکرم (ص) خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب تو به مردم میگوید آنرا نمی‌پذیریم.

از آسمان سنگی بر ما فرود آور و یا عقوبت دیگری ما را فرا بگیرد و مفاد جمله «هَذَا هُوَ الْحَقُّ» آنستکه از شنیدن اینکه وصایت علی بن ابی طالب نیز جزء اصول انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۳

اسلام است در مقام انکار و اعتراض برآمده این جمله گفتار کسی است که باصول دین اسلام معتقد بوده و مسلمان است ولی نسبت بامر وصایت در مقام انکار برمیآید و چنانچه گفتار بت پرستان بود با جمله «ان كان هو الحق» گفته میشود.

زیرا گفتار بت پرستان آنستکه بار الها چنانچه دعوت محمد بدین اسلام راست باشد ما را مورد عقوبت خود قرار بده.

تفسیر مجمع البیان بسندی از طریق عامه روایت «۱» نموده که امام صادق علیه السلام از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده فرمود هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز غدیر خم علی بن ابی طالب را بوصایت و خلافت بعد از خود معرفی نموده فرمود: هر که من مولا و زمامدار امور او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولا و زمامدار امور او خواهد بود.

این خبر در آن نواحی و اقطار انتشار یافت در همان سفر نعمان بن حارث فهری بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد ما را امر نمودی که بوحدانیت پروردگار شهادت دهیم و نیز برسالت تو از جانب پروردگار گواهی دهیم و نیز جهاد را بر ما واجب نمودی و ما را زیارت حج و نیز بصوم و به نماز امر فرمودی همه آنها را قبول نمودیم و بآنها راضی نیستی اینک علی بن ابی طالب را بخلافت و وصایت خود تعیین می‌نمایی و میگوئی هر که من مولای او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولای او است. این از تو است و یا بامر پروردگار است.

رسول اکرم (ص) سوگند یاد نمود که به آن آفریدگار که جز او پروردگاری

(۱) در سوره المعارج روایت نقل شده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۴

نیست این امر از جانب پروردگار است آنگاه نعمان بن حارث فهری اعراض کرده و گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» ناگهان سنگی از آسمان بر سر او خورد او را بیدرنگ کشت و نیز آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل شد.

مفسر گوید: آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» از نظر مفاد و نیز به استناد روایت، حکایت از گفتار نعمان بن حارث فهری است که در مورد نصب علی بن ابی طالب بوصایت گفته است.

بر این اساس این آیه از جمله آیات سوره مائده است که نزول آن پس از چند سال است که سوره انفال نازل شده زیرا سوره مائده بر حسب نزول آخرین سوره قرآنی است و سوره انفال در باره جنگ بدر و در سال دوم هجرت نازل شده است.

و ممکن است هنگام تألیف و جمع آوری آیات قرآنی این آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» در ضمن آیات سوره انفال ضبط شده است مانند آیه «وَآتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» که بر حسب اتفاق گفتار علماء اهل سنت آخرین آیه‌ای است از قرآن که بر رسول اکرم (ص) نازل شده است و معدلک در ضمن آیات سوره بقره در آیه ۲/۲۸۲ که اولین سوره پس از هجرت است ضبط شده است.

و بر حسب روایت سیوطی در کتاب در منشور از انس بن مالک و نیز از سعید بن جبیر و از ابن جریر طبری مبنی بر اینکه آیه

حکایت از گفتار بت پرستان قریش ابو جهل بن هشام و یا نصر بن حارث می‌نماید که هر دو در جنگ بدر کشته شده‌اند بدین مناسبت آیه مربوط بسوره انفال است و روایت ذکر میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۵

و نیز در کتاب در منثور از ابن جریر بسند دیگری روایت نموده یزید بن رومان و محمد بن قیس گفته‌اند کفار قریش بیکدیگر می‌گفتند پروردگار محمد را در طایفه قریش گرامی داشته و می‌گفتند: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنْ السَّمَاءِ» و پس از آنکه شب شد، گفتند: «غفرانک اللهم» در مقام عذرخواهی برآمدند و آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد.

در منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که ابو جهل بن هشام گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» آنگاه آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد. و نیز در منثور از طبری از عطاء روایت نموده که گوینده این جمله «إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» تا آخر آیه نصر بن حارث است.

از اختلافی که در کتاب در منثور در باره شأن نزول آیه «إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» ذکر شد بعید است که نزول آیه مبنی بر حکایت گفتار کفار قریش باشد، زیرا با عناد قلبی و کفر درونی آنان چگونه پس از اندک زمانی در مقام عذرخواهی برآیند و جمله غفرانک اللهم را بگویند، گذشته از اینکه کفار قریش جنگ بدر و سایر جنگها را بر پا کردند و بسیاری از آنان در جنگ بدر کشته شدند و یا دستگیر و باسارت درآمدند و نیز ساحت پروردگار چگونه عذرخواهی آنان را می‌پذیرد و نقل می‌نماید.

در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» سائل نصر بن حارث است که گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۶

فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ»

و نیز در منثور بسندی از سدی روایت نموده در باره آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» گفت آیه در مکه نازل شده در باره نصر بن حارث که گفت «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» و عقوبتی را که خواست در جنگ بدر کشته شد.

و در باره گوینده اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك گفته شده که حارث بن علقمه از قبیله عبد الدار است و نیز گفته شده که آیه «سَأَلَ سَائِلٌ» در باره ابی جهل است که در جنگ بدر درخواست نمود و کشته شد و بطور حتم آیه «سَأَلَ سَائِلٌ» در مورد آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا» میباشد.

۱- به فراین چندی که بآنها اشاره شده آیه اللهم إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ حکایت از سرگذشت نعمان بن حارث فهری است و در طریق مدینه نازل شده است.

۲- بر حسب مفاد جمله ان كان هذا هو الحق از شخص مسلمانی است که در مقام اعتراض پاره‌ای از وظایف اسلامی بر آمده است.

۳- درخواست هلاکت از نظر حسد بوسیله فرود آمدن سنگ از آسمان نظر به این که ساحت پروردگار آنرا نقل فرموده لامحاله آنرا پذیرفته و اجراء نموده است و در باره غیر نعمان بن حارث فهری این عقوبت گفته نشده است.

۴- آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» حکایت از سرگذشت و اجرای عقوبتی است که بر حسب آیه «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» درخواست نموده است و با این شواهد این آیه نیز در طریق مدینه نازل شده و هر دو آیه در باره نعمان بن حارث فهری است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۷

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ:

آیه مبنی بر امتنان بر رسول گرامی (ص) و بر جامعه بشر است که از جمله آثار وجودی و برکات زندگی او آنستکه تا هنگامی که

در قید حیات است پروردگار هرگز جامعه مسلمان را بعقوبتهای عمومی کیفر نخواهد فرمود جز اینکه پس از رحلت رسول اکرم (ص) در جامعه اسلام اختلافی ریشه‌دار پدید بیاید چنانچه در مقام توبه و اصلاح برنایند و باتش اختلاف دامن زنند پروردگار آنها را بوسیله اشار عقوبت خواهد فرمود.

بدیهی است این آیه که مبنی بر امتنان است نظری بعقوبت قتل و اسارت کفار و بیگانگان که در جنگ با رسول گرامی و مبارزه با دعوت او کشته شده و یا در بند اسارت افتاده ندارد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَشْتَعِفُونَ:

آیه بیان حکم خرد است هرگز ساحت پروردگار بشر را عقوبت نخواهد فرمود چنانچه بدین اسلام بگردند و بسوی پروردگار بازگردند و پرهیزکار باشند و ضمناً مبنی بر جلب نظر کفار مکه است که با اذیت و آزارها که پیامبر گرامی (ص) روا داشته چنانچه در مقام عذرخواهی برآیند و بدین اسلام بگردند مورد عفو قرار گرفته عقوبت نخواهند شد.

و از آیه استفاده میشود که جامعه مسلمانان پس از رحلت رسول گرامی اختلاف دامنه‌داری میان آنان پدید می‌آید و پیوسته تفرقه و تشتت در اجتماعات اسلامی فرمانروا خواهد بود و هرگز در مقام توبه و استغفار برنایند و آتش اختلاف انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۱۸

آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

استثناء منقطع است چگونه میشود گروهی از اهل مکه که رسول گرامی (ص) و مسلمانان را از زیارت و طواف کعبه و از مجاورت حرم پروردگار بازداشتند پروردگار بآنها امان دهد و از عقوبت و قتل و اسارت استثناء فرماید. بلکه بر حسب حکمت در اثر مبارزه با دعوت رسول گرامی (ص) باید مورد عقوبت قرار گیرند و از تصرف در امور حرم و کعبه معظمه بی‌بهره گردند.

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ:

هرگز بت پرستان شایسته نیستند که متولی و کلیددار مسجد الحرام و پرده‌دار کعبه معظمه باشند زیرا مسجد و کعبه را بتکده قرار داده و قبایل عرب بتهای خود را بر آن نهاده بودند.

إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

جز اهل ایمان و تقوی شایسته نیستند که متولی و کلیددار کعبه و زمامدار مسجد الحرام باشند و سقایت زائران و حاجیان را بعهده گیرند و این مردم نمی‌دانند که کانون توحید و مرکز خداپرستی تناسبی با تولیت و زمامداری بت پرستان ندارد.

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً:

از جمله نشانه عدم لیاقت آنان آنستکه سپاس از نعمت و طواف آنان اطراف کعبه بصورت صفیر (صوت) و کف زدن و رقص است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۱۹

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:

بیان نتیجه است بت پرستان که شعار آنان ملعبه و مخالف کانون توحید است شایسته آنند که مورد عقوبت قتل و اسارت قرار گیرند و حرم پروردگار از قذارت و پلیدی آنها پاکیزه گردد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

از جمله شعار بت پرستان آنستکه پیوسته با تمام نیرو و قدرت که در اختیار دارند در مقام اطفاء نور پروردگار و جلوگیری از نشر دعوت پیامبر اسلام برمی‌آیند و اموال بسیاری در این باره صرف مینمایند.

فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ:

کفار مکه بخصوص اموال و ثروت بسیاری برای مبارزه با پیامبر اسلام و مسلمانان صرف می‌نمایند و صحنه‌هایی از مبارزه و عناد خود ارائه می‌دهند و بطور حتم سبب حسرت و اندوه و خواری آنان خواهد بود.

زیرا ضرر و زیان صح.....های جنگ آنستکه گروهی بسیار از آنان بقتل رسیدند و نیز باسارت برخی از بزرگان آنان پایان پذیرفت و فطرت خدا داده آنان گواهی می‌دهد که جنگ با پیامبر اسلام معارضه با ساحت کبریائی است و هرگز فتح و پیروزی نخواهد داشت و برای رهائی اسیران جنگ از مسلمانان درخواست نمودند که اموال بسیاری را از آنان بپذیرند و آنها را از قید اسارت رها نمایند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ:

بیان سیرت تشکیل صحنه‌های جنگ و مبارزه است که در نشئه قیامت سیرت اجتماع افراد و شرکت در مبارزه با دعوت پیامبر اسلام آنستکه بطور دسته جمعی و بهیئت اجتماع همه آن افراد بسوی دوزخ رانده میشوند.

لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ:

بیان توحید افعالی پروردگار و غرض از سیر و سلوک بشر است بشر در این جهان تکلیف از آغاز فاقد هرگونه اندیشه و صفت است و هم در آغاز خلقت در یک صف قرار گرفته و هیچ گونه امتیاز و مغایرتی نداشته و امتیاز افراد بشر از یکدیگر مفهوم ندارد زیرا فاقد صورت عقیده و عمل است و فقط از طریق عقیده ایمان و کفر و عمل نیک و بد امتیاز خواهد یافت یعنی اندیشه و افعال اختیاری او سیر و حرکت بسوی مقصدی است که خود آنرا برگزیده و در اثر عقیده صحیح و باطل و عمل خیر و شر و صالح و طالح مسیر افراد بشر از یکدیگر مغایرت می‌یابد و فقط اندیشه و عمل، سبب امتیاز از یکدیگر می‌گردد.

مثلا کافر و بیگانه در ابتداء فاقد اندیشه کفر و صفت رذیله بوده و فاقد صفت خباثت و پلیدی است و فقط در اثر عقیده و عمل، بشر از یکدیگر امتیاز می‌یابند و دو صف برابر یکدیگر برای سلسله بشر صورت می‌گیرد. صف اهل ایمان و پرهیزگاران و صف دیگر بیگانگان.

بر این اساس است که: عقیده و افعال اختیاری نیک و بد بشر از شئون انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۱

روانی شخص مؤمن و کافر میباشد یعنی انسان فقط بوسیله اندیشه ایمان و کفر و حرکت جوارحی سیرت خود را بظهور میرساند و بصورت فعلیت در می‌آورد و بدین صورت اکتسابی افراد بشر از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌یابند.

آیه از نظر توحید افعالی امتیاز ذاتی افراد بشر را بساحت پروردگار نسبت داده است و بر حسب تحلیل اندیشه و عمل جوارحی عوامل طبیعی اکتسابی است و حقیقت آن فعلیت روح و صورت علمی و عملی روانی ایمان و کفر است که از شئون تدبیر و موهبت هستی است که هر لحظه پروردگار افاضه می‌فرماید.

خبیث و طیب دو صفت ضد یکدیگر و عدم و ملکه است طیب بمعنای پاکیزگی از کفر و نورانیت ایمان و فضیلت خلقی است و خباثت عدم ملکه بمعنای ناسپاسی و کفران نعمت و پلیدی و فقدان است.

در آیه تعبیر فرموده که خبیث را از طیب و ستمگران و بیگانگان را از نیکان جدا می‌نماید، از نظر آنستکه نیکان و اهل ایمان و تقوی غرض اصلی از خلقت هستند ولی خلقت بیگانگان بطور طفیلی و غرض ثانوی است.

وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا:

نظر به این که خباثت و ناسپاسی نعمت پروردگار شقاوت و محرومیت همیشگی از رحمت است هریک از کفر و رذیله خلقی و عناد با ساحت کبریائی حجاب و پرده‌ای است که روان انسان را تیره و از مقام انسانیت ساقط می‌نماید در باره توضیح آیه چند امر ذکر می‌شود.

۱- ناطق فصل افراد انسان نیست بلکه یگانه امتیاز و فصل حقیقی هر فردی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۲

از بشر همانا صورت اندیشه و سیرت روان و اعمال نیک و بد او است که از سایر افراد او را امتیاز می‌دهد و آن فرد را مشخص می‌نماید بر این اساس امتیاز هر فردی از طریق اکتساب بوده و باختیار خود شخص است که از طریق ایمان و یا کفر و از طریق اعمال صالحه و یا افعال ناسزا کسب نماید و بدان سیرت درآید.

۲- امتیازی که هر یک از افراد بشر از ایمان و یا کفر کسب نماید زمینه قابلی است برای صورت روانی خبیث و یا طیب و سعید که پروردگار بآن شخص افاضه فرماید و فائده‌ای است که بر فعل پروردگار مترتب می‌شود.

زیرا فعل و رابطه پروردگار با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است و در مورد آیه عبارت از تمیز وجودی یعنی موهبت و افاضه صورت روانی سعادت و یا شقاوت است که هر یک از افراد از طریق اختیار کسب نموده‌اند پروردگار صورت روانی را بهر یک از افراد بر حسب ایمان و کفر بآنان افاضه می‌فرماید.

۳- امتیاز اکتسابی افراد شقی از افراد سعادت‌مند از نظر کسیکه خبیث و شقی محروم از رحمت ابدی شده و سعادت‌مند بهره زیادی از رحمت برخوردار است و هر دو قسم هر یک بحد کمال که منظور آنان بوده رسیده‌اند.

۴- سعادت‌مند مسطوره کمال صفات کبریائی است و خبیث و شقی نیز مثالی از محرومیت و نقص است پروردگار بری از خبث و منزله از نقص است.

امتیاز افراد بشر از یکدیگر از طریق عقیده و عمل بنام فائده و غرض است که بر افعال اختیاری و عقیده و عمل جوارحی هر یک مترتب می‌شود و غرض به معنای نتیجه و فائده‌ای است که فاعل مختار قبل از شروع بعمل در نظر می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۲۳

زیرا بدون تصور و بدون در نظر داشتن فائده هرگز انسان اقدام بعملی نخواهد نمود بدین جهت تصور فائده پایه و اساس فعل اختیاری است زیرا انسان بخواهد عملی را بر طبق حکمت و خرد انجام دهد باید فائده آنرا در نظر بگیرد و گر نه عمل بیهوده و سفهی خواهد بود.

۵- بر حسب آیه لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ امتیاز شقی از سعادت‌مند غرض از خلقت معرفی شده هم‌چنانکه عبادت و انقیاد بر حسب آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝۵۶ / ۵۱» غرض از خلقت نیز معرفی شده با اینکه هر یک زمینه و مقدمه برای غرض مهمتری است و نظر بوحدت نظامی که بر جهان فرمانروا است هر یک از انواع موجودات را میتوان نتیجه و غرض از خلقت دانست.

۶- اعمال اختیاری بشر بر پایه و بمنظور رسیدن بغرض و فائده‌ای است که در پایان عمل قرار گرفته و کمالی است که نقص فعل و هم نقص فاعل را رفع نموده وی را تکمیل می‌نماید و غرض و فائده نیز محصول عمل است و فاعل بآن متصف می‌شود.

۷- جمله لِيَمِيزَ اللَّهُ حرف لام بمعنای فائده مترتب است نه بمعنای غرض که سبب صدور فعل از فاعل مختار می‌شود زیرا صلاح و فائده و حسن هر عمل سبب می‌شود که فاعل مختار با در نظر گرفتن فائده بآن عمل اقدام کند یعنی وجود ذهنی غرض و فائده مقدم است بر عمل خارجی ولی فائده و نتیجه پس از صدور عمل به وجود می‌آید ولی نسبت بافعال پروردگار خیر و صلاح و حسن و فائده در مرتبه متاخر است و مترتب بر فعل می‌شود.

زیرا صلاح و فائده از جمله قوانین عمومی است که از نظام جهان و رابطه‌ای که انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۴ میان اجزاء جهان است استفاده می‌شود بدیهی است جهان هستی و نظامی که در آن جاریست فعل پروردگار است و محال است صلاح و حسن و اثر نیکو که محصول نظام هستی است بر آفریدگار که خالق جهان است تأثیر کند و سبب صدور فعل پروردگار گردد.

بر این اساس حرف لام در جمله لِيَمِيزَ اللَّهُ بمعنای فائده است که متاخر از فعل است نه به معنای غرض که وجود ذهنی آن مقدم بر عمل و سبب اقدام به عمل می‌شود.

۸- خلاصه غرض و فائده پایه افعال اختیاری بشر است یعنی با در نظر داشتن آن فاعل مختار اقدام بعمل می‌نماید و در حقیقت فاعل مختار محکوم فائده‌ای است که بوسیله عمل نقص خود را رفع کند ولی در باره افعال پروردگار صلاح و نیکوئی و حسن بر فعل پروردگار مترتب می‌شود و متاخر از آنست.

۹- غرض و فائده‌ای که از فعل اختیاری منظور است از مبادی فعل اختیاری بشمار می‌آید ولی خیر و صلاح و حسن که از افعال پروردگار پدید می‌آید در مرتبه متاخر است که بر فعل پروردگار مترتب می‌شود زیرا ساحت کبریائی منزّه است از اینکه مخلوقی گرچه خیر و صلاح و حسن باشد بر او حکومت کند و سبب شود که پروردگار امری را ایجاد کند.

۱۰- از نظر وحدت و اتصالی که در همه اجزاء جهان فرمانروا است هریک از انواع موجودات را میتوان غرض از خلقت جهان شناخت از جمله خلقت سلسله بشر به منظور اینستکه معرض آزمایش درآیند گروهی باقصی درجه کمال و سعادت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۵

نائیل شوند و امتیاز ذاتی از سلسله موجودات بیابند و مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی گردند و برحسب آیه لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ نیز غرض از خلقت همین است در قطب مخالف نیز گروه بیشماری باقصی مرتبه کفران نعمت برآیند و مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش این است که ارواح خبیثه از پاکان و نیکان جدا شده و امتیاز یابند و در دو سو و دو قطب قرار گیرند.

فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ:

اندیشه کفر و گناه حقیقت کافر است و ظهور و کمال آن در نشئه قیامت آتش حسرت و شعله‌های آتشین عناد و دوزخ است و پیوسته رو به افزایش خواهد بود.

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

مبنی بر حصر است فقط زیانکاران از سلسله بشر گروهی هستند که پیوسته از نعمت هستی و رابطه تکوینی بهره‌مند هستند ناسپاسی نموده به این که رابطه اعتقادی خود را از ساحت پروردگار گسیخته‌اند ناگزیر از هر رحمت و قدرت بی‌بهره‌اند و صورت روان آنان عناد و بعد از پروردگار است و صورت ظلمانی و محرومیت پی‌درپی بآنان افاضه میشود و پیوسته نیز رو به افزایش خواهد بود.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ.

ای رسول گرامی از نظر امتنان به بت پرستان که پیوسته با دعوت بدین اسلام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۶

مبارزه مینمایند بگو چنانچه از لجاج و ستیز خود صرف نظر نموده بدین اسلام بگروند پروردگار بر آنان منت می‌گذارد و از جنایتهای آنان و مبارزه‌ای که با ساحت کبریایی نموده عفو خواهد فرمود و چنانچه بعناد و مبارزه ادامه دهند عقوبتهایی که پروردگار در باره گذشتگان که با دعوت بتوحید با پیامبران مبارزه مینمودند در باره آنان بطور حتم اجراء خواهد نمود.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ:

آیه مبنی بر ترغیب و تأکید بقتال است در صورتی که بت پرستان به مبارزه ادامه دهند از آنها دفاع نمائید تا نتوانند به مسلمانان ضرر و زیانی رسانیده و علیه مسلمانان بار دیگر قیام نموده صحنه جنگ بر پا کنند و در نتیجه همه مردم خداپرست و پیرو دین توحید گردند و احدی بت پرستش ننماید.

و از جمله (وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) استفاده میشود که دعوت پیامبر گرامی (ص) بر اساس دین اسلام و خداپرستی است و چنانچه پیروان دین توریّه و انجیل در مقام مبارزه با دعوت رسول اکرم بر نیابند و شرایط اسلام را بپذیرند در امان خواهند بود.

فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

تأکید در باره عفو از جنایتهای مبارزه با ساحت پروردگار است چنانچه کفار بدین اسلام بگروند جنایتهای گذشته آنان مورد عفو

قرار گرفته پروردگار پیوسته مراقب ایمان و عمل‌های صالحه آنان بوده از اجر و پاداش آنان غفلت نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۷
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا:

مبنی بر تهدید است چنانچه کفار قریش و بت پرستان که به مبارزه با دعوت اسلام برخاسته و صحنه خونین از مسلمانان مانند عیده فرزند حارث عموزاده پیامبر گرامی (ص) و چند نفر دیگر بر پا نموده و جنایتها مرتکب شده یا اینکه هیچیک قابل عفو نیست ولی پروردگار بر حسب حکمت و فضل بی نهایت وعده فرموده چنانچه از جنایتهای خود پشیمان شده و بدین اسلام بگردند از عقوبت و مجازات آنان صرف نظر فرماید و توبه و عذرخواهی آنان را بپذیرد و در صف مسلمانان قرار دهد و در صورتی که از چنین نسیم رحمت که از ساحت قدس وزیدن گرفت از آن استفاده نمایند از هر رحمت بی بهره خواهند شد.

أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ:

جمله با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است و مولی صفت مشبیه از ولایت گرفته شده و ولایت حقیقی عبارت از خلق و آفرینش است بدین نظر ولی حقیقی و بطور اطلاق آفریدگار جهان است و نظر به این که تدبیر در باره مخلوق و آفریده عبارت از افاضه وجود پی در پی و هر لحظه بهر موجود و آفریده است هم چنین در باره بشر بخصوص که محصول نظام جهان است و هر موجود مادی مقرون بلوازم وجودی بسیار و وابسته بنظام جهان خواهد بود مانند قید زمان و مکان و خصوصیات دیگر.

پس تدبیر آفریدگار عبارت از افاضه وجود پی در پی و محفوظ بحوادث بیشماری خواهد بود. با توجه به این که دین اسلام غرض از خلقت بشر است و یگانه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۸

وسيله سوق بشر بسوی سعادت و غرض از آفرینش است. در این صورت مخالفت و مبارزه گروهی بت پرست هرگز مانع از انتشار دین اسلام در جهان نخواهد بود و آیه از بت پرستان و از تهدید آنها اعراض نموده و عطف توجه برسول گرامی (ص) و به مسلمانان فرموده و صفت ولایت و زمامداری خود را یادآوری نموده است که هر فردی بقدر نیروی ایمان خود از آن استفاده نماید. زیرا پشتیبانی ساحت کبریائی سبب میشود که مسلمانان با کمال نیرو و استقامت قلب در برابر بت پرستان قیام نمایند و در نشر توحید هر پیش آمد ناگواری را گوارا و باغوش کشند و بطور شهود بدانند چنانچه کشته شوند تا ابد در پرتو ولایت ساحت کبریائی خواهند بود و در صورتی که از صحنه دفاع از دنیای شرک باز گردند در انجام وظیفه طاقت فرسای رسول اکرم (ص) و نشر دین اسلام شرکت نموده‌اند و چنانچه از بت پرستان و یا کفار را کشته باشند خاری را از راه مسلمانان برداشته و برای همیشه با ایمان و سعادت آنان شرکت خواهند داشت.

زیرا جنگجویان که در انجام وظیفه رسول اکرم (ص) شرکت نموده‌اند در دعوت جامعه بشر بدین اسلام تا پایان جهان با پیامبر گرامی (ص) شرکت داشته و نیز در رفع عوائق و قتل بت پرستان و قطع ریشه شرک از قلوب بشر سهم بسزائی برای همیشه خواهند داشت.

در تفسیر قمی است شأن نزول آیه (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) آنستکه هنگامی که رسول اکرم (ص) دعوت خود را در مکه بدین اسلام بطور علنی و آشکار به مردم اظهار میکرد گروهی از قبيله اوس و خزرج به مکه آمدند رسول اکرم (ص) بآنها فرمود آیا از من حمایت مینمایید و میپذیرید تا همسایه شما باشم و آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۲۹
را برای شما بخوانم و ایمان بیاورید و اجر و پاداش شما نزد آفریدگار بهشت است.

آن گروه مردم از قبيله اوس و خزرج عرض کردند بلی برای پروردگار و خودت آنچه خواهی عهد و پیمان میدهم. رسول اکرم (ص) فرمود وعده گاه ما در عقبه در شب دوم تشریق (سیزدهم ذی حجه) و پس از آنکه همه آنها طواف و زیارت کعبه نموده و بسوی منی روانه شدند و در آن سال گروه بسیاری زیارت کعبه آمده بودند.

چون روز دوم تشریق (سیزدهم ذی حجه) شد رسول اکرم به آنها فرمود هنگام شب همه شما در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر و یکایک وارد شوید ولی کسی متوجه نشود و در آن شب هفتاد نفر از قبیله اوس و خزرج (اهل مدینه) وارد خانه عبدالمطلب شدند رسول اکرم (ص) بآنها فرمود از من بپذیرید تا اینکه از آیات قرآنی برای شما بخوانم و اجر و ثواب شما در نزد پروردگار بهشت است.

اسعد بن زراره و عبد الله بن حرام (پدر جابر بن عبد الله انصاری) گفتند: بلی یا رسول الله از ما عهد و پیمان بگیر برای پروردگار و خودت هر چه خواهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه برای پروردگار پیمان دهید آنستکه او را پرستش کنید و هرگز برای او شریک قرار ندهید و آنچه برای من پیمان دهید آنستکه از من دفاع کنید هم چنانکه از خودتان دفاع مینمایید و از اهل من دفاع کنید هم چنانکه از خانواده و فرزندان خودتان دفاع مینمایید.

عرض کردند اجر و پاداش ما چیست حضرت فرمود در آخرت بهشت است و در دنیا بر عرب مسلط میشوید و غیر نژاد عرب نیز دین اسلام را میپذیرند و در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۰

بهشت نیز از بزرگان خواهید بود.

عرض کردند راضی و خشنود هستیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود دوازده نفر از خودتان انتخاب کنید که شاهد و گواه ما باشند در باره پیمان شما با پروردگار و پیمان شما با من هم چنانکه موسی کلیم الله دوازده نفر از بنی اسرائیل را برگزید برای شهادت جبرئیل امین علیه السلام به آنها اشاره کرد و یکایک از آنها را معرفی نمود.

از خزرج نه نفر و از اوس سه نفر و از قبیله خزرج اسعد بن زراره و براء بن معرور و عبد الله بن حرام پدر جابر بن عبد الله و رافع بن مالک و سعد بن عباد و منذر بن عمر و عبد الله بن رواحه و سعد بن ربیع و عباد بن صامت و از قبیله اوس ابو هیثم بن تیهان که از اهل یمن است و اسید بن حصین و سعد بن خیشم.

پس از پایان بیعت و پیمان، ابلیس در صحنه منی فریاد برآورد ای طایفه قریش و ای قبایل عرب گروهی از جوانان یثرب (مدینه) در جمره عقبه با محمد عهد و پیمان و بیعت نموده‌اند که با شما بجنگند و همه مردمی که در منی بودند شنیدند.

با سلاح خود بسوی منزل رسول اکرم هجوم آوردند و رسول اکرم چون صدای آن مردم را شنید بانصار فرمود همه شما پراکنده شوید عرض کردند چنانچه امر بفرمائید با شمشیرهای خود آنها را متفرق نمایم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مأمور نیستیم که با آنها بجنگیم.

عرض کردند با ما بیرون آی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۱

رسول اکرم فرمود منتظر وحی و دستور پروردگار هستم ناگهان کفار قریش با سلاح بخانه عبدالمطلب هجوم آوردند حمزه و علی بن ابی طالب علیه السلام با سلاح از خانه بیرون آمده درب عقبه ایستادند چون قریش آنها را دیدند گفتند برای چه در این محل جمع شده‌اید.

حمزه فرمود ما اجتماعی نداریم و کسی اینجا نیست سوگند پروردگار هر که وارد عقبه شود او را خواهیم کشت آنگاه کفار قریش بسوی مکه بازگشتند و میگفتند ما ایمن نیستیم از اینکه محمد آئین ما را باطل کند و از بزرگان قریش کسی وارد دین محمد شود. کفار قریش در دار الندوه گرد آمده اجتماع نمودند و کسی نمیتوانست در آن جلسه وارد شود جز اینکه چهل سال از عمر او گذشته باشد و چهل تن از بزرگان قریش در آن جلسه شرکت نمودند.

ابلیس نیز بهیئت شیخ پیرمردی وارد شد دربان باو گفت کی هستی پاسخ گفت من شیخی از اهل نجد هستم و رأی صحیح و صائب از من خواهید شنید چون شنیدم که بزرگان قریش در این محل جمع شده‌اند برای چاره‌جویی از محمد، من آمده‌ام که نظر و رأی

خود را در باره او بگویم دربان به وی اجازه داد تا وارد شد.

پس از آنکه همه اهل مجلس حاضر شدند ابو جهل گفت ای طایفه قریش هرگز کسی از قبائل عرب عزیزتر از ما نبود زیرا از قبایل عرب در هر سال گروه بسیاری دوبار بر ما وارد میشدند و ما را گرامی میداشتند و ما در حرم پروردگار بودیم و کسی بما طمع نمیکرد و پیوسته همین طور بودیم تا اینکه در میان ما محمد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۲

ابن عبد الله پدید آمد و قبلا ما او را امین مینامیدیم و در اثر صلاح و سکینت و صدق گفتار تا اینکه بحد رشد رسید و ما او را گرامی میداشتیم ولی دعوی پیامبری نموده و اینکه اخبار آسمان بوی وحی میشود و جوانان ما را از آئین خودشان بیرون آورده و بتهای ما را سب میگوید و جوانان نوس ما را منحرف نموده و جماعت ما را پراکنده و متفرق کرده و گمان می‌نماید هر که از گذشتگان ما مرده در دوزخ است و چیزی بر ما دشوارتر از آن نیست و من امری را پیشنهاد مینمایم. گفتند رأی و نظر تو چیست؟.

گفت کسی را بگماریم بطور حيله او را بکشد و چنانچه بنی هاشم خون او را مطالبه کنند ده ديه میدهیم.

ابلیس گفت این نظر صحیح و صائب نیست گفتند برای چه گفت به جهت اینکه قاتل محمد بطور حتم کشته خواهد شد در این صورت چه کسی از شما خود را بمعرض قتل و کشته شدن در می‌آورد زیرا چنانچه محمد کشته شود بنی هاشم و دوستان آنها از قبیله خزاعه بهخواهی او برخاسته و هرگز راضی نخواهند شد که قاتل محمد زنده بماند ناگزیر جنگ و زد و خورد در میان شما در حرم خدا رخ میدهد.

دیگری گفت بنظرم آنستکه او را در محلی حبس نماییم و بوی غذا ندهیم تا هنگامی که بمیرد هم چنانکه زهیر و نابغه و امرء القیس چنین شدند.

ابلیس گفت این رأی ناپسندتر از نظر سابق است.

گفتند برای چه؟ گفت برای اینکه بنی هاشم هرگز نخواهند گذاشت در حبس انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۳

بماند هنگام ورود قبائل عرب از اطراف از آنها درخواست خواهند نمود و او را از حبس بیرون می‌آورند.

دیگری گفت او را از مکه اخراج مینماییم و با کمال آسایش بتهای خود را پرستش مینماییم.

ابلیس گفت این رأی بیهوده‌تر از دو رأی سابق است گفتند برای چه گفت بجهت اینکه شما چگونه معروفترین افرادی را که با فصاحت گفتار است بسوی قبایل عرب بفرستید با سخنان و گفتار رسای خود مردم را فریب میدهید ناگهان گروهی سواره و پیاده شهر شما را محاصره خواهند نمود.

به ابلیس گفتند رأی تو چیست گفت جز یک رأی صحیح نیست گفتند کدام است.

گفت از هریک از بطون قریش یک نفر و از بنی هاشم نیز یک نفر گرد هم آیند شبانه بر حجره محمد هجوم آورند با شمشیر در بستر او را بقتل برسانند تا اینکه خون او در همه بطون قریش متفرق باشد و بنی هاشم نمیتوانند خون او را مطالبه کنند زیرا همه در آن شرکت داشته‌اند و چنانچه ديه او را مطالبه کنند سه ديه بدهید.

گفتند ما ده ديه میدهیم و همه گفتند رأی صحیح همین است که شیخ نجدی میگوید چهل تن از قریش جمع شده گرد هم آمدند از جمله آنها ابو لهب عموی رسول اکرم بود.

جبرئیل نازل شد جریان مشورت قریش را در دار الندوه بر رسول اکرم خبر داد آیه نازل شد چهل تن از قریش بنا گذاشتند که شبانه بر بستر رسول اکرم هجوم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۴

آورده او را بقتل برسانند همه به مسجد الحرام آمده با صفیر و صوت و کف زدن خانه کعبه را طواف نمودند و آیه (وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصَدِيَةً) مکاء صوت و تصدیه کف زدن است و این آیه عطف بآیه (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا)

میباشد.

چون شب شد چهل تن از قریش بسوی خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هجوم آوردند ابو لهب گفت نمیگذارم شبانه بر حجره محمد وارد شوید زیرا در آن کودکان و بانوان هستند ایمن نیستم که بر آنان خطری رخ دهد در انتظار خواهیم ماند چون صبح شد بر حجره او هجوم میآوریم و در اطراف حجره رسول خدا همه خوابیدند.

رسول اکرم نیز دستور فرمود برای او بستری گسترده و بعلی بن ابی طالب فرمود جان خود را فدای من بنما علی عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود شب را در بستر من بخواب و برد مرا نیز بروی خود بیفکن علی علیه السلام نیز آن شب را در بستر رسول اکرم خوابید و برد را نیز بروی خود افکند.

جبرئیل علیه السلام دست رسول خدا را گرفته از خانه بیرون برد در حالیکه چهل نفر از قریش در اطراف خانه در انتظار بودند او را ندیدند و آیه و «جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» را میخواند.

جبرئیل بر رسول اکرم گفت از طریق کوه نور که نزدیک منی است بگذر آنگاه رسول اکرم در غار که نزدیک آن کوه بود وارد شد.

چون صبح شد قریش وارد حجره رسول خدا شدند و قصد قتل او را داشتند علی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۵
علیه السلام برخاست فرمود چه میخواهید گفتند محمد را میخواهیم فرمود مگر او را بمن سپرده‌اید شما گفتید او را از مکه بیرون خواهیم نمود خودش بیرون رفته است.

قریش رو به ابو لهب نموده او را توبیخ نمودند که تو ما را در تمام شب فریب دادی سپس قریش در کوهها پراکنده شده در تعقیب رسول گرامی برآمدند میان آنان شخصی از قبیله خزاعه بنام ابو کرز بود که جای و اثر قدم اشخاص را میشناخت بوی گفتند امروز است که تو نظر خود را اظهار نمایی.

ابو کرز از درب حجره جای قدم رسول اکرم را نشان میداد و در میان راه جای قدم ابو بکر را دیده گفت این جای قدم ابو بکر است که به محمد برخورده است و سپس آنها را بعلاقت قدم نزدیک غار آورد و گفت از این غار بجای دیگر نرفته‌اند یا باآسمان بالا- رفته و یا بزمین فرو رفته‌اند پروردگار عنکبوتی را برانگیخت درب غار را تنید و اسب سواری پدید آمده گفت در غار کسی نیست قریش نیز در بیابان متفرق شدند پروردگار کفار قریش را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منصرف نموده دستور فرمود بوی که بسوی مدینه هجرت کند.

در تفسیر برهان در مورد آیه (وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) بسندی از جابر بن عبد الله بن حرام انصاری روایت نموده که گفت: ابلیس در چهار مورد بصورت بشر متمثل شده و خود را به کفار قریش ارائه داد.

در جنگ بدر بهیئت و شکل سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی خود را به قریش ارائه داد و به آنها گفت (لا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ) هرگز دشمن بر شما غلبه نخواهد نمود، من بکمک شما هستم و پس از آنکه دو لشکر برابر یکدیگر شدند از قریش انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۶

روی گردانیده، فرار کرد و گفت من از شما بری هستم و هرگز به شما کمک نخواهم نمود.

در روز عقبه در منی بهیئت و شکل منیه بن حجاج خود را بقریش ارائه داد و فریاد برآورد که محمد و جوانانی از اهل یثرب در عقبه گرد آمده‌اند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم انصار فرمود: نترسید، فریاد ابلیس است، صدای او به کسی نمیرسد.

و نیز در دار الندوه هنگام اجتماع کفار قریش برای تبادل افکار در باره رسول گرامی صلی الله علیه و آله بهیئت شیخ پیرمردی از اهل نجد خود را بقریش ارائه داد و به آنها پیشنهاد کرد آیه نازل شد (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) تا آخر روایت.

تفسیر عیاشی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زندگی و بودن من در

میان شما خیر است برای شما بر حسب آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» رحلت و فوت من نیز خیر است برای شما. جابر بن عبد الله عرض کرد یا رسول الله حیات و زندگی تو در میان ما خیر است ولی مفارقت و رحلت تو چگونه است فرمود: فوت من خیر است برای شما زیرا اعمال شما هر پنجشنبه و دوشنبه به من عرضه میشود، چنانچه عمل شما نیک و خیر باشد، پروردگار را حمد و ستایش مینمایم و اگر گناه باشد طلب مغفرت از پروردگار مینمایم.

مفسر گوید: مفاد روایت که هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال بشر از مؤمن و کافر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۷ از نیک و بد بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه میشود، محتمل است، مراد آن باشد، بر حسب آیه جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۱۳۸-۲ شهادت و آگهی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السّلام از طریق غیبی و احاطه بر قلوب و بر ملکوت اعمال و رفتار بشر و صورت روان آنها است. نه از طریق انفعال و حصولی که اختصاص بصدور عمل داشته باشد.

بر این اساس آگهی شهداء اختصاص بزمان بعد از صدور عمل ندارد، زیرا ایمان و کفر و خاطرات و اعمال بشر ظهوری از علم ساحت ربوبی است، بهمین قیاس ظهوری از وساطت و شهود رسول گرامی و اوصیاء علیهم السّلام خواهند بود. در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده که نافع بن ازرق از تفسیر آیه الامکاء و تصدیقه سؤال نمود ابن عباس گفت: مکاء صدای قبره است و تصدیقه صدای گنجشک و کف زدن است.

آیه در اثر آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در مکه و مسجد الحرام میان حجر الاسود و رکن یمانی بنماز میایستاد، دو نفر از قبیله بنی سهم میآمدند، یکی سمت راست و دیگری طرف چپ رسول اکرم ایستاده فریاد بر میآوردند، مانند قبره و صدائی مانند گنجشک و کف میزدند، برای اینکه نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فاسد و برهم زنند.

در منشور بسندی از عبد الرحمن بن عمر روایت نموده که میگفت: هنگامی که در جنگ بدر بقریش صدمه‌ها رسید آنها که باقی مانده بودند بسوی مکه بازگشتند، ابو سفیان نیز برگشت، عبد الله بن ربیع و عکرمه فرزند ابو جهل و صفوان فرزند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۸

امیه و گروه دیگری از بزرگان قریش که مال التجاره داشتند، گفتند: ای قبیله قریش محمد بزرگان شما را کشت، ما این اموال و ثروت را در دسترس شما میگذاریم ما را کمک کنید برای مبارزه و جنگ با محمد شاید بتوانیم، خون کشته‌شدگان را از او بگیریم و انتقام بکشیم. مردم پذیرفتند.

ابن عباس گفت: که آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) در این باره نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۳۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۵۴] ... ص: ۳۳۹

اشاره

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنْ اللَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲) إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكِكُمْ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُمُ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا- وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا- وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

(۴۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصِيهُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷) وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴۸) إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوْلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹) وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۰)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعْزِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعَزَّفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۱

شرح ... ص: ۳۴۱

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ:

غنیمت به معنای سود و فائده است و نزد علماء اهل سنت خصوص اموالی است که از کفار در صحنه جنگ و یا بطور غلبه گرفته شود و کلمه من شیء اطلاق دارد.

علماء سنت گفته‌اند نظر به این که آیه در مورد جنگ نازل شده مراد از کلمه شیء خصوص غنائم جنگ است و هر چه از اموال کفار باشد و خصوصیت مورد، سبب تخصیص اطلاق کلمه شیء نمی‌شود.

بر حسب روایات متواتر نزد علماء امامیه مراد از غنائم هر گونه سود و نفع است، چه در صحنه جنگ و یا بطور غلبه از اموال کفار بدست مسلمانان در آید و یا از طریق کسب و داد و ستد و یا از معدن استخراج شود، مانند نمک و سنگ قیمتی و نفت و آهن و یا

از دریا بطریق غواصی مانند مروارید و یا مرجان و یا گنجی کشف شود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۲

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ.

حرف لام به معنای اختصاص و ملک است و آیه بیان حکم وضعی و اعلام آن به مسلمانان است که از غنیمت و سود و فائده اموال که به آنها اشاره شد، آنچه بدست آید، یک پنجم آن ملک ساحت کبریائی است، بدیهی است مالکیت پروردگار بطور حقیقی و از نظر آفرینش است با این تقدیر مجرد فرض و اعتبار مالکیت برای پروردگار بی مورد خواهد بود، جز بلحاظ تشریف و اینکه آنچه بساحت پروردگار بطور فرض اختصاص داده می‌شود، تحت ولایت و ملکیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در می‌آید و بوی اختصاص می‌یابد و سپس در مرتبه نازل بسایر موارد که از شئون مالکیت و ولایت رسول گرامی است، ارتباط و اختصاص می‌یابد. وَلِذِي الْقُرْبَىٰ:

حرف لام تکرار شده به معنای ملکیت بالاصاله و اختصاص است و نظر به اینکه کلمه ذی القربی مفرد است کنایه از آنستکه سهم خمس بهر یک از اوصیاء (ع) بطور تناوب اختصاص دارد که در زمان تصدی هر یک بالاصاله مالک هستند.

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ:

حرف لام در این سه مورد، ذکر نشده، قرینه آنستکه سهم خمس بالاصاله اختصاص بر رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام دارد و این سه مورد بسمت مصرف معرفی شده‌اند، نه مالکیت بالاصاله بدین نظر اختصاص بکلی و مطلق افراد از این سه مورد دارد، بشرط اینکه اهل ایمان و از ذراری رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشند و نتیجه دیگری را می‌توان استفاده نمود به این که ولایت بر

تعیین هریک از افراد و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۳

اشخاص از این سه مورد اختصاص به مالک چهار سهم دارد.

از آیه چند امر نیز میتوان استفاده نمود:

۱- مراد از غنیمت مطلق سود و نفع است و اختصاص بغنائم جنگ ندارد و خصوصیت مورد سبب تخصیص کلمه شیء بابزار جنگ نمی شود.

۲- خطاب اختصاص به مسلمانان دارد و به بیگانگان توجه ندارد، همچنانکه سایر خطابات تکلیفی نیز چنین است.

۳- اعیانی که مورد سود است یک پنجم از آن بطور کلی در معین و شایع سهم خمس است.

۴- از مالک چیزی اخذ نمی شود، بلکه آغاز پیدایش سود بطور شرکت و شایع یک پنجم آن سهم است.

و الیتامی جمع یتیم کودک بی پدر است.

و المساکین جمع مسکین، کسانی هستند که دچار مسکنت و نقص عضو شده تهیدست هستند.

و ابن السبیل کسانی است که در سفر محتاج و تهیدست است.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ:

مبنی بر تأکید است از جمله ارکان ایمان و تصدیق به احکام اسلام، پرداخت خمس است و حرف لام در کلمه لله و للرسول بمعنای

ملک و اختصاص است، یعنی هنگام بدست آوردن سود و غنیمت یک پنجم آن بطور شرکت سهم مالک خمس است و چهار

سهم دیگر را صاحب غنیمت مالک میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۴

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ:

مراد از کلمه یوم الفرقان صحنه جنگ بدر است که پروردگار غلبه حق را بر شرک و پیروزی توحید و یکتاپرستی را بر بت پرستی

آشکار نمود به این که جنگ بدر صحنه مثالی از آن بود و تلاقی و برابر بودن دو سپاه اسلام و شرک نیز تفسیر روز جنگ بدر

است و هیچ یک از جنگهای دیگر اسلام یوم الفرقان نامیده نشده است.

و مراد از جمله (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) آیه (قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) میباشد، زیرا مسلمانان بر حسب سیره جاهلیت غنائم جنگ را

ملک خود میدانستند و نظر به این که در باره غنائم جنگ بدر که نخستین مبارزه مسلمانان بوده سبب اختلاف شد آیه (قُلِ الْأَنْفَالُ

لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) نازل و اختلاف را حل و فصل نمود.

و گفته شده مراد از جمله (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) نیروهای غیبی مانند نزول فرشتگان و افشاندن رسول گرامی خاک بسوی قریش و

از جمله صحنه جنگ در نظر قریش به هیئت وحشت آور بوده که دلهای آنان را متزلزل و از ثبات و پایداری برابر دشمن بازداشت.

این نظر مورد انتقاد است زیرا این وسائل اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نداشته و به منظور کمک و یاری سپاه مسلمانان

بوده است، بلکه تأکید در باره اختصاص انفال و غنائم جنگی بساحت پروردگار و برسول گرامی است که در آن باره شک و تردید

نمایند و از شئون ایمان و شعائر مسلمانان معرفی شده و نیز به قرینه اینکه کلمه ما موصول و ما انزلنا تعبیر شده، مراد فرشتگان

نیست، بلکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۵

مراد آیه نامبرده و به منظور تشریف رسول گرامی و تأکید در باره اختصاص انفال است بوی.

يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ:

تفسیر روز جنگ بدر است که دنیای ایمان و خورشید توحید با ظلمت و تیرگی شرک و بت پرستی در صحنه‌ای برابر یکدیگر قرار

گرفتند و مسطوره و مثالی که تا آخر جهان پیوسته دین اسلام بر شرک و کفر غلبه می نماید و دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد

گرفت.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

بیان توحید افعالی پروردگار است، به این که ظهور حق و غلبه بر شرک و پیروزی دین اسلام بر دنیای بت پرستی و کفر ارائه صحنه‌ای از آینده و ظهوری از مشیت و قدرت بی‌نهایت پروردگار است.

آیه مبنی بر اعلام به مسلمانان و تأکید است که زیاده بر اعلام فضیلت و شرافت مقام پیامبر اسلام و اوصیاء (ع) رکن انتظام اقتصادی و نظام جامعه اسلامی و مواسات ثروتمندان با ذراری رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که تهیدست هستند بر اجرای این حکم استوار خواهد بود که از آغاز بدست آمدن سود و نفع چه از غنیمت جنگی باشد که باذن پیامبر گرامی نصیب مسلمانان می‌شود و یا از تجارت و داد و ستد و یا از آنچه از معادن و یا از دریا استخراج می‌شود، بطور شرکت خمس آن متعلق به صاحبان سهم است و چهار سهم دیگر از سود متعلق بمالک خواهد بود.

نتیجه آنکه سهم خمس ارتباط به مالک اعیان ندارد که از آنان گرفته شود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۶

و صاحبان سهم بر سرمایه‌داران تحمیل گردند، بلکه از آغاز ظهور سود بطور شرکت یک سهم و چهار سهم میان صاحبان خمس و مالک تقسیم می‌شود.

صدقات واجب از قبیل زکوٰه و خمس گرچه از آغاز، ملک اجتماع است، ولی باز رعایت افراد بیشتر شده است در خمس یک سهم از آن بساحت پروردگار مقرر شده و چهار سهم دیگر از آن برای رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ذوی القربی و ایتم و بینویان و ابن السبیل مقرر شده است. هم‌چنین زکوٰه یک سهم آن راجع به سیل الله است و بقیه سهام برای افراد مانند بینویان و مساکین و عاملین زکوٰه و بیگانگان که به منظور تألیف قلوب آنان سهمی از زکوٰه دارند.

و در این دو سنخ اموال و ملک اجتماع مانند خمس و زکوٰه نیز رعایت افراد شده است، زیرا اجتماع از افراد تشکیل می‌شود و برای انتظام اجتماع ناگزیر باید رعایت حال افراد بشود تا در سطح زندگی افراد توازن و تعادلی برقرار نشود، حیات اجتماع انتظام نخواهد یافت.

فخر رازی در مفاتیح گفته است، پس از وفات رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر حسب نظر شافعی آنستکه خمس بر پنج سهم تقسیم می‌شود. سهمی برای رسول اکرم که در مصالح مسلمانان و تهیه وسایل جنگ صرف می‌شود و سهمی برای خویشان و اقربای رسول، اغنیاء و فقرای آنها و سهم ذکور آنان دو برابر سهم بانوان آنها خواهد بود و باقی از سهم خمس برای سه طایفه دیگر است.

ابو حنیفه گفته است، پس از وفات رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سهم او ساقط می‌شود و سهم اقرباء بطبقه فقرای آنان داده می‌شود، مانند سایر بینویان بر ایتم و بینویان و ابناء السبیل تقسیم شود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۷

مفسر گوید: در آیه شریفه جمله لِدَى الْقُرْبَى تعبیر شده و مفرد است، یعنی شخص خاصی که قرابت نسبی با رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد که امام هر عصر باشد و فقر نیز در آن قید نشده است هم‌چنانکه سهم رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز چنین است، یعنی سهم پیامبر گرامی و سهم امام (ع) راجع به منصب است و صاحبان سه سهم دیگر از خمس در آن فقر شرط شده است، بلکه مصرف معرفی شده‌اند.

بدین بیان معلوم شد که هرگز سهم ساحت پروردگار و هم‌چنین سهم رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ساقط نخواهد شد و متعلق به ذی القربی یعنی امام هر عصر است.

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى «۱» وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ:

مبنی بر امتنان است با اینکه بر حسب وسایل عادی و جریان واقعه همه‌گونه وسائل غلبه و پیروزی در صحنه جنگ بدر برای کفار قریش بود، زیرا در آن بیابان پهناور قسمت بالا و مرتفع که هموار و محکم و دسترس به آب و چاه داشته در تصرف قریش بود و

قسمت پائین بیابان که پست و رمل زار بود و بچاه آب دسترسی نداشت در تصرف مسلمانان بود و نیز ابو سفیان با مال التجاره از ساحل دریا دور دست بسوی مکه شتافت و از طرفی قلت و کمی افراد سپاه مسلمانان و نداشتن وسائل جنگ و دفاع و نیز مجهز بودن قریش از هر جهت که چنانچه بر اساس وعده بود، هرگز بوعدگاه حاضر نمیشدند.

(۱) عدوه بمعنای اسب دوانی و کنایه از بیابان پهناور است. الدنيا به معنای پست، القصوی بالا و مرتفع است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۸

با همه این عوائق و موانع که برای پیشرفت مسلمانان بود، به مشیت پروردگار و نظام حکمت، به منظور بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن فتح و پیروزی نصیب مسلمانان گشت، زیرا گروهی از قریش را در کمترین وقت بهلاکت افکنده و گروهی از بزرگان آنان را دستگیر نمودند و با آنها درخواست دادن فداء خودشان را رها نمودند.

وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا:

تشکیل صحنه جنگ بدر نظر به این که نمونه‌ای از نهضت دین اسلام علیه دنیای شرک بود، ناگزیر بقضاء حتم ساحت پروردگار انجام یافت، یعنی با وسایل غیر عادی و بر خلاف جریان طبیعی از آغاز تا پایان آن صورت گرفت همه به مشیت و حکمت پروردگار بود که مکتب تعلیم و تربیت بشر که غرض از نظام خلقت است بناگذاری شود.

زیرا مسلمانان آغاز بقصد مبارزه با ابو سفیان و همراهان وی و ربودن مال-التجاره از مدینه خارج شدند و سپس در سرزمین بدر با سپاه انبوه قریش که مجهز از مکه حرکت نموده بودند، خواه ناخواه در مقام مبارزه برآمدند و پیوسته به پروردگار استغاثه نموده و درخواست رهائی از آن خطر می نمودند.

این خلاصه‌ای از جریان واقعه بدر بود ولی با نیروهای غیبی بشری که گذشت و در آیات دیگر بقسمتی از آنها اشاره می شود، از

آغاز و پایان جنگ فتح و پیروزی نصیب مسلمانان گردید. ار درخشان، ج ۷، ص: ۳۴۹

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ:

بیان غرض و نتیجه است به این که قضای حتم پروردگار در باره تشکیل جنگ بدر و ارائه صحنه‌ای از نهضت و مبارزه دین اسلام با دنیای شرک بمنظور آن بود که کفار قریش با شنیدن آیات معجزه‌آسای قرآن تأثیری در قلوب تیره آنها ننموده، این چنین صحنه‌ای را بطور محسوس مشاهده نمایند که فتح و پیروزی مسلمانان بطور خارق عادت بود، شاید بیدار شوند، گرچه این معجزه اختصاص بگروهی دارد که در آن محیط و سرزمین حاضر بودند و تأثیر عمومی برای سلسله بشر ندارد ولی نظر به این که آیات قرآنی خلاصه جریان را ضبط نموده و دسترس اجتماعات بشر گذارده، به منزله معجزه و خارق عادت همیشگی است که برای بشر وسیله عبرت خواهد بود.

بر این اساس این واقعه نیز مانند آیات و دلایل آشکار است، هر که از آن عبرت بگیرد، بوسیله قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروزی از برنامه مکتب قرآن بسعادتی در دو جهان نائل میگردد و هر که طریقه عناد و انکار پیشه کند، به اختیار خود بسوی هلاکت و تیره‌بختی رهسپار خواهد بود.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ:

تعدد صفت فعل پروردگار بلحاظ تعدد ظهور امکانی آنست.

مثلاً- دو صفت (سمیع و علیم) بمعنای احاطه قیومیه است ولی بلحاظ ظهور امکانی آن که شنیدنی و خاطرات قلبی است تعدد می یابد و ذکر این دو صفت به منظور آنستکه بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

و سلم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۰

بر حسب طبع و جریان عادی نیازمند باین چنین صحنه مبارزه‌ای بود که پروردگار بر حسب حکمت بناگذاری مکتب عالی تعلیم و تربیت بشر را به جهانیان ارائه داد، تا اینکه اجتماعات اسلامی عموماً از این جریان عبرت گیرند و به سپاس آن قیام نمایند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که عهده‌دار تشکیل این صحنه بود با همراهی مسلمانان استغاثه نموده و از ساحت کبریائی انجام این چنین صحنه‌ای را درخواست می‌نمودند و قلب درخشان پیامبر گرامی فخر امکان نیز این چنین درخواستی می‌نمود، پروردگار نیز به فضل خود اجابت فرمود.

إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا:

عامل از جمله ذکر است، در تقدیر گرفته شده و مبنی بر امتنان بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و یادآوری واقعه‌ای است که پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله صحنه جنگ بدر را بطور تمثیل ارائه داده و مبنی بر بشارت بوده به این که فتح و پیروزی مسلمانان را در آن صحنه، پروردگار بر رسول گرامی ارائه فرموده و آغاز جنگ بدر هنگام ارائه آن صحنه بوده است که رسول اکرم بطور تمثیل مشاهده نموده و مسلمانان نیز جریان فتح و پیروزی و مژده آنرا از رسول اکرم شنیده‌اند.

قلیلاً- مراد قلت عددی و کمی افراد کفار قریش در جبهه جنگ است که بطور تمثیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده و محتمل است، مراد قلت معنوی باشد، یعنی آنچه از سپاه قریش بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده عبارت از گروهی پراکنده که ارتباط قلبی و مرامی با یکدیگر ندارند و فاقد تجهیزات جنگی بوده و وضع آنها انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۱ حکایت از شکست آنان می‌نموده.

وَلَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ:

مبنی بر توبیخ است که چنانچه پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله کفار قریش را بهمان اوصاف از کثرت افراد و داشتن نیرو و تجهیزات جنگی ارائه می‌فرمود، رسول اکرم نیز آن صحنه را بمردم خبر میداد، اختلاف در میان مسلمانان پدید می‌آمد و نزاع و زد و خورد میرسید و از حضور و شرکت در جنگ خودداری می‌نمودند.

بدین نظر پروردگار قلت کفار قریش و پراکندگی آنان را بطور تمثیل بر رسول گرامی ارائه فرمود، تا اینکه مسلمانان پس از شنیدن این بشارت با اطمینان خاطر و سکونت قلب اقدام بجنگ نمایند و آیه بیان خارق عادت است که در نخستین مبارزه دین اسلام و مسلمانان با دنیای شرک پروردگار بر رسول گرامی ارائه فرمود که مسلمانان پس از شنیدن بشارت فتح و پیروزی از رسول اکرم در خارج همان صحنه را مشاهده نمودند.

وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ.

در اثر ارائه مثالی از صحنه بدر و چگونگی آن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اخبار وی بمردم بصورت مژده پیروزی مسلمانان را از خطر اختلاف و تمرد از دستور پیامبر گرامی رهائی بخشید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۲

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

کلمه ذات الصدور عبارت از حقائق و اسرار قلوب و آنچه در سینه‌ها هر لحظه خطوط نموده و مینماید و بصورت اندیشه بر آن استقرار می‌یابد و جمله صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که فقط پروردگار بر اسرار و راز دلها و بآنچه هر لحظه صورت اندیشه و روانی هر یک از افراد بشر است، احاطه شهودی دارد و نیز بر آنچه عقیده بشر بر آن استقرار خواهد یافت، بر همه آنها احاطه علمی دارد و همه شئون قلوب و خاطرات و اندیشه و افکار بشر هر لحظه ظهوری از احاطه کبریائی است.

بدین نظر انسان به راز دل و عقیده و اندیشه خود آگاه نبوده و بر آنچه صورت روانی استقرار خواهد یافت، پیش‌بینی نتوان نمود.

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا:

از جمله خارق عادت که در آن صحنه رخ داد و مورد توجه آیه است، آنکه در آغاز جنگ، پروردگار کفار قریش را افرادی

معدود و غیر مجهز بنظر و دید مسلمانان ارائه فرمود تا جرأت یابند و با استقامت برای مبارزه به صحنه جنگ قدم گذارند. قلت و کثرت امر اضافی است و مراد قلت نسبت بشماره افراد مسلمانان است که در آن صحنه شرکت داشته‌اند، بنابراین کفار قریش و تجهیزات و نیروی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۳

جنگی آنان در نظر و دید مسلمانان بسیار کم و ناچیز بوده و مسلمانان افراد سپاه خود را بیشتر و تجهیزات خود را نیرومندتر می‌دیدند.

وَيَقْلِكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ:

از جمله خارق عادت آنکه در آغاز جنگ به منظور تحریص و تجری کفار قریش به ورود بصحنه جنگ شماره مسلمانان را معدود و کم و انگشت‌شمار میدیدند و از آیه استفاده می‌شود که ابتداء جنگ این چنین بود، ولی پس از سرگرم شدن هر دو سپاه، پروردگار مسلمانان را بسیار و مجهز و نیرومندتر به کفار ارائه فرمود و بدین جهت رعب و وحشت در دل‌های آنان رخ داد. لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا:

لام به معنای نتیجه است، آیه بیان آنستکه غرض از آنچه در این آیات ذکر و بآنها اشاره شد، آنستکه ساحت پروردگار بدین وسایل عادی و یا غیر عادی و حرکات و سکانات اختیاری و یا غیر اختیاری بشر آنچه را خواسته و بطور حتم به آن حکم فرموده اجراء می‌نماید و ضمناً مبنی بر تعلیم جامعه اسلامی است، که پیوسته خواسته و قضاء بطور حتم و تدبیر آفریدگار در این نظام از طریق علل و اسباب اجراء می‌شود و هرگز خواسته و تدبیر خود را از غیر طریق عوامل طبیعی و علل اجرا نخواهد فرمود و این نظام بر اساس اسباب استوار است، بدین نظر همه عوامل طبیعی و اسباب مظاهر کبريائی هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۴

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان توحید افعالی و جلب توجه دانشجویان مکتب قرآن است که هر یک از علل و اسباب و حرکات و سکانات و حادثه‌ای که در این نظام پدید آید، محصول عوامل بشمار نیست که با نظام کلی تدبیر جهان وابسته است، در این صورت منشأ اصلی آنها ساحت پروردگار و از تدبیر او سر چشمه گرفته و بقدر کبريائی او نیز باز خواهد گشت و هیچ امری از امور و یا پدیده و نموده‌ای از تدبیر متقن و مشیت قاهره آفریدگار خارج نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا:

آیه خطاب به مسلمانان است و دستور فطری را یادآوری نموده که چنانچه با گروهی بیگانه برخوردید که در مقام خصومت و مبارزه‌اند با صمیم قلب و ثبات قدم از عقیده و حریم اسلام دفاع نمائید.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

پیوسته بیاد آفریدگار باشید و توجه بساحت آفریدگار در حال جنگ و دفاع از حریم اسلام بآنستکه صفات فعل آفریدگار را بیاد آورد و حرکات و دفاع خود را ظهوری از آن بداند و بخاطر آورد آنچه را که آفریدگار در باره جهاد در راه دین اسلام وعده فرموده چنانچه کشته شود در صف احیاء بحیوة حقیقی (عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) قرار گرفته و مورد خشنودی آفریدگار خواهد بود که بطور حتم نهایت سیر و تعالی بشر است نائل شده و چنانچه حریف را بقتل برساند. در اداء انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۵

وظیفه طاقت فرسای رسول گرامی (ص) شرکت نموده و در بناگذاری دین اسلام و مکتب قرآن سهمی داشته است.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

استقامت در ایمان و رستگاری در زندگی بر اجرای این دو دستور و دفاع از حریم اسلام استوار است و تخلف و فرار از صحنه جنگ سبب ارتداد و خروج از حریم ایمان است.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

تشکیل صحنه جنگ بسرپرستی رسول گرامی است، ناگزیر هرگونه دستور جنگی از او صادر شود از ساحت آفریدگار شرف صدور یافته نجات و رستگاری مسلمانان در جنگ و فتح و پیروزی بر دشمن بر محور پیروی از دستورات پیامبر گرامی (ص) دور میزند.

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ:

بیان قید سلبی و تأکید در باره وحدت کلمه در سرتاسر جنگ است که از هنگام بسیج بسوی جبهه تا پایان آن لحظه‌ای نزاع و اختلاف در باره کوچکترین امری نباید رخ دهد و افراد مواسات را بتمام معنا در همه حالات در نظر داشته باشند زیرا کوچکترین نزاع و اختلاف در سپاه هلاکت حتمی را در بر خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۶

وَاصْبِرُوا:

دستور کلی در همه لحظات است که افراد باید هرگونه پیش آمد ناگواری که رخ دهد گوارا تلقی نمایند و نادیده بگیرند تا بتوانند برابر دشمن پافشاری و استقامت نمایند زیرا اساس صحنه جنگ بر جانفشانی و فداکاری و از خود گذشتگی است و مرتبه‌ای از آن مجروح شدن و از کار بازماندن اعضا و جوارح است بالاخره پیروزی در جنگ بر صبر و بردباری در برابر هرگونه خطر استوار است و از اطلاق جمله وَاصْبِرُوا استفاده میشود که از جمله آن صبر در باره مجروح شدن و از کار باز ماندن و کشته شدن است.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ:

معیت آفریدگار با موجودات بطور احاطه قیومیه و معیت حقیقی است و عبارت از رابطه خلقت و آفرینش که ناگسستنی است و آیه مبنی بر وعده بافرادی است که در بناگذاری و نشر دین اسلام در جنگ بدر با رسول اکرم (ص) شرکت نموده، آفریدگار با آنها معیت و پشتیبانی خاصی مبذول می‌فرماید که قابل قیاس بسایر موجودات نیست.

و این جمله صفت فعل آفریدگار و تفسیر جمله (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا) میباشد که جنگجویان وعده آفریدگار را در باره معیت و پشتیبانی از آنان در نظر داشته که تخلف پذیر نیست و معیت آفریدگار با صابران عبارت از آنستکه نیروی صبر آنان استقرار بیابد و هر لحظه آفریدگار نیروی استقامت با آنان موهبت فرماید و بصورت صفت درآید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۷

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ

بیان قید سلبی و استثناء از وعده‌ای است که آفریدگار فرموده زیرا اظهار تجمل و خودنمایی منافی با شعار عبودیت است در این حال عمل آمیخته بشرک بوده و هرگز بمنظور دعوت بدین اسلام و دفاع از شرک نخواهد بود.

آفریدگار بری از شرک و از عمل آمیخته بشرک است.

جمله حال و بهیئت مضارع و صفت ذکر شده، مبنی بر توییح گروهی است که بمنظور اظهار نیرو و تجمل بسوی صحنه جنگ رهسپارند مردم را به بی‌قیدی در دین و ترک تقوی دعوت مینمایند و از درک حق و معرفت برنامه دین اسلام باز میدارند و فطرت آنان را از قبول دعوت منزجر مینمایند و بفرض که بگفتار خود مردم را بتوحید و بدین اسلام دعوت نمایند ولی بر حسب عمل و اندیشه که نقش مؤثری است شعار آنان دعوت به شرک خواهد بود.

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ:

مبنی بر تهدید است این گروه پندارند که حضور آنان در صحنه جنگ بمنظور نشر دین اسلام و دعوت مردم به تقوی است و آنرا بحساب جهاد در راه اسلام آورند، غافل از آنند که آفریدگار بر سرائر قلوب و راز دلها احاطه دارد و بر خاطرات خودنمایی و شرک آنان که روح عمل آنها است آگاه بوده و پدیده و رازی از ساحت او پنهان نخواهد بود.

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و مبنی بر امتنان است از جمله عواملی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۸

که کفار قریش را روز جنگ بدر ترغیب می‌نمود و آنان را فریب داده و نقش مؤثری در تشکیل آن صحنه مبارزه با دعوت بتوحید داشت آن بود که شیطان از نظر اینکه موقع حساس بود بطور تمثل بر روان پلید و قلوب کفار قریش احاطه نموده و نیروی شنوایی و بینائی آنان را فرا گرفت و خود را بهیئت و مثال فردی از بشر بآنها ارائه داد و آنچنان بر نیروی شنوایی آنها احاطه نمود، خاطراتی که بر قلوب آنان القاء می‌نمود و بجنگ ترغیب می‌کرد، طنین آنرا کفار با گوش خود می‌شنیدند و مثال او را از طریق دل‌های تیره خود می‌دیدند و با دیدگان بآن نظاره می‌کردند و با القاء خاطرات نیرنگ آمیز بآنها اطمینان می‌داد که با این کثرت سپاه و تجهیزات جنگی و دفاعی که در اختیار دارید، هرگز دشمن نمی‌تواند بر شما دست بیابد و پیروز شود، گذشته از اینکه من نیز بوظیفه دوستی و همسایگی رفتار می‌نمایم و به پیمان کمک و یاری که با شما دارم بعهده خود وفا خواهم نمود.

فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ:

پس از آنکه سپاه اسلام و شرک وارد صحنه جنگ و سرگرم نبرد شدند هنگام نزول فرشتگان برای یاری مسلمانان فرا رسید، شیطان نیز از نظر تجرد وی نیروهای غیبی را که از هر سو بکمک مسلمانان نازل شدند مشاهده نمود ناگهان از تأثیر نیرنگ خود ناامید گشته، بکفار قریش پشت نموده، راه فرار و اعراض پیش گرفت.

از این بیان استفاده شد که شیطان نیروهای غیبی را مشاهده میکرد و پس از اجرای تدبیر آفریدگار و نزول فرشتگان و نیروهای غیبی از هر سو بآنها آگاه شد و قبل بر آن لحظه هیچ‌گونه اطلاعی نداشته بدین جهت ناگهان فتح و پیروزی بطور حتم مسلمانان را نیز فهمید و با یأس و ناامیدی از صحنه جنگ فرار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۵۹ کرد و در نتیجه در قلوب کفار قریش رعب و وحشت افکند.

وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ:

آنگاه که شیطان نزول فرشتگان و نیروهای غیبی را از هر سو مشاهده کرد در آن صحنه فریاد برآورد و بکفار قریش گفت: گرچه از آغاز سخنان پند آمیز مرا پذیرفته وارد صحنه جنگ با مسلمانان شدید ولی نظر به این که ناگهان فرشتگانی را با نیروهای غیبی در این سرزمین می‌یابم و می‌بینم که شما قریش را از هر سو فرا گرفته‌اند و هلاکت شما بطور حتم است، من از شرک با شما در جنگ بیزار هستم.

از این بیان استفاده شد که نفوس بشر از اهل ایمان و چه نفوس پلید کفار هرگز نمی‌توانند در این جهان فرشتگان و نیروهای غیبی را مشاهده نمایند زیرا دیدن و یافتن فرشتگان با نیروی روح است نه با نیروی بینائی و تا هنگامی که نفوس بشری وابسته ببدن عنصری است موجود تعلقی است نمی‌تواند موجودات مجرد پلید مانند شیطان و جن و یا قدسیان را مانند فرشتگان و یا نیروهای غیبی دیگری را مشاهده نموده و بیابد، فقط نفوس قدسی پیامبران و اوصیاء میتوانند در این جهان فرشتگان و نیروهای غیبی را درک نموده و بیابند.

بر این اساس شیطان از نظر تهدید بکفار قریش میگفت که شما نیروهای غیبی را نمی‌بینید و نمی‌یابید ولی من می‌بینم و می‌یابم که مظاهر غضب آفریدگار شما را از هر سو احاطه نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۰

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ:

نظر به این که شیطان از آغاز خلقت سلسله بشر در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآمده و مورد غضب قرار گرفت و از رحمت عفو رانده شد آنگاه سوگند یاد کرد که پیوسته با نیروی عناد با ساحت کبریائی در مقام مبارزه و اغواء سلسله بشر بر خواهم آمد و آنان را تا بتوانم هم کیش خود نمایم و با نیروی تمرد و عناد نسبت بقدس کبریائی روان آنان را پلید و تیره مینمایم.

بر این اساس رحمت اطلاق در باره او فقط از نظر رابطه ایجاد و خلقت او است و از نظر عناد درونی خلل ناپذیر وی موهبت وجود، در باره او بصورت پلید و نمونه غضب و ناامید از عفو و رانده درمی‌آید بدین نظر شیطان هنگام عذر خواهی از کمک کفار قریش

در آن صحنه هلاکت بآنان گفت: من از عقوبت ناگهانی و فوری ساحت آفریدگار بیمناک هستم که مرا مانند شما مورد غضب و عقوبت قرار دهد.

وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

صفت فعل آفریدگار را بیاد آورده و محرومیت بطور حتم و خوف خود را بآن صفت قدس اسناد داده از نظر اینکه نیروی تمرد و عناد با ساحت کبریائی که تحول و تبدیل‌پذیر نباشد و پیوسته بمبارزه ادامه دهد، هرگز ظرفیت و قابلیت آنرا ندارد، جز اینکه هر لحظه فیض هستی و گسترش وجود در باره وی بصورت غضب درآید و نمونه بعد و ظهوری از محرومیت بجهانیان معرفی شود که از خطر آن نیروی پلید در حذر باشند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۱

کلمه شدید العقاب اضافه صفت به موصوف نیست که مغایرت داشته باشند بلکه شدت همان عقوبت است.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ:

بیان چگونگی تشکیل جنگ بدر است، بعضی از مسلمانان که در ایمان تزلزل داشته و از حضور در آن صحنه بیمناک بودند، در باره جنگ چنین پنداشته و بیکدیگر نیز می‌گفتند ما گروه مسلمانان با نداشتن تجهیزات جنگی چگونه میتوانیم با دنیای شرک و قبیله قریش و قبائل عرب با داشتن ثروت کلان و تجهیزات جنگی و دفاعی که از هر جهت وسایل برای آنان آماده است، مبارزه نماییم و این گروه از مسلمانان با این تزلزل خاطر و نفاق درونی خواه ناخواه در جنگ شرکت نموده و تا پایان آن که با کمک فرشتگان و نیروهای غیبی بفتح و پیروزی مسلمانان خاتمه یافت، حضور داشتند.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينُهُمْ:

گروه دیگر که قریش آنها را از مکه بسوی جنگ خواه ناخواه بسیج داده و برای کمک و یاری خود آنها را بصحنه جنگ روانه نموده بودند، در باره جنگ چنین گمان داشته و بیکدیگر می‌گفتند چگونه این افراد معدود مسلمان با نداشتن تجهیزات جنگی در مقام مبارزه با قریش و قبائل عرب که از هر جهت وسائل جنگی و تجهیزات دفاعی برای آنان آماده است بمعارضه برخاسته‌اند و بطور حتم مسلمانان خود را بهلاکت خواهند افکند.

از اندیشه و گفتار این دو گروه: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۲

۱- بعض مسلمانان سست عنصر و منافق.

۲- گروه دیگر که در صف مشرکین قرار گرفته بودند استفاده می‌شود که بر حسب ظاهر و بر طبق وسایل عادی اقدام مسلمانان بجنگ بدر سفهی بنظر میرسیده و احتمال غلبه و پیروزی آنان بر سپاه انبوه قریش عقلانی نبوده است.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

گروه دیگر از مسلمانان که بوسایل ظاهری و تجهیزات جنگی نظر و اعتماد نموده و فقط بآفریدگار اطمینان خاطر داشته و باو توکل نموده با نهایت جدیت بدستور رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمبارزه با دنیای شرک و بستیز با کفار قریش قیام نموده و کوشش توانفرسا و فداکاری آنان مسئلت از ساحت آفریدگار است به این که عوایق بناگذاری دین اسلام را رفع و برطرف نماید، آفریدگار نیز بقدرت کامله و فرستادن فرشتگان و نیروهای غیبی عوائق از نشر دین اسلام را رفع نموده فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان فرمود و کفار قریش و پیشوایان شرک را به هلاکت افکند و گروهی از بزرگان آنها را دستگیر و باسارت درآورد.

جمله پاسخ گمان بی‌اساس منافقان و هم‌کیشان آنها است که لازم ایمان و اعتقاد بولایت و تدبیر آفریدگار در باره بشر آنستکه آنچه از حوادث رخ دهد نه بخواست افراد وابسته است تا بتوان از آنها جلوگیری نمود و نه بعلم و اسباب طبیعی بطور حصر ارتباط دارد بلکه حقیقت امر بخواست آفریدگار است خواه ناخواه بر آنان رخ خواهد داد.

در این صورت اهل ایمان باید در مقام اداء وظایف برآیند و در نشر دین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۳

اسلام در جهان بکوشند و از مبارزه دشمنان دفاع نمایند و حادثه گوارا و ناگوار همه ظهوری از مشیت و خواست آفریدگار است چنانچه پیش آمد گوارا باشد، آفریدگار توانا منت نهاده است و لازم ایمان کامل توکل و واگذار کردن امور خود بساحت کبریائی است و آنچه بر آنان رخ دهد، سر تسلیم فرود آورند و هرچه را که مقدر فرماید، بر حسب نظام و از طریق علل و اسباب رخ خواهد داد و چه بسا آفریدگار بر محور خواسته اهل ایمان حوادث را اجراء فرماید، هنگامی که ظهوری از مشیت قاهره باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

از ذکر دو صفت فعل آفریدگار استفاده می‌شود که بقدرت قاهره و نیز بر حسب حکمت متقن و نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر آفریدگار کفار قریش را در کمترین فرصت بهلاکت افکند و دنیای شرک و کفر را تیره و مختل و بت پرستان را پراکنده نمود، زیرا غرض نهائی از خلقت همانا بناگذاری مکتب عالی دین اسلام در جهان است و با معارضه کفار قریش با هریک از افراد مسلمان دعوت مردم جهان بدین اسلام و بخداپرستی هرگز میسر نبود و نقش بر آب بود.

بر این اساس حکمت بالغه پروردگار کفار قریش را بهلاکت افکند و تیرگی شرک را از جهان برطرف نموده فضاء عالم صفا یافته تا اینکه خورشید دین اسلام از افق مکه سر بر آورد و جهانی را روشن و منور گرداند.

پروردگار نیز بوسیله تشکیل نخستین نهضت اسلام در صحنه بدر صفت کامله قدرت و حکمت متقن خود را در جهان ارائه فرمود و اساس مکتب عالی قرآن را پی‌ریزی نمود و غرض از نظام خلقت را بظهور رسانید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۴

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و بقرینه آیه مبنی بر اعلام حال کفار قریش و مشرکین است که در معرکه بدر بخاک هلاکت افتادند، ای رسول گرامی چنانچه مشاهده نمودی هنگامی که در صحنه خونین بدر کفار بخاک هلاکت افتاده بودند، فرشتگان غلاظ که مأمور قبض ارواح پلید آنها بودند بر آنها احاطه نموده با تازیانه‌ها از هر سو برخسار و جوارح و پشت و پس آنها پیوسته می‌نواختند.

ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

فرشتگان خطاب عقوبت آمیز بارواح پلید آنها نموده که بچشید درد و سوز و گداز تازیانه‌های آتشین را. از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

۱- فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید کفار و بیگانگان هستند، بسیارند و همه آنها از جمله قوای عامل ملک الموت بوده و فرمانروای آنها عزرائیل علیه السلام است که بفرمان پروردگار بوسیله آن فرشتگان پیوسته مأموریت خود را اجرا می‌نمایند.

۲- از اطلاق آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) ۱۲-۳۲ استفاده می‌شود که پس از مرگ و قطع تدبیر روح از بدن در عالم برزخ روح تحت ولایت و سیطره ملک الموت و یا فرشته‌ای از اعوان او خواهد بود و نعمتها و عقوبتها نسبت بهر یک از ارواح بشر در عالم برزخ بوساطت آنها میرسد و افاضه میشود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۵

۳- عالم برزخ «۱» عالم مثال است، زیرا عبارت از قطع علاقه تدبیر روح از بدن است، از نظر اینکه روح از علاقه بآن بی‌نیاز گشته آنرا رها نموده و خود استقلال یافته بر این اساس نعمت و نعمت روح نیز بوجود مناسب عالم برزخ و طبق آن نظام خواهد بود.

۴- ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

امر تکوینی و اجرای مأموریت است، فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید آنها بودند، پیوسته مأموریت خود را اجرا می‌نمایند و با نواختن تازیانه‌های آتشین آنها را عقوبت خواهند نمود.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ:

ایدی از ید گرفته شده بمعنای قدرت و نیرو است آیه بیان سخنان تهدید آمیز فرشتگان است که مأمور اجرای عقوبت بارواح پلید

بیگانگان هستند.

سخنان فرشتگان عبارت از ارائه سیرت عناد و گناهان به آنها است. به این که این کیفر و عقوبت در اثر آنستکه نعمتهای بیشماری که پروردگار برایگان در اختیار هر یک از شما گذارده همه را کفران نموده و لحظات زندگی خود را بناسپاسی بسر برده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و با دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معارضه نموده مردم را نیز از قبول دعوت اسلام باز میداشتند.

(۱) برزخ نشئه مثال است بقیاس عالم قیامت ولی مرتبه‌ای از ظهور حقیقت است بقیاس جهان تکلیف.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۶

و از حرف باء (بما) سببه استفاده میشود، این عقوبتها محصول اندیشه کفر و جنایتها است که در نظام برزخ بظهور رسیده و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

بعبارت دیگر نظام عالم برزخ براساس ارائه سیرت اندیشه و اعمال قلبی و جوارحی در نظام اختیار هر فردی است یعنی اندیشه و عقیده که فعلیت روح است و هم چنین سیرت متفرقات اعمال نیک و بد هر فردی را بطور جمعی بآنها ارائه وجودی میدهند و در خود می‌یابند، از این بیان چند امر استفاده میشود.

۱- فرشتگان که مأمور قبض ارواح پلید کفار و مشرکین بوده با اجرای عقوبت آنان نیز پیوسته مأموریت دارند.

۲- آنچه از نیروی اختیار که بشر در نظام طبع بکار برده در عالم برزخ سیرت آنها بوجود جمعی بظهور میرسد.

۳- سخنان تهدیدآمیز فرشتگان عبارت از ارائه و اجرای عقوبت روانی و حسرت آتشین است.

۴- در نظام برزخ سخن مفهوم ندارد، بلکه ارائه سیرت است به این که فرشتگان که موکل بر کفار هستند از طریق ارائه وجودی و آتش حسرت روانی آنها را عقوبت می‌نمایند.

۵- بدین دلیل اجرای عقوبت بر کفار در برزخ انقطاع پذیر نخواهد بود.

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ:

تفسیر جمله متصله است که اجرای عقوبت به بیگانگان مستند باختر خود آنها و ظهور عناد آنان بساحت پروردگار است و نیز تنزیه مقام ربوبی است از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۷

ظلم و ستم چنانچه این صفت نقص از او سلب شود بهیئت مبالغه گفته می‌شود، مانند: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ۶۶- ۱۰ ساحت پروردگار منزله است از کمترین ظلم که بفردی روا بدارد.

كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

فرعون یگانه ستمگری است که سالهای متمادی در برابر دعوت و رسالت موسی کلیم (ع) طنین دعوی انا ربکم الاعلی وی سرزمین پهناور کشور مصر را فرا گرفته بود. به این که موسی کلیم (ع) زیاده بر عصا و دست درخشنده دلایل محسوس و معجزات نه گانه‌ای که از نظر تعداد آنها بی حساب و بیشمار بود، بمردم قبط ارائه داد، فرعون و مردم قبط عاجز شده پیوسته فرعون پیمان میداد که ایمان آورد و دعوت موسی را بپذیرد، پیمان شکنی نموده تا آنجا که در تعقیب موسی علیه السلام و بنی اسرائیل برآمد، ابلهانه وارد دریای نیل گشت فرعون و لشکر و همراهان وی بکام آن فرو رفتند.

فرعون در آخرین لحظه نام پروردگار یگانه که موسی (ع) و بنی اسرائیل باو ایمان آورده بطور اضطرار یاد نمود.

کفار قریش نیز بهمین قیاس در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آیات معجزه آسای قرآن معارضه نموده، بطوریکه چند سال از بعثت در پنهان، پیامبر گرامی بدعوت قیام می‌نمود. او و پیروان انگشت شمار وی در اقطار مکه متواری و پنهان بودند، تا اینکه در اثر اجتماع قریش بقتل وی از مکه وطن مألوف خود بمدینه هجرت نمود و در نخستین مبارزه وی با کفار

قریش وعده عفو از جنایتهای آنان آیه (إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ) نازل شد، سودی نبخشید و در آن صحنه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۸

مبارزه، آفریدگار گروهی از بزرگان قریش را بهلاکت افکند.

رسول اکرم (ص) در باره ابو جهل حارث بن هشام نفرین کرده درخواست نمود، بار الها فرعون این امت حارث بن هشام را پایمال مردم بنما.

از امام علیه السلام نیز رسیده است که فرعون قبط آخرین لحظه بندامت نام پروردگار را گفت، ولی ابو جهل به عناد خود جان سپرد.

كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ:

کفران نعمت رسالت رسول گرامی اسلام که فخر امکان و غرض از نظام خلقت است آنرا آیه تشبیه نموده به تکذیب فرعونیان و امتهای گذشته که در مقام ناسپاسی و معارضه با رسولان برآمده‌اند، این تشبیه فقط بلحاظ ناسپاسی است، زیرا هرگز نباید نعمت نامحدود رسالت پیامبر گرامی را بر جهانیان قیاس به نعمت محدود رسالت پیامبران گذشته نمود، همچنین کفران امتهای گذشته را نباید قیاس بمبارزه دامنه‌دار کفار قریش نمود.

زیرا هیچ‌یک از امتها با پیامبران خود صحنه مبارزه و رزم خونین تشکیل ندادند ولی کفار قریش با دعوی قرابت و خویشاوندی با وی از نخستین ایام بعثت رسول گرامی مبارزه را آغاز نموده از هیچ‌گونه اذیت و آزاری بساحت او و چه به پیروان معدود او دریغ نداشته آنگاه صحنه‌های مبارزه و رزمهای خونین صورت گرفت که دامنه آن مدت حیات درخشنده و با برکت رسول گرامی را فرا گرفت و پس از رحلت او نیز جنگهای خونین در جامعه مسلمانان ادامه یافت.

بر این اساس است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: هرگز رسول و پیامبری مانند من از مردم آزار و رنج نکشید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۶۹

بِذُنُوبِهِمْ:

حرف باء بمعنای سبب است به این که اجرای عقوبت از آثار نکبت‌بار ناسپاسی و کفران نعمت معرفی می‌شود و پیوسته عقوبت و محرومیت بر محور کفران نعمت دور می‌زنند. و تکذیب دعوت پیامبران بر حسب تحلیل منع از قبول سعادت در دو جهان و درخواست محرومیت همیشگی است، آفریدگار بر حسب نظام تدبیر که پیوسته حاجت هر نیازمندی را می‌آورد، نعمت هستی را از آنان سلب و حرمان ابدی و محرومیت را نصیب آنان فرمود.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

ذکر صفت فعل پروردگار مبنی بر حصر و توحید افعالی است و بتناسب آنستکه مبارزه بشر با پیامبران و ناسپاسی با ساحت کبریائی هرگز سبب نقص و یا ضرر و زیانی بمقام ربوبی نخواهد بود، بلکه انکار نعمتهای بیشمار است که هر لحظه پروردگار دسترس بشر نهاده است و بر حسب تحلیل منع از قبول آنها اظهار عناد و درخواست محرومیت بطور اطلاق است، ساحت پروردگار نیز خواسته آنان را بر حسب نظام تدبیر بر آورد و ظهور فعل پروردگار نیز بر طبق ظرفیت و قابلیت است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ:

بیان آنستکه پروردگار چگونه گروهی را مورد مؤاخذه و عقوبت قرار می‌دهد و جز هلاکت نصیبی ندارند. انوار درخشان، ج ۷، ص:

بر حسب نظام تدبیر پروردگار نعمت هستی را در همه عوالم گسترده هم چنانکه در این نظام در بر هر ذره‌ای نهاده است که هر یک بقدر ظرفیت خود از نعمت هستی برخوردار شود و پدیده‌ای از این نعمت محروم و بی‌بهره نخواهد بود و نظر به این که بشر غرض

از خلقت و آفرینش است، نظام خاصی در او فرمانروا است و امتیاز بخصوصی را زیاده بر تصور واجد است و حساب جداگانه‌ای برای او در نظام خلقت مقرر شده و سنخ دیگر که قابل قیاس به بهره سایر موجودات از نعمت گسترده نیست به آنستکه قابلیت و بهره خود را از صحنه وجود باید تنها از طریق اندیشه و عمل و حرکت بدست آورد و نعمتها را بکار بندد.

بر این اساس بشر از نعمتهای بیشماری که پروردگار، دسترس او برایگان نهاده به تناسب ظرفیت و قابلیت او بوده که در مورد شایسته صرف کند، چنانچه در مقام مخالفت و ناسپاسی از نعمتها برآید شایسته ادامه نعمت نبوده، بلکه تغییر و زوال آنها را بر حسب عقیده و عمل درخواست نموده و از خود قابلیت را سلب کرده، آنگاه بر حسب نظام تدبیر بر طبق خواسته او بهره وی بصورت نعمت و زوال نعمت و عقوبت در می‌آید.

به عبارت دیگر نعمت عبارت از آنچه ملایم طبع بشر و صلاح وی باشد و خیر و نفعی در برداشته و حاجت او را رفع کند و هریک از نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان دسترس بشر نهاده، صدق نعمت بلحاظ افاضه است که هر چه را، ارزانی داشته نعمت است ولی وابسته و مشروط به آنستکه بشر نیز آنرا در مورد شایسته که غرض از نعمت است، صرف کند و چنانچه از نعمت پروردگار سوء استفاده نماید و ناسپاسی بکار بندد، نعمت را در غیر مورد صرف کرده و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۱

و بصورت نعمت و غضب درآورده.

زیرا غرض از خلقت بشر تقرب به ساحت پروردگار است و بر این اساس همه نعمتها که ارزانی داشته، برای صرف در این طریق است و چنانچه نعمت را در طریق کفران و ناسپاسی بکار بندد، در باره او نعمت است و در اثر اختلالی که در نظام اجتماع رخ داده و میدهد، سبب زوال نعمت خواهد شد.

وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

ذکر صفت فعل بیان آنستکه پروردگار برخواسته هریک از افراد بشر احاطه علمی دارد و بر حسب اندیشه و عمل نیک و یا بد ایمان و کفر و سپاس و ناسپاسی چه درخواستی از فیاض علی الاطلاق دارند، پروردگار به راز دلها و خواسته هر یک چه از طریق اندیشه باشد و یا عمل احاطه دارد و بر حسب نظام تدبیر خواسته هر یک را موهبت میفرماید، از جمله بر حسب کفران نعمت و اظهار عناد قلبی با ساحت کبریائی زوال نعمت و محرومیت را برای همیشه خواستارند، از نظر اینکه رابطه قلبی و درخواست ادامه نعمت را از پروردگار گسسته‌اند پروردگار نیز شنوا و احاطه علمی دارد، هرگز از خواسته نیازمندی دریغ نخواهد فرمود.

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ:

گروهی در اثر عناد با ساحت پروردگار و مخالفت و تمرد خواستار زوال نعمت شدند و بهلاکت افتادند، مانند فرعون قبط و پیروان او با اینکه با کمال رفاه و آسایش زندگی می‌نمودند، ولی نظر به این که صیت انا ربکم الاعلای فرعون در کشور انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۲

مصر طنین انداز بود و مردم آن کشور نیز از او پیروی نموده، هم آهنگ بودند، پروردگار آنها را عقوبت فرمود.

وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ:

از نظر خودستائی فرعون یگانه ستمگری بود که دعوی خدائی داشت، پروردگار نیز او و هم‌رهان او را با نهایت خواری و مذلت در کام رود نیل افکند و لحظات آخرین آنها را نیز به بنی اسرائیل دشمن آنان ارائه داد، که عبرت گیرند.

وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ:

تأکید در باره امتهائی است که از قبول دعوت پیامبران خودداری نموده و با آنها معارضه می‌نمودند و آنان را آزار و شکنجه میدادند، از جمله کفار قریش است از نظر اینکه بر حسب مبارزه آنان با ساحت ربوبی درخواست زوال نعمت نموده، پروردگار نیز بخواست خودشان آنها را بهلاکت افکند.

در کتاب کافی به سند صحیح از عبد صالح امام علیه السلام روایت نموده فرمود:

خمس در پنج چیز است، ۱- غنائم جنگ ۲- گوهری که از دریا بدست آید، ۳- گنج ۴- معادن ۵- ملاحه.

و از هر یک از این اصناف یک پنجم آن خمس است و اختصاص بگروهی دارد که پروردگار برای آنها مقرر فرموده و چهار قسمت آن تقسیم می‌شود، میان افرادی که بجنگ رفته و یا مالک شده و به دست آورده‌اند و خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۳

یک سهم اختصاص به پروردگار دارد و یک سهم بر رسول گرامی و سهم دیگر برای (ذی القربی) فرزند او، و سهم دیگر برای ایتم، کودکان بی‌پدر و سهم دیگر برای بینوایان و سهم دیگر برای مسافران تهیدست و سهم پروردگار و نیز سهم رسول بطور وراثت، اختصاص بامام بعد از رسول گرامی دارد.

برای امام سه سهم است، دو سهم از طریق وراثت و یک سهم بخود او اختصاص دارد و برای امام نصف از تمام خمس است و نصف دیگر آن میان ذراری رسول اکرم تقسیم می‌شود، یک سهم آن برای ایتم و سهم دیگر برای بینوایان آنها و سهم دیگر برای مسافرین تهیدست از آنها و میان آنان تقسیم می‌شود. برحسب کتاب و سنت رسول بقدر رفع حاجت یک سال آنها و چنانچه از خمس زیاده بماند، برای والی است و در صورتی که خمس از مخارج آنان کسر آید و رفع احتیاجات سال آنها را ننماید، بعهده والی و متصدی خمس است، که بآنها انفاق کند و مخارج سال آنها را تأمین نماید.

و جهت اینکه بقیه مخارج آنها را باید والی بدهد از نظر آنستکه، در صورت زیادی خمس بوی باز می‌گردد و خمس فقط برای ذراری رسول مقرر شده و بفقراء سایر مردم داده نمی‌شود، در عوض صدقات مردم و بمنظور شرافت و قرابت آنان با رسول اکرم که از اوساخ اموال مردم بی‌نیاز گردند، باین جهت خمس رفع حاجت آنها را می‌نماید بآنها اختصاص داده شده و اینکه ذراری رسول اکرم نسبت بمردم اظهار حاجت ننمایند ولی بعض ذراری رسول ضرر ندارند که به دیگران صدقه بدهند.

و گروهی که پروردگار خمس را بآنها اختصاص داده عبارت از ذراری و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۴

خویشان رسول گرامی است که در آیه نامبرده و فرمود: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) و آنان فرزند عبد المطلب ذکور و اناث هستند و از فرزندان قریش و قبائل عرب نیست و هیچ‌یک حق گرفتن خمس ندارند و برای آنان مانند سایر طوایف مردم، گرفتن صدقات جایز است و کسی که مادر او از بنی هاشم است ولی پدر او از سایر قریش باشد، گرفتن صدقه برای او جایز است ولی از خمس سهمی ندارد، زیرا آیه فرمود (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ) یعنی نسبت فرزندان را فقط پدران آنان بدهید.

مفسر گوید: مفاد آیه کریمه و روایات متواتر از اهل بیت علیهم السلام مبنی بر آنستکه خمس اختصاص به ساحت پروردگار و بر رسول گرامی و به امام از فرزندان رسول دارد و سه سهم دیگر آن به ایتم از ذراری رسول و به بینوایان آنها و به مسافرین تهیدست از آنها اختصاص دارد و خمس به غیر آنها داده نمیشود و خمس به این شش قسمت تقسیم می‌شود و خمس نیز اختصاص بغنائم جنگ ندارد، بلکه از هرچه سود و فائده‌ای بدست بیاید، چه از کسب و داد و ستد باشد و یا از گنج و یا زراعت و یا از معادن نمک و گچ و نفت و یا از قعر دریا بدست بیاید.

و خمس موهبتی است از پروردگار و اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ذراری او دارد، در برابر اینکه صدقات نیز بسایر طبقات مردم اختصاص داده شده است و از اقسام صدقه تعبیر باوساخ شده یعنی غسله و آب دستشوئی و در اثر شرافت و قرابت با رسول گرامی صلی الله علیه و آله ذراری او از گرفتن صدقات بی‌بهره‌اند و خمس بآنها اختصاص دارد.

در کتاب در منثور به سندی از علی ابن ابی طالب علیه السلام روایت نموده، گفت:

شب فرقان هنگام برابر شدن لشکر اسلام و لشکر قریش صبح روز جمعه هفدهم ماه رمضان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۵ بوده است.

در کتاب در منثور به سندی از عروه بن زبیر روایت نموده که رسول اکرم بر حسب آیه قرآن مأمور شد که با مشرکین جنگ نماید و نخستین جنگ که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشت، جنگ بدر بود و رئیس و پیشوای قریش عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس بود و روز جمعه هفدهم و یا شانزدهم ماه رمضان بود و لشکر اسلام سیصد و زیاده بر ده تن بودند و کفار قریش کمتر از یک هزار و زیاده بر نهصد تن بودند و همان یوم الفرقان است روز که پروردگار حق را از باطل جدا و آشکار نمود و اولین مقتول از لشکر اسلام در آن جنگ مهجع غلام عمر بود و یک تن دیگر از انصار پروردگار مشرکین را از صحنه جنگ خارج نموده، فرار کردند و زیاده بر هفتاد تن از آنها کشته شده و نیز هفتاد تن اسیر شدند.

در تفسیر مجمع است، گفته شده هنگامی که دو لشکر اسلام و قریش برابر شدند، ابلیس در صف مشرکین بود و حارث فرزند هشام (ابو جهل) دست او را گرفته بود، ناگهان ابلیس پشت به قریش کرد، حارث به او گفت: ای سراقه بکجا میروی، در همچنین حالتی ما را وامیگذاری و میروی در پاسخ گفت من چیزی را می بینم که شما نمی بینید.

حارث گفت: من جز جاموسهای مدینه نمی بینم، ابلیس به سینه حارث زد و فرار کرد، آنگاه قریش نیز از صحنه جنگ فرار کردند و پس از آنکه قریش به مکه بازگشتند گفتند: سبب فرار قریش، سراقه بود که فرار کرد.

این خبر به سراقه رسید، سوگند یاد نمود که من اطلاع از جنگ شما نداشتم، تا اینکه به من خبر رسید که از صحنه جنگ فرار کرده‌اید، قریش می گفتند: تو در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۶

جنگ آمدی با ما و فرار کردی و پس از آنکه دین اسلام را پذیرفتند، فهمیدند که او شیطان بوده است، از امام باقر و امام صادق (ع) روایت رسیده است.

در کتاب در منثور است که ابن اسحاق گفته است آیه (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) در باره گروهی از قریش است که تمایل بدین اسلام داشته ولی پدرانشان آنها را در مکه نگه داشته، نمی گذاشتند به مدینه بروند و به همراهی قریش بجنگ بدر حاضر شدند ولی در شک و تردید بودند، چون قلت لشکر رسول گرامی را مشاهده کردند، گفتند: که فریب خورده‌اند و بجنگ لشکر انبوه قریش آمده‌اند و آنها، پنج تن مانند قیس بن ولید بن زمعه و ابو قیس بن فاکهه بن مغیره مخزومیان و حارث بن زمعه و علی بن امیه بن خلف و عاص بن منبه بودند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۷

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ص: ۳۷۷

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ (۵۷) وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِدُّوا لِلَّهِ وَعِدُّوكُمْ وَأَخْرِبُوا مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ (۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱) وَإِنْ بَرَبِدُوا أَنْ يَخْذَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ (۶۲) وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

بَأْتَهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)
 انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۷۸

شرح ... ص: ۳۷۸

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا:

آیه مبنی بر توبیخ گروهی از یهود است، که در اطراف مدینه سکونت گزیده بودند و مرام آنها القاء فتنه و ترغیب قریش و بت پرستان بجنگ با رسول اکرم بود با اینکه با رسول اکرم پیمان داده بودند که علیه اسلام و مسلمانان قیام نمایند و به پناه اسلام زندگی نمایند ولی مکرر پیمان شکنی نمودند، بدین جهت آیه، آنان را معرفی نموده که خطرناکترین درنده گروهی هستند که کفر آنان از نظر عناد و لجاج است و هرگز با مسلمانان تماس و یا عضویت نداشته و هرگز دین اسلام را نخواهند پذیرفت. و از کلمه (عِنْدَ اللَّهِ) استفاده می شود که بطور حتم این گروه عنصر مضر و محل به آسایش اجتماعات اسلامی هستند. فَهْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ:

با کفر و عنادی که این گروه دارند، امکان ندارد، دین اسلام را بپذیرند و با انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۰

مسلمانان هم آهنگ شوند و آیه ۲۲ در باره آنان تعبیر به صم و بکم نموده یعنی فاقد نیروی شنوائی و بینائی هستند، از نظر اینکه دلایل آشکار دین اسلام را نمیخواهند بفهمند، با اینکه این گروه شعار خود را خداپرستی معرفی می نمایند و آیه از آنان تعبیر بکافر و معاند نموده از نظر اینکه با دلائل توحید و دین اسلام مبارزه و اظهار عناد مینمایند، بدین جهت خطرناکترین افراد هستند و هرگز با مسلمانان هم آهنگ نخواهند بود.

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ:

خطر این گروه بجهت آنستکه بمنظور اغفال مسلمانان عهد و پیمان بسته و پس از آنکه دست بخیانت زده، پیمان خودشان را با مسلمانان شکسته اند.

وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ:

جمله حال است این گروه از خیانت و پیمان شکنی باید بترسند، زیرا چه خطرها در آینده نزدیکی برای آنان در بر خواهد داشت.

فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، چنانچه در جنگ بر آنان دست یافتی و مسلط گشتی بآنان سختگیری بنما و آنها را بقتل برسان، تا اینکه خوف و هراس سایر افراد هم کیش آنها را فرا بگیرد، پراکنده شوند و نتوانند علیه مسلمانان قیام نمایند، این گروه از حریم انسانیت خارج شده مضر بعالم بشریت هستند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۱

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ:

شاید در اثر سختگیری بآنها سایر افراد نیز بیمناک شده بدانند، مبارزه با ساحت پروردگار و معارضه با دعوت رسول گرامی اسلام و نقض عهد با او چه خطرها برای آنان در بر خواهد داشت.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ:

ای رسول گرامی چنانچه از گروهی که با آنان عهد و پیمان بسته‌اید، آثار خیانت و علائم نقض عهد از آنها مشاهده نمودید، طریقه خرد و انصاف آنستکه بآنها اعلام نمائی که عهد و پیمان ما و شما در اثر این خیانت شکسته شد و آنها بدانند که پیمانی در میان شما و آنها نیست، این طریقه انصاف و میانه روی است.

و مفاد جمله فَاَنْذِرْ لَهُمْ آتْسَكَ عَهْدٍ و پیمان شکسته شده را بسوی آنان پرتاب بنما و اعلام بنما که امان خود را از شما برداشته و معرض خطر خواهید بود.

علی سَواءٍ:

دشمن نیز مانند تو از بیهوده شدن پیمان در اثر خیانت آگاه شود و گر نه در رفتار با آنها غدر و حيله بکار برده‌ای.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ:

ساحت پروردگار منزّه است، از اینکه عمل خیانت و ستم را تجویز فرماید، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۲
از جمله هجوم دشمن و قتال با آنها در حالیکه بگمان خودشان بر حسب عهد در امان هستند بحکم خرد ظلم و ستم بوده بر خلاف انصاف است.

و در جمله إِمَّا تَخَافَنَّ نَسِبت خوف و هراس برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داده شده از نظر آنستکه عروض خوف به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ منافات با مقام عصمت او ندارد، زیرا خوف از رذائل خلقی نیست، بلکه خوف نیروی تأثر از ضرر و خطری است که سبب می‌شود انسان در مقام دفع آن برآید، بدین جهت از فضائل خلقی است و رذیله خلقی آنستکه زیاده بر اندازه از توجه ضرر بیمناک و لرزان شود که زمام تدبیر و دفاع را از انسان برآید و از تدبیر و چاره‌جویی بازماند و از آن حالت تعبیر به جبن و بیم می‌شود، هم‌چنانکه عدم تأثر از خطر نیز از جمله رذائل خلقی است و از آن حالت روانی تعبیر به تهور می‌شود، ولی نیروی تأثر و خوف از خطر، از جمله حالات روانی است، مانند شوق و میل که در روان از مشاهده نفع و سود پدید می‌آید.

نیروی خوف از خطر و میل و شوق بخواسته ظهور همان نیروی دفع و جلب است که در همه موجودات نهاده شده است و در بشر بحد رشد رسیده از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس شعور و اراده است همان نیروی دفع و جلب بصورت کامل دفع ضرر و احتراز از خطر و جلب نفع و سود درآمده است و بآندو نیروی محبت و غضب و بغض میتوان گفت و از حد وسط و اعتدال از نیروی دفع خطر و ضرر تعبیر بشجاعت می‌شود و بحد افراط آن که از خطر و ضرر حذر ننماید، تهور گفته می‌شود و به تفریط آن جبن و ترس گفته می‌شود و هر دو رذیله روانی است و بحد اعتدال نیروی جلب نفع عفت گفته می‌شود، که فضیلت روانی است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۳

و به افراط آن شهوت و به تفریط آن خمودی و سستی و هر دو از رذائل است.

و از جمله فضایل روانی که پروردگار به سلسله پیامبران موهبت نموده و مرتبه عالی و اقصی آنرا برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اعطاء فرموده، نیروی شجاعت در مورد دفع ضرر و خطر است و نیروی عفت در مورد جلب نفع و صلاح است.

و بر این اساس است که بر حسب آیات کریمه از جمله آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) ۷۴-۹ برسول گرامی امر فرموده و هیچ فردی استعداد و ظرفیت چنین تکلیف توان‌فرسایی را ندارد که در برابر دنیای شرک و کفر و نفاق قیام نماید و در اقطار جهان دعوت بدین اسلام را نشر دهد.

و بکار بردن نیروی شجاعت بر اساس نیروی خوف و احراز خطر و تأثر از ضرریست که متوجه می‌شود و هر چه خطر، خطرناکتر و مهمتر باشد، نیروی شجاعت بیشتری برای دفع آن بکار باید برد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ:

صفت سلبی و تنزیه ساحت آفریدگار است، از نقص و هم‌چنین تنزیه پیامبر گرامی است، از غدر و نیرنگ در رفتار و گفتار و خیانت عبارت از تضييع حقوق مالی و عرضی مردم و نقض پیمان است که سبب زوال دین و فناء انسانیت و اختلال نظام جهان می‌شود و بکار بردن غدر و حيله در رفتار و گفتار سبب وبال دین و انحطاط مسلمانان است و دین بصورت بازیچه و ملعبه در خواهد آمد، زیرا بر حسب تحلیل شخصی که بعهد خود خیانت و نقض کند، بانسانیت و مقام خود خیانت نموده است. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۴

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت به رسول گرامی (ص) است که بت پرستان و بیگانگان در مقام مبارزه برمی آیند و هرگز نتوانند از نشر دین اسلام جلوگیری نموده و جامعه مسلمانان را منحل و پراکنده نمایند، زیرا بناگذاری دین اسلام و مکتب عالی قرآن غرض از خلقت و بتدبیر متقن آفریدگار است و هرگز از اجرای آن نمیتوان جلوگیری نمود.

و جمله لَا يَحْسَبَنَّ بهیئت غائب نیز خوانده شده، مبنی بر تهدید بیگانگان و غرض تأمین خاطر مسلمانان است.
وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ:

آیه بجامعه اسلامی خطاب نموده از جمله وظایف آنستکه مسلمانان پیوسته آماده دفاع از بیگانگان بوده و از حقوق خود دفاع نمایند و از خطر تجاوز آنان لحظه‌ای غفلت روا نیست و اجتماعات بشری که از اقوام و طوائف مختلف تشکیل می‌شود، بلحاظ عقیده و از نظر مصالح مادی با یکدیگر توافق نخواهند داشت، بلکه اقوام دیگر از جمله بیگانگان با مسلمانان معارضه خواهند نمود و همانطور که نیروی دفع ضرر و عامل غضب نسبت بدشمن در هر فردی بودیعت نهاده شده که در برابر دشمن دفاع نماید، هم‌چنین جامعه مسلمانان پیوسته باید آماده دفاع از بیگانگان باشند و در موقع لزوم بکار بندند تا افراد و اجتماع مسلمانان از خطر تجاوز بیگانگان ایمن گردند.

آیه بیان حکم خرد است که برای تحکیم رابطه و پیوستگی مسلمانان بیکدیگر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۵

عقیده و حقوق و مصالح خود را تأمین نمایند و وسائل دفاع از دشمن را بقدر لزوم آماده نمایند، زیرا اجتماعی صورت نمیگیرد جز اینکه در مصالح و منافع با اقوام دیگر اختلاف پدید آمده و معارضه نمایند و بیگانگان چنانچه ضعف و پراکندگی مسلمانان را مشاهده نمایند، بنای تعدی و تجاوز گذارند و مسلمانان را دعوت بکفر نمایند و بر حقوق و اعراض و اموال آنان تجاوز نمایند پس مسلمانان باید پیوسته مجهز باشند و وسائل دفاع از دشمنان را آماده نمایند.

بدیهی است، این چنین وظیفه‌ای همگانی و بهمه افراد توجه دارد و هر فردی بقدر سعه وجودی و قدرت خود، چه از لحاظ تأمین هزینه تجهیزات و اسلحه و چه از لحاظ آزمایش و آموزش و بکار بردن تجهیزات که در مورد لزوم در مقام اداء وظیفه برآید.
وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ:

نیروی دفاعی و تجهیزات جنگی را بر حسب اقتضاء هر زمان باید آماده نمود و مراد از کلمه (رِبَاطِ الْخَيْلِ) اسبهای تربیت شده و کنایه از تجهیزات جنگی بر حسب اقتضاء هر زمان است و قیام بآن از شئون حکومت اسلامی است که دارای شرایط و امکانات می‌باشد و از وظیفه افراد خارج است.

تُرْهَبُونَ بِهِ:

بیان آنستکه جامعه مسلمانان باید آماده دفاع بوده و در مقام تهیه وسایل و تجهیزات جنگی برآیند که سایر اجتماعات را تهدید نمایند و از صیت عظمت و شهرت نیروی دفاعی آنان بیمناک بوده، هرگز در مقام تجاوز بحقوق و اعراض انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۸۶

و اموال مسلمانان بر نیایند و تجهیزات دفاعی آنان بر وسائل رزم بیگانگان افزایش داشته باشد و آمادگی مسلمانان برای دفاع بر حسب نیازهای مختلف است.

مثلا وظیفه تأمین هزینه مالی برای تجهیزات سرمایه‌داران توجه دارد که هزینه خرید آنها را تأمین نمایند و برای شرکت در صحنه دفاع جوانان نیرومند آزموده و تربیت شده باید در نظر گرفته شود و چون وظیفه همگانی است، طبقات مسلمانان در دفاع از دشمن و تهیه وسائل و تجهیزات باید شرکت نمایند.

عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ:

آیه از نظر تأکید و ترغیب تذکر داده، بیگانگان که در مقام معارضه و تجاوز بر حقوق و اموال و اعراض مسلمانان برآیند، آنها را دشمن ساحت آفریدگار خوانده و دفاع از آنان، دفاع از حریم اسلام و جهاد فی سبیل الله معرفی نموده است و نیز از نظر اینکه خطر چنانچه بر فردی وارد شود، بهمه افراد خطر متوجه است، وظیفه دفاع نیز بعهده همه مسلمانان خواهد بود.

وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ:

چه بسا گروهی در مقام تجاوز بحدود و حقوق و اعراض مسلمانان برآیند، در صورتی که از اندیشه آنان مسلمانان بی‌خبر باشند. آمادگی گروهی برای دفاع سبب میشود که آنها نیز خائف و بیمناک بوده، در مقام مبارزه برنیایند.

وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ:

مبنی بر تأکید و ترغیب است که دفاع از حقوق مسلمانان و از تجاوز باعراض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۷

و اموال آنان دفاع از حریم اسلام و مسلمانان است و وظیفه عمومی و همگانی است، هر که بقدر تمکن و قدرت خود باید سهمی را عهده‌دار شود، چه حضور در صحنه جنگ و دفاع باشد و یا انفاق مالی و هرگونه کمک در حدود وظیفه دفاع از حریم اسلام معرفی شده است و چنانچه در اثر دفاع کشته شود آفریدگار زندگی ابدی و سعادت جاودان نصیب وی خواهد فرمود، وعده آفریدگار تخلف ناپذیر است و از بذل مال و هرگونه کمک نباید دریغ نماید، چه خود از آن استفاده نموده و سایر افراد نیز از آن بهره خواهند برد و اجر و پاداش زیاد بر تصور برای آنان آماده شده است.

وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ:

ضرر و زیان و یا خطری چنانچه بر فردی وارد شود، اختصاص بوی نداشته، متوجه به همه مسلمانان است و دفاع از حق او نیز حفظ و تأمین حقوق عموم است و هرگونه انفاق در حدود وظیفه بیهوده نبوده و بکسی ظلم و ستم نخواهد بود.

آیه مبنی بر دستور دفاعی و خطاب بجامعه اسلامی است، که هریک از طبقات بر حسب قدرت و وظیفه اجتماعی خود با تصمیم باید در آن شرکت نمایند و چنانچه هریک از وظایف و نیازها را طبقه دیگر از اجتماع بعهده بگیرند، بضرر جامعه مسلمانان اقدام نموده، جز خطر حتمی نمیتوان پیش‌بینی کرد.

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا:

ای رسول گرامی چنانچه بیگانگان از در صلح و سازش پیش آیند و پیمان عدم تعرض دهند، بگفتار آنان توجه بنما و پیمان آنها را بپذیر، زیرا چه بسا هنگام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۸

صلح و آرامش با دیده انصاف بنگرند و معارف اسلامی و نورانیت آن قلوب آنان را جلب نماید و بدین اسلام بگردند که این نیز طریق دعوت و جلب نظر مردم و نشر خداپرستی است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

تعلیم صفت فاضله و توحید افعالی است، ای رسول گرامی پیوسته در باره امور و حوادث به آفریدگار اعتماد بنما و بساحت کبریائی او واگذار و به مسلمانان نیز توصیه بنما که اعتماد به آفریدگار نیروی خلل ناپذیری است و آنچه که میخواهید از آفریدگار توانا خواستار شوید.

و نظر به این که جهان، عالم اسباب است و فقط مشیت و خواسته آفریدگار از طریق عوامل طبیعت بظهور میرسد و علل و اسباب که بر حسب نظام ناگزیر فراهم می‌آورید آنها را علل اعدادی دانسته و تحقق خواسته و همه علل و اسباب مربوط به آنرا آفریدگار خواسته و همه ظهوری از مشیت او است، نه آنکه وجود اسباب طبیعی سبب میشود که مشیت آفریدگار بر آن خواسته تعلق بیابد. و بعبارت دیگر فراهم بودن علل عادی شاهد بر تعلق مشیت آفریدگار است که آن خواسته را از طریق وسائل مربوطه اجراء فرموده

است و اراده آفریدگار هرگز معلول علل و اسباب نخواهد بود.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت فعل آفریدگار، بیان آنستکه ساحت آفریدگار بر منویات بشر و راز دلها آگاه است و چنانچه بیگانگان از در صلح و سازش پیش آیند و یا بنظر حيله و نیرنگ پیشنهاد صلح نمایند، بر آنها احاطه دارد و هرگز پدیده‌ای از او پنهان نیست و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۸۹

بر طبق حکمت و تدبیر متقن نیز بخواسته‌ها پاسخ میدهد و هرگز محکوم درخواست کسی نخواهد شد.
وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ:

ای رسول گرامی چنانچه احتمال رود که غرض بیگانگان از درخواست صلح و سازش حيله و نیرنگ باشد و بخواهند مسلمانان را سرگرم نمایند و در حال غفلت که مسلمانان آماده دفاع نباشند، پیمان صلح را شکسته، علیه مسلمانان قیام نمایند، در این صورت نیز بدرخواست صلح آنان اقبال بنما و بپذیر، زیرا آفریدگار، تو را از حيله و مکر آنان ایمن خواهد فرمود و خطری از صلح و حيله آنان بتو نخواهد رسید، در صورتی که وسائل دفاعی را آماده نمائی.

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ:

پروردگار پیوسته به نیروی غیبی هم‌چنانکه در آیات گذشته یادآوری شد و نیز بوسیله مسلمانان تو را کمک و یاری خواهند فرمود و بر حسب حکمت نیز پروردگار دین اسلام و دعوت قرآن را در جهان طبق وعده منتشر خواهد نمود و وعده پروردگار تخلف ناپذیر است، هم‌چنانکه انصار بتو و بیاران و پیروان تو منزل دادند و وسائل زندگی خود را در اختیار تو و هم‌رهانت نهادند و نسبت به یاری تو و نشر دین اسلام التزام داده و عهد و پیمان بستند و هنگام مبارزه تو با دنیای شرک، شرکت داشته و کمک نمودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۰

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا:

آیه مبنی بر منت برسول گرامی صلی الله علیه و آله است، که دو قبیله بنام اوس و خزرج که سالهای متمادی در اثر جنگهای خونین میان آندو قبیله رخ میداد و همه دشمن خونین یکدیگر بودند، پروردگار دل‌های آنان را بوحدت کلمه و اتفاق با یکدیگر التیام بخشید و دعوت دین اسلام را پذیرفتند و عهد و پیمان دادند که بدعوت مردم جهان بدین اسلام با رسول گرامی کمک و یاری نمایند.

پروردگار نیز بمنظور بناگذاری دین اسلام و هم‌آهنگی با دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دل‌های آنان را آنچنان یکدیگر نزدیک گردانید که همه آنها در یک صف قرار گرفته و در برابر دنیای شرک به پشتیبانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام نمودند.

از جمله خارق عادت آنستکه این گروه نخستین افرادی بودند که نشر دین اسلام از آنان شروع نمود، پروردگار توحید را در قلوب آنان القاء فرمود و علاقه بخداپرستی و پیروی از مکتب قرآن بر دل‌های آنان پرتو افکند و بوسیله آنان نیز نخستین بار، صیت دعوت اسلام باقطار عالم انتشار یافت.

ای رسول گرامی چنانچه با آنان عناد درونی که در قلوب آنان رسوخ داشت، آنچه از مال و منال دنیوی که در اختیار داشته‌ای در این راه صرف می‌نمودی هرگز برای تو میسر نبود که دل‌های آن را بهم نزدیک نمائی و ایتلاف دهی، زیرا گروهی که آئین آنان شرک و مرام آنان خودستایی بود و جز خودخواهی هدفی در زندگی نداشتند و نهایت سیر و کمال بشر را در این پندارند که از عالم اصلاّب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۱

و ارحام آغاز نموده و بزندگی این جهان بحد رشد و کمال میرسد و به مرگ پایان می‌یابد مانند اینکه هرگز دنیا نیامده، همچنانکه

آثار او محو و نابود میشود.

ناگزیر این اندیشه خرافی هریک از افراد را برمی‌انگیخت که بهر وسیله که میسر شود، گرچه به قهر و غلبه باشد، امتیازات و اختصاصاتی در شئون زندگی بدست آورند که دیگران از آن بی‌بهره باشند و این چنین رذیله نفسانی در هر اجتماعی فرمانروا باشد، پیوسته افراد و هم‌چنین اجتماع و قبایل را نزاع و زد و خورد و جنگ خونین میکشاند.

بر این اساس زندگی آنان با نزاع و خونریزی آغاز و پایان می‌یابد، از این بیان استفاده شد که محور فساد و نزاع و خونریزی بشر در دنیا بر اساس اندیشه زندگی است که غرض از خلقت و کمال بشر همین است و به مرگ پایان می‌یابد، مانند آنکه بشری دنیا نیامده است.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ:

ولی پس از آنکه تعلیمات اسلام و ارکان خداپرستی دسترس آن مردم قرار گرفت و از اسلام و خداشناسی، بهره‌ای بردند.

از جمله آثار و نتایج آشکارش آن بود که ریشه فساد و نزاع از میان آندو قبیله بر طرف شده، بصورت وحدت کلمه و خداپرستی درآمد و ایتلاف و دوستی بر قلوب آنان فرمانروا گشت و بطور اتفاق در مقام کمک و یاری پیامبر گرامی اسلام برآمدند.

زیرا از جمله ارکان توحید، اعتقاد به عالم رستاخیز است که زندگی بشر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۲

منحصر به زندگی وی در این جهان نیست، بلکه زندگی او در این جهان برای تأمین سعادت و زندگی همیشگی و جاودان او است و زندگی بشر در این جهان متاع یعنی وسیله آسایش برای زندگی اخروی او است که هرچه از اندیشه و خو و عمل از او سرزند، یکایک در آن جهان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و از جمله تعلیم و تربیت اسلام آنستکه بشر در باره ایجاد و زندگی خود اختیار و نیروئی بکار نبرده و مالک ضرر و نفع و موت و حیات خود نیست، بلکه نفع و سود و ضرر و غنا و فقر و موت و حیات او بر حسب تدبیر پروردگار و از شئون خلقت او است، ناگزیر بشر بحکم خرد باید در مقام سپاس‌گزاری برآید و بوظایف دینی رفتار نماید و برای زندگی و تأمین سعادت همیشگی خود بکوشد.

بدیهی است، پذیرش تعلیمات اسلامی که اساس فضیلت و تأمین سعادت بشر در دو جهان است، سبب حیات قلوب دانشجویان مکتب قرآن بوده و هدفی در زندگی جز هم‌راهی با دعوت و مبارزه‌های دامنه‌دار پیامبر گرامی اسلام نداشتند و بنام انصار دین اسلام خود را معرفی نمودند.

إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر است، پروردگار پیوسته قدرت و اراده قاهر خود را از طریق علل و اسباب بظهور میرساند و هرگز عایقی از آن نمیتوان جلوگیری نمود، هم‌چنین نظام جهان مسطوره‌ای از حکمت و اتقان فعل و اثر او است و غرض اصلی از خلقت بشر نیز تأسیس دین اسلام و مکتب عالی قرآن است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۳

و سلسله بشر تا پایان جهان هریک بر حسب ظرفیت و پذیرش خود از آن بهره‌مند شوند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ:

مبنی بر مؤذنه به رسول گرامی است، که در دعوت بدین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر بطور حتم نجات خواهی یافت، زیرا موفقیت تو را پروردگار در باره انجام این امر بعهده گرفته است، همچنانکه تو را به این منظور اعزام داشته، او نیز کفایت خواهد فرمود و دعوت تو را در جهان انتشار میدهد و طنین دعوت تو پیوسته جهان را فرا خواهد گرفت.

وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

نظر به این که دین اسلام جهانی و همیشگی است، دعوت رسول گرامی اسلام نیز همیشگی خواهد بود و نجات و موفقیت وی نیز

در دعوت مردم جهان پیوسته از ساحت کبریائی است و اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن نیز بدعوت رسول گرامی پاسخ گفته و کفایت و شرکت نموده‌اند.

زیرا دعوت بدین اسلام فقط نسبت به اهل ایمان که می‌پذیرند صادق است و در باره بیگانگان و اهل عناد تهدید است، همچنانکه دعوت نسبت به اهل ایمان توأم با مژده و بشارت است، ولی نسبت به بیگانگان آمیخته به تخویف و انذار خواهد بود و آیه نیز مبنی بر مژده در باره فتح و پیروزی در جنگها با دنیای شرک و کفر است که زیاده بر نیروهای غیبی به وسائل طبیعی و شرکت مسلمانان نیز پروردگار کفایت خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۴

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که ۱- مسلمانان را ترغیب و تشویق بنما که بسوی جنگ با بت پرستان بشتابند و در آن باره سهل‌انگاری ننمایند و یگانه وسیله ترغیب همانا شرح نتایج جنگ است، برای آنان که قیام دعوت بدین اسلام در صورتی میسر است که عوایقی از آن جلوگیری ننماید.

بدیهی است مشرکین مکه از آغاز بعثت پیامبر گرامی با تمام نیرو که در اختیار داشتند بنای مخالفت و معارضه را گذاردند تا آنجا که رسول گرامی از وطن مألوف خود بسوی مدینه هجرت نموده در این صورت با معارضه بت پرستان مکه و کفار ساکنان اطراف مدینه، دعوت بدین اسلام هرگز میسر نخواهد بود، ناگزیر مسلمانان در مقام دفاع از این دو نیروی پلید و دو عنصر مضر برآیند.

۲- جنگ با مشرکین، شرکت با مساعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تأسیس دین اسلام و مکتب قرآن است و بدین وسیله لشکر اسلام سبقت رتبی و فضیلت بر جهانیان خواهند یافت.

۳- مکه قبله اسلام و پایگاه توحید، باید در تصرف مسلمانان در آید و خورشید توحید از کعبه افق مکه بر جهان بتابد و جهانیان را بسوی خود دعوت نماید و بدون جنگ و پیکار با مشرکین مکه هرگز این منظور میسر نخواهد شد.

۴- مسلمانان چنانچه در جنگ از دشمنان اسلام بکشند، پاداش آن رضایت و خشنودی پروردگار و نعمتهای جاودان است و چنانچه کشته شوند، نهایت سیر و کمال انسانیت را پیموده و بطور حتم بسعدت ابدی نائل شده و مورد خشنودی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۵

پروردگار که حقیقت سعادت است. قرار خواهند گرفت.

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ:

آیه به قرینه سیاق مژده بمسلمانانی داده است که در رکاب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روز بدر بسوی جبهه جنگ عزیمت مینمایند و از برکت وجودی او برخوردار شده‌اند، چنانچه بیست نفر که ملازم رکاب هستند در صحنه جنگ صبر و پایداری نمایند برابر دویست نفر از بت پرستان میتوانند بجنگند و مقاومت نمایند.

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا:

و چنانچه ملازمان رکاب یکصد نفر باشند و استقامت نمایند، برابر یکهزار مشرک می‌جنگند و بر آنها غلبه بیابند و گوی پیروزی را برابیند و از ذکر عدد محتمل است استفاده شود، مژده در باره گروهی است که کمتر از بیست نفر نباشند و نیز تا آخرین لحظات پایداری نمایند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ:

از تعریف بت پرستان به این که جنگ آنان با مسلمانان و مبارزه با توحید بر وفق خرد و تدبیر نیست، زیرا مسلمانان که در صحنه جنگ با مشرکین و کفار شرکت می‌نمایند بر اساس حکم خرد و تدبیر متقن و سیر و سلوک سعادت است، زیرا غرض هریک از کفار خودنمائی و غلبه بر خصم است و هنگامی که خود را معرض خطر ببیند مقاومت را سفهی میداند و رعایت دیگران را ننموده،

راه فرار پیش می‌گیرد ولی تعلیمات اسلام مسلمانان را نیرو بخشیده و آنان را با صمیم قلب بسوی غرض انوار درخشان، ج ۷، ص:

۳۹۶

مشترکی سوق میدهد و آن نشر خداپرستی در جهان و کندن ریشه بت پرستی و فساد از جامعه بشر است.

و نیز اطمینان داده چنانچه در جنگ بر خصم غلبه نماید و او را بکشد در انجام وظیفه پیامبر گرامی شرکت نموده و بوی وعده اجر و نعمتهای ابدی داده است و اگر کشته شود، بطور حتم بسعادت ابدی نائل شده و نهایت سیر و کمال انسانیت را پیموده است و چنانچه از جنگ فرار کند به غضب پروردگار گرفتار خواهد بود.

و مفاد آیه «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ» مبنی بر مژده و حکم وضعی است، ولی حکم تکلیفی را نیز در بر دارد، یعنی گروه بیست نفر و زیاده از مسلمانان چنانچه بر حسب عدد با ده برابر از مشرکین و کفار مصاف دهند و صحنه جنگ از دو سپاه اسلام و کفر تشکیل شود مسلمانان باید با نیروی صبر در برابر دشمنان مقاومت نمایند و مژده غلبه و پیروزی بآنان داده میشود و چنانچه از صحنه جنگ خارج شده، از دشمن اعراض نمایند، فرار از جنگ محسوب است و گناه بزرگ مرتکب شده و شایسته عقوبت خواهند بود.

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا:

آیه مبنی بر تخفیف و اظهار منت است بر حسب آیه گذشته و دستور اولیه جنگ بدر مقرر بود که لشکر اسلام با ده برابر بر حسب عدد از سپاه کفر باید مقاومت نمایند و در اثر صبر و نیروی یقین و ایمان بر دشمن غلبه خواهند نمود و از نظر اینکه نیروی یقین بسیاری از مسلمانان که تازه بدین اسلام وارد شده بحد کمال و ثبات عقیده نرسیده و نیروی مبارزه با ده برابر از سپاه کفر را نداشتند پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۷

آن حکم را بطور امتنان رفع فرمود و بر طبق این آیه فقط با دو برابر بلحاظ عدد از سپاه دشمن باید مقاومت نمایند اگر از لشکر مسلمانان فردی از صحنه جنگ خارج شده فرار از جنگ محسوب نیست و مورد عفو و تخفیف قرار گرفته است.

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ:

جمله تفریع و مبنی بر تفسیر است چنانچه سپاه اسلام یکصد نفر باشد با صبر و بردباری باید در برابر دوست نفر سپاه شرک مقاومت و مبارزه نمایند و وعده غلبه و پیروزی به آنان داده می‌شود و در صورتی که افراد سپاه مسلمانان یکهزار نفر باشند برابر دو هزار سپاه شرک و کفر مقاومت نمایند چنانچه فردی از صحنه جنگ فرار کند مستحق عقوبت خواهد بود.

حکم تخفیف از نظر امتنان است و بر حسب آیه سبب ظفر و غلبه مسلمانان را بر سپاه شرک و کفر همانا نیروی ایمان و یقین معرفی نموده و فقط با نیروی یقین میتوان در جنگ و نبرد استقامت نمود و ایمان فضیلت خلقی مانند شجاعت و وقار و سکینت و حسن تدبیر را در بر دارد و از طرفی در مدینه مکتب رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانشجویان را می‌پذیرفت و برای ورود بآن قید و شرطی مقرر نبود هر که دعوت دین اسلام را قبول می‌نمود از او پذیرفته میشد و در صف مسلمانان قرار میگرفت بدین جهت پیوسته تعداد مسلمانان رو بافزایش بود و صفوف سپاه اسلام از طبقات مختلف و تازه مسلمان تشکیل میشد.

بدیهی است چنین افرادی که اکثریت سپاه مسلمانان از آنها صورت میگرفت مقتضی این چنین تخفیفی نیز بوده است. انوار

درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۸

يَاذُنِ اللَّهِ:

مبنی بر توحید افعالی است بر حسب نظام تدبیر بناگذاری دین اسلام و تأسیس مکتب قرآن را در جهان که غرض از آفرینش است آفریدگار از طریق عوامل طبیعی خواسته است از جمله آنکه مسلمانان پیرو دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و با او هماهنگی نمایند و گروهی که با دعوت و نشر دین اسلام با تمام نیرو معارضا و مبارزه می‌نمایند باید محو و نابود شوند.

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ:

مبنی بر مژده است که جز بوسیله صبر و بردباری نمیتوان مخالفان را محو و نابود کرد و معیت ساحت آفریدگار با جنگجویان صابر بطور حتم توأم با پیروزی خواهد بود و زیاده بر معیت و احاطه او بر موجودات است که لازم خلقت و تدبیر آنهاست.

و گفته شده این آیه که مبنی بر تخفیف است پس از مدتی از آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ) نازل شده است از نظر اینکه حکم تخفیف مبنی بر نسخ حکم و مفاد آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ) است و پس از آنکه حکم منسوخ بموقع اجرا گذارده شد حکم ناسخ و تخفیف تشریح میشود بدین جهت دو آیه بیکدیگر اتصال ندارد.

این نظر مورد انتقاد است زیرا: ۱- حکم تکلیفی چنانچه ناسخ باشد باید پس از اجرای حکم منسوخ تشریح شود و آیه تخفیف مبنی بر مژده و امتنان است ۲- سوره انفال پس از واقعه جنگ بدر و در آن باره نازل شده است و آیه (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ) بلحاظ افراد لشکر در صحنه بدر بوده و حکم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۳۹۹

تخفیف در باره جنگهای اسلامی است:

در تفسیر قمی است در آغاز امر حکم جهاد در باره اصحاب رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن بود که بر هریک نفر مسلمان در صحنه جنگ و نبرد واجب بوده که با ده مشرک و کافر مقاومت کند و بجنگد و چنانچه از دشمنان فرار کند فرار از صحنه جنگ بوده و یکصد نفر مسلمان باید با یکهزار مشرک و کافر مقاومت نماید و سپس از نظر اینکه ایمان بسیاری از آنان ضعیف بود و قدرت آنها نداشتند آیه «الْمَأْنُ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ» نازل شد و بر آنان واجب نمود که فردی از اهل ایمان در صحنه جنگ با دو نفر مشرک و کافر باید بجنگد و چنانچه فرار کند از صحنه جنگ فرار نموده است و در صورتی که سه نفر مشرک با یک نفر مسلمان بجنگد و شخص مسلمان از آن سه نفر اعراض کند فرار از صحنه جنگ نیست.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۱

[سوره انفال (۸): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص: ۴۰۱

اشاره

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا- طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الْأُسْرَى إِنْ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰) وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)

شرح ... ص: ۴۰۱

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ:

آیه روش و سیره دعوت پیامبران گذشته را بیان نموده مشرکین که با دعوت بتوحید مبارزه مینمودند پیامبران نیز بر حسب وظیفه از آنان دفاع نموده آنها را بقتل میرسانیدند ولی از آنان اسیر نمیگرفتند به منظور اینکه بر آنان منت گذارده بخدمت وادارند و یا عوض گرفته آنها را آزاد نمایند.

زیرا هریک از این دو عمل مخالف با دفع گروهی است که با دعوت به توحید مبارزه مینمایند و به منطبق آیه، پیامبران در مقام دفاع از مشرکین بر میآمدند و آنها را بقتل میرسانیدند و این حکم در دین توریه نیز مقرر بوده و در اسلام نیز امضاء شده است.

شان نزول آیه آنستکه هفتاد تن از سپاه قریش در جنگ بدر اسیر و دستگیر مسلمانان شده آنها را بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند از جمله عباس عموی پیامبر گرامی و عقیل بن ابی طالب بود و از لشکر مسلمانان اسیر نشده بود اسیران انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۲

را با ریسمان بستند رسول اکرم آرامش نداشت و استراحت نمی نمود.

عرض کردند برای چه نمیخواهید فرمود ناله عمویم عباس را میشنوم بدین جهت عباس را از بند رها نمودند آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بخواب رفت.

در تفسیر قمی است پس از آنکه بدستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانیدند انصار گمان کردند که رسول اکرم همه اسیران را بقتل میرساند.

مسلمانان عرض کردند هفتاد تن از آنان را کشته‌ایم همه خویشان تو بودند از آنها عوض بگیریم در صورتی که غنائم جنگ را از قریش گرفته بودند آیه (مَا كَانَ لِأَبِي أَنْ يَأْتِيَكَ بِهِ سَبِيحًا) نازل شد. از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- پیامبران در مقام دفاع از مشرکین بر میآمدند و بقتل آنها اقدام مینمودند ولی اسیر نمی گرفتند و آیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بآنان قیاس نموده است.

۲- نباید بوسیله گرفتن عوض از اسیران آنها را رها نمود زیرا مخالف با دفع بت پرستان است که با دعوت بدین اسلام مبارزه می نمایند.

۳- تکذیب اعتراضات مسیحیت است به این که دین اسلام بر اساس جنگ با کفار و مشرکین نهاده شده است و دفع اعتراض به این که نهضت علیه شرک در باره پیامبران گذشته نیز مقرر بوده است.

حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ:

چنانچه در اثر جنگ بت پرستان سرکوب شوند بطوریکه نتوانند با دعوت بتوحید مبارزه نمایند آنگاه میتوان از آنها اسیر گرفت و با منت نهادن بر آنان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۳

بدون عوض و یا بقید عوض آنها را رها نمود و بر حسب آیه نیز همین حکم مقرر است (فَشُدُّوا الرِّبَاطَ فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذَا كَانُوا عَلَى الْكُفْرَانِ) زیرا غرض امکان دعوت بدین اسلام و نشر آنست.

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا:

روی سخن و تویخ به مسلمانان است که خواستار گرفتن عوض از اسیران جنگ بدر بودند که غرض آنان از حضور در صحنه جنگ غنیمت و استفاده مالی است گرچه مستلزم ضرر و زیان به نشر توحید و بدعت اسلام گردد.

وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ:

پروردگار وعده فرموده که دین اسلام را در جهان نشر دهد و مشرکان و آثار شرک را محو و نابود کند دستور دفاع از بت پرستان را صادر نموده تا اینکه سوق جامعه بشر بسوی سعادت میسر گردد و مشرکان نتوانند با دعوت بدین اسلام و با مسلمانان مبارزه نمایند.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار و بیان آنستکه دعوت جامعه بشر بدین اسلام و قطع ریشه شرک و فساد در جهان از طریق مساعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همراهی مسلمانان ظهوری از صفت قدرت قاهر او است که خلل ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۷،

ص: ۴۰۴

لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

روی سخن و تهدید به مسلمانان سپاه اسلام است که در جنگ بدر شرکت نموده‌اند از نظر اینکه بعادت جاهلیت بسیاری از مشرکان را دستگیر نموده به اسارت درآوردند و با گرفتن عوض آنها را رها نمودند.

بر حسب فرمان نافذ و تدبیر متقن پروردگار که تخلف‌ناپذیر است اینکه دین اسلام را که غرض از نظام خلقت است از طریق عوامل طبیعی از جمله مهری مسلمانان در جهان نشر دهد و چنانچه این فرمان از ساحت کبریائی صادر نشده بود.

هر آینه پروردگار شما سپاه اسلام را در اثر این خیانت و گناه بزرگ که مرتکب شده سخت عقوبت میفرمود زیرا اسیران از بزرگان قریش ریشه شرک و نخستین مبارزان با دعوت رسول گرامی هستند چگونه آنها را مهلت داده و بقتل نرسانیده در مقام رهایی و آزادی و تحکیم ریشه شرک برآمده‌اید و گروهی که دنیای شرک و عناد از آنان تشکیل شده رها می‌نماید.

و از جمله لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ میتوان چند امر استفاده نمود:

۱- جنگ بدر از نظر اهمیت و تأثیر بسزائی که در باره نشر دعوت اسلام دارد از ازل ساحت پروردگار در آن‌باره تصمیم و تقدیر خاصی معمول فرموده زیرا نخستین نهضت که غلبه دین توحید را بر دنیای شرک ارائه داده و صحنه نمایشی است که پیوسته در ادوار بشریت این چنین خواهد بود.

۲- گروهی نخستین بار بدعوت پیامبر گرامی اسلام پاسخ داده و بهمهری او از وطن خود هجرت نموده و گروهی دیگر بنام انصار پیرو نهضت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده و با قیام و مبارزه او با دنیای شرک هم آهنگ و همراه وی بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۵

۳- این گروه سپاه اسلام که از مهاجر و انصار تشکیل میشد محصول دعوت اولیه پیامبر گرامی بوده‌اند و هریک از آنان بر حسب قابلیت خود بهره‌ای از ایمان برده و بمنزله هسته اولیه‌ای از ایمان بودند که عالم اسلام از آنها پدید آمده است.

۴- پروردگار چنانچه بعضی از آن گروه را عقوبت فرماید زحمات و رنجهای چند سال پیامبر گرامی بهدر میرفت و دین اسلام هسته اولیه خود را از دست میداد بدین اساس تدبیر متقن ساحت پروردگار مقتضی است که اعمال مثبت و سودمند آنان را در نظر گرفته و از اعمال زشت آنان صرف نظر فرماید.

۵- تهدید در اثر آنستکه بعضی از مسلمانان چند تن از بزرگان عالم شرک و عناد را دستگیر نموده و بنیان شرک را متزلزل نمودند ولی به منظور استفاده درخواست رهایی آنان را نموده و در تحکیم بنیان شرک کوشیدند.

و نیز گفته شده مفاد آیه لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ آنستکه بر حسب آیه (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) یعنی چنانچه مشیت پروردگار بر آن نبود که با وجود رسول گرامی اسلام مردم را مؤاخذه نفرماید هر آینه در اثر دستگیر نمودن گروهی از بت‌پرستان و با گرفتن عوض آنها را رها نمودید پروردگار شما را عقوبت می‌فرمود.

در تفسیر قمی است پس از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانید انصار گمان کردند که پیامبر گرامی همه اسیران را بقتل میرساند مسلمانان عرض کردند هفتاد تن از آنان را کشته‌ایم و همه قوم و خویشان تو بودند از آنان عوض بگیریم در صورتی که غنائم جنگ را از قریش گرفته بودند آیه نازل شد (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) آنگاه

فرمود می‌خواهید از اسیران عوض انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۶

گرفته آنها را رها نمایید ولی بشرط اینکه سال آینده بهمین شماره که از آنان عوض گرفته‌اید از مسلمانان در جنگ کشته خواهد شد.

مسلمانان نیز راضی شدند و چون در جنگ احد از اصحاب پیامبر اسلام هفتاد تن کشته شد افرادی که باقی مانده بودند عرض کردند یا رسول الله چگونه این خطر بر ما وارد شد و حال آنکه به ما وعده فتح و پیروزی داده‌ای.

مفسر گوید: آیه «لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» مبنی بر عتاب و توبیخ مسلمانانی است که در جنگ بدر بسیاری از مشرکین را

دستگیر نموده و پس از اخذ غرامت آنها را رها نمودند و نظر به این که مسلمانان بعاتت جاهلیت این رفتار را نموده سخت مورد عتاب و توبیخ قرار گرفتند و علی بن ابی طالب (ع) با اینکه بیست و هفت تن از مشرکین را بقتل رسانید یک نفر را دستگیر نکرد و پس از آنکه اسیران را بحضور رسول اکرم آوردند دستور قتل دو نفر از آنها را بنام نضر بن حارث و عقبه بن ابی معیط داد و نسبت بسایر اسیران نیز مسلمانان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست عفو نمودند که از آنها عوض بگیرند و آنان را رها نمایند. بدین جهت در آن واقعه چند امر رخ داد:

- ۱- دستگیر نمودن دشمنان طبق عادت جاهلیت.
- ۲- درخواست عفو و صرف نظر از قتل اسیران و رها نمودن اسیران.
- ۳- اخذ غرامت.

و آیه لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عِتَابٌ تَوْبِيخٌ در باره اجرای عادت جاهلیت بوده که مشرکین را دستگیر نمودند بمنظور اینکه از آنها عوض گرفته سپس آنان را رها نمایند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۷

بدیهی است این عمل مخالف با قیام و نهضت علیه دنیای شرک و بر حسب آیه مورد توبیخ قرار گرفتند و از رسول اکرم (ص) نیز بطور حتم دستوری بر جواز و یا بر منع صادر نشده بود زیرا ۱- نخستین قیام مسلمانان بود و هرگز اینچنین احتمالی بخاطر آنان خطور نمی‌کرد که پیروزی نصیب آنان شود بطوریکه چند تن از بزرگان قریش را با کمال سهولت و شگفت آور دستگیر نمایند و از حکم آن قبل از جنگ از رسول اکرم (ص) سؤال نمایند.

۲- درخواست گرفتن عوض و غرامت از اسیران، آغاز که اسیران را حضور رسول اکرم (ص) آوردند دستور قتل دو نفر از آنها را داد و بموقع اجرا گذارده شد و نسبت بسایر اسیران اکثر مسلمانان درخواست عفو و رها نمودن آنها را بقید عوض از رسول اکرم (ص) نمودند.

۳- نظر به این که بلا- تکلیف بودن اسیران چند روز بطول انجامید آیه در باره جنگ بدر نازل شد از جمله آیه (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) بود مبنی بر تجویز استفاده مسلمانان از مطلق غنیمت جنگ از جمله غرامت اسیران است و بر حسب آیه از رسول اکرم (ص) نیز دستور اباحه و جواز گرفتن غرامت صادر شد. با تهدید و تذکر به این که آزاد نمودن این گروه سبب می‌شود که در جنگ سال آینده از مسلمانان نیز بهمین شماره در صحنه جنگ کشته خواهد شد مسلمانان نیز با این قید راضی شده غرامت از اسیران گرفته قریب دویست و هشتاد هزار درهم بود سپس دستور رهائی آنان صادر شد بشرط اینکه آزادشدگان با سایر بت پرستان و کفار هم پیمان و هم آهنگ نشوند.

۴- هرگز در جنگ علیه مسلمانان شرکت نمایند و چند تن از بنی هاشم دین انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۸

اسلام را پذیرفته و بمکه بازگشتند مانند عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب و نوفل ابن حارث بن عبد المطلب و از جمله (فَكُلُوا) تفریع بر آیه متصله که مبنی بر توبیخ از دستگیر نمودن مشرکان بمنظور گرفتن غرامت است استفاده می‌شود در این مورد بخصوص اخذ غرامت تجویز شد و مسلمانان می‌توانند از آن استفاده نمایند.

بدین نظر است در جنگهای اسلامی گرفتن عوض و غرامت از اسیران مشروع شد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۰۹

خلاصه آیات ص: ۴۰۹

بیان آنستکه برای پیامبران گذشته جایز نبود هنگام دفاع از بت پرستان آنها را دستگیر نمایند بلکه بمنظور قطع ریشه شرک بقتل آنها اقدام نمایند جز هنگامی که پیروان مکتب توحید بر مشرکین آنچنان غلبه بیابند که نتوانند در مقام مبارزه با اهل توحید برآیند فقط

در این صورت دستگیر نمودن بت پرستان برای پیامبران جایز بوده است.

و در باره لشکر اسلام در جنگ بدر با اینکه دستور قتال بت پرستان صادر شده بود لشکر اسلام بر حسب عادت جاهلیت اقدام بدستگیر نمودن بسیاری از بت پرستان و بزرگان قریش که ریشه و اصول شرک بودند نمودند بدین جهت مورد توبیخ قرار گرفتند بجمله (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا) که غرض لشکر اسلام از دستگیر نمودن کفار بدست آوردن غنائم جنگی است گرچه مستلزم آن شود که اصول شرک را از قید رها کرده و غرض اصلی از جنگ را تقویت نمایند.

و غرض از جنگ بدر و مبارزه با کفار قریش آن بود که بزرگان از بت پرستان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۰ کشته شوند هم چنانکه در جمله (وَاللَّهِ يُرِيدُ الْآخِرَةَ) بیان فرمود که در اثر کشته شدن کفار قریش زمینه برای نشر دعوت بتوحید آماده شود ولی لشکر اسلام غرض از جنگ را تقویت نمودند و نیز در مقام وساطت و شفاعت برآمده از رسول اکرم (ص) در باره آنان درخواست عفو نمودند که عوض از آنها گرفته اصول شرک را رها نمایند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اعلام نمود چنانچه گروه اسیران را رها نمائید در جنگ آینده بهمین تعداد از لشکر اسلام خواهند بقتل رسانید این شرط را نیز مسلمانان پذیرفتند.

و مفاد آیه (لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) چنانچه حکمت اقتضا نمیکرد و این فرمان از سابق علم ساحت کبریائی صادر نشده بود که پروردگار هسته اولیه و نخستین گروه مسلمانان را کمک و یاری فرماید همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز ورود بصحنه جنگ از پروردگار در خواست نمود که چنانچه این گروه کشته شوند دین اسلام در جهان انتشار نخواهد یافت و با اینکه این گروه شفاعت کنندگان اصول شرک یعنی کفار قریش را رها کرده و غرض از جنگ را تقویت نمودند شایسته عقوبت شدند ولی فضل و عفو پروردگار آنها را فرا گرفت.

و نیز مفاد آیه (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا) آنستکه پس از صدور توبیخ و اینکه فضل پروردگار آنها را فرا گرفت و مورد عفو قرار گرفتند. از جمله فضل پروردگار در باره آنها نیز آنستکه آنچه از وجوه نقد بعنوان غرامت بدنی از اسیران گرفته‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۱

جزء غنائم جنگی معرفی میشود و باستناد صفت مغفرت و رحمت کبریائی برای آن گروه جایز و مباح است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَى:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که این گروه اسیران را بدین اسلام دعوت بنما و اصول توحید و خداشناسی را بآنان بیاموز و پند ده که اسارت و پرداخت غرامت در اثر روح پلید است که داشته‌اید چنانچه بخود آید و بیندیشید پروردگار روح ایمان و سپاس از نعمت آفرینش بشما موهبت فرماید که ارزش و اثر وجودی آن قابل قیاس بزر و سیم که از شما گرفته‌اند نیست.

إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا:

علم و احاطه پروردگار همان ظهور انقیاد روانی است که در اثر تفکر و پشیمانی از حال تبه خود پدید می‌آید.

يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُو لَكُمْ:

بیان توحید افعالی است که موهبت پروردگار بر حسب قابلیت مورد است چنانچه اسیران بحال خود بیندیشند و از حکم خرد استمداد جویند پروردگار روح ایمان و سپاسگزاری بآنان موهبت فرماید و اثر آن صفای روان و رفع تیرگی شرک و آمرزش جنایتها و گناهانیست که مرتکب شده‌اند از جمله در جنگ بدر چند تن از مسلمانان را کشته‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۲

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است. دعوت رسول گرامی جامعه بشر را بدین اسلام و مبارزه با شرک و کفر ظهور صفت مغفرت و رحمت پروردگار است که گروندگان را صفای روان بخشد و جهان را از شرک و فساد پاک و پاکیزه نماید.

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ:

گروه اسیران چنانچه به این منظور غرامت می‌پردازند که بفساد در جامعه بشر ادامه دهند و شرک و عناد باقی باشند و پیوسته آماده مبارزه با دعوت تو بدین اسلام شوند آنان نخستین بار در مقام شرک و عناد با ساحت پروردگار بوده‌اند و تو را بر آنان مسلط فرمود و باسارت تو در آورد و چنانچه حکمت اقتضا کند بار دیگر تو را بر آنها مسلط خواهد فرمود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است که به راز دلها و شرک و عناد آنان احاطه دارد و بر وفق حکمت بآنها فرصت دهد و چنانچه مصلحت اقتضاء کند تو را بر آنها مسلط فرماید.

در تفسیر مجمع در باره آیه ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى فرمود مقتولین از کفار مکه در جنگ بدر هفتاد تن بودند و علی بن ابی طالب بیست و هفت تن از آنان را بقتل رسانید و اسیران از کفار نیز هفتاد نفر بودند و از مسلمانان اسیر و دستگیر نشد. آنگاه اسیران را گرد هم آورده با ریسمان آنها را بستند و پیاده بسوی مدینه آوردند و از اصحاب پیامبر اسلام نه نفر کشته شدند و از جمله سعد بن خیشمه از بزرگان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۳

اوس و از انصار بود.

و نیز از محمد بن اسحاق نقل نموده در جنگ بدر یازده نفر از مسلمانان کشته شدند چهار تن از قریش و هفت نفر از انصار. و گفته شده از مشرکان زیاده بر چهل تن کشته شده و چون روز جنگ بدر سپری شد و شب فرا رسید و گروه اسیران با ریسمان بسته شده بودند رسول گرامی صلی الله علیه و آله اول شب بخواب نمی‌رفت اصحاب سؤال کردند چگونه بخواب نمی‌روید فرمود ناله عموم عباس را میشنوم که در بند اسارت است بدین جهت او را از بند رها کردند آنگاه رسول اکرم بخواب رفت.

و گفته است که عیبده سلمانی روایت نمود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در باره اسیران به مسلمانان فرمود چنانچه بخواهید آنها را بقتل برسانید و یا بخواهید از آنها عوض بگیری و لی در جنگ آینده بعده گروهی که آزاد مینمائید کشته خواهید شد و اسیران هفتاد نفر بودند.

مسلمانان عرض کردند ما از آنها غرامت و عوض می‌گیریم و بر دشمنان چیره میشویم گرچه در جنگ آینده بتعداد آنها نیز از ما کشته شود و عیبده میگفت که هر دو خیر را برگزیده‌اند غرامت از دشمن گرفته و نیز بشهادت نائل خواهند شد بدین نظر در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمانان کشته شد.

در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نصر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را بقتل رسانید انصار گمان نمودند همه اسیران را بقتل خواهد رسانید عرض کردند یا رسول الله ما هفتاد تن از آنها را کشته‌ایم و همه آنها خویشان تو بوده‌اند آیا ریشه آنان را بر میدارید از آنها عوض بگیری و آنچه در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۴

لشکر قریش غنیمت بود گرفته بودند و نظر به این که مسلمانان بر رسول گرامی اصرار نمودند که از آنها عوض بگیری و آنها را رها نمائید آیه (ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى) نازل شد آنگاه دستور فرمود که از اسیران عوض بگیری.

عوض و غرامت هر نفری چهار هزار درهم و کمتر آن یکهزار درهم بود و هر یک از قریش یکایک فداء و غرامت خود را فرستادند و زینب ریبیه و دختر رسول گرامی برای فدای شوهرش ابی العاص بن ربیع قلاده خود را فرستاد که خدیجه مادرش برای او جهیزه گذارده بود و ابو العاص شوهر زینب (ریبیه پیامبر گرامی) خواهرزاده خدیجه بود چون رسول گرامی صلی الله علیه و آله قلاده را دید فرمود پروردگار خدیجه را رحمت فرماید و ابی العاص را آزاد فرمود بشرط اینکه زینب را بفرستد و او را مانع نشود از اینکه بسوی مدینه بیاید و ابی العاص نیز بعهده خود وفاء نموده زینب را فرستاد.

و نیز گفته است روایت شده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله کراهت داشت از این که غرامت و عوض از اسیران بگیرد چون

سعد بن معاذ کراهت آن حضرت را فهمید عرض نمود یا رسول الله این اولین جنگ با بت پرستان است و هر چه بیشتر از آنها کشته شوند بهتر است از اینکه آنها را باقی بگذاریم.

عمر بن خطاب عرض کرد یا رسول الله بت پرستان مکه تو را تکذیب کردند و از مکه وطن خود تو را بیرون کردند آنها را بقتل برسان به علی دستور بده که عقیل را بکشد و مرا دستور فرما فلان را بقتل برسانم آنها پیشوایان کفر و شرک هستند ابو بکر عرض کرد اینها اهل و خویشان تو هستند بآنها مهلت بده و باقی بگذار و از آنها عوض و فداء بگیر تا بتوانیم بر کفار قوت بیابیم و چیره شویم ابن زید گفت رسول الله فرمود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۵

چنانچه از آسمان عذاب نازل شود هرگز کسی از شما نجات نخواهد یافت جز عمر و سعد بن معاذ.

و نیز در تفسیر مجمع است که ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود در جنگ بدر عوض از هر اسیری چهل وقیه بود و هر وقیه‌ای چهل مثقال است جز عباس که عوض او یکصد وقیه بود هنگامی که اسیر شد بیست وقیه طلا از او گرفته شد رسول اکرم (ص) بوی فرمود این غنیمت جنگ بود و عوض از خود و دو برادرزاده‌ات نوفل و عقیل را باید بدهی عرض کرد ندارم حضرت رسول (ص) فرمود کجاست آن طلا که بام الفضل سپردی و بوی گفتی چنانچه بمن حادثه‌ای رخ داد آن وجه برای فضل و عبد الله و قثم باشد؟ عباس عرض کرد بتو چه کسی خبر داد حضرت فرمود آفریدگارم، عرض کرد شهادت میدهم که تو رسول و فرستاده آفریدگار هستی بخدا سوگند بر این مطلب کسی آگاه نبود جز آفریدگار جهان.

در کتاب قرب الاسناد حمیری بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود نزد رسول اکرم (ص) دراهم بسیاری آوردند. رسول گرامی فرمود بعباس عباى خود را باز کن از این اموال مقداری بردار عباس عباى خود را باز کرد قسمتی از آنها را گرفت سپس رسول اکرم فرمود ای عباس این نتیجه آن است که در آیه فرمود (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى) و آیه در باره عباس و نوفل و عقیل نازل شده است.

و نیز گفته است که رسول اکرم (ص) نهی فرمود از اینکه در جنگ بدر از بنی هاشم و ابو النجری کسی کشته شود فقط بعضی اسیر شدند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۶

رسول اکرم (ص) به علی بن ابی طالب فرمود باسیران نظر افکند که از بنی هاشم کسی هست علی (ع) نیز بر اسیران عبور میکرد عقیل بن ابی طالب را دید از او اعراض کرد بوی گفت ای فرزند مادر علی بخدا سوگند چگونه میبینی حال مرا آنگاه بسوی رسول اکرم بازگشت عرض کرد یا رسول الله ابو الفضل عباس در اسارت فلان و نوفل در اسارت دیگری است.

آنگاه رسول اکرم به عقیل فرمود ای ابا یزید ابو جهل کشته شد عرض کرد در تهامه دیگر جنگ بر پا نخواهد شد چنانچه آنها را بقتل برسانی و گر نه بر آنان مسلط خواهی شد عباس را آوردند.

حضرت فرمود عوض از خود و از دو برادرزاده‌ات را باید بدهی عرض کرد ای محمد مرا رها کن از قریش سؤال نمایم حضرت فرمود از آن طلاها که نزد ام الفضل سپرده و باو گفتی اگر بمن خطری رخ داد آنها را صرف خود و فرزندان بنما.

عباس عرض کرد ای برادرزاده چه کسی بتو خبر داد حضرت فرمود جبرئیل عباس عرض کرد بخدا سوگند کسی از این جریان اطلاع نداشت جز من و ام الفضل، شهادت میدهم که تو رسول و فرستاده از جانب آفریدگار هستی و همه اسیران بسوی مکه بازگشتند بحال شرک و کفر جز عباس و عقیل و نوفل بن حارث و در باره آنان آیه نازل شد (قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى)،

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۷

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ... ص: ۴۱۷

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْبَارِضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۸

شرح ص: ۴۱۸

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ:

آیه در باره حکم پیمان هر یک از افراد مسلمانان است با یکدیگر که در باره سایر مسلمانان نیز نافذ خواهد بود.

از زمان نزول آیه شریفه در باره هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه تا هنگام فتح مکه عنوان هجرت مسلمانان از آن نواحی بمدینه مورد اثر بوده است و پس از فتح مکه احکام آن منتفی شده است، آیه بیان آنستکه مسلمانان به قید اینکه بمدینه هجرت نموده و در راه نشر دین اسلام باموال و نفوس خود جهاد نمایند و همچنین گروهی از اهل مدینه که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان استقبال نموده و با آنها در زندگی مواسات نمودند و انصار نامیده شدند، پیمان آنها فی الجمله بر سایر مسلمانان نافذ است.

یعنی هر مسلمان مهاجر و یا انصاری عهد و پیمانی در باره نصرت و یاری یکدیگر و یا در باره وراثت از یکدیگر منعقد نمایند، نافذ

است همچنین مسلمانان درخشان، ج ۷، ص: ۴۱۹

مهاجر و یا انصاری چنانچه کافری را امان دهد بر سایر افراد آن عهد و امان نیز نافذ خواهد بود.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا:

مسلمانانی که قبل از فتح مکه بمدینه هجرت ننموده‌اند پیمان آنان با یکدیگر بر مسلمانان مهاجر و انصار نافذ نیست ولی پیمان مهاجر و انصاری در باره آنان نافذ است، مثلاً چنانچه مهاجر پیمان نصرت با مسلمانان مهاجر و یا انصاری منعقد نماید به اینکه هر یک وارث دیگری باشد، مسلمان غیر مهاجر که وارث است نمیتواند ترکه او را ببرد، بلکه بر طبق پیمان ملک متعهد است ولی مسلمان مهاجر می‌تواند ترکه مورث خود را که غیر مهاجر است تملک کند گرچه مورث غیر مهاجر او با شخصی پیمان بسته باشد. و گفته شده که مراد از ولایت در جمله بعضهم اولیاء بعض خصوص ولایت بر ارث است و مفاد آیه آنستکه مواخات و پیمان توارث با یکدیگر سبب می‌شود که هر یک وارث دیگری باشد و وارث مسلمان غیر مهاجر، هر یک بی بهره از ارث خواهد بود.

وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ:

پیمان نصرت و یا درخواست کمک مسلمانان غیر مهاجر در باره مهاجرین و انصار نافذ است و چنانچه درخواست کمک کنند، باید با آنها کمک و یاری نمود جز در موردی که علیه کفار قیام نمایند که هم پیمان با مهاجرین و انصار باشند، زیرا در این صورت کمک با آنها مستلزم نقض امانی است که به آن گروه کفار داده‌اند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۰

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

بمنظور تذکر است، پروردگار بصیرت کامل و احاطه علمی دارد بر سیرت اعمال و کردار مردم و بر ساحت او منویات و خاطرات و رفتار بشر هرگز پنهان نخواهد بود و بر او امری مشتبه نمیشود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ:

مفاد آیه حصر است به این که ولایت بیگانگان بر یکدیگر بر حسب دین و آئین آنها است و هرگز رابطه‌ای با مسلمانان ندارد. و گفته شده که مفاد آیه ولایت بر ارث است، یعنی کافر از بیگانه بر حسب قرابت ارث میبرد و گرچه پیرو آئین و یا دین دیگری باشد، مثلاً مجوسی از مسیحی ارث میبرد.

این نظر خلاف ظاهر است، زیرا آیه در مقام بیان آنستکه بیگانگان هیچگونه رابطه وراثتی با مسلمانان ندارند و اما توارث آنها از یکدیگر بطور اطلاق است آیه به آن نظر ندارد، بلکه وراثت آنان بر حسب آئین خود آنها میباشد.

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ:

قضیه شرط و بیان آنستکه انتظام جامعه مسلمانان بر محور ولایت دور میزند زیرا ولایت و رابطه افراد با یکدیگر و با اجتماع اساس انتظام زندگی و پیوستگی بشر است و چنانچه بطور اطلاق رابطه نسبی و قرابت نژادی سبب تام برای ارتباط افراد با یکدیگر باشد در اجتماع اسلام بیگانگان عضویت داشته، ناگزیر اجتماع اسلامی پراکنده و آمیخته بفساد خواهد شد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۱
بر این اساس اسلام رابطه نسبی و قرابت را جزء مقتضی و شرط تأثیر آنرا اسلام قرار داده، تا اینکه اجتماعات اسلامی بدون اختلاط با بیگانگان تشکیل شود و از جمله آثار قطع رابطه با بیگانگان آنستکه کافر و بیگانه نمیتواند با بانوی مسلمان ازدواج نماید.
با توجه به این که برنامه مکتب قرآن توحید و طهارت اعتقادی و شعار آن عدل و رعایت حقوق همه‌جانبه افراد میباشد و شعار بیگانگان پیروی از هوی و هوس که سبب بی‌بندوباری و فساد است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا:

آیه در بیان ارجمندی و عظمت شأن مهاجر و انصار است که اولین بار در نشر دعوت دین اسلام پیامبر گرامی را یاری نموده‌اند، با توجه به این که صورت روانی نیک و بد سعادت یا شقاوت هر فردی از بشر عبارت از اندیشه و خلق و عمل است که محصول نظام اختیار اوست و بتدریج آنرا کسب نموده و صورت روان او تحقق یافته است و بر حسب نظام اختیار رابطه معنوی میان ساعات و دقائق زندگی هر فردی برقرار است، مانند زنجیر که پیوسته بیکدیگرند.

بر این اساس است که ظلم و شرک فردی در برهه‌ای از زمان سبب میشود که از قابلیت عهد و منصب الهی ساقط شود. بر حسب آیه لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ بالاخره ایام و دقائق بیشمار زندگی هر فردی مجموع زندگی او را تشکیل میدهد چنانچه بیک جزء نقصی وارد شود، بر همه آنها وارد شده و این حکم در باره هر موجود و امر تدریجی فرمانروا است مثلاً صوم رمضان عبارت از امساک مخصوص در تمام ساعات و دقائق روز انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۲

است چنانچه بر بعض آنها خلل وارد شود بر همه آنها وارد خواهد شد و تحقق صوم هنگام آخرین دقائق است همچنین مدح اهل ایمان بحکم خرد وابسته به بقیه ایام زندگی است که از مجموع آنها صورت روان اکتساب شده و تحقق یافته است و میزان صدق مدح حقیقی هر فردی ایام آخرین زندگی اوست، زیرا صورت روان هر فردی از بشر هر لحظه قابل تحول از سعادت به شقاوت و بعکس است و در ایام آخرین استقرار می‌یابد.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا:

در اثر قید عقلی که انکارپذیر نیست، صدق عنوان مؤمن بر کسی، وابسته بپایان و خاتمه زندگی او است که قابل تحول و تبدل نباشد، پس مؤمن و بیگانه بطور اطلاق و بدون شرط آخرین ایام و ساعات زندگی بر افراد صادق است.

با توجه به این که افعال اختیاری بشر که محور نظام و عرض اصلی جهان خلقت است، بطوری باقی و ثابت خواهد بود، بقیاس اینکه موجودات و اجسام طبیعی با اینکه پیوسته در تحول و تبدلند هرگز ذره‌ای نابود نشده و فناپذیر نخواهند بود.

بعبارت دیگر آنچه در عالم وجود سهم و بهره‌ای از هستی دارد، بطور دائم و همیشگی است و از صحنه بی‌نهایت هستی چیزی از

هر مقوله باشد نابود نخواهد شد، از نظر اینکه صحنه جهان و سراب هستی شعاعی پی‌درپی و پرتوی لرزان و فروزان از ساحت کبریائی است که بر اساس تجدد امثال و حدوث بعد از حدوث و یا گویائی بر وجود و ترک نهاده شده گرچه انسان آن صحنه را از نظری شعاعی ثابت و یا بر اساس حدوث و زوال پندارد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۳

افعال اختیاری بشر که محور نظام صحنه خلقت است مانند سایر موجودات و حوادث جهان هرگز نابود نمی‌شود بلکه در دفتر تکوین ثبت شده، هرگز محو و نابود نخواهد شد. مثلاً فعل اختیاری که انسان در وقت معین و مشخص بجا آورد، مانند سایر پدیده‌ها در صحنه هستی جای بخصوص دارد و فناء و بطلان عارض آن نخواهد شد.

نه آنستکه واقعیت و فعل اختیاری که با زمان و تشخص تحقق یافته و واقعیت پذیرفته در غیر آن ظرف، واقعیت خود را از دست داده و از صحنه هستی خارج شده، گویا عملی صورت نگرفته و در نظام وجود حرکتی پدید نیامده باشد و یا انسان در صورت بکار بردن نیروی اختیار با اینکه بخواسته خود رسیده و آنچه را فاقد بوده یافته است ولی در نظام جهان حرکت و جنبشی ننموده و جهشی نداشته، هر یک خلف فرض و محال است.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام بمعنای ملک و موهبت و فضل بخصوصی است که پروردگار بگروهی که ایمان در روان آنان مستقر بوده ارزانی داشته و موهبت فرموده است و مغفرت و رزق بهیئت نکره ذکر شده، نظر بمراتب بیشمار آنها است که هر فردی بر حسب قابلیت و شهود ایمان بهره‌ای خواهد داشت.

و مغفرت بر رزق و کرامت مقدم ذکر شده از نظر ستر و رفع نقص خلقی و صفای روان است که بدین وسیله شایسته نعمتها و

کرامت منزلت گردند و خشنودی پروردگار آنان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ:

بیان آنستکه از زمان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بسوی مدینه تا هنگام فتح مکه هر یک از بت پرستان و بیگانگان دین اسلام را پذیرند و بسوی مدینه هجرت نمایند و در دعوت و نشر دین اسلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم آهنگ شده و در جنگها شرکت نمایند از زمره مسلمانان مهاجر خواهند بود، گرچه ایمان و هجرت آنان به تأخیر افتاده است.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ:

از جمله اقسام ولایت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم برای مهاجر و انصار مقرر فرموده از زمان هجرت تا فتح مکه بشرحی که گذشت نافذ بود و عبارت باشد از ولایت بر امان و دیگر پیمان نصرت و یاری و نیز توارث در اثر مواخات یعنی پیمان برادری و بر حسب این آیه از زمان نزول آن پیمان مواخات و توارث نسخ شد و بر طبق قرابت و بر اساس خویشاوندی با متوفی نهاده شد و این حکم در جامعه اسلامی برای همیشه مقرر است و قبول و یا رد وارث تأثیری در ثبوت وراثت و یا عدم وراثت نخواهد داشت.

بدیهی است، پیمان برادری که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در اوائل هجرت میان مهاجر و انصار مقرر فرمود، از نظر آن بود، افراد معدودی که بدعوت رسول صانع اسلام پاسخ داده بمنزله هسته اولیه جامعه اسلامی را تشکیل میدادند و بمنظور یگانگی و کمال ارتباط آنان با یکدیگر پیمان برادری و برابری و یگانگی را میان آنان مقرر فرمود و پس از اندک زمانی که جنگ بدر پیش آمد و صحنه آن مثالی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۵

از عالم اسلامی را ارائه داد که دعوت بدین اسلام انتشار یافته است، پروردگار بر حسب آیه مقرر فرمود که وراثت بر حسب طبع و قرابت باشد که رابطه خانوادگی تحکیم شود.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

علم بذات و بصفات ساحت آفریدگار صفت ذات است و بلحاظ تدبیر و رعایت مصالح مسلمانان صفت فعل است و آیه مبنی بر یادآوری آنستکه پروردگار بمصالح بشر احاطه دارد، از جمله اینکه وراثت بر اساس رابطه رحمت و نسب خواهد بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان برادری میان اصحاب خود مقرر نمود، بعضی وارث بعض دیگر بودند تا هنگامی که آیه (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) نازل شد، آن پیمان را واگذارند و وراثت از طریق قرابت نسبی مقرر شد.

در کتاب معانی بسندی از امام موسی بن جعفر (ع) روایت نموده، جریان احتجاجات و گفتگوی او که با هارون خلیفه عباسی داشت. هارون سؤال نمود بچه دلیل شما دعوی مینمائید که وارث رسول صلی الله علیه و آله و سلم هستید، در صورتی که عمو حاجب و مانع است از اینکه پسر عمو ارث ببرد. رسول اکرم رحلت نمود، در حالیکه ابو طالب فوت شده بود، ولی عباس عموی پیامبر اسلام حیات داشت.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانی را که به مدینه هجرت نمود و ارث قرار نداد تا هنگامی که هجرت نماید. هارون عرض نمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۶

بچه دلیل، امام فرمود آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا) و عموی من عباس هرگز بمدینه هجرت نموده.

هارون عرض نمود، آیا این مطلب را کسی از دشمنان ما از شما سؤال نموده است و یا به کسی از علماء و فقهاء گفته و فتوی داده‌اید.

امام فرمود: بخدا سوگند کسی این چنین سؤالی ننموده جز امیر مسلمانان.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۷

سوره براءة ص: ۴۲۷

اشاره

جزء دهم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۲۹

[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۴۲۹

اشاره

بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسَيُحْوَىٰ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا عَسَاكُمْ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِمَا عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصْكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۳) إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْدَابِ أَلِيمٍ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَاحْصِرُواهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَ

إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا - وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸) اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنَفَّضْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّمَّا الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳) قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيَذْهَبْ عَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۱

شرح ص: ۴۳۱

اشاره

برآءة من الله ورسوله:

نظر به این که سوره مبنی بر تبری و اعلام براءت از بت پرستان و رفع امان از آنها است بجمله بسم الله آغاز نشده است.

شان نزول ص: ۴۳۱

سوره براءت در سال نهم هجرت پس از قرارداد جنگ حدیبیه و پس از بازگشت از جنگ تبوک نازل شده است.

در سال هشتم هجرت بر طبق قرار داد و اجرای پیمان حدیبیه که بفتح مکه منتهی گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بت پرستان را صریحا از ورود بمسجد الحرام و طواف کعبه منع نفرمود و مشرکین پس از فتح مکه نیز وارد مسجد الحرام شده بآئین خودشان طواف می نمودند و چه بسا عریان و برهنه بودند و پس از فتح مکه روش و طرز سلوک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با بت پرستان آن بود که با قبیله ای به مبارزه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۲

بر نمی خاست و هرگز با کسی بجنگ سبقت نمی کرد.

روز فتح مکه گروهی از قبائل ساکن آن سرزمین با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بستند که علیه مسلمانان قیام نمایند تا اینکه در امان اسلام باشند از جمله صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو و قبیله آنان بود که پس از اندک زمانی پیمان خود را نقض نمودند.

لذا سوره براءت نازل شد و اعلام نمود مشرکین که در مقام نقض عهد و پیمان برآمدند امان از آنها برداشته شد آفریدگار بری از بت پرستان است بسبب شرک آنها و نیز در اثر عهد و پیمانی که به پیامبر اسلام (ص) داده و در امان بودند در اثر نقض آن عهد امان از آنان برداشته شده و معرض خطر قرار گرفتند.

اعلام براءت و رفع امان خطاب بمسلمانان است و نیز بت پرستان را تهدید مینماید و توجه خطاب بمسلمانان از نظر آنستکه بفهمند و در مقام اجرای دستور برآیند و در باره بت پرستان نیز تهدید است در اثر اینکه از عهد و پیمان خود تخلف نموده از مسلمانان امان

نخواهند داشت و چنانچه دستوری در باره آنان صادر شود بحال غفلت نباشند و دشمن را باید از تصمیم آگاه نمود و رفع امان را از بت پرستان در اثر نقض عهد و پیمان شکنی بآنها باید اعلام نمود آنگاه در باره آنها هرگونه تصمیم اتخاذ شود و گر نه مکر و نیرنگ در باره دشمن است که از عدل و انصاف خارج می‌باشد.

الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

اعلام رفع امان اختصاص بقبائلی از بت پرستان مکه و آن سرزمین دارد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۳

که بزرگان و اکثر افراد آنان در مقام نقض عهد برآمده‌اند به این که قریش و بت پرستان مکه با قبیله بنی بکر سازش نموده و آنها را با خزاعه که در امان و هم پیمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بودند ترغیب نموده آنها را در جنگ یاری می‌کردند. این پیمان شکنی قریش و بت پرستان مکه و تخلف از قرارداد حدیبیه سبب شد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم بدان سو لشکر کشی نموده و سهولت مکه کانون توحید را فتح نموده و در اختیار مسلمانان در آورد.

فَسَيُخَوِّفُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:

پس از اعلام رفع امان از بت پرستان که از پیمان حدیبیه تخلف نموده آفریدگار چهار ماه مهلت داده و امان را تجدید فرمود که پس از انقضای مدت معین برای همیشه امان برداشته و از خون و نفوس و زندگی آنان احترام سلب خواهد شد از نظر اینکه عناصر پلیدند و مکه کانون توحید از قذارت آنان پاکیزه شود تا بتوان ندای پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم بدعوت بشر بدین اسلام در اقطار جهان انتشار بیابد.

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ:

چهار ماه که آفریدگار در باره بت پرستان امان را تجدید فرمود آغاز آن روز عید قربان هنگام خواندن سوره و اعلام براءت به بت پرستان است که طبق آئین جاهلیت آنها نیز در سرزمین منی برای انجام مراسم حج گرد آمده و شرکت می‌نمودند و پایان مدت تجدید امان نیز دهم ربیع الثانی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۴

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ:

مبنی بر تهدید است که بت پرستان چنانچه تمام نیروئی که در اختیار دارند بکار بندند نمیتوانند از قدرت و توانائی ساحت پروردگار بدر روند بدین جهت در باره عاقبت خود بیندیشند چنانچه خداپرست شده بدین اسلام بگروند در صف مسلمانان قرار گیرند و یا از نظر عناد با توحید به پرستش بت اظهار علاقه نموده مورد تهدید بقتل قرار گرفته کشته خواهند شد و این تهدید سبب شد که بت پرستان در مقام انقیاد برآیند و دین اسلام را بپذیرند.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ:

نظام تعلیم و تربیت بشر و تأسیس مکتب توحید در جهان مقتضی آنستکه پروردگار بت پرستان را بمذلت و خاری افکند و مکه کانون توحید را از قذارت شرک پاک و پاکیزه نماید.

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ:

مبنی بر اعلام بمسلمانان است که ساحت پروردگار و رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم از بت پرستان بری است و هنگام اعلام روز عید قربان که حج اکبر است در حالی که بت پرستان و مسلمانان در سرزمین منی برای اداء مراسم حج گرد آمده حکم براءت بمسلمانان اعلام می‌شود تا اینکه در انتظار صدور دستور باشند که پروردگار در باره بت پرستان در آینده نزدیکی چه حکمی

صادر خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۵

فَإِنْ تَبْتِمُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ:

روی سخن و خطاب به بت پرستان و مبنی بر پند و اندرز است چنانچه از طریقه عناد و خودستائی باز گردید و خداپرست شده دین

اسلام را بپذیرید خیر و سعادت هریک از شما مردم خودپرست در آنست زیرا در پناه اسلام بوده و مورد عفو و فضل آفریدگار قرار خواهید گرفت و چنانچه باین نصیحت و پند توجه ننمائید و به بت پرستی و ستایش خود پابند باشید بطور حتم مورد عقوبت قرار گرفته و از حیطة قدرت و توانائی آفریدگار هرگز خارج نبوده خون هریک از بت پرستان بهدر رفته و محکوم بقتل خواهند بود.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

خطاب برسول گرامی است که زیاده بر عقوبت قتل، آنان را نیز تهدید بنما که سیرت کفر و عناد هریک از بت پرستان در عالم دیگر بصورت شعله‌های آتشین و عذاب دردناک همیشگی در خواهد آمد.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

مبنی بر استثناء قبایل و گروهی از بت پرستان است که بعهد و پیمانی که با پیامبر اسلام بسته بآن ملتزم بوده و نقض عهد ننموده و بمواد پیمان رفتار نموده و ملتزم بوده علیه مسلمانان قیام ننمایند تا آخرین لحظات عهد و پیمان آنان بقوت و احترام خود باقی است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ:

صفت فعل آفریدگار است که اهل ایمان و پرهیزکاران را آفریدگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۶

دوست میدارد و مشمول رحمت فرماید از نظر اینکه بعهدی که بسته‌اند وفاء نمایند و تا هنگامی که بت پرستان نقض عهد ننموده‌اند مسلمانان نیز باید بدان وفاء کنند و در مقام پیمان شکنی برنیایند.

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ:

پس از پایان چهار ماه که آفریدگار از نظر مهلت به بت پرستان و تجدید نظر در مرام خود امان آنان را تجدید فرمود و آن مدت را محترم شمرد بمنظور اینکه در پایان زندگی و سعادت خود بیندیشند و تفکر نمایند که در سر دو راه تیره بختی و عقوبت در دو جهان و یا سعادت و نیک بختی همیشگی قرار گرفته‌اند و مدت کوتاه را فرصت دانسته و تجدید امان را محترم شمرند و بیندیشند که برگزیدن هریک از دو راه سعادت و شقاوت بر محور انقیاد نسبت بساحت آفریدگار و عناد با او و خودستایی دور میزند.

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ:

خطاب بمسلمانان و دستور اجرای حکمی است که از ساحت آفریدگار در باره بت پرستان صادر شده چنانچه هریک از آنان که شرک و عناد روانی خود باقی هستند در هر مکان و هروقت که بآنها دست یافتید گرچه در مسجد الحرام و ماههای حرام باشد آنها را بقتل برسانید و مکه کانون توحید را از قذارت آنان پاک و پاکیزه نمائید. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۷

وَ خُذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ:

چنانچه نتوانستید آنها را بقتل برسانید آنان را محاصره نموده دستگیر نمائید و در صورتی که دست نیافتید پیوسته در انتظار دستگیر نمودن آنان باشید و بهر صورت که میسر است باید مشرکین نابود شوند و یا در اقطار پراکنده و پنهان شده از تماس و معاشرت با مردم برای همیشه بی بهره شوند و جامعه اسلامی از خطر شرک و روان پلید مشرکان ایمن گردند کانون توحید از شعار بت پرستان و آثار شرک پاکیزه گردد.

فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ:

جمله تفریع و بیان آنستکه چنانچه بت پرستان توبه نمایند و اظهار تبری و پشیمانی از شرک دیرین خود نمایند و نیز اظهار ایمان خود را بوسیله اداء فرایض پنجگانه و نیز باده زکوة اثبات و اعلام نمایند دعوی آنان نسبت بقبول اسلام پذیرفته است مسلمانان نیز از آنان باید بپذیرند و آنها را رها نموده و از زمره مسلمانان شمرند و متعرض آنان نشوند و چنانچه در جنگهای گذشته جنایاتی بر مسلمانان وارد نموده در مقام انتقام از آنها بر نیایند و نادیده بگیرند گرچه اظهار ایمان و تبری آنها از شرک بر حسب واقع از روی نفاق و بمنظور فرار از خطر باشد.

زیرا حکم اسلام بر طبق ظاهر است و بمجرد اقرار و دعوی شخص بارکان توحید بدون قید و شرط اسلام او پذیرفته شده و در صف مسلمانان قرار می‌گرفت همچنانکه آغاز تشکیل جامعه اسلامی نیز افراد منافق دیده می‌شد که در نتیجه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۸ عمل و آزمایش نفاق آنها بچشم می‌خورد از قبیل عبد الله بن سلول و بناگذاری دین اسلام در مکه کانون توحید نیز چنین مقتضی است که با مشرکان همینطور رفتار شود.

زیرا منظور تصفیه جو و محیط مکه است از شرک به این که کانون توحید از آثار بت پرستان و از قذارت شرک پاکیزه گردد و ساکنان آن سرزمین مقدس هم موحد و مسلمان باشند و بر حسب اطلاق آیه (فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) چنانچه کسی از بت پرستان مکه اظهار تبری از شرک سابق خود نماید با التزام بوظائف دینی بحکم اسلام مسلمانان باید از او بپذیرند و از تعرض باو خودداری نمایند و چنانچه در جنگهای مشرکین با مسلمانان نیز جنایتی وارد نموده از انتقام وی باید خودداری نموده نادیده بگیرند از نظر اینکه نورانیت اسلام تیرگی‌های روانی او را زائل نموده و بوی صفا بخشیده است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل آفریدگار است چنانچه بت پرستان بحقیقت ایمان آورند و بارکان اسلام اقرار نمایند و بوظائف دینی عملاً ملتزم شوند مشمول رحمت و مغفرت آفریدگار خواهند بود و گناهان و جنایتها که سابق بر آن مرتکب شده عفو فرموده و از نظر حریم اسلام که سبب محو تیرگی روان است کدورت ذاتی شرک را از آنان زایل نموده و صفا و نورانیت بخشیده است.

و از جمله آثار صفت غفران و رحمت آفریدگار آنستکه هر که بارکان توحید و اصول اسلام اقرار نماید از او پذیرفته میشود و در صف مسلمانان قرار می‌گیرد گرچه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۳۹

بر حسب سیرت از نظر نفاق و احترام خود و علاقه بزندگی باشد آفریدگار بحکم ظاهر آثار اسلام را بر او مقرر فرموده و کفر درونی او را ستر نموده ولی بر حسب واقع در پیشگاه کبریائی مورد غضب بوده و در صف بیگانگان قرار گرفته است.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ:

آیه خطاب برسول گرامی است به این که بت پرستان مکه که حکم قتل در باره آنان صادر شده چنانچه بعضی از آنها نسبت باصول توحید و ارکان اسلام دعوی جهالت نماید و قرینه صدق بر گفتار آنان باشد و از تو امان بخواهند تا اینکه معالم و ارکان اسلام را بیاموزند باید بآنها امان دهی و اصول توحید و ارکان اسلام را نیز بآنان تعلیم نمائی.

زیرا حکم قتل در باره گروهی از بت پرستان مکه است که بر مبنای عناد و لجاج با دعوت رسول گرامی بدین اسلام مبارزه مینمایند و در سرزمین مکه کانون توحید نیز سکونت دارند.

حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ:

غرض از امان شنیدن و آموختن مبانی اسلام و اصول توحید و اعتقاد قلبی بدین اسلام است زیرا هر خردمند چنانچه با انصاف و بدون عناد باصول اسلام و ارکان توحید و از جمله معاد و عالم رستاخیز است توجه نماید بطور حتم و بیداهت دین اسلام را خواهد پذیرفت و مراد از شنیدن کلام آفریدگار آموزش ارکان اسلام است که با عقیده قلبی دین اسلام را بپذیرد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۰

و چنانچه مراد از کلام الله خصوص آیات قرآنی باشد از نظر آنستکه اهل مکه بلغت عربی تخصص دارند و از نظر اعجاز آیات صدق دعوت و صحت اصول و ارکان دین اسلام را بیداهت می‌یابند و چنانچه پس از آموختن مبانی توحید و ارکان اسلام در مقام اعتراض برآیند استفاده میشود که از آغاز عناد داشته و از حریم امان خارج بوده و دعوی جهالت آنان نسبت بارکان اسلام خدعه و نیرنگ است و مراد از سماع و شنیدن کلام آفریدگار عقیده قلبی و اقرار بصحت دین اسلام است که پس از شنیدن ارکان اسلام بیداهت تصدیق کنند و دین اسلام را بپذیرند و بصدق دعوت و صحت آن اقرار نمایند و بطور اجبار و اکراه نباشد زیرا در باره

عقیده قلبی اجبار و اکراه مفهوم ندارد.

و چنانچه بعضی از بت پرستان از نظر نفاق درونی بظاهر دین اسلام را بپذیرند و در قلب خود تزلزل داشته از نظر اینکه دین اسلام پیوسته بظاهر حکم مینماید دعوی قبول اسلام آنان پذیرفته است و در حریم امان قرار گرفته و در صف مسلمانان در می‌آیند با قید اینکه بظاهر بفرائض پنجگانه و بوظایف دینی ملتزم باشند و نباید زیاده بر آن در باره عقیده آنان تفحص نمود. در خصوص بت پرستان مکه غرض آنستکه آن سرزمین از شرک و آثار بت پرستان پاکیزه گردد و برای همیشه مرکز نشر توحید در جهان باشد و پیوسته محل سکونت اهل ایمان گردد گرچه بعضی از آنان نیز بظاهر دعوی اسلام نمایند. و از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- غرض از درخواست امان، تعلم و آموزش اصول دین اسلام باشد.

۲- دعوی قصور و جهالت نسبت بمبانی اسلام از جمله بمعاد مقرون بصدق انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۱

باشد و در باره گروهی که با دعوت پیامبر گرامی مبارزه نموده دعوی قصور مسموع نیست و فقط امان آنها بآنستکه دین اسلام را بپذیرند و بوظایف آن ملتزم باشند.

۳- غرض از شنیدن کلام پروردگار تصدیق و اظهار عقیده بدین اسلام است و چنانچه پس از شنیدن و آموزش اعتراض نموده دعوی قصور و جهالت از نظر خدعه و نیرنگ بوده خارج از حریم امان میباشد.

۴- مراد از جمله کلام الله آیات کریمه و دلایل توحید و ارکان اسلام است و از نظر اینکه ساکنان مکه بلغت عربی تخصص دارند بنام آیات تصریح شده است.

۵- حکم قتل مشرکان مکه و آن سرزمین اختصاص بافرد معاند دارد.

۶- آنانکه از نظر قصور درخواست امان مینمایند از آنها پذیرفته است، باید ارکان دین اسلام را بآنان بیاموزند.

۷- هریک از بت پرستان چه معاند و یا قاصر بیگانگی آفریدگار و بمعاد ایمان آورند و چنانچه از دین توریه و یا از آئین انجیل پیروی نمایند معاند شناخته شده در امان نخواهند بود.

ثُمَّ أَلْبَعَهُ مَأْمَنَهُ:

پس از تعلم و آموزش چنانچه با نظر انصاف در مقام انقیاد برآید و دین اسلام را بپذیرد در حریم اسلام قرار گرفته و بمسلمانان باید اعلام نمود و گر نه او را باید مهلت داد که بمنزل خود باز گردد.

و محتمل است مراد آن باشد چنانچه پس از شنیدن آیات قرآنی درخواست امان نماید که در باره اعجاز آنها بررسی کند، او را بمحل امن خودش رسانید تا بطور موقت از تعرض ایمن بماند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۲

با اینکه طنین آیات قرآنی فضای مکه و آن سرزمین را از هر سو فرا گرفته درخواست امان بمنظور شنیدن و آموزش آیات قرآنی فقط از نظر حدیث سن یعنی در باره جوانان و نونهالان و بانوان قاصر متصور است و شاهد آنستکه دین اسلام حریت و آزادی جامعه را در باره قبول دین اسلام کاملاً رعایت نموده که هرگز کسی از نظر قصور مورد تعرض و عقوبت قرار نخواهد گرفت.

و نیز گفته شده مفاد جمله (ثُمَّ أَلْبَعَهُ مَأْمَنَهُ) آنستکه شخص قاصر جاهل پس از تعلیم و آموزش چنانچه دین اسلام را قبول نمود با او حيله و مکر نمایند و او را بقتل نرسانند بلکه باید او را بدیار و محل سکونت خودش برسانند باشد که در آن باره تدبیر نموده بفهمد و دین اسلام را بپذیرد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ:

بیان سبب تمديد امان در باره بت پرستان است که نسبت بارکان اسلام دعوی جهالت مینمایند آفریدگار در بشر نیروی عاقله بودیعت نهاده و او را بهترین مسطوره فعل خود قرار داده و سلسله موجودات را برای او مسخر و با قدسیان برابر نموده چنانچه از

نیروی خود استمداد ننماید و آنرا بکار نبندد در حضيض تیره‌بختی سقوط خواهد نمود از جهان آفرین غفلت ورزیده برای پشتیبانی و برآوردن نیازهای خود بسنگی پناهنده میشود که فاقد شعور و قدرت است.

این پستری مراتب بشر است که در قطب مخالف انسانیت سیر نموده و بجمله کوتاهی آنها را معرفی نموده (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) از نظر آنستکه این گروه از مقام انسانیت بهره‌ای هرگز نخواهند داشت جز اینکه در مقام انقیاد برآیند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۳

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ:

استفهام انکاری است گروهی از بت پرستان مکه بعهد و پیمان خود هرگز وفا نمی‌نمایند.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ:

جز گروهی از آنان که در مسجد الحرام پیمان بسته وفا بعهد نموده و تا هنگامی که به پیمان خود وفا دارند مسلمانان نیز پیمان آنها را محترم شمردند و از نقض عهد آنها پرهیزند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ:

تاکید در باره وفاء بعهد است که از شئون انسانیت معرفی شده بدین جهت ساحت آفریدگار دوست دارد گروهی از اهل ایمان را که از نقض عهد پرهیزند.

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ:

این گروه بت پرستان عهد و پیمانی با آفریدگار و پیامبر گرامی ندارند زیرا چنانچه بر خلاف پیمان حيله کنند و بر مسلمانان غلبه نمایند هرگز رعایت دوستی و قرابت و خویشاوندی را ننموده همچنین رعایت عهد و پیمان خود را نخواهند نمود و فقط بوعده‌های بی‌اساس مسلمانان را سرگرم مینمایند در حالی که پیوسته مرام آنان پیمان شکنی است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۴

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه ابو سفیان گروهی از بت پرستان را گرد آورده و برای آنان خوان طعامی گسترده و آماده نمود و آنها را بعداوت و مبارزه با پیامبر گرامی اسلام ترغیب نمود و پس از صرف غذا بهیئت اجتماع بنا گذاردند که پیمان خودشان را بشکنند و در مقام مبارزه با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برآیند چه رفتار زشت و قبیحی است که بشر برای صرف غذایی پیمان و التزام خود را با پیامبر گرامی نادیده بگیرد و گروهی را بخطر افکند.

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که هرگز مشرکین با مسلمانان از نظر عنادی که در روان آنان رسوخ نموده سازش نخواهند نمود زیرا نه قرابت و خویشاوندی را رعایت مینمایند و نه عهد و پیمانی را و چنانچه در مقام نقض عهد آنها برآیند هرگز ستم ننموده زیرا آنها در اظهار عداوت سبقت نموده پیوسته مرام آنها حيله و پیمان شکنی است.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ:

امان و رحمت پروردگار بر حسب قابلیت مورد است چنانچه بعضی از بت پرستان از شرک تبری نموده و دین اسلام را بپذیرند و فرائض پنجگانه که بهترین شعار اسلام است بپا بدارند و نیز سهم زکوة اموال خود را بپردازند و با تهیدستان مواسات نمایند تا اینکه طبقات مسلمانان در افق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند با این قید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۵

دعوی اسلام آنان پذیرفته و در صف مسلمانان قرار گرفته و رابطه خلل ناپذیر دینی و برادری روانی آنان با اجتماع پدید می‌آید که پیوسته تحکیم خواهد شد.

وَنُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ:

خردمندان بهمه جانب احکام اسلام باید توجه نمایند از یک سو دستور حکم قتل بت پرستان معاند که پیوسته با پیامبر گرامی صلی

الله علیه و آله و سلم مبارزه مینمودند صادر میشود بمنظور اینکه مکه و آن سرزمین از شرک و آثار بت پرستان پاک شود و دعوت دین اسلام از مکه اقطار جهان را فراگیرد.

چنانچه این حکم در باره مشرکان آن سرزمین صادر نمیشد نه نامی از توحید و نه رسمی از مکتب قرآن و فرائض و حج بود و چنانچه بت پرستان دعوت دین اسلام را بحکم خرد پذیرند در حریم اسلام و در صف مسلمانان قرار گرفته برادر ایمانی آنان معرفی میشوند و در نتیجه اجرای کیفر فقط بر هریک از بت پرستان معاند است که باختیار اقدام باین خطر نموده‌اند.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ:

آیات گذشته در باره مشرکین و بت پرستان مکه بود بمنظور اینکه مکه معظمه کانون توحید را از شرک و آثار بت پرستان پاکیزه نماید و سرزمین مکه محل سکونت مسلمانان گردد و گر نه فتح مکه که از جمله شاهکارهای پیامبر گرامی بود هیچگونه تأثیری در صفای جو نداشت. حکم قتال در باره بت پرستان معاند متمم غرض از فتح مکه بوده است.

و این آیه در باره دستور قتل یهود ساکنان نواحی مدینه است زیرا این انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۶

گروه پیوسته در مقام ترغیب بت پرستان علیه پیامبر اسلام بودند و در جنگها که در این چند سال رخ داد در بیشتر آنها یهود شرکت داشتند.

بدین نظر نیز سرزمین مدینه که کانون دعوت و پایگاه نشر دین اسلام قرار داده شده بود آن نیز باید از معاندان سر سخت پاکیزه گردد تا بتوان دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهان انتشار بیابد و یهود که همسایه و هم جوار مدینه بودند هرگز، نمیگذاشتند مسلمانان آسایش داشته باشند و ضرر و خطر آنان قابل قیاس با بت پرستان مکه نبود با توجه به این که سال نهم هجرت اواخر عمر شریف و پربرکت رسول گرامی است باید نواحی مدینه را از عناصر مضر و مخالفان داخلی تصفیه نماید هم چنانکه طوائف یهود را در اثر تخلف از عهد و پیمانی که با آنها بسته بود بتدریج هریک را اخراج نمود و گروهی را بقتل رسانید.

بدیهی است تصفیه مدینه و نواحی آن از یهود در پی ریزی مکتب قرآن و نشر دین اسلام نقش مؤثری داشت و بدون اخراج و قتل آنها هرگز مدینه مرکز و عاصمه اسلام قرار داده نمیشد بدین نظر آیه دستور فرمود چنانچه یهود ساکنان نواحی مدینه در مقام نقض عهد برآیند و بدین اسلام طعن زنند و خرده گیرند آنها را بقتل برسانید زیرا که پیشوایان کفر و ضلالت هستند و عناد با اسلام و مسلمانان را در روان خود پرورانیده پیوسته بت پرستان را ترغیب مینمودند که علیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نمایند.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ:

قید توضیحی است از نظر اینکه طوائف یهود پیوسته هریک پس از دیگری در مقام نقض عهد بودند و پیامبر اسلام نیز بتدریج دستور اخراج آنها را میداد. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۷

هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نموده و وارد مدینه شد یهود نواحی هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مکه معظمه هجرت نموده و وارد مدینه شد یهود نواحی مدینه را مانند سایر مردم بدین اسلام دعوت فرمود یهود جدا در مقام مبارزه برآمدند بدین جهت رسول اکرم با آنها در مقام صلح و سازش برآمد و عهدنامه‌ای میان پیامبر اسلام و یهود تنظیم و نوشته شد.

یهودها که در نواحی مدینه سکونت داشتند سه قبیله بودند.

۱- بنو قینقاع ۲- بنو نضیر ۳- بنو قریظه.

بنی قینقاع در سال دوم هجرت بنای مبارزه نهاده پس از جنگ بدر صریحا در مقام نقض عهد و پیمان برآمدند رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در نیمه شوال پس از پایان جنگ بدر سپاهی بسوی آنان سوق داد و یهود ششصد تن از شجاعان بودند و در

حصار خود گرد آمده زیاده بر پانزده روز در حصار و قلعه‌های خود زیست نموده آنگاه تسلیم شدند و از عبد الله بن ابی بن سلول منافق درخواست نمودند که وساطت کند.

رسول اکرم نیز مقرر فرمود که از نواحی و سرزمین مدینه خارج شده و در آن نواحی سکونت نمایند بدین جهت آن قبیله با زنان و فرزندان خود هجرت نموده و بسوی اذرعات شام روان شدند و اموال غیر منقول آنها بعنوان غنیمت در اختیار مسلمانان درآمد. و قبیله بنی نضیر نیز پیوسته در مقام مکر و حيله بودند و پس از چند ماه از جنگ بدر گذشته بود چند نفر از مسلمانان از بزرگان آن قبیله در خواست نمودند که در پرداخت دیه دو نفر از طایفه کلایبی که عمر بن امیه ضمری بخطاء آنها را کشته بود کمک مالی نمایند.

یهود از رسول گرامی درخواست نمودند که در محلی بخصوص بشینند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۸

تا اینکه حاجت آن چند تن مسلمانان را برآوردند و آنها را نیز بفاصله نشانیدند در آن هنگام تصمیم گرفتند که پیامبر گرامی را بمکر و نیرنگ بقتل برسانند و عمر بن حجاج را برگزیدند که بپام رفته سنگ آسیابی را بر سر پیامبر اسلام بیفکند سلام بن مشکم آنها را منع میکرد و می گفت بخدا سوگند می فهمد و باو خبر میرسد و سبب نقض پیمانی می شود که با او بسته‌ایم در آن هنگام بآنچه یهود تصمیم داشتند وحی رسید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فوراً از آن مجلس برخاسته روانه مدینه شد مسلمانان نیز از آن محل برخاسته بمدینه آمدند و از حضرت سبب را سؤال کردند تصمیم یهود و جریان را بآنان فرمود رسول اکرم بآنها پیام فرستاد که باید از نواحی مدینه خارج شوید و در آن سکونت ننمائید و مدتی را مقرر داشت که هر که از آن قبیله زیاده بر آن مدت توقف کند کشته خواهد شد.

بدین جهت چند روز در مقام تهیه وسائل حرکت و خروج از مدینه بر آمدند در آن هنگام عبد الله بن سلول منافق بآنها پیام داد که از دیار خود بیرون نروید و من دو هزار مردان جنگی دارم که در حصار و قلعه شما آمده تا آخرین لحظات شما را کمک مینمایند و نیز بنی قریظه و بنی غطفان بیاری و کمک شما خواهند آمد.

رئیس قبیله بنی نضیر بنام حی بن اخطب پیامی برسول گرامی صلی الله علیه و آله فرستاد که ما از دیار خود بیرون نخواهیم رفت هر چه میتوانی رفتار بنما.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله صدا بتکبیر بلند نمود و مسلمانان نیز تکبیر گفتند و دستور فرمود که علی بن ابی طالب پرچم را بدوش بگیرد و بسوی آن قبیله روانه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۴۹

شود و دیار و قلعه آنها را محاصره کردند و عبد الله بن سلول نیز بکمک آنان کسی را نفرستاد و بنی قریظه و بنی غطفان نیز بیاری آنان نیامدند.

رسول گرامی نیز دستور فرمود که درختان خرما را قطع کنند و بسوزانند.

یهود گفتند ای محمد درختان را قطع نکن چنانچه مال تو شد آنها را بگیر و اگر مال ما بود آنها را برای ما واگذار پس از چند روز پیام دادند که ای محمد ما بیرون میرویم از مدینه و همه اموال خود را به همراه می‌بریم.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون بروید فقط از اثاثیه آنچه شترها حمل کنند به همراه خود ببرید یهود قبول نکردند باز چند روزی بدین منوال گذشت و سپس راضی شدند رسول اکرم فرمود بیرون بروید ولی نباید از اثاثیه خود چیزی به همراه ببرید و هر که با خود اثاثیه ببرد او را بقتل می‌رسانیم.

گروهی از آنان بسوی فدک و بمزارع اطراف رفتند و گروهی دیگر بسوی شام روانه شدند و اموال آنها اختصاص بساحت آفریدگار و رسول گرامی داشت و مسلمانان از آنها سهمی و بهره‌ای نداشتند.

از جمله حيله و نیرنگ و پیمان شکنی قبیله بنی نضیر آن بود که پیوسته احزاب و گروهی از قریش و غطفان و از قبایل دیگر را علیه

پیامبر اسلام ترغیب می‌کردند و صحنه‌های خونین تشکیل می‌دادند.

قبیله بنی قریظه بعهد و پیمان خود وفادار بودند تا هنگامیکه جنگ خندق پیش آمد حی بن اخطب رئیس بنی نضیر بسوی مکه رفت و کفار قریش و احزاب را ترغیب کرد که علیه پیامبر اسلام قیام نمایند و نیز نزد بزرگان بنی قریظه آمد و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۰

آنها را نیز ترغیب و اصرار می‌کرد و با کعب بن اسد رئیس بنی قریظه گفتگو کرد تا اینکه آنها را در مقام نقض عهد و مبارزه با پیامبر گرامی بر آورد و با او شرط کردند که در قلعه‌های آنان وارد شود هر خطری که بآنها وارد شود او هم شرکت داشته باشد. بدین جهت قبیله بنی قریظه نیز با احزاب و سپاهسانی که مدینه را محاصره نموده بودند یاری کردند و بطور علنی پیامبر اسلام را سب می‌کردند و پس از آنکه مسلمانان احزاب را شکست دادند جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار وحی آورد که مسلمانان بسوی قلعه‌های بنی قریظه بروند و علی بن ابی طالب پرچم را برداشته روانه شدند و آنها را بیست و پنج روز محاصره نمودند. کعب بن اسد رئیس بنی قریظه بآنها پیشنهاد کرد که یکی از این سه مطلب را بپذیرید.

۱- همه شما بدین اسلام وارد شوید.

۲- فرزندان خود را بقتل برسانید و از قلعه‌ها بیرون آمده به مسلمانان هجوم نمائید یا غالب میشوید و یا همه شما در جنگ کشته خواهید شد.

۳- و یا کعب بن اسد را بنزد سپاه مسلمانان ببرند و آنها روز شنبه با ما جنگ نخواهند نمود.

قبیله بنی قریظه هیچیک از سه پیشنهاد را قبول نکردند بلکه نزد رسول گرامی فرستادند که ابا لبابه بن عبد منذر را بنزد آنها بفرستند که با او مشورت کنند زیرا ابا لبابه دوست آنها بود و فرزندان و اموال او نزد قبیله بنی قریظه بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابا لبابه را بنزد آنان فرستاد پس از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۱

آنکه او را دیدند همه گریان شدند گفتند آیا صلاح میدانی که ما بحکم محمد صلی الله علیه و آله تسلیم شویم گفت ضرر دارد و بگلوئی خود اشاره کرد که کشته خواهید شد.

ابا لبابه گفت بخدا سوگند گامهای خود را برنداشته بودم که فهمیدم بساحت آفریدگار و به پیامبر گرامی خیانت نموده‌ام آفریدگار گفتار و جریان ابا لبابه را برسول گرامی وحی فرمود ابا لبابه بسیار پشیمان شد.

بنی قریظه بحکم پیامبر اسلام تسلیم شدند نظر به این که یهود از دوستان قبیله اوس بودند بزرگان اوس در باره یهود بنی قریظه وساطت کردند بالاخره قبول نمودند که بآنچه سعد بن معاذ در باره آنان حکم کند سر فرود آورند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پذیرفت و سعد بن معاذ احضار شده در حالی که مجروح بود چون سعد با آنها گفتگو کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگام آنست که سعد در انجام وظیفه خود از سرزنش و ملامت نترسد سعد در باره آنان حکم کرد که بقتل برسند و بانوان و فرزندان آنان اسیر گردند و اموال آنها، بغنیمت گرفته شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز بقبائل یهود که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند پیوسته اخطار میکرد که هرچه از اموال غیر منقول دارند بفروشند و قیمت آنها را گرفته از آن سرزمین بیرون بروند و بتدریج یهودی‌هائی را که در مدینه و اطراف سکونت داشتند اخراج میکرد.

پس از صلح و قرار داد حدیبیه محرم سال هفتم هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپاهی از مسلمانان بسوی یهود خیبر فرستاد و آنها نیز پیوسته در مقام مکر و حيله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۲

بودند و قبائل عرب را با یکدیگر ایتلاف میدادند که علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نمایند سپاه اسلام نیز قلعه‌های محکم آنها را محاصره نمودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را با گروهی از مسلمانان بجنک آنان فرستاد شکست خورده برگشتند و روز دیگر عمر بن خطاب را فرستاد او نیز شکست خورد و بازگشت آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد که آفریدگار و پیامبر او را دوست دارد کرار غیر فرار است از جبهه جنگ نخواهد برگشت جز اینکه آفریدگار بدست او قلعه‌های یهود را فتح خواهد نمود.

چون فردا شد پرچم را بعلی بن ابی طالب علیه السلام داد و او را بسوی یهود خیر فرستاد مرحب مرد شجاعی بود نخستین بار علی علیه السلام او را بقتل رسانید و سپاه یهود را پراکنده نمود و درب قلعه را با دست از بن کند و درب قلعه را آفریدگار بدست او باز کرد.

این خلاصه‌ای از مبارزه‌های قبایل یهود بود که با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان می‌نمودند و پیوسته در مقام نقض عهد و تحریک احزاب و قبایل عرب بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبائل یهود را بدین اسلام دعوت میکرد و جز افرادی انگشت‌شمار نپذیرفتند و عهد و پیمانی که بسته بودند پیوسته نقض میکردند و در نتیجه بجنک و صحنه‌های خونین پایان می‌یافت چنانچه یهود در نواحی آن سرزمین سکونت داشتند هرگز در مدینه منوره مسلمانی نمیتوانست سکونت داشته باشد تا چه رسد به این که عاصمه و مرکز دعوت و پایگاه اسلام گردد و ضرر و خطر آنها چه از لحاظ کثرت جمعیت و چه از لحاظ قدرت و نیرو قابل قیاس به بت‌پرستان مکه نبود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۳

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ:

مبنی بر دستور مبارزه و قتل کفار است که اصل و اساس کفر و عنادند و پیوسته در مقام شکستن پیمان و تحریک قبائل عرب هستند شاید در اثر اجرای عقوبت به بعضی از آنها افراد دیگر بخود آیند و در مقام پذیرش و انقیاد برآیند و بدین اسلام بگروند.

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا يَأْخُرَا الرَّسُولَ وَ هُمْ بَدُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ:

خطاب بمسلمانان و مبنی بر تاکید بقتال کفار است چگونه با گروهی که پیوسته در مقام نقض عهد هستند از قتال و جنگ با آنها خودداری مینمائید در صورتی که بیاری احزاب و قبائل عرب بمدینه هجوم آورده تصمیم داشتند که رسول گرامی را از مدینه بیرون کنند هم‌چنانکه بت‌پرستان مکه او را از وطن خود مکه اخراج نمودند.

أَتَخَشَوْنَهُمْ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر توحید افعالی آفریدگار است که لازم ایمان بآفریدگار و بتوحید افعالی او آنستکه هرگز مخلوق و آفریده‌ای اثر و یا ضرر و زبانی ندارد جز آنچه را که آفریدگار بخواهد، بر این عقیده جز آفریدگار شایسته نیست که از ضرر و زیان آفریده‌ای بیمناک بود بلکه آفریدگار فقط شایسته است که بشر از عقوبت او بترسد آن نیز در اثر مخالفت و تمردی که از خود او سرزده است و آیه مبنی بر تاکید و تقویت خاطر مسلمانان است که چنانچه ایمان در قلوب شما رسوخ داشت از قتال و جنگ با بت‌پرستان و کفار هرگز در

بیم و هراس نخواهید بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۴

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تاکید است و تذکر به این که قتل کفار ساکنان نواحی مدینه و هم چنین قتل بت‌پرستان مکه عذاب الهی است که بدست و نیروی مسلمانان اجراء گردید و نیز سبب مذلت و خاری آنان شده و سرزمین مکه و مدینه از قذارت کفر و آثار شرک پاکیزه گردید و این اسناد شرافتی زیاده سبب جرئت و استقامت مسلمانان در انجام مأموریت خواهد شد.

وَ يَذْهَبُ غَيِّطٌ قُلُوبِهِمْ:

اهل ایمان پیوسته از نشر دین اسلام و زوال آثار شرک و کفر مسرور خواهند بود.

وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ:

آفریدگار نسبت شرافتی که باهل ایمان داده و آنها را فخر و امتیاز بخشیده و قتل بت پرستان و کفار را ظهوری از عقوبت خود معرفی نموده اختصاص بگروهی از اهل ایمان پرهیزکار دارد که در ایمان خالص باشند نه مجرد دعوی ایمان که در زمره اهل نفاق بوده و در اجرای دستور کوتاهی مینمایند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

صفت فعل آفریدگار است که بر سرائر قلوب و راز دلها احاطه شهودی دارد و هرگز پدیده‌ای بر او پنهان نخواهد بود و چه بسا اهل ایمان در اثر حوادث و پیش آمدها در صف اهل نفاق در آیند و فاقد شرافت و فضیلت شوند زیرا تأثیر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۵ اعمال نیک و ایمان در سعادت بطور اقتضاء است چنانچه تا آخرین لحظات زندگی از خطر ایمن بماند آنگاه سبب سعادت خواهد بود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ:

مبنی بر تهدید است آیا چنین پنداشته‌اید هر که دعوی ایمان و تقوی نماید از او پذیرفته و مورد قبول خواهد بود و در پیشگاه آفریدگار اهل ایمان خالص و منافق در یک صف قرار میگیرند بلکه این جهان بر اساس امتحان و آزمایش دقیق است که هر لحظه بشر در اثر فعل اختیاری و حرکت ارادی خود مورد آزمایش است و لحظه‌ای بحال خود واگذار نشده به این که اعمال و رفتار و کردار او مورد بررسی قرار نگیرد و ایمان کسی که بظاهر دعوی ایمان کند و فقط تمنا و آرزوی سعادت نماید و هنگام عمل مثلا در صحنه جنگ قدم گذارد تزلزل بر اعضا و جوارح او رخ دهد و از آن صحنه آزمایش بدر رود با کسی که پیوسته در مقام کسب سعادت است و با کمال نیرو در مقام اداء وظیفه بر میآید و در نتیجه آزمایش بطور حتم مرتبه ایمان و تقوای هر کس آشکار خواهد شد و امکان ندارد دوره آزمایش فردی پایان برسد و سیرت او نهفته بماند و بمعرض ظهور و رشد در نیاید.

و مرتبه‌ای از علم آفریدگار بحوادث و پدیده‌های جهان عبارت از ظهور آنها در این نظام است زیرا موجودات مورد احاطه شهودی ساحت آفریدگارند نه بطور حصولی مانند علم بشر که بطریق انفعال صورت علمی آنها پدید میآید.

و مفاد جمله: وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۶

آنستکه امکان ندارد سیرت افراد اهل ایمان و تقوی پنهان بماند و بعرضه ظهور در نیاید و در صحنه جنگ شرکت نموده و یا در برابر دشمن استقامت ننمایند.

وَلَمْ يَخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ:

بیان قید سلبی است آفریدگار بر جهاد گروهی که دارای ایمان خالص هستند احاطه دارد که بجز بساحت آفریدگار و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و بافرد سپاه ارتباط نداشته‌اند و اسرار جنگ را پنهان می‌کنند و چگونگی سپاه مسلمانان را بکفار و مشرکین گزارش نمیدهند.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

صفت فعل است ساحت آفریدگار بمنویات و راز دلها آگاه است و نظر به این که روح و ارزش هر عمل جوارحی همانا خلوص نیت و نیروی انقیاد است آفریدگار بارزش و خلوص هر عمل خبرویت دارد و هرگز خطوری که بر قلب بشر خلجان کند بر او پنهان نخواهد بود.

تفسیر قمی در باره آیه براءت بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود در سال نهم هجرت پس از بازگشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک سوره براءت نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکه را در سال هشتم فتح نمود و بت پرستان را منع نمود از اینکه بائین بت پرستی خانه کعبه را طواف نمایند.

از جمله آئین آنها این بود که پس از طواف باید لباس خود را صدقه بدهند و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۷
 نباید آنرا بپوشند و هر که به مکه می‌آمد لباسی را عاریت میکرد و با آن طواف می‌نمود و آنرا بصاحبش رد میکرد و هر که لباس
 عاریت و یا کرایه نداشت برهنه و عریان طواف میکرد آنگاه بانوی جمیله‌ای خواست برای طواف لباس عاریت کند و یا کرایه نماید
 بدست نیاورد.

باو گفتند چنانچه طواف نمائی باید لباس خود را صدقه بدهی آن بانو گفت چگونه آنرا صدقه بدهم و جز آن لباسی ندارم بدین
 جهت خانه کعبه را برهنه طواف نمود و گروهی از مردم دور او را گرفتند آن بانو یکدست خود را بر جلو و دست دیگر خود را در
 پس خود نهاد با آن حال طواف نمود بشعر می‌گفت امروز پاره‌ای و یا همه آن آشکار شود آن را حلال ننمایم و پس از آن که
 طواف را انجام داد گروهی از تماشاچیان او را بهمسری خود خواستار شدند.
 در پاسخ گفت من شوهر دارم.

سیره و روش رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از نزول سوره براءت آن بود هرگز با کسانی که بجنگ او قیام
 نمی‌نمودند جنگ نمیکرد و بمحاربه با آنان بر نمیخاست بر حسب آیه فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ
 لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا:

و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با کسی که از او کناره میگرفت و بجنگ او قیام نمیکرد او نیز بمحاربه و جنگ با او
 بر نمی‌خاست تا هنگامی که سوره براءت نازل شد و دستور قتل بت پرستان صادر شد چه گروهی که با او بجنگ قیام نمایند و چه از
 انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۸

او کناره بگیرند بهر تقدیر دستور قتل مشرکین آن سرزمین صادر شد جز طائفه‌ای که روز فتح مکه با رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آله عهد و پیمان بسته‌اند.
 از جمله آنها صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو بود و چون سوره براءت نازل شد که مبنی بر اعلام براءت از آنان بود و نیز مهلت و
 امان تا چهار ماه بآنها داده شده که پس از گذشتن چهار ماه هر کجا مسلمانان به آنها دست بیابند بقتل آنان اقدام نمایند این مدت
 بمنظور آن بود که در باره خود بیندیشند چنانچه بشرک و عناد خود باقی باشند بقتل برسند و چهار ماه عبارت از بیست روز از ذی
 حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است.

هنگامی که آیات چندی از سوره براءت نازل شد رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بابتی بکر دستور فرمود که بسوی مکه برود
 و روز عید قربان در منی برای بت پرستان که بحج آمده‌اند سوره براءت را بخواند.

پس از اینکه ابی بکر از مدینه خارج شده و بسوی مکه میرفت جبرئیل امین برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شده گفت (یا
 محمد لا- یؤدی عنک الا- رجل منک) یعنی وظیفه رسالت تو را بجای تو انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله تو است آنگاه رسول
 اکرم علی ابن ابی طالب را در تعقیب ابی بکر اعزام نمود که سوره را از او گرفته خود برود بسوی مکه علی ابن ابی طالب نیز در
 روءاء بابی بکر رسید و آیات سوره براءت را از او گرفته روانه مکه شد ابی بکر نیز بسوی مدینه بازگشت عرض کرد یا رسول الله
 آیا در باره من دستوری صادر شد؟.

رسول اکرم فرمود نه جز اینکه آفریدگار امر فرمود که (ان لا- یؤدی عنی الا- انا او رجل منی) یعنی وظیفه رسالت مرا کسی انجام
 نمیدهد جز خودم و یا کسی که بمنزله انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۵۹
 من باشد.

در کتاب در منثور بسندی از سعد وقاص روایت نموده که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با سوره براءت بسوی اهل مکه
 فرستاد و سپس علی ابن ابی طالب را در تعقیب او فرستاد که سوره را از او بگیرد و خود روانه مکه شود ابی بکر در باره خود

بدگمان بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ابی بکر (لا یؤدی عنی الا انا او رجل منی) یعنی کسی وظیفه رسالت مرا انجام نمیدهد جز خودم و یا کسی که از من و بمنزله من باشد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود: ده آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، ابی بکر را احضار نمود برای اینکه سوره را برای مشرکین مکه بخواند و سپس مرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احضار نموده فرمود بسوی مکه برو هر کجا که ابی بکر را ملاقات نمودی نوشته سوره براءت را از او بگیر آنگاه ابا بکر بسوی مدینه بازگشت عرض کرد یا رسول الله در باره من دستوری صادر شده است؟.

حضرت فرمود نه ولی جبرئیل امین گفت «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک» یعنی وظیفه رسالت تو را کسی انجام نمیدهد جز خودت و یا کسی که بمنزله تو است.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی رافع روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را با سوره براءت بسوی مکه فرستاد برای اینکه موسم حج در منی آن را برای مشرکین بخواند آنگاه جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت «لا یؤدی بها الا انت او رجل منک» پس علی بن ابی طالب را در عقب ابی بکر فرستاد تا اینکه میان مکه و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۰

مدینه به او رسید و سوره براءت را از او گرفت و بسوی مکه روانه شد و در موسم در منی آنرا برای مشرکین قرائت نمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده که گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابا بکر را بسوی مکه فرستاد که از جانب او سوره براءت را برای بت پرستان مکه بخواند و پس از آنکه او را فرستاد علی بن ابی طالب را در تعقیب او فرستاد و فرمود «یا علی لا یؤدی عنی الا انا او انت» یعنی وظیفه رسالت مرا کسی انجام نمیدهد جز خودم و یا تو، علی بن ابی طالب را بر شتر خود بنام غضبا سوار نمود او بسوی مکه روانه شد و به ابی بکر رسید و سوره براءت را از او گرفته و سپس ابا بکر حضور پیامبر گرامی آمد و در اثر این جریان خوف آنرا داشت که در باره او آیه‌ای نازل شده باشد عرض کرد یا رسول الله چه شد و جریان چیست؟

حضرت فرمود خیر است تو برادرم و همنشین در غار و با من خواهی بود بر حوض جز اینکه «لا یبلغ عنی الا رجل منی» یعنی هرگز کسی وظیفه رسالت مرا به مردم انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله من باشد.

نظر به این که روایات بسیاری از طریق اهل سنت و نیز از اهل بیت (ع) رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نزول سوره براءت به ابی بکر دستور فرمود که آن را در مجمع عمومی مشرکین مکه در منی سوره را بخواند و براءت آفریدگار و رسول اکرم را از بت پرستان به آنها اعلام نماید و پس از رفتن و حرکت ابی بکر بسوی مکه جبرئیل امین علیه السلام نازل و دستور آفریدگار را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانید که «یا محمد لا یؤدی عنک الا رجل منک» و نیز در پاسخ ابی بکر که از جریان سؤال نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود «لا- یؤدی عنی الا- انا او رجل منی». انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۱

از این دو جمله چند امر استفاده میشود:

- ۱- خواندن آیات قرآنی که از جانب آفریدگار نازل میشود باید رسول اکرم برای مسلمانان بخواند و هم چنین هر حکمی از احکام اسلام را رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم اعلام نماید و پیوسته نیز این دستور را اجراء میفرمود.
- ۲- وظیفه رسالت را نمیتواند کسی انجام دهد جز آنکه آفریدگار کسی را تعیین فرماید و بوسیله رسول اکرم ب مردم اعلام نماید.
- ۳- صدور دستور از ساحت آفریدگار که بوسیله جبرئیل علیه السلام بر رسول اکرم رسید در ضمن مبنی بر عزل ابی بکر است.
- ۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بن ابی طالب را برای خواندن سوره براءت در مجمع عمومی مشرکین در منی تعیین فرموده و بدان سو اعزام نمود.

۵- علی بن ابی طالب علیه السلام نیز طبق دستور، سوره براءت را برای مشرکین قرائت نمود.

۶- نظر به اینکه سوره براءت مبنی بر تبری ساحت آفریدگار و رسول اکرم از مشرکین است باید آیات برای آنها نیز خوانده شود و مدت مهلت به آنان اعلام شود که در این باره بیندیشند بدین نظر نیازمند بآن بود که در مجمع عمومی بت-پرستان سوره خوانده شود تا بدین وسیله وظیفه رسالت و تهدید بت پرستان که از جمله وظائف رسول اکرم صلی الله علیه و آله است انجام شود.

۷- مفاد جمله لا یؤدی عنک الا رجل منک اختصاص بخواندن سوره براءت ندارد و از اطلاق آن استفاده میشود هرگونه وظیفه که بعهده رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چه اعلام آیات قرآنی باشد و یا حکم دیگر از احکام الهی که بوی وحی میشود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۲

باید اولین بار رسول اکرم به مسلمانان اعلام فرماید و می‌تواند آنرا بعلی بن ابی طالب ارجاع نماید که اولین بار او به مردم اعلام نماید هم‌چنانکه او پس از قرائت سوره براءت در منی چند حکم دیگر را اولین بار بمشرکین اعلام نمود.

۱- بت پرستان نباید از سال بعد بزیارت کعبه بیایند.

۲- هنگام طواف خانه کعبه نباید برهنه باشند.

۳- هر یک از مشرکین که پیمانی بطور موقت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارند تا همان مدت اعتبار دارد و هر که عهد او بدون مدت است اعتبار آن فقط تا چهار ماه از همین روز است و این احکام مشمول دستوریست که جبرئیل علیه السلام برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسانید.

نکته دیگر که بدان باید توجه داشت آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» ۶-۵۳، نازل شده است.

با توجه به این که خواندن سوره براءت پس از نزول آن در اولین بار برای مشرکین و اعلام مدت امان بآنها از جمله وظایف خاصه رسول گرامی است چگونه این وظیفه را بشخص دیگر واگذار فرمود و برای اجراء این منظور آنشخص را بسوی مکه اعزام نمود و پس از آنکه جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار این دستور را اعلام نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب را تعیین و بمنظور قرائت سوره براءت برای مشرکین و اعلام احکام دیگری بسوی مکه اعزام نمود.

از این جریان استفاده میشود که بطور حتم پس از نزول سوره براءت اعزام شخصی برای خواندن آن برای بت پرستان با الهام از ساحت کبریائی بوده بمنظور اینکه زمینه‌ای آماده شود که از مقام ربوبی بوسیله جبرئیل (ع) رد و عزل آن شخصی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۳

که اعزام شده و نیز بمنزلت و نیابت بطور اطلاق علی بن ابی طالب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصریح شود همان منزلتی که رسول اکرم بامر آفریدگار میفرمود (یا علی انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی).

ساحت آفریدگار بمناسبت نزول سوره براءت و اعلام آن بمشرکین همین منصب و منزلت را در باره علی بن ابی طالب تصریح فرماید و برسول اکرم نیز دستور فرماید که آن را بموقع اجراء گذارد.

در تفسیر برهان از شهر آشوب روایت نموده که بسیاری از علماء و از صحابه و مفسرین نقل نموده‌اند هنگامی که ۹ آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد دستور فرمود که ابا بکر آن را بمکه ببرد و برای مشرکین بخواند آنگاه جبرئیل (ع) نازل شده گفت (لا یؤدیها الا انت او رجل منک).

بدین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب (ع) فرمود که شتر بنام غضباء را سوار شود و در تعقیب ابا بکر برود و سوره براءت را از او بگیرد چون ابا بکر بازگشت گفت یا رسول الله بعهده من وظیفه‌ای را واگذاردی که مردم بآن گردن کشیدند و مرا برای انجام آن بسوی مکه فرستادی آنگاه مرا از انجام آن بازداشتی؟!.

رسول اکرم فرمود جبرئیل امین (ع) از جانب آفریدگار بر من نازل شده و گفت (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک و علی منی و لا یؤدی عنی الا علی) یعنی هرگز کسی وظیفه رسالت تو را انجام نمیدهد جز خودت و یا کسی که بمنزله تو باشد و علی بن ابی طالب از من و به منزله من است و وظیفه مرا انجام نمیدهد جز علی بن ابی طالب. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۴

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب روایت نموده هنگامی که ده آیه از سوره براءت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد ابا بکر را احضار نمود برای اینکه سوره را برای اهل مکه و مشرکین بخواند و سپس مرا احضار نموده فرمود در تعقیب ابا بکر برو هر کجا او را ملاقات نمودی سوره براءت را از او بگیر هنگامی که ابا بکر بازگشت عرض کرد یا رسول الله در باره من چیزی بر شما نازل شد فرمود نه ولی جبرئیل امین (ع) بر من نازل شد و گفت (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک).

در کتاب در منثور به دو سند از ابن عباس روایت نموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابی بکر امر فرمود و او را بسوی مکه فرستاد که سوره براءت را برای مشرکین بخواند و سپس علی بن ابی طالب را در تعقب او فرستاد و بوی امر فرمود که در منی بصدای بلند آن را بخواند و هر دو بسوی مکه روانه شدند.

علی بن ابی طالب در ایام تشریح آیات سوره براءت (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) را تا آخر با صدای بلند خواند و نیز گفت سال دیگر نباید مشرکین زیارت کعبه بیایند و نیز کسی عریان و برهنه نباید طواف نماید و نیز هرگز وارد بهشت نخواهد شد جز اهل ایمان و علی بن ابی طالب بصدای بلند آنها را خواند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی چند از ابو هریره روایت نموده که می گفت من با علی بن ابی طالب بودم هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را بسوی مکه فرستاد برای اینکه چهار مطلب را در مکه برای مشرکین بخواند و اعلام نماید.

۱- برهنه و عاری نباید خانه کعبه را طواف نمایند.

۲- مسلمانان و مشرکین در سالهای آینده نباید برای حج شرکت نمایند.

۳- هر که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عهد و پیمانی بطور موقت دارد عهد و پیمان او تا آخر مدت اعتبار دارد و نیز گفت (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ). انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۵

و نیز در کتاب در منثور بهمان چند سند از ابو هریره روایت نموده که میگفت من با علی بن ابی طالب بودم هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را بسوی اهل مکه فرستاد که سوره براءت را بخواند پس ما بصدای بلند میگفتیم هرگز کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اهل ایمان و نیز کسی برهنه و عریان نباید خانه کعبه را طواف نماید و هر که با رسول خدا عهد و پیمانی دارد مدت اعتبار آن تا چهار ماه است و چنانچه چهار ماه بگذرد اعتبار ندارد و (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) و نیز گفت در سالهای آینده مشرک نباید زیارت کعبه بیاید.

و نیز صحیح بخاری و مسلم و بیهقی در دلائل از ابو هریره روایت نموده اند که میگفت مرا ابو بکر در همان سال بسوی مکه فرستاد با چند نفر مؤذن که در روز عید قربان در منی اعلام نمایند به اینکه در سالهای آینده نباید مشرکین زیارت حج بیایند و برهنه و عریان خانه کعبه را طواف ننمایند و سپس رسول اکرم (ص) علی بن ابی طالب را فرستاد و بوی امر نموده بود که سوره براءت را برای مشرکین بخواند پس روز عید قربان در منی در حضور آن مردم سوره را با ما خواند.

و نیز گفت سالهای دیگر مشرکین نباید زیارت کعبه بیایند و نیز برهنه و عریان نباید طواف کنند.

در تفسیر عیاشی از حریر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم (ص) ابا بکر را فرستاد با سوره براءت برای اینکه هنگام حج در منی آنها را برای مشرکین بخواند آنگاه جبرئیل نازل شده گفت (لا یبلغ عنک الا علی) یعنی وظیفه تو را کسی انجام نمیدهد جز علی. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۶

آنگاه علی را احضار نموده او را بر شتر غضب‌سوار نمود که در تعقیب ابا بکر برود و سوره براءت را از او بگیرد و در مکه برای

عموم مردم بت پرست آنرا بخواند پس ابا بکر به علی گفت آیا در باره من سخط نموده علی فرمود نه جز اینکه بر رسول اکرم (ص) نازل شد که (لا یبلغ الا رجل منک) و علی بن ابی طالب (ع) روز عید قربان بعد از ظهر وارد مکه شد که روز حج اکبر است ایستاد گفت من رسول و فرستاده پیامبر گرامی اسلام هستم که مرا بسوی شما فرستاده و برای آن مردم سوره براءت را خواند (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) تا آخر آیات که بیست روز از ذی حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است.

و نیز گفت هرگز کسی از مرد و یا زن نباید برهنه خانه کعبه را طواف نماید و نیز در سالهای آینده مشرک نباید حج کند و هر که با رسول اکرم (ص) عهد و پیمانی دارد مدت اعتبار آن تا این چهار ماه است.

در کتاب در منشور از سعید بن مسیب از ابو هریره روایت نموده میگفت ابا بکر امر کرد که من سوره براءت را در حج بخوانم و بمردم اعلام نمایم آنگاه رسول اکرم (ص) علی بن ابی طالب را فرستاد و بما ملحق شد و بوی دستور داده بود که سوره براءت را در موسم حج در منی برای مردم بخواند ابا بکر نیز در حج بود.

در تفسیر قمی بسند صحیح از امام ابو الحسن الرضا (ع) روایت نموده که فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرمود رسول اکرم (ص) از جانب آفریدگار بمن امر فرمود به اینکه در منی اعلام نمایم هر که خانه کعبه را زیارت و طواف نماید باید برهنه نباشد و نیز بعد از این سال مشرکین نباید بمسجد الحرام انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۷

وارد شوند و نیز سوره براءت را برای مشرکین مکه بخوانم و نیز آفریدگار بمشرکین که در این موسم به حج خانه کعبه آمده‌اند چهار ماه امان داده است تا هنگامی که بمنازل خود باز گردند و سپس حکم امان از آنان برداشته خواهد شد.

و نیز در تفسیر قمی بسندی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده در باره آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» فرمود مراد از اذان در آیه امیر مؤمنان علیه السلام است.

و نیز در حدیث دیگر امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود مراد از اذان در جمله و اذان من الله من هستم.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده فرمود مراد از آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که راوی فضیل بن عیاض سؤال نمود از معنای حج اکبر فرمود آیا از معنای آن چیزی شنیده‌ای راوی عرض کرد ابن عباس می گفت حج اکبر روز عرفه است زیرا هر که عرفه را تا هنگام طلوع آفتاب روز قربان درک کند حج را درک نموده و حج او صحیح است و هر که از او فوت شود حج او باطل است و شب عرفه و شب بعد از عرفه حج اکبر است بدلیل آنکه هر که شب عید قربان را درک کند تا هنگام فجر حج را درک نموده و از عرفه او کفایت می‌نماید.

امام صادق (ع) فرمود امیر مؤمنان علی (ع) میفرمود حج اکبر روز عید قربان است بدلیل آیه «فَيَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» که بیست روز از ذی حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی است و چنانچه حج اکبر انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۸

روز عرفه باشد مدت امان در سوره براءت چهار ماه و یکروز میشود و نیز بدلیل آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ».

علی (ع) میفرمود مراد از کلمه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ» من هستم راوی عرض کرد پس معنای حج اکبر چیست امام فرمود بدان جهت روز حج اکبر نامیده شد سالی است که مسلمانان و نیز مشرکان در این سال زیارت حج آمده‌اند و پس از این دیگر بت پرستان به حج نخواهند آمد.

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر (ع) روایت نموده در مورد آیه (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) فرمود روز عید قربان است تا دهم ماه ربیع الآخر.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ) فرمود آیات را برای او بخوان و باو بفهمان سپس متعرض او مشو تا اینکه بمنزل امن خود برسد.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از تفسیر قشیری نقل نموده شخصی بعلی ابن ابی طالب علیه السلام گفت آیا کسی از ما بخواهد ملاقات کند رسول گرامی اسلام را در باره امری پس از گذشتن چهار ماه پیمان و امان برای او نیست علی علیه السلام فرمود امان دارد بر طبق آیه (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ).

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود گروهی از اهل بصره بر من وارد شده از طلحه و زبیر سؤال نموده بآنها پاسخ گفتم که از بزرگان و پیشوایان کفر و ضلالت بودند زیرا علی ابن ابی طالب علیه السلام روز جنگ بصره هنگامی که سپاه خود را نظم داده و صف آرائی نمود به آنها فرمود بجنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۶۹

باین مردم عجله و شتاب ننمائید تا اینکه میان ما و آنها به پیشگاه آفریدگار عذری نباشد.

علی علیه السلام ایستاد و فرمود ای اهل بصره آیا از من ستم دیده‌اید که در مورد حکمی ظلم نموده‌ام پاسخ گفتند نه و نیز فرمود آیا در تقسیم مال بمسلمانان به ستم رفتار نموده‌ام پاسخ گفتند نه فرمود آیا بمال دنیا رغبت نموده‌ام و برای خود و اهل بیت خود ذخیره نموده‌ام بدین جهت با من دشمن شده عهد و پیمان خود را با من نقض نموده‌اید.

در پاسخ گفتند نه.

فرمود آیا حدود الهی را در باره شما جاری نموده ولی در باره دیگران خودداری نموده‌ام؟ پاسخ گفتند نه.

فرمود پس چرا بیعت مرا می‌شکنید و بیعت دیگری را نقض نمی‌کنید در حالی که من بر بینی و دیدگان او ضربه وارد نمودم و چاره‌ای نیافتم جز اینکه با شمشیر با آنها رفتار نمایم آنگاه بیاران خود توجه نموده پس از حمد و ثنای آفریدگار فرمود در آیه میفرماید:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ.

آنگاه علی علیه السلام فرمود سوگند به آفریدگاری که هسته و دانه را میرویانند و روان به بشر میدهد و نیز محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت و رسالت برگزیده این گروه اصحاب این آیه هستند و از هنگام نزول آیه جز در باره آنها موردی نداشته است

شیخ مفید در امالی بسندی از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده راوی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۰

ابو عثمان گفت شنیدم از امیر مؤمنان علیه السلام هنگامی که طلحه و زبیر بر او خروج نموده بودند میفرمود آفریدگار مرا معذور فرماید از جنگ با طلحه و زبیر که با میل و رغبت با من بیعت نموده و اجباری نداشتند و سپس بدون جهت پیمان مرا نقض کردند و آیه را قرائت فرمود (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ).

بعض از علما اهل سنت گفته‌اند دستور جبرئیل امین علیه السلام از آفریدگار که یا محمد صلی الله علیه و آله (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک) از نظر آنستکه بر حسب سنت و سیرت عربیت هرگونه عهد و پیمانی که رسول گرامی اسلام با قبایل بت پرستان و کفار منعقد نموده برای نقض آنها نیز باید خود او و یا کسی که از خانواده اوست آن عهد را نقض نماید و گر نه اعلام نقض پیمان از شخص دیگر نافذ نخواهد بود.

بدین جهت نقض پیمانهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص بعلی بن ابی طالب دارد و این سبب شد که رسول اکرم با اینکه ابا بکر را برای اجرای این منظور و خواندن سوره براءت برای مشرکین در مجمع عمومی آنان تعیین و اعزام داشته بود بدستور آفریدگار او را عزل و علی ابن ابی طالب را مأمور اجرای آن فرمود که هنگام اجتماع بت پرستان در منی علی بن ابی طالب سوره

برائت را برای آنان قرائت نماید.

بر این اساس عزل ابی بکر نه از نظر منقصت او بوده و نه نصب علی بن ابی طالب از نظر فضیلت او بوده بلکه جریان امر عادی و بر وفق آئین و سیرت عربیه بوده است.

این نظر بر خلاف ظاهر دستور آفریدگار بجمله (لا یؤدی عنک الا انت او انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۱ رجل منک) میباید و این نظر بجهاتی مورد انتقاد است.

۱- عهد و پیمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با قبایل عرب منعقد می نمود نه از نظر شخصیت او بوده بلکه از جمله وظایف رسالت و دعوت بدین اسلام بوده که آن قبیله هم پیمان باصول خداشناسی آشنا شوند مهلت و فرصت باشد که بتدریج دین اسلام را بپذیرند مانند زمان طفولیت که دوره تمرین آمادگی است.

رسول اکرم (ص) نیز با قبایل مشرکین بمنظور فرصت و تمرین آنان عهد و پیمانی تا مدت معینی و یا غیر معین منعقد می نمود بر این اساس که عهد و پیمانهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نظر مقام رسالت او بوده نقض عهد پیمان آفریدگار هم از وظایف رسالت می باشد.

۲- این سوره مبنی بر اعلام برائت ساحت آفریدگار و رسول گرامی از بت پرستان است و بمنظور آخرین مبارزه قطع ریشه شرک علنا از عموم مشرکین تبری نموده و آخرین بار برای مدت چهار ماه به آنان فرصت داده در این صورت باید سوره برائت را رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای بت پرستان قرائت نماید.

۳- عهد و پیمان رسول اکرم (ص) هرگز جنبه شخصیت و قومیت نداشته تا اینکه بر حسب آئین جاهلیت خود او و یا از خویشان او آنرا نقض و اعلام نماید و نیز مبنای دین اسلام بر ابطال شعار جاهلیت است.

۴- مفاد دستور آنستکه وظایف رسول گرامی صلی الله علیه و آله را کسی انجام نمیدهد جز کسی که بمنزله اوست و اختصاص بقرائت سوره برائت برای مشرکین و اعلام نقض پیمان آفریدگار نیز ندارد بلکه بطور اطلاق نیابت از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۲ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اداء وظایف او چه در حال حیات و چه پس از رحلت او اختصاص بآن شخصی دارد که بمنزله رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

۵- بر حسب تعیین رسول اکرم کسی که بدستور پروردگار میتواند وظائف او را انجام دهد همانا علی بن ابی طالب است.

۶- در این صورت شبهه‌ئی نظر را جلب مینماید چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وظیفه خاص خود را بدیگری واگذار نمود که در کنگره عمومی بت-پرستان سوره برائت را بخواند.

پاسخ این شبهه را میتوان از سیاق استفاده نمود به اینکه ساحت پروردگار از نظر حکمت زمینه و صحنه‌ئی را گسترانید و رسول اکرم نیز بر حسب دستور آن وظیفه را انجام دهد یعنی قرائت سوره برائت را بشخصی واگذار نماید و پس از اعزام آن شخص برای قرائت سوره برائت در مجمع عمومی بت پرستان زمینه برای نصب علی بن ابی طالب علیه السلام آماده گردد که از ساحت پروردگار دستور لا-یؤدی عنک الا-انت او رجل منک صادر شود و بضمیمه تعیین رسول (ص) این منصب برای علی بن ابی طالب شرف صدور بیابد و بوی بطور حصر تطبیق شود و چنانچه این واقع با این خصوصیات نبود به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتداء علی بن ابی طالب را اعزام میفرمود از ساحت آفریدگار بطور صریح این منصب در باره علی بن ابی طالب اعلام نمیشد و باو اختصاص نمی یافت.

و نیز گفته شده چنانچه مفاد جمله (لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک) اطلاق داشته باشد و غیر نقض عهد را شامل شود لازم آن آنستکه آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۳

و احکام الهی را غیر رسول اکرم (ص) کسی نمی تواند بمردم اعلام نماید جز کسی که بمنزله اوست و این بر خلاف ضرورت و نیز

مخالف با روایات بسیاری است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود «فلیبلغ الشاهد الغائب» یعنی حاضرین که آیات قرآنی و همچنین احکام اسلامی را از رسول گرامی صلی الله علیه و آله شنیده و یا از طریق صحیح استفاده نموده‌اند برای سایر مردم نیز باید نقل نمایند تا بدینوسیله دین اسلام در جهان انتشار بیابد.

پاسخ آنستکه نظر به این که وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنستکه آیات قرآنی که توسط جبرئیل امین بر او نازل میشود و همچنین احکام الهی را اولین بار رسول اکرم بمردم اعلام نماید تا وظیفه رسالت خود را از ساحت پروردگار انجام داده باشد و مفاد دستور «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک» نیز آنستکه فقط کسی دیگر که بمنزله رسول گرامی است میتواند وظیفه او را انجام دهد به این که آیات قرآنی و همچنین احکام الهی را بجای پیامبر اسلام اولین بار او بمردم اعلام نماید و بدین وسیله نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وظیفه خود را انجام داده باشد.

و مفاد جمله «فلیبلغ الشاهد الغائب» آنستکه مسلمانان که آیات قرآنی و همچنین احکام الهی را از رسول گرامی و یا از شخصی که بمنزله اوست بشنوند وظیفه آنان نشر و اعلام بمردم است و نظر باطلاق جمله فلیبلغ الشاهد الغائب این وظیفه نیز همیشه برای مسلمانانی است که پاره‌ای از علوم اسلامی را آموخته‌اند باید بمردم تعلیم نمایند.

بدین بیان استفاده شد که مفاد جمله لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۴

باره خصوص رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آنچه از ساحت پروردگار به او وحی و نازل میشود تبلیغ آنها اولین بار بمردم وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا کسی که بمنزله او می‌باشد ولی جمله فلیبلغ الشاهد الغائب در باره عموم مسلمانان است که از جمله وظائف دینی هر فرد مسلمان آنستکه از طریق صحیح هرچه را از احکام الهی و علوم اسلامی بشنوند باید بمردم تعلیم نمایند.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۵

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ص: ۴۷۵

اشاره

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸) أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْرَتُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۶

شرح ص: ۴۷۶

اشاره

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح بت پرستان و سلب صلاحیت از آنها است حرف لام بمعنای ملک و حق است و در صورتی که در سیاق نفی قرار بگیرد بمعنای سلب صلاحیت خواهد بود و آیه بت پرستان را از هرگونه تصرف و دخول در مسجد و از هر شعائر الهی محروم و بی بهره نموده است و بقرینه اینکه مساجد بهیئت جمع ذکر شده مراد عمره و زیارت خانه کعبه تنها نیست و نیز بلحاظ اینکه از هرگونه عبادت و عمل قربی محروم و صلاحیت آنها ندارند مراد از آیه دخول آنان در مساجد و تعظیم آنها نیست.

ناگزیر مراد از منطوق آیه فقط تعمیر و بنای ساختمان مساجد و ترمیم خرابی آنها است و سلب صلاحیت از بت پرستان نموده که از تعمیر و بناء و ترمیم خرابی هریک از مساجد و شعائر الهی محروم هستند با اینکه تعمیر و ترمیم مساجد از جمله اعمال خیر و آثار نیک و نفع آن عمومی است ولی نظر به اینکه اعمال و آثار آنان ظهوری از شعار بت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۷ پرستی و دعوت بشرک و احیاء آنست صلاحیت آنها ندارند که به هیچ یک از شعائر الهی نزدیک شده و اقدام نمایند و از ورود بمسجد الحرام و زیارت و طواف کعبه معظمه و عمارت آن و سقایت حاجیان بطریق اولی محروم و بی بهره هستند.

شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ:

بیان سبب عدم لیاقت آنها است نظر به این که شرک و عناد با ساحت ربوبی در روان آنان رسوخ نموده و صورت و سیرت روان آنها است و از هر فضیلت انسانی و سپاسگزاری بی بهره‌اند و وجود آنان مجسمه شرک و آثار آنان نیز دعوت و تعظیم شرک و کفران است ناگزیر از حریم شعائر قدس بی بهره‌اند و چگونه بنای مساجد و یا ترمیم آنها که مظاهر ایمان و اسلام است از آنان پذیرفته و یا تجویز می‌شود.

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ:

حبط بمعنای بطلان عمل صالح و سقوط آن از تأثیر در سعادت فاعل آنست حبط و بطلان از حالات و عوارض اعمال عبادی و هرگونه کارهای خیر و ذی نفع است و از جمله آثار ایمان عمل نیک است و در پرتو آن باقی مانده و قائم بآنست و در قیامت نیز بصورت نعمت جاودان درمی‌آید.

بر این اساس عمل نیک چه عبادی باشد و یا قربی که نفع آن عمومی است چنانچه فاعل آن کافر و یا مرتد شود آن عمل صالح از تأثیر ساقط شده هم چنانکه ایمان سبب میشود اعمال نیک که در حال کفر از او صادر شده حیات انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۸ تازه‌ای بآن اعمال دمیده شود و سبب سعادت فاعل آن گردد.

بعبارت دیگر تأثیر و رشد هریک از اعمال نیک و قبولی آنها بر محور ایمان و تقوی دور میزند از این رو اعمال عبادی و یا قربی اهل ایمان بطور اقتضاء مؤثر در سعادت فاعل آنها بوده و در صورتی که ایمان تا آخرین ساعات زندگی ادامه بیابد آنگاه بخواست پروردگار بطور حتم سبب سعادت فاعل خواهد بود.

و مفاد إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ نیز همین است هرگونه عمل قربی اهل ایمان بدان جهت مورد قبول و دارای حیات و اثر است که از پرتو ایمان باشد و هر عمل شایسته از آن نظر مورد قبول است که ایمان فاعل آن مورد قبول باشد عمل نیک و رفتار شایسته در صورتی اثر آن نیک و درخشان است که از فاعل لایق سرزند و پرتوی از او باشد زیرا بدیهی است فعل دارای دو جنبه است.

۱- صلاح و یا فساد ذاتی که بر فعل مترتب میشود.

۲- صلاح و یا فسادی که بلحاظ صدور از فاعل بر آن عارض میشود و عمل نیک و آثار آن در صورتی شایسته است که صدور آن نیز شایسته و فاعل آن لایق باشد و هر عمل صالح که از شخص محروم و نالایق سرزند مقرون بقبح فاعلی است اثر آن نیز بیهوده و

باطل خواهد بود زیرا از ظلمت محض هرگز نشاید که آثاری درخشان و شعاعی تابان بظهور رسد.

وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ:

آیه شئون وجودی و آثار نکبت بار بت پرستان را بیان نموده و این قسمت از آیه سیرت تیره و ظلمانی آنانرا معرفی مینماید که در این جهان از نظر عناد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۷۹

با ساحت ربوبی و خودستائی که بدان خوی گرفته و پیوسته بناسپاسی خشنود بوده و از هر نسیم رحمت بی بهره بودند هنگام رستاخیز نیز محرومیت آنان از هر رحمت بصورت شعله‌های آتشین ظهور خواهد نمود.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ:

عقد ایجابی است یگانه مردمی که شایسته و صلاحیت دارند که بنا و ساختمان و یا ترسیم مساجد و سایر شعائر الهی را عهده‌دار شوند و بتعظیم آنها قیام نمایند همانا اهل ایمان است که باصول توحید و بروز قیامت معتقدند و نیز بر حسب عمل بوظائف دینی ملتزم می‌باشند از قبیل بپا داشتن فرایض پنجگانه که بهترین شعار عبودیت است و باداء زکوة و کمک بزیردستان و مواسات با فقراء که از نشانه ایمان و اصلاح اجتماع نیز بر آن استوار است.

وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ:

قید سلبی برای اهل ایمان است خشیت از آفریدگار مرتبه عالی از ایمان و عبودیت کامل است از نظر اینکه ملک و احاطه را مختص آفریدگار میدانند و خود را مخلوق و فاقد دانسته و مالک چیزی نمی‌بینند تا اینکه از ضرر آن خائف و یا از فقدان آن محزون گردند.

زیرا موجودات را ملک طلق آفریدگار میدانند بطوریکه برای او در تدبیر موجودات شریک نباشد هم‌چنانکه اولیاء که زمام تدبیر آنها را بلحاظ واقعیت آفریدگار در حیطه قدرت خود دارد پیوسته در مقام انقیاد بوده و از خود اختیار و اراده‌ای بکار نمی‌برند جز آنچه را آفریدگار از آنها خواسته است و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۰

فقط حزن و خوف آنان از آنستکه از بعض مقامات عبودیت محروم و بی بهره گردند.

دیگر خشیت و خوف از عقوبت و مخالفت آفریدگار است که سبب ارتکاب وظایف دینی است و آیه تاکید در باره آنستکه بطور خلوص قیام عبادت نمایند و در آن شائبه شرک نباشد.

فَعَسَىٰ أَوْلٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ:

اهل ایمان که باصول توحید معتقد و بوظائف دینی نیز ملتزم باشند ممکن است که بحقیقت هدایت یابند رجاء و امید از حالات نفسانی و از نظر جهل و عدم احاطه بآینده و پایان امر است و ساحت آفریدگار منزله از نقص است بدین جهت صفت رجاء و امید بلحاظ هدایت یافته و یا از نظر مخاطب است.

آیه مبنی بر وعد در باره هدایت اهل ایمان است که نه بطور حتم التزام باعمال و اداء وظایف سبب رستگاری آنان میشود تا اینکه صفت خوف از قلوب آنان زایل شود و بایمان خود اطمینان یابند و نه بطور حتم از هدایت مأیوس نموده تا اینکه صفت رجاء و امید از روان آنان زایل شود و بوسیله وعد میتوان دو صفت خوف و رجاء را تعدیل نمود که اساس تربیت دینی و آمادگی برای سعی و کسب سعادت واقعی است.

و نیز از لوازم توحید افعالی آفریدگار است که خود و موجودات را ربط محض بساحت او بدانند و آفریده‌ای در شئون وجودی استقلال ندارد از جمله هدایت و رستگاری خود را وابسته بمشیت آفریدگار بدانند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۱

آیه تاکید در باره آنستکه اعتقاد باصول توحید و هم‌چنین نسبت بالتزام عملی بوظائف باید بطور استمرار باشد و همه اوقات مراقبت نماید آنگاه بخواست پروردگار هدایت یافته بطور اطلاق خواهند بود ایمان و قیام بوظایف و خویشتن داری از گناهان پاره‌ای از

اوقات سبب هدایت حقیقی نخواهد بود.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

- ۱- هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و نیز اطاعت و اداء وظایف و پرهیز از گناهان است یعنی خداشناسی و خودشناسی است.
 - ۲- بحقیقت راه یافتن بآنکه بارکان توحید معتقد شده و نیز بحکم خرد بسپاس نعمت باید قیام نمود.
 - ۳- طریق سپاسگزاری منحصر بایمان و اداء وظائف عبودیت است که سعادت و کمال بشر و غرض از خلقت است.
 - ۴- بشر در شئون وجودی و هم‌چنین برحسب عقیده و عمل قابل تغییر و تحول است و تحقق هدایت نیز وابسته باستقامت آن در آینده و پیوسته به مجموع اوقات اوست بر این اساس امر تدریجی است.
 - ۵- مهتدی و تحقق هدایت در باره فردی در صورتی است که بطور ملکه و صفت باشد و مرتبه نازل از هدایت در آخرین اوقات زندگی تحقق و استوار می‌یابد.
 - ۶- نظر به این که هدایت و یافتن حقیقت یگانه کمال بشر و غرض از خلقت است ناگزیر اکتسابی است و کثرت مراتب اعتقادی و درجات عملی آن برحسب سعی و کوشش هدایت یافته خواهد بود و بسیاری از درجات آن آمیخته بشایبه تزلزل است پیامبران و اوصیاء دارای روح قدسی هستند و هدایت آنان ذاتی و بموهبت پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۲ و تغییرناپذیر است گرچه بر حسب انجام وظائف طاقت‌فرسای تبلیغ نیز اکتسابی خواهد بود و از نظر تصرف معنوی و رهبری باطنی که در باره اهل ایمان دارند رکن هدایت هستند.
 - ۷- باهل ایمان و تقوی وعده رستگاری داده زیرا فقط مقتضی هدایت و رستگاری در آنها هست ولی سبب حقیقی همانا مشیت پروردگار است که آن نیز برحسب قابلیت مورد است.
 - ۸- و نیز از نظر تعلیم و تربیت دینی بوسیله وعده رستگاری دو صفت خوف و رجاء را تثبیت و تعدیل نموده و اساس سعادت و نیل بمقصد را بر صفت خوف و رجاء استوار نموده است.
- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

شأن نزول آیه ص: ۴۸۲

بر حسب نقل مجمع البیان و روایات بسیاری آنستکه طلحه بن شیبیه و عباس ابن عبدالمطلب بیکدیگر اظهار فخر می‌نمودند در آن هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام بر آندو گذر نموده فرمود بیچه چیز بیکدیگر افتخار می‌نمائید؟ عباس گفت من فضیلتی دارم که کسی مانند آنرا ندارد و آن منصب سقایت و سیر آب نمودن حاجیان است. شیبیه گفت من منصب عمارت و ترمیم خرابی مسجد الحرام را عهده دارم. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود من بشما میگویم که هنگام حادثات سن و جوانی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۳ فضیلتی داشتم که شما ندارید عباس و طلحه بن شیبیه گفتند چه فضیلتی بر ما داری علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود با شمشیر بر بینی‌های شما زدم تا اینکه بآفریدگار و به رسول گرامی او ایمان آوردید. عباس غضبناک شده شکایت حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برد عرض نمود یا رسول الله علی بر ما فخر مینماید حضرت فرمود علی را بگوئید بیاید رسول گرامی بوی فرمود چه شد که بعموی خود فخر نمودی عرض کرد یا رسول الله من بوی بصدق افتخار نمودم میخواید خشمگین شود و یا راضی و خشنود باشد. جبرئیل علیه السلام نازل شد گفت یا رسول الله پروردگارت بتو سلام میرساند میفرماید (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ «تا آخر آیه» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ).

سقاییت اسم مصدر بمعنای منصب سیراب نمودن حاجیان است و عماره نیز اسم مصدر به معنای منصب ترمیم خرابی مسجد الحرام است و آیه مبنی بر توییح کسی است که هریک از دو عمل را قیاس بشخص مؤمن نموده با او مقایسه مینماید نظر به این که عمل قابل قیاس بشخص عامل و انسان نیست بدین جهت مراد متصدی هریک از سقاییت حاجیان و عماره مسجد الحرام است و نظر به این که آیه در طی آیات گذشته ذکر شده مبنی بر عدم صلاحیت مشرکان نسبت به تصدی امور مسجد الحرام و سایر شعائر الهی است.

بدین مناسبت آیه (أَجَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ) نیز مبنی بر توییح است که از جمله شعائر الهی سقاییت حاجیان و عماره و ترمیم مسجد الحرام است و کسانی که فاقد فضیلت ایمان بوده‌اند صلاحیت تصدی آنرا ندارند و بقرینه اینکه هریک از دو عمل انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۴

سقاییت و عماره بدون قید طرف قیاس قرار داده شد با شخص مؤمن مجاهد که اعلی درجه فضیلت را واجد است و نیز در ذیل آیه از آنان تعبیر بظالم فرموده استفاده میشود که هریک از متصدیان شعائر الهی فاقد فضیلت ایمان بوده و صلاحیت تصدی سقاییت و عماره را نداشته‌اند.

زیرا عمل نیک در صورتی سبب فخر و سعادت میشود که فاعل آن دارای فضیلت ایمان باشد و برحسب روایات و قرآنی که از آیه استفاده میشود نزول آیه در باره علی بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب و شیبیه و یا طلحه فرزند او است که این دو نفر متصدی سقاییت حاجیان و عماره و ترمیم مسجد الحرام بوده‌اند زیرا چند سال پس از ظهور دین اسلام عباس و طلحه بحال کفر بسر میبردند و هنگام نزول آیه سال نهم هجرت است.

كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

ایمان بارکان توحید جز مفهوم و معنا نیست و تحقق ایمان همانا شخص مؤمن است که دارای صورت اعتقاد و نیروی انقیاد جوارحی است و ساحت پروردگار بر او مؤمن و مجاهد اطلاق فرموده که دلیل بر اعلی درجه ایمان و شهود او است و پیوسته موحد بوده و در او شائبه شرک نبوده است.

وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

جهاد برای نشر دعوت بدین اسلام و مبارزه با شرک و وظیفه طاقت‌فرسای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شرکت با وظیفه او اعلی درجه فضیلت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۵

و فخر است.

لَا يَسْتَوْوُونَ عِنْدَ اللَّهِ:

متصدیان سقاییت و عماره بلحاظ حال ایمان آنان تا چه رسد بزمان کفر و محرومیت آنان از نظر فضیلت و فخر قابل قیاس با شخص مؤمن مجاهد نخواهد بود و آیه از نظر مبالغه در توییح و اینکه فاقد فضیلت و فخر هرگز قابل قیاس بشخصی که محور فضیلت و فخر است نخواهد بود حکمیت آنرا از نظر تشریف بساحت پروردگار نسبت داده است.

و گفته شده که سقاییت حاجیان عبارت از سیراب نمودن از آب و از شراب مویز بوده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

مبنی بر توییح است آنان که شعارشان کفر و شرک است پروردگار آنان را از هر فضیلت و سعادت بی‌بهره خواهد فرمود و چنانچه متصدی اعمال خیر شوند سبب فخر آنان نخواهد شد از جمله قیاس تصدی سقاییت و عماره است از نظر تقرب به پیشگاه پروردگار با مؤمن مجاهد و حکم به این که هر دو یکسانند ضلالت و گمراهی است زیرا پروردگار آنها را ستمگر و محروم از فضیلت و

هدایت معرفی فرموده است.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۶

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا:

تفسیر جمله كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ و بیان صفات مؤمن مجاهد است که طرف مقایسه قرار داده شده و بر حسب روایات که ذکر میشود مراد علی بن ابی طالب علیه السّلام است زیرا بر اینکه او محور ایمان است بر همه مسلمانان باسلام سبقت نموده او نخستین رادمردی است که بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله پاسخ گفته و پذیرفته است.

وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ:

از نظر تشریف بهیئت جمع تعبیر شده و نیز ارشاد به این که فخر بر فضیلت و مجاهدت استوار است نه بر شخصیت افراد از جمله فضائل او هجرت از مکه بمدینه است که سبب هجرت مسلمانان گردید و بر حسب آیه از جمله شعار اسلام و تبری از شرک هجرت از مکه و نواحی آن بسوی مدینه بود از نظر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایگاه دعوت خود را مدینه قرار داد.

آیه فضیلت هجرت علی علیه السّلام را نیز بر جهاد او مقدم داشته زیرا جهاد رسول اکرم (ص) و قیام او علیه دنیای شرک پس از هجرت خود او بمدینه صورت گرفت.

بدیهی است که هجرت او نیز بر فداکاری علی بن ابی طالب علیه السّلام در لیلۃ المیّت وابسته بود و در جنگهای رسول اکرم (ص) نیز حضور داشته پیشوا و پرچمدار مسلمانان بود و از تصریح باین صفات و فضائل استفاده می شود که متصدیان سقایت حاجیان و عمارت مسجد الحرام فاقد هر سه فضیلت بوده اند زیرا پس از ظهور دین اسلام سالها بکفر دیرین باقی بوده و از دستور هجرت از مکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۷

نیز برای همیشه تخلف نموده اند.

بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ:

صرف آنچه از مال که در اختیار داشت دریغ نمود و با تمام نیروی بدنی خود در نشر دعوت بتوحید و هم آهنگی با رسول گرامی اسلام پیوسته کوشا بود.

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ:

جمله خبر برای موصول و بیان آنستکه تقرب شخصی که مورد قیاس است بساحت آفریدگار زیاده بر تصور است و مفاد اعظم تفصیل نیست که اثبات شود که طرف قیاس نیز فضیلت کمتری داشته بلکه قیاس فاضل بفاقد فضل و فضیلت است.

عند الله درجه قرب و آنچه نزد آفریدگار باشد، بطور حتم و مستقر خواهد بود.

وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ:

مفاد آن حصر است، فقط شخصی که فضائل نامبرده را دارد، او رستگار است، در آیه صفات نامبرده بهیئت جمع ذکر شده، قاعده کلی از آن استفاده می شود، به اینکه تقرب به پیشگاه آفریدگار و فوز و رستگاری بشر و استحقاق نعمتهای جاودان در اثر ایمان و

تقوی و اداء وظایف است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۸۸

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ:

بیشر بهیئت مضارع دلالت بر دوام بشارت دارد و صفت فعل آفریدگار است به این که ساحت کبریائی به شخصی که طرف قیاس و واجد فضائل نامبرده است، بشارت میدهد و او را ظهور رحمت و خشنودی مقام کبریائی در همه عوالم قرار داده است و فقط ارواح قدسی بطور اطلاق در همه عوالم ظهور رحمت و رضوان آفریدگار هستند.

وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ:

در منازل از بهشت که بآنان اختصاص دارد و در قرب رحمت و خشنودی آفریدگار پیوسته متنعم خواهند بود.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ:

تصریح بخلود آنان در سعادت است، نعمتهای جاودان که زیاده بر تصور است برای آنان آماده شده و آنچه نزد آفریدگار باشد، بطور حتم ثابت و مستقر خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ:

آیه به مسلمانان خطاب و تأکید در باره هجرت از مکه بسوی مدینه نموده که شعار اسلام و تبری از شرک بوده و بیان دستور کلی است و مراد از ولایت و تولی، دوستی و محبت است، زیرا علاقه قلبی بخویشان که از دین اسلام بیگانه‌اند انوار درخشان، ج ۷، ص:

۴۸۹

سبب می‌شود که خواسته آنها را ترجیح دهد بر انقیاد از رسول اکرم و از اهل ایمان کناره گیرد و آثار ایمان از او رخت بر بندد، از جمله از هجرت از وطن مألوف خود امتناع نماید و با خویشان و دوستان بیگانه خود که در صف مشرکین هستند مبارزه ننماید و دوستی و علاقه قلبی است که آراء مختلف و ادراکات افراد را بر محور خود در می‌آورد و خوی و رفتار چند نفر را بیک نهج و برنامه قرار میدهد و چند نفر که با یکدیگر علاقه و معاشرت دارند، مانند یک روح است که در چند جسد و یا یک اراده است که بر چند نفر حکومت مینماید و چنانچه هر یک از عقیده‌ای تبری نمایند، سایرین نیز از آن مرام تبری کنند.

بر این اساس دوستی و معاشرت سبب می‌شود که مسلمانان پدران و برادران و فرزندان خود که کفر و شرک در دل‌های آنان رسوخ دارد، اظهار بی‌علاقه‌ای باسلام نمایند و از شرک و هم‌رهی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره مبارزه با شرک و کفر امتناع نماید.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

چنانچه افراد مسلمان با خویشان مشرک خود معاشرت نماید، در صف آنها قرار گرفته و از درک حقایق و هدایت بی‌بهره خواهد بود و انقیاد نسبت بپاره‌ای از وظایف دینی سعادت آنان را تأمین نخواهد نمود.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ:

از نظر اعراض از مردمی که فریفته و علاقمند بخویشان و به آرزوهای دامنه‌دار هستند روی سخن و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که این مردم را انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۰

تهدید بنما، چنانچه پدران و برادران و فرزندان و همسران و خویشان که اجتماع خانوادگی از آنها صورت می‌گیرد و هم‌چنین اموال و ثروت و داد و ستد که سرگرم آنها بوده و نیازهای خود را تأمین می‌نماید و یا منزلی که در آنها سکونت دارید محبوبتر و علاقه بیشتری به آنها دارید بطوریکه آنان شما را باز میدارند، از اینکه در مقام اطاعت پروردگار برآئید و از رسول گرامی پیروی نموده، در صحنه جنگ شرک نمایند، نشانه آنستکه، بظاهر اسلام را پذیرفته و به منظور تأمین زندگی در صف مسلمانان درآمده و از صدق عقیده و حقیقت ایمان بهره‌ای ندارند.

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ:

جمله جزاء و مبنی بر تهدید است، گروهی از مسلمانان که علاقه بفرزندان و خویشان و اموال آنان را باز میدارد، از اداء وظایف دینی و از حضور در صحنه جنگ و بدین منظور دین اسلام را پذیرفته که زندگی و آسایش خود را تأمین نمایند، در انتظار آن باشند که عقوبت پروردگار آنان را فرا بگیرد و تفرقه و تشتت در اجتماعات آنان بصورتهای گوناگون در آید و خطرناکترین عقوبت آنستکه از طریق دین اختلاف پدید آورند که بطور حتم سبب پراکندگی آنها خواهد شد.

هم‌چنانکه پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله دامنه اختلاف بصحنه خونین صفین و جمل و نهروان کشانیده شد و بنام

دین اختلاف و تشت در اجتماعات اسلامی فرمانروا گردید.

گفته شده کلمه امر در جمله *يَأْتِي اللَّهُ بِأُمَّرِهِ* مبنی بر پند و عبرت است و مفاد آنستکه در صورتی که جامعه اسلام در اثر علاقه بزندگی از حضور و شرکت در جنگ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۱

با دنیای شرک امتناع نمایند، در انتظار آن باشند که پروردگار گروهی از نیکان را بجای آنان برانگیزد که جز پروردگار محبت نداشته و از بیگانگان هرگز بیمناک نبوده و برای نشر دین اسلام از فداکاری دریغ ننماید، آنگاه در این زمینه عدم صلاحیت خود را احراز نمایند و از فداکاری نیکان عبرت گیرند.

این نظر خلاف ظاهر است، زیرا کلمه تربص در مورد تهدید و انتظار خطر و عقوبت بکار می‌رود، نه در مورد عبرت و احراز عدم صلاحیت.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

هدایت صفت فعل پروردگار است، گروهی که با بیگانگان دوستی دارند و با آنها معاشرت مینمایند و در اثر محبت و علاقه بزندگی از طریقه خرد تمرد نموده و از اداء وظایف خودداری می‌نمایند، شایسته هدایت نخواهند بود.

زیرا انقیاد و اداء وظایف دینی سبب قبول هدایت است، هم‌چنانکه فسق و تمرد از وظیفه سبب حرمان از هدایت خواهد بود و جمله نیز مبنی بر تهدید است که در اثر تمرد و مخالفت اوامر پروردگار هرگز ایمن از عقوبت نخواهند بود.

در تفسیر قمی است که ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: آیه *الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا* در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده و آیه *يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ* نیز توصیف آنچه که پروردگار بوی موهبت فرموده است.

تفسیر برهان از کتاب امالی شیخ بسندی از ابی ذر غفاری روایت نموده که روز شوری از جمله احتجاجاتی که علی بن ابی طالب علیه السلام باعضاء شوری نمود، انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۲

آن بود که بآنها می‌فرمود: آیا در میان شما کسی هست که آیه *أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ* نازل شده باشد، جز در شأن من، اعضاء شوری می‌گفتند: یا علی آیه در شأن تو نازل شده است.

تفسیر طبری به سنندی از محمد بن کعب قرظی روایت نموده که طلحه بن شیبه و عباس و علی ابن ابی طالب بیکدیگر فخر می‌نمودند، طلحه می‌گفت: من دربان و کلیددار کعبه و مسجد الحرام هستم، عباس می‌گفت: من منصب سقایه را دارم، علی بن ابی طالب می‌گفت: نمی‌فهمم چه می‌گویند، من شش ماه، قبل از همه مردم ایمان آوردم و بسوی قبله نماز می‌گذاردم و من مجاهد در راه اسلام هستم، سپس آیه *أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ* نازل شد.

کتاب در منشور از فضایل الصحابه و از انس روایت نموده که عباس و شیبه بیکدیگر فخر می‌نمودند عباس می‌گفت: من عموی رسول گرامی اسلام و وصی پدر او و ساقی حاجیان هستم و شیبه می‌گفت: من امین خانه کعبه و مسجد الحرام هستم و تو مانند من امین نیستی. علی بن ابی طالب گفتار آندو را شنید و گفت:

شرافت من از هر دو شما بیشتر است، من اولین مؤمن بر رسول اکرم هستم و نیز به سوی مدینه هجرت نمودم هر سه بحضور رسول اکرم روانه شدند، جریان را عرض نمودند و پس از چند روز آیه نازل شد، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را برای آنها قرائت نمود، *أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ* تا آخر آیه.

تفسیر قمی به سنندی از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت نموده، می‌فرمود: آیه در شأن علی و عباس و شیبه نازل شده. عباس می‌گفت: فضیلت من بیشتر است، زیرا سقایه حاجیان بعهد من است، شیبه می‌گفت: فضیلت من زیاده است، زیرا کلیددار کعبه و

مسجد الحرام هستم، علی بن ابی طالب گفت: انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۳

فضیلت من زیاده است، زیرا قبل از هر دوی شما بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورده‌ام و بسوی مدینه هجرت نمودم و با

کفار جهاد نمودم و حکمیت رسول اکرم را پذیرفتند، آیه نازل شد أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ تَأْيِهُ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

در منشور به سندی از ابن عباس نقل نموده که عباس در جنگ بدر اسیر شده بود، میگفت: چنانچه شما مسلمانان بر ما بقبول دین اسلام و هجرت سبقت نمودید، من نیز مسجد الحرام را تعمیر می نمودم و حاجیان را سیراب نموده و اسیران را آزاد می نمودم و آیه أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ نازل شد.

مفسر گوید: اسارت عباس بن عبد المطلب در جنگ بدر سال دوم هجرت بوده با اینکه سوره براءت سال نهم هجری نازل شده، تناسبی با نزول آیه ندارد.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۴

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص: ۴۹۴

اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۵

شرح ... ص: ۴۹۵

اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ:

شان نزول آیه ... ص: ۴۹۵

مجمع البیان و تفاسیر دیگر نقل نموده‌اند، پس از فتح مکه در اواخر ماه رمضان و یا اوائل ماه شوال سال هشتم هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه متوجه دعوت قبیله هوازن و ثقیف شد و منتهی بجنگ حنین گشت و بدستور مالک بن عوف نصری رئیس قبیله هوازن افراد لشکر زنان و کودکان و اموال خود را بهمراه خود بصحنه جنگ آورده و بسرزمینی بنام اوطاس فرود آمده بودند.

درید بن صمت رئیس قبیله چشم پیرمردی بود که دیده خود را از دست داده، نابینا شده بود سؤال نمود، بکدام وادی فرود آمده‌ایم، بوی گفتند، به اوطاس، گفت: میدان مناسبی است برای جنگ و نیز گفت: گریه کودکان و صدای شتران و احشام و اغنام بگوשמ می آید، در پاسخ بوی گفتند: که رئیس قبیله (مالک بن انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۶)

عوف) دستور داده که مردم بانوان و فرزندان و احشام و اغنام خودشان را بهمراه بیاورند، برای اینکه برای دفاع از خانواده و اموال خود کمال جدیت را بکار بندند.

درید بن صمت گفت: بافریدگار کعبه، مالک بن عوف شبان و گوسفند چران است و به مالک گفت: فقط مردان را در صحنه میدان قرار بده، زیرا در جنگ جز مرد جنگی و اسب و شمشیر فائده‌ای ندارد. چنانچه در جنگ فتح و پیروزی نصیب تو شد، همه بتو ملحق میشوند و در صورتی که مغلوب شدی فرزندان و بانوان بخطر نمی‌افتند.

مالک بن عوف، بدرید گفت: تو از پیری عقل و خرد را از دست داده‌ای.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پرچم بزرگ را به علی ابن ابی طالب واگذار و هر که هنگام بسیج سپاه از مدینه برای فتح مکه پرچم در اختیار داشت همان پرچم را بوی واگذار، پس از اینکه پانزده روز مکه معظمه را فتح نموده، آنگاه متوجه جنگ حنین گشت و برای بسیج سپاه بصره رزم نزد صفوان بن امیه فرستاد و یکصد سپر بطور امانت مضمونه گرفت و صفوان نیز در جنگ شرکت نمود و نیز دو هزار نفر از اهل مکه که بدین اسلام وارد شده بودند، آنها نیز بسوی جنگ روانه شدند.

سپاه مسلمانان هنگام ورود بمکه ده هزار نفر بودند و وقت بسیج بسوی صحنه حنین دوازده هزار شدند، رسول اکرم (ص) کسی را فرستاد که اطلاعاتی از آنها بدست آورد و شنید که مالک بن عوف بافرد سپاه خود میگفت:

که هر یک فرزندان و همسر و اموال خود را بهمراه خود بیاورند و در اطراف انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۷

این سرزمین کمین کنند، آخر شب دسته جمعی سپاه مسلمانان هجوم آورند و میان آنان مردان جنگی نیست.

پس از اینکه رسول اکرم (ص) فریضه صبح را بجا آورد با سپاه خود بوادی و سرزمین حنین فرود آمدند ناگهان از هر سو سپاه هوازن بآنها حمله کردند و بنو سلیم که در جبهه لشکر مسلمانان بود، هراسان پراکنده شدند و سایر سپاه نیز در بیابان متفرق گشتند، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام که پرچمدار بود در صحنه می‌جنگید و مسلمانان از نزد رسول اکرم می‌گذشتند و بوی توجه نداشتند.

عباس بن عبد المطلب لگام مرکب رسول گرامی را گرفته بود و فضل بن عباس سمت راست و ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب سمت چپ و نیز نوفل بن حارث و ربیع بن حارث که نه نفر از بنی هاشم بودند و دهمین آنان ایمن فرزند ام ایمن بود این چند نفر در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند و عباس اشعاری سرود، نخستین آنها این بود:

نصرنا رسول الله فی الحرب تسعة و قد فر من فاقشعوا

یعنی ما نه نفر از بنی هاشم در این صحنه جنگ، رسول گرامی را یاری نمودیم، در صورتی که همه افراد سپاه فرار نموده پراکنده شده بودند.

رسول اکرم (ص) فرار و پراکندگی سپاه را مشاهده نمود به عباس فرمود با صدای بلند فریاد بزنند و مسلمانان را بخواند، که ای مهاجر و انصار و اصحاب سوره بقره و اهل بیعت، این رسول گرامی آفریدگار است بکجا فرار می‌کنید و چون مردم فریاد عباس را شنیده برگشتند و فریاد برمی‌آوردند، لیبک و بخصوص انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۸

انصار زودتر بازگشته و بجنگ پرداختند.

رسول اکرم فرمود: الآن نصر و پیروزی آفریدگار بر ما نازل شد، آنگاه سپاه هوازن از صحنه جنگ فرار نموده و بهر سو پراکنده شدند.

مالک بن عوف رئیس قبیله نیز بسوی طائف گریخت و در حصار آن پنهان شد و از آنان حدود یک صد نفر کشته شدند. پروردگار نیز اموال و زنان و اغنام آنان را به غنیمت برای مسلمانان قرار داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمود:

که همه غنائم و اموال را بسوی جعرانه سوق دهند و بدیل بن و رقاء خزاعی را سرپرست غنائم قرار داد و در تعقیب مالک بن عوف برآمد.

او بسوی طائف گریخت و در بقیه ماه شوال مسلمانان طائف را محاصره نمودند. رسول اکرم اول ماه ذی قعدة از طائف متوجه

جعرانه شده، غنائم را تقسیم کرد.

و نیز در تفسیر مجمع پس از جریان تقسیم ذکر نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مالک بن عوف پیام فرستاد که چنانچه دین اسلام را بپذیرد، همه غنائم و خانواده و اموال او را بوی باز خواهیم گردانید و نیز یک صد شتر به وی جایزه می‌دهم. مالک نیز از طائف نزد رسول اکرم (ص) آمده، دین اسلام را قبول نمود، رسول اکرم (ص) نیز بعهده خود وفاء نمود و یکصد شتر ماده بوی اعطاء فرمود و او را بر قوم خودش که اسلام را پذیرفته بودند، رئیس قرار داد.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ:

آیه مبنی بر یادآوری و منت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بر مسلمانان است که در انوار درخشان، ج ۷، ص: ۴۹۹

صحنه‌های بسیاری مانند جنگ بدر و احد و خیبر و خندق مسلمانان علیه دنیای شرک و کفر قیام نمودند، پروردگار از غیر طریق عادی فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان نمود.

بر حسب روایات جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هشتاد غزوه بوده است، فتح و پیروزی در آنها را بساحت پروردگار نسبت داده، از نظر اینکه وسائل جنگ و تجهیزات دفاعی همه علل اعدادی هستند و نیروی فتح و روح پیروزی همانا مشیت و تدبیر پروردگار است که دین اسلام را در جهان نشر دهد.

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ:

از جمله جنگها در سرزمین حنین است که با قبیله هوازن و ثقیف پیش آمد و حنین واقع میان مکه و طایف است.

و مفاد جمله إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ آنستکه نکته ضعف در بعض افراد سپاه پدید آمد، نظر به این که تعداد مسلمانان حدود دوازده هزار و افراد دشمن چهار هزار زیاد نبود، سبب عجب و خودستایی بعض مسلمانان گردید و این رذیله عکس العمل دیگری در برداشت، چه آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از اداء فریضه صبح متوجه سرزمین حنین شد و قبیله بنو سلیم در جبهه سپاه بود، در آن تاریکی سحر لشکر دشمن یکباره از هر سو به مسلمانان حمله نموده و بآنها رو آوردند، وحشت و اضطرابی ناگهان بر افرادی که در جبهه بودند، رخ داد، از بی‌فکری پشت بدشمن نموده از صحنه جنگ فرار کردند و سایر سپاه مسلمانان نیز قبل از آغاز جنگ هزیمت نمودند، جز افرادی معدود.

نه نفر از بنی هاشم در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه جنگ بودند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۰

علی بن ابی طالب، از دشمن دفاع میکرد. و عباس لگام مرکب رسول اکرم را در دست گرفته و چند نفر از عموزادگان نیز حضور داشتند، که دهمین آنها از قریش، ایمن فرزند ام ایمن بود که کشته شد و عباس در این باره اشعاری سروده، نقل شد.

فَلَمْ تَعْنِ عَنكُمْ شَيْئًا:

از جمله آثار غرور و خودستایی آنستکه بوسائل جنگ و تجهیزات دفاعی اعتماد نمایند و از نیروی غیبی غفلت ورزند.

گذشته از اینکه رذیله غرور ثمره خودخواهی است شخص مغرور تا هنگامی استقامت مینماید که خطری بوی متوجه نشود و چنانچه خود را در معرض خطر به بیند نیروی مقاومت را از کف خواهد داد.

وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ:

صحنه پهناور حنین که جولانگه هزاران جنگجو است مسلمانان با کثرت همدستان در اثر عدم اعتماد پروردگار عرصه بر آنان تنگ آمد و راه فرار پیش گرفتند تا از خطر ایمن گردند جز افرادی معدود که در آن صحنه پهناور استقامت نموده و در محور رسول گرامی دور میزدند و پرچمدار سپاه علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از آنها دفاع میکرد و عباس و فضل بن عباس و ابو سفیان و نوفل و ربیع فرزندان حارث بن عبدالمطلب که جمعا نه نفر از بنی هاشم بودند در صحنه جنگ حضور رسول گرامی بودند.

چون هزیمت سپاه را رسول اکرم مشاهده نمود و عباس فرمود که فریاد انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۱

برآورد و مهاجر و انصار را از فرار باز دارد و بسوی رسول گرامی بخواند و دعوت کند و چون مهاجر و انصار فریاد عباس را شنیدند بسوی صحنه جنگ بازگشتند و بیدرنگ دشمن را شکست دادند و مالک بن عوف رئیس قبیله هوازن ناگزیر بسوی طائف گریخت و در آن پنهان شد و قریب یکصد نفر از آنها کشته شدند.

رسول گرامی در تعقیب سپاه دشمن بر آمده و بنزدیک شهر طائف نزول اجلال فرموده و آن شهر را محاصره نمود و اول ماه ذی قعدة بسوی جعرانه روانه شد تا اینکه غنائم جنگی را میان مسلمانان تقسیم نماید.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

آنگاه که افراد سپاه بدعوت عباس بسوی رسول گرامی بازگشتند و در صحنه نبرد با دشمن پافشاری نمودند زمینه آماده شد که ساحت پروردگار سکینت خاصی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرماید و هم‌چنین به مسلمانان استقرار قلب و اعتماد بنیروی غیبی موهبت نموده و پیروزی را بطور شهود می‌یافتند.

سکینت مانند عزیمت صورت اعتقادی و نیروی جوارحی است و اطمینان خاطر به پیروزی و اعتماد نیروی غیبی است که تزلزل‌پذیر نباشد در باره رسول گرامی مقام خاصی از عصمت و موهبت وجودی است که قیام بوظایف توانفرسای دعوت جهانیان خاطر او را هرگز رنج ندهد و این سنخ نیرو زوال‌ناپذیر و از شئون روح قدسی خواهد بود.

وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

سکینت اهل ایمان مرتبه نازلی از موهبت روانی و نیروی جوارحی است انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۲

و عطف برسول شده از نظر وساطت او است و گر نه سنخ دیگری از نیرو موقت است و عبارت از صورت اعتقادی و اطمینان خاطر پیروزی و اعتماد بکمک نیروی غیبی است و مقام عالی از ایمان و استقامت در انجام وظیفه است ولی زوال‌پذیر خواهد بود هنگام جنگ بطور شهود فتح و پیروزی مسلمانان را می‌یابد گرچه خود شخصا مغلوب حریف گشته و در اثر جراحات وارده از کار و دفاع بازمانده تا آخرین لحظات زندگی قلب او استقرار دارد و بصورت رضا و تسلیم درمی‌آید.

و مراد از انزال سکینت در قلوب اهل ایمان ایجاد روح و تقویت روان است پس از اینکه فاقد آن درجه بوده و از ایجاد روح تعبیر بانزال شده اشاره بعلو مقام مبدء و عبارت از استقرار قلب در برابر حوادث ناگوار است به این که ایمان سابق او اشتداد بیابد و از خود گذشتگی او کاملتر گردد و چون بمنظور انجام وظیفه و شرکت با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است تا خاتمه جنگ نیروی سکینت ثابت و برقرار خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که سکینت موهبت الهی است و سنخ دیگر از استقامت و قوت قلب جنگجویان است که در رزم بکار می‌برند و بر اساس خودستائی و خودنمائی و گریز از خطر است زیرا اساس سکینت بر فداکاری و نیروی وفاداری است مغلوب حریف گردد یا غالب بر او یکسان است سکونت و وقار خود را از دست نخواهد داد و چنانچه مغلوب دشمن گردد نیروی سکینت او بنصاب میرسد و به صورت رضا و تسلیم درمی‌آید.

بر حسب روایات و تاریخ دو هزار از اهل مکه مانند ابو سفیان بن حرب و بعضی از منافقان بسپاه اسلام پیوستند از جمله شیبیه بن عثمان بود که بمنظور سوء انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۳

قصدی برسول گرامی پیوست و تصمیم قتل او را داشت ولی نتوانست زیرا طلحه ابن عثمان و عثمان بن طلحه برادر و برادرزاده‌اش در صف بت‌پرستان در جنگ احد کشته شده بودند.

و نظر به این که آیه بکلمه علی المؤمنین تعبیر نموده بطور حتم خطاب بهمه افراد سپاه نبوده بلکه خصوص اهل ایمان از آنان مورد خطاب و مژده بوده‌اند و نیز جمله (إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ) مبنی بر توییخ است که کثرت افراد سپاه سبب غرور بسیاری از آنان گردید که منافی با اعتماد بساحت پروردگار و پشتیبانی بنیروی غیبی است و عکس العمل رذیله غرور و خودستائی آن شد که آغاز جنگ

و ورود بصحنه نبرد سحرگاه در اثر هجوم یکباره و همه جانبه دشمن بدون فکر مسلمانان از صحنه فرار کردند جز نه نفر که دهمین آنها نام او ایمن بن عبید از بنی هاشم بود که کشته شد.

پس مراد از جمله و علی المؤمنین که مورد سکینت قرار گرفته خصوص آن چند نفرند که در حضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله تا پایان جنگ استقامت داشته و هزیمت نمودند و مورد غضب پروردگار نبودند زیرا فرار از جنگ مستلزم غضب است با موهبت سکینت که نشانه خشنودی ساحت کبریائی است هرگز سازش ندارد جز پس از اینکه از آن گناه بزرگ پشیمان شده بصحنه جنگ باز گردند و پایداری نمایند.

و در آیه از توبه آنان نامی برده نشده شاهد آنستکه خصوص اهل ایمان و تقوی که در صحنه نبرد استقامت نموده بطور اطلاق و بدون قید توبه سکینت و روح مستقر بهر یک از آنان موهبت شده است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۴
وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا:

همه موجودات جهان چه قابل ادراک و حس باشند و یا نباشند فرمانبر مقام کبریائی هستند زیرا در هریک از آنها حد وجودی و نیرو و تأثیری بودیعت نهاده شده و واسطه میان اراده پروردگار در باره نظام جهانند فرشتگان نیز نیروهای غیبی زیاده بر تصور و وسائط اجرای تدبیر ساحت پروردگارند که از طریق علل و عوامل طبیعی مشیت قاهره را اجراء مینمایند.

بر این اساس ممکن است از طریق اسباب طبیعی مغلوبیت کفار را بظهور رسانیده و یا در روان آنان بیم و هراسی القاء نموده که سبب تزلزل آنان گشته و به فرار از خطر ترغیب نمایند و از جمله جنود پروردگار و نیروهای غیبی همانا روح سکینت و وقاری است که برسول گرامی صلی الله علیه و آله و باهل ایمان و تقوی موهبت فرمود که سبب تقویت و غلبه سپاه مسلمانان گردید و ممکن است نیروهای غیبی بر ضعف و زبونی کفار بیافزاید و یا قدرت و سکینت مسلمانان را تقویت نماید.

وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ:

نظر به این که کفار قبیله هوازن و ثقیف بدستور رئیس قبیله فرزندان و اموال و اغنام خود را بهمراه در صحنه جنگ آورده بودند ناگزیر هنگام عقب نشینی سپاه آنان و فرار جنگجویان از صحنه نبرد غنائم بسیاری بجا گذاردند و در نتیجه نصیب مسلمانان گردید و این نیز عقوبتی است که در باره آنان اجراء شد و نتیجه کفر و عناد با ساحت ربوبی و انکار حکم فطرت همانا تیره‌بختی و محرومیت در دو جهان است. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۵

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ:

حرف ثم در مورد تراخی و فاصله زمانی بکار میرود و کلمه من بعد ذلک نیز تأکید تراخی و اشاره بحوادث جنگ است که پس از رجوع فراریان و فتح و پیروزی مسلمانان در جنگ و اجراء عقوبت بر کفار آنگاه پروردگار توبه گروهی از فراریان که گناه بزرگ مرتکب شده و مورد غضب آفریدگار بودند پذیرفت و آنها را مشمول رحمت و مغفرت فرمود.

از آیه استفاده شد که بهیچ یک از فراریان صحنه جنگ روح سکینت موهبت نشده زیرا بطور حتم تا هنگامی که توبه فراریان قبول و پذیرفته نشده و مورد غضب آفریدگار بودند چگونه روح سکینت که از مرتبه کامل ایمان و تقوی معرفی شده و لازم خشنودی آفریدگار است بآنها موهبت میشود و فقط آفریدگار توبه بعضی از فراریان را پس از بازگشت بصحنه و پایان جنگ پذیرفت و پشیمانی بعضی آنها را سبب عفو معرفی نموده و مشمول رحمت و مغفرت قرار داد.

عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

ظهور مشیت و خواسته آفریدگار عبارت از حالت ندامت و پشیمانی است که بر قلب بعض افراد لایق القاء مینماید که پس از رجوع و بازگشت بصحنه جنگ و دفاع از دشمن آفریدگار فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان فرمود آنگاه توبه بعض آنها را پذیرفت و گناه بزرگ آنان را عفو فرمود و از قید مشیت استفاده میشود:

۱- حالت پشیمانی و رجوع بصحنه جنگ و دفاع از دشمن فقط عامل اعدادی انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۶

برای عفو و مغفرت است و روح قبول توبه و آمرزش گناه همانا مشیت آفریدگار است و شاهد بر قابلیت موضوع میباشد.

۲- قید مشیت مبنی بر وعده بطور اجمال است که صفت خوف و رجاء را برای همیشه در قلب هریک از افراد تعدیل نماید زیرا چنانچه عفو و مغفرت در باره گناه هریک بطور حتم و صریح باشد صفت خوف از آنان زائل میشود در صورتی که اساس تعلیم و تربیت دینی بآنستکه اهل ایمان پیوسته صفت خوف و رجاء در قلوب آنان یکسان و بحد اعتدال باشد چه نسبت باعمال گذشته و چه در باره حوادث آینده.

۳- به عفو و رفع عقوبت، مغفرت و ستر گفته می‌شود از نظر آنستکه پرده‌ای بر گناه افکنده و نادیده گرفته می‌شود زیرا در نظام وجود و صحنه هستی هرگز پدیده‌ای محو و نابود نمی‌شود و هر موجود و یا حادثه‌ای اختصاص بزمان خود داشته و در دفتر تکوین و صحنه وجود محفوظ بوده تغییر و یا انقلاب پذیر نخواهد بود اظهار پشیمانی از گناه و آتش حسرت فقط سیرت آن عمل زشت را خشک نموده و میوه تلخ آن رشد نینماید و سیرت آن بظهور نمی‌رسد و بصورت عقوبت در نخواهد آمد و پاره‌ای از گناهان مانند ستم اثر قهری دارد خواه ناخواه میوه تلخ آن بظهور میرسد چه بسا فرزندان ستمگر نیز از میوه تلخ آن کامیاب گردند.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار در مورد قابل است زیرا در باره اهل ایمان که از صحنه جنگ فرار نموده و سپس بازگشته و بجنگ ادامه دادند در اثر پشیمانی و بازگشت بصحنه جنگ و پیروزی شایسته آن شدند که پروردگار گناه بزرگ بعضی از آنان را عفو فرماید و انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۷

ظهوری از صفت مغفرت پروردگار گردند و فعل ربوبی وابسته و قائم به مورد عفو و مغفرت است.

در تفسیر قمی است که رسول اکرم (ص) چون فرار مسلمانان را از صحنه جنگ مشاهده نمود دستور فرمود بآبی سفیان فرزند حارث بن عبدالمطلب که قبضه‌ای از خاک باو بدهد آن خاک را بر خسارت پرستان افشاند عرض کرد بار اله چنانچه این یاوران من کشته شوند هرگز عبادت نخواهی شد و چنانچه خواسته‌ای که عبادت نشوی عبادت نخواهی شد.

در تفسیر مجمع نقل نموده که زهری گفت شنیدم از شیبیه بن عثمان که در جنگ حنین پیوسته در کمین رسول گرامی بودم که او را بقتل برسانم برای انتقام خون طلحه بن عثمان و عثمان بن طلحه که هر دو در جنگ احد کشته شده بودند رسول گرامی از سوء قصد من آگاه شد بسینه‌ام زد و گفت ای شیبیه بآفریدگار پناه میبرم از سوء قصد تو آنگاه اعضاء بدن من بلرزه در آمد عرض کردم شهادت میدهم که تو پیامبر هستی پروردگار تو را از سوء قصد من آگاه نمود.

و نیز در تفسیر قمی است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد مشاهده نمود که افراد سپاه از صحنه جنگ فرار نمودند دست بدعا برداشته عرض کرد (اللهم لك الحمد و لك الشكر و اليك المشتكى و انت المستعان) جبرئیل نازل شده گفت یا رسول الله دعای تو مانند دعای موسی بن عمران است هنگامی که پروردگار دریای نیل را برای او گشود و از اذیت فرعون او را رهانید.

در کتاب سیره ابن هشام از ابن اسحاق نقل نموده که در جنگ حنین هنگامی که سپاه اسلام از صحنه جنگ فرار نموده پراکنده شدند گروهی از آزادشدگان مکه هزیمت مسلمانان را دیدند از نظر حسد و عناد که از جمله آنها ابو سفیان انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۸

ابن حرب بود گفتند که مسلمانان تا نزدیک دریا میتوانند فرار کنند و کلده فرزند حنبل بصفوان بن امیه که هنوز بشرک باقی بود گفت امروز سحر و نیرنگ پیامبر مسلمانان باطل میشود.

صفوان بن امیه بوی گفت ساکت شو بخدا سوگند کسی از قریش بر ما ریاست کند و زمامدار ما باشد بهتر است از اینکه رئیس

قبیله هوازن بر ما فرمانروائی و حکومت کند.

مفسر گوید: استفاده میشود که در سپاه مسلمانان افرادی منافق بوده بدیهی است خالی از تأثیر روانی و خطر نخواهند بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ:

آیه به مسلمانان خطاب و آثار شرک و سیرت آنرا اعلام مینماید.

انسان مرکب از روح و بدن است و کمال تعلق و پیوستگی و وحدت حقیقی میان آندو برقرار است و حقیقت انسان همانا صورت علمی معرفت پروردگار و سپاس از نعمت آفرینش است و ضد آن عبارت از قذارت اعتقادی و خروج از مرز انسانیت و محرومیت از هدایت میباشد به این که از نظر عناد علاقه فطری خود را با پروردگار نادیده بگیرد پس چنانچه صورت اعتقادی روح مبنی بر انکار و عناد با ساحت کبریائی باشد ناگزیر بدن و جوارح که متحد با روح و پرتو و قوای عامل آن هستند آن نیز سهمی از قذارت و خباثت خواهد داشت.

بر این اساس اعلام فرموده که مشرکان با قذارت اعتقادی و ناسپاسی که دارند ناگزیر قذارت جوارحی نیز خواهند داشت زیرا ظهور قذارت روانی و خباثت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۰۹

معنوی همانا در اثر حکم شارع بنجاست جوارح مشرک است هم چنانکه ایمان عبارت از معرفت پروردگار و سپاس نعمت است و حکم شارع بطهارت بدن و سایر احکام آن اظهار پاکیزگی معنوی و تحکیم رابطه عبودیت است.

و از جمله آثار حکم شارع بنجاست و اجتناب از بت پرست آنستکه از تماس با شعایر الهی مانند ورود به مسجد الحرام و به مساجد دیگر محروم و بی بهره خواهند شد.

بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا:

قید زمان به منظور مهلت و تأخیر اجرای حکم است و گر نه حکم شارع بنجاست محدود بزمان نیست و نظر به این که عناد با ساحت کبریائی و ناسپاسی او هرگز با سکونت در کانون توحید سازش ندارد چنانچه مشرکان سکونت در سرزمین مکه را اختیار نمایند حق حیات و زندگی از آنان سلب میشود و محکوم بقتل خواهند شد جز اینکه دین اسلام را بپذیرند و یا احترام حرم را رعایت نموده از آن سرزمین خارج شوند.

و نیز نظر به این که بیان احکام اسلام و اجرای آنها تدریجی و بر حسب مقتضیات است بمنظور مهلت که مشرکان در این باره فکر کنند و بیندیشند آفریدگار اجرای حکم و منع آنان را از ورود بمسجد الحرام از سال آینده قرار داده یعنی آغاز سال نهم هجرت که سوره براءت نازل شد و علی بن ابی طالب علیه السلام آنرا برای مشرکان در منی قرائت نموده و نیز اعلام نمود که از سال آینده که

سال دهم هجرت است مشرکین از مراسم حج و عمره محروم خواهند بود. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۰

و از خطاب استفاده میشود که مسلمانان باید این حکم را اجراء نمایند و مانع شوند از اینکه حرمت مسجد الحرام و طهارت معنوی قدس آن رعایت نشود و در اثر ورود بت پرستان نسبت بمسجد الحرام و طهارت معنوی و ظاهری و قدس آن رعایت نشود و نسبت بمسجد الحرام هتک شود.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ:

آیه مبنی بر تأمین خاطر مسلمانان است که از منع ورود بت پرستان بمسجد الحرام در تجارت و داد و ستد بر مسلمانان هرگز لطمه‌ای وارد نخواهد شد زیرا مردم از اطراف کالا و مواد خواربار بآن شهر خواهند آورد گذشته از اینکه پس از محدود نمودن بت پرستان در آستانه هلاکت افتاده فائده‌ای بر وجود آنان مترتب نخواهد شد و نیز سبب اطمینان خاطر مسلمانان شده و بزیارت کعبه مشرف خواهند شد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

بصفت فعل آفریدگار استناد نموده مبنی بر تعلیم است که هرگز از محدود نمودن بت پرستان ضرر و زیانی رخ نخواهد داد بلکه بدین وسیله شهر مکه و سرزمین توحید از قذارت بت پرستان پاکیزه می‌گردد و مسلمانان نیز از خطر اذیت و مبارزه آنان ایمن و آسوده خاطر خواهند بود.

مبادی و عوامل افعال اختیاری مانند مشیت و ارادت و صلاح و حکمت بقیاس افعال ساحت ربوبی آثار مترتب است که بشر درک نموده و می‌فهمد از جمله حکم محدودیت بت پرستان و فرمان رفع آزادی آنها از ورود بمسجد الحرام است تا اینکه کانون توحید از قذارت شرک و آئین بت پرستان پاکیزه گردد و فضای انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۱

درخشان آن سرزمین صفا یابد و ابرهای تیره از آن زایل شده خورشید توحید از افق کعبه برآید و جهان را فرا گیرد دیده جهانیان را خیره کند و افکار دانشمندان را جلب نموده و بمحور صلاح و سعادت رهبری کند.

صفت اراده و مشیت و تدبیر از مبادی افعال اختیاری است و بدان وسائل روح و روان فاعل مختار بحد نصاب میرسد و نیروی عامل جوارح خود را بکار می‌اندازد و بحرکت در می‌آورد که بکمال برسد و نقصی که دارد رفع کند و بتبیین آن عمل که بآن نیازمند است برسد و بدست آورد ولی ساحت آفریدگار تام و فوق تصور تام است ذات اوست از هر سو و سلسله موجودات است از سوی دیگر.

صفت اراده و مشیت و صلاح در باره ساحت کبریائی مفهوم ندارد زیرا وساطت صفت اراده و مشیت برای فعلیت و امکان است و او منزله از نقص و امکان است بلکه صفت اراده و رضا و مانند آنها را بشر از فعل آفریدگار می‌فهمد و حکم مینماید.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۲

[سوره التوبه (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۵۱۲

اشاره

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۳

شرح ص: ۵۱۳

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ:

با اینکه شعار یهود و مسیحیان پیروی کتاب آسمانی و خدانشناسی است معذک آیه آنها را منکر وحدانیت آفریدگار و روز قیامت معرفی نموده و بآن استناد نموده است و بحقیقت وحدانیت و احدیت آفریدگار را انکار مینمایند و بر حسب گفتار یهود (يَدُّ اللَّهُ

مَغْلُوبَةً) قدرت آفریدگار را محدود پنداشته عجز بساحت او نسبت داده‌اند همچنانکه مسیحیان عیسی مسیح را ابن الله و فرزند آفریدگار خوانند و شعار آنان تثلیث و سه گانه پرستی است هم چنین یهود عزیر را فرزند آفریدگار خوانند. خلاصه تحریف و تغییر آنان نسبت بکتاب توریه آسمانی و انجیل سبب شده که در اصول توحید و معارف الهی و روز قیامت نیز تحریف و تغییر داده و از طریق توحید خارج شده باشند با توجه به این که از جمله اصول توحید اعتقاد و تصدیق همه رسولان و پیامبران از جانب آفریدگار است که بسوی بشر اعزام شده و مکتب انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۴

توحید را بنا نهاده و بشر را بوحدانیت آفریدگار و برسالت پیامبران دعوت نموده‌اند تکذیب رسالت و انکار بعضی از پیامبران مستلزم انکار اصول و ارکان توحید می‌باشد.

وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

نظر به این که توریه و انجیل تحریف شده و احکام آن تغییر یافته یهود از بسیاری از احکام توریه تمرد مینمایند و احکام توریه در دین مسیح نافذ بوده ولی آئین مسیحیت بر اعراض از آن و عدم اعتبار آنست بدین جهت طلاق و ارث و بسیاری از احکام حقوقی و کیفری را الغاء نموده‌اند و از جمله جواز خرید و فروش و حلیت آشامیدن شراب و گوشت خوک است در صورتی که بحکم خرد و بر حسب دیانت‌های آسمانی حرمت آندو مسلم است و چنانچه اهل کتاب که در بلاد اسلام زندگی مینمایند بآنها تظاهر نموده و بطور آشکارا ملتزم باشند مانند میگساری و افطار در ماه رمضان و قمار، سبب ظهور فساد و اختلال نظام اجتماعات اسلامی خواهند شد.

وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ:

سومین اعتراض بیروان توریه و انجیل آنستکه از برنامه‌ای که نیازهای همه جانبه بشر را تأمین کند پیروی نمی‌نمایند زیرا دین عبارت از قوانین و آئین نامه اعتقادی و عملی است و کلمه الحق نیز تعریف آنست یعنی تنها برنامه‌ای که بر حسب ساختمان بدن انسان نیازهای همه جانبه بشر را تأمین کند و با توجه بغرض از خلقت برای همیشه در جامعه بشر، فرمانروا گردد همانا دین اسلام است با توجه به این که اجتماعات و افراد بشر از یک نوع و یک حقیقت آفریده شده‌اند و در عرض از انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۵

خلقت و در سود و زیان نیز یکسانند و در طریقه و پیمودن راه سعادت و شقاوت همه یکسانند.

بر این اساس نیز یک آئین جامعی میتواند زندگی بشر را انتظام بخشد و سعادت دو جهان آنان را تأمین نماید بر این اساس است که تنها دین اسلام حق و ثابت نامیده شده که مسیر زندگی جامعه بشر را از هر جهت بر سلامت و عافیت استوار مینماید.

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ:

بیان جامعه‌هائی است با اینکه پیرو احکام آسمانی نیستند خود را پیرو کتاب آسمانی میخوانند.

حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ:

حکم پرداخت جزیه و غرامت بمنظور آنستکه تسلیم شوند و در زندگی اجتماعی بنظام و دستورات اسلام در آیند زیرا پرداخت غرامت مالی همه ساله شاهد آنستکه زمامداری و حکومت اسلامی را بگردن نهاده و نظام مسلمانان را پذیرفته و با این عهد و پیمان در بلاد اسلامی زندگی مینمایند هم چنین مطالبه غرامت مالی پیمانی است از زمامدار مسلمانان که در مواقع لازم از آنها پشتیبانی نموده و حقوق آنان را رعایت نمایند و از بانوان و کودکان جزیه گرفته نمیشد.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ:

آیه گذشته پیروان توریه و انجیل را کافر معرفی نموده و منکر اصول توحید انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۶

هستند از جمله یهود عزیر را فرزند آفریدگار خوانند عزیر همان شخص عزر است که پس از هجوم بخت نصر پادشاه بابل باورشلیم

و قتل عام یهود و گروه بسیاری از آنها را باسارت بابل برده بزنندان افکند و پس از قریه که کورش پادشاه ایران بر کشور بابل استیلاء یافت عزیر از یهودیان زندانی شفاعت نموده کورش یهودیان زندانی را آزاد نمود و باورشلیم بازگردانید.

نظر به این که هنگام هجوم باورشلیم و قتل بسیاری از یهود کتاب توریه از میان رفته بود یهود از عزیر خواستند که توریه را جمع آوری کرده و نوشته دسترس آنان گذارد و مدرک توریه همان است که عزیر بیهود داده است و بسپاس این عمل عزیر را از نظر شرافت فرزند آفریدگار نامیدند.

از جمله گفتار یهود آنستکه خود را بی‌نیاز و پروردگار را محتاج، و گویند (ان الله فقیر و نحن اغنیاء) پروردگار برای رفع نیاز خود وام می‌خواهد و نیز گویند قدرت پروردگار محدود است (يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً) اساس اینگونه خرافات آنستکه ساحت پروردگار را موجود محدود و جسمانی پندارند.

وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ:

مسیحیان نیز در باره عیسی فرزند مریم غلو نموده در اثر خارق عادت بسیاری که از او سرزده و نیز بدون پدر از مریم صدیقه پدیده آمده گویند فرزند پروردگارست و لازم این گفتار کثرت و تعدد پروردگار است مانند وحدت نوع انسان که در خارج متعدد باشد بر این تقدیر مفهوم پروردگار نوع واحد است و در خارج کثرت دارد و چنانچه به فرض محال گویند در اثر حلول فرزند نیز واجب و مستقل در وجود باشد مانند پدر، لازم آن تعدد حقیقی پروردگار است با اینکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۷

شخص عیسی از مریم صدیقه زائیده شده دارای اعضاء و جوارح و روان قدس پیامبری و روح بشریت بوده و دوره نوزادگی و کودکی و جوانی و کهولت را پیموده و پیوسته مانند سایر افراد بشر نیازمند بود.

بدیهی است این چنین موجودی مخلوق است بر این اساس آئین مسیحیت قبیح‌تر از بت پرستی است زیرا از جمله شعار مسیحیت قول به حلول و اتحاد عیسی مسیح با ساحت کبریائی است.

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ:

این گفتار خرافی را از نظر اینکه بر اساس فکر و سنجش خرد نیست به زبان گویند و تنها بر تقلید و پیروی از شعار و آئین است که پشینیان بنا نهاده که جز تثلیث و سه گانه پرستی تصور نمی‌رود.

يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا:

چه بسیار شبیه است این اندیشه‌های خرافی بگفتار بت پرستان گذشته مانند آئین بودائی و برهمنائی که پاره‌ای از آلهه خود را پدر اله و پاره دیگر را فرزند اله و دیگر را مادر و همسر اله مینداشتند و در تحریف و تغییر توریه و انجیل نیز از این قبیل خرافات گرفته و اقتباس نموده‌اند.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ:

جمله انشاء و نفرین است که پروردگار آنها را با آثار خرافی خودشان محو و نابود فرماید که شالوده شرک و سه گانه پرستی را در جهان پی‌ریزی نمودند. انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۸

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ:

احبار جمع حبر بدانشمند دینی توریه گویند و رهبان جمع راهب به معنای ترسا است.

از جمله آئین آمیخته بشرک یهود و مسیحیان آنستکه با اینکه کتاب آسمانی تحریف و ساقط شده از گفتار دانشمندان دینی پیروی مینمایند بدون اینکه مستند بکتاب آسمانی باشد بدین نظر آنها را عبادت و پرستش مینمایند و بحکم خرد شایسته نیست فردی بر جامعه‌ای حکومت نموده و بطور مطلق العنان امر و نهی کند و مردم او را معبود خوانند.

مِنْ دُونِ اللَّهِ:

دون بمعنی غیر و پست و پائین است و مفاد جمله آنستکه ساحت آفریدگار را رب اتخاذ نمی‌نمایند و از عبادت و پرستش او امتناع می‌نمایند و حال آنکه پیشوایان دینی بغیر قیاس دون و پائین‌ترند از ساحت آفریدگار و هرگز شایسته عبادت و پرستش نیستند و نباید رب خوانده شوند و مردم از گفتار آنان بدون دلیل نباید پیروی نمایند.

وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ:

از جمله شعار آئین مسیحیت آنستکه عیسی مسیح فرزند مریم را رب و آفریدگار خوانده و او را شایسته عبادت می‌پندارند هم‌چنانکه آیه (وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) از نظر حلول و اتحاد و قول به تثلیث عیسی فرزند مریم را آفریدگار جهان خوانده و می‌پندارند یعنی ذات یگانه جوهری است که دارای سه اقنوم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۱۹ (سه صفت) که همه عین موصوفند و سه ظهور دارد.

و سه اقنوم عبارت از ۱- اقنوم وجود ۲- اقنوم علم ۳- اقنوم روح و حیات و عبارتند ۱- از پدر ۲- فرزند ۳- روح القدس مانند انسان حی عالم که در خارج یکی است ولی پس از تحلیل ۱- انسان ۲- حیات ۳- علم است.

مفسر گوید: در باره ساحت آفریدگار با احدیت ذات و صفات که عین ذات واجب اویند محال است تصور فرزند زیرا وجود فرزند بآنستکه:

۱- جزء ماده تناسلی با شرائطی از انسان خارج شده بتدریج رشد نموده فرد دیگری از نوع پدر گردد و دارای آثار و لوازم بشریت باشد.

۲- لازم دیگر آنستکه جسمانی و دارای اعضاء و جوارح باشد و محدود بزمان و مکان و متصف بحرکت گردد ساحت او منزّه است از امکان و نقص.

۳- آفریدگار جهان با اینکه همه موجودات را آفریده و همه قائم باویند چگونه وجود فرد دیگری تصور می‌رود که مستقل و قائم باو نباشد یعنی خدای واجب و مستقل دیگری باشد؟.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا مَبْنَىٰ بِر تَوْبِيخٍ اسْتِ چگونه اهل کتاب از گفتار دانشمندان دینی خود بدون دلیل و بدون استناد بکتاب آسمانی پیروی نموده و بدین طریق آنها را پرستش و عبادت می‌نمایند در صورتی که افراد بشر همه مخلوق و از یک نوع بوده و از لحاظ حاجت و نیازهای طبیعی همه یکسانند.

چگونه اهل کتاب افرادی از بشر را بر بوبیت اتخاذ نموده و آنها را عبادت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۰ مینمایند و هر چه بگویند از آنان می‌پذیرند در صورتی که بحکم خرد و بفرمان کتاب آسمانی تنها باید آفریدگار جهان را پرستش نمایند و از نظر سپاس نعمت آفرینش عبادت او قیام نمایند و برای او شریک قرار ندهند.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

عقد سلبی و مفاد آن حصر است یعنی مستحق عبادت و شایسته پرستش نیست جز آفریدگار که جهان هستی را پدید آورده و پیوسته آنرا تدبیر مینماید.

و جمله دارای عقد ایجابی و دیگر سلبی نیست که مفاد آن اثبات وجود آفریدگار و دیگر نفی آفریدگار دیگر باشد بلکه مفاد آن یکتائی ذات و بیهمتائی صفات او است زیرا هرگز خردمند وجود آفریدگار و پدید آورنده جهان را انکار ندارد بدین جهت دعوت پیامبران نیز در محور یکتائی و احدیت آفریدگار دور میزند که جز جهان آفرین عوالم هستی را تدبیر نمی‌نماید و شایسته عبادت و پرستش جز او نیست زیرا جهان امکان را جز او نیافریده است.

سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت آفریدگار را تنزیه نموده است از آنچه نسبت ناسزا بقدس کبریائی دهند و بغیر قیاس ارجدارتر و منزّه‌تر است از نقص و

لوازم امکان که اهل عناد پندارند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ:

مبنی بر توییح و سرزنش است که بیگانگان با نیروئی که در اختیار دارند انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۱

همت گمارند که از نشر دین اسلام و انتشار دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری نمایند غافل از اینکه بناگذاری مکتب قرآن و دعوت رسول گرامی غرض از خلقت بشر و اساس انتظام زندگی و سعادت آنان در دو جهان است.

و چنانچه مکتب قرآن و دین اسلام در جهان نبود بر خلقت بشر اثر و فائده‌ای مترتب نبود زیرا دین اسلام که مستند بآیات معجزه‌آسای قرآنی است از موهبت‌های آفریدگار است که بر بشر حیات می‌بخشد و روح ابد میدمد و بر حسب حکمت متقن آفریدگار دعوت رسول گرامی و طنین آیات قرآنی جهان را فرا خواهد گرفت و هرگز نمیتوان با تکذیب و انکار از نشر دین اسلام در جهان و از تأثیر آن در قلوب بشر جلوگیری نمود با توجه به این که نسبت‌های ناروا بساحت کبریائی که شعار آئین بیگانه است سبب می‌شود که دین اسلام که بر اساس توحید خالص است بکمک خرد و ناموس فطرت در قلوب بشر زیاده تأثیر کند و حقایق روشنتر گردد زیرا هر یک از آیات قرآنی اعجاز‌آمیز و پیوسته زنده است.

و يَا بَنِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُنْمِ نُوْرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

اتقان تدبیر بآنستکه دعوت دین اسلام و مکتب قرآن در جهان انتشار بیابد و فرمانروا گردد تا غرض از خلقت بشر بظهور رسد گرچه بیگانگان بر حسب نظام آزمایش با آن مخالفت کنند و از تابش نور تعلیم و تربیت بر بشر جلوگیری نمایند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ:

هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر بتوحید فرع آنستکه پروردگار انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۲

بوی هدایت حقیقی موهبت فرموده باشد و او را نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و آنچه را که آفریدگار بوی موهبت فرموده بشر را نیز بدان سوق دهد پس هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مجرد رهبری بشر بوظایف دینی و یا ارائه طریق عبودیت نیست بلکه هدایت حقیقی و همیشگی است و عبارت از جذبه تأثیر و تصرف معنوی است که در اثر انقیاد اهل ایمان طهارت روانی و صفای روح و قرب برحمت پروردگار بیابند و اهل ایمان با خلوص در مقام عبودیت مقامات انسانی را پیمایند و واجد درجات قرب شوند و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز ایمان شروع و تا ابد ادامه دارد که بجوار قرب رحمت برساند.

و مراد از صراط و طریقه عبودیت راه فرضی و تصویری نیست بلکه واقعیت و نورانیتی است که در کمون اهل ایمان نهفته و آنرا در پرتو انقیاد بظهور برساند و از طریق اعتقاد بحق و عمل صالح به مقام عالی انسانیت و بجوار قرب رحمت برساند هم‌چنین هدایت باطن قرآن کریم و اوصیاء علیه السلام با نیروی معنوی اهل ایمان را فرا میگیرند و در پرتو جذبه هدایت معنوی و تصرف غیبی واسطه میان خدا و اهل ایمان هستند و این حقیقت و معنویت هرگز سقوط ندارد بلکه پیوسته با جذبه معنوی که پرتوی از هدایت پروردگار است بدعوت سلسله بشر ادامه میدهند آیه بیان صفت فعل و اتقان تدبیر پروردگار است.

از جمله شاهد بر عظمت اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و بناگذاری مکتب قرآن در جهان آنستکه آنرا از آثار تدبیر و اتقان حکمت کبریائی معرفی نموده نظر به این که بجهان بشریت روح دمیده و حیات ابد بخشیده است و فضیلت بشر را بر موجودات آشکار نموده و او را غرض از خلقت معرفی نموده ساحت آفریدگار بخلقت و گسترش ابدی صحنه پهناور هستی نبالیده جز بآفرینش بشر بر کبریائی خود انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۳

آفرین گفته و بمنطق آیه ظهور آن تحسین همانا رسالت رسول گرامی و بناگذاری مکتب قرآن را معرفی نموده که در جهان ثابت و برقرار خواهد بود و سایر عوالم و نشئات نیز از پرتو آن درخشان خواهند گشت.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:

نظر به این که دعوت جهانی دین اسلام باستناد آیات معجزه آسا است پیوسته روزه‌ای از اسرار خلقت برابر دید بشر می‌گشاید و فساد آئین و کتابهای دینی بیگانگان را آشکار مینماید و برحسب نظام آزمایش پیوسته با مبارزه اهل عناد رو برو خواهد بود و از نظر اینکه مبارزه آنان مانع از انتشار دین اسلام و دعوت جهانی آن نمیشود تعبیر بکراهت نموده است.

زیرا با دلیل آشکار نمیتوان مبارزه نمود هم‌چنانکه قبطیان نتوانستند با عصای موسی کلیم علیه السلام و سایر معجزات او مبارزه نمایند.

هریک از دیانت‌های آسمانی و دعوت رسولان و پیامبران باید متکی بمعجزه و یا بدلائل محسوس باشد مثلاً دعوت موسی کلیم علیه السلام و کتاب توریه آسمانی متکی بمعجزه محسوس از قبیل عصا و دست درخشان او بود ولی بطور محدود که فقط برای قبطیان مؤثر بود و چون در جهان آندو معجزه بقاء نداشته‌اند دعوت موسی علیه السلام نیز هرگز دوام و بقاء نخواهد داشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ:

آیه در مقام توبیخ و اعلام خطر بجامعه اسلامی است.

به این که گروهی از دانشمندان دینی از اهل کتاب در اثر موقعیت زمان و نفوذ اجتماعی که در پیروان خود در جامعه اهل کتاب بدست می‌آورند از مالیه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۴

عمومی آنان استفاده کلانی مینمایند بمنظور اینکه تشکیلاتی داده برنامه‌ای را اجراء نمایند و هدف اصلی آنان جلوگیری از انتشار دین اسلام در جهان و مبارزه با مکتب قرآن است و بظاهر بآئین سه‌گانه پرستی دعوت مینمایند و آیه از نظر اعجاز و پیش‌بینی باجتماعات اسلامی که غرض و محصول بشرنده خطری را اعلام مینماید به این که گروهی از دانشمندان اهل کتاب در اثر تبلیغات خرافی بر اساس سه‌گانه پرستی در مقام آنند که بر ملتها استیلا یابند و وسیله استعمار گردند.

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ:

حرف واو استیناف و مبنی بر تهدید گروهی است که اموال نقدینه زر و سیم و اوراق بهادار و ثروت خود را پنهان مینمایند و بجریان داد و ستد و معامله نمی‌گذارند شاهد آنستکه بآن وجوه نقدینه احتیاج ندارند بلکه بمنظور احتیاج احتمالی در آینده و یا نیاز فرزندان خود آن وجوه را پنهان می‌نمایند.

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

نظر به این که پنهان نمودن نقدینه‌ای که زیاده بر حاجت است سبب میشود که بسیاری از نیازهای اجتماعی برآورده نشود به این که نه خود مالک آنرا انفاق می‌نماید و نه زمامدار مسلمانان میتواند مطالبه نماید از نظر اینکه بآنها آگاهی ندارد و از این طریق خطرها از تقویت مصالح بعموم و اجتماع خواهد رو آورد.

بدین نظر دین اسلام از این رفتار جدا منع نموده و سرمایه‌داران را بعقوبت تهدید نموده است و چنانچه در موقع لزوم آنچه زمامدار مسلمانان مطالبه کند پردازد مشمول تهدید نخواهد بود زیرا ظاهر جمله (وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۵ قید عدمی آنستکه هر که نقدینه و اوراق بهادار خود را از دسترس داد و ستد و آگاهی مردم پنهان نماید که حاکم نتواند باو رجوع کند و موقع لزوم برای تأمین هزینه و رفع حاجت عمومی مطالبه نماید مورد تهدید است.

بدیهی است این غیر از حقوق واجبه است که بر سرمایه‌داران متوجه است بلکه وظیفه دیگری در باره منع از ذخیره و پنهان داشتن وجوه نقد و اوراق بهادار است در صورتی که زیاده بر حاجت فعلی مالک باشد که چنانچه اموال خود را پنهان نماید خیانت باجتماع نموده و از دسترس آگاهی مردم خارج نموده است.

و بر این اساس مسلمانان میتوانند ثروت نقدینه که زیاده بر حاجت فعلی خود آنها است در اختیار داشته باشند ولی به قید اینکه در مواقع لزوم و نیازهای اتفاقی عمومی از پرداخت مقدار لازم خودداری ننمایند و بدین وسیله تمرکز ثروت و جمع نمودن وجوه نقد و

رفع احتیاجات عمومی تعدیل میشود یعنی مالک حق گرد آوردن ثروت و وجوه نقد را فقط در صورتی دارد که از عهده وظایف مالی و تأمین نیازهای اتفاقی و رفع احتیاجات عمومی برآید.

زیرا دین اسلام برای مالکیت افراد مسلمان حدی قرار نداده که زیاده بر آنرا نتوانند مالک شوند ولی با قید اینکه از عهده وظایف مالی و تأمین احتیاجات که برای مسلمانان پیش آمده و یا رخ میدهد برآیند بخصوص در مواردی که حاکم شرع و زمامدار برای رفع حاجت و تأمین مصلحت عمومی مالی را از عموم مردم و یا از شخص سرمایه‌دار بخصوصی مطالبه نماید از جمله حقوق واجبه و وظایف مالی او است که باید بپردازد.

حدود اختیارات سرمایه‌داران را نسبت بوجوه نقد از طلا و نقره و اوراق انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۶

بهادار می‌توان باین عبارت خلاصه نمود که سرمایه‌داران امناء پروردگار و صندوقداران جامعه مسلمانانند که میتوانند در اموال خود هرگونه تصرف نمایند چه آن وجوه را بکار اندازند و یا پنهان نمایند ولی به قید اینکه از عهده پرداخت هزینه مصارف لازم که برای مسلمانان پیش می‌آید برآیند بخصوص در مواردی که حاکم مطالبه نماید از جمله حقوقی است که بر اموال آنان تعلق می‌یابد و در صورتی که سرمایه‌داران وجوه نقد خود را پنهان نمایند و در مورد لازم انفاق نمایند دو گناه بزرگ جبران ناپذیر مرتکب شده و دو خیانت باجتماع نموده یکی پنهان داشتن ثروت که حاکم نتواند مطالبه کند و دیگر خیانت بخود و باجتماع با اینکه خطر متوجه است در اثر خودداری از بذل مال، خطر اجتماع را فرا خواهد گرفت.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

مبنی بر تهدید است هم چنانکه سرمایه‌داران ثروت کلان را انباشته و ذخیره نموده و از انفاق و پرداخت هزینه لازم امتناع مینمایند از نظر اینکه حاجت احتمالی در آینده خود و یا فرزندان خود را بر حاجت و خطر فعلی بینویان مقدم داشته و به آنان ستم مینمایند و هم چنین خطر جبران ناپذیر باجتماع را نادیده گرفته در صورتی که میتوانند بوسیله کمک و بذل مال آن خطر را دفع نمایند و حاجت زیر دستان را برآورند ولی از نظر خودستائی مضایقه نموده‌اند سیرت این خود-پرستی و رفتار نکبت‌بار عقوبت‌های دردناک زیاده بر تصوری است که آنان را فرا خواهد گرفت.

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ:

آیه تفسیر جمله بعذاب الیم و ظرف آنست از جمله عقوبت آنان آنستکه انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۷

همان وجوه نقد از زر و سیم که ذخیره نموده در آتش دوزخ گذاخته شده بر پیشانی و پهلو و پشت آنها نهاده میشود. هذا ما كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ:

مبنی بر توبیخ است که بآنان گفته میشود و این عقوبت دردناک سیرت سیم و زری است که در دنیا بسود احتمالی خود و بضرر حتمی بینویان ذخیره نموده و پنهان داشتید.

فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ:

امر تکوینی است یعنی فرشتگان عقوبت را اجرا مینمایند ذوق به معنای چشیدن و درک درد گداختگی و سوز و گداز است و حس درد و ادراک الم را همه اعضاء و جوارح دارند.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود:

۱- سیم و زر در اثر اینکه زمینه فعل اختیاری و وسیله خیانت سرمایه‌داران بوده در عالم دیگر نیز وسیله عقوبت آنان خواهند بود هم چنانکه بر حسب آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) ۹۹- ۲۱ بت پرستان و بت‌های آنها که پرستش می‌نمودند وسیله برافروختن آتش دوزخ خواهند بود.

۲- گداختگی سیم و زر سیرت ذخیره و پنهان داشتن آنهاست که در دنیا بینویان از فقر و حرمان در سوز و گداز بسر برده‌اند.

۳- پنهان داشتن سیم و زر در دنیا اندک زمانی بوده ولی اثر نکبت بار آن گناه و جنایت چه در باره بینوایان و چه در اجتماع ادامه داشته در قیامت نیز سیرت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۸

آن خیانت بصورت عقوبت همیشگی خواهد در آمد جز اینکه در باره اهل ایمان دوام شقاوت و خلود در عقوبت نخواهد بود.

۴- نظر به این که علاقه بسیم و زر اعماق قلب سرمایه‌داران ستمگر را فرا گرفته بوده و ضرر اجتماع و سوز و گداز بینوایان را نادیده می‌گرفته‌اند در قیامت نیز سیرت این شقاوت و خودپرستی آنستکه سیم و زر گذاخته شده به پیشانی و جوارح آنان نهاده که زیاده نشانه مذلت و خواری آنان گردد.

۵- در نظام آزمایش اعتماد خاطر سرمایه‌داران ستم‌پیشه بزر و سیم بوده و بآنها تکیه نموده و آرامش داشته بدین جهت گذاخته سیم و زر نیز در قیامت سبب حسرت روانی و عقوبت جسمانی آنان خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) فرمود بخدا سوگند مردم را بعبادت و پرستش خود نمیخواندند و چنانچه مردم را پرستش خود ترغیب می‌نمودند بآنها پاسخ نمیدادند ولی برای آنان حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌نمودند از این جهت مردم از نظر قصور آنان را عبادت و پرستش نموده و نمی‌فهمیدند.

در تفسیر قمی نیز بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ).

حضرت فرمود عیسی و مادرش مریم را رب پنداشته و مسیح را بزرگ دانسته و او را آفریدگار و فرزند آفریدگار پنداشته او را عبادت می‌نمودند و طایفه دیگری او را ثالث ثلثه و گروهی دیگر او را پرستش می‌نموده می‌گفتند او آفریدگار است و نسبت بدانشمندان مردم از گفتار آنان بدون استناد بکتاب آسمانی اطاعت انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۲۹

می‌نمودند و از فتوای آنان پیروی میکردند و بهر چه مردم را امر و یا نهی مینمودند می‌پذیرفتند بدین جهت مردم آنها را ارباب خوانده و از احکام الهی سر می‌پیچیدند و فقط از گفتار دانشمندان خود اطاعت میکردند و آفریدگار را از این طریق معصیت و مخالفت می‌نمودند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن ضریس از علما فرزند احمر نقل نمود به این که عثمان بن عفان هنگامی که دستور داد که آیات قرآن را جمع نمایند گروهی خواستند که حرف واو در آیه (وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) را حذف نمایند ابی گفت باید آنرا الحاق نموده و بنویسید و گر نه شمشیرم را بدوش خود نهاده با شما مبارزه مینمایم سپس حرف واو را نوشتند.

مفسر گوید: حذف حرف واو بمنظور آن بوده که تهدید بعقوبت برای ذخیره نمودن و پنهان داشتن وجوه نقد سیم و زر مختص باهل کتاب باشد و نظری بمسلمانان ندارد تا اینکه خلیفه وقت و سایر خلفاء و درباریان آنها مورد اعتراض قرار نگیرند.

در کتاب امالی شیخ بسندی روایت نموده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که آیه (وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) لا- يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) نازل شد حضرت فرمود وجوه نقد که زکوة و حقوق واجب آن داده شود ذخیره و انباشته نیست گرچه در زیر زمین پنهان شود و چنانچه وجوه نقد زکات آن پرداخته نشود گنج و پنهان محسوب است گرچه در روی زمین باشد.

در تفسیر قمی است که ابو ذر غفاری هنگامی که در شام بود همه روز انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۰

بامداد بصدای بلند فریاد میزد که بصاحبان سیم و زر که ذخیره نموده بگوئید و آنها را تهدید نمائید به این که در قیامت پیشانی و پهلو و پشت آنان را داغ گذارند و آتش درون آنها را فرا میگیرد.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن وهب روایت نموده که میگفت من در ربذه ابو ذر غفاری را ملاقات نموده بوی گفتم چه شد که شما باین سرزمین رانده و تبعید شده‌اید فرمود من هنگامی که در شام بودم پیوسته آیه (وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) را

میخواندم معاویه در پاسخ میگفت این آیه در باره اهل کتاب است ولی من میگفتم که بطور عموم است چه مسلمان باشد یا کتابی. در کتاب در منشور از احنف بن قیس روایت نموده میگفت ابو ذر هر وقت میآمد تهدید میکرد و میترساند آنان که سیم و زر را ذخیره و پنهان می‌نمایند به این که پشت آنها را بطوری داغ گذارند که از پهلوی و پشت آنها بیرون بیاید هم چنین پیشانی آنها را و نیز ابو ذر میگفت که من حکمی را نمیگویم جز آنچه را که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.

طبری از شعیب بسندی از ابن عباس نقل نموده که می‌گفت ابو ذر بر عثمان وارد شد در حالیکه کعب الاحبار نیز حضور داشت ابو ذر عثمان گفت هرگز خشنود نباشید به این که مردم بیکدیگر اذیت و آزار نمایند و نیز وظیفه مالی خود را بدهند شایسته است در باره سرمایه‌داران که بهمان وجه زکات اکتفا نکنند بلکه بهمسایگان و بینوایان و خویشان احسان نمایند.

کعب گفت ای ابو ذر هر که حقوق واجب مالی خود را بپردازد وظیفه خود را انجام داده است آنگاه ابو ذر با عصای دست خود بکعب زد بدن او را زخم انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۱

کرد عثمان وساطت کرد ابو ذر از کعب دست برداشت عثمان بابو ذر گفت از خدا بترس و دست و زبان خود را نگهدار چون ابو ذر بکعب گفته بود ای مادر یهودیه تو را چه رسد که در اینجا بیائی و به گفتار من اعتراض نمائی.

در کتاب در منشور بسندی نقل نموده که حیب بن سلمه فرماندار شام هنگامی که ابو ذر به شام تبعید شده بود کیسه زر سیصد دینار برای ابو ذر فرستاد و گفت برای رفاه و آسایش زندگی خود صرف بنما.

ابو ذر آن وجه نقد را پس فرستاد و نپذیرفت فرمود آیا کسی را نیافته است مانند من که پروردگار خود اعتماد داشته برای من نیست جز سایبانی که در آن بیسائیم و سه گوسفند که زندگی ما را تأمین کند و خدمتگذاری که مرا خدمت می‌نماید در این صورت حاجت ندارم و می‌ترسم از اینکه زیاده بر این در زندگی مصرف نمایم.

و نیز طبری بسندی از یزید قفعی نقل نموده که ابو السوءاء در شام ابو ذر را ملاقات نموده بوی گفت آیا نمی‌بینی معاویه را که میگوید همه اموال فقط مال پروردگار است و هر چه باشد از آن آفریدگار است و او میخواهد نام مسلمانان را از وجوه و زکوات و اموال مردم بردارد و همه را مال خدا بداند آنگاه ابو ذر نزد معاویه آمده گفت برای چه اموال وجوه، طلا و نقره را بنام پروردگار می‌خوانی و نام مسلمانان را از آنها اسقاط مینمائی؟

معاویه گفت ای ابو ذر خدا تو را رحمت کند ما بندگان پروردگار هستیم و هم چنین اموال هر چه هست از آن پروردگار است و خلاق همه آفریده خدا هستند و تدبیر از آن پروردگار است ابو ذر به معاویه گفت من نمیگویم اموال از انوار درخشان، ج ۷، ص:

۵۳۲

آن پروردگار نیست بلکه می‌گویم که اموال نیز متعلق به مسلمانان است.

ابو ذر که در شام تبعید شده بود پیوسته فریاد بر میآورد و می‌گفت ای سرمایه‌داران و ثروتمندان با فقرا و بینوایان مواسات کنید و آیه (وَ الَّذِینَ یُکْتَبُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) را قرائت می‌نمود.

مفسر گوید: عثمان و معاویه برای رفع اعتراض ابو ذر می‌گفتند همه اموال از آن آفریدگار است و نام مسلمانان را از آنها میانداختند بمنظور اینکه خود را اولی الامر و زمامدار مسلمانان میخواندند و در باره بیت المال نیز که از زکوات و خراج و غنائم جنگی جمع میشود هر گونه تصرف کنند مصون از اعتراض باشند و بهمین نظر معاویه در پاسخ اعتراض ابو ذر میگفت که این آیه و تهدید بعقوبت در باره دانشمندان اهل کتاب است.

ابو ذر او را از این افتراء منع میکرد زیرا بر اساس تحریف آیه قرآن است که جمله (وَ الَّذِینَ یُکْتَبُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ) بدون حرف واو خوانده شود اختصاص باهل کتاب خواهد داشت هم چنین بلحاظ تصدی آنان اعتراض نمی‌کرد و با آنها مماشات می‌نمود بمنظور اینکه جامعه اسلامی از یکدیگر پراکنده نشوند و از نظر تمرکز ثروت و امتناع از انفاق و از کمک به بینوایان بانان اعتراض

داشت.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر ذخیره از نقد طلا و نقره که حقوق مالی آنها داده نشده باشد در قیامت گداخته شده به پیشانی و رخسار صاحب ذخیره نهاده و بوی گفته میشود که این ذخیره‌ای است که به بینوایان نداده و از آنها بخل ورزیده‌ای.

انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۳

فهرست ص: ۵۳۳

عنوان صفحه بحثی در باره کلام و سخن پروردگار سبحانه ۱۸ بحثی در باره مفاد آیه اَرْنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ ۱۹ بحثی در باره حبط عمل ۱۹ بحثی در باره عمل اختیاری ظهوری از سیرت فاعل است ۳۸ بحثی در باره عالم برزخ ۳۹ بحثی در باره علم ساحت پروردگار ۵۸ بحثی در باره عالم ذر و خطاب اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۱۱۳ بحثی در باره نسبت اضلال بساحت پروردگار ۱۳۶ بحثی در باره غرض اصلی و ضمنی از خلقت بشر ۱۳۸ بحثی در باره جن ۱۳۹ انوار درخشان، ج ۷، ص: ۵۳۴

عنوان صفحه بحثی در باره اسماء حسنی ۱۵۳ بحثی در باره دعوت بحق ۱۶۱ بحثی در باره جهان آینده و استقرار ذاتی آن ۲۸۸ بحثی در باره امتیاز ذاتی افراد بشر ۳۲۱ بحثی در باره قرائت سوره براءت در منی ۴۵۹ بحثی در باره مشیت الهی ۵۰۵ طبع مجدد برای ناشرین محترم آزاد است

جلد هشتم

(دنباله سوره توبه) ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۶ تا ۳۷] ص: ۵

اشاره

اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی كِتَابِ اللّٰهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ مِنْهَا اَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ فَلَا تَظْلِمُوْا فِیْهِنَّ اَنْفُسَ كُمْ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِیْنَ كَافَّةً كَمَا یُقَاتِلُوْكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ (۳۶) اِنَّمَا النَّسِیءُ زِیَادَةٌ فِی الْكُفْرِ یُضَلُّ بِهَ الدِّیْنِ كَفَرُوْا یُحِلُّوْهُ عَامًا وَ یَحْرُمُوْهُ عَامًا لِّیُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فِیْجِلُّوْا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ زِیْنٌ لَّهُمْ سُوْءٌ اَعْمَالِهِمْ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْكٰفِرِیْنَ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶

شرح ص: ۶

اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثنَا عَشَرَ شَهْرًا شهر بمعنای ماه هلالی است و از شهرت گرفته شده نظر به این که اختلاف هیئت و شکل ماه از هلال و تربیع و بدر و محاق کاملاً مشهود است و در همه اقطار مسکون یکسان دیده میشوند یعنی خط استواء و هم چنین به

عرض تقریباً ۶۷ درجه جنوبی و شمالی آن تغییر شکل و هیئت ماه از هلال و تربیع و بدر و محاق محسوس و آشکار است بلکه تشخیص ایام نیز از تغییر و چگونگی ماه کاملاً مشهود است بدین جهت برای عموم ساکنان این مناطق واحد زمان ماه هلالی و دوازده ماه یک سال هلالی است که مطابق با ۳۵۴ روز میشود جز سال کیسه و سال خورشیدی ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه میباشد و در هر چهار سال یکبار اسفند ماه سی روز خواهد شد و آنسال را نیز کیسه دانند که ۳۶۶ روز میشود و فصول چهار گانه سال بهار و تابستان و پائیز و زمستان بر طبق سال خورشیدی است که در اثر تمایل زمین بسمت جنوب و شمال پدید میآید و بر حسب آئین ابراهیم خلیل (ع) که حج را تشریح نموده بر طبق ماه هلالی است و در آیه علیٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجِ (۲۸) پیمان موسی کلیم (ع) با شعیب (ع) تعبیر بثمانی حجج شده که مراد موسم حج و هشت سال هلالی است.

و نظر به این که محصول کشاورزی و مواد خوار بار که اساس اقتصاد و تولید ثروت و انتظام معیشت است تابع فصول چهار گانه میباشد هم چنین تجارت و کسب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷

و داد و ستد نیز ناگزیر بر طبق ایام و ماههای خورشیدی خواهد بود از این رو مردم عموماً بدانستن و تمیز ایام و ماههای شمسی نیازمند هستند که بآنها آگاهی داشته باشند.

در این زمینه که تمیز ایام و ماههای خورشیدی مرموز است و نمیتوان از طریق عادی بدست آورد و فهمید. دانشمندان هیئت برای تمیز آنها و تطبیق با ایام و ماههای هلالی سعی بسیار مبذول داشته‌اند.

عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ نَظَرَ بِهِ إِلَى مَا هَلَالِي بِرِ حَسَبِ نِظَامِ تَدْبِيرِ اسْتِ هَرِ كَزِ تَخْلُفِ وَ اِخْتِلَافِ بِذِي نِخَوَافِ بُوَدِ زِيْرَا دَرِ اَثَرِ مَشْهُوْدِ بُوْدِنِ تَحْوَلَاتِ اَنْ يَكْدُوْرَهْ اَزِ هَلَالِ وَ تَرْبِيْعِ وَ بَدْرِ وَ مَحَاقِ وَاحِدِ زَمَانِ قَرَارِ دَادَهْ شُدَهْ وَ اَزِ دَوَازْدَهْ مَاهِ هَلَالِي نِيْزِ يَكِ سَالِ وَاحِدِ بَزْرِگَتَرِيْ بَرایِ اَوْقَاتِ وَ تَمِيْزِ زَمَانِ مَقْرَرِ شُدَهْ اسْتِ وَ اَزِ هَنْگَامِ خَلْقَتِ كَرَاتِ اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ هَرِ يَكِ اَزِ اَنْهَا دَرِ مَدَارِ مَخْصُوْصِ بَخُوْدِ دَرِ سِيْرِ وَ حَرْكَتِ دَرِ اَمْدَهْ اَنْدِ وَ بَرِ اِيْنِ اسَاسِ نِظَامِ جِهَانِ اسْتَوَارِ گَرْدِيْدَهْ اسْتِ.

مِنْهَا اَرْبَعَةٌ حُرْمٌ بِيَانِ حَكْمِ شَرْعِيٍّ وَ اِمْضَاءِ اَنْجَحِهْ دَرِ دِيْنِ حَنِيفِ اِبْرَاهِيْمِ (ع) مَقْرَرِ بُوْدَهْ اسْتِ وَ بَرایِ چَهَارِ مَاهِ هَلَالِي يَعْنِي رَجَبِ وَ ذِي قَعْدَهْ وَ ذِي حِجْهْ وَ مَحْرَمِ اِحْتِرَامِ بِمَخْصُوْصِيْ مَقْرَرِ بُوْدَهْ وَ قَبَائِلِ عَرَبِ نِيْزِ بَا اِيْنِكِهْ بَتِ پَرَسْتِ بُوْدَهْ اَنْدِ بَا اِيْنِ شَعَارِ كِهْ اَزِ نِيَاكَانِ خُوْدِ بُوْرَاثِ دَاشْتَهْ كَامَلَا مَلْتَرَمِ بُوْدِنْدِ.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَطْلُمُوا فِيْهِنَّ اَنْفُسَكُمْ حَرْمَتِ چَهَارِ مَاهِ نَامْبُرْدَهْ اَزِ جَمْلَهْ اَثَارِ دِيْنِ جِهَانِيْ اسْلَامِ اسْتِ وَ قَوَامِ سَعَادَتِ وَ اَنْتِظَامِ زَنْدِگِيْ جَامِعَهْ هَايِ اسْلَامِ بَرَعَايَتِ اِحْتِرَامِ اَنْهَا اسْتَوَارِ خَوَافِ بُوْدِ اَزِ جَمْلَهْ سَاكِنَانِ سَرْزَمِيْنِ سُوْزَانِ بِيْ اَبِ وَ عِلْفِ عَرَبِسْتَانِ دَرِ اَثَرِ فَقْرِ اِقْتِصَادِيْ پِيُوْسْتَهْ اَزِ طَرِيْقِ غَارَتِ وَ چَاوَلِ زَنْدِگِيْ وَ اعَاَشَهْ مِيْ نَمُوْدِنْدِ وَ رَعَايَتِ اِحْتِرَامِ مَاهِ هَايِ نَامْبُرْدَهْ دَرِ اَنْوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۸، ص: ۸

هَرِ سَالِ بَهْ اِيْنِ كِهْ اَنْ سَرْزَمِيْنِ جَنْگِ وَ رَزْمِ بَصُوْرَتِ صَحْنَهْ اَرَامِشِ وَ صَفَا دَرِ اَيْدِ مُمْكِنِ اسْتِ فَرْصَتِيْ بَاشَدِ كِهْ دَرِ بَارَهْ رُوْشِ زَنْدِگِيْ خُوْدِشَانِ بِيْنْدِيْشِنْدِ وَ اَزِ اَدَامَهْ خُوْنَرِيْزِيْ وَ اَنْتِقَامِ پِرِهِيْزِنْدِ شَايْدِ كِهْ بَصَلْحِ وَ صَفَاءِ وَ اَرَامِشِ دَرِ كِنَارِ هَمِ بَرِ اَيْنِدِ وَ بَرایِ هَمِيْشَهْ زَنْدِگِيْ نَمَايْنِدِ وَ سَرْزَمِيْنِ رَزْمِ وَ زَدِ وَ خُوْرْدِ رَا بَصَحْنَهْ اَمْنِ وَ اَرَامِشِ دَرِ اَوْرِنْدِ اَزِ جَمْلَهْ اِحْتِرَامِ مَاهِ هَايِ ذِي قَعْدَهْ وَ ذِي حِجْهْ وَ مَحْرَمِ سَبَبِ تُوْجِهْ مُسْلِمَانَانِ مِيْشُوْدِ كِهْ اَزِ اِقْطَارِ جِهَانِ اسْلَامِ بَسُوِيْ مَكِهْ كَانُوْنِ تُوْحِيْدِ رُوَانَهْ شُوْنْدِ وَ بَزْرِگَتَرِيْنِ شَعَارِ اسْلَامِيْ رَا بِيَا دَارِنْدِ وَ دَرِ اِيَامِ مَخْصُوْصِ خَانَهْ كَعْبَهْ رَا زِيَارَتِ نَمُوْدَهْ مَنَاسِكِ حِجْ وَ عَمْرَهْ رَا اَنْجَامِ دِهَنْدِ سِپَسِ بَسَرْزَمِيْنِ خُوْدِ بَا زِ گَرْدِنْدِ وَ اَيَهْ مَبْنِيْ بَرِ اِمْضَاءِ سَنْتِ اِبْرَاهِيْمِ خَلِيْلِ (ع) اسْتِ بَهْ اِيْنِ كِهْ دَرِ دِيْنِ اسْلَامِ نِيْزِ چَهَارِ مَاهِ رَجَبِ وَ ذِي قَعْدَهْ وَ ذِي حِجْهْ وَ مَحْرَمِ مَاهِ هَايِ حَرَامِ مَعْرِفِيْ شُدَهْ اِحْتِرَامِ اَنْهَا بَايْدِ بَرایِ هَمِيْشَهْ رَعَايَتِ شُوْدِ وَ اَزِ جَنْگِ وَ قِتَالِ دَرِ اَنْهَا بَايْدِ خُوْدْدَارِيْ نَمُوْدِ.

وَ دَرِ اَيَهْ (يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيْهِ قُلٌ قِتَالٌ فِيْهِ كَبِيْرٌ وَ صَدٌّ عَنِ سَبِيْلِ اللَّهِ) نِيْزِ بَحْرَمَتِ جَنْگِ دَرِ مَاهِ هَايِ حَرَامِ تَصْرِيْحِ شُدَهْ وَ اَزِ جَمْلَهْ گَنَاحَانِ بَزْرِگِ اسْتِ.

وَ قَاتِلُوْا الْمُشْرِكِيْنَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَافَّةً مَبْنِيْ بَرِ دَسْتُوْرِ مَبَارَزَهْ بَا بَتِ پَرَسْتَانِ سَاكِنَانِ سَرْزَمِيْنِ مَكِهْ وَ حِجَازِ اسْتِ كِهْ سَرْزَمِيْنِ

مقدس شناخته شده باید از قذارت شرک پاکیزه شود همچنانکه مشرکین پیوسته در مقام آنند که صفا و طهارت کانون توحید را بار دیگر زائل نموده آلوده بقذارت شرک نمایند و کعبه کانون توحید را بتکده و مرکز بت پرستی قرار دهند و مسلمانان را از آن صحنه رانده و یا بخون کشند در صورتی که آن سرزمین بمسلمانان اختصاص دارد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ مبنی بر تهدید است به این که در باره اجرای این وظیفه کمال دقت را باید انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹ بکار برد که خطا و اشتباه رخ ندهد و یا غرض شخصی و کینه دیرین منظور نباشد و هر چه مأموریت مهمتر و عمل دقیقتر باشد نیروی تقوی بیشتری را نیازمند است که آمیخته بظلم و ستم نشود که بظاهر عبادت ولی سیرت آن خیانت باشد چنانچه مشرک و بت پرست اظهار اسلام و دعوی مسلمانی کند، باید از او پذیرفت.

مَعَ الْمُتَّقِينَ تقوی از وقایت گرفته شده و امر وجودی و صفت روانی است و مفاد آن ثبوتی است یعنی پرهیز از انحراف عقیده و خویشتن داری از گناهان است و نظر به این که بهترین قدرت و نیروی روانی و کمال نفسانی است دارای درجات و مراتب بشمار خواهد بود و معیت ساحت پروردگار با اهل تقوی و پرهیزکاران از نظر تأکید و عنایت خاصه است زیرا آفریدگار با همه پدیده‌ها و آفریده‌ها پیوسته معیت احاطه و قیومیت دارد و قوام هر موجود و آفریده‌ای بارتباط با ساحت کبریائی است و همه قیاس باو یکسان و ربط محض هستند ولی با اهل تقوی و نیکان پیوسته رابطه مخصوص و توجه خاصی مبذول میفرماید زیرا بهره وجودی بیشتری دارند و از نفحات رحمت و نسیم سحرگاه زیاده برخوردارند.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ نسیء اسم مصدر بمعنای بتأخیر افکندن است یعنی یکی از ماههای حرام را بتأخیر افکنند و بجنگ و غارتگری پردازند و احترام آن ماه را رعایت نمایند و ماه بعد را محترم شمرند و در عوض آنرا ماه حرام قرار بدهند نظر به این که ساکنان سرزمین حجاز و مکه از جمله شعار قومیت و آئین جاهلیت آنان التزام بحرمت چهار ماه حرام بوده که عبارت از ماه رجب و ذی قعدة و ذی حجه و محرم است که از جنگ و خونریزی خود داری می نمودند و حرمت این چهار ماه در دین حنیف ابراهیم (ع) بوده و مشرکان آن را بصورت شعار جاهلیت در آورده و باحترام چهار ماه ملتزم بودند و چون خودداری از جنگ و غارت سه ماه متوالی و پی در پی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰

برای آنان دشوار بود در بعضی از سالها بزرگان قبائل عرب بنا میگذاشتند که احترام ماه محرم را رعایت نمایند و بجنگ و انتقام پردازند و در عوض ماه صفر را محترم شمرند و از جنگ خودداری نمایند و آن ماه صفر را از ماههای حرام قرار بدهند و سال دیگر باز ماه محرم را ماه حرام میدانستند بمنظور اینکه چهار ماه حرام که از آئین و سنت ابراهیم (ع) بوده و بصورت آئین جاهلیت بت پرستان در آمده محفوظ بماند و شعار قومی آنان از میان نرود و نسبت بخصوص ماه محرم میتوانستند آنرا تغییر داده ماه غیر حرام بشمرند و آنرا بطور کنایه بنام صفر اول خوانند یعنی آنرا محترم ندانسته در عوض ماه صفر دوم را محترم شمرند و آنرا ماه حرام قرار دهند.

و آیه مبنی بر اعتراض به بت پرستان است که تغییر و تصرف در حرمت یکی از ماههای حرام به این که بعضی سالها ماه محرم را ماه حرام ندانند و بجنگ پردازند ولی در عوض ماه بعد یعنی صفر را محترم بدانند و از جنگ و خونریزی در آن ماه خودداری نمایند اینگونه تصرف سبب زیادی کفر و بدعت در دین است.

از آیه چند امر میتوان استفاده کرد ۱- با اینکه حرمت چهار ماه نامبرده از احکام و سنت دین حنیف بوده و بت پرستان از نظر حفظ قومیت و آئین جاهلیت آن چهار ماه را محترم میشمردند و از جنگ و خونریزی خودداری می نمودند ولی بعضی سالها آنرا تغییر داده ماه صفر را بجای ماه محرم قرار میدادند.

۲- تغییر و یا تصرف در حکم پروردگار بدعت و سبب کفر است با اینکه بت پرستان موحد نبوده‌اند ولی چهار ماه حرام را که از احکام دین حنیف بوده به منظور آئین جاهلیت بآن ملتزم بوده و افتخار می نمودند.

۳- تصرف در هر حکم ثابت از احکام الهی سبب کفر و ارتداد است. زیرا صدور حکم و تشریح از شئون تربیت و تعلیم طریقه سپاسگزاری است و اختصاص به پروردگار دارد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱

۴- مبنی بر امضاء چهار ماه حرام است که در دین اسلام نیز امضاء شده و نباید هیچگونه تغییر و یا تصرف در آنها نمود که بدعت در دین و سبب کفر و ارتداد است.

يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا بِمَا بَيَّنَّ اللَّهُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ بِمَنْظُورٍ اِيْنِكَ شَعَارِ قَوْمِيَّتِ وَ اَيْتِنِ جَاهَلِيَّتِ خُودِشَان رَا دَر بَارِه چَهَار مَاه حَرَام ثَابِت و بَجَنَگ و غَارَتَگَرِي پِرْدَازَنَد اِيْن رِفْتَار بَدَعْت و زِيَادِه سَبَب ضَلَالَتِ و عِنَاد مِي بَاشَد مَثَلَا مَاه مَحْرَم رَا دَر بَعْض سَالِهَا مَاه حَرَام نَدَانَنَد و بَه جَنَگ پِرْدَازَنَد و سَال دِيگَر بَاَز حَرْمَت اَنْرَا طَبَق اَيْتِنِ جَاهَلِيَّتِ رَعَايَتِ نَمَايَنَد.

لِيُؤَاظُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ بِمَنْظُورٍ اِيْنِكَ شَعَارِ قَوْمِيَّتِ وَ اَيْتِنِ جَاهَلِيَّتِ خُودِشَان رَا دَر بَارِه چَهَار مَاه حَرَام ثَابِت و بَرَقَرَار بَدَارَنَد و لِي دَر اَثَر اِيْنِكَ سَه مَاه مَتَوَالِي ذِي قَعْدِه و ذِي حِجَّة و مَحْرَم بَرَاي اَنَان خُود دَارِي اَز جَنَگ دَشْوَار بُوَد دَر مَاه ذِي حِجَّة اِعْلَام مِي نَمُودَنَد كِه اِمْسَال بَخْصُوص مَاه مَحْرَم رَا مَاه حَرَام قَرَار نَمِي دَهِيْم و بَجَنَگ خَوَاهِيْم پَرْدَاخْت و اِمْسَال مَاه صَفْر رَا دَر عَوْض اَن مَاه حَرَام قَرَار مِي دَهِيْم و دَر اَن مَاه جَنَگ نَخَوَاهِيْم نَمُود بَايِن طَرِيْق اَصْل چَهَار مَاه حَرَام رَا شَعَار و اَيْتِنِ خُود مِي دَانَسْتَنَد، و لِي دَر بَارِه خْصُوص مَحْرَم مِي تَوَانَسْتَنَد اَن رَا تَغْيِيْر دَادِه و مَاه صَفْر رَا دَر عَوْض مَاه حَرَام قَرَار مِي دَادَنَد.

زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ اَعْمَالِهِمْ تَقْلِيْد اَز نِيَاكَان و پِيروِي اَز شَعَارِ جَاهَلِيَّتِ دَر اَثَر خُودَسْتَايِي و اَز عَوَامِل و نِيْرَنَگَهَايِ شَيْطَانِي اِسْت بَا اِيْنِكَ مَشْرَكَان مِي دَانَسْتَنَد كِه حَرْمَت چَهَار مَاه بَخْصُوص اَز دَسْتُورَات و سَنَتِ هَايِ اِبْرَاهِيْم خَلِيْل (ع) بِنِيَاَنگَازَر خَانِه كَعْبِه اِسْت و بَمَنْظُور اِجْرَايِ اَمْنِيَّتِ دَر اِيْن سِرْزَمِيْن مَقْدَس و اِمْكَانِ زِيَارَتِ خَانِه كَعْبِه و اَنْجَامِ مَنَاسِكِ حِج كِه مَرْدَمِ جِهَانِ بَدَانِ سُو رَهْسِيَارِ شُونَد چَهَار مَاه بَخْصُوص رَا مَحْرَم شَمْرَدِه و اَز جَنَگ و خُون رِيْزِي اَكِيْدَا مَنَع نَمُودِه سَاكَانِ اَن سِرْزَمِيْن نِيْز اِيْن سَنَتِ رَا شَعَارِ اَنْوَارِ دَرخْشَان، ج ۸، ص: ۱۲

قَوْمِيَّتِ خُودِ قَرَار دَادِه و بَدَانِ اِفْتِخَارِ مِي نَمُودَنَد و لِي اَز نَظَرِ خُودَسْتَايِي چِنَانِچِه اِجْرَايِ اِيْنِ سَنَتِ بَضْرَرِ اَنهَا بُوَد اَنْرَا تَغْيِيْر مِي دَادَنَد. وَ اَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ كَفْرِ صِفْتِ رَوَانِي و رَذِيْلِه نَفْسَانِي و خُودِ سَتَايِي اِسْت و بَا اَيْتِنِ خُودَاپَرَسْتِي مَخَالِفِ اِسْت بَدِيْنِ جِهْتِ كَاْفَرِ قَابَلِيَّتِ هِدَايَتِ رَا نَخَوَاهَدِ دَاخْتِ زِيْرَا كَسِي هِدَايَتِ مِي يَابَدِ كِه دَلَايِلِ دِيْنِ اِسْلَامِ رَا بِيْذِيْرَدِ و لِي بَا خُودِ پَرَسْتِي و اَنْكَارِ قَبُوْلِ دِيْنِ اِسْلَامِ مَفْهُومِ نَدَارَد.

بِعْبَارَتِ دِيگَرِ سَاخْتِ پَرُورْدِ گَارِ دَلَايِلِ اَشْكَارِ دِيْنِ اِسْلَامِ رَا دَسْتَرَسِ بَشْرِ نَهَادِه هَر كِه خَوَاهَدِ بِيْذِيْرَدِ و هَر كِه خَوَاهَدِ دَر مَقَامِ اَنْكَارِ بَر اَيِدِ و بَدِيْنِ و سِيْلِه هَر يَكِ اَز اَفْرَادِ بَشْرِ دَر هَمِه لِحْظَاتِ زَنْدِگِي خُودِ مَخْتَارِي خُودِ بَطُورِ دَقِيْقِ مُورِدِ اِمْتِحَانِ و اَزْمَايِشِ قَرَارِ مِي گِيْرَنَد.

دَر كِتَابِ دَر مَنُورِ بَسَنْدِي اَز اِبْنِ عَبَّاسِ رَوَايَتِ نَمُودِه كِه مِي كَفْتِ جِنَادَةُ بِنِ عَرَفِ كَنَانِي مَوْسَمِ حِج رَا هَمِه سَالِ دَر كِ مِي كَرْدِ كَنِيِه اَوْ اَبَا ثَمَارَةُ بُوَد دَر مَنِي فَرِيَادِ مِي نَمُودِ اِي مَرْدَمِ بَدَانِيْدِ كِه اَبَا ثَمَارَةُ نَمِي تَرَسَدِ و مَلَامَتِ نَمِي شُودِ اَگَاهِ بَاشِيْدِ اِمْسَالِ مَاهِ مَحْرَمِ بِنَامِ صَفْرِ اِسْت و جَنَگِ دَر اَن حَلَالِ اِسْت و قَبَايِلِ عَرَبِ هَنْگَامِي كِه مِي خُوَاسْتَنَدِ بَه بَعْضِ دَشْمَنَانِ خُودِ هَجُومِ اَوْرَنَدِ نَزْدِ اَبَا ثَمَارَةُ كَنَانِي اَمْدِه مِي كَفْتَنَدِ اِيْنِ مَاهِ مَحْرَمِ رَا بَرَايِ مَا اِمْسَالِ حَلَالِ بِنَمَا تَا بَتَوَانِيْمِ بَجَنَگِ پِرْدَازِيْمِ و اَنْرَا بِنَامِ صَفْرِ اَوَّلِ مِي خُوَانَدَنَدِ زِيْرَا قَبَايِلِ عَرَبِ دَر مَاهِ حَرَامِ جَنَگِ نَمِي كَرْدَنَدِ و لِي اَبَا ثَمَارَةُ بَرَايِ اَنَانِ مَحْرَمِ رَا حَلَالِ و جَايِزِ مِي نَمُودِ و لِي دَر سَالِ بَعْدِ مَاهِ مَحْرَمِ بَارِ دِيگَرِ حَرَامِ مِي نَمُودِ بَرَايِ اِيْنِكَ مَوْافِقِ اَيْتِنِ جَاهَلِيَّتِ بَاشَدِ و چَهَارِ مَاهِ حَرَامِ هَمِيْشِه مَحْفُوظِ بَمَانَد.

دَر كِتَابِ دَر مَنُورِ بَسَنْدِي رَوَايَتِ نَمُودِه كِه رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) هَنْگَامِ حِجِ ضَمْنِ خُطْبَهْ اِي فَرْمُودِ زَمَانِ پِيُوسْتِه دَر حَرَكْتِ و تَحْوَلِ اِسْتِ مَانَنَدِ اَعْغَازِ خَلْقَتِ كِه اَنْوَارِ دَرخْشَان، ج ۸، ص: ۱۳

پَرُورْدِ گَارِ كِرَاتِ اَسْمَانِ و زَمِيْنِ رَا اَفْرِيْدِ و سَالِ دَوَازْدِه مَاهِ اِسْت و چَهَارِ مَاهِ اَن حَرَامِ و مَحْرَمِ اِسْت و سَه مَاهِ اَز اَن هَا مَتَوَالِي و پِي

در پی است ذی قعدة و ذی حجه و محرم و ماه رجب مضر که پس از ماه جمادی و قبل از ماه شعبان است. مفسر گوید: محتمل است مراد از حرکت و گردش زمان آن باشد قوانین آسمانی که اساس تربیت و برنامه رشد بشر است بحد نصاب رسیده بصورت احکام اسلام که دین جهانی است در آمده برای اینکه آنچه در کمون بشر از استعداد نهاده شده بتوان بظهور رسانید و احکام دین اسلام بیان شده و دسترس بشر نهاده شده است مانند تحول و گردش زمان که بهیئت ماههای حرام محترم معرفی شده و احترام خاصی برای آنها مقرر است تأخیر و یا تغییر در آن ماهها سبب کفر بیشتری خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۴۸] ص: ۱۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰) انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّفَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

عَصَا اللَّهِ عَنكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكِ الْذِينَ صِدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳) لَا- يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا- يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵) وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَلْبِغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶

شرح ص: ۱۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ بر حسب تفسیر قمی شأن نزول آیات در باره جنگ تبوک است و هیچ یک از سفرها و جنگهای رسول اکرم (ص) که گروهی از مسلمانان را بدان سو بسیج داد مانند جنگ تبوک دورتر و سختتر نبود و سبب سختی آن بود که گروهی از مردم شام بمنظور سیاحت وارد مدینه شده بودند و بهمراه خود مواد خواربار و غذا داشتند و در مدینه شایع نمودند که دولت روم تصمیم دارد بجنگ پیامبر اسلام با لشکری انبوه بیاید و پادشاه روم از کشور خود سپاه بسیاری گرد آورده با چند طایفه دیگر مانند غسان و جذام و بهزاء و عامله و لشکر انبوه خود را بشهر حمص فرستاده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز سپاه خود را بسوی تبوک که از شهرهای بلقاء است سوق داد و بسوی قبایل عرب که در آن نواحی بودند فرستاد و نیز بمردم مکه و بگروهی از قبیله خزاعه و مزینه و جهینه که دین اسلام را پذیرفته بودند فرستاد و آنها را دعوت بجهاد نمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمود که سپاه مسلمانان در ثنیة الوداع فرود آیند و نیز بانان میفرمود هر که مال و قدرت دارد با بینویان کمک نماید و هر که مال و منالی دارد بهمراه خود بیاورد.

و آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود ای مردم بهترین حدیث آیات قرآنی است و بهترین قول کلمه تقوی است و بهترین ملت‌ها ملت ابراهیم است و بهترین سنت‌ها سنت و سیره محمد است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷

و با شرافت‌ترین حدیث ذکر پروردگار است و بهترین قصص قرآن است و بهترین امور عزائم آنها است و شر امور حوادث آنها است و بهترین طریقه هدایت روش پیامبران است و بهترین کشته شدگان شهداء هستند و سخت‌ترین نابینائی و ضلالت گمراهی بعد از هدایت است و بهترین اعمال آنست که سودمند و نافع باشد و بهترین هدایت آنستکه از آن پیروی نمایند و برترین ضلالت نابینائی قلب است و دست بالا- بهتر از دست زیر است و مال کم و کافی بهتر است از مال بسیار که انسان را بغفلت افکند و سخت‌ترین عذر خواهی هنگام مرگ است و سخت‌ترین ندامت و پشیمانی روز قیامت است بسیاری از مردم بنماز جمعه حاضر نمی‌شوند جز پاره‌ای از اوقات و بعضی مردم بیاد خدا نیستند جز با سخن بیهوده و بزرگترین خطا گفتار دروغ است و بهترین غنا بی‌نیازی نفس و روان است و بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است و اساس حکمت ترس از عقوبت پروردگار است و بهترین مطلبی که بقلب القاء شود یقین است و شک مرتبه‌ای از کفر است و دوری و نفرت از مسلمانان رفتار جاهلیت است حالت مستی و میگساری قطعه آتش است افسانه سرائی از شیطان است و شراب اساس همه گناهان است بانوان شبکه و وسائل شیطان‌اند جوانی مرتبه‌ای از جنون و دیوانگی است و بدترین کسب ربا خواری است نکوهیده‌ترین غذا خوردن مال یتیم است سعید کسی است که از دیگران پند گیرد و شقی کسی است که درون مادر خود تیره روان بوده است جایگاه همه مردم در محل تنگ چهار ذراع است و هر امری پایان آنست و میزان هر عمل خاتم آنست و پست‌ترین خود نمائی سخن دروغ است و هر آینده‌ای نزدیک است بدگویی بمسلمانان حرام است و جنگ و ستیز با مؤمن کفر است و غیبت مسلمانان معصیت است و احترام مال مؤمن مانند حرمت خون او است و هر که بخدا توکل کند کافی او است هر که در پیش آمد ناگواری صبر کند بر او آسان میشود و هر که از تخلف دیگران صرف نظر کند پروردگار از گناهان او در گذرد هر که غضب خود را فرو نشاند پروردگار با او انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸

اجر دهد هر که در مصیبت صبر کند پروردگار بوی پاداش دهد هر که از دعوت بخیر پیروی کند پروردگار مقام او را نزد مردم آشکار فرماید و هر که دعوت بکار ناپسند را نشنیده بگیرد پروردگار اجر و پاداش او را زیاده فرماید و هر که امر پروردگار را مخالفت کند مورد عقوبت خواهد بود بار الها مرا مورد مغفرت خود قرار بده هم چنین جامعه مسلمانان را، بار پروردگارا مرا مورد مغفرت خود قرار بده و هم چنین پیروان مرا و پیوسته از آفریدگار طلب مغفرت برای خود و برای همه شما مینمایم چون مردم خطبه را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند بجهاد رغبت نموده و قبائل بسیاری که بشرکت در جنگ دعوت شده پذیرفتند ولی گروهی از منافقان تخلف نمودند از جمله آنکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله جدین قیس را ملاقات نموده بوی فرمود ابا وهب آیا نمیخواهی بهمراهی ما در این جنگ شرکت نمائی شاید که از دختران زرد پوست باسارت درآوری عرض کرد یا رسول الله خویشان من میدانند مانند من کسی در این قبیله نیست که بیشتر رغبت بهمسران خود داشته باشد و بیم آنرا دارم که چنانچه با تو در این جنگ شرکت نمایم با دختران زرد پوست نتوانم خود را نگهدارم و مرا بفته و خطر میانداز و اذن بده که من در وطن خود بمانم و بخویشان و افراد قبیله خود نیز میگفت که شما نیز در گرمی هوا بجنگ نروید فرزند جد بن قیس پدرش گفت چرا دعوت پیامبر اسلام را رد مینمائی و بمردم نیز میگوئی که در گرمی هوا بجنگ نروید بخدا سوگند آیاتی از قرآن پروردگار در باره تو بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بفرستد که مردم تا روز قیامت بخوانند و آیه نازل شد.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنِي لِي وَلَا تَفْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» وجد بن قیس میگفت که محمد گمان دارد که جنگ با روم مانند جنگ با دیگران است و یکی از افراد لشکر که همراه دارد از جنگ نخواهند بازگشت.

آیه مبنی بر تهدید مسلمانان است هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹

از جنگ حنین و طایف بمدینه مراجعت نمود بر حسب دستور پروردگار تصمیم گرفتند که بجنگ روم روانه شوند و نظر به این که گروهی از مردم شام که بمدینه آمده بودند انتشار داده که پادشاه روم سپاه انبوهی گرد آورده و آماده جنگ با مسلمانان شده است وحشت مردم را فرا گرفت و نیز هنگام گرمی هوا و وقت بدست آوردن محصول و چیدن میوه‌ها بود بدین جهت بر مردم بسیار دشوار آمد آیه در باره تهدید و توبیخ آنان نازل شد و جمله «اذا قیل» از نظر تشریف رسول گرامی صلی الله علیه و آله بهیئت مجهول ذکر شده که دعوت او مورد قبول نبوده است و مفاد آیه آنستکه چه شده با اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله شما را بجنگ دعوت مینماید اظهار نگرانی مینمائید آیا از زندگی و سعادت فقط بزندگی در این جهان اکتفا نموده‌اید در صورتی که چند روزه زندگی بشر در این جهان نسبت بزندگی و سعادت همیشگی در جهان دیگر قابل قیاس نیست.

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا در این صورت که مسلمانان دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نپذیرند از دین اسلام خارج شده در انتظار عقوبت و خواری در دنیا و عقوبت همیشگی در قیامت باشند و این سخت‌ترین تهدید است.

وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ مَبْنِيَّ بر اظهار بی‌نیازی است ساحت پروردگار است که چنانچه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را نپذیرند و از دین اسلام خارج شوند بر حسب تدبیر متقن پروردگار گروهی را بر میانگیزد که آماده قبول دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و نشر دین اسلام باشند.

وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا تَمَرَّدُ مسلمانان از دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ارتداد و خروج آنان از دین اسلام هرگز سبب ضرر و زیانی بساحت پروردگار و یا مانع از انتشار دین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰

اسلام نخواهد بود.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ذکر صفت قدرت مبنی بر تهدید است، چنانچه حکمت اقتضاء کند پروردگار بوسیله گروه دیگر از مسلمانان و یا بوسائل غیر طبیعی دین اسلام را در جهان نشر میدهد.

قدیر صفت فعل پروردگار و قدرت بطور اطلاق در صورتی است که ایجاد هر موجودی و خواسته‌ای وابسته بقید و شرطی نباشد، این نظر بر حسب توحید افعالی پروردگار در صورتی است که موجودات سرتاسر جهان وابسته بیکدیگر باشند و ارتباط خاصی میان همه آنها فرمانروا باشد در این صورت هر یک از اجزاء و شرایط جدا از سایر اسباب و شرایط نخواهد بود، بلکه هر یک از اجزاء و شرایط وابسته به همه آنچه ارتباط وجودی داشته‌اند و هر یک از موجودات وابسته به مجموع اسباب بوده و همه آنها شرایط و مشخصات موجود و خواسته‌اند بر این تقدیر قدرت بطور اطلاق پروردگار سبب ایجاد آن خواسته خواهد بود، مثلاً وجود زید فرزند عمرو چنانچه بطور مستقل فقط وابسته بوجود پدر و مادر و شرایط نزدیک چندی مکانی و زمانی فرض شود در این صورت اراده و قدرت پروردگار نیز جزء علل و ردیف سایر اسباب و شرایط خواهد بود، بر این تقدیر اراده و قدرت پروردگار بطور اطلاق نخواهد بود زیرا بانضمام سایر شرایط مؤثر خواهد افتاد و در صورتی که همه علل و شرایط از جمله مشخصات و شئون وجودی معلول باشند بر این تقدیر صادق است که سبب تام وجود زید که مشخص به همه شرائط است، قدرت پروردگار بطور اطلاق خواهد بود.

بعبارت دیگر قدرت بطور اطلاق که به هر موجود و خواسته‌ای تعلق بیابد و آنرا فرا بگیرد ناگزیر بی‌نهایت خواهد بود و این در صورتی است که همه اسباب از مشخصات خواسته باشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱

بعبارت دیگر قدیر صفت فعل پروردگار و دو نظر میتوان در آن بکار برد چنانچه از نظر هر موجودی رعایت نمائیم مثلاً زید فرزند عمرو بدیهی است وجود او وابسته بوجود پدر و مادر و شرایط دیگر بشمار زمانی و مکانی است و بر حسب تحلیل وجود زید معلول دو سنخ علت و سبب میباشد یکی علل بشماری که سبب قابلیت وجود و تحقق او است در خارج و علت دیگر مشیت و قدرت پروردگار می باشد بر این تقدیر قدرت پروردگار جزء علت و از جمله اسباب وجود زید بوده و علت تامه نخواهد بود و چنانچه همه اسباب از جمله مشخصات وجود زید بن عمرو فرض شود که وحدت معنوی و عقلی دارد بر این تقدیر بر حسب تحلیل

وجود زید مثلا در برابر قدرت و مشیت پروردگار مقایسه می‌شود و از نظر اینکه شرایط و مشخصات آن فرض شده بر این تقدیر قدرت پروردگار علت تامه وجود و تحقق زید خواهد بود پس قدیر صفت فعل بطور اطلاق در باره هر موجودی بر تقدیر آنستکه همه شرایط بیشمار از مشخصات و لوازم تشخیص آن موجود فرض شود.

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ آیه مبنی بر تهدید است در صورتی که مسلمانان از دعوت رسول گرامی (ص) تمرد نموده از دین اسلام خارج شوند پروردگار از طریق نیروهای غیبی پیوسته رسول گرامی را کمک می‌نماید و دعوت او را در جهان نشر میدهد و جمله جزاء بهیئت ماضی ذکر شده مبنی بر آنستکه وعده پروردگار همیشگی بطور حتم و تخلف ناپذیر است.

و جمله إِلَّا تَنْصُرُوهُ شرط و خطاب تهدید آمیز بمسلمانان است و جمله (فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ) جزاء و مبنی بر وعده و اخبار است که پروردگار پیوسته رسول اکرم را نصرت و یاری نموده و می‌نماید و بنیروی غیبی او را یاری و کمک نموده و خواهد یاری فرمود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِبَيِّنَاتٍ مُّبِينَاتٍ مِنْ مَكَّةَ تَحْمِلُ الْوِجْدَانَ كَثِيرًا لِيُصَلِّيَ فِيهَا وَيُصَلِّيَ فِي الْغَارِ هُنَالِكَ وَتَنْصُرُوهُ بِالْأَنْصَارِ مِنْ دُونِ مَكَّةَ إِذْ يَخْرُجُ مِنْهَا لِيُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ مِنَ الْغَايِبَاتِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

این که گروهی از کفار و بت پرستان مکه تصمیم داشتند که شبانه بمنزل رسول گرامی هجوم آورده او را بقتل برسانند بر حسب دستور جبرئیل رسول اکرم (ص) علی بن ابی طالب را در بستر خود خوابانید که امر بر کفار مشتبه گردد و متعرض او نشوند و سرگرم محافظت در اطراف خانه او باشند و رسول گرامی شبانه بکمک و یاری غیبی توانست از مکه خارج شود و در غار ثور چهار فرسنگی مکه وارد شود.

ثَانِيًا اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ هُنَالِكَ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ تَحْمِلُ الْوِجْدَانَ كَثِيرًا لِيُصَلِّيَ فِيهَا وَيُصَلِّيَ فِي الْغَارِ هُنَالِكَ وَتَنْصُرُوهُ بِالْأَنْصَارِ مِنْ دُونِ مَكَّةَ إِذْ يَخْرُجُ مِنْهَا لِيُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ مِنَ الْغَايِبَاتِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

نیز در غار ثور وارد شد.

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ هُنَالِكَ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ تَحْمِلُ الْوِجْدَانَ كَثِيرًا لِيُصَلِّيَ فِيهَا وَيُصَلِّيَ فِي الْغَارِ هُنَالِكَ وَتَنْصُرُوهُ بِالْأَنْصَارِ مِنْ دُونِ مَكَّةَ إِذْ يَخْرُجُ مِنْهَا لِيُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ مِنَ الْغَايِبَاتِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

او را دستگیر نموده بقتل برسانند ابو بکر از همراه شدن با رسول گرامی و پنهان شدن در غار بیمناک گردید زیرا حزن و اندوه حالت نفسانی از خطر است که رخ داده است رسول اکرم (ص) نیز او را تسلیت داده و امر بصبر و بردباری فرمود إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا این جمله مبنی بر تسلیت خاطر ابو بکر است و بوی تذکر داده که پروردگار بر ما احاطه علمی و شهودی و قیومیت دارد با این عقیده حزن و اندوه از حادثه بیهوده است و مورد ندارد.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ جَمَلُهُ تَفْرِيعٌ بِرَجْمَتِ اللَّهِ وَحِكَايَةُ مِنْ مَكَّةَ تَحْمِلُ الْوِجْدَانَ كَثِيرًا لِيُصَلِّيَ فِيهَا وَيُصَلِّيَ فِي الْغَارِ هُنَالِكَ وَتَنْصُرُوهُ بِالْأَنْصَارِ مِنْ دُونِ مَكَّةَ إِذْ يَخْرُجُ مِنْهَا لِيُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ مِنَ الْغَايِبَاتِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

در باره رسول اکرم (ص) هنگام هجرت از مکه در چند سال قبل معمول فرمود و نیز سکینت بوی موهبت فرموده و عبارت از استقرار روح قدسی و موهبت وجودی خاصی است که تزلزل و زوال پذیر نخواهد بود.

وَأَيُّدُهُمْ يُجَنُّونَ لَمْ تَرَوْهَا وَنِيزَ بوسيله نیروهای غیبی و حوادث غیر منتظر پروردگار او را پیوسته کمک و یاری نمود از جمله گروهی از بت پرستان خانه رسول اکرم را محاصره نموده و تحت نظر داشتند که شبانه او را در بستر بقتل برسانند پروردگار شبانه او را از انظار مردم و دیدگان دشمنان پنهان داشته از شهر مکه بیرون آورد و در غار ثور جای داد و بنیروی غیبی و حوادث غیر منتظر از جمله درب غار از تارهای عنکبوت تیسده و بسته شده و پرندگان تخم گذاردند در صورتی که فردای همان شب هنگامی که جاسوسان و قدم شناسان در اطراف مکه بجستجوی رسول اکرم (ص) بر آمده درب غار رسیدند منظره تارهای عنکبوت و شواهد دیگر سبب یأس و ناامیدی آنان گشت بطوریکه ابا کرز قدم شناس جای پای رسول اکرم (ص) و ابو بکر را کاملا در بیابان شناخته بود و تا درب غار آمد هنگامی که بآن جا رسید گفت هر دو آنها تا به این جا آمده‌اند و بشواهد قطعی درون غار نرفته‌اند زیرا تارهای پیوسته عنکبوت و تخم گذاری پرنده هر یک شاهد است که درون غار نرفته‌اند یا بزمین فرو رفته و یا باآسمان بالا رفته‌اند و حوادث غیر منتظر دیگر که روایات از آنها حکایت دارد.

وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ بَيَانِ نَتِيجَةِ بَكَارِ بَرْدَنِ نِيرِنِگِ وَ تَصْمِيمِ بَتِ پَرِسْتَانِ اسْتِ كِهْ بَخَوَاسْتِ وَ كَمَكِ پَرُورْدِ گَارِ تَبَانِي وَ هَمْدَسْتِ شَدَنِ اَنَانِ بَرای قَتْلِ رَسُولِ گَرَامِي (ص) نَقَشِ بَرِ آبِ شَدِ زِيْرَا تَا سَپِيْدِهْدَمِ اطْرَافِ خَاْنِهٖ رَسُوْلِ اَكْرَمِ بَا نْتَظَارِ وَ قْتِ بَسْرِ بَرْدَنْدِ بَگْمَانِ اِيْنَكِهْ دَرِ بَسْتَرِ اَرْمِيْدِهٖ اسْتِ اَزِ تَعْقِيْبِ او وَ جَسْتَجُوِيْ دَرِ اطْرَافِ شَهْرِ مَنْصَرَفِ بُوْدِهٖ وَ سَرِ گَرْمِ گَشْتَنْدِ اَنُوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۸، ص:

۲۴

وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا بِرِ حَسْبِ بَشَارَتِ كِتَابِهَائِ اَسْمَانِيْ اَزِ جَمْلِهٖ عَلَائِمِ وَ نَشَانِهَائِ پِيَامِبِرِ اسْلَامِ اَنَسْتَكِهْ دَرِ مَكِهْ بِيَامِبِرِيْ وَ رَسَالَتِ مَبْعُوْثِ وَ بَرَانِكِيْخْتِهٖ مِيْشُوْدِ وَ بَسُوِيْ يَثْرَبِ (مَدِيْنِهٖ) هَجْرَتِ خَوَاصْتِ نَمُوْدِ پَرُورْدِ گَارِ نِيْزِ او رَا اَزِ عَوَاقِبِ وَ خَطْرِهَا اِيْمَنْ دَاشْتِ تَا اِيْنَكِهْ رَسُوْلِ گَرَامِيْ بَسْلَامَتِ دَرِ مَدِيْنِهٖ نَزُوْلِ اَجْلَالِ فَرْمُوْدِ.

وَ اَللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ذِكْرُ صِفَتِ فَعْلِ پَرُورْدِ گَارِ بِيَانِ اَنَسْتَكِهْ حَوَادِثِ جِهَانِ وَ نِيْرُوْهَائِ غِيْبِيْ ظُهُوْرِ قَدْرَتِ وَ نَمُوْنِهٖ حَكْمَتِ پَرُورْدِ گَارَنْدِ وَ اَنَهَا رَا مَسْحَرُ نَمُوْدِهٖ وَ خَوَاسْتِهٖ خُوْدِ رَا اَزِ طَرِيْقِ اَنَهَا بَظُهُوْرِ مِيْرَسَاَنْدِ.

تَفْسِيْرِ عِلْمَاءِ اَهْلِ سُنْتِ دَرِ جَمْلِهٖ «فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلَيْهِ» ضَمِيْرِ عَلِيْهِ رَا رَا جِعِ بَصَاْحِبِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) اَبَا بَكْرِ دَاَنْسْتِهْ اَنْدِ كِهْ دَرِ غَاْرِ بَا او بَسْرِ مِيْبَرْدِ بَا سُنْتَادِ اِيْنَكِهْ لَفْظِ لَصَاْحِبِهٖ نَزْدِيْكَتَرِ وَ اِرْجَاعِ ضَمِيْرِ (عَلِيْهِ) بَاَنْ مَنَاسِبِ اسْتِ ۲- رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) پِيُوْسْتِهٖ مَقْرُوْنِ بَا نِيْرُوِيْ سَكِيْنَتِ اَلٰهِيْ اسْتِ ۳- دَرِ اَيَاتِ قُرْاٰنِيْ نِيْزِ سَكِيْنَتِ بَرِ مُؤْمِنَانِ نَاْزِلِ وَ بَاَنْهَا مَوْهَبْتِ شَدِهٖ وَ اِخْتِصَاْصِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ (ص) نَدَاْرْدِ مَانَنْدِ اَيِهٖ «اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ - فَتْحِ اَيِهٖ ۲۷».

۴- دَرِ اِيْنِ اَيِهٖ نِيْزِ نِيْرُوِيْ سَكِيْنَتِ بَخْصُوْصِ صَاْحِبِ غَاْرِ يَعْنِيْ اَبَا بَكْرِ نَاْزِلِ شَدِهٖ وَ بُوِيْ اِخْتِصَاْصِ دَاْرْدِ.

۵- فَضِيْلَتِ وَ مَنْزَلَتِيْ اسْتِ بَرَايِ او كِهْ بِنَامِ صَاْحِبِ غَاْرِ نَامِيْدِهٖ مِيْشُوْدِ.

پَاْسَخِ اَنَسْتَكِهْ اِرْجَاعِ ضَمِيْرِ (عَلِيْهِ) دَرِ جَمْلِهٖ «فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلَيْهِ» بَكَلْمِهٖ لَصَاْحِبِهٖ بَرِ خِلَافِ ظَاْهَرِ اسْتِ زِيْرَا صَدْرِ اَيِهٖ جَمْلِهٖ فَقْدِ نَصْرِهٖ اَللّٰهُ رَا جِعِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ اسْتِ مَبْنِيْ بَرِ اِيْنَكِهْ پَرُورْدِ گَارِ وَعْدِهٖ فَرْمُوْدِ كِهْ بِنِيْرُوْهَائِ غِيْبِيْ (غَيْرِ لَشْكْرِ مُسْلِمَانَانِ) رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) رَا كَمَكِ وَ يَارِيْ فَرْمَاِيْدِ.

۲- ضَمِيْرِ «فَقَدْ نَصْرَهٗ اللّٰهُ» رَا جِعِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ (ص) وَ مَفَادِ اَنِ وَعْدِهٖ نَصْرَتِ اَنُوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۸، ص: ۲۵

وَ يَارِيْ اسْتِ وَعْدِهٖ پَرُورْدِ گَارِ تَخْلِفِ پَذِيْرِ نَخَوَاْهْدِ بُوْدِ.

۳- جَمْلِهٖ «اِذَا خَرَجَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا» ضَمِيْرِ اِخْرَجِهٖ رَا جِعِ بَرِ سُوْلِ گَرَامِيْ اسْتِ وَ بِيَانِ يَكِيْ اَزِ مَخَاْطِرَاتِ رَسُوْلِ (ص) اسْتِ كِهْ اَزِ مَكِهٖ بَسُوِيْ مَدِيْنِهٖ شَبَاْنِهٖ هَجْرَتِ نَمُوْدِ.

۴- «اِذَا يَقُوْلُ لَصَاْحِبِهٖ» ضَمِيْرِ رَا جِعِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ اسْتِ.

۵- «لَا تَحْزَنْ» كَفْتَاْرِ تَهْدِيْدِ اَمِيْزِ رَسُوْلِ گَرَامِيْ بَرِ فَرِيْقِ وَ هَمْرِهٖ خُوْدِ دَرِ غَاْرِ اسْتِ.

۶- جَمْلِهٖ «فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ» عَلِيْهِ مَبْنِيْ بَرِ اِنْجَاْزِ وَعْدِهٖ كَمَكِ وَ يَارِيْ اسْتِ كِهْ دَرِ جَمْلِهٖ «فَقَدْ نَصْرَهٗ اللّٰهُ» بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ وَعْدِهٖ فَرْمُوْدِ وَ چِنَاْنِچِهٖ ضَمِيْرِ عَلِيْهِ رَا جِعِ بَكَلْمِهٖ لَصَاْحِبِهٖ بَاْشَدِ نَصْرَتِ وَ كَمَكِ بَاْجَنْبِيْ بُوْسِيْلِهٖ اِعْطَاْ نِيْرُوِيْ سَكِيْنَتِ بَشَخْصِ اِجَنْبِيْ بُوْدِهٖ وَ مَبْنِيْ بَرِ اِنْجَاْزِ وَعْدِهٖ پَرُورْدِ گَارِ بَرِ سُوْلِ گَرَامِيْ نِيْسْتِ وَ بَا اِيْنِ شَوَاْهِدِ لَفْظِيْ وَ مَعْنُوِيْ نَمِيْتُوَانِ ضَمِيْرِ عَلِيْهِ رَا بَكَلْمِهٖ لَصَاْحِبِهٖ اِرْجَاعِ نَمُوْدِ.

۷- اَنِچِهٖ دَرِ اَيَاتِ قُرْاٰنِيْ نَزُوْلِ سَكِيْنَتِ ذِكْرِ شَدِهٖ كِهْ پَرُورْدِ گَارِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ (ص) وَ يَا بَا جَمْعِ وَ گَرُوْهِيْ اَزِ اَهْلِ اِيْمَانِ مَوْهَبْتِ فَرْمُوْدِهٖ دَرِ مَوَاْرِدِ مَخْصُوْصِ اسْتِ وَ اِعْطَاْ نِيْرُوِيْ سَكِيْنَتِ بِهٖ يَكِ نَفْرِ بَدُوْنِ جِهْتِ وَ بَدُوْنِ تَوْجِهٖ خَطْرِ دَرِ اَيَاتِ قُرْاٰنِيْ سَابِقِهٖ نَدَاْرْدِ بَدِيْهِيْ اسْتِ ذِكْرِ مَوْهَبْتِ سَكِيْنَتِ دَرِ اِيْنِ مَوْرِدِ بَمَنَاسِبَتِ فَرَاْرِ اَزِ خَطْرِ وَ هَجْرَتِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ شَبَاْنِهٖ اَزِ مَكِهٖ بَسُوِيْ مَدِيْنِهٖ اسْتِ بَا تَوْجِهٖ بِهٖ اِيْنَكِهٖ رَفِيْقِ دَرِ غَاْرِ مَوْرِدِ تَعْقِيْبِ وَ خَطْرِ وَ يَا تَهْدِيْدِ نَبُوْدِ زِيْرَا بَطُوْرِ تَصَادِفِ دَرِ اِثْنَاءِ رَاْهِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ (ص) مَلْحَقِ شَدِهٖ وَ قَصْدِ فَرَاْرِ نَدَاْشْتِهٖ وَ بَطُوْرِ عِلْنِ مِيْتُوَاَنْسْتِ دَرِ مَكِهٖ تَوْقِفِ كَنْدِ وَ يَا بَسُوِيْ مَدِيْنِهٖ سَفْرِ نَمَاِيْدِ:

۸- اِعْطَاْ سَكِيْنَتِ بَرِ فَرِيْقِ غَاْرِ وَ ذِكْرِ اَنِ وَ عَدْمِ ذِكْرِ مَوْهَبْتِ بَرِ سُوْلِ اَكْرَمِ (ص) رَا هَرِ گَزِ خَرْدْمَنْدِيْ اَنْرَا تَصْدِيْقِ نَخَوَاْهْدِ نَمُوْدِ.

۹- جمله «و ایده بجنود لم تروها» ضمیر و ایده راجع برسول (ص) است و مبنی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶ بر انجام وعده‌ای است که در جمله «فقد نصره الله» بوی اعلام فرمود این جمله نیز قرینه لفظی و شاهد معنوی است که ضمیر علیه در جمله سابق راجع برسول گرامی است زیرا تأییدات فرشتگان و نیروهای غیبی اختصاص برسول اکرم (ص) دارد بخصوص با توجه به این که رفیق غار هرگز معرض خطر و یا تهدید بقتل نبوده تا اینکه نیازمند بتأییدات غیبی گردد.

و جمله «لم تروها» محتمل است خطاب بمردم باشد نیروها و جنود پروردگار را نه بحس ظاهر و نه بفکر میتوان دید و فهمید. جمله (وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى) مبنی بر امتنان است که پروردگار بدین وسایل غیبی رسول اکرم (ص) را شبانه از سرزمین خطر سلامت خارج نمود و بکمک علی بن ابی طالب (ع) که بوسیله آرمیدن در بستر او که مشرکین را سرگرم خود نموده رسول اکرم (ص) از خطر تعقیب در آن شب ایمن گشت.

و مفاد جمله (وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) مژده و بشارت بانستکه تدبیر و خواسته پروردگار در نظام جهان فرمانروا است و هرگز عایقی از آن نتوان جلوگیری نمود و هجرت رسول گرامی اسلام از مکه بمدینه در کتابهای آسمانی از علائم و نشانه رسالت او معرفی شده است.

و در باره جمله (وَ آيَةٌ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) بعض تفاسیر گفته‌اند که ضمیر و ایده نیز راجع بکلمه لصاحبه میباشد یعنی بقرینه ضمیر علیه ضمیر جمله «و ایده» نیز راجع بکلمه لصاحبه میباشد و نمیتوان مرجع آندو ضمیر را از یکدیگر تفکیک نمود به این که هر دو موهبت که یکی اعطاء نیروی سکینت و دیگر تسخیر نیروها و تأییدات غیبی است در باره رفیق غار میباشد بتقریب اینکه رسول اکرم (ص) پیوسته مقرون با سکینت الهی است و تسخیر و تأیید نیروهای غیبی برفیق غار بالاخره راجع برسول اکرم (ص) خواهد بود.

پاسخ این گفتار آنستکه ۱- شواهدی که ذکر شد ارجاع ضمیر «و ایده» نیز بکلمه لصاحبه بر خلاف صریح آیه و مخالف واقع است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷

۲- از جمله لازم فاسد این گفتار آنستکه در این دو موهبت غیبی برفیق در غار واسطه باشد برای اینکه پروردگار آندو را برسول اکرم (ص) افاضه فرماید یعنی بوساطت صاحب غار نصرت و یاری که در آیه «فقد نصره الله» برسول اکرم وعده و اعلام فرموده انجام نماید در صورتی که در آیات قرآنی هرگز رسول اکرم (ص) ردیف اهل ایمان ذکر نشده است نظر به این که بطور اطلاق سبقت وجودی و ذاتی دارد او واسطه همه گونه فیوضات است.

۳- با توجه به این که آغاز تأییدات غیبی پروردگار در باره هجرت رسول اکرم (ص) هنگامی بود که شخص دیگر یعنی پسر عم خود را در بستر خود خوابانید که دشمنان را بوی مشغول کند و در تعقیب او برنیاند آنگاه پاسی از شب گذشته از شهر خارج شده ابو بکر نیز بوی ملحق گشت بغار ثور وارد شده در آن پنهان شد و در باره رفیق و صاحب غار خطری متوجه نبود و در جستجو و تعقیب او نبودند تا اینکه مورد تأییدات غیبی قرار بگیرد.

۴- جنود پروردگار عبارت از فرشتگان و نیروهای غیبی است که بوسیله آنها تدبیر پروردگار در نظام جهان اجراء میشود کمک و یاری آنها قابل درک و بطور محسوس نیست و مردم نخواهند فهمید در این صورت تأیید نیروهای غیبی اختصاص برسول اکرم (ص) دارد.

۵- مفاد آیه انجام وعده‌ای است که در صدر آیه «فقد نصره الله» برسول اکرم (ص) اعلام فرموده از جمله هجرت شبانه وی از مکه بسوی مدینه است و بطور تصادف در اثناء راه ابو بکر بوی ملحق شد و در غار ثور وارد شدند با اینکه ابو بکر مورد تعقیب و جستجو نبود که پنهان شود در این صورت سه شب بیتوته با رسول اکرم (ص) سبب فضیلت و تقرب پروردگار نخواهد بود.

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا آیه مبنی بر ترغیب مسلمانان و دعوت آنان بجهنگ تبوک است که بر هر یک انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸ واجب است که در آن صحنه شرکت کنند چه بر او آسان باشد و موانعی نداشته و یا عوایقی بر او رخ داده مانند علاقه بتربیت فرزند

و کثرت کار و داد و ستد و ثروت که اوقات او را فرا گرفته باشد بهر تقدیر باید همه این مشاغل و علاقه‌ها را بکنار نهاده با لشکر اسلام در جنگ تبوک شرکت نمود.

وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ تَفْسِيرِ جَمَلِهِ مُتَّصِلَةٌ هِيَ أَنَّ مَسْلَمَانًا يَبْدَأُ فِي مَقَامِ دِفَاعٍ مِنْ حَرِيمِ اسْلَامٍ بِرَأْيِهِ وَ بِوَسِيلَةِ إِدْرَاجِ وَ جُوهِ نَقْدٍ وَ كَالَا وَ مَوَادِّ خَوَارِ بَارٍ وَ هَمَّ جَنِينٍ لِبَرَاءَةِ تَأْمِينِ نِيَاذِهِ جَنَاجِي وَ نِيْزِ حَضْرٍ فِي صَحْنِ جَنَاجِ بَا سِيَاةِ اسْلَامِ شَرِكْتِ نَمَائِنْدِ .
 وَ دَرِ آيَةِ اِدَاةِ وَ جُوهِ نَقْدٍ وَ تَأْمِينِ نِيَاذِهِ جَنَاجِي وَ تَهْيِيَةِ سَلَاةٍ مُقَدَّمِ دَاشْتِه شُدِه بِرِ حَضْرٍ اِفْرَادِ وَ شَرِكْتِ اَنَّا نِ دَرِ جَنَاجِ اَزِ نَظَرِ اَيْنَكِه بِرِدَاةِ وَ جُوهِ نَقْدٍ وَ كَالَا وَ تَأْمِينِ نِيَاذِهِ جَنَاجِي بِيْشْتَرِ وَ عَمُومِي تَرِ اسْتِ زِيْرَا مُمْكِنِ اسْتِ گِرُوهِي دَرِ اَثْرِ بِيْمَارِي وَ عَجْزِ وَ نَائِيْنَائِي وَ فُلْجِ تَكْلِيْفِ حَضْرٍ وَ هَرِ گُونِه كَمَكِ وَ شَرِكْتِ اَزِ اَنَّا نِ سَاةِ بَاشْدِ وُلِي بَا تَمَكْنِ وَ ثَرُوتِ تَكْلِيْفِ بِرِدَاةِ وَ جُوهِ نَقْدٍ وَ كَالَا وَ هَرِ گُونِه تَأْمِينِ نِيَاذِهِ جَنَاجِي سَاةِ نَخَوَاةِ بُوْدِ وَ بِرِ حَسْبِ اِطْلَاةِ آيِه نِيْزِ بَرَايِ اَنَّا هَا حُدُ وَ نَصَابِي مُقَرَّرِ نَشُدِه اسْتِ .

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ حَضْرٍ وَ شَرِكْتِ دَرِ جَنَاجِ وَ كَمَكِ بَتَأْمِينِ نِيَاذِهِ جَنَاجِي يِگَانِه وَ سِيَلِه اِنْتِشَارِ دَعُوتِ بَدِيْنِ اسْلَامِ دَرِ جِهَانِ اسْتِ وَ نِيْزِ يِگَانِه سَبَبِ قَلْعِ رِيْشِه شَرِكِ وَ كَفْرِ اَزِ قُلُوبِ مَرْدَمِ اسْتِ وَ اَيْنِ اِفْرَادِ دَرِ بِنَا گِذَارِي دِيْنِ اسْلَامِ وَ تَأْسِيْسِ مَكْتَبِ قُرْآنِ وَ نَشْرِ دَعُوتِ رَسُوْلِ گَرَامِي (ص) دَرِ جِهَانِ سَهْمِ بَسَزَائِي خَوَاةِنْدِ دَاشْتِ وَ اَزِ نَظَرِ اَيْنَكِه شَرِكْتِ بَا مَسَاعِي تَوَاْفِرْسَايِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) دَرِ نَشْرِ دِيْنِ اسْلَامِ اَزِ جَمَلِه شَاهَكَارِيهَا وَ مَوْفِقيْتِ اِفْرَادِ مَسْلَمَانِ اسْتِ كِه مَوْرِدِ غَبْطِه جِهَانِ اسْلَامِ اَزِ اَوَّلِيْنِ وَ اَخْرِيْنِ هَسْتِنْدِ وَ اِخْتِصَاصِ بِه اِفْرَادِي دَاْرِدِ كِه اَن عَصْرِ نَوْرَانِي رَا دَرِكِ نَمُودِه اِنْدِ، بَدِيْنِ جِهْتِ اَجْرِ وَ ثَوَابِ هَرِ يِكِ نِيْزِ بَقْدَرِ اَثَارِ وَ جُودِي اَنَّا نِ دَرِ نَشْرِ دِيْنِ اسْلَامِ وَ شَعَارِ عِبُودِيْتِ وَ سِيَاَسِ اَزِ سَاةِ اَنُوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۸، ص: ۲۹

پروردگار خواهد بود. و از قبول دعوت رسول گرامی (ص) و شرکت در جنگ، تعبیر به خیر مطلق نموده و فقط در صورتی مردم آنرا می‌پذیرند که به فضیلت آن آگاهی بیابند.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ مَبْنِي بَرِ تَوْبِيْخِ وَ تَهْدِيْدِ گِرُوهِي اَزِ مَسْلَمَانَانِ اسْتِ كِه بِه ظَاةِرِ دَعُويِ اسْلَامِ مِي نَمُودِنْدِ كِه چنانچه دعوت رسول گرامی بسوی صحنه‌ای باشد که بسهولة بتوانند غنیمت بدست آورند و مسافت نیز نزدیک باشد با این دو قید دعوت او را می‌پذیرند.

وَ لَكِنْ بَعِدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وُلِي دَعُوتِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) بِه جَنَاجِ تَبُوكِ كِه دَرِ نَوَاةِي شَامِ تَشَكِيْلِ مِي شُودِ وَ مَسْتَلْزَمِ بِيْمُودِنِ مَسَاةِ بَسِيَارِ اسْتِ، بَرِ گِرُوهِي اَزِ مَنَافِقَانِ دَشُوَارِ وَ گَرَانِ اَمْدِه، نَخَوَاةِنْدِ پِذِيْرَفْتِ .

وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتِطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ اِي رَسُوْلِ گَرَامِي پَسِ اَزِ پَايَانِ جَنَاجِ وَ مَرَاةِجَتِ سِيَاةِ اسْلَامِ بِه مَدِيْنِه گِرُوهِ مَنَافِقِ كِه اَزِ شَرِكْتِ دَرِ جَنَاجِ تَبُوكِ خُوددَارِي نَمُودِه اِنْدِ سُو گِنْدِ يَادِ نَمَائِنْدِ كِه چنانچه قدرت پیمودن مسافت راه شام و شرکت در جنگ را می‌داشتیم، ما نیز در این جنگ حاضر می‌شدیم.

يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ اَيْنِ گِرُوهِ اَزِ دَعُوتِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) تَخْلَفِ نَمُودِه وَ خُودِ رَا بِه خَطَرِ غَضَبِ پَرُورْدگَارِ اِفَكِنْدِه اِنْدِ وَ اَزِ نَظَرِ نِفَاقِ وَ شَرِكِ دَرُونِي اِظْهَارِ عَجْزِ نَمُودِه دَرِ مَقَامِ كَسْبِ اِجَاةِ بَرْمِي آيِنْدِ وَ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (ص) نِيْزِ عِذْرِ خَوَاةِي اَنَّا نِ رَا مِي پِذِيْرِدِ زِيْرَا شَرِكْتِ اَنَّا نِ دَرِ اَيْنِ مَسَاةِ وَ سَفْرِ دَشُوَارِ بَرَايِ صَحْنِ خُوْنِيْنِ مَنَاسَبْتِ نَدَاْرِدِ وَ جَزْفَتْنِه وَ القَاءِ اِخْتِلَافِ دَرِ سِيَاةِ مَسْلَمَانَانِ اَثْرِي بَرِ اَنَّا نِ مَتْرَبِ نَخَوَاةِ بُوْدِ . اَنُوَارِ دَرِخْشَانِ، ج ۸، ص: ۳۰

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ أَيْ مَبْنِي بَرِ اِظْهَارِ عَفْوِ اَزِ قَبُولِ رَسُوْلِ گَرَامِي اسْتِ، كِه عِذْرِ خَوَاةِي گِرُوهِي رَا پِذِيْرَفْتِه اسْتِ، اَزِ نَظَرِ اَيْنَكِه اِفْرَادِي دَرِ اَثْرِ كَفْرِ وَ نِفَاقِ وَ دُورِي مَسَاةِ شَامِ اَزِ شَرِكْتِ دَرِ جَنَاجِ تَبُوكِ اِظْهَارِ عَجْزِ نَمُودِنْدِ، بَدِيْنِ جِهْتِ كَسْبِ اِجَاةِ نَمُودِه كِه اَزِ شَرِكْتِ دَرِ اَيْنِ جَنَاجِ مَعْذُورِ گَرْدِنْدِ .

حَتَّى يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ خَطَابِ بِه رَسُوْلِ گَرَامِي (ص) نَمُودِه چنانچه درخواست تأخیر و عذر خواهی آنان را نمی‌پذیرفتی ممکن بود که بعضی از آنها در جنگ شرکت نمایند و در سپاه مسلمانان اختلاف ایجاد کنند و بعضی دیگر از آنان

که از شرکت در جنگ تبوک خودداری نمایند، نفاق و کفر آنان برای همیشه آشکار میشد. بهر تقدیر از نفاق آنها خطر متوجه سپاه اسلام بود چه بر تقدیر اینکه در جنگ شرکت نموده و یا خودداری می نمودند.

ولی اذن رسول اکرم (ص) سبب شد که کفر آنان پنهان بماند و اجتماعات اسلامی به ظاهر وابسته به یکدیگر باشند و نیز قبول عذر منافقان از شرکت در جنگ سپاه مسلمانان را از خطر فتنه و اختلاف و تفرقه ایمن خواهد داشت.

و جمله «لَمْ أَذْنَتْ» از نظر تشریف خطاب به رسول گرامی (ص) نموده زیرا آنچه مورد تهدید و تویخ است همانا استیذان از تأخیر و عدم شرکت در جنگ است.

به اینکه اعتذار جویند از اینکه با سپاه مسلمانان در جنگ تبوک شرکت نمایند بر این تقدیر که گروهی در مقام عذر خواهی بر آیند و درخواست تخلف نمایند، حکمت مقتضی است که اعتذار آنان به دو نظر پذیرفته شود ...

۱- کفر و نفاق آنها را از مسلمانان پنهان داشته، از نظر اینکه امتناع خودشان را از شرکت در جنگ مستند به عذری معرفی نموده که مورد تصدیق رسول انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱ اکرم بوده است.

۲- قبول عذر آنان از شرکت در جنگ لازم است، زیرا چه بسا گروه منافق در سپاه اسلام فتنه و اختلاف ایجاد نمایند و سبب تفرقه مسلمانان گردد که به طور حتم شکست را در بر خواهد داشت.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ آيَه بیان علائم و نشانه‌های اهل ایمان است، از جمله شعار ایمان و صفت اهل تقوی آنستکه هنگام بسیج سپاه اسلام بسوی صحنه جنگ و مبارزه با کفار در باره بذل مال و حضور در صحنه رزم استیذان و درخواست تخلف نمی نمایند، زیرا با نیروی ایمان مبارزه با کفر و شرک هرگز دشوار نخواهد بود و در مقام عذر خواهی و اظهار عجز از شرکت با سپاه اسلام بر نمی آیند و در صورتی که نتوانند در جنگ شرکت نمایند، خاطر آنان افسرده شده آنرا سلب توفیق و محرومیت از سعادت دانند، همچنانکه فخر رازی گفته است: هنگامی که رسول اکرم (ص) امر فرمود: به علی بن ابی طالب که در مدینه توقف نماید و در جنگ شرکت نماید بر او دشوار آمده غمگین گشت و اظهار تأثر خاطر نمود رسول اکرم (ص) به وی فرمود:

«نسبت تو به من مانند منزلت هارون است به موسی» إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ از نظر تقابل نشانه کفر درونی و انکار روز قیامت آنستکه منافقان با سپاه مسلمانان در جنگ شرکت نخواهند نمود و چون به ظاهر دعوی مسلمانی مینمایند برای رعایت موقعیت خود که با مسلمانان معاشرت کنند، ناگزیر در مقام اعتذار برمی آیند و برای جلب نظر مردم بر حسب ظاهر اظهار عجز می نمایند.

وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ تفسیر نفاق است از نظر اینکه قلوب آنان آمیخته بعناد و پیوسته در تزلزل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲

است، هنگام جنگ ناگزیر در مقام عذر خواهی برمی آیند که تخلف نمایند.

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً «۱» حرف لو در مورد امتناع بکار می رود، چنانچه این گروه منافق تصمیم داشتند که با مسلمانان در جنگ شرکت نمایند، هر آینه تجهیزات جنگی و وسایل حرکت خود را فراهم می نمودند.

و لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ از نظر امتنان پروردگار نمیخواهد که این افراد نالایق و فرومایه با مسلمانان در یک صف قرار گرفته و با آنان هم آهنگ شوند و در نشر دین اسلام سهمی داشته باشند و محرومیت آنان در اثر عدم قابلیت و رذیله نفاق آنها است.

وَقِيلَ افْعَلُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ جمله حال است، یعنی خاطرات ذهنی الان پیوسته خطر و حوادث ناگوار است، انسان در مسیر زندگی هر لحظه معرض جذب دو نیرو قرار گرفته، یکی جذبه مثبت فرشتگان که باداء وظایف ترغیب و تشویق می نمایند و بر استقامت آنان در

برابر ناگواریهایی افزایش می‌دهد و سعادت و نعمتهای همیشگی را بخاطر آنان ارائه و نوید میدهند، بر این اساس است که رنج صحنه خونین بر آنان سهل و گوارا میگردد.

به عبارت دیگر کمک نیروی غیبی فرشتگان به آنستکه در اثر خاطرات شوق انگیز سروری در آنان ایجاد می‌نمایند که هر رنج و ناگواری بر آنان سهل و گوارا می‌شود.

و دیگر جذبه و نیرنگ شیطانی است که از طریق تمایلات، انسانی را پیوسته متوجه خطر می‌نماید و حادثه خونین را در خاطر او مجسم نموده و از آن تهدید می‌نماید.

(۱) عده وسیله آمادگی است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ «۱» تفسیر جمله «لَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ» و بیان آنستکه پروردگار نمی‌خواهد، که این گروه منافق در جنگ شرکت کنند، از نظر اینکه جز الفاء اختلاف میان مسلمانان و پراکنده‌گی آنان نتیجه‌ای نخواهد داشت، بخصوص با توجه به اینکه بعضی از افراد سپاه ساده لوح و تازه مسلمان هستند، فریفته تبلیغات سوء منافقان خواهند شد.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ صفت فعل است، پروردگار بر نفاق و شرک درونی آنان آگاه است، بدین جهت افرادی نالایق و محروم از سعادت هستند.

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ آيَةِ مَبْنِي بِر تَسْلِيَتٍ وَ تَسْكِينِ خَاطِرِ رَسُولِ گرامی است و بر آن سوگند یاد نموده که سیره و روش منافقان چنین است، در جنگهای قبل از تبوک نیز برخی از منافقان علنا از جنگ باز گشتند و گروهی را نیز بهمراه خود بمخالفت واداشتند، مانند عبد الله بن ابی سلول که در جنگ احد یک سوم از سپاه پیروان خود را از صحنه جنگ باز گردانید.

حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ تا اینکه آنچه نظام آزمایش اقتضاء داشت پدید آمد، و به وقوع پیوست و مشیت و خواسته پروردگار بظهور رسید، به هر حال بضرر و زیان منافقان پایان یافت.

در کتاب در منشور بسندی از ابن مصعب نقل نموده می‌گفت: شنیدم از انس بن مالک و زید بن ارقم و مغیره بن شعبه که با یکدیگر گفتگو می‌نمودند،

(۱) خیال تزلزل خاطر است، سماع فریفته است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴

در باره هجرت رسول اکرم (ص) هنگامی که شبانه از مکه خارج و وارد غار ثور شد، پروردگار بوته علفی را درب غار رویانید و او را در غار پنهان نمود و نیز دو کبوتر بیابانی درب غار تخم گذاردند، فردای آن شب چند نفر از جوانان از قبایل قریش با شمشیر در جستجو بودند تا اینکه به نزدیک چهل ذراع غار ثور رسیدند بعضی از آنان نزدیک غار رفته به آن نظاره نمود و باز گشت. به وی گفتند برای چه به درون غار نرفتی، پاسخ گفت: دو کبوتر درب غار تخم گذارده‌اند و کسی در آن غار نیست.

در کتاب اعلام الوری است که رسول گرامی (ص) سه روز و دو شب در غار کوه ثور توقف نمود. آنگاه پروردگار به وی وحی فرمود: که به سوی مدینه هجرت نماید، زیرا که بعد از ابی طالب کمک و یار در مکه ندارد. در آن بیابان شبانی بود بنام ابن اریقظ رسول اکرم (ص) به وی فرمود: آیا درخواستی از تو بنمایم از خطر بر خود ایمن هستیم. عرض کرد بخدا سوگند من تو را حراست و مراقبت می‌نمایم و سر تو را به کسی نمی‌گویم، آیا به کجا خواهی رفت، فرمود: بسوی مدینه عرض کرد: من از طریقی تو را می‌برم

که کسی نفهمد.

رسول اکرم (ص) بوی فرمود: برو نزد علی بن ابی طالب و بوی مزده بده به اینکه پروردگار به من اذن فرمود که بسوی مدینه هجرت نمایم برای من توشه و مرکبی آماده بنماید. ابو بکر نیز به وی گفت برو نزد دخترم اسماء و بوی بگو برای من نیز توشه و دو مرکب آماده بنماید و عامر بن فهیره غلام را بفرستد توشه و مرکبی برای من بیاورد. ابن اریقظ نزد علی (ع) آمده جریان را خبر داد علی (ع) نیز توشه و مرکب برای رسول اکرم (ص) آماده نموده و آورد، ابن فهیره نیز برای ابو بکر توشه و دو مرکب آورد. رسول اکرم (ص) از غار بیرون آمده ابن اریقظ او را از طریق نخله میان کوهها بسوی مدینه برد و بجاده نیامدند جز بقدید که بر ام معبد وارد شدند. اهل مدینه و انصار شنیدند که رسول اکرم (ص) بدان سوی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵

متوجه است به استقبال وی تا مسجد قبا شتافتند و بسیار اظهار سرور و خوشبختی می نمودند.

در کتاب در منثور در آیه (إِلَّا تَنْصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ) بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت: هنگامی که شبانه رسول اکرم (ص) از مکه خارج شد و بسوی غار ثور میرفت در اثناء راه ابو بکر بوی ملحق شد، رسول اکرم احساس کرد، در دنبال خود کسی را و گمان کرد که در جستجوی او آمده، چون نظر کرد و سرفه ابو بکر را شنید او را شناخت و هر دو رفته وارد غار ثور شدند و قریش فردای آن شب در بیابان به جستجوی رسول اکرم (ص) بر آمدند و نیز شخصی از قبیله بنی مدلج که گام شناس بود فرستادند، او اثر قدم رسول گرامی را دیده و شناخت تا اینکه بدر غار آمده دیدند که علفی روئیده، در آنجا ادرار کرد و گفت: شخصی که شماها در طلب و جستجوی او هستید از این مکان بجای دیگر نرفته است. آنگاه ابو بکر غمناک گشت. رسول اکرم (ص) بوی فرمود: غمگین مباش، پروردگار با ما است. رسول اکرم (ص) و ابو بکر سه روز در آن غار بسر بردند و عامر بن فهیره و علی بن ابی طالب برای آنها طعام و غذا می آوردند و برای آنان سه شتر از جنس شترهای بحرین خریداری نمودند و یک نفر رهبری را اجیر نمودند. پاسی از شب سوم گذشته بود که علی بن ابی طالب شتر را با رهبر آورد، رسول اکرم (ص) بر آن شتر سوار شد و ابو بکر نیز بر شتر دیگر بسوی مدینه روانه شدند در حالیکه قریش در طلب و جستجوی رسول گرامی بودند.

در تفسیر قمی در تفسیر آیه (وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً) و آیات دیگر فرمود: گروهی از اهل ایمان و بصیرت که به آنان شک رخ نداده بود از سپاه مسلمانان عقب ماندند و سپس به رسول اکرم (ص) ملحق شدند. از جمله آنها ابو خیشمه بود و دو همسر داشت که برای او آب گوارا و طعام و غذا آماده می نمودند.

گفت: این دور از انصاف است که رسول گرامی (ص) در بیابان گرم سوزان سلاح حمل نموده در راه خدا میجنگد و ابو خیشمه که قوی بنیه است با دو همسر در انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶

منزل بسر برد. آنگاه بر شتر خود توشه نهاده سوار شد تا به رسول اکرم (ص) ملحق شود، سپاه میدیدند که شتر سواری به سرعت می آید. برسول اکرم (ص) خبر دادند. فرمود: گویا ابا خیشمه است، چون وارد شد رسول اکرم فرمود: پروردگار بتو جزای خیر بدهد.

و چون ابو ذر غفاری نیز سه روز از رسول گرامی عقب مانده بود بواسطه اینکه شتر او ناتوان بود و پس از سه روز برسول اکرم (ص) ملحق شد. زیرا شتر او از راه پیمودن باز ماند، آنرا رها کرد توشه خود را بدوش گرفته شتابان آمد. وسط روز بود، مسلمانان دیدند که شخصی می آید، رسول اکرم (ص) فرمود: ابو ذر است. هنگامی که وارد شد حضرت فرمود: او را آب بدهید تشنه است. ابو ذر خدمت رسول اکرم آمده، ظرف آب به همراه داشت حضرت فرمود: با اینکه آب به همراه داشته‌ای چگونه تشنه‌ای؟ عرض کرد: بابی انت و امی (پدر و مادرم بفدای تو) یا رسول الله در بیابان به سنگی رسیدم که در آن آب گوارا بود، آنرا بهمراه برداشتم که رسول خدا آنرا بیاشامد. حضرت فرمود: ای اباذر پروردگار تو را رحمت فرماید که به تنهایی زندگی می نمائی و تنها در قیامت مبعوث و برانگیخته می شوی و تنها وارد بهشت خواهی شد و بواسطه تجهیز تو و غسل و کفن و نماز بر تو گروهی از اهل عراق

بسعادت میرسند.

در تفسیر قمی است که در جنگ تبوک حضرت رسول اکرم (ص) شخصی بود بنام ضراب، در اثر ضربتهای بسیاری که در جنگ بدر بر او وارد شده بود رسول اکرم (ص) بوی فرمود: افراد لشکر دشمن را بشمار، سپس گفت: بیست و پنج هزار نفر بجز غلامان و خادمان آنها و سپس فرمود: افراد لشکر مؤمنان را بشمار، عرض کرد: بیست و پنج نفرند و منافقان از شرکت در آن جنگ خودداری نموده بودند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷

[سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۶۳] ... ص: ۳۷

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِدُنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ (۴۹) اِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَاِنْ تُصِْبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا اٰمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُوْنَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَاَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحَسِيْبِيْنَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهٖ اَوْ يَاۡئِدِنَا فَتَرَبَّصُوْا اِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبَّصُوْنَ (۵۲) قُلْ اَنْفِقُوْا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُنْتُمْ كُوْمًا فَاسِقِيْنَ (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا- اَنْهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرِسُوْلِهٖ وَا- يَأْتُوْنَ الصَّلَاةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى وَا لَا يُنْفِقُوْنَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُوْنَ (۵۴) فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَا لَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيٰةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَّهُمْ كٰفِرُوْنَ (۵۵) وَيَخْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لِمِنْكُمْ وَا مَا هُمْ مِنْكُمْ وَا لِكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُوْنَ (۵۶) لَوْ يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مَدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَّهُمْ يَجْمَعُوْنَ (۵۷) وَا مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰتِ فَاِنْ اَعْطُوْا مِنْهَا رِضْوًا وَاِنْ لَمْ يُعْطُوْا مِنْهَا اِذَا هُمْ يَسْحَطُوْنَ (۵۸)

وَلَوْ اَنْهَمُ رِضْوًا مَا اٰتَاهُمُ اللّٰهُ وَرِسُوْلُهُ وَقَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِنَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَرِسُوْلُهُ اِنَّا اِلَى اللّٰهِ رٰغِبُوْنَ (۵۹) اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرٰى وَا الْمَسٰكِيْنَ وَا الْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَا الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَا فِي الرِّقَابِ وَا الْغٰرِمِيْنَ وَا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَا بِنِ السَّبِيْلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّٰهِ وَا اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ (۶۰) وَا مِنْهُمْ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ قُلٌّ اُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمًا بِاللّٰهِ وَا يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَا الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ رَسُوْلَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۶۱) يَخْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَكُمْ لِيُرِضُوْكُمْ وَا اللّٰهُ وَرِسُوْلُهُ اَحَقُّ اَنْ يُرْضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ (۶۲) اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنَّهُ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهُ وَرِسُوْلَهُ فَاَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ (۶۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹

شرح ... ص: ۳۹

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِدُنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي آیه مبنی بر توییح منافقان است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسب اجازه می نمایند که آنها را از شرکت در جنگ تبوک معذور دارد، بعد از اینکه هوا گرم و مسافت و صحنه جنگ بسیار دور است. اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ ای رسول اکرم این گروه احتراز دارند از اینکه دعوت تو را بپذیرند و در جنگ تبوک شرکت نمایند و باستاند گرمی هوا و دوری مسافت در مقام عذر خواهی برمی آیند، بلکه عذر آنان از نظر کفر و نفاقی است که قلوب آنان را فرا گرفته و در قیامت سیرت نفاق و خود ستائی آنان آتش حسرت و شعله های آتشین است. آنها را فرا خواهد گرفت و چنانچه با نظر بصیرت در این هنگام نیز بخود بنگرند بآتش محرومیت و عناد می سوزند. اِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَاِنْ تُصِْبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا اٰمْرَنَا اِی رسول گرامی منافقان از نظر عنادی که با شخص تو دارند،

چنانچه در جنگ فتح و پیروزی نصیب تو گردد و یا پیش آمدی بسود و نفع تو باشد، افسرده خاطر می‌شوند و در صورتی که در جنگ زبانی و یا حادثه ناگواری بتو رخ دهد، مسرور می‌شوند و چنانچه آنها را به شرکت در جنگ دعوت نمائی گویند چون می‌دانیم که این جنگ فتح و پیروزی ندارد، بدین جهت در آن شرکت نخواهیم کرد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا إِيَّاهُ رَسُولٌ مِّمَّنْ أَلْفَلَحْنَا بِهِ وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ. آفریدگاری که سلسله بشر را آفریده پیوسته هر یک از آنها را تدبیر می‌نماید و هرگز حادثه‌ای بر آنان رخ نمی‌دهد. جز آنچه را که پیش بینی نموده و برای آنان مقرر فرموده و هرگز حادثه‌ای که بر آنان رخ می‌دهد در حیطه اختیار آنها و یا وابسته باسباب و علل ظاهری نیست، بلکه ظهوری از مشیت پروردگار است که هر یک از افراد را نیز از طریق حوادث به معرض آزمایش در می‌آورد.

هُوَ مَوْلَانَا مَبْنِيٌّ بِرَحْمَتِهِ وَدَلِيلٌ تَوْحِيدِ اِفْعَالِيٍّ اِسْتِ و مولی صفت مشبهه و مصدر آن ولایت و محکمترین رابطه ولایت خلق و آفرینش است که ناگسستنی است و نظر به اینکه پروردگار بشر را آفریده پیوسته او را تدبیر می‌نماید و عبارت از ایجاد پی در پی و ادامه آفرینش او است و هر لحظه بشر نیازمند بفیض است و از طریق حوادث نیک و بد و یا سود و زیان که بر او رخ می‌دهد او را به معرض آزمایش در می‌آورد در این صورت خوف از خطر در اثر شرکت در جنگ بیهوده است چنانچه مقدر شده که بر او خطری رخ دهد خواه ناخواه او را فرا می‌رسد.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ آیه مبنی بر حصر است و توکل فضیلت نفسانی است، یعنی لازم ایمان و توحید افعالی به آنستکه بداند پروردگار بشر را هر لحظه تدبیر می‌نماید و خواه و ناخواه بر او حوادثی رخ می‌دهد. در این صورت اهل ایمان باید امور خود را به پروردگار واگذارند و در مقام اطاعت و انقیاد بر آیند زیرا هرگز نمیتوانند از سود و صلاح پیش آمدی بهره‌مند شوند و یا از خطر و زیان آن خود را ایمن بدارند جز به مشیت پروردگار.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِيَّاهُ رَسُولٌ مِّمَّنْ أَلْفَلَحْنَا بِهِ وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱

خواه ناخواه بر ما رخ می‌دهد از خیر و ناگوار و نیک و ناملایم از نظر آنستکه در راه نشر توحید و دعوت بدین اسلام پیش آمده بخیر و صلاح و سعادت ما خواهد بود، زیرا فتح و غلبه بر دشمن و هم چنین بدست آوردن غنیمت از نظر کوتاه شما خیر و نیک است ولی از نظر دین خیر و صلاح آن به لحاظ آنستکه بکشته شدن دشمن، پایه شرکت تزلزل یافته و غنائم نیز صرف نشر توحید و مبارزه با دنیای شرک خواهد شد و با آن نیرو شرک و بت پرستی در جهان سرکوب میگردد.

هم چنین در صورتی که خطری از قبیل جرح و قتل رخ دهد گرچه به نظر خود ستائی شما ضرر و زیان جبران ناپذیر بشمار می‌رود ولی از نظر دین چون در راه نشر دین توحید و دعوت به دین اسلام خطری متوجه ما شده بطور حتم سعادت و پاداش آن نعمت‌های جاودان است، زیرا با نیروی حیاتی خود، دین اسلام را در جهان پی‌ریزی نموده و از حریم آن دفاع نموده‌ایم. بر این اساس اهل ایمان هرگز از حوادث ضرر و زبانی به آنان نمی‌رسد و هر چه پیش آید بسود و صلاح آنهاست زیرا سیرت حادثه ناگوار حیات جاودان و نعمت‌های همیشگی خواهد بود.

وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ إِيَّاهُ رَسُولٌ مِّمَّنْ أَلْفَلَحْنَا بِهِ وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ. فرمایند، عقوبت فرماید و جهان را از آثار شرک و نفاق پاکیزه نماید.

أَوْ بِأَيِّدِينَا وَ إِيَّاكُمْ اِسْتِ و یا اینکه پروردگار دستور فرماید که با دنیای شرک مبارزه نمائیم تا خواسته خود را با نیروی مسلمانان و شمشیر آنها اجراء فرماید و دعوت بتوحید را در جهان نشر دهد و از لوث شرک و کفر پاکیزه نماید.

فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ مَبْنِيٌّ بِرَحْمَتِهِ وَدَلِيلٌ تَوْحِيدِ اِفْعَالِيٍّ اِسْتِ که در دو قطب مخالف یکدیگرند یعنی منافقان انوار درخشان، ج ۸، ص:

در انتظار آیند که خطر متوجه مسلمانان شود و در حقیقت به سعادت اهل ایمان خواهد بود. همچنین مسلمانان در انتظار تیره بختی و محرومیت منافقان هستند که پروردگار جهان را از لوث نفاق آنان پاکیزه نماید.

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِی رسول گرامی گروه اهل نفاق را که به ظاهر دعوی مسلمانی می‌نمایند، موعظه بنما که چنانچه از اموال خود برای تأمین مصالح عمومی با میل و رغبت انفاق نمائید و یا بکراهت و به منظور رعایت موقعیت خود در انتظار باشد با اینکه بهترین وسایل اصلاح و ایستادگی جامع اسلامی است. پروردگار آنرا نخواهد پذیرفت و اجر و پاداش در برابر آن نخواهد داشت، زیرا محور صلاحیت و حیات عمل خیر ایمان و تقوی است، یعنی عمل نیک در پرتو ایمان بصورت نعمت جاودان ظهور می‌نماید و برای همیشه درخشان است، ولی عملی که به ظاهر خیر است ولی به ایمان قلبی تکیه ننموده و ریشه ندارد، بیهوده است و ارزش ندارد.

إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ مبنی بر تهدید و تحذیر است به این که عمل خیر ظهوری از اعتقاد درونی است و قوام حیات، عمل خیر بایمانی است که ثابت و برقرار باشد و چنانچه عقیده و ایمان متزلزل باشد و ثبات و قرار نداشته باشد، ثمره و محصول آن نیز بیهوده و نارسا خواهد بود.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ بیان سبب محرومیت منافقان است، از اینکه اموالی که به مصرف عمومی می‌رسانند بیهوده و پذیرفته نشده و اجر و پاداش برای آنان مقرر نمیشود، از نظر اینکه عناد بساحت پروردگار در قلوب آنان رسوخ دارد و همچنین نسبت به پیامبر اسلام (ص) عناد می‌ورزند. گرچه به ظاهر دعوی مسلمانی می‌نمایند و بر رسول گرامی اظهار محبت و پیروی نموده ولی سختترین دشمن او هستند و انفاق آنان نیز به منظور آنستکه موقعیت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳

خود را در اجتماع مسلمانان حفظ نمایند زیرا از گفتار و رفتار آنان نفاق و عناد باطنی آنها ظاهر می‌شود.

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى از نظر اینکه ایمان آنان بر حسب ظاهر است عقیده به وظائف دینی و به اداء فرایض نیز نخواهند داشت و برای اغفال مسلمانان و رعایت موقعیت خود ناگزیرند که در مجامع اسلامی بخصوص برای اداء فرایض پنجگانه و نماز جمعه حضور یابند بدین جهت بر آنان دشوار است که شعایر الهی را بپادارند.

وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ و نیز برای رعایت موقعیت خود ناگزیرند که پاره‌ای از اموال خود را برای تأمین مصالح عمومی و تجهیزات جنگی انفاق نمایند و در این باره نیز پیش قدم باشند.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ.

از نظر تشریف خطاب به رسول گرامی (ص) نموده و غرض ارشاد و تعلیم است. به اینکه مسلمانان نباید فریفته اموال منافقان و فرزندان و قدرت آنها بشوند نفاق درونی آنان را از فضیلت انسانی بی‌بهره نموده، زیرا ارزش انسان به علاقه قلبی او است و منافقان در اثر خود ستایی علاقه بمال و منال و فرزند، دل‌های آنان را فرا گرفته و جز رسیدن به آرزوهای دامنه دار انتظاری ندارند و از رسیدن به آمال و آرزوهای خود پیوسته رنج می‌برند و هر یک از مال و فرزند از جمله نعمتهای پروردگار است ولی به لحاظ عدم قابلیت مورد به صورت نعمت و غضب در می‌آید زیرا زیاد سبب غفلت و سرگرمی آنان شده بر ضلالت و شقاوت آنان می‌افزاید و هنگامی که مهلت و مدت آزمایش آنان پایان یابد ناگهان در آستانه مرگ در آیند و صورت تیره و عناد خود را مشاهده نمایند که غضب پروردگار آنان را فرا گرفته است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لِكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ شاهد بر کفر آنان آنستکه سوگند یاد کنند که از جمله مسلمانان و در صف آنان قرار گرفته‌اند و به ظاهر این چنین دعوی نمایند ولی از بیم خطر و کشته شدن کفر و نفاق خود را پنهان کنند. به هر حال هر یک آسایش خود را در نظر می‌گیرند.

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلُّوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ بیان شاهد سیرت کفر و عناد منافقان است، چنانچه به پناهگاهی و یا به غاری در کوهها پی میبردند و یا به مکان دور و امنی راه می‌یافتند که از خطر اظهار کفر و عناد خود ایمن باشند، بیدرنگ بدان سو رهسپار میشدند و از معاشرت با مسلمانان اعراض نموده و نیز از دعوی مسلمانی و تظاهر بدین اسلام خودداری می‌نمودند. وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا شَاهِدٌ دِيْغَرٌ بَر نِفَاقٍ وَ كَفَرٌ دَرُوْنِي اَنَان اَنَسْتَكِه دَر مَقَام عِيْب جَوْنِي وَ اِنْتِقَاد رَسُوْل كَرَامِي (ص) برمی‌آیند که به عدالت و مواسات بیت المال را میان مسلمانان تقسیم نمی‌نماید زیرا در صورتی که بر طبق تمایل آنها سهمی داشته باشند راضی و خشنود هستند و چنانچه صلاح نباشد که بر طبق میل آنان از صدقات داده شود، در مقام مخالفت و انتقاد بر می‌آیند بر این اساس اظهار مسلمانی آنان فقط به لحاظ دفع خطر و استفاده مادی است که بهره‌وافر و سهم کافی از بیت المال داشته باشند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَمَنَّا وَ اَرَزُو دَر بَارِه اَنَان چنين است، ای کاش راضی و خشنود می‌شدند بآنچه ساحت پروردگار از صدقات و هم چنین رسول گرامی بآنها میدهد.

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ مَبْنِي بَر حَصْر اَسْت، ای کاش سپاسگزارانده و بدان عقیده بودند که فقط پروردگار کافی است، و زمام تدبیر همه در حیطه قدرت او است و پیوسته بدرخواست آنان پاسخ میدهند و نیازمندیهای آنها را برمی‌آورد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ اِي كَاش مِي كَفْتَنَد فَضْل بِي حُد وَ بِي نَهَايْت پَرُوْرْد كَار مَا رَا فَرَا مِي كَرَفْت وَ هَم چنين بوساطت رسول گرامی (ص) هر لحظه خواسته ما به اجابت میرسید و نیازهای ما بر آورده میشد، از جمله آنکه از صدقات و از جوه بیت المال سهمی بما میرسید.

إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ مَبْنِي بَر حَصْر اَسْت، ای کاش بر این اندیشه و عقیده بودند که رغبت و توجه قلبی آنان فقط بساحت کبریائی است نه بمال و سهمی از صدقات و از غیر پروردگار رو بر میگرددانند. از آیه مرتبه‌ای از تقوی استفاده می‌شود.

۱- اکتفاء بسهمی که از صدقات بآنها داده می‌شود.

۲- سپاسگزاری و تصدیق به این که پروردگار کافی است و زمام تدبیر بشر در حیطه قدرت او است و این سهم از صدقه کفایت در زندگی نخواهد نمود.

۳- این فضل پروردگار است، توسط رسول گرامی (ص) بموقع اجراء گذارده و افتخار آنرا یافته‌ایم، غرض از قبول دین اسلام توجه قلبی بساحت کبریائی و فضیلت و نیل بسعادت است نه سهمی بودن در صدقات و بیت المال اسلام.

شأن نزول آیه بر حسب گفتار ابو سعید خدری آنستکه هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله صدقاتی را که از اهل هوازن گرفته و آورده بودند، تقسیم می‌نمود، مقدار بن ذی خویصر تمیمی و حرقوص بن زهیر که رئیس خوارج هستند وارد شده عرض کردند یا رسول الله بعدالت تقسیم بنما، حضرت فرمود وای بر تو چنانچه من به عدالت تقسیم ننمایم چه کسی بیت المال را به عدالت تقسیم می‌نماید إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ بِيَان مَصْرَف زَكُوْة وَ اَجِب اَسْت: انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶

۱- تهیدستان ۲- کسانی که در اثر مسکنت و نقص عضوی تهیدست شده‌اند مانند فالج و نابینا ۳- گروهی که متصدی جمع‌آوری زکوات از اطراف و اکناف هستند ۴- بیگانگان که بوسیله گرفتن سهمی از زکوة دل‌های آنان به اسلام رغبت و تمایل کند و دین اسلام را بپذیرند و یا سبب شود که مسلمانان از فتنه آنان ایمن گردند.

در زمان رسول اکرم (ص) گروهی از اشراف بودند که حضرت سهمی از زکوة میدادند که آنها را بدین اسلام تشویق کند و بکمک آنها نیز بر دشمنان غلبه بیابد و یا از شر و فتنه آنها ایمن باشد، همچنانکه بر حسب روایاتی که ذکر می‌شود رسول اکرم

(ص) به ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب و ابو سفیان بن حرب و چند تن دیگر بهر یک یکصد شتر بهمین منظور به عنوان صدقه داده است و پس از زمان رسول اکرم (ص) اختلاف است که این سهم باقی است و یا اختصاص به آن زمان داشته است بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام پس از زمان رسول اکرم (ص) نیز فقط امام عادل می‌تواند به منظور تألیف قلوب به بیگانگان سهمی از زکات بدهد، این چهار مصرف بحرف لام ذکر شده که به معنای ملک و اختصاص است.

۵- وَفِي الرَّقَابِ از جمله مصارف زکوة سهمی است که به مصرف آزادی برده‌ای برسد که مولایش از او خواسته که مقداری وجه نقد و یا مال بیاورد و آزاد شود و هم چنین کسانی که در اثر قتل خطائی و یا شکار در حرم و یا سوگند بنام پروردگار کفاره بعهده دارند و نمی‌توانند آنرا اداء کنند سهمی بآنها داده می‌شود که کفاره خود را اداء نمایند.

۶- وَالْغَارِمِينَ کسانی که مدیون و بدهکارند سهمی از زکات به دین آنان داده میشود بشرط اینکه دین آنان در راه نامشروع صرف نشده باشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷

۷- وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ از جمله مصرف زکوة امور خیریه که نفع آنها عمومی است، مانند هزینه دفاع از هجوم دشمنان بیگانه و یا تعمیر جاده‌ها و بنای مساجد و بیمارستانها و قناطر و هزینه افرادی که تحصیل علوم دینی آنها را از کسب باز داشته است.

۸- وَابْنِ السَّبِيلِ کسانی که در مسافرت جایز تهی دست شده گرچه در وطن خود بی‌نیاز باشند ولی دسترسی به مال خود نداشته می‌توان سهمی به آنان داد که به وطن خود باز گردند.

این هشت صنف مصرف زکوة واجب هستند و چهار صنف اول به حرف لام ذکر شده و بمعنای اختصاص و ملک است و بدین نظر گرفته شده است که در تقسیم مقدم باشند بر چهار صنف اخیر که با حرف فی ذکر شده‌اند.

بر حسب آیات متصل که مبنی بر انتقاد بعضی از منافقان است در اثر اینکه از رسول اکرم (ص) درخواست داشتند سهمی از زکوة به آنان داده شود مفاد این آیه مبنی بر محرومیت آنان از زکوة است و اینکه اختصاص به این هشت صنف دارد.

و زکوة در هشت صنف بطور تساوی تقسیم می‌شود و یا ترتیب و اولویت در آنان رعایت شده است مثلاً فقراء و مساکین از سایر اصناف مقدم باشند و یا مقدم بودن نام فقراء و مساکین بر سایر اصناف شاهد بر اولویت آندو نمی‌شود.

از آیه فقط استفاده می‌شود که هر یک از این هشت صنف مصرف زکات و صدقات هستند و اولویت هر یک بر سایر اصناف باستناد اینکه نام آن مقدم ذکر شده از آیه استفاده نمیشود. یعنی همه اصناف در استحقاق تقسیم و مصرف مساوی و یکسانند. از

جمله مصارف کسانی هستند که زکوات و صدقات را از اطراف و اکناف مطالبه و جمع‌آوری مینمایند و اجرت عمل آنان سهمی از زکات معین شده با اینکه نام فقراء و مساکین بر آن صنف مقدم ذکر شده است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸

و نیز گفته شده است چهار صنف اخیر که بحرف فی ذکر شده قرینه آنستکه بلحاظ مصرف و تقسیم از چهار صنف اول که بحرف لام ذکر شده مقدم باشد، زیرا حرف فی دلالت بر ظرفیت دارد و مظلوف و ظرف با یکدیگر مناسب بسزائی دارند.

این نظر مورد انتقاد است زیرا حرف لام نیز دلالت باختصاص و ملکیت دارد و ارتباط ملک بملک زیاده از مناسبت مظلوف و ظرف است.

و نیز گفته شده است که چهار صنف اول بقرینه اینکه به حرف لام ذکر شده مقدم باشند از چهار صنف دوم که بحرف فی ذکر شده‌اند، زیرا هر یک از آن چهار صنف اول بعنوان اختصاص و ملکیت است و بدون واسطه مصرف هستند و زکوة بآنها داده

می‌شود ولی در چهار صنف دوم زکوة باشخاص دیگر و یا بموارد دیگر داده می‌شود و آن چهار مورد باواسطه مصرف خواهند بود. مثلاً- (فِي الرَّقَابِ) بملک و مولای برده داده می‌شود و در مورد (الْغَارِمِينَ) بطلبکاران بمنظور اداء دین داده می‌شود و در (فِي

سَبِيلِ اللَّهِ) در مصالح عمومی بمصرف میرسد و در (ابْنِ السَّبِيلِ) نیز بوسائل حمل و نقل و هزینه بازگشت بوطن مصرف میشود. و نظر به این که ظاهر آیه آنستکه فقط در مقام تعیین مصرف و بیان اصناف مستحق صدقات و زکوات است و از آیه نه تقسیم بطور

تساوی در همه اصناف استفاده می‌شود و نه اولویت و ترتیب میان اصناف رعایت شده بر این اساس بر حسب ولایت بر امور حسیه که حاکم و یا نایب او دارد میتواند در هر یک از اصناف هشتگانه که صلاح بداند بمصرف برساند، همچنانکه ممکن است بعض افراد پاره‌ای از موارد واجد خصوصیتی شود که مهمتر باشد، مثلاً دادن سهمی از صدقات به منظور اداء دین مسلمانی بخصوص در صورتی که اهل علم و تقوی باشد و طلبکار نیز حق خود را مطالبه مینماید مقدم بلکه متعین است.

فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَأْكِيدٌ است به این که مصرف صدقات و زکوات واجب به طور عزیمت این انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹ هشت صنف هستند و بطور رخصت نیست که قابل تغییر باشد و نیز اشاره به این که اداء صدقات بهر یک از اصناف باید بطور فریضه و عبادت باشد و چنانچه بقصد غیر عبادی و یا بدون توجه اداء نماید صدقه واجب را اداء نموده است. با توجه به این که از کلمه الصدقات نیز استفاده می‌شود که معروف و عمل عبادی بطور اطلاق است و نمیتوان اداء صدقات را به مستحق و یا بموردی عمل توصلی تلقی نمود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر تأکید است که مصرف صدقات در موارد نامبرده بر اساس حکمت و تدبیر است و همچنین تشریح سهمی از اموال مخصوص به این که از آغاز پیدایش محصول و یا سود سهمی از آنها صدقه است و به اصناف نامبرده و مصارف مقرره تعلق می‌یابد. یعنی سهم صدقه از هر عین زکوی تحمیل بر مالک نخواهد بود که از او گرفته شود، بلکه سهم صدقه از آغاز پیدایش بطور اشاعه و شرکت با مالک است. با توجه به این که مالک می‌تواند آنرا بوجه نقد و یا به جنس دیگر تبدیل کند و هم چنین صرف صدقات در مصارف مقرره هر یک نمونه‌ای از علم و حکمت و اتقان تدبیر پروردگار است که انتظام زندگی اجتماعات اسلامی را بر تأمین اقتصادی استوار فرموده تا اینکه زندگی طبقات بر اساس تساوی و بافق نزدیک به یکدیگر صورت بگیرد و از تمرکز ثروت و وجوه نقد و گرد آوردن احشام و اغنام و همچنین از احتکار مواد حیاتی خواربار در نزد گروهی اقلیت جلوگیری شود، در این صورت بر اجتماعات اسلامی هرگز حادثه‌ای رخ نخواهد داد که هزینه آن در نظر گرفته نشده باشد، با توجه به این که همه مراحل پرداخت سهم به عنوان صدقه بقصد خشنودی پروردگار باید انجام شود و آمیخته بخودنمائی و یا اعمال منت نباشد.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ:

آیه مبنی بر توییح بعض منافقان است که در مقام آزار و هتک احترام پیامبر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰ گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بر آمده در باره او گویند که او اذن یعنی گوش شنوا است و کنایه از اینکه ساده لوح است، هر چه را مردم باو بگویند می‌پذیرد و قبول می‌نماید.

قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ:

ای رسول گرامی باین مردم منافق عیب جو بگو: پروردگار در باره پیامبر اسلام می‌فرماید: که او شنونده‌ای است که خیر محض است برای شما مردم، زیرا هر چه را به او بگویند از نظر رعایت احترام گوینده گفتار و خبر او را تکذیب نمی‌کند و بر او اعتراض نمی‌نماید و چنانچه خبر دهنده در باره شخص دیگری سعایت و بد گوئی نماید به منظور رعایت احترام آن شخص که مورد بد گوئی است، ترتیب اثر بگفتار خبر دهنده نمی‌دهد و عمل و رفتار او را حمل بر صحت نموده او را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد.

بعبارت دیگر رسول اکرم بطور اطلاق گفتار و رفتار هر یک از مسلمانان را تا حدی تصدیق می‌نمایند، یعنی گفتار خبر دهنده را تکذیب نمی‌کند و نیز رفتار مخبر عنه مورد سعایت را حمل بر صحت می‌نماید و بسبب گفتار خبر دهنده رفتار او اعتراض نمینماید و او را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد.

وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ:

بر حسب جمله گذشته رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هر یک از افراد مسلمان رحمت بود به این که در باره رفتار و گفتار آنان نسبت بیکدیگر رعایت احترام هر یک را می فرمود و تا حدی گفتار هر یک را تصدیق می نمود و نیز رفتار آنان را حمل بصحت می فرمود و این آیه نیز بیان صفت رحمت و حسن تعلیم و تربیت او است. نسبت با افراد مسلمان از نظر اینکه پیوسته جامعه بشر را بدین اسلام و بمکتب قرآن دعوت مینماید و نظر به این که افراد مسلمان دعوت او را پذیرفته و بدین اسلام در آمده و از برنامه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱

قرآن پیروی مینماید، نسبت بانان رحمت بطور اطلاق است و آنها را بسعادت میرساند.

و مفاد کلمه منکم، نیز آنستکه صفت رحمت او اختصاص با افرادی دارد که بوی ایمان آورده و دعوت او را پذیرفته اند و منافقان که بظاهر در صف مسلمانان قرار گرفته ولی دین اسلام را بحقیقت نپذیرفته اند از نظر عدم قابلیت مشمول رحمت پیامبر گرامی نخواهند بود.

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُضُوكُمْ:

شان نزول آیه آنست که گروهی از منافقان از حضور در جنگ تبوک امتناع نمودند، هنگامی که مسلمانان از جنگ بازگشتند منافقان از آنها عذر خواهی مینمودند، بمنظور اینکه رضایت مسلمانان را جلب نمایند و این شاهد بر کفر و نفاق آنها است.

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ:

چنانچه این گروه دین اسلام را پذیرفته بودند، باید در مقام اطاعت پروردگار برآیند و بدعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ حضور یابند و ساحت پروردگار شایسته است که مردم بسپاس نعمت آفرینش در مقام جلب رضایت او برآیند و دعوت پیامبر گرامی را اطاعت نمایند و عذر خواهی از مسلمانان در باره شرکت در جنگ بمنظور جلب رضایت آنان بی مورد و شاهد کفر و نفاق آنهاست.

و ضمیر (أَنْ يُرْضَوْهُ) راجع پروردگار است از نظر اینکه جلب رضایت و خشنودی پروردگار در اثر قبول دعوت و پیروی از رسول گرامی (ص) است و نیز بضمیر تشبیه (ان یرضوهما) ذکر نشده نظر به این که ساحت پروردگار منزله از آنست که از جهتی ردیف مخلوق قرار بگیرد زیرا وحدت پروردگار وحدت حقیقی است و از سنخ وحدت عددی مخلوقات نیست بدین جهت بحریم کبریائی با فرض مخلوقی ضمیر تشبیه ارجاع نمیشود یعنی از خالق و مخلوق تشبیه و تعدد تحقق نمی یابد با توجه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲ به این که بحکم خرد جلب رضایت و خشنودی پروردگار بسپاس نعمت آفرینش است ولی نسبت برسول اکرم (ص) از نظر وساطت در فیوضات تکوینی و مقام رسالت و تعلیم او است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ:

منافقان میدانند که ترمذ از دعوت رسول اکرم (ص) و امتناع از شرکت در جنگ سبب کفر و اظهار عناد با ساحت پروردگار و مخالفت با رسول گرامی (ص) است و سیرت عناد و نفاق آنان در قیامت شعله های آتشین دوزخ است که همیشگی و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ مذلت و خواری منافقان در این جهان بآنستکه در مقام عذر خواهی از مسلمانان برآیند با اینکه میدانند ترمذ آنان بر اساس حيله- و نفاق است و سیرت آنان نیز در عالم قیامت مذلت و خواری جبران ناپذیر و حسرت روانی و عقوبت همیشگی خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از حضرت باقر (ع) روایت نموده در تفسیر آیه (إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ) فرمود مراد از حسنه غنیمت جنگ و بعافیت بازگشت از جنگ است و مراد از مصیبت مجروح شدن و سختی است.

در منشور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده میگفت منافقان که از جنگ تبوک تخلف نموده و در مدینه ماندند از رسول

اکرم (ص) خبرهای ناگوار منتشر میکردند و میگفتند محمد و همراهان وی در این مسافرت هلاک شدند و چون خبر عافیت و سلامت رسول اکرم (ص) رسید این خبر بر آنان دشوار و ناگوار آمد آیه شریفه (إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ) نازل شد. کتاب در منثور بسندی چند از ابو سعید خدری روایت نموده میگفت هنگامی که رسول اکرم (ص) صدقات را تقسیم مینمودند ذو خویصره تمیمی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳

وارد شد عرض کرد یا رسول الله بعدالت تقسیم بنما حضرت فرمود وای بر تو چنانچه من بعدالت تقسیم نمایم چه کسی بعدالت تقسیم خواهد نمود عمر بن خطاب عرض کرد یا رسول الله اجازه بده او را بقتل برسانم رسول اکرم (ص) فرمود او را واگذار برای او اصحاب و پیروانی خواهد بود هر یک از شما مسلمانان صلاه و صوم آنها را بیهوده خواهید شمرد (تا آنجا که فرمود) نشانه وی آنستکه یکی از دو پستان او مانند زنان شیر میدهد او و پیروانش از دین خارج میشوند و آیه (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ) در باره آنان نازل شده است.

ابو سعید خدری گفت من خودم از رسول اکرم (ص) شنیدم و شهادت میدهم هنگامی که علی بن ابی طالب آنان را بقتل رسانید و من در خدمت آن حضرت بودم جسد آن مرد را آوردند دیدیم بهمان صفت بود که رسول اکرم (ص) او را توصیف فرموده بود. در تفسیر قمی است که آیه وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ هنگامی نازل شد که صدقاتی آورده بودند ثروتمندان آمده گمان داشتند که رسول اکرم (ص) صدقات را میان آنان تقسیم خواهد نمود پس از آنکه صدقات را به بینوایان داد بدگویی نموده گفتند ما در جنگها شرکت می‌نماییم و در آن صحنه‌ها حضور داریم و از او پشتیبانی می‌نماییم ولی صدقات را باین گروهی میدهد که هرگز او را کمک نمی‌نمایند آیه نازل شد.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) تا آخر آیه.

و آیه آنرا تفسیر نمود که صدقات برای چه اشخاصی است و برای چه اشخاصی واجب میشود و آیه فرمود (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهِ) تا آخر آیه و از اصناف مستحقین همه مردم را خارج فرمود جز این هشت صنف را که در آیه نام برده شده‌اند و نیز امام صادق علیه السلام بیان فرمود فقراء انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۴

کسانی هستند که حاجت خود را سؤال نمی‌نمایند در صورتی که هزینه عیال و فرزندان بعهده دارند بدلیل آیه (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا) تا آخر آیه (وَ الْمَسَاكِينِ) کسانی که ناتوان و نابینا و گنگ باشند و بیماران جذامی و بیماران مزمن از مردان و زنان و کودکان (وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهِ) کسانی که در جمع‌آوری صدقات سعی می‌نمایند و آنها را بمقسم می‌رسانند (وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ) گروهی خداپرستند ولی رسالت پیامبر گرامی را تصدیق نموده بمنظور تألیف قلوب و تعلیم آنان پروردگار سهمی را از صدقات مقرر فرموده برای اینکه دین اسلام را بشناسند و به آن رغبت نمایند.

و نیز در تفسیر قمی در روایت ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود (الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ) ابو سفیان بن حرب بن امیه و سهیل بن عمرو از قبیله بنی عامر لوی و هشام بن عمرو برادرش که برادران بنی عامر بن لوی بودند و صفوان بن امیه بن خلف قرشی و اقرع بن حابس تمیمی یکی از فرزندان حازم و عیینه بن حصین فزاری و مالک بن عوف و علقمه بن علاقه و نقل شده که رسول اکرم (ص) بهر یک از آنان یکصد شتر و یا زیاده و کمتر داده است.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابو سعید خدری که میگفت علی بن ابی طالب از یمن ظرف طلائی که در آن خاک طلا بود بنزد رسول اکرم (ص) فرستاد و آنرا تقسیم نمود میان چهار نفر از مؤلفه اقرع بن حابس حنظلی و علقمه بن علاقه عامری و عیینه بن بدر فزاری و زید الخلیل طائی آنگاه قریش و انصار گفتند یا رسول الله آیا آنرا تقسیم نمودی میان بزرگان اهل نجد و ما را واگذاردی رسول اکرم (ص) فرمود: بمنظور اینکه قلوب آنها را به سوی دین اسلام جلب نمایم و نیز در کتاب در منثور بسندی چند از یحیی بن ابی کثیر که می‌گفت الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ از بنی هاشم ابو سفیان بن حارث بن عبدالمطلب است و از بنی مخزوم حارث بن هشام و

عبد الرحمن بن یربوع و از بنی اسد حکیم بن حزام و از بنی عامر سهیل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۵

بن عمرو و حویطب بن عبد العزی و از بنی جمع صفوان بن امیه و از بنی سهم عدی بن قیس و از ثقیف علاء بن حارثه و از بنی فزاره عینه بن حصین و از بنی تمیم اقرع بن حابس و از بنی نصر مالک بن عوف و از بنی سلیم عباس بن مرداس بهر یک از این چند تن رسول اکرم (ص) یکصد شتر داد جز بعد الرحمن بن یربوع و حویطب بن عبد العزی که بهر یک پنجاه شتر داد.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده راوی سؤال نمود از صدقه فرمود باید تقسیم شود در مواردی که پروردگار فرمود و از سهم غارمین و بدهکاران نباید بکسانی داد که مهر زنان را زیاد قرار داده و زیان برده و بعهده گرفته‌اند و نه بکسانی که نداء جاهلیت مینمایند.

عرض کردم نداء جاهلیت چیست فرموده مانند کسی که فریاد برآورد یا آل فلان هنگامی که در آن قبیله قتل رخ دهد از سهم غارمین و بدهکاران بآنها نباید داد و نه بگروهی که باک ندارند که اموال مردم را تلف نمایند.

در تفسیر عیاشی از حسن بن محمد روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) شخصی بمن وصیت و سفارش نموده که وجه معینی را در مورد سبیل الله صرف نمایم فرمود آنرا در حج صرف بنما باز سؤال نمودم که او مرا وصیت نموده در مورد سبیل الله صرف نمایم فرمود آنرا در طریق حج صرف بنما و موردی از سبیل الله را بهتر و افضل از حج نمی‌دانم.

تفسیر قمی در باره آیه (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ) فرمود سبب نزول آیه آنستکه عبد الله بن نبتل شخص منافق بود حضور رسول اکرم (ص) آمده سخنان او را می‌شنید و برای منافقان نقل می‌کرد.

جبرئیل (ع) بر رسول اکرم نازل شده عرض کرد یا رسول الله این شخص منافقی است فتنه انگیز سخنان تو را برای منافقان نقل می‌نماید رسول اکرم فرمود او کیست جبرئیل (ع) عرض کرد او شخصی سیاه چهره و موی سر او بسیار است با دو دیده خروشان نگاه میکند و بزبان شیطان سخن می‌گوید آنگاه رسول اکرم (ص) او را انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۶

احضار فرمود و جریان را بوی فرمود و عبد الله نبتل سوگند یاد کرد که چنین نیست حضرت فرمود قبول نمودم پس از این سخنان مرا برای منافقان نقل منما و نزد دوستان خود رفته گفت که محمد اذن و شنوا است یا اینکه پروردگار بوی خبر داده که من سخنان او را برای دیگران نقل می‌نمایم ولی چون من گفتم که چنین نیست از من قبول نمود و سپس آیه (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) نازل شد یعنی آنچه را پروردگار بوی وحی بفرماید تصدیق نموده و نیز عذر خواهی مردم را قبول می‌نماید و نظر به این که واقع را میداند سخنان آنان را در قلب خود قبول نمیکند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۷

[سوره التوبه (۹): آیات ۶۴ تا ۷۴] ص: ۵۷

اشاره

يَجِدَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِجُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَخْتَرُونَ (۶۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَّ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶) الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۶۸)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

بِخَلْفِهِمْ وَخَضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱) وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۸

(شرح) ص: ۵۸

آیه بیان آنستکه منافقان پیوسته در مقام خیانت برسول گرامی (ص) هستند و بی‌مناک از آنند که پروردگار سوره‌ای در باره خیانت آنان برسول گرامی نازل فرماید کفر و جنایت آنان نزد مردم آشکار گردد و مردم از آنان اعراض نموده و تبری جویند.

قُلْ اسْتَغْفِرُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ:

ای رسول گرامی آنها را تهدید بنما به این که هر حيله‌ای که میتوانید بکار ببرید پروردگار بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر و بمنظور تهدید خائنان جریان خیانت شما را در آیات قرآنی برسول اکرم (ص) و جهان بشریت اعلام خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۹

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ نَظَرُ بِهِ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَإِن كُنْتُمْ إِلَّا كَفَّارِينَ أُولَئِكَ لِيُذَمَّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِن يَتُوبُوا فَإِنَّ حَسْبَ اللَّهِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبَهُمْ وَإِن يَتُوبُوا فَإِنَّ حَسْبَ اللَّهِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبَهُمْ وَإِن يَتُوبُوا فَإِنَّ حَسْبَ اللَّهِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبَهُمْ

(ص) هستند چنانچه خیانت و سوء قصد خود را اجراء نمایند و یا سخنان هتک آمیز در باره رسول گرامی گویند نیز خطری بوی متوجه نخواهد شد چنانچه از آنان باز پرسد و مؤاخذه نماید که این رفتار خیانت آمیز و سوء قصد چه بود و یا این سخن هتک آمیز بچه منظور است در پاسخ عذر خواهی نموده گویند سوء قصد نداشتیم بلکه عمل ساده و بمنظور سرگرمی هنگام سفر بود و نیز دوستانه سخنانی را بزبان رانیدیم و غرض بذله گوئی بوده و گفتار بطور جد نیست که پیامبر گرامی اسائه ادب باشد.

قُلْ أ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ:

ای رسول گرامی بمنافقان بگو پروردگار در آیات قرآنی سوء قصد و نقشه خطری را که اجراء نمودید و هم چنین سخنان بذله و هتک آمیز شما را اعلام فرمود در این صورت عذر خواهی از آن نیز کفر بساحت پروردگار و تکذیب رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ:

آیه خطاب و مبنی بر توبیخ منافقان است به این که عذر خواهی شما از عمل خیانت آمیز به این که سوء قصد نداشته‌اید و همچنین از سخنان هتک آمیزی که مبنی بر اقرار گناه است خود اظهار کفر و عناد است پس از آنکه بظاهر دعوی مسلمانی می نمودند.

إِنَّ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةً:

در اثر نفاق استحقاق آنها دارند که پروردگار آنها را رسوا نموده و عقوبت فرماید و در صورتی که بر حسب نظام آزمایش پروردگار بگروهی از آنان مهلت دهد و از اجراء عقوبت آنان صرف نظر فرماید آنها را رسوا نموده و عقوبت آنان را انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۰

بتأخیر افکند ولی بطور حتم گروهی دیگر از آنان را عقوبت خواهد فرمود بدیهی است مراد اجرای عقوبت در دنیا و از جمله آن اعراض مسلمانان از معاشرت با آنها است و نسبت بعالم قیامت عفو از عذاب بجز از طریق توبه و قبول دین اسلام و اداء وظایف طریقی نخواهد داشت.

بَأْتَهُمْ كَأَنُورًا مُّجْرِمِينَ:

نظر به این که منافقان گروهی جنایتکارند پیوسته در صدد فتنه جوئی و اجرای نقشه خطر برسول گرامی هستند و بر حسب نظام تدبیر باید آنها را عقوبت نمود و چه بسا رسول اکرم نیز نام بعض آنها را اعلام نماید.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ:

نظر به این که تظاهر باسلام و عناد درونی سبب خیانت و نسبت ناروا پیامبر گرامی است چه بسا پاره‌ای از بانوان نیز در این رذیله پیروی از مردان نموده در مقام خیانت بر آیند و در تبعات نفاق و بعد از رحمت پروردگار نیز شرکت خواهند داشت اندیشه و رفتار آنان از یک منبع سرچشمه گرفته و منشعب میشوند و همه آنها در محور مبارزه با ساحت پروردگار دور میزنند.

يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ:

بر حسب عمل و گفتار مردم را بمخالفت با رسول گرامی صلی الله علیه و آله ترغیب می نمایند و از قبول دعوت و شرکت در جنگ باز می دارند و از اداء حقوق واجب و کمک بهزینہ جنگ و انفاق بزیردستان خودداری می نمایند.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ نسیان حالت روانی ضد تذکر است بشر هرگز نمی تواند آفریدگار را فراموش کند زیرا بحکم خرد هر لحظه از نعمتها برخوردار است و زنگ خطر نیز از هر سو می نوازد هم چنانکه خود را هرگز فراموش نخواهد نمود و مراد از نسیان و فراموشی کفران و ناسپاسی است که قدرت پروردگار را نادیده بگیرد و در مقام مبارزه بر آید عکس العمل این رذیله آنست که بقدرت خود و انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۱

تأثیر علل و اسباب اعتماد نموده گمان برد آنچه از قدرت و کمال واجد است در آنها استقلال دارد و با کمک وسایل و اسباب می تواند نیازهای خود را برآورد و فقر و حاجت ذاتی خود را فراموش کند و بخود مغرور گردد و از عظمت و قدرت بی حد آفریدگار غفلت نماید پروردگار نیز او را خارج از زی عبودیت معرفی می نماید در اثر روان پلید او عمل نیک و رفتار پسندیده او را نیز نادیده می شمارد زیرا حیات و روح بشر بشعار عبودیت او است حیات و نیروی بقای هر عمل خیر او نیز با ایمان و ظهور انقیاد آنست.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

مخالفت با رسول گرامی انسان را بکفر و نفاق می کشاند و در صف معاندان در می آورد و اعمال نیک او را بی ارزش و بیهوده می نماید پروردگار نیز او را خارج از زی عبودیت معرفی می نماید.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ:

تهدید زیاده بر این تصور نمی رود که منافقان از مردان و زنان که روان آنان پلید و آمیخته بعناد است پروردگار آنها را بآتش دوزخ تهدید و کفار را به آنها عطف فرموده است زیرا منافق در اثر تظاهر بمسلمانی در مقام فریب دادن مسلمانان برمی آید و در اثر معاشرت خطر و زیان آنها برای افراد و اجتماع مسلمانان جبران ناپذیر خواهد بود.

خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ:

روح پلید و عناد با ساحت کبریائی و محرومیت از رحمت حد وجودی آنها است که کسب نموده اند از این رو تغییر و یا زوال پذیر نیست و پیوسته شعله های عناد درونی جوارح آنان را فرا می گیرد و رو بافزایش خواهد بود.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ:

لام حرف اختصاص است بطوری که قابل تبدیل نباشد عذاب نیز ظهوری از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۲
آتش حسرت روانی و جوارحی است و جایگاه همیشگی آنان را غضب ساحت قدس کبریائی فراگرفته است.
كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ:

خطاب تهدید آمیز بمنافقان نموده و حال آنها را بسر گذشت پیشینیان از کفار و منافقان تشبیه نموده شاید عبرت گیرند به این که شما نیز بمانند آنها که پیش از این می‌زیستند و نیرومندتر و مال و فرزندانشان بیشتر و بزندگی خود سرگرم و کامروا بودند اکنون که نوبت بشما رسید هلاکت و تیره بختی آنها را فراموش نموده‌اید سرگرم خودستائی مانند آنها شده در شهوات و تمایلات فرو رفته بدین جهت اعمال و رفتار نیک آنان چه در دنیا و چه در قیامت بیهوده و باطل گشت و اجر و پاداش برای آنها نخواهد بود و بحقیقت زیانکارند.

أَوْلِيكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ:

هر عمل نیک و رفتار پسندیده و خیر در صورتی اجر و پاداش دارد که نیروی حیات داشته و باقی باشد و از اهل ایمان بسپاس آفریدگار صادر شده و در اثر شعار انقیادی که عمل خیر دارد پاینده و باقی خواهد بود و در عالم آخرت بصورت نعمت‌های جاودان ظهور می‌نماید و چنانچه عمل خیر از بیگانه صادر شود و چون مقرون بشعار عبودیت و انقیاد نیست و بآفریدگار ارتباط ندارد بیهوده و فاقد حسن فاعلی است اجر و پاداشی ندارد هم چنانکه شخص بیگانه هنگامی که آن کار نیک را بجا آورده این چنین انتظاری نداشته که پاداش بگیرد.

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ:

آیا اخبار و سرگذشت گذشتگان از کفار مانند قوم نوح باین مردم نرسیده و حکایت نشده که پروردگار آنها را بوسیله طوفانی که سرتاسر عالم را فراگرفت هلاک نمود هم چنین قوم عاد و ثمود را در اثر باد تند بهلاکت افکند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۳
وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

اقوامی دیگر پیامبرانی بسوی آنان اعزام نموده در مقام تکذیب آنان بر آمده پروردگار نیز از نظر عقاب سرزمین آنها را واژگون نمود مانند سرزمین قوم لوط و ساحت پروردگار منزّه از ظلم و ستم بر بشر است و اجرای عقاب در برابر آنان از نظر اینست که پیامبران دلایل آشکاری بر دعوی رسالت خود در اختیار داشته بمردم ارائه داده و کاملاً حق را از باطل و طریق ضلالت و گمراهی را از هدایت برای آنان آشکار نموده ولی آن مردم در اثر پیروی از هوی و خودستائی پیامبران را تکذیب نموده مستحق عقوبت گردیدند.

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ:

اهل ایمان در اثر وحدت عقیده و برنامه مکتب قرآن کمال ارتباط را با یکدیگر دارند و در اثر ولایت و رابطه‌ای که در همه افراد ساری است بر اعمال و رفتار یکدیگر نظارت می‌نمایند و به اداء واجبات و وظائف دینی امر می‌نمایند و از محرمات یکدیگر را باز میدارند.

وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

و به اداء نمازهای پنجگانه ملزم هستند و بهترین نشانه سپاسگزاری و کسب فضیلت است و نیز حقوق مالی را اداء می‌نمایند و کمک بینویان و ابتلاف و مواسات طبقات اجتماع بر آن استوار است.

وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ:

شعار اهل ایمان آنستکه پیوسته در مقام اطاعت و انقیاد بوده و شایسته رحمت هستند پروردگار نیز پیوسته آنها را مشمول رحمت و هدایت فرموده و وسائل نیل بسعدت را برای آنان آماده می‌سازد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۴

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بمنظور آنستکه هر یک از اهل ایمان و تقوی را بر حسب حکمت و نظام آزمایش بمقصدی که در نظر گرفته‌اند می‌رساند.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

مبنی بر وعده و مژده باهل ایمان و تقوی است که سیرت انقیاد آنان نسبت به پروردگار بهشت و نعمتهای جاودان است از جمله جوار رحمت و سکونت در منازلی که از هر گونه نقص بری است.

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ:

رضایت و خشنودی پروردگار از اهل ایمان در اثر قابلیت است که اظهار انقیاد نمایند و لازم رضایت ساحت پروردگار سعه قدرت و اراده مطلقه است که هر چه را بخواهند پروردگار آنرا خواسته و بدون قید و شرط پدید می‌آید رضایت پروردگار از اهل ایمان در اثر اطاعت است همچنین خشنودی اهل ایمان از ساحت پروردگار در اثر سعه قدرت و اجرای آنست که به آنها موهبت فرموده و رضایت پروردگار از عمل و یا از صفات فاضله اهل ایمان غیر از رضایت و خشنودی از شخص مؤمن است و مفاد رضایت پروردگار آنستکه هر چه را درخواست نماید پروردگار آنرا می‌پذیرد زیرا ساحت قدس او آنرا خواسته است بدین اساس رضوان پروردگار ارجدارتر از هر نعمت و اجر معرفی شده است زیرا سایر نعمتها از پرتو آن نیرو است و نیز بهیئت نکره و حرف من ذکر شده است از نظر اینکه دارای درجات بیشمار خواهد بود.

ذَلِكَ هِيَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ مبنی بر حصر است منتها سیر کمال بشر به آنستکه رضوان ساحت پروردگار شامل او شود و نجات و رستگاری حقیقی برای بشر نیز همین است که هر چه را اراده کند ساحت کبریائی آنرا خواسته باشد و مسطورهای از سعه قدرت او گردد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۵

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ:

آیه خطاب برسول اکرم (ص) مبنی بر مراقبت در باره کفار و منافقان است به این که پیوسته آنها را زیر نظر گرفته مراقبت نمائید که ضرر و زیانی بمسلمانان نرسانند و منافقان در اثر تظاهر بمسلمانان میتوانند با افراد و نیز با اجتماعات اسلامی تماس بگیرند و معاشرت نمایند و فتنه و خطر آنها برای مسلمانان زیاده بر ضرر کفار است و اَعْلَظُ عَلَيْهِمْ:

و نیز با آنها سختگیری نمائید و بقدر میسور از آنان اعراض کنید تا اینکه خود آنها از مسلمانان کناره بگیرند.

و محتمل است هر دو جمله بهیئت خطاب برسول گرامی (ص) ذکر شده مشعر به این که مسلمانان نیز بقدر میسور در این باره مراقبت نمایند و از معاشرت با آنها خودداری کنند.

وَمَا أُوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ:

نظر به این که پیوسته عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسول گرامی (ص) را در روان خود پرورانیده در خارج نیز بکار میبرند سیرت آن آنستکه در عوالم دیگر نیز در قطب مخالف قرار گرفته و بسیر خود ادامه میدهند و غضب پروردگار آنان را فرا گرفته و دوزخ ظهوری از دشمنی با ساحت کبریائی است و غضب پروردگار که زیاده بر تصور است چنانچه منافقان مسطوره و ظهوری از غضب کبریائی نبودند و نظام عالم قیامت نیز بر بقاء نبود کمترین لحظه‌ای نابود میشدند.

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا:

آیه بیان تصمیم و رفتار منافقان است که پیوسته در مقام ایراد خطر و خیانت برسول گرامی (ص) هستند و چنانچه بانان اعتراض میشد تکذیب نموده و بسخنان خود نیز سوگند یاد میکردند و گروهی از منافقان سخنان ناروا گفته‌اند که سبب کفر و ارتداد آنان

است و چون مورد اعتراض قرار گرفتند خبر دهنده را تکذیب نموده سوگند یاد کنند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۶

وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ:

ساحت پروردگار گواه است که چنین سخنان ناروا گفته و مرتد شده و دعوی مسلمانی از آنان پذیرفته نخواهد بود.
وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ:

آیه بمسلمانان اعلام نموده گروهی از منافقان که چنین سخنان هتک آمیز به زبان رانده کافر و مرتد هستند.
وَهُمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا:

و نیز پیوسته در مقام خیانت و ایراد خطر برسول اکرم (ص) بوده‌اند گرچه تصمیم آنان بارها بایراد خطر اصابت نموده و پروردگار رسول اکرم را از خطر مصون داشته است.
وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ:

سبب سوء قصد آنان نسبت برسول گرامی نیست جز اینکه پروردگار به واسطه اعزام رسول اکرم (ص) و ظهور دین اسلام آنان را از هر گونه آسایش و نعمت و قدرت بهره‌مند فرمود تا اینکه در مقام سپاسگزاری بر آیند و بدین اسلام بگروند و دعوت رسول گرامی را بپذیرند و در جنگها شرکت نمایند بلکه در صدد اجرای خطر نسبت برسول گرامی بوده و سخنان ناروا و هتک آمیز بوی میگویند و ضمیر من فضله راجع به پروردگار است زیرا هر گونه نعمت و آسایش که بآنها موهبت شده از جمله فضل او است و اعزام پیامبر گرامی اسلام (ص) و قیام او بدعوت به- توحید بهترین فضل پروردگار بجامعه بشر است با توجه به این که وحدت پروردگار وحدت حقیقی است و از سنخ عدد نیست مانند وحدت مخلوقات که بفرض است و معنای وحدت حقیقی آنستکه بهیچ وجه فرض کثرت و حد در باره‌ی کبریایی او نخواهد بود بدین جهت با مخلوقی فرض و ضمیمه نمیشود زیرا مستلزم تصور حدیست تا اینکه تعدد تحقق بیابد و بحریم او بضمیمه موجودی ضمیر تشبیه ارجاع نمیشود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۷
فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ:

با اینکه منافقان پیوسته در صدد خیانت و سوء قصد نسبت برسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و سخنان ناسزا می‌گویند چنان چه در مقام توبه بر آیند و ایمان آورند بسعدت در دو جهان نائل خواهند شد و استفاده می‌شود که توبه مرتد پذیرفته می‌شود.
وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا:

چنانچه این پسند را نپذیرند و بنفاق و کفر باقی بمانند و به خیانت خود ادامه دهند پروردگار آنها را در دنیا و آخرت عقوبت خواهد فرمود در این جهان بطریقی مانند رسوائی و زندگی نکبت بار که مسلمانان از معاشرت با آنها در حذر باشند پروردگار نیز آنچه وسائل زندگی و رفاه برای آنان فراهم سازد سیرت آن نعمتی است بصورت نعمت تا اینکه روان پلید و سیرت خبیث خودشان را آشکار نمایند و بر حسب نظام آزمایش پروردگار آنان را مهلت می‌دهد تا زیاده در غفلت فرو روند و آنچه در کمون می‌پروراند از شقاوت بظهور رسانند.

وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

نفاق درونی رذیله‌ای است که سبب انزجار مردم میشود از این رو منافقان جز با هم کیش خود نمی‌توانند معاشرت نمایند و نظر به این که در زندگی مرامی جز نفاق و دورویی و خیانت ندارند کسی از آنان پشتیبانی نخواهد کرد زیرا هر که از نعمت‌های پروردگار ناسپاسی کند هرگز خردمندی باو اعتماد نخواهد نمود.

در تفسیر مجمع در آیه (يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ) فرمود در شأن نزول آیه گفته شده در باره دوازده نفر از منافقان نازل شده شبانه در عقبه منی در انتظار ورود رسول اکرم (ص) بودند که ناگهانی او را بقتل برسانند هنگامی که از جنگ تبوک مراجعت می‌نمود جبرئیل امین (ع) برسول اکرم جریان را خبر داد عمار و حدیفه نیز مرکب رسول اکرم را می‌رانندنند بحذیفه فرمود آیا آنها انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۸

را شناختی که در کمین ما بودند سپس همه آنها را معرفی نمود و نام آنان را فرمود حدیثه عرض کرد امر بفرما آنها را بقتل برسانند حضرت فرمود کراهت دارم از اینکه بگویند اصحاب و سپاه خود را بصحنه جنگ دعوت نموده آنها را در اثر خیانت بقتل رسانید. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که گروهی از منافقان تصمیم داشتند که رسول اکرم (ص) را ناگهانی بقتل برسانند و بیکدیگر می گفتند چنانچه بفهمد عذر آنها میخواستیم که سوء قصدی نداشته‌ایم و چنانچه نفهمد ناگهانی او را بقتل میرسانیم: و نیز در شأن آیه گفته شده گروهی از منافقان در جنگ تبوک بیکدیگر می گفتند این شخص گمان میبرد که قصرهای شام و سور محکم آنها فتح می کند هرگز چنین نخواهد شد پروردگار بر رسول گرامی (ص) وحی فرمود حضرت در میان راه دستور فرمود سپاه توقف کنند همان اشخاص را خواند و فرمود چنین سخنانی می گفتید؟

عرض کردند یا رسول الله ما گفتگو میکردیم و سوء قصدی نداشتیم و نیز سوگند یاد کردند و آیه (وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ) نازل شد این بر حسب نظر حسن و قتاده است.

و نیز گفته شده شأن نزول آیه در باره گروهی است که در منی عقبه در کمین بودند و تصمیم داشتند که رسول گرامی (ص) را هنگام مراجعت از جنگ تبوک بقتل برسانند بدین وسیله که آغاز مرکب او را از پا در آوردند پروردگار نیز بر رسول اکرم (ص) وحی فرموده و از جمله معجزات او است زیرا ممکن نبود که آن اشخاص شبانه شناخته شوند جز بوسیله وحی.

و رسول اکرم وارد عقبه شد در حالی که عمار و حدیثه در حضور او بودند و ناقه مرکب رسول گرامی را می راندند و بسپاه امر فرمود که از وسط وادی از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۶۹

جلگه عبور کنند و گروهی از منافقان که در صدد قتل رسول گرامی بودند دوازده و یا پانزده نفر بودند رسول اکرم (ص) شبانه آنها را شناخت و نام آنها را یکایک فرمود و جریان واقعه در کتاب واقدی بطور مشروح ذکر شده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه (إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً) در باره گروهی از منافقان نازل شده از بنی عمرو بن عوف و در آنها ودیعه بن ثابت بود و یک نفر از شجاعان هم سوگند آنان بنام مخشی ابن حمیر که با رسول گرامی (ص) بسوی جنگ تبوک میرفتند بعضی از آنها میگفتند آیا گمان می‌برند که جنگ با نژاد زرد پوست مانند جنگ با دیگران است بخدا سوگند می‌بینم فردا همه شماها را بریسمان اسارت بسته سوق میدهند و مخشی بن حمیر میگفت من میخواهم هر یک از ما را یکصد تازیانه بزنند و در باره ما آیه‌ای نازل نشود.

رسول اکرم (ص) بعمار فرمود این گروه را دریاب که خود را در آتش افکندند از آنها سؤال کن چنانچه انکار نمودند بآنها بگو چنین سخنانی بیکدیگر می گفتند عمار نزد آنها رفته جریان را سؤال کرد آنها نزد رسول اکرم (ص) آمده عذر خواهی نمودند آیه (لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ) نازل شد و کسی که پروردگار او را عفو فرمود مخشی بن حمیر بود که با اسم عبد الرحمن نامیده شد و از پروردگار خواست که در جنگ کشته شود و مقتل او مجهول و گمنام باشد در جنگ یمامه کشته شد و معلوم نشد که در کجا کشته شده و قاتل او نیز معلوم نشد و اثری از او نبود.

در تفسیر عیاشی از ابی معمر سعدانی روایت نموده به این که گفت علی (ع) در باره مفاد آیه نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ:

فرمود یعنی آنان پروردگار را در دنیا فراموش کردند و طاعت ننمودند و به انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۰

آفریدگار و بر رسول گرامی او ایمان نیاوردند پروردگار نیز آنها را در قیامت فراموش خواهد فرمود یعنی برای آنها اجر و پاداش مقرر نفرموده و آنانرا فراموش شده و بی بهره از رحمت معرفی مینماید.

تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که از مفاد آیه نَسُوا اللَّهَ سؤال نمود.

امام فرمود اطاعت پروردگار را ترک مینمایند آنگاه پروردگار آنانرا فراموش میفرماید یعنی آنها را بخودشان وامیگذارد.

در کتاب عیون بسندی از عبد العزیز بن مسلم گفت از امام رضا (ع) سؤال نمودم از آیه.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ:

فرمود پروردگار هرگز چیز را فراموش و یا سهو نخواهد نمود فقط مخلوق حادث است که فراموش و یا اشتباه مینماید مگر آیه و ما
كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا:

را نخوانده‌ای پروردگار کسی که او را فراموش کند عقوبت میفرماید و هنگام حضور به پیشگاه پروردگار را فراموش کند خود را
فراموش خواهد نمود همچنانکه آیه فَالْيَوْمَ نُنَسِّاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا:

یعنی آنان را ترک مینمائیم و بخودشان وامیگذاریم چنانکه برای روز قیامت آماده نمی‌شوند و آنرا فراموش می‌نماید.
تفسیر عیاشی از ثویر از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده فرمود هنگامیکه مؤمنان وارد بهشت میشوند دوستان
پروردگار در منازل خود استقرار می‌یابند.

هر یک بر آریکه و کرسی خود تکیه نموده خادمان برای آنها میوه‌ها حاضر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۱
کنند در حالی که چشمه‌ها از اطراف میجوشد و نهرها جاریست و سفره‌ها گسترده و غذا آماده است خادمان برای آنها آنچه
بخواهند می‌آورند پیش از اینکه از آنان سؤال نمایند.

و حوریه‌ها نیز نزد آنها خواهند بود بهر قدر که پروردگار بخواهد سپس ساحت پروردگار به آنان خطاب فرماید ای دوستان و
گروندگان و ساکنان بهشت در جوار من آیا بشما خبر دهم بهتر از نعمتها که بشما ارزانی داشته‌ام عرض کنند بار پروردگارا چه
چیز بهتر است از آنچه لذت بخش است و دیدگان از آنها بهر مند می‌شوند.

بار دیگر بفرماید عرض کنند بار پروردگارا بهتر از این نعمتها را بما ارزانی بفرما ساحت پروردگار بفرماید رضایت و خشنودی از
شما است و محبت بشما بهتر و ارجدارتر است از آنچه در آن هستید عرض کنند بار پروردگارا رضایت و محبت و دوستی تو بما
بهتر و پاکیزه‌تر است و سپس امام علی بن الحسین علیهما السلام آیه وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ رِجَالًا طَيِّبِينَ لِيُزَوِّجَهُنَّ الْغُلَامَ الطَّيِّبِينَ
آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ:

فرمود پدرم (ابراهیم) از ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام حضرت باقر (ع) روایت نموده که فرمود مفاد جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ:
آنستکه آنها را بفرائض الزام نمائید.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۲

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ... ص: ۷۲

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخُلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ
(۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ
نَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸) الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ
مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

اسْتَعْفُو لَهُمْ أَوْ لَا- تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ (۸۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۳

(شرح) ... ص: ۷۳

اشاره

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنْصَدَّقَنَّهُ وَ لَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ:

بیان ردائل بعض منافقان است که با پروردگار عهد و پیمان بستند چنانچه بآنان مال بسیار موهبت فرماید صدقه و زکوة واجب آنرا بمستحقان ادا نمایند و از جمله نیکوکاران شوند.

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا:

پس از آنکه پروردگار از فضل خود اموالی را نصیب آنها فرمود بخل ورزیده و از عهد خود و اداء حقوق واجب آن اموال خود داری و امتناع نمودند فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ:

نتیجه این تخلف از عهد و امتناع از اداء حقوق واجبه آنست که نفاق و تکذیب در قلوب آنان پدید می آید و چنانچه تصمیم بگیرند که پیوسته تمرد نماید و از اداء صدقه خود داری نمایند و باین خاطره ذهنی و تصمیم تا آخرین لحظات زندگی خشنود باشند رذیله نفاق در روان آنان استقرار مییابد بطوریکه تغییر پذیر نخواهد بود و جمله إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ:

کنایه از هنگام فرا رسیدن مرگ است یا بلحاظ اینکه هنگام ورود بعالم برزخ که رحمت پروردگار و یا غضب کبریائی او را فرا بگیرد و یا بلحاظ اینکه اولین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۴

مرحله شهود است که سیرت رذیله بخل از اداء صدقه ظهور مینماید و آنرا بطور تمثیل می یابد و ملاقات مینماید.

وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ پیمان شکنی و امتناع از اداء صدقه تکذیب عملی و اظهار کفر است و هنگام مرگ سیرت آنرا در خود مییابند.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ:

آیه مبنی بر تهدید است مگر منافقان نمیدانند که پروردگار از منویات و راز دلها و سخنان سری آنان آگاه و بر همه احاطه دارد و عالم باسرار است الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ:

گروهی از منافقان از فرط بخل مسخره نمایند مؤمنان ثروتمندی را که صدقه واجب را ادا مینمایند و همچنین را کسانی که در حال تهیدستی آنچه مقدور آنها است بطور مستحب بزیر دستان کمک می کنند پروردگار بدین جهت منافقان را بعذاب که زیاده بر تصور است عقوبت خواهد فرمود:

شان نزول آیه ص: ۷۴

از ابن عباس روایت شده که رسول اکرم (ص) خطبه‌ای قرائت فرمود مبنی بر ترغیب مردم باداء صدقات در آن هنگام عبد الرحمن بسته‌ای که یک کف درهم در آن بود آورد و عاصم بن عدی انصاری هفتاد چارک خرما آورد و گفت شب گذشته اجیر بودم که نخلستانی را آبیاری نمایم دو صاع خرما اجرت من بود یک صاع آنرا برای عیال خود گذاردم و یک صاع آنرا پروردگار بقرض میدهم رسول گرامی آنها را پذیرفته فرمود در ضمن اموال صدقه بگذارند منافقان گفتند که صدقات را بقصد ریاء و خودنمایی می آورند و ابو عقیل یک صاع خرما آورد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۵

منافقان در باره کسانی که صدقه زیادی آورده بودند می گفتند بقصد ریاء و خود نمایی است و کسی که صدقه کمی آورده بود می گفتند پروردگار بی نیاز است از یک صاع خرما آیه نازل شد.

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً:

آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) است چنانچه در باره منافقان طلب عفو و آمرزش نمائی و یا از این درخواست صرف نظر کنی یکسان است و چنان چه هفتاد بار برای آنان طلب عفو و مغفرت نمائی پروردگار آنها را نخواهد آمرزید زیرا مغفرت و آمرزش عبارت از محو گناه است و تیره گی آن از صحیفه روان گناهکار زایل شود و صفاء یابد.

و این در صورتی است که ایمان او ثابت و مستقر باشد و غبار گناهان بطور عاریت بر آینه روان وی نشسته باشد در این صورت طلب مغفرت غبار و کدورت گناهان را از صحیفه روان او زائل می نماید و تعبیر بهفتاد بار بمنظور تأکید در باره محال بودن آنست و نیز عدم مغفرت آنان را بحرف نفی ابد تعبیر فرموده که پروردگار هرگز منافقان را نخواهد آمرزید از آیه چند امر استفاده می شود:

- ۱- طلب مغفرت و آمرزش در باره کافر و منافق مفهوم ندارد.
- ۲- مغفرت فقط در باره گناه جوارحی است در صورتی که ایمان گناهکار ثابت باشد.
- ۳- کفر و نفاق عبارت از انکار قلبی و قطع رابطه از ساحت کبریائی است و نتیجه آن محرومیت از رحمت و آمرزش است.
- ۴- استغفار و طلب مغفرت رسول اکرم (ص) قسمتی از شفاعت است و صحت و تحقق آن وابسته بقابلیت مورد است و فقط در باره اهل ایمان شفاعت صدق مینماید و نافذ خواهد بود.
- ۵- از نظر تأکید در باره محرومیت منافقان آیه شفاعت رسول گرامی را یاد آوری فرموده که چنانچه او نیز استغفار نماید با اینکه هرگز طلب عفو برای آنان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۶

نخواهد نمود باز ساحت کبریائی منافقان را مشمول رحمت نخواهد فرمود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

بیان عدم قابلیت مورد است که رذیله نفاق و عناد با پروردگار و مبارزه با رسول گرامی بطور حتم سبب محرومیت از هدایت و سعادت خواهد بود فاسق که از زی عبودیت خارج شده و پیوسته در مقام مبارزه بر می آید قابل هدایت و سوق بسوی سعادت نخواهد بود.

و از عطف رسوله بدون حرف (با) استفاده میشود که کفر پروردگار انکار رسول گرامی (ص) است.

در تفسیر مجمع از ابی امامه باهلی روایت نموده آیه در باره ثعلبه بن حاطب انصاری نازل شده از رسول اکرم (ص) درخواست کرد که از پروردگار بخواهد که بوی مال بسیاری بدهد حضرت فرمود روزی کم که بتوانی بشکر آن قیام نمائی بهتر از مال بسیاری است که ناسپاسی کنی آیا نمیخواهی از سیره و روش من (رسول خدا) پیروی نمائی سوگند بآفریدگاری که روح محمد در قبضه قدرت اوست چنانچه بخواهم کوهها زر و سیم میشوند.

پس از اندی بار دیگر عرض کرد یا رسول الله از خدا بخواه که مرا روزی بسیار بدهد بخدا سوگند حق هر ذی حقی را اداء مینمایم حضرت دعا نمود پروردگار به ثعلبه مال بسیاری داد وی گوسفندانی خریداری نمود و مانند حشرات رو به رشد و نما گذارد و نتوانست در مدینه توقف کند به بیابان دور از شهر مدینه رفت برای نماز جمعه هم نتوانست حضور یابد و سپس رسول اکرم (ص) نزد او فرستاد که زکوة اموال خود را بدهد بخل ورزید و امتناع نمود گفت این همان جزیه است رسول اکرم (ص) فرمود وای بر ثعلبه.

و نیز در باره شأن نزول آیه از ابن عباس و سعید بن جبیر و قتاده روایت نموده ثعلبه در مجلسی از انصار بود گفت و عهد نمود چنانچه پروردگار از فضل خود مال انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۷

بسیاری بوی بدهد از آن صدقه بدهد و حقوق واجب آنرا اداء نماید و بخویشان خود تبرع کند آنگاه عمو زاده او فوت شد و مال بسیاری بارث بوی رسید ولی بعهد خود وفا نکرد.

تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام فرمود آیه در باره ثعلبه بن حاطب بن عمرو بن عوف است که محتاج و بینوا بود با پروردگار عهد نمود چون مال او بسیار شد بخل ورزید.
در منثور در باره شأن نزول آیه الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ:

بسندی چند از ابن مسعود روایت نموده گفت هنگامی که آیه صدقات نازل شد ما صدقات را به دوش گرفته می‌بردیم، شخصی صدقه بسیاری آورد منافقان گفتند برای خود نمائی است و ابو عقیل نیز نصف صاع خواربار آورد منافقان گفتند پروردگار از آن بی‌نیاز است.

تفسیر قمی در باره شأن نزول آیه اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ:

فرمود: هنگامی که رسول اکرم (ص) از غزوه‌ای بسوی مدینه مراجعت فرمود عبد الله بن ابی بیمار بود فرزند او عبد الله بن عبد الله از اهل ایمان بود نزد رسول اکرم (ص) آمده عرض کرد بابی انت و امی چنانچه بیعت پدیرم نیائید ننگ است برای ما رسول اکرم (ص) پذیرفته بمنزل عبد الله بن ابی وارد شده در حالی که برخی از منافقان در آنجا بودند فرزند عبد الله عرض کرد یا رسول الله برای پدیرم طلب مغفرت نمائید عمر گفت یا رسول الله مگر پروردگار تو را نهی نموده است از اینکه بر منافقان نماز نخوانی و طلب آمرزش نکنی رسول اکرم از او اعراض نموده عمر گفتار خود را تکرار کرد حضرت فرمود وای بر تو مرا مختار فرموده و آیه میفرماید: انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۸

«اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» تا آخر آیه و پس از آنکه عبد الله فوت کرد فرزندش که عبد الله نام داشت آمد عرض کرد یا رسول الله بجزایه پدیرم حاضر شوید حضرت درخواست او را پذیرفته بر قبر او حاضر شد عمر گفت مگر پروردگار تو را نهی نموده است از اینکه بر منافقان نماز گذاری و بر قبر آنان حاضر شوی حضرت فرمود آیا میدانی من چه گفتم دعا نمودم پروردگار قبر و درون او را مملو از آتش نماید و عمل رسول اکرم (ص) غیر آن بود که عبد الله میخواست.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۷۹

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۹۶].... ص: ۷۹

اشاره

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عِدًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳) وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹) وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَتَعْمَلُنَّ لَهُمْ قُلْتُمْ لَا أَجْرَ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا

يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳) يَغْتَدِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَدِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَخْلِفُونَ بِإِلَهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّبُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآءُهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)

يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۱

(شرح) ص: ۸۱

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح منافقان است گروهی از آنان از دعوت رسول اکرم (ص) بشرکت در جنگ تبوک تمرد و اظهار عجز نمودند و درخواست داشتند که از شرکت در جنگ آنان را معذور فرماید رسول گرامی نیز بر حسب تدبیر عذر آنان را پذیرفته و بآنها اذن داد که در جنگ شرکت نمایند.

و آیه بیان آنستکه شاهد بر نفاق و کفر درونی آنها اینکه از اظهار عجز و صدور اذن از پیامبر گرامی بتخلف از جنگ مسرور و خوشحال هستند در صورتی که بحکم خرد سب محرومیت آنان از سعادت و اظهار نفاق آنها است و باید غمگین باشند که کفر و نفاق خود را بکمال رسانیده و از چنین نعمت بیمانندی بی بهره گشته‌اند.

وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

شاهد دیگر بر نفاق آنها آنستکه نمیخواهند در دعوت رسول گرامی در نشر توحید کمک نموده قدمی بر دارند و یا بوسیله اداء وجه نقد و یا مواد خواربار و یا تجهیزات جنگی با مسلمانان کمک نمایند و از هر گونه اقدام در باره نشر دین اسلام کراهت دارند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۲

وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ:

شاهد دیگر تبلیغات سوء آنها است که سایر مسلمانان را نیز باز میدارند از اینکه دعوت رسول گرامی (ص) را بپذیرند و در جنگ شرکت نمایند بعد از اینکه هوا بسیار گرم و سفر و مسافت دور است و اینگونه موانع را برای مردم یادآوری مینمایند.

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا:

ای رسول گرامی باین منافقان بگو و آنها را تهدید بنما و حرارت و سوزندگی آتش دوزخ و غضب پروردگار را بیاد آنان بیاور که قابل قیاس بگرمی هوا و آسایش این چند روزه نیست.

لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ:

حرف لو بمعنای تمنا و آرزو است کاش می فهمیدند شعله‌های آتشین دوزخ را نمیتوان قیاس بحرارت آفتاب نمود.

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيُبَكِّوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

چنانچه تخلف از دعوت رسول اکرم (ص) در این چند روزه زندگی بصورت آسایش و سرور در آید سیرت آن در عوالم دیگر حسرت و پشیمانی دامنه داری است و برای همیشه گریان خواهید بود.

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ:

آیات در باره توییح منافقان است که از حضور در جنگ تبوک تخلف نموده‌اند آیه برسول گرامی خطاب و توحید افعالی پروردگار را یادآوری نموده چنانچه بخواست پروردگار بسوی مدینه بازگشتی گروهی از منافقان در مقام کسب اجازه بر می‌آیند که

با تو همراهی نمایند و در جنگها شرکت کنند پاسخ رد آنها بده و آنان را مأیوس بنما به این که صلاحیت و شایستگی آنها ندارد که به همراهی من در جنگها با دنیای شرک شرکت نمایند و یا در قتال مشرکان در صف جنگجویان در آید و پیوسته انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۳

در مقام تمرد و تخلف بودید اکنون هم در صف کودکان و بیماران باز نشینید.
وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ:

ای رسول گرامی هرگز شایسته نیست که بر جنازه منافقان نماز گذاری و طلب مغفرت و آمرزش نمائی و یا بر قبور آنان حضور یابی و قدم رنجه فرمائی زیرا که آنها رابطه‌ای با پروردگار ندارند و پیوسته با رسول گرامی مبارزه مینمایند و با این رذیله فسق و نفاق زندگی نموده و بدان سیرت نکبت بار می‌میرند.

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا:

خطاب بر رسول گرامی (ص) و منظور تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است که هرگز شیفته کثرت مال و منال و فرزند منافقان و بیگانگان نشوید زیرا که بوسیله غفلت و سرگرمی است و آنها را باز میدارد از اینکه در باره غرض از خلقت خود بیندیشند و مسیر خود را تغییر دهند بر این اساس همه نعمتها در باره آنان بصورت نقت و ظهوری از غضب پروردگار خواهد بود زیرا جهان صحنه تزاحم و تضاد و همه شئون آن بر مبنای نبرد است و تمایلات و آرزوهای زندگی و خواسته نیروهای بدن و جوارح با یکدیگر در تزاحم هستند و چنانچه مال و منال و فرزند مورد علاقه و غرض رسیدن بآرزوها باشد زیاده انسان دچار فقدان خواسته‌های خود خواهد بود و علاقه قلبی بیان وسایل بیشتر او را سرگرم و از توجه بغرض خلقت باز میدارد و بطور سریعتری او را بهلاکت سوق میدهد و باندیشه‌های اندوهناک و یأس از رسیدن بآرزوها روزگار عمر و فرصت پایان می‌یابد ناگهان در آستانه‌ای قرار گرفته که مرگ آنان را فرا میگیرد.

ولی اهل ایمان از نظر اینکه مرام آنان توجه بغرض از خلقت و کسب فضیلت و تعیین مسیر زندگی است همه وسائل از قبیل مال و فرزند را در طریق نیل بمقصد و کسب فضیلت صرف مینمایند و هم چنین از هر حادثه گوارا یا ناگوار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۴ بنفع خود استفاده نموده از نظر اینکه هر پیش آمد ناگواری را نیز ملائیم و موافق خواسته خود خواهد نمود و جز آنچه پیش آید خواسته‌ای ندارند با این قدرت ایمان و نیروی روانی هرگز معرض تزلزل خاطر و یا خوف و حزنی قرار نخواهد گرفت.

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ:

چنانچه در باره گرویدن بدین اسلام و نشر توحید آیه‌ای نازل شود که با رسول گرامی (ص) در نشر خداپرستی و مبارزه با شرک و بت پرستی هم‌رهمی نمایند و در دعوت جامعه بشر بدین اسلام هم آهنگ شوید نیرومندان از آنان در مقام عذر خواهی و اظهار عجز بر میانند و درخواست آنان چنانستکه ما را مانند بیماران و بینوایان معذور بدار.

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ:

شاهد بر محرومیت آنان از فضیلت و انسانیت خشنودی آنها است که خود را در صف بینوایان و بیماران معرفی نمایند. این قبیل افراد فرومایه با رسول گرامی اسلام که دعوت جهان بشریت را بعهد گرفته هم‌رهمی نتوانند نمود.

وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ:

خودستائی با طبیعت آنان آمیخته و نقش مؤثری در رفتار و گفتار آنان دارد ولی هرگز نمی‌فهمند.

لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ:

از نظر تشریف بطور استدراک رسول گرامی اسلام را تنزیه نموده و پیوسته با دنیای بت پرستی و کفر مبارزه مینماید مسلمانان نیز به‌رهمی وی در دعوت جامعه بشر بدین اسلام با مال و نفوس خود مجاهده مینمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۵

وَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه بعثت رسول گرامی اسلام (ص) و بنا گذاری مکتب قرآن محصول نظام خلقت و نصاب خیرات جهان است و نهضت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدعوت جهانیان و هم‌رهی و هم‌آهنگی گروهی از مسلمانان با او زمینه خیرات و سعادت همیشگی را برای بشر آماده مینماید و نهایت رستگاری و موفقیت برای افراد مسلمان آنستکه با وظایف توان فرسای پیامبر صادع اسلام شرکت نمایند در نتیجه بر دانشجویان مکتب قرآن و بر جهان اسلام سبقت رتبی و شرافت خواهند یافت و با اعمال صالحه و خیرات آنان شریک بوده از اجر و ثواب نیز مانند آنان بهره‌مند گشته برای همیشه سهم بسزائی از خیرات خواهند داشت.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

اعمال و حرکات اختیاری بشر در نظام آزمایش ظهوری از روح عاقله است و بطور اقتضاء آثاری در بر دارند و بطور جمعی نتیجه و سیرت آنها بظهور میرسد یعنی همه اعمال نیک و بد بشر پیوسته بیکدیگر محصول و ثمره روان انسانی است.

و آخرین ایام و ساعات زندگی سیرت همه آنها بطور جمعی که صورت روان است بظهور می‌رسد مانند شکوفه‌ای که شکفته شود سپس در اثر استفاده از اشعه خورشید و هوا و آب و حوادث بیشمار دیگر و گذشت چندین ماه چنانچه خطری بآن نرسد ثمره و میوه بحد رشد و کمال می‌رسد بهمین قیاس اعمال نیک و بد بشر بطور دسته جمعی در ایام آخرین زندگی انسان بشمر می‌نشیند و صورت روان از سعادت و یا شقاوت گشته به ظهور می‌رسد بر این اساس شرکت افراد با رنجهای رسول گرامی در جنگ سبب سعادت بطور اطلاق با آن نخواهد بود بلکه مانند سایر اعمال خیر است، چنانچه تا آخرین ایام و لحظات زندگی به مانعی بر نخورد

که بیهوده و حبط شود آنگاه سعادت آنان بطور حتم بوده و مستحق نعمتهای جاودان خواهند شد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۶

در آیه تعبیر بجمله اعد الله فرموده یعنی پروردگار برای مسلمانان جنگجو و پرهیزکار از نعمتهای ابدی آماده فرموده ولی نه بطور وعده بهر یک از افراد جنگجو که بطور حتم استحقاق نعمتها را داشته باشند زیرا ممکن است در بقیه مدت زندگی عمل نیک آنان حبط و بیهوده شود بلکه حضور آنان در جنگ به هم‌رهی رسول گرامی (ص) مانند سایر اعمال خیر و نیک آنها است اجر و ثواب آنان بطور اقتضاء و مراعی است یعنی چنانچه تا آخرین ایام و ساعات زندگی با ایمان و تقوی بسر بردند و از زی عبودیت خارج نشدند آنگاه بطور حتم مستحق نعمتها خواهند بود.

وَ جَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ:

بیان آنستکه گروهی از اعراب بادیه نشین حضور رسول گرامی (ص) شرفیاب شده عذر خودشان را مانند تهیدستی و نداشتن وسیله مسافرت اظهار نموده چنانچه وسائل حرکت آنها آماده شود بسوی جبهه بسیج شوند و به‌همراه سپاه اسلام در جنگ شرکت نمایند و در صورتی که وسائل حرکت و تجهیزات جنگی برای آنان آماده نشود و رسول گرامی (ص) نیز عذر آنان را بپذیرد و به محل خود باز گردند.

از آیه استفاده می‌شود که احکام اسلام هیچ‌گاه بر اساس حرج و عسر و ضرر نیست و رعایت رفاه و قدرت را در همه احکام فرموده و از نظر دور نداشته است.

وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

بیان حال منافقان است که از قبول دعوت رسول گرامی و حضور در صحنه جنگ تمرد مینمایند از نظر اینکه دعوت بدین اسلام را نپذیرفته‌اند.

سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

مبنی بر تهدید است آنان که از نظر کفر و نفاق دعوت رسول گرامی (ص) انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۷

را بحضور در جبهه جنگ بدون عذر نپذیرفته عذاب دردناک در پیش دارند و بطور حتم بآنان اصابت مینماید و آنها را فرا خواهد گرفت.

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى:

بیان اصنافی است که عذر آنان از شرکت در جنگ پذیرفته است ۱- سالخوردان که از پیری و فرسودگی قدرت نبرد ندارند.

۲- بیماران که هنگام جنگ در اثر عارضه بیماری موقت قدرت حرکت و حضور در جنگ ندارند.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ:

گروهی که فاقد هزینه مسافرت و یا فاقد وسیله حرکت و سلاح و تجهیزات جنگ هستند و حضور آنان نیز جز تحمیل بر جنگجویان نتیجه‌ای نداشته باشد عذر آنان پذیرفته است و کسانی که از نظر تهیه وسائل مانند جراح و پانسمان مجروحین باید بمنظور خدمت شرکت نمایند.

إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ:

بیان شرط قبول عذر گروهی است که عذر آنان پذیرفته شده و بر آنان واجب نیست که در جنگ شرکت نمایند بشرط اینکه بر بسیج سپاه اسلام بصحنه جنگ خوش بین باشند و از جهتی خرده نگیرند و اعتراض ننمایند و گر نه در حکم منافق خواهند بود.

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ:

بیان حکم و قاعده کلی در اسلام است از جمله موارد آن کسانی است که عذر صحیح و موجه داشته و تخلف وی از اداء وظیفه بطور احسان به خود اجتماع باشد در اینصورت حکم حرجی از او برداشته می‌شود مثلاً شرکت شخص بیمار و حضور او در صحنه

ستیز و نبرد جز اظهار ضعف در برابر دشمن قوی پنجه اثری نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۸

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

فعل پروردگار بیان آنستکه مغفرت و رحمت پروردگار در مرحله تشریح احکام اسلامی نیز که مقام اقتضاء است تسهیل رعایت شده و نتیجه آنستکه در دین اسلام حکم حرجی تشریح نشده و چنانچه بطور تصادف حکمی بر شخص حرج باشد در آنمورد بخصوص حکم ساقط است بر این اساس دین مقدس اسلام دین سمحه و سهله معرفی شده است.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا:

و نیز بر بینوایانی حرج نیست که حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شده گویند چنانچه برای ما مرکب و وسایل مسافرت آماده فرمائی ما نیز بصحنه جنگ حاضر می‌شویم تو پاسخ دهی وسیله‌ای که کمک نمایم و شما را بصحنه جنگ بفرستم در اختیار ندارم چون ناامید شوند از حضور تو باز گردند در حالی که از حزن و اندوه گریان باشند از اینکه نمی‌توانند هزینه مسافرت خود را آماده کنند و در صحنه نبرد حضور یابند.

از ابن عباس روایت شده گفت در جنگ تبوک در اثر دوری مسافت هر یک نفر محتاج بد و شتر بود، یکی برای سواری و دیگر برای برداشتن آب و زاد و توشه إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا:

توییح و اعتراض فقط بر گروهی است که از حضور در جنگ عذر میخواهند در حالی که از جهت نیروی بدنی و جوارحی و نیز بلحاظ سلاح و تجهیزات جنگی بی‌نیازند و خوش دارند که با کودکان و بیماران در خانه نشینند بجهاد حاضر نشوند پروردگار بر دل‌های آنان نقش کفر و خودستایی زده و عناد در قلوب آنان رسوخ نموده از حقایق بهره‌ای بر نگرفته‌اند.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ: انوار درخشان، ج ۸، ص: ۸۹

خطاب بر رسول گرامی (ص) و به مسلمانی که در جنگ تبوک همراه او بوده‌اند هنگامی که از جنگ بمدینه بازگشتند منافقان در اثر تخلف در مقام عذر خواهی بر می‌آیند در پاسخ بآنها بگوئید عذرهای هیچ یک از شما پذیرفته نیست زیرا پروردگار جریان امور

و مقاصد فاسد شما را در آیات قرآنی و بوسیله وحی بر رسول گرامی (ص) خبر داده است.

وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ:

مبنی بر تهدید است که پروردگار عالم است و احاطه دارد بر اعمال و کردار و منویات بشر و هم چنین رسول گرامی او آگاه است و جمله سیری به هیئت مضارع و استقبال بکار رفته دلالت بر دوام دارد رؤیت ساحت پروردگار نسبت باعمال و کردار بشر بطور حصولی و انفعال نیست که پس از صدور عمل تحقق بیابد بلکه مرتبه‌ای از ظهور حقیقی و شهود است و هم مراحل اعمال قلبی و جوارحی بشر از خطور و تصور و تصدیق و قصد و اراده و حرکات و اعمال جوارحی همه و همه نسبت بساحت پروردگار یکسان و بطور شهود است یعنی همه آنها بطور جمعی مرتبه نازلی از ظهور و شهود آن در این نظام است زیرا صفت فعل پروردگار ظهور نازلی از صفات ذات ساحت کبریائی مانند حیات و علم و قدرت ذاتی او است.

و بعبارت دیگر سرتاسر نظام عوالم امکان که از آن جمله نظام طبع عالم تدریج است همه مسطورهای از نظام شریف ربوبی است بر این اساس پروردگار از ازل بر هر یک از پدیده‌ها که در این نظام تدریج بوجود می‌آیند احاطه شهودی دارد سنخ دیگری از احاطه که بشر می‌یابد رسول گرامی (ص) نیز از نظر مقام وساطت او در پرتو احاطه شهودی پروردگار بر عقاید قلبی و اعمال و کردار بشر و بر مراحل و مبادی آنها نیز بطور شهود احاطه دارد سنخ دیگری از احاطه که بشر می‌یابد و درک مینماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۰

ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

حرف ثم برای تراخی و تأخیر است پس از پایان زندگی و سپری شدن دوره آزمایش بشر ناگهان در آستانه عالم دیگر میرسد و خواه ناخواه به عالم برزخ انتقال می‌یابد هر یک از عالم دنیا و برزخ از نظری عالم غیب و از نظری عالم شهادتست دنیا عالم شهود و محسوس است و بلحاظ اینکه حقیقت هر چیز و هر پدیده‌ای بر بشر پنهان است این جهان عالم غیب است زیرا بر سریره خود و بر شتون وجودی و اعمال و کردار خود احاطه و آگاهی کامل ندارد تا چه رسد بموجودات دیگر که اجنبی از اویند.

عالم برزخ نیز از نظر اینکه بشر سیرت عقیده و اعمال و ملکات خود را بطور اجمال مشاهده مینماید و آگاهی می‌یابد عالم شهادت بطور محدود است و بلحاظ اینکه بقیاس عالم قیامت نمونه و شبح است و هسته‌ای ماند که پس از رشد بظهور و نصاب کامل میرسد عالم غیب معرفی میشود.

فَيَبْئُتُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

حرف با سببیه و جمله بهیئت ناقصه و مضارع تعبیر شده دلالت بر تلبس و اتصاف دارد. آیه بیان شهود عالم برزخ و سایر عوالم است بهترین اقسام خبر و آشکارترین اعلام حقیقت همانا ارائه سیرت و کشف سرائر اعمال و اظهار خاطرات قلبی هر یک از افراد بشر است که بدان صورت در آید و حد وجودی خود را که کسب نموده بیابد و منافات ندارد با اینکه عالم برزخ شهود بطور ناقص است و در عالم قیامت بطور کامل سیرت خود را مییابد.

سَيَجْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ:

مبنی بر پند و تعلیم و وظیفه اخلاقی بمسلمانان و دانشجویان مکتب رسول گرامی (ص) است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۱
هنگامی که از جنگ تبوک بمدینه بازگشتند گروهی از منافقان در باره اثبات معذوریت خود پی در پی سوگند یاد کنند بطوریکه بر حسب طبع بشری شایسته سرزنش و توبیخ باشند ولی دانشجویان مکتب رسول گرامی باید از سخنان و سوگند آنها اعراض نمایند و نشنیده پندارید و آنها را بخود واگذارند و از معاشرت با آنان بپرهیزند.

إِنَّهُمْ رِجْسٌ:

در مقام معرفی منافقان است از نظر اینکه رذیله خودپرستی و نفاق سیرت آنان و محرومیت از خیر و نیک بختی هدف و مسیر آنها

است.

وَمَا أُوَاهِمُ جَهَنَّمَ:

بیان منتهی سیر اهل نفاق است بشر چنانچه بدین منوال دوره آزمایشی خود را طی کند و پشت سر گذارد نهایت سیر و منزل همیشگی او دوزخ خواهد بود.

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

حرف باء سببیه و ما اسم موصول و جمله بهیئت مضارع و ناقصه تعبیر شده دلالت بر تلبس و اتصاف دارد و کسب عبارت از آنچه از اعمال قلبی و جوارحی که بشر در مسیر زندگی و دوره آزمایشی بدست آورده و در روان خود انباشته و در خود یافته است یعنی بهر طریقی که روح و روان خود را در این نظام بکار برده و بظهور و کمال رسانیده حد وجودی و فصل حقیقی او است.

بعبارت دیگر کسب عبارت از بدست آوردن امریست که فاقد آن باشد هر عمل اختیاری نیک و یا بد صالح و یا طالح شایسته و یا ناپسند اثر خاصی بطور حالت از نورانیت و صفاء و یا کدورت و تیره گی بر روان انسان بجای میگذارد مانند نقش که بر سطح جسمی عارض شود آغاز آن نقش قابل زوال است و چنانچه عمل اختیاری نیک و یا بد را بار دیگر و مکرر بجا آورد نقش عارض بطور ثابت و مستقر میشود و از مرتبه حال بصورت عادت طبع انسانی شده و بدان خو گرفته و ثابت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۲

و مستقر میگردد یعنی در اثر بجا آوردن آن عمل نیک یابد آثاری از نورانیت و صفای عمل نیک و یا تیره گی و کدورت عمل ناپسند در روان خود کسب نموده و در اثر تکرار عمل بدان خو گرفته و عادت و طبع ثانوی او شده است و صورت روح و فعلیت روان خود را در نتیجه تکرار عمل نیک و یا بد بصورت نورانیت و یا تیره گی در آورده و کسب نموده است و فصل حقیقی و قوام وجود هر فردی از بشر نیز همان عقیده و خو و ملکاتی است که کسب نموده و سیرت آنها را در عوالم دیگر بظهور میرسد.

يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ:

منافقان اکیدا سوگند یاد کنند بمنظور اینکه مسلمانان عذر آنها را بپذیرند و از شرکت در جنگ آنان را معذور دارند و از آنها راضی و خشنود باشند و از معاشرت با آنها اعراض ننمایند تا اینکه منافقان موقعیت اجتماعی خود را حفظ نموده در اجتماعات عضویت داشته و در مسائل عمومی و پیش آمدها دخالت نموده اظهار نظر نمایند و چنانچه مسلمانان فریفته سخنان و سوگند آنان شوند و از آنها رضایت یابند و معاشرت نمایند از گروهی راضی و خشنودند که مورد غضب پروردگار هستند از نظر اینکه رابطه عبودیت خود را از ساحت پروردگار گسیخته، کفر و نفاق در روان آنان رسوخ دارد.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است چنانچه از گروه منافقان راضی و خشنود شوند و با آنها معاشرت نمایند از زمره آنان گشته و در صف آنان در خواهند آمد.

زیرا مبعوضیت آنان نزد پروردگار از نظر رذیله نفاق و دو روئی و خودستائی آنها است. رضایت و خشنودی از آنها نیز نفاق و مبارزه با رسول گرامی و خودستائی است پروردگار اهل نفاق را مبعوض دارد و هرگز مورد رضایت و خشنودی ساحت ار درخشان، ج ۸، ص: ۹۳

او نخواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده که می گفت:

رسول اکرم (ص) به مسلمانان امر فرمود که بهمرهی او بسوی صحنه جنگ تبوک روانه شوند و نظر به این که فصل تابستان و هوا بنهایت گرم بود گروهی گفتند یا رسول الله هوا بینهایت گرم است و نمیتوانیم مسافرت نمائیم با این گرمی هوا بغزوه تبوک نروید آیه نازل شد:

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ:

پروردگار امر فرمود که بدانسو رهسپار شوند در کتاب در منثور در مورد آیه: (رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ) بسندی از سعد و قاص روایت نموده که علی بن ابی طالب با رسول اکرم (ص) از مدینه خارج شدند تا محلی که با یکدیگر وداع نموده رسول اکرم (ص) رهسپار صحنه تبوک بود.

علی بن ابی طالب (ع) گریان گشت عرض کرد یا رسول الله مرا در مدینه با کودکان و بیماران گذاردی، رسول گرامی فرمود: آیا خشنود نیستی از اینکه تو بمنزله هارون باشی نسبت به موسی جز از سمت پیامبری او.

در تفسیر مجمع در آیه (لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى) فرمود آیه اول در باره عبد الله بن زائده ابن ام مکتوم نابینا نازل شده حضور رسول اکرم (ص) آمده عرض کرد: پیرمرد و فرسوده ناتوانی هستم قائد و رهبری ندارم مرا از جهاد معذور میفرمائی رسول گرامی ساکت شد آیه نازل شد بر حسب گفتار ضحاک و آیه دیگر (وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّأَ) در باره هفت نفر از بکائین نازل شد از جمله عبد الرحمن بن کعب و علیه بن زید و عمرو بن ثعلبه ابن غنمه از قبیله بنی نجار و سالم بن عمیر و هرمی بن عبد الله و عبد الله بن عمرو بن عوف و عبد الله بن معقل از قبیله مزینه حضور رسول اکرم عرض کردند ما را بصحنه جنگ اعزام فرما ما وسائل مسافرت و طی راه نداریم حضرت فرمود وسیله حمل و فرستادن شما را بصحنه جنگ ندارم این نظر از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۴

ابی حمزه ثمالی نقل شده است.

و نیز گفته شده آیه در باره هفت نفر از قبایل مختلفه نازل شده حضور رسول گرامی آمده عرض نمودند ما را با کفش و نعال بصحنه جنگ اعزام فرما و نیز از مجاهد نقل شده جماعتی از قبیله مزینه بوده‌اند.

و نیز گفته شده هفت نفر از بنیویان انصار بودند نظر به این که گریان شدند عثمان دو نفر از آنها را بهزینه خود بصحنه جنگ برد و عباس بن عبد المطلب دو نفر از آنان را بهمراه خود برد و یامین بن کعب نضری سه نفر دیگر را بهمراه برد.

و از واقدی نقل شده که مسلمانان در حضور رسول اکرم (ص) در غزوه تبوک سی هزار بودند و ده هزار از آنها اسب سوار بودند در تفسیر قمی است هنگامی که رسول اکرم (ص) از غزوه تبوک بازگشت همراهمان او منافقان را ملامت و سرزنش می نمودند آیه: سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ: تا آخر دو آیه نازل شد.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده آیات در باره جد بن قیس و معتب بن قشیر و پیروان آنها از منافقان نازل شده که هشتاد نفر بودند هنگامی که رسول اکرم (ص) از جنگ تبوک مراجعت نمود بمسلمانان فرمود با این گروه معاشرت و گفتگو ننمائید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۷ تا ۱۰۶] ص: ۹۵

اشاره

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجِدْرٌ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَالَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹) وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُتَحَرِّينَ وَ الْأَنْصَارُ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰) وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ (۱۰۱)
 وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِدْقَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَ قَلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُبَيِّنْكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)
 انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۷

(شرح) ص: ۹۷

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا عَرَبٌ بِمَعْنَى بَادِيه نشین است و از نظر دوری مسکن آنان و عدم معاشرت با طبقات ممتاز از رسوم زندگی و قوانین اجتماع و از درک حقائق بی بهره خواهند بود.
 بدین نظر شدت و نخوتی با روان آنها آمیخته است و با اندیشه پدران و خانواده خود علاقه خاصی از خود نشان میدهند و از قصور فکر و محدود بودن سطح افکار آنان در صدد آموختن و تعلم بر نمی آیند و این نقص و محدودیت اختصاص به نژاد سامی و عدنان و یا قحطان ندارد، بلکه در سایر نژادها و در هر بادیه نشین و ده نشین ساری است.
 وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ:

نظر به این که حیات و زندگی آنان انفرادی است، از تفکر و درک معارف طبعا بهره‌ای نداشته و از برنامه دینی نیز متمرد خواهند بود.
 وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

نشانه صفت فعل پروردگار تأسیس دین اسلام و برنامه مکتب قرآن است که سلسله بشر را آشنا بحقایق و معارف مینماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۸
 وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتْرَبُّصُ بِكُمْ الدَّوَائِرُ گروهی از بادیه نشینان نیز آنچه از صدقات و زکوٰه اداء مینمایند، آنرا غرامت و ضرر و زیان مالی بر خود پنداشته و آنرا تحمیل و حکم اجباری دانند و پیوسته در مقام آنند که حوادثی پیش بیاید که رسول گرامی و مسلمانان را فرا بگیرد و منافقان زمام تدبیر را بدست بگیرند و بتوانند از اداء زکوٰه خودداری نمایند.
 عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ:

جمله انشاء و مبنی بر نفرین است که پیوسته حوادث و پیش آمدها بر ضرر و زیان آنها باشد و منافقان در اجتماع خوار و زبون و مورد نفرت مسلمانان گردند.
 وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

پروردگار بطور قیومیت و شهود بر از دلها و منویات و خاطرات مردم احاطه داد و هرگر خطور کفر و نفاق از او پنهان نخواهد بود.
 وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ گروه بسیاری از مردم که بدین اسلام گرویده و بروز قیامت عقیده دارند، آنچه از وظایف مالی و صدقات انفاق نمایند آنرا غنیمت شمرند: استفاده می شود، که اداء صدقات باید بقصد قربت و خشنودی پروردگار باشد و صدقه عبارت از مالی است که بقصد خشنودی پروردگار داده شود که از هر لحاظ مقرون بصدق است.
 وَ صِلَواتِ الرَّسُولِ نظر به این که اهل ایمان و تقوی آنچه از وظایف مالی انفاق نمایند، ساحت کبریائی آنرا بدست قدرت و رحمت خود اخذ میفرماید و رسول اکرم (ص) نیز طلب رحمت و دعاء خیر خواهد نمود و بطور حتم باجابت میرسد و شاهد آنستکه بهر

لحاظ مقرون بصدق است و در آن شائبه هدر و یا اسراف و یا تبذیر و مسئولیت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۹۹ و بهر تقدیر بر آوردن حاجت نیازمندان است.

أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ:

مبنی بر اعلام و تأکید است که تقدیم صدقات به پیشگاه قدس کبریائی که آنرا اخذ می‌فرماید و نیز رسول گرامی (ص) طلب رحمت و دعاء خیر می‌نماید، لا محاله عملی است. خیر محض، زیرا تقرب معنوی و صفاء و یقین مؤمن پرهیزکار را در بر خواهد داشت، پروردگار نیز وعده فرموده و تخلف پذیر نیست که سعه رحمت در این جهان و سایر عوالم آنان را فرا خواهد گرفت. إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار، بیان آنستکه اعمال نیک اهل ایمان و تقوی را می‌پذیرد و نواقص آنها را رفع و نفوس آنان را صفا می‌بخشد و مشمول رحمت بی‌نهایت خود می‌نماید.

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ:

آیه مبنی بر مدح و تقدیر از مساعی نخستین دانشجویانی است که مکتب تعلیم و تربیت رسول اکرم (ص) را تشکیل دادند.

و کلمه السَّابِقُونَ مراد افراد مسلمانی است که در زمان حیات رسول اکرم (ص) دین اسلام را پذیرفته‌اند، بلحاظ اینکه بر مسلمانان جهان سبقت گرفته‌اند و اولین از سابقین مهاجر عبارت از افراد دانشجویی است که از آغاز بعثت در مکه و نواحی آن و قبل از هجرت پیامبر گرامی، دین اسلام را پذیرفته و پس از هجرت او نیز بسوی مدینه رفته‌اند زیرا وظیفه مسلمانان هجرت بود که از مکه کانون بت پرستان اعراض نموده و بسوی مدینه روانه شوند و گروهی از مسلمانان که تا هنگام جنگ بدر از مکه و نواحی آن بسوی مدینه هجرت نمودند، بنام اولین از سابقین و مهاجر نامیده شدند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۰ وَالْأَنْصَارِ:

مجرور و عطف بکلمه من المهاجرین است و عبارت از ساکنان مدینه و نواحی آن که دعوت بدین اسلام را پذیرفتند و مقدم رسول اکرم (ص) و مسلمانان را گرامی داشته و از آنان پذیرائی نمودند و در جنگهای رسول گرامی نیز شرکت داشتند، تا هنگام جنگ بدر که دین اسلام انتشار یافت و انظار مردم سرزمین حجاز را بخود جلب کرد.

و کلمه وَالْأَنْصَارِ مرفوع نیز خوانده شده و عطف به جمله و السابقون الاولون باشد، بر این تقدیر مراد از انصار دانشجویان و افراد مسلمانی است که از سرزمین حجاز و یا اقطار جهان در زمان حیات رسول اکرم (ص) دین اسلام را پذیرفته و در جنگهای مسلمانان نیز شرکت می‌نمودند.

و بر حسب آیه، دانشجویان مکتب رسول گرامی سه صنف هستند.

۱- اولین از سابقین در اسلام بنام مهاجر، گروهی که دعوت اسلام را قبل از هجرت پذیرفته و در مدت هیجده ماه پس از هجرت، یعنی جنگ بدر از مکه و نواحی آن بسوی مدینه هجرت نمودند:

۲- اولین از سابقین انصار گروهی از ساکنان مدینه و نواحی آن سرزمین هستند که دین اسلام را پذیرفته و مقدم رسول اکرم (ص) را گرامی داشتند و در جنگهای پیامبر اسلام با مسلمانان شرکت می‌نمودند.

۳- گروهی بسیار از ساکنان سرزمین حجاز و سایر اقطار که در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله دین اسلام را پذیرفته و در جنگها شرکت نموده، انصار شناخته می‌شوند.

وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ:

بیان صنف دیگر از مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن است که مکتب تعلیم رسول گرامی (ص) را درک نموده ولی از تعلیمات

و آموزشهای سابقین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۱

که حضور پیامبر اسلام را درک نموده پیروی می‌نمایند، تابع نامیده شدند و از قید کلمه باحسان استفاده می‌شود که غرض پیروی از تعلیمات رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمنظور انجام وظایف دینی باشد و این صنف عمومی است و مسلمانان را برای همیشه شامل می‌شود که بواسطه و یا بوسایطی از تعلیمات رسول اکرم (ص) آموخته‌اند.

و جهت نامگذاری اولین از سابقین بنام مهاجر آنست که نخستین دانشجویان مکتب قرآن و تعلیمات رسول اکرم بودند، که اولین بار بطور نهانی و یا آشکارا بدعوت بدین اسلام پاسخ مثبت گفته و هسته اولیه جامعه اسلام از آنان تشکیل یافت.

و پس از هجرت رسول اکرم از شهر مکه محیط نفوذ بت پرستان، از دستور او پیروی نموده بسوی مدینه هجرت و در محور او بحرکت در آمده، بفرمان او بودند و بنام سابقین از مهاجرین نامیده شدند و سپس هر که بعد از نشر دعوت اسلام و جنگ بدر، از ساکنان مکه و آن سرزمین که دعوت اسلام را پاسخ گفته و به مدینه نیز هجرت نموده از جمله انصار شناخته شده‌اند.

و جهت نامگذاری اولین از سابقین بنام انصار بدان مناسبت است که هنگام ورود رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه مقدم شریف و دعوت او را با صمیمیت پذیرفته و گرد او آمده، پیمان سپردند که او را حمایت کنند و تا مدت هیجده ماه گروهی که بدین اسلام در آمده و بفرمان او بودند، اولین از انصار و سابقترین آنها نامیده شدند.

و جهت نامگذاری سایر مردم مسلمان از سرزمین حجاز و اقطار جهان بانصار از نظر آنست که زمان پیامبر گرامی و عصر درخشان او را درک نموده و بدین اسلام نائل شده و بحضور او مشرف بوده و در جنگها شرکت داشته و از تعلیمات او استفاده نموده، انصار نامیده شدند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۲

و جهت نامگذاری سایر مسلمانان بتابعین باحسان از نظر آنستکه شعار آنان پیروی از مکتب قرآن بوده و پاره‌ای از تعلیمات و آموزشهایی که مهاجر و انصار استفاده نموده و شنیده از آنان پیروی نموده و می‌نمایند.

و مفاد الاولون تأکید در باره سبقت بایمان بطور اطلاق است و صحابه و دانشجویان مکتب رسول اکرم (ص) را دو صنف نموده است.

۱- سابقین بطور اطلاق عبارت از گروهی است که در مکه ایمان آورده و سپس بمدینه هجرت نمودند.

۲- انصار مراد گروهی است که مقدم رسول (ص) را گرامی داشته و ایمان آورده و یا در مدت هیجده ماه دین اسلام را پذیرفته و در جنگها شرکت نموده‌اند و بقبول دین اسلام بر این دو گروه کسی سبقت ننموده است و سایر افرادی که در زمان رسول اکرم (ص) ایمان آورده و از تعلیمات درخشان او نیز استفاده نموده سابقین بطور اضافه معرفی شده‌اند، یعنی سابقین بر جامعه اسلام هستند که بعد از رحلت رسول اکرم دین اسلام را پذیرفته‌اند.

باحسان متعلق به جمله اتبعوهم و قید اتباع است و تبعیت وابسته بدو طرف بمتبوع و تابع میباشد، یعنی از گفتار و رفتار نیک متبوع باید تبعیت نمود و ارشاد به حکم فطرت است که بشر فقط از حق باید پیروی کند، از جمله جامعه مسلمانان باید از سابقین از صحابه تبعیت نمایند، بشرط اینکه پیروی از حق و بطور احسان و پسندیده باشد.

و قید باحسان بیان آنستکه تبعیت جامعه مسلمانان بدون شرط از سابقین از صحابه جایز نبوده و صحیح نیست جز در موردیکه بحکم خرد تبعیت بطور احسان و پیروی از حق باشد، از این قید استفاده شد که حرف من در کلمه (مِنَ الْمُهَاجِرِينَ) بمعنای بعض است، زیرا سبقت گروهی بقبول اسلام و هجرت بمدینه بحکم خرد سبب نمیشود که جامعه اسلام از گفتار و رفتار آنان بدون شرط

پیروی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۳

نمایند و بصریح آیات قرآنی، بشر باید از حق پیروی کند.

بدیهی است، سبقت بقبول اسلام و هجرت بمدینه هرگز ملازم با حق نیست و بر حسب روایات متواتر و صریح تاریخ، برخی از صحابه مورد قدح و لعن پیامبر گرامی (ص) قرار گرفته و نیز بسیاری از صحابه یکدیگر را تکذیب و بجنگ با یکدیگر برخاسته و

بعضی را بقتل رسانیدند.

پس صفت اولین سابق به اسلام بطور حتم سبب متبوعیت آنان بدون شرط نمیشود و هرگز ملازم با حق نخواهد بود، با توجه باین دلیل حرف من در جمله من المهاجرین بمعنای بعض است.

و مراد از جمله و السابقون الاولون سبقت در قبول اسلام و ایمان است و ایمان مرکب از عقد ایجابی یعنی اعتقاد به ارکان توحید و دیگر عقد سلبی یعنی تقوی و پرهیز از گناهان است. بر این اساس اولین سابق به ایمان گروهی هستند که رعایت تقوی را بنمایند. و ضد تقوی ظلم و ستم است و در آیات قرآنی پروردگار از ستمگران تبری فرموده و رحمت هدایت را از آنان سلب و پیروی از آنها را ضلالت معرفی نموده است.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ:

خبر برای جمله و السابقون الاولون است، رضایت و خشنودی پروردگار از اهل ایمان بواسطه عمل و اکتسابی است یعنی در اثر ایمان و تقوای آنها است و این صفت تقييد می‌نماید مبتدا را و می‌توان بجمله و السابقون الاولون الذين رضى الله عنهم تعبیر کرد، یعنی افرادی از سابقین و اولین در اسلام تا هنگامی که پرهیز کارند، مورد رضایت و خشنودی پروردگار خواهند بود زیرا رضایت پروردگار از اهل تقوی صفت فعل یعنی وابسته به صفت تقوی می‌باشد و صفت ذات نیست که تغییر پذیر نباشد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۴

و عبارت از توفیق پرهیز کاران و رحمت بآنها است، که آنان را رهبری نموده، به سعادت برساند و تا هنگامی که پرهیز کارند، پروردگار از آنها خشنود خواهد بود.

و چنانچه نیروی تقوی از آنان سلب شود، رحمت و رضایت پروردگار بصورت غضب و محرومیت در می‌آید و چنانچه رضایت و خشنودی پروردگار از سابقین، از مهاجر و انصار مقید به بقاء ایمان و تقوی نباشد، یعنی مجرد قبول دین اسلام و هجرت بمدینه و یا شرکت در جنگها بطور حتم سبب رضایت پروردگار برای همیشه از آنان باشد، مخالف با صریح آیه فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ - پروردگار هرگز از شخص فاسق و گناهکار، راضی و خشنود نخواهد بود وَ رَضُوا عَنْهُ رضایت پروردگار از پرهیز کاران از مهاجر و انصار نیز سبب می‌شود که آنها در مقام اطاعت بر آیند و از حوادث ناگوار راضی و خشنود باشند و رضایت پروردگار از اهل تقوی را مقدم داشته بر رضایت اهل ایمان از پروردگار بمناسبت آنست که خشنودی از پرهیز کاران سبب صلاحیت آنان می‌شود که از خود اراده و کراهتی نداشته باشند و آنچه بر حسب تدبیر نظام جهان پیش آید، به آن راضی باشند و زیاده بر اطاعت و انقیاد نسبت بحوادث در مقام تسلیم باشند.

و بدیهی است فضایل دانشجویان مکتب قرآن دارای مراتب بیشمار بتعداد افراد و اکتسابی است و مرتبه عالی از آنها بطور موهبت وجودیست، یعنی تزلزل و زوال ناپذیر است.

وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

اعداد بمعنای آماده نموده است و تعبیر بوعد نفرموده زیرا وعده پروردگار تحقق در آن ظرف و تخلف ناپذیر است، در صورتی که ممکن است ایمان بعض آنان زائل شود و یا اعمال ناشایسته از آنان سرزند و از حریم خارج شوند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۵
همچنان که رضایت و خشنودی پروردگار از آنان بر تقدیر استقرار ایمان و نیروی تقوای آنها است و فقط پروردگار در مورد اهل ایمان و پرهیز کار که تا آخرین لحظات زندگی استقرار دارند بهشت وعده فرموده و بطور حتم انجام خواهد فرمود.

خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا نظر به این که سیرت ایمان و نیروی تقوی و انقیاد از طریق اکتساب صورت و فعلیت روان آنان گشته تغییر و یا زوال پذیر نیست و در سعادت خلود دارند و ظهوری از آن خشنودی پروردگار از آنها و موهبت اراده بطور اطلاق به آنها است و نیز منازلست در جوار رحمت کبریائی و بطور خلود در آنها سکونت خواهند داشت.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

نجاح و رستگاری بشر به آنست که از طریق اکتساب و عمل به مقامی نائل شود که مسطورهای از صفات کامله گردد و در جوار رحمت او تا ابد سکونت گزیند.

وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ:

گفته شده مراد چهار قبیله اسلم و اشجع و جهینه و غفاری است که در اطراف مدینه سکونت داشتند ای رسول گرامی تو بافراست و صفای فهم خود آنها را نمی‌شناسی و ما آنان را دو بار عقوبت خواهیم نمود محتمل است عقوبت در دنیا به قتل و یا بمذلت و خواری باشد و نیز در عالم برزخ و سایر عوالم بعقوبتهای زیاده بر تصور گرفتار خواهند بود.

وَ آخِرُونَ اغْتَرَفُوا بَدُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا:

گفته شده گروهی از مردم از دعوت به غزوه تبوک تخلف نموده و سپس پشیمان شدند و اقرار به گناهان و تقصیر خود می‌نمایند و اعمال نیک نیز دارند، امید است پروردگار از رحمت و مغفرت بی‌حد خود آنها را بیامرزد، زیرا اقرار به گناهان اظهار تقصیر و پشیمانی است و گناهکار را آماده می‌نماید که رحمت پروردگار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۶ او را فرا بگیرد و صفای خود را باز یابد.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ:

آیه بکلمه رجاء و امید ذکر شده، نه بطور حتم مورد عفو قرار می‌گیرند، تا اینکه صفت خوف از آنان زائل شود و نه بطور حتم قابل عفو نباشند که یأس و ناامیدی بر آنان رخ دهد و از طلب مسئلت باز مانند، بلکه نیروی امید و شوق را در آنان تثبیت فرموده، شاید که خودشان را آماده مغفرت و آمرزش نمایند.

و تنها بوسیله آتش حسرت و پشیمانی و درخواست مغفرت میتوان خود را معرض رحمت و آمرزش در آورد و صفای باطن و طهارت روح را باز یافت.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل را یادآوری فرموده و مغفرت عبارت از رفع نقص و ستر است به این که مانع، یعنی کدورت روان زائل شود، تا اینکه مورد قابلیت بیابد و رحمت پروردگار او را فرا بگیرد و صفای روح را باز یابد.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ:

آیه مبنی بر تشریح حکم زکوة اموال است، به این که رسول گرامی (ص) قسمتی از اموال و عوائد آنها را که اختصاص بصدقه دارد مطالبه کند.

از نظر اینکه هنگام ظهور، سود و نفع در اموال که متعلق زکات هستند، بینوایان و مصرف زکوة نیز با مالک سهم خواهند بود و از مالک چیزی گرفته نمیشود بلکه سهم صدقه از آنها اخذ می‌شود.

و بر حسب روایات اعیان زکوی عبارت از سیم و زر و شتر و گاو و گوسفند و بز از حیوانات بهره‌دار و گندم و جو و خرما و مویز از خواربار و بمناسبت اینکه بهترین صرف مال است، صدقه گفته می‌شود و در آن اسراف و تبذیر و مسؤلیت نخواهد بود و آثار بسیاری بر آن مترتب می‌شود.

و نیز بلحاظ اینکه امر عبادی است و از نظر بزرگداشت آن ساحت کبریائی آنرا می‌پذیرد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۷

تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا:

خطاب بر رسول اکرم (ص) نموده چنانچه قسمتی از محصول اموال و دسترنج آنان را که سهم صدقه است اخذ نمائی سبب خشنودی پروردگار از آنان می‌شود و نیز انتظام امور اجتماعات اسلامی و روح مواسات با بینوایان را در بر خواهد داشت و از نظر اهتمام بآن

تطهیر را برسول اکرم استناد داده و اداء صدقه را از جمله علل اعدادی آن معرفی نموده است.

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ:

در باره صفای روح و برکت مال آنان که صدقه میدهند دعای خیر بنما که سبب تشویق و تسکین خاطر آنها می‌شود چه آنکه ظهوری از شرافت، همانا اخذ ساحت پروردگار و نشانه‌ای از تطهیر رسول گرامی است.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

پروردگار بر خاطرات و راز دل‌های آنان که صدقه میدهند احاطه دارد که آنرا سبب تقرب دانسته و تصدیق نمایند که ساحت کبریائی آنرا اخذ فرموده و دعای خیر رسول گرامی در باره صفای روح و رشد اموال آنان ظهوری از صدق آن عمل است.

پروردگار نیز از نظر احاطه‌ای که دارد دعای رسول گرامی را می‌شنود و اجابت می‌فرماید.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ:

استفهام انکاری مبنی بر ترغیب است که از بدیهیات اسلام آنستکه پروردگار توبه و بازگشت گناهکاران را بسوی خود می‌پذیرد و آتش حسرت و ندامت آنان را کيفر آنها قرار میدهد و نیز صدقات را ساحت قدس پروردگار با دست مهر و قدرت خود می‌گیرد و با رأفت و مهر آنان را می‌پذیرد و اجر و پاداش میدهد و همچنانکه بازگشت و پشیمانی از گناهان نقص اعمال را رفع و روان

گناهکاران را انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۸

صفاء می‌بخشد. همچنین سیرت اداء صدقه عبارت از طهارت روان و مواسات با بینویان است که بهترین حس نوعدوستی است.

و مفاد جمله (وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ) آنستکه از هنگامی که مالک سهم صدقه را افزا و جدا می‌نماید، بهر که واگذارد که بمصرف برساند ساحت پروردگار آنرا با قدرت و مهر خود خواهد گرفت و فقیر که صدقه را می‌گیرد از مقام کبریائی گرفته است و هرگز در موردی صرف مال مانند صدقه نیست که صدق محض باشد و از نظر تشریف در حیطه قدرت او در آید.

بلکه از هنگام پیدایش فائده ساحت پروردگار سهیم است، بر این اساس مانع از اداء صدقات در سهم شریک خیانت نموده، تصرف غاصبانه مینماید و أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر حصر است و بیان آنستکه آفریدگار بازگشت بندگان را و همچنین صدقات آنان را می‌پذیرد و از رذائل خلقی و خود ستائی پاک و پاکیزه نموده، روان آنرا طهارت می‌بخشد و روح تازه به آنان دمیده و بسعادت می‌رساند.

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ:

خطاب برسول اکرم (ص) و مبنی بر تهدید منافقان است و ضمنا بجامعه مسلمانان، اصلی از اصول معارف را تعلیم فرموده است، به این که رؤیت ساحت پروردگار نسبت به اعمال قلبی و جوارحی بشر از نظر احاطه قیومیه او است و بطور حصولی نیست و اعمال قلبی از ایمان و کفر و فضائل و رذائل خلقی و اعمال جوارحی با مبادی آنها از تصور و تصدیق و اراده و جزم هر یک مرتبه‌ای از ظهور علم و شهود پروردگار در این نظام است.

و رؤیت رسول اکرم (ص) و مؤمنان نیز شعاعی از علم و احاطه ربوبی و ظهوری از مقام وساطت و شهادت آنها است، زیرا چنانچه رؤیت رسول اکرم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۰۹

و مؤمنان که در شئون وجودی ملحق و معطوف باویند فقط از طریق حس ظاهر بود، اختصاص به زمان حیات و باشخاص حاضر نزد آنان داشت.

در صورتی که صریح آیه آنستکه هم چنانکه ساحت کبریائی همواره بر اعمال و خاطرات و حرکات جوارحی بشر احاطه قیومیه دارد و اختصاص بزمان خاص و مکان بخصوص و بافرااد خاصی ندارد.

همچنین رسول اکرم و مؤمنانی که ملحق باویند پیوسته از شعاع علم ربوبی بر سرائر اعمال قلبی و جوارحی سلسله بشر برای همیشه

بدون قید احاطه دارند و از آیه بطور صریح استفاده می‌شود که رسول اکرم (ص) و مؤمنان که در شئون وجودی معطوف و ملحق باویند.

از جمله شهداء بر ایمان و کفر و رذائل و فضایل خلقی و خطورات و خاطرات هر یک از افراد بشر هستند و لازم منصب شهادت بر اعمال روانی و جوارحی بشر در این عالم گواهی به ایمان و کفر در پیشگاه پروردگار است و نیز آگهی به همه شئون وجودی هر یک از افراد بشر است که کسب نموده‌اند و از آن تعبیر به شفاعت و وساطت و تعریف نیز می‌شود.

وَسْتَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

این جمله نیز از اصول و ارکان اسلامی است که بشر پس از پیمودن نظام اختیار و گذر از صحنه آزمایش آنچه را از اعمال قلبی و جوارحی و شئون وجودی کسب نموده، خواه ناخواه مرگ او فرا خواهد رسید و از صحنه آزمایش به صحنه دیگر و از نظام اختیار به نظام دیگری انتقال خواهند یافت بنام برزخ که تا آن لحظه بر او تیره و پنهان و از نظر و اندیشه وی غائب بوده.

ناگهان خود را در پیشگاه کبریائی می‌یابد و سرائر اعمال و حقایق خاطرات و افکار خود را بطور شهود در خود می‌بیند و می‌یابد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۰

فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

حرف فاء تفریع است پس از آنکه بشر عالم برزخ و عوالم دیگری را نیز پشت سر گذارد و سیرت و اعمال روانی و جوارحی او هر یک به تناسب رشد نمود و به نصاب رسید خواه ناخواه قدم به صحنه قیامت خواهد گذارد آنگاه پروردگار هر یک از افراد بشر را به همان صورت و سیرت که کسب نموده و در نظام اختیار آنها برگزیده و هر لحظه آنها تثبیت و ابرام نموده بدان صورت او را در آورد زیرا بهترین اقسام انباء (اخبار) و اظهار حقیقت ارائه وجودی است که سیرت پنهان آنها را بصورت مناسب ارائه دهد.

وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ:

افرادی که از حضور در جنگ تبوک تخلف نموده، سه دسته بودند، گروهی منافق و دیگر آنان که پس از تخلف پشیمان شده از رسول اکرم (ص) عذر خواهی و طلب عفو نمودند، پروردگار توبه آنان را پذیرفت.

و دیگر گروهی که در مقام عذر خواهی و توبه بر نیامدند، پروردگار نیز مغفرت آنان را بتأخیر افکند، چنانچه در آینده توبه نموده شایسته مغفرت و آموزش گردند، آنان را عفو فرماید و گناه آنها را بیامرزد و در صورتی که در مقام طلب مغفرت بر نیایند آنها را عقوبت فرماید.

آیه بیان قاعده کلی و مبنی بر تعلیم جامعه اسلام است که ارتکاب گناهان بزرگ تیره‌گی در روان گناهکار پدید آورده، او را مستحق کیفر و عقوبت نموده و از مغفرت و آموزش محروم می‌نماید و جز بوسیله توبه و آتش حسرت و یا شفاعت پیامبر اکرم و اوصیاء علیهم السلام گناهان بزرگ آمرزیده نخواهد شد.

و تردید در عفو عقوبت که در آیه ذکر شده بلحاظ گناهکار است که خود را شایسته عفو و مشمول رحمت نماید و یا محکوم بعقوبت گردد.

در تفسیر عیاشی از ابی عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام روایت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۱

نموده، فرمود: پروردگار اهل ایمان را به معرض مسابقه در آورده مانند رهان اسبان، سؤال نمودم مرا خبر دهید از آن، فرمود: آیه (سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ).

و نیز آیه السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

و نیز آیه (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ) سابقین از مهاجر را مقدم داشته و سپس انصار را ذکر فرموده و سپس تابعین را درجه سوم قرار داده و به آنها امر فرمود: که تبعیت آنان از سابقین پیروی نیک و بطور احسان باشد و

مقام هر یک از آنها بر حسب درجه قرب و منزلت آنان نزد پروردگار است.

در تفسیر برهان بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت: آیه *وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، زیرا او بر همه مردم بقبول دین اسلام سبقت نمود و بدو قبله نماز خواند و با رسول اکرم (ص) در هر دو بیعت حضور داشته و شرکت نمود، بیعت روز بدر و بیعت رضوان و دو هجرت نمود، با جعفر بن ابی طالب از مکه بسوی حبشه و از حبشه بسوی مدینه. در تفسیر مجمع در باره آیه *(وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ)* از ابو حمزه ثمالی نقل نموده که شأن نزول آیه در باره سه نفر از انصار است بنام ابو کنانه بن عبد منذر و ثعلبه بن ودیعه و اوس بن حذام در اثر اینکه در جنگ تبوک تخلف نموده چون شنیدند آیاتی در باره متخلفان نازل شده، یقین بهلاکت خود نموده، خودشان را بستونهای مسجد بستند.

تا هنگامی که رسول اکرم (ص) از جنگ مراجعت فرمود، عرض کردند که این سه نفر سوگند یاد نموده‌اند که خود را از ستونها نکشایند تا اینکه رسول اکرم (ص) آنها را بگشاید حضرت فرمود: من نیز سوگند یاد می‌نمایم که آنها را از ستونها باز ننمایم جز هنگامی که دستور برسد و چون آیه *(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ)* نازل شد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۲

حضرت بمسجد تشریف آورده، آنها را گشود، آنان نیز همه اموال خود را نزد رسول اکرم (ص) آورده عرض کردند، این اموال ما است، آنها را به فقراء صدقه بدهید، حضرت فرمود؟ این چنین مأمور نیستم، آیه *(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً)* نازل شد. و نیز در مجمع گفته است که از امام باقر علیه السلام روایت شده که آیه در باره ابی لبابه نازل شد و کسی غیر از او ذکر نشده و سبب نزول آیه جریان پاسخ او به یهود بنی قریظه است که گفت: چنانچه تسلیم شوید، محکوم بذبح خواهید شد.

کتاب کافی بسندی از عبد الله بن سنان روایت نموده که امام صادق علیه السلام میفرمود، چون آیه *(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ)* در ماه رمضان نازل شد، رسول اکرم (ص) امر فرمود: که منادی فریاد زند که پروردگار بر شما زکوة را واجب فرمود، همچنانکه نماز را بر همه واجب نمود، از طلا و نقره صدقه باید داد و از شتر و گاو و گوسفند و از خواربار مانند گندم و جو و خرما و مویز باید زکوة داد و در ماه رمضان منادی ندا زد و غیر این سایر اموال زکوة ندارند و نیز فرمود که باید از آن یک سال بگذرد و ماه رمضان سال آینده، عید فطر منادی فریاد بر آورد، ای مسلمانان زکوة اموال خودتان را بدهید، تا اینکه نماز شما قبول شود، آنگاه عاملین را فرستاد که صدقات را جمع آوری نمایند.

تفسیر عیاشی از مالک بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود ضمانت می‌دهم از پروردگار که صدقه به بینوا داده نمی‌شود، تا اینکه به پروردگار برسد و آنست مفاد آیه *(هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)*.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق به سندی از سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت نموده که در باره آیه و یاخذ الصدقات فرمود: پروردگار صدقات را از صاحبان آنها می‌پذیرد و اجر و پاداش به آنان می‌دهد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۳

در کتاب بصائر الدرجات از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام در باره اعمال مردم، آیا بر رسول اکرم (ص) عرضه میشوند، امام فرمود: بدون شک عرضه می‌شوند.

فرمود: آیا آیه *اعملوا فسیری الله عملکم* و رسوله و المؤمنون را خوانده‌ای، فرمود: برای پروردگار شاهد و گواهی است، بر اعمال همه افراد بشر.

در کتاب کافی به سندی از زراره، از امام باقر علیه السلام در باره آیه *(وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ)* فرمود: گروهی که مشرک بودند، در آن حال حمزه و جعفر و یا مانند آنها را بقتل رسانیدند و سپس دین اسلام را قبول نمودند و اهل توحید شده و از شرک خارج شدند، ولی ایمان را بقلب خود نفهمیدند که از جمله اهل ایمان شوند.

و نیز از جمله منکران و کفار نبودند تا بدوزخ بروند، این گروه مردم باین حال به تأخیر افتاده، تا اینکه پروردگار آنها را عقوبت

می‌فرماید و یا گناهان آنها را می‌آمرزد.

در تفسیر عیاشی از حمران روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از حال مستضعفین فرمود: آنان از اهل ایمان نیستند و از جمله کفار نیز نیستند بلکه گروهی هستند. حکم در باره آنها بتأخیر می‌افتد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۴

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ص: ۱۱۴

اشاره

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيَّةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۵

(شرح) ص: ۱۱۵

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا:

شأن نزول آیه بر حسب نقل ابن عباس و اتفاق مفسرین آنستکه بنی عمرو بن عوف در مدینه مسجدی بنا نهادند بنام مسجد قبا، حضور رسول اکرم (ص) فرستادند که در آن مسجد بمنظور تبرک نماز بگذارند، حضرت پذیرفت در آن مسجد نماز خواند. گروهی از منافقان حدود پانزده نفر از قبیله بنی غنم بن عوف بنا گذاردند که نزدیک مسجد قبا، مسجدی بنا گذارند و به جماعت رسول اکرم (ص) حاضر نشوند.

پس از آنکه مسجد پایان یافت، حضور رسول اکرم آمده عرض کردند مسجدی بنا گذارده‌ایم برای بیماران و هنگام سرما، و درخواست نمودند که در آن مسجد بمنظور تبرک نماز بگذارند.

حضرت فرمود: من آماده مسافرت به صحنه تبوک هستم و پس از مراجعت انشاء الله در آن مسجد آمده نماز می‌گذارم و پس از بازگشت از جنگ تبوک آیه نازل شد.

آیه بیان آنستکه غرض از بنا گذاری این مسجد ضرر رسانیدن به مسجد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۶

قبا که جنب آنست و مردم را باز دارند از اینکه در مسجد قبا و یا در مسجد رسول اکرم (ص) جمع شوند و بر حسب ظاهر بنای مسجد برای اقامه جماعت بوده، ولی غرض دعوت مسلمانان بشرک و نفاق و اعراض از رسول اکرم (ص) و تفرقه و القاء اختلاف میان مسلمانان است.

وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

منظور دیگر از بنای مسجد آنستکه آماده باشند برای ورود ابو عامر راهب که در زمان جاهلیت عزلت اختیار نموده لباس پشمین میپوشید هنگامیکه رسول اکرم (ص) از مکه بمدینه هجرت فرمود.

ابو عامر راهب گروهی را گرد آورده با رسول اکرم (ص) جنگ نمود، و سپس از مدینه فرار کرد و پس از فتح مکه بسوی طایف

گریخت و چون اهل طائف دین اسلام را پذیرفتند، بسوی شام رفت و بدین نصرانیت در آمد و ابو عامر پدر حنظله غسل الملائکه است که در جنگ احد بقتل رسید، در حالیکه جنب بود و فرشتگان او را غسل دادند.

رسول اکرم (ص) ابو عامر را فاسق نام نهاد، وی به منافقین مدینه دستور داده بود که مسجدی بنا بگذارند و به آنها وعده داده که از پادشاه روم لشکری بهمراه خود می‌آورد، برای اینکه محمد را از مدینه اخراج نماید بدین جهت منافقان در انتظار ورود ابو عامر راهب بودند ولی قبل از اینکه ابو عامر با پادشاه روم ملاقات کند فوت کرد.

وَ لِيَحْلِفَنَّ إِنَّ أَرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

این گروه منافق سوگند یاد کنند که غرض ما از بنای مسجد جز این نیست که مساجد زیاد شود و مسلمانان سهولت بتوانند گرد هم آیند و فرایض پنجگانه را اداء نمایند و نیز وسیله تسهیل بر بیماران گردد.

ای رسول گرامی پروردگار گواه است بر خبث سریره آنان و گفتارشان خلاف انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۷

واقع است و غرض آنها جز این نیست که مردم را گرد خود آورده، به شرک دعوت نمایند و از حضور در مسجد قبا باز دارند.

بر حسب روایت هنگام بازگشت رسول اکرم (ص) از جنگ تبوک دستور فرمود که آن مسجد را خراب کنند.

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ:

آیا مبنی بر نهی رسول گرامی (ص) است از اینکه دعوت منافقان را هرگز نپذیرد و در آن مسجد که بنا نهاده‌اند حاضر نشود و فریضه بجا نیورد پروردگار سوگند یاد فرموده مسجد قبا از نظر اینکه بنا گذاری آن بر اساس تقوی بوده و غرض تأسیس شعاری از اسلام و مجمعی برای مسلمانان است، که فرایض و نمازهای پنجگانه را در آن بجا آورند، بدین جهت شایسته است تو نیز در آن مسجد نماز گزاری.

أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ: تأکید و مبنی بر حصر است و مسجدی که جنب آن منافقان بنا نهاده‌اند، مسجد ضرار و کفر و دعوت بشرک است بدین جهت کلمه احق تفصیل نیست و بر حسب نقل از ابن عباس و روایات که ذکر می‌شود مراد مسجد قبا است.

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا:

امتیاز دیگر مسجد قبا آنستکه گروهی از اهل تقوی که در مقام کسب فضلت و طهارت معنوی هستند، ملتزمند که در آن مسجد (قبا) بعبادت و اداء فرایض قیام نمایند و معاشرت با آنها مطلوب است.

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ:

پروردگار دوست می‌دارد، گروهی را که در مقام کسب فضیلت و صفای روح و طهارت معنوی برمی‌آیند و از رذائل خلقی و

گناهان پرهیز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۸

أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ:

استفهام تقریر و آیه مبنی بر تمثیل حقیقت و تنزل آن به امر محسوس است یعنی قیاس زندگی اهل تقوی است به زندگی اهل نفاق، بنیان اسم مصدر بمعنای مفعول و ساختمان است و کنایه از اینکه کسی که زندگی خود را بر اساس تقوی و خشنودی پروردگار گذارد، هرگز قابل قیاس به زندگی بی‌اساس منافق نخواهد بود.

أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شِفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ:

و یا کسی که ساختمان خود را بر کنار صحنه‌ای بنا کند که سیل بنیان کن بدان سو متوجه می‌شود و آنرا از هم خواهد ریخت، و کنایه از نفاق و دعوت به شرک است، چنانچه غرض از عملی نفاق باشد، سیل بنیان کن و مبارزه حق و حقیقت با آن، آنرا نابود کرده و بسوی دوزخ آنرا سوق خواهد داد.

مفاد کلمات مفرد آنستکه (شَفَا جُرْفٍ) طرفی از صحنه و بیابان است هار در اصل هائر بوده در اثر قلب هار شده یعنی مشرف به

سقوط و خرابی است (فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ) بطور حتم بدون دوزخ سقوط خواهد کرد و کنایه از اینکه عملی که بر اساس نفاق باشد نتیجه آن شعله آتشین است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

صفت فعل است بر حسب تدبیر پروردگار هرگز ستمگران را بمقصد نخواهد رسانید.

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ:

مبنی بر تهدید است، هدم و تخریب مسجدی که منافقان بنا نهاده‌اند، خوف و هراسی در دل‌های آنان پدید آورده، هرگز آرامش نخواهند یافت، جز آنکه پاره پاره شوند و نیز محتمل است مراد آن باشد، اساس زندگی منافقان بر تزلزل و نفاق است و هرگز ایمان نخواهند آورد تا بوسیله مرگ دل‌های آنان پاره شود انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۱۹

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ بر حسب نظام و حسن تدبیر پروردگار گروهی را در اثر نفاق دچار زندگی نکبت بار نموده و آثار آنان را مانند خود آنها محو و نابود می‌نماید و گروهی را در اثر ایمان و ارتباط بساحت کبریائی عزیز و از استقرار خاطر و آرامش قلب، آنان بهره‌مند و انتظام جهان را بر آثار خیر آنان استوار می‌نماید.

در تفسیر قمی است، هنگام مراجعت رسول اکرم (ص) از جنگ تبوک به عاصم بن عوف عجلانی و مالک بن دحشم از قبیله بنی عمرو بن عوف دستور فرمود که مسجد ضرار که اهل آن ستمگر و منافق هستند خراب نمایند و مالک به عامر گفت: من آتش می‌آورم چوبهای مسجد را میسوزانم، پس از سوزانیدن متفرق شدند و زید بن حارثه توقف کرد تا هنگامی که بناء مسجد سوخت و سپس دیوارها را خراب کردند.

در کتاب کافی و تفسیر عیاشی به سندی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده که سؤال نمودم از مسجدی که اساس آن بر تقوی نهاده شده است، امام فرمود: مسجد قبا است.

در تفسیر عیاشی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده که سؤال نمودم از آیه (فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا) امام فرمود: کسانی هستند که پس از رفع حاجت بدن خود را با آب می‌شویند و این در باره اهل مسجد قبا نازل شده است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۰

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۲۰

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِذًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِهِ إِنَّكُمْ لَعِنْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفُوزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲) مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵)

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَ

عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹) مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُنَّ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفْسَهُ صِيغَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱) وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۲

(شرح) ص: ۱۲۲

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ:

آیه مبنی بر تشویق و ترغیب بجهاد و مبارزه با دنیای شرک است چنانچه اهل ایمان در دعوت بتوحید و نشر دین اسلام با کفار و بت پرستان مبارزه نمایند و کشته شوند و یا مالی را در طریق احتیاجات و تجهیزات جنگی خود و یا هزینه سپاه اسلام به مصرف برسانند.

پروردگار وعده فرموده که آنرا بپذیرد و اجر و پاداش آنرا بهشت و حیات ابدی قرار داده است و به منظور تأکید و پیمان آنرا بصورت داد و ستد درآورده است به این که ساحت کبریائی خود را مشتری و خریدار و اهل ایمان جنگجو و مجاهد را فروشنده معرفی نموده و کالا- که معرض فروش در می آید، حیات و زندگی اهل ایمان و یا مالی است که برای هزینه قیام و مبارزه با کفر و شرک و دعوت بدین اسلام بمصرف میرسد و ثمن آن بهشت و نعمتهای جاودان است و قرآن کریم و توریه و انجیل سند پیمان و قرار داد است.

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا:

چنانچه اهل ایمان در اداء وظایف رسول اکرم (ص) و رنجهای طاقت فرسای او شرکت نمایند و در دعوت بحق با او هم آهنگ شوند، پروردگار وعده داده و حقی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۳

بر خود مقرر فرموده که بدون قید دیگر اجر و پاداش آنها بهشت است و هرگز حق کسی را تضییع نخواهد فرمود.

و از کلمه توریه و انجیل استفاده می شود که در دین توریه و انجیل نیز جهاد با کفار و مبارزه با بت پرستان مورد ترغیب بوده است.

وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِه:

نقض و پیمان شکنی از قبایح اعمال در باره بشر است و ساحت کبریائی غنی بالذات هرگز از وعده تا چه رسد از عهد و پیمان خود تخلف نخواهد فرمود و حقی را که خود مقرر فرموده و بعهد گرفته تضییع نخواهد نمود.

و نیز بشارت و مژده داده به داد و ستدی که بشر با پروردگار نموده است و نهایت سعادت و رستگاری بشر آنستکه عزیزترین کالا که پروردگار به رایگان بوی موهبت فرموده آنرا در طریق نشر توحید فدا کند، پروردگار خریدار آن شود و اجر و پاداش آنرا سکونت در جوار رحمت و اراده مطلقه بوی هدیه فرماید که هر چه را بخواهد پروردگار آنرا خواسته و او را مسطوره صفات جمال و حیات او را نمونه ای .. از نظام کبریائی قرار داده است پس خریداری پروردگار از جنگجویان فضل است و وفاء بوعده نیز فضل و ادامه ای انجاز آن نیز فضل پی در پی و دائم خواهد بود.

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ:

در آیه گذشته نامی از اهل ایمان بمیان آمده صفات بارز آنان را بعنوان صفت تزلزل ناپذیر در این آیه ذکر فرموده است. التَّائِبُونَ: خبر برای مبتداء محذوف است، از جمله صفات اهل ایمان آنستکه پیوسته به پروردگار توجه دارند و درخواست هدایت و اظهار حاجت می‌نمایند و بغیر ساحت کبریائی او عرض حاجت نمی‌نمایند.

محتمل است صفت توبه را بر سایر صفات آنان مقدم داشته از این نظر باشد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۴ که ایمان و تقوی و سایر صفات فاضله از شؤن توبه و توجه پروردگار است و هر یک از صفات نامبرده دارای درجات بشمار خواهد بود.

الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ: پیوسته در مقام سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار هستند و هر نعمتی را از او می‌دانند و بشکر جوارحی و قلبی قیام می‌نمایند.

السَّائِحُونَ: پیوسته در محور ایمان و اداء وظایف سیر می‌نمایند، مانند سعی در باره تحصیل علوم دینی و التزام بحضور جماعت و یا برای قضاء حوائج مردم و یا بقصد حج. الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ:

پیوسته باداء فرائض و نوافل و تهجد بیداری آخر شب مراقبت می‌نمایند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ:

پیوسته با گفتار و عمل در باره دعوت مردم به اداء وظائف میکوشند و به تعلیم احکام دینی و نشر معارف اشتغال دارند. وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ:

پیوسته مراقب وظائف شخصی و حقوق اجتماع هستند و هرگز از مرز عبودیت خارج نمیشوند و احکام الهی را حد و مرز قدرت خود قرار میدهند.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ:

نظر به این که ایمان دارای مراتب بشمار است و اتصاف اهل ایمان به این فضائل بطور حتم آنان را به مرتبه عالی از ایمان میرساند و شایسته فضل پروردگار نموده و حقی را که برای آنان مقرر فرموده انجام خواهد فرمود و در اثر اتصاف آنان بصفات فاضله تا آخرین لحظات زندگی شایسته آن هستند که پروردگار بوسیله پیامبر گرامی (ص) بشارت دهد و در باره ساحت کبریائی مژده همانا انجام بدون شرط است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۵

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَاللَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان صلاحیت و لیاقت آنرا ندارند که رسول گرامی (ص) و هم چنین مسلمانان طلب عفو و آمرزش از ساحت پروردگار برای آنان بنمایند، زیرا کفر و شرک تا آخرین لحظات زندگی سیرت آن محرومیت و بعد از رحمت و مغفرت است، از نظر اینکه روح و روان پلید کافران مسطوره غضب پروردگار است، هم چنانکه روح پلید آنان، صورت عناد با ساحت کبریائی است و پذیرش عفو و آمرزش ندارند.

در این صورت درخواست عفو و آمرزش در باره آنان لغو و بیهوده است و مقام پیامبر گرامی (ص) منزّه است، از اینکه از پیشگاه پروردگار درخواست بی مورد بنماید و رابطه خویشاوندی نیز سبب نمیشود که درخواست ناروا نمود.

مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ:

بیان شرط عدم صلاحیت کفار و بت پرستان است به این که شرک و عناد، در روان آنان تا آخرین لحظات زندگی رسوخ داشته و پیوسته اندیشه و سعی آنان مبارزه با دعوت رسول گرامی (ص) بوده است و سیرت آنان در حال حیات محرومیت و مسطوره عناد و بعد از پروردگار بوده‌اند و پس از مرگ به مقصدی که برگزیده نائل شده و در آن برای همیشه سکونت گزیده‌اند.

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا:

آیه پاسخ از سؤالی است که در ذهن خطور می‌نماید به اینکه ابراهیم خلیل (ع) بر حسب آیه (وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۸۷-۲۶) با اینکه آذر عمو و پدر خوانده او مشرک بود، چگونه طلب مغفرت و آمرزش از پروردگار برای او می‌نمود.

پاسخ آنستکه طلب مغفرت ابراهیم (ع) برای آذر هنگام حیات و زندگی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۶

او بوده که بوعده‌ای که به آذر داده وفاء نموده باشد و احتمال میرفت که در اثر دعوت ابراهیم (ع) و احتجاج وی، آذر خداپرست شود و گمراهی و ضلالت او در اثر شرک بود که مستلزم غضب پروردگار است به او و در اثر دعا و شفاعت ابراهیم خلیل (ع) پروردگار بوی ترحم فرماید و او را هدایت کند و خداپرست شود و غضب پروردگار مبدل به رحمت و مغفرت گردد.

و ایمان مرتبه‌ای از مغفرت و رفع نقص و ستر آنست ولی پس از آنکه بر ابراهیم (ع) ظاهر و آشکار گشت که آذر در مقام عناد و لجاج بر آمده و احتجاجات ابراهیم (ع) را نمی‌پذیرد و در صف معاندان در آمده آنگاه ابراهیم (ع) از او تبری نمود.

پس فرق است میان درخواست آمرزش در باره مشرک در حال حیات که فقط ناسپاس است و اقتضاء هدایت در او باشد و میان درخواست مغفرت برای مشرک که اقتضاء هدایت از او سلب شده و کفر و عناد تا آخرین لحظات زندگی صورت روان او شده است.

همچنین دعا و شفاعت رسول اکرم (ص) در باره مشرکان ممکن است سبب ترحم پروردگار گردد و آنان را هدایت فرماید و از عقوبت آنان در گذرد ولی مشرکان و کفار پس از مرگ که محرومیت و بعد از رحمت پروردگار صورت روانی آنان شده شفاعت و درخواست آمرزش در باره آنان بیهوده و بیمورد است و آیه مبنی بر ارشاد بحکم فطرت است که از نظر عدم قابلیت بت پرستان و کفار پس از مرگ آنها برای مغفرت و رفع عقوبت از آنان درخواست عفو بیهوده است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ:

ابراهیم خلیل (ع) از عظمت ساحت کبریائی پیوسته خائف و لرزان بود و امید عفو و آمرزش داشت، بدین جهت به آذر پدر خوانده خود وعده داده بود انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۷

که در باره او طلب مغفرت نماید و بوعده خود وفاء نمود.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ:

مبنی بر تهدید اهل ایمان است که بت پرستان و کفار خارج از حریم خدا پرستی و معاند ساحت کبریائی هستند طلب مغفرت برای آنان، درخواست بیهوده، بلکه تجری است از نظر اینکه عناد و مبارزه با ساحت پروردگار را ناچیز پنداشته و قابل عفو دانسته‌اند و نظر به این که ضلالت و گمراهی مراتب بسیار دارد، مرتبه نازلی از آن جرئت به مقام کبریائی و درخواست مغفرت برای کفار و بت پرستان است.

نظام تعلیم و تربیت بشر مقتضی است که پروردگار طریقه هدایت و عواقب آنرا کاملاً بیان فرماید و چنانچه مردم تخلف نمایند، از سعادت بی‌بهره خواهند شد و آیه از نظر توحید افعالی نسبت اضلال را پروردگار داده است.

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

ملکیت و احاطه لازم آفرینش است، پروردگار کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم آفریده است پیوسته جهان هستی در حیطه قدرت و تدبیر اوست مفاد آیه حصر مالکیت حقیقی در باره پروردگار است، زیرا او مبدء هر خلق و آفریده‌ای است و هر کمالی را بموجودات او موهبت فرموده، ناگزیر بالذات واجد هر کمالی است که موجودات بآنها نیازمند هستند و چنانچه پروردگار وجود علی الاطلاق نبود منبع و منشأ همه کمالات وجودی نبود.

و آفریدگار مالک علی الاطلاق است و ما سوای او مملوک علی الاطلاق هستند، پروردگار هر گونه تصرف و تدبیر نماید نافذ

است و هر تحولی رخ دهد از او است زیرا چنانچه تدبیر و تأثیر و یا تصرفی مستند بغیر باشد و پروردگار استناد نداشته باشد مالک تصرف و تدبیر غیر خواهد بود و نظر به این که همه گونه تصرف و تدبیر از مقام کبریائی است، مالک علی الاطلاق نظام امکانی او خواهد بود.

و در آیه لفظ الله ذکر شده که علم و نام ذات کبریائی است و مجموع نظام انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۸ خلقت مسطوره صفات ذاتی او است.

یُحیی و یُمیت: صفت فعل است. حیات و زندگی موجودات دارای مراتب بیشمار است. و عبارت از نیروئی است که پروردگار پیوسته بمنظور انتظام عوالم امکان موهبت میفرماید و هر یک از پدیده‌ها را بسوی کمالی که غرض از خلقت آنها است سوق میدهد بدیهی است نیروی حیات و زندگی که به بشر موهبت نماید، اقصی مرتبه حیات و زندگی است.

و از نظر اینکه ابدی و فنا ناپذیر است و امکان و ظرفیت آنرا دارد که باقصی مقام انسانیت نائل شود و حائز اراده مطلقه و قدرت زیاده بر تصور گردد، مانند پیامبران که اعلی درجه نیروی حیاتی و قدرت را واجدند، همچنین اهل ایمان و تقوی در عوالم دیگر حیات و شهود بیشتری را واجد هستند، بدین مناسبت ظاهر از صفت فعل در آیه موهبت نیروی حیات به قدسیان و سلسله بشر است. همچنین صفت اماته نسبت به سلسله بشر مرتبه عالی از اماته است و پیوسته آنان را بکمال مطلوب سوق میدهد و موت یگانه طریقه ارتقاء و تعالی آنها است، زیرا موت و قطع علاقه تدبیر روح از بدن عبارت از انتقال به عالم برزخ و قیامت صحنه شهود است و روح در اثر عقیده و اعمال نیک و بد که در زندگی آزمایشی واجد آنها شده و بوجود جمعی در خود ذخیره نموده و ملکاتی کسب نموده و بدان سیرت نیکو و یا نکوهیده و بکمال مترقب خود رسیده، آنگاه استقلال می‌یابد و از تدبیر و علاقه ببدن عنصری بی‌نیاز می‌گردد و کمال روح انسانی صالح و طالح همین است که علاقه خود را رها نماید و خود استقلال بیابد.

با توجه به این که عالم برزخ نیز از نظری حکم زندگی در دنیا را دارد، زیرا آثار وجودی نیک و بد که از خود در اجتماعات بشری گذارده از فرزند و مانند آن از سود و زیان آنها تا حدی خواه ناخواه برخوردار خواهد بود.

بر این اساس هر یک از افراد بشر صالح و یا طالح در عالم برزخ نیز رو به انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۲۹

تکامل است، همچنانکه از معصوم علیه السلام رسیده است که چنانچه کسی بخواندن آیات قرآنی اشتغال ورزد، جد هفتم او چنانچه کافر باشد از او بطور موقت رفع عقوبت خواهد شد و هنگام انقراض عالم رابطه افراد بشر از این جهان گسیخته می‌شود و هر فردی صالح و یا طالح، مؤمن و یا کافر بنصاب وجودی خود میرسد و سلسله بشر آماده ورود به صحنه قیامت خواهند شد.

از جمله آثار دو صفت احیاء و اماته موهبت نیروی حیات و عبارت از قبض و بسط و تجدد آنست و پیوسته قوام جهان بر آن استوار است و موجودات عالم طبع را در اثر تحول و تبدل هر لحظه بصورت دیگر در آورد و نظام یکنواخت را در سرتاسر جهان اجرا فرماید و هر گونه قید سبب محدودیت در ناحیه موجود است نه در ناحیه فعل و ایجاد پروردگار زیرا فعل او بطور اطلاق و فوق زمان است.

و محتمل است احیاء و اماته را بطور اطلاق نتیجه مالکیت حقیقی پروردگار معرفی نموده از این نظر باشد که بپا داشتن نظام خلقت بر افاضه وجود و ادامه آن پی در پی به قبض و بسط بطور تجدد امثال است که آنرا مستقر و ثابت ارائه میدهد با توجه به این که مراد از سماوات فرشتگان قدس و مقام قرب بساحت کبریائی است که تدبیر و زمام امور عوالم امکانی از آن ناحیه صادر و بوسیله‌ی فرشتگان بموقع اجراء گذارده می‌شود.

و مراد آسمان و فلک دوار و کرات بالا نیست که از نواحی این جهان است.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

خلق و آفرینش صفت فعل پروردگار است و لازمه انحصار ایجاد پروردگار آنستکه مالک و ولی حقیقی بر همه موجودات جهان

که صحنه هستی را تشکیل داده‌اند او است و همه در حیطه تدبیر و ظهوری از صفت ربوبیت پروردگارانند.

ولایت بر دو قسم است، ولایت و تدبیر تکوینی و عبارت از افاضه نیروی هستی است که سرتاسر جهان را بیک جذب‌ه فرا گرفته و پیوسته در تحول است و بطلان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۰

و فناء پذیر نیست، زیرا هر حادثه‌ای مقرون به تعینات و همچنین هر وجودی وابسته به تشخیص است که بمحیط خود اختصاص یافته و در نظام جهان با همان خصوصاً ضبط است و ظرف و تشخیص دیگر ارتباط به آن نداشته، و نخواهد داشت. نه آنستکه حادثه بخصوص در آن ظرف پدید آمده و در زمان دیگر فنا پذیرفته است.

و آنچه از مقام کبریائی صدور یافته ایجاد و پرتوی از مقام ذات است که به صحنه امکان تائیده و ثابت و بطور اطلاق است و تغییر و تبدل از مقایسه بعضی موجودات با بعضی دیگر پدید می‌آید.

همچنانکه ساحت قدس او با زمان انطباق ندارد، فعل و اثر او نیز با زمان منطبق نمی‌شود.

بعبارت دیگر همه موجودات جهان قوام وجود آنها بر اساس تغییر و تحول است و از نظر مقایسه بعضی با بعضی دیگر بوجود می‌آید و آنچه از مقام کبریائی صدور می‌یابد ثابت است و تغییر و اختلاف در آن نیست و ناگزیر تعینات در ناحیه مظاهر رحمت است، زیرا ساحت قدس پروردگار حقیقت محض و واقعیت صرف است.

فعل و اثر او نیز عبارت از کن ایجاد و افاضه است که هیچ گونه تبعیض و اختلاف در آن تصور نمی‌رود، بلکه هر تغییر و اختلاف در ناحیه مخلوقات است که از آن تعبیر بجمله فیکون می‌شود و نیز باید گفت صفات و کمالات ذاتی کبریائی به یک حقیقت و واقعیت بر میگردند، ناگزیر آثار و افعال ساحت او نیز با اختلاف بیشماری که دارند بیک فعل اطلاق و کن ایجاد بر میگردند زیرا همه آثار صفات و کمالات در ساحت قدس ثبوت و تحقق خواهند داشت.

بشر نیز که پیوسته از نعمت هستی بهره‌مند است، همه اجزاء و ذرات بدن و زندگی او دائم در تحول و تبدلند و هرگز لحظه‌ای از زندگی او فنا پذیر نخواهد بود بلکه در دفتر نظام کون ضبط است ولایت دیگری بنام تعلیم و تربیت بشر و بنا گذاری مکتب قرآن است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۱

موجودات سرتاسر جهان و همه اجزاء آن و حوادث بی‌شمار که در آن به وقوع می‌پیوندد همه فعل و افاضه پروردگارانند و رابطه آنها با مقام کبریائی فقط ایجاد و آفرینش است که دفعی و آنی و فوق زمان است و از آن تعبیر بجمله انشاء کن ایجاد می‌شود.

و در نتیجه وجه دیگران اسم مصدر و عبارت از وجود و تحقق موجودات زمانی است و محکوم بتحول و تدریج هستند.

و از آن جمله اخبار فیکون تعبیر می‌شود و در اثر نسبتها ای که میان آنها پدید می‌آید بقیاس بعضی با برخی دیگر عبارت از رحمت و خیر و نفع و سود و یا ظهور ضرر و زیان است و یا رزق و مورد نیاز بشر بشمار می‌آید بدین نظر همه آنها رحمت و نعمت و خیر و نفع هستند.

و چه بسا در خصوص موارد دیگر سبب ضرر و زیان باشد بر این اساس پروردگار متصف بصفته خالق و رحمن و منعم و رحیم و رازق و محسن و مانند آن خواهد بود هم چنین پروردگار در اثر اطلاق وجودی و وجوب ذاتی آنچه حکمت اقتضاء کند ایجاد می‌نماید و نیاز به عروض صفت اراده و مشیت نخواهد بود.

بدین نظر موجودات خارجی ظهور اراده و مشیت و حکمت پروردگارانند هم چنانکه ظهور تدبیر و قدرت پروردگارانند.

مثلاً بشر از نظر ضعف و نقص وجودی و فقد قدرت چنانچه عملی را بخواهد انجام دهد باید صفت اراده و مشیت را در خود پدید آورد تا اینکه قدرت او بنصاب برسد آنگاه فعل اختیاری را انجام می‌دهد ولی مقام کبریائی از نظر اطلاق و وجوب وجود و قدرت بی‌نهایت او خواسته خود را ایجاد می‌نماید و واسطه‌ای میان ذات کبریائی و آن موجود نخواهد بود و گر نه محال لازم می‌آید از نظر اینکه محدود بوده و نیز محل عوارض قرار می‌گیرد.

بالاخره ایجاد پروردگار جز موجود خارجی که ظهور اراده و حکمت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۲ و رحمت پروردگار است چیز دیگری نیست.

و از نظر اینکه موجودات جهان انواع مختلف و بشمارند و صدور هر فعلی از فاعل در اثر واقعیتی است که در فاعل بوده و موجودات با اختلاف بشمار که دارند کاشف از کمالات ذاتی پروردگارند و هر یک نحو ثبوتی در مقام ذات دارند بیک فعل اطلاقی و یک افاضه عام بر میگردند و رابطه آنها با پروردگار فقط ایجاد و آفرینش است که دفعی و آنی و فوق زمان است. هم چنانکه کمالات ذاتی پروردگار که منشأ پیدایش موجودات مختلف است از نظر اطلاقی ذاتی بیک حقیقت و واقعیت بر میگردند.

خلاصه کمالات و واقعیات که از مقام کبریائی ظهور نموده و موجودات جهان را پدید آورده بیک کمال و واقعیت منتهی می شود و آن وجوب وجود است.

و اینکه موجودات فعل واحد و تعلق محض و در حیطه پروردگار و قائم به اویند این مرتبه‌ای از ولایت بلحاظ آفرینش موجودات جهان و نیز بلحاظ تدبیر و سوق موجودات بسوی کمال است.

فعل و آفرینش پروردگار را نمی توان قیاس بفعل اختیاری بشر نمود زیرا از نظر نقص ذاتی که بشر دارد فقط در اثر حرکت و فعل اختیاری بکمال نائل می شود و حرکت و فعل بمنظور تحصیل غرض و فائده‌ای است که رابطه با فعل دارد و محصول آنست و حرکت را تبدیل بسکون مینماید.

هم چنین غرض و فائده رابطه‌ای با فاعل دارد که نقص وجودی او را تبدیل بکمال می نماید و آنچه را که فاقد آنست در اثر رسیدن بغرض واجد آن غرض شده و فاعل ناقص بصورت کامل در میاید ولی در باره ساحت کبریائی از نظر اینکه تام و فوق تمام و وجود او واجب است.

غرض از فعل اطلاقی و آفرینش و ایجاد او همانا ظهور فعل کامل در عوالم امکان است یعنی فیوضاتی است بطور تجدد امثال از او بظهور میرسد و غرضی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۳

جز آن نیست زیرا فعل اطلاقی پروردگار عبارت از افاضه و دفعی و فوق زمان است جز ظهور فیض و کمال در عوالم امکانی غرضی نیست هم چنین جز ساحت کبریائی غرضی نیست.

و ظهور دیگر از ولایت در باره تعلیم و تربیت جامعه بشر است که بواسطه رسول اکرم (ص) مکتب عالی توحید را بنا نهاد که غرض از خلقت است و مقام رسالت و خاتمیت او نیز از نظر آنستکه او را نخستین نقطه امکانی معرفی نموده در باره فیوضات و گسترش هستی وساطت دارد.

و آیه بیان عقد سلبی و مبنی بر حصر است که موجود و پدیده‌ای که استقلال ندارد، در تأثیر نیز استقلال نخواهد داشت، پس ولی بطور اطلاقی از شؤن وجود مطلق است که موجودات قائم به اویند.

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ:

آیه در باره استقامت مهاجر و انصار است که در جنگ تبوک با رسول گرامی صلی الله علیه و آله همراه بودند و آنرا سبب فضیلت خاصی برای آنان معرفی نموده و مشمول رحمت و هدایت فرموده و توفیق داده که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا خاتمه جنگ هم‌رهی نمایند و رحمت خاص پروردگار بر مهاجر و انصار از نظر تبعیت و هم‌رهی با او در آن جنگ بوده و رسول گرامی نیز همیشه واسطه در نزول فیوضات و برکات میباشد و در آیات قرآنی نیز هر مورد که نامی از خیر و فضیلت برده شده از نظر وساطت نام رسول گرامی جدا ذکر نموده و سپس اهل ایمان را در آن فضیلت بوی عطف و از تعلیمات و مساعی او معرفی نموده است.

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ:

بیان سختی و سرگذشت جنگ تبوک است، از لحاظ کمبود مواد غذایی و خواربار و شدت حرارت هوا و نبودن آب آشامیدنی و بعد مسافت و نداشتن وسائل حمل و نقل بطوریکه ده نفر از سپاه با یک شتر، بطور تناوب آن راه دور را انوار درخشان، ج ۸، ص:

۱۳۴

می‌پیمودند و کمبود مواد غذایی تا حدی بود که افراد یک دانه خرما را می‌مکیدند و بدیگری میدادند.

مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ:

از نظر اینکه بسیج لشکر بصره تبوک از هر لحاظ دشوار و توانفرسا بود، در قلوب بعض افراد خطور میکرد که از تبعیت و همراهی رسول گرامی تخلف نمایند.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ: ثم حرف تراخی است، گروهی از مهاجر و انصار که در قلوب آنان خطور نمود که از همراهی رسول گرامی صلی الله علیه و آله تخلف نمایند پروردگار بر آنان منت نهاد و ببرکات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان توفیق داد که دشواریها را تحمل نموده استقامت نمایند و تا خاتمه‌ی جنگ به‌مراه رسول اکرم بوده و لحظه‌ای تخلف نمودند.

إِنَّهُمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ: استناد به صفت رأفت و رحمت پروردگار شاهد آن است که بر آنان رأفت فرمود و توفیق داد و ببرکات وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فیوضات الهی آنها را فراگرفت و استقامت نموده، رنجهای آن جنگ را تحمل نمایند و به همراهی با رسول گرامی ادامه دهند و چنین فضیلت و سعادت را بیابند.

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا:

جمله صلّه و بهیئت مجهول و مصدر آن تخلیف و عبارت از گروهی است که تصمیم داشتند دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بشرکت در جنگ تبوک بپذیرند ولی در اثر تأخیر و مسامحه وقت گذشت و گناه بزرگ مرتکب شدند و تخلف آنان از نظر نفاق و یا کفر نبوده است.

و آیه عطف به آیه گذشته (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ) و بیان آنستکه گروهی از مسلمانان از شرکت در جنگ ترمرد نمودند و به برکات رسول اکرم صلی الله علیه و آله موفق به توبه شدند و آتش حسرت و پشیمانی آنان از این گناه بزرگ سبب شد که پروردگار آنان را عفو فرماید و از عقوبت آنان صرف نظر نماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۵

حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ:

با حالت پشیمانی و حسرت جهان پهناور به دیده آنان تنگ آمد و زندگی سخت و دشوار گشت، غم و اندوه افکار آنان را فراگرفت، مسلمانان از آنها نفرت کردند و دورو و منافق شناختند و از معاشرت با آنها خودداری نمودند.

و ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ:

آتش حسرت از درون آنان شعله‌ور گشت به یقین دانستند که جز توبه و عذرخواهی از ساحت کبریائی چاره‌ای نیست بر حسب روایات هر سه نفر گناه کار پراکنده بیابان و کوهها شدند که ملجأ و پناهی بیابند.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا:

زیاده بر چهل شبانه روز بدین منوال گذشت، پروردگار به برکات رسول گرامی صلی الله علیه و آله به آنان عطف توجه فرمود عذرخواهی آنها را پذیرفت و از عقوبت به همان آتش درونی آنان اکتفاء فرمود و بر آنان منت نهاد که از گناه بزرگ توبه نمایند و نیز توبه آنان را پذیرفت.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ:

بطور حصر بصفت رحمت استناد فرموده پشیمانی و عذرخواهی آنان را پذیرفت و مورد فضل و بخشش قرار داد و آنها را پناهنده

بحریم کبریائی معرفی فرمود یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ:

خطاب به اهل ایمان نموده و جمله‌ی اتقوا الله ارشاد به رکن ایمان است و تقوی از وقایت گرفته شده و عقد سلبی است به این که قوام ایمان به نیروی خویشتن داری از عقوبت پروردگار و پرهیز از شک و نفاق و تبری از رذایل خلقی و اجتناب از گناهان است. وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ:

ارشاد به رکن ایمان و صفت اهل ایمان است و صادق بطور اطلاق شخصی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۶ است که شؤن وجودی و صفات او صدق محض باشد و در کمون او صدق عقیده و صدق خلقی بطور فعلیت نهاده شده و شائبه کذب و تزلزل و بطلان در آن نباشد.

و این حقیقت منطبق نمیشود، جز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء صادقین او علیهم السلام که پروردگار طهارت و عصمت وجودی و صدق ذاتی به آنان موهبت فرموده و آنها را صدق محض و محض صدق قرار داده است و از طریق اکتساب هرگز نمیتوان به صدق ذاتی و صدق محض متصف شد بلکه روان بشر آمیخته باقتضاء صدق است.

یعنی قابلیت کسب صدق و صفای روح در او نهفته است و لا- محاله امر تدریجی و اکتسابی است و صدق اکتسابی هرگز حکم صدق ذاتی را نخواهد داشت و در صف آن قرار نخواهد گرفت و نظر به این که جمله کونوا مع الصادقین بهیئت ناقص ذکر شده مفاد آن صفت است به این که شعار اهل ایمان باید قبول ولایت و پیروی از سیره صادقین باشد و مراد معیت و معاشرت نیست، بلکه خود را به سیره آنان معرفی نماید و مفاد روایات متواترانی تارک فیکم الثقلین نیز تمسک به سیره عترت صادقین بر حسب عقیده و عمل است.

و لازم صدق ذاتی همانا علم و عصمت است و در اثر تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی موهبت می‌شود و سنخ دیگر غیر از علوم اکتسابی است که از طریق حواس استفاده می‌شود و آثار علم موهوبی و عصمت همانا طهارت اعتقادی و خلقی تزلزل ناپذیر است و از نظر امکان آن هر لحظه از ساحت پروردگار افاضه میشود و بر حسب آیه «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» انعام ۸۸.

و چنانچه لحظه‌ای افاضه نشود تیره گی شرک و کفر بر قلوب تابناک آنان سایه خواهد افکند و علم و ایمان اکتسابی سنخ دیگر و صورت علمی است که قابل تزلزل میباشد و درجات بیشمار علم و ایمان اکتسابی نیز از شؤن وجودی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۷ اهل ایمان و تقوی است و متعلق همه درجات ذاتی و اکتسابی صدق همانا معرفت پروردگار میباشد.

مفاد معیت با صادقین همانا قبول ولایت و پیروی از دعوت اوصیاء رسول گرامی است که زمام تبلیغ و دعوت جامعه بشر بر حسب ظاهر و همچنین هدایت معنوی و تربیت نیروی ایمان را پروردگار بعهده آنان نهاده است، بر این اساس نور ایمان که به قلوب پیروان مکتب قرآن می‌تابد، از کانون نور صدقی است که پروردگار باوصیاء صادقین موهبت فرموده و متصف بصدق ذاتی و اعتقادی شده‌اند.

از بیان گذشته چند امر استفاده شد:

- ۱- رکن ایمان معیت با صادقین است.
- ۲- صادقین بهیئت جمع ذکر شده، مراد گروهی است که دارای صدق ذاتی هستند و در عبودیت آنان شائبه کذب و تخلف نخواهد بود و از آن تعبیر بنیروی عصمت می‌شود.
- ۳- مراد از معیت قبول ولایت بر حسب عقیده و عمل و پیروی از شعار صدق است.
- ۴- صدق ذاتی اساس هر فضیلت و پایه مناسب الهی است، یعنی رسولان و پیامبران و اوصیاء باید در مقام عبودیت صادق باشند و در باره آنان شائبه کذب و تمرد نباشد و دارای نیروی عصمت و صورت اعتقادی طاعت باشند.

- ۵- مراد از صادقین پیامبران و رسولان گذشته نیست زیرا زمان رسالت و نفوذ ولایت آنان سپری شده است.
- ۶- از جمله آثار ولایت آنستکه بوساطت آنان اعمال صالحه اهل ایمان بمرتبه قبول میرسد و شایسته اجر و ثواب میشوند و بعبارت دیگر روح باعمال صالحه آنان میدمد و آنان را بصدق اکتسابی متصف مینماید.
- ۷- قبول ولایت گروه صادقین بهیئت جمعی و بطور ارتباطی است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۸
- ۸- رد ولایت بعض از صادقین خروج از حریم ایمان است.
- ۹- تبلیغ احکام و سنت رسول اکرم مجرد اعلام نیست بلکه تصرف معنوی و تربیت روانی اهل ایمان است.
- ۱۰- وظایف دینی و اعمال صالحه بر اساس واقعیت باطنی و زندگی معنوی استوار است، زیرا اعمال صالحه در روان اهل ایمان تأثیر معنوی خواهد داشت یعنی رشد و ظهور روان است.
- ۱۱- ولایت اوصیاء صادقین زیاده بر تبلیغ احکام عبارت از تصرف معنوی و تربیت روانی اهل ایمان است که آنان را بقرب رحمت پروردگار میرسانند و در باره اجر و ثواب اعمال صالحه نیز وساطت خواهند داشت.
- ۱۲- اعمال صالحه مسلمانان چنانچه بر اساس ولایت نباشد، ارتباط بساحت پروردگار نخواهد داشت زیرا ولایت اوصیاء از شئون ولایت پروردگار و فصل اخیر آنست و مخالفت صادقین انکار ولایت پروردگار است.
- ۱۳- ولایت پروردگار اثر ایجاد و آفرینش است و ولایت رسول گرامی و اوصیاء صادقین عبارت از وساطت در باره فیوضات تکوینی و تعلیم جامعه بشر و تربیت روانی اهل ایمان است که ناگسستنی است و قوام و نظام جهان بر آن استوار است.
- ۱۴- هر عمل اختیاری که شخص مختار بجا آورد، ناگزیر ثبوتی در مرتبه روح و روان او داشته و از مبادی نفسانی او سرچشمه گرفته است، مثلاً- فرائض یومیه که صورت آن حرکات خارجی است، در اثر ارتباط قلبی بمقام ولایت و تصرف معنوی او سیرت آنها تقرب و عروج به پیشگاه پروردگار خواهد بود.
- ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ:
- آیه مبنی بر توییح است که ساکنان شهر مدینه و نواحی آن سرزمین از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۳۹
- قبایل بادیه نشین که بسیج سپاه مسلمانان را بصحنه جنگ میشوند، باید در جنگ شرکت کنند و حق ندارند در آسایش بسر ببرند و رسول اکرم (ص) بسوی جنگ روانه شود.
- زیرا لازم منصب ولایت و رسالت جهانی پیامبر اسلام (ص) آنستکه با کفار و بت پرستان مبارزه نماید، همچنین ولایت او بر مسلمانان آنستکه دعوت او را بپذیرند و پاسخ مثبت دهند و حق ولایت او را اداء نمایند.
- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُونُ مَوْطِئًا:
- در اثر پیروی از دعوت رسول اکرم (ص) هر گونه سختی و تشنگی و گرسنگی بر آنان رخ دهد و نیز هر گامی که در راه دعوت بدین اسلام بر دارند و با مرکب آنان راهی بپیماید، بمنظور خشم و مبارزه با دشمنان و هر گونه صدمه و خطری از دشمن به آنان برسد، عمل نیک و شایسته بحساب می آید.
- إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ:
- پروردگار هر یک از حرکات و سکانات و سختی ها که به آنان رخ میدهد، آنرا عمل شایسته خالص و بی نقص تلقی میفرماید و اجر و پاداش میدهد، گرچه کارهای عادی و طبیعی و یا سخنان غیر مربوط بجهنگ باشد.
- إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ:
- از آغاز قبول دعوت رسول اکرم (ص) تا هنگام بازگشت از سفر و آخرین گام همه لحظات و دقائق و هر عمل و سکانات عادی آنان نیز احسان و عبادت تلقی می شود از نظر اینکه پروردگار آنان را محسن معرفی فرموده است.

از آیه چند امر استفاده می‌شود.

۱- کتابت در جمله (كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ) عبارت از صدور فرمان در باره اجرای ثواب و پاداش است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۰

۲- هر یک از اعمال و حرکات و سکنتات افراد لشکر گرچه مربوط بجنک نباشد، همه آنها عمل صالح شناخته شده اجر و پاداش برای آنان مقرر شده است.

۳- قبول دعوت رسول اکرم (ص) و شرکت در جنگ از نظر اینکه سبب انتشار دعوت بدین اسلام است و با همه اعمال صالحه مسلمانانی که در آینده دین اسلام را می‌پذیرند، شرکت خواهند داشت، بدین جهت همه اعمال و حرکات و سکنتات افراد لشکر عمل صالح و عبادت شناخته می‌شوند.

۴- هر یک از حرکات و سکنتات و اعمال و افراد لشکر را پروردگار بطور اقتضاء عمل صالح و عبادت شناخته و تلقی می‌نماید، یعنی وابسته به بقیه زندگی آنها است که با ایمان و تقوی بسر ببرند و اعمال نیک آنان حبط و بیهوده نشود، زیرا ممکن است بعض افراد لشکر در آینده در اثر ارتداد، همه اعمال و مساعی آنان بیهوده و بی‌اثر گردد.

۵- هر یک از اعمال نیک چنانچه بعنوان اطاعت نباشد و نیروی انقیاد در آن بکار نرفته باشد، اجر و ثوابی برای آن مقرر نشده ولی در باره افراد لشکر اسلام که دعوت رسول گرامی (ص) را پذیرفته‌اند، عمل آنان گرچه مباح و عادی باشد و بدون قصد اطاعت بجا آورند، عمل صالح شناخته شده و عبادت تلقی می‌شود.

۶- جهت اینکه ساکنان مدینه و آن سرزمین حق ندارند از دعوت رسول اکرم (ص) تخلف نمایند، در آیه سبب آنرا وعده‌ای قرار داده که هر گونه عمل و حرکات افراد لشکر که از رسول گرامی پیروی نموده، عمل صالح تلقی خواهد فرمود، در صورتی که سبب حقیقی آن ولایت رسول گرامی است که بمسلمانان دارد، و باید فرمان او را اطاعت نمایند و دعوت او را بپذیرند.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا:

هم چنین اموالی کم و یا زیاد که صرف بسیج لشکر اسلام نمایند و یا مالی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۱

که هر یک از افراد در جنگ صرف هزینه خود نمایند و هر صحنه و سرزمینی که قدم گذارند و بگذرند تا بصره جنگ وارد شوند، برای هر یک از آنها اجر و پاداش مقرر فرموده است.

إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

کتابت بمعنای صدور فرمان است و جزاء و پاداش هر عمل عبادی و پسندیده عبارت از روح عبودیت و انقیاد آن عمل است که بساحت پروردگار ارتباط می‌یابد و سبب ارزش آن می‌شود و حیات به آن می‌دمد و سیرت عمل بصورت پاداش و روح انقیاد در می‌آید و در هر یک از عوالم دیگر مناسب همان عالم بصورت نعمت جاودان ظهور خواهد نمود و زیباترین صورت آن رضوان و خشنودی ساحت کبریائی است.

پروردگار اهل احسان و نیکو کاران را به اختلاف صفات کمال چه از نظر حسن فاعلی و نیز از نظر حسن فعل آنان بهره‌ای از علم و استقامت در ایمان و فضیلت خلقی بتناسب آنان موهبت می‌فرماید.

این است جزای ثابت که بهتر از عمل احسان است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً:

آیه از نظر نزول بیان آنستکه اهل ایمان ساکنان اقطار همه آنها نباید بسوی صحنه جنگ رهسپار گردند، بلکه گروهی از آنان بحضور رسول اکرم (ص) شرف حضور یافته از آیات قرآنی و معارف اسلامی و علوم و احکام الهی بهره‌مند گردند.

ولی نظر به این که آیات قرآنی نظر به مورد خاصی ندارد مفاد آیه آنستکه نظام اجتماعات اسلامی چنین مقتضی است که مسلمانان

پیوسته دو صنف باشند، گروهی به منظور دفع خطر دشمنان آماده دفاع باشند و گروهی به منظور فرا گرفتن علوم دینی و معارف اسلام و احکام الهی بمرکز علمی رهسپار گردند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۲

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ:

فاء حرف تفریع و لولا مرکب از حرف لو و لا نافی، مفاد آن ترغیب و تهدید است «۱» بیان آنستکه گروهی از اهل ایمان بمنظور فرا گرفتن علوم دینی و معارف اسلامی و احکام الهی از وطن خود بمرکز علمی روانه شوند.

وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ:

بمنظور اینکه پس از آموختن و فرا گرفتن پاره‌ای از علوم دینی و معارف و احکام الهی بسوی قوم خود باز گردند و به آنان علوم دینی و احکام بیاموزند و از گناهان و عقوبت پروردگار تهدید نمایند و مردم را بوظائف دینی آشنا سازند و به اداء آنها ترغیب نمایند.

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ:

تنها بدین وسائل میتوان مردم و اجتماعات اسلامی را از خطر اختلال زندگی و ارتکاب گناهان و شیوع فساد و خطر بیماری‌های فحشاء و بی‌بند و باری در حذر داشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ:

خطاب به اجتماعات اسلامی است که دفاع از هجوم بت‌پرستان و کفار اختصاص بگروه خاص و صنف مخصوص ندارد به این که سایر اجتماعات و طبقات از این وظیفه دشوار شانه تھی کنند بلکه وظیفه عمومی است و هر جامعه‌ای از مسلمانان نسبت بدفاع از هجوم و از تجاوز و چپاول کفار و اجانب مستقیماً مأموریت دارند.

بر این اساس هر قوم و اجتماعی از مسلمانان نسبت به هجوم و تجاوزات همسایگان بخصوص مأموریت دارند که از آنان دفاع نمایند چه از نظر آشنا بودن بآن سرزمین و مواضع دفاعی آن و چه از لحاظ رعایت نفوس و اعراض و تأمین اموال و منافع خودشان از سایر اجتماعات اسلامی اولی هستند که از خود دفاع نمایند.

(۱) مفاد آیه آنستکه برای آموختن علوم دینی بمرکز علمی باید بروند و برای چه نمیروند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۳

وَلِيُجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ:

قدرت و نیرومندی مسلمانان رعب و هراسی در دل‌های بیگانگان پدید آورد که تعدی و تجاوز بر حقوق و حدود مسلمانان را در خاطر خود نپروانند مسلمانان نیز باید وظائف دینی را رعایت نمایند و در اجرای عدالت بکوشند.

در این صورت بیگانگان نیز در مقام انتقام نخواهند بر آمد و معیت ساحت پروردگار با موجودات و سلسله بشر یکسان و بطور احاطه و قیومیت است. ولی پروردگار به پرهیزکاران توجه خاصی مبذول میفرماید.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا) گفته شده، گروهی از مسلمانان فوت شده در حالیکه هنوز حکم فرائض پنجگانه نازل نشده بود، مسلمانان از رسول اکرم (ص) سؤال نمودند، برادران مسلمان ما قبل از نزول حکم فرائض از دنیا رفته‌اند چگونه است منزلت آنها آیه نازل شد.

در تفسیر قمی در باره آیه (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعَسْرَةِ) امام صادق علیه السلام فرمود: آیه اینطور نازل شده و آنها أبو ذر و ابو خيثمه و عمير بن وهب بودند که از حضرت عقب مانده سپس بوی ملحق شدند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) گفت در مورد غزوه تبوک نازل شد زیرا به مسلمانان

سختی و رنج بسیار رسید که بعضی از افراد لشکر تصمیم گرفتند که از جنگ باز گردند ولی فضل خدا شامل آنها شد حسن گفته است که ده نفر با یک شتر راه دور و دشوار را می‌پیموندند و به نوبت سوار میشدند و توشه و غذای آنان جو خراب و خرما می‌کرم زده بود و بعضی که خرما همراه داشتند بدهان گرفته می‌مکیدند و سپس بدیگری می‌داده و آب بر آن می‌آشامیدند و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا) در شأن کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه نازل شد، بجهت اینکه از رسول اکرم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۴

صلی الله علیه و آله تخلف نمودند، نه از نظر نفاق و کفر، بلکه در اثر مسامه و تأخیر، سپس پشیمان شدند.

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد آن سه نفر عذر خواهی نمودند، رسول اکرم پاسخ نداد و با مسلمانان گفتگو کردند، آنها نیز اعراض می‌کردند، همسران آنها آمدند نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند ما از آنها کناره بگیریم، حضرت فرمود: با آنان همبستر نشوید بر آنها بسیار دشوار آمد، بدین جهت به بیابانها و کوهها رفتند، برای آنها غذا میبردند ولی با آنان گفتگو نمی‌کردند.

آن سه نفر بیکدیگر گفتند، مسلمانان از ما اعراض نموده، با ما گفتگو نمی‌کنند. در حالیکه در بیابان و کوهها پراکنده بودند، بدین منوال پنجاه روز گذشت که تضرع و زاری و اظهار توبه و پشیمانی از این گناه بزرگ می‌نمودند، پروردگار توبه آنها را قبول فرمود، آیه نازل شد:

در تفسیر برهان بسندی از مالک بن انس از نافع از ابن عمر روایت نموده گفت: آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ آنستکه پروردگار امر فرمود که اصحاب پیامبر اسلام از خدا بترسند و سپس فرمود: كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی با محمد و اهل بیت او باشید.

و نیز در منثور از ابن عباس روایت نموده که آیه وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ مراد آنستکه با علی بن ابی طالب باشید.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده، راوی سؤال نمود، چنانچه بر امام حادثه‌ای رخ دهد، وظیفه مردم چیست، امام قرائت فرمود: آیه (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) فرمود آنان که به طلب تحصیل علوم دینی رفته معذورند، تا استفاده نمایند و سایر مردم که در انتظار آنها هستند، نیز معذورند تا هنگامی که طالبین علم باز گردند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۵

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۴ تا ۱۲۹] ص: ۱۴۵

اشاره

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵) أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَدْرِكُونَ (۱۲۶) وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۶

(شرح) ص: ۱۴۶

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَتُكْمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا:

آیه حال اهل ایمان و منافقان را بیان می‌نماید که هنگام نزول آیات قرآنی و شنیدن آنها نشانه تصدیق و ایمان از آنان آشکار می‌شود، همچنین علامت عناد از بعضی دیگر و منافقان از هم کیش خود سؤال کنند.

آیا تصدیق می‌نمائید که این آیات، وحی از جانب پروردگار است و ایمان شما افزوده شد. غافل از اینکه آیات قرآنی مسطوره‌ای از تعلیمات الهی است و با نیروی معنوی و تصرف غیبی دانشجویان را بقرب رحمت پروردگار سوق میدهد، بشرط اینکه در مقام قبول و پذیرش بر آیند و بخواهند بشنوند و بفهمند.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا:

دانشجویان مکتب قرآن در مقام انقیاد و پذیرش هستند، در اثر شنیدن آیات قرآنی و درک معارف الهی صورت اعتقادی و نیروی ایمان آنان ثابت‌تر و بر شهود حقایق و استقامت آنها افزوده خواهد شد.

وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ:

از نظر اینکه نهایت آرزوی دانشجویان مکتب قرآن پی بردن به حقایق و درک معارف الهی است، ناگزیر شنیدن آیات قرآنی سبب بشارت و سرور روانی و همیشگی آنان خواهد شد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۷

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ:

ولی کسانی که دل‌های آنان آمیخته به شک و عناد است و روح پلید آنان علاقه بدرک حقایق ندارد و در جستجوی کمال و نیل بمقام انسانیت نیستند، شنیدن آیات قرآنی در باره آنان جز ضلالت و تکذیب نتیجه‌ای نخواهد داشت، بطور بداهت ساختمان بدن انسانی معرض بیماری‌های گوناگون قرار می‌گیرد، همچنین برای قلوب و روح بشر بیماری اعتقادی و خلقی است و گناهان ظهوری از بیماری روانی و اعتقادی او است.

وَمَا تَوَاوَاهُمْ كَافِرُونَ:

این گروه بحالت نکبت بار نفاق و دو روئی و بیماری مزمن زندگی خود را بسر می‌برند تا هنگامی که مرگ آنان فرا رسد، ناگهان غضب پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت.

أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ:

استفهام تقریر است، با اینکه منافقان می‌بینند که هر سال یکبار یا زیادتر جنگ پیش می‌آید و باید در آن شرکت نمایند و مورد آزمایش قرار گیرند و در آن باره نمی‌اندیشند تا اظهار پشیمانی و ندامت نمایند و چنانچه فکر کنند هر آینه پشیمان شده تصدیق خواهند نمود، که بیماری نفاق سبب خواری و هلاکت آنان خواهد شد.

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ:

نشانه منافقان آنستکه هنگام نزول آیات قرآنی و شنیدن آنها حالت انکار در رخسار آنان دیده می‌شود که حکایت از روان تیره و خشم آلوده آنان می‌نماید و بیکدیگر گویند: آیا بر مسلمانان تیره‌گی قلب و تکذیب ما آشکار می‌شود و از ما دوری جویند.

ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ:

آنگاه بناچاری برای پنهان داشتن حالت انکار خود از مجلس رسول گرامی صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۸ بیرون روند و جمله صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ انشاء و مبنی بر نفرین است، پروردگار از شنیدن آنان آیات قرآنی و فهم حقایق آنها را بی‌بهره فرماید، از نظر اینکه نیروی استعداد خود را برای درک حقایق و معارف اسلام باطل نموده، با اینکه نفعات رحمت پروردگار بآنان میوزد.

مانند درک حضور رسول اکرم (ص) و شنیدن آیات معجزه آسای قرآنی که هر یک نعمت بیماندیست ولی نظر به این که قلوب

آنان تیره و آمیخته بخود خواهی است، هیچ یک را مغتنم نشمرده و بحکم فطرت نیز گوش فرا نمیدهند. و آیه از نظر توحید افعالی صرف و تغییر قلوب منافقان را بساحت پروردگار نسبت داده به این که آنها را از درک حقایق و معارف اسلام باز دارد و بی‌بهره فرماید در صورتی که بر حسب خلقت نیروی فطرت و خرد، برای درک حقایق است. ولی نظر به این که ممکن است بشر نیروئی را که پروردگار بوی موهبت فرموده محکوم ستایش خود کند و بر آن پرده عناد بیفکند و از درک حقایق باز ماند، آنگاه پروردگار نعمت را بر آنان بصورت غضب و نقت و محرومیت در می‌آورد و سبب تغییر نعمت به محرومیت همانا غفلت بشر است که لحظه‌ای بغرض از خلقت و آفرینش خود توجه نمی‌نماید.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ:

آیه مبنی بر اعلام بجامعه بشر و نیز سوگند یاد نموده است که رسول گرامی اسلام محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار بسوی سلسله بشر اعزام و فرستاده شده است.

محصول و ثمره سلسله بشر از نژاد اسماعیل ذبیح و ابراهیم خلیل علیهما- السلام است میتوانید با او تماس داشته دعوت او را بشنوید و تعلیمات او را بیاموزید همچنانکه نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر بتوحید و خداپرستی نیز چنین بوده، همه پیامبران و رسولان از جانب پروردگار از نوع بشر بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۴۹

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ:

او علاقمند به سعادت بشر است، چنانچه فردی دعوت او را نپذیرد و بضلالت دچار گردد، بر او ناگوار خواهد بود.

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ:

آرزومند است که مردم هدایت یابند و دعوت او را بپذیرند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده رستگار شوند.

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ:

باهل ایمان و گروندگان که دعوت او را پذیرفته‌اند بسیار مهربان و رحمت محض است و در باره تعلیم و تربیت جامعه بشر رنجها تحمل نموده، بحکم خرد، بشر باید به سپاس نعمتهای پروردگار دعوت او را بپذیرند و تعلیمات او را فرا بگیرند و به نصایح او گوش فرا دهند تا بسعادت نائل گردند.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ:

ای رسول گرامی چنانچه مردم دعوت تو را به توحید خالص نپذیرند و از دعوت تو سر باز زنند و تمرد نمایند باز آنها را به اعلام توحید و یگانگی پروردگار پند ده و اصول خدا شناسی را بآنان بیاموز و بگو مرام من این است، پروردگار مرا کافی است و تنها به او اعتماد می‌نمایم و در امور خود پیوسته اکتفاء بساحت پروردگار نموده و باسباب طبیعی اعتماد ندارم.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

آفریدگاری که جز او پروردگاری نیست، یکتا و بی‌همتا است، او نظام هستی را پیوسته بپا داشته تدبیر می‌نماید، من بنده و آفریده او هستم و از ساحت کبریائی او نیازهای خود را خواهانم.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ:

مبنی بر حصر است، از جمله اصول توحید آنستکه به ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۰

باید اعتماد نمود، زیرا که سبب حقیقی و مؤثر او است که نیروی تأثیر را در اسباب طبیعی نهاده است.

توکل صفت نفسانی و اتصال روانی و اعتماد بساحت کبریائی است به این که معتقد باشد که او فوق اسباب طبیعی است یعنی او نیروی تأثیر را در کمون آنها نهاده و حد وجودی آنها قرار داده است.

بدین جهت اسباب طبیعی سبب ناقص هستند و مؤثر حقیقی همانا خواسته آفریدگار است و چنانچه بشر این چنین معتقد باشد. اراده

او خلل نپذیرد و تزلزلی بر خاطر او رخ نخواهد داد و امور خود را به او واگذارد، زیرا او کافی است ولی با توجه به این که از طریق اسباب طبیعی خواسته او ظهور می‌نماید و بر حسب نظام طبع اسباب ظاهر را نیز باید بکار برد.

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

مبنی بر حصر و جمله‌ای است که سوره به آن خاتمه می‌یابد و بیان صفت فعل و مسطور نظام امکان است به این که او پروردگار یگانه و مدبر نظام هستی است که جهان نمونه‌ای از عظمت ساحت کبریائی را ارائه می‌دهد و نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر که محصول و غرض از نظام آفرینش است، همانا بنا گذاری مکتب قرآن و اعزام رسول گرامی اسلام است که اتقان تدبیر پروردگار بر آن استوار می‌باشد.

آیه عوالم امکان و یا جهان هستی را عرش عظیم تعبیر فرموده از نظر اینکه عظمت بی‌نهایت ساحت کبریائی را بقدر ظرفیت امکانی خود ارائه می‌دهد.

نه به تمام معنی:

زیرا صدور فعل از فاعل ظهور واقعیتی است که در خصوص فاعل بوده بر این اساس عوالم امکانی آثار و افعال پروردگارند و نحو ثبوتی در مقام ذات دارند و واقعیتی که منشأ افعال است نحو ثبوتی از مقام کبریائی است و همه آثار و افعال انوار درخشان، ج ۸،

ص: ۱۵۱

نظام هستی به حقیقت به یک فعل عام بر میگردند و آن ایجاد و آفرینش است، همچنانکه کمالات ذاتی پروردگار که منشأ پیدایش آثار و افعال هستند نظر به اطلاق ذاتی کبریائی به یک حقیقت و واقعیت بر میگردند و کثرت و اختلاف در آن راه ندارد.

رَبُّ الْعَرْشِ:

صفت فعل و ربوبیت پروردگار نسبت به مجموع عوالم است و استناد بغیر پروردگار ندارد زیرا ایجاد و آفرینش مجموع جهان هستی به هیچ سبب و شرطی توقف ندارد جز مشیت قاهره ولی ایجاد هر یک از اجزاء جهان هستی جز صادر اول وابسته به شرایط و امکاناتی است که جز موجودات است، در این صورت مشیت پروردگار بدین لحاظ جزء سبب هر یک از پدیده‌ها خواهد بود.

ولی نظر به این که هر موجود مادی وابسته به مجموع نظام طبع است مشیت و قدرت پروردگار در باره ایجاد آن نیز علی الاطلاق خواهد بود فعل و آثار پروردگار از شؤن ایجاد و آفرینش است و از نظر جنبه صدور آن از مقام کبریائی و ارتباط معلول زمانی و تدریجی به سبب فوق زمان به طور ثابت و غیر تدریجی است و بدون هیچ قید به مجرد اراده قاهره پروردگار تحقق می‌یابد و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از کمال ذات و نحو ثبوتی در مقام ذات دارد نقصی در فعل او نخواهد بود.

بدین جهت وابسته به شرط و قیدی نیست همچنانکه آیه (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ) تعبیر به جمله انشاء و ایجاد نموده است و دیگر جنبه وقوع و تحقق خواسته در نظام تدریج و عالم اسباب است که زمانی و به شرایط و امکاناتی وابسته است و از حدود و مشخصات موجود و خواسته به شمار می‌آید و در آیه تعبیر به جمله اخبار فیکون نموده است.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۲

سوره یونس ص: ۱۵۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۱۵۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ عِنْدِهِ ذِكْرُكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِندَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)
دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۳

(سوره یونس آیه ۱-۱۱) انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۴

(شرح) ص: ۱۵۴

الر عبارت از سه حرف مفرد است بنام حروف مقطعه و در بیست و نه سوره قرآن باختلاف یک حرف مفرد و یا دو و یا زیاد در اوائل سوره‌ها ذکر شده است بدیهی است هر یک از حروف هجاء وضع ندارد یعنی بر حسب وضع هیچ یک با معنایی رابطه ندارد بطوریکه شنونده از آن حروف بمعنای مخصوص منتقل شود و مقصود متکلم را بفهمد و در مقام احتجاج بآن استناد کند بلکه حروف هجاء اصول کلمه‌اند که از ترکیب مخصوص آنها کلمه و جمله تشکیل می‌شود بر این اساس غرض از ذکر هر یک از حروف مفرده در آیات قرآنی رمزیت است که ساحت پروردگار بمنظور اشاره بحقیقی بکار برده که جز مخاطب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیا او علیهم السلام نباید از آنها معانی مرموز را بفهمند و گر نه نقض غرض لازم آید زیرا منظور از رمز آنستکه احدی جز مخاطب بمراد راه نیابد و بمرور زمان نیز قابل حل نباشد فقط میتوان گفت حروف مقطعه که در آغاز بعض سوره‌ها ذکر شده ارتباط خاصی با مفاد آیات همان سوره دارند و اشاره بخلاصه آیات آن سوره میباشد و روایات چندی نیز از طریق اهل سنت از ابن عباس و از اهل بیت علیهم السلام در باره تفسیر هر یک از حروف مقطعه رسیده است.

از جمله در کتاب معانی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام فرمود الم از حروف مقطعه و اسم اعظم است چنانچه رسول اکرم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۵

صلی الله علیه و آله و یا امام آنرا ترکیب نماید و پروردگار را بآن بخواند دعا باجابت میرسد.

مفسر گوید، هر یک از صفات و اسماء ساحت ربوبی و هم چنین اسم اعظم که جامعتر از آنها است از مقوله لفظ و سخن نیست زیرا چگونه صدا و نوسان هوا یا صورت خیالی که معنایی برای آن لفظ تصور کند با این سخن هر چه بخواهد بتواند در آن تصرف نماید و یا هر چه بخواهد پدید بیاید بلکه مراد آنستکه رسول اکرم (ص) و یا امام (ع) نظر به این که پروردگار بآن تعلیم وجودی

فرموده و آنها را مظهر اسم اعظم قرار داده هنگام توجه کامل بساحت ربوبی چنانچه ضمن دعاء باین کلمه تکلم نمایند پروردگار خواسته آنان را بطور حتم اجابت میفرماید با توجه به این که این تأثیر اختصاص با اسم اعظم ندارد بلکه ساحت ربوبی را رسول اکرم (ص) و اوصیاء علیهم السلام بهر یک از اسماء حسنی بخوانند حاجت که مناسب با آن اسم است باجابت میرسد زیرا که خودشان ظهور امکانی آن اسم هستند.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ:

ضمیر اشاره بارجمندی مفاد آیات قرآنی از افق افکار بشری است و عبارت از فرامین الهی و بیان حقایق و معارفی است که بر اساس حکمت بوده و بطور اطلاق ثابت و مستقر و مصون از تغییر و تحریف است و هرگز قابل نقض و بطلان نخواهد بود و آیات جمع آیه بمعنای علامت و نشانه است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و مبنی بر اعجاز و دلیل بر رسالت پیامبر اسلام است.

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ:

عجب اسم مصدر و حالت روانی و شیفتگی از شنیدن سخنان سحر آمیز است چه در باره تاریخ گذشتگان باشد و یا کلماتی موزون و جملاتی شیوا و دلپذیر باشد.

آیه استفهام انکاری است که چگونه مردمی کوتاه نظر در شگفت هستند که پروردگار برسولی هم چه پیامبر اسلام (ص) وحی می نماید و باو دستور میدهد که انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۶

جامعه بشر را از کفران نعمت آفرینش و خودستائی تهدید نماید و از ناسپاسی باز دارد آیه بیان آنستکه آیات قرآنی را بطریق وحی به فردی ممتاز از بشر نازل نموده ایم و از نظر شرافت او تعبیر به کلمه رجل بهیئت نکره شده، یعنی یگانه راد مردی که موحد است و عبودیت خالص شعار او است و جز آفریدگار را پرستش نمی نماید و هرگز محکوم آفریده ای نخواهد بود.

ای رسول گرامی آیات قرآنی را برای مردم بخوان و دسترس آنان بگذار و مکتب عالی قرآن را تأسیس بنما و جامعه بشر را بسوی آن دعوت نما و نیز خطاب به عموم افراد بشر است که آیات قرآنی را از رسول گرامی بشنوند و دعوت او را بتوحید خالص و بدین اسلام بپذیرند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند و بآنها نیز مژده ای اعلام بنما.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

خطاب برسول گرامی است از جمله وظیفه تبلیغ وی بشارت و مژده است.

گروهی که بوحدانیت پروردگار و به ارکان توحید معتقدند و بسپاس نعمت قیام می نمایند و در پیشگاه پروردگار مقامی بس ارجمند و منزلتی ثابت و مستقر دارند و پیوسته مشمول فضل و خشنودی پروردگار خواهند بود و مراد از قدم صدق توجه بساحت کبریائی و اظهار عبودیت است که بر طبق صدق و حقیقت و فطرت است و نظر به این که انذار و تهدید بعقوبت در روان مردم زیادتر از بشارت بیاداش تأثیر مینماید آنرا مقدم داشته است و استفاده میشود که وظیفه پیامبران عموماً و بخصوص رسول گرامی صلی الله علیه و آله همانا انذار و تبشیر است یعنی جامعه بشر را از شرک و کفران نعمت آفرینش باز دارند و بعقوبت ابدی آنان را تهدید نماید و نیز مردم را بایمان و اعمال صالحه و سپاسگزاری ترغیب نماید و بسعادتی در دو جهان و بنعمتهای ابدی مژده دهند

قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ:

نظر به این که آیات قرآنی خارق عادت و بالاتر از افق افکار بشر است از شنیدن انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۷

آیات از رسول گرامی در شگفت گشته بت پرستان از نظر حسد و عناد گویند ساحر و جادوگری است که با خواندن کلماتی مردم را بمرام خود جلب مینماید.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ:

بیان توحید افعالی پروردگار است نظر به این که کفار و بت پرستان از اعزاز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در شگفت شده و در

مقام تکذیب او بر آمده و آیات قرآنی را کلام سحر آمیز خوانده‌اند.

آیه در مقام احتجاج و تکذیب گفتار آنها است به این که افکار آنان را بامر بدیهی جلب و بخلقت این جهان پهناور اشاره نموده به این که پروردگار کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی پدید آورده و آفریده است و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده و نظام واحدی را در آنها اجراء و مقرر داشته است.

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

با اینکه هنگام خلقت جهان کره خورشید و ماه و زمین پهناور نبود در این صورت برای جهان روز و شب تصور و مفهوم نداشت تا اینکه مدت شش روز خلقت کرات آسمان و زمین بطول انجامد و در آیه ۵۵-۷ اشاره شد که محتمل است سته ایام گفته شده از نظر تحولاتی باشد که در انتظام آنها مراحل و دوره‌ای چند رخ داده است.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ:

حرف ثم برای تراخی رتبی است و جمله یدبر الامر آنرا تفسیر نموده که مراد قدرت بر تدبیر نظام جهان است به این که کرات آسمان بیشمار است و بشر هرگز بتعداد و شماره آنها دست نیافته و نخواهد یافت.

و نظر به این که آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است زیرا بطور بداهت قبول دارند که خالق و پدید آورنده جهان هستی

آفریدگار است بدین نظر ذکر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۵۸

آفرینش کرات توطئه و زمینه چینی برای جمله ثم استوی علی العرش است که مبنی بر اثبات اینکه استیلاء و تدبیر عبارت از ادامه خلقت و گسترش هستی پی در پی است یعنی پروردگار هر لحظه آنها را با نظام یکنواخت تدبیر می‌نماید بدون اینکه خللی بآنها رخ دهد.

ذکر استواء و احاطه تدبیر پروردگار بر جهان مبنی بر ابطال دعوی بت پرستان است بدلیل اینکه صفت ربوبیت و تدبیر از شئون خلقت است و اختصاص بآفریدگار دارد ولی بت پرستان چنین پندارند که مجرد استناد خلقت به پروردگار سبب نمی‌شود که صفت الوهیت و تدبیر و معبودیت نیز اختصاص بآفریدگار داشته باشد.

زیرا بت پرستان تدبیر را از شئون خدایان ساختگی و همچنین معبودیت را برای خدایان خیالی پندارند و فقط آنها را شایسته ستایش میدانند و در آیه استواء بر عرش و تدبیر جهان را قید نموده بمنظور اینکه خلقت و تدبیر توأم با یکدیگرند و انفکاک پذیر نیستند.

در این صورت خالقیت و تدبیر و استوا بر عرش از شئون آفریدگار جهان است زیرا تدبیر عبارت از ادامه فیض وجود پی در پی بوجود و بر آوردن نیاز و خواسته آنست و بدین وسیله آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت است سوق میدهد و مفاد جمله (يُدَبِّرُ الْأُمُورَ) آنستکه هر یک از شئون صنع و ایجاد ظهوری از خواسته او است که بر آن احاطه دارد، ناگزیر آن شان مغلوب و مقهور او است و هرگز خواسته پروردگار از حیطة قدرت او خارج نخواهد بود.

مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ:

مبنی بر اثبات توحید افعالی پروردگار است به این که در خلقت کرات و هم چنین در تدبیر و انتظام آنها نیازمند بشریک نبوده است و نظر به این که اقسام موجودات در زمین بیشمارند و بطور محسوس همه آنها بوسیله تابش نور خورشید و ماه و هوا انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۱۵۹

و آب و خاک زندگی آنها و سوق بکمال لایق انتظام می‌یابد بدین جهت یادآوری فرموده که هم این عوامل نیز مخلوق آفریدگارانند و برای هر یک حد وجودی قرار داده و تاثیر خاصی در آن نهاده که بر حسب جریان طبیعی و نظام تحول و سائط زندگی همه موجودات باشند و در هر یک از انواع موجودات جهان طبع حد وجودی و اثر خاصی قرار داده که بر فعل و انفعال و تاثیر و تأثر که اساس تحول است نظام جهان استوار گردد.

بعبارت دیگر هر یک از عوامل طبیعی مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک و همه انواع موجودات مخلوق پروردگارانند و هر یک از آنها را شفیع و وسیله اجرای تدبیر در نظام موجودات و انواع بشمار آنها در زمین قرار داده است.

و نظر به این که کمال ارتباط میان آنها هست حیات و انتظام زندگی موجودات بر مجموع آثار و تاثیر آنها استوار است و ولایت و شفاعت همچنین استواء و احاطه بر جهان از شئون تدبیر است و مفاد آیه حصر است. به این که هر گونه شفاعت و هر مرتبه‌ای از وساطت و تاثیر مملوک و مخلوق پروردگار است و او مالک علی الاطلاق هر صفت و حد وجودی است بدین نظر شفیع بطور اطلاق پروردگار است که بهر یک از اسباب و عوامل طبیعی که بعنوان حد وجودی موهبت فرماید بطور اذن و تکوین است مثلاً در باره موجودات عالم طبع و وساطت یعنی نیروی تأثیر و فعل در آنها نهاده مانند تأثیر آتش که بواسطه سوختن است همچنین صفت شفاعت و وساطت که برای شفیعان و پیامبران قرار داده بطور اذن تشریح است که در باره گناهکاران شفاعت نمایند و او بپذیرد و بدرخواست آنان مشفوع له از عقوبت رهائی یابد.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ:

تدبیر در باره موجودات بطور بدهت بوسیله عوامل طبیعت اجراء میشود که پیوسته بیکدیگرند و نظام واحدی در همه آنها فرمانروا است و شاهد بر توحید انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۰

افعالی پروردگار است ناگزیر بشر باید بحکم فطرت در مقام سپاسگزاری بر آید.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیح است با اینکه روح و روان بشر پیوسته از روزنه دید بصحنه جهان نظر میافکند و نوای شهادت بیگانگی آفریدگار را از هر ذره و از هر سو از روزنه گوش میشوند چگونه در غفلت فرو رفته است که هرگز بخود نمیاید.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا:

نظر به این که سلسله بشر محصول و غرض از خلقت جهان است هم چنانکه غرض از آن معرفت پروردگار و سپاسگزاری است ناگزیر زندگی او همیشگی خواهد بود و گر نه لغو و عبث لازم میآید وعده پروردگار بر جوع بشر بسوی او تحقق در ظرف مقرر و تخلف ناپذیر است زیرا تخلف از عجز و نقص است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است.

إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

تفسیر چگونگی بقاء ابدی و رجوع افراد بشر بسوی پروردگار است به این که وجود که بهر یک از انواع موجودات و بسلسله بشر بخصوص افزوده شده عبارت از هستی گسترده است که پروردگار در بر هر یک نهاده است مانند شعاعی که هر لحظه بصحنه‌ای و یا بجسمی بتابد و بصورت پی در پی و تجدد باشد چنانچه لحظه‌ای شعاع از آن صحنه و یا از آن جسم قطع شود تیره گی و تاریکی آنرا فرا خواهد گرفت.

بدیهی است نظام جهان خلقت مبنی بر تحول و تبدل است و برای هر موجودی بهره‌ای از هستی است یعنی آغاز و پایانی و حرکت از نقص بسوی کمالی است که شایسته آن میباشد و نیز تعبیر به بسط رحمت بوجود و سوق بکمال لایق آن میشود و پایان آن تحول موجود است بصورت دیگر که تعبیر بقبض رحمت سابق و بسط رحمت دیگر میشود بر این اساس هرگز در نظام وجود فناء و بطلان نخواهد بود بلکه قبض و بسط است یعنی نظام وجود محفوظ و فنا ناپذیر است و افزوده رحمت عمومی عبارت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۱

از وجود اطلاقی و هستی گسترده است و اختلاف انواع و اقسام موجودات بر حسب استعداد و قابلیت هر یک از آنها است که حر وجودی و بهره هستی تعبیر میشود بر این اساس فیض رحمت در باره بشر بصورت کامل و نیروی ادراک و شعور و خرد در میآید و آغاز خلقت بشر هنگام دمیدن روح است که حرکت آن آغاز میشود و بطور تجدد فیض رحمت بسوی مقصدی که غرض از خلقت

او است رهسپار می‌گردد.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ:

بیان نتیجه افاضه وجود به افراد بشر است نظر به این که فیض وجود به بشر در اثر قابلیت مورد بصورت نیروی خرد و ادراک و شعور و نیروی اختیار در می‌آید ناگزیر دارای حرکت ارادی و سیر اختیاری نیز خواهد بود و پس از پایان دوره زندگی او در نظام اختیار بجهان دیگر انتقال می‌یابد و نظر به این که نظام دیگری در آن عالم فرمانروا است بسط رحمت و فیض وجود بوی او را بصحنه رستاخیز سوق می‌دهد به این که نیروی اختیار و محور آزمایش در باره بشر چنین مقتضی است گروهی طریق ایمان و انقیاد می‌یابند و دارای شعار عبودیت و ملکات فاضله شوند در نشئه قیامت نیز هنگام رجوع و حضور آنان به پیشگاه پروردگار شایسته رحمت خاص و فضل ساحت او گردند زیرا اهل ایمان و تقوی نیروی اختیار خود را به انقیاد و اطاعت صرف می‌نمایند در عالم قیامت سیرت آن فضل پروردگار و اراده مطلقه است که سنخ دیگر غیر از نیروی اختیار و اراده است که نظام آزمایش بر آن استوار می‌باشد. و قیام بقسط که صفت فعل پروردگار است در باره آنان به صفت مغفرت و خشنودی به ظهور میرسد و در جمله (لِيَجْزِيَ) اسناد به پروردگار داده شده زیرا غرض اصلی از خلقت بشر همانست که عبودیت را شعار خود نماید و شایسته آن شود که مشمول فضل و رحمت خاص پروردگار گردد.

بعبارت دیگر ظهور صفت قیام بقسط پروردگار در عالم قیامت در باره اهل ایمان و تقوی آنستکه شعار عبودیت و سیرت عقیده و اعمال صالحه آنان را بظهور رساند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۲

و مناسب آن فضل و رحمت و خشنودی خود را بآنان ارائه دهد و در جوار رحمت خود آنان را سکونت دهد و از نعمتهای همیشگی برخوردار فرماید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ:

و در باره کفار و بیگانگان که در دنیا بسوء اختیار طریقه کفر و عناد پیموده و در قطب مخالفت و بعد و محرومیت از رحمت پروردگار دوره زندگی و آزمایش خود را بسر برده آنستکه از آب گداخته بیاشامند و کلمه لهم حرف لام برای اختصاص است یعنی سیرت کفر و عناد آنان با ساحت کبریائی آنستکه بهره آنان از وجود ظهور غضب پروردگار بآنها و آب گداخته و عقوبتهای دردناک است.

بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ:

حرف باء سببیه و جمله بهیئت ناقص ذکر شده و دلالت بر استمرار دارد با اینکه در جمله (وَالَّذِينَ كَفَرُوا) بطور صفت ذکر شده ولی از نظر تأکید بسوء اختیار آنان و به عواملی مانند کفران نعمت که آنان را مستحق عقوبت نموده تصریح فرموده است. نظر به این که با نیروی اختیار که اساس آزمایش است بمبارزه و کفران نعمتهای پروردگار صرف نموده سیرت آن در قیامت اضطرار و محکومیت و حرمان از رحمت خواهد بود.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا:

از جمله دلایل حسی بر توحید افعالی پروردگار آنستکه کره خورشید را نور بخش و درخشنده آفریده است و از جمله وسائل و عواملی قرار داده که نظام زندگی انواع بی شمار حیوانات و همچنین آسایش سلسله بشر بخصوص در اثر تابش و حرارت آن تامین میشود و ضیاء اسم مصدر و تقدیر جمله ذات ضیاء میباشد و بمعنای نورانیت و درخشندگی ذاتی است که پروردگار بر حسب حد وجودی و بهره هستی حرارت و درخشندگی را در آن بودیعت نهاده است هم چنین کره ماه روشن و نور بخش آفریده بمنظور اینکه سیر و حرکت آن در مدار مخصوص و انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۳

اختلاف شکل و هیئت که هر شب بر آن عارض میشود بطور دقیق اوقات و قطعات زمان از یکدیگر امتیاز یابند و بشر باین نشانه‌ها

هر یک از شبها و روزهای هفته و ماه و سال را تمیز دهد بدیهی است انتظام شئون زندگی و اصلاح امور اجتماعی و التزامات و داد و ستد و اداء وظایف دینی بر تشخیص اوقات و ایام و تمیز هر یک از قطعات زمان و هفته و سال استوار است.

يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ:

هر یک از این آثار صنع و حوادث دلیلی آشکار بر یگانگی آفریدگار و توحید افعالی و وحدت تدبیر او است و دانشمندان بهر یک از آنها توجه نمایند بحکم خرد سر تسلیم فرود آورده سپاسگزار خواهند بود.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ:

از جمله دلائل آشکار بر وحدانیت آفریدگار و وحدت تدبیر و نظام واحدی که در این جهان جاری است اختلاف یعنی پی در پی بودن شب و روز است که از آن هفته پدید می‌آید و این نظم تخلف پذیر نیست و نیز آثار بسیاری از شب و روز و تیرگی و روشنایی فضا پدید می‌آید و آثار بیشماری در موجودات بجا میگذارد.

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

و نیز آنچه پروردگار در جو و فضا که زیاده بر تصور و فکر بشر است آفریده و میلیاردها کرات که هر یک هزاران برابر خورشید و غیر قیاس از آن بزرگترند و هر یک را در مدار مخصوص حرکت و سیر در آورده و نظام واحدی را در همه آنها اجراء مینماید چنانچه با فکر بشر شائبه عناد نباشد ناگزیر بیکتائی و بیهمتائی کبریائی و توحید افعالی او ایمان خواهد آورد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا:

تفسیر جمله ان انذر الناس است از جمله وظایف رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنستکه جامعه بشر را از کفر و ناسپاسی تهدید نماید و محتمل است مراد آیه گروهی از بت-انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۴

پرستان باشد که قائل بمبدء و صانع عالم هستند ولی نسبت بمعاد و عالم جزاء منکرند به این که زندگی بشر منحصر بحیات در دنیا است اسلاف بواسطه مرگ نابود میشوند و اخلاف و نسل بعد بدنیا آمده زندگی می‌نمایند و مرگ انتقال از دنیا بزندگی دیگر و حضور به پیشگاه پروردگار نیست بلکه نابود شدن است بشر بحکم خرد تصدیق دارد که خلقت جهان برای آسایش بشر است زیرا زندگی بشر محصول و غرض اصلی از خلقت جهان است و چنانچه زندگی بشر منحصر بحیات در این عالم باشد و بفرار رسیدن مرگ فانی و نابود گردد خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود نتیجه آنکه اعتقاد بروز قیامت از اصول توحید و خداشناسی است و گر نه اعزام پیامبران و امر و نهی و وعد و تهدید و نزول کتاب آسمانی نیز لغو خواهد بود و بحکم خرد و صریح آیات زندگی بشر همیشگی است و پس از فرا رسیدن مرگ از این جهان بزندگی عالم دیگر انتقال خواهد یافت و رجاء و امید روز قیامت لازم ایمان بصانع عالم و از ارکان توحید است و از انکار عالم قیامت تعبیر بانکار ملاقات ساحت ربوبی شده محتمل است از نظر آن باشد که عالم قیامت محصول عوالم گذشته و عالم شهود است هم چنانکه دنیا عالم غیب و عالم اسباب است و حقایق خلقت و سرائر مردم پنهان است.

بعبارت دیگر دنیا عالم اسباب است زندگی بشر وابسته باسباب مربوطه باحتیاجات زندگی است مؤمن و کافر در چگونگی زندگی در دنیا از لحاظ نیاز بوسایل یکسانند ولی عالم قیامت هنگام شهود و کشف سرائر است صحنه‌ئی است که حقایق و سرائر بطور شهود آشکار میشود مؤمن و کافر در آن صحنه شهود سیرت خود را می‌یابند و لقاء ساحت ربوبی کنایه از شهود عظمت کبریائی است که لازم عالم قیامت و ظهور حقایق است و مشیت پروردگار از پس پرده اسباب بظهور نمیرسد.

هم چنانکه در دنیا این چنین است بلکه عالم شهودی است که جز اراده قاهر پروردگار مؤثر نخواهد بود و نظر به این که اهل ایمان ساکنان جوار رحمت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۵

نیز دارای قدرت و اراده مطلقه هستند بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) اراده آنان پرتوی از مشیت قاهر پروردگار است ناگزیر بر نظام

آن جهان فرمانروا بوده و هر چه را بخواهند بیدرنگ پدید می‌آید.

زیرا که ساحت کبریائی آنرا خواسته است و هرگز محکوم اسباب مانند عالم دنیا نخواهند بود و کافر بطور شهود سیرت ننگین خود را می‌بیند و می‌یابد که غضب پروردگار او را فرا گرفته و مظهر انتقام و عقوبت قرار گرفته ناگزیر محکوم نظام بوده و هیچ گونه قدرتی نداشته و نمیتواند بکار ببرند و محکوم بعجز و حرمان هستند.

و بر حسب آیه (يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ) هرگز قدرت تکلم و سخن ندارند و بآنان اجازه عذر خواهی داده نمیشود و اظهار پشیمانی نتوانند نمود.

وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا:

مبنی بر توییح است زیرا بیداهت زندگی در دنیا پیوسته توأم با ناگواریها است هم چنانکه بنام دنیا و پست نامیده شده و بر حسب معرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام (دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه لا- یسلم نزالها) مردم جهان خواه ناخواه معرض حوادث ناگوار بوده پیوسته با رنج و محنت دست بگریبانند چگونه گروهی زندگی بشر را منحصر باین عالم پندارند و بآن علاقه قلبی نشان میدهند.

ولی منطق دین زندگی بشر را در این جهان بر اساس آزمایش و مسئولیت قرار داده و مقدمه برای زندگی سعادت‌مندانه و همیشگی او معرفی نموده چنانچه کوچکترین حادثه و پیش آمدی باو رخ دهد اجر و پاداش زیاده بر تصور برای او مقرر داشته و در نتیجه بسعادت در دو جهان نائل خواهد شد.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ:

بشر نمیتواند از نظام یکنواخت و حسن تدبیر جهان که دلیل توحید افعالی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۶

آفریدگار است چشم ببوشد و نفهمد که زندگی بشر غرض از خلقت جهان و همیشگی خواهد بود.

ناگزیر از حکم خرد اعراض نموده بصورت چشم پوشی از حقیقت درآمده انکار مینماید آنگاه شعار او غفلت از مسیر خود و محرومیت از مقام انسانیت خواهد بود.

أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

بیان کفر و چشم پوشی از حقیقت است که بصورت پشیمانی و شعله آتشین ظهور مینماید و جمله بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بهئیت ناقص ذکر شده مبنی بر اعلام بانستکه زندگی در دنیا بر اساس مسئولیت و آزمایش است.

چنانچه بشر اندیشه کفر و ناسپاسی کسب کند بهره آنرا خواهد دید و واقع حقیقت قابل تغیر نیست و استحقاقی که در دنیا بصورت حد وجودی کسب نموده هرگز باطل و بیهوده نخواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

از جمله وظیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر است یعنی باهل ایمان و تقوی بشارت سعادت و حسن عاقبت دهد آیه ایمان و تقوی را هدایت و معرفت صفات پروردگار معرفی نموده و ایمان صورت اعتقادی بارکان دین اسلام و قائم بشخص مؤمن بلکه حقیقت او است و از آن تقرب بساحت کبریائی میتوان تعبیر نمود یعنی ایمان قلبی صورت علمی عبودیت است و اعمال صالحه تصدیق و اظهار عبودیت و از لوازم و شاهد بر صدق آنست و صورت علمی ایمان چنانچه صادق و مستقر باشد اطاعت و انقیاد جوارحی نیز آنرا تصدیق مینماید و عمل هرگز آنرا تکذیب نخواهد نمود زیرا عمل و حرکت جوارحی بر طبق صورت علمی است و در صورت تخلف عملی شاهد آنستکه صورت اعتقادی و ایمان استقرار ندارد و بمختصر عایقی تزلزل پذیر است بلی الترام بانقیاد جوارحی تأثیر بسزائی در باره رسوخ ایمان و حیات معرفت و استقرار صورت علمی دارد و آنرا بحد ملکه و صفت میرساند و از

مرتب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۷

خطور و حالت ارتقاء می‌یابد بر این اساس انقیاد جوارحی سبب کمال روح و استقرار ایمان و شهود علمی خواهد بود.

و بر حسب تحلیل ایمان صورت علمی و نور هدایت و دارای مراتب بیشمار است و هر چه اطاعت و انقیاد جوارحی بیشتر باشد و مانعی از آن جلوگیری نکند شاهد بر استقرار صورت علمی و تمکن نور هدایت و تقرب بساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله او است.

آنگاه مذلت و فقر ذاتی خود را می‌یابد هم چنانکه کفر و انکار رکنی از ارکان دین اسلام ریشه و اساس ضلالت و حرمان از هدایت است و ارتکاب گناهان ثمره و لازم آنست بر این اساس است که اوامر و نواهی شرعی متوجه کفار نمی‌شود.

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ:

آیه اعتقاد قلبی را هدایت معرفی نموده و نظری باعمال صالحه نموده در صورتی که ایمان و اعتقاد قلبی توأم با انقیاد جوارحی است پاسخ آنستکه بر حسب آیه (إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ) ایمان رابطه قلبی با ساحت کبریائی دارد ولی عمل جوارحی سبب رفعت و تثبیت آن رابطه و تمثیل آن در این نظام خواهد بود.

و مفاد آیه در مقام آنستکه ایمان و صورت اعتقادی چه نسبتی با انقیاد جوارحی دارد و بیان آنستکه حقیقت و روح ایمان همانا صورت علمی که حقیقت انسانی است و لازم لاینفک و ظهور اثر و تمثیل آن از نظام خارج اطاعت و قیام بوظائف دینی و تصدیق عملی است.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

بیان پاداش و ظهور سیرت ایمان و انقیاد عملی است به این که اهل ایمان و تقوی در بهشت در جوار رحمت و مورد خشنودی پروردگار برای همیشه از نعمتها بهره‌مند خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۸

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ:

پس از ورود اهل ایمان و تقوی به بهشت جوار رحمت پروردگار به مقام حضور و شهود نائل می‌شوند باتمام مظاهر وجود به سپاس نعمتها خواهند گفت سبحانک اللهم ساحت قدس ربوبی را از نقص و امکان و حاجت تنزیه می‌نمائیم.

و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ در اثر تنزیه ساحت ربوبی خطاب پاسخ بهر یک از اهل ایمان مبنی بر تحیت و شاد باش میرسد که حیات معرفت و زندگی ابدی در مقام صدق بر هر یک از شما گوارا باد و از زوال نعمت و حزن و خوف پیوسته ایمن خواهند بود و خطاب تکوینی که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد ساکنان عالم قرب را مشمول این نعمت همیشگی مینماید به این که نظام عالم قرب را بطور سلم و سلامت در می‌آورد و اراده و خواسته ساکنان جوار رحمت را بطور اطلاق مینماید که هر چه را اراده کنند بدون شرط و قید پدید می‌آید یعنی نظام عالم قرب محکوم خواسته و بر وفق اراده آنان خواهد بود از نظر اینکه احتیاجاتی که اهل ایمان در دنیا داشته‌اند سکونت در نظام عالم قدس سبب بی‌نیازی آنهاست بر این اساس حرکات و گفتار ساکنان عالم قرب بمنظور رفع حاجت نخواهد بود هم چنین حمد و تسبیح آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت و درخواست مغفرت از ساحت ربوبی نیست زیرا اینگونه مقاصد و اغراض از شئون جهان تکلیف و لوازم دنیا و نظام آزمایش است از نظر اینکه عالم قرب محصول عوالم و نشئات است و منزله از لوازم دنیوی خواهد بود و گر نه خلف و نقض غرض است بر این اساس حرکات و گفتار آنان فقط در محور خلوص حمد و تسبیح ساحت کبریائی دور میزند که بطور شهود مقام قدس او را مستحق حمد و تنزیه از نقص می‌یابند هم چنانکه پیامبران عموماً و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهما السلام در نظام تکلیف و جهان آزمایش این چنین بوده‌اند که فرمود (ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعا الی جنتک انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۶۹)

بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک) و نمونه‌ای از الحاق اهل ایمان ساکنان عالم قرب بارواح قدسیه پیامبران همین است که قدس روح و عصمت اکتسابی آنان را ملحق بقدسیان مینماید حمد و تسبیح آنان فقط بمنظور اهلیت و استحقاق ساحت کبریائی خواهد

بود.

عبارت دیگر صدور تحیت و سلام از مقام کبریائی بساکنان عالم قرب و جوار رحمت آنان را در شئون وجودی ملحق پیامبران و هم نشین قدسیان خواهند نمود هم چنانکه ساحت پروردگار در همه عوالم و نشئات سلام کامل و تحیت تام برسولان اهداء فرموده است.

بدین جهت افعال و گفتار و اقوال اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بر وفق نظام عالم قرب است و از سنخ رفتار آنان در دنیا نخواهد بود که بمنظور ایمن بودن از عقوبت و یا حرکت و طلب مرتبه‌ای از سعادت باشد که فاقد آیند.

بر این اساس عالم قیامت عالم شهود و نتیجه و جزاء است نه عالم حرکت و عمل بمنظور نیل به مقامی یعنی آنچه را فاقد است بدست آورد از جمله حمد و تسبیح و تنزیه آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت نخواهد بود زیرا در آن نقص و شائبه ارضاء نفس و خودستائی است و عالم قرب و ساکنان آن منزله از آیند.

زیرا عالم قرب نشئه تقرب و خشنودی و افعال و اقوال آنان نیز بمنظور اهلیت ساحت کبریائی است یعنی ظهور نهایت رشد هر یک از اهل ایمان است بر این اساس حرکت و طلب اجر و ثواب و کسب سعادت مفهوم ندارد.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

پس از صدور خطاب از مقام کبریائی نظام عالم قدس بر وفق اراده ساکنان قرب شده بدین جهت ملحق پیامبران و شایسته آن خواهند گشت که ساحت پروردگار حمد و تسبیح و تنزیه آنان را بجمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) بپذیرد. انوار درخشان، ج ۸، ص:

۱۷۰

همچنانکه ثناء و تنزیه ساحت کبریائی را از پیامبران و قدسیان در همه عوالم و نشئات پذیرفته است و آنان را از قذارت غفلت پاکیزه نموده و بر روان پاک آنان حجاب و عایقی سایه نمی‌افکند و پیوسته بعظمت ساحت کبریائی توجه می‌نمایند و پایان تعالی و قدس وجودی اهل ایمان آنستکه مسطوره مدح صفت کبریائی و کمال او معرفی شوند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۴] ... ص: ۱۷۱

اشاره

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَيَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۲

(شرح) ص: ۱۷۲

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ:

آیه بیان آنستکه پروردگار در باره اجرای عقوبت بیگانگان عجله و شتاب نخواهد فرمود، همچنانکه بشر بر حسب طبع در باره رسیدن به سود و نفع خود از طریق اسباب شتاب دارد و پیوسته می‌خواهد که به خواسته خود نایل شود، در صورتی که تاثیر علل و

اسباب وابسته به اوقات است و عجله و شتاب در آن باره سودی نخواهد داشت و چنانچه پروردگار نیز در باره عقوبت بیگانگان عجله و شتاب فرماید اولین بار که در مقام کفران نعمت برمی‌آمدند آنها را عقوبت می‌فرمود ولی از نظر حکمت اجرای عقوبت را بر آنان بتأخیر می‌افکند.

فَنذَرُ الَّذِينَ لَا يُؤْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ:

از نظر اینکه نظام جهان بر اساس امتحان و آزمایش است پروردگار اجرای عقوبت را بر بیگانگان به تأخیر می‌افکند تا آنچه در روان خود از شقاوت و کفران نعمت می‌پروراند آشکار نمایند و بصورت فعلیت در آورند و پستترین حالات بشر آنستکه در اثر کفران نعمت و ناسپاسی صلاحیت خود را سلب نموده پروردگار نیز او را خواهد واگذارد.

آنگاه ضلالت و محرومیت ذاتی او را فرا خواهد گرفت و بشر چنانچه به روز جزایمان نیامد، مرامی در زندگی نخواهد داشت جز تأمین نیازهای حیوانی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۳

و لطیفه انسانی را که در نهاد او است نادیده گرفته ناگزیر در وادی حیرت بسر خواهد برد و از هر گونه تجاوز بر حقوق دیگران دریغ نخواهد نمود خلاصه انتظام زندگی بشر و تأمین سعادت و نیل به مقامی از انسانیت بر محور ایمان به روز جزا دور میزند. وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بعبارت دیگر آیه ایمان به روز رستاخیز را یکی از ارکان و پایه‌های حیات بشر معرفی می‌نماید و بدون اعتقاد بقیامت فاقد روح حیات بوده و دچار هر رذیلت نموده و از هر فضیلت بی‌بهره خواهد بود از نظر اینکه اعتقاد بروز جزا حیات بشر را زندگی جاوید و همیشگی معرفی می‌نماید و زندگی این جهان را آستانه آن قرار میدهد با قید اینکه خوشبختی و سعادت و نیز تیره بختی همیشگی او بر اساس اعتقاد و اعمال نیک و بد او در این جهان خواهد بود.

و نیز اعتقاد بروز جزا زندگی بشر را بر اساس تعقل و تفکر نهاده و همه قوا و نیروهای او را تعدیل می‌نماید و انکار آن زندگی بشر را بر پایه زندگی حیوانی و احساسی میگذارد که خالی از تعقل و آمیخته به طغیان و خودستایی خواهد بود.

از جمله وسایل آزمایش بشر آنستکه پیش آمدهای ناگواری او را از هر سو فرا میگیرد و از طرفی فطرت خدا داده که در نهاد او است او را وامیدارد که به آفریدگار توجه کند و رفع خطر را از او درخواست مینماید و پس از آنکه پروردگار حاجت او را بر آورد و از توجه خطر و ضرر ایمن بدارد آنگاه سرگرم هوی و هوس گشته فضل پروردگار را نادیده گرفته فراموش خواهد نمود و باین ناسپاسی نیز پیوسته خرسند است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا:

خطاب تحدید: و بیان سرگذشت پیشینیان است که در مقام کفران نعمت بر آمده‌اند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۴
چگونه پروردگار آنها را به هلاکت افکند، پس از اینکه پیامبرانی بسوی آنها اعزام داشته و مردم را به خداپرستی دعوت نمودند که با کمک فطرت بر حسب عقیده و رفتار در مقام سپاسگزاری بر آیند و در اثر پیروی از هوی و هوس به تهدید خرد توجه ننموده با پیامبران به مبارزه برخاستند.

آیات نامبرده بیان آنست که انسان معرض حالاتی قرار میگیرد از جمله چنانچه برای حادثه ناگواری رو آورد نیروی فطرت که در او نهاده شده او را بسوی پروردگار رهبری مینماید و نیز حالت اضطراب آنچنان بوی رو آورد که از اسباب و وسایل ظاهری صرف نظر کند و بصفا و سادگی فطرت بآفریدگار توجه کند جز خود و آفریدگار در قلب او خلجان ننماید.

و نیز ممکن است پیوسته سرگرم نعمتها زود گذر شود از قبیل مال و منال و جاه و فرزندان و خویشان علاقه بآنها قلب را آنچنان فرا بگیرد فراغت آنرا نداشته باشد که لحظه‌ای بسپاس آنها قیام نماید با این حال چنانچه نعمتی از او سلب شود و یا حادثه‌ای بر او رو

آورد از خیر و بازگشت نعمت ناامید گردد صبر و شکیبایی را از دست دهد و خود را تسلت ندهد زیرا که خیر را فقط از طریق وسایل عادی پندارد که نابود هستند و این مرتبه‌ای از شرک و منافی با توحید افعالی پروردگار است.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ:

خطاب بجامعه اسلام است که بوسیله اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بنا گذاری مکتب قرآن جامعه بشر را به معرض آزمایش در آوریم که عقیده و رفتار آنان را بسنجیم و سیرت هر یک را آشکار نمائیم.

از آیه استفاده می شود که رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برنامه مکتب قرآن تا پایان جهان بشریت ادامه خواهد داشت.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۵

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۲۵] ص: ۱۷۵

اشاره

وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ قُلْ مَا يُكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّي اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ اَتَتَّبِعُونَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَمَا كَانَ النَّاسُ اِلَّا اُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوْا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضٰى بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيْهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

وَيَقُولُونَ لَوْ لَا اَنْزَلَ عَلَيْهِ آيٰتُهُ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۲۰) وَ اِذَا اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْۢ بَعْدِ ضَرَّاءٍ مَّسَّتْهُمْ اِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللّٰهُ اَسْرِعْ مَكْرًا اِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱) هُوَ الَّذِي يَسِّرُ لَكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ اِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتْ بِكُمْ بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحْتُمْ بِهَا جَاءَتْهَا رِيْحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوْا اَنْهُمْ اُحِيْطَ بِهُمْ دَعْوَا اللّٰهِ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّينَ لِيْنِ اَنْجِيْنَتِنَا مِنْ هٰذِهِ لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ (۲۲) فَلَمَّا اَنْجَاهُمْ اِذَا هُمْ يَبْغَوْنَ فِي الْمَآرِضِ بَغِيْرَ الْحَقِّ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا بُغِيْكُمْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيٰةِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِنَّا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳) اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمٰوٰءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ حَتَّىٰ اِذَا اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ اَهْلُهَا اَنْهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا اَتَاهَا اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْاَمْسِ كَذٰلِكَ نَفْصَلُ الْآيٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

وَ اللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۷

(شرح) ص: ۱۷۷

وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ:

با اینکه آیات قرآنی معجزه آساست و حقایقی از معارف در بر دارد، ولی در باره بت پرستان نظر به این که بر وفق مرام و میل آنان نیست گویند آیات دیگری بیاورد و یا پاره‌ای از مطالب آنرا تغییر دهد چنانچه بر وفق میل و مرام ما باشد آنرا خواهیم پذیرفت.

قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ:

آیه محور اعتراض بمعارف و انکار آیات قرآنی را تکذیب روز قیامت معرفی نموده یعنی کسانی که به روز قیامت عقیده ندارند و انکار مینمایند در مقام قبول و درک معارف و سپاس از نعمت آفرینش نخواهند بود و از خودستائی صرف نظر ننموده و مرام و

خواسته خودشان را محور نزول آیات قرآنی و دعوت پیامبر گرامی اسلام قرار میدهند و نظر به این که دعوت به توحید با خواسته و اندیشه آنان وفق نمیدهد، آنرا رد نموده‌اند و آیات دیگری را درخواست مینمایند.

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ:

ای رسول گرامی در پاسخ آنان بگو من رسول و فرستاده از جانب پروردگارم و نمیتوانم آیات قرآنی را که بر من نازل نموده تغییر دهم، بلکه آنها را دسترس جامعه بشر میگذارم و قوام دین اسلام بر تعلیم و تربیت سلسله بشر و بر ترغیب به انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۸

اتصاف بفضائل و سپاس از نعمت آفرینش است.

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

نظر به این که به روز جزاء ایمان نیاورده و معتقد نیستید چنین درخواست بی اساسی می‌نمائید ولی من بطور شهود به روز قیامت یقین دارم و از تغییر آیات قرآنی و از عقوبت پروردگار خائف هستم زیرا موقف حساب و حضور پیشگاه پروردگار بسیار دشوار و غضب پروردگار نیز زیاده بر تصور سخت است و آیه به خوف از روز قیامت احتجاج نموده، مبنی بر تهدید بت پرستان است که روز جزا را انکار نموده و نیز به آیات قرآنی اعتراض می‌نمایند.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ:

جمله لو شاء الله شرط و جمله ما تلوته علیکم نافی و جزاء آنست، یعنی چنانچه مشیت پروردگار تعلق می‌یافت، هر آینه من این آیات قرآنی را برای شما نمی‌خواندم و نظر به این که امر عدمی، یعنی نخواندن متعلق مشیت و خواسته قرار نمیگیرد بلکه فقط امر وجودی نیازمند به علت است و مورد مشیت پروردگار قرار میگیرد و بدین جهت تقدیر جمله آنستکه (لو شاء الله ان ينزل قرآنا غیر هذا ما تلوته علیکم).

یعنی چنانچه مشیت پروردگار تعلق می‌یافت به این که آیات قرآنی دیگری را نازل می‌نمود. هر آینه من این آیات را برای شما نمی‌خواندم و اعلام نمی‌نمودم، بلکه همین آیات قرآنی از ساحت پروردگار صدور یافته و تغییر پذیر نیست.

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

جمله، سخن رسول گرامی است که شما مردم ساکن مکه میدانید که من دوره زندگی خود را در میان شما گذرانیده‌ام و اظهار فصاحت گفتار و سخنوری و یا بلاغت کلام ننموده‌ام و در مقام آزمایش آن نیز بر نیامده‌ام.

پس چگونه آیات قرآنی که از جانب پروردگار نازل شده آنرا بمن نسبت میدهند و آیات دیگری که بر وفق مرام شما باشد از من میخواهید و چنانچه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۷۹

بانظر انصاف بنگرید تصدیق خواهید نمود که آیات قرآنی، چه از لحاظ بیان حقایق و معارف و چه بر حسب عبارات معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار و تعقل بشر است ناگزیر از جانب پروردگار شرف صدور یافته و به طریق وحی بر من نازل شده است.

آیه از جمله آیاتی است که پروردگار از طریق رسول گرامی صلی الله علیه و آله اعجاز آیات قرآنی را یادآوری فرموده، به این که رسول گرامی قسمت زیادی از عمر و زندگی خود را در آن مجمع شرک و کانون بت پرستی بسر برده است و هرگز اظهار فضیلت ننموده و کلامی که بیان علمی از علوم باشد اظهار ننموده و هرگز شعر و یا خطابه و نثری نسروده و انشاء ننموده.

با این حال آیات قرآنی بسیاری بر او وحی و نازل شده، بطوریکه فصحای عرب با اینکه در مقام تکذیب بر آمده اظهار عجز نمودند، در اندک زمانی آیات قرآنی در سرزمین حجاز و در اقطار جزیره العرب انتشار یافت و در طی آیات اجتماعات بشری را برای معارضه دعوت نموده، کسی نتوانسته در مقام معارضه بر آید.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ:

آیه در مقام توییح بت پرستان است، چگونه برای آفریدگار شریک قرار می‌دهید و تدبیر پاره‌ای از امور را بخدایان ساختگی پنداشته‌اند و توحید افعالی و تدبیر پروردگار را در سراسر جهان انکار می‌نمائید و نیز رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با اینکه مقرون به دلایل آشکار و باستناد آیات قرآنی است تکذیب مینمایند و بوی نسبت ناروا گویند که از کتابهای پیشینیان قصه‌ها و سرگذشت آنان را یاد آوری نموده است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح و سرزنش بت پرستان است که مرام آنان پرستش سنگ انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۰

و یا اجسامی است که ضرر و نفعی از آنها بر نمی‌آید از نظر اینکه حیات و ادراک ندارند و اجسامی بی‌خبر از خود هستند شگفت آنکه چنین پندارند خدایان خیالی نزد آفریدگار وساطت می‌نمایند و زمام تدبیر پاره‌ای از امور را بعهده دارند.

در صورتی که بحکم خرد عبادت و پرستش بمعنای رابطه قلبی عابد است به معبود خود و بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از سود در برابر معبود حاجت خود را بخواهد و این در صورتی است که معبود غرض از عبادت و اظهار حاجت را بداند و چنانچه معبود فاقد ادراک بوده و یا توجه نداشته اظهار بندگی و درخواست حاجت به این چنین معبودی مفهوم ندارد.

قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و طریقه احتجاج دیگری را بوی اعلام نموده که در مقام توییح بت پرستان بگوید چگونه نسبت ناروا، به امری خبر می‌دهید که پروردگار از آن بری و منزّه است چنین پندارید که پروردگار تدبیر بعضی امور جهان را به پدیده و آشنایی واگذارد که فاقد شعور و ادراک هستند.

در صورتی که سراسر جهان هستی را پروردگار آفریده و بر همه آنها احاطه دارد و هرگز آفریده‌ای از شهود و احاطه او بر کنار نیست و شفاعت و تدبیر که برای پاره‌ای از موجودات مانند ارباب انواع و بتها پندارند، باید عبارت از حد وجودی باشد که پروردگار قرار داده مانند سایر موجودات که برای وجود هر یک حد و مرزی مقرر داشته، مانند آب و خاک و آتش و آثار آنها بظهور میرسد و این پنداشت شرک در باره تدبیر قسمتی از امور جهان در صورتی است که پروردگار آنها را شفیع معرفی نموده و تدبیر پاره‌ای از امور را به آنها واگذارده و مرز وجودی آنها قرار داده باشد و این امری امکان ناپذیر است، زیرا همه آفریده‌ها محکوم تدبیر نظام جهانند، چگونه با ساحت کبریائی در تدبیر پاره‌ای از امور معارضه مینمایند و مفاد جمله بما لا يعلم آن نیست که امری را به انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۱

پروردگار نسبت می‌دهید که به آن آگاهی و احاطه ندارد، بلکه مراد آنستکه، امری را پروردگار نسبت می‌دهید که امکان ناپذیر است.

زیرا هر موجود و آفریده‌ای بتمام ذات و هستی خود ربط محض و در حیطه آفریدگار است و رابطه‌ای محکمتر و ثابت‌تر از ایجاد و آفرینش نیست و هیچ حجاب و پرده‌ای نمیتوان مخلوق و اثر آنرا از خالق پنهان نمود، یعنی هر پدیده‌ای بذات و حقیقت خود حضور ذاتی و رابطه مستقیم با آفریدگار دارد و به وجود و واقعیت خود برای پروردگار حاضر و مشهود است، بر این اساس است که موجودات هر یک بحد وجودی خود ظهوری از علم و قدرت و تدبیر پروردگارند.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

پروردگار ساحت قدس خود را از این مقوله گفتار و نسبت ناروا تنزیه فرموده، زیرا مخلوق که از هستی گسترده، بطور عاریت بهره‌مند شده و فاقد شعور و ادراک بوده و محکوم نظام جهان است، چگونه در تدبیر نظام جهان شرکت و دخالت خواهد داشت.

در صورتی که تدبیر از شئون آفرینش است، یعنی تدبیر عبارت از ابقاء و ادامه موجود است که آنرا بسوی کمال سوق دهد و بکمال مطلوب برساند و در حقیقت هر لحظه وجود به آن افاضه فرماید و اختصاص بساحت کبریائی دارد و هرگز خردمندی در

باره صفت خالقیت و آفرینش آفریدگار جهان شک و تردید ندارد و برای او شریک قرار نمیدهند.

هم‌چنین در باره تدبیر و وجود هر آفریده‌ای نیز نباید شک و تردید داشته باشد، از نظر اینکه تدبیر در باره هر موجودی و سوق آن بسوی کمال از لوازم ایجاد و آفرینش آنست که بطور تجدد امثال صورت میگیرد.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا:

امه از ماده ام یام گرفته شده، بمعنای قصد است و امه بمعنای گروهی از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۲

مردم است که بر حسب عقیده و مرام در زندگی یک هدف داشته باشند و نظر به این که غرض از نظام خلقت تعلیم و تربیت سلسله بشر است.

پروردگار پیامبران و رهبرانی اعزام فرموده و مردم را بدین توحید دعوت می نمودند و فطرت خدا داده آنها را احیاء می نمودند و در اثر اینکه در کمون بشر نیروی شهوت و غضب و خود خواهی نهاده شده ناگزیر سلسله بشر دو دسته شده و در دو صف قرار خواهند گرفت و اختلافی میان آنان چه در اثر پیروی از دین توحید و چه بلحاظ تراحم حقوق آنان با یکدیگر پدید می آید.

همچنانکه در آیه گذشته در مقام توییح آنان فرموده که نهایت انحطاط بشر به آنست با اینکه در کمون او استعداد کسب مقامی از انسانیت و فضیلت نهاده شده، در اثر خودستائی اجسامی را بنام خدایان خیالی پرستش می نمایند و حاجت خود را از آنها درخواست نموده، در صورتی که میدانند که فاقد شعور و ادراک هستند و پرستش و اظهار حاجت بآنها لغو و بیهوده است.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

چنانچه نظام جهان بر اساس آزمایش استوار نبود هر آینه پروردگار ستمگران و تبهکاران را لحظه‌ای مهلت نمیداد و بهلاکت می افکند، همچنانکه اهل توحید و پرهیزکاران را آسایش و سعادت بخشیده است و تاخیر داوری و قضاوت بروز جزاء منظور آزمایش است که هر فردی آنچه در کمون خود پرورانیده بظهور برسد و عوالم و نشئاتی را نیز پشت سر گذارد.

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ:

آیه مبنی بر توییح بت پرستان است که تکیه باین اعتراض نموده، گویند آیات قرآنی محتوی مطالبی است که بر وفق مرام ما نبوده و معجزه نیست و چنانچه ما بخواهیم آیاتی مانند آنها انشاء می نمایم و چنانچه پروردگار آیات دیگری که وفق مرام ما باشد نازل کند، آنرا تصدیق نموده، ایمان می آوریم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۳

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ:

ای رسول گرامی بت پرستان را تهدید بنما و بگو آیات قرآنی از مقام شامخ پروردگار شرف صدور یافته و از افق افکار بشر بغیر قیاس بالاتر است و چنانچه به انکار و لجاج خود ادامه دهید بطور حتم در انتظار عقوبت و نزول عذاب باشید و به طور شهود می یابم که پروردگار در دنیا شما را عقوبت خواهد فرمود و نظر به این که نزول عذاب از مقوله ایجاد و قبض و بسط وجود است اختصاص بساحت کبریائی دارد همچنین وقت عذاب و چگونگی آن إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ غِيبٌ و شهود بلحاظ فکر و آگاهی بشر است چنانچه بچیزی آگاهی بیابد و مورد شهود او باشد بطور محدود و موقت است و خصوصیات که از آن برای بشر پنهان است بی نهایت خواهد بود.

مثلا یک دانه گندم بر حسب ظاهر و صورت فعلی برای فردی بطور محدود مشهود است و برای غیر او غائب است و یا گندمها که از آن در سالهای آینده پدید می آیند برای این شخص غائب است و برای دیگری مشهود است و در باره پروردگار سلسله تدریجی موجودات جهان یکسان مشهودند و غیب و تدریج نسبت به او مفهوم ندارد.

هم چنین حوادث جهان با اینکه قوام آنها بتدریج است یعنی صفت تدریج و تحول از معانی نسبی و قیاسی است و در میان موجودات و حوادث جهان با مقایسه پیدا می شود ولی نسبت بساحت کبریائی همه یکسان حاضر و مشهودند.

وَ إِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ:

آیه مبنی بر توییح و بیان رذالت و پستی طبع و ناسپاسی گروهی است که چنانچه پروردگار به آن مردم مبتذل نعمتی را ارزانی فرماید، پس از آنکه محروم بوده‌اند، از نظر کفران نعمت در مقام استهزاء و سخریه بر آمده گویند نظام طبیعت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۴

این چنین است، روزی بشر با پیش آمد گوارا رو برو می‌شود و بار دیگر حادثه بصورت خطر در میاید بشر رنج میبرد، پروردگار از نظر تدبیر و سوق بشر بسوی سعادت آیات قرآنی را نازل و مکتب عالی آنرا بنا نهاد.

پس از آنکه بشر در تیره بختی و جهالت بسر میبرد، آنگاه تعلیم که ثمره و محصول نعمتهاست ارزانی فرموده، شایسته است، بشر از نزول آیات قرآن سپاسگزارد ولی این گروه مردم در مقام تکذیب بر آمده با ساحت پروردگار به مبارزه برخاسته از قبول دعوت خودداری مینمایند، بگمان اینکه با بنا گذاری مکتب عالی قرآن مبارزه نمایند و از نشر دعوت آن جلوگیری کنند. إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا:

جمله جزاء است به این که آیات قرآنی را سحر پندارند و آیات دیگری را که بر وفق مرام آنهاست، خواستارند بدین جهت اندیشه و گفتار آنان حيله است، زیرا آیات قرآنی مبنی بر اعجاز و بمنظور هدایت سلسله بشر است و بت پرستان از نظر لجاج آنرا نپذیرفته و آیات دیگری را خواهانند، غافل از اینکه بضرر و زیان آنان است، تکذیب و انکار آنها را سبب عقوبت آنان قرار خواهیم داد. قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا:

ای رسول گرامی آنان را تهدید بنما به این که عقوبت پروردگار زودتر آنان را فرامیگیرد: إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ:

آیه مبنی بر تهدید و بیان چگونگی سرعت اجرای مکر پروردگار است، نظر به این که مکر آنان فقط تکذیب آیات قرآنی و بهانه جوئی است ولی مکر پروردگار عبارت از اجرای تدبیر و آنچه در کمون ذات و روان پلید خودشان پرورانیده به نصاب می‌رساند و بصورت فعلیت در می‌آورد.

زیرا فرشتگان نیروی غیبی و مأمور اجرای تدبیر پروردگارند و با ملکوت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۵

هر یک از افراد بشر ارتباط دارند یعنی بر کمون ذات و بر خاطرات قلبی و اعمال جوارحی آنان احاطه دارند و کتابت فرشتگان نسبت بکمون ذات و بخاطرات و اعمال بشر بطور حصولی و انفعال نیست، مانند بشر که پس از صدور عمل از دیگری آنرا ببیند و ضبط کند بلکه بطریق اجرای تدبیر و پرورش است.

هم چنانکه رابطه پروردگار با موجودات و پدیده‌ها فقط ایجاد و آفرینش است، فرشتگان نیز واسطه پرورش روان و اجرای تدبیرند که از شئون و لوازم ایجاد است و بوساطت آنان کمون ذات بشر رشد می‌نماید و بصورت خاطرات و اندیشه‌ها بر روان بشر افاضه می‌شود، سپس مراحل را می‌پیماید و در نظام خارج بصورت اعمال جوارحی در می‌آید، همچنانکه در صحیفه ذات محفوظ و ضبط خواهد شد.

عبارت دیگر کتابت فرشتگان نسبت باعمال قلبی و اعمال جوارحی بشر بآنستکه اقتضائی که در ذات او نهفته و هسته مرکزی عمل جوارحی او است، از طریق اختیار آنرا بصورت فعلیت در می‌آورند و صحیفه روان فاعل مختار را که اصیل‌ترین صحایف وجودی او است، ثبت و ضبط می‌نمایند و بالاخره روح و روان پلید کافر بصورت عمل نیرنگ آمیز رشد می‌نماید و در صحیفه وجودی او ضبط می‌شود و صدور فعل از هر فاعلی از یک واقعیتهایی که در فاعل نهفته است سر چشمه می‌گیرد.

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است و به منظور توییح افراد مبتذل بطور مثال امر محسوسی را یادآوری فرموده و غرض بیان

ناسپاسی و کفران نعمت بوده که سیره و روش بت پرستان است و آیه (وَ إِذَا أذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً) نیز باین منظور است.

از جمله آثار رحمت پروردگار آنستکه به بشر نیروی سیر و حرکت و سفر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۶

در بیابانهای پهناور داده که به وسائل طبیعی که پروردگار دسترس آنان نهاده بسهولت بیابانها را می پیمایند و به اقطار جهان مسافرت می نمایند.

سیر و مسافرت بشر در بیابانها مانند استقرار آنان در روی زمین و یا حرکت و سیر هر یک از کرات آسمان در مدار مخصوص بخود و یا قرار کشتی و حرکت آن بر سطح دریا مستند به چگونگی خلقت و اسباب طبیعی آنها است و همه منتهی بساحت پروردگار می شوند و ممکن است پاره‌ای از موارد سبب نزدیک آن برای بشر مجهول باشد مانند سیر و حرکت کرات در فضا که به وسیله تفکر منتقل میشوند که در هر یک نیروی جاذبه و دافعه‌ای نهاده شده است که نظام حرکت آنها پیوسته برقرار است و عبارت از حد وجودی آنها است که منتهی به پروردگار می شوند و همه ظهوری از حکمت و مشیت و قدرت آفریدگار جهانند.

حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ:

از جمله هنگامی که در دریاهاى ژرف و عمیق سهمگین سیر نموده بوسیله کشتی‌ها بسهولت و بدون رنج با قطار جهان مسافرت می نمایند و مال التجاره و کالا صادر نموده ببلاد بعیده و کشورها میفرستند.

وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا:

بادهای تند موافق میوزد و کشتی را شتابان بسوی مقصد سوق می دهد با اینکه مسافرت در دریا که خورشید از دریا سر برآورد و در آن نیز غروب کند بسیار وحشت‌زا و هولناک است، باز به امید رسیدن بساحل و مقصد خوشوقت و مسرور خواهید بود، هر یک از اینها نعمت پروردگار است که دسترس بشر نهاده است.

سیاق کلام در آغاز بطور خطاب است ولی از نظر اعراض از بت پرستان بقیه را به ضمیر غائب عدول نموده همچنانکه خطاب آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝ ۵- ۱) از نظر تقرب و اظهار عبودیت است با اینکه سیاق آیات سابق آن غایب و مبنی بر مدح است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۷

جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ:

ناگهان بادهای تند و مخالف از هر سو وزیدن گرفته دریا را بخروش و تلاطم در آورد، امواج سهمگین کشتی و سرنشینان آنرا تهدید می نماید در آن لحظات آخرین که بشر از زندگی ناامید گشته جز به آفریدگار توجه ندارد، ناگهان پرتو و شهابی قلب را فرا بگیرد و از افق ظلمانی دریا نیز شعاعی بتابد رابطه حقیقی به آفریدگار را نمایش دهد با نهایت دلباختگی عهد و پیمان دهد و سوگند یاد کند.

دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

به تضرع و زاری گوید بار الها چنانچه مرا از خطر غرق و هلاکت نجات بخشی و زندگی تازه‌ای موهبت فرمائی بطور حتم برای همیشه سپاسگزار خواهم بود.

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ:

پس از آنکه پروردگار بفضل خود آنان را از خطر رهائی بخشید و به سلامت به ساحل رسانید بعبادت خود بکفران نعمت اشتغال ورزند و کلمه بغیر الحق بمنظور تاکید است، زیرا بغی بمعنای طلب و جستجو است و بقرینه سیاق به تجاوز بر حق دیگران و کفران نعمت بکار میرود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

خطاب تهدید آمیز بجامعه بشر است و اعلام به این که انتظام زندگی و صلاح جامعه بشر بر عدالت و رعایت حقوق دیگران است و

کفران و ناسپاسی از نعمت آفرینش هرگز بساحت کبریائی ضرر و زیانی نمی‌رساند.

ستم و تضییع حقوق سایر افراد همه از لحظات زندگی در این جهان بشمار می‌آیند و در روان بشر و صحیفه آن درج و صورت نفسانی وی می‌گردد زیرا هر عمل اختیاری از کمون ذات فاعل مختار سر چشمه گرفته و بدان نیز باز خواهد گشت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۸

و غرض فائده‌ای که از عمل منظور است کمال عمل و رشد فاعل خواهد بود از آیه استفاده می‌شود.

۱- فعل اختیاری بر اساس تصدیق بصلاح است یعنی روان انسان بصلاح و سود آن قضاوت نماید و نقص و جودی خود را تکمیل می‌نماید.

۲- ظلم و ستم ثمره تلخ و نشانه پستی و پلیدی روان است همچنانکه اعمال خیر و پسندیده ثمره شیرین و نشانه ارجمندی روح و پاکیزه‌گی روان است.

مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

غرض در همه اجزاء جهان آفرینش عمومیت دارد و بر حسب قانون علیت و معلولیت هر کار و عملی بدون هدف و غرض انجام نمی‌گیرد و هیچ عاملی در فعالیت خود خالی از غرض و فائده نخواهد بود و غرض و نتیجه نیز رابطه و ارتباط با عمل دارد از نظر اینکه مولود و محصول آن عمل و حرکت است که از فاعل مختار سر زده و بصورت غرض ظهور نموده و فاعل نیز نقص و جودی خود را بوسیله آن عمل و تحصیل غرض تکمیل نموده و منتهی سیر و حرکت او است.

این قانونی است که در نظام آفرینش فرمانروا است مجموع زندگی افراد بشر نیز که عبارت از عقیده و اندیشه و خلق و هم چنین افعال اختیاری او است بقیاس عوالم و نشئات دیگر همین حکم در آنها جاری و فرمانروا است.

یعنی محصول زندگی بشر در این جهان از عقیده و خلق و اعمال جوارحی او زمینه‌ئی است که در عالم برزخ و قیامت بظهور میرسد و نیک بختی و تیره بختی زندگی بشر در آن عوالم بر اساس زندگی او در این جهان خواهد بود.

ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ:

مبنی بر تهدید است، روش و سیره آفریدگار آنستکه به هر موجود و آفریده‌ای، بهره‌ای از هستی و پرتوی افاضه فرماید. تا هنگامیکه موجود بکمال مناسب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۸۹

برسد و صورت دیگر به آن افاضه شود و هرگز در نظام کون فناء و یا بطلان نخواهد بود.

همچنین حیات و زندگی بشر که غرض از خلقت جهان است از هنگامی که روح به وی بدمد، قوه و نیروی ادراک و تعقل به آن افاضه شود و قدم بعالم بشریت گذارد پیوسته فیض وجود خاص او را فرا می‌گیرد و هر لحظه در اثر حرکت اختیاری و سیر ارادی بسوی مقصد رهسپار و به کمال مقصد نائل می‌گردد و به آن بسط رحمت و فیض وجود و سوق بکمال و رجوع بآفریدگار گفته می‌شود.

و هنگامی که مدت آزمایش پایان میرسد و باستانه عالم دیگر وارد می‌شود روح از بدن عنصری که قوای عامل آن بوده بی‌نیاز گشته آنرا می‌نماید و خود در عالم برزخ استقلال می‌یابد و به سیر کمال خود که در دنیا از سعادت و یا شقاوت کسب نموده تا هنگام قیامت رهسپار خواهد بود.

زیرا روح بوجود استقلالی خود همین راه را می‌پیماید که در دوره آزمایش از سعادت و یا شقاوت برگزیده و بدان سو رهسپار بوده است و بدن عنصری نیز که از عالم ماده است در این جهان باقی می‌ماند، چه آنکه بصورت خاک در آید و یا از نظر قدرت و قدس روح بهمان هیئت اجزاء و جوارح باقی بماند و عالم طبع در آن اثر نگذارد، مانند ابدان طاهره که در شعاع ارواح قدسیه ایمن از هر گونه تغییر خواهند بود.

بدین بیان استفاده شد که اثر و فعل ساحت کبریائی در هیچ یک از عوالم فنا و بطلان پذیر نخواهد بود (وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْيُنٍ ۱۸- ۲۱) مبنی بر اینکه نظام آفرینش بر اساس حکمت و همیشگی و تزلزل ناپذیر است نه مانند رفتار کودکانه. فَنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

رجوع به پیشگاه ساحت پروردگار عبارت از ظهور سیرت عقیده و اخلاق انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۰ و اعمال بشر است و انباء بمعنای خبر دادن و اظهار سیرت است و از هر خبری ثابت تر و آشکارتر همانا ایجاد صورت حقیقی بشر و ارائه سیرت عقیده و اخلاق و اعمال او در نظام ابدی است که محصول نظامهای امکانی است. بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

جمله به هیئت ناقصه و حرف با سببیه دلالت بر استمرار و صفت دارد، به این که عقیده و خلق و هم چنین اعمال جوارحی صفت و ظهور سیرت انسان در این جهان است و نسبت به عالم قیامت هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود و در محشر به اقصی مرتبه ظهور و رشد رسیده و هرگز تغییر و یا زوال پذیر نخواهد بود.

و در باره بیگانگان از نظر اینکه انکار نعمت آفرینش و مبارزه با ساحت کبریائی از اعمال و حرکات آنان آشکار بوده و بدان خوی گرفته‌اند، هنگام ورود بعالم برزخ بعد از ساحت ربوبی و محرومیت خود را از رحمت پروردگار بطور شهود می‌یابند و در عالم قیامت نیز مظهر غضب و انتقام مقام کبریائی خواهند بود.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ:

آیه بطور مثال زندگی بشر را در دنیا بیان نموده است، همچنانکه باران فرو می‌بارد و گیاهان و شکوفه‌ها را می‌رویاند چه آنها که لذیذ و گوارا و مناسب با مزاج و طبع بشر است و چه سبزه‌ها که مناسب با طبع و نیاز چهار پایان است زمین پهناور مانند بستان سبز و خرم شده و میوه‌ها زینت بخش بستان هستند، مردم پیوسته خشنودند، ناگهان شبگاه و یا هنگام روز باد تندی وزیدن گرفته همه بصورت خزان در آیند، چنانکه سبز و خرم نبوده‌اند.

بدین قیاس پروردگار بهره هستی را در صحنه جهان گسترده طبقات بشر از پاکان و بیگانگان یکسان از خوان نعمت بهره‌مند می‌شوند. بیگانگان نیز در اثر شیفستگی و علاقه بزندگی بکفران نعمت و التذاز سرگرم هستند و پس از اندک زمان که لذت گناهان از آنان زائل شود در آستانه مرگ در آیند و سیرت تیره و ننگین خود را بیابند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۱

كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

پروردگار آیات و نشانه‌های وحدت تدبیر و توحید افعالی را چه بر حسب نظام جهان که دسترس بشر نهاده و چه بطور مثال در آیات کریمه بمنظور تهدید و عبرت و پند بشر یادآوری فرموده شاید که در آن باره تفکر نمایند و در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش و حسن تدبیر ساحت کبریائی بر آیند.

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ:

دار السلام بطور اطلاق عبارت از بهشت خلد قرب جوار رحمت پروردگار است و ساکنان آن قدسیان و اهل ایمان و تقوی که از رذائل خلقی پاک و پاکیزه‌اند و دارای قلب سلیم و صفای روان و اراده مطلقه‌اند از نظر اینکه اراده آنان ظهوری از مشیت قاهر پروردگار است هر چه را بخواهند بیدرنگ و بدون قید پدید می‌آید.

آیه مبنی بر مژده باهل ایمان و تقوی است که ساحت پروردگار جامعه بشر را بدین اسلام دعوت مینماید و ظهور دعوت او بر حسب عوالم مختلف است در این جهان تکلیف دعوت بشر بپیروی از برنامه مکتب قرآن و بفضائل خلقی و بشعار عبودیت و اتصاف بقلب سلیم است و حقیقت آن دعوت بسکونت در بهشت خلد قرب جوار رحمت و مورد رضایت و خشنودی ساحت پروردگار باشند و ملحق بقدسیان و هم نشین پیامبران گردند و سلام صفت ذات کبریائی و نیز صفت اثر و فعل او است که در پرتو

قدس ساحت او از هر نقص و شر پاک و پاکیزه است و نظام آن مسطوره‌ای از ابدیت و نمونه‌ای از نظام شریف کبریائی است. دار السلام بقول مطلق بمعنای بهشت خلد جوار رحمت است که محصول عوالم امکانی و ثمره جهان هستی است و ساکنان آن نیز محصول جهان خلقت و برگزیده‌ای از سلسله بشرند و در دنیا و عوالم دیگر شعار آنان عبودیت و فضیلت و قلب سلیم است و سکونت در آن اختصاص بقدسیان و پیامبران و اهل ایمان و تقوی دارد که در اثر طهارت عقیده و عصمت اکتسابی ملحق پیامبران و هم نشین قدسیان خواهند بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۲

و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

ساحت پروردگار هر که را شایسته و لایق بداند او را بصراط مستقیم انسانیت و بشعار عبودیت رهبری مینماید و هدایت چنانچه پروردگار نسبت داده شود صفت فعل و بمعنای هدایت بطور اطلاق است و عبارت از جذب و ایصال بقرب رحمت کبریائی و موهبت روح عبودیت است و چنانچه هدایت برسول اکرم صلی الله علیه و آله و باوصیاء علیهم السلام نسبت داده شود بمعنای رهنمائی و سوق بسعادت و ترغیب بشعار عبودیت است.

زیرا هدایت حقیقی و بطور اطلاق عبارت از موهبت وجود حقیقی و لطیفه انسانی است و اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا رابطه آفریدگار با موجودات عموماً و با بشر همانا آفرینش است.

مَنْ يَشَاءُ بیان توحید افعالی است زیرا هر حادثه‌ای در جهان و یا پدیده‌ای گرچه از مجردات مانند ایمان باشد ناگزیر وابسته بعقل و اسباب بیشمار خواهد بود بلکه پیوسته و مرتبط بمجموع نظام جهان است و نیروی قاهری که بآنها روح تاثیر بدمد همانا مشیت پروردگار است با توجه به این که همه علل و اسباب و شرائط بیشمار بعید و یا قریب نسبت بآن موجود از مبادی و یا از لوازم تشخیص آن پدیده بشمار می‌آیند و مشیت پروردگار بدون شرط و بطور اطلاق است.

مثلاً هدایت یافتن و نیل بسعادت هر یک از افراد بشر با اینکه کمال روح و مجرد است مشروط بعقل زمانی و مکانی بیشمار میباشد ولی روح مؤثر و هدایت بخش همانا مشیت و خواست پروردگار است و در همه عوالم مشیت قاهره و اراده بدون شرط ساحت کبریائی فرمانروا است.

صراط مستقیم بطور اطلاق عبارت از استقامت در عبودیت که غرض از خلقت بشر است و بر حسب سیر ارادی و انقیاد اختیاری بشر بر طبق نظام تکوین طریقه عبودیت را به پیماید و بمقام انسانیت نائل شده مسطوره‌ای از صفات کبریائی گردد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۳

صراط مستقیم ممکن است بطور موهبت وجودی باشد هم چنانکه برسول اکرم صلی الله علیه و آله و باوصیاء و پیامبران علیهم السلام انعام نموده بر حسب آیه (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۶- ۱) و اختلاف مقامات رسولان نیز بر محور این موهبت خواهد بود و لازم این نعمت آنستکه بحقیقت و با استقامت طریقه عبودیت را می‌پیمایند و لحظه‌ای در آن شائبه خودپرستی و خودستائی نباشد. چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود (ما عبدتک خوفاً من نارک و لا- طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلاً فعبدتک) نه از خودستائی تو را پرستش کنم که از عقوبتم رهائی بخشی و نه از خوان نعمت پاداشم دهی تا در جوار رحمت تو بیاسیم بلکه شیفته عظمت و کبریائی توأم که بیاد تو پیوسته سرگرم از خود بیخبرم و قسم دیگر صراط مستقیم بطور اکتساب است و عبارت از ایمان و تقوی که ظهور و رشد فطرت خدا داده است.

و از صفر شروع نموده بر حسب عقیده و خلق و انقیاد جوارحی بدرجه‌ای از صراط مستقیم نائل میشود هدایت بصراط مستقیم صفت فعل پروردگار و صورت علمی و حد وجودی اهل ایمان است و اختلاف درجات آن بر حسب قابلیت و جدیت افراد است با توجه به این که هر یک از مراتب قابلیت نیز جز موهبت پروردگار مفهوم ندارد.

در کتاب در منثور از انس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود سه رذیله است که ضرر آنها بصاحب هر یک

از آنها بر میگردد. ۱- پیمان شکنی ۲- نیرنگ ۳- ستم، و آیه یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُغِيكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و آیه (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ) را قرائت نمود.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه و الله يدعوا الى دار السلام میفرمود سلام نام پروردگار است و منزل جوار رحمت خود که برای اهل ایمان آفریده است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۴

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۱۹۴

اشاره

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶) وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَزَهُفُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَلَيْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۵

(شرح) ص: ۱۹۵

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ:

کلمه الحسنی مؤنث احسن و خبر برای موصول است آیه مبنی بر وعده اجر و پاداش باهل ایمان و تقوی است کسانی که در مقام اداء وظایف دینی بر آیند و شعار آنان نیکو کاری باشد جزاء و پاداش اعمال نیک آنان نیز نیکو و نعمتهای همیشگی است و در آن زوال و نقص نخواهد بود از ابن عباس نقل شده که مراد کسانی است که کلمه توحید و لا اله الا الله را بصمیم قلب بیاد آورند و بگویند مفسر گوید یگانه زینت و حسن سیرت بشر باعتقاد باصول توحید است که توحید صفات و افعالی پروردگار را در بر دارد. و زیاده اسم مصدر بیان اجر و ثواب زیاده بر تصور است که هر چه را پروردگار از اجر و پاداش وعده فرماید حقی است که برای عامل آن قرار داده و بعهده گرفته است و تخلف پذیر نخواهد بود و در مقام وعده اعلام فرموده که بر حسب فضل پروردگار اجر و ثواب اعمال نیک اهل ایمان و تقوی که بزینت عبودیت آراسته‌اند زیاده بر تصور و استحقاق آنان و بالاتر از سطح افکار بشر است. و لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ:

عقد سلبی و بیان لازم آنست افرادی که خود را بشعار تقوی و نیکو کاری آراسته‌اند و بوظایف دینی و اجتماعی قیام می‌نمایند و به برآوردن حاجت نیازمندان بر می‌آیند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۶

خیر و صلاح افراد را مانند خیر و صلاح خود دانند خوش سیرت و نیک نام بوده و بحسن خصلت و نیکو کاری شناخته شده در اجتماع هرگز ننگین نبوده و مذلت و خواری روان پاک آنان را هرگز تیره و کدر نخواهد بود.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

آنانکه صورت اعتقادشان ایمان و در صحنه آزمایش پیوسته طریقه انقیاد پیموده شایسته فضل پروردگار زیاده بر استحقاق گشته‌اند و در جوار رحمت پروردگار سکونت خواهند داشت فضل و آنچه زیاده بآنان موهبت فرماید زوال پذیر نخواهد بود و نظر به این

که عالم قیامت محصول عوالم است و حقایق و سیرت هر یک از اهل ایمان نیز ثمره و سود آنها است. ناگزیر بحد رشد و ظهور میرسد بدین قیاس بهشت جاودان که سکونت در آن اقصی مرتبه کمالات امکانی است صحنه‌ای است که صفات کبریائی را در حد امکان ارائه میدهد شعاعی از فضل بی‌نهایت از حریم قدس آن صحنه را فرا خواهد گرفت. ناگزیر درجات رضوان و مقامات ساکنان جوار رحمت تفاوت خواهد داشت و هر یک با سعه وجودی خود از قرب و لوازم آن بهره‌مند خواهند بود رسول گرامی محور امکان و اوصیاء علیهم افضل السلام پیوسته حاملان لواء حمد بوده و در همه عوالم گوی عبودیت و سبقت ربوده و پیوسته در باره فیوضات الهی وساطت دارند توجه بنعمتها ننموده جز برضوان ساحت کبریائی نظری نخواهند داشت.

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا:

گروهی که شرک و کفر اعماق قلب آنان را فرا گرفته و گناهان ظهور اندیشه آنان است در عالم قیامت نیز بدان سیرت ننگین در آیند و آتش حسرت و عناد از هر سو آنان را فرا خواهد گرفت.

و از کلمه بمثلها استفاده میشود در عالم قیامت سیرت تیره و گناهان بنهایت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۷ ظهور نموده و بصورت حسرت و آتش در می‌آید در جهان اختیار نیز کفر و گناهان تجسم می‌یابند ولی فقط با سنجش خرد و نظر دین دیده شده و بصورت آتش معنوی و عقوبت روانی آن فقط با بصیرت قلبی احساس میشود نه با دیدگان. وَ تَرَهُهُمْ ذَلَّةً:

نظر به این که شرک بآفریدگار و کفران نعمت اساس اختلال نظام بشری است کافر و بیگانه عضو فاسد اجتماع بوده در انظار غبار مذلت و خواری رخسار آنان را تیره و چهره آنها را آلوده خواهد نمود.

مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ:

نیروئی نمیتواند کافران را از عقاب پروردگار ایمن بدارد و بیان آنستکه کفر و لوازم آن از گناهان در این نظام تجسم می‌یابند و ظهور قهری و آثار شوم و نکبت بار آن خواه و ناخواه آشکار شده تیرگی روان رخسار آنان را فرا میگیرد مانند پاره‌ای از تیرگی شب و نیز استفاده میشود کیفر و عقوبت این جهان استناد بساحت آفریدگار دارد که بر حسب اقتضاء نظام آزمایش خواه ناخواه نمونه‌ای از آن ظهور مینماید و آنرا میتوان با نظر دین تجسم کفر و گناه بشمار آورد مانند هسته‌ای که بزمین آماده افشاندن شود بتکاپو در می‌آید ولی پس از آنکه ماهها و سالها سپری شود ظهور کامل نموده بشمر خواهد نشست.

کفر و لوازم آن از گناهان نیز آغاز بر حسب اقتضای این جهان کمون تیره کافر را نمایش داده مجسم می‌نماید (و آیه کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ تکاثر- ۷) این حقیقت را بیان مینماید و در عوالم دیگر رشد نموده در قیامت صورت حقیقی او محرومیت و عناد خواهد بود در این جهان با دیده دل ضمیمه آینده را مشاهده مینمایند: كَانَمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا:

تیره‌گی کفر و آثار نکبت بار آن بر حسب اقتضاء لا محاله در این نظام ظهور انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۸ مینماید و به سنجش خرد و میزان دین او را عضو فاسد شناخته مانند پاره‌ای از شب دیجور نفرت آور و وحشت‌زا خواهد بود و در صحنه تابان قیامت نیز تیرگی و ظلمت او کاملاً آشکار شده محرومیت و عجز صورت حقیقی او خواهد بود.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

کفر و انکار نعمت و ناسپاسی در نظام اختیار عبارت از ظهور رذیله خودستائی و اعمال قدرت و نیروی مبارزه و تمرد و ستیز با ساحت ربوبی است سیرت آن در نظام آخرت که محصول عوالم است بصورت بعد از رحمت پروردگار و عجز و فقدان و محکومیت و حرمان ذاتی در می‌آید و محکوم اعضا و جوارح خود نیز بوده و محیط پهناور و نظام آخرت که در باره او ظهور

غضب است بر او فرمانروا خواهند بود و شعله‌های آتشین عناد با ساحت کبریائی پیوسته افزایش یافته اعضاء و جوارح او را فرا خواهد گرفت و چون ظهور سیرت کفر صورت و فصل حقیقی و بهره او از هستی است هرگز تبدیل و یا تغییرپذیر نخواهد بود.

و يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ:

مبنی بر توبیخ و ظهور سیرت شرک بت پرستان است هنگام رستاخیز که به پیشگاه کبریائی احضار میشوند خطاب تهدید آمیز به بت پرستان شرف صدور می‌یابد بجمله مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ مفادش آنستکه با معبود خیالی خود باشید زیرا موجودی که بهره‌ای از هستی داشته هرگز از آن سلب نمیشود و در نظام خلقت فناء محض و نابودی مفهوم ندارد.

بلکه از جمله غرض از حشر بررسی به اندیشه مردم و بت پرستان و جریان عبادت و معبودیت خدایان خیالی آنهاست از نظر اینکه بطور شهود می‌بینند و می‌یابند که معبودهای خیالی آنان جز نامهایی که بی‌حقیقت است و مفهومی که حقیقت و مطابق خارجی ندارد و عبادت و پرستش بتها بیهوده است بدین جهت از عبادت بتها تبری و انکار خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۱۹۹

فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ:

قوام این جهان از نظر نقص وابسته به فعل و انفعال و تأثیر موجودات است و در صحنه قیامت هیچیک از آنها تأثیر نخواهد داشت و همه آثار و تأثیرات قطع میشود.

جمله تفریع است پس از بررسی آشکار خواهد شد که میان افراد بت پرست و معبود خیالی آنها رابطه عبودیت نبوده است زیرا عبادت در صورتی صادق است که معبود درک کند و درخواست عابد را بفهمد و خود را در مقام معبودیت در آورد.

وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ:

در ضمن سؤال معبودهای ساختگی یعنی بتها حقیقت را بیان نموده از خود دفاع خواهند نمود به این که هرگز ما در مقام معبودیت و شرک با آفریدگار برنیامده‌ایم، بدین نظر بت پرستان بتها (معبود خیالی) خود را عبادت ننموده و نیازهای خود را از آنها نخواستند.

و جمله نحشرهم صفت برای یوم و معرف ذاتی آنست اشاره به این که هنگام مخصوصی است که لازم ذاتی و لا ینفک آن حشر و گرد آمدن همه افراد بشر از اولین و آخرین است و مشخص حقیقی صحنه قیامت همانا گرد آوردن همه افراد بشر بدون استثناء می‌باشد و آن روز تحقق نخواهد یافت جز اینکه غرض اصلی آن تحقق بیابد و آن عبارت از حشر همه افراد بشر است.

و همانطور که نظام این جهان بر حسب تحلیل همه موجودات را بهم می‌پیوندد و هر موجود و آفریده‌ای وابسته بمشخصات و لوازم تشخص بیشمار است که ارتباط ذاتی و یا بغیر مستقیم یا همه ذرات عالم طبع دارد و با یک جذب تدریجی از مقام کبریائی شرف صدور یافته ناگزیر بهم پیوسته‌اند.

بهمین قیاس وجود هر یک از افراد بشر و چگونگی و صدور هر عمل اختیاری و یا اضطراری و همه شئون وجودی آنان در هر لحظه وابسته بزندگی همه افراد بشر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۰

و اعمال آنها تا آن زمان و در آینده است بعبارت دیگر زندگی و سیر و سلوک هر فردی محصول و مرتبط بزندگی همه افراد از نیاکان و سایر افراد بشر و سعی و محصول زندگی آنها است.

و نیز قیاس شود بزندگی هر یک از افراد که از دقایق و ساعات و لحظات بشمار او صورت می‌گیرد و اعمال اختیاری که محصول زندگی هر فردی است از نظر آنستکه ثمره عقیده و نتیجه اعمال اختیاری سابق او بوده.

هم چنین اعمال آینده او نیز محصول و ثمره اعمال اختیاری گذشته او خواهد بود و آیه (لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲-۱۶۲) این حقیقت را بیان نموده که چنانچه دقیقه‌ای از ساعات زندگی فردی آمیخته بظلم و ستم شرک و یا گناه گردد.

نتیجه آنستکه در تمام دوره زندگی محروم از تصدی مقام ولایت خواهد شد و از نیل بهر یک از مقامات و مناصب الهی بی‌بهره

خواهد بود با توجه به این که غرض از خلقت جهان همانا سلسله بشر است و نیز غرض و محصول آن خلقت پیامبران و غرض نهائی مقام رسالت و خاتمیت است.

بهمین قیاس عالم قیامت که محصول عوالم است بمنظور آنستکه منتهی سیر و سلوک سلسله بشر و رجوع هر یک از آنها بسوی ساحت کبریائی تحقق یابد پس غرض اصلی از جهان خلقت حیات و زندگی ابدی سلسله بشر است که بطور جمعی و ارتباطی در آن صحنه حضور یابند و به تبع ابدیت زندگی بشر که مظلوف است عالم قیامت از بهشت و دوزخ نیز ابدی خواهد بود. عبارت دیگر مفاد جمله (و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا) از نظر اینکه عالم قیامت مخصوص همه عوالم و نشئاتی است دارای شئون است که برای بشر غیر قابل درک و لا ینحل میباشد بدین نظر باید در آیات مربوطه تدبر کرد در صحنه قیامت همه سرائر کشف و آشکار می شود امر پنهانی در آن عالم نخواهد بود و حقایق و سرائر هر یک کشف و بظهور میرسد و هر موجودی سیر کمالی خود را پیموده بحد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۱

رشد و ظهور میرسد و آنچه در عوالم و نشئات سابق پنهان و در کمون بوده برشد و ظهور خواهد رسید.

بدین جهت کسی شک و تردید نخواهد داشت و صفت کبریائی در آن عالم ظاهر می شود و هر گونه قدرت و قوه از آن کبریائی است و اسباب و علل طبعی که در این جهان جنبه تأثیر داشته برخی فریفته شده چنین پنداشته‌اند که در تأثیر استقلال دارند از تأثیر ساقط می شوند و رابطه تأثیر و تاثر و فعل و انفعال که اساس نظام جهان است از آنها زائد می شود و شبهات و اوهام باطله و بیهوده رفع و پناهی که کسی را از عقوبت پروردگار رهائی بخشد نخواهد بود و فقط صفات کمال و جلال کبریائی در آن عالم ظهور می نماید.

از نظر اینکه کاملترین عوالم و نشئات امکانی است این چنین صلاحیت اختصاصی را دارد و از جمله آیه (یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا یَخْفَى عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ) همین حقیقت را بیان نموده که عالم آخرت عالمی است که شأن و لازم آن ظهور حقایق و اسرار هر یک از افراد بشر که لطیفه و خلاصه خلقت است و آنچه در قلوب آنان پنهان و خلجان داشته ظاهر شده آنگاه در پیشگاه پروردگار احضار می شوند مفسر گوید عبادت عبارت از رابطه قلبی عابد است بمعبود خود که شخص عابد بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود در برابر معبود خود اظهار مذلت و خواری بنماید و این در صورتی است که عابد و معبود هر دو شعور داشته و ادراک نمایند و غرض از عبادت و اظهار مذلت عابد را بداند و بفهمد و نیز معبود مذلت و اظهار حاجت عابد بپذیرد و امضاء نماید.

یعنی معبود در مقام پذیرش عبادت عابد بر آید و خود را شایسته و شریک ساخت کبریائی پندارد این گناه نابخشودنی و شرک است و چنانچه معبود فاقد ادراک و شعور باشد و یا به عبادت و اظهار حاجت عابد جاهل بوده و یا امتناع داشته و یا غافل باشد در این صورت عبادت عابد به هیئت عبادت است و در حقیقت عبادت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۲

و اظهار خواری نیست باین بیان معلوم شد که دفاع معبودها (خدایان خیالی) از خودشان صحیح است و فقط اندیشه و عمل بت پرستان شرک و نابخشودنی است.

فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ:

بمنظور دفاع از خود استناد بشهادت و احاطه علمی پروردگار مینمایند به این که پروردگار از نظر حکمیت در باره کذب گفتار بت پرستان کافی است که خدایان خیالی معبود نبوده و با مقام کبریائی مبارزه و شرک ننموده‌اند.

إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ:

حرف ان مخفف و تأکید در باره دفاع بتها و حکمیت پروردگار است که از عبادت و درخواست بت پرستان غافل و جاهل بوده و معبود نبوده‌ایم از نظر اینکه شعور نداشته و با مقام پروردگار هرگز شرک و مبارزه ننموده‌ایم و از این بهتان و نسبت ناروا بری هستیم.

مفسر گوید: خطاب ساحت پروردگار به بت پرستان و بمعبودهای خیالی آنها و هم چنین دفاع معبودها که از قبیل بت‌هایی از سنگ هستند بر تقدیر آنستکه هنگام محاکمه شعور و ادراک داشته باشند تا بتوانند در مقام دفاع از نسبت ناروا و اتهام خودشان بر آیند. پاسخ آنستکه بر حسب آیات قرآنی از جمله آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) مبنی بر اینکه صحنه قیامت و عالم رستاخیز بر اساس نظام حیات و آثار آنست از قبیل شعور و ادراک و نباید قیاس بموجودات در دنیا و اجسام عالم طبع نمود که فاقد حیات و شعور بوده و از خود بیخبرند و بتها یعنی معبود خیالی نیز در نظام آخرت دارای ادراک و شعور خواهند بود.

با توجه به این که بت پرستان از نظر جهالت در دنیا معبود خیالی (بت‌هایی) برای خود برگزیده‌اند و نیازهای خود را از آنها خواستار بوده بمنظور اینکه ارباب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۳

انواع آنها از آفریدگار جهان نیازهای آنها را بخواهند ولی صحنه قیامت عالم شهود است یعنی هر یک از افراد بشر بطور شهود می‌یابد که نظام همه عوالم بر اساس اراده قاهره پروردگار است.

و از جمله اسباب و عوامل طبیعی در دنیا نیز در اثر مرز هستی و حد وجودی است که پروردگار در کمون هر یک از آنها نهاده است مثلاً- خورشید را نور بخش آفریده است و هیچ پدیده و آفریده‌ای در هیچ یک از عوالم استقلال در وجود و یا در تأثیر نداشته‌اند در این صورت بت پرستان بطور شهود می‌یابند که در دنیا بر خلاف حقیقت معبودی جز آفریدگار برگزیده‌اند.

بدین جهت خود را در پیشگاه پروردگار محکوم میدانند و از نظر اینکه در دنیا معبود آنها ادراک و شعور نداشته و در مقام مبارزه با پروردگار بر نیامده در پیشگاه آفریدگار محکوم نیستند.

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَمَتْ: دو آیه گذشته بیان چگونگی محاکم بت پرستان بود و نظر به این که صحنه قیامت در پیشگاه پروردگار اندیشه و سیرت عمل بت پرستان مشهود و آشکار شده خود را محکوم دانسته‌اند.

هم چنین هر یک از افراد بشر هنگام بررسی باندیشه و بهر یک از اعمال در لحظات زندگی آنها از نیک و بد سیرت آنها بطور شهود و آنچه مورد بررسی حقیقی است احوال و اغراض و شئون حسنه و سیئه نفوس بشری است و فقط عملی کمال روانی و مورد ثواب و شایسته پاداش خواهد بود که ظهور ایمان از آن سر چشمه گرفته و برای رضایت و خشنودی پروردگار باشد.

زیرا در اثر ارتباط و شعاع عبودیت روح حیات بآن عمل دمیده و برای همیشه رو برو شد خواهد گذارد خلاصه حقیقت هر یک از افراد بشر وجود جمعی و محصول روانی و ثمره سیر و حرکت ارادی گذشته او است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۴
وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ:

رد بمعنای رجوع و بازگشت است و آغاز بشر را نیز در بر دارد که از مبدء حقیقی و ازلی سر چشمه گرفته و پرتو افکنده و بصحنه سراب طبع تنزل نموده و بسوی ساحت قدس نیز باز خواهد گشت و هر یک از عوالم و مراحل که بشر پیموده و می‌پیماید تحت مراقبت و تأثیر نیروهای غیبی است و پیوسته رو بکمال نهاده کمون خود را آشکار مینماید و بمقصد نهائی که صحنه رستاخیز است رهسپار و به پیشگاه ربوبی احضار میشود آنگاه مورد بررسی کامل قرار خواهد گرفت و نظر به این که خلقت این جهان ناقص و متزلزل و بمنظور آزمایش بشر است پس از پایان آن بصورت نشئه دیگر کامل و ثابت ظهور خواهد نمود آنگاه آفریدگار هستی ثابت و ابدی را در آن جهان می‌گستراند برای اینکه نیکان را برای همیشه از نعمتهای زیاده بر تصور بهر مند فرماید و تبهکاران را نیز مورد عقوبت قرار دهد و بازگشت بشر بسوی پروردگار مانند رد ملک بملک نیست که لحظه‌ای انجام یابد بلکه عبارت از جذب تدریجی است و بشر را بسر منزل مقصود میرساند و کاروان هستی را با نهایت سرعت بسوی آن جهان سوق میدهد و بسوی آفریدگار میکشاند و ذکر لفظ الله بتناسب آنستکه بشر یگانه مسطورهای از صفات ذات و نمونه‌ای از جمال و جلال کبریائی است.

مَوْلَاهُمْ:

مولی از ولایت گرفته شده و صفت فعل پروردگار است ولایت و حاکمیت او در همه عوالم بطور اطلاق است و از نظر تشریف بشر

اضافه بضمیر شده ولایت رابطه‌ای است میان ولی یا مولی علیه بدین نظر ولایت پروردگار چنانچه بلحاظ تکوین و آفرینش باشد مولی علیه نیز مخلوق و آفریده است.

هم چنین از نظر تدبیر و تربیت تدریجی که آنرا بسوی کمال سوق میدهد و چنانچه از نظر هدایت و تعلیم باشد ملازم با عبودیت ارادی بشر و انقیاد مولی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۵

علیه است ولایت و فرمانروائی از لوازم خلقت و آفرینش است زیرا ایجاد بشر و تدبیر در باره او یعنی ربوبیت پروردگار مقتضی است او را بسوی کمال سوق دهد و نهایت کمال بشر رجوع و بازگشت او بسوی آفریدگار خواهد بود که نتایج عقیده و مساعی خود را بصورت فعلیت خواهد یافت.

الْحَقُّ:

صفت ذات و بلحاظی ظهور ذات در مرتبه فعل پروردگار است از نظر اینکه افعال و آثار او نیز ثابت و خلل ناپذیر و ظهوری از ذات است ساحت کبریائی حق حقیقی و غرض از آفرینش جهان نیز ذات کبریائی او است آثار او نیز حق ظلی تام و کامل مسطور امکانی است هر یک از آثار بقدر ظرفیت خود صفت کمال او را ارائه می‌دهد.

از جمله عالم قیامت آخرین نشئه امکانی و محصول و غرض آنست ظرفیت و صلاحیت آنرا دارد که حاکمیت و فرمانروائی پروردگار در آن نشئه بنهایت ظهور برسد.

از این رو ابدی است و چنانچه فنا پذیر باشد خلقت جهان بیهوده و شاهد عجز فاعل است آفریدگار منزله از امکان و نقص است و بشر نیز یگانه مسطوره‌ای است که صفات کبریائی را در حد امکان در عالم قیامت ارائه می‌دهد با توجه به این که عوالم امکانی هرگز ظرفیت ارائه حقیقی صفات کامله او را ندارد زیرا محض قابلیت و تمکن است هم چنانکه پرتوی که باین صحنه پهناور بتابد هرگز توصیف کامل خورشید نخواهد بود.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

تفسیر جمله متصله و بیان لازمه آنست از نظر اینکه رجوع و حضور به پیشگاه پروردگار وصول به نظام کاملی است که تاثیر اسباب و علل در آن نظام مفهوم ندارد و حاکم و فرمانروا جز ساحت کبریائی نخواهد بود و به آنچه علاقه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۶ قلبی داشته‌اند و پرستش می‌نموده رابطه قلبی آن گسیخته شده است.

در تفسیر قمی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه فرمود مراد از کلمه الحسنی بهشت است و مراد از کلمه زیاده آسایش زندگی در دنیا است آنچه را که پروردگار در دنیا انعام فرموده در آخرت نیز موهبت خواهد فرمود و ثواب و پاداش در دنیا و نیز در آخرت خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۷

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۶] ص: ۲۰۷

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ (۳۲) كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ

يُهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۸

(شرح) ص: ۲۰۸

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و احتجاج با بت پرستان را از طریق توحید افعالی یادآوری نموده و با آنان احتجاج نماید که احتیاجات اولیه بشر را از لحاظ بقاء حیات و زندگی و نیز از نظر تامین مواد غذایی و خواربار که از عناصر اولیه آب و حرارت خورشید و هوا و خاک پدید می آیند.

آیا جز آفریدگار آنها را آفریده و تدبیر فرموده است و وحدت نظام و ارتباط تدبیر کرات آسمان و زمین و پیوستگی همه آنها با یکدیگر بطور حتم دلیل آشکار بر توحید افعالی پروردگار است و هر یک از اینها از جمله عواملی هستند که پروردگار آنها را آفریده و آثاری در کمون آنها نهاده و از مجموع تأثیر و آثار آنها انواع موجودات بی شمار در زمین از قبیل معادن و نباتات و حشرات و حیوانات و هم چنین احتیاجات اولیه زندگی بشر را از لحاظ مواد غذایی و خواربار تأمین مینماید و چنانچه مدبر کرات آسمان و زمین متعدد باشد.

همچنانکه بت پرستان پندارند هرگز تأثیر و آثار آنها بیکدیگر ارتباط نمیداشت و از مجموع آثار آنها نیازهای بی شمار زندگی بشر و چه از لحاظ مواد غذایی و خواربار تأمین نمیشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۰۹

أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ:

احتجاج اول بلحاظ تأمین زندگی و احتیاجات اولیه بشر و رزق و نیازهای جسمانی و مادی او بود و این احتجاج بلحاظ تأمین نیازهای معنوی و روانی بشر است، زیرا روح عاقله در آغاز قوه محض و فاقد معلومات است و از صفر شروع بحرکت و ادراک مینماید و در اثر بکار بردن نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس مانند چشائی بتدریج از محسوسات و بدیهیات پی به نظریات میبرد بدین وسیله روح عاقله به معلوماتی راه می یابد و صورت روانی او میشود.

ای رسول گرامی از بت پرستان سؤال بنما که مالک نیروی شنوائی و بینائی بشر آیا جز آفریدگار است که در خلقت او این نیرو را بطور جعل بسیط نهاده است و بکار بردن هر یک از نیروهای شنوائی و بینائی و مانند آنها وابسته به علل و عوامل دیگری است از قبیل لطافت هوا که صدا و نوسان را به گوش شنونده برساند و همچنین نیروی بینائی با شرایطی بتواند اجسام خارجی را مشاهده کند، زیرا زندگی بشر که محصول جهان است، بر وحدت تدبیر و نظام یکنواخت عالم استوار است.

بالاخره کسب فضیلت و نیل به غرض از خلقت بشر وابسته باین دو نیرو است که دو روزه‌ای است که به صحنه جهان گشوده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: تنزیه می‌نمایم آفریدگار را از نقص که بواسطه پیه بشر را بینا و به استخوانی شنوا و با گوشتی گویا نموده است.

و در آیات کریمه هر مورد نامی از حواس و وسایل کمال بشر برده شده، نیروی شنوائی را بر نیروی بینائی مقدم داشته از نظر اینکه بر نیروی شنوائی فهم لغات و رابطه الفاظ با معانی استوار است و نیز در باره تماس با معلومات و افکار دانشمندان و سایر افراد تأثیر بسزائی دارد ولی با نیروی بینائی فقط سطح و چگونگی اجسام را از نظر رنگ و اندازه و مانند آنها میتوان مشاهده نمود، بلکه تنها

نیروی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۰

خرد تمیز می‌دهد و اجسام را می‌شناسد و می‌فهمد.

وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجِ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ:

از جمله احتجاج با بت پرستان و دلیل بر توحید افعالی پروردگار تحول و تبدیلی است که پیوسته بطور محسوس در نظام جهان فرمانرواست و حیات عبارت از نیروئی است که آثار و نشانه‌هایی از آن آشکار میشود و حیات هر موجودی همان هستی آن است و از نظر اینکه آثار موجودات متفاوت و بیشمار است، از مرتبه ناقص آغاز شده و مراتب عالی آن حیات فرشتگان که وسایل تدبیر و اجرای فرمان پروردگار در جهانند، بالاخره تغییر و تبدل هر موجود طبیعی عبارت از حیات و موت آنست و تحول هر موجودی مرکب از حیات و زوال آن عبارت از موت آنست.

حیات و تغییرات زمین کاملاً محسوس است، نیروهائی که در درون خاک بصورت مواد شیمیائی ذخیره شده، در فصل مناسبی از سال سبب رشد و نمو گیاهان می‌شود، عبارت از تبدل حالات و نشانه حیات و موت زمین است، معادنی که در درون زمین پنهان و نهفته‌اند، پیوسته در حرکت هستند.

نباتات نیز واجد درجه‌ای از حیات بوده و عبارت از تبدل مواد گرفته شده از زمین و تحول آنها بصورت برگ و گل و میوه و ساق و اندام آنها است و حیات نباتات کاملتر از حیات جمادات است و حیات حیوانی کاملتر از آن دو نوع حیات است و کاملترین نوع حیات زندگی بشر است که دو جنبه دارد، جنبه جسمانی آن کاملتر از حیات حیوانی است و حیات روانی انسان، غرض از خلقت بلکه غرض از آفرینش جهان است و عبارت از نیروی عاقله که حیات آن ابدی است و در اثر ادراکات و معلومات آن رو بتزاید احاطه و ظهور می‌گذارد.

و حیات روانی عبارت از صورت اعتقادی باصول توحید و انقیاد جوارحی است و موت انسان عبارت از ناسپاسی نعمت آفریدگار است که عدمی و فقدان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۱

فضیلت انسانی است.

در نظام وجود در باره هر پدیده‌ای قابلیت آن بصورتی حیات است و نظام جهان بر تحول و تبدل است که از صورتی بصورت دیگر، یعنی اخراج حیات از موت و موت از حیات است و هیچ آفریده‌ای در لحظه‌ای سکونت و ثبات حال و یا دو لحظه حیات آن استقرار نخواهد داشت و غرض از نظام حرکت و جنبشی که در سراسر جهان فرمانرواست، همانا حیات حقیقی و سیر کمالی بشر است و تحولات پی در پی موجودات جهان که بر اساس ارتباط و وحدت نظام و پیوستگی همه عوامل است دلیل، آشکار است که زمام تدبیر عوالم در حیطه قدرت آفریدگار است.

وَمَنْ يُدَبِّرِ الْأُمْرَ:

از جمله دلیل در باره توحید افعالی پروردگار آنستکه نظام واحد و پیوستگی که در سراسر جهان فرمانرواست، ظهور اراده و مشیت آفریدگار و از شئون آفرینش و لازم بقاء آنست و بدین وسیله جهان را بسوی هدف و غرضی که از خلقت آنست سوق می‌دهد.

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَعُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

در نتیجه احتجاج و توجه بدلائل بطور حتم بت پرستان تصدیق خواهند نمود، نظام واحدی که در جهان فرمانرواست به تدبیر آفریدگار است، زیرا بت پرستان قبول دارند که همه آنها را پروردگار آفریده ولی معبود خیالی خود را نزد پروردگار شفیع و واسطه نیازهای خود قرار می‌دهند، بگمان اینکه پروردگار تدبیر پاره‌ای از امور را که بت پرستان تعیین کنند، بآنها واگذارده است.

فَعُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

ای رسول گرامی بت پرستان از را ناسپاسی و شرک بساحت پروردگار توییخ بنما. اجسامی که از خود بیخبرند و نفع و ضرری

ندارند، چگونه پرستش می‌نمائید و در عبادت شریک قرار می‌دهید و حاجتهای خود را از آنها مسئلت می‌نمائید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۲

بگمان اینکه پروردگار که خالق جهان است تدبیر و رفع نیازها و خواسته هر فردی از بت پرستان را بهمان بت و معبودی که خود آن عابد معین نموده قرار داده است.

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ:

جمله تفریع در نتیجه احتجاج و توجه بدلائل باید تصدیق نمود که زمان تدبیر که جهان در حیطه قدرت آفریدگار است و تنها او شایسته ستایش و پرستش است.

فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ:

نتیجه آنستکه شرک در باره تدبیر جهان ضلالت و گمراهی است، زیرا حق و حقیقت امر ثابت است و عبارت از آثار وجودی بیشمار و بی‌نهایت است که سراسر عوالم امکان را فرا گرفته و از جمله آنها و نازلتر آنها عالم طبع است و بالاخره عالم هستی نمونه و ظهوری از صفات جمال و جلال کبریائی است و ارکان و نشانه های حق و حقیقت وابسته بیکدیگرند و هرگز آثار حق و حقیقت با یکدیگر تباین و یا اختلاف نخواهند داشت.

همچنانکه صدق موافق با صدق دیگر است ولی باطل و ضلالت مخالف با باطل و ضلالت دیگر و بی‌شمار بوده و نیز مخالف با حق و حقیقت است و آیه حق و حقیقت را محور قرار داده و واحد معرفی نموده که تفرقه و تشتت پذیر نبوده ولی بطلان و ضلالت بر اساس تفرقه و پراکندگی نهاده شده است.

توحید و خداپرستی حق و حقیقت است زیرا رشد و کمال انسانی است و او را بسوی سعادت و زندگی حقیقی رهبری می‌نماید، بلکه خود حیات جاودان است، کفر و شرک گمراهی، بلکه تیره بختی و پراکندگی و شقاوت است.

مقابل حق عدم محض و فقدان است و هر که این حقایق ثابت و مستقر و غیر قابل انکار را تکذیب کند، خود را بضلالت افکنده و از این حقایق آشکار چشم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۳

پوشیده است و خرد و نیروی عاقله خود را بکار نبرده است و بطور صحیح در باره خود و آفریدگار جهان قضاوت ننموده است. بلکه بر اساس عناد و چشم پوشی از حقیقت و واقع قضاوت نموده است.

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ:

مبنی بر توبیخ است، چگونه از عبادت آفریدگار که زمام تدبیر موجودات در حیطه قدرت او است، اعراض نموده و به پرستش معبود خیالی سرگرم هستید که انحطاط و سقوط از مقام انسانیت است.

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

نظر به این که بت پرستان دلائل آشکار در باره توحید افعالی پروردگار را نپذیرند و اظهار عناد نموده بتها معبودهای خیالی خود را پرستش نمایند، مستحق عقوبت خواهند بود.

با اینکه مشرکان معتقدند که خالق همه موجودات آفریدگار است ناگزیر آنها را بیاداشته، تنها او مستحق پرستش و عبودیت خواهد بود.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و برای اثبات توحید افعالی پروردگار احتجاج دیگری را یادآوری نموده به این که خلقت جهان هستی باید بر اساس ابدیت و دوام باشد و چنانچه فنا پذیرد، مستلزم نقص فعل و عجز فاعل است.

و بجز ساحت پروردگار نمیتواند نظام جهان را بر اساس همیشگی گذارد.

زیرا خلقت این جهان بطور محسوس بر تحول و تبدل است و همه اجزاء ریز و کلان آن پیوسته در حرکت بوده و از نقص بسوی کمال متوجه‌اند، بهمین قیاس مجموع جهان نیز پیوسته در حرکت است و بسوی کمال رهسپار و بعالم رستاخیز و به پیشگاه کبریائی باز خواهد گشت و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۴

قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

ای رسول گرامی نظر به این که بت پرستان تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص به آفریدگار دارد و لازم این عقیده آنستکه همچنانکه جهان پهناور را آفریده، بطور محسوس آنرا بر اساس نقص و تحول نهاده و همه اجزاء بشمار و موجودات آنرا پیوسته در اثر تحول از صورتی بصورت دیگر در می‌آورد و هر یک را بکمال مناسب خود میرساند بهمین قیاس مجموع جهان را در اثر تحول و تبدل بصورت جهان ثابت و مستقر در می‌آورد و با جذبه تدبیر آنرا بسوی خود باز میگرداند.

بدین منوال کاروان هستی را با نظام خاصی در این صحنه بی‌پایان هر لحظه بحرکت در آورده تا هنگامی که حرکت و سیر عمومی جهان و جهانیان پایان برسد و به مقصد برسند و بکمال حقیقی نائل شوند، آنگاه استقرار می‌یابد و از آن تعبیر بصحنه قیامت می‌شود.

چگونگی استقرار و ثبات نشئه قیامت آیا بطور حرکت کلی و عمومی جهان است که به رسیدن به غرض و بحد کمال مطلوب از حرکت باز می‌ایستد و استقرار می‌یابد ولی از جهات دیگر در حرکت خواهد بود، یعنی ثبات و استقرار آن نسبی و بقیاس این جهان است.

همچنانکه محتمل است از ظاهر آیات کریمه استفاده بشود و یا استقرار آن حقیقی و ثبات آن ذاتی است و بطور مثال مانند پروردگار که در اثر ترسیم دایره‌ای چنانچه حرکت و گردش آن به نخستین نقطه برسد، حرکت آن خاتمه می‌یابد و دایره ثابتی بجا می‌گذارد.

غرض از ایجاد این جهان ناقص و متزلزل کمال فعل و ظهور اتقان تدبیر است و بصورت جهانی ثابت و مستقر در می‌آید که محصول عوالم و نشئات است و نیز در این صحنه متزلزل، سلسله بشر را به معرض آزمایش در می‌آورد و گروه بشماری انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۵

را به اقصی درجه کمال میرساند تا در جوار قرب رحمت و فضل خود سکونت دهد و مسطوره‌هایی از صفات کبریائی ارائه دهد، بدون اینکه بساحت قدس کمالی را بیفزاید، زیرا وجود واجب محض کمال و منزّه از نقص و امکان است.

فَأَنى تُوَفِّكُونَ:

با این دلائل آشکار بتوحید افعالی پروردگار و نظام واحدی که در سراسر جهان هر لحظه اجراء می‌نماید، چگونه از آن صرف نظر نموده و هر یک آفریده‌ای را که محکوم این نظام و تحت تدبیر پروردگار است، معبود خود برگزیده، آنرا پرستش می‌نمائید و در وادی ضلالت و گمراهی بسر می‌برید.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ:

خطاب بر رسول گرامی است، و برای احتجاج با بت پرستان و اثبات توحید افعالی پروردگار طریقه‌ای را یادآوری می‌نماید. ای رسول گرامی به بت پرستان بگو، معبودهای خیالی شما با اینکه مخلوق جهان آفرینند، آیا میتواند پاره‌ای از نظام جهان را تدبیر نمایند، بدیهی است از این سؤال هر خردمندی پاسخ منفی میدهد، زیرا معبود خیالی چه از اجسام بی‌ادراک و یا از موجودات با شعور باشد، مخلوق و محکوم نظام جهان است چگونه میتواند بر نظام عالم حکومت نموده و بر آن فرمانروا باشد و با ساحت آفریدگار مبارزه کند.

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ:

ای رسول گرامی از نظر وضوح پاسخ با آنان احتجاج بنما که آفریدگار جهان سلسله موجودات و جهان خلقت را بحکمت آفریده و بسوی کمال و غرض از خلقت آنها است، سوق میدهد و در آن شائبه فساد و بطلان و خلل نخواهد بود.

کلمه للحق بحرف لام ذکر شده، از نظر آنستکه حق ظهوری از مشیت پروردگار است و هدایت در باره بشر از دو نظر است: جنبه جسمانی او که هر لحظه نیازهای مادی او را از طریق وسائل طبیعی برآورد و او را بـ $\text{U}\check{\text{R}}\dots\text{G}$ منظور میرساند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۶

و دیگر هدایت روان بشر و عبارت از موهبت روح ایمان که در فطرت او نیز نهاده و نیروی اطاعت و انقیاد و سپاس از نعمت است و صفت فعل پروردگار و بمنزله کن ایجاد است و بدون قید و شرط تحقق می‌یابد و بآن ملکوت عقیده و عمل گفته می‌شود و به وسیله اعزام پیامبران و بنا گذاری مکتب عالی قرآن، جامعه بشر را بتوحید خالص دعوت می‌نماید.

و بعبارت دیگر هدایت بحق عبارت از جذبۀ تدبیر و سوق بشر بکمال است و دارای دو جنبه ظاهری و باطنی است. جنبه باطنی آن عبارت از رابطه آفرینش و موهبت روح ایمان و کن ایجاد است، پروردگار بوساطت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء و تأثیر معنوی آنان افاضه خواهد فرمود.

از جمله ایمان و خداشناسی را در فطرت بشر نهاده و در قلب او زینت داده و عمل صالح را از طالح و کار نیک را از بد تمیز میدهد و به قلب او در اثر خداشناسی فطری نورانیت و صفا بخشیده.

هدایت حقیقی عبارت از موهبت روح ایمان و از شئون ربوبیت و بطور اصالت استناد پروردگار دارد، ناگزیر از طریق دعوت رسول اکرم (ص) تحقق می‌یابد و بر حسب آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» مرتبه عالی از هدایت و بطور اصالت از رسول اکرم (ص) سلب شده است، ولی تحقق آن از طریق دعوت ظاهری رسول اکرم (ص) و تأثیر باطنی او است به این که در باره افاضه روح ایمان وساطت خواهد داشت.

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ:

نظر به این که هدایت بحرف الی ذکر شده، بیان شرط هدایت و دعوت بحق است، دعوت بتوحید وظیفه کسی است که واجد و متحقق به هدایت باشد و از تعلیمات و الهامات ربوبی هدایت یافته و واجد این واقعیت باشد، تا بتواند با تأثیر معنوی خود مردم را بحق و توحید دعوت نماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۷

زیرا منصب هدایت و دعوت جامعه بشر بتوحید واقعیت زنده و حیات معنوی است پروردگار به افراد خاصی موهبت فرموده که از آن تعبیر به ولایت و امامت می‌شود، پروردگار رهبری کاروان توحید را بعهدۀ آنان نهاده است که به ظاهر جامعه بشر را بتوحید دعوت نمایند و نیز بواسطه تأثیر معنوی و حیات باطنی مردم را بقرب رحمت پروردگار برسانند و بر منویات و اعمال جوارحی آنان کاملاً ناظر و شاهد و گواه باشند.

أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى:

جمله لا یهدی در اصل لا یهدی بوده، بیان عدم صلاحیت کسی است که هدایت ذاتی نیافته و از حیات معنوی و موهبت پروردگار بی‌بهره است، هرگز صلاحیت ندارد، دیگران را هدایت نماید، در صورتی که نیازمند به آنستکه از داعی بحق که پروردگار دعوت بشر را به عهده او نهاده پیروی نماید و طریقه هدایت را بیاموزد و در اثر پیروی از او کسب حیات نموده، بمقصد و بقرب رحمت پروردگار نائل شود.

۱- منصب دعوت بحق موهبت الهی و حیات حقیقی و روح قدسی است که پیوسته با تعلیمات و الهامات غیبی ارتباط دارد و قوام دعوت بحق نیز به تبشیر و انذار است، یعنی به مژده و تهدید است. و به پیروان خود مژده ثواب و حیات ابد و به نعمتهای جاودان نوید دهد و به آنان که تمرد نموده و با ساحت کبریائی مبارزه نمایند، بعقوبت و محرومیت ابد تهدید کند و تأثیر باطنی، جزء وظیفه داعی بحق نیز آنستکه پیروان خود را طبق دعوت به قرب رحمت و نعمت برساند و بوعده خود وفا کند و نسبت به بیگانگان واسطه اجرای عقوبت و حرمان از رحمت گردد.

۲- دعوت بحق و هدایت از شئون روح قدسی است به این که منزله باشد از گناه و خطا، یعنی در اثر عظمت و قدرت روح هرگز بگناهان تمایل نداشته باشد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۸
زیرا نفس اماره از ضعف و زبونی روح است که فریفته هوی و هوس می شود.

۳- هدایت بطور اصالت استناد پروردگار دارد و عبارت از موهبت روح ایمان و نیروی تقوی و انقیاد است و لازم اصالت آنستکه آغاز هدایت نیز از فضل است که ظهور فطرت میباشد.

۴- مرتبه دیگر هدایت بحق عبارت از دعوت جامعه بشر بدین اسلام و تبلیغ برنامه مکتب قرآن است و نظر به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همه عوالم و نشئات در باره فیوضات الهی وساطت دارد، از لوازم آن نیز عهده‌دار دعوت جامعه بشر و تبلیغ آیات قرآنی و برنامه مکتب عالی آنست.

۵- دعوت بحق منصب الهی و رکن آن روح قدسی است که بظاهر جامعه بشر را بدین اسلام دعوت نماید و با تأثیر معنوی و حیات باطنی پیروان خود را بقرب رحمت پروردگار برساند.

۶- دعوت بحق و هدایت مردم از شئون وساطت در فیوضات تکوینی است و نسبت بخصوص تعلیم احکام الهی و تربیت جامعه بشر تعبیر به ولایت و هدایت و امامت می شود.

۷- آیه هادی و داعی بسوی حق را مقابل کسی قرار داده که بتعلیم دیگری هدایت بیابد، استفاده می شود، کسی که از جانب پروردگار مردم را هدایت می نماید، باید بموهبت پروردگار هدایت یافته و هدایت او ذاتی باشد.

۸- لازم دعوت بحق و هدایت بآنستکه گفتار و رفتار داعی بحق را در باره جامعه بشر تنفیذ فرماید و بدون قید و شرط از او پیروی نمایند ساحت پروردگار گفتار و رفتار کسی را که فاقد روح قدسی است و امکان خطا و اشتباه داشته، باشد بر مردم تحمیل نخواهد فرمود.

۹- از جمله لازمه دعوت بحق و هدایت آنستکه بر عقیده و اعمال جوارحی مردم احاطه داشته باشد و نیز بر سیرت نیک و بد آنها آگاه باشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۱۹

۱۰- احاطه داعی بحق بر منویات و بر اعمال جوارحی مردم بطور حصولی و انفعال نیست که پس از انجام عمل بر آن آگاه گردد، بلکه حضوری و از شئون احاطه پروردگار است.

۱۱- هدایت و دعوت بحق عبارت از آنستکه در اثر قبول دعوت و اعتقاد باصول دین پیروان خود را بقرب رحمت برساند.

تعلیم اصول عقاید و تبلیغ احکام اسلام هدایت بطور اطلاق نیست، بلکه ارائه طریق و ارشاد جاهل است.

۱۲- آیه کریمه (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا - ۷۳) هدایت و دعوت بحق را تفسیر به امامت نموده تصریح بآنستکه امامت و هدایت الی الحق مانند نبوت و رسالت از مناصب الهی و از شئون روح قدسی است و بامر و نصب پروردگار وابسته است و نیز با دعوت ظاهری و تأثیر باطنی خود بهدایت مردم قیام می نمایند.

تأثیر باطنی که رکن دعوت بحق است، عبارت از وساطت در باره فیض وجود است، نظر به این که ایمان و کفر هم‌چنین اعمال جوارحی نیک و بد افراد بشر از جمله موجودات و آفریده‌های این جهان است و دارای دو وجه هستند: وجه ظاهری آنها عبارت از

عمل قلبی ایمان و کفر و نیز عمل جوارحی نیک و بد است که محکوم نظام تدریج و تبدل و زوال پذیر است، و وجه دیگر وجه باطنی آنها و عبارت از ایجاد و رابطه مستقیم با ساحت پروردگار و مصون از تدریج و زوال است.

یعنی ملکوت عمل قلبی و جوارحی است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر وساطتی که در باره فیوضات پروردگار دارد بر اعمال قلبی و جوارحی افراد بشر نیز وساطت خواهد داشت و از جمله آن منصب دعوت جامعه بشر بدین اسلام و به برنامه مکتب قرآن است و قوام دعوت جامعه بشر بحق، به دو رکن استوار است ۱- دعوت ظاهری و بیان احکام الهی.

۲- دعوت باطنی و تأثیر معنوی، یعنی وساطت در باره افاضه نیروی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۰

ایمان و اعمال صالحه باهل ایمان و تقوی است و نیز افاضه صورت عناد و کفر و اعمال ناپسند در باره بیگانگان است، زیرا نتیجه دعوت بحق بر حسب اقتضاء افراد بشر متفاوت خواهد بود، بلحاظ قبول دعوت و یا تمرد و تکذیب آن به این که گروهی هدایت یافته و دعوت بحق را بپذیرند و ایمان آورند و یا تکذیب نمایند بعبارت دیگر عقیده و اعمال جوارحی بشر حادث و تدریجی است و ارتباط مستقیم آنها با ساحت پروردگار بلحاظ وجه باطنی و ملکوت آنها است زیرا معلول زمانی و تدریجی بطور ثابت بساحت پروردگار ارتباط خواهد داشت و عبارت از وجه باطنی و ملکوت اعمال بشر و رابطه ایجاد آنها است و دعوت بحق و هدایت جامعه بشر نیز که از شئون وساطت در فیوضات الهی است، زیاده بر دعوت ظاهری افراد بشر باید بر اساس تأثیر باطنی باشد و عبارت از وساطت در باره ایمان و اعمال صالحه است، بگروهی که دعوت بحق را بپذیرند و پیروزی نمایند.

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا:

مبنی بر توییح است که بسیاری از بیگانگان برای حفظ وحدت و قومیت خود از آئین پیشوایان و نیاکان خود پیروی می نمایند، بدون اینکه در آن باره بررسی کنند، پیشوایان آنها نیز برای حفظ مقام و نفوذ خود با اینکه حقیقت بر آنان آشکار است، مردم را به آئین باطل خود دعوت می نمایند.

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا:

آیه بیان قاعده کلی برای اداء وظایف و سپاس نعمت پروردگار است که در باره اصول اعتقادی و احکام الهی نباید بگمان و یا به استحسان و یا بقیاس عمل نمود و یا به تقلید از گفتار و رفتار کسی بدون دلیل تبعیت کرد که سبب ضلالت و گمراهی است، زیرا بیان اصول: اعتقادی و احکام الهی از شئون ربوبیت و تدبیر پروردگار معرفی شده است و بشر نمیتواند عقیده‌ای را جزء اصول و یا عملی را از احکام اسلام بداند و آنرا سپاس از نعمت و عبادت اتخاذ نماید که در شئون انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۱

ربوبیت کبریائی تصرف نموده و سبب محق دین و از گناهان نابخشودنی و سبب خروج از حریم اسلام بشمار آمده است.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ:

مبنی بر تهدید است، علم پروردگار در باره عقیده و اعمال جوارحی بشر حصولی و بطریق انفعال نیست بلکه بطور احاطه قیومیه است و نظر به این که مبادی اعتقادی ایمان و کفر و افعال بشر زمانی و تدریجی است و ظهوری از علم پروردگارند ناگزیر اراده و علم پروردگار نیز تدریجی و زمانی خواهد بود، زیرا این سنخ علم صفت فعل پروردگار و قائم به فعل بشر است و عقل آنرا انتزاع نموده و می فهمد و قائم بذات نیست تا اینکه بر ساحت کبریائی عارض شود و محال لازم آید.

مرتبه دیگر از علم و مشیت پروردگار نسبت بافعال و رفتار بشر، هم چنین نسبت به مجموع پدیده‌های جهان که محکوم به نظام تغییر و تدریج هستند در پیشگاه پروردگار همه در یک صف قرار گرفته ثابت هستند، زیرا تدریج و تغییر و سبق و لحوق از اوصاف نسبی و از قیاس موجودات بیکدیگر پدید می آید، ولی نسبت رابطه ایجاد همه آنها بساحت پروردگار دفعی و ثابت است.

مثلا یک دانه گندم در اثر تأثیر عوامل طبیعت، از قبیل حرارت خورشید و آب و هوا و خاک در سالهای متمادی بصورت میلیاردها گندم در می آید، در پیشگاه پروردگار همه در یک صف قرار گرفته و بلحاظ ملکوت آنها پیوسته ثابت و حاضر هستند.

بعبارت دیگر: همه موجودات که به صفت تغییر و تحول آفرینش یافته و محکوم قوانین حرکتند، نسبت به پروردگار ثابت ولی در مرحله وجودی خودشان محکوم به تغییر هستند و آنچه پروردگار افاضه فرماید از نظر آنستکه فوق زمان است، ثابت و مستقر است ولی بقیاس برخی از آنها با برخ دیگر معنای تغیر و تحول پدید می‌آید.

مثلاً چنانچه گفته شود که پروردگار فلان حادثه را امروز بوجود آورد، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۲

امروز قید و ظرف آفریده شده است و حادثه دیگر را روز گذشته بوجود آورد، در حقیقت دیروز و امروز ظرف آفریده شدن موجود مفروض است، نه قید و ظرف ایجاد پروردگار، زیرا محدودیت و قید در ناحیه مخلوق است، نه در ناحیه فعل پروردگار، که از آن تغییر بکن ایجاد می‌شود.

خلاصه آنچه از ساحت پروردگار افاضه می‌شود و یا تجلی می‌کند، ایجاد یکنواخت امر مسلمی است که اختلاف پذیر نیست و اختلاف خصوصیات از شئون مخلوق و مظاهر رحمت است.

خلاصه سلسله موجودات جهان نسبت پروردگار ثابت و خارج از زمان می‌باشند یعنی موجودات نسبت بیکدیگر زمانی و متغیر و تدریجی‌اند و همه آنها نسبت پروردگار ثابت و غیر متغیر هستند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۳

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص: ۲۲۳

اشاره

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مِنَ اسْمِ بَطْغَتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰) وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳) إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ (۴۴) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۴

(شرح) ص: ۲۲۴

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

جمله به هیئت ناقصه با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه ساحت پروردگار از نظر تعلیم بطور اعجاز آمیزی تصریح نموده، به این که امکان ندارد که قرآن بجز بساحت کبریائی استناد داشته باشد.

مِنْ دُونِ اللَّهِ:

بجز آفریدگار، زیرا هر چه فرض شود نازلتر و کنایه از اینکه مخلوق و آفریده و محکوم تدبیر اویند.

وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ:

شاهد دیگر به این که از ساحت کبریائی صادر شده آنستکه بر اساس تصدیق و شرح توریه و انجیل آسمانی است و در آن احکام

الهی و معارف و فرامین بسیاری است.

و تَفْصِيلَ الْكِتَابِ:

شرح و بیان احکام الهی و تفصیل معارف و بیان قوانین اجتماعی و اقتصادی و اخبار غیبی و حکمت و موعظه است و سایر کتابها فهرست معرفت پروردگار و بیان پاره‌ای از احکام و قوانین بوده است و بر شرح و تفصیل زیاده بر آیات قرآنی تصور نمیرود. انوار

درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۵

لَا رَيْبَ فِيهِ:

مبنی بر شهادت بآنستکه از ساحت کبریائی شرف صدور یافته است زیرا درخشان و معجزه و دلیل هر حقیقت است.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیان آنستکه نزول قرآن کریم محصول نظام خلقت و برنامه تعلیم و تربیت بشر است و چنانچه نزول قرآن و بنا گذاری مکتب قرآن نبود، خلقت بشر بیهوده بود و به تقدیری مستلزم بخل است و ساحت کبریائی منزله از نقص است، بدین جهت از جمله آثار درخشان صفت ربوبیت پروردگار بر عوالم نزول قرآن کریم است که بشر را به اقصی درجه کمال میرساند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ:

خطاب به رسول گرامی (ص) است.

نظر به این که سخنان بیهوده و نسبت ناروا در باره قرآن کریم گفته‌اند، در مقام تعجیز آنان بگو: چنانچه کلام بشر باشد، ممکن است که سوره‌ای مانند سوره- های قرآنی بیاورید، چه بلحاظ معنا و نیز از نظر الفاظ و جمله‌ها مانند آیات قرآنی باشد و از هیچ جهت عین آیات نباشد، بلکه از هر لحاظ مغایر آیات بوده و چنانچه از یک جهت عین آیات قرآن باشد. مثل و مانند آیات بطور اطلاق نخواهد بود.

مثلا سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام را در باره احتجاج با ستاره پرستان و یا محکومیت او را بسوختن، چنانچه عبارات و الفاظ و جمله‌های دیگر بمنظور معارضه با آیات قرآنی بیاورد، در این صورت از جهت سرگذشت عین قصه آیات قرآنی در باره ابراهیم خلیل علیه السلام است نه مثل و مانند آن، بلکه مراد آنستکه سرگذشت دیگری را در باره ابراهیم خلیل علیه السلام و یا سرگذشت پیامبر دیگری را بمنظور مبارزه با الفاظ و جمله‌های دیگری بیان کند و یا معرفت الهی و یا احکام و تاریخ و سرگذشت دیگری را انشاء نمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۶

در این صورت مثل و مانند آیات قرآنی بطور اطلاق خواهد بود و عبارت دیگر از هر جهت مثل و مانند سوره‌ای از قرآن باشد و هیچ مأخوذ از آیات نباشد.

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

خطاب تعجیز به اجتماعات بشر است، چنانچه در مقام معارضه با آیات قرآنی بر آئید، هر قوم و گروهی را خواسته باشید، به منظور استمداد دعوت نمائید، تا اینکه بدانید، جماعتی نمیتواند مثل و مانند سوره‌ای از قرآن بیاورد، سهل است اجتماعات بشر نیز چنانچه گرد هم آیند و افکار خود را بکار برند، هرگز نتوانند، و عجز بشر را آشکار خواهند نمود و تعبیر به کلمه من دون الله تصریح بآنستکه همه مخلوق و آفریده‌اند و بلحاظ عجز یکسانند.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ:

بت پرستان از نظر کوتاهی فکر، معانی آیات قرآنی را درک نمی‌نمایند و از نظر عناد نیز نمی‌خواهند بفهمند و از رسول گرامی (ص) نیز سؤال نمی‌نمایند، در مقام انکار و تکذیب برمی‌آیند، گفته شده که امیر مؤمنان علی علیه السلام از آیه استفاده نموده، میفرمود: مردم آنچه را درک نکنند و نفهمند، دشمن و بدبین بآن خواهند بود.

وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلُهُ:

تأویل از اول گرفته شده، بمعنای رجوع و بازگشت است و عبارت از ظهور حقیقت در قیامت و شهود آنچه از آن عالم قرآن کریم خبر داده غیر از سنخ مشاهده حسی در این جهان است.

تأویل عبارت از امور خارجی و ظهور حقیقت است، مثلاً آنچه را یوسف صدیق (ع) در خواب دیده بود، سیرت آن در خارج واقع شد، پس خواب یوسف (ع) رؤیت صحنه مثالی بود و حقیقت و تأویل آن سجده یعقوب (ع) است برابر یوسف (ع) زیرا در صحنه مثالی یعقوب اسرائیل (ع) بصورت خورشید و انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۷

مادر یوسف بصورت ماه و برادران او به هیئت ستارگان بودند و تأویل هر یک ظهور حقیقت وجود مثالی آنست.

بهمین قیاس، پس از تأویل و ظهور حقایق و کشف اسرار آیات قرآنی در عالم آخرت که صحنه شهود است بیگانگان مشاهده می‌نمایند و حقایق آنها را خواهند یافت و تصدیق نموده، ایمان خواهند آورد و نظر به این که بطور اضطرار و بمنظور فرار از عقوبت است، سودی نخواهند برد.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

بر همین اساس اتمهای گذشته نیز در مقام مبارزه با پیامبران بر آمده و دلایل آشکار توحید افعالی پروردگار را تکذیب و انکار می‌نمودند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ:

محتمل است. سیاق آیه مبنی بر ارائه صحنه رستاخیز باشد که بر رسول گرامی آنرا نمایش میدهد، نظر به این که ایمان و کفر و هر عمل قلبی و جوارحی از عمل نیک و بد در این جهان مانند هسته‌ای است که در زمین آماده افشاندن شود، همان لحظه بطور تجسم مآل و آینده آن کشتزار در نظر اهل بصیرت و خرد آشکار است.

بهمین قیاس آیه در مقام ارائه صحنه قیامت بر رسول گرامی است که بنگر مستمرگران را، چه عاقبت و سیرت ننگین دارند و بطور اضطرار تصدیق می‌نمایند ولی برای آنان سودی ندارد. و جمله فانظر امر تکوینی و ارائه قلبی و اشهاد است از نظر وساطتی که در باره فیوضات پروردگار دارد در باره بیگانگان نیز سیرت کفر و عناد آنها را به رسول گرامی ارائه میدهد.

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ:

گروهی از آنان که نسبت ناروا به قرآن کریم داده و تکذیب نمودند، چه بسا در آینده ایمان آورند و تصدیق نمایند که از ساحت پروردگار نازل شده و گروهی از آنان با حال عناد و تکذیب تا آخرین لحظات زندگی خواهند بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۸

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ:

پروردگار بر منویات و عناد درونی آنان احاطه دارد که از نظر خودستائی در مقام مبارزه برمی‌آیند و همچنین به صفای روان آنها که ایمان آورند. آگاه است.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ:

خطاب بر رسول گرامی (ص) است، چنانچه در مقام تکذیب و انکار بر آیند، از آئین آنان تبری بنما حرف لام در جمله لی عملی برای اختصاص است به این که شعار اعمال من عبادت بطور خالص و سپاس از نعمتهای آفریدگار است.

از جمله نزول آیات قرآنی و دعوت جامعه بشر بدین اسلام است که بعهدام نهاده است و اعمال شما بر اساس خودستائی و جهالت و ناسپاسی از نعمت پروردگار و مبارزه با دعوت مکتب قرآن است.

أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ:

شما بت پرستان از نظر خودستائی بری هستید از پرستش و سپاس جهان آفرین نه بلحاظ معبود و نه در چگونگی عبادت، مانند من

نخواهید بود، زیرا یگانه معبود من آفریدگار جهان و عبادت من پیوسته سپاس از نعمت بی‌شمار او است و معبود شما خیالی که خود ساخته‌اید، مانند بت و سنگ که فاقد ادراک و شعور است و بحکم خرد قبیح است. بشر در برابر سنگ و جمادی اظهار حاجت نماید و خود را خوار و محکوم آن پندارد.

شگفت آنکه هر یک از بت پرستان برای خود واسطه و مدبری می‌پندارد.

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّمَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ:

گروهی از بت پرستان که عناد روان آنان را فرا گرفته و شعار آنان مبارزه است، هنگامی که آیات قرآنی را قرائت نمائی. گوش فرا میدهند ولی مانند کسی که فاقد نیروی شنوایی است. هرگز نمی‌شنوند و نمی‌پذیرند و بر عناد قلبی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۲۹
 آنان افزوده می‌شود، ای رسول گرامی آیا تو میتوانی نیروی شنوایی و پذیرش بآنان بدهی، با اینکه فاقد نیروی عقل و خرد هستند.
 وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ:

گروهی دیگر از بت پرستان هنگامی که آیات قرآنی را برای آنان میخوانی بتو نظاره کنند ولی از نظر عناد و خودستایی مانند کسی که فاقد نیروی بینائی هستند ای رسول گرامی آیا می‌توانی به آنان نیروی بینائی بخشی با اینکه نیروی بصیرت و عقل خود را بکار نمیبرند.

در آیات قرآنی هر مورد که سخن از نیروی شنوایی و بینائی به میان آمده نیروی شنوایی را مقدم داشته، از نظر اینکه نزدیکترین روزنه‌ای که قلب و نیروی خرد به افکار دانشمندان می‌گشاید، همانا نیروی شنوایی است که از نوسان گفتار و سخنان دانشمندان استفاده می‌نماید و به گنجینه و ذخائر علمی آنان پی می‌برد و بر حسب استعداد و پذیرش خود می‌تواند در لحظاتی چند به نتایج زحمات مردان دانش نائل گردد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً:

ظلم عبارت از ستم و تجاوز بر حق دیگری است که آنرا نادیده بگیرد و در مقام اداء آن بر نیاید و نظر به این که آفریدگار بواسطه ایجاد و آفرینش مالک علی الاطلاق موجودات است، همه قائم به اویند و هرگز لحظه‌ای از فیض وجود و موهبت او بی‌نیاز نخواهند بود و هرگز موجودات در وجود و یا در آثار خود استقلال نخواهند داشت و به عبارت دیگر همه موجودات ربط محض و قائم به آفریدگارند.

بر این اساس هر گونه در موجودات تصرف نماید، عدل محض است (يفعل الله ما يشاء بقدرته و يحكم ما يريد بعزته) هر گونه تصرف نماید و حکم فرماید و فرمان دهد نافذ و بر طبق عدل و ولایت ذاتی او است و از ساحت کبریائی نسبت بموجودات انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۰
 صدور ظلم تصور نمی‌رود.

از نظر اینکه برای آفریده‌ها حقی بر پروردگار تصور نمیشود تا اینکه بفرض آن حق را تضييع فرماید. موجودات و اسباب تکوینی و علل طبیعی که در معلولهای خود تأثیر دارند و مالک آثار خود هستند عبارت از حد وجودی است که پروردگار در آنها نهاده بدین جهت تأثیر آنها در طول مالکیت پروردگار است.

زیرا همه مقهور اویند. چه بر حسب حد وجودی و چه بلحاظ آثار و معلولهای آنها بعبارت دیگر مالکیت آفریدگار حقیقی و بطور قاهریت و خالقیت است.

از جمله فواعل که پروردگار در آنها نیروی تأثیر و ایجاد معلولها نهاده، انسان نسبت بافعال اختیاری و غیر اختیاری او است زیرا بطور بداهت انسان خود را قادر می‌بیند که بشعاع قدرت خود افعال و اعمالی را بجا می‌آورد.

یعنی چنانچه عملی را بخواهد بجا می‌آورد و اگر نخواهد ترک می‌نماید و بعبارت دیگر انسان مختار خود را در برابر بعضی افعال و

آثار وجودی خود حر و آزاد می‌بیند و فعل و ترک آن برای او یکسان است و این نیرو و قدرت را پروردگار در حد وجودی او نهاده که از طریق افعال اختیاری و بکار بردن نیروی خرد و فکر و اندیشه بسوی کمال رهسپار گردد. و نیز بوسیله تشریح دین و فرستادن پیامبران عموماً و پیامبر اسلام بخصوص طریق سعادت و اداء وظایف عبودیت را نیز به بشر اعلام فرموده و از جمله ارکان خداشناسی آنستکه زندگی بشر را ابدی معرفی نموده که به عالم دیگر بنام قیامت انتقال خواهد یافت. و نیز برای اطاعت و اداء وظایف دینی وی اجر و ثوابها وعده فرموده و در باره گناهکاران نیز عقوبت مقرر فرموده و آنان را تهدید نموده و نیز فرموده:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) هرگز پروردگار آنچه را که وعده فرموده تخلف نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۱

در این صورت از ساحت پروردگار امکان ظلم و ستم تصور نمی‌رود با اینکه تحقق آن در خارج امکان ندارد و صدور آن بطور حتم محال است و هرگز حق کسی را تضییع نخواهد فرمود و اساس این بحث آنستکه بشر نسبت بافعال اختیاری خود مالک نیست بلکه مانند خود مملوک پروردگار است و بواسطه اطاعت و اداء وظایف دینی پاداش و عوض مستحق نمی‌شود.

بر این تقدیر چنانچه بفرض پروردگار اجر و ثواب عمل اطاعت او را ندهد بر شخص مطیع ستم نموده است بلکه عدم تفضل بر او است ولی باین نکته باید توجه نمود که ساحت پروردگار وعده فرموده و از جمله صفات فعل خود معرفی نموده که (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) هرگز از وعده‌ای که فرموده تخلف نخواهد فرمود.

بدیهی است قطع نظر از عمل طاعت مطیع که مالک علی الاطلاق آن پروردگار است، ولی پروردگار وعده فرموده و عمل طاعت را بفضل خود ملک معرفی نموده و در برابر عمل طاعت او نیز اجر و ثوابی برای او مقرر نموده، این حق صریحی است که پروردگار بفضل خود برای شخص مطیع قرار داده و به عهده گرفته است، در این صورت بفرض چنانچه وعده خود را اداء ننماید، حق مطیع را نادیده گرفته و تخلف از وعده فرموده است، بدین تقریب ظلم و ستم از ساحت قدس تصور می‌رود با اینکه بطور حتم تحقق آن محال است.

همچنانکه مفاد آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا) آنستکه پروردگار هرگز ذره‌ای از حق فردی، از بشر را در کمترین لحظه‌ای نادیده نخواهد گرفت، پس حقی در آیه برای بشر فرض شده است.

وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ:

پروردگار بشر را خلاصه جهان آفرینش معرفی نموده و نعمت بیمانند زیاده انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۲

بر تصویری مانند روح و خرد در او بودیعت نهاده و می‌تواند بمرتبگی عالی از سعادت همیشگی و فضیلت نائل شود و بوسیله هر یک از حواس پنجگانه که نیروی عامل و فرمانبر روح هستند می‌تواند از جهان استفاده نماید، مثلاً از روزنه بینائی و دیدگان از صحنه جهان رموزی را از جهان خلقت درک نموده عبرت بگیرد و بحقایقی پی ببرد و آشنا شود.

و نیز از طریق نیروی شنوائی با افکار و اندیشه دانشمندان آشنا شده، حقایقی را بیابد و محصول مساعی دوره زندگی آنان را در اندک زمانی درک نماید ولی با این نیروهای زیاده بر تصور خدا داده در اثر هواپرستی و خودستائی خود را از هر نعمت و فضیلت بی‌بهره می‌نماید.

چنانچه نیروی خرد و انصاف را بکار نبندد و با نظر عناد بنگرد از نیروی شنوائی و بینائی نیز بهره‌ای نداشته و از درک حقایق خود را محروم نموده و نعمت‌های پروردگار را بر خود تضییع کرده و بصورت نقتم در آورده است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ:

در صحنه قیامت خواه ناخواه بیگانگان گرد هم آیند زندگی در دنیا که از آن گذر نموده و آنرا پشت سر نهاده‌اند، بخاطر آنان مانند همنشینی، ساعتی کوتاه باشد که در اثر غفلت از مسیر و غرض از خلقت خود، سرگرم گفتگو بوده‌اند و زندگی در دنیا بخاطر

آنان جز لحظاتی چند نباشد که بحال غفلت گرد هم نشسته‌اند و حال آنکه در دنیا علاقه بزندگی اعماق قلب آنان را فرا گرفته و چنان پندارند که هرگز مرگ در انتظار آنان نخواهد بود و اهل ایمان و خرد زندگی این جهان را لحظاتی چند آمیخته به رنج دانند و بر محنت و ناگواری آن صبر و تحمل کنند و پیوسته بکسب فضیلت بسر برند و لحظه‌ای را غنیمت دانسته از آن غفلت نمایند و آنچه را که بیگانگان با ناامیدی در صحنه شهود می‌یابند، اهل ایمان و خرد با امید، اولین بار در دنیا بطور شهود آنرا دیده و یافته‌اند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۳

و بر حسب آیه (وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ-۳۷) در اثر اینکه هر یک از افراد بشر در جهان خواه ناخواه آثاری از خود بجا نهاده تا هنگامیکه نظام عالم طبع برقرار است از آثار نیک و بد آنها برخوردار خواهد بود بر این اساس تا هنگامیکه نظام جهان بر پا است ارواح بشر نیز در عالم برزخ بحالت انتظار بشر خواهند بود.

از جمله صفت و معرف روز قیامت آنستکه افراد بشر از اولین و آخرین در آن صحنه احضار خواهند شد، از نظر اینکه سلسله بشر در این جهان تحت نظام واحد و با هم پیوستگی دارند و همه احوال و حرکات و افعال و اعمال آنان کمال ارتباط بیکدیگر داشته، هنگام بررسی به عقاید و اعمال آنان نیز بطور ارتباط خواهد بود.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ:

جمله لقاء الله کنایه از شهودیست که عظمت کبریائی بحد امکان ظهور می‌نماید و از هر سو انسان را فرا میگیرد.

در آیات کریمه برای اثبات عالم حشر و رستاخیز که در کمون زندگی این جهان نهفته است دلایلی چند ذکر نموده: از جمله آنها حکمت پروردگار است چنانچه زندگی بشر منحصر باین چند روز باشد خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود زیرا بحکم خرد سلسله بشر محصول و غرض نظام آفرینش و بهترین نمونه صفات کبریائی است چنانچه بفرارسیدن مرگ نابود گردد، ثمره و محصولی برای جهان هستی نخواهد بود.

از جمله در اثر نیروی اختیاری که در بشر بودیعت نهاده شده ممکن است افرادی در هوی پرستی افراط نمایند و بر حقوق دیگران تجاوز نمایند و مرتکب جنایت‌ها شوند و بقتل دیگران اقدام نمایند و در این جهان نمیتوان حقوق ستمدیدگان را باز ستاند و از ستمگران انتقام کشید، ناگزیر بر حسب صفت قیام بقسط انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۴

و عدل پروردگار جهان دیگری را ایجاد خواهد فرمود که ظرفیت آنرا داشته باشد که حق مظلومان را باز ستاند و از ستمگران انتقام بکشد و آنان را عقوبت فرماید و اهل ایمان و پرهیزکاران را پاداش از نعمت جاودان بدهد.

و چنانچه حساب و بررسی برای اعمال بشر در میان نباشد، دستورات دینی که عبارت از اوامر و نواهی بسیارست لغو و بیهوده و بی‌اثر بوده و ضامن اجرائی نخواهد داشت و رسالت و اعزام پیامبران نیز بیهوده بوده و نیز توجه بسایر دلایل دیگر روشن می‌شود که ایمان به روز جزاء یگانه عاملی است که بشر را به پرهیز- کاری و خودداری از رذائل وامی‌دارد و حس مسئولیت او را عملی می‌نماید.

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ:

جمله نافیه و به هیئت ناقصه ذکر شده، مبنی بر تأکید است، گروهی که از حکم خرد چشم پوشیده و بزندگی دنیا اکتفا نموده و حس مسئولیت که کمال انسانی است انکار نمایند، بهره‌ای از سعادت نخواهند داشت، زیرا کسب فضیلت و نیل بمقامی از انسانیت بر محور حس مسئولیت و روح تعقل دور میزند و چنانچه فاقد حس مسئولیت و نیروی تعقل باشد، زندگی گرانمایه خود را به هوی پرستی بکار خواهد بست و منطقی جز منطق مشترک حیوانی نداشته و آرزویی جز تسلط بر لذت مادی در خود نمی‌پروراند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۵

اشاره

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن آتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲) وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳) وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتِيدَتْ بِهِ وَاسْتَرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۶

(شرح) ص: ۲۳۶

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ:

خطاب بر رسول گرامی:

و آیه مبنی بر تهدید به مجازات و انتقام از بت پرستان و کفار نیست که در مقام مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمده‌اند، محققا آنها را عقوبت خواهیم نمود، چه هنگام حیات رسول گرامی صلی الله علیه و آله و یا پس از وفات او باشد. فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ:

آیه مبنی بر تهدید و ارشاد بحکم فطرت است با اینکه نظام تعلیم و تربیت بشر بر احیاء فطرت او نهاده است و یگانه و سیله آن اعتقاد به معاد و بازگشت بسوی پروردگار است و انکار آن انسانی را بمنزله پیکر بی روح قرار میدهد که از هر فضیلت و سعادت بی بهره باشد.

۲- دین توحید و بخصوص دین اسلام در حکم فطرت حیات و زندگی انسانی را جاوید و همیشگی اعلام می نماید و با فرا رسیدن مرگ زندگی بشر پایان نمی پذیرد.

۳- سعادت زندگی همیشگی او را در عالم دیگر به تناسب صلاح و فساد و نیک و بد عقیده و اعمال وی در این جهان معرفی نموده، یعنی آسایش زندگی بشر را بر منطق تعقل و مسئولیت نهاده است نه بر پایه هوی و تمایلات حیوانی که انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۷

بجز رسیدن به خواسته‌ها و لذا بدی آرزویی نداشته باشد.

۴- ایمان بقیامت و رستاخیز همه شئون فکری و اخلاقی و طرز تفکر و احساسات درونی انسانی را باید تعدیل و کنترل نماید، بر این اساس انسان که محکوم بر جوع به پیشگاه آفریدگار است در مقام انکار و مبارزه با ساحت کبریائی نخواهد بر آمد. و آیه مبنی بر تهدید است، آنان که در مقام انکار دعوت رسول گرامی بر آمده، خواه ناخواه بسوی آفریدگار رهسپارند و پیوسته غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا خواهد گرفت و سیرت عناد و ردائل اخلاقی آنان آشکار خواهد شد.

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ:

حرف ثم بر حسب ترتیب کلام است.

شهادت صفت فعل پروردگار است و احاطه و آگاهی او بر اندیشه و خاطرات و اعمال کفر آمیز آنان بطور حصولی و انفعال نیست، بلکه همه آنها مرتبه و ظهوری از احاطه قیومیه پروردگارند.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ:

رسول فرستاده از جانب پروردگار بسوی مردم است برسالت مخصوصی زیاده بر مقام نبوت او و نبی و پیامبر کسی است که مأمور است به مردم از اسرار و غیب و معارف الهی بیاموزد و تعلیم نماید و اصول توحید را بمردم بفهماند و رسول همان نبی است به اضافه رسالت خاصه چنانچه مردم دعوت او را نپذیرند پروردگار آنها را عقوبت فرماید.

بعبارت دیگر منصب نبوت و پیامبری عبارت از وظیفه تعلیم مردم صلاح معیشت آنان در زندگی و سعادت آنان در جهان دیگر و تعلیم اصول توحید و فروع دین و احکام و وظایف عملی است.

رسول متصدی رسالت و اعزام بسوی مردم بمنظور اتمام حجت است چنانچه مردم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۳۸

از دعوت او تخلف نمایند سبب نزول عذاب گردد و رسول دارای منصب وساطت فیوضات تکوینی و تشریحی و تعلیم معارف احکام است ولی نبی و پیامبر وظیفه او فقط تعلیم معارف الهی و اصول توحید و وظائف عملی است و چنانچه مردم دعوت او را نپذیرند سبب نزول عذاب نخواهد بود.

بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر پروردگار پیوسته پیامبرانی بسوی مردم اعزام می‌فرمود برسالت مخصوصی که چنانچه دعوت او را نپذیرند پروردگار آنها را عقوبت فرماید و قضای بعدل و داوری بقسط صفت فعل پروردگار است، از نظر اینکه قبول دعوت و پیروی از رسول گرامی شعار عبودیت است و تخلف از دعوت و مبارزه با او خودستایی و محرومیت است.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

نتیجه تمرد از دعوت بخداپرستی و مبارزه با رسول آنستکه خود را مستحق عقوبت نمایند، ساحت پروردگار هرگز ظلم و ستم بر کسی روا ندارد، بلکه فیض وجود در باره کسانی که در قطب مخالف قرار گرفته و سیرت آنان بعد از رحمت و محرومیت است، بصورت عقوبت در می‌آید.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ:

بت پرستان از نظر تعجیز برسول اکرم (ص) گویند آنچه ما را به آن تهدید مینمائی که در صورت انکار ما را عقوبت نمائی چنانچه به دعوی رسالت از پروردگار صادق هستی، بآنچه ما را تهدید می‌نمائی عقوبت بنما.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا:

خطاب برسول گرامی است که از نظر اعلام توحید افعالی در پاسخ آنان بگو: زمام امور و حوادث جهان در حیطة قدرت و مشیت آفریدگار است و من هرگز نمیتوانم ضرر و زیانی که بر من رو آورد دفع نمایم و مالک ضرر و نفع و سودی نیستم. انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۲۳۹

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

مبنی بر تعلیم توحید افعالی است جز آنچه که مشیت و اراده پروردگار بدان تعلق بیابد، سود و زیان آنرا بدانم.

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ:

امت عبارت از اقوام و اجتماعاتی است که زندگی آنان وابسته بیکدیگر باشد.

آیه بیان آنستکه هر فردی از بشر دارای حد وجودی است و بهره‌ای از هستی و حیات دارد و از رزق و توانائی و از شئون زندگی نیز

سهمی دارد و زمانی برای زندگی او در نظر گرفته شده، همچنین هر امت و قوم و جماعتی نیز مانند یک فرد بهره‌ای از هستی دارند و مدت و امکاناتی برای آنان مقدر و در نظر گرفته شده که حد وجودی برای هر یک از آنها معرفی می‌شود ولی چه وقت و با چه امکاناتی مدت حیات و آسایش آنان سپری می‌شود و پایان می‌یابد معلوم نیست و جز ساحت کبریائی بر آنان احاطه علمی ندارد. از آیه چند امر استفاده می‌شود.

۱- سخنان بت پرستان بر اساس تعجیز رسول گرامی است، از نظر این که او نمیتواند حادثه‌ای پدید آورد که همه آنها را به هلاکت افکند.

۲- تعلیم توحید افعالی است که ایجاد حادثه‌ای که بت پرستان را بهلاکت افکند از شئون خلق و آفرینش است و اختصاص به آفریدگار دارد.

۳- از نظر اقرار رسول گرامی بتوحید افعالی است او نیز پیوسته محکوم نظام جهان است و در باره شئون زندگی خود هرگز استقلال ندارد، بهمین قیاس هر یک از افراد بشر و هر یک از اقوام و اجتماعات نیز در سرنوشت خود محکوم تقدیر و تدبیر پروردگارند.

۴- یگانه مؤثری که نظام جهان بر محور آن جریان دارد و انتظام می‌یابد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۰ همانا مشیت و خواست پروردگار است که بطور اطلاق فرمانروا است و قید و شرطی ندارد و آنچه به امکاناتی بستگی دارد، حوادث جهان است که حد و لوازم وجودی هر یک از آنها است که اندازه آن در نظر گرفته شده.

۵- برای گروه بت پرستان آن سرزمین بر حسب نظام تدبیر پروردگار حدود و امکاناتی تقدیر فرموده تا هنگامی که آن مدت پایان نیابد، پروردگار اقدام بهلاکت آنان نخواهد فرمود.

۶- آیه در مقام تعلیم برسول گرامی و پاسخ به بت پرستان است و بیان حقایقی از نظام تدبیر است که پیوسته در اقوام و امتهای فرمانروا است از جمله اجتماعات اسلامی نیز چنانچه در مقام اختلاف بر آیند و از مواد اصول و ارکان دین اسلام تخلف نمایند و متفرق شوند بهمین سرنوشت محکوم خواهند بود.

۷- نظر به این که نزول عذاب و چگونگی و وقت آن از جمله علوم غیبی است و از مقوله افاضه وجود و بسط و قبض آنست اختصاص به آفریدگار دارد.

إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ:

اجل عبارت از مدت است و بقرینه سیاق به معنای فرا رسیدن و پایان مدت زندگی است پروردگار بر حسب نظام تدبیر برای هر یک از افراد بشر، همچنین برای هر یک از اجتماعات و اقوام و ملل عمر و مدتی محدود و حد وجودی و چگونگی خاصی با آثاری بخصوصی تقدیر فرموده، چنانچه آن مدت با آن خصوصیات در باره هر یک سر آید و فرصت سپری شود همان لحظه اجل آن فرا خواهد رسید تأخیر و یا تخلف پذیر نخواهد بود و قانون تقدیر و اندازه‌گیری بر حسب نظام تدبیر در سراسر موجودات فرمانروا و استثناء ناپذیر است و هر چه بهره‌ای از هستی دارد محکوم باین سرنوشت خواهد بود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا:

خطاب برسول گرامی نموده که بت پرستان را توبیخ بنما زیرا از نظر استهزاء انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۱ و تعجیز درخواست تسریع می‌نمایند که عقوبت بر آنها نازل شود، چگونه شخص خردمند نسبت بخطر و هلاکت خود درخواست تسریع مینماید، با اینکه عقوبت پروردگار هنگامی که بت پرستان را فرا بگیرد، بطور ناگهانی خواهد بود زیرا محرومیت ابدی و استحقاق عقوبت از خود آنها سر چشمه گرفته و با اختیار آنرا کسب نموده مانند نیروی جاذبه که عقوبت را در باره خود میربایند.

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ أَلْمَانَ اسْتِفْهَام انکار و توبیخ است و حرف ثم برای تراخی و تأخیر است، چگونه از نظر عناد قبول دعوت رسول گرامی را بتأخیر می‌افکنید، تا هنگامی که عقوبت رو آورد و شما را فرا بگیرد که بطور توبیخ گفته شود.

آیا هنگامی که عقوبت را مشاهده نموده بدعوت رسول گرامی اسلام ایمان می‌آورید و در آن حال ایمان بطور انقیاد و شعار عبودیت نبوده بلکه بطور اضطرار و فرار از عقوبت است از نظر اینکه سیرت کفر و عناد خود را مشاهده مینماید که بصورت عقوبت و شقاوت در آمده است در آنحال ایمان و انقیاد سودی نخواهد داشت و جمله آلان نیز استفهام توبیخ و متعلق به جمله (أَمْتُمْ بِهِ) می‌باشد.

وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ:

جمله حال است یعنی از نظر استهزاء و تعجیز رسول گرامی درخواست تسریع عقوبت از او می‌نمودید.

بشر از نظر عوالمی که در پیش دارد، خواه ناخواه حقیقت بر او آشکار خواهد شد و بطور شهود حقایق را می‌یابد و با قبول توحید و بصدق دعوت رسول گرامی ایمان می‌آورد نه بر اساس استدلال و فکر، بلکه ایمان در اثر شهود نعمت و غضب و حسرتست نه ایمانی که با صفای قلب و سلامت و سرور روان است و بیگانه خواه ناخواه با روح تیره و شقاوت ذاتی خود صفا و نورانیت و درخشندگی صحنه آن عالم را با حسرت مشاهده می‌نمایند و زیاده سبب عقوبت و پشیمانی او خواهد شد. انوار درخشان، ج ۸، ص:

۲۴۲

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا:

از نظر اینکه سیرت تیره و محرومیت ذاتی بت پرستان و کفار آشکار و مشهود است موردی برای حساب و بررسی بعقیده و باعمال آنان نیست بدین نظر نخستین دستوری که در باره آنان صادر می‌شود دستور اجرای عقوبت بطور خلود است.

ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ:

خطاب تکوینی و مبنی بر افزایش عقوبت است، که بچشید عقوبت و عذاب ابدی را و کلمه الخلد صفت عذاب است استفاده می‌شود که عذاب بطور خلود امتیاز ذاتی از سایر عذابها و درکات دوزخ دارد و نه فقط تفاوت و امتیاز آن بلحاظ دوام است بلکه سنخ دیگر و در اثر قطع رابطه اعتقادی و عناد با ساحت کبریائی است.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ:

استفهام تقریر است و حرف با سببیه و ما اسم موصول و کسب عبارت از آنستکه شخصی که فاقد چیزی باشد در اثر سعی و کوشش آن حد وجودی را تحصیل نماید و واجد آن صفت و آثار آن گردد.

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است که بیگانه سبب استحقاق خلود در عذاب همانا عقیده کفر و عناد با ساحت کبریائی است که کسب نموده‌اید صورت و سیرت آن حسرت و یأس از رحمت و شعله آتشین است که در قیامت ظهور نموده است و هرگز بیگانه بغیر آنچه در روان خود ذخیره و کسب نموده و بدان صورت تیره در آمده عقوبت نخواهد شد، زیرا فصل حقیقی هر فردی از بشر صورت اعتقادی و ملکات اکتسابی و افعال اختیاری او است که از سایر افراد امتیاز ذاتی می‌یابد.

عالم قیامت عالم اسباب نیست که بوسایل خارجی احتیاجات انسان برآورده شود و بر حسب آیه کسی با وسیله خارجی و اجنبی از خود متنعم و یا معذب نخواهد بود زیرا عالم قیامت محصول عوالم است و هر چه امکان ظرفیت دارد بظهور انوار درخشان، ج ۸،

ص: ۲۴۳

و فعلیت میرسد از جمله اهل ایمان و تقوی دارای اراده مطلقه‌اند بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ، ۳۶-۵۱) هر چه را اراده نموده و بخواهند ایجاد می‌شود و اراده آنان ظهوری از اراده قاهره کبریائی است و بالاترین مقام بشریت ارتقاء باین مقام است که از طریق اکتساب و سعی ملحق به پیامبران و رسولان خواهند بود بهمین قیاس عناد بیگانگان با ساحت کبریائی سبب محرومیت ذاتی آنان از رحمت می‌شود عجز و خواری و فقدان آنها بصورت عذاب جسمانی و حسرت روانی ظهور می‌نماید اهل ایمان ساکنان قرب رحمت با کمال صفاء با یکدیگر انس دارند و خواسته آنان هرگز با یکدیگر تعارض و یا تباین نخواهد داشت، زیرا

ظهوری از اراده پروردگار و در محور آن دور میزند.

بهمین قیاس بر حسب آیه (إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ ۶۵-۳۹) سختترین حالات بشر در این جهان حالت غضب و ستیز و زد و خورد با دشمن است در قیامت این رذیله بصورت فعلیت و رشد و دوام ظهور می‌نماید پیوسته با یکدیگر در زد و خورد و مخاصمه خواهند بود.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ:

خطاب برسول گرامی است که بت پرستان از تو سؤال کنند آنچه ما را بعقوبت در قیامت تهدید می‌نمائی آیا حقیقت دارد و بطور حتم است، در پاسخ آنان بگو سوگند به آفریدگار که مرا برسالت فرستاده و اعزام فرموده بطور حتم است و من شما را از ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار تهدید می‌نمایم و بحکم فطرت بطور حتم سبب محرومیت از رحمت و عقوبت ابدی خواهد شد. و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ:

و هرگز نمیتوانید از خود دفاع نمائید و از فرا گرفتن عقوبت رهائی یابید زیرا سیرت عناد درونی شما بظهور رسیده و زوال پذیر نخواهد بود.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ:

حرف لو در مورد محال بکار میرود، آیه بیان شدت و سختی عقوبت است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۴

که بشر ناگزیر است در مقام فرار و رهائی برآید، چنانچه هر یک از بیگانگان تمام اموال دنیا را در اختیار داشته باشد بمنظور فداء میدهد برای اینکه از عقوبت رهائی یابد ولی پذیرفته نمی‌شود.

وَأَسْرِتُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ هَنَگَامِي که عذاب و عقوبت به آنان ارائه می‌شود حیرت و بهت آنان را فراگرفته توانائی اظهار ندامت و تأثر خاطر از آنها سلب خواهد شد.

وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

حکم بعدل و قیام بقسط صفت فعل پروردگار است به این که سیرت ننگین هر یک از آنان را آشکار و بظهور میرساند چنانچه بعضی افراد نیز در ضلالت و گمراهی دیگران دخالت و تأثیری داشته رعایت می‌شود و از ساحت پروردگار در باره هیچ یک از آنان ظلم و ستم نخواهد شد، زیرا هر یک بسوء اختیار گمراهی را برگزیده و بدان سو شتابان رهسپار بوده و پس از تجدید نظر نیز همان طریقه و خواسته خود را ابرام و تنفیذ نموده‌اند.

أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حرف ألا مرکب از همزه استفهام و لا نافی (آیا نه چنین است) لله حرف لام بمعنای اختصاص است و رابطه‌ای محکمتر و ثابت‌تر از رابطه خلقت و آفرینش نیست بدین جهت سراسر موجودات امکانی آفریده ساحت کبریائی هستند و از ادامه خلقت تعبیر به تدبیر و افاضه پی در پی می‌شود یعنی بقاء سراسر موجودات و سوق آنها بسوی کمال و غرضی که از خلقت آنها بوده وابسته است به این که پروردگار بهر یک پی در پی افاضه فرماید و هر لحظه از هستی گسترده بهره‌مند گردند. باین بیان استفاده شد که شئون وجودی و طبقات موجودات پرتوی از افاضه پروردگار است و اختلاف بیشتر که در سراسر عوالم فرمانروا است، در اثر اختلاف قابلیت هر یک از آنها است و بر حسب مشیت پروردگار و نظام تدبیر برای هر یک قابلیت بخصوصی در کمون انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۵

آن نهاده است که از آن تعبیر بحد وجودی و بهره‌ای از هستی می‌شود و سراسر موجودات امکانی پرتوی از احاطه و شعاعی از اراده بطور اطلاق پروردگارند یعنی اراده و مشیت پروردگار قید و شرطی ندارد بلکه قیود و امکانات هر موجودی از لوازم و حد وجودی آنست و چنانچه مشیت پروردگار بایجاد چیزی تعلق بیابد هرگز نقصی در آن راه ندارد و نیازمند بوجود مقتضی و یا بوجود شرط و یا فقد مانع نخواهد بود تا اینکه فاعلیت و اراده پروردگار بحد نصاب برسد.

أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

وعد پروردگار عبارت از فعل او در زمان آینده است و تدریج بر حسب نظر مخاطب و نظام جهان است و گر نه سراسر جهان یکسان حاضر و مشهود پروردگارند زیرا آفریننده و مالک حقیقی موجودات است چه در حال شهود آنها که در سلک نظام هستی خاص بخودش در آمده و مشهود باشند و یا اینکه در کمون نهفته و مستور بوده و هنوز بمرحله هستی خاص بخودش قدم نگذاشته باشند پروردگار بر همه آنها یکسان احاطه و قیومیت دارد.

زیرا سبق و لحوق و تدریج و تغییر و مانند آنها از اوصاف نسبی و قیاسی است که در موجودات جهان نسبت بیکدیگر پدید می‌آید ولی موجودات از نظر رابطه ایجاد و آفرینش آنها نسبت بساحت پروردگار دفعی و ثابت خواهند بود، زیرا فعل پروردگار فوق عالم طبع و تدریج است و شهود بطور حصولی و انفعال نسبت به پروردگار مفهوم ندارد، زیرا سلسله موجودات و سراسر جهان هستی پرتوی از ساحت کبریائی و ظهوری از خواسته او است، مثلاً یک دانه گندمی که در خارج است همچنین میلیاردها کیلو گندمی که در کمون آن یک دانه نهفته‌اند و با تأثیر عوامل طبیعت در سالهای متمادی در سلک نظام بوجود خواهند آمد در برابر اراده و احاطه پروردگار یکسانند و همه آنها در اثر رابطه آفرینش و ملکوت آنها حاضرند غیب و شهود آنها بقیاس انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۶

بشر و بلحاظ سلسله تدریجی نظام هستی است.

بهمین قیاس عقیده و اعمال نیک و بد بشر که در کمون آنها از نعمت و نعمت نهفته است و پس از پیمودن عوالم و نشأتی سیر تکاملی خود را پیموده و بظهور و رشد میرسند در برابر ساحت پروردگار حاضر و یکسانند، بدین نظر وعد و وعید و مژده و تهدید پروردگار که تحقق در آینده است فقط بلحاظ نظام تدریجی و سیر تکاملی اندیشه و صورت روانی است که در آیه تعبیر بتحقیق در آینده نموده است.

حق صفت مشبه بمعنای ثابت و مستقر در نظام وجود است و کذب از شئون مفاهیم ذهنی و قضایای تصدیقی است که بقیاس خارج ممکن است انطباق بیابد و یا تخلف نماید و نسبت بموجود در نظام هستی که عین حقیقت است کذب مفهوم ندارد، همچنین حالت انتظار و تحقق در آینده از نظر نظام امکانی است و بلحاظ احاطه قیومیه مفهوم ندارد.

نتیجه آنکه فعل پروردگار که در سلک نظام هستی در آمده و همچنین وعده او هر دو یکسان ظهور خواسته او در نظام هستی است و فعلیت وجود و یا انتظار تحقق آن در آینده از نظر نظام تدریج و بلحاظ احاطه کبریائی بر ملکوت و رابطه ایجاد هر دو حق و ثابت و مستقر در نظام وجود هستند.

هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ:

مبنی بر حصر است نظر به این که زندگی بشر محصول جهان هستی است از جمله صفت فعل پروردگار احیاء و اماته بشر است ناگزیر بسوی او باز خواهد گشت، عوالم و نشأتی که بشر می‌پیماید ظهوری از صفت فعل و دلیل آنستکه پروردگار مالک حقیقی جهان هستی است و نظام یکنواخت که در سراسر جهان فرمانروا است دلیل آشکار آنست.

زیرا چنانچه نظام جهان از دو مدبر و یا بیشتر صدور می‌یافت مجموع عالم بهم ارتباط نداشته و وابسته نبودند و محصولی مانند زندگی همیشگی بشر از مجموع آنها بظهور نمیرسید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۷

وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

بیان غرض از خلقت و تحولاتی است که بشر در این جهان محکوم بآنست و در سراسر دستگاه آفرینش این فرمان عمومیت دارد و هرگز عملی بدون هدف و غرض انجام نمیگیرد و هیچ عاملی در فعالیت و عمل خود بدون غرض نخواهد بود بدین نظر یگانه غرض که محصول نظام آفرینش و تحولاتی که در آن فرمانروا است رجوع سلسله بشر بسوی آفریدگار است به این که در اثر سعی

و کوشش و امتیاز ذاتی که کسب نموده بکمال نهائی برسد و بصورت فعلیت در آید.

همچنین این جهان ناقص که بر اساس تحول نهاده شده حرکت آن پایان برسد و با رسیدن بمرز مشترک غرض جایگزین آن شده این جهان بصورت جهانی کامل و کاملتر و ثابت و مستقر خواهد در آمد و هر چه در کمون موجودات است بصورت فعلیت و کاملتر در می آید.

و ثبات و استقرار عالم رستاخیز نسبی است یعنی حرکت و تحول کلی این جهان که برسیدن بمقصد بصورت همان غرض در آمده، ثبات و استقرار خواهد یافت، آیا استقرار آن بقیاس تحولات این جهان است ولی از جهات دیگر مقرون بحرکت خواهد بود و یا اینکه استقرار آن جهان حقیقی و ذاتی است، همانند پرگار که پیوسته در حرکت بوده، هنگامی که به نخستین نقطه برسد، گردش آن پایان می یابد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۴۸

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۷۰] ص: ۲۴۸

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بَرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰) وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَغْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَ لَا- يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۰

(شرح) ص: ۲۵۰

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ:

آیه بجامعه بشر خطاب نموده و بر آنان منت نهاده و بمکتب قرآن دعوت می نماید، از جمله مواد آن موعظه است مبنی بر ارشاد بصلاح و منع از شرک و خودستائی است.

و در آیه گذشته هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ ساحت کبریائی را آفریدگار معرفی نموده و بشر را بر جوع بسوی او تهدید نموده است و حیات و زندگی او را ابدی و عوالم و نشناتی که بشر پیموده و می پیماید بافاضه پی در پی پروردگار است و بصفت احیاء و اماته او خود را معرفی نموده و بمنظور معرفت ساحت کبریائی او را آفریده است و بوسیله گذر از صحنه پهناور این جهان او را بسر منزل مقصود

میرساند و بسوی خود او را باز میگرداند، و نیز مکتب عالی قرآن که محصول جهان است بمنظور تعلیم و تربیت بشر بنا نهاده است. وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ:

قلب عبارت از روح و نیروی عاقله است که بشر بدان فضیلت یافته و یگانه امانتی است که پروردگار بوی سپرده و قابلیت زیاده بر تصویری را در کمون آن نهاده است و صدر بمعنای سینه محل قلب صنوبری است و مرکز حیات حیوانی و جریان خون و نیروی حرکات جوارحی است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۱

باین مناسبت به روح که منشأ افعال اختیاری بشر و نیز دارای صفات روانی و رذائل اخلاقی است. قلب گفته می‌شود و سلامت روح و استقامت نیروی عاقله بایمان و بصفتا فاضله است، همچنانکه بیماری روح بکفر و عناد و به رذائل اخلاقی است و نظر به این که حیات حیوانی مرکب روح و عضو عامل آنست.

روح و روان را قلب نامیده و بمنزله نیروی حیوانی پنداشته و آنرا با اینکه مجرد و بی‌نیاز از مکان است، ظرف آنرا سینه قرار داده‌اند و مفاد شفاء لما فی الصدور شفاء قلب است و عبارت از سلامت روح و ایمان و اتصاف به صفات فاضله است، پروردگار در کمون آن نهاده است.

و بر حسب آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) روح مسطوره‌ای از کمال و فعل ساحت ربوبی است از جمله مواد مکتب قرآن آنستکه بشر بر حسب طبع فریفته شرک افعالی پروردگار می‌شود، او را بتوحید خالص و بفضیلت اخلاقی رهبری می‌نماید و از شرک و رذالت خلقی او را پاک و پاکیزه نموده و نورانیت می‌بخشد. وَ هُدًى:

از جمله مواد برنامه قرآن آنستکه بشر را بقرب رحمت و بسعادت میرساند و باو نورانیت و صفاء می‌بخشد. وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

از جمله مواد برنامه آنستکه اهل ایمان و تقوی را مشمول رحمت و مغفرت مینماید و از قید کلمه «للمؤمنین» استفاده می‌شود چهار صفت که برای مکتب قرآن ذکر شده استفاده از آنها اختصاص به اهل ایمان و تقوی دارد و نیروی فاعلیت و تأثیر برنامه قرآن بطور اطلاق است و بشر باید بدون قید و شرط از آن پیروی نماید تا در دو جهان بسعادت نائل گردد.

دو صفت هدایت و رحمة بطور اطلاق در باره اهل ایمان است از بیان معارف الهی و احکام اسلامی و اخلاق فاضله که بشر بان نیازمند است و نیز بیان قصص انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۲

و سرگذشت پیامبران و در باره قیامت است و مردم را بسوی صراط مستقیم عبودیت و فضیلت رهبری می‌نماید و در اثر پیروی از مکتب قرآن با تأثیر باطنی و هدایت معنوی دانشجویان را بسعادت حقیقی و بقرب رحمت پروردگار می‌رساند و نیز قرآن کریم رحمتی است که اهل ایمان را فرا گرفته و از شئون آن نیز بشارت و مژده به مغفرت و آمرزش و رضوان و خشنودی پروردگار است. بر حسب آیه (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً - نحل ۸۲) مفادش آنستکه قرآن کریم زیاده بر اینکه هدایت و رحمت بطور اطلاق برای اهل ایمان است و نیز تبیان و شرح و تفصیل هر امری و حادثه‌ای بطور اطلاق خواهد بود و این بر تقدیر آنستکه شرح و بیان و تفضیل از غیر طریق دلالت لفظیه نیز باشد.

زیرا اهل ایمان بجز از طریق دلالت الفاظ و عبارات آیات کریمه نمیتوانند چیزی و مطلبی را بفهمند و درک نمایند فقط کلیاتی از معانی را درک می‌نمایند و از نظر روایات بسیاری که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است مبنی بر اینکه قرآن کریم علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در بر دارد.

لازم است که آیات قرآنی از غیر طریق دلالت لفظیه دلالتهای و نشانه‌ها و رموز دیگری نیز در برداشته باشد و اسراری را بیان نماید و در موارد جزئیات امور و حوادث نیز شرح و تفصیل و حقایق و اسراری را ارائه دهد بدیهی است، استفاده از بطون قرآن اختصاص

برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد.

و نیز بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل ۴) مقام بالاتری از قرآن کریم آنستکه ساحت کبریائی بطور موهبت وجودی برسول گرامی القاء و اعطاء فرموده باشد.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ:

خطاب برسول گرامی نموده به این که از نظر دعوت جامعه بشر بمکتب قرآن بمردم اعلام بنمایگانه وسیله سرور ابدی و خلود در سعادت استفاده از نعمتهای بیشماری انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۳

است که پروردگار برایگان دسترس بشر نهاده، بمنظور اینکه دعوت مکتب قرآن را بپذیرند و از برنامه‌ای که سیرت آن نعمتهای جاودان است پیروی نمایند.

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله دستور فرموده از نظر تعلیم به پیروان مکتب قرآن اعلام نماید که اساس اجر و ثواب بر فضل است و ارشاد به این که بشر هرگز بر ساحت کبریائی استحقاقی نخواهد یافت زیرا شئون وجودی و اعمال قلبی و ایمان و اعمال صالحه آنان ملک پروردگار است بر این اساس هرگز مالک حقی بر ساحت او نخواهند بود زیرا عبودیت بطور اطلاق منافی با استحقاق اجر است پس هر چه را پروردگار مقرر فرماید بر اساس فضل است نه استحقاق پاداش.

فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا:

امر ارشادی و مبنی بر حصر است به این که یگانه سبب سرور همیشگی و نیل بسعادت درد و جهان استفاده از این دو قسم نعمت مادی و معنوی است و سرور و فرح صفت نفسانی و کنایه از سعادت است که بر اساس ادراک ملایم با حواس انسانی و با نیروی عاقله است و شقاوت ضد آن و عبارت از ادراک منافر با حواس انسان و با نیروی عاقله است.

و آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا ۳۵-۵۱) سعادت و سرور اهل ایمان ساکنان جوار رحمت را تفسیر نموده به این که آنچنان مسرور و مورد رضایت ساحت کبریائی هستند که هر چه را بخواهند و اراده آنان بدان تعلق بیابد بی‌درنگ در اختیار آنان خواهد در آمد، زیرا مشیت آنان ظهوری از اراده پروردگار خواهد بود.

هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ:

آیه بمنظور تعلیم و تربیت پیروی از مکتب قرآن و کسب سعادت را با علاقه قلبی به سیم و زر مقایسه نموده به این که کسب سعادت و فضیلت بهتر از سیم و زر است که بی‌خبران گرد آورده و بدان علاقه قلبی دارند، بدیهی است بر سیم و زر خارجی آثاری مترتب می‌شود و سبب مالیت و رغبت مردم بآنها است ولی بر علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۴

بسیم و زر اثری مترتب نمی‌شود بدین جهت کسی که محبت بمال و سیم و زر قلب او را گرفته ارزش وجودی ندارد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا:

آیه خطاب برسول گرامی نموده که بت پرستان را توبیخ بنما به این که پروردگار از مواد غذایی و رزق گوارا بشما ارزانی داشته و دسترس شما گذارده و از نظر خودستائی و پیروی از آئین خرافی بعضی از آنها را بر خود حرام نموده‌اید مانند بعضی اقسام شتر و گوسفند و یا محصول زراعت و کشت و آیه تعبیر به نزول رزق نموده بلحاظ اینکه بوسایل نیروهای غیبی هر گونه نعمت به عالم طبع نازل شده و فرو می‌آید.

و نیز به تناسب اینکه آثار عوامل طبیعی از قبیل نور خورشید و روشنائی و آب و هوا و شب و روز و تغییر فصول چهار گانه سال از کرات بالا و حرکات آنها به زمین نازل و اثر می‌گذارند و نیز از تعبیر به رزق استفاده می‌شود.

از جمله مواد غذایی لذیذ و گوارا مواردی چند است که بت پرستان با نهایت حاجت بآنها خود را از آنها بی‌بهره نموده‌اند.

قُلْ أَلَلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ:

ای رسول گرامی بطور اعتراض و توییح بانان بگو آیا از طریق وحی از ساحت پروردگار در باره بعضی اقسام از حیوانات اهلی و حلال گوشت و مواد غذایی و گوارا، حکم حرمت آنها بشما رسیده است.
 أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ:

بت پرستان طبق آئین خرافی بعضی اقسام گوشت گوارا و مانند آنرا حرام میدانند، بدین وسیله تصرف در وظیفه پروردگار نموده، نظر به این که احکام حلیت و حرمت و نظائر آن از نظر احاطه بمقتضیاتی است که در اشیاء و موجودات نهاده است، یعنی پروردگار حد وجودی خاصی در هر یک نهاده و لازم آن تأثیر و اقتضاء انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۵ مخصوصی است، مثلاً گوشت شتر و گوسفند را لذیذ و گوارا و مناسب با ساختمان بدن انسانی آفریده است، بدین جهت خوردن گوشت آنها را حلال و جایز نموده و چنانچه مردم بر خود حرام نمایند در وظیفه رهبری پروردگار تصرف نموده و نیز بضرر خود و بزبان مردم اقدام نموده و سبب اختلال زندگی بشر است که از استفاده مواد غذایی گوارا با نهایت احتیاج خود را محروم نمایند و افتراء و فریه بمعنای بدعت در دین است که نسبت حکم ناروائی را بساحت پروردگار دهند.
 وَمَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

مبنی بر توییح است، گروهی که از نظر خودستائی حکم ناروائی را به پروردگار نسبت دهند، هنگام بررسی به اعمال و رفتار آنان، چه پاسخ خواهند داد، زیرا با ساحت کبریائی مبارزه نموده‌اند.
 إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ:

پروردگار با رعایت مصالح بشر احکام اسلام را تشریح فرموده و هرگز حکمی مخالف با صلاح و سبب حرج و مشقت نخواهد بود و برنامه آنرا محور سعادت و انتظام معیشت و زندگی بشر قرار داده است و نظام تشریح یعنی احکام حلال و حرام پروردگار مانند نظام آفرینش بر اساس فضل است.
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ:

بسیاری از مردم در مقام کفران نعمت بر آمده ناسپاسی می نمایند و خوردن گوشت بعضی اقسام حیوان حلال گوشت را حرام میدانند و نیز با نهایت حاجت با استفاده از مواد غذایی خود را از آن بی بهره می نمایند.
 وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ:

آیه مبنی بر احاطه علمی و شهودی پروردگار است بر اعمال مردم و هرگز عملی بر او پنهان نخواهد بود.

جمله بهیئت ناقصه و کلمه شأن نیز مفرد نکره واقع، در سیاق نفی است، دلالت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۶ بر عموم و اطلاق دارد و شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارت از مقام وساطت او در باره فیوضات الهی بر جامعه ممکنات است.

زیرا او نخستین شأن امکانی و محور عالم وجود است، پروردگار بر مقام وساطت او نسبت بعوالم و هم چنین بر شئون او بطور قیومیت احاطه دارد و هر لحظه از ساحت کبریائی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بوساطت او بر ممکنات افاضه می شود، همچنین بر فرشتگان مقرب و نیروهای غیبی که وسائط اجرای تدبیر پروردگار بر عوالم هستند.
 وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ:

خطاب بر رسول گرامی نموده، آیات قرآنی که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته، آنها را برای مردم می خوانی و وظیفه رسالت خود را انجام میدهی، پروردگار کاملاً بر آن احاطه دارد و از نظر اهتمام بخواندن آیات قرآنی و تبلیغ آنها بمردم تصریح باین شأن را از وظایف رسول گرامی فرموده است و نیز متضمن شهادت بتلقی وجودی وی و تحقق بحقایق قرآنی است.

همچنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) ۲۷-۲۸) و آیه (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) ۶-۷۳) خطاب بر رسول اکرم

صلی الله علیه و آله نموده که واقعیت و حقایقی را بتو تلقین می‌نمائیم که اتصاف بحقیقت توحید بر تو بسیار دشوار است، حقایقی که برای احدی میسر نیست که بآنها تحقق بیابد و بآن وظایف قیام نماید.

وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ:

خطاب بعموم بشر و مبنی بر تهدید است که هرگز عملی از اعمال قلبی از تصور و خطور و اعتقاد و همچنین عمل و حرکات جوارحی نیک و بد در این نظام پدید نیابد و از هستی بهره‌ای نیابد جز اینکه ساحت کبریائی و فرشتگان بر آنها احاطه علمی دارند.

علم و شهود پروردگار بر موجودات و بر عالم و نشئات بطور احاطه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۷

و قیومیت است نه بطور حصولی و انفعالی یعنی موجودات عوالم ظهوری از اراده و مسطوره‌ای از شهود و احاطه او بر نظام امکانی است و مراد از افاضه خصوص اعمال اختیاری است و اما مجرد خطور گناه به قلب و اعمال غیر ارادی بقرینه لفظ علیکم خارج از مفاد آیه است.

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ:

صفت سلبی و بیان احاطه پروردگار است نسبت بآنچه در نظام وجود پدید آمده و بوجود خواهد آمد، از کوچکترین ذره‌ای از ریز و کلان و ریزتر و بزرگتر هرگز از احاطه علمی و شهودی پروردگار خارج نخواهد بود و پس از آنکه در باره هر موجودی حد خاص و قدر و اندازه مخصوصی در نظر گرفته و پیش بینی شده است.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ:

در دفتری که فرمان پروردگار است ضبط شده است.

و محتمل است مراد مرتبه‌ای از ظهور علم و فرمان باشد که تقدیر و حدود هر یک از موجودات در آن در نظر گرفته شده و از جمله نیروی غیبی است که در تحقق موجودات در این نظام تأثیر خواهد داشت و بر طبق آن حدود و لوازم زمانی و مکانی لا محاله تحقق خواهد یافت و بطور تأثیر و سابق بر تحقق در خارج است نه بطور حصولی و انفعالی.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:

آیه در مقام معرفی اولیاء پروردگار است، حرف الا- مرکب از همزه استفهام و لا- نافی و اولیاء جمع و ولی صفت مشبیه، ولایت عبارت از رابطه‌ای است میان ولی و مولی علیه و اولیاء پروردگار بر حسب آیه آینده عبارت از اهل ایمان و تقوی است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۸

از نظر اینکه معتقد بتوحید افعالی پروردگار هستند و علل و اسباب طبیعی را نیز مستقل در تأثیر نمی‌دانند و لازم این مقام عالی از ایمان اتصاف به شعار عبودیت است، هر چه معرفت بصفات و به توحید افعالی پروردگار بیشتر باشد مقام عبودیت و حاجت خود را بیشتر درک می‌نماید و می‌یابد، پروردگار را مالک بطور اطلاق نسبت بموجودات میداند و لازم آن آنستکه خود را مالک و ذی حق در باره چیزی نداند، با این مرتبه از شعار عبودیت قلب او را جز محبت پروردگار چیزی فرا نگیرد و از احتمال خطر و یا فوت مصلحتی خایف و یا از توجه خطر و یا ضرری محزون نخواهد شد و از توجه نفع و سودی نیز مسرور نخواهد شد.

خوف و حزن هر دو حالت نفسانی و روانی است در صورتی که بموجودی علاقه قلبی داشته باشد از فوات مصلحت آن خایف و یا محزون می‌شود چنانچه علاقه بآن نداشته باشد نسبت به فوات مصلحت و یا از توجه ضرر آن هرگز خایف و یا محزون نخواهد شد و مفاد آیه مبنی بر مدح اهل ایمان و تقوی است و در اثر توحید افعالی پروردگار در برابر حوادث ناگوار استقامت و استقرار خاطر خواهند داشت و از فوات مصلحت و یا توجه ضرری استقرار قلب را از دست نداده خوف و یا حزن و اندوه بر آنان چیره نخواهد شد و با نیروی تقوی و اعتماد پروردگار هر پیش آمد ناگواری را هضم نموده نادیده می‌گیرند.

ولایت پروردگار نسبت به افراد بشر دارای مراتب چندی است.

۱- ولایت تکوینی، مانند عوارض ذاتی فردی که خواه ناخواه مقرون بآنها باشد، مانند رجولت و انوثت و قامت رسا و یا کوتاهی آن و سیاهی چهره و سفیدی رخسار، عوارضی که بر حسب جریان طبیعی است و در برابر ولایت و تدبیر پروردگار بشر انقیاد قهری خواهد داشت.

۲- ولایت و تدبیر بر حسب تشریح و رهبری بشر به ارکان دین اسلام و به احکام عملی و وظایف جوارحی است، انقیاد در برابر این قسم ولایت تشریحی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۵۹
پروردگار تعبیر بایمان و تقوی و پرهیز از گناهان می‌شود.

۳- ولایت و تدبیر پروردگار بر حسب حوادث و پیش آمدهای زندگی است مانند اینکه پروردگار بر حسب نظام تدبیر اهل ایمان و تقوی را دچار تهیدستی و یا بیماری نماید، بالاخره هر حادثه ناگواری که بوی رخ دهد سر تسلیم فرود آورد و بسلامت قلب حادثه ناگوار را تحمل و هضم نماید از آن تعبیر به مقام تسلیم می‌شود، یعنی به تدبیر و خواسته پروردگار اعتراض نمایند.

۴- مرتبه دیگر نیروی رضا و خشنودی است، زیاده بر نیروی تسلیم به این که حادثه ناگوار را بر خود گوارا نماید و به آن راضی و خشنود باشد، این درجه عالی از ایمان و قبول ولایت و تدبیر پروردگار است، زیرا از خود اراده و خواسته‌ای ندارد، بلکه اراده خود را در محور اراده پروردگار قرار میدهد و هر چه را پروردگار در باره او چه ملایم طبع او باشد و یا ناگوار او نیز همان را بخواهد.

۵- اساس انقیاد اهل ایمان نسبت به ولایت همه جانبه و بطور اطلاق پروردگار همانا عقیده شهودی در باره توحید افعالی پروردگار است به این که ساحت او را مالک بطور اطلاق بدانند و زمام تدبیر نظام جهان با اینکه در حیظه قدرت و اراده او است خود و شئون زندگی خود را نیز مملوک بطور اطلاق کبریائی بدانند و در اثر نیروی انقیاد که مؤمن بکار می‌برد، پیوسته در مقام اطاعت و اداء وظایف برمی‌آید و به یقین و شهود میدانند که هر حادثه‌ای چه ملایم طبع و یا ناگوار بر او رخ دهد بخواست پروردگار و بصلاح او است و از نظر اعتماد بساحت کبریائی و یقین بتوحید افعالی در مقام تسلیم برمی‌آید، در این صورت هرگز قلب مؤمن متزلزل نمی‌شود و خوف و هراس و یا حزن و اندوه بر آن عارض نخواهد شد.

بعبارت دیگر ولایت بطور اطلاق ساحت کبریائی بر سراسر نظام جهان از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۰

نظر رابطه خلقت و آفرینش یکسان است و سمت افتخار و فضیلت که به اهل ایمان و تقوی موهبت فرموده و بر آنان منت نهاده و خود را ولی آنان معرفی فرموده در آیه (وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ۶۳-۳) صفت فعل پروردگار فقط از نظر انقیاد قلبی و پذیرش آنها است که چنانچه یقین آنان بتوحید افعالی زیاده باشد ولایت پروردگار در باره امور آنان زیاده خواهد بود تا آنجا که فرمود (وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ۸۲-۲۶) علل طبیعی را نادیده بگیرد مثلاً رفع نیاز از غذا را به ساحت قدس کبریائی نسبت دهد و وسائط را نادیده بگیرد، این اقصی مرتبه ولایت و تدبیر پروردگار در باره گروهی است که بطور شهود ساحت قدس او را مدبر و مالک علی الاطلاق بدانند و فقط رابطه خلقت و آفرینش را مشاهده نمایند و موجودات را ربط محض بمقام کبریائی بیابند.

از این بیان استفاده شد که ولایت و تدبیر ساحت پروردگار بر اهل ایمان و تقوی مراتب بشمار خواهد داشت و در محور انقیاد و یقین شهودی آنان بتوحید افعالی پروردگار دور می‌زند، یعنی هر چه اهل ایمان زیاده در مقام معرفت بطور دقیق و یا شهود توحید افعالی بر آیند، سمت انقیاد و پذیرش آنان زیاده بوده و در اثر قابلیت مورد، نیز سمت افتخار ولایت پروردگار نیز بر آنان زیاده خواهد بود تا آنجا که فرمود: (وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ۱۹-۸) ولایت قدس کبریائی آنچنان بر خاطرات قلبی و حرکات جوارحی رسول گرامی ظهور داشت که افشاندن یک کف خاک بسوی مشرکین و بدیده و رخسار آنان از نظر اینکه سبب عجز و ناتوانی آنان گردید و پایه شرک را متزلزل کرد آنرا بساحت قدس خود نسبت داده و از نظر افتخار وساطت رسول را نادیده گرفته است.

اگر مبنی بر مدح گروهی است که از طریق اکتساب و مراقبت بتقوی بمقامی از ولایت نائل شوند پروردگار امور معنوی و باطنی آنان را بعهدہ دارد زیرا ایمان کامل و مراقبت باداء و وظایف بدون یک حقیقت و واقعیت باطنی و زندگی معنوی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۱

و حیات روحی تصور ندارد و ولایت از طریق اکتساب عبارت از انکشاف واقعیت باطنی است برای افرادی غیر ارواح قدسی و در اثر مراقبت در تطهیر باطن و تهذیب نفس از علاقه بامور دنیوی بعضی مراتب و مقامات ولایت الهی را بدست آورده و نائل شده‌اند و این واقعیت باطنی نسبت بظواهر دینی بمنزله روح و حقیقت است و التزام باداء و وظایف دینی بمنزله جسد است و رسیدن بمقامی از ولایت بر اساس معرفت شهودی است که آفریدگار را بکبریائی او بشناسد نه از طریق استدلال و فکر همچنین خود را بواسطه پروردگار بشناسد.

همچنانکه روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده (من عرف نفسه فقد عرف ربه) چنانچه انسان نیاز و حاجت ذاتی خود را بیابد که عجز و فقدان از هر سو او را فرا گرفته آنگاه از معرفت پروردگار بهره‌ای خواهد داشت و هر موجودی غیر پروردگار را از قلبش محو نماید و محبت و علقه قلبی خود را تنها بآفریدگار اختصاص دهد و ولایت و معرفت بجز از طریق محبت و قطع علاقه از غیر پروردگار صورت نمیگیرد به این که همه چیز حتی خود را فراموش نموده و یگانه عایق از معرفت حقیقی توجه و علاقه انسان بمال و منال و به زندگی در دنیا است.

و چنانچه همه چیز را فراموش کند و از طریق آفریدگار خود را بشناسد و توجه پروردگار و عظمت او قلب انسان را فرا گرفته باشد آنگاه بمرتبه‌ای از ولایت الهی نائل خواهد شد چنانکه برادران یوسف پس از آنکه او را شناختند باو گفتند تو یوسفی پاسخ گفت من یوسفم و این برادر من است آنان یوسف را با ذاتش و شخصش شناختند نه بوسیله غیر او و یا پرسش و نه از پیش خودشان و نه از طریق فکر و توصیف ذهنی.

لا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَحْزَنُونَ: بیان لازم نیروی روانی و قدرت روحی اهل ایمان است که بمقامی از ولایت الهی نائل شده‌اند و ساحت پروردگار امور معنوی و باطنی آنان را بعهدہ گرفته آنچنان در اثر اعتماد پروردگار روح آنان صفا یافته و محبت باو قلب آنها را فرا گرفته که در برابر حوادث ناگوار استقامت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۲

می‌نمایند و هرگز متزلزل نشده نیروی باطنی خود را از دست نمیدهند و تیره‌گی حوادث ناگوار بر قلب تابناک آنان سایه نمی‌افکند بلکه تنها از هیئت و عظمت ساحت کبریائی خائف و لرزانند و یگانه نیروی اولیاء اعتماد قلبی بمقام کبریائی او است و از هر چیز چشم پوشیده و از هر گونه علاقه خود را رها نموده‌اند.

بر این اساس خوف از پیش آمد ناگوار و یا حزن از حادثه‌ای برای اولیاء پروردگار مفهوم ندارد.

از این بیان استفاده شد که عدم خوف و عدم حزن از حوادث ناگوار که نهایت کمال اهل ایمان و مورد ولایت پروردگار است اختصاص بعالم اختیار دارد و اطمینان قلب و عدم خوف و حزن در عالم قیامت لازم سایر مراتب ایمان و تقوی نیز خواهد بود. از آیه چند امر استفاده می‌شود:

۱- ولایت ساحت پروردگار ولایت و تدبیر معنوی و روانی است و از آن تعبیر به هدایت بحق یعنی رهبری بشر و ایصال بسعدت و قرب برحمت میشود و اختصاص پروردگار دارد.

۲- این سنخ ولایت غیر از ولایت و تدبیر موجودات و رحمت بطور اطلاق است که پروردگار بر هر موجودی نهاده است و آنرا بسوی کمالی که غرض از خلقت آنست سوق میدهد.

۳- ولایت پروردگار در اثر پذیرش و قابلیت اهل ایمان و تقوی است که حیات معنوی و صورت روانی و اعتقادی ایمان بآنان موهبت می‌فرماید و کمال اهل ایمان بآنستکه ساحت قدس خود را ولی آنان معرفی فرماید و اهل ایمان را در همه عوالم ظهوری از

صفت فعل یعنی مسطوره تدبیر و ولایت خود بخواند و قبول ولایت و دخول در حریم پروردگار بآنستکه از برنامه مکتب قرآن که بتصدی و تعلیمات اوصیاء (ع) است پیروی نماید.

۴- بشر دارای دو سنخ حیات است حیات طبیعی و جسمانی و دیگر حیات انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۳

روانی و معنوی است و حیات روانی و معنوی عبارت از روح ایمان و تقوی است و حیات طبیعی قوه عامل و فرمانبر روح و مرکب حیات معنوی است و بر اساس علاقه بآسایش در زندگی و نیز وابسته بعقل و اسباب طبیعی خواهد بود.

۵- حیات معنوی عبارت از نیروی ایمان و توحید افعالی پروردگار است به این که او را مالک علی الاطلاق بداند و موجودات و اسباب طبیعی را مستقل در تأثیر نداند و از نظر شعار عبودیت خود را فاقد ملک و حق بر چیزی بداند در این صورت هرگز باسباب و بوسائل زندگی علاقه قلبی نشان نمیدهد و قلب خود را بآنها مشغول نخواهد نمود بدیهی است از فوات مصلحت و یا از توجه ضرر و زیانی خوف و حزن بر او رخ نخواهد داد.

۶- حیات معنوی عبارت از روح ایمان و اعتماد پروردگار است و علاقه قلبی خود را از هر پدیده‌ای قطع نموده شعار خود را عبودیت قرار دهد و در اثر قابلیت مورد پروردگار روح و نیروی خاصی باو موهبت فرماید.

۷- یگانه فضیلت بشر شعار عبودیت او است به این که خود و همه موجودات را مملوک و پروردگار را مالک علی الاطلاق بداند در این صورت بهر چه بنگرد شعار مخلوقیت در آن ببیند که آینه کمال او است و از چیزی و یا حادثه خائف و یا محزون نخواهد شد و این نهایت قدرت روح و استقامت در ایمان است.

۸- خوف و حزن و سرور و محبت و بغض حالت و یا صفت روانی و تعلق است و حقیقت آن وابسته بمتعلق آنست و در اثر متعلق دارای حقایق مختلف خواهد بود بر این اساس خوف از ساحت کبریائی شعار عبودیت است چه از نظر عقوبت گناهان و لغزشها باشد و یا بلحاظ خوف و خشیت از عظمت مقام کبریائی و یا در اثر قصور و عدم نیل بمقام بالاتری محزون گردد بالاخره شعار عبودیت بحزن از قصور و خوف از مقام کبریائی است و بر این اساس مقامات اولیاء متفاوت خواهد بود علاقه و محبت بمال و منال نکوهیده است از نظر اینکه سبب پستی و بی‌ارزش انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۴

انسان میشود زیرا مال و منال در اثر فائده‌ای که بر آنها مترتب میشود قیمت و ارزش خواهد داشت ولی به علاقه قلبی و صورت ذهنی آنها اثری مترتب نیست و ارزش ندارد و سبب بی‌ارزشی شخص خواهند بود و نیز حجاب و سبب ستر و غفلت از پروردگار میشوند و شرک پنهان است.

۹- در صورتی که اهل ایمان و تقوی علاقه و محبت بمال و منال نداشته باشند دلیل بر قدرت روح آنها است زیرا پیوسته مورد تأیید پروردگارند و بطور حتم در عوامل دیگر از هر خوف و حزنی ایمن خواهند بود.

۱۰- اولیاء و نیکان برای غیر پروردگار استقلالی نمی‌بینند و ملک و احاطه و فرمانروائی را مختص باو میدانند.

۱۱- قوه ایمان و استقامت آنان باقصی مرتبه رشد و کمال میرسد که آنچه را پروردگار بساکنان جوار رحمت اهل بهشت موهبت میفرماید.

این گروه مخصوص یعنی اولیاء خدا در این جهان که هر لحظه آمیخته بناگوارها و خطرها است قلوب خود را این چنین پرورانیده و این حقیقت را یافته‌اند که در برابر ناگوارها استقامت نمایند مانند بنیان آهنین تزلزلی بر خاطر آنان رخ ندهد و یا گوئی زندگی آنان در این جهان تیره هم چنان زندگی و سکونت در دار السلام جوار فضل کبریائی است بدین جهت هرگز خائف نخواهند بود جز از پروردگار و هم چنین محبت نخواهند داشت جز بافریدگار و بکسانی که امر فرموده که باید بآنها محبت داشت و آنان را وسائط تعلیم و تربیت بشر و وسائل اجرای تدبیر و فیوضات معرفی نموده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ:

تفسیر اولیاء پروردگار است گروهی از دانشجویان مکتب قرآن هستند پس از آنکه مرتبه‌ای از ایمان را پیموده و بتقوی و پرهیز از گناهان ملازم داشته و مداومت نموده بمقام عالیتری از ایمان نائل شده‌اند نظر به این که ایمان امر اعتقادی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۵

و اکتسابی است یعنی حد وجودی است.

چنانچه بآن بر حسب عقیده و عمل ممارست نماید تقویت خواهد شد تا آنجا که بشهود برسد و بدلیل نیازمند نباشد و بطور بداهت پاره‌ای از حقایق را بیابد و آیه (إِلَيْهِ يَصِيغُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) ۱۲-۳۵ نیز بیان نموده ایمان بهترین صورت اعتقادی است پیوسته شهود و نورانیت آن افزایش می‌یابد و شایسته قرب رحمت و رضوان میشود و ملازم بتفکر و باعمال صالحه نیز سبب رفعت و ظهور ایمان و استقامت آن خواهد شد و کَانُوا يَتَّقُونَ جمله حال و بهیئت فعل مضارع ذکر شده دلالت بر تلبس و اتصاف دارد بیان آنستکه این مرتبه کامل از ایمان محصول ملازم بتقوی و نتیجه مداومت پرهیز از گناهان است.

دو آیه بیان آنستکه ایمان و تقوی یگانه وسیله ارتقاء بشری است که او را باقصی مرتبه فضیلت و کمال میرساند و مسطوره‌ای از کمال صفات ربوبی معرفی مینماید و بمنظور اثبات این معنا پاره‌ای از صفات افراد ممتاز از دانشجویان مکتب قرآن اشاره نموده و آنان را از ضعف نفس تنزیه نموده آنچنان محبت و توجه بساحت پروردگار قلوب آنان را فرا گرفته که ظرفیت توجه بغير خدا را ندارند و قلوب آنان آمیخته بمحبت و توجه بغير پروردگار نخواهد شد.

بر این اساس پیوسته از هر گونه خاطرات ناگوار از خوف و حزن و نیز از خاطرات گوارا مانند فرح و سرور از پیش آمده‌ها ایمن خواهند بود این صفت روانی و قدرت معنوی اهل ایمان نمونه‌ای است از حقایق مرموز از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السّلام (ما رأيت شيئا الا- و رأيت الله قبله و بعده و معه) آنچنان عظمت کبریائی قلب مرا فرا گرفته که بجز خدا نبینم و بهر چه با دیده نظر افکنم مسطوره آفرینش بینم.

و نیز رسیده است لا یسعی ارضی و لا سمائی بل یسعی قلب عبدی المؤمن انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۶

ارواح اهل ایمان را عرش کبریائی معرفی نموده که صحنه پهناور و ناپیدای کرات بیکران قدس ساحت او را فرا نگیرد تنها قلب مؤمن مسطوره عرش کبریائی است و در اثر ایجاد او بخود آفرین گوید (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) ۱۵/۲۳ هُمُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

: جمله انشاء مبنی بر اعلام مژده است که بر دوستان و پیروان مکتب قرآن این چنین زندگی پیوسته گوارا باد زیرا با نیروی استقامت معنوی و اعتماد بساحت ربوبی هر گز حادثه ناگواری بر قلوب تابان آنها سایه نیفکند و هر چه را آفریدگار بر حسب نظام اراده فرماید خواهان آن هستند و نظام جهان را مسطوره حکمت دانسته و محور خواسته خود قرار داده‌اند.

فِي الْآخِرَةِ

: محور سعادت بشر در زندگی آنستکه اراده خود را پیرو اراده قاهره قرار دهد و سیرت آن نیز در نظام عوالم دیگر آنستکه هر چه را بخواهند بطور حتم ساحت قدس آنرا خواسته بیدرننگ پدید می‌آید.

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

: مبنی بر تأکید است که این مژده تخلف و خلل ناپذیر است زیرا فاعلیت ساحت کبریائی تام و فوق تمام است و قابلیت اهل ایمان و تقوی نیز بر اساس انقیاد و پیروی از مکتب قرآن است تا اینکه در حیطة تدبیر و ولایت پروردگار قرار گیرند و سعادت همیشگی آنان تأمین شود و نهایت ارتقاء مقام بشریت درستکاری او بآنستکه پروردگار خود را ولی او معرفی نماید و بوی اراده مطلقه موهبت فرماید و بر نظام عالم دیگر تا اندازه‌ای فرمانروا گردد.

کلمات پروردگار عبارت از نشانه‌های کبریائی است چه در مورد تکوین و ایجاد باشد و یا در باره حکم و یا وعده و مژده باشد و

جمله لا تبدیل قرینه آنستکه مژده و بشارتی که به اولیاء داده شده لازمه روح ایمان کامل و انقیاد آنها است و انجام آن بطور حتم و تخلف پذیر نخواهد بود، زیرا خلقت و آفرینش گرچه بر اساس تفضل است که پروردگار چنانچه بخواهد ایجاد می نماید و اگر نخواهد خودداری انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۷

می نماید، ولی در باره اهل ایمان و تقوی از نظر اینکه بر اساس جزاء و پاداش است تفضل و بشارت نعمتهای همیشگی بر حسب وعده واجب خواهد بود.

و نیز از نظر اینکه اراده و خواسته آنان در این جهان اطاعت و انقیاد بوده سیرت و رشد این چنین ایمان قلبی و انقیاد اختیاری آنستکه در نظام دیگر قدرت زیاده بر تصویری داشته باشند یعنی اراده و خواسته آنان مسطوره قدرت و ظهوری از مشیت ساحت پروردگار باشد.

توضیح نظام عمل و امتیاز آن از نظام جزاء آنستکه نظام آزمایش و عمل در این جهان بر نیروی اختیار بشر استوار است یعنی هر یک از افراد بشر بشعاع قدرت خود نیروی اختیار خود را بکار میبرد و تا هنگامیکه عملی را بجا نیاورده می تواند آنرا انجام دهد و نیز می تواند ترک کند و هر دو فعل و ترک نسبت به او یکسان است و چنانچه بجا آورد قابل تغییر و انقلاب نیست و نسبت به آثار نیک و بد آن عمل مضطر خواهد بود، همچنان اگر ترک کند از آثار نیک آن بی بهره و از اثر بد و ضرر آن ایمن خواهد بود.

ولی در عوالم و نشئات دیگر بخصوص عالم قیامت نظر به این که عالم جزاء است نظام آن تابع عقیده ایمان و کفر و عمل جوارحی نیک و بد است و نسبت به اهل ایمان پرهیزکار نظام قدرت است و بر حسب آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ) (۷۷/۳۵) نسبت به کافران نظام اضطراب و الجاء و محکومیت است و چنانچه کافر سخن بگوید بطور اضطراب و ظهور کفر او می باشد.

از این بیان استفاده شد که نظام این جهان نظر به این که بر اساس امتحان و آزمایش بشر است ناگزیر باید بر اساس عمل و اختیار باشد و نسبت به همه افراد نیز یکسان خواهد بود و نسبت بعالم برزخ و قیامت نظام جزاء و تابع ایمان و کفر و اعمال نیک و بد و صالح و طالح هر یک از افراد است و به صورت ثواب و عقاب بوده و لا محاله نسبت قدرت و اضطراب بهر یک از افراد متفاوت و ظهور اندیشه و عمل او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۸

مثلا اهل ایمان و تقوی بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) (۳۶-۵۱) هر چه بخواهند بمجرد تعلق مشیت پدید می آید و این قدرت و نفوذ اراده غیر از قدرت و اختیاری است که در دنیا داشته اند زیرا اختیار بشر در دنیا محدود و از طریق اسباب با رعایت محکومیت نسبت به نظام علل و عوامل جهان است بطور مثال فقط از آتش با شرایطی می تواند استفاده سوزانیدن بنماید ولی قدرتی که در نظام زندگی ابدی اهل ایمان است از سنخ قدرت دیگری است و آمیخته به محکومیت و محدودیت نبوده و از طریق عوامل و اسباب و شرایط نیست و لا- يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است که از سخنان ناروای بت پرستان محزون و اندوهناک مباش زیرا اجتماعی که شعار و آئین آنها ناسپاسی و کفران نعمت باشد پراکنده و نابود خواهند شد و قدرت بی حد شایسته ساحت کبریائی است که بر از دلها و منویات بشر و بر سخنان آنها آگاه است و احاطه دارد.

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

صفت فعل پروردگار است نظر به این که بر قلوب بشر احاطه قیومیه دارد و هم چنین بر خاطرات و بر سخنان بشر آگاه است ولی نه بطور انفعال که هنگام ظهور بر آن آگاه شود بلکه بر خاطرات و راز دلها و بر سخنان بشر از اولین و آخرین یکسان احاطه دارد و خاطرات قلب بشر و سخنان آنان مرتبه نازلی از ظهور صفت فعل پروردگار است و تعدد صفت بلحاظ امتیازی است که شنیدنیها از سایر موجودات دارد و از نظر صفت کبریائی مفهوم آندو یکی است.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ:

الا حرف تنبیه بمنظور اعلام است.

لام حرف اختصاص و رابطه‌ای ثابتتر از رابطه خلقت و آفرینش نیست زیرا عین ربط است پروردگار پیوسته بادامه ربط و فیض وجود آنها را بپا داشته است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۶۹

مراد از کلمه مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ فرشتگان قدس است و نیز مراد از سماوات مقام سامی و عالی از وجود که از حدود زمان و مکان خارج است و مراد از ملک و مملو کیت فرشتگان اطاعت تکوینی و ذاتی آنها است. از نظر اینکه فرشتگان مأمور اجرای تدبیر و دستوراتی هستند که از مقام کبریائی در باره نظام جهان صادر می‌شود و حوادثی که رخ میدهد و سلسله فرشتگان بطور تسلسل و مرتبط هستند و فرمان مقامات عالی در باره مراتب ذاتی آنها نافذ و مجری است و هرگز تخلف نخواهند نمود و بر حسب آیه (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (۲۹-۲۱) تمرد و مخالفت در باره فرشتگان و قدسیان تصور نمیرود، زیرا صدور مخالفت در اثر نیرو و اقتضائی است که در ذات موجودی نهفته باشد، مانند بشر که در اثر نیروی خودخواهی و خودستائی اقدام به مخالفت می‌نماید و فرشتگان قدس منزله از شائبه تمرد و خودستائی می‌باشند.

و مفاد آیه (لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ): احاطه و ملک حقیقی است که فرشتگان و سلسله بشر و نوع جن همه بسوی آفریدگار متوجه و بحضور او محشور می‌شوند زیرا موجود و آفریده به همه جهات خود قائم به پروردگار و باو تکیه زده بقیام فقر و ربط محض و هرگز شائبه استقلال در آنها نخواهد بود.

این همان ملک حقیقی است و لازمه آن جواز تصرف مالک در ملک خود می‌باشد، از جمله تصرفات پروردگار آنست که آنان را از رهگذر این جهان بسوی عالم قیامت سوق دهد و انسان از هر جهت مملوک پروردگار و نیز محکوم نظام تدبیر و علل و اسباب می‌باشد و چنانچه بشر بخواهد تأثیر بعضی علل و اسباب را خنثی و بیهوده نماید باید متوسل به علل و اسباب دیگر شود، از جمله اینکه بشر محکوم علل و اسباب دیگری است مانند خطور ذهنی او و تصور و تصدیق که از مبادی افعال اختیاری است و سیر و سلوک و فعل ارادی و اختیاری بشر فقط از طریق علل و اسباب نامبرده و محکوم نظام آنها خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۰

و اما جن موجودات مجرد و ناپیدا و پلیدند و هرگز در باره تدبیر نظام جهان دخالت و نقش مؤثری نخواهند داشت و بطور مستقیم با نظام جهان و علل و اسباب طبیعی تماسی ندارند، فقط از طریق القاء خاطرات و سوسه و نیرنگ، با اندیشه و با خاطرات بشر از نظر سنخیتی که دارند، ارتباط دارند و بدان وسیله بغیر مستقیم با نظام جهان و علل و اسباب نیز ارتباط می‌یابند و بدان مناسبت آیه کریمه از آنها تعبیر به جمله مَنْ فِي الْأَرْضِ نموده است در صورتی که مجرد و ناپیدا هستند و بطور مستقیم محکوم نظام طبیعت نیستند.

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ:

بت پرستان که هر یک در باره تدبیر پاره‌ای از نظام جهان برای ساحت پروردگار شریکی بخصوص پندارند و آنرا پرستش کنند از هر جهت خیال بی‌اساس و پنداشت بیهوده‌ای نموده‌اند با اینکه صفت خلقت و آفرینش را به پروردگار اختصاص میدهند ولی بقای هر موجودی که بوسیله فیض وجود پی‌درپی صورت می‌گیرد، چگونه آنرا به مخلوق و آفریده‌ای نسبت میدهند که بهره‌ای از ادراک ندارد.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ:

جمله نافیه و مبنی بر توییخ گروهی است که گمان و پنداشت خود را پرستش می‌نمایند و نشانه خودستائی است از نظر اینکه نامهایی را که حقیقت ندارد پرستش نموده، در این صورت عبادت در برابر اسم و فرض خواهد بود و این اسامی را که خود و نیاکان برای آنها نهاده، مانند، خدای آسمان، خدای زمین، خدای دریا و یا بیابانها، بدون اینکه دلیلی داشته که پروردگار منصب تدبیر و وساطت را بآنها واگذارده است. و یا آثاری از آنها بظهور برسد که شایسته عبودیت و ستایش شوند، زیرا عبادت بمنظور

جلب نفع و طمع به آثار خیر است و یا بمنظور ایمن بودن از خطر و ضرر و غضب است و بت پرستان آئین شرک و بت پرستی را بر اساس فکر و تعقل نگذارده، بلکه بر اساس خیال و هوی نهاده‌اند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۱

خلاصه بحکم خرد عبادت و پرستش از نظر صفت خالقیت و آفرینش است و تدبیر عبارت از دوام قبض هستی و سوق بسوی غرضی که منظور از خلقت است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَتَشَكُّوْا فِيْهِ:

صفت فعل پروردگار و نشانه دوام فیض و گسترش نعمت هستی است که جهان را فرا گرفته و نیز تدبیر متقن و نظام واحدی که بر همه کرات فرمانروا است.

از جمله زمین محکوم بحرکت و تحول منظمی است که بمنظور تأمین آسایش بشر قسمتی از سطح زمین در تیرگی و خمودی فرو می‌رود و از روشنی بی‌بهره می‌گیرد بالاخره نظام تحول جهان و حرکت هر یک از موجودات بسوی کمال مناسب خود بر روشنی و تیرگی روز و شب استوار است زیرا تاریکی شب نیز سبب انتظام زندگی و تعدیل قوای بشر و وسیله سکونت و آرامش است و آنچه از قوا و نیروها در روز در اثر حرکت بکار رفته و سلولهای بدن فرسوده شده هنگام استراحت و آرامش نیروها تجدید شوند و اعضاء بدن برای حرکت و زندگی تازه‌ای آماده شوند.

وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا: از جمله تدبیر متقن پروردگار نیروی جاذبه‌ای است که در خورشید نهاده و در موجودات تأثیر بخصوصی می‌نماید و پیوسته نیرو و حیات تازه‌ای بآنها میدمد و بصحنه زندگی دیگری آنها را وادار می‌نماید و بعرصه ظهور و بروز در می‌آورد و نظام حرکت و جهش آنها بر روشنائی و اشعه خورشید وابسته و استوار است.

إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُوْنَ:

هر یک از آثار قدرت نشانه وحدت نظام است که در سراسر جهان فرمانروا است و همه عوامل طبیعت که سبب انتظام جهان و تحول و حرکت موجودات بسوی کمال است آثار آنها پیوسته بیکدیگرند و انتظام جهان محصول تأثیر همه آنها بطور دسته جمعی است و این دلیل بر وحدت تدبیر است و چنانچه تدبیر جهان از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۲

دو مدبر و یا زیاده سرچشمه گرفته و صادر میشد ناگزیر برای هر یک از نظام‌ها حد و مرزی باید باشد که هر یک از عوامل طبیعت در همان حد مخصوص و نظام خاص تأثیر نماید مثلاً خورشید فقط در آن حد و نظام مخصوص بخود تأثیر نماید نه در سراسر موجودات جهان اینها آیات و دلایل آشکاری است برای افراد بینا که با نیروی شنوائی و خرد تفکر کنند و بطور شهود بیگانگی مدبر جهان هستی ایمان آورند.

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا:

آیه بیان آنستکه گروهی از بت پرستان قریش نسبت ناسزای دیگری بساحت پروردگار داده گویند فرشتگان دختران آفریدگارند و نیز مسیحیان عیسی بن مریم را فرزند آفریدگار پندارند.

بدیهی است داشتن فرزند از لوازم طبع است چنانچه جزئی از موجود زنده و در مورد انسان بنام ماده تناسلی خارج شده بطریق خاصی و پس از رشد و نمو چنین فرزندی از نوع بشر بوجود می‌آید و ممکن است بدین منظور باشد که پدر از وجود فرزند خود و از نیروی فکری و جوارحی او و یا از پسر خوانده خود استفاده کند بخصوص هنگام ضعف و فرسودگی.

سُبْحٰنَهُ هُوَ الغْنٰی:

آیه ساحت کبریائی را از چنین نسبت ناسزا تنزیه نموده است از نظر اینکه بطور حصر ساحت قدس او غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و نیز حاجت بی‌نهایت نیازمندان را برآورد.

داشتن فرزند از لوازم طبع و از ترکیب عناصر و بتدریج پدید می‌آید و پیوسته از صورتی دیگر در آمده تا اینکه صورت و

سیرت بشریت بآن افاضه و دمیده می‌شود بالاخره نظام طبع ناقصترین عوالم وجود و پستترین نظامات هستی است و مبنی بر ترکیب و تدریج و حرکت و احتیاج و بی‌خبری و فقدان است و وجود ساحت کبریائی واجب و منزّه از نقص و امکان است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۳

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

بیان آنستکه ساحت ربوبی خالق عوالم امکان است و نواقصی که در هر یک از موجودات نهاده شده محدودیت و دلیل گویائی است که آفریدگار جهان منزّه از نقص و امکان است و سلسله عوالم و مراتب وجود بر محور حد وجودی آنها است هم چنانکه در نظام طبع انواع موجودات بیشماری است و هر مرتبه‌ای از نقص لازم حد وجودی آن نوع معرفی میشود.
إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا:

با این دلایل واضح و آشکار بر تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان چگونه نسبت ناروا و بهتان بقدس مقام او روا دارند.
قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ:

خطاب بر رسول گرامی است که بت پرستان را تهدید بنما و بگو گروهی که بساحت پروردگار نسبت ناروا و بهتان گویند هرگز در مرام و مقصد خود رستگار نخواهند بود.

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ:

آیه مبنی بر تهدید است افعال اختیاری بشر در نظام کون هم چنین در روان انسانی ضبط و ذخیره می‌شود و غرض از عمل اختیاری نیز رشد و کمالی است که فاعل بدان نائل شود ایمان و کفر و اعمال نیک و بد بشر صورت روان و فعلیت و رشد او است و بمنظور تهدید رجوع بشر را بسوی پروردگار و نیز مسئولیت او را یادآوری فرموده است و نظر به این که زندگی همیشگی بشر در جهان آینده متناسب با زندگی او در این جهان است و بر عقیده و اعمال نیک و بد و افعال اختیاری او استوار خواهد بود در این صورت تکذیب آیات قرآنی و نسبت ناروا بساحت پروردگار جز محرومیت و عقوبت همیشگی نتیجه‌ای نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۴

بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ حرف با بمعنای سبب و بهیئت ناقص و فعل مضارع ذکر شده دلالت بر اتصاف دارد و انکار نعمت و ناسپاسی سبب حسرت و عقوبت همیشگی آنان خواهد بود.

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود فضل پروردگار عبارت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رحمت پروردگار نیز علی بن ابی طالب (ع) است.

مفسر گوید: رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بنا گذاری مکتب قرآن غرض از جهان بشریت و فضلی است که بآنان رو آورده است و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز سابقترین کسی است که مشمول فضل گشته و نیز رکن هدایت پیروان مکتب قرآن است تفسیر قمی در آیه «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ» روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت این آیه را قرائت می‌فرمود بسیار می‌گریست.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود در کتاب علی بن الحسین علیهم السلام نوشته بود (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) چنانچه اهل ایمان فرائض واجبه را اداء نمایند و از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نمایند و از گناهان بپرهیزند و در زندگی دنیا اقتصاد و زهد و میانه‌روی پیش گیرند و بآنچه پروردگار بآنان در عالم قیامت وعده فرموده رغبت نمایند و رزق حلال کسب کنند نه بمنظور فخر و جمع مال و حقوق واجبه مال خود را انفاق نمایند این گروه کسانی هستند که پروردگار برکت و رشد بکسب آنها میدهد و بآنچه برای آخرت ذخیره نموده‌اند اجر و پاداش آنها را مرحمت خواهد نمود.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از زریق از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه هُمُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فرمود هنگامی که مرگ مؤمن فرا میرسد رسول گرامی و علی علیهما السلام باو مژده بهشت میدهند.

در کتاب کافی بسندی از عقبه روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود هنگام احتضار شخص مؤمن که روح

بسینه او میرسد بر او آشکار شده انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۵

می بیند عرض نمودم چه می بیند امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مشاهده مینماید و می فرماید من رسول گرامی اسلام

هستم مژده باد تو را و نیز امام فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز مشاهده مینماید باو میفرماید مرا دوست میداری هر آینه تو

را نفع خواهم رسانید.

راوی سؤال نمود ممکن است کسی این چنین صحنه‌ئی را ببیند و سپس بدنیا باز گردد امام فرمود محال است بدنیا باز گردد بر

حسب آیه (الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ) در تفسیر مجمع از امام باقر

علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه هُمُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ

مراد از بشارت در دنیا خواب صحیح است که شخص مؤمن در باره خود می بیند و یا دیگری در باره او در خواب بشارت میشوند و

مراد از مژده در آخرت هنگام خروج از قبر و عالم محشر و قیامت است تا هنگامی که وارد بهشت شود پیوسته بشارت میشوند.

در کتاب در منثور بسندی که در کتاب سؤال قبر از طریق ابی جعفر (ع) از جابر بن عبد الله روایت نموده گفت شخص بادیه نشین

حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمده سؤال نمود از تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي

الْآخِرَةِ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مَفَادَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ

رؤیا صحیح و خواب بشارت آمیز است که در باره مؤمن دیده میشود و مفاد فی الْآخِرَةِ

بشارت و مژده هنگام احتضار و فرا رسیدن مرگ مؤمن است که بوی مژده میدهند که پروردگار تو را آمرزید هم چنین کسانی که

تو را بسوی قبر مشایعت کنند مفسر گوید مفاد آیه و روایات محتمل است آن باشد که خواب بشارت آمیز در باره سعادت و

آمرزش مؤمن چه خود در خواب مشاهده نماید و یا مژده را در خواب بشنود خواب صحیح است که از جانب فرشتگان بوی الهام

میشود ولی در باره امور دنیوی خواب بشارت آمیز ممکن است که از شخص نائم بطور خطور و تصور باشد و یا جریان واقعه و یا

مبادی و یا نتایج آنرا بوی ارائه دهند مانند حالت بیداری که واقعه‌ای را تصور می نماید بر اساس صحیح نباشد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۶

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۴] ص: ۲۷۶

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ

شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ

أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدَبِّرِينَ (۷۳) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى

قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۷

(شرح) ص: ۲۷۷

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که سرگذشت دعوت نوح پیامبر علیه السلام را برای مردم بگو که بقوم خود میگفت چنانچه دعوت من بتوحید و بخداپرستی بر شما دشوار است و از اینکه پیوسته شما را از بت پرستی تهدید مینمایم و دلائل بسیاری در باره توحید و یگانگی پروردگار بیان نموده‌ام در باره من آنچه تصمیم دارید از قتل و یا تبعید اجراء نمایند.

نوح پیامبر علیه السلام با اینکه بعموم بشر مأموریت داشت و رسالت او عمومی و جهانی بود و در اثر اینکه عمر و مدت زندگی و رسالت او بطول انجامید ناگزیر با طبقات بسیاری از مردم همزمان بود ولی از نظر جلب خاطر آنان عموم مردم را قوم خود میخواند و بآنان میگفت چنانچه در برابر دعوت من عزیمت نموده و تصمیم دارید که مرا بقتل برسانید من نیز پروردگار که مرا بمنظور دعوت شما فرستاده توکل نموده و امور خود را با او واگذارده‌ام و اعلام صفت توکل خود به بت پرستان مبنی بر اظهار فضیلت روانی و موعظه و نیز دعوت مردم بتوحید است که هر که بآفریدگار اعتماد نماید و امور خود را با او واگذارد پروردگار او را از خطر ایمن خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۸

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ:

مبنی بر تهدید و تعجیز است نظر به این که در طریقه دعوت مردم بتوحید و انجام وظیفه است با اطمینان خاطر و بطور صریح در مقام تعجیز آنان بر آمده و اعلام مینماید که هر تصمیمی در باره من دارید از قتل و یا تبعید اجراء نمائید و از جمله معجزات نوح علیه السلام این بود با اینکه افرادی انگشت شمار پیرو او بودند صریحا بمردم اعلام می نمود که هرگز نمیتوانید مرا بقتل برسانید و پیوسته بدعوت خود ادامه میدهم.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ:

چنانچه از دعوت من تمرّد نمائید و سخنان مرا نپذیرید و با ساحت پروردگار بمبارزه برآئید بخود ضرر رسانیده و از سعادت بی بهره شده‌اید و من هرگز از تمرّد شما ضرر نخواهم دید زیرا سود مالی و پاداشی در نظر نداشتم تا اینکه تمرّد شما از دعوت من سبب ضرر و زیان من گردد.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ:

نظر به این که پروردگار مرا باین سمت اعزام داشته و بر رسالت بر جامعه بشر فرستاده و دعوت مردم را بخداپرستی بعهده‌ام نهاده است او اجرت و پاداش مرا موهبت خواهد فرمود.

وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

مبنی بر حصر است آفریدگار مرا این چنین آفرید که پیوسته در مقام انقیاد برآیم و هرگز از خواسته و دستورات او تمرّد ننمایم و همه پدیده‌های جهان را فعل و خواسته او دانسته و موجودی را مستقل در وجود و یا در تأثیر ندانم و در مقام سلم و تسلیم اراده او بر آمده و انتظار کمک در اداء وظیفه رسالت بجز از ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۷۹

نداشته باشم و بر خاطرهم تیره گی شرک عارض نشود و بر حسب عقیده و خلق و عمل خلوص محض باشم.

فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ:

مردم رسالت نوح پیامبر علیه السلام را انکار نمودند و پس از آنکه از هدایت مردم ناامید گشت آنگاه نوح پیامبر را با گروهی معدود بوسیله کشتی نجات بخشیدیم و آنها را جانشین همه طوائف و اجتماعات و نیاکان آنان قرار دادیم.

وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا:

مردم اهل زمین که نوح پیامبر را تکذیب نمودند آنان را بوسیله غرق بهلاکت افکندیم.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است بنگر آنانکه پی‌درپی مورد تهدید قرار گرفته معذک از نظر عناد آثار قدرت و یگانگی پروردگار را انکار مینمایند چه عاقبت خطرناکی در پیش دارند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ:

پس از سپری شدی زمان نوح پیامبر (ع) گروهی نیز از رسولان و پیامبرانی را بسوی قوم خودشان برسالت اعزام نمودیم مانند هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب علیهم السلام و بمنظور اثبات دعوی رسالت خود معجزاتی نیز دسترس مردم آن آن سرزمین نهادند. فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ:

نظر به این که آن مردم دوره کودستانی مکتب توحید و خداپرستی را می‌پیمودند از حکم خرد سرباز زده سهل است دعوت پیامبران را نیز که بر اساس معجزات محسوس و غیر قابل انکار بوده مانند شتر عجیب الخلقه و نوزاد آن که از صالح پیامبر درخواست نمودند با حضور آن مردم صالح پیامبر (ع) از پروردگار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۰

درخواست نمود ناگهان از سنگ کوه با همه اوصافی که برای شتر بیان نموده بودند ناچه و نوزاد آن بوجود آمد و آن مردم بمبارزه خود ادامه داده و آندو را پی کردند کَذَلِكَ نَطِيعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ شعار قومیت آن مردم پرستش بت بود و از معجزاتی که بآنها ارائه میشد چشم پوشیده و نادیده گرفته‌اند و اعتداء اظهار عداوت و انکار نعمت کبریائی است که بطور ثابت و صفت بوده و مراد از طبع بر قلب اتصاف روان برذیله عداوت و خود ستائی است که هر لحظه آنرا تثبیت نموده و تا آخرین لحظات زندگی ادامه بیابد کتاب کافی بسندی چند از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار سلسله بشر را آفرید و آن گروهی را که دوست دارد از گل بهشت که دوست میدارد آفرید و گروهی را که دشمن دارد از گل دوزخ که دشمن دارد آفرید سپس آنها را در ظلال قرار داد راوی عرض کرد ظلال چیست امام فرمود آیا سایه خود را در آفتاب دیده‌ای چیزی است و بنظری چیزی نیست و سپس از سلسله بشر گروهی را آفرید که سمت آنها پیامبری بود و آنها را دعوت نمود که بیگانگی پروردگار اقرار نماید هم چنانکه آیه فرمود و «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» و سپس افراد بشر را دعوت فرمود به این که بسمت پیامبران نیز اقرار نمایند و گروهی اقرار نموده و گروهی انکار نمودند و سپس آنها را دعوت فرمود که بولایت ما اهل بیت تصدیق نمایند بخدا سوگند گروهی اقرار نموده و گروهی که دشمن بوده انکار نمودند این است مفاد آیه «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» امام باقر (ع) فرمود تکذیب مردم از همان عهد سابق بوده است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۵ تا ۹۳] ص: ۲۸۱

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶) قَالَ مُوسَى أَلَمْ تَقُولْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكَ أَسْحَرْتُ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ (۷۸) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَ يَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا- ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (۸۳) وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ

مُسْلِمِينَ (۸۴)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵) وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۸۶) وَأَوْحِنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷) وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّنَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَعَيْدًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) أَلَّا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲) وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِثْبَاتًا صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۳

(شرح) ص: ۲۸۳

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا:

پس از آنکه مدت اعتبار دین نوح پیامبر (ع) پایان یافت پروردگار موسی و هرون را بسوی فرعون پادشاه قبط و پیروان او اعزام فرمود با دلایل آشکاری بهمراه داشت مانند عصا که بصورت و سیرت ازدها در میامد و نیز دست درخشان موسی (ع) بود بمنظور اثبات دعوت و رسالت خود هر یک را بکار میبرد و چنانچه دست خود را از آستین در میاورد درخشان بود و دیده حاضرین را خیره می نمود فَاَسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ:

فرعون پادشاه قبط و ساکنان سرزمین مصر در مقام مبارزه با دعوت موسی و هرون (ع) برآمده از نظر اینکه از طریق خرد و پرستش آفریدگار بیگانه بودند و در سراسر آن سرزمین صیت فرعون پرستی طنین انداز بود.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ:

با اینکه موسی (ع) دلایل آشکاری بهمراه داشت از قبیل عصای چوبین دست خود هنگامی که بمنظور اثبات رسالت خود و دعوت مردم بتوحید بزمین میافکند صورت آن تغیر یافته بصورت و سیرت ازدها مهیب در میامد این چنین دلیل آشکاری که بر اساس خارق عادت و حق و اعجاز آمیز است مردم قبط آنرا سحر و جادو انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۴

میخواندند و محتمل است تعبیر از آن بحق نموده تصدیق بآن باشد و از نظر آن که موسی کلیم (ع) هر وقت آنرا بکار میبرد بیدرنگ عصا بصورت و سیرت حیوانی درنده مهیب در آمده و هر بار وظیفه خاصی را انجام میداد.

قَالَ مُوسَىٰ أْتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا:

موسی کلیم (ع) بطور تهدید بقبطیان میگفت چگونه این امر اعجاز آمیز را میتوان جادو خواند.

وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ:

سحر عبارت از ارائه امر موهوم است و در اثر تصرف در نیروی بینائی و ادراک حاضرین حالت بهت و تزلزلی در ادراک آنان رخ دهد و امر موهوم و خیالی را تمیز ندهند و آنرا حقیقت پندارند بدیهی است با امر خیالی نمیتوان کاری انجام داده و یا واقعیتی را درک نمود قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ فرعون و درباریان وی بطور تهدید بموسی و هرون (ع) می گفتند دعوی پیامبری و نمایش سحر در این صحنه بهیئت حیوان درنده بمنظور آنستکه ما را تهدید بنمائید و از آئین نیاکان خود صرف نظر نمائیم و در اثر نفوذی که در جامعه قبط بدست آورید بر این سرزمین و کشور مصر و مردم قبط نفوذ یابید و

بر آنان استیلا یافته فرمانروائی نمائید و زمام امور کشور را قبضه نموده بعهدہ بگیرید و ما دعوت شما را هرگز نخواهیم پذیرفت و مردم را نیز نخواهیم گذارد که بدعوت شما توجه نمایند و یا پذیرند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ:

فرعون بمنظور تکذیب دعوی موسی و هارون و معارضه با معجزه او دستور داد که جادوگران آن سرزمین را احضار نموده گرد هم آیند تا در این باره بیندیشند و معجزه موسی علیه السّلام که در قلوب مردم اثر گذارده و افکار آنان را جلب نموده باطل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۵

نمایند و مردم را از توجه بموسی و از قبول دعوت او باز دارند.

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ:

هنگامی که جادوگران حضور یافته گرد آمدند بدستور فرعون تصمیم گرفتند که صحنه‌ای ترتیب دهند و ابزار جادویی خودشان را در آن صحنه بنمایش در آورند تا اینکه بمردم اثبات کنند که نمایش موسی نیز مانند جادوی آنهاست بدین جهت هنگامی که ساحران با ابزار خود در آن صحنه حضور یافته موسی علیه السّلام بطور تعجیز بآنها فرمود ابزار جادوی خودتان را بکار ببرند و نمایش دهند آنگاه جادوگران چنین کردند.

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السُّحْرُ:

موسی کلیم علیه السلام که هر لحظه زمینه مساعدی برای تعلیم بشر و اظهار دعوت خود میدید بی دریغ دعوت خود را آغاز می نمود از جمله بساحران گفت ابزاری که در این صحنه نمایش دادید جادو بود که حاضرین را فریفته. چنین پنداشتند که صحت دارد.

إِنَّ اللَّهَ سَيُيَبِّطُهُ: بطور پند و نصیحت بشما میگویم که پروردگار عمل شما را بیهوده خواهد نمود و پس از اندک زمانی بطلان آنرا آشکار مینماید و بجهان بشریت نیز جریان را اعلام خواهد فرمود زیرا نظام تعلیم و تربیت بشر بر آنستکه پروردگار دعوی باطل را بعموم مردم بفهماند و اعلام نماید تا حجت بر مردم تمام شود و آشکار گردد و طریقه حق را از باطل تمیز دهند و دعوی حق و خداپرستی از دعوی باطل و خودستائی امتیاز یابند زیرا محور فساد و اختلاف در اجتماعات بشری همانا شرک و ناسپاسی نعمت آفرینش است که سبب فناء انسانیت میگردد.

و بر حسب آیات کریمه دیگر مبنی بر اعلام بآنستکه پروردگار مرا اعزام فرمود که بوسیله عصای چوبین که در دست دارم ابزار جادوگری را که بهیئت حیوانات گزنده بجنبش و حرکت در آورده‌اید همه آنها را در یک لحظه فرو برد و بساط انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۶

نیرنگ شرک و فرعون پرستی را از صحنه گیتی براندازد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ:

نظام جهان بر اساس نیروی اختیار بشر است که پیوسته بکار میرود و در نتیجه افعال نیک و بد و صالح و طالح و پسند و ناپسند پدید میاید و نظام آزمایش نیز بر آن استوار است پروردگار آثار شوم و نکبت بار ستمگران را زود و یا دیر محو و نابود خواهند نمود.

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ:

همچنین پروردگار وعده فرموده که مساعی پیامبران را که در نشر توحید و دعوت جامعه بشر بمکتب توحید بکار میرند آثار آنها در جهان ثابت بدارد گرچه ستمگران پیوسته با آنان در مقام مبارزه بر آیند.

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که حکم و مشیت پروردگار نافذ است چه حکم ایجابی و تکوینی باشد یا سلبی مانند فساد و بیهودگی عمل جادوگران و ارائه سحر باطل که سبب اختلال نظام و گمراهی مردم از حکم فطرت و خداپرستی می شود بر حسب حکمت پروردگار بطلان آنرا آشکار خواهند نمود.

همچنین رسالت و دعوت موسی کلیم (ع) را بتوحید و یکتاپرستی باستناد دلیل قاطع و محسوس مانند عصا و دست درخشان اثبات خواهد نمود.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ:

بمنطق آیات کریمه هیچ یک از رسولان مانند موسی کلیم (ع) بسوی قومی اعزام نشده است که رسولی به‌مراه داشته و بکمک او باشد و نیز دو دلیل معجزه‌آسا مانند عصا و دست درخشان در اختیار داشته باشد فقط اعزام موسی کلیم (ع) بسوی فرعون پادشاه قبط بود که از نظر استیلاء فرعون بر سرزمین مصر و بر قبطیان هنگامی پروردگار بموسی کلیم (ع) پیشنهاد رسالت و عزیمت بسوی فرعون و قبطیان فرمود موسی (ع) درخواست نمود که برادرش هرون را نیز برسالت به‌مراه او اعزام نماید. انوار درخشان، ج ۸، ص:

۲۸۷

پروردگار پذیرفت و دو دلیل و گواه معجزه‌آسا مانند عصا و دست درخشان در اختیار موسی (ع) گذارده و پس از آنکه در مقام دعوت فرعون و قبطیان عصای دست خود را بزمین افکند و باذن پروردگار بصورت و سیرت اژدها در آمد فرعون در مقام تکذیب و معارضه با او بر آمد و صحنه‌ئی از ساحران گرد آورده که با موسی (ع) معارضه نمایند تا آنجا که بار دیگر عصای موسی بصورت اژدها در آمده ابزار ساحران را یکباره بکام خود فرو برد با این معجزات که مکرر مشاهده نموده و قابل انکار نبود از نظر استیلاء فرعون ستمگر بر مردم آن سرزمین احدی از مردم قبط بموسی (ع) ایمان نیاورد فقط گروهی معدود از طبقات مبتذل از بنی اسرائیل دعوت موسی را پذیرفته و به وی ایمان آوردند و هر که در مقام قبول دعوت موسی بر می‌آمد مورد آزار و شکنجه فرعون قرار می‌گرفت.

وَمَلَأْنَاهُمْ أَنْ يَفْتَنَهُمْ: و تقدیر بر جمله (علی خوف من ملائهم) است هم چنین گروهی از ذریه و قوم موسی از اشراف بنی اسرائیل در اثر حفظ مقام خود می‌ترسیدند از اینکه بموسی ایمان آورند و نیز ضعفای از بنی اسرائیل را باز- میداشتند از اینکه دعوت موسی را بپذیرند بدین جهت گروهی از بنی اسرائیل که بموسی (ع) ایمان آورده بودند چه از آزار و شکنجه فرعون خائف بوده و چه از اشراف و بزرگان از بنی اسرائیل که بمنظور حفظ موقعیت خود در اجتماعات قبطیان و رعایت مقام فرعون ضعفای از بنی اسرائیل را تهدید می‌نمودند از اینکه دعوت موسی کلیم را بپذیرند و باو بگروند.

و محتمل است مراد آن باشد که از ساکنان آن سرزمین از نژاد قبط و نژاد بنی اسرائیل کسی ایمان نیاورد جز گروهی معدود از بنی اسرائیل که با خوف از فرعون و بزرگان آنها دعوت موسی را پذیرفتند زیرا مردم را از گرویدن بموسی (ع) سخت تهدید می‌نمودند.

وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ:

بیان سبب خوف است فرعون آنچنان بر مردم آن سرزمین استیلاء یافته که انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۸

طین اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ او فضا را فرا گرفته بود و در آیات قرآنی زیاده بر شصت بار نامی از او برده شده و پاره‌ای از خودستائی و نخوت و شقاوت او را یادآوری نموده است.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ:

موسی کلیم (ع) بیروان خود که دعوت او را پذیرفته و ایمان آورده بودند پیوسته میفرمود با اینکه بیگانگی پروردگار و بارکان توحید ایمان دارید شایسته است که در مقام تسلیم نیز برآئید و توحید افعالی پروردگار را نیز تصدیق نمائید به این که همه وسائل و اسباب طبیعی آفریده پروردگارند و تأثیر و سببیت هر یک از آنها در اثر حد وجودی است که پروردگار در آنها نهاده است.

بر این اساس هر یک از موجودات چه از قبیل افعال بشر باشد مانند تهدید فرعون و یا اذیت و آزار و شکنجه او همه وابسته بمشیت پروردگار است بر این اساس نظام جهان بر آزمایش و امتحان دقیق در باره هر یک از افراد بشر است آنچه در کمون از فضیلت و یا

رذیلت و شقاوت نهفته است بظهور برساند بدین نظر بر آزار و شکنجه فرعون و تهدید درباریان وی صبر و بردباری را پیشه کنید و امور خود را بساحت پروردگار واگذارید و باو توکل نمائید که بهترین فضیلت انسانی است که هر حادثه و پیش آمد دشواری را بر انسان سهل و آسان و گوارا مینماید.

و استفاده میشود که فضیلت توکل و اعتماد بساحت کبریائی محصول و ثمره توحید و خداپرستی است که در مقام رضا و تسلیم بر آیند.

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا:

گروهی از بنی اسرائیل که دعوت موسی کلیم (ع) را پذیرفته و بوی گرویده‌اند بر حسب دستور و تعلیم موسی (ع) در مقام دعا بر آمده گویند بار پروردگارا بتو توکل مینمائیم و بجز بساحت کبریائی بموجودی اعتماد نخواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۸۹

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

تفسیر توکل پروردگار و جزء دعاء است.

از جمله وسائل عادی برای رهائی گروه بنی اسرائیل آنستکه ضعف و تفرقه آنان که سبب شده قبطیان بر آنان چیره بودند رفع شود بدین جهت از پروردگار درخواست نمودند که قلوب ما گروه پیروان موسی کلیم (ع) را پیوسته بیکدیگر بنما و پیشوائی موسی (ع) در برابر قبطیان استقامت نمائیم تا از آزار و شکنجه آنان رهائی یابیم.

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ:

عقد ایجابی و تفسیر توکل است باستناد اینکه خواسته پروردگار پیوسته از طریق اسباب عادی و وسائل خارجی بظهور میرسد و اجراء میشود درخواست نمودند بار پروردگارا وسائل رهائی ما را خود فراهم آور و در نتیجه ما پیروان موسی کلیم (ع) از خطر اذیت و شکنجه فرعون رهائی یابیم.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا:

از جمله آثار اجابت دعا آنان آنستکه پروردگار از نظر تشریف خطاب بموسی کلیم (ع) و هرون (ع) نموده وحی فرمود که به پیروان خود دستور دهند مساکن و منازل سکونت برای خودشان در حومه شهر مصر بنا گذارند و هیئت خانه‌ها برابر و متصل بیکدیگر بوده و بهم ارتباط داشته باشند که سبب وحدت و اجتماع آنان گردد و نیز پیوسته برای اداء دعا بهیئت اجتماع قیام نمایند بر این تقدیر پروردگار بآنها مژده میدهد که دعاء و خواسته آنان باجابت میرسد.

و از قید کلمه بمصر استفاده میشود که گروه بنی اسرائیل از نظر اختلاف نژادی آنان با قبطیان در حومه و بیرون شهر مصر سکونت داشته و محروم بودند از اینکه داخل شهر سکونت نمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۰

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

نظر به این که موسی کلیم (ع) در مقام دعوت مردم مصر اصرار داشت و باظهار معجزه قیام می نمود و مردم ساکن آن کشور نیز در اثر انکار و لجاج و نیز بواسطه خوف از فرعون پادشاه قبط و نیز نفوذ درباریان وی بدعوت موسی (ع) توجه نمی نمودند بدین جهت از ایمان مردم ناامید گشت زیرا با مخالفت فرعون و درباریان وی هرگز دعوت او بتوحید مورد قبول کسی نخواهد بود ناگزیر در مقام رفع مانع از نفوذ دعوت خود برآمد به این که بفرعون و درباریان وی نفرین نماید تا بتواند دعوت خود را در جامعه بشر نشر دهد.

بدیهی است یگانه سبب طغیان فرعون و درباریان وی که طنین دعوی الوهیت او اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود همانا داشتن نفوذ و استیلاء او بر مردم آن کشور بود که سالهای متمادی زمام امور مردم را قبضه نموده و در اختیار داشته و در اثر نفوذ و استیلاء و اموال زیاد و ثروت بیشمار گرد آورده و سبب زیادی قدرت او و درباریان وی بر مردم آن سرزمین گردیده است بدین جهت

موسی کلیم علیه السلام در طی نفرین بدو سبب طغیان و غرور فرعون اشاره نموده با توجه بتوحید افعالی عرض نمود بار پروردگارا نفوذ و قدرت و ثروت بسیار بفرعون و درباریان وی ارزانی داشته و موهبت فرموده‌ای.
رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ:

بار پروردگارا این دو نعمت را که برایگان در دسترس آنان نهاده‌ای و آنان در مقام ناسپاسی برآمده‌اند آنرا سبب هلاکت و عقوبت آنان قرار بده.

و در باره مفاد حرف لام در جمله لِيُضِلُّوا اقوال چندی است از نظر اینکه در آیات قرآنی باختلاف موارد بکار رفته است از آن جمله لام عاقبت است که پایان استیلاء بر مردم و ثروت کلان آنستکه بصورت نعمت در آید و بهلاکت پایان یابد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۱

و قول دیگر تقدیر جمله (لثلا- يضلوا) است یعنی قدرت و نفوذ و اموال بسیار بآنان داده‌ای که ناسپاسی نمایند و طریقه عبودیت پیمایند.

قول دیگر لام دعا و در مورد نفرین بکار میرود یعنی نفوذ کلمه و اموال آنان را سبب هلاکت آنان قرار بده.

نظر به این که نفرین موسی کلیم علیه السلام پس از ارائه معجزات و لجاج فرعون و درباریان وی بوده لام بمعنای غرض است که بار پروردگارا زیاده آنان را بمعرض آزمایش در آور تا اینکه بیشتر بضلالت و گمراهی افتند.
رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ:

تفسیر نفرین است و مبنی بر درخواست تلف ثروت و اموال فرعونیان است و غرض آنستکه در نظم و انتظام امور کشور خلل وارد شود و اختلاف عمیق و شکاف ریشه‌داری میان فرعون با ملت قبط پدید آید که جبران‌پذیر نباشد ناگزیر باقتصاد و انتظام امور مالی کشور نیز لطمه وارد میگردد و در اینصورت بطور حتم نفوذ و قدرت فرعون در تنظیم امور کشور نیز متزلزل خواهد شد.
وَ أَشَدُّ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

با ارائه معجزات بسیار بفرعونیان و مردم قبط تأثیری در دل‌های آنان ننموده بر عناد و لجاج آنها افزوده است و پیوسته با دعوت بتوحید مبارزه مینمایند و در باره آنان امید بازگشت و توبه نیست و هرگز ایمان نخواهند آورد از جمله نفرین موسی (ع) آنستکه عناد و تمرد آنان را ثابت بدار و مشمول غضب خود فرما تا هنگامی که بطور شهود و اضطراب ایمان آورند و امواج خروشان دریای نیل آنان را بکام خود فرو برد این سختترین نفرین است که موسی کلیم و هارون رئوف علیهما السلام در باره فرعون و درباریان وی نمودند.

این چنین نفرین دو پیامبر از نظر آنستکه از ساحت کبریائی بآنان الهام شده است که فرعون هرگز از دعوی خود دست بر نمیدارد با توجه به این که پیامبران انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۲

به نفرین قوم خود اقدام نخواهند نمود جز استجازه نمایند و از مقام کبریائی اذن صادر شود همچنانکه در باره فرشتگان فرمود:
لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ:

رسولان بطور اولویت این چنین خواهند بود.

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمَا:

مبنی بر مژده است که از ساحت کبریائی بهر دو رسول گرامی وحی رسید که نفرین شما در باره فرعونیان باجابت رسید و در انتظار آن باشید دعا و نفرین رسولان و پیامبران در باره بیگانگان بر حسب دستوری است که از ساحت کبریائی آغاز می‌شود زیرا موسی کلیم علیه السلام رسول و اولوا العزم صاحب دین و کتاب است و وسط میان پروردگار و همه مردم از جمله هرون علیه السلام است بر این اساس موسی کلیم علیه السلام ابتدا مبادرت بنفرین نموده و هرون علیه السلام آنرا تأیید و تثبیت نموده بجمله آمین یا رب

العالمین و در آیه دعوت و نفرین را مستند بهر دو آنها معرفی نموده است.

فَاشْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تفریع بر بشارت باجابت دعا است و مبنی بر تأکید در باره بردباری در اداء وظیفه تبلیغ و مبارزه با شرک است و از تفریع جمله فاستقیمان استفاده می‌شود پس از نزول بشارت تا زمان هلاکت فرعون مدت زیادی بوده است. در تفسیر مجمع از جریح روایت نموده که فرعون پس از نفرین موسی کلیم (ع) چهل سال زنده بوده است و از امام صادق (ع) نیز روایت شده و روایات دیگر نیز رسیده است.

وَ جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ:

آیه مبنی بر انجام وعده و اجرای عقوبت بر فرعون و درباریان و همراهان او است و شرح آن در آیات کریم ذکر شده است بر حسب امر پروردگار موسی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۳

کلیم (ع) دوازده طائفه بنی اسرائیل را سحرگاه از مصر خارج نموده و بهمراه خود بسوی دریای نیل روانه شدند و چون بدریای نیل رسیدند پروردگار بموسی کلیم امر فرمود عصای خود را بدریا بزنند، زد چند راه گشوده شد و هر یک از دوازده طائفه از بنی اسرائیل از راهی بخصوص از دریا گذشتند و بساحل شرقی دریای نیل رسیده از دریا خارج شدند بدون اینکه بکسی آسیبی برسد. فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ:

در آن هنگام فرعون و سپاه وی که بمنظور تعقیب بنی اسرائیل آمده بودند که آنان را بمصر باز گردانند و از فرار آنان مانع شوند بدریای نیل جانب غربی آن رسیدند و راه‌ها را که در دریا برای عبور بنی اسرائیل گشوده شده بود فرعون فریب خورد بدون فکر با مرکب خود بدریا وارد شده و همراهان او نیز از دوازده راه وارد دریا شدند ناگهان دریا بحالت طبیعی بازگشت فرعون و همراهان وی در اعماق دریا غرق شدند و از جمله بغیا و عدوا استفاده میشود که لباس رزم و سلاح داشته و بمنظور باز گردانیدن فراریان بمصر بوده‌اند.

قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

فرعون که در اعماق دریا غوطه‌ور بود فریاد برآورد و گفت شایسته پرستش نیست جز خدائی که بنی اسرائیل باو ایمان آورده‌اند من نیز از زمره آنها هستم و پیوسته در مقام تسلیم او بوده و بیگانگی او اقرار مینمایم. گفتار فرعون در آخرین لحظه زندگی عبارت از خطور قلبی توأم با تصدیق است که عقوبت او را فرا گرفته و ایمان او بطور اضطرار و فرار از غرق است و هرگز سودی نخواهد داشت.

با توجه به این که فرعون در صورتی که معجزات بسیاری مبنی بر صدق دعوی موسی را تکذیب نموده و با او مبارزه می‌نمود پروردگار را بواسطه ایمان بنی اسرائیل معرفی نموده شاهد آنستکه رهائی خود را از غرق درخواست مینمود هم چنانکه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۴

بنی اسرائیل را از غرق ایمن فرمود.

أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ:

آلان استفهام انکاری مبنی بر توبیخ است و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) فرشته‌ای از اعوان ملک الموت که مأمور قبض روح پلید فرعون بود تهدید گفت پیوسته دعوی الوهیت تو اقطار جهان را فرا گرفته و دریا را بخروش آورده تو را بکام خود کشیده اینک تو را باعماق دوزخ پرتاب مینمایم.

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ:

فرشتگان مأمور قبض روح پلید فرعون با تازیانه‌های آتشین او را بسوی دوزخ سوق داده گویند جسد پلیدت که در اعماق دریای نیل غوطه‌ور است بغوریت آن را به سطح دریا و بساحل پرتاب نمودیم و بنی اسرائیل آن را مشاهده نمودند.

استفاده میشود که انسان موجود مرکب از روح و جسد است و روح موجود تعلقی است تا هنگامی که بشر زنده است روح نیز علاقه تدبیر طبیعی نسبت بدن خود دارد و هنگامی که دوره آزمایش و زندگی او پایان مییابد و از تعلق باعضاء و جوارح خود بی‌نیاز میگردد.

آنگاه روح بدن عنصری خود را رها مینماید و روح چه سعید باشد چه شقی و پلید، در وجود استقلال مییابد و علاقه تدبیر طبیعی آن از بدن و جوارح قطع میشود ولی علاقه ذاتی روح و نیروی جاذبه آن از بدن عنصری ناگسستنی است نظر به این که بدن عنصری هر لحظه در تبدیل و تحول است و پس از زمانی تمام اجزاء بدن و جوارح تبدیل خواهد یافت ولی وحدت آن شخص محفوظ است، استفاده میشود که حقیقت انسانی بروح است نه بدن و اعضاء هم چنانکه نامگذاری بمنظور تشخیص افراد برای روح است که از نوزادگی تا هنگام پیری و پس از مرگ نیز نام آن شخص محفوظ است و نیز امتیاز ذاتی افراد از یکدیگر بروح است و حد وجودی آن بصورت علمی و اعتقادی و ملکات فاضله و رذیله او است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۵

لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً:

جسد فرعون در همان لحظه بر خلاف جریان طبیعی از نظر اینکه سلاح و لباس شاهانه در برداشته از اعماق دریا بساحل میافتد و بنی اسرائیل آنرا مشاهده مینمودند و بر حسب آیه باید جسد پلید او برای همیشه از تغییر ایمن بماند که سبب عبرت بشر گردد از نظر اینکه فردی از ستمگران این چنین با تمام نیرو که در اختیار داشته در مقام معارضه با ساحت کبریائی بر نیامده که سالهای متمادی مردم را پیرستش خود دعوت کند و پندهای روحبخش موسی کلیم و هارون رئوف با صدها صحنه نمایش معجزات پیاپی از خاطر پلید او انقیاد و پذیرش خطور نماید و بر لجاج او بیفزاید غافل از اینکه نظام تعلیم و عبرت جهان برای نخوت و غرور او کیفر نکبت باری را در نظر گرفته و در این صحنه بجهانیان پیوسته ارائه خواهد داد و سرگذشت او را یادآوری نموده که باختیار خود را ابلهانه در کام امواج خروشان دریای نیل افکند این جریان عقوبت ناگهانی نشانه‌ای از شئامت مبارزه با ساحت کبریائی در این جهان است. در کتاب مع الانبیاء نقل نموده در سال ۱۹۰۰ میلادی جسد فرعون در حفریات اقصر در آرامگاه آمیختن دوم کشف شد و در موزه مصر موجود و مورد نمایش عموم قرار گرفته است و آنچه قابل توجه است اینکه آثار قبر فرعون حاکی از آنست که آرامگاه شاهانه نداشته و بطور عادی دفن شده مانند سایر قبور، چون انتظار مرگ خود را نداشته و آرامگاه مجلل شاهانه برای جسد او تهیه نشده بوده است.

علی بن ابراهیم قمی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود.

جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد جز اینکه اندوهناک بود از زمانی که فرعون را هلاک نموده بود و چون پروردگار امر فرمود که این آیه بر رسول اکرم نازل شود با حالت بشارت نازل شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوی فرمود هر وقت بر من نازل میشدی با حالت حزن و اندوه بودی جبرئیل عرض نمود از هنگامی که پروردگار فرعون انوار درخشان، ج ۸، ص:

۲۹۶

را غرق نمود، او گفت «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» من از گل آتشین گرفته در دهان او افکندم و باو گفتم «أَلَا نَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» سپس بیم آن را داشتم که پروردگار بوی ترحم فرماید و من مورد مؤاخذه قرار بگیرم و چون پروردگار امر فرمود که این آیه را بیاورم فهمیدم که ساحت پروردگار از عمل و گفتار من راضی و خشنود بوده است الزمخسری در تفسیر کشاف نقل نموده که جبرئیل علیه السلام از فرعون کسب نظر و فتوی نمود که چه میگوید امیر در باره بنده‌ای که در نعمت مولایش پرورش یافته آنگاه ناسپاسی کند و حقوق او را نادیده بگیرد و در برابر مولایش دعوی سیادت کند فرعون در پاسخ نوشت ولید بن مصعب میگوید جزاء این چنین بنده‌ای که بر مولایش طغیان نموده و نعمتهای او را کفران نماید آنستکه در دریا غرق شود در آن هنگام که فرعون در اعماق دریا غوطه‌ور شده بود جبرئیل فتوای او را بوی ارائه داد.

آیات کریمه صریح است به این که نفس انسانی یعنی روان و روح عاقله مجرد از ماده و زمان و مکان است و حکم و لوازم آن غیر از لوازم بدن و اعضاء انسانی است که قوام آنها به تحول و تبدل است بلکه نفس موجود مجرد (تعلقی) یعنی آغاز پیدایش آن از نیروی ماده تناسلی است که پس از پیمودن مرحله علقه و مضغه فقط دارای نیروی نباتی خواهد بود و در اثر قابلیت که در آن نهاده شده نفس (روح و روان) بآن دمیده میشود که فرمود «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و پس از آنکه بصورت نوزاد در آمد شروع بحرکت معنوی یعنی شعور و ادراک مینماید و سیر حرکت نفس از طریق شعور و ادراک سپس تعقل است بخلاف حرکت بدن عنصری و جوارح انسانی که عبارت از رشد و افزایش آنها است.

بر این اساس حقیقت انسان همان نیروی ادراک و تعقل است و بدن عنصری نیروی عمل و وسیله سیر معنوی روح است یعنی از طریق شنیدنی و دیدنی و حواس انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۷

دیگر و بکار بردن اعضاء بر ادراکات و شعور و تعقل روح افزوده میشود و بتدریج بمقامی از انسانیت نائل میگردد و پس از پایان دوره زندگی و آزمایش هر فردی که مرگ او فرامی‌رسد در آستانه عالم برزخ که نظام دیگری در آن فرمانرواست در می‌آید هنگامی است که روح آنچه از اندیشه صحیح یا باطل و ملکات نیک و بد فضیلت یا رذیلت کسب نموده بدن عنصری خود را رها مینماید و از آن بی‌نیاز میشود و نفس تعلقی بصورت روح مجرد در می‌آید و وجود آن استقلال مییابد و رابطه آن با این جهان قطع خواهد شد.

زیرا ارتباط روح بوسیله روزنه‌های بدن از قبیل نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس دیگر بوده است با توجه به این که بر احاطه ارواح قدسیه رسولان و شهداء بر اعمال بشر افزوده خواهد شد از نظر اینکه وسائط فیوضات الهی در همه عوالم و نشئات هستند و بر حسب آیه «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» ۱۲-۳۲ روح عاقله بشر پیوسته در احاطه عزرائیل و اعوان بيشمار اوست و قبض ارواح پلید کافران بتصدی اعوان او خواهد بود و آنچه ملک الموت و اعوان او قبض مینمایند همانا روح و روان است که در عالم برزخ محکوم به نظام دیگری خواهد بود و اجساد محکوم بنظام طبع‌اند با توجه به این که روح نسبت بجسد خود برای همیشه رابطه تدبیر خاصی خواهد داشت بر این اساس است که اجساد طاهره شهداء و صدیقین در پرتو ارواح قدسی آنان مصون از تبدل و فساد میباشد بلکه اجساد پاکیزه کشته شدگان در راه اسلام تا اندازه‌ای از فساد ایمن خواهند بود.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

با اینکه بنی اسرائیل مدت طولانی در اسارت قبطیان بسر میبردند و پیوسته مورد آزار و شکنجه بودند پادشاه قبط نیز فرزندان نوزاد آنان را بقتل می‌رسانید و دختران آنها را بکنیزی در اختیار مردم میگذازد پروردگار موسی کلیم و هارون رئوف علیهما السلام را برای دعوت مردم بتوحید و نیز بسرپرستی بنی اسرائیل اعزام نمود انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۸

و در اثر مبارزه فرعون با دعوت آنان بتوحید او را بکام دریا افکنده غرق نمود سپس بنی اسرائیل را در سرزمین خشک آب و هوا و حاصلخیز سکونت داد که از زندگی گوارا و نعمتها و میوه‌ها برخوردار بودند.

فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

بنی اسرائیل از دین توحید و پیروی از موسی کلیم (ع) تخلف نمودند و تمرد آنان از نظر نادانی نبود بلکه در اثر لجاج بوده هنگام بررسی در پیشگاه کبرئیتی در باره آنان حکم خواهد فرمود و مراد از اختلاف آنان انکار حق و تمرد از دین توحید است نه اختلاف افراد با یکدیگر و نیز مراد از قضاوت پروردگار در قیامت تمیز ذاتی افراد خداپرست از معاند و منکر است به این که به پیروان حق صورت و سیرت سعادت و مغفرت موهبت فرماید و بیگانگان را به شقاوت و محرومیت همیشگی محکوم فرماید.

و قضاء پروردگار در صحنه قیامت عبارت از بکنار رفتن پرده و ظهور سیرت اعمال و کردار بشر است که سیرت انسان از خیر و شر و طاعت و تمرد آشکار می‌شود و حقایق اشیاء بظهور میرسد قضا و داوری پروردگار میان مردم عبارت از حضور متخاصمین و طرح

دعوی و شهادت گواهان و صدور حکم است بالاخره از هنگام حشر و مبعوث شدن مردم است تا وقتی که کفار بر حسب محکومیت خود وارد دوزخ شده و اهل بهشت نیز وارد بهشت شوند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۲۹۹

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۴ تا ۱۰۳] ص: ۲۹۹

اشاره

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴) وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸)

وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلْ أَنْظِرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا- مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَمَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نَجَّيْنَا رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۰

(شرح) ص: ۳۰۰

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که چنانچه در باره نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار شک و تردید باشد بدلیل دیگر که حسی یعنی به خبر متواتر توجه نمائید.

زیرا شعار پیروان کتاب آسمانی قبل از نزول قرآن آن بود و بخصوص یهود ساکنان مدینه و جزیره العرب باستناد کتاب آسمانی به بت پرستان در باره نزول قرآن و بعثت رسول گرامی اسلام خبر میدادند بدین جهت آیه خطاب به رسول اکرم نموده و در حقیقت استناد بخبر متواتر اهل کتاب در آن زمان نموده که آیات قرآنی نازل میشد و از جمله (فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ) استفاده میشود که سؤال از این خبر متواتر اهل کتاب اختصاص به پیامبر اسلام (ص) دارد بدیهی است نظر به اینکه اهل کتاب در برابر این آیه اعتراض و تکذیب نموده‌اند شاهد آنستکه پاسخ مثبت داده تصدیق مینمودند و همچنین سکوت اهل کتاب در برابر این آیه دلیل آنستکه تصدیق داشتند.

زیرا یهود ساکنان مدینه و نواحی آن قبل از ظهور اسلام این خبر را به بت پرستان میگفتند بطوریکه پس از اخبار دیگر نمیتوانستند انکار نمایند و چنانچه دستور سؤال از اهل کتاب بجامعه مسلمانان و بطور عموم بوده هرگز اخبار اهل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۱ کتاب ادامه نخواهد داشت چه از نظر تحریف کتاب آسمانی که در آینده رخ داده و چه بلحاظ اینکه سایر اهل کتاب نیز که این خبر را نگفته‌اند هرگز تصدیق نخواهند نمود.

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ:

ساحت پروردگار سوگند یاد فرموده که قرآن کریم ثابت و معجزه آسا و دلیل و گواه هر حقیقت است ناگزیر از مقام کبریائی شرف

صدور یافته و محتاج به دلیل خارج نیست و مقام آیات قرآنی منزّه است از اینکه مردم در باره صحت آن به خبر متواتر اهل کتاب استناد نمایند.

فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُكْتَرِبِينَ:

خطاب مبنی بر تنزیه رسول گرامی است بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) ۴-۲۷) نخستین مرتبه نزول آیات قرآنی قلب رسول گرامی است که حقایق و معارف آن بطور موهبت باو القاء و افاضه شده تا اینکه شایسته مقام رسالت و خاتمیت گردد و بمقام تعلیم و تربیت بشر قیام نماید و سپس در مرتبه دیگر بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر حقایق و معارف قرآن بصورت آیات کریمه تنزل نموده و بهیئت الفاظ و کلام عربی بر تو نازل نموده ایم مسلمانان نیز نباید در آن باره شک نمایند.

وَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی است با اینکه هر یک از آیات کریمه قرآنی معجزه آسا و دلیل حق و هر حقیقت است چگونه گروهی از نظر لجاج در مقام تکذیب بر می‌ایند.

فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

غرض از خلقت بشر معرفت پروردگار و سپاس از نعمت آفرینش است به اینکه از مکتب قرآن و برنامه آن که غرض از جهان خلقت است پیروی نمایند و از نعمت تعلیم و تربیت استفاده کنند و چنانچه در مقام خودستائی برآیند و از برنامه مکتب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۲

قرآن تمرد نمایند رابطه عبودیت خود را از مقام کبریائی قطع نموده ضرر و زیان ابدی گریبانگیر آنان شده هرگز جبران‌پذیر نخواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ:

این سه آیه مربوط و وابسته بیکدیگرند و بیان نظام آفرینش است و کلمه پروردگار عبارت از آنستکه محور سعادت بشر را بر اصل معرفت پروردگار و ایمان و انقیاد نهاده است و همچنین شقاوت و محرومیت را بر اساس کفران و ناسپاسی از نعمت آفرینش قرار داده است خسران و زیان بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که صفای فطری خود را از دست دهد و بصورت انکار در آورد و حد وجودی او دگرگون شود و گروهی که در مقام تکذیب آیات قرآنی برآیند خلود در شقاوت گریبانگیر آنان خواهد بود.

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

گروهی که عناد و شقاوت در روان آنان استقرار دارد هر چه از آیات قرآنی برای آنان خوانده شود ایمان نخواهند آورد جز هنگامی که در صحنه قیامت عقوبت آنها را فرا گیرد آنگاه بطور اضطرار ایمان خواهند آورد و چون بمنظور فرار از عقوبت است سودی نخواهد داشت.

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ:

حرف لو لا- بمعنای نفی است آیه بیان آنستکه ساکنان سرزمینی که رسولی از جانب پروردگار بسوی آنان فرستاده شده باشد و مردم او را تکذیب نموده او نیز وعده عقوبت بمردم داده باشد و مردم نیز باختیار توبه نموده باشند هرگز در جهان چنین واقعه‌ای رخ نداده جز در باره قوم یونس که او را تکذیب نمودند یونس پیامبر نیز وعده نزول عذاب بآنها داد و وقت آن را تعیین نمود به این که آثار عذاب نیز آشکار شده بود ولی نظر به این که مردم بهیئت اجتماع باختیار پشیمان شده توبه نموده ایمان آوردند پروردگار نیز از فضل خود توبه آنان را پذیرفته عذاب را از آنان برگردانید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۳

وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ:

بر حسب آیه ۱۴۹-۳۷ و روایات، یونس پیامبر (ع) بار دیگر بمقام رسالت منصوب شده بسوی قوم خود باز گشت.

مفسر گوید: رسولان هرگز بر وفق تمایلات خود بعملی اقدام نخواهند نمود و بهر چه درخواست نمایند بر طبق دستور است که از مقام کبریائی و یا غیب بآنان رسیده است بر این اساس اقدام یونس پیامبر بنفرین بقوم خود بر حسب دستور غیبی است و ممکن است نتیجه بر او پنهان بوده است که نفرین بقوم خود بصورت رحمت و مغفرت در می‌آید و نظام تعلیم سلسله بشر نیز چنین اقتضا دارد که پروردگار سرگذشت پیشینیان را بیان فرماید تا سبب عبرت جامعه بشر گردد.

رسولان چنانچه در باره امری از ساحت کبریائی درخواست کنند از نظر اینکه ظهوری از مشیت پروردگار است پذیرفته می‌شود و هرگز درخواست آنان رد نخواهد شد.

پروردگار درخواست عقوبت و نفرین یونس را پذیرفت و وقت اجرای آن را نیز تعیین فرمود، یونس پیامبر (ع) نیز در آخرین بار قوم خود را تهدید نمود و جریان را خبر داد از نظر اینکه از شئون رسالت او بوده است ولی بحکم فطرت نظر به این که قوم او پشیمان شده توبه نمودند و در مقام جستجوی یونس (ع) بوده بوی دست نیافتند پروردگار بر آنان ترحم فرمود، ایمان اختیاری آنان را پذیرفت و عقوبت را از آنان دفع فرمود.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود چنانچه بفرض مشیت ساحت کبریائی تعلق بیاید به این که همه افراد بشر ایمان آورند و صالح و پرهیزکار باشند هر آینه تحقق خواهد یافت و وابستگی و تعلق امری نسبت بمشیت پروردگار بمنظور آنستکه مشیت او قاهر است و وابسته بشرط و قیدی نخواهد بود بلکه موجود خارجی ظهور انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۴

اراده پروردگار است و صدق قضیه بر اساس ملازمه میان شرط و جزاء است ولی صدور مشیت و این چنین اراده از ساحت پروردگار محال است.

زیرا مخالف حکمت و نظام آزمایش است از نظر اینکه جزء ضمنی خلقت و نیز اساس سعادت نیکان همانا کفر و ستم کفار و اشرار است چنانچه مبارزه فرعون نبود هرگز کودک نیل بمیهمانی مقام قدس خوانده نمیشد و قدم بطور نهاده و سروشهای روحبخش قلب او را فرا نمیگرفت همچنین فریاد (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) در جهان طنین نمی‌انداخت، ناله اضطرار آمیز وی از اعماق دریای خروشان، جهان را فرا نمیگرفت و عبرت جهانیان نمیگشت مشیت و حکمت و اتقان تدبیر هر یک صفت فعل پروردگار است فقط عقل و خرد آنرا میفهمد و از یکدیگر تمیز داده و بآن حکم مینماید.

بشر در اثر نقص وجودی چنانچه عملی را انجام دهد باید در آن باره تصور نموده و بصلاح آن حکم نماید آنگاه نیروی اختیار وی بکار افتاده عملی را با اراده و میل انجام میدهد و بعبارت دیگر تصور و علم بصلاح از مبادی عمل اختیاری بشر است وجود پروردگار واجب است آثار و افعال او و جهان هستی نیز از مقام کبریائی او صدور مییابد بدون اینکه صفت جود و امثال آنها وساطت داشته باشند بالاخره در نظام وجود آفریدگار است از هر سو و طرف دیگر جهان هستی است و هیچ واسطه و ثالثی در میان نیست فقط خردمند از مشاهده نظام و اتقان تدبیر میگوید:

پروردگار به کمالاتی متصف است، مرید است، و عالم بصلاح است و حکیم است همچنین جواد و غنی بالذات است از نظر اینکه هر فعل نحو ثبوتی در ذات فاعل دارد و نیز هم صفات فعل از کمال ذاتی و اطلاق وجودی پروردگار سر چشمه میگیرد خلاصه صفت اراده و علم بصلاح حکمت و حسن تدبیر از لوازم فعل پروردگار است و غرض از خلقت جهان هستی افزایه است و جز ساحت کبریائی غرضی در میان نیست. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۵

افعال اختیاری بشر در حیطه قدرت روانی و جوارحی فاعل است و بر پایه اراده و خواسته او است و حرکت ارادی ظهوری از کمون روان فاعل است ولی صدور اراده و مشیت که صورت روان و فعلیت روح است به اراده و اختیار فاعل نیست و گر نه تسلسل و محال لازم می‌آید یعنی اراده و مشیت عبارت از فیض وجود است که هر لحظه پروردگار بروح و بروان فاعل نیروی اراده را افزایه

میفرماید و نیروی اراده یعنی خواستن موجود مجرد و تعلقی یعنی اراده باید به چیزی تعلق بیابد مثلا اراده کند که سخن بگوید و اراده نوشتن کند و اراده کند که بیاموزد و اختلاف متعلق یعنی خواسته بر حسب ظرفیت و قابلیت روح و روان شخص فاعل است، خلاصه فاعلیت و موهبت پروردگار همانا هر لحظه افاضه وجود و نیروی خواستن بروح و روان فاعل است و اختلاف خواسته‌ها بر حسب اختلاف قابلیت فاعل است و بعبارت دیگر نیروی اراده و خواستن ریشه حرکت روانی و جوارحی است و اساس سیر و سلوک بشر و سعادت و شقاوت او بر این نیرو نهاده شده است و بموهبت پروردگار هر لحظه فاعل افاضه می‌شود و متعلق آن یعنی خواسته شده بر حسب اختلاف و قابلیت افراد بشر است که هر لحظه چه چیز را بخواهد و نیروی اراده و خواستن را در چه صرف کند، مانند وجود که از ساحت پروردگار افاضه می‌شود ولی حد آن بر حسب اختلاف و بهره هر یک از موجودات جهان می‌باشد.

حرکت ارادی و افعال اختیاری بشر بر محور این نکته دور می‌زنند که ساحت کبریائی هر لحظه بروح انسان نیروی خواستن را افاضه می‌فرماید که آنرا بکار برده، آنچه را که فاقد است کسب کند و در خود بیابد و از طریق جوارح آنرا پدید آورد و واجد آن کمال شود و اختلاف نیک و بد خواسته‌ها بر حسب ظرفیت فاعل است که نیروی خواستن را بصورت کدام خواسته نیک یا بد در آورد.

مانند نعمت هستی گسترده که صحنه جهان را فرا گرفته و امتیاز موجودات انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۶

در اثر حدود هر یک از موجودات است و بر حسب آیه (مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) اراده و مشیت فاعل مختار یعنی نیروی خواستن او که فعلیت نیروی عاقله است، از موجودات عالم آفرینش و مجرد است ناگزیر به افاضه پروردگار خواهد بود، یعنی اراده و خواست هر عملی را پروردگار آفریده و به روح عاقله فاعل مختار موهبت فرموده است به این که نیروی خواستن را هر لحظه بروح عاقله فاعل افاضه می‌فرماید:

و فاعل نیز بر حسب حالت روانی خواسته خود را از نیک و بد تشخیص و بد اواری و قضاوت خود آنرا تعیین می‌نماید و قوای جوارح خود را بکار می‌برد.

نتیجه آنستکه فعل اختیاری بشر بر اساس اراده نفسانی و خواسته فاعل صورت می‌گیرد ولی نیروی اراده و خواستن خارج از اختیار و مخلوق پروردگار است و به اراده فاعل مختار نیست و گر نه تسلسل و محال لازم می‌آید، بالاخره خواسته و مشیت پروردگار از طریق بکار بردن نیروی اراده و اختیار فاعل بظهور میرسد و بر حسب جمله (لَا مَن مِّنْ فِي الْأَرْضِ) مشیت و اراده فاعل مختار در فعل خود قید شده که چنانچه پروردگار بخواهد همه مردم ایمان آورند، همه به اختیار خود ایمان خواهند آورد.

اراده و خواسته پروردگار بفعل فاعل مختار با همه خصوصیات آن تعلق یافته از جمله ارتباط آن فعل به علل و شرایط آن از اراده و خواست فاعل یعنی پروردگار خواسته است که فاعل با اختیار خود در زمان مخصوص و مکان خاص آن فعل را به اختیار بجا آورد، نه اینکه فعل از فاعل صورت بگیرد، بدون خصوصیات و بدون اینکه فاعل نیروی اختیار خود را بکار ببرد و قوام هر فعل و هر موجودی بمشخصات و لوازم تشخیص زمانی و مکانی آنست که امتیاز ذاتی بیابد و چنانچه خصوصیتی از آن الغاء شود و رعایت نشود آن فعل و آن موجود نخواهد بود و مفاد (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) نیز آنستکه هرگز عملی را بخواست خودتان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۷

انجام نخواهد داد، جز اینکه پروردگار خواسته است که آنرا همانطور بخواست خودتان انجام دهید با توجه به این که اراده و اختیار فاعل مختار تابع اراده و خواسته پروردگار و ظهوری از آنست نه متبوع آنست.

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:

ای رسول گرامی وظیفه تو تبلیغ و تعلیم است و بس، زیاده بر این از تو شایسته نیست زیرا ایمان صورت و فعلیت روان و فصل حقیقی انسانی است ناگزیر از شئون تدبیر و فعل کبریائی است که بمورد قابل افاضه می‌فرماید و حکمت و نظام آزمایش نیز بر

نیروی اختیار نهاده شده که بشر در مقام انقیاد و پذیرش برآید و شایسته موهبت روحبخش ایمان گردد بر این تقدیر آنچه فرض شود اکراه و اجبار تو است که اختصاص با افرادی معدود دارد با اینکه نه عقیده قابل اکراه است و نه این چنین ایمانی پسندیده ساحت کبریائی است.

از این بیان استفاده شد که مشیت پروردگار بطور اصالت بقدرسیان و ایمان نیکان تعلق مییابد از نظر اینکه اساس نظام و محصول جهان خلقت هستند و کفار و بیگانگان و شرک آنان علل اعدادی برای نظام آفرینش و یا گوئی جزء ضمنی و تبعی عالم صنع بشمار میآیند، بهمین قیاس ملکات فاضله و اعمال پسندیده مقصود اصلی و پایه نظام جهانند و ردائل و جنایات شرط آزمایش و انتظام عالم صنع هستند و ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

بیان توحید افعالی پروردگار در باره ایمان و سعادت بشر است زیرا ایمان عبارت از عقد قلب به ارکان توحید و از جمله تصدیق بتوحید افعالی پروردگار است به این که هر فعل و تأثیری که در این نظام پدید آید به حقیقت مملوک پروردگار است ولی در اثر حد وجودی که بفاعل آن داده و تملیک نموده آن فعل و اثر بفاعل نزدیکش نسبت داده میشود نه به پروردگار.

زیرا ساحت او منزله از فعل مباشری است ولی وجود دادن به فعل و تأثیر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۰۸
و مبادی آن به پروردگار نسبت داده میشود نه به فاعل نزدیک آن مثلاً تکلم و سخن که عبارت از حرکت زبان است فقط بگوینده و متکلم نسبت داده میشود ولی مبادی بی شمار آن از قبیل وجود شخص متکلم و نیروی گفتار او و همچنین وجود شخص شنونده و نیروی شنوائی او و نوسان هوا همه و همه پروردگار نسبت دارد و آنچه از معارف الهی باهل ایمان القاء شود و تصدیق کند موهبت پروردگار و افاضه او بمورد قابل است زیرا ایمان صفت روانی و استناد به شخص مؤمن دارد ولی از نظر اینکه سیرت آن حیات حقیقی و خلود در سعادت و فصل حقیقی انسانی است استناد پروردگار دارد.

وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ:

همچنین آنان که سرگرم خودستائی و دلهای آنان آمیخته بهوی و هوس است بر حسب طبع سرکش خود بتمایلات توجه دارند تدبیر پروردگار در باره گمراهی آنان آنستکه بر تیره گی روان و قساوت قلوب آنان پیوسته میافزاید از نظر اینکه در باره مسیر و مرام خودشان تجدید نظر نموده آن را تنفیذ و ابرام مینمایند و سیرت آن محرومیت از سعادت و خلود در شقاوت و فصل حقیقی است.
در تفسیر مجمع از سعید بن جبیر و سدی و وهب نقل نموده که قوم یونس علیه السلام در سرزمین نینوا نواحی موصل سکونت داشتند یونس پیامبر علیه السلام قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و آنها از قبول دعوت او امتناع داشتند یونس بقوم خود خبر داد که سه روز دیگر چنانچه دعوت مرا نپذیرید بلا بر شما نازل میشود قوم یونس میگفتند تا از او دروغ نشنیده ایم پس در انتظار نزول عذاب باشید.

در همان شب که یونس وعده نزول عذاب داده چنانچه در میان ما بیتوته کند و در شهر بماند عذاب نازل نخواهد شد و در صورتی که در آن شب از شهر خارج شود سحرگاه بطور حتم عذاب نازل میشود و چون پاسی از شب گذشت انوار درخشان، ج ۸، ص:

۳۰۹

یونس (ع) از شهر خارج شد سحرگاه آثار عذاب پدید آمد وهب گفت فضا تیره و تاریک تر گردید دود وحشت زائی فضا را گرفت ابن عباس گفته است آثار عذاب بالای سر آنها رسید و به نزول عذاب اطمینان یافتند در جستجوی یونس (ع) بر آمده او را نیافتند همه مردم و کودکان و فرزندان از شهر خارج شده توبه نمودند و میان مادران و نوزادها جدائی انداختند و همین رفتار را با بهایم و حیوانات نموده پیوسته تضرع و زاری مینمودند پروردگار بر آنها ترحم فرمود و توبه آنان را پذیرفت با اینکه عذاب بر آنها سایه افکنده بود بر طرف شد.

و نیز علی بن ابراهیم از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از جمیل روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود در میان قوم یونس

شخصی بنام ملیخا عابد و دیگر شخصی بنام روییل عالم بود آن عابد یونس را ترغیب مینمود که در باره قوم خود نفرین کند و شخص عالم او را از نفرین منع مینمود و میگفت پروردگار دعا و نفرین تو را اجابت خواهد فرمود پروردگار دوست ندارد بندگان خود را هلاک نماید بالاخره یونس (ع) گفتار عابد را پذیرفت و نفرین نمود پروردگار به یونس وحی فرمود عذاب آنها را فرا خواهد گرفت و وقت آن را نیز تعیین فرمود.

هنگامی که موعد فرا رسید یونس با عابد از شهر خارج شدند و عالم روییل در میان مردم ماند چون هنگام نزول عذاب فرا رسید عالم بآن مردم گفت باید به پیشگاه پروردگار تضرع و زاری و اظهار پشیمانی نمود، شاید پروردگار بر همه ما ترحم فرماید و عذاب را از ما برگرداند مردم پذیرفتند هم بخارج شهر رفتند و میان نوزادان با مادران آنها جدائی انداختند و بسیار تضرع و زاری نمودند پروردگار نیز عذاب را از آنان برگردانید و یونس پیامبر با حالت غضب بسوی دریا روانه شد در آنجا کشتی بود سرنشینان آن میخواستند حرکت کنند یونس نیز با آنها همراه شد چون وسط دریا انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۰

رسیدند پروردگار ماهی بزرگی را مأمور نموده کشتی را نگاهداشت قرعه کشیدند در میان همه سرنشینان کشتی، قرعه بنام یونس در آمد او را بدریا افکندند.

و گفته شده که کشتیان گفت قرعه میکشیم هر که قرعه بنام او در آمد او را بدریا خواهیم افکند هفت مرتبه قرعه کشیدند بنام یونس در آمد برخاسته فرمود من بنده گریز پا هستم خود را بدریا افکند ماهی بزرگی او را بکام خود فرو برد پروردگار به ماهی وحی فرمود که یونس را میازارد فقط درون تو برای او زندانی است او را هضم نما که طعمه تو قرار نداده‌ایم. بهمان حالت سه روز در درون ماهی حبس بود و نیز گفته شده هفت روز و یا چهل روز بطول انجامید قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

خطاب به رسول گرامی است که باین مردم خودپرست بگو اندک بفضای بیکران آسمان و بزمین پهناور بنگرند تدبیر یکنواخت آفریدگار را از هر سو مشاهده کنند از جمله نظامی که در ستارگان فرمانروا است و هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند همچنین باختلاف روز و شب و انواع حیوانات و بدرختان و رستنیها بنگرید که هر یک وسیله عبرت و پند شدند. وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توییح است گروهی خودستا که عناد با خداپرستی در روان آنان رسوخ نموده بآیات و دلایل آشکار یگانگی پروردگار چگونه توجه نمی‌نمایند و از وحدت تدبیر جهان عبرت نمیگیرند.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ:

ای رسول گرامی این گروه خودپرست از نخوت و غرور در انتظار آیند هم چنانکه نیاکان آنها دچار عقوبت شده بهلاکت افتادند آنان نیز بهمان سرنوشت محکوم گردند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۱

قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ:

از نظر اتمام حجت و آخرین دعوت و توییح بآنان بگو در انتظار عقوبت باشید همچنانکه من از نظر شهود سرنوشت شما را مشاهده مینمایم.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا:

آنگاه که عذاب مردم متمرّد را فرا گرفت پیامبران و پیروان آنها را از عقوبت ایمن میداشتیم زیرا شرک و مبارزه با پیامبران سبب عقوبت است و ایمان و اطاعت پیامبران سبب نجات از عقوبت می‌باشد.

كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ:

ای رسول گرامی از نظر وعده‌ای که داده‌ایم و تخلف ناپذیر است مسلمانان پرهیزکار را نیز از عقوبت ایمن خواهیم داشت و نظر به این که در آیه اکتفاء بوعده نجات اهل ایمان شده و نامی از رسول گرامی (ص) برده نشده استفاده می‌شود که نجات مسلمانان

بطور عمومی و بتأخیر می‌افتد ناگزیر پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام خواهد بود.

در تفسیر عیاشی از محمد بن سعید اسدی نقل نموده که موسی بن محمد بن رضا بوی خبر داد که یحیی بن اکثم در نامه‌ای مسائلی را سؤال نمود از جمله از آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» جمله فاسئل خطاب بکی است چنانچه خطاب به رسول اکرم (ص) باشد لازم آن شك و تردید رسول گرامی در باره نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار است و چنانچه خطاب به غیر او باشد لازم آنستکه آیات قرآنی بغیر از پیامبر اسلام نازل شده باشد.

موسی پاسخ گفت که از برادرم سؤال نمودم گفت آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ» خطاب آن توجه به رسول گرامی اسلام دارد ولی بی‌خردان اعتراض نموده می‌گفتند چگونه پروردگار پیامبری را از نوع فرشتگان بسوی ما نفرستاده است برای اینکه از سایر مردم امتیاز داشته و انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۲

احتیاج بصرف غذا و به لباس و معاشرت با مردم نداشته باشد.

پروردگار وحی فرمود بآیه «فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» در پاسخ بی‌خردان گفت آیا پروردگار رسولی را قبل از تو اعزام فرموده جز اینکه بصرف غذا و به لباس احتیاج داشته است و تو نیز مانند آنها نیازمند هستی و در آیه فرمود «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ» و حال آنکه هرگز رسول اکرم (ص) در باره نزول آیات قرآنی شك و تردید نداشته است همچنانکه در آیه فرمود: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

و چنانچه در آیه میفرمود «فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» هرگز گروه مسیحیان در مقام نفرین نمودن بر نمی‌آمدند و حال آنکه پیامبر گرامی از جانب پروردگار اعزام شده است و از کاذبین و دروغگویان نخواهد بود همچنین معرفی نمود رسول گرامی را به این که او صادق است هرگز تردید و شك ندارد ولی بمنظور مماشات بوده و طریقه انصاف را پیش گرفته است.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار بیونس پیامبر (ع) امر فرمود آنچه را که بوی فرموده است او نیز بقوم خود اعلام نماید ناگهان عذاب بر آنان نزدیک گشته مردم نیز کودکان را از مادران جدا کرده همچنین نوزادهای حیوانات را از یکدیگر جدا نموده و به پیشگاه پروردگار در مقام تضرع و زاری بر آمدند آفریدگار نیز عذاب را از آنها برگردانید.

در کتاب در منثور بطریقی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده فرمود:

فرار و پرهیز از خطر مانع نمی‌شود از آنچه مقدر است ولی تضرع و دعاء از صمیم قلب خطر را دفع مینماید.

تفسیر قمی بسندی از ابن ابی عمیر و از جمیل دراج روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود پروردگار عذابی را که وعده فرمود رد نمود جز در باره قوم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۳

یونس پیامبر که قوم خود را بخداپرستی دعوت مینمود از او نمی‌پذیرفتند تصمیم گرفت در باره آنان نفرین کند در قوم او شخص عابد و نیز عالمی بود یکی بنام ملیخا و دیگری روییل، شخص عابد یونس را ترغیب می‌کرد که در باره قوم خود نفرین کند و شخص عالم او را از نفرین منع مینمود و بوی میگفت در باره قوم خود نفرین منما زیرا پروردگار نفرین تو را میپذیرد در صورتی که نمیخواهد مردم را بهلاکت افکند.

یونس پیامبر سخنان عابد را پذیرفته اقدام بنفرین نموده پروردگار آنها پذیرفت وعده فرمود که عذاب در روز معین نازل خواهد شد و هنگامی که نزول عذاب نزدیک شد یونس بهمراهی عابد از شهر خارج شدند و چون نشانه عذاب آشکار گشت شخص عالم بمردم گفت در مقام توبه و زاری برآئید شاید پروردگار بر ما ترحم فرماید و عذاب را رفع نماید گفتند چه کنیم پاسخ گفت عموم مردم بخارج شهر بروند و نوزادان و کودکان را از مادرها جدا کنند همچنین احشام خود را از نوزادها دور نمایند در مقام گریه و زاری برآیند پروردگار بر آنان ترحم فرموده عذاب را از آنها برگردانید در صورتی که نزدیک بود آنها را فرا بگیرد.

سپس یونس پیامبر بدان شهر بازگشت برای اینکه مشاهده کند چگونه هلاک شده‌اند در بیابان از کشاورزان سؤال نمود که قوم یونس چه شدند در حالیکه او را نمی‌شناختند پاسخ بوی گفتند یونس پیامبر در باره آنان نفرین نموده پروردگار نیز عذاب بر آنها نازل کرد ولی قوم او بهیئت اجتماع در مقام توبه و زاری بر آمدند پروردگار نیز عذاب را از آنان برگردانید سپس آن مردم در جستجوی یونس هستند برای اینکه بوی ایمان آورند.

آنگاه یونس خشمناک گشت و بسوی دریا روانه شد در ساحل دریا کشتی آماده حرکت بود درخواست نمود که او را در کشتی جا دهند چون کشتی بوسط دریا رسید بخواست پروردگار نهنگ بزرگی جلو کشتی را گرفت نگذاشت بگذرد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۴

یونس بیمناک شد جانب دیگر کشتی رفت نهنگ نیز بسوی او آمد دهان خود را باز کرد ساکنان کشتی گفتند در میان ما شخص تبهکاری هست و بقرعه خواستند او را تعیین کنند قرعه بنام یونس در آمد چنانکه آیه فرمود «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» یونس را از کشتی بدریا پرتاب نموده نهنگ او را بکام خود فرو برد و او را در دریاها سیر میداد تا آخر حدیث.

و نیز در تفسیر قمی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود یونس پیامبر سه روز در شکم نهنگ بود و در آن تاریکی و ظلمت شب و تاریکی اعماق دریا پروردگار را تسبیح و تنزیه می‌نمود:

میخواند «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ تَبْتَ إِلَيْكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» پروردگار دعای او را اجابت فرمود از شکم نهنگ او را به ساحل افکند بوته کدو بر او رویانید و یونس در سایه آن آرمید در حالی که موهای بدن او ریخته و پوست بدن او بسیار نازک شده بود شب و روز پروردگار را تسبیح مینمود و پس از آنکه بدن او قدرت و نیرو یافت حشرهای ساق بوته کدو را خورد و بوته خشک شد یونس افسرده خاطر گشت.

پروردگار بوی وحی فرمود برای چه محزون و غمگین هستی عرض کرد بوته‌ای که در سایه آن میزیستم حشرهای آن را فاسد کرد پروردگار بوی وحی فرمود برای خشک شدن بوته کدوی که آنرا کشت نموده و آبیاری نکرده‌ای و چنانچه از آن بی‌نیاز بودی از خشک شدن آن افسرده نمیشدی آیا محزون نشدی از اینکه در باره اهل نینوا که زیاده بر یک صد هزار نفر بودند نفرین نمودی که عذاب بر آنان نازل شود قوم تو ساکنان نینوا ایمان آوردند بسوی آنان باز گرد.

آنگاه یونس پیامبر (ع) بسوی قوم خود بازگشت و چون نزدیک نینوا رسید و از ورود بقوم خود خجلت داشت به شبانی که در آن بیابان بود فرمود انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۵

برو به اهل شهر بگو یونس پیامبر آمده است شبان گفت یونس در دریا غرق شده است یونس دعا نمود که گوسفند گواهی دهد که من یونس هستم گوسفند نیز بسخن آمد گفت این یونس است.

چون شبان باهل شهر خبر داد که یونس پیامبر بازگشته نزدیک شهر است او را تکذیب نمودند گفت این گوسفند بسخنان من شهادت میدهد آنگاه اهل شهر بسوی یونس شتافتند و او را وارد شهر نموده بوی گرویدند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۶

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ص: ۳۱۶

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵) وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ

فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بُضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)
وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)
انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۷

(شرح) ص: ۳۱۷

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي:

آیه بر رسول گرامی اسلام خطاب نموده که بطور صراحت ارکان دین اسلام و توحید خالص را به بت پرستان اعلام نماید بمنظور دعوت آنان بخداپرستی و نیز تصدیق به این که بر این عقیده استقامت مینماید.

فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

عقد سلبی و تبری از شرک و از پرستش غیر آفریدگار است و نظر به این که قوام عبادت و اظهار حاجت وابسته بآنستکه معبود دارای شعور و ادراک باشد و بفهمد، بدین مناسبت کلمه الذین گفته شده است.
وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ:

عقد ایجابی و رکن دیگر توحید است که تنها آفریدگار جهان شایسته پرستش است و من او را ستایش مینمایم.
الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ:

صفت فعل پروردگار است و استناد و یادآوری این صفت بمنظور اعتراض و نیز تهدید است زیرا بر حسب آئین بت پرستان پرستش موجودی بمنظور ایمن بودن از خطر و ضرر و یا جلب نفع آنست زیرا بطور بدهاقت تصدیق دارند هنگامیکه مرگ بشر فرا میرسد آفریدگار روح بشر را قبض می نماید و برای دفع خطر عقوبت فقط آفریدگار شایسته پرستش است و او را باید عبادت نمود و از پرستش غیر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۸
آفریدگار تبری کرد.

و تهدید از نظر اینکه رکن دعوت بدین اسلام انذار و تهدید است و اعلام به این که گروهی که دلائل یگانگی پروردگار و توحید افعالی او را انکار نمایند هنگام فرارسیدن مرگ عقوبت آنان آغاز میشود.
وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تأکید است آفریدگار مرا امر فرموده که از اهل ایمان باشم و محتمل است مراد امر تکوینی باشد به این که اعتقاد بیگانگی پروردگار و توحید افعالی او در فطرت من بودیعت نهاده و در آن شائبه شرک و خودستائی نیست.

صدور امر از مقام کبریائی بر رسول گرامی عبارت از اعلام رسالت و امر به تأسیس دعائم اسلام و بنا گذاری پایه های ایمان است به این که مکتب قرآن را در جهان بنا گذارد و برنامه آنرا اعلام نموده دانشجویان را بدان دعوت نماید و خود محور اهل ایمان و پیشوای کاروان توحید گردد.

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ اِقَامَةً وَجْهًا بِهِ أَنَسْتَكُهُمْ بِرُحْمَةٍ وَجْهًا بِهِ أَنَسْتَقْبَلُ نَمَائِدَهُمْ وَجْهًا بِهِ أَنَسْتَقِيمُ قِيَامَهُمْ وَجْهًا بِهِ أَنَسْتَقَامُ دَائِمَتَهُمْ جَمَلُهُ عَطْفٌ وَتَفْسِيرٌ مَأْمُورِيَّةٌ رَسُولِ الْغَرَامِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَبَدَّ بِهَذَا كَمَا اسْتَبَدَّ بِهَذَا مَكْتَبُ الْعَالِي تَوْحِيدٍ رَأَى فِي جِهَانِ بِنَا بَدَارًا وَاسَاسَ آنرَا بِنَا بَدَارًا وَ پَرچَمِ آن در اهتزاز در آید و جهانیان را بدان دعوت نموده و از تعلیمات آن از اصول اعتقادی و قوانین عملی استفاده نمایند و از برنامه آن پیروی کنند.

و جمله (أَنْ أُقِمَّ وَجْهَكَ) از نظر تشریف به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و نیز رسالت و دعوت به مکتب توحید خالص را به عهده وی نهاده.

و سپس خطاب نیز بعموم بشر متوجه است، از نظر اینکه سپاس نعمت وظیفه عموم است و همه افراد باید بدان قیام نموده و در نهضت جامعه اسلامی شرکت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۱۹

نمایند و بقدر استطاعت و قدرت خود در انجام وظائف قیام نمایند قیام از حالات انسانی است و بهر عملی که بخواهد انجام دهد نیرو و قدرت خود را بتواند بکار ببرد. و سایر حالات انسان، مانند نشستن شخص نمیتواند نیروی خود را بطور کامل بکار بندد. بدین نظر قیام انسان کنایه از ایستادگی که ظهوری از شخصیت و قدرت او در شئون حیاتی است و استقامت در امری بمعنای تصمیم و بکار بردن قدرت برای انجام عمل و ظهور آثار آنست و استقامت عبارت از استواء و آمادگی برای رسیدن به مقصد است بطوریکه غرض و اثر بر آن مترتب شده و بطور کامل انجام می‌یابد.

حَنِيفًا:

نیز حال و مبنی بر تأکید به رسول گرامی (ص) است که در قیام بوظیفه تأسیس مکتب قرآن و تعلیم برنامه آن استقامت و ایستادگی نماید و از طریقه اعتدال و میانه‌روی خارج نشود.

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

عقد سلبی مبنی بر تفسیر و تنزیه رسول گرامی از شرک بساحت پروردگار است زیرا قوام ایمان خالص بر ثبات به عبودیت و قیام بوظائف الهی است که شائبه شرک و خودستائی در آن نباشد و لحظه‌ای از زی عبودیت خارج نشود و رسول اکرم یگانه گوهر امکانی و نخستین موهبت وجودی است و ملکه عصمت سبب نمی‌شود که افعال جوارحی از اختیار خارج و بطور اجبار باشد.

زیرا عصمت الهی صورت اعتقادی و سبب قوه اراده و شهود علمی است و هرگز سبب تغییر طبیعت انسانی نخواهد شد و افعال اختیاری را از مرز و حدود اختیار خارج نمی‌نماید، مانند غیر معصوم که فضل پروردگار سبب می‌شود که با نیروی تقوی و پرهیز از گناهان خودداری نماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۰

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ:

عقد سلبی و لازم دیگر ایمان خالص آنستکه هرگز مخلوق و آفریده‌ای را که محکوم تدبیر پروردگار است ستایش ننماید و حاجت از آن نخواهد زیرا مخلوق ربط محض به آفریدگار است نه سودی را جلب می‌نماید و نه خطر و ضرری را میتواند دفع کند و از نظر تأکید به این که اظهار حاجت بجز از پروردگار شایسته نیست.

در جمله (مَا لَا يَنْفَعُكَ) کلمه ما بکار برده شده و آنها را فاقد ادراک و شعور معرفی نموده که چنانچه آثاری نیز از آنها ظاهر شود از نظر حدّ وجودی است که پروردگار در آنها نهاده، نه از نظر ادراک و برآوردن حاجت سؤال کننده است خلاصه سؤال و طلب حاجت از غیر آفریدگار به این که مسئول را مستقل در وجود و یا در تأثیر پندارد شرک و خروج از زی عبودیت و منافی با توحید افعالی پروردگار است.

فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده و بیان امر فطری است و صدق قضیه شرطیه بر ملازمه شرط با جزا است، گرچه تحقق شرط در خارج امکان‌پذیر نباشد و مفاد آیه آنست هر که مخلوق و آفریده‌ای را مستقل در وجود و یا در تأثیر بداند و یا در باره جزئی از نظام جهان مؤثر پندارد و آنرا پرستش کند و یا از آن حاجت بخواهد بخود ستم نموده و در صف ستمگران در آمده و توحید افعالی پروردگار را انکار نموده و نظر به این که شرک دارای مراتب بیشماری است از جمله شرک به لحاظ افعال و آثار پروردگار که منافی با توحید آثار کبریائی است.

بهر تقدیر نسبت پیامبران ایمان و شهود قلبی بر اساس اختیار است، زیرا عصمت عبارت از صورت علمی و اعتقادی و مبدأ افعال اختیاری است و هرگز عصمت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۱

منافات با اختیار ندارد زیرا روح قدسی و نیروی عصمت کمال انسانی است و سبب تغییر طبیعت انسانی نمیشود. و علم شهودی پیامبران سنخ دیگر غیر از علم اکتسابی اهل ایمان است که تزلزل پذیر می‌باشد.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ:

تأکید در باره توحید افعالی پروردگار است، چنانچه ساحت او بخواهد و اراده او تعلق بیابد که ضرر و زیانی به کسی رو آورد چیزی از آن جلوگیری نتوان نمود و در اثر دعا از صمیم قلب چنانچه پروردگار بخواهد ضرری را از طریق وسائل عادی دفع می‌نماید.

وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ:

چنانچه پروردگار بخواهد که خیر و نفعی به کسی رو آورد نمی‌توان از آن جلوگیری نمود و هر گونه خیر که بر بشر متوجه شود و یا خطری دفع شود از فضل پروردگار است با توجه به اینکه مشیت و خواست پروردگار بر حسب قابلیت مورد است مانند فیوضات پی‌درپی که بر طبق قابلیت مورد، بصورتی در می‌آیند.

وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است. آفریدگار از فضل خود چه بسیار ضرر و زیانی را که شایسته آن بوده‌اند از مردم رفع فرماید و نفع و سود به آنان متوجه سازد که استحقاق آن بر اساس فضل استوار است، همچنین مغفرت در مورد تعلیم و تربیت بشر و تشریح احکام تأثیر خواهد داشت.

مثلاً ظهور صفت غفور و رحیم در باره گناهکار از اهل ایمان سبب ندامت و پشیمانی شده، عملی را انجام دهد که وسیله آمرزش و محو گناه شود و مغفرت بمعنای ستر و پرده پوشی و رفع نقص خلقی است، همچنانکه سبب محو گناهان می‌شود و بصورت صفای روان و نعمت جاودان در می‌آید و سبب صفا و نورانیت قلب و کمال ایمان می‌باشد و در باره تبعات نکبت‌بار پاره‌ای از گناهان مانند ستم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۲

بر دیگران چه بسا پروردگار کیفر آنها را به تأخیر افکنده و یا عفو فرماید.

و نیز مغفرت در مورد احکام و هر گونه وظایفی که اداء آن بطور اتفاق دشوار و حرج باشد حکم چه تکلیفی و یا وضعی باشد در آن مورد بخصوص حکم ساقط می‌شود و نیز مغفرت پروردگار در باره اقتضای مصالح و مفاسد و تشریح احکام نیز تأثیر می‌نماید و در موارد بسیاری جهل بموضوع و یا جهل به حکم.

و همچنین در اثر نسیان و فراموشی هر یک از حکم و موضوع عذر متخلف پذیرفته شده است، بر این اساس دین اسلام بر مبنای تسهیل و دین سمحه و سهله معرفی شده است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بجامعه بشر اعلام نماید به این که آیات قرآنی از جانب پروردگار بر او نازل شده و دسترس عموم بشر نهاده است.

الْحَقُّ:

صفت مشبه و از نظر اینکه یگانه پرتو حق حقیقی و مسطوره صفات ربوبی آیات قرآنی است که ثابت و خلل ناپذیر است و دلیل و برهان هر حقیقت و محور حقایق است هر چه بآن استناد و تکیه دارد ثابت و تزلزل ناپذیر است ساحت پروردگار حق حقیقی و بالذات است و قرآن کریم مسطوره و متحقق به او است.

مِنْ رَبِّكُمْ:

ذکر صفت فعل به منظور آنستکه نزول قرآن کریم و تأسیس مکتب عالی آن ظهوری از صفت ربوبی و محصول خلقت بشر است و ثبات آن مشوب به بطلان تزلزل نیست.

و چنانچه مکتب قرآن در جهان تأسیس نمیشد ظهور صفت ربوبیت کبریائی ناقص بود و استعداد نهفته‌ای بلحاظ سعادت و یا شقاوت که افراد بشر در کمون داشتند به عرصه ظهور نمیرسید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۳

از این رو نظام تکلیف و آزمایش سلسله بشر خلل پذیر بود و اضافه رب به ضمیر خطاب مبنی بر منت است به این که تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بمقامی از سعادت بوسیله پیروی از برنامه مکتب قرآنی بظهور میرسد زیرا تأثیر آن در باره هدایت بشر و سوق آنان بسعادت تام و کامل و یگانه اثر ربوبیت است و هرگز از تعلیمات آن بی‌نیاز نخواهد شد فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ:

بیان پیروی از حق و از برنامه مکتب قرآن است که در محور قابلیت و پذیرش افراد دور میزند زیرا غرض از خلقت جهان هستی همانا سلسله بشر است و تعلیم و تربیت و سوق آنان بسعادت نیز بر نزول آیات قرآنی و بنیانگذاری مکتب عالی استوار است و هر یک از رسولان و پیامبران بهره‌ای از معارف الهی و حقایق قرآنی از طریق افاضه برخوردارند تنها رسول گرامی اسلام است که معارف و حقایق قرآنی را بطور اطلاق از ساحت کبریائی تلقی وجودی نموده و بوی افاضه فرموده است.

بر این اساس در همه عوالم بر رسولان و قدسیان سبقت ذاتی یافته و نخستین نقطه امکان و یگانه گوهر صحنه هستی معرفی شده است با توجه به اینکه حقایق قرآنی از شئون ربوبی ازلی و ابدی است و آیات و الفاظ و عبارات آن مرتبه‌ای از منازل آنست و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر شرف صدور یافته است.

آیه بیان آنستکه مکتب عالی قرآن هر دانشجوئی را بدون قید و شرط میپذیرد و بقدر ظرفیت و انقیاد از حقایق بوی افاضه مینماید و از پیمودن طریقه حق و صراط مستقیم عبودیت بهره‌مند شده روح سعادت بوی دمیده میشود بر این اساس درجات هدایت یافته‌گان نیز بشمار و بتعداد دانشجویان خواهد بود.

وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا:

با اینکه دعوت مکتب قرآن اقطار جهان را فرا گرفته هر که آن را نشنیده بگیرد و دعوت آن را نپذیرد، در اثر ناسپاسی از حکم خرد تمرد نموده و گمراه گشته و بضرر و زیان و محرومیت خود اقدام نموده است و سلسله بشر در برابر دعوت مکتب عالی قرآن دو صنف‌اند و شق سومین تصور نمی‌رود زیرا چنانچه دعوت آن را بپذیرند هدایت یافته و در صورت تمرد بضلالت همیشگی محکوم خواهند شد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۴

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ:

اعلام بآنستکه زمام تعلیم معارف قرآنی و تبلیغ احکام اسلام و تنظیم برنامه مکتب عالی آن بعهدہ رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و هرگز مسئول هدایت و پذیرش افراد بشر نخواهد بود بلکه باختیار خود آنان نهاده شده است.

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ:

آیات قرآنی از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بطریق وحی به رسول اکرم نازل و بوی تعلیم وجودی شده و بمنظور دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن خطاب به رسول گرامی نموده که باید همت گماری و در برابر مبارزه دنیای شرک و کفر با نیروی صبر و بردباری مقاومت نمائی تا اینکه پروردگار دین اسلام و دعوت آن را در جهان نشر دهد زیرا یگانه حاکم و فرمانروا در نظام وجود آفریدگار است، یگانه و آثار نکبت بار شرک و کفر را بوسیله مبارزه با آن محو و نابود خواهد نمود.

و الحمد لله زنة عرشه:

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۵

سوره هود ص: ۳۲۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۴] ص: ۳۲۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابُ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۶

(شرح) ص: ۳۲۶

الرَّكِتَابُ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ:

کتاب بمعنای مکتوب و عبارت از فرامین الهی و احکام مقررات و موادی است که ثابت و خلل‌ناپذیر است و آیات جمع آیه بمعنای نشانه‌ای از مقام کبریائی و مراد آیات قرآنی است که هر یک معجزه و از مواد تعلیمی پروردگار و جزء برنامه مکتب قرآن است و بمنظور تعلیم و تربیت بشر دسترس آنان نهاده است.

أُحْكِمَتْ: بهیئت مجهول و ماضی دلالت بر تحقق دارد و تعریف و تفسیر کتاب و آیات قرآنی است و احکام اسم مصدر عبارت از مقام جمعی و غرض اصلی است که در تمام آیات قرآنی ساری است.

ثُمَّ فُصِّلَتْ:

حرف ثم برای تراخی و تاخیر است، نظر به اینکه شرح و تفصیل هر کلام بر حسب رتبه از خلاصه و لطیفه آن تأخر ذاتی دارد. آیه بیان آنستکه هر یک از آیات قرآنی دارای دو مرحله است.

۱- مقام جمعی و غرض اصلی، عبارت از بیان توحید ذات و یگانگی صفات کبریائی و غرض از هر یک از آیات است.

۲- مقام شرح و تفصیل آن و بیان توحید افعالی و جهات خلقت و آفرینش است و یا بیان حکمی از احکام و مواد تعلیم و تربیت بشر است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۷

و هر یک از سوره‌های قرآنی آغاز آن جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، که مشتمل بر نام ذات کبریائی و جامع صفات واجب است این مقام جمعی توحید ذات و صفات پروردگار است و صفت «الرحمن» شرح و تفصیل رحمت عمومی است که جهان هستی را فرا گرفته و خیر محض و نیکو است، زیرا عبارت از گسترش رحمت اطلاق برای هر چه امکان و پذیرش داشته باشد و بدون قید از ساحت کبریائی به آن افزوده می‌شود.

و صفت «الرحیم» بیان رحمت مخصوصی مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسوی سعادت و حیات ابدی است این بیان در باره آیه بسمله است و سایر آیات هر سوره‌ای، عبارت از شرح و تفصیل قسمتی از رحمت اطلاق و عمومی صفت رحمن است و یا

در باره قسمتی از رحمت صفت رحیم است که در آغاز هر سوره ذکر شده است و آیات هر یک از سوره‌ها، بیان و تفصیل قسمتی از ظهور صفت رحمانیت پروردگار و بعضی آیات دیگر بیان و تفصیل ظهوری از صفت رحیم و مبنی بر تعلیم و تربیت بشر است بر این اساس آیات هر سوره مغایر با آیات سوره دیگر خواهد بود، مثلاً آیاتی که در باره نظام آفرینش و امور تکوینی و عوامل طبیعی است مبنی بر شرح و تفصیل و ظهور صفت رحمن است که در آیه بسمله اول همان سوره نام برده شده است. از شئون رحمت واسعه و گسترش رحمت اطلاقی است.

و هر آیه‌ای که در باره پیامبران و سرگذشت آنان و نزول کتاب آسمانی و یا در باره معجزات پیامبران و یا قصص آنها و یا در محور بیان احکام و وظائف عملی و یا اخلاقی باشد راجع بشرح و تفصیل صفت رحیم است که در آغاز سوره نام برده شده است، همچنین آیاتی که در باره صفات واجب و از امور اعتقادی و بمنظور تعلیم و تربیت و جزء اعتقادات معرفی شده مبنی بر شرح و تفصیل قسمتی از صفت رحیم می‌باشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۸

از این بیان استفاده شد که در باره هر یک از آیات قرآنی با کثرت و تشتت آنها این نظر جاریست که هر یک دارای مقام جمعی و دیگر مقام تفصیلی است و مقام جمعی آنها در محور توحید ذات و صفات کبریائی دور میزند و شرح و تفصیل آن در باره توحید افعالی پروردگار است.

یعنی قسمتی از آثار رحمت اطلاقی و گسترش هستی است، چنانچه در باره نظام جهان از امور تکوینی و عالم خلقت باشد و پاره آیات دیگر در محور تشریح و رحمت خاصه و نعمت تعلیم و تربیت دور میزند، آیاتی که در باره وظائف الهی و عبادات و معاملات و عقود و سیاسات و اقسام ولایت و معارف و اصول اسلام از برزخ و قیامت و حساب که از شئون تعلیم و تربیت بشمار آمده و یا از جمله اصول اعتقادی است.

و این قبیل آیات کریمه شرح و تفصیل مقام جمعی همان آیه است و ضمناً بیان ظهوری از صفت رحیم است که در آغاز سوره نام برده شده و محتمل است قول به این که آیه بسمله جزء هر یک از سوره‌ها است بر این اساس باشد که در هر مورد خصوصیتی در آن آیه منظور است و ممکن است بعض آیات کریمه هر دو جنبه را واجد باشد که قسمتی از آیه در باره امور تکوینی و نظام خلقت باشد و قسمت دیگر آن در باره تشریح و از جمله مواد تعلیمی یا از جمله اصول اعتقادی باشد.

و آیه (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۴۳/۳) بیان نموده که آیات کریمه در موطن اصلی و قبل از نزول هر یک از آنها که به هیئت کلمات و عبارات و جمله‌ها به لغت عربی در آیند، کتاب مکنون بوده و بنام ام‌الکتاب نامیده شده و در مقام شامخ بوده و مقام وجودی است که بمرحله مفهوم و معنا تنزل ننموده و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر از آن کتاب مکنون پرتوی ظاهر شده و معانی و مفاهیم و معارف از آن انتزاع شده و بهیئت کلمات و جمله، به لغت عربی در آمده و کتابهای آسمانی و تعلیمات ربوبی از آن مرتبه عالی و بسیط اخذ شده است.

و نیز آیه (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ) (۴۳/۴) موطن اصلی آیات انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۲۹ قرآنی را بیان نموده که حقایق بسیط بوده و از نظر رفعت وجودی بمرحله امکان تنزل ننموده و بصورت مفهوم و معنا در نیامده است.

و دو صفت لعلی حکیم مبنی بر تعریف کتاب است نظر به این که آن حقایق و معارف بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل بشری است زیرا تفکر و تعقل بشر در محور مفاهیم و معانی دور میزند که قابل تصور و تصدیق است و نسبت به وجودات نوری و حقایق احاطه نخواهند یافت، جز در صورتی که از وجودات نوری و حقایق بسیط مفاهیم بسیار و معانی مختلف انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند، آنگاه تعقل و نیروی تفکر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی نیز بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه در آیند بشر چنانچه با نیروی شنوائی، جمله‌ها را بشنود و یا بصورت کتبی آنها را ببیند، بمعانی آنها پی می‌برد و

بحقایق راه می‌یابد.

و محتمل است موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام تعلیم و تربیت بشر باشد که از آن تعبیر به أم الكتاب و به کتاب مکنون شده و کثرت و تشتت نداشته و احتمال می‌رود این مرحله از بساطت است که بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) ۴- نمل» به رسول اکرم صلی الله علیه و آله القاء وجودی شده است و این نخستین مرتبه تنزل حقایق آیات قرآنی و معارف الهی است که بمرحله امکان بصورت موهبت وجودی تحقق یافته است.

از آیات استفاده می‌شود که قرآن کریم دارای مقاماتی است و موطن اصلی و ازلی آن ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی و از آن تعبیر به ما فی ام الكتاب و به کتاب مکنون و لوح محفوظ شده و فوق عالم امکان و منزله از کثرت و تشتت و تعدد است و محتمل است تعلیمات ربوبی و احاطه وجودی که برسولان و پیامبران موهبت و اعطا شده سطور و صفحاتی درخشان از این مقام باشد.

و سپس بعالم کثرت تنزل نموده و محدود مفهوم و معنا محدود شده است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۰

و محتمل است تعلیمات الهی بطور عموم و کتابهای آسمانی از آن مقام اخذ شده و سرچشمه گرفته باشد، تا اینکه به مرحله نهائی ظهور نموده و بمنظور اینکه برای بشر قابل درک و تعقل باشد بهیئت کلمات عربی در آمده و مکتب عالی توحید خالص با برنامه معجزه آسا در جهان بشریت برای همیشه بنا گذارده شود و دعوت آن، عالم بشریت را فرا بگیرد.

و غرض اصلی از نظام خلقت تحقق پذیرد و این مقامات ظهوری از صفت ربوبیت و منازلی از فعل پروردگارانند و فوق زمان است، ترتیب در آن باره بلحاظ تقدم و تأخر و سبق و لحوق بعض مقامات بر بعض دیگر مفهوم ندارد، جز به لحاظ سلسله مراتب نزول و اجمال و تفصیل و تأویل و تنزیل آیات.

و مراد از تفصیل آیات قرآنی آن باشد که معارف و حقایق بصورت الفاظ و کلمات در آمده و ظهور نموده و بمرتب بیان و تعلیم و تفهیم در آمده که چنانچه بشر ظرفیت تعقل داشته و به اسلوب و قواعد عربی آشنا باشد بتواند مرتبه‌ای از معانی و مقاصد آنها را بفهمد و بیابد.

و محتمل است بلحاظ مقام عالی و موطن اصلی آن تعبیر بکتاب شده و نظر بمقام تفصیل و نزول آیات تعبیر به قرآن شده، از نظر اینکه، آیات کریمه بتدریج برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرائت شده است.

و نیز محتمل است که شرح و تفصیل مقام جمعی و بسیط قرآن کریم بدین لحاظ باشد که از آیه (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (۱۶/۹۰) استفاده میشود به این که مقام جمعی و بسیط قرآن از مقام شامخ تنزل نموده بدو طریق تفصیل و شرح داده شده است.

یکی طریق معمول که دسترس بشر نهاده شود و عبارت از تنزل بصورت جمله و کلمات و عبارات بلغت عربی است بمنظور اینکه حقایق و معارف آن بطور محدود بصورت استفاده عموم قرار بگیرد.

و طریق دیگر آنستکه جمله و کلمات آیات قرآنی نیز رموز و اشاراتی را انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۱

در بر دارد که درک و استفاده از آنها اختصاص بذوات قدسیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیه السلام دارد هم چنانکه آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ) ۸۰- ۵۷ باین حقیقت اشاره نموده زیرا چنانچه تفصیل و شرح مقام جمعی قرآن کریم فقط از طریق جمله و کلمات لغت عربی باشد درک معانی آنها محدود و عمومی خواهد بود.

با توجه بروایات بسیاری که از اهل بیت (ع) رسیده مبنی بر اینکه قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در بر دارد بر این اساس لازم است از غیر طریق الفاظ نیز رموز و اشاراتی را در برداشته باشد که درک آنها بطور نامحدود و زیاده بر تصور اختصاص بذوات قدسیه دارد و مراد از کلمه تبیان و تفصیل اعم از دلالت لفظیه و رموز و اشارات خواهد بود.

مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ:

ذکر صفت فعل بیان آنستکه قرآن کریم نشانه حکمت و حسن تدبیر پروردگار و احاطه بمصالح بشر است و یگانه برنامه سعادت و حیات همیشگی است.

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ:

تفسیر مواد آیات قرآنی است و اساس آن دعوت بتوحید ذات و صفات است و اینکه آفریدگار جهان شایسته پرستش است و هرگز آفریده‌ای نه در وجود استقلال دارد و نه در تأثیر و آیه خطاب بجامعه بشر است که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بتوحید خالص و بدین اسلام بپذیرند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمایند، همچنانکه دعوت خود را بجمله «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» آغاز نمود و پیوسته دعوت او در جهان ادامه خواهد داشت.

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ:

مبنی بر اعلام منصب رسالت است که از جانب پروردگار مأمورم که جامعه بشر را از کفران نعمت آفرینش و از خودستائی تهدید نمایم و از ناسپاسی باز دارم و گروهی که به وحدانیت پروردگار ایمان آورده و بسپاس نعمت قیام نمایند و از برنامه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۲

مکتب قرآن پیروی نمایند در پیشگاه پروردگار مقامی بس ارجمند و منزلتی ثابت دارند و پیوسته مورد خشنودی پروردگار خواهند بود.

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ:

جمله عطف و از جمله اداء وظیفه تبلیغ رسالت است و استغفار طلب عفو و آمرزش گناه است به این که گناه نادیده گرفته شود و تیرگی که بر روان اهل ایمان از ارتکاب گناه عارض شده رفع شود و صفاء از دست رفته را باز یابد، آنگاه شایسته رحمت و فضل گردد.

و نظر به این که هر عمل خیر و نیک و یا عمل شر و نکوهیده و گناه، پس از تحقق انقلاب پذیر نیست، معدوم و نابود باشد بلکه آن عمل در ظرف زمان و مکان مخصوص بخود تحقق یافته است و در صورتی که گناه باشد، فقط در اثر توبه و پشیمانی مورد عفو قرار بگیرد از تبعه و عقوبت آن صرف نظر می‌شود.

همچنین عمل خیر چنانچه بیهوده و حبط شود، اجر و ثوابی نخواهد داشت نه آنستکه عمل خیر که در ظرف زمان و مکان مخصوص بخود تحقق یافته، انقلاب یافته و معدوم می‌شود زیرا در صحنه هستی هر چه پدید آید بطور ثابت و برقرار خواهد بود و انقلاب پذیر نیست، همچنانکه انکارپذیر نخواهد بود.

ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ:

ثم حرف تأخیر و ترتیب است و توبه بمعنای رجوع و توجه بسوی پروردگار است که پذیرفته شود زیرا پس از ایمان به ارکان توحید و خلوص در عبادت و تبری از شرکت و طلب آمرزش از گناهان آنگاه روح و روان انسان صفا یافته و توجه او بساحت کبریائی پذیرفته می‌شود ناگزیر شایسته رحمت و فضل میگردد.

يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا:

جمله مجزوم و بیان توحید افعالی پروردگار است و تبلیغ رسالت بر اساس مژده و تهدید است به این که به اهل ایمان و تقوی مژده دهد که پروردگار زندگی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۳

سعادت‌مندان‌ای در دنیا نصیب آنان خواهد فرمود و از آن برای همیشه بهره‌مند گردند، زیرا اعمال اختیاری نیک و بد بشر، زمینه آماده‌ای برای زندگی همیشگی او در جهان دیگر خواهد بود و سعادت و یا تیره بختی بشر در جهان آینده بر پایه عقیده و اعمال وی در این جهان نهاده شده.

در این صورت زندگی با سعادت و زینت بخش همانا ایمان و فضیلت خلقی و انقیاد جوارحی است تا اینکه با سیرت درخشان از زندگی همیشگی نیز بهره‌مند گردد.

از نظر تقابل بر حسب آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» در اثر اینکه بیگانه رابطه عبودیت خود را از پروردگار گسسته است از مقام انسانیت و فضیلت ساقط گشته و محکوم نیروی هوس و خودپرستی گردیده، زندگی تیره و دشوار خواهد داشت زیرا زندگی این جهان که بر اساس تراحم و تنازع نهاده شده با نیروی خودپرستی که هر چیز را برای خود بخواد، هرگز سازش ندارد، بدین جهت زندگی این مردم دلباخته و خود خواه با سختی و محرومیت هم آغوش خواهد بود. جامعه‌ای که از افراد تشکیل می‌شود سعادت آنان نیز در زندگی از سعادت افراد صورت می‌گیرد.

چنانچه زندگی جامعه بر اساس پیروی از برنامه مکتب قرآن و فضیلت باشد از نعمتهائی که پروردگار آفریده و سراسر جهان را فرا گرفته هر فردی بقدر کسب و کوشش خود بهره‌مند شود و مرام هر یک نیز آن باشد که سعادت خود را در ضمن آسایش اجتماع بیابد، ناگزیر جامعه از سعادت کامل برخوردار خواهد بود و مقصد و مسیر اصلی هر یک از آنها نیز تأمین زندگی آینده و همیشگی خود خواهد بود زیرا یگانه نیروئی که بشر و اندیشه و اعمال او را هر لحظه کنترل کند همانا عقیده به بررسی اعمال در پیشگاه پروردگار است.

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

حیات و زندگی بشر در این جهان آزمایش و همچنین بهره‌وی از فضیلت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۴

و یا ردیلت که بر اساس اختیار او است عبارت از حد وجودی است که در دفتر تکوین و کتاب مخصوص بهر یک از افراد پیش بینی شده ضبط است و قابل تغییر نبوده و همچنانکه آغاز وجود هر فردی مشخص بوده، پایان آن نیز معین و مشخص است. وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ:

جمله عطف و بیان توحید افعالی پروردگار است نظر به این که استفاده از وسائل زندگی از نظر حاجت و فضیلت ایمان است چنانچه افرادی که دارای فضیلت زیادتری در امور دینی و یا دنیوی باشند. از نظر اینکه آثار وجودی آنان در اجتماع و در اصلاح امور، زیادتر است، سهم آنان از آسایش و استفاده از زندگی بیشتر خواهد بود.

و چون افراد جامعه یکسان نیستند، بلکه از افراد مختلف و متفاوت در کمال و فضیلت و سعه وجودی و نیروی فکری بشر تشکیل می‌شود بهمین نسبت نیز پروردگار بر حسب جریان طبیعی سهم هر یک را بقدر سعه وجودی و آثار اصلاحی او در اجتماع مقرر فرموده.

همچنانکه بلحاظ معرفت و بصیرت در امور دینی و آثار وجودی در باره نشر معارف و احکام و یا اعمال عبادی در شئون زندگی در دو جهان امتیاز قابل ملاحظه‌ای خواهند داشت.

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ:

مبنی بر تهدید است چنانچه هر یک از اجتماعات بشر به ارکان اسلام ایمان نیاورند و از دعوت آنان به پیروی از مکتب قرآن اعراض نمایند رابطه خود را از آفریدگار گسسته‌اند و سیرت آن محرومیت از رحمت و استحقاق عقوبت همیشگی است و از نظر مهر و علاقه‌ای که رسول گرامی به ایمان هر یک از افراد بشر دارد و یگانه مظهر رحمت و فضل کبریائی است از عاقبت وخیم کفر و لجاج بیگانگان اظهار خوف نموده و به آنان یادآوری می‌نماید که آینده بسیار خطرناکی که زیاده بر تصور است در پیش دارند.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۵

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ:

مبنی بر حصر و تهدید است، در این چند آیه ارکان توحید و اصول دین اسلام را که اساس برنامه مکتب قرآن است بجامعه بشر

اعلام نمود.

در این جمله کوتاه نیز محصول و ثمره توحید را بیان نموده است. به این که لازمه ارتباط کامل که در سراسر جهان فرمانروا است آنستکه نظام واحد بزرگی از آن تشکیل می‌شود و همه اجزاء آن با هویت و واقعیت و شئون خود در تغییر و تحول است و یک حرکت کلی و عمومی را بوجود می‌آورد و آنچه نهفته است آشکار می‌سازد و متوجه غرض و رهسپار بسوی مقصدی است که با رسیدن بآن مرز مشترک آن هدف و غرض جایگزین این حرکت شده به جهانی ثابت و برقرار و با نظام مخصوص که محصول نظامها است تبدیل خواهد شد.

همچنین سلسله بشر که محصول و غرض اصلی از خلقت و حرکت جهان است او نیز هر لحظه در حرکت و سیر و تکامل بوده، بسوی زندگی همیشگی متوجه است مانند پروردگار که از آغاز خلقت شروع بحرکت نموده مراحل و عوالمی را پیموده، بدون اینکه کوچکترین توجه داشته باشد و در این جهان پر حرکت و جهش که کانون عوالم و محور سعادت و شقاوت شناخته شده با توجه مخصوص لحظات بیشمار آنرا یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و بسوی مقصدی که آخرین نقطه حرکت به پیشگاه کبریائی است خواهد رسید و نتیجه مساعی و یا سیرت ننگین و نکبت‌بار خود را بصورت فعلیت در آنجا خواهد یافت.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

بصفت قدرت کبریائی که صحنه امکان و سراسر عوالم هستی مسطوره آنست استناد نموده که پس از مرگ و انتقال بشر بعالم دیگر برانگیختن وی امریست امکان پذیر بلکه بطور حتم و شهود زندگی بشر با مسؤولیت توأم است بر این اساس حیات و زندگی او ابدی است و محصول اعمال و حرکات زندگی خود را بصورت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۶ حقیقت خواهد یافت.

قدیر صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه نظام هستی مسطوره‌ای از قدرت بی‌حد او است هم چنین نظام عالم آخرت کاملترین نظام و غرض بالاصاله است و مفاد قدیر قدرت بطور اطلاق است به این که ایجاد و آفرینش هر موجود و خواسته‌ای وابسته بقید و شرطی نخواهد بود.

این نظر بر حسب توحید افعالی پروردگار در صورتی است که همه موجودات بر حسب نظر دقیق وابسته بیکدیگر و ارتباط وجودی با اسباب و شرایط داشته باشد یعنی وحدت و اتصال خاصی میان همه آنها فرمانروا باشد.

در این صورت هر یک از اجزاء و شرایط جدا از مجموع اسباب نخواهد بود و هر موجودی وابسته بمجموع علل و اسباب بوده و مجموع شرایط مشخصات معلول و خواسته‌اند.

در این صورت قدرت بطور اطلاق سبب ایجاد آن خواسته خواهد بود.

مثلا وجود زید فرزند عمر و چنانچه وابسته بوجود پدر و مادر و شرایط چندی فرض شود اراده و قدرت پروردگار نیز جزء علل و ردیف سایر اجزاء و شرائط خواهد بود.

بر این فرض اراده و قدرت پروردگار بطور اطلاق نخواهد بود زیرا ردیف با سایر علل و شرایط میباشد.

و چنانچه زید فرزند عمرو بطور مقید بهمه شرائط باشد یعنی هم اسباب مشخصات وجودی او باشند بر این تقدیر صادق است که سبب تام وجود زید فقط اراده قاهره و قدرت پروردگار خواهد بود.

بعبارت دیگر مفاد جمله (عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت بطور اطلاق است و بهر موجود و خواسته‌ای تعلق می‌یابد و هر موجودی را فرا میگیرد ناگزیر بینهایت خواهد بود و این در صورتی است که مجموع نظام سبب تشخیص هر موجود و خواسته‌ای باشد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۷

اشاره

أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵) وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸) وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ (۹)

وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعِيدٍ ضَرَاءَ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱) فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳) فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّهَا تُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ (۱۵) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۳۹

(شرح) ص: ۳۳۹

أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ:

آیه مبنی بر توییح و سرزنش بیگانگان است، از نظر عنادی که روان آنها را فرا گرفته نزول آیات قرآنی را از مقام پروردگار تکذیب می‌نمایند و زیاده بر آن طنین قرائت آیات که فکر هر خردمندی را جلب و اعماق قلب و روان بشر را فرا میگیرد، در آن هنگام این گروه دلباخته قامت و اعضاء خود را جمع نموده گرد هم آرند و از رسول گرامی خود را پنهان کنند که صوت دلربای آیات را از او نشنوند و آتش کینه آنان افروخته نشود غافل از اینکه پروردگار هر لحظه بر خاطرات و منویات آنان آگاه است، بلکه در تاریکی شب که بکناری خزیده و در بستر آرمیده و خود را پوشانیده، بر آنان آگاه و بیناست.

يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل پروردگار است که بر خاطرات و راز دلها آگاه است، علم پروردگار بطور انفعال و حصول نیست، بلکه حوادث و خاطرات قلبی و منویات بشر ظهوری از احاطه شهودی و قیومیت کبریائی است و بطور تجدد امثال پی‌درپی افاضه میفرماید، بر این اساس آشکار و نهان و بیرون و درون بقیاس احاطه کبریائی او مفهوم ندارد.

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا:

از جمله دلایل محسوس در باره احاطه علمی پروردگار که در آیه گذشته انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۰

نامبرده شد آنستکه هر خزنده و جنبنده‌ای که در زمین پهناور و یا درون آن زندگی نموده و حرکت و جنبشی دارد مخلوق و آفریده است، پروردگار هر لحظه آنرا تدبیر می‌نماید و آنچه برای زندگی و حرکت و ادامه آن لازم است آماده نموده از طریق عوامل طبیعت در بر آن میگذارد و آنرا بسوی مقصدی که غرض از آفرینش آنست سوق میدهد.

از آیه استفاده می‌شود که رزق و رفع نیازهای موجودات زنده از جمله اموریست که پروردگار بعهده گرفته و وعده فرموده به

منظور اینکه آنها را بهدنی که غرض از خلقت آنهاست، سوق دهد.

این شاهد گویا بر احاطه شهودی و مثالی از قدرت بی‌نهایت مقام کبریائی است که بیک جذبیه تدبیر بر سراسر جهان هستی فرمانروائی می‌نماید و هر لحظه هر ذره و آفریده‌ای را در مسیری که برای آن پیش بینی نموده و مخصوص آنست رهبری نموده همچنین مجموع جهان هستی را بسوی کمال و بصره ابد که غرض از آفرینش و نظام صنع است سوق میدهد.

در نظام موجودات که صحنه هستی را فرا گرفته پروردگار در باره سلسله بشر امتیاز خاصی پیش بینی نموده و حساب جداگانه و دفاتر مخصوصی برای هر یک از افراد بشر تقدیر و تقدیر فرموده و از صف خزندگان و پرندگان خارج و از افق وجودی آنها بغیر قیاس بالاتر است از این رو احتیاجات و رزق بشر نیز بشمار است.

و دلیل گویا و شاهدهی است، بر احاطه قیومیه پروردگار، زیرا تأمین احتیاجات بشر از نظر جنبه مادی و جسمانی او غرض و محصول جهان هستی است و بلحاظ اقسام رزق معنوی و روانی او نیز زیاده بر تصور است.

از نظر اینکه در کمون او استعداد نهفته‌ای نهاده و هر لحظه حاجت و نیاز او را از هر سو فرا گرفته به صورت فقر و فقدان که سیرت آن کمال است و برای تأمین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۱

مسیر زندگی و سعادت همیشگی خود نیازمند نیروی زیاده‌ای است و ساحت پروردگار هر یک از افراد بشر را مسطوره نظام هستی معرفی نموده و اقسام رزق معنوی و فکری و عملی را در بر آنان نهاده و آنان را با عالم غیب و ناپیدا ارتباط داده است.

بر این اساس رزق و احتیاجات بشر هرگز قابل قیاس بموجودات جهان نخواهد بود و از نظر شهادت بر علم و احاطه پروردگار نیز قابل قیاس به شهادت احتیاجات و رزق حیوانات و پرندگان نیست.

و یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوَدَّعَهَا:

و نیز دلیل گویا بر علم پروردگار همانا احاطه شهودی بر حالات و تحولات موجودات خزننده و پرنده و جنبنده است، مستقر عبارت از آنچه بطور فعلیت یافته و برقرار است، زیرا هر موجود زنده‌ای پیوسته در حرکت و محکوم بتحول و تبدل است و هرگز لحظه‌ای ثابت و برقرار نخواهد بود.

و مستودع ضد آن، هر آنچه در کمون هر حیوانی از حرکت و تحول نهفته و بر آن رخ میدهد.

كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ:

تدبیر ارزاق و تحولات در نظام موجودات بر حسب فرمان پروردگار در دفتر مخصوصی است که بتدریج بظهور میرسد و صحنه هستی را فرا می‌گیرد.

محتمل است مراد جهان هستی باشد که هر گونه حوادث و تحولات که در جهان رخ دهد و هر لحظه آنچه تقریر و تقدیر شده، آشکار می‌شود، مانند اوراق و صفحاتی که هر لحظه تحولات و حوادثی را در بر دارد، ارائه داده پس از ثبت و ضبط بیدرنگ صفحه دیگر و تحولات و حوادث دیگری جایگزین آن شده، بظهور میرسد و نظام ثابت و مستقر بنظر می‌آید.

محتمل است نسبت کتاب مبین باشیاء و همه حوادث جهان نسبت صحیفه و برنامه عملی باشد که در آن تعیین واقعه و تقدیر حدود

آن پیش‌بینی شده است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۲

و آن صحیفه قبل از حادثه و بعد از حادثه ثابت خواهد بود و عبارت از مسطوره علم پروردگار است.

و نیز محتمل است مراد از کتاب مبین واقعیت حوادث و تحقق آنها در خارج باشد که پس از وقوع، قابل تغییر و تحول نیست، زیرا هر حادثه‌ای قبل از وقوع قابل تبدل و تغییر است و چون تحقق یافت و بوقوع پیوست دیگر قابل هیچگونه تبدل و تحول نخواهد بود.

هم‌چنانکه قابل انکار نیست خلاصه کتاب مبین عبارت از صحیفه و مسطوره علمی پروردگار است که آنچه در نظام وجود و جهان هستی حادث شده و بوجود آمده و آنچه حادث می‌شود در آن بطور خاصی ثبت و ضبط است.

فعل پروردگار که جهان هستی مسطوره آنست هرگز فناء پذیر و نابود شدنی نیست، همچنانکه پس از وقوع هر حادثه‌ای قابل انکار نخواهد بود، بلکه در نظام وجود با همه خصوصیات و حدود آن ضبط شده است.

تعریف کتاب بصفت مبین بیان احاطه علمی پروردگار است بموجودات جهان و حوادثی که رخ داده و نیز رخ میدهد و بر طبق اراده پروردگار اجراء می‌شود، بدون اینکه در آن اشتباه و یا خلط رخ دهد و یا عبارت از مقامی است که تدبیر همه حوادث و وقایع جهان و خصوصیات و مشخصات هر یک از آنها در آن درج شده ولی هنوز بنظام خارج نرسیده و تحقق نیافته است با توجه به این که کتاب مبین صحیفه و برنامه خارجی نیست که محدود باشد، بلکه صحنه مثالی و مسطوره علم کبریائی است که رجال الهی چنانچه بخواهند و بقدر موهبت وجودی خود بآن توجه نمایند، بر سراسر حوادث جهان گذشته و آینده با حدود و خصوصیات هر یک از آنها باذن پروردگار بدون ابهام و خلط آگاه خواهند شد و نظر به این که بر هر یک از حوادث گذشته جهان و یا وقایعی که رخ میدهد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۳

گروهی ناظر بوده و یا مشاهده می‌نمایند این قبیل امور مشمول کتاب مکنون نیست بدین جهت کتاب مکنون اختصاص به معارف الهی و اصول تعلیم و تربیت دارد که بغیر قیاس بالاتر از سطح افکار بشری است و موهبت علم بآنها بر حسب آیه (فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) اختصاص به رسول اکرم (ص) و اوصیاء طاهرین علیهم السلام دارد وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ: آیه در مقام احتجاج با بت پرستان و اثبات توحید افعالی پروردگار است، باستناد دلایل محسوس به این که قوام آفرینش موجودات وابسته بتدبیر در باره آنها است.

چنانکه خلقت کرات آسمان و زمین پهناور و هر یک از انواع موجودات توأم با تدبیر و ابقاء آنها است و بحکم ضرورت آفریدگاری که آنها را پدید آورده در باره آنها نیز تدبیر می‌نماید.

از جمله نظر بخلقت کرات بالا و موجودات در زمین است، چگونه تصور می‌رود که آفریدگار جهان هر یک از آنها را پدید آورد، ولی تدبیر و سوق آنها را بسوی کمال و غرض از خلقت آنها بوجود و آفریده‌ای واگذار نموده باشد، با اینکه بطور محسوس موجودات در اثر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال در یکدیگر موجودات دیگری از آنها پدید می‌آیند، بصورت وجود جداگانه با خواص و آثار دیگری با اینکه، قبل بر آن اثری از آنها در خارج نبوده.

مثلاً نباتات و رستنیها، هسته‌ای که در زمین افشانده می‌شود، در اثر استفاده تدریجی از خاک و هوا و آب و حرارت خورشید، با گذشت زمان ممتدی رشد کند و بصورت جداگانه با خواص و آثار دیگری که قبل بر آن نه امتیاز وجودی داشته و نه آثاری از آن بظهور می‌رسید، بلکه همه آنها بطور قوه در کمون هسته و سایر عوامل نهفته بوده است کدامیک از آنها را میتوان خلقت شمرد و آن دیگری را انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۴

تدبیر، بلکه بطور محسوس خلقت در تدبیر در اثر فعل و انفعال و تأثیر و تأثر مختلط و وابسته بیکدیگرند و در هر لحظه حکم رتق و فتق و تبدل و تحول از طریق تأثیر و فعل و انفعال سراسر اجزاء و ذرات جهان را فرا گرفته است.

و نظر به استقراء و جستجویی که در باره موجودات عالم طبع از نظر جنبه مادیت آنها بعمل آمده به طور حتم استفاده می‌شود که این حکم از عوارض ذاتی جسم و جسمانیت است، بر این اساس کره زمین که از جمله کرات بی‌شمار بالا-است، حکم خلقت و آفرینش در همه آنها یکسان است.

گرچه آغاز خلقت و جدا شدن کرات را از یکدیگر مشاهده ننموده‌ایم که چگونه بوده ولی بطور حتم همه کرات از نظر جنبه مادیت و قوانین که در طبیعت فرمانروا است، خلقت و تدبیر در باره آنها بر اساس نظام واحدی است که استثنا و تخلف ناپذیر است.

و به منطبق آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ، فَقَالَ لَهَا وَا لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا) ۱۲-۴۱) مرحله و دوره‌ای را بیان نموده که

امتیازی میان هر یک از کرات بالا و کره زمین نبوده و هنوز وقت و زمان پدید نیامده بود، پروردگار گازهائی را آفریده و بصورت فشرده و جسمانیت درآورده و بهیئت کرات آسمان و زمین همه را از یکدیگر جدا نموده، هر یک را جای مخصوص و مسیری برای هر یک با حدودی مقرر داشت.

در اثر مشاهده حسی تأثیر و فعل و انفعال عوامل پی‌درپی که در زمین و اجزاء آن تحولاتی پدید می‌آورد ما را رهبری می‌نماید به این که زمین دوره‌ای را گذرانیده و پشت سر نهاده که آمادگی نداشته و نباتات از آن نمی‌روئید و خزنده‌ای از آن بوجود نمی‌آید و نیز بمرحله دیگری ما را رهبری می‌نماید که زمین از کرات دیگر جدا نشده بوده و همه بصورت دخان و گاز بوده و فشرده نشده بود، آنگاه پروردگار آنها را بدین صورت و بهیئت کرات آسمان و زمین در آورده است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۵

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

بدیهی است در آن مرحله کرات صورت نگرفته و جهان خلقت انتظام نیافته بود، وقت و زمان یعنی روز و شب و هفته و ماه و سال نیز نبوده، بدین قرینه مراد از کلمه ایام دوره و مراحل چندی است که کرات بالا و زمین با آنها رو برو شده و پشت سر نهاده‌اند. و بر حسب آیه (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) ۱۲- سجده) خلقت و چگونگی تدبیر کرات بالا- در دو مرحله انجام یافته و صورت گرفته، محتمل است دو مرحله‌ای باشد که نامبرده شد و سپس در باره تدبیر و انتظام و آمادگی زمین برای تأثیر عوامل و فعل و انفعال و بوجود آمدن نباتات و خزندگان و سکونت بشر چهار فصل و دوره سال را مقرر فرمود.

و بر حسب آیه (أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) ۲۱-۳۱) رتق اسم مصدر بمعنای پیوستگی در آغاز خلقت است، مانند پیوستگی جسم طبیعی که هنوز معرض تغییر و صنعت و حرفه در نیامده است و فتق نیز اسم مصدر، ضد آن بمعنای گشودن و بهیئت صنعت و حرفه در آوردن است.

از آیه استفاده می‌شود، زمین در آغاز خلقت آن که از دخان و گاز بوده، آمادگی نداشته و بر آن حیات و زندگی امکان نداشته و برای روئیدن نباتات آماده نبوده و مرحله دیگری را نیموده پروردگار آنرا گشود و در کمون آن نهاد و برای روئیدن نباتات و زندگی خزندگان آماده نمود و از طریق تأثیر عوامل و فعل و انفعال اجزاء جهان نظام تبدیل و تحول را در سراسر جهان اجراء فرمود.

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ:

مفاد جمله ایجاد و تکوین است یعنی ماده و عناصر آب را آفرید و بهم پیوست و آمیخت و گسترش موجودات جهان طبع را بر آن نهاد و بوسیله آب زندگی و تحولات موجودات در اثر فعل و انفعال انتظام و استقرار یافت و نیز محتمل است، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۶

مراد آن باشد که پروردگار عوالم و جهان طبع را بطریق گسترش هستی و اطلاق وجود گسترانید و سراسر جهان را هستی فرا گرفت، بقرینه اینکه عرش بمعنای نفوذ حکم و اجراء فرمان است بدیهی است گسترش هستی در صحنه امکان که هر ذره و ریز و کلان را فرا بگیرد، آشکارترین نفوذ و گسترش حکومت و فرمانروائی است.

زیرا وجود و هستی یگانه عرش آفریدگار است که عوالم بالا و جهان طبع را فرا گرفته و قابلیت دارد که پروردگار آنرا ادامه دهد و سلسله بشر را که محصول جهان است تا ابد زنده بدارد و ظاهر از جمله (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) مبنی بر اساس نظام وجود و بطور دائم است و اختصاص به عالم طبع ندارد و آیه از وجود و هستی تعبیر به آب نموده محتمل است بمناسبت قیاس امر نظری بامر بدیهی باشد به این که قوام موجودات عالم طبع از آبست مثلاً سنگ باصابت و سختی که دارد در اثر رسوخ آب در درون کمی خاک است که زمان ممتدی و قرن‌ها تحت فشار قرار گرفته بدین صورت سخت در آمده است به همین قیاس نظام عوالم وجود و هستی بر وجود اطلاق و گسترش هستی نهاده شده و صحنه امکان که همیشگی است از عوالم مختلف و مرتبط تشکیل می‌شود بر این اساس عرش پروردگار اختصاص بعالم طبع ندارد و همه عوالم ظهوری از عرش و فرمان اویند لَبِّلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

حرف لام بمعنای فایده است که بر خلقت بشر و تأسیس مکتب قرآن مترتب می‌شود به اینکه هر یک از افراد بشر بمعرض امتحان و آزمایش در آیند و بمقامی از انسانیت نائل شده و بایمان و نیروی تقوی آراسته شوند و فائده عبارت از مصلحتی است که از عمل متأخر است و پس از تحقق عمل مترتب می‌شود و غرض آنستکه وجود ذهنی آن مقدم بر عمل باشد و در خارج پس از عمل بوجود بیاید انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۷

همچنانچه افعال اختیاری بشر بمنظور رسیدن بغرضی است و تصور غرض از مبادی اراده و فعل اختیاری است و این از نقص فاعل مختار است که پس از تصور نتیجه و فائده فاعلیت او بحد نصاب برسد و اقدام بعمل بنماید و در باره افعال پروردگار غرض باین معنا محال است، بلکه بحکم خرد فائده و مصلحت متأخر و بر فعل پروردگار مترتب می‌شود و عقل آنرا از آن فعل انتزاع نموده می‌فهمد بلاء و ابتلاء بمعنای امتحان و آزمایش است، بدیهی است که آزمایش سلسله بشر پس از تأسیس مکتب قرآن است و از نظر وحدت و اتصالی که در همه اجزاء جهان فرمانروا است، هر یک از آثار مترتب بر خلقت جهان را میتوان فائده آن معرفی کرد و از جمله فائده مترتب بر خلقت کرات آسمان و زمین و نظام آنها آنستکه کدام یک از افراد بشر از لحاظ عقیده و ایمان باصول توحید و اطاعت آراسته‌تر و به خشنودی پروردگار نزدیکتر باشد.

این عنوان همه افراد اهل ایمان را فرا میگیرد و غرض از آزمایش را بیان می‌نماید، زیرا امتحان و آزمایش افراد بشر مقدمه است برای اینکه کدام یک بشعار عبودیت آراسته‌تر و بهترین مسطوره صفات ربوبی مییابد و افراد بشر در اثر ایمان باصول توحید و فضیلت خلقی و عمل جوارحی دارای امتیاز اکتسابی هستند و هرگز دو فرد از لحاظ عقیده و استقامت در ایمان یکسان نخواهند بود بلکه هر فردی امتیازاتی خواه ناخواه از سایر افراد بشر کسب خواهد نمود، مثلاً از این عنوان استفاده می‌شود، یگانه فائده مترتب بر خلقت جهان و محصول عوالم امکان یگانه گوهر صدف نظام وجود رسول گرامی صلی الله علیه و آله که از همه افراد بشر یگانه فرد احسن است از لحاظ ایمان و شعار عبودیت و پس از او کسی که نسبت بهمه افراد احسن و بلحاظ عبودیت آراسته‌تر از همه سلسله بشر باشد بهمین قیاس هر یک از اوصیاء رسول گرامی علیه السلام و سپس هر یک از رسولان و پیامبران مورد قیاس خواهند بود و در مرتبه دیگر هر یک از اهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید و پیروان برنامه قرآن که در مقام عبودیت ثابت باشند با رعایت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۸

اختلاف درجه و مقام هر یک از آنان زیرا بحکم خرد هرگز دو فرد از اهل ایمان از لحاظ شعار عبودیت یکسان نخواهند بود و هر یک امتیاز ذاتی از طریق اکتساب از سایر افراد بشر از اولین و آخرین خواهند داشت و بطور تلویح و غرض ضمنی نیز همه افراد بیگانه که در قطب مخالف هستند و طریق بعد از رحمت و محرومیت می‌پیمایند، هر یک از آنان نیز در نتیجه آزمایش حد کفر و عناد و محرومیت آنان متفاوت بوده و امتیاز هر یک از افراد بیگانه نیز خواه ناخواه از سایر افراد آشکار می‌شود.

وَلَيْتَ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

ای رسول گرامی چنانچه با سوگند به بیگانگان قسمتی از اصول توحید و حقیقتی از معارف را اعلام نمائی به این که بشر همیشگی است و اختصاص بزندگی در دنیا ندارد و پس از مرگ بشر بزندگی و بنظام دیگری انتقال خواهد یافت این حقیقت را تکذیب نموده گویند: چگونه استخوان پوسیده و اعضاء بصورت خاک در آمده و بار دیگر بصورت بشر در می‌آید و این گفتار افسانه‌ای بیش نیست.

از آیه استفاده می‌شود که بت پرستان نسبت به صانع جهان و آفریدگار عالم تصدیق دارند و نظر به این که امر ضروری و بدیهی است نمی‌توانند انکار نمایند و نسبت بعالم قیامت که امر فکری و نظری است تکذیب نموده، آنرا افسانه پندارند و سحر و نیرنگ خوانند و لَيْتَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ:

سوگند یاد نموده آنچه کفار را بآن تهدید نموده و وعده نزول عذاب بآنها داده‌ایم و از نظر آزمایش به آنان مهلت داده، آنرا بتأخیر

افکنده، تکذیب نموده گویند، بجهت نزول عذاب بر ما بتأخیر افتاده است و از نظر تکذیب و عناد نعمتی را که در اختیار دارند، چنین پندارند که زوال پذیر نیست و نیروئی نمیتواند از درخشان، ج ۸، ص: ۳۴۹

آنرا سلب کند در صورتی که تأخیر نزول عذاب از نظر رحمت و فرصتی است که به آنها داده و هلاکت آنها را بتأخیر افکنده‌ایم

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ:

مبنی بر تاکید است، هنگامی که دوره آزمایش آنان سپری می‌شود و عذاب آنانرا فرا بگیرد، و هرگز نیروئی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید، گرچه پیوسته از نظر انکار گویند: عذابی که ما را به آن تهدید می‌نماید چنانچه بر اساس صحیح بود ما را فرا میگرفت. زیرا ما پیوسته در مقام مبارزه و تکذیب هستیم و تأخیر اجرای عذاب شاهد آنستکه نزول عذاب بی‌اساس و بی‌حقیقت است.

وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ:

جمله به هیئت ماضی تعبیر شده، مبنی بر اینکه نزول عذاب و هلاکت آنان بطور حتم و تخلف ناپذیر است و بطور مسخره گویند، هرگز نیروئی نمی‌تواند نعمت را از ما سلب کند.

وَلَكِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيْفٌ كَفُورٌ:

آیه مبنی بر توبیخ در باره ناسپاسی بیگانگان است، چنانچه پروردگار از فضل نعمتهائی را دسترس آنان گذارد از نظر خودستائی گمان کنند که نعمت در اختیار آنان است و از آنها سلب نخواهد شد و نیروئی نمی‌تواند آنرا سلب نماید و سپس پروردگار بر حسب نظام تدبیر نعمت را از آنان سلب کند.

بیگانگان از نظر خودستائی و عدم اعتماد به نیروی غیبی در زندگی افسرده خاطر شده و ناامید گردند. از اینکه امکان دارد بار دیگر نعمت به آنان باز گردد غافل از اینکه از نظر توحید افعالی پروردگار است که نعمت را دسترس آنان نهاده و ارزانی فرموده و نیز بر حسب حکمت نعمت را از آنان سلب فرموده و چنانچه خداپرست بوده و به نیروی غیبی او اعتماد داشتند و با نیروی ایمان و قوت قلب در مقام سپاسگزاری برمی‌آمدند و اظهار حاجت نموده از فضل پروردگار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۰

هرگز مأیوس نمی‌شدند.

وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُمْ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيََقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ:

همچنین هنگامی که بخت آنان تیره و دچار مصیبت و فاقد نعمتی بوده پروردگار نیز از فضل خود گرفتاری را از آنان رفع نموده و نعمت را دسترس آنان گذارد و از نظر خودستائی و اعتماد به وسایل طبیعی مسرور شده فخر و مباهات نموده گویند: تیره بختی ما سپری شده، دیگر زوال‌پذیر نیست و نیروئی نمیتواند آنرا از ما سلب کند، غافل از اینکه بر حسب توحید افعالی پروردگار است که آنان را از تیره بختی رهائی بخشیده و از فضل خود با ناسپاسی آن حاجت آنها را برآورده و نعمت را دسترس آنان گذارده است.

و چنانچه خداپرست بودند و به نیروی غیبی اعتماد داشته می‌دانستند که زمام تدبیر در حیطه پروردگار است و به وسایل طبیعی اعتماد نموده و در باره امری که تزلزل‌پذیر است فخر و مباهات نمی‌نمودند، زیرا ممکن است در اثر پیش آمدی باز نعمت از آنان سلب شود و سرور آنان بصورت حزن و اندوه در آید.

آیه لَفَرِحٌ فَخُورٌ: صفت مشبه از حالات روانی و مبنی بر توبیخ است. انسان که بتوحید افعالی پروردگار اعتقاد نداشته و غافل از آن باشد که هر لحظه تدبیر امور و حوادثی که به او رخ میدهد بر حسب تدبیر متقن پروردگار است، از نظر غرور پندارد که زمام تدبیر در اختیار خود اوست و نعمت او زوال‌پذیر نیست ناگزیر در مقام فخر و مباهات بر دیگران برمی‌آید و چنانچه نعمت از او سلب شود از نظر عدم اعتماد به نیروی غیبی حالت یأس و ناامیدی بر او چیره خواهد شد.

آیه بیان آنستکه یأس از رحمت پروردگار ببازگشت نعمت رذیله نفسانی و منافی با توحید افعالی پروردگار است و بر اساس انکار

آنستکه زمام حوادث و تدبیر امور در حیظه قدرت پروردگار است، همچنین فخر و مباهات بر دیگران انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۱ در اثر داشتن نعمتی رذیله نفسانی و منافی با توحید است و بر اساس خودستائی و اعتماد به تأثیر وسایل طبیعی است.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

صبر عبارت از نیروی نفسانی و روانی است و استقامت قلب و حفظ نظام اراده را در بردارد که محور حیات و زندگی انسانی است به این که نظام فکر و اراده خود را حفظ نماید و از تزلزل و فساد رأی بپرهیزد و صابر کسی است که در برابر حوادث ناگوار مقاومت نماید و در مقام دفاع و مبارزه برآید نه آنکه هر چه بر او می‌آورد تحمل کند و هر که بر او صدمه و یا خطر و ضرری وارد کند انقیاد نماید و در مقام دفاع و مبارزه بر نیاید مانند زمین هموار که پایمال گردد زیرا که پروردگار نیروی دفع ضرر و مبارزه به مکروه را در کمون انسانی نهاده مانند نیروی جلب نفع که هر دو اساس انتظام زندگی است و آیه مبنی بر مدح و سپاس از گروهی است که در اثر نیروی ایمان و پرهیز از گناهان دارای قلب سلیم و روان مستقر هستند و پیوسته به نیروی غیبی اعتماد می‌نمایند و در برابر حوادث ناگوار با نیروی اعتماد و توکل پروردگار صابر و شکیبیا هستند و تزلزلی بخاطر آن رخ نمیدهد و اظهار عجز و جزع نمی‌نمایند و ثبات خود را هرگز از دست نمیدهند.

در صورتی که نعمتی به آنان رو آورد مغرور نشده و اظهار فخر و برتری بر دیگران نمایند و از فضل پروردگار دانند و بسپاس آن قیام می‌نمایند.

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:

مبنی بر حصر است، فقط این گروه از رذیله یأس و تزلزل قلب و از خود ستائی ایمن هستند و لازم اعتماد به پروردگار صفای روان و رفع نواقص خلقی و اتصاف بفضایل و نعمتهای همیشگی است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۲

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ:

آیه استفهام و خطاب بر رسول گرامی است که آیا بعض آیات قرآنی را برای بت پرستان نخوانده و افسرده خاطر هستی، از نظر اینکه از تو درخواست معجزه می‌نمایند، چه آنکه بعید است، با اینکه آیات قرآنی را برای آنان خوانده باشی و آنها شنیده باشند باز به انکار خود اصرار نمایند و از تو معجزه درخواست نمایند و امکان دارد حقیقت دعوت تو برای آنان آشکار نشده و مبهم مانده باشد

أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ:

آیا افسردگی خاطر تو از آنستکه در باره تکذیب و نداشتن دلیل برای دعوت خود گویند گنج نهفته‌ای کشف ننموده و یا ثروت کلانی بدست نیاورده و یا فرشته-ای بهمراه ندارد که به صحت دعوی رسالت او گواهی دهد و استناد آیات قرآنی را به پروردگار تصدیق کند.

و محتمل است مفاد آیه آن باشد، نظر به این که بت پرستان سخنان ناروا در باره نزول آیات قرآنی گفته‌اند بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله دشوار است آیاتی که مبنی بر حسب خدایان ساختگی و طعن بر بت پرستی است برای آنان بخواند، زیرا در مقام تکذیب و استهزاء برمی‌آیند، بدین نظر آیه مبنی بر تهییج و ترغیب رسول گرامی است که بدعوت خود و قرائت آیات قرآنی برای آنان ادامه بده و مأیوس مباش.

جمله نیز عطف و تقدیر آن و لعلک ضائق به صدرک است و مفاد آن، آیا پیوسته افسرده خاطر هستی از نظر بهانه‌جوئی آنان که برای تصدیق دعوت تو دلایل دیگری درخواست می‌نمایند. از قبیل اینکه برای اثبات رسالت و صحت دعوت خود گنج نهفته و یا ثروت کلانی بدست آوری و یا فرشته‌ای بهمراه داشته که به صحت دعوی تو گواهی دهند و نیز استناد آیات را به پروردگار تصدیق کنند إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ:

پاسخ بهانه‌جوئی و اعتراض آنها است، به این که سمت رسول گرامی فقط انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۳

دعوت مردم جهان باصول توحید و قرائت آیات قرآنی است و چنانچه دلائل رسالت رسول گرامی را از نظر عناد و لجاج تکذیب نمایند و دلیل و معجزه دیگری برای اثبات دعوی رسول گرامی درخواست کنند بی مورد است زیرا اجرای معجزه از شئون آفرینش است و از قدرت بشر خارج است و سمت رسول گرامی فقط تهدید به عقوبت کسانی است که دعوت او را تکذیب می نمایند.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ:

بیان توحید افعالی پروردگار و مبنی بر اثبات قدرت و نفوذ اراده پروردگار بطور اطلاق است که فرمان او در سراسر جهان نافذ است و عقد سلبی آن نیز مبنی بر تأکید است که هرگز از نفوذ قدرت و اجرای خواسته او مانع و یا عایقی جلوگیری نتوان نمود و اجرای معجزه برای اثبات دعوی پیامبران از شئون آفرینش و از لوازم صفت ربوبیت پروردگار در باره تعلیم و تربیت و سوق بشر بسوی کمال و سعادتست لا محاله اختصاص به مقام کبریائی دارد.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ:

اعتراض و بهانه جوئی دیگری است که بت پرستان نسبت ناروا برسول گرامی صلی الله علیه و آله داده اند که آیات را خود او انشاء نموده و برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار آیات را نازل از آسمان معرفی می نماید و آیه از نظر تشریف و تنزیه به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از این نسبت ناروا در جمله افتربه به هیئت غائب تعبیر نموده است.

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ:

ای رسول گرامی به طور خطاب و تعجیز آمیز به بت پرستان بگو بر حسب گفتار ناروای شما که آیات قرآنی از منشئات و سخنان خود من باشد، ممکن است غیر من نیز آیاتی مانند آنچه من انشاء نموده ام، انشاء نماید. هر که را خواهید بکمک و یاری خود دعوت نمائید و به طور دسته جمعی در مقام معارضه بر آئید انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۴

و ده سوره مانند سوره های قرآنی انشاء نمائید و هر یک نیروی فکر و قریحه بیان خود را بکار ببرد و از سایر افراد نیز کمک خواسته، از خدایان خیالی خود نیز استمداد نمائید.

و مفاد کلمه (مُفْتَرِيَاتٍ) آنستکه معارضه بت پرستان بر اساس افتراء و تکذیب قرآن است و مراد از کلمه (مِثْلِهِ) نیز مثل و مانند آیات و سوره های قرآنی بطور اطلاق است و مراد معارضه با همه شئون آیات قرآنی است.

زیرا قرآن کریم در همه شئونی که ارتباط با زندگی و سعادت بشر دارد، دخالت می نماید، از معارف الهی و عالم قیامت و نظام آفرینش و قوانین اجتماعی و فردی و موعظه و اخلاق فاضله و اخبار غیبی و احکام الهی و آنچه مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و تأمین سعادت آنان در دو جهان است در نظر گرفته به همین منوال ده سوره مانند سوره های قرآنی انشا نمایند و به منظور معارضه و نقض آیات قرآنی ارائه دهید بطوریکه در همه شئون زندگی بشر دخالت نماید و معارضه نیز اختصاص به فصاحت کلام و یا بلاغت و رسائی معنا و سلاست الفاظ ندارد، بلکه آنچه را که آیات قرآنی از معارف و مقاصد از نظر جنبه تعلیم و تربیت بشری دارد در این جهات مثل و مانند آیات قرآنی باشد ولی مأخوذ از آیات نباشد.

و ذکر کلمه (مِثْلِهِ) مبنی بر تعجیز است که بهتر و راجحتر از سوره های قرآنی محال است و تصور نمیرود. بفرض چنانچه مثل و مانند آیات و چند سوره قرآنی انشاء نمایند کافی است، برای اثبات دعوی آنها به این که آیات قرآنی سخنان فردی از بشر است، گرچه قضیه فرض است.

همچنانکه بر حسب آیه (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ) در مقام تحدی و تعجیز جهان بشریت به مجموع آیات قرآنی برآمده چنانچه همه افراد بشر و جن بخواهند بطور اجتماع قدرت فکری و نیروی علمی خود را بکار ببرند، هرگز نمی توانند مانند مجموع آیات قرآنی، آیاتی انشاء نمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۵

زیرا آیات قرآنی در همه شئون زندگی اجتماعات بشری دخالت می نماید و انتظام می بخشد و سعادت آنان را در دو جهان تأمین

می‌نماید، چنانچه در همه ادوار جهان همه مردم و جن در مقام معارضه برآیند، نمیتوانند آیاتی همانند آیات قرآنی انشاء نمایند و سعادت بشر را تأمین کنند و آیه در مقام دعوت مردم جهان بتوحید و به ارکان اسلام بطور تعجیز است و در ادوار جهان مردم را بطور تعجیز آمیزی بتوحید خالص و شرح و بسط آن دعوت می‌نماید.

و نیز آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» ۸۱ نساء» در مقام دعوت به تفکر در معانی آیات قرآنی و تعجیز بشر است و از جمله اموری که مانع است از اینکه بشر بتواند مانند آیات قرآنی انشاء نماید، آنستکه همه آیات آن بر محور توحید دور میزنند و بر اساس مطابقت و موافقت با یکدیگرند چه از نظر الفاظ و عبارات و جمله‌ها و چه از نظر معانی ایمن از تناقض و اختلاف باشد و چه بلحاظ اینکه حقایق را بیان نموده که پیوسته ثابت بوده و بر حسب تحولات زمان اختلاف پذیر نباشد. در صورتی که محال است بشر بتواند در باره حقایق کلمات و عبارات و جمله‌هایی انشاء نماید، اختلاف در آنها نباشد و بتجدید نظر نیاز نداشته از مغایرت و تفاوت مصون باشد و با تحولات زمان اختلاف پذیر نباشد، زیرا نیروی فکری و قدرت علمی بشر محدود است، نمی‌تواند به همه خصوصیات و به تفصیل امور در هر زمان و بروابط آنها کما هو حقه احاطه بیابد. در صورتی که کمالات بشر بر تدریج و محکوم بتحول و تکامل است، سبب اختلاف معلومات بشر می‌شود و پیوسته از نقص بسوی کمال متوجه است.

در این صورت هرگز بشر از خطا و تناقض گوئی و خاطرات بی‌اساس ایمن نخواهد بود و این آیه و سایر آیات بطور صریح دلالت دارد به این که حقایق ثابتی را بیان می‌نماید که هرگز اختلاف و تفاوت و یا تغییر و تحول پذیر نخواهد بود و دلیل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۶

قطعی است که از ساحت پروردگار صدور یافته که ثابت و مصون از تحول و تبدل است.

وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

عطف به جمله فأتوا است، هر که را که خواهید از خدایان ساختگی و سایر افراد همکیش خود بمنظور کمک و یاری در باره انشاء و تنظیم ده سوره ساختگی دعوت نمائید بمنظور معارضه با سوره‌های قرآنی که از سخنان فردی از بشر هم چون رسول گرامی صلی الله علیه و آله پنداشته گرد هم آئید و به هیئت اجتماع نیروی فکری و قدرت علمی خودتان را بکار ببرید و در مقام معارضه برآئید و ذکر جمله (مَنْ دُونَ اللَّهِ) تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه در ردیف مخلوق و آفریده‌ای قرار گیرد.

و جمله مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، بصاحبان خرد گفته می‌شود و نظر به بتها و خدایان ساختگی که فاقد ادراک و شعور هستند دارد، آنها را صاحب خرد و ادراک قرار داده تا اینکه برای معارضه دعوت شوند و نظر به این که جمله (فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ) مبنی بر تعجیز است.

جمله (إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) نیز بطور دائم مبنی بر تکذیب آنها خواهد بود، زیرا اجتماعات بشری نیز در هیچ یک از فنون علمی و معارفی و اخلاقی و یا از نظر اصلاح و قوانین اجتماعی و اقتصادی در مقام مبارزه و یا معارضه با آیات قرآنی و مواد و قوانین آن بر نیامده‌اند، از نظر اینکه هر دانشمندی با مختصر توجه درخشندگی و اتقان معانی هر یک از آیات قرآنی را ببیند می‌فهمد که بالاتر از سطح افکار بشری است فَإِلْمٌ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ:

تفریع بر جمله و ادعوا است، چنانچه خدایان ساختگی و سایر مردم همکیش خودتان دعوت و درخواست شما را نپذیرند و در مقام معارضه بر نیابند در این صورت بطور حتم بدانید که آیات و سوره‌های قرآنی از ساحت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۷

کبریائی شرف صدور یافته و علم بآنها اختصاص پروردگار دارد و از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر و تأسیس مکتب عالی توحید پروردگار آیات را بتدریج و بر حسب اقتضاء بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و هرگز در باره آیات قرآنی نسبت ناروا و افتراء شایسته نیست، زیرا قوت کلام و فصاحت و جزالت نظم و اتقان معانی و مقاصد آن اقوی دلیل است بر اینکه قرآن

کلام پروردگار و بالاتر از سطح افکار بشری است.

وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

جمله عطف مبنی بر اعلام است بر حسب دعوت جهانی و درخواست بت پرستان مقرر است که بتها و خدایان خیالی در مقام دفاع از معارضه با سمت الوهیت خود برآیند و با نیروی فکری و احاطه علمی و کمک پیروان خود از آیات قرآنی دفاع نمایند و سوره‌های چندی همانند سوره‌های قرآنی انشاء نمایند و الوهیت و نیروی تدبیر خود را در باره قسمتی از نظام عالم تثبیت نمایند و خود را شایسته پرستش معرفی نمایند.

نظر به این که پاسخ نداده و دعوت و درخواست پیروان خود را نپذیرفته و در مقام معارضه با آیات قرآنی بر نیامده‌اند دلیل آشکاری است که فاقد ادراک و شعور هستند و از خود بی‌خبر و اثری از آنها برخاسته نیست و دعوی شرک و آئین بت پرستی بی‌اساس است و خالق و مدبر جهان خلقت، آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و جز او در نظام عالم، مؤثری نیست و جز از او درخواست حاجت بیهوده و گمراهی است و فقط او شایسته ستایش و پرستش است و برای جهان بشریت پیروی جز از برنامه مکتب عالی قرآن شایسته نیست.

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ:

مبنی بر توییح بیگانگان و بت پرستان است، با اینکه در باره اثبات آئین خود اظهار عجز نموده و فاقد دلیل و بی‌اساس معرفی نمودید، باز در مقام انکار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۸

رسالت رسول گرامی و تکذیب آیات قرآنی بر آمده‌اید و بحکم خرد و نیروی انصاف شایسته است، نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار تصدیق نمائید و دعوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را بپذیرید تا به مرتبه‌ای از سلامت و صفاء روان نائل شوید. بدین نکته باید توجه داشت، گرچه احتجاج آیات که مبنی بر تعجیز است روی سخن با بت پرستان است ولی غرض از احتجاج بیان دلائل استناد آیات قرآنی بساحت پروردگار است و صحت دعوی رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را نیز در بر دارد و جامعه بشر را به مکتب عالی توحید و برنامه قرآن دعوت می‌نماید و نیز در مقام نقض کتابها و دیانت‌های آسمانی است مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا:

جمله موصول و صله آن بهیئت ناقص و فعل مضارع تعبیر شده، دلالت بر استمرار و صفت دارد و مراد بیگانگان است که مرامی در زندگی جز تأمین آسایش ندارند و زندگی بشر را منحصر بزندگی در دنیا پندارند و علاقه‌ای بدین نداشته و معتقد بروز قیامت نیستند چنانچه اعمال خیری که مصالح عمومی دارد انجام دهند مانند بنای بیمارستان و مدارس و یا به زیر دستان کمک نمایند و حاجت نیازمندان را برآورند و یا حسن معاشرت داشته و به فضیلت و خوی نیکو متصف باشند، پروردگار نتایج و آثار نیک اعمال خیر آنها را در دنیا به آنان موهبت می‌فرماید.

نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا:

از نظر توحید افعالی ایفاء نتایج اعمال خیر و آثار نیکوی کارهای آنها را بساحت پروردگار نسبت داده و از شئون ایجاد و آفرینش معرفی نموده، مانند سلامت بدن و سعه رزق و ایمن بودن از خطر و تعبیر به ایفاء عمل شده. با اینکه افعال اختیاری آنان زوال پذیرفته، متناسب آنست که آثار نیک اعمال آنان فاقد شعار عبودیت و بر حسب نظام اسباب وابسته بوجود علل است و چه بسا به

آرزو و هدف خود نرسید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۵۹

وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است، گرچه غبار کفر و شرک صفای روان آنان را تیره نموده ولی فضیلت خلقی همچنین اعمال و آثاری که مبنی بر اصلاح عمومی است درخشندگی ذاتی خود را از دست نخواهد داد، بهر صورت آنان را بهره‌مند خواهد

نمود و چنانچه بر حسب نظام اسباب نیز در دنیا بهره‌ای نبرند و زندگی آنان پایان پذیرد، ضرر و زیانی ندیده در عوالم دیگر سبب تخفیف عقوبت آنان می‌شود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ:

آیه مبنی بر حصر و تأکید است گروهی که علاقه به دین و خداپرستی ندارند و هرگز در فکر قیامت و در اندیشه بررسی به عقیده و اعمال خود نیستند و بدان عقیده ندارند، از نظر اینکه اعمال نیک آنان بمنظور خودستائی و گسترش شرک و کفر است در عالم دیگر جز حسرت روانی و شعله‌های آتشین بهره‌ای نخواهد داشت. زیرا اعمال نیک آنان ارتباط به پروردگار نداشته و بمنظور خوشنودی پروردگار نبوده، بدین نظر روح و حیات ندارند، تا اینکه در عالم دیگر ارزشی داشته باشد و به صورت مسرت روانی و نعمتهای همیشگی ظهور نماید.

وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

پایه قبولی و حیات عمل نیک همانا ایمان و ارتباط به پروردگار است و نظر به این که عمل اختیاری، ظهوری از مقام ذات فاعل مختار است، در صورتی که حیات و ایمان داشته باشد، عمل نیز از آن سر چشمه گرفته ناگزیر در پرتو آن بوده و قائم به او خواهد بود و در صورتی که کفر و شرک، ذات و روان فاعل مختار را تیره نموده و محروم از هر فیض نموده باشد ظهوری جز تیره بختی و محرومیت نخواهد داشت و ثمره و محصول آن نیز که عبارت از فعل اختیاری نیک او است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۰

ظهور کفر و محرومیت خواهد بود، همچنانکه به عمل نیک اهل ایمان حیات دمیده می‌شود و در پرتو ذات پاک و روان بخش فاعل باقی و قائم به او خواهد بود.

باز در اینصورت چنانچه از محور دین و ایمان به کنار رود، ثمره و محصول آن نیز بیهوده و باطل خواهد گشت.

در کتاب نهج البلاغه است، فرمود: رزق مردم دو قسم است، رزقی که در طلب و جستجوی آن هستی و رزقی که در جستجوی تو است، چنانچه تو به سوی آن روانه نشوی بسوی تو خواهد آمد، در یک روز به جستجو و طلب رزق سال خود مباش، هر روز آنچه بتو برسد، تو را کفایت می‌کند.

زیرا چنانچه عمر و زندگی تو یک سال بطول انجامد، پروردگار هر روز تازه‌ای آنچه از سهم روزی تو است بتو می‌رساند و چنانچه عمر تو یک سال بطول نیانجامد برای چه خود را برنج و مشقت در میآوری، برای طلب چیزی که بتو ربط ندارد و کسی رزق تو را نخواهد ربود و از دست تو نخواهد گرفت و کسی به سهم رزق تو غلبه نخواهد یافت و هر آنچه نصیب تو است از رزق بتو خواهد رسید و از دست تو نخواهد رفت.

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام باقر علیهما السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: رزق و روزی و نیازها از آسمان پیوسته به عدد قطرات باران فرو میریزد، برای هر ذی روح و جاندار، روزی او بقدر و اندازه در نظر گرفته شده و ساحت پروردگار منشأ فضل است و از فضل او پیوسته مسئلت نمائید.

مفسر گوید: از نعمت و رزق آنچه از آسمان فرو میبارد، فقط باران است و آن نیز در روایت میزان گرفته شده، بدین نظر مراد از نزول رزق از آسمان نیروهای غیبی است که نباتات و رستنیها و پرندگان و حیوانات را به جنبش در می‌آورد و بسوی کمال که غرض از آفرینش آنها است سوق میدهد و در نتیجه همه گونه رزق و اقسام نیازهای بشر که غرض اصلی است تأمین می‌شود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۱

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) فرمود: معنای آیه این نیست که هر که عمل و طاعت او زیاده‌تر باشد، بلکه مراد آنستکه هر که عمل او صائبتر و بحقیقت نزدیکتر باشد و اصابت بمعنای خشیت و خوف از عظمت پروردگار و نیت صادق و شعار عبودیت است.

سپس فرمود: بقای صدق نیت در عمل تا هنگامی که پایان یابد، سخت‌تر از عمل است و عمل طاعت خالص آنستکه هرگز نخواهد کسی به عمل نیک، او را مدح گوید جز پروردگار و صدق نیت بهتر و برتر از نفس عمل و طاعت است جز اینکه حقیقت نیت همان عمل است و آیه (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ) را قرائت فرمود، یعنی ارزش عمل طاعت به قصد و نیت خلوص آنست.

مفسر گوید: فعل اختیاری ظهوری از حالت روان و خواسته انسان است و یا تمثل خواسته در خارج است و اتصاف هر یک از حرکات اعضاء و اعمال به صفت حسن و قبح و نیک و بد بر اساس قصد و خواسته است و عمل قطع نظر از قصد اثری و یا ارزشی نخواهد داشت و مانند جسد بی‌روح است، بر این اساس لحظه‌ای خطوط ریاء و شرک و یا عجب در عبادت طاعت و قرب را بصورت گناه و بعد از رحمت در می‌آورد و خلوص عمل که شعاری جز عبودیت نداشته باشد بالا-ترین درجات طاعت است و مخلص به قبح صفت وجودی و روانی است که ساحت پروردگار به پیامبران و رسولان اهداء فرموده و اولیاء و اخیار، اخلاص و خلوص آنان اکتسابی است.

در کتاب در منثور، در تفسیر آیه (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) از کتاب شعب از انس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: روز قیامت مسلمانان سه فرقه خواهند بود، فرقه‌ای که پروردگار را با خلوص نیت عبادت نموده‌اند و فرقه دیگر به ریاء و خودنمایی و فرقه‌ای به منظور اینکه به آرزوهای دنیوی نائل شوند.

پروردگار به کسانی که برای رسیدن به آرزوها عبادت نموده، بهر یک بفرماید: انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۲
به عزت و جلال خودم بچه منظور مرا عبادت می‌نمودی، پاسخ بگویند: برای تأمین زندگی خود در دنیا، پروردگار بفرماید: آنچه را گرد آوردی برای تو سودی ندارند و بسوی آنها باز نخواهی گشت او را، بسوی دوزخ روانه کنی و بکسانی که برای ریاء و خودنمایی عبادت نموده‌اند، بهر یک بفرماید: به عزت و جلال خودم، بچه منظور مرا عبادت می‌نمودی، پاسخ بگویند برای تأمین زندگی خود در دنیا، پروردگار بفرماید: آنچه را گرد آوردی برای تو سودی ندارند و بسوی آنها باز نخواهی گشت بسوی دوزخ او را روانه کنی.

و بکسانی که برای ریاء و خودنمایی عبادت می‌نموده، بهر یک بفرماید:

به عزت و جلال خودم بچه منظور مرا عبادت می‌نمودید.

پاسخ گویند: برای ریاء و خودنمایی، بفرماید: عبادت تو مورد قبول نبوده و سودی از آنها نخواهی داشت او را بسوی دوزخ روانه کنی، و به گروهی که با خلوص و صدق نیت عبادت نموده‌اند، بهر یک بفرماید: به عزت و جلال خودم، آیا به چه منظور عبادت می‌نمودی، پاسخ بگویند: به عزت و جلال خودت تو داناتر و آگاه‌تر هستی از من، عبادت من تنها برای خشنودی پروردگار و سکونت در بهشت بود بفرماید: بنده من راست می‌گوید، او را بسوی بهشت روانه کنی.

مفسر گوید: اعمال هر یک جداگانه بررسی می‌شود و خطاب نیز از پیشگاه کبریائی بهر یک متوجه خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۳

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۷ تا ۲۴] ص: ۳۶۳

اشاره

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيئِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ

يَبْتَغُونَهَا عَوْجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹) أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)
 لا- جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخَسِرُونَ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)
 انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۴

(شرح) ص: ۳۶۴

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ:

جمله استفهام انکاری است و حرف فاء تفریع بر آیات گذشته است و مراد از اسم موصول رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و جمله به هیئت ناقص ذکر شده دلالت بر لزوم و صفت دارد و بینه صفت مشبیه از بینوت گرفته شده، بمعنای دلیل واضح و نور درخشنده است و کلمه من ربه متعلق به بینه است و مفاد جمله بینه من ربه برهان واضح و شهود حقیقت است.

و مفاد آیه آنستکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله که دارای شهود و بصیرت است و شاهدی نیز دارد که در باره نزول آیات قرآن از جانب پروردگار او را تصدیق می‌نماید، مانند کسانی خواهد بود که جز زندگی و زینت دنیوی را نمیخواهند و هرگز ایمان نمی‌آورند و به صحت و نزول قرآن کریم از جانب پروردگار تصدیق نمی‌نمایند و آیه بیان آنستکه پروردگار آنچه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده و او را صاحب بینه معرفی نموده همانا در اثر موهبت وجودی حقایق آیات قرآنی است.

همچنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۵- نمل) نیز مبنی بر تلقی ذاتی و موهبت وجودی معارف و حقایق قرآنی است که پروردگار باو موهبت فرموده است در این صورت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور شهود تصدیق می‌نماید که مرتبه نازلی از حقایق قرآنی و معارف الهی بصورت کلام و کلمات آیات قرآنی از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۵
 مقام کبریائی شرف صدور یافته و بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر بر او نازل شده است.

بر این اساس بینه حقیقی همانا مقام وجودی و صفت موهوبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و او را به مسطوره صفت ربوبی معرفی نموده و جهان خلقت نیز ظهوری از آن صفت است.
 وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ:

جمله حال و به هیئت مضارع ذکر شده دلالت بر اتصاف دارد و بمنزله کلمه تالیه می‌باشد و ضمیر جمله یتلوه راجع به موصول یعنی رسول اکرم (ص) است و تعبیر از او بشاهد حقایق قرآنی شده، بیان آنستکه آن شخص تالی رسول اکرم (ص) بطور اطلاق است و از نظر تضایف رسول اکرم نیز سابق بر او بطور اطلاق خواهد بود.

یعنی در شؤن وجودی و موهبت حقایق قرآنی رسول اکرم (ص) سابق است و تالی او نسبت به اتصاف به حقایق و شهود اسرار و معارف قرآنی شخص شاهد است که با رسول اکرم (ص) ارتباط ذاتی و معنوی دارد و به منزله او معرفی شده است.

بر حسب روایات که امامیه و اهل سنت نقل نموده‌اند و ذکر می‌شود مراد از شاهد علی بن ابی طالب علیه السلام است و تالی رسول اکرم (ص) و شاهد و گواه بر صحت دعوی رسالت رسول و گواه بر نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار بر او است و از نظر احاطه و شهود حقایق که بموهبت پروردگار است، شاهد و گواه بر صحت دعوی رسالت رسول اکرم (ص) میباشد.

همچنین از جمله (وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) که بطور حال است، استفاده می‌شود، هر دو منصب علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی تالی و شاهد از جمله مشخصات و رکن رسالت و از لوازم رسالت رسول اکرم (ص) و نزول آیات قرآنی معرفی شده است انوار درخشان،

بقاء و تعلیمات آیات قرآنی وابسته بتصدی او است.

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ:

صفت رسول اکرم (ص) است و بمعنای حقانیت ذاتی و مقام وجودی است و آنچه ساحت پروردگار بوی نسبت داده بطور موهبت است، عاریت و اکتسابی نیست.

همچنین از آیه (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ) استفاده می‌شود، در شئون وجودی علی بن ابی طالب علیه السلام تالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده و آنچه که پروردگار برسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده، تالی آنرا به علی بن ابی طالب علیه السلام موهبت فرموده و سمت او نیز بطور عاریت و اکتسابی نیست.

همچنین صفت شهود و شهادت او بموهبت وجودی است و به قرینه کلمه (منه) برسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز ارتباط معنوی و انتساب علمی دارد و دارای آثار بسیاری است و بر حسب آیه (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (۱۴۰-۲) از جمله آثار منصب شاهد همانا شهادت و احاطه علمی بر عقاید و اعمال و ایمان و کفر افراد بشر است که در مرتبه تالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد.

بدیهی است منصب شهادت حصولی و بطریق اکتساب و انفعال نیست، بلکه تالی مقام و منصب شهادت و احاطه علمی است که پروردگار به رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت فرموده است و منصب شهادت و احاطه علمی بر عقاید و منویات و بر اعمال جامعه بشر نیز نمونه و پرتوی از مقام وساطت در باره فیوضات تکوینی پروردگار و تشریحی او میباشد.

و این مقامات و آثار از جمله (فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ) نسبت بمقام سامی رسول اکرم (ص) و نیز از جمله (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ) نسبت بمقام تالی رسول گرامی استفاده می‌شود و منصب رسالت و خاتمیت که از اطلاق آیه (فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ) درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۷

رَبِّهِ)

استفاده می‌شود. از اطلاق آیه (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ) نیز وصایت و نیابت خاصه بطور اطلاق استفاده می‌شود.

و گفته شده، مراد از کلمه (شَاهِدٌ مِّنْهُ) آنست که با رسول اکرم (ص) شاهدهی است که با بصیرت شهادت می‌دهد به این که قرآن حق و از جانب پروردگار است و سبب نفوذ و جلب نظر مردم می‌شود که دعوی رسول گرامی (ص) را به این که آیات قرآنی از جانب پروردگار است بپذیرند.

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ «۱» إِمَامًا وَرَحْمَةً:

ضمیر راجع بموصول است و بیان آنست که قبل از زمان رسول اکرم (ص) نیز توریه شهادت داد برسالت رسول اکرم (ص) و نیز آیات قرآن از جانب پروردگار بر او نازل خواهد شد اماما و رحمة: بیان حال توریه است به این که پیشوای جامعه بشر و سبب رحمت و سعادت بوده ولی بطور موقت و پس از نزول آیات قرآن از آن مقام ساقط شده و پیشوائی و رحمت آن نسبت به جامعه بشر پایان یافته است، با توجه به این که هر دو صفت ذاتی توریه است ولی در آیه بطور حال ذکر شده، قرینه آنستکه بطور موقت است نه بطور همیشگی و در اثر نزول قرآن و تأسیس مکتب عالی توحید از آن مقام ساقط شده است و غرض از استناد به توریه فقط از نظر مژده آن به نزول قرآن و نیز مژده به رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و ذکر دو صفت (إِمَامًا وَرَحْمَةً) نیز به منظور توصیف توریه است نه بمنظور آنستکه قبل از نزول قرآن و بیان معارف و احکام اسلام.

توریه نیز پاره‌ای از معارف و احکام الهی را بیان نموده و بر قرآن سبقت داشته، خلاصه شهادت توریه مبنی بر تثبیت معارف و احکام اسلام نیست بلکه

(۱) نام موسی کلیم (ع) مرکب از ماء و سی بمعنای آب و تخته است ولی کلمه موسی در لغت عربی اسم مفعول و مصدر آن ایساء و از آنست مواسات و آیه (فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ).

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۸

بمنظور بشارت به نزول قرآن و برسات رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ: ضمیر اشاره راجع بموصول و تالی او است و بیان آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم چنین تالی او بطور شهود تصدیق دارند که قرآن کریم از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و ایمان آنان سنخ دیگر و بطور شهود و وجدان حقایق و معارف قرآن است نه از طریق فکر و استدلال.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ:

ضمیر به راجع بقرآن کریم و برسول گرامی صلی الله علیه و آله است زیرا هر دو ملازم یکدیگرند و تکذیب هر یک انکار دیگری است آیه مبنی بر تهدید است به این که هر یک از افراد و احزاب و اجتماعات بشری چنانچه نزول قرآن و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند بسوی غضب پروردگار خوانده شده. و وعده گاه آنان شعله‌های آتشین است و نظر به این که کفر و تکذیب صورت نفسانی است مراد از احزاب افراد هر یک از اجتماعات بشری است.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ:

جمله تفریع و از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده ولی غرض جامعه بشر است به این که با این دلایل آشکار که رسول اکرم بطور شهود و موهبت وجودی و نیز تالی او بطور شهود و وجدان و هم چنین توریه هر سه بنزول قرآن از ساحت پروردگار شهادت داده‌اند هرگز شایسته نیست که در باره صحت و استناد آن به پروردگار تزلزل و شک نمود.

گفته شده که خطاب تنزیهی برسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در باره استناد قرآن بساحت پروردگار هرگز شایسته نیست که تردید داشته باشی و از تکذیب و سخنان ناروای مردم وحشت نداشته باش این نظر مورد انتقاد است.

زیرا با جمله (فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ) مبنی بر شهادت پروردگار به این که رسول اکرم با بصیرت ذاتی و شهود است چگونه خطاب تنزیهی باو شایسته است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۶۹

إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ:

بیان علت است که یگانه حق و ثابت و غرض اصلی از جهان هستی قرآن کریم است که تزلزل ناپذیر و دلیل هر حقیقت و ظهوری از صفت ربوبی و بمنظور تعلیم و تربیت بشر است و اضافه کلمه رب بضمیر خطاب از نظر تشریف رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و نیز گفته شده از نظر تأکید بحرف ان و لام جنس و نیز برای استناد قرآن بساحت پروردگار در آیه سه دلیل ذکر شده بدین جهت حق و ثابت است ولی مفاد کلمه الحق بطور اطلاق آنستکه قرآن ثابت و دلیل هر حقیقت است در این صورت برای اثبات صحت و ثبوت قرآن محتاج بدلیل نخواهد بود وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ:

از نظر اینکه مرام اکثر افراد بر اساس پیروی از تمایلات و از آئین نیاکان می‌باشد و معتقدات آنان را محترم داشته از حق و حقیقت گریزانند بدعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مکتب قرآن توجه ننموده و ایمان نمی‌آورند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

آیه مبنی بر تهدید بسیاری از مردم است که از نظر عناد و خودخواهی در مقام ناسپاسی بر می‌آیند و از نعمت پروردگار کفران می‌نمایند و هر چه نعمت مهمتر باشد انکار آن ظلم و ستم زیادتری است.

و نظر به این که نزول آیات قرآنی که مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و غرض اصلی از جهان خلقت است و چنانچه نزول آیات و تأسیس مکتب قرآن در جهان نبود غرض کامل بر خلقت مترتب نبوده و ناقص بود.

بر این اساس ثمره و محصول و نهایت رشد جهان خلقت نزول آیات و تأسیس مکتب قرآن است و چنانچه با این چنین نعمت مبارزه نمایند اقصی مرتبه ظلم و ناسپاسی را معمولاً داشته و بساحت کبریائی سخنان ناروا گفته و حقایقی را انکار نموده و توحید افعالی را منکر شده‌اند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۰

أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ:

نظر به این که بیگانگان با سخنان ناروا در مقام مبارزه بر آمده‌اند در نشئه قیامت سیرت ننگین آنان بعرضه ظهور در می‌آید و بطور اضطرار به پیشگاه کبریائی جلب و احضار می‌شوند و محرومیت ذاتی خود را می‌یابند که از هر رحمت بی‌بهره خواهند بود.

وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ:

فرشتگان که شاهد بر شرک و عناد آنان بوده سیرت آنها را آشکار می‌نمایند و محتمل است قول فرشتگان عبارت از اجراء مأموریت در باره آنان بوده به این که محکومیت آنان را اعلام و بموقع اجراء گذارند.

بر حسب آیات کریمه فرشتگان در این جهان و در عالم وسائط اجرای تدبیر و انفاذ دستورات پروردگاران ولی در عالم محشر که صحنه پرسش و شهادت و بازپرسی و هنگام حل و فصل و تمیز هر یک از افراد است فرشتگان نیز منصب و وظایفی را عهده دارند یا نه از آیات استفاده نمی‌شود بلکه آیاتی که مربوط بصحنه قیامت است.

مانند آیه (قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ) تعبیر برسولان و شهداء و پیامبران شده که شهداء بر اعمال عهده‌دار مقام شهادت بایمان و کفر و تعریف افراد بشر و با شفاعت به پیشگاه پروردگار هستند.

بر این اساس ظاهر آنست که در این آیه نیز مفاد جمله (وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ) شهداء بر اعمال و وسائط فیوضات پروردگار باشند در باره بیگانگان نیز وسائط اجرای عقوبت بر آنان خواهند بود.

اشهاد جمع شهید و نیز جمع شاهد میباشد مانند اصحاب که جمع صاحب است و دارای مراتب و درجات بسیاری است و اشهاد بقول مطلق که به پیشگاه پروردگار هنگام بررسی بعقاید و باعمال بشر اداء شهادت و معرفی می‌نمایند درجه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۱

عالی آنست و بر حسب آیه (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً) ۱۴۸-۲) مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام میباشد و از شئون وساطت آنان در باره فیوضات تکوینی است.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ:

آیه مبنی بر اعلام حکم محکومیت ظالمان و بیگانگان است و نظر به اینکه اعلام حکم که از ساحت کبریائی صادر شده در آن صحنه که از اولین و آخرین صورت گرفته وظیفه مهم و منصب خاصی است و متضمن دستور اجرای نیز میباشد لا محاله از شئون وساطت در اجراء و تکوین است و بر حسب آیه ۶۱-۵ از جمله وظائف رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء او علیهم السلام میباشد زیرا سایر رسولان صاحب دین و کتاب رسالت آنان محدود بزمان مخصوص بوده بر جامعه بشر برای همیشه ولایت و رسالت ندارند و مفاد ظالمین بطور اطلاق و عموم نیز ظالمان و بیگانگان از سلسله بشر تا پایان جهان است گرچه خود را پیرو دین توریه و یا انجیل پندارند.

منصب شهادت بایمان و یا کفر افراد بشر از لوازم و شئون ولایت مطلقه بر آنهاست که با نیروی معنوی شاهد بر ایمان و کفر و اعمال هر یک از افراد باشند و با تصرف باطنی اهل ایمان را بسوی کمال و قرب رحمت سوق میدهند و در صحنه قیامت هنگام بررسی بایمان و باعمال آنان به پیشگاه پروردگار آنان را معرفی نموده بشهادت و شفاعت آنان قیام می‌نمایند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

بشر بر حسب نیازهای جسمانی طریقه‌ای را که پروردگار بر حسب جریان طبیعی مقرر فرموده خواه ناخواه می‌پیماید هم چنین بر

حسب وظایف معنوی طریقه‌ئی را باید بیمایید که پروردگار برای بشر مقرر فرموده به این که بحکم خود در مقام سیاسگزاری از نعمت آفرینش برآید و باصول توحید و خداشناسی معتقد شود و بوظایف دینی قیام نماید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۲

از جمله آنستکه بشر هر لحظه رو بعالم دیگر در سیر و حرکت است و بشعور فطری خود حیات همیشگی را اثبات می نماید از نظر اینکه زندگی خود را بر اساس تعقل می بیند و یگانه روش و سیره‌ای که سعادت و انتظام زندگی بشر را تامین کند در نظر داشتن قیامت و بررسی باندیشه و اعمال است که در همه شئون فکری و اخلاقی و روحی انفرادی و اجتماعی تأثیر مینماید.

و یَبْغُونَهَا عِوَجًا:

و چنانچه از حکم خرد و بداهت چشم پیو شد و در مقام خودستائی برآید و در گرفتاریها و فراز و نشیب زندگی بموجود بی حس و شعور پناهنده شود خواه ناخواه با سیرت ننگین بسوی زندگی دیگری رهسپار خواهد بود وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه این گروه طریقه خرد را انکار نموده و زندگی بشر را منحصر بحیات این جهان پندارند در صورتی که یکی از ارکان حیاتی انسان حس مسئولیت و اعتقاد به قیامت و بزندگی همیشگی است.

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ:

این گروه در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآمده سخنان ناروا گویند و دعوی استقلال نموده در صورتی که هرگز قدرت و نیروئی کسب نموده و چنین پندارند در اثر ارتباط با خدایان ساختگی از حیثه تدبیر پروردگار بکنار میروند در صورتی که بتها فاقد قدرت و ادراک بوده و از خود بی خبرند چگونه در باره دیگران تدبیر می نمایند.

يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ:

کفر و عناد آنان سبب مبارزه با ساحت کبریائی شده و پیوسته آنها را از رحمت پروردگار رانده و عناد آنان افزایش خواهد یافت.

مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ:

این گروه نیروی تفکر و تعقل را از دست داده هرگز از طریق نیروی شنوائی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۳

و بینایی حقیقی را درک نمی نمایند زیرا نیروی شنوایی فقط صدا را می شنود هم چنین نیروی بینایی ظاهر اشیاء را می بیند ولی فهم و ادراک معنا و شناخت موجودات بعهدده نیروی فکر و تعقل است کسی که دلباخته و نیروی خرد را از دست داده از این دو روزنه و دو نیرو که بخارج دارد نمی تواند استفاده نماید.

با توجه به این که آیه حرمان از نیروی شنوائی را بر محرومیت از نیروی بینائی مقدم داشته از نظر اینکه نیروی شنوائی روزنه‌ای است که بافکار دانشمندان و خاطرات آنان امکان دارد ارتباط بیابد این گروه که منکر قیامت هستند کفر و تمرد آنان نه از نظر آنستکه به پشتیبانی به خدایان خیالی در مقام مبارزه برآمده بلکه از نظر آنستکه نیروی خرد و تفکر را از دست داده نه نصیحت میشوند و نه نشانه‌های آفریدگار و یگانگی او را می بینند و خود را از مقام انسانیت ساقط نموده اند أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر توییخ است که ضرر و زیانی زیاده بر این تصور نمیرود که شخص نیروی خرد که یگانه فضیلت و امتیاز ذاتی او از موجودات است برایگان از دست بدهد و عمر و فرصت گرانبمایه خود را صرف اندیشه باطل نموده بدان علاقه قلبی بیابد و بصورت روان درآید و با سخنان ناروا و تکذیب آیات قرآنی سرگرم شود هنگامی که باستانه مرگ درآید بخود آید، سیرت ننگین خود را بیابد آنگاه بطور شهود زیان جبران ناپذیر خود را مشاهده خواهد نمود لا جرم أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخْسَرُونَ:

این گروه در جهان دیگر بطور حتم ضرر و زیان خود را بیشتر و بغیر قیاس مشاهده خواهند نمود زیرا ضرر آنان در این جهان تدریجی و قابل تدارک و جبران پذیر است و هنگام مرگ نیز آغاز ظهور سیرت نکبت بار آنان خواهد بود ولی در صحنه قیامت که بنهایت ظهور رسیده و سرایر اندیشه و اعمال آنان ظهور نموده عقوبت آنان بنصاب رسیده همیشگی خواهد بود انوار درخشان، ج ۸،

ص: ۳۷۴

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

بیان ارکان ایمان با اصول توحید است در هر مورد که از آیات کریمه نامی از ایمان با اصول توحید بمیان آمده اعمال صالحه نیز رکن دیگر آن بشمار آمده است از نظر اینکه اداء وظایف دینی ظهوری از عقیده ایمان و دلیل بر صدق آنست و چنانچه شخص مؤمن از اداء وظایف تخلف نماید شاهد آنستکه ایمان در قلب و روان او استقرار ندارد و بر حسب عمل آنرا تکذیب می‌نماید و اعمال صالحه نیز ملازم با تقوی و پرهیز از گناهان است.

زیرا فعل اختیاری از ذات فاعل مختار سر چشمه میگیرد و بمنظور رفع نقص است که دارد و بوسیله ارتکاب عمل صالح کمالی که اثر فعل است فاعل مختار نقص خود را رفع نموده ایمان خود را تکمیل می‌نماید و بطور کلی غرض از فعل اختیاری اثر مناسبی است در منتهی الیه فعل قرار گرفته و هم مرز فعل میباشد و کمالی است که نقص فاعل را رفع نموده و ایمان او را تکمیل می‌نماید و عمل جوارحی هر چه تکرار شود بر ایمان و استقامت آن افزوده می‌شود پس ثبات عقیده و استقرار ایمان در قلب ملازم با اعمال صالحه و اداء وظایف و پرهیز از گناهان است و أَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ:

اخبات بمعنای تواضع و فروتنی است و مرتبه عالی اداء وظایف و اعمال صالحه است یعنی در اثر التزام بوظایف شعار شخص مؤمن عبودیت و نسبت پروردگار انقیاد و فروتنی باشد و التزام بوظایف سبب استقرار ایمان در قلب که غرض اصلی است می‌شود و ثبات ایمان در قلب نیز نتیجه حرکت و التزام با اداء وظایف است و اخبات یعنی تثبیت و استقرار ایمان در قلب غرضی است که رابطه مستقیم با التزام با اعمال صالحه دارد و هر چه التزام قلبی و صورت اعتقادی بوظایف دینی بیشتر باشد ثبات و استقرار ایمان در قلب و اتصاف مرتبه کامل ایمان زیاده خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۵

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

گروهی که در نظام اختیار شعار خود را فروتنی و عبودیت قرار داده و بدان متصف بوده سیرت آن در عالم دیگر اراده و قدرت بطور اطلاق است که مسطوره‌ای از اراده قاهر پروردگار میباشد و نیز اتصاف و خلود در سعادت و خشنودی پروردگار و سکونت در جوار رحمت است و بطور ابد مشمول فضل پروردگار خواهند بود و خلود در بهشت را نسبت باهل ایمان داده و لازم آن ابدیت بهشت بطور تبعی است.

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا:

بمنظور ارائه حقیقت این دو گروه را بیکدیگر قیاس نموده و نسبت آندو را سنجیده مانند شخص نابینا و بصیر با کسی که فاقد نیروی بینائی است که شخص بینا از نور خورشید جهان آراء هر لحظه استفاده می‌نماید و نیروی خود را بکار برده موجودات را می‌بیند و میشناسد و امتیاز میدهد و از هر یک استفاده نموده پند می‌گیرد.

هم چنین با نیروی شنوائی با افکار و خاطرات دانشمندان ارتباط می‌یابد و از محصول زندگی و آزمایشهای علمی و عملی آنان استفاده می‌نماید و سخنان آنان هر یک کلیدی است که صحنه و فصلی از معلومات را بروی انسان می‌گشاید.

هم چنین است پیروان و دانشجویان مکتب قرآن که از تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌نمایند و از معارف الهی و احکام اسلامی که یگانه وسیله پیمودن طریقه انسانیت است بحقایقی آشنا شده و بمقامی از انسانیت نائل می‌شوند و مورد خشنودی پروردگار قرار می‌گیرند و بقدرسیان و پیامبران ملحق شده و در صف پیروان آنان در آیند و در جوار رحمت سکونت گیرند.

از نظر سنجش قابل قیاس بگروه بیگانه‌ای نیست که نیروی خرد و فکر را از دست داده و پرده عناد و لجاج بر صفحه روان خود افکنده و از نیروی بینائی و هم چنین از نیروی شنوائی استفاده نمی‌کنند و بصحنه جهان آموزش که بر سرتاسر آن انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۳۷۶

خورشید فضیلت و دانش تاییده دیده نمی‌گشایند و از نورانیت و بصیرت بی‌بهره خواهند ماند و برای همیشه تیره‌بختی زیاده بر تصویری گریبانگیر آنان خواهد بود.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است بشر که نیروی خرد و ادراک که یگانه فضیلت است در نهاد دارد چگونه لحظاتی چند بخود توجه ندارد تا اینکه نیروهای خدا داده را بکار ببرد و بصحنه تابناک تعلیمات مکتب قرآن نظر عبرت افکند و بیندیشد این چنین سخنانی در قیامت نگوید (لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) چنانچه در دنیا با نیروی خود لحظاتی چند بصحنه آزمایش نظر افکنده بودیم باین چنین تیره‌بختی و سوز گداز دچار نمی‌شدیم.

در کتاب کافی بسندی از احمد بن عمر الخلال روایت نموده گفت از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال نمودم از مفاد آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» فرمود مراد از شاهد امیر مؤمنان علی علیه السلام و تالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد و مراد از علی بینت من ربه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

طبری بسندی از جابر بن عبد الله بن یحیی و بصائر الدرجات بسندی نیز از اصیغ بن نباته روایت نموده که امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرمود چنانچه مسند خلافت بمن واگذار می‌شد و بر آن تکیه می‌زدم هر آینه در باره پیروان توریه بحکم توریه و در باره پیروان انجیل بحکم انجیل و در باره پیروان قرآن بحکم قرآن کریم قضاوت می‌نمودم که مورد خشنودی پروردگار باشد و جهان را انتظام بخشد.

بخدا سوگند آیه‌ای از قرآن در شب یا روز نازل نمی‌شد جز اینکه میدانستم در باره چه شخصی نازل شده و نیز کسی نیست که در منی سر خود را تراشیده باشد جز اینکه میدانم چه آیه‌ای از قرآن نازل شده که او را بسوی بهشت یا دوزخ سوق میدهد شخصی برخاسته عرض کرد یا امیر مؤمنان چه آیه‌ای در باره خودت نازل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۷

شده است فرمود این آیه را شنیدی «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» مراد «عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْهُ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از «شَاهِدٌ مِنْهُ» من هستم.

در کتاب در منثور بسندی چند از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده میفرمود در باره هر یک از قریش آیه‌ای از قرآن کریم نازل شده است شخص سؤال نمود در باره تو آیه‌ای نازل شده امام فرمود آیا نخوانده‌ای سوره هود را آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» مراد از «عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد از «شَاهِدٌ مِنْهُ» من هستم.

در تفسیر برهان بسندی از غیر طریق امامیه از علی علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود مراد از آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ» من هستم و از آیه «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» علی علیه السلام است.

در تفسیر برهان از ابن مغازلی بسندی از علی بن حابس روایت نموده گفت من و ابو مریم وارد شدیم بر عبد الله بن عطاء ابو مریم درخواست نمود از او که ما را خبر بده از آن حدیثی که از ابی جعفر شنیده و روایت می‌نمودی عبد الله بن عطاء گفت من حضور ابی جعفر (ع) بودم که فرزند عبد الله بن سلام آمد عرض کردم بفدای تو این است فرزند کسی که بهره‌ای از علم کتاب دارد فرمود نه او صاحب شما علی بن ابی طالب است که در باره او آیات قرآنی نازل شده «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا».

در تفسیر برهان از ابن مغازلی در تفسیر آیه روایت نموده که رسول اکرم (ص) میفرمود مراد از آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ» من هستم و از آیه «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» علی بن ابی طالب است.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از حافظ ابی نعیم از ابن عباس روایت نموده که می‌گفت شنیدم از علی بن ابی طالب علیه السلام

میفرمود آیه کریمه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۸

بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»

مراد از «علی بینه» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و من شاهد او هستم.

و نیز از تفسیر ثعلبی بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی بن ابی طالب است.

در کتاب کافی بسندی از زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت نمود حضور او عرض کردم کسی است که نام او کلیب است خیری را از شما روایت نمی کند جز اینکه میگوید قبول و صحیح است ما او را کلیب تسلیم نامیده ایم امام بر او رحمت فرستاد فرمود آیا میدانید معنای تسلیم چیست ما ساکت شده فرمود بخدا سوگند او همان اخباری است که آیه فرمود «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ».

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۷۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۳۵] ص: ۳۷۹

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّن عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸) وَ يَا قَوْمِ لَا- أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا- إِن أَجْرِي إِلَّا- عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹)

وَ يَا قَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱) قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُتِرَتْ جِدَالُنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۲) قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۳۳) وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۰

(شرح) ص: ۳۸۰

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، سوره یونس آیاتی چند در باره رسالت نوح پیامبر علیه السلام و احتجاجات او را در مقام دعوت قوم خود ذکر نموده است.

در این سوره نیز فصولی چند بدائع و حکمت‌های سخنان او مورد توجه قرار داده شده است نوح علیه السلام نخستین رسول اولو العزم صاحب دین و کتاب است و جامعه بشر را بتوحید دعوت می نمود و رسالت او عمومی بود و مراد از قوم او اهل عصر و زمان او بطور عموم بود بواسطه عمر طولانی وی با چند نسل هم زمان بود در سخنان و دعوت بخداپرستی مردم را قوم خود میخواند از نظر رحمت بانان میگفت چنانچه خطری بهر یک از شما متوجه شود من غمگین خواهم شد و غرض از دعوت خیرخواهی و سوق

هر یک بسعادت است و من نیز شما را از خطر عقوبت پروردگار ایمن بدارم.

آیه بیان آنستکه پروردگار نوح پیامبر علیه السلام را بسوی قوم خود فرستاد نخستین بار آنان را بتوحید ذات و صفات و یگانگی پروردگار دعوت نموده و سمت رسالت خود را بقوم خود اعلام می نمود.

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

به این که از جانب پروردگار مأمورم که شما را از شرک و پرستش خدایان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۱ خیالی و بتها تهدید نمایم و از عذاب دردناک بترسانم و اعلام این حکم مبنی بر تهدید است و مشتمل بر دعوی رسالت از جانب آفریدگار و نیز ارشاد به این که بحکم خود بشر از نظر سپاس از نعمت آفرینش باید در مقام قبول دعوت فرستاده او برآید و بوجدانیت پروردگار و بصفات او ایمان بیاورد و چنانچه کفران و ناسپاسی کند او را تهدید بعقوبت مینمایم.

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ: عقد سلبی مبنی بر انذار و تهدید است که هرگز موجود و آفریده‌ای شایسته پرستش نیست جز جهان آفرین که کرات آسمان و زمین خورشید و ماه را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورد و زمین پهناور و آنچه از موجودات و اقسام و انواع ریز و کلان آنرا آفریده.

از جمله سلسله بشر که محصول جهان خلقت است آفریده اوست و هر لحظه نیازهای آنان را آماده نموده بحکم خرد بشر باید در مقام سپاس از نعمت او برآید و از کفران و ناسپاسی بپرهیزد هم چنین بشر در زندگی پیوسته با حوادث ناگوار دست بگریبان است باید بآفریدگار پناه ببرد و با اعتماد باو قلب خود را آرامش دهد.

و کوتاه نظران از قوم نوح علیه السلام بگمان اینکه بیهوده سنگ و بت را پرستش می نمودند و دل خود را به آنها آرامش داده. در صورتی که بطور محسوس سنگ و بت فاقد نیروی حس و ادراک است بر این اساس نوح پیامبر (ع) در مقام تعلیم و تربیت آنان را تهدید نمود و از شرک پروردگار به این که تدبیر و تربیت پاره‌ای از موجودات بفرشتگان واگذار شده آنها را منع می نمود.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ:

تفسیر انذار و تهدید است و خوف حالت نفسانی و صفت روانی است از نظر علم بوقوع عذابی که در انتظار متمردان است چنانچه قوم او در مقام مبارزه برآیند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۲

بر حسب تهدید پروردگار عذاب دردناک آنان را فرا خواهد گرفت و ظاهر عذاب و هلاکت بوسیله غرق است در این سه جمله ارکان توحید را اعلام نموده.

۱- توحید ذات و صفات پروردگار.

۲- رسالت خود را اعلام نموده ۳- اعتقاد بروز قیامت رکن توحید و خداپرستی است.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا:

قید قومه توضیحی است زیرا هیچ یک از اشراف قوم نوح دعوت او را نپذیرفتند و در مقام انکار رسالت و مبارزه با او برآمده مانع می شدند از اینکه بدعوت او کسی توجه نماید، از جمله سخنان اعتراض آمیز آنان این بود باو می گفتند تو نیز مانند ما فردی از بشر هستی محال است بشر با غیب و با ماوراء این عالم ارتباط بیابد زیرا بشر آمیخته بقذارت هوس و تمایلات است شایسته رسالت از جانب پروردگار نخواهد بود.

و رسول و فرستاده خدا باید فرشته و از غیر جنس بشر باشد زیرا افراد بشر همه مانند یکدیگرند چگونه تصور می رود کمالی باشد که بشر نتواند بآن برسد فقط یک فرد بآن کمال نائل شود غافل از آنند که رسول و فرستاده پروردگار باید از نوع بشر باشد که مردم بتوانند با او سخن بگویند و دعوت و سخنان او را بفهمند و برای اثبات دعوی او دلیل و معجزه‌ای درخواست نمایند.

و از نظر اینکه حد قدرت بشری را می دانند چنانچه معجزه‌ای ارائه دهد بتوانند تصدیق نمایند و چنانچه رسول از جانب پروردگار

فرشته باشد و برای اثبات دعوی خود معجزه‌ای ارائه دهد چون بشر حد قدرت فرشته را نمی‌داند تصدیق نخواهد نمود که آنچه را ارائه داده معجزه است گذشته از محذورات دیگری که در بر دارد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۳

و خلاصه بدست آوردن قوانین و دستورات زندگی انفرادی و اجتماعی بشر که از آن تعبیر بدین آسمانی می‌شود فقط از راه وحی آسمانی است که یک حالت شعوری و صفت روانی مخصوصی است که بر حسب نظام تعلیم و سوق بشر بسعادت پروردگار افراد خاصی را آفریده.

و بهمین منظور تربیت نموده و بنام رسولان و پیامبران بجامعه بشر معرفی نموده است و در اثر کمال ذاتی و روح قدسی که آفریدگار در فطرت آنان نهاده از سایر افراد امتیازاتی میباند.

بدین جهت با ماوراء این عالم ارتباط دارند و از حقایق و اسرار آفرینش به آنان وحی و الهام می‌شود.

وَمَا تَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ:

شاهد دیگر برای انکار و مبارزه با دعوت نوح (ع) آن بود که می‌گفتند مردم ممتاز و اشراف دعوت او را نپذیرفته‌اند فقط گروهی مردم فرومایه که ساده لوح و تهیدست بوده باو گرویده و دعوت او را نپذیرفته‌اند و نظر به این که بزرگان و اشراف قوم که صاحب ثروت و مال هستند دعوت نوح را نپذیرفته‌اند دلیل آنستکه بر اساس صحیح نیست.

زیرا در اجتماعات بشری چنانچه امر عمومی که با طبقات مردم ارتباط دارد پیشنهاد شود میزان صحت و بطلان آن آنست که چنانچه بزرگان و اشراف و صاحبان مال و ثروت آن پیشنهاد را بپذیرند دلیل صحت و قبول آنست و چنانچه فقط گروهی تهیدست و فرومایه از آن پیروی نمایند شاهد آنستکه بیهوده و قابل قبول و پذیرش نیست.

وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ:

دلیل دیگر اینکه اشراف و ثروتمندان قوم نوح (ع) دعوت او را نمی‌پذیرفتند آن بود باو میگفتند تو و پیروانت دارای فضیلت و ثروت و مال نیستید و در انظار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۴

مردم قدر و منزلت ندارید تا اینکه لیاقت پیشوایی داشته و عموم مردم گفتار و دعوت شما را بپذیرند زیرا فضیلت و برتری فردی و یا گروهی را در اجتماع فقط بثروت و مال و منزلت در انظار مردم است نوح (ع) و هیچیک از پیروان او صاحب مال و ثروت نیستند بدین جهت دعوت نوح و تبلیغات پیروان او قابل پذیرش نیست این اعتراض بنوح (ع) و به پیروان او بطور عموم توجه داشته از نظر اینکه چنانچه بعضی از پیروان نیز صاحب نفوذ و ثروت و مال باشند از نظر وحدت مرام و پیوستگی که با یکدیگر دارند بهمه آنها استناد خواهد داشت.

بَلْ نُنظِّكُمْ كَاذِبِينَ:

بنوح (ع) و به پیروان او خطاب می‌نمودند که با این دلایل در دعوی خود کاذب و دروغ گو هستید و غرض از این اجتماع و پیوستگی گروهی بیک مرام و یک مقصد آنستکه بدین وسیله همدست شده قدرتی بدست آورده بر عموم مردم استیلا بیابید و بر آنان مسلط شوید و فرمانروائی نموده از اموال و ثروت آنان استفاده نمائید و نظر به این که در مقام تکذیب بهیئت صفت و جمع (کاذبین) می‌گفتند منظور تکذیب دعوت نوح (ع) و نیز تکذیب پیروان او است که این اجتماع و پیوستگی در دعوت بر اساس صحیح نیست قال یا قوم أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي:

نوح (ع) در مقام احتجاج و اثبات دعوی رسالت خود و ضمناً از اعتراضات آنان پاسخ میدهد اعتراض اول آنها این بود که تو مانند ما از نوع بشر هستی و محال است بشر با عالم غیب ارتباط بیابد و با جهان ناپیدا اتصال داشته باشد نوح (ع) در پاسخ از اعتراضات آنان و بمنظور جلب تصدیق آنان همه مردم را قوم خود میخواند و می‌گفت آیا مشاهده می‌نمائید معجزه و خارق عادت را که ارائه داده و میدهم دلیل بر صحت دعوی من رسالت از جانب پروردگار است استفاده می‌شود نوح (ع) معجزه و امر خارق عادت را

بمردم زمان خود ارائه میداد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۵

در آیه بآن تصریح نشده است و ضمناً اعلام نمود ممکن است فردی از بشر در اثر موهبت آفریدگار با سروشهای غیبی ارتباط و اتصال بیابد او را بسمت رسالت و تعلیم بشر اعزام نماید که طریقه خداپرستی و سپاسگزاری را بمردم بیاموزد و برای اثبات دعوی خود پروردگار معجزه و امر خارق طبیعی را بدست او اجراء نماید و آتانی رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ:

و نیز نوح علیه السلام بعموم مردم اعلام می نمود پروردگار مرا از تعلیمات خود بهره مند فرموده و از طریق سروشها و الهامات غیبی حقایقی از معارف الهی و دستوراتی در باره خداپرستی و سپاسگزاری بمن تعلیم فرموده و آموخته و منصب نبوت و رسالت بمن موهبت فرموده است.

ولی نظر به این که دعوت مرا تکذیب می نمایند و در مقام قبول و فهم آنها نبوده از درک این حقایق بی بهره خواهید بود در صورتی که من بر حسب وظیفه رسالت خود پاره‌ای از حقایق و اسرار خلقت که دلایل آشکاری است بر یگانگی پروردگار و مدبر جهان پیوسته تذکر داده دسترس شما میگذارم اَنْزَلْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر توییخ است نظام یکنواخت و وحدت تدبیر آفریدگار در سرتاسر جهان فرمانرواست چنانچه کراهت داشته باشید از اینکه تصدیق نمائید چاره‌ای نیست جز اینکه هر یک از شما مردم را اجبار نمایم بدیهی است اگره نسبت بخداشناسی مفهوم ندارد و آیه مبنی بر تصدیق حکم خرد است که ایمان و اعتقاد قلبی بر اساس اراده و اختیار است و اگره پذیر نخواهد بود.

وَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ:

پاسخ از اعتراض دوم است که نوح (ع) را کاذب خواننده از نظر اینکه گروهی مردم فرومایه و تهیدست گرد او آمده که از اجتماع و پیوستگی با یکدیگر قدرتی بدست آورده از اموال و ثروت مردم استفاده نمایند نوح علیه السلام در پاسخ آنان میفرمود انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۶

ای قوم من بر حسب دستور آفریدگار در برابر انجام وظیفه رسالت خود و دعوت مردم بخداپرستی هرگز اجرت و مزدی درخواست نمی نمایم مرا پروردگار بدین منظور فرستاده اجرت مرا نیز خود بعهده گرفته در جهان دیگر از نعمتهای همیشگی زیاده بر تصور مرا بهره مند خواهد فرمود.

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ:

پاسخ از اعتراض دیگری است که بنوح (ع) میگفتند گروهی از مردم فرومایه و کوتاه فکر گرد تو آمده و خود را بتو پیوسته اند چنانچه ما گروه بزرگان و اشراف دعوت تو را بپذیریم ناگزیر در صف آنان قرار خواهیم گرفت و منافی با موقعیت ما در انظار مردم است جز اینکه آنها را طرد کنی و از دور خود دور نمائی.

نوح (ع) در پاسخ آنان چند ماده از برنامه مکتب توحید را یادآوری نموده و بدین وسیله وظیفه رسالت خود را انجام میداد ۱- من هرگز پیروان مکتب توحید و خداپرستان را از حضور خود و از پیروی مکتب خداپرستی طرد نخواهم نمود زیرا محصول اداء وظیفه رسالت من که دعوت مرا با آغوش باز پذیرفته اند اینها هستند و نیز هسته مرکزی نسل آینده دانشجویان مکتب توحید نیز اینها خواهند بود.

۲- ماده اصلی از برنامه مکتب توحید آنستکه بنای دعوت جامعه بشر بخدا پرستی بر اساس حشر و حضور به پیشگاه پروردگار و بررسی باعمال نیک و بد نهاده شده هنگامی که زندگی بشر پایان میابد و مرگ آنان فرا میرسد در جهان دیگر به پیشگاه آفریدگار حضور خواهند یافت بمنظور اینکه باندیشه و عقیده و اعمال آنان بررسی فرماید اجر و پاداش اهل ایمان را از نعمتهای همیشگی مقرر فرماید و کافران را بعذاب دردناک عقوبت خواهد فرمود.

وَلِكُنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ:

با این نخوت و غرور که شعار خود قرار داده‌اید گمان ندارم که این حقایق و معارف را بپذیرید و در مقام آموزش آنها برآئید و در نتیجه بی‌بهره از هر فیض انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۷

و دانش خواهید بود و چنانچه دعوت مرا بخداپرستی بپذیرید از فیوضات غیبی و آموزشهای علمی هر یک از شما را بهرمنند خواهم نمود.

يَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ:

نوح علیه السلام در طی پاسخ آنان نکته و ماده دیگری را از برنامه توحید یاد آوری مینماید به این که طرد پیروان حق و دانشجویان مکتب توحید ظلم و ستم بر آنها و بر اجتماع است زیرا آنان با آغوش باز نخستین بار دعوت مرا پذیرفته و خدا پرست هستند طرد اینها نقض غرض از دعوت و رسالت است.

چنانچه آنها را از سعادت باز دارم در قیامت در پیشگاه پروردگار مورد مؤاخذه و عقوبت خواهم بود و هرگز کسی نمیتواند مرا از عقوبت پروردگار ایمن بدارد.

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ:

از جمله سخنان نوح علیه السلام با اشراف قوم خود این بود از آنچه در باره رسول از جانب پروردگار پندارید تبری مینمایم از جمله می‌گفت در باره خود فضیلت و یا قدرت ملکوتی دعوی نمی‌نمایم تا اینکه مرا الزام کنید که برای صحت دعوی رسالت خود امور خارق عادت را انجام دهم مانند اینکه چشمه‌ای از زمین آشکار نمایم که از آن آب جریان یابد.

و یا گمان برید در باره رسول از جانب پروردگار به این که مالک خزائن پروردگار و مدبر نظام جهان است و یا گمان برید که میتواند بغیر طریق عادی تهیدستان را مال و ثروت دهد و بیماران را بهبودی و مردگان را روان بخشد جز بمشیت آفریدگار.

و یا گمان برید که رسول از جانب پروردگار باید فرشته و از غذا و لباس و مسکن بی‌نیاز باشد هرگز این چنین دعوی نمی‌نمایم بلکه باحتیاجات بشری نیازمندم، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۸

هم چنین دعوی علم و احاطه بغیب نمی‌نمایم چنانچه از جزئیات امور که پنهان است از من سؤال کنند پاسخ دهم و از خطر آینده در حذر باشم و هر نفع و سودی را جلب نمایم و فضیلت و مزیتی که عموم مردم از پیامبران توقع دارند که هر چه از او درخواست نمایند بتواند ایجاد نماید و در اثر فقدان این گونه فضیلت ملکوتی دعوی رسالت مرا تکذیب نمایند و فقط دعوی من آنستکه آفریدگار مرا برسالت بسوی جامعه بشر اعزام فرموده که آنها را بخداپرستی دعوت نمایم و مرا از تعلیمات غیبی و الهامات باطنی بهره‌مند فرموده است.

بعبارت دیگر آنچه از قدرت ملکوتی بطور اصالت و استقلال در باره پیامبران رجال آسمانی می‌پندارید و توقع دارید که هر چه را از او درخواست نمائید بتواند ایجاد کند.

من هرگز این چنین دعوی نمی‌نمایم و قدرت ملکوتی ندارم و از این عقیده فاسد تبری می‌نمایم زیرا چنین پندارید که منصب رسالت و اعزام رسول از جانب پروردگار بسوی بشر بر اساس واگذاردن پاره‌ای از تدبیر امور جهان است باو که هر چه را بخواهد انجام دهد و مستقل در تدبیر میباشد.

این پنداشت شرک و منافی با توحید افعالی پروردگار و مخالف با دعوت من بخداپرستی است:

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا:

از جمله سخنان توییح‌آمیز نوح علیه السلام آن بود که باشراف و بزرگان قوم خود می‌فرمود در باره ضعیفان و زیر دستان که با چشم حقارت و خواری بآنها مینگرید و آنها را خدمتگزار معرفی نموده و خلقت آنها را بمنظور آسایش اشراف و بزرگان پنداشته و

وجود آنان را طفیلی نسبت بطبقه اشراف و جزء ضمنی اجتماع میدانید پروردگار در این جهان بآنها توفیق هر خیر و سعادت داده در آخرت نیز از فضل خود نعمتهای زیاده بر تصویری نصیب آنان خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۸۹

با توجه به این که مال و ثروت هرگز ملاک سعادت و محور فضیلت نخواهد بود چه آنکه تعلق و ارتباط آنها بانسان بطور اعتبار و عاریتی است و از شؤون ذاتی و جزء وجودی آنها نیست بلکه یگانه سبب سعادت و اساس کمال و فضیلت انسان همانا ایمان و اعتقاد باصول توحید و سپاسگزاری از نعمت آفرینش است و آن نیز صفت روانی و سیرت انسانی است که جز آفریدگار بر آن آگاه نبوده و احاطه نخواهد داشت.

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ:

دلیل بر تخطئه نظر و تکذیب گفتار و سخنان اشراف و بزرگان قوم است.

زیرا ایمان بیگانگی پروردگار و اعتقاد باصول توحید امر روانی و حد وجودی و اکتسابی انسان است و لا محاله بموهبت پروردگار میباشد و بر مردم این حقیقت پنهان است بدین جهت پیروان مکتب توحید که دعوت مرا پذیرفته و خداپرست هستند مژده داده‌ام به این که پروردگار بهر یک از آنها توفیق هر خیر و سعادت داده و در آخرت نیز از نعمتهای همیشگی نصیب آنان خواهد فرمود.

و چنانچه حق آنها را تزییع نموده و مقام روحانی آنها را انکار نمایم از جمله ستمکاران خواهم بود بدیهی است اشراف و بزرگان قوم که فضیلت و سعادت انسانی را بر محور مال و ثروت میدانند و در باره پیروان مکتب توحید سخنان ناروا گویند و آنها را از خیر و سعادت بی بهره پندارند بطور حتم ظالم و ستمکار هستند چه از نظر اندیشه ضلالت بر خود ستم نموده و نیز بلحاظ بهتان و سخنان ناروا که پیروان نوح (ع) گویند قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

از نظر طول عمر نوح پیامبر (ع) که با چند نسل از بشر همزمان و هم عصر بوده پیوسته مردم هر زمان را قوم خود خوانده هر یک را بخداپرستی دعوت می نمود و بدلائل گوناگون و احتجاجات بسیار با هر یک از نسل ها دعوت خود را آغاز نمود، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۰

بطوری که در اعصار و قرونی چند با هر نسل پس از نسل گذشته دعوت خود را آغاز نموده ادامه میداد و در آیات کریمه مساعی دائم و دعوت پی در پی او را حکایت فرموده از او سپاسگزاری نموده و جز گروهی معدود دعوت او را نه پذیرفته اند و اشراف و بزرگان هر نسل با او مبارزه می نمود بالاخره در مقام عجز از پاسخ و بمنظور اسکات نوح علیه السلام برآمده بطور تعجیز و هتک آمیز بوی خطاب نموده میگفتند در اثر اینکه با مردم این نسل و زمان و هم چنین نیاکان و پیشینیان ما در مقام مبارزه و انکار دعوت تو برآمده و در خطاب و گفتار و دعوت خود بطور جدال و تهدید هر یک از نسل گذشته و هم چنین ما را دعوت نموده هرگز دعوت تو را بخداپرستی نخواهیم پذیرفت بدین جهت بجدال و گفتار تهدیدآمیز خود پایان بده چنانچه در دعوت خود و برسالت از جانب پروردگار صادق هستی عقوبتی که ما را همیشه تهدید می نمود در باره ما اجراء بنما قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ: پاسخ نوح علیه السلام است که قوم او از نظر تعجیز وی درخواست نمودند که دعوت خود را بتوحید و خداپرستی پایان بدهد و عقوبتی که پیوسته مردم متمرّد را تهدید می نمود در باره آنها اجراء نماید نوح علیه السلام در پاسخ درخواست تعجیزآمیز آنان می فرمود چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد شما را عقوبت خواهد نمود و اجرای عذاب از لوازم ایجاد و از مقوله آفرینش است و اختصاص پروردگار دارد زیرا که او مالک علی الاطلاق و مبدء حوادث و مرجع امور است چنانچه مشیت او تعلق بیابد عقوبتی که متمرّدان را تهدید می نمودم در باره آنان اجراء می نماید و تدبیر امری و یا ایجاد حادثه ای بعهد من نیست زیرا که سمت من فقط رسالت و دعوت مردم بتوحید است و نیز متمرّدان را تهدید امری بعقوبت بنمایم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۱

و جمله ان شاء قید مشیت بیان آنستکه در باره آنچه پروردگار اراده بفرماید هیچ گونه قید و شرطی دخالت نخواهد داشت و از نظر دقت در باره توحید افعالی مشیت پروردگار عبارت از تحقق علل و اسباب خواسته او است در خارج زیرا بر حسب نظام جهان وجود

هر موجود و آفریده‌ای بر اساس سببیت است یعنی تحقق علل و اسباب هر خواسته‌ای ظهور صفت مشیت پروردگار در این نظام است و گر نه صفت اراده بر ساحت پروردگار عارض نمی‌شود پروردگار هرگز معرض عوارض مانند صفت اراده و مشیت و علم بصلاح و تدبیر و حکمت قرار نمی‌گیرد بلکه تحقق علل و اسباب خواسته در خارج ظهور اراده و خواسته پروردگار است پس ظهور مشیت و اراده پروردگار عبارت از تحقق علل و اسباب در نظام خارج است که خواسته پروردگار بر آنها مترتب می‌شود و عقل بشر از آنها تعبیر بصفت اراده می‌نماید و گر نه صفت اراده و مشیت و تدبیر و حکمت بر ساحت کبریائی عارض نمی‌شوند بلکه از نظر اینکه ساحت پروردگار تام و فوق تمام است فاعلیت و خالقیت او نیز تام است و نیازمند بوجود قید و شرطی نیست چنانچه نظام جهان وجود حادثه و یا امری را اقتضاء کند یعنی آن حادثه قابل شود که فیض وجود آنرا فرا بگیرد همه علل و اسباب و شرائط و مبادی وجودی آن خواسته تحقق می‌یابد و از مشخصات و لوازم تشخیص و قابلیت آن بشمار می‌آیند همه آنها یک سو و از هر سوی دیگر ساحت کبریائی است و در آن میان یعنی میان خالق و مخلوق صفت اراده‌ای نخواهد بود بلکه صفت اراده و حسن تدبیر را عقل پس از تحلیل حکم می‌نماید که همه آنها ظهوری از اراده پروردگار است که در این نظام تحقق یافته است هم چنانچه صفت اراده در افعال اختیاری بشر متمم فاعلیت و نیروی فاعل مختار است یعنی بشر در اثر نقصی که دارد چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد بمنظور اینکه نقص خود را رفع کند و واجد کمالی بشود محتاج بحركات ارادی است مانند خطور عمل در ذهن و تصور و تصدیق بفائده آن و تصمیم و اراده است انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۲

و دیگر محتاج به حرکات جوارحی است که قوای عامل روح بشمار می‌آیند همه این دو سنخ حرکت:

۱- ارادی، ۲- جوارحی متمم فاعلیت و نیروی فاعل مختار است و بدون این دو سنخ سیر ارادی و حرکت جوارحی محال است بشر از نقص ذاتی که دارد بسوی کمالی متوجه شده و واجد آن شود ولی در باره ساحت کبریائی علل و اسباب مربوطه بهر حادثه‌ای شرط تحقق مراد و خواسته او در خارج است و از مشخصات و متمم قابلیت آن حادثه در نظام خارج بشمار می‌آیند. چنانچه یکی از شرایط نباشد آن حادثه قابلیت نیافته که از هستی گسترده بهره‌مند شود از این بیان استفاده شد که علل و اسباب هر پدیده و حادثه‌ای که در نظام خارج تحقق می‌یابد در صفت متمم قابلیت حادثه و موجود خارجی قرار می‌گیرد و از سوی نامتناهی دیگر ساحت کبریائی سبب حقیقی است که عوالم امکان از جمله صحنه سراب از سعه اطلاقی و گسترش هستی او پیوسته بهره‌مند هستند و جمله ان شاء اجرای عقوبت که جزء ضمنی نظام خلقت است وابسته بمشیت پروردگار نموده بقیاس فعل صادر از فاعل مختار مانند نقاشی ماهر که با دست توانای خود نقشه زیبایی را ترسیم کند ناگزیر دو سنخ مشیت بکار می‌برد یکی نیروی فکری و جوارحی در باره ترسیم که غرض اصلی و دلیل بر مهارت او است و دیگر مشیت و غرض ضمنی در باره قسمت دیگر از صفحه که بحالت طبیعی باقی مانده و اطراف صورت رسم را بهیئت ناموزونی احاطه نموده است بهمین قیاس صحنه درخشان هستی که پرتوی از فیض پروردگار آنرا از هر سو فرا گرفته و غرض اصلی از صحنه خلقت همانا افراد ممتاز از سلسله بشرند، مانند نوح علیه السلام و ابراهیم خلیل و موسی کلیم علیه السلام که پرچم توحید را در جهان برافراشتند و طنین دعوت آنان اقطار عالم را فرا گرفته است و در نتیجه کوشش در باره دعوت بشر بخداپرستی بمقامی نائل آمده و انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۳

صحنه امکان را درخشان و بهترین مسطوره صنع و نمونه حکمت پروردگار معرفی نموده و آثاری زنده و پاینده از خود بجا گذارده و مکتب توحید را برای همیشه بنا نهاده‌اند و احتجاج و سخنان آنان اساس شرک و کفر را متزلزل نموده است نظام خلقت سلسله بشر نیز مانند نظام کلی سنخ دیگری از غرض که بنام ضمنی است در بر دارد تا اینکه افرادی بیشمار بطور طفیلی بوجود آیند و کثرت عددی اجتماعات بشری از آنان تشکیل شود و در قطب مخالف و مبارز پیامبران قرار گیرند و با دعوت آنان بخداپرستی مبارزه نمایند مانند فرعون قبط که پیوسته مردم را بشرک و کفر سوق دهند و در نتیجه مبارزه ظلمت و نور صحنه جهان آمیخته بتیرگی گردد تا بصورت مبارزه کامل درآید و افراد مورد آزمایش دقیق قرار گیرند و هر یک آنچه در کمون می‌پروراند

بعرضه ظهور در آورند و از سایر افراد امتیاز ذاتی بیابند.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ:

تأکید در باره توحید افعالی پروردگار است بشر محکوم نظام جهان طبع است و حد قدرت و سعه وجودی او در محور حرکات جوارحی و شعاع افعال اختیاری او دور میزند و تا هنگامی که حرکت ننموده، و عمل او تحقق نیافته در حد قدرت و توانایی اوست که هر لحظه بخواهد میتواند انجام دهد و چنانچه نخواهد اقدام نمی‌نماید و پس از آنکه عمل بصورت خارج تحقق یافت از شئون ذاتی فاعل مختار معرفی می‌شود زیرا هر عمل اختیاری و حرکت ارادی ظهوری از صفت روانی فاعل مختار است و نیروئی است که در درون نهفته داشته و در اثر عمل سیرت فاعل مختار بنصاب رسیده در خارج متمثل شده است خلاصه صورت عمل ارادی سبب تجدد امثال صورت روانی فاعل مختار می‌شود و از شئون ایجاد و خلع و لبس آنست یعنی صورت سابق روان در اثر حرکت و عمل بصورت کاملتری درآمده است از این بیان استفاده شد که مشیت و اراده پروردگار بر حسب اقتضاء و قابلیت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۴

مورد است یعنی مشیت و فیض پروردگار بصورت قابل ظهور مینماید و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی با توجه به این که مشیت پروردگار قاهر است و هرگز تابع اقتضاء مورد نیست بلکه بعکس اقتضاء و قابلیت مورد ظهوری از اراده قاهر پروردگار میباشد همچنانکه بر حسب آیه (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) خلود اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت با اینکه بر حسب اقتضاء حتمی و نیز بواسطه صدور حکم از مقام کبریائی بوده و بموقع اجرا گذارده شده، نظر به این که آخرین سیر کمالی و مقامات بشر بطور حتم نسبت به اهل ایمان است و بر حسب حکم پروردگار نیز زوال پذیر نخواهد بود ولی معذکک در آیه (إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) از نظر تأکید در باره توحید افعالی بدان نکته تصریح نموده به این که گرچه اهل ایمان و تقوی بر حسب حکم صادر از مقام کبریائی بطور خلود در جوار رحمت او خواهند بود ولی نظر به این که حکم خلود نیز ظهوری از مشیت پروردگار میباشد، چنانچه بفرض محال مشیت ساحت او تعلق بیابد که خلود آنان پایان و زوال پذیرد مشیت پروردگار نافذ خواهد بود.

خلاصه موجود امکانی از نظر اینکه تعلق صرف و ربط محض به مشیت پروردگار است، چنانچه به فرض حکمی بطور خلود، در باره او صادر شود، گرچه از نظر اقتضاء مورد بطور حتم باشد ولی از نظر قهر اراده و نفوذ مشیت پروردگار زوال پذیر خواهد بود عبارت دیگر در برابر ساحت کبریائی هیچ موجودی اقتضاء و تأثیری نخواهد داشت، زیرا واقعتهای محدود جهان در حدود واقعیت خودشان نیاز و ربط بواقعیت حقیقی دارند، ناگزیر واقعیت آنها ربط محض بوده و هیچ شائبه استقلال در واقعیت سرابی خود ندارند، خلود اهل بهشت نیز هر لحظه بادامه مشیت پروردگار است که چنانچه بفرض محال لحظه‌ای مشیت قدس او تبدیل یابد، سکونت آنان نیز زوال خواهد پذیرفت، با توجه به این که نسبت به مقام کبریائی تعبیر به لحظه مفهوم ندارد و همچنین نسبت بفعل او، زیرا فوق زمان و خالق آنست و تعبیر به تبدیل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۵

مشیت و یا بقاء آن نیز از قصور فکر و کوتاهی عبادت است.

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ:

نصیحت و پند در صورتی است که طرف آماده قبول و پذیرش باشد و چنانچه طرف آماده نبوده و عناد در قلب او رسوخ داشته نصیحت و پند سودی نخواهد داشت از جمله سخنان نوح (ع) در مقام تهدید به قوم خود می‌گفت چنانچه پروردگار بخواهد همه شما را عقوبت فرماید و در اثر کفر و ناسپاسی که دارید شما را بهلاکت افکند هرگز نمی‌توانید از آن دفاع نمائید و نصیحت من نیز در دل‌های شما کوچکترین اثری نخواهد گذارد، بدین جهت سخنان من بصورت تهدید و زنگ خطر است.

إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ:

اراده پروردگار عبارت از توافق علل و اسباب و شرایطی است که مراد و خواسته او تحقق یابد و در مورد اجراء عقوبت عبارت از کفران نعمت آفرینش و مبارزه با دعوت بخداپرستی است که بحکم خرد سبب استحقاق عقوبت می‌شود و اغواء از غوایت گرفته شده بمعنای گم گشتگی است که از هدف و مقصد اعراض نماید همچنانکه ضلالت گم‌رهی است که هدف و مقصد را در نظر دارد ولی طریق و راه دیگری پیموده و پیش گرفته باشد، در آیه اغواء و اضلال بساحت پروردگار نسبت داده شده از نظر اینکه غوایت و گم گشتگی فعل اختیاری بشر است، در صورتی که بحکم خرد و به تهدید آن توجه نماید و با دعوت بخداپرستی نیز مبارزه نماید، در آن باره نیز هر لحظه تجدید نظر نموده، آنرا پیوسته ابرام و تثبیت نماید.

در نتیجه کفر به آفریدگار و ناسپاسی در قلب و روان رسوخ نموده، در این صورت مقصد و مرامی که برگزیده، همانا کفران نعمت آفرینش است پروردگار نیز از فیض هستی او را بهره‌مند میفرماید، ناگزیر بصورت ادامه غوایت و ضلالت روانی او در خواهد آمد، زیرا، یگانه رابطه آفریدگار با موجودات رابطه و موهبت ایجاد و آفرینش که محکمترین ارتباط و ناگسستنی است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۶

در این صورت صفت اغواء و اضلال از نظر توحید افعالی بساحت پروردگار استناد دارد به این که صورت اندیشه و ناسپاسی اختیاری و عناد را در دل‌های آنان بطور تجدد امثال تثبیت فرموده است و اجراء عقوبت و هلاکت قومی نیز مانند ایجاد و آفرینش است و اختصاص بساحت پروردگار دارد، و هرگز نیروئی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید.

هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

رب صفت مشبیه از ماده رب و از آنست ربیب بمعنای صاحب و مالک و از نظر تشریف اضافه بضمیر شده و بمعنای مالک علی الاطلاق است و از جمله شئون صفت رب تعلیم و تربیت سلسله بشر است، نوح (ع) در طی دعوت مردم بخداپرستی و تهدید اشراف قوم خود که در مقام تمرد بوده‌اند بصفت ربوبیت پروردگار تصریح می‌نماید که از جمله تدبیر او در باره سلسله بشر آنست که روح و نیروی خرد بآنان موهبت فرموده و از انواع مخلوقات امتیاز داده و حساب جداگانه‌ای برای آنها مقرر داشته و گروهی از آنان را شایسته مقام خلافت نموده و به منظور دعوت جامعه بشر بخداپرستی و سوق آنان به کمال و سعادت بسمت رسالت و تعلیم اعزام فرموده.

و نیز بمنظور تأکید در باره قبول و پذیرش جامعه بشر دعوت آنان را پیوست با مژده و تهدید نموده که پیروان مکتب توحید را مژده دهند و متمردان را به عقوبت و شقاوت تهدید نمایند و نیز تصریح نمایند به این که بر حسب موهبت روح و نیروی عاقله که بوی موهبت فرموده و به نیروی اختیار او را فضیلت داده، اعمال و حرکات اختیاری او را توأم با مسؤولیت نموده که مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بنای دعوت دینی را بر اساس حشر و بررسی به اعمال نیک و بد بشر نهاده و زندگی او را همیشگی معرفی نموده است و یگانه موهبت که بشر را از انواع مخلوقات فضیلت بخشیده نیروی خرد است که مسطوره مقام کبریائی و پرتو و شعاعی است تابان پیوسته در سیر و حرکت بوده تا اینکه بسوی اصل خود باز گردد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۷

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ:

از نظر تشریف جمله افتریه مبنی بر حکایت سخنان ناروای کفار قریش در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است به هیئت غائب ذکر شده است، آیه بیان آنستکه، آیا کفار قریش آیات قرآنی را که در باره حکایت احتجاجات نوح پیامبر علیه السلام مینماید تصدیق دارند و با اینکه در باره آنها نیز سخنان ناروا و هتک آمیز گویند.

قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُمْ فَعَلَيْ إِجْرَامِي:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده، در مقام احتجاج بکفار و مشرکین بگو آیات اعجاز آمیز که از جانب پروردگار شرف صدور یافته چنانچه نسبت ناروا داده و از سخنان من پندارید که من آنها را انشاء نموده‌ام جرم و تبعات آن متوجه من خواهد

بود، قضیه شرطیه مبنی بر ملازمه میان شرط و جزاء است و چنانچه تحقق شرط محال باشد تحقق جزاء نیز امکان ناپذیر است.
وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ:

جمله انشاء و اظهار برائت از آئین شرک و مبارزه قوم خود میباشد، آیات کریمه از احتجاجات نوح (ع) خبر داده چنانچه از سخنان من پندارید و نیز تکذیب نمائید که نوح (ع) این چنین سخنان و احتجاجات با قوم خود ننموده، من از تکذیب و مبارزه شما بری و بیزار هستم زیرا آیات کریمه حقایقی را در مقام تهدید بیان نموده است و نظر به این که آنها را تکذیب می‌نمائید و با دعوت بتوحید و بیان حقایق مبارزه نموده‌اید، بطور حتم شایسته عقوبت خواهید بود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۳۹۸

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹] ص: ۳۹۸

اشاره

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَ اضْمَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ (۳۷) وَ يَضْمَعْ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۹) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴۰)

وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنْ رَّبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱) وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (۴۲) قَالَ سَيَأْوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَغِيصُ مِنِّي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ (۴۳) وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سِمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴) وَ نَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنِّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٍ سَنُنْتَعِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۰

(شرح) ص: ۴۰۰

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ:

آیه بیان اجرای عقوبت بر قوم نوح علیه السلام است که مردم را پیوسته بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نمود و بمنظور تأکید آنان که دعوت او را نمی‌پذیرفتند و با او در مقام مبارزه بودند بعقوبت تهدید می‌نمود به این که پروردگار بنوح علیه السلام وحی فرمود که از قوم تو جز گروهی که تا بحال دعوت تو را پذیرفته و ایمان آورده‌اند، دیگر کسی از مردم دعوت تو را نخواهد پذیرفت و ایمان نخواهد آورد فقط گروهی که تا بحال ایمان آورده‌اند در عقیده خود ثابت خواهند بود.

فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:

از نظر مهر و رأفتی که نوح (ع) همچنین سایر پیامبران به بشر داشته که دعوت آنان را بتوحید و خداپرستی بپذیرند و از سعادت نصیب داشته و از سعی و کوشش آنان بهره‌مند شوند و نیز پیامبران آثاری درخشان از سعی و دعوت خود در جهان بجا گذارند و اساس مکتب توحید را در جهان پی ریزی نمایند و برای همیشه، مردم از دعوت آنان بهره‌مند شوند زیرا غرض اصلی از رسالت و دعوت پیامبران همانا هدایت مردم است و نسبت بگروهی که در مقام انکار برآیند سبب شقاوت و عقوبت آنان خواهد شد.

بدین جهت بر پیامبران دشوار است و از انکار و مبارزه مردم بسیار افسرده انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۱
خاطر خواهند شد و نظر به این که قوم نوح علیه السلام جز گروهی معدود در مقام انکار و مبارزه با دعوت او بودند از لجاج و عناد آنان بسیار متأثر و افسرده خاطر بود، بدین جهت آیه مبنی بر تسلیت خاطر او است که از محروم شدن آنان از سعادت و از تیره بختی و شقاوت که گریبانگیر آنان شده افسرده خاطر مباش.

از آیه استفاده میشود در اثر دعوت رسولان چنانچه مردم در مقام انکار دعوت آنان برآیند تا هنگامی که بایمان آنها امید باشد، پروردگار آن مردم متمرّد را مهلت دهد و عقوبت نخواهد فرمود و پس از آنکه لجاج و عناد در قلوب آنان رسوخ نماید و امید به قبول دعوت رسولان در آنان نباشد، آنگاه زمینه اجرای عقوبت آنان آماده خواهد شد.

و از این جمله (فَلَا تَبْتَئِسْ) که مبنی بر تسکین خاطر وی بوده نوح (ع) استفاده نمود که هنگام استحقاق عقوبت همه آن مردمی که در مقام انکار دعوت او بر آمده‌اند فرا رسیده است و بر حسب وظیفه رسالت و اقدام بدعوت مردم که سالهای متمادی مردم ساکن اقطار جهان را بتوحید دعوت می‌نمود و متمرّدان را تهدید بعقوبت نموده هنگام انجام تهدید و اجرای عقوبت آنان فرا رسیده است. زیرا جامعه بشر که در آن زمان از آنها تشکیل می‌شد بهیئت اجتماع با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند استحقاق عقوبت یافته و هنگام اجرای عقوبت بر آنان فرارسیده است و تلویحا از وحی استفاده اذن نمود که در باره آنان نفرین کند و از ساحت پروردگار انجام تهدید و اجرای عقوبت همه آن مردم متمرّد را درخواست نماید بدین جهت نوح (ع) در باره آن مردم نفرین نمود، بدیهی است درخواست پیامبران و رسولان در باره اجرای عذاب نسبت به آنان که در مقام تمرد و مبارزه بر آمده مسبوق به اذن و اجازه‌ای است که از مقام کبریائی شرف صدور بیابد.

و بر حسب آیه (لَا يَسْئُرُونَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) که در باره تنزیه فرشتگان است که هرگز بدون دستور اقدام بعملی نمی‌نمایند، رسولان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۲

بطریق اولی مقام آنان منزّه است از اینکه بدون امر و دستور اقدام بعملی بنمایند، بخصوص در مورد درخواست عقوبت که عالم را فرا بگیرد.

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا:

آیه ارشاد به اموری چند است.

۱- خطاب به نوح (ع) نموده به این که درخواست عقوبت در باره همه مردمی که بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته‌اند به اجابت رسیده و اجراء خواهد شد.

۲- عقوبت و هلاکت از طریق غرق است.

۳- آب عالم را فرا خواهد گرفت و رهائی و نجات نوح (ع) و پیروان او از غرق جز بوسیله سرنشینی کشتی نخواهد بود.

۴- ساختن کشتی تحت نظارت و مراقبت فرشتگان انجام خواهد یافت.

۵- مراد از وحی دستور عملی در باره ساختن کشتی و چگونگی وصل چوبها است و نیز در باره کوبیدن میخها، که بطور محکم ساخته شود که با امواج خروشان طوفان جهان‌گیر که مدت مدیدی می‌انجامد، بتواند مقاومت نماید و وسیله رحمت و نجات سرنشینان آن از خطر غرق شدن گردد.

۶- زمان طوفان، آغاز و پایان آن بطول خواهد انجامید، فوران آب از زمین و نزول بارانهای شدید که نمونه‌ای از عذاب است، اقطار عالم را فرا میگیرد.

۷- از هر یک از انواع حیوانات نیز، جفتی در کشتی جا داده شوند که نوع آنها باقی بماند.

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ:

نهی ارشادی و مبنی بر حکم اجرای عقوبت در باره همه مردمی است که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته و دعوت نوح (ع) را نمی‌پذیرفتند. بطور حتم و استثناء ناپذیر است، شفاعت و درخواست در باره عفو از بعضی از آنها پذیرفته نخواهد شد، نوح (ع) از نظر اینکه کاملاً بر سرائر مردم آگاه و واقف نیست چه بسا در باره بعضی بحسن ظن شفاعت نماید. ولی پذیرفته نخواهد شد، در میان آن مردمی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۳

که محکوم بهلاکت هستند کودک و صغیر و نابالغ نبوده از نظر اینکه بآنها ظالم و کافر گفته شده است، در این باره نیز روایت رسیده است.

تفسیر قمی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود: هنگامی که پروردگار اراده فرمود که قوم نوح را هلاک نماید، چهل سال زنان آنها آبستن نمی‌شدند و در این مدت فرزندی از آنها بدنیا نیامد و هنگامی که نوح (ع) از ساختن کشتی فراغت یافت پروردگار بوی امر فرمود: که به لغت سریانی فریاد برآورد و حیوان و جاننداری در بیابانها نماند جز اینکه نزد نوح آمدند، سپس از هر نوعی از آنها جفتی در کشتی نهاد و مردمی که به نوح (ع) ایمان آورده، هشتاد نفر بودند.

مفسر گوید: میتوان استفاده نمود که در آن عصر و دوره حد بلوغ بشر به تکلیف چهل سال بوده، و افرادی که عمر آنان کمتر از چهل سال بوده، تکلیف نداشته و مأمور بقبول دعوت نوح (ع) نبوده‌اند، نوح (ع) منزله است از اینکه در باره ظالمان و اهل کفر شفاعت نماید، در صورتی که از آنان تبری می‌نمود و آنان که بمیل و اراده وارد کشتی شده و در پناه نوح (ع) و همراه او باشند و گفتار نوح (ع) را تصدیق داشتند که طوفانی عالمگیر خواهد شد، اهل ایمان هستند.

وَيَضَعُ الْفُلُكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ:

بیان آنستکه نوح (ع) بر حسب امر پروردگار بساختن کشتی بزرگی اشتغال ورزید، چوبها را تراشیده بهم وصل می‌نمود، هر گروهی از اشراف قوم که بر او گذر می‌نمودند، ساختن کشتی را عملی بیهوده خوانده و او را مسخره می‌نمودند زیرا ساختن کشتی بزرگی در بیابان، آنهم در صورتی که در آن نزدیکی آب و دریائی نیست. عملی است سفهی و دور از خرد.

قَالَ إِنَّ تَسَخَّرُوا مِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ:

نوح (ع) در پاسخ آنان می‌فرمود: همچنانکه شما مردم در اثر کوتاه نظری و کفر عمل من و پیروانم را بیهوده دانسته، ما را سبک و بیخرد پنداشته‌اید، هنگامی پیش بیاید که من و پیروانم همه شماها را بحقیقت مسخره نمائیم. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۴

از پاسخ نوح (ع) استفاده می‌شود که اهل ایمان و پیروان او نیز در ساختن کشتی شرکت داشته و با او کمک می‌نمودند، نوح (ع) نیز از نظر ایمان آنها و اینکه ساختن کشتی را بر حسب امر پروردگار میدانند در باره گفتار مسخره آمیز خود که در آینده نزدیکی پیش خواهد آمد بخود و بهمه پیروان نسبت داده است.

ولی اشراف قوم او در سخنان مسخره آمیز خودشان فقط نوح (ع) را مورد اعتراض و استهزاء قرار می‌دادند، بدیهی است از نظر آن بوده که غرض اصلی آنان تکذیب و ایذاء نوح (ع) بوده است و بسایر مردم تهدیدست که با نوح (ع) در ساختن کشتی شرکت می‌نمودند بآنها اعتناء و نظری نداشته‌اند مسخره و استهزاء بر حسب طبع عملی است مبتذل و ناشی از حالت جهالت و بر خلاف وقار و سکینت است و پاسخ نوح (ع) بگروه اشراف قوم که تعبیر بسخریه نموده از نظر آنستکه خبر از حالت و صحنه‌ای است که پیش خواهد آمد، در حقیقت نوح (ع) حالت اضطراب هنگام غرق و آخرین لحظات زندگی آنها را بیاد می‌آورد که به آن صحنه‌های

حیرت انگیز نظاره خواهیم نمود و برای من و پیروانم که بمهد امن و امان پروردگار تکیه زده، مشاهده آخرین لحظات زندگی شما شگفت آور خواهد بود.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ:

جمله تفریع بیان آنستکه بطور شهود خواهید یافت کدامیک از ما و شماها شایسته مسخره و شگفت است با رسوائی و خواری جان سپردن، از آن کدامیک از ما و شماها است، همچنین عذاب همیشگی دوزخ از آن چه کسانی است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ:

بیان آنستکه نوح علیه السلام و پیروان وی بساختن کشتی مشغول بودند، پیوسته سرزنش و استهزاء اشراف و بزرگان قوم را شنیده با نیروی صبر و شکیبائی تحمل انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۵

می نمودند تا هنگامیکه کشتی پایان یافت و مشیت پروردگار تعلق یافت که طوفان آغاز شود و عذاب پروردگار در باره کفار بموقع اجراء گذارده شود.

و جمله (وَ فَارَ التَّنُّورُ) تفسیر کلمه امر و بمعنای فرمان است که از مقام کبریائی صدور یافته به این که فوران آب از تنور بخصوصی که در مسجد کوفه بوده صدور دستور و شروع طوفان معرفی شده است و در باره کلمه تنور اقوالی چند ذکر شده از جمله آنکه مراد طلوع صبح است که طوفان آغاز نمود و نیز گفته شده مراد از کلمه تنور تلها و زمینهای مرتفع است و یا مراد سطح زمین است که آب از آن فوران کرد.

قُلْنَا اخْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثْنَيْنِ:

پروردگار بنوح (ع) دستور فرمود که از هر نوعی از حیوانات جفتی از نر و ماده در کشتی جا بدهد.

و أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ:

و نیز همه افراد خانواده خود از فرزندان و همسران آنها و نواده‌ها را نیز در کشتی جا بدهد، جز زوجه و همسرت را که قبل بر آن دستور در باره او صادر شده بود که بانوی خائن و کافر است و نیز جز فرزندت که بر حسب ظاهر گمان داشتی که از پیروان تو و اهل ایمان است ولی کفر او بر تو پنهان است و نیز از دستور نوح (ع) باو که وارد کشتی شود، تمرد خواهد نمود.

وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ:

و نیز همه پیروان خود که اهل ایمان هستند در کشتی جا بدهد و از قوم نوح (ع) کسی ایمان نیاورده بود، جز افرادی معدود و جمله (وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) تعبیر بحرف معه نموده، اشاره به این که پیروان نوح (ع) که دعوت او را پذیرفته و با او در شئون زندگی و گرفتاریها و همچنین در انجام دستور ساختن کشتی شرکت نموده از اهل ایمان خالص بوده‌اند.

زیرا در سه مورد آیه به ایمان آنان شهادت داده یکی جمله الا من قد آمن و دیگر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۶ آیه و من آمن.

۳- وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ و مفاد کلمه مستثنی (الاقلیل) بطور اطلاق عبارت از افراد کم، که قابل قیاس به مجموع کفار نبوده و بر حسب روایت هشتاد نفر بوده‌اند و ضمناً تأکید در باره ایمان آنهاست.

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا:

نوح (ع) دستور ورود در کشتی را اعلام نمود که: هنگامی فرار رسیده که بکشتی وارد شوید. پس از آنکه همه افراد خانواده خود و اهل ایمان که مقرر بود، سرنشین کشتی باشند در کشتی جا گرفتند، برای اظهار توکل به پروردگار گفت:

بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا:

مجری اسم مصدر مانند جریان و کلمه مرساها به ضم میم مصدر آن ارساء بمعنای توقف و زیست است نوح (ع) از نظر اینکه خود

و همراهان را و همچنین سیر و جریان کشتی را بر سطح دریای عمیق که صحنه‌ای است از عذاب الهی بر ظالمان برحمت پروردگار واگذار و هر لحظه با امواجی مانند کوهها رو برو می‌شوند، به حفظ پروردگار بسر منزل برسند و از خطر چنین صحنه هولناکی ایمن گردند، پیوسته نام کبریائی را بجمله (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا) تکرار می‌نمود.

پروردگار نیز عمل خالصانه نوح (ع) را به منظور تعلیم و تربیت بجامعه بشر در آیه کریمه اعلام فرموده که هر عمل خیر که جالب فکر بوده باید بنام با برکت کبریائی آغاز شده، پایان بیابد، تا اینکه از خطر ایمن گردد و هر عملی که بنام پروردگار آغاز نشود، بیهوده خواهد بود.

إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

نوح علیه السلام رحمت و مغفرت پروردگار را پیوسته یاد و بآن استناد نموده که رحمت و فضل او من و همراهان مرا فرا گرفته است که در چنین صحنه هولناکی ما را در مهد امان قرار داده سیر و جریان کشتی را هر لحظه شعاری از عظمت کبریائی معرفی می‌نماید.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۷

و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ:

جمله حال و بیان صحنه هولناک است که امواجی پی‌درپی مانند کوهها بروی هم متراکم بوده نوح علیه السلام و همراهان او در مهد امان باستناد فضل پروردگار بکشتی تکیه زده از نزدیک صحنه خطر و اضطراب را مشاهده می‌نمایند که هر لحظه از آنان خطر دفع می‌شود.

وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا:

هنگامیکه نوح (ع) و همراهان وی در کشتی امن و امان جا گرفته استقرار یافتند، آنگاه مشاهده نمود که فرزندش در صف: تماشاچیان قرار گرفته، بمسخره نظاره می‌کند او را خواند و به نصیحت بوی فرمود. فرزند مهربانم، بیا در کشتی به‌مراهم ما تا از خطر و منظره هولناکی ایمن گردی و در صف کافران و متمردان مباش تا که به غضب پروردگار مانند آنان محکوم بهلاکت گردی.

وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ:

ای فرزندم در زندگی همنشین بیگانگان شده‌ای چنین می‌پنداشتم که از پیروان من هستی و همراه من خواهی بود، اینک هنگام خطر و آخرین لحظه آزمایش فرارسید از صف آنان بیرون آی تا بسرنوشت آنان محکوم نشوی، چنانکه به طینت پاک و سرشت نیک اصل خود بنگری بطور حتم بسوی من خواهی آمد، در مهد امن و امان قرار گرفته از همراهی و نصایح بهره برده در صف نیکان نشسته هم‌نشین من و هم صحبت آنان خواهی بود، رحمت و فضل پروردگار تو را نیز فرا گرفته از خطر حتمی رهایی خواهی یافت.

نوح (ع) قید صلاح و ایمان را برای اهل و افراد خاص خانواده خود از دو نظر استفاده نمود.

۱- مقام رسالت خود و اینکه وظیفه او دعوت جامعه بشر بتوحید و بایمان است و اینکه سرنشینی کشتی به منظور نجات اهل ایمان

است از غرق و غرض تبعی آن نیز هلاکت بیگانگان است گرچه از افراد خانواده خود او باشد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۸

۲- صلاح و ایمان را برای خانواده خود از جمله (إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) استفاده نمود از نظر اینکه همسر او کافر و خائن است و بر حسب آیه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا) (۱۱/۶۶) مورد استثناء قرار گرفته است، پس مراد از (أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) نیز فرزندان و افراد خانواده او است بشرط اینکه موحد و صالح باشند.

قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ:

آن تیره بخت در پاسخ به سمت پدر بزرگوارش که فخر عالمیان است توجه ننموده نامی از او نبرد گفت: چاره‌ای دیگر می‌اندیشم،

بکوهی که در این نزدیکی است بالا- میروم و بآن پناه میبرم، مرا از خطر ایمن میدارد، با این پاسخ تیره‌بختی و کفر نهائی خود را آشکار کرد و بسزا در صف بیگانگان قرار گرفت همانند ابلیس که در برابر مقام کبریائی اظهار فضیلت و نخوت نموده، بر آدم (ع) خود را بهتر و برتر شمرد، آنگاه از صف قدسیان رانده شد.

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ:

نوح (ع) فخر بشر نیز سمت فرزندی او را نادیده گرفته در پاسخ جمله‌ای را بطور اعتراض فرمود و نظر به این که گفتار و رفتار پیامبران بطور کلی مبنی بر تعلیم و تربیت جامعه بشر است و نظر بمورد خاصی ندارند، جمله را نیز بجهانیان گوشزد نمود، عالمی را تهدید و بلرزه در آورده فرمود: از عذاب پروردگار هرگز نتوان رهائی یافت، جز ببازگشت بسوی رحمت و آمرزش او ولی چه سود که جاذبه همنشینی با تبهکاران رابطه او را با خاندان نبوت و رسالت قطع نمود و سرشت او را تیره و سرنوشت او را در طومار تیره‌بختان ثبت نمود.

با توجه به این که نوح (ع) نخستین بار فرزند خود را بکلمه یا بنی مفتخر نمود، ولی فرزند در پاسخ نامی از سمت پدر خود نبرد و نوح (ع) را پدر خود نخواهد استفاده میشود که پیامبران هرگز از مهر خود نسبت به بشر دریغ نخواهند نمود جز در مواردی که قابل نباشند و در صف مخالف در آیند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۰۹

إِلَّا مَنْ رَحِمَ:

نظر به این که آیه مبنی بر تهدید بشر است، ناگزیر استثناء‌پذیر خواهد بود، نوح (ع) در طی تعلیمات خود فرموده جز گروهی که پروردگار هر یک از آنان را مشمول رحمت خاص خود نموده، بر حسب مقام وجودی، آنها را ایمن از خطر و عذاب نموده، گروهی را بموهبت وجودی نیروی عصمت داده و هرگز گرد گناه بر نیامده، بلکه گناه خاطر آنان را نیز تیره ننموده، همچون رسولان و پیامبران و اوصیاء آنها و گروهی دیگر که پیوسته از پیامبران پیروی نموده، مانند هم‌رهان من که در کشتی جای گرفته، در مهد امان قرار دارند از خطر غرق و عقوبت پروردگار ایمن خواهند بود.

وَ حَالٍ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ:

با اینکه نوح (ع) سرنوشت درخشان خود را یادآوری نموده و اشاره‌ای به نیک بختی پیروان خود نموده که بهمراهی وی در این سفر هولناک ایمن از هر خطر خواهند بود.

سخنان تهدیدآمیز آمیخته به پند و اندرز نوح (ع) بر قلب تیره آن گمگشته اثر نگذاشت، آنرا نشنیده گرفت بخود نیامده و از گفتار خود پشیمان نگشت، ناگهان امواجی پیاپی فرو ریخت، او را در اعماق دریا بجا نهاد.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ:

آنگاه که طوفان عالم را فرا گرفت، بیگانگان همچنان فرزند نوح (ع) را در اعماق دریا بجا نهاده بود. از ساحت پروردگار ندائی صدور یافت و از نظر رفعت مقام کبریائی کلمه قیل بهیئت مجهول ذکر شده و جمله ابلعی مائک نیز خطاب بزمین نموده و بطور ایجاد و آفرینش است که آنها را بدرون خود فرو ببر و ظهور امر و مشیت پروردگار عبارت از تحقق خواسته او است، آبهای که سراسر عالم را فرا گرفته بود، زمین بیدرنگ و در کمترین لحظه تمامی آنها را بلعید و بدرون و اعماق خود فرو برد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۰

قول پروردگار ایجاد سخن و نوسان هوا نیست که از مقوله کیف بشمار می‌آید، بلکه عبارت از ایجاد و تحقق خواسته او در خارج است و ساحت پروردگار منزّه است از اینکه برای تحقق خواسته خود واسطه‌ای بکار ببرد و بیافریند زیرا شاهد نقص و امکان است، پروردگار منزّه از آنست.

وَا يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي:

خطاب دیگر تکوینی شرف صدور یافت، ابرهای تیره متراکم پراکنده شده، از ریزش سیل باران خودداری نمودند.
وَ غِيضَ الْمَاءِ:

بهیئت مجهول بیان آنست که آبها، که سطح زمین و کوهها را فرا گرفته بود فرو نشست، سطح زمین و فراز و نشیب آن آشکار شد، گودالها و دریاها هر یک سهم خود را از آب بقدر ظرفیت ذخیره نمودند.
وَ قُضِيَ الْأَمْرُ:

جمله انشاء و امر بمعنای فرمان است و عبارت از رابطه آفرینش است که پیاپی هر لحظه از ساحت کبریائی افاضه می‌شود و بآن نیز سعه اطلاقی گفته می‌شود فعل و اثر پروردگار فوق زمان است، همچنانکه مقام کبریائی او فوق زمان و خالق زمان و زمانیات است، فعل و اثر او نیز که از مقام ذات، ظهور نموده، آن نیز فوق زمان است و بیک جذب سراسر عوالم امکانی را تدبیر می‌نماید و صحنه بی‌نهایت هستی مانند نقطه‌ای است در حیطه قدرت و شهود او و از مرتبه ظهور و تنزل آن باین نظام تعبیر بخلق میشود و به آن نیز قضاء گفته می‌شود.

به این که فرمان ساحت کبریائی در این نظام ظهور و تنزل نموده و طوفان عالمگیر مثلاً با امکانات و شرایطی صورت گرفته انجام یافت، بعبارت دیگر امر و فرمان صادر از مقام کبریائی رابطه‌ای است میان او و موجودات تدریجی و ایجاد عبارت از افاضه وجود که بدان موجود امکانی پدید می‌آید و بلحاظ صدور آن از مقام کبریائی ایجاد و افاضه گفته می‌شود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۱

یعنی کن ایجاد و فعل و اثر پروردگار و فوق زمان دفعی است و فیض پروردگار نسبت بموجود از نظر اینکه موجود عالم طبع و تحت نظام حرکت و تدریج است لا محاله با امکانات و شرایط زمانی انجام می‌یابد و تحقق آفرینش آن نیز تدریجی خواهد بود و منافات با دفعی بودن افاضه پروردگار ندارد و ارتباط ذاتی موجود حادث و تدریجی، بموجود قدیم بدین طریق تحقق می‌یابد. یعنی ارتباط موجود متغیر بموجود ثابت و ازلی و یا گوئی ارتباط معلول زمانی بعلت قدیم نسبتی است ثابت و صفت تدریج و تغیر مانند سبق و لحوق از امور نسبی و قیاسی است و در میان موجودات این جهان که همه در یک صف قرار گرفته‌اند، پدید می‌آید ولی نسبت سراسر موجودات تدریجی بقیاس مقام کبریائی نسبتی است ثابت و غیر تدریجی مانند نقطه‌ای که از ازل تا ابد در حیطه قدرت و شهود ساحت کبریائی بوده و همه در یک صف ثابت هستند به ثبوت ظلی و استقرار وجودی که سایه نسبت بشاخص دارد.

اراده و تدبیر پروردگار صفت ذات نیست، بلکه صفت فعل و فعل او نیز از موجود خارجی انتزاع شده، خرد می‌فهمد و معنای اینکه پروردگار حادثه و یا چیزی را اراده نموده، آنست که بر حسب نظام طبع علل و اسبابی را بوجود آورده که خواسته او پدید آمده، بدین لحاظ وجود علل و اسباب ظهور و تنزلی از اراده و خواسته پروردگار است و از نظر مطابقت اراده با مراد در باره امور دفعی اراده پروردگار نیز آنی و دفعی است و در امور تدریجی نیز تدریجی خواهد بود.

با توجه به این که رابطه آفرینش و افاضه وجود و هستی فقط بامر ثابت و موجود که سلک نظام است، تعلق می‌یابد و امر عدمی و فساد و هلاکت و مانند آنها امر تبعی و غرض ثانوی است و در مورد آیه آنچه فرمان بدان صادر شده و اراده پروردگار بدان تعلق یافته نجات نوح (ع) و پیروان او از اذیت و آزار بیگانگان است و اینکه زمین از قذارت شرک و کفر پاکیزه شود، این غرض اصلی است.

بدیهی است تحقق و بکار بردن اینگونه غرض مستلزم هلاکت گروهی بسیار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۲

است که غرض تبعی و ثانوی معرفی می‌شود، پس مفاد جمله (وَ قُضِيَ الْأَمْرُ) آن است که آنچه فرمان و مشیت پروردگار بدان تعلق یافته طوفانی است که بمنظور نجات نوح (ع) و پیروان او از اذیت و آزار قوم و پاکیزه شدن زمین از قذارت شرک و کفر بوده

است.

همچنانکه آیه (و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ) ۷۸- و ۷۸-۲۱) باین منظور تصریح نموده است به این که نوح پیامبر علیه السلام از دیر زمانی پیوسته از پروردگار درخواست می نمود.

سپس دعای او را اجابت نمودیم، آنگاه او و خانواده و پیروان او را از مصیبت و اندوه بزرگی نجات داده، رهانیدیم و او را بر قوم خود یاری نمودیم، آن گروهی از مردم که پیوسته آیات پروردگار را انکار نموده و دعوت نوح علیه السلام را تکذیب می نمودند، زیرا که آنان طایفه‌ای بسیار بد طینت و معاند بودند، بدین جهت همه آنها را غرق نمودیم.

وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ:

اسم مصدر آن استواء بمعنای استقرار بطور احاطه و فرا گرفتن است، جمله انشاء مبنی بر اینکه از ساحت پروردگار مقرر شد که کشتی بر کوه جودی فرود آید و استفاده میشود از نظر بزرگی کشتی و نیز کوه جودی تلی بیش نبوده، بطور کنایه گفته شده کشتی بلندی و مرتفعات آن کوه را فرا گرفته است، جودی رشته غربی از کوه آرارات بشمار می‌آید و رشته کوههای آرارات از روسیه شروع شده و بسمت شرق ترکیه امتداد می‌یابد.

این رشته در ترکیه بنام آقری داق موسوم است. بلندترین قله این رشته کوهها ۱۶۹۴۶ پا ارتفاع دارد که بوسیله تپه‌ها پست تر و مسطحی احاطه شده فاصله این قله از کرانه کوه ۱۴۰۰۰ پا می‌باشد و بدین سبب است که سراسر این منطقه فقط قله آن خود نمائی میکند، این رشته کوه در ترکیه در جهت جنوب و غرب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۳

و جنوب شرقی به کوههای دیار بکر در عراق که شرقی دجله نواحی موصل است.

همچنین سلسله جبال سوریه و از طرف جنوب شرقی به سلسله کوههای غربی ایران زاگرس منتهی می‌شود که در استانهای مختلف ایران، آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان و بیستون و لرستان امتداد می‌یابد.

بعض تفاسیر در باره این چند آیه از آیات کریمه از نظر بلاغت اعجاز آمیز آنها پاره‌ای از نکات اشاره نموده، به این که هر یک از جمله‌های آیات از نظر تمامیت و استقلال معنا، معجزه آسا و اسراری در بر دارد که قیاس با فصاحت الفاظ و بلاغت و رسائی معنا نمی‌توان نمود.

وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ:

نظر به این که قصه فیضان آب و غرق مردم بیگانه و انجام و پایان طوفان بطور مرتبط در آیات ذکر شود نداء نوح علیه السلام و تضرع و زاری او در باره غرق فرزندش پس از پایان طوفان ذکر شده است، در صورتی که مربوط بحال تمرد فرزندش و هنگام فرا گرفتن امواج پیاپی بوده است که غرق می‌شد، بدین مناسبت ظاهر حال آنستکه نداء نوح علیه السلام هنگامی است که امواج طوفان او را دارد فرا می‌گیرد و در شرف غرق شدن است محزون و غمگین گشت، نوح علیه السلام بطور استغاثه و تضرع بساحت کبریائی عرضه داشت، بار پروردگارا این فرزندم از خانواده من است، وعده فرمودی که افراد خانواده‌ام جز همسر من را از غرق شدن رهائی بخشی.

و بر حسب آیه (وَ أَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) نوح علیه السلام چه بلحاظ مرام و رسالت خود و چه بقرینه استناد همسر وی استفاده نمود که مراد از اهل وی افرادی از خانواده او است که پیرو دعوت وی بوده و از نظر اینکه فرزند نوح علیه السلام بظاهر دعوی ایمان و خداپرستی می‌نموده، بر این اساس نوح علیه السلام عرض می‌نماید که فرزندم بظاهر شخص صالح و پیرو من است و گر نه هرگز در باره کافر چنین درخواستی نداشته‌ام، بلکه از او تبری می‌نمودم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۴

وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ:

نظر به این که نوح علیه السلام فرزند خود را دعوت نمود که در کشتی همراه و همنشین او باشد قرینه آنستکه بظاهر او را موحد و صالح میدانست و تخلف و تأخیر فرزندش در آمدن بسوی کشتی نیز سبب کفر او نمی‌شد و چنانچه نوح علیه السلام میدانست او کافر است، هرگز او را دعوت نمی‌نمود، که در کشتی همراه او باشد و از نظر تأدب با اینکه در جمله (رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي) سبب نجات فرزند خود را اظهار نموده ولی در باره رهائی و نجات او سخن نگفت و اقرار نموده که حکم و فرمان ساحت پروردگار ثابت و حق است و هر گونه حکم در باره فرزندش بفرماید مورد تسلیم و پذیرش خواهد بود.

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ:

آیه مبنی بر ارشاد است، پروردگار بنوح (ع) وحی فرمود، فرزندان گرچه بتو نسبت دارد و نژاد تو است، ولی بلحاظ اینکه منصب رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید که عهده‌دار آن هستی این فرزند از اهل و پیروان تو نیست زیرا عمل و رفتار او طالح و ناپسند است و از افرادی نیست که وعده داده‌ام که از عقوبت رهائی خواهند یافت و مراد از عمل ناشایسته، اندیشه کفر است که اصل گناه جوارحی و سبب خلود در شقاوت می‌باشد.

فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ:

جمله تفریع مبنی بر نهی ارشادی است که عقیده کفر و شرک فرزندان بر تو پنهان است و بر سیرت و بر قلب او آگاه نیستی، بدین جهت شایسته نیست در باره او سخن بگوئی، نوح علیه السلام نیز در آن باره سخن می‌گفت، ولی از نظر ادب بطور صراحت درخواست عفو و رهائی او را از غرق نمی‌نمود و از نهی جمله (فَلَا تَسْتَلْنِ) استفاده نمی‌شود که در باره آزادی و رهائی فرزندش سخن گفته باشد، سپس پروردگار او را بطور ارشاد نهی فرموده و بوی اعلام می‌نماید، در صورتی که ایمان او آگاه نیستی، چگونه در باره نجات و رهائی او از غرق شفاعت می‌نمائی. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۵

گفته شده نهی جمله (فَلَا تَسْتَلْنِ) قرینه آنستکه نوح علیه السلام در باره رهائی فرزندش از غرق سخن گفته، در صورتی که از سیرت و ایمان او آگاه نبوده چگونه در باره وی از پروردگار درخواست عفو و شفاعت نموده است.

پاسخ آنستکه آیه دلالت ندارد به این که نوح علیه السلام در باره فرزندش شفاعت نموده باشد، بلکه نهی قرینه آنستکه فعل و ترک عملی یکسان در اختیار فاعل است، پروردگار بر حسب مفاد آیه ارشاد فرموده، در صورتی که قابلیت و شایستگی فرزندش را احراز نموده، مبادرت بشفاعت از او نماید و نهی (فَلَا تَسْتَلْنِ) دلالت ندارد به این که پس از سؤال پروردگار بطور ارشاد از آن نهی نموده است.

إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ:

بمنظور اینکه از رسولان هرگز لغزشی سر نزنند، پروردگار آنان را رهبری و ارشاد می‌فرماید، جهل و قصور آنان را رفع می‌نماید و تقدیر جمله ان لا تكون است از جمله به نوح علیه السلام اعلام فرمود که اندیشه شرک و کفر فرزندش بر او پنهان است، در باره او شفاعت ننماید، نوح علیه السلام نیز منزله است از اینکه در این زمینه شفاعت نماید بلکه پس از موعظه و ارشاد پروردگار از او تبری مینماید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ:

این جمله نیز قرینه آنستکه نوح (ع) مبادرت بشفاعت در باره فرزندش نموده است، عرض نمود: بار الهی، بساحت کبریائی تو پناه می‌برم از گفتار و سخن ناروا در صورتی که ایمان فرزندم را احراز نموده‌ام، از او شفاعت نمایم و شعار عبودیت بآنستکه پیوسته درخواست نماید که پروردگار از لغزش و خطای احتمالی او را باز دارد و پیوسته او را رهبری و ارشاد فرماید.

وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

و نیز شعار عبودیت بآنستکه پیوسته خود را در امان پروردگار قرار دهد، چنانچه لحظه‌ای فضل و رحمت پروردگار او را فراموش نکند و

نقص او را رفع و لغزش او را ستر نماید از جمله زیانکاران خواهد بود. چنانکه بر حسب تکوین و آفرینش انوار درخشان، ج ۸، ص:

۴۱۶

خود و عوالم امکانی را ربط و تعلق محض بساحت کبریائی میداند که هرگز شائبه استقلال در آنها نیست، بر حسب عقیده و شهود قلبی نیز لحظه‌ای از این ایمان شهودی غفلت ننماید.

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا:

قول و دستور پروردگار از نظر رفعت مقام به هیئت مجهول ذکر شده است و خطاب به نوح (ع) نموده مبنی بر دستور ارشادی است که پس از اینکه کشتی بر ارتفاعات کوه جودی استقرار یافت، به نوح (ع) وحی شد که از کشتی فرود آید و نظر به این که طوفان عالم را فرا گرفته چیزی نبود که بتوان استفاده نمود و احتیاجات خود را رفع نمود و قبل از هر بشارت به این که برکات بر او رو خواهد آورد، ساحت پروردگار بر او سلام و درود فرستاد و پیوسته مقرون بسلامت بوده و تحیات پروردگار او را همیشه فرا خواهد گرفت و عبارت از رضا و تسلیم و جودی و قلب سلیم بطور صفت و زوال ناپذیر خواهد بود، و آیه (سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ) ۳۷-۷۹ اثر و نمونه‌ای از آنست.

وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ:

برکت عبارت از اثر و جودی خیر است و دارای مراتب بیشماری است و جمله انشاء و نیز از جانب پروردگار آثار و جودی خیر و سعادت بر نوح (ع) مترتب و اهداء شد نخستین رسولی است که بسوی جامعه بشر فرستاده شد و صاحب دین و کتاب آسمانی بوده و انتشار توحید و خداپرستی در جهان به او منتهی می‌شود و او مکتب توحید را در جهان بنا نهاده و پرچم خداپرستی را نصب نموده به اهتزاز درآورد، همچنین برکت بلحاظ فرزندان و نسل او و بر حسب آیه (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ) پروردگار نسل او را در جهان گسترش داده است.

وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ:

جمله عطف برکاتی که پروردگار، به نوح (ع) موهبت فرموده و آثار بیشمار خیر که از او در جهان بظهور رسیده و بجا مانده، اختصاص باو دارد و پیروان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۷

او که در کشتی همنشین او بوده، برکاتی نیز از آنان بظهور رسیده، نخستین دانشجویان مکتب توحید و از نیاکان بوده و آیه کریمه بایمان آنان شهادت داده است و فرزندان بدون واسطه و نسل آنها نیز از اهل ایمان بوده و هستند و با توجه به این که پیروان مکتب توحید هرگز در صف پیامبران و رسولان نبوده، زیرا آنها داعیان بحق بوده و اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید هستند و در اثر پیروی از برنامه توحید و اطاعت از رسولان بمرتبه‌ای از سعادت نائل شده و آثار خیری از آنها در جهان باقی مانده است.

وَأُمَّمٍ سَمِعْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

هنگامی که نوح علیه السلام و پیروان او از کشتی بزمین فرود آمدند جاننداری در زمین نبوده است، سلسله بشر نسل آنها بوده و به آنان منتهی میشوند، گروه بیشماری از اجتماعات بشری که پیرو مکتب خداپرستی نبوده‌اند، نیز بر حسب طبع و نظام آزمایش در این جهان زندگی نموده و می‌نمایند ولی در اثر کفر و محرومیت آنان از سعادت و برکتی و یا اثر خیری بر وجود آنها مترتب نخواهد بود.

بدین نظر آیه بطور استیناف ذکر شده است و سپس در اثر شقاوت و حرمان از هر گونه فضیلت، چه بسا بعضی از آنها را پروردگار در دنیا به عذاب دردناک عقوبت فرماید و بطور حتم در آخرت، بخلود در شقاوت محکوم خواهند بود.

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده، مبنی بر امتنان است حوادثی که مربوط به نوح علیه السلام و رسالت طولانی و

مبارزه دامنه‌دار قوم او با دعوت وی و افراد معدودی که بوی ایمان آورده و باو گرویدند، همچنین یادآوری نمودیم طوفانی عالمگیر و سایر حوادث و خصوصیات آن که از پیش آمده‌های جهانی است، بآنها آگاه نبوده‌ای، همچنین از اذهان مردم نیز پنهان بود بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر در آیات کریمه بیان نمودیم. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۸

فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ:

جمله تفریح است، ای رسول گرامی صبر و شکیبائی نوح پیامبر (ع) را در برابر مبارزه دامنه‌دار قوم او و نتیجه مساعی و رنجهای طاقت فرسای او را یادآوری نموده در نتیجه سلام و تحیات ابدی به او اهداء نمودیم، این مسطوره و برنامه عملی رسولان بوده است، ای رسول گرامی تو نیز در برابر مبارزه مشرکین و کفار باید صابر و بردبار باشی و اداء وظایف توانفرسای رسالت و قیام بدعوت جامعه بشر و مبارزه با دنیای شرک و کفر، جز با نیروی صبر و بردباری هرگز میسر نخواهد بود

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۱۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ص: ۴۱۹

اشاره

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِن أنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا... إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِن نَقُولُ إِلَّا إِعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَيَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِن رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسَلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِن رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ (۵۷) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُزِّلُ بِهَا آيَاتٍ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۰

(شرح) ص: ۴۲۰

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا:

جمله عطف به آیه و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ است هود پیامبر علیه السلام از قبیله عاد و از قبائل عرب بوده و او را برادر عاد خوانده. از نظر اینکه نسبت همه افراد قبیله باو منتهی می شود. سرزمین آنان نواحی یمن بوده است.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

بیان نتیجه رسالت و اعزام هود است که قوم خود را بتوحید دعوت می نمود و به آنها می گفت: آفریدگار جهان را پرستش کنید و بسپاس نعمت آفرینش قیام نمائید.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ:

عقد سلبی و بیان حصر است، جز او شایسته ستایش و پرستش نیست و هر چه فرض شود مخلوق او است.

إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُقْتَرُونَ:

هر فرد و قبیله‌ای که بت و خدای خیالی برای خود برگزیده و آنرا پرستش نمایند بیهوده و بی‌اساس است، بت‌پرستان چنین پندارند که پروردگار تدبیر پاره‌ای از حوادث و امور را به آن بت واگذارده، بدین جهت انتظار دارند نزد پروردگار شفاعت و وساطت نمایند و نیز به طمع اینکه از آنها خیری برسد و نیز از شر و خطر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۱

خشم آنها ایمن کردند، این آئین جز بهتان و سخنان ناروا نیست، ساحت آفریدگار منزّه است از اینکه تدبیر پاره‌ای از امور را بمخلوقی واگذارد.

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي:

و نیز هود پیامبر علیه السلام بقوم و خویشان خود می‌گفت: برای رسالت و دعوت شما بخداپرستی اجرت و پاداش نمی‌خواهم تا گمان کنید که بمنظور استفاده است و پاداش مرا پروردگارم که مرا فرستاده، بعهدہ گرفته است.

الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

صفت فعل پروردگار است که خداپرستی را در کمون و سرشت من نهاده و روح و روان مرا با خداشناسی آمیخته و از آن سپاسگزارم، چگونه در این باره نمی‌اندیشید که جز نصیحت غرضی ندارم.

و يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ:

و نیز هود (ع) بقوم خود می‌گفت و آنها را ترغیب می‌نمود به این که از گناهان و شرک دیرین خود، طلب مغفرت و آمرزش نمایند، از جمله نتایج و ثمرات اعتقاد به یگانگی پروردگار است که از قذارت شرک و کفر پاکیزه شوند و نیز پیوسته بوظایف دینی قیام نمایند.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا جَمَلُهُ جَوَابُ امْرِئٍ بَيَّنَّ نَتَائِجَ إِيمَانٍ وَ طَلَبِ آمْرَشِ گناهان و صفای روان است که پروردگار از ابرهای تیره و متراکم باران بر شما فرود می‌بارد که سبب زنده شدن اراضی و وفور نعمت و آسایش زندگی شما می‌گردد.

و يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ:

بر نیرو و توانائی شما افزوده خواهد شد، زیرا وفور نعمت و آسایش در اثر ایمان و اعمال صالحه ارتباط افراد را با یکدیگر نیکو خواهد نمود و هر یک از افراد بسهولت می‌تواند صلاح خود را در صلاح اجتماع بداند، همچنانکه فقر و تنگدستی سبب اختلال نظام و ارتکاب جنایات می‌شود خصوصاً با کفر و عدم اعتقاد بمبدأ و بقیامت گفته شده. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۲

قوم هود صاحب بستانهای سبز و خرم بوده و آن سرزمین پیوسته دارای وفور نعمت بود، هنگامی که پروردگار هود (ع) را بسوی آنان برسات اعزام فرمود، چون دعوی او را تکذیب نموده و با او مبارزه نمودند پروردگار چند سال باران رحمت را از آن سرزمین قطع نمود و زنان آنها را نزا و عقیم نمود، هود (ع) بآنها وعده و مژده میداد چنانچه ایمان آورند و دعوت او را بپذیرند، پروردگار باران رحمت را بر آنان فرود می‌بارد و نیروی ایمان را بر نیروی جسمانی آنان می‌افزاید.

و لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید است، چنانچه دعوت مرا نپذیرید و از برنامه توحید پیروی ننمائید، عذاب و حوادث ناگوار بر شما نازل می‌شود و اختلال زندگی سرزمین شما را فرا خواهد گرفت و بر حسب تاریخ سرزمین قوم عاد نواحی یمن بوده مرتفع و از دریا بسیار دور و بعید بوده و منطقه ریگزار و سوزان که وسیله‌ای برای آبیاری اراضی و کشت نداشته جز بارانهای نافع و بموقع و بر حسب روایات، قوم هود نیز که از قبیله عاد بودند، دارای عمرهای طولانی و اجساد نیرومند و رسا بوده‌اند باغهای آنان را درختان خرما و کشتزارهای بسیار فرا گرفته بوده، چون با دعوت هود مبارزه کردند و در مقام اذیت و آزار او بر آمدند، پروردگار نیز هفت سال باران رحمت را از آنان قطع نموده. وفور نعمت آنان بصورت قحط و غلا در آمد و هود پیامبر (ع) باین نکته اشاره نمود که

چنانچه ایمان آورید و از گناهان طلب آمرزش نمایید، پروردگار نیز وسائل زندگی و آسایش شما را مانند گذشته آماده خواهد فرمود، از جمله بارانهای نافع و بموقع سرزمین و اراضی زراعتی شما را سیراب و بی‌نیاز خواهد نمود.

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ:

قوم هود در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت او بر آمده اعتراضاتی نمودند.

- ۱- دلیلی بر دعوی خود نداری و دعوت تو قابل قبول نیست. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۳
- ۲- ما هرگز از آئین نیاکان خود صرف نظر نمی‌نمائیم و دعوت تو را تصدیق نخواهیم نمود.
- ۳- از تو هرگز اطاعت نمی‌نمائیم و سخنان تو ایمان نخواهیم آورد.

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ:

قوم هود در مقام معارضه با دعوت او، می‌گفتند: سخنان بی‌پایه و یاوه‌گوئی تو که بصورت دعوت بتوحید در آورده و نمایش میدهی، گفتار مجنونی است که پیروی خرد و عقل از او سلب شده در اثر اینکه اصنام و بتها و مقدسات ما را سب و طعن می‌نمائی و الوهیت آنها را تکذیب نموده و مردم را از پرستش آنها باز میداری بدین جهت تو را عقوبت نموده، نیروی خرد و عقل را از تو سلب نموده‌اند، این گفتار قوم هود، زمینه احتجاجی برای هود (ع) آماده نمود.

قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ:

هود (ع) در زمینه عقیده فاسد و ابطال دعوی آنان و اثبات دعوی رسالت خود احتجاج نمود، فرمود بطور صریح من بتها و خدایان خیالی شما را سب و طعن می‌نمایم و از آنها تبری میجویم بر حسب عقیده و گفتار شما باید بتها با نیروی معنوی که دارند، مرا عقوبت نموده و بقتل برسانند و از مقام الوهیت خود دفاع نمایند هم چنین قدرت و توانائی شما آنچنان است میتوانید مراد در اثر هتک بمقدسات خودتان بقتل برسانید.

بدیهی است تبری و سب بمقدسات گروهی و طایفه‌ای از مردم سب برافروختن آتش غضب و دشمنی آن مردم و شنوندگان از آنها می‌شود زیرا بعقیده باطل آن مردم اصنام و مقدسات با نیروی باطنی خود در مقام انتقام و قتل سب کننده و برای حفظ مقام الوهیت خود از دشمنان و سب کنندگان دفاع می‌نمایند فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ:

آیه تفریح بر شهادت بتبری و سب بتها و مقدسات آنها و در مقام تعجیز آن مردم است به این که بتها و مقدسات شما را سب می‌نمایم و الوهیت آنها را افسانه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۴

معرفی مینمایم و با آئین باطل شما بطور صریح مبارزه نموده بدین منظور که مقدسات شما چنانچه با نیروی غیبی که دارند از من انتقام بگیرند و مرا بقتل برسانند.

و این دلیلی است بر صحت دعوی خود که من رسول و فرستاده آفریدگار هستم و پیوسته پروردگار مرا از هر گونه خطر و از غضب و نیروی غیبی بتها و هم چنین از خشم شما مرا حفظ میفرماید و نمی‌توانید مرا بقتل برسانید تا بتوانم رسالت و وظایف دعوت را انجام دهم.

چنانچه بفرض بتوانید بالاخره مرا بقتل برسانید ولی نمیتوانید مرا از دعوت باز دارید و جمله فکیدونی امر تعجیز بلحاظ تخویف است که از خوف در انجام وظیفه دعوت و رسالت خودداری نمایم بهر تقدیر حیات و سلامت هود پیامبر (ع) و معاشرت او با قوم خود که با دعوت او مبارزه مینمایند امری است خارق عادت و دلیل آنستکه پروردگار او را از خطر قوم خود ایمن میدارد.

بعبارت دیگر از جمله دلیل و معجزه هود پیامبر (ع) آن بود که بقوم خود که با او مبارزه مینمودند بطور تعجیز می‌گفت من بدعوت خود و باداء وظیفه رسالت ادامه خواهم داد و نیز از مقدسات شما تبری می‌نمایم و از خطر قتل نیز ایمن خواهم بود و بر حسب آیه (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ افْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ) ۷۱-۱۰ از جمله دلایل بر رسالت نوح (ع) آن

بود که سالهای متمادی و قرن‌ها قوم خود جامعه بشر را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نمود و اشراف قوم با او مبارزه نموده نوح (ع) بتها و آیین آنها را سب و طعن نموده و از آئین آنها تبری میکرد و بآنها از نظر تعجیز می‌گفت چنانچه دعوت من بتوحید و نصایح و سخنان پند آمیز من بر شما ناگوار و دشوار است و چنانچه در باره دفاع و قتل من تصمیم بگیرید.

هرگز خوف و هراسی ندارم و با اعتماد پروردگارم پیوسته از خطر قتل ایمن خواهم بود **إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ:**

سبب اینکه هود (ع) بقوم خود می‌گفت بطور حتم از خطر قتل ایمن هستم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۵

آنستکه بآفریدگار که مرا برسالت اعزام داشته توکل می‌نمایم و با اعتماد او وظیفه دعوت و رسالت خود را انجام میدهم و در آن باره نیز ناحج و رستگار خواهم بود زیرا که زمام تدبیر من و همه شماها در حیظه قدرت و تدبیر آفریدگار است چون او مرا برسالت بسوی جامعه بشر اعزام فرموده وظیفه دعوت خود را انجام میدهم و مرا از هر خطر ایمن میدارد بدیهی است این چنین شخصی که اشراف و سایر طبقات جامعه با دعوت او بمبارزه برخاسته و در مقام رفع او هستند عاقبت و سلامت او و ادامه بدعوت خود امریست خارق عادت و جز بحفظ و حراست مقام کبریائی نخواهد بود.

مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا:

بیان احاطه قیومیه پروردگار بهر یک از جانداران است که در حرکت و جنبش هستند و بوسیله تابش نور وجود و فیض هستی که ناصیه و حقیقت وجودی آنست آنرا بمقصدش میرساند.

إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

روش تدبیر پروردگار در باره نشر توحید بآنستکه پیوسته از رسول و فرستاده خود کمک می‌نماید و آنانکه با دعوت رسول مبارزه نمایند بهلاکت می‌افکنند و این روش تخلف پذیر نیست و مفاد احتجاج هود (ع) آنستکه من بر حسب وظیفه رسالت بدعوت جامعه بشر بتوحید ادامه میدهم و از آئین شرک و از مقدسات آن تبری می‌نمایم و نمیتوانید مرا بقتل برسانید و بطور حتم از خطر قتل ایمن خواهم بود زیرا بآفریدگار توانا اعتماد مینمایم و زمام تدبیر حیات و موت هر یک از افراد بشر در حیظه قدرت پروردگار است.

و جمله **(إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)** مبنی بر دعا و اظهار اعتماد و توکل پروردگار است که چون مرا برسالت بسوی جامعه بشر اعزام فرموده که مردم را بتوحید و یکتاپرستی دعوت نمایم و از آئین شرک و از مقدسات بت پرستان تبری انوار درخشان، ج ۸، ص:

۴۲۶

نمایم بطور حتم در اداء وظیفه ناحج و رستگار خواهد فرمود آیه بیان آنستکه پروردگار احاطه بر شئون وجودی هر پدیده و جنبنده‌ای دارد چه در حال ثبات و استقرار آن و یا هنگام تزلزل و تبدل آن گرچه بقیاس یکدیگر اختلاف حال بنظر میرسد ولی هر گونه تبدل و تحول که پدید آید از نظر خضوع و انقیاد وجودی و بر حسب نظام تدبیر و صراط مستقیم ربوبیت است که تغییر پذیر نخواهد بود **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ:**

هود پیامبر (ع) بواسطه لجاج قوم خود ناامید گشت از اینکه دعوت او را بپذیرند در مقام تهدید آنان برآمده گفت من وظیفه رسالت خود را انجام داده‌ام و دلایل بر صحت دعوت خود را نیز یادآوری نموده و حجت را بر همه شما تمام نموده‌ام اینک در انتظار عقوبت پروردگار باشید.

وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا:

پروردگار بشر را خلیفه خود در زمین معرفی نموده بلحاظ اینکه رسولان و پیامبران را فرستاده و خلیفه خود معرفی نموده است هود (ع) در مقام تهدید قوم خود گفت در اثر اینکه با دعوت من بخداشناسی مبارزه می‌نمائید پروردگار همه شما را هلاک مینماید و قوم و طایفه دیگری را بوجود می‌آورد که در این سرزمین زندگی نمایند و از نعمتهای پروردگار بهره‌مند گردند.

وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا:

حاجت و یا سود و زیان در باره ساحت کبریائی او مفهوم ندارد رحمت گسترده هستی صفت فعل او است که سرتاسر موجودات را فرا میگیرد و آنچه لایق و شایسته هر موجودی است بآن موهبت نموده در بر آن میگذارد و مقتضای قدرت بطور اطلاق او آنستکه چنانچه مشیت او تعلق بیابد که گروهی را در اثر شقاوت از هستی بی بهره نماید و قوم و طایفه دیگری را در این سرزمین بوجود آورد میتواند هم چنانکه قوم شما را از اقوام سابق بوجود آورده جایگزین آنان شده‌اید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۷

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ:

هود (ع) برای سخنان تهدیدآمیز خود استناد به صفت پروردگار مینماید به این که هر چه و هر که را آفریده است بر شئون وجودی و بر بقاء و نابودی آن احاطه دارد و هر لحظه آنرا از هستی تازه‌ای بهره‌مند می‌نماید و آن را از نابودی و فنا نگه می‌دارد.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا:

پس از آنکه هود (ع) سالها قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود قوم او نیز در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت او برآمدند.

هود (ع) آنان را تهدید بعقوبت می‌نمود آنگاه که مبارزه قوم او بنصاب رسید و همه آنها استحقاق یافتند که عقوبت در باره آنان اجراء شود دستور نزول عذاب از ساحت کبریائی صادر شد در نتیجه هود علیه السلام و پیروان مکتب او از عذاب نجات یافتند امر پروردگار عبارت از ظهور مشیت ساحت او است که وابسته به شرط و قیدی نیست بلکه تحقق خواسته او در خارج همانا رابطه آفرینش است که از آن تعبیر بکلمه کن ایجاد میشود و استحقاق نزول عذاب نیز وابسته بشرایط بیشمار است.

از جمله رسالت و دعوت هود (ع) و تکذیب قوم او و نیز مبارزه با دعوت هود (ع) همه از مبادی استحقاق و شرایط قابلیت آنان برای اجرای عقوبت و نزول عذاب است.

نظر به این که غرض اصلی از نزول عذاب رهائی و نجات هود (ع) و پیروان مکتب او است از اذیت و آزار بیگانگان از قوم خود در آیه نجات و رحمت پروردگار را یادآوری فرموده که غرض اصلی از صدور امر و نزول عذاب همانا رحمت و رهائی و نجات هود (ع) و پیروان او است از مبارزه با بیگانگان قوم و غرض ثانوی از صدور امر و نزول عذاب هلاکت قوم هود (ع) است که در مقام تکذیب و مبارزه برآمده بودند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۸

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ:

آیه مبنی بر ملامت و سرزنش قومی است که شعار آنان انکار و مبارزه با دعوت هود (ع) بوده است و در اثر سه رذیله عذاب بر آنها نازل شد:

۱- سخنان حکمت‌آمیز و نصایح مشفقانه هود که طریقه و مسیر سعادت و انتظام معیشت را بیان نموده و حق را از باطل و صحیح را از فاسد آشکار مینمود.

وَعَصَوْا رُسُلَهُ:

۲- از گفتار و دستورات هود (ع) تمرد نموده و به وی اذیت و آزار میرسانیدند و از نظر اینکه مرام و مقصد هود (ع) دعوت قوم خود بتوحید و یکتا پرستی بوده و همه رسولان و پیامبران نیز همین مقصد را دنبال می‌نمودند تمرد از دعوت هود (ع) را عصیان و انکار همه رسولان معرفی نموده و انکار نبوت عامه رکنی از اصول توحید است.

وَأَتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ:

۳- استفاده می‌شود قوم هود علیه السلام در اثر دعوت او بسه قسمت درآمده و امتیاز یافته‌اند گروهی که دعوت هود علیه السلام را پذیرفته و پیرو مکتب او بودند و گروه دیگر مردم متنفذ و ستمگر با تمام نیرو و قدرتی که در اختیار داشتند در مقام مبارزه با دعوت هود علیه السلام بر می‌آمدند و نیز مردم طبقه متوسط را تهدید نموده باز میداشتند از اینکه دعوت هود را بپذیرند و بوی ایمان آورند

و بطریق اولی طبقه متنفذ و ستمگر زیاده استحقاق عقوبت داشته‌اند بهر تقدیر دو قسمت از قوم هود علیه السلام که در صف مخالف قرار گرفته پیوسته بمبارزه با دعوت هود (ع) ادامه میدادند.
وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً:

جمله بهیئت مجهول و بیان پایان و سرگذشت قوم هود است که در اثر پیمودن طریقه عناد و مبارزه با ساحت کبریائی از زندگی این جهان نیز بی‌بهره گشته و بعداب دنیوی و بهلاکت محکوم شدند و پیوسته از رحمت پروردگار بی‌بهره رانده شده‌اند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۲۹
و آیات کریمه نیز از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر سرگذشت ننگین آنان را بیان نموده و محکومیت آنان را بطرد از رحمت پروردگار بجامعه بشر اعلام نموده ناگزیر سبب شقاوت بیشتری و حرمان زیادتری از رحمت در باره آنان خواهد شد.
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ:

جمله بکلمه عطف ذکر شده قرینه آنستکه عذاب قیامت سنخ دیگر است از نظر اینکه آتش حسرت روانی و عقوبت جسمانی ابدی است و قابل درک نبوده و آیه نیز آنرا قیاس بعداب دنیوی نموده از نظر اینکه زیاده بر تصور است.
أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ:

نظر به این که نعمت تعلیم و تربیت بشر محصول نعمت آفرینش و سایر نعمتها و محور سعادت و فضیلت انسانی است بدین قرینه از آیه استفاده می‌شود که قوم عاد با دعوت هود علیه السلام و مکتب تعلیم و تربیت او زیاده مبارزه می‌نمودند و در مقام اذیت و آزار او برآمده‌اند و آیه کفران قوم هود را نسبت بنعمتهای پروردگار بجامعه بشر اعلام فرموده و از نظر مبالغه کفران نعمت دعوت هود علیه السلام را از کار ساحت کبریائی معرفی نموده است.
أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ:

عکس العمل آن نیز که شقاوت ابدی و طرد از رحمت باشد آیه آنرا در باره قوم هود اعلام نموده است.
انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۰

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۴۳۰

اشاره

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَكْبَرُوا ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ
إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱) قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ
مُرِيبٍ (۶۲) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ
(۶۳) وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴) فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا
فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرِ مَكْدُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶) وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ
فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷) كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ (۶۸)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۱

(شرح) ص: ۴۳۱

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا:

عطف به آیه و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا مِیاشد صالح پیامبر علیه السّلام از قبیله ثمود و از قبایل عرب بوده و او را برادر ثمود خوانده از نظر اینکه همه افراد آن قبیله بثمرود منتهی میشوند و قوم او از نه طائفه تشکیل می‌شد و ثمود فرزند غابر فرزند ارم فرزند سام فرزند نوح علیه السّلام است این سومین قصه است از پیامبران که در این سوره ذکر شده است قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

صالح علیه السلام قوم خود را بتوحید و بیگانگی پروردگار دعوت می‌نمود و بآنها میگفت آفریدگار جهان را پرستش کنید و بسپاس نعمت آفرینش قیام نمائید ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

عقد سلبی و مبنی بر حصر است جز او شایسته پرستش نیست زیرا هر چه تصور شود مخلوق و آفریده او است زیرا افعال و آثار او مسطوره کمالی است که مترشح از صفات ذاتی او است بدین سبب شایسته مدح و پرستش است.

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ:

مبنی بر حصر و بیان دلیل محسوس بر توحید افعالی پروردگار است که بشر را از خاک آفریده و نیروئی در خاک و آب و نور و حرارت خورشید و هوا نهاده است و بر حسب تحولاتی که بآنها رخ میدهد محصول آنها بمرحله نباتی قدم نهاده و بصورت مواد غذایی در می‌آید و از طریق بدل ما يتحلل بدن انسانی محصولی بصورت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۲

ماده تناسلی پدید می‌آید و دارای قسم خاصی از نیروی نباتی است که در آن نیروی حیات ابد نهاده شده و با شرایط و امکاناتی بمرحله جنین و پس از دمیدن روح بآن بصرحه بی‌نهایت بشریت قدم خواهد گذارد و رابطه پروردگار با هر یک از این مراحل رابطه ایجاد و خلقت است و از هر یک نیز میتوان تعبیر بتدبیر نمود و در هر یک از موجودات جهان ریز و کلان نظامی بخصوص فرمانروا است و نظام عمومی نیز پیوسته سرتاسر جهان را فرا میگیرد و محصول آن زندگی بشر است.

وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا:

آفریدگار است که زمین را مسخر نموده نیروی قبول و پذیرش در آن نهاده که بشر هر گونه تصرف بنماید بپذیرد و آنرا مهد آسایش خود قرار دهد.

فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ:

پس از توجه بدلائل حسی آشکار شد که آفریدگار جهان است که بشر را آفریده و از طریق اسباب طبیعی نیازهای او را پیوسته تأمین مینماید ناگزیر بسپاس نعمتهای او باید قیام کرد و از شرک کفر طلب مغفرت نمود و سپس با صفای روان بسوی آفریدگار توجه نمود.

إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ:

بصفت رب و تدبیر پروردگار استناد و آنرا بضمیر متکلم اضافه نموده است و صفت قریب بلحاظ احاطه حقیقی او است که نزدیکتر از انسان است بقلب و روان او و مجیب نیز بلحاظ احاطه علمی او است که بمسئلت بشر و نیازهای او آگاه است می‌پذیرد و اجابت می‌نماید.

استناد باین سه صفت مبنی بر تکذیب آئین بت پرستان است که چنین پندارند با اینکه خلقت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و همه موجودات را او آفریده ولی زمام تدبیر و بقا و سوق آنها را بسوی کمال به بعضی از مخلوقات خود واگذارده.

نظر به این که فهم و ادراک بشر بحریم کبریائی نمیرسد و بغیر حد از افق افکار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۳

و عقول بشر بالاتر است که معرفت بیابد و او را بشناسد آفریدگار رابطه خود را از بشر گسیخته است بدین جهت از پرستش و اظهار حاجت و سپاس او بی‌بهره خواهد بود.

در این صورت بشر از موجودی باید نیازهای خود را بخواهد و بسپاس آن قیام کند که آنرا بشناسد و رابطه قلبی و فکری با آن

داشته باشد و از آن تعبیر برب می‌شود که زمام تدبیر امور را پروردگار بعهده آن نهاده و ساحت پروردگار نیز رب الارباب شناخته می‌شود.

ذکر این سه صفت ساحت کبریائی مبنی بر تکذیب آئین بت پرستی است که صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار عبارت از فیض وجود و هستی پیاپی و بطور تجدد امثال است که بدان وسیله موجودات را بسوی کمال که غرض از آفرینش آنها است سوق میدهد. بر این اساس رابطه آفریدگار با موجودات ذاتی و ناگسستنی است هم چنانکه در صحنه پهناور امکان آنچه را پدید آورد و بیافریند فناء پذیر نخواهد بود و همچنین صفت قریب و مجیب لازم صفت خلقت و آفرینش است و عبارت از احاطه حقیقی و فیض وجود هستی است.

زیرا هر آفریده‌ای پیوسته نیازهائی را مسئلت دارد و بزبان تکوینی و حد وجودی خود از آفریدگار مسئلت مینماید تا بدینوسیله بسوی کمال و مقصد خود رهسپار گردد.

صالح پیامبر (ع) در این جمله کوتاه که در مقام دعوت قوم خود بیان نموده ارکان توحید و صفات ذاتی و توحید افعالی پروردگار را تعلیم نموده و دسترس بشر نهاده است و با دلایل حسی اثبات می‌نمود که پروردگار سلسله بشر را از خاک آفریده و او را محصول جهان هستی معرفی نموده و با نیروی خرد او را فضیلت بخشیده تا اینکه با نیروی پذیرش که در زمین نهفته است بتواند

آنها را مهتاد آسایش خود قرار دهد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۴

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا:

قوم صالح در مقام انکار و مبارزه با دعوت او بطور ملامت و سرزنش بوی می‌گفتند تو در میان قوم و قبیله ما شخص خوشنام و خوش سیرت بودی و قبل از اینکه دعوی رسالت نمائی از تو امید آن داشته و در انتظار آن بودیم که از بزرگان قوم ثمود و فرد ممتاز باشی و منافع و آثاری نیک برای مردم داشته و سبب تقویت و بزرگداشت قبیله ما گردی و ما از پیشوائی و زعامت تو بهره‌مند گردیم ولی دعوی تو به این که مردم را بخداپرستی دعوت مینمائی و ما را از نیروی شعار ملیت خود باز میداری سبب یأس و ناامیدی ما گردید.

أَتَنَّهُانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا:

از جمله اعتراض قوم آن بود که بصالح پیامبر علیه السّلام میگفتند چگونه از پرستش بتها و خدایان و از پیروی آئین و شعار ملیت خود ما را باز میداری بر ما دشوار و ناگوار است که تو آثار نیاکان و آئین بزرگان ما را محو و نابود نمائی و از بتها که شعار قومیت و ملیت ما است تبری نمائی ناگزیر ما هم در مقام مبارزه با دعوت و گفتار تو خواهیم برآمد و اِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ: اعتراض دیگر آن بود بصالح علیه السلام می‌گفتند بآنچه تو ما را بدان دعوت مینمائی در صحت دعوی و بسخنان تو بدگمان هستیم و دعوی رسالت تو از جانب پروردگار توأم با دلیل نیست زیرا تو نیز مانند ما فردی از بشر هستی محال است بشر با غیب و ماوراء این عالم ارتباط بیابد نظر به این که بشر آمیخته بقذارت هوس و تمایلات است شایسته رسالت از جانب پروردگار نیست و رسول و فرستاده او باید فرشته و از غیر نوع بشر باشد قالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّيْ وَ اَتَانِيْ مِنْهُ رَحْمَةٌ:

صالح علیه السلام در مقام احتجاج و اثبات رسالت و صحت دعوی خود بمردم قوم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۵

خود می‌گفت چنانچه برای دعوی خود دلیل و حجت آشکاری داشته باشم و امر خارق عادت و معجزه‌ای را بشما ارائه دهم که از جانب پروردگار برسالت اعزام و بسوی شما فرستاده شده‌ام که تصدیق نمائید در اینصورت چنانچه درخواست شما را بپذیرم و از اداء وظیفه رسالت امتناع نمایم آیا کسی میتواند مرا از عقوبت پروردگار ایمن بدارد و از من عذاب را دفع نماید فَمَنْ يَنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهُ:

صالح (ع) در مقام احتجاج بیان خطر مبارزه با دعوت خود از نظر موافقت با قوم از تهدید آنان بطور صراحت خودداری نموده و

بطور کنایه بعضیان خود مثال میزند که چنانچه من در مقام ترمذ از دستور پروردگار برآیم و بر طبق در خواست شما از اداء وظیفه رسالت و دعوت مردم بتوحید خودداری نمایم بطور حتم مستحق عقوبت خواهم شد و هرگز کسی نمیتواند مرا از غضب و عقوبت پروردگار رهائی بخشد و چنانچه نظر به موافقت و جلب نظر قوم خود نبود در ضمن دعوت خود آنان را تهدید نموده میفرمود با اینکه معجزه‌ای که خواسته‌اید دسترس شما گذارده و تصدیق نمودید چنانچه از دعوت من بخداپرستی ترمذ نمائید با ساحت پروردگار مبارزه نموده‌اید و بطور حتم مستحق عقوبت همیشگی خواهید بود و هرگز کسی نمیتواند هیچ یک از شما را از عقوبت پروردگار ایمن بدارد فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ:

بیان تبعات و خطر ترمذ از وظیفه و عصیان امر پروردگار است که چنانچه من در خواست شما را بپذیرم و از اداء وظیفه رسالت خودداری نمایم بطور حتم ضرر جبران ناپذیر متوجه من شده و شقاوت ابدی گریبانگیر من خواهد بود بهمین قیاس چنانچه هر یک از شما از دعوت من بخداپرستی ترمذ نمائید با ساحت پروردگار مبارزه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۶

نموده بعقوبت همیشگی محکوم خواهید بود و يَا قَوْمِ هَذِهِ نَافَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ:

قوم صالح پیامبر (ع) برای تصدیق دعوت او معجزه‌ای از وی درخواست نمودند به این که شتری با اوصاف مخصوصی از کوه پدید آورد.

صالح (ع) نیز از پروردگار درخواست نمود پروردگار نیز خواسته آنان را پذیرفت شتر بسیار بزرگی بهمین اوصاف با نوزاد آن از کوه آفرید صالح (ع) بقوم خود فرمود این معجزه‌ای است که بدرخواست شما از پروردگار درخواست نمودم با حضور همه شما پروردگار اجابت نمود از کوه شتری را آفرید این دلیل آشکاری است بر صحت دعوی رسالت من از جانب آفریدگار دعوت مرا بپذیرید و بیگانگی او ایمان آورید و از پرستش بت تبری جوئید و این شتر را نیز باز دارید که بهر سو رو آورد چرا کند آنرا مانع نشوید و از آزار و کشتن آن خودداری نمائید و چنانچه بان آزار رسانید و آنرا پی کنید بدون مهلت عذاب پروردگار شما را فرا خواهد گرفت.

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ:

قوم صالح (ع) شتر را پی کردند صالح (ع) بدستور پروردگار بآنها فرمود سه روز دیگر در منازل خود خواهید بسر برد آنگاه عقوبت پروردگار همه شما را فرا خواهد گرفت.

جمله تمتعوا بهیئت امر و مفاد آن تکوین و مبنی بر تفریق و اجرای عقوبت است و مفاد کلمه (فی دارکم) اشاره به آن است که با انتظار و توجه بخطر سه روز در خانه‌های خودشان با حالت اضطراب بسر میبرند و از کارهای روزانه و مشاغل خود کناره‌گیری نموده و مدت فرصت باشد برای اینکه در باره خود بیندیشند از کفر و شرک دیرین پشیمان شده توبه نمایند و از شرک در جنایت و هتک حریم و فرمان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۷

پروردگار عذرخواهی نمایند تا اینکه روح و روان آنان از تیره‌گی شرک پاکیزه گردد و بنور ایمان صفا یابد و در پناه صالح پیامبر (ع) درآیند و از عقوبت ایمن گردند.

و چنانچه در این سه روز که پروردگار مدت آزمایش مقرر فرموده در باره عناد و لجاج خود با ساحت کبریائی تجدید نظر نمایند چنانچه ابرام نموده بطور حتم مستحق عقوبت گردند.

ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ:

در هر مورد که مردم از رسول و فرستاده پروردگار معجزه‌ای درخواست نمایند و پیمان دهند که بپذیرند و ایمان آورند چنانچه باز در مقام انکار و لجاج برآیند بدرخواست خودشان مستحق عقوبت خواهند گشت و بطور حتم در باره آنان عقوبت اجراء خواهد

شد.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ:

پس از آنکه مدت فرصت سه روز سپری شد ناگهان عقوبت پروردگار مردم آن سرزمین را فرا گرفت و چون غرض اصلی از اجرای عقوبت آسایش و رهائی صالح (ع) و پیروان مکتب او از ملامت و آزار قوم خود بود.

بدین نظر آیه آغاز آنرا یادآوری و تصریح نموده که صالح پیامبر (ع) و پیروان او را مشمول رحمت و آسایش نموده از خطر عقوبت آنروز ایمن داشتیم إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده و صفت ربوبیت و حسن تدبیر ساحت کبریائی را در باره نشر توحید و تعلیم تربیت بشر یادآوری فرموده و قدرت و توانائی بی‌نهایت پروردگار را در باره گروهی که مظهر غضب او هستند ذکر نموده است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۸

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ:

از نظر توبیخ و ملامت رذیله ظلم و شرک آنان را یادآوری فرموده گروهی که بخود ظلم و ستم روا داشته و با ساحت پروردگار مبارزه می‌نمودند هنگامی که در تاریکی شب هر یک در گوشه‌ای خزیده بودند ناگهان صیحه و غرشی برآمد همه بهیست مرداری درآمدند و در مورد مژده نجات و رهائی صالح (ع) نامی از عقوبت و چگونگی آن برده نشده است.

كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا:

قوم نمود آن قبایل انبوه که خانه و دیار آنان سرزمینی را اشغال نموده و طنین مبارزه آنان با صالح (ع) و تکذیب آنان فضای آن محیط را فرا گرفته ناگهان برای همیشه در سکوت فرو رفت گویا در آن سرزمین هرگز بشری سکونت نداشته است.

أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ:

آیه از نظر توبیخ بجامعه بشر دوبار اعلام فرموده که قوم نمود از نظر شقاوت و خودستائی در مقام انکار پروردگار خود برآمده بر این اساس برای همیشه از رحمت رانده و بی‌بهره خواهد بود.

و استفاده می‌شود آیه انکار روز رستاخیز و قیامت را مستلزم انکار آفریدگار معرفی می‌نماید از نظر اینکه زندگی سلسله بشر محصول غرض خلقت جهانی است چنانچه بشر به مردن از میان برود و نابود گردد در حقیقت خلقت جهان نیز ساحت پروردگار باز نخواهد گردید.

زیرا آفریدگاری که آفریده‌ها و پدیده‌های او به وی باز نگردد خلف فرض و انکار وجود آفریدگار است مانند قرص خورشید که فاقد روشنائی باشد و انکار لازم ذاتی و لاینفک ساحت پروردگار نیز مستلزم انکار وجود آفریدگار خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت از امام (ع) سؤال نمودم از تفسیر آیه (كَذَّبَتْ تَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۳۹

وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ)

امام فرمود آیه در باره قوم صالح پیامبر (ع) است که او را تکذیب نمودند هرگز پروردگار قومی را بهلاکت نمی‌افکند جز اینکه قبل از آن رسولانی بسوی آنان اعزام فرماید و بآنها احتجاج نماید.

پروردگار صالح (ع) را بسوی قوم نمود اعزام فرمود دعوت او را نپذیرفتند با او مبارزه نموده بر او ستم کردند گفتند ما به تو ایمان نخواهیم آورد جز هنگامی که از این سنگ بزرگ شتر سرخ موئی را پروردگار بیافریند و قوم نمود آن سنگ را پرستش می‌نمودند و اطراف آن سنگ آغاز هر سال قربانی نموده گردهم می‌آمدند و بصالح گفتند چنانچه گمان داری که رسول از جانب پروردگار هستی آفریدگار خود را بخوان و درخواست بنما که از این سنگ بزرگ و سخت شتری سرخ مو بیافریند پروردگار نیز از آن سنگ

شتری باوصافی که می‌خواستند بیافرید.

سپس ساحت پروردگار وحی فرمود بصالح علیه السلام که بقوم خود بگو پروردگار برای این شتر قرار داد که آب رود یکروز بآن اختصاص داشته باشد و روز دیگر بافرد قوم اختصاص یابد روزی که آب رود بشتر اختصاص داشت همه آب را می‌آشامید و آنرا حبس می‌نمود هر یک از کودکان و بزرگان قوم از شیر آن می‌آشامیدند و فردای آنروز مردم بسوی رود می‌رفتند آب رود بآنها اختصاص داشت و آنروز شتر آب نمی‌آشامید مدت زمانی بدین منوال گذشت سپس مردم بنای تمرد گذاردند و بیکدیگر گفتند شتر را پی کنید ما نمی‌خواهیم یک روز آب رود برای همه مردم باشد و روز دیگر بآن اختصاص داشته باشد کی است که شتر را پی کند برای اجرت او آنچه بخواهد میدهیم شخصی سرخ رو و زنازاده که پدر او مجهول و نام او قدار و شقیی از اشیاء بود برای او اجرت معین کردند هنگامی که شتر بسوی رود رفته و باز می‌گشت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۰

در سر راه در انتظار آن بود ضربه‌ای با شمشیر بآن زد و با ضربه دیگر آنرا پی کرد شتر بسمت پهلو بزمین افتاد بچه شتر نیز بسوی کوه فرار نموده سه بار صدا کرد همه مردم هر یک ضربه‌ای بشتر زدند و گوشت آنرا تقسیم نموده کودک و بزرگ از آن خوردند چون صالح علیه السلام بسوی آنان آمده فرمود چگونه از امر و دستور پروردگار تخلف نمودید پروردگار بصالح علیه السلام وحی فرمود که قوم تو طغیان نموده ستم کردند و شتری که برای اثبات دعوی رسالت تو ارائه و آفریدم آنرا کشتند در صورتی که برای آنان ضرر و زیانی نداشت بلکه نفع و سود زیادی داشت چنانچه از این گناه بزرگ پشیمان نشوند پس از سه روز بر آنها عذاب نازل می‌شود صالح علیه السلام بقوم خود گفت من رسول پروردگار هستم بمن وحی فرمود چنانچه قوم تو توبه نمایند می‌پذیرم در پاسخ بصالح گفتند بآنچه ما را تهدید می‌نمائی چنانچه راستگو هستی عذاب را بر ما فرو فرست.

صالح علیه السلام نیز فرمود در روز اول رخسار همه شما زرد خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم رخسار همه شما سیاه خواهد شد چون صبح روز اول رخسار همه زرد شد بیکدیگر می‌گفتند آنچه صالح بما گفته واقع شد بزرگان از قوم گفتند ما هرگز سخنان صالح را نخواهیم پذیرفت گرچه شخص بزرگی است چون روز دوم بامداد رخسار همه آنها سرخ شده بود باز بیکدیگر گفتند آنچه صالح گفته واقع شد باز بزرگان قوم گفتند چنانچه همه ما هلاک شویم هرگز سخنان صالح را نخواهیم پذیرفت و از آئین بت پرستی نیاکان خود صرف نظر نمی‌نمائیم در مقام توبه بر نمی‌آمدند روز سوم که رخسار همه آنها سیاه شده بود بیکدیگر گفتند بآنچه صالح ما را تهدید می‌نمود بما رو آورد باز بزرگان قوم بآنها گفتند آنچه صالح ما را تهدید نموده باکی نیست چون نیمه شب شد جبرئیل علیه السلام صیحه‌ای برآورد گوشهای آنان را پاره و دلهای انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۱

آنان را سوراخ و کبد آنها را پاره کرد و در آن سه روز قوم صالح در انتظار عقوبت بسر می‌بردند خود را حنوط و شستشو نموده میدانستند که عذاب بر آنها نازل می‌شود و همه افراد قوم در یک لحظه از کودک و بزرگ بهیئت مرداری درآمدند و از آنها صدا و اثری از حیوانات و اغنام نبود صبح نمودند در حالی که همه آن مردم در خانه‌های خود مرده بودند پروردگار با آن صیحه آتشی سوزان نازل نموده همه آنها را سوزانید

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۴۴۲

اشاره

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأَى أَن يُدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

ابراهیم (ع) نیز در مقام شفاعت بر آمده بمنظور اینکه اجرای عقوبت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۵

در باره آنان بتاخیر افتد شاید که در آینده توبه نمایند و چنانچه حق شفاعت نمیداشت این چنین درخواستی نمی نمود.

۳- نسبت حالت خوف بابراهیم (ع) منافاتی با مقام نبوت و رسالت او ندارد زیرا خوف حالت توجه و تأثر از خطر و از پیش آمد ناگوار است که سبب می شود در مقام دفع ضرر و خطر برآید و کمال انسانی است زیرا با نیروی خوف و تأثر میتواند بوظیفه خود در مورد مقتضی بدفاع قیام نماید ضد حالت جن و دل باختگی است که فکر و تدبیر را از دست بدهد.

هم چنانکه عدم خوف از خطر که بآن تهور گفته میشود آنستکه که باکی نداشته باشد از اینکه بخطر افتد این نیز رذیله خلقی و نفسانی است و پیامبران از رذائل خلقی مصون هستند.

وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ:

ساره همسر ابراهیم (ع) گفتگو و سخنان فرشتگان را با ابراهیم (ع) می شنید و ناظر بر جریان بود به این که میهمانان که گمان داشتند بشرند خودشان را بابراهیم معرفی نموده که فرشته و برای اجرای دستور پروردگار آمده که قوم لوط را هلاک نمایند.

در آن هنگام ساره حالت زنانگی و حیض بر او عارض شد با اینکه زیاده بر هشتاد سال از عمر او گذشته و پیوسته نیز عقیم و نزا بوده سپس فرشتگان بر حسب دستور پروردگار ساره توجه نموده بشارت و مژده داده از نظر اینکه جمله «فَبَشَّرْنَاهَا» بساحت

پروردگار نسبت داده است که بوی فرزندی بنام اسحاق و باسحاق نیز فرزندی بنام یعقوب موهبت خواهد فرمود.

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْغِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ:

ساره با شنیدن این مژده در شگفت شد گفت چگونه از من فرزندی بوجود می آید و حال آنکه پیر و فرسوده ام و اقتضای زایش در من نیست و گفته شده که ضحک بکسر ضاد و بمعنای تعجب است ولی تناسب ندارد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۶

زیرا تعجب ساره در اثر بشارت بوده و باید بدنبال مژده ذکر شود ابراهیم علیه السلام نیز پیر و فرسوده است اقتضاء تولید در او نیست این واقعه عجیب و مژده شگفت آوری است.

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ:

فرشتگان ساره گفتند چگونه در شگفت هستی از این مژده در صورتی که پروردگار آنرا خواسته و مشیت او بر آن تعلق یافته و بطور حتم است.

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ:

تفسیر بشارت است که رحمت و فضل پروردگار ابراهیم و تو را فرا گرفته که فرزندی مانند اسحاق پیامبر و یعقوب اسرائیل نواده ای بشما ارزانی فرماید که پیامبران از نسل شما بوجود می آیند و با وحی و تعلیمات غیبی ارتباط خواهند داشت از آیه چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- ساره همسر ابراهیم علیه السلام فرشتگان را با روان و قلب خود میدید هم چنین سخنان آنها را که با ابراهیم گفتگو میکردند می شنید شاهد آنستکه ساره محدثه و صدیقه است مانند مریم بنت عمران که جبرئیل علیه السلام را با قلب خود میدید و سخنان و مژده او را می شنید و با او سخن میگفت.

۲- ساره با اینکه دوره جوانی و کهولت خود را پشت سر نهاده و عقیم و نزا بوده در این دوره پیری و فرسودگی که همه قوا و نیروی بدنی خود را از دست داده ناگهان حالت زنانگی که شاهد بر اقتضاء زایش است در خود مشاهده نمود در آن هنگام بود که

فرشتگان مأموریت اصلی خود را انجام داده رو بساره نموده مژده فرزند بوی دادند و آیه نسبت بشارت را پروردگار داده است، ۳- ساره از شنیدن بشارت در تعجب و شگفت شد از نظر اینکه با نوای که عقیم و نزا بوده دوره پیری و فرسودگی وی اینک فرا رسیده و زیاده بر هشتاد سال از دوره زندگی او سپری شده چنانچه فرزندی از او بوجود بیاید خالی از عار و استهزاء نخواهد بود. انوار

درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۷

۴- فرشتگان بطور انکار بساره گفتند چگونه از این مژده در شگفت شدی در صورتی که تعجب در موردی است که سبب حادثه‌ای مجهول و یا بیمانند باشد و این مژده ظهوری از اراده و قضاء حتم کبریائی است و سیرت آن رحمت و فضل همیشگی است که پروردگار بتو و بابراهیم علیه السلام ارزانی فرموده هم چنانکه شما را اهل بیت وحی معرفی نموده است.

۵- فرشتگان بساره توجه داشته و به وی خطاب نموده و مژده داده‌اند و در سوره حجر آیه (قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ) در باره مژده به ابراهیم (ع) است که فرزندی از هاجر بنام اسماعیل ذبیح (ع) پروردگار باو موهبت میفرماید توجه خطاب بابراهیم (ع) است.

۶- در سه آیات قرآنی ورود مهمانان ابراهیم (ع) را تذکر داده و هر یک مقرون با اعلام اجرای عقوبت بر قوم لوط است ولی غرض اصلی مژده در باره فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب است.

۷- ابراهیم خلیل (ع) مهمانان خود را نشناخت که فرشته‌اند و گمان داشت که بشرند و گوساله بریان شده در اندک زمانی آماده نموده برای آنان حاضر کرد و از نظر اینکه از صرف غذا امتناع نمودند ابراهیم (ع) بیمناک شد که اظهار دشمنی می‌نمایند آنگاه مهمانان خود را معرفی نموده که فرشته‌اند خاطر او آرامش یافت ۸- سبب اینکه فرشتگان بابراهیم (ع) مأموریت خود را در باره اجرای عقوبت قوم لوط اعلام نمودند از نظر آنست که رسالت و ولایت ابراهیم (ع) عمومی و بر جامعه بشر در آن زمان و عصر است چنانچه حادثه مهمی رخ دهد پس از اعلام به وی بموقع اجراء گذارده می‌شود.

۹- ابراهیم (ع) پس از شنیدن خبر در مقام وساطت و شفاعت بر آمد و در آن باره اصرار نمود و آیه تعبیر بجمله (يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ) نموده است شاهد آنست که فرشتگان قدس وظیفه داشته‌اند به ابراهیم (ع) حادثه ناگوار را اعلام نمایند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۸

ابراهیم خلیل (ع) نیز در اثر رأفت و مهر خود در مقام شفاعت برآمد و از ساحت کبریائی تأخیر عقوبت آنان را خواستار شد محتمل است قول ابراهیم (ع) «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» آن باشد در صورتی که لوط پیامبر در آن سرزمین سکونت دارد سبب رفع عقوبت از اهل آن می‌شود و حصول از واژگون شدن خواهد بود.

إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ:

استناد بصفت مجدد پروردگار نموده زیرا اعزاز رسولان بسوی جامعه بشر و هم چنین مژده در باره آنان خلاصه نظام خلقت و مسطوره صفات ربوبی است فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ:

پس از آنکه مهمانان خود را معرفی نموده ابراهیم علیه السلام نیز آنها را شناخت و مژده فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب را شنید بسیار مسرور گشت آنگاه در اثر مهر و رأفت که به افراد بشر دارد با مهمانان عزیز خود در باره هلاک قوم لوط گفتگو نمود و از نظر تشریف مقام ابراهیم علیه السلام آیه اصرار و درخواست او را در باره تأخیر عقوبت قوم لوط بساحت پروردگار نسبت داده که از پیشگاه او تقاضای عفو و تأخیر می‌نمود و جدال ابراهیم علیه السلام بمنظور تخفیف و یا تأخیر عقوبت بود شاید که پشیمان شده توبه نمایند نه از نظر آن بود که بحکم و عقوبت پروردگار کراهت داشته و ناراضی بود بدلیل اینکه پروردگار صفت شفاعت او را مدح فرموده است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ:

پروردگار صفت مهر و رأفت و بردباری ابراهیم خلیل علیه السلام را برسول اکرم محمد صلی الله علیه و آله و بجامعه بشر اعلام فرمود که در باره عقوبت قوم لوط شفاعت می‌نمود باشد که در اثر مهلت و تأخیری اجرای عقوبت پشیمان شوند و توبه نمایند و مقام وساطت خود را صرف درخواست رحمت می‌نمود.

و نیز پیوسته ابراهیم علیه السلام بحالت انابه و بیاد پروردگار بسر میبرد و مقام رسالت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۴۹ و وساطت او شایسته است که چنین درخواستی از پیشگاه پروردگار بنماید بلکه در آن باره نیز اصرار داشته باشد. یا اِبْرَاهِيمَ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ:

ظاهر آنستکه کلام فرشتگان است که بنام ابراهیم خطاب نموده‌اند و او را از وساطت و شفاعت در باره قوم لوط باز داشته و نیز اعلام نموده‌اند که حکم از مقام کبریائی صادر شده و قابل عفو و یا تبدل و تأخیر نخواهد بود و بطور حتم استحقاق این چنین عقوبتی را دارند و ما مأمور اجرای آن هستیم.

بدیهی است از نظر آن بوده که قوم لوط در مقام توبه و بازگشت بسوی پروردگار بر نمی‌آیند و آخرین شب از زندگی خودشان را با اینکه بر حسب روایت گروهی که خانه لوط را محاصره نموده نایبنا شده بودند باز بغفلت گذرانیده در مقام توبه بر نیامدند و بر حسب آیه (لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) (۷۳-۱۵) ساحت پروردگار برای رسول گرامی صلی الله علیه و آله سوگند یاد فرموده که قوم لوط برفتار شنیع خو گرفته و حالت مستی و بیخبری آنان را فرا گرفته بود.

کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده، امام فرمود: پروردگار چهار فرشته برای هلاکت قوم لوط فرستاد، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروییل بر ابراهیم علیه السلام وارد شده، بر او سلام گفتند، چون خود را پیچیده بودند، ابراهیم خلیل (ع) آنها را نشناخت و بهیئت نیکو آنان را مشاهده نمود و ابراهیم (ع) در مهمانخانه خود از آنها پذیرائی نمود و برای آنها گوساله بریانی حاضر نموده نزد آنها گذارد میهمانان از غذا نمی‌خوردند، بیمناک شد. جبرئیل خود را معرفی نمود آنگاه ابراهیم (ع) آنها را شناخت و گفت: تو جبرئیل هستی. پاسخ گفت بلی، و همسر ابراهیم ساره آمد، جبرئیل او را مژده بفرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب داد، ساره نیز سخنانی با جبرئیل گفت و شنید. و آیه حکایت نموده است، ابراهیم به میهمانان گفت. بچه منظور آمده‌اید.

پاسخ گفتند: برای هلاک نمودن قوم لوط. ابراهیم گفت: چنانچه یکصد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۰

نفر در میان آنان خداپرست باشد، آیا آنها را هلاک می‌نماید، جبرئیل گفت نه ابراهیم گفت: چنانچه پنجاه نفر باشد، جبرئیل گفت: نه ابراهیم گفت: چنانچه سی نفر باشد، جبرئیل گفت: نه، ابراهیم گفت: چنانچه بیست نفر باشد، جبرئیل گفت: نه، ابراهیم گفت: ده نفر، جبرئیل گفت: نه، ابراهیم گفت چنانچه پنج نفر باشد: جبرئیل گفت: نه ابراهیم فرمود: چنانچه یک نفر خداپرست باشد آیا همه آنها را هلاک می‌نماید جبرئیل گفت: نه ابراهیم فرمود: لوط پیامبر در میان آنهاست، جبرئیل پاسخ گفت: ما بهتر می‌شناسیم محققا خود او را با فرزندان و دختران او نجات خواهیم داد، جز زوجه و همسر او که از جمله هلاک شدگان خواهد بود. در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده، گفت: هنگامی که ابراهیم (ع) مشاهده نمود که میهمانان از خوردن غذا و گوشت بریان شده که برای آنان حاضر نموده، نمی‌خورند بیمناک شد از نظر اینکه چنین مرسوم بود، کسی که نظر سوئی داشت، هنگام ورود بمنزل دیگری از غذای او نمی‌خورد، شاهد بر اظهار عداوت با او بود و چنانچه از غذای او می‌خورد، برای او حرام و خلاف انصاف است که در مقام عداوت با او برآید، بدین نظر ابراهیم (ع) بیمناک شد، همسر او ساره نیز میهمانان را خدمت میکرد، هر وقت میهمانان عزیزی بر ابراهیم وارد می‌شدند. ساره قیام بخدمت می‌نمود در آن میان ساره از ترس ابراهیم تعجب کرد، گفت ابراهیم از چه میترسی، میهمانان سه نفر هستند ولی اهل و خدمتگزاران ما بسیارند.

جبرئیل رو به ساره نموده، گفت: تو در شکفت شده‌ای. فرزندی از تو بوجود می‌آید، بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب. ساره در حیرت فرو رفت، گفت: واویلتاه، دست خود را بر خسار خود نهاده از نظر حیاء و حجلت، همچنانکه آیه فرمود: (فَصَيَّكُتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ) انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۱

ابن عباس گفت: هنگامیکه که ابراهیم این مژده را شنید آیه فرمود (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ

لوط) و جدال ابراهیم این بود، به جبرئیل گفت: چه مأموریت دارید، جبرئیل گفت: مأمور هستیم که قوم لوط را هلاک نمایم ابراهیم فرمود: در میان آنان لوط پیامبر است، جبرئیل گفت: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ» و نام او واثقه بود ابراهیم گفت: چنانچه یکصد نفر خداپرست در میان آنان باشد، آنها را هلاک می‌نمائید، جبرئیل گفت: نه ابراهیم گفت: چنانچه نود نفر خداپرست باشد، همه آنها را هلاک می‌نمائید جبرئیل گفت: نه. ابراهیم فرمود: چنانچه هشتاد نفر باشد آنها را هلاک می‌نمائید جبرئیل گفت: نه. ابراهیم فرمود: «إِنَّ فِيهَا لُوطًا، قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ» در تفسیر عیاشی از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام روایت نموده که امام فرمود: هنگامیکه از ساحت پروردگار حکم هلاکت قوم لوط صادر و اجراء شد، اراده فرمود، در عوض آن به ابراهیم مژده‌ای بفرماید، به فرزندى که سبب تسلیت خاطر ابراهیم گردد.

بدین جهت فرشتگانی نزد ابراهیم فرستاد که او را مژده دهند بفرزندى بنام اسماعیل، فرشتگان شبگاه بر ابراهیم وارد شدند، ابراهیم (ع) بیمناک شد که مبدا دزدانه‌ای باشند چون فرشتگان دیدند که ابراهیم وحشت دارد بوی سلام گفتند، ابراهیم نیز بآنها سلام گفت فرمود: من از ورود شما بیمناک شدم، فرشتگان گفتند مترس، ما آمده‌ایم بتو، بشارت دهیم بفرزندى علیم امام باقر علیه السلام فرمود مراد از غلام و فرزند همانا اسمعیل فرزند هاجر است، ابراهیم بفرشتگان فرمود: به من مژده فرزند میدهید، با اینکه پیر و فرسوده شده‌ام، چگونه این چنین مژده‌ای بمن میدهید، فرشتگان گفتند: بشارت محقق و بطور حتم است، از رحمت پروردگار ناامید مباش ابراهیم بفرشتگان فرمود: دیگر چه مأموریت دارید فرشتگان گفتند: مأمور هستیم که قوم تبهار لوط را هلاک نمایم، آنان مردمی جنایتکار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۲ هستند و در باره آنها عقوبت پروردگار را اجرا نمایم.

امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم گفت (إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ ... قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ) و پس از آنکه پروردگار قوم لوط را هلاک نمود، فرشتگان را بسوی ابراهیم اعزام نمود، که او را مژده دهند بفرزندى بنام اسحاق و سبب تسلیت خاطر او گردد، این است مفاد آیه (وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى ... فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ... فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ)، گوشت بریان شده است. (فَلَمَّا رَأَى أَنِّي دِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ وَ امْرَأَتَهُ قَائِمَةٌ).

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد ساره است که حاضر بود و او را بشارت دادند، بفرزندى بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب. آنگاه ساره تعجب نموده، از مژده فرشتگان در شگفت شد.

مفسر گوید: بر حسب روایت ابی حمزه ثمالی سوره حجر در باره اسماعیل ذبیح (ع) است و آیات سوره حجر (وَبَشِّرْهُمْ عَنْ ضَعِيفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِئْنَا بِبُشْرَى قَالُوا لَا- تَوْحِيلَ إِنَّآ بُشْرُكُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ) و از آیه (قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ) که ذیل این آیه و از سوره حجر است استفاده میشود که ابراهیم (ع) از فرشتگان سؤال نمود، چه مأموریت دارید.

پاسخ گفتند: مأمور هستیم که قوم لوط را هلاک نمایم استفاده می‌شود که بشارت به اسماعیل قبل از اجرای عقوبت قوم لوط بوده است، در صورتی که آیات سوره هود (وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ) ظاهر است در اینکه بشارت باسحاق و یعقوب نیز قبل از اجرای عقوبت قوم لوط بوده که ابراهیم در باره آنان جدال و شفاعت می‌نمود و بعید است که هر دو بشارت در یک مجلس بوده به این که به ساره مژده اسحاق و یعقوب داده شده و به ابراهیم (ع) مژده فرزندى بنام اسماعیل داده شده باشد، در صورتی که فاصله ولادت اسماعیل ذبیح با اسحق (ع) زیاد بر شش سال بوده. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۳

و نیز روایت ثمالی ظاهر است در اینکه بشارت به اسحق و یعقوب بعنوان تسلیت خاطر ابراهیم (ع) و پس از هلاکت قوم لوط بوده است.

ظاهر آنستکه بشارت در هر سه سوره در باره اسحق و یعقوب است و آنچه بطور صراحت در باره اسماعیل ذبیح است، آیه (وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) (۳۷-۹۹ و ۱۰۰).

بقرائن قطعی چندی این آیه در باره بشارت با اسماعیل ذبیح است.

۱- اسماعیل ذبیح (ع) زیاده بر شش سال بزرگتر از اسحق (ع) بوده.

۲- نخستین درخواست ابراهیم (ع) هنگام هجرت از بابل بسوی شام و اجابت آن بر حسب آیه (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ) اسماعیل علیه السلام است و در آیه (وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا-) (۱۱۳) تصریح بنام شده که غیر از ذبیح و اجابت او ضمنی است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۴

[سوره هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۳] ص: ۴۵۴

اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰) قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْبِرَ لِمَا إِلَيْكَ فَأَسِيرِ بِالْهَيْكَلِ بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۵

(شرح) ص: ۴۵۵

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا:

فرشتگان پس از ملاقات ابراهیم علیه السلام بسوی لوط آمدند و فاصله محل ابراهیم علیه السلام با شهر لوط چهار فرسخ بود. به هیئت جوانان خوش سیما بر لوط وارد شدند، لوط آنها را نشناخت که فرشته هستند، گمان کرد که بشرند، از خباثت و رذالت قوم خود بر آنان بیمناک گشت، بدین جهت ورود مهمانان بر او دشوار و ناگوار بود و نیز از نظر اینکه قوم لوط او را منع نموده بودند از اینکه مهمان پذیرد و به منزل خود دعوت نماید.

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ:

ذرع از ذراع گرفته شده بمعنای بازو و آرنج است و جمله کنایه از اینکه طریقه‌ای ندارد که از خطر پیش آمد ایمن گردد و مراد از یوم عصیب نیز روز بسیار سخت است که راه حل و وسیله رهایی از خطر آن روز نیست از نظر اینکه قوم او اصرار داشتند به عمل زشت، بطوریکه ممکن نبود از رفتار زشت و نیت سوء آنان کسی که وارد آن شهر می‌شود رهایی یابد، بدین جهت لوط علیه السلام به مهمانان خود فرمود: روز سخت است و شر و رسوائی سرتاسر آنرا فرا گرفته است.

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ:

قوم لوط با کمال شتاب بمنظور عمل زشت بسوی خانه لوط رو آوردند، زیرا بدین رفتار شنیع خوی گرفته بودند، عادت و سیره آن

قوم شده بود و در انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۶

نظر آنان قبح و وقاحت نداشت که درخواست عمل شنیع نمایند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: فرشتگان نزد لوط علیه السلام آمدند، در حالیکه در نزدیکی آبادی، در مزرعه‌ای مشغول بود. بر او سلام گفتند، لوط علیه السلام نیز پاسخ و سلام گفت. لوط آنها را به هیئت نیکو با لباس سفید مشاهده نمود، به آنان پیشنهاد کرد با او بمنزل بروند.

لوط علیه السلام با مهمانان بسوی منزل آمدند، لوط بیمناک بود از اینکه قوم او متوجه شوند، به مهمانان خود گفت: شما بسوی مردمی اراذل و تبهکار آمده‌اید، جبرئیل علیه السلام گفت: این یک گواه، زیرا پروردگار به جبرئیل علیه السلام دستور فرموده بود که قوم لوط را عقوبت نمایند، تا هنگامیکه سه بار بشناخت و رذالت آنان گواهی دهند.

پس از اندک زمانی لوط به مهمانان گفت: بسوی اراذل و مردمی بدکار آمده‌اید، جبرئیل گفت: این دو بار:

باز پس اندک زمانی که وارد شهر شدند لوط مجدداً به مهمانان گفت: شما بسوی مردمی پست و تبهکار آمده‌اید، جبرئیل گفت این سه بار آنگاه وارد منزل لوط شدند، چون همسر لوط جوانان را مشاهده نمود، به بام بالا رفته، آتش افروخت و مردم را خبر کرد، این علامت و نشانه بود، مردم که آتش و دود را دیدند، شتابان بخانه لوط رو آوردند.

قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ:

هنگامیکه لوط مشاهده نمود که گروهی بخانه او هجوم آورده و بطور صراحت درخواست عمل شنیع با مهمانان او می‌نمایند، ناگزیر شد که آنها را بطریق صحیح متقاعد نماید، دختران خود را با آنها پیشنهاد کرد که طریقه خرد و فطرت است و نظر به این که گروهی که بخانه او هجوم آورده بسیار بودند، غرض لوط (ع) بانوان و دختران قوم خود نیز بوده است.

زیرا پیامبران، بمنزله پدران مردم هستند و بانوان آنها دختران او بشمار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۷

می‌آیند و پیشنهاد دختران صلیبی خود نیز مانعی نداشته، زیرا در دین حنیف ابراهیم علیه السلام تزویج بانوی خداپرست با کافر و بت‌پرست جایز بوده است، همچنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ربیبه خود زینب را با ابی العاص بن ربیع تزویج نمود، در حالیکه مشرک بود و در جنگ بدر نیز در صف اسراء در آمد و سپس در اسلام حکم جواز نسخ شده است.

و گفته شده نظر به این که لوط پیامبر (ع) دختران خود را پیشنهاد میکرد که در اختیار مردم گذارد، ظاهر آنستکه بدون قید ازدواج بوده است.

پاسخ آنستکه به جمله (هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ) قید طهارت می‌نمود و مراد طهارت بلحاظ همسری و التزام به عقد ازدواج است، و گر نه قید جمله (هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ) بی‌مورد است و ساحت پیامبران منزّه است از اینکه به منظور دفع فاسد و عمل شنیع سخنانی بگویند که سبب تجویز عمل فاسد و قبیح دیگر گردد، بدیهی است، در همه دیانت‌های آسمانی و بحکم خرد زنا عمل قبیح و اساس اختلال نظام زندگی و قطع رابطه نسبی بشر خواهد شد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ:

لوط پیامبر (ع) در طی سخنان خود وظیفه رسالت و دعوت بحق را انجام میداد و آنان را از هر عمل ناسزا و گناه منع می‌نمود و از عقوبت پروردگار در باره این عمل زشت آنها را میترسانید.

وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِي و نیز تصریح می‌نمود و از خصوص عمل شنیع آنها را باز میداشت، که فضیحت و رسوائی بار نیآورند و عقوبت پروردگار را بیاد آورند.

أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ:

مردانگی و رشادت و همت آنان را بیاد می‌آورد، می‌گفت: مردم رذل و پست فطرت هستید و در میان شما یک نفر نیست که فتوت

و جوانمردی داشته باشد.

قیح و شاعت این عمل را بفهمد و این مردم را از هجوم و ورود بخانه‌ام باز دارد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۸
 قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ:

تهدید و نصیحت لوط پیامبر را نشنیده و بدان توجه ننموده‌اند. فقط از سخنان وی که گفت: دختران خود را که بر وفق خرد است در اختیار آنان میگذارد پاسخ گفتند: به این که خودت میدانی که خوی و عادت ما بر آنستکه به بانوان و دختران تمایل و رغبت نداشته و نداریم و از آن چشم پوشیده‌ایم و هجوم ما بخانه تو، بمنظور دسترسی به مهمانان است که بر تو وارد شده‌اند. ذکر جمله (لَقَدْ عَلِمْتُمْ) تصریح به آنستکه عمده اختلاف آن مردم که در مقام مبارزه و انکار لوط علیه السلام برمی آمدند و سبب هلاکت آنها نیز شد، همانا عادت کثیف آن قوم اراذل است و نیز استفاده می‌شود که لوط پیامبر علیه السلام در این باره با قوم خود پیوسته مبارزه می‌نموده است.

وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ:

مبنی بر تصریح است که غرض ما از هجوم بخانه تو همانا دست یافتن به مهمانان است و از خواسته خود نیز صرف نظر نخواهیم نمود.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً لَوَطَّ بِمِامِرِ (ع) آن گروه مردم را بسیار تهدید می‌نمود که حرمت او را در باره عدم تعرض به مهمانان او رعایت نمایند و او را هتک ننموده و ننگ بیار نیاورند، تا آنجا که دختران خود را پیشنهاد نموده که بطور مشروع در اختیار آنان گذارد، نپذیرفتند و به صراحت خواسته خود را تکرار می‌نمودند، از قبول و بازگشت آنان ناامید گشت، تمنا و آرزو نمود که بعضی از آنان با شعور بوده و رشد فکری داشته، او را در این باره کمک و یاری نموده و از هجوم آنان بخانه و دست یافتن به مهمانان جلوگیری میکردند.

أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ:

و نیز لوط (ع) تمنا می‌نمود، ای کاش خویشان و عشیره‌ای میداشتم که از من دفاع می‌نمودند و مرا از خطر هجوم بخانه و دست یافتن به مهمانان ایمن میداشتند انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۵۹

مراد از (رُكْنٍ شَدِيدٍ) خویشان نزدیک است که رابطه نسبی و رحمیت دارند و در رفع ضرر و خطر میتوان بآنها اعتماد و استناد نمود. مفسر گوید: تمنا لوط پیامبر (ع)، ای کاش خویشان و عشیره‌ای میداشتم که از من دفاع می‌نمودند، منافات با کمال ایمان و شهود توحید افعالی پروردگار ندارد، زیرا خواسته لوط (ع) از جمله وسائل طبیعی بشر است که از خطر دشمن ایمن گردد، نهایت آنکه وجود آنها و همچنین آثاری که بر آنها مترتب می‌شود از جمله نعمتها و ظهوری از مشیت پروردگار بدانند و هیچگونه شائبه استقلال برای آنها بخاطر او خطور نکند.

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ:

هنگامی که صحنه آزمایش قوم لوط گسترده شد و شقاوت و رذالت خود را اظهار نمودند و در آن باره اصرار داشته که بخانه لوط پیامبر (ع) هجوم آورده بمنظور اینکه بمهمانان او دست یابند و هر چه لوط پیامبر (ع) آنان را تهدید نمود، تا آنجا که زیاده بر طاقت است که دختران خود را پیشنهاد کرد، سودی نبخشید و بر قساوت و لثامت آنان افزوده شد.

آنگاه صحنه آزمایش پایان یافت فرشتگان بمنظور تسلیت خاطر لوط پیامبر (ع) خود را معرفی نموده، گفتند: ما فرشتگان نیرومند هستیم که پروردگار برای کمک و یاری تو و هلاکت این قوم بدسرشت اعزام نموده است و نیز خاطر ترا تسلیت دهیم که هرگز ضرر و زبانی از آنان بتو نخواهد رسید و آنچه را که اراده دارند، برای آنان میسر نیست.

بدین نکته باید توجه داشت، از نظر اینکه این جرم و جنایت بسیار قبیح است و اساس اختلال نظام و سبب انقراض سلسله بشر است

و عمل زشت و جنایتی قبیحتر از آن تصور نمی‌رود، بدین جهت پروردگار قوم لوط را بطور دقیق مورد آزمایش قرار داد و صحنه‌ای بآنها ارائه داد که برای هیچ یک از تبهکاران اقوام گذشته و آینده از سلسله بشر این چنین صحنه‌ای ارائه نشده که پروردگار فرشتگانی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۰

را اعزام نماید که خودشان را بصورت بشر به لوط پیامبر (ع) ارائه دهند که او بشناسد، سهل است، بلکه فرشتگان خودشان را بهمراه افراد آن قوم تبهکار به هیئت بشر ارائه دهند، بمنظور اینکه شقاوت و رذالت طبع این قوم به عرضه ظهور در آید و استحقاق چنین عقوبتی را داشته باشند.

با توجه به این که فرشتگان موجود مجرد و ناپیدا هستند، از نظر قدرت زیاده بر تصویری که دارند می‌توانند بر حسب دستور پروردگار خود را به هیئت بشر به مردم ارائه و نمایش دهند و بر قلب و روان مردم احاطه بیابند و مردم نیز از طریق قلب بطور تمثیل فرشتگان را دیده و فرشتگان نیز تجسم و انقلاب نیافته، موجود مجرد و نیروی غیبی بوده و تحیز و مکان نداشته‌اند بشر نیز از طریق قلب و روان فرشتگان را می‌یابند، نه بوسیله دیدگان.

همچنانکه فرشته مقرب، جبرئیل (ع) برای مریم صدیقه (ع) متمثل شده خود را بصورت بشر به مریم ارائه داد و با او گفتگو میکرد و بوی مزده میداد.

پروردگار جریان صحنه اسف آور قوم لوط را در آیات کریمه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام فرموده و بجامعه بشر پیوسته یادآوری می‌نماید که عبرت گیرند و غرض اصلی از این صحنه جنبه تعلیم و تربیت سلسله بشر و اصطلاح نظام است.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ:

جمله تفریع و مبنی بر دستوریست که فرشتگان پس از معرفی خود و آرامش خاطر لوط پیامبر (ع) به وی گفتند: بفوریت، پاسی که از این شب گذشت خود و فرزندان و دختران خود را از این سرزمین بیرون ببر و کسی از خانواده خود را باقی نگذار و خود بدنبال آنان روانه شو.

و بر حسب آیه (وَأَمُصُّوا حَيْثُ تُوْمَرُونَ) (۶۶-۱۵) فرشتگان به لوط (ع) اعلام نمودند که خود و خانواده‌ات از این سرزمین خارج شو دستور میرسد که بکدام سو روانه و رهسپار شوی. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۱

إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ:

جز همسرت که او را به همراه خود از این سرزمین بیرون ببر، زیرا که او نیز مورد عقوبت بوده، او را مانند سایر افراد قوم تو هلاک خواهیم نمود.

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ:

فرشتگان به لوط علیه السلام گفتند: نزول عذاب و هلاکت قوم تو هنگام سپیده‌دم روز آینده است و طلوع فجر و سحرگاه امشب نزدیک است، محتمل است لوط علیه السلام از نظر نفرت و تأثر خاطری که از قوم تبهکار خود داشته مایل بود که همان لحظه و بفوریت فرشتگان دستور پروردگار را اجراء نمایند و آنها را مهلت ندهند.

و محتمل است فرشتگان فوریت آنرا اعلام می‌نمودند و بقرینه میتوان استفاده نمود که تأخیر اجرای عقوبت تا سپیده‌دم بمنظور آن بوده که لوط علیه السلام بتواند بر حسب جریان طبیعی خود و خانواده‌اش از آن سرزمین خارج شوند و ضمناً آخرین فرصت باشد که دقایق و لحظات آخرین زندگی، آن قوم تبهکار، شاید در مقام توبه برآیند و از سیره ننگین خود پشیمان شوند.

و بر حسب آیه (وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) (۵۴/۳۸) گروهی که بخانه لوط علیه السلام هجوم آورده بودند در اثر اینکه فرشتگان به دیدگان آنها اشاره نموده بودند نابینا شده، همه افراد قوم فهمیدند که عقوبت آنان را فرا خواهد گرفت.

و بر حسب آیه (لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) ساحت پروردگار برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد فرموده که

به احترام زندگی تو قوم لوط آنچنان به عادت ننگین خود بسر میبردند که حالت مستی و از خود بیخبری آنان را فرا گرفته بود.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَىٰهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ:

(سجیل) کلمه فارسی و مرکب از سنگ و گل است (منضود) بمعنای آنستکه اجزاء آن بهم پیوسته و چسبنده است و (مسومه) به

هیئت مفعول نشانه عذاب در آن انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۲

نهاده شده، جمله تفریع و بیان آنستکه هنگام سپیده دم فرا رسید.

ناگهان عذاب پروردگار نازل شد، کمترین لحظه‌ای آن سرزمین که در آن چهار قریه بنام سدوم که لوط (ع) در آن سکونت داشته و قریه‌ای بنام عامورا و دیگر بنام ذادوما و دیگر صبوایم و ازگون گردید و سنگ و گلهای آتشین از هر سو بر آن مردم پرتاب می شد و سبب زیادی عقوبت آنان گردید.

و کلمه عند ربك ظرف برای حجاره و معرف آنست به این که سنگ و گلهای از سنخ عالم مثال و از جمله عقوبت برزخی است که به روان پلید آن قوم پرتاب شده است و از نظر تشریف توجه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده، مبنی بر اینکه این عقوبت اختصاص بقوم لوط ندارد.

آیه از نزول عذاب و واژگون شدن آن سرزمین تعبیر به امر نموده عبارت از کن ایجاد است، یعنی فقط صدور فرمان و ظهور مشیت از ساحت کبریائی و فوق زمان است و وابسته به قید و شرطی نیست و بلحاظ این نظام عبارت از تحقق و وجود حادثه، واژگون شدن آن سرزمین و هلاکت قوم لوط است.

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ:

جمله نافیة و مبنی بر تهدید است. در باره مفاد آیه احتمالات چندی است.

۱- به بت پرستان مکه نیز سنگ و گل آتشین هنگام مرگ به آنان پرتاب خواهد شد و محتمل است مراد آن باشد که سرزمین قوم لوط که واژگون شد، میان مکه و شام واقع است و گذر از آن سبب عبرت خواهد بود و محتمل است مبنی بر تهدید گروهی است که مرتکب این عمل زشت و گناه بزرگ شده‌اند، هنگام مرگ سنگ و گل آتشین بآنان پرتاب خواهد شد.

در کتاب کافی بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده که حضرت فرمود: قوم لوط مردم نیکوئی بودند، ولی ابلیس آنان را اغواء نموده، گمراه کرد.

از جمله خوبی آنان این بود هنگامیکه دسته جمعی برای کار روانه می شدند بانوان آنها بدنبال آنان میرفتند، بدین منوال رفتار میکردند و پس از آنکه از کار انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۳

باز می گشتند، ابلیس کار آنها را خراب میکرد. بیکدیگر گفتند: که در صدد بر آئیم و بشناسیم، کیست که کار ما را خراب میکند. فهمیدند، جوانی است خوش سیما، بوی گفتند: که تو چرا کارهای ما را خراب می نمائی. بنا گذاشتند، آن جوان را بکشند. او را نزد شخصی گذاردند. پاسی که از شب گذشت جوان فریاد برآورد، آن شخص گفت: چه خبر است، جوان گفت، همه شب پدرم مرا به روی سینه خودش می خوابانید، آن شخص به جوان گفت: بیا بر روی سینه من بخواب در آن هنگام جوان خود را بر روی سینه آن مرد حرکت میداد، تا اینکه او را یاد داد که مرتکب عمل زشت با جوان شود و خود آن شخص نیز آن عمل را آموخت و فهمید.

صبح که شد، جوان گریخت آن شخص بمردم جریان شب گذشته را حکایت کرد در عجب شده، آن عمل زشت را فهمیدند و بتدریج عمومیت یافت بطوریکه مردان به یکدیگر اکتفا میکردند و سر راه و جاده افرادی را میگماردند که چنانچه مسافری وارد شود با او رفتار زشت می نمودند، تا اینکه مردان همسران خود را ترک کرده و بدین عمل زشت اکتفا می نمودند.

چون ابلیس دید که آنچه با مردان پیشنهاد کرده عمومیت یافته خود را بهیئت زن در آورده و نزد بانوان آنها آمد و بآنها گفت که مردان شما بیکدیگر اکتفا می نمایند، پاسخ گفتند، دیده ایم، لوط پیامبر (ع) آنها را موعظه می نمود شیطان نیز آنان را اغواء میکرد،

زنان هم بیکدیگر اکتفا نمودند. لوط پیامبر (ع) آنها را منع میکرد.

پروردگار جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را اعزام نموده و بهیئت جوانان بر لوط وارد شدند، در حالیکه او مشغول زراعت بود، لوط فرمود: کجا میروید، پاسخ گفتند: سید و مولای، ما را فرستاد نزد بزرگ این قریه، لوط فرمود: آیا نشنیده‌اید، مردم این قریه بجوانان دست می‌یابند و رفتار زشت می‌نمایند، بطوری که مجروح می‌شوند، گفتند: مولای ما امر کرده در وسط این آبادی گذر کنیم انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۴

لوط فرمود: حاجتی دارم، همین جا صبر کنید، شب هوا تاریک شود.

فرشتگان صبر کردند، لوط دختر خود را فرستاد برای آنان نان و آب آورد، عبائی نیز برای آنان آورد و به خود پیچیدند که از سرما رهایی یابند.

چون دختر لوط رفت، باران تندی فرو بارید. لوط فرمود: الان جوانان به بیابان خواهند آمد. برخیزید بمنزل برویم، لوط از کنار دیوار میرفت ولی فرشتگان در وسط جاده راه میرفتند، لوط (ع) به آنها گفت: از کنار راه بروید فرشتگان گفتند: مولای ما این چنین دستور داده است.

شیطان در آن هنگام کودکی را از بغل مادرش گرفته بجای افکند، مردم آن قریه فریاد برآوردند و همه آنها به درب خانه لوط هجوم آوردند، چون جوانان مهمانان لوط را دیدند گفتند لوط نیز عمل ما را پیش گرفته است، لوط فرمود:

اینها مهمانان من هستند، به وی گفتند: مهمانان تو سه نفرند، یکی نزد خودت باشد و دو نفر از آنها را بما بده.

لوط فرمود: ای کاش من خویشان و اقربائی میداشتم که از من حمایت می‌کردند، مردم بدرب خانه لوط هجوم آوردند، آن را شکستند و لوط را به زمین افکندند.

آنگاه جبرئیل خود را معرفی نموده به لوط گفت: ما فرشته‌هائی هستیم که پروردگار ما را فرستاده است. کفی خاک از زمین برداشته بسوی آن مردم افشاند همه آنها نابینا شدند.

لوط به فرشتگان گفت: از پروردگار چه دستور دارید؟ پاسخ گفتند:

هنگام سحر همه این مردم را هلاک خواهیم نمود، لوط گفت: من نیز حاجتی دارم گفتند چیست؟ گفت: الان آنها را هلاک کنید، زیرا بیم آن دارم که پروردگار آنها را مهلت دهد، فرشتگان گفتند هنگام هلاکت آنها سپیده‌دم است و صبح نیز نزدیک است، به لوط گفتند: تو فرزندان و دختران خود را بردار و از این سرزمین خارج شو و همسرت را واگذار در اینجا بماند. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۵

امام باقر علیه السلام فرمود: پروردگار به لوط پیامبر ترحم فرماید، چنانچه میدانست در خانه او کیست هر آینه میدانست که از هجوم آن مردم، خطری به او متوجه نخواهد شد، زیرا لوط گفت: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ) چه رکن و پناهی محکمتر از جبرئیل است که در خانه او بود، پروردگار به رسول اکرم (ص) فرمود: (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ) هر که از افراد مسلمان چنانچه مانند عمل زشت قوم لوط رفتار نمایند این چنین عقوبت خواهند شد، رسول اکرم فرمود: هر که این عمل زشت را مرتکب شود، نخواهد مرد، جز اینکه مردم را بسوی خود میخواند.

مفسر گوید: فرشتگان وجودات قدس و دارای قدرت و نیروی توانائی زیاده بر تصور هستند و از مظاهر تدبیر ساحت پروردگارند و آیه در باره آنان فرمود:

(عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) و نیز آیه از آن به رکن شدید تعبیر نموده از نظر اینکه پیوسته واسطه اجراء تدبیر پروردگار در عوالم هستند و در باره آنان از نظر قدس ذاتی تخلف و تمرد مفهوم ندارد و از قدرت آنان میتوان تعبیر به اختیار نمود که صدور فعل و وظیفه و یا ترک آن قبل از صدور یکسان است بدیهی است صدور فعل و یا ترک عملی لا محاله اصل و

ریشه روانی و تحقق و ثبوتی داشته که به نیروی اختیار در خارج تحقق می‌یابد.

مثلاً شخص تبهکار با میل و رغبت روانی فعل حرام را بجا می‌آورد و خواستار پستی و شقاوت می‌شود، فقط از نظر غلبه شهوت و یا غضب است که در روان او فرمانروا بود، و مؤمن پرهیزکار که اقدام به فعل حرام نمی‌نماید از نظر آنستکه مخالفت در روان او ثبوتی نداشته، بلکه اطاعت در روان او نقش مؤثری داشته، در باره فرشتگان قدس نیز هرگز مخالفت و تمرد از دستورات و وظائف تصور نمی‌رود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۶

زیرا مقدس از شهوات و منزه از تمایلات هستند، مقام ذاتی آنان طاعت و انقیاد محض است و تمرد از وظیفه در باره فرشتگان محال است و موجود کامل هستند و کمالی در کمون ندارند که بدان نائل شوند. همچنانکه روان قدس پیامبران و صورت اعتقادی آنان اطاعت محض و انقیاد دائم است، با اینکه کاملند هر لحظه در سیر و سلوک بسوی کمال زیاده بر تصور هستند و هرگز تمرد و مخالفت در روان آنان خلیجان ندارد و صفای ارواح آنان را خطوط مخالفت تیره نمی‌نماید.

و بر حسب آیه (وَ عَلَّمَكُمَا لِمَ لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ)

که در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده مبنی بر اینکه پروردگار در اثر تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی حقایق را بر تو کشف نموده که محال است بغير طریق الهامات غیبی استفاده نمائی و از طریق عادی و نیروی حواس و خاطرات ذهنی نمی‌توان باین حقایق راه یافت و استفاده می‌شود که پیامبران و اوصیاء نیز زیاده بر نیروهای احساسی که با خارج ارتباط می‌یابند از طریق قلب با تعلیمات غیبی نیز ارتباط دارند و سنخ معلومات آنان از طریق تعلیمات غیبی غیر از معلومات از طریق حواس و سنخ دیگری است علم و شهودی که با نیروی درک الهامات غیبی موهبت می‌شود تعبیر بعصمت می‌شود و آثار عملی بطور حتم آن صرف انسان است از هر گونه لغزش و از خاطرات بیهوده تا چه رسد بخیال گناه و یا ارتکاب معصیت.

و بعبارت دیگر لازم ایمان و صورت اعتقادی اکتسابی تاثیر آن در تقوی بطور غالب است بطور دائم ولی ایمان موهوبی و صورت اعتقادی ذاتی سبب عصمت و پرهیز از لغزشها و گناهان بطور حتم است زیرا علم و صورت اعتقادی پیامبران از طریق موهبت پی‌درپی و الهامات غیبی است و هرگز خاطرات نفسانی و تمایلات بر آنها غلبه نخواهد نمود زیرا این نیروها مسخر و تابع نیروی عصمت و ایمان آنها می‌باشند.

در کتاب کافی بسند معتبر از امام صادق (ع) در باره آیه (وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً) انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۷
 مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ)

فرمود: هر که عمل زشت قوم لوط را جائر بداند بآستانه مرگ در نیاید جز اینکه از سنگهای آتشین بر او پرتاب نمایند که سبب مرگ او می‌شود ولی مردم آنرا نخواهند دید.

در تفسیر قمی نیز بسندی از ابی بصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ) فرمود: هر که مانند قوم لوط عمل زشت مرتکب شود، هنگام مرگ از سنگهای آتشین بر او پرتاب می‌نمایند که سبب مرگ او می‌شود، ولی مردم مشاهده نخواهند کرد.

مفسر گوید: از نظر اینکه در برزخ عقوبت روحانی و مثالی است هرگز مردم آنرا مشاهده نخواهند نمود.

در کتاب کافی بسندی روایت نموده از امام صادق علیه السلام ضمن روایت آنستکه فرشتگان جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نزد لوط علیه السلام آمدند در حالیکه او در خارج شهر مشغول زراعت بود، بر او سلام گفتند، خود را پیچیده بودند، لوط علیه السلام آنها را دید که لباس سفید در بر دارند پیشنهاد نمود که بمنزل بروند لوط علیه السلام جلو میرفت و فرشتگان بدنبال او میرفتند، لوط پشیمان شد از اینکه آنها را بمنزل خود میبرد گفت: چه پیش آمد ناگواری شد، لوط به مهمانان خود گفت: بنزد شرار خلق خدا آمده‌اید جبرئیل گفت: ما بعقوبت آنها شتاب نخواهیم نمود تا هنگامیکه سه بار به شرارت آنان گواهی دهند این اولین گواهی

است.

پس از اندکی لوط مجدداً بآنها گفت به نزد گروهی مردم تبهکار آمده‌اید جبرئیل گفت: این دو بار و پس از اندکی که بشهر رسیدند.

لوط فرمود: بشهر مردم بد سیرت آمده‌اید جبرئیل گفت: این سه بار وارد منزل لوط شدند، چون همسر او مهمانان را دید بیام رفت و آتش افروخت مردم دود آتش را دیدند بخانه لوط هجوم آوردند، همسر لوط به مردم گفت: میهمانانی به خانه ما آمده‌اند که هرگز چنین جوانان خوش سیما ندیده‌ام لوط به آن مردم گفت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۸

از عقوبت پروردگار بترسید و مرا نزد مهمانان رسوا ننمائید و احترام مرا رعایت کنید این دختران من پاکیزه‌ترند آنها را به نکاح در اختیار شما میگذارم آن مردم گفتند ما بدختران تو نیاز نداریم مردم که بخانه لوط هجوم آورده بودند وارد منزل شدند جبرئیل فریاد برآورد و به لوط علیه السلام گفت: بگذار وارد خانه شوند. جبرئیل با اشاره دیدگان آنها را نابینا کرد.

و آیه فرمود (فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) و سپس به لوط گفتند: (إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ) جبرئیل به لوط گفت ما فرشتگان مأمور هستیم که قوم تو را هلاک نمائیم.

لوط گفت شتاب کنید به وی پاسخ دادند هنگام هلاکت آنها سپیده‌دم است لوط خانواده خود را بخارج از آن سرزمین برد جبرئیل آن سرزمین را از ریشه کند و به آسمان بالا برد و ساکنان و فرشتگان آسمان صدای سگان و بانک خروسان را می‌شنیدند و سپس آنها را از گون نمود و از سنگهای آتشین بر آنها و بر آنانی که در اطراف بودند پرتاب نمود.

مفسر گوید: غرض روایت که سرزمین قوم لوط را کنده و باسما بالا برد که ساکنان آسمان و فرشتگان صداها را می‌شنیدند از نظر تقریب بذهن است، و گر نه مکان فرشتگان آسمان و کرات بالا نیست تا اینکه آن قطعه از زمین را بالا ببرند و واژگون نمایند، بلکه مراد از سماء سمو و علو معنوی و ماوراء جهان طبع ساکنان عالم قدس است و نیز فرشتگان از نظر احاطه و شهود، صدا و بانک خروسها را می‌شنوند، نه از طریق نوسان هوا که نزدیک شدن شرط آن باشد.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۶۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۵] ... ص: ۴۶۹

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَلَا تَنْتَقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸) وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُّوطٍ مِنْكُمْ بَعِيدٍ (۸۹) وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰) قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطًا لَّزَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُّحِيطٌ (۹۲) وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) كَأَنْ لَّمْ

يَعْتَوُوا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۱

(شرح) ص: ۴۷۱

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا:

این ششمین قصه‌ای است از پیامبران که در این سوره ذکر شده است و جمله عطف و تقدیر آن «و ارسلنا الی مدین» است و مدین نام فرزند ابراهیم خلیل (ع) که در آن قریه سکونت داشته و آنرا بنا نهاده است و شعیب پیامبر (ع) فرزند میکیل فرزند یشجر فرزند مدین فرزند ابراهیم (ع) است و از مادر نسب او به لوط پیامبر میرسد.

و در آیه نسبت ارسال و اعزام شعیب پیامبر (ع) بآن قریه داده شده بطور مجاز است در صورتی که بسوی اهل و ساکنان قریه اعزام شده است و از کلمه اخا استفاده می‌شود و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرمود: شعیب پیامبر (ع) خطیب پیامبران بوده است.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

اساس دعوت پیامبران جامعه بشر را در باره توحید و خداپرستی است که مردم به یگانگی پروردگار معتقد شوند و بسپاس نعمت آفرینش قیام نمایند.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

عقد سلبی مبنی بر تاکید در باره توحید افعالی پروردگار است که جز او شایسته ستایش و پرستش نیست زیرا جز او خالق و آفریدگاری نیست و تدبیر موجودات و ادامه نظام جهان و سوق پدیده‌ها بسوی غرض که از خلقت آنها است عبارت از انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۲

ادامه فیض وجود و از شئون خلقت و آفرینش است، بر این اساس توحید افعالی لازم توحید ذات و یکتائی صفات پروردگار است و جز او شایسته ستایش و پرستش نیست.

وَلَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ:

مکیال و میزان هر دو اسم آلت و وسیله سنجش و وزن است و منع از نقص در جمله (لا- تَنْقُضُوا) بلحاظ نقص در جنس فروخته و خریده شده و کم فروشی است و بطور مجاز نسبت نقص بمیزان و وسیله سنجش داده شده است و بقرینه اینکه پس از دعوت مردم به اصول توحید از کم فروشی و سنگ کم مردم را تهی نموده استفاده می‌شود که این گناه و خیانت و کم فروشی در میان آنها دایر و رایج بوده و سبب اختلال نظام زندگی آنان بوده است و هنگامی که جنسی را می‌فروختند از وزن آن کاسته، بخریدار تحویل میدادند همچنین جنسی را می‌خریدند، زیاده از وزن قرار داد می‌ستاندند و در خرید و فروش و داد و ستد، هر یک بدیگری خیانت می‌نمودند.

(إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ:

از جمله نصایح که شعیب پیامبر بمردم قوم خود می‌فرمود و آنان را از خیانت منع می‌نمود آن بود که می‌گفت: با اینکه همه شما در خیر و برکت و وفور نعمت زندگی می‌نمائید و باین عمل ناسزا حاجت ندارید. چرا کم فروشی می‌نمائید و مقدار ناچیزی از هر جنسی که می‌فروشید کم میدید و یا از جنسی که می‌خرید، زیاده وزن می‌نمائید و تحویل می‌گیرید که سبب فساد و اختلال نظام و سلب اعتماد مردم بیکدیگر است و إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ:

مبنی بر تهدید و اعلام به آنستکه جزء توحید و رکن خداپرستی اعتقاد و ایمان بروز قیامت است که جرم خیانت به اموال مردم و

کم فروشی سبب عقوبت و عذاب خواهد شد و از نظر اهتمام به عالم قیامت که رکن خداشناسی و محور نظام زندگی و سعادت بشر است، در ضمن اعلام حکمی از احکام فرعی و منع از خیانت به اموال انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۳

مردم بروز قیامت تصریح و یادآوری نموده و عذاب آنروز را بمردم اعلام نموده است، بصورت نصیحت که از خطر عقوبت در آن روز از شما خائف و بیمناک هستم و محیط، صفت یوم است ولی بر حسب معنا صفت عذاب است که راه و چاره‌ای از این نیست و بطور حتم مشرکان و متخلفان و کم فروشان را فرا خواهد گرفت و یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ:

عقد ایجابی و مبنی بر تاکید است از نظر اینکه سیره و روش قوم شعیب (ع) خیانت در داد و ستد و کلاهبرداری بوده است، بار دیگر تصریح و تاکید نموده که بآنچه میان خریدار و فروشنده وزن و کیل قرار شده بطور کامل وفاء نمایند و دو طرف معامله احراز کنند که بر طبق قرار داد رفتار نموده‌اند.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ:

دو آیه قبل اختصاص بمبیع و کالای خرید شده دارد، این آیه بطور عموم است و از نقص و خیانت و تخلف از قرار داد و کلاهبرداری در همه موارد نهی نموده است.

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

مبنی بر تاکید بآنستکه از هر گونه سبب فساد و اختلال نظام زندگی باید پرهیز نمود، چه جنایت قتل باشد و یا دزدی و سرقت و یا کلاهبرداری و یا خیانت در داد و ستد و غش در معامله و یا تاخیر در اداء مبیع و کالای خریده شده و یا در پرداخت قیمت کالائی و چه بلحاظ فساد و هتک احترام مردم باشد و محتمل است بقرینه سیاق و از نظر اهتمام به امر معاملات و داد و ستدها هر گونه خیانت در مورد قراردادهای مالی مراد باشد، زیرا اکثر اختلافات و فسادها در اثر تخلف از پیمانها و قراردادهای مالی است بدیهی است، هر که اقدام بخريد کالائی می‌نماید در اثر حاجت و نیاز او است و مقدار آن را نیز در نظر می‌گیرد، همچنین قیمت آنرا می‌سنجد که در توانای او باشد، چنانچه خیانت در داد و ستد دائر گردد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۴

و کم فروشی رایج باشد، زیاده بر اینکه از خرید کالا ضرر بر او وارد شده از جهت اینکه با حاجت او نیز تکافو نمی‌کند ضرر بیشتری متوجه او خواهد شد بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

تجارت و خرید و فروش کالا رکنی از آسایش عموم طبقات جامعه است به این که هر یک از اصناف کسبه و بازرگانان کالائی را که تهیه می‌نمایند و بمعرض فروش می‌گذارند، بر طبق عرف، سودی بر آن می‌افزایند. آن رنج و سودی است که بحکم فطرت و شرع جائز و گوارا است و اهل ایمان فقط از مال حلال و جائز باید استفاده نمایند که ضمانتی بعهده نگینند، زیرا همه اعمال عبادی اهل ایمان پیوسته و مربوط بیکدیگر است. سود و محصولی که از داد و ستد و خرید و فروش کالا بدست آورند، نیز باید حلال و بطور مشروع باشد تا اینکه اعمال و عبادت آنان صحیح و مورد قبول قرار گیرد و اجر و ثواب داشته باشد و چنانچه از طریق غیر مشروع باشد، مانند خیانت و کم فروشی و رباخواری گذشته از اینکه سبب ضمان می‌شود، سبب بطلان و بیهوده شدن همه اعمال عبادی آنان نیز خواهد شد.

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ:

آیه بیان حقیقی از معارف است که هر یک از نعمتهای پروردگار گرچه بظاهر زوال پذیر است ولی زمینه نعمتهای دیگری است و غرض اصلی از خلقت بشر تأسیس مکتب قرآن و تعلیم و تربیت رسول (ص) و اوصیاء او علیهم السلام است و لطیفه نعمتها که اصیل و باقیست و ثقل نظام خلقت معرفی شده دو نعمت وابسته بیکدیگرند و خیر محض و محض خیر خوانده شده و اختصاص به اهل ایمان و پیروان برنامه مکتب قرآن دارد که هرگز ارتباط آنان با پروردگار قطع نمیشود و نظر به این که هر یک از آیات کریمه با اختلاف و نسبت آنها راجع به معنای واحد بسیط و توحید خالص است از شئون آن نیز مقام دعوت همیشگی بتوحید است که

قائم به بقیه الله خواهد بود. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۵

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ:

شعیب (ع) در مقام نصیحت به تعلیم و تربیت قوم خود آنان را بخداپرستی و به حفظ امانت دعوت می نمود و اینکه زندگی خودشان را بر اساس تعاون گذارند و از خیانت به اموال یکدیگر و کم فروشی و کلاهبرداری پرهیزند و سمت خود را نیز اعلام می نمود که سعادت و نیکبختی و انتظام زندگی مردم وابسته به رفتار نیک افراد جامعه است و وظیفه رسول از جانب پروردگار فقط ارشاد و اعلام دستورات و مواد اصلاحی و تعاونی است و هرگز عهده دار صلاح و انتظام زندگی جامعه نبوده و مسئول سعادت آنان نخواهد بود.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا:

قوم شعیب در برابر دعوت مردم بخداپرستی و به امانت در داد و ستد اعتراضاتی می نمودند و بنام شعیب باو خطاب می نمودند. که قرینه هتک و بی اعتنائی به او است، از جمله اعتراضات آنان بر دعوت او آنستکه این آئین که برای خود برگزیده‌ای بنام صلاه و اظهار حاجت و نیاز بسوی آفریدگار که پیرو آن هستی و آنرا آئین خود معرفی می نمائی و پیوسته ما را به پیروزی از آن دعوت می نمائی این آئین فقط بر تو فرمانروا است و تو را دعوت می نماید که طبق آن عقیده و آئین رفتار نموده و سپاسگزار باشی و به آئین ما هرگز ارتباط ندارد تو بر طبق مرام و آئین خود رفتار بنما و ما نیز هرگز از آئین نیاکان و از شعار قومیت خود اعراض نخواهیم نمود و پیرو مرام و آئین تو نخواهیم شد.

أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا:

استفهام انکار و توبیخ است که مرام و آئین که برگزیده‌ای و طبق آن اظهار حاجت بسوی آفریدگار می نمائی سبب نمی شود که ما را از آئین نیاکان خود منع نمائی و بمرام و آئین خود، ما را دعوت نموده بلکه تو پیرو مرام و آئین خود باش ما نیز بر حسب وحدت ملیت خود پیرو آئین نیاکان و حفظ قومیت خود خواهیم بود و پیوسته شعار ملیت و وحدت قومیت خود را رعایت و حفظ خواهیم نمود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۶

أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ:

همچنین مرام و آئینی که برگزیده‌ای، ما را از تصرف در اموال خود باز میداری و منع می نمائی و از سودی که از داد و ستد، بدست می آوریم، ما را منع می نمائی این آئین است که خود برگزیده‌ای و اختصاص بخودت دارد و هرگز به اموال و به داد و ستد و به تجارت ما ارتباط نخواهد داشت. ما در اندیشه و اعمال و رفتار خود کمال اختیار داریم همچنین در اموال خود هرگونه تصرف نمائیم می توانیم و کسی نمیتواند ما را در تصرف و اموال خود محدود کند.

إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ:

با این فضایل نفسانی که به آنها آراسته‌ای، دارای حلم و بردباری و نیز دارای رشد فکری هستی، هرگز شایسته نیست بر حسب آئین که خود برگزیده‌ای ما را پیروی از آن دعوت نموده الزام نمائی و ما را از پیروی آئین و طریقه نیاکان خود منع می نمائی و در تصرف در اموال خود ما را محدود نموده و از هر جهت حریت ما را سلب می نمائی.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي:

شعیب پیامبر (ع) بقوم خود خطاب نموده می گفت با اینکه دلیل آشکار و معجزه‌ای از جانب آفریدگار در باره رسالت خود ارائه داده آیا شایسته است نسبت ناروا بمن بدهید، با اینکه پروردگار از علم و بصیرت مرا بهره داده و با وحی و تعلیمات غیبی ارتباط دارم، دعوت مردم را بخداپرستی و تأکید در باره آیات در داد و ستد و منع از کم فروشی سفهی پندارید.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ:

مرام من نیز خداپرستی و امانت در باره اموال مردم و میانه روی در همه امور است و آنچه که از آنها نهی می‌نمایم موادیست که صلاح اجتماع در آنستکه از آنها پرهیز نمایید. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۷

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ:

غرض از دعوت آن است که در مقام ستایش از نعمت‌های پروردگار بر آیند.

شعیب پیامبر (ع) بر حسب امر پروردگار در مقام اصلاح قوم خود بر آمده پیوسته آنها را بتوحید و بخداپرستی دعوت می‌نمود و از خیانت باموال مردم و کم فروشی باز میداشت و آنان را منع می‌نمود بدین جهت در مقام تکذیب و مبارزه با او بر آمده می‌گفتند: سخنان تو حریت ما را در عقیده و چه در باره اموال خود سلب می‌نماید و ما در پرستش بت و چه در باره تصرف در اموال خود حریت داریم و آزاد هستیم.

شعیب علیه السلام پاسخ از اعتراضات آنان می‌گفت: من رسول از جانب پروردگار هستم و دلیل آشکار و معجزه نیز ارائه داده‌ام، پروردگار از نظر آفرینش مالک حقیقی است، بشر در اثر سپاسگزاری از نعمتهای او هرگز حریت نخواهد داشت و باید در مقام شکر او برآید. گذشته از اینکه بآنچه شما را دعوت می‌نمایم امری است فطری.

بشر به حکم خرد باید آفریدگار منعم خود را بشناسد و از نعمتهایی که به وی ارزانی داشته و به رایگان در دسترس او نهاده سپاسگزارد. بشر نسبت بانکار نعمت و ستایش بر خلاف حقیقت هرگز حریت و آزادی نخواهد داشت و انکار نعمت آفرینش ظلم و ستم بساحت پروردگار است.

همچنین نسبت بخیانیت در اموال مردم و کم فروشی بحکم خرد کلاهبرداری و ستم بر مردم است و هرگز بشر در باره خیانت و دستبرد باموال مردم حریت نخواهد داشت و آزاد نخواهد بود و از جمله شاهد بر صحت دعوی خود آنستکه مرام و دین من خداپرستی است و هرگز جز آفریدگار را پرستش ننموده و همچنین نسبت باموال مردم خیانت ننموده‌ام و غرض از دعوت من اصلاح عقیده و آئین مردم است که خداپرست شوند و نسبت باموال دیگران نیز خیانت ننمایند، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۸

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ:

بیان توحید افعالی پروردگار و بفضل و بتوفیق او است و هرگز عمل خیری را بطور استقلال بخود نسبت نمیدهم آنچه بدستور پروردگار در مقام اصلاح امور قوم خود بر آمده‌ام و آنها را نصیحت و پند داده و ارشاد نموده‌ام و بحکم خرد متوجه نموده به این که بشر باید در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآید و از نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان دسترس او نهاده شکر گذارد و بمنظور اصلاح و انتظام زندگی از خیانت باموال مردم پرهیزند تا اینکه زندگی آنان بر اساس سعادت و مسیر آنان نیک بختی باشد. از جمله پروردگار بفضل خود مرا به سمت رسالت و تعلیم و تربیت قوم خود اعزام فرموده، همه این اسباب و وسائل ظهوری از فضل و مشیت پروردگار است که بمن ارزانی فرموده و از آن سپاسگزارم.

توفیق و رستگاری صفت فعل پروردگار است نظر به این که بشر برای انجام هر عمل خیر نیازمند بامکانات و شرایطی است و چه بسیار از آنها از حدود قدرت او نیز خارج باشد، ولی پروردگار بفضل خود و از نظر قابلیت و شایستگی اهل ایمان آن شرایط را فراهم می‌آورد و در نتیجه بتواند آن عمل خیر را باسانی انجام دهد.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ:

از جمله سپاس از این نعمت آنستکه آنرا بطور شهود از ساحت کبریائی دانسته و باو اعتماد نمایم و جز او در نظام وجود، بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت و او سبب حقیقی و همه اسباب و وسائل طبیعی و روابط آنها نمونه‌ای از مشیت و خواسته او است و پیوسته امور خود را به او واگذارده ارجاع می‌نمایم و همواره بساحت او توجه داشته و لحظه‌ای غفلت نمی‌نمایم.

و نظر به این که توکل صفت نفسانی و بطور تحقق است، بهیئت ماضی تعبیر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۷۹

نموده و انابه و توجه به پیشگاه پروردگار فعل قلبی و جوارحی است بهیئت مضارع تعبیر شده و هر دو جمله دلالت بر حضر دارد.

يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ:

شعیب پیامبر (ع) قوم خود را پیوسته تهدید نموده می گفت: چنانچه از دعوت من ترمذ نمائید و در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآئید، عقوبتی مانند عقوبتهائی که به اقوام گذشته رو آورده شما را نیز فرا خواهد گرفت.

مانند قوم نوح (ع) که بوسیله غرق بهلاکت افتادند و یا مانند قوم عاد که بادهای تند و سهمگین آنها را هلاک کرد و یا مانند قوم صالح (ع) که صیحه و غرش آسمانی در لحظه‌ای همه آنها را بهیئت مرداری درآورد.

وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَبَعِيدٍ:

و یا مانند عقوبت قوم لوط که سرزمین آنان در لحظه‌ای واژگون گردید و همه آنها با عمق زمین پرتاب شدند و از شناخت رفتار قوم لوط که شهرت آفاق شده دیری نگذشته و از صفحات تاریخ و همچنین از اذهان مردم هر زمان سرگذشت عقوبت و هلاکت آنان هرگز فراموش نخواهد شد.

و فاصله زمانی زیادی میان قوم شعیب (ع) و قوم لوط نبوده زیرا لوط پیامبر (ع) همزمان با ابراهیم خلیل (ع) بوده و شعیب (ع) همزمان با موسی کلیم (ع) بوده و نسبت او به پنج واسطه به یعقوب اسرائیل و لاوی میرسد.

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ:

شعیب (ع) قوم خود را پیوسته پند داده و آنها را ارشاد می نمود. و رب صفت مشبهه صفت فعل پروردگار و اضافه به ضمیر خطاب نموده، می گفت در اثر تدبیر پروردگار شایسته است که در مقام سپاس از نعمتهای او برآئید و از گناهان خود پشیمان شوید و طلب مغفرت بمعنای درخواست ستر و عفو از شرک و گناهان و از خیانت در باره اموال مردم است که در مقام تدارک برآئید تا اینکه پروردگار دلهای انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۰

شما را از تیره گی شرک و کفر پاکیزه نماید و صفاء و نورانیت بخشد.

ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ:

آنگاه با صفاء قلب بسوی پروردگار رجوع نموده و در صف خداپرستان درآیند.

إِنَّ رَبِّيَ رَحِيمٌ وَدُودٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار و تفسیر صفت رب است که پیوسته رحمت هدایت را شامل افراد موحد و خداپرست می نماید و آنان را بسوی سعادت رهبری نموده سوق میدهد و صفت و دود نیز از مودت گرفته شده که رابطه و محبت خاصی است که پیوسته به محبوب خود توجه نموده و به وی رحمت و احسان می فرماید و صفت رب را در مورد این دو صفت اضافه بضمیر متکلم نموده از نظر اینکه رهبری هدایت و مودت یعنی توجه مخصوص ساحت پروردگار اختصاص باهل توحید پرهیزکار دارد قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا:

قوم شعیب در مقام انکار دعوت و مبارزه با او می گفتند: ما سخنان تو را نمی فهمیم. زیرا کلامی مرموز و ناروا، و قابل فهم و درک نیست.

بدین جهت بدعوت تو نمی توان توجه نمود و نیز در اجتماعات و قبایل دیگر قبیله تو بسیار زبون و معدود و انگشت شمار هستی و به پشتیبانی آنها هرگز نمی توانی به دعوت خود ادامه بدهی و چنانچه رعایت خویشان و وابستگان اندک تو نبود تو را مجازات نموده سنگباران می نمودیم.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ:

قوم شعیب در مقام مبارزه و تهدید وی می گفتند: دفع ضرر و دعوت تو در برابر قدرت و کثرت افراد و جمعیت ما ناچیز است و به

آسانی می‌توانیم شر و ضرر تو را از خود دفع نمائیم، تنها مانع ما رعایت وابستگان تو است که تو را بقتل نرسانیده‌ایم. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۱

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وِرَاءَ كُمْ ظَهْرِيًّا:

شعيب (ع) در پاسخ تهديد آنان بطور نصيحت و پند می‌گفت: ای قوم سخنان تهديد آمیز شما بسیار مورد عجب و شگفت آور است که احترام و موفقیت خویشان و وابستگان مرا رعایت نموده بدین نظر از قتل من خودداری می‌نمائید ولی عظمت و قدرت ساحت کبریائی را رعایت نمی‌نمائید و نعمتهای بی‌دری او را نادیده گرفته‌اید، پروردگار مرا بسمت رسالت اعزام فرموده، بمنظور اینکه شما مردم را رهبری نمایم و بخداپرستی دعوت نمایم و زندگی شما را انتظام دهم ظهري به کسر بمعنای پشت سر افکنده کنایه از اغراض و نادیده گرفتن است.

إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ:

ای قوم گرچه همه افراد شما در مقام لجاج سخنان ناروا گفته‌اید، آفریدگار بعناد قلبی و بسخنان و رفتار تهديد آمیز شما احاطه علمی و شهودی دارد و بعقوبت شما نیز نهایت قدرت دارد همچنانکه اقوام و پیشینیان شما را مانند قوم نوح علیه السلام و قوم هود علیه السلام و قوم صالح (ع) را در اثر تمرد و مخالفت هلاک نمود.

وَا يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ:

با اصرار شعيب (ع) در دعوت مردم بخداپرستی گروهی معدود دعوت او را پذیرفته بودند، از قبول دعوت سایر مردم ناامید گشت، با کمال اعتماد بساحت پروردگار آنان را تهديد نموده می‌گفت: ای قوم من آنچه قدرت در اختیار دارید، در باره منع از دعوت من بکار ببرید، من پیوسته به دعوت خود ادامه میدهم و لحظه‌ای از اداء وظیفه رسالت خود باز نخواهم نشست و پس از اندک زمانی مشاهده خواهید نمود کدامیک در اثر لجاج و عناد با حق و حقیقت عذاب دردناک پروردگار آنان را فرا میگیرد. انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۴۸۲

وَ اَرْتَبْتُمْ اِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ:

با اطمینان نجاج و موفقیت شعيب (ع) میفرمود: ای قوم من در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و انکار دعوت من در انتظار نزول عذاب باشید و بطور حتم عذاب خوار کننده شما را فرا خواهد گرفت من نیز پیوسته مراقب بوده و در انتظار رستگاری و موفقیت خود هستم.

وَ لَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا:

هنگامیکه فرصت آزمایش قوم شعيب پایان یافت و جزء گروهی اندک که دعوت او را پذیرفته بودند از قبول سایر مردم که دعوت او را پذیرند، ناامید گشت و قوم او نیز بخروج از قریه و همچنین پیروان او را تهديد نمودند و نسبت باخراج پیروان او تغییر عقیده داده، مانع شدند از اینکه بهمراهی شعيب خارج شوند.

بر حسب آیات سوره اعراف (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ) با الهام غیبی روان و زبان بشکایت و نفرین گشود، ناگهان در تیره گی شب زلزله و صاعقه و غرش آسمانی آنها را بهلاکت افکند.

وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا:

از نظر امتیاز ذاتی و مقامی که شعيب پیامبر (ع) از پیروان مکتب خود داشته آیه بر شعيب (ع) منت نهاده و او را نجات داده و از خطر ایمن داشتیم و سپس رهائی پیروان مکتب او را از خطر بطور عطف ذکر نموده است.

وَ اَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ:

نجات و رهائی از خطر که نمونه‌ای از رحمت پروردگار و امر وجودی است بساحت پروردگار نسبت داده شده ولی هلاکت که امر

ثبوتی و فقدان رحمت و حرمان از نعمت است بافرااد قوم که در مقام مبارزه با پروردگار بوده‌اند، نسبت داده است.

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ:

جمله تفریع و نتیجه نزول عذاب را بیان نموده ناگهان در تیره گی شب انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۳

صیحه و غرش آسمانی آنچنان جو و فضا را فرا گرفت که دل‌های آنان را پاره و هوش و نیروهای آنان را ربود، همه آنها که در خانه‌ها بگوشه‌ای خزیده و در بستر غفلت آرمیده بودند کمترین لحظه‌ای همه را بهیئت مرداری درآورد.

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا:

بیان هلاکت قوم شعیب است، گویا در آن سرزمین هرگز زندگی نمی‌کردند و آثاری از خود بجا نگذارند و علاقه و اموال و منالی در آن دیار نداشته‌اند زیرا گروهی که در سرزمین نیاکان خود زندگی نموده ناگزیر آثاری پدید آورده و هنگامیکه از آن مکان هجرت کنند، بطول می‌انجامد تا بتوانند علاقه خودشان را جمع‌آوری نمایند، ولی کفار قوم شعیب کمترین لحظه‌ای آن سرزمین را ترک کرده و آثاری از خود نگذارند.

أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ:

جمله انشاء و مبنی بر طرد قوم شعیب است که بهلاکت افکنده شده‌اند و از نظر اعراض از آن قوم، ساحت کبریایی بنام مدین و آن سرزمین بآنان خطاب طرد آمیز فرموده و از رحمت ابدی آنها را، رانده است.

كَمَا بَعَدَتْ تَمُودُ:

طرد قوم شعیب از رحمت بیکران مقام کبریایی مانند محرومیت قوم ثمود است که بر حسب آیه (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي) شعیب پیامبر (ع) نیز مانند صالح (ع) بآن صحنه هولناک و آن منظره وحشتناک دیده عبرت بآن اجساد پراکنده نظر رافت و مهر افکنده، به ارواح پلید آنان خطاب نموده، که ای وابستگان من وظیفه‌ای را که مقام کبریایی بعهده‌ام نهاده انجام دادم و لحظه‌ای از دعوت و مهر، بهر یک از شما دریغ نمودم و هرگز از پند و نصیحت هر یک از شما صرف نظر نمودم.

ولی هیچیک از شما لحظه‌ای بدعوت و سخنان مهر آمیز من توجه نداشته. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۴

و همواره به انکار و بمبارزه با ساحت کبریائی او برخاسته و لحظه‌ای بسوی رحمت و آموزش او رو نیاوردید، تا آخرین بار پیام ساحت کبریایی را به هر یک از شما رسانیده، تهدید به عقوبت نمودم و سرگذشت اقوام پیشینیان اقطار این سرزمین را یادآوری نمودم.

باز از نظر غفلت از مسیر خود و لجاج که روان هر یک از شما را تیره نموده سخنان تهدید آمیز مرا نشنیدید و ناگهان از هر سو عقوبت پروردگار هر یک از شما را فرا گرفت. هنگامیکه در تاریکی شب بگوشه‌ای خزیده و در بستر تیره‌بختی آرمیده بودید، صیحه و غرش آسمانی که زنگ خطری از عقوبت بود، فضا را فرا گرفت و صحنه را بلرزه درآورد که روان پلید هر یک از شما جسد خود را رها نموده، از قالب تهی گشت آنگاه بطور شهود صحت گفتار مرا یافتید ولی چه سود که فرصت را از دست داده و هنگامیکه سرنوشت خود را در دست گرفته و خواندید که مطرود و رانده از رحمت بوده و برای همیشه محکوم معرفی شده‌اید.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۵

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۹۹] ص: ۴۸۵

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْتُلُ قَوْمَهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۶

(شرح) ص: ۴۸۶

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمِهِمْ فَكَفَرُوا بِنُورِهِمْ فَوَسَّوْا لَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)

بهمراه داشت و در آیات بآنها اشاره شده است.

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

با اینکه موسی کلیم علیه السلام بر فرعون پادشاه قبط و پیروان او و بر مردم قبط اعزام شده بود ولی در اثر همراه داشتن معجزات بسیاری مانند دست درخشان و عصا که در اختیار داشت بر حسب ظاهر و نیز بحقیقت او سلطان بود. بدین جهت بر جریان امور و اوضاع آن سرزمین و احوال مردم فرمانروا گشت و پیوسته دعوت او وابسته به تهدید و بکار بردن معجزه بود و هیچیک از رسولان مانند موسی کلیم علیه السلام بر پادشاهی ستمگر همچون فرعون اعزام نشده است که مردم آن سرزمین را به پرستش و ستایش خود میخواند.

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ: «۱» بیان آنستکه موسی کلیم علیه السلام در اداء وظیفه رسالت و دعوت خود بطور

(۱) مفسر گوید: پروردگار عز اسمه موسی کلیم علیه السلام را بسمت رسالت بهمرهی هارون علیه السلام بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام فرمود و دو معجزه مانند عصا و دست درخشان نیز در اختیار او گذارد موسی دوره نوزادگی و کودکی و آغاز جوانی خود را در کنار فرعون بسر برده و پسر خوانده او بود.

هنگام اعزام موسی علیه السلام بسوی فرعون پادشاه قبط عرضه داشت، یک نفر از قبطیان را بقتل رسانیده‌ام، بیم آن دارم که بانتقام او مرا بقتل برسانند ساحت کبریائی بوی تأمین داده فرمود: إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ مِنْ پِشْتِيَانِ شَمَائِمِمْ وَبِرْ جَرِيَانِ امُورِ وَ كُفْتَارِ شَمَا نِظَارْتِ مِي نَمَائِمِمْ.

اما سرگذشت زینب کبری علیهما السلام دختر امیر مؤمنان علی (ع) در شام با سابقه و جنگهای خونین که ابو سفیان با رسول اکرم صلی داشته و همچنین جنگ خونین معاویه با پدر بزرگوارش علی (ع) و با برادرش امام حسن (ع) و حادثه دلخراش کربلا که زینب کبری (ع) حضور داشته و ناظر جریان بوده و با بانوان و کودکان باسارت بسوی شام اعزام شده.

در آن مجلس شوم هنگامیکه یزید پلید اظهار فخر و مباهات می نمود و غلبه خود را بحق جلوه میداد و بمنظور خونخواهی پدران و نیاکان معرفی می کرد و سکوت بر آن مجلس فرمانروا بود، آنگاه زینب کبری (ع) سکوت را در هم شکست و فریاد برآورد (امن العدل یابن الطلقاء) ای فرزند آزاد شده جدم رسول خدا و با سخنرانی آتشین کاخ ستم یزید را فرو ریخت. شایسته است مبارزه زینب کبری علیهما السلام با مأموریت موسی کلیم (ع) قیاس شود کدامیک خطرتر است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۷

مبارزه با فرعون پادشاه قبط و درباریان و بزرگان قبط بوده است، زیرا هیچیک از رسولان و پیامبران مانند موسی کلیم (ع) بسوی پادشاه ستمگری مانند فرعون پادشاه قبط اعزام نشده است، که طنین دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) وی فضای آن سرزمین کشور پهناور را فرا گرفته بود و مردم نژاد قبط، ساکنان آن کشور پیرو مرام و آئین فرعون پادشاه بودند و از خود مرامی نداشتند، انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۴۸۸

بدین جهت وظیفه موسی کلیم (ع) تنها دعوت بتوحید و بخداپرستی نبود بلکه در ضمن دعوت باید با سطوت و غرور فرعون و

درباریان وی و بزرگان طایفه و نژاد قبط نیز مبارزه نماید و پیوسته در دعوت خود آنها را سخت تهدید نماید.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَيْهِ:

فرعون نام پادشاهان قبط بوده که بر اهل و ساکنان سرزمین کشور مصر حکومت و فرمانروائی داشته و از آنست تفرعن بمعنای نخوت و غرور رسالت و اعزام موسی کلیم (ع) بسوی فرعون قبط و بزرگان قوم او از نظر آنستکه سایر طبقات مردم نژاد قبط طبق آئین و مقررات فرعون پادشاه، رفتار می نمودند و دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) او را پذیرفته و از خود آئینی نداشته‌اند و گر نه رسالت موسی (ع) همگانی و بر جامعه بشر بوده و اختصاص بفرعون و بزرگان قبط نداشته است.

فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ:

جمله تفریع بیان آنستکه در اثر دعوی ناروای وی و پادشاهی او آئین و احکام و دستوراتی مقرر داشته بود که مردم قبط ساکنان کشور مصر ناگزیر بودند که از مردم و آئین او پیروی نمایند و مقررات او را بموقع اجراء گذارند.

وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ:

آئینی که فرعون اتخاذ نموده همچنین احکام و مقرراتی را که در جامعه قبط اجراء می نمود سبب نجاح و رستگاری مردم و انتظام امور زندگی آنان نبوده بلکه سبب گمراهی و تیره‌بختی آنان بوده است و اضافه امر و تصریح بنام فرعون اشعار بآنستکه بر خلاف حکم خرد و مقررات جابراه‌ای بوده که مردم را پیرنگاه نیستی و سقوط سوق میداد.

از جمله آئینی که فرعون اتخاذ نموده و مردم قبط را بدان الزام نموده و به عقوبت تهدید می نمود، آن بود که درباریان و بزرگان و طبقات مردم را بمبارزه با دعوت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۸۹

موسی کلیم (ع) الزام می نمود.

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

بیان سیرت پادشاهی و فرمانروائی فرعون بر مردم قبط است که دعوی الوهیت می نمود و مقرراتی در سرزمین کشور مصر اجراء می نمود و مردم قبط نیز دعوی او را می پذیرفتند و او را به پیشوائی برگزیدند، آنستکه در قیامت از نظر ظهور سیرت پلید همه آنها را وارد دوزخ خواهد نمود.

فَأُورِدُهُمُ النَّارَ:

از هنگام دعوی الوهیت فرعون و اجراء مقررات خودپرستی و قبول مردم قبط از او سیرت آن حرکت اختیاری و سیر بسوی شقاوت ابدی و دوزخ بوده و در قیامت بنهایت مرتبه رشد نموده و بدوزخ اشراف یافته ناگهان فرعون مردم قبط پیروان خود را بدون حساب و بررسی به اندیشه و اعمال آنان وارد دوزخ خواهد نمود.

زیرا شرکت و مبارزه آنان با موسی کلیم (ع) سبب امتیاز ذاتی آنها بوده که در قطب مخالف و محرومیت از رحمت سیر نمایند. همین مبارزه با دعوت موسی (ع) در عوالم و نشئات دیگر ظهور بیشتری خواهد نمود در صحنه قیامت حالت ابهام و انتظار نداشته و بدون حساب و بررسی فرعون پیروان خود را که امتیاز ذاتی داشته‌اند وارد دوزخ خواهد نمود.

وَبَسَّ الْوَرْدُ الْمُورُودُ:

ورد اسم مصدر کنایه از آبی است که انسان با حالت تشنگی و التهاب قلب وارد آن میشود و غرض تشبیه جذب شعله‌های آتشین دوزخ است که فرعون و قوم قبط پیروان او را آنچنان در اثر سنخیت میرباید، مانند دریای آبی که تشنگان را خواه ناخواه بسوی خود میکشاند.

وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً:

جمله تفریع و بهیئت مجهول ذکر شده، بیان آنستکه در اثر پیروی از آئین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۰

فرعون همه مردم قبط گمراه گشته و از رحمت پروردگار برای همیشه رانده شدند.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ:

در روز قیامت نیز که آخرین عوالم سیر انحطاطی و بعد از رحمت است صورت شقاوت ابدی و سکونت در دوزخ بهر یک از آنها پیشنهاد می‌شود و انحطاط و تیره‌بختی زیاده بر تصور بشری است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۱

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۸] ص: ۴۹۱

اشاره

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (۱۰۰) وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱) وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴)

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵) فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷) وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ (۱۰۸)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۲

(شرح) ص: ۴۹۲

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ:

آیه اشاره به قصه و سرگذشت بعضی اقوام گذشته است که خلاصه و فشرده سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و قائم یعنی آثار و نشانه‌ای از آنان بجا مانده و حصید مانند حصاد آثار آنها از میان رفته است و محتمل است اشاره به آثاری از سرزمین آنها باشد.

همچنانکه آیه فرمود (وَ إِنْكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ)

صبح و شام از آن سرزمین و از آن سو گذر می‌نمائید چگونه عبرت و پند نمی‌گیرید.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمْ:

مبنی بر توبیخ است که هرگز بواسطه اجرای عقوبت بآنها ستم ننموده بلکه در اثر کفران نعمت آفرینش و مبارزه با دعوت پیامبران شایسته عقوبت و هلاکت شدند و هنگامیکه عذاب آنها را فرا میگرفت به بتها و خدایان ساختگی پناه برده که عقوبت را از آنان دفع نمایند، در صورتی که سبب زیادی کفران نعمت و استحقاق عقوبت بیشتری برای آنان بوده است.

وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ:

با اینکه پیامبران آنها را تهدید بعذاب می‌نمودند نمی‌پذیرفتند و به بتها انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۳

و خدایان ساختگی پناه برده که زیاده سبب کفران نعمت و استحقاق عقوبت آنان بوده است.

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ:

بعضی اقوام ستمگر که پروردگار آنها را مؤاخذه فرموده و بهلاکت افکنده نام آنها و چگونگی عقوبت آنان را بیان نموده است، چنانچه پروردگار بخواهد قومی را در اثر ستم و مبارزه با پیامبران مؤاخذه فرماید، این چنین عقوبت خواهد فرمود و آیه مبنی بر تشبیه عقوبت اقوام ستمگر و خودستا بطور کلی است، بذکر بعضی مصادیق مؤاخذه که نامبرده شده است.

إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ:

کیفر و عقوبت پروردگار ابدی و بسیار دردناک و زیاده بر تصور است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ:

در این آیات کریمه بطور مثال و نمونه سرگذشت هلاکت اقوامی چند یاد-آوری شده و در باره آنان که از عذاب قیامت خائف و ترسان هستند، نمونه و مثالی است که پروردگار در عالم قیامت نیز بیگانگان را عقوبت خواهد فرمود: و مسلمانان نیز عبرت گیرند و از مخالفت پروردگار در حذر باشند.

ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ:

تفسیر جمله متصله و بیان وصف ذاتی روز قیامت است. هنگامی است که همه افراد سلسله بشر از اولین و آخرین. بدون استثناء در آن روز در صحنه محشر خواه ناخواه گردهم خواهند آمد و آیه وصف روز قیامت را بطور اخبار بیان نموده، بلکه اجتماع و حشر سلسله بشر را در آن روز لازم ذاتی و وصف آن معرفی نموده.

یعنی در عقد موضوع اخذ نموده و آنرا بدیهی معرفی نموده است، همچنین سلسله بشر را بطور اجتماع و پیوستگی نامبرده، از نظر اینکه زندگی هر یک از افراد انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۴

بشر بر اساس ارتباط به زندگی سایر افراد، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم است، چه از نظر افعال و حرکات او و چه از نظر محصول و کمال زندگی وی از قبیل ایمان و کفر و سعادت و شقاوت و فضائل خلقی و صنایع و حرفه‌ها.

زیرا اعمال اختیاری هر یک از افراد بشر مرتبط یکدیگر و نتیجه اعمال و حرکات گذشته او است و از حالات روانی او سرچشمه گرفته و اعمال او نیز محصول و ثمره اعمال و افعال گذشته او خواهد بود و پیوسته از طریق اعمال جوارحی حالات و ملکات فاضله و یا رذیله و یا صنعت و حرفه‌ای را کسب می‌نماید.

پس مجموع افعال اختیاری هر فردی کمال ارتباط و پیوستگی با یکدیگر دارند از نظر اینکه حرکات اختیاری و سیر ارادی بشر لا محاله بسوی مقصد و کمالی است که خود برگزیده و پیوسته به تکاپو در آمده، بدان سو رهسپار می‌باشد.

بالاخره همه اعمال ارادی و حرکات اختیاری و گوناگون هر فردی از یک ریشه و از یک اصل و روان سرچشمه می‌گیرد، مانند برگهای درخت که از یک ساق و یک ریشه ظهور و رشد می‌نماید و در باره ارتباط افعال اختیاری هر فرد با سایر افرادی که تماس نزدیک دارند و اجتماع از آنان تشکیل می‌شود و بکمک یکدیگر زندگی می‌نمایند.

همین قیاس جاری است و ارتباط و وابستگی اجتماع بزرگ و بزرگتر سلسله بشر و آثار وجودی و اعمال آنان در هر زمان و هر عصر چه نسبت به اعصار گذشته و چه آینده بر همین اساس استوار می‌باشد.

مثلا افراد بشر بدون استثناء از طریق تناسل. محصول زندگی پدران و نیاکان خود هستند و بیک اصل و ریشه منتهی می‌شوند، آثار وجودی آنها که نظام رشد بشری است، آن نیز محصول و از مجموع اخلاق و اعمال آنها صورت می‌گیرد و وابسته یکدیگرند، ناگزیر وحدت و ارتباط کاملی در تمام شئون وجودی سلسله بشر تحقق می‌یابد.

بر این اساس بررسی به عقاید و اخلاق و اعمال آنان کمال ارتباط با یکدیگر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۵

خواهد داشت و جز ساحت کبریائی عهده‌دار محاسبه و بررسی بسرایر قلوب آنها نخواهد بود.

خلاصه نظام واحد که در سراسر این جهان فرمانروا است و همه اجزاء و ذرات و حرکات و پدیده‌ها و از جمله بشر و اعمال و

حرکات آنها که غرض اصلی است همه و همه را بطور جمعی و پیوستگی رو به صحنه قیامت سوق می‌دهد و به نظام دیگری که در آن عالم جاری و فرمانروا است محکوم می‌نماید و عالم برزخ که اختصاص به سلسله بشر دارد بانتظار اخذ نتیجه و استفاده کامل از آنچه در اثر سعی و کوشش در جهان آثاری نیک یا بد بجا نهاده بسر می‌برند و تا هنگامیکه نظام حرکت و سیر در این جهان فرمانروا و ادامه دارد عالم برزخ نیز برای سلسله بشر به حالت انتظار و آماده باش خواهد بود و هنگامیکه نظام حرکت جهان پایان می‌رسد و رابطه کرات گسیخته و پراکنده می‌شود، آثار نیک و بد افراد بشر نیز پایان خواهد یافت و سیر و تکامل هر یک از افراد نیز بنهایت می‌رسد و بصورت فعلیت در می‌آید.

ناگهان به فرمان ساحت کبریائی نظام گسیخته جهان و همه عوالم و نشئات وارد مرحله نهائی شده و بصورت بهترین نظام امکانی که محصول و ثمره نظامها است در خواهد آمد و از آن صحنه به عالم قیامت و محشر تعبیر می‌شود که نظام ابد و برقرار، در آن اجرا خواهد شد.

بدیهی است که همه این عوالم از جمله قیامت طفیلی است و غرض اصلی همانا ظهور مقامات انسانی و قرب جوار ساحت کبریائی است و غرض تبعی نیز ظهور بعد و حرمان گروهی از رحمت است که مسطوره نظام ربوبی و صفات جمال و جلال کبریائی است و اصل خلقت و محور همه عوالم امکانی معرفی شده است.

و آیه (يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ) نیز بدین نکته تصریح نموده که صفت ذاتی و غرض اصلی همانا حشر و گرد آمدن سلسله بشر در صحنه قیامت است. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۶

و ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ:

تفسیر جمله متصله و نیز وصف ذاتی عالم قیامت است که عوالم امکانی و جهان اختیار بخصوص بصورت فعلیت و حقیقت در می‌آیند و بکمال نهائی می‌رسند.

موجودات نیز بعد رشد و بکمال می‌رسند و نیروی شهود یافته که نهایت تعالی و ارتقاء آفریده است و آنچه در کمون هر موجودی نهفته بوده، ظاهر و آشکار می‌شود و جهان اختیار که صحنه شهود بطور محدود و غیب بی‌نهایت بود، و بدون واسطه اسباب، هرگز حرکتی تحقق نمی‌یافت و تدبیر پروردگار نیز از طریق نیروی غیبی فرشتگان اجراء می‌شد بمرحله کمال و شهود می‌رسد و بصورت عالم ابد و صحنه بی‌پایان در می‌آید و جز مشیت قاهر پروردگار در آن فرمانروا نخواهد بود و صفات پروردگار را بطور کامل و اقصى مرتبه امکانی ارائه می‌دهد آنگاه هیچ نقص و پنهانی در آن نخواهد بود.

فرشتگان نیز عهده‌دار وظیفه‌ای نخواهند بود و نیروی غیبی آنان در صحنه قیامت هرگز بکار نمی‌رود و سراسر موجودات جهان طبع که لازمه ذاتی و حد وجودی آنها تأثیر و فعل و سببیت بوده در قیامت از دست داده و از تأثیر و فعل ساقط خواهد شد، بلکه فرشتگان که زمام اجرای تدبیر را عهده دارند در صحنه قیامت سمت و تأثیری نخواهند داشت. و تأثیر و حد وجودی که کمال موجودات عالم طبع بوده در حقیقت از نقض این جهان است و عالم قیامت که محصول عالم طبع و سایر عوالم است همه اسباب طبیعی و نیروی غیبی فرشتگان نیز از تأثیر باز خواهد ماند و در آن صحنه جز اراده قاهره، ظهور نداشته و فرمانروا نخواهد بود.

شاهد این صحنه نیز فرشتگان و سلسله بشر و جن هستند و نسبت بساحت کبریائی نظر به این که ظهوری از مقام ذات بوده مورد احاطه قیومیه او خواهند بود و شهود فرشتگان مقرب نیز لازمه ذاتی آنان و بطور موهبت است و در باره سلسله بشر و جن صحنه قیامت مشهود است و قبل بر آن پنهان بوده، جز نسبت به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام. انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۴۹۷

وَمَا تُوخَّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ:

بیان آنستکه عالم قیامت بتأخیر نمی‌افتد جز در اثر اینکه مدتی که برای آغاز آن مقرر شده فرا برسد، آنگاه مقام کبریائی در

کمترین لحظه‌ای به اراده قاهره، آن صحنه بی‌نهایت و همیشه را میگستراند و ایجاد می‌نماید، محتمل است مراد از اجل محدود و محدود عبارت باشد از بقای عالم طبع که جهان آزمایش و اختیار برای سلسله بشر است و هنگامیکه نظام آزمایش سلسله بشر پایان یابد و کرات آسمان و زمین از سیر و حرکت باز ایستند و نظام آنها گسیخته و از یکدیگر پراکنده شوند.

آنگاه به اراده قاهره نظام عالم طبع و آزمایش سلسله بشر بصورت عالم آخرت و جزاء در می‌آید که آخرین عوالم و نشئات امکانی و ابدی است و سلسله بشر ناگزیر از رهگذر عالم آزمایش بصحنه قیامت و جزاء وارد می‌شوند، زیرا نسبت عالم قیامت و جزاء با نظام طبع و آزمایش طولی است.

بدین جهت تا هنگام دوره آزمایش سلسله بشر پایان نیابد عالم قیامت و صحنه جزاء برای سلسله بشر گسترده نخواهد شد نظر به این که نظام عالم جزاء مولود نظام عمل است و از هر لحاظ عالم جزاء تابع نظام عمل و چگونگی سعادت و یا شقاوتی است که هر فردی در عالم عمل و نظام طبع با نیروی اختیار کسب نموده است و سایر عوالم و نشئات: مانند عالم ذر و غیره.

نظر به این که ابدی است: مقارن با عالم اصلاّب و ارحام و عالم طبع و نظام آزمایش بوده و با همه عوالم معیت داشته و دارد ولی نظام عالم آخرت و جزاء تابع حد وجودی هر فردی است که از سعادت و فضیلت و یا شقاوت و ردیلت هنگام رهگذر از صحنه آزمایش کسب نموده است.

محدود بمعنای محدود و نهایت پذیر است و همه مراحل عالم طبع از دوره اصلاّب و ارحام و نظام آزمایش سلسله بشر محکوم بحرکت و تبدل است و حرکت و زوال در همه ذرات و موجودات ریز و کلان عالم طبع فرمانرواست انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۸ بدین قرینه مراد از کلمه (لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ) نظام عالم طبع است که پایان و نهایت پذیر است و نیز بلحاظ تقدم ذاتی و رتبی که عالم آزمایش و عمل بر عالم جزاء و ثواب و عقاب دارد.

با توجه به این نکته که زمان و حرکت اختصاص بعالم طبع دارد و پس از پراکنده‌گی کرات آسمان و زمین و گسیختن نظام جهان اجل و مدت مفهوم ندارد و عالم قیامت نیز غیر زمانی است و بر اساس این سنخ حرکت نخواهد بود.

بدین جهت محتمل است مراد از جمله (إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ) آن باشد که تأخیر پیدایش و گسترش صحنه قیامت و جزاء در اثر عالم طبع است که تقدم ذاتی دارد و نیز محدود میباشد.

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ:

از جمله صفات روز قیامت آنستکه کسی نمیتواند سخن بگوید، جز آنکه پروردگار باو اذن فرماید که گفتگو نماید و سخن بگوید، اشاره به این که عالم قیامت محکوم بنظام اضطرار است و اختیار بشر از لوازم عالم طبع و اساس نظام آزمایش و اداء وظایف است و عالم قیامت محکوم به نظام جزاء و تابع ایمان و کفر و عمل صالح و طالح هر فردی است.

چنانچه شخص بیگانه که در عالم اختیار و آزمایش ایمان و انقیاد نداشته و طریقه کفران و عناد پیموده، در روز قیامت نیز فاقد قدرت بوده و هرگز عملی را بخواهد نمیتواند انجام دهد. زیرا در باره کافر روز قیامت عالم اضطراب و عجز است که سیرت عناد و خودستائی او است و چنانچه بخواهد خاطرات خود را اظهار کند و سخن بگوید هرگز نمیتواند و قدرت آنرا ندارد.

تکلم و سخن عبارت از تلفظ و بکار بردن کلمات و جمله‌هایی است که در اثر وضع با معانی خاصی ارتباط یافته که شخص چنانچه بخواهد خاطرات خود را بدیگری اظهار کند، آن کلمات را تلفظ می‌نماید، شنونده که ارتباط الفاظ و کلمات انوار درخشان، ج ۸، ص: ۴۹۹

را با معانی آنها میدانند از شنیدن سخنان گوینده مقصود و غرض او را می‌فهمد، بدیهی است این چنین سخن اختصاص بعالم طبع دارد از نظر اینکه کسی بر خاطرات ذهنی شخصی دیگر احاطه و آگاهی ندارد و مانند موجودات و اعیان خارجی نیست که بوسیله دیدگان آنها را می‌بیند و می‌شناسد ناگزیر بشر برای اظهار خاطرات و رفع نیازهای خود الفاظ و کلماتی را که با معانی مخصوصی

ارتباط دارند بکار میبرد و شنونده غرض متکلم را می‌فهمد و عالم قیامت عالم شهود است، چیزی پنهان نیست منویات و خاطرات هر فردی ظاهر و آشکار است و محتاج به سخن نیست.

و نیز عالم قیامت عالم جزاء است و تابع ایمان و کفر و عمل صالح و یا طالح افراد بشر است شخص بیگانه که در دنیا بسوء اختیار پیوسته طریقه کفران نعمت و انکار پیموده در روز قیامت که هنگام کیفر او است محکوم به اضطراب و عجز و محرومیت از رحمت خواهد بود و قدرت و آسایشی ندارد که بتواند عملی را انجام دهد و یا سخن بگوید، بلکه از هر لحاظ محکوم باضطراب و فقدان و عجز است یعنی سیرت روان او تیره و عجز محض است.

إِلَّا بِإِذْنِهِ:

اذن پروردگار در عالم طبع و نظام آزمایش بر دو قسم است، اذن تکوین و اذن تشریح.

اذن تکوین عبارت از آنستکه از طریق اسباب و علل طبیعی امری و حادثه‌ای را پروردگار ایجاد نماید که بر حسب ظاهر اسباب علت و سبب داشته ولی سیرت و حقیقت آن ظهور اراده و مشیت پروردگار است که از پس پرده اسباب خود نمائی نموده است. این قانون کلی و استثناء ناپذیر فقط در عالم طبع جاری و فرمانروا است.

از نظر اینکه هر یک از موجودات این جهان که در حد خود از علل و اسباب طبیعی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۰ بشمار می‌آید فعل و تاثیر آن در خارج ظهوری از اراده پروردگار است که از طریق اسباب اجراء شده زیرا فعل و تاثیر عبارت از اقتضاء و اثر حد وجودی است که پروردگار این رابطه را در هر یک از موجودات عالم طبع بودیعت نهاده است.

مثلاً- تاثیر آتش در سوزانیدن چوب عبارت از تاثیر و حد وجودی است که در آتش نهاده و نیز تاثر و انفعال وجود است که در چوب نهاده و بر اساس توحید افعالی پروردگار هر تاثر و تاثر و فعل و انفعال و هر حرکت و تحولی در جهان مستند به پروردگار و ظهوری از خواسته او است و اذن تشریح پروردگار عبارت از تکلیف و صدور امر و نهی و بیان وظایف عملی است که در این اسلام مقرر است و این دو قسم اذن اختصاص به عالم طبع دارد و در عوالم و نشئات دیگر مانند برزخ و قیامت این سنخ اذن تکوینی و یا تشریحی پروردگار مفهوم ندارد.

اما نسبت باذن تشریح از نظر آنستکه صدور امر و نهی و تکلیف از لوازم نظام عمل و آزمایش سلسله بشر است و اختصاص بعالم طبع دارد و در عوالم و نشئات دیگر مانند برزخ و قیامت این سنخ اذن تکوینی و یا تشریحی پروردگار مفهوم ندارد اما نسبت باذن تشریح از نظر آنستکه صدور امر و نهی و تکلیف از لوازم نظام عمل و آزمایش سلسله بشر است و اختصاص بعالم طبع دارد که بشر نیروی اختیار و داوری خود را با کمک اسباب و امکانات و شرایط بکار ببرد، از نظر اینکه محکوم نظام طبع است.

آنگاه در مقام اطاعت و یا عصیان نسبت بوظایف عملی برآید و عالم برزخ و قیامت عالم جزاء است و هر عمل که در حدود قدرت او باشد از مقوله جزاء و ظهور سیرت نیروی ایمان و تقوی است و منشأ آن نیز قدرت و اراده بطور اطلاق است که بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا) ۳۶-۵۱ پروردگار در نتیجه ایمان و تقوی بآنان موهبت فرموده است و دارای درجات بیشمار بر حسب تعداد اهل ایمان میباشد که آنچه را اراده نمایند بر طبق نظام بوده، بیدرنگ و بدون سبب و واسطه پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۸، ص:

۵۰۱

بدین بیان استفاده شد صدور عمل اختیاری که بر اساس محکومیت نظام طبع و بکار بردن علل و اسباب است، در عالم قیامت مفهوم ندارد بلکه عالم جزاء است و در باره اهل ایمان و تقوی عالم قدرت و اراده بطور اطلاق است و نیازمند به سبب و شرط نیست و در باره بیگانگان عالم اضطراب و عجز و فقدان است و سبب و وسیله‌ای نیست که بتواند اضطراب و عجز خود را رفع نمایند.

و اراده تکوینی مقام کبریایی اساس عالم قیامت است که هر چه اراده فرماید بدون اینکه از پس پرده علل و اسباب باشد ایجاد فرماید و مانند عالم طبع نیست که پیوسته از پس پرده علل و اسباب طبیعی خواسته خود را ایجاد می‌نماید و اراده بطور اطلاق اهل

ایمان و تقوی نیز از شئون نازل و مظاهر اراده قاهره پروردگار است که پیوسته بر طبق حکمت و صلاح و نظام است. بر حسب آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا) (۲۶-۵۶) از نظر اینکه نیروی ایمان و تعلق آنها بساحت کبریائی و تقوای آنان باقصی مرتبه رشد و درجه کمال رسیده که هرگز بر قلوب طاهره آنان لغو و عمل بیهوده‌ای خطور ننموده و سایه نمی‌افکند و از قدسیان و در صف آنان بوده و ملحق به رسولان و پیامبران و همشین خواهند بود.

همچنانکه ارواح قدسیه پیامبران در این جهان و سایر عوالم بطور موهبت و اصالت نیرو و اراده مطلقه زیاده بر تصور داشته‌اند و مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی بوده و هستند. و عالم قیامت نیز محصول عوالم و نشئات و نظام آن نیز کاملترین نظام امکانی است. و بهترین سراب بی‌پایان و روشترین صحنه درخشان که صفات کبریائی را ارائه و تا ابد نمایش می‌دهد.

با توجه به اینکه عالم آخرت ظهور عوالم و ثمره آنها است همچنین نظام آن کاملترین نظام امکانی و مسطوره نظام شریف ربوبی است ولی بطور تبعی و غرض اصلی همانا ظهور و رشد سرائر هر یک از افراد بشر است.

همچنانکه از آیه (يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ) و آیه (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۲) اللَّهُ مِنْهُمْ شَيْءٌ-)

استفاده میشود، با اینکه سلسله بشر لطیفه و خلاصه انواع موجودات و غرض از نظام خلقت است، سرائر هر یک آشکار میشود و بصورت فعلیت در می‌آیند و چیزی پنهان و نهفته نمی‌ماند و خلاصه‌ترین سرائر موجودات ناپیدای امکانی سرائر نفوس بشری است. که پرده از سیرت و کمون آنها بکنار رفته و بصورت وجودی خودشان را اظهار می‌نمایند و نیاز بوسیله کشف نیست مانند دنیا که نظام غیب و شهود است و تنها بوسیله سخن و یا اقرار و یا اخبار و یا عمل، راز ایمان و کفر و فضیلت و رذیلت سیرت خود را اظهار کند.

بالاخره صحنه تابانی است که پنهانترین موجودات ناپیداری امکانی خودنمایی می‌نماید و عالم شهود بحقیقت معنا است و آنچه امکان ظرفیت داشته بحد رشد و کمال میرسد، سیر عوالم امکانی و نیل باقصی مرتبه شهود و کمال نسبت بساحت کبریائی و احاطه قیومیه او تفاوتی ندارد و همه عوالم یکسان ربط و تعلق محض به او و مظاهری از صنع اویند و هرگز بر او امری بطور تدریج و یا پنهان نبوده و تصور نمیرود و نسبت سراسر موجودات بقیاس مقام کبریائی نسبتی است ثابت مانند نقطه‌ای که از ازل تا ابد در حیطه شهود کبریائی باشد به ثبوت ظلی.

زیرا منازل خلق و عالم امر بطور اطلاق ظهوری از صفات و احاطه قیومیه و تدبیر اویند و ساحت کبریائی خالق و آفریدگار آنها و نیز خود، غرض از آفرینش است، زیرا مقام پروردگار تام و فوق تمام و منزله از نقص و حاجت است.

در باره کبریائی او استکمال و یا رفع حاجت منصور نیست و نظر به این که فعل باید غرضی بر آن مترتب شود و گر نه سفهی است، بر این اساس غرض از فعل همانا ذات کبریائی است و غرضی جز آن نیست، همچنین غرض از فعل و ظهور همانا کمال فاعل و فعل است.

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ:

بیان آنستکه در عالم قیامت که همه افراد بشر از اولین و آخرین در آن انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۳

صحنه حضور می‌یابند دو صنف هستند و در دو صف مخالف یکدیگر قرار خواهند گرفت، یک صف اشقیاء و بینوایان و در صف دیگر سعادت‌مندان. و نظر به این که عالم قیامت آخرین عوالم و نشئاتی است که بشر پشت سر نهاده و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور رسانیده پروردگار از آنها خبر میدهد که جماعتی در اثر اینکه طریقه ناسپاسی و مخالفت پیموده، اشقیاء و جماعتی دیگر در اثر اینکه طریقه انقیاد پیموده، سعادت‌مند خواهند بود.

شقاوت بمعنای فقدان فضیلت و ناگواری و تیره‌بختی است و سعادت امر وجودی نهایت کمال و فضیلت انسانی است و بر حسب

دقت سعادت عبارت از تحکیم رابطه بشر نسبت پروردگار است همچنانکه در اثر آفرینش رابطه انقیاد ذاتی نسبت پروردگار داشته و دارد.

چنانچه بر حسب عقیده و عمل جوارحی نیز در مقام انقیاد و اطاعت بر آید رابطه تکوینی خود را تثبیت و تصدیق نموده و بسپاس نعمت قیام می‌نماید آنگاه بسعادت نائل شده و شایسته رحمت و فضل پروردگار خواهد بود و چنانچه نعمت آفرینش پروردگار را انکار و کفران کند، طریقه مخالفت و بعد پیموده ناگزیر از رحمت پروردگار بی‌بهره شده و حقیقت شقاوت همین است. عبارت دیگر آیه (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) بر حسب سیاق دلالت بر حصر دارد، از نظر اینکه سلسله بشر را که در صحنه رستاخیز گرد آمده‌اند در اثر امتیاز ذاتی آنها که از طریق عقیده و خلق و عمل کسب نموده‌اند دو صنف نموده یعنی اعتقاد بتوحید و یا شرک و کفران نعمت.

بدین طریق سلسله بشر در دو صنف قرار می‌گیرند، زیرا حجاب و پرده ذاتی است در میان آویخته شده که سبب امتیاز ذاتی اهل محشر می‌شود و عبارت از حجاب حقیقی است میان ایمان و تقوی، با عناد و کفران که مردم محشر را از یکدیگر جدا می‌نماید و در دو سوی پرده و فاصله ذاتی قرار می‌دهد یعنی از طرفی درخشندگی سعادت و قرب رحمت و طرف دیگر تیره‌گی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۴

شقاوت و محرومیت از رحمت که سراسر مردم را در دو صنف مخالف یکدیگر قرار می‌دهند.

صنف یمین آن صحنه سعادت با چهره‌های درخشان و سیرتهای همچون خورشید تابان و صنف یسار آن صحنه اشقیاء و تیره‌بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلمانی و چه حجاب و فاصله ذاتی ثابت‌تر و استوارتر از صورت و رخسار تابان و سیرت درخشان ایمان و سیرت پلید ظلمانی و محرومیت کفر است که هرگز خلط و اشتباه پذیر نخواهد بود.

فخر رازی در تفسیر آیه گفته است، از آیه (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) استفاده میشود که صفت روانی سعادت و همچنین رذیله شقاوت هر فردی از بشر در اثر اراده پروردگار لازم و ثابت و تغییر ناپذیر است، زیرا پروردگار بر حسب آیه الاین حکم فرموده در باره بعضی به این که شقی هستند و در باره جماعت دیگر به این که سعید هستند و حکم پروردگار تخلف و یا تغییر پذیر نخواهد بود و نتیجه آنستکه سعید، سعادت او ثابت و هرگز شقی نخواهد شد. همچنین شقاوت روانی هر فرد شقی ثابت و هرگز سعید نخواهد شد.

و روایتی نیز در این باره نقل نموده آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه را قرائت فرمود: راوی عمر سؤال نمود پس اطاعت و اداء وظایف برای چیست.

آیا برای امریست که مقدر شده و یا برای امریست که در نظر گرفته نشده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ولی هر فردی از بشر برای آنچه آفریده شده آماده خواهد بود و باسانی بدان مقصد نائل می‌شود.

فخر رازی نیز گفته است، بر حسب آیات کریمه شقاوت هر فرد شقی در اثر عصیان و تخلف از اداء وظایف دینی است، همچنین سعادت هر فردی نیز در اثر ایمان و عمل بوظایف الهی است، ولی از نظر اینکه بر حسب آیه حکم پروردگار ایمان و اطاعت و همچنین کفر و عصیان هر فردی مورد حکم و قضاء پروردگار بوده، بر این اساس سعادت و شقاوت روانی و همچنین ایمان و کفر و اطاعت و عصیان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۵

هر فردی نیز از بشر لازم و ثابت و تغییر ناپذیر است.

نظر فخر رازی در باره مفاد آیه مورد انتقاد است زیرا صریح آیه (يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) آنستکه فقط حکم پروردگار بشقاوت و یا سعادت افراد بشر اختصاص به صحنه قیامت دارد که در آیه تصریح بظرف اتصاف و مرحله حکم شده و ارتباط بزمان حکم و نزول آیه که قائم بحاکم است ندارد مانند حکم ما هنگامیکه پاسی از شب گذشته باشد.

به این که پس از سه ساعت دیگر هوا روشن خواهد شد، بدیهی است حکم به روشنی هوا هنگام طلوع آفتاب است و ارتباط بزمان صدور حکم که هنگام شب و هوا تیره است ندارد.

و مفاد جمله (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيْدٌ) که بطور تفریع بر صحنه قیامت ذکر شده آنستکه پروردگار حکم فرموده است به این که در قیامت گروهی از مردم شقی و گروهی دیگر سعید محشور خواهند شد و مفاد آیه آن نیست که گروهی از مردم بطور دائم شقی و گروهی دیگر سعید هستند. زیرا محتاج باطلاق حکم است، در صورتی که صریح آیه توقیت است و اختصاص بصحنه قیامت دارد. و دعوی دیگر فخر رازی آنستکه صفت روانی سعادت شخص سعادت مند توأم با ایمان و عمل صالح است، همچنین کفر و مخالفت کافر توأم با عناد و اعمال طالح او است ولی از نظر اینکه صفت روانی ایمان شخص سعید، همچنین کفر و عناد شخص شقی مورد حکم و فرمان پروردگار است. ثبوت آن نیز ضروری خواهد بود.

یعنی پروردگار در باره سعید حکم فرموده که سعادت او توأم با ایمان و اعمال صالحه باشد هم چنین در باره شقی حکم فرموده که شقاوت او توأم با کفر و عناد قلبی او باشد بر این اساس ثبوت ایمان شخص سعید و همچنین کفر و عناد شخص شقی حتمی بوده و تخلف و تغییر پذیر نخواهد بود از نظر اینکه هر یک از ایمان و کفر افراد بشر مورد حکم پروردگار و بطور اجبار خواهد بود، یعنی انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۶

سعادت مند در ایمان و عمل صالح خود و همچنین شقی و تیره بخت در باره کفر و عناد و تمرد عملی خود اختیاری ندارند. و بر حسب آیه (وَ اٰخِرُوْنَ مُرْجُوْنَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعٰذِبُوْهُمْ) کودکان و قاصران که در دنیا مقصدی را از سعادت و یا شقاوت اتخاذ ننموده نظر به این که صحنه قیامت آخرین عوالم است که هر یک از افراد بشر نهایت سیر خود را پیموده و حالت ابهام و انتظار آنان بر طرف خواهد شد ناگزیر قاصران ملحق بسعادت مندان و یا بمرتب نازل از شقاوت محکوم خواهند شد. برای اثبات بطلان این دعوی (نظر فخر) بطور مقدمه باید فعل اختیاری تشریح شود.

بشر در آغاز بر حسب طبع ناقص و فاقد هر گونه کمال است و از جمله فاقد صفت روانی ایمان و نیز فاقد رذیله کفر و عصیان می باشد ولی در کمون او نیروی ادراک و کمال زیاده بر تصور نهاده شده، ناگزیر بوسیله سعی و آموختن و اقدام باعمال میتواند بتدریج نواقص وجودی خود را رفع کند.

و از طریق سعی و حرکت بسوی هدفی غرض و نتیجه آنرا جایگزین حرکت خود نموده و خواسته ارادی خود را تأمین نموده، آنگاه کمال مطلوبش ضمیمه وجودش می شود.

بر حسب قانون کلی هر یک از افعال اختیاری بشر نیز مانند، موجودات طبیعی وابسته بوجود تمام علل و اسباب است مانند علم و تروی و قدرت و اراده که امر درونی است و نیز وابسته بوجود شرایط مکانی و زمانی و رفع مانع است در این صورت صدور فعل از فاعل مختار واجب خواهد بود. در همین حال نسبت آن فعل، بخصوص شخص فاعل که جزء اسباب است، لا محاله بطور امکان خواهد بود. فعل ارادی آنستکه با نیروی علم تشخیص دهد که در اثر حرکت و انجام آن عمل نقیصه خود را تکمیل می نماید.

مثلا از جمله اسباب صفت ایمان قلبی و اعمال صالحه جوارحی شخص مؤمن انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۷ و همچنین کفر درونی بیگانه آنستکه از طریق اراده و اختیار فاعل صادر شود و حکم پروردگار در باره بعض افراد به این که مؤمن و سعادت مند باشند، یعنی ایمان قلبی آنها را خواسته است. بقید اینکه از طریق اختیار تحقق بیابد.

در اینصورت تحقق ایمان از آن افراد بطور حتم است و تخلف ناپذیر خواهد بود، ولی منافات ندارد که نسبت صفت ایمان بطور اختیار بوده و از طریق بکار بردن نیروی اراده و اختیار تحقق بیابد.

باین بیان استفاده شد هر یک از افعال ارادی پیوسته با اسباب و علل آن، مورد حکم و مشیت پروردگار قرار میگیرد، در عین حال که خواسته پروردگار قطعی الثبوت است و نسبت فعل بمجموع اسباب درونی و خارجی آن نسبت واجب است.

در عین حال نسبت فعل بفاعل بطور امکان خواهد بود زیرا جزء علت است.

بر این اساس حکم پروردگار در باره بعض افراد بشر که مؤمن و سعادتمند باشند آنستکه در اثر وجود علل و توافق اسباب که نشانه مشیت پروردگارند ایمان و سعادت آنان بطور حتم است ولی نسبت به شخص مؤمن که با نیروی اختیار و میل صورت اعتقادی ایمان و صفت کمال را می‌یابد، بطور امکان خواهد بود.

بعبارت دیگر فعل اختیاری بشر که علل و اسباب آن تحقق یافته واجب الثبوت است ولی عمل انجام شده نسبت بخصوص اراده و خواست فاعل بطور امکان خواهد بود. زیرا اراده فاعل جزء سبب است و معنای فعل ارادی آنستکه نیروی اختیاری خود را در آن عمل بکار ببرد.

و این همان نسبت امکان است، یعنی چنانچه بخواهد بجای می‌آورد و چنانچه نخواهد ترک می‌نماید.

فعل اختیاری فاعل در صورتی که علل و اسباب آن تحقق یافته باشد که ظهور و نشانه‌ای از مشیت پروردگار و قطعی الثبوت است، این عمل انجام شده، نسبت آن به مجموع اسباب نسبت وجوب و حتم است در همین حال بقیاس شخص فاعل بطور امکان خواهد بود، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۸

یعنی آن عمل را فاعل بطریق اختیار انجام داده نه بطریق اجبار زیرا نسبت عمل به اراده فاعل بطور امکان بوده و اراده فاعل یک جزء از سبب است نه مجموع اسباب و همچنین نسبت آن عمل بهر یک از اسباب بطور امکان است، یعنی چنانچه سایر اسباب نیز تحقق بیابند معلول، یعنی عمل تحقق می‌یابد و اگر سایر اسباب و یا یکی از آنها بوجود نیاید عمل تحقق نخواهد یافت و معنای نسبت امکان که عمل بقیاس اراده فاعل دارد آنستکه فعل و ترک آن عمل برای فاعل یکسان باشد و بیک طرف مجبور نباشد و فاعل چنانچه بخواهد آنرا انجام می‌دهد و اگر نخواهد ترک می‌نماید.

استفاده شد نیروی اختیار رکن و روح عمل قلبی و جوارحی انسان است زیرا انسان فقط بوسیله حرکات ارادی و افعال اختیاری که بر اساس اراده و فکر نهاده شده می‌تواند نواقص خود را رفع و حد وجودی خود را تکمیل نماید و بسیاری از مقاصد جز بوسیله بکار بردن نیروی فکر و حرکات ارادی نمیتوان به آنها نائل شد و فکر و خرد یگانه اساس کمالات وجودی و سعه تأثیر انسان است و فکر نیز همان سنجش تصدیقات نظری و عملی است که ارتباط بواسطه و یا بدون واسطه با کمالات وجودی انسان دارد و نیز یگانه وسیله نیل بسعادت و خودداری از اختلال زندگی و شقاوت همانا افعالی است که بر اساس فکر و اراده باشد و معنای فکر و اراده همان محبت و علاقه قلبی فاعل مختار است به فعل و به حرکت خود زیرا وسیله توجه بکمال مطلوب است همچنانکه نتیجه آن فعل یعنی خواسته نیز محبوب بالاصاله و مورد علاقه قلبی و کمال فاعل است.

بعبارت روشنتر فعل اختیاری عبارت از حرکت صادر از علم و اراده است بمنظور اینکه تمیز داده هنگام عمل و حرکت آنچه را که فاعل کمال خود را در آن حال بدانند از آنچه کمال فاعل در آن نیست بدیهی است در هر فعل واجب و حرام و کفران نعمت و سپاس از نعمت و اداء وظیفه و هر یک از وظائف اعتقادی و یا وظائف انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۰۹

جوارحی همین حالت تفکر و تروی رخ می‌دهد که ایمان و یا کفر و شرک و یا اداء وظیفه و یا تمرد از آن کدامیک را کمال خود بطور حقیقت و یا بر اساس تخیل و خودستائی ترجیح دهد و آنرا در همان حال کمال خود بداند.

مثلاً- آشامیدن آب هنگام امساک ماه رمضان چنانچه حالت تروی و تفکر بر انسان رخ دهد که جنبه آسایش بدن و میل خود را ترجیح دهد و آب بیاشامد و صوم واجب را افطار نماید و یا جنبه روحانی و معنوی و امثال امر پروردگار را ترجیح دهد و از آشامیدن خودداری نماید.

پس در هر یک از عمل قلبی و اعتقادی و هر یک از افعال جوارحی نسبت به فعل و یا ترک آن حالت تروی و تفکر رخ می‌دهد که انسان در همان هنگام باقتضاء نفس اماره و یا لوازم هر چه را ترجیح دهد از کمال جسمانی و یا کمال معنوی و روحی همان را

اختیار خواهد نمود.

نتیجه آنستکه قوام و حقیقت هر یک از اعمال قلبی مانند ایمان و کفر و همچنین هر یک از افعال جوارحی بر اساس صورت علمی و یا تخیلی و خودستائی است و جنبه بررسی و تمیز کمال و نیز حکم ترجیح فعل و یا ترک هر عمل است، هنگامی که عمل رخ می‌دهد.

بر این اساس است که احکام مختلف و ترجیح متناقض بر حسب اختلاف حالات روانی صادر و بموقع اجراء گذارده می‌شود، چنانچه علم پروردگار تعلق بیابد به ایمان قلبی و یا به اعمال جوارحی شخص، ثبوت و تحقق ایمان و اعمال او در خارج بطور حتم است.

زیرا مورد تعلق مشیت پروردگار می‌باشد و آنچه متعلق علم پروردگار بوده ایمان و اعمال جوارحی آن شخص با قید اراده و اختیار او بوده است چنانچه ایمان و یا اعمال از همان شخص تحقق بیابد ولی از طریق اراده و اختیار او نباشد معلوم پروردگار تحقق نیافته است نتیجه آنست که ایمان قلبی اهل ایمان و همچنین اعمال صالحه آنها در اثر اینکه مورد مشیت و علم و شهود ساحت کبریائی است ثبوت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۰

آنها بطور حتم است ولی یک جزء آنها بکار بردن نیروی اراده و اختیار آنها است.

یعنی ایمان قلبی و اعمال صالحه از هر یک از اهل ایمان بر اساس فکر و صورت علمی و نیروی اراده و اختیار صادر شده باشد نه از طریق اجبار و یا غفلت گذشته از اینکه ایمان عبارت از صورت اعتقادی و تصدیق قلبی است و مورد اجبار قرار نمی‌گیرد بهمین قیاس کفر و عناد قلبی بیگانگان و گناهان که از آنها بمیل و رغبت صادر می‌شود پیوسته طریقه شقاوت و تیره‌بختی را بخواست خود می‌پیمایند، و منشأ این نظریه آنست که پروردگار غرض و فائده‌ای از عالم تکوین و نظام تشریح ندارد و نیز انسان مالک فعل و عمل خود نیست و از اعمال و حرکات خود بهره‌ای ندارد و مرجع افعال بشر زمینه اجبار است و انسان بر افعال خود قبل از عمل قدرت ندارد و نیز میان اسباب و مسببات و علل و معلولها ربط و ارتباطی نیست، نه ایمان و عمل صالح سبب سعادت می‌شود و نه کفر و عناد سبب شقاوت خواهد بود، این مرام افراطی اشاعره و جبریه است.

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ:

بیان حالات همیشگی ساکنان دوزخ است که از شدت سوزش و سختی و سوز گداز خواه ناخواه نفس‌های آتشین خود را بسینه‌های خویش فرو می‌برند و سپس با فریاد کشش‌دار به ناله و زاری نفسهای فشرده خود را با فشار بیرون میدهند و جمله موصول وصله بهیئت جمع و معلوم ذکر شده بیان آنستکه سیرت خودستائی و مبارزه با ساحت کبریائی همانا تیره‌بختی و خواری است که بسوء اختیار خودشان محرومیت و فقدان را برگزیده و رانده از رحمت شده عناد و حسرت درونی آنان بصورت شعله‌های آتشین اعضاء و جوارح آنها را فرا می‌گیرد.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ:

بیگانگان بطور خلود و همیشگی در دوزخ زیست خواهند نمود تا هنگامیکه آسمان و کرات بالا و زمین پهناور صحنه قیامت ادامه بیابد. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۱

استفاده میشود که عالم قیامت نیز بهشت و دوزخ را در بر گرفته است و از کرات بالا و زمین پهناور صورت می‌گیرد و تأکید خلود دوزخیان را وابسته به دوام آسمان و زمین عالم قیامت نموده است در صورتی که بطور طفیلی و بتبع هستند و خلود بالاصاله از حالات و اوصاف زندگی ابدی اهل دوزخ است.

و بر حسب آیه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ) (۴۹-۱۴) زمین پهناور دیگری جز کره زمین عالم طبع و همچنین از کرات آسمان غیر از این اجرام و کرات این جهان صحنه قیامت تشکیل می‌شود استفاده میشود عالم قیامت محصول عوالم و نظام آن

نیز ثمره نظامهای امکانی است ناگزیر از هر جهت نظام دیگری در آن فرمانروا خواهد بود و بر حسب آیه (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۶۹-۳۹) از جمله اوصاف عالم قیامت آنستکه زمین و اهل آن دارای روشنی افشاندن نور حسی است، همچنانکه سرایر و نورانیت معنوی و ذاتی می‌یابند. نه فقط افشاندن نور حسی است، همچنانکه سرایر افراد بشر آشکار و از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌یابند و حق از باطل و نیز اعمال صالحه از اعمال طالحه امتیاز یافته و تجسم می‌یابند و حقایق موجودات آشکار می‌شوند.

آیه بیگانگان را بخلود در دوزخ توصیف نموده تعریف بلازم است زیرا وصف ذاتی آنان خلود در شقاوت و سیرت آنان ننگین و محرومیت است و لازم آن نیز سکونت همیشگی و خلود در دوزخ خواهد بود. محتمل است بمناسبت این باشد که دوزخ منتهی سیر و سلوک بیگانگان است.

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ:

جمله استثنا از خلود در دوزخ است جز کسانی که پروردگار اراده فرماید و مشیت او تعلق بیابد که پس از اینکه مدت‌ها در دوزخ سکونت داشته رهائی یافته خارج شوند.

همچنانکه در باره گروهی از مسلمانان گناهکار که استحقاق عقوبت داشته و محکومیت آنان بسکونت در دوزخ بقسر و به سبب خارجی و گناهان آنها بوده، پس از اجرای عقوبت در باره آنان روان آنها صفاء می‌یابد و یا بسبب شفاعت مورد انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۵۱۲

فضل پروردگار قرار گرفته مشمول عفو شده از دوزخ رهائی یافته و به بهشت خلد وارد خواهند شد و آیه انتهاء و پایان یافتن مدت محکومیت و یا وقوع شفاعت که اختصاص باهل ایمان گناهکار دارد، بصورت مشیت ساحت پروردگار تعبیر نموده بمنظور آنستکه در هر مورد که استثنا پذیرد و مقرر شود که افرادی از دوزخ رهائی یابند آنرا ظهوری از مشیت و فضل پروردگار معرفی نموده بقرینه اینکه استناد به صفت ربوبیت نموده و خطاب متوجه به رسول گرامی است و ما اسم موصول در مورد غیر صاحب خرد بکار رفته محتمل است از نظر ایهام و عدم توجه به آنها باشد، همچنانکه بر حسب آیه (وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) ۶۷-۱۱ بدان اقرار می‌نمایند.

إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ:

صفت فعل و تأکید در باره قدرت بی‌نهایت پروردگار است که هر چه را اراده فرماید بدون قید و شرط ایجاد می‌نماید و هر قید و شرطی باشد از شئون خواسته است که شایستگی و امکان یافته از هستی بهره‌مند گردد و بفضل خود آنرا بموقع اجراء میگذارد.

آیه در باره گروهی از گناهکاران اسلام است که پس از اجرای عقوبت مورد فضل قرار گرفته و تیره‌گی عارضی گناهان که سبب عقوبت آنان بوده زائل گشته روان آنها صفاء یافته از دوزخ رها شده بیرون می‌آیند و در مورد آنان خلود در عقوبت مورد ندارد.

زیرا ایمان باصول و ارکان اسلام نورانیت ذاتی است و مانع از شقاوت ذاتی و خلود در عقوبت می‌باشد، فقط گناهان که صفای روان آنها را تیره نموده و مانند غبار بر آن نشسته بطور قسر سبب استحقاق عقوبت آنان بطور موقت و محدود می‌شود. انوار

درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۳

وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ:

بیان و تفصیل جمله فمنهم شقی و سعید است جمله سعدوا بهیئت مجهول است، بتناسب اینکه سعادت امر وجودی و نهایت فضیلت انسانی و به موهبت پروردگار است - سعادت‌مندان که شعار آنان عبودیت و انقیاد است و رابطه ارادی خود را بر طبق رابطه ذاتی و تکوینی تحکیم نموده، سیرت انقیاد آنان در عالم قیامت قدرت و اراده بطور اطلاق و نیز سکونت در جوار رحمت پروردگار بطور خلود خواهد بود.

در اثر اینکه در سعادت نیز خلود دارند و خلود بالاصاله از حالات و صفات اهل ایمان و تقوی است و بتبع آن خلود بهشت وابسته

بدوام آسمان و کرات و زمین پهناور است که عالم قیامت و بهشت و دوزخ را در بر دارد و ظاهر از جمله ما دامت السماوات و الارض آسمان و زمین عالم قیامت است که در آن کاملترین نظام امکانی فرمانروا خواهد بود.

زیرا بر حسب آیه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) نظام عالم طبع با تمام شئون آن گسیخته و پراکنده می‌شود و عالم دیگری را پروردگار ایجاد می‌نماید.

و کاملترین نظام را در آن اجراء خواهد فرمود بنام عالم قیامت استقرار آن حقیقی و ثبات آن ذاتی است و مستقر همیشگی اهل بهشت و اهل دوزخ خواهد بود.

و لا محاله در آن فوق و تحت. بالا و پائین و زیر و زبر تحقق می‌یابد و از آن تعبیر به آسمان و زمین می‌شود و بتبع بهشت و دوزخ استقرار حقیقی و خلود خواهند داشت.

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ:

مشیت پروردگار را ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی معرفی نموده استثناء مبنی بر اعلام قدرت قاهره است از نظر اینکه هر موجود امکانی ربط محض و عین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۴

تعلق بساحت کبریائی است و هر چه بآن شیء گفته شود مملوک و قیام و قوام آن هر لحظه بآفریدگار قیوم است و در همه عوالم بطور تجدد امثال وجود بآنها افزایده می‌شود.

در عالم قیامت نیز که کاملترین عوالم امکانی است، این حقیقت آشکارتر است، از نظر اینکه اهل ایمان و تقوی که بر حسب وعده و فضل پروردگار وارد بهشت جوار رحمت شده ناگزیر بطور خلود است و هرگز این سیرت ذاتی و درخشان از آنان زائل نخواهد شد، چه بلحاظ خلود و جودی و همچنین خلود بلحاظ جوار رحمت و نیز سکونت اهل ایمان سعادت‌مند در جوار رحمت از نظر انجام و وفاء بوعده پروردگار است و هرگز تخلف نخواهد فرمود بر این اساس سکونت آنان در بهشت ابدی خواهد بود.

عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ:

وصف بهشت خلد است که عطیه و موهبت همیشگی و پایان ناپذیر است، پروردگار اهل ایمان و تقوی را که در آن سکونت داده بطور دائم عنوان آن موهبت محض و عطیه و هدیه است و هرگز ملک حقیقی آنها نخواهد بود بطوریکه خلود در سعادت و یا خلود در جوار رحمت شائبه استقلال داشته باشند.

زیرا هر یک از افراد بشر چیزی را بدیگری هدیه کند از نظر اینکه ملک آنان بفرض است، رابطه او از آن عین قطع می‌شود و نمیتواند استرداد نماید ولی ساحت کبریائی مالکیت او حقیقی و از نظر آفرینش و افزایده وجود هر لحظه است و هر چه را بکسی واگذارد بطور عاریت خواهد بود و قیام و قوام هر دو هر لحظه وابسته بپروردگار قیوم است.

در کتاب در منثور بسندی چند از عمر بن خطاب روایت نموده می‌گفت:

هنگامی که آیه فمَنْهُمْ شَقِيٌّ و سعید نازل شد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم برای چه بوظایف و احکام الهی رفتار نمائیم برای امری که فراغت یافته و یا برای خاطر انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۵

امری که فراغت نیافته.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای چیزی فراغت یافته و تقدیر بر آن جاری شده و فرمان در آن باره صادر شده است ولی هر کس برای آن چه غرض از خلقت او است بآسانی بآن نائل می‌شود، و لکن کل میسر لما خلق له.

و نیز کتاب نامبرده بسندی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده:

هنگام انجام امر جنازه‌ای بود چوبی را بدست گرفته بزمین خط می‌کشید فرمود کسی نیست از شما جز اینکه جا و مکان او در بهشت و یا در دوزخ مقرر نشده باشد. گفتند بنابراین میتوان به همان اکتفاء نمود.

رسول اکرم (ص) فرمود: (اعملوا فکل میسر لما خلق له) باید بوظایف و احکام الهی عمل نمود و هر که برای آنچه آفریده شده باسانی بدان نائل خواهد شد و آیه (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى) را قرائت فرمود و مفاد جمله فکل میسر لما خلق له آنستکه طریقه عبودیت و سپاس پروردگار برای بشر سهل و آسان است و چنانچه نعمت پروردگار را کفران کند عذری از او پذیرفته نخواهد بود و همچنین است مفاد آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) (۲۰-۸۵) که الف و لام آن عهد است و سبیل همانا طریقه عبودیت و راه خیر و سعادت است که بر بشر سهل است.

ولی بر حسب آیه قبل از آن (مَنْ نُطْفِئِهِ خَلَقَهُ قَدَرَهُ) (۱۹-۵) چه بسا شنونده گمان کند با اینکه بشر مخلوق و همه شئون وجودی او مورد تقدیر و تدبیر پروردگار است و از هر سو او را فرا گرفته و احاطه نموده چه بلحاظ خلقت و چه از نظر تدبیر و از جمله افعال و آثار وجودی او است هر لحظه تحت تدبیر و تقدیر پروردگار خواهد بود که ضروری و تخلف ناپذیر است.

بر این اساس در حرکات و افعال خود مجبور بوده و اختیاری از خود بکار نمیبرد و چنانچه در مقام کفران و انکار برآید به او ارتباطی نخواهد داشت همچنین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۶

تمرد و عصیان او بطور اجبار است و همه حرکات و سکنات و گفتار او نیز مانند سایر شئون وجودی وی تحت تدبیر و بطور اجبار است و ملامت و سرزنش باو متوجه نخواهد بود و دعوت و امر و نهی او مورد ندارد زیرا از خود اختیار ندارد و آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) (۲۰-۸۰) پاسخ از این شبهه است به این که خلق و تقدیر و تدبیر پروردگار در باره شئون وجودی بشر منافاتی ندارد. با اینکه انسان در عین حال که تحت احاطه و تدبیر پروردگار است در باره افعال و اعمال خود همچنین در باره انجام وظایف دینی و اطاعت پروردگار مختار باشد، زیرا تقدیر پروردگار بر فعل اختیاری بشر است. به این که بشر بوظایف سپاسگزاری قیام نماید و از طریق اختیار خواسته خود را بجا آورد یعنی قید عمل و رکن حرکات او همانا بکار بردن نیروی اختیار او است، پس فعل انسان با قید اختیار از او صادر می شود و شئون وجودی و فعل او با قید اختیار او مورد تدبیر و تقدیر پروردگار قرار گرفته است بالاخره انسان در باره اعمال خود مسؤول است با اینکه پیوسته مورد تقدیر و تدبیر قرار گرفته است.

و جمله (یسره) تصریح بآنستکه بشر پیوسته از طریق حرکات و افعال خود بکمال که بر اساس تعقل و یا تخیل است رهسپار میگردد برای اینکه نیازهای خود را برآورد و آنچه را که فاقد است در اثر سعی و حرکت واجد گردد.

در اینصورت پیمودن طریقه عبودیت برای اهل ایمان و تقوی و همچنین پیمودن طریقه ضلالت و شقاوت برای تیره بختان و بیگانگان بسی آسان است زیرا اعمال هر یک از آن دو گروه ظهور خواسته آنها است و بوسیله حرکات و اعمال خودشان بمقصدی که برگزیده و مورد علاقه قلبی آنان است نائل می شوند بعبارت دیگر غرض از حرکت و فعل اختیاری کسب کمال و آنچه را که فاقد است، واجد شود و غرض از کسب و کمال نیز وجود کامل خود میباشد و مفاد آیه (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى) آنستکه هر که از اموال خود بتهیدستان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۷

انفاق کند و نیز بشارتهائی را که باهل ایمان داده شده تصدیق نماید و بروز قیامت ایمان داشته پروردگار او را توفیق دهد و وسائل سعادت او را فراهم و آماده فرماید تا بتواند بزندگی سعادت‌مندانه و دخول بهشت نائل شود.

و بحکم خرد و بداهت محال است انسان بمقصدی مانند سکونت در جوار رحمت پروردگار بطور گزاف بدون کسب فضیلت. و بدان درجه از تعالی بشری نائل شود برای توضیح بیشتری در باره افعال انسان که ظهور خواسته او است از جمله آیه (أَلَّا تَرَىٰ وَاذِرَةً وُزْرًا أُخْرَى) (۳۸-۵۳) بیان حقیقت نیروی اختیار و آثار و لوازم آنست که بحکم خرد هرگز عمل جنایت و گناهی استناد بدیگری نخواهد داشت زیرا وزر و زیان محصول حرکت و خواسته او است و منتهی سیر و حرکت او است که بدان میرسد و هر چه را که خود بآن نماید قیوم آن و از شئون وجودی او خواهد بود، پس گناه حد وجودی گناهکار است و در حقیقت طالب رذالت و شقاوت و در جستجوی سیرت پلید است.

و آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (۳۹-۵۳) سعی بمعنای سرعت و شتاب در انجام عمل است و حرف لام بمعنای ملک حقیقی است که از شئون وجودی و آثار و لوازم آن از خیر و شر و سود و زیان و صلاح و فساد است.

آیه مرکب از عقد سلبی و بیان آنستکه هر گونه علاقه که بنظر عقلا بانسان ارتباط دارد عاریتی است و نیز محال است بشر بمقامی از انسانیت و فضیلت و یا ردیلت و همجیت نائل شود جز از طریق حرکت و سعی و کوشش و عقد ایجابی آن جمله (إِلَّا مَا سَعَى) بیان آنستکه حقیقت انسان همانا محصول سعی و ثمره کوشش او است و نیروی استکه در باره افعال اختیاری خود بکار میبرد و حقیقت سیر و تکامل انسان از طریق سعی و اقدام بعمل و بکار بردن نیروی اختیار است که آنچه را فاقد است کسب می نماید و نقیصه خود را رفع و برسیدن به نتیجه نقص وجودی خود را تکمیل می نماید محال است نیروی محرکی حرکتی را بوجود آورد و رابطه ذاتی با همان انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۸

حرکت و مقصد نداشته باشد و در روان فاعل مختار آن عمل و سود و زیان آن ثبوت و تحقق نداشته باشد و قبل از حرکت خیر و صلاح آن عمل را تصدیق ننموده و در آن باره قضاوت نکرده باشد بر این اساس است که فاعل مختار قیوم افعال و اعمال خود می باشد و افعال او نیز قائم به او و خواسته اویند و سایر اموریکه به نظر اجتماع بانسان نسبت دارد مانند مال و منال و فرزند بطور فرض است.

زیرا وجود هر یک از آنها جدا و دارای حد وجودی دیگری است مانند مال که بفرض و عاریت و قابل نقل و انتقال است و هنگام مرگ نیز آن علاقه از انسان قطع می شود و انسان بحقیقت مالک چیزی نیست جز اعمال اختیاری خود و محصول آن از خیر و شر که ظهور خواسته او در خارج و کمال او است و هرگز صفت کمال انسان مابین با او نخواهد بود، پس هر چه را از عمل اختیاری بآن قیام نماید قیوم آن عمل بوده و عمل نیز محصول و از شئون وجودی و سیرت و صورت اکتسابی او خواهد بود پس فعل انسان که مورد مشیت پروردگار باشد شئون وجودی آن فعل نیز مانند فاعل و اراده و اختیار آن نیز مورد مشیت پروردگار خواهد بود. یعنی مشیت بدان فعل تعلق یافته بقید اینکه واجد شئون وجودی خود از فاعل و قید اراده باشد و چنانچه از فاعل دیگر و یا بدون اراده فاعل تحقق بیابد آنچه مورد اراده پروردگار بوده تحقق نیافته است (وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى) (۴۰-۵۳) سعی عبارت از فعل و حرکت جوارحی است که بر اساس فکر و اراده باشد و پس از رشد و نمو محصول آن عاید فاعل مختار می شود و آنرا در خود می یابد و فعل اختیار از جمله موجودات طبیعی و حد وجود فاعل مختار است و در نظام امکان ثابت و باقی خواهد بود زیرا کمال مطلوب فاعل مختار بوده و ضمیمه و شأن وجودی او می شود و واجد آنست و نیز مورد مشاهده دیگران خواهد بود، چه در این نظام که آغاز ظهور آنست.

همچنین در عوالم دیگر که بنهایت ظهور خواهد رسید

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۱۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹] ص: ۵۱۹

اشاره

فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ نَصَبَ بَيْنَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ (۱۰۹) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰) وَ إِن كُنتُمْ لَمَّا لِيُرَوِّفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲) وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴) وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵) فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصِلِحُونَ (۱۱۷) وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّةٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۰

(شرح) ص: ۵۲۰

فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم (ص) نموده و بیان حقیقی است به این که شایسته نیست مردم در این باره شک و تردید نمایند بلکه آئین قریش بطور حتم بت پرستی و خودستائی است و پیروی از آئین پیشینیان است از نظر اینکه بشعار قومیت خود پابند باشند و وحدت و قومیت خود را حفظ نمایند.

وَ إِنَّا لَمُؤَفِّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ:

سیرت شرک و عناد با ساحت کبریائی همانا محرومیت از رحمت و قطع رابطه عبودیت است و جز خلود در شقاوت نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت و بر حسب عقوبت ذاتی که کسب نموده آنها را برای همیشه عقوبت خواهیم نمود و در باره آنان شفاعت پذیرفته نخواهد شد.

زیرا عفو و صرف نظر از عقوبت در اثر رفع تیره گی عارضی است که روان تبهکار را فرا گرفته و در اثر اجرای عقوبت، کدورت روان آنان زایل شده باشد و این در صورتی است که اهل ایمان بوده و رابطه ایمان آنان محفوظ باشد و روان آنان صفاء و نورانیت ذاتی داشته باشد و در باره مشرکان که عناد صورت روان آنها انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۱

بوده و شقاوت ذاتی است با اجرای کیفر و عقوبت در باره آنان شقاوت و محرومیت ذاتی آنان زائل نمیشود.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ:

آیه متصله مبنی بر توییح کفار مکه بود که بمنظور وحدت و حفظ شعار قومیت خود از آئین نیاکان بدون بررسی پیروی می نمایند و از نظر عناد نزول آیات قرآنی را بر رسول اکرم (ص) انکار می نمایند و بمنظور تسلیت خاطر رسول گرامی نیز پروردگار جریان اختلاف یهود را در باره توریه کتاب آسمانی حکایت نموده که اختلاف آنان در باره معارف الهی و اصول توحید و در باره احکام آسمانی در اثر بدعت در دین و تغییر تازه‌ای از احکام و وظایف عملی بوده است به این که اقوال پراکنده و آراء متشتت و متفرق اظهار نموده که حق پنهان گردد.

اینگونه القاء خلاف از شئون دانشمندان دینی خواهد بود آنان که در مقام تمرد از حق و القاء خلاف برآیند از حریم دین خارج شده شایسته عقوبت ابدی خواهند بود.

وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ:

نظر به این که نظام این جهان بر اساس امتحان و آزمایش است و هر یک از افراد در طی زندگی باختیار آنچه در کمون خود از سعادت و یا شقاوت پرورانیده بظهور می‌رسانند.

بدین جهت کیفر و مجازات آنان که در مقام مخالفت برآمده و در دین بدعت نهاده پروردگار آنها را در دوره زندگی بمعرض آزمایش کامل درآورده و به آنان مهلت دهد و در عالم قیامت آنها را عقوبت خواهد فرمود.

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ:

کفار مکه با اینکه آیات اعجاز‌آمیز قرآنی را شنیده باز از نظر عناد اظهار شک و تردید می‌نمایند به این که از جانب پروردگار نازل شده است مانند دانشمندان یهود، انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۲

با اینکه حق را میدانستند از نظر سوء استفاده حق را بوسیله بدعت پنهان می‌نمودند.

وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لِيُؤْفَتَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ:

کلا- منصوب و اسم ان و تقدیر آن جمله کل المختلفین است یعنی همه آنان که طریقه ترمرد و مخالفت پیموده و بدعت در دین نهاده‌اند و کلمه لما لام سوگند و جمله یوفینهم از وفاء گرفته شده و نون تأکید و فاعل آن ربک میباشد.

آیه در مقام تهدید است گروهی که در مقام ترمرد از اصول توحید و بدعت در دین برآمده پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود زیرا به راز دلها و منویات بشر و به همه اعمال و کردار مردم خبرویت دارد إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت فعل و مبنی بر حصر است به این که پروردگار بر ارزش و وزن هر عمل قلبی و اعتقادی و اعمال جوارحی از نیک و بد و صالح و طالح، صحیح و باطل کاملاً آگاه است نه بطور حصولی و انفعال بلکه بطور احاطه قیومیه زیرا اعمال قلبی و عقیده همچنین اعمال جوارحی بشر از جمله موجودات است و ظهوری از خبرویت و احاطه علمی پروردگارند.

و بعبارت دیگر انسان چنانچه در نظامی که در باره اعمال اختیاری و یا حرکات غیر ارادی خود مشاهده نماید در آن جهاتی است که پاره‌ای از آنها از نیروهای شنوائی و یا بینائی و یا چشائی و غیر آنها صادر میشود و پاره‌ای از نیروهای باطنی از ادراک و شعور و تصور و تصدیق و نیز از نیروهای جوارحی و یا نیروهای داخلی هاضمه و ماسکه و مانند آنها.

از نظر دیگر از لوازم کودکی و طفولیت و جوانی و فرسودگی است، با توجه به این نظام حیرت‌آور بطور حتم می‌باید که همه بر حسب تقدیر و خبرویت مخصوص است که اختصاص بساحت کبریائی قیوم و خبیر علی الاطلاق دارد. انوار درخشان، ج ۸، ص:

۵۲۳

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ:

مبنی بر ارشاد و تعلیم رسول گرامی صلی الله علیه و آله است بامری که حقیقت عبودیت و شعار انقیاد است و استقامت عبارت از بناگذاری و بکار بردن نیروئی است که عمل را به طور کامل انجام دهد و در این مورد آنچه بر حسب مقام علمی و تلقی وجودی آموخته و یافته با عزم و تصمیم بآن قیام بنما.

همچنانکه بر حسب آیه «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل آیه ۴) آنچه از حقایق معارف، تلقی وجودی نموده‌ای و صورت علمی بتو القاء و موهبت شده بطور تحقق بآن قیام بنما و در همه شئون و حالات زندگی بساحت کبریائی اعتماد بنما و آنچه موهبت شده‌ای وفادار و ثابت و مستقر باش.

و آیه (فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ) مبنی بر دستور و برنامه انفرادی و خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که در مقام انجام وظایف رسالت و تبلیغ احکام همچنین به التزام بآنها بر حسب صورت اعتقادی و خلقی و عملی باید ثابت و مستقر باشی و پیوسته بوظایف رسالت و بحقایق عبودیت قیام نمائی، زیرا دعوت جهانیان بدین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر جز رسول گرامی باین چنین وظیفه‌ای نمی‌تواند قیام نماید.

و در آیه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) این خطاب نیز از نظر رسالت و بپا داشتن دین اسلام اختصاص بر رسول گرامی دارد.

وَمَنْ تَابَ مَعَكَ:

ایمان و تقوی اساس توبه و بحقیقت رجوع بسوی پروردگار است همچنین اهل ایمان که بتو گرویده و دعوت تو را پذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی می‌نمایند آنان نیز هر یک بقدر سعته و جود خود از تعلیمات رسول گرامی استفاده نموده باید وفادار

باشند و به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از نظر شرافت و وساطت که بطور اطلاق دارد، چه بلحاظ فیوضات تکوینی و چه بلحاظ مقام رسالت و دعوت جامعه انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۴

بشر بدین اسلام بطور افراد خطاب نموده است و لحن خطاب نیز مبنی بر تشدید است.

همچنانکه از ابن عباس نقل شده می‌گفت: آیه‌ای از آیات قرآنی بر رسول گرامی نازل نشده که سختتر باشد بر او از این آیه و فرمود سوره هود و مانند آن مرا پیر نمود و آثار شکستگی در من آشکار شده است زیرا دوام و استقامت بطور اطلاق در انجام رسالت و دعوت جامعه بشر بدین اسلام و نیز تحقق بشعار عبودیت زیاده بر طاقت است و شاهد آنستکه بر اساس عصمت الهی است که با نیروی استقامت در مقام عبودیت برآید و لحظه‌ای تزلزل بر خاطر قدس رسول گرامی خلجان ننماید و دستور استقامت و پایداری نسبت به پیروان مکتب قرآن در پرتو ایمان آنها قابل تشکیک و دارای درجات و مراتبی است.

وَلَا تَطْعُوا:

عقد سلبی و خطاب باهل ایمان است که استقامت و پایداری باده وظایف بآنستکه هرگز از وظایف دینی تجاوز نمایند و در مقام مخالفت بر نیائید حلالی را حرام و یا حرامی را جایز بدانید و تزلزل نیز بر خاطر آنان خلجان ننماید که شاهد بر عدم استقامت و ضعف ایمان است.

إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

مبنی بر حصر و تهدید است، پروردگار بر خاطرات و راز دلها و بر منویات مردم و نیز بر سیرت و ارزش اعمال جوارحی آنان آگاه و بصیرت دارد، از نظر احاطه قیومی‌ای که دارد خاطره و یا ارزش هیچ عملی بر او پنهان نخواهد بود.

وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا:

آیه مبنی بر نهی از اعتماد و تمایل به بیگانگان است و ضد آن نفرت و تبری است و هر نحو که اعتماد و تمایل به ستم صدق کند آیه از آن نهی صریح نموده است مثلاً در موقع لزوم و یا طی سخن بعض حقایق و احکامی را بیان کند که انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۵

ضمناً سبب تأیید ستمگران گردد و یا در مورد سؤال از پاسخ بیعض حقایق و یا اسرار که مخالف مرام آنان باشد سکوت کنند و از بیان حقیقت خودداری نمایند و یا در موارد اجرای حکمی بآنان اعتماد نموده درخواست کمک کنند و یا بکمک و باعتماد آنان حقی را بپا بدارند و اجراء نمایند و یا بوسیله اجرای حکمی باطل و ستم را احیاء کنند و هر یک از این موارد بجهتی اعتماد و تمایل بستمگران و تأیید باطل است.

و مفاد آیه نهی جامعه اسلام است، هرگز در باره اجرای احکام و اداء وظایف دینی اعتماد بستمگران ننمایند و همچنین زندگی اجتماعی آنان بر اساس اعتماد بستم و ستمگران نباشد بلکه مرام آنان حق و اظهار حق و پشتیبانی از حق و حقیقت باشد و هرگز حق و یا حقیقتی را انکار نمایند و یا از باطل پشتیبانی نکنند.

خلاصه سخنان و گفتار و رفتار آنان بر محور حق و پشتیبان از حقیقت باشد و هرگز آمیخته به باطل و خلاف حقیقت نباشد، همچنانکه صحت و قبول هر یک از عبادات و عمل قربی نیز شرط است که در آن شائبه شرک و ظلم بر خود و یا اضرار بر اشخاص و یا بر اجتماع نباشد، همچنانکه اساس دین اسلام و مکتب قرآن بر توحید خالص است شعار جامعه اسلام نیز باید طبق آن باشد.

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ:

بیان سیرت اعتماد و تمایل مسلمانان به بیگانگان و بستم است که در قیامت صورت آن حرارت دوزخ و شعله‌های آتشین خواهد بود و حس و تماس کمترین نیروی احساس و کنایه از مرتبه ناقص از عقوبت است.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ:

اعتماد و تمایل به بیگانگان و بستمگران مخالف با اعتماد به پروردگار است.

ولایت و تدبیر در باره این طبقه مردم اجرای عقوبت و شعله‌های آتشین است و نیروئی نمیتواند آنها را رهایی بخشد. انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۵۲۶

ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ:

ثم حرف تراخی و بیان شدت عقوبت است که پس از اجرای کیفر نیز شفیع و ناصری برای آنان نخواهد بود که به پیشگاه پروردگار شفاعت نماید و مورد عفو قرار بگیرند و از عقوبت رهایی یابند.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ:

پس از آنکه در آیات متصله بیان نمود که شرک و کفر عبارت از قطع رابطه عبودیت از پروردگار است و بطور حتم انسان را بهلاکت خواهد افکند و بحکم خرد بشر باید بر طبق رابطه تکوینی ارتباط ارادی و اختیاری خود را با پروردگار تحکیم نماید و بستمگران نیز در انجام وظایف و اعمال جوارحی و حیات دینی اعتماد ننمایند.

آیه بیان آنستکه از جمله وظایف عملی که شعار آن عبودیت و تحکیم رابطه با آفریدگار است اقامه و پیاداشتن فرائض پنجگانه صبح و پسین و شام است که برابر کعبه بسپاس نعمت پروردگار بطور مخصوص و شرایط خاصی قیام نمایند.

و خطاب آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که باداء فرائض پنجگانه قیام نماید و بمسلمانان نیز حکم و جوب آنرا ابلاغ نماید که هر مسلمان باید به فرادی و یا بجماعت فریضه را بخواند و خود نیز با مسلمانان بهیئت جماعت فریضه را بجا آور آنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ:

بیان آنستکه انجام وظایف دینی و سپاس نعمت ظهور و رشد نیروی ایمان و تقوی است و نیز سبب صفاء قلب و نورانیت روح می شود و کدورت و تیره گی گناهان کوچک را زایل می نماید زیرا بر آینه قلب از ارتکاب گناهان غباری می نشیند و در اثر قیام به اداء فرائض تیره گی های گناهان برطرف خواهد شد.

در تفسیر مجمع است از ابی حمزه ثمالی روایت نموده اند که می گفت: از امام باقر و یا از امام صادق علیهما السلام شنیدم می فرمود: که امیر مؤمنان علی علیه السلام انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۷

بمردم توجه نموده فرمود: آیا کدام از آیات کریمه بنظر شما بیشتر سبب رجاء و امید از عفو گناهان است.

بعضی از حاضرین گفتند: آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» حضرت فرمود صحیح است ولی این آیه نیست بعضی دیگر گفتند: آیه «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظِلْمْ نَفْسَهُ»

حضرت فرمود: صحیح است ولی این آیه نیست.

و بعضی دیگر گفتند: آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» حضرت فرمود: صحیح است ولی این آیه نیست.

بعضی دیگر گفتند: آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً» حضرت فرمود: این آیه نیست. مردم گفتند: ای مسلمانان در این باره چه اطلاع دارید، پاسخ گفتند نمیدانیم امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: از حبیب رسول اکرم (ص) شنیدم. میفرمود آیه ای که بیشتر سبب رجاء و امید است برای گناهکاران آیه «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ» است.

فرمود: یا علی، سوگند بآفریدگار که مرا به رسالت اعزام فرموده و منصب بشیر، و نذیر موهبت فرموده، هر یک از مسلمانان که وضوء بگیرد از گناهان پاک می شود و چنانچه بسوی پروردگار اقبال نموده با حضور قلب فریضه را انجام دهد از گناهان پاک می شود مانند روزی که از مادر متولد شده و چنانچه در فاصله نمازها گناهی داشته آن نیز این چنین است تا این که هر یک از فرائض را شمرده سپس فرمود: یا علی، منزلت فرائض پنجگانه برای مسلمانان مانند نهر آبی است که درب خانه جاری باشد و هر یک از شما در شبانه روز پنج بار خود را با آن آب بشوید آیا چرک در بدن او می ماند. اداء فرائض یومیّه برای مسلمانان این چنین

است.

ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ:

اهل دانش و معرفت به این نکته متوجه شوند که قیام بفرائض یومیه همچین انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۸
 اداء واجبات و پرهیز از گناهان صفا و نورانیتی در قلب پدید می‌آورند، زیاده بر نورانیت ذاتی که در پرتو ایمان و تقوی دارند و نیز
 سبب یادآوری پاره‌ای از حقایق و معارف است که در فطرت بشر نهاده شده و بدان توجه نداشته، مانند خدا شناسی و قیامت و
 عوالم دیگر.

وَاصْبِرْ:

پس از توجه بساحت پروردگار، بوسیله اداء فرائض هر صبح و پسین و شام آیه به رکن دیگر که وسیله نجاح و موفقیت است اشاره
 نموده آنستکه نیروئی که انسان بتواند در برابر دشواریها و اداء وظایف و یا حوادث ناگوار مقاومت و ایستادگی نماید، نیروی صبر و
 بردباری و آرامش خاطر است که هر لحظه بخاطر خود بسپارد و این صورت اعتقادی را بخود تلقین نماید.

به این که چشیدن رنج این حادثه و اداء وظیفه سبب رسیدن بسعادت می‌شود و ثمره و نعمتی از آن بوجود می‌آید که ثابت و مستقر
 و همیشگی خواهد بود با این صورت علمی و اعتقادی بدیهی است که رنج محدود و موقت آن وظیفه و حادثه بر روح انسان سهل
 و قابل هضم می‌گردد:

بر حسب تحلیل نیروی صبر و بردباری محصول توجه و اعتماد بساحت پروردگار است و دارای درجات بیشمار خواهد بود و مرتبه
 عالی آن رضا و خشنودی از ساحت کبریائی است و مراد از خطاب برسول گرامی و ارشاد او به صبر خشنودی و تسلیم وی در اداء
 وظیفه و مقاومت در برابر دشواریهای طاقت فرسا است و نیز ارشاد اهل ایمان و تقوی است به این که نیروی صبر و بردباری را در
 برابر هر پیش آمد ناگوار و یا اداء وظیفه و یا پرهیز از گناهان بکار بندند.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ:

مبنی بر ترغیب است، هرگز پروردگار عمل خیری را که شعار آن عبودیت باشد بیهوده نخواهد گذارد و حسن عمل نه فقط در اثر
 فائده خارجی آنست که بطور انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۲۹
 موقت بر آن مترتب می‌شود و زوال پذیر است.

بلکه بلحاظ خلوص آنستکه فقط بمنظور جلب خشنودی پروردگار باشد تا اینکه نیروی بقاء بآن دمیده شود و بصورت نعمت
 جاودان در خواهد آمد، و نظر به این که فعل اختیاری ظهور و حد وجودی فاعل است فقط در صورتی فعل دارای شعار عبودیت
 خواهد بود که حسن فاعلی نیز داشته از اهل ایمان و تقوی و بمنظور خشنودی پروردگار باشد.

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر آنستکه اقوام و امتهای گذشته که نامبرده شدند، پروردگار آنها را در اثر کفر و شرک و مبارزه با پیامبران بهلاکت
 افکند و سبب آن بود که در میان آن اقوام گروهی نبودند که مردم را از شرک و گناهان منع کنند و از فساد جلوگیری نمایند.
 و مراد از فساد در زمین شرک و کفر و مبارزه با دعوت پیامبران و گناهان است و آیه بیان نموده که عجب است. بسیاری از اقوام و
 امتهای گذشته با اینکه آیات و دلایل یگانگی پروردگار را مشاهده نموده و دعوت پیامبران را شنیده بودند و هلاکت اقوام گذشته
 را مانند عاد و ثمود دیده و یا شنیده بودند.

گروهی از آنان خداپرست نبودند که مردم را از گناهان و شرک و فساد جلوگیری نموده باز دارند پروردگار آنها را بهلاکت
 افکنده جز گروهی از آنان که در اثر پیروی از پیامبران، آنها را از عقوبت نجات داده و رهائی بخشیده است.

أُولُوا بَقِيَّةً:

اسم جمله لم یکن است، یعنی صاحبان فضیلت نبوده و شایسته هلاکت بوده‌اند و جمله ینھون عن الفساد نیز صفت برای اولوا بقیة است.

إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ:

استثناء از جمله نافیه لم یکن من القرون است جز گروهی اندک که آنها را از عقوبتی که بر مردم نازل نموده رهائی بخشیدیم از نظر اینکه بدعت پیامبران پاسخ انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۰

داده و از گناهان خودداری نموده از فساد و شرک نیز مردم را نهی می نمودند.

وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ:

بیان حال سایر مردم است که اکثریت را تشکیل میدادند و سبب هلاکت آنان را بیان نموده از نظر اینکه بخود و نیز بعموم ستم می نمودند و از نعمت پیروی از پیامبران و قبول دعوت آنان خود را بی بهره و در زندگی جز پیروی از هوی و هوس غرضی نداشته و پیوسته با پیامبران مبارزه می نمودند.

وَكَانُوا مُجْرِمِينَ:

جمله حال و بیان سبب هلاکت اکثر اقوام نامبرده است، از نظر اینکه پیوسته بگناهان و کفران نعمتهای پروردگار اصرار می نمودند.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ:

آیه بهیئت ناقص مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه ساکنان بلاد و شهرستانهایی را بهلاکت افکند و حال اینکه آن مردم صالح و شایسته بوده و به نعمت آفرینش سپاس گذارند و هر مردمی را که بهلاکت افکننده پس طالح و ناسپاس بوده‌اند.

و آیه بصفت رب استناد نموده مشعر به این که صفت ربوبیت پروردگار و احاطه بصلاح و سرایر قلوب مقتضی است در صورت شایستگی و قابلیت مردم پی در پی بآنها افاضه فرماید و آنان را بسوی سعادت سوق دهد و چنانچه حکمت اقتضاء کند، مردم ناسپاس را بهلاکت می افکند.

در آیات کریمه از بلاد و شهرستانها که ساکنان آنها بهلاکت افتاده قریه (قصبه) تعبیر می نماید از نظر عدم توجه بکثرت عددی ساکنان آن بلاد است و از قصبات که مسکن پیامبران بوده تعبیر بمدینه یعنی شهرستان و بلد می نماید، از نظر توجه بفضیلت ساکن آن است.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۱

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است، چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که جامعه بشر اهل ایمان و تقوی شوند و مرام و مقصد آنان سعادت باشد میتواند و سائلی بر حسب نظام آماده فرماید که همه افراد مانند اهل ایمان پیرو مکتب قرآن و پرهیزکار باشند که هر یک باختیار خود طریقه سعادت می پیمایند و فردی از طریقه ایمان رو نگرداند.

ولی بر حسب نظام آزمایش پیوسته این چنین است گروهی پیرو سعادت بوده و در زمره اهل توحید قرار گرفته و گروهی انبوه طریقه ضلالت و گمراهی خواهند پیمود.

و محتمل است مفاد آیه «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» بقرینه اینکه حرف لو در مورد محال بکار می رود، این باشد چنانچه مشیت قاهره پروردگار تعلق بیابد که مردم هر زمان، پیرو دین حق باشند و در آن اختلاف ننمایند.

مثلا در زمان اعتبار دین توریه و یا انجیل مردم آن زمان پیرو دین حق باشند و همچنین پس از تشریح دین اسلام مردم از آن پیروی نمایند و کسی بت پرستش نکند و یا کافر و معاند نباشد میتواند و هر چه را که مردم باختیار بدان معتقد شوند و پیروی نمایند از حیثه قدرت و مشیت پروردگار بکنار نخواهد بود.

زیرا موجود ممکن ربط محض بآفریدگار است، همچنین اعتقادات و صورت روانی و علمی بشر ظهوری از مشیت پروردگار است و

از نظر اینکه مفاد آیه کلی است منطبق بر دیانت‌های آسمانی می‌شود.

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آیه بر جامعه مسلمانان منطبق است، چنانچه مشیت قاهره پروردگار تعلق می‌یافت که مسلمانان بطور اجتماع از مکتب قرآن که بتصدی و نظارت اوصیاء علیهم السلام اداره می‌شود، پیروی نمایند در جامعه اسلام اختلاف کلمه پدید نمی‌آید و بتفرقه و پراکندگی آنان منتهی نمی‌شد که تنها یک انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۲

فرقه از آنان هدایت یافته و سایر فرقه‌ها طریقه ضلالت و خودستائی پیمایند.

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ:

جمله حال است. بر حسب نظام آزمایش همچنانکه از علم ساحت کبریائی گذشته است که بشر بر حسب نیروی خودستائی، گروه بسیاری از آنان پیوسته از طریقه دین تخلف می‌نمایند و اختلاف و بدعت در دین پیوسته در سلسله بشر دائر بوده است و از ناحیه پیشوایان دینی بوده، از نظر اینکه رهبر مردم در امور دینی هستند بدیهی است اختلاف در دین، در اثر اقوال گوناگون و بدعت سبب خلط باطل بحق خواهد شد و حق در میان اقوال و نظرهای چندی مشتبه می‌شود، بدیهی است بدعت در دین از نظر جهالت بحکم آسمانی نیست.

بلکه از نظر خودستائی و سوء استفاده است و بالاخره اختلاف و بدعت در دین از نظر اینکه از اهل حکم و فتوی است تأثیر خود را که سبب اختلاط و اشتباه حق در میان اقوال باطل است خواهد داشت و هر یک از اقوال پیشوایان دینی نیز پیروانی خواهند یافت. پروردگار نیز در قیامت هنگام بررسی باعمال مردم کسانی را که بدعت در دین نهاده و همچنین آنان که از آنها پیروی نموده‌اند، عقوبت خواهد فرمود.

همچنانکه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در جامعه اسلام اختلاف پدید آورده و گروهی در مقام تصدی خلافت و زمامداری جامعه اسلام برآمدند و مرام خود را عنوان «حسبنا کتاب الله» معرفی نمودند و پیشنهاد حکومت انتخابی نموده و خواستار آن شدند.

قرآن کریم رای برنامه و شعار خود قرار داده و سنت رسول گرامی رای ترک نموده و عمده در باره امر وصایت و خلافت بود که بدستور مقام کبریائی بر حسب آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»: و به تصریح رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز تعیین شده و مشخص بود آنرا نشنیده و نادیده گرفته و از آن اعراض نمودند و بدعت در دین نهاده و سبب پراکنده‌گی اجتماعات اسلامی گشت. انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۳

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ:

استثناء از جمله متصله است، جز گروهی که بمنظور انقیاد و کسب سعادت از مکتب قرآن پیروی نموده و بیرنامه آن رفتار می‌نمایند. تنها این گروه، شایسته رحمت بوده هدایت خواهند یافت و از القاء اختلاف و بدعت در دین و نیز از پیروی اختلافی که بر اساس ستم و بدعت در دین است خودداری می‌نمایند.

وَلِدَلِيكَ خَلَقَهُمْ:

غرض از خلقت رهبری و هدایت بشر و سوق آنان بسوی سعادت است و در صورتی که در مقام انقیاد برآیند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند بطور حتم بسعادت نائل خواهند شد.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ:

مبنی بر تهدید است به این که حکم و فرمانی که پروردگار در باره سلسله بشر از آغاز خلقت فرموده بطور حتم و تخلف ناپذیر است. هنگامیکه ابلیس از سجده بآدم امتناع نمود و رانده از رحمت پروردگار گردید و از نظر حسد و عداوتی که با بشر دارد پیوسته همت می‌گمارد که هر یک از افراد را همکیش خود نماید.

بدین جهت گروهی که در مقام خودستایی برآیند و از حق و حقیقت منحرف شده، اقوالی مختلف و متشتت اظهار نمایند و در دین بدعت گذارند و سبب پراکندگی مردم گردد و از طریق مستقیم منحرف شوند شایسته عقوبت خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۴

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳] ... ص: ۵۳۴

اشاره

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰) وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱) وَ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۵

(شرح) ص: ۵۳۵

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ:

آیه مبنی بر منت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است. آنچه از قصه و سرگذشتهای پیامبران و حوادثی که بر آنان رخ داده حکایت نمودیم بمنظور آنستکه قلب تو را آگاه نمائیم و استقامت تو افزایش یابد تا برای قیام بدعت جامعہ بشر بدین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر زیاده استقامت نمائی ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که یگانه سبب تثبیت و استقامت رسول گرامی باداء و وظایف رسالت و دعوت جامعہ بشر به پیروی از برنامه مکتب قرآن همانا نیروی تثبیت و خلل ناپذیری است که روح قدسی رسول گرامی را نخستین مسطورہ عرش پروردگار قرار دهد.

آنچه از تعلیمات ربوبی و حقایق صفات بوی موهبت فرموده و همچنین فضائل پیامبران و سرگذشت آنها را حکایت نموده، سبب تثبیت و استقامت او گردد فؤاد بمعنای قلب و نیروی شهود آنست که صفات و ذاتیات خود را می‌یابد نه از طریق حس و نه از طریق فکر و دلیل بلکه بطور شهود می‌یابد که واحد نیروهائی است.

بعبارت دیگر فؤاد غیر از نیروی ظاهری مانند بینائی و شنوائی و چشائی است و نیز انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۶

غیر از نیروی باطنی تفکر و تخیل و تصور و تصدیق است بلکه فؤاد علم شهودی بداشتن نیروی ظاهری و باطنی است، یعنی علم، بعلم و شهود است که بطور شهود در روان خود می‌یابد و مشاهده می‌نماید که واجد قوای ظاهری و باطنی است.

و مفاد آیه (ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ) آنستکه پروردگار روح قدسی و روان درخشان رسول گرامی را نخستین مسطورہ عرش پروردگار قرار داده و آنچه از تعلیمات ربوبی و حقایق صفات بر رسول گرامی ارائه فرموده بطور موهبت وجودی با او است و همچنین فضائل پیامبران و سرگذشت آنها را حکایت نموده بمنظور تثبیت و ثبات او بوده که در اداء وظایف رسالت و دعوت جامعہ بشر بتوحید خالص استقامت نماید.

همچنانکه آیه (ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ وَ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ) (۱۳-۵۴) ساحت کبریائی تصدیق فرموده آنچه را که بروح قدسی رسول گرامی ارائه داده و احاطه یافته بطور موهبت وجودی است و محض صدق و صدق محض و ایمن از شائبه کذب میباشد.

وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ:

تفسیر جمله (مَا نُبِّئُ بِهٖ فُؤَادَكَ) است در اثر نزول آیات کریمه و تعلیمات ربوبی روح قدسی رسول گرامی بحقایقی از صفات کامله و باسرار آفرینش بطور شهود احاطه یافته و بطور موهبت وجودی مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی معرفی می‌شود.

وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ:

از جمله فوائد نزول آیات کریمه باقتضاء ظرفیت اهل ایمان آنستکه در باره آنان سبب پند و اندرز و تعلیم حقایقی از معارف می‌شود و نیز اشاره به پاره‌ای از اسرار آفرینش و ترغیب آنان بتقوی و خویشتن‌داری است و نیز تهدید بیگانگان است بشقاوت و خلود در عقوبت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۷

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ وَاَنْتُمْ تَنْتَظِرُوْنَ اِنَّا مُنْتَظِرُونَ:

خطاب بر رسول گرامی است. پس از خواندن آیات کریمه برای مشرکان شنیدن عاقبت امر و سرگذشت گروهی که در مقام تکذیب با پیامبران گذشته بوده‌اند چنانچه قوم تو باز به تکذیب خود ادامه دهند بمنظور آخرین سخن و پایان یتن احتجاج آنها را تهدید بنما به این که آنچه از نیرو در اختیار دارید در مقام معارضه بساحت کبریائی برآئید و من نیز بدعوت و اداء وظایف رسالت خود ادامه میدهم پیوسته در انتظار عقوبت باشید.

هنگامی که در آستانه مرگ در آئید بطور شهود سیرت ننگین و روان تیره خود را مشاهده خواهید کرد که غضب پروردگار شما را فرا خواهد گرفت.

آیه بیان سخنانی است که بسیاری از پیامبران در مقام دعوت مردم زمان خود در آخرین بار به متمردان از قوم خود گفته و بدان وسیله دعوت و تهدید و اداء وظیفه خودشان را انجام و خاتمه داده‌اند.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه مبنی بر حصر و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و تسلیت خاطر او است، پس از آنکه بسیاری از بت پرستان دعوت رسول گرامی را بتوحید نپذیرفته و به لجاج و مبارزه خود ادامه می‌دهند، در پایان سخنان خود آنها را بعقوبت تهدید بنما به این که عاقبت بر گروه متمردان عذاب دردناک همیشگی خواهد بود.

کلمه «لله» حرف لام بمعنای اختصاص است و لفظ الله علم و نام ذات کبریائی عز اسمه مستجمع صفات کمال است و در صفات ذاتی او مانند صفت حیات و قدرت و علم بینونت و مغایرت تصور نمی‌رود.

زیرا سبب حدودی در ذات کبریائی می‌شود و صفات فعل پروردگار مانند رب و قیوم و رحمن و رحیم و غفور و سائط ساحت کبریائی و موجودات و سلسله بشر هستند مثلاً صفت رب و رحیم اهل ایمان را از طریق مکتب قرآن هدایت انوار درخشان، ج ۸، ص: ۵۳۸

مینماید و بسعادت میرساند و صفت غفور و رحیم واسطه است که اهل ایمان گناهکار را می‌آمزد و بروان آنان صفا می‌بخشد و آنان را از عقوبت رهائی می‌نماید.

غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

غیب صفت مشبیه بآنچه از ساحت کبریائی در باره نظام جهان هستی شرح صدور می‌یابد، تدبیر گفته می‌شود و از طریق ایجاد و آفرینش موجودات را به سوی کمال سوق می‌دهد و نیز از طریق تشریح و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بسوی مقصدی که برگزینند و رهسپار شوند، سوق می‌دهد.

و کلمه السموات محتمل است عبارت باشد از عوالم علوی و منازل آنها ز جمله دستوراتی که بفرشتگان مقرب داده که تدبیر کبریائی را در نظام جهان بموقع اجراء گذارند. غیب و تدبیر ساحت کبریائی در اثر تنزل بمنازل امکانی بر حسب اقتضاء مورد ظهور

خواهد نمود.

عاقبت و سیرت ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح هر یک از افراد بشر خواهد بود و عاقبت ایمان و تقوی بصورت سعادت و حیات طیبه و گوارا و اعتماد پروردگار ظهور می‌نماید و نسبت باهل کفر و اعمال شرک آمیز تبعات آنها بصورت زندگی دشوار و معیشت ضنک و تیره‌بختی همیشگی ظهور خواهد نمود.

خلاصه جاذبه تدبیر که از ساحت پروردگار صدور می‌یابد که فوق زمان و مکان است، سراسر موجودات از جمله افراد بشر را بیک جاذبه بسوی کمال که غرض از آفرینش است سوق می‌دهد در باره نیکان بصورت رحمت و سعادت و حسن عاقبت ظهور می‌نماید و در باره اهل کفر و نفاق بصورت سوء عاقبت و شقاوت ظهور خواهد نمود.

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ:

مبنی بر حصر است جاذبه تدبیر که موجودات را بسوی غرض سوق می‌دهد و بکمال می‌رساند بر حسب تحلیل جاذبه بازگشت بساحت کبریائی است شاهد آنستکه صحنه هستی بر اساس بقاء و رجوع بسوی عالم ابد است و هرگز فناپذیر نخواهد بود انوار درخشان،

ج ۸، ص: ۵۳۹
فَاعْبُدْهُ:

تفریع و بیان نتیجه و مبنی بر حصر است. پس از اثبات اینکه زمام تدبیر عوالم امکانی عبارت از خلق و آفرینش است و تدبیر نیز عبارت از سوق بسوی کمال است و آنچه از ساحت کبریائی افاضه شود بمنظور سوق بصحنه ابد است بر این اساس باید آفریدگار را ستایش و پرستش نمود.

زیرا عوالم هستی و صحنه امکان تحت حیطة و قدرت و تدبیر پروردگار است بشر نیز که غرض اصلی از خلقت است، او نیز بسوی پروردگار و بزندگی ابد باز خواهد گشت.

جمله فاعبده امر ارشاد یعنی اشاره بحکم فطرت و خرد است زیرا با استقلال عقل و خرد به لزوم سپاس از نعمت آفریدگار دیگر موردی برای صدور امر مولوی بعبادت و سپاس ندارد بدین جهت اوامر و نواهی و احکام اسلامی تفضیل و شرح سپاس نعمت و شرح حکم عقل و اداء وظایف دینی است وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ:

از عطف استفاده می‌شود که نیروی توکل مرتبه عالی از عبودیت و ستایش است که در امور رسالت و اداء وظایف نیروی توکل بیشتری را بکار بندد و انقیاد و بردباری زیادتری را معمول دارد و نظر به این که زمام تدبیر جهان در حیطة قدرت آفریدگار است و همه بسوی او باز خواهند گشت بر این اساس بحکم خرد زمام امور خود را بمقام کبریائی باید واگذارند.

وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ:

صفت سلبی پروردگار و از نظر تشریف خطاب برسول گرامی است. هر چه از عقاید و سرائر و اندیشه و اعمال جوارحی بشر است پروردگار بر همه آنها احاطه ذاتی دارد. زیرا موجودات قبل از تحقق و وجود آنها از شئون ذات و علمی مقام کبریائی است و پس از تحقق و وجود در خارج مرتبه‌ای از ظهور علم و قدرت پروردگار است در این نظام. (و الحمد لله زنة عرشه)

جلد نهم

سوره یوسف ص: ۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۶] ص: ۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (۳) إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵) وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنَبِّئُكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶)
انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶

شرح ص: ۶

ال:

الف و لام و راء حروف مقطعه مبنی بر اشاره و رمز با مخاطب است و جز برای رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء او علیهم السلام قابل حل نخواهد بود.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ:

از نظر رفعت مقام آیات قرآنی که فوق عقول و افکار بشر است اشاره به بعید بکار برده شده و همه آیات از اصل واحدی منشعب بوده و بتوحید خالص نیز باز میگردد.

آيَاتُ الْكِتَابِ:

حقایقی از مبدأ و معرفت پروردگار و صفات واجب او را بیان نموده و همچنین آثار و نشانه‌های عالم صنع و نشئات دیگر را تذکر داده که بشر باید بپیماید و پشت سر گذارد و به زندگی همیشگی نائل شود.

الْمُبِينِ:

قرآن کریم معارف الهی و حقایقی از صفات پروردگار از عالم ذر و سایر عوالم و قیامت را شرح و توضیح می‌دهد و بجز از طریق آیات قرآنی نمی‌توان پاره‌ای از آنها آگاه گشت.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

تفسیر جمله متصله است به این که آیات قرآنی بطور احکام و مقام جمعی از شئون علمی ساحت پروردگار است و بمنظور بناگذاری مکتب عالی توحید اجمال انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷

آنرا شرح و تفصیل داده و بصورت حقایق و معانی و کثرت درآمده و سپس بمنظور تعلیم و آموزش بشر هر یک از آن حقایق و معانی را به هیئت الفاظ و عبارات لغت عربی در آورده است، تا اینکه افکار و عقول بشر بتوانند بر پاره‌ای از آن معانی آگاه شوند و از طریق تصور معانی و تصدیق و تفکر، پاره‌ای از آنها را بتوانند تجزیه و تحلیل نمایند.

همچنانکه بر حسب آیه «وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»- ۴ مرتبه نازلی از آن حقایق را پروردگار بطور موهبت وجودی در صحنه امکان آشکار نموده و بنخستین نقطه آن اعطاء فرموده است بهمین قیاس پاره‌ای از آن حقایق را بسلسله پیامبران و اوصیاء

(ع) و قدسیان موهبت فرموده است.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

تفسیر چگونگی نزول پاره‌ای از حقایق مکنونه است و بیان آنستکه آیات قرآنی مبنی بر اعجاز است و هر یک از آنها بوسیله جبرئیل امین برای رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرائت و خوانده شده و مانند سایر کتابهای آسمانی نیست که به هیئت دسته جمعی و بصورت الواح نازل شده باشد و نیز پس از وحی آیات قرآنی رسول گرامی نیز آنها را برای مردم قرائت نموده و دسترس آنان نهاده است و چنانچه پاره‌ای از آن حقایق از مقام ربوبی تنزل ننموده بود درک مرتبه و شعاعی از آن حقایق برای بشر میسر نبود.

و از کلمه (عربیا) استفاده می‌شود که لغت عربی یگانه رابطه و وسیله است که بطور اعجاز پرتوی از آن حقایق و معارف الهی به هیئت جمله و الفاظ و عبارت لغت عربی درآیند و سایر لغات که در جوامع بشری دائر بوده، هرگز چنین شایستگی را نداشته‌اند که با رعایت فصاحت و بلاغت کلام بطور اعجاز آمیز وسیله ارائه حقایق مکنونه گردند.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸

یگانه وسیله که حقایق مکنونه آیات قرآنی مورد تصور و تصدیق و تعقل بشر قرار گیرند همانستکه اصل واحد محفوظ تنزل داده شده کثرت یابد و به مرحله معانی و مفاهیم درآیند و سپس به هیئت لغت عربی الفاظ و عبارات و جمله‌هایی از آنها حکایت نمایند تا بشر بتواند راهی بدرک پاره‌ای از معارف و حقایق بیابد و جنبه اعجاز بلحاظ کلام نیز رعایت شده باشد. و چنانچه برای حکایت پاره‌ای از حقایق قرآنی لغت عربی بکار نمیرفت ارائه حقایق و حکایات بطور کامل و همچنین جنبه اعجاز بلحاظ فصاحت کلام رعایت نمی‌شد.

و بر حسب آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» برای آیات قرآنی بطونی بسیار است و آنچه از الفاظ و عبارات قرآن کریم و معانی مربوط بآنها بمناسبت وضع استفاده می‌شود محدود است و بر حسب اختلاف افق افکار بشر همه معانی آنها را می‌توان درک نمود.

و چنانچه حقایق و اسرار و بطون آیات قرآنی منحصر بمعانی باشد که با الفاظ و عبارات ارتباط وضعی دارند بسیاری از طبقات مردم می‌توانند همه آن معانی را بفهمند این حد از معانی بطن و یا بطون آیات نیست بلکه مراد از بطون و اسرار مکنونه آیات کریمه عبارت از رموزیست که همه آیات در بر دارد و درک آنها و پی بردن به بطون و اسرار قرآنی اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

بیان سرگذشت پیامبری عالیمقام بنام یوسف است که هنگام کودکی برادران صلیبی وی از نظر اینکه مورد علاقه پدر آنان بوده بوی حسادت ورزیده، به نیرنگ او را ربوده در بیابانی دوردست بچاه افکندند.

چون کاروانی از آن سرزمین گذر نمود، هنگامیکه آب از چاه می‌کشیدند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹

کودک خود را به دلو آویخته او را از چاه بیرون کشیدند، برادران او را بنام برده به کاروان فروختند و بار دیگر در کشور مصر کودک بفروش رسید و در اختیار بت پرستان درآمد و سپس سالهائی چند به جرم و اتهام معاشقه با ملکه به زندان محکوم گردید و در آن هنگام معجزات از قبیل تعبیر در باره چند خواب به ظهور رسید تا اینکه بتمام معنا، زمامدار و فرمانروای امور مردم کشور مصر گردید.

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ:

خطاب بر رسول گرامی است که بطور خلاصه به سرگذشت هم چه پیامبری آگهی بنام یوسف داشته‌ای ولی شرح و تفصیل آنرا از

نزول آیات کریمه استفاده خواهی نمود.

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ:

جریان حکایت سرگذشت یوسف است، آنچه را در خواب مشاهده نموده برای پدر خود یعقوب (ع) نقل نموده.

یعقوب (ع) نیز برای فرزندش خواب را تعبیر می‌نماید مبنی بر مژده است که سبب ثبات و استقامت یوسف گردد و در برابر حوادثی که در آینده بر او رخ می‌دهد با بصیرت باشد و تعبیر و تأویل خواب را در نظر داشته باشد.

یوسف (ع) گفت: ای پدر مهربان در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه برابر من به سجده درآمده و تعظیم می‌نمایند. ابن عباس روایت شده که یوسف صدیق شب جمعه‌ای در خواب دید که یازده ستاره و خورشید و ماه برابر او سجده نموده و مراد از ماه راحیل خاله یوسف است، زیرا مادر یوسف فوت نموده بود رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ:

ضمیر جمع که به صاحبان خرد گفته می‌شود، راجع به ستارگان و خورشید و ماه است از نظر اینکه سجده امر عبادی است و با اراده و اختیار صورت می‌گیرد و نسبت بخورشید و ستارگان چون مثالی از یعقوب (ع) و فرزندان او است امر انوار درخشان، ج ۹، ص:

۱۰

معنوی خواهد بود. پروردگار بر حسب تعلیمات غیبی صحنه‌ای را در خواب به یوسف (ع) ارائه داده و او را متوجه نموده که مورد عنایات خاصه قرار خواهد گرفت و از الهامات باطنی و سروشهای غیبی و موهبت معنوی بهره‌مند خواهد بود.

بدیهی است نیل به این مقام عالی که مورد سجده خورشید و ستارگان قرار بگیرد وابسته به حوادث ناگوار و آزمایشهای دشواری است که بر او رخ می‌دهد و پیوسته نتیجه و مقصد عالی را در نظر گرفته با بصیرت صبر و بردباری را پیشه کند تا به آن مقام نائل گردد.

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا:

یعقوب اسرائیل (ع) به یوسف فرمود: ای فرزند عزیز، خوابی که دیده‌ای برای برادران خود نقل ننما و از آنان پنهان کن، زیرا از نظر حسد و رشک در صدد مکر و آزار تو بر خواهند آمد.

زیرا یعقوب پیامبر (ع) نیز از خواب یوسف (ع) استفاده نمود که پروردگار بفرزندش عنایات خاصه‌ای مبذول خواهد فرمود و او را بمقام عالی رسانید و از تعلیمات غیبی و الهامات باطنی او را بهره‌مند فرموده و بر حسب ظاهر نیز او را به سلطنت و فرمانروائی میرساند.

زیرا خواب و رؤیای یوسف عبارت از ارائه صحنه آشکاری است که برادران وی چنانچه بشنوند می‌فهمند که در آینده نزدیکی یوسف کودک بر همه آنان برتری و تسلطی خواهد یافت که همه برادران در برابر او سر تسلیم و اطاعت فرود آورند و ناگزیر سبب حسادت و رشک آنان می‌شود و در مقام آزار وی برمی‌آیند. مکر و حيله‌ای بکار برند و نگذارند به آن مقام نائل شود و بر آنان برتری یابد و فرمانروا گردد.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ شیطان نیروی ناپیدا و پلیدی است، از نظر سنخیتی که با رذائل خلقی بشر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱ دارد، با افراد مبتذل و تبه‌کار ارتباط می‌یابد و راهها و وسائلی برای بکار بردن مکر و حيله القاء نموده و به آنان می‌آموزد و از اظهار دشمنی با بشر، بخصوص با افراد ممتاز از بشر، خودداری نخواهد نمود بخصوص در موردی که مبارزه با پیامبران و نیکان باشد و افراد مبتذل در اثر نخوت و غرور اقدام بگناه می‌نمایند و چنانچه مورد خیانت و مبارزه با ساحت کبریائی باشد ناگزیر از نیرنگهای شیطانی استمداد خواهد نمود و در اثر عداوتی که با بشر دارد در طرح نیرنگ و گسترش صحنه خیانت لحظه‌ای دریغ نخواهد داشت.

از نظر اینکه شیطان بطور مستقیم نمیتواند از طریق وسائل طبیعی عملی را انجام دهد و یا حيله و نیرنگ بکار برد جز بوسیله الهام و

ارتباط با خاطرات افراد مبتدل و فقط در صورت انقیاد و قبول نیرنگهای شیطانی می‌تواند بوسیله افراد تبهکار در این جهان اعمالی را انجام دهد و فتنه‌ها بر پا کند.

بدیهی است مباشر گناهان و جنایتها افراد تبهکار هستند ولی نیروی ترغیب و تشویق به آن گناه و جنایت، مستند به شیطان است. بر این اساس یعقوب پیامبر علیه السلام بفرزند خود یوسف «ع» تذکر می‌دهد که از خطر حسادت و رشک برادران خود ایمن باش زیرا شیطان برای اینکه خطری بتو متوجه سازد، از طریق آنان نیرنگها طرح کند و آنها را ترغیب و تشویق خواهد نمود. بدیهی است، انسان اعمال جوارحی و اختیاری خود را مشاهده می‌نماید که سببی جز اراده و اختیار خود ندارد و با اراده و اختیار فاعل مختار چیزی شرکت ندارد و عداوت و نیروی پلید شیطانی سبب خارجی است و در طول اراده و اختیار فاعل مختار است و از مبادی و ریشه حدوث اراده و اختیار نسبت بگناهان بشمار می‌آیند، همچنانکه رذیله عناد و عداوت درونی فاعل مختار نیز از مبادی حدوث اراده در باره ارتکاب جنایت بشخصی است که او را دشمن دارد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲

وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ:

از جمله سخنان پندآمیز یعقوب «ع» بفرزندش یوسف «ع» آنستکه ارائه این صحنه در حال خواب بتو، دلیل است که پروردگار تو را برگزیده و روح قدس بتو موهبت فرموده و تو را صدق محض و صرف عبودیت قرار داده شائبه شرک و خودستائی را از تو سلب نموده است.

وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ:

از جمله موهبت پروردگار بیوسف آنستکه از تعلیمات غیبی و آگهی به حوادث تو را بهره‌مند خواهد فرمود، تأویل از اول گرفته شده و عبارت از پایان و نتیجه و ظهور حقیقت است، بلحاظ اینکه در حال خواب مثال حادثه‌ای که در خارج پس از مدتی رخ می‌دهد از نظر صفای روان همان صحنه را بطور صریح و یا مرموز مشاهده می‌نماید.

و احادیث جمع حدیث و دارای اقسام بسیاری است چه بسا حوادث که در خارج بطور مرموز مثال و صحنه‌ای از آنها در حال خواب بکسی ارائه شود و مناسبت آن یا تأویل و واقع آن بسیار کم و بطور مرموز باشد، مانند گاو لاغر که مثالی از قحطی است و چه بسا از طریق شنیدن به این که هنگام خواب هاتفی حادثه آینده را بوی خبر دهد و آن نیز ممکن است عین حادثه را خبر دهد و یا جزئی از آنرا، زیرا انسان از نظر قصور روح حال بیداری نمی‌تواند بآینده نظری افکند و بر حادثه آینده آگاهی بیابد. ولی هنگام خواب که علاقه روح و روان از بدن خود کمتر شده و از شنیدن و دیدنی و از سایر حواس بطور موقت منقطع شده بهتر می‌تواند با عوالم ماوراء این جهان است ارتباط بیابد و از درخشندگی حقایق شعاعی بر روان او بتابد.

و مثال و نمونه‌ای از عالم ملکوت بوی ارائه شود و صحنه‌ای از آینده را در حال خواب مشاهده نماید چه از طریق شنیدن خبر از هاتف غیبی باشد و یا از طریق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳

ارائه صحنه که مثالی از حادثه آینده است.

همچنانکه هنگام بیداری بوسیله دیدن صحنه و یا شنیدن خبر بحادثه‌ای آگاه می‌شود، خلاصه احادیث عبارت از ارائه مثال و نمونه‌ای از حوادث خارجی است که بصورت تصور و خاطرات در روان انسانی پدید می‌آید، بمناسبت اینکه در خواب قصه و واقعه را از هاتف می‌شنود و یا صحنه‌ای را مشاهده می‌نماید و در همه موارد روح انسانی هنگام خواب خاطراتی در خود ایجاد می‌نماید، همچنانکه حال بیداری از شنیدن خبر حادثه را در ذهن تصور و یا تصدیق می‌نماید و تأویل و حقیقت آن مثال و صحنه که در خواب دیده همان حادثه خارجی است که بر حسب نظام اسباب تحقق می‌یابد.

بعبارت دیگر مشاهده حقایق و حوادث خارجی قبل از علل و اسباب آنها در نظام خارج از صفای روح و روان است که هنگام خواب تا اندازه‌ای از علایق رهائی یافته و از طریق حواس ظاهری نیز بخارج توجه نمی‌نماید بر قدرت و خلوص و معنویت روح

افزوده می‌شود.

چه بسا پاره‌ای از حوادث آینده بآن ارائه شود به این که خبر و سخن هاتف غیبی را روح بشنود و یا صحنه مثالی را بطور صریح و یا مرموز مشاهده نماید شنیدن خبر از هاتف غیبی و فرشته اختصاص به اولیاء دارد و سایر مردم هنگام خواب روح صحنه مثالی را در خود می‌بیند و یا آن خبر و صورت روانی آنرا ایجاد می‌نماید مانند حال بیداری.

و قسم دیگر بنام احلام و اضغاث است، در اثر اختلاط مزاجی و یا خاطراتی که روان انسان را فراگرفته، هنگام خواب نیز خاطراتی بیهوده و پی در پی پدید می‌آورد که هیچ یک اساس و حقیقت نداشته باشد.

مانند تصورات و خاطرات بیهوده و بی‌اساس که در بیداری بر روان انسان خطور می‌کند ولی ارواح قدسیه از هرگونه خاطرات بیهوده و تصورات بی‌اساس مصون هستند و هرگز صفای روان و قدس روح آنان را خاطرات بیهوده چه در حال انوار درخشان،

ج ۹، ص: ۱۴

بیداری و چه هنگام خواب تیره نخواهد نمود و هر چه بخاطر آنان خطور کند ارائه حقیقت است بطور صریح و یا مرموز و اجمال. و در مورد خواب یوسف «ع» که صحنه‌ای از آینده و دوران زندگی او بوده بطور اجمال بوی ارائه شده، یعقوب «ع» نیز در باره خصوصیات تأویل آن خواب متوجه گشت که این موهبت الهی بفرزندش هرگز بدون آزمایش میسر نخواهد شد.

ناگزیر یوسف با حوادثی خطرناک رو برو میشود با اینکه در آن صحنه مثالی بآن حوادث خطرناک اشاره نشده ولی یعقوب «ع» از نظر روح قدسی و آموزش تعلیمات غیبی بطور پند و پیش‌بینی فرمود: ای فرزند عزیز خواب خود را برای برادران حکایت منما که بطور حتم معرض نیرنگ و خطر قرار خواهی گرفت.

شیطان نیز در این باره حيله نیرنگهای خود را از طریق الهام به برادران تو بکار خواهد برد.

وَيُنَّمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ:

از جمله سخنان پندآمیز و مژده یعقوب «ع» بفرزندش یوسف «ع» این بود صحنه مثالی از دوران زندگی که بتو ارائه شده اسراری در بر دارد.

از جمله اینکه پروردگار نعمت روح قدس و محض عبودیت بتو موهبت خواهد فرمود و از تعلیمات غیبی پیوسته برخوردار خواهی بود از نظر اینکه اتمام نعمت الهی بطور اطلاق همانا موهبت روح قدس و استقامت در عبودیت است و رهبری جامعه بشر را نیز در بر دارد.

وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ:

عطف به ضمیر خطاب است مبنی بر اینکه بر فرزندان یعقوب نیز نعمت ایمان و خداشناسی و سعادت و آسایش زندگی ارزانی فرموده است و این موهبت منافاتی ندارد با اینکه فرزندان یعقوب و نواده‌های وی از نظر عدم قابلیت مراد از موهبت انوار درخشان،

ج ۹، ص: ۱۵

تمام نعمت در باره آنان فقط ایمان باشد.

زیرا بطور کلی فضل و موهبت ساحت کبریائی یکسان است و فقط بر حسب تفاوت درجات قابلیت افراد موهبت به آنان نیز متفاوت و متباین خواهد بود بدین نظر موهبت تمام نعمت پروردگار در باره یازده فرزندان یعقوب فقط ایمان و خداشناسی است، با توجه به این که رابطه نژادی با یعقوب و ابراهیم خلیل علیهما السلام یگانه فضیلت و امتیازی است که اختصاص به آل یعقوب دارد و بدین جهت بر اهل زمان خود برتری و امتیاز خانوادگی خواهند داشت.

كَمَا أْتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ:

از جمله سخنان یعقوب علیه السلام است ولایت و روح قدس که به یوسف علیه السلام موهبت فرموده از قبیل نعمت ولایتی

است که به ابراهیم (ع) موهبت نموده.

همچنانکه نعمت روح قدس و محض عبودیت را قبل بر این بر جد تو ابراهیم خلیل علیه السلام سر سلسله پیامبران و جد دیگر تو اسحاق (ع) موهبت و ارزانی فرموده تو را نیز آنچنان از جمله پیامبران و قدسیان معرفی نموده و بتو قلب سلیم کرامت فرمود.
 إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

از جمله صفت ربوبیت و حسن تدبیر پروردگار علم و احاطه به صفاء روح و قدس روان کسانی است که قابل رسالت و موهبت ولایت هستند و بر حسب قابلیت و طبق حکمت بهر یک آنچه لایق بدانند ارزانی می‌فرماید.
 از آیات چند امر استفاده می‌شود.

۱- یوسف صدیق (ع) در خواب صحنه‌ای را از آینده زندگی خود مشاهده نمود که خورشید جهان آرا و ماه و یازده ستاره در برابر او فروتنی نموده بسجده در آمده‌اند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶

۲- فروتنی خورشید جهان تاب زیاده نظر او را جلب نموده.

۳- یعقوب (ع) پس از شنیدن خواب از فرزندش یوسف (ع) بر حسب الهامات غیبی فهمید که پروردگار بوی روح قدس موهبت فرموده و از جمله رسولان خواهد بود.

۴- تاویل و درک حقیقت خواب، آشکار بوده زیرا از مشاهده آن صحنه نتیجه نیز فهمیده میشد.

۵- در اینصورت چنانچه برادران یوسف خواب را بشنوند تعبیر و حقیقت آنرا می‌فهمند و بطور حتم در اثر حسد و رشک بر او در مقام آزار او برمی‌آیند و خطر به او متوجه خواهد شد.

۶- خواب یوسف فقط نیل به مقام ارجمند را در بر داشته و مقدمات و آغاز و اوائل زندگی او را ارائه نداده است.

۷- یعقوب (ع) فهمید که رسیدن باین مقام ارجمند پس از مدتها آزمایش خواهد بود.

۸- ناگزیر بفرزندش یوسف مخاطراتی متوجه خواهد شد.

۹- چون از جمله خواب فروتنی و سجده یازده ستاره بود برابر یوسف، بطور حتم خطر از ناحیه برادران وی که تعداد آنان نیز یازده است خواهد بود.

۱۰- بدین جهت یعقوب (ع) بفرزندش خطر از ناحیه برادران را یاد آورده و او را منع نمود از اینکه خواب خود را برای آنان حکایت کند.

۱۱- و نیز آثار و نشانه‌های صحنه خواب را که مشاهده نموده برای فرزندش شرح داد، از جمله اینکه پروردگار او را از همه برادرانش و نیز از همه مردم برگزیده و نعمت ولایت و روح قدس و رسالت که اقصی درجه رشد و تعالی است.

بوی موهبت فرموده و او را در صف اجداد گرامی او ابراهیم خلیل (ع) و اسحاق علیه السلام جا داده است.

۱۲- از آیات و همچنین از سخنان یعقوب علیه السلام استفاده می‌شود که یوسف انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷

نیز کاملاً بر تعبیر خواب آگاه بوده و یعقوب علیه السلام در باره خصوصیات دیگر آن صحنه به اجمال گذرانید و پس از قریب چهل سال از واقعه هنگام ورود یعقوب (ع) با فرزندانش بدربار یوسف وی عرض کرد: ای پدر مهربان، این تاویل و حقیقت صحنه‌ای بود که در خواب دیده بودم که خورشید جهان آرا و ماه و یازده ستاره برابرم اظهار فروتنی نموده و برای آفریدگار و سپاس نعمتهای او به سجده در آمده‌اند.

تفسیر قمی: از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود: برای یوسف (ع) یازده برادر بود، یکی از آنان بنام بنی یامین برادر مادری او بوده یوسف (ع) در سن نه سالگی خواب را دیده و برای پدرش حکایت نمود، یعقوب (ع) نیز بفرزندش یوسف فرمود: خواب را برای برادرانت حکایت منما.

و نیز تفسیر قمی: در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: تاویل و حقیقت این خواب آن بود که یوسف پادشاه و فرمانروای کشور مصر خواهد شد، پدر و برادرانش بر او وارد می‌شوند، اما خورشید مادرش را حیل است و ماه پدرش یعقوب (ع) است و یازده ستاره برادرانش هستند هنگامیکه بر او وارد شدند و بوی نظر افکندند، بسپاس نعمت پروردگار بسجده در آمدند و سجده آنان برای آفریدگار بوده است.

مفسر گوید: مناسب آنستکه مراد از خورشید جهان‌آرا یعقوب (ع) پدر بزرگوارش باشد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۷ تا ۲۱] ... ص: ۱۸

اشاره

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَانِ لِلَّذِينَ (۷) إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸) أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعِيدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹) قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰) قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱) أَرْسَلْتَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲) قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳) قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ (۱۴) فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵) وَجَاؤُ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶)

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (۱۷) وَجَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸) وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰) وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَارَ لَمْ يَرَ لِهَذَا غُلَامًا وَأَنْفُسُهُمْ أَكْرَمِي مُثُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰

(شرح) ص: ۲۰

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَانِ:

بیان آنستکه سرگذشت یوسف، فرزند یعقوب (ع) آیات و دلایلی از توحید افعالی پروردگار در بر دارد و رشک و حسادت برادران او بمنظور اینکه پدر خود یعقوب را از افراط در محبت بفرزندش یوسف بازدارند و بخودشان جلب نمایند.

او را به چاه افکندند، ولی پروردگار یوسف را بدین وسیله به اریکه فرمانروائی رسانید و برادران یوسف هر چه او را بمخاطرات افکندند، پروردگار آنرا وسیله تعالی و ارتقاء مقام یوسف قرار داد و هر قصد سوئی که در باره او اجرا نمودند پروردگار او را نجات بخشید و هر گونه وسیله مذلت و خواری او را فراهم نموده پروردگار او را بمقامی از عزت و قدرت رسانید و سوء قصدی که برادران یوسف در باره او عملی و اجراء نمودند، پروردگار کرامت و جلالت و قدر یوسف را به همان وسیله اظهار نمود و بسوی خطری که او را سوق دادند.

پروردگار وسیله رفعت مقام و استقامت او قرار داد، از نظر اینکه یوسف (ع) فقط به آفریدگار توجه داشته و از غیر او اعراض

می‌نمود و هر آنچه از حوادث ناگوار بر او رخ می‌داد در مقام سپاسگزاری ساحت پروردگار برمی‌آمد و بشکر او قیام می‌نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا:

بیان ریشه و اصل حوادث ناگوار و سرگذشت و مخاطراتی است که بر یوسف رو آورد آن بود که فرزندان یعقوب (ع) از غیر مادر یوسف ده نفر بودند.

نظر به این که به حد رشد رسیده و نیرومند بوده، اموال و احشام و اغنام یعقوب (ع) را آنها اداره می‌نمودند. امور زندگی و نیازهای خانوادگی یعقوب و عائله او را که از جمله دو فرزند کودک او بنام یوسف و بنی یامین که از مادر دیگر بودند نیز آنها تأمین می‌نمودند.

بدین جهت بر حسب طبع باید محبت و علاقه قلبی یعقوب علیه السلام به این ده فرزند نیرومند باشد و بدو فرزند کودک دیگر خود، یوسف و بنی یامین توجه نداشته باشد ولی یعقوب (ع) به این دو فرزند کودک زیاده اظهار محبت و علاقه قلبی می‌نمود بخصوص به یوسف بطوریکه طرف قیاس به سایر فرزندان او نبوده.

بدین جهت فرزندان بزرگ و نیرومند یعقوب به یوسف رشک و حسادت ورزیده در مقام برآمدند که او را بخطر افکنند و محبت و علاقه قلبی یعقوب را بخودشان جلب نمایند و اختصاص دهند. بخصوص از نظر صحنه‌ای که یوسف در خواب دیده بود و تعبیر و تاویل آن ظاهر بود و از آینده درخشان یوسف نیز که بر آنان بزرگی و فرمانروائی خواهد داشت جلوگیری نمایند. وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ:

جمله حال است، فرزندان نیرومند یعقوب می‌گفتند که ما امور زندگی و نیازهای او و عائله او را تأمین می‌نمائیم. اموال و احشام و گوسفندهای او را ما اداره می‌نمائیم، باید فقط ما مورد محبت و علاقه قلبی یعقوب باشیم ولی متأسفانه پدر عزیز بما محبت و علاقه ندارد و فقط به یوسف اظهار علاقه قلبی فوق العاده می‌نماید.

إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؟ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲

از این رو پدر عزیز ما در باره فرزندان نیرومند خود اظهار بی‌علاقه‌گی می‌نماید و فقط به یوسف با اینکه کودک و از جمله عائله و کلّ بر او است و کاری از او بر نمی‌آید و اثر و فائده‌ای بر او مترتب نمی‌شود، معذکک فقط او مورد علاقه قلبی پدر ما یعقوب است و بما علاقه و توجه ندارد بلکه در باره ما بدبین است و نسبت به معاشرت ما با یوسف بدگمان است و توجه و علاقه قلبی یعقوب (ع) به یوسف سبب می‌شود در آینده نزدیکی بر برادران خود سیادت یابد و فرمانروا گردد و زمام امور معیشت همه آنها را بدست گیرد و شخصیت آنان ساقط گردد.

مذلت و خواری به آنان رو آورد ناگزیر در مقام چاره‌جویی برآمدند و نسبت ضلالت که فرزندان یعقوب (ع) به پدرشان میدادند مراد ضلالت و انحراف بلحاظ عقیده نبوده است که سبب کفر و ارتداد آنها شود بلکه از نظر قصور تدبیر نسبت به فرزندان بوده و در باره اظهار علاقه بآنها تفاوت قائل بوده در صورتی که پدر و مادر در مقام تربیت فرزندان خود باید همه را یکسان مورد علاقه قلبی قرار دهد که سبب حسادت و دشمنی با یکدیگر نشود، ولی اعتراض آنان از این نظر بود که غافل بودند از اینکه اقبال و توجه و علاقه خاصی که یعقوب (ع) به یوسف و به برادرش بنی یامین داشته بلحاظ تقوای آنها بوده، خصوصاً در باره یوسف بلحاظ خوابی که دیده بود، شاهد آن بود که بمقامی بس ارجمند نائل خواهد شد و از تعلیمات غیبی و الهامات باطنی بهره‌مند میشود.

و آثار کمال و وقار از او آشکار بود و هرگز محبت قلبی یعقوب (ع) به یوسف و برادرش بنی یامین از نظر هوی و یا رابطه نسبی و نژادی نبوده است، زیرا این نقصی است برای پیامبران و رادمردان که پروردگار آنها را بمنظور دعوت بحق و خداپرستی تربیت فرموده و شعار آنان را خلوص در عبودیت مقرر داشته و نیز گفته شده برادران یوسف اسباط و نواده‌های ابراهیم خلیل (ع) نامیده و

بدان لقب شریف خوانده شده‌اند و در آیه کریمه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ» ۱۶۴-۴ بسمت پیامبری معرفی شده و نسبت ضلالت و گمراهی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳ که پدرشان یعقوب اسرائیل داده‌اند از نظر روش معاشرت و انحراف سلیقه در باره علاقه بفرزندان خود بلحاظ عدم رعایت حقوق اجتماعی بوده و چنانچه به آنها اعتراض شود به این که پیامبران معصوم هستند، چگونه فرزندان یعقوب مرتکب جنایت و گناه در باره یوسف شده پاسخ گویند که قبل از زمان بعثت مرتکب گناهی شوند مانعی ندارد. بهر صورت با عصمت و مقام پیامبری آنان منافاتی ندارد.

این نظر صحیح نیست زیرا برادران یوسف در اثر رذیله حسادت و رشک در باره وی و همچنین نسبت به یعقوب علیه السلام سالها جنایتها و گناهای مرتکب شده از جمله در باره یوسف مذاکره نموده که او را بقتل رسانند و یا در سرزمین دور دست او را رها نموده واگذارند که هلاک شود و یا بوسیله مسافران و رهگذر به بلاد دور او را ببرند و نامی از او نماند و محبت یعقوب به او نیز بتدریج فراموش و سلب شود فقط در این صورت می‌توان علاقه یعقوب را نسبت بخودشان جلب نمایند و بر حسب آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ۱۲۰-۲ هرگز برادران یوسف (ع) شایسته تصدی منصب الهی نخواهند بود و مراد از اسباط بعضی پیامبران از نواده‌های یعقوب (ع) میباشد.

اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا:

برادران یوسف در باره دفع مزاحمت او با یکدیگر مشورت نموده و نقشه‌ای طرح نمایند که ناپدید گردد و محبت و علاقه پدرشان یعقوب از او سلب شود زیرا توجه و علاقه قلبی زیادی که یعقوب به فرزندش یوسف داشت، مصیبت و خطری بود برای آینده فرزندان بزرگ یعقوب که یوسف بر آنان فضیلت و برتری یابد و شخصیت آنان زایل شود و مذلت و خواری بر آنان رو آورد و در انظار مردم خوار و زبون گردند بعضی از برادران پیشنهاد نمودند که او را بقتل برسانند و پیشنهاد برخی دیگر آن بود که باید او را در بیابان و سرزمین دور دست برد و او را در آن محل واگذارند چون کودک است نمی‌تواند بمنزل باز-انوار درخشان، ج ۹، ص:

۲۴

گردد و از گرسنگی می‌میرد و یا دچار درندگان خواهد شد و برخی دیگر گفتند که او را در چاه بیفکنید که دیوار آن فرو رفته‌های تیره و تاریک دارد و می‌توان در آنها پنهان شده و از غرق شدن در آب چاه ایمن ماند و اینگونه چاه‌ها در کنار جاده و مسیر قافله است.

کاروان رهگذر او را بدست آورده به بلاد دور دست خواهند برد و نام او محو می‌شود و علاقه پدرش یعقوب نیز از او سلب خواهد شد.

يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ:

جمله جواب امر و مجزوم است و بیان غرض اصلی از قتل و یا رها نمودن یوسف در بیابان دوردست است تا بدین وسیله از نظر یعقوب محو شود و علاقه به او نیز بتدریج سلب و زائل گردد، آنگاه علاقه قلبی و محبت یعقوب بسایر فرزندان او اختصاص خواهد یافت.

وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ:

پس از آنکه یوسف را از نظر یعقوب دور نمود ناگزیر علاقه قلبی یعقوب از او سلب می‌شود و محبت و علاقه یعقوب بفرزندان بزرگ وی اختصاص خواهد یافت.

آنگاه در مقام توجه و تدارک گناه برآئید و عذر خواهی از پدر بزرگوار خود نموده و با او خوشرفتاری نمائید بمنظور اینکه سبب انس او گردد و علاقه قلبی او بشما فرزندان بزرگ او اختصاص یابد.

بدیهی است این نیرنک دیگری است، زیرا هنگام ارتکاب جنایت چنانچه تصمیم داشته‌اند که پس از فرونشاندن غضب و خشم و ارتکاب گناه توبه نمایند مکر و حيله‌ای است برای فرار از عقوبت و در حقیقت توبه جزء چگونگی گناه و مقرون به حيله است که زیاده بر اینکه گناه مرتکب شده چیزی پندارند که از عقوبت آن نیز رهائی خواهند یافت. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵

در حقیقت بنای پشیمانی و خیال ندامت است و ظهور هدایت فطری نیست بلکه حيله‌ای است که نشانه شرارت نفس و خبث ذات است.

زیرا زیاده بر ارتکاب گناه بمنظور ایمن بودن از عقوبت حيله دیگری بکار برده است، بدلیل اینکه چنانچه تبه‌کار بطور تصادف از اجرای عقوبت رهائی یابد باز به ارتکاب گناه باز خواهد گشت و توبه قلبی و صلاح روانی و عملی در صورتی تحقق می‌یابد که پشیمانی ظهور هدایت فطری و از شئون نفس لوازمه باشد به این که تیره‌گی که بر قلب و روان گناهکار پدید آمده در اثر حالت پشیمانی و آتش ندامت بار دیگر صفای روان خود را باز یابد.

قَالَ قَاتِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ: غیابت الجب بمعنای فرو رفتگی دیوار چاه عمیق در بیابان ریگزار است.

آیه بیان پیشنهاد بعضی برادران یوسف است که او را نباید بقتل رسانید و او را در فرو رفتگی دیوار چاه جا دهید و کاروان رهگذر برای کشیدن آب از چاه یوسف را بدست آورده بعنوان برده او را به بلاد دور خواهند برد که به فروش رسانند.

إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ:

یگانه راه حيله و نیرنک در باره راندن یوسف از نزد پدر ما یعقوب این است بدین پیشنهاد بدست کاروان افتاده به بلاد دوردست رهسپار شود.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ:

پس از اینکه برادران یوسف بهیئت اجتماع بنا گذاردند که او را به چاه افکنند برادران با یکدیگر مشورت نمودند که بچه وسیله از پدرشان درخواست نمایند که یوسف را به آنان بسپارد که بخارج شهر ببرند.

بدین منظور بهیئت اجتماع از پدر درخواست نموده گفتند: ای پدر مهربان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶

چه شده که بما اطمینان نداری که یوسف را بما بسپاری، او را برای گردش به صحرا ببریم با اینکه تصدیق داری که همه ما خیرخواه او هستیم و هرگز باو خیانت ننموده‌ایم.

از استفهام و چگونگی درخواست فرزندان استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بیمناک بود که یوسف را به آنان بسپارد، او را به همراه خودشان به صحرا ببرند و از روایات نیز استفاده می‌شود که به یعقوب علیه السلام نیز الهام و اشاره شده بود که بوسیله فرزندان، یوسف معرض خطر قرار خواهد گرفت.

وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ:

جمله حال و مبنی بر تأکید است، ای پدر مهربان خود تصدیق داری که همه ما نسبت به برادر خود یوسف مهربان و خیرخواه بوده‌ایم و هرگز در باره او خیانت ننموده‌ایم.

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ:

درخواست فرزندان از پدرشان یعقوب علیه السلام این بود که فردا بامداد که ما به صحرا می‌رویم اجازه فرما که برادر خود یوسف را به همراه ببریم که مناظر دلربا را دیده از میوه‌های گوارا خورده و نیز سرگرم بازی شود.

وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ:

مبنی بر تأکید و وعده بطور حتم است که در صحراء پیوسته او را مراقبت خواهیم نمود و از هر خطر و پیش‌آمدی او را حفظ نموده،

ایمن خواهیم داشت قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ:

یعقوب (ع) در مقام بهانه جوئی و رد درخواست آنان، فرمود: ای فرزندان شما می‌دانید من محزون و غمگین خواهم بود از اینکه یوسف را از نظرم دور کنید و به‌مراه خود به صحرا ببرید ای فرزندان اندوه و تأثر خاطر مرا مخواهید یعقوب از نظر تادب در سخن حزن و اندوه خاطر خود را سبب رد درخواست آنان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷

قرار داد و معرفی نمود بدون این که به سبب حزن خود تصریح نماید که چنانچه یوسف را از نظرم دور نمائید و همراه خود به صحرا ببرید من غمگین و اندوهناک خواهم شد.
وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ:

عذر و بهانه دیگر یعقوب از قبول درخواست فرزندان خود آنستکه بیابان و بستان جای گرگ و درندگان است، بیم آن دارم که شما سرگرم کار خود شده مانند سبقت بیکدیگر به دویدن در فضای آزاد و زمین پهناور و از یوسف دور گشته از حال و سرگذشت او غفلت ورزید. ناگهان گرگ از کمین درآید او را برآید و طعمه خود کند در حالیکه شماها از او غفلت ورزیده سرگرم کار خود هستید.

مفسر گوید: با اینکه یعقوب (ع) می‌داند که آینده درخشانی در انتظار فرزند دلبندهش یوسف است و نیز یوسفش مقدس و منزّه از آنستکه گرگ از کمین درآید، ناگهان او را بدرد و طعمه خود کند، ممکن است از نظر رضا و تسلیم به حادثه دامنه‌دار آینده بوده و زمینه‌ای را آماده نمود که فرزندان از برگردانیدن یوسف به نزد پدر خود بدان اعتذار جویند قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ:

یعقوب (ع) برای عدم قبول درخواست فرزندان خود به این که یوسف را به آنان بسپارد به‌مراه خودشان به صحراء ببرند دو بهانه آورده پیشنهاد نمود.

یکی چنانچه یوسف را از نظرم دور کنید، محزون و غمگین خواهم شد.

و دیگر آنکه بیابان معرض خطر گرگ و درنده است کودک نیز قدرت فرار و دفاع از درنده را ندارد ممکن است شما سرگرم بازی بوده و از او غفلت داشته ناگهان گرگ بر او حمله نموده او را طعمه خود کند.

فرزندان پاسخ داده بمانع اول توجه ننموده نشنیده گرفتند، در باره عذر دوم سوگند یاد کردند محال است گرگ و درنده بیابان یوسف برادر عزیز ما را انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸

بدرد و طعمه خود کند و حال آنکه ما جوانانی نیرومند و برادرانی مهربان هستیم، هرگز این چنین پیش آمدی رخ نمی‌دهد و چنین خطر و زبانی بر ما رو نخواهد آورد.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ:

بیان آنستکه پس از درخواست فرزندان یعقوب به اینکه یوسف را به آنان بسپارد که او را برای گردش بصحرا ببرند، بهر نیرنگ و اصرار بود مورد قبول واقع شد.

یوسف را به‌مراه خود به صحراء آورده اینک هنگام تصمیم و اجرای آنچه در باره او اتخاذ نمایند فرا رسید آنگاه بهیئت اجتماع بنا گذاردند که از کشتن او صرف نظر نموده او را در گودالها و فرو رفتگی تیره و تاریک چاه جای دهند که کودک نتواند از چاه خارج شود و از غرق شدن در آب چاه نیز ایمن بماند.

آیه سقوط یوسف را بچاه و چگونگی آنرا ذکر نموده از نظر وضوح آن و اینکه نه نیروی شنوائی و نه شخص شنونده طاقت شنیدن آنرا نخواهد داشت که کودک معصوم بی‌گناه همچون یوسف فرزند دلبنده یعقوب اسرائیل پاکیزه از هر آلودگی را چگونه برادران صلبی وی که در محیط فضیلت تربیت یافته در باره آنان قساوت زیاده بر این تصور نمی‌رود برادری همچون یوسف کودک را به

کام چاه افکندند.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا:

جمله لتنبئهم اخبار است و مبنی بر انشاء و تعلیم نیروی تأویل احادیث است یعنی سقوط یوسف کودک بچاه، آغاز ارتباط وی با وحی و با سروشها و الهامات غیبی است و در آن لحظه اسراری بر او کشف و آشکار گشت از جمله تأویل این حادثه ناگوار را مشاهده نمود و نیز بوی نوید داده که در آینده نزدیکی حقیقت و تأویل این حادثه را به برادران خود ارائه خواهی داد، هنگامی که از راه دور بدربار تو آمده اظهار حاجت نموده، مواد غذایی و خواربار از تو خواستار شده گویند ای پادشاه و فرمانروا فقر و پریشانحالی ما را فراگرفته و سرمایه‌ای اندک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹

آورده بر ما ارزانی فرما و نیاز ما را برآور تا پروردگار تو را پاداش دهد همچنانکه نیکوکاران را پاداش نیک دهد.
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

برادران خائن هرگز درک نخواهند نمود که افکندن یوسف بچاه همانا سبب کشف اسرار و تعلیم حقایق و تأویل احادیث است. و نیز آغاز ارتباط وی با الهامات غیبی خواهد بود گرچه پندارند که نام او را محو و یاد او را فراموش و علاقه پدر را بوی سلب نمایند ولی غافل از آنند که علاقه و محبت به یوسف اعماق قلب یعقوب را فراگرفته لحظه‌ای از او غفلت نخواهد داشت زیرا رابطه قلبی یعقوب به یوسف و همچنین محبت یوسف به پدر بزرگوارش به شعار عبودیت آندو آمیخته، تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود و نیز غافل از آنند که پروردگار او را به اریکه سلطنت و فرمانروائی میرساند و تأویل حادثه را در آینده نزدیکی به آنان ارائه خواهد داد، هنگامیکه او را نشناخته و برای اظهار حاجت به پیشگاه وی آیند.

وَ جَاؤُ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ:

برادران خائن پس از اجرای نقشه شوم خود در انتظار پایان روز بوده چون هوا تیره و تاریک گشت گریان بسوی پدر بازگشته خبر وحشت اثر از دست دادن برادرشان یوسف کودک را به پیشگاه پدر اظهار نمودند که ای پدر مهربان همه ما برادر عزیزمان را به اذن تو به همراه خود به صحراء برده او را نزد اثاثیه نهاده و سرگرم بازی و دویدن و سبقت به یکدیگر شدیم، از او به دور رفته ناگهان گرگ که پیوسته در کمین است به یوسف رو آورده او را طعمه خود نمود.

وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ.

ای پدر مهربان با نهایت تأثر و اسف خبر وحشت اثری که همراه با شواهد صدق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰

است بحضور شما اظهار می‌نمائیم گرچه از نظر تاثر خاطر گفتار ما را تصدیق نمائی این تیره‌بختی است که گریبانگیر ما گشته زیاده بر اینکه برادر عزیز خود را از دست داده‌ایم.

وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ:

شاهد بر صدق گفتار آنان این بود، پیراهن یوسف را که آغشته بخون بود به نزد پدر گذاردند و نسبت خون بر خلاف حقیقت بود زیرا پیراهن سالم بود، اثر پاره‌گی در آن نبود و کسی را که درنده‌ای پاره کند پیراهن او را نیز پاره خواهد نمود و مفاد حرف (علی قمیصه) نیز آنستکه خون از خارج بر آن ریخته شده است.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً:

پس از شنیدن خبر وحشت اثر از فرزندان در باره یوسف عزیزش از گفتار آنان اعراض نمود، زیرا می‌دانست از نظر حسادت و رشک بفرزند عزیزش یوسف را به اصرار و نیرنگ از او گرفته که او را برای گردش به همراه خود به صحراء ببرند و عهد و پیمان اکید دادند که در باره او کمال مراقبت را مبذول دارند و هنگام شب که از صحراء بازگشته‌اند پیراهن خون‌آلوده او را که مقرون با شواهد کذب و نیرنگ است، بهمراه آورده‌اند. یعقوب (ع) از گفتار و سخنان آنان اعراض نموده فرمود:

جریان فرزند عزیزم چنین نیست بلکه در باره او حيله و نیرنگ بکار برده‌اید، از کنارم او را ربوده‌اید.

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ:

جمله تفریع و تقدیر آن «اصبر فصبر جمیل» یعنی در این باره باید صبر و شکیبائی نمایم و چه خوش فضیلتی است گوارا صبریست که در آن شائبه تزلزل و غضب نیست و نظر به این که در این مورد برای یعقوب (ع) کشف قضیه و چگونگی حادثه یوسف طریقی جز از طریق فرزندان خود ندارد و در صورتی که خود آنها مباشر و مورد اتهام هستند هرگز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱ نمیتوان حقیقت و جریان حادثه یوسف را کشف نمود. بدین نظر یعقوب (ع) در مقام سپاسگزاری برمی‌آید و صبر و سکونت را پیشه می‌نماید ولی در همه موارد صبر عبارت از سکوت و سکونت نفس نیست بلکه معنای صبر تحمل رنج است در مورد کسب فضیلت و عبادت و اقدام جدی در تحصیل مقدمات آنست و در مورد معاصی تحمل رنج خودداری از مقدمات و اجتناب از گناهان است و در مورد بلیه و حادثه ناگوار عبارت از استقامت قلب و حسن تدبیر و اقدام به رفع آن حادثه ناگوار به طریق عقلانی است خلاصه صبر امر وجود نفسانی و نیز عمل جوارحی است که قوام آن به استقامت فکر و حسن تدبیر است و نیز اقدام عملی به وسائل عادی برای تحصیل خواسته و فضیلت و یا جلوگیری از وقوع حادثه ناگوار و یا رفع آن پس از وقوع و یا خودداری و کف نفس از ارتکاب گناه و از مقدمات آن.

وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است و ذکر لفظ الله استناد به آنستکه عون پروردگار بر حسب اختلافات مقامات مسطوره صفتی از صفات کامله است.

و کلمه الله علم و قام ذات ساحت کبریائی که مستجمع صفات کمال و مبنی بر توحید افعالی است که هر عمل قصدی و فضیلت نفسانی و همچنین عمل جوارحی بر اساس استقامت و افاضه پی در پی از مقام کبریائی است که بتمام شئون وجودی مسئلت و اظهار حاجت است.

از جمله صبر و نیروی شکیبائی در باره حادثه ناگوار هر لحظه ممکن است انسان نیروی صبر او به نصاب برسد و در مقام ناسپاسی و کفران نعمت برآید و حادثه را بصورت نعمت و غضب درآورد که سبب خسران و زیان وی در دو جهان گردد با اینکه پیوسته رنج برده و در اثر بی‌صبری و کفران نعمت پاداش و اجری نخواهد داشت.

عبارت دیگر بقای نیروی صبر هر لحظه تا پایان مدت مصیبت و تا آخرین انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲

لحظات زندگی فضیلتی است که بر اساس فضل پی در پی پروردگار خواهد بود و هر لحظه که بدان توجه کند با صبر تلقی نماید و بطور ملکه و صفت باشد نه بطور حال که پاره‌ای از احوال نیروی صبر بصورت کفران نعمت و نارضایتی و بی‌صبری و غضب درآید.

و مفاد آیه آنستکه صبر جمیل و استقامت قلب و سکینت و وقار روح پرتو و مسطوره‌ای از کمک و فضل پروردگار است که پی در پی افاضه می‌فرماید و هرگز تزلزل‌پذیر نخواهد بود. بر این مصیبت فراق فرزندم یوسف که هر چه را کبریائی ساحت او حکم فرماید و مشیت او تعلق بیابد نافذ و مورد خشنودی است.

زیرا علاقه قلبی من به یوسف و همچنین حزن و اندوه از فقدان او از شئون ایمان و شعار عبودیت و قدس روح من است که بدان پیمان اکید داده‌ام و از نظر توحید افعالی صبر جمیل را که هرگز در آن شائبه نارضایتی و خشم نیست، ظهوری از صفت مستعان بطور اطلاق پروردگار معرفی نموده بدون اینکه هیچیک از آندو را بخود نسبت دهد و بگوید بر این مصیبت فقدان فرزند عزیزم صبر می‌نمایم و از پروردگار استعانت می‌جویم.

وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً:

نظر به این که چاه بزرگ و عمیق در نزدیکی جاده عمومی بود کاروان رهگذر به آن سرزمین وارد شده کسی را گماردند که از چاه آب آورد یوسف که شب را در فرو رفتگی دیوار چاه خود را پنهان نموده و به تاریکی وحشت‌زا بسر برده در انتظار فرج بوده که آنچه را پروردگار برای او مقدر فرموده باو رو آورد.

ناگهان دلوی در درون چاه دید خود را بآن آویخته از چاه بیرون آمد آنگاه کاروان مشاهده نمود فریاد برآورد: کودک پسر، چه خوش مژده‌ای است او را بازیافته و سرمایه پنداشته و بعنوان برده به معرض فروش درآورند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳

و بر حسب روایت از امام سجاد علیه السلام که ذکر می‌شود بامداد روز دیگر برادران یوسف بنزد چاه آمده بکاروان گفتند: این کودک عبد و برده ما است. روز گذشته به این چاه افتاده آمده‌ایم او را از چاه بیرون آوریم. یوسف را گرفته به کناری بردند به وی گفتند ناگزیری که خود را عبد و برده ما معرفی نمائی تا اینکه تو را به این کاروان بفروشیم یوسف قبول نموده او را به قیمت بیست درهم فروختند.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که پروردگار احاطه علمی دارد بخیانتهائی که برادران یوسف در باره او رواداشته، کودک فرزند یعقوب پیامبری را بچاه افکنده بنام برده معرض فروش درآوردند که نسب و نسبت معروف ندارد و حکمت متقن پروردگار اقتضاء نمود که یوسف صدیق نواده ابراهیم خلیل (ع) ثمره خانواده وحی تربیت شده در دامن هم چه پدری مانند یعقوب پیامبر بدین طریق بکشور و سرزمین دور رهسپار گردد و به آینده درخشانی که پروردگار برای او مقرر فرموده نائل گردد.

وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ:

آنگاه یوسف را بارز ناچیزی به دره‌می چند فروختند در حالی که خریداران نیز بوی رغبت نداشتند و در هر یک از دو ضمیر جمله «شروه» و جمله «کانوا» اختلاف نظر است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند برادران یوسف او را بکاروان فروختند، به اندک قیمت.

و بعضی گفته‌اند کاروانی که او را از چاه بیرون آورده در کشور مصر او را بمعرض فروش درآورده به قیمتی اندک فروختند و نیز در باره جمله «و کانوا» گفته شده کاروانی که از برادران یوسف او را خریدند اظهار بی‌رغبتی بخرد او می‌نمودند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴

از نظر اینکه به قیمت ناچیزی او را خریداری نمایند و یا از نظر اینکه در آن معامله نیرنگ و حيله بکار برده شده و کودک عبد و برده آنان نیست.

و نیز گفته شده جمله «و کانوا فیه من الزاهدین» بیان حال برادران یوسف است که غرض آنان از فروش بکاروان استفاده از قیمت او نبوده بلکه غرض آن بوده که یوسف را از آن سرزمین بخارج ببرند و دست کوچک او هرگز به دست مهر پدر بزرگوارش نرسد.

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا:

ظاهر آیات آنستکه کاروان که یوسف را از چاه بدست آورده او را بکشور مصر برده بمعرض فروش درآورده بعض اهل مصر او را خریداری نموده و نظر به این که از کودک آثار کمال و فضیلت خلقی آشکار بود به همسر خود سفارش اکید نمود که کودک زر خرید را خود شخصا موجبات آسایش او را فراهم آورد و موقعیت و مقام او را گرامی بدارد و او را محترم بشمارد.

شاهد آنستکه خریدار از وقار و سکینت و صباحت منظر کودک بفرست فهمیده است که از خانواده اصیل و نجیب است و بفرض که کودک اسیر شده و به دست دشمن دستگیر و گرفتار شده و بفروش رسیده از خانواده اصیل است.

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا:

و نیز از خریداری کودک اظهار بشاشت و امید نموده به همسر خود میگفت باشد که هنگام رشد و بلوغ او از فکر و نبوغ تدبیر او

در زندگی استفاده نمائیم و یا زیاده او را بسمت فرزندی اتخاذ نمائیم و در انظار جامعه مردم او را بسمت فرزندی پسر خود خوانده و بخانواده خود ملحق نمائیم.

از این سه جمله استفاده می‌شود که خریدار یوسف که به وی انتقال یافته نیز شخص مهم در اجتماع مصر بوده و محتمل است که فرزند پسر نداشته‌اند، در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵

صورتی که نیازمند بفرزندی بوده که از وجود او استفاده نمایند و پس از خود نیز جانشین او شده منصب او را بعهده بگیرد.
وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ:

بیان توحید افعالی پروردگار و سبب عبرت دانشجویان مکتب توحید است آیه در باره سرگذشت یوسف کودک است.

برادران صلبی وی از نظر دشمنی و حسادت او را از مهر پدر عزیزش یعقوب علیه السلام محروم نموده و در بیابان به چاه عمیق افکندند در تاریکی چاه شبی تیره بر آن کودک گذشت که زبان یارای بیان آنرا ندارد. پس در باره سختی و دشواریش آنکه ساحت کبریائی از نظر تسلیت خاطر بوی الهام فرمود:

ای یوسف پس از اندک زمانی به برادران خود ارائه خواهی داد و گفت گرچه مرا بچاه افکندید ولی ساحت کبریائی از فضل خود مرا به این مقام عزت و قدرت رسانید.

سحرگاه که کاروان از آن سرزمین گذر می‌نمود بمنظور بدست آوردن آب از چاه، یوسف کودک را بدست آورده، آنگاه برادران به دعوی بردگی و اسارت او را به کاروان فروختند نه بمنظور قیمت او بلکه بمنظور اینکه یوسف را از آن سرزمین بیرون برند، به قیمت ناچیزی به آنان واگذارند تا که دست کوچک او به دامن مهر پدرش هرگز نرسد.

سپس در کشور مصر نیز بار دیگر به معرض فروش درآمد و برای عزیز مصر او را خریداری نموده به دربار او انتقال یافت و بر حسب سفارش عزیز مصر مورد تقدیر همسر او قرار گرفت.

آیه بمنظور تعلیم دانشجویان مکتب عالی توحید جریان حادثه یوسف و برادران او را حکایت نموده که بر حسب مشیت پروردگار ممکن است از طریق عادی نتایجی را پدید آورد که هرگز گمان نمی‌رود، همچنانکه کودک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶ ناز پرورده را از چاه هولناک به سریر فرمانروائی نشانید.

وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ:

جمله عطف و معطوف آن حذف شده و بسایر موهبت‌های به وی توجه نمیشود و آیه بیان آنستکه از جمله موهبت‌ها که پروردگار به یوسف علیه السلام ارزانی فرموده زیاده بر الهامات غیبی به وی آنستکه از تأویل حوادث و حقیقت وقایع آینده آگاه می‌شد و تعبیر و بیان می‌نمود.

بعبارت دیگر هر حادثه‌ای را که خود او در خواب از هاتف غیبی می‌شنید و یا به او الهام می‌شد و یا صحنه حادثه را در حال خواب میدید به تأویل و حقیقت و بصورت خارجی آن آگاه می‌شد که صورت ذهنی حادثه در خارج به چه صورت تحقق خواهد یافت، همچنین صحنه حادثه را شخص دیگر در خواب دیده و یا از هاتف غیبی خبر حادثه را در خواب شنیده.

چنانچه به یوسف صدیق علیه السلام عرضه میداشت به تأویل و حقیقت آن آگاه شده تعبیر می‌نمود که بچه صورت در خارج تحقق خواهد یافت این بصیرت و علم به تأویل حوادث از نظر آنستکه هر یک از حوادث و وقایع نیک و بد جهان لا محاله معلول علل و اسبابی است.

و بالاخره محصول مقاصد و اعمال نیک و بد و مقدرات کسی است که صحنه حادثه را در خواب دیده و یا از هاتف غیبی خبر حادثه را در خواب شنیده و یا به وی الهام شده و یا شخص دیگری که در باره او خواب دیده شده است، پس علم به تأویل وقایع و درک حقایق حوادث عبارت از انتقال به علل و اسباب و محصول و نتایج آنها است.

و علم به تأویل احادیث بطور اطلاق از موهبت‌های الهی و از جمله خارق عادت و معجزه‌ای است که از خصایص بعضی پیامبران مانند یعقوب اسرائیل و یوسف صدیق علیهما السلام است همچنانکه منطق الطیر و احاطه باشارات و خواسته پرندگان و یا تسخیر حیوانات از خصایص و معجزات سلیمان پیامبر (ع) است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷

و نیز درک تسبیح کوهها و نرم بودن آهن و علم به منطق پرندگان از موهبت‌های پروردگار به داود (ع) است.

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ:

لفظ الله علم و نام ذات کبریائی است و استناد به آن نام بمنزله استناد به همه صفات واجب است و نظر به این که امر عبارت از تدبیر نظام آفرینش و بسط رحمت اطلاق است در برابر مشیت قاهره پروردگار مغلوب و منقاد است و بیک جذب سراسر عوالم امکانی را بسوی ابد سوق میدهد از جمله موارد تدبیر پروردگار که بچشم می‌خورد و شایسته توجه است تدبیر مرموز در باره یوسف صدیق است از نظر قدردانی و اعلام نام وی پروردگار حسن تدبیر خود را در این مورد بخصوص ذکر نموده.

و سپس بطور کلی غلبه و قاهریت خود را در باره نظام جهان یادآوری فرموده است و آنچه را که پروردگار بخواهد و اراده فرماید از طریق طبیعی و وسائل مربوط آن نتیجه بطور حتم و بدون خبط و خطاء تحقق خواهد یافت و چنانچه غرضی را از طریق طبیعی خواهد و نتیجه‌ای از آن به ظهور برسد هرگز در سلوک آن طریق خطاء نخواهد شد زیرا که او غالب بر تدبیر نظام هر موجود و پدیده و هر غرضی است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری گمان برند که اسباب و علل ظاهری مستقل در تأثیرند در صورتی که تاثیر هر یک عبارت از حد وجودی است که پروردگار در آنها ظهوری از مشیت پروردگار است.

در کتاب معانی بسندی از ابی حمزه ثمالی روایت نموده گفت: روز جمعه‌ای نماز صبح را با امام علی بن الحسین علیه السلام خواندم و پس از فراغت از نماز و تسبیح امام بسوی منزل روانه شد من نیز به همراه او بودم. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸

امام (ع) بخدمتگذار خود بنام سکینه فرمود: هر فقیر و نیازمندی به درب خانه بیاید او را غذا دهید، زیرا روز جمعه است. راوی ابو حمزه عرض کرد، هر سائلی مستحق نیست.

امام فرمود: بیم آن دارم بعضی از مردم را که مستحق هستند اطعام ننمائیم و آنچه بر یعقوب (ع) و فرزندان او وارد شد بر ما نیز وارد شود.

امام فرمود: یعقوب (ع) هر روز یک گوسفند ذبح می‌کرد قسمتی از آنرا صدقه میداد و بقیه را خود و عائله او به مصرف میرسانیدند.

سائل مؤمن روزه‌دار گرسنه‌ای شب جمعه به درب خانه یعقوب (ع) هنگام افطار، رفته فریاد برآورد فقیر سائل هستم از زیادی غذای خودتان مرا طعام دهید مکرر درخواست نمود کسی به او غذا نداد.

فقیر نا امید گشت از اینکه بوی طعام بدهند و هوا تاریک شد، از درب خانه یعقوب بازگشت و گرسنگی خود را به پروردگار شکایت کرد شب را گرسنه بسر برد، فردا نیز با گرسنگی و بردباری روزه گرفت در حالیکه صابر و سپاسگزار بود، یعقوب (ع) و فرزندان و خانواده آنان با شکم سیر خوابیدند صبح شد در حالیکه از غذاهای آنان زیاد مانده بود.

آنگاه صبح همان شب پروردگار به یعقوب علیه السلام وحی فرمود که بنده صالح مرا خوار و زبون نمودی و بدین جهت غضب پروردگار را جلب نمودی و شایسته عقوبت و تأدیب شدی، بلیه‌ای بر تو و بر فرزندان تو رو خواهد آورد.

ای یعقوب محبوبترین پیامبران و گرامی‌ترین آنها نزد من کسانی هستند که به فقراء و بینویان رحم نمایند و بخود نزدیک گردانند و به آنها طعام و غذا دهند و پناه آنان باشند.

ای یعقوب بر بنده من دمیال ترحم نمودی، در صورتی که بنده قانعی بود، شب گذشته هنگام افطار به درب خانه تو آمد، فریاد برآورد، سائل بینوا را غذا دهید کسی به او طعام و غذائی نداد، از درب خانه تو ناامید بازگشت و به نزد من انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹

شکایت آورد و شب را گرسنه خوابید، سپاسگزار شب را بسر برد فردا را نیز روزه گرفت.

ای یعقوب تو و فرزندان شب را سیر گذرانیدی در حالیکه از غذاهای شما زیادی مانده بود.

ای یعقوب مگر نمی‌دانی که عقوبت و تأدیب من در باره اولیاء و نیکان نزدیکتر است از عقوبت من در باره دشمنان از جهت حسن نظری که به اولیاء خود دارم و به دشمنان مهلت می‌دهم بساحت کبریائی خود سوگند هر آینه مصیبتی بر تو نازل نمایم و فرزند تو را معرض حادثه‌ای قرار داده و بدان وسیله تو را تأدیب نمایم پس آماده حادثه ناگواری باش و نیز به آنچه در باره تو حکم نمایم راضی باش و صبر بنما.

راوی ابو حمزه به امام علی بن الحسین علیهما السلام عرض نمود: بفرماید تو، چه وقت یوسف در خواب دید، حضرت فرمود: همان شب جمعه که یعقوب و فرزندان با شکم سیر بخواب رفته بودند ولی در میان گرسنه بسر می‌برد و چون یوسف در آن شب در خواب دید، صبح آنرا برای پدر خود حکایت نمود یعقوب علیه السلام از شنیدن خواب یوسف غمناک گشت، آنگاه پروردگار به وی وحی فرمود:

که آماده بلاء و مصیبت باش.

یعقوب به فرزندش یوسف فرمود: خواب خود را برای برادران حکایت منما زیرا بیم آن دارم که در باره تو حسد ورزند ولی یوسف جریان خواب را برای برادرانش حکایت کرد.

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: نخستین بلاء که بر یعقوب و فرزند او رو آورد هنگامی بود که خواب را برادران از یوسف شنیده، در باره او حسادت ورزیدند، یعقوب در باره یوسف بسیار افسرده خاطر گشت و بیم آنرا داشت که آنچه پروردگار به وی وحی فرموده که در انتظار بلاء باش، در باره یوسف بخصوص باشد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰

بدین جهت در باره یوسف از فرزندانش افسرده خاطر بود، از نظر اینکه برادران یوسف مشاهده نمودند که پدرشان یعقوب علیه السلام فرزند دیگرش یوسف را گرامی میدارد و بر آنها ترجیح می‌دهد بر آنها دشوار آمد، در این باره با یکدیگر مشورت نموده می‌گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر ما یعقوب عزیزتر و گرامیتر است، در حالیکه ما نیرومند هستیم و این لغزشی که پدر ما دارد ناگزیر یوسف را باید بقتل رسانید و یا در سرزمین دوردست او را رها نمائیم و سپس صالح و نیکوکار خواهیم شد.

آنگاه به پدر خود یعقوب علیه السلام گفتند: چه می‌شود که یوسف را بما بسپاری و ما در باره او ناصح و خیرخواه هستیم، یعقوب علیه السلام فرمود: من غمناک می‌شوم، از اینکه او را از نزد من ببرید و نیز بیم آن دارم که گرگ او را بدرد و طعمه خود کند. یوسف را از پدر گرفتند، برای اینکه او را از پدرش دور نمایند و بلائی که پروردگار به یعقوب وحی فرموده بر او وارد شد، از جهت محبت قلبی که به فرزندش یوسف داشت، امام فرمود: تقدیر و حکم پروردگار در باره یعقوب و فرزندش اجراء شد و نتوانست بلاء را از خود و از فرزندش یوسف دفع نماید.

بدین جهت فرزندش یوسف را به برادرانش سپرد که او را به صحراء ببرند و یعقوب در انتظار وقوع بلاء در باره یوسف گردید و هنگامی که یوسف را از منزل بیرون بردند، یعقوب بشتاب آمده یوسف را از آنان گرفت و به سینه چسباند او را بوسید و به آنان تسلیم کرد.

و سپس برادران بسرعت یوسف را بردند که بار دیگر یعقوب او را از آنان نگیرد و نگذارد او را ببرند، چون یوسف را به صحراء بردند گفتند او را بقتل برسانیم و در زیر درخت پنهان نمائیم، شب گرگ جسد او را خواهد خورد، برادر بزرگ به آنها گفت: او را

نکشید، بلکه او را در چاه بیفکنید، کاروان او را انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱ بدست خواهد آورد.

آنگاه یوسف را بسوی چاه عمیق برده او را در آن چاه افکندند، بگمان اینکه غرق می‌شود و چون به چاه افتاد، فریاد برآورد: ای فرزندان رومین سلام مرا به یعقوب برسانید.

چون صدای یوسف را از قعر چاه شنیدند گفتند: باید ایستاد که بدانیم در چاه بقتل میرسد یا نه، در آن مکان توقف نموده ناامید شدند، آنگاه هوا تیره و غروب شد، بسوی منزل باز گشتند. به پدر گفتند: برادرمان یوسف را به صحرا بردیم هنگامیکه سرگرم دویدن و مسابقه بودیم، یوسف را در نزد اثاثیه گذارده بودیم ناگهان گرگ بر او حمله نموده او را طعمه خود کرد.

یعقوب علیه السلام که سخنان آنان را شنید، عبرت گرفته به پروردگار پناه برده و بیاد آورد، آنچه را که پروردگار بوی وحی فرموده که در انتظار بلیه و مصیبت باشد بنا بصبر نهاد و آماده بلاء و مصیبت گردید، به فرزندان خود فرمود، بلکه حيله و نیرنگی است در این پیش آمد پروردگار هرگز یوسف مرا طعمه گرگ نخواهد نمود، پیش از اینکه تأویل و حقیقت خواب او را بینم. راوی ابو حمزه گفت: حدیث امام علی بن الحسین علیهما السلام پایان یافت، سپس راوی گفت: فردا صبح که حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم عرض کردم:

بفدای تو، روز گذشته حدیث و واقعه یعقوب و یوسف علیهما السلام را بیان فرمودی و آن را قطع نمودی، چه شد حادثه برادران یوسف با او بعد از آن.

امام فرمود: چون صبح فردا شد بار دیگر فرزندان یعقوب به نزد چاه آمده بدانند یوسف چه شده چون به نزد چاه رسیدند، کاروانی در آن مکان بود که دلو بچاه افکنده که آب بیرون آورد. چون دلو را از چاه بیرون آورده بود ناگهان دیدند، کودکی خود را به دلو آویخته. کاروان بهمراهان خود می‌گفت: مژده‌ای است، این کودک سرمایه و سودی است برای ما.

در آن اثناء برادران یوسف به نزد چاه رسیدند، گفتند: این کودک عبد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲ و اسیر ما است، روز قبل بچاه افتاده بود، امروز آمده‌ایم او را از چاه بیرون آوریم.

یوسف را از کاروان گرفتند و او را بکناری بردند به وی گفتند: باید اقرار نمائی که عبد ما هستی تا اینکه تو را به آنها بفروشیم و گر نه تو را به قتل خواهیم رسانید.

یوسف گفت: مرا بقتل نرسانید هر چه می‌خواهید می‌گویم، برادران یوسف را به نزد کاروان آوردند که او را بفروشد، یکی از اهل کاروان یوسف را خریداری نمود به بیست درهم و برادران در باره قیمت او رغبتی نداشتند.

کاروان یوسف را بسوی کشور مصر آورده او را به پادشاه و فرمانروای مصر فروخت.

همچنانکه آیه شریفه فرمود: (قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَا رَأَاهُ اَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا).

راوی ابو حمزه گفت: از امام علی بن الحسین علیهما السلام سؤال نمودم، هنگامیکه یوسف را بچاه افکندند سن او چقدر بود. امام فرمود: نه سال داشت و نیز راوی سؤال نمود چه قدر مسافت بود از منزل یعقوب تا به مصر، امام فرمود: دوازده روز مسافت بود.

و نیز فرمود: یوسف با صباحت منظر بود، چون به سن رشد و بلوغ رسید، ملکه مصر به وی تمایل نمود.

یوسف فرمود: معاذ الله ما خانواده‌ای هستیم که هرگز زنا ننموده‌اند. ملکه مصر دربهای اتاق را به روی خود و یوسف بست گفت: بیمناک مباش و خود را به روی یوسف افکند. یوسف نیز از او بسوی درب اطاق فرار کرد. درب را گشود و ملکه به او رسید. پیراهن یوسف را از عقب گرفت و کشید. تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود: پیامبران پنج نوع و مقام هستند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳

بعضی از آنان الهامات فرشته را می‌شنوند مانند صوت زنجیر و می‌فهمند آنچه را که باید بفهمند و بیابند.

و بعضی دیگر گروهی هستند، در خواب به آنان الهام میشود، مانند یوسف صدیق و ابراهیم خلیل علیهما السلام. و بعضی از آن فرشته را می‌بینند.

و بعضی از آنان در قلب و روح آن اشاره میشود و همچنین در نیروی شنوائی آنان.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت نمود، در باره آیه (لَتَنْبِتَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ) فرمود: جبرئیل (ع) به یوسف این چنین خبر داد که برادران تو، نخواهند شناخت تو را که یوسف هستی.

مفسر گوید: هنگامیکه یوسف بچاه افکنده شد، نخستین ساعات پیامبری او بود که با الهامات ربوبی ارتباط یافت و آیه مبنی بر تسلیت خاطر یوسف صدیق است زیرا به وی وحی شد که سقوط تو در چاه آغاز پیامبری و نیز رسیدن به عزت و فرمانروائی است و تو در آینده نزدیکی بدان مقام خواهی رسید و به برادران خود جریان را میگوئی در حالی که آنها تو را نمی‌شناسند.

در تفسیر عیاشی به سندی از امام صادق (ع) روایت نموده، فرمود: یعقوب پیامبر (ع) مبتلا به فراق یوسف شد در اثر آن بود روزی گوسفندی فربه را ذبح نمودند در حالیکه یکی از اصحاب او بنام یقوم فقیر صائم بود، غذائی که بدان افطار کند نداشت او را افطار ندادند، بدین جهت مبتلا بفراق یوسف گشت.

و پس از آن هر روز صبح منادی فریاد برمی‌آورد، هر که صائم و روزه‌دار نیست بغذای (به ناهار) یعقوب حاضر شود و هنگام شب منادی او فریاد برمی‌آورد: هر که صائم و روزه‌دار است بغذای شام یعقوب حاضر گردد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود در باره آیه (وَ جَاؤُا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ) امام فرمود: گوسفندی را بر روی پیراهن یوسف ذبح کردند.

در امالی شیخ به سندی از امام (ع) در آیه (فَصَبِّرْ جَمِيلٌ) فرمود: صبر و بردباری است که در آن هرگز شائبه شکایت نباشد:

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۲ تا ۳۴] ... ص: ۴۴

اشاره

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲) وَ رَاوَدْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳) وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصِّرَفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَاجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵) قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)

وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنْ كَيْدُكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸) يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹) وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْنَهُنَّ فُلْمًا رَأَيْنَهُ أَكْبَرُوهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيَسَّيَجُنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا- تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ

كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶

(شرح) ص: ۴۶

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا:

از هنگام ورود یوسف به مصر که به عزیز مصر فروخته شد، و در دربار او میزیست تا بحد رشد و بلوغ رسید و قوای جسمانی و روانی او کمال یافت و هیجده و یا بیست سال از عمر او سپری شد. پروردگار بوی نیروی قدس و فضیلت فرمانروائی و علم موهبت فرمود و حکم و علم بطور اطلاق عبارت از نظر صائب و شهود حقایق است چه در باره عقاید و معارف الهی و نیز از امور جزئی و خارجی اسراری می‌فهمید و بطور شهود می‌یافت، بدون اینکه در نظر بآنها تزلزل و یا تردید بر او عارض شود و یا به هوای نفسانی او مستند باشد بلکه در اثر احاطه شهودی وی نظر او قاطع بود و این درجه و مقامی از نبوت و رسالت است.

و از جمله موهبت بوی علم به تأویل حوادث که برای او پیش می‌آمد و یا در باره دیگران رخ میداد، در اثر ارتباط با الهامات غیبی حکم و نظر او بطور قاطع بود و در نظر و یا گفتار و سخنان او هرگز شائبه جهل و تزلزل نبود و بطور کلی این سنخ حکم و علم در امور کلیه و معارف الهی و نیز در امور جزئی در اثر ارتباط با تعلیمات غیبی و شهود است و از سنخ علم حصولی نیست و از آیات استفاده می‌شود، نخستین بار که یوسف صدیق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷

به مقامی از نبوت و پیامبری نائل گشت و با الهامات غیبی ارتباط یافت هنگامی بود که به چاه افکنده شد و بمنظور تسلیت و تامین خاطر او پروردگار به وی وحی فرمود به این که جریان این حادثه و پیش‌آمد را به برادران خود یادآوری خواهی نمود در حالیکه تو فرمانروای آنان بوده و تو را نشناسند.

و بر حسب این آیه مقام رسالت نیز هنگام رشد و بلوغ به وی موهبت شده حکم و سخنان او بطور قاطع بوده و آنچه از تأویل احادیث و تعبیر حوادث سؤال می‌شد به وی وحی و الهام شده به مردم اعلام می‌نمود.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

رشد و کمال روحی و حصول ملکه و فضیلت امر تدریجی است پس از ملازمت به اعمال صالحه و پرهیز از گناهان بمقامی از صورت اعتقادی و روح ایمان نائل می‌شود این جزاء بر حسب نظام عمل است و در عوالم دیگر که مقام جزاء و ثواب است بصورت‌های بهتر و مناسبتری ظهور خواهد نمود و ارواح قدسیه نیز هر لحظه مورد آزمایش دقیق قرار گرفته گرچه کامل و مکمل هستند ولی از نظر اینکه پیوسته با الهامات غیبی ارتباط دارند بر اساس استکمال نیز خواهند بود.

وَرَاوَدْتُهُ اللَّيِّئِ هُوَ فِي بَيْتِهَا:

مراوده از راد یروود گرفته شده و از آنست اراده و مراوده از باب مفاعله بمعنای اراده مقابل اراده دیگری است و آنچه را دیگری نمی‌خواهد آنرا بخواهد و او را راضی کند که خواسته او را بپذیرد.

از نظر اینکه یوسف (ع) در دربار پادشاه مصر بسر می‌برد پادشاه به همسر خود ملکه سفارش نموده بود که یوسف را گرامی بدارد و در تامین آسایش او نهایت اهتمام را مبذول دارد باشد که او را بفرزندگی اتخاذ نمائیم.

و سفارش پادشاه به ملکه بیشتر سبب تظاهر و ارتباط ملکه با یوسف گشت و در اثر فضیلت خلقی و وقار یوسف ملکه او را بسیار دوست میداشت و محبت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸

و علاقه بوی رو بافزایش بود تا هنگامیکه یوسف بحد رشد و بلوغ رسید.

ملکه شیفته و فریفته محبت و عشق به یوسف گشت و نتوانست از اظهار آن خودداری نماید با مناعت طبع و خدارتی که داشت و

علاقه بوی قلب او را فرا گرفته بود در مقام تهیه وسائل و اسباب چینی برآمد که عشق خود را با یوسف در میان گذارد و پیوسته در انتظار فرصت بود که خاطرات خود را صورت تحقق دهد و به وصال یوسف برسد و او را نیز شیفته خود نماید همچنانکه او فریفته یوسف شده است.

و هر وقت ملکه سخنی بطور رمز و کنایه از علاقه قلبی خود بمیان می‌آورد یوسف از نظر وقار و سکینت و مناعت خود سخنی نمی‌گفت و در باره دفاع از چنین خطری سکوت اختیار می‌نمود و با روان پاک خود بساحت کبریائی پناه می‌برد و سکوت او سبب زیادی عشق ملکه می‌گشت تا آنگاه که آتش درونی او شعله ور شده نتوانست لحظه‌ای آنرا پنهان نماید آخرین نیرنگ را بکار برد یوسف را به محاصره خود درآورد.

و غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ:

درب اتاقهای اندرون شاهانه را به بست که کسی نتواند آنها را بگشاید و حریم ملکه و خلوتگاه او را درهم شکنند و بدین نیرنگ یوسف را در محاصره خود در آورده و نتواند از خواسته او امتناع نماید با اینکه یوسف ایمن بود و اطمینان داشت که پادشاه رابطه همسر خود را با او هرگز نخواهد فهمید زیرا ملکه میتواند برای همیشه این رابطه را پنهان بدارد و چنانچه رابطه را با یوسف برقرار سازد ممکن است برای همیشه رابطه ادامه بیابد و نیز پنهان بدارد.

و قَالَتْ هَيْتَ لَكَ:

کلمه هیت لک از آنست تهیه اسم فعل بمعنای آنستکه با آمادگی خلوت دیگر در انتظار چه هستی. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹ این آخرین سخنان دعوت تهدید آمیز ملکه زلیخا بیوسف بود که او را از هر لحاظ به محاصره و باختیار خود در آورده و به بن بست افکند.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ:

آغاز سخنان یوسف است که سکوت را که تا به حال در برابر اشارات و غمزها پیش گرفته بود درهم شکست و زیاده بر اظهار امتناع و نفرت از خواسته او صحنه دیگری را بوی ارائه داد و خاطر او را تهدید نمود.

مشعر به این که همچنانکه تو شیفته و دل‌باخته طبع و غریزه پست خود شده و در حیرت فرو رفته‌ای به راز دل زبان گشوده و پرده عفت خود دریده‌ای، بگمان آنکه مرا نیز آنچنان کنی. ولی من پابند عشق آفریدگار خود بوده و هستم، پیوسته در پناه او بسر می‌برم و لحظه‌ای از لذت یاد او فروگذار نخواهم نمود.

و جمله معاذ الله مفعول مطلق برای فعل مقدر است و از نظر توحید افعالی پروردگار و عدم توجه به خود بدان تصریح نموده و بگوید (اعوذ بالله معاذاً) یعنی به آفریدگار پناه می‌برم و خود در پناه او هستم فقط اکتفاء به این جمله نمود پروردگارم به فضل خود مرا پیوسته در پناه خود نگه‌میدارد و مرا از مرز خطر باز‌میدارد.

إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ:

دومین جمله‌ای است که یوسف در مقام رد و امتناع از خواسته ملکه و توبیخ او پاسخ می‌دهد و سخن او نیز بر اساس توحید خالص است که آفریدگار یکتا شایسته پرستش است که مرا نیکو تربیت فرموده و پیوسته تدبیر می‌نماید.

با اینکه بر حسب سفارش پادشاه مصر به همسر خود در باره یوسف او را گرامی می‌داشت ولی از نظر محبت یوسف بساحت کبریائی و لازمه توحید خالص وی آنستکه خود و همه وسایل آسایش و خدمتگزاران خود را فراموش نموده و نادیده گرفته از فضل پروردگار و احسانی از ساحت او معرفی می‌نماید.

همچنین خود را بشعار عبودیت آراسته و بدان فخر می‌نماید همچنانکه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰

ابراهیم (ع) در مقام سپاس و توحید خالص فرمود: «الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» با اینکه بر حسب نظام طبع غذا طعام انسانی است و

آشامیدن آب انسان را بی‌نیاز و سیر آب می‌نماید.

ولی از نظر توجه بساحت کبریائی غذا و سایر وسائل نادیده گرفته بر حسب نظام معرفت و توحید خالص به صحنه سراب طبیعت توجه ننموده و همه آثار و افعال بی‌نهایت جهان را فعل و اثر واحد و مستند بساحت کبریائی میدانند و اقصی مرتبه حمد و سپاسگزاری است.

محتمل است مراد از جمله «احسن مثنوی» که تفسیر صفت ربوبیت پروردگار است اختصاص به پذیرائی ندارد که ملکه و خدمتگذاران وی بر حسب سفارش پادشاه مصر بدان قیام می‌نمودند، بلکه مراد آن باشد که پیوسته پروردگار از آغاز زندگی مرا نیکو تربیت فرموده و نیز پیوسته در باره من تدبیر نیکو می‌نماید.

و گفته شده مراد از جمله «انه ربی احسن مثنوی» عزیز پادشاه مصر است که یوسف را خریداری نموده و در اختیار داشته و نیز سفارش نموده که همسر وی یوسف را گرامی بدارد. بر این اساس جمله مبنی بر رد خواسته و امتناع یوسف از درخواست ملکه است، و گفته با اینکه عزیز مصر مالک و به من احسان نموده و در باره پذیرایی من سفارش اکید نموده. چگونه به او خیانت و ظلم نمایم و درخواست نامشروع تو را بپذیرم.

پاسخ این نظر آنستکه یوسف صدیق منزه است از اینکه به شخص بت پرست تعبیر به رب نماید و او را مالک خود بداند، همچنانکه در آیه «إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» مراد وی از کلمه رب آفریدگار است و در آیه «ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ» سؤال کننده از تأویل و تعبیر خواب نظر به این که فرستاده و گماشته پادشاه بوده یوسف از او تعبیر به رب او نموده است.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱

مبنی بر امتناع از خواسته ملکه و تاکید آنست که غرض از خلقت بشر توحید خالص و شعار عبودیت که سعادت و رستگاری است و رکن آن نیروی تقوی و خویشنداری از تمرد و خیانت است و چنانچه خواسته نامشروع تو را بپذیرم با ساحت کبریائی مبارزه نموده برای همیشه از سعادت و رستگاری بی‌بهره خواهم بود.

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ:

آیه مبنی بر سوگند دایر به این که پس از آنکه ملکه زلیخا، یوسف را به محاصره درآورد، همت گمارد بوی دست بیابد و در اختیار خود درآورد و او را مجبور کند که خواسته او را برآورد و همت و اهتمام عبارت از توجه و اقدام عملی بخواسته است که مانع را رفع و تمایل و رغبت یوسف را جلب و هماهنگ خود بنماید و سپس اراده خود را عملی نماید.

بدین لحاظ همت ملکه بر اساس نیروی شهوت و غریزه جنسی و هتک عرض است که از درون وی شعله‌ور شده و هر لحظه رو بافزایش است و چنانچه همت وی عملی شود خواسته او نیز جلب و تحقق خواهد یافت.

وَهُمَّ بِهَا:

جمله عطف و نیز مبنی بر سوگند است و بدیهی است که همت یوسف بقرینه سیاق در مقابل همت ملکه مبنی بر دفاع و امتناع از خواسته او است.

لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ.

جمله شرط و جواب لولا بواسطه قرینه حذف شده بیان آنستکه چنانچه یوسف نیز آثار صفات و عظمت ساحت کبریائی را مشاهده ننموده بود مانند افراد عادی بهره‌ای از علم و شهود عظمت پروردگار نمی‌داشت و بوسیله بستن درب اتاقها بمحاصره در می‌آمد و نیز وی مقاومت و امتناع خود را از دست میداد تیره‌گی تمایلات بر روان تابناک او سایه می‌افکند و از امتناع خواسته وی شانه تھی

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲

می‌نمود.

و مفاد جمله شرط احتراز است که همت یوسف را سنخ دیگر از نیروی روانی معرفی می‌نماید هرگز مخالفت پروردگار بر قلب قدس او خطور نخواهد نمود تا چه رسد به این که تصمیم بگیرد و همت گمارد در صورت رفع مانع مانند بستن درب اطاقها برای همیشه مقتضی بطور کامل تحقق یابد و رابطه نهائی پیوسته برقرار گردد و جمله شرطیه «لو لا ان رأی برهان ربه» بهترین مدح و تنزیه روح قدسی یوسف است که هر لحظه کوچکترین لغزش و خطور تخلف در روان خود را سقوط به پرتگاه نیستی و شقاوت ابدی میدانند چگونه همت او مانند همت ملکه خواهد بود که بر اساس غریزه جنسی و هتک عرض است، با اینکه در حسن و حمایت شوهر است.

و نظر به این که شهود و یقین روح قدس یوسف (ع) بطور حتم است تحقق جزاء و صدور همت و تمایل بخواسته ملکه نیز محال و امکان ناپذیر خواهد بود زیرا کسیکه پروردگار بوی روح قدسی موهبت کند و بخود اختصاص دهد عصمت او را عهده‌دار می‌باشد و تقدیر شرط چنین است «حیث رأی برهان ربه لم یهم بها» یعنی نظر به این که یوسف (ع) پیوسته بطور شهود نشانه‌های عظمت کبریائی را مشاهده می‌نمود هرگز به ملکه زلیخا توجه ننموده و بوی همت نگمارد.

ایمان عبارت از عقیده و صورت علمی است بلحاظ انکشاف واقع و مرتبه‌ای از فضیلت و دارای درجات بیشتر است نوع و درجه‌ای از علم و انکشاف واقع و مرتبه‌ای از فضیلت و دارای درجات بیشتر است نوع و درجه‌ای از علم و انکشاف واقع عبارت از اطاعت و قبح مخالفت پروردگار است به این که انقیاد نسبت به ساحت پروردگار سبب صلاح روانی و نظام زندگی است و تمرد و مخالفت سبب شقاوت و اختلال زندگی و بعد از رحمت پروردگار می‌باشد.

این درجه از ایمان اکتسابی و ممکن است احیاناً در اثر غلبه نیروی شهوت و تمایلات زایل و پنهان گردد و دچار مخالفت پروردگار شود و درجه عالی از ایمان ذاتی و شهود موهوبی عبارت از انکشاف حقیقی و شهود آثار صفات کبریائی انوار درخشان، ج ۹، ص:

۵۳

است و توجه و علاقه آنچنان قلب را فرا بگیرد که هرگز بر روح درخشان تیره‌گی غفلت عارض نشود و تمرد و مخالفت در خاطر خطور ننماید و از نظر تمثیل بمحسوس مانند اینکه هر لحظه خود را در پرتگاه مشاهده کند چنانچه لحظه‌ای از خود غفلت نماید و خطوری روان او را تیره کند، بیدرنک به پرتگاه نیستی و شقاوت سقوط خواهد نمود.

و مفاد جمله «رأی برهان ربه» آنستکه رؤیت عبارت از شهود قلب و وجدان آنست نه از طریق فکر و استدلال و برهان عبارت از دلیل آشکار و بطور حتم است که قابل تزلزل و زوال نباشد و رؤیت و شهود قلبی نسبت به برهان پروردگار عبارت از شهود آثار توحید افعالی پروردگار است که در آن شائبه شرک نباشد.

همچنانکه ابراهیم (ع) فرمود: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ۲۶-۸۰» هر گونه وساطت علل طبیعی را در این صحنه سراب نادیده گرفته و همه آثار بی‌شمار و بی‌نهایت را مستند بساحت کبریائی معرفی می‌نماید.

مفسر گوید: نظام معرفت پروردگار غیر از نظام طبیعت است، زیرا در این نظام هر گونه معلولی بدون تاثیر علت مفهوم ندارد، مثلاً بدون آشامیدن آب سیراب شدن تشنه مفهوم ندارد ولی نظام معرفت کبریائی بر اساس نظر بحقیقت امر و نیز توجه به صحنه سرابی و به نظام امکانی است و بمنظور فهم این حقیقت و تنزل آن به محسوس مانند کسی ماند که روشنائی و حرارت هوا و رشد نباتات را از هر سو مشاهده نماید هرگز در خورشید شک و تردید نخواهد داشت. بهمین قیاس یوسف صدیق (ع) آثار بی‌نهایت توحید افعالی ساحت پروردگار را با قلب درخشان و قدس خود هر لحظه از هر سو مشاهده می‌نماید، هرگز لغزش و یا خطور گناه بقلب پاک او عارض نخواهد شد و نیز بطور تمثیل و تنزل به امر محسوس در برابر عظمت کبریائی و غضب و حرمان از رحمت او خود را در پرتگاهی مشاهده مینماید.

هر لحظه لغزش و شائبه‌ای بر قلب و شهود او رخ دهد به پرتگاه نیستی و شقاوت پرتاب خواهد شد.

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴

بیان غرض و نتیجه شهود قلبی یوسف است به این که آثار ساحت پروردگار را مشاهده می‌نماید که در او اقتضاء توجه به حریف خود و نظر بملکه نبوده از نظر اینکه سراسر قلب و حواس او مصروف عظمت پروردگار بوده بر این اساس پروردگار خطر همت ملکه را بگناه و همچنین خطور تمایل بعمل شنیع با بانوی شوهردار را از او صرف نمود.

و آیه مبنی بر منت بر یوسف است. با اینکه خاطره سوئی و یا گناهی بر قلب او رخ نداده معذالک پروردگار از نظر توحید افعالی و تعلیم آن بجامعه مسلمانان بر یوسف علیه السّلام منت نهاده و دفع هر خطری را از او مستند بساحت پروردگار معرفی نموده است و جمله شاهد روح قدس یوسف «ع» است که از خاطر او هرگز همت و یا خطور لغزش و گناهی گذر ننموده و دارای نیروی عصمت است، پروردگار پیوسته هر خطری را از او دفع می‌نماید.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ:

برهان آنستکه یوسف «ع» بچه سبب دارای شهود قلبی نسبت بتوحید افعالی پروردگار بوده و به روح قدسی و نیروی عصمت آراسته، پروردگار از توجه هر خطر و لغزشی او را ایمن میداشت سبب آنستکه بطور جعل بسیط و موهبت وجودی از ازل و عالم ذر بر او منت نهاده بر حسب ذات صالح بوده و بشعار عبودیت بخلوص ذاتی آراسته او را در صف پیامبران معرفی نموده و نمونه‌ای از صفات خود قرار داده است و خلوص اهل ایمان و تقوی اکتسابی و از طریق ایمان و فضیلت خلقی و اعمال صالحه تحصیل می‌شود و بر اساس عقیده و عمل نهاده شده تزلزل و خلل پذیر است ولی اخلاص پیامبران ذاتی و بموهبت وجودی است و از جمله آثار و لوازم آن صورت اعتقادی و شعار عبودیت و نیز وساطت در فیوضات تکوینی است پروردگار نیز وظیفه تعلیم و تربیت سلسله بشر را به اختلاف مقامات آنها به عهده آنان نهاده است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ:

یوسف و ملکه هر دو شتابان بسوی درب اتاق رو آوردند هر یک بنظری، یوسف بمنظور اینکه از اتاق خلوتگاه بدر رود و از محاصره خارج شود و ملکه به منظور اینکه از فرار و خروج یوسف از اتاق جلوگیری نماید و در محاصره باشد ملکه که در دنبال بود، پیراهن یوسف را از عقب به شدت گرفته آنرا از پشت پاره کرد.

وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ:

هر دو شتابان بدرب اتاق رسیدند، ناگهان به شوهر ملکه، پادشاه مصر برخوردند که درب اتاق ایستاده بود.

قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

پادشاه حالت هراسان آندو را مشاهده نمود، ملکه ناگزیر شد بمنظور تبری خود از اینکه شوهرش در باره او بدگمان شود، سبقت به شکایت نموده گفت عقوبت و کیفر کسی که به همسر تو دست خیانت دراز کند چیست؟ جز اینکه به زندان افکنده شود و از اکرام و پذیرائی من محروم گردد و یا اینکه بعداب سختی عقوبت و مجازات شود و از نظر اضطراب خاطر و تبری خود تعبیر نمود کسیکه قصد خیانت و هتک عرض همسر تو را دارد عقوبت او چیست؟

برای اینکه زیاده سبب خشم پادشاه شود و بطور ناگهانی او را به غضب درآورد تا اینکه شوهرش در اطراف حادثه دقت بیشتر نماید و برای او حقیقت کشف نشود و به سخنان شکایت‌آمیز ملکه تحت تأثیر قرار گیرد و بدان اکتفاء نموده آن را بپذیرد و دستور اجرای عقوبت را در باره یوسف بدهد.

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي:

یوسف در مقام دفاع از اتهامی که ملکه بوی نسبت داده برآمد ناگزیر از این انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶

بود که حقیقت را بیان کند، فرمود: بلکه ملکه در مقام مراوده با من برآمد و- درخواست رابطه نامشروع از من داشت و نظر به این

که به برائت خود اطمینان داشت سوگند یاد نمود و نیز نسبت ناروا بحریف خود ملکه زلیخا نداد و از وی بیمناک و هراسان نبود زیرا که در آغاز حادثه با قوت قلب بساحت پروردگار پناه برده و از هر خطر ایمن خواهد بود.

و شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصِيْدَتِّ وَ هُوَ مِنَ الْكَٰذِبِيْنَ وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّٰدِقِيْنَ:

شاهدی از خانواده عزیز و ملکه در آن میان بود، شهادت داد چنانچه پیراهن یوسف دامن جلو او دریده و پاره شده باشد، نشانه آنستکه یوسف اقبال نموده و در اثر نزاع و کشمکش با ملکه دامن او دریده شده و در صورتی که دامن پیراهن او از پشت دریده و پاره شده نشانه آنستکه یوسف فرار میکرده و بدنبال وی ملکه او را از فرار باز میداشته است.

چون این سخنان بر اساس قضاوت و داوری و طریقه حل و فصل دعوی و اتهام است به آن شهادت و گواهی گفته نمی‌شود زیرا شهادت بمعنای بیان آنچه محسوس بوده از شنیدنی و یا دیدنی، بالاخره اظهار و بیان امریستکه بر اساس حس باشد و یا از بداهت مانند محسوس باشد، مانند شهادت به یگانگی و به وحدانیت پروردگار و در مورد امور نظری و فکری مانند نشانه دریدگی پیراهن به آن شهادت گفته نمی‌شود بلکه نظر و رأی و حکمیت است و در روایت امام سجاد «ع» فرمود: که یوسف به منظور اثبات برائت خود به عزیز پادشاه مصر فرمود از این کودک سؤال بنما، پروردگار آن کودک را به سخن آورد:

گفت ای پادشاه، نظر به پیراهن یوسف بنما چنانچه جلو دامن آن پاره شده، او طرح مراد کرده و بآن سبقت داشته و چنانچه از پشت پیراهن او پاره شده، ملکه طرح مراد کرده است تا آخر حدیث، بدیهی است سخنان کودک مبنی بر تفکر و حکمیت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷

نبوده باین جهت آیه تعبیر بشهادت نموده است.

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ:

چون عزیز مصر مشاهده نمود که پیراهن یوسف از پشت دریده و پاره شده سخن یوسف را تصدیق نمود که اقبال از ناحیه ملکه، همسر او بوده و برای جلو-گیری از فرار یوسف، پیراهن او را بشدت گرفته و در نتیجه پاره شده است، آنگاه از رفتار خیانت آمیز همسر خود بسیار در اسف گشت.

قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ، إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ:

عزیز به همسر خود گفت: اینگونه حيله و نیرنگها از زنان بروز میکند و حيله زنان بیشمار و خطرناک است. یوسفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا:

عزیز مصر با نهایت اسف از یوسف درخواست نمود که این واقعه را نادیده بگیرد و برای کسی آنها بازگو ننماید و پنهان کند، زیرا مراد و رابطه خیانت آمیز جوانان با زنان و بانوان امریست طبیعی و سبب مذلت و خواری خانواده‌ای نخواهد بود ولی مراد و تمایل از طرف بانوانی شوهردار و رابطه نهانی او با جوانی بیگانه بسیار وقیح و سبب فضیحت خود و خانواده‌هائی خواهد شد. آنها از همسر پادشاه که از نهایت عزت و مهد فخر و زندگی رفاه برخوردار است و نیز مورد حسادت و رشک بانوان اشراف و درباریان شده و چه بسیار این-گونه اتهامات سبب سستی و تزلزل گشته اساس سلطنت و فرمانروائی را متزلزل کند و اسْتَغْفِرِي لِدُنْبِكَ إِنَّكَ كُنْتِ مِنَ الْخٰطِئِيْنَ:

از نظر حسرت و اسف رو بهمسر خود نموده به تهدید به وی گفت: از گناه و خیانت خود طلب عفو بنما زیرا رفتاری بس فضیحت‌بار است و از نظر تغلیب جانب خیانت همسر خود را از مردم خطاکار شمرده و معرفی نموده است و مغفرت و استغفار بمعنای ستر نقص و پوشانیدن عیب و خطا است به این که در مقام تدارک خطاء و رفتار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۸

ننگین برآی و زیاده عفت را رعایت بنما و دامن آلوده‌ات را از خطاکاری پاکیزه نمائی همچین ذنب بمعنای دنباله و ننگ است تا

هنگامیکه عمل اتهامی از خاطرات مردم فراموش نشده سبب رسوائی و بدنامی خواهد بود.

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا:

از نظر اینکه دربار شاهی کانون مملکت و محور کشور است هر حادثه‌ای در آن رخ دهد، در اندک زمانی به درباریان سرایت نموده بر این اساس این چنین حادثه‌ای رخ دهد و معرض کشمکش و اختلاف قرار گیرد و در نتیجه ملکه رکن دربار شاهی مورد توییح پادشاه قرار بگیرد، لا- محاله در کمترین زمانی بخانواده‌های اشراف و درباریان سرایت خواهد نمود، مورد گفتگو و مطرح انظار و اغراض آنان خواهد شد.

همه بانوان اشراف و درباریان رابطه ملکه را با جوانی پسر خوانده شنیده و در مجالس انس و محافل خود مطرح نموده در باره صحت و سقم آن گفتگو نمودند گذشته از نظر حسادت و رشک آنها با ملکه زیاده مورد انتقاد قرار گرفته و خیر اعتراض به ملکه رسید که بانوان و مخدرات درباریان دولت این حادثه را در مجالس انس خود مطرح نموده زبان انتقاد گشوده‌اند که چگونه ملکه با این عزت و افتخار پابند محبت و عشق جوانی شده با اینکه آن جوان نیز امتناع می‌ورزد ولی ملکه آنچنان فریفته عشق او شده که قلب او را فرا گرفته غصه و فکری ندارد جز اینکه خاطر معشوق خود را جلب و رضایت خاطر او را فراهم آورد که خواسته و وصال او را بپذیرد و تن در دهد.

إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

گفتار بانوان به این که ملکه در مقام مراد با جوانی زر خرید خود برآمده این رفتار هرگز سزاوار ملکه نیست و مراد بانوی شوهردار همچون همسر پادشاه با جوانی بی‌نهایت وقیح و شنیع است و سبب ننگ خانواده سلطنتی است زیرا ملکه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۹

یگانه بانویی است که بدون کسب اجازه کسی بحضور او نمیرسد چگونه با جوانی عبرانی رابطه نهانی برقرار نموده، در صورتی که آن جوان نیز از قبول درخواست وی امتناع می‌ورزد و خواسته و وصال او را نمی‌پذیرد.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا:

چون ملکه سخنان هتک آمیز بانوان اشراف و درباریان را شنید در مقام چاره جوئی برآمد به این که مجلس انسی تشکیل دهد و همه آنها را دعوت نماید صحنه‌ای بگستراند و نیرنگها بکار بندد و هر یک از بانوان را مورد آزمایش قرار دهد تا اینکه انصاف داده تصدیق نمایند که فریفتگی ملکه بسیار بمورد و مقتضای قریحه فراست انسانی است از این شیفتگی و عشق و دلباختگی او را معذور دارند و از انتقاد او خودداری نمایند، بدین منظور مجلس انس و محفل آزمایش تشکیل داد و بانوان اشراف و اعیان و درباریان را دعوت نموده فرشها گسترانید و پستی‌ها آماده نمود که بآنها تکیه زنند، بالاخره مجلس شاهانه ترتیب داده است.

وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا:

برای اینکه میوه‌ها را بخورند باید با کارد قطع و تکه نمایند و نامی از میوه برده نشده، زیرا غرض اصلی داشتن کارد است که به بهانه قطع نمودن میوه و در اثر غفلت از خود. دستهای خود را مجروح و قطع و تکه نمایند.

وَقَالَتِ الْخُرُجَ عَلَيْهِنَّ:

ملکه به یوسف دستور داد. هنگامیکه میهمانان حضور یافته هر یک در مکان و بر کرسی خود استقرار یافته‌اند آنگاه سرگرم صرف میوه خواهند شد و ضمناً دو یا سه و یا چهار نفر از بانوان و یا همه با یکدیگر به صحبت و گفتگو می‌پردازند بطور ناگهانی یوسف از اتاق پستو خارج شده وارد اتاق بزرگ پذیرائی گردد و استفاده می‌شود که در داخل اتاق پذیرائی اتاق کوچک داشته بنام پستو.

فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أُكْبِرَتْهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۰

هنگامیکه بانوان و میهمانان سرگرم خوردن میوه بوده و با کارد میوه‌ها را قطعه قطعه می‌نمودند که صرف نمایند، ناگهان خورشید

تابان یوسف طلوع نموده سر تا سر وجود آنها را فرا گرفت همه دل باخته شعور و تفکر خودشان را از دست داده عوض اینکه میوها را با کارد قطعه قطعه نمایند دست خودشان را پاره پاره نمودند.

و جمله «اکبرنه» اسم مصدر آن اکبار بیان آنستکه صباح منظر یوسف بانوان را فریفته و شیفته نموده که محبت و عشق به او بر خاطرات و افکار بانوان غلبه یافت، خود را فراموش نموده. دست خودشان را با کارد بریده و پاره نموده ولی از نظر اینکه فاقد شعور بوده احساس درد نمی نمودند.

وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا:

بانوان با حال فریفتگی و دل‌باختگی هم آهنگ شده بطور ناگهانی فریاد بر آوردند. آغاز پروردگار را بر حسب فطرت بشری از هر نقص تنزیه نموده، همچنین طلعت خورشید آرای یوسف را از هر نقص و عیب تنزیه نموده گفتند هرگز این بشر نیست، زیرا تمثیل محض و صفای خالص است، کدورت جسم و جسمانیت در او نیست.

إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ:

مبنی بر تاکید است که یوسف از هر نقص بشری منزّه و از کدورت جسمانیت پاکیزه است زیرا فرشته‌ای است دارای مقام معنوی و عزت وجودی و صفای و نورانیت او ذاتی و خدا داده است و جنس او سنخ دیگر و صباح و جذابیت او در اثر نورانیت و موهبت الهی است.

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ:

پس از آزمایش و نیرنگ که ملکه در باره بانوان اشراف و درباریان بکار برده همه بانوان و میهمانان بدون استثناء از مشاهده چهره دل‌آرای یوسف دل خود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۱

باخته با اینکه دست خودشان را با کارد پاره و قطع نموده احساس درد نمی کردند و او را فرشته خوانده صفا و نورانیت او را ذاتی و موهبت معرفی نموده‌اند.

آنگاه ملکه به میهمانان عزیز خود گفت: این جوان همان فرشته‌ای است که در باره عشق و علاقه به او مرا ملامت و سرزنش نموده و پس از آزمایش انصاف دادید اینک جاذبه‌ای است هر دل و شعوری را می‌رباید و از نیروی کشش او شکاری رهائی نخواهد یافت.

وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ:

پس از آنکه ملکه به شیفتگی بانوان اشراف و درباریان متوجه شد که در کمترین لحظه‌ای با مشاهده جمال دل‌آرای یوسف فریفته او شده، آنگاه ملکه زلیخا بطور علنی آنچه در دل از آتش عشق سالها پنهان داشته، اظهار نموده گفت: اینک که همه شما همدرد با من شده‌اید، راز دیگری که سختر و سوزاننده تر است آشکارا میگویم که این جوان فرشته‌سیما از درخواست من امتناع میورزد و هرگز به جراحات قلبم مرهمی نمی‌نهد، ناگزیرم که در مقام مجازات او برآیم و به صراحت در حضور همه شما او را تهدید می‌نمایم.

وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ:

مبنی بر تهدید است چنانچه بخواسته من پاسخ ندهد و در آینده نیز مانند گذشته بمن توجه نماید او را بزدان می‌افکنم و در انظار مردم خوار و زبون نموده از معاشرت با مردم او را محروم و بی‌بهره خواهم نمود، استفاده می‌شود که تهدید ملکه در حضور بانوان نسبت به یوسف در اثر آنستکه می‌تواند در پاره‌ای از امور کشور تصرف نماید و بدون درخواست از پادشاه قضاوت کند و به اجرای عقوبت در باره او اقدام نماید.

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ:

پس از آنکه ملکه دستور داد که یوسف از اتاق داخلی بیرون آمده و به انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۲

اتاق بزرگ پذیرائی بر میهمانان وارد شود و بدین وسیله بانوان را مورد آزمایش قرار داده و حيله و نیرنگ که در نظر گرفته بود بموقع اجراء نهاد، یکباره همه بانوان دلباخته و فریفته او گشته پرده عفت و خرد دریده بطور صراحت بوی اظهار علاقه و تمایل نموده و هر یک او را بوصول خود دعوت می نمود آنگاه یوسف بدون اینکه بآنها نظر افکند و یا بسخنان دلربا و شیرین زبانی آنان گوش فرا دهد، چونکه در قلب او خطور نداشت جز اینکه تمام قلب او به ساحت کبریائی متوجه بود و باو پناه برده، زبان شکایت گشود، عرض نمود: بار پروردگارا تو شاهد و گواهی که این بانوان زبون دلباخته و خرد از دست داده و مرا محاصره نموده و هر یک درخواست ناروائی دارد و مرا تهدید بزندان می نمایند و بر حسب تعلیمات که مرا آموخته‌ای و حسن تدبیر که مرا پرورش داده‌ای گوشه‌ای تیره و وحشتزای زندان را بر من گوارتر از توجه بخواسته ناروای آنان قرار داده‌ای.

وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ:

و از نظر اینکه هر لحظه نیازمند به فضل تو بوده و هستم چنانچه در آینده نیز لحظه‌ای فضل تو مرا فرا نگیرد و از خطر حيله و نیرنگ بانوان که در رهگذر من گسترانیده مرا حفظ و حراست نفرمائی بطور حتم بخواست طبع پست خود پابند شبکه آنان شده به پرتگاه نیستی و شقاوت ابدی سقوط خواهم نمود.

وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ:

آنگاه از زمره دلباختگان بوده و در صف بیخردان جای خواهم داشت و آنچه از تعلیمات که مرا آموخته و موهبتها که مرا فرا گرفته از نظر عدم قابلیت از من باز گرفته آنگاه منسلخ گشته و عاری از هر نعمت و موهبت خواهم گشت و استفاده می شود که نیروی عصمت پیامبران نیز مانند سایر موهبتهای پروردگار پیوسته و پی در پی به آنان افزایده می شود، چنانچه لحظه‌ای از فیض بی بهره گردند عاری از هر فضیلت و موهبت خواهند گشت و نیز یگانه سبب هر ناکامی و محرومیت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۳ و سقوط به پرتگاه شقاوت همانا غفلت و جهل به صفات پروردگار و به نعمتهای بی شمار او و رذیله خودخواهی است.

فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ:

پاسخ دعا و شکایتی است که یوسف علیه السلام به پیشگاه پروردگار نمود که چنانچه بفضل خود نیرنگ دعوت بانوان را از من دفع نفرمائی، بآنها توجه نموده به پرتگاه هوی و هوس سقوط خواهم نمود. پروردگار نیز درخواست و شکایت یوسف را پذیرفته اجابت فرمود و بفضل خود او را از هر گونه خطر و حيله بانوان رهائی بخشید و آن مجلس انس و آزمایش که ملکه برای پذیرائی بانوان اشراف گسترده بمنظور اینکه یوسف را بانان ارائه دهد، بسلامت پایان یافت إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت فعل بمنظور تعلیم توحید افعالی است که ساحت کبریائی بر از دل و افسردگی خاطر یوسف احاطه دارد و نیز به صحت گفتار و صدق شکایت او آگاه است بر این اساس درخواست رهائی او را از هر خطر پذیرفت.

در تفسیر قمی است روز دعوت و پذیرائی ملکه مصر از بانوان اشراف هر یک که در مجلس پذیرائی حضور داشتند و یوسف را دیده بودند پنهانی به نزد او فرستاد او را بسوی خود دعوت می کردند بدین جهت در آن روز یوسف صدیق علیه السلام بسیار افسرده خاطر گردید عرض نمود (رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه).

و نیز در حدیث ابی حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام است، از جمله آنکه هر یک از بانوان که در مجلس پذیرائی حضور داشتند، بطور پنهانی از یوسف دعوت نمودند که به زیارت و ملاقات آنان برود، یوسف پاسخ منفی داده امتناع می ورزید، عرض نمود (و الا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن).

در کتاب معانی در حدیث ابی حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) روایت نموده پس از آنکه یوسف بحد رشد و بلوغ رسید، ملکه به او اظهار تمایل نمود، یوسف انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۴

فرمود: (معاذ الله) بخدا پناه می‌برم ما خانواده‌ای هستیم که هرگز عمل زشت مرتکب نشده‌ایم.

ملکه درب اتاقها را به روی خود و یوسف بست و گفت: مترس، خود را به روی یوسف افکند، یوسف نیز بسوی درب اتاق فرار کرد و درب را گشود ملکه بوی رسید و پیراهن او را از عقب گرفت از تن یوسف بیرون آورد ناگهان پادشاه بدرج اتاق آمده، جریان را دید، ملکه زبان بشکایت گشود، گفت:

مجازات کسی که به همسر تو خیانت کند چیست جز اینکه بزندان محکوم شود و یا به عقوبت سختی مجازات گردد، یوسف گفت: من هرگز به همسر تو نظر نداشته‌ام بلکه او بمن اظهار تمایل می‌کرد از این نوزاد سؤال کن کدامیک بدیگری اظهار تمایل نموده.

در آنجا کودک نوزادی بود، پروردگار او را برای شهادت بسخن درآورد گفت: ای پادشاه به پیراهن یوسف نگاه کن، چنانچه از جلو آن دریده و پاره شده او اظهار تمایل نموده و چنانچه پیراهن او از پشت دریده شده ملکه اظهار تمایل نموده.

چون پادشاه گواهی کودک را شنید غمگین شد. به پیراهن نگاه کرد که از پشت پاره شده، پادشاه به ملکه گفت: این از حيله و نیرنگ تو است و حيله زنان بسیار خطرناک است آنگاه به یوسف گفت: از این حادثه بگذر و نادیده بگیر و بکسی اظهار منما، یوسف نیز این قضیه را نقل نموده در شهر منتشر گشت بانوان اشراف گفتند: ملکه با جوان خدمتگذار خود رابطه یافته بوی اظهار تمایل نموده.

ملکه این سخن سرزنش‌آمیز را شنید همه بانوان اشراف را برای روز معین دعوت نمود و غذا و میوه برای آنان آماده نمود و ترنج نیز حاضر کرد، برای هر یک نیز کاردی گذارد و به یوسف دستور داد که از اتاق داخلی خارج و باتاق بزرگ پذیرائی بیاید چون بانوان یوسف را دیدند همه با کارد دست خودشان را پاره نموده گفتند: آنچه باید بگویند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۵

ملکه ببانوان گفت این همان جوان است که مرا در باره علاقه قبلی به او ملامت می‌نمودید و پس از اینکه مجلس پایان یافت هر یک از بانوان اشراف بطور نهانی به نزد یوسف فرستاده درخواست زیارت و دیدار نموده، یوسف امتناع می‌نمود «تا آخر حدیث» انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۶

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۵ تا ۴۲] ص: ۶۶

اشاره

ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ (۳۵) وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ وَبِيلَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قَالَ لَا-يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بَيِّتًا وَيَلَهُ قَبِيلٌ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸) يَا صَاحِبِي السَّجْنُ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹)

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰) يَا صَاحِبِي السَّجْنُ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُضِلُّكَ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (۴۱) وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۷

(شرح) ص: ۶۷

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسُجُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ:

در مجلسی که ملکه از بانوان اشراف مصر پذیرائی نمود و یوسف را ناگهانی بآنها ارائه داد همه بانوان فریفته او شده سخنانی در این باره گفتند و سپس در همان مجلس ملکه یوسف را تهدید نمود.

چنانچه درخواست مرا نپذیرد او را خوار و بزندان خواهم افکند و سخنان عشق آمیز ملکه در مجلس پذیرائی حضور بانوان شاهد بر صحت اتهامی بوده که به ملکه نسبت داده بودند و زیاده سبب رسوائی و فصاحت ملکه و خانواده سلطنتی گردید و ضمناً فریفتگی بانوان اشراف به یوسف سبب بود که در باره اتهام ملکه و حسادت باو سخنانی بگویند که زیاده سبب عار و ننگ ملکه و خانواده سلطنتی می‌شود و بمنظور منع یوسف از معاشرت با دربار پادشاهی و رفع اتهام و عار از ملکه مدتی یوسف باید از دربار شاهی خارج شده تا اینکه خاطرات مجلس پذیرائی از اذهان بانوان فراموش شود تصمیم گرفتند که او را برای مدت نامعلومی به زندان افکنند و مراد از آیات علائمی است که دلالت بر برائت یوسف دارد مانند پاره بودن پیراهن از پشت سر و اقرار ملکه زلیخا در مجلس پذیرائی که مبنی بر تهدید یوسف بوده و نیز اقرار او به این که یوسف از قبول خواسته او پیوسته امتناع می‌نماید. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۸

با این دلایل بر برائت یوسف او را بزندان افکندند، از نظر اینکه ملکه زلیخا بشوهر خود پادشاه گفت: این جوان مرا رسوا نموده و بمردم می‌گوید که ملکه بمن اظهار تمایل می‌نماید و من امتناع می‌ورزم ناگزیر باید او را بزندان افکنیم و غرض از محکومیت یوسف آن بود که ملکه زلیخا خود را تبرئه کند و نیز زندان در نزدیکی دربار پادشاهی بوده و سهولت بتواند یوسف را ببیند. وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ:

هنگامیکه محکومیت یوسف بزندان برای مدت نامعلومی بموقع اجراء گذارده شد از خدمت گزاران دربار پادشاهی دو نفر به همراه او بزندان انتقال یافتند.

قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا:

یکی از آن دو رفیق زندانی پس از گذشت زمانی از یوسف سؤال نمود که من صحنه‌ای را چند بار در خواب مشاهده نموده‌ام که چند خوشه انگوری را می‌فشرم، برای اینکه بصورت شراب درآید و برای آشامیدن آماده شود.

وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ:

زندان دیگری از یوسف سؤال نمود من نیز صحنه‌ای را چند بار در خواب دیده‌ام که طبق نانی بر سر گذارده پرنده‌گان از نان طبق پاره نموده می‌خورند.

تَبَيَّنَّا بَتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ:

دو رفیق زندانی پس از سخنان خود و حکایت خوابی که هر یک چند بار دیده بودند. از یوسف درخواست نمودند که تأویل و حقیقت هر یک را بیان کند که به چه صورت در خواهد آمد، گفتند تو را از نیکوکاران یافته‌ایم.

مفسر گوید: هنگام خواب در اثر اینکه روح از تدبیر بدن عنصری فراغت یافته و از درک واردات از روزنه‌های حس پنجگانه بی‌بهره گشته بر قدرت و نیروی او افزوده می‌شود چه بسا بتواند پاره‌ای از وقایع و حوادث آینده را بطور اتفاق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۶۹

بفهمد و یا تمثل آن صحنه را مشاهده کند و یا از هاتفی بشنود، خصوص اهل ایمان در اثر ممارست به حسن تفکر و حرکت و عمل و صفای روان که روح آنان مانند آینه که پیوسته از غبار حوادث پاکیزه گردد، می‌تواند وظیفه نقش‌برداری از صحنه آینده را ایفاء

نماید و به رموز حوادث پی ببرد و با یکدیگر ربط دهد، زیرا نظام جهان پیوسته و یک سلسله است و زایچه تأثیر و تأثر از یکدیگر است و چه بسا بر اثر حکمت پروردگار افراد کافر و فاسق نیز پاره‌ای از صحنه‌های آینده حوادث خود را در خواب مشاهده کنند.

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ:

یوسف علیه السلام در پاسخ به دور رفیق زندانی فرمود: غذا و ناهار امروز را صرف نخواهید کرد، جز اینکه قبل از آن خبر خواهم داد که مواد غذای ناهار شما چیست.

دلیل بر اینکه پاسخ در باره تعبیر خواب نیز بر اساس الهامات غیبی و معجزه است، همچنانکه عیسی مسیح از جمله معجزات او آن بود که بمردم خبر می‌داد از غذا که خورده‌اند و آنچه در منزل خودشان ذخیره نموده‌اند این بر تقدیر آنست که ضمیر بتأویل راجع به رزق باشد و بر تقدیر اینکه ضمیر بتأویل راجع به رؤیا و خوابی باشد که هر یک سؤال نموده مفاد آیه آنستکه تعبیر خواب را قبل از آوردن غذا و ناهار امروز برای شما بیان خواهم نمود بتأویل بر حسب ظاهر سیاق راجع به رزق و غذای ناهار همان روز است ولی از نظر اینکه غذا و ناهار تأویل ندارد و ظاهر از تأویل سیرت و حقیقت صحنه خوابی است که به چه صورت ظهور خواهد نمود. به این قرینه محتمل است مراد از ضمیر بتأویل خواب هر یک از دو رفیق زندانی باشد.

ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي:

یوسف علیه السلام به دو رفیق زندانی فرمود: خواب هر یک از شما را تعبیر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۰

می‌نمایم ولی مبنای خیال و یا از سنخ علوم اکتسابی نیست، بلکه آنچه تعبیر نمایم در اثر ارتباط با سروشها و الهامات غیبی است که پروردگار مرا تعلیم فرموده و - آموخته‌ام و از اطلاق آیه استفاده می‌شود که تأویل و تعبیر خواب اختصاص به این دو مورد و یا اختصاص بسایر موارد ندارد زیرا تعلیمات ربوبی بطور اطلاق و موهبت وجودی است و آگاهی بحوادث و ارتباط آنها بیکدیگر از جمله آثار و نتایج آنست از نظر اینکه سلسله نظام جهان مربوط و پیوسته بیکدیگر و مولود از یکدیگرند مانند اشیاء و موجودات که بر اساس تأثیر و تأثر و فعل و انفعال هستند و نظام حرکت و تحول و تکامل جهان نیز بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نهاده شده است.

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ:

در اثر سؤال دو رفیق زندانی از تعبیر خواب یوسف (ع) زمینه را آماده دید که در طی پاسخ و تعبیر خواب، آن دو رفیق را بخداپرستی دعوت نماید و نخستین باری است که در کشور مصر مرام و عقیده خود را اظهار نموده تا اینکه آندو را ترغیب بخداپرستی بنماید.

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ:

از مرام و عقیده اجداد و نیاکان خود ابراهیم خلیل (ع) که نخستین رسول صاحب دین و کتاب آسمانی است و همچنین از اسحاق و یعقوب جد و پدر بزرگوار پیروی می‌نمایم و مانند آنان خداپرستی اعماق قلبم را فرا گرفته و بر وجودم فرمانروا است.

مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

موهبتها که پروردگار باجداد و پدرم و بخودم ارزانی فرموده هرگز شایسته نیست که در مقام کفران برآئیم و فعل و یا اثری را بغیر آفریدگار نسبت دهیم، بهترین موهبت که ساحت پروردگار باجداد و نیاکان گرامم ارزانی فرموده رسالت و پیامبری است و آنان را فرستاده خود در جامعه بشر معرفی نموده و از تعلیمات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۱

غیبی بهره‌مند فرموده و تربیت و رهبری جامعه بشر را به عهده آنان نهاده است.

ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ:

منصب رسالت و رهبری کاروان بشریت بسوی سعادت و زندگی جاودان یگانه فضیلت و محصول نعمتهای پروردگار است که به ابراهیم خلیل علیه السلام و فرزندان مخصوص او موهبت فرموده و آنان را از الهامات غیبی بهره‌مند نموده و غرض از خلقت بشر

پیروی از برنامه مکتب توحید است که محور حیات و سعادت دو جهان است و چنانچه اعزام پیامبران بسوی جامعه بشر نبود بر جهان خلقت غرضی مترتب نمی‌شد. پروردگار به ابراهیم خلیل علیه السلام و به فرزندان نامبرده‌اش منت نهاده و آنها را ایمن داشته از اینکه در عقاید آنان شائبه شرک باشد زیرا ایمان موهوبی یگانه سعادت انسان و رستگاری او است همچنان بر مردم منت نهاده و آنان را بسعادت و حیات حقیقی رهبری می‌نماید ولی بسیاری از مردم از دعوت پیامبران تمرد می‌نمایند.

یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ:

نظر به این که یوسف (ع) پاسخ تعبیر خواب دو رفیق زندانی را بتاخیر افکند که پس از آوردن ناهار آنها بیان خواهد نمود، فرصت را غنیمت شمرده بدعوت آنان بخداپرستی زبان گشود و محتمل است گفتار یوسف که (رب السجن احب الی) از نظر آن بوده که انتقال به زندان پادشاه بر حسب طبع سبب معاشرت با زندانیانی میشود که در اثر گرفتاری و رنج پیش آمده ناکامی و ناگواری روزگار را چشیده و زندگی بر آنان تلخ است.

بدین نظر زندانیان زودتر دعوت بخداپرستی را می‌پذیرند یوسف بدو رفیق زندانی فرمود: آیا خدایان بسیار که پرستش می‌نمایند مانند خدای آسمان و خدای بیابان و خدای دریا و کوهها و خدایان علم و قدرت و محبت و نیروی پلید جن که مبدأ و منشأ مرگ و فقر و درد و مصیبت پندارند و بتها و تمثال‌های بیشمار و پراکنده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۲

دیگر آیا بهترند و وجود و قدرت بیشتری دارند. یا پروردگار یکتا و بی‌همتا که سراسر موجودات جهان و سلسله بشر را آفریده است.

أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ:

استفهام انکاری است و ارباب جمع رب صفت مشبهه بمعنای مدبر و پرورش دهنده است و متفرق بلحاظ آثار متضاد و پراکنده آنها است مانند گروهی که فرشتگان را پرستش می‌نمایند و آنان را واجد و مظهر صفات علم و قدرت پروردگار پندارند و گروهی فرشتگان دیگر را که مدبر کرات آسمان هستند و یا فرشتگانی که تدبیر زمین و کوهها و نباتات و دریاها را بعهده دارند.

خَيْرٌ:

خیر صفت مشبهه و از آنست اختیار و کلمه خیر بقرینه سیاق سپاس از نعمت که بحکم خرد لازم و واجب است.

أَمِ اللَّهُ:

بطور استفهام انکاری است کلمه الله نام ساحت کبریائی که مستجمع صفات کمال است وجود او واجب و فناء و زوال پذیر نیست موجودی است بطور اطلاق و بی حد و بی نهایت یعنی حد و مرزی برای او فرض نمی‌شود همچنین صفات او از علم و قدرت و حیات عین ذات اویند زیرا جدائی و مغایرت موصوف صفت نشانه فقدان ذات از صفت می‌شود و لازمه آن محدود بودن ذات است.

همچنین مغایرت و جدائی میان صفات کمال او مانند علم و قدرت و حیات او نخواهد بود و همه صفات او عین یکدیگرند و نیز عین ذات اویند زیرا لازمه آن آنستکه ذات دارای حد و مرزی باشد و در غیر آن حد فاقد وجود خواهد بود.

الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ:

صفت ذات ساحت کبریائی است و صفت قهار بیان توحید افعالی او است وحدانیت او حقیقی و ذاتی است یعنی وحدت او عددی و عارضی نیست که به ضمیمه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۳

موجود دیگری تعدد و دو تائی در باره او فرض شود و هرگز موجودی بفرض ردیف آفریدگار نخواهد بود.

زیرا هر چه غیر او فرض شود مخلوق و آفریده و نشانه او است پروردگار نیز قاهر و خالق آن به قهر ایجاد و آفرینش است و هرگز قهر و غلبه‌ای آشکارتر از قهر ایجاد و آفرینش و تدبیر نیست، انواع و اقسام پدیده‌های بیشمار که صحنه امکان را فرا گرفته همه

نسبت کبریائی نشانه‌اند مانند سایه بقیاس شاخص که ربط محض به اویند، وحدت هر یک از موجودات مانند کثرت و تعدد آنها بفرض و عارض است.

از نظر اینکه وجود هر یک نیز عارضی است ناگزیر وحدت آن نیز سراب و بفرض و اعتبار خواهد بود در مقابل صحنه سراب امکان ذات کبریائی واجب است که وحدت او حقیقی است از نظر اینکه وجود او حقیقی است و تعبیر به احد میشود یعنی یکتا و بی‌همتا وحدتی که هرگز کثرت و تعددپذیر نخواهد بود وحدتی که هرگز ثانی و دومی برای او تصور و فرض نمی‌شود زیرا هر چه تصور شود جزء صحنه سراب و مخلوق و نشانه او است و ردیف او نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که صفت قهار یعنی ظهور فعل پروردگار در اثر وحدت حقیقی و وجود حقیقی او است همچنانکه هر یک از موجودات صحنه امکان مقهور یعنی مخلوق و عارضی و بطور سایه و نشانه است بدیهی است هر مخلوق و آفریده‌ای نشانه آفریدگار و هر مقهوری قائم و وابسته به قاهر است یعنی وجود و هستی آن نشانه و سراب و مقهور است وحدت آن نیز مانند کثرت و تعدد آن بفرض و اعتبار خواهد بود.

خلاصه احتجاج آیه آنستکه آیا برای خردمند پرستش و اظهار نیاز به خدایان خیالی که آثار متضاد و پراکنده دارند سزاوار و شایسته است و یا پرستش و اظهار حاجت به پروردگار یکتا و بی‌همتا که سراسر صحنه جهان هستی را پدید آورده و پیوسته به نظام واحد تدبیر می‌نماید. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۴

آیه دو صفت را برابر یکدیگر نهاده و از قیاس آندو استفسار می‌نماید کدامیک شایسته پرستش و اظهار حاجت‌اند.

ارباب جمع رب صفت مشبیه بمعنای فرشتگانی است با اینکه مخلوق و مقهور پروردگارند ولی بطور جعل بسیط و آفرینش یعنی حد وجودی که پروردگار آنها را آفریده است، بر حسب مبنای بت پرستی چنین پندارد نیروی تدبیر پاره‌ای از امور نظام جهان را بآنها واگذارد که با اراده و مشیت خودشان در حدود قدرت خود تدبیر نمایند بدین جهت بشر بحکم خرد از نعمت پرورش و تدبیر هر یک از فرشتگان سپاسگزاری نمایند و از خطر کفران نعمت آنها بهراسند.

متفرق بمعنای بیگانه از یکدیگر است و آثار آنها مختلف و متضاد و پراکنده‌اند از نظر اینکه هر یک از خدایان و مدبران نظام تدبیر خاصی دارند، وحدت نظام عمومی را بر هم میزنند و سبب فساد تدبیر و اختلال نظام خواهند شد، زیرا هر یک از فرشتگان که عهده‌دار تدبیر پاره‌ای از امور نظام است بدون اینکه با سایر فرشتگان توافق نظر داشته باشند، تدبیر خودشان را در مورد قدرت خود بکار می‌برند.

خیر صفت مشبیه و از آنست اختیار بمعنای شایسته و سزاوار است نظر به این که بحکم فطرت و خرد شکر منعم و سپاس از نعمت او لازم و واجب است.

مفاد آیه آنستکه آیا بحکم خرد سپاس از نعمتهای فرشتگانی که به اراده و مشیت خود و بطور استقلال عهده‌دار تدبیر پاره‌ای از امور نظام جهان هستند، لازم است و بر سر تا سر موجودات صحنه جهان هستی قاهر است و غلبه دارد و هرگز موجودی و همچنین صفت و یا اثر آن نیست جز اینکه بقهر و تأثیر و بموهبت پروردگار خواهد بود.

الْقَهَّارُ:

معنای صفت قاهریت بطور اطلاق آنستکه هر موجودی فرض شود، چه بر حسب وجود و چه بر حسب آثار وجودش مقهور و مخلوق آفریدگار و در حیطه تدبیر او بوده و هرگز موجودی مستقل و بی‌نیاز از پروردگار نخواهد بود و صفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۵

الواحد القهار آفریدگار جهان را یکتا و بی‌همتا معرفی نموده و او را متصف بقاهریت بطور اطلاق نموده مقابل صحنه هستی امکان و از جمله فرشتگان که مقهور بطور اطلاق معرفی شده‌اند و همه انواع موجودات بشمار چه بر حسب وجود خودشان و چه بلحاظ

صفات و شئون وجودی و آثار خودشان مخلوق و مقهور و تحت حیطة و تدبیر پروردگارانند و هرگز در هیچ شأنی از خود استقلال ندارند ...

و هرگز موجود و پدیده‌ای در وجود و یا در شئون و آثار وجودی خود استقلال ندارد و بی‌نیاز از پروردگار نخواهد بود. عبارت دیگر عبادت و سپاس از نعمت که بحکم خرد و فطرت لازم و واجب است چنانچه در اثر استحقاق ذاتی یعنی در اثر نعمت ایجاد و آفرینش باشد پروردگار که جهان هستی را آفریده و برای همیشه آنرا تدبیر مینماید تنها او شایسته و مستحق پرستش و سپاس است زیرا تنها او آفریدگار و خالق جهان هستی و یکتا و بی‌همتا و قاهر بطور اطلاق بر همه موجودات است و هرگز پدیده‌ای در جهان هستی نه در وجود و نه در آثار و شئون وجودی خودش مستقل از پروردگار نبوده و بی‌نیاز از موهبت هستی او نخواهد بود بر این اساس ارباب مختلف و متفرق و خدایان ساختگی که خود مخلوق و مقهور پروردگارانند ولی بر حسب پنداشت مشرکان زمام تدبیر و پرورش (ربوبیت) پاره‌ای از موجودات را پروردگار بعهده آنها نهاده مانند پنداشت اینکه آفریدگار بفرشته تدبیر بیابانها و یا دریاها را واگذار نموده و یا بفرشته دیگر تدبیر و پرورش نباتات و یا امنیت و رفاه بشر را واگذارده و بلحاظ همین تدبیر و ربوبیت همان فرشته‌ها شایسته پرستش و سپاس هستند بالاخره از نظر اینکه تنها آفریدگار جهان شایسته و مستحق ستایش است.

و بلحاظ نعمت ایجاد و آفرینش او که همه موجودات صحنه امکان و شئون و آثار آنها را فرا گرفته است و هرگز موجودی نه در شئون وجودی و نه در آثار خود بی‌نیاز از موهبت هستی پروردگار نیست و خارج از حیطة قدرت و قهر او نخواهد بود و مفاد جمله (ام الله الواحد القهار) آنستکه شایسته پرستش و مستحق ذاتی سپاس انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۶

و عبادت تنها آفریدگار یکتا و بی‌همتا است که قاهریت او بطور اطلاق سراسر صحنه امکان را فرا گرفته و هیچ موجودی در شئون وجودی و نیز در آثار خود استقلال ندارد بلکه مقهور و در حیطة قدرت پروردگار خواهد بود و همه شئون وجودی و هم چنین آثار وجودی هر پدیده‌ای سهمی از هستی یعنی حد و مرز وجودی است که پروردگار بآن موهبت فرموده است.

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا، أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر و برهان برای جمله ارباب متفرقون است که عبادت و پرستش غیر پروردگار پرستش اربابی است که فاقد نیروی ربوبیت و تدبیرند نامهایی هستند که معنا ندارند جز خیال که قائم بشخص بت پرست است مانند فرشته دریاها و یا فرشته نباتات و بیابانها که مردم بت پرست پنداشته و آنرا مرام اتخاذ نمودند.

ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

بیان آنستکه خدایان خیالی اسماء و نامهایی هستند که معنا و حقیقت ندارند و پروردگار بآنها نیروی تدبیر و تأثیری نداده و در خلقت و آفرینش آنها محال است که پروردگار نیروی تدبیر و تأثیر بطور مستقل بودیعت نهاده باشد.

زیرا بت پرستان نیز معتقدند که خلقت و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد ولی نیروی تدبیر و صفت ربوبیت برای مخلوق بطور مستقل محال است زیرا هم‌چنانکه خود مخلوق آفریدگار است آثار وجودی و شئون و صفات آنها نیز بطریق اولی مخلوق مقهور پروردگار خواهد بود یعنی موجودی که خود مخلوق و پیوسته در حیطة تدبیر پروردگار است هرگز در تاثیر و صفات وجودی خود مستقل نخواهد بود با اینکه با اراده و مشیت خود تا حدودی بطور استقلال و خارج از حیطة قدرت پروردگار نیروی ربوبیت و تدبیر خود را بکار بندد بر این اساس است که بت پرستان ارباب انواع متفرق و پراکنده را عبادت و ستایش می‌نمایند و منظور جلب رضایت آنها سپاس آنها سرگرم بوده و از توجه ضرر و خشم آنها می‌هراسند با اینکه تصدیق دارند که همه ارباب انواع و خدایان خیالی مخلوق پروردگارانند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۷

معدلک آنها را معبود خود پنداشته و ستایش می‌نمایند بگمان اینکه پروردگار در خلقت و آفرینش آنها نیروی تدبیر و ربوبیت نهاده که بطور مستقل و خارج از حیطة پروردگار بکار می‌بندند.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ:

مبنی بر حصر است حکم و فرمانروائی اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا از شؤن و لوازم ایجاد و آفرینش و تدبیر است و رابطه‌ای محکمتر از تدبیر در باره شؤن مخلوق و آفریده نیست و توحید افعالی پروردگار بر این رکن استوار است و آیه مبنی بر استدلال جمله متصله است به این که پروردگار در وجود ارباب انواع و فرشتگان نیروی تدبیر و سلطان نهاده و هیچ یک از آنها را بطور مستقل مدبر پاره‌ای از امور جهان قرار ندارد است زیرا محال است که نیروی تدبیر و ربوبیت بآنها موهبت فرماید که بطور مستقل باراده و مشیت خود نیروی تدبیر و ربوبیت را بکار بندند بدون اینکه ارتباط با ساحت کبریائی داشته باشد و منافی با توحید افعالی پروردگار است.

أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ:

از جمله حکم و ربوبیت پروردگار صفت تشریح و رهبری سلسله بشر و هدایت او بوظیفه سپاسگزاری است زیرا بحکم فطرت و خرد سپاس و شکر منعم حقیقی لازم و واجب است و طریقه شکرگزاری را پروردگار بکمک حکم خرد باید اعلام فرماید و آیه وظیفه سپاسگزاری بشر را اعلام فرموده که پروردگار را بواحدانیت یکتائی و بیهمتائی بشناسند و بوظایف سپاسگزاری قیام نمایند و همه موجودات را در شؤن و صفات وجودی آنها را مقهور پروردگار بدانند و جز آفریدگار را شایسته ستایش و پرستش ندانند شکر منعم و سپاس از نعمت دارای درجات بیشتر است اقصی درجه آن شکر نعمتهای پروردگار منعم حقیقی است که استحقاق او ذاتی. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۸

و نیز از نظر توحید افعالی است که همه نعمتها بدون استثناء از ساحت او است و شکر و سپاس او باخلاص در عبودیت اعتقادی و خلقی و جوارحی است و دارای درجات بیشتر خواهد بود و سپاس نعمت رسالت و دعوت پیامبران و اوصیاء علیهم السلام باستحقاق بغیر است که پروردگار بر آنها منت نهاده و سائط فیوضات و نعمتها قرار داده از جمله سمت تعلیم و رهبری است و سپاس آنها اطاعت و انقیاد و قبول دعوت است.

بت پرستان شکر و سپاس نعمت تدبیر و ربوبیت ارباب انواع و فرشتگان را لازم دانسته و بآنها اختصاص داده‌اند ولی سپاس نعمت ایجاد و آفرینش پروردگار را لغو و بیهوده پندارند در صورتی که شکر و سپاس ارباب انواع و فرشتگان بر تقدیر صحت تدبیر و اعمال ربوبیت آنها بر اساس استحقاق غیری است نه استحقاق ذاتی زیرا صفت تدبیر و ربوبیت انواع و فرشتگان نیز در اثر حد وجودی است که پروردگار در وجود آنها نهاده است و چگونه تصور می‌رود سپاس پروردگار بواسطه نعمت آفرینش او که سبب استحقاق ذاتی شکر است لغو و بیهوده باشد ولی سپاس ارباب انواع و فرشتگان در اثر حد وجودی آفرینش که پروردگار در آنها نهاده و سبب استحقاق غیری آنها برای سپاس می‌شود بحکم خرد لازم و واجب باشد این نیست جز کوتاه نظری.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

دین اسلام بر اساس توحید ذات و صفات و رکن دیگر توحید افعالی پروردگار است که در آن شائبه شرک نباشد و آنچه توحید فطری بشر را مشوب بشرک نموده و از حکم خرد منحرف می‌نماید در مورد فعل و اثر پروردگار است زیرا رکن توحید افعالی نهایت دقیق است که جز او حدی از خطر شرک در آن ایمن نخواهند بود هم چنانکه فرمود (والذی هو یطعمنی و یسقین) کوچکترین تأثیر و وساطت برای اسباب بخاطر خطور نماید و یگانه محور انحراف بشر در باره توحید افعالی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۷۹

است زیرا از دقت در آن باره بسیاری از کوتاه نظران بی‌بهره‌اند نظر به این که هر یک از موجودات با شرایطی اثر بر آنها مترتب می‌شود و هرگز در باره ماوراء طبع تفکر نمی‌کنند که نیروی غیبی است ذرات و موجودات جهان را بسوی کمال سوق می‌دهد و کاروان هستی را بحرکت درمی‌آورد.

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا:

یوسف در پاسخ بدو رفیق زندانی فرمود در باره آنکه در خواب دیده بود که خوشه انگور میفشرد بوی گفت تو مورد عفو پادشاه قرار گرفته ساقی او خواهی شد.

وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُضَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ:

در باره زندانی دیگر فرمود که بدار آویخته خواهی شد پرندگان از سر تو خواهند خورد.

قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ:

یوسف علیه السلام بدو رفیق زندانی فرمود از خواب هر یک که سؤال نموده‌اید و من تعبیر نمودم بطور حتم اجراء می‌شود و قابل تغییر و تبدل نیست استفاده می‌شود که رفیق زندانی که بر حسب تعبیر خواب او مورد عقوبت قرار می‌گیرد و بدار آویخته می‌شود خواب خود را تکذیب نموده بدین جهت یوسف علیه السلام فرمود آنچه تعبیر نمودم بطور حتم است و تخلف پذیر نخواهد بود.

در تفسیر قمی روایت نموده هنگام ورود یوسف علیه السلام بزندان پادشاه مصر دو مأمور به‌مراه او در زندان گمارد که بر او نظارت نمایند پس از اینکه بزندان وارد شده از یوسف سؤال نمودند چه حرفه‌ای داری یوسف (ع) فرمود من خواب تعبیر می‌نمایم آنگاه یکی از آندو مأمور گفت من در خواب دیده‌ام که برای شراب انگور می‌فشرم یوسف فرمود تو از زندان رها خواهی شد و نزد پادشاه منزلت یافته از مقریان او گشته و باو شراب خواهی داد و مأمور زندانی دیگر گفت که من نیز انوار درخشان، ج ۹، ص:

۸۰

در خواب دیده‌ام که طبق نانی بر سر نهاده‌ام پرندگان از آن می‌خورند در صورتی که این خواب را ندیده بود.

یوسف علیه السلام بوی فرمود پادشاه تو را عقوبت می‌نماید و بدار می‌آویزد در حالی که پرندگان از سر تو می‌خورند او گفت من این چنین خوابی ندیده‌ام یوسف علیه السلام فرمود خواب هر یک از شما را که تعبیر نمودم بطور حتم است و تخلف پذیر نخواهد بود.

مفسر گوید: از جمله تستفتیان استفاده می‌شود که تعبیر و تأویل یوسف (ع) خواب آندو زندانی را از نظر طلب فتوی و سؤال بوده یعنی از آنچه پرسیدند پاسخ داده و تعبیر نموده.

سپس فرمود بطور حتم است و تغییر پذیر نخواهد بود روایت قمی نیز باین نکته اشاره نمود که شخص سائل زندانی در صورتی که خواب ندیده بود سؤال نمود و چه بسا از جریان استفاده می‌شود که بطور کلی تعبیر خواب نیز در چگونگی آن بی‌اثر نخواهد بود.

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ:

یوسف (ع) پس از اینکه خواب دو رفیق زندانی را تعبیر نمود بان زندانی که نجات یافته و از مقریان دربار پادشاه شده فرمود مرا نزد پادشاه بیاد آور و مرا فراموش مکن شاید مرا از زندان رها نماید و آیه از پاسخ یوسف علیه السلام در باره خواب تعبیر بمظنه نموده مراد از مظنه علم و یقین و شهود است زیرا علم یوسف علیه السلام بتأویل احادیث بر اساس موهبت وجودی پروردگار یقین است و هرگونه نعمت که پروردگار بر سولان و پیامبران افاضه فرماید از امتیازات روح قدسی آنان و بطور ثابت و مستقر و خلل ناپذیر خواهد بود و هرگز این چنین نعمت و مزیت بر اساس پنداشت و گمان نخواهد بود و بلحاظ اینکه یوسف صدیق علیه السلام چگونه چنین درخواستی از رفیق زندانی خود نموده آیا منافی با توحید افعالی پروردگار و نیروی توکل او است یا نه بدیهی است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۱

نظام جهان بر اساس اسباب و وسایل طبیعی است و هرگز پدیده و حادثه‌ای در این نظام از غیر طریق اسباب مربوط بوجود نخواهد آمد.

بر این اساس سفارش یوسف علیه السلام بر رفیق زندانی امریست طبق جریان نظام جهان زیرا پادشاه در باره آزادی یوسف باید دستور

بدهد و مشروط بتذکر و یاد آور است و محتمل است مراد یوسف از تذکر نزد پادشاه حکایت تعبیر خوابی باشد که یوسف در باره خواب خود او نموده که مبنی بر درخواست شفاعت برای رهائی او از زندان نمی‌باشد و منافات ندارد با اینکه فراموشی رفیق زندانی که تعبیر خواب خود را برای پادشاه حکایت کند سبب غفلت از یوسف شده که سالها در زندان بسر برده است.

و آنچه میزان و محور توحید افعالی است که حقیقت آن عقیده پیامبران و ارواح قدسی است آنستکه همه گونه نتایج اسباب و اعمال خود را ظهوری از خواسته پروردگار بدانند بدون اینکه تاثیری در عمل و یا در سایر اسباب داشته باشد.

همچنانکه در آیه (الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي) ۸۱-۲۶ اطعام و بی‌نیازی از صرف غذا را فیضی از جانب پروردگار معرفی می‌نماید با اینکه ابراهیم علیه السلام برای رفع نیاز خود از مواد غذایی استفاده می‌نمود و برای رفع نیاز تشنگی خود از آب استفاده می‌کرد خلاصه نظام جهان بر تشبث باسباب و بکار بردن آنها است و نظام معرفت کامل بر خلوص اعتقاد است و منافاتی با یکدیگر ندارند. فَأَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ:

رفیق زندانی فراموش نمود که نزد پادشاه نامی از یوسف برسد بدین جهت یوسف چند سال در زندان بسر برد آیه نسیان و فراموشی رفیق زندانی را که مقرب پادشاه شده نسبت آنرا بشیطان داده شاهد آنستکه یادآوری رفیق زندانی نام یوسف را نزد پادشاه امری بس خیر بوده و فراموشی آن بضرر و زیان یوسف انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۲

بوده است و گر نه هر فراموشی امری در باره شخص بت پرست که ساقی شراب است مستند بشیطان نخواهد بود. و گفته شده دو ضمیر جمله فانسیه و ضمیر ربه راجع بیوسف است این نظر بر خلاف صریح آیات کریمه است که هرگز شیطان بر روان پاک و روح قدس پیامبران راه نخواهد یافت و حالت نسیان و فراموشی بعظمت کبریائی هرگز بر آنان سایه نخواهد افکند و از جمله لازم روح قدسی آن است که منزله از خطر و سوسه شیطانی است زیرا آنان مخلص بفتح هستند که خلوص در عبودیت بطور موهبت پروردگار در نهاد آنان بودیعت سپرده و با روح مقدس آنان آمیخته است و لحظه‌ای از لحظات زندگی آنان بفراموشی و غفلت از خود و یا از ساحت کبریائی به سر نخواهد آمد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۳

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۵۷] ص: ۸۳

اشاره

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُتْبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأَخْرَجَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳) قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴) وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُتْبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأَخْرَجَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِتُمْ يُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (۵۰) قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيَ حَصَّ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱) ذَلِكَ لِيُعَلِّمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَائِلِينَ (۵۲)

وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَمَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْم (۵۵) وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا

مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۵

(شرح) ص: ۸۵

وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ:

پس از گذشت سالها که یوسف صدیق علیه السلام در تیره گی و تاریکی زندان بسر برد و از دیدار خورشید روانبخش او مردم بی بهره بودند و روزهای تیره تر از شب دیجور بر او گذشت اوراق و صحائف روز و شب در نظر او یکسان بود و پیمانانه تقدیر وی نیز لبریز گشت ناگهان حادثه بصورت افسانه که یکدنیا حقیقت صحنه مشیت قاهره کبریائی را ارائه داد پدید آمد و از پس ابرهای تیره از روزنه‌ای خورشید جهان آرا پرتو افکند حادثه آن بود به پادشاه مصر چند بار در خواب صحنه‌ای ارائه شد به این که هفت گاو فربه پدید آمده ناگهان هفت گاو لاغر بر آنها حمله برده یکباره آنها را بخوردند و نیز صحنه دیگری در خواب چند بار به پادشاه ارائه شد آن بود هفت خوشه گندم رسیده را نیز هفت سنبل گندم خشک بر آنها پیچیده آنها را فرا گرفت.

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ:

پادشاه در حالی که بهت و حیرت زده بود درباریان و کاهنان و ندیمان را احضار نمود تا که خواب خود را حکایت کند و صحنه چندی که بوی ارائه شده و از نظر او گذرانیده تعبیر کنند که بچه صورت و حادثه رخ خواهد داد و چه آینده‌ای را برای خود و ملتش پیش بینی کرده است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۶

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ:

درباریان و کاهنان از تعبیر خواب اعتذار جسته گفتند خوابهای پیچیده و صحنه‌های چند بهم پیوسته‌اند و ما هرگز به پیوستگی و وابستگی آنها با یکدیگر آگاهی نخواهیم یافت.

وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ:

رفیق زندانی یوسف که بر حسب تعبیر او مژده نجات داشته و از زندان رهائی یافته و کامروا و از مقربان پادشاه گشته بود ولی متأسفانه شیطان سفارش یوسف را از خاطر او در این مدت مدید محو کرده ناگهان بشنیدن این خواب وحشت اثر به درباریان حیرت زده گفت من میتوانم تعبیر آنرا بخوبی برای شما بگویم بشرط اینکه مرا بار دیگر بزنند بفرستید.

امه بمعنای جماعت است و بقرینه سیاق مراد زمان و روز و شب متمادی است که یوسف در انتظار یادآوری او نزد پادشاه بوده است.

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرٍ يَابِسَاتٍ:

رفیق زندانی پس از کسب اجازه از پادشاه و ورود بزنندان و ملاقات یوسف رفیق دیرین خود بوی خطاب نموده گفت ای صدیق دوست عزیز راستگو و راست کردار و گزارشی از صحنه خواب پادشاه نقل نمود که هفت گاو فربه پدید آمده و هفت گاو لاغر ناگهانی نیز نمایان شد آنها را دریده بخوردند.

و نیز هفت خوشه گندم تازه پدید آمده هفت خوشه گندم بانها پیچیده آنها را فرا گرفت تعبیر این صحنه که در خواب دیده برای ما بیان بنما که برای پادشاه و درباریان نقل نمایم و از حیرت و وحشت بدر آیند.

لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ:

حقیقت و تأویل این خواب را بیان بنما که پاسخ واضح و آشکار آنرا برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۷

پادشاه و درباریان برده نقل نمایم از حیرت و نادانی خارج شوند و نگرانی که در باره تدبیر امور کشور رخ داده رفع شود زیرا

خواب پادشاه وابسته بمقام سلطنت بوده و جنبه عمومی دارد.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ ذَا بَأٍ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ:

نظر به این که خواب باین صورت بود که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بکام خودشان فرو برده‌اند یوسف علیه السلام پاسخ و تعبیر آنرا بیدرنگ بیان نمود هفت سال با کمال سعی و کوشش کشاورزان گندم و سایر مواد خواربار باید کشت نمایند هر چه از محصول بدست آمد همه را بهمان حال در سنبل واگذارده و ذخیره نمایند برای سالهای آینده جز آنچه را که بقدر مؤنه و مصرف خوراک سال است که طبق معمول آنرا آماده نمایند.

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ:

پس از گذشت هفت سال وفور نعمت که هفت بار محصول کشاورزان بدست آمده و هر سال قسمت زیادی از محصول بطور ذخیره احتیاطی انباشته شده هفت سال دیگر که هفت بار هنگام خرم محصول بدست نیاید که سال سخت و قحط بر مردم است از آن ذخیره‌های انباشته شده در سالهای پیشین بتدریج بقسمت متساوی در این هفت سال قحطی بمصرف خوراک مردم برسانند.

إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ:

جز مقداری اندک که پس از گذشت هفت خشک سالی که ذخیره‌های انباشته گندم بتدریج و قسمت متساوی بمصرف خوراک مردم رسیده باید برای سال دیگر نیز برای بذر افشانی کشاورزان مقداری گندم باقی بماند.

تعبیر و تاویل خواب پادشاه مصر جهات و اجزاء چندی را در بر دارد.

۱- هفت گاو فربه کنایه از هفت سال که هفت محصول کشاورزی نیکو داشته باشد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۸

۲- هفت گاو لاغر کنایه از هفت سال خشک سالی است که هفت بار از کشت کشاورزان محصول بدست نیاید.

۳- هفت خوشه سبز و تازه گندم کنایه از هفت محصول کشاورزی گندم است هفت بار محصول کشاورزی در ظرف هفت سال بدست می‌آید و باید زیادی از مؤنه هر سال را بطور ذخیره در خوشه و سنبل گذارند که فاسد نشود.

۴- هفت خوشه خشک گندم کنایه از اینکه در هفت سال قحطی باید گندم خوشه خشک شده و ذخیره سالهای قبل را مردم بتدریج بمصرف خوراک برسانند آیه مبنی بر ارشاد بآنستکه بر حسب عادت کشاورزان باید مقداری گندم و سایر مواد خواربار ذخیره شود که هنگام بذر افشانی برای سال آینده آماده باشد.

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ:

پس از گذشت سالهای قحطی سالی خواهد آمد که باران رحمت فرو خواهد بارید و سبب وفور نعمت و زیادی محصول کشاورزان می‌شود و برای آن سال محتاج بذخیره نیست از نظر زیادی محصول و مواد خواربار و نزول برکت هم چنین سبب زیادی عواید انعام و حیوانات بهره‌دار و شیر و مواد دیگر حیوانی خواهد شد و همه طبقات مردم بر حسب طبع مواد غذایی آنان تأمین می‌شود و نیازمند به پیش‌بینی و ذخیره پادشاه برای عموم نخواهد بود.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ:

پس از آنکه پادشاه مصر تعبیر و تاویل خواب خود را از گماشته و ساقی خود شنید و پاسخ یوسف علیه السلام را برای وی حکایت نمود و رفع ابهام وی درباریان از خواب شد بسیار شگفت شده مناسبات و نکات پاسخ و تعبیر یوسف را با آنچه در خواب مشاهده نموده تطبیق کردند بسیار موافق و منطبق دیده بدین جهت فهمیدند که تعبیر و تاویل یوسف صدق محض است و برای استیضاح بیشتری پادشاه دستور داد که یوسف را از زندان آزاد نموده حاضر شود و یا او بطور صراحت گفتگو انوار درخشان، ج ۹، ص: ۸۹

کند بدیهی است این چنین دستور مبنی بر آزادی یوسف از زندان است و شاهد آنستکه حکم زندانی شدن یوسف بر اساس صحیح نبوده و مبنی بر اتهام و اعمال غرض بوده است.

فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأَلُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ:

چون بار دیگر فرستاده پادشاه و ساقی او بزندان بازگشت بیوسف اعلام کرد که پادشاه تو را احضار نمود تا اینکه استیضاح بیشتری بنماید، یوسف علیه السلام در پاسخ دستور ملاقات پادشاه را پذیرفته فرمود پیام مرا پادشاه برسان و بگو در این مدت مدید که مرا بزندان افکنده‌ای برای چه از بانوان اشراف و درباریان خود سؤال نکردی که هنگام خوردن میوه‌ها با کارد دستهای خود را در حالی که توجه نداشته پاره نموده و فهمیدند و احساس درد نمی‌کردند و همه دل باخته و نیروی درک درد از آنها سلب شده بود از چه نظر بود و یا اینکه ریشه اتهام یوسف و محکومیت وی بزندان در این چند سال زلیخا همسر پادشاه بوده با اعتراض او توجه نموده و غرض یوسف (ع) از این پیام و اعتراض آن بود که پادشاه در باره محکومیت وی تجدید نظر کند و در مقام پرسش و تحقیق برآید و از بانوان اشراف و درباریان و همسر خود بار دیگر تحقیق و بررسی بیشتری بنماید تا بفهمد که اتهام وی بی‌اساس بوده و شاکیان و مدعیان وی اعتراف ببراءت و پاکدامنی یوسف نمایند پاسخ و امتناع وی از حضور نزد پادشاه شاهد آنستکه احضار وی مبنی بر رهایی او از زندان بوده و چنانچه فقط دستور احضار بود یوسف (ع) نمی‌توانست آنرا رد کند و در مقام اعتراض بمحکومیت خود برآید و غرض دیگر یوسف (ع) آن بود که پادشاه در مقام تحقیق برآید تا اینکه بفهمد حکمی که در باره یوسف علیه السلام نموده و او را بچندین سال زندان محکوم نموده بی‌اساس بوده و از نظر آنستکه یوسف بدرخواست زلیخا همسر او و سایر بانوان اشراف پاسخ نداده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۰

و خواسته آنان را رد نموده و چون مدت محکومیت پایان یافته همسر او زلیخا و همچنین سایر بانوان حقیقت امر را بیان نموده و ببراءت و پاکدامنی و عفت یوسف اقرار خواهند نمود و پادشاه بطور حتم پاکدامنی و عفت و براءت یوسف (ع) را از اتهام تصدیق خواهد نمود و نیز یوسف (ع) واقعه دلباختگی بانوان را پادشاه یادآوری نموده هنگامی که زلیخا همسر او بانوان اشراف را دعوت نمود، هنگام خوردن میوه ناگهان یوسف (ع) از درون اتاق بدر آمده همه بانوان دل و روان باخته و بیوسف اندوخته با کارد در عوض میوه دستهای خودشان را پاره نموده و این واقعه را پادشاه نیز که بتواتر شنیده بود در این باره بیندیشید که شکایت بانوان و اتهام و نسبت ناروا بوی از نظر انتقامجویی بوده و اساس نداشته و نیز پس از تحقیق از بانوان همه آنها به عفت و پاکدامنی یوسف شهادت دهند و به تقصیر خودشان اقرار نمایند.

إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ:

یوسف در طی سخنان و اعتراض خود بدعوت بخداپرستی که وظیفه اصلی او است زبان گشود و بصراحت گفت آفریدگارم بمکر و نیرنگ بانوان که نسبت ناروا بمن داده و در مقام انتقامجویی برآمده‌اند عالم و آگاه است.

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ:

پادشاه پس از شنیدن اعتراض یوسف بمحکومیت خود و امتناع از حضور و عدم تمایل بملاقات او ناگزیر پادشاه در مقام بررسی و تحقیق در باره محکومیت یوسف برآمد زیرا تعبیر خواب و تأویل آن که بوسیله مأمور و فرستاده خود از یوسف شنیده و با خوابی که دیده بود بسیار موافق و منطبق دید متوجه شد که خطر بوی و بکشور و عموم مردم از لحاظ خشک سالی و قحطی رخ خواهد داد.

پادشاه پس از شنیدن تعبیر خواب خواست در باره تأمین زندگی آینده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۱

کشور و دفع خطر حتمی با یوسف صحبت کند و از نزدیک دستوری از او الهام بگیرد دستور احضار او را داد.

ولی یوسف نپذیرفت و موقعیت را مناسب دیده پس از اینکه هفت سال در تاریکی زندان بسر برده بود وقت را مغتنم دانسته زبان با اعتراض گشود و حکم شاه را در باره محکومیت خود بی‌اساس معرفی کرد.

بدین جهت پادشاه پس از شنیدن اعتراض در مقام بررسی و تحقیق برآمد و حادثه‌ای را که بطور تواتر شنیده بود از سر گرفت و در

آن باره تحقیق نمود بانوان اشراف و همسر خود را احضار نمود از آنان بازپرسید که گفتگوهای شما در مجلس میهمانی و پذیرائی که در دربار شاهی تحقق پذیرفت چه بود هنگام خوردن میوه کارد که در دست داشتید ناگهان یوسف از درون اتاق بدر آمد و همه شما او را در برابر خود دیدید دلباخته دستهای خود را با کارد پاره و قطعه نمودید در پاسخ پادشاه همه بانوان بطور صراحت در مقام عذرخواهی برآمده گفتند سوگند یاد نمودیم که یوسف فرشته است.

قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ:

در پاسخ بازپرسی پادشاه همه بانوان اشراف و درباریان در مقام عذرخواهی برآمده سوگند یاد نموده که از یوسف کمترین رفتار منافی عفت و یا قبول درخواست آن هرگز ندیده‌ایم و او در نهایت عفت و وقار است و فریفته این گونه تمایلات نخواهد شد قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ:

زلیخا همسر پادشاه در پاسخ گفت حقیقت را میگویم هنگامی که من مأمور پذیرائی از یوسف بودم نهایت او را گرامی میداشتم و در اثر فریفتگی و غریزه بشری ناگزیر اظهار تمایل بوی نموده و پیوسته امتناع داشت تا اینکه بر حسب تصادف یکبار درب اتاقها را بروی او بستم و او را به محاصره خود در آوردم هنگام فرار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۲

دامن پیراهن او را گرفته در اثر اصرار او بفرار پیراهن او را پاره نمودم و بر خلاف حقیقت و بمنظور انتقامجویی بر او سبقت نموده زبان بشکایت گشودم درخواست محکومیت او را نمودم پادشاه نیز پذیرفته آنرا بموقع اجراء گذارد.

وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد زلیخا در طی بازجویی مکرر گواهی داد که یوسف نهایت با عفت و وقار است و دارای صدق گفتار و صدق رفتار و ایمن از شائبه خیانت می‌باشد.

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ:

بیان آنستکه یوسف بجهت پس از اینکه سالها در زندان بسر برده در مقام اعتراض بمحکومیت خود برآمده و از پادشاه درخواست مینماید که در مقام تحقیق و بررسی برآید و واقعه‌ای را که بطور تواتر شنیده که بانوان اشراف هنگام دیدن یوسف در آن مجلس دلباخته شده دستهای خودشان را با کارد قطعه و پاره نمودند یادآوری نموده که در آن باره پادشاه تحقیق نماید و غرض اصلی از اعتراض آنستکه پادشاه بفهمد که حکم او بی اساس بوده و مقام یوسف ارجدارتر از اتهام است و همه بانوان اشراف نیز اعتراف مینمایند که در برابر اصرار و تمایل آنان از یوسف جز امتناع مشاهده ننموده‌اند.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ:

غرض دیگر از اعتراض یوسف آنستکه پادشاه و سایر مردم را بتوحید افعالی پروردگار دعوت نماید و رسالت و وظیفه اصلی خود را انجام دهد و اعلام نماید که پروردگار بر حسب نظام جهان خیانتکاران را بمقصدشان نخواهد رسانید و خیانت آنان را آشکار خواهد نمود.

همچنانکه زلیخا همسر پادشاه و سایر بانوان اشراف در اثر حيله و نیرنگ در مقام انتقامجویی برآمده و یوسف را محکوم بزندان نموده ولی حيله و مکر آنان آشکار شده و همه آنها پاکدامنی و عفت یوسف اقرار نمودند. ار درخشان، ج ۹، ص: ۹۳

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ:

نظر به این که یوسف علیه السلام در نتیجه اعتراض بر حکم و در زمینه تحقیق پادشاه برائت و پاکدامنی خود را اثبات نموده و تذکر می‌دهد که منافی با توحید افعالی پروردگار نیست زیرا روح و روان بشر بر حسب طبع بخیانیت و گناهان تمایل دارد و من نیز خود را تنزیه نمی‌نمایم.

إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي:

بتوحید افعالی تصریح نموده جز آنچه را که پروردگار ترحم فرماید و غرض سپاس از فضل و رحمت پروردگار است و باسم (ما) موصول مبهم ذکر نموده که هرگونه براءت و پاکدامنی از لغزشها از فضل پروردگار در مورد شایسته است و رحمت بی‌نهایت پروردگار نیز تنها سبب شایستگی و فضیلت افراد است.

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت مبنی بر توحید افعالی پروردگار و سپاسگزاری یوسف علیه السلام است که پروردگار از نظر حسن تدبیر و فضل در باره وی آغاز روح و روان او را از هرگونه انحراف و لغزش مصون داشته و سپس او را شایسته رحمت بی‌نهایت نموده روح قدس بوی موهبت فرموده است.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَشْتَحِلُّصُهُ لِنَفْسِي:

پس از آنکه پادشاه در اثر تحقیق و بررسی و نیز نظر به اقرار بانوان براءت و تنزه مقام و روح پاک یوسف علیه السلام را احراز نمود، دستور داد که او را حاضر نمایند بمنظور اینکه او را ندیم و مشاور خود قرار دهد و امور کشوری را بوی واگذارد و وزارت تصدی امور و خواسته‌های مردم را بعهده او، واگذارد.

پس از اینکه یوسف حاضر شد، عزیز مصر با او بسیار گفتگو نمود، از صمیم قلب و عقیده راسخ به فضائل نفسانی و کمالات روحی او آگاه شده گفت:

که تو از هرگونه اتهام و انحراف و لغزش بری و پاک هستی و در دربار پادشاهی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۴

ما مقامی بس ارجمند خواهی داشت ثروت و اموال عمومی و همچنین اسرار مملکتی را در دسترس تو گذارده و تصدی و وزارت امور را بعهده تو خواهم نهاد.

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ:

نظر به این که پادشاه با عقیده راسخ بفضائل و شایستگی و امانت یوسف اعتماد نمود و از او خواست که تصدی امور و وزارت را بوی واگذارد، یوسف علیه السلام زمینه را مناسب دید و فقط تصدی و وزارت اموال عمومی و اقتصادی و کشاورزی را پذیرفته و بعهده گرفت.

إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ:

مبنی بر تصدیق گفتار و صحت عقیده پادشاه است که تصدی امور مالی و اقتصادی و کشاورزی را می‌پذیرم و نیازمند باحاطه فنی و نظر علمی خاصی است که از عهده آن برمی‌آیم.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا:

بر حسب نظام آزمایش جهان مشیت پروردگار به آنچه تعلق بیابد، پدید خواهد آمد و چه بسا از وسائلی که بظاهر مخالف با مقصد است، بدان هدف نائل گردد و بوسائلی که سبب سلب حریت و وسیله محدودیت گردد در نتیجه بحریت و آزادی کامل دست بیابد تاریخ و سرنوشت یوسف صدیق علیه السلام از آغاز تا پایان آن حیرت آور و نمونه‌ای از توحید افعالی پروردگار است و هرچه پروردگار در باره او خواسته از غیر طریق که بظاهر مربوط بآنست بظهور رسیده،، مثلا در اثر رشک و حسد برادران، او را بچاه افکندند که نام و اثری از او نماند و نیز بعنوان برده و اسیر به معرض فروش به ارزش ناچیزی درآمد و باین طریق بدربار پادشاه مصر درآمد و مورد گرمی و پذیرائی همسر پادشاه قرار گرفت و نیز در اثر امتناع از درخواست ملکه زلیخا و سایر بانوان اشراف که زبان بشکایت گشوده و نسبت ناروا بوی دادند، بزندان تیره و تاریک منتقل شد و نیز خوابی که پادشاه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۵

دیده و در باره تعبیر و تأویل آن درباریان اظهار عجز نمودند و در اثر سؤال و پرسش از یوسف تعبیر و تأویل مناسبی که بیان نمود و مورد پسند پادشاه و درباریان گشت بدین جهت مورد توجه و عفو پادشاه قرار گرفت و از تاریکی زندان خارج شده به صحنه

پهناور مصر و قدرت و وزارت قدم نهاد و نیز یوسف صدیق در مصر بارزش و قیمت ناچیزی بمعرض فروش درآمد و بدان وسیله مالک اموال و شؤن زندگی افراد ملت مصر گردید.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ:

تفسیر جمله متصله است، چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که کسی را مشمول رحمت خاصه فرماید، در صورتی که طرف قابل و شایسته باشد، هرگز مانعی از آن جلوگیری نتوان نمود، یوسف صدیق علیه السلام با اینکه پیوسته حوادثی بر او رخ می‌داد که سبب خواری و گمنامی وی گردد، بر حسب مشیت پروردگار در اثر رضا و تسلیم یوسف (ع) سبب رفعت و ارجمندی مقام او گردید.

وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ:

آیه مبنی بر گواهی و تصدیق آنستکه زندگی یوسف صدیق از آغاز تا پایان آن بر اساس رضا و تسلیم خواسته پروردگار بوده و هر پیش آمد ناگواری که به او رو می‌آورد با کمال میل و سرور باغوش میکشید و این مقام عالی اختصاص به رسولان دارد و سایر طبقات از پیروان مکتب توحید باین چنین مقامی از اخلاص در عبودیت و انقیاد نائل نخواهند شد.

وَلَا جُرْأَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ:

ظهور اجر و پاداش فضائل نفسانی در دنیا بطور ابتدائی است و در آخرت ظهور آن نهائی و همیشگی است و قابل قیاس بظهور آن در دنیا نخواهد بود، زیرا محصول و غرض از مقدمات وجود کامل آنست.

در تفسیر قمی است: پادشاه مصر به وزیران و دربانان گفت: من در خواب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۶ دیدم هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بلعیده، بخوردند و نیز هفت خوشه گندم سبز و نیز هفت خوشه گندم خشک در خواب دیدم، پادشاه بدرباریان گفت: خواب مرا تعبیر کنید، ولی نتوانستند، تعبیر نمایند.

پس رفیق یوسف که از زندان رها شده و ندیم پادشاه بود، پس از هفت سال که رها شده بود، یوسف بخاطرش آمد و گفت: من تعبیر خواب را بشما میگویم در زندان نزد یوسف آمده سؤال نمود، ای رفیق دیرین من، تعبیر این خواب را که پادشاه دیده برای ما بیان بنما ... که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بلعیده و بخورد و نیز هفت خوشه گندم سبز و هفت خوشه خشک را در خواب دید. یوسف فرمود: هفت سال پی در پی کشاورزان کشت کنند و آنچه محصول گندم بدست می‌آید جز به اندازه مصرف خوراک مردم، بقیه را با خوشه ذخیره نمایند تا فاسد نشود و سپس هفت سال دیگر خشکسالی خواهد شد، گندم خوشه‌های ذخیره شده را بتدریج در این هفت سال بمصرف خوراک مردم برسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه اینطور است ما قربتم لهن و سپس سال دیگری باران زیاد می‌بارد، در آن سال میوه‌ها بسیار خواهد بود.

فرستاده پادشاه پس از شنیدن تعبیر خواب بازگشت و آنچه را از تعبیر خواب از یوسف شنیده بود حکایت نمود، پادشاه دستور داد یوسف را احضار نمایند و چون یوسف دستور احضار را شنید، فرمود: از پادشاه سؤال بنما، بررسی کند برای چه بانوان اشراف هنگام خوردن میوه با کارد دستهای خود را تکه و پاره می‌نمودند.

بدین جهت پادشاه بانوان را احضار و در آن باره سؤالاتی نمود. در پاسخ سوگند یاد نمود، گفتند: ما از یوسف هرگز رفتار ناروا ندیدیم.

آنگاه زلیخا همسر پادشاه گفت: حقیقت را میگویم که من اظهار تمایل بوی می‌نمودم و او امتناع میورزید و او از راستگویان است.

در تفسیر برهان از طبرسی در کتاب نبوت بسندی از امام رضا علیه السلام انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۷

روایت نموده که میفرمود: یوسف (ع) به جمع محصولهای کشاورزان در هفت سال اول قیام نمود و همه را در انبارها ذخیره کرد و پس از آنکه هفت سال وفور نعمت گذشت و خشکسالی پیش آمد یوسف (ع) بفروش گندم که در انبارها ذخیره شده بود، اقدام

نمود.

در سال اول خشکسالی بدرهم و دینار گندم را میفروخت و در مصر وجوه نقد از درهم و دیناری نماند، جز اینکه در تصرف یوسف (ع) درآمد.

و سال دوم خشکسالی گندم را به زیور و زینت میفروخت در مصر و حومه آن گوهری نماند جز اینکه به تصرف یوسف درآمد. و در سال سوم گندم را میفروخت و در برابر قیمت آن حیوانات بهره‌دار را می‌پذیرفت، بطوریکه همه حیوانات و احشام بهره‌دار در تصرف یوسف (ع) درآمد.

و در سال چهارم قحطی، گندم را میفروخت و در برابر آن غلام و کنیز قبول می‌کرد و در مصر و نواحی آن بنده و کنیزی نبود جز اینکه به ملک یوسف (ع) درآمد بود.

و در سال پنجم قحطی گندم را در برابر خانه و ملک میفروخت، بطوریکه در مصر و نواحی آن خانه و ملک نبود، جز اینکه در تصرف یوسف و ملک او شد.

و در سال ششم گندم را در برابر مزرعه و اراضی زراعتی و قنات میفروخت بطوریکه در مصر و نواحی آن زمین زراعتی و قنات نماند، جز اینکه به ملک یوسف درآمد.

و در سال هفتم قحطی گندم را میفروخت در عوض اینکه خودشان را برده و غلام یوسف بدانند و در مصر همه مردم از آزاد و بنده همه زر خرید و برده یوسف بودند و در نتیجه یوسف مالک همه ساکنان کشور مصر گشت و نیز مالک اموال مردم شد.

مردم می‌گفتند: ما ندیده و نشنیده‌ایم که پروردگار نفوذ و سلطنت و فرمانروائی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۸ داده باشد مانند یوسف.

و سپس پادشاه فرمود: می‌بینی آنچه از حکومت و فرمانروائی کشور مصر را پروردگار به من موهبت فرموده، در این باره نظر خود را بیان کن، من زندگی مردم را تأمین ننمودم بمنظور اینکه آنها را بفساد سوق دهم و از خطر قحطی نجات ندادم بمنظور اینکه بلیه‌ای بر آنها رو آورد بلکه پروردگار مردم را با دست تدبیر من نجات بخشید.

پادشاه گفت: رأی و نظر تو صحیح است. یوسف فرمود: پروردگار را شاهد میگیرم، همچنین تو را، که من همه مردم کشور مصر را آزاد نمودم و همه اموال و املاک آنها را بخود آنها بازگردانیدم و نیز فرمانروائی و تخت سلطنتی و تاج را بتو واگذاردم. بشرط اینکه سیرت و روش خود را، به روش و سیره من در آوری و حکم و فرمانی ندهی جز بحکم و فرمان من.

پادشاه گفت: افتخار من آنستکه از روش و سیره تو پیروی نمایم و حکم نمایم جز بفرمان تو و چنانچه نظر تو نبود من هرگز نمی‌توانستم این چنین کنم و تو سلطنت و فرمانروائی مرا نگهداشتی و شهادت میدهم بوحدانیت و بیگانگی پروردگار جهان و نیز شهادت میدهم برسالت، تو از جانب پروردگار و آنچه که بعهد تو نهادم از تصدی امور مردم بپذیر، زیرا که تو امین هستی.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۹۹

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ص: ۹۹

اشاره

وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَيْكُمَ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ (۶۰) قَالُوا سَنَرَاوُدُّ عَنْهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ (۶۱) وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۰

(شرح) ص: ۱۰۰

وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؟

پس از گذشتن هفت سال وفور نعمت خشکسالی رو آورد و عمومیت یافت شام و کنعان و نواحی شام را نیز فراگرفت. از جمله فرزندان و خانواده یعقوب (ع) نیز مانند سایر طبقات مردم، دچار کمبود مواد خواربار و غلاء و کمیابی و قحطی شدند. آنگاه یعقوب (ع) بفرزندان خود فرمود: که شنیده‌ام در کشور مصر شخص صالحی است که بمردم طعام و مواد خواربار و گندم می‌فروشد، بدین جهت وجوه نقد خودتان را به‌مراه داشته و بسوی کشور مصر روانه شوید و از او طعام و گندم خریداری نمائید. سپس ده برادر آماده حرکت و مسافرت بسوی کشور مصر شدند و بدربار عزیز مصر رسیدند و این مسافرت سبب شد، بشارتی را که پروردگار از نظر تسلیت بیوسف داده بر حسب آیه (لَتَبْتَئَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ) تحقق بیابد و گفته شده هر قافله‌ای که از بلاد دور بکشور مصر برای خرید گندم و مواد خواربار می‌آمد عمال و کارمندان عزیز مصر (یوسف) از شخصیت و هویت و چگونگی آنها سؤال نموده بیوسف گزارش میدادند.

چون برادران یوسف بکشور مصر وارد شدند، بدربار او آمده بر حسب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۱ گزارش و چه بر حسب فراست خدا داده اولین لحظه ملاقات برادران خود را شناخت ولی آنها نشناختند، زیرا هنگامیکه یوسف را بچاه افکندند کودک بود و پس از قریب چهل سال که یوسف را دیدند هرگز او را نخواهند شناخت. یوسف (ع) بهر که برای خرید گندم و مواد خواربار آمده بود، یک بار شتر بیشتر نمیداد و بطور تساوی گندم را دسترس مردم میگذاشت.

بدین جهت یوسف ده بار گندم و مواد خواربار برادران خود داد، آنها دو بار دیگر درخواست نموده گفتند: ما پدر پیر و فرسوده و نیز برادری داریم سهم آنها را نیز بدهید و پدر ما در اثر فرسودگی نمی‌تواند مسافرت نماید همچنین برادر کوچکتر ما برای پرستاری نزد او مانده و نمیگذارد مسافرت کند و از نزد او غائب شود یوسف فرمود: معلوم میشود که محبت پدر شما بآن برادر کوچکتر، از هر یک از شماها بیشتر است و شاهد آنستکه او بلحاظ عقل و درایت و ادب بر شماها برتری و فضیلت دارد.

وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ؟

پس از اینکه سهم گندم مواد خواربار هر یک از ده فرزندان یعقوب (ع) را بآنها تسلیم نمود بآنها دستور داد که بار دیگر که برای خرید مواد خواربار و گندم می‌آئید باید برادر کوچکتر خود را نیز به‌مراه بیاورید.

أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُتَرَلِينَ؟

مگر نمیدانید که من به محتاجان و نیازمندان گندم و مواد خواربار می‌فروشم و هرگز از کسی دریغ نخواهم نمود ولی بهر یک زیاده بر یکبار شتر نمیدهم.

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ؟

آنها را نیز تهدید نمود که چنانچه بار دیگر برای خرید گندم به مصر آمدید و برادر کوچکتر خود را به‌مراه نیاورید از مواد

خواربار و گندم هیچیک سهمی نخواهید داشت. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۲

قَالُوا سَتَرْنَا عَنَّهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ؟

فرزندان یعقوب وعده دادند تا می‌توانیم اصرار خواهیم نمود که پدر ما اجازه دهد، برادر کوچکتر خود را به‌مراه بیاوریم.

وَ قَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؟

یوسف (ع) بکارمندان خود که مباشر سنجش و کیل نمودن گندم بودند، دستور داد که کالا و وجه نقدی که فرزندان یعقوب برای خرید گندم و مواد خواربار آورده بودند، پس از دریافت آنها بطور پنهان در میان بار آنها بگذارند که هنگام بازگشت به کنعان بفهمند که عزیز مصر وجه نقد و یا کالا که برای خرید گندم برده بودند با آنها بازگردانیده و در واقع از آنها قیمت گندم را نگرفته است.

محتمل است این دستور بمنظور آن بوده که برای به‌مراه آوردن برادر کوچکتر عذر نداشته باشند و برای خرید گندم و مسافرت بکشور مصر بار دیگر وجه نقد آماده باشد و زودتر برادر خود را نزد عزیز مصر بیاورند، زیرا ممکن است برای فرزندان یعقوب در آن خشکسالی وجه نقد و یا کالا و جنسی میسر نبوده که برای خرید مواد خواربار بار دیگر تهیه نمایند و بسوی مصر روانه شوند و نیز سهولت بتوانند از پدرشان یعقوب (ع) کسب اجازه نمایند که فرزند کوچکتر خود را به‌مراه آنان بسفر بکشور مصر بفرستد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۸۲] ص: ۱۰۴

اشاره

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَ نَكْتُلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۶۳) قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمَنُتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴) وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَ وَنَزِدُكَ كَيْلًا بَعِيرٍ ذَلِكِ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵) قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶) وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷)

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَتُهُ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶۸) وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۹) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰) قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَهُونَ (۷۱) قَالُوا نَقْفُدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (۷۲)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (۷۳) قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (۷۴) قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶) قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷)

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸) قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۰) ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (۸۱) وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۸۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۵

(شرح) ص: ۱۰۵

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مِئَّةٌ مِّنَ الْكَيْلِ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

پس از اینکه برادران بارهای گندم و مواد خواربار را بکنعان آوردند بارها را گشوده، دیدند وجه نقد که برای خرید گندم برده بودند در میان بارها گذارده شده و بر حسب دستور عزیز مصر که گفته بود چنانچه در آینده برای خرید گندم به مصر بیایند باید برادر کوچکتر خودشان را بهمراه بیاورند و گر نه به هیچ یک از برادران گندم و مواد خوار و بار داده نخواهد شد.

بدین جهت به پدرشان یعقوب علیه السلام گفتند: ای پدر مهربان عزیز مصر بما دستور داده که برادر کوچکتر بنی یامین را بهمراه خود برای خرید گندم ببریم و چنانچه برادر خود را به همراه نبریم گندم و مواد خواربار به هیچیک از ما نخواهد داد و ما عهد و پیمان می‌دهیم که در این سفر او را رعایت نمائیم و سلامت باز گردانیم.

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ:

یعقوب علیه السلام در پاسخ فرزندان خود فرمود: چگونه بشما اطمینان نمایم در باره بنی یامین که او را برای خرید گندم بسفر برده، سلامت باز گردانید، همچنانکه در باره یوسف برادرش بگفتار شما اطمینان نمودم و شما سپردم و او را بصحرا برده پیراهن آغشته بخون او را نزد من آورده گفتید: گرگ او را دریده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۶

و طعمه خود نمود.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا:

بیان نتیجه جمله متصله است، اطمینان بگفتار و به امانت داری شما بیهوده و بی‌اساس است و یگانه سبب اطمینان خاطر و اعتماد قلب من به رحمت پروردگار است و در باره حفظ فرزندم باید بساحت کبریائی او توکل نمود و به رحمت و فضل او امیدوار بود.

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ:

جمله حال و تفسیر جمله متصله است زیرا رحمت جامعترین صفات کمال و خلاصه فیوضات پروردگار است مانند رئوف و کریم و حکیم که همه از آثار و لوازم رحمت اطلاق است از جمله مهر و محبت افراد بشر در باره یکدیگر از شئون رحمت او است که در نهاد آنان بودیعت سپرده است و هر آنچه به او بامانت سپرده شود هرگز خیانت نخواهد فرمود.

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ:

پس از آنکه بارهای گندم را گشوده دیدند که وجه نقد و قیمت که برای خرید گندم بهمراه برده و بکارمندان عزیز مصر داده بودند بطور پنهان در میان بار گندم گذارده‌اند و این شاهد بر اکرام عزیز مصر است که فرزندان یعقوب را گرامی داشته و در باره آنان سوء قصدی ندارد و سفر آنان به مصر برای خرید گندم مبنی بر سود و نفع است و چه بهتر از اینکه گندم خریده‌اند و قیمت آنرا هم عزیز مصر از آنان نگرفته است.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا:

فرزندان یعقوب پس از بازگشت از مصر جریان را بپدرشان عرضه داشتند که عزیز مصر قیمت گندم و کالائی را که بما داده از ما نگرفته و بما رد نموده است و ما را گرامی داشته و بر حسب دستور عزیز مصر این بار که برای خرید گندم بمصر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۷

برویم باید برادر کوچکتر بنی یامین را بهمراه ببریم تا اینکه سهم او را نیز عزیز مصر بدهد و چنانچه او را بهمراه خود بمصر نبریم به هیچیک از ما سهم گندم نخواهد داد و همه ما برادر خود بنی یامین را حفظ و حراست می‌نمائیم و سلامت او را خواهیم آورد.

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ:

یعقوب (ع) در پاسخ فرزندان خود گفت: هرگز بنی یامین را بهمراه شما بمصر نخواهم فرستاد جز اینکه بمن اطمینان دهید و بساحت پروردگار سوگند یاد کنید که او را باز گردانید و مانند برادر او یوسف عذر و حيله بکار نبرید، جز هنگامیکه حادثه‌ای رخ

دهد و حائل شود میان شما و او و از حیز قدرت و توانائی شما خارج شود و پس از اینکه همه آنها سوگند یاد نمودند یعقوب (ع) فرمود: پروردگار بر آنچه قرار گذارده و سوگند یاد نمودید احاطه دارد.

قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ:

یعقوب (ع) از نظر توحید افعالی فرمود: پروردگار بر قرارداد و سوگند شما احاطه دارد و من فقط به او اعتماد می‌نمایم و سوگند در باره پیروان مکتب توحید یگانه وسیله شعار و شخصیت آنها است چنانچه ایمان خود را بساحت پروردگار رهن گذارند بر حسب عقیده قلبی تخلف نخواهند نمود چنانچه عهد خود را نقض کنند، سبب مسؤلیت و سلب ایمان از آنان خواهد شد.

دستور یعقوب (ع) به این که فرزندان در باره به‌مراه بردن بنی یامین سوگند یاد کنند از نظر تاکید است که اسباب مربوط را بکار برده و بر حسب نظام عالم طبع اهمال ننموده باشد که آغاز اظهار عدم اطمینان نموده و برای رفع آن وابسته به سوگند آنان نماید که در مقام عذر و حیل برنیایند و پس از اینکه همه وسائل عادی اطمینان قلبی خود را یادآوری نمود، آنگاه همه آن وسائل را بساحت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۸

پروردگار واگذار که غرض اصلی بر آنها مترتب شود زیرا هیچ یک از وسائل بطور استقلال تاثیر نخواهند داشت و نیروی تأثیر فقط مشیت و خواست پروردگار است.

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ:

پس از آنکه هر یک از فرزندان یعقوب (ع) سوگند یاد نموده که چنانچه بنی یامین برادرشان را به‌مراه خود بکشور مصر برده او را سلامت بازگردانند اجازه از یعقوب (ع) صادر شد و نظر به این که فرزندان وی یازده نفر جوانان نیرومند و با هیئت و صباحت منظر و قامت رسا بودند و در برابر پدر عزیز خود صف کشیده که با او وداع کنند، ناگهان در قلب یعقوب (ع) خطور نمود که بار دیگر حادثه‌ای رخ دهد و اجتماع و پیوستگی آنان را بصورت تفرقه و پراکندگی درآورد.

بدین جهت بآنان دستور اکید داد که هنگام ورود به شهر مصر بطور دسته جمعی وارد شهر نشوید و از چند دروازه وارد شوید و گفته شده که شهر مصر دارای پنج دروازه بوده است.

وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

توحید افعالی پروردگار را یادآوری نموده که هرگز ورود شما از چند دروازه شهر مانع نمی‌شود، چنانچه پروردگار در باره هر یک از شما حادثه‌ای را خواسته باشد بوسیله تفرقه و ورود از چند دروازه خطر حادثه از شما رفع نمی‌گردد.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ:

مبنی بر تاکید است که حکم و فرمانروائی بطور اطلاق صفت فعل و از شئون ساحت کبریائی است که به هر چه مشیت قاهره او تعلق بیابد بموقع اجرا گذارده خواهد شد چه حکم ایجابی باشد و یا سلبی و منع از حادثه زیرا هر حادثه‌ای که تصور شود از شئون آفرینش و صفت فعل او است و هر یک از اسباب عادی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۰۹

و طبیعی که تصور شود تاثیر و یا مانعیت آن در اثر حد وجودی است که در آن نهاده و آنرا ظهوری از مشیت خود قرار داده است، بر این اساس تفرقه و پراکندگی شما از یکدیگر هنگام ورود به شهر مصر هرگز مانع نمی‌شود از اینکه خواسته پروردگار در باره هر یک از شما اجرا شود.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ:

نصیحت که گفته شد بطور دسته جمعی وارد شهر مصر نشوید توجه به یکی از اسباب احتمالی خطر است و آنچه محور برآوردن نیازها و رفع موانع است همانا خواست پروردگار است، بر این اساس همه خواستها را از مشیت قاهره او باید انتظار داشت.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ:

هر گز نمیتوان در انجام خواسته خود بطور استقلال و بدون بکار بردن اسباب بمقصد نائل شد همچنین با پیوست علل و اسباب نمیتوان خواسته را پدید آورد و به این دلیل است که مجموع اسباب مربوطه نیز بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت بر این اساس بحکم خرد، ضروری است که به یک سبب حقیقی مرموزی که تحقق هر یک از اسباب و آثار آنها وابسته به آن نیروی غیبی است، باید معتقد بود و این حقیقت نیروی توکل است.

و عبارت دیگر نظام طبع مقتضی است که در مرحله ظاهر برای رسیدن بخواسته خود عده‌ای از اسباب را بکار برد که مربوط بیکدیگر و نیز با خواسته ارتباط کامل داشته باشد و دیگر نظام امکان مقتضی است که هر پدیده‌ای در اثر ارتباط با نیروی غیبی می‌تواند از هستی گسترده بهره‌مند شود و تحقق بیابد و در نتیجه برای رسیدن بهر خواسته و مقصدی دو نظام اجراء میشود، یکی نظام طبع که پدید آمدن هر خواسته وابسته به اسباب مربوط است و بدون مجموع اسباب محال است تحقق بیابد و دیگر نظام امکان که هر موجود و یا خواسته‌ای در اثر ارتباط انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۰

با نیروی غیبی از هستی بهره‌مند می‌شود این بر حسب نظام توحید افعالی پروردگار است.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

پس از آنکه فرزندان یعقوب علیه السلام بر حسب دستور پدر بزرگوار خود به - حال تفرقه و پراکندگی از چند دروازه وارد شهر مصر شده (گفته شده مصر پنج دروازه داشته) آنچه که منظور یعقوب از این دستور بود میسر نشد و عبارت از این بود که یازده فرزندان وی بهمراه یکدیگر برای خرید گندم بسوی مصر روانه شوند و پس از خرید گندم و کالا همه بسوی وطن کنعان بازگردند و آنچه غرض یعقوب بود میسر نشد زیرا عزیز مصر به بهانه‌ای بنی یامین یکی از فرزندان یعقوب را در مصر تحت نظر قرار داد و نیز یهودا فرزند بزرگ یعقوب علیه السلام خود در مصر توقف کرد و فقط نه برادر دیگر با کالا بسوی کنعان روانه شدند.

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا:

ولی دستور ورود فرزندان از چند دروازه نتیجه دیگری که در قلب یعقوب علیه السلام سالها رسوخ داشت و پیوسته از ساحت کبریائی خواستار آن بود، در حالیکه یعقوب علیه السلام توجه بآن نداشته. پروردگار آنرا میسر نمود، بدینطریق فرزندان یعقوب (ع) که بسوی کنعان بازگشتند، واقعه بنی یامین را به پدر مهربان عرضه داشته، سبب شد که یعقوب (ع) بار دیگر فرزندان خود را روانه مصر کند آنگاه یوسف خود را برادران معرفی نموده هم‌چنین بنی یامین را برادر خود خواند و سپس دستور مهاجرت آنها را با پدر بزرگوار خود بمصر داد.

وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر مدح و سپاس یعقوب (ع) است در اثر صبر و شکیبائی که در برابر حوادثی که بوی او آورد بکار برد و دستوری که اخیراً بفرزندان خود داد بر حسب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۱

ظاهر بمنظور پیوستگی یازده فرزندان خود بود که بطور دسته جمعی برای خرید گندم بمصر رفته و بهیئت اجتماع نیز بازگردند ولی این دستور نتیجه منظور را در بر نداشت و فقط نه نفر از فرزندان او بکنعان بازگشتند. ولی نتیجه بهتری را بر حسب مشیت پروردگار در برداشت و این بود که یوسف علیه السلام: برادرش بنی یامین را در مصر بپذیرد و نزد خود نگهدارد یوسف علیه السلام نیز خود را بوی معرفی نماید.

و بالاخره دستور مهاجرت پدر بزرگوار خود را برادران بدهد و حاجت همیشگی یعقوب (ع) که قلب او را فرا گرفته بود و لحظه‌ای از آن غفلت نمیورزید در زمان کوتاهی تحقق بیابد و سبب امتیاز و شخصیت آندو گردد.

وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمْنَاهُ:

آیه با تأکید چندی که در بر دارد مبنی بر مدح و منت بر یعقوب (ع) است که از موهبت وجودی و الهامات غیبی برخوردار بوده و

هرگز مقرون بتزلزل نبوده و از هدف خود خطا نخواهد نمود و دستوری که هنگام عزیمت و مسافرت فرزندان او بسوی مصر مقرر داشت گرچه نتیجه مطلوب بر آن مترتب نشد ولی نتیجه مثبت بهتری را در بر داشت زیرا یوسف (ع) برادرش بنی یامین را در نزد خود نگهداشت و خود را معرفی نمود بالاخره در زمان کوتاهی منتهی بوصول و ملاقات یعقوب با یوسف علیهما السلام گردید.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

نظر به این که ادراک و علم افراد عادی بطور اکتساب است یعنی بر اساس اسباب ظاهری و وسائل عادی و یا بر قرائن و نشانه است بسیار تخلف پذیر خواهد بود.

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ:

گفته شده هنگام که فرزندان یعقوب (ع) وارد شهر مصر شده و بدربار عزیز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۲

مصر حضور یافتند فرزندان یعقوب بعزیز مصر گفتند این برادر پدری ما بنی یامین است که امر نمودی و دستور دادی که او را حضور تو آوریم.

عزیز مصر فرمود احسنت بسیار نیکو است و سپس آنها را بر خوان طعام خواندن و پس از صرف غذا از آنها فقط بنی یامین را نزد خود جای داد و بطور پنهانی خود را باو معرفی نمود و فرمود که من همان برادر مادری تو یوسف هستم که در سالهای پیش مرا از دست داده و بچاه افکندند و بمنظور اینکه تو را در مصر نگهداشته تحت نظر داشته باشم هرگز بیمناک مباش از اینکه کارمندان من که مباشر فروش کالا و گندم هستند نسبت سرقت و دزدی بتو بدهند.

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ:

کارمندان یوسف (ع) پس از اینکه سهم گندم هر یک از فرزندان یعقوب (ع) را سنجیده و پیمان نمودند بر حسب دستور یوسف (ع) پیمانه را در میان بار بنی یامین نهادند.

و بمنظور اینکه پس از تفتیش او را تنها مورد اتهام قرار دهند و بمنظور مجازات و کیفر بنی یامین را در مصر تحت نظر قرار دهد و نگذارد بسوی کنعان بازگردد و پیمانه کلمه سقایه گفته شده شاید بلحاظ اینکه ظرف بزرگی بوده که چهارپایان کاروان از آن آب میآشامیدند و نیز گفته شده ظرف طلا و قیمتی بوده که در مقام طلب و جستجوی آن برآمدند.

ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ:

پس از آنکه یازده فرزندان یعقوب (ع) بسوی کنعان براه افتاده و اندکی راه پیمودند ناگهان منادی فریاد برآورد که ای کاروان کنعانی شما پیمانه کارمندان عزیز مصر را ربوده و بسرقت برده‌اید بدیهی است با اینکه قبلا یوسف پس از معرفی خود برادر خود اظهار داشت که بیمناک مباش از نسبت ناروا که کارمندان بتو بدهند منظور آنستکه در اثر اتهام تو را در مصر بازدارم و اینگونه

اتهام صوری انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۳

و ضرری ندارد و مخالف عقل و خرد نیست.

و پس از بازرسی و تفتیش و کشف پیمانه در میان بار بنی یامین یافتند او در مقام انکار و دفاع از خود برنیامد که خود را تبرئه کند به این که بگوید من گندم را سنجیده و کیل نمودم هر که سنجیده و در ظرف ریخته ممکن است پیمانه را فراموش کرده در میان گندم و بار من نهاده باشد.

قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ:

فرزندان یعقوب که بسوی کنعان راه می‌پیمودند ناگهان فریاد منادی را شنیده ناگزیر بسوی شهر بازگشتند و بکارمندان عزیز مصر گفتند چه گم کرده‌اید در پاسخ گفتند پیمانه پادشاه از دسترس خارج شده هر که آنرا بیابد و بیاورد یکبار کالا بطور جعاله و دستمزد باو خواهیم داد.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ:

فرزندان یعقوب پس از شنیدن فریاد منادی ناگزیر بدربار عزیز مصر بازگشتند و سوگند یاد نمودند که اولین بار که بمصر آمده از ما و از شخصیت و هویت ما کاملاً تحقیقات و بررسی نمودند و عزیز مصر از ما سؤالاتی در این باره نمود و پاسخ باو گفتیم که ما یازده برادر هستیم و پدر ما پیر و فرسوده است و برادر کوچکتر بمنظور پرستاری نزد پدر ما در وطن مانده.

عزیز مصر دستور داد که بار دیگر که برای خرید کالا بمصر بیائیم او را به همراه خود بیاوریم اینک او را برای خرید کالا آورده و ما هرگز برای سرقت نیامده و از این رذیله بری هستیم.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ:

کارمندان عزیز مصر گفتند چنانچه انکار شما بی اساس بوده پیمانانه را شما سرقت نموده باشید مجازات و کیفر سارق چیست. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۴

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ:

فرزندان یعقوب پاسخ گفتند کیفر و مجازات سارق آنستکه باید برای خدمتگذاری در اختیار صاحب مال سرقت شده درآید و فقط همان سارق مورد کیفر قرار میگیرد نه همراهان او و گفته شده که مراد آنستکه فقط یک سال سارق برای خدمت در اختیار صاحب مال سرقت شده باید درآید.

و نیز گفته شده که در آئین کشور مصر مجازات و کیفر سارق عبارت از چندین ضربه تازیانه و نیز دو برابر قیمت جنس و کالای سرقت شده بوده است.

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ:

برای اینکه متوجه نشوند که غرض صحنه سازی است آغاز کالای برادران بنی یامین را بررسی نموده و مورد تفتیش قرار گرفت و سپس از کالای بنی یامین پیمانانه را کشف کردند.

كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ:

بر حسب حکم خرد قانونی که در هر کشور مقرر می شود در باره همه افراد آن کشور جاری است همچنین در باره هر فردی که وارد آن کشور شود محکوم بهمان مقررات خواهد بود بر این اساس در کشور مصر آنچه کیفر در باره سارق مقرر بود غرامت مالی و تازیانه تأدیبی بوده یوسف علیه السلام وسیله ای نداشت که بدان بهانه بنی یامین را نزد خود نگهدارد و در برابر فرزندانش یعقوب بظاهر عذر موجه داشته باشد.

خلاصه یوسف (ع) میخواست از طریق عادی بنی یامین را در نزد خود نگهدارد فقط راه این بود که از فرزندانش یعقوب سؤال کند از مجازات سارق پاسخ گفتند سارق باید بخدمتگذاری صاحب مال سرقت شده درآید و تخصیص بسر زمین فلسطین و کنعان نداده و بطور اطلاق گفتند یوسف علیه السلام از گفتار آنان استفاده نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۵

و بنی یامین را بظاهر محکوم باین حکم نموده و او را نزد خود نگهداشت زیرا بر حسب دستور یوسف علیه السلام کیل و پیمانانه پادشاه در اثاثیه بنی یامین نهاده شد بمنظور اینکه بظاهر او را سارق معرفی نموده حکم خدمتگذاری را در کشور مصر در باره بنی یامین اجراء نماید در صورتی که مجازات سارق بر حسب مقرر کشور غرامت مالی و ضربه تازیانه بود نه خدمت با توجه به این که در باره بنی یامین اتهام وی بسرقت ضرری نداشت.

زیرا طبق گفتار یوسف (ع) به بنی یامین در جمله (فلا تبتئس بما كانوا يعملون) به این که در مقام توطئه و صحنه سازی خواهند برآمد که تو را مقصر معرفی نمایند اینگونه ظاهر سازی که به تبانی هر دو بوده بر وفق عقل و خرد است.

كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ:

باین وسائل کید و حيله که اشاره شد برای یوسف (ع) فراهم آوردیم زیرا یوسف (ع) متمکن نبود که برادر خود بنی یامین را با دلیل صحیح نزد خود نگهدارد ولی پروردگار الهام فرمود بیوسف و سائل چندی را که بآنها اشاره شد بموقع اجراء گذارد و سپس توانست که با تصدیق برادران بنی یامین را در مصر بظاهر حبس نماید إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:

بر حسب الهامی که پروردگار بیوسف (ع) فرمود به این که پیمانۀ پادشاه را در بار بنی یامین پنهان کند و او را سارق معرفی نماید آنگاه بر طبق مجازاتی که فرزندان یعقوب گفته و پذیرفته‌اند که سارق باید بخدمت صاحب مال سرقت شده در آید یوسف برادر خود بنی یامین را در مصر نزد خود نگهداشت.

نَزَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءُ:

مبنی بر منت بر یوسف (ع) است که او را پروردگار در اثر تقوی بر برادران خود برتری و فضیلت داده است.

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۶

علم صورت نفسانی و فعلیت رشد روانی و دارای مراتب بیشمار است و مرتبه نازل آن از طریق حواس کسب می‌شود ولی مراتب و درجات دیگر آن از سنخ علم موهوبی است پروردگار بشاگردان مکتب خود افاضه می‌فرماید و از آن جمله است الهامات غیبی نسبت بحوادث خارجی مانند خاطراتی که بیوسف صدیق (ع) الهام شد و در آیه (كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ) آن را به ساحت پروردگار نسبت داده است.

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ:

فرزندان یعقوب علیه السلام پس از اینکه دیدند از بررسی بارها پیمانۀ در کالای بنی یامین بوده کشف شد افسرده خاطر شده گفتند این برادری داشت که قبل بر این دست بسرقت میزد یوسف علیه السلام از شنیدن این سخن از فرزندان یعقوب بسیار افسرده خاطر شد ولی اظهار نمود دم فرو بست و این سخن و نسبت ناروا شاهد آنستکه حسادت دیرین خود را بیاد آورده اظهار نمودند یوسف (ع) بخاطر خود گذرانیده که بسیار مردمی شریر و پست و فرومایه هستی و این سخن و نسبت ناروا تناقض گوئی است و خود شما مرتکب جنایت در باره برادر بنی یامین شده و او را هنگام کودکی بچاه افکندید و از دامن مهر پدرش او را بی‌بهره نمودید یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ:

فرزندان یعقوب در مقام تضرع و زاری برآمده گفتند ای پادشاه و فرمانروا بنی یامین پدر بزرگواری دارد پیر و فرسوده هنگامی که از او اجازه خواستیم که به‌مراه خود او را بیاوریم از ما عهد و پیمانۀ گرفته که او را بازگردانیم و یکی از ما برادران را بعوض او برای خدمت برگزین و او را رها بنما که بعهد خود وفا نمائیم و او را بنزد پدرش بازگردانیم و این احسان و منتی است بر همه ما زیرا ما تو را از نیکوکاران می‌دانیم که حاجت نیازمندان را می‌پذیری و بینوایان و تهیدستان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۷

را کمک و یاری می‌نمائی.

قَالَ مَعَادَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَطَالِمُونَ:

یوسف علیه السلام پاسخ گفت پناه می‌برم بخدا از این انحراف که شخص بریء و بیگناه را عقوبت نمائیم و جز آنکه ما پیمانۀ خود را نزد او یافته‌ایم بخدمت برگزینیم.

با توجه به این که غرض یوسف علیه السلام این بود که بنی یامین برادر مادری خود را نزد خود نگهدارد نه بعنوان اجرای خدمت و عقوبت در این صورت نگهداری غیر بنی یامین در مصر و منع از بازگشت او ظلم و ستم بر فرزندان یعقوب علیه السلام خواهد بود.

فَلَمَّا اسْتِيسَأُوا مِنْهُ خُلِصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ:

پس از آنکه فرزندان یعقوب ناامید گشتند از اینکه عزیز مصر بپذیرد که بنی یامین را رها کند و بسوی کنعان بازگردد و بجای او بمنظور اجرای عقوبت یکی از برادران او را برای خدمت نگهدارد همه فرزندان یعقوب (ع) از حضور عزیز مصر بکنار رفته برادر

بزرگتر بنام یهودا گفت پدر بزرگوار ما عهد و پیمان اکید از ما گرفته که بنی یامین را چنانچه به‌همراه خود بکشور مصر بیاوریم او را نیز به‌همراه خود بازگردانیم.

هم‌چنانکه زمان پیشین ما در باره یوسف برادرش جنایتها روا داشته او را هنگام کودکی بچاه افکنده و نیز او را معرض فروش در آوردیم بدین جهت من از دربار عزیز مصر بیرون نمیروم و گرو او بوده و نخواهم رهائی یافت جز اینکه پدر بزرگوارم اجازه دهد که بسوی او بازگردم و یا پروردگار وسیله‌ای فراهم آورد که بنی یامین را رها نموده او را بنزد پدرم بازگردانم.

ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۸

برادر بزرگتر بنام یهودا برادران خود گفت شما بسوی کنعان نزد پدر بزرگوارم بازگشته و بوی بگوئید که بنی یامین پیمانۀ عزیز مصر را ربوده و در سهم کالای خود پنهان نموده بود پس از بررسی پیمانۀ کشف شد و چون حادثه را نمیدانستیم قبل بر آن حکم مجازات سارق را عزیز مصر از ما سؤال نمود در پاسخ او گفتیم که کیفر سارق آنستکه بمنظور خدمت بازداشت شود و چنانچه قبل بر آن می‌دانستیم که بنی یامین پیمانۀ را ربوده حکم مجازات او را بعزیز مصر نمی‌گفتیم.

وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ:

ما از حوادث آینده بی‌اطلاع بودیم و چنانچه می‌دانستیم بنی یامین را به‌همراه خود بکشور مصر نمی‌آوردیم و نیز چنانچه میدانستیم که بنی یامین مورد اتهام سرقت است در پاسخ عزیز مصر حکم مجازات او را بیان نمی‌نمودیم بهر حال به حادثه‌ای که هرگز تصور نمیرفت دچار شده‌ایم.

وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ:

پس از اینکه یهودا بزرگترین فرزندان یعقوب (ع) ناامید گشت از اینکه عزیز مصر (یوسف ع) بنی یامین را رها کند که بکنعان نزد پدرشان بازگردد یهودا سایر برادران خود را بسوی کنعان فرستاد و بآنها سفارش کرد که پیدرشان یعقوب علیه السلام جریان اتهام بنی یامین را بگویند مورد عقوبت قرار گرفته و در مصر بازداشت شده است.

و نیز یهودا گفت برای اثبات گفتار من پدر بزرگوارم از مسافری که به‌همراه ما از کنعان خارج و نیز در مصر وارد شده سؤال نماید و همه آنها جریان اتهام بنی یامین را شنیده‌اند اینک در مصر زندانی است و نیز یهودا اضافه کرد که من درخواست نمودم که عزیز مصر (یوسف) او را رها کند و بجای او مرا مورد عقوبت قرار دهد و زندانی نماید ولی نپذیرفت.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۱۹

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص: ۱۱۹

اشاره

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنُوا تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵) قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶) يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِدِّقِينَ (۸۸) قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹) قَالُوا أَلَيْسَ لَكَ لَأَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱) قَالَ لَا تَثْرِبَ

عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۰

(شرح) ص: ۱۲۰

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا:

پس از آنکه فرزندان یعقوب علیه السلام جز یهودا بزرگترین فرزندان او وارد کنعان شده بحضور پدر بزرگوارشان رسیدند سفارش یهودا و نیز جریان اتهام بنی یامین را گفتند یعقوب علیه السلام با نهایت افسردگی و تاثیر خاطر فرمود قضیه بنی یامین نیز حيله بزرگی در آن بکار رفته هم چنانکه در باره فقدان یوسف این چنین بود زیرا از نظر الهامات و اشارتهای غیبی یعقوب متوجه گشت در واقعه بنی یامین برادر مادری یوسف علیه السلام نیز مانند یوسف حيله و نیرنگ بکار رفته بخصوص که یهودا فرزند بزرگتر وی در مصر توقف نموده است.

فَصَبِرْ جَمِيلًا:

جمله تفریع یعنی در حيله و نیرنگی که در باره بنی یامین بکار رفته باز من صبر و شکیبائی را پیشه خود نموده و هرگز لحظه‌ای مقرون بشکایت بجز به پروردگار نخواهد بود.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا:

گفتار یعقوب علیه السلام است امید از فضل پروردگار چنانست که همه فرزندان من نزد آمد و حضور یابند از این سخن بطور صراحت استفاده می‌شود که در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۱

اثر اشارتهای غیبی می‌داند و امیدوار است یوسف (ع) نیز در قید حیات است و مانند حادثه بنی یامین که در همین نزدیکی حل و کشف خواهد شد.

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

ذکر دو صفت فعل با تاکید که در بر دارد بیان آنستکه یعقوب (ع) طی سخنان خود اظهار امید در باره امری نموده که قریب چهل سال قرینه‌ای بر تحقق آن بنظر نمی‌رسید شاهد آنستکه صفت امید و رجاء یعقوب (ع) مبنی بر اساس و ظهوری از علم و حکمت پروردگار است و نیز توأم با حالت ابهام و اجمال بوده.

بمنظور اینکه صبر و نیروی شکیبائی یعقوب (ع) نیز بعرصه ظهور درآید و امید و رجاء روح قدسی هرگز بر اساس خیال نبوده که هر لحظه تزلزل پذیر باشد و هر یک از صفات فاضله ارواح قدسیه بطور ثابت می‌باشد و بعبارت دیگر از جمله (ان یأتینی بهم جمیعا) استفاده می‌شود که یعقوب (ع) ملاقات یوسف (ع) و بنی یامین و یهودا را بطور جمعی و یکسان مورد امید خود اظهار نموده در صورتی که یهودا در مصر بوده و بازگشت او بنزد یعقوب در کمترین ایام صورت می‌گیرد ملاقات وی با یوسف فرزندش نیز این چنین خواهد بود.

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهِيَ كَظِيمٍ:

پس از آنکه یعقوب (ع) سخنان فرزندان خود را بشنید و جریان بازداشت بنی یامین را فهمید با اینکه اظهار امید نموده باز بسیار دلننگ گشت و از گفتگوی با فرزندان رو بگردانید.

آنگاه بار دیگر بیاد یوسف علیه السلام عزیزش افتاد و حزن و اندوه قدیمی را تجدید نموده و بدان متوجه می‌سازد و از حزن و غصه پی در پی مردمک دیدگان یعقوب (ع) سیاهی و بینائی خود را از دست داده سفید شد و از نیروی بینائی آن کاست و پیوسته

یعقوب (ع) خشم درونی خود را پنهان داشته و بکسی اظهار نمی‌نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۲

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرْصاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ فرزندان یعقوب از نظر رأفت و مهر پیدر خود سوگند یاد نموده گفتند برای چه از غم دوری یوسف فراغت نمی‌یابی و پیوسته بیاد او هستی تا اینکه بیمار گشته بآستانه هلاکت در آیی و تسلیت فرزندان از نظر آن بوده که یعقوب پیوسته بیاد سرگذشت و حادثه ناگواری بوده که در باره یوسف دعوی نموده‌اند و یعقوب نیز آنرا تکذیب می‌نمود.

لِإِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ

:سخن یعقوب (ع) مبنی بر حصر است که بفرزندان خود حزن و اندوه خود را اظهار نمی‌نمایم زیرا چنانچه بآنها اظهار نمایم پایان می‌یابد و فقط پیروردگار توانا حزن و اندوه خود را اظهار می‌نمایم که هرگز او را ملالت رخ نمی‌دهد و نیازمندان پیوسته از او حاجت‌های خود را خواستارند.

أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

:در اثر الهامات غیبی بحقایقی آشنا هستم و پیوسته بفضل پروردگار امیدوارم که شما بهره‌ای از آنها ندارید.

در کتاب نبوت بسندی از سدید صیرفی از امام باقر (ع) روایت نموده می‌فرمود یعقوب (ع) از پروردگار خواست که ملک الموت را ببیند و ملاقات نماید پس از حضور عرض کرد چه حاجت داری یعقوب (ع) فرمود آیا از روح یوسف اطلاعی داری و در ارواح او را ملاقات نموده‌ای عرض نمود نه از این رو یعقوب (ع) فهمید که یوسف در قید حیات است.

مفسر گوید: یعقوب اسرائیل (ع) بدرخواست از پروردگار ملک مقرب قابض ارواح را ملاقات می‌نماید و از او در باره حالات طبیعی و چگونگی سرگذشت یوسف (ع) که از امور محسوسه و حوادث جزئی است پرسش می‌نماید ولی خود از یوسف و از سرگذشت وی بی‌خبر است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۳

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ:

یعقوب (ع) در اثر الهامات و اشارتهای غیبی که در آیه گذشته بآنها اشاره نموده است بفرزندان خود دستور می‌دهد که هنگام جستجوی از یوسف و برادرش بنی یامین فرا رسیده و تیره‌گی فراق و تعب بسر آمده تا بحال بر حسب مشیت پروردگار هیچگونه وسائل و قرائنی نبود که بتوانند از یوسف و سرگذشت او جستجو نمایند.

اینک ستاره سحر مژده می‌دهد که سپیده دیدار در شرف طلوع است و باندک جستجو می‌توانید آگهی بیابید بنی یامین در مصر در بازداشت است در طی اقدام بآزادی وی از یوسف و سرگذشت او نیز پرسید.

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ:

ارشاد بتوحید افعالی پروردگار است نظر به این که قدرت کبریائی نامحدود است هرگز نباید از رحمت او ناامید گشت زیرا یأس و ناامیدی شاهد بر عجز و محدودیت است پروردگار بر حسب نظام آزمایش شدت حادثه و مصیبت ناگواری را که از هر لحاظ حساب شده و بطور دقیق هیچ‌گونه ابهامی در آن نیست پدید می‌آورد و هر لحظه اقتضا کند راهنمایی برای گشایش آن می‌گستراند نتیجه آنکه شدت و سختی در زندگی و توجه حوادث ناگوار و هم‌چنین فرج و گشایش آنها هر یک بر اساس صحیح استوار است با توجه به این که نظام آزمایش بشر نمونه‌ای از حسن تدبیر و صفت ربوبیت او است اولیاء و نیکان را بمقام عالی از عبودیت میرساند.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ.

یعقوب (ع) بفرزندان خود دستور داد بار دیگر بمصر بازگردید و از سرگذشت یوسف (ع) و بنی یامین پرسش نموده بررسی و جستجو نمائید و از سلامت دو فرزند خود آگهی بیابید و هرگز ناامید نشوند بدین دستور فرزندان یعقوب رهسپار مصر انوار

درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۴

شدند برای دو منظور یکی خرید گندم و مواد خواربار و دیگر درخواست عفو و آزادی برادرشان بنی یامین و هنگام ورود بدربار عزیز مصر گفتند ای پادشاه و فرمانروا هر یک از ما و خانواده ما را بینوایی و پریشانه‌حالی فراگرفته در این سال قحطی با ثمن ناقص و ناچیز و وجه بی‌ارزش بحضور تو آمده‌ایم و کالا و مواد خواربار در عوض این وجه ناقص بما ارزانی فرما.

و تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ:

مبنی بر اظهار خواری و فروتنی است تصدق عبارت از دادن صدقه و مال برای رفع حاجت بینوایان است و نظر به این که مجازات سارق که فرزندان یعقوب در حضور عزیز مصر بیان نمودند استرقاق بوده یعنی کيفر و مجازات سارق آنستکه بنده و اسیر نزد صاحب مال سرقت شده گردد و در اختیار او درآید بدین مناسبت از درخواست آزادی بنی یامین تعبیر به تصدق نموده‌اند بدیهی است آزادی شخص انسان از اسارت آشکارترین اقسام و انواع صدقه است زیرا بوسیله صدقه بمال میتوان حاجت بینوایان را رفع نمود ولی آزادی فرد انسان رهانیدن از بند اسارت و از قید برده‌گی است یعنی موهبت حیات تازه و حریت است.

حضور فرزندان یعقوب در پیشگاه عزیز مصر و درخواست کالا و مواد خواربار بقیمت کم و ناچیز و نیز درخواست تصدق و آزادی بنی یامین از عزیز مصر نهایت اظهار خواری و مذلت است و حقیقت و سیرت بشارتی است که از طریق الهام و اشاره غیبی پروردگار بیوسف فرمود هنگامی که برادران او را بچاه میافکنند طبق آیه (لَتَكْتَبَنَّهِنَّ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) مبنی بر اینکه بیوسف (ع) تسلیت فرمود که در آینده نزدیکی سیرت و حقیقت این رفتار بی‌رحمانه را که برادران در باره تو هنگام کودکی انجام دادند برای آنان یادآوری خواهی نمود.

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَ أَخِيهِ:

هنگام آن فرا رسید که عزیز مصر خود را بفرزندان یعقوب معرفی نماید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۵

و پاره‌ای از سرگذشت خود را یادآوری نموده که مقرون بملامت و اندوه است و هنگامی سر آمد که پیمان مصیبت فراق یعقوب از فرزند عزیزش یوسف لبریز شده بنصاب رسید و در اثر جنایت که برادران یوسف در باره او اجراء نمودند و او را بچاه افکنده و سپس او را بقیمت اندک بفروش رسانیده یادآوری نماید و دشوارتر آنکه از دامن مهر پدری مانند یعقوب او را بی‌بهره نمودند و یعقوب اسرائیل (ع) را دچار فراق فرزند عزیزش نمودند این اشاره بصحنه پهناور آزمایشی بود که ساحت کبریائی برای یعقوب اسرائیل و یوسف صدیق علیهما السَّلام گسترانید و با پیمودن این صحنه و این سرگذشت هر دو بمقام عالی از عبودیت و ظهور صدق و صفای ذاتی خود نائل آمدند.

إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ:

هنگام کودکی که مرا بچاه افکندید پروردگار مرا از الهامات غیبی بهره‌مند و صحنه سرگذشت مرا در کمترین لحظه‌ای ارائه فرمود و گواراتر آنکه مرا تسلیت فرمود که بهر حادثه ناگواری سر تسلیم فرود آوردم، و هیچ یک از شما بهره‌ای از این موهبتها نداشته‌اید.

قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُّوسُفُ قَالَ أَنَا يُّوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا:

پس از آنکه یوسف این سرگذشت را که کسی بآنها آگاه نبود یادآوری نموده و خود را معرفی کرد فرزندان یعقوب در شگفت شده پرسیدند آیا تو همان یوسف فرزند یعقوب هستی آنگاه فهمیدند که عزیز مصر که مکرر بدربار او آمده و کالا و مواد خواربار می‌گرفتند یوسف برادر آنها بوده است یوسف نیز در پاسخ سؤال آنها فرمود بلی من یوسف فرزند یعقوب اسرائیل هستم و شاهد دیگر آنکه بنی یامین برادر پدر و مادری من است پروردگار بر من و او منت نهاد.

إِنَّهُ مِنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ:

اولین بار که یوسف (ع) خود را معرفی نمود و فرزندان یعقوب برادر خود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۶

یوسف را شناختند شروع بدعوت و ارشاد آنان نموده فرمود هر که از گناهان بپرهیزد و بانجام وظایف قیام نمایند و در برابر حوادث

ناگواری که بر آنان رو آورد سر تسلیم فرود آورند پروردگار آنان را جزاء و پاداش خیر دهد.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ:

فرزندان یعقوب (ع) سوگند یاد نموده گفتند که پروردگار تو را بر ما فضیلت و برتری بخشید و تو را فرمانروا و ما را در پیشگاه تو نیازمند نمود و بگناهان و جنایتهای خود اقرار می‌نمائیم زیرا جنایاتی که در باره تو روا داشته‌ایم بگمان اینکه بر ما فضیلت و برتری نیابی ولی پروردگار رفتار و جنایتهای ما را سبب رفعت مقام و سرفرازی تو قرار داد قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ. یوسف در مقام قبول عذر آنان برآمده فرمود ای برادران بر شما امروز دیگر باکی نیست هر چه گذشته نادیده گرفته و صرف نظر نموده‌ام و برای هر یک از ساحت پروردگار طلب مغفرت نموده که هر یک از شما را عفو فرماید و از رفتار شما درگذرد. وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ:

هم‌چنانکه من در اثر عذر خواهی شما از گذشته‌ها صرف نظر نمودم و رفتار شماها را نادیده گرفتم و از پروردگار نیز درخواست عفو و آمرزش می‌نمایم ساحت او اولی و شایسته آنستکه عفو فرماید و بر من و بر شما ترحم فرماید. در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت نموده گفت شنیدم از امام باقر (ع) حدیث می‌فرمود هنگامی که یعقوب (ع) فرزند خود یوسف را از دست داد حزن و اندوه او بسیار شد و نیز زیادی گریه او سبب شد که دیدگان او از حزن سفید گردد و بسیار نیازمند گشت و حالت او تغییر یافت و هر سال دو بار برای بهار و زمستان از کشور مصر مواد خواربار خریداری مینمود و گروهی از فرزندان خود را با ثمن اندک بسوی مصر با هم‌سفران دیگر می‌فرستاد و چون وارد بر یوسف شد پس از انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۷ آنکه عزیز مصر او را بسمت خزینه‌داری مصر نصب کرده بود هنگامی که فرزندان یعقوب وارد بر یوسف شدند آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند در اثر بزرگی و عزت او یوسف به آنها گفت که قیمت کالای خود را بیاورید پیش از سایر هم‌سفران خود و سپس بکارمندان خود دستور داد که ثمن کالایی که برای خرید کالا آورده بودند در میان بار آنها پنهان نمایند کارمندان دستور عزیز مصر را اجرا نمودند.

عزیز مصر بفرزندان یعقوب فرمود شنیده‌ام که شما برادرانی از پدر داشتید چه شدند؟

پاسخ گفتند اما برادر بزرگتر را گرگ در صحرا دریده بخورد و برادر کوچکتر او نزد پدر پیر فرسوده ما است زیرا که باو زیاد محبت دارد.

عزیز مصر فرمود: او را به‌مراه خود برای خرید کالا بیاورید، چنانچه او را به‌مراه خود بیاورید کالا بشما نخواهم داد.

پاسخ گفتند باید پدرمان اجازه بدهد تا اینکه او را به‌مراه خود بیاوریم چون بکنعان نزد یعقوب بازگشتند و کالاها را گشودند. قیمت و پول که برای خرید کالا برده بودند در میان بار خودشان دیدند به یعقوب گفتند: عزیز مصر ثمن و قیمت خرید کالاها را قبول ننموده و بما رد کرده است که بار دیگر بنی یامین را به‌مراه خود نزد عزیز مصر ببریم و ما او را حفظ مینمائیم. یعقوب (ع) فرمود: چگونه بشما اطمینان نمایم هم‌چنانکه قبلا در باره برادر او بشما اطمینان نمودم و پس از اینکه شش ماه گذشت، برای خرید کالا بشهر مصر مسافرت نمایند.

یعقوب علیه السلام با ثمن و وجه اندک آنها را فرستاد و از آنها در باره بنی یامین عهد و پیمان گرفت و هنگامی که وارد مصر شدند عزیز مصر سؤال کرد آیا بنی یامین را به‌مراه خود آورده‌اید. گفتند. بلی دستور داد او را حاضر نموده، بنی یامین را بداخل منزل خود برد و او را بخود چسبانید و خود را باو معرفی نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۸

هر دو بسیار گریستند یوسف گفت: بی‌مناک مباش از اینکه من بآنها دستوراتی بدهم و سپس یوسف برادرش بنی یامین را برای سنجش کالا آورده و بکارمندان خود دستور داد پس از تحویل کالاها پیمانانه را در بار بنی یامین پنهان کنید. دستور را اجراء کردند. همه فرزندان یعقوب با هم‌سفران روانه کنعان شدند.

ناگهان کارمندان عزیز مصر (یوسف) فریاد برآوردند که آی کاروان شما پیمانانه پادشاه را بسرقت برده‌اید. کاروان بسوی مصر بازگشته گفتند چه گم کرده‌اید پاسخ گفتند پیمانانه پادشاه گم شده و هر که آنرا بیاورد یک بار شتر باو کالا بطور تبرع می‌دهیم. در پاسخ فرزندان یعقوب سوگند یاد نمودند که ما هرگز سرقت ننموده‌ایم گفتند مجازات کسی که سرقت نماید چیست؟ در پاسخ گفتند مجازات سارق این است که در اختیار صاحب مال سرقت شده درآید و برای او خدمت نماید. سپس دستور داد که بار فرزندان یعقوب را جستجو نمایند و سپس پیمانانه را از بار بنی یامین کشف نمودند. فرزندان یعقوب گفتند چنانچه بنی یامین سرقت کند مانند برادرش که سرقت می‌نمود. عزیز مصر به آنها فرمود فوری از مصر خارج شوید.

فرزندان یعقوب عرض کردند ای عزیز مصر بنی یامین پدر پیر و فرسوده‌ای دارد و از ما عهد و پیمان گرفته است که او را به همراه خود بازگردانیم و یکی از ما برادران را بجای او نگهدار بمنظور خدمت و ما تو را از نیکوکاران می‌شناسیم عزیز مصر (یوسف) فرمود (معاذ الله) هرگز جز آنکه پیمانانه را ربوده است مجازات نخواهم نمود.

فرزند بزرگ یعقوب گفت من از مصر خارج نخواهم شد تا اینکه پدرم اجازه دهد و یا پروردگار حکم فرماید. آنگاه فرزندان یعقوب بسوی کنعان روانه شدند. یعقوب بآنها فرمود بنی یامین کجا است؟. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۲۹ در پاسخ گفتند بنی یامین پیمانانه پادشاه را ربوده بود. او را بجرم سرقت بازداشت نمودند و از هم‌سفران ما پرسید تا اینکه جریان سرقت و محکومیت او را حکایت نمایند بدین جهت یعقوب بر غم و اندوه او افزوده شد و پشت او خمیده گشت. در کتاب کافی بسندی از حیان بن سدیر از امام باقر (ع) روایت نموده گفت عرض نمودم مرا خبر بده از دستور یعقوب بفرزندانش (اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخیه) امام فرمود یعقوب می‌دانست که فرزندش یوسف در قید حیات است. در صورتی که بیست سال بفرق او گرفتار بود سؤال کردم چگونه یعقوب می‌دانست.

امام فرمود یعقوب روزی هنگام سحر از پروردگار مسئلت نمود که ملک- الموت بر او نازل شود. پس تریال بر او نازل شده عرض کرد چه حاجت داری یعقوب فرمود مرا خبر بده از قبض ارواح آیا بطور دسته جمعی آنها را قبض می‌نمائی و یا به تنهایی در پاسخ گفت بلکه ارواح را بطور تفرقه و یکایک قبض می‌نمایم، یعقوب فرمود آیا روح یوسف را قبض نموده‌ای.

عرض نمود نه بدین جهت یعقوب فهمید که یوسف در قید حیات است.

آنگاه بفرزندان خود فرمود: (اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخیه).

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۰

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۳ تا ۱۰۲].... ص: ۱۳۰

اشاره

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳) وَلَمَّا فَصَّلتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶) قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸) فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوئِهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مَصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹) وَرَفَعَ أَبُوئِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي

مِنَ السَّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۱

(شرح) ص: ۱۳۱

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا:

پایان قصه و سرگذشت یوسف صدیق (ع) است. پس از آنکه خود را برادران معرفی نمود و دلایل و قرائن آشکاری که یوسف یادآوری نمود تصدیق کردند آنگاه فرمود این پیراهن مرا برای پدر بزرگوارم ببرید و برخسار نورانی و دیدگان او نهاده بینا خواهد شد پروردگار از فضل خود بدیدگان پدرم عافیت و شفا بخشد پس از اینکه در اثر جریان و اندوه فراق من سالهای متمادی دیدگان او ضعیف و نابینا شده است.

و این بشارت و مژده اولین هدیه‌ای است که یوسف علیه السلام به پیشگاه پدر بزرگوارش یعقوب تقدیم نمود و بفضل پروردگار دیدگان او بینا گردید و برای رؤیت و دیدارش پس از سالها فراق آماده شود و نیز از مشاهده دربار و عظمت آن از نعمتهای پروردگار سپاسگزاری نماید.

وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تَفَنُّدُونَ:

هنگامیکه بدستور یوسف بعضی برادران، پیراهن او را بهمراه داشته از مصر خارج شده و رهسپار شام و کنعان شوند.

یعقوب اسرائیل (ع) بطور شهود احساس کرد و به بعض فرزنداناش که در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۲

حضور او بودند فرمود بطور حتم رایحه یوسف بمشامم میرسد شاهد آنستکه در زمان نزدیکی بملاقات او نائل خواهم شد ولی چگونه سخنان مرا تصدیق خواهید نمود.

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ:

مبنی بر توییح در ضمن تکذیب سخن بشارت آمیز یعقوب است که فرمود بطور حتم رائحه یوسف بمشامم میرسد.

فرزندان وی با کمال گستاخی و جهالت سوگند یاد نمودند که این سخن نیز مانند سخنان همیشه تو است و پیوسته بامید دیدار او هستی.

فرزندان غافل از آنند که یعقوب اسرائیل بی‌اساس هرگز صفای روان او را خطوری تیره نخواهد نمود و هرگز رابطه مرموز او با روان پاک یوسف گسیخته نخواهد شد.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا:

هنگامی که بدستور یوسف پیراهن او را از مصر آورده بحضور یعقوب رسیدند پیراهن را برخسار و دیدگان یعقوب نهادند، بیدرنک دیدگان یعقوب بینا گردید.

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

پاسخ سخنان ملامت آمیز فرزندان است که یعقوب (ع) فرمود بهره‌هایی از الهامات غیبی دارم که از نظر قصور فکر هرگز درک نخواهید نمود که بچه مستند پیوسته بانتظار دیدار یوسفم بسر میبرم.

اینک رائحه او از راه دور بمشامم میرسد شاهد گویائی است که رابطه‌ای هر دو ما را با ساحت کبریائی پیوسته است.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ.

پس از آنکه فرزندان یعقوب در این مدت مدید رفتار ناپسند و سخنان ناروا درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۳ گفته‌اند، آنگاه صحت گفتار و سخنان یعقوب آشکار شد بهره‌ای از حقایق را درک نمودند در مقام اظهار پشیمانی برآمده گفتند ای پدر عزیز درخواست داریم از پروردگار مغفرت و آمرزش برای ما بخواه و ما پیوسته در خطاکاری بسر میبریم و اینک اظهار ندامت از کردار و سخنان ناروای خود می‌نمائیم.

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي:

یعقوب علیه السّلام وعده فرمود در انتظار آن هستیم که پروردگار نعمت را بر ما تمام و وعده خود را انجام فرماید و بدیدار یوسف مسرور شویم سپس سحرگاه و یا در شب جمعه برای هر یک از شما از پروردگار طلب مغفرت و رحمت نمایم.

إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ:

صفت پروردگار بطور اطلاق است و هرگز برای تحقق فعل پروردگار قید و امکانی تصور نمی‌رود زیرا قید و شرط از نظر امکان و نقص است.

و بمنظور اجرای فاعلیت و تتمیم نیروی فاعل است و نظر به این که فاعلیت ساحت پروردگار تام و فوق تمام است نقصی و یا قیدی در آن تصور نمی‌رود هم چنین در فعل و اثر کبریائی او نیز نقصی راه نخواهد داشت.

بر این اساس هر قید و شرطی برای تحقق فعل و اثر پروردگار فرض شود برای تتمیم قابلیت مورد است بهمین قیاس قبول دعا و طلب مغفرت پیامبران از پروردگار برای کسی بطور حتم است و هرگز درخواست پیامبران مورد رد نخواهد بود و چنانچه قیدی ذکر شود، و یا بتاخیر افتد، بمنظور تتمیم قابلیت مورد است.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ:

هنگامی که یعقوب و عائله او که از فرزندان و خانواده‌های آنها صورت میگرفت بنزدیکی شهر مصر رسیدند یوسف (ع) نیز بمنظور استقبال پدر بزرگوارش از شهر و حومه آن خارج شده آنها را ملاقات نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۴

هنگامی که یعقوب پیامبر (ع) و خاله‌اش مادر مقامی خود را دید هر دو را باغوش کشید و خوش آمد گفت آنگاه بمنظور بزرگداشت و گرمی داشتن مهمانان عزیز فرمود همه وارد شهر مصر شوند.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ:

از نظر توحید افعالی تعلیق بمشیت و خواست پروردگار نمود که اجازه ورود بدربار پادشاهی سبب تام برای امنیت و آسایش نخواهد بود بلکه همه آنها معذات بوده حقیقت و روح تأثیر همانا مشیت و خواست پروردگار است.

وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا:

پس از ورود یعقوب (ع) و همسرش بدربار پادشاهی بر حسب دستور یوسف گماشتگان وی هر دو را بر سریر پادشاهی جا داده نشانیدند و هنگام ورود یوسف بر آنها تابش نور الهی و فروغ جمال یوسفی ناگهان آنها را فرا گرفت همه خواه و ناخواه بحالت سجده درآمدند.

بدیهی است سجده آنها بمنظور شکر و سپاس از نعمت پروردگار و بقصد عبادت بوده، مانند سجده بعنوان عبادت پروردگار برابر کعبه که اصالت ندارد بلکه اقبال بآن طریقی است یعنی غرض اظهار عبادت و سپاس از نعمت پروردگار است از جمله سجده کنندگان یعقوب اسرائیل (ع) است که وظیفه او دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی و تبری از شرک است و هرگز رفتاری که آمیخته بشرک و یا در آن شائبه شرک باشد از او سر نخواهد زد تا چه رسد به سجده که بر حسب طبع اظهار عبودیت و انقیاد و سپاس است.

تفسیر قمی بسندی روایت نموده که یحیی بن اکثم از مسائل چندی از امام ابی الحسن علی الهادی (ع) سؤال نمود از جمله آن بود

آیا یعقوب و فرزندان او برای یوسف سجده نمودند و حال آنکه پیامبر بودند.

امام پاسخ فرمود اما سجده یعقوب علیه السلام و فرزندان او برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۵

یوسف علیه السلام نبود بلکه بمنظور اطاعت و سپاس پروردگار و تحیت بیوسف بود مانند سجده فرشتگان که بمنظور طاعت پروردگار و بزرگداشت آدم علیه السلام بود بدین جهت یعقوب و فرزندان او و یوسف نیز با آنها بسجده درآمدند بمنظور شکر و سپاس از نعمت پروردگار که پس از سالها جدائی و فراق بملاقات هم نائل آمدند.

قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا:

پس از اینکه یعقوب و همسر او با یازده فرزندان وی بسجده درآمدند یوسف خطاب بپدر بزرگوارش نموده عرض کرد این واقعه و صحنه تاویل و تعبیر خوابی است که در کودکی دیده بودم پروردگار آنرا از خوابهای با حقیقت و صحت قرار داد.

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي:

در این مدت مدید پروردگار پی در پی بمن احسانها فرموده مرا از زندان عزیز مصر رها نمود پس از اینکه شیطان میان من و برادرانم جدائی افکند و چگونگی آنرا ذکر نمود که مرا بچاه افکندند و سپس بعنوان اسارت مرا بکاروان فروخته و به کشور مصر روانه نمودند گرچه بدربار پادشاهی انتقال یافتم و در نعمت و آسایش بودم ولی در نتیجه دچار حبس و محکوم بزندانباشدم فقط بمنظور سپاس از نعمتهای پروردگار برهائی از زندان عزیز مصر اشاره نمود که تعبیر خواب وی سبب شد که مرا از زندان که مدت آن مبهم بود خارج نماید و نظر به این که مرا لایق و شایسته یافت درخواست نمود که امور مالی و اقتصادی کشور مصر را بمن واگذارد اینک من وارث ملک و سلطنت او هستم.

إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ:

جمله با تأکیدی که در بر دارد بیان توحید افعالی پروردگار و اینکه از نظر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۶

قدرت بی حد او از هر چه بخواهد می تواند خواسته خود را اجراء فرماید و از عوامل طبیعی با اینکه رابطه مستقیم با غرض خاص او ندارد همان نتیجه و غرض بر آن اسباب مترتب می نماید مثلاً وسائلی که بر حسب طبع سبب مذلت و خواری است آنها را سبب عزت و فخر و آسایش قرار میدهد و وسائلی که سبب گمنامی و تیره بختی است آنها را وسیله شهرت و نیک نامی و حسن سمعه معرفی می نماید.

و شاهد آنستکه مشیت پروردگار فقط روح تأثیر و سببیت در همه وسایل و اسباب طبیعی میباشد و اینگونه اظهار قدرت بر حسب غالب در باره اولیاء و برگزیدگان بظهور میرسد که شایسته لطف و موهبت خاصه پروردگارند.

وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است گفتار یوسف علیه السلام مبنی بر سرگذشت خود که همه را ظهوری از علم و حکمت و اتقان تدبیر پروردگار معرفی مینماید که آنچه را شایسته دانسته در باره من اجراء فرموده از آن سپاسگزارم.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ:

مبنی بر سپاس از نعمت پروردگار و شرح و تفسیر جمله (قد جعلها ربی حقا) میباشد که حقیقت و سیرت مسجود بودن برای یعقوب پیامبر (ع) و گروه دیگر مقام عالی و پرتوی از فضائل و کمالاتی است که پروردگار موهبت فرموده و آثار مهمی در بر دارند پروردگار بظاهر بمن سلطنت و فرمانروائی در کشور مصر موهبت فرمود که بوراثت از عزیز مصر بمن انتقال یافت.

بدیهی است سلطنت و فرمانروائی پیامبری هم چه یوسف صدیق علیه السلام غیر از سلطنت افراد عادی است که بر اساس ظلم و ستم است بلکه سلطنت و فرمانروائی پیامبران بر اساس شایستگی و لیاقت آنها است.

بدین جهت از جمله نعمت بطور اطلاق بشمار آمده و اختصاص بافراد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۷

خاصی از رسولان دارد و بهترین وسیله و فرصت برای دعوت جامعه بشر بتوحید و بمکتب خداپرستی است بدین نظر مورد سپاس است ولی سلطنت و فرمانروائی سایر افراد آمیخته بظلم و هرگز نعمت بطور اطلاق نخواهد بود.

وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ:

از جمله نعمتهای پروردگار که منظوری در جمله (قد جعلها ربی حقا) و در آن درج است آنستکه پروردگار پیوسته از تعلیمات غیبی و اشارات باطنی مرا بهرمنند فرموده و بشرحی که گذشت از حوادث جهان چه در خارج و چه رؤیت صحنه مثالی آن در خواب و چه رؤیت دیگری صحنه را در خواب حقیقت و تعبیر آنرا پروردگار بمن آموخته و تعلیم فرموده که بجه صورت در خارج تحقق خواهد یافت این نعمت نیز از اختصاصات بعض پیامبران است مانند یعقوب اسرائیل (ع) و یوسف صدیق (ع) و پرتوی از ارتباط با عوالم ماوراء طبیعت و روزنه‌ای از ارائه عالم ملکوت است.

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

مبنی بر استناد بصفت فعل پروردگار و آفرینش کرات بیکران و زمین پهناور و اتقان تدبیر در باره آنها است که از کتم عدم آنها را پدید آورده و اصل و ریشه ولایت و تدبیر پروردگار است که در اثر آفرینش هر موجودی بر حسب استعداد و قابلیت آنچه را شایسته باشد موهبت می‌فرماید.

أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:

تفسیر جمله متصله است از جمله نعمت تدبیر پروردگار و سپاس از آن آنستکه یوسف (ع) بولایت حقیقی پروردگار در همه شئون وجودی خود اقرار و سپاسگزاری می‌نماید که چه در این جهان طبع و چه در عوالم آینده بلکه در همه عوالم سابق که ثابت هستند پروردگار بهر یک از افراد بشر از نیک و بد ولایت حقیقی بطور یکسان دارد و تفاوت جهان طبع و عوالم آینده با عوالم سابق آنستکه در این جهان و نشئات آینده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۸

ولایت و تدبیر پروردگار در باره هر یک از افراد بشر بطور آشکارا و بوجودات خاصه آنها است و سر اینکه یوسف صدیق (ع) در مقام سپاسگزاری توجه بعوالم سابق ننموده بلکه اکتفاء بعالم دنیا و آخرت نموده آنستکه این دو عالم که مرکب از نشئاتی است مسطور و ظهور همان عوالم ثابت و مستقر می‌باشد.

ولایت بطور اطلاق پروردگار در باره پیامبران در این عالم از نظر اینکه اسلام اعتقادی و تسلیم ارادی آنان طبق تسلیم و انقیاد وجودی آنان ظهور بیشتری دارد، ولایت پروردگار بر آنان نیز باین دو عالم معرفی شده است.

ولایت و تدبیر پروردگار عبارت از موهبت وجودی در باره افراد ممتاز است که در مقام تسلیم محض هستند و خودستائی در آنان راه ندارد بدین جهت پروردگار نیز بر حسب قابلیت مورد قائم بر شئون وجودی و صفات و فضائل آنها است و از نظر اینکه انقیاد ارادی آنان بطور کامل و اطلاق است و شائبه خودستائی و استقلال در آنان نیست که از آن تعبیر بطهارت ذاتی و عصمت می‌شود ولایت و تدبیر پروردگار بر آنان نیز بطور اطلاق خواهد بود.

تَوْفَّقَنِي مُسْلِمًا:

مبنی بر دعاء و اظهار حاجت است که بر حسب ولایت و تدبیر بطور اطلاق پروردگار آنستکه مرا در مقام رضای محض و تسلیم بر آور و همه لحظات زندگی من این چنین رهسپار گردد و در هیچ یک از شئون وجودی من شائبه خودستائی و استقلال نباشد و تسلیم ارادی و انقیاد وجودی مرا نیز بطور صفت مقرر دار و هرگز خلل پذیر نباشد.

وَ أَلْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ:

دعا و اظهار حاجت دیگری است صالح بطور اطلاق عبارت از پیامبران‌اند که بموهبت وجودی و صلاح ذاتی معرفی شده‌اند و شایسته در مقام عبودیت هستند و شائبه خودستائی و خلل در عبودیت آنان نیست.

مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب اسرائیل علیهم السّلام و درخواست لحوق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۳۹

و الحاق بصالحین آنستکه از سیرت و روش آنان پیروی نمایم و در اداء وظایف عبودیت و دعوت جامعه بشر بتوحید و اصلاح همه جانبه آنان لحظه‌ای دریغ ننمایم تا اینکه در عوالم و نشئات دیگر مرا در صف آنان و همنشین آنها قرار دهی ذلک من انباء الغیب نُوحیه إِلَیکَ وَ مَا کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ:

پس از اینکه قصه و سرگذشت یوسف در آیات کریمه ذکر شد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده آنچه از واقعه و سرگذشت یوسف بتو تعلیم نمودیم بقوم خود و بجامعه بشر تعلیم بنما که از جمله دلایل نبوت و صدق دعوی تو است و نیز ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله نبودی هنگامی که فرزندان یعقوب تصمیم گرفتند که یوسف را هنگام کودکی بچاه افکنند و سپس او را بکاروان فروخته و او را بسرزمین دور روانه نمودند.

در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه (وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیْرُ قَالَ أَبُوهُمُ إِنِّی لَأَجِدُ رِیْحَ یُوسُفَ) فرمود هنگامی که فرزندان یعقوب پیراهن یوسف را بهمراه داشته و از مصر خارج شده رهسپار کنعان و فلسطین شدند با اینکه مسافت ده روز بود یعقوب (ع) رایحه یوسف را احساس نمود.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود یوسف علیه السلام در پاسخ برادران خود فرمود (لا تثریب علیکم الیوم) بر شما باکی نیست.

پروردگار شما را می‌آموزد. پیراهن مرا که از اشک دیدگان من تر شده بپسند و برخسار پدرم یعقوب گذارید و سپس یعقوب (ع) و خانواده‌های خود را بمصر بیاورید و برادران را بسوی کنعان فرستاد و وسائل مسافرت آنها را از هر لحاظ فراهم نمود.

هنگامی که از مصر خارج شده رهسپار کنعان شدند یعقوب رانحه یوسف را انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۰

احساس نمود و بفرزندانی که در حضور او بودند فرمود: رانحه یوسف به مشامم می‌رسد.

فرزندان یعقوب که از مصر خارج شده با سرعت بسوی کنعان روانه شدند از نظر اینکه دیدند که برادرشان یوسف پادشاه مصر است و مسیر آنان از مصر بسوی کنعان نه روز مسافت بود هنگامی که وارد کنعان شده بحضور یعقوب رسیدند پیراهن یوسف را برخسار یعقوب نهادند بیدرنک دیدگان یعقوب بینا شد. سؤال نمود فرزندم بنی یامین چه شد. پاسخ گفتند: او را نزد برادرمان یوسف گذاردیم یعقوب از نعمت پروردگار سپاسگزاری نموده سجده شکر بجا آورد و دیدگان او بینا شد و کمر او صحیح و سالم گشت بفرزندان خود فرمود همین امروز آماده شوید بسوی یوسف روانه شویم.

فرزندان یعقوب پس از تهیه وسائل بسوی مصر روانه شدند در حالی که یعقوب (ع) و یاحیل خاله یوسف بهمراه آنها بودند و با سرعت و سرور راه را نه روز پیمودند.

در کتاب من لا یحضر بسندی از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت نموده در باره پاسخ یعقوب (ع) بفرزندان خود و آیه (سَوْفَ أَشْتَعْفِرُ لَکُمْ رَبِّی) فرمود طلب مغفرت و آمرزش آنان را از پروردگار بتاخیر افکند تا هنگام که سحرگاه شب جمعه فرا رسد.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود کاروان یعقوب (ع) و فرزندانش نه روز راه پیمودند تا بمصر رسیدند و هنگامی که وارد دربار شده یوسف صورت و رخسار پدرش یعقوب را بوسه زد و بسیار گریستند و نیز خاله خود را بر تخت پادشاهی نشاند و سپس خود را معطر نمود و لباس پادشاهی در بر نمود وارد مجلس شد.

چون او را مشاهده نمودند بسجده درآمدند از نظر تعظیم و بزرگداشت و سپاس پروردگار در آن هنگام گفت (یا ابت هذا تاویل رؤیای من قبل). انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۱

و نیز امام فرمود در این مدت بیست سال فراق، یوسف (ع) هرگز عطر بکار نمی‌برد و سورمه بدیدگان نمی‌کشید و نمی‌خندید و با زنان هم‌بستر نشده بود تا اینکه پروردگار یوسف را بپدرش یعقوب (ع) و برادرانش رسانید.

در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم روایت نموده که از امام باقر (ع) سؤال نمودم چه مدت یعقوب با یوسف در مصر زندگی نمودند پس از اینکه پروردگار همه فرزندان یعقوب را گرد هم آورد و تاویل و تعبیر خواب صادق یوسف را بآنها ارائه داد. امام فرمود دو سال با هم زندگی کردند.

راوی سؤال نمود کدام یک حجت پروردگار بودند، یعقوب و یا یوسف.

امام فرمود یعقوب اسرائیل و یوسف پادشاه بود و هنگامی که یعقوب رحلت کرد یوسف صدیق جسد یعقوب را در تابوت نهاده و بسوی شام حمل کرد و در بیت المقدس دفن نمود و سپس یوسف صدیق حجت پروردگار گردید.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۲

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۱۱] ص: ۱۴۲

اشاره

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَمَا تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۱۰۴) وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۷)

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَمَّا دارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰۹) حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا فَنُجِّي مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰) لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لَأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۳

(شرح) ص: ۱۴۳

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ:

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه گروهی از یهود قصه و سرگذشت یوسف صدیق را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و رسول صلی الله علیه و آله نیز گمان میفرمود که پس از شنیدن آیات کریمه ایمان آورند دعوت رسول گرامی را تصدیق خواهند نمود ولی پس از شنیدن آیات قرآنی بکفر خود اصرار داشتند آیه بیان آنستکه چنانچه مردم در آیات کریمه تفکر نمایند و بیندیشند بطور حتم حق و حقیقت را خواهند تصدیق نمود و نقص از نظر عدم توجه مردم است نه از نظر قصور در دعوت و یا فقدان دلایل و رسول گرامی صلی الله علیه و آله با تمام کوشش عموم مردم را بمکتب قرآن دعوت می نماید ولی دعوت در موردی تاثیر دارد که افراد بشر در مقام قبول دعوت و پذیرش برآیند و نظر به این که اکثر مردم در اثر فریفتگی بزینتهای دنیوی و علاقه بآنها روان و نفوس آنان مشغول گشته و آنچه در فطرت و کمون آنان از معرفت پروردگار نهاده توجه نمی نمایند که آنها را برشد و ظهور رسانند.

بدین جهت از درک حقایق بی بهره اند و جامعه مسلمانان و پیروان مکتب قرآن نیز از نظر اینکه اکثر آنان ایمان شان باصول توحید بطور کامل نیست و بتوحید افعالی پروردگار معتقد نیستند از جمله علل و اسباب را موثر می دانند و بلوازم ایمان بطور کامل ملترم

نیستند ایمان آنان ناقص و در آن شائبه شرک و خودستایی است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۴
جز گروهی اندک که بطور کامل در مقام تعلم و آموختن اصول توحید و سایر احکام و وظایف هستند.
وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

زیاده بر جدیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره دعوت عموم مردم بدین اسلام و پیروی از مکتب قرآن هرگز در اثر قرائت آیات قرآنی برای آنان درخواست اجر و پاداشی نمی‌نمائی تا از نظر اینکه قبول دین اسلام نیز مستلزم غرامت مالی و پرداخت اجرت برسول گرامی است مانع شود از قبول دین اسلام و پیروی از برنامه مکتب قرآن.
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

بیان آثار آیات قرآنی در قلوب افراد بشر است که یگانه وسیله تذکر و یادآوری آنچه که پروردگار از معارف در فطرت و کمون بشر نهاده است و در اثر پیروی از برنامه مکتب قرآن مردم بآنچه در کمون و فطرت دارند بظهور رسانند و بمقامی از انسانیت و عبودیت نائل آیند و استفاده می‌شود که پروردگار در فطرت و کمون بشر مراتب و درجات کمال را بطور اقتضاء نهاده و مکتب قرآن فقط وسیله تذکر و یادآوری و دعوت بسوی کمال است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ:

بیان آنستکه عموم مردم پیوسته آیات و دلایل بشمار یگانگی و وحدانیت پروردگار را می‌بینند و میشوند و مشاهده می‌نمایند و همچنین نظام واحدی که در جهان فرمانروا است وابسته بکرات آسمان نیز می‌باشد ولی کوتاه نظران به هیچ یک از آنها توجه نمی‌نمایند.

موجودات این جهان و تحولات و اختلافات آنها و تابش آفتاب و همچنین غروب آن و مشاهده ستارگان و طلوع و غروب هر یک از آنها از جمله دلائل آسمانی و زمینی بر وحدانیت پروردگار می‌باشند زیرا موجودات در تحت تاثیر کرات بالا انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۵

مانند خورشید و ماه رشد می‌نمایند.

بالاخره انتظام زندگی سلسله بشر که غرض اصلی است و همچنین انتظام فصول چهارگانه آن و نظامی که در نباتات و حیوانات جاری و فرمانروا است هم وابسته بکرات آسمان میباشد.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ:

بیان آنستکه با اصرار و ادامه دعوت رسول گرامی جامعه بشر را بدین اسلام و نیز با اینکه رسول گرامی (ص) هرگز اجر و پاداشی انتظار ندارد معذک اکثر مردم دعوت او را بدین اسلام نمی‌پذیرند و گروهی که دعوت او را پذیرفته‌اند. اکثر آنها نیز ایمان آنان آمیخته بشرک و خودستایی است و بطور ایمان کامل نیست.

زیرا ایمان و اعتقاد باصول توحید از صفات نفسانی و کمالات روانی است و دارای مراتب و درجات بشمار می‌باشد و حقیقت آن بر حسب تحلیل عبادت از علاقه قلبی باصول توحید و بصفات پروردگار و انقیاد عملی نسبت باداء وظایف بطور کامل است و ایمان بتوحید افعالی پروردگار آنستکه هیچ موجودی و هیچ سببی از اسباب دارای تأثیر بطور استقلال نخواهد بود.

و چنانچه یکی از اسباب را مؤثر پندارد بر حسب تحلیل شرک بتوحید افعالی پروردگار است بر این اساس بسیاری از مسلمانان که معتقد باصول دین اسلام و بوظایف دینی نیز بطور غالب ملتزم باشند چنانچه در موردی مرتکب گناه شوند ایمان آنان مقرون بشرک و خودستایی خواهد بود و ایمان اکثر افراد مردم نیز ایمان خالص نیست که در آن هیچ آمیخته بشرک نباشد.

بلکه اکثر آنان بر حسب تحلیل دارای شائبه شرک و کفر نهانی می‌باشد جز گروهی از اخیار و نیکان که هرگز مرتکب گناه نشده باشند که ایمان اکتسابی آنان کامل است و فقط اولیاء ایمان آنان خالص است و در آن شائبه و یا آمیخته بمرتبه‌ای از شرک نخواهد

بود و در باره توحید افعالی پروردگار نیز هرگز آمیخته بشرک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۶ نباشد و موجودی را مستقل در تاثیر ندانند.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

استفهام بطور تعجب است این گروه که پیوسته آیات و دلایل وحدانیت پروردگار و نظام یکنواخت سراسر جهان را مشاهده نموده و بآنها توجه نداشته و روی گردانند چگونه از قدرت و مکر پروردگار ایمن خواهند بود و از اجرای عقوبت و کیفر ناگهانی نمی‌هراسند چه آنکه عقوبت پروردگار بدون نشانه و اعلام ناگهان آنها را فرا می‌گیرد و یا رستاخیز قیام کند و برپا شود و اطمینان خاطر آنان از نظر اعراض از مکر پروردگار است و دلیل آشکار بر شرک و کفر آنها است.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ:

خطاب برسول گرامی است که هدف و مرام دعوت خود را برای جامعه مردم اعلام نما به این که طریقه رسالت من دعوت جامعه بشر است و بدون استثناء مردم را بتوحید خالص و باصول آن و ببرنامج مکتب قرآن دعوت مینمایم با قید اینکه نسبت بآنچه دعوت مینمایم خود با بصیرت و شهود هستم و این حقایق را بطور شهود و بدهات می‌یابد و هدف من از دعوت جامعه بشر هرگز بامر مبهم نیست بلکه بحقایقی است که بطور شهود و بموهبت پروردگار صحت آنها را می‌یابم و جامعه بشر را نیز با دلایل آشکار و برهان قاطع به سوی آن حقایق آشکار دعوت می‌نمایم.

آیه بیان سیره و روش قیام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر است که ساحت پروردگار را بتوحید ذات و صفات و نیز بتوحید افعالی معرفی نمایم بر این اساس است عبادت من و هم چنین دعوت من جامعه بشر را بسوی او است و رجوع و بازگشت من و همه افراد بشر بسوی پروردگار است.

أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي:

عطف تفسیر بیان آنستکه من و هر که بطور حقیقت تابع و پیرو من باشد در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۷

انجام وظیفه دعوت بحق او نیز بحقایقی که جامعه بشر را بدان دعوت می‌نماید بصیرت او بطور شهود و بموهبت پروردگار خواهد بود و هرگز دعوت من و همچنین پیروان من در انجام وظیفه دعوت مردم بحق بر اساس گمان و مظنه نخواهد بود و مراد از جمله (من اتبعنی) اوصیاء گرامی علیه السلام هستند و قیام آنان بدعوت جامعه بشر از جانب پروردگار و بر اساس بصیرت و شهود است و بتوحید خالص و بدلائل آشکار دعوت می‌نمایند و هرگز در مرام من و پیروانم ابهام نخواهد بود و به صراحت استفاده می‌شود که دعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن اختصاص برسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد و این وظیفه را پروردگار فقط بعهد او نهاده و غیر او در انجام این وظیفه و منصب بالاصاله شرکت ندارند جز بعنوان تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همین معنای وصایت و خلافت است و نیز از آیه استفاده می‌شود که تابعین و پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در انجام وظیفه دعوت بحق و بدین اسلام افراد خاصی هستند که از جانب پروردگار تبعیت و خلافت آنان تصریح شده است.

وَسُبْحَانَ اللَّهِ:

بیان شعار دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که بر اساس تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان است بر طبق (لا اله الا الله) که برنامه دعوت رسول گرامی مردم جهان به این است که فرمود (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) عنوان و شعار دعوت او جامعه بشر را بسعدت و رستگاری بر اساس اقرار و شهادت بوحدانیت و به یکتائی و بیهمتائی پروردگار نهاده است.

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

بیان آنستکه شعار رسول گرامی صلی الله علیه و آله داعی بحق نیز توحید خالص بموهبت پروردگار است که با روح قدسی او آمیخته است و هرگز در باره رسول گرامی صلی الله علیه و آله که داعی بحق بالاصاله از جانب پروردگار است و هم چنین در باره

تابعین و پیروان او در قیام بدعت بدین اسلام شائبه شرک نخواهد بود و توحید خالص انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۸ بموهبت پروردگار با روح قدسیه آنان آمیخته است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى:

بیان سیره و روش اعزام رسولان بسوی جامعه بشر است. پروردگار راد مردانی که با سروشهای غیبی ارتباط دارند اعزام فرموده و بسوی قوم خود و سایر اجتماعات بشری فرستاده است همچنانکه رسالت رسول گرامی صلی الله علیه- و آله و سلم نیز بهمین منوال است. آیه شرایط اعزام رسولان را بسوی جامعه بشر بیان نموده.

اول- آنکه از نوع بشر و از صنف مردان باشد.

دوم- راد مردانی باشند که با سروشهای غیبی ارتباط داشته و از شاگردان مکتب ربوبی باشند و مفاد کلمه (رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ) آنستکه دارای ارواح قدسیه باشند که پیوسته از تعلیمات ربوبی و اشارات غیبی بهره‌مند گردند و آیه باین گروه رجال (راد مردان) گفته از نظر اینکه هرگز فریفته هوی و هوس و شیفته تمایلات نشده و حالت انوثت نخواهند داشت.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

بیان عادت و روش عملی رسولان است که پیوسته از دیار و سرزمین اقوام گذشته‌ای که مورد عقوبت پروردگار قرار گرفته گذر کنند و با عبرت نظری بآثار پراکنده آنها بیفکنند که چگونه پروردگار آثار سعی و همت آنها را مانند خود آنها محو و نابود کرده است. از آثار آنها فقط خرابه‌هایی بیش نمانده است، وَ لَدَارُ الْأَخْرَجَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

بیان برنامه دعوت رسولان است که جامعه بشر را بزندگی و سعادت در جهان دیگر ترغیب نموده و پیوسته بمردم اعلام مینمودند که زندگی این جهان رهگذری است که بشر بزندگی همیشگی رهسپار گردد و غرض از زندگی در این جهان سیر و سلوک بسوی حیات جاودان است که محصول و ثمره این جهان و منتهی سیر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۴۹

و سلوک بشر است و چنانچه غرض از زندگی بشر سوق بدان مقصد نبود زندگی او در این جهان لغو و بیهوده بود. بر این اساس است که زندگی بشر در هر دو جهان بیک منوال و بر یک اساس نهاده شده است و کمال ارتباط و وابستگی میان هر دو زندگی است و زندگی سعادت‌مندانه جهان دیگر محصول زندگی با فضیلت در این جهان است که چنانچه از شرک بآفریدگار و رذائل خلقی پرهیز نماید و بایمان و سپاس از نعمتهای پروردگار آراسته گردد اساس زندگی سعادت‌مندانه جهان دیگر را پی‌ریزی نموده است.

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ:

بیان حال و سرگذشت رسولان است راد مردانی که از جانب پروردگار بسوی قوم خود و جامعه بشر اعزام می‌شدند پیوسته مردم را بتوحید و خداپرستی و بفضائل اخلاقی دعوت مینمودند بسیاری از مردم نیز در مقام انکار و مبارزه برمیامدند بطوریکه رسولان ناامید می‌گشتند از اینکه دعوت و کوشش آنان بشمر رسد و نتیجه دهد آنگاه مردم را تهدید بنزول عذاب الهی می‌نمودند باز مردم در مقام تکذیب بر میامدند بطوریکه رسولان از هراس و بیم مردم نیز ناامید می‌گشتند ناگهان عقوبت آسمانی آنها را از هر سو فرا می‌گرفت.

فقط گروهی که خدا خواسته از نظر ایمان و پذیرش شایسته نجات بوده از عقوبت رهائی می‌یافتند و هرگز گناهکاران و متمردان از عقوبت پروردگار رهائی نخواهند یافت و نیز گفته شده مفاد (وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا) آنستکه یأس و ناامیدی رسولان از قبول مردم هنگامی است که مردم بدانند که رسولان بکذب آنها را دعوت و تهدید می‌نمایند.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ:

آیه اشاره بخلاصه سرگذشت رسولان نموده که سبب عبرت و پند برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۰

صاحب عقل و خرد خواهد بود زیرا هر یک از رسولان بتنهائی و نداشتن وسایل طبیعی قیام بدعوت مردم می نمودند. پس از رنجها و کوشش‌های طاقت فرسا گروهی که دعوت آنان را می پذیرفتند در اقلیت بوده. معذکک بر متمردان که اکثریت آنان را تشکیل می داد غلبه می نمودند این سرگذشتها سبب تقویت قلب صاحبان خرد و پیروان مکتب قرآن خواهد بود. و محتمل است مراد قصه و سرگذشت خصوص یوسف علیه السّلام و برادرانش باشد که خردمندان از شنیدن آن پند گیرند زیرا کودکی ناز پرورده مهر پدر هم چه یوسف برادرانش از نظر حسد و بمنظور اینکه او را از محبت و مهر پدر بی بهره نمایند او را بیچاه افکندند و سپس او را بکاروان فروخته که بسرزمین و بکشور دیگر او را ببرند ولی خواست پروردگار بدین وسیله او را بدربار پادشاه عزیز مصر رسانید و پادشاه پذیرائی او را بهمسرش واگذارد که او را گرامی بدارد و بنظر اسارت و حقارت بوی ننگرد. سالها بدین منوال بر او گذشت بلکه پادشاه در اثر سوء تمایل و القاء فتنه در مقام انتقامجویی برآمده یوسف را محکوم بزندان نموده سالها نیز بدین منوال بر او گذشت.

در اثر حکمت پروردگار در خواب صحنه هولناکی بیادش مصر ارائه شد ناگزیر برای تعبیر و تاویل خواب از یوسف زندانی سؤال نمودند حقیقت و تعبیر را بیان نمود بار دیگر مورد تقدیر پادشاه قرار گرفت او را بمقام وزارت منصوب و تصدی امور مالی و اقتصادی و کشاورزی را بعهده وی نهاد بالاخره بمقام پادشاهی نائل و بر سریر سلطنت کشور مصر استقرار یافت.

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ:

آنچه را که آیه از سرگذشت پیامبران بطور اختصار بیان نموده و همچنین انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۱

سرگذشت یوسف صدیق علیه السّلام با برادرانش را یادآوری نموده بر اساس حقیقت و بمنظور عبرت و پند بوده و هرگز آمیخته بافتراء و افسانه سرائی نبوده و نیز بر مبنای تصدیق آنچه توره آسمانی در بر دارد.

و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بیان و شرح حکم آنچه جامعه بشر برای سیر و سلوک خود در زندگی نیازمند هستند که بوسیله هدایت و رهبری آنان بسوی سعادت گردد و نیز سبب شود که رحمت پروردگار جامعه مسلمانان را فرا بگیرد که منتهی سیر سعادت و ارتقاء بشری است زیرا رحمت حقیقی پس از قبول هدایت و پذیرش رهبری است.

در تفسیر قمی بسندی از فضیل از امام باقر (ع) در تفسیر آیه (وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) فرمود مراد شرک طاعت است نه شرک عبادت و گناهایی که بجا آورند از مقوله شرک اطاعت است که از شیطان پیروی نموده‌اند و این شرک در عبادت نیست که غیر پروردگار را پرستش نمایند.

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر (ع) روایت نموده گفت سؤال نمودم از آیه (وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) فرمود از این قبیل سوگند است سخن مردم که بگویند بحق حیات و زندگی تو، مفسر گوید: سوگند بغیر پروردگار سبب بزرگداشت آن می شود و منافی با حصر عظمت بساحت کبریائی است.

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در تفسیر آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي) فرمود مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و اوصیاء علیهم السلام هستند.

مفسر گوید دعوت بر اساس بصیرت از لوازم بصیرت و شهود ذاتی است که بموهبت پروردگار خواهد بود و مراد روح قدسی است که شایسته آنستکه قیام بدعوت بحق بنماید و بلوازم آن ملتزم باشند و پیروان خود را بمقام قرب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۲ و سعادت برسانند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عمرو الزبیری از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود در تفسیر (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي) مراد علی بن ابی طالب نخستین کسی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نمود بایمان به پروردگار

و بتصدیق برسالت او و بآنچه از جانب پروردگار باو نازل شده و از همه مسلمانان که رسول اکرم در باره آنان برسالت مبعوث شده سبقت جسته و از آن مردم است و قبل از همه افراد مسلمان ایمان آورده و هرگز لحظه‌ای بافریدگار شرک نیاورده و هرگز ایمان ثابت او آمیخته بظلم و گناه و شرک نشده است.

و نیز در کتاب کافی بسندی از هشام جوالیقی روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه (سُبْحَانَ اللَّهِ) مراد چیست؟ فرمود تنزیه پروردگار است.

مفسر گوید: یعنی شعار رسولان و اوصیاء دعوت جامعه بشر است بیگتائی و بیهمتائی کبریائی همچنانکه فرمود «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» زیرا صفات سلبيه و رفع نقص و امکان از ساحت پروردگار فصل اخير و شارح صفات ثبوتیه است یعنی تنزیه آفریدگار از امکان همه صفات ثبوتیه را نیز در بر دارد.

در کتاب عیون بسندی از علی بن محمد بن الجهم روایت نموده گفت در مجلس مأمون حضور داشتم در حالی که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حضور داشت مأمون سؤال نمود یابن رسول الله مگر شما بعصمت پیامبران معتقد نیستند حضرت فرمود بلی ما معتقدیم.

مأمون گفت پس مفاد آیه (حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌنَا) چیست؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود یعنی: فظن قومهم ان الرسل قد كذبوا جاء الرسل نصرنا.

مفسر گوید مفاد حدیث آنستکه قوم پیامبران می گفتند که رسولان بدروغ ما را دعوت می نمایند ناگهان عقوبت ما رسولان را کمک و یاری نمود قوم آنها انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۳
را فرا گرفت و هلاک نمود.

در تفسیر عیاشی بسندی از زراره روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام چگونه رسول اکرم صلی الله علیه و آله گمان و بیم آنرا نداشت که آنچه از جانب پروردگار بوی نازل میشود از وسوسه شیطانی باشد امام فرمود پروردگار هنگامی که رسول را اتخاذ فرماید و برگزیند آغاز باو نیروی سکینت و وقار موهبت می فرماید و آنچه پروردگار بوی وحی فرماید و بیاموزد مانند آنستکه آنرا می بیند.

مفسر گوید روح قدس منزله از خاطرات و خیالات بیهوده است زیرا آگهی و احاطه آنها در باره امور خارجی و یا بر حقایقی بر اساس احساس ظاهری و خیال و وهم و پنداشت نیست که قابل اشتباه باشد همچنانکه ارواح بشر هر گونه آگهی آنان از طریق اکتساب و احساس است که قابل اشتباه می باشد ولی روح قدسی از قلب و روان حقایق را می فهمد و میباید همچنانکه در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (ما كذب الفؤاد ما رأى) آنچه را که قلب او یافته هرگز خلاف حقیقت نیافته و نخواهد بود و در باره عیسی مسیح (ع) هنگام نوزادگی فرمود: (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا): رسالت و نزول کتاب آسمانی بر خود خبر میداد استفاده می شود که ارواح قدسیه سایر رسولان نیز بهمین قیاس است از لحاظ نیروی شهود و ارتباط ذاتی آنها با تعلیمات ربوبی با اختلاف مقامات آنها و لازم روح قدسی آنستکه بموهبت پروردگار امور و حقایق بآنها الهام می شود نه بر اساس اکتساب از طریق حواس و خیال و پنداشت.

بعبارت دیگر آموزش از مکتب ربوبی و ارتباط با اشارات عینی فرع قابلیت و شایستگی است فقط رسولان و پیامبران هر یک با سعه وجودی خود که پروردگار بآنان موهبت فرموده ارتباط با تعلیمات غیبی و اشارات باطنی دارند و هرگز در آن باره حس ظاهر و خیال و نیروی وهم و اندیشه و پنداشت دخالت نخواهد داشت و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۴] ... ص: ۱۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَبْرًا وَغَيْرُ صَبْرًا نِيْلًا يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّصِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۴)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۵

(شرح) ص: ۱۵۵

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ:

المر حروف مقطعه در باره آنها سخنانی گذشت. تلك اسم اشاره نظر برفعت و عظمت دلایل موجودات جهان هستی است بلحاظ اینکه دلالت صریح بر وحدانیت آفریدگار دارند و مراد از آیات موجودات بی‌شمار و پدیده‌های نظام هستی است که پروردگار آنها را آفریده است و مراد از کتاب محتمل است مجموع موجودات علوی و سفلی باشد و از آن تعبیر بلوح محفوظ میشود یعنی صحنه امکانی که نظام هستی است و مسطوره فرمان پروردگار و پیوسته ثابت و باقی خواهد بود و هرگز در آن خللی رخ نخواهد داد و نظام یکنواخت که در سر تا سر آنها فرمانروا است نیز دلیل آشکاری است که مدبر آنها واحد است زیرا چنانچه بر حسب تدبیر مختلف بود تاثیر و آثار هر یک از آنها ارتباط و پیوستگی نداشت.

وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ:

از جمله دلایل بر وحدانیت پروردگار آیات قرآنی است که بتدریج بر تو نازل شده حق و حقیقت ثابت است و مسطوره علم ربوبی و از آن مقام شرف صدور یافته و مبنی بر تعلیم و تربیت سلسله بشر است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ:

درک و فهم دلایل محسوس از افق افکار مردم بیخورد دور است از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۶

توجه بحقایق نداشته و نمی‌خواهند پاره‌ای از آنها را درک کنند و بیابند و از نظر عناد بهیچ یک از آنها توجه نمی‌نمایند.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ:

شرح و تفصیل کلمه آیات الکتاب است از جمله پدیده‌های جهان هستی که نظر و فکر هر خردمندی را جلب میکند آفرینش و تدبیر در باره کران بیکران آسمان است و آنها را از کتم عدم پدید آورده و در فضا و جو زیاده بر تصور هر یک را در مدار مخصوص و سنجیده و نظام معلوم مقرر داشته و پیوسته در سیر و حرکت هستند و از جمله کرات خورشید و ماه است که بر حسب

تدبیر حیات و زندگی نباتات و حیوانات وابسته بتابش نور و حرارت و روشنائی آندو است هم چنین فرو باریدن باران در اثر تابش نور و حرارت خورشید بر سطح دریاها است که سبب تبخیر آنها میشود.

بَغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا:

استقرار هر یک از کرات آسمان در مدار مخصوص در جو و فضا بدون استناد بوسائل طبیعی و ظاهری و از جمله کره زمین نیز مانند کرات و اجرام بالا در مدار مخصوص پیوسته در حرکت است و با نیروی مرموز جذب و انجذاب و گریز از مرکز که در هر یک نهاده شده پیوسته در مسیر و مدار مخصوص هر یک برقرار هستند.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ:

نظر به این که آیات مبنی بر احتجاج با بت پرستان است و آنها بطور بداهت تصدیق دارند که کرات بیشمار را آفریدگار از کتم عدم پدید آورده بدین نظر غرض اصلی از ذکر کرات جنبه تدبیر و اتقان نظم آنها است که در مقام احتجاج با بت پرستان باشد و اثبات اینکه در اثر رفعت و تسلط آنها بر زمین آثار بیشماری از آنها در زمین بظهور میرسد و انتظام زندگی در زمین وابسته بتاثر آنها میباشد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۷

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ:

از نظر اینکه خورشید و ماه آثار بیشماری در زمین دارند نام آندو برده شده ولی نسبت به تسخیر سایر کرات آسمان که شماره آنها زیاده بر تصور است یکسان میباشد.

پروردگار همه آنها را طبق برنامه و نیز هر یک را در مدار مخصوص تسخیر نموده و در سیر و حرکت در آورده است تسخیر عبارت از آنستکه پروردگار آثار هر یک از موجودات طبیعی را که در کمون آنها نهاده است بشر بتواند به-خواست خود هر یک از آنها را بعرضه ظهور در آورد و نظام حرکت و تنازع و بقاء صورت گیرد و فعلیت موجودات این جهان بدین وسیله بظهور می‌رسد.

خلاصه نظام جهان بر اساس تسخیر بسیاری از موجودات طبیعی برای بشر نهاده شده مثلاً از نور خورشید و یا از آب و خاک و هوا استفاده نماید پس پروردگار بر حسب نظام ربوبیت تسخیر کننده سراسر موجودات طبیعی است برای نفع و سود بشر.

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى:

همه کرات از نظر اینکه اجسامی و مرکب از اجزاء بیشمار هستند و قوام تدبیر آنها بآنستکه طبق برنامه مخصوص و سنجیده در مسیر خاصی در حرکت باشند و نیروی جذب و انجذاب و گریز از مرکز که در هر یک نهاده شده بکار بندند بدیهی است هر حرکت و سیری نهایت و پایان برای آن خواهد بود و شاهد آنستکه روزی در پیش است که همه کرات از سیر و حرکت بازمانند و به بن بست برسند و نظام آنها دگرگون گردد و نظام این جهان هستی بانقض و پراکندگی دچار گردد آنگاه تدبیر پروردگار بصورت بهتر و آشکارتری خواهد درآمد یعنی نظام حرکت و تحویل این جهان بنظام ثابت و برقرار درآید که نظام کامل و کاملتری است

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۸

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ:

تفسیر جمله‌های گذشته است تدبیر عبارت از پیش بینی در باره امریست که آنرا بسوی غرضی که از آنست سوق دهد بر این اساس پیش بینی در باره هر موجودی مختلف و بر حسب اقتضاء همان پدیده است و مفاد کلمه الامر بطور اطلاق عبارت از تدبیر در باره نظام مجموع جهان هستی است و همه ذرات و اجزاء و موجودات را پیوسته بسوی کمالی که غرض از هر یک از آنها است سوق دهد بالاخره جهانی که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده بصورت جهان کاملتری درآید که ثابت و برقرار و ابدی باشد.

يُفْصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ:

بیان خلاصه و نتیجه جهان هستی است که نظام یکنواخت که در کرات و اجرام سماوی فرمانروا است و دلیل بر وحدت تدبیر و یکتائی مدبر آنها است و لازم تصدیق بحسن تدبیر و اتقان پیش‌بینی آنستکه بشر بزندگی دیگری محکوم خواهد بود.

و چنانچه تدبیر سراسر جهان غرض اصلی و نهائی بود و بآن پایان می‌یافت جهان خلقت لغو و بیهوده بود بلکه غرض اصلی از خلقت جهان پهناور و نظام یکنواخت و پیوسته و مرتبط آنها بیکدیگر و سیر حرکت ذاتی آنها بمنظور آن است که بشر با تفکر و اندیشه بطور بداهت تصدیق کند که سلسله بشر که غرض از جهان خلقت است بطریق اولی آنچه در کمون و سیرت هر یک از افراد نهاده شده باید بمعرض ظهور در آورد و سیرت و عقیده و اندیشه و خوی و کردار او آشکار گردد و هر چه در کمون هر یک از افراد بشر نهاده شده پنهان نماند بلکه همه بصورت فعلیت و ظهور در آید و همه افراد بدون استثناء سیر کمالی خود را پیمایند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۵۹

و بعبارت دیگر همه شئون جهان هستی بر حسب نظام حرکت و تحول رهگذری است که بشر در اثر سیر کمالی خود از طریق عقیده و خوی و کردار بجهان دیگر و کاملتر انتقال خواهد یافت و اتقان تدبیر پروردگار به تفصیل و تغییر است یعنی سر تا سر جهان پهناور هستی را سوق دهد و بصورت جهان ثابت و مستقر در آورد چنانچه تفصیل بر همه اجزاء و مجموع جهان فرمانروا باشد بطریق اولی پروردگار در باره همه افراد بشر که غرض اصلی از خلقت‌اند شرح و تفصیل و تفریقی مقرر خواهد داشت به این که تصدیق نمایند نهایت سیر تعالی و ارتقاء بشر بآنستکه بقاء ساحت کبریائی و به پیشگاه او حضور یابند.

انکار روز قیامت به این که انسان بمیرد و بدن عنصری او نابود شده شخصیت او نیز زائل گردد در اثر پنداشت اینکه حقیقت انسان جز صورت و هیئت و هیکل و اسکلت نیست که دارای زندگی مادی است و از حیات روحی و همیشگی بهره‌ای ندارد این پنداشت در حقیقت مستلزم انکار وجود پروردگار است از نظر اینکه سلسله بشر که محصول و غرض خلقت جهان است.

چنانچه بمردن از میان برود و نابود گردد و هیچ بقائی نداشته باشد در حقیقت پروردگار جهانی را آفریده که به ساحت قدس او باز نمی‌گردد زیرا آفریدگاری که پدیده‌های او بوی بازنگردند خلف فرض و انکار وجود پروردگار است مانند خورشید که فاقد روشنائی باشد و انکار لازم ذاتی و لاینفک او در حقیقت انکار پروردگار خواهد بود.

زیرا انکار قیامت برای بشر بطریق اولی انکار جهان هستی ابدی است و نیز شاهد بر عجز است که پروردگار نمی‌تواند مسطوره امکانی خود را بطور ابدیت ایجاد نماید زیرا جهان ابد بمنظور ابدیت بشر و بتبع آنست و چنانچه بشر فناء پذیر باشد بطریق اولی جهان نیز بتبع آن فناء‌پذیر خواهد بود.

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۰

از جمله علائم و آثار وحدانیت و اتقان تدبیر پروردگار آنستکه زمین را گسترده و در کمون آن کشش و پذیرش زیاده بر تصویری نهاده و آن را ماده و قابلیت محض برای هر کمال معرفی نموده است و از اطلاق کلمه مد الارض استفاده می‌شود که پذیرش و کشش و نیروی انقیاد در خاک نهاده شده و همه تحولات و تکاملی که در جهان هستی نهفته است اصل و ریشه آن خاک است زیرا انواع معادن که در دل زمین پیوسته در حرکت و تحول هستند و هم چنین نباتات و رستنیها و انواع بشمار حیوانات و خزندگان همه از خاک پدید می‌آیند و در بسط کره زمین زندگی مینمایند و لطیفه نظام خلقت یعنی پیدایش بشر از ماده کشش و پذیرش خاک گرفته شده است.

خلاصه در خاک نیروی و استعداد بی‌نهایت و همه کمالات بطور قابلیت در آن نهاده شده است گرچه خاک بصورت فاقد همه گونه نیرو بنظر میرسد هم چنانکه ابلیس در مقام احتجاج با ساحت کبریائی برآمده گفت مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک چنین می‌پنداشت که آتش دارای حرارت و وحدت و نورانیت است در حالی که خاک فاقد همه گونه آثار است ولی غافل از اینکه خاک در اثر تحولات و سیر کمالی بصورت جنین در می‌آید آنگاه قابلیت پذیرش روح و روان را دارد که حقایقی نهفته زیاده بر

تصور در کمون خود دارد.

هم چنین ارواح قدسیه رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام از خاک پی ریزی شده و نیروی پذیرشی در خاک نهاده شده که ارواح قدسیه را می‌پذیرد و آنها را رشد داده تکمیل می‌نماید و همه مراتب کشش و تعالی و حرکت معنوی در خاک نهاده شده و هیچ یک از موجودات عالم طبع این چنین قابلیت و حیات ابدیت را ندارند و فقط از خاک یگانه مسطوره صفات جمال و جلال ساحت کبریائی صورت می‌گیرد.

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًّ وَ اَنْهَارًا:

از جمله نشانه اتقان تدبیر پروردگار آنستکه سطح زمین را امتداد داده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۱ و گسترده است.

و چنانچه در آن ارتفاع و پستی و فراز و نشیب رعایت نمی‌شد آماده برای کشت نباتات و ذخیره آب نداشت.

بر این اساس که خزائن و انبارهایی برای نگه داشت آب در درون زمین باشد قسمتی از سطح زمین را بصورت کوهها و تله‌ها بافراز و ارتفاع قابل ملاحظه‌ای قرار داده و در اثر ریزش باران و برف در درون کوهها و تله‌ها آب ذخیره شود در اثر نشیب زمین همجوار و فشار قشر زمین بتدریج آبها از درون بخارج سرایت نموده اراضی پست و نشیب از سر چشمه‌ها و رودها سیر آب و آماده کشت گردند و پدید آمدن کوههای مرتفع در اثر عواملی است مانند آتش‌فشانی که از درون زمین موادی در اثر فشار و حرارت ذوب شده سنگها بخارج پرتاب بصورت کوههای پیوسته در آمده است.

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجِيْنٍ اٰتِيْنٍ:

بیان آنستکه در هر یک از انواع و اقسام میوه‌ها یک جفت ماده نرینه و مادینه در گلهای آنها قرار داده شده یعنی هر یک از درختان و بوته کشت‌ها هرگز ثمره و میوه آنها پدید نمی‌آید جز از دو نیروی نرینه و مادینه پس جزء نیروی نرینه ممکن است با جزء نیروی مادینه در یک درخت و یا در یک بوته کشت‌ها قرار داده شده باشد مانند بسیاری از درختان و بوته‌ها و گاهی جزء نرینه در درخت دیگر همنوع خود خواهد بود و جزء مادینه در درخت دیگر مانند درخت خرما که در اثر تلقیح ماده نرینه بشکوفه مادینه بثمر می‌نشیند و نضج می‌یابد و آنچه هر دو جزء نرینه و مادینه در یک درخت و یا در یک بوته قرار داده شده ممکن است هر دو نیروی نرینه و مادینه در یک گل نهاده شده باشد مانند بوته پنبه که هر یک از گلهای آن دارای ماده نرینه و مادینه می‌باشد و یا هر یک از دو نیروی نرینه و مادینه در یک گل جدا نهاده شده مانند بوته کدو. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۲

يُغْشِي اللّٰيْلَ النَّهَارَ:

از جمله آثار و علائم اتقان تدبیر و از نظر توحید افعالی پروردگار ظلمت و تاریکی شب که روشنائی روز را زایل می‌نماید نسبت پروردگار داده شده.

هم چنین روشنائی روز ظلمت و تاریکی شب را زائل و برطرف می‌نماید با اینکه تغییر و گردش روز و شب در اثر حرکت وضعی کره زمین است که در مدار مخصوص بخود در هر بیست و چهار ساعت یکبار بدور خود می‌چرخد و نیمی از سطح آن برابر خورشید و نیمی دیگر در تاریکی قرار می‌گیرد و آن قسمت از سطح زمین که بطور مخروطی شکل سایه دارد تاریکی شب آنرا فرا گرفته است.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآٰيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ:

توجه بنظام یکنواخت و ارتباط اجرام و کرات آسمان با زمین و اتصال آنها بیکدیگر شاهد آنستکه وحدت تدبیر در همه آنها فرمانرواست و نیز بطور صراحت دلالت دارد که مدبر آنها آفریدگار یکتا و بیهمتا است و غرض اصلی از نظام آفرینش زندگی سلسله بشر و سوق آنها بسوی غرض و هدفی است که هر یک اتخاذ نمایند گروهی بسوی سعادت طبق غرض اصلی روانه شوند و

گروهی به سوی سعادت و تیره‌بختی رهسپار گردند که غرض ضمنی از خلقت است.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ:

از جمله علائم و نشانه‌های وحدت تدبیر پروردگار آنستکه قطعه‌های بسیاری از اراضی مزروعی و کشتزارهای که متصل بیکدیگر و بهم پیوسته‌اند اجزاء و ذرات خاک آنها مانند یکدیگر در آن اراضی تاکستانهای گوناگون چه بلحاظ چگونگی مزه و طعم و شیرینی و ترشی و رنگ سیاه و سرخ و سفید بزرگی دانه‌های انگور و ریزی آنها و همچنین کشتزارهای مختلف و گوناگون از قبیل کشتزار گندم و جو و لوبیا و عدس و نخود و سایر حبوبات و در بعض اراضی نخلستان که میوه و خرما گوناگون از لحاظ طعم و چگونگی اقسام بسیار دارند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۳

صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ:

بیان اقسام نخل است که درختان خرما هر یک جدا از یکدیگرند و یا متصل و پیوسته بیکدیگر هستند.

آیه بیان آنستکه اختلاف نوع و اقسام محصولات در اثر نظام واحدی است که پروردگار در باره هر یک مقرر داشته مثلا شیره خام و حرارت که از طریق ریشه و ساق درخت بشکوفه و بثمره آن میرسد یک نوع خاصی است مثلا از طریق ریشه گندم و یا لوبیا و یا نخود شیره خام و حرارت که به ساق بوته هر یک می‌رسد با اینکه بظاهر اختلافی در ترکیب آنها نیست ولی ثمره و دانه آنها هرگز شباهت بیکدیگر نخواهند داشت.

وَنُفُصِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ:

با اینکه زمین و آب و هوا و حرارت و روشنائی خورشید در همه یکسان است ولی بعض میوه‌ها بطبع بشر بهتر و گواراترند.

آیه بیان آنستکه نسبت اختلاف اقسام میوه‌ها و مواد خواربار مانند لوبیا و نخود و عدس و برنج و گندم و جو و خرما و انگور از نظر اینکه مختصر تفاوتی که در اجزاء و ذرات آنها است و از همان نوع ذرات خاک و آب را جذب می‌نماید و از طریق ریشه و ساق بصورت شیره خام بثمر و میوه و بمصرف رشد و نمو آنها میرسد و از نظر توحید افعالی پروردگار وسائط مرموز و نهانی را اسقاط نموده بساحت پروردگار نسبت داده است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

اتصال و ارتباط تدبیر که همه انواع موجودات بی‌نهایت را فرا گرفته و جهانی پهناور و پراکنده پدید آورده که زیاده بر تصور است و این حکم در باره هر جسم و موجود طبیعی نیز فرمانروا است و مرکب از اجزاء و قابل تجزیه بشمار است هر یک علامت و نشانه برای خردمندان است که مدبر آنها یکتا و بی‌همتا است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۴

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۱۶۴

اشاره

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۵

(شرح) ص: ۱۶۵

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده چنانچه از گفتار و سخنی تعجب نمائی و در شگفت شوی شایسته است بگفتار و اندیشه این گروه زیاده تعجب نمائی که گویند بشر که پس از مرگ اعضاء و جوارح و هیكل او تغییر یافته و بدن عنصری او پاشیده شده و بصورت خاک درمیاید چگونه خاک بصورت هر یک از اعضاء درونی و بیرونی و جوارح انسانی در خواهد آمد پاسخ آنستکه نخستین بار که پروردگار از خاک و مواد خواربار و مواد غذایی از طریق منی و ماده تناسلی و چنین بشری را میافریند بهمین قیاس پس از زندگی در دنیا که بشر بمیرد و اعضاء و جوارح و بدن عنصری او فاسد شده و بصورت خاک درآید.

پروردگار دومین بار بطریق اولی می تواند از خاک بدن سابق او یعنی اعضاء و جوارح او را بیافریند و پس از تعلق روح بآن بدن او را در صحنه قیامت احضار نماید و نیز گفتار و اندیشه آنان آنستکه انسان پس از مرگ و فساد بدن و پراکندگی اعضاء و جوارح بشر از میان خواهد رفت مانند آنکه بشری در دنیا نبوده است چیزی که حقیقت و ذاتی ندارد چگونه پدید میآید.

پاسخ آنستکه انسان عبارت از اعضاء و جوارح و بدن عنصری فقط نیست که چنانچه ترکیب و هیكل او در اثر مرگ پراکنده شود و اعضاء جوارح او بصورت خاک درآید انسان از میان رفته باشد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۶

بلکه انسان مرکب از روح عاقله و بدن عنصری است و حقیقت و شخصیت انسان همان روح مجرد که دارای ادراک و شعور است و بر همه اعضاء و جوارح خود علاقه دارد و تدبیر می نماید و برای رسیدن بمقاصد خود آنها را بکار میبندد و از نیروی شنوائی و بینائی و چشائی استفاده می نماید و بر اسرار و رموزی آگهی می یابد و با تفکر و اندیشه بر حقایقی راه یافته و می فهمد آنگاه که دوره آزمایشی او پایان یافت و مرگ او فرا رسید علاقه روح باذن پروردگار از بدن عنصری قطع میشود روح با نیروی که دارد و از قوای اعضاء و جوارح خود در دنیا استفاده نموده با همان معلومات و اعمال که بآنها خو گرفته در عالم برزخ زندگی مینماید و هنگام قیام عالم رستاخیز نیز باذن پروردگار روح بار دیگر بر بدن عنصری خود احاطه و بدان تعلق یافته و به پیشگاه پروردگار احضار خواهد شد بالاخره روح و روان انسان که معلومات جزئی و کلیات بیشمار و حقایق و رموز و اسراری از جهان خلقت استفاده نموده و انسان در خود مییابد که آنها را واجد است.

همین معلومات و عقاید حد روح و مرز روان انسانی است که در عالم برزخ و قیامت باقی میماند و با همان عقاید و سرائر اعمال و اخلاق که در دنیا کسب نموده و حد وجودی خود قرار داده با بدن عنصری خود در صحنه قیامت محشور خواهد شد همچنانکه آیه:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) همین حقیقت را بیان نموده هنگام که زندگی بشر پایان می یابد و در آستانه مرگ قرار میگیرد فرشته قابض ارواح که پیوسته و هر لحظه مراقب زندگی بشر است ارواح آنان را قبض می نماید آنگاه هر یک از افراد بشر بسوی عالم قیامت رهسپار خواهند گشت نتیجه آنکه همانطور که بشر در این جهان زندگی مینماید و پیوسته از طریق نیروها و حواس ظاهری و هم چنین از نیروهای باطنی خود مانند تصور و تصدیق و تفکر و تصمیم و اراده اسرار و حقایقی را از صحنه هستی استفاده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۷

می نماید و پایه زندگی خود را بر آنها می گذارد و بر طبق آنها رفتار می نماید و بر همین معلومات و عقاید و اخلاق و رفتار روش زندگی خود را قرار می دهد هرگز از روح و روان خود آنها را اجنبی نمی بیند بلکه عقیده و خلق را که برگزیده و کسب نموده و از طریق عمل جوارحی آنها را تثبیت و تصدیق نموده خود را آنچنان می یابد و آنچه را در خود می یابد از عقیده و خلق و اعمال نیک و بد کمال خود را در آنها می بیند و از خود جدا نمی یابد بهمین قیاس زندگی هر یک از افراد بشر در عوالم دیگر از برزخ و صحنه قیامت بهمین حد ذاتی و مرز وجودی از عقیده و خلق و اعمالی که آنها را تثبیت و تحکیم نموده و برگزیده برای همیشه بدان

صورت و سیرت و حقیقت محشور خواهد بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ:

هرگز صاحب خرد صحنه پهناور هستی را بدون صانع و خالق نمی‌داند و آیه از نظر تأکید در باره عالم قیامت آنرا لازم لاینفک و جزء متمم جهان هستی معرفی نموده و انکار عالم قیامت به این که بشر بمردن از میان می‌رود و نابود می‌شود مانند اینکه هرگز در دنیا نبوده و زندگی نموده این پنداشت مستلزم انکار صانع برای عالم و جهان هستی است.

زیرا بفرض اینکه صحنه امکان و هستی اختصاص بزندگی بشر در دنیا داشته باشد یعنی بشر بمردن از میان برود و نابود گردد خلقت جهان هستی بیهوده و ناقص و مخالف با حکمت بوده و نقص عمل دلیل قطعی بر نقص فاعل است به این که پروردگار عمل ناقصی را انجام داده ناگزیر در او امکان و نقص راه دارد و نتیجه انکار عالم قیامت آنستکه در آفریدگار نقص و امکان راه داشته باشد و ساحت او منزله از نقص و امکان است هم چنین اثر و فعل و شعاع او منزله از نقص خواهد بود.

وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَابِهِمْ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۶۸

بیان سیرت اندیشه انکار عالم قیامت است که بشر در زندگی در اثر خودستایی و سرگرمی بخواسته‌های خود از درک حقایق بازمانده و زندگی خود را که بمنظور آزمایش و کسب فضیلت و سعادت است برایگان از دست داده هنگام که دوره فرصت و آزمایش او پایان یابد و در آستانه مرگ در آید از فضیلت و انسانیت بی‌بهره بوده سیرت تیره خود را که بعناد با پروردگار آمیخته است مشاهده می‌نماید و آیه کفر و عناد با ساحت کبریائی را بزنجیر که گریبانگیر کافر است تشبیه نموده از نظر آنستکه هرگز از آن رهائی نخواهد یافت در صورتی که سیرت انکار و عناد با پروردگار حقیقت و روان تیره انسانی است و غل و زنجیر که گریبانگیر کافر است همان اندیشه و خلق نکوهیده و کردار او است که شخص کافر را فرا گرفته و حقیقت او است.

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

بیان سیرت کفر و انکار عالم قیامت است از نظر اینکه کافر همت و سعی خود را در انجام خواسته‌ها و تمایلات صرف نموده و بدان خود گرفته و از کسب فضیلت و انسانیت بازمانده و سیرت روح و روان او آمیخته بعناد با پروردگار و بعد از رحمت و محرومیت است در عالم قیامت بصورت شعله‌های آتشین خواهد در آمد که او را از درون و برون اعضاء و جوارح فرا گرفته و پیوسته رو بافزایش است زیرا عناد و غضب و خشم شخص معذب پیوسته در افزایش خواهد بود و نظر سیرت عناد ذاتی و غیر قابل زوال است پیوسته در محرومیت بوده و در شعله‌های آتشین در سوز گداز خواهد بود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ:

ای رسول گرامی بسی شگفت انگیز است کفار و بت پرستان از نظر استهزاء نزول عقوبت و کیفر دنیوی را از تو درخواست می‌نمایند قبل از نزول رحمت و عافیت که بآنها مژده داده‌ای در صورتی که عقوبتها که بر اقوام گذشته نازل شده انوار درخشان، ج ۹، ص:

۱۶۹

و بهلاکت افتاده شنیده‌اند که پروردگار چگونه آنها را بانواع گوناگون عقوبت فرمود در حالی که این مردم نیز از همان اقوام گذشته پیروی می‌نمایند و پیوسته در مقام تکذیب دعوت و مبارزه با تو برمیآیند مثلاً بدو ضمه جمع مثله عقوبتی است دنیوی که سبب فضیحت گردد و مردم بدان مثال زنند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده و مبنی بر مژده است که هر یک از مشرکان از نظر شرک و مبارزه با دعوت تو بر خود ظلم و ستم نموده چنانچه درخواست عفو و آمرزش نمایند پروردگار توبه و ایمان آنان را می‌پذیرد و از گناهان آنان در خواهد گذشت و چنانچه در باره نیازهای دنیوی مسئلت نمایند و حکمت اقتضاء کند نیازهای آنها را برمیآورد با اینکه بشرک و

کفر خود باقی باشند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تهدید است مشرکان که پیوسته در مقام تکذیب دعوت و مبارزه با تو برمیآیند در عوالم دیگر پروردگار سختترین عقوبت و کیفر را در باره آنان اجراء خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۰

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۷ تا ۱۶] ... ص: ۱۷۰

اشاره

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷) اللَّهُ يَغْلِبُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) سِوَاءَ مَنْكُم مَنِ اسْتَرَى الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسِيئَتَحِفِّ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰) لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ (۱۲) وَيَسْخِجُ الرِّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاؤُهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۲

(شرح) ... ص: ۱۷۲

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ:

بیان بعض سخنان اعتراض آمیز بت پرستان است که از نظر لجاج آیات قرآنی را بر اساس اعجاز نمی دانند و در برابر دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زبان با اعتراض گشوده گویند دلیل بر اثبات رسالت و پیامبری خود غیر آیات قرآنی دلیل آشکاری مانند عصا و دست درخشان (ید بیضاء) موسی علیه السلام و یا مانند ناقه صالح و یا مانند احیاء مردگان و بهبودی بیماران که از جمله دلایل رسالت عیسی مسیح علیه السلام بوده تو نیز از این قبیل دلایل محسوس بر رسالت و دعوت خود اجراء بنما این اعتراض در اثر آنستکه بت پرستان چنین پندارند که رسالت از جانب پروردگار بر اساس قدرت و نیروی غیبی است که هر چه را بخواهد بیافریند و هر چه را از او بخواهند بیدرنگ بتواند ایجاد کند در صورتی که رسول عبارت از بشری است که پروردگار او را در اثر ارتباط با تعلیمات غیبی شایسته دانسته و بسوی جامعه بشر اعزام فرماید بمنظور اینکه مردم را بدین توحید دعوت نماید و به پیروان خود که دعوت او را پذیرفته مژده دهد و آنان که با دعوت او مبارزه نمایند بعقوبت تهدید کند و رسول نیز مانند سایر افراد بشر محکوم بنظام تدبیر جهان است و در باره سود و زیان و حیات و موت خود قدرت ندارد بلکه وظیفه او فقط دعوت مردم است بتوحید بدین جهت درخواست اموریکه از شئون آفرینش انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۳

است از او بیهوده خواهد بود.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعراض از سخنان بت پرستان است به این که سمت و منصب تو دعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن است و نیز کفار را تهدید نمائی زیرا دین اسلام بر اساس دعوت جهانی است و باید متکی بدلائل قطعی و علمی باشد که پیوسته در جهان ثابت و مستقر بوده و در همه ادوار اقوام و اجتماعات بشری را بسوی دین اسلام دعوت نماید.

مانند آیات قرآنی بدین نظر برای اثبات دعوت رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله هرگز دلایل محسوس و زود گذر تناسب ندارد مانند عصا و دست درخشان و یا ناقه صالح که از جمله دلایل محسوس بوده و اختصاص بگروهی دارد و اینگونه دلایل محسوس برای اثبات رسالت رسولانی است که مدت رسالت آنان محدود و موقت باشد.

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ:

بیان قانون کلی تعلیم و تربیت سلسله بشر است که پیوسته از جانب پروردگار برای اقوام و اجتماعات بشری هادی و داعی بحق فردی مشخص تعیین و بمردم اعلام شده است که به پیروی از او زندگی خود را انتظام بخشند و راه سعادت بیمایند و پس از تشریح دین اسلام نیز هادی و داعی بحق افرادی بطور مشخص از جانب پروردگار تعیین و اعلام شده که پیوسته اقوام و اجتماعات را تا پایان جهان تکلیف بسوی دین اسلام و بمکتب قرآن دعوت می نمایند و مراد از هادی از جانب پروردگار داعی بحق است که بدین منصب و مقام از جانب پروردگار معرفی و اعلام شود نیز بر حسب مفاد آیه در باره اجتماعات بشری تا پایان جهان تکلیف رسول اکرم (ص) نیز افرادی مشخص را بعنوان هادی و داعی بحق تعیین فرموده که پس از رحلت رسول صادق اسلام هر یک در زمان خود متصدی هدایت معنوی و تأثیر باطنی نسبت بافرد بشر خواهند بود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۴

باین جمله (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) مبنی بر اخبار اقوام گذشته است که پیوسته اجتماعات بشری از جانب پروردگار رهبری مشخص و معین داشته اند و نسبت با اجتماعات بشر تا پایان جهان تکلیف مفاد آیه مبنی بر تشریح است به این که در دین اسلام نیز قانون هدایت و رهبری جامعه بشر افرادی مشخص اجراء می شود فرق میان منصب منذر و مبشر (داعی بحق) و هادی آنستکه دعوت بحق وظیفه مخصوص رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بامر پروردگار جامعه بشر را باصول توحید و بمکتب قرآن دعوت نماید و لازم آن هدایت و تأثیر باطنی و معنوی و سوق و پیروان خود بضرع ساحت پروردگار است و منصب هادی فقط تبلیغ دعوت بحق و اعلام آنست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار جامعه بشر را بدین اسلام و بمکتب قرآن دعوت می نماید.

بضمیمه هدایت جامعه بشر و تأثیر باطنی و معنوی است که پیروان خود را بسعادت و بقرب پروردگار برساند پس صفت منذر و داعی بحق بالاصاله صفت هدایت و ایصال بقرب ساحت پروردگار را در بر دارد ولی منصب هدایت مبنی بر اعلام و تبلیغ دعوت رسول گرامی است یعنی شرح و تفصیل سنت رسول (ص) است بدون اینکه از خود سنت و یا حکمی را بیان کند:

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ:

نظر به این که کفار و بت پرستان از جهت اینکه اجزاء بدن انسانی پس از مرگ بصورت خاک درمی آید و در اقطار جهان پراکنده می شود و هیچ گونه امتیاز و ارتباطی میان اجزاء و جوارح انسان نخواهد بود بدین نظر عالم قیامت را انکار می نمودند اینک آیه علم و احاطه پروردگار را بر امور جزئی خارجی بیان می نماید از جمله آنستکه هر بانوی حامله‌ئی بطور تحقیق لحظات حمل و اختلاط او ماده تناسلی نرینه بنام اسپرماتوزوئید را با اوول ماده تناسلی مادینه که نخستین لحظه حامله گی و آبستنی است احساس نخواهد کرد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۵

همچنین فرزند پسر و یا دختر است و یا ذرات خون که طبیعت آنها برای غذای جنین برحم می ریزد و یا ذرات خونی که زیاده بر

نیاز جنین است.

هنگام حامله‌گی و یا زایش و یا پس از آن بخارج دفع می‌نماید خود بانوی حامله را بطور تحقیق محال است که این خصوصیات و لحظات مرموز را احساس کند و ساحت پروردگار بر همه آنها بطور حضور احاطه دارد نه بطور حصولی و انفعال و بر او چیزی پنهان نخواهد بود.

وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ دلیلی برای جمله متصله است شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته و مصدر آن مشیت است: یعنی خواسته‌ای است که در نظام جهان عضویت و جزئیت دارد و هر موجود و خواسته‌ای حد و مرزی از هستی دارد چه از نظر حد جسمانیت و چه از لحاظ سعه و قدر و بهره وجودی آن و موجود خارجی که جزء نظام هستی است محال است دارای حد مشخص و بهره معین نباشد و حد و مرز عبارت از همان قدر و بهره وجودی و سعه و قدرت وجودی آنست بدین نظر هر چه را پروردگار بیافریند یعنی آنرا جزء نظام هستی درآورد ناگزیر حد و مرز و مقداری برای آن از هر جهت مقرر داشته و ظهوری نازل از احاطه حضوری پروردگار خواهد بود.

و مفاد کلمه عنده آنستکه هر موجودی در نظام شریعت ربوبی بطور ازل و ابد ثابت بوده و پیوسته این چنین خواهد بود و قدر و اندازه آن نیز معلوم حضوری پروردگار است و قبل از آنکه از آن مقام تنزل بیابد و در نظام وجود محدود در آید حد و قدر هر موجودی برای پروردگار معلوم بوده یعنی هر موجودی با حد هستی آن نزد پروردگار حاضر است بحضور وجودی و ذاتی ولی قدر و مرز آن از شئون وجودی آن در خارج می‌باشد که تأخر ذاتی از آن وجود نوری دارد و بر حسب حکمت آنرا آن چنان مقرر داشته و هنگام تنزل و ظهور نازل آن در این انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۶

جهان هرگز ابهامی در هیچ یک از مراحل آن نخواهد بود و هر موجودی در همه مراحل آن یکسان به پیشگاه آفریدگار بحضور ذاتی حاضر است و از آن انفکاک پذیر نخواهد بود برای روشن شدن مطلب قیاس شود بفعال اختیاری بشر که پس از خطور و تصور و تصمیم بصدور عمل در هر مرحله خصوصیتی بر آن افزوده شده محصور می‌شود و در عین حال که مجرد و پیوسته محصورتر شده باز دارای اطلاق است ولی هرگز محصوریت عمل خارجی را نخواهد داشت چه از لحاظ قید زمان و مکان و چگونگی وقوع آن بطوریکه عمل خارجی امتیاد ذاتی می‌یابد و بطور اطلاق از غیر آن عمل جدا خواهد شد.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

صفت و بیان توحید افعالی پروردگار است که بر امور غیب و نهان و هم چنین بر آنچه بر بشر مشهود و آشکار است آفریدگار احاطه وجودی و ذاتی دارد و غیب و شهود دو مفهوم نسبی و متضایف‌اند یعنی امر نهائی و آشکارا نسبت بهر فردی متفاوت است شهود و شهادت عبارت از احاطه از طریق ادراک بوسیله صورت حاصله از شیء در ذهن و خاطر است.

چنانچه نیروی ادراک بر صورت حاصله از شیء و یا بر معنا و حقیقتی نیروی عاقله احاطه نداشته باشد آنرا غائب گویند و چنانچه در حیطه ادراک و شعور و تعقل درآید آنرا مشهود و حاضر گویند یعنی نیروی ادراک و فهم بر آن احاطه یافته است و نظر به این که آفریدگار خالق و پدید آورنده هر موجودی است بر آن احاطه ذاتی دارند نه بصورت حاصله و علم عارضی مانند احاطه ادراکی بشر پس علم و احاطه پروردگار بر همه امور نهانی و آشکارا سنخ دیگر و غیر از احاطه ادراکی و تعقل بشر است نسبت بامر آشکارا و نسبت بساحت پروردگار غیب مفهوم ندارد زیرا هر آنچه بهره‌ای از هستی دارد آفریده او است و بر آن احاطه ذاتی دارد.

بدیهی است علم و احاطه بشر بر پاره‌ای از امور و حقایق و یا بر پاره‌ای از انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۷

موجودات جهان بطور محدود و موقت است و چنانچه نیروی ادراک بشر بصورت و نقشه موجودی احاطه بیابد لا محاله از جهات بیشمار مقرون بجهل و نادانی خواهد بود و محال است بشر نسبت بموجودی و یا بر حقیقتی کاملاً بر شئون وجودی آن احاطه بیابد. زیرا جهل بشر بامور و موجودات بطور اطلاق و نامحدود است و شهادت و احاطه او نسبت به پاره‌ای از امور و حقایق محدود و

موقت خواهد بود علم ساحت پروردگار سنخ دیگر از علم و احاطه بر موجودات و بطور نامحدود است.

یعنی پروردگار بر همه موجودات با همه شئون وجودی و امکانات آنها احاطه حضوری دارد و همه مسطوره‌ای از علم پروردگارند پس تعبیر بعالم غیب و شهادت متناسب با افق فکر بشر است بلحاظ غیب و جهل ذاتی او بامور و حوادث و بموجودات و هم چنین بلحاظ شهادت عارضی و احاطه علمی و یا ادراکی او بپاره‌ای از امور که بطور محدود و موقت است.

الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ:

صفت فعل بلحاظ عظمت و کبریائی معنوی و تاثیر در باره سلسله موجودات جهان هستی است که آنچه بهره و کمال وجودی است موهبت و فیض ساحت پروردگار است بر این اساس کبیر بطور اطلاق بقیاس سلسله مراتب و طبقات هستی است که مسطوره‌ای از صغر ذاتی و مذلت و خواری برابر عظمت و کبریائی او معرفی می‌شوند و همه آفریده و محکوم احاطه و تدبیر اویند.

الْمُتَعَالِ:

نیز صفت فعل و بلحاظ علو و برتری ذاتی و احاطه وجودی بر جهان هستی است و آنچه بهره و کمال در موجودات دیده شود نمونه و مسطوره‌ای از تعالی وجودی او است بر این قیاس بر موجودات و آفریده‌ها علو ذاتی و احاطه وجودی انوار درخشان، ج ۹، ص:

۱۷۸

بطور واجب دارد خواری و دنائت و پستی ذاتی از آن موجودات است و از آنها انفکاک ندارد از نظر اینکه پدیده همه عوالم و نشئات نشانه و پرتوی از ساحت او است با این خواری و مذلت وجودی از نظر اینکه ربط محض باویند تا ابد پاینده خواهند برد.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ:

تفریع بر جمله متصله است که علم و احاطه پروردگار بر پدیده‌های جهان هستی از نظر احاطه ذاتی و علم حضوری است نه بطور حصول و انفعال بر این اساس پروردگار بر خاطرات و منویات بشر احاطه دارد.

قبل از آنکه بمرحله سخن درآیند و هم چنین هر لحظه بر جنبش و حرکت و یا مقصدی که بشر برگزیند احاطه وجودی دارد و هرگز خاطره و یا حادثه‌ای بر علم و احاطه کبریائی او پوشیده و پنهان نخواهد بود.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ:

متعلق بجمله و کل شیء عنده بمقدار است یعنی شرح و تفصیل تقدیر در باره سیر و سلوک هر فردی از بشر در هر لحظه است.

پروردگار از نظر حسن تدبیر و اجراء آزمایش دقیق در باره هر یک از افراد بشر و بمنظور سوق هر فردی بسوی هدف و غرضی که خود او برگزیده و بدان سو رهسپار گشته چه طریق سعادت باشد و یا شقاوت برای هر فردی نیروهای غیبی قرار داده که از هر سو از جلو و از دنبال او را مراقبت نموده و از خطر و پیش آمدها او را ایمن بدارند و بدینوسیله بتواند با مراقبت نیروهای غیبی در آنچه که خود از مسیر برگزیده رهسپار گردد و چه بسا در اثر گناهی که مرتکب شده و یا ستم که بدیگران نموده به تبعات و کیفر آنها دچار شده در این صورت نتواند مقصد خود را تعقیب نموده دنبال کند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۷۹

ولی بر حسب حکمت و نظام آزمایش دقیق پروردگار بوسیله نیروهای غیبی خطر عقوبت و کیفر گناهان را بطور موقت از افرادی دفع می‌نماید تا بتوانند مسیر خود را که در زندگی برگزیده تعقیب و دنبال نمایند.

و بعبارت دیگر پروردگار از نظر آزمایش دقیق در باره هر یک از افراد بشر و بمنظور اینکه هر مقصد و هدفی را که برگزیده ادامه دهد و بدان سو رهسپار گردد و بمقصد خود نائل شود نیروهای غیبی را بر او گمارده که با کمک و مراقبت آنها بتواند بسوی هدف خود روانه شود و بر این اساس آزمایش دقیق در باره هر یک انجام یابد.

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ:

صفت برای کلمه معقبات است فرشتگان و نیروهای غیبی بشر را از حوادث و پیش آمدهای ناگهانی حفظ و حراست می‌نمایند و از

خطر اعمال ناشایسته که او را بخطر می‌افکند جلوگیری می‌نمایند و از نظر حکمت و آزمایش پروردگار او را مهلت می‌دهد و از طریق فرشتگان و نیروهای غیبی او را از خطر حفظ می‌نمایند و ایمن میدارند بمنظور اینکه مدت فرصت و آزمایش او پایان یابد و بمقصدی که برگزیده نائل گردد و نیز محتمل است مراد از کلمه (من امر الله) آن باشد که بر حسب جریان نظام اختیار عملی را انجام دهد ولی از نظر اینکه بضرر و زیان قطعی او بوده پروردگار بر حسب حکمت از طریق نیروهای غیبی او را از آن عمل زیاندار بازدارد و از خطر عمل او را ایمن بدارد.

بالاخره از هر خطر و نیز از هر عملی که او را بخطر افکند جلوگیری می‌نمایند و هر لحظه از زندگی افراد بشر بدین منوال سپری می‌شود و دوره آزمایشی آنان پایان می‌یابد.

نتیجه آنکه سلامت و ایمن بودن هر فردی در هر لحظه از خطر و هم چنین توجه خطر و زیان بر فردی از بشر هر یک ظهوری از مشیت و خواسته پروردگار است که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۰

از طریق فرشتگان و نیروهای غیبی در باره هر فردی اجراء می‌نمایند و هر گونه حادثه‌ای بر او رخ دهد و یا از هر خطری ایمن گردد در اثر نیروهای غیبی است که در تعقیب و دنبال او بوده و او را بسوی هدف سوق می‌دهد و بامر پروردگار این دستور را اجراء می‌نمایند.

از این بیان استفاده می‌شود که مفاد کلمه معقبات اختصاص بفرشتگان و نیروهای غیبی ندارد بلکه اطلاق آن بمناسبت سیاق هر نیروی که زندگی بشر وابسته بآنست شامل می‌شود از جمله نیروی موادی که پی در پی با او از خارج می‌رسد از قبیل مواد غذایی و آشامیدنی و هوا که زندگی هر لحظه بر آن استوار است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ:

بیان سبب برای جمله (یحفظونه من امر الله) است به این که حسن تدبیر در باره هر قوم و جامعه‌ای که پروردگار نعمت آسایش را بآنان ارزانی داشته تا هنگامی که قابلیت نعمت را دارند از بذل و ادامه نعمت بآنان دریغ نخواهد فرمود جز هنگامی که قابلیت نعمت را از خود سلب نمایند به این که عقیده ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه آنان تغییر یابد.

کفر و فساد در جامعه شیوع یابد و قابلیت بذل نعمت را از خود سلب کنند این قانون کلی در باره تدبیر پروردگار در خصوص اقوام و اجتماعاتی است که بر حسب فضل پروردگار نعمتها را بر آن اقوام صالح ارزانی فرموده تا هنگامی که قابلیت ارزانی داشتن نعمت را داشته باشند و چنانچه در اثر کفران نعمت و ظلم و ستم قابلیت را از خودشان سلب کنند در این صورت بر وفق حکمت از ارزانی داشتن نعمت دریغ خواهد نمود و آیه مبنی بر بیان ملازمه میان ادامه نعمت است در باره اقوام و اجتماعات بشری که صلاح عقیده و عمل صالح در آنان شایع باشد و هنگامی که در اثر کفران نعمت و ستم بر دیگران از خودشان صلاحیت را سلب نمایند پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر نعمت را از آنان سلب خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۱

وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ:

بیان آنستکه پروردگار بر قومی که در اثر کفران نعمت غضب فرموده و نعمت آسایش را از آنان سلب نموده ممکن است بر حسب حکمت نعمت و سختی را از آنان رفع نماید و نعمت را از هر سو بآنان ارزانی فرماید و وابسته بقابلیت مورد نیست زیرا بر اساس فضل است پس فرق است میان آنکه در موردی پروردگار از قومی در اثر کفران نعمت و تغییر روش صلاح نعمت را از آنان سلب فرماید و میان موردی که نعمت و سختی را از آنان رفع می‌نماید در مورد اول وابسته بسلب قابلیت مورد است که چنانچه قومی از خود قابلیت را سلب نمایند پروردگار نیز نعمت را از آنان سلب فرموده و نعمت و سختی زندگی آنان را فرا خواهد گرفت ولی در مورد دوم که نعمت و سختی زندگی بر آنان متوجه بوده ممکن است پروردگار نعمت و سختی را از آنان رفع فرماید و وابسته بقابلیت مورد نیست بلکه بر اساس فضل است در این مورد نیز هرگز مانعی نمی‌تواند از فضل پروردگار و وفور نعمت بر آنان

جلوگیری نماید و مفاد جمله.

(وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ):

بیان توحید افعالی پروردگار است چنانچه بر قومی غضب فرماید از نظر استحقاق آنان هیچ نیروی نمی‌تواند از اجرای عقوبت پروردگار جلوگیری کند و بطور حتم خواسته او اجراء خواهد شد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ:

بیان آنستکه پروردگار هرگز بر اقوام و جوامعی که بطور صلاح و سازش و استقامت فطرت با یکدیگر زندگی نمایند و حالات روحی و روانی آنان بر اساس ایمان و پرهیز از گناهان و مواسات طبقات با یکدیگر باشد پروردگار نیز حالت رفاه و آسایش و وفور نعمت مادی و جسمانی و وحدت کلمه و ایتلاف آنان را با یکدیگر حفظ خواهد فرمود و آیه از نظر توحید افعالی وفور نعمت و آسایش انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۲

زندگی مردم را بخود نسبت داده و آنرا تغییر نمیدهد و پیوسته نعمتها را ارزانی میدارد تا هنگام که حالات روحی و ایتلاف خودشان تغییر دهند و بصورت دشمنی با یکدیگر و ملازمت و تظاهر بگناهان درآورند آنگاه از نعمت ایتلاف و سلامت و وفور نعمت و آسایش آنها را بی‌بهره خواهد فرمود:

و نظر به این که بشر دارای دو جزء و نیروی عمل است و دیگر روح و روان که نیروی تعقل و تدبیر است بلکه حقیقت انسانی روح و روان است که ایمان و کفر فضیلت و رذیلت و سعادت و شقاوت همه از جمله اوصاف روح و روان هستند و هر چه از اعمال اختیاری نیک و بد شایسته و ناسزا از او صادر شود از شئون روح و ظهور روان بوده و سبب کمال روح شده بآن نیز باز خواهد گشت یعنی بطور جمعی و معنوی در روان ذخیره می‌شود و اطلاق کلمه معقبات همه گونه اعوان و کمک‌های آنان را شامل می‌شود از جمله استفاداتی است که اعضاء درونی و بیرونی انسان از مواد غذایی و آشامیدنی برخوردار است بر این اساس همه حالات روانی و تحولات انسانی بلحاظ عمل و آثار آنها همه از شئون روح و از نیروهای غیبی و مادی و اقسام آنست که از آنها معقبات تعبیر شده است.

بر این اساس نیروهای بیشمار هر لحظه بکار می‌رود برای اینکه هر یک از افراد بشر را مراقبت نمایند و در سیر و سلوک آنان بسوی هدف و مقصدی که برگزیده نقش مؤثر خود را ایفاء نمایند تا اینکه به پیشگاه پروردگار منتهی شود.

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ:

جمله صفت برای معقبات و بهیئت مضارع ذکر شده دلالت بر دوام و استمرار دارد بیان آنستکه فرشتگان و نیروهای غیبی و مادی و غیر آنها انسانی را پیوسته حفظ می‌نمایند و از خطر حوادثی که بطور اقتضاء برای هر فردی مقرر شده جلوگیری می‌نمایند و در نتیجه زندگی هر فردی از انسان نیز دارای صحائف محو انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۳

و اثبات خواهد بود زیرا انسان هرگز قادر بر حفظ شأنی از شئون وجودی و یا اثری از آثار خود نمی‌باشد و پیوسته پروردگار بوسیله معقبات و نیروهای غیبی و قوای مادی انسان را از هر پیش‌آمدی حفظ می‌نماید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ:

کلمه ما بقوم بقرینه سیاق عبارت از انتظام زندگی عمومی و وفور نعمت و وسائل آسایش است و آن را از نظر توحید افعالی پروردگار نسبت داده است به این که همه گونه نعمتهای مادی و وفور نعمت و آسایش محصول سعی و کوشش فرد و اجتماع است و با فضیلت خلقی و عدالت اجتماعی بستگی دارد و چنانچه فساد و اختلال در جامعه فرمانروا گردد نظام زندگی و وفور نعمت و وسائل آسایش نیز مختل خواهد شد.

حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ:

بیان ملازمه میان صلاح خلقی جامعه و عدالت اجتماعی با وفور نعمت و وسائل آسایش عمومی است تا هنگامی که جامعه بفضیلت خلقی و عدالت اجتماعی ملتزم باشند پروردگار نیز به تهیه وسایل آسایش و وفور نعمتهای مادی از طریق جامعه ادامه خواهد داد. عبارت دیگر صلاح خلقی و حسن معاشرت مردم با یکدیگر چه ارتباطی با تهیه وسایل آسایش عمومی دارد از نظر آنستکه نظام واحدی که سراسر جهان هستی فرمانروا است دارای انواع بیشماری از موجودات بوده که در صحنه هستی و گوشه و کنار آن هر یک از انواع به سهم خود از نعمت هستی بهرمنند هستند و هر یک به سوی مقصدی که غرض از خلقت آنها است رهسپارند و هر یک از انواع نیز با سایر انواع ارتباط داشته و از نظام واحد استفاده مینمایند ناگزیر توافق و ارتباطی میان همه اجزاء بشمار جهان فرمانروا است تا هر یک از انواع بسیر کمالی خود ادامه دهند و سلسله بشر نیز که محصول و غرض اصلی از نظام هستی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۴

است محور انتظام جهان خواهد بود زیرا یگانه نوعی که می‌تواند در صلاح و فساد و انتظام و اختلال جهان نقش مؤثری داشته باشد همانا نوع بشر است و صلاح خلقی و عدالت اجتماعی و حسن سلوک عمومی آنان سبب انتظام امور و وفور نعمت و - آمادگی و وسائل زندگی عمومی است و همچنین از نظر تقابل فساد خلقی و تجاوز بر حقوق یکدیگر سبب اختلال نظام زندگی بشر شده در پراکندگی امور نیز نقش مؤثری خواهد داشت.

وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ:

چنانچه قوم و اجتماعاتی در زمین فساد پدید آورند و بر حقوق یکدیگر تجاوز نمایند و بساط اختلال عمومی را بگسترانند پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر نعمتهای مادی و وفور نعمت را از آنان سلب خواهد فرمود و ستمگران بر مردم تسلط یابند و حوادث ناگوار از هر سو آنها را فرا خواهد گرفت با اینکه اختلال زندگی عمومی و تسلط ستمگران بر مردم و گرانی نرخها محصول اختلال نظام عمومی است ولی از نظر توحید افعالی پروردگار آنها بخود نسبت داده است.

وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که هیچ یک از افراد نوع بشر متصدی و مدبری جز آفریدگار جهان نخواهند داشت و از نظر اینکه ولایت و تدبیر سایر موجودات تبعی و بمنظور تامین آسایش بشر است بدین جهت به صفت ولایت و تدبیر پروردگار نسبت بغیر سلسله بشر توجه نفرموده است.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا:

از جمله آثار قدرت و حسن تدبیر پروردگار آنستکه در اثر برخورد ابرهای سنگین و باردار بیکدیگر در فضا شعله‌های آتشین از آنها پدید می‌آید و از شدت و حرارت چه بسا بزمین برسد و هر چه را فرا بگیرد بسوزاند و بآتش کشد و تگرگ و باران تند بدنبال دارد چه بسا سیل خیز باشد و سبب وحشت و هراس گروهی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۵

که در بیابان‌ها راه می‌پیمایند و یا در سطح دریا‌های عمیق در سیر و حرکتند و نیز سبب مسرت و امید کشاورزان میگردد که محصول کافی بدست خواهند آورد.

وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ:

و نیز در اثر برخورد بادهای تند بسطح دریا ابرهای از آب دریا بهمراه داشته باردار و سنگین شده و بواسطه وزیدن بادهای پی در پی ابرهای تیره باردار اقطار عالم را فرا می‌گیرند.

وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ:

از جمله آثار قدرت پروردگار پدید آمدن رعد و برق است که در اثر برخورد اصطکاک ابرهای باردار سنگین صدای مهیب و وحشت‌زا با شعله‌های آتشین پدید می‌آید و نظر به این که صدای رعد مهیب و ترساننده است مانند زبان گویائی است که بعظمت

پروردگار و تنزیه ساحت او گواهی می‌دهد.

و نیز یادآوری می‌نماید که همه موجودات ربط و قائم پروردگارند و لحظه‌ای قائم بخود نیستند و این تسبیح ذاتی دلالت عقلی است و بر اساس دلالت لفظی و ارتباط لفظ با معنا نیست بلکه نیروی شنوائی و خیال این تسبیح ذاتی را برای همیشه تذکر می‌دهد و یادآوری می‌نماید.

و دلیل بر ارتباط کامل عوامل طبیعی است زیرا غرش وحشت را از اصطکاک و برخورد ابرهای باردار پدید می‌آید و شاهد بر وحدت نظام است که در سراسر جهان فرمانروا می‌باشد.

و الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ:

فرشتگان نیز در اثر عظمت ساحت پروردگار ناگزیر عبودیت ذاتی و انقیاد وجودی خود را اظهار می‌نمایند با اینکه فرشتگان نیروهای غیبی و منزله از عوارض نفسانی هستند پیوسته ترسان و لرزانند بلحاظ مذلت وجودی خودشان نسبت بساحت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۶

پروردگار.

زیرا در ساحت او هرگز شر و یا سبب شر و نقصی نخواهد بود جز شر و نقصی که از شخص خائف پدید آمده باشد و چون در باره فرشتگان قدس هرگز استکبار بر ذات کبریائی و یا مخالفت عملی تصور نمی‌رود از این نظر فرشتگان خوف و هراسی نخواهند داشت بلکه فقط خوف و هراس آنان از نظر عظمت ساحت کبریائی است.

زیرا بطور شهود قهر و عظمت پروردگار را بر خودشان و بر عوالم امکان می‌یابند و فرشتگان نوع شریفی از موجودات و قدسیان و نورانی و منزله از نقص هستند که پیوسته در مقام اطاعت و انقیاد وجودی و انجام وظیفه‌اند و لحظه‌ای حالت غفلت و یا سهو و یا نسیان نسبت بساحت پروردگار بر آنان عارض نمی‌شود و اراده و خواسته‌ای ندارند آنچه را که پروردگار از آنان خواسته است.

و يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ:

از جمله آثار قدرت پروردگار آنستکه در اثر برخورد ابرهای باردار و سنگینی شعله‌های آتشین از آنها پدید می‌آید و بهر که مشیت قاهره پروردگار تعلق بیابد که شعله‌های باو اصابت نماید او را می‌سوزاند و بآتش می‌کشد.

و هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ:

مبنی بر تهدید است با این دلایل بر وحدت تدبیر و نظامی که در جهان فرمانروا است بر این اساس همه عوامل طبیعت با یکدیگر ارتباط و وابستگی کامل دارند باز گروهی بر خلاف حکم خرد در مقام انکار بر می‌آیند.

و هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ:

صفت فعل و مبنی بر تهدید است نظر به این که بت پرستان دلایل وحدت تدبیر و نظام یکنواخت که در سراسر جهان فرمانروا است انکار می‌نمایند و با حق و حقیقت عناد می‌ورزند پروردگار آنها را به قصور فکر و بیخردی رسوا خواهد نمود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۷

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ:

صفت فعل و مبنی بر حصر است حرف لام بمعنای اختصاص است و دعوت اسم مصدر بمعنای سؤال حاجت و درخواست است و اضافه دعوت بکلمه الحق اضافه صفت بموصوف است.

و از جمله اسماء حسنی پروردگار استجاب حقیقت دعوت و پذیرش اظهار حاجت که به پیشگاه او می‌شود زیرا درخواست حاجت بر دو قید استوار است یکی آنکه اظهار حاجت و سؤال سائل را بشنود و بفهمد و دیگر آنکه قدرت داشته باشد که آن حاجت را برآورد بر این اساس قبول دعوت بحق و استجاب حقیقت دعوت بطور اطلاق از صفات پروردگار است زیرا بر منویات و بر

خاطرات سائل احاطه علمی دارد و نیز بر استجابت و بر آوردن حاجت سائل کمال قدرت را دارد بدیهی است درخواست حاجت و سؤال از کسی که نمی‌شنود و نمی‌فهمد و یا چنانچه بفهمد ولی عاجز بوده و قدرت بر آوردن حاجت را ندارد سؤال حاجت از او لغو و بیهوده است.

بر این اساس صفت استجابت حقیقت دعوت اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا جز ساحت کبریائی بطور اطلاق قدرت بر استجابت و قبول درخواست محتاجان را ندارد و آیه (أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۱۸۶/۲) بطور اطلاق و بدون شرط وعده استجابت فرموده بر تقدیر اینکه سائل فقط از او حاجت خود را بخواهد از این بیان استفاده شد که جمله (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) بمنزله جمله له حق الدعوه و مبنی بر حصر است که تنها ساحت کبریائی شایسته است که از او حاجت سؤال شود و از غیر او شایسته نیست لغو و بیهوده خواهد بود زیرا غیر پروردگار حاجت محتاجان را نمی‌فهمد و بر آن احاطه کامل ندارد مانند بتها و چنانچه حاجت را بشنود و بفهمد بطور اطلاق قدرت بر آوردن آنرا ندارد و هر چه از پروردگار خواسته شود میتواند حاجت سائل را بر آورد زیرا بشر چنانچه قدرت داشته باشد بسیار محدود است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۸

هرگز نمی‌تواند هر حاجتی را بر آورد.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ.

بت پرستان که بجز از آفریدگار اظهار حاجت کنند هرگز از درخواست خود بهره‌ای نخواهند داشت زیرا چنانچه از اصنام و بتها حاجت خواسته شود نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و چنانچه از فرشتگان و یا ارباب انواع درخواست نمایند بطور حتم قدرت بر آوردن حاجت آنان را ندارند و آیه از غیر پروردگار کلمه دون تعبیر نموده زیرا هر چه غیر آفریدگار باشد پستر و مقهور پروردگار خواهد بود إِلَّا كَبَّاسِطٍ كَفَيْتَهُ إِلَى الْمَاءِ لِيُنَلِّغَ فَاؤَهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ:

جمله استثناء از کلمه شیء و مبنی بر تأکید نفی است که غیر آفریدگار هرگز نمی‌تواند حاجت محتاجان را بر آورد جز مانند کسی که بمنظور آشامیدن آب دستهای خود را در آب فرو ببرد و کف دست و انگشتان خود را باز نگهدارد که هرگز بدین وسیله نمی‌تواند آب بیاشامد و سیراب گردد کنایه از اینکه سؤال و اظهار حاجت از غیر آفریدگار بیهوده است و درخواست حاجت نخواهد بود و انتظار استجابت سفهی است.

وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ:

بت پرستان که از نظر عناد از درک حقیقت بی‌بهره‌اند و از غیر آفریدگار درخواست حاجت نمایند رفتار لغو و بیهوده بوده و اظهار گمراهی و بیخردی است وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و ملکیت حقیقی است جمله یسجد بهیئت مضارع دلالت بر دوام و استمرار دارد و سجده عبارت از پیشانی بزمین نهادن و اظهار مذلت و خواری و انقیاد ارادی است هم چنانکه رکوع سر فرود آوردن مرتبه‌ای از خواری و انقیاد است و کلمه من اسم موصول بصاحبان خرد گفته می‌شود از نظر اینکه هر موجودی که از فیض هستی برخوردار است بهمان اندازه دارای خرد و واجد خود بوده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۸۹

و خودیاب است و اظهار انقیاد ذاتی نسبت پروردگار می‌نماید از نظر اینکه فرمان و تدبیر او را پذیرفته و بهره‌ای از قهر و هستی را یافته است.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

کلمه سماوات جمع از سمو گرفته شده بمعنای علو و مراد عوالم علوی و فوق عالم طبع و ماده و زمان است مانند فرشتگان قدس و نیروهای غیبی و ارواح قدسیه پیامبران و ارواح سایر افراد بشر گرچه بدن عنصری خود تعلق داشته باشد. وَ الْأَرْضِ:

کرات بالا و کره زمین که عالم طبع از آنها تشکیل می‌شود و دارای مراتبی است مانند عالم جمادات و نباتات و رستنیها و حیوانات و عالم بشریت آیه بیان آنستکه آنچه در عوالم علوی از فرشتگان و قدسیان و آنچه در این جهان طبع از طبقات بیشتر پدیده‌ها که از هستی برخوردارند هم انقیاد و جودی و ذاتی نسبت بآفریدگار دارند و سجده آشکارترین اظهار مذلت و خواری است و نسبت به بشر عبارت از پیشانی بخاک نهادن یا قصد سپاسگزاری اس و نسبت به سلسله موجودات عبارت از مذلت ذاتی و انقیاد و جودی است از نظر اینکه لازم لاینفک قبول ایجاد و آفرینش است هم چنانکه آفریدگار همه موجودات صحنه هستی را پدید آورده و هر لحظه آنها را بفیض وجود بهره‌مند و تدبیر نموده و در باره آنها حکومت و فرمانروائی می‌نماید در اثر تقابل با آن موجودات نیز در برابر عظمت کبریائی او نهایت مذلت ذاتی و خواری را خواهند داشت بطوریکه از آنها انفکاک‌پذیر نخواهد بود و رابطه‌ای محکمتر و ثابت‌تر از ایجاد و آفرینش نیست که گریبانگیر هر آفریده‌ای است و آنرا بمذلت و جودی و خواری ذاتی میکشاند و هرگز از آن قید رهائی نخواهد یافت.

پس سجده بر دو قسم است سجده ارادی قدسیان و فرشتگان عبارت از انقیاد و انجام وظیفه است که پروردگار بآنها محول فرموده از جمله قدسیه پیامبران که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۰
سجده آنان عبارت از صورت اعتقادی محض عبودیت و انقیاد محض است و سجده ارادی بشر از نظر سپاس از نعمت پروردگار و نشانه عبودیت است بدین نظر برای غیر آفریدگار سجده جایز نیست و سبب کفر و شرک خواهد شد و قسم دیگر سجده ذاتی و انقیاد و جودی است که سراسر نظام هستی بر آن استوار است.

آیه بیان آنستکه شعار نظام امکان و مراتب بیشتر موجودات بر اساس سجده و انقیاد ذاتی است هم چنانکه فرمود (بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۱۱۲/۲) همه موجودات صحنه هستی بزبان و جودی خودشان سپاسگزارند و در برابر قهر کبریائی ساحت او اظهار مذلت و حاجت می‌نمایند.

طوعاً و کرها اسم مصدر و هر دو حالت روانی و نفسانی است و اختصاص به بشر دارد و متعلق بجمله یسجد می‌باشد یعنی سراسر موجودات علوی و هم چنین موجودات جهان طبع چه بمنظور طاعت و انقیاد باشد و یا بر اساس کراهت و اضطرار باشند دایم و همیشگی و لازم لاینفک آنها است و مراد از سجده‌ای که بر اساس طاعت است سجده و انقیاد نسبت ببقاء و دوام موجود و آثار آنست و کراهت آن نیز بمناسبت سجده انقیادی و پذیرش قهر نسبت بزوال و فناء موجود آن است و آثار.
بر این اساس حرکت و بقای موجودات جهان هر لحظه سجده ذاتی و مذلت نسبت بعظمت ساحت پروردگار خواهد بود هم چنانکه زوال و فناء هر موجودی نیز سجده انقیادی است.

زیرا فناء و زوال هر موجودی از خود آن نیست بلکه بر حسب انقیاد ذاتی و مذلت و جودی است و بطور کراهت و خلاف طبع آنست زیرا هر موجودی شعوری خواهان حیات خود و بقاء آثار و جودی خود می‌باشد و از فناء و زوال خود با اینکه بطور اضطراری و انقیاد می‌پذیرد ولی مخالف طبع و مورد کراهت آن خواهد بود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۱
وَ ظَلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ:

بیان آنستکه زیاده بر اینکه همه موجودات قدس و عوالم علوی و هم چنین عالم طبع و ماده که با همه شئون وجودی و آثار آنها ظهور سجده و انقیاد نسبت بساحت پروردگارانند و هرگز از آنها زائل نخواهد شد.

پس همه ذرات جهان هستی تحت تدبیر و تحول و تغیرند این خود اظهار مذلت و جودی و اطاعت برابر عظمت کبریائی است از جمله ظلال و سایه اجسام طبیعی نیز با اینکه امر عدمی است یعنی سایه عبارت از فقدان تابش نور و روشنائی است که جسمی مانع از تابش و نفوذ نور و روشنائی شود آنرا سایه گویند.

ولی دارای آثار و علانمی است و سایه اجسام طبیعی صبح و شام که هنگام ارتفاع و انخفاض خورشید است و نور خورشید بطور

تمایل بزمین می‌تابد و اختلاف امتداد و کم و کاست سایه بسهولت دیده و درک می‌شود و آیه ظلال و سایه اجسام را بیامداد و پسین اختصاص داده از نظر سرعت ظهور اختلاف آنست ولی هنگام ظهور چون تابش نور آفتاب بر زمین بطور شاقولی است اختلاف کشش و کم و کاست سایه بسهولت درک نمی‌شود ظل و سایه در نظام طبع نشانه‌ای از نظام هستی امکانی نسبت بساحت کبریائی است چه آنکه ظل و سایه با اینکه امر عدمی است استقلالی ندارد و بوسیله جسم طبیعی و باستناد آن شناخته می‌شود و قائم بآن است و چنانچه نور و روشنائی نباشد سایه مفهوم ندارد و نیز روابط و ارتباط خود را نسبت بجسم ذی ظل ارائه می‌دهد و اینکه هر لحظه بقاء آن وابسته بوجود آن جسم است.

زیرا سایه مانند نور بطور تجدد امثال و تبع نور پی در پی پدید می‌آید ولی ثابت و مستمر بنظر می‌رسد و نیز پاره‌ای از آثار و صفات آن جسم را معرفی می‌نماید و پیوسته در حرکت و کم و کاست بوده و لحظه‌ای حالت استقرار ندارد نتیجه آنکه ظل و سایه در نظام طبع بطور تمثل ارتباط نظام امکانی را بنظام شریف انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۲ ربوبی معرفی می‌نماید.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ:

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله طریقه احتجاج با بت پرستان را یادآوری مینماید باین بیان پس از اینکه در آیات گذشته ثابت شد که آفریدگار جهان همه موجودات علوی و سفلی را آفریده و پدید آورده و نخستین بار همه آنها نیز بطور طاعت و انقیاد وجودی اظهار عبودیت نموده و بهره هستی را که بآنها افاضه فرموده پذیرفته‌اند ای رسول گرامی در این زمینه با آنها احتجاج بنما و بگو زمام تدبیر در هر لحظه نسبت بکرات آسمان و موجودات بیشمار جهان باکی است چون بت پرستان از این سؤال پاسخ نمی‌دهند از نظر الزام بآنها بگو نظر به این که تصدیق دارید که آفریدگار جهان همه آنها را آفریده است لازم این عقیده نیز آنستکه هر لحظه پروردگار هر یک از آنها را تدبیر می‌نماید و بپا میدارد زیرا تدبیر عبارت از ادامه فیض هستی است بمنظور اینکه آنچه غرض از خلقت است آنها را بدان سو سوق دهد و بالاخره میان خلقت نخستین بار یا ادامه خلقت و دوام فیض هستی نمی‌توان تفکیک نمود که موهبت وجود نخستین بار را پروردگار ارزانی داشته ولی بقاء وجود و سیر و سلوک آن موجود بسوی غرض که از خلقت آن است تحت حیظه و تدبیر مخلوقی است که محکوم نظام جهان و نظام آفرینش می‌باشد.

قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا:

آیه بیان طریقه احتجاج و نقض بر دعوی بت پرستان است و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که بر دعوی بی‌پایه آنان نقض بنما و بگو با اینکه بدهات تصدیق دارید که موجودات علوی و سفلی را پروردگار نخستین بار آفریده است و مخلوق نیز ناگزیر است از اینکه محکوم نظام آفرینش باشد و نسبت بحیات و فناء و زوال خود و همچنین نسبت بسود و زیان خود ولایت و اختیاری نداشته باشد در این صورت چگونه می‌توان نسبت بمخلوقات دیگر ولایت داشته و در باره سود و زیان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۳

آنها تدبیر نمایند و با پروردگار معارضه نمایند.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و نقض دیگری بر دعوی بت پرستان نموده بآنها بگو نابینا و فاقد نیروی بینائی آیا با واجد نیروی بینائی یکسان است و کسی که آثار توحید و دلایل یگانگی پروردگار را بطور شهود و بدهات می‌بیند و تصدیق می‌نماید هرگز مانند کسی نخواهد بود که فاقد نیروی بصیرت و انصاف و خرد است که بدلائل آشکار یگانگی پروردگار توجه نمی‌نماید و نمیخواهد که بفهمد و حقیقت بصیر کسی است که با نیروی عاقله و فهم بینا باشد زیرا بینائی حسی فقط بظاهر اشیاء خارجی دیده می‌فکنند هم چنین ظلمت جهالت و شبهه و عناد هرگز مانند نورانیت و معرفت دلایل یگانگی پروردگار نخواهد بود بالاخره هرگز

واجد صفت با فاقد آن یکسان نخواهد بود و ظلمات بهیئت جمع ذکر شده از نظر اینکه جهالت و شبهه اساس ندارد و بسیار است.
 أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ:

بت پرستان پندارند که آفریدگار فرشتگان قدس و ارباب انواع را آفریده ولی وجود و قدرت و احاطه زیاده بر تصویری در آنها بودیعت نهاده بدین جهت در وجود و قدرت و علم و حیات مستقل می‌باشند نهایت بطور استقلال محدود هم چنانکه بآنها خدایان محدود و کوچک گفته می‌شود با اینکه مخلوق خدای بزرگ جهان آفرین هستند نتیجه آنکه صفت خلق و ایجاد اختصاص بآفریدگار دارد ولی فرشتگان و ارباب انواع از نظر تدبیر مستقل هستند و در باره هر نوع از انواع موجودات که پروردگار بآنها واگذارده بطور اختیار و استقلال آنها را تدبیر می‌نماید مانند رب النوع حیوانات و یا فرشته‌ئی که نباتات را تدبیر می‌نمایند.

پاسخ این گفتار آنستکه فرشتگان و ارباب انواع مخلوق و محکوم نظام آفرینش هستند ناگزیر در وجود و علم و قدرت و احاطه استقلال نخواهند داشت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۴

و هرگز نمی‌توانند نسبت بوجود دیگری تدبیر نمایند زیرا تدبیر عبارت از ادامه فیض هستی است برای اینکه آنرا بسوی غرض از خلقت سوق دهند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

و آیه از نظر اینکه صفت تدبیر از صفت تدبیر از صفت خلق و ایجاد انفکاک پذیر نیست خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بت پرستان که صفت تدبیر و ربوبیت را بفرشتگان نسبت دهند چه بسا از نظر آن باشد که صفت خلق و ایجاد را نیز در باره فرشتگان پندارند که آنها نیز در گوشه و کنار جهان صفت خلق و ایجاد را بکار می‌برند و از نظر ابهام آن نمی‌توانند تشخیص داد که چه نوع از مخلوقات را فرشتگان و یا ارباب انواع آفریده‌اند.

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان بگو صفت خلق و ایجاد اختصاص بساحت پروردگار دارد که وجود او واجب و ازلی و ابدی است و فرشتگان و ارباب انواع از نظر اینکه مخلوق و محکوم نظام آفرینش هستند در وجود و قدرت و احاطه گرچه زیاده بر تصور بشر باشد ولی بالاصاله فاقد وجود و قدرت و حیات ذاتی هستند و در همه شئون وجودی خودشان قائم بآفریدگار می‌باشند با این عجز و فقدان ذاتی چگونه با ساحت کبریائی مبارزه نموده تدبیر و پرورش نوعی از مخلوقات را عهده‌دار می‌شوند.

وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ:

پروردگار یکتا و بی‌همتا وحدت او حقیقی است و دومی برای او فرض نمیشود و بر همه موجودات جهان قاهریت دارد و هرگز موجودی از قهر و تاثیر او بی‌بهره نخواهد بود زیرا وجود و هستی عبارت از قهر کبریائی است که صحنه امکان را فرا گرفته و خواه ناخواه انواع بی‌شمار آنرا پدید آورده است فرشتگان و قدسیان که سهم بیشتری از قهر و از موهبت پروردگار برخوردارند در این باره سبقت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۵

جسته و زیاده قائم باو هستند و بمقام او تکیه زده مقهور و محکوم نظام آفرینش و فاقد صفت قاهریت هستند و نتیجه شرافت وجودی آنها آنستکه وسائط فیوضات پروردگارند و خواسته‌ای جز آنچه را پروردگار از آنها خواسته است ندارند و صفت قاهریت کبریائی او در صحنه امکان همیشگی و ابدی است:

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من منذر هستم و علی هادی است.

مفسر گوید شرح منذر و مبشر که دعوت بحق از جانب پروردگار است و مقرون بمژده و تهدید می‌باشد و نیز شرح هادی و هدایت

که عبارت از تبلیغ و اعلام دعوت رسول گرامی است ذکر شد.

و نیز از ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده گفت هنگامی که آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بسینه گذارد فرمود من منذر هستم و اشاره به علی نموده فرمود یا علی تو هادی هستی که پس از رحلت من بوسیله پیروی از تو مسلمانان هدایت می‌یابند.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت برای امام صادق علیه السلام آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» را خواندم امام فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من منذر هستم و علی هادی است ای ابا محمد آیا هادی و رهبری هست در این زمان عرض کردم فدای تو پیوسته از خانواده شما هادی بود پس از گذشت هادی سابق تا این عصر و زمان که شما رسیده است.

امام فرمود خدا تو را رحمت فرماید ای ابا محمد چنانچه آیه‌ای نازل می‌شد در باره شخصی و پس از آنکه آن شخص از دنیا می‌گذشت و آیه دیگر موردی نمی‌داشت هیچ یک از آیات قرآنی موردی نخواهد داشت ولی آیات قرآنی پیوسته در باره آیندگان جاری و منطبق می‌شود هم چنانکه در مورد گذشتگان انطباق داشت. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۶

در کتاب معانی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود هر امامی هادی و رهبر اقوامی است که معاصر و هم زمان او هستند.

و نیز در کتاب کافی بسندی از فضیل روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» امام فرمود هر امامی رهبری و هادی اقوامی است که در آن عصر و هم زمان با همان امام هستند.

مفسر گوید: استفاده می‌شود که منصب هادی و وظیفه هدایت اختصاص بزمان حیات امام (ع) دارد و عبارت از سوق پیروان خود بقرب پروردگار است ولی منصب منذر و مبشر و داعی بحق بر حسب اطلاق آیه و دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ ۳۳-۴۷ لازم منصب رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابدی است.

در تفسیر عیاشی از فضیل بن عثمان از امام صادق (ع) روایت نموده که آیه که «مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ» را قرائت نمودیم امام فرمود از جمله مقدمات و مؤخرات باقیات صالحه است.

مفسر گوید مفاد روایت آنستکه از جمله معقبات فرشتگانی است که بامر پروردگار شخص را از قضا و قدر و حوادث نگه میدارد. در کتاب در منثور بسندی از علی (ع) روایت نموده در تفسیر آیه که «مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» امام فرمود کسی نیست که بهمراه او فرشتگانی نباشد که او را حفظ نمایند از اینکه دیواری بر او سقوط کند و یا بچاه افتد و یا درنده‌ای او را بدرد و از غرق و سوختن او را نگهدارد و چنانچه مقدر باشد او را رها می‌نمایند برای آنچه که بر او مقدر شده است.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده که امام فرمود پدر بزرگوارم می‌فرمود پروردگار حکمی که بطور حتم فرموده آنستکه نعمتی را که بر قومی ارزانی فرموده هرگز از آنها سلب نخواهد فرمود قبل از اینکه عملی را انجام دهند که مستحق

سلب آن نعمت شوند بر طبق آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ أَنْوَارِ دَرُخْشَانَ، ج ۹، ص: ۱۹۷

يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

در کتاب معانی بسندی از عبد الله بن فضل از پدرش فضل روایت نموده گفت شنیدم از ابا خالد کابلی می‌گفت شنیدم از امام سجاد علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمود از جمله گناهایی که نعمت را زایل می‌نماید ظلم و ستم بر مردم است و کارهای نیک که داشته ترک کند و نعمتهای پروردگار را کفران نماید و شکرگزاری نکند و آیه فرمود «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۱۹۸

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص: ۱۹۸

اشاره

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْخُسْفَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸) أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴) وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۰

(شرح) ص: ۲۰۰

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا:

در آیات گذشته مؤمن را بصیر و بینا هم چنین کافر و مشرک را باعمی و نابینا تشبیه نموده و ایمان را بنور و کفر و شرک را بظلمات در این آیه مثال آشکارتری را یادآوری نموده به این که ایمان و حق پرستی مانند باران است که از آسمان فرو می بارد و از آن سیل برخیزد و از کوهها بسوی وادی و جلگه سرازیر گردد و در هر گودال و هر قسمتی از پستی های جلگه و بیابان مقداری آب بقدر ظرفیت آن استقرار یابد و آنها را فرا بگیرد و مازاد آن بسوی جلگه و بیابان دیگر سرازیر گردد ولی باران صاف و خالص در اثر برخورد بزمین و گودالها و سطح اراضی کف بسیاری بر سطح آب پدید آید و بهمراه خود بردارد و غرض آیه تشبیه ایمان و دین اسلام است بآب باران صاف که از آسمان فرو می بارد که نافع و اساس حیات و زندگی همه طبقات و اقشار موجودات است و غرض از مثال زبد و کف چرکین که سیل در اثر تماس با سطح زمین بهمراه بر میدارد شباهت و تیرگی های فکری است که در اثر آلودگی روح و روان انسان بعناد و لجاج که از آن دیدگاه پاره‌ای از امور و معارف الهی نظر افکند مشوب بتیرگی و شبهاتی خواهد بود که از درک حقایق و تفکر صحیح در باره آنها بی بهره خواهد بود.

حق و حقیقت امر ثابت و وجودی است که مطابق با واقع و خارج باشد مثلاً انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۱

ایمان و خدانشناسی حق و حقیقت است باطل امر عدمی و بی اساس آنستکه مطابق با خارج نباشد و حق و باطل در امور تکوینی تحقق می یابد و هم چنین در معارف الهی و حقایق و چه در اعتقادات و افکار و اندیشه‌ها و در هر مورد که حق و حقیقت راه یابد باطل و بیهوده نیز مقابل آن خواهد بود و در هر یک از عوالم موردی نیست که حق و یا باطل در آن انطباق نداشته باشد مثلاً هر عملی که بمنظوری صحیح انجام شود چنانچه غرض بر آن مترتب شود عمل حق و صحیح است و در صورتی که بر آن مترتب نشود باطل و بیهوده خواهد بود.

و نیز هر موجود و آفریده‌ای نحوه وجود آن بطور ربط محض بآفریدگار است این اعتقاد نظر به این که بر طبق واقع است حق خواهد بود و نقیض و ضد آن که موجود مخلوقی مستقل در وجود و یا در تأثیر است باطل و بی‌اساس خواهد بود آیه حق و دین اسلام را بآب صافی تشبیه نموده که بر حسب نظام تدبیر پروردگار آنرا تشریح نموده که وسیله سعادت بشر گردد و شبهات انکار آمیز و تیرگی‌های فکر و اندیشه را تشبیه بکف چرکین نموده که باطل و بی‌اساس و از نظر نقص روح و کدورت روان است و از آن دیدگاه بحقیقت نظر افکنده است.

وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ:

نوع دیگر از زبد و باطل از مواد استخراج شده از اعماق زمین بدست می‌آید مانند سیم و زر و یا آهن و فلزات دیگر آلات زینت و یا ظروف و یا برای نیازهای دیگر ساخته می‌شود و در اثر ذوب و گداختن مواد استخراجی از زمین لا محاله زبد یعنی کف چرکین باطل و بیهوده است و از صافی و خالص آنها میتوان آلات و ظروفی ساخت کَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ:

آیه بطور تمثیل و تنزیل امر معقول بمحسوس در باره امر طبیعی بطور مثال یادآوری می‌نماید همانطور که آب صافی از آسمان فرو می‌بارد و بسوی جلگه و گودالها سرازیر می‌شود و در نتیجه اختلاف ظرفیت هر یک از آنها مقدار آب نیز انوار درخشان، ج ۹، ص:

۲۰۲

متفاوت خواهد بود.

و نیز در اثر برخورد آب صافی باران بسطح زمین کف چرکین به‌مراه خواهد گرفت و منظور از این مثال امر طبیعی و محسوس بیان حقیقت نظام صحنه هستی است که وجود اطلاق از ساحت پروردگار پیوسته نازل و بسوی صحنه امکان افاضه می‌شود و از هر سو آنرا فرا می‌گیرد و هر یک از انواع بیشمار موجودات صحنه امکانی بقدر قابلیت و ظرفیت خود سهمی از وجود بهره‌مند می‌شود مثلاً نباتات و رستنیها سهم ناچیزی از وجود دارند و فقط از نیروی رشد و نمو بهره‌مند هستند و حیوانات زیاده بر آن از نیروی حرکت و اراده بطور ابهام نیز بهره‌مند می‌شوند.

همچنین نوع بشر سهم بیشتری بغير قیاس از نیروی حیات و حرکت و اراده و تعقل بهره‌مند هستند و از لحاظ قدرت تفکر صحیح و احاطه روانی میان افراد بشر نیز تفاوت بغير قیاس خواهد بود بالاخره هر یک از انواع بیشمار موجودات صحنه هستی سهمی مخصوص از وجود گسترده در عوالم امکان بهره‌مند می‌شوند بنام حد وجودی یعنی بر حسب اقتضاء و قابلیت هر یک از انواع موجودات بهره خاصی از وجود برخوردار می‌شوند.

بر این اساس وجود اطلاق و صحنه هستی دارای مراتب بیشمار از شدت و قوه و ضعف خواهد بود و هر یک از وجودات جهان هستی سهمی بخصوص از وجود دارند آن حق و حقیقت و ثابت است.

و نیز هر یک مشوب بنقص وجودی است یعنی هر یک از موجودات بر حسب تحلیل مرکب از وجود و فقدان است و در آن شائبه عدم و بطلان خواهد بود.

و در اثر اختلاف حد وجودی و بهره هستی لا- محاله انواع مختلف و متضاد در صحنه هستی پدید می‌آید و لازم آن نیز اختلاف و تضاد آثار آنها است یعنی تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و تنازع و معارضه میان انواع موجودات صورت می‌گیرد و نظام حرکت و تحول

این جهان بر همین اختلاف حد وجودی و اختلاف انواع انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۳

موجودات استوار می‌باشد.

بعبارت دیگر در اثر اختلاف حد وجودی و بهره‌ای که هر نوع از انواع موجودات از هستی دارند لا محاله سبب اختلاف حقایق آنها خواهد بود و بر حسب حد وجودی هر یک پروردگار نیز در هر یک آثاری بخصوص بودیعت نهاده است مثلاً آتش حد وجودی و بهره‌ای از هستی دارد و اثر آن حرارت و سوزانیدن است چوب نیز حد وجودی است و اثر آن انفعال و سوختن است هم چنین

ماهیت آب دارای حد خاصی از وجود و ترکیب است و آثار مخصوص در آن بودیعت نهاده شده است و اساس حرکت و تحول این جهان و سیر بسوی تکامل نیز بر اختلاف انواع و مغایرت و تضاد آثار آنها استوار است و انواع بیشمار موجودات رکن نظام طبع حق و حقیقت هستند از نظر اینکه نظام جهان بر آنها استوار است و چنانچه اختلاف و تنوع در موجودات نبود و یا بشر نمیتوانست از آنها استفاده نماید و پروردگار آثار آنها را برای بشر مسخر ننموده بود نظام جهان مختل بود.

بدیهی است که تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و تنازع موجودات با یکدیگر وابسته بشرایط و امکاناتی است که فقط با وجود آن شرایط آثار آنها بظهور میرسد و هر یک از آثار و امکانات حق و جزء نظام هستند و نقص در هر یک از آنها از نظر اینکه آثاری بر آنها مترتب نشود مانند زندگی بشر در دنیا چنانچه بر اساس کفران نعمت باشد بیهوده و باطل خواهد بود.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ:

زبد بمعنای کف چرکین است که در اثر شدت تماس باران و سیل بر سطح زمین بدان آلوده می‌شود و نیز از موادی که از زمین استخراج شده چنانچه گداخته شود فلز خالص و صافی آن از کف چرکین آن جدا خواهد شد.

و از نظر اینکه اثری بر کف چرکین مترتب نیست بیهوده و پراکنده و باطل خواهد بود و آنچه برای بشر نفع و سود دارد و اساس نظام زندگی است حق و ثابت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۴

و مورد استفاده خواهد بود و غرض از مثال آنستکه آنچه در سلسله نظام وجود تحقق می‌یابد حق و حقیقت و ثابت است که وجود آنها اصیل و متعلق مشیت پروردگار است و دیگر وجود طفیلی و تبعی که غرضی بر آن مترتب نیست بالاخره نظام سلسله هستی بر دو سنخ وجود استوار است یکی وجود اصیل و دیگر ضمنی و طفیلی و از آن جمله است زندگی بشر در دنیا که با نظر دقت مقدمه برای زندگی او در آخرت است زیرا عالم دنیا رهگذری است برای ورود بشر در صحنه قیامت و - چنانچه زندگی زود گذر بشر در این عالم به زندگی وی در قیامت قیاس شود لهو و بیهوده خواهد بود جز هنگامیکه غرض اصلی از آن تأمین زندگی در آخرت باشد بر حسب آیه وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ ۳۳.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ:

آیه بطور تمثیل و تنزیل امر معقول بمحسوس حقیقتی را یادآوری می‌نماید آب صافی که از آسمان فرو می‌بارد بسوی جلگه و گودالها سرازیر می‌شود و در نتیجه اختلاف ظرفیت هر یک از آب‌ها بلحاظ کمیّت و چگونگی متفاوت خواهد بود.

و نیز در اثر برخورد آب صافی باران بسطح زمین کف چرکین را بهمراه خواهد گرفت و منظور از این مثال بیان حقیقت نظام و صحنه هستی است که وجود اطلاق از ساحت پروردگار هر لحظه نازل و بصحنه امکان افاضه و از هر سو آنرا فرامیگیرد و از مثال فرو باریدن قطرات باران استفاده می‌شود که وجود و بهره هستی گسترده در جهان عبارت از فیض وجود هر لحظه و زوال آن است و سپس حدوث وجود دیگر بطور تجدّد امثال و هر یک از انواع موجودات صحنه امکانی نیز بقدر قابلیت و ظرفیت خود هر لحظه از وجود بهره‌ای خواهد داشت.

و بر این اساس موجودات دارای حقایق مختلف و متضاد خواهند بود و نظام امکانی نیز بر تنوع و اختلاف آنها استوار می‌باشد و غرض اصلی از نظام خلقت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۵

سلسله بشر است و پیوسته فیوضات بی‌حد و همه جانبه هر لحظه بشر را از هر سو فرا گرفته.

و غرض از خلقت بشر نیز حیات روحی و رشد روانی او است که از توجه نظام طبع پی به حقایقی ببرد و روح و روان و تفکرات او صحنه‌ای از انعکاس واقعیات گردد که مطابق با نظام خارج است و از این طریق سعادت خود را تأمین نماید از نظر اینکه اعتقاد و افکار او بر طبق حق و حقیقت بوده مانند آینه‌ای که اشعه جمال آثار و صفات کبریائی در آن منعکس باشد و یا مسطوره‌ای که از کمالات پروردگار حکایت می‌نماید زیرا معرفت صفات پروردگار عبارت از تشبه و وابستگی و ارتباط با او است.

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَى:

حرف لام برای اختصاص و ملکیت و متعلق بکلمه الحسنی میباشد آیه بیان آنستکه گروهی که دعوت ساحت پروردگار را پذیرفته و بدین اسلام گرویده و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند سیرت ایمان و اعمال صالحه آنان نیکو بوده زندگی آنان در این جهان طیب و پاکیزه و سعادت‌مندانه است زیرا حق و معرفت پروردگار بر روان آنان رسوخ نموده و پیوسته آثار و برکات آن در رفتار و کردار آنان آشکار می‌شود و در عالم قیامت نیز در اثر حسن سیرت از نعمتهای جاودان که برای آنان آماده شده متنعم خواهند بود.

وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ:

و گروه دیگر که اکثریت را تشکیل میدهند و بدعوت پروردگار توجه ننموده و در مقام عناد و لجاج برآیند زندگی آنان در این جهان بغفلت از پایان آن بسر میبرند و در عالم قیامت سیرت کفر و ننگین آنان آنچنان ظهور خواهد نمود بفرص محال هر چه از مال و منال و ثروت سیم و زر باشد و نیز باضافه مثل آن فداء انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۶

بدهند سیرت ننگین آنان نیکو نشده و عقوبتها که برای خود آماده نموده‌اند از آنان دفع نخواهد شد.

أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ:

سیرت کفر و لجاج و اعمال ناشایسته بیگانگان زمینه‌ای است که در پیشگاه پروردگار سخت مورد عتاب قرار خواهند گرفت و بفرص محال هر چه از اموال و ثروت دنیوی و زیاده بر آن باشد با اینکه ارزش نخواهد داشت چنانچه فداء و عوض بدهند پذیرفته نمیشود و سیرت کفر و صورت روانی که در دنیا کسب نموده‌اند تغییر و زوال پذیر نخواهد بود.

وَمَا أُولَئِكَ بِمُعْجِزِينَ وَمَا أُولَئِكَ بِبَارِعِينَ:

منتهی سیر و سلوک بیگانگان دوزخ است و در آن استقرار می‌یابند محیطی که اقصی مرتبه بعد و محرومیت از رحمت را برای خود آماده نموده و غضب و خشم آنان نسبت بساحت کبریائی سخت‌ترین عقوبت آنان بوده و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى:

استفهام انکاری و بیان قیاس اقصی مرتبه علم و بصیرت است با کسانی که فاقد حس بینائی هستند که سطح برابر خود را از اجسام نیز نمی‌توانند مشاهده کنند تا چه رسد بحقایق و معارف الهی که هرگز درک نتوانند کرد ولی قلوب اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن با معارف آیات قرآنی آمیخته و درک شهود و حقایق در آنها استقرار یافته و صورت روح و روان آنان گشته که اقصی مقام تعالی و ارتقاء بشری است.

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ:

درک این قیاس بر عموم پوشیده نیست و نظر به این که صاحبان لب و خرد که بهره‌ای از معارف قرآنی دارند بحقیقت تفاوت آندو گروه را می‌یابند که بعدی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۷

و تضادی بیشتر از فاصله و تضاد دانشجویان مکتب عالی قرآن و میان گروه بیگانه از خدا نخواهد بود.

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ:

جمله تفسیر صاحبان خرد است که به عهد و پیمانی که در عالم ذر پروردگار از هر یک از آنان گرفته و بزبان وجودی نیز پذیرفته پیوسته وفا دارند و ساحت پروردگار را بیکتائی و بیهمتائی شناخته ایمان ثابت و مستقر دارند.

وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است که از وظیفه‌ای که بعهد گرفته و با روان آنان آمیخته است هرگز پیمان شکنی نخواهند نمود.

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ:

تفسیر صاحبان خرد است از جمله ارکان خرد آنستکه بآنچه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و برنامه مکتب قرآن امر فرموده و وظائف دینی معرفی نموده رفتار نمایند و از گناهان پرهیزند از جمله وظایف صله رحم و خوشرفتاری با خویشاوندان است.

وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ:

شاهد خرد و ایمان آنستکه از بررسی و مناقشه و دقت در قبول اعمال صالحه و نیز عتاب نسبت بگناهان پیوسته بیمناک و هراسان باشند خوف حالت نفسانی عبارت از بیم و هراسی است که مقرون به پیش‌بینی و دفاع از وقوع حادثه ناگوار باشد و بسیار صفت پسندیده‌ای است و خشیت مجزّد بیم و هراس از پیش آمد است و چه بسا از عظمت دیگری حالت ترس بر او رخ دهد.

وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ:

تفسیر صاحبان خرد است صبر بمعنای بردباری و شکیبائی در برابر حادثه ناگوار و حالت نفسانی و روانی است به این که پیش آمد ناگواری را بر خود گوارا انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۸

نماید و صبر و بردباری ممکن است در انجام وظیفه واجب و نیز صبر و خویشتن داری از گناهان و نیز صبر در برابر مصیبت و حادثه ناگوار باشد و ممکن است بطور حالت و یا بطور ملکه و یا صفت باشد بهر تقدیر پسندیده است و قید جمله (ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ) بآن جنبه عبودیت می‌دهد که برای خشنودی پروردگار و بطور ملکه باشد بدیهی است که اجر و ثواب این حالت روانی و فضیلت نفسانی غیر از اداء وظایف دینی و خویشتن داری از گناهان است و چنانچه صبر بمنظور مناعت نفس و یا خودستائی باشد نیروی صبر جنبه عبودیت نداشته اجر و ثواب در بر نخواهد داشت.

وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ:

از جمله صفات اهل ایمان و خردمند التزام پیداشتن نمازهای پنجگانه است که رکن دین معرفی شده و بهترین شعار عبودیت و خلوص و محور سعادت است.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً:

انفاق و بذل مال و کمک بزیردستان و رفع حاجت نیازمندان و بالاخره هر-گونه قدرتی که پروردگار نصیب کسی فرموده برای کمک و رفع حاجت نیازمندان بذل نموده دریغ ننماید چه در مورد امور مالی باشد و یا نفوذ و شخصیت که حاجت نیازمندان را از هر قبیل باشد بتواند بر آورد و قدرت و نیروی خود را بدین منظور صرف کند و بکار بندد و مفاد مما رزقناهم بمنظور توحید افعالی است که هر گونه نعمت را از پروردگار بداند و در مصالح جامعه مسلمانان صرف کند بدیهی است اصلاح اجتماعات و پیوستگی طبقات مردم و ارتباط و وابستگی اقشار بر این خصلت پسندیده استوار است و فرد بارز از انفاق واجب چه بطور پنهانی و یا آشکار عبارت از کمک مالی بزیردستان و بینوایان است به این که حقوق واجبه را اداء کند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۰۹

وَ يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ:

پیوسته در مقام باشد که چنانچه گناهی مرتکب شود بیدرنک توبه نماید و پشیمان گردد و نیز عمل خیر و نیک بجا آورد که ضرر و زیان آنرا تدارک کند.

زیرا اعمال اختیاری بشر مرتبط و پیوسته بیکدیگر است و ظهور حالت روانی شخص مختار خواهد بود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده بمعاذ بن جبل فرمود چنانچه گناهی مرتکب شدی بیدرنک عمل خیر و کار نیک بجا آور که شئامت آنرا محو و نابود کند و نیز گفته شده مفاد جمله آنستکه چنانچه کسی او را آزار نمود به نیکی و خوشرفتاری پاسخ دهد و چنانچه او را از حقی بی بهره کرد عمل بمثل ننماید و چنانچه باو ظلم و ستم نمود عفو کند و بگذرد و چنانچه از او رابطه خود را قطع نمود با او صله و خوشرفتاری کند و از بیان گذشته استفاده شد که صفت صبر و پیداشتن فرائض پنجگانه و هم چنین اداء حقوق مالی از جمله ارکان عملی ایمان است بدین جهت در هر چهار جمله بهیئت ماضی و مبنی بر تحقق ذکر شده ولی توبه و ندامت قلبی هم چنین نیروی

پشیمانی امر دفاعی است که چنانچه بطور تصادف نیروی صبر و بردباری را از دست بدهد و در اثر غلبه هوی و هوس گناهی مرتکب شود بیدرنک در مقام تدارک بر آید بدین نظر بجمله یدروون بهیئت مضارع ذکر شده است.

أُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ الدَّارِ:

مبنی بر حصر است نظر به این که غرض از زندگی بشر و رهگذر از این جهان کسب فضیلت و سعادت است بدین نظر نعمتها و سعادت در عوالم دیگر عاقبت و منتهی سیر و سلوک از این جهان است و زندگی است که عاقبت و نتیجه مثبت و سعادت دارد ولی زندگی توأم با کفران نعمت جز ضرر و زیان و تیره‌بختی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ:

آیه تفسیر کلمه عقبی الدار است و بیان آنستکه اهل ایمان و تقوی پس از انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۰

پایان زندگی در این جهان منتهی سیر و سلوک آنان به بستانهائی وارد می‌شوند که بطور دائم و برای همیشه در آنها سکونت خواهند گزید و هر یک از پدران و اجداد صلبی و همسران آنها و فرزندان آنان بقید اینکه صالح و شایسته باشند و در جوار رحمت ساکن شوند هم‌نشین یکدیگر خواهند بود و کلمه آباء عبارت از پدران و اجداد پدری و مادری است و ازدواج آنها عبارت از همسران آنها است که مادران و جدات پدری و مادری را شامل می‌شود و ذریاتهم نیز سایر مردم را شامل می‌شود زیرا هر کس عمو و یا خال و یا برادر بقیاس دیگران خواهد بود و نسبت بقیاس پدران و اجداد پدری و مادری خود ذریه خواهد بود.

و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ:

جمله حال است هنگامی که اهل ایمان و تقوی در بهشت جوار رحمت پروردگار سکونت گزینند فرشتگان بر آنها از هر باب وارد می‌شوند محتمل است مراد از هر باب از سوی هر یک از عبادات باشد و یا از سوی هر یک از ابواب بهشت باشد و در حالی که مژده میدهند و سلام و درود ساحت کبریائی را بساکنان بهشت اعلام می‌نمایند با قید اینکه مژده سلام و درود در اثر نیروی صبر و بردباری است که اهل ایمان و تقوی در دنیا بکار برده‌اند و نیز در اثر سیرت صبر و بردباری است که در اداء وظایف الهی و خویشن‌داری از گناهان و شکییائی در برابر حوادث ناگواری که در دنیا داشته و بکار بسته‌اند.

فَنِعْمَ عُقُوبَةُ الدَّارِ:

چه نعمت بیمانند و موهبتی است که پروردگار از فضل خود پایان سیر و سلوک اهل ایمان و تقوی را بهشت جوار رحمت خود مقرر فرمود تعالی و ارتقاء بشری زیاده بر این تصور نمیرود آیه بیان آنستکه فرشتگان بر اهل بهشت وارد می‌شوند و سلام و مژده ساحت کبریائی و سلامت و ایمن بودن از زوال نعمت را پایان اعلام می‌نمایند که قدرت بطور اطلاق و اراده قاهره و نعمتهای روحی و جسمانی که پروردگار برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۱

هر یک مقرر فرموده ابدی و زوال ناپذیر خواهد بود و نیز شاهد آنستکه اهل بهشت در اثر روح قدس که در دنیا با نیروی صبر کسب نموده فرشتگان را با نیروی روح و روان خود مشاهده نموده و با آنان سخن و گفتگو می‌نمایند هم چنانکه رسولان در دنیا فرشتگان مقرب را که بر آنان نازل می‌شوند با قلب و روح قدس خود آنان را مشاهده نموده گفتگو می‌نمایند همچنانکه این نمونه‌ای از التحاق اهل ایمان و تقوی برسولان و پیامبران است که با رنج و بردباری نیروی تقوی و روح پرهیز از گناهان را کسب نموده و در اثر تکامل و رشد در صحنه قیامت بمقام قدس نائل شده‌اند.

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ:

بیان عقد سلبی و مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه پروردگار عهد و پیمان سابق و نیز حکم فطرت آنان را بوسیله اعزام رسول اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری نموده و جامعه بشر را بدین اسلام دعوت نموده و فرا خوانده است ولی بیگانگان تمرد و لجاج نموده در مقام فتنه انگیزی و فساد و اخلال نظام زندگی بشر برآمده‌اند.

از آیه استفاده می‌شود برای منجز بودن حکم الهی و اجرای عقوبت بر متهمان دو مرحله است یکی عهد و پیمانی که در عالم ذر و صحنه الست پروردگار از هر یک از افراد بشر گرفته است و در این جهان نیز بحکم فطرت آن پیمان را تثبیت و یادآوری نموده است و عهد و پیمان دیگر از طریق دعوت پیامبران و رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که احکام اسلامی را اعلام و توأم با مژده و تهدید نموده است.

أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ:

ضمیر اشاره مبنی بر تأکید است و حرف لام برای اختصاص و استحقاق است و لعن پروردگار از طرد و محرومیت از هر گونه نعمت و یاس از آمرزش است و مفاد سوء الدار آنستکه نتیجه کفر و مبارزه در دنیا با دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۲

عقوبت ابدی است و پایان سیر و سلوک بیگانگان که در مقام انکار دین اسلام و مبارزه با دعوت رسول اکرم (ص) برمیآیند دوزخ جایگاه همیشگی آنها خواهد بود.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است و رزق بمعنای رفع حاجت و نیاز است و بقرینه سیاق عبارت از آنچه بشر بآن نیازمند است از جمله افعال اختیاری است از نظر اینکه بشر هنگامی که حس حاجت و نیازی می‌نماید و خود را محتاج بچیزی می‌بیند ناگزیر در مقام رفع حاجت خود برمیآید و اعضاء و جوارح خود را بکار می‌بندد و بآنچه حاجت دارد آنرا فراهم و آماده سازد بدین وسیله نقص وجودی خود را رفع نماید.

پس همانطور که انسان بصرف غذا حاجت دارد و آنرا رزق می‌نامیم بهر یک از افعال اختیاری نیز نیازمند است از نظر نقصی که در خود میباید ناگزیر از طریق افعال اختیاری حاجت خود را برمیآورد و نقص وجودی خود را بصورت کاملتر در میآورد پس مفاد بسط رزق عبارت از نیروی حرکت بسوی غرض و کمالی است که نقص خود را رفع نماید و از اشیاء خارجی نیز استمداد جوید و آنها را بکار بندد پس عقیده صحیح که منطبق با واقع و حق است به این که بارکان اسلام ملتزم باشد و هم چنین اعمال صالحه که همه از جمله افعال اختیاری است رزق گوارا محسوب می‌شود و پایان آن حیات و سعادت ابدی است که رزق کاملتری است پروردگار همه مراتب و اقسام رفع نیازهای بشر را تعبیر به بسط رزق و گسترش رحمت فرموده است و قید مشیت نیز بمناسبت آنستکه بر حسب اقتضاء و قابلیت مورد ظهور می‌نماید و بسط رزق و گسترش رحمت که بر اساس تعقل و ایمان بارکان اسلام باشد بصورت حیات طیبه و زندگی گوارا درمیآید و پس از سیر و سلوک از این زندگی که شعار آن کسب فضیلت است بزندگی کاملتری انتقال انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۳ خواهد یافت.

و يقدر صفت فعل پروردگار است زیرا تقدیر و اندازه‌گیری لازم بسط و گسترش رزق است که با خصوصیات توأم گردد و مشخص شود و هرگز موجود و پدیده‌ای و هم چنین هر فعل اختیاری بشر بطور الهام و بدون قدر و اندازه‌گیری تحقق نخواهد یافت و ناگزیر از تشخیص و حد وجودی است.

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

سرور و آسایش و خوش وقتی نسبت بزندگی در دنیا آنستکه زندگی در این جهان را مقصد و منتهی سیر و سلوک خود بدانند و ایمن از هر خطر شده است و چنانچه بروز قیامت باشد زندگی در این جهان را آغاز حرکت و سفر خود میدانند و هرگز مسرور نبوده و ایمن از خطر فراز و نشیبها که در پیش دارد نخواهد بود.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ:

زندگی بشر در این جهان بمنظور تأمین وسایل آسایش زندگی در آخرت است بر این اساس زندگی و آسایش در عالم دیگر که ابدی است بر پایه چگونگی زندگی در این جهان استوار است و زندگی بشر در دو جهان کمال وابستگی را بیکدیگر دارد چنانچه زندگی این جهان مقصد اصلی و بطور مستقل باشد و نظری بتأمین زندگی در آخرت نداشته باشد جز خلود در شقاوت نخواهد داشت در کتاب کافی بسندی از عمر بن زید روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از مفاد آیه «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» فرمود خویشاوندان تو است.

و نیز در کتاب کافی بسند دیگر راوی گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از آیه «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» فرمود آیه در باره آل محمد علیهم السّلام است و چه بسا خویشاوندان تو را نیز شامل شود مباحث از کسانی که می‌گویند آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۴

در باره امر بخصوصی نازل شده است.

در تفسیر عیاشی از عمر بن مریم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» فرمود مراد رحم آل محمد است که معلق بعرش است و دعا می‌کند بار پروردگارا هر که با من صله نماید با او صله فرما و قطع فرما از هر که صله ما را قطع کند و این در باره هر رحم نیز جاری است.

در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» فرمود مراد مناقشه در بررسی باعمال و دقت در آن است و فرمود گناهان را بشمار آورند و اعمال صالحه بشمار نیاید.

در تفسیر عیاشی از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت نمود امام فرمود به شخصی که چه اختلافی است میان تو و برادرت عرض کرد بفرماید تو بر او حقی دارم و بیان نمودم و شمردم حق خود را امام فرمود خبر بده مرا از مفاد آیه و «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» آیا بیم آن دارند که در هنگام بررسی باعمال آنان که بر آنها ستم شود نه بخدا سوگند بلکه بیم آن می‌رود که در باره قبولی اعمال مناقشه و دقت شود.

در تفسیر عیاشی از هشام از امام صادق (ع) در تفسیر آیه فرمود هنگام بررسی باعمال گناهان آنان در نظر گرفته و بررسی شود و از نظر مناقشه و دقت در بررسی حسنات و اعمال خیر آنان نادیده گرفته و محسوب نمی‌شود.

در کتاب کافی بسندی از عمرو بن شمر الیمانی و سلسله سند بامیر مؤمنان علی (ع) میرسد فرمود که رسول اکرم (ص) می‌فرمود صبر بر سه قسم است صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر بر معصیت.

پس هر که بر مصیبت ناگواری صبر کند و به نیکی آنرا برگذار کند پروردگار باو سیصد درجه از ثواب مقرر فرماید که فاصله میان هر درجه مانند فاصله آسمان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۵

است با زمین و هر که بر طاعت صبر کند پروردگار برای او شش صد درجه از ثواب می‌نویسد میان هر درجه با درجات دیگر فاصله میان اعماق زمین است با عرش و هر که در باره معصیت صبر کند پروردگار برای او نهصد درجه ثواب می‌نویسد که فاصله هر یک از درجات دیگر فاصله میان اعماق زمین با نهایت عرش پروردگار است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۶

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۷ تا ۳۵] ... ص: ۲۱۶

اشاره

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ

بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (۲۹) كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۰) وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَدَّعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَامْلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۸

(شرح) ص: ۲۱۸

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ:

بت پرستان از نظر لجاج در مقام استهزاء و بهانه جوئی برآمده با اینکه آیات معجزه آسای قرآنی را می شنوند توجه و اعتنائی ننموده گویند رسول از جانب پروردگار باید دلائل محسوس بطور خارق عادت ارائه دهد و تمرد از قبول دعوت رسول از نظر آنستکه امر خارق عادت و معجزه‌ای را ارائه نمی دهد.

چنانچه امر خارق عادت می باشد که خواهان آن هستیم ارائه دهد بطور حتم دعوت او را خواهیم پذیرفت.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به بت پرستان بگو معجزه و خارق عادت دیگری جز آیات قرآنی را خواستارید بمنظور اینکه ایمان آورید و دعوت بدین توحید را بپذیرید در صورتی که ارائه نمودن معجزه محسوس سبب نمی شود که بطور حتم ایمان آورید زیرا ایمان و اعتقاد قلبی بدین توحید صورت روانی و عقیده قلبی است و با عناد و بهانه جوئی هرگز شایسته قبول دعوت بدین توحید نخواهید بود.

بلکه عناد قلبی بطور حتم سبب کفر و شرک می باشد پس ضلالت اثر بهانه جوئی و عناد است و قابلیت و پذیرش را از شما سلب

نموده که دعوت بدین توحید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۱۹

را بپذیرید ضلالت صفت نفسانی و عدمی است یعنی گمراهی و نپذیرفتن دعوت رسول گرامی است و اضلال نیز صفت فعل پروردگار است و عبارت از امساک از فیض هدایت و عدم سوق اهل عناد بسوی خداپرستی در اثر استهزاء و بهانه جوئی است از اعتراض بت پرستان استفاده می شود که هدایت و قبول دعوت خود را بر اساس ارائه معجزه محسوس نهاده‌اند و ضمناً مبنی بر دعوی استقلال آنان در قبول دعوت و هدایت بخداپرستی است و تلویحا مبنی بر انکار صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار در باره ایمان و شرک مردم است که چنانچه رسول گرامی معجزه محسوسی را ارائه دهد بطور حتم دعوت او را خواهند پذیرفت و از پاسخ در جمله (قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ) استفاده می شود که مبنی بر اعلام توحید افعالی پروردگار است که ای رسول گرامی ب مردم اعلام بنما که تدبیر ضلالت و هدایت هر یک از مردم نیز بر اساس مشیت و خواست پروردگار است و هرگز مردم در باره هدایت و یا ضلالت خود استقلال ندارند.

وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ:

انابه بمعنای رجوع و توجه بسوی پروردگار پی در پی است بیان آن است که محور هدایت قبول دعوت رسول گرامی است پس ضلالت و هدایت دو- صفت روانی است در صورتی که شخص در مقام عناد و لجاج برآید شایسته ضلالت و گمراهی خواهد بود پروردگار نیز در اثر عدم قابلیت ضلالت و گمراهی او را خواسته است و در صورتی که در مقام قبول دعوت رسول گرامی برآید هدایت خواهد یافت.

پس قید مشیت پروردگار بر حسب اقتضاء موقع است چنانچه در مقام استهزاء برآید پروردگار نیز ضلالت و گمراهی او را خواستار است و هر لحظه صورت روانی محرومیت و گمراهی را بوی افاضه می‌فرماید و از قید جمله من اناب استفاده می‌شود که مشیت پروردگار نیز در باره ضلالت بیگانگان در اثر عدم انابه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۰

و بهانه جوئی است که قابلیت پذیرش را از آنان سلب می‌نماید.

الَّذِينَ آمَنُوا:

آیه تفسیر جمله من اناب الیه است ایمان بیکتائی و بیهمتائی آفریدگار و اعتقاد قلبی بآن وابسته بانقیاد جوارحی و اطاعت عملی است و بدون انقیاد عملی ایمان تحقق نخواهد یافت زیرا ایمان از امن گرفته شده بمعنای ایمن بودن از لغزش و تزلزل است و چنانچه ایمان پیوسته با انقیاد جوارحی نباشد توأم با تکذیب و انکار عملی خواهد بود.

و تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ:

اطمینان صفت روان و بمعنای استقرار و ثبات است و ضد آن تزلزل است به این که عقیده در قلب رسوخ داشته و در اثر توجه و بیاد خدا بودن حالت ثبات و استقرار بیابد و چنانچه پیوسته بیاد این حقیقت باشد اعتقاد ثابت و مستقر صورت روانی و حقیقت انسانی او می‌گردد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ:

بیان قاعده فطری است که یگانه پشتیبان و اساس استقرار قلب بشر در زندگی که در برابر خاطرات و حوادث گوناگون استقرار و آرامش خود را نگهدارد و هرگز تزلزل بر آن رخ ندهد همانا بیاد خدا بودن و توجه بعظمت کبریائی است زیرا همت حقیقی و هدف اصلی انسان کسب سعادت و جستجوی گم شده خود می‌باشد و بیم و هراس او از آنستکه بیخبری و غفلت بر او چیره شده دچار شقاوت و تیره‌بختی گردد که چاره پذیر نباشد و در صورتی که بیاد خدا باشد و خاطر خود را بدان آشنا سازد و بخود تمرین کند که با آفریدگار انس بگیرد و بخلوت با او بسر برد و بر خاطر خود پرده‌ای افکند که از ورود و خطور اغیار محفوظ و مصون بماند این درجه از اطمینان خاطر اقصی درجه سیر و سلوک بشری و محصول ایمان و ملکات فاضله او است و نظر به این که تذکر

ممکن است بطور حال و یا ملکه و یا صفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۱

باشد مادام که یاد خدا قلب را فرا گرفته فراغت و استقراری بر روان فرمانروا خواهد بود که لذتی و آرامشی مانند آن تصور نمی‌رود.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ:

آیه تفسیر جمله تطمئن القلوب است و مبنی بر مژده باهل ایمان و اعتقاد باصول توحید است که نیروی جوارحی نیز آنرا تصدیق نماید و پیوسته در مقام اداء وظایف دینی برآیند و از گناهان پرهیز نمایند.

طوبی لهم صفت مشبّهه مانند طیب و جمله انشاء و مبنی بر مژده است و حرف لام برای اختصاص و استحقاق است طیب و پاکیزگی زندگی همانا اطمینان قلب و استقرار خاطر است و اساس آن ایمان و تقوی و پرهیز از گناهان است که ثمره و میوه شیرین در بر دارد و بر انسان هر چه رخ دهد و رو آورد ضرر و سودی است که از رفتار خود او ظهور نموده زیرا اعمال اختیاری انسان محصول فکر و اندیشه او است پس طیب و پاکیزگی و آرامش قلب محصول و نتیجه سلامت عقیده و اندیشه و سلامت عمل است.

وَحُسْنُ مَا بٍ:

هم چنانکه زندگی اهل ایمان و تقوی بر اساس ارتباط با پروردگار و انقیاد از او برگزار می‌شود و بر این اساس نیز زندگی همیشگی او پی‌ریزی خواهد شد در عالم دیگر نیز عاقبت آن سکونت در جوار رحمت و نعمتهای جاودان خواهد بود کَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَلَوُنَّ عَلَيْهِمُ الذِّبْنَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

بیان سیره و روش اعزام پیامبران بسوی اجتماعات بشری است که بر اساس دعوت بدین توحید است به این که جامعه بشر را بخداپرستی دعوت نمایند چنانچه دعوت آنان را بپذیرند هدایت یافته و در صورت تمرد و انکار ضلالت یافته و گمراه گشته‌اند هم چنین غرض از رسالت و اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جامعه بشر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۲ آنستکه آیات قرآنی بر او نازل شده دسترس مردم گذارد و مکتب عالی قرآن را تأسیس و برنامه آنرا اعلام نماید از آیه استفاده می‌شود که غرض از اعزام و رسالت پیامبران و هم چنین اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنستکه مکتب عالی قرآن را در جهان بنا گذارد و جامعه بشر را بدان دعوت نماید.

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ:

جمله حال است در صورتی که امه و قوم تو صفت توحید افعالی پروردگار را انکار می‌نمایند با اینکه صفت خلق و آفرینش را مختص بافریدگار میدانند ولی تدبیر و سوق هر یک را بسوی غرضی که از سعادت و یا شقاوت برگزیند چنین پندارند که هر یک از افراد استقلال دارند و صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار را انکار مینمایند در صورتی که هدایت و گمراهی هر دو صفت نفسانی و صورت روانی و از شئون تدبیر و لازم ربوبیت پروردگار است.

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که توحید افعالی پروردگار را بآنها تعلیم بنما و بگو آفریدگار که سلسله بشر را آفریده تنها او شایسته پرستش است هم چنین همه را تدبیر می‌نماید و هر یک را بسوی غرضی که برگزیده سوق می‌دهد و بکمال میرساند و صفت ربوبیت نیز لازم آفرینش و موهبت هستی است که هر لحظه افاضه می‌فرماید و هر فردی را بدان مقصد که برگزیده از سعادت و خداپرستی و یا تیره‌بختی سوق می‌دهد.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَاب:

مبنی بر حصر و بیان لازم ربوبیت و صفت تدبیر پروردگار است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بجامعه بشر اعلام بنماید از نظر اینکه ایمان من خالص و بتوحید افعالی پروردگار بطور شهود معتقد هستم و او مالک حقیقی و زمام تدبیرم بطور شهود به ید قدرت او است باو توکل نموده و هرگز بغیر او اعتماد نمی‌نمایم و به سوی او نیز باز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۳ خواهم گشت.

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَى:

لو حرف شرط در مورد فرض امر محال بکار میرود آیه بیان آنستکه چنانچه بفرض بعضی آیات قرآنی بر کوهها خوانده شود پراکنده شوند و یا به زمین خوانده شود پاشیده و قطعه قطعه گردد و یا بر مردگان خوانده شود روح تازه بآنان دمیده و از سرگذشت خود خبر دهند با ایجاد اینگونه وقایع محسوس و خارق عادت هرگز این گروه بت پرستان دعوت رسول گرامی را نخواهند پذیرفت ایمان آورد جز هنگامی که مشیت پروردگار تعلق بیابد که آنها ایمان آورند زیرا هیچ یک از این قبیل وقایع خارق عادت مالک هدایت آنان نبوده و نور خداشناسی و انقیاد بر قلب آنان نخواهد تابید و هم چنین خود آنان مالک هدایت خود بطور استقلال نیستند.

و غرض بیان توحید افعالی پروردگار است که هر یک از این وقایع محسوس و خارق عادت که فرض شد چنانچه تحقق بیابد باز

نخواهند ایمان آورد جز هنگامی که مشیت پروردگار بایمان آنان تعلق بیابد زیرا علت تامه و سبب تام هر امر امکانی و موجود ممکن مشیت و خواست پروردگار است از نظر اینکه هر پدیده‌ای بوجود آید از هستی گسترده بهره‌ای برده است و هیچیک از علل و اسباب عادی و یا خارق عادت تأثیر و سببیت تامه برای هیچ اثر و معلولی ندارد و این گروه بت پرستان که درخواست ارائه معجزه محسوس غیر از آیات قرآنی مینمایند غرض آنان لجاج و بهانه‌جوئی است.

بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا:

هر پدیده‌ای که بهره‌ای از هستی دارد و در نظام وجود درآید زمام آن در حیطه قدرت پروردگار است از جمله هدایت و قبول بت پرستان که دین اسلام انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۴

را بپذیرند همه از شئون ربوبیت و تدبیر و ظهور مشیت پروردگار است و هر گونه علل و اسباب عادی در نظام امکانی فقط سبب اعدادی است و نیروی تأثیر همانا مشیت و خواست پروردگار است و هرگز پدیده‌ای نه در وجود خود استقلال دارد و نه در تأثیر آثار و معلولهای خود بر این اساس هرگز فردی از بشر خداپرست نمی‌شود و بیگانگی او ایمان نمی‌آورد جز پس از آنکه در قلب او نیروی انقیاد و نور خداشناسی بتابد.

أَفَلَمْ يَيَّاسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا:

استفهام توئیخ است چگونه اهل ایمان مأیوس و ناامید نیستند از اینکه بت-پرستانی که با آیات قرآنی توجه نمی‌نمایند و درخواست معجزه محسوس و خارق عادت مینمایند گمان کنند که بت پرستان بحقیقت در مقام جستجوی دلیل بر صحت دعوی رسول گرامی صلی الله علیه و آله هستند بمنظور اینکه ایمان آورند نه چنین است با اینکه پروردگار چنانچه بخواهد که همه افراد بشر باختر و بمیل خود ایمان آورند می‌تواند ولی این گروه بت پرستان از نظر لجاج و خودستائی ایمان نخواهند آورد و غرض آنان از درخواست معجزه و خارق عادت محسوس استهزاء و بهانه‌جوئی است.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ:

پاسخ اهل ایمان است که در باره بت پرستان هرگز امید سعادت و قبول دین اسلام نداشته باشید و هرگز از نظر لجاج و خودستائی ایمان نخواهند آورد و بوحدانیت پروردگار و توحید افعالی او معتقد نخواهند بود و نظر به این که این گروه حوادث نکبت‌باری بر آنها رخ می‌دهد و یا چه بسا پیش آمدهائی که سبب سرکوبی آنان گردد بهمین منوال تا هنگامی که پروردگار دستور قیام و ستیز به مسلمانان بدهد آنگاه آنها را بقتل برسانند و بسیاری از آنان را به اسارت درآورند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۵

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ:

نظر به این که توجه خطر به بت پرستان مکه و سرکوبی آنان لازم وعده‌ای است که پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده که او را در نشر توحید و بناگذاری مکتب عالی قرآن کمک فرماید بر این اساس پروردگار از سرکوبی بت پرستان مکه تخلف نخواهد نمود.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است زیرا بت پرستان مکه بمنظور لجاج امور خارق عادت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستار بودند بر او دشوار بود آیه سرگذشت پیامبران گذشته را یادآوری می‌نماید که آنان هم چنین دچار قوم خود بودند و از نظر استهزاء امور خارق عادت را از رسولان درخواست مینمودند پروردگار نیز بآن مردم مهلت میداد سپس آنها را هلاک نمود و عقوبت آنان را شنیده‌اید که بسیار سخت و هلاکت همیشگی است.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ:

آیه استفهام تقریر و بیان توحید افعالی پروردگار است آفریدگاری که هر لحظه بتدبیر هر یک از نفوس بشر قیام می‌نماید و بر

وجود و شؤن و آثار وجودی هر یک از نفوس قاهر است و هر یک از افراد را بسوی مقصدی که برگزیده سوق می‌دهد و اعمال اختیاری نیک و بد آنان را که ظهور و سیر کمال آنها است در روان آنان ضبط می‌نماید و پیوسته آنها را رشد و نمو می‌دهد و نیز در عوالم دیگر و در صحنه قیامت آنها را بکمال می‌رساند و بصورت نعمتهای جاودان و یا عقوبت همیشگی در می‌آورد آیا می‌توان در باره تدبیر و پرورش بشر برای پروردگار شریک تصور نمود.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ:

مبنی بر تهدید است که بت پرستان از نظر لجاج برای آفریدگار در باره انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۶

تدبیر نظام جهان و همچنین سوق بشر بسوی کمال و مقصود شرکائی پندارند.

قُلْ سَمُّوهُمْ:

برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در مقام احتجاج به بت پرستان بگو نام آن شرکاء را بگویند و نظر به این که آثاری از آنها بظهور نرسیده که شاهد بر حیات و قدرت آنها باشد تا اینکه از طریق صفات و آثار آنها را معرفی نمایند ناگزیر نام فرضی آنها را بگوئید که دلیل بر بطلان آنها هست.

أَمْ تُبْتَوْنَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ:

و یا در اثر اوصافی که بت‌ها دارند و فقط مشرکان میدانند ولی بر پروردگار پنهان است آنها را پرستش می‌نمایند.

پاسخ آنستکه چنانچه بتها آثاری می‌داشتند پروردگار بآنها آگهی میداشت و هرگز نمی‌شود که صانع و خالق عالم بر افعال و آثار شریک خود آگهی نداشته باشد و در صورتی که پروردگار قائم بتدبیر نفوس بشری است و آثار گسترده در صحنه خلقت اختصاص بساحت پروردگار دارد هرگز نمی‌توان برای آفریدگار شریک تصور نمود و خلف فرض است.

و محتمل است مراد از جمله «بما لا يعلم» آن باشد امری را به پروردگار نسبت می‌دهد که امکان ناپذیر است از نظر اینکه تصدیق دارند که صفت خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد و هر مخلوق و آفریده‌ای بتمام ذات و هستی خود ربط محض بآفریدگار است و رابطه‌ای محکم‌تر از ایجاد و آفرینش نیست و شرکت بر تدبیر نیز عبارت از شرکت در فیض هستی است.

و صدور فیض هستی از غیر آفریدگار محال و خلف فرض است زیرا هستی او عاریتی است و نمی‌تواند از خود بدیگری وجود و هستی بخشد.

أَمْ بظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ:

و یا بطور گزاف و اظهار لجاج و استهزاء بتهای خود را شریک و مؤثر در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۷

تدبیر بعض اجزاء نظام جهان می‌پندارید بدون اینکه مستند بدلیل باشد.

بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَ صَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ:

بیان آنستکه پرستش بت پرستان بتها را مستند بدلیل نیست و بر خلاف فطرت و خرد است بلکه مکر و حيله‌ای است که شیطان گروهی را فریفته و حزبی تشکیل داده هم‌آئین و هم‌آهنک خود گردانیده.

هم چنانکه در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآمده دعوی صف آرائی نموده اساسنامه حزب خود را بیان نموده صف مخالف را تشکیل داده سوگند یاد نمود گفت همه طبقات بشر با نیروها و نیرنگهائی که در اختیار دارم بکار می‌بندم و شبکه‌های خود را در مسیر زندگی مردم میگسترانم بدینوسیله بر آنها دست خواهم یافت جز گروهی معدود که با تعلیمات غیبی ارتباط یابند.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

از نظر توحید افعالی اضلال فعل پروردگار است کسانیکه در مقام استهزاء بر می‌آیند و گمراهی را در روان خود می‌پروراند صورت ضلالت که امر عدمی و محرومیت از رحمت و هدایت است بآنان افاضه می‌شود و دیگر انقلاب‌پذیر نخواهد بود که بصورت

هدایت و وجدان رحمت در آید.

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

:حرف لام بمعنای اختصاص از نظر استحقاق است آیه بیگانگان را تهدید نموده که مسیر و غرض از زندگی خود را نیافته‌اند و بر حسب تحلیل خود را گم کرده ناگزیر سرگردان و پیوسته در حیرت بسر خواهند برد.

زیرا جهان بر اساس تنازع و ستیز در بقاء است و زندگی بشر آمیخته بمصائب گوناگون و حوادث جگر خراش است و کسیکه با مقام کبریائی ارتباط قلبی ندارد پشتیبان ندارد و تسلیت و آرامش خاطر نخواهد داشت بلکه حسرت و تأثر خاطر از حوادث ناگوار قلب و افکار آنان را فرا گرفته و پیوسته در سوز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۸

گداز بسر می‌برند ولی شگفت اینکه از خود بی‌خبرند نمی‌فهمند بدلیل اینکه میتوانند در صف دانشجویان مکتب عالی قرآن در آیند و از ارشادات و تعلیمات آن که بر اساس روان پروری و سازمان تربیت انسانی است بهره‌مند گشته و در اثر قدرت و توانائی روح حادثه و مصیبت را گوارا تلقی نموده هضم نمایند.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

:آیه مبنی بر اعلام عقوبت جهان دیگر است از نظر اینکه شقاوت و محرومیت صورت روان و ذاتی بیگانگان است عقوبت آنان نیز بلحاظ چگونگی سنخ دیگر و قابل قیاس بحوادث و ناگواریهای دنیوی نخواهد بود.

وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

:آیه بیان سلب قابلیت از بیگانگان است که از شفاعت رسولان بی‌بهره خواهند بود زیرا رابطه‌ای با آنان نداشته تا در نتیجه پیامبران بشفاعت از آنان قیام نمایند و رفع عقوبت را از آنان خواستار شوند.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا:

آیه بیان وصف بهشت است که پروردگار بفضل خود باهل تقوی و پرهیزکاران وعده فرموده از جمله آنستکه در بهشت از هر سو نهرها جاری است و غذا و لذت آنها همیشگی و سایه آنها نیز دائم است.

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ:

بهشت جوار رحمت منتها سیر و سلوک پرهیزکاران است و عاقبت و منتها سیر بیگانگان که صورت روان آنان عناد با پروردگار است شعله‌های آتشین خواهد بود.

در تفسیر عیاشی از ابن عباس روایت نموده گفت نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۲۹

آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را خواندم رسول گرامی فرمود: ای پسر ام سلیم آیا میدانی اینها چه کسانی اند عرض کردم یا رسول الله چه اشخاصی هستند فرمود ما اهل بیت و شیعیان ما هستیم.

در تفسیر عیاشی بسندی از جعفر بن محمد علیه السلام در باره آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» گفتند بمحمد صلی الله علیه و آله قلوب مؤمنان اطمینان می‌یابد او ذکر خدا و حجاب او است.

در کتاب در منشور بسندی از علی امیر مؤمنان (ع) روایت نموده هنگامی که آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نازل شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود هر که پروردگار را و رسول او و نیز اهل بیت مرا دوست داشته باشد بطور صدق نه بکذب و نیز مؤمنان را چه در غیاب و یا شاهد دوست بدارد آگاه باشید که بذکر و بیاد خدا اظهار محبت بیکدیگر می‌نماید.

در تفسیر قمی از ابراهیم پدرش بسندی از امام صادق (ع) در ضمن حدیث معراج رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود شجره در بهشت درختی بود که چنانچه پرنده‌ای هفتصد سال بدور آن پرواز کند نتواند آنرا ببیند در بهشت منزلی نیست جز اینکه شاخه‌ای در آنست رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجبرئیل (ع) فرمود این چیست عرض نمود این شجره طوبی است که در آیه

فرمود «طوبی لَهُمْ وَحُسْنُ مَا بٍ».

در تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی بسندی از جابر از امام باقر (ع) روایت نموده فرمود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد از طوبی فرمود شجره‌ای است در بهشت اصل آن در منزل علی و شاخه‌های آن در منزل علی (ع) و شاخه‌های آن در منازل اهل بهشت است سؤال شد یا رسول الله فرمودید که اصل آن در منزل من است و شاخه‌های آن در منازل اهل ایمان است رسول خدا (ص) فرمود منزل من و منزل علی در بهشت یکی است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۰

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَيَّعُوا قَارِعَةٌ» فرمود مراد نقتم و عقوبت است «أَوْ تَحِلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ» فرمود مراد اجرای عقوبت در باره قوم دیگر است که آنها می‌بینند و می‌شنوند و کفار و مشرکان بعضی آنها از بعضی دیگر عبرت نمی‌گیرند بهمین طور بعضیان و لجاج خود باقی خواهند بود تا هنگامی که وعده‌ای که پروردگار فرموده انجام فرماید و کفار و مشرکان را سرکوب نماید.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص: ۲۳۱

اشاره

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٍ (۳۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعِيدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ (۳۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ (۳۸) يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹) وَإِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۲

(شرح) ص: ۲۳۲

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ:

آیه بیان آنستکه اهل کتاب یهود و نصاری از نظر اینکه قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از کتابهای آسمانی خود بمردم بت پرست مژده دین اسلام را میدادند و از این راه بت پرستان آن سرزمین اظهار برتری و علم و دانش مینمودند بر این اساس هنگام بعثت رسول (ص) و نزول آیات قرآنی و قبل از هجرت وی از مکه بسوی مدینه که گواه بر صحت مژده‌های آنها بوده خوشوقت بوده و صریحا در مقام انکار و مبارزه برنمیآمدند.

وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ:

ولی گروه بسیاری از یهود و نصاری بعضی آیات قرآنی را تکذیب و انکار می نمودند از نظر اینکه آیات قرآنی بر اساس توحید خالص ذات و صفات پروردگار و نیز توحید افعالی است و در آن شائبه شرک نخواهد بود ولی آنان در باره نفی تثلیث و سه گانه پرستی که شعار مسیحیت است مخالف با توحید خالص بودند هم چنین یهود که با بسیاری از معارف الهی مخالف بودند در مقام انکار برمیآمدند.

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ:

مفاد آیه حصر است مبنی بر دستور برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که مرام دعوت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۳ خود را بجامعه بشر اعلام بنما بگو مأمور هستم تنها آفریدگار جهان را بطور خلوص پرستش و ستایش نمایم و همانطور که بر حسب آفرینش عبودیت ذاتی و انقیاد تکوینی دارم بر حسب عقیده قلبی و عمل جوارحی نیز در مقام اداء وظایف عبودیت و سپاس از نعمت آفرینش برآیم و نیز جامعه بشر را بتوحید خالص بر حسب ذات و صفات و همچنین بتوحید افعالی پروردگار دعوت نمایم. وَلَا أُشْرِكُ بِهِ:

عقد سلبی مبنی بر تصریح بتوحید افعالی است آفریدگار جهان سلسله موجودات را آفریده و جز او آفریدگاری نیست و چیزی در آفرینش موجودات شرکت نخواهد داشت.

زیرا شرکت در باره تدبیر جهان بمعنای آنستکه پروردگار آنرا این چنین آفریده که شریک خود قرار داده باشد و آثاری از شریک بظهور برسد و این چنین حد وجودی برای آن قرار داده باشد و شرکت مخلوق در تدبیر جهان با آفریدگار تصور نمی‌شود زیرا ربوبیت عبارت از تدبیر در باره آفریده‌ها است به این که هستی آنها را پی در پی ادامه دهد و نیازهای آنها را برآورد و هر یک از آنها را بکمال مناسب برساند.

بر این اساس تدبیر و پرورش موجودات فعل جهان آفرین است تنها او شایسته پرستش است و جز او مستحق ستایش نخواهد بود زیرا مخلوق که هستی آن عاریتی است نمی‌تواند در تدبیر موجودی شرکت نماید و هستی بآن ارزانی بدارد با اینکه خود فاقد آنست و از این جمله استفاده می‌شود رکن ایمان توحید خالص عقیده بآنستکه هیچ موجود و آفریده‌ای در تدبیر نظام جهان شرکت ندارد از نظر اینکه در وجود و آثار خود هرگز استقلال نخواهد داشت.

إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَاب:

مبنی بر حصر است مرام و وظیفه من عودت جامعه بشر است بایمان بتوحید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۴ خالص و به پرستش آفریدگار و نیز اعلام به این که همه افراد بشر پیوسته بسوی پروردگار باز خواهند گشت و منتهای زندگی و سیر و سلوک بشر به پیشگاه ساحت کبریائی است.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا هُكْمًا عَرَبِيًّا:

هم چنانکه توریه و انجیل کتاب آسمانی را فرستاده بودیم قرآن کریم را که بر اساس توحید خالص و بیان معارف و وظایف عملی و احکام الهی است بتدریج فرستاده بتو نازل می‌نمائیم.

عربیا: لغت عربی فصیح‌ترین لغاتی است که در جامعه بشر دایر و رائج بوده و شایسته است که روش و اسلوب آن بطریق خارق عادت و معجزه آسا درآید و هیچ یک از لغاتی که در اجتماعات بشری دایر و رائج است مانند لغت شیوای عربی نیست که قابل باشد بطور اعجاز آمیزی حقایق و معارفی در کلمات و جمله‌های آن لغت درج شود.

مثلا محال است چنانچه حقایق و معارفی در جمله‌های چندی از لغت فارسی بطور اعجاز انشاء شود که دیگران نتوانند همان حقایق را نیز بلغت فارسی بعبارات دیگر انشاء نمایند و غرض از نزول آیات قرآنی آنستکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله مکتب عالی توحید را بنا گذارده و برنامه تعلیم و تربیت بشر را تنظیم و دسترس مردم گذارد و سپس جهان بشریت را بآن مکتب دعوت نماید.

و از کلمه عربیا می‌توان استفاده نمود که آیات قرآنی بر اساس اعجاز است زیرا خصیصه لغت عربی آنستکه قابلیت و شایستگی دارد که حقایق و معارف و احکام الهی در عبارات و جمله‌های عربی بصورت اعجاز آمیزی درآید و نیز از نظر اینکه لغت که رسول اکرم و همچنین ساکنان سرزمین حجاز بدان گفتگو می‌نموده و سخن می‌گفتند لغت عربی است و رسول که بقوم و طائفه و یا جامعه‌ای اعزام می‌شود باید با لغت آنان که با آنها معاشرت می‌نماید گفتگو نماید و نخستین انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۵

هسته دعوت خود را بیفشانند و اساس برنامه خود را پایه گذاری نمایند.

آنگاه دعوت او بسایر اقوام و اجتماعات سرایت کند و سخنان او طنین اندازد هم چنانکه لوط پیامبر علیه السلام از سرزمین کلداه و بابل که لغت آنان سریانی بود بسوی نواحی شام هجرت نمود و لغت ساکنان آن سرزمین عبرانی بود.

همچنین ابراهیم خلیل (ع) با اینکه در کلداه زندگی می نمود ولی در حجاز و مکه ساکنان آن سرزمین را باداء مناسک حج دعوت می نمود و لغت آنان جرهمی و عربی بود و غرض آنستکه اعزام رسولان بسوی جامعه بشر بمنظور دعوت بتوحید است با لغت و زبانی که در آن قوم و جامعه دائر و رایج است تا بتواند مردم را دعوت نماید و بمقاصد خود آشنا سازد و از ظلمت جهالت و شرک آنان را بصحنه پهنای نور و خدانشناسی سوق دهد.

هم چنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله با لغت عربی مردم ساکن سرزمین حجاز را بتوحید دعوت نماید و سپس طنین دعوت او سرزمین شام و روم و ایران و جهان را فرا بگیرد.

وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ.

غرض تهدید بت پرستان است و از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده چنانچه از مرام و بهانه جوئی بت پرستان پیروی نمائی و آیات و دلائلی جز آیات معجزه آسای قرآنی برسالت خود درخواست نمائی و یا از پاره‌ای از احکام تحریف شده آنان پیروی نمائی با اینکه پروردگار بسیاری از حقایق آیات و معارف الهی را بتو آموخته است هرگز از ولایت و تدبیر و پشتیبانی پروردگار بهره‌ای نداشته و شایسته کیفر و عقوبت گشته‌ای و از اجرای آن هرگز نتوان جلو گیری نمود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۶

آیه بیان آنستکه سیره و روش اعزام رسولان بسوی جامعه بشر آن بود راد مردانی که با تعلیمات غیبی ارتباط داشته و تربیت شدگان مکتب ربوبی بودند پروردگار از نظر تعلیم و تربیت بشر آنها را بسوی اقوامی چند و یا بسوی جامعه بشر اعزام نمود بمنظور اینکه مردم را بتوحید و خدانشناسی دعوت نمایند.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً:

برای آنان همسران بوده و فرزندان داشتند کنایه از اینکه زندگی آنان مانند عموم مردم بر طبق جریان طبیعی بوده و با اجتماعات مردم ارتباط داشته معاشرت می نمودند.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَهُ بَأْيُهُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

بیان آنستکه رسولان رادمردانی بودند در اثر ارتباط با تعلیمات ربوبی دارای نیروی غیبی و قدرت زیاده بر تصور هستند ولی هرگز بدون اذن و خواست پروردگار آیه و معجزه‌ای را برای اثبات دعوی خود بکار نمی بردند و مبنی بر پاسخ پنداشت بت پرستان است که رسول از جانب پروردگار باید زندگی او ملکوتی باشد و مانند قدسیان و فرشتگان دارای نیرو و قدرت غیبی باشد که هرچه را بخواهد بیدرنگ ایجاد نماید همچنین هرچه را از او خواستار شوند بتواند بدون قید و شرط بیافریند ولی غافل از آنند رسول از جانب پروردگار نیز مانند سایر افراد بشر نیازمند بخواسته‌های طبیعت و محکوم نظام جهان است.

و از نظر اینکه با تعلیمات غیبی ارتباط دارد پروردگار او را بسمت تعلیم و تربیت بشر برگزیده و در مورد لزوم بمنظور اثبات رسالت و صحت دعوت او پروردگار معجزه‌ای را بدست او اظهار و اجراء می نماید و تفاوت رسول با سایر افراد آنستکه رسول لایق و شایسته است که بدرخواست او پروردگار امر خارق عادت و یا معجزه‌ای را اجراء نماید ولی سایر افراد از طبقات مردم هیچگونه لیاقت و شایستگی اجراء معجزه‌ای را ندارند و بوسیله آنان پروردگار هرگز حادثه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۷

خارق عادت و یا معجزه‌ای را اجراء نخواهد نمود.

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ:

نظر به این که نظام جهان بر اساس تحول و تبدل و زوال و حدوث نهاده شده هر موجودی پیوسته در حرکت خواهد بود بعبارت دیگر وجود اطلاقی که پروردگار در این صحنه پهناور هستی گسترده پیوسته در تبدل و زوال و حدوث می‌باشد مانند نور خورشید که هر لحظه پس از تابش نور دیگری حادث شده فضا را فرا میگیرد گرچه نور واحد و ممتد بنظر میرسد از این رو هیچ موجود طبیعی دو لحظه برقرار نخواهد ماند هم چنانکه نور خورشید دو لحظه بقاء و ثبات نخواهد داشت و بر این اساس برای هر موجودی هر لحظه اجل و مدت خاصی در نظر گرفته شده و نیز حکم مخصوص و قدر و اندازه خاصی از ساحت کبریائی دربار آن صادر می‌شود.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ:

بیان تحلیل موجودات جهان طبع و حد وجودی آنها است که بر اساس محو و اثبات و زوال و حدوث نهاده شده است و هر موجود و پدیده‌ای چه از قبیل اجسام باشد و یا از مقوله اعراض و یا حرکات و افعال اختیاری و یا غیر اختیاری بشر همه بر حسب مشیت پروردگار محکوم بحرکت یعنی زوال وجود و سابق و حدوث وجود دیگر می‌باشند و این حکم جهان تکلیف و صحنه آزمایش را مترزل و همه موجودات آنرا مقرون بزوال و حدوث نموده است و تحولاتی که در کمون وجود آنها نهاده شده مستند بمشیت و خواست پروردگار است نه بر حسب اقتضاء ذاتی و حد وجودی آنها است.

همه موجودات صحنه جهان که مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و جزء نظام است محکوم بتبدل و حرکت هستند و هر لحظه وجود آنها نابود شده و وجود دیگری بآنها افاضه می‌شود و نظر بزوال وجود و حدوث وجود دیگر محو و اثبات صدق می‌کند و هر دو فعل پروردگار و بر اساس مشیت او است و از آن حرکت ذاتی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۸

و تبدل وجودی پدید می‌آید با توجه به این که تشخص هر موجودی بخصوصیات زمانی و مکانی آنست و بر این اساس هر لحظه تشخصات هر موجودی محکوم به تغییر و زوال خواهد بود و هر موجودی چنانچه دو زمان از وجود آن بیکدیگر قیاس شود تبدل و تغییر در ذات و صفات و آثار و مشخصات وجودی آن پدید آمده است این همان صفت تدبیر یعنی محو و اثباتی است که پروردگار در جهان پیوسته اجراء می‌نماید و در اثر تغییر وجود پی در پی بنظر میرسد که موجود طبیعی ممتدی بطور محدود در نظام خارج تحقق یافته است.

وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ:

بیان نتیجه محو و اثبات است و از حرکت یعنی هر لحظه زوال وجود و حدوث وجود دیگر در نتیجه وجود ثابت و مستمر ممتدی در نظام خارج تحقق می‌یابد و عبارت از وجود طبیعی بصورت ممتد و محدود در صحنه جهان است مثلاً هر یک از افعال اختیاری بشر که بتدریج صورت می‌گیرد مرکب از هر لحظه وجودهای زائل و حدوث وجودهای دیگر که جایگزین آنها است چه برای فاعل مختار و چه نسبت بحرکات تدریجی و فعل اختیاری او و چه بلحاظ شرایط و امکانات بیشمار آن و پس از پدید آمدن وجودهای بیشمار و پس هر لحظه زوال آنها و حدوث وجودها و فیوضات دیگر نسبت بهر یک از آنها فاعل مختار می‌تواند فعل خود را باختیار ایجاد نماید و در نظام خارج وجود و بقای ممتد فاعل و صدور فعل اختیاری با شرایط و امکانات آن تحقق یافته است و محتمل است مراد از کلمه عنده ام الکتاب عبارت باشد از آنچه در نظام خارج ثابت و محفوظ و غیر قابل تغییر و زوال است.

بعبارت دیگر تبدل وجود و زوال موجود طبیعی هر لحظه و حدوث وجود دیگر عبارت از محو و اثبات وجود و حقیقت آنست و هر دو فعل پروردگار است که بر سراسر جهان و در همه شئون عالم طبع ساری است از کرات آسمان و زمین و جمادات و نباتات و حیوانات و افعال و حرکات بشر همه بلحاظ محکومیت در باره این فرمان یکسانند و از حرکت و زوال وجود و حدوث وجود دیگر هر لحظه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۳۹

بطور اسم مصدر هر یک از موجودات طبیعی بوسیله وجودات پیوسته و ممتدی صورت می‌گیرند و در نظام خارج موجود طبیعی

بصورت ثابت و مستمر باقی بوده و انقلاب‌پذیر نخواهد بود.

وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که برای اجرای عقوبت بر کفار از قوم تو وقت خاصی مقرر است و بطور حتم در باره آنان اجراء خواهد شد چه هنگام حیات و زندگی تو باشد که بتو ارائه دهیم و یا پس از رحلت تو باشد فقط وظیفه تو تهدید آنها است بدون اینکه از آنها انتظار داشته باشی که دعوت تو را بپذیرند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان مکه است با اینکه مشاهده می‌نمایند که دعوت بدین اسلام اقطار سرزمین حجاز را فرا گرفته و اقوام بسیاری بدین اسلام گرویده دعوت به توحید را پذیرفته و صحنه زندگی بر بت پرستان تنگ شده است و در آینده نزدیکی که نخستین صحنه خونین پیش آید بسیاری از سران شرک بخون آغشته و بسیاری دیگر به بند اسارت خواهند درآمد.

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ:

صفت فعل پروردگار و مبنی بر تهدید است که بر حسب نظام و مشیت پروردگار دعوت دین اسلام اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و بطور حتم بت پرستان مغلوب و بساط کفر و شرک از این سرزمین برچیده خواهد شد و از آنچه پروردگار بخواهد و مشیت او بآن تعلق بیابد چیزی جلوگیری نخواهد نمود.

وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

فعل اختیاری نیک و بد ظهور خواسته و پرتو روان فاعل در نظام خارج است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۰

چنانچه ستم بر حقوق مردم بوده و یا بر اساس مبارزه با دین اسلام باشد نیروی دفاع و نظام اجتماع گریبان ستمگر را گرفته بطور حتم او را بکیفر خواهد رسانید و از نظر توحید افعالی نسبت آنرا بساحت پروردگار داده است وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

اجتماعات بشری که با دعوت پیامبران مبارزه می‌نمودند پیوسته در مقام حيله و نیرنگ برآمده و از قیام داعیان بحق و دعوت مردم بخداپرستی جلوگیری می‌نمودند که ندای آنان در جهان بشریت انتشار نیابد پروردگار نیز بر حسب حکمت و آزمایش نیرنگ بکار برده بآنها مهلت داده که سیرت ننگین خود را آشکار نمایند آنگاه آنها را بهلاکت افکند فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا:

مکر بمعنای نیرنگ و فریفتن است و نظر به این که قدرت پروردگار بی حد است چه بسیار بر حسب حکمت حوادثی بصورت نعمت برای بیگانگان پیش آورد که فریفته شده پندارند بخیر و صلاح آنها بوده در صورتی که سبب نقت و هلاکت آنان گردد.

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ:

مکر و بکار بردن نیرنگ اختصاص به پروردگار دارد بشر هرگز نمی‌تواند با پروردگار حيله بکار برد زیرا ساحت کبریائی بر خطرات و منویات مردم احاطه ذاتی دارد و بر او راز دل و خاطرات بشر پنهان نخواهد بود.

وَسَيَعْلَمُ الْكَفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ:

بیگانگان تهدید پیامبران را نپذیرفته در مقام انکار و مبارزه برآمده‌اند ناگزیر هنگام که در آستانه مرگ در آیند بطور شهود خواهند یافت که کفران نعمت و ناسپاسی عاقبت خطرناک و عقوبت همیشگی در بر خواهد داشت و نیز نیروی ایمان و تقوی و خلود در سعادت بهترین نتیجه زندگی است که بشر می‌تواند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۱

کسب کند.

در تفسیر عیاشی بسندی از فضیل بن یسار از امام صادق (ع) روایت نموده که امام صادق فرمود پروردگار فرمانی صادر نمود در آن آنچه باید بوجود آید و بوجود می‌آید درج بود آنرا نزد خود گذارد و آنچه را بخواهد پیش می‌اندازد و آنچه را بخواهد بتأخیر می‌افکند و آنچه را بخواهد محو می‌نماید و آنچه را بخواهد اثبات می‌نماید و آنچه را بخواهد پدید می‌آورد و آنچه را نخواهد پدید

نخواهد آمد.

و نیز در تفسیر عیاشی از ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود پروردگار آنچه را بخواهد زودتر می‌آفریند و آنچه را بخواهد بتأخیر می‌افکند و محو کند آنچه را نخواهد، و اثبات کند آنچه را بخواهد، و نزد او است (ام‌الکتاب).

و نیز فرمود آنچه را که پروردگار بخواهد آن در کمون علم او است قبل از اینکه آن را بوجود آورد و بر او چیزی آشکار نمی‌شود جز اینکه در علم ازلی او بوده در باره پروردگار جهل مفهوم ندارد که سپس بر او امری آشکار گردد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۲

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۳] ص: ۲۴۲

اشاره

و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۳

(شرح) ص: ۲۴۳

و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا:

بت پرستان مکه از نظر لجاج نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار انکار می‌نمودند و خواستار معجزه از قبیل امر محسوس می‌شدند مانند عصای موسی (ع) و یا معجزات عیسی (ع) و نظر به این که دین اسلام همیشگی و دعوت آن جهانی است باید دلیل و مستند آن نیز ثابت و مستمر و باقی باشد و نمی‌توان دلیل آن معجزه محسوس و زود گذر باشد بدین نظر یگانه دلیل و معجزه برای رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزول آیات قرآنی است که از هر لحاظ بر اساس اعجاز و بطور دائم جامعه بشر را بدین اسلام و بمکتب عالی آن دعوت می‌نماید و نظر به این که بت پرستان از اظهار معجزه از قبیل امر محسوس ناامید شدند بطور صراحت در مقام انکار رسالت رسول از جانب پروردگار برآمدند و آیه مبنی بر اداء شهادت و حکمیت و اثبات رسالت رسول اکرم از جانب پروردگار است مانند آیه (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) مفاد صریح آیه شهادت بر رسالت و اعزام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسوی جامعه بشر بطور اطلاق و برای همیشه است.

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان شهادت و گواهی ساحت کبریائی را اعلام بنما که در مقام حکمیت و اثبات دعوی رسالت رسول شهادت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۴

داده است و شهادت پروردگار بوسیله آیات معجزه‌آسای قرآنی کافی است زیرا او ولایت بر ارسال و اعزام رسول بسوی جامعه بشر دارد و از شئون صفت ربوبیت او و رهبری سلسله بشر بسوی سعادت است و برای اثبات و تصدیق رسالت رسول گرامی شهادت داده است.

و گفته شده که جمله (كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) مبنی بر نقل شهادت پروردگار است که بر رسول گرامی شهادت داده و رسول نیز بر حسب آیه بمردم بت پرست شهادت پروردگار را خبر می‌دهد.

خلاصه مفاد آیه اخبار از شهادت پروردگار است و رسول گرامی صلی الله علیه و آله حامل شهادت است برای بت پرستان و جامعه بشر.

این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا بت پرستان نزول آیات قرآنی را از پروردگار انکار می‌نمایند و آیه نیز که خبر از شهادت پروردگار می‌دهد آن نیز دعوی دیگری است که رسول گرامی بآن استناد نموده و مورد انکار بت پرستان خواهد بود. و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه پروردگار آیات و معجزات بسیاری دسترس بشر نهاده و هر یک برای اثبات رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله کافی است و محتاج بارائه دلیل و یا شهادت دیگری نخواهد بود.

این نظر نیز بر خلاف ظاهر است زیرا شهادت بمعنای اداء گواهی و تصدیق قولی است برسالت رسول و ارائه دلائل و معجزات دیگر گواهی و تصدیق عملی است بر صحت دعوی رسالت رسول. عبارت دیگر صریح آیه قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مَبْنِي بر اعتراض به سخنان بت پرستان است به این که پروردگار شهادت قولی برسالت و بصحت دعوی رسول گرامی گواهی میدهد.

و نیز از نظر نفوذ حکمیت کافی است و محتاج بدلیل دیگر و یا شهادت دیگری انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۵ نخواهد بود زیرا آیه بطور اعجاز آمیز مانند سایر آیات قرآنی از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و منطوق آیه تصریح بآداء شهادت برسالت و بصحت دعوی رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مانند آیه (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) که از لحاظ صدور و استناد آیه پروردگار و نیز از لحاظ منطوق آن برای اثبات رسالت رسول گرامی کافی است.

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ:

درک مفاد آیه وابسته به بیان چند امر است:

- ۱- جمله عطف بلفظ الله شده و تقدیر آن کفی بمن عنده علم الكتاب شهیدا است.
- ۲- از کلمه عنده استفاده می‌شود که علم او بطور تحقق و از سنخ علوم موهوبی است و از تعلیمات غیبی و الهامات باطنی سرچشمه گرفته است و از قبیل علوم اکتسابی نیست که معرض فراموشی و یا اشتباه و یا خطاء باشد.
- ۳- از کلمه علم الكتاب بطور اطلاق استفاده می‌شود که بر معارف الهی و اسرار و حقایق بسیاری از آیات کریمه احاطه داشته نه بر بعض و پاره‌ای از حقایق آن هم چنانکه آیه (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبِيلَ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۗ ۸- ۲۷) استفاده می‌شود که وزیر سلیمان نبی عاصف علیهما السلام بهره‌ای بطور ابهام از معارف الهی داشته است، آداء شهادت ساحت پروردگار ردیف شهادت من عنده علم الكتاب قرار نگرفته زیرا آداء شهادت پروردگار بطور استقلال و حکمیت ذکر شده و سپس کلمه من عنده علم الكتاب بآن عطف شده است و چنانچه بغیر این منظور بود مانند جمله قل کفی به و بمن عنده علم الكتاب شهیدا گفته می‌شد و مفاد آن انضمام شهادت دو شاهد بیکدیگر بود.

۵- شهادت پروردگار در باره رسالت رسول گرامی بطور آداء شهادت است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۶

ولی شهادت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» آیا بطور آداء شهادت است و یا مبنی بر نقل و حمل شهادت از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است.

۶- محتمل است پروردگار از نظر ولایت ذاتی و نیز ولایت تعلیمی که بر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» دارد بطور آداء شهادت فرموده نه بطور نقل شهادت از او ۷- شهادت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» از لوازم و آثار شهادت ساحت پروردگار است نه بقید انضمام که از عطف استفاده شود:

۸- شهادت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سنخ دیگر غیر از شهادت و گواهی پروردگار است فقط بلحاظ مفهوم شباهت دارند.

۹- تعبیر بکلمه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» شاهد آنستکه کاملاً باسرار و حقایق آیات قرآنی آگهی دارد و وظیفه او قیام بهدایت جامعه بشر و دعوت بحق و تعلیم آیات قرآنی و نیز نظارت بر مکتب عالی قرآن است.

۱۰- بر حسب نظر بعض مفسرین مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبد الله بن سلام از علماء یهود است که در مدینه پس از هجرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه بدین اسلام گروید این نظر بر خلاف ظاهر و اسلام عبد الله بن سلام پس از نزول آیه

است زیرا سوره در مکه نازل شده و نمی‌توان شهادت او را دلیل بر صحت دعوی رسالت رسول اکرم (ص) پذیرفت زیرا علم او اکتسابی مانند سایر افراد مسلمان است.

۱۱- و نیز از جمله بینی و بینکم استفاده می‌شود که پروردگار «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را طرف احتجاج رسول اکرم قرار نداده بلکه او را حکم معرفی نموده و شهادت و حکمیت او را قاطع و متمم رسالت رسول اعلام نموده است.

در کتاب کافی بسندی از یزید بن معاویه از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرمود: مراد ما اهل بیت هستیم و علی بن ابی طالب اول و افضل و بهترین افراد از اهل بیت است بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

مفسر گوید: استفاده می‌شود مراد از وصول «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» اوصیاء انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۷

طاهرین علیهم السلام هستند و نیز می‌توان استفاده نمود که غرض از جمله و من عنده علم الكتاب تعریف و شناسائی علی بن ابی طالب و اوصیاء علیهم السلام است به این که ساحت پروردگار بهر یک از آنان علم باسرار آیات قرآنی و معارف الهی را بطور موهبت و جودی تعلیم فرموده و بشهادت و حکمیت قاطع آنان را متمم رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی نموده است.

در تفسیر عیاشی بسندی از عبد الله بن عطاء روایت نموده گفت عرض کردم بامام باقر علیه السلام این فرزند عبد الله بن سلام بن عمران است چنین پندارد که مراد آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پدرش می‌باشد امام فرمود دروغ پنداشته مراد آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که مراد از جمله «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب علیه السلام است با توجه بصراحت حدیث ثقلین که متواتر و مورد نقل و تصدیق علماء شیعه و سنت است دایر به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من دو امانت مهم و ارزنده نزد مسلمانان می‌سپارم قرآن کریم و عترت اوصیاء خود و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند بود تا هنگامی که نزد حوض کوثر بر من وارد شوند چنانچه مسلمانان بهر دو آنها تمسک نموده و پیروی نمایند پس از رحلت من هرگز گمراه نخواهند گشت و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۸

تفسیر سوره ابراهیم ص: ۲۴۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۴۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۴۹

(شرح) ص: ۲۴۹

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ:

آیه بیان آنستکه، آیات قرآنی حقایق و معارف الهی و فرامین و وظایف دینی را در بر دارد و از مقام شامخ ربوبی تنزل داده شده و به منازل امکانی توجه نموده و به هیئت الفاظ و کلام و جمله‌های عربی درآمده و بتدریج برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرائت شده که برای مردم بخواند. و دسترس عموم گذارد. بدیهی است نزول آیات قرآنی نسبت بر رسول اکرم (ص) بطور تعلیم باو و تلقی وجودی او است بر حسب منطوق آیه: (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۴/۲۷) و نیز وظیفه رسالت او آنستکه آیات را برای مردم قرائت و دسترس آنان گذارد و مکتب عالی تعلیم و تربیت بشر را بنا گذارد و جامعه بشر را بدان دعوت نماید.

لُتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

بیان غرض از نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی توحید و قرآن است که جامعه بشر را از ظلمت جهل و شرک و کفر و رذائل خلقی و فساد رهائی بخشد و به صحنه فضیلت و انسانیت سوق دهد و بدانشجویان مکتب عالی قرآن نیروی ایمان بدمد و معرفت آفریدگار را به آنان بیاموزد، تا اینکه دعوت مکتب عالی قرآن پیوسته در جهان بشریت طنین اندازد.

و دعوت به توحید نیز توأم با تهدید اهل شرک و عناد است بدینوسیله حکم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۰
فطرت و خرد به آنان یادآوری میشود که مرتبه‌ای از خروج از ظلمت شرک است، گرچه سبب مزید و بال و خسران آنان می‌گردد. و برای همیشه دعوت و تهدید آن اقطار جهان را فرا گرفته و میگیرد و از نظر تشریف آنرا طنین دعوت رسول گرامی (ص) معرفی نموده و بسپاس او از مساعی او شمرده است.

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ:

بیان توحید افعالی است که دعوت رسول گرامی و همچنین پذیرش افراد مسلمان در اثر آموختن تعلیمات قرآنی همانا افاضه روح ایمان و نورانیت روان و فضیلت خلقی است و فعل و موهبت آفریدگار است.

غرض از نزول آیات کریمه قرآنی تعلیم جامعه بشر است باصول توحید و به ارکان اسلام و تأسیس مکتب عالی و چون معتزله (جبریه) افعال پروردگار را بر اساس غرض و فائده نمی‌دانند، یعنی افعال و آثار پروردگار بر اساس غرض و حکمت و فائده نیست همچنانکه شرط صدور و اساس افعال بشر در نظر داشتن غرض و فائده آنهاست زیرا بشر از نظر نقص ذاتی که دارد، از طریق افعال اختیاری نواقص خود را تکمیل می‌نماید.

بدین جهت بشر در باره افعال اختیاری خود باید رعایت غرض و فائده را بنماید و محکوم غرض و فائده خواهد بود و بوسیله غرض و فائده بکمالی که در نظر گرفته نائل میگردد.

و غرض فعل در حقیقت کمال فعل و غرض فاعل کمال فاعل است که در آخر به آن ملحق میشود و گر نه فعل او سفهی و بیهوده خواهد بود.

معتزله (جبریه) معتقدند که ساحت پروردگار در افعال خود مانند بشر هرگز محکوم غرض و فائده نمی‌شود و غرض در افعال و آثار او حکومت نمی‌کند و افعال تکوینی (آفرینش) و هم چنین تشریحی (رهبری) پروردگار بر اساس رعایت غرض انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۲۵۱

و حکمت نیست بلکه، هر چه را ایجاد کند، بطور حتم نیک و شایسته است و بهر چه امر فرماید دارای مصلحت خواهد بود و از هر چه نهی کند دارای مفسده و زیان خواهد شد بر این اساس حرف لام لتخرج الناس لام بمعنای غرض و غایت نخواهد بود.

پاسخ نظر جبریه آنستکه همه اغراض و فوائد و آثار نیک از لوازم افعال پروردگار است، چه افعال تکوینی (آفرینش) و چه احکام و

رهبری او از نظر اینکه ذات او واجب و تام فوق تمام است افعال آثار او نیز تام و فوق تمام است و محتاج بشرط و یا در نظر گرفتن غرض و فائده نخواهد بود و منافات ندارد، فعل و اثر صادر از واجب ذاتا غرض و فائده بطور حتم بر آن مترتب میشود، ولی هرگز محکوم رعایت غرض نخواهد بود یعنی غرض و وجود فائده اساس و شرط فعل پروردگار نیست، بلکه غرض تابع و لازم لا ینفک فعل پروردگار است بدین نظر حرف لام لتخرج لام بمعنای غرض میباشد.

إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

شرح و تفسیر کلمه نور است و گفته شد، مراد نورانیت و صفای روح و قدرت نیروی عاقله است که حق را از باطل و کار خیر را از شر تمیز دهد و سعادت را از طریقه شقاوت و عمل نیک و پسندیده را از ناسزا و صالح را از طالح بشناسد و مراد از دو صفت سیر و سلوک بشر و پیروی از برنامه مکتب قرآن است و عبارت از نیروی ایمان و خویشتن‌داری از گناهان که بهترین نیروهای روانی و جوارحی است و دانشجویان مکتب قرآن در اثر پیروی از برنامه آن حرکات و افعال و مقاصد آنان نیک و شایسته خواهد بود.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

محمّل است هر دو صفت فعل پروردگار باشند از نظر اینکه عزت و نفوذ مشیت او در اثر آنستکه موجودات جهان را او آفریده و در باره هر یک از آنها هر گونه بخواهد تصرف و تدبیر می‌نماید و چیزی از آن جلوگیری نتوان نمود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۲ و همه مقهور اراده و مشیت اویند و صفت حمید نیز از آثار صفت عزیز است که بر هر چه قدرت دارد و هر چه مقهور اراده و خواسته او است، هر گونه تصرف نماید پسندیده و در ملک حقیقی خود تصرف نموده و زیاده بر حد تصرف او نیست که ناپسند و ستم صدق کند.

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

کلمه الله علم و اسم ذات واجب که مستجمع صفات واجبه است و لام بمعنای اختصاص و آنچه در جهان هستی است ملک بطور اطلاق و اختصاص به ساحت پروردگار دارد، از نظر اینکه مخلوق و آفریده اویند و رابطه‌ای محکمتر از خلق و آفرینش نیست و در اثر ایجاد آنها هر گونه قدرت و ولایت بر آنها دارد و هر لحظه تحت قدرت و اراده و تدبیر پروردگارند همچنین صفت حمید از آثار عزت و قدرت بی‌نهایت بر موجودات است که هر گونه تصرف و تدبیر نماید بطور اطلاق پسندیده و بر وفق حکمت است، و محتمل است کلمه ما فی السماوات مراد مقامات قدس و از آن جمله فرشتگان باشند و کلمه ما فی الارض نیز شامل سراسر صحنه جهان خواهد بود.

وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ:

جمله انشاء و مبنی بر تهدید است به این که بر اهل عناد و متمردان هلاکت باد زیرا که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را باصول توحید نپذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی ننموده که سیرت کفران نعمت و ناسپاسی آنان عقوبت سخت و بطور ابد و زیاده بر تصور است.

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ:

بیان صفت کافرین است، گروهی هستند که علاقه بزندگی در دنیا قلب آنان را فرا گرفته بطوریکه زندگی در عالم دیگر را فراموش نموده و بدان عقیده نداشته، توجه ندارند، حیات و زندگی بشر از نظر اینکه حقیقت انسان روح انوار درخشان، ج ۹، ص:

۲۵۳

و نیروی عاقله است، همیشگی و ابدی خواهد بود، زیرا روح آنچه از کلیات فهمیده و درک نموده همان است و زوال‌پذیر نخواهد بود و نظر به این که روح در آغاز نیروی درک و شعور محض است و از طریق حواس ظاهری و باطنی پیوسته از صحنه جهان هستی استفاده می‌نماید و کلیات و حقایق درک نموده در خود می‌یابد و بصورت و حقیقت تعقل درمی‌آید، بر این اساس زندگی بشر

که حقیقت تعقل و ادراک است، ابدی خواهد بود و مرگ، زندگی بشر را از صورتی به سیرتی درمی آورد و به عبارت دیگر حیات و شئون وجودی انسان همانا نیروی عاقله و عبارت از عقیده و خلق و عمل یعنی ظهور آن در نظام خارج است. علاقه به زندگی در دنیا و فریفتگی به آن سبب غفلت از زندگی در آخرت خواهد شد و ضد آن عبارت از علاقه بزندگی در آخرت است که آنرا مقصد اصلی قرار دهد و زندگی در دنیا را مقدمه و بمنظور تأمین آسایش زندگی در آخرت اتخاذ نماید و اسلام اعتقاد به روز جزاء و زندگی همیشگی بشر را یکی از ارکان حیاتی انسان معرفی نموده که بدون توجه به مسئولیت خود، امتیاز و انسانیت خود را نادیده گرفته مانند آنستکه امر بدیهی را انکار نماید، بلکه از انسانیت تبری نموده است.

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

لازمه فریفتگی بزندگی در دنیا آنستکه از طریق عبودیت خارج شده و چنانچه رذیله عناد و خودستائی در روان انسان تمکن یافت، همت خود را بکار خواهد برد که دیگران را نیز بمرام خود دعوت نماید و مانع شود که مردم بحکم خرد، خداپرست شوند و بروز جزاء و بررسی بعقیده و عمل خود توجه نمایند.

وَيَتَّبِعُونَهَا عَوْجًا:

بشر ناگیر است در زندگی طریقه و مقصدی را اتخاذ نماید و طریقه‌ای را که پروردگار بر حسب فطرت برای او مقرر داشته و آنچه در کمون و خمیره او نهاده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۴

از خداشناسی و سیر و سلوک در زندگی بظهور آورد و یا از خواسته و تمایلات خود پیروی نماید و از مقصد بدور افتد.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:

مبنی بر حصر است، ضلالت و گمراهی بشر با آنستکه بر خلاف حکم خرد از دلایل یگانگی پروردگار چشم ببوشد و فریفته زندگی در دنیا شده، از مسیر خود غفلت ورزد و مردم را نیز بدان ترغیب و دعوت نماید و زندگی بشر را منحصر به این جهان بداند، بر این اساس حیات و انسانیت خود را نادیده گرفته و از آن تبری نموده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ قَوْمِهِ:

آیه بیان نعمتهای چندی است بر مردم. از جمله اعزام و فرستادن رسولان بسوی جامعه بشر است، بمنظور اینکه آنها را از ظلمت جهالت و شرک رهائی بخشند و مکتب خداپرستی را بپا دارد و نیز هر رسولی که مأموریت تعلیم و تربیت و دعوت هر قومی را بعهده دارد باید هم زبان با آنها باشد و به لغت آنها سخن بگوید و بر اساس اعجاز نباشد و از لغت و زبان آنها که سخن می گویند اجنبی نباشد و چنانچه نسبت به اقوام و اجتماعات دیگری نیز مأموریت داشته، وسیله لغت قوم خود دعوت او انتشار یافته و بمنزله ترجمه دعوت رسول باشند، همچنانکه رسول اکرم (ص) بر قبایل که هم زبان و لغت آنان عربی بوده، در آغاز مأموریت یافت و سپس از طریق لغت عربی دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله اقطار جهان را فرا گرفت و خصوصیتی که دین اسلام دارد، از جمله نظر به این که دعوت آن جهانی و به همه اقوام و قبائل و اجتماعات بشری متوجه و بطور دائم و همیشگی است و از طرفی لغت عربی از نظر اشتقاق و ریشه و انشعاب از یک اصل بی نظیر است و قرآن کریم نیز که بر اساس اعجاز دائم و باقی است، به این لغت شیوا، نازل شده، بر این اساس زبان رسمی و عمومی و لغت دائر و رایج در اجتماعات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۵

اسلامی در اقطار جهان از نظر دین همانا لغت عربی است، از جمله نمازهای پنجگانه باید بزبان عربی خوانده شود و نیز ادعیه و احکام و معارف اسلامی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، همه و همه به زبان و لغت عربی است.

لِيُبَيِّنَ لَهُمْ:

غرض از اعزام رسولان فقط بیان اصول توحید و دعوت جامعه بشر بخدا- پرستی و فضیلت خلقی است و به آنان که دعوت او را پذیرفته به سعادت و نعمتهای جاودان مژده دهد و آنان که در مقام انکار و مبارزه برآیند بعقوبت تهدید نماید فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ:

اضلال پروردگار بر حسب مشیت قاهر او از نظر مجازات و کیفر است، زیرا در صورتی که بشر در اثر ناسپاسی و کفران نعمت از زی عبودیت خارج شود، پروردگار نیز طبق خواسته خودش او را بدان سو سوق میدهد و در باره او جز اضلال نخواهد و صورت اعتقادی کفران و ناسپاسی به روان او افاضه فرماید.

پس ضلالت و گمراهی آغاز از خاطرات مردم سر چشمه می‌گیرد و سپس در اثر اینکه هر لحظه آنرا تنفیذ و ابرام می‌نماید، پروردگار نیز او را عقوبت فرماید، ضلالت را صورت علمی و اعتقادی ثابت او قرار میدهد، در نتیجه توفیق از او سلب میشود، ناگزیر از توجه رحمت و سعادت بی بهره خواهد بود.

و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

هر که دعوت رسولان را بپذیرد و طریقه خداپرستی و انقیاد بپیماید از نظر اینکه خود را شایسته فضل پروردگار نموده هدایت یافته خلود در سعادت را نصیب او فرماید.

پروردگار از نظر صفت ربوبیت و تدبیر بشر را آفریده و فطرت خداشناسی و خودشناسی را در او نهاده و طریقه سعادت و انحراف و تیره‌بختی را نیز بوی آموخته، این نخستین هدایت و موهبت پروردگار نسبت به افراد بشر است و انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۶ بوسیله اعزام پیامبران و دعوت آنان مردم را بخداپرستی، طریقه هدایت و خداشناسی را بطور کامل به آنان شناسانیده و بعرضه ظهور درآورده. بشر را هر لحظه در سر دو راه قرار داده.

چنانچه سیر و سلوک او طریقه سلامت و بر طبق فطرت خدا داده باشد و در مقام انقیاد و سپاس برآید این دومین هدایت پروردگار و سوق او بسوی سعادت است و نیز آنچه در بشر نهاده، مورد استفاده او قرار داده و فیض هدایت را هر لحظه با او ادامه میدهد و موهبت وجود بوی بر طبق قابلیت بصورت ایمان و نیروی تقوی و سعادت درمی‌آید.

و هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است که مشیت قاهره او ظهوری از صفت قدرت و اتقان تدبیر است و نیز محور ایمان و کفر و سعادت و شقاوت افراد بشر است و مشیت او تام و فوق تمام است و وابسته به قید و شرطی نیست و اختلاف ظهور مشیت از لحاظ ایمان و کفر و سعادت و شقاوت بر حسب تفاوت افراد و اختلاف قابلیت مورد است.

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا:

از جمله رسولانی که پروردگار بسوی جامعه بشر فرستاده اعزام موسی کلیم علیه السلام بسوی فرعون پادشاه و قوم او قبطیان است و دوره نوزادگی موسی علیه السلام و کودکی و آغاز جوانی او در کنار فرعون بوده. در دربار او پرورش یافته و سپس در اثر قتل یکی از درباریان، وی مصر را ترک گفته بسوی شهر مدین رهسپار گردید و بنزد شعیب پیامبر (ع) آمده شبانی احشام و اغنام او را چندین سال بعهده گرفت و سپس پروردگار او را بسمت رسالت نزد فرعون و قوم او قبطیان اعزام نمود و برای اثبات دعوت او معجزات چندی مانند عصا و دست درخشان وی را در اختیار او گذارد و از نظر تهدید به فرعون و قبطیان اعلام می‌نمود (إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۷)

مُبِينٍ ۱۹/۴۴)

پروردگار دلائل آشکار و معجزات چندی برای اثبات رسالت من در اختیارم نهاده است.

أَنْ أُخْرِجَ قَوْمِيكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بمنظور اینکه فرعون پادشاه مصر و قبطیان و بنی اسرائیل را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و از ظلمت شرک و جهالت رهائی بخشد تاریخ سکونت بنی اسرائیل در مصر آنستکه یعقوب اسرائیل علیه السلام و یازده فرزندان او از هنگامی که بدعوت یوسف صدیق علیه السلام از کنعان به مصر هجرت نموده سپس فرزندان آنها نیز در آن کشور سکونت گزیدند آیه در مورد دعوت موسی کلیم (ع) اذن و مشیت پروردگار را قید نموده همچنانکه در آیه گذشته نسبت بدعوت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اذن پروردگار قید و یادآوری شده از نظر آنستکه جمله اخراج به هیئت امر ذکر شده و دعوت موسی (ع) استناد به پروردگار دارد.

بعض مفسرین گفته‌اند: مراد از آیات عبارت از جمله‌ها و آیه‌های توریه کتاب آسمانی است، این نظر بر خلاف ظاهر است، زیرا آیه و آیات بمعنای علامت و دلیل است که بر اساس اعجاز باشد و دلالتی که پروردگار در اختیار موسی (ع) گذارده عصا و دست درخشان خود او بوده که هر دو دلیل محسوس و معجزه بوده و آنها را موسی (ع) در دعوت خود مکرر بکار میبرده و جمله‌های توریه آسمانی مبنی بر اعجاز نبوده، بدین جهت بآنها آیه و آیات گفته نمی‌شود و فقط از کتابهای آسمانی بآیات کریمه قرآنی که معجزه آسا است آیه و آیات گفته می‌شود، با توجه به این که دعوی رسولان باید بر اساس معجزه محسوس و زود گذر باشد و نباید مبتنی بر معجزه دائم و باقی باشد زیرا دلیل گویا بر اعتبار دعوی رسالت رسول بطور دائم خواهد بود در صورتی که رسالت موسی کلیم (ع) و همچنین سایر رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی رسالت آنان بطور محدود و موقت بوده و فقط رسالت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۸

و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله جهانی و همیشگی است، بدلیل اینکه دعوی رسالت او بر اساس آیات قرآنی و بر اساس منطق و برهان که معجزه آسا و همیشگی و جهانی است.

وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ:

بقرینه سیاق و اینکه پس از دعوت باصول توحید و ارکان خداشناسی ایام پروردگار را تذکر و یادآوری نماید مراد معاد و هنگام رستاخیز باشد.

پروردگار در طی اعزام موسی (ع) مقرر داشته که بجامعه بشر و بقوم خود اعلام نماید از جمله اصول خداشناسی، ایمان به قیامت و هنگام بررسی به عقاید و اعمال افراد بشر است که آغاز آن از هنگامی است که بشر به آستانه مرگ درمی‌آید و به صحنه عالم برزخ دیده شهود می‌گشاید و سپس بعالم قیامت برای بررسی به عقیده و عمل احضار خواهد شد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

بیان آنستکه جلب توجه مردم بمرگ و عالم شهودی که بدنبال دارد، بر هر خردمند حقایق آشکار می‌شود. شایسته است در آن باره بیندیشد و برای تأمین زندگی خود در آن عالم کوشش نموده، بردباری را پیشه کند.

در تفسیر قمی است که فرمود: ایام پروردگار سه هنگام است، روز قیام قائم و هنگام مرگ و هنگام قیامت.

مفسر گوید: چنانچه مراد از قائم آنچه در دین اسلام اراده می‌شود که قیام قائم آل محمد (ع) و یا رجعت است در دین موسی کلیم (ع) قابل تذکر و یادآوری نبوده است.

کتاب معانی به سندی از امام باقر (ع) و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمودند: ایام پروردگار سه هنگام است. روز قیام قائم و هنگام رجوع و رجعت و هنگام قیامت.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۵۹

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۶ تا ۱۸] ص: ۲۵۹

اشاره

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶) وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷) وَقَالَ مُوسَى

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَنْ مَا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۰)

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعْرِوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳) وَلَنَسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ (۱۴) وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

مَنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيَسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۱۷) مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۱

(شرح) ص: ۲۶۱

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ:

عامل جمله اذ قال، جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر حکایت تعلیمات و پندها که موسی کلیم علیه السلام بقوم خود بنی اسرائیل آموخته و گفته بیاد آورید نعمت و فضل پروردگار را بر همه شما، زیرا فرعون پادشاه و قبطیان شما بنی اسرائیل را به اسارت در آورده در باره اذیت و عقوبت شما می کوشیدند، نوزادان را می کشتند و دختران را به اسارت بمردم قبط واگذار می نمود، این مصیبت و بلاء سختی است که پروردگار بنی اسرائیل را بدان گرفتار نموده و موقع آزمایش در آورد و از نظر توحید افعالی این بلاء و مصیبت را بساحت پروردگار نسبت داده از نظر استحقاق آنها که در دنیا نیز بدست دشمنان خود عقوبت شوند.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ:

عطف به جمله نعمه الله و تقدیر آن و اذکروا اذ تاذن ربکم است مبنی بر حکایت پاره‌ای از تعلیمات موسی کلیم (ع) بقوم خود بنی اسرائیل است و آنها را یادآوری نماید که پروردگار اعلام فرموده، چنانچه در مقام سپاس از نعمتهای او برآئید و بشکر آنها قیام نمائید.

پروردگار نیز بفضل خود نعمت را بر شما خواهد افزود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۲

و همچنین در جهان دیگر و شکرگزاری نعمتهای پروردگار سبب زیادی نعمت و فضل در دو جهان خواهد شد بدیهی است طریقه سپاسگزاری از نعمت پروردگار ایمان باصول و ارکان توحید و اداء وظایف الهی و تقوی و پرهیز از گناهان است که اقصی کمال انسانی است.

وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ:

چنانچه در مقام انکار نعمت پروردگار برآئید و طریقه شرک و خودستائی بیمائید شایسته عقوبت در دو جهان خواهید بود، پروردگار سختی عذاب و قهر خود را به آنان یادآوری نموده، ولی تهدید به اجرای عقوبت فوری فرموده، زیرا ممکن است که حکمت اقتضاء کند پروردگار از نظر آزمایش بانها مهلت دهد، بلکه چه بسا بصورت ظاهر نعمت آنها را فرا بگیرد و عقوبت آنان

را به تأخیر افکند.

و گفته شده که آیه (وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ) عطف بجمله و اذ قال موسی باشد، مبنی بر اعلام پروردگار به لزوم سپاسگزاری از نعمت او است که در خلال سخنان موسی کلیم علیه السلام درج شده است.
وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا:

از جمله تعلیمات موسی (ع) که بقوم خود و بجامعه بشر برای همیشه اعلام نموده، آنستکه چنانچه همه افراد بشر در هر زمان بهیئت اجتماع بنای مبارزه گذارند و نعمتهای پروردگار را انکار نموده بشرک و خودستائی گرایند هرگز ضرر و زیانی بساحت او رو نخواهد آورد و بخود ستم روا داشته و از فیض بیکران او خود را بی بهره نموده‌اند.

زیرا مقام کبریائی او غنی با لذات و بطور اطلاق است نیازهای همه افراد و حاجت نیازمندان را میداند و برمی آورد بدون اینکه سودی عاید او گردد بلکه رفع نیاز محتاجان بر اساس فضل است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۳
فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ:

صفت فعل پروردگار است و از نظر غنای ذاتی او پیوسته بر حاجت نیازمندان احاطه دارد و از نظر قیومیت او حاجت آنها را بر آورد و بر مسئلت وجودی هر سائلی آگاه است و باو پاسخ مثبت می دهد.

بدین اساس با لذات محمود و پسندیده است و سلسله موجودات هر یک در حد وجودی خودشان ثناگو و سپاسگزار اویند و از نظر نقصی که در آنها است ساحت آفریدگار را از هر گونه نقصی تنزیه مینمایند.
زیرا چنانچه نقصی در او تصور شود، در صف مخلوقات قرار گرفته.
دست نیاز بسوی آفریدگار بی نیاز خواهد گشود.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ:

آیه مبنی بر تهدید است موسی کلیم (ع) برای قوم خود تاریخ و سرگذشت بعض اقوام گذشته را یادآوری می نماید که چگونه در اثر کفران نعمت و مبارزه با رسولان مورد عقوبت قرار گرفتند. مانند قوم نوح (ع) که سالهای متمادی بدعوت آنان قیام می نمود و با چند نسل آنها هم زمان بود، دعوت او را جز گروهی معدود نپذیرفتند.

پروردگار بر آنها غضب نموده آنانرا بهلاکت افکند، همچنین قوم عاد و ثمود سرگذشت نکبت بار آنان در آیات کریمه آمده است و بسیاری دیگر از اقوام مانند قوم لوط که در اثر کفران و رفتار شنیع پروردگار سرزمین آنها را در کمترین لحظه‌ای واژگون نمود، همه آنها را بهلاکت افکند و مانند قوم صالح و شعیب و بسیاری اقوام دیگر که نام و نشانی از آنها بجای نمانده و بر سرگذشت آنها جز ساحت پروردگار احاطه کامل ندارد.

جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۴

خلاصه‌ای از جریان دعوت رسولان را یادآوری فرموده با اینکه برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار دلائل و معجزات آشکار در اختیار داشتند و در ضمن قیام بدعوت مردم بخداپرستی معجزات را بکار می بردند ولی مردم از نظر مبارزه با آنان دست خودشان را به دهان رسولان نهاده کنایه از اینکه هر چه بوظیفه خطرناک خودشان قیام بدعوت مردم می نمودند و در آن باره اصرار میورزیدند، گروه بسیاری مانع می شدند، از اینکه فریاد و طنین دعوت پیامبران در جامعه انتشار بیابد و در قلوب آنان اثر گذارد.

و گفته شده که هر دو ضمیر در جمله (فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ) راجع به رسولان است یعنی مردم دست رسولان را بدهان خود آنها نهاده کنایه از اینکه مردم رسولان را اجبار می نمودند که ساکت شوند و از دعوت مردم و سخنان تهدید آمیز خودداری نمایند و به آنان الزام نموده که از دعوت مردم خودداری و سکوت اختیار نمایند.

این نظر بر خلاف قیام بدعوت بحق و اداء وظیفه رسالت است زیرا رسولان هرگز از قیام بدعوت خودداری نمی نمایند و هر چه

مردم در مبارزه با آنان اصرار ورزند رسولان باید بوظیفه خطیر خود قیام نمایند گرچه مورد تهدید بقتل قرار گیرند از نظر اینکه قبول رسالت و قیام بدعوت بحق وظیفه بسیار خطیری است که هیچ مانع از اداء این وظیفه جلوگیری نتوان نمود و مجوزی برای عجز و یا اظهار عذر برای رسولان در پیشگاه کبریائی نخواهد بود و بر حسب آیه (وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ۹/۳۳) آنستکه در برابر هر گونه معارضه مردم و هر تهدیدی ایستادگی نموده به اداء وظیفه دعوت قیام نمایند و عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود.

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ:

مردم در پاسخ رسولان می گفتند ما بدعوی شما به رسالت از جانب پروردگار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۵.

هرگز گوش فرا نداده تصدیق نخواهیم نمود.

وَ إِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ:

و آنچه از دلایل آشکار و معجزات محسوس ارائه دهید بدان اعتماد ننموده شک و تردید ما بر طرف نخواهد شد زیرا دعوی رسولان توحید و بی‌همتائی آفریدگار است که وحدت تدبیر او نظام جهان را بپا داشته و این دعوی از آنان هرگز قابل قبول نیست چه آنکه بطور بداهت بسیاری از عوامل طبیعت در معلولهای خود تاثیر مینمایند و چنانچه آنها نباشند هرگز آثاری که از آنها مطلوب است صورت نخواهد گرفت و این دلیل گویا است که عواملی در نظام جهان دخالت دارند و در تأثیر معلولها و تنظیم خواسته‌ها استقلال دارند.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

فاطر صفت فعل پروردگار و فطر و انفطار عبارت از آفرینش است که آنچه در کمون موجود و پدیده است به فعلیت و ظهور برساند.

بدیهی است جهان طبع بر اساس تحول و حرکت نهاده شده و هر لحظه آنچه در کمون موجودات نهاده شده بعرضه ظهور درمی‌آورد.

مثلا شکوفه میوه‌ای گشوده می‌شود، آنچه در کمون آنست عبارت از میوه شادابی است که پس از اندک مدت رشد نموده بدان صورت و هیئت در می‌آید و فاطر بدان لحاظ است که هر ذره و موجودی را بتدریج آنچه در کمون دارد از طریق تحول و فیض هستی آنها را بسوی کمال و رشد سوق می‌دهد به این بیان صفت فاطر، ظهوری از صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار است که نظام جهان را بر اساس سوق هر موجودی بسوی تحول و کمال نهاده است.

آیه بیان آنستکه از جمله دلایل توحید افعالی پروردگار که رسولان در مقام احتجاج با بت پرستان بکار برده و بدان استناد می‌نمودند و آیه نیز بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی توحید آنرا حکایت نموده است احتجاج انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۶

رسولان به آنستکه با مشاهده صحنه پهناور جهان خلقت که از کرات بیکران آسمان و از زمین گسترده صورت گرفته و بشر بر حدود و جوانب آن هرگز آگهی نخواهد یافت و انواع موجودات بی‌نهایت و بیشمار آنها را پی در پی از کتم عدم پدید آورده و آنچه در کمون موجودات نهاده تا پایان جهان آنها را به تدریج بظهور می‌رساند و نظام جهان را بر این اساس استوار نموده است.

این چنین آثاری که صحنه پهناور هستی را فرا گرفته آیا برای خردمند کافی نیست که تدبیر و تحول جهان بر اساس مشیت پروردگار استوار است، یعنی نظام دائم جهان بر خلقت تدریجی موجودات آینده است که از کمون موجودات قبلی پدید می‌آیند و هر لحظه انتظام جهان بر تحول و پدید آمدن موجودی از موجود دیگر بوسیله تأثیر و عوامل طبیعت صورت می‌گیرد، مثلا گلها و شکوفه‌ها قبل از بهار در درختان نهفته است.

هنگام بهار حیات بآنها دمیده میشود بتدریج رو به رشد و نمو نهاده پس از اندک مدتی شکوفه بصورت و هیئت میوه‌های گوناگون

ظهور می‌نمایند و قانون خلقت هر لحظه آمیخته بوجود و زوال و وجود دیگر بطور تجدد امثال است و نمی‌توان آغاز خلقت هر موجودی را از بقاء آن جدا نمود، بدین نظر خلقت هر موجودی توأم با امتداد زمانی و بقاء آن موجود بطور تحول است که بسوی کمال رهسپار گردد.

نتیجه آنکه ایجاد هر یک از موجودات طبع عبارت از وجودی است که تحول‌پذیر باشد و بسوی کمال رهسپار گردد و بر حسب تحلیل تدبیر لازم آفرینش موجود طبیعی است که محکوم بتحول می‌باشد و از بقاء و امتداد آن در زمان و تحول آن تعبیر به تدبیر می‌شود پس آفریدگار که موجودات جهان را از کرات آسمان و زمین و آنچه در آنهاست آفریده خلق و آفرینش او عبارت از تدبیر در باره مخلوقات و سوق آنها بسوی کمال است که غرض از خلقت آنهاست.

طریقه دیگر احتجاج بجمله (فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) آنستکه بطور بداهت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۷

موجودات جهان طبع دارای حدود و آثار و از یکدیگر ممتاز و جدا هستند و پیوسته محکوم بتحول بوده و فناپذیرند و نظر به این که موجودی که فناپذیرد در اثر محکومیت و اینکه قائم بغیر است و وجود آنها و همچنین آثار آنها از غیر افاضه می‌شود و آن غیر وجود نامحدود و واجب خواهد بود و او مالک همه مخلوقات است و غیر او نه مالک وجود خود و نه مالک وجود دیگری است پس رب و مدبر همه موجودات یعنی قیام همه آنها با آفریدگار است همچنانکه موجد آنها آفریدگار است و جز او آفریدگاری نخواهد بود با توجه بت پرستان باحتجاج رسولان باین دلیل محسوس که غیر قابل انکار است شک و ریب آنان بطور اضطرار زائل خواهد شد زیرا شک حالت نفسانی و تعلقی است باید بامری مشکوک تعلق بیابد چنانچه امری متکی بدلیل آشکار باشد با جلب توجه بآن دلیل حالت شک خواه ناخواه و بطور اضطرار زائل خواهد شد و بصورت اعتقاد و ایمان در خواهد آمد در این صورت دعوی شک بی‌اساس بوده مبنی بر انکار و لجاج است.

يَدْعُوكُمْ لِيَغْفَرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ:

پیامبران در ضمن احتجاج با بت پرستان دعوت بتوحید و خداپرستی را بساحت پروردگار نسبت داده‌اند بمنظور اثبات اینکه دعوت رسولان نیز ظهوری از دعوت پروردگار است و نیز غرض از خلقت و نظم جهان و تأمین آسایش سلسله بشر دعوت آنان بتوحید و بکمال و سعادت است که بشر در انتظار دارد و حرف لام جمله (لیغفر لکم) بمعنای غرض است و مغفرت صفت فعل بمعنای ستر است و اشاره به این که شرک و کفر و گناهان و هر گونه عمل در نظام خارج ثابت و مستقر است و انقلاب‌پذیر نخواهد بود ولی بر حسب فضل پروردگار بر اهل ایمان شرک و کفر و گناهان آنان نادیده گرفته و ستر و پوشیده می‌شوند و تیره گی و بعد از رحمت پروردگار در اثر ایمان و توبه زائل شده روح بصورت نورانی و قرب و صفاء در خواهد آمد.

پروردگار بر حسب صفت «فاطر السماوات و الارض» موجودات جهان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۸

را بسوی کمال سوق میدهد و آنچه در کمون آنها نهاده بتدریج بصورت فعلیت درمی‌آورد و نظام جهان را بر آن استوار می‌نماید از جمله سلسله بشر است و نظر به این که در کمون او نیروی خرد و تعقل و تفکر نهاده بدین جهت زندگی او را ابدی و همیشگی معرفی نموده و بمرگ زندگی او پایان نمی‌یابد بلکه بزنگی دیگری انتقال خواهد یافت بدین جهت نیازمند برهبری و هدایت سنخ دیگری است و عبارت از دعوت بخداپرستی و کسب فضیلت بمنظور اینکه زندگی فردی و اجتماعی او در این جهان تأمین گردد و نیز پس از مرگ آنچه بر حسب عقیده و عمل جوارحی در روان خود ذخیره نموده بصورت فعلیت درآید.

مِنْ ذُنُوبِكُمْ:

ذنوب جمع ذنب و از ذنب بدو فتحه گرفته شده بمعنای دنباله و تبعه است از نظر اینکه هر عمل گناه و جنایت و S ... بدیگران دنباله و تبعه دارد و مستلزم کیفر و عقوبت و انتقام است بدین مناسبت بشرک و بهر یک از اعمال نکوهیده ذنب و گناه گفته می‌شود.

و يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

از جمله آثار دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی و فضیلت انسانی آن است که پروردگار در باره اجرای عقوبت و هلاکت مردم شتاب نخواهد فرمود زیرا بشر در اثر ارتکاب جنایت و گناهان بزرگ و ستم بدیگران ممکن است خطرها با او آورد و هر یک زندگی او را تهدید نماید اجل و پایان زندگی او فرا رسد و مرگ به طور تصادف و اتفاق او را بر باید اجل و پایان زندگی افراد بشر دو سنخ است.

۱- اجل و پایان زندگی در صورت وجود مقتضی مرگ به طور ابهام ۲- اجل محتوم و پایانی که پروردگار مقرر فرموده تغییر و تأخیرپذیر نخواهد بود و اجل و مسمی محتوم بطور اطلاق است و اجل معلق عبارت از مرگ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۶۹ با وجود مقتضی است چنانچه عایقی از خطر مرگ جلوگیری نماید اجل فرا میرسد و اجل مسمی و محتوم تخلف پذیر نخواهد بود چه همان لحظه عمر پایان بیابد و مرگ فرارسد و یا اینکه قبل بر آن مرگ معلق فرا رسیده باشد بالاخره عمر و مدت زندگی بشر از آن لحظه محال است تجاوز نماید و به زندگی خود لحظه‌ای دیگر ادامه دهد.

عبارت دیگر اجل مسمی آنستکه در نظام تکوین نامبرده و مقرر شده و تخلف و تجاوزپذیر نخواهد بود و اجل معلق با وجود مقتضی قابل محو و اثبات است از نظر اینکه وابسته بایمان و کفر و اعمال صالحه و نکوهیده بشر است یعنی با شرک و کفر و یا ارتکاب جنایت و گناهان بزرگ و یا ستم به خواست پروردگار چه بسا مقتضی شود که اجل معلق فرا رسد و در صورت وجود مقتضی برای فرا رسیدن مرگ چنانچه عائقی رخ دهد و خطر مرگ را دفع کند اجل با وجود اینکه مقتضی داشته خشی و بیهوده میگردد و وجود مقتضی و سبب ناقص برای اجل معلق منافاتی با اجل مسمی و محتوم ندارد چنانچه مانع از تأثیر مقتضی مرگ تحقق بیابد مرگ معلق فرا نمیرسد و بعد اجل محتوم تحقق خواهد یافت یعنی لحظه‌ای از آن مدت مقرر عمر بشر هرگز تجاوز نخواهد نمود.

از آیه میتوان چند امر استفاده نمود ۱- نتیجه دعوت پیامبران سعادت و فضیلت انسان و آمرزش گناهان و صفای روان و رفع نواقص خلقی است.

۲- در اثر گناهان و خلق ناپسند ممکن است از عمر و مدت زندگی انسان کاسته شود از نظر اینکه مقتضی مرگ ناگهانی و یا سبب کوتاهی عمر انسان تحقق بیابد.

۳- اجل معلق آنستکه مقتضی مرگ تحقق یافته چنانچه عائقی خطر مرگ را دفع کند وجود مقتضی مرگ خشی و بیهوده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۰

۴- اجل مسمی و محتوم آنستکه در نظام تکوین مقرر شده از نظر اینکه هر فردی از بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او وابسته بمجموع نظام جهان است ناگزیر محکوم تدبیری است که پروردگار در باره او از طریق حوادث بضمیمه افعال و حرکات او برای هر فردی مقرر فرموده است.

۵- بقای زندگی اهل ایمان و تقوی تا هنگامی که اجل محتوم آنان فرا رسد از جمله نعمتهای پروردگار معرفی شده و محصول پیروی از دعوت پیامبران است ۶- حادثه و یا فعل اختیاری که مقتضی مرگ ناگهانی و یا سبب کوتاهی عمر می شود چنانچه عایقی از مرگ معلق جلوگیری نماید آن نیز محصول ایمان و اعمال خیر و نعمت معرفی شده است.

۷- مغفرت و ستر نواقص انسان و کسب سعادت نخستین اثر پیروی از دعوت پیامبران معرفی شده و بر بقای عمر تا هنگامی که اجل محتوم فرا رسد مقدم داشته شده از نظر آنستکه سعادت محصول و غرض اصلی از زندگی است ناگزیر بر طول عمر ترجیح خواهد داشت.

قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا:

نظر به این که احتجاج رسولان بر مبنای امر بدیهی بود. و قابل انکار نیست بت پرستان بدان توجه و اعتراض ننموده در مقام انکار رسالت رسولان و مبارزه با آنان برآمده می‌گفتند شما نیز مانند ما بشر هستید و ما فاقد اینگونه نیروی غیبی هستیم و با تعلیمات باطنی و الهامات معنوی ارتباط نداریم و رسالت از جانب پروردگار در اثر ارتباط غیبی است و اختصاص بفرشتگان دارد که ذات و حقیقت آنها ملکوتی است و ما افراد بشر از این امتیاز محروم و بی‌بهره هستیم بهمین قیاس رسولان نیز که دعوی رسالت از جانب آفریدگار می‌نمایند فاقد امتیاز جنبه ملکوتی بوده و از الهامات غیبی بی‌بهره خواهند بود بدین جهت دعوی آنان بی‌اساس است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۱

تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا:

در مقام مبارزه با رسولان می‌گفتند غرض از دعوت مردم بخداپرستی و دعوی رسالت از جانب آفریدگار جهان آنستکه بر مردم فرمانروایی نموده ما را از شعار قومیت و پرستش بتهای خود بازدارید و از نفوذ و قدرت ما کاسته پیوستگی و اجتماع ما را پراکنده نمائید.

فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

امر تعجیز است چنانچه دعوی رسالت از جانب آفریدگار می‌نمائید معجزه‌ای ارائه دهید که خواه ناخواه و بطور اضطرار تصدیق نمائیم و دعوی رسالت شما را بپذیریم زیرا دعوی رسالت امر خارق عادت و ارتباط با الهامات غیبی است و بدون دلیل و ارائه معجزه هرگز قابل قبول نخواهد بود.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ:

مبنی بر تصدیق اینکه بطور بداهت رسولان از جانب پروردگار نیز بشرند ولی بت پرستان نباید رسولان را بخودشان قیاس کنند زیرا از نوع بشر بودن سبب نمی‌شود که همه افراد در شئون انسانیت مانند هم باشند و در کمالات ظاهری و فضائل معنوی همه افراد و انسانها یکسان باشند از نظر اینکه پروردگار در کمون بشر روح و روان نهاده که زیاده بر تصور قابل ترقی و تکامل است و سبب امتیاز ذاتی افراد از یکدیگر می‌شود و روح و نیروی ناطقه که برای بشر فصل معرفی شده بطور مبهم بوده و بر همه افراد صادق است و فصل حقیقی که سبب امتیاز هر فردی از افراد دیگر می‌شود امتیازات روحی و روانی او است و بهترین مزیت و امتیاز برای افراد بشر آنستکه قابلیت و شایستگی داشته باشند که پروردگار بر آنان منت گذارد و آنان را با تعلیمات غیبی آشنا سازد و بسمت رسالت و دعوت جامعه بشر بخداپرستی اعزام نماید و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدہ آنان گذارد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۲

وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اقرار و تصدیق به این که رسولان فاقد نیروی آفرینش هستند و هرگز نمی‌توانند امر خارق عادت را پدید آورند بلکه ارائه امر خارق و یا معجزه از شئون خلقت و آفرینش است به این که حادثه‌ای را در خارج ایجاد نموده بیافریند و اختصاص بساحت پروردگار دارد.

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

جز اینکه پروردگار بمنظور اثبات دعوی رسولان خارق عادت و یا معجزه‌ای را اجراء نموده بمردم ارائه دهد و از نظر قابلیت و شایستگی اختصاص برسولان دارد و سایر اهل ایمان و تقوی این صلاحیت را ندارند و بدرخواست آنان پروردگار امر خارق عادت و یا معجزه‌ای را هرگز اجرا نخواهد فرمود:

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه زمام تدبیر امور در حیطه قدرت بی‌حد آفریدگار است و قیام امور و حوادث بساحت او وابسته است اهل ایمان باید امور و حاجت خود را با او واگذارند و توکل نمایند و و کیل و زمامدار خود و نیازهای خود بدانند رسولان نیز در

باره اجراء معجزه بمنظور اثبات دعوی رسالت خود بصفت ربوبیت او واگذار می نمودند چنانچه حکمت اقتضاء کند پروردگار معجزه و یا خارق عادت را بمردم ارائه میدهد.

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ:

با اینکه پروردگار برسولان منت نهاده و از تعلیمات غیبی آنها را بهره‌مند فرموده و از بندگان خاص خود معرفی نموده معذکک در انجام وظایف خاطره استقلال بذهن آنان هرگز منظور نخواهد نمود بلکه شعار آنان توکل قلبی به پروردگار و نیز تعلیم جامعه بشر و ترغیب آنان با اعتماد و توکل پروردگار است و قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۳

جمله حال است پروردگار برسولان منت خاصی نهاده توحید و خداشناسی را بطور فعلیت و شهر در روان آنان سپرده و لحظه‌ای آمیخته بشرک نبوده و نخواهد بود و نیز در اثر منت خاص از تعلیمات غیبی آنان را بهره‌مند فرموده و سمت تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهده آنان نهاده است این اقصی درجه هدایت و موهبت وجودی است که پروردگار در باره رسولان معمول فرموده است.

وَلَنْضَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا:

از جمله منت خاصی که پروردگار بر رسولان نهاده تعلیم وجودی و نیروی صبر و مبارزه‌ای است که در اداء وظیفه رسالت از هیچ گونه جدیت دریغ نمایند و از هر گونه تهدید و یا از هر خطر که بآنان متوجه شود رو برنگردانند و از انجام وظیفه شانه تھی نمایند و نیز این چنین نیروی مبارزه با شرک و کفر را بمردم اعلام نمایند بمنظور اینکه دستور عملی برای اهل ایمان باشد و نیز اظهار حیات و قدرت در برابر دنیای شرک است.

از این جمله استفاده می‌شود از جمله وظایف رسولان آنستکه در مقام اداء وظایف رسالت و مأموریت خود از هر گونه خطری گریزان نشوند و در پیشگاه پروردگار عذر از آنان پذیرفته نخواهد بود بدیهی است این چنین نیروی مقاومت در اداء وظیفه از حدود قدرت اهل ایمان خارج است و در باره آنان انجام هر تکلیف وابسته بقدرت و عدم حرج است بدیهی است صبر و بردباری در برابر ناگواریها اساس نیروی توکل و اعتماد پروردگار است.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ:

بیان آنستکه صفت توکل مانند سایر فضائل دارای مراتب بیشماری است بر این اساس باهل ایمان که باقتضای عقیده امور خود را پروردگار واگذار مینمایند باز ترغیب مینماید که بر حسب ایمان کامل در امور خود نیروی توکل بیشتری را بکار بندید و در مقام انقیاد استقامت و بردباری زیادتیری را معمول دارید. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا:

پس از اینکه بت پرستان سخنان و احتجاج رسولان را شنیده در اثر عناد ناگزیر سکوت اختیار می نمود و در مقام تهدید آنان و پیروان آنها برآمده می گفتند شما و پیروان شما را از سرزمین خود تبعید و اخراج خواهیم نمود.

أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا:

او حرف تردید لام سوگند و عود بمعنای بازگشتن است گفته شده که از آیه استفاده می‌شود چه بسا رسولان قبل از اینکه پروردگار آنها را برسالت برگزینند و بسوی جامعه بشر اعزام نماید موحد و خداپرست نبوده‌اند از نظر اینکه در مقام تهدید بانها گفته‌اند ناگزیر بآئین شرک سابق و بمرام دیرین خود باز خواهید گشت.

این نظر بر خلاف ظاهر و ضرورت است زیرا خطاب تهدیدآمیز اختصاص برسولان نداشته بلکه پیروان آنها نیز مورد تهدید بوده‌اند و از نظر کثرت پیروان بقیاس برسول خطاب بطور عموم گفته شده است.

و نیز بر خلاف ضرورت و فطرت است از نظر اینکه کسیکه بت پرست باشد صلاحیت آنرا هرگز نخواهد داشت که پروردگار او را بسمت نمایندگی معرفی نماید و گفتار و رفتار و عقیده او را بر مردم تحمیل نماید و او را پیشوا و داعی بحق و خداپرستی مقرر

بدارد.

هم چنانکه آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۱۲۰ / ۲) بیان آنستکه عهد و پیمان پروردگار پیوسته بر آن بوده که ستمگران از تصدی عهد و پیمان الهی بی بهره‌اند و نیز بقرینه اینکه جمله (لتعودن) با سوگند و تأکید طرف تردید قرار داده شده هر دو عدل مورد اجبار و اکراه خواهد بود و مفاد آیه تهدید بآنستکه همه شما را از بلاد و از سرزمین خود بیرون خواهیم راند و یا اینکه همه شما را بآئین شرک بازگردانیم و محتمل است از نظر اینکه شرک و کفر از مقوله عقیده و صورت روانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۵ است اکراه‌پذیر نبود بهیئت لازم گفته شده که همه شما را اجبار خواهیم نمود که در صف ما درآید و شعار خود را شرک قرار دهید.

فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ:

پروردگار در مقام تسلیت خاطر رسولان و گروندگان برآمده وحی فرمود بطور حتم ما ستمگران را بهلاکت خواهیم افکند و از ایداء و آزار آنها شما را رهائی خواهیم بخشید.

وَلَنَسْكَتَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ:

و نیز از نظر تسلیت خاطر رسولان پروردگار وعده فرمود که آثار ستمگران را مانند خود آنها محو و نابود نموده سرزمین و منازل و آثار عظمت و قدرت آنها را در اختیار رسولان و گروندگان آنها قرار خواهیم داد.

ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسولان و پیروان آنها است به این که مژده هلاکت ستمگران و محو آثار عظمت آنها از نظر آنستکه رسولان و گروندگان بآنها از مقام کبریائی خائف بوده و هم چنین از مخالفت او ترسانند و نیز از عقوبتها که در برابر شرک و گناهان مقرر فرموده پیوسته بیمناک هستند.

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ:

رسولان پیوسته از پروردگار درخواست فرج و دفع دشمنان از خود می نمودند درخواست آنان پذیرفته و باجابت رسیده به این که ستمگران متمرد را از رحمت و آسایش ناامید نموده بهلاکت افکندیم.

مِنْ وَّرَائِهِ جَهَنَّمَ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ:

دوزخ پیوسته در تعقیب ستمگران است که آنها را فرا بگیرد و از آبهای گندیده و گداخته پیوسته بگلوی آنان ریخته خواهد شد.

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۶

از قطرات گداخته هرگز نمی‌خواهند بیاشامند ولی خواه ناخواه بگلوی آنان ریخته می‌شود.

وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ:

محتمل است مراد هنگامی که ستمگران در آستانه مرگ درآیند مرگ هر یک از آنها از هر جزئی از اجزاء و جوارح بدن او را فرا می‌رسد و سختی‌های مرگ و سكرات آن از ظاهر و باطن و از هر جزئی از بدن او را فرا می‌گیرد.

وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ:

از نظر احساس سختی مرگ و سكرات آن گویا نمرده تا از سختی جان سپردن آسوده گردد.

مِنْ وَّرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ:

پس از سختی‌های هنگام مرگ ستمگر آنگاه عذاب و عقوبتهای بسیار سخت‌تر و بطور خلود بدنبال دارد و او را فرا خواهد رسید.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ:

بیان سیرت اعمال نیک و پسندیده بیگانگان است و آنها را بخاکستری تشبیه نموده که معرض بادهای تند درآید و از هر سو

پراکنده شود بدین قیاس بیگانگان از کارهای نیک و پسندیده خود که در اجتماع و برای تأمین مصالح آنان بجا آورده ثمره و نتیجه‌ای نتوانند بدست آورد و همه کارهای نیک آنان بیهوده خواهد بود ظاهر آنستکه جریان تشبیه در باره خصوص اعمال خیر و آثار نیک بیگانگان است که فقط از طریق تأمین مصالح اجتماع و بدان منظور بجا آورده‌اند زیرا چنانچه غرض از تشبیه همه اعمال آنان باشد از جمله گناهان هرگز قیاس بجاکستر نمیشود بلکه سیرت آنها شعله‌های آتشین است. از منطبق آیات کریمه استفاده می‌شود.

۱- اعمال خیر و آثار نیک بیگانگان بجاکستری تشبیه شده که بی‌ارزش انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۷ و معرض بادهای تند درآمده و پراکنده می‌شود.

۲- اعمال خیر و آثار پسندیده بیگانگان که از اندیشه شرک سرچشمه گرفته و صادر شده برنک شرک و کفر درمی‌آید و ظهوری از نیروی گسترش شرک و کفر در اجتماع خواهد بود.

۳- مصلحت و فائده اجتماعی آن عمل خیر نیز زنده نبوده و حیات نداشته بلکه همان اثر خیر محدود و طبیعی است که بر آن خواه ناخواه مترتب می‌شود و فناپذیر است.

۴- آنچه بیگانه از اعمال خیر و آثار نیک که از او باقی و بجا مانده و در اجتماع نیز مورد استفاده است برای او نفع و سودی نخواهد داشت.

۵- عمل نیک و آثار خیر در صورتی برای فاعل سودمند است که دارای حسن فاعلی نیز بوده و از نیروی ایمان سرچشمه گرفته باشد و عمل نیک و آثار خیر که از بیگانه صادر و بجا مانده فاقد حیات بوده اجر و ثوابی برای آن نخواهد بود.

۶- اجر و ثواب در قیامت سیرت عمل نیک است بشرط اینکه از فاعل مختار و اهل ایمان صادر شده که عمل رنک عبودیت و انقیاد داشته باشد و بدین اساس بهره‌ای از حیات و بقاء خواهد داشت و هر چه جنبه عبودیت و خلوص آن زیاده باشد حیات و اجر و پاداش آن در قیامت زیاده خواهد بود.

لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ:

کافر و مشرک از اعمال خیر و آثار نیک و پسندیده خود که دسترس اجتماع نهاده و مورد استفاده است پس از مرگ برای او نفع و سودی نخواهد داشت زیرا آثار خیر او فاقد نیروی حیات و شعار عبودیت است. ذَلِكُمْ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ:

حقیقت ضلالت بشر فساد عقیده و پنداشت او است زیرا بیگانه چه بسا گمان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۸

کند که محور سعادت در زندگی همانا عمل خیر بنفع اجتماع است و اینکه از خود آثار نیک و پسندیده دسترس جامعه گذارد و سبب رفاه مردم را فراهم آورد غافل از اینکه در صورتی سبب سعادت او است که عمل خیر و آثار باقی او دارای نیروی حیات و شعار عبودیت باشد و از نیروی ایمان سرچشمه گرفته و با پروردگار ارتباط داشته باشد ولی حقیقت اعمال خیر و آثار نیک او گسترش کفر و دعوت مردم بشرک است.

در کتاب کافی بسندی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود شکر و سپاس نعمت سبب زیادی نعمت می‌شود و آیه فرمود «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

و نیز در کتاب کافی بسندی از عمر بن یزید روایت نموده گفت شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود شکر و سپاس نعمت هر چه بزرگتر باشد همانا سپاس از پروردگار است.

در کتاب کافی بسندی از حماد بن عثمان روایت نموده گفت امام صادق (ع) از مسجد بیرون آمد و مرکب او گم شده بود فرمود چنانچه پروردگار آنرا بمن بازگرداند هر آینه شکر می‌نمایم از نعمت پروردگار حق شکر و سپاس او پس از اندک زمانی مرکب را

آوردند امام فرمود الحمد لله کسی سؤال نمود بفدای تو مگر نفرمودی حق شکر نعمت پروردگار را اداء می‌نمایم امام فرمود مگر نشنیدی من گفتم الحمد لله.

در تفسیر عیاشی از ابی ولاد روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام آیا فرمودی نعمتی که پروردگار بما ارزانی فرموده چنانچه از آن نعمت شکر و سپاسگزاری نمائیم پروردگار نعمت را بر ما بیفزاید و در آیه فرمود «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» امام فرمود بلی چنین است هر که از نعمت پروردگار سپاسگزارد و بداند که نعمت از او است و از غیر او نیست پروردگار بر نعمت او بیفزاید.

در تفسیر مجمع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر که همسایه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۷۹ خود را اذیت کند پروردگار خانه او را نصیب همسایه‌اش فرماید.

در تفسیر قمی از پدرش ابراهیم بن هاشم روایت نموده که پدرم روایت را بسندی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانیده فرمود هر که همسایه خود را اذیت کند بطمع خانه او پروردگار خانه او را نصیب همسایه‌اش کند و مفاد آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ» و آیه «وَلَنَشْكَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» نیز همین است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۰

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۹ تا ۳۴] ص: ۲۸۰

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ (۲۰) وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ (۲۱) وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْمُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲) وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶) يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا قَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ (۲۸)

جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ (۲۹) وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰) قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و چگونگی خلقت کرات و اجرام آسمان و زمین را یادآوری می‌نماید که بطور حتم میدانی که پروردگار اجرام آسمانی و زمین پهناور را آفریده که مسطوره‌ای از صنع پروردگار باشد و برای همیشه نظام هستی پایدار و برقرار بماند و نظام واحد در سراسر جهان فرمانروا و مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی گردد ساحت پروردگار واجب الوجود حق حقیقی و صحنه امکان نیز حق ظلی و سایه ثابت و نشانه و برای همیشه صفات جمال و جلال او را ارائه می‌دهد و کلمه بالحق متعلق بخلق و بیان چگونگی صنع پروردگار است و خلق عبارت از تدبیر هر موجود و سوق آن بسوی غرضی که از خلقت آنست به این که هر لحظه آنرا از هستی گسترده بهره‌مند کند و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد و نظام خلقت فعل واحد و پیوسته بیکدیگر و نظام واحد بزرگی است که در سراسر جهان هستی فرمانروا است مثلاً نظامی که در عالم جمادات جاری است بمنظور تأمین نظامی است که در عالم نباتات فرمانروا و جاری است هم چنین نظامهایی که در همه مراحل و طبقات موجودات است بمنظور تأمین زندگی سلسله بشر است و نظام حیات بشر غرض اصلی از نظامها که در همه طبقات و انواع موجودات جاری و فرمانروا است و در حقیقت نظام حق ظلی و مسطوره نظام شریف ربوبی همانا نظامی است که در خلقت سلسله بشر جاری و بکار میرود و غرض از خلقت وضع هستی که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۳

دارای طبقات و مراحل بسیاری است همانا نظام خلقت بشر است و عوالمی را می‌پیماید که هیچ یک از طبقات و انواع موجودات آن سیر کمالی را ندارند از این رو خلقت جهان بر اساس حق و ثابت است بلحاظ نظامی که در سلسله بشر اجراء می‌شود و سایر طبقات و انواع موجودات بمنظور مقدمه و تأمین نظام خلقت سلسله بشر است خلقت بحق بطور اطلاق عبارت از صنع و فعل پروردگار است که از هر لحاظ ثابت و مستقر و برقرار باشد و زوال برای آن تصور نرود و چنانچه غرض از خلقت محدود باشد حق بطور اطلاق نبوده و فعل پروردگار و خلقت جهان برای رسیدن بمنظور و غرض اصلی است که نقص فعل رفع شود و فعل بصورت کامل و جهان کاملتری درآید و صفات پروردگار را تا آخرین حد امکانی ارائه دهد و موجودات جهان برشد کامل رسیده نظام کاملتری را ارائه دهد.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ:

خطاب بسلسله بشر نموده و غنی و بی‌نیازی ساحت کبریائی را از آنان اعلام فرموده چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد سلسله بشر را محو و نابود می‌کند و بآن هرگز حاجت ندارد و چنانچه فقط سلسله بشر را محو و نابود کند خلقت جهان پهناور هستی بی‌ثمر و بدون محصول خواهد ماند و مسطوره‌ای از نظام شریف و صفات ربوبی نخواهد بود.

بر این اساس جزء دیگر اظهار بی‌نیازی ساحت کبریائی از مفاد (و یأت بخلق جدید) استفاده می‌شود یعنی در عوض محو سلسله بشر افراد دیگری را خواهد آفرید که محصول جهان خلقت و مسطوره نظام ربوبی گردند گذشته از اینکه بی‌نیازی و غنای پروردگار از سلسله بشر بطریق اولی بی‌نیازی از جهان هستی است زیرا همه مقدمه برای خلقت و انتظام زندگی بشر است و چنانچه جهان خلقت را محو و نابود کند شاهد آنستکه فعل پروردگار و جهان آفرینش ناقص بوده و زوال پذیرفته است و این دو جمله تصریح در باره حق است که خلقت جهان حق و ثابت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۴

و بطور ظلی است زیرا هرگز خالق نیازمند بوجود مخلوق و اثر خود نخواهد بود بلکه حاجت حد وجودی اثر است و نیز غنا و بی‌نیازی بطور اطلاق پروردگار را بزبان وجودی خود اعلام می‌نماید.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ:

عزیز از اسماء حسنی و مفاد آن قدرت بی‌نهایت و بی‌مانند است و اظهار بی‌نیازی از جهان هستی است و دلیل آنستکه ساحت

کبریائی حق حقیقی ازلی و ابدی است جهان خلقت و محصول آن یعنی نظام بشری حق ظلی و سایه پاینده و مسطوره صفات ربوبی است.

وَبَرُّوْا لِلّٰهِ جَمِیْعًا:

بیان رشد نظام بشری است که عوالم بسیاری را پیموده و می‌پیماید بمنظور اینکه بظهور و رشد برشد و آنچه در کمون و اقتضاء دارد بفعلیت و ظهور درآید و عبارت از تعالی و ترقی است که عالم قیامت آخرین عوالمی است که بشر می‌پیماید و سراسر مکنون او بظهور میرسد و بقیاس احاطه کبریائی ازل و ابد یکسان بوده و بروز و ظهور فقط بلحاظ حرکت و سیر و سلوک اختیاری بشر است که محصول جهان خلقت و ظهور حق ظلی آن همانا سلسله بشر است و سایر مراحل خلقت بطور مقدمه برای رشد و ظهور بشر است و نظر به این که سیرت اکتسابی بشر همان اندیشه و خوی و اعمال و کردار او است ظهور و بروز آن در پیشگاه پروردگار همانا بررسی سیرت او است و بدین لحاظ پروردگار در کمترین لحظه‌ای بحساب همه افراد بشر از اولین و آخرین میرسد.

فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

از جمله آثار ظهور و بروز سرائر و کمون بیگانگان در پیشگاه کبریائی آنستکه به پیشوایان خود گویند ما بدون دلیل و بدون بصیرت پیوسته پیرو شما بوده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۵

و هستیم و از طریقه گمراهی شما پیروی می‌نمودیم اینک سیرت اندیشه و عمل ما ظهور نموده بصورت تباه محکومیت و عقوبت درآمده آیا می‌شود عقوبتی را که پروردگار بر ما مقرر داشته از اجرای آن جلوگیری کنید.
قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ:

از نظر اینکه برای پیشوایان ضلالت و هم چنین کفار و بیگانگان در قیامت توحید افعالی پروردگار آشکار شده و بظهور رسیده پیشوایان در پاسخ پیروان خود گویند چنانچه پروردگار در دنیا ما را هدایت نموده بود ما نیز شما را از نظر خداپرستی رهبری می‌نمودیم و نیز محتمل است مفاد چنین باشد چنانکه پروردگار ما را هدایت نماید و طریقه خلاصی و رهائی از عقوبت را بفهماند شما را رهبری می‌نمودیم و نیز حس تبعیت و قبول دعوت پیشوایان ضلالت اندیشه‌ای است که از خاطرات و فکر بی‌پایه پیروان و قائم بآنها است و به پیشوایان هرگز ارتباط ندارد.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ:

پس از اینکه آیه مناظره پیروان ضلالت را با پیشوایان خود ذکر نمود اینک مناظره کفار را با شیطان یادآوری می‌نماید و پس از آنکه حکم محکومیت بیگانگان بموقع اجراء گذارده می‌شود و در دوزخ استقرار می‌یابند آن مردم بیگانه از خدا در مقام تویخ و ملامت ابلیس برمی‌آیند.

هم چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است فرمود هنگام که پروردگار همه خلایق را گرد هم آورده و در باره آنان حکم فرمود کافران گویند مسلمانان کسانی را داشتند که از آنها شفاعت و وساطت نمودند و ما کسی را نداشتیم جز ابلیس که او ما را بضلالت افکند و با زبان اعتراض و ملامت باو گویند و ابلیس نیز در پاسخ از خود دفاع می‌نماید و از نظر اینکه در عالم قیامت نمی‌توان خلاف حقیقت اظهار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۶

داشت و نمی‌توان خلاف آن اظهار نمود و آنچه در کمون است در آن عالم آشکار خواهد شد.

بدین نظر ابلیس ناگزیر حقیقت را در مناظره اظهار نموده و از خود دفاع می‌نماید باین بیان که آفریدگار جهان به شما مردم وعده داد و حقایق و اسراری را از پیش آمده‌ها اظهار نمود و از طریق رسولان و پیامبران پیوسته یادآوری می‌نمود که بشر آینده خطرناکی در پیش دارد و پس از مرگ عوالمی را می‌پیماید که همه خطرناک است و همه را مشاهده نمودید که حقیقت بود و از طرف دیگر من که بساط دعوت خود را گستردم و اساس دعویم را بر خلاف حقیقت نهاده و بر مبنای تکذیب پیامهای آفریدگار و

سخنان رسولان گذاردم تا بتوانم همه افراد را فریب داده هم کیش خود نمایم و با تمام نیرو که در اختیار داشتم قیام بدعوت نمودم و فقط از من دعوت بر اساس تکذیب بود که آنچه را پروردگار از طریق رسولان گفته بود شما مردم را سرگرم نمایم و بغفلت دوره زندگی خودتان را بسر ببرید و کوشش من در ادامه دعوتم در حدود دعوت و ترغیب با کمک نیروی تمایلات خود شما بود بدون اینکه اجبار و یا اکراهی در میان باشد و آنچه بانتظار آن بودم که در مرام و دعوت خود رستگار باشم همانا پیروی و پذیرش دعوت من بود با اتکاء بتمایلات خود شما آن هم صورت پذیرفت.

با توجه به این که شیطان موجود و نیروی پلیدیست منظره او با کافران بطور گفتگو نخواهد بود و نیز در دنیا هرگز بیگانگان که اندیشه و اعمال آنان بر مبنای عناد و یا غفلت و بر خلاف واقع و حقیقت بود، هرگز متوجه نبودند که نیروی غیبی شیطانی آنها را بسوی ضلالت و کفر سوق میدهد بلکه اندیشه کفر و باطل هم چنین گناهان خود را بطور استقلال بخود نسبت میدادند در قیامت چگونه در مقام مناظره ابلیس اعتراض می‌نماید او نیز در پاسخ اعتراضات آنها را رد می‌کند به این که فقط از من دعوت و ترغیب بود بدون هیچ گونه تأثیر و یا الزامی. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۷

و نیز با توجه به این که آیه فقط مناظره ابلیس را با کافران و بیگانگان یادآوری می‌نماید نه با گناهکاران از اهل ایمان که محکوم بعقوبت موقت بوده‌اند.

پاسخ از شبهه محتمل است که مشرکین گرچه در دنیا متوجه نبوده و نشنیده بودند که شیطان نیروی غیبی است و مردم را بر خلاف حقیقت بکفر و شرک و بگناهان دعوت می‌نماید بلکه در قیامت از نظر شهود حقایق و آشکار شدن اموری که در دنیا پنهان بوده از جمله برای بیگانگان در قیامت کشف می‌شود که در دنیا کفر و ضلالت آنان در اثر ترغیب و دعوت نیروی غیبی بنام ابلیس بوده و بمنظور اینکه خود را از شرک تزیه نمایند در مقام مخاصمه با ابلیس برمی‌آیند شیطان نیز با آنها پاسخ رد می‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ:

از جمله احتجاج شیطان به هم کیش و پیروان خود آنستکه پروردگار بوسیله رسولان باهل ایمان و پرهیزکاران وعده و مژده آسایش و زندگی گوارا و نیک- بختی داده و با آنچه وعده فرموده همه را وفاء نمود زیرا که وعده و مژده او بر حق و بیان حقیقت بود و ظهور لازم ایمان و آثار اعتماد و ارتباط با پروردگار بوده و عوالم و نشئاتی که بشر باید ببیند یادآوری می‌نمود و از عالم برزخ و قبر و حساب و بررسی باعمال مردم را تهدید می‌نمود.

و همه آنها را یافتند که بر اساس صدق و حقیقت است ولی وعده‌ها و نویدهای من بر اساس تکذیب حق و حقیقت بوده و مردم را از مرگ و از سرگذشت آینده آنها غافل می‌نمودم.

و نیز به بشر الهام نموده خواسته‌های خود را از اسباب و عوامل طبیعی می‌توانید استفاده کنید و مردم را بآمال و آرزوهای دامنه‌دار امیدوار نموده و علاقه بزندگی و آرزوها قلب آنان را فرا گرفته بود.

وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۸

شیطان نیروی پلید و موجود ناپیدا است و سنخیتی با بشر ندارد زیرا شیطان نسبت بعالم طبع و جسم و جسمانیات بطور مستقیم تماس ندارد و هرگز نمی‌تواند برخسار کسی بنوازد همچنانکه بشر بغیر ماده و جسمانیات تماس ندارد.

و نظر به این که بشر دارای دو نیروی شهوت و غضب است و هر دو مجرد و از شئون روانی و جنبه مجرد او است و نکته ضعف و انحطاط او بشمار می‌آید از این دو طریق شیطان می‌تواند با هر یک از افراد بشر تماس بگیرد و با افکار و خاطرات شهوت آمیز و یا غضب فتنه انگیز او سنخیت کامل دارد.

هنگامی که نیروی شهوت و یا غضب بر قلب انسانی موضوعی را پیشنهاد کند بیدرنک جاذبه شیطانی همان خاطره را تقویت می‌کند و چنانچه در مقام تمایل نسبت بآن نیرو برآید آنگاه ابلیس بر فکر و خاطر بشر فرمانروا می‌گردد دعوت و ترغیب شیطان از

مبادی اراده و اختیار بشر است و بدین نظر جاذبه او طولی و فقط بر خاطرات و بر فکر بشر است و بر اعضاء و جوارح او هیچ گونه تأثیری ندارد.

و بر حسب تحلیل انقیاد و پذیرشی که بشر نسبت بدعوت ابلیس از خود نشان می‌دهد تمثلی از نیروی شیطانی می‌شود و اعمال و حرکات او مثالی از ابلیس خواهد بود و ماسک شیطانی بر خسار و چهره روانی خود زده و نسبت فاعلیت و دعوت او با قابلیت و قبول بشر متضائف است یعنی هر چه پذیرش زیاد باشد تأثیر نیروی فاعل در او افزایش خواهد یافت مانند جسمی که همه جوانب آن برابر تابش نور خورشید قرار گیرد و حرارت بیشتری را در بر می‌گیرد تفاوت بیشمار و غیر قابل قیاسی که افراد بشر از یکدیگر دارند در محور انقیاد و پذیرش افراد دور می‌زند نه در محور نیروی دعوت و ترغیب شیطانی.

یعنی فاعل در تأثیر و بکار بردن نیروی خود اقصی مرتبه نیروی خود را بکار می‌برد و تفاوتی در دعوت و نیروی فاعلیت او نیست فقط تفاوت و اختلاف بیشماری که در افراد بشر جاری و فرمانروا است از ناحیه قابلیت و پذیرش هر یک از افراد بشر صورت می‌گیرد و این شاهد آنستکه قبول دعوت افراد دارای مراتب بیشمار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۸۹ است در صورتی که دعوت و ترغیب شیطانی نسبت به همه افراد یکسان است.

و از آیه (لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۱۵، ۴۰) استفاده می‌شود شیطان همه قدرت و حد توانائی که در اختیار دارد در باره هر یک از افراد بشر بکار می‌برد و همه را بیک هدف دعوت می‌نماید و با یک نیرو ترغیب می‌نماید هم‌چنانکه اهل ایمان و تقوی در اثر نیروی انقیاد و پذیرش از دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای مراتب مختلف و متفاوت از قرب و سعادت خواهند بود در صورتی که دعوت و هدایت او یکسان است.

و بمنظور اینکه در جهان تکلیف زمینه اختیار و پذیرش برای سلسله بشر فراهم و آماده گردد دعوت بتوحید و بدین اسلام و همچنین دعوت بشرک و کفر هر دو یکسان دسترس بشر نهاده شده و از لحاظ تأثیر و فاعلیت تفاوتی در دو سنخ دعوت نخواهد بود.

فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ:

نتیجه مناظره و احتجاج ابلیس آنستکه ضلالت و گمراهی بیگانگان در اثر قبول و پذیرش خود آنان می‌باشد و دعوت و ترغیب ابلیس جنبه اعدادی دارد و از مبادی اختیار بشمار می‌آید بدون اینکه در تحقق نیروی اراده و اختیار عضویت و یا شرکت داشته باشد.

بدین اساس مردم را بازمی‌دارد از اینکه او را ملامت گویند و سرزنش دهند بلکه باید خودشان را در اثر رذالت طبع و پستی روان و بیخردی سرزنش دهند.

مَا أَنَا بِمُضْرِحِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُضْرِحِي:

ابلیس پیروان خود گوید: نه من می‌توانم شما را از عقوبت و از آنچه در باره هر یک حکم صادر شده برهانم و از اجرای آن جلوگیری نمایم و نه شما می‌توانید بفریاد من برسید و مرا از محکومیت و اجرای عقوبت رهائی بخشید. انوار درخشان، ج ۹، ص:

۲۹۰

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ:

از جمله سخنان ابلیس آنستکه بحکم خرد و احتجاج که بیان نمودم از اندیشه شرک شما در دنیا تبری می‌نمودم زیرا خیال و پنداشت شرک از شئون فکری و خاطرات بی‌پایه و قائم به هر یک از شما بوده و بمن ارتباط ندارد.

مانند قبول دعوت من که قائم بخود شما است و من هرگز از مردم دعوت نمودم که مرا پرستش کنند زیرا من محکوم تدبیر پروردگار هستم خلاصه رابطه پیشوائی و پیروی میان ابلیس و پیروان او بر اساس خیال و گمان بوده، و آن نیز قائم پیروان و از خاطرات بی‌پایه مردم بیگانه است زیرا شیطان بر هیچ یک از افراد بشر سلطه و نفوذ و اجباری نداشته نه کسی را بشرک و یا بعمل

قیح اجبار می‌نمود و نه با سخنانی آنان را بشرک و یا بعملی فریفته و متقاعد نموده فقط می‌توانست مردم را بشرک و یا بگناه دعوت و ترغیب نماید.

بدیهی است دعوت و خواندن شخص بارتکاب عمل وابسته بدو طرف می‌باشد دعوت از یک طرف و قبول و پذیرش دعوت از طرف دیگر یعنی صحت و تحقق دعوت شیطان وابسته بآنستکه مردم دعوت او را بپذیرند و بجا آورند و گر نه دعوت بصورت اخطار و یادآوری درمی‌آید.

و جمله (إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ) نیز استثناء منقطع است زیرا دعوت مستلزم سلطه و نفوذ نیست بلکه خواندن ترغیب بعمل است و قائم بشخص داعی است نتیجه آنستکه عمل بیگانگان و گناهکاران که دعوت شیطان را پذیرفته‌اند ارتباط مستقیم باو ندارد بلکه استناد باختیار شخص بیگانه دارد.

شیطان از نوع جن و نیروی پلید است و قدرت آنرا ندارد که در این جهان بطور مستقیم تصرفی بنماید مثلاً کسی را با شمشیر بکشد و یا برخسار کسی بنوازد و یا سخنانی بگوید که مردم صدای او را بشنوند فقط در اثر سنخیت و پلیدی ذاتی که دارد می‌تواند هر لحظه با هر یک از افراد با خطرات قلبی و فکری آنان تماس بگیرد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۱

و هر فردی را باقتضای نیروی شهوت و غضب وی او را ترغیب کند.

و از آیات کریمه استفاده می‌شود شیطان که بنام ابلیس خوانده شده او شخصاً مورد طعن قرار گرفته و غیر از سایر افراد از نوع جن است که نیروی و قدرت تماس با افراد بشر را ندارد بلکه سایر افراد جن نیروی پلید و ضعیف هستند بعضی آنها مؤمن باصول توحید و بعضی دیگر کافر و معاندند ولی تأثیر و ارتباطی با اندیشه و خاطرات بشر ندارند.

و شیطان اصلی که بنام ابلیس خوانده شده و در اثر خودداری از سجده بآدم علیه السلام در مقام مکابره با ساحت کبریائی برآمده او فقط مطر و دو ملعون است و بهر یک از افراد بشر نزدیک شود و با خاطرات او تماس بگیرد او را نیز بسوی عصیان و غضب پروردگار می‌خواند و سایر افراد بیشمار از نوع جن بنام ابلیس و ملعون خوانده شده‌اند.

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

گفتار ابلیس و نتیجه احتجاج و مناظره او است که هر گونه ظلم و ستم از شئون روحی و رشد روانی و حرکت جوارحی فاعل مختار است زیرا در باره فعل اختیاری و مبادی آن از تصدیق و عزم و تصمیم و اراده کمال قدرت و توانائی را دارد و بر این اساس صدور فعل اختیاری بخود او استناد داشته و بغیر او ارتباط مستقیم ندارد.

بر این اساس عقوبت و سیرت ظلم نیز اختصاص بفاعل و ستمگر دارد و ظهور و رشد روانی و عملی او است با توجه بتوحید افعالی پروردگار که هر لحظه افاضه وجود بهر یک از نیروی اراده و مبادی آن و نیز بهر یک از اعضاء و جوارح فاعل مختار هستند پروردگار است و در باره هیچ یک از آنها بشر استقلال ندارد.

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

از نظر نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر آیه احتجاج و مناظره ابلیس را با بیگانگان و پیروان او یادآوری نموده اینک از نظر فضل و مژده منتها سیر و سلوک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۲

اهل ایمان و تقوی را ذکر نموده که سیرت ایمان و تقوی و ارتباط قلبی پروردگار آنستکه در قیامت وارد بهشت خواهند شد که از هر سو نهرها در آن جاریست.

خَالِدِينَ فِيهَا:

خلود اهل ایمان و تقوی در بهشت در اثر ظهور خلود در سعادت آنها است و صورت ذاتی و اکتسابی آنها بوده و هرگز قابل تغییر و زوال نخواهد بود زیرا فصل حقیقی هر فردی از بشر همان سیرت روانی و اکتسابی او است که در دنیا از طریق عقیده و خلق و عمل

کسب نموده و در برزخ و قیامت رشد و بظهور رسیده و سبب امتیاز ذاتی و حقیقی هر یک گردیده و حد وجودی و ذاتی هر انسان هرگز قابل تغییر و یا زوال نخواهد بود بدین جهت سعادت ذاتی هر یک از آنها است و لازم خلود در سعادت نیز خلود در جوار رحمت پروردگار که اقصی سیر و سلوک بشری است.

يَاٰذِنِ رَبِّهٖم:

مبنی بر یادآوری توحید افعالی پروردگار است که ایمان کامل و عمل صالح مقتضی و وسیله استحقاق آنان بوده که در جوار رحمت بطور خلود سکونت گزینند با توجه به این که صورت روانی ایمان و بقای آن هر لحظه از لحظات بیشمار زندگی و نیز صدور هر یک از اعمال صالحه و بقاء صلاحیت و عدم حبط آنها و هم چنین استحقاق نهائی هر یک از اهل ایمان بر اساس مشیت و خواست پروردگار است و همه آنها علل اعدادی و زمینه اقتضاء سعادت و شایستگی آنها است و خلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت نیز وابسته بدوام فیض و مشیت پروردگار است و گر نه از جوار رحمت پروردگار بی بهره خواهند گشت.

زیرا هیچ موجود امکانی نه در وجود و نه در طی مقامات خود از جمله خلود بشر در سعادت و قرب رحمت دارای استقلال نبوده بلکه همه وابسته بمشیت پروردگار و ظهوری از خواست او و ربط محض و محض ربط پروردگارند زیرا انوار درخشان، ج ۹، ص:

۲۹۳

آنچه را پروردگار موهبت فرماید از او سلب و انتزاع نمی‌شود که خود فاقد آن گردد از نظر اینکه پروردگار پیوسته آنها باید اضافه کند.

تَجِيئُهُمْ فِيهَا سَلَامًا:

تحت اسم مصدر از حیات گرفته شده هنگام ملاقات ساکنان جوار رحمت درود پروردگار را بیکدیگر میگویند و ظاهر از سلام بطور اطلاق سلام پروردگار است مبنی بر وفاء بوعده و ایمن بودن از هر ناگواری و فرا گرفتن رحمت و نعمت پروردگار است. *أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.*

از نظر تشریف بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بمنظور تنزل امر معقول بمحسوس حقیقت مرموزی را بعالم نباتات مثال زده که بسهولت بتوان حقیقت مرموز را درک نمود مثال آن است که درخت نیرومند بهره‌دار از اقسام نباتات است و ریشه‌های آن در درون و اعماق زمین فرو رفته و ساق و شاخه‌های آن در فضای آزاد سر بفلک کشیده و ثمره و میوه‌های آن در هر وقت و فصل مناسب عرضه نموده برایگان دسترس بشر میگذارد این مثالی است از عالم نباتات و مادیات که تأمین قسمتی از زندگی بشر بر آن استوار می‌شود بهمین قیاس عالم معنویات.

مثلاً- کلمه طیبیه و اعتقاد باصول توحید و ایمان و تقوی نیز حقیقت و واقعیت خلل‌ناپذیر است با اصول فطرت و خرد آمیخته است چنانچه انسان این حقیقت را درک کند و بطور شهود بیابد و صورت علمی و اعتقادی خود قرار دهد اصل و ریشه آن آمیخته با فطرت و روان انسانی است و بطور بداهت در اعماق قلب جا دارد و فروع و شاخه‌های آن بصورت فضائل خلقی و ثمره و میوه‌ها و آثار آن نیز اعمال صالحه است که انتظام زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر بر آنها استوار است.

و نیز خلود در سعادت از جمله میوه و ثمره گوارای آنست و سایر اقسام و انواع انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۴

صورت علمی و اعتقادی و عملی از علوم و فنون و صنایع دیگر هیچ یک مانند اعتقاد باصول توحید و ایمان حقیقت ثابت و ثمره پرفائده و دائم ندارد.

مثلاً بر هر یک از علم مهندسی و یا پزشکی و یا جراحی و یا کشاورزی آثاری مترتب می‌شود و انتظام زندگی بشر بر آنها وابسته و استوار است ولی هیچیک مانند اصول اعتقادی و خداشناسی و فضائل خلقی و اعمال نیک و پسندیده تأثیر بسزائی در انتظام عمومی و سعادت فرد و اجتماع بشر نخواهد داشت.

هم چنانکه هیچ یک از انواع نباتات مانند درخت بهره‌دار با ریشه ثابت تر و پرفایده نخواهد بود و نظر به این که صورت علمی و اعتقادی و اصول توحید حقیقت انسانی است.

بدین اساس افراد با ایمان کامل نیز نسبت بسایر طبقات و اجتماعات بشری چنین است و آثار وجودی افراد مؤمن زیاده‌تر و قابل قیاس بسایر طبقات از مردم نخواهد بود.

هم چنانکه کلمه بطور اطلاق بلحاظ موهبت ذاتی آنها مراد رسولان هستند کلمه طیبه نیز از نظر آثار نیک و پسندیده آنها است که در جهان پاینده‌اند.

تُوْتِيْ اُكْلَهَا كُلَّ حِيْنٍ:

صفت شجره طیبه است و غرض تعریف و شناسائی کلمه طیبه و اعتقاد بتوحید و فضایل خلقی است که هر لحظه آثار نیک و پسندیده از آن بظهور می‌رسد و نظام بشری را استوار می‌سازد همچنین افراد مؤمن نمونه‌ای از کلمه طیبه هستند از نظر اینکه آثار علمی از آنان آشکار می‌شود و هر عمل خیر آثاری نیک در بر خواهد داشت و هر فضیلت خلقی و هر عمل خیر از اعتقاد بتوحید سر چشمه می‌گیرد و از آثار درخشان آنست و اختصاص بزندگی دنیا ندارد زیرا سیرت ایمان و فضیلت خلقی و اعمال صالحه در عوالم دیگر بیشتر بظهور می‌رسد ثمره و میوه آنها آشکارتر خواهد بود.

يٰۤاِذْنِ رَبِّهَا: انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۵

بشر هرگز در باره آفریدگار و صانع جهان شک و تردید نخواهد داشت و یگانه‌خطری که افراد کوتاه فکر را بشرک می‌کشاند پنداشت استقلال علل و اسباب در تأثیر است بدین منظور توحید افعالی پروردگار را یادآوری نموده است که هم چنین ایمان اعمال صالحه‌ای را بظهور می‌آورد لا محاله وابسته بمشیت پروردگار خواهد بود.

وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ:

نظر به این که درک حقایق مرموز از افق افکار اکثر افراد بالا-تر است ناگزیر از طریق مثال و تنزل بامر محسوس باید آنها را بیان نمود تا از قیاس آن بامر محسوس با افق فکر عموم مردم نزدیک گردد.

از جمله در مورد آیه مبنی بر اینکه انتظام زندگی فردی و اجتماعی بشر و سعادت و تعالی روانی آنان بر محور ایمان و پرهیز از گناهان دور میزند.

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةٍ اجْتَنَّبْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ:

از نظر توجه بضم بیان نموده و اندیشه باطل و شرک و ردائل خلقی را تشبیه نموده بدرخت که ریشه و اصل ندارد تا در اعماق زمین فرو رود این چنین درخت ثبات و قرار نخواهد داشت بسهولت می‌توان آنرا بکنار افکند و از نظر تنزل امر معنوی بمحسوس شرک و کفر و ردائل خلقی نیز بهمین قیاس اساس ندارد و چون بر خلاف حقیقت است ثبات و استقرار نخواهد داشت.

از جمله آثار آن حیرت و گم گشتگی و از درک حق و حقیقت بی‌بهره خواهد بود پیوسته شک و تردید بر قلب و فکر آنان فرمانروا خواهد بود و آرامش خاطر آنان که بچشم می‌خورد از نظر غفلت و عدم توجه بمسیر خود می‌باشد.

يُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ:

تفسیر کلمه طیبه مراد ایمان و نیروی تقوی است به این که پروردگار هدایت را بطور اصالت و جعل بسیط در کمون بشر نهاده است یعنی خمیره و فطرت بشر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۶

را با خداشناسی آمیخته است و بطور بداهت بشر خود را مخلوق و جهان آفرین را خالق خود میدانند و از آن تعبیر به هدایت فطری می‌شود.

و چنانچه بر وفق فطرت و خرد اعتقاد با قبول توحید در روان انسان استقرار بیابد هدایت و موهبت دیگری است که فطرت برشد و

ظهور رسیده بقا و ثبات چنین نیروی ایمان هر لحظه بر اساس فضل و هدایت پروردگار است که مؤمن را بدان عقیده و نورانیت ثابت و مستقر میدارد و شبهه‌ای در قلب او خلجان ننموده بطوریکه سبب تزلزل ایمان او گردد.

و نیز در مقام انقیاد برآید و بوظایف ایمان رفتار نماید و ظاهر هر جمله «بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» حرف با سببیه است که چنانچه شخص بر حسب عقیده و عمل ایمان خود را حفظ کند و بر آن ثابت و مستقر بماند پروردگار نیز بفضل خود بر طبق (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) وعده فرموده بر نیروی ایمان و ثبات آن پیوسته می‌افزاید.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ:

بقاء و استقرار نیروی ایمان در دنیا و عوالم دیگر باید بطور دائم باشد و لحظه‌ای اهل ایمان برای استقرار ایمان خود بی‌نیاز از ادامه فیض نخواهند بود و پیوسته بطور تجدد امثال موهبت و حد وجودی ایمان بآنها افاضه می‌شود تزلزل ایمان و حبط و یا زوال آن در دنیا برای اهل ایمان ممکن است ولی در آخرت فقط در برزخ ممکن است ایمان شدت و یا انحطاط بیابد بواسطه ارتباط یا اعمال و آثار نیکو و یا نکوهیده خود که در دنیا بجا گذارده و در قیامت دیگر قابل انحطاط و یا شدت نخواهد بود بدین جهت مراد از و فی الْآخِرَةِ فقط عالم برزخ است.

و يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ:

ظالمان و ستمگران که مردم را از طریق خداپرستی بشرک و کفر می‌خوانند ضلالت و گمراهی صورت اندیشه و فکر آنها است پروردگار آنها را بهمان طریق انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۷

که برگزیده و پیموده‌اند آنها را بسوی مقصدشان سوق می‌دهد و اقصی مرتبه شقاوت و محرومیت بشری است. وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است آنچه مشیت پروردگار بدان تعلق بیابد بر وفق حکمت و بر حسب اقتضاء و شایستگی مورد آنست و آغاز هدایت عبارت از فطرت خدانشناسی و اولین موهبت پروردگار است که بر همه افراد بشر ارزانی داشته و سایر مراتب هدایت نیز هر یک پس از دیگری بر حسب اقتضاء مورد است و هر چه پذیرش و انقیاد بیشتری را بکار بندد پروردگار نیز بر هدایت و سوق او بسوی سعادت می‌افزاید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده آیا بطور شهود نمی‌دانی که پیشوایان ضلالت چگونه نعمتهای بی‌شمار پروردگار را که از هر سو آنان همچنین مردم را فرا گرفته در مقام کفران و انکار برمی‌آیند و در باره تدبیر جهان برای پروردگار شریک پنداشته و مردم پیروان خود را بگمراهی و ضلالت دعوت می‌نمایند لازم و سیرت دعوت آنستکه پیروان را بهمراه خود بهلاکت می‌فکنند و آیه اختصاص به بت پرستان مکه ندارد بلکه در باره همه پیشوایان ضلالت نسبت پیروان خود می‌باشد که بشقاوت محکوم گردند.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ:

خلود در شقاوت همانا جریان ذاتی از رحمت و سکونت در دوزخ و شعله‌های آتشین است.

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ:

لام جمله لیضلوا بمعنای غرض است آیه سبب خلود و شقاوت پیشوایان ضلالت را بیان نموده از نظر اینکه در باره تدبیر جهان برای پروردگار شریک نپندارند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۸

و مردم را نیز از طریقه خرد و خداپرستی بشرک و بت پرستی دعوت می‌نمایند.

ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله باین گروه پیشوایان ضلالت که از نظر عناد چنین سخنان بی‌پایه گویند و مردم را برای اینکه

از نظر اجتماعی بر آنها ریاست داشته بشرک دعوت می‌نمایند آنان را تهدید بنما که زمان اختیار و آزمایش بس اندک است همه پیشوایان با پیروان خود بسوی شعله‌های آتشین رهسپار خواهند بود و تهدید اختصاص به بت پرستان مکه ندارد بلکه عموم پیشوایان ضلالت و پیروان آنها را در هر زمان شامل می‌شود.

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً:

پس از آنکه در آیات گذشته پیشوایان ضلالت و پیروان آنها را تهدید بعقوبت نموده خطاب برسول گرامی مبنی بر اینکه باهل ایمان یادآوری بنما که فرصت را غنیمت شمردند و از اداء فرائض و نوافل بقدر میسر و توانائی بجا آورده ذخیره نمایند و رابطه خود را با ساحت کبریائی تحکیم نمایند و فقط با نیروی تقوی برای پیمودن سفر آخرت می‌توان مجهز بود و نیز به بینوایان و زیر دستان انفاق نمایند و از بذل مال و رفع حاجت نیازمندان دریغ ننمایند و از آنچه پروردگار بآنها منت نهاده از سیم و زر بطور پنهان و یا آشکارا به نیازمندان بدهند بمنظور اینکه ارتباط طبقات سرمایه‌دار با تهیدستان تحکیم گردد و بافق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند.

مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ:

اهل ایمان فرصت چند روز را غنیمت شمردند و فرصت کم و ناچیز است سفری در پیش دارند و به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد و از بیگانگان برابر عقوبت هرگز سیم و زر پذیرفته نخواهد شد.

هم چنین رفاقت و دوستی سبب رفع عقوبت نخواهد شد قیامت روزی است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۲۹۹

آماده برای بررسی باعمال مردم بر بیگانگان و تبهکاران بطور حتم عقوبت اجراء خواهد شد.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ:

بمنظور احتجاج با بت پرستان آیه پاره‌ای از آثار خلقت پروردگار اشاره نموده آفریدگاری که کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی پدید آورده و بیداهت تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز در ایجاد و آفرینش شرکت مفهوم ندارد.

چگونه بت پرستان بر خلاف حکم خرد برای آفریدگار در باره تدبیر آفریدها و موجودات شریک می‌پندارند با اینکه همه موجودات جهان را او آفریده بر این اساس هر لحظه نعمت هستی را برایگان دسترس ریز و کلان آنها میگذارد و بمقصد که غرض از خلقت آنها است سوق می‌دهد و انواع بیشمار موجودات در زمین را از طریق علل و عوامل از خاک آفریده و نظام واحدی در آنها فرمانروا است.

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً:

از جمله نظام که در باره موجودات جاری است فرو باریدن باران است که سبب حیات زمین و رکن زندگی و رشد نباتات و حیوانات است و منشأ باران نیز دریاها است که اقطار زمین را فرا گرفته است.

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ:

باران سبب رشد و نمو محصول و تولید مواد خواربار می‌شود و همه گونه نیازهای بشری را تأمین می‌نماید و در سه جمله از آیه توحید افعالی پروردگار را یادآوری نموده از جمله خلق و پدید آوردن انواع و اقسام موجودات و نیز فرو باریدن باران هم چنین رشد و نمو نباتات با اینکه در باره هر یک بر حسب جریان طبع وابسته بعلم و عوامل بیشماری است ولی از نظر توحید افعالی همه

وسائط انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۰

و عوامل را اسقاط نموده و صریحا همه آنها را فعل ساحت کبریائی معرفی نموده است.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لَتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه چوب و کشتی را بر حسب طبع سبک وزن قرار داده و باصطلاح فیزیکی شناور همچنانکه اجسام دیگر را نیم‌شناور و یا غوطه‌ور آفریده و بتناسب تراکم ذرات هر جسمی دارای وزن بخصوصی هستند و وزن مخصوص چوب یک پنجم کمتر از وزن آب است.

چنانچه تخته‌ای را در سطح آب قرار دهیم بهمان حال می‌ماند و معنای تسخیر کشتی خلقت چوب است که کشتی از چوبهای سبک وزن ساخته شده در سطح دریا قرار بگیرد و برای مسافرت و حمل و نقل کالا باقطار جهان بکار می‌رود جریان و حرکت کشتی در سطح دریا نیز در اثر عوامل طبیعی مانند وزیدن باد تند و یا حرارت و فشار است ولی از نظر تعلیم توحید افعالی حرکت و سیر کشتی را در سطح دریا ظهوری از خواسته پروردگار معرفی نموده است.

وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهَارَ:

جوی بارها از فراز کوهها بلندی بجلگه‌ها سرازیر شده و در اثر ارتفاع و فشار در اراضی جریان می‌یابد بمنظور اینکه آب بر حسب جریان طبیعی در همه اقطار زمین دسترس بشر گذارده تا اینکه برای نباتات و حیوانات نیز سهولت مورد استفاده قرار گیرد.

وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ:

از جمله فعل پروردگار آنستکه هر یک از کره خورشید نوربخش و ماه را آفریده و در مدار مخصوص آنها را و در حرکت و سیر درآورده و لحظه‌ای باز نخواهند ایستاد و از تابش امواج نور و حرارت آنها نظام زندگی موجودات در زمین تأمین می‌شود و از نظر اینکه بشر غرض از خلقت است بآنها منت نهاده. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۱

وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ:

از جمله دلایل توحید افعالی پروردگار نظام موزون حیرت‌انگیز است که شب و روز و پی در پی بودن تاریکی و روشنایی در بر دارد و سطح زمین را مانند گهواره عمومی قرار داده و همه موجودات آنرا بسوی کمال متناسب سوق میدهد و سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بشمار موجودات می‌شود، زیرا آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور خورشید برخوردار میشوند. چنانچه ادامه بیابد از حد نیاز تجاوز نموده همه نیروها نابود خواهند شد، فقط تیره‌گی شب و کوتاهی و بلندی آن و نیز اختلاف فصول سال سبب می‌شود که از تأثیر حرارت و تابش امواج خورشید کاسته شده در محیط زندگی بشر و رشد و نمو سایر موجودات تعادلی بوجود آید و از نظر اینکه آفرینش جهان و نظام یکنواخت که در همه ذرات فرمانروا است.

بمنظور زندگی بشر و سوق او بکمال است و زندگی بشر نیز بر حرکت و نیز بر سکونت و آرامش استوار است و انسان در روز بمنظور انجام کار و فعالیت.

نیروهای خود را بکار برده خسته و فرسوده می‌شود. ناگزیر از تیره‌گی شب استفاده نماید و از حرکت و فعالیت باز ایستد تا بتواند نیروهای از دست رفته را باز یابد.

وَ اَتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ:

ایتاء بمعنای دسترس نهادن است و سؤال بمعنای درخواست حاجت و جلب نظر کسی است که به او اظهار حاجت می‌نماید از جمله توحید فعل پروردگار آنستکه هر چه را بشر از او درخواست نماید بپذیرد و دسترس او گذارد، از جمله خواسته فطری او است که بزبان وجودی خود اظهار می‌نماید و از جمله خواسته عملی و جوارحی است، زیرا بکار بردن نیروی اختیار و حرکت جوارحی آشکارترین سؤال حاجت است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۲

و دیگر خواسته زبانی و دعاء او است و نظر به این که مالکیت آفریدگار نسبت به افراد بشر مالکیت حقیقی و در اثر ایجاد و آفرینش است محکم و خلل ناپذیر است و مالکیت او حقیقی و غیر محدود و بی‌قید و شرط است.

بر این اساس بشر برده و عابد حقیقی و مورد احاطه و تدبیر پروردگار خواهد بود و خواسته‌های فطری و وجودی هر فردی لازمه

ذات او است، پروردگار بر حسب صفت ربوبیت و تدبیر خواسته‌های درونی هر فردی را اجابت خواهد فرمود.

زیرا غرض از خلقت بشر سوق آنان بسوی کمال وجودی است که اظهار می‌نمایند و وعده پروردگار به اجابت خواسته بشر بطور اطلاق در صورتی است که بحقیقت خواسته قلبی او بوده و بر حسب شعور باطنی و نیز موافق با خواسته لفظی او باشد و حقیقت دعاء خواسته قلبی و فطری او است، نه آنکه به زبان بگوید ولی قلب به آن خواسته توجه نداشته و آنچه از دعای مردم بااجابت نمی‌رسد و رد می‌شود، در اثر آن است که فاقد شرط می‌باشد، مثلاً دعاء و خواسته قلبی سائل نبوده، بلکه بر مبنای خیال و اشتباه و یا خطاء اظهار نموده و خواسته است مثلاً در باره بیماری که فوت شده دعاء کند و از پروردگار بخواهد که او را بهبودی بخشد و یا حاجتی را بخواهد که چنانچه ضرر و زیان آن را بداند از اظهار حاجت خود پشیمان خواهد شد.

۲- سؤال و درخواست قلبی از پروردگار قادر پیوسته با وسائل عادی باشد و بتأثیر علل و اسباب وابسته و معتقد باشد بر حسب تحلیل اظهار حاجت به پروردگار نموده که با ضمیمه علل و اسباب خواسته او برآید و به اجابت برسد در صورتی که پروردگار بدون شرکت و تأثیر موجودی دعا و خواسته‌های مردم را اجابت می‌نماید.

خلاصه بشر بر حسب فطرت و غریزه خداشناسی هر چه را بخواهد و مسئلت کند فقط از آفریدگار درخواست می‌نماید ولی هنگام آسایش و غفلت از نظر غرور انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۳

و خودستائی گمان می‌کند که به نیروی خود از طریق اسباب خواسته خود را کسب نموده و چنانچه خطری پیش بیاید که جز بخود و بآفریدگار توجه نداشته باشد بطور شهود می‌یابد که حاجت خود را از جهان آفرین باید بخواهد و از نظرش همه چیز محو شده این خواسته و دعاء ذاتی و خداشناسی است.

خلوص در دعاء و اعتماد به پروردگار اساس علل و اسباب طبیعی را ابطال نمی‌نماید زیرا نظام جهان بر اساس وساطت و سببیت است با قید اینکه هیچیک از اسباب در وجود و یا در تأثیر استقلال ندارد زیرا انسان به فطرت و بداهت میبندد که نیازهای خود تنها از طریق اسباب و عوامل مربوطه انجام می‌یابد، مثلاً بدون بکار بردن نیروی بینائی موجودی را نمی‌بیند و یا بدون تلفظ و سخن نمی‌تواند دیگری را از خاطرات خود آگاه نماید با توجه به این که چه بسیار با بکار بردن اسباب به نتیجه مثبت نمی‌رسد تنها آفریدگار است که نیروی تأثیر و فاعلیت را در حد وجودی هر یک از علل و اسباب نهاده است.

بر این اساس پیوسته خواسته و حاجت انسان از طریق علل و اسباب برمی‌آید ولی حقیقت تأثیر و ایجاد از نیروی غیبی و اراده پروردگار است و نظر به این که انسان دارای نیروی فطرت و دیگر تمایل و خیال است.

بر این اساس چه بسا مسیر نظام زندگی خود را بر اساس شعور باطنی و فطرت گذارد و یا بر اساس نظام خیال و تمایل استوار نماید که بسیار تخلف‌پذیر است، مثلاً بیمار با شعور و تمایل خود از صرف دواي تلخ بیزار است و از آشامیدن آن امتناع می‌نماید ولی با شعور باطنی و فطری خود بهبودی و سلامت را خواهان است و دوا را می‌خواهد و می‌آشامد.

بر این اساس انسان با شعور خیالی و نیروی تمایل خود چه بسا چیزی را بخواهد و طلب کند، ولی در حقیقت خلاف آنرا خواسته و از آن امتناع می‌ورزد.

و مفاد آیه (وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ) آنستکه پروردگار آنچه را که هر یک از افراد بشر بحقیقت نیاز داشته و مسئلت نمایند، چه نیاز فطری و وجودی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۴

باشد و یا سؤال عملی و فعل اختیاری به آنها پاسخ مثبت می‌دهد نه هر چه را که به خیال خود نیاز پنداشته و یا به لقلقه زبان سؤال کنند و اظهار حاجت نمایند.

و بالاخره موهبت‌های پروردگار بر طبق قابلیت مورد و سؤال وجودی و عمل اختیاری است و بعبارت دیگر سؤال و طلب از آثار حاجت است، نه اثر فقدان که که پس از موهبت بی‌نیاز گردد و اظهار حاجت ننماید.

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا:

جهان پهناور آفرینش از کوچکترین ذره بی مقدارش که قابل تجزیه به اجزاء بی‌شمار است تا بزرگترین اجرام ثابت و سیار و کهکشانهای بی‌شمار آن بواسطه ارتباط حقیقی که همه با هم دارند یک حرکت عمومی و همه جانبه بوجود می‌آورند. و با همه هویت و واقعیت و شؤن خود پیوسته در تحول بوده و نظام واحدی از آن صورت می‌گیرد که ابدی و همیشگی خواهد بود و احصاء و شمردن، بفرض آنستکه هر یک از نعمتها جدا تصور نموده در صورتی که کوچکترین ذره قابل تجزیه به اجزاء بی‌شمار و وابسته به مجموع نظام جهان است و از جمله نعمت پروردگار که تعالی و سیر و سلوک بی‌نهایت بشر بر آن استوار است نیروی فعل اختیاری و مسئلت ذاتی او است پروردگار وعده فرمود آنرا بپذیرد و محور و غرض از نظام خلقت معرفی نموده است.

از آیه استفاده می‌شود، اقرار به تقصیر از معرفت نعمتهای پروردگار را معرفت نعمت تلقی فرموده و نیز اقرار به این که نعمتهای پروردگار بی‌نهایت و غیر قابل درک و شماره است آنرا نیز شکر و سپاس نعمت اعلام فرموده است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ:

مبنی بر توبیخ است بشر بر حسب طبع بر خود ستم نموده و نعمتهای پروردگار که زیاده بر تصور و غرض از خلقت آنها نیز آسایش بشر است در مقام مبارزه و انکار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۵

برمی‌آید از جمله نیروی اختیار و سؤال فطری وی که محور سعادت معرفی شده.

بشر از آن سوء استفاده می‌نماید و آنرا به ظلم و ستم بکار میبرد و پایه شقاوت و تیره‌بختی خود قرار میدهد و از کمال و سعادت زیاده بر تصویری که در انتظار او است خود را بی‌بهره می‌نماید و از نیاز فطری و مسئلت وجودی خود صرف نظر می‌نماید.

کتاب کافی بسندی از عمرو بن حرث روایت نموده، گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» فرمود:

اصل و اساس آن رسول اکرم (ص) است و امیر مؤمنان علی (ع) ساق آنست و امامان (ع) شاخه‌های آنست و علم آنها ثمره و میوه‌های آنست و اهل ایمان برگهای آنست آیا فضل زیاده بر این است، عرض نمودم نه به خدا سوگند. فرمود و سوگند یاد نمود، چنانچه مؤمنی بدنیا بیاید برگی از آن شجره روئیده می‌شود و چنانچه مؤمنی بمیرد برگی از آن ریخته و سقوط می‌نماید.

و نیز در کتاب کافی بسندی از محمد حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده، در باره آیه فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام اصل و ریشه ثابت شجره طیبه‌اند و فرع آن ولایت اهل ایمان است.

و نیز شیخ صدوق از جابر از امام باقر (ع) روایت نموده در باره شجره طیبه فرمود: بتحقیق شجره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و فرع آن امیر مؤمنان علی (ع) است و ساق آن فاطمه و ثمره آن فرزندان او و برگهای آن شیعیان آنان و اهل ایمان هستند.

در مجمع بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود: شجره خبیثه بنی امیه هستند.

تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نمود در باره آیه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً) و دو آیه فرمود: این مثالی است که پروردگار در باره اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده و در باره دشمنان آنان مثال کلمه خبیثه مانند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۶

درخت ناپاک است که بر روی زمین قرار گرفته و ثبات ندارد.

در کتاب در منثور بطریق چندی از براء بن عازب روایت نموده گفت:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود، مسلمان که در قبر از او سؤال می‌شود شهادت میدهد بکلمه لا اله الا الله محمد رسول الله این است مفاد آیه «يُجِبُّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

و نیز در کتاب در منثور بطریقی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت:

شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: در باره آیه «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» فرمود مراد از آخرت عالم قبر است.

مفسر گوید اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن در دنیا باصول توحید معتقد و ثابت بوده بر طبق برنامه آن رفتار نموده و انقیاد داشتند، در عوالم دیگر که آغاز آن آستانه عالم برزخ و قبر است، ناگزیر همین حقیقت اعتقادی ظهور بیشتری خواهد نمود. پروردگار نیز در آن عوالم بفضل خود آنان را ثابت تر خواهد داشت، همچنانکه در دنیا بقول و عقیده ثابت و انقیاد برقرار بودند.

در تفسیر عیاشی از اصیغ بن نباته روایت نموده گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» فرمود: ما اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نعمت پروردگار هستیم که بر بشر موهبت فرموده است.

مفسر گوید: یگانه نعمت که محصول و محور همه نعمتهای پروردگار و نیز غرض از خلقت است همانا مکتب عالی قرآن است که به بناگذاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نظارت و تصدی اوصیاء او علیهم السلام برای همیشه برگزار است بر این اساس گروهی که از وصایت و تصدی امامان سر باز زده و مبارزه نمودند، این چنین نعمت و فضل بیمانندی را که خلاصه نظام آفرینش است در باره خودشان بصورت کفران و شقاوت درآورده‌اند.

در کتاب در منثور بطریق چندی از علی بن ابی طالب (ع) روایت نموده در باره آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» فرمود: مراد از موصول دو طائفه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۷

فاجر و ستمگر از قریش بنی امیه و بنی مغیره هستند اما بنی مغیره در جنگ بدر اصل و ریشه آنان قطع شد و کشته شدند و بنی امیه مدت زمانی زمامدار مسلمانان بودند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده به عمر گفت آیه «الَّذِينَ يَدُلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» مراد کیانند، عمر گفت دو طائفه از قریش دایی زادگان من و عمو زادگان تو هستند، اما دایی زادگان من در جنگ بدر کشته شدند و اما عمو زادگان تو را پروردگار مهلت داد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۸

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۱] ص: ۳۰۸

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷) رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۰۹

(شرح) ص: ۳۰۹

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا:

از نظر شرافت معنوی که پروردگار برای خانه کعبه مقرر داشته از هنگام خلقت آنرا محترم شمرده و بر سایر قطعات زمین شرافت و

برتری داده و بدستور پروردگار ابراهیم خلیل علیه السّلام با کمک فرزندش اسماعیل (ع) خانه کعبه را بنا نهاد و آیه درخواست ابراهیم (ع) را حکایت می‌نماید.

و عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که بیادآور درخواستی را که ابراهیم خلیل (ع) از ساحت پروردگار نمود مبنی بر اینکه شهر مکه و حومه آنرا سرزمین و حرم امن و امان و شعار الهی قرار دهد و آنرا محترم معرفی نماید هر که بآن سرزمین قدم گذارد باید با طهارت ظاهری و معنوی و خداپرست باشد و با حال احرام وارد آن سرزمین شود و از نظر اینکه ابراهیم (ع) این درخواست را نموده پروردگار پذیرفته.

و از جمله احکام دین حنیف ابراهیم (ع) است که نسخ‌پذیر نخواهد بود و آیات قرآنی درخواستهای بسیاری از ابراهیم خلیل (ع) حکایت نموده که شاهد بر مجاهدتها و پیکارهای او است از جمله در باره شهر مکه درخواست نمود که پروردگار گروهی از مردم را برانگیزد و در اطراف خانه کعبه گرد آمده شهری بنا گذارند در آن سکونت نموده سبب عمران و آبادانی خانه کعبه گردد گروهی از انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۰

قبیله بنی جرهم از اقطار گرد آمده در اطراف کعبه سکونت نمودند.

و از جمله درخواست نمود نظر به این که خانه کعبه در بیابان سوزان و غیر قابل کشت و زرع قرار دارد ولی بر طبق جریان طبیعی ساکنان آن از مواهب طبیعت بهره‌مند گردند.

پروردگار دعا و خواسته او را پذیرفت و از جمله خواسته‌های او این بود که سرزمین مکه را حرام امن و محیط امان و شعار خداپرستی قرار دهد احکام و مناسک حج و تروک آن از لوازم و شئون احترامی است که برای خانه کعبه مقرر فرموده و از جمله آنستکه ورود و سکونت در محیط حرم و امن اختصاص باهل توحید دارد و مشرک و کافر نمی‌تواند در آن سرزمین وارد شود و یا سکونت نماید و نیز با طهارت ظاهری و احرام می‌توان وارد محیط حرم شد و از جمله جنایتکاری که بآن محل پناه آورد ایمن از عقوبت خواهد بود و بر حسب آیه (وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا) نیز چگونگی اداء احترام نسبت بخانه کعبه از لحاظ طواف و سعی صفا و مروه را سؤال نمود و بر حسب روایات جبرئیل امین (ع) طریقه مناسک را به ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السّلام تعلیم نمود و استناد خانه کعبه بساحت پروردگار بر اهل ایمان است که سبب خیرات و برکات بی‌شمار و کانون توحید است و از آن سرزمین دعوت بدین اسلام باقطار جهان انتشار یافته است.

وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ:

از جمله درخواست ابراهیم خلیل علیه السلام از پروردگار در باره خود و فرزندانش از نسل اسماعیل ذبیح علیهما السّلام آنستکه او را و همچنین فرزندانش را باز دارد از شرک و بت پرستی.

گفته شده ابراهیم خلیل علیه السلام دارای روح قدسی و از داعیان بحق و توحید است چگونه در باره خود درخواست نموده که پروردگار او را از ضلالت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۱

و شرک بازدارد.

پاسخ آنستکه حاجت لازمه ذاتی هر موجودی است و هرگز لحظه‌ای بی‌نیاز موهبت پروردگار نخواهد بود روح قدس و تبری از شرک که پروردگار بوی موهبت فرموده بطور ربط محض است و در این فضیلت استقلال نخواهد داشت، در این صورت اظهار حاجت و استقامت در ایمان و تبری از شرک شعار و کمال عبودیت او است همچنانکه در آیه (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِجَالِي الْكَاذِبِينَ) (۳۲) ابراهیم علیه السّلام طلب مغفرت می‌نموده و زیاده رفع نقص بشریت خود را از پروردگار درخواست می‌نمود.

وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ:

و نیز از پروردگار درخواست نمود تا پایان بشریت فرزندان او را بازدارد از شرک و بت پرستی با اینکه بطور حتم بسیاری از فرزندان

او از جمله اهل مکه که از فرزندان اسماعیل ذبیح علیه السلام بوده مشرک و بت پرست بوده‌اند و از نظر شعار عبودیت ابراهیم (ع) است که دعا نموده ولی منافات ندارد از نظر عدم قابلیت و عناد قلبی بعض دعا در باره آنان به اجابت نرسیده است.

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنَّا كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ:

بیان علت است که بعضی از فرزندان وی بهتائی در اطراف خانه کعبه مانند هبل ترتیب میدهند که جالب توجه است و مردم نیز از نظر تقلید و پیروی از یکدیگر زیاده فریفته پرستش آنها خواهند شد و آیه نسبت اضلال را باصنام (بتها) داده، با اینکه فاقد ادراک و شعورند و هرگز نمی‌توانند مردم را به پرستش خود دعوت نمایند، بلکه بلحاظ اینکه وسیله‌اند، مردم از کوتاه فکری فریفته آنها خواهند شد.

فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي:

جمله تفریح و تفسیر کلمه بنی است و نیز دفع توهم از ابهام آنست، انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۲

یعنی منظور ابراهیم علیه السلام از فرزندان نسبی او بطور اطلاق نیست بلکه مراد مردم خداپرست است به قید اینکه پیرو آئین دین حنیف باشند و از احکام آسمانی که دسترس مردم نهاده پیروی نمایند.

این گروه فقط بوی انتساب دارند و پیروان او هستند و در باره آنان فقط دعاء نموده که پروردگار آنها را از شرک و ضلالت بازدارد و از جمله (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) بر پیروانی که بوی انتساب دارند دو قید استفاده می‌شود یکی آنکه موحد و خداپرست باشند و دیگر آنکه از آئین و احکام دین حنیف پیروی نمایند.

بدیهی است پیروی از آئین و احکام دین بر تقدیر ایمان بیگانگی پروردگار است و از اطلاق جمله (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) می‌توان استفاده نمود که ابراهیم (ع) اهل ایمان را که پیرو مکتب عالی قرآن هستند بخود نسبت داده است، زیرا پیروی از برنامه مکتب قرآن پیروی از دین حنیف ابراهیم (ع) خواهد بود.

و بعبارت دیگر مراد از جمله «وَبَيْنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» فرزندان تعلیم و تربیت یافته، که در مکتب دین حنیف پرورش یافته‌اند چه بر حسب نسب با ابراهیم علیه السلام ارتباط و انتساب داشته یا نداشته و یا در مکتب عالی توحید تربیت یافته باشند.

وَمَنْ عَصَانِي:

عصیان بمعنای تمرد ضد تبعیت و پیروی است و نظر به این که عصیان را اضافه به ضمیر متکلم نموده، تخلف از آئین و احکام دین حنیف است، نه شرک و کفر.

آیه بیان صنف دیگر از مردم است، هر خداپرست که از آئین و احکام دین حنیف و یا از برنامه دین اسلام تمرد کند از پیروان ابراهیم علیه السلام نخواهد بود و در باره آنان از پروردگار طلب مغفرت و رحمت نموده است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۳

فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است، مغفرت بمعنای ستر و پوشیدن است با اینکه گناهان بزرگ که اهل ایمان بجا آورده، در نظام وجود انقلاب پذیر نیست ولی از فضل پروردگار نادیده گرفته شده و بحساب نمی‌آید، بدین جهت شایسته رحمت خواهند بود.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ:

ابراهیم خلیل علیه السلام در اواخر عمر شریف خود خانه کعبه را بدستور پروردگار با کمک فرزندش اسماعیل ذبیح علیه السلام بنا نهاده و نیز درخواست نمود که سرزمین مکه را حرم امن معرفی نماید، در مقام سپاس از نعمتها برآمده عرض نمود:

بار پروردگارا، بعض فرزندان خود اسماعیل و فرزندان او را در شهر مکه سکونت دادم که در بیابان غیر قابل زرع و کشت و سوزان واقع است و در جوار خانه کعبه که آنرا بخود نسبت داده و حرم امن معرفی نموده‌ای.

از امام باقر علیه السلام رسیده است، مراد ابراهیم علیه السلام از بعض فرزندان خود خصوص عترت رسول گرامی است.

رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ:

بیان غرض از سکونت اسماعیل ذبیح علیه السلام و هاجر در شهر مکه جوار خانه کعبه است، بمنظور اینکه نماز بهترین شعار توحید خالص است بپا دارند و به آن مداومت نموده شعار خود قرار دهند و قرینه آن است که مراد از کلمه و من ذریتی خصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره علیهم السلام هستند و محصول سکونت اسماعیل علیه السلام آنستکه فرزندان او در مکه حرم پروردگار سکونت داشته و نیز شعار آنان و جامعه اسلام اقامه نماز پنجگانه است.

ابراهیم علیه السلام سرزمین مکه را سرزمینی معرفی نمود که از وسائل آسایش، از آب گوارا و زمین قابل زرع و هوای لطیف بی بهره است و نیز خالی از سکنه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۴

است، فقط حرم امن الهی و عبادتگاه پروردگار است فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ:

جمله تفریع اجعل امر بطور استدعاء و درخواست و مفادش آنستکه برای همیشه و بر حسب طبع و آئین قرار بده.

افنده جمع فؤاد بمعنای تعقل و خرد است که اختصاص به نیکان و اهل ایمان دارد من حرف بمعنای بعضی و برخی از مردم است و جمله تهوی بمعنای نزول و ورود از سفره است، آیه مبنی بر دعاء در باره ساکنان مکه حرم الهی است از جمله دعاء و خواسته‌های ابراهیم خلیل (ع) در باره ساکنان مکه آنستکه از نظر اینکه بر حسب طبع سرزمین مکه غیر قابل کشت و سوزان است و قابل سکونت همیشگی برای قبائل و طوائف نمی‌باشد، بار پروردگارا بر حسب جریان نظام و آئین الهی قرار بده، برای همیشه بعضی از مردم نیکوکار با میل و رغبت رو بسوی ساکنان مکه آورند، اندک زمانی در آن سکونت نمایند و یا برای اداء مناسک حج و یا برای تجارت و ساکنان مکه از این رو با آنها انس گیرند و از مواد غذائی و سایر نیازهای زندگی که مسافرتین بهمراه آورند بهره‌مند گردند.

مفسر گوید: مسلمانان بمنظور اداء مناسک حج رو بسوی مکه حرم الهی آورند و نظری باهل مکه ندارند اولی بر حسب جریان طبع از نظر سفر وارد بر اهل مکه می‌شوند و با وسائل زندگی و بساط آنان مناسک را اداء می‌نمایند.

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ:

ساکنان حرم الهی شایسته است، سپاس این نعمت بیمانند قیام نمایند و از سکونت در جوار کعبه محور توحید قدردانی کنند.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ:

ابراهیم (ع) در مقام درخواست آسایش فرزندان خود برآمده که در حرم الهی سکونت نمایند، عرض کرد بار الهی هرگز کسی بعواقب و حوادث آینده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۵

آگهی ندارد آنچه ما پنهان نمائیم از حزن و اندوه و یا اظهار نمائیم پروردگار بر همه آنها احاطه دارد از جمله هنگامی که ابراهیم (ع) با هاجر و فرزندش وداع نمود، هاجر گفت: ما را به کی میسپاری ابراهیم (ع) فرمود:

بخدا میسپارم، هاجر عرض کرد آیا پروردگار چنین فرموده، ابراهیم (ع) فرمود: بلی، هاجر عرض کرد: در اینصورت باکی نداریم.

وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ:

هرگز پدیدای در زمین از امور محسوس و یا از نیروهای غیبی که خارج از احاطه و ادراک بشر است بر کبریائی او پنهان نیست، بلکه بر همه آنها احاطه ذاتی دارد که سنخ دیگری از احاطه است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ:

در ضمن سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار ابراهیم (ع) متوجه نعمت بیمانند دیگری شده آنرا یادآوری نموده شکرگزاری کرد و بر حسب روایات تا اینکه بر حسب طبع پیری و فرسودگی به وی رو آورده و هنگام ولادت اسماعیل (ع) نود و نه سال از اوراق درخشان زندگی او گذشته بود، همچنین هنگام ولادت اسحاق یکصد و دوازده سال از عمر شریف وی گذشته بود، پروردگار دو

فرزند صالح حقیقی بوی موهبت فرمود.

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ:

صفت فعل پروردگار است که ساحت کبریائی درخواست نیازمندان را می‌شنود و بر آنها احاطه وجودی و ذاتی دارد نه بطور حصولی بلکه باحاطه قیومیه و نیز مبنی بر سپاس است که بالهام غیبی هنگام پیری و فرسودگی چنین درخواستی نمودم، اجابت فرمود.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ:

از جمله درخواست ابراهیم (ع) آنستکه بار پروردگارا بر من منت گذار به انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۶

بهترین شعار عبودیت به این که صفت اقامه صلاه و دعاء بطور تحقق که خارج از اختیارم است بمن افاضه بفرما و مرا بدان متصف نما، زیرا فعل جوارحی مرز اختیار است و اما فضائل بطور مستقر خارج از قدرت و از موهبتهای پروردگار است و مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ:

در باره خود بطور اصالت درخواست و اظهار عبودیت نموده و سپس در باره بعضی فرزندان خود این چنین فضیلت را درخواست دارد که آنان را بوی ملحق فرماید و از نظر تاکید و شعار عبودیت درخواست می‌نماید بار پروردگارا دعا و خواسته مرا اجابت فرما. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ:

آخرین دعاء و درخواستی است که ابراهیم خلیل (ع) از ساحت پروردگار نموده مبنی بر طلب مغفرت در باره همه اهل توحید، پیروان مکتب عالی و سایر مکتب‌های پیامبران و اینکه آخرین سیر و سلوک اهل ایمان مشمول رحمت و مغفرت پروردگار خواهند شد، بدیهی است عنوان مؤمن بطور وصف عبارت از پیرو مکتب الهی است که مقرون با تقوی و پرهیز از گناهان باشد و بقرینه اینکه ابراهیم (ع) درخواست مغفرت برای پدرش نموده استفاده میشود که او موحد و خداپرست بوده و هرگز بت پرستش نموده و آزر که از او تعبیر باب نموده بر حسب آیه قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَأَبِيهِ اَازَرَ و سپس از او تبری نموده بطور حتم پدر نسبی او نبوده است. زیرا لفظ باب بتناسب سرپرستی او گفته است ولی کلمه والد از ولادت گرفته شده و بمعنای پدر نسبی است و استفاده می‌شود که پدران و اجداد پیامبران و رسولان و اوصیاء موحد و خداپرست هستند و مشرک و بت پرست نبوده‌اند نظر به این که در نظام وجود مشرک بطور اصالت ظلمت محض است، هرگز در صلب خود حامل نور محض نخواهد بود.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود: هر که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۷

ما را دوست بدارد از ما اهل بیت است.

راوی گفت: بقدای تو از اهل بیت، امام فرمود: بخدا سوگند از ما خواهد بود آیا نشنیدی آیه کریمه سخنان ابراهیم (ع)! را فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي:

و نیز تفسیر عیاشی از محمد حلبی، از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود:

هر که از شما اهل ایمان پرهیزکار باشد از ما اهل بیت خواهد بود، راوی عرض کرد: از شما اهل بیت، امام فرمود: بلی از ما اهل بیت زیرا ابراهیم (ع) فرمود:

فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي.

عمر بن یزید گفت: بامام گفتم از آل محمد فرمود: بلی و الله از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله از آنها خواهد بود، آیا نشنیدی آیه شریفه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» و نیز قول ابراهیم: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۸

اشاره

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً (۴۳) وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَا تَبِيتُهُمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴) وَسَيَكُونُ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵) وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكَرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعِيدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹) سِرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وَجْوهُهُم النَّارُ (۵۰) لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱)

هذا بلاغ للناس ولينذروا به وليعلموا أنما هو إله واحد وليذكر أولوا الألباب (۵۲)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۱۹

(شرح) ص: ۳۱۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ:

از نظر تشریف بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده و غرض تعلیم جامعه اسلام است، تا اینکه نظام این جهان که بر اساس اختیار است لا محاله عالم دیگری را بدنبال خواهد داشت بنام قیامت و عالم جزاء از جمله دلیل آن رفتار ظالمانه ستمگران است چنانچه پروردگار آنها را عقوبت نماید ناگزیر از نظر غفلت از چگونگی رفتار ظالمانه آنها است و یا از نظر عجز از اجرای عقوبت در باره آنها است و با رفتار ظالمانه آنان مورد رضایت او است و هر سه قبیح و محال است و عقوبت در دنیا نیز محدود است و چه بسیار از ستمگران تا آخرین لحظات زندگی مصون و ایمن هستند.

ناگزیر عالم دیگری بدنبال این جهان خواهد بود، بنام عالم جزاء با توجه به این که زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش است که هر فردی با نیروی اختیار و توانایی که دارد بکار بندد و آنچه در کمون خود پرورانیده به ظهور درآورد و چنانچه پروردگار در باره عقوبت ستمگران شتاب فرماید و آنها را در دنیا عقوبت نماید مهلت برای آزمایش کامل و امتحان بیشتری برای آنان نخواهد بود.

إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ:

بلکه تأخیر و عدم اجرای عقوبت در باره ستمگران در دنیا بمنظور آنستکه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۰

مهلت کامل و فرصت بیشتری داشته باشند و آنچه توانایی دارند باختر خود بکار بندند و هر گونه ستم که از آنان برآید بخود و باجتماع روا دارند و از رنج ستمدیدگان لذت برند و برای اجرای عقوبت خود را آماده کنند.

روزی که دیدگان از وحشت و دهشت بازماند و لحظه‌ای نتوانند آنرا بهم گذارند.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً:

با نهایت خواری و سر شکستگی و از وحشت سر خودشان را بالا- گرفته با رسوائی در انظار مردم بر خلاف اشخاص خوار و تیره‌بخت هستند، می‌خواهند خود را از انظار پنهان نمایند و نیز از سختی عقوبت بخاطر آنان چیزی خطوط نخواهد نمود، مهطعین جمع و اسم فاعل و حال یعنی پیوسته نظر افکنند و دیده بر هم نگذارند (مقنعی رءوسهم) جمع و اسم فاعل و حال یعنی از وحشت و هول پیوسته سر بسوی بالا نموده که جلو قدم خود را نبینند (لا یزیدهم إلیهم طرفهم) دیدگان خود را لحظه‌ای بر هم نمیگذارند (و)

أَفَنذَرْتُهُمْ هَوَاءً) قلب و فکر آنان از خوف و هراس زائل شده است.

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ:

و نیز برسول اکرم (ص) خطاب نموده که Rj...S را تهدید بنما و بر حذر بدار از هنگامی که عذاب ناگهانی آنان را فرا بگیرد و چاره و وسیله دفاعی نداشته باشند و گروهی از ستمگران گویند: بار الهی بر زندگی ما اندک زمانی بیفزا و ما را مهلت ده و اجرای عقوبت را بر ما بتأخیر افکن، دعوت تو را اجابت می‌نمائیم و ایمان می‌آوریم و از گفتار پیامبر گرامی (ص) پیروی می‌نمائیم.

و نیز در باره مفاد آیه گفته شده، مراد هنگام نزول عذاب و عقوبت روز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۱

قیامت است مانند دو آیه گذشته که ستمگران و بیگانگان درخواست نموده و گویند بار الهی ما را بار دیگر بدنیا بازگردان تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی نمائیم با اینکه از نظر شهود میدانند بازگشت بدنیا امریست محال ولی از نظر اینکه گمان بی‌پایه خود را اظهار کنند چنین درخواست می‌نمایند. همچنانکه در دنیا فکر و گفتار آنان بر پایه‌ای استوار نبوده است.

أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَفْسَنتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ:

فرشتگان در پاسخ آنان گویند لحظاتی پیش از اینکه عقوبت الهی شما را فرا بگیرد. سوگند یاد می‌کردید که زندگی شما پایان‌پذیر نیست و برای همیشه در دنیا با رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمبارزه خواهید برخواست.

وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ:

مبارزه شما با پیامبران و تکذیب دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله در صورتی است که در سرزمین و منازل گروهی سکون نموده‌اید که آنها نیز دعوت رسولان را تکذیب می‌نمودند و سرگذشت آنها را نیز شنیده‌اید که پروردگار آنها را بهلاکت افکند و سرگذشت آنان را بشما خبر دادیم بمنظور اینکه عبرت و پند بگیرید و در آیات کریمه نیز مثالها یادآوری نموده شاید موعظه در قلوب شما اثر گذارد.

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانِ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ:

جمله حال است همچنانکه شنیده و مشاهده نمودید چگونه آنها را عقوبت نموده بهلاکت افکندیم، در حالی که در مقام مکر و حيله بودند و به آنچه از نیرو در اختیار داشتند در مقام مبارزه با رسولان برآمدند ولی غافل از اینکه پروردگار بر حيله و مکر آنها آگاه است می‌تواند مکر آنها را بیهوده کند و بخود آنها باز گرداند، با اینکه حيله و نیرنگ آنها بسیار مؤثر و عمیق بود، مانند نیروئی که کوهها را از بن برکند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۲

و گفته شده جمله «وَ إِنْ كَانِ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» نافیه است، بیان آنستکه هرگز مکر ستمگران و نیرنگ بیگانگان با دلایل قطعی دین اسلام و دعوت رسول گرامی مبارزه نتوان نمود، زیرا دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر اساس آیات معجزه آسا و مانند کوهها ثابت و برقرار و تزلزل‌ناپذیر است.

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رَسُولُهُ:

از نظر تشریف به رسول اکرم (ص) خطاب نموده و منظور تعلیم معارف الهی و تربیت جامعه اسلامی است که تأخیر اجرای عقوبت بر ستمگران و مشرکان که پیوسته با دعوت رسولان مبارزه می‌نمودند و همچنین مشرکین که با دعوت رسول اکرم (ص) مبارزه نموده و در مقام انکار برمی‌آیند از نظر تخلف از وعده‌ای نیست که در مقاومت با دنیای شرک و کفر رسول گرامی را کمک و یاری فرماید و مشرکان را به هلاکت افکند تا اینکه محیط دعوت بمکتب قرآن آماده شود و طنین آن در جهان گسترش یابد، بلکه تأخیر اجرای عقوبت از نظر حکمت و نظام آزمایش است که آنها را مهلت دهد و بطور دقیق مورد آزمایش قرار گیرند و شایسته عقوبت و انتقام گیرند.

زیرا تخلف از وعده یا از نظر عجز بر انجام آنست و یا بلحاظ تغییر نظر و رأی است و هر دو لازمه نقص می‌باشد و ساحت

پروردگار منزّه از امکان است.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ:

صفت عزیز بمعنای قدرت بیمانند و بطور اطلاق است که برای تحقق خواسته او قید و شرطی نباشد ذو انتقام نیز صفت فعل پروردگار تأکید در نیروی اجرای عقوبت و دفع ضرر است و انتقام حالت روانی است.

از نظر ضرری که ظالم بشخصی وارد نموده در مقام تدارک آن برآید و شخص تبهکار را تأدیب کند و تأثر خاطر و خشم خود را فرو نشاند و آنچه که شخص ظالم در باره او شایسته و روا دانسته ستمدیده نیز همان ضرر و یا زیاده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۳ بر آنرا بصورت انتقام بر او وارد کند، در حقیقت عمل و رفتار اولی قبیح و ظلم بوده ولی پس از وقوع ضرر بر شخص ستمدیده چنانچه در مقام تدارک برآید و ظالم را بهمان ضرری که بر او وارد نموده انتقام بگیرد:

ممکن است شایسته و بر وفق عدل و عدالت باشد و نیروی انتقام بطور ابهام در بعضی انواع حیوانات نیز دیده می‌شود و سبب پیدایش نیروی انتقام ممکن است از نظر فرونشاندن غضب و خشم درونی ستمدیده باشد که آتش غضب او فرو نشیند جز اینکه بمنظور تدارک ضرری بظالم برساند و دیگر نیروی انتقام اجتماعی است با این که حس تأثر خاطر عمومیت داشته باشد و از ستم که بر فرد و یا بر اجتماع رخ داده در این حالت روانی و تأثر خاطر همه شرکت داشته باشند مانند اجرای حکم قصاص در باره جنایتکار از نظر اینکه حق حیات و زندگی مقتول را سلب نموده و احترامی برای حیات او قائل نشده و او را کشته است و این سبب جرأت افراد مبتذل خواهد شد وحشت و اضطرابی در قلوب مردم پدید آورد و امنیت و آسایش عمومی را سلب خواهد نمود و برای جلوگیری از این خطر باید قاتل را قصاص نمود و از او انتقام گرفت و خطری که بر جامعه رخ داده آنرا تدارک نمود و نیز تأمین خاطر عموم است که جنایت تکرار نخواهد شد و از جمله شئون صفت ربوبیت پروردگار صفت منتقم و ذو انتقام است که در این جهان گناهکاران را بر حسب نظام طبع از آنها انتقام می‌گیرد همچنین بر حسب نظام تشریح مثلاً شخص زانی را دچار بیماریهای سخت و دردناک می‌نماید و از طریق اجرای عقوبت و ضربه‌های تازیانه تا حدی از زانی انتقام گرفته می‌شود و در باره انتقام در آخرت نیز سیرت و حقیقت گناه و جنایت را وسیله کیفر او قرار داده که انتقام حقیقی است چه بر تقدیر اینکه کفر و گناهان بصورت عقوبت در می‌آیند و یا اینکه پروردگار صورتهای تیره نفوس بشری و حرمان از رحمت را انتقام از آنان قرار داده است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۴

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ:

بهترین ظهور صفت انتقام پروردگار هنگام رستاخیز است که زمین و اهل آن بخصوص سلسله بشر که غرض اصلی از جهان خلقت هستند در اثر رحمت اطلاق و تبدل و سوق بسوی کمال بصورت حقیقی که در کمون دارند ظهور مینمایند و چنان گمان شود که غیر آنها است.

زیرا در اثر تبدل صورت تغییر نموده و بصورت و سیرت حقیقی که در آن نهفته بوده ظهور می‌نماید، بر این اساس در اثر تغییر و تبدل و ظهور سیرت افراد بیگانه از بشر از اولین و آخرین صفت انتقام ساحت کبریائی نهایت ظهور خواهد نمود و کلمه السماوات و اجرام آسمانی نیز مانند زمین بطور طفیلی تبدل پذیر است.

زیرا نظام کره زمین و زندگی در آن وابسته به نظام کرات بالا می‌باشد و پراکندگی در اثر برخورد بیکدیگر و اختلال نظام که در همه کرات پدید می‌آید تبدل حقیقی و اصیل نیست، بلکه تبعی است.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ:

جمله عطف و بیان غرض اصلی از تحولات عوالم ظهور و بروز سرایر و ذخایر افراد بشر است و در اثر تحول و ظهور عالم قیامت که آخرین عوالم است سیرت هر یک از افراد بشر به اقصی مرتبه ظهور می‌رسد و در حقیقت ذخایر و کمون‌های نهفته در زمین بظهور

و رشد می‌رسند تبدیل و تحول ارض عبارت از تبدیل و تحول سیرت هر یک از افراد بشر است که بصورت حقیقی ظهور خواهد نمود.

یعنی ظهور سیرت هر یک از اعمال قلبی و جوارحی و تجسم آنها و گواهی اعضاء و جوارح انسانی است و بهر یک از اعمالی که در حیطه آنها بوده وابسته است و ظهور و تبدیل همه اشیاء بحقایق آنها بطور تبعی است و ظهور سیرت و کمون انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۵

هر یک از اعمال قلبی و جوارحی انسان از نیک و بد و طاعت و معصیت و حق و باطل بطور اصالت و غرض اصلی از تبدیل است، تبدلاتی که در سراسر جهان هستی هر لحظه پدید می‌آید.

و همچنین سرائر و ذخائر افراد بشر در همه مراحل سیر و منازل تکامل آنها بقیاس احاطه پروردگار در یک صف حاضر و قرار دارند.

بدین جهت خفا و کمون نسبت بساحت کبریائی مفهوم ندارد، بلکه خفاء و بروز بقیاس موجودات است که بر اساس تدریج و تحول نهاده شده است و نسبت تبدیل بزمین و کرات داده شده است از نظر آنستکه محصول و ثمره همه تحولات جهان بطور تبعی است و ظهور و بروز ذخائر و مکانن انسانی بطور اصیل است و کرات و اجرام بیشمار آسمانی در حکم زمین هستند و غیر الارض گفته شده بلحاظ آنستکه هر چه موجود دقیقتر و عمیقتر باشد سرائر و مکانن آن بیشتر و مغایرت آن با صورت و ظاهر و قشرش بیشتر خواهد بود.

و محتمل است آیه (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ۷۰-۳۹) مانند چگونگی تبدیل حقیقت زمین و اهل آن باشد و زمین با اینکه تیره و ظلمانی است بصورت نورانی ظهور می‌نماید بدیهی است درخشندگی و نورانیت آن تبعی و بلحاظ نورانیت ذاتی و بروز مکانن زیاد بر تصور بشری است.

الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ:

واحد صفت ذات کبریائی است وحدت حق حقیقی حد و نهایت برای او نیست و کثرت برای او فرض نمیشود زیرا برای او حدی نیست، بلکه حدی آفریده اوست، اصل و اساس کمال ذاتی و جوب وجود است و لازم ذاتی و لاینفک آن قهر بر عوالم امکان است که همه کثرات بی نهایت و پراکنده‌های صحنه هستی برابر قاهریت او منقاد و مقهورند و نیز وحدت صفت فعل اوست و از پس ابرهای تیره و پردهای علل و اسباب قهر او خودنمایی می‌نماید و در عالم قیامت از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۶ سیرت و کمون هر یک از افراد بشر در پیشگاه کبریائی بطور حقیقی است میان آنان و قدس ساحت او حائل و واسطه‌ای نخواهد بود. زیرا عالم آخرت محصول همه عوالم و نشئات است ابرهای تیره پراکنده شده و تأثیر از اسباب طبیعی سلب میشود نیروئی جز مشیت و قهر کبریائی خودنمایی نخواهد داشت.

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ:

از نظر تشریف خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و منظور تعلیم جامعه اسلامی و بیان سیرت عناد با ساحت کبریائی و عواقب وخیمی است که بیگانگان برای خود آماده نموده‌اند.

ای رسول گرامی (ص) بطور حتم بیگانگان را مشاهده خواهی نمود، در در آن صحنه هولناک با زنجیرهای آتشین بهم پیوسته شده و پیراهن آلوده به روغن گندیده بر تن دارند و زبان‌های آتشین دوزخ رخسار آنها را فرا گرفته و پوشیده است.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ:

لام برای غرض است. نفس عبارت از روح عاقله است که به بدن عنصری و اعضاء خود تعلق داشته و آن را تدبیر می‌نماید و از طریق عمل قلبی یعنی عقیده و خلق و عمل جوارحی ملکاتی را از نیک و بد پسندیده و یا ناپسند کسب میکند و به دست می‌آورد و

آنچه فعل اختیاری است فقط اعمال خارجی و حرکات جوارحی است.

چنانچه در اثر ملازمت به افعال جوارحی ملکه و یا صفت نیک و یا بد پسند و یا ناپسند کسب کند، آن ملکه و صفت خارج از قدرت و اختیار بوده بلکه صورت نفسانی و خارج از اختیار خواهد بود.

پس هر چه را انسان در نتیجه ملازمت و تکرار عمل صفتی را کسب کند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۷

صورت نفسانی او شده گرچه میتوان از طریق تکرار عمل ضد آن همان صفت را زائل نمود و چنانچه با صفت فاضله و یا رذیله دوره آزمایش و اختیار انسان پایان یابد و در آستانه مرگ درآید صفت نیک و یابد صورت نفسانی او ثابت و برقرار مانده و دیگر تخلف و یا زوال پذیر نخواهد بود و در صورتی که ملکه و یا صفت از شئون و لوازم ایمان و تقوی باشد، سبب نعمت و بصورت گوارا و خشنودی ظهور می نماید و چنانچه ملکه رذیله و از لوازم کفر باشد بصورت نعمت و عقوبت در خواهد آمد.

و از آیه استفاده میشود هر فردی از بشر به آنچه در دنیا در نتیجه افعال ملکات و صفات فاضله و یا رذیله‌ای کسب نموده و صورت روان او قرار گرفته نظر به این که حقیقت و فعلیت روان انسانی است ثابت و مستقر خواهد بود و پس از مرگ نیز قابل تغییر و یا زوال نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

عمل اختیاری بر اساس تصور و تصدیق و حکم به صلاح است که از نیروی عاقله انسان صادر میشود و تا هنگامیکه روح در باره عمل حکمی صادر ننماید، قوای عامله و جوارح بکار نمی افتند و بسوی آن مقصد حرکت نمینماید زیرا حرکت بسوی انجام عملی بمنظور رسیدن به نتیجه است که نقص و جودی خود را رفع نماید و به نتیجه آن خود را تکمیل نماید.

و چنانچه در باره صلاح آن عمل قضاوت و داوری نمود و آن عمل را بجا آورد و بکمال منظور رسید عمل محصول روان انسانی است که از آن سر چشمه گرفته و بدان نیز بازگشته و ذخیره خواهد شد.

پس هر عمل اختیاری نیک و یا بد محصول نیروی روانی و جوارحی انسان است و سبب رشد و کمال آنست و از همان لحظه رو به رشد خواهد گذارد، مانند هسته‌ای که در زمین قابل افشاندن، شروع بحرکت و رشد می نماید و آثار آن بتدریج انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۳۲۸

ظاهر میشود افعال اختیاری نیز پس از پیمودن دوره زندگی و برزخ در صحنه قیامت بکمال رشد رسیده صورت و سیرت انسانی خواهد شد و اثر تکرار عمل عبارت از سود و زیان آنست که بصورت قدرت و نعمت ظهور مینماید، مانند اراده مطلقه که هر چه را بخواهد بیدرنگ پدید آید و یا بصورت عجز و عقوبت درمی آید.

و آیه و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ نِزَمِ حَقِيقَتِ رَا بِيَانِ نَمُودِه كِه حَقِيقَتِ و سِيرَتِ و رِشَدِ اِنْسَانِ هَمَانَا حَرَكَاتِ و اَفْعَالِ اِخْتِيَارِي اَو اِسْتِ كِه بَمَنْظُورِ رَسِيدِنِ بَكَمَالِ بَدَانِ سُو رِهَسِپَارِ شُدِه و بَدَانِ مَقْصِدِ و كَمَالِ مَنْظُورِ نَائِلِ مِيشُودِ و دَرِ عَوَالِمِ دِيْكَرِ بِسِيرَتِ اَعْمَالِ اِخْتِيَارِي يَعْنِي مَلَكَاتِ و صِفَاتِي كِه ثَمَرِه و مَحْصُولِ زَنْدَگِي اَو اِسْتِ ظُهُورِ خَوَاهِدِ نَمُودِ بَعْبَارَتِ دِيْكَرِ بَشَرِ دَرِ نَتِيْجِه سَعِي و حَرَكَتِ كِه بِنَامِ فَعْلِ اِخْتِيَارِي و رِشَدِ اِنْسَانِ مَعْرِفِي مِيشُودِ دَرِ پَرْتُو عَمَلِ نِيْكَ و يَا بَدِ خُودِ مَقْصِدِي رَا مِي پِيْمَايِدِ و اَنْرَا مَنْتَهَا سِيرِ كَمَالِ خُودِ قَرَارِ مِي دِهَدِ، دَرِ نَشْئِه قِيَامَتِ نَاگَزِيْرِ بَدَانِ صُورَتِ و سِيرَتِ عَمَلِ و كَمَالِ ظُهُورِ خَوَاهِدِ نَمُودِ، زِيْرَا نِيْرُويِ عَاقِلِه اِنْسَانِ بِه مَنْزِلِه قُوِه و اِسْتِعْدَادِ اِسْتِ و اَفْعَالِ اِخْتِيَارِي كِه بِه قِضَاوَتِ اَو پِيْدِيْدِ اَمْدِه بَمَنْزِلِه ثَمَرِه و فَعْلِيَّتِ و ظُهُورِ تَدْرِيْجِي قُوِه و نِيْرُويِ اِسْتِ كِه دَرِ اَو نَهْفَتِه اِسْتِ و دَرِ اَثَرِ مَدَاوَمَتِ بَعْمَلِ رُوَانِ دَارَايِ مَلَكِه و بَدَانِ مَتَصِفِ مِي شُودِ و صُورَتِ رُوَانِي اِسْتِ و اَز اَن حَقِيقَتِ اِنْسَانِي تَحَقُّقِ مِي يَابَدِ.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ:

اشاره بحقایق و معارفی است که در آیات این سوره ذکر و یادآوری شده که بعموم مردم ابلاغ شود و برای موعظه و پند عموم

کافی است و نیز تهدیدات آن بمردم اعلام شود شاید در باره آنها تفکر کند و بیندیشند.

وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ:

و نیز مردم باید بطور یقین بدانند که اصل و اساس معارف الهی اعتقاد به- انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۲۹

توحید ذات و صفات و توحید افعالی پروردگار است به این که جهان آفرین یکتا و بی‌همتا و در باره پرورش و تدبیر جهان خلقت نیازمند بشریک نیست.

وَلْيَذَكِّرُوا وَلُوا الْأَلْبَابِ:

اهل ایمان و خردمندان در نظر داشته پاره‌ای از حقایق که در آیات یادآوری شده بیاموزند تا از اصلاح زندگی و سعادت بهره‌مند گردند و بر اهل خود نیز لازم است در باره آموزش احکام اسلام و معارف ساعی و کوشا باشند و پاره‌ای از بدایع حکمت را بیاموزند تا بسعادت در دنیا و آخرت نائل شوند خلاصه معارف و لطیفه انسانیت که در این آیه به اهل خرد تذکر داده و سایر آیات شون و فروع آنرا بیان نموده همانا معرفت پروردگار واحدیت و بی‌همتائی او است، موجودی است، که در او شائبه فقدان و نقص نیست، حیاتی است فنا ناپذیر، ذات و صفات و فعل کبریائی او بی‌همتا است، پرتوی از شعاع او بر صحنه امکان تابیده، تا ابد درخشان است.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَزْتَدُ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً «۱» هر دو جمله حال است برای بیگانگان که در صحنه قیامت گردن کشند و از هول و وحشت نتوانند باین سو و آن سو نظر افکنند زیرا استقرار فکر و اندیشه ندارند و کسی که از هر سو عذاب باو روی آورد سر بلندی می‌نماید که مشاهده کند ولی از نهایت وحشت و اضطراب نتوانند در مقام چاره‌جویی برآیند.

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که مردم را تهدید بنما و در حذر بدار از هنگامی که عقوبت پروردگار ناگهان آنها را فرا بگیرد و در مقام چاره‌جویی برآیند گویند بار الها عقوبت و هلاکت ما را اندکی بتاخیر افکن که دعوت رسول گرامی تو را بپذیریم و از مرام و سیره رسول گرامی تو پیروی نمائیم.

(۱) از آیه ۴۴ تا آیه ۵۳ بار دیگر ترجمه و تفسیر می‌شود

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۰

نَجِبَ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ:

سخن بیگانگان است که با رسول گرامی اسلام بمبارزه برخاسته و ناگهان مصیبت و حادثه‌ای بآنان روی آورد بدین مناسبت باید و نتبع الرسول گفته شود ولی رسولان را بهیئت جمع ذکر نموده از نظر قانون کلی است که پیروی از رسولان و قبول دعوت آنان طبق وعده پروردگار سبب رفع عقوبت خواهد شد و اختصاص بر رسول گرامی اسلام ندارد.

أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ:

مبنی بر توبیخ است در پاسخ درخواست مهلت و تأخیر نزول عذاب بآنها میشود چگونه سوگند یاد میکردید با این قدرت و نیروی که در اختیار دارید همواره زندگی خواهید نمود و زوال و فناء و پراکندگی برای اجتماعات شما نخواهد بود و از بیم اینکه ناگهان عقوبت بشما روی آورد تأخیر آنرا درخواست نموده مهلت خواهید خواست.

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ:

خطاب تهدید آمیز به بیگانگان است در اثر ظلم و مبارزه با دعوت پیامبران آنها را هلاک نمودیم و سرگذشت عقوبت گذشتگان و چگونگی آنرا حکایت نمودیم و آثار آنها نیز مانند خود آنها محو و نابود گردید و در سرزمین و منازل آنان سکونت گزیدید و نیز

یادآوری نمودیم که مبارزه با پیامبران و انکار دعوت آنان ضررهائی را دنبال دارد.

وَقَدْ مَكَّرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ:

جمله حال است با اینکه گذشتگان آنها آنچه حيله و نیرنگ در اختیار داشته بکار میبردند و یا پیامبران بمخالفت برمیخواستند ولی از نظر اینکه پروردگار بر نیرنگ آنان احاطه کامل دارد و امری بر او پنهان نیست نیرنگ آنان را نقش بر آب انوار درخشان، ج ۹، ص:

۳۳۱

نموده همه آنها را بهلاکت افکند گرچه مکر و حيله آنها باندازه‌ای بود که کوهها را از بن برمی کند.

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلُهُ:

بیان اینستکه عدم اجرای عقوبت در باره بیگانگان که با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند بمنظور مهلت و آزمایش دقیق این جامعه است که آنچه نیرو در اختیار دارند مبارزه نمایند و نه از نظر آنستکه وعده‌ای که برسول گرامی داده تخلف فرماید.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ:

صفت فعل و بیان توحید افعالی پروردگار است که تخلف از وعده یا از نظر عجز از انجام وعده‌ای است که داده و یا از نظر تبدیل رأی و عدم عزم راسخ است که بر خلاف رأی سابق اقدام نماید آیه بیان آنستکه قدرت پروردگار بی نهایت است و هرگز بر او عجز عارض نمی‌شود و معرض تبدیل رأی که نمونه‌ای از عجز و تزلزل در صلاح است قرار نمی‌گیرد.

دو انتقام: نیز صفت فعل پروردگار و از شئون تدبیر او است که قدرت بی نهایت خود را صرف قهر بر ستمگران و کمک به ستمدیدگان می‌نماید و انتقام بشر بمعنای تدارک ضرری است که تبه‌کار بر او وارد نموده و از نظر فرونشاندن نیروی غضب اقدام بضرر رسانیدن بر شخص تبه‌کار می‌نماید و انتقام پروردگار از نظر جلوگیری از وقوع فساد و اختلال نظام زندگی بشر است که برای اقسام جنایتها و گناهان کیفر و عقوبتی مقرر داشته که در باره تبه‌کاران بتناسب گناه آنان اجراء شود و غرض تعدیل جامعه است که افراد مبتذل و فرومایه در اثر تهدید و نیز در اثر اجرای کیفر بر جنایتکار نظم در جامعه فرمانروا گردد و چنانچه در احکام اسلام کیفر و مجازات نبود نظام جامعه مختل و متزلزل بود و سلامت و امن از جامعه اسلامی سلب می‌شد پس نظام اجتماعات اسلامی بر احکام جزائی و انتقام از تبه‌کاران استوار می‌باشد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۲

این ظهور صفت انتقام در مرحله تشریح احکام و برنامه مکتب قرآن است مثلاً حکم قصاص و اجرای حد بر جنایتکار و یا تعزیر بر تبه‌کار بمنظور تعدیل نظام اجتماع است کسی که در خود خوی سبعت و درندگی را پرورانیده و در حال غضب آنرا بکار برده کسی را بستم کشته است در نظام عمومی خلل وارد نموده و نیز آرامش خاطر مردم را بخطر افکنده باید مورد انتقام و عقوبت قرار گیرد و حق جامعه اداء گردد و حکم قرآن بموقع اجراء درآید و ظهور انتقام ساحت پروردگار در باره افراد فرومایه در اثر کفر و عناد و یا ارتکاب جنایت به این است که سیرت خباثت و روح پلید بآنها میدمد زیرا کفر و یا عمل جنایت که از روان انسان پس از بررسی و داوری بآن معتقد شده و یا از طریق حرکت جوارحی جنایت را مرتکب شده همه ظهوری از سیرت تیره روان انسان است که باو دمیده می‌شود و در نشئات دیگر و قیامت بدان صورت و سیرت تیره آنها را محشور می‌نماید و کیفر و عقوبت آنها که لازم ذاتی و اکتسابی آنها است بموقع اجراء گذارده می‌شود.

و بعبارت دیگر ظهور صفت انتقام مانند سایر صفات پروردگار در هر یک از مراحل که بشر می‌پیماید ظهوری مناسب خواهد داشت بدون اینکه غرض نفسانی و یا فرونشاندن غضب باشد زیرا ساحت پروردگار منزّه از حالات روانی و نواقص امکانی است.

بلکه صرفاً انتقام و اجرای عقوبت پروردگار بر حسب تدبیر و اصلاح اجتماع و تعدیل افراد جامعه است و در مورد کفر و شرک که سبب خلود در شقاوت و عقوبت می‌شود از نظر اقتضاء صورت و سیرت کفر و عناد با پروردگار است که اقتضائی جز عقوبت و بعد

و حرمان از رحمت ندارد.

بر این اساس انتقام پروردگار نسبت به بیگانگان و جنایتکاران در دنیا بلحاظ انتقام وضعی است یعنی لازم شرک و ستم همانا تیره‌بختی در زندگی است و نیز بلحاظ تعدیل نظام اجتماع است که کافر و جنایتکار را سرکوب کند نه آنکه از نظر فرو انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۳

نشانیدن غضب باشد زیرا ساحت پروردگار منزله از حالات روانی و نواقص امکانی است.

و در عوالم دیگر و قیامت انتقام پروردگار نسبت بآنها از نظر عناد قلبی و حرمان ذاتی از سعادت است که در دنیا اکتساب نموده‌اند و بر حسب آیات کریمه عقوبت کافران و خلود آنان شقاوت در قیامت زیاده بر سیرت تیره و محرومیت آنان است و بوسیله اعمال قبیح و جنایت نیز که تجسم یافته عقوبت می‌شوند و پیوسته در سوز گداز خواهند بود.

و بر حسب آیات کریمه مانند (لا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ - ۱۷/ بحریم) مبنی بر اینکه از گناهان خود عذر نخواهید که بنفس اعمال و گناهان مجازات و عقوبت خواهید شد و آیه (ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ - ۲/۲۷۱) هر فردی از بشر با اعمال و کردار خود مجازات خواهد شد مبنی بر اینکه اجرای ثواب و عقاب هر فردی از بشر مجازات و سزای اعمال و کردار نیک و بد او است که در دنیا آورده و در روان خود ذخیره نموده است.

و نیز بر حسب آیات دیگری مبنی بر اینکه عقوبت بیگانگان در اثر محرومیت و خبث سیرت و خلود در شقاوت است زیاده بر تجسم اعمال قبیح و گناهان که باختیار بجا آورده و در روان خود ذخیره نموده‌اند زیرا هر عمل اختیاری صالح و یا طالح پسندیده و ناپسند در نظام خارج تحقق یافته و ضبط شده و قابل انکار نخواهد بود هم چنین در روان فاعل مختار ذخیره شده و سبب تقویت روان بوده و بصورت ملکه درآمده است.

بر این اساس در عالم قیامت نیز هر فعل اختیاری دو ظهور خواهد داشت یکی صورت روان که رشد نموده و دیگر عمل خارجی که تجسم می‌یابد و بصورت نعمت جاودان و یا نعمت در می‌آیند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۴

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ:

آیه بیان آنستکه نظام عالم قیامت غیر نظامی است که در این جهان استوار است مانند آیه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ۶۹/ زمر) بیان آنستکه زمین و موجودات طبیعی در اثر سیر تکاملی دارای صفاء خاص و نورانیت مخصوص می‌شوند غیر از نورانیت عاریتی که از تابش خورشید صفاء یافته و شناخته می‌شوند و نیز محتمل است مراد رفع ابهام آنها باشد به این که همه موجودات سعه و جودی آنها آشکار شده نورانیت حقیقی و ظهور بیشتری خواهند یافت هم چنانکه اعمال جوارحی و افعال اختیاری بشر با اینکه بر اساس تبدل و تحول بوده همه آنها زوال پذیرفته ولی در قیامت سیرت درخشان اعمال صالحه و تیره‌گی اعمال و گناهان ظاهر شده و تجسم خواهند یافت و نیز مانند شهادت اعضاء و جوارح انسان با اعمال و کردار نیک و بد خود و همه نشانه‌ای از ظهور و بروز اسرار موجودات عالم طبع است که در آن صحنه آشکار می‌شوند.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ: جمله برزوا نسبت آنرا بصاحب عقل و خرد داده است بروز و ظهور موجودات به پیشگاه پروردگار آنستکه بر خلاف نظام جهان که ظهور و پدید آمدن هر موجودی بظاهر وابسته بعقل و اسباب بسیار می‌باشد و از پس پرده‌های علل و اسباب نظام حرکت و تحول و ظهور در جهان فرمانروا است.

ولی در عالم قیامت این نظام تغییر پذیرفته جز اراده و قهر پروردگار مؤثر نخواهد بود یعنی سیرت و نهانی که اساس نظام این جهان است جز اراده و مشیت پروردگار تأثیری ندارد در عالم آخرت این پرده‌ها بکنار خواهد رفت.

الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ:

صفت فعل پروردگار است همانطور که یکتائی و بیهمتائی صفت ذات کبریائی است بهمین قیاس لازم آن اراده قاهره پروردگار

است که فقط سبب ایجاد آن است بدون اینکه موجود و آفریده‌ای وساطت داشته باشد مانند عالم طبع و در عالم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۵

آخرت قاهریت اراده پروردگار و واقعیت قیام همه موجودات بساحت کبریائی بظهور میرسد.

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ:

آیه مبنی بر تهدید است و از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که در صحنه قیامت خواهی یافت بیگانگان را که چگونه دستهای آنان بیکدیگر و بگریبان آنها بسته و آویخته شده در حالی که لباسی بر تن دارند که با روغن سوزاننده آمیخته و شعله‌های آتشین درونی رخسار و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ:

بیان نتیجه تبدل و تحول جهان تکلیف به عالم قیامت است بمنظور آنستکه هر فردی از سلسله بشر آنچه در جهان اختیار کسب نموده از عقیده صحیح و یا باطل و خوی پسندیده و یا ناپسند و هر یک از اعمال جوارحی صالح و یا طالح نیک و یا بد که در روان خود ذخیره نموده آنها را رشد دهد و بظهور رساند و صورت روان او قرار داده و بدان صورت درخشان و یا سیرت تیره او را محشور فرماید و صورت حقیقی و محک زده که سبب امتیاز ذاتی او از سایر افراد بشر است بوی موهبت فرماید.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

بیان آنستکه عقیده قلبی و هم چنین خوی و هر یک از اعمال اختیاری حد وجودی فاعل مختار است زیرا نیروی روانی خود را صرف نموده پس از قضاوت و داوری آنها برگزیده و سعی و همت خود را در آن باره صرف نموده و محصول زندگی را در روان خود ذخیره نموده مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود از همان لحظه رو برشد و نمو خواهد گذارد و پس از سپری شدن فصولی چند بثمر می‌نشیند هم چنین روان انسان آنچه در زندگی خود مختاری در آن انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۶ انباشته پس از تحولات بسیاری در عالم قیامت محصول او یعنی صورت حقیقی محک زده و فصل اخیر او که تغییرپذیر نیست بظهور میرسد و بطور ابد باقی خواهد ماند.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ:

هذا اشاره بمعارف و حقایقی است که در آیات این سوره بآنها اشاره و یادآوری شده و منظور از نزول آیات تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن است که بپاره‌ای از حقایق و اسرار آشنا شوند.

و لِيُنذَرُوا بِهِ:

نظر به این که غرض از نزول آیات قرآنی تعلیم پیروان مکتب قرآن و نیز تهدید گروه دیگر است که در مقام انکار برآمده در باره دعوت آنان تاکید شده حجت بر آنان تمام شود.

و لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ:

و نیز اعلام بجامعه بشر است که غرض از نزول آیات سوره تعلیم معارف الهی و دعوت جامعه بشر بیروی از برنامه مکتب قرآن است که بطور شهود بیابند که آفریدگار یکتا و بیهمتا است تنها او شایسته پرستش و ستایش است و نیز تهدید بیگانگان و ستمگران است که انحراف از حکم خرد و هر گونه رفتار ناروا از آنان صادر شود از خود آنها سر چشمه گرفته و بدرون آنان باز میگردد و انباشته می‌شود و به صورت حقیقی آنان خواهد درآمد.

و لِيَذَّكَّرُوا وَلِئَلَّابَابِ:

بیان حقایق معارف بمنظور یادآوری و جلب توجه صاحبان خرد و دانشجویان مکتب قرآن است به این که یگانه وظیفه‌ای که بعهد رسولان نهاده شده دعوت جامعه بشر باقرار بوحدانیت و یکتائی و بیهمتائی آفریدگار جهان است و سایر ارشادات انوار درخشان،

ج ۹، ص: ۳۳۷

و تعلیمات پیامبران بر محور آن دور میزند هم چنین اساس کمالات و تعالی بشر نیز پذیرش دعوت پیامبران و معرفت صفات کامله و توحید افعالی پروردگار است و هر نقص و حرمان از سعادت و یا فساد در نظام اجتماعات بشر پدید آید در نتیجه تقصیر در پذیرش دعوت پیامبران است.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۸

تفسیر سوره حجر ص: ۳۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۹] ص: ۳۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ (۱) رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴)
 مَا تَشِيقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْجِرُونَ (۵) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ (۸) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۳۹

(شرح) ص: ۳۳۹

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ.

از نظر فخامت و ارجداری آیات قرآنی با اسم اشاره بعید ذکر شده که از عقول بشر دور است کتاب عبارت از برنامه هدایت عموم بشر است و آنچه با سیر و سلوک بشر بسوی سعادت ارتباط دارد از معارف الهی و معاد و اخلاق فاضله و هم چنین از سرگذشت پیامبران و موعظه و پند در بر دارد.

وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ: قرآن از قرائت گرفته شده یگانه کلام پروردگار است بلغت عربی که توسط جبرئیل امین علیه السلام بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل و خوانده شده است و بر حسب آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ) برای حقایق و معارف قرآنی مقام جمعی و مراحل عالی است و بالاتر از عقول و افق و افکار بشر است زیرا عقل و تفکر فقط می تواند مفاهیم و الفاظ و کلمات را درک کند و معانی آنها را بفهمد که از مقدمات تصویری و تصدیقی ترتیب داده شده و بعضی بر بعضی دیگر مترتب و پیوسته شود و چنانچه حقیقت و مراحل عالی و موطن اصلی آن تجزیه نشده و تفصیل نیافته نمی توان از آن مفهوم و کلام تعبیر کرد ناگزیر بالاتر از افق عقل بشر است و فکر بشر نمی تواند با آنها احاطه بیابد و درک نماید.

میین از بینوت گرفته شده بمعنای آشکار و جدا نمودن حق از باطل و صلاح از فساد است و بیان طریقه هدایت و سعادت و چگونگی سیر و سلوک بشر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۰

است و حقایق معارف مبدء و معاد و احکام بصورت آیات و هیئت کلام و بلغت عربی تنزل داده شده و از الفاظ و جمله‌ها ترکیب یافته و معانی و مفاهیم را ارائه می‌دهند و عقل و فکر بشر بر غیر مفهوم و معنا راه نخواهد یافت.

و نیز آیات قرآنی حقایقی را بیان می‌نماید که ظاهر و بر اساس منطبق است و نمی‌توان در باره آنها شک و تردید نمود.
رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ:

بیان آنستکه اهل عناد و کفار در قیامت آرزو خواهند نمود ای کاش در دنیا دین اسلام را پذیرفته در صف مسلمانان در می‌آمدند ولی از نظر اینکه تمنی و آرزوی آنان بمنظور فرار از عقوبت است سودی نخواهد داشت.

ذَرُّهُمْ يَا كُفُورًا وَيَتَمَتَّعُوا وَيَلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است بیگانگان را بحال خودشان واگذار و با آنها در مقام احتجاج بر میا از نظر اینکه مرام و همت آنان در زندگی فقط تأمین نیازهای حیوانی است و پیوسته سرگرم تمایلات و آرزوهای خود شوند و در اثر رذیله عناد در مقام انکار و لجاج برمی‌آیند و دعوت تو را نخواهند پذیرفت و در قیامت از نظر اینکه عالم شهود و جزاء است ایمان آورده تصدیق خواهند نمود و چون ایمان آنها خارج از اختیار و بمنظور فرار از عقوبت است سودی نخواهد داشت.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ:

هرگز طایفه و قبیله‌ای را بهلاکت نمی‌افکنیم جز هنگامی که اجل و مدت زندگی آنان پایان بیابد استفاده می‌شود.

هم چنانکه برای زندگی هر فردی مدت و اجلی مقرر شده برای هر طایفه‌ای نیز مدت و اجلی در نظر گرفته شده است. انوار

درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۱

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ:

بیان سخنان هتک آمیز بیگانگان است که برسول گرامی صلی الله علیه و آله بکنایه خطاب نموده گویند: ای کسیکه دعوی رسالت نموده چنین پنداری که آیات قرآنی از جانب پروردگار بر تو نازل می‌شود سخنان تو بر اساس پنداشت و خیال استوار است و از منطق خرد و عقل دور است.

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

بت پرستان پندارند که بشر محال است ارتباط و اتصال بعالم غیب بیابد زیرا که وجود او تعلقی و محکوم نظام طبیعت است و نیازها از هر سو او را فرا گرفته و آلوده بقذارت‌های طبیعت است و رسالت از جانب پروردگار سازش با صرف غذا و آشامیدن و کسب معیشت ندارد.

بدین جهت رسالت از شئون فرشتگان است که عالم آنان مجرد و نورانیت و طهارت و از هر رذیله بری هستند و هر که دعوی رسالت از جانب پروردگار نماید باید اتصال بعالم روحانیت داشته و زندگی او ملکوتی باشد و بر فرض تسلیم از نظر ارتباطی که با غیب دارد باید گروهی از فرشتگان و قدسیان را معرفی نماید تا دعوت رسول توسط فرشتگان انجام بیابد.

خلاصه اعتراض بت پرستان آنستکه رسالت از جانب پروردگار که پیامبر گرامی اسلام مدعی است چنانچه موهبت آسمانی و ارتباط بعالم غیب است بشر بی‌بهره از آنست ناگزیر برای رسالت از جانب پروردگار فرشته‌ای نازل شود و با او در دعوت بتوحید شرکت کند و چنانچه رسالت از شأن بشر است پس چه شده ما بهره‌ای از آن نداریم و فرشته‌ای بر ما نازل نمی‌شود.

مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ:

نزول فرشتگان بر بت پرستان جز بطور حق و صورت تجرد و نورانیت نخواهد بود زیرا فرشتگان موجودات علوی و فوق زمان و

مکان هستند بشر محال انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۲

است آنها را بدین صورت نورانیت مشاهده نماید فرشتگان نیز محال است انقلاب یافته تجرد و نورانیت خود را از دست داده بماهیت انسانی تنزل نمایند و به تیره گی جهان طبع و ماده آلوده گردند جز بطور تمثلی.

هم چنانکه فرشتگان بصورت میهمان مثلا- بر ابراهیم خلیل (ع) و لوط (ع) نازل شده و خود را معرفی می نمودند یعنی قلب و یا انقلابی در فرشتگان رخ نداده بلکه بحقیقت فرشته و موجود مجرد و نورانی بوده و دارای نیروی زیاده بر تصور بودند ولی بطور تمثلی خود را بر قلب و فکر پیامبران بصورت بشر ارائه می دادند.

از نظر اینکه پیامبران ظرفیت آنها دارند که مشاهده نمایند مانند مریم صدیقه علیها السلام که جبرئیل امین علیه السلام را بصورت بشر مشاهده نموده و با او گفتگو کرد رسولان و پیامبران نیز در حال حیات فرشتگان مقرب را بصورت اصلی و ملکوتی آنها مشاهده نموده.

و بر حسب روایات امامیه و اهل سنت دو بار برای رسول گرامی رخ داد که جبرئیل علیه السلام را بصورت اصلی او مشاهده نموده است ولی افراد بشر هنگام که در آستانه مرگ در آیند فرشته مأمور قبض ارواح علیه السلام را بصورت اصلی مشاهده خواهند نمود. فرشتگان موجودات مجرد و نورانی و منزله از معصیت و مخالفت پروردگار هستند محال است از مقام عالی و تجرد خودشان تنزل نموده انقلاب و تجسم یابند و محکوم نظام طبع و ماده گردند و انسان نیز موجود تعلقی و نیروی عاقله او با بدن عنصری علاقه تدبیری دارد:

افراد عادی بشر محال است بعالم ماوراء طبیعت که فوق زمان و مکان است راه یابند بر این اساس قبول درخواست بت پرستان به این که فرشته‌ای بر آنان نازل شود محال است جز هنگامی که باستانه مرگ در آیند آنگاه فرشته قابض ارواح را مشاهده خواهند نمود، از بیان گذشته استفاده می شود که مفاد کلمه بالحق عبارت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۳

از وجود مجرد و ثابت و فوق زمان و مکان است.

و بر حسب امر پروردگار آنچه در نظام جهان رخ می دهد بنیروی غیبی فرشتگان مقرب اجراء می شود از جمله قبض ارواح پلید بت پرستان است در اینصورت محال است فرشتگان انقلاب بیابند و بصورت جسم و ماده و هیئت بدن عنصری در آیند و محتمل است مفاد آیه این باشد که ما فرشتگان را فقط برای قبض ارواح پلید آنها فرستاده و نازل می نمایم آنگاه لحظه‌ای بآنها مهلت نمیدهند و مأموریت خود را اجراء خواهند نمود.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ:

بیان آنستکه قرآن کریم از ساحت کبریائی بطور تدریج شرف صدور یافته و وعده فرموده که آنرا از خطر تحریف و تغییر حفظ فرماید و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله صادر نشده تا اینکه عهده دار حفظ و حراست آن باشد که معرض تغییر و تحریف قرار نگیرد و نیز فرشتگان آنرا نازل نموده تا اینکه در باره صحت آن نیازمند بگواهی آنها باشد.

در باره قرآن کریم صفات بسیاری نامبرده شده در این آیه صفت ذکر آن یادآوری شده وسیله تذکر اسماء حسنی و صفات عالیه پروردگار است و نیز معارف الهی و احکام اسلامی را بیان می نماید و زندگی سلسله بشر را ابدی و همیشگی معرفی می نماید و همه آفریده‌ها و جهان آفرینش بسوی آفریدگار بازخواهند گشت و نیز پایان هر یک از اهل ایمان و کفر را از سعادت و یا شقاوت بیان نموده است و قرآن کریم ذکر بطور اطلاق معرفی شده که بطور حتم از تغییر و تحریف و اسقاط مصون و ایمن خواهد بود.

قرآن کریم یگانه برنامه آسمانی است که آثار تعلیم و تربیت درخشان آن عالم بشریت را باوج کمال می رساند و کاملترین کتاب آسمانی است که با لحنی اعجاز آمیز قائم بخود و بی نیاز از دلیل و رهنمای هر حق و حقیقت است با انواع انوار درخشان، ج ۹، ص:

احتجاج بمناسبت اختلاف افکار جهان بشریت را بتوحید خالص دعوت مینماید و یگانه مسطوره معارف و طریق انسانیت است. و در آیه- هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ- برکات و آثار بیشمار آنرا یادآوری نموده و در این آیه «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» صفت ذکر آنرا در نظر گرفته بتناسب اینکه سایر صفات قرآن کریم مانند نور و برهان و شفاء و مبارک بوسیله صفت ذکر و تذکر در خاطرات اهل ایمان بظهور می‌رسند و در اثر این صفت همه صفات درخشان قرآن کریم در جهان انتشار می‌یابند و سبب تذکر جامعه دانشجویان مکتب عالی شده و جنبه تعلیم و تربیت قرآن کریم بصورت فعلیت درآمده.

و نیز اعلام می‌نماید قرآن خلاصه آفرینش و غرض از خلقت سلسله بشر است و چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب عالی بوده بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود و صفت ذکر است که قرآن را مثال کمال لا یزال نمایش می‌دهد و هر گونه تعالی که بشر را باوج سعادت و فضیلت رسانیده صفت ذکر قرآن است و در اثر قرآن و اتصاف آن بذکر صفت تعلیم و ربوبیت ساحت کبریائی بحد نصاب و ظهور رسیده و آنرا ثقل اکبر معرفی نموده است.

بعبارت دیگر نظر به این که قرآن کریم محصول نظام خلقت است و چنانچه نازل نشده بود فایده‌ای بر خلقت بشر مترتب نبود بر این اساس صفت ربوبیت و نظام کامل مقتضی است که ساحت کبریائی بمنظور تعلیم و تربیت بشر برای همیشه مکتب عالی قرآن را در جهان بنا گذارد و پیوسته آنرا از هر لحاظ محفوظ بدارد زیرا همه آیات آن بر اساس معجزه است و قوام معجزه بآنستکه آیات آن بطور جمعی محفوظ بماند و مورد تحریف و یا تغییر و یا اسقاط قرار نگیرد.

زیرا افزودن حرف و یا کلمه‌ای بر بعض آیات آن بر فصاحت و بلاغت آن خدشه و صدمه می‌زند و حفظ بلحاظ عدم اسقاط حرف و یا کلمه‌ای از آیات نیز بآنستکه از هنگام نزول آیات قرآنی تا پایان جهان بشریت از طریق ضبط انوار درخشان، ج ۹، ص:

۳۴۵

و کتابت محفوظ بماند.

زیرا دانشجویان صدر اسلام پیوسته همت خودشان را صرف ضبط و حفظ (بخاطر سپردن) و کتابت آیات قرآنی می‌نمودند و هم چنین از طریق کثرت مراقبت مسلمانان بضبط و کتابت قرآن کریم بطوریکه از حد و شماره خارج است قرآن تا پایان جهان از خطر تحریف و تغییر محفوظ خواهد بود (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ) حفظ و حراست آنرا نیز در بر دارد و وعده فرموده.

زیرا منظور از تزیل و فرو فرستادن آیات قرآنی حفاظت و ادامه آنست که مکتب عالی توحید دسترس عموم مردم نهاده و نیز محفوظ بماند و معرض تحریف و یا تغییر و یا اسقاط قرار نگیرد دین اسلام بر این اساس عمومی و جهانی است که اعجاز آیات قرآنی دائم و همیشگی باشد.

پس حفظ و حراست پروردگار از آیات قرآنی مانند نزول آیات بر اساس نظام آفرینش است و نیز تعلیم و تربیت بشر بر آن استوار می‌باشد.

و از جمله دلایل بر عدم وقوع تحریف و تغییر در قرآن که ذکر شده روایات متواتر ثقلین است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور تواتر از طریق امامیه و سنت رسیده که فرمود دو وسیله گران مایه نزد جامعه اسلام بودیعت سپرده‌ام قرآن کریم و دیگر اوصیاء اهل بیت خود چنانچه بآندو تمسک نموده و از هر دو پیروی نمایند هرگز گمراه نخواهید شد و هرگز بکتابی که مورد تحریف و تغییر قرار گرفته و از اعتبار ساقط شده نمی‌توان بآن استناد و تمسک نمود و این دلیل گویا و گواهی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن کریم هرگز مورد تحریف و تغییر قرار نخواهد گرفت

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۶

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱) كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۷

(شرح) ص: ۳۴۷

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که ملتهای پیشین رسولان و پیامبرانی بسوی آنها فرستاده و اعزام نمودیم مردم با هر یک از آنها مبارزه نموده و از دعوت آنان جلوگیری نموده و آنها را استهزاء و مسخره می نمودند و سبب تخریب و تفرقه ملتها این بود که هر یک دین و آئین خود را بر اساس هوی و خیال نهاده و بآئین خود خشنود بودند و بهدایت و رهبری پیامبران گوش فرا نمی دادند بدیهی است آئینی که بر اساس هوی و خیال باشد بی اساس بوده و هرگز ثبات و استقرار نخواهد داشت و پیوسته در تحول خواهد بود.

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ:

یادآوری عادت و آئین پیشینیان بمنظور تسلیت خاطر رسول گرامی است که مردم هم زمان و بیگانه از دعوت تو همین روش را با قرآن کریم خواهند معمول داشت و حال رسالت تو نیز مانند رسولان گذشته خواهد بود پیوسته با انکار و مبارزه مواجه خواهی بود و آیات معجزه آسای قرآن هرگز در دلهای آمیخته بعناد آنان اثر نخواهد گذارد با این مردم بیگانه بر طبق سلوک ملتهای پیشین رفتار می نمائیم و آنها را بضلالت و هلاکت خواهیم افکند.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ:

این مردم بت پرست هرگز بآیات معجزه آسای قرآنی ایمان نخواهند آورد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۸
با آنکه هلاکت و عقوبت پیشین را شنیده اند و آثار آنان نیز مانند خود آنها محو و نابود شده است.

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ:

مبنی بر توییح بت پرستان است.

بفرض محال چنانچه وسائل صعود و بالا رفتن بمقامات قدسیان و بعالم علوی فرشتگان را برای مردم بت پرست آماده نمائیم و با فرشتگان ارتباط بیابند از نظر اینکه فرشتگان قدس موجودات مجرد و نیروی غیبی و وسایل اجرای تدبیر پروردگار بر اوضاع جهان احاطه کامل دارند و چنانچه بت پرستان عروج نمایند و بالا روند و به پاره‌ای از اسرار آگاه شوند صحت دعوی رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را می فهمند.

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ:

از نظر اینکه دلهای آنان آمیخته به عناد است هرگز ایمان نخواهند آورد بلکه می گویند رسول بر دیدگان ما پرده افکنده و خاطرات قلبی ما را این چنین نمایش داده و بهیئت صحنه خیالی و سحر بما ارائه نموده است و جمله «إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا» سکر و مستی و گیجی را نسبت به نیروی بینائی و بدیدگان داده شاهد آن است که سحر از خارج تأثیر می نماید یعنی آغاز بر نیروی بینائی غلبه می نماید و موجودی را بر خلاف حقیقت می بیند.

و سپس در اثر مغلوب شدن نیروی بینائی بر حس خیال اثر می‌گذارد و نیروی خیال هم مغلوب و محکوم نیروی بینائی شده بر خلاف حقیقت خیال می‌نماید یعنی نیروی خیال بر طبق نیروی بینائی موجود خارجی را بر خلاف حقیقت تصور می‌نماید و بر حسب آیه (سَيَحْرُوْا أَعْيْنَ النَّاسِ) ۱۱۶/۷ استفاده می‌شود که ساحر نیز نیروی خیال و بر نیروی بینائی حاضرین غلبه می‌یابد و بر خلاف حقیقت امر خارجی را بآنها ارائه می‌دهد.

ار درخشان، ج ۹، ص: ۳۴۹

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ص: ۳۴۹

اشاره

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (۱۶) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلَّا مِنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا وَمَنْ لَشَيْئٍ لَهُ بَرَازِقِينَ (۲۰)

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲) وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳) وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسِيَِّقَ تَقْدِيمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسِيَِّتَ أَخْرِينَ (۲۴) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۰

(شرح) ص: ۳۵۰

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ:

پس از اینکه بت پرستان از نظر انکار و مبارزه با دعوت رسول گرامی نزول فرشتگان را درخواست نموده که آنها را ببینند و با آنها گفتگو نمایند درخواست آنان هرگز پذیرفته نیست زیرا مشاهده فرشتگان برای بت پرستان هنگامی است که در آستانه مرگ درآیند و یا نیروی شهود بیابند که فرشتگان نیروی غیبی آنها را فرا گرفته‌اند و در این آیات پاره‌ای از آثار وحدانیت پروردگار را یادآوری نموده شاید سبب عبرت و پند آنان گردد.

از جمله در جو و فضای زیاده بر تصور پروردگار منازل و مدارهای مخصوصی برای هر یک از کرات و اجرام مقرر داشته که زینت بخش و دیده ناظران و فکر اهل خرد را جلب می‌نمایند.

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ:

ساحت پروردگار مانع است از اینکه شیاطین بعالم بالا نزدیک شده با فرشتگان تماس بگیرند و پاره‌ای از اسرار و حوادث آینده جهان را که فرشتگان نسبت ماجرای آنها مأموریت دارند استفاده نمایند و از نظر توحید افعالی راندن شیاطین را نسبت پروردگار داده است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۱

إِلَّا مِنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ:

جز آنچه را که شیاطین در اثر نزدیک شدن بعالم ملکوت و ارتباط با فرشتگان پاره‌ای از حوادث آینده جهان را بدست آورند و درک نمایند.

فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ:

شیاطین در اثر استراق سمع یعنی گوش فرا دادن بسخن نهانی بمنظور اینکه پاره‌ای از حوادث آینده جهان را از فرشتگان استفاده نمایند بدنبال آن فرشتگان تیره‌های نورانی و آتشین بسوی شیاطین پرتاب می‌نمایند بمنظور اینکه آنها را از نزدیک شدن بعالم ملکوت برانند و دور نمایند و سری و حادثه‌ای از حوادث جهان را از فرشتگان نفهمند و چه بسا پاره‌ای از حوادث را بواسطه شهاب و اشعه نوری که بسوی شیاطین پرتاب نموده استفاده نمایند.

محمتمل است از آیه استفاده شود که فرشتگان مأمور اجرای تدبیر بمثابه نقشه‌ای باشند که حوادث جهان را در بر دارند زیرا وجود آنان مقام جمعی حوادث صحنه جهانند بدین جهت شیاطین در اثر استراق سمع حوادثی را بفهمند و نیز مراد از آسمان که فرشتگان در آن سکونت دارند عالم ملکوت باشد که افق آن بالاتر از جهان طبع است.

هم‌چنانکه اجرام و کرات آسمان نسبت بزمین علو و برتری و تأثیر دارند و زمین و موجودات در آنها تحت تأثیر و تربیت قرار میدهند عالم ملکوت نیز نسبت بعالم طبع چنین است که همه شئون تحولات و حوادث این جهان صحنه‌ای است که از عالم ملکوت بوسیله فرشتگان اجراء می‌شود و استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظایف مأموریت خود بیکدیگر القاء می‌نمایند استفاده نموده در نتیجه پاره‌ای از حوادث آینده آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای تیره گی ذاتی و رانده و

بی‌بهره از رحمت هستند فرشتگان شهاب نورانی و تیره‌های آتشین بسوی شیاطین پرتاب می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۲
و آنها را از نزدیک شدن بفرشتگان علوی دور می‌نمایند که نتوانند برموز عالم ملکوت پی ببرند و از حوادث آینده جهان آگاه شوند و مراد از استراق سمع سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه سخن و گفتار اختصاص به سلسله بشر دارد و فرشتگان از نظر تجرد و نیروی زیاد تصور آنان برای اعلام وظیفه بیکدیگر محتاج به سخن نیستند بلکه حد وجودی بر آنان همان معلومات و قدرت و احاطه آنها است بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلیدند در اثر نزدیک شدن بفرشتگان و بعالم ملکوت استفاده خواهند نمود و پاره‌ای از حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است آشنا می‌شوند بدون اینکه سخن و گفتاری در میان پدید آید و یا شیاطین که فاقد نیروی شنوایی هستند سخن و یا گفتاری را بشنوند.
وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا:

از جمله آثار عظمت ساحت پروردگار آنستکه زمین را پهناور قرار داده بلحاظ اینکه در آن اقتضاء نامحدود نهاده که مراتب کمالات و تعالی را پیماید و در کمون آن کشش و پذیرش زیاده بر تصور و بی‌نهایت نهاده و آنرا ماده و قابلیت محض برای هر کمال و فضیلت معرفی نموده است.

و از جمله (مددناها) کشش و پذیرش زمین و خاک را بساحت پروردگار نسبت داده استفاده می‌شود که هر گونه تحول و تبدل که پدید و هر گونه تکاملی که در عوالم هستی نهفته است اصل و ریشه آن استعداد و قابلیت است که پروردگار برای اظهار فاعلیت و مظاهر صفات جمال و جلال خود در کمون زمین نهاده است از قبیل معادن که در درون زمین در حرکت و تحول هستند و هم چنین نباتات و رستنیها و حیوانات و حشرات و خلقت این انواع و تمدید و سوق آنها بسوی کمال بطور مقدمی و طفیلی است و غرض از نظام خلقت یعنی اظهار نیروی کشش و استعدادی که در زمین نهفته است همانا خلقت سلسله بشر است و کمال بی‌نهایت و فضیلت و انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۳

وجودی که در عوالم امکان تصور می‌رود بطور اقتضاء و قابلیت در کمون بشر نهاده و او را یگانه خلیفه الله و مسطوره صفات ربوبی معرفی نموده است.

وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ:

پس از خلقت و آفرینش زمین که آنها پهن و گسترده است کوه‌هایی در آن پدید آورده است و مفاد القاء افکندن است یعنی پس از گسترش زمین در اثر عواملی مانند زلزله و آتش فشانی از درون زمین موادی را منفجر نموده و در اثر فشار و سوختن ذوب شده

بخارج پرتاب و روی قشر زمین قرار گرفته و بهیئت کوههای مرتفع درآمده است و سبب برقراری اطراف و جوانب زمین گردد و در حرکت و سیر آن در مدار مخصوص نیز تعدیل بوجود آید.

وَ أَتَّبْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونَ:

از نظر اینکه موجودات جهان طبع از زمین و خاک سرچشمه گرفته و پدید آمده است و عناصر بسیاری تشکیل شده و در اثر اختلاف چگونگی و کمیت ترکیب عناصر مختلف انواع فلزات و اقسام موجودات بیشماری صورت گرفته هر یک از آنها را بطور متناسب و حساب شده‌ای قرار داده بمنظور اینکه آثاری مخصوص بر هر یک مترتب گردد.

زیرا زمین در اثر تحول بصورت عناصر مختلف در می‌آید و از چگونگی ترکیب بعضی آنها هر یک از نباتات از مواد خواربار و میوه‌ها و غیره صورت می‌گیرد و عناصر در اثر ترکیب هرگز فناپذیر نخواهند بود و بلکه پس از پیمودن کمال متناسب بصورت خاک و عناصر خواهند بازگشت.

بعبارت دیگر کلمه (كُلُّ شَيْءٍ مَوْزُونَ) آنستکه تفاوت و اختلاف هر یک از انواع موجودات اعم از رستنی و یا معدنی در اثر چگونگی ترکیب از عناصر و مقدار آنست.

مثلا تفاوت گندم با نخود و جو و هم چنین اختلاف زر با سیم و با آهن و فولاد در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۴

اثر اختلاف وزن و مقدار عناصر هر یک از آنها است.

وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَشْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ:

از جمله آثار عظمت پروردگار آنستکه در زمین وسائل معیشت و ادامه زندگی را برای بشر آماده فرموده و هم چنین برای کسانیکه از شما خواستار رزق و نیاز هستند در حقیقت و بحکم فطرت درخواست روزی و اظهار حاجت از پروردگار می‌نمایند مانند برده خدمتگزار و حیوانات اهلی و تعبیر بمن موصول نموده که بصاحبان خرد گفته می‌شود از نظر آنستکه بر حسب عقل و خرد باید از ساحت پروردگار درخواست حاجت نمود و غرض اثبات توحید افعالی و اشعار بآنستکه حیوانات اهلی و هر کس که بکمک هزینه دیگری زندگی می‌نمایند پروردگار آنها را رزق و روزی می‌دهد و پیوسته همه گونه نیازهای بیشمار آنها را برمی‌آورد و از جمله تأمین غذای آنها است.

وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ:

جمله نافیه من حرف تأکید شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است و اطلاق آن شامل آنچه در نظام هستی خواسته شده و چیزی از آن خارج نیست و مفاد (عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) آنستکه همه موجودات صحنه هستی پرتو و نمونه‌ای از آثار و نظام ربوبی است. آیه بیان آنستکه آنچه در این نظام است مسطورهای از علم و اراده پروردگار است و آنچه از آثار و افعال که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و باختلاف حقایق و انواع آنها همه مسطورهای از مقام احدیت است یعنی نظام جهان که بر اساس تدریج و حدوث و فناء نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه می‌گیرد و هرگز در این صحنه پهناور هستی خود رو و مستقل و بی‌سابقه نخواهد بود.

بلکه از مقام ربوبی سرچشمه گرفته و همه آثار و افعال که صحنه جهان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۵

پهناور را فرا گرفته مرتبه نازل و نمونه‌ای از خزائن و مسطورهای از نظام شریف پروردگار است و آئینه‌ای است که هر لحظه خزائن نظام ربوبی را ارائه می‌دهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی و ابدی است و آنچه در این نظام و صحنه هستی تحقق یافته مقرون بحد و جودی و محکوم بتحول و زوال است ولی انکار و انقلاب‌پذیر نیست.

از نظر اینکه در اوراق و صحائف روزگار ضبط شده است.

برای توضیح و تنزل امر معقول بمحسوس که انسان آنرا درک کند و در درون خود بیابد آنستکه افعال اختیاری بشر نیز نمونه‌ای از

نیروی تعقل و تفکر و نیروی قضاوت و داوری فاعل است و هرگز فعل اختیاری بدون ریشه روانی و ذاتی نخواهد بود و گر نه خلف فرض است و آنچه حادث و فناء پذیر است فعل اختیاری از سخن و یا حرکت جوارحی آنست که در این نظام پدید آمده و زوال پذیر است و آنچه در روان فاعل از نیروی تعقل و تفکر و سایر قوای باطنی و صفات است ثابت و مستقر خواهد بود و خزائن پروردگار عبارت از صفات کبریائی است که بر حسب ظرفیت صحنه امکان از هر یک از صفات پیوسته از طریق نیروها و اسباب و عوامل آثاری ظهور می نماید و اشعه‌ای باین صحنه می تابد.

وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ:

نزول بمعنای خلقت و آفرینش از طریق اسباب است که معنا و ماهیتی در خارج تحقق بیابد مثلاً وجود زید فرزند عمرو با شرایط و امکاناتی بوجود می آید قدر و سهمی از هستی برخوردار است و در اثر این خصوصیات امتیاز می یابد و از سایر افراد بشر جدا و شناخته می شود هم چنین هر موجودی چه از مقوله جوهر و جسم باشد و یا از مقوله عرض و فعل اختیاری دارای قدر و اندازه و حدی است که بآن تحقق می یابد و جمله (إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) از نظر آنستکه هر موجودی فعل پروردگار و ظهوری از اراده او است لا محاله معلوم بالذات می باشد و در ساحت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۶

پروردگار معلوم و مشخص است و هنگام تحقق در این نظام نیز قدر و اندازه‌ای دارد و در اثر بهره‌ای که وجود و از لوازم زمانی و مکانی دارد مشخص می شود و تا هنگامی که ماهیت و مفهوم حد و شخصیت نیابد بوجود نخواهد آمد و از فیض وجود و تابش نور هستی بهره مند نخواهد بود.

و مفاد آیه وَ إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ:

آنستکه هر موجود و آفریده‌ای قبل از تنزل باین جهان در علم و احاطه پروردگار وجود نوری ازلی و ابدی مشخص بوده همچنین هنگام تنزل از مقام شامخ همان حد و قدر بر حسب نظام طبع برای آن مقرر می شود ناگزیر مشخص شده و از غیر آن امتیاز می یابد خلاصه صحنه پهناور جهان که از موجودات بی شمار مانند کرات بیکران و از ریز و کلان با حد وجودی و امتیاز ذاتی که از یکدیگر دارند صورت میگیرد و نظام آنها بر اساس تحول و حرکت نهاده شده همه پرتوی از موجودات نوری و از شئون علم ساحت کبریائی است صحنه پهناور جهان طبع نازلترین مراحل امکانی است و بر اساس تفرقه و تشتت و امتیاز نهاده شده و هر یک از موجودات آن از طریق اسباب مربوطه بهره و حد خاصی از وجود دارد که بخود آن اختصاص می یابد بدون اینکه مثل و مانند داشته باشد و هر موجودی که از هستی بهره مند گردد ناگزیر قدر و حدی داشته و بپاره‌ای از لوازم و مشخصات زمانی و مکانی شناخته می شود.

از آیه می توان استفاده نمود که عوالم امکان محکوم دو نظام است یکی نظام ربوبی که هر موجودی با حد وجودی آن بوجود نوری و علمی در ساحت کبریائی ثابت بوده و خواهد بود و این مفاد جمله (وَ إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) میباشد هر موجودی که در سلک نظام هستی درآمده خزائن و وجود نوری آنها در نظام شریف ربوبی ثابت است و تعبیر قیاس واجب تعالی با ممکن مانند نقشه علمی مهندس است که مسطوره عملیات او بطور کلی و اطلاق است با تفاوت اینکه پیاده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۷ نمودن نقشه مهندس بطور ابهام است که از چه اجراء و مصانع صورت خواهد گرفت ولی فعل ساحت کبریائی منزله از هر ابهام خواهد بود.

و دیگر مفاد (و ما ننزله الا بقدر معلوم) است نظام دیگری که نمونه و محکوم نظام ربوبی است عبارت از تنزل تدریجی هر یک از موجودات است که از هستی بهره مند شود با لوازم و مشخصاتی که آن را از سایر موجودات جدا کند.

یعنی مرحله دیگر از عوالم تنزل و تحقق موجودات در مرتبه نازل است که از طریق علل و اسباب هر یک سهمی از وجود دارد با لوازم و مشخصات مخصوص بخود آن که بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و پیوسته محکوم وجودات نوری خواهند بود و

فیوضات پروردگار بتدریج بوساطت وجودات نوری بهر یک از اینها نازل می‌شود و انواع موجودات صحنه پهناور هستی نمونه‌ای از این نظام است.

از جمله مثلاً نباتات امسال زمینه‌ای برای تأمین هسته‌های نباتات سال آینده است زیرا هیچ یک از موجودات طبیعی بجز از طریق علل و اسباب مربوطه بطور تدریج پدید نخواهد آمد.

و مفاد (و ما ننزله الا- بقدر معلوم) آنست که هر لحظه هر تغییری رخ دهد از نظر تحلیل در اثر تأثیر اسباب و تأثر و فعل و انفعال است که موجودی پدید بیاید یعنی در اثر نیروهای غیبی است که موجودات طبع را بسوی کمال سوق میدهد و بدین طریق برای هر یک قدر و اندازه‌ای تعیین می‌نماید.

نتیجه آنستکه هر موجود طبیعی از نظر اینکه فاقد ادراک و شعور است لا محاله حرکت آن یعنی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر آن در اثر نیروی غیبی است که آنرا بسوی کمال سوق میدهد و بصورت دیگر درمی‌آورد و گر نه حرکت و رسیدن بکمال مخصوص بدون ادراک و بدون تأثیر نیروی غیبی مفهوم ندارد.

پس نیروهای بیشماری که هر یک از ذرات موجودات و ریز و کلان را بحرکت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۸ درمی‌آورند و بسوی کمال سوق میدهند و نظام جهان را استوار می‌نمایند عبارتند از نیروهای غیبی که از خزائن الهی بشمار می‌آیند و از آن قبیل است عناصر بسیطه که از اختلاف ترکیب آنها مواد غذائی و خواربار صورت می‌گیرند.

و نیز مانند نور و حرارت و روشنائی خورشید و قطرات باران و همه آنها وسائل تأثیر و تأثر و فعل و انفعال علل و اسباب و ظهور موجودات می‌شوند و نیز سبب قدر و اندازه و لوازم تشخیص برای هر یک از موجودات طبیعی خواهند بود.

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که بادهای تند را از هر سو پدید می‌آورد بمنظور اینکه درختان و نباتات بهم برخوردند تلقیح شوند و گرده گل نر بگل ماده بیامیزد آنگاه درختان و نباتات و رستنیها بثمر نشینند و در علم کشاورزی ثابت شده است که بعضی درختان دارای هر دو گل و گرده ذکور و اناث هستند بعضی درختان و نباتات جدا از یکدیگرند مثلاً درخت خرما از همه درختان کاملتر است در اثر تلقیح طلع ذکور از درخت خرما بطلع درخت ماده آنگاه بثمر خواهد نشست و خرما نضج خواهد یافت و همین عمل و رفتار را بادهای تند در مورد همه انواع و اقسام درختان و نباتات و رستنیها اجراء خواهند نمود.

فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ:

از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه در اثر فرو باریدن قطرات باران زراعتها و کشتزارها و مراتع را سیراب می‌نماید و بوسیله ابرها که با سطح دریاها تماس می‌یابند از آب دریا بهمراه گرفته جذب نموده آنگاه بادهای تند ابرهای باردار و سنگین را باقطار جهان و سرزمین‌های دوردست سوق میدهند و در اثر وزش بادهای تند ابرهای سنگین باردار آن سرزمینها را از نعمت باران بهره‌ور می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۵۹

وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ:

هرگز مردم نمی‌توانند آب را ذخیره کرده و از آن استفاده نمایند، بجز از طریق باران زراعتها و کشتزارها و مراتع را سیراب نمود.

وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ:

از جمله دلیل توحید افعالی پروردگار آنستکه زمام تدبیر بشر را در حیطه قدرت خود دارد بآنها روح میدمد و پس از پایان زندگی هر یک را میمیراند و هر یک آثار وجودی از سعی و کوشش خود در دنیا بجا خواهند گذارد.

ساحت پروردگار ازلی و ابدی است جهان را از کتم عدم پدید آورده و گسترده است و غرض از خلقت نیز سلسله بشر است که آنرا از طریق تناسل آفریده و پس از پایان سلسله بشر نیز مالک حقیقی آفریدگار است آنگاه موجودی در صحنه هستی جز او

نخواهد بود تا هنگام که نشئه قیامت و عالم رستاخیز پیا شود.

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُشْتَقِدِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُشْتَأْخِرِينَ:

از جمله آگهی پروردگار بر احواء و اماته مردم آنستکه بهر یک از افراد بشر کاملاً احاطه دارد که چه وقت زندگی می‌نمایند و بر همه طبقات بشر آگاه است و بر ساحت کبریائی هرگز لحظه‌ای پنهان نیست که چه زمان هر یک از افراد بشر بوجود آمده و چه لحظه فوت می‌نماید و کدام یک از آنها سبقت زمانی دارند و یا زمان زندگی آنان به دنبال است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که پروردگار همه مردم و بیگانگان را برای بررسی باعمال و رفتار آنان در صحنه قیامت احضار خواهد نمود چه بسا گفته شود آیه در باره فاعل حشر تأکید نموده و این در صورتی است که اصل حشر مورد قبول مخاطب و بیگانگان باشد و در این مورد آیه حشر مورد انکار بیگانگان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۰ است در این صورت تأکید در باره فاعل حشر مورد ندارد.

پاسخ آنستکه آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است بدین نظر در باره فاعل حشر بطور حصر تأکید شده و اصل حشر مسلم و مشهود است.

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

استناد بدو صفت فعل پروردگار نموده که حشر سلسله بشر از اولین و آخرین در صحنه قیامت از نظر حکمت و احاطه بسرائر آنها است زیرا سیرت عقیده و اعمال نیکان در قیامت بظهور رسیده ناگزیر استحقاق نعمت یافته‌اند و بر حسب وعده‌ای که پروردگار بآنها داده.

همچنین فضل مقتضی است که هر یک از آنها را از نعمت و سعادت بطور خلود بهره‌مند فرماید همچنانکه سیرت کفر و اعمال بیگانگان نیز بظهور میرسد شایسته عقوبت هستند.

در تفسیر قمی است در مورد آیه «إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» امام فرمود پیوسته شیاطین بسوی آسمان بالا رفته در مقام جستجوی و استراق سمع برمی‌آمدند تا هنگام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دنیا آمد.

در کتاب معانی بسندی از ابان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پیوسته ابلیس به هفت آسمان بالا می‌رفت هنگام ولادت عیسی مسیح (ع) از سه آسمان رانده شد و فقط بچهار آسمان نزدیک می‌شد و هنگام ولادت رسول اکرم (ص) از آسمانهای هفت گانه محروم و رانده شد.

مفسر گوید: استفاده می‌شود قبل از ولادت عیسی (ع) شیاطین با همه طبقات عالی و دانی فرشتگان ارتباط داشته می‌توانستند استراق سمع نمایند و بپاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و پس از ولادت عیسی (ع) از نزدیک شدن به طبقات عالی قدسیان و فرشتگان رانده شدند، همچنین پس از ولادت رسول اکرم (ص) بطور کلی از ارتباط و استراق سمع از فرشتگان بی‌بهره و رانده شده‌اند.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۱

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۴۸] ص: ۳۶۱

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَالْجِبَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ

بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲) قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)
 قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)
 قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵)
 ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ (۴۶) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷) لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۳

(شرح) ص: ۳۶۳

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ:

آیه بیان چگونگی خلقت انسان است. انسان از انس گرفته شده از نظر زندگی او بر اساس انس و معاشرت با افراد نهاده شده و نیازمند بزنگی در اجتماع است و هرگز بشر از زیادی حاجت نمی‌تواند بزنگی انفرادی خود لحظه‌ی ادامه دهد و نیز گفته شده که انسان از نسیان گرفته شده.

اینکه جمع آن اناسی است بر طبق آیه (وَأَناسِيَّ كَثِيرًا ۲۶ / ۵۲) نسیان و فراموشی حالت روانی و از ضعف نیروی عاقله است و حوادث و پیش آمدهای زندگی را فراموش می‌نماید و این نیز کمالی است که فراغت بیابد و آماده درک حقایق و اسراری از آفرینش شود. و آیه مبنی بر اخبار از خلقت نوع بشر و پیدایش او در زمین است و بر حسب آیه (وَيَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۸ / ۳۲) آغاز خلقت بشر از خاک و گل است و سپس بقاء نوع او از طریق تناسل قرار داده شده زیرا نخستین بار خلقت بشر از خاک و گل باشد و بقاء نوع او از طریق تناسل صدق مینماید که نوع بشر از خاک و گل آفریده شده است. و جمله خلقناه، خلق و آفرینش را بهیئت متکلم مع الغیر ذکر نموده از نظر عظمت کبریائی که خواسته او بوساطت فرشتگان اجراء می‌شود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۴

مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ:

بیان حالات مختلفه است که بر خاک و گل گذشته مدت زمانی بحال خود بوده، تغییر یافته و سپس خشک شده است.

وَالْجَانَّ خَلْقَانَهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ:

کلمه جان و جن بیک معنا است. و جنه و جنین و جنان از آن ماده است.

جنون بمعنای ناپیدا و پنهان، یعنی نیرو و موجود مجرد پلید است و آثاری از آن در این عالم طبع آشکار نیست و بمنطق آیه خلقت نوع جن را قبل از پیدایش بشر بیان نموده و از شعله آتش و هوای مسموم آن آفریده شده است.

و از نظر اینکه جن موجود مجرد و پلید است بطور تمثیل و تقریب بذهن گفته شده که از شعله مسموم آتش آفریده شده نه از شعله آتش که از سوختن چوب و مانند آن پدید می‌آید و محتمل است مراد آن باشد، همچنانکه انسان از خاک و گل آفریده شده جن نیز از آتش آفریده شده است و نیز شعله مسموم جسمیت ندارد.

تا اینکه از آن ماده‌ای گرفته شود بلکه شاید مراد آن باشد هم چنانکه روح انسانی از نظر شرافت ذاتی استناد بساحت پروردگار دارد بر حسب آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) هم چنین نیروی پلید جن از نظر پستی و شقاوت از شعله مسموم آفریده شده است زیرا جن موجود پلید و دارای ادراک و شعور و اراده است و بطور مستقیم هیچگونه تأثیری در جهان ندارد.

شیطان و ابلیس نیز از همین قبیل است و هر گونه فساد و ستم که در جهان پدید آید بر اساس سنجیتی است که نیروی پلید او با خاطرات افراد فرومایه بشر دارد و در اثر ارتباطی است که زندگی و رفتار بشر با نیروی دعوت و ترغیب او دارد. آیه کریمه چگونگی خلقت این دو نوع را بیان نموده و بر حسب آیه (ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۸/ ۲۵) خلقت آدم ابو البشر که آغاز آفرینش است از خاک و گل معرفی نموده و بقای نوع بشر نیز از طریق تناسل مقرر شده ولی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۵ در باره نوع جن فقط خلقت آنها را قبل از زمان خلقت بشر بیان نموده که از شعله آتشین و هوای مسموم بوده و نسبت ببقاء نوع جن یا قائم بهمه آنها بوده و هست و قبل از خلقت بشر همه آنها آفریده شده‌اند و تا پایان جهان زنده خواهند بود و یا بتدریج بر حسب حکمت آفریده شده‌اند، و نیز نوع جن از نظر اینکه نیروی مجرد و پلید است تا پایان جهان زنده هستند و حکم فوت در باره هر یک بخصوص فرمانروا نخواهد بود جز بانقراض عالم و یا اینکه برای زندگی هر یک بخصوص مدت مقرر شده که بتدریج میمیرند و بر حسب حکمت نیز بتدریج پروردگار گروهی از آنها را می‌آفریند.

آیات کریمه پاسخ بهیچ یک از این سؤالات نداده و فقط از نظر اینکه نوع جن موجود مجرد و پلیدند و از شعله آتشین و هوای مسموم آفریده شده بطور حتم بقاء آنها از طریق تناسل نخواهد بود زیرا کثرت افراد و بقاء نوع از طریق تناسل اختصاص بحیوان دارد.

و در آیه (أَفَتَخَذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ) که برای شیطان ذریه مقرر شده ظاهر آنستکه مراد از ذریه اعوان و یاران او از طبقات جن و یا از نوع بشر باشند که پیرو امر و دستور او بوده و در همه شئون مردم فرومایه تصرف می‌نمایند. از اظهار باطل بصورت و حق و تزئین قبیح بصورت نیکو.

نوع جن نظر به این که نیروی پلیدند هر گونه قدرت محدودی که داشته باشند بطور مستقیم نمی‌توانند در این جهان بکار ببرند مثلاً سیلی برخسار کسی بنوازند و اما عفریت از جن که از پیشگاه سلیمان پیامبر علیه السلام درخواست نمود که در اندک زمانی تخت سلطنت و عرش ملکه سباء را باورشلیم بیاورد از نظر نیروی تسخیر سلیمان (ع) بود که پروردگار بوی موهبت فرموده جن و انس و حیوانات و پرندگان را برای او مسخر نموده بود و نیز مانند هدهد که نیروی جاسوسی بآن داده که بکشور سباء پرواز نموده در اندک زمانی چگونگی و وضع کشور سباء را از لحاظ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۶

اقتصاد و پهناوری و آئین آفتاب پرستی آنان را حضور سلیمان (ع) گزارش داده و جز بر اساس نیروی تسخیر سلیمان (ع) نبوده است. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که پروردگار امری را با فرشتگان در میان گذاشت و غرض اصلی از جهان خلقت را یادآوری فرمود و هرگز باین حقیقت فرشتگان پی نبرده درک نمی‌نمودند فرمود نوع بشر را از خاک و گل خواهم آفرید.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي:

و چنانچه همه اعضاء و جوارح او را بطور متناسب آفریدم بر او روح خواهم دمید. و استفاده میشود که یک لحظه اعضاء و جوارح او صورت نگرفته بلکه بتدریج در زمان مقرر هر یک از اعضاء بحد خود رشد نموده آنگاه مجموع بدن او انتظام و اعتدال یافت و سپس روح بآن بدن و کالبد دمید، و استفاده میشود خاک که از آن خمیره آدم و سلسله بشر گرفته شده شرافت دارد بدلیل اینکه مورد موهبت روح قرار بگیرد و بمنظور تأکید و یادآوری فرشتگان است که از او تقدیر نمایند و برابر او سجده نمایند.

فَقْعُوا لَهُ سَاجِدِينَ:

خطاب بفرشتگان نموده که همه باید در برابر او بسجده درآیند و استفاده میشود که سجده برای بزرگداشت و عظمت بشر است که مثال و نمونه و نخستین فرد آن آدم ابوالبشر (ع) است و مسطورهای از رسولان و پیامبران می‌باشد و شخصیت آدم علیه السلام نخستین فرد از بشر منظور از سجده و تعظیم نبوده است.

و از جمله. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» استفاده میشود که روح از نظر شرافت ذاتی که دارد، پس از تسویه و پایان یافتن صورت و هیئت همه اعضاء و جوارح آدم (ع)، روح به او دمیده می‌شود زیرا روح موجود شریف و از عالم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۷

امر و نیروی غیبی و مجرد است و مغایرت ذاتی با اعضا و جوارح بدن عنصری دارد و از سنخ ملکوت و فعل پروردگار است و از طریق علل و اسباب و تدریج نیست و محور سعادت و شرافت بدن نیز همان تعلق روح بآنست که بسمت احاطه و تدبیر آن معرفی می‌شود. و غرض اصلی از خلقت تعلق روح ببدن است که بمنزله قوای عامل و مرکب روح برای سیر و تکامل آنست زیرا بشر از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح بمقصدی که برگزیده و بکمالی که در نظر گرفته نائل میشود.

روح نیروی غیبی و ناپیداست و دارای مراتب و درجات بیشمار و نازکترین آنها روح حیوانی است که اثر آن حیات و احساس و حرکت و اراده امور جزئی است.

و مرتبه دیگر روح انسانی است که آغاز قوه محض و قدرت و توانائی زیاده بر تصور در کمون آن نهاده شده و وجود آن تعلقی است باید ببدن عنصری تعلق بیابد و آثار آن حیات و احساس و اراده و حرکت ظاهری و معنوی و تعقل و تفکر و دارای مراتب و درجات بیشمار بتعداد نفوس بشری است و پس از رفع حاجت و قطع علاقه: روح از بدن عنصری استقلال خواهد یافت و درجه عالی آن ارواح قدسی رسولان که زیاده بر آثار حیات و احساس و اراده و تعقل و تفکر ارتباط مستقیم با الهامات و تعلیمات ربوبی دارند.

بر این اساس از خطاء و نسیان منزّه هستند و بآنها کلمات الله (نشانه‌ها و آثار پروردگار) گفته میشود از نظر اینکه مسطورهای از صفات جمال و جلال پروردگار در همه عوالم هستند و روح عالی و مقدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیه السلام معارف و اسرار آیات قرآنی را بموهبت وجودی از ساحت پروردگار تلقی نموده بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۲۷/۶).

روح انسانی بهمه مراتب و درجات بیشمار آن از عالم امر است یعنی قول و فعل پروردگار و قائم باو است و عبارت از کن ایجاد است و قوام آن در آغاز انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۸

متعلق ببدن عنصری است ولی با اعضاء و جوارح بدن مباینست و مغایرت ذاتی دارد، زیرا روح نیروی مجرد از عالم امر است و فعل پروردگار آنی و فوق زمان و مکان است، تدریج در آن مفهومی ندارد.

با توجه به این که ارواح بشر با ارواح قدسیه رسولان که از آغاز کامل و مکملند هم چه عیسی مسیح علیه السلام بغیر قیاس متفاوت هستند ولی اعضاء بدن عنصری تدریجی و از طریق اسباب و عوامل پدید می‌آید و منطبق با زمان و مکان و بر اساس تحول نهاده شده و روح به قیاس بدن و جوارح ملکوت انسانی است.

و نسبت عالم امر بعالم خلق است و از نظر اینکه روح دفعی و آنی است تعبیر به نفخه و دمیدن شده و ظهور اراده پروردگار و فعل او و پیوسته قائم باو است و از نظر تنزل و تمثل مانند نور خورشید است که چنانچه لحظه‌ای از افاضه و نور بخشی دریغ نماید نابود می‌شود و بر حسب منطق آیه انسان دارای دو نیرو است، نیروی غیبی و مجرد دفعی و هر لحظه قائم بآفریدگار که ملکوت انسانی است و دیگر بدن عنصری که مادی و جسمانی و بر اساس عوامل و اسباب و تدریجی و زمانی است و از مقوله خلق است.

پس روح و روان انسان بهره‌ای از عالم امر و ظهور اراده پروردگار است و نیز بلحاظ بدن عنصری که مورد تعلق و تدبیر روح است بهره‌ای از عالم خلق دارد که در پرتو روح در سعی و حرکت خواهد بود.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ:

همه فرشتگان بدون استثناء امر و دستور پروردگار را پذیرفتند و برابر آدم ابو البشر علیه السلام که مثالی از رسولان بود بسجده درآمدند.

امر بسجده متوجه فرشتگان و ابلیس بود با تفاوت اینکه امر متوجه بفرشتگان جنبه مأموریت ندارد بطوریکه مأمور مختار باشند اطاعت کند و یا تمرد نماید زیرا فرشتگان مجبور بطاعت هستند و در قرب و سعادت استقرار دارند تمرد و مخالفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۶۹

در باره آنان مفهوم ندارد زیرا اراده‌ای جز اراده پروردگار ندارند و ظهوری از قدرت اویند.

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ:

جز شیطان که در صف فرشتگان قرار گرفته و باداء وظائف خود مشغول بود از این امر و دستور کبریائی تمرد نمود و امتناع داشت از اینکه در زمره فرشتگان و در صف سجده کنندگان درآید. و از تعبیر بجمله ناقصه (ابی ان یكون مع الساجدین) استفاده می‌شود که ابا و امتناع او از سجده بر حسب تمرد ذاتی خود او بوده نه بطور عارضی و با فرشتگان قدس سنخیت نداشته و شایسته آن نبوده که در صف آنان قرار بگیرد بلکه مغایرت ذاتی با فرشتگان داشته فقط هنگام صدور امر بسجده مغایرت ذاتی او با فرشتگان آشکار شد.

زیرا فرشتگان اطاعت و انقیاد محض هستند ولی ابلیس از نظر اینکه از نوع جن است امر بسجده باو الزامی و قابل اطاعت و عصیان است و از نظر اظهار عناد و خودستایی که با ساحت پروردگار نمود در مقام عصیان و تمرد برآمده از سجده برابر آدم امتناع ورزید. ابلیس از ماده ابلاس گرفته شده بمعنای محروم و رانده است و خطاب پروردگار باو بعنوان ابلیس مبنی بر توییخ است و در آیات قرآنی هنگامی که غرض بکار بردن نیروی حيله و مکر در باره بشر باشد کلمه شیطان گفته می‌شود.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ:

ساحت کبریائی در مقام بازپرسی از او برآمده که سیرت خود را که تا آن لحظه پنهان داشته زیاده بظهور برسد و آشکار نماید فرمود چه شد تو را که امتناع نمودی از اینکه در زمره فرشتگان بمانی و در مقام انقیاد و اطاعت بر آئی و برابر آدم بسجده درآیی.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۰

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ:

در پاسخ تثبیت نمود آنچه را که ساحت کبریائی از او بازپرسیده و توییخ نموده گفت من هرگز در مقام انقیاد برنمی‌آیم و بآدم سر تعظیم و تکریم فرود نمی‌آورم و نسبت باو انقیاد نخواهم نمود زیرا که او را از خاک و گل آفریده‌ای و بر حسب ذات پست و مردار است و فاقد هر شرافت و فضیلت است.

و نیز تصریح نمود که مرا از آتش آفریده‌ای که شرافت و فضیلت ذاتی بر بشر دارد و از تعبیر بکلمه بشر استفاده میشود که امتناع ابلیس از سجده بلحاظ جنبه بشریت آدم بوده و نظری بشخصیت او نداشته بلکه بلحاظ اینکه مسطوره‌ای و فردی از بشر و نمونه‌ای از رسولان و پیامبران میباشد از سجده برابر او امتناع مینمود.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا:

خطاب از مقام کبریائی شرف صدور یافت و بابلیس فرمود از زمره فرشتگان نیستی و از صف قدسیان بیرون آی زیرا که تو از رحمت و مهر کبریائی رانده و بی‌بهره‌ای و امر صادر جنبه تکوین دارد و ابلیس بدین خطاب بطور ابد از صف فرشتگان رانده و نیز

از رحمت پروردگار برای همیشه و ابد محروم گشت و این حکم به موقع اجراء گذارده شد.

فَإِنَّكَ رَجِيمٌ:

تفریع با تأکیدى که در بر دارد مبنی بر اینکه در اثر مبارزه با ساحت کبریائی و کفران نعمت و خودستائی خبث ذات خود را بصورت فعلیت درآورده و از قرب رحمت و مهر پروردگار خود را محروم نموده و شمول رحمت کبریائی را از خود سلب نموده است.

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ:

جمله مبنی بر انشاء و بیان لازم حکم محرومیت و بعد از رحمت است لعن پروردگار عبارت از طرد از رحمت و راندن و لازم معصیت و از شئامت آنست و پیوسته انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۱

رو بافزایش و ازدیاد خواهد بود و هر لحظه در اثر ادامه مبارزه او با ساحت پروردگار و نیز مخالفت هر یک از افراد بشر طرد و محرومیت ابلیس نیز افزوده می‌شود و خروج از صف قدسیان بر حسب امر تکوینی نخستین لحظه تحقق می‌یابد ولی بر طرد و بعد او از رحمت در اثر سلب قابلیت از او افزوده می‌شود بطوریکه هرگز رانحه رحمت و نسیم مغفرت پروردگار بر او نخواهد وزید و نظر به این که حکم بطور اطلاق از پروردگار در باره او صادر شده طرد او ابدی و ذاتی است و بطور حتم قابلیت رحمت از او سلب شده است جز رحمت وجود که در اثر مبارزه با مقام کبریائی آنرا بر خود نعمت و غضب قرار داده است زیرا از این طریق خود را آماده عقوبت ابدی نموده است.

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ:

بیان پایان حکم طرد و راندن ابلیس است نظر به این که از هنگام ترمذ ابلیس از سجده برابر آدم و مبارزه او با پروردگار بطور حتم از او اقتضاء آمرزش و قابلیت رحمت سلب شد و محکوم بخروج از صف قدسیان گردید. و از نظر رابطه معنوی و سخنی که نیروی پلید او با اندیشه شرک و معصیت هر یک از افراد بشر دارد سهم بسزائی در تحقق گناهان بشر دارد بر این اساس پیوسته بر لعن و طرد او افزوده می‌شود.

زیرا طرد و راندن امر تدریجی و لازم هر یک از گناهان است و تا هنگام که جهان تکلیف و آزمایش بشر برقرار باشد حکم لعن و راندن از رحمت نیز در باره ابلیس افزایش می‌یابد هنگام که نظام جهان گسیخته شود نظام زندگی و مخالفت سلسله بشر نیز گسیخته شده و حکم طرد شیطان نیز پایان یافته آنگاه بعد و محرومیت او بطور ثابت بوده و استقرار خواهد یافت.

زیرا جهان بر اساس نظام تکلیف و عمل است و شیطان نیز در اثر ادامه مبارزه او هر لحظه با پروردگار و نیز از نظر اینکه سهم بسزائی از مخالفت هر یک از افراد بشر دارد بر لعنت و طرد او از رحمت هر لحظه افزوده می‌شود ولی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۲ هنگام که نظام تکلیف و عمل بشر پایان یابد تبعید و راندن او مفهوم ندارد بلکه نظام مؤاخذه و اجرای عقوبت در باره او آغاز خواهد شد.

لعن و طرد از رحمت صفت فعل پروردگار است و لعن رسولان و فرشتگان در باره ابلیس و دیگر بیگانگان بمعنای دعاء و درخواست منع و طرد از رحمت است که پروردگار آنان را از رحمت و مغفرت بی‌بهره فرماید و از اطلاق کلمه علیک اللعنة استفاده می‌شود که در مقام تهدید ابلیس فرمود که درخواست لعن و طرد تو را از هر درخواست کننده‌ای خواهم پذیرفت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ:

ابلیس پس از محکومیت و طرد او از رحمت در اثر امتناع از سجده برابر آدم در مقام اظهار عناد بیشتری برآمده و سیرت پلید خود را آشکار نموده خواستار آن شد چنانچه مرا بواسطه خودداری از سجده برابر آدم و انکار فضیلت او و سایر رسولان مورد غضب کبریائی قرار داده‌ای برای اظهار عناد خود و انتقام از سلسله بشر مرا مهلت ده تا هنگام که صحنه قیامت گسترده شود تا بتوانم با تمام

قدرتی که در اختیار داریم از هر یک از افراد بشر انتقام خود را بگیریم و آنان را هم کیش و هم آهنگ خود نمایم و در مقام مبارزه با مقام کبریائی برآیم و از صدور لعن از ساحت پروردگار بطور اطلاق تا روز قیامت شیطان استفاده نمود که امتناع از سجده برابر آدم و انکار فضیلت او و سایر رسولان و پیامبران بر خود سبب استحقاق او است که تا روز قیامت مطرود و رانده از رحمت پروردگار گشته است.

بدین جهت درخواست نمود که پروردگار او را مهلت دهد و تا آخر جهان زنده بماند در صورتی که شیطان مجرد و پلید است مانند فرشتگان و قدسیان تا آخر جهان زنده خواهند بود و هنگام نفخه صور همه آنها می‌میرند ولی ظاهر از درخواست مهلت آنستکه بتواند با افراد بشر تماس روانی بگیرد و با خاطرات و اندیشه‌های هر یک از آنها راه یابد و بتواند عناد خود را در باره هر یک بکار بندد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۳

و آنها را بضالت افکند و هم کیش خود نماید زیرا ابلیس از نوع جن است و فاقد هر گونه نیرو و قدرت و تصرف در این جهان است یعنی نمی‌تواند برخسار کسی سیلی بنوازد و فقط از نظر سنخیتی که با خاطرات شهوت انگیز و غضب فتنه انگیز بشر دارد از ساحت پروردگار خواست که او را مهلت دهد با نیروی که بتواند با خاطرات بشر تماس بگیرد و خاطرات و اندیشه‌های خطر انگیز آنان را تقویت کند و هم آهنگ خود نماید.

و از جمله الی یوم یبعثون استفاده می‌شود که ادامه ارتباط خود را با افراد بشر تا روز قیامت درخواست نمود یعنی پس از مرگ افراد بشر نیز در عالم برزخ بتواند با آنان تماس بگیرد و در مقام آزار آنان و القاء خاطرات وحشت انگیز با آنها برآید و از جمله عقوبتهای برزخی بشر باشد ولی این درخواست از او پذیرفته نشد.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ:

بیان قبول درخواست ابلیس است به این که پروردگار او را مهلت دهد تا وقت معین و مقرر زنده بماند و با افراد بشر تماس داشته و با تمام نیرو که در اختیار دارد بکار بندد برای اینکه مردم را بضالت و گمراهی افکند و هم کیش خود کند. و محتمل است آیه مبنی بر اخبار باشد به این که تو نیز مانند فرشتگان قدس تا هنگامی که نظام جهان برپا است و یا وقت معلوم و مقرر زنده خواهی بود بر این تقدیر ظاهر است که ابلیس نمیدانست که نیروی مجرد و پلید محکوم بعوارض عالم طبع نخواهد بود و تا هنگامی که نظام جهان برقرار است او نیز مانند سایر جوهرات مجرد و قدسیان زنده خواهند بود.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» فرمود هنگامی که نفخه صور انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۴

دمیده شود ابلیس میان نفخه اول و نفخه دوم میمیرد.

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ:

بیان پایان مدت زندگی ابلیس است که وقت دیگری معلوم و مقرر فرمود محتمل است مراد هنگام نفخه صور باشد که نظام جهان گسیخته می‌شود و قبل از گسترش صحنه قیامت خواهد بود و نیز محتمل است مراد از وقت معلوم هنگامی باشد که نظام تکلیف و آزمایش سلسله بشر برقرار باشد و ابلیس بتواند با آخرین افراد از سلسله بشر تماس بگیرد هم چنانکه در نتیجه اعلام وقت ابلیس گفت (وَأَلْغَوْنَهُمْ أَجْمَعِينَ) همه افراد بشر جز گروه خالصان را بگمراهی و ضلالت خواهم افکند.

مفسر گوید: امکان دعوت ابلیس از لوازم تکلیف بشر است زیرا نظام تکلیف بر آنستکه هر فردی از بشر هر لحظه در سر دو راه اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تاثیر دو نیروی غیبی موافق یعنی فرشتگان و دیگر نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان خواهد بود بدین اساس مراد از (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) نیز پایان جهان بشریت است که نظام تکلیف نیز پایان خواهد یافت.

و گفته شده محتمل است مراد از کلمه (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) هنگامی باشد که سلسله بشر باقصی مرتبه کمال نایل شده و زندگی

آنان بر اساس تعقل و صلاح باشد و شعار آنان عبودیت و انقیاد بوده و عمل قبیح و گناهی از فردی تحقق نیابد و مخالفت و عصیان صورت نگیرد هم چنانکه سوق نظام بشر بآنستکه جز نیروی خرد و شعار عبودیت در آن فرمانروا نباشد و در جهان اختیار جز ساحت کبریائی معبودی پرستش نشود زیرا در این غرض دعوت شیطانی را هرگز کسی نخواهد پذیرفت و وجود ابلیس لغو و بیهوده خواهد بود.

پاسخ آنستکه نظام آزمایش که اساس تکلیف است تا پایان جهان پایان پذیر نخواهد بود و آزمایش هر یک از افراد بشر از آن جمله نیکان و اهل تقوی نیز بر اساس دعوت دو نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان نهاده شده که پیوسته هر فردی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۵

را به هر یک از دو راه دعوت نمایند تا اینکه اختیار هر یک از افراد بشر تحقق بیابد و معنای اختیار آنستکه عملی را بخواهد انجام دهد و یا ترک کند یعنی اختیار آنستکه صلاح و فساد عمل را با رعایت نیروی فکری و روانی خود در آن حال بسنجد و تصمیم بگیرد آنگاه قضاوت کند این معنا همان وجود دو نیروی مثبت فرشتگان و نیروی منفی یعنی دعوت شیطانی است در حالی که هر یک از این دو نیرو فاعل مختار را بخود جلب می نماید و آنرا اساس اختیار قرار می دهد.

بعبارت دیگر غرض و اساس تکلیف بر آزمایش است و آزمایش نیز بمعنای بکار بردن نیروی اختیار و برگزیدن یکی از فعل و ترک است که از کدام یک از دعوت فرشتگان و یا از دعوت شیطانی پیروی نماید پس وجود تکلیف بدون دعوت فرشته و دعوت شیطانی مفهوم ندارد.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان درخواست شیطان از ساحت پروردگار است و حرف بآء سببیه و جمله اغویتنی خطاب به پروردگار نموده و اغواء و گمراهی خود را نسبت به پروردگار داده و مراد او از اغواء لعن و طرد او از رحمت پروردگار است در نتیجه امتناع شیطان از سجده بآدم علیه السلام مستحق آن شد که پروردگار او را از رحمت خود طرد فرمود.

بدین جهت شیطان که رانده از رحمت گشت در مقام انتقام از بشر برآمده و بر غوایت و ضلالت خود افزود گفت بارالها بمنظور انتقام از بشر پیوسته در مقام اضلال هر یک از افراد بشر خواهم برآمد و جمله اغویتنی گرچه در مقام اعتراض و مبارزه با پروردگار است ولی از نظر رعایت توحید افعالی صحیح است، زیرا طرد و راندن از رحمت نیز مانند رحمت مستند پروردگار است که در اثر غوایت و امتناع شیطان از سجده بآدم علیه السلام از شمول رحمت خاصه برای همیشه محروم و رانده شد و هر حکم و فرمانی چه اثباتی باشد و یا سلبی اختصاص انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۶

به پروردگار دارد و نظر به این که محرومیت او از رحمت پروردگار ذاتی او گشت ناگزیر با خاطرات هر فردی تماس میگیرد و لازم ذاتی او آنستکه آن شخص را بمخالفت پروردگار و تمرد از امر او دعوت می نماید و در صورت اقتضاء نیز تمام نیرو که در اختیار دارد بکار می برد تا اینکه او را پیرو و هم کیش خود کند.

و گفته شده مراد از جمله بما اغویتنی تمرد از امر پروردگار و امتناع از سجده بآدم علیه السلام است از نظر اینکه پروردگار شیطان را اغواء نمود و از سجده بآدم خود داری کرد شیطان در مقام مبارزه و گمراهی بیشتری برآمده گفت در مقام اغواء و ضلالت افراد بشر برمیآیم و همه را هم کیش خود خواهم نمود.

ولی این نظر بر خلاف حقیقت و بر خلاف ظاهر است زیرا تمرد شیطان از امر بسجده غوایت و عصیان ابتدائی است و مستند بحسادت و رشک ذاتی است که شیطان نسبت بآدم داشته و بکار برده است و سبب خروج او از صف فرشتگان گردید و تنها خودداری از سجده سبب غوایت بطور حتم و گمراهی شیطان گشته و مستحق لعن و طرد پروردگار گردید.

و چنانچه امتناع او از سجده مستند به پروردگار باشد که بدین جهت پروردگار او را اغواء نموده باشد جبر لازم می آید ناگزیر تمرد

شیطان از سجده بآدم بطور مستقیم بخود او استناد دارد و پس از این غوایت و گمراهی که در اثر رشک بمقام آدم بوده و بسوء اختیار ابلیس استناد دارد آنگاه مستحق طرد و لعن گشته و از رحمت پروردگار برای همیشه مطرود و رانده شد و این لعن و طرد از رحمت اغوائی است که پروردگار در باره او اجراء فرمود و بر شقاوت او افزود و بصورت غوایت ذاتی درآمد و مسطوره غضب پروردگار گردید در این صورت به هر فردی از بشر تماس بگیرد و در خاطر و اندیشه او راه بیابد او را نیز دور از رحمت پروردگار خواهد نمود.

و از جمله «الَّذِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» استفاده می‌شود که لعن و طرد پروردگار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۷

سبب بعد و محرومیت ذاتی و ابدی شیطان گشته و در اثر بعد ذاتی قدرت و نیروی آنرا یافته که بر خاطرات و قلوب افراد بشر راه یابد و از نظر سنخیت نیروی شهوت و غضب آنان را تقویت کند و بر خلاف حقیقت زندگی در دنیا را در خاطر مردم زینت بخشد و آنها را فریفته نموده هم آئین خود نماید و موهبت جاذبه به ابلیس اغوائی است که استناد پروردگار دارد و در اثر مکابره با ساحت پروردگار و امتناع از سجده شایسته آن شد که پروردگار او را از سعه رحمت خود طرد فرماید و لازم محرومیت نیز موهبت نیروی اغواء و عبارت از جاذبه‌ای است که ابلیس می‌تواند با خاطرات و اندیشه‌های مردم تماس بیابد و پیروی خود دعوت کند. جمله «الَّذِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ» تزیین بمعنای احاطه بر فکر و خاطر بشر است که زندگی را زینت بخشد و بشر را مغرور کند و فریب دهد و از غرض خلقت غفلت ورزد و اغواء نیز عبارت از آنستکه بشر را از مسیر خرد بیرون کند و از پیمودن راه سعادت که غرض از خلقت است بازدارد بدیهی است محور شقاوت و اساس تیره‌بختی بشر همانا غفلت از غرض خلقت و از مسیر خود در زندگی است و ابلیس در مقام مکابره توحید افعالی پروردگار را انکار نموده و در هر دو جمله مغرور نمودن و اغواء بشر را بطور استقلال بخود نسبت داده و در باره شقاوت و اغواء افراد بشر دعوی استقلال و در اختیار خود خوانده است و بصراحت گفت شیفتگی و تیره‌بختی بشر را بعهده خواهم گرفت.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ:

ابلیس در ضمن مکابره با پروردگار بندگان شایسته مانند رسولان و پیامبران و اوصیاء آنها را استثنا نموده که پروردگار آنها را برگزیده و بخود اختصاص داده و مقام خلوص و عبودیت آنان را تصدیق فرموده و آنها را خلیفه خود در زمین و بر جامعه بشر معرفی خواهد نمود.

از آیه چند امر استفاده می‌شود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۸

- ۱- در اثر اینکه ابلیس از سجده بآدم برای همیشه امتناع نمود پروردگار او را از رحمت خود برای همیشه طرد نمود و حکم محرومیت او را صادر فرمود.
- ۲- محرومیت ابلیس ذاتی و صورت حقیقی او گشت.
- ۳- در مقام مکابره برآمده اغواء سلسله بشر را بعهده گرفت.
- ۴- در این باره نیز دعوی استقلال نمود و توحید افعالی پروردگار را انکار نمود.
- ۵- اغواء بشر را از طریق مغرور نمودن و فریفتن آنان و علاقه بزندگی معرفی و پیش‌بینی کرد.
- ۶- زمام شقاوت و تیره‌بختی سلسله بشر را بعهده گرفت که با خاطرات و اندیشه‌های آنان تماس بیابد.
- ۷- نیروی جاذبه دعوت و اغواء خود را توسعه داد و اظهار قدرت نمود که با خاطرات هر که تماس بیابد او را از رحمت و سعادت بی‌بهره نماید.
- ۸- فقط رسولان و پیامبران و اوصیاء آنها را استثنا نمود.
- ۹- صحنه‌ای از دعوت و نیرنگ خواهد گسترانید که جز گروهی که پروردگار آنها را خلیفه خود در زمین و بر جامعه بشر معرفی

خواهد نمود همه افراد را فریب داده و هم آئین خود می‌نماید.

۱۰- پیروان مکتب پیامبران را نیز مشمول دعوت و اغواء خود معرفی نمود قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ:

ابلیس در طی سخنان و مکابره خود اغواء افراد بشر را بخود نسبت داده و در این باره دعوی استقلال نمود و توحید افعالی پروردگار را انکار نمود.

ساحت پروردگار نیز گفتار او را رد و نقض فرمود که تدبیر در باره آزمایش سلسله بشر چنین مقتضی است.

زیرا تزیین و اغواء و هم چنین غوایت و قبول دعوت فعل وجودی و روانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۷۹

است و لا- محاله ظهوری از اراده پروردگار است به این که از نظر خبث سیرت و عناد شیطان مردم را بشرک و مخالفت دعوت و ترغیب نماید و بر حسب نیروی پذیرش و اختیار که در هر یک از افراد نهاده بمشیت پروردگار دعوت شیطان را بپذیرند و نیز ضلالت و غوایت صورت روانی ظهوری از خواسته پروردگار است که باقتضاء مورد پروردگار بآنها افزوده می‌فرماید و بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر سعادت دو نیروی متضاد در بشر نهاده نیروی خرد و دیگر نیروی شهوت و غضب و نیز بمنظور سوق هر یک از افراد بشر از طریق استفاده و تقویت هر یک از دو نیروی دیگر مقرر داشته.

۱- نیروی غیبی فرشتگان که مأمور کمک و رهبری بشر بسوی سعادت هستند و دیگر نیروی غیبی شیطانی که در اثر عناد و دشمنی که با بشر دارد پیوسته او را بسوی تمایلات و هوی و هوس ترغیب و بمخالفت پروردگار دعوت می‌نماید و از مسیر اصلی او را باز می‌دارد و بضلالت و غوایت می‌افکند و چون غرض از خلقت بشر و نظام تکلیف همانا آزمایش است که بر این دو سنخ نیروی فرشتگان و شیطان استوار نموده است و هر یک از افراد بشر که طریقه سعادت و یا شقاوت را خواهند پذیرفت به یکی از دو نیروی غیبی استمداد می‌نمایند و مفاد صراط مستقیم ربوبیت یعنی تدبیر در باره سوق بشر بسوی مقصدی که برگزیند همین است.

نتیجه آنکه شیطان در گفتار خود اغواء هر یک از افراد بشر را بطور استقلال بخود نسبت داده و از توحید افعالی پروردگار غفلت ورزیده غافل از اینکه همه شئون وجودی و اضلال و ظهور خبث سیرت شیطانی را پروردگار بر حسب نظام تدبیر بطوری که متناسب با قدس کبریائی است مقرر فرموده و سوق شیطان بسوی غرض و خواسته‌ای که از پروردگار داشت و هم چنین سوق هر یک از افراد بشر بسوی مقصدی که خواهند برگزید همه مسطوره‌ای از نظام تدبیر است که متناسب با قدس ربوبی خواهد بود و نظام آزمایش چه در باره ابلیس و سوق او بسوی خواسته‌های خود درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۰

و همچنین در باره هر یک از افراد بشر این چنین مقتضی است و حکم و فرمان اثباتی و یا سلبی در باره هر یک از این موارد بطوریکه متناسب با قدس ربوبی باشد از شئون پروردگار است و هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود.

شیطان پس از مکابره با کبریائی بطور قاطع مرام خود را به پیشگاه پروردگار اعلام نمود به این که نیروی خود را برای همیشه صرف دعوت و اغواء سلسله بشر می‌نماید بدین وسیله بسوء اختیار خود را در قطب مخالف نیروی فرشتگان قرار داد هم چنانکه فرشتگان نیروی خود را صرف هدایت و رهبری بشر می‌نمایند و نظر به این که نیروی اختیار بشر دارای دو سو یعنی فعل و ترک است و نظام آزمایش بشر به این است که هر یک از فعل و یا ترک عملی بکمک و رهبری یکی از دو نیروی فرشتگان و یا نیروی شیطانی بظهور رسد و بدین وسیله شیطان بسوء اختیار رکنی از آزمایش بشر را بعهده گرفت و خود را مخالف فرشتگان معرفی نمود و همه این جریان زمینه ظهوری از تدبیر پروردگار است که نظام آزمایش بشر را بر آن استوار نموده است.

بدون اینکه شیطان در سرنوشت شقاوت و تیره‌بختی پیروان خود بطور مستقیم نقش مؤثری داشته باشد.

از آنچه گفته شد جمله (قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) محتمل است ضمیر اشاره بگفتار شیطان و مبنی بر نقض آن باشد یعنی آنچه بخود نسبت می‌دهی که همه مردم را اغواء خواهی نمود جز بندگان خالص را صحیح نیست بلکه از شئون تدبیر پروردگار در باره نظام آزمایش است.

از نظر اینکه پروردگار شیطان و فرشتگان را امر فرمود که بآدم سجده نمایند همه فرشتگان اطاعت نموده و فضیلت و برتری او را بر خودشان تصدیق نموده جز ابلیس که از نظر حسد بآدم در مقام تمرد برآمد و از سجده امتناع نمود و اظهار فضیلت و برتری بآدم نمود و با ساحت پروردگار مکابره نمود و مورد لعن قرار گرفت و بدین جهت نیز در مقام مکابره بیشتری برآمد و سوگند یاد کرد که همه افراد بشر را اغواء خواهم نمود جز عباد خالص یعنی رسولان را در صورتی که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۱

این طریقه آزمایش و نظام تکلیف است که پروردگار آنرا گسترده و بر اساس قدس کبریائی نهاده است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ:

بیان قاعده کلی در باره رابطه شیطان با افراد بشر و نیز چگونگی رابطه و شرایط آنست آیه مبنی بر ردّ و نقض گفتار ابلیس است که سلطه و نفوذ خود را بر عموم طبقات مردم معرفی نمود و فقط عباد خاص رسولان را استثناء نمود. زیرا همه افراد بشر عباد پروردگارند و هیچ یک خارج از عنوان عباد و مخلوق نیستند و مفاد «الا من الا من اتبعك» استثناء متصل است مبنی بر حکم به این که نفوذ و سلطه شیطان فقط در مورد گمراهان و اهل ضلالت است که بدعوت او پاسخ دهند و باخطرات او رهبری شوند. از آیه چند امر استفاده می‌شود.

۱- پروردگار همه افراد بشر را از نظر آفرینش عباد خود خوانده است و مبنی بر تکذیب شیطان است که فقط رسولان را عباد پروردگار معرفی نمود.

۲- نفوذ و سلطه شیطان را از همه طبقات سلسله بشر نفی فرموده.

۳- جز گروهی که گمراه شده و از دعوت شیطان بسوء اختیار خود پیروی می‌نماید.

۴- عباد پروردگار عبارت از رسولان و نیز پیروان آنها دانشجویان مکتب توحید است.

۵- شیطان در گفتار خود نفوذ و سلطه خود را بر پیروان مکتب توحید تعمیم داد و آیه آنرا خارج از نفوذ و سلطه او معرفی نمود.

۶- مفاد جمله مستثنی عبارت از همه افراد از بیگانگان و تبهکاران است که کثرت عددی اجتماعات بشری را تشکیل می‌دهند.

۷- شیطان طی سخنان خود گفت (لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) و نسبت اغواء مردم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۲

را بطور استقلال بخود نسبت داده و مستند بقدرت خود خوانده و آیه آنرا تکذیب نموده که بر هیچ یک از افراد از نیکان و پیروان مکتب توحید نفوذ و سلطه ندارد جز بر گروهی که خودشان تمایل بشرک و گناه دارند و در اثر خبث باطنی و بسوء اختیار از دعوت شیطان پیروی می‌نمایند.

۸- بر مردم بیگانه نیز نفوذ و سلطه ندارد بلکه بیگانه نیز از نظر اینکه بسوء اختیار خود دعوت او را می‌پذیرند و دعوت او بمنزله اخطار است بدین جهت مردم مشرک و بیگانه و گناهکار مستحق عقوبت هستند.

۹- آیه نظام آزمایش سلسله بشر را بیان نموده که بر حسب تدبیر متقن پروردگار است و بر حسب نظام اختیار نیروی دیگری در عقیده و یا در عمل جوارحی بطور مستقیم شرکت ندارد بنابراین تأثیر دعوت شیطان طولی و از مبادی اختیار بشمار می‌آید.

۱۰- در جمله مستثنی برای پیروان شیطان دو قید اخذ شده- ۱- تبعیت و پذیرش دعوت- ۲- غوایت درونی و گمراهی که از مبادی قبول دعوت است.

۱۱- بیان توحید افعالی پروردگار است زیرا عقیده و فعل نیک و بد مردم بر اساس نیروی اختیار است که از درون فاعل سر چشمه گرفته و نتیجه قضاوت و داوری روان او است و نیروی دیگری بطور مستقیم در آن شرکت ندارد.

۱۲- دعوت شیطان نسبت به همه طبقات نیکان و بیگانگان یکسان است در دعوت او تفاوتی نیست و اختلاف بشماری که در طبقات مردم بچشم می‌خورد از نظر قبول دعوت و غوایت درونی افراد است بنابراین محور اختلاف مردم بر اساس قبول دعوت و مبادی درونی آنست.

۱۳- دعوت شیطان از لحاظ تاثیر نسبت به نیکان و پیروان مکتب توحید بمنزله اخطار است که هیچ گونه تأثیر ندارد و در باره بیگانگان بمنزله ترغیب و تشویق است و تفاوت اخطار و ترغیب نیز در اثر اقتضاء و نهاد مردم است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۳

۱۴- آیه مبنی بر تکذیب و سلب قدرت و سلطه شیطان بر مردم است که او دعوی می نمود.

۱۵- در قیامت هنگامی که مورد اعتراض پیروان خود قرار می گیرد در پاسخ باستجاب و قبول پیروان خود استناد می نماید که اساس عقیده شرک و افعال اختیاری هر یک از شما قبول و پذیرش درونی خود شما بوده و دعوت من سبب شرکت در شرک و اعمال جوارحی شما نبوده است بلکه از علل انحطادی و بغیر مستقیم با آنها ارتباط داشته است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیگانگان در اثر غوایت باطنی و نیز از دعوت شیطان پیروی نموده و بمرحله ظهور و فعلیت رسانیده‌اند در صف مخالف قرار گرفته و عده کثیر که بآنها خواهیم داد دوزخ و شعله‌های آتشین است.

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ:

حرف لام برای اختصاص و کنایه از ذاتی است آیه بیان آنستکه دوزخ که مسطوره‌ای از غضب ساحت کبریائی است دارای هفت طریق و وسیله است که از هر طریق و وسیله‌ای بمرتب‌ای از درکات دوزخ وارد می شوند نه آنستکه همه وسایل بیک درک و یک طبقه از دوزخ است بر این اساس دوزخ دارای طبقات و درکات چندی از شدت عذاب است که وسیله ورود و خلود در آن عمل قلبی و جوارحی مخصوص است مثلاً شرک و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با دعوت رسولان عموماً و با مقام رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بخصوص و اوصیاء علیه السلام سخت‌ترین وسیله شدت عقوبت و خلود در اقصی مرتبه شقاوت و درکات دوزخ است بهمین قیاس گناهان بزرگ مانند قتل مسلمان در اثر مبارزه با دین او و یا در اثر عداوت با او.

و نیز محتمل است مراد از عدد هفت کثرت درکات بیشمار آن باشد و یا کنایه از کثرت معنوی و شدت و سختی عذاب هر یک بطوریکه شدت عقوبت طبقه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۴

و درکی قابل قیاس ببعض درکات دیگر نباشد.

خلاصه طبقات و درکات دوزخ فرع و هم چنین عقوبت آن تبعی است بلحاظ طبقات بیشمار اشیاء که سلسله بشر خواهد داشت و محتمل است مراد از هفت حد عددی باشد و دوزخ هفت طبقه داشته باشد و منافات ندارد که ساکنان هر یک از لحاظ حسرت و سوز و گداز روانی و عقوبتهای جسمانی دارای مراتب زیاده بر تصور بتعداد ساکنان آن طبقه باشد.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ:

نظر به این که پایان سیر و سلوک پیروان شیطان بدوزخ و شعله‌های آتشین است و آیه در باره پرهیزکاران نیز آنچه پروردگار وعده داده یادآوری می فرماید.

متقین جمع و مفرد آن متقی صفت فعل و مصدر آن تقوی از وقایت گرفته شده و عبارت از نیروی پرهیز از شرک در عقیده و در عمل است به این که ایمان باصول توحید آمیخته بشرک نباشد.

این تقوی در باره عقیده و ایمان است و تقوی در باره اداء وظایف دینی بآنستکه پیوسته بواجبات و اداء وظائف الهی قیام نماید و از گناهان پرهیزد بطوریکه نیروی تقوی و پرهیز صفت و ملکه باشد و سهولت بقاء وظایف قیام نماید زیرا اداء وظائف و پرهیز از گناهان قبل از حصول ملکه سبب تحقق ملکه می شود و پس از اینکه مدت زمانی بقاء وظائف دینی ملتمز شود آنگاه نیروی تقوی و استقامت در روان حاصل می شود.

بر این اساس متقی بمعنای اهل ایمان و پرهیز کاریست که نیروی تقوی و پرهیز او بصورت ملکه درآید یعنی روح و روان مالک نیروی پرهیز گردد و از ترک واجبات و فعل گناهان سهولت پرهیز نماید و چنانچه از پاره‌ای از گناهان پرهیز نماید و در پاره‌ای

دیگر معاصی نیروی تقوی را از دست دهد متقی و پرهیزکار خوانده نمی‌شود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۵
و در بسیاری از آیات قرآنی نام از ایمان برده شده نیروی تقوی نیز قید شده از نظر اینکه حقیقت کمال و ایمان همانا نیروی تقوی و پرهیز از شرک در عقیده و در عمل است و فصل اخیر ایمان همانا نیروی تقوی و استقامت در ایمان چه بر حسب اعتقاد و چه بر حسب عمل جوارحی است و چنانچه در اعتقاد خلل رخ دهد ایمان آمیخته شرک می‌شود و همچنین ارتکاب گناه تکذیب عملی ایمان و سبب تزلزل آنست.

از این بیان استفاده شد که آیه فقط در باره اهل ایمان که دارای ملکه تقوی و نیروی استقامت در ایمان هستند وعده فرموده و آنان را ساکنان بهشت جاودان و جوار رحمت معرفی نموده است.

ادْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنِينَ:

امر تکوین است که اهل ایمان و تقوی وارد بهشت جاودان شوند آمین حال است زیرا پرهیزکاران در نظام اختیار دارای قلب سلیم بوده روح و روان آنان صفاء یافته و نورانیت کسب نموده و از شائبه شرک و گناه خالص بوده در نظام جزاء سیرت این چنین قلب سلیم آنستکه بسلامت و عافیت در جوار رحمت پروردگار سکونت گزینند و برای همیشه ایمن از هر ناگواری و نقص و زوال خواهند بود.

و محتمل است مراد از کلمه بسلام حرف با سببیه و اعلام شرف صدور تحیت و سلام از ساحت کبریائی است و اجازه ورود به بهشت می‌باشد و لازم آن خلود در سعادت و ایمن بودن از هر نقص و زوال و نیز اراده مطلقه است که هر چه را اراده کنند بدون قید و وابستگی باسباب بی‌درنگ پدید آورند.

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ:

از جمله لازم خلود در سعادت و جوار رحمت ایمن بودن از خاطرات تأثر انگیز و حسرت و رشک آمیز است که سبب نِقار و کدورت خاطر از یکدیگر می‌شود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۶
و پیوسته باصفاء و خلوص با هم معاشرت می‌نمایند.

إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ:

جمله حال و بیان چگونگی ساکنان جوار رحمت است همه برادر و برابرند مانند اینکه رابطه رحمت نزدیک با یکدیگر داشته و هنگام ملاقات با نهایت شوق یکدیگر را به آغوش گیرند و با مسرت برابر یکدیگر نشینند و از یکدیگر نقصی مشاهده نمی‌نمایند و هر چه از عادات و اخلاق و گفتار از یکدیگر مشاهده کنند مورد قبول همه بوده و بطور رفاقت و صداقت معاشرت کنند و هرگز کدورت و نِقار و اختلافی میان آنان رخ ندهد.

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ:

از نظر قدرت و توانائی زیاده بر تصور آنان هر چه اراده نمایند بیدرنگ آماده می‌شود رنج و خستگی و ناگواری عارض آنان نمی‌شود و برای همیشه در بهشت جوار رحمت سکونت گزینند و از آن منازل عالی هرگز کوچ نخواهند کرد در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام باقر اَبی جعفر علیه السَّلَام از آنچه روایت میکنند که پروردگار آدم را بهمین صورت آفرید امام فرمود بهمان صورت او را آفرید و او را برگزید و بر سایر صورتها فضیلت داد و آن را از نظر شرافت بخود نسبت داد هم چنان که کعبه را خانه خود معرفی نمود و فرمود از روح خود در او دمیدم.

در تفسیر قمی است در باره آیه لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ گفته است هر یک از پیروان مذاهب از دربی بخصوص وارد دوزخ می‌شوند. در کتاب در منثور بسندی از معصوم علی علیه السَّلَام روایت نموده فرمود آیا میدانید دربهای دوزخ چگونه است گفته شد مانند همین درها است فرمود نه دست خود را بر دست دیگر نهاد و آنرا گشود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی ذر روایت نمود گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۷ میفرمود برای دوزخ دربی است که از آن وارد نمی‌شوند جز گروهی که با اوصیاء من مکر و حيله نموده و پیمان آنها را بشکنند و پس از من در قتل آنان شرکت نمایند.

در تفسیر قمی است در مورد آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» فرمود عداوت و دشمنی با یکدیگر است.

در تفسیر برهان بسندی از ابی هریره روایت نموده که علی علیه السلام میفرمود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم آیا کدام یک محبوبتریم نزد شما من و یا فاطمه حضرت فرمود فاطمه محبوبتر است و تو عزیزتر هستی نزد من، مانند اینکه می‌بینم تو را که نزد حوض کوثر ایستاده‌ای و ظرفهایی بشماره ستارگان آسمان نزد حوض است و تو و حسن و حسین و حمزه و جعفر در بهشت هستند در حالی که بر سریرها برابر هم نشسته‌اند و تو و شیعیان تو با من خواهند بود و سپس رسول اکرم علیه‌السلام آیه را قرائت فرمود (إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) و نیز فرمود هیچ یک از شما به عقب دیگری نظاره نخواهید نمود.

مفسر گوید: محتمل است مراد آن باشد همه با یکدیگر بطور متقابل معاشرت مینمایند و کدورت و نقاری از یکدیگر ندارند.

و نیز در تفسیر برهان از مناقب و روایت را بزید بن ارقم نسبت میدهد گفت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد فرمود من مواخات و برادری میان شما مسلمانان قرار میدهم چنانکه پروردگار میان فرشتگان مقرب قرار داد و سپس بعلی بن ابی طالب علیه السلام فرمود تو برادر من هستی و آیه (إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) را خواند و فرمود دوستانی که برای پروردگار با یکدیگر دوستی دارند پیوسته بیکدیگر نظاره می‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۸۸

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۹ تا ۸۴] ص: ۳۸۸

اشاره

تَبَّيْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰) وَ تَبَّيْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳)

قَالَ أَبَشِّرْ تُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ بُشِّرُونَ (۵۴) قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تُكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ (۵۵) قَالَ وَ مَنْ يَقْطُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّي إِلَّا الصَّالُونَ (۵۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸)

إِلَّا- آل لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹) إِلَّا- أَمْرًا قَدَرْنَا لَهَا لِمَنِ الْغَابِرِينَ (۶۰) فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳)

وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۶۴) فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَ لَا يُلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵) وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذِكْرَكَ الْأَمْرَ أَنْ دَابِرَ هَوْلًا مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (۶۶) وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قَالَ إِنَّ هَوْلًا ضَعِيفِي فَلَا تَفْضَحُونَ (۶۸)

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا- تُخْزَوْنَ (۶۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۰) قَالَ هَوْلًا بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲) فَآخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳)

فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) وَ إِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَقِيمٌ (۷۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸)

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ (۷۹) وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ (۸۰) وَ أَتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱) وَ كَانُوا

يُنَجِّتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا آمِنِينَ (۸۲) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ (۸۳)

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۰

(شرح) ص: ۳۹۰

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ:

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده به این که بعموم اهل ایمان اعلام بنما و بهمه آنان مژده بده که آفریدگار گناهان همه را می‌آمرزد و عموم گروندگان را مشمول مغفرت و رحمت خود می‌فرماید.

أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ:

جمله با تأکید چندی که در بر دارد بیان صفت مغفرت و رحمت است که در صورت قابلیت مورد برای مغفرت گناهان و رحمت پروردگار چیزی مانع از فیض آمرزش او هرگز نخواهد شد و هرگز نباید از رحمت پروردگار ناامید گشت.

زیرا مغفرت و رحمت پروردگار عمومی و همگانی است در باره اهل ایمان که شعار آنان عبودیت می‌باشد ولی وابسته بوسیله‌ای است که محل قابل باشد و آنچه در آیات کریمه و برهان مقتضی است که سبب مغفرت و آمرزش گناهان می‌شود.

۱- شفاعت و دیگر توبه و پشیمانی است و شفاعت شفیعان شامل اهل شرک و کفر و بیگانگان نخواهد شد زیرا بیگانه رابطه خود را از پروردگار گسسته است در این صورت سبب خارجی و شفاعت و وساطت شفیعان هرگز مورد ندارد هم چنانکه مفاد آیه (وَلَا

يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ ۚ ۳۰ / ۲۱) آنستکه پیامبران و شفیعان شفاعت نخواهند نمود جز در باره گروهی که دین آنان مورد رضایت پروردگار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۱

یعنی اهل ایمان باشند و بر حسب آیه تحقق صفت فعل پروردگار فقط در مورد توبه و پشیمانی است و مغفرت امر ثبوتی و بمعنای ستر و پنهان نمودن است با اینکه گناهان مانند سایر موجودات در این نظام ثابت و برقرار است و قابل انکار و یا انقلاب نخواهد بود.

ولی مغفرت پروردگار سبب می‌شود که گناه نادیده گرفته شود و در اثر پشیمانی و حسرت خاطر و تیره گی که در نتیجه ارتکاب گناه عارض روان گناهکار شده زائل می‌شود و صفای از دست رفته را بازمی‌یابد و مشمول رحمت و فیوضات پروردگار می‌گردد

صفت غفور و رحیم ساحت پروردگار اختصاص بسلسله بشر ندارد بلکه در همه عوالم و نشئات متناسب همان عالم ظهور و آثاری خواهد داشت و برکات این دو صفت و سایر صفات پروردگار در همه عوالم و صحنه امکان ظهوراتی خواهند داشت.

مثلاً- مغفرت بمعنای ستر و زوال نقص است و رحمت نیز برآوردن حاجت و بهره هستی و سوق بسوی کمال است و آثار صفت مغفرت و رحمت اطلاقی منبسط و منتشر در همه عوالم است در مرحله خلق و استمرار خلق و ایجاد و هم چنین در مرحله تدبیر در

باره موجودات و اینکه در هر یک از انواع موجودات حد وجودی خاصی مقرر داشته در اثر ارتباط با موجودات نفعی از آنها بسایر موجودات میرسد و وسیله حرکت و تکامل آنها شده و بسوی کمال سوق داده می‌شوند و نقص هر یک رفع و رحمت اطلاقی آنها

را فرا می‌گیرد و در اثر تبدل صورت بصورت دیگر بسوی کمال سوق داده و رهسپار می‌گردند.

مثلاً- یک دانه گندم در اثر حد وجودی آن دارای نواقص است و بوسیله نور خورشید و آب و خاک و هوا و شیره مخصوص رو برشد و نمو می‌گذارد و هر یک از نور خورشید و هوا و آب و خاک و مانند آنها از جمله علل و اسباب طبیعی است و از جمله

نعمتهائی هستند برای همه موجودات.

و از جمله گندم و مانند آن نیز نعمت حقیقی است برای سلسله بشر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۲

که حاجت تکوینی او را رفع می‌نماید و بدل ما يتحلل انسان میگردد و هر لحظه مراحلی را که هر موجودی می‌پیماید ظهوری از

صفت غفور و رحیم کبریائی است.

وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ:

از نظر اینکه عذاب و عقوبت بیگانگان در آخرت ظهوری از غضب پروردگار است آتش حسرت و پشیمانی روانی و عقوبت جسمانی آن نیز زیاده بر تصور دردناک است.

وَ تَبَتُّهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ:

پس از اینکه در آیات گذشته حال تیره‌بختان و سعادتمندان را بیان نموده در این آیه بپاره‌ای از سرگذشت رسولان توجه نموده که سبب ترغیب و بصیرت مسلمانان گردد و آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده دایره این که جریان و سرگذشت فرشتگانی را بیان نما که بهیئت میهمان بر ابراهیم خلیل علیه السلام وارد شده بمنظور اینکه باو مژده فرزنددی بدهند و نیز اعلام نمایند که بر حسب دستور پروردگار قوم لوط را خواهند هلاک نمود و در این باره از او استجازه نمایند.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ:

هنگامی که فرشتگان بهیئت میهمان وارد شده باو سلام و درود گفتند و نظر به این که ابراهیم (ع) سیره نیکو و عادت درخشان وی آن بود که پیوسته از مهمانان خود پذیرائی مینمود و بر حسب آیات کریمه گوساله بریان شده‌ای برای آنان در کمترین وقتی حاضر نمود و مهمانان از صرف غذا خودداری نمودند و دست بسوی غذا نبردند ابراهیم (ع) هراسان شد از اینکه میهمانان اظهار دوستی نمودند فرشتگان نیز خود را معرفی نمودند برای اینکه سبب تسکین خاطر ابراهیم (ع) گردد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۳

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ:

فرشتگان پس از تحیت و سلام با ابراهیم (ع) گفتند هراسان مباش ما از جانب پروردگار مأمور هستیم بتو مژده دهیم که فرزنددی دانشمند نصیب تو خواهد فرمود که از تعلیمات ربوبی بهره وافر خواهد داشت و در آیه (وَ بَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا ۱۱۲) تصریح بنام او شده است.

قَالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ:

ابراهیم (ع) از این بشارت در تعجب شده گفت مرا مژده می‌دهید بفرزنددی و حال آنکه ضعف پیری و فرسودگی مرا فرا گرفته و همسر من نیز نزا و فرسوده است بر حسب جریان طبیعی با اینکه قوه و نیروی خود را از دست داده‌ام این مژده شگفت آور است. فِيمَ تَبَشِّرُونَ:

گویا بشارت و مژده سخنی مبهم است و واضحتر بگوئید.

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ:

فرشتگان گفتند بشارت به این که پروردگار بتو فرزنددی موهبت فرماید این امر حق و حقیقت و ثابت است ابهام و یا تردیدی در این مژده نیست تعجب منما مژده بطور حتم و صراحت است.

فَلَا تُكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ:

فرشتگان گفتند هرگز در باره مژده پروردگار که بتو فرزنددی موهبت فرماید پیری و فرسودگی طبیعی سبب یأس تو نگردد مشیت پروردگار نافذ است و شایسته نیست در باره مژده و یا مشیت پروردگار تزلزل نموده ناامید شوی.

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ:

ابراهیم (ع) در پاسخ فرمود قنوط و یأس از فضل پروردگار شأن بیگانگان است و هر که در وعده و یا قدرت و نفوذ مشیت پروردگار تردید نماید رد زمره انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۴

بیگانگان خواهد بود و سؤال من از نظر یأس نیست بلکه از نظر ابهام سخن است.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ:

نظر به این که در آیات دیگر ابتداء ورود فرشتگان بصورت بشر و بعنوان میهمان هلاک نمودن قوم لوط را طرح نمودند ابراهیم (ع) فرمود دیگر برای انجام چه فرمان مهمی مأموریت دارید.

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ:

فرشتگان گفتند ما مأمور هستیم قوم لوط را هلاک نمائیم.

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ:

همه افراد قوم لوط را بهلاکت خواهیم افکند جز دختران و خانواده او که همه را نجات خواهیم بخشید.

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدْ رَزَّاقْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ:

جز همسر لوط که بر حسب فرمان او را نیز از هلاک شدگان قرار میدهیم فلما جاء آل لوط المرسلون قال إنكم قوم منكرون:

پس از اینکه فرشتگان از حضور ابراهیم (ع) خارج شدند بنزد لوط پیامبر آمده و هلاکت قوم او را بوی خبر دهند در حالی فرشتگان بصورت بسیار زیبا و بهیئت نیکو بودند لوط مانند آنها را ندیده بود آنان را نشناخت گفت که شما را نمی‌شناسیم خود را معرفی نمائید پاسخ گفتند برای اجرای دستوری آمده‌ایم که هر چه این مردم را تهدید می‌نمودی تصدیق نمی‌کردند.

قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ:

فرشتگان در پاسخ لوط پیامبر (ع) گفتند ما بمنظور اجرای دستور پروردگار آمده‌ایم بآنچه که این مردم جنایتکار را تهدید می‌نمودی نمی‌پذیرفتند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۵

وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ:

ما برای اجرای دستور بطور حتم پروردگار آمده و در باره آنان نیز عذاب و هلاکت را اجراء خواهیم نمود و راستگو و راست کردار هستیم.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ:

فرشتگان بلوط پیامبر (ع) دستور دادند نظر به این که عذاب پروردگار نازل می‌شود شبانه دختران و اعضاء خانواده خود را از این سرزمین بیرون ببر و خود بدنبال آنان روانه شو که ساعتی تخلف و تأخیر سزاوار نیست و آنها نیز بدنبال خودشان نظر نیفکنند و بفوریت بسوی مقصد و سرزمینی که معین می‌شود روانه شوند و فرشته‌ای نیز آنها را رهبری خواهد نمود.

وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ:

و نیز بلوط پیامبر علیه السلام وحی نمودیم هنگام سپیده‌دم همه افراد قوم تو بدون استثناء و هم چنین فرزندان و اموال و ساختمانهای آنها و سرزمین آنها را در لحظه‌ای واژگون خواهیم نمود.

وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ:

ساکنان آن سرزمین بهیئت اجتماع بمنزل لوط هجوم آورده و اظهار بشاست و سرور می‌نمودند از اینکه مهمانان چندی بر لوط وارد شده‌اند.

قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ:

لوط پیامبر (ع) از هجوم آنان دفاع می‌نمود و میگفت مهمانان عزیز هستند بر من وارد شده فضاحت و رسوائی بار نیاورید و از عقوبت پروردگار بترسید و آنها را از این درخواست منع میکرد.

قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ:

قوم لوط که بمنزل او هجوم آورده بودند میگفتند مگر ما نگفتیم که بمنزل خود مهمان نیاور و ما تو را منع نمودیم از اینکه از آنها

دفاع نمائی و نظر به این که لوط انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۶

ناامید گشت از اینکه تهدید او را بپذیرند و پراکنده شوند بآنها پیشنهاد کرد.

قَالَ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ:

لوط پیامبر (ع) دختران خود را عرضه نمود که با آنها ازدواج نمایند و از هجوم بخانه لوط منصرف شوند و متعرض مهمانان او نشوند.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از نظر تشریف سوگند یاد فرموده که بعمر و زندگی تو قوم لوط در غفلت و بیخبری بسر می‌برند و بارتکاب عمل شنیع مداومت داشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ:

پس ناگهان سپیده دم صدای مهیب و صاعقه‌ای آنها را فرا گرفته و بهلاکت افکند.

فَجَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ:

ناگهان فرشتگان سپیده دم سرزمین قوم لوط را در کمترین لحظه‌ای واژگون نمودند و در اثر سه عقوبت سخت ساکنان آنرا بهلاکت افکندند.

۱- صیحه و غرش آسمانی مهیب که حواس آنها را ربود.

۲- واژگون نمودن آن سرزمین:

۳- از سنگهای آتشین دوزخ بآنها پرتاب نمودند و گفته شده سجیل کلمه فارسی است در اصل سنگ گل بوده.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ:

هلاکت قوم لوط و واژگون نمودن سرزمین آنان نشانه عظمت و علامت سختی عقوبت مقام کبریائی است که راد مردان عبرت گیرند هم چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت نموده میفرمود ما اهل بیت متوسم هستیم و مردم را بفرست می‌شناسیم و

طریقه ما رهبری بسوی سعادت و بهشت است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۷

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

سرزمین قوم لوط از چهار قریه تشکیل می‌شد آثار غضب و عقوبت پروردگار در آنها ظاهر و آشکار گشت زیرا طریق عمومی و جاده همگانی بسوی شام است که مردم هنگام مسافرت برای رفع حوائج خود پیوسته از آن سرزمین گذر می‌نمایند و نیز سبب عبرت اهل ایمان خواهد بود زیرا نظر آنان عمیق و سبب توجه بعقل و عوامل عقوبت ساکنان آن سرزمین می‌باشد.

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ:

این سومین قصه و سرگذشت است که درین آیات ذکر شده ان مخففه و تأکید است که بتحقیق قوم شعیب ساکنان قریه مدین در اثر تکذیب شعیب پیامبر (ع) پروردگار آنها را عقوبت فرمود و اصحاب الایکه نیز بمعنای پرستش کنندگان درخت مخصوصی است قوم دیگری هستند که شعیب (ع) بر هر دو قوم مبعوث بود.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ:

و سپس هر دو قوم تبهکار قوم لوط و قوم شعیب را مورد نقت و غضب قرار دادیم و زندگی و آسایش را از آنان سلب نمودیم و سرزمین آنان طریق و جاده عمومی بوده است که پیوسته مردم از آن گذر می‌نمایند و مشاهده آثار خرابه آنان سبب عبرت مردم رهگذر خواهد بود.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُؤْمِنِينَ:

چهارمین قصه که در این آیات ذکر شده سرگذشت قوم صالح پیامبر (ع) است که همه افراد قوم او را تکذیب نموده هم چنین سایر

پیامبران را از نظر اینکه تکذیب هر پیامبری مستلزم تکذیب سایر پیامبران خواهد بود.

وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ:

در حالی که آیات و معجزات بسیاری بقوم صالح ارائه دادیم و مراد شتر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۸

و نوزاد آنست که خارق عادت بسیاری در بر داشت از لحاظ خلقت دفعی آن که از کوه پدید آمد و هم چنین نوزاد آن و هم چنین بزرگی جثه شتر و نیز همه آب رود را یک روز می‌آشامید و روز دیگر همه مردم را از شیر سیر می‌نمود و نیز هنگامی که آن را پی کردند شتر بچه آن ناله برآورد و بسوی کوه روانه و ناپدید گشت و سپس پروردگار همه افراد قوم را بوسیله صیحه و غرش آسمانی بهلاکت افکند.

وَ كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ:

نظر به این که قوم صالح مردم نیرومند بودند در کوهها منزلی از سنک برای سکونت خود می‌تراشیدند که از خرابی و ویرانی و حوادث گوناگون ایمن گردند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ:

ناگهان هنگام سپیده دم صیحه وحشت‌زا و صدای آسمانی حواس آنها را ربود و همه را بهلاکت افکند.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آنچه از وسایل دفاعی بکار برده بمنظور اینکه در آسایش و امان زندگی نمایند و ایمن از هر خطر باشند فائده‌ای نداشته و از عقوبت پروردگار آنها را رهائی نبخشید.

در منثور بسندی چند از ابی سعید خدری روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از فراست و حسن انتقال مؤمن پرهیزید زیرا که بنور خدا نظاره می‌کند و آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) را خواند یعنی متفرسین مردم بافراست هستند. در کتاب اختصاص مفید بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود بر پیشانی و میان دیدگان هر کس نوشته شده مؤمن است یا کافر ولی این امر بر شما پنهان است و از امامان اهل بیت علیهم السلام پنهان نیست هیچ کس بر امامان وارد نمی‌شود جز اینکه او را می‌شناسند که اهل ایمان است و یا کافر و آیه را قرائت فرمود «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» و امامان متوسم و اهل فراست هستند.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۳۹۹

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۵ تا ۹۹] ص: ۳۹۹

اشاره

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶) وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) لَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹)

کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) فَو رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُسْرِكِينَ (۹۴)

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) وَ لَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْتَ كَمَا نَعَلْنَاكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۰

(شرح) ص: ۴۰۰

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا:

ذکر هلاکت اقوام گذشته در آیات گذشته بمنظور تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

به این که دعوت جهان بشریت بدین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر جز بوسیله بکار بردن نیروی صبر و بردباری هرگز میسر نخواهد بود و غرض از خلقت همانا تأسیس مکتب قرآن و تعلیم و تربیت دانشجویان و پیروی از برنامه آنست و چنانچه مشرکان در مقام مبارزه با دعوت تو برآیند بطور حتم زمین را از فساد آنها پاک خواهیم نمود.

إِلَّا بِالْحَقِّ:

هرگز جهان خلقت را بیهوده نیافریده‌ایم بلکه بمنظور اینکه ثابت و برقرار و استوار بماند بدین طریق که مکتب عالی قرآن بنا گذارده شده و جهان بشریت بدان دعوت شود و برنامه آن بموقع اجراء گذارده دانشجویان آن مکتب و پیروان برنامه آن فضیلت یابند و بسعادت دو جهان نائل شوند و از جمله برنامه مکتب قرآن اعتقاد بقیامت است و اینکه زندگی بشر همیشگی است و چنانچه بشر بمردن نابود گردد خلقت جهان بیهوده و پایان پذیر خواهد بود و خلقت آسمان و زمین بر اساس حق و ثابت و برقرار است از نظر آنستکه زندگی بشر همیشگی و غرض اصلی و ثابت است و غرض و محصول جهان خلقت نیز همانا عالم قیامت بطور انوار

درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۱

تبعی است و غرض از گسترش صحنه قیامت برای همیشه نیز آنستکه کاملترین مسطوره صفات کبریائی دانشجویان مکتب ربوبی و هم چنین پیروان مکتب عالی قرآن در جوار رحمت پروردگار برای همیشه سکونت گزینند آنگاه در صحنه هستی شائبه نقص و تیره گی نبوده جز صفاء و نورانیت نخواهد داشت.

وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ:

منتها سیر و محصول جهان خلقت صحنه قیامت است که ثابت و برقرار و بطور حتم خواهد بود و تعبیر از آن باتیان و بآمدن شده بلحاظ تحولات این جهان است که بآستانه صحنه بی پایان قیامت برسد صحنه‌ای که ثابت و برقرار است و هرگز محکوم بتحول و زوال نخواهد بود و غرض اصلی از آن نیز ظهور و رشد سرائر افراد بشر است که بزندگی خود ادامه دهند.

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است که برنامه رسالت تو دعوت توانفرسای جهان بشریت بدین اسلام و بمکتب قرآن است و رکن آن اعتقاد بعالم قیامت است که هر کس بجزای عمل خود خواهد رسید و باداء رسالت قیام بنما و از عتاب و سرزنش مردمی که در مقام آزار و اذیت تو برمیآیند خود داری نما و از نظر کمال روح بسخنان انکار آمیز آنان توجه منما و رفتار ناپسند آنان را نادیده بگیر.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ:

پروردگار بمصالح امور احاطه کامل دارد پاره‌ای از موارد بقتال بت پرستان امر می‌نماید و پاره‌ای از موارد امر بصفح می‌نماید که اذیت و آزار آنان را نادیده بگیرد.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي:

آیه مبنی بر منت و ذکر نعمت بزرگی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۲

داده شده (سبعاً) مفرد نکره و بر حسب روایات مراد سوره فاتحه که هفت آیه است من حرف بیان و تبعیض (المثانی) جمع مثنی

بمعنای عطف و ارتباط با یکدیگر است آیه بیان آنستکه از جمله نعمتها که پروردگار برسول گرامی صلی الله علیه و آله موهبت فرموده سوره فاتحه است.

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ:

عطف تفسیر کلمه سبعا می باشد سوره فاتحه با اینکه بعض و جزئی از آیات قرآنی است از نظر عظمت آنرا مجموع قرآن معرفی نموده زیرا آیات هفتگانه آن صفات ذات و فعل و نیز حمد و تسبیح ساحت کبریائی را در بر دارد و نیز نعمت صراط مستقیم که برسولان موهبت فرموده و آنچه دانشجویان مکتب قرآن خواسته اند به این که در اداء وظایف عبودیت استقامت یابند و از گمراهی و ضلالت تبری نموده ملحق به رسولان گردند بالاخره سوره فاتحه خلاصه معارف الهی است.

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ:

خطاب پندآمیز برسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر کمال روح بآنچه علاقه دارند از مال و منال و فرزند وصیت و شهرت که بآنها ارزانی داشته و سرگرم هستند توجه منما و نظر تو را جلب نمایند و محتمل است کلمه ازواج مراد گروه پراکنده باشند که وحدت عقیده و مرام اساسی ندارند و فریفته لذتهای زود گذر و منظره صحنه سرابی زندگی شده اند.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ:

و نیز از نظر بی اعتنائی بشأن آنها که دعوت تو را نمی‌زیرند و از فضیلت و سعادت خود را بی بهره مینمایند افسرده خاطر مباش.

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ:

با پیروان خود اظهار مهر و رأفت بنما و همه را بگرد خود آور و پناه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۳

و سرپرست آنان باش و از تواضع و فروتنی نسبت به آنها دریغ مدار.

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ:

از جمله پند که برسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده آنستکه سمت خود را ب مردم اعلام بنما که هیچ گونه تأثیری در نظام جهان ندارم و محکوم تدبیر پروردگار هستم و از اندیشه بیپایه که در باره رسولان پندارند بری هستم فقط سمت من آن است که پروردگار پیوسته مرا از تعلیمات غیبی بهر مند فرموده و برسات اعزام نموده که مردم را از مخالفت و عقوبت پروردگار تهدید نمایم و چنانچه دعوت مرا نپذیرند عذاب الهی مردم را فرا خواهد گرفت.

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ:

مقتسمین جمع و مفرد آن مقتسم از قسمت گرفته شده و عضین جمع عضو و از آنست اعضاء بمعنای اجزاء و از آن ماده است غضیت و اسم مصدر آن تعضیه بمعنای تفریق و جدا نمودن است.

آیه مبنی بر تهدید و خطاب به بت پرستان مکه است چنانچه دعوت رسول گرامی را بدین اسلام و بمکتب عالی قرآن نپذیرید و در مقام مبارزه برآئید عذاب بر شما نازل خواهد شد.

هم چنانکه گروهی از بت پرستان آغاز بعثت و نزول آیات قرآنی آیاتی را شنیده تجزیه و جزء جزء نموده بطور استهزاء و پراکنده دسترس مردم می گذاشتند پروردگار آنها را عقوبت فرمود بمذلت و خواری مردند.

تفسیر عیاشی از ابان بن عثمان احمر روایت نموده گروهی از اهل مکه آغاز بعثت و نزول آیات قرآنی در مقام استهزاء برآمده بعض آیات قرآنی را بطور تجزیه و تیکه تیکه برای مردم می خواندند آن گروه پنج نفر از بزرگان قریش بودند.

۱- ولید بن مغیره مخزومی. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۴

۲- عاص بن وائل سهمی.

۳- حارث بن حنظله.

۴- اسود بن عبد یغوث ابن وهب زهری.

۵- اسود بن مطلب بن اسد و چون آیه «كَفَيْنَاكَ الْمُشْتَهْرِينَ» نازل شد رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اطمینان یافت که پروردگار شر آنها را دفع نموده بمذلت و خواری خواهند مرد.

و نیز از علی بن ابی طالب علیه السلام و از ابن عباس روایت شده که گروه مستهزئین نسبت بآیات قرآنی پنج نفر از قریش بودند. تفسیر مجمع از مقاتل نقل نموده مقتسمین گروه شانزده نفری بودند که ولید بن مغیره هنگام موسم حج آنها را می فرستاد بعقبات و بمسافرین که بمکه می آمده می گفتند فریب افسانه و سخنان کسی که دعوی پیامبری می نماید نخورید پروردگار آنها را عقوبت فرمود و بمذلت و خواری همه آن افراد مردند.

فَو رَبُّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ:

خطاب برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و مبنی بر تسلیت خاطر او است و از نظر تشریف سوگند یاد نموده که پروردگار از هر یک از افرادی که آیات قرآنی را استهزاء نموده مؤاخذه خواهد فرمود.

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

از رفتار ناسزای هر کس که با دعوت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مبارزه نموده و آیات قرآنی را مورد استهزاء قرار دهند مؤاخذه خواهد نمود.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ:

بر حسب آنچه در تاریخ ضبط شده رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در آغاز بعثت و رسالت خود سه یا چهار سال در اثر اذیت و مبارزه کفار قریش دعوت مردم را بدین اسلام از عموم پنهان میداشت جز بعضی افرادی که امید داشت که دعوت او را می پذیرند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۵

اقدام بدعوت پنهانی او می نمود و نیز روایاتی در این باره از اهل بیت علیهم السلام و از طریق اهل سنت رسیده است که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در اوائل بعثت چند سال مردم را بدین اسلام بطور پنهانی دعوت می نمود تا اینکه آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) نازل شد آنگاه بطور آشکارا قیام بدعوت نمود و در کانون شرک و کفر حق و حقیقت را اظهار نمود و از افق مکه خورشید توحید طلوع نمود و با ندای «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» مردم جهان را بخداپرستی دعوت نمود وصیت آن فضای جهان را فرا گرفت و تا ابد طنین انداز است.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُشْتَهْرِينَ:

مبنی بر وعد و ترغیب است ما گروهی را که در مقام استهزاء آیات قرآنی و مبارزه با تو برآمده با مذلت و خواری بهلاکت افکنیم و پیوسته این چنین خواهیم نمود.

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

گروهی که در مقام استهزاء برمیایند در اثر آنستکه بوحدانیت آفریدگار ایمان نیاورده و خدایان خیالی خود را پرستش می نمایند ولی بطور حتم ضرر و زیان اندیشه‌های بیهوده گریبانگیر آنان خواهد شد.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است سخنان استهزاء آمیز بت پرستان و هم چنین افسردگی خاطر تو از سفاقت آنان بر ساحت پروردگار هرگز پوشیده نیست.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ:

خطاب برسول گرامی است نظر به این که از استهزاء و سخنان انکار آمیز قوم خود افسرده خاطر هستی به تسبیح و حمد ساحت

کبریائی قیام بنما و از نقص او را تنزیه بنما و در اثر صبر و التزام باداء فرائض یومیه و استقامت در عبودیت غم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۶

و اندوه تو زائل خواهد شد.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ:

خطاب برسول گرامی (ص) و مبنی بر ترغیب بآنستکه شعار خود را محض عبودیت قرار بده و با تمام نیرو و قدرت فرصت خود را صرف تقرب بساحت پروردگار بنما در نتیجه یگانه گوهر درخشان امکان گردی و بطور اطلاق بمقام محمود عبودیت نائل شوی و بسپاس نعمتهای بیشمار پروردگار قیام بنما و کلمه محض و صدق شناخته شوی تا هنگام که بآستانه عالم شهود درآیی و عالم غیب در باره تو بصورت شهود محض و عیان درآید و مراد از یقین عالم شهادت و فرا رسیدن مرگ است که بشر از عالم غیب بعالم شهادت و عیان انتقال می‌یابد و تعبیر باتیان شده از نظر اینکه عالم قیامت منتها سیر و سلوک بشر است و نیز حد و مرز زندگی است که بسوی بشر خواه ناخواه رو خواهد آورد.

گفته شده مراد از یقین صفت نفسانی بمعنای علم و معرفت پروردگار است زیرا غرض از عبادت تحصیل معرفت و فضیلت و تشبه بصفات پروردگار است و پس از تحقق یقین و شناخت کامل عبادت بیهوده خواهد بود این نظر بر خلاف حقیقت و نیز خلاف ظاهر است زیرا لازم معرفت کامل استقامت در عبودیت است و لازم ترک عبادت خودستائی و خودخواهی و کفران نعمت آفرینش است و لازم دیگر آن عدم رعایت حقوق مردم و اختلال نظام است و از نظر این که روح عبادت ایمان و یقین قلبی است چنانچه سقوط و یا ترک عبادت اثر یقین باشد لازم آن تناقض است با توجه به این که خطاب آیه برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و یقین او موهوبی است و مقام او منزله از آنستکه عبادت از او ساقط شود.

در تفسیر مجمع از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده می‌فرمود صفح جمیل همان عفو و صرف نظر بدون ملامت و سرزنش است. در کتاب عیون بسندی از امام رضا علیه السلام روایت نموده در باره آیه فرمود صفح جمیل عفو بدون عتاب و سرزنش است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۷

در کتاب تهذیب بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه (السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) آیا مراد فاتحه کتاب است؟ فرمود بلی، عرض کردم آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نیز از سبع است فرمود بلی افضل از آنها است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت شخصی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سؤال نمود از آیه (كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ) فرمود یهود و- نصاری هستند و نیز سؤال نمود از آیه (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) فرمود به بعض ایمان آوردند و بعض دیگر را انکار نمودند.

در تفسیر عیاشی از زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده از مفاد آیه (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) فرمود آنها قریش بودند.

در کتاب معانی بسندی از عبد الله بن علی حلبی روایت نمود گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام می‌فرمود رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پس از اینکه از جانب پروردگار وحی بر او نازل شد سیزده سال در مکه زیست نمود سه سال دعوت او بطور پنهان بود و علنا دعوت نمی‌فرمود تا اینکه پروردگار امر فرمود که بدعوت قیام نماید آنگاه بطور علن قیام بدعوت نمود.

در تفسیر عیاشی از محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مکه مبعوث شد و سالها اظهار دعوت ننمود در حالیکه علی و خدیجه با او بوده و ایمان آورده بودند.

سپس پروردگار امر فرمود که قیام بدعوت نماید آنگاه بطور علن بدعوت قیام نمود و با قبائل عرب تماس میگرفت هنگامی که نزد

آنها میرفت میگفتند ای دروغگو از دعوت ما بگذر.

در کتاب در منثور بسندی از بخاری و ابن جریر از ام علاء روایت نموده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۸ گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر عثمان بن مظعون وارد شد در حالی که فوت کرده بود گفتیم ای ابا سائب رحمت پروردگار بر تو باد این شهادتی است که در باره تو - می گویم بتحقیق پروردگار تو را گرامی داشت حضرت فرمود به چه دلیل میگوئی پروردگار او را گرامی داشت عرض کردم مرگ او را فرا رسید و در باره او امید خیر دارم.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۰۹

تفسیر سوره نحل ص: ۴۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۲۱] ص: ۴۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱) يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۴) وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵) وَلكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَتَحْمِلُ أَوْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا نَسِيتُ الْإِنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ (۷) وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸) وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَىٰ الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴) وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۱۹) وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۱

(شرح) ص: ۴۱۱

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان مکه است از نظر عناد و مبارزه‌ای که مشرکان با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله می نمودند و نیز وعده پروردگار مبنی بر اینکه دین اسلام را در جهان نشر خواهد داد و دعوت توحید اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و معارضه بت پرستان و کفار ضرر و زیانی بدعوت رسول گرامی بدین اسلام نخواهد رسانید پروردگار مشرکین را کفار را خوار و منکوب می نماید شرک و کفر و آثار ننگین آن از دنیا رخت خواهد بر بست و از نظر حتمی بودن وقوع آن تعبیر بهیئت ماضی شده است و دعوت بتوحید از افق مکه طنین اندازد و جهانیان را فرا میگیرد و عن قریب بسیاری از مردم این سرزمین بدعوت اسلام پاسخ می دهند.

فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ:

خطاب تهدید آمیز به بت پرستان نموده در باره آنچه پروردگار تهدید نموده از نظر استهزاء عجله و شتاب ننمائید و بطور حتم بت پرستان سرکوب خواهند شد و دعوت جامعه بشر بدین اسلام و بتوحید و قبول مردم جهان تدریجی است و بر شرک و کفر و بر بت پرستان غلبه خواهد نمود مردم دعوت رسول گرامی را می پذیرند و بت پرستان در اقلیت قرار خواهند گرفت خوار و سرکوب شده دستور قتل آنان نیز پس از اندک زمانی در جنگ بدر صادر خواهد شد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۲

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت کبریائی را تنزیه می نماید از آنچه بت پرستان پندارند و نسبت ناروا دهند و از نظر استهزاء درخواست نمایند آنچه را که پروردگار بسرکوبی و پراکندگی آنها را تهدید نموده بموقع اجزاء گذارد.

يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ:

نزول فرشتگان بمعنای اجراء مأموریت است و بلحاظ صعود بالا- رفتن و نزول آنان نیست زیرا فرشتگان موجودات مجرد و نیرومندهای زیاده بر تصورند در کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط را واژگون می نمایند.

بر این اساس فرشتگان بمنظور اجرای مأموریت خود صعود و نزول ندارند زیرا صعود و رفتن بآسمان و یا فرود آمدن و انتقال مکانی از لوازم جسم و جسمانیت است بلکه فرشتگان از نظر احاطه وجودی که دارند بر حسب دستور بیدرنگ و بدون قید و شرطی مأموریت خود را انجام میدهند.

بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ:

محمّل است مراد از روح موهبت وجودی و مسطورهای از تعلیم ربوبی باشد که فرشتگان بمنظور اینکه آنرا برسولان برسانند بهمراهی روح که موهبت وجودی و تعلیمی پروردگار است بر رسولان نازل می شوند و مأموریت خود را انجام میدهند روح موجود مجرد و دارای مراتب بیشمار و نازلترین مرتبه آن عبارت از نیروی شعور و ادراک و اراده است و نظر به این که روح متعلق ببدن عنصری و وابسته بآنست بآن نفس ناطقه و نیروی عاقله گفته می شود و آغاز از صفر شروع بحرکت و ادراک و تصور و تصدیق می نماید و پیوسته مستکمل و بسوی کمال رهسپار خواهد بود و اختلاف مراتب روح نیز از نظر آن است که نیروی مجرد و تعلقی است.

یعنی قوام و حقیقت آن بمتعلق آنست که چه چیز را ادراک کند و بفهمد و بآن احاطه بیابد و هر چه معلوم آن امر تعقل و بر اساس تفکر و مرموز باشد نیروی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۳

روح بیشتر و ارجدارتر خواهد بود و اعلی درجه روح بشری روح قدسی است که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و پیوسته بآن از حقایق و معارف الهی افاضه می شود.

از جمله روح قدسی را فرشتگان از طریق وحی برسولان افاضه می نمایند با توجه به این که تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی سنخ دیگر از تعلیم است و مانند تفهیم افراد بشر بیکدیگر نیست که مجرد اخطار و ادراک و تصور امری که مورد آموزش است باشد

بلکه تعلیمات ربوبی همانا موهبت وجودی و مرتبه عالی از روح قدسی است که آن حقیقت را می‌یابد و در خود مشاهده می‌نماید و اقصی درجه قدس روح که پیوسته از تعلیمات ربوبی و حقایق قرآنی بوی افاضه می‌شود مقام خاتمیت است که نخستین نقطه امکانی و یگانه مسطوره صفات کبریائی است.

و آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ آیه ۶ نمل) بیان آنستکه معارف الهی و فضائل خلقی را که حقایق قرآنی است بوی موهبت و القاء فرموده و یگانه مسطوره حکمت و علم کبریائی معرفی نموده و نیز ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السّلام که از نظر پاکیزگی از خباثت و طهارت و قدس ذاتی بهره وافی از تعلیمات ربوبی و افاضات غیبی و حقایق قرآنی دارند. بر این اساس امتیاز ذاتی از سایر رسولان یافته و از آغاز خلقت کامل و مکمل هستند و از سایر ارواح بشری نیز امتیاز قابل ملاحظه‌ای دارند.

مِنْ أَمْرِهِ:

بیان حقیقت روح است که از عالم امر و فوق زمان و عالم طبع است شرف صدور یافته و از آن تعبیر بکن ایجاد می‌شود و تحقق آن وابسته بقید و شرطی نخواهد بود و ابدی و فناء ناپذیر است و همه درجات عالی و ذاتی ارواح بشری از عالم امر هستند و منافات ندارد که حقایق مختلف داشته و مقول بتشکیک باشند از نظر اینکه روح یگانه گوهر امکانی و سپرده الهی است که بر حسب صفاء و تیره‌گی ذاتی و اکتسابی آن دارای درجات بیشمار بتعداد افراد بشر خواهد بود هم‌چنانکه ارواح انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۴ قدسیه پیامبران و رسولان بلحاظ کمال ذاتی و چه از نظر تکمیل سایر نفوس بشری و نیز بلحاظ صفاء ذاتی و قرب و تشبه بساحت کبریائی مصادیق و افراد بسیار خواهد داشت هم‌چنین از نظر بعد و محرومیت ارواح و نفوس بشری از رحمت که مسطور صفات جلال کبریائی هستند مصادیق بیشمار داشته باشد روح که بهمراهی فرشتگان بر رسولان نازل و بآنها موهبت وجودی می‌شود سبب حیات جدید و ارتقاء آن خواهد بود ولی سبب کثرت و تعدد روح نخواهد شد هم‌چنانکه روح که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و دستور وحی آن بفرشته امین وحی داده می‌شود دارای درجات و حقایق بسیار است مثلاً روحی که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله القاء می‌شود اعلی درجه معارف الهی و اسرار قرآنی است و سبب اقصی درجه ارتقاء و تعالی امکانی روح قدس خاتمیت خواهد بود.

و نیز ممکن است از نظر پاداش و تکمیل روح جدید باهل ایمان موهبت شود که سبب استقامت در ایمان و تعالی و ارتقاء آنان گردد بهر حال سبب کثرت عددی روح نخواهد شد.

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ:

مقام رسالت از جانب پروردگار امری است بسیار دشوار و عالی‌ترین مقام عبودیت و بشریت است و عبارت از عهده داشتن دعوت جامعه بشر بتوحید و مبارزه با دنیای شرک و کفر است و هرگز عذری از رسول پذیرفته نخواهد شد بر این اساس شرایط و امکانات بیشماری در آن لازم است که باید رعایت شود و همه در کلمه عبودیت خلاصه می‌شود.

زیرا نیروی عبودیت است که اساس سعادت و قابلیت زیاده بر تصور بشر می‌شود و مفاد آیه آنستکه پروردگار روح را بهمراهی فرشتگان مقرب بر رسولان می‌فرستد و فقط وابسته بمشیت پروردگار خواهد بود.

زیرا سایر شرایط آن که سبب قابلیت و صلاحیت می‌شود در مفهوم کلمه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۵

عباد گرفته شده در این صورت سبب تحقق نزول روح فقط مشیت پروردگار خواهد بود و ضمناً آیه مبنی بر یادآوری توحید افعالی پروردگار است که تنها مشیت و خواست پروردگار سبب نزول وحی بر رسولان می‌شود.

أَنْ أُنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا:

جمله تفسیر مفاد روح است که بر رسولان نازل می‌شود و مبنی بر اعطاء و موهبت منصب رسالت و انذار جامعه بشر است به این که

عموم مردم را بخداپرستی و پرهیزکاری دعوت نمایند و ضمناً مردم را از شرک و مخالفت پروردگار تهدید نمایند و عقوبت همیشگی را بآنان یادآوری کنند و رسولان نیز بشر را با کمک آنچه پروردگار در کمون آنان از خدانشناسی نهاده آنها را پیروی از مکتب توحید و خدانشناسی دعوت نمایند و فطرت بشر را بدان متوجه سازند.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه نزول فرشتگان بمنظور انداز و تهدید مردم از شرک و کفر و اعلام رسالت فقط وابسته بمشیت پروردگار است و بقید صلاحیت وابسته نخواهد بود.

زیرا منصب رسالت موهوبی و انتصابی است و بر اساس کسب و اکتساب نبوده و صلاحیت در آن شرط نیست پروردگار هر که را بخواهد و مشیت وی بدان شخص تعلق بیابد او را بمنصب رسالت منصوب میفرماید.

این گفتار بر خلاف برهان و صریح وجدان است زیرا سفارت و رسالت از جانب پروردگار سخت‌ترین و دشوارترین مقام و منصب است و هرگز بر اساس گزاف تحقق نخواهد یافت و آیه نیز از نظر توحید افعالی یادآوری نموده گروهی که در مقام عبودیت خالص برآیند پروردگار نیز تصدیق فرماید و بدان سمت آنان را معرفی نماید آنگاه وظیفه رسالت را بعهده آنان می‌گذارد و روح جدید توسط فرشتگان بآنان موهبت می‌فرماید.

فَاتَّقُونِ:

جمله تفریح و بیان رکن دیگر قیام بدعوت جامعه بشر بدین توحید و اداء انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۶

وظائف توانفرسای رسالت است تقوی از وقایت گرفته شده مفاد آن عقد سلبی و بمعنای اجتناب از شرک در عمل و امر بآداء وظایف دینی است زیرا اعتقاد بتوحید و ستایش پروردگار عبارت از عمل بوظایف و بکار بردن اعضاء و جوارح بسپاس از نعمت آفریدگار است و عمل ظهور عقیده و تحقق آنست در نظام خارج و غرض از اعزام رسولان آزمایش بشر است و قوام آن بایمان باصول توحید و عمل بوظائف الهی و سپاسگراری است.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است بذکر پاره‌ای از نعمتهای پروردگار که زندگی سلسله بشر بر آنها استوار است از جمله خلقت کرات بیکران و زمین پهناور است پروردگار بمنظور اینکه پیوسته ثابت و برقرار بمانند آنها را آفریده است با اینکه بطور محسوس نظام جهان بر اساس تحول نهاده شده ولی تحول آن اساسی نیست و بمنظور رسیدن بمقصد اصلی و عالم دیگر است که از کمون این عالم بطور ثابت و برقرار و ابدی بظهور خواهد رسید و غرض احتجاج و اثبات توحید افعالی پروردگار است به این که جهان خلقت با اینکه بر اساس تحول نهاده شده ولی سیرت آن ثابت و برقرار خواهد بود و بدین وسیله توجه بشر را بعالم قیامت جلب می‌نماید به این که زندگی سلسله بشر فناءناپذیر است و رکنی از اصول توحید و خدا-شناسی را اثبات می‌نماید.

تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت پروردگار را از شرک تنزیه می‌نماید از نظر اینکه خلقت کرات بشمار و زمین پهناور پیوسته بیکدیگرند و بطور محسوس ارتباط و پیوستگی در آنها فرمانروا است.

هر یک کرات در اثر نیروی جاذبه و دافعه و گریز از مرکز که در آن نهاده شده دلیل آشکاراست بر وحدت تدبیر و بر وحدت مدبر آنها و اینکه نظام هر یک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۷

وابسته بهمه کرات دیگر می‌باشد و نیز بطور محسوس نظام این جهان و همه پدیده‌ها و انواع بشمار آنها از هر لحاظ وابسته بتأثیر کرات دیگر دلیل آشکاری است در باره اتصال تدبیر و ارتباط نظام آنها بیکدیگر و اینکه از یک مدبر سرچشمه گرفته‌اند خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ:

نظر به این که خلقت سلسله بشر محصول و غرض اصلی از جهان خلقت است چگونگی آنرا یادآوری نموده با تذکر اینکه سراسر

جهان مبنی بر انقیاد ذاتی است و ذره‌ای بنای ناسازگاری با ساحت کبریائی ندارد جز بشر که چگونگی خلقت آن بلحاظ پستی و قذارت امتیاز قابل ملاحظه‌ای دارد زیرا از ماده تناسل مایع گندیده‌ای او را بوجود می‌آورد و پیدایش آن نیز با نهایت انقیاد برگزار می‌شود ناگهان که به نیرو و رشد میرسد بنای مخاصمه گذارده ستیز و ناسازگاری را در روان خود می‌پروراند و خود را مبارز با ساحت کبریائی در صحنه هستی معرفی می‌نماید.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

از جمله نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده حیوانات بهره‌دار است که بسیاری از شئون و نیازهای بشر را تامین می‌نمایند پوست و پشم آنها از جمله موادیست که در بسیاری از صنایع بکار می‌رود و از نظر اینکه احساسات آنها ملایم و نیروی گزندگی و درندگی در آنها نیست استفاده از گوشت آنها رکن زندگی است و قسمت مهم مواد غذایی از ترکیب با آن صورت می‌گیرد.

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ:

چه مناظر دلربا و لذت بخش است شامگاه که دامداران اغنام و احشام خود را از چراگاه دشت و از کوهسارها باز میگردانند و هم چنین صبح گاه آنها را برای چرا بصحرا و مراتع سوق میدهند.

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ:

انواع دیگر چهارپایان پرفائده مانند شتر و اسب و استر با طبع رام و پذیرشی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۸

که دارند قسمتی از آسایش زندگی بشر بوسیله بکار بردن آنها تامین می‌شود از نظر اینکه بارهای سنگین و کالای تجارتي و خواربار بر آنها حمل می‌نمائید و برای پیمودن راهها و مسافرتها بهترین مرکوبی است و چنانچه بشر باین نوع چهارپایان دسترسی نداشت از هر لحاظ زندگی آنان دچار مشقت و توانفرسا بود.

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ:

مبنی بر منت بر اهل ایمان است و ذکر دو صفت فعل پروردگار شاهد آن است که صفت رأفت و مهر و همچنین رفع نیاز حاجت‌مندان در همه عوالم و نشئات و در همه انواع موجودات بتناسب هر یک از آنها ظهوراتی خواهد داشت همچنان که از نظر نظام خلقت نیازهای بسیاری در بشر نهاده در باره رفع آنها نیز پاسخ مثبت داده است.

وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْأَحْمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً:

از نظر اینکه مسافرت و سیر در اقطار جهان و تماس نزدیک با اجتماعات و اقوام مختلف رکنی از زندگی علمی و اقتصادی و تجاری و سیاسی همگان بر آن استوار است نظر مردم را باین فایده مهم چهارپایان جلب نموده و نیز می‌توان بمنظور تولید ثروت و کسب معیشت آنها را بکار انداخت و از خوردن گوشت و استفاده از شیر آنها نامی برده نشده شاهد آنستکه بر حسب سازمان توافق با مزاج انسان ندارند و مطبوع نیستند.

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

مبنی بر منت است که رأفت و رحمت آفریدگار زیاده از تصور و افق فکر بشر است پدیده‌های حساب شده و آثار بشمارای جهان خلقت را فرا گرفته که بشر هرگز بآن موجودات و یا باآثار و چگونگی آنها آگاهی نخواهد داشت عوالم و نشئات صحنه پهناور امکان و موجودات آنها و آنچه از هستی بهره‌ای دارد ظهوری از صفت خلق و رابطه پروردگار با آنها فقط ایجاد است از جمله موجودات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۱۹

طبع که از مجموع پدیده‌های بیشمار صورت می‌گیرند همچنین خاطرات و آنچه بشر تصور کند همه ظهوری از صفت فعل کبریائی است.

وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ:

بیان لازم ربوبیت و سوق بشر بسوی سعادت است زیرا غرض اصلی از خلقت جهان آمادگی وسایل برای سیر و سلوک بشر بسوی غرضی است که در انتظار دارد و آیات گذشته بخلاصه‌ای از وسایل انتظام معیشت اشاره نموده که نیازهای جسمانی و طبیعی بشر برآورده و آماده می‌شود و هم‌چنین وسیله هدایت و رهبری بشر بسوی مقصد معنوی و سعادت حقیقی است و سپاس از نعمتهای آفریدگار را از طریق اعزام پیامبران با کمک فطرت و ارشاد خرد تامین فرموده است.

بالاخره تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده نماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و اعزام پیامبران و تأسیس مکتب عالی توحید تهیه فرماید این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اقتصاد یعنی اطاعت و یا تمرد را برگزیند.

وَمِنْهَا جَائِزٌ:

چنانچه نیروی اختیار را در راه کفران نعمت و ناسپاسی صرف کند وسایل طبیعی و نیز وسایل رهبری را که پروردگار دسترس او نهاده و وسیله جور و ستم و ناسپاسی قرار داده است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۰

وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان توحید افعالی پروردگار است حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد می‌تواند همه افراد بشر را هدایت فرماید و وسایل مرموز دیگری فراهم آورد که مردم باختیار خودشان طریقه سعادت را برگزینند ولی از نظر اینکه غرض از تهیه وسایل طبیعی و رهبری معنوی آزمایش محض افراد بشر است پروردگار همه را بحال خودشان و باختیار محض خودشان واگذارده تا اینکه هر لحظه طریق سعادت و یا شقاوت را که بخواهند برگزینند، هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ:

از جمله دلایل بر توحید افعالی پروردگار و نیز بر وحدت و ارتباط تدبیر در سراسر جهان آنستکه پروردگار از طریق عوامل طبیعی از جو و فضا قطرات باران فرو می‌بارد و نیازهای مردم را از لحاظ آشامیدن و نیز مراتع و چراگاهها را برای احشام و اغنام خرم و نیازهای آنها را تامین می‌نماید.

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ:

در اثر فرو باریدن کشتزارها و بستانهای انجیر و خرما و تاک به ثمر می‌نشیند و محصول آنها بدست می‌آید و همچنین محصول خواربار ذخیره و تأمین می‌شود إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

آب که از آسمان فرو می‌بارد یک حقیقت و مرکب از عناصر خاصی است ولی در اثر اختلاف قابلیت درختان به صورت میوه‌های گوناگون ظهور مینماید.

وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ:

از جمله دلایل بر وحدت تدبیر در نظام جهان آنستکه پروردگار برای تأمین زندگی بشر در اثر حرکت و سیر زمین در مدار خود شب و روز را بطور منتظم و خلل ناپذیر مقرر فرموده و قوام نباتات و حیوانات و زندگی بشر بر این دو حالت استوار است و همچنین نوربخشی خورشید و ماه را وسیله انتظام زندگی بشر و سایر طبقات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۱

پدیده‌ها قرار داده است.

وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ:

سایر ستارگان و کهکشانها که شماره آنها برای بشر مجهول و مبهم است پروردگار آنها را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص

بخود آن در جو و فضای زیاده بر تصور در سیر و حرکت بطور منتظم و حساب شده درآورده است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

در باره آفرینش کرات بیکران و ستارگان و خورشیدهای درخشان آنها و همچنین در باره تدبیر و انتظام خلل ناپذیر آنها رموزی زیاده بر تصور بکار رفته و متخصصین فن بشماره و بتعداد آنها و همچنین بچگونگی وزن و نیروی جاذبه و دافعه هر یک و شماره خورشید آنها و به نسبت بزرگی و کوچکی آنها دست نیافته اهل فن با دیدهای مجهز و تلسکوپهای مدرن که از بعد هزاران سال نوری درخشندگی کرات را مشاهده نموده جز تئوری و قضایای فرضیه بهره‌ای بارمغان نیاورده‌اند.

وَمَا ذَرَأًا لَّكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ:

از جمله دلیل بر نظام یکنواخت که شاهد بر وحدت مدبر و قائم باو است نظام نباتات و رستنیها است بر حسب تدبیر خاص رشد و نمو می‌نمایند و این اختلافات بیشمار راجع به عناصر گوناگون آنها است و سبب اصلی اختلاف انواع که سبب اختلاف شکل و آثار آنها نیز می‌شود سبب رموزی است که ماده مشترک اصلی را و نیز صورتهای گوناگون آنها را پدید آورده و عبارت از نیروی شعور و اراده‌ای است که بطور منتظم و حساب شده آنها را بطور تغییرناپذیر آفریده است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ:

توحید افعالی پروردگار را یادآوری می‌نماید به این که اختلاف میان کلیه گیاهان و میوه‌ها و محصولات ناشی از اختلاف موجود میان دانه و هسته‌های آنها انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۲

است زیرا هر دانه و هسته‌ای با سازمان خاص بخود از ریشه و ساق فقط عناصر و مواد احتجاج خود را از خاک میگیرد و یگانه سبب که دانه و هسته‌ها را مختلف و گوناگون بوجود آورده، و بطور منتظم و تخلف‌ناپذیر برای هر یک صورتی و شکلی مقرر داشته عبارت از نیروی اراده و شعوری است که او این عمل مرموز را انجام میدهد و بدون شعور این کنترل تخلف‌ناپذیر هرگز میسر نخواهد بود بعبارت دیگر هر دانه و هسته‌ای با کنترل خاصی که در ارگانسیم آن وجود دارد می‌تواند مواد مورد احتیاج خود را جذب نماید بجذب انتخابی و همچنین شکل و چگونگی و اندازه خاص بخود داشته باشد.

چنانکه هیچ گاه میوه و یا هسته و یا برگ و ساق درخت و گیاهی از اندازه خاص بخود نمی‌تواند بزرگتر و یا کوچکتر باشد.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا:

انواع دیگر از نعمتها که پروردگار ارزانی داشته و بشر می‌تواند استفاده نماید از جمله دریا و اقیانوسها است که سه چهارم سطح زمین را فرا گرفته و در آبهای شور ماهیان لذیذ با طراوت و گوشتی که در بعض دریاها گوهر گرانبها مانند لؤلؤ و مرجان از قعر دریا بوسیله فرو رفتن و غواصی میتوان بدست آورد و برای زینت مورد استفاده قرار میگیرد.

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرًا:

از جمله نعمتها آنستکه کشتی‌های بادی و بخاری در سطح دریا و اقیانوسهای ژگرف بسیر و حرکت درمی‌آیند آبهای دریا را از هر سو می‌شکافند و بسرعت در کمترین وقتی مسافتهای طولانی را می‌پیمایند بشر می‌تواند باقطار جهان مسافرت نماید و کالا و مال التجاره را توسط کشتی‌ها به اقصی نقاط جهان حمل نموده و بهترین وسیله‌ای است که ساکنان کشورها را بیکدیگر نزدیک می‌نماید و همه گونه نیاز و اقتصاد هر کشور بسهولت تامین می‌شود باشد که اهل ایمان بسپاس این نعمت انوار درخشان، ج ۹، ص:

۴۲۳

مبتدل قیام نمایند و شکرگزاری کنند.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ:

از جمله نعمتها که پروردگار بر بشر ارزانی فرموده آنستکه در سطح زمین کوهها قرار داده که سبب استقرار و توازن آن گردد و در

حرکت کره زمین در محور خود تعدیل بوجود آید و بطور منتظم و خلل ناپذیر حرکت وضعی و انتقالی و سایر حرکات دیگر آن انجام یابد و آثاری که بر هر یک مترتب می‌شود بطور منظم صورت گیرد.
وَأَنْهَارًا:

و نیز از جویها و نهرهای بزرگ و کوچک آب جاری است تا بتوانید سهولت زراعت و کشتزارها را آبیاری کنید.
وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:

و نیز در سطح زمین و بیابانها و جلگه‌ها و کوهها راه‌هایی قرار داده که وسیله‌ای برای مسافرت‌های طولانی به شهرها و کشورهای دور دست می‌شود با اینکه راه‌ها بوسیله عبور مردم آثاری بجا می‌گذارند و مستند بسیر و مسافرت مردم است ولی از نظر قابلیت که در سطح زمین نهاده شده و در اثر عبور آثاری بجا گذارده می‌شود بر حسب توحید افعالی مستند پیرویدگار است باشد که دانشجویان مکتب قرآن به این گونه نعمتهای مرموز توجه نمایند و بهمین قیاس از نعمت که سراسر جهان را فرا گرفته غفلت نمایند و چنانچه بهر یک از نعمتها توجه نمایند ناسپاسی و کفران خواهد بود.
وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ:

از جمله علامت و نشانه‌هایی است که برای امور نادیدنی و غائب است از حس قرار داده شده مانند ستارگان که از چگونگی نقش آنها ساعات و اوقات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۴
شب و ایام ماهها و سال شناخته می‌شود و انتظام امور بر آن استوار است.

هم چنین مسافرین در بیانانها به نشانه ستارگان مقصد خود را می‌توانند بیابند و مانند علائم که در جاده‌ها و خیابانها نصب می‌شود دوری و فاصله مناطق و اماکن از یکدیگر فهمیده می‌شود.

و نیز الفاظ و لغت هر یک از اقوام و اجتماعات بشری در اثر رابطه وضعی با معانی و از نظر آثاری که دارند نعمتهایی هستند که پروردگار دسترس بشر نهاده و دلالت بر نظام یکنواخت جهان دارد در این آیات بطور صراحت قید شده که غرض اصلی از خلقت و تسخیر این آیات بمنظور آسایش بشر است.
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

روی سخن و احتجاج با بت پرستان است زیرا بیداهت پروردگار را خالق جهان و جهانیان می‌دانند و صفت خلق و آفرینش اختصاص باو دارد و فقط در باره تدبیر و پرورش چنین پندارند که آفریدگار در ارباب انواع و بتها نیروئی نهاده که تدبیر و پرورش بعض امور را بعهده دارند.

بر این اساس آیه در مقام احتجاج آنست که آیا خردمندی خالق را مانند مخلوق می‌پندارند و پدیده‌ای را که آغاز آفریدگار آنرا می‌آفریند تصور می‌رود باز فیض وجود بآن پدیده بمنظور پرورش آن از مخلوقی صادر و افاضه شود.

زیرا تدبیر و پرورش عبارت از استمرار خلق و دوام فیض وجود است که مخلوق و پدیده را بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است بدیهی است پیوسته تغییر و تحول جهان حکایت از تکرار فیض وجود هر لحظه می‌نماید مثلاً- تابش اشعه خورشید هر لحظه غیر از تابش لحظه گذشته است ولی از نظر ارتباط و استمرار شعاعها و تابش پی در پی آنها واحد مستمر بنظر می‌رسد بهمین قیاس فیض وجود هر لحظه بطور تجدد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۵

امثال است ولی وجود دائم بنظر می‌رسد.

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا:

بیان آنستکه آنچه در نظام جهان بهره‌ای از هستی دارد نعمت و خیر است چه بلحاظ خود و همچنین از نظر اینکه در نظام عالم دخالت دارد لا محاله نعمت و خیر خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگارانند مغفرت بمعنای ستر نقص است و رحمت نیز بمعنای رفع حاجت نیازمند است صفت مغفرت و رحمت تکوینی پروردگار موجودات جهان را فرا گرفته و در همه عوالم آثاری دارد و تبدیل و تحول که در سراسر جهان جاری است ظهوری از دو صفت است هم چنین رفع نقص بواسطه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال موجودات نسبت بیکدیگر از نظر ارتباط و وابستگی که میان آنها است ظهوری از آن دو صفت است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُغْلِبُونَ:

بیان آن است که آفریدگار احاطه علمی دارد بآنچه انسان در روان خود از اندیشه و خاطرات و عقیده پنهان نماید زیرا همه آنها پدیده روان و روح هستند که ربط محض است و در اندیشه و خاطرات خود هرگز استقلال نخواهد داشت و نیز پروردگار بر آنچه بشر بطور علنی از اعمال جوارحی بجا آورند بر همه آنها یکسان احاطه شهودی دارد سنخ دیگر از علم بشر است.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ:

بیان آنستکه بت پرستان آنچه را که از بتها و خدایان ساختگی خود درخواست می‌نمایند بگمان اینکه تدبیر پاره‌ای از امور را در اختیار دارند بیهوده و بی‌اساس است زیرا که آنها مخلوق و محکوم تدبیر پروردگار هستند و هرگز قدرت تدبیر در باره خود ندارند تا چه رسد به این که حاجت دیگران را برآورند آیه از بتها انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۶

و خدایان خیالی بکلمه (الذین) ضمیر صاحب عقل تعبیر نموده از نظر گمان بت پرستان است که آنها را صاحب ادراک و شعور می‌پندارند.

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَبَانَ يُبْعَثُونَ:

بتها خدایان خیالی اجسامی بی‌خبر از خود هستند بهره‌ای از حیات و حرکت و ادراک و شعور ندارند و از آن قبیل است ستارگان و جن که مورد پرستش هستند و از نظر قصور ذاتی تعبیر به عدم شعور شده که هرگز درک نمی‌نمایند چه هنگام قیامت برپا خواهد شد و آنها برانگیخته می‌شوند تنها معبود حقیقی و شایسته پرستش آفریدگاری است که حیات و علم و قدرت او ذاتی و بطور استقلال و ازلی است به عبادت و درخواست نیازمندان آگهی دارد و می‌تواند خواسته آنان را برآورد و قوام عبادت و ستایش و وابسته بدو طرف است که عمل نیک بمنظور ستایش باشد و معبود نیز از قصد روانی و عمل او آگهی داشته و باو پاداش دهد بر این اساس عبادت جز به پیشگاه آفریدگار تحقق نخواهد یافت.

تفسیر قمی در تفسیر آیه «فَإِذَا هُوَ خَصَّ بِمِ مُمِینٌ» امام علیه السلام فرمود پروردگار بشر را از ماده تناسل آب گندیده آفرید آنگاه دشمن ناسپاس و ناسزاگوی او گردید.

و نیز در تفسیر قمی در تفسیر آیه «حِینَ تُرِیْحُونَ وَ حِینَ تَسْرَحُونَ» روایت نموده امام علیه السلام فرمود هنگام بازگشت اغنام و احشام از چراگاه است و نیز هنگام صبح گاه که روانه بیابان و چراگاه می‌شوند.

تفسی... عیاشی از زراره از امام باقر و یا از امام صادق علیهما السلام روایت نموده راوی گفت سؤال نمودم از حکم بول اسب و استر و الاغ فرمود آنها مکروه میدانیم راوی سؤال نمود مگر خوردن گوشت آنها حلال و جایز نیست فرمود آیه فرمود (وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ) و در باره اسب و استر و الاغ فرمود (لترکبوها و زینة) و آیه حیوانات بهره‌دار را برای خوردن گوشت آنها انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۷

قرار داده و برای باربری و حمل و سواری اسب و استر و الاغ را قرار داده و خوردن گوشت آنها نیز جایز است ولی مردم از آنها

نمیخورند.

در تفسیر قمی و نیز کافی بسندی از داود جصاص روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود مراد از آیه (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) مراد از نجم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علامات امامان اهل بیت علیه السلام هستند.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۲۸

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۲ تا ۴۰] ... ص: ۴۲۸

اشاره

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴) لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۲۵) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ مِنَ فَوْقِهِمْ وَ أَنَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَيُّنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹) وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰) جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَاصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴) وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَدَيْدُنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵) وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

إِنْ تَحَرَّضَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۷) وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹) إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۰

(شرح) ص: ۴۳۰

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ:

بیان آنستکه بشر بمنظور سپاس از نعمت آفرینش باید آفریدگار یکتا و بی همتا را پرستش نماید که جهان هستی را پدید آورده و بر آن احاطه شهودی دارد.

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ:

بیان آنستکه رکن ایمان بتوحید آنستکه زندگی بشر همیشگی است و بمرگ ناپود نمیشود، زیرا بشر غرض از خلقت جهان است،

چنانچه بمرگ نابد شود، خلقت جهان موقت و بیهوده خواهد بود و دلیل بر نقص و عجز خالق است بر این اساس زندگی سلسله بشر همیشگی است، هنگام مرگ به عالم دیگر انتقال می‌یابد و زندگی بشر در دنیا مقدمه برای زندگی همیشگی او در عالم آخرت است بر این اساس آنان که معتقد بعالم قیامت نیستند، وحدانیت آفریدگار و اصول توحید را انکار می‌نمایند و نظر به این که عالم قیامت محصول دنیا و سایر عوالم است و اعتقاد بقیامت نیز ملازم با اعتقاد بآنستکه پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر، پیامبرانی اعزام داشته و نیز بمنظور تأسیس مکتب عالی توحید آیات قرآنی را بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل و برنامه اعتقادی و عملی سلسله بشر قرار داده است و به دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن مژده نعمتهای جاودان داده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۱

بر این اساس ایمان بروز قیامت محور سعادت و فصل اخیر ایمان بتوحید معرفی شده است.

وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ:

جمله حال است، انکار قیامت اثر عناد و مبارزه با ساحت کبریائی است و بر حسب تحلیل عبارت از انکار صفت ربوبیت پروردگار است در عوالم دیگر نیز بسیرت انکار و جهل محشور خواهد شد.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ:

آیه مبنی بر احتجاج و تهدید بت پرستان است، لازمه وحدانیت پروردگار و اختصاص صفت خالقیت به او توحید افعال و آثار او است و بر خاطرات و منویات بشر احاطه دارد، همچنین بر اعمال جوارحی و آنچه از سرائر خود بظهور میرساند احاطه کامل دارد و چنانچه بشر عالم قیامت را انکار نماید، مسئولیت خود را انکار نموده و بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته اظهار غرور و خودستائی نموده است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

اساطیر جمع اسطوره و از آنست سطر بمعنای سخنان و عباراتی است بی‌اساس و مرفوع از نظر اینکه خبر برای جمله ماذا مییابد و مبنی بر تکذیب اینکه از جانب پروردگار است.

بیان لجاج و استهزاء بت پرستان است، چنانچه از آنها پرسش شود، آنچه پروردگار از آیات بر رسول گرامی خود نازل نموده و میفرستد از چه مقوله است، پاسخ از نظر استهزاء، گویند افسانه‌هایی است از سرگذشت پیشینیان و ملت‌های گذشته و از جانب پروردگار نازل نشده است.

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

نتیجه این سخن ناسزا که آیات قرآنی مبنی بر حکایت و سرگذشت و افسانه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۲

سرائی است مبنی بر دعوت سائل و شنونده به کفر و تکذیب آیات قرآنی می‌باشد در این صورت گوینده این سخن دو گناه مرتکب شده، یکی کفر قلبی و تکذیب آیات قرآنی و دیگر دعوت شنونده به تکذیب و به کفر و چنانچه سائل و شنونده دعوت به تکذیب را قبول کند، آنگاه گوینده سخن دو گناه بزرگ مرتکب شده، یکی کفر قلبی و تکذیب آیات قرآنی و دیگر دعوت مردم به کفر و تکذیب آیات قرآنی و شنونده یک گناه مرتکب شده به این که سخن گوینده را قبول نموده است، روز قیامت سیرت این سخن یعنی اعلام کفر قلبی بطور کامل در روان گوینده آشکار می‌شود و خود را بی‌بهره از رحمت پروردگار می‌یابد.

وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

من حرف تبعیص یعنی گوینده این سخن که آیات قرآنی اساطیر و افسانه سرائی است، پاره‌ای از گناهان شنونده و پیرو خود را بعهدده خواهد داشت و عبارت از جنبه تعلیم و دعوت شنونده بکفر و تکذیب آیات قرآنی است.

بِغَيْرِ عِلْمٍ:

بیان آنستکه چنانچه سائل و شنونده بدون بصیرت دعوت، مسئول را، بپذیرد و در کفر از او پیروی نماید، عقیده کفر و عمل تابع و شنونده مولود دعوت پاسخ دهنده خواهد بود، یعنی عقیده کفر سائل و یا گناه او در اثر تسبیب و ترغیب پاسخ دهنده پدید آمده است و بطور طولی استناد به دو نفر دارد، یکی بداعی بکفر و بگناه و دیگر به شخص تابع که دعوت او را پذیرفته است پس پاسخ دهنده که شنونده را دعوت به کفر می‌نماید، دو گناه مرتکب شده و حامل عذاب دو گناه می‌باشد.

۱- کفر قلبی ۲- دعوت دیگری بکفر که شنونده آنرا پذیرفته است و شنونده که از دعوت پاسخ دهنده پیروی نموده و بضالت افتاده به عقوبت کفر و گناه خود گرفتار خواهد شد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۳

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است، هر که مردم را به هدایت و به حق دعوت کند و دعوت او پذیرفته شود، برای دعوت کننده نیز اجر و ثواب کسانی که دعوت او را پذیرفته‌اند، بدون اینکه از اجر و ثواب پیروان او کسر و کاسته شود و هر که مردم را باطل و گمراهی دعوت کند و از او پذیرفته شود، وزر و گناه کسانی که از دعوت او پیروی نموده‌اند، بعهد او خواهد بود، بدون اینکه از گناه و عقوبت پیروان او کسر و کاسته شود.

و نیز حدیث نبوی از طریق امامیه و اهل سنت رسیده است، هر که سنت و سیره پسندیده‌ای در میان مردم گذارد، برای او خواهد بود، اجر و ثواب هر که به آن سنت رفتار کند، بدون اینکه از اجر تابع کسر و کاسته شود و نیز هر که سنت ناسزائی در میان مردم گذارد، برای او خواهد بود، مانند وزر و گناه هر که از او پیروی کند.

أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ:

مبنی بر توییح و تهدید است، کسانی که گویند، آیات قرآنی اساطیر و افسانه سرانی بیش نیست و مردم را بمرام کفر و عناد دعوت کنند به عقوبتهای زیاده بر تصور محکوم خواهند بود، چه بلحاظ کفر قلبی و چه از نظر دعوت و ترغیب مردم بکفر. و از آیه و روایت نبوی استفاده می‌شود که نسبت دادن اساطیر و کفر بهر یک از آیات قرآنی و یا به هر یک از اصول و احکام ضروری دین اسلام سبب کفر خواهد بود.

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ:

پیشینیان از مشرکان و بت پرستان نیز بر خلاف فطرت و بدلیل بیهوده تدبیر پروردگار را انکار می‌نمودند و او را شایسته پرستش نمی‌دانستند، پروردگار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۴

نیز زندگی آنان را بر هم زد و حیات آنان را متزلزل نمود و از راهها که انتظار نداشتند آنها را عقوبت فرمود.

پروردگار مکر و نیرنگ آنانرا باطل نمود، مانند کسی که مراقب دفاع از دشمن است که از جلو به او رو نیاورد، ناگهان دشمن از پشت سر باو برسد، کنایه از اینکه عقوبت دنیوی آنان را فرا گرفت، از طریقی که انتظار نداشتند.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيُّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ:

حرف ثم بمعنای تراخی است و سپس در صحنه قیامت که بشر از اولین و آخرین گرد آمده‌اند از آنان پرسش می‌شود که خدایان ساختگی که پرستش می‌نمودند و سبب گمراهی و پراکندگی اجتماعات بشر بودند و با اهل ایمان محاجه می‌نمودند و آنها را شریک آفریدگار می‌پنداشتند، چه شدند.

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ:

گروهی که بهره‌افری از علم و تعلیمات ربوبی دارند و بحقایق و اسرار آگاه بوده از نظر اعلام و ارائه خواهند گفت که مذلت و خواری از آن کافرین باد که بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته‌اند و قول و گفتار گروهی که بهره‌افر از حقایق دارند از چه مقوله است و از سنج سخن و گفتار بشر در دنیا نخواهد بود، بلکه اعلام و ارائه حقیقت و سیرت است.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ:

تفسیر کافرین است و از جمله گفتار آفریدگار آنستکه، گروهی که فرشتگان ارواح پلید آنها را قبض می‌نمایند، هنگامی است که از سپاس نعمت آفریدگار دریغ نموده و بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته از نعمت و فضیلت خود را محروم نموده‌اند.

توفی بمعنای قبض و اخذ بطور همیشگی است که تحت نظر و احاطه قابض باشد، بر این اساس ارواح بشر از اولین و آخرین از هنگام قبض تا روز قیامت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۵

تحت نظر و احاطه ملک الموت و اعوان او خواهد بود.

فَالْقَوْمُ السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ:

هنگامی که در آستانه مرگ در می‌آیند و همچنین در عوالم دیگر با کمال مذلت و خواری اظهار خواهند نمود که ما شرک به آفریدگار ننموده و عمل ناسزائی را بجا نیاورده‌ایم و گفتار دروغ آنان از نظر بیم و هراسی است که آنها را فرا گرفته ناگزیر از شرک تبری می‌نمایند.

بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

مبنی بر تکذیب و رد گفتار بت پرستان است به این که آفریدگار باندیشه‌های به شرک آمیخته و باعمال ناسزا و رذیله خودستائی شما کاملاً آگاه است و بر او هرگز چیزی پنهان نخواهد بود.

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا:

نتیجه رد و تکذیب در گفتار کافران آنستکه بهر یک خطاب شده و بموقع اجراء گذارده می‌شود، به این که وارد دوزخ شوند، در حالیکه بطور خلود و برای همیشه در آن سکونت خواهید داشت.

فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ:

چه بسیار سخت و دشوار است، جایگاه آنانکه از نظر خودستائی با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند و استفاده می‌شود که خلود و زیست در دوزخ صفت و ظهور سیرت عناد با آفریدگار است و نیز عقوبت بطور خلود، سنخ مخصوصی از عقوبت است که اختصاص به اهل شرک دارد.

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ، قَالُوا خَيْرًا:

چنانچه از اهل ایمان و تقوی پرسش شود که آیات قرآنی که بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده، از چه مقوله است پاسخ گویند، آیاتی است که بر اساس خیر و صلاح جامعه بشر و عبارت از بیان معارف و فضائل اخلاقی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۶

و وظایف دینی و اعمال صالحه که سبب تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت میباشد و خیرا منصوب و مفعول جمله انزل مبنی بر تصدیق نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار است و خیر صفت مشبهه و بطور اطلاق عبارت از آنچه در نظام اختیار از عقیده قلبی و اعمال جوارحی محور صلاح و نظام زندگی و شعار عبودیت بر آن استوار است و در آن شائبه فساد و شر و اختلال نظم زندگی بشر نباشد.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ:

در صورتی آیات قرآنی خیر محض و اساس زندگی اجتماعات بشری را بر صلاح پایه گذاری می‌نماید که عموم مردم از برنامه آن پیروی نمایند و به همه دستورات اخلاقی و عملی آن رفتار نموده و ملتزم شوند.

در این صورت مردم جامعه‌ای را تشکیل خواهند داد که صالح و شایسته باشد، عدل و انصاف در آن جامعه فرمانروا گردد، بدون اینکه بعضی طبقات مردم زیر دست گردند و یا اختلاف طبقاتی در آن جامعه صورت گیرد.

زیرا صلاح و فساد و خیر و شر جامعه محصول رفتار اکثریت افراد است و با التزام افراد جامعه به پیروی از برنامه مکتب قرآن

زندگی در آن اجتماع صالح و گوارا خواهد بود.

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ:

مبنی بر تاکید است که زندگی آنان در عالم دیگر خیر محض و سعادت خالص و همیشگی خواهد بود و هرگز ناگواری بر آنان رخ نخواهد داد، زیرا در جوار رحمت بطور خلود سکونت گزیده‌اند.

وَلِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ:

تقوی و نیروی پرهیز از گناهان اساس سعادت حقیقی است و در آخرت بصورت اراده مطلقه ظهور می‌نماید که ظهوری از اراده قاهره پروردگار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۷

جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

محل سکونت پرهیزکاران جوار رحمت پروردگار است بصورت بهشت و بستانهای است در آن وارد می‌شوند و در آن خروج و بازگشت نخواهد بود و آبها از هر سو در آن جاری و روانست.

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ:

لام حرف اختصاص و زوال‌ناپذیر است آنچه مشیت و خواسته آنان باشد بیدرنگ آماده خواهد شد و اراده آنان نافذ و ظهوری از اراده قاهره پروردگار است که ارجدارترین موهبت و اقصی مرتبه تعالی و ارتقاء بشری است.

كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ:

از نظر اینکه نیروی تقوی بالاترین شعار عبودیت و انقیاد و دارای مراتب بشمار است، محور سعادت و فضیلت معرفی شده و بدین اساس پرهیزکار مسطوره‌ای از صفات کمال و جلال پروردگار خواهد بود.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ:

بعضی از صفات اهل ایمان و تقوی را یادآوری نموده ملک الموت علیه السلام و اعوان او که مأمور قبض ارواح آنان می‌شوند، هنگامی است که از قذارت اندیشه شرک پاک بوده و از خبائث گناهان و آلودگی خود را پاکیزه نموده عاری از خودستایی بوده و با نیروی پرهیز و خویشتن داری نورانیت و صفا یافته‌اند، توفی بمعنای قبض و اخذ است، ملک الموت و اعوان او، ارواح طیب و پاکیزه اهل ایمان و تقوی را تا هنگام قیامت در تحت نظر خواهند داشت.

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ:

فرشتگان هنگام قبض ارواح اهل ایمان بآنان درود می‌فرستند و لازمه آن اجرای امان و مژده سلامت همیشگی را در بر دارد، همچنانکه از هر ناگواری و از زوال نعمت مصون خواهند بود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۸

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

اهل ایمان از آستانه مرگ وارد عالم برزخ می‌شوند و از آن لحظه بنعمتهای متناسب عالم برزخ و سرور روانی متنعم خواهند بود و بهر یک از عوالم آینده که وارد شوند متناسب همان عالم متنعم و مسرور خواهند بود و جمله:

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان سبب ورود در بهشت است که از آستانه مرگ بدان مکان در می‌آیند از نظر اینکه ایمان عمل قلبی است و عمل صالح و پرهیز از گناهان عمل جوارحی است یعنی تمثل ایمان قلبی و تحقق آن در خارج است و فقط در اثر اطاعت و اداء وظایف نیروی ایمان تصدیق و تثبیت می‌شود و بصورت حقیقت در می‌آید و از هنگامی که اهل ایمان از آستانه مرگ بعالم برزخ وارد شوند، سیرت و نورانیت اعمال آنان شروع بظهور و رشد می‌نماید و سیرت حقیقی آنان تا روز قیامت به نهایت ظهور و رشد خواهد نمود بر این اساس از هنگامی که ارواح نیکان وارد عالم برزخ و دیگر عوالم شوند متنعم به نعمتهائی متناسب همان عالم خواهند بود لِيُنظَرُونَ

إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ

به رسول اکرم خطاب نموده که این گروه بت پرست نباید انتظاری داشته باشند، جز اینکه فرشتگان در اثر ضربه‌هایی آنها را از پای درآورند و به عقوبتها و خطرها گرفتار نمایند و یا اینکه امر و فرمان پروردگار در باره قیام به قسط و انتقام از کافران شرف صدور بیابد و قیامت برپا شود و به عقوبت همیشگی گرفتار گردند.

لِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

همچنانکه شنیده‌اند که نیاکان آنها در اثر مبارزه با دعوت پیامبران مورد عقوبت قرار گرفته به هلاکت افتادند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۳۹

مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی از ستم است، زیرا عقوبت دنیوی که بوسیله فرشتگان و نیروهای غیبی بر آنان وارد شده در اثر مبارزه آنان با دعوت پیامبران بوده که از هدایت و رحمت خود را بی بهره نموده و در مقام کفران نعمت و ناسپاسی برآمده و به تهدید و اندرز پیامبران توجه نموده مستحق عقوبت گردیدند فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

بیان آنستکه عقوبتهای دنیوی لازمه قهری شرک و تبعات کفران نعمت پروردگار و سیرت ناسپاسی و اصرار به گناهان است زیرا التزام به معاصی و رفتار ناسزا سبب اختلال نظم زندگی فرد و اجتماع میگردد، مثلا- تکذیب پیامبران و مبارزه با دعوت آنان جلوگیری از اصلاح اجتماع است و اصرار بگناهان لازمه آن ستم بدیگران و تضییع حقوق افراد نسبت بیکدیگر است، زیرا مرام و هدف دعوت پیامبران سپاس از نعمت آفرینش و رعایت حقوق مردم که اساس انتظام زندگی جامعه را پی ریزی می نماید و بآنچه پیامبران مردم را تهدید می نمودند، در اثر تکذیب دچار شدند.

وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ:

بمنظور اینکه گروهی از بت پرستان رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند باین دلیل بی اساس استناد نموده‌اند چنانچه پروردگار میخواست که ما خدایان خیالی خود را پرستش نمائیم هر آینه نمی توانستیم آنها را عبادت و پرستش نمائیم و نظر به این که ما با اختیار خدایان خود را پرستش می نمائیم، شاهد آنستکه پروردگار در باره مرام شرک و عقیده مردم تصمیم اتخاذ ننموده است، بر این اساس گفتار رسول دائر بمنع از پرستش خدایان و نهی از تحریم حلال چندی از خوردن گوشت قسمی از شتران مورد ندارد، زیرا رسول حامل اراده پروردگار است و اراده و مشیت آفریدگار نیز قاهر و تخلف ناپذیر است و منع و نهی رسول نیز که ظهور و اجرای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۰

منع پروردگار است تکوینی و تخلف ناپذیر خواهد بود، زیرا رسالت پیامبر و رسول از جانب پروردگار عبارت از ظهور اراده غیبی بر خلاف نظام جهان است، ناگزیر قدرت و اختیار را از افراد بشر سلب خواهد نمود.

و گفته شده که جمله (لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء) شرطیه است و متعلق مشیت پروردگار عدم عبادت و ترک پرستش خدایان خیالی آنها است، یعنی مشیت پروردگار به ترک پرستش خدایان خیالی تعلق نیافته است در صورتی که مشیت فقط به فعل و به امر وجودی تعلق می یابد نه بامر عدمی زیرا عدم فعل نیاز به مشیت ندارد، یعنی خواسته باید امر وجودی باشد و عدم فعل هرگز اراده نمیخواهد.

بدین نظر متعلق مشیت پروردگار در جمله لَوْ شَاءَ اللَّهُ پرستش پروردگار یگانه می باشد، مفاد جمله لَوْ شَاءَ اللَّهُ چنین می شود، چنانچه مشیت پروردگار تعلق یافته بود که ما او را بیگانگی عبادت نمائیم، هر آینه ما خدایان خیالی را پرستش نمی نمودیم.

ولی این معنا با مرام بت پرستان سازش ندارد، زیرا معتقدند که تدبیر امور جهان بعهدده خدایان نهاده شده از جمله پروردگار در افعال اختیاری بشر هیچ گونه تدبیر و تاثیری ندارد بلکه با نیروی اختیار هر گونه فعل اختیاری بخود بشر واگذار شده.

در این صورت مشیت پروردگار بعبادت و اقرار به یگانگی او مورد مشیت و اراده پروردگار نخواهد بود. فقط پروردگار می‌تواند بطور کلی از تدبیر و حرکت هر موجودی جلوگیری کند بر این اساس مفاد جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ) آنستکه چنانچه پروردگار نمیخواست که ما خدایان ساختگی خود را پرستش نمائیم هرگز نمی‌توانستیم آنها را پرستش نمائیم. بالاخره در باره عبادت مردم نسبت به خدایان ساختگی پروردگار تصمیم نگرفته و بخود بشر واگذارده است و چنانچه تصمیم گرفته بود که پرستش نمایند کسی نمی‌توانست خدایان را پرستش انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۱

کند و از طرفی بطور بدهت بشر می‌تواند بت و خدایان خیالی را پرستش کند، شاهد قطعی است که پروردگار رسولی نفرستاده و از شرک و بت پرستی مردم را منع نموده زیرا رسول حامل قدرت و اجرای مشیت پروردگار است چنانچه پروردگار مردم را از شرک منع می‌نمود و از تغییر احکام الهی و تحریم حلال نهی می‌نمود، مردم مجبور بودند و نمی‌توانستند، بت و خدایان خیالی خود را پرستش کنند و یا حکم الهی را تغییر دهند.

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ:

مرام و عقیده بت پرستان آنستکه ایجاد و آفرینش فقط از شئون ذاتی آفریدگار است و اختصاص به او دارد، و از نظر اینکه پروردگار تدبیر و تأثیر پاره‌ای از موجودات را بخدایان که آفریده اویند واگذارده بدین جهت فقط خدایان شایسته عبادت و پرستش و معبود هستند، پس برای بت پرستان خدایان بسیاری است، یکی آفریدگار جهان که آفرینش اختصاص باو دارد و دیگر خدایان خیالی با اینکه آفریده‌اند تدبیر قسمتی از جهان را عهده‌دارند و فقط آنها قابل پرستش و سپاس هستند، زیرا عبودیت و سپاسگزاری بشر بمنظور جلب نفع و دفع ضرر است و فقط در باره خدایان که زمام تدبیر را عهده دارند تصور می‌رود ولی آفریدگار نیز از نظر قدرت قاهره خود می‌تواند از بت پرستی و شرک مردم جلوگیری کند، پس پروردگار نسبت به فعل وجودی و حرکات آنان تدبیر ندارد بلکه تدبیر طبیعی آنان را بخدایان واگذارده و نسبت به افعال جوارحی آنان را باختیار خودشان واگذارده و برای آنان حریت و آزادی قرار داده و خود تصمیمی ندارد، هر قوم و طائفه‌ای از بت پرستان خدایان چندی از فرشتگان و یا غیر آنها از بتهای مخصوص بخود را پرستش می‌نمایند و این را سنت و وحدت قومیت خود میدانند و برای تکذیب و مبارزه با رسالت پیامبران باین دلیل بی‌پایه استناد نموده که آیه شریفه حکایت نموده (لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ) نظر به این که اراده پروردگار قاهر و تخلف ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۲

چنانچه در باره عدم شرک و ترک پرستش خدایان تصمیم اتخاذ نموده بود، هر آینه ما نمی‌توانستیم آنها را پرستش نمائیم و چون بطور بدهت ما آنها را پرستش می‌نمائیم شاهد آنستکه در این باره تصمیم و اراده‌ای ندارد و نیز شاهد آنستکه رسولی نفرستاده که اراده و خواسته او را بموقع اجراء گذارد زیرا اراده پروردگار بطور تکوین و بطور حتم تحقق پذیر و تخلف ناپذیر است و نظر به این که این دلیل و همچنین سخنان بت پرستان بی‌پایه است و اساس ندارد، لازم است به چند امر اشاره شود.

۱- بر حسب برهان و از جمله معارف اسلامی است جمله (ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن) و استفاده می‌شود آنچه بهره‌ای از هستی دارد، مورد مشیت و خواسته پروردگار است و نیاز بسبب دارد و هر چه عدم و بهره‌ای از وجود ندارد، سبب نمیخواهد و محال است، مشیت پروردگار به آن مفهوم تحقق بیابد.

۲- تدبیر در باره هر آفریده‌ای عبارت از ادامه فیض وجود است، بمنظور اینکه آنرا بسوی کمال و غرضی که از خلقت آنست سوق دهد، بنابراین تدبیر جز خلق و آفرینش پی در پی چیز دیگری نیست و ناگزیر تدبیر در باره جهان امکانی بطور کلی اختصاص بافریدگار دارد.

۳- رسولان که فرستاده از جانب پروردگارند فقط بمنظور دعوت مردم بخداپرستی و تعلیم و اعلام احکام الهی است. بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد.

۴- اراده پروردگار دو قسم است، اراده نسبت به ایجاد و آفرینش که بطور حتم و بدون قید و شرط است و اراده دیگر در باره هدایت و رهبری و سوق بشر بسوی کمال حقیقی و روانی است که بآن تشریح گفته می‌شود، بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد و بر اساس خواسته و اختیار بشر نهاده شده است.

كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

پیشینیان و نیاکان از بت پرستان نیز باین دلیل بی‌اساس استناد نموده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۳

و بمبارزه با دعوت پیامبران برآمده و سخنان آنان بر اساس لجاج است، زیرا بطور بدهت رسولان حامل پیام از جانب پروردگارند بمنظور دعوت مردم بخداپرستی و تعلیم معارف الهی و انتظام زندگی بشر که با خود مختاری دعوت بتوحید را پاسخ مثبت دهند و در مقام پذیرش برآیند.

فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسولان پیام‌آور از جانب پروردگارند و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر مکتب توحید را در جهان بنا نهاده و مردم را بدان دعوت می‌نمودند و در اداء این وظیفه کمال جدیت و کوشش را مبذول داشته و از هیچ خطر و تهدیدی گریزان نبوده و عذری نیز از آنان هرگز پذیرفته نخواهد بود و پیام‌آور هرگز حامل نیروی اراده تکوین و آفرینش نخواهد بود زیرا منافی با دعوت بتوحید خالص است که مرام و شعار آنها بر آن استوار است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ:

بیان سیره و روش تعلیم و تربیت سلسله بشر و سوق آنان بسوی فضیلت و مقام انسانیت است و برای اجرای این منظور پروردگار پیامبرانی بسوی اقوام و اجتماعات بشری اعزام فرموده و وظیفه آنان آنستکه مردم را باقرار بتوحید و بیگانگی آفریدگار و باطاعت او دعوت نمایند و از پرستش طاغوت و داعیان به ضلالت و گمراهی تبری جویند و نیل به مقام انسانیت و فضیلت بشری بر پذیرش دعوت پیامبران و پیروی از برنامه مکتب توحید استوار خواهد بود.

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ.

از نظر اینکه نیل بمقام انسانیت و درک فضیلت بر مبنای اختیار هر یک از افراد نهاده شده که با قید خود مختاری می‌توانند بدعوت پیامبران پاسخ دهند و یا در مقام مبارزه برآیند.

بدین جهت گروهی که به دعوت پیامبران پاسخ داده و از برنامه مکتب توحید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۴

پیروی نموده‌اند، هدایت یافته و به مقامی از انسانیت و فضیلت نائل آمده‌اند و گروهی دیگر که بمبارزه برخاسته و نعمت پروردگار را ناسپاسی نموده و بآن مداومت داشته لا محاله خود را بسوء اختیار از دانش و شناخت حقایق و بهره‌های انسانی و امتیازات بشری بی‌بهره و محروم نموده‌اند:

و غرض آیه اثبات آنستکه دعوت پیامبران بر اساس اختیار مردم است از نظر اینکه جامعه بشر در برابر دعوت پیامبران دو صف تشکیل داده یک صف موافق و صف دیگر مخالف و چنانچه دعوت پیامبران مقرون به الزام و اجبار و یا اکراه بوده دو صف صورت نمی‌گرفت.

و نیز در باره آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده نه هدایت صادق بود و نه نسبت به گروهی که تمرد نموده ضلالت و گمراهی صدق می‌نمود، زیرا هدایت و کسب مقام انسانیت بر اساس اختیار و سعی و کوشش استوار است، همچنین ضلالت و گمراهی بر مبارزه با دعوت پیامبران و استقامت در آن نهاده شده است.

آیه هدایت را به پروردگار نسبت داده و ضلالت را به شایستگی خود مردم از نظر آنستکه پروردگار هدایت فطری و خداشناسی را در کمون هر فردی نهاده و نیز بوسیله اعزام پیامبران و تأسیس مکتب قرآن که دعوت آن جهان را فرا گرفته، هر لحظه اهل ایمان را

بسوی کمال و پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت نموده، نور هدایت آنان را فرا می‌گیرد و هر لحظه زندگی خود را در سیر و سلوک طریقه هدایت بسر می‌برند.

ولی ضلالت و گمراهی و تمرد از حکم فطرت و اعراض از پذیرش دعوت مکتب قرآن و عدمی است، یعنی تیره‌گی است که بر قلب شخص رخ می‌دهد و چنانچه لحظاتی چند آنرا ادامه دهد، بر تیره‌گی و بعد او افزوده و شایسته ضلالت شده، تیره‌گی کفر صورت روانی و اندیشه او خواهد شد، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ:

خطاب به بت پرستان نموده چنانچه بتاریخ و سرگذشت پیشینیان توجه کنید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۵ و نیز از نزدیک سرزمین و محو آثار آنها را مشاهده نمائید که به عقوبت‌های ناگهانی به هلاکت افتاده از نظر اینکه دعوت پیامبران را نپذیرفته و به اندیشه‌های بی‌اساس احتجاج می‌نمودند.

از قبیل اینکه چنانچه پروردگار می‌خواست ما را بازمی‌داشت از شرک و تکذیب گفتار رسول و چون باز نداشته و ما مختار هستیم، کشف می‌شود رسول که وسیله اجرای اراده و منع پروردگار باشد، بسوی ما فرستاده نشده است با اینکه بت پرستان بطور بدهت می‌بینند که مرام پیامبران بر اساس دعوت و تعلیم اصول خدا شناسی است بدون اینکه اجبار و یا اکراه به همراه داشته باشد و یا نظام جهان را نقض نمایند و لازم است از این امر بدیهی پی ببرند که سخنان پیامبر گرامی از امر و نهی بیان احکام و تعلیمات الهی است و بمنظور تشریح و رهبری جامعه بشر بسوی فضیلت و نیل به مقام انسانیت است و بحکم فطرت باید دعوت او را بپذیرند.
إِنْ تَخَرَّصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ:

خطاب به رسول اکرم (ص) نموده و مبنی بر تعلیم توحید افعالی پروردگار است که هر چه در باره پذیرش دعوت تو آنها را ترغیب نمائی سودی ندارد، و ضلالت نهائی آنها از شتون پروردگار است.

از نظر اینکه گروهی که از دعوت تو سرباز زده و در مقام انکار برآمده ناگزیر تجدید نظر می‌نمایند و چنانچه این اندیشه را تثبیت و ابرام نمودند همین ظهور فعل پروردگار است که صورت روانی و اعتقاد آنان را کفر و انکار قرار داده و بطور تجدد امثال اندیشه کفر را در روان آنان تثبیت می‌نماید.

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:

پروردگار بمنظور رهبری و تعلیم سلسله بشر پیامبرانی اعزام فرموده که در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۶

اثر دعوت بخداپرستی و آموزش آنان را کمک نموده و در باره سوق آنان به سعادت و فضیلت همراهی نمایند، چنانچه مردم نیز دعوت آنان را بپذیرند و با- کمک و همراهی آنان راه فضیلت را بیمایند، در عوالم دیگر نیز پیامبران نسبت به پیروان خود و دانشجویان مکتب توحید لا محاله کمک و یاری خواهند نمود و ایمان و پیروی آنان را گواهی داده و در مورد لزوم از آنها شفاعت خواهند نمود بدیهی است گروهی که با دعوت پیامبران به مبارزه برخاسته، رابطه اعتقادی خود را با آفریدگار و با پیامبران گسته‌اند، دیگر وسیله‌ای برای هدایت آنان نخواهد بود در قیامت نیز هیچ گونه رابطه‌ای با پیامبران نخواهند داشت، خلاصه سمت پیامبران در دنیا دعوت بحق و تعلیم و رهبری جامعه بشر است و در عوالم دیگر سمت آنان تعریف و شهادت و شفاعت خواهد بود.
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ:

بیان اندیشه بیگانگان که از کوتاه نظری با کمال جرئت سوگند یاد کنند که آفریدگار هرگز بشر را که می‌میرد، زنده نخواهد کرد، زیرا مرگ فناء محض است و بقاء انسان پس از مرگ محال است، از این رو بازگشت نخواهد داشت.

بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا:

سوگند آنان از بیخردی است، زیرا سلسله بشر محصول جهان خلقت است و چنانچه فناء‌پذیر باشد، خلقت جهان بیهوده و شاهد قطعی بر عجز آفریدگار جهان است و بمنظور ادامه فیض رحمت وعده فرموده که زندگی و حیات بشر را ابدی قرار دهد، وعده

پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

مردم بیگانه از معارف الهی بی‌بهره‌اند و نمیدانند که جهان خلقت و صنع آفریدگار بطور کلی رشته مرتبط و تحت نظام واحدی است که بسوی جهان کاملتری انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۷

در حرکت است، با توجه به امتیازات بسیاری که بشر از سایر موجودات دارد از جمله روح و نیروی تفکر و تعقل او است که به غیر قیاس سبب فضیلت و برتری او است و پرتوی از عالم قدس و تجرد است که بر حسب ذات ابدی و فناء‌ناپذیر می‌باشد و مرگ برای آن تصور نمی‌رود، لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ:

حرف لام بمعنای غرض است و آیه مبنی بر تأکید در باره تحقق و وقوع عالم قیامت است، هنگامی که صحنه قیامت گسترده می‌شود، پروردگار آنرا ارائه می‌دهد و عالمی را تحقق می‌بخشد که در آن اختلاف داشته و مورد انکار بیگانگان بوده و خودشان را بطور شهود در آن عالم ببیند و همچنین اختلاف در باره سایر چگونگی حشر افراد بشر در قیامت و ظهور سیرت عقیده و اعمال نیک و بد آنان که اهل ایمان از طریق استدلال یقین دارند ولی در صحنه قیامت همه مردم از اولین و آخرین بطور شهود اسرار و حقایق را مشاهده می‌نمایند که مورد تکذیب بیگانگان بوده است.

خلاصه عالم قیامت، عالم شهود است از نظر اینکه محصول همه عوالم گذشته است و بطور تفصیل همه حقایق و اسرار نهفته همه عوالم گذشته در آن عالم به سر حد ظهور و شهود میرسد و در آیات قرآنی اسامی بسیاری نامبرده شده از جمله یوم تبلی السرائر است که همه اسرار و نهانی‌ها پس از سیر به سر حد کمال و ظهور می‌رسد.

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا:

بیان چگونگی آفرینش است به این که پروردگار در باره ایجاد و آفرینش آنچه را بخواهد او اراده فرماید محتاج بصفت اراده و یا وجود شرط و یا فقد مانع نیست که او را کمک انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۸

دهد بلکه در آفرینش ذات کبریائی است و موجود خارجی هم‌چنانکه بشر از نقص وجودی چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد محتاج بشرایط و امکانات بسیاری است از جمله تحقق اراده نفسانی که وجود آن عمل را بخواهد و جمله (إِنَّمَا قَوْلُنَا) بیان شأن ایجاد و چگونگی آفرینش نه آنستکه محتاج بسخن و تلفظ باشد و یا بخرق هوا و نوسان نیازمند باشد بلکه قول پروردگار قاهریت او است لِشَيْءٍ:

صفت مشبهه بمعنای مفعول و خواسته است و مصدر آن مشیت و بآنچه در نظام جهان باشد شیء گفته می‌شود که آنچه را پروردگار بخواهد و مشیت قاهر او بدان تعلق بیاید آنرا ایجاد می‌نماید و نیازمند بهیچ شرطی نیست زیرا ذات کبریائی واجب است و فاعلیت او نیز تام و فوق تمام است.

إِذَا أَرَدْنَا:

بیان هنگام ایجاد است که اراده پروردگار بآن تعلق بیابد و این قید زمانی نیست بلکه از نظر تقریب بذهن است زیرا اراده پروردگار عبارت از همان موجود خارجی است و عقل آنرا از تحقق موجود خارجی می‌فهمد.

أَنْ نَقُولَ لَهُ:

خبر برای جمله قولنا و بیان چگونگی خلق و آفرینش است مانند سخن بوده باش به این که بآن خواسته خطاب تکوینی بنماید که بوده باش و در آن میان نه سخن وجود دارد و نه مخاطب که بوی خطاب فرماید زیرا تسلسل و خلف لازم می‌آید از نظر اینکه چنانچه سخن را ایجاد کند آن سخن نیز وابسته بسخن دیگر خواهد بود و نیز مخاطب وجود ندارد زیرا خلف فرض است و جمله.

كُنْ:

انشاء و بیان چگونگی افاضه و ایجاد در تعریف می‌نماید که جز آفریدگار و آن موجود خارجی است و ثالثی در میان نیست و سبب برای آفرینش فقط ذات یگانه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۴۹ است و صدور صفت اراده در پروردگار محال است.

۱- موجود وابسته بصفته اراده بوده و از ذات کبریائی پروردگار بی‌نیاز خواهد بود.

۲- پروردگار محل عوارض و حدوث صفت اراده قرار می‌گیرد.

۳- شاهد بر نقص است که برای ایجاد نیازمند بآنستکه صفت اراده در او بِنصاب برسد آنگاه فاعلیت او تام گردد و خواسته خود را بوجود آورد بلکه عقل از موجود خارجی صفات فعل را می‌فهمند مانند اراده و تدبیر و حکمت و صلاح که بر فعل پروردگار مترتب می‌شود.

۴- و نیز چیزی و فعلی از پروردگار منفصل و جدا نمی‌شود که ایجاد باشد و بخواسته پیوست شود آن موجود گردد بلکه ذات واجب پروردگار است و موجود و مفاد جمله کن انشاء و ایجاد و آفرینش است که بلحاظ صدور از پروردگار ایجاد گفته می‌شود زیرا فعل و قائم باو است و بلحاظ خارج و خواسته موجود گفته میشود همچنین خلق و اراده نسبت به پروردگار گفته می‌شود و مخلوق و مراد بلحاظ خارج و خواسته گفته می‌شود.

فَيَكُونُ:

بیان نتیجه قاهریت و انشاء پروردگار و اخبار بتحقیق خواسته است و بلحاظ خارج بآن خواسته موجود و مراد و مخلوق و آفریده گفته می‌شود.

۵- آنچه از پروردگار افاضه می‌شود دفعی و آنی و غیر قابل تحول است و آنچه از تدریج و تحول و تراخی دیده می‌شود در جهت موجود و مخلوق است زیرا فعل صادر از ساحت ربوبی بطور اطلاق و از عالم بالا- و امر و انشاء و فوق زمان است و هر قید و محدودیت مشاهده می‌شود از ناحیه تعلق و تنزل آن بعالم طبع است مانند صفاء و نورانیت که در اثر تماس محدودیت می‌یابد.

۶- به فعل صادر از پروردگار ملکوت گفته می‌شود بلحاظ اینکه در حیطه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۰

قدرت و قبضه قهر او است و حق ثابت و تخلف ناپذیر است و غرض از ذکر نفوذ قول و مشیت قاهره در آیه آنستکه ملکوت سراسر موجودات و آفریدها در حیطه قدرت او است و تنزیه ربوبی است از سخنان کوتاه نظران که گویند چگونه بشر پس از مرگ و پذیرش فناء زنده می‌شود و زندگی او نیز ابدی خواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) امام علیه السّلام فرمود مراد امامان هستند که بدشمنان خود گویند کجایند شریکان و کسانی که در دنیا از آنها پیروی می‌نمودید.

در مشور بسندی از سده روایت نموده گفت گروهی از کفار قریش گردهم آمده گفتند نظر به این که محمد صلی الله علیه و آله بسیار شیرین زبان است هر که با او صحبت کند عقل او را میرباید بدین جهت گروهی از جوانان قریش که آنها را می‌شناسیم بگماریم و در سر راه که مردم از اطراف بمکه می‌آیند و از حال محمد صلی الله علیه و آله پرسش می‌نمایند آنها را برگردانند وارد مکه نشوند و گروهی را در سر راه مکه گماردند و هر که از خارج وارد می‌شد برای تجسس از دعوت محمد این گروه می‌گفتند ما از اشراف مکه هستیم و بشما خبر میدهم به این که محمد شخص کاذب و دروغگوئی است و کسی از او پیروی ننموده جز گروهی سفیه و بینوا و بزرگان قریش از او دوری می‌نمایند این است مفاد آیه (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ):

بعض دیگر از کسانی که پروردگار آنها را توفیق داده که به طریقه اسلام آشنا شده آن را بپذیرند همین سؤال را می‌نمودند و به جوانان قریش میگفتند ما از راه دور آمده‌ایم برای تفتیش از حال محمد و از دعوت او و تا هنگام که او را ملاقات ننمائیم بسرزمین خود باز نخواهیم گشت وارد مکه می‌شدند و از مسلمانان سؤال می‌کردند از حال محمد و از دعوت او پاسخ بآنها می‌گفتند سخنان

محمد بسیار شیوا و نیکو است برای گروهی که در دنیا رفتار نیک می‌نمایند و در قیامت بهشت جاودان است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۱

در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو الحسن علیه السلام مرا خبر دهید از اراده پروردگار و اراده مردم امام فرمود اراده مردم عبارت از آنچه در خاطر آنان خلجان کند و عملی را نیز انجام میدهند و اراده پروردگار همان احداث و ایجاد است زیرا ساحت او تامل و اهتمام و تفکر نمی‌نماید و از اینگونه صفات و حالات نقص پروردگار منزه است و آنها صفات خلق است و اراده پروردگار فعل خارجی است که بفرماید بوده باش پدید آید بدون اینکه لفظ و یا سخنی بگوید و بدان همت گمارد و یا تفکر کند و چگونگی برای آفرینش او نیست همچنانکه پروردگار منزه از چگونگی است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۶۴] ص: ۴۵۲

اشاره

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسْبَهُ وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴) أَمْ مِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلُبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّسُوا ظُلْمًا لَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ سُجْدًا لِلَّهِ وَ هُمْ دَاخِرُونَ (۴۸) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)

وَ قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنْما هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِذَا يَفَّيَا فَاَرْهَبُونَ (۵۱) وَ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْزُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذَا كَسَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَشَسْلَنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَ إِذَا بُسِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذْبَ أَنْ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنْ لَهُمُ النَّارُ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَّ وَ وِيَّهُمْ يَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۴

(شرح) ص: ۴۵۴

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا:

آیه بیان مژده و وعده ظفر و نجاج بمسلمانان صدر اسلام است که از مکه بسوی مدینه هجرت نموده‌اند پس از اینکه اذیت و آزارها که از کفار قریش و بت پرستان مکه بآنها رسیده بود بمنظور پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم‌رهی با او از مکه و نواحی آن جلاء وطن نموده بسوی مدینه هجرت نمودند و قید کلمه (فی الله) بمنظور اختصاص است که فقط بمنظور هجرت و فرار از وطن خودشان مکه و اجتماع و گردهم آئی در مدینه بوده که بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند بدون اینکه غرض دیگری از هجرت داشته باشند و هم چنین قید جمله من بعد ما ظلموا بیان آنستکه پس از آزار و شکنجه و سختی‌ها که از کفار قریش و بت پرستان در اثر قبول دین اسلام بآنها میرسیده، و قید توضیحی است تأثیری در هجرت ندارد و منظور آنستکه هیچ یک از افراد مهاجر نبوده که دچار ستم و اذیت کفار نشده باشد.

لَتَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً:

سوگند یاد نموده که در اثر اقدام به جلاء از وطن و گردآئی در مدینه و هم‌رهی با رسول (ص) در بناگذاری جامعه توحید پروردگار مسکن و سرزمینی مناسب برای آنان آماده نموده و از آن افراد مجتمع اسلامی تشکیل داده و کانون توحید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۵

و تبلیغات بنا خواهد گذارد که دعوت مردم جهان بتوحید خالص و بمکتب قرآن از آن کانون آغاز شود و باقطار جهان گسترش یابد و برای همیشه جهانیان را پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت و ترغیب نمایند.

وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

بدیهی است تذکر ثواب و نعمتهای زیاده بر تصور در جهان دیگر برای مسلمانانی که اقدام بجلاء از وطن و گردآئی در مدینه و هم‌رهی و هم آهنگی با رسول گرامی نموده بمنظور سپاس و اعلام آنستکه چه تأثیراتی در تشکیل دین اسلام و پی‌ریزی مکتب قرآن خواهد داشت.

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

مبنی بر فلاح و سپاس گروهی از مسلمانان صدر اسلام است که هنگام توقف آنان در مکه از گردهم آئی و از حضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله بهره بسزائی داشته و در همه گونه اذیتها و آزارها که کفار بر رسول گرامی روا میداشتند شرکت داشته و بهم‌رهی او بسیاری از اوقات و ماهها در بیابانها متواری و یا در غارها مانند شعب اُبی طالب بسر میبردند و بگرسنگی و تشنگی آن روزگار تیره و تاریک را با شکیبائی گذراندند و پیوسته در انتظار دستور فرار از آن سرزمین و هجرت بمدینه بودند آنگاه که دستور در آن باره از ساحت پروردگار شرف صدور یافت آغاز شبگاه رسول گرامی از بی‌راهه بسوی مدینه رهسپار گردید و مسلمانان نیز بطور پنهان و بی‌راهه از مکه میگریختند و در مدینه بحضور رسول گرامی گرد آمده نخستین اجتماع اسلامی را تشکیل دادند و پس از ورود بمدینه و تأسیس مکتب قرآن و تنظیم برنامه آن و سرلوحه آن دستور جهاد و مبارزه با دنیای شرک بود که اختصاص بصادع اسلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشت ناگزیر مسلمانان با اعتماد بآفریدگار در اجرای این دستور با صمیم قلب شرکت نمودند و در همه جنگها و نبردها بهمراه رسول گرامی بوده صحنه‌های خونین می‌گسترند و یا مشاهده می‌نمودند و بت پرستان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۶

را بخاک و خون می‌کشیدند و بتها و نشانه‌های شرک را از فراز کعبه فرو ریختند و اساس شرک و آثار آنرا در هم کوبیدند و در اندک زمانی صیت دعوت و ندای صادع اسلام بسیاری از اقطار جهان را فرا گرفت.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ:

بیان دلیل نقضی و حلی در باره اینکه رسولان از نوع بشر و از جنس مردان بوده‌اند با قید اینکه با تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی ارتباط داشته‌اند آیه مبنی بر پاسخ و رد دعوی بت پرستان است که رسول از جانب پروردگار باید فرشته و غیر از نوع بشر باشد و

محال است بشر بمنصب رسالت نائل شود زیرا بشر نمی‌تواند با تعلیمات الهی ارتباط بیابد و نیز از نظر اینکه سبب ظهور اراده قاهره پروردگار خواهد بود و لازم آن آنستکه نظام اختیار بشر را نقض نماید زیرا رسالت و اعزام رسول ظهور اراده تکوینی پروردگار است و هر چه را منع کند مردم نمی‌توانند آنرا بجا آورند.

پاسخ آنستکه وظیفه رسول از جانب پروردگار فقط دعوت جامعه بشر بتوحید و تعلیم معارف الهی و بیان احکام و وظایف عملی در امور دین و دنیا است بدون اینکه رسالت او بر مبنای اجبار و نقض نظام اختیار بشر باشد هم چنانکه رسولان و پیامبران بسیاری در اجتماعات بشری فرستاده شده‌اند مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام راد مردانی بودند بسوی جامعه بشر اعزام شده و وظیفه آنان دعوت بتوحید و تعلیم احکام الهی بوده بدون اینکه از مردم اختیار را سلب نمایند و یا نظام افعال بشر را نقض نمایند.

و بر حسب آیه (وَآتَيْنَاهُ الْكُتُبَ صَبِيًّا) که در باره رسالت یحیی بن زکریا علیهما السلام در دوره صباوت و کودکی بر رسالت منصوب شده این آیه تفسیری است برای جمله الا-رجالا-مبنی بر اینکه رسولان از جنس مرد بوده‌اند گرچه کودک باشد و بانوان از این موهبت و منصب الهی بی‌بهره‌اند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۷

نُوحِي إِلَيْهِمْ:

پاسخ حلی بدعوی بت پرستان است یگانه امتیاز رسولان از سایر مردم آنستکه پیامبران پیوسته از تعلیمات ربوبی استفاده می‌نمایند و بآنان وحی و الهام می‌شود و این موهبت و کرامتی است که اختصاص براد مردان دارد و مانند سایر صفات ذاتی و یا اکتسابی است که در همه افراد تحقق نمی‌یابد بدیهی است الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی بمنظور آنستکه رسولان شایسته تعلیم و تربیت جامعه بشر گردند و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز رهبری و دعوت مردم جهان را بیروی از برنامه مکتب قرآن عهده‌دار شود.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

بیان قاعده کلی و ارشاد بحکم خرد است که جاهل نسبت بهر موضوعی که مورد نیاز و احتیاج او باشد ناگزیر برای تشخیص و تعیین راه حل بدان‌شمنند همان امر رجوع نموده و بنظر او اعتماد کند و این اصل عقلانی در هر مورد قابل انطباق است و اختصاص بقومی ندارد.

از جمله موارد انطباق آیه آنستکه مراد از اهل ذکر مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن باشد از نظر اینکه ذکر بطور اطلاق و دائم و بدون قید قرآن کریم است و سایر کتابهای آسمانی از نظر اینکه تحریف و اسقاط شده از حریم و عنوان ذکر و تعلیمات آسمانی خارج شده است و در صورتی که مراد از ذکر قرآن کریم باشد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بحقیقت اهل ذکر بوده و مسلمانان نیز دانشجویان مکتب قرآن خواهند بود هم چنانکه بر حسب روایت جابر و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود ما اهل ذکر هستیم و نیز آیه (قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ) از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تعبیر بذکر نموده از نظر اینکه دعوت کننده بحق و بمکتب قرآن است و پیوسته ندا و دعوت او اقطار جهان را فرا می‌گیرد و به جهان بشریت آفریدگار را یادآوری می‌نماید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۵۸

و سؤالات نیز بمنظور رفع جهل ممکن است در باره معارف الهی و یا از اصول و یا از احکام و یا سایر احتیاجات بشری باشد سؤال را نیز باید با آن قبیل اهل ذکر اختصاص داد که توان پاسخ داشته باشند این بیان بر تقدیر آنستکه جمله (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) از هر لحاظ اطلاق داشته باشد چه از لحاظ سائل و چه بلحاظ مسئول و یا مورد سؤال که سائل نسبت بمعارف اسلامی و یا احکام و وظائف دینی باید از اهل ذکر سؤال کند و ظاهر نیز همین است و بر تقدیر اینکه جمله (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) مربوط بجملة متصله و مبنی بر پاسخ از اعتراض بت پرستان مکه باشد که بشر از نظر اینکه با الهامات غیبی ارتباط ندارد چگونه از جانب پروردگار می‌تواند بسمت رسالت بسوی بشر اعزام شود در این صورت ظاهر آنستکه مراد از اهل ذکر پیروان توریه و انجیل خواهند بود که

قبل از نزول آیات قرآنی مراد از ذکر توریه و انجیل آسمانی بوده است.

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ:

قید راجح بچگونگی ارسال رسولان از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر است زیرا دعوی رسالت از جانب پروردگار و سمت تعلیم و تربیت بشر محتاج بدلیل آشکار و معجزه است که بتوان بآن استناد نمود و حجت را بر مردم تمام کرد و سبب عجز مردم در برابر آن گردد و از کسی عذری پذیرفته نباشد.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ:

آیه بیان غرض از نزول آیات کریمه قرآنی است که کلمات آیات را و هم چنین مفاهیم و معانی آنها را برای جامعه بشر بیان نمائی و شرح دهی نزول آیات قرآنی نسبت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجمله (انزلنا) تعبیر شده از نظر آنستکه نزول آیات و هم چنین درک معانی و تلقی وجودی آیات نسبت بر رسول گرامی دفعی است گرچه آیات بطور بداهت بتدریج نازل شده ولی نظر به این که حقایق آیات بطور دفعی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ أَنْوَارِ دَرِّخْشَانَ، ج ۹،

ص: ۴۵۹

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۲۷/۸)

القاء شده از این جهت بهیئت انزال تعبیر شده و منظور از انزال آیات قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله موهبت حقایق و القاء وجودی با او است و خطاب الیک بمنظور امتنان است که نزول آیات کریمه از مقام شامخ ربوبی اختصاص بر رسول گرامی دارد و سمت تعلیم و تربیت جهان بشریت یگانه منصب او است.

لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ:

بیان غرض از نزول آیات قرآنی تعلیم و تربیت جامعه بشر و فهمانیدن معانی و تفاسیر آیات است و نزول آیات بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله بطور تدریج و حدود بیست و سه سال بطول انجامید و نیز بتدریج برای مردم آیات را قرائت نمائی و بخوانی و هم چنین معانی و تفاسیر آیات را بتدریج بر حسب ظرفیت مردم بآنها بفهمانی و آنها نیز بیاموزند و بر طبق آن رفتار نمایند.

وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ:

جمله عطف و بیان غرض دیگر از نزول آیات است باشد که مردم از شنیدن آیات و فهمیدن معانی و تفاسیر آنها بحقایق آشنا شوند و در باره آنها تفکر و تدبر کنند و باسراری پی ببرند و بیابند.

بدیهی است قوام تعلیم و تربیت وابسته بتعلم و فهم و پذیرش است و منظور از نزول آیات بناگذاری مکتب قرآن در جهان بشریت است و نیز شرح و بسط برنامه آن و دیگر دعوت جامعه بشر و دانشجویان بیروی از برنامه اعتقادی و عملی است و چنانچه مکتب قرآن در جهان بشریت تأسیس نشده بود محصولی برای جهان خلقت نبود و گفته شده که مراد از تفکر تدبر در باره نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی است که سبب امتیاز وی از همه رسولان است و موهبت بی نظیری است از پروردگار بوی زیرا از آغاز زندگی یتیم بوده و از تعلم و آموزش خانواده و محیط بهره‌ای نداشته و نیز فاقد مربی صالح و در محیط شرک رشد نموده و در میان اقوامی هم چه ابو لهب و ابو جهل بسر برده و این وسایل سبب بود که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۰

فاقد هر گونه علم و تربیت و دانش باشد و از حقایق و معارف بی بهره و نسیمی از رحمت و فضیلت بوی نوزد جز فضل بی نهایت پروردگار که او را فرا گرفت و حقایقی را از آیات قرآنی بوی موهبت فرموده و شایسته است مردم در این باره تفکر کنند که معجزه آسا است.

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ:

آیه تفریع و مبنی بر تهدید بت پرستان است پس از اینکه بحکم خرد و بطور بداهت فهمیدند که سر تا سر جهان خلقت علائم و

نشانه تدبیر پروردگارانند و دلالت دارند به این که آفریدگار جهان را پدید آورده و همواره آنها را تدبیر می‌نماید و نیز برای دعوت جامعه بشر بخداپرستی رسولانی پی در پی اعزام فرموده و وظیفه آنان دعوت بتوحید بوده بدون اینکه از مردم اختیار را سلب نمایند و نیز پروردگار پیوسته پیامبران را از تعلیمات غیبی بهرمنند می‌نماید چگونه گروهی از حکم خود سر باز زده و از خیالات بیهوده پیروی می‌نمایند و زمام تدبیر و نظام خلقت را بمخلوقی مانند خود پندارند و نیازهای خود را از مخلوقی که محکوم نظام جهان است درخواست می‌نمایند این کوتاه نظران هرگز ایمن نباشند از اینکه آفریدگار سرزمین آنها را واژگون کند و بکام آن فرو روند و یا عقوبت ناگهانی آنها را فرا بگیرد در حالی آگاه نباشند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ:

و چگونه بت پرستان ایمن هستند از اینکه هنگام که بکارهای روزانه خود سرگرم هستند ناگهان عقوبت پروردگار آنها را فرا بگیرد و نتوانند آن را از خود دفع کنند.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ:

و نیز ممکن است پروردگار آنها را بدین طریق عقوبت فرماید و آسایش انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۱

خاطر را از آنان سلب فرماید و پیوسته در بیم و هراس باشند از اینکه چگونه عقوبتی بطور ناگهان آنها را فرا گیرد.

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر امتنان است که رأفت پروردگار چه بسا بیگانگان را شامل شود و با- آنها به رأفت و مهر رفتار نماید و بکمترین عقوبت آنها را کیفر نماید و اکتفاء بتزلزل خاطر و بیم و هراس آنان نماید.

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّوْنَ ظُلُمًا لَّظُلُمًا عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ آیه مبنی بر استفهام توییح است جمله (یتفتئوا) صفت برای شیء است فیء سایه بعد از ظهر را گویند که تا هنگام غروب خورشید سایه رو بافزایش است و ظل مطلق سایه است و آیه اجسام بزرگ سایه دار و هر جسم عمودی مانند کوه و ساختمان و درختان را در نظر گرفته که از زوال ظهر سایه آنها از سمت راست رو بافزایش می‌گذارد و بسمت عقب متمایل میشود و پیوسته سایه تا غروب آفتاب امتداد می‌یابد.

بهمین نظر آیه جهان خلقت را هم چه سایه بعد از ظهر ارائه داده که رو به- افزایش است نه سایه قبل از ظهر که پیوسته رو بنقصان و زوال است و غرض آیه از مثال اثبات امر معنوی و نظری است بصورت مثال و بامر محسوسی آنرا ارائه می‌دهد.

باین بیان همچنانکه جهان خلقت با نظر دقت ربط محض و بمنزله سایه نسبت بساحت پروردگار است مثال محسوس این حقیقت مرموز سایه اجسام بزرگ است که معرض روشنائی و نور خورشید قرار میگیرند مانند همه اجسام بزرگ دارای سایه قابل ملا-حظه‌ای هستند و این حقیقت و امر معنوی را بطور محسوس ارائه و مجسم میسازد و ارائه حقیقت و امر معنوی از طریق محسوس

آشکارترین دلیل است و آیه بت پرستان و بیگانه را هدایت و رهبری می‌نماید به این که اجسام انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۲

سایه‌دار با اینکه سایه فقدان و تیره گی ولی از شئون وجودی موجود خاصی که سایه قائم بآنست حکایت مینماید. و نیز سایه صورت نمیگیرد جز در اثر حرکت متحرک روشنائی بخش مانند خورشید و هرگز متحرک بخودی خود حرکت نمیکند جز در اثر تحریک موجود ثابت و مستقر مثلا- سایه درخت بطور محسوس از چگونگی درخت و ارتفاع و چگونگی برگ و ساق و میوه‌های آن حکایت می‌نماید و بطور بداهت جهان پهناور خلقت نیز بطور محسوس از خالق و صانع آن که جهان را از نیستی پدید آورده و بطور غیر قابل انکاری از علم و قدرت و احاطه و حسن تدبیر و ابدیت او حکایت می‌نماید.

عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ:

متعلق بجملة (یتفتئوا) میباشد نخستین لحظه زوال خورشید از وسط النهار که که ظهر شرعی میباشد هنگامی است که بآن فیء گفته می‌شود به این که سایه شاخص و هر جسم عمودی رو بافزایش میگذارد و بسمت عقب و چپ متمایل می‌شود باین مناسبت یمین

بکلمه مفرد گفته شده ولی شمائل که هنگام توجه سایه از عقب بسمت چپ بتدریج تا غروب آفتاب صورت میگیرد بهیئت جمع شمائل ذکر شده است سُجِّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ:

در همه لحظات سایه بعد از زوال ظهر که در افزایش بوده و با دید و توجه خرد بسجده درآمده و بآن امتداد میدهند پروانه‌وار در محور خود در حرکت و نمونه و نشانه‌ای از خضوع و مذلت و جودی هر پدیده و آفریده‌ای را نسبت بخالق و جهان آفرین ارائه میدهند از بت پرستان و بیگانگان که تدبیر و احاطه آفریدگار را بر صحنه جهان انکار می نمایند توییخ نموده باین بیان چگونه بصحنه جهان از دیدگاه خرد نظر نمیافکنند تا اینکه بیابید هم چنانکه هر لحظه سایه اجسام عمودی که فقدان و تیره گی بیش نیست در حرکت و افزایش و در طاعت و انقیاد است و از چگونگی آن جسم که قائم و وابسته بآنند خواه ناخواه حکایت می کنند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۳

بهمین قیاس سراسر موجودات بیشمار جهان هستی هر لحظه محکوم تدبیر آفریدگارند و قائم و وابسته بفیض هستی اویند و از وجود و صفات کمال و حسن تدبیر او حکایت می نمایند و نظام یکنواخت و پیوستگی همه ذرات جهان بیکدیگر از یگانگی و یکنائی و بیهمتائی ساحت او دم میزنند طنین این توییخ بصورت پند اهل توحید و دانشجویان مکتب قرآن را گوشزد می کند که به توحید خالص افعالی پروردگار چگونه توجه ندارند و درک نمی نمایند بدین لحاظ شرک خفی و نهانی مراتب بیشمار دارد.

سایه جسم عمودی مانند درخت که در اثر وزش باد تند مثلا باطراف بحرکت در میاید شاهد انقیاد آنست و سایه آن نیز که نقش بر زمین و خواه ناخواه در حرکت است شاهد انقیاد و خواری آن برابر آفریدگار است و مثالی محسوس و نمونه‌ای از درخت و سایر موجودات است که آنچه از هستی دارند همان خواری و پذیرش نسبت بآفریدگارند و همه موجودات به وجودات خودشان آفریدگار را تسبیح و تنزیه می نمایند.

زیرا آنچه دارند پذیرش از پروردگار و انقیاد از او است یعنی بهره هستی که از او یافته‌اند کمال عاریتی است و مقرون بنقص می باشد ولی آفریدگار بطور حتم واجد همان کمال است و بطور وجوب و عاری از نقص و امکان می باشد این دلالت ذاتی و عقلی است نه دلالت که بر اساس وضع و اعتبار نهاده شده است.

بعبارت دیگر همه موجودات از نظر بهره هستی گسترده‌ای که از پروردگار برخوردارند شاهد انقیاد و پذیرش آنها از نظر خرد و بدلالت عقلی و ذاتی است و بعض موجودات نیز از طریق حس بینائی و یا حس شنوائی این حقیقت عقلی و ذاتی را ارائه میدهند و بآن رهبری می نمایند مانند سایه درخت متحرک که نقش بر زمین خواه و ناخواه در حرکت است انسان را از طریق حس بمذلت و پذیرش همه موجودات برابر ساحت پروردگار رهبری مینماید.

هم چنین صدای مهیب و وحشتزای صاعقه و یا آتش که از آن پدید میآید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۴

و نیروی شنوائی را تسخیر و انسان را رهبری بانقیاد و پذیرش برابر ساحت پروردگار می نماید و نظر به این که انسان الیف احساسات خود می باشد یعنی با نیروهای احساسی خود بیشتر انس و علاقه دارد.

بدین نظر آیه بمذلت و خواری موجود محسوس اشاره نموده که وسیله تفکر و ارشاد بحقیقت مرموز گردد و مثال و الگوئی از این حقیقت مرموز در عالم حس ظهور نموده و انسان را بآن حقیقت رهبری می نماید و بطور محسوس این حقیقت تجلی می کند و سجده ذاتی و پذیرش هستی اسارت را در برابر ساحت کبریائی ارائه و مجسم می سازد و هر حرکت و متحرک از موجود ثابت و مستقر سر چشمه میگیرد.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ:

لام حرف اختصاص و جمله (یسجد) بهیئت مضارع ذکر شده دلالت بر دوام و استمرار دارد و آیه بیان لازم ذاتی آفرینش است و آنچه از موجودات از کرات بیکران و ذرات بیشمار آنها و آنچه در زمین پهناور از حیوانات و جنبنده گان که در حرکت هستند به

پیشگاه پروردگار انقیاد وجودی دارند و آنچه از بهره هستی برخوردارند عین اطاعت و پذیرش است و این لازم ذاتی از آنها هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

وَالْمَلَائِكَةُ:

هم چنین فرشتگان و قدسیان بانقیاد ذاتی و اطاعت وجودی موصوف هستند.

پروردگار عبودیت و خلوص آنان را تصدیق فرموده و هم چنین سجده ذاتی و انقیاد وجودی آنان را گواهی داده و صدور معصیت از آنان امکان ناپذیر است.

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ:

جمله حال و لازم ذاتی و اطاعت وجودی آنان را بجمله نافیه تأکید می‌نماید و هرگز لحظه‌ای اظهار استقلال وجودی نمی‌نمایند و

لازم آن نیز انقیاد عملی است که بهره مأموریت دارند و با آنان محول است تخلف نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۵

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ:

بیان لازم انقیاد ذاتی فرشتگان و خوف وجودی آنان از پروردگار است خوف بمعنای بیم و هراس از توجه ضرر و حالت روانی است از خطر و ضرری که بر انسان رخ می‌دهد مانند خطر و خوف بشر از عقوبت پروردگار در اثر گناه و تقصیری که از او سرزده و قوام حالت خوف روانی بتوجه و یاد خطر و عقوبت است و هنگام نسیان و فراموشی و یا غفلت و یا عدم توجه حالت خوف روانی بصورت آرامش خاطر در می‌آید و خوف بشر از عقوبت پروردگار نباید حالت استقرار داشته باشد زیرا مستلزم حالت یأس از فضل پروردگار می‌شود و یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار گناهی است نابخشودنی بر این اساس خوف بشر از عقوبت پروردگار باید مقرون بحالت رجاء و امید باشد که از نظر تمرد و گناه خود را مستحق عقوبت دانسته خائف و هراسان باشد و از هر سو رحمت و فضل نامتناهی پروردگار چنانچه خود را شایسته فضل نماید مشمول عفو قرار خواهد گرفت ولی خوف فرشتگان سنخ دیگر و از حالات روانی نیست که باید مقرون برجاء و امید عفو باشد بلکه خوف آنان لازم ذاتی و نتیجه معرفت و انقیاد وجودی آنها است و هرگز بر آنان حالت غفلت و نسیان رخ نمیدهد به این که خوف وجودی آنان بصورت ایمنی و استقلال درآید و خوف بشر از عقوبت در اثر تمرد و گناه است نه از قصور ذاتی و معرفت پروردگار و خوف قدسیان از قصور ذاتی و معرفت مقام کبریائی است زیرا فرشتگان موجودات شریف و نزد آفریدگار گرامی هستند و از جنبه مادیت و لوازم آن بری و منزه‌اند و وسائط اجرای تدبیر در جهانند و هرگز حادثه‌ای کوچک و یا بزرگ رخ نمیدهد جز اینکه فرشتگان عهده‌دار اجراء آنها هستند و از اراده و دستور پروردگار تخلف نمی‌نمایند زیرا شخصیت در برابر آفریدگار ندارند و امری را خواستار نیستند غیر آنچه را پروردگار از آنها بخواهد و استقلال در اراده و عمل ندارند بدین جهت تمرد در باره آنان مفهوم ندارد و از نظر قدرت زیاد بر تصور آنان آنستکه چنانچه حکمت اقتضاء کند بطور مثل خود را به بشر ارائه دهند و در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۶

ظرف ادراک و مشاهده قلبی وی بصورت انسان درآیند و بر حسب حقیقت تغییر و یا انقلابی بر آنان رخ نداده باشد.

هم چنانکه جبرئیل علیه السلام بر روح و شهود قلبی مریم صدیقه علیها السلام تصرف نمود خود را بصورت بشر بوی ارائه داد و با او سخن گفت و بوی مزده داد.

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ:

لازم خوف فرشتگان از مقام پروردگار و بیم و هراس از عظمت کبریائی آنستکه در مقام اداء و وظایفی که بهر یک محول شده انقیاد داشته باشند و عصیان و تمرد در باره آنان مفهوم ندارد زیرا در برابر ساحت کبریائی اراده و استقلال ندارند و آنچه را که اراده فرماید آنها نیز همان را خواسته و اجراء می‌نمایند.

و گفته شده که از جمله (وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) استفاده می‌شود که فرشتگان مقرب نیز مورد تکلیف قرار گرفته و آیه حکایت از

انقیاد آنان می‌نماید و از جمله (يَخَافُونَ رَبَّهُمْ) نیز استفاده می‌شود که از عقوبت پروردگار در اثر تمرد خائف هستند.

پاسخ آنستکه فرشتگان موجودات شریف و گرامی هستند و نیروهای غیبی و وسائط اجرای تدبیر پروردگار در جهانند و از نیروی شهوت و غضب بری و منزه‌اند بدین جهت عصیان و تمرد از آنان امکان‌ناپذیر است و خوف از عقوبت در باره آنها مفهوم ندارد بلکه مراد خوف و مذلت آنان در اثر معرفت عظمت پروردگار است و جمله بهیئت مضارع ذکر شده شاهد دوام ذاتی و استمرار خوف آنها است.

و لا- محاله خوف آنان ذاتی است از نظر احاطه‌ای که پروردگار بر آنها دارد هم چنانکه از کلمه من فوقهم استفاده می‌شود و لحظه‌ای از احاطه و از عظمت و ساحت کبریائی غفلت نمی‌ورزند و بر آنان لحظه‌ای فراموشی عارض نمی‌شود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۷

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ:

جمله عطف و نظر به این که سیاق آیات کریمه مبنی بر توییخ بیگانگان است و با ذکر مثالی هویت و حقیقت صحنه هستی را بیان نموده و باجسام عمودی سایه‌دار اشاره نموده و این آیه دعوت خرد و فطرت را و هم چنین دعوت پیامبران را بیکتائی و بیهمتائی پروردگار یادآوری نموده که پیوسته جامعه بشر را بخداشناسی میخوانند و بنظام یکنواخت که همه اجزاء و ذرات بیشمار جهان را بهم پیوسته است اشاره می‌نماید.

و آیه از نظر تأکید بعقد سلبی آن تصریح نموده که چگونه مدبر جهان را به جز آفریدگار می‌پندارند در صورتی که تدبیر و ربوبیت عبارت از همان آفرینش و ادامه آنست که هر آفریده‌ای را بسوی غرضی از خلقت آنست سوق دهد بشر نیز در اثر نعمت آفرینش و پی در پی تجدد آن باید آفریدگار را پرستش کند و بیکتائی و بیهمتائی او معتقد باشد.

إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ:

بیان توحید خالص است که جهان آفرین تنها شایسته پرستش و سپاسگزاری است و لازم آن نیز از مخالفت او باید در حذر بود. وَ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان توحید افعالی پروردگار است آنچه در کرات آسمان و زمین پهناور از اجزاء و ذرات بیشمار است همه آفریده اویند و هر لحظه که نظام جهان بر پا است و اجزاء و ذرات بیشمار آنها پابنده باشند بر اساس تجدد خلقت و تکرار آفرینش خواهد بود و از نظر اتصال تدبیر بصورت بقاء وجود و اتصال و استمرار هستی ظهور نموده و بنظر میرسند.

و بدین طریق تدبیر موجودات جهان هر لحظه و سوق آنها بسوی کمال که غرض از خلقت آنها است صورت میگیرد و با اینکه موجودات جهان همه آفریده انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۸

پروردگار و قایم و وابسته باویند و این رابطه آفرینش ناگسستگی است در این صورت چگونه تصور می‌رود که آفریدگار از تدبیر و سوق آفریده‌ها بسوی کمال کناره‌گیری نموده مخلوق و آفریده‌ای تدبیر موجودات مانند خود را بعهدہ بگیرد و با ساحت کبریایی مبارزه نماید.

وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبَاءُ:

لام حرف اختصاص و دین بمعنای تشریح و تعیین وظایف الهی است که بشر را بسوی کمال و سعادت سوق دهد و هم چنانکه نظام خلقت و آفرینش در حیطه قدرت و از شئون کبریائی است هم چنین آثار آن از جمله نظام تشریح و هدایت است که سلسله بشر را بسوی سعادت که غرض از آفرینش است هدایت و رهبری فرماید.

و از جمله اعزام رسولان عموماً و ارسال رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جهان بشریت و تأسیس مکتب قرآن همه از شئون کبریائی و ضعف ربوبیت و حسن تدبیر در باره سوق سلسله بشر بسعادت در دو جهان است.

أَفْغَيْرِ اللَّهِ تَتَّقُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است چگونه از خدایان خیالی بیمناک هستید و در مقام اطاعت و جلب نظر آنان برمیآئید در صورتی که همه مخلوق و آفریده آفریدگار و در حیطة تدبیر اویند و بحکم خرد و دعوت رسول گرامی بشر باید از شرک بساحت کبریائی و از خودستائی بپرهیزد و از تمرد و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله در حذر باشد و ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر اظهار منت است نعمت عبارت از هر چه از هستی بهره دارد و در مسیر زندگی و پیمودن راه سعادت بشر از آن استفاده نماید و سر آمد هر نعمت ایمان و صحت بدن و عافیت و ایمن بودن از خطر است آیه بیان آنستکه بشر در مسیر زندگی از هر چه استفاده کند نعمتی است که پروردگار بوی ارزانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۶۹

فرموده و باید آن نعمت را مستند بآفریدگار بدانند و در مقام سپاس آن برآید و چنانچه نعمت را نادیده بگیرد و بسپاس آن قیام ننماید و در غیر مورد شایسته صرف کند سلب شایستگی از خود نموده در باره او نعمت می شود.

ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ:

شاهد اینکه همه نعمتها که بشر را فرا گرفته از آفریدگار جهان است اینکه چنانچه ضرر و یا خطری متوجه او شود و یا مصیبت و حادثه ناگواری بر انسان رو آورد که از طریق اسباب عادی از رهایی از آن خطر ناامید گردد در آن حال یأس و ناامیدی که او را فرا گرفته خرد و فطرت او متوجه پناهی می شود و بطور شهود خواه ناخواه بدان سو توجه نموده بحال اضطراب با تضرع و زاری خواهان رهایی و نجات خود از خطر می شود.

این همان فطرت بشری است که بمقام کبریائی تعلق دارد و علاقه ذاتی و رابطه‌ای است که هر فردی از بشر را با آفریدگار می پیوندد زیرا در حالیکه راه نجات و رهایی از خطر از هر جهت بر او بسته شده و خود را معرض خطر حتمی می بیند و از همه چیز چشم پوشیده و از زندگی ناامید گشته ناگهان روزنه‌ای از عالم غیب بروی او گشوده شده.

این همان نیروی غیبی است که روح تازه باو می دمد و از هر خطر و اضطراب او را ایمن میدارد و او را امید و اطمینان خاطر می بخشد این رابطه ذاتی است که هر آفریده‌ای را با جاذبه تدبیر پروردگار می پیوندد و فطرت او را بسوی آفریدگار متوجه می سازد.

و نیز از نظر روزنه روشنائی و نیروی رجا و امید که هنگام هلاکت حتمی بروی او گشوده می شود قلب و دل او را محکم و استوار می نماید شاهد قطعی است که در کمون قلب او پناهگاهی بوده که باو تکیه زده گرچه در سایر اوقات و احوال بدان توجه نداشته و از نور و نیروی درونی خود غفلت ورزیده، انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۰

ولی در اثر رو برو شدن با خطر ناگهانی نیروی رجا و امید که خواه و ناخواه پدید می آید تراوش همان نیروی است که در کمون داشته است و با وجود نیروی رجا و امید نمی توان وجود نیروی موجود درونی و پناهگاه را انکار کرد.

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش است با اینکه پروردگار برآز دل و تضرع آنان آگهی دارد درخواست رهایی آنها را از خطر و هلاکت پذیرفته و آنان را بمشیت خود نجات و رهایی بخشیده لازم است این را ظهوری از توحید افعالی پروردگار بدانند و بوحدانیت و بیهمتائی پروردگار اعتراف نمایند ولی گروهی از آنان از نظر کفران نعمت که بدان خو گرفته رهایی خودشان را از هلاکت مستند بحوادث اتفاقی و پیش آمدهای ناگهانی می پندارند در صورتی که همان اسباب اتفاقی عواملی هستند که پروردگار آنها را پیش آورده و برای رهایی آنان از خطر بکار برده.

زیرا مشیت و خواست پروردگار پیوسته از طریق علل و اسباب بظهور میرسد و هرگز خواست او بغیر از طریق اسباب اجراء نخواهد شد.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ:

غرض این گروه از شرک بساحت پروردگار کفران و انکار نعمت است و اینکه علل و اسبابی که بطور اتفاق پیش آمده و انسان را از خطر هلاکت رهایی بخشیده تأثیر تام داشته و مؤثر حقیقی بوده و هیچ ارتباطی با مشیت پروردگار و قبول درخواست و تضرع او نبوده است در صورتی که بطور عیان تضرع و زاری و رجوع فطری و قلبی پروردگار سبب شد که پروردگار وسائلی پیش آورد که از خطر رهایی یابد.

فَتَمَتُّوْا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ:

با روح پلید و عناد با ساحت کبریائی دوره زندگی و آزمایشی خود را بگذرانید آنگاه که در آستانه مرگ درآیید بطور شهود خواهید فهمید که همه علل و اسباب جهان تأثیر بسزائی داشته و ظهوری از اراده قاهر پروردگارند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۱
وَيَجْعَلُوْنَ لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ:
جمله عطف و مبنی بر توبیخ است.

گروهی که از نظر عناد تدبیر پروردگار را در حوادث جهان انکار مینمایند چنانچه خطری ناگهان آنان را فرا بگیرد و زندگی آنان را بطور حتم تهدید نماید آنگاه در اضطراب خاطر با توجه فطری و با تضرع و زاری و سوز و گداز از پروردگار درخواست رهایی خود را از خطر حتمی نمایند پروردگار نیز از نظر فضل تضرع و زاری و درخواست آنان را پذیرفته کشتی شکسته آنان را در اقیانوس خروشان در اثر وزیدن اتفاقی بادهای موافق آنان را بسلامت بساحل رسانیده و از خطر هلاکت و غرق ایمن فرموده، لازم است پیوسته فضل پروردگار را بیاد داشته و بسپاس آن قیام نمایند ولی این گروه از نظر عناد با ساحت کبریائی اضطراب خاطر از توجه خطر و تضرع و زاری خود را فراموش نموده که از پروردگار نجات و رهایی خود را از هلاکت و غرق درخواست نموده‌اند. همچنین پذیرش و فضل پروردگار را نادیده گرفته‌اند بلکه نجات خود را از غرق مستند به پیش آمدهای اتفاقی پندارند بدون اینکه رهایی آنان از خطر بمشیت پروردگار ارتباط داشته باشد این کفران نعمت و اظهار لجاج با ساحت کبریائی است.
تَاللّٰهِ لَكُنْتُمْ كَفٰرًا مِّنْ قَبْلِ هٰذَا:

مبنی بر توبیخ و تهدید است سوگند یاد نموده که به هر یک از اندیشه‌های بیبایه و سخنان بیهوده که از نظر عناد و اسائه ادب بساحت پروردگار نسبت داده‌اند بطور حتم مورد مؤاخذه و عقوبت خواهند قرار گرفت.
وَيَجْعَلُوْنَ لِلّٰهِ الْبَنَاتِ:

جمله عطف و مبنی بر توبیخ است از جمله پنداشت خرافی و شرک آنان آنست انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۲
که در باره ساحت کبریائی اسائه ادب نموده فرشتگان را دختران او پنداشته و بساحت او اختصاص داده در حالیکه فرزندان پسر بخود مردم اختصاص دارد از نظر اینکه مردم از دختر خوش ندارند و سبب خواری و مذلت بوده و آزار می‌کشیدند و از داشتن پسر لذت میبردند از نظر اینکه نایب و مثل و بدیلی است بخود اختصاص می‌دهند.
وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُوْنَ:

آنچه که خوش دارند آنستکه فرزندان پسر با آنان نسبت داشته و کمک و سبب بقاء نام آنها خواهد بود.
وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيْمٍ يَتَوَارٰى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهٖ اَيُّمَسِكُهُ عَلٰى هُوْنٍ اَمْ يَدُسُّهُ فِى التُّرَابِ:
چنانچه بهر یک از مردم بت پرست مژده دختری داده می‌شد رخسار او تیره گشته غم و اندوه خود را پنهان می‌نمود و از مذلت و خواری این مژده که لازم داشتن فرزند دختر است بیدرنگ از مجلس بیرون آمده خود را از آنان دور و پنهان می‌نمود و در اندیشه آن بود که در آن باره چه پیش گیرد دختر را با خواری و ننگ نگهدارد و یا او را در خاک پنهان نموده زنده بگورش کند.
اَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُوْنَ:

چه اندیشه ننگ آور است تصمیم بی‌رحمانه که در باره دختران پاره تن خود اتخاذ می‌نمودند گفته شده در زمان جاهلیت چنانچه کسی آثار زایش و وضع حمل در همسر خود احساس می‌کرد از خویشان و دوستان خود پنهان می‌شد تا هنگامی که همسر او وضع حمل کند چنانچه فرزند نوزاد پسر بود از مژده خوشوقت و مسرور می‌شد و در صورتی که نوزاد دختر بود رخسار او تیره و غمگین می‌گشت و روایت شده که قیس بن عاصم عرض کرد یا رسول الله در زمان جاهلیت من هشت دختر خود را در خاک پنهان نموده‌ام حضرت فرمود بکیفر هر یک برده‌ای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۳

آزاد کن.

و نیز فرمود خطا و گناهان در زمان جاهلیت در اثر گرویدن بدین اسلام محو و نابود می‌شود و مورد عفو قرار می‌گیرند و خطا و گناهان در زمان گرویدن بدین اسلام تنها از طریق استغفار و طلب آمرزش مورد عفو قرار خواهد گرفت.

لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ خِرَةٌ مِّثْلُ السَّوْءِ:

لام ملک و اختصاص و جمله خبر مقدم است و مثل و السوء مبتدای مؤخر و مبنی بر حصر است آیه بیان آنستکه انکار روز قیامت ریشه و اساس کفر و خودستایی و اخلاق رذیله و ستم و جنایتها و گناهان است زیرا کسی که می‌پندارد هر عقیده اتخاذ نماید و هر رذیله و جنایتی مرتکب شود مورد بررسی و مؤاخذه و عقوبت قرار نمی‌گیرد هرگز رادع و مانعی برای خود از اندیشه کفر و یا هر ستم و جنایتی نمی‌بیند در این صورت هر قدرت و توانائی دارد صرف خودستایی و ستم بزیردستان و کامیابی و کامرانی تمایلات خود می‌نماید.

بر این اساس برای جلوگیری از شرک و کفران نعمت آفرینش و از هر رذیله خلقی و جنایت همانا ایمان بروز قیامت و محاسبه و بررسی باعمال و گناهان به پیشگاه پروردگار است و مفاد کلمه (مِثْلُ السَّوْءِ) صفات رذیله شرک و کفران نعمت آفرینش که ریشه و اساس هر جنایت است شامل می‌شود.

و از جمله لازم آن رذائل خلقی و ارتکاب گناهان و ظلم و ستم است و از نظر تقابل اساس کمال انسانی و انتظام زندگی سلسله بشر بر ایمان بروز جزاء و بررسی باعمال قلبی و باعمال جوارحی استوار است و هیچیک از مواد و اصول توحید صفات و توحید افعالی پروردگار مانند ایمان بروز قیامت در سعادت و انتظام زندگی سلسله بشر نقش مؤثری نخواهد داشت.

و از نظر اینکه ایمان بروز جزاء که اساس انسانیت و مسؤلیت و محور فضیلت و سعادت است دارای درجات بشمار می‌باشد درجه نازل آن که مشوب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۴

به نسیان روز جزاء و غفلت از بررسی باعمال جوارحی در پیشگاه کبریائی است سبب جرئت و ارتکاب گناهان کبیره و پاره‌ای از رذائل خلقی خواهد بود و هر یک از اهل ایمان بقدر تذکر و یاد روز جزاء و بررسی باعمال قلبی و جوارحی آنان در پیشگاه پروردگار دارای صفات فاضله و نیروی تقوی خواهند بود.

و در آیات کریمه مانند (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۷/ ۱۷۹) و آیه (إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۲۷/ ۳۸) تنها نسیان و غفلت از روز جزاء را اساس شرک و رذائل خلقی و جنایت معرفی نموده از نظر آنستکه بشر بحکم خرد و فطرت زندگی خود را بر اساس تعقل و معلومات تصدیقی می‌بیند و نتیجه آن مسؤلیت در برابر اندیشه و عمل قلبی و جوارحی خود خواهد بود و این نیروی عاقله که از قضایای تصدیقیه و معلومات بشمارای بدست آورده و صورت روانی خود قرار داده هرگز بمرگ فناء‌پذیر نیست و نابود نخواهد شد و بطور بداهت مرگ را انتقال از این جهان بعالم دیگر می‌بیند.

بنابراین مراد از نسیان و غفلت همان انکار و لجاج در باره مسؤلیت خود و در باره روز جزاء است که در فطرت وی نهاده و با حکم خرد آمیخته و قابل تکذیب نخواهد بود.

وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى:

لام حرف ملک و اختصاص و آیه مبنی بر حصر است المثل بدو فتحه بمعنای صفت و نشانه است که هر موجودی شأنی و صفتی خواهد داشت و صفت عالی شاهد بر علو و ارجمندی موصوف می‌باشد.

و عبارت از صفت وجودی است که بر اساس اختیار و سبب کمال و فضیلت باشد مانند علم و احاطه و توانائی و حیات و اینها صفات وجودی و نشانه علو و ارجمندی است و دارای مراتب و درجات بیشمار و بطور عاریتی و از غیر افاضه می‌شود مثلاً حیات و زندگانی بشر و هم چنین قدرت و توانائی و علم و احاطه روانی او بطور انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۵ عاریتی و مقرون بنقص است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است.

بر این اساس هر صفت کمال وجودی بحقیقت آن که عین موصوف بوده و مشوب بنقص نباشد از شئون و مظاهر کبریائی است مانند حیات و علم و قدرت و سایر کمالات وجودی که بطور حقیقت و ذاتی و غیر محدود و نامتناهی است بر ساحت پروردگار صادق خواهد بود و در باره آنها تعبیر باعلی می‌شود بلحاظ آنستکه از افق امکان بالاتر و مصون از نقص و زوال است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است همه صفات کامله و اسماء حسنی و مثل علیا اختصاص بساحت پروردگار دارد زیرا هر یک از صفات کمال که زیاده بر افق امکان باشد و مقرون بنقص و فقدان نباشد شایسته کبریائی است و عبارت دیگر هر صفت کمال وجودی که برای پروردگار اثبات می‌شود با قید عزت و وجودی یعنی نفی نقص و امکان است.

و از جمله نقص آنستکه موجودی فاقد عزت و محدود بوده و بنهایت گراید زیرا هیچ موجودی خود را محدود نمی‌نماید بلکه آفریدگار باید آنرا محدود نماید و از جمله مفاد صفت عزیز آنستکه همه صفات کامله او عین ذات اویند و زائد بر ذات او نبوده و گر نه عاریت و محدود خواهد بود.

و چنانچه صفت علم او غیر از قدرت و حیات او باشد لا محاله مرکب از حد و محدود و متناهی بوده ترکیب و فقر و حاجت لازم لا ینفک او خواهد بود خلاصه صفت عزیز از جمله صفات ثبوتی است که سلب هر گونه مذلت و خواری و حاجت و نقص را از ساحت پروردگار می‌نماید و همه صفات کامله را مثل اعلی و اسماء حسنی معرفی می‌نماید هم چنین صفت حکیم همه آثار و افعال او را بر اساس اتفاق و نظام یکنواخت و خالی از نقص و تبدل معرفی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۶

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ:

آیه بیان آنستکه چنانچه پروردگار هر یک از افراد بشر را چه از نظر گناهان انفرادی و مباشری مانند شرک و جنایات و چه از نظر گناهان اجتماعی و همگانی مورد مؤاخذه و پیگیر قرار دهد هر آینه نظام زندگی بشر مختل خواهد شد و سلسله بشر بسوء اختیار خود بهلاکت محکوم خواهند گشت و کلمه ناس افراد و اجتماع را شامل می‌شود و چنانچه افراد در اثر شرک و کفران نعمت مورد عقوبت و مؤاخذه قرار گیرند و این جریان ادامه بیابد اندک زمانی نسل بشر منقرض خواهد شد و نقض غرض از نظام خلقت و آزمایش سلسله بشر از اولین و آخرین است.

مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ:

نظر به این که صحت قضیه شرطیه بر اساس رابطه شرط یا جزاء است گرچه تحقق شرط محال باشد و بتبع آن جزاء نیز امکان ناپذیر خواهد بود آیه مبنی بر منت و تفضل است که چنانچه فضل پروردگار در باره سلسله بشر نبود و مقرر می‌شد که افراد بشر در اثر کفران نعمت و گناهان بدون تأخیر مورد مؤاخذه و عقوبت قرار بگیرند مانند زلزله و بیماریهای همگانی مانند طاعون و مجازاتها که حکمت اقتضاء میکرد هر آینه نظام آزمایش و مهلت مختل می‌گشت و سلسله بشر منقرض می‌شد و چون غرض اصلی از خلقت بشر و بناگذاری مکتب عالی قرآن همانا مهلت آزمایش است که تحقق بیابد و ظهوری از صفت رحمت و مغفرت پروردگار معرفی

شود پس بقاء نسل بشر و اجرای غرض اصلی و آزمایش همه افراد بر اساس تفضل است و در باره اهل ایمان فضل حقیقی است که نسل بشر از اولین و آخرین بدنیا بیایند و در اثر بکار بردن نیروی اختیار مورد آزمایش قرار بگیرند گروه بسیاری در اثر انقیاد و اطاعت بمقاماتی از سعادت و انسانیت نائل شوند در باره اینان فضل حقیقی است و در مورد بیگانگان که از نسل آینده بوجود بیایند و مورد آزمایش قرار بگیرند آغاز فضل است ولی در اثر شرک و ارتکاب گناهان فضل پروردگار را انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۷ بسوء اختیار خودشان بصورت نعمت و عقوبت درمیآوردند و کلمه دابه هر جاننداری که نیروی خود را بکار بندد شامل می‌شود و از نظر اینکه حیوانات اهلی بهره‌دار چنانچه خللی در زندگی بشر رخ دهد سبب اختلال زندگی آنها خواهد شد زیرا حیوانات بهره‌دار بکمک بشر می‌توانند بزندگی خود ادامه دهند و حیوانات درنده وجود آنها طفیلی است بطبع منقرض خواهند شد.

و لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ:

از نظر نظام کامل و اجرای آزمایش و سوق افراد بشر بسوی آنچه خود برگزیند که ظهوری از فضل پروردگار است ناگزیر باید مدتی بهر یک از افراد مهلت داده شود تا بتواند با نیروی اختیار هر هدف و مقصدی را که می‌خواهد با سعی و کوشش بدان سو رهسپار گردد ناگزیر برای هر فردی و یا جامعه‌ای مدت مشخص و اجل معین مقرر خواهد فرمود بدیهی است اجل و مدتی را که پروردگار بر حسب نظام عمومی جهان برای فرد و یا اجتماعی مقرر فرماید هرگز لحظه‌ای تخلف پذیر نخواهد بود.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ:

از جمله شاهد بر عناد این گروه خرافی پرست آنستکه دختران را نسبت پروردگار میدهند از نظر اینکه مورد کراهت آنان بوده و سبب مذلت و خواری است و فرزندان پسر را بخودشان نسبت میدهند زیرا سبب خوشنامی و قدرت و بقاء آنان می‌باشد و از نظر هتک و نسبت ناسزا بساحت پروردگار گویند ما بامر خیر و شایسته‌ای پیش‌دستی و سبقت نموده نام نیک را برگزیده‌ایم و آنچه سبب خواری و مذلت است برای آفریدگار قرار داده‌ایم ناگزیر سیرت این عمل و رفتار هتک ساحت پروردگار است که در قیامت بصورت شعله‌های آتشین ظهور خواهد نمود و در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۸

اظهار عناد با پروردگار چه بسیار افراط نموده‌اند.

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَوَيْهَهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سوگند یاد نموده محققا رسولان بسیاری بسوی امتهای گذشته اعزام نمودیم در مقام انکار و مبارزه با دعوت پیامبران برآمده شیطان نیز رفتار انکارآمیز آنان را زینت بخشیده و بنظر آنان خوش آمده هم کیش و هم آهنگ خود نموده بدین جهت در عوالم و نشئات دیگر نیز شیطان سرپرست و انیس آنان خواهد بود و برای آنان پیوسته عذاب دردناک و عقوبتهای زیاده بر تصور آماده شده است.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

و نیز خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده با اختلاف و مبارزه مردم بت پرست در باره توحید افعالی پروردگار غرض از نزول آیات قرآنی شرح و بیان حقایق و معارف الهی است که برای آنان بطور واضح و آشکار بیان نمائی و حجت بر آنان تمام شود و عذری از آنان پذیرفته نباشد و در باره اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن سبب هدایت و رحمت و سعادت در دو جهان خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحمن بن کثیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) امام فرمود ذکر محمد صلی الله علیه و آله است و ما اهل ذکر هستیم که مردم از ما باید سؤال نمایند.

در تفسیر برهان بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه شریفه (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) امام فرمود کتاب ذکر است و اهل آن آل محمد علیهم السلام است پروردگار مردم را امر فرمود که از آنان سؤال کنند و هرگز امر نفرموده که

از مردم جاهل و نادان پرسش نمایند پروردگار قرآن کریم را ذکر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۷۹
 نامید و فرمود: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) و نیز فرمود: (وَ إِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ).

تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام گروهی از ما چنین پندارند که مراد از آیه (فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) یهود و نصاری هستند امام فرمود در این صورت مردم را بدین خودشان دعوت می‌نمایند و اشاره بخود نموده فرمود ما اهل ذکر هستیم که مردم از ما باید سؤال کنند و نیز فرمود مراد از ذکر قرآن کریم است.
 انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۰

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۵ تا ۷۷] ص: ۴۸۰

اشاره

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۶۵) وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَوْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶) وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷) وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنْ جِبَالِ بَيْتِهَا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كَلَّمَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰) وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلَيْسَ اللَّهُ بِجَبَدُونَ (۷۱) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَ حَفْصَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۴)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقَانَا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۲

(شرح) ص: ۴۸۲

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

بیان توحید افعالی پروردگار است پس از اینکه در فصل زمستان زمین نیروی حیات خود را از دست داده و مانند حشرات زمستان خواب مرده است هنگام بهار در اثر ریزش باران پروردگار حیات تازه بزمین میدمد و هسته و نیروها که درون زمین پنهانند و مانند حشرات زمستان خواب مرده‌اند ناگهان رو برشد و نمو خواهند گذارد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَشْكُرُونَ:

غرض از ذکر این امر محسوس آنستکه چنانچه بشر بندای فطرت گوش فرادهد در فصل بهار از هر سو می‌شنود و می‌یابد که

بواسطه ریزش باران پروردگار بزمین و به هسته‌های که درون زمین پنهانند نیروی حیات تازه می‌بخشد و هر یک زندگی مجدد خود را آغاز می‌نمایند همچنین خرد از این نظام می‌فهمد که پروردگار نیز قادر است در قیامت بدنهای هر یک از افراد بشر را که در اعماق زمین و یا در اقطار جهان پراکنده‌اند مجدداً روح بدمد و بشر بار دیگر زندگی خود را از سر بگیرد.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّشْفِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ:

از جمله دلائل آشکار بر توحید افعالی پروردگار آنستکه چنانچه بشر در باره انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۳

حیوانات بهره‌دار احشام و اغنام بنگرد و بیندیشد درسها از عبرت گرفته و بطور شهود توحید افعالی پروردگار را می‌فهمد و می‌یابد چگونه از درون این حیوانات که مملو از تفاله‌های هضم شده گندیده و از خون پلید است و از مشاهده آنها انسان نفرت دارد پروردگار با حسن تدبیر غذای گوارا شیر سفید مطبوع و خوشبو می‌فشرد و استخراج می‌نماید و دسرس بشر می‌گذارد.

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا:

از جمله نعمتها در نوع رستنی درخت خرما و انگور است و بمنظور تأمین مواد غذایی و خواربار برای بشر پروردگار آنها را آفریده و در نظر گرفته شده که از آنها خرما خشک و مویز و کشمش اتخاذ و بهره گرفته می‌شود و شربت مست کننده نیز از آنها بدست می‌آید.

و از نظر اینکه در آیه محصول خرما و مویز و کشمش را رزق حسن و غذای گوارا نامیده و فشرده و شراب آنرا مست کننده معرفی نموده شاهد بر قذارت و حرمت آنست زیرا بر حسب منطق عقل و خرد آشامیدن مایع مست کننده زیان آور است و نیروی ادراک و شعور و تعقل را از انسان بطور موقت زائل می‌نماید و مداومت بآن زیاده بر آثار و خلل که در اعضاء رئیسه مانند قلب و کبد بجا می‌گذارد خطرها نیز در ماده تناسل پدید می‌آورد و در نسل نیز بودیعت می‌سپارد.

و از جمله اشتقاقیات خرما و انگور از نظر فواید بسیاری که دارند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت اتخاذ سرکه و اسید است.

گفته شده نظر به این که آیه در مقام منت گذاری است که محصول درخت خرما و تاک از جمله مواد خواربار و مواد غذایی لذیذ است و آیه آنها را رزق حسن و غذای گوارا معرفی نموده و از جمله محصول آنها شراب مست کننده است و از آن استفاده جواز آشامیدن شراب می‌شود و از نظر اینکه فقط مقدار زیاد آن مست کننده و سبب زوال عقل می‌شود و از امتنان آیه استفاده می‌شود که فقط مقدار کم انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۴

که مست کننده نباشد آشامیدن آن جایز است.

این نظر بر خلاف ظاهر آیه و بر خلاف حکم فطرت است زیرا اگرچه آیه بر مبنای امتنان بلحاظ محصول خرما و مویز و سرکه رزق گوارا معرفی شده نه از نظر مسؤل دیگر آن که شراب مست کننده باشد و بر تقدیر صحت اینکه آیه از هر جهت بر اساس امتنان است.

اطلاق کلمه سکر کم یا زیاد آنرا شامل می‌شود و این بر خلاف حکم عقل و خرد است و نیز آیه قابل نسخ و رفع نخواهد بود و آیه (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) آنرا نسخ نخواهد نمود زیرا نسخ در باره حکمی است که مصلحت موقت و یا مفسده موقت و محدود داشته باشد و بفرارسیدن آن وقت قابل نسخ باشد ولی حکمی که بر اساس امتنان باشد هرگز قابل رفع و نسخ نخواهد بود.

نتیجه آنکه از آیه نمی‌توان استفاده امتنان کرد زیرا بطور حتم حکم آشامیدن شراب در اسلام و همچنین بحکم خرد و فطرت حرام است چه کم و یا زیاد آن و در هیچ یک از دیانت‌های آسمانی آشامیدن شراب جایز نبوده است زیرا منافی با تعلیم و تربیت بلکه سوق بشر به همحیت خواهد بود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

ذکر این نعمتها سبب جلب توجه خردمندان بتوحید افعالی پروردگار میشود که بسپاس آن قیام نمایند و بیندیشند که بدست آمدن محصولات مانند خرما و سایر مواد خواربار با گذشت فصولی چند از سال وابسته بهمه عوامل طبیعت و عوامل جوی و نظام جهانی است که هر یک در مورد خود تأثیر نمایند و دوره‌های چندی بر گلها و شکوفه‌ها و میوه‌ها بگذرد تا هنگام حصاد و بدست آمدن محصول فرا رسد و قدرت لا- یزالی و توحید افعالی پروردگار را در صحنه جهانی بهر عاقلی و خردمندی ارائه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۵

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ:

وحی به معنای الهام بخاطر و ادراک امری است از طریق مرموز و اختصاص به مورد خاص داشته و دیگری آنرا ادراک ننماید و نفهمد و این حقیقت مصادیق و موارد بسیار دارد و چنانچه امر الهام شده امر معنوی و باطنی باشد مانند الهام حقایق و سروش غیبی به پیامبران.

این مرتبه‌ای از موهبت وجودی و علمی است که به قلب و روان پیامبران القاء و الهام می‌شود و نازلترین مرتبه وحی ادراک حیوانات و حشرات به نیاز خود به این که به امور و به معانی انتقال بیابند که هر لحظه نیازهای خود را تأمین کنند و حاجت زندگی خود را برآورند و غرضی که از خلقت آنها است، خواه ناخواه بر آنها مترتب می‌شود.

و بر حسب منطق آیه (إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ ۗ ۲۰ / ۴۰) اخطار به مادر موسی کلیم علیه السلام نموده به این که نوزاد خود را در جعبه تخته‌ای نهاده و در رود نیل آنرا رها کند و اخطار به قلب وحی معرفی شده.

بر اساس توکل و اعتماد به ساحت کبریائی و نیز از نظر توحید افعالی است و نیز به منطق آیه (أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا) ادراک حشره زنبور عسل به نیاز خود که لانه و آشیانه‌ای در کوه و یا به درختان کهنسال برگزیند و درون آن پناه ببرد و نیز برای رفع نیاز خود از گلها و شکوفه‌ها استفاده کند.

وَمِمَّا يَعْرِشُونَ:

و نیز اخطار معنا و درک نیاز دیگری نموده به این که بطور طبقه بندی از موم و به شکل مسدس سوراخهایی روی هم قرار داده، به منزله ظرفهایی برای گذاردن عسل آماده نمایند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۶

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ:

الهام دیگری به زنبور عسل نموده و آن ادراک گرسنگی است و رفع آنرا نیز از این طریق درک کند که از هر گونه اقسام گلها و شکوفه‌ها و ازهار گرد آنها را بمکد و به درون خود فرو ببرد.

فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا:

جمله تفریع بیان غرض از وحی و ادراک نامبرده آنستکه خواه ناخواه با نهایت انقیاد غرضی که از خلقت آنست بیدرنگ به آشیانه خود باز گردد و از گرد شکوفه‌ها و گلها آنچه مکیده و فرو برده بطور نضح شده به صورت عسل آنرا در ظرفهای مسدس و شش گوشه ساخته شده از موم ذخیره نماید و بدین وسیله غذای خود را در زمستان که بخواب بسر میبرد آماده کند.

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ:

الهام دیگر به زنبور عسل آنستکه پس از بازگشت به آشیانه خود از درون و شکم خود صافی مایه را بیرون می‌آورد به رنگهای گوناگون به نام عسل که شفاءبخش بسیاری از بیماریها است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

چگونگی زندگی حشره زنبور عسل از جمله دلائل بر توحید افعالی پروردگار است و در آن باره دانشمندان بسیاری کتابها نوشته‌اند و پاره‌ای از اسرار زندگی اجتماعی و انتظام داخلی و اقتصادی این نوع حشره حساس و زیرک را نوشته و پس از سالها پیگیری و

کنجکاوی آنچه فهمیده، ضبط نموده‌اند، باقرار به این که اسراری مرموزتر در بر دارند که از ادراک و احاطه بشر خارج است. و محتمل است، غرض آیه از تفکر بشر در باره حشره زنبور عسل این باشد با اینکه کتابها نوشته شده و نوشته خواهد شد. با تفکر بشر اسراری را فهمیده و تصدیق نموده‌اند باز برای بشر در باره این حشره مجهولات غیر قابل حل خواهد بود که پیوسته نیاز به تفکر دارد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۷

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ:

بیان آنستکه پروردگار سلسله بشر را از طریق تناسل ایجاد فرمود و پس از پایان دوره زندگی روح هر یک از افراد بشر را قبض خواهد فرمود.

(توفی) بمعنای قبض و گرفتن و نگهداشتن با کمال قدرت است و به هیئت مضارع ذکر شده، دلالت بر دوام و استمرار دارد که پس از قبض روح پیوسته در حیطه قدرت پروردگار خواهد بود و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) بواسطه ملک الموت و اعوان و یاوران او پروردگار ارواح بشر را قبض می‌نماید و از جمله (و کل بکم) استفاده می‌شود، که برای همیشه نیز ارواح بشر تحت حیطه و نظارت ملک الموت بوده و خواهد بود.

و نیز استفاده می‌شود که حقیقت انسان همان روح است که مورد قبض و توفی قرار می‌گیرد و بدن عنصری پس از جدا شدن روح از بدن همچنان محکوم نظام طبع خواهد بود.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ:

پروردگار به بعضی افراد عمر و زندگی طولانی می‌دهد بطوریکه در اثر پیری قوای بدنی را کم کم از دست می‌دهد و زندگی بر او سخت و دشوار می‌شود و نیازهای خود را نمی‌تواند بر آورد و موقعیت اجتماعی وی نادیده گرفته می‌شود نقصان و انحطاط در اعضاء و جوارح او آشکار شده، همچنین بر قوای فکری و نیروی عاقله او فراموشی و ضعف مستولی می‌گردد.

لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا:

پس از اینکه بشر در دوره زندگی بر معلومات و بر قضایای تصویری و تصدیقی بسیاری احاطه یافته و بطور ثابت صورت روانی او بوده، در اثر ضعف قوای جسمانی بر قوای فکری و نیروی عاقله او نیز ضعف و فراموشی استیلا خواهد یافت، شاهد آنستکه حیات و زندگی بشر و همچنین جوانی و رشد و انحطاط قوای جسمانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۸

و روانی او خارج از حریم اختیار است.

چنانچه اینگونه تحولات در شعاع قدرت بشر باشد، هرگز حالات نادانی و فقدان و فراموشی را انتخاب نخواهد نمود و از نظر اینکه علوم تصدیقی و استدلالی بشر اکتسابی و بطور عاریتی است زوال و تزلزل پذیر می‌باشد و نیز نظر به این که روح و نیروی عاقله تعلق است و به آن نفس گفته می‌شود و قوام آن وابسته بتعلق ببدن و بر اساس ارتباط با قوا و نیروی بدنی است.

چنانچه به نیروی اعضاء و جوارح ضعف و انحطاط رخ دهد ناگزیر بنیروی روانی تفکر و اندیشه سرایت خواهد نمود و در صورتی که در اواخر عمر که قوای بدنی و همچنین نیروی تفکر معرض خطر و خلل قرار گیرد چنانچه در آستانه مرگ در آید در باره او نظام طبع بصورت نظام شهود در خواهد آمد و علم و احاطه او بر اساس فکر و استدلال و تصور نخواهد بود، بلکه بر اساس نظام شهود است که قابل تزلزل و تردید نخواهد بود و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۗ اِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَتِ لَعَالَمٌ شُهُودِيٌّ) بیان نموده قیامت عالم شهودی است که سیرت عقیده و اعمال اختیاری بشر حضور می‌یابد و آنچه پنهان بوده آشکار می‌شود و انسان بدرون خود نظاره می‌نماید و عقیده و اعمالی را که انباشته به منزله ملکات و صفات درونی و روانی است که انسان بطور شهود واجد آنها بوده، در خود، آنها را می‌یابد و بطور عاریتی نیست که زوال و یا تزلزل پذیر باشد همچنانکه در نظام طبع انسان هرگز از ذات و ذاتیات خود غفلت نخواهد نمود.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ:

هر دو صفت فعل است علم صفت ذاتی، همچنانکه علم و احاطه پروردگار به موجودات مانند قدرت صفت فعل است. نظام آزمایش و سوق بشر بسوی کمالی که برگزیند اینچنین اقتضاء دارد که به بشر اعلام شود که زندگی و حیات و تحولاتی که بر او پیوسته رخ میدهد ظهوری از مشیت و خواسته پروردگار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۸۹

است و بر حسب توحید افعالی پروردگار نیز آن را تصدیق نموده بیابد.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ:

بیان حال دیگر از احوال و تحولات انسان است و نظام اجتماعات بشری بر اساس برتری و فضیلت بعضی بر بعضی دیگر استوار است، به این که موهبت بهره هستی نسبت به افراد متفاوت باشد، از نظر اینکه احتیاجات بشری بیشمار است و همه گونه نیازهایی را باید به کمک افراد تأمین کرد در این صورت تفاوت طبقات از لحاظ فضیلت ذاتی و یا اکتسابی و یا فقدان فضیلت سبب می‌شود که همه گونه احتیاجات همگانی تأمین شود.

همچنانکه نظام امکان بر تفاوت فیض بر موجودات استوار است موجودی اقصی مرتبه فضیلت و ارتباط با ساحت کبریائی را دارد مانند یگانه گوهر هستی مقام خاتمیت و نیز بطور تسلسل تا نازلترین مرتبه که بهره و شأنی ناچیز از وجود دارد و اختلاف موجودات بر تفاوت قابلیت و استعدادها استوار است.

رزق عبارت از هر گونه بهره هستی و مزیتی است که سبب فضیلت و برتری گردد چه بر اساس اعتبار و عاریت باشد مانند علاقه مال و منال و یا بطور صفت ذاتی و تکوینی و یا صفت اکتسابی مانند ذکاوت و سخنوری و شجاعت و حسن تدبیر و هر یک بهره هستی و وجودی است که سبب فضیلت و برتری می‌شود و نمی‌توان آن را از خود سلب کرد و به دیگری واگذارد و هر گونه فقدان و نقص بهره وجودی مفضولیت بشمار می‌آید مانند برده که فاقد فضیلت استقلال ارادی است و از جمله رزق علاقه مالی و منالی است مانند حیوانات بهره‌دار اغنام و احشام.

نظام اجتماع مانند نظام موجود واحد است همچنانکه هر فردی از انسان انتظام وجودی و بهره هستی او به آنستکه همه اعضاء و جوارح او بطور مرتبط و متناسب و در بهره یکسان باشد مثلاً دیدگان موقعیت و فضیلت بر سایر اعضاء دارد و هر یک از اعضاء و جوارح موقعیتی از اثر دارد که سایر اعضاء فاقد موقعیت آن اثر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۰ و فضیلت است.

همچنین نظام اجتماع از طبقات متناسب صورت می‌گیرد و در چگونگی زندگی و اساس نیز باید همه یکسان بهره‌مند شوند و گر نه سبب اختلال و انقراض اجتماع خواهد شد فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ: جمله نافیه فضیلت و بهره‌ای که می‌توان از آن استفاده نمود چه بسیار که نمی‌توان آنرا بدیگری واگذارد تا در نتیجه همه در یک سطح زندگی نمایند و بر حسب نظام آفرینش این نعمت و فضیلت اختصاص بهمان شخص دارد.

أَفِينِعْمَةَ اللَّهِ يَجْحَدُونَ:

مبنی بر توبیخ است نعمت فضیلت و بهره وجودی بعضی افراد بر بسیاری از افراد دیگر محور صلاح و اساس انتظام اجتماع است هرگز این نعمت را نباید انکار نمود زیرا نظام امکان بر تفاوت قابلیت استوار است.

و نیز گفته شده محتمل است مفاد آیه آن باشد که پروردگار به کسانی که مال و منال و علاقه ملکی بیشتری داده که بر سایرین برتری یافته‌اند آنچه نیاز دیگران را تأمین کنند واسطه بوده و هرگز به سایرین رزق و روزی نمی‌دهند بلکه آفریدگار رازق و روزی دهنده به آنهاست و همه مردم از نعمتهای پروردگار بواسطه استفاده می‌نمایند:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله نعمتهای پروردگار آنستکه توالد و تناسل سلسله بشر را این چنین مقرر فرموده، آغاز حوا را آفرید و در اثر ازدواج با آدم ابو البشر علیه السّلام فرزندان پسر و دختر از آن دو بوجود آمد و در هر مرتبه از توالد فرزندان پسر و دختر می‌آفریند و با یکدیگر ازدواج نموده انس گیرند و ایتلاف یابند و بدین اساس نسل بشر در جهان باقی بماند، فرزندان پسر نواده و فرزندان دختر حفیده و نواده دختری انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۱

نامیده می‌شوند، این بزرگترین نعمتی است که آفریدگار ارزانی فرموده و چنانچه بشر از آن اعراض نمایند و رابطه سببی و ازدواج را نادیده بگیرند، نسل بشر قطع می‌شود.
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

از جمله نعمتهای پروردگار آنستکه از محصول و میوه‌ها و مواد خواربار غذاهای لذیذ و گوارا دسترس مردم می‌گذارد.
أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است، چگونه بیخردان به سخنان بی‌پایه و خیالات واهی اعتماد نموده، تصدیق می‌کنند.

از جمله اینکه دختران رابطه و نسبت با آفریدگار دارند همچنین سایر احکام و آئین که پیشوایان ضلالت به آن ملتزم هستند.
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ:

از جمله ایمان به باطل و کفران نعمت آفرینش آنستکه خدایان خیالی را پرستش می‌نمایند، بگمان اینکه توجه آنها را جلب نمایند، در صورتی که در هیچ یک از کرات بالا و زمین پهناور اثری و سودی بر آنها مترتب نمی‌شود و هرگز قدرت و توانائی ندارد که ضرر و زیانی از مردم دفع نمایند.

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ:

عقد سلبی و تفریع است، از جمله آثار توحید صفات و افعال پروردگار و تبری از شرک نیز به ساحت او از اوصاف و مثالهایی است که مستلزم نقص و امکان باشد و یا مثل و مانند برای او تصور نموده و یا به مخلوقی تشبیه و قیاس شود. و تبری از سخنانی مانند اینکه فرشتگان و دختران رابطه و نسبت با آفریدگار دارند و اسماء حسنی و امثال علیا که بر اساس توحید ذات و صفات و افعال است، اختصاص به انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۲

آفریدگار دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

علم بذات و به صفات کبریائی علم ذاتی و عین ذاتست و سنخ دیگر غیر از علم بشری است، زیرا علم و احاطه بشر عبارت از صورت حاصله است که بر اساس تصور و تصدیق استوار است و از هر مفهوم استفاده می‌نماید بدون اینکه حقیقت مفهومی را بطور شهود بیابد تا چه رسد به صفات کبریائی که از حدود امکان و از افق فکر بشری به غیر قیاس بالاتر است.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ:

آیه بیان قیاس دو فرد از بشر است بیکدیگر، فردی که در جنگ مسلمانان در صف لشکر کفر مبارزه می‌نمود، بدست مسلمانان اسیر و دستگیر گشته از قتل او صرف نظر شده و مورد استرقاق قرار گرفته و به منظور تعلیم و تربیت آداب اسلامی به عنوان رق و برده استخدام و به مسلمانی سپرده شده، تحت ولایت او قرار گرفته و مملوک او است و نیز تهیدست که مال و منالی ندارد و عملی را جز به اذن مالک خود نمی‌تواند انجام دهد و از او نافذ نیست و ازدواج و اختیار همسری نیز محروم و بی‌بهره است، جز به اذن مالک خود، و فرد دیگر جنگجوی مسلمان که مالک است و اموال بسیار در اختیار دارد.

چنانچه بخواهد در اموال خود هر گونه تصرف کند می‌تواند از جمله به زیر دستان انفاق کند. کم یا زیاد بطور آشکارا و یا نهان نیاز مردم را برآورد.

در باره قیاس این دو، آیا می‌توان گفت که هر دو در شئون وجودی و اختیار یکسانند.

هَلْ يَسْتَوُونَ:

استفهام انکار است، هرگز نمی‌توان فاقد را ردیف واجد و قاصر را مانند مختار شمرد، که یکی در شئون وجودی فاقد و هر عمل او توأم با قصور است و فرد دیگر در شئون وجودی مختار است، تا چه رسد به اموال خود، هر گونه تصرف نماید انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۴۹۳

نافذ است.

غرض از قیاس کسی که مملوک است با شخص مختار جلب نظر به این معنا است که بطور بدهت تصدیق کند و بطور شهود بیابد که ساحت کبریائی در اثر آفرینش مالک حقیقی بطور اطلاق است و افراد بشر نیز مملوک حقیقی به تمام معنا بدون حق هستند، پس چگونه بیگانگان مخلوق و آفریده‌ای را که مملوک جهان آفرین است، مدبر پنداشته و در نظام جهان مؤثر دانسته و با ساحت کبریائی به مبارزه برخاسته‌اند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

الف و لام جنس و حمد بمعنای مدح و ستایش بر فعل شایسته و صفت نیک است که بطور اختیار صادر شود و اطلاق حمد شامل همه گونه اقسام و مراتب آن می‌شود چه بر حسب گفتار و یا ستایش وجودی مانند مدح و ستایش اثر از کمال وجودی مؤثر خود که بهترین ستایش و مدح است و در صدق حمد شرط است که فعل نیک و صفت شایسته و بطور اختیار باشد و یگانه صفت فعل که از ساحت پروردگار صادر می‌شود و عوالم امکان را زینت می‌بخشد، تنها موهبت وجود و گسترش هستی است و هر چه بهره‌ای از وجود دارد، مخلوق و آفریده پروردگار است.

پس یگانه حسن و زینت همانا وجود و هستی است که هر چه موجود و آفریده‌ای از آن برخوردار است و یگانه رابطه‌ای که آفریدگار با عوالم امکان دارد ایجاد و آفرینش است پس تنها اثر نیک اهداء وجود و گسترش هستی است و آن فعل و اثر کبریائی است که سراسر عوالم امکان را فرا گرفته و فناء ناپذیر است بر این اساس همه موجودات امکانی هر یک به حد و بهره وجودی خود ظهور حقیقت حمد و تحقق ستایش و عین ربط و تعلق به آفریدگارند و ذکر حمد بیان نتیجه قیاس است که هر گونه ثناء تکوینی و مدح و نعمت اثر وجود و فعل پروردگار است زیرا یگانه رابطه آفریدگار با موجودات رابطه خلق و آفرینش است که بصورت انوار

درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۴

نیاز یعنی رزق و رحمت و رفع حاجت و مغفرت و احسان در می‌آید.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از بیگانگان پندارند که خدایان خیالی آنها دارای نیروی تدبیر و آثار وجودی هستند و در نظام وجود مؤثر و آثاری از آنها بظهور میرسد. بدین جهت بمنظور جلب نفع و دفع ضرر آنها قابل ستایش هستند و گروهی از بیگانگان بر حقیقت آگاهند ولی از نظر مبارزه نعمت آفرینش را انکار می‌نمایند و آنرا بنام تدبیر و سوق بکمال بخدایان خیالی نسبت میدهند در صورتی که همه مخلوق و محکوم نظام جهانند چگونه میتوانند بر نظام عالم حکومت نموده بر آن فرمانروا باشند و با ساحت کبریائی مبارزه کنند.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ:

آیه بیان مثال دیگر و قیاس دو فرد بیکدیگر است یکی کسی که از نیروی شنوائی بی‌بهره باشد سبب می‌شود که از نیروی تعقل و تفکر حقایق بشمار بی‌بهره گردد در حقیقت از نظر قصور ادراک و تعقل حقایق و معانی گنگ و لال است و نیز از نظر اینکه رابطه الفاظ را با معانی نمیداند. از این دو نقص لال است نمی‌تواند سخن بگوید.

و هُوَ كُلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ:

جمله حال و بیان صفت قصور فکری او است که سایر نیروهای خیالی و تصویری و تصدیقی او نیز ساقط خواهد بود و در اثر این نواقص وجودی مالک وی باید امور او را کاملاً تدبیر نماید و در شئون وجودی و لوازم حیاتی از هر لحاظ دیگری باید نواقص او را تتمیم نماید. از نظر اینکه هیچ راه و روزنه‌ای بدرک کلیات و تعقل آنها ندارد همچنین راهی به افکار و اندیشه مردم و دانشمندان ندارد. بر این اساس حس بینائی و چشائی و سایر حواس دیگر او نیز بطور ابهام خواهد بود و غرض از مثال انوار درخشان، ج ۹، ص:

۴۹۵

بیان آنستکه همه موجودات عالم طبع شعاع و پرتوی از جهان آفرینند و در برابر ساحت کبریائی سراب خیالی بیش نیستند چگونه تصور می‌رود که چنین پدیده‌ای در حد وجودی و تأثیر وجودی استقلال داشته تدبیر موجوداتی را نیز به عهده بگیرد و با جهان آفرین بمبارزه برخیزد.

هَلْ يَشْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ:

آیه سؤال از امر بدیهی است که آیا کسی که فاقد بسیاری از نیروهای ظاهری و روانی است در ارزش و سعه وجودی در اجتماع مانند شخص با ایمان است که به فضائل خلقی و صلاح عملی معروف بوده و شناخته شده بلکه جنبه تعلیم و تربیت و ارشاد او نیز نسبت به مسلمانان مورد گواهی و تصدیق همگانی باشد.

پاسخ منفی است که هرگز فاقد فضیلت و جاهل قاصر را نمی‌توان قیاس به دانشمند با فضیلت نمود و زیاده بر اینکه به فضائل صفات آراسته است در مقام تعلیم و تربیت افراد اجتماع نیز برمی‌آید و همگان نیز نسبت به او خاضع هستند و نظر به این که آیه صفت بارز او را امر به عدل بیان نموده در باره شرح آن بطور اجمال گفته می‌شود.

نظر به این که امتیاز بشر از سایر موجودات جهان همانا روح و نیروی عاقله و تفکر او است و در آن نیروی شهوت و غضب و تفکر نهاده شده، بر این اساس همه افعال اختیاری بشر که ظهور و رشد او است از این سه نیروی روانی سر چشمه می‌گیرد.

زیرا افعال و حرکات اختیاری انسان یا از مقوله جلب نفع و تأمین آسایش است و یا به منظور دفع ضرر و گریز از خطر و دفاع از مال و جان و عرض است و یا از مقوله بکار بردن نیروی ادراک و تعقل و اقامه دلیل است، چنانچه هر یک از این سه نیرو در مورد مناسب بدون افراط و یا تفریط بکار برده شود حد عدل و اعتدال آنست و عبارت از عفت و شجاعت و حکمت است حد وسط نیروی شهوت میان افراط که شره باشد و یا حد تفریط که خمود باشد به آن عفت گفته می‌شود و حد وسط انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۶

نیروی غضب شجاعت است و افراط آن تهور و تفریط آن جبن است و حد عدل و وسط قوه فکر حکمت است و افراط آن جربزه و تفریط آن بلاد است.

و جمله یاامر بالعدل به هیئت مضارع ذکر شده مفاد آن صفت تعلیم معارف و تربیت کمالات انسانی است.

بدیهی است سمت تعلیم و تربیت در موردیست که خود به صفات و به فضائل اخلاقی آراسته باشد تا اینکه در انظار مردم بدین صفت ارجمند شناخته شده معرفی شود.

وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

جمله نیز حال و تفسیر جمله متصله و صفت دیگری است برای کسی که مورد قیاس است و عبارت از طریقه انسانیت و هدفی است که در نهاد بشر و فطرت او است و می‌توان از آن به شعار عبودیت تعبیر کرد و دارای مراتب و درجات بیشمار و غرض از خلقت و بناگذاری مکتب عالی توحید است و بشر به ندای فطرت گوش فراداده و بدان سو رهسپار گردد.

از آیه چند امر استفاده می‌شود.

۱- کسی که مورد قیاس با ابکم است، خود بر حسب عقیده و خلق و عمل بوظایف ملتزم به عدل بوده و رفتار و اعتدالی و میان

روی باشد.

۲- پیوسته در مقام تعلیم و ارشاد جاهل برآید، زیرا بر حسب فطرت و خرد آنچه را که برای خود کمال میداند، دیگران را نیز بدان ترغیب کند.

۳- تحقق امر و ارشاد و تصدی تعلیم معارف از کسی شایسته است که همگان از او بپذیرند و او را شایسته و صالح برای سمت تعلیم بدانند.

۴- غرض از قیاس جلب نظر خردمندان است، به این نکته که آفریدگار نظام خلقت را پیوسته بر اساس عدل و اعتدال استوار نموده و بهر مورد آنچه موهبت فرموده، بطور صالح و شایسته است و بر این روش متقن و اعتدال استقامت دارد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۷

و تخلف ناپذیر است، قیاس شود به موجودی که ابکم است، یعنی محکوم نظام تدبیر جهان می‌باشد مانند ارباب انواع و خدایان خیالی، آیا می‌تواند تدبیر موجودی مانند خود را بعهدہ بگیرد و آنرا تدبیر کند و به آن وجود افاضه نماید و بسوی غرض و کمال آنرا سوق دهد.

و محتمل است مراد از جمله موصول (وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) کنایه از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم باشد زیرا مرام او دعوت بحق و طریقه او عبودیت و شعار او انقیاد بوده.

بدیهی است که نمی‌توان هرگز شخص فاقد نیروی تعقل صحیح را در تأثیر و سعه وجودی مانند کسی دانست که بدعوت جهانیان بحق و حقیقت قیام می‌نماید و عدالت را در جهان پیوسته می‌گستراند.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص حقیقی از نظر آفرینش است زیرا همه موجودات و پدیده‌های جهان هستی آفریده پروردگارند، غیب صفت مشبیه، ضد شهادت امر نسبی است و بمناسبت قصور فهم و ادراک بشر غیب گفته می‌شود.

آیه بیان آنستکه کرات بیکران آسمان و زمین پهناور و انواع موجودات بیشمار آنها بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و دو لحظه پدیده‌ای ثبات و استقرار ندارند و پیوسته در حرکت و تبدلند و همه مراحل و تحولات و وجودات تدریجی آنها نسبت به بشر بطور شهادت و غیب صورت می‌گیرد و در باره ساحت کبریائی همه مراحل وجودی آنها یکسان حضور دارند و غیب مفهوم ندارد. مثلاً یک دانه گندم که مرحله شهادت آنست در آینده و سالهای متمادی که با کمک عوامل طبیعت بصورت میلیاردها من گندم درمی‌آیند و با توجه به این که در آینده خوراک کدام حیوان می‌شود و بصورت دیگر درمی‌آید.

این تحولاتی است که بر حسب نظام طبع مقرر شده و سراسر موجودات انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۸

محکوم این نظام هستند و همه مراحل تدریجی آنها یکسان به پیشگاه کبریائی حاضرند و مجموع کرات آسمان و زمین پهناور و همه موجودات آنها پیوسته از صورتی بصورت دیگر تبدل می‌یابند و بسوی مقصد و هدفی که برای هر یک گرفته در نظر شده رهسپارند.

از جمله موجودات جهان افعال اختیاری بشر است که مرحله شهادت و ظهور آنهاست و غیب و سیرت هر یک از آنها در عوالم دیگر بظهور می‌رسد و مفاد ارض نیز انواع موجودات و اقسام بیشمار و پی در پی آنها بطور عموم است و بخصوص سلسله بشر از نظر اینکه غرض اصیل و محصول آنست و سایر انواع موجودات از قبیل حیوانات و نباتات و جمادات و معادن همه و همه به تبع و طفیل و بمنظور زندگی و آسایش بشر است پس مرتبه‌ای از مرحله شهادت نیروهای جاذبه و درخشندگی کرات بالا و ظهور پذیرش زمین از خاک و آب و هوا همانا زندگی بشر است و محصول زندگی و مرحله شهادت و فعلیت بشر نیز حرکات و اعمال قلبی و جوارحی و کمالات نفسانی و آثار وجودی او است و همه شئون وجودی انسان چه بلحاظ عقیده ایمان و یا کفر و اعمال جوارحی

صالح و یا طالح او نیز شهادت آنها همان است که در نظام آزمایش و نظام تکلیف بتدریج بظهور می‌رسد و نظر به این که عالم طبع ظرفیت و شایستگی آنرا ندارد که زیاده بر این اسرار و مکامن بشر را ارائه دهد و به عرصه ظهور درآورد، ناگزیر باید انباشته و ذخیره شود، بدین جهت بآنها غیب گفته می‌شود و هنگامی که دوره آزمایش بشر پایان یابد و به آستانه مرگ درآید، قدم به صحنه عالم برزخ می‌گذارد، آنگاه شهود و شهادت او آغاز می‌شود به این که سیرت و مکنون و غائب خود را مشاهده نموده و خود را می‌یابد و ظهور حقیقی و بروز سیرت او اختصاص به صحنه بی‌پایان قیامت دارد و نیز می‌توان استفاده نمود که ذخائر زمین و آنچه در کمون آن نهاده شده بر حسب آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) وجود انسان می‌باشد که غرض انوار درخشان، ج ۹، ص: ۴۹۹ اصلی از خلقت جهان است و حرکت و سیر و سلوک بشر و اعمال قلبی ایمان و کفر و اعمال جوارحی نیک و بد بشر مرحله شهادت و آزمایش انسان و ظهور فاعل مختار است و غیب آنها که سیرت و مکنون انسان باشد، در عالم برزخ و قیامت بظهور خواهد رسید.

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ:

کلمه امر کنایه از آفرینش است و ساعت از ماده وسعت و سعه گرفته شده بلحاظ سعه وجودی و مکانی بطور اطلاق آنست و عبارت از صحنه قیامت که آخرین و کاملترین صحنه‌های نظام امکانی و ابدی است و در آیات قرآنی هر مورد کلمه الساعه بکار رفته مراد صحنه پهناور و بی‌پایان قیامت است.

بشر در اثر شایستگی و پذیرش روح، نفخه ربوبی بوی دمیده شده و امتیاز و فضیلت ذاتی یافته و به زیور نیروی خود مختاری آراسته و مسؤلیت سیر و سلوک خود را پذیرفته و به عهده گرفته است، پس از پیمودن نظام آزمایش که بر اساس اختیار نهاده شده از صحنه جهان گذر نموده به پایان زندگی می‌رسد، آنگاه به عالم دیگر انتقال می‌یابد و به صحنه بی‌نهایت آن دیده می‌گشاید. صحنه‌ای که بطور طفیلی است و منظور زندگی ابدی بشر در آنست و هر یک از موجودات طبع در اثر اینکه وجود آنها بر اساس تحول و تبدل است همه شئون و تحولات هر موجودی از حدود وجودی همان مخلوق است پس خلق و ایجاد کرات آسمان و زمین پهناور خلق و ایجاد همه شئون وجودی آنها است که آغاز پنهان بوده و غیب آنها بشمار می‌آیند و بتدریج بظهور می‌رسند هم چنین افعال اختیاری بشر لازم و تبعه دارد، بنام باطن و غیب مثلاً- قتل نفس و جنایت فعل مباشری است و از نظر اینکه قاتل حق حیات مقتول را سلب نموده مستلزم آنستکه قاتل نیز از حیات بی‌بهره گردد پس قصاص، لازمه جنایت و از شئون وجودی و غیب آنست، همچنین عقوبت در دوزخ نیز از لوازم قتل نفس و جنایت است، انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۰ در قیامت بظهور می‌رسد.

خلاصه مفاد (لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) آنستکه موجودات جهان طبع مانند کرات آسمان و زمین که هر لحظه به تابش اشعه وجود و هستی پاینده‌اند، گرچه لحظه شهادت آنها اختصاص به همان لحظه تابش فیض وجود دارد و لحظه دیگر این شهادت پشت پرده غیبت رفته ملحق به غیب می‌شود و شهادت دیگری به صحنه نمایش در می‌آید.

ولی بر حسب ظاهر همه موجودات عالم طبع که بر اساس ماده و جسمانیت است سراسر آنرا عالم شهادت گویند و غیب که نقیض و ضد شهادت است، عبارت از سیرت و تحولی است که بر طبق نظام محیط بآنها رخ میدهد و تابع نظام آن عالم و محکوم آن هستند از جمله موجودات عالم طبع افعال اختیاری و حرکات جوارحی بشر است که بر حسب نظام طبع بر اساس تحول و حرکت نهاده شده و هرگز دو جزء از حرکت و فعل در یک زمان تحقق نخواهد یافت، بلکه جزئی که پایان پذیرد، جزء دیگر از حرکت و فعل پدید می‌آید و در اثر تحول بطور تناوب بنظر حرکت واحد و مستمر به نظر می‌رسد و این اقتضاء فعل اختیاری بشر بر حسب نظام محیط عالم طبع است در آن نیز محفوظ و ضبط شده به شاهد اینکه انکارپذیر نخواهد بود و هنگامیکه تحولات عالم طبع به پایان رسد بصورت عالم قیامت در می‌آید، با همه اجزاء و لوازم وجودی از کرات بالا و پائین و سراسر موجودات و غرض اصلی آنها

سلسله بشر از اولین و آخرین است.

همچنین آثار وجودی و افعال اختیار که از شئون وجودی فاعل مختار است همه و همه به تناسب محیط محکوم به همان نظام خواهند شد و در نتیجه عالم غیب بصورت عالم شهود و به مرحله شهادت در خواهد آمد.

اعمال قلبی و خاطرات و هم چنین اعمال جوارحی بهیئت فرق و تفصیل که در دنیا بطور تدریج تحقق یافته همه آنها بوجداتها در عالم آخرت حاضر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۱

هستند و از شئون ذاتی و مقامات روح بشمار می‌آیند و افعال اختیاری بشر حرکت ذاتی و بمنظور استکمال است و حضور اعمال جوارحی با لوازم تشخیص زمانی و مکانی و سایر امکانات هر یک در نفس و روح حاضر خواهند بود و همه موجودات این عالم از نفسیات و طبایع آنها در حرکت استکمالی بسوی اغراض و هدفها متوجه‌اند و همه در قبضه ساحت کبریائی است.

بدیهی است بالاتر و محصول این عالم نشئه آخرت ابدی است و از حرکت بصورت ثبات و استقرار و از بی‌خودی و بی‌خبری بعالم ادراک و شعور و از نفس تعلقی بصورت عقل و از انفصال و تبدیل بصورت وحدت و اتحاد و از بسط بصورت قبض و از موت بحیات ابدی و از جهل به صورت علم و از شر بظهور و انکشاف ارتقاء می‌یابند.

مفاد (وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ) آنستکه سوق این جهان بسوی عالم قیامت و آفرینش پروردگار آن صحنه را از نظر سهولت مانند آنستکه بشر دیدگان خود را بگشاید و عملی از آن برای بشر آسانتر تصور نمیرود و آیه آفرینش عالم قیامت و آفرینش پروردگار آن صحنه را از نظر سهولت مانند آنستکه بشر دیدگان خود را بگشاید و عملی از آن برای بشر آسانتر تصور نمیرود و آیه آفرینش عالم قیامت را از نظر تنزل به امر محسوس و به گشودن دیدگان مثال زده است.

در صورتی که در باره ساحت کبریائی سهولت و صعوبت مفهوم ندارد زیرا اراده و قدرت کبریایی بر حسب توحید ذات اراده واحد و فوق زمان است و متعلق آن مجموع نظام امکانی است که هر موجودی با حدود و مشخصاتی در زمان و مکان خاصی از طریق اسباب مخصوصی به وجود خواهد آمد و این تدریج بلحاظ مراد و خواسته شده است نه بلحاظ اراده و قدرت کبریائی که فوق زمان است.

همچنانکه اراده و قدرت بشر از نظر ضعف وجودی در باره هر عملی منحل به اراده‌های بسیاری می‌شود که هر لحظه اراده‌ای در روان انسان پدید می‌آید و هر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۲

عملی معلول اراده‌های بسیاری خواهد بود و پس از توالی خاطرات و اراده‌های پی در پی عمل خارجی تحقق می‌یابد، مثلاً چنانچه برای رسیدن به مقصد گامهای چندی برداشته که به آن مقصد برسد هر لحظه و هر گامی که برمی‌دارد با اراده مخصوص به همان گام است تا اینکه به مقصد نائل شود.

آیه مبنی بر تشبیه از نظر سهولت و اینکه کمترین لحظه‌ای جهان پهناور هستی عالم طبع بصورت عالم قیامت درمی‌آید همچنانکه چشم و دیده بسته گشوده می‌شود و نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان بر حسب توحید افعالی پروردگار متعلق اراده و قدرت پروردگار قرار گرفته و همه شرائط و امکانات از شئون موجودات نظام طبع است و قدرت و اراده بطور اطلاق سبب تام نظام خلقت خواهد بود زیرا شرائط و امکانات از لوازم تشخیص موجودات و متمم قابلیت آنها هستند و ارتباطی به تمامیت فاعلیت ندارند و اراده و قدرت و فاعلیت آفریدگار تام و فوق تمام است مثلاً- وجود زید فرزند عمرو فاطمه در قرن و سال مخصوص دارای خصوصیات و لوازم تشخیص بیشماری است همه آنها رکن تحقق وجود زید فرزند عمرو هستند و هیچگونه ارتباطی با اراده و مشیت پروردگار ندارند بر این تقدیر اراده و قدرت قاهره متعلق بوجود زید فرزند عمرو با همه لوازم تشخیص او که مجموع نظام جهان است خواهد بود و چنانچه اراده و قدرت کبریائی در باره خصوص زید فرزند عمر فرض شود آنگاه اراده قاهره نبوده و در صف سایر خصوصیات و لوازم تشخیص قرار گرفته و جزء سبب خواهد بود بهمین قیاس انقراض این جهان و پراکندگی همه اجزاء آن از

کرات آسمان و زمین و فناء همه موجودات آنها همه شرط قابلیت و انقراض عالم طبع است که ساحت کبریائی آنرا بصورت عالم دیگر و نظام کاملتری درآورد، بنام عالم قیامت، بدیهی است که هیچ یک از این امکانات شرط تمامیت اراده و قدرت قاهره پروردگار نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۳

أَوْ هُوَ أَقْرَبُ:

جهان پهناور که مدتها زیاد بر تصور در حرکت منتظم بوده و خللی به آن رخ نداده به اراده قاهره نزدیکترین لحظه آنرا پراکنده نموده و بصورت جهان دائم و مستقر در می‌آورد و سیرت نفوس بشری از اولین و آخرین را آشکار می‌نماید و حقایق آنها را بظهور می‌رساند.

بشر که در این جهان حرکت در صف متحرکات قرار می‌گیرد ناگزیر هر یک از افعال اختیاری نیک و بد او حرکت بسوی غرض و وصول بمقام عالی وجودی است که خود برگزیده و بطور حرکت طولی بدان برسد و نقص خود را رفع نموده بکمال مقصود نائل گردد و هر فعل اختیاری استکمال وجودی و حرکت ذاتی است که با کمک نیروی اعضا و جوارح بعرضه ظهور و فعلیت در می‌آید و از روان ظهور نموده سبب کمال آن خواهد شد و بآن نیز باز خواهد گشت و نظر به این که صراط مستقیم ربوبیت بآنستکه حرکت طولی و تعالی در همه شئون نظام جهان اجراء گردد بر این اساس پروردگار عالم آزمایش و استکمال بشری را بنظام عالیتر درمی‌آورد که بهتر و اشرف از این جهان تکلیف و آزمایش است هم چنین نفوس بشری را که در این جهان نیروی ایجابی تقید و شرط است بنفوس مستکفی و کافی ارتقاء خواهند داد.

و نیز همه اجزاء جهان از کرات بیکران و زمین پهناور را در مسیر حرکت درآورده بسوی عالم آخرت سوق می‌دهد و سیرت اعمال صالح و طالح بشر را نیز که مقام ذاتی او است بصورت کاملتری از نعمت و عقوبت همیشگی که زیاده بر تصور است خواهد درآورد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

بیان سعه و اطلاق قدرت پروردگار است و شیء صفت مشبهه بمعنای خواسته به این که در نظام جهان وجود آن خواسته شده است و قدیر صفت فعل پروردگار است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۴

بدین معنی که عقل و خرد از موجود خارجی قدرت و اراده پروردگار را احراز می‌نماید نه آنستکه قدرت و اراده صفت فعل باشد که ناگزیر پس از حدوث اراده برای ساحت او آن موجود را ایجاد نماید زیرا لازم این نظر عجز است که پروردگار با قید عروض صفت اراده قدرت آفرینش را بیابد و با این صفت اراده فاعلیت او تام و تمام شود ساحت پروردگار منزله از عروض صفت و عجز و امکان است و صفت قدرت مانند سایر صفات واجبۀ عین ذات و از شئون پروردگار است لا محاله سبب تام و علت تامه برای موجودات بطور مجموع خواهد بود و لازم آنستکه وجود هر یک از موجودات وابسته بسایر موجودات و بمجموع نظام باشد پس شرایط و امکانات لوازم بشخص هر یک از موجودات است و قید و یا شرط تحقق اراده و قدرت پروردگار نخواهد بود.

و بعبارت دیگر نقص و وابستگی بعقل و امکانات از شئون موجودات طبیعی و لوازم تشخیص هر یک از آنها است و اراده و قدرت ظهور فعل و از شئون واجب تعالی و بطور اطلاق و فوق زمان و زمانیات است بر این اساس هر چه را ایجاد فرماید واسطه نداشته بلکه ذات کبریائی است از هر سو و موجود امکانی است از سوی دیگر و هیچیک از صفات مانند اراده و قدرت و حکمت و صلاح در ایجاد وساطت نخواهند داشت و تعلق صفت قدرت کبریائی بایجاد عالم قیامت نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان که از کرات آسمان و زمین پهناور و انواع و اقسام موجودات بیشمار صورت گرفته و می‌گیرد بطور مجموع متعلق اراده و قدرت پروردگار قرار گرفته و اراده و قدرت صفت فعل و فوق زمان است و ظهور آن وجود مجموع نظام جهان است که دارای مراحل و اجزاء و عوالم و صحنه‌هایی است از جمله خلقت سلسله بشر که غرض اصلی است و نظر به این که مجموع عوالم فعل پروردگار و باید ابدی

و فناء ناپذیر باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود و نیز نظر به این که سلسله بشر در اثر امتیاز ذاتی و امانتی که بوی سپرده شده باید ابدی و همیشگی باشد پس عالم قیامت نیز بطور طفیلی منتها سیر انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۵

نظام جهان خواهد بود و پس از پایان حرکت و پراکندگی این نظام عالم دیگری که کاملترین عوالم است گسترده خواهد شد و همه ظهور همان اراده و قدرت قاهره است که بمجموع نظام امکان تعلق یافته که تدریجی است و قدرت و اراده قاهره از شئون ذات و فوق زمان است.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۶

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۹] ص: ۵۰۶

اشاره

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸) أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۸۰) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳) وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۵) وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶) وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸) وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۸

(شرح) ص: ۵۰۸

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا:

از جمله نعمتهای پروردگار بر بشر آنستکه آنها را از طریق تناسل و رشد در ارحام مادران آنها را بیرون می آورد و پس از اینکه در درون مادران وجود ضمنی داشته از ورود بدنیا استقلال می یابند و در آن هنگام فاقد حس بوده چیزی را ادراک نمی نمایند و ظاهر جمله (لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا) علم حصولی و صورت انشاء در خاطر می باشد چه آنکه صفحات خاطر و نفوس نوزادگان خالی از معلومات و صورت و نقش است.

زیرا مبدا صورت علمی انسان حواس پنجگانه است و نوزاد آنها را هنوز بکار نبرده و ذهن و خاطر او فاقد همه گونه صورت اشیاء می باشد و ظاهر از کلمه شیئا نقش و صورت خارجی است نه معرفت و شناخت خود بدین جهت شامل علم حضوری نمی باشد زیرا نوزاد واجد خود و شناخت خود بوده و بمنظور جلب نفع در مقام آشامیدن شیر برمی آید و از طریق گریه گرسنگی خود را اظهار می کند.

وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

و نیز از جمله نعمتها آنستکه نیروی شنوایی و بینائی و هم چنین نیروی تعقل و تفکر بهر یک از افراد بشر موهبت می نماید پس از آنکه هیچ یک از حواس انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۰۹

پنجگانه آغاز نیروی احساس نداشته و سپس بتدریج نیروها که فاقد ادراک و احساس بوده از صفر شروع نموده بکار می افتند و بطور ابهام درک می نمایند و کودک از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها ببدیهیات پی برده و سپس پیاره‌ای از نظریات و بامور فکری راه می یابد.

وَ الْأَفْئِدَةَ:

جمع فؤاد عبارت از نیروی عاقله و روح تفکر و تعقل است که از طریق نیروی شنوایی و بینائی بمرحله تصور و تصدیق ارتقاء می یابد و آیات کریمه هر مورد از حواس ظاهر انسانی نامی برده نیروی شنوایی را بر نیروی بینائی مقدم داشته است.

از نظر اینکه نیروی شنوایی با افکار مردم و با سخنان و تعلیمات دانشمندان سنخیت دارد و بالاخره نیروی شنوایی یگانه روزنه‌ای است بعالم حقایق و بصرحه اسرار خلقت بر این اساس کسی که فاقد نیروی شنوایی باشد نیروی تفکر و تعقل او بکار نخواهد افتاد و بهره وافر و فائده بسزائی نیز از نیروی دیدنی و بصیرت خود نخواهد یافت.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

با این نعمت بیمانند که به سلسله بشر اختصاص داده شده و سبب فضیلت و امتیاز او از سایر موجودات گردیده و اساس سعادت و پایه زندگی همیشگی بشر نیز بر نیروی تفکر و تعقل نهاده شده لازم است بشر از این نعمت که پایه و اساس نعمتهای ابدی است سپاسگزاری کند و این نیروها را در معرفت صفات پروردگار و اصول توحید بکار ببرد، أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ:

از جمله دلایل توحید افعالی پروردگار جلب توجه مردم به پرواز و طیران پرندگان در هوا است و بسیاری از انواع پرندگان با وزن زیاد و سنگین خود در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۰

حال پرواز در هوا از سقوط بزمین خود را نگه میدارند با اینکه نیروی جاذبه زمین هر جسمی را جذب می کند و هر چه وزن آن زیادتر باشد بیشتر مورد تأثیر و کشش جاذبه زمین قرار میگیرد بر حسب ساختمان بدن پرندگان در بالها و سایر اعضاء آنها نیروی نهاده شده که می تواند با آن نیروی هنگام پرواز بدن سنگین خود را تا مدت زمانی در هوا نگهدارد و در برابر جاذبه زمین استقامت نموده آنرا خنثی کند و طی پرواز خود را از سقوط ایمن بدارد.

آیه از نظر توحید افعالی پروردگار همه این وسائل و نیروها را که در بالها و سایر اعضاء پرندگان نهاده شده نادیده گرفته ادامه پرواز و ایمن بودن آنها را از سقوط بساحت پروردگار نسبت میدهد و آیه نیز بطور کلی توجه خردمندان را باختلاف زندگی حیوانات جلب می نماید که شگفت آور است مثلاً ماهیان و انواع بیشمار حیوانات دریائی پروردگار در ساختمان بدن هر یک از انواع وسائلی نهاده و آنها را مجهز نموده که در اعماق دریاها زندگی می نمایند و آب را تجزیه و تحلیل نموده از هوا استفاده نموده بزنگی خود ادامه میدهند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بیان توحید افعالی پروردگار است به این که ساختمان بدنی هر یک از انواع حیوانات و پرندگان و حشرات را طوری متناسب آفریده و نیروی در آنها نهاده و آنچنان مجهز نموده که بتوانند همه گونه نیازهای خود را تأمین کنند و از ضرر و خطر ایمن بدارند. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا:

آیه مبنی بر توحید افعالی و یادآوری بشر است که ساختمان از سنگ و چوب و آهن و مصالح دیگر ترتیب داده‌اید برای سکونت

همیشگی خود و این منازل مستقر بوده نمی‌توان آنها را بجای دیگر انتقال داد. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۱
 وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ:

و نیز از پوست حیوانات اهلی بهره‌دار می‌توان خیمه‌ها ترتیب داد و هنگام مسافرت بتوان آنها را بهمراه خودتان برای سکونت موقت ببرید هم چنانکه دامداران برای نگهداری احشام و اغنام خود در تابستان در بیابانها و چراگاهها و کوهها از خیمه استفاده می‌نمایند.
 وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ:

همچنین از پشم گوسفندان و کودک شتران و از موهای بزها فرشهای گرانبها و اقسام لباس پشمین و سایر اثاثیه زینت برای منازل خود تهیه می‌نمایند و در کارگاهها و چرخهای ریسندگی مواد اولیه آنها را فراهم می‌آورید بدین طریق وسایل زندگی موقت و محدود خود را آماده می‌نمایند.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا:

از جمله دلایل توحید افعالی پروردگار آنستکه از اجسام بزرگ مانند ساختمانها و درختان و کوهها سایه پدید آورده با اینکه سایه امر عدمی و بی‌بهره بودن از تابش نور خورشید است از جمله نعمتها است که پروردگار به سلسله بشر ارزانی فرموده هم چنانکه از نور و روشنائی برای همه شئون زندگی بشر و حیوانات و نباتات مورد استفاده است بهمین قیاس سایه اجسام و بی‌بهره بودن از تابش نور خورشید نیز مورد استفاده قرار داده است و چنانچه پروردگار ظل و سایه‌ای برای اجسام قرار نمیداد که موقع حاجت بآن پناه برند و از آن استفاده نمایند نه بشر و نه حیوانات می‌توانستند بزندگی خود ادامه دهند و چنانچه تیرگی و تاریکی شب نبود از حرارت و تابش خورشید حیوانات و نباتات می‌سوختند.

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا:

از جمله نعمتهای پروردگار بر بشر آنستکه در کوهها غار و فرو رفتگی و پناهگاه قرار داده که بشر بتواند در آنها پنهان شود و یا احشام و اغنام خود را در آنها انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۲
 جای دهد و یا اشیائی را در آنها پنهان نماید.

وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ:

و زیاده بر اینکه پشم و پنبه را آفریده و حد وجودی آنها را آنچنان قرار داده که بتوان از ریستن آنها پیراهن و هر گونه لباس تهیه نمایند که از حرارت و سردی و تغییرات جوئی خود را ایمن بدارند.
 وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ:

و نیز از آهن پیراهن و لباس تهیه نمایند که در جنگ و ستیز با دشمن خود را از خطر جراحات شمشیر و نیزه نگهدارد کذلک یتیم
 نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ:

آیه مبنی بر منت است زیاده بر اینکه پروردگار در جهان انواع و اقسام موجودات بشمارای را آفریده و غرض اصلی امکان استفاده بشر و رفع نیاز و تأمین آسایش وی میباشد شایسته است که در مقام انقیاد برآید و همه آنها را نعمت شمرد و بسپاس آنها قیام نماید.
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده پس از احتجاج با مردم بت پرست در باره اصول توحید و بیان ارکان خداشناسی چون غرض تعلیم معارف و بیان فضائل انسانی است و بر اساس دعوت جامعه بشر سعادت است بدون اینکه توأم با اجبار و یا اکراه باشد چنانچه نپذیرند و در مقام انکار برآیند وظیفه رسالت خود را بطور آشکارا انجام داده‌ای.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ:

آیه در مقام توبیخ مردم بت پرست است با اینکه بحکم خرد تصدیق دارند که همه اشیاء را پروردگار آفریده و بمنظور استفاده

دسترس بشر نهاده ولی بر حسب نتیجه آنها را در تحت تدبیر و تأثیر و پرورش خدایان خیالی خود پندارند انوار درخشان، ج ۹، ص:

۵۱۳

بر این اساس خدایان را شایسته ستایش پنداشته و از آنها احتیاجات خود را مسئلت مینمایند و بسیاری از آنها نیز در مقام کفران نعمتهای پروردگار برمیآیند و محتمل است ظاهر آیه معرفت صحت دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله باشد بقرینه اینکه نعمت حقیقی و بطور اطلاق ایمان و تصدیق دعوت رسول گرامی است به این که بت پرستان با توجه بدلائل آشکار و بحکم خرد در قلب خود دعوی رسول گرامی را تصدیق دارند ولی از اظهار آن خودداری می نمایند و بسیاری از آنان نیز از نظر لجاج بصراحت دعوی رسول گرامی را انکار می نمایند.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا:

بیان چگونگی و سرگذشت روز قیامت است به این که پروردگار از هر گروهی از مردم و امتهای گذشته که در دنیا شهید و شاهدی از رسول و پیامبری بر آنها گمارده بوده بمنظور اینکه بر سرائر عقیده ایمان و کفر و اعمال صالحه و ناسزا و نیک و بد آن مردم شهادت و گواهی داشته و احاطه بیابند در روز قیامت در پیشگاه کبریائی هر گروهی از مردم که برای رسیدگی باعمال آنان احضار می شوند.

پیامبری که شاهد و گواه بر آنها بوده نیز احضار خواهد شد در آیات کریمه مفاد شهید ذکر شده است شهادت عبارت از موهبت نیروی احاطه معنوی و تصرف باطنی و آگاهی بر سرائر اعمال قلبی و جوارحی مردم است و هرگز تحقق نخواهد یافت جز بموهبت پروردگار که لازم وساطت در فیوضات تکوینی و منصب تعلیم و تربیت و تبلیغ احکام الهی است و در اثر موهبت نیروی احاطه باطنی و تصرف معنوی به پیامبر بدین وسیله بر سرایر اهل زمان خود آگاه و گواه خواهد بود و آنچه از اعمال قلبی و منویات هر یک از آنها مشاهده نموده و آگاهی یافته در قیامت به پیشگاه کبریائی شهادت خواهد داد و شهادت آنان در باره اهل زمان خود از مؤمن و کافر- صالح و طالح نافذ خواهد بود و کریمه بیان نظام شهادت رسولان در باره هر یک از گروه و هر یک از افراد از اجتماعات بشری است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۴

که همزمان با رسول باشند و اختصاص بزمان اسلام ندارد بلکه در ادوار گذشته نیز چنین بوده است.

ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا لَهُمْ يُسْتَعْتَبُونَ:

پس از اداء شهادت رسولان در باره شرک بیگانگان اهل زمان خود نمیتوانند کفار در مقام تکذیب و یا عذرخواهی برآیند زیرا نظام آخرت در باره بیگانگان حرمان محض و محدودیت است از نظر اینکه در دنیا نیروی اختیار و قدرت خود را در خودستائی بکار برده اند.

همچنانکه آیه (يَوْمَ لَا يُنظَرُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ) بیان آنستکه از لوازم روز قیامت محدودیت بیگانگان معرفی شده که نمی توانند سخن بگویند و در مقام عذرخواهی از کفر و گناهان خود برآیند و نیز درخواست بازگشت بدنیا از آنان پذیرفته نیست بمنظور اینکه ایمان آورند و باعمال صالحه و بآداء وظایف قیام نمایند زیرا نظام دنیا بر اساس اختیار و اداء وظایف بوده و پس از سپری شدن آن محال است بشر که از عالم دنیا گذشته و آنرا پشت سر نهاده و محکوم نظام دیگری شده بار دیگر بدنیا بازگردد بلکه بشر پس از ورود بصحنه قیامت بطور خلود محکوم آن نظام خواهد بود و حکم در باره بیگانگان و ستمگران محدودیت و محکومیت بطور ابد خواهد بود.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ:

آیه بیان آنستکه در صحنه قیامت که بیگانگان و ستمگران سیرت شقاوت بار و ننگین خود را مشاهده کنید از هر سو شعله‌های آتشین آنان را فرا خواهد گرفت و اجرای عقوبت بآنان نه تخفیف پذیر است و نه تأخیرپذیر.

عالم آخرت نشئه اعداد و استعداد از خارج نیست مانند عالم دنیا که هر استعدادی از طریق شرایط خارجی بسوی فعلیت و کمال سوق داده می‌شود بلکه عالم قیامت نشئه استکفاء و خودکفاء است یعنی روح انسانی بذات خود و آنچه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۵

کسب نموده کافی و کمال ذاتی اکتسابی او تغییرپذیر نیست و ممکن است نواقص و یا تیرگی که بر آینه روح وی عارض شد مانند تیرگی خوی ناپسند و یا گناهان بر طرف و زائل شود ولی زوال تیرگی و بازیافت صفاء و نورانیت روح بوسیله خارج نیست بلکه در اثر رشد نیروی داخلی و روحی است مانند نور ایمان و اعتقاد بارکان توحید که تیرگی و ظلمت گناهان را بر طرف می‌نماید گرچه بوسیله شفاعت اولیاء و شفیعان باشد که در کمون و سیرت اهل ایمان نهفته بوده و بصورت فضل ساحت پروردگار ظهور می‌نماید و گروهی که صورت روان آنان عناد و ظلمت محض بوده و در قطب مخالف در سیر و سلوک بوده‌اند و علاقه بزندگی در دنیا عالم تضاد و تراحم روان آنان را فرا گرفته و تیرگی محرومیت و حرمان صورت روان آنان را فرا گرفته در عالم برزخ و قیامت بطور اقتضاء ذاتی که خود کسب نموده بطور دائم و تجدد امثال محکوم بعقوبت جسمانی و آتش حسرت روانی خواهند بود.

بعبارت دیگر نظر به این که سبب عقوبت سیرت ذاتی کافر است که خود باختیار کسب نموده و هر لحظه آن را ابرام و تثبیت نموده تا هنگام که دوره آزمایش او پایان یافته و باستانه مرگ درآمده صورت انکار و عناد او ثبات و استقرار خواهد یافت و در اثر آن عقوبت از او رفع نخواهد شد و روان تیره او هرگز صفاء و نورانیت نخواهد یافت و چنانچه موجود و متحرک مستکفی بذات خود و بمبدء خود باشد و مانع نیز در ذات خود نداشته و ذات او منشاء عقوبت و محرومیت باشد از این حد وجودی خارج نمی‌شود و بطور دائم صورت ذاتی او است و بطور اتصال و تجدد امثال عقوبت ذاتی همه شئون وجودی او را فرا خواهد گرفت.

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرَّكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ:

در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی که بیگانگان احضار شوند و شرکاء و خدایان خیالی خود را مشاهده کنند به پیشگاه پروردگار حقیقت را خواه ناخواه اظهار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۶

می‌نمایند که ما در دنیا اینها را پرستش می‌نمودیم و از آنها حاجت خود را مسئلت می‌نمودیم آنگاه شرکاء در مقام تکذیب برآیند گویند اینها ما را پرستش نمی‌نمودند و از ما حاجت مسئلت ننموده بلکه خودشان این چنین می‌پنداشتند.

زیرا پرستش و هم چنین درخواست حاجت در صورتی است که مسئول بفهمد و بپذیرد و در مقام شرکت و تدبیر امور سائل برآید و ما هرگز آنان را پرستش خود دعوت ننموده و دعوی شرکت در تدبیر امور آنان نداشته و با ساحت کبریائی بمعارضه برنخاسته بلکه اینها از ضلالت و گمراهی خود این چنین پنداشته و افتراء و نسبت ناروا بما داده‌اند.

از آیه استفاده می‌شود که شرکاء و خدایان خیالی بتها و اصنام که اجسامی بی‌خبر از خود بوده و در دنیا مورد پرستش بت پرستان بوده در پیشگاه پروردگار حقیقت را بطور شهود فهمیده با اینکه در دنیا بتها اجسامی بی‌خبر از خود بوده چگونه مردمی را به پرستش خود دعوت نموده‌اند باین دلیل بحقیقت از خود دفاع می‌نمایند و مورد قبول قرار می‌گیرد.

وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ:

بیان آنستکه در صحنه قیامت از نظر شهود و اینکه حقایق بر بیگانگان کاملاً آشکارا و مشهود می‌شود خواه ناخواه بطور اضطرار در مقام انقیاد و تسلیم برمی‌آیند و بتقصیر و ضلالت خود اقرار می‌نمایند و اینکه در همه عوالم زمام تدبیر در حیطة قدرت و مشیت پروردگار است و آنچه بیگانگان بطور افتراء و ناروا می‌پنداشتند که زمام تدبیر امور در حیطة قدرت خدایان خیالی بوده و بآنها واگذار شده اندیشه بی‌اساس بوده است.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

ضلالت و گمراهی آنان آشکار می‌شود که بر اساس خودستائی و اعراض از حکم خود بوده بدین جهت در آن عالم شهود خواه

ناخواه در مقام تسلیم و انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۷

انقیاد برمی‌آیند و نظر به این که تسلیم و انقیاد آنان بر اساس اضطراب و فرار از عقوبت است نه بر مبنای اختیار و شعار عبودیت هیچ گونه تأثیری در باره بیگانگان نخواهد داشت و زمینه افزایش آتش حسرت و سوز و گداز روانی و عقوبت روحی آنان خواهد بود و محور سعادت بشر ایمان بارکان توحید و تسلیم و نیز بطور اختیار باشد که بر اساس شعار عبودیت است.

و چنانچه اعتقاد بتوحید و تسلیم فاقد شعار عبودیت بوده و بطور اضطراب باشد جز افزایش عقوبت و آتش حسرت اثری نخواهد داشت ایمان بیگانگی پروردگار و بصفات کامله و تسلیم نسبت بمقام کبریائی لازم ذاتی و شعار عبودیت بشر است گروهی اهل خرد در این جهان بدین شعار عبودیت متوجه شده پذیرفته‌اند و بسعادت نائل آمده‌اند بیگانگان در اثر خودستایی بحکم خود گوش فرا نداده از یافتن حقایق بی‌بهره مانده ناگزیر در عوالم دیگر بطور اضطراب در مقام تسلیم و ایمان خواهند برآمد و اساس خلود در شقاوت نیز همین است.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ:

بیان سیرت شقاوت و عقوبت گروهی است زیاده بر اینکه اندیشه آنان کفر و عناد با ساحت کبریائی است سایر افراد را نیز بضلالت و گمراهی دعوت می‌نمایند و مانع شوند از اینکه افرادی بر طبق حکم خرد طریقه خدانشناسی را بیابند و بدلائل توحید و بدین اسلام توجه نموده و از آن پیروی نمایند و در حقیقت این گروه دو جنایت جبران ناپذیر مرتکب شده و استحقاق دو عذاب خواهند داشت و زیاده بر شقاوت ذاتی و انکار دلایل توحید افرادی را نیز دعوت نموده و باجماعات کفر افزوده و پیوسته‌اند.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ:

بیان حوادثی است که از شئون روز قیامت و بررسی باعمال بشر معرفی میشود ۱- هر یک از اجتماعات بشری که در قیامت برای بررسی باعمال آنان به انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۸

پیشگاه کبریائی احضار می‌شوند رسول و یا پیامبری که در دنیا پروردگار او را بسمت شهادت بر گروهی و یا اقوامی از اجتماعات بشری گمارده او را نیز احضار خواهد فرمود که آن رسول و یا وصی او حاضر شده در باره هر یک از افراد امت زمان خود و مردم آن عصر گواهی دهد و در باره ایمان و کفر و اعمال نیک و بد هر یک از آنها شهادت خود را اداء نماید در حقیقت بررسی ساحت پروردگار در باره هر یک از افراد بشر توأم با شهادت رسول یا وصی او خواهد بود و بدون اداء شهادت رسول و یا وصی او بررسی باعمال هر یک از افراد بشر انجام نخواهد یافت.

۲- شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال هر یک از اجتماعات بشری اختصاص بهمان رسول و یا وصی او دارد که در آن عصر می‌زیسته و با مردم و آن جامعه هم زمان بوده و متصدی تعلیم و تبلیغ احکام الهی بآنها بوده است.

۳- شاهد و شهید فقط در حال حیات متصدی شهادت و گواهی و معاینه حضوری اعمال آن مردم است از نظر احاطه معنوی و تصرف باطنی که بر سرائر افراد آن اجتماع دارد و پس از رحلت وی وظیفه احاطه و شهود برسول دیگر محول میشود پس در هر عصر و زمان بر اجتماعات بشری یک رسول و یا وصی بطور تناوب عهده دار معاینه و شهادت و آگاهی بر اعمال مردم است.

۴- همانطور که تبلیغ احکام اختصاص بزمان حیات رسول و یا پیامبر دارد هم چنین تصدی شهادت و معاینه و احاطه بر عقیده و بر اعمال نیک و بد مردم اختصاص به زمان حیات او دارد.

۵- شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال اینک و بد مردم به پیشگاه کبریائی عبارت از اداء شهادت است و این در صورتی است که شاهد در دنیا نیروی تصرف معنوی بوی موهبت شده باشد تا بتواند بر عقاید و بر اعمال جوارحی هر یک از افراد احاطه بیابد و از طریق حواس نمی‌توان بر سرائر قلبی دیگران آگاهی یافت یعنی بر خاطرات قلبی و کتاب نفسانی یکفرد نمی‌توان احاطه یافت تا چه

رسد بر کلیه نفوس بشری اهل زمان خود و از طرفی میزان ارزش اعمال و ریشه کردار انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۱۹

نیک و بد مردم منویات و ملکات و ایمان و کفر آنها است.

۶- در باره صحائف اوراق عمر بشر آیه (ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا ۱۸ / ۴۹) این چنین تعریف نموده که از ضبط کوچکترین عمل و خطوط قلبی بشر در دوره زندگی فردی دریغ نخواهد نمود و همه لحظات و خاطرات هر فردی را جداگانه بطور جمعی ضبط نموده و آشکار می‌سازد.

۷- شهادت بر عقیده و اعمال مردم اهل عصر و زمان از جمله مناصبی است که لازم و نتیجه مقام رسالت و نبوت یعنی دعوت بحق و تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی است که بعهد رسولان و پیامبران و هم چنین بعهد اوصیاء آنها نهاده شده است زیرا شهادت و اداء آن عبارت از تعریف به پیشگاه پروردگار است به این که ایمان و کفر و اعمال قلبی و جوارحی پیروان مکتب خود را معرفی نماید و هم چنین در باره همه افراد اهل زمان خود هر یک از کفار را معرفی نماید.

۸- اداء شهادت به پیشگاه کبریائی لازم و متمم منصب دعوت بحق است که وظیفه هر رسول و پیامبر و اوصیاء آنها می‌باشد و در اثر نیروی باطنی و تأثیر معنوی بر ایمان و کفر و بر اعمال نیک و بد مردم زمان خود احاطه و آگاهی کامل دارند بدین جهت در قیامت به پیشگاه کبریائی باده شهادت قیام خواهند نمود.

۹- بر طبق آیه (كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ - ۱۱۷) از عیسی مسیح (ع) حکایت نموده که در نشئه رستاخیز عرضه میدارد بار الها تا هنگامی که با مردم در دنیا میزیستم بر سرائر قلوب و اعمال و سجایای مردم زمان خود آگاه و گواه بودم و پس از آنکه مرا بسوی خود بازخواندی خودت مراقب و شاهد آنان بوده‌ای استفاده می‌شود که هر رسول و پیامبری فقط هنگام حیات و زندگی خود که بدعوت بحق قیام می‌نماید دارای نیروی احاطه باطنی و تصرف معنوی بر عقاید و معاینه اعمال قلبی و جوارحی همه مردم زمان خود می‌باشد و چنانچه رحلت کند سمت نظارت و آگاهی او بر عقاید و اعمال جوارحی مردم آن زمان پایان می‌یابد و برسول و داعی بحق دیگری محول می‌شود. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۰

وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلٰی هٰؤُلَاءِ:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و بیان چگونگی و افق مقام شهادت او است که سطح بالاتر از مقام شهادت رسولان و پیامبران است هم چنانکه روایاتی از اهل بیت طهارت علیهم السلام رسیده است که در پیشگاه کبریائی برای اثبات اداء وظیفه رسالت رسولان بشهادت و شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌شود که هر یک وظیفه رسالت و پیام خود را بمردم انجام داده‌اند و سایر افراد از اجتماعات بشری از اهل ایمان و یا اهل کفر مورد شهادت رسول گرامی نخواهند بود.

بر حسب آیه (وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوْا شُهَدَآءَ عَلٰی النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِيدًا).

شهادت هر یک از اوصیاء رسول گرامی اسلام اختصاص باهل عصر خود آن وصی دارد و شهادت رسول صلی الله علیه و آله افق بالاتر و بر مقام عملی و دعوت بحق هر یک از اوصیاء علیه السلام خواهد بود.

موهبت روح قدسی برسولان و پیامبران سبب شایستگی آنها است که وسط در فیوضات تکوینی پروردگار بر جهان می‌باشند و نیز سبب اعطاء منصب تعلیم و تربیت و دعوت بحق می‌شود و لازم دعوت بحق رسانیدن دانشجویان مکتب خود بمقصد و بقرب پروردگار است و لازم آن موهبت نیروی تصرف باطنی و آگاهی بر اعمال قلبی و جوارحی مردم اهل زمان خود می‌باشد و لازم اینگونه احاطه معنوی و آگاهی بر اعمال مردم زمان خود آنستکه در پیشگاه پروردگار هر یک از افراد دانشجوی مکتب خود را معرفی نماید و از آن تعبیر بشفاعت نیز می‌شود و در باره بیگانگان قیام به شهادت بکفر آنان می‌نماید.

آیه (وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوْا شُهَدَآءَ عَلٰی النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِيدًا ۲ ر ۱۴۲) خطاب جمله لتکونوا بامت وسط است و بر حسب تفسیر آیه مراد اوصیاء طاهرین علیهم السلام هستند و مقام شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله افق انوار

بالتر از مقام شهادت اوصیاء می‌باشد یعنی شهادت و احاطه معنوی اوصیاء بر اعمال قلبی و اعتقادی و جوارحی عموم مردم زمان هر یک از آنها است و شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پیشگاه پروردگار مبنی بر انجام وظایف دعوت بحق و بدین اسلام هر یک از اوصیاء خود می‌باشد و در باره ایمان و کفر و اعمال نیک و بد سایر افراد از اجتماعات بشری بشهادت رسول گرامی صلی الله علیه و آله استناد نمی‌شود و خطاب در آیه (وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ) بیان نفوذ شهادت رسول اکرم در پیشگاه کبریائی روز قیامت است و ضمیر هؤلاء راجع بهمه رسولان و پیامبران و اوصیاء آنها می‌باشد که دارای منصب دعوت بحق و تعلیم جامعه بشر بودند و در پیشگاه پروردگار در باره انجام رسالت هر یک از رسولان مانند نوح علیه السلام و ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام و سایر رسولان به شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌شود مبنی بر اینکه هر یک بدعوت بحق قیام نموده‌اند.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ:

جمله حال و عطف بجمله (وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً) است تنزیل کتاب و آیات قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مجرد نزول تدریجی آیات کریمه نیست بلکه نزول قرآن در باره رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۲۷/۵) آنستکه بطور موهبت وجودی حقایق و اسرار آیات قرآنی بر رسول گرامی القاء و موهبت شده است بر این اساس مصداق و تحقق معارف قرآنی همانا وجود رسول گرامی و سمت تعلیم و مقام خاتمیت او است و مراتب نازل از آیات و حقایق قرآن که بصورت مفهوم و معنا و مرتبه دیگر آنها که بقلب الفاظ و بهیئت جمله‌های به لغت عربی درآمده است مرتبه نازل و برنامه عمومی و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر است بر این اساس متحمل است مفاد آیه آن باشد رسول اکرم (ص) که مقام شهادت او افق بالاتر از مقام شهادت همه رسولان است از این نظر باشد که واجد حقایق و معارف انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۲

قرآنی است و سایر رسولان این مقام را واجد نیستند بلکه واجد حقایق وجودی توریه و انجیل هستند و لازم مقام خاتمیت وساطت در باره همه گونه فیوضات تکوینی است یعنی نخستین نقطه ارتباط مستقیم امکان با ساحت کبریائی است که عالم امکان را وابسته و مرتبط پروردگار می‌نماید.

و لازم این مقام ارجمند از سعه وجودی احاطه بر شئون وجودی موجودات است که بر ملکوت هر یک احاطه کامل و آگهی می‌یابد و این مقام عالی از تحقق معارف آیات قرآنی تبیان همه موجودات علوی و سفلی و برهان حل و امتیاز هر یک از آنها است. وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ:

بیان آثار آیات قرآنی است و مرتبه نازل آنها برنامه مکتب عالی قرآن مبنی بر رهبری جامعه بشر است بآنچه در نظام زندگی و نیل بمقام انسانیت بدان نیازمند هستند از اصول اعتقادی توحید و بیهمتائی کبریائی و اینکه زندگی سلسله بشر بر اساس ابدیت نهاده شده و فناء ناپذیر است و بیان وظائف عملی و دستورات اخلاقی که بوسیله پیامبران عموماً و توسط رسول گرامی صلی الله علیه و آله دسترس بشر نهاده شده اعلام شده و نیز دائر بمژده بدان‌شجویان و پیروان برنامه مکتب عالی قرآن است که در مقام تسلیم و انقیاد برآیند و بوظایف دینی رفتار نمایند که نهایت سیر و سلوک آنان خلود در سعادت است و ذکر این صفات شاهد اتصاف رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بصفت هادی و داعی بحق است و تعلیم دانشجویان مکتب عالی قرآن بعهدده آنان نهاده شده است.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده که از حضرت سؤال شد از آیه (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا) فرمود نعمت پروردگار را شناختند و سپس او را انکار نمودند.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام در باره آیه (يَعْرِفُونَ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۳ نِعْمَتَ اللَّهِ)

روایت نموده که امام فرمود پروردگار ب مردم شناسانید ولایت علی علیه السلام را و امر فرمود که ولایت او را بپذیرند و سپس بعد از فوت او ولایت او را انکار نمودند در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود که سوگند بآفریدگار که ما اهل بیت رسول نعمتی هستیم که پروردگار بر مردم ارزانی فرمود و بوسیله ما هر که رستگار گردید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در هر زمان برای هر امت و اجتماعی شهید و شاهی است که هر قوم و جامعه‌ای در قیامت با امام و شاهد خودشان محشور و برانگیخته می‌شوند. در کتاب کافی بسندی از عبد الاعلی بن اعین روایت نموده که می‌گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام می‌فرمود من فرزند رسول گرامی علیه السلام و عالم بقرآن هستم و در آن آغاز خلقت است و آنچه از حوادث که پدید می‌آید تا روز قیامت و در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر آنچه از حوادث واقع شده و آنچه واقع خواهد شد همه آنها را میدانم چنانکه بدست خود نظر افکنم در آیه فرمود (فیه تبیان کل شیء).

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نمود که امام می‌فرمود آنچه در آسمان و زمین است بر آنها آگهی داریم هم چنین آنچه در بهشت و دوزخ و در میان آنها است بر آنها احاطه داریم راوی گفت چون حیرت مرا فرا گرفته باو نظر می‌نمودم فرمود ای حماد همه اینها در قرآن کریم است و آیه را قرائت نمود (وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) این مطالب از قرآن که تبیان هر موجودی است فهمیده می‌شود.

در کتاب کافی از عده و گروهی از اصحاب روایت نموده گفتند شنیدیم از امام صادق علیه السلام می‌فرمود بآنچه در آسمانها و در زمین است و آنچه در بهشت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۴

و دوزخ است و از حوادث جهان آنچه واقع شده و واقع خواهد شد بر همه آنها آگهی دارم پس اندک توقف نموده نظر به این که بر شنوندگان دشوار و مبهم بود فرمود همه اینها را از قرآن کریم استفاده نمودم زیرا می‌فرماید (فیه تبیان کل شیء) در تفسیر عیاشی از عبد الله بن ولید روایت نموده که امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

آیه به موسی کلیم علیه السلام فرمود: (وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) استفاده نمودیم که به موسی علیه السلام همه امور را تعلیم نفرموده است و در باره عیسی علیه السلام فرمود (وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ) و در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود (وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ).

مفسر گوید، بدیهی است از طریق دلالت لفظی و درک مفاهیم آیات قرآنی هرگز نمی‌توان باین حقایق و اسرار پی برد و به اقطار جهان و یا بحوادث آن از گذشته و آینده آگهی یافت، ناگزیر به طریق کشف رموز آیات خواهد بود که وحی رموز نیز مانند وحی و نزول آیات کریمه اختصاص به رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام دارد و بر این اساس قرآن کریم تبیان بطور اطلاق معرفی شده است و توجه بر رموز آیات و راه یافتن به علوم مکنونه الهی جز بوسیله موهبت وجودی و القاء حقایق هرگز میسر نخواهد بود.

به عبارت دیگر اشاره و تعلیم رموز آیات قرآنی از شئون و لوازم وحی و تعلیم آیات است و نظر به این که وحی عبارت از تعلیم اسرار و موهبت وجودی است، اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد.

همچنین اشاره به رموز و اسرار آیات قرآنی نیز اختصاص به آنان دارد بر این اساس قرآن کریم فقط برای اهل وحی تبیان بطور اطلاق معرفی می‌شود.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۵

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰) وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ (۹۱) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَكَتَشَاءُونَ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا الشَّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمَلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰) وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵)

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۷

(شرح) ص: ۵۲۷

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ:

آیه مبنی بر ارشاد به عدل و عدالت و میانه‌روی در همه امور است و نیز پایه نظام اجتماع و صلاح فرد بر آن استوار می‌باشد، ذکر لفظ جلاله و تعبیر به امر مبنی بر تأکید است، که ساحت کبریائی شعار جامعه اسلام و برنامه زندگی آنان را بر پایه عدل و عدالت نهاده است و در هیچ مورد افراط و تفریط را تجویز ننموده که ستم و تجاوز از حد خواهد بود.

عدل و اجرای عدالت و رفتار عادلانه امریست به حکم خرد و فطرت لازم و نظام اجتماع و وابستگی افراد با یکدیگر بر آن استوار است. بالاخره بر حسب عقیده و عمل و همچنین رفتار و سلوک عموم مردم با یکدیگر و در گفتار و سخن، عدالت و میانه‌روی را باید رعایت نمایند و عدل در اعتقاد عبارت از ایمان به اصول توحید است، همچنین عدل در خلق اتصاف به فضائل و خوی پسندیده است و عدل در عمل اداء وظایف دینی و پرهیز از گناهان است.

وَالْإِحْسَانِ:

رسانیدن خیر و نفع به دیگران بخصوص بذل مال به زیر دستان و رفع احتیاجات آنان امریست پسندیده بینوایان را توان و نیرو میدمد و از خطر رهائی می‌بخشد، احسان کننده را مورد نظر و محور اجتماع قرار میدهد و یگانه وسیله‌ای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۸ که همه طبقات را گرد هم آورده، و وابسته به یکدیگر کند و رابطه آنان را فشرده‌تر نماید، همانا عدالت خواهی و رسانیدن نفع به مردم است.

وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ:

تأکید در باره احسان به خویشاوندان است، که بذل مال به زیر دستان آنها بیشتر سبب تحکیم روابط اجتماع می‌شود، زیرا اساس تشکیل قوم و اجتماع رابطه قرابت و خویشاوندی است و چنانچه به هم پیوندند، جامعه تحقق می‌یابد و از ارتباط و وابستگی اقوام و جماعات امت و ملت بزرگ صورت می‌گیرد و امر به اجرای این سه امر در حقیقت تشکیل جامعه اسلامی و از اعضاء و افرادی است که همه متناسب یکدیگر باشند و طبقات از یکدیگر، رفتار پسندیده مشاهده نمایند، بخصوص خوشرفتاری با زیر دستان زیاد سبب سهولت و آسایش زندگی خواهد بود.

و يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

فحشاء اسم مصدر، بمعنای عمل نکبت‌بار و سخن ناسزا و هتک آمیز است و منکر عملی است که مورد انکار و نفرت عموم باشد. و بغی بمعنای زنا و رابطه نامشروع و نیز ستم و تجاوز بر حقوق دیگران است، آیه بیان عقد سلبی است و اینکه افراد اجتماعات اسلامی باید از رفتار جنایتکارانه که قبح ذاتی و فطری دارد و مستلزم تفرقه و پراکندگی افراد و اجتماع می‌گردد، پرهیز نمایند، زیرا وحدت و اتحاد و همبستگی افراد به آنستکه اعمال و رفتار و گفتار آنان متناسب باشد.

نفرت و انزجار از یکدیگر را فراهم نیاورند و چنانچه گروهی اعمال جنایتکارانه مرتکب شوند التیام و وابستگی افراد را سلب می‌نمایند و اجتماع محکوم به تفرقه خواهد شد و آیه مبنی بر پند و اندرز است که ناگزیر اجتماعات اسلامی به اعمالی عدالت خواهانه ملتزم شوند که رحمت و ایتلاف را در آنان استقرار بخشد و سبب انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۲۹
نیل به سعادت اجتماعات اسلامی گردد و نیز از اعمالی جنایتکارانه پرهیزند که از تفرقه و پراکنده‌گی ایمن گردند.
وَأَوْفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ:

آیه بیان نفوذ عهد و پیمانی است که با پروردگار منعقد نموده باید به آن وفادار بود و شکستن عهد با پروردگار جایز نیست و عملی که مورد عهد و پیمان است باید راجح باشد و در صورت عدم رجحان عهد نافذ نخواهد بود و صیغه عهد جمله (لله علی کذا) است، یعنی با پروردگار عهد نموده و پیمان بسته‌ام که برای رضایت او فلان عمل را انجام دهم، رجحان عمل که مورد عهد و پیمان است.

آیا هنگام عهد و بستن پیمان باید رجحان داشته باشد و یا باید حال عمل راجح باشد بحث فقهی است.
وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا:

آیه بیان آنستکه سوگند بنام پروردگار در باره انجام عملی و یا ترک عملی نیز نافذ است و از نظر احترام نام کبریائی باید بدان رفتار نمود، گرچه رجحان نداشته و مباح باشد و حث و تخلف از آن جایز نیست و مستلزم کفاره است و قید جمله بعد توکیدها توضیحی است و باید ذکر سوگند بر اساس پیمان و تصمیم باشد نه مجرد ذکر نام و از نظر قاطعیت احترام نام پروردگار چنانچه مدعی و یا مدعی علیه در امور مالی هر یک با شرائطی برای اثبات دعوی خود و یا رد و تکذیب دعوی طرف سوگند یاد کند، بر حسب ظاهر نافذ بوده و ترفع خاتمه یافته باید اجراء شود.

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا:

ذکر سوگند بنام کبریائی بر حسب تحلیل وثیقه‌ای است که به دیگری سپرده که سبب اعتماد و اطمینان او گردد و چنانچه حث کند و پیمان شکنی نماید رعایت احترام ذکر نام پروردگار و کفالت ساحت او را ننموده، مستحق عقوبت گشته و نیز باید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۰

کفاره بدهد.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ:

مبنی بر تهدید است عهد و پیمان را نباید نقض کرد زیرا پروردگار بر آنچه رفتار نمائید، دانا و آگاه است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا:

بمنظور تأکید در باره قبح فطری پیمان شکنی و نیز تقبیح پیمان شکن که رفتاری بس هتک آمیز نسبت بساحت کبریائی است ناکث و پیمان شکن را تشبیه نموده و مانند پیرزن فرسوده‌ای معرفی نموده که پشمهای خود را با دست به سختی تاییده و ریخته و سپس تاب همه آنها را بگشاید و باز نماید، این چه عمل سفهی و از خرد بدور است.

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ:

ایمان جمع یمین بمعنای سوگند در باره التزام و پیمان به امری است و دخل به دو فتحه و از آنست دخول کنایه از اینکه بمنظور حيله و نیرنگ نام کبریائی داخل پیمان و اساس آن قرار داده شده است و اربی افعال تفضیل و از آنست ربا بمعنای زیادی و سود نامشروع است.

غرض از سوگند بنام کبریائی آنستکه آنرا وسیله نیرنگ و پذیرش طرف قرار داده، او را فریب دهند تا بتواند به نفع و به سودی از این طریق دست یابد.

إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تهدید و اعلام خطری است که اینگونه سخنان هتک آمیز شبکه‌های شیطانی است که سر راه سود جویان می‌گستراند تا این مردم را با ذکر نام کبریائی بمعرض آزمایش درآورد و هم کیش خود کند و در اثر اینکه نیرنگ بکار برده دو گناه و دو رفتار ناسزا بجا آورده یکی پیمان شکنی که شاهد بر عدم استقامت در ایمان و تزلزل در اراده و جز خودستائی نظر و مرامی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۱

ندارد و دیگر آنکه بنام کبریائی استناد نموده که دیگران را فریب دهد، بدیهی است ثبات و استقامت انسان بر آنچه التزام داده و سوگند یاد نموده و به وفاء آن همت گمارد، از فضائل انسانی است و اساس دین بر التزام به وفاء بعهد و استقامت بآن نهاده شده است و نیز خودداری از ذکر نام کبریائی جز در مورد دعاوی بمنظور پایان دادن به اختلافات و رعایت قاطعیت و احترام مقام کبریائی به آنستکه به ختم دعاوی اختصاص یابد.

لَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ:

این گروه مردم حيله گر که در معاشرت و سخنان خود بنام پروردگار استناد نموده، ضامن و کفیل صحت گفتار خود معرفی می‌نمایند و غرض آنان فریب دادن مردم و سودجویی و پیمان شکنی است، در صحنه قیامت سیرت کدر و تیره آنان بظهور خواهد رسید.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود، آیه بیان نفوذ مشیت قاهره پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد. همه مردم و افراد بشر را بطریقه هدایت قائل و رهبری می‌نماید و در نتیجه همه مردم سعادت مند می‌شدند ولی اختلاف افراد از لحاظ هدایت و یا شقاوت بر وفق نظام آزمایش است که غرض از نظام خلقت نیز همین است.

وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

اساس سعادت و شقاوت هر یک از افراد بعهد خود آنان نهاده شده پروردگار همه گونه وسائل بی‌شمار سیر و سلوک هر یک از افراد را آماده نموده و به همه مردم با کمک حکم خرد و فطرت ارکان توحید را آموخته و تعلیم نموده و بوظائف دینی و به ملکات فاضله هر یک را آشنا و رهبری نموده است و نیز به هر یک نیروی اختیار موهبت نموده که هر لحظه دوران زندگی هر یک از دو راه اطاعت و یا مخالفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۲

را بخواهد بپیماید و آیه از نظر توحید افعالی پروردگار هدایت و اضلال هر یک از افراد را بساحت پروردگار نسبت داده است، زیرا

در فطرت و کمون هر یک سعادت ذاتی و قابلیت تعالی را نهاده است، چنانچه بخواست خود بر وفق فطرت و از حکم خرد پیروی نماید، پروردگار او را بسوی سعادت سوق می‌دهد و چنانچه به اراده خود از تمایلات و هوی پیروی نماید و طریقه مخالفت را برگزیند، پروردگار نیز او را به همان طریق که خود خواهان آنست او را سوق می‌دهد و در نتیجه اعتقاد قلبی ایمان و کفر و هدایت و ضلالت هر یک از افراد بشر عبارت از صورت روانی است که بر حسب اقتضاء به هر یک موهبت فرموده است.

وَ كُنْتُمْ لَهَا كَاذِبِينَ
وَ كُنْتُمْ لَهَا كَاذِبِينَ

هدایت و اضلال از نظر توحید افعالی پروردگار بر حسب خواسته و اراده هر یک از افراد بشر است که هر یک از طریقه اطاعت و یا مخالفت را که بخواهد برگزیند چه بر حسب عقیده و چه بر حسب اداء وظایف الهی پروردگار او را به همان طریقه که خواسته او است کمک می‌نماید چه آنکه همه گونه وسائل طبیعی را برای او آماده نموده و اختیار و مبادی آنرا نیز به وی موهبت فرموده و هر یک از اطاعت و یا مخالفت که بر اساس اختیار او باشد، بدان سو او را رهبری نموده، سوق می‌دهد. بعبارت دیگر از نظر اینکه محور سیر و سلوک و تشخیص هدف هر فردی بر اساس خواسته و اختیار او است، مسئولیت عقیده و اعمال خود را بعهده گرفته است و سیرت آنها نیز در عالم قیامت بظهور رسیده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا:

آیه مبنی بر تهدید و تأکید در باره نهی از اینکه در صورتی که بنا ندارد به پیمان و عهد خود وفا کند، چنانچه بمنظور حيله و نیرنگ آنرا توأم با سوگند بنام ساحت پروردگار بنماید به عمل هتک آمیزی اقدام نموده و سبب جرأت و تزلزل وی در انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۳

سایر اعمال و التزامات دینی او نیز خواهد شد.

وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

این عمل نیرنگ و هتک آمیز ضرر و زیانهای دینی و اخلاقی و اجتماعی در بر خواهد داشت و زیاده بر خلل در معنویات اخلاقی شخص را در انظار مردم بی‌بند و بار و غیر مسئول معرفی می‌نماید و سایر التزامات دینی و اجتماعی او را نیز بی‌اساس ارائه داده و بدان قیاس خواهد نمود و در صورتی که این رذیله در جامعه‌ای گسترش بیابد اعتماد بیکدیگر از همه سلب می‌شود و اساس وحدت و اتحاد جامعه متزلزل گشته و آن سرزمین را فساد فرا گرفته و بطور حتم زمینه انقراض و سقوط آن جامعه گسترده خواهد شد.

وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

چه بسا اینگونه سخنان هتک آمیز سبب تزلزل ایمان و خروج از حریم اسلام گردد آنگاه سیرت نکبت بار آن در قیامت بظهور رسد و عقوبتهای زیاده بر تصور برای آنان آماده شده است.

گفته شده شأن نزول آیه در باره مسلمانان صدر اسلام است که با رسول گرامی صلی الله علیه و آله بیعت نموده که در جنگها و نهضت علیه دنیای شرک حضور داشته شرکت نمایند، چنانچه از پیمان خود تخلف نموده و یا مردم را ترغیب به پیمان شکنی کنند از حریم اسلام خارج خواهند شد.

بدیهی است خصوصیت مورد نزول آیه منافات با اطلاق و عموم آیه ندارد.

وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تهدید است که در اثر استفاده مالی اقدام به پیمان شکنی ننمائید و عهد و پیمان خود را که با پروردگار منعقد نموده با گرفتن عوض مالی نقض ننمائید زیرا ایمان به ارکان توحید نیز عهد و پیمان با ساحت کبریائی است چنانچه در موارد انوار

درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۴

دیگر عهد با پروردگار را نقض کند به منزله ارتداد و خروج از حریم اسلام خواهد بود ایمان و اسلام ودیعه و امانت و سپرده‌ای است از اهل ایمان نزد پروردگار که خیر محض است بدل و جایگزین آن چیزی نخواهد شد. و گفته شد مراد از جمله (ما عِنْدَ اللَّهِ) نعمتهای جاودان باشد که برای اهل ایمان در عالم قیامت آماده شده است. ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ و ما عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ:

آنچه از نعمتهای بیشمار که پروردگار به رایگان دسترس بشر نهاده همه آنها محکوم به تبدیل بوده زوال پذیرند و آنچه اهل ایمان نزد پروردگار دارند مانند ایمان و اعتقاد قلبی و معارف الهی و اعمال صالحه همه آنها امانت و سپرده باقی نزد پروردگار و غیر قابل تحول و زوالند و از جمله نعمتهای جاودان که سیرت اعمال صالحه است در عالم قیامت باقی و دائم خواهند بود و از نظر شرافت و اهتمام بآنها اضافه به لفظ جلاله شده است.

وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

اعمال جوارحی محصول و ثمره اراده و خواسته روانی است و عمل در صورتی صالح و شایسته و سبب استحقاق اجر و ثواب می‌شود که از ایمان سر چشمه گرفته و عمل دارای جنبه عبودیت و برای خشنودی پروردگار باشد و هر چه ایمان ثابتتر و کاملتر باشد عمل عبادی نیز کاملتر و استحقاق اجر و ثواب آن زیاده خواهد بود، صبر و بردباری از حالات روانی و کمالات نفسانی است، نیروی صبر سبب می‌شود که عمل عبادی که از اهل ایمان صابر صادر می‌شود، اجر و ثواب بهتر و بیشتری داشته باشد صبر و نیروی بردباری ممکن است در باره انجام عمل عبادی باشد و با صبر در باره ترک گناه و خویشندناری از آن و یا صبر در برابر حادثه ناگوار و مصیبت که بر شخص وارد شده و هر مورد که صبر ناگوارتر و دوام آن بیشتر و طولانی باشد، سبب استحقاق اجر و ثواب بیشتری برای اعمال عبادی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۵

اهل ایمان صابر خواهد شد.

آیه بیان آنستکه صبر و سایر حالات پسندیده و کمالات روانی مانند نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و یا فقاها و علم به احکام دینی سبب ازدیاد ثواب و اجر عمل عبادی شخص متقی و یا فقیه می‌شود مثلاً اداء فرایض یومیه از شخص فقیه با تقوی ثواب و اجر آن بیشتر از نماز شخصی است که جاهل به احکام دینی باشد و یا نیروی تقوی نداشته باشد، همچنین اداء فریضه شخص صابر در برابر مصیبت و حادثه ناگوار استحقاق اجر و ثواب بیشتری خواهد داشت بقیاس خود او و یا کسی که صابر نباشد و هر یک از کمالات نفسانی مانند معرفت به صفات پروردگار و فقاها و نیروی تقوی و مجاهدت و سعی در راه نشر دین اسلام و دعوت و تبلیغ احکام به مردم سبب می‌شود که محصول آن یعنی اعمال عبادی آنان کاملتر و استحقاق اجر و ثواب بیشتری داشته باشند خلاصه اعمال عبادی اهل ایمان و تقوی هر چه کمالات نفسانی و ملکات فاضله و خلوص آنان در عبودیت زیاده و بیشتر باشد اجر و ثواب اعمال عبادی آنان به همان قیاس زیاده خواهد بود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً:

آیه مبنی بر اعلام قاعده کلی است و نقض آنچه در اجتماعات بشری دائر بوده مبنی بر سلب حریت از زن و سقوط او از مقام انسانیت و آیه بیان آنستکه اشتراک نوع مردان با بانوان در اصول موهبتهای وجودی مانند فکر و اراده که اساس اختیار و خود مختاری است مقتضی تساوی آنها در حریت فکر و اراده و حریت اختیار و استقلال در تصرف در همه شئون حیاتی و زندگی فردی و اجتماعی خود آنها است و در این موهبتها بانوان مانند مردان مستقل در اراده و در عمل و اختیار خواهند بود و بر خود ولایت کامل دارند.

بر این اساس عمل صالح که از نیروی ایمان و تقوی صادر شود ظهور حیات معنوی و روانی است و زندگی طیب و پاکیزه‌ای است یعنی بینش حقیقت و معرفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۶

پروردگار و اعتقاد به ارکان توحید و نیز قیام به اداء وظائف دینی است و ظهور ایمان در خارج می‌باشد و آیه تصریح نموده هر گونه عمل صالح و شایسته از مرد یا زن اهل ایمان صادر شود بی‌نتیجه و بیهوده نخواهد بود زیرا هر یک مستقل در اراده و اختیارند و عمل هر یک مورد تقدیر پروردگار و حیات روانی آنها است و کرامت برای مرد و زن همانا ایمان و تقوی و اخلاق فاضله و علم نافع و عقل و صبر است.

فَلْنُحْيِنَّهٗ حَیْاهٗ طَیْبَةً:

ایمان به ارکان توحید و معرفت صفات پروردگار صورت علمی و اعتقادی و حیات روانی است که به وی افزای می‌شود و این حیات معنوی غیر از حیات مادی و جسمانی است که از لوازم حیوانی است و کافر از نظر اینکه فاقد صورت علمی ایمان است بحقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است و از نظر توحید افعالی پروردگار صورت علمی و علاقه قلبی و حیات روانی را بساحت پروردگار نسبت داده که پیوسته به اهل ایمان افزای می‌شود.

حیات طیب و پاکیزه یعنی حیات معنوی از نظر آنستکه در اثر معرفت به صفات واجبه پروردگار حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد برمی‌آید و از مخالفت می‌پرهیزد و لازم ایمان و علم به صفات پروردگار اعتقاد بقدرت و احاطه او است و خود را در محیط امن می‌بیند و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خطرات ناگوار قلب او متزلزل نمی‌شود و پیوسته قلب او استقرار دارد.

و همین معنای زندگی طیب و پاکیزه و اطمینان خاطر است که لازمه حیات انسانی و روانی است و پروردگار هر لحظه به وی افزای می‌فرماید و از بیان گذشته استفاده شد، ایمان و نیروی تقوی بر حسب تحلیل صورت روانی و فعلیت همان حیات انسانی است که سبب فضیلت و کمال روح انسان است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۷

انسان دارای حیات احساسی است، به آنچه حواس باطنه درک نماید و مشاعر بر آنها احاطه بیابد و عبارت از تمایل بدیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و سایر احساسات که بر اساس تحول و تبدل بوده و فناءپذیر است.

این حد و صورت حیات احساسی است و اکثر افراد بشر بر حسب طبع حد وجودی آنها همان حیات احساسی است که به لذتهای زود گذر و بدیدنی‌ها و شنیدنی‌ها علاقه دارند و زیاده بر آنها را نمی‌فهمند و ادراک نمی‌نمایند و حد احساس و درک آنان علاقه به زندگی و به زینتهای آنست و آمال و آرزوهای دامنه‌دار قلوب آنان را فرا گرفته است و مرتبه بالاتر حیات تعقلی است و بر پایه همان حیات احساسی نهاده شده و حقایقی بر انسان آشکار می‌شود و علاقه قلبی به معرفت پروردگار و به صفات واجبه و حقایق اشیاء را درک می‌نماید.

و بطور شهود فناء امور دنیوی را می‌بیند و می‌یابد و حق را از باطل و عمل قبیح را از شایسته و نیک را از بد امتیاز می‌دهد و دنیا و زخارف و زینتهای آنرا بی‌اساس و متزلزل می‌بیند و هرگز شیفته و فریفته آمال و آرزوها و نیرنگهای شیطانی نمی‌شود و آنچه بر حسب تخیل و تمایل مورد علاقه قلبی باشد، آنها را بیهوده و زائل می‌بیند و حیات تعقلی عبارت از علاقه قلبی و ادراک حقایقی است که ثابت و زوال ناپذیر است و بطور شهود حیات و زندگی خود را بر اساس دائم می‌بیند این حیات ظاهر و پاکیزه خالی از شوائب و اوهام است.

بدیهی است اینگونه حیات تعقلی صورت فعلیت روح و روان احساس است، پس اهل ایمان دارای حیات احساسی و دیگر حیات تعقلی است و حیات احساسی بطور قوه است و صورت روح و فعلیت روان آنان حیات تعقل است و عبارت از علاقه قلبی و صورت علمی و اعتقادی بحقایق و معارف الهی است.

بدیهی است حیات تعقل و درک حقایق و صورت اعتقادی معارف که بصورت و فعلیت روح انسانی است هرگز با حیات احساسی مغایرت نخواهد داشت، بلکه هر دو متحدند و روح تعقل و حیات روانی از آنند و صورت می‌گیرد زیرا نیروی انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۵۳۸

احساس آنچه را بیابد بصورت تعقل ارتقاء می‌یابد.

بالاخره ایمان و تقوی و فضائل خلقی سبب تعدد روح و روان اهل ایمان نمی‌شود، همچنانکه ارواح قدسیه رسولان عبارت از ارتقاء و تعالی ارواح آنها است و سبب تعدد روح و کثرت روان آنان نخواهد بود.

ایمان حیات روان و ارتباط علمی آن با فریدگار است که در آیه بطور صفت معرفی شده و بقاء زندگی بطور ابد و استحقاق اجر و پاداش که ایمان و روح را تحکیم بخشد و ثمره دهد و برشد و کمال رساند و نفوس بشری را بسوی سعادت سوق دهد همان سعی و عمل صالح که ظهور ایمان در خارج است که از آن تعبیر بتقوی می‌شود هم‌چنانکه حیات طبیعی اصل و تحقق آن بروح احساسی حیوانی است و بقاء آن محتاج بکار بردن قوا و اعضاء آنست که بکار افتند و گر نه بتدریج در اثر بکار نبردن قوا نیروی روح حیوانی از میان خواهد رفت.

بعبارت دیگر ایمان ماده طیب حیات و پاکیزه‌گی زندگی معنوی و صورت روان است و ظهور و تحکیم آن در اثر عمل صالح خواهد بود بدین جهت آغاز جمله (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) را ذکر نموده و از نظر توحید افعالی آنرا بساحت پروردگار نسبت داده شاهد آنستکه حیات روانی همانا حیات انسانی و صورت علمی است و سپس در جمله (وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ) وعده فرموده که اجر و پاداش که ظهور و رشد ایمان و بقاء آنست ذکر نموده که بر اساس تصدیق عملی ایمان است پس قوام ایمان بعمل صالح و تقوی است.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان فضل و مژده است پروردگار برای هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان اجر و ثوابی مقرر فرموده و آنرا غایت و غرض از عمل صالح معرفی نموده زیرا هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و استکمالی روان است که با اعداد و کمک حرکات فکری و جوارحی صورت می‌گیرد و از درون و از روح ظهور نموده و سبب کمال انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۳۹

و نورانیت روح شده و بآن نیز باز خواهد گشت و از مقامات ذاتی او معرفی می‌شود و برای اجر و ثواب نیز عالم دیگری مقرر داشته که بهتر و اشرف از جهان عمل و تکلیف است و از جمله پاداش آن بصورت نعمت همیشگی است.

آیه مبنی بر تأکید است که پروردگار از همه اهل ایمان که اعمال صالحه و بوظایف دینی رفتار می‌نمایند چه مرد باشند و یا زن بفضل خود ایمان و اعمال آنان را می‌پذیرد، اجر و ثواب برای آنان آماده فرموده است، زیرا تقوی و نیروی پرهیز از گناهان بهترین صفات نفسانی است و سبب کمال اعمال عبادی خواهد شد و عمل عبادی و اداء وظیفه الهی ثمره و محصول ایمان و اعتقاد است هر چه ایمان ثابت تر و کاملتر باشد محصول آن نیز بهتر و کاملتر و نیرومندتر خواهد بود.

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ:

آیه از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و بطور عموم مبنی بر چگونگی خواندن آیات قرآنی است که با تذکر و تدبیر در معانی آنها از پروردگار درخواست پناه و تبری از اوهام و وسوسه‌های شیطانی را بنماید و جمله اعوذ بالله من الشیطان را که مبنی بر انشاء است بگوید، یعنی خاطر خود را از القاء شیطانی دور بدارد و به معانی آیات قرآنی توجه کامل بنماید، زیرا خطورات بیهوده و خاطرات شیطانی سبب تیرگی و محرومیت قلب می‌شود، از اینکه تعلیمات آیات قرآنی را بفهمد و بپذیرد.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا:

بیان سبب استعاذه و دوری از نیرنگ شیطانی است زیرا شیطان نیروی مجرد و پلیدیست و از نظر سنخیت آن با خطرات و تمایلات بشر می‌تواند بر افکار آنان راه بیابد و بر آنها چیره شده فرمانروا گردد و در حقیقت سلطه و نفوذ نیرنگ شیطانی در اثر قبول و پذیرش افراد فرومایه است، نه از نظر قوه نیروی جاذبه و وسوسه او است بلکه شیطان نیروی جاذبه و نیرنگ خود را در باره همه افراد

بشر یکسان انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۰

بکار میبرد، اهل ایمان و تقوی نیرنگ او را نمی‌پذیرند.

از نظر اینکه به آفریدگار ایمان و عقیده دارند و از نظر اعتماد به قدرت او امور خود را بساحت او واگذار می‌نمایند و سلطه و نفوذ نیرنگ شیطانی در باره قلوب بشر در صورتی است که به آفریدگار ایمان نداشته و بقدرت و احاطه او معتقد نبوده ناگزیر از نظر ضعف و خودستائی مورد تأثیر نیروی جاذبه نیرنگهای شیطانی قرار خواهند گرفت.

وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

توکل حالت روانی و صفت نفسانی از لوازم ایمان است و عبارت از اعتماد قلبی و ارتباط و وابستگی بسبب قاهری است که هیچ نیرو و قوه‌ای نمی‌تواند بر آن غلبه بیابد و زیاده سبب ثبات و استقامت شخص متوکل در انجام عمل و بکار بردن نیروی خود می‌شود و قوام صفت توکل به آنستکه خاطره و نیرنگ شیطانی را بخود راه ندهد با آماده نمودن اسباب و عوامل مربوط به آنها اعتماد ننماید و مؤثر حقیقی و کافی را بساحت پروردگار بداند و تنها بساحت او اکتفاء و اعتماد نماید.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ:

بیان آنستکه شیطان از ضعف خرد و نیروی خودستائی افراد بشر استفاده می‌نماید و سلطه و فرمانروائی او در اثر پذیرش بشر است و گونه دعوت و ترغیب او نسبت به همه افراد بشر یکسان است و آنچه از نیرو در اختیار دارد، پیوسته بکار می‌برد اهل ایمان و تقوی از نظر نیروی ایمان و پرهیز از گناهان به دعوت و ترغیب شیطان توجه ننموده و چه بسا بخاطر خود نیز دعوت او را نپذیرند، ولی کافر بی‌پناه و افراد فرومایه که هدف و مرامی در زندگی جز خودستائی ندارند، دعوت و ترغیب شیطان را ناگزیر می‌پذیرند،

استفاده و استمداد نیز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۱

وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ:

بر حسب نقل از ابن عباس شأن نزول آیه آنستکه چنانچه آیه‌ای در باره امری نازل می‌شد که مبنی بر شدت بود و سپس آیه دیگری چنانچه مبنی بر ملایمت و سهولت و نقض دستور سابق بود مثلاً آیه‌ای مبنی بر دستور صلح بود، پس از اندک زمانی آیه دیگر در باره جنگ نازل شده از این رو آیات متضاد بنظر میرسند.

کفار قریش می‌گفتند: محمد اصحاب و پیروان خود را به مسخره و استهزاء گرفته و هر روز از خود طوری دستور می‌دهد و بر خلاف واقع آیات را به پروردگار نسبت می‌دهد و سخنان بت پرستان از این نظر بود که از یهود شنیده بودند که نسخ در مورد احکام الهی محال است، زیرا نسخ شاهد آنستکه حکم سابق دارای نقض بوده و پس از توجه به نقض آن حکم نسخ شده و حکم دیگری که آنرا نقض می‌نماید بجای آن وضع شود، بدین جهت بت پرستان در مقام تکذیب رسول گرامی و انکار آیات قرآنی برآمده از نظر بهانه‌جویی گویند: محمد حکم و دستور سابق خود را نسخ می‌نماید و بصورت آیه آنرا به پروردگار نسبت می‌دهد، در صورتی که نسخ حکم از پروردگار محال است و آیه مبنی بر تکذیب سخنان ناروای بت پرستان است که چنانچه ما آیه‌ای را تبدیل نمائیم به آیه دیگری از نظر آنستکه پروردگار عالم به مصالح بشر است و احکام و دستورات الهی به منظور تأمین مصالح و انتظام امور زندگی و کسب سعادت بشر است و تحولات که در جامعه پدید می‌آید چه بسیار که مصلحت حکم سابق پایان بیابد، در این صورت باید آن حکم نسخ شود و حکم دیگری در آن ظرف که واجد مصلحت است بجای آن تشریح شود.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ:

با اینکه بعض آیات مبنی بر نسخ است، بت پرستان از نظر عناد مبالغه نموده و نسبت ناروا می‌دهند، گویند محمد رسول گرامی مفتری است و همه آیات را که خود انشاء نموده و با یکدیگر تضاد دارند آنها را به پروردگار نسبت می‌دهد. انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۵۴۲

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از بت پرستان نمیدانند که احکام الهی به منظور تعلیم و تربیت بشر است و پاره‌ای از احکام بر حسب طبع مصلحت آنها ممکن است تغییر بیابد نظیر دستور جنگ و صلح و نیز مانند حکم وراثت که در صدر اسلام بمنظور تحکیم وحدت افراد مسلمان وراثت بر اساس پیمان و مواخات بوده و پس از نشر توحید و گسترش دین اسلام در خانواده‌ها آن حکم نسخ و برای همیشه حکم وراثت بر اساس رابطه نژادی و رحمت مقرر شد و بعضی بت پرستان ممکن است بدانند که پاره‌ای از احکام در اثر تغییر مصلحت نسخ پذیر است ولی از نظر عناد از اظهار آن خودداری می‌نمایند.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ:

خطاب برسول اکرم (ص) نموده که بمردم، بگو آیات قرآنی را جبرئیل امین (ع) که روح قدس و توانای زیاده بر تصور است و از عوارض مادی منزّه و از غفلت و خیانت و خطاء و اشتباه بریء است، بتدریج نازل نموده و بطور ثابت و دائم است. شأنی از شئون آیات قرآنی زوال پذیر نخواهد بود.

و کلمه من ربک خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده یا اینکه از جمله سخنان او است محتمل است غرض اخبار باشد به این که جبرئیل امین آیات را از جانب پروردگار نازل نموده و نیز ممکن است اضافه رب به ضمیر خطاب از نظر تشریف و منت بر رسول اکرم باشد.

لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا:

بیان سبب نزول آیات قرآنی بطور تدریج است از نظر اینکه بر اساس تعلیم معارف الهی و بیان فضائل خلقی و احکام عملی است، ناگزیر بطور تدریج نازل میشود و برای دانشجویان بمنزله درس و تعلیمات و برنامه آموزش روزانه باشد و هر هفته و هر ماه چند آیه در مورد خاصی نازل و مسئله‌ای مطرح می‌شود انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۳

و دانشجویان آیات را هر یک پس از دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شنوند و شأن نزول و تفسیر و تأویل و بیان و شرح آیات را استفاده می‌نمایند و آیات را بخاطر سپرده، حفظ نمایند.

و همچنین حوادثی که بر حسب اقتضاء اوقات پیش می‌آید، حکم آنها را در آیات بیان و مطرح نموده و نیز سؤالاتی که دانشجویان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نمودند آیات پاسخ آنها را مطرح نموده است، خلاصه نزول آیات قرآنی بر اساس تدریج است که جبرئیل (ع) روح امین از ساحت کبریائی نازل نموده و به قلب رسول اکرم القاء نموده و خوانده است.

رسول گرامی (ص) نیز هر یک از آیات را بیدرنگ پس از نزول برای دانشجویان خوانده و بمنظور تعلیم و تثبیت در اذهان آنان تفسیر و شرح آنرا حضوراً مطرح نموده است و از نظر اینکه آیات قرآنی حق و ثابت است و مکتب عالی آن دائم و جهانی است در همه ادوار بشریت سبب تثبیت در قلوب اهل ایمان با اختلاف افق افکار آنان خواهد بود و نتیجه تثبیت مفاد آیات قرآنی در قلوب همان استقامت در ایمان و فضائل اخلاقی است.

و هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ:

آیات قرآنی در باره سایر مسلمانان برنامه اعتقادی و اخلاقی و بیان وظائف عملی است و نیز مبنی بر مژده به گروهی که از برنامه پیروی می‌نمایند، اجر و ثواب و نعمتهای جاودان برای آنان آماده نموده است.

نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ:

آیه از شبهه و سخنان ناروای دیگری پاسخ میدهد به این که کفار و بت پرستان سخن ناروای دیگری گویند که آیات قرآن را شخصی از مردم به رسول گرامی تعلیم نموده و آموخته است و در باره آن شخص گفته‌اند که بلقام نام رومی ساکن مکه است و لغت و زبان او رومی بوده و غیر فصیح است و نیز گفته شده که سلمان فارسی است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۴

و نیز گفته شده است که عبد الله سلام است.

و غیر از او نیز گفته شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاره‌ای از اوقات آن شخص را ملاقات می نمود اخبار و اطلاعاتی که آن شخص از کتابهای آسمانی و دیانتها داشته می گفته و دسترس محمد رسول گرامی صلی الله علیه و آله می گذاشته است.

لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ:

آیه با بت پرستان احتجاج نموده به این که لغت و زبان کسیکه تعلیمات آیات و معارف الهی را به او نسبت می دهد. اعجمی و غیر فصیح است، چگونه کسی که مانند محمد رسول که دارای اقصی مرتبه معلومات عالی و معارف الهی و فصاحت و بلاغت است، از کسی علمی بیاموزد که فاقد معلومات عالی و زبان و سخنان او غیر فصیح است.

و چنانچه مراد از جمله (يُعَلِّمُهُ بَشْرًا) تعلیم و تلقین آیات به همان الفاظ و کلمات باشد، پاسخ این شبهه آنستکه اعجمی است، یعنی زبان و لغت معلم ناصحیح و غیر فصیح است، هرگز احتمال نمی رود، آیات قرآنی از تلقین و سخنان معلم باشد که به رسول گرامی گفته و دسترس او نهاده است و چنانچه مراد از جمله (يعلمه بشر) تعلیم معانی و مفاهیم عالی آیات قرآنی باشد که معلم همان معانی و حقایق را به رسول گرامی تعلیم نموده و از نظر قدرت بیان و نیروی سخنوری و بلاغت که رسول اکرم در اختیار دارد، همان معانی و مفاهیم را به قالب الفاظ و کلمات عربی فصیح و بلیغ بصورت آیات در آورده و آنها را بر خلاف واقع و بطور افتراء بساحت پروردگار نسبت داده است.

وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ:

پاسخ این شبهه آنستکه بطور بداهت معانی عالی و مفاهیم آیات قرآنی عبارت از معارف حقه و حقایق ثابت و فضائل اخلاقی و پایه و اساس نظام اجتماعی است و بطور حتم بالاتر از افق افکار بشر است و در این حقیقت هرگز خردمندی انوار درخشان، ج ۹، ص:

۵۴۵

باین سخنان نمی تواند مبادرت کند و بگوید شخص گمنام و مجهول الهویه‌ای چنین معانی عالی و مفاهیم راقیه‌ای را که حد و حصر ندارد، به رسول اکرم تعلیم نموده است، بلکه بطور حتم آفریدگار از طریق وحی آیات قرآنی معجزه آسا را به رسول گرامی تعلیم فرموده و آموخته است، هم چنانکه رسول گرامی نیز آیات قرآنی را تصدیق نموده که از جانب پروردگار به وی نازل شده است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ:

آیه مبنی بر تهدید و تکذیب سخنان بت پرستان است که از نظر عناد و لجاج آیات قرآنی معجزه آسا را از جانب پروردگار انکار نموده میگویند که محمد رسول آیات را خود انشاء نموده و نسبت آنها را بطور افتراء و بر خلاف حقیقت به پروردگار می دهد.

وَأَلَّهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

این گروه در اثر انکار این نعمت بزرگ که نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار می نمایند، به مبارزه برخاسته و در عالم قیامت به عذاب همیشگی و دردناک عقوبت خواهند شد.

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ:

آیه مبنی بر حصر است بت پرستان آیات قرآنی را که بزرگترین نعمت و محصول جهان و یگانه وسیله تعلیم و تربیت بشری است، از جانب پروردگار تکذیب می نمایند، آنها مفتری هستند و نسبت ناروا به ساحت پروردگار و به رسول او می دهند، رسول گرامی صلی الله علیه و آله که شعار او دعوت بحق و جهانیان را به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن دعوت می نماید، او هرگز مفتری نبوده و سخنی ناروا نسبت بساحت پروردگار اداء نخواهد نمود.

در تفسیر مجمع روایت نموده از عثمان بن مظعون گفت در اثر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمن زیاد ترغیب می فرمود و بدین اسلام مرا دعوت می نمود از نظر حیاء انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۶

دعوت او را پذیرفتم ولی در قلب من آن نورانیت را پدید نمی آورد تا هنگامی که روزی در حضور او بودم ناگهان دیده خود را

بسوی بالا و آسمان گشود مانند اینکه مطلبی باو وحی شد از او سؤال نمودم فرمود آن وقت که با تو گفتگو می نمودم جبرئیل امین (ع) این آیه را برای من خواند **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ آيَةَ** را تا آخر رسول گرامی برای من خواند آنگاه در قلب من دین اسلام استقرار یافت و سپس نزد عموی او ابو طالب رفته او را خبر دادم فرمود ای قبیله قریش از محمد پیروی کنید رستگار خواهید شد زیرا که او مردم را جز باخلاق فاضله و خوی پسندیده دعوت نمی نماید و نیز نزد ولید بن مغیره رفتم و برای او همین آیه را خواندم گفت چنانچه محمد این کلام را فرموده بسیار خوب گفته است و چنانچه پروردگار این آیه را بر او نازل فرموده چه خوبست و نیز گفت آیه فرمود **«أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى»** تا آخر حدیث.

و نیز در تفسیر مجمع است عکرمه گفته است رسول اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** را برای ولید بن مغیره قرائت فرمود عکرمه گفت برادر زاده بار دیگر آیه را بخوان سپس گفت برای این آیه حلاوت و طراوتی است اول آن بسیار مفید و آخر آن بسیار گوارا و هرگز سخن بشر نخواهد بود.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از عمرو بن عثمان روایت نموده گفت علی امیر مؤمنان **عليه السلام** بر گروهی از اصحاب خود وارد شد هنگامی که گفتگو می کردند در باره مروت امام فرمود چرا در باره آیات قرآنی گفتگو نمی کنید عرض کردند در باره کدام آیه فرمود در مورد آیه **«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»** مراد از عدل انصاف است و مراد از احسان تفضل است.

مفسر گوید: حقیقت عدل و اعتدال خداشناسی و اقرار بشهداتین است زیرا رابطه بشر با آفریدگار رابطه افاضه و آفرینش است باید این حقیقت را بر حسب عقیده تصدیق کند و گواهی دهد هم چنین شهادت برسالت رسول اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** که وسط در فیوضات تکوینی بوده و صادع اسلام و سمت او تعلیم و تربیت و دعوت بشر به انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۷

پیروی از مکتب عالی قرآن است بشر باید دعوت او را بپذیرد و گواهی عملی بدهد هم چنانکه مراد از تحریم نقض عهد و نهی از پیمان شکنی از جمله وجوب استقامت و اعتقاد بولایت اوصیاء **عليهم السلام** است.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق **عليه السلام** روایت نموده در باره آیه **(فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ)** فرمود یا محمد بخدا سوگند پروردگار مؤمن را دچار مرض و بیماری بدنی می نماید ولی بر دین او چیزی را مسلط نخواهد فرمود پروردگار مسلط فرمود بر ایوب پیامبر **عليه السلام** اعضاء و بدن او بیمار شد ولی بر دین او چیزی را مسلط نفرمود گاهی می شود که بر اعضاء مؤمن بیماری عارض می شود ولی پروردگار هرگز بر دین آنان چیزی را مسلط نخواهد نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه **(إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ)** گفته است بت پرستان می گفتند که عبده بن الحضرمی کتابهایی داشته او محمد را تعلیم می دهد و می آموزد و آیه فرمود **«لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»** انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۴۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ص: ۵۴۹

اشاره

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸) لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۱)

(شرح) ص: ۵۴۹

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا:

آیه بیان تهدید مردم از کفر ارتدادی است به این که پس از ایمان بارکان دین اسلام عقیده او تزلزل بیابد و بکفر باز گردد و مرتد شود و نیز آیه بیان حکم کسی است که او را اجبار نمایند که اظهار کفر و ارتداد بنماید و حکم استثنائی به این که کسی او را اجبار نماید که اظهار کفر بنماید سبب ارتداد او نمی‌شود زیرا عقیده قلبی قابل اجبار نیست فقط اکراه و اجبار به تظاهر بکفر میسر است آن نیز ضروری ندارد و سبب ارتداد و خروج از حریم اسلام نخواهد شد ولی کفر ارتدادی که پس از ایمان در اعماق قلب جایگیرد سخت‌ترین اقسام کفر و ارتداد و شقاوت است.

ترکیب جمله‌های آیه چنین است من کفر بالله من اسم موصول مفاد آن اطلاق دارد کفر بالله صله آن و جمله شرط است من بعد ایمانه قید و متعلق بجمله موصول است الا- حرف استثناء من اسم موصول اگره بهیئت مجهول صله و جمله و قلبه مطمئن بالایمان اسمیه و حال برای موصول و صله و قید توضیحی است زیرا کفر صورت علمی و اکراه‌پذیر نخواهد بود.

و لکن من شرح بالكفر صدرا جمله استدراک از جمله الا من اکره و بیان و قید جمله من کفر بالله می‌باشد می‌توان این چنین تعبیر نمود من کفر بالله من بعد ایمانه و شرح بالكفر صدرا و مجموع شرط است و جزاء آن فعلیهم غضب من الله می‌باشد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۰

انکار اصول دین اسلام که بطور ارتداد و عناد باشد سخت‌ترین اقسام کفر و سبب غضب کبریائی شده و پیوسته رانده از رحمت و مأیوس از آمرزش برای همیشه خواهد بود و محتمل است جمله جزاء و مفاد آن انشاء مبنی بر نفرین باشد که پیوسته غضب ساحت پروردگار آنها را فرا بگیرد.

و لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص و بیان لازم ذاتی و تخلف ناپذیر و مبنی بر تهدید است بطور حتم سیرت عناد آنان با ساحت کبریائی بصورت محرومیت ابد و آتش حسرت و عقوبت‌های زیاد بر تصور ظهور نموده پیوسته در افزایش خواهد بود ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَجَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ:

اشاره به سبب انحطاط و تیره‌بختی و شقاوت است از نظر اینکه علاقه قلبی بزندگی دنیا و بتمایلات زود گذر را بر سعادت و بر نعمت‌های همیشگی ترجیح میدهند و این حد از غضب پروردگار که نمونه‌ای از آن عقوبت زیاده بر تصور است اختصاص بگروهی دارد که سعادت ابدی را برای تأمین آسایش دنیا از دست خواهند داد.

وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ:

گروهی که در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده جز بزندگان دنیا اظهار علاقه ننموده و سعادت و نعمت‌های عالم قیامت را بی‌ارزش پنداشته پروردگار آنان را بخودشان وامی‌گذارد و ضلالت و خلود در شقاوت همین است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ:

اقصى مرتبه شقاوت و محرومیت آنستکه پروردگار از نظر مجازات بر دلها و قلوب آنان و هم چنین بر نیروی شنوایی و بینائی آنان مهر شقاوت بزند و هرگز زوال و امید بازگشت نداشته و کنایه از سلب سعادت بوده بلکه شقاوت ذاتی و صورت روانی آنان خواهد بود و طبع بر قلوب و بر نیروی شنوایی و بینائی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۱

کنایه از صورت اکتسابی است که در اثر ثبات علاقه قلبی بزندگی در دنیا و غفلت و عدم توجه بمسیر خود بصورت شقاوت ذاتی درآمده که تغییرپذیر نخواهد بود.

وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه علاقه قلبی بزندگی در دنیا آنچنان قلوب آنان را فرا گرفته و باعماق دل‌های آنها رسوخ نموده که هرگز بخود و به مسیر خود توجه نخواهند نمود و پیوسته بحالت غفلت دوره زندگی خود را سپری خواهند نمود رسوخ حالت غفلت سبب آنستکه پروردگار بر دل‌های آنان طبع و مهر باطل زده تغیر و سعادت‌پذیر نخواهند بود هم چنین نیروی بینائی و شنوائی آنان را باطل نموده که از حادثه ناگواری عبرت نگیرند و به پند و اندرزی گوش فرا ندهند.

لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

بیان محرومیت ابدی و شقاوت ذاتی است چنانچه در دنیا و نظام عمل و آزمایش به غفلت و بی‌خبری از خود و از مسیر خود بسر ببرند ناگزیر در نظام قیامت که هنگام بهره‌برداری از اندیشه و عمل است بی‌بهره و تهی دست خواهند بود.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا تَمَّ جَاهِدُوا وَ صَبَرُوا:

آیه مبنی بر مژده رحمت و نعمتهای ابدی بمسلمانانی است که در مکه در اثر گرویدن بدین اسلام مورد آزار و شکنجه کفار قریش قرار گرفته و پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر پیروی از او گروهی از مکه فرار نموده و مورد تعقیب و شکنجه و آزار قرار گرفته بودند و بعضی آنها جان خود را از دست داده بشهادت رسیده مانند یاسر و سمیه پدر و مادر عمار و بعضی دیگر مانند عمار در اثر تظاهر بکفر از شکنجه کفار رهائی یافته با نهایت سختی و دشواری خود را بمدینه رسانیدند و نیز در جنگهای اسلام در صف مسلمانان با کفار و بت پرستان می‌جنگیدند و با رسول اکرم که بت پرستان و کفار را بدین اسلام دعوت می‌نمود همراهی نموده و در قتل و سرکوبی بت پرستان شرکت داشته‌اند ذکر جمله ما فتنوا قید توضیحی و قدردانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۲

و یادآوری است از نظر اینکه همه مسلمانان مهاجر که از مکه بسوی مدینه هجرت نموده مورد آزار و شکنجه بت پرستان قرار گرفته بودند نه قید احترازی است چنانچه بفرض فردی از مسلمان از مکه و اقطار بسوی مدینه هجرت نموده و مورد شکنجه و آزار قرار نگرفته باشد مشمول وعده و مژده آیه نباشد.

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر مژده رحمت و آمرزش به مسلمانان مهاجر است که تا آخرین لحظات زندگی صبر و شکیبائی را پیشه نموده بمقامی از سعادت نائل گشتند بدیهی است پیروی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و پذیرش دعوت و ندای او و هجرت بسوی مدینه و حضور در جنگها و شرکت در قتال و سرکوبی کفار و بت پرستان بطور جمعی سبب رحمت و مغفرت ساحت کبریائی خواهد بود ولی مشروط بآنستکه تا آخرین لحظات زندگی از این مسیر بکنار نروند و طریقه مخالفت را نیمایند هم چنانکه آیه (۲۶/۸) «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ بَيْنَ الدِّينِ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» خطاب بطور عموم است ولی صدور آن خطاب تهدید آمیز بمهاجر و انصار بوده و شرح آن گذشت.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا:

بیان لوازم روز قیامت و صحنه بررسی باندیشه و باعمال بشر است قیامت هنگامی است که هر فردی از بشر در مقام دفاع از تقصیر و گناهان خود برمی‌آید و نظر به این که کلمه یوم ظرف و متعلق به صفت غفور و رحیم است که در آیه متصله ذکر شده استفاده می‌شود منظور عذرخواهی اهل ایمان از نواقص و جودی و کدورت‌های روانی است که در نتیجه عذرخواهی مورد مغفرت و رحمت قرار بگیرند.

زیرا بر حسب آیه (هذا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۷۷/۳۵ وَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْيَتِدِرُونَ ۷۷/۳۶) کفار و بت پرستان نمی‌توانند در مقام عذرخواهی و یا دفاع از خود برآیند زیرا کفر و شرک و محرومیت صورت روانی و ذاتی آنها است و فاقد همه گونه نیروی انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۵۵۳

دفاعی و عذرخواهی از خود می‌باشند و نیز از لوازم عالم قیامت آنستکه صحنه وحشت زائی است که هر فردی علاقه قلبی و خاطرات که در دنیا قلب او را فرا گرفته بود بکنار نهاده و از اضطراب خاطر همه چیز را فراموش می‌نماید جزء بخودش بآفریدگار توجه نخواهد داشت.

زیرا آنچه در دنیا به اموری علاقه داشته و خاطر خود را بآنها مشغول می‌نمود و از خود و مسیر و آینده خود منصرف بوده سیرت این عدم توجه و غفلت از خود و از مسیر و از آینده خود آنستکه در قیامت همه آنها را فراموش نموده و فقط بخود توجه می‌نماید و بطور اضطراب در مقام دفاع از خود برمیاید.

و تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ:

عمل اختیاری ظهور سیرت و خاطر انسانی و فعلیت او است هر لحظه جزئی از آن پدید می‌آید زائل شده جزء دیگر بوقوع می‌پیوندد و در روان ذخیره و انباشته می‌شود و انقلاب‌پذیر نخواهد بود بلکه در نظام وجود ثابت و انکار ناپذیر است و بر حسب عوالم و نشئات آینده هر عمل صالح و یا طالح بلحاظ پاداش و عقوبت ظهور خاصی خواهند داشت ظهور عمل در عالم قیامت ظهور سیرت آنست نه نفس عمل و حرکات جوارحی زیرا تحقق عمل جوارحی در نظام قیامت محال است هم چنانکه ظهور سیرت و ثمره عمل در این جهان محال است خلاصه عمل اختیاری بشر که ظهور روان فاعل مختار است در هر یک از عوالم ظهور خاصی متناسب با همان عالم دارد و عمل در نظام آخرت عبارت از سیرت آنست نه حرکات فکری و جوارحی که در روان انباشته شده است و نظر به این که ظهورات اعمال صالح و طالح بر حسب نظام طبع و نظامهای آینده از شئون روانی فاعل مختار است از آن کاسته نشده تغییرپذیر نخواهد بود بر این اساس هر گز از پاداش اهل ایمان کاسته نشده و بر عقوبت تبهکاران افزوده نخواهد شد زیرا اجر و پاداش نعمت باهل ایمان و اجرای کيفر و عقوبت تبهکاران لازم ذاتی آنان بوده و تخلف ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۴

تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده که آیه (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ) در باره جماعتی از مسلمانان نازل شده که مورد اکراه و اجبار قرار گرفته بودند عمار و یاسر و مادر او سمیه و دیگر صهیب و بلال و خباب که کفار آنها را آزار و شکنجه دادند یاسر پدر عمار و مادر او سمیه کشته شدند ولی عمار تظاهر بکفر نموده پروردگار جریان را برسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام فرمود بعضی مردم گفتند عمار کافر و مرتد شد.

رسول اکرم (ص) فرمود هر گز عمار کافر نشده بلکه ایمان اعماق قلب و جوارح سر تا پای او را گرفته و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده است آنگاه عمار بمدینه آمده بحضور رسول اکرم شرفیاب شد در حالیکه میگریست حضرت فرمود تو را چه شده عرض کرد شر و کفر من دین خود را ترک ننموده خدایان و بتهای کفار را به نیکی نامبردم رسول اکرم اشک دیدگان او را خشک کرد فرمود چنانچه باز هم کفار تو را اجبار کردند اظهار کفر بنما.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواست از مکه بمدینه هجرت نماید باصحاب خود فرمود متفرق و پراکنده شوید هر که می‌تواند تا آخر شب بماند و هر که می‌تواند در اول شب برود چنانچه شنیدید که من در نقطه و مکانی استقرار یافتم بمن ملحق شوید.

پس بلال مؤذن و خباب و عمار و بانوی از قریش که بدین اسلام گرویده بود در مکه شب را گذرانیدند مشرکان آنها را دستگیر نموده به بلال گفتند از دین اسلام تبری کن امتناع نموده آنگاه زره آهنین را در آفتاب نهاده بدن بلال پوشانیدند او فریاد میزد احد احد و خباب را نیز در خارهای بیابان افکنده او را می‌کشانیدند و عمار در اثر اجبار و بطور تقیه جمله‌ای گفت که شگفت آور بود.

و اما بانوی دیگر که دین اسلام را پذیرفته بود بزمین خوابانیدند ابو جهل میخ آهنین در عورت او فرو برد کشته شد و سپس از بلال و خباب و عمار دست برداشته و آنها را رها کردند و همه بسوی مدینه روانه شدند و جریان را برسول انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۵

گرامی گفتند و عمار بسیار نگران بود از اینکه اظهار کفر نموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعمار فرمود قلب تو هنگامی که تظاهر بکفر نمودی چگونه بود عرض کرد کراهت داشتم و آیه **إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** نازل شد.

و نیز در کتاب در منثور باسنادی از محمد بن عمار از پدرش روایت نموده که گفت بت پرستان مکه عمار یاسر را دستگیر نموده او را اجبار نمودند که بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله سب کند و خدایان و بت‌های آنها را به نیکی نام برد و سپس او را رها کردند. هنگامی که بحضور رسول اکرم رسید حضرت فرمود تو را چه شده عرض کرد شر و کفر بمن رو آورد تا اینکه بحضور شما رسیدم حضرت فرمود قلب خود را چگونه یافتی عرض کرد بایمان و خداپرستی اطمینان دارم.

حضرت فرمود چنانچه کفار تو را اجبار کردند باز هم تظاهر بکفر بنما و آیه **(إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)** نازل شد.

در کتاب کافی بسندی از مسعدة بن صدقه روایت نموده می‌گفت از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مردم از علی امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کنند که در مسجد کوفه در منبر می‌فرمود ای مردم بهمین نزدیکی از زمان شما را اجبار خواهند کرد از من تبری بجوئید از من تبری نکنید.

امام فرمود دروغ گفته‌اند و بساحت امیر مؤمنان علی علیه السلام سخنان ناروا گویند بلکه فرمود چنانچه شما را اجبار کردند که مرا سب کنید مانعی ندارد سب کنید و نیز چنانچه شما را اجبار کردند که از من تبری کنید بدانید که من بر دین محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستم ولی فرمود که از من تبری ننمائید.

سائل از حضرت سؤال نمود چنانچه کشته شدن را قبول کند و از علی علیه السلام تبری ننماید حضرت فرمود بخدا سوگند نباید قبول کند که کشته شود بلکه بر او است مانند سرگذشت عمار یاسر هنگامی که اهل مکه او را اجبار کردند بکفر و شرک در حالی

که قلب او اطمینان بایمان داشت آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۶

عمار چنانچه باز کفار تو را بکفر اجبار نمودند تو نیز اظهار کفر و شرک بنما و آیه عذر تو را پذیرفته است **(إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)** من نیز تو را امر می‌نمایم چنانچه تو را اجبار کردند تو نیز اظهار موافقت بنما.

مفسر گوید از روایات استفاده می‌شود که اظهار شرک و کفر و یا سب به مقدسات اسلامی در صورت اجبار و اکراه خصوصاً تهدید بقتل جایز است و هرگز نباید خود را معرض قتل قرار دهد و از اظهار کفر و سب بمقدسات امتناع ورزد.

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۵۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۲۸] ص: ۵۵۹

اشاره

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا آمَنَهُ مُطْمَئِنِّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمَ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵) وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) شَاكِرًا لِمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ اجْتَنِبَهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴) ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِنَّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَلٰٓئِقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

(شرح) ص: ۵۵۹

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ:

آیه از نظر مثال چگونگی بلد و سرزمینی را بیان نموده که ساکنان آن در امان و آسایش زندگی نمایند و بر آنان حادثه ناگواری رخ نمیدهد و برای تأمین مواد غذایی و خواربار نیاز بسفر نداشتند که از خارج تهیه کنند بلکه همه گونه نیازهای مردم از اقطار بآن سرزمین وارد می‌شود و نظر به این که ساکنان آن بلد و سرزمین ناسپاسی نموده پروردگار اهل آنرا بکفران نعمت مؤاخذه فرمود و آنها را دچار قحط و غلا و گرسنگی و بیم و هراس از دشمن نمود.

در تفسیر مجمع از ابن عباس نقل نموده که مراد از قریه بلد مکه است که ساکنان آنرا پروردگار عقوبت فرمود و هفت سال مبتلا بقحط و غلا و گرسنگی شدند در اثر اینکه بنعمتهای پروردگار ناسپاسی نمودند و نیز پیوسته از تهدید مسلمانان در بیم و خطر بودند زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را نفرین نمود عرض میکرد بار الها زندگی را برای قبیله مضر دشوار فرما و هفت سال مانند سالهای اهل مصر که در قحطی بسر بردند و آیه قریه را توصیف نموده که ساکنان آن ایمن از وقوع خطر غارت اموال و هجوم دشمن و قتل و اسارت هستند و نیز ایمن از وقوع زلزله و سیل میباشند.

فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ:

در اثر اینکه ساکنان آن سرزمین در مقام ناسپاسی برآمدند پروردگار آنها را دچار قحط و گرسنگی نمود و ناامنی و اضطراب خاطر آنچنان آنها را فرا گرفت انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۰
مانند لباس که همه جانب و جوارح آنان را فرا بگیرد.

بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ:

بیان آنستکه وفور نعمت و امان در بلاد و اقطار جهان در اثر رفتار ساکنان آن سرزمین خواهد بود و کفران و ناسپاسی مردم سبب سلب نعمت از آن سرزمین می‌شود.

آیه مبنی بر اعلام و تهدید است پروردگار بر حسب نظام جهان بسیاری از سرزمینها و بلاد را مورد امن و امان و وفور نعمت گوناگون قرار داده که مردم بتوانند باسایش زندگی نمایند ولی کفران نعمت بشر است که سبب سلب آسایش و توجه نعمت بخود آنها می‌شود و سرزمین را مورد تهاجم دشمن و غارت و قتل قرار میدهند هر گونه فساد و اختلال نظام از ناسپاسی و تجاوز مردم بر حقوق یکدیگر سر چشمه میگردد.

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ:

جمله حال بیان آنستکه قوام هر نعمت مادی بر این اساس است که پروردگار جنبه هدایت و رهبری مردم هر سرزمینی را بسعادت و انتظام معیشت آماده نموده باشد و اعزام رسول محور نظام و اساس همه نعمتهاست پذیرش مردم و قبول دعوت پیامبران زمینه همه نعمتها را آماده می‌سازد هم چنانکه مبارزه با دعوت رسولان زمینه سلب هر گونه نعمت مادی و روانی را فراهم خواهد نمود.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُتُوبَكُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ:

آیه بیان آنستکه چنانچه نعمت هدایت و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بپذیرید و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمائید و بسپاس نعمتهای بیشمار پروردگار قیام نمائید آنگاه همه نعمتها که پروردگار ارزانی فرموده و دسترس بشر نهاده است بر شما حلال و پاکیزه و گوارا خواهد بود زیرا حلیت و طیب امر ذاتی و صفت طبیعی در اثر خلقت و تناسبی است که همه مواد غذایی با ساختمان بدن انسان دارند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۱

مثلاً- حلیت گوشت حیوانات بهره‌دار برای بشر در اثر تناسب نیروی حیوانی و گوشت اینگونه حیوانات است که با خون و بدل ما يتحلل اعضاء و جوارح انسان دارند و جنبه درندگی و رذیله سبعیت ندارند هم چنانکه حیوانات دیگر از قبیل سباع و درندگان که نیروی حیوانی و بدن و گوشت آنها هیچ گونه تناسبی با روان لطیف و ساختمان بدنی انسانی ندارند حرام و ناگوار خواهند بود هم چنین تناسبی با غذا و خوراک انسان ندارند که بصورت خون و بدل ما يتحلل اعضاء و جوارح انسان درآیند.

و آیه مبنی بر ارشاد بتجویز خوردن آنچه از حیوانات که حلال و طیب و پاکیزه‌اند و تناسب غذایی و بدل ما يتحلل با خون و جوارح انسان دارند و عنوانی برای معرفی آنها ذکر نشده جز پاکیزه گی و گوارا بودن برای طبع بشر مانند حیوانات که در مورد علاج بصورت دوا بکار میرود که بر حسب طبع اولیه برای بشر گوارا نیستند ولی در اثر بیماری و عارضه کسالت ممکن است مفید باشند و نسبت بحلیت و تجویز خوردن گوشت حیوانات از نظر اینکه تناسب جان و گوشت هر دو با روان و بدن انسان باید رعایت شود ناگزیر در باره آنها از پرندگان و خزندگان و حیوانات صحرائی و دریائی از شرع دستور رسیده است مانند حرمت گوشت خرگوش و سایر حیوانات صحرائی و هم چنین حیوانات دریائی غیر ماهیان پولک‌دار.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ:

آیه مبنی بر بیان محرمات اصلی است از جمله گوشت مردار و حیوانی بر حسب طبع حلال گوشت است ولی بغیر طریق اسلامی کشته شده و هم چنین خون که مورد نفرت طبع است و از جمله گوشت و پیه خوک که خوردن آنها حرام و نجس اند از نظر اینکه تناسبی با خون و بدل ما يتحلل بدن انسان ندارند.

وَمَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ:

حیوان حلال گوشت که رگهای گردن آن بریده شده ولی برابر قبله و نام انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۲

پروردگار بر آن خوانده نشده مردار است و حیوان حلال گوشت در صورتی مناسب با خون و بدل ما يتحلل بدن انسان می‌شود که شعار دینی در ذبح آن رعایت شود زیرا اسلام شعار مسلمانان را از هر لحاظ بر توحید نهاده از جمله در مواد غذایی حیوانی آنان.

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ:

بیان حکم خوردن گوشت مردار و خون است کسی که در سفر و یا در حضر دچار گرسنگی شود بطوریکه معرض خطر بیماری و یا مرگ قرار بگیرد حرمت از او رفع می‌شود و برای حفظ جان و نفس خود از خطر جایز است بقدر حاجت از هر یک بخورد مشروط به این که سفر و شغل همیشگی او بغی و ستم بر مردم نباشد و غرض از تشریح دین اسلام انتظام زندگی بشر از جنبه جسمانی و چه بلحاظ جنبه روانی و روحی او است و با رعایت دو جهت او را بصلاح رهبری می‌نماید.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار و بیان آنستکه صفت عفو و رحمت و آمرزش مقتضی است که بر شخص مضطر و فاقد غذا خوردن مردار تجویز شود و استفاده می‌شود که دو صفت غفور و رحیم نه فقط در مورد عفو از اجرای عقوبت گناهکار است بلکه در مرحله تشریح احکام اسلامی نیز سبب تخفیف و یا رفع حکم و تسهیل خواهد بود و چنانچه نبود ملاک حرمت خوردن مردار برای مضطر موجود می‌باشد.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَمْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ:

آیه مبنی بر منع از تشریح و تأکید در باره بدعت در دین است که بخواست خود هر چه را خواهند حرام و یا حلال و جایز معرفی نمایند و افتراء و نسبت ناروا بساحت پروردگار دهند زیرا حکم و تشریح از شئون ربوبی و بمنظور رهبری و ارشاد بصلاح و فساد اجتماعات بشری است چنانچه کسی از خود در باره موردی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۳ حکمی بگوید و یا حکمی از احکام ضروری اسلام را تکذیب کند در دین تشریح نموده و بدعت نهاده و سبب ارتداد و خروج او از حریم اسلام خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ:

تأکید در باره منع از بدعت در دین است که هرگز وسیله فلاح و رستگاری نخواهد بود بلکه سبب خروج از حریم اسلام و مورد نفرت و تفر اجتماعات مسلمانان قرار خواهد گرفت.
مَتَاعٌ قَلِيلٌ:

تشریح و بدعت در دین بهر منظور و نیل بهر مقامی باشد در برابر خطرهای نامبرده ناچیز است خصوصا که سبب القاء تفرقه در اجتماعات مسلمانان خواهد شد:

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

لام حرف اختصاص و بیان لازم ذاتی و سیرت کسانی است که در دین اسلام بدعت گذارند و حکمی را بخواست خود از احکام اسلام معرفی نمایند و سیرت روان آنان آتش حسرت و پشیمانی و عقوبت دردناک است که همه اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ:

از نظر عقوبت بر یهود گوشت حیوانات چنگال‌دار از پرندگان و نیز گوشت سم‌دار از چهار پایان را بر آنان حرام نمودیم و نیز پیه گاو و گوسفند غیر از پیه‌هایی که در پشت آنها و یا در درون آنها است و یا باستخوان چسبیده است همه اینها را بر یهود حرام نمودیم نه از قذارت و پلیدی آنها بوده بلکه در اثر ظلم و جنایتهایی که مرتکب می‌شدند مانند قتل پیامبران و دست آوردن مال مردم بستم و رباخواری و از جمله پادشاهان یهود بر فقراء و زیر دستان ستم می‌نمودند.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ:

ثم حرف تراخی و آیه مبنی بر مژده و بشارت است که پروردگار برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۴

گناهکاران حقی قرار داده که سبب ترغیب بتوبه و امید عفو و رجوع آنان بسوی پروردگار گردد و حرف لام موصول نیز اشاره باین نکته است.

عَمِلُوا الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ:

جهل و جهالت اسم مصدر ضد علم حصولی است و نظر به این که افعال اختیاری بشر بر اساس علم و اراده است که توأم با شوق و میل است و پس از بررسی و قضاوت بخیر و صلاح بآن عمل اقدام می‌نماید چه آن فعل اختیاری نیز بنظر عقلاء صحیح و شایسته باشد و یا عمل شایسته نباشد و خردمندان که افعال آنان بر اساس قضاوت عقل و خرد است باعمال ناشایسته اقدام نخواهند نمود و به کسیکه باختیار بعمل ناشایسته اقدام نماید و عمل او را بر اساس علم و اراده معرفی نمی‌نمایند بلکه عمل ناشایسته او را بر اساس جهالت دانسته یعنی از نیروی عقل و خرد استمداد نموده و عقل در آن باره قضاوت نکرده است پس هر عمل ناسزا و گناه که باختیار صادر شود بر حسب نظر دقیق از علم و اراده فاعل مختار سرچشمه نگرفته بلکه از نیروی شهوت و یا غضب که اثر جهالت است تراوش نموده و لازم آن اقدام بضرر و زیان فاعل است ناگزیر فاعل در اثر غلبه نیروی ضد عقل و خرد پرده بر نیروی عقل و

خرد خود نهاده و حکم و تهدید آنرا نادیده و نشنیده گرفته است و نظر به این که قبح عمل گناه در اثر نیروی شهوت نادیده گرفته شده اساس آن عمل جهالت بوده که ضد عقل و خرد است.

بر این اساس افعال اختیاری بنظر عقل و شرع دو قسم است قسمی عمل صالح و شایسته که بر اساس اراده و علم و صلاح است و قسم دیگر عمل قبیح و ناشایسته بر اساس جهالت و اقدام بضرر و اعراض از حکم و تهدید عقل و خرد است در صورتی که هر دو قسم عمل صالح و طالح نیک و بد پسندیده و ناپسند هر دو بر اساس تصدیق و اراده و نیروی اختیار انجام یافته است عمل صالح را عمل عقلانی بر اساس علم و اراده معرفی می‌نمایند و عمل طالح و ناپسند را عمل جهالت و جاهلانه می‌نامند. انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۵

ثُمَّ تَأْتُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ:

توبه بمعنای رجوع قصدی و روانی است که از عمل قبیح و ناشایسته و گناه که بجا آورده و تیره گی بر روان فاعل عارض شده از آن قصد و مسیر که قطب مخالفت پروردگار بوده باز گردد و حالت ندامت و پشیمانی که از شتون نفس لواحه است باو عارض شود و در حقیقت صورت روح و روان او تمرد و مسیر او مخالفت و مبارزه بوده از حالت روانی باز گردد و بصورت اطاعت و انقیاد درآید و تیره گی روان فاعل در اثر آتش حسرت و پشیمانی زائل گردد و صفاء از دست رفته را بار دیگر بازیابد. وَأَصْلُهَا:

بیان آنستکه توبه و رجوع از حالت تمرد بحالت ندامت و پشیمانی باید بطور ثابت و مستقر باشد که انحراف و خلل و تیره گی که بر روان گناهکار عارض شده زائل گردد و بصورت صلاح درآید و در اثر حالت استقرار ندامت او اعمال دیگر او نیز صالح و شایسته گردد شاهد آنستکه اعمال اختیاری بشر بیکدیگر ارتباط و وابستگی دارند و از یک اصل و نیرو سر چشمه می‌گیرند.

با توجه به این که جمله موصول و صله آن «لَلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» اندیشه شرک و کفر را نیز شامل می‌شود زیرا اندیشه شرک و کفر در اثر جهالت و عدم توجه بحکم خرد و اعراض از توجه بدلائل توحید و بدین اسلام است اندیشه و عقیده شرک و کفر نیز عمل قلبی و عمل سوء است و شامل اندیشه روانی و نیز شامل عمل جوارحی می‌شود بر این اساس جمله موصول و صله کافر و مشرک و گناهکاران از اهل ایمان را شامل می‌شود بشرط اینکه شرک و کفر آنان بر اساس عناد و لجاج نباشد و اگر چنین بوده از حالت عناد و لجاج نیز توبه نموده حالت ندامت و پشیمانی بر آنان عارض شود و اندیشه صحیح بارکان توحید و ایمان ثابت بدین اسلام در روان آنان تحقق بیابد انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۶

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت مغفرت و رحمت بمنظور جلب توجه بیگانگان و گناهکاران است به این که در اثر عروض حالت ندامت و آتش حسرت و پشیمانی خود را قابل و شایسته نموده که عفو و مغفرت کبریائی آنان را فرا بگیرد و عمل قلبی شرک و کفر و با عمل جوارحی آنان با اینکه در نظام جهان محفوظ و انقلاب و یا انکارپذیر نیست نادیده گرفته شده و پنهان گردد و مورد مغفرت و ستر قرار گیرد آنگاه در اثر صفای روان شایسته رحمت و موهبت وجودی اسلام و نیز مشمول فضل و عفو پروردگار خواهند گردید زیرا این دو صفت واسطه و سبب شمول سعادت بر هر انسان است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ:

آیه بیان آنستکه ابراهیم خلیل علیه السلام از نظر جلالت مقام عبودیت و خلت او نسبت بساحت کبریائی بمنزله جامعه توحید و روح توحید بود و پرتوی از نورانیت او است که قلوب اهل ایمان را صفاء بخشیده است و بمنطق آیه (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَيِّمًاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ ۲۳ / ۷۹) ابراهیم (ع) سهم بسزائی در بنیانگذاری رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تشریح دین اسلام و تشکیل امه مسلمه داشته و بر طبق آیه (سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ ۳۷ / ۱۱۰) مورد تحیات ساحت کبریائی تا ابد قرار گرفته است.

نمونه‌ای از سرگذشت ابراهیم (ع) آنستکه سالهای متمادی در آستان بابل قیام بدعوت خداپرستی می نمود و پرچم توحید را پیوسته باهتزاز درمیآورد و لحظه‌ای از مناظره و احتجاج با عموم مردم بت پرست خودداری نمی نمود و سالها که در آستان بابل قیام بدعوت می نمود کسی دعوت او را نپذیرفته و پیوسته در مقام مبارزه با او برمیآمدند ابراهیم (ع) نیز لحظه‌ای از دفاع و مبارزه با شرک بازمی‌ایستاد تا آنکه یکسره بتهای آنان را شکست و بتکده آنان را ویران کرد و او را محکوم بآتش و بسوزانیدن نمودند و با اجرای حکم در باره وی بر حسب مشیت پروردگار مقرر شد که انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۷

آتش نمرودیان بدن مقدس او را آزار ندهد بر حسب آیه (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۲۱ / ۷۰).

قَانِتًا لِلَّهِ:

لحظه‌ای از اطاعت و خضوع نسبت بساحت کبریائی فروگذار نبود و پیوسته در مقام اظهار عبودیت و انقیاد برمیآمد محبت و خلت نسبت بپروردگار قلب او را آنچنان فرا گرفته و از ماسوا گسیخته بود چیزی را نمیخواست جز برای محبت پروردگار و بهر چه نظر میافکند ساحت کبریائی را با قلب خود مشاهده می نمود چه قبل از آن و یا بعد از آن و همه حرکات و سکنتات او برای جلب رضایت پروردگار بود.

حَنِيفًا:

طریقه عدل و اعتدال را می‌پیمود دین و آئین او حنیف و پایه گذار توحید بود بر این اساس هیچ یک از احکام و سنت‌های آن نسخ نشده و در همه دیانت‌های آسمانی تصویب و امضاء شده است.

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

لحظه‌ای خطور شرک بساحت کبریائی قلب او را تیره ننمود و سایه نیفکنده و تنزیه ساحت پروردگار او را از مشرکان تأکیدی است در باره شهادت بتوحید خالص او و اینکه از بت پرستان تبری می نمود.

شَاكِرًا لِّلنَّعْمَةِ:

از جمله صفات فاضله ابراهیم (ع) آنستکه شکر و سپاس از نعمتهای پروردگار در او بطور تحقق بود و لحظه‌ای قلب تابناک او را ناسپاسی تیره ننموده و هر گونه نعمت که او را فرا گرفته از پروردگار دانسته و در مورد شایسته صرف می نمود.

اجْتِبَاءً:

از ماده جبایت گرفته شده بمعنای جمع آوری و گرد آوردن است و علت برای انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۸

سپاسگزاری او است و ساحت پروردگار او را از سلسله بشر برگزید و خاطرات و منویات و اعمال قلبی و جوارحی او را تضمین فرمود و لحظه‌ای از طریق عدل و اعتدال خارج نشده و او را شایسته رحمت مخصوص خود نمود و بمقام عبودیت و خلت خود اختصاص داد و قلب سلیم او را صحنه عرش ربوبی معرفی نموده و برای غیر خود سهم و نصیبی قرار نداد.

وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ:

از جمله موهبت ساحت پروردگار بابراهیم خلیل علیه السلام آنستکه او را از سلسله بشر مزیت و فضیلت بخشید و ایمان تام ذاتی و روح قدس که لازم عبودیت محض است بوی موهبت نمود و او را صاحب مقام توحید خالص و حایز درجه خلت قرار داد که قوام آن بعلم و شهود و موهبت وجودی است و همه اهل ایمان دانشجویان پیروان مکتب عالی توحید از آن موهبت و فضیلت بی بهره‌اند یگانه کمال و تعالی بشری صفت شکر و سپاسگزاری و قدردانی از نعمت است با اینکه هر گونه نعمت مادی بوی رو میآورد از طریق علل و اسباب بوده ولی از نظر توحید افعالی پروردگار وسایل را نادیده گرفته هم چنانکه آیه مقام خلوص او را یادآوری نموده فرمود (وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ۲۶ / ۸۲) گرسنگی را نیاز طبع و رفع حاجت و بی‌نیازی از آنرا بساحت پروردگار نسبت داده هم چنین مرض و بیماری را لازم ذاتی خود و صحت و شفا و تندرستی را بساحت کبریائی و بفضل او

معرفی نموده است شکر صفت نفسانی و انقیاد روانی و جوارحی است و تصدیق قلبی و اعتقادی باصول توحید و بصفات کامله پروردگار است و نیز ایمان بوحث فعل و اثر ساحت کبریائی است و دارای درجات بیشمار و اقصی مرتبه آن شهود قلبی است به این که صحنه پهناور هستی را از ازل تا ابد پرتو و شعاعی از کبریائی به بیند بر این اساس بهترین صفات فاضله بشر تشبه بصفات واجبه او است و مرتبه‌ای از کمال و محور کمال انسانی انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۶۹

قیام بسپاسگذاری است و ضد آن کفران نعمت و هر مرتبه از نقص در صفت شکر آمیخته بکفران نعمتی و یا شائبه کفران نعمت خواهد بود.

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً:

از نظر توحید افعالی آیه مبنی بر اظهار منت بر ابراهیم (ع) است که بر اساس نظام آزمایش خلوص در عبودیت بوی موهبت فرموده به این که در شئون زندگی و آنچه از مواد دینی است بوظایف قیامت نماید و آنچه سبب رضایت و خشنودی کبریائی است انجام دهد زیرا حسن و زیبایی بشر به صفت تسلیم در برابر ساحت ربوبی است هم چنانکه فرمود (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۲/۱۳۲) با کمال انقیاد و تسلیم در مقابل آنچه پروردگار از قضا و قدر و یا از امر و نهی در باره او حکم فرماید تا بمقام خلوص بیشتری نائل گردد.

وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمَنْ الصَّالِحِينَ:

از جمله مقامات که پروردگار به ابراهیم (ع) موهبت فرموده آنستکه او را در نشئات دیگر از جمله صالحان و شایستگان معرفی فرموده و صلاح ذاتی و اکتسابی و کرامت و جودی بوی موهبت نموده و نظر به این که صلاح ذاتی اقصی درجه کمال انسانی مانند روح قدس است دارای درجات و مراتب بسیار خواهد بود و لازم آن صلاح عمل بطور حتم است و همه ارواح قدسیه که صالح بالذات و کامل و مکمل هستند در اثر قیام بدعوت بتوحید و مبارزه با شرک و کفر بمقام ارجدارتری از صلاح و قدس روانی نائل آمده استکمال خواهند یافت ناگزیر در عالم آخرت که دوره استکمال را پیموده بمقام عالی تری از صلاح ذاتی و اکتسابی ارتقاء یافته حائز خواهند بود.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

در طی بیان فضائل ابراهیم (ع) ساحت پروردگار بر او منت نهاده و برسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی فرمود که از ملت و دین حنیف ابراهیم (ع) باید پیروی نمائی و آنرا برنامه انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۰

اداء رسالت خود قرار دهی و این دستور مبنی بر قبول دعا و مسئلت ابراهیم خلیل علیه السلام است بر طبق آیه (وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۲۶/۸۶) به این که بار الها در هر زمان رسولانی بسوی اجتماعات بشری اعزام فرما که مردم را بتوحید دعوت نمایند و مرام مرا پیش گیرند و سخنان مرا در جامعه بشر یادآور شوند و در حقیقت مسئلت آنستکه پروردگار دین حنیف او را اساس دیانت‌های آسمانی و نیز سخنان او را برنامه دعوت رسولان قرار دهد.

بدیهی است دین اسلام بمنزله دانشگاه و مکتب عالی توحید بوده و بر اساس توحید خالص و تکمیل ملت و دین حنیف ابراهیم (ع) است بدلیل اینکه هیچ یک از احکام و سنت‌های آن نسخ پذیر نیست.

و محتمل است مراد از لسان صدق و نیز پیروی از ملت ابراهیم (ع) بلحاظ آیات بسیاری از قرآن کریم باشد که سخنان او را در قسمت معارف الهی و مواظب و احتجاج نقل نموده است مانند آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ۴۴/۵۳) بیان نموده که حقیقت و سیرت انسان همانستکه در نتیجه سعی و کوشش بدست آورد و بدان هدف نائل آید و نتیجه و سیرت آنها زود و یا دیر ظهور کند و اجر و پاداش خود را بیابد.

مفسر گوید: این جمله‌های کوتاه بیان خلاصه و فشرده حقایق و اسراری است از نظام خلقت که ابراهیم (ع) از آنها پرده برداشته

است سعی و کوشش انسان را در تحصیل غرض و رسیدن به هدف خود طیران انسان و سیر و سلوک و حقیقت انسان معرفی نموده است.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ:

سبت اسم مصدر بمعنای آسایش و کناره گیری از عمل و کار است و از آنست آیه (وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا) خواب بشر را وسیله آسایش و کناره گیری او از کار قرار دادیم بمنطق آیه روز شنبه در دین توریه برای یهود روز تعطیل انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۱ و کناره گیری از کار و کسب مقرر و اعلام شد هم چنانکه روز جمعه در دین اسلام مقرر شد که مسلمانان بطور اجتماع گرد هم آیند و نماز جمعه را برگزار کنند و منظور از حکم سبت و تعطیلی روز شنبه رفاه و آسایش یهود بود ولی از نظر اینکه بنای مخالفت نهاده گروهی از یهود ساحل نشینان دریا که شغل آنان شکار ماهی بود در روزهای شنبه از کار و شکار خودداری ننموده بطور حيله ماهیان را شکار می نمودند و گروهی دیگر نیز بدان خشنود بوده پروردگار آنها را عقوبت فرموده و بصورت بوزینه درآورده هلاک شدند بدین جهت حکم سبت و اعلام تعطیلی روز شنبه بضرر و زیان یهود انجام یافت و جمله علی الذین بحرف علی تعبیر شده اشاره بآنست إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

از نظر تشریف توجه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و مبنی بر تهدید یهود است که در صحنه قیامت در مورد اختلاف و تمرد و مبارزه آنان با ساحت کبریائی در باره عقوبت آنان حکم خواهد فرمود.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ:

آیه از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و ارشاد بآنستکه جامعه بشر را بسوی دین اسلام و باصول توحید دعوت بنما و برنامه مکتب عالی قرآن را بآنان تعلیم بنما و بیاموز.

سَبِيلِ رَبِّكَ:

سیر و سلوک بشر و پیمودن طریقه عبودیت عبارت از اعتقادات حقه و معارف الهی و اصول توحید از مبدا و معاد و روز رستاخیز است این حقایق که طریقه سیر و سلوک بشر است بمردم تعلیم بنما رکن دیگر وظایف عملی و احکام اسلامی و فضایل اخلاقی است.

بِالْحُكْمَةِ:

باء سببیه بیان راه و طریقه عودت بحق و بخداشناسی و خداپرستی است انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۲

حکمت اسم مصدر بمعنای ثابت و تزلزل و تغییرناپذیر است و باصطلاح عبارت از یافتن حق و حقیقت است از طریق عقل و برهان و دلیل آشکار به این که با دلایل آشکار محسوس و معقول توحید و اصول آنرا از مبدا و معاد بمردم بیاموزد و برای جامعه بشر توضیح دهد.

بعبارت دیگر از طریق ذکر حجت و دلایل آشکار و برهان عقلی جامعه بشر را بتوحید و بارکان دین اسلام دعوت نماید چنانچه در مقام قبول و پذیرش برآیند بطور حتم و بحکم خرد و فطرت دعوت را خواهند پذیرفت بالاخره سخنان حکمت آمیز و دلایل آشکار برای اثبات مطلوب و دعوت بخداپرستی کافی و وافی خواهد بود.

و گفته شده مراد از حکمت آیات قرآنی است زیرا ارشاد به طریقه هدایت و تعلیم معارف و بیان احکام و وظایف دینی است بالاخره محور تعالی و سلوک بشر بسوی مقصد و سعادت پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است.

وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ:

موعظة و وعظ اسم مصدر عبارت از بیان و ارشاد به صلاح حال شنونده بطریق مناسب است که در روان شنونده اثر گذارد و در مقام انقیاد و قبول برآید و تصدیق کند که صلاح و سعادت او در همین است از جمله طریق دعوت بدین اسلام سخنان وعظ و

ارشاد آمیز است که اصول و معارف اسلام را اعلام نماید و جهانیان را را بدان ترغیب کند.

الْحَسَنَةُ:

صفت مشبیه قید احترازی و بیان چگونگی سخنان موعظه است زیاده بر اینکه موعظه مناسب با افق فکر شنونده باشد شخص واعظ نیز باید بنظر شنونده ناصح و شایسته رهبری باشد و باو اعتماد داشته که صلاح و نجاج شنونده را بیان می نماید و خود او نیز صلاح اعتقادی و عملی را که میگوید معتقد و بدان عمل نماید انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۳

بدیهی است چنانچه واعظ و داعی در نظر شنونده اهلیت رهبری و بینش نداشته باشد اینگونه سخنان وعظ آمیز در قلب شنونده اثری نخواهد گذارد.

نظر به این که موعظه فاقد حسن و شرط تاثیر است زیرا سخن و موعظه چنانچه از صمیم قلب سر چشمه بگیرد در قلب شنونده نیز اثر خواهد گذارد و اگر از صمیم قلب نباشند فقط از خاطرات و تخیلات گوینده و واعظ سر چشمه می گیرد جز در خاطر شنونده و خیال او زیاده اثر نخواهد گذارد نظر به این که سخنان وعظ آمیز از تخیل گوینده صادر شده فقط بخاطر و خیال شنونده خطور و خلجان خواهد نمود و موعظه و سخنان نصیحت آمیز در حقیقت استخدام روان و تسخیر قلب شنونده است که آنرا لینت و انقیاد بخشد.

از جمله واعظ در سخنان خود باید حسن خلق و حسن تعبیر را رعایت نماید که سبب جلب توجه شنونده گردد زیرا موعظه وسیله‌ای است که خاطرات شنونده را می‌تواند در اختیار خود درآورد و قلب او را آماده قبول دعوت نماید و همه این شرایط در تحقق موعظه صحیح لازم است و از قید کلمه الموعظة الحسنه استفاده می‌شود که بدون رعایت این شرایط عرفی دعوت بدین اسلام و بیان معارف و ارشاد بمصالح و فضایل اخلاق شایسته نیست بلکه دعوت مردم بدین اسلام و نشر معارف بطریق باطل است.

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

بیان طریقه دفاع از کفر و احتجاج با معاندان است و جدال در اصطلاح منطق قیاس جدلی است بمعنای سخنان نقص آمیز با مدعیان شرک و کفر است گروهی که دعوت بدین اسلام و ذکر دلائل محسوس و براهین عقلی در قلوب آنان کمترین اثری نخواهد گذارد و در دل‌های آنان کفر و شرک رسوخ نموده با دعوت بحق و حقیقت اظهار عناد می‌نماید و نمی‌خواهند حقایق اسلام را تصدیق نمایند و از مسیر انسانیت خارج شده در صورتی که در مقام احتجاج بمرام کفر خود برآیند انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۴

طریقه دفاع از گفتار و مرام آنها را آیه بیان نموده و به جدال و احتجاج با آنها ارشاد نموده که غرض اصلی از جدال با آنها آنستکه در دعوی باطل خود محکوم و ملزم شوند و در صورتی که خصم در مقام انصاف برآید و از مرام خود منصرف گردد آنگاه نتیجه قیاس جدلی همانا دعوت بدین اسلام و ارشاد جاهل خواهد بود.

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

در طرح قیاس جدلی با معاندان شرایطی که در دعوت بطریق موعظه ذکر شده در جدال نیز باید بطور حتم رعایت شود باضافه شرایط دیگری را نیز باید رعایت نمود از جمله در طی سخنان خود از استناد بمقدمات بی‌اساس بپرهیزد و مغالطه ننماید گرچه مورد تصدیق خصم بوده و یا بدان توجه نداشته باشد هم چنین از طعن و بذله گوئی که طرف را تهییج کند و بر عناد او بیفزاید باید جدا خودداری نماید.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده بیان طریقه دعوت جامعه بشر و ارشاد جاهل و هم چنین بیان طریقه جدال با اهل عناد از نظر اعلام طریق عادی و طبیعی است و ساحت کبریائی از ازل بهر یک از افراد از سلسله بشر احاطه علمی و شهودی دارد و گروه بیشماری که پیوسته طریقه ضلالت و گمراهی می‌پیمایند و بدان خو گرفته هم چنین بگروه بیشماری که

هدایت یافته و بفضیلت آراسته‌اند همه آنها در علم و شهود ربوبی یکسان حاضرند.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ:

بیان چگونگی انتقام از ستمگر و اندازه اجرای کیفر و عقوبت بر او بمنظور تشفی قلب و تسلیت خاطر است آیه خطاب بمسلمانان نموده چنانچه آنان که بشما ظلم و ستم نموده در مقام انتقام از آنان بر آئید فقط باندازه‌ای که بشما ستم نموده انوار درخشان، ج ۹،

ص: ۵۷۵

می‌توانید پاسخ دهید و آنان را عقوبت نمائید.

وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ:

با تائیدی که در بر دارد صبر را بر انتقام ترجیح داده است چنانچه تلخی آزار و ستم را بر خود گوارا نموده و صبر و بردباری را پیشه کنید و در اثر صرف نظر از استیفاء حق خود از انتقام آنان چشم پوشیده آتش خشم خود را باستناد وعده پروردگار فرو نشانید بر قدرت روحی و فتوت و فضیلت خود افزوده آید.

زیرا تشفی قلب و تسلیت خاطر که اندک زمانی است صرف نظر نموده در عوض از رضایت و خشنودی ساحت کبریائی برای

همیشه بهره‌مند خواهید بود.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر تائید در باره صبر و بردباری است که صبر تو پرتوی از موهبت ایمان و اعتماد بساحت کبریائی است و اطلاق امر بصبر زیاده بر عدم انتقام و خودداری از مثله نمودن کشته شدگان قریش شامل صبر در برابر مبارزه با دنیای شرک و آزارها و ناگواریها نیز می‌شود از جمله شامل خودداری از نفرین بر کفار قریش است که میفرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» هرگز لب به نفرین آنان نگشود.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ:

بر کفر و عناد و تیرگی روان آنان افسرده خاطر مباش زیرا که خود ضلالت و گمراهی را برگزیده‌اند.

وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است هرگز از فتنه‌جویی و نیرنگهای کفار و بت پرستان بیمناک مباش پروردگار حیل و نیرنگ آنان را بخودشان بازمیگرداند و بدون خواست پروردگار ضرر و زبانی نخواهند داشت. انوار درخشان،

ج ۹، ص: ۵۷۶

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است پروردگار از نظر رابطه آفرینش با همه پدیده‌ها یکسان است و فقط از نظر تشریف با اهل ایمان و تقوی که پیوسته مرام آنان احسان و نیکوکاری و فتوت و کسب رضایت و خشنودی پروردگار است معیت خاصی دارد و نظارت و ولایت بیشتری در باره آنان مبذول خواهد فرمود.

در تفسیر قمی است در باره آیه ضرب الله مثلا امام علیه السلام فرمود آیه در باره قومی نازل شده که در سرزمین آنان نهری بنام ثرثار جریان داشت آن سرزمین بسیار خرم و حاصلخیز بود ساکنان آن پس از قضاء حاجت خود را بآنان پاک میکردند که نرم و ملایم است و نعمت پروردگار را کفران می‌نمودند پروردگار از نظر کیفر و عقوبت آنان آن رود را خشک کرد و بقحط دچار شدند بطوریکه همان نانهای آلوده را تقسیم نموده میخوردند.

تفسیر عیاشی از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت نمود میفرمود محققا در دنیا زمانی بود و بشری نمیزیست که آفریدگار را پرستش کند جز ابراهیم (ع) و چنانچه کسی دیگری بود بر او میافزود و طبق آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ

لَمْ يَكْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ابراهیم (ع) بهمین حال سالها خدا را تنها پرستش می نمود سپس پروردگار او را مأنوس کرد بفرزندی مانند اسمعیل و اسحاق آنگاه پرستش کنندگان پروردگار سه نفر شدند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عمرو زبیری از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) امام فرمود مراد قرآن است.

در تفسیر عیاشی از حسن بن حمزه روایت نموده گفت شنیدم امام صادق (ع) میفرمود هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دید که کفار قریش حمزه بن عبد المطلب (ع) را انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۷

مثله نموده عرض نمود، بار الها تو را حمد نموده و بتو شکایت می نمایم برفتاری که کفار با حمزه نموده اند سپس فرمود چنانچه بر آنان غلبه بیابم سه بار فرمود هر آینه مثله خواهم نمود امام فرمود آنگاه آیه (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو بار فرمود البته صبر خواهم نمود.

در کتاب در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) روز قتل حمزه که او را مثله نموده بودند فرمود چنانچه بکفار قریش دست بیابم و غلبه نمایم هر آینه هفتاد تن از آنها را مثله خواهم نمود آیه نازل شد (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا) رسول اکرم (ص) عرض نمود بار الها بلکه صبر می نمایم و صبر نیز نمود و از مثله نیز نهی فرمود.

و الحمد لله زنة عرشه تجدید طبع هر یک از مجلدات آزاد است

انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۸

(فهرست) ص: ۵۷۸

عنوان صفحه تأویل احادیث ۱۲ و ۳۶ سقوط یوسف بچاه آغاز وحی باو است ۲۸ و ۴۳ نظام معرفت و نظام طبیعت ۵۳ شرح بیشتری از حقیقت خواب ۶۸ غرض از رسالت ۷۱ شرح توحید افعالی ۷۲ مفاد الواحد القهار ۷۳ بیان حکم و فرمان پروردگار ۷۷ نسیان که از جمله نیرنگهای شیطانی است بر روان پاک رسولان هر گز سایه نخواهد افکند ۸۱ خیانت و ستم سبب نیل بمقصد نخواهد شد ۹۲ برائت رسولان از نفس اماره ۹۳ مفاد توکل ۱۰۹ بیان کیفر سارق ۱۱۴ بیان مفاد غفور ۱۳۳ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۷۹

عنوان صفحه دنیا و آخرت مسطوه عوالم ثابت است ۱۳۸ مفاد ولایت بطور اطلاق ۱۳۸ ارواح قدسیه منزله از خیالات واهیه است ۱۵۳ مفاد تدبیر پروردگار ۱۵۸ پذیرش خاک برای هر قابلیت ۱۶۰ انسان مرکب از روح و بدن عنصری است ۱۶۶ همه ارواح تحت حیطه ملک الموت میباشد ۱۶۶ سیرت کمفر شعله آتشی است ۱۶۸ قانون کلی هر اجتماعی قائم بهادی و پیشوائی است بنام امام ۱۷۳ مفاد کل شیء عنده بمقدار ۱۷۵ نعمت پروردگار تغییرپذیر نیست جز در اثر کفران ۱۸۰ مفاد لا یغیر بقوم ۱۸۳ شرح دعوت بحق ۱۸۷ مفاد سجده سماوات ۱۸۸ شرح سجده موجودات ۱۸۸ نزول فیوضات پروردگار ۲۰۰ نظام جهان بر دو سنخ وجود اصلی و تبعی استوار است ۲۰۴ اعلام سلام کبریائی بساکنان جوار رحمت ۲۱۰ فعل اختیاری از جمله رزق بشمار میآید ۲۱۳ بیان نسبت اضلال بساحت کبریائی ۲۱۸ ذکر و یاد پروردگار سبب اطمینان قلب است ۲۲۰ بیان نزول آیات قرآنی بلغت عربی ۲۳۴ انوار درخشان، ج ۹، ص: ۵۸۰

عنوان صفحه شرح کتاب محو و اثبات ۲۳۷ بیان ام الكتاب ۲۳۸ بیان من عنده علم الكتاب ۲۴۵ شرح ایام پروردگار ۲۵۸ مفاد اذن پروردگار ۲۷۲ اعمال کفار مانند صحنه سراب است ۲۷۶ احتجاج شیطان با پیروان خود ۲۸۵ بیان چگونگی دعوت ابلیس و احتجاج او با پیروان خود ۲۸۶ شرح کلمه طیهه ۲۹۳ بیان اینکه هر چه تخفیف از ساحت کبریائی مسئلت شود پذیرفته است ۳۰۲ درخواستهای ابراهیم علیه السلام از پروردگار در باره خود و فرزندانش ۳۱۰ صفت ذو انتقام ۳۲۲ و ۳۳۲ حقیقت و تحقق انسانیت بر حرکت و سعی استوار است ۳۳۲ چگونگی بروز و ظهور موجودات و رجوع بسوی کبریائی ۳۳۴ مفاد آیه ان من شیء الا

عدن... خزانه ۳۵۵ مفاد سجده فرشتگان ۳۶۹ مفاد اغواء شیطان و دعوت او ۳۷۷ مفاد نحن نزلنا الذکر ۳۴۳ سجده فرشتگان ۳۶۹ مفاد کن ایجاد ۴۴۸ خوف فرشتگان ۴۶۵ امر الساعه کلمح البصر ۴۹۹ ایمان حیات طیبه است ۵۳۶

جلد دهم

[سوره اسراء] ص : ۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیات

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ص : ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶

(شرح) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى آیه بیان چگونگی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عالم بالا است سبحان اسم مصدر بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و از جمله آثار تنزیه ساحت کبریائی همانا اسراء رسول گرامی است و اسراء بمعنای سیر شبانه و انتقال از مکانی به مکان دیگر است.

همچنانکه سیر حرکت و انتقال روز را گویند و قید لیلًا توضیح آنستکه حرکت و سیر شبانه بوده همچنین رجوع و بازگشت از سفر نیز در همان شب بوقوع پیوست و معراج در قسمتی از آن شب صورت گرفته است.

مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

آغاز حرکت و سیر از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی بوده است یعنی به دورترین مسجد بمکه در بیت المقدس صورت گرفت که منتهای سیر و حرکت بسوی مسجد اقصی بوده است.

الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ:

سرزمین مسجد اقصی را محل برکت و رشد محصولات و صفای هوا و آب قرار دادیم و از نظر برکت معنوی مقرّ و مسکن رسولان و پیامبران بوده و محل نزول فرشتگان است سرزمینی است که پیروان مکتب توحید در آن اقطار زندگی می نمودند. انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۷

لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا:

حرف لام بمعنای غرض و نتیجه است و جمله نریه مصدر آن، ارائه بمعنای نشان دادن و حرف من تبعیض و آیات جمع آیه بمعنای نشانه عظمت ساحت کبریائی است و مفاد آیه آنستکه انتقال شبانه رسول گرامی صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی بمنظور این بود که پاره‌ای از آیات بزرگ ساحت کبریائی به او ارائه شود.

بدیهی است حرکت و سیر رسول صلی الله علیه و آله به بدن عنصری و به انتقال از مکانی به مکان دیگر بوده است و نیز مقرون با زمان تحقق یافت.

بدیهی است این جزء از حرکت و عروج مستند به بدن عنصری است و روح مقدس رسول از عالم امر و مجرد و تابع بدن عنصری محسوب می شود یعنی این قسمت از سفر معراج جسمانی است ولی عروج از مسجد اقصی به مقامات بالا- بمنظور ارائه آیات

کبریائی بوی چگونه بوده است.

آیا معراج روحی فقط بوده و یا جسمانی و روحانی توأم با یکدیگر بوده است علماء در آن اختلاف دارند و از ظاهر آیه (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) استفاده می‌شود غرض از اسراء و معراج ارائه آیات بزرگ الهی و عبارت از مقامات عالم امر و فوق زمان و مجرد است، ناگزیر ارائه معنوی و روحانی و با روح مقدس رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

و از جمله مقامات عالم امر صحنه مثالی برزخ است که ارواح قدسیه رسولان مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم و آدم و صالح علیهم السلام و سایر مقامات عالم امر مانند فرشتگان مقرب و دیگر صحنه‌های بالاتر که زیاده بر تصور است.

همه این مقامات عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده است فقط روح مقدس او مورد ارائه این عوالم قدس و مقامات عالم امر بوده است. در آن هنگام بدن عنصری رسول گرامی صلی الله علیه و آله در مسجد اقصی متمکن و متحیز بوده و روح مقدس او نیز به بدن خود علاقه تدبیر و بطور ایجاب تعلق داشته. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸

بدین نظر میتوان گفت که ارائه عوالم و مقامات عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور معراج روحانی و جسمانی بوده ولی بدن عنصری تابع و بطور اعداد برای روح بوده همچنانکه انتقال و سیر از مسجد الحرام به مسجد القصی مستند به بدن عنصری بوده و استناد سیر به روح به تبع بدن بوده است.

همچنانکه بر حسب آیه (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

۱۹-۱۹) (قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

۱۹-۲۰) هنگامی که جبرئیل امین بصورت بشر متمثل شد و به مریم صدیقه علیها السلام خود را ارائه داد با روح و روان مریم ارتباط داشته و بقلب و روان مریم خود را ارائه داد نه بدیدگان او ولی روح مریم بدن عنصری او تعلق داشته است.

همچنین معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد اقصی بیابا و ارائه مقامات عالم امر که عالم تجرد و فوق زمان و زمانیات بوده به قلب و روح مقدس رسول بوده بدین نظر معراج از مسجد اقصی به مقامات عالم امر فقط معراج روحی است.

ولی نظر به این که در آن هنگام روح رسول صلی الله علیه و آله با بدن عنصری او تعلق داشته میتوان گفت که معراج و ارائه عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز روحانی و جسمانی بوده است و منافات ندارد که در این سیر بدن عنصری رسول گرامی در مکانی از مسجد اقصی متمکن و متحیز بوده ولی روح مقدس او فقط مورد ارائه مقامات عالم امر بوده و بآنها اشتغال داشته است. برای توضیح مقصود باید دو امر تشریح شود.

۱- مفاد آیه (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) ارائه‌ای که مورد توجه آیه است چه مرتبه‌ای از رؤیت است از جمله معلوم بشر علم به بدیهیات اولیه است مانند علم به این که عدد دو نصف عدد چهار است و اضافه وابسته به هر دو طرف است اینگونه علوم ضروری است ولی نمی‌توان به آنها رؤیت گفت زیرا انسان در روان خود آنها را نمی‌یابد. همچنین معلوم تصدیقی حصولی را هرگز رؤیت نمی‌توان گفت مانند آسمان بالای سر و زمین زیر پای ما است ولی مرتبه‌ای از علم بطور شهود است که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹ بدون واسطه و بکار بردن نیروی حس و طریق فکر آنها را در خود می‌یابد.

مثل اینکه خردمند است و قوه تصور و تفکر دارد و نیروی محبت و دشمنی و دارای اراده و تصمیم است و علم به آنها نه از طریق حس است و نه از طریق تفکر، این قسم از علم و شهود و رؤیت که انسان نفس معلوم را به واقعیت آن واجد است. مانند علم انسان بذات و قوای خود که زمان و مکان در آن دخالت ندارد فقط این قسم از علوم را می‌توان شهود و رؤیت معرفی نمود.

همچنانکه آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) رؤیت آیات را به فؤاد و روح قدس رسول گرامی نسبت داده است و بر حسب آیه (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۵-۲۷) آنچه بگویند از نیروی هوی و هوس نبوده بلکه بر حسب وحی و تعلیم است که به او القاء شده و آن حقیقت را به موهبت وجودی یافته، آنگاه سخن می‌گوید.

و مفاد جمله لُئِرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا آنستکه انسان دارای نوعی از ادراک شهودی دیگر است. بجز ادراک حواس پنجگانه ظاهری و بجز ادراک حواس باطنی مانند اینکه انسان در خود می‌یابد که می‌شنود و می‌بیند و درک می‌نماید و این علم بواسطه حواس ظاهره و یا باطنه نیست این قسم از شهود و رؤیت شأن فؤاد و وظیفه روح است و در آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ۴-۲۷) گفتار و سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده که هر چه را قلب او بیند و در روان خود بیابد صدق محض است و سنخ رؤیت و شهود آثار و معرفت شهودی بحریم کبریائی که به رسولان موهبت شده قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار ذاتی و شهود اهل ایمان نخواهد بود معرفت شهودی پیروان مکتب توحید در آغاز اکتسابی و معرض تزلزل است ولی معرفت وجودی و شهودی آثار حریم کبریائی که به رسولان از آغاز افاضه شده از افق فکر خارج است و عبارت از جذبه ساحت ربوبی است و لحظه‌ای غفلت بر قلوب تابناک آنان سایه نخواهد افکند و غرض از عروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام و نزول اجلال به مسجد اقصی آمادگی برای ارائه آیات عظمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰

کبریائی است که معرفت او به اقصی درجه معرفت امکانی و شهود برسد و به قلب و روح قدس خود آیات عظمت پروردگار را مشاهده کند.

همچنانکه ساحت پروردگار موسی کلیم علیه السلام را برگزید و تکلیم و گفتگو را به او اختصاص داد و الهامات به او را از طریق فؤاد و روح قدس موسی بوی موهبت می‌فرمود، همچنین این درجه از رؤیت و شهود فؤاد و روح قدس اختصاص به رسول گرامی اسلام دارد و هیچیک از رسولان شایستگی از آیه آیات و نشانه‌های عظمت ساحت کبریائی را نداشته‌اند و مقام رسول گرامی نخستین نقطه امکانی و واسطه فیوضات تکوینی است و مقامات عالم امر از جمله موجوداتی است که به وساطت او از فیض وجود پیوسته بهره‌مند می‌گردند و در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى نجم- ۱۸) غرض از معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیان نموده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

ذکر دو صفت فعل بیان علت و سبب اسراء رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که او را شبانه به معراج برد و به مقام قرب مخصوص او را نائل نمود، از نظر اینکه درخواست رسول گرامی را شنیده و نیز به شایستگی او آگاه بوده و حاجت او را پذیرفت. در تفسیر قمی به سندی از ابن سنان روایت نموده در حدیث مفضل گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرب افراد بشر و خلق به آفریدگار است و به مقامی از قرب نائل آمد که جبرئیل علیه السلام هنگامی که او شبانه به معراج رفته بود گفت: یا محمد تقدم و به مقامی قدم نهاده و حضور یافته‌ای که نه فرشته مقرب و نه رسول به آن مقام حضور یافته است و چنانچه روح و نفس قدس او از آن مقام نبود، هرگز نمی‌توانست به آن مقام عالی نائل گردد و به مقام قرب پروردگار برسد و در آیه فرمود:

(قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ يَعْنِي بَلْ ادْنَىٰ).

در کتاب احتجاج از امام علی بن الحسین علیهما السلام در حدیث طولانی روایت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱

نموده که امام فرمود: من فرزند رسولی هستم که به حضور پروردگار به مقام عالی نائل آمد و از سدره المنتهی نیز تجاوز نموده بالاتر حضور یافت.

(و کان من ربه قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ):

در کتاب در منشور به سندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت آنچنان به مقام قرب نائل شد مانند قاب قوسین او ادنی. راوی گفت: آیا قوس را دیده‌ای چقدر نزدیک است بوتر: در تفسیر مجمع از انس روایت نموده گفت: رسول اکرم در مورد آیه:

فکان قاب قوسین او ادنی فرمود: به قدر دو ذراع یا نزدیکتر از دو ذراع.

مفسر گوید: دو ذراع بطور تمثیل مانند دو حجاب ذاتی فاصله است. یکی حجاب وجود واجب قائم بذات خود از هر سو و حجاب دیگر وجود پرتوی و شعاع رسول گرامی که قائم بوجود واجب است.

در باره آیه کریمه و چگونگی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایاتی از طریق امامیه و اهل سنت بطور تواتر رسیده است و از نقل روایات بسیار فقط به چند روایت اکتفاء می‌شود و آنچه در آن باره باید توجه نمود آنستکه عروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد اقصی بالا- آیا روح قدس او توأم با جسد مبارک وی بوده یا فقط روح مقدس او عروج نموده در حالیکه بیدن عنصری خود علاقه تدبیر داشته و با تعلق روح ببدن عنصری بمقامات عالی و اقصی درجه امکانی ارتقاء یافته است در این باره چند امر مورد توجه قرار میگیرد.

۱- در روایت بسیاری نامی از آسمان و سماء ثانیه و همچنین از سماء ثالثه و رابعه و خامسه و سادسه نامبرده شده مراد کرات و اجرام بالا- مانند کره ماه و ثریا و مریخ نیست زیرا این کرات موجودات مادی و جسمانی و بی خبر از خود هستند و انتقال بدن عنصری و روح مقدس بآنها بیهوده و وسیله تقرب بساحت کبریائی نخواهد بود بلکه سماء از سمو گرفته شده بمعنای مقام عالی معنوی و عالم امر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲

۲- مقام قرب و تقرّب بساحت پروردگار فقط در اثر ارتباط و توجه کامل روح قدس با ساحت کبریائی است بر این اساس انتقال بدن عنصری از مسجد اقصی ناگزیر باید سیر و انتقال مکانی و زمانی باشد در صورتی که ارتباط و عروج روح مجرد بعالم بالا و عالم امر باید بعالم تجرّد و فوق زمان و مکان باشد.

و این در سیر و عروج با یکدیگر تضاد دارند: زیرا سیر و عروج روح مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر تجرد باید بعالم امر و ساحت قرب معنوی به پروردگار باشد و چنانچه توأم و همراه با بدن عنصری باشد باید به تبع بدن انتقال از مسجد اقصی به مکان دیگر صورت گیرد و بدن در آن متحیز و متمکن گردد.

خلاصه سیر و عروج روح با سیر و انتقال بدن عنصری متضاد است و طریق جمع و سازش این دو سنخ سیر بآنستکه بدن عنصری رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد اقصی متمکن و متحیز مستقر بوده و روح قدس رسول گرامی نیز با بدن خود تعلق داشته با این حال بمقامات عالم امر و قرب کبریائی نائل آمده است زیرا مقام توجه و قرب معنوی بساحت پروردگار هیچ گونه تضاد با بدن عنصری ندارد که در همان مکان مسجد اقصی مستقر باشد.

ولی روح قدس رسول به مقامات عالی و بالا-تر از همه مقامات رسولان نائل گردد و به مقام اعلی قاب قوسین او ادنی مشمول عنایات مخصوصه ساحت کبریائی قرار گیرد در آن هنگام نیز با بدن عنصری بطور ایجاب علاقه تدبیر داشته باشد و بر این فرض می‌توان گفت که معراج روحانی و جسمانی بوده و نیز می‌توان گفت معراج فقط روحانی است محتمل است معراج رسول صلی الله علیه و آله روحانی و جسمانی باشد بدین بیان از نظر قدرت نیروی جاذبه روح مقدس بدن عنصری خود را آنچنان جذب نموده که بطور اعداد و خود کفا یعنی بدون قید و شرط عالم طبع بدن تابع روح مقدس او باذن کبریائی باشد.

و بمنظور ارائه آیات کبرای ساحت ربوبی بدن عنصری رسول نیز بتبع روح قدس او بعالم امر و عوالم دیگر سیر نموده باشد همچنانکه بر حسب (آیه لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳

مبنی بر اینکه ساکنان جوار رحمت اراده مطلقه بآنان افاضه و موهبت می‌شود و بدن جسمانی آنان دارای نیروی شنوائی و بینائی و بطور اعداد و خود کفا تابع و پیرو روح خواهد بود.

بر این اساس روح و بدن ساکنان قرب در کمترین لحظه مسافت دور را سیر می‌نمایند زیرا اهل بهشت آنچه بخواهند بدون قید و بیدرنگ پدید می‌آید بغیر قیاس می‌توان بدن مقدس رسول صلی الله علیه و آله را بدین منوال در این جهان شناخت.

و نیز محتمل است همانطور که سیر و عروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراهی جبرئیل علیه السلام کمترین لحظه از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی تحقق پذیرفت از مسجد اقصی نیز سیر مقامات عالی و اقصی درجه امکانی فوق مکان و زمانی او نیز بر همین اساس صورت گرفته و تحقق یافته باشد و منافات ندارد که هنگام بازگشت به مسجد الحرام میان راه قافله کفار قریش را در تنعیم مشاهده نموده و شتری از آنها که حامل آب بود در بیابان گم شده، در جستجوی آن بودند رسول گرامی از آن آب آشامیده است.

در کتاب مناقب به سندی از ابن عباس در طی خبری روایت نموده گفت:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه به معراج میرفت صدائی شنید که می گفت:

(أَمَّا بَرَبِّ الْعَالَمِينَ) جبرئیل به او گفت اینها ساحران فرعون هستند و نیز صدائی شنید که می گفت (لبيك اللهم ليك) جبرئیل گفت اینها حاجیان کعبه هستند و نیز صدای تکبیر شنید، جبرئیل علیه السلام گفت اینها جنگجویان اسلام هستند و نیز صدای تسبیح شنید، جبرئیل گفت: اینها پیامبران هستند و چون به سدره المنتهی و به حجابها رسید جبرئیل گفت: یا رسول الله، پیش برو من نمی توانم با تو همراهی نمایم چنانچه یک انگشت دیگر نزدیک شوم سوخته خواهم شد.

در کتاب احتجاج از ابن عباس در طی خبری روایت نموده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامیکه با یهود احتجاج میکرد، فرمود جبرئیل مرا حمل می نمود تا اینکه به آسمان هفتم رسیدیم، من از سدره المنتهی گذشتم در آنجا بهشت بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴

و به ساق عرش چسبیدم و صدائی مرا فرا گرفت (انی انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الرؤف الرحيم) با قلب و روان خود دیدم ولی با دیدگان او را ندیدم.

در کتاب امالی صدوق به سندی از ابن ابی عمیر از ابان ابن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که: امام فرمود هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسوی بیت المقدس به معراج میرفت جبرئیل علیه السلام او را بر براق حمل کرد. هر دو وارد بیت المقدس شدند.

محرابه‌های پیامبران را در مسجد به او نشان داد رسول اکرم در آنها نماز گذارد، هنگام بازگشت در بیابان قافله قریش را دید و بر آن ظرف آبی داشتند و نیز شتر در بیابان گم شده بود به جستجوی آن گم شده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن ظرف آب آشامید و بقیه را به زمین ریخت.

صبحگاه رسول اکرم در مکه به قریش فرمود، پروردگار مرا شبانه به مسجد بیت المقدس برد و به من آثار پیامبران و منازل آنان را ارائه داد و هنگام بازگشت به قافله قریش رسیدم در فلان مکان در حالیکه شتری را گم کرده بودند من از آب آن ظرف که به همراه داشتند آشامیدم و بقیه را به زمین ریختم.

أبو جهل گفت: از او سؤال کنید از ستونها و قنادیل مسجد همچین محرابهای آن چند عدد بود، جبرئیل صورت بیت المقدس را به رسول اکرم ارائه داد او به کفار قریش سؤالها را جواب میداد، کفار گفتند باشد تا قافله به مکه وارد شود از آنها سؤال کنیم چگونگی را رسول اکرم فرمود برای صدق گفتارم آنکه قافله فردا هنگام طلوع خورشید وارد مکه می شود و جلو آنها شتر اوراق می آید، چون فردای آنروز به خارج شهر رفتند و به انتظار ورود قافله بودند خورشید طلوع کرد، ناگهان قافله نیز نمایان شد و جلو آن شتر اوراق بود از آنان سؤال کردند از آنچه رسول صلی الله علیه و آله گفته بود، در پاسخ گفتند: در فلان محل شتری از ما در بیابان گم شد و نیز ظرف و مشک آبی بود صبح شد در حالیکه آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵

آب ریخته شده بود ولی این خبر جز سبب ضلالت و عناد برای کفار قریش نبود.

در کتاب علل به سندی از ثابت بن دینار روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام که

آیا پروردگار مکان دارد، موصوف به مکان می‌شود.

امام فرمود: پروردگار منزله از آنست که مکان داشته باشد، راوی گفت:

پس چرا رسول اکرم را شبانه به آسمان برد.

امام فرمود: بمنظور اینکه به او ملکوت سماوات را ارائه دهد و نیز عجائب خلقت را به او نشان دهد راوی گفت: سؤال نمودم آیه

(ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) چیست؟

امام فرمود آیه در باره رسول اکرم است که از حجابهای نور نزدیک شد و ملکوت آسمان را دید و سپس نزدیکتر شد و از پائین به

ملکوت زمین نظر افکند تا اینکه گمان نمود که نزدیک به زمین است مانند (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى).

در کتاب در منثور به سندی از ابن مسعود روایت نموده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: در همان شب که به معراج

رفته بودم ابراهیم (ع) را ملاقات نمودم فرمود یا محمد سلام و تحیات مرا به امت خود برسان و به آنها خبر بده که بهشت بسیار

طیب و پاکیزه است و نیز آب آن بسیار گوارا است و سرزمینی است که در آن غرس و کاشته می‌شود. ذکر (سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله).

در تفسیر قمی روایت نموده که امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود، یکبار به آسمان نظر افکند و بار دیگر به کعبه و

فرمود: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) سه بار این آیه را خواند.

سپس به اسماعیل جعفری توجه نمود فرمود اهل عراق در باره این آیه چه می‌گویند اسماعیل گفت میگویند رسول اکرم صلی الله

علیه و آله در شب از مسجد الحرام بسوی بیت المقدس عروج نمود امام باقر علیه السلام فرمود: این چنین نیست و به آسمان نظر

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶

افکند فرمود بلکه از مسجد الحرام به آسمانها عروج نمود و میان آن دو حرم است در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت

نموده سؤال شد از آن حضرت چند بار رسول اکرم عروج نموده و به معراج رفت فرمود: دوبار.

در کتاب عیون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود پروردگار براق را برای من مسخر و آماده فرمود و آن از

حیوانات بهشت است چنانچه پروردگار به آن اجازه دهد می‌تواند به یک حرکت و جهش دنیا و آخرت را سیر کند.

و از ابی بصیر روایت شده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود جبرئیل امین رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برداشت و

حمل نمود تا آنجا که به مکانی از مقامات عالی رسیدند و سپس او را واگذارند و گفت هرگز رسولی به این مقام نائل نشده است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲ تا ۸] ... ص: ۱۷

وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲) ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَ

قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَلَّبَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى

بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَرْنَا دُكُنَّاكُمْ بِأَمْوَالِ وَ بَيْنِ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

(۶)

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا

مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا (۷) عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸

(شرح) وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ.

در آیه گذشته معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یادآوری نموده و کرامت بنمایند به او را نامبرده است در این آیه موسی کلیم علیه السلام را مورد اکرام قرار ده، توریه کتاب آسمانی را بر او نازل نموده بمنظور اینکه بنی اسرائیل از ظلمت جهالت خارج شده موحد و یکتاپرست بشوند و از توریه کتاب تعبیر نموده بلحاظ اینکه مجموع احکام و فرامین الهی است از اصول اعتقادی و بیان وظائف عملی و اخلاقی و در صورتی که بنی اسرائیل از آنها پیروی نمایند هدایت یافته بسعادت نائل خواهد شد.

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا:

بیان عقد سلبی و تبری از شرک است و نیز بنی اسرائیل را نهی نمود که جز آفریدگار جهان را مدبر و زمامدار امور خود ندانند و کالت فرض تصدی و تدبیر امور است که موجودی را زمامدار امور پندارند و کلمه من دونی به ضمیر متکلم اضافه شده در صورتی که سیاق آیه بر اساس متکلم مع الغیر بوده از نظر عظمت و کمال توحید است که جز آفریدگار را مؤثر و مستقل در تدبیر نظام خلقت ندانند ذَرِيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ:

ذریه از ماده ذرء گرفته شده بلحاظ کثرت فرزندان که در صلب پدران بوده هنوز از نظام خلقت بهره‌ای نبرده و ملحق به پدران هستند و کلمه ذریه منصوب و صفت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹

برای موسی (ع) و بنی اسرائیل است و بمنزله بیان سبب است که همه آنها فرزندان گروهی هستند که در کشتی همراه نوح بوده و ایمن از غرق و هلاکت گشتند و سلسله اهل توحید همه در اصلاب آنان بوده از جمله پیروان مکتب نوح (ع) که به همراه نوح در کشتی بودند سه فرزند او بنام سام و حام و یافث است و نسل بشر پس از طوفان همه فرزندان آنها و سایر گروهی که به همراه نوح در کشتی بوده میباشند.

إِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا.

مبنی بر قدردانی از نوح (ع) است که حدود یکهزار سال قیام به دعوت بخدا پرستی می نمود و با چندین نسل از مردم به مبارزه بسر میبرد از جمله اظهار قدردانی او از بر حسب آیه (يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلٰى أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٍ سَيُنَمَّعُھُمْ) سلام و تحیات ساحت کبریائی را بر نوح و همراهان وی و نیز بر امتها که از نسل آنان بوجود خواهند آمد فرستاده از جمله آنها موسی کلیم (ع) و بنی- اسرائیل است و به تبع نوح به همه آنها و نسل های اهل ایمان آنان نیز درود و تحیات فرستاده است شکر و سپاسگزاری نوح (ع) از نعمتهای پروردگار و تحمل دشواریهای قیام بدعوت در این مدت متمادی زمینه آماده‌ای است برای اینکه پروردگار نیز بر نوح (ع) و همراهان و بر فرزندان اهل ایمان از آنان نیز برای همیشه سلام و درود بفرستد.

و از جمله قدردانی از نوح (ع) آنستکه پروردگار او را عبد بطور اطلاق معرفی فرموده، با توجه به این که اصل و اساس شکر و قیام بسپاس از نعمتها همان خصلت خلوص در عبودیت است که پروردگار نیز او را به موهبت اخلاص در عبودیت اختصاص دهد.

و بر حسب آیه (وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۸۲) قیام همه پیامبران را بدعوت به توحید بر اساس پیروی از نهضت او معرفی نموده و او را نخستین رسول در جهان قرار داد که پرچم خداپرستی را در جهان نصب کرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰

و تا پایان نظام خلقت به اهتزاز خواهد در آمد.

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّخِذُنَّ غُلُوًّا كَبِيرًا:

قضا اسم مصدر به معنای دادرسی و حل و فصل امر مورد اختلاف است و نیز به معنای ایجاد و آفرینش است و نیز به معنای اعلام و خبر به وقوع امری در آینده است که حتم و تخلف ناپذیر باشد.

آیه مبنی بر توبیخ یهود است که ما در توریه کتاب آسمانی اعلام نمودیم و به آنها خبر دادیم که در سرزمین پهناور فلسطین که

زندگی می‌نمائید دوبار در دو عصر و زمان فساد برپا خواهید نمود و به ظلم و ستم و خونریزی دست زده، رسولان و پیامبران را بخون خواهید کشید مانند قتل زکریا پیامبر و یحیی بن زکریا و نیز ظلم و ستم بر سایر مردم زیر دست و مستضعفان روا خواهید داشت.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ:

پس از آنکه سالهای متمادی، یهود در زمین فساد و خونریزی نموده و بر مردم ستم‌دیده مسلط شده با پیامبران به مبارزه برخاسته آنها را به قتل رسانیدند آنگاه که بار اول دوره ظلم و ستم آنان به پایان رسید زمان نکبت و نکال و وعده‌ای که پروردگار به آنان فرموده بود فرا رسید که از ستمگران یهود انتقام بگیرد گروهی از مردم رزمنده و زورمند را به منظور اجرای کیفر بر یهود ستمگر اعزام خواهیم داشت و منافات ندارد که این گروه مردم زورمند نیز مردمی ستمگر و خونریز و خونخوار باشند زیرا پروردگار چه بسیار بر حسب نظام آزمایش سلسله بشر ستمگرانی را برانگیزد که در مقام انتقام و اجرای کیفر بر ستمگران دیگر برآیند.

بر حسب تاریخ بخت النصر از پادشاهان کشور کلدیه بر سرزمین فلسطین هجوم آورده، در اورشلیم بسیاری از یهودیان ساکن آنرا در بیت المقدس بقتل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱

رسانیدند و نسخه‌های بسیاری از توریه که بخط و قلم پیامبران نوشته شده بود، سوزانیدند و هر گوشه و زاویه‌ای که افرادی پنهان شده و بدان پناه برده بودند، در اثر جستجو، آنها را بدست آورده کشتند و در کوچه‌ها و خیابانهای اورشلیم خون به راه افتاد و بسیاری از بزرگان آنها را به اسارت بسوی شهر بابل بردند و حدود پنجاه سال یهودیان در بند اسارت، در زندان بابل بسر بردند و سپس شاپور ذو الاکتاف از پادشاهان فارس از سلسله هخامنشیها به کشور کلدیه و شهر بابل هجوم آورده و در نتیجه یهود زندانیان را رها و بسوی وطنشان اورشلیم باز گردانید.

و گفته شده از آیه (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا) استفاده می‌شود: لشکری که پروردگار برای سرکوبی و انتقام یهود ساکنان اورشلیم اعزام فرموده، خداپرست بوده و بر حسب وظیفه مأموریت خودشان را انجام داده‌اند.

این نظر در باره آیه مورد انتقاد است، زیرا جمله (أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) و نیز جمله (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ) قرینه آنستکه این لشکر نیز ستمگران خونخواری بودند که بر سرزمین یهود اورشلیم هجوم آورده بسیاری از یهود را به قتل رسانیدند و منافات ندارد، از جمله عبادا لنا استفاده شود که بر حسب نظام آزمایش و اجرای کیفر و انتقام از قومی، لشکر و گروهی نیز این چنین جهانخوار قیام نمایند و وسیله اجرای عقوبت و انتقام از ستمگران دیگر جهانخوار گردند.

وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر اینکه اجرای کیفر و انتقام از یهود حتم و تخلف ناپذیر است. گروهی انبوه و لشگری مجهز قیام نموده و بسوی سرزمین یهود یورش برده آنان را بخاک و خون کشیدند.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا:

پس از اجرای کیفر و عقوبت بر یهود و کشتارهای بی‌شمار و سالهای متمادی اسارت و نیز متواری شدن از وطن بار دیگر در اثر وحدت و اتفاقی که میان طبقات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲

مختلف آنان رخ داد، بزرگان آنان رعایت زیر دستان و رنجبران را نموده، قدرت از دست رفته را باز یافتند.

بر اموال آنان افزوده و اقتصاد آنان انتظام یافت و در اثر آرامش و امنیت تعداد نفوس و جمعیت آنان نیز افزایش یافت.

نفیر جمع نفر به معنای گروهی از بشر است و به مناسبت اختلاف عقیده و عمل و خوی شخصیت هر یک از افراد امتیاز یافته از یکدیگر مغایرت قابل ملاحظه‌ای خواهند یافت، بدین نظر به هر فردی نفر گفته می‌شود و از ماده نفرت و جدائی گرفته شده است.

إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا:

بیان آنستکه عمل جوارحی و افعال اختیاری بشر محصول و رشد روح و ثمره روان انسان است و حرکتی است که روح به کمک جوارح خود بسوی مقصدی که در نظر گرفته رهسپار می‌گردد.

حرکت و فعل اختیاری گرچه بصورت مستند به جوارح است ولی در سیرت حرکت مستند به روح و روان است و آنچه را که فاقد است واجد شود و آنرا بیابد و نقص خود را ترمیم نموده کامل گردد.

بر این اساس عمل اختیاری نیک و یا بد، پسندیده و یا ناپسند، پدیده و محصول و رشد روان فاعل مختار است و چون عمل از آن سر چشمه گرفته بدان نیز باز خواهد گشت، یعنی محصولی است که سبب تقویت و رشد روح و ثبات صورت علمی و استقرار اخلاقی آن می‌شود و حرف لام در دو کلمه (لِأَنْفُسِكُمْ وَفَلَهَا) برای اختصاص است، یعنی هر عمل اختیاری نیک و یا بد لازم ذاتی و لا ینفک فاعل مختار است و از شئون و جودی و از او انفکاک پذیر نیست.

همچنانکه انقلاب و یا انکارپذیر نخواهد بود با اینکه فعل اختیاری بشر لازم ذاتی و شأن وجودی فاعل مختار است و صورت کمال و اکتسابی او است، انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳

منافات ندارد که بر حسب نظام اسباب و علل طبیعی فعل اختیاری شخصی و یا اشخاصی مورد استفاده دیگران قرار گیرد و وسیله تماس افراد و اجتماع به یکدیگر گردد.

بالاخره سود و زیان افعال اختیاری افراد مردم بسود و زیان دیگران باشد و در زندگی آنان تأثیر به سزائی داشته باشد بلکه نظام اجتماع و نیازهای بیشمار بشر افعال اختیاری را از جمله اسباب و علل طبیعی قرار میدهد، ناگزیر زندگی بشر بر آن استوار خواهد بود و پیوسته هر فردی و هر اجتماعی در پرتو افعال اختیاری و محصول کوشش سایر افراد می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند، ولی در عالم آخرت از نظر اینکه عالم اسباب نیست، افعال اختیاری هر فردی که محصول حرکت و رشد روح او است، در آخرت بصورت روانی فاعل ظهور خواهد نمود و سود و زیان و سیرت زیبا و زشت آنها نیز به فاعل مختار هر یک از آنها اختصاص داشته و به دیگران هیچگونه ارتباط نخواهد داشت.

آیه در طی آیات تهدیدآمیز و خطاب به یهود است و حقیقتی را بیان نموده که هر حرکت و فعل اختیاری نیک یابد از روان انسان سر چشمه می‌گیرد، ثمره و محصول آنست و به آن نیز بازگشته، انباشته می‌شود، هسته‌هایی ماند که در زمین آماده، افشاندن شده پی در پی در حرکت و رشد خواهد بود.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

پس از اینکه بنی اسرائیل سالهای متمادی قدرت و توان از دست رفته خود را باز یافتند، این بار نیز بنای ظلم و ستم را نهاده و به نهایت رسانیدند، پروردگار از نظر انتقام و سرکوبی و تعدیل نظام جهان آنها را مجدداً عقوبت فرمود.

گروهی ستمگر و جهانخوار دیگری را بسوی سرزمین و شهر آنان گسیل داد، این بار نیز زیاده سبب مذلت و خواری یهود در انظار اجتماعات بشر گشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴

لشکر مهاجم بطور یورش بر سرزمین آنها استیلا یافته مسجد اقصی را که داود پیامبر و سلیمان علیهما السلام بنا نهاده بودند خراب و ویران نمودند، همچنانکه بار اول نیز که مهاجمان بر سرزمین فلسطین مسلط شده بودند، وارد مسجد اقصی شده آنرا خراب نموده بودند.

و بسیاری از یهود را بقتل رسانیده و شهر اورشلیم را خراب و ویران نمودند.

وَلِيَسْبُرُوا مَا عَلَوْا تَسْبِيرًا:

این قوم ستمگر که بار دوم به سرزمین فلسطین هجوم برده و بر یهود تاختند و بسیاری از آنها را بخاک و خون کشیدند و بناها و ساختمانهای شهر اورشلیم را خراب و ویران نموده بالاخره یهود را بهلاکت افکنده و بآنچه دست یافتند نابود کردند.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم:

خطاب تهدیدآمیز به یهود است این بار انتقام و سرکوبی که بدست گروهی ستمگر و خونخوار صورت گرفت در اثر جنایت‌هایی بود که در باره پیامبران و نیکان روا داشته و پیوسته با پیامبران بمبارزه برخاسته و حقوق طبقات مستضعف را نادیده گرفته امید است که این انتقام سبب جلب توجه همه طبقات یهود گردد تا در مقام توبه بر آیند و از ظلم و ستم و سیره شوم و نکبت‌بار خود پشیمان شوند و شایسته آن گردند که پروردگار بر آنان ترحم فرماید و نعمت آسایش و استقلال را بر آنان ارزانی بدارد.

وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا:

مبنی بر تهدید است که رحمت و عفو ساحت کبریائی بر حسب قابلیت و شایستگی مورد است. چنانچه بار دیگر یهود سیره و روش زندگی خود را بر اساس ظلم و ستم و جهان‌خواری گذارند و حقوق بشری را رعایت ننمایند پروردگار بر حسب نظام اجتماعات بشری و اجرای عدل و جلوگیری از گسترش اختلال زندگی بشر آنها را بار دیگر سرکوب خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵

وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا:

مبنی بر تهدید و تویخ است نظر به این که دین و آئین یهود پیروی از توریه و آنرا شعار خود معرفی نموده در صورتی که باصول توحید معتقد نیستند و نیز سیره و روش آنان آنستکه نیرو و توانائی خود را در باره تجاوز بر حقوق دیگران بکار می‌بندند و گروه مردمی را که با آنها تماس دارند در مضیقه و آزار قرار می‌دهند بر انتقام‌هایی را که پروردگار بر آن قوم در طول تاریخ اجراء نموده هرگز بخاطر نخواهند آورد در نظام آخرت نیز سیرت این رذیله و رفتار نکبت‌بار آنستکه آتش دوزخ آنها را فرا خواهد گرفت.

در تفسیر برهان از ابن قولویه بسندی از صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) امام فرمود از جمله مراد قتل امیر مؤمنان علی علیه السلام است و نیز طعن بر امام حسن علیه السلام و فساد و خون‌ریزی بیشتری را در زمین براه انداخته و آن قتل حسین بن علی علیهما السلام است.

چنانچه هنگام انتقام از ظلم و ستم اول فراسد فرمود (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا) و چنانچه هنگام نصرت و انتقام از ستمگران حسین ابن علی علیهما السلام فراسد پروردگار گروهی از مردم ستمگر را برانگیخت همچنانکه فرمود (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) تا آخر حدیث.

مفسر گوید: امام علیه السلام آیه را بر امت و جامعه اسلام تطبیق فرموده همچنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور تواتر رسیده است که بر امت اسلام بطور حتم حوادثی رخ میدهد همانند آنچه بر بنی اسرائیل گذشته است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶

(آیات) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۲۲] ... ص: ۲۷

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲) وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۱۳)

اَقْرَأْ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴) مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵) وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَوْ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَوْ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَوْ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا فَفَسِّمُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا

(۱۶) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)

وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نَمَتُّ هُوَلاءِ وَ هُوَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰) انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱) لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸

(شرح) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ:

بیان آنستکه یگانه کتاب آسمانی و برنامه اعتقادی و عملی برای جامعه بشر بطور عمومی و همگانی قرآن کریم است که زیاده از کتابهای آسمانی در باره تأمین مصالح و احتیاجات بشر قیام می‌نماید و هیچ یک از برنامه‌ها که در اجتماعات بشری دائر و نافذ بوده چه از کتابهای آسمانی سرچشمه گرفته و یا مولود افکار بشر بوده مانند قرآن کریم هرگز نمی‌تواند بتأمین مصالح و نیازهای اجتماعات بشر در همه ادوار قیام نماید.

زیرا دین اسلام و آیات قرآنی اصول اعتقادی و توحید خالص را بر طبق حقیقت بیان نموده و کاملترین احکام آسمانی است که سایر کتابهای آسمانی در بر دارند و افکار بشر زیاده بر این ظرفیت درک حقایق و اسرار معارف الهی را ندارد و نسبت باحکام و وظایف اخلاقی و دستورات عملی نیز بر طبق فطرت بشر و آفرینش انسانی است که بشر بآنچه مجهز شده و توانائی انجام آنها را دارد و وسایل سعادت را آماده نماید.

قرآن کریم احکام و وظایف عملی را بیان نموده که بشر را باقصی مرتبه کمال و سعادت سوق دهد دین توریه یگانه دین آسمانی است که احکام آن از سایر کتابها و دیانت‌های آسمانی زیاده مصالح بشر را تأمین می‌نمود و در نظر گرفته است معذک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹

نواقص بسیاری در بردارد از جمله رابطه رضاع و شیرخوارگی نوزاد، با دایه خود در دین توریه مورد توجه نبوده و سبب سرایت حرمت ازدواج میان طفل و دایه خود نبوده ولی در اسلام این نظر تأمین شده.

بر حسب روایت نبوی متواتر (الرضاع لحمه کلحمه النسب) شیرخوارگی نیز سبب سرایت حرمت ازدواج مقرر شده مانند رابطه رحمت و دین توریه و احکام آن مورد انتقاد روشنفکران قرار گرفته است که فرزند رضاعی با مادر و دایه خود همچنین با خواهر رضاعی و سایر حواشی دایه چگونه می‌تواند ازدواج نمایند.

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا:

رکن دوم مفاد آیات قرآنی را بیان نموده که پس از رهبری بشر و تأمین اصول اعتقادی و بیان وظایف اخلاقی و عملی مبنی بر بشارت پیروان مکتب عالی قرآن است که پروردگار برای آنان اجر و پاداش زیاده بر تصور و بطور همیشگی مقرر فرموده اجر و پاداش در برابر اعمال صالحه اهل ایمان است که ظهور ایمان قلبی بر حسب جوارح است.

پروردگار بطور حق برای آنان مقرر فرموده است و هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود و گروهی از مسلمانان که از وظایف دینی تخلف نموده و عمل صالح ندارند برای آنان اجر و پاداش مقرر نفرموده بلکه بر حسب آیه (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) امر هر یک را وابسته بفضول و خواسته پروردگار نموده که از او عفو فرماید و یا اینکه او را مورد مؤاخذه قرار دهد وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

آیه عطف به جمله آن لهم می‌باشد از جمله بشارت باهل ایمان و تقوی آنستکه گروهی که بروز قیامت ایمان ندارند برای آنان عقوبت بسیار دردناک و زیاده بر تصور آماده نموده و آنها را برای همیشه عقوبت خواهد نمود و بشارت باهل ایمان از نظر آنستکه

از جمله وظایف دینی تبری از کفار و بیگانگان است و نیز مزید ترغیب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰
 بایمان بارکان توحید است که از جمله اعتقاد بررسی باعمال بشر در قیامت است و اینکه ایمان بروز جزاء رکنی از اصول توحید بوده
 و انکار آن انکار توحید است و چنانچه معتقد بتوحید و یگانگی پروردگار باشد ولی نسبت بروز جزاء ایمان نداشته باشد کافر و
 بیگانه از حریم توحید است.

وَيَدْعُ «۱» الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ:

آیه مبنی بر توبیخ است بشر بر حسب طبع بدون تفکر در مقام طلب شر بر میآید و رفتار ناپسندی را بجا می‌آورد همانطور که در
 مقام امر خیر و عمل نیک بر می‌آید در صورتی که در باره هر امری که بر او پیش می‌آید باید با کمال تفکر و اندیشه بعاقبت آن
 توجه نموده آنگاه بدان اقدام نماید.

ولی بشر بدون اینکه در عاقبت آن بیندیشد بآن اقدام می‌نماید چه بسیار که با خطر مواجه گردد مثلاً از جمله آیات قرآنی و مکتب
 عالی آن که از نعمتهای پروردگار بر جامعه بشر است و بمنظور رهبری و سوق آنان بسوی سعادت تشریح و دسترس آنها نهاده شده
 ولی اکثر مردم در آن باره تفکر ننموده و نمی‌اندیشند با اینکه طنین دعوت آن جهان را فرا گرفته نشنیده‌اند و بدان توجه نمی‌نمایند.
 خلاصه بشر بر حسب طبع نه عقیده آنان بر اساس صحیح و فکر منطقی است و نه اعمال و رفتار آنان بر اساس بینائی و توجه به
 نتیجه است بلکه بهر چه بخاطر آنان خطور کند و بدان تمایل بیابند بدان اقدام می‌نمایند و در باره پذیرش و پیروی از مکتب قرآن با
 اینکه یگانه رهبر بشر بسوی سعادت و سبب انتظام زندگی عموم بشر است بدان توجه نمی‌نمایند و در مقام تمیز میان خیر و شر و
 نیک و بد و عقیده صحیح و فاسد بر نمی‌آیند و چنین پندارند هر چه بآن قدرت دارند و می‌توانند آنرا برگزینند و انجام دهند باید
 بدان اقدام نمایند بدون اینکه در آن باره بیندیشند خیر و صلاح خود را در نظر بگیرند آنگاه بدان اقدام نمایند.

(۱) يدعو نیز می‌توان نوشت ولی بلحاظ خواندن یکسان است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱

بر این اساس است که از این نعمت بزرگ پروردگار تقدیر ننموده و در مقام پیروی از مکتب عالی قرآن بر نمی‌آیند و هدایت
 پروردگار را در نظر نمی‌گیرند و در نظر آنان دین اسلام با اینکه همه شئون زندگی بشر را در نظر گرفته و تأمین مینماید با سایر
 دیانتها که ضلالت و کفر معرفی شده تفاوتی ندارد و پیروی از طریقه شقاوت در نظر آنان مانند پیروی از طریقه سعادت یکسان
 می‌باشد.

وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا:

مبنی بر توبیخ است عجله به معنای شتابزدگی است بشر در اثر کوتاه نظری بآنچه بآن تمایل کند و هوی و هوس او آنرا بخواهد
 بدان رو می‌آورد بدون اینکه در آن باره بیندیشد و تفکر کند که مآل و پایان آن عمل چه خواهد بود آیه بشر را هشدار گفته و
 تهدید می‌نماید از اینکه افعال اختیاری خود را که ظهور سیرت و رشد انسانی است بر اساس هوی و تمایلات گذارد و در آن باره
 عجله و شتاب نموده و با نیروی خودستائی و تمایلات قضاوت کند بلکه باید افعال اختیاری را بر اساس تفکر گذارد و در آن باره با
 نیروی خرد قضاوت نموده و پس از صدور حکم بصلاح و تجدید نظر و ابرام آن بدان تصمیم بگیرد و نیروی خود را بکار بندد.

هم چنین در باره دین و اداء سپاسگزاری نسبت بمنعم حقیقی آفریدگار جهان باید بدلائل آشکار دین اسلام و مکتب عالی آن که
 بر اساس آیات معجزه آسا است توجه نمایند ولی بسیاری مردم از کوتاه نظری بدان توجه نمی‌نمایند.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ هَدَيْنَا وَجَعَلْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُبْصِرَةً:

غرض آیه تشبیه شب و روز است به عمل خیر و فاسد و نیک و بد همچنانکه پروردگار بر حسب نظام جهان در اثر حرکت و سیر

زمین در مدار مخصوص بخود حرکت وضعی برای آن مقرر داشته که از طرف بیست و چهار ساعت چند ساعت نیز بطور تناوب قسمتی از سطح زمین در تیره گی فرو میرود و از تابش خورشید بی بهره میگردد و این تاریکی شب بمنظور آسایش بشر است که در گوشه‌ای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲

بیا ساید و نیروی خود را تجدید کند و قسمت دیگر از سطح زمین در روشنائی و تابش خورشید قرار بگیرد.

و همچنین نظام عمل و افعال اختیاری بشر آنستکه پروردگار بهر یک از افراد بشر تا حدی نیرو و قدرت داده که در انجام عمل خیر و صالح بکار بندد و یا بعمل ناسزا و ناپسند صرف کند و نیروی اختیار خود را بهر یک از آن دو قسم رفتار صالح و یا طالح که خواهان آنست اجراء نماید ولی بشر نباید بقدرت خدا داده و بتمایل هوی و هوس خود ببالد و از این قدرت سوء استفاده نموده نیروی جوارحی و همچنین نیروی روانی و اختیار خود را در انجام عمل ناشایسته بکار ببرد و باستانه خطر در آید.

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ:

بیان غرض و نتیجه است پروردگار بر حسب نظام جهان و سیر و حرکت وضعی کره زمین قسمتی از آنرا بطور تناوب چند ساعت در روشنائی و تابش خورشید قرار داده بمنظور اینکه بشر بتواند نیروی کوشش خود را بکار بندد و کسب معیشت کند. و این نعمت بر اساس فضل پروردگار است که زمینه برای نعمتهای بیشماری است زیرا روشنائی روز یکی از علل و اسباب بیشماری است که بشر بتواند نیروی خود را بکار بندد و احتیاجات خود را تأمین کند.

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ:

غرض دیگر از روشنائی روز آنستکه در اثر حرکت انتقالی زمین در مدت ۳۶۵ روز سال تجدید می شود و سبب امتیاز قطعه‌ای از زمان میگردد همچنین هر روز بواسطه فرا گرفت تیرگی شب روزها را از یکدیگر جدا می سازد و از هفت روز هفته و از سی روز یک ماه صورت میگیرد و از دوازده ماه چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان پدید می آید و همه این قطعات زمان از لحاظ قلت و کثرت در اثر شناسائی روز و امتیاز آنها از یکدیگر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳

وَكُلِّ شَيْءٍ فَضْلَانَهُ تَفْصِيلاً:

در این صحنه پهناور بی پایان هر آنچه از هستی بهره‌ای دارد بمعرض نمایش گذارده شده هم چنین تشخیصات و لوازم و آثار آنرا بطور مشخص ارائه میدهد و هیچ گونه ابهام و ابهام در شئون آن نخواهد بود:

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ:

آیه بیان سیرت اعمال اختیاری بشر است زیرا انسان آغاز امر فاقد هر گونه قدرت و نیرو بوده و از صفر باید شروع کند و عمل اختیاری محصول نیروی ادراک و اراده فاعل مختار است و از طریق حرکت جوارحی می توان بمقصدی که در نظر گرفته و فاقد آن بوده نائل شود ناگزیر فاعل مختار مالک و قیوم عمل و حرکت خود بوده و عمل نیز قائم بفاعل خواهد بود و نظر به این که هنگام صدور فعل اختیاری حرکت از اعراض مباشری فاعل مختار است.

بهمین قیاس در نظام وجود آثاری که از آن فعل بظهور میرسد از شئون وجودی فاعل مختار معرفی می شود پس افعال اختیاری نیک و بد خیر و شر صالح و یا طالح لازم ذاتی و از شئون وجودی و رشد فاعل مختار می باشد.

یعنی صورت فعلیت و ظهور سیرت و عاقبت سیر و سلوک او را تشخیص میدهد بر این اساس است که آیه هر عمل اختیاری را گریبانگیر فاعل آن خوانده است بالاخره هر گز انسان بمقصدی از سعادت یا شقاوت نائل نخواهد شد جز از طریق افعال اختیاری خود و آنچه از قضاء و حکم الهی در باره سعادت و یا شقاوت هر یک از افراد بشر گذشته با قید آنستکه از طریق ملازمت باعمال صالحه.

و هم چنین شقاوت بعضی افراد دیگر فقط از طریق افعال اختیاری طالح و ناسزا صورت می گیرد نه آنستکه قضا و حکم الهی بطور

اطلاق بسعادت افرادی و بشقاوت افراد دیگر تعلق یافته باشد بدون اینکه عمل صالح و عمل طالح آنان دخالت داشته و مطرح باشد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴

و آیه عمل اختیاری را طائر فاعل خوانده از نظر آنستکه عمل اختیاری طیران و سیر و سلوک فاعل است بسوی مقصدی که در نظر گرفته و از حسن و صلاح عمل و یا قبح و فساد عمل می‌توان تفأل و پیش‌بینی نمود که آینده فاعل چه خواهد بود و چه آینده‌ای را در انتظار دارد.

و نیز آیه (فِي عُنُقِهِ) تعبیر نموده از نظر اینکه عمل محصول روان و همه اعضاء و جوارح بوده و بمعنای گریبانگیر انسان است و برای او ایجاد مسئولیت می‌نماید نورانیت و تیره‌گی عمل روان و جوارح او را فرا می‌گیرد.

و نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا.

بیان سیرت و صورت عمل اختیاری انسان است که پس از صدور عمل در نظام وجود ثابت و مستقر بوده و انقلاب و فناء‌پذیر نخواهد بود و در روان فاعل ضبط و انباشته شده رو برشد و تکامل می‌گذارد و قابل هر گونه تبدیل و تحول و ارتقاء و انحطاط است بلحاظ ارتباطی که هر لحظه با سایر افعال صالح و طالح و حرکات فاعل در آینده دارد و حرف لام برای اختصاص و اینکه عمل لازم ذاتی و از شئون وجودی فاعل است که خود کسب نموده و تعبیر بیوم القیامه از نظر آنستکه افعال اختیاری بشر محصول نظام هستی است.

باید عوالمی را بپیماید و پشت سر گذارد و رو بتکامل رود و در صحنه قیامت که هنگام ارتقاء و ظهور نهانی‌ها است و حساب تبدیل و تحول که اساس جهان است پرگار روزگار برسیدن آخرین نقطه آن بازگشت آن بازگشت به نخستین نموده سیر خود را خاتمه داده و دائره ثابت و کاملی تحقق می‌پذیرد در آن سر منزل آرام که کاروان هستی به آن سو روان بوده همه رهروان‌ها سیرت مساعی و کوشش‌های خود را بصورت حقیقت خواهند یافت.

كِتَابًا يَلْقَاهُ:

کتاب هر فردی از بشر عبارت از صحایف و اوراق کار کرد لحظات بیشمار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵

و پی در پی و دامنه‌دار اوست که از خاطرات و اندیشه و اعتقاد صحیح و فاسد و اعمال و حرکات نیک و بد صالح و طالح هر فردی صورت می‌گیرد با قید اینکه هر لحظه قابل تحول و حبط و محو و اثبات و ارتقاء خواهد بود و از نظر حبط ایمان و اعمال صالحه و تبدیل گناهان بصورت حسنات قابل تغییر و انقلاب می‌باشد.

این چنین صحائف و دفاتری که هر لحظه هر فردی از بشر در نظام وجود برای خود تهیه و در روان خود انباشته و ذخیره می‌نماید غیر از کتابی است که در نظام هستی و جزء نظام کلی جهان برای هر فردی بخصوص تهیه شده و نیز غیر از دفتری است که در نظام تدبیر برای هر فردی در نظر گرفته شده و همه لحظات زندگی او تحت تقدیر و اندازه‌گیری قرار گرفته است.

و در عین تعدد و تسلسل مراتب ارتباط و وابستگی آنها بیکدیگر محفوظ خواهد بود و لحظه‌ای که هر فردی دوره آزمایشی او پایان می‌رسد ناگهان باستانه مرگ خواه ناخواه در می‌آید و دیده بصحنه برزخ و شهود می‌گشاید و صحایف مربوطه بلحظات زندگی وی که (لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) بصورت ثابت و مستقر خواهد در آمد و یا بینش دل سیرت نورانی و یا تیره خود را می‌یابد و بحد وجودی و امتیازات و ذاتیات خود بطور اجمال آگاه می‌شود در عالم برزخ گروهی از اهل ایمان که در اثر اداء وظائف نواقص داشته بحالت اضطراری بانتظار عقوبت و یا امید مغفرت بسر خواهند برد و در باره نیکان و پرهیزکاران عالم شهود و سرور بوده با اطمینان خاطر از نعمتهای متناسب بانشته برزخ پیوسته متنعم خواهند بود همچنین برای بیگانگان دوره حسرت و سوز و گداز از عقوبتهای مثالی متناسب همان نشئه آنان را بطور حتم فرا خواهد گرفت.

يَلْقَاهُ مَنْشُورًا:

از لقاء گرفته شده و از آنست القاء صورت هستی و جمله بیان حقیقت کتاب است حکم و فرمان کبریائی را در باره محصول زندگی خود می‌یابد و همان سیرتی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶

را که کسب نموده و برای خود برگزیده بوی افاضه شده می‌پذیرد و منشور نیز بمعنای نشر و بسط صورت روان آنستکه عالم مثال و برزخ پایان یافته بصورت عالم حقیقت و ابد در می‌آید و سیرتهای نورانی و یا ظلماتی ظهور نموده و نعمتهای مثالی ظهور می‌نمایند و نعمتهای مثالی نیکان بصورت حسی و حقیقی در می‌آید هم چنین عقوبت و نعمت مثالی بیگانگان بصورت شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا:

جمله اقرء امر تکوین و ایجاد است و بمناسبت مورد عبارت از خواندن و آگاهی به کتاب و فرمان پروردگار در باره صحیفه وجودی است.

و بهر یک از افراد بطور تکوین خطاب می‌شود که صحیفه وجودی و صورت هستی خود را بنگرد و مشاهده به نماید نورانیت ایمان و تیره‌گی و محرومیت خود را خواهد یافت و عمل اختیاری در دنیا از آن طائر تعبیر شده و وسیله تَفَالٌ و پیش-بینی بوده در نشئه قیامت بصورت کتاب و فرمان پروردگار که صورت حقیقی هر فردی است ظهور می‌نماید ظهور سعادت و یا شقاوت و محرومیت بطور حتم می‌باشد و دلیل صحت و صدق تَفَالٌ همانا ارائه حقیقت است.

زیرا در نشئه قیامت تحقق عمل نسبت بسعادت و یا شقاوت بطور حقیقی و حتم است و مفاد آیات آنستکه ساحت کبریائی بمنظور تعلیم و تربیت بشر که غرض از خلقت آنها است مکتب عالی قرآن را بنا گذارده کسانی که بخواهند طریقه سعادت می‌پیمایند. و نیز سبب ضلالت گروهی است که از آن تخلف نمایند ولی نظر به این که بشر بر حسب طبع شیفته تمایلات خود می‌شود بدین جهت در نظر آنان تفاوتی میان سود و زیان و نفع و ضرر نیست بلکه باستناد تمایلات در سیر و سلوک خود عجله و شتاب نموده و بطور اکثریت از سعادت بی‌بهره‌اند.

مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا:

در صورتی که هر عمل اختیاری محصول و ثمره روان و داوری آنست ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷

از شئون روح انسانی شمرده شده و لازم ذاتی فاعل مختار است.

بر این اساس نتیجه آن نیز که هدایت و یا ضلالت است نیز مستند بفاعل بوده سود و زیان سعادت و شقاوت نیز از شئون انسان شناخته شده و ارتباط بدیگران نخواهد داشت و در صورتی که گروهی مردم را بضلالت رهبری و ترغیب نمایند نظر به این که آن نیز عمل اختیاری و گناه دیگری است جدا سهمی از عقوبت و کیفر خواهند داشت.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

از نظر اینکه ارتباط عقوبت و کیفر بگناهکار ذاتی است و هم چنین تیره‌گی از شئون وجودی او است بدان تصریح نموده که تبعه و سنگینی هر عمل قبیح محال است بعهده دیگری در آید و شخص صالح و بی‌گناه مورد مؤاخذة و عقوبت قرار بگیرد و استحقاق و اجرای عقوبت در باره رهبران ضلالت از نظر آنستکه ترغیب و تشویق مردم بگمراهی از نظر تأثیر آن در انحراف عقیده پیروان خود عمل قبیح دیگری است.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا:

با تأکیدی که در بردارد بیان فضل کبریائی است که در باره هیچ یک از امتهای و اجتماعات بشری که در مقام انکار و ناسپاسی برآمده و بمبارزه برخاسته در دنیا مورد عقوبت قرار نخواهند گرفت جز هنگامی که رسولی برای آنان اعزام فرماید که آنها را از تمرد و مخالفت تهدید نماید و در صورت تخلف بطور حتم بر آنان عقوبت اجراء خواهد فرمود: و حکم خرد صراحت دارد بر

اینکه ناسپاسی و کفران نعمت آفرینش و شرک بآفریدگار سبب استحقاق عقوبت می‌باشد.

پروردگار می‌تواند باستناد حکم خرد هر یک از آنان را در قیامت بناسپاسی و کفران نعمت آفرینش مؤاخذه فرماید هم چنانکه بطور اجتماع می‌تواند آنان را در دنیا عقوبت فرماید ولی از نظر فضل پروردگار و رعایت نظام آفرینش زیاده بر حکم خرد و حجت داخلی رسول و حجت از خارج بسوی آنان باید فرستاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸

شود تا اینکه با کمک خرد رسول حجت را مجدداً بر آنان تمام نموده و یادآوری کند آنگاه در صورت تمرد و مخالفت آنان را در دنیا عقوبت فرماید:

خلاصه شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش و خداشناسی بحکم خرد واجب است و کفران این نعمت سبب استحقاق عقوبت در دنیا و آخرت می‌شود و از نظر فضل و آزمایش بشر اجرای عقوبت دنیوی هنگامی است که پروردگار رسولی اعزام فرماید و مردم در مقام انکار و مبارزه با او برآیند و نسبت باحکام و وظایف دینی که جز از طریق رسول نمی‌توان استفاده نمود.

در صورتی بر مردم حجت و دلیل تمام می‌شود که پروردگار رسولی اعزام فرماید و بوظیفه رسالت و بیان احکام قیام نماید در این صورت چنانچه مردم در مقام مخالفت عملی برآیند در آخرت شایسته عقوبت خواهند بود.

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَّا كُنَّا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا

:آیه از نظر توحید افعالی پروردگار هر گونه امر وجودی و علل اسباب را از شئون اراده پروردگار معرفی نموده است از جمله چنانچه مشیت کبریائی تعلق بیابد که ساکنان سرزمینی را در اثر خباثت و شقاوت عقوبت نماید و سائل زندگی و تبهکاری گروهی از بزرگان و سرمایه‌داران آنها را فراهم نموده و آنها را مهلت داده تا اینکه مدت آزمایش آنان پایان برسد و هر چه در توانائی آنها است ستم نموده و زیر دستان را باسارت در آورده شایسته عقوبت گردند.

آنگاه پروردگار آنها را بهلاکت افکند و صدور امر در باره مترفین و سرمایه‌داران عبارت از تهیه وسائل و وفور نعمت و تمرکز ثروت و قدرت است که هر یک بشعاع توانائی خود ستم نمایند و در اثر اختلاف طبقاتی نظام اجتماع و تساوی حقوق مردم مستمند را نادیده گیرند.

فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا

:بیان نتیجه است در این صورت این تهدید و مجازاتی را که ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹ فرموده که ستمگران را بهلاکت افکند در باره آنان خواهد فرمود.

آیه از نظر توحید افعالی تعلق اراده با اجرای عقوبت و هم چنین آماده نمودن وسائل و اسباب ظلم و ستم از شئون وجودی است استناد بساحت کبریائی دارد فقط فسق و ناسپاسی و خروج از وظیفه استناد بمترفین و سرمایه‌داران دارد.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ:

قرون جمع قرن و از آنست قرین و عبارت از گروهی است که در زندگی هم زمان و هم عصر باشند آیه بیان آنستکه پروردگار بسیاری از اجتماعات بشر را که پس از نوح علیه السلام میزیسته در اثر کفران نعمت آفرینش و شرک عقوبت فرمود در باره بیگانگان از توحید پس از رسالت و بعثت نوح علیه السلام بموقع اجراء گذارده شد.

و نیز استفاده می‌شود که مردم بیگانه از خداشناسی قبل از زمان بعثت نوح پیامبر علیه السلام مورد عقوبت دنیوی قرار نگرفته‌اند از نظر اینکه رسولی آنها را از اجرای عقوبت کفران نعمت آفرینش تهدید نموده بلکه مردم پیرو آئین آدم ابوالبشر علیه السلام بوده و بشر نخستین دوره کودکی را می‌پیموده است.

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و دو صفت پروردگار است که بر گناهان و اسرار و منویات بشر

احاطه دارد و بر اجرای عقوبت و مجازات آنها قادر و توانا است.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ:

آیه بیان نظام خواسته انسان در دنیا و نتایج آنها است چنانچه اراده و خواسته انسان تنها زندگی گوارا و رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار باشد و آنرا مورد علاقه قلبی خود قرار دهد و بزندگی آخرت علاقه نداشته و توجه ننماید و زندگی در دنیا را بطور استقلال بخواهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰

ناگزیر بر حسب طبع علل و اسباب خواسته خود را آماده خواهد نمود و علاقه قلبی بزندگی در دنیا در صورتی است که مقصود بالذات و غرض اصلی باشد و نظری بمقدمیت آن برای زندگی در آخرت نداشته باشد و در صورتی که بمنظور تأمین وسایل زندگی آخرت باشد آنچنان زندگی آخرت معرفی می‌شود زیرا زندگی او در نظام اختیار می‌باشد از نظر اینکه زندگی بشر ابدی است ناگزیر زندگی او در دنیا و آخرت مرتبط بیکدیگر خواهد بود.

عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ:

نتیجه کوشش و اعمال آنان را پروردگار آماده خواهد نمود با قید اینکه وابسته بمشیت پروردگار است و بخواست خود آنها ارتباط نخواهد داشت و ظهور مشیت پروردگار در این نظام در موردیست که علل و اسباب هر یک از خواسته‌های خودشان را فراهم نمایند.

در اینصورت پروردگار به بعض افراد که خواهان نتیجه هستند نتیجه اعمال آنها را خواهد داد نه بهمه مردمی که خواهان رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار خود هستند و چه بسیار مردی که بنتایج اعمال و کوشش‌های خود نرسند و با یأس و ناامیدی رو برو شوند و مفاد جمله ما نشاء لمن نرید.

آنستکه رسیدن به غرض‌های دنیوی و بآرزوها بر اساس مشیت پروردگار نهاده شده است که از سعی و کوشش‌های مردم فقط نتیجه‌ای را که پروردگار بخواهد بدست می‌آورند نه هر نتیجه‌ای را که بخواهند بآن نائل می‌شوند هم چنین از سعی و کوشش مردم برای رسیدن بمقاصد خودشان فقط کسانی که پروردگار بخواهد بمقصدشان نائل می‌شوند.

خلاصه از نظر توحید افعالی در هر دو مرحله اساس مشیت پروردگار است از سعی و کوشش مردم همان نتیجه‌ای را که پروردگار بخواهد بدست می‌آید نه نتیجه‌ئی را که خودشان بخواهند هم چنین فقط کسانی از سعی و کوشش خود استفاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱

می‌نمایند که پروردگار بخواهد که بمقصدشان نائل شوند نه هر که سعی و کوشش کند بمقصد خود نائل می‌شود:

ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا:

ثم بمعنای تراخی و بیان نتیجه است گروهی که در دنیا همت و سعی خود را صرف بدست آوردن زندگی و آسایش نموده که بآرزوهای دامنه‌دار خود برسند و اعتقاد بآخرت نداشته و نظری بتأمین زندگی آخرت ندارند دچار غضب پروردگار گشته منتها سیر آنان بعد ذاتی و محرومیت و شعله‌های دوزخ خواهد بود.

خلاصه مفاد آیه آنستکه بشر در زندگی ممکن است یکی از این دو طریق را اتخاذ نماید گروهی هدف و غرض از زندگی را خودستائی و تحصیل خواسته‌های خود قرار داده سعی و کوشش خود را صرف تأمین آسایش و رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار می‌نمایند و بزندگی همیشگی خود معتقد نبوده و ادراکات آنان عبارت از علاقه قلبی بمال و منال که بر اساس خیال و وهم و فرض است و از درک حقایق خلقت و جهان صنع بیگانه‌اند و صورت روانی آنان اوهام و ادراکات بی‌اساس و فاقد فضیلت بوده از آفریدگار جهان گسسته‌اند این چنین افرادی سیر و سلوک آنان در قطب مخالف با خداشناسی و بعد از رحمت و پشیمانی و آتش حسرت روانی و شعله‌های آتشین است.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ:

بیان نظام افعال اختیاری اهل ایمان بمنظور آسایش زندگی و رسیدن بنعمتهای آخرت است هر که همت و سعی خود را فقط صرف تأمین زندگی و آسایش آخرت خود کند و بمنظور رسیدن بسعدت آخرت قیام نموده و شعار او مرتبه‌ای از درجات عبودیت باشد:

۱- بمنظور ایمن بودن از عقوبت: ۲- نیل به نعمتهای ابدی: تقرب بساحت کبریائی.

وَسَعَى لَهَا سَعِيهَا حَرْف لَامٍ لِلِإِيمَانِ بِمَنْظُورِ آسَائِشِ زَنْدِغِي وَ رَسِيدِنِ بِنِعْمَتِهَائِي آخِرَتِ اسْتِ هِرْ كِهْ هِمْتِ وَ سَعِي خُودِ رَا فِقْطِ صَرْفِ تَأْمِينِ زَنْدِغِي وَ آسَائِشِ آخِرَتِ خُودِ كَنْدِ وَ بِنِمْنُظُورِ رَسِيدِنِ بَسْعَادَتِ آخِرَتِ قِيَامِ نِمُودِهْ وَ شِعَارِ اَوْ مَرْتَبِهْ اِي از دَرَجَاتِ عِبُودِيَتِ بَاشَد:

۱- بِنِمْنُظُورِ اِيْمَنِ بُوْدِنِ از عِقُوبَتِ: ۲- نِيْلِ بِهْ نِعْمَتِهَائِي اَبْدِي: تَقَرُّبِ بَسَاخَتِ كِبْرِيَائِي.

وَسَعَى لَهَا سَعِيهَا حَرْف لَامٍ لِلِإِيمَانِ بِمَنْظُورِ آسَائِشِ زَنْدِغِي وَ رَسِيدِنِ بِنِعْمَتِهَائِي آخِرَتِ اسْتِ هِرْ كِهْ هِمْتِ وَ سَعِي خُودِ رَا فِقْطِ صَرْفِ تَأْمِينِ زَنْدِغِي وَ آسَائِشِ آخِرَتِ خُودِ كَنْدِ وَ بِنِمْنُظُورِ رَسِيدِنِ بَسْعَادَتِ آخِرَتِ قِيَامِ نِمُودِهْ وَ شِعَارِ اَوْ مَرْتَبِهْ اِي از دَرَجَاتِ عِبُودِيَتِ بَاشَد:

۱- بِنِمْنُظُورِ اِيْمَنِ بُوْدِنِ از عِقُوبَتِ: ۲- نِيْلِ بِهْ نِعْمَتِهَائِي اَبْدِي: تَقَرُّبِ بَسَاخَتِ كِبْرِيَائِي.

جمله اسمیه مبنی بر تأکید است در حالی که باصول توحید و بارکان دین اسلام معتقد بوده با نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و اعمال و رفتار و کردار آنان بر اساس اداء وظایف دینی و شعار آنان عبودیت باشد.

فَأُولَئِكَ كَانُوا لِي مِنْكُمْ مَشْكُورًا:

ضمیر اشاره و جمله بهیئت ناقص ذکر شده مبنی بر تأکید در باره وعده پروردگار است به این که اهل ایمان همه اعمال آنان که به شعار عبودیت بوده مورد قبول و سپاس ساحت پروردگار قرار گرفته و همه سعی و کوشش آنان در طریق اداء وظایف دینی از اداء واجبات و مستحبات و سایر اعمال و رفع نیازهای فردی و اجتماعی که برای خشنودی پروردگار و نیل بسعدت آخرت باشد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته و روح عبودیت بانها دمیده شده است.

مَشْكُورًا:

شکر اهل ایمان به معنای سپاس و قدردانی از نعمت است به این که آنرا از موهبت پروردگار بدانند و در مورد شایسته نعمتها را صرف کنند و منظور نیز کسب خشنودی پروردگار باشد و شکر ساحت کبریائی از ایمان و اعمال صالحه به آنستکه عقیده به ارکان دین اسلام را از آنان بپذیرد.

و همچنین در پرتو آن اعمال صالحه و اداء وظایف دینی را از آنان بپذیرد و به فضل خود اجر و پاداش دهد و هر گونه اعمال و سعی و کوششهای آنان که بر اساس انتظام زندگی و رفع احتیاجات فردی و اجتماعی و خانوادگی باشد و شعار آنها نیز عبودیت بوده مورد قبول و پذیرش قرار دهد و روح و شعار عبودیت به آنها بدمد و همه آنها را زنده و شایسته پاداش معرفی فرماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳

با توجه به این نکته هر عمل از اهل ایمان بر اساس فضل پروردگار هنگامی صالح و شایسته اجر و پاداش و ثواب خواهد بود که عمل گرچه مباح بوده، مستند و برای خشنودی پروردگار باشد، آنگاه عمل در اثر ارتباط با ساحت کبریائی دارای نیروی حیات بوده، زنده و پاینده خواهد بود.

و در نشئه قیامت نیز هر یک از اعمال صالحه به قدر سعه و جودی و نیروی حیات که به آن عمل دمیده شده از واجبات و وظایف دینی و مستحبات و همچنین اعمال نیک و پسندیده که شعار آنها عبودیت بوده، سیرت هر یک از آنها ظهور خواهند نمود.

و بر حسب آیه (إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ ۳۵/۱۲) سیرت هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان در هر یک از عوالم دنیا و برزخ و قیامت بمناسبت همان عالم سبب رفعت و سعه و جودی و قدرت روح و صعود اهل ایمان به مقام قرب جوار رحمت و مزید نعمتهای همیشگی آنان خواهد بود و در عالم قیامت به اقصی مرتبه رشد و ظهور می‌رسند.

و همه نمونه و مسطوره‌ای از فضل و شکر ساحت کبریائی نسبت به اهل ایمان و تقوی می‌باشد.

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ:

از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اشاره به توحید افعالی نموده است و تقدیم مفعول کلا بر فعل دلالت بر حصر و بر عموم و اطلاق دارد و جمله نمد به هیئت متکلم مع الغیر از نظر استناد به عظمت و مقام کبریائی است.

و آیه مبنی بر آنستکه بیگانگان که همه لحظات بیشمار زندگی خود را در سیر و سلوک و رسیدن به آرزوهای دامنه‌دار و به تمایلات خود بکار می‌برند و همچنین وجود همه علل و اسباب بیشمار اعمال و مقاصد آنها به همین قیاس نیکان و اهل ایمان همه لحظات و دقایق زندگی خود را که در سیر و سلوک اعمال صالحه بکار می‌برند و همه علل و اسباب اعمال صالح آنها بدون استثناء همه و همه نمونه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴

موهبت پروردگار است که بمنظور آزمایش هر یک از افراد بشر صالح مؤمن و یا طالح تبهکار دسترس آنان نهاده شده که هر یک از افراد بتواند هر مقصدی را از سعادت و یا شقاوت خواهند، برگزینند.

از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود:

۱- هر لحظه از لحظات بی‌شمار زندگی هر فردی از بشر بطور تجدد فیض و بهره هستی است که بدین وسایل آماده شده و بسوی مقصدی از سعادت و یا شقاوت که خود برگزیده رهسپار گردد، همچنانکه همه علل و اسباب طبیعی که آثاری در معلولهای خود می‌گذارند به طور تجدد تأثیر است مانند حرارت و روشنائی خورشید.

۲- تجدد فیض و بهره هستی که به هر یک از افراد بشر هر لحظه افاضه و موهبت می‌شود در اثر قابلیت مورد ممکن است بصورت نعمت و آزمایش در آید، از نظر اینکه بیگانه غافل است که همه نعمتهای بیشمار که به رایگان در اختیار او نهاده شده در نتیجه بضرر و زیان او پایان می‌یابد و او را ناآگاه به پرتگاه می‌کشاند.

۳- از جمله تجدد فیض و بهره هستی برای هر یک از نیروهای باطنی و قوای ظاهری است مانند خاطرات و تصور و تصدیق و تفکر و سایر حواس ظاهری را فرا می‌گیرد.

۴- امداد و افاضه بطور تجدد نسبت به هر یک از علل و اسبابی است که بشر برای مقصد خود بکار میبرد و استفاده می‌نماید.

۵- عطاء و موهبت اضافه به صفت ربوبیت شده است از نظر اینکه همه گونه عطاء و موهبت‌های تکوینی و تشریحی و رهبری و ارشاد بشر بسوی سعادت از لوازم و شئون صفت ربوبیت است و از آن قبیل است توفیق اسباب برای سعادت‌مندان که پروردگار همه گونه اسباب را برای نیل بسعادت آنان آماده فرماید و نیز صفت رب به ضمیر خطاب اضافه شده، مشعر به وساطت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، زیرا فیوضات و موهبت‌های تکوینی پروردگار و یا تشریح و رهبری و ارشاد بسوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵ سعادت از طریق رسول گرامی و به وساطت او است.

۶- بر حسب سیاق آیه امداد و تجدد فیض اختصاص به نظام عمل در این جهان دارد که هر لحظه بشر و همچنین عوامل و اسباب طبیعی را فرا می‌گیرد، چه سعی و عمل بشر برای تأمین زندگی دنیا باشد و نظری به آخرت نداشته و یا بمنظور کسب فضیلت و سعی در اداء وظایف دینی برای تأمین زندگی در آخرت باشد، گرچه در مورد نعمتهای اخروی نیز بر اساس امداد و تجدد فیض خواهد بود ولی در این آیه منظور نیست زیرا زندگی بشر در آخرت بر اساس جزاء است نه بر اساس سعی و عمل و سیاق آیه امداد و تجدد فیض بلحاظ عمل است که اختصاص به این جهان تکلیف دارد.

وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا بَيَان صفت فعل و موهبت پروردگار است که هرگز مانع و عایقی از آن نتوان جلوگیری کرد و تلویحا دفع توهم است که بسیاری از عطاها و موهبت‌های پروردگار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد:

پاسخ آنستکه عطا و موهبت پروردگار بلحاظ صدور از ساحت کبریائی تام و محتاج به قید و شرط نیست و گسترش هستی بطور فضل است و اختلاف بلحاظ قابل است که در اثر فقدان شرط موهبت را نمی‌پذیرد چه آنکه موهبت و عطیه هستی بیک جذب و تدبیر، سراسر جهان را فرا می‌گیرد و همه از نظر گسترش هستی یکسانند همچنانکه بیگانگان عطاء و هدایت و روح ایمان را

نمی‌پذیرند و از سعی در اداء وظایف دینی بی‌بهره‌اند در صورتی که بهترین عطاء و موهبت پروردگار همانا روح ایمان و تعلق به آفریدگار و سعی و قیام به اداء وظایف است.

۷- بشر بر حسب آفرینش هر لحظه در زندگی ناگزیر است از وسائل طبیعی که پروردگار دسترس او نهاده استمداد نماید، اهل ایمان و تقوی برای کسب سعادت و اداء وظایف دینی بکار میبرند.

بیگانگان در طریق رسیدن به آرزوهای دامنه‌دار خود بکار خواهند برد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶

و بهر تقدیر از ساحت پروردگار فضل است که بشر را بدین وسائل آماده کند که بتواند بسوی مقصدی که خود برگزیند رهسپار گردد.

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ:

آیه از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و توحید افعالی را یادآوری فرموده، اجتماعات بشر با علاقه آنها به زندگی و آسایش تفاوت بسیاری در آنها ملاحظه میشود، فضیلت و برتری افراد و اجتماعات بر یکدیگر بر اساس سعی و کوشش آنها در تحصیل مال و منال و قدرت و وسائل آسایش است.

و از نظر اینکه نظام جهان بر تنازع و تراحم است تفاوت بسیار و قابل ملاحظه‌ای در طبقات مردم دیده می‌شود، مثلاً بیگانگان که جز رسیدن به تمایلات و آرزوهای دامنه‌دار زندگی غرضی ندارند، بعضی آنها از لحاظ مال و منال و ثروت نیرومند گشته و بعضی دیگر با اینکه سعی و کوشش خود را بکار برده فاقد قدرت و ثروت و مال و تهیدست هستند.

همچنین اهل ایمان که در تحصیل مال و منال و ثروت سعی و کوشش بسیار نموده بعضی از آنها از لحاظ مال و منال و ثروت بر دیگران برتری دارند و بعضی دیگر فاقد مال و منال هستند و امتیازات مردم از یکدیگر بر اساس امور اعتباری و فرضی است مانند داشتن مال و منال و شهرت و ریاست.

وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا:

اساس فضیلت و برتری افراد اهل ایمان در عالم قیامت بر اساس فضائل نفسانی و ایمان و خلوص و نیروی تقوی است از این رو امتیاز آنان از یکدیگر ذاتی و روانی و غیر قابل تغییر خواهد بود و فضائل نفسانی و مقامات عبودیت دارای مراتب و درجات بشمار به تعداد اهل ایمان و تقوی خواهند بود.

خلاصه مفاد آیه آنستکه امتیازات و فضیلت افراد بشر بر یکدیگر بر پایه ادراکات و علاقه قلبی و دیگر بر سعی و کوشش نهاده شده است، چنانچه علاقه قلبی و ادراک آنان نسبت به امور زندگی و تأمین آسایش و در محور آن باشد و توجه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷

به زندگی آخرت نداشته باشد در عالم قیامت بهره‌ای از سعادت و نعمت نخواهند داشت و چنانچه ادراکات باطنی خداشناسی و علاقه به تأمین زندگی خود در آخرت و اداء وظائف عبودیت باشد که رکنی از خداشناسی است، واجد مقاماتی از انسانیت گشته سعادت در دو جهان را تأمین خواهند نمود.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا:

از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر ارشاد و پند به مسلمانان است که از زمره گروهی از مردم مباش که خواهان زندگی دنیا بطور استقلال بوده و نظر و توجهی به زندگی آخرت نداشته، همت خود را صرف تأمین آسایش نموده و به آرزوها و امور وهمی زود گذر علاقه قلبی داشته و از زندگی همیشگی آخرت غفلت ورزی تا در اثر ناامیدی از سعادت. مورد ملامت و سرزنش قرار گیری، پروردگارت تو را کمک و یاری نفرماید.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸

(آیات) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۳۹] ... ص: ۴۹

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵) وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷)

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹) إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُرُهُمْ وَإِذَا كُنْتُمْ أَنْفُسًا كَانَتْ عَيْنًا سَابِغَةً لِكُلِّ قَوْمٍ خِزْيٌ شَرٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۱) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) وَأَوْفُوا بِالْكَفَالِ إِذَا كُنْتُمْ وَرَثًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَفْئِدَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْقَلَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰

(شرح) وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ:

آیه بیان فرمانی است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده مبنی بر اینکه بجامعه بشر اعلام نماید و بدینوسیله رسالت خود را انجام دهد به این که از نظر حکم خرد زندگی بشر بر اساس روح تعقل و نیروی عاقله است و بلحاظ عقیده و خلق و عمل خود مسئولیت دارد.

از این رو بشر باید به سپاس نعمت آفرینش قیام نماید و آفریدگار را منعم حقیقی دانسته و به عبودیت و پرستش او وظیفه خود را انجام دهد و قیام به سپاس نعمت و پرستش بر حسب عقیده و عمل و انقیاد جوارحی است و به ارکان توحید و به یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار ایمان داشته و از شرک عقیده و اینکه تدبیر جزئی از نظام جهان بعهدده مخلوق و آفریده‌ای نهاده شده تبری نماید بلکه تدبیر در باره همه موجودات امکانی از شؤن و لوازم ایجاد و خلقت آنها است و اختصاص بساحت پروردگار دارد و از اطلاق جمله استثناء استفاده می‌شود که ارتکاب گناه شرک و هوا پرستی است.

و رکن دیگر ایمان به معاد و عالم قیامت است به این که زندگی بشر ابدی و همیشگی است و به اعتقاد و اندیشه و اعمال جوارحی و صفات خلقی او در پیشگاه پروردگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا:

از جمله فرمان ساحت پروردگار از نظر تشریح و رهبری بشر بانظام زندگی و سعادت در دو جهان امر به احسان و خوشرفتاری فرزندان نسبت به پدران و مادران است چه بر حسب گفتار و رفتار و معاشرت و برآوردن حاجت و نیازهای آنان.

و پس از ایمان به توحید و به ارکان آن احسان به پدر و مادر از سایر وظایف دینی مقدم یادآوری شده از نظر اینکه شالوده اجتماع و پایه ارتباط جامعه و پیوستگی آنان بر آن استوار است و رابطه محبت و علاقه قلبی فرزند به پدر و مادر خود اساس اجتماع و افراد

اجتماع است و بحکم خرد و نیز به حکم اسلام واجب است که فرزند در مقام اداء این چنین وظیفه‌ای کاملاً برآید و هرگز رابطه محبت خود را با دو اصل و ریشه خود قطع ننماید.

و از جمله محرمات و گناهان بزرگ عقوق والدین است و چنانچه فرزندان رابطه حقیقی و محبت و علاقه قلبی به پدران و مادران خود نداشته و بکار نبرند اساس زندگی اجتماع را متزلزل نموده و چنانچه عمومیت بیابد رابطه اجتماع گسسته خواهد شد.

إِمَّا يَلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ:

اما کلمه شرط مرکب از آن شرط و ما زائده است:

چنانچه پدر و مادر دوره پیری و فرسودگی نزد فرزند خود بوده، باید فرزند زحمات و رنج آن دو را هنگام کودکی بیاد آورده با حسن رفتار و گفتار زحمات آندو را تدارک کنند.

دوره پیری سختترین دوره زندگی پدران و مادران است که احساس حاجت می‌نمایند و انتظار دارند که فرزند آنها را کمک کنند و به تأمین نیازهای آنان قیام نمایند و آرزوی پدر و مادر که به تربیت فرزند هنگام کودکی قیام می‌نمایند آنستکه هنگام پیری حاجت و ضعف خود، فرزندشان به برآوردن نیازهای آندو قیام نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲

و آیه بیان آنستکه فرزندان در همه دوره زندگی پدر و مادر خود باید حقوق آندو را رعایت نموده و با آندو خوشرفتاری نمایند، بخصوص دوره پیری و ضعف آندو و با نظر بزرگی و مهر به آندو بنگرند و کلمه اف اسم. فعل، اظهار انزجار و خشم است و نهر به دو فتحه فریاد کشیدن و سخن با شدت است.

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ:

تأکید در باره بزرگداشت پدر و مادر است که هرگز دوره کودکی و ضعف خود و قدرت پدر و مادر را نباید فراموش کرد و در سلوک و رفتار با آندو مانند جوجه‌ای باش که بال و پر خود را بزمین میکشد و اظهار حاجت و گرسنگی می‌نماید که نیاز او را برآورند.

و محتمل است مراد این باشد که در دوره پیری و ضعف آندو را تحت کنترل خود در آورده و همه گونه نیازهای آندو را برآورد مانند مادر چگونه جوجه‌های خود را تحت حمایت و بال و پر و قدرت خود در می‌آورد و آنها را پناه میدهد.

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا:

تأکید در باره پدر و مادر است که از پروردگار در خواست رحمت نماید و پیوسته دوره ضعف و کودکی خود را بیاد آورد که آفریدگار زحمات و رنجهای آندو را تدارک فرماید کنایه از اینکه زحمتها و رنجهای آندو در باره تربیت و پرورش فرزند قابل تدارک نیست.

فقط فرزند میتواند از پروردگار بخواهد که از رحمت خود رنجهای آنان را تدارک فرماید و بر حسب آیه دعاء خیر فرزند در باره پدر و مادر نیز وظیفه و از جمله احسان و حسن سلوک با آندو است، چه در حال حیات باشند و یا فوت نموده باشند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ:

آیه مبنی بر وعده و مژده بفرزندانی است که با پدر و مادر خود در حال حیات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳

آندو قیام به اداء حقوق آنان ننموده و در باره آنان کوتاهی نموده‌اند.

چنانچه فرزندان در مقام تدارک و عذرخواهی برآیند و از پروردگار پیوسته درخواست رحمت و مغفرت به پدران و مادران خود نمایند، وسیله‌ای است برای اصلاح و حسن رفتار با آنان چه در قید حیات باشند و یا فوت نموده باشند در این صورت چنانچه صلاح نیت و پشیمانی آنانرا بداند، پروردگار از فضل خود گناهان پدران و مادران آنانرا بیامرزد و فرزندان را نیز مشمول مغفرت و آمرزش فرماید و از این گناه بزرگ آنان در گذرد.

فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا:

از تعلیق مغفرت و اختصاص آن به اوابین به هیئت مبالغه استفاده می‌شود، فرزندانی که حقوق پدر و یا مادر خود را اداء ننموده و ترک احسان نموده، چنانچه بطور مبالغه و تکرار از ساحت پروردگار طلب رحمت و مغفرت برای والدین خود بنمایند، آنگاه گناه بزرگ آنان مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهد گرفت و بر حسب اطلاق آیه وعده مغفرت پروردگار برای عموم کسانی است که از گناهان خود پیوسته در مقام توبه و عذرخواهی برآیند.

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ:

آیه در مقام تشریح حق مالی برای اقربا و خویشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز برای بینوایانی است که نقص عضوی دارند و نیز گروهی که در سفر نیازمند و تهیدست می‌شوند استفاده می‌شود حقوقی برای این سه گروه، بطور اجمال قبل بر آن بطور شرکت بعهدہ مسلمانان نهاده شده و آیه مبنی بر پرداخت حق هر یک از آنها است که از اموال خود سهم هر یک را جدا نموده به آنها پردازند.

وَلَا تُبْذَرُ تَبَذُّرًا:

نهی ارشاد است و تبذیر از ماده بذر گرفته شده بمعنای افشاندن تخم و هسته است که نباید قسمتی از مال خود را در غیر مورد شایسته افشاند و پخش نمود، بدیهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴

است برای سرمایه‌داران صرف مال در مورد صالح و شایسته‌داری حسن ذاتی است و قوام اجتماع بر اساس تأمین نیازها است.

إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ:

مبنی بر تهدید گروهی است که قسمتی از مال خود را در غیر مورد مناسب و شایسته صرف نمایند گذشته از اینکه اتلاف مال است سبب تضييع حقوق جامعه نیز می‌شود و حرام است.

با توجه به اینکه مال در موردی متعلق حق مالک است که در مورد شایسته صرف کند و گر نه مالک هرگز حق تصرف مال و صرف آن در مورد ناشایسته ندارد، از جمله صرف مال در باره افراد غیر صالح است که بر حسب طبع سبب فساد و فتنه می‌گردد زیرا تهیه وسایل اجتماع و گردهم آئی گروهی مبتذل لا محاله سبب ظهور فساد و بروز خلل در نظام اجتماع خواهد شد و آیه مبنی بر تهدید و جلوگیری از صرف مال در باره افراد مبتذل و یا برای تهیه وسایل و یا تشکیل اماکن برای آنان که سبب شود افرادی مبتذل گردهم آیند و بر اجتماع آنان فساد و فتنه مترتب شود.

بدین نظر آیه آنها را اخوان و برادران شیاطین معرفی نموده کنایه از اینکه هر یک از افراد مبتذل نیرنگ شیطانی خود را در آن مجمع طرح نموده امکان دارد سبب فتنه و فساد و دست‌بندی گردد و در نتیجه طرح نیز سرقت و یا نهب اموال و اعراض و قتل تحقق پذیرد و لااقل منجر به اختلال نظام اجتماع و اضطراب خاطر مردم گردد.

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا:

مبنی بر تهدید است که از اجتماع و گردهم آئی افرادی مبتذل و فرومایه صحنه‌ای برای شیطان فراهم میشود که در آن شرکت کند و با هر یک از آنان تماس بگیرد و به هر یک از آنان فتنه القاء نماید و بسرعت وسائل آنرا فراهم آورده، صورت گیرد و تحقق پذیرد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۵

وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ إِيْتِنَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا:

جمله شرطیه و حرف اما مرکب از آن حرف شرط و ما زائده است.

آیه از نظر تشریف خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و وظیفه عمومی مسلمانان را بیان نموده که در پاسخ سائل که بتو اظهار حاجت می‌نماید، بدرخواست او باید پاسخ مثبت دهی و حاجت او را برآوری و در صورتی میتوانی از پاسخ او اعراض نمائی

که در نظر داشته باشی چنانچه رحمت و فضل پروردگار تو را فرا بگیرد، در آینده نزدیک با بذل مال حاجت او را بر خواهم آورد.
فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا:

جواب شرط است چنانچه بذل مال و رفع حاجت سائل برای تو میسر نباشد و از پاسخ او اعراض نمودی به انتظار اینکه چنانچه تو را میسر شود حاجت او را برآوری در این صورت با سخنان ملایم و مهربانگیز بوی این چنین وعده‌ای را اظهار بنما.
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ:

از نظر تشریف خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر ارشاد و نهی از اینکه در باره بذل مال به نیازمندان و سائلان آن چنان امساک نمائی که بتو کسی اظهار حاجت نکند از نظر اینکه یأس از پذیرش حاجت آنان ناگزیر در زندگی تنها خواهی ماند و کسی با تو در مقاصدت مساعدت و همراهی نخواهد کرد و نیازهای تو را نیز کسی نخواهد برآورد و عموم از تو نفرت خواهند داشت.
وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ:

هم چنین در بذل مال به نیازمندان زیاد روی منما بطوریکه مال و ثروتی در اختیار نداشته باشی ناگزیر پی در پی سائلان دیگر از تو سؤال نموده و اظهار حاجت کنند از نظر تهی دستی نتوانی به آنها پاسخ دهی. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۶
فَتَقَدَّمَا مَلُومًا مَّحْسُورًا:

نتیجه آنستکه افراط و زیاده‌روی در بذل مال به نیازمندان همچین امساک و بخل تو از بذل مال به مردم نیازمند سبب ناامیدی مردم از احسان تو گشته و بطور حتم هر یک از افراط و تفریط به جهتی سبب ملامت و حسرت و اندوه خاطر تو خواهد شد.
إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که پروردگار جهان همه موجودات جهان هستی را از فضل خود بهره‌مند نموده و همه را از خوان نعمت خود برخوردار میدارد و بر حسب قابلیت و ظرفیت هر ذره‌ای سهم خود را استفاده می‌نماید و هرگز لحظه‌ای از گسترش خوان نعمت هستی در بر ذره‌ای امساک نخواهد نمود.
وَيُقَدِّرُ:

قدر و اندازه حاجت برای هر موجودی از لوازم تشخیص آنست و از آن انفکاک‌پذیر نخواهد بود و امکان ندارد موجودی از هستی بهره‌ای بطور محدود داشته ولی قدر و اندازه و تشخیص مخصوص بخود نداشته باشد زیرا بسط رزق بهر موجودی از فضل پروردگار است ولی باید بقدر حاجت و سؤال و ظرفیت هر موجودی باشد و زیاده بر آن لغو و بیهوده است ناگزیر محدود خواهد بود.
إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

از نظر تشریف توجه به رزق خصوص سلسله بشر نموده و رزق عبارت از رفع حاجت و نیاز هر موجودی است که از آن تعبیر به تپذیر میشود و در اثر بسط رزق و رفع نیاز آنرا بسوی هدف و مقصدی که از خلقت آنست سوق میدهد.
و از نظر اینکه سایر موجودات مادی غیر بشر در مسیر ابدیت نبوده پیوسته در تبدلند و فقط سلسله بشر در اثر روح عاقله شایسته‌اند که پروردگار بر سرائر و راز انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۷

آنها خبرویت داشته و مسیر آنان را کنترل نماید و بر وفق حکمت هر یک را بمسیری که برگزیده سوق دهد.
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ:

آیه مبنی بر نهی از جنایت قتل فرزند است و از نظر فقر ساکنان سرزمین حجاز سالهای قحطی اقدام باین جنایت مینمودند فرزندان خود را از بیم فقر و فاقه و ننگ تهیدستی میکشیدند و آیه مبنی بر تهدید است که آفریدگار سلسله بشر را آفریده همه را نیز روزی میدهد روزی و رفع نیازهای بشر بسیار و بشمار است و انحصار بمواد غذایی ندارد.

همچنانکه پدران را روزی میدهد و از مرگ رهائی می‌بخشد فرزندان شما را نیز پروردگار کفالت فرموده و همه یکسان بر سر خوان نعمت او نشسته و همه گونه نیازها را هر لحظه دسترس بشر میگذارد.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا:

از این سرگذشت میتوان استفاده نمود که افق فکر بشر قبل از اسلام چگونه تیره و ظلمانی بوده که از بیم فقر در خشکسالی فرزندان خود را با دست خود بخون میکشیدند و در زندگی و تیره‌بختی زیاده بر این تصور نمی‌رود.

و آیه آنرا خطا و خونخواری بی نظیر معرفی نموده است مانند خوی رذیله دیگر آنان که دختران را زنده در گور مینمودند بیم آنکه روزگاری آنها را بهمسری خوانند و ملعبه و بازیچه جوانان گردند رسوائی بدنبال داشته باشند.

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا:

از جمله فرمان پروردگار تهی از زنا و عمل شنیع است و آنرا فاحشه و عمل ننگین معرفی نموده است زیرا رابطه مرد با زن چنانچه بر اساس هوسرانی چند لحظه‌ای بوده و بر اساس التزام و عقد قلبی بآن و بلوازم آن نباشد مستلزم فساد خواهد بود از نظر اینکه بر حسب طبع زمینه‌ای برای پیدایش فرزندی بوده. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۸

و در باره مولود هیچگونه التزامی پیش‌بینی نشده که چگونه عهده‌دار حضانت آن نوزاد خواهد شد بر این اساس بنظر عقلاء عمل شنیع و زشت خوانده شده و اقدام برفتار ریشه‌دار و همیشگی است بدون اینکه در باره لوازم آن تفکر و یا التزامی صورت گرفته شده باشد.

گذشته از اینکه رابطه نامشروع مرد و زن سبب اختلال نظام گذشته و بفساد جامعه و بهلاک اجتماع بشری پایان مییابد و سبب قطع نسل و ظهور بیماریهای گوناگون بخصوص بیماری تناسلی و جنایتهای دیگر خواهد بود و فضایل انسانی مانند عفت و حیاء و رحمت و مودت همچنین محبت را سلب مینماید بر این اساس است که در همه دیانت‌های آسمانی عمل شنیع مورد نهی و زجر و تهدید قرار گرفته و کیفر و عقوبت برای آن مقرر شده بخصوص در موردی که هر دو در حصن بوده همسر داشته باشند کیفر آنان رجم است.

وَسَاءَ سَبِيلًا: زنا و رابطه نامشروع سبب میشود که جوانان علاقه‌ای به تشکیل خانواده از خود نشان نداده و اقدام بازدواج نموده و همسری انتخاب ننمایند در صورتی که تشکیل خانواده و اجتماع جز از طریق ازدواج میسر نخواهد بود و یگانه سبب تولید و استیلا و اولاد صالح و سالم یا حفظ انتساب هر یک پیدر و مادر و خویشان خود همانا ازدواج است.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ:

از جمله فرامین الهی و احکام که در همه دیانت‌های آسمانی حرمت آن مقرر بوده و نیز خرد بضرورت بمنع آن حکم مینماید قتل نفس محترم است از نظر احترام حیات هر فردی از بشر نمیتوان این حق موهوبی خدا داده را از او سلب نمود.

إِلَّا بِالْحَقِّ:

مبنی بر یادآوری است که در اسلام مواردی مقرر است مانند ارتداد و یا از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۹

نظر قصاص حق حیات از شخص سلب میشود در اینصورت قتل او بر وفق حق ثابت و مستقر خواهد بود.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا:

از نظر احترام حیات هر فردی از بشر مقرر است چنانچه مورد تضییع و هدر قرار گیرد و کشته شود این حق تدارک و انتقام بوارث و ولی او انتقال مییابد و در اثر حق و سلطه‌ای که در اسلام برای او مقرر شده میتواند قاتل را قصاص کند و یا اکتفاء با خذ دیه نموده و یا عفو نماید.

فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا:

این حق قصاص برای ولی و یا اولیاء مقتول محدود است و نباید زیاده بر قاتل را قصاص کند و نیز زیاده بر قتل مانند مثله و غیر آن حق ندارد.

در کتاب کافی از امام کاظم علیه السلام رسیده است که از تفسیر آیه سؤال شد مراد از اسراف چیست فرمود ولی مقتول نمیتواند غیر قاتل را قصاص کند و یا او را مثله کند و نیز سؤال شد مراد از منصور چیست فرمود چه ولایت و هواخواهی زیاده بر این است که قاتل در اختیار ولی و یا اولیاء مقتول در میآید و اجرای قصاص نیز برای آنان نه در دنیا و نه در آخرت عقوبت و محظوری ندارد.

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ:

بر حسب فرمان الهی و حکم ضرورت خرد تصرف در اموال کودکان بی‌پدر جایز نیست جز برای اولیاء که باید اموال آنها را نگهداری نمایند بطوریکه زندگی آنان را تأمین نموده و بمصرف لازم معیشت آنان برسند و نیز اموال آنان را حفاظت کنند تا هنگام که کودکان بحد رشد و بلوغ برسند آنگاه ولایت اولیاء و تدبیر آنان از اموال کودکان ساقط خواهد شد و باید اموال آنها را بخود آنان تسلیم نمایند آیه انتظام زندگی جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- حرمت تصرف در اموال ایتام و بطلان هر گونه تصرف و معامله که سبب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۰

ضمان شده و نیز حرام است.

۲- تصدی اولیاء و حسن تدبیر آنان در اموال کودکان از نظر اینکه افراد آینده اجتماع هستند و نزد جامعه مسلمانان بمنظور تربیت و پرورش سپرده شده‌اند آنگاه که دوره رشد و بلوغ آنان فرا رسد در زندگی استقلال مییابند و خود کفا میشوند اولیاء باید اموال آنان را بخود آنها تسلیم نمایند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا:

آیه ارشاد بحکم ضرورت و خرد است به این که انسان در برابر آنچه التزام دهد مسؤل است باید بآن قیام کند چه عهد بر حسب حکم فطرت و خرد باشد مانند عهد و حکم خرد بمسئولیت انسان در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و قیام بوظایف آن بر حسب اعتقاد قلبی و وظایف عملی.

و همچنین عهد و التزام که خود باختیار بدان اقدام نماید مانند التزام در مورد خرید و فروش و داد و ستد و صلح و مانند آنها انسان در برابر هر التزامی که صحیح باشد مسؤلیت دارد از جمله هر عمل قلبی و خلقی و جوارحی او است و عالم قیامت نیز براساس مسؤلیت بشر است یعنی در باره وفاء و قیام او بعهده او نهاده شده و یا بالتزامات که خود بعهده گرفته بررسی می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ:

از احکامی که انتظام معیشت مسلمانان بر آن دور می‌زند وفاء در داد و ستد است باید عدل و توازن در عوض و معوض رعایت شود و بطور کلی در معاملات و قراردادهای تعادل منظور گردد و هر چه دو طرف معامله بآن اقدام نموده انجام یابد و ضرر و زیانی متوجه بهر یک از دو طرف معامله نشود.

بدیهی است کم فروشی و هنگام وزن جنس فروخته شده چنانچه از آن کاسته شود در حقیقت دو خیانت بخریدار نموده یکی از قیمتی که قرار بوده برای خریدار گرانتر شده و دیگر خریدار مقدار جنسی که مورد نیاز او بوده کسر خواهد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۱

آورد و بطور حيله فروشنده از جنس که باید پردازد و بمشتری تحویل دهد قدری از آن ربوده است.

چنانچه این خوی ناپسند در پاره‌ای از مردم توسعه یابد اعتماد بیکدیگر سلب شده در نظام داد و ستد و قراردادهای خلل جبران‌ناپذیری رخ خواهد داد.

وَزُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ:

تأکید در باره وفاء جنس بخریدار است که با کیل و سنجش صحیح هر جنسی را که می‌فروشد وزن نموده و بسنجید و گفته شده کلمه قسطاس مرکب از کلمه قسط بمعنای عدل و کلمه طاس است یعنی باکیل و سنگ تمام هر جنسی را که می‌فروشید وزن نموده آنگاه بخریدار تحویل بدهید.

ذَلِكَ خَيْرٌ:

مبنی بر حصر است در انجام معامله و داد و ستد ناگزیر است جنسی را که فروخته چه از لحاظ وزن و سایر جهات که مورد قرارداد بوده باید بدان وفاء کند و گر نه بر خلاف التزام رفتار نموده است.

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا یگانه وسیله‌ای که نظام معاملات و قراردادها بر آن استوار است و نیز غرض که بر انجام داد و ستدها مترتب می‌شود انتظام معیشت طبقات مردم و نیز ارتباط و اعتماد طبقات جامعه بیکدیگر است و چنانچه هر یک از دو طرف معامله از قرار داد تخلف نماید منجر باختلاف گشته و در صورتی که عمومیت یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده و ارتباط آنان با یکدیگر گسیخته شده همه شئون زندگی اجتماع متزلزل و خلل‌پذیر خواهد بود.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ:

آیه مبنی بر ارشاد بآنستکه در امور دینی از اعتقاد بارکان توحید و همچنین قیام بآداب و وظایف باید بر اساس علم و یقین باشد و نباید در امور دینی چه اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۲

و یا اداء وظایف اعتماد بمظنه و گمان و پنداشت نمود و از نظر اینکه در فطرت بشر خداشناسی و خودشناسی نهاده شده یعنی زندگی بشر همیشگی است نمی‌توان در معرفت ارکان توحید بر اساس مظنه و گمان و یا تقلید اکتفاء نمود بهمین قیاس در سایر فروع دینی و اداء وظایف باید بدلیل قطعی و حجت شرعی استناد نمود.

مانند اینکه جاهل باحکام اسلامی بعالم و مجتهد رجوع نموده و بعلم و قول او اعتماد نماید و با خود رجوع بطواهر آیات کریمه و یا از ظواهر روایات استفاده نماید و هر یک از این دو طریق دلیل و حجت است یکی رجوع جاهل بعالم و دیگر حجیت ظواهر آیات و روایات که هر دو مستند ببناء عرف شرع و عقلاء است.

جمله لا- تقف نهی ارشاد و از آنست قفاء و اقتفاء بمعنای پیروی و بدنبال رفتن است و آیه مبنی بر امضاء حکم خرد است به این که در امور شرعی چه اعتقادی و یا نسبت بوظایف و فروع دینی باید از علم پیروی نمود و بجز از علم قطعی نمیتوان پیروی کرد همچنانکه عقلاء بر حسب فطرت در هر امری از امور عادی در صورت امکان از حق و حقیقت و واقع پیروی مینمایند و پس از تشخیص بطور یقین و آگاه رفتار مینماید.

و در صورت عجز از تشخیص واقع استناد بقول و نظر دیگری می‌نماید و بعالم و خبره هر فنی رجوع خواهند نمود مثلاً بیمار برای رفع نقاهت خود بطیب و متخصص رجوع نموده از نظر او استفاده می‌نماید خلاصه بشر بحکم خرد در هر امری از امور در مسیر زندگی خود آگاه بر اساس علم و یقین رفتار می‌نماید و هیچگاه بگمان و پنداشت استناد نخواهد کرد که بضاللت و خطر خواهد افتاد.

خلاصه مفاد آیه و لا- تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ همان علم و یقین است و در هیچیک از فروع دینی نمیتوان بمظنه و گمان استناد نمود تنها برنامه حکمت‌آمیز است که سعادت بشر را تامین مینماید.

و علماء اهل سنت در باره آیه و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ گفته‌اند مراد از کلمه علم مطلق ظن است بدو دلیل. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۳

۱- از نظر اینکه در فروع و احکام دینی باید از ظواهر آیات کریمه و نیز از روایات استفاده نمود که دلیل ظنی است و چنانچه مراد

از علم در آیه علم و یقین باشد ناگزیر تخصیص بسیاری باطلاق آیه (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) وارد شده است.

۲- چنانچه مراد از علم در آیه خصوص یقین و علم باشد چون فقط از طریق ظهور لفظی این آیه استفاده میشود آن نیز دلیل ظنی است و آیه حکم خود را نقض مینماید بدین دو دلیل مفاد آیه (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) مطلق ظن است به این که در باره فروع دینی و اداء وظایف میتوان بهر طریق ظنی استناد نمود مانند ظواهر آیات کریمه و ظواهر روایات و از جمله قیاس و استحسان است.

پاسخ از این نظر آنستکه مراد از علم در آیه همان علم و یقین است و مفاد آن آنستکه در هیچیک از امور دینی و فروع احکام نمیتوان بمظنه و گمان استناد نمود و نسبت بر جوع بظواهر آیات کریمه و روایات از نظر آنستکه بناء عقلا و عرف شرع بر استناد و حجیت آن ظواهر است و باستناد آیه (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) نمیشد بر این اساس غیر از ظواهر آیات کریمه و روایات هیچ ظنی در احکام و فروع دین دلیل بر حجیت آن نیست و بدلیل اینکه آیه هر یک از ظنون را از درجه اعتبار ساقط نموده همچنانکه در نزد عقلاء ساقط است نمیتوان در احکام اسلام بقیاس و استحسان استناد نمود.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا:

بیان سبب برای جمله متصله است و مفاد آنستکه مسلمانان در اداء وظایف دینی از اعتقاد باصول توحید و فهم احکام و قیام بادهای وظایف نباید بجز از علم و یقین پیروی نمایند و بهیچیک از ظنون اعتماد ننمایند زیرا پروردگار نیروی شنوائی و بینائی و همچنین قلب و روح بهر یک از افراد بشر موهبت فرموده که هر یک از نیروها را بکار بندند و حقایق و اصول توحید و خداشناسی را بفهمند و در روان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۴

خود بیابند و معتقد شوند و همچنین در باره فهم احکام و وظایف دینی و قیام بادهای آنها همه گونه وسایل را برای همه افراد بشر آماده نموده و دسترس آنان نهاده و همه را مجهز نموده ایم إِنَّ السَّمْعَ:

سمع اسم مصدر بمعنای نیروی شنوائی است که نغمه‌های و آهنگ هر یک از ذرات جهانرا با نیروی قلب میشوند و در خود مییابد که همه آنها هم آهنگ بیگانگی و بی‌همتائی ساحت آفریدگار گواهی میدهند و او را از نقص و امکان تنزیه مینمایند. وَالْبَصَرَ:

نیروی باصره بمعنای نیروی بینائی است و از دیدگاه بصره پهنای جهان نظاره کند و عبرت بگیرد و نظام یکنواخت که در سراسر آنرا فرا گرفته مشاهده کند و با نیروی قلب و روح تماس گرفته در روان خود بیابد و وحدت تدبیر و نظام یکنواخت جهانرا بفهمد. وَالْفُؤَادَ:

بمعنای قلب و روح و همه نیروهای و حواس پنجگانه عامل و روزنه‌های قلب و روح بدنای خارج است زیرا قلب و فؤاد است که از دیدگاه با دیدن موجودی و یا شنیدن سخنی حقایق بسیار و اسرار بیشمار را میفهمد و مییابد نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس قائم بآنند و بحقیقت بآن استناد دارند فؤاد و روح است که بخارج صحنه ناپیدا ارتباط مییابد و یا سروشهای و هاتف غیبی از دانشمندان الهام میگیرد آیه مبنی بر تهدید است که انسان در برابر هر یک از اعمال قلبی و اعتقادی و همچنین در باره افعال اختیاری خود در پیشگاه پروردگار مسئول خواهد بود زیرا همه گونه وسایل فهم و درک اصول اعتقادی و قیام بوظایف دینی را دسترس او نهاده بدین جهت هیچگونه عذری از او پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۵

كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا:

مسئولیت لازم ذاتی فؤاد و روح انسانی است و هرگز از او انفکاک پذیر نخواهد بود و موهبت کمالی است که بدین جهت ساحت کبریائی او را محور عوالم و محصول و غرض جهان هستی معرفی نموده عالم قیامت که نشئه ابدی است بمنظور اجرای نتایج مسئولیت بشر است که او را در جوار رحمت سکونت دهد و قدرت و اراده بطور اطلاق که مسطوره عظمت کبریائی در اختیار او میگذارد.

در تفسیر قمی از ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت نموده امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در قیامت هرگز کسی از پیشگاه کبریائی رخصت نیابد تا هنگامی که از او چهار خصال سؤال فرماید عمر و زندگی خود را در چه کار صرف نموده‌ای و نیز بدن و جوارح خود را بچه کاری و داشتنی و نیز مال و ثروت خود را از کجا بدست آورده و در چه صرف نموده‌ای و نیز از محبت ما اهل بیت رسول سؤال فرماید.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا:

دستور حکمت آمیز است که انسان در انظار مردم و افراد شایسته نیست خودستائی نموده فریفته اوهام گشته رذیله نخوت و برتری بر اقران را شعار خود قرار دهد آنچنان اظهار سرور نموده خود را نیکبخت معرفی کند زیرا خود ساختگی در انظار مردم ریشه فساد خلقی و زیان اجتماعی و رذالت و پستی روانی است و خودپسندی سبب نفرت مردم میگردد.

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ:

یادآوری ضعف و عجز بشر است و کنایه از اینکه در نظام جهان نقش مؤثری نداشته جز پنداشت بیهوده هرگز نتوانی با پای خود زمین را بشکافی و توانائی خود را ارائه دهی.

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا:

برنامه اخلاقی و حکمت آمیز است که در انظار مردم شهرت و برتری و قدرت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۶

نتوان بدست آورد جز بر اساس وهم و خرافات مانند سرابی لرزان که در نظر خلیجان نموده و بشر را فریفته و تسخیر کند و با سعی همت خود را صرف این خصیصه نماید و بقای بشر و انتظام زندگی که بر اساس تنازع و تراحم نهاده شده صورت گیرد کُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است همه خطاهای قلبی و خطورات و لغزشهای اعضاء و جوارح و حواس مردم در پیشگاه کبریائی گناه و لغزش و خطاء شمرده شده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است آنچه در آیات گذشته مانند قضی ربک تا این آیه بتو وحی و تعلیم شد پاره‌ای از معارف و مصالح و احکام عملی است و تأمین انتظام زندگی خانوادگی و اجتماعی را در بردارد مانند احسان بوالدین و سلوک و فروتنی برابر آنها و دعاء خیر در باره آنها و دستورات اخلاقی و پرهیز از نخوت و خودستائی و تأکید در باره توحید و بی‌همتائی ساحت پروردگار که بآیات پایان داده شده است.

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْقَلَىٰ فِي جَهَنَّمَ مُلُومًا مَدْحُورًا:

آیه مبنی بر تأکید در باره تبری از شرک است و نیز شعار خود را خداپرستی قرار بده و باید در اندیشه و گفتار و عمل و رفتار کاملاً از شرک و خودستائی پرهیز نمود که سبب آمیختگی و یأس از رحمت گشته و بآتش حسرت و ندامت در سوز و گداز بوده و در دوزخ افکنده خواهند شد.

کافی و نیز تفسیر عتاشی از ابن ولاد حناط روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فرمود با ادب و نیکی با آندو سخن بگو و چنانچه در خواستی نمودند و بآن نیازمند هستند حاجت آنان را برآور و بمشقت آنان را میانداز و آیه فرمود (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).

و سپس امام فرمود آیه (إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۷

چنانچه ترا زجر دهند بآنها پاسخ با کلمه اف مگو و اظهار تأثر خاطر منما و چنانچه ترا بزنند با سخن نیکو پاسخ بده و بگو خدا شما را بیامرزد و این مفاد قول کریم است.

و در باره مفاد (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) فرمود هرگز بآنها بشدت نظر ننما جز برحمت و مهر و ملایمت و هرگز صدای خود را بلند مکن و بر آنان فریاد مزن و نیز دست خود را روی دست آنان مگذار و در راه رفتن بر آنان سبقت مگیر. در کتاب کافی بسندی از حدید بن حکیم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که کمترین چیزی که سبب عقوبت والدین میشود کلمه اف است چنانچه کمتر از آن کلمه‌ای بود پروردگار از آن نهی می‌فرمود.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود ای ابا محمد بر شما باد بتقوی و کوشش در عمل و اداء امانت و صدق گفتار و با کسی که معاشرت کنی با سخنان نیکو صحبت بنما و سجده را طول بده اینها جمله‌ای از سیره توبه‌کنندگان و تواین است و ابو بصیر گفت اواین بمعنای تواین و توبه‌کنندگان است.

در کتاب در منشور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود هنگامی که سایه‌ها زائل شود و ارواح استراحت جویند بسوی آفریدگار اظهار حاجت نمایند زیرا هنگام درخواست اواین است و آیه (فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا) را قرائت فرمود.

در کتاب در منشور نیز از علی بن الحسین رضی الله عنه روایت نموده که فرمود بکسی که اهل شام است آیا قرآن خوانده‌ای گفت بلی فرمود آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای و آت ذال القربی حقه عرض کرد مگر شما ذال القربی هستید که پروردگار امر فرمود که حق آنان را بپردازند حضرت فرمود بلی.

در تفسیر عیاشی بسندی از عبد الرحمن بن حجاج روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا فرمود هر که مالی را در غیر طاعت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۸

بذل کند او مبذر است و هر که مالی را در راه خیر صرف کند او مقتصد و میان‌رو است در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود در باره آیه مالی که شخص بذل کند بطوریکه برای او مالی نماند آیا تبذیر مال در راه حلال است امام فرمود بلی.

کتاب کافی بسندی از عجلان روایت نموده گفت حضور امام صادق علیه السلام بودم سائلی آمد نزد او، وی برخاست و از ظرف خرما که در آنجا بود دست خود را پر کرد و بسائل داد و سائل دیگر آمد باز امام دست خود را از خرما پر کرد بسائل داد و سائل دیگر آمد امام فرمود پروردگار رازق ما و تو است.

سپس فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز کسی از او مال سؤال نمی‌کرد جز اینکه باو بذل می‌نمود بانوای فرزند خود را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت چنانچه پاسخ داد که ندارم بگو پیراهن خود را بده رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بیرون آورده بسائل داد پروردگار بوی دستور فرمود بمیان‌روی و فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُومَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» و احسار فقر و تهیدستی است.

در کتاب کافی بسندی از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار بر رسول اکرم تعلیم نمود چگونه مال بذل کند زیرا نزد او چند وقته طلا موجود بود و نمیخواست که شب بسر ببرد و آن طلا نزد او باشد بدین جهت آن طلا را صدقه داد دیگر نزد او مالی باقی نماند.

سائلی نزد او آمد مالی در دست نداشت که بسائل بدهد سائل او را ملامت نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله غمگین گشت از اینکه مالی در اختیار ندارد که بسائل بدهد بدین جهت پروردگار باو دستور فرمود.

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُومَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا) فرمود مردم از تو درخواست بذل مال مینمایند و ترا معذور ندارد اگر آنچه در اختیار داری بسائل بدهی تهیدست خواهی شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۹
در کتاب در منشور ابن ابی حاتم از قتاده روایت نموده در باره آیه وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً.

راوی نقل نمود از قتاده از حسن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هرگز کسی مرتکب زنا نمیشود هنگامی که مؤمن است و نیز نسبت ناروا بدیگری نمیگوید در حالی که مؤمن است و نیز سرقت نمی‌کند در حالی که مؤمن است و نیز شراب نمی‌شامد در صورتی که مؤمن است.

گفته شد یا رسول الله، بسیار دیده‌ایم که مؤمن مرتکب گناه می‌شود و مؤمن است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگامی که یکی از این گناهان را بجا آورد ایمان از قلب او زایل میشود و چنانچه توبه کند و پشیمان شود پروردگار توبه او را می‌پذیرد.

در تفسیر عیاشی از ابی العباس روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از حکم قصاص چنانچه دو نفر شخصی را بقتل برسانند امام فرمود ولی مقتول میتواند هر یک از آن دو نفر قاتل را بکشد و قاتل دیگر باید نصف دیه را بوارث قصاص شده بدهد همچنین در صورتی که مرد بانوای را بکشد چنانچه دیه را قبول کردند همانست و اگر اولیاء مقتوله قبول نکردند جز اینکه قاتل را قصاص کنند باید اولیاء نصف دیه قصاص شده را بوارث او بدهند آنگاه میتوانند قصاص کنند این است مفاد آیه فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ.

تفسیر عیاشی از ابی عمرو الزبیری از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام فرمود پروردگار ایمان را بر همه اعضاء و جوارح بشر تقسیم نمود و هر یک از جوارح قسمتی از وظیفه را عهده‌دار شدند غیر از قسمت و وظیفه سایر جوارح از جمله دیدگان و نیرو بینائی است و از جمله دو پا که وسیله حرکت‌اند مثلاً وظیفه دیدگان آن است که از نظاره بمحرمات بپرهیزند و چشم بپوشند آیه فرموده (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) وظیفه دیدگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۰

آنستکه از گناهان چشم بپوشند و وظیفه برای دو پا مقرر داشت که هرگز بسوی انجام گناه حرکت نمایند و نیز مقرر فرمود که در مورد لازم برای اداء وظیفه حرکت نمایند و فرمود (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا) تا آخر آیه.

در کتاب کافی از ابی جعفر روایت نموده گفت در حضور امام صادق علیه السلام بودم شخصی گفت پدر و مادرم بفدای تو باد من برای رفع حاجت میروم همسایگان من مغنیه دارند که می‌نوازند و تغنی مینمایند و دف میزنند چه بسا سبب شود که من توقف کنم و گوش فرا دهم امام فرمود هم چه مکن سائل عرض نمود من بعمد نمیشنوم بلکه سماع و شنیدن بطور قهری است و بگوش خود میشنوم.

امام فرمود مگر آیه (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) را نشنیده‌ای عرض کرد گویا نشنیده‌ام آیه را از قرآن کریم نه از عجمی و نه از عربی و دیگر نخواهم گوش فرا داد و توبه مینمایم و از پروردگار طلب مغفرت نمودم امام فرمود برخیز و غسل توبه بنما و نماز گذار زیرا که عمل تو قبیح است چنانچه بدین حالت میمردی بسیار دشوار بود بر تو و حمد و سپاس پروردگار را بجا آور که پروردگار کراهت دارد از عمل زشت و کار قبیح را واگذار برای اهل آن برای هر عمل اهلی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۱

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۰ تا ۵۵] ... ص: ۷۱

أَفَاصِيْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰) وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱) قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲) سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳) تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴)

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا (۴۵) وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخِذَهُ وَلَوْ عَلَى أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْجُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸) وَ قَالُوا أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ زُرْفَاتًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲) وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عِدُوًّا مُبِينًا (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَاءُ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۵۴)

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۳

(شرح) أَ فَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالنِّبِيِّينَ:

استفهام انکاری و مبنی بر توییح گروهی از بت پرستان است با اینکه عقیده دارید که آفریدگار خالق و پدید آورنده موجودات است چگونه نپندارید که در باره مردم مزیت و کرامت را مقرر داشته و فرزندان پسری را برای مردم معرفی نموده است. وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَائًا:

از جمله پنداشت بت پرستان آنستکه گویند ساحت پروردگار منزله از هر حد است و در مرحله امکان تعییناتی یافته و اسماء و آثاری دارد و فرشتگان و بعضی از جن را مظاهر عالیه برای اسماء و صفات خود قرار داده و آنها را فرزندان خود معرفی نموده و در تنظیم جهان تا حدی مشارکت دارند و از طرفی عبادت مردم و عبادت کنندگان فقط متوجه فرشتگان که مظاهر صفات و اسماء پروردگارند می شود و از فرشتگان تجاوز نمی کند زیرا مردم فقط اسماء را خالق و رازق و محیی و ممیت می شناسند و پرستش می نمایند و مظاهر این اسماء نیز همانا فرشتگانند و اما ذات کبریائی از نظر اینکه زیاده از حد عالی و ارجدارتر است از اینکه مورد احاطه و فکر و حس و وهم و تعقل بشر قرار گیرد.

از این نظر که موجود رفیع و ارجمند که بالاتر از افق فکر و اندیشه و تعقل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۴

بشر است هرگز مورد عبادت و درخواست بشر قرار نخواهد گرفت و فقط هر یک از فرشتگان که مظاهر اسماء و صفات هستند مورد عبادت و درخواست می باشد و چون اسماء و صفات پروردگار و مظاهر آنها بسیارند عبادت و توجه به آنها نیز زیاده خواهد بود و تعبیر بفرزند انانث از نظر اینکه آفریده و نیز رکنی از اجزاء نظام جهان هستند که با تدبیر آنها جهان انتظام می یابد. إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا:

مبنی بر توییح است این چه گفتار ناروا و بهتان هتک آمیز بساحت پروردگار است زیرا هر یک از اسماء نام و مملوک محض هستند و در وجود استقلال ندارند فقط طریق معرفت و شناخت پروردگار میباشند و هرگز توجه با اسم مانع از توجه بمسمی نخواهد شد بلکه توجه با اسم و بنام صفت مثل خالق و رازق و محیی همان توجه بمسمی و بافریدگار است.

و همچنین گفتار اینکه فرشتگان را فرزند و مظاهر اسماء و صفات خود معرفی نموده در صورتی که آیات قرآنی صریح است که فرشتگان عباد حقیقی بوده و هرگز از خود اراده و درخواست ندارند (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) هرگز فرشتگان بعملی سبقت نجویند و بر دستور پروردگار سبقت نخواهند نمود و اراده ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته باشد و گفتار اینکه فرشتگان بمنزله فرزندان او بوده و دخالت در انتظام و تدبیر جهان دارند گفتار هتک آمیز است و غرض از آن نیز آنستکه عبادت و درخواست حاجت باید متوجه فرشتگان گردد.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ:

آیه سوگند یاد نموده و مردم فرومایه را مورد تهدید قرار داده که از طریق بیانهای مختلف و مثالهای گوناگون که در آیات کریمه آمده حقایق و اسراری یادآوری نموده و در باره توحید و بی‌همتائی ساحت کبریائی سخنانی بیان شده و بمنظور جلب توجه مردم بنظام یکنواخت جهان اشاره نموده شاید که مردم متوجه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۵ شوند و در نتیجه هر خردمندی توحید افعالی پروردگار را بدهات تصدیق خواهد نمود.

لِيَذْكُرُوا:

لام غایت و بیان غرض است تذکر ضد غفلت بمعنای یادآوری است و از آن علم بعلم و توجه بعلم تعبیر می‌شود از نظر اینکه خداشناسی و خودشناسی بطور ودیعت در فطرت بشر نهاده شده و غرض از مثالهای مختلف و عبارتهای گوناگون و پندهای آیات قرآنی یادآوری و اشاره بدلائل توحید و سایر ارکان و اصول خداشناسی است که مردم بفطرت خود توجه نمایند و نیز تعلیم و تربیت سلسله بشر و رهبری مردم است که مسیر زندگی خود را تشخیص دهند و بر حسب نظام آزمایش چنانچه بخواهند از برنامه مکتب عالی توحید پیروی نموده بسعادت نائل شوند همچنین غرض ضمنی بر آن خواه ناخواه مترتب می‌شود که گروهی مردم فرومایه در مقام لجاج برآیند نفرت و محرومیت آنان از فیوضات و تعلیمات آشکار می‌شود.

وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا:

جمله تفریع بیان آنستکه غرض اصلی از تصریف آیات قرآنی و ذکر مثالهای گوناگون همانا جلب توجه و تذکر جامعه بشر است بخداشناسی و بمعارف و باحکام الهی ناگزیر در باره گروهی مردم فرومایه که در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و با دعوت قرآن برآیند تصریف و ذکر آیات کریمه سبب نفرت و زیادی عناد آنان خواهد بود این غرض ثانوی و تبعی بر حسب عدم قابلیت گروهی از مردم پدید می‌آید.

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر دستور احتجاج با بت پرستان است به این که چنانچه بر حسب گفتار آنان بعضی ارباب و خدایان ساختگی در مورد پاره‌ای از موجودات ولایت و تدبیر می‌داشتند لازم این تدبیر همانا سلطنت و ملک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۶

و عظمت در باره آن موجودات است و حس سلطنت و اظهار توانائی و برتری بر دیگران مطلوب و خواسته هر موجودی است در این صورت خدایان ساختگی از نظر کثرت آنها و نیز بلحاظ اینکه همه عوامل طبیعت تحت تدبیر آنها هستند بر صاحب عرش (آفریدگار) هجوم آورده او را از سلطنت و برتری خلع خواهند نمود و خودشان حایز مقام عرش شده و یا یکی از خدایان ساختگی بر سایرین غلبه نموده سلطنت و ملک و عظمت را بخود اختصاص خواهد داد و آیه از نظر تنزیه ساحت کبریائی تعبیر بذی العرش نموده است و در این صورت بطور بدهات سبب اختلاف در تدبیر عالم گشته اختلال و فساد نظام جهان را فرا خواهد گرفت.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا:

آیه ساحت پروردگار را تنزیه نموده از سخنان بیهوده گروه فرومایه و لازم سخنان و پنداشت آنان آنستکه مقام ربوبیت و ملک و احاطه ساحت پروردگار زوال‌پذیرد و به مخلوقی انتقال بیابد و آیه مبنی بر عدم امکان غلبه خدایان ساختگی است که بطور قهر و غلبه مالکیت ساحت پروردگار را سلب نمایند و بخود اختصاص دهند زیرا مالکیت و صفت ربوبیت پروردگار ذاتی و علی‌الاطلاق است و همه پدیده‌های امکانی قائم باویند بر این اساس صفت ربوبیت زوال و یا انتقال‌پذیر نخواهد بود و هرگز مخلوق و آفریده حاکم و غالب بر آفریدگار نخواهد بود و مفاد جمله (عُلُوًّا كَبِيرًا) اشاره بصفت ربوبیت و آفرینش و تدبیر او است که بر همه عوالم امکانی علو ذاتی دارد در این صورت گفتار بیهوده هرگز با حریم کبریائی ارتباطی نخواهد داشت پنداشت و گفتار آنان که آمیخته

بنقص است گواهی می‌دهد که ساحت کبریائی منزله از نقص است زیرا هرگز خدایان خیالی که آفریده و از هستی گسترده بهره برده شایسته و لیاقت آنرا ندارند به اریکه خالقیت تکیه زده و صفت ربوبیت جهان را عهده‌دار شوند.

بعبارت دیگر مفاد (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ) آنستکه بنظر بت پرستان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۷

صفت آفرینش و خالقیت پروردگار اختصاص دارد ولی تدبیر و پرورش بعضی از مخلوقات را آفریدگار بعهده خدایان خیالی و فرشتگان نهاده اله بیابانها و رب کوهها و رب دریاها در این صورت چگونه خدایان خیالی مانند فرشتگان که زمام تدبیر دریاها و کوهها را بعهده گرفته‌اند آفریدگار را از صفت خالقیت خلع می‌نمایند با اینکه خود مخلوق هستند چگونه صفت خالقیت را به عهده می‌گیرند.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ:

آیه بیان آنستکه مخلوقات جهان خلقت از آسمان هفتگانه و کرات بیکران آنها و زمین پهناور و مخلوقات و انواع بی‌شمار آنها بذات خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا است گواهی می‌دهند که همه یکسان مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار در بر همه آنها نهاده و گسترده بی‌بهره شوند نابود خواهند شد بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیری که همه ذرات آنها را بهم پیوسته محال است که تدبیر آنها از دو مقام تدبیر و زیاده صادر شود و خلف فرض است.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ:

جمله نافیه و مبنی بر حصر است هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر حد وجودی و نقص ذاتی و حاجتی که لازم او است ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید.

بِحَمْدِهِ: و نیز هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند و او را واجب الوجود و منبع هر خیر و فیض معرفی مینماید همچنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی می‌دهد که علت و مؤثری داشته که آنرا پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی می‌کند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۷۸

وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ:

مبنی بر ترغیب بمعرفت پروردگار و دقت در آثار و شناخت آنها است که بهر موجودی با دیده دل و بینش بنگرید و با نیروی شنوایی قلب بنوای آن گوش فرا دهید تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهید شنید و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه خود بصحنه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر خود را بکار نمی‌برد از صفا و نورانیت ثناء و معرفت پروردگار بی‌بهره خواهد بود.

در مورد آیه از جهاتی میتوان بحث و گفتگو کرد.

۱- اثبات توحید و نقض بر اندیشه بت پرستان به این که چنانچه ارباب انواع و خدایان خیالی در تدبیر قسمتی از جهان شرکت داشته باشد از نظر کثرت آثار آنها ممکن است بر فرمانروائی پروردگار غلبه یابند.

۲- پاسخ آنستکه ذات واجب فیاض علی الاطلاق است تنها هر فیض و گسترش هستی بطور حصر از او است و بساحت او اختصاص دارد و هرگز مخلوق از خود و بطور استقلال فیض و یا اثری از آن بروز نخواهد نمود و هر اثری داشته باشد بموهبت و حد وجودی است که پروردگار مقرر فرموده.

۳- پروردگار ساحت خود را تنزیه نموده و شهادت داده که هرگز مخلوق فیاض نبوده و بموجودات دیگر از خود فیض نخواهد رسانید.

۴- مقام کبریائی بالاتر از آنستکه باوج کبریائی او مخلوقی برسد و خود را عدل و مانند او معرفی کند در صورتی که هر مخلوقی هر لحظه از فیض وجود گسترده او برخوردار است و هرگز مخلوق صلاحیت آنرا ندارد که با خالق یکسان بوده و شریک او گردد و با او معارضه کند.

۵- آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور و انواع و موجودات بی‌شمار که همه وابسته بنظام واحد هستند هر موجودی از آنها بحد وجودی خود شهادت می‌دهد که پروردگار یکتا و بی‌همتا آنرا ایجاد نموده و پدید آورده است.

۶- نظام یکنواخت که همه موجودات و سرتاسر جهان را بیکدیگر می‌انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۹ پیوندد و همه را یکسان فرا می‌گیرد مثلا نور خورشید که در معادن و نباتات و حیوانات اثر گذارده نیرو می‌بخشد و آنها را بحرکت در می‌آورد گواه آنستکه خالق خورشید و حرارت و روشنائی آن و هم چنین خالق موجودات در زمین آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و چنانچه خالق خورشید آفریدگار دیگری بود هرگز با موجودات در زمین ارتباط نمی‌داشت و اشعه آن جهان و موجودات آنرا فرا نمی‌گرفت.

۷- از تابش اشعه خورشید و تاثیر آن در رشد و حرکت موجودات در زمین که بطور نور افشانی پی در پی صورت می‌گیرد استفاده خواهیم نمود سرتاسر جهان نیز این چنین است هر لحظه پروردگار نعمت وجود را در بر هر موجودی نهاده و بطور تجدد امثال بهر یک افاضه می‌نماید و از آن تعبیر بایجاد می‌شود و متحد با وجود است و باعتبار ایجاد و وجود متعددند و از نظر اتصال فیض که از آن تعبیر بایجاد می‌شود همه موجودات سرابی ثابت و مستقر بنظر میرسند و چنانچه لحظه‌ای نعمت وجود بانها افاضه نشود همه نابود خواهند شد چنانچه لحظه‌ای خورشید از افشاندن نور دریغ نماید تیره گی جهان را فرا خواهد گرفت.

۸- هر یک از موجودات مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک اثر مخصوص دارند و هرگز دو اثر و یا زیاده از موجودی ظهور نخواهد نمود بدلیل آنکه هر یک مخلوق بوده و در بهره‌گیری از نعمت وجود و قدرت و تأثیر از خود اختیار نداشته بلکه آفریدگار بر حسب اراده و نظام متقن سهمی از وجود و تأثیر و فائده در آن بودیعت نهاده است که با شرایط و امکاناتی اثر هر یک بظهور میرسد.

۹- تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثنا و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمی‌آورد و فیاض علی الاطلاق است.

۱۰- تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می‌باشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۰

۱۱- پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار در بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و حاجت خود را اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمی‌آید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی بطور اطلاق اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق یعنی ادامه بهره هستی و فیض ایجاد است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق فرماید.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و ایجاد مصدر و وجود اسم مصدر و هر دو متحدند و باعتبار متعدد هستند مانند شکستن و شکسته شدن و در خارج یک امر بوقوع پیوسته است و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان است.

۱۲- نشانه و اثر دلالت بر وجود مؤثر دارد مثلا ساختمان نشانه وجود مهندسی است که آنرا بنا نهاده و ساخته است و دیگر باو نیاز ندارد و بی‌نیاز از او است.

۱۳- تسبیح عبارت از اظهار حاجت وجودی است که هر موجودی به پیشگاه آفریدگار عرضه نموده و درخواست افاضه فیض بطور

تجدد می‌نماید و بزبان وجودی او را فیاض علی الاطلاق میخواند.

۱۴- هم چنین هر موجودی دارای نقص است ناگزیر آفریدگار را که باو اظهار حاجت می‌نماید او را از هر نقص تنزیه می‌نماید و چنانچه نقص در او راه می‌داشت مانند خود مخلوق بود.

۱۵- هر موجودی باظهار حاجت خود شهادت می‌دهد که باغنی بالذات ارتباط دارد که حاجت آن و سایر نیازمندان را برمی‌آورد و پیوسته آنرا از هستی گسترده بهره‌مند میفرماید.

۱۶- کلام بمعنای آنستکه آنچه در درون و ضمیر خود پنهان دارد بوسیله‌ای اظهار کند چه بوسیله اشاره با دست و یا سر و نصب علامت باشد و از نظر اینکه انسان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۱

نمی‌تواند خاطرات بی‌شماری که دارد بشنونده اظهار نماید ناگزیر از طریق تلفظ بکلمات و جمله‌های خاطرات خود را بشنونده اظهار می‌نماید این سخن کلام و اظهار ما فی الضمیر اختصاص به بشر دارد پس بر تسبیح وجودی که هر یک از موجودات حاجت خود را به پیشگاه پروردگار اظهار نماید تسبیح حقیقی و حمد وجودی گفته می‌شود.

۱۷- مفاد تسبیح وجودی عبارت از آنستکه آنچه موجودی در کمون خود حاجت به فیض وجود دارد به پیشگاه پروردگار اظهار کند حقیقی است مرموز زیرا بدینوسیله پروردگار را غنی علی الاطلاق معرفی و بدان اقرار می‌نماید که حاجت نیازمندان را بطور دائم بر می‌آورد.

۱۸- تسبیح و حمد هر موجودی نسبت پروردگار بهتر از این تصور نمی‌رود که هر موجودی بزبان وجودی و درونی خود را تعلق و ربط محض بآفریدگار معرفی نموده و او را موجود مستقل و قائم بذات و دائم معرفی و اقرار می‌نماید.

۱۹- از جمله «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»: استفاده می‌شود که فهم و درک تسبیح موجودات را از نظر دقت آن بشر نمی‌فهمد و درک نمی‌کند.

۲۰- بر حسب آیه «سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» استفاده می‌شود که رسولان تسبیح حقیقی موجودات را درک می‌نمایند و سایر مردم از اینگونه درک حقایق و درخواست موجودات بی‌بهره‌اند و مفاد آیه آنستکه پروردگار کوهها و پرندگان را مسخر نموده که با تسبیح و نغمه‌های داودی همراه و هم آهنگ باشند تسبیح حقیقی کوهها و پرندگان را داود پیامبر علیه السلام درک می‌نمود و چنانچه کسی همراه او بود نمی‌شنید و درک نمی‌کرد زیرا با قلب نورانی و روح قدسی می‌توان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی.

۲۱- از آیه استفاده می‌شود تسبیح و حمد و ستایش لازم ذاتی موجودات و بر اساس تسخیر است.

۲۲- هر موجودی دارای حدی از وجود و از هستی بهره‌ای دارد و نیز لازم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۲

حد وجودی نقص است و از نظر وجودی که دارد معرض نمایش و در سلک نظام قرار گرفته حاجت خود را بساحت پروردگار بادامه فیض و سوق بسوی کمال اظهار می‌نماید بدین نظر آفریدگار را حمد و ثناء گوید و باظهار وجودی خود مسطوره‌ای از صفات کامله پروردگار را ارائه می‌دهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هر گونه نقص و امکان تنزیه می‌نماید زیرا چنانچه در او نیز نقصی راه می‌داشت هر آینه مخلوق بود.

۲۳- بر حسب آیه «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۱۹/۳۸» پروردگار کوهها را مسخر فرمود که با داود پیامبر علیه السلام شبگاه و صبحگاه ساحت او را تسبیح گویند و از نقص و امکان او را تنزیه نمایند و نیز بر حسب آیه «يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ ۲۱/۸۰» و آیه «فَقَالَ لَهَا وَاللَّأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» از ساحت کبریائی در باره کرات آسمان و زمین امر و اراده شرف صدور یافته که با طوع و رغبت و یا بطور کراهت قدم بصحنه هستی گذارید و نیز بر حسب آیه «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» آفریدگار اعضاء و جوارح بشر را بسخن در می‌آورد در اثر نیروی ادراک و شعور که بآنها ارزانی داشته همچنانکه به هر

ذره و پدیده‌ای نیروی ادراک بخشد و آنرا بسخن در می‌آورد.

۲۴- از آیات کریمه استفاده می‌شود که کرات آسمان و زمین و موجودات در آن در نظر کوتاه بشر که با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان دیده افکنند عالم را مردار و هر پدیده‌ای را بی‌خبر از خود پندارند ولی سرتاسر موجودات و انواع بیشمار از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور به مدح و ثنای ساحت پروردگار اشتغال می‌ورزند رسولان و اوصیاء صلی الله علیه و سلم و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند و بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده می‌نمایند.

۲۵- روایات بسیاری در باره تسبیح سنگ ریزه‌ها رسیده که در دست انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۳

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و شهادت داده و حاضرین شنیده‌اند از جمله از ابن عباس رسیده است گفت گروهی از بزرگان حضرموت بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده عرض کردند بچه دلیل ما تصدیق نمائیم که رسول از جانب پروردگار و فرستاده او هستی حضرت قدری از سنگ ریزه‌ها را بدست مبارک گرفته فرمود اینها شهادت می‌دهند آنگاه سنگ ریزه‌ها که در دست گرفته بود پروردگار را تسبیح نموده و شهادت برسالت او دادند.

۲۶- مفسر گوید بر حسب تحلیل در این باره می‌توان چنین گفت بمنظور ارائه معجزه بدرخواست گروهی از مردم رسول اکرم صلی الله علیه و آله باذن پروردگار در دست خود قدری سنگ ریزه را گرفته برای اینکه کلام حقیقی و وجودی خودشان را آشکارا گویند و نیز رسول گرامی اراده فرمود که حاضران نیروی روانی و شنوائی قلب آنان تقویت و گشوده شود حقیقت مرموز را با قلب خود ببینند و با این امکانات حاضران شهادت سنگ ریزه‌ها را برسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند و بقلب خود یافتند و بگوش روان خود کلام درونی سنگ ریزه‌ها را شنیدند و همچنین بگوش حس و شنوائی خود کلام و سخن سنگ ریزه‌ها را شنیدند در حقیقت در اثر تصرف معنوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روان حاضران تسبیح و کلام سنگ ریزه‌ها شئون وجودی و نیروی شنوائی حاضران را فرا گرفت. و در این لحظات حاضران دارای نیروی ادراک ملکوتی و شنوائی روانی شدند هم چنانکه داود پیامبر علیه السلام تسبیح کوهها و پرندگان را می‌شنید که با او در تسبیح پروردگار هم‌آهنگ هستند.

إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا:

ظهور صفت حلم پروردگار در مورد خودداری از اجرای عقوبت است از نظر اینکه بشر بر حسب نیروی ادراک خود می‌تواند با سعی و کوشش به تسبیح موجودات نسبت پروردگار پی ببرد و بفهمد و معرفت یابد و امتناع نموده بدین جهت مستوجب عقوبت گشته و ساحت پروردگار از نظر فضل در اجرای عقوبت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۴

او عجله و شتاب نخواهد فرمود و او را مهلت می‌دهد زیرا هرگز خائف نیست از اینکه گناهکار از حریم قدرت او خارج گردد و صفت غفور بلحاظ عفو و مغفرت او است چنانچه از گناهکاران عفو فرماید ضرر و زیانی متوجه او نمی‌شود در مورد قصور مردم از اینکه تسبیح وجودی خود و سایر موجودات را بفهمد شایسته است که مورد مؤاخذه و عقوبت قرار گیرند ولی پروردگار بفضل خود از عقوبت آنان در گذرد و عفو فرماید.

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله و آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است هنگامی که آیات قرآنی که بر تو نازل شده قرائت نمائی میان تو و گروهی که بروز قیامت معتقد نبوده و حضور دارند پرده ذاتی و حجابی پنهان می‌افکنیم که آیات قرآنی را نشوند و نفهمند و از نظر توحید افعالی پروردگار عناد روانی و بعد ذاتی آنان را مستند پروردگار نموده زیرا صورت روان آنان تیره‌گی و محرومیت از درک معارف الهی است و بساحت پروردگار استناد دارد و بر حسب طبع در مقام انکار روز قیامت هستند و از نظر مجازات و کیفر آنان شنیدن آیات قرآنی از رسول گرامی زیاد سبب عناد و محرومیت آنان خواهد گردید و همین حجاب ذاتی

پنهان روانی است که نه نزول آیات را از پروردگار می‌پذیرند و دعوت و رسالت رسول را تصدیق می‌نمایند و آیه انکار روز قیامت را سبب کفر و شرک معرفی نموده از نظر آنستکه محور ایمان باصول توحید همانا اعتقاد بروز قیامت است و عقیده بیگانگی پروردگار با انکار روز قیامت سبب ایمان بارکان توحید نخواهد بود.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا:

تفسیر حجاب ذاتی و محرومیت بیگانگان است از نظر اینکه آیات قرآنی را نمی‌شنوند و معانی آنها را نمی‌فهمند و از نظر توحید افعالی پروردگار پرده و حجاب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۵

معنوی که بر قلب و روان هر یک از آنان افکنده استناد پروردگار دارد و از نظر مجازات و جریان اختیاری آنان معانی آیات را هرگز نخواهند فهمید هم چنین در نیروی شنوایی آنان ثقل و سنگینی پدید می‌آوریم که آیات قرآنی را نشنوند تا چه رسد به این که بفهمند و در آن باره بیندیشند و حجاب که در آیه ذکر شده و مانع از شنیدن آیات قرآنی و نیز مانع از فهمیدن معانی آنها است بلحاظ عناد و کفری است که در روان آنان رسوخ نموده و مانع از قبول و پذیرش است حجاب و پرده خارجی نیست که میان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت آیات قرآن و میان بیگانگان آویخته شود.

وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أذْبَارِهِمْ نُفُورًا:

هنگامی که آیات قرآنی در باره وحدانیت و بی‌همتائی آفریدگار جهان تصریح نماید از نظر علاقه قلبی بیگانگان به بت‌پرستی و از نظر نفرت خاطر آنان از شنیدن آیات قرآنی از تو اعراض می‌نمایند برای اینکه آیات را که می‌خوانی آنها نشنوند نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا:

آیه بیان آنستکه بر پروردگار هرگز پنهان نخواهد بود حال و غرض این گروه بیگانه زیرا احاطه علمی دارد بنیروی شنوایی آنان که نمی‌توانند آیات قرآنی را بشنوند و نیز احاطه علمی دارد بخاطرات و منویات آنان که در باره رسول گرامی بطور پنهانی با یکدیگر از نظر اسائه ادب سخنان ناروا گویند که چه سخخور کاهن است.

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که رفتار و سخنان این گروه بیگانه بسی شگفت‌آور است و چه تشبیه ناروا است که در مقام مبارزه و انکار دعوت بتوحید سخنان ناروا گویند و دلیل بر تکذیب رسالت تو ندارند جز اینکه در حیرت فرو روند و هرگز با آنان امید نیست که دعوت تو را بپذیرند و بدین اسلام بگردند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۶

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَجْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا:

این گروه بیگانه در مقام تعجب و انکار عالم قیامت برآمده گویند بشر پس از مرگ با اینکه اعضاء و جوارح او تغییر یافته و استخوان پوسیده‌ای از او مانده که بصورت خاک در میاید چگونه بصورت خلق تازه در خواهد آمد.

پاسخ آنستکه زندگی بشر همیشگی و ابدی است زیرا انسان عبارت از بدن عنصری و اعضاء و جوارح تنها نیست که پیوسته در تحول و تبدل است و پس از مرگ در اثر تغییر که بر آن رخ میدهد و استخوان پوسیده او هم بصورت خاک در میاید و از او اثری نمانده نابود شود.

بلکه حقیقت انسان روح و روانی است که حقایقی را درک می‌نماید و دارای نیروی تصور و تصدیق و تفکر و اندیشه و خیال و محبت و بغض است و این نیروها از شئون روح و روان و مجرد از ماده و مصون از عوارض جسمانیت است بر اساس این فناء‌پذیر نخواهد بود و تعجب و انکار بیگانگان نسبت به عالم قیامت از نظر آنستکه چنین پندارند که حکم مرگ در باره انسان فنا و نابود شدن است و مانند آن استکه بدنیا نیامده و هرگز زنده نبوده است.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در مقام احتجاج بگو و آیه بهیئت امر و ناقص تعبیر نموده بمنزله انشاء و ایجاد و حتم بودن است که نسبت بقدرت آفریدگار یکسان است چه بدن و جوارح انسان از پوست و گوشت و استخوان باشد و یا از آهن و سنگ و یا سختتر بر حسب قدرت قاهر آفریدگار بدن و جوارح انسان را در قیامت بار دیگر زنده خواهد نمود.

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ:

پس از اینکه بانکار بیگانگان پاسخ گفته که نسبت بقدرت پروردگار یکسان است و فرقی میان بدن و جوارح انسان نیست گرچه از آهن و سنگ و یا سختتر باشد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۷

این بار پرسند که چه قدرتی است که چنین تواند کند پاسخ بانان بگو همان آفریدگار که اولین بار بشر را از ماده تناسلی در ارحام مادران آفرید و بان روح دمید و سالها در دنیا زندگی می نماید بار دیگر در قیامت روح و بدن انسان را زنده نموده و بهم می پیوندد در باره خلق و آفرینش پروردگار هر دو یکسانند فَسَيُعِضُّونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا:

از نظر اینکه عناد و لجاج دلهای آنان را فرا گرفته در اثر شنیدن احتجاج به این که زنده نمودن پروردگار بشر را در قیامت مانند زنده نمودن اولین بار در دنیا است باین احتجاج و دلیل حسی توجه نموده با تعجب بیشتری از این سخنان سرهای خودشان را حرکت داده گویند آنچه که میگوئید چه وقت صورت و تحقق می پذیرد که مورد تصدیق قرار گیرد در این بار نیز بانان بگو بطور حتم عن قریب بوقوع خواهد پیوست.

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ:

پاسخ بطور تهدید است عالم قیامت هنگامی برپا می شود و صورت تحقق می پذیرد که پروردگار همه مردم را بحضور خود در صحنه قیامت دعوت می نماید و هر یک از افراد خواه ناخواه اجابت خواهد نمود و حضور یافت در حالی که حضور در آن صحنه را برای رسیدگی باعمال هر یک از مردم فعل خیر و صلاح خواهید شمرد و مدح و ثناء خواهید گفت زیرا عالم قیامت صحنه شهود اسرار و حقایق است ولی در باره خود نهایت خطر و غضب پروردگار را مشاهده خواهید نمود.

وَتَتَّوْنُونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا:

جمله حال است که گمان خواهید داشت که اندک زمان در عالم برزخ و قبر زیست نموده توقف داشته‌اید در صورتی که در دنیا و عالم اختیار قیامت را تکذیب نموده استهزاء می نمودید.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

از نظر اینکه بت پرستان با سخنان ناروا برسول گرامی هتک نموده مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۸

نیز از آنان تعبیر باهل دوزخ نموده و خودشان را اهل بهشت و سعادت مند معرفی نمودند آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که باهل ایمان و پیروان خود پند و اندرز بگو پیوسته در سخنان و رفتار خود با مردم آداب معاشرت را رعایت نمایند و از گفتار خشونت آمیز که بنزاع و لجاج منتهی شود پرهیزند و چنانچه با مخالفان و بیگانگان احتجاج نمایند.

همچنین در سخنان خود رعایت ادب را بنمائید و توأم با بذله گوئی و سب و شتم نباشد زیرا حجت و دلیل در دعوت هر چه آشکار باشد چنانچه توأم با بذله گوئی گردد خصم در برابر احتجاج شما اظهار لجاج نموده و نقض غرض و سبب نفرت از قبول حق و حقیقت خواهد گردید.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا:

شیطان پیوسته میکوشد که در اثر سخنان خشونت آمیز و رفتار ناپسند مردم با یکدیگر فتنه انگیزد و سبب عداوت و دشمنی مردم با یکدیگر گردد و هر یک از حال طبیعی خارج شده نزاع و درگیری پدید آید و غرضی که شیطان از معاشرت افراد با یکدیگر دارد آماده گردد و از عداوت و دشمنی مسلمانان با یکدیگر لذت میبرد زیرا سبب می شود که مردم ملکات و خوی پسندیده خود را

فراموش کنند غضب و خشم آنان به هیجان درآید هر یک در مقام انتقام بر آیند آنگاه صحنه‌ای از فرمانروائی شیطان گسترده خواهد شد.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُم أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبُكُمْ:

روی سخن با مسلمانان و مبنی بر پند و حصر است اهل ایمان باید از سخنان خشونت آمیز با کفار بپرهیزند و نیز در باره سعادت و یا شقاوت مردم بعلم و احاطه پروردگار محول کنند زیرا پروردگار احاطه علمی بر سرائر و منویات مردم دارد چنانچه مشیت او تعلق بیابد هر یک را مشمول رحمت فرماید و مشیت او بر حسب قابلیت مورد است و فقط برای اهل ایمان پرهیزکار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۹

و چنانچه مشیت او تعلق بیابد وسایل عقوبت را آماده فرماید آن نیز بر حسب اقتضاء و قابلیت مورد است فقط در باره اهل کفر وسایل عقوبت را آماده فرماید.

و آیه تعبیر برب نموده از نظر آنستکه صفت ربوبیت است که بر حسب اختلاف موارد مشیت او بصورت رحمت و یا عقوبت در میاید و نیز در آیه مشیت را اساس رحمت و عقوبت معرفی نموده تصریح بتوحید افعالی پروردگار است و مشیت او بطور اطلاق و بدون قید و شرط علت و سبب تام است برای هر چه بان تعلق بیابد و شرایط و امکانات از شئون مورد و قابلیت محل است. و مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که سمت رسول گرامی تنها رسالت و فرستاده از جانب پروردگار است بدون اینکه بر امور مردم و یا بر سعادت و یا شقاوت آنان ولایت و تدبیر بطور استقلال داشته و یا اختیار و مشیت او بطور استقلال در امور مردم نقش مؤثری داشته باشد بلکه و کیل و زمام امور بشر از هر لحاظ از جمله سعادت و یا شقاوت از شئون صفت ربوبیت آفریدگار است. وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آفریدگار بر هر چه در کرات بالا- و زمین است احاطه علمی دارد هم چنانکه بر هر یک از افراد بشر از سعادت و یا شقاوت آنان احاطه علمی دارد و با اسم من موصول که بصاحبان خرد گفته می شود تعبیر نموده محتمل است مراد ساکنان قدس و مقام علوی فرشتگان باشد و لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ: رسولان و پیامبران دارای روح قدسی و فضیلت ذاتی و موهوبی هستند و بالاترین نعمتی است که از ساحت پروردگار اهداء می شود و این چنین فضل زیاده قابلیت مورد باید در آن رعایت شود و استقامت بیشتری را در اداء وظیفه بکار باید برد و موهبت روح قدسی از نظر اینکه بالاترین نعمت است درجات بیشمار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۰

و قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت و شاهد بر فضیلت ذاتی و موهوبی همانا وظیفه تعلیم و تربیت و رسالت است که بعهده آنان نهاده شده است.

مثلا رسولان صاحب دین و کتاب مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام از سایر پیامبران فضیلت زیادتری دارند هم چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله خاتم رسولان مقام وساطت و ولایت و شهادت بر همه خواهد داشت و اداء وظایف رسالت از نظر اینکه طاقت فرسا است جز از همان افراد از عهده اداء آن کسی برنمیآید و سبب فضیلت اکتسابی آنان نیز خواهد بود پس رسولان و ارواح قدسیه دو سنخ فضیلت بر عموم اهل ایمان دارند یکی فضیلت ذاتی موهوبی و قدس روح و دیگر فضیلت اکتسابی و اداء وظایف طاقت فرسای رسالت و سمت تعلیم و تربیت بشر.

وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا:

شاهد بر فضیلت داود پیامبر علیه السلام نزول زبور کتاب آسمانی است بر او که مشتمل بر معارف و تسیح و حمد و ثنای پروردگار بوده و احکام در بر نداشته است.

در تفسیر عیاشی از ابی الصباح از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» سؤال نمودم امام فرمود هر موجودی آفریدگار را از نقص تنزیه مینماید و ثناء می‌گوید و ما می‌بینیم که شکاف دیوارها تسبیح آفریدگار است.

در تفسیر عیاشی از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق از امام باقر علیهما السلام روایت نموده گفت شخصی بر امام وارد شده عرض کرد بفدای تو باد پدر و مادرم آیه می‌فرماید (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

امام فرمود همانطور است که آفریدگار فرمود راوی سؤال نمود آیا درخت خشک نیز تسبیح می‌نماید امام فرمود بلی مگر نشنیدی چوبها ستونهای خانه چگونه می‌شکنند این تسبیح آنها است پس باید آفریدگار را در هر حال از نقص تنزیه نمود در کتاب در منثور است ابن مردویه از ابی هریره روایت نموده که رسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۱
اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود مورچگان آفریدگار را تسبیح و تنزیه می‌نمایند.

در کتاب در منثور نسائی و ابو الشیخ و ابن مردویه از ابن عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی می‌نمود از قتل قورباغه زیرا که صدای آن تسبیح آن است در کتاب در منثور است که عقیلی در کتاب الصنعاء و ابو الشیخ دیلمی از انس روایت نموده می‌گفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود اجل چهارپایان و حشرات و خزندگان و مورچگان و کیک و ملخ و اسب و قاطر و غیر آنها اجل زندگی آنها در تسبیح است و چنانچه پایان رسید پروردگار روح آنها را قبض می‌نماید و بملک الموت ارتباط ندارد.

در کتاب در منثور است که خطیب از ابن حمزه روایت نموده گفت حضور امام علی بن الحسین علیهما السلام بودیم گنجشک‌ها هنگام پرواز صدا میکردند فرمود آیا میدانید چه می‌گویند عرض کردیم نه فرمود نمی‌گویم عالم به غیب هستم ولی شنیدم از پدرم میفرمود شنیدم از امام علی بن ابی طالب علیهما السلام میفرمود پرندگان هر بامداد آفریدگار را تسبیح می‌نمایند و قوت و روزی خود را مسئلت مینمایند و این تسبیح آنهاست که روزی خود را درخواست می‌نمایند.

در کتاب در منثور است احمد از معاذ بن انس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بگروهی رسید که بر چهارپایان خود سوار بوده با ائثیه رسول اکرم بآنها فرمود بر این چهارپایان سلامت سوار شوید و سلامت نیز پیاده شوید و هنگام سواری آنها را مجلس گفت و شنود قرار ندهید و چه بسیار چهارپا که بهتر است از راکب آن و بیشتر پروردگار را تسبیح می‌نمایند.
مفسر گوید بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) استفاده می‌شود که عزرائیل ملک الموت علیه السلام متصدی قبض ارواح بشر است و بر آنها پیوسته ولایت و نظارت دارد.

در کتاب احتجاج روایت نموده که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد از تفسیر آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و آیه (قُلْ يَتَوَفَّكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۲
بِكُمْ)

و آیه (تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ) در موردی توفی و قبض روح را بآفریدگار نسبت میدهد و در موردی (بملک الموت) و در مورد دیگر برسولان و فرشتگان امام علیه السلام فرموده ساحت کبریائی اجل و منزّه است از اینکه به قبض ارواح بشر اقدام فرماید بلکه عمل فرشتگان و مأموران او بساحت او استناد دارد از فرشتگان گروهی را برگزیده میان خود و مردم این است مفاد آیه (اللَّهُ يَصِطُّ طِفْئًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که از اهل ایمان پرهیزکار باشد قبض روح او را فرشتگان رحمت بعهدده دارند و هر که از اهل معصیت باشد قبض روح او را فرشتگان غضب پروردگار بعهدده دارند و برای ملک الموت اعوان و یاران از طبقه فرشتگان رحمت و فرشتگان غضب است که بامر ملک الموت انجام میدهند و عمل آنان مستند باو است و عمل ملک الموت نیز فعل ساحت پروردگار و مستند باو است زیرا که پروردگار قبض ارواح بشر را بوسیله هر که مشیت او تعلق بیابد انجام

میدهد پروردگار عطا میفرماید و منع فرماید ثواب دهد و عقوبت فرماید و رفتار همه آنها مستند بساحت او است (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

و نیز کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از او سؤال شد از آیه فرمود پروردگار برای ملک الموت اعوان و یاران قرار داده که ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند سر کار پاسداران که اعوان و فرمانبرانی دارند که فرشتگان مأموران ارواح بشر را قبض می‌نمایند و ملک الموت از فرشتگان قبض می‌نماید ساحت پروردگار ارواح را از ملک الموت قبض می‌فرماید. در کتاب کافی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود چهارپایان بر صاحب خود شش حق دارند: ۱- زیاده بر طاقت بار بر آنها حمل نکنند:

۲- هنگام سواری آنها مجلس گفتگو قرار ندهند: ۳- هنگامی که بمنزل رسیدند بیدرنگ آنها علف دهند: ۴- چوب بروی آن نزنند: ۵- آنها نزنند زیرا تسبیح می‌گوید: ۶- چنانچه بآب رسید بآن عرضه کند. ار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۳

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر و یا از امام صادق علیهما السلام روایت نموده در باره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ امام فرمود این آیه سزاوار است که بجهر خوانده شود و همان آیه است که فرمود (وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا) مشرکان بقرائت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گوش فرا میدادند چون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را قرائت می‌نمود اظهار نفرت نموده میرفتند و چون پایان می‌یافت باز می‌گشتند و بقرائت آیات گوش فرا میدادند.

در کتاب در منثور بخاری در کتاب تاریخ خود از امام ابی جعفر محمد بن علی علی علیه السلام روایت نموده می‌فرمود چگونه آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را آهسته می‌خوانید بخدا سوگند چه بسیار خوب آیه‌ای است رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد منزل می‌شد گروهی از قریش نزد او می‌آمدند و بصدای بلند آیه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواند قریش فرار می‌کردند و آیه (وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا) نازل شد.

در کتاب در منثور ابن اسحاق و نیز بیهقی در کتاب الدلائل از زهری روایت نموده می‌گفت شنیدم که أبو جهل و أبو سفیان و اخنس بن شریف شبی از منزل بیرون آمدند برای اینکه آیات قرآنی را که رسول گرامی در غار می‌خواند بشنوند هر یک گوش فرا می‌دادند و از یکدیگر خبر نداشتند شب را بقرائت رسول گوش فرا داده تا سپیده دم آنگاه همه از اطراف خانه رسول اکرم متفرق شدند در میان راه بیکدیگر رسیدند و اظهار ملامت می‌کردند و می‌گفتند دیگر باز نگریدید و چنانچه بعض جوانان به بیند ممکن است شنیدن آیات قرآنی در آنان اثر گذارد شب دوم باز هر یک از سه نفر باطراف خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از یکدیگر خبر نداشتند شب را بقرائت رسول اکرم گوش فرا می‌دادند تا سپیده دم آنگاه متفرق شدند.

چون شب سوم شد باز هر یک از آنها شب را در اطراف خانه رسول اکرم بسر می‌بردند و آیاتی را می‌خواند اینها می‌شنیدند و در میان راه بهم رسیده گفتند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۴

عهد می‌نمائیم که دیگر نیائیم و سپس متفرق شدند.

چون صبح شد اخنس بنزد أبو سفیان آمده گفت نظر تو چیست در باره آیات که از محمد شنیده‌ای أبو سفیان گفت بخدا سوگند آیاتی شنیدم و معنای آنها نیز فهمیدم و آیاتی را نیز شنیدم و معنای آنها نفهمیدم اخنس نیز چنین گفت.

و سپس نزد أبو جهل آمد و گفت چه نظر داری در باره آیاتی که از محمد شنیده‌ای گفت چیزی نشنیدم ما در باره شرافت با عبد مناف نزاع داشتیم آنها بمردم اطعام نمودند و ما نیز مهمانی‌ها نمودیم و بمردم عطاء نمودند ما نیز عطا کردیم مانند دو اسب سوار که بمسابقه برخاسته‌اند آنها گفتند از ما پیامبری است که باو از آسمان وحی می‌شود از کجا می‌توان فهمید بخدا سوگند ما هرگز باو ایمان نخواهیم آورد و او را تصدیق نخواهیم نمود اخنس از نزد أبو جهل برخاست.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۵

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۵] ... ص: ۹۵

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۶) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَخَافُونَ أَنَّ عَذَابَهُ إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷) وَإِنْ مِنْ قَوْمٍ آلَاءَ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبِيلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸) وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتَبِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲) قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مُؤَفَّرًا (۶۳) وَاسْتَغْرَزَ مِنَ الشَّجَرِ مِنْهُمُ بَصُوتَكَ وَاجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهمُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۶

(شرح) قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا:

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه گروهی از بت پرستان می گفتند ما بعض مقربان پیشگاه پروردگار را پرستش می نمائیم مانند فرشتگان مقرب و گروهی عزیز را و گروهی عیسی علیه السلام را و گروهی بعض از جن را پرستش نمودند آیه نازل شده مبنی بر اینکه گروهی را که پرستش می نمایند و گمان کنند که شایسته پرستش و ستایش هستند هرگز نمی توانند حاجت شما را بر آورند و یا ضرری را از شما دفع نمایند و یا نفع و سودی بشما جلب کنند و نیز از حالتی که مورد کراهت شما است بصورت حالت خوش و گوارا در آورند در این صورت هیچ یک شایسته ستایش نیستند و لازمه لا ینفک صفت ربوبیت آنستکه بحاجت نیازمندان احاطه داشته و حاجت آنان را بر آورد و مستحق پرستش موجود و آفریدگاری است که قدرت داشته که بنیازمندان نفع و سودی برساند هم چنانکه بت پرستان نیز بهمین منظور خدایان خیالی خود را پرستش می نمایند بطمع نفع و بر آوردن حاجتهای آنان و ایمن بودن از ضرر آنها و شاهد اینکه خدایان خیالی از هر قسم باشد نمی توانند نفعی را بآنان برسانند و یا ضرری را از آنان دفع نمایند چه قدسیان و فرشتگان باشند بجهت اینکه همه آنها مخلوق و محکوم نظام تدبیر پروردگارند و فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۷

مقرب در مقام کسب وسیله تقرب پروردگارند و در مقام اجرای دستورات او هستند و هیچ یک از آنها بطور استقلال قدرت ندارند بلکه مظاهر قدرت آفریدگارند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ.

آیه مبنی بر توییخ بت پرستان است آنان خدایانی را پنداشته و پرستش می نمایند.

به دین منظور که آنها وسیله تقرب پروردگار گردند و وسایل آسایش و حاجت آنان را بر آورند و این سبب شد که آفریدگار را فراموش نموده و از او اظهار حاجت نمایند و از عقوبت و کفران نعمت او بیمناک نباشند بلکه از وسیله انتظار رحمت و بر آوردن حاجت دارند.

از نظر اینکه خدایان را مستقل در تدبیر می دانند و این شرک محض است و سبب غضب پروردگار خواهد شد و عقوبت پروردگار زیاد بر تصور دردناک است و از آن باید در حذر بود.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه پیامبران و فرشتگان با علو مرتبه و ارجمندی مقام آنان جز آفریدگار جهان را پرستش نمی نمایند و

بوسیله‌ای بساحت کبریائی او تقرب میجویند شما مردم نیز از آنان پیروی نموده جز آفریدگار جهان را پرستش ننمایند ناگزیر از طریق عبودیت آنان باید پیروی کرد و از رحمت پروردگار امیدوار بود و نیز از مخالفت و عقوبت او باید بیمناک بود زیرا که عذاب آفریدگار بسیار سخت و باید از آن در حذر بود.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا:

آیه بیان سیره و روش متقن پروردگار است از نظر اینکه دعوت هر امت و اجتماعی رسول و فرستاده‌ای اعزام می‌فرماید که حامل پیام و دعوت مردم بخداپرستی است چنانچه مردم در قبول دعوت او اختلاف نمایند گروهی تصدیق نموده ایمان آورند بر حسب جریان طبیعی آنان معرض هلاکت قرار خواهند گرفت و باستانه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۸

مرگ در می‌آیند و گروهی که در مقام مبارزه بر آیند و تکذیب نمایند بعذاب قحط و غلاء و پراکندگی و نیز بعقوبت در آخرت محکوم خواهند شد.

و آیه بیان آنستکه از جمله تدبیر ساحت پروردگار آنستکه چنانچه مردم ساکنان سرزمینی بدستکاری هم‌دیگر بنای مبارزه با دعوت پیامبران گذارند و دلایل توحید و وحدانیت آفریدگار را انکار نمایند و نادیده بگیرند پروردگار آنان را بتیره بختی و بهلاکت خواهند افکند.

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا:

بیان آنستکه روش دعوت پیامبران و هم‌چنین هلاکت مردم چه بر حسب جریان طبیعی و یا در اثر عذاب و عقوبت هر یک بر حسب حکم پروردگار ضبط و بموقع اجراء گذارده می‌شود و محتمل است مراد از کتاب و فرمان آنچه مصون از تغییر باشد و در آن هر حادثه‌ای ضبط شده است.

هم چنانکه مفاد آیه: (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) که هیچ پدیده کوچک و بزرگ و ریز و کلان بوجود نخواهد آمد جز اینکه در برنامه پدیده‌ها و حوادث ضبط و نگاشته شده و دستور اجرای آن نیز صادر شده است هم چنانکه برای اجل و مدّت زندگی هر فردی از بشر کتاب و فرمانی صادر و بموقع اجراء گذارده می‌شود و مدت زندگی فردی از بشر نیز پایان نخواهد یافت جز اینکه در کتاب نامبرده ضبط شده است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ:

بیان سیره متقن در باره دعوت پیامبران است نظر به این که مردم از نظر بهانه جوئی معجزه مخصوص و دلیل آشکاری درخواست می‌نمودند پیامبران نیز از پروردگار درخواست ارائه معجزه‌ای می‌نمودند درخواست آنان پذیرفته شده اجراء می‌فرمود در صورتی که مردم ملزم می‌شدند که چنانچه رسول معجزه‌ای را که خواهان آن هستند ارائه دهد ایمان آورند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۹

و نظر به این که گذشتگان از مردم از وعده خود تخلف نموده با ارائه معجزه در مقام انکار بر می‌آمدند پروردگار بر حسب قبول خودشان در اثر انکار آنها را بهلاکت می‌افکند بدین جهت مردم قریش که درخواست معجزات بی‌اساس می‌نمایند چنانچه پروردگار طبق خواسته آنان معجزه‌ای را ارائه فرماید مورد انکار آنان قرار گرفته بطور حتم مستحق اجرای عقوبت خواهند شد در صورتی که این قوم صلاح نیست درخواست آنان پذیرفته شود و در اثر انکار مورد عقوبت قرار بگیرند ناچار پروردگار پاسخ مثبت بآنان نداده و درخواست معجزه را از آنان نخواهد پذیرفت.

وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا:

از جمله آیات و معجزاتی که ارائه و اجراء شده برای قوم صالح پیامبر علیه السّلام بود ثمود قوم صالح علیه السّلام گفتند دعوت ترا در صورتی خواهیم پذیرفت که شتر سرخ موئی را از کوه پدید آورد صالح علیه السّلام نیز در حضور همه آنان از آفریدگار درخواست نمود بیدرنگ پذیرفته شد بهمان اوصافی که خواسته بودند شتر سرخ موئی یا فصیل نوزاد آن از کوه آفریده شد ولی

قوم صالح از وعده خود تخلف نموده آنرا پی کرده و بخود ستم نمودند.

وَمَا نُزِيلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا:

غرض از پذیرش درخواست مردم و بطور کلی غرض از ارائه معجزه تهدید مردم است شاید دعوت پیامبران را پذیرفته خداپرست شوند و طریق سعادت و انسانیت ببینند و از عقوبت سختی که زیاده بر تصور است رهائی یابند و نظر به این که دین اسلام جهانی و ابدی است منافی با عذاب بطور استیصال است که منجر بهلاکت مردم گردد.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ جمله و اذکر که عامل ظرف است در تقدیر گرفته شده و از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه در آیات گذشته نیز تذکر داده شد که پروردگار بهمه قلوب و منویات و راز دل‌های مردم احاطه قیومیه دارد و این جمله انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۰

مقدمه برای بقیه آیه است.

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ:

بیان آنستکه صحنه‌ای را که پروردگار بر رسول گرامی در حال خواب ارائه فرموده در آینده نزدیک جامعه اسلامی را مورد آزمایش و فتنه بسیار سختی قرار میدهد و همه طبقات مسلمانان را این حادثه دامنه‌دار فرا خواهد گرفت.

(إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) ارائه صحنه حادثه و پیش آمد در حال خواب بمنظور اعلام آنستکه جامعه اسلام در آینده معرض نیرنگ گروهی قرار گرفته و سبب تفرقه و پراکندگی اجتماعات اسلامی خواهد شد.

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ:

جمله عطف و تقدیر آن (و ما جعلنا الشجرة الملعونة الا- فتنه للناس) است و جعل بمعنای حادثه و پیش آمد تکوینی و بر حسب جریان طبیعی است و آنچه بر عالم اسلامی خواهد رخ داد آنستکه گروهی مردم از نژاد و طائفه مخصوص که از رحمت پروردگار بی بهره‌اند.

و در آیات کریمه بطور کنایه بآنها لعن شده غیر از بت پرستان و یهود و نصاری هستند بلکه نژاد و قوم مخصوص منافق مسلمان‌نما مانند درخت که منتهی بیک ریشه و یک شخص ناپاک و پلید می‌شوند.

پس از رسول گرامی صلی الله علیه و آله این گروه انگشت شمار زمام اختیار جامعه اسلامی را قبضه می‌نمایند و فتنه برانگیخته سبب اختلال نظام و پراکندگی مسلمانان خواهند شد و این فتنه دامنه‌دار همه طبقات مسلمانان را بمعرض خطر خواهد در آورد و این صحنه که در خواب بر رسول گرامی ارائه شده.

در آیه کریمه بطور اجمال بآن اشاره شده و بر حسب جریان اوضاع و تاریخ پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحقق خواهد یافت و بر حسب روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام و نیز روایاتی که اهل سنت از رسول اکرم نقل نموده‌اند که مراد از کلمه شجره ملعونه در قرآن گروهی از بنی امیه هستند که بهیئت بوزینه یکی پس از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۱

دیگری بر منبر تبلیغ و مسند دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکیه زده و صحنه مثالی که در حال خواب بر رسول اکرم ارائه شده در خارج در مدت دو قرن تحقق یافت.

وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا:

در آیات کریمه بطور کنایه همه این اشخاص که شاخه‌های درخت پلید هستند تهدید نموده و بر حسب اشارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز گوشزد نموده با اینکه بطور تواتر کلمه شجره ملعونه تفسیر و تطبیق شده و دسترس عموم قرار گرفته معذک باستناد تفسیر و تطبیق آن باشخاص زمامدار نه مسلمانان می‌توانستند در برابر ظلم و ستم و خونریزی آنان قیام نمایند و نه نشر این تفسیر سبب ضعف و خواری و سر شکستگی آنان در انظار جامعه اسلام گردیده بود.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا:

نظر به این که در آیات متصله خلاصه‌ای از تمرد اکثر مردم از پیروی دعوت پیامبران یادآوری شده و پیوسته مردم بمبارزه با رسولان برخاسته و بسیاری از آنان بعقوبت در دنیا محکوم می‌شدند.

۲- آیه بمنظور یادآوری بانستکه طبع بشر تخلف از دعوت رسولان و بخودستائی تمایل دارد بخصوص با توجه بصحنه مبارزه‌ای که ابلیس گسترده و سبب جرئت و فریفتگی سلسله بشر گردیده و آغاز خلقت بشر که پروردگار آدم را آفرید فرشتگان را امر فرمود که بآدم سجده نمایند فضیلت و برتری او را بر خود تصدیق کنند همه صفوف فرشتگان پذیرفتند و بسجده در آمدند و فضیلت و برتری آدم و سایر رسولان را بر خود تصدیق نمودند و فقط ابلیس که در صفوف فرشتگان میزیست در مقام تمرد و معارضه بر آمده.

بر اساس اعتراض به این که چگونه تصور می‌رود که برای بشری که او را از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

خاک آفریده‌ای بسجده در آیم و بفضیلت او اقرار نمایم هرگز چنین امری تحقق نخواهد یافت.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لِنِئْنِ أَنْزَلْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:

با نهایت جرئت به پیشگاه کبریائی زبان اعتراض گشود و نسبت بآدم نیز سخنان هتک‌آمیز اظهار داشت گفت در باره همین که او را بدون جهت بر من فضیلت داده و گرامی داشته‌ای و بسجده او مرا امر نمودی سوگند یاد کرد چنانچه در دنیا و برزخ مرا مهلت دهی همه فرزندان او را بوسیله لگام که بر دهان آنان خواهم نهاد هم‌آهنگ و هم آئین خود خواهم نمود.

إِلَّا قَلِيلًا:

جز افرادی اندک که بندگان خالص و شایسته و تحت ولایت مخصوص خود قرار داده بر آنان هرگز دست نخواهم یافت.

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا:

ساحت کبریائی از سخنان اعتراض‌آمیز ابلیس اعراض فرموده و آنچه را که درخواست داشت برای او مقرر نموده تا بتواند اکثریت افراد بشر را بهم آهنگی و پیروی از خود سرگرم کند ابلیس در طی سخنان در جمله (لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) دعوی استقلال نمود و گفت من بر دهان و گردن اکثریت افراد بشر لگام خواهم نهاد پروردگار در پاسخ اعتراض‌آمیز باو فرمود هر که باختیار خود از تو تبعیت و پیروی نماید و با تو هم آئین گردد در دوزخ هم‌نشین تو خواهد بود و تو بر آنان تسلط نداری.

فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا:

جمله جزاء و مبنی بر تهدید ابلیس و پیروان او است هر که بسوء اختیار خود دعوت ترا بپذیرد و از مرام تو پیروی نماید برای همیشه

در دوزخ عقوبت خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۳

وَ اسْتَغْرَزَ مِنَ الشَّجَرِ مِنْهُمُ بَصُوتِكَ:

آیه بیان آنستکه در اثر پیروی از دعوت و تمایل بمرام شیطانی ضعف در نیروی احساس مردم پدید خواهد آمد از جمله وسایل نیرنگ که می‌تواند نظر اکثریت مردم را بخود جلب کند از طریق نواختن است که با صدای دلنواز و طرب‌انگیز هر که را تواند فریب دهد و نیروی شنوائی او را که لطیفترین رابطه را با عالم خارج دارد از او بر باید و هم‌آهنگ خود کند.

وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ:

محتمل است اشاره به نیرنگ دیگری باشد از جمله هنگام غضب و خشم مردم با یکدیگر که در مقام انتقام برآیند بسرعت دعوت ابلیس را پذیرفته مانند کسی که او را بمحاصره سپاهیان خود درآورد و از خود دفاع نتواند نمود و هرگونه جنایت که بآنان پیشنهاد کند گردن نهند و پایان و عاقبت آن نیندیشند و هر چه را بآنان پیشنهاد نماید بدون تروی و اندیشه بپذیرند.

وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ:

از جمله وسایل نیرنگ شیطانی که می‌تواند بمردم پیشنهاد کند از طریق مال و فرزند است که بتواند بآنها دست یابد و وسیله اجرای نیرنگ خود قرار دهد و در کسب مال از طریق حرام مانند رباخواری و خیانت و کلاهبرداری و هم چنین در صرف مال در مورد حرام و ضرر و خیانت بمردم آنان را بمعصیت دعوت کند و در نتیجه ضمان مالی بعهده آنان گذارد و دچار عقوبت نماید.

و از جمله وسایل لغزش و نیرنگ شیطانی محبت و علاقه قلبی مردم بفرزند است که او را تربیت ناشایسته نمایند و یا بخواسته‌های ناسزا و نامشروع او اقدام بجنایتها و ارتکاب گناهان نمایند هم چنانکه آیه (أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ)

هر دو را از جمله وسایل نیرنگ و اجرای حيله‌های شیطانی معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۴
وَعِدَّتُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا:

از جمله نیرنگهای شیطانی در باره مردم وعده‌ها و نویدهای فریبنده است مانند ترغیب به این که در اثر پیروی از پیشنهادهای شیطان بنجاح و موفقیت منتهی می‌شود و بآرزوهای دامنه‌دار خواهند نائل آمد.

بدیهی است وعده شیطان بر اساس فریفتن و سرگرم نمودن از مقصد و هدف اصلی است و نیز مانع شود که مردم بفکر مرام و مقصد خود برآیند و تجدید نظر در آن باره بنمایند و اطمینان یابند که راهی که شیطان پیشنهاد کند بطور حتم مقرون بموفقیت و رسیدن بآرزوها خواهد بود از نظر اینکه عمل باطل و خطائی را آنچنان بصورت حق و صحیح جلوه دهد که مردم کوتاه فکر نتوانند تمیز دهند.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ:

آیه مبنی بر قدردانی از گروهی است که ابلیس آنان را بجمله (إِلَّا قَلِيلًا) استثناء نموده و هرگز نمیتواند با نیرنگهای خود بآنها دست بیابد پروردگار نیز از آنان قدردانی فرموده و به بهترین فضیلت یادآوری فرموده و عباد خود خوانده و صفا و قدس روان آنان را در طریق سپاسگزاری امضاء فرموده و این گروه از لحاظ شماره و عدد در برابر اجتماعات سلسله بشری قابل قیاس نیست ولی از نظر کثرت معنوی و ارزش وجودی قابل مقایسه با خلقت مجموع سلسله بشر نخواهد بود.

بالاخره نظام امکانی بطور تبعی است و بطفیل وجود آنان همه موجودات از نعمت گسترده هستی بهره‌مند هستند زیرا یگانه فضیلت برای هر موجود و آفریده‌ای سمت عبودیت و انقیاد او به پیشگاه کبریائی است بدیهی است گوی این فضیلت را از صحنه بی‌نهایت هستی فقط این گروه گوهر کم‌یاب ربوده‌اند.

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا:

بیان علت است این گروه برگزیده که آنان را عباد خود معرفی فرموده از نظر آن استکه فضیلت توکل در روان آنان رسوخ دارد و خود را فاقد هر گونه استقلال و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

ولایت میدانند و هر لحظه حیات و زندگی و همه امور خود را در حیطه قدرت کبریائی قرار داده و او را ولی خود میخوانند. و از نظر قابلیت آنان پروردگار نیز همه شئون آنان را در حیطه تدبیر و ولایت مخصوص در می‌آورد عصمت و سلامت قلب و استقامت آنان را در اداء وظایف تعلیم و تربیت بشر بعهده گرفته است.

در تفسیر مجمع از سهل از پدرش سعید از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده در باره آیه (وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ) فرموده مراد از رؤیا حالت خوابی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده نمود بوزینه‌هایی بر منبر او بالا رفته و پائین می‌آیند و برسول گرامی بسیار دشوار بود و غمگین گشت.

در کتاب در منثور بسندی از عایشه روایت نموده که بمروان بن حکم می‌گفت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شنیدم در باره پدر و جد تو میفرمود به این که مراد از شجره ملعونه در قرآن هستند.

و نیز در تفسیر برهان از طریقی از ابی هریره روایت نموده که میگفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود در خواب دیدم

که فرزندان حکم و فرزندان بنی العاص بر منبر من مانند بوزینه بالا میروند پس از این حادثه دیگر در جمعیت مردم مسرور دیده نشد تا هنگام که رحلت فرمود.

تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی بسندی از سعید بن مسیب روایت نموده میگفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب مشاهده نمود که بنی امیه بر منبر او تکیه زده‌اند بر او دشوار آمد پروردگار او را تسلیت فرمود بوسیله وحی که این دنیای پستی است از این پند دیده او روشن شد و قلب او آرامش یافت بر حسب آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ).

در کتاب در منشور از طریقی از سهل بن سعد روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید فرزندان فلان را که مانند بوزینه‌ها بر منبر او بالا میروند بسیار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۶

بر او دشوار آمد بدین جهت هرگز در میان مردم مسرور دیده نمی‌شد تا هنگام که رحلت فرمود (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره است.

و نیز کتاب در منشور از طریقی از ابن عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود من در خواب دیدم که فرزندان حکم بن العاص بر منبرها مانند بوزینه تکیه زده‌اند و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ) مراد حکم بن عاص و فرزندان اویند.

و نیز در کتاب در منشور از طریقی از یعلی بن مره روایت نموده که گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بمن در خواب ارائه شد که بنی امیه بر منابر مسلمانان تکیه زده و زود است که مقام خلافت و زمامداری مسلمانان را در اختیار خود در آورند و بسیار زمامداران ستمگری خواهند بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیوسته مهموم و غمگین بود و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره است.

و نیز کتاب در منشور از طریقی از حسین بن علی علیه السلام روایت نموده میفرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهموم و غمگین دیده می‌شد عرض شد یا رسول الله چه پیش آمده فرمود بمن در خواب ارائه شد که فرزندان امیه بطور هتک آمیزی بر منبر من تکیه زده‌اند عرض شد یا رسول الله غمگین مباش از پستی دنیا است که در اختیار آنان درمی‌آید و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره نازل شده است تفسیر برهان بسندی روایت نموده که راوی گفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم میفرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار شخص فحاش بی‌باک و بی‌حیاء را از بهشت محروم و بی‌بهره فرموده است زیرا باک ندارد هر چه در باره دیگران بگوید هم چنین در باره او مردم سخنانی بگویند باک ندارد و آن ارزشی قائل نخواهد بود و چنانچه در رفتار و گفتار او دقت نمائی او را شخص بیهوده و هم‌آئین و شریک شیطان خواهی یافت.

بعض حاضرین سؤال نمودند یا رسول الله آیا مردم نیز شریک شیطان هستند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۷ فرمود آیه کریمه را نخوانده‌ای (وَأَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) عرض نمود آیا هر که در گفتار خود در باره دیگران باکی نداشته هر چه بگوید و هم چنین در باره او هر چه بگویند فرمود بلی هر که در باره مردم سخنانی بگوید و بداند که متعرض او خواهند شد این شخص کسی است که باک ندارد در باره مردم هر چه بگوید و هر چه در باره او نیز دیگران بگویند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۸

آیات

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۱۰۸

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْمَكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا

لَكُمْ وَكَيْلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلٌ سَبِيلًا (۷۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۹

(شرح) رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ:

آیه مبنی بر ذکر پاره‌ای از دلایل توحید است آفریدگاری است که کشتی‌ها را در سطح پهناور دریاها پیوسته بحرت درمی‌آورد و در اثر وزیدن باد کشتی راهها طولانی پیموده و مسافرت با قطار جهان و حمل کالا بسهولت صورت می‌گیرد و تامین وسایل زندگی در سرزمینها میسر می‌گردد.

إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا:

ذکر صفت فعل پروردگار و بهیئت ناقصه است و از جمله نشانه‌های رحمت بی‌شمار کبریائی سیر و حرکت کشتی در دریاها و دسترسی بشر بسواحل و با قطار جهان است و وسیله توسعه تجارت با ساکنان کشورها و تأمین اقتصادی در سراسر جهان خواهد بود.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاءَهُ:

از جمله آثار و دلایل توحید پروردگار آنستکه هنگام مسافرت با کشتی در دریاها پهناور و ژرف که زیاده بر سه قسمت سطح زمین را فرا گرفته و بهمه اقطار جهان گسترش دارد چنانچه در اثر وزیدن بادهای تند و تیره‌گی شب خطر از هر سو مسافران را تهدید نماید و باستانه غرق و هلاکت در آورد آنچه مردم بیگانه پیوسته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۰

از خدایان خیالی مسئلت مینمایند و نیازهای خود را از آنها خواستارند بطور حتم از خاطر آنان فراموش شده و فقط آفریدگار جهان که رابطه ذاتی و محکمترین رابطه است قلوب آنان را می‌رباید و بخود اختصاص میدهد جز خود و خدا همه چیز را فراموش مینمایند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبُرِّ أَغْرَضْتُمُ:

پس از اینکه پروردگار بر حسب صفت ربوبیت مسافران دریا را از خطر امواج خروشان و از هلاک و غرق رهایی بخشید و بساحل رسانید از ایمان بآفریدگار و به حسن تدبیر او امتناع ورزیده و از توجه برحمت و بسپاس نعمت او اعراض خواهند نمود در صورتی که بسلامت فطرت و خرد در اثر رابطه آفرینش بشر در هر حال چه در امان باشد و یا در خطر حوادث قرار گیرد بآفریدگار متوجه خواهد بود جز هنگام غفلت از خود که سایه بر روان و خاطر خود افکنده است.

وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا:

مبنی بر تهدید است با اینکه نعمت رفاه و آسایش از هر سو بشر را فرا گرفته ولی از نظر خودستائی و علاقه قلبی بوسایل و اسباب ظاهری آثار و فوائد آنها را بطور استقلال پنداشته و از آفریدگار غفلت ورزیده و بکفران نعمت و ناسپاسی خوی گرفته و سرگرم گشته‌اند و هنگامی که خطری بآنها متوجه گردد با اینکه بفطرت از وحشت و هراس هلاکت خود و همه چیز را فراموش کرده و از هر گونه وسائل دفاع ناامید گشته.

تنها در خاطر آنان رابطه قلبی بآفریدگار خلجان می‌نماید با اینکه پروردگار نیز بفضل خود از چنین خطری که فکر آنان را فلج نموده نجات بخشیده معذکک همه این نعمتها را نادیده گرفته بکفران و ناسپاسی خود ادامه میدهند و علاقه قلبی به نیروی غیبی و

خلل‌ناپذیر که فوق همه اسباب است و عبارت از حکم خرد بایمان بقدرت لا یزالی آفریدگار است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبُرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيْلًا:

استفهام توییخ است چگونه از مخالفت و مبارزه با پروردگار در امان خواهید بود هنگامی که مشیت او تعلق بیابد که هر یک از شما مشرکان را قطعه‌ای از زمین فرو برد و در برگیرد و یا در بیابان بادهای مسموم از هر سو بوزد و هر یک از شما بیگانگان را بهلاکت افکند و پناهی نباشد که شما را از هلاکت رهائی بخشد اَمْ أَمْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِنْ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا:

استفهام توییخ و آیه مبنی بر اثبات توحید افعالی پروردگار است چگونه ایمن خواهید بود در اثر مبارزه با ساحت پروردگار از اینکه حوادث خطرناکی پیش آورد بارهای دیگر شما را نیازمند بمسافرت دریا بوسیله کشتی نماید و مشیت او تعلق بیابد ناگهان بادهای مخالف از هر سو بوزد کشتی در دریا واژگون گردد آنگاه پناهی نداشته باشد که از غرق شما را رهائی بخشد و نیز بهخواهی شما کسی برنخیزد که در باره هلاکت شما از ساحت کبریائی مؤاخذه نماید.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ:

آیه مبنی بر اظهار منت بر سلسله بشر است که از همه انواع بی‌شمار موجودات پروردگار او را بخصوص گرامی داشت و سایر انواع از این موهبت محروم و بی‌بهره و بر حسب آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ) همان نیروی عاقله و نفس ناطقه است که در دفتر و حساب جداگانه‌ای برای بشر بنیانگذاری نموده است و بر این اساس همه شئون وجودی انسان از جمله زندگی او بر مبنای مسئولیت نهاده شده و افعال اختیاری او سیر و حرکت ذاتی او معرفی شده و زندگی او بطور دائم و ابدی است و فضایل و کمالات او بر محور کرامت نفس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۲

ناطقه و موهبت روح باو دور میزند.

و مفاد جمله لقد کرّمنا آنستکه گرامی داشتن سلسله بشر در اثر موهبت روح و نفس ناطقه بطور اقتضاء است و چه بسیار که موهبت نفس ناطقه سبب مذلت و ضد کرامت گردد.

هم چنانکه نسبت به بیگانگان از نظر موهبت که فعل پروردگار است تکریم باشد ولی از نظر عدم قابلیت و تضييع این نعمت ضد کرامت و سبب مذلت و خواری بشر گردد و آیه يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

مبنی بر اینکه ای کاش در طریقه و مسیر انسانیت قرار نمیگرفتم و مورد کرامت نبوده و در صف معاندان و کافران نمی‌زیستم.

(وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) از جمله آثار روح و نفس ناطقه آنستکه بوسایل طبیعی بر حسب اقتضاء زمان میتواند اقطار جهان را بپیماید هم چنین بوسایل صنعت کشتی‌رانی سطح پهناور دریاها و سواحل آنها را طی نماید و باعماق ژرف دریاها فرو رود و یا سرعت بسیر و حرکت خود ادامه دهد و آیه از نظر توحید افعالی آنرا از هر لحاظ بساحت پروردگار نسبت داده و شامل صنعت و ساختمان هر گونه وسایل سیر و حرکت نیز می‌شود.

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

از جمله آثار موهبت روح به بشر آنستکه غذاهای گوارا و لذیذ از مواد خواربار و از ترکیب یافته آنها و هم چنین از میوه‌های نافع و گوارا بآنان ارزانی داشته و قابل قیاس بر رفع نیاز حیوانات نخواهد بود.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا:

و نیز مبنی بر اظهار منت است که در اثر موهبت روح به بشر هر چه بسایر حیوانات و هر گونه نیاز بر حسب نظام طبع بآنها ارزانی داشته بشر را بر همه آنها فضیلت و برتری داده و فضیلت امر اضافی و نسبی است و عبارت از موهبت نعمتی انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۱۱۳

است که بر نعمت دیگران برتری داشته و بهتر باشد و در همه شئون وجودی بشر بر سایر موجودات جهان از هر لحاظ فضیلت و برتری دارد.

و این شاهد بر کمال وجودی بشر است مثلاً حیوانات نیاز بخوراک و محل آرامش دارند که در تیره گی شب در گوشه‌ای خزیده و بدان پناه برند و از خطر ایمن بمانند بدیهی است بشر در همه شئون و رفع نیازهای بی‌شمار خود بغیر قیاس بر همه حیوانات فضیلت وجودی و برتری ذاتی دارد.

و وسایل بی‌شماری برای رفع نیازهای خود در اختیار دارند و هرگز قابل قیاس به نیازهای محدود حیوانات نخواهد بود و ظاهر از موصول وصله جمله (مِمَّنْ خَلَقْنَا) حیوانات و حرف من تبعیض است که بشر را از سایر حیوانات بطور اطلاق در شئون زندگی مادی فضیلت و برتری داده و آیه نسبت به فرشتگان نظر ندارد زیرا خلقت آنان سنخ دیگر و از عالم امر و مجرد از مادیت و منزله از تمایلات و عوارض و نیازهای حیوانی است زیرا فرشتگان مأمور اجرای تدبیر پروردگار در جهانند و هم چنین آیه نسبت به فضیلت و برتری بشر از جن نظر ندارد زیرا خلقت آنها نیز مجرد از ماده و بطور مثال از آتش است.

از آیه چند امر استفاده می‌شود ۱- بشر مورد تکریم قرار گرفته و روح باو موهبت شده و در اثر نیروی فکر و اندیشه کرامت وجودی یافته و در همه شئون وجودی و زندگی امتیاز قابل ملاحظه‌ای دارد و از نظر مسئولیت که بشر بعهده گرفته حساب جداگانه‌ای برای او از انواع موجودات جهان تنظیم شده است.

۲- از نظر کرامت بشر موجودات جهان بطور طفیلی و بمنظور آسایش بشر آفریده شده‌اند.

۳- از نظر کمال وجودی بشر می‌تواند فضائل بسیاری کسب کند و سایر موجودات بی‌بهره از آنند و کرامت وجودی که پروردگار به بشر موهبت نموده و بدین جهت او را بر همه موجودات جهان فضیلت و برتری داده شاهد آنستکه انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۱۱۴

او را در همه عوالم این چنین قرار خواهد داد و او را غرض از خلقت معرفی نموده است.

۴- مفاد جمله (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا) آنستکه از ناحیه پروردگار روح و نیروی عاقله به بشر بطور اقتضاء کرامت شده و بشر نیز فضایل زیاده بر تصویری را می‌تواند بدست آورد و سبب کرامت و ارزش وجودی بشر از موجودات عالم گردیده و از نظر این که فرشتگان موجود مجرد و نیرومند و بالاتر از افق این جهان و مأمور اجرای تدبیر در این عالم هستند آیه بهیچ نحو بفرشتگان نظر ندارد.

از سخنان گذشته استفاده می‌شود میزان فضیلت وجودی بشر بر چهار امر استوار است.

۱- کرامت وجودی و قدس ذات ۲- خلوص در عبودیت که فقط اداء وظیفه بمنظور اهلیت ساحت کبریائی باشد بدون نظر بفرار از عقوبت و یا رسیدن بنعمت‌های آخرت زیرا عبادت بمنظور فرار از عقوبت مخالفت و یا نیل بثواب و اجر اخروی در آن شائبه خودستائی است ۳- عمل عبادی باید ارادی و ملازم با امکان مخالفت باشد یعنی نیروی اختیار در باره فعل و ترک بطور تساوی بکار رود.

۴- مشقت عمل و قیام باداء وظایف بمنظور رضایت ساحت پروردگار باشد رسولان و پیامبران این چهار مقام را واجدند هم چنین فرشتگان دارای قدس ذات و صفای وجودی هستند و نیز اطاعت فرشتگان ذاتی و منزله از مخالفت بوده و تمرد آنان امکان‌ناپذیر است بر این اساس خلوص در عبودیت دارند و بمنظور اهلیت ساحت پروردگار پیوسته بانجام مأموریت خود ادامه میدهند و نظر بسود خود و یا فرار از عقوبت و یا نیل باجر ندارند بر این اساس تفاوت رسولان با فرشتگان در این دو مقام است.

۱- رسولان هنگام عمل و قیام باداء وظایف طاقت‌فرسای دعوت بتوحید تمام اختیار را بکار می‌برند و ملازم با امکان ترک بوده و نیز بمنظور اهلیت ساحت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۵

کبریائی است.

۲- رسولان مشقت عمل و سختی قیام باداء وظایف و مبارزه با دنیای شرک و کفر را عهده دارند ولی فرشتگان این دو شرط را فاقد هستند زیرا در باره آنان تخلف از وظیفه امکان ندارد هم چنین برای فرشتگان سختی انجام مأموریت مفهوم ندارد از نظر اینکه

موجود مجرد و ظهوری از اراده کبریائی هستند و اطاعت و انقیاد آنان ذاتی و تخلف ناپذیر است و در کمترین لحظه‌ای سرزمین شهر لوط را واژگون نمودند.

و در اثر این دو شرط رسولان و پیامبران فضیلت ذاتی بر فرشتگان دارند زیرا عبادت ارادی و تحمل مشقت در انجام وظایف سبب اجر و تقرب و فضیلت اکتسابی آنان خواهد بود از نظر اینکه رسولان وجودات کامل و مکمل هستند موجود مستکمل نیز خواهند بود یعنی اداء وظایف و مشقت در باره قیام بدعوت بشر بخداپرستی سبب فضیلت و تقرب و استکمال آنان نیز خواهد بود ولی فرشتگان در اثر اینکه عبادت آنان ذاتی و تخلف ناپذیر است کمالی را در انتظار ندارند.

۲- در اداء وظایف مشقتی متحمل نخواهند بود اجر و ثواب برای آنان مقرر نشده بر این دو جهت استکمال نداشته و کمالی را در انتظار نخواهند داشت از این بیان استفاده شد که اهل ایمان عموماً غیر رسولان فاقد دو شرط اساسی فضیلت هستند ۱- فاقد روح قدس‌اند زیرا روان آنان قوه محض و از صفر شروع بحرکت و سیر کمالی مینماید.

۲- فاقد خلوص در عبودیت هستند زیرا عبادت آنان فقط از نظر قرار از عقوبت و یا نیل به نعمتهای اخروی است و هیچیک از اهل ایمان فقط بمنظور اهلیت پروردگار قیام باده وظایف الهی نمی‌نمایند از این نظر در عمل عبادی آنان شائبه خودستائی خواهد بود و این دو نقص اساسی سبب مفضولیت عموم بشر غیر رسولان از فرشتگان خواهد شد.

۳- عبادت آنان ارادی ملازم با ترک معصیت است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

۴- در اداء وظایف متحمل مشقت می‌شوند و این دو شرط سبب کمال و استکمال اهل ایمان و تقوی خواهد شد و نتیجه این تحلیل آنستکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام بر فرشتگان مقرب فضیلت ذاتی و اکتسابی دارند و فرشتگان مقرب مفضول آنان هستند. بدین اساس پروردگار بفرشتگان امر فرمود که بآدم علیه السلام که مثالی از رسولان است سجده نمایند و او را قبله قرار داده بالاخره رکن ایمان فرشتگان اقرار بفضیلت رسولان و اینکه در باره فیوضات الهی بعوالم وساطت دارند و عهده‌دار تعلیم و تربیت فرشتگان و عموم بشر هستند و ساحت پروردگار بر رسولان پیوسته تعلیماتی فرموده که فرشتگان از آن بی‌بهره‌اند و شاهد قطعی بر فضیلت رسولان و اوصیاء علیهم السلام بر فرشتگان خواهد بود.

در باره اثبات فضیلت اهل ایمان بر فرشتگان گفته شده از نظر اینکه عمل اختیاری بر اساس بکار بردن نیروی اختیار و ترجیح طاعت بر معصیت و مخالفت است و دو نیرو بکار برده شده یکی نیروی طاعت و دیگر نیروی تقوی و ترک مخالفت ۲- از نظر اینکه عمل اختیاری و طاعت بشر بر اساس مشقت و تکلف و رنج است ولی در باره فرشتگان طاعت آنان ذاتی و بطور مجاز است و اختیار در طاعت خود بکار نمی‌برند و دیگر از نظر اینکه فرشتگان نیروی غیبی و قدرت آنان زیاد بر تصور است هرگز در اطاعت و اجرای ماموریت خود رنج مشقت برای آنان مفهوم ندارد بر اساس این دو امر اهل ایمان و تقوی بر فرشتگان فضیلت دارند تا چه رسد برسولان.

ولی این نظر بر مبنای چنین استدلالی صحیح نیست زیرا در عمل اطاعت که بشر نیروی اختیار خود را بکار میبرد و از مخالفت اجتناب می‌نماید هرگز تأثیری در فضیلت بشر نخواهد داشت زیرا عمل اختیاری از عوارض و حرکت ذاتی فاعل است و ارتباط با سایر افعال اختیاری او دارد از نظر اینکه از یک سر چشمه بظهور رسیده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

و چه بسا گناهایی مرتکب شود که فضیلت را از افعال او بطور کلی سلب نموده باشد و بهمین دلیل نیز تحمل رنج و مشقت در فعل طاعت سبب فضیلت بشر نمیشود زیرا فعل طاعت از حالات و عوارض روح فاعل است و ارتباط با سایر افعال اختیاری و ملکات او دارد و بطور جمعی باید رعایت شود.

از جمله شرط بقای طاعت تا آخرین لحظات زندگی است و طاعت فاسق سبب فضیلت او نخواهد شد و طاعت مرتد بیهوده است بلکه اساس فضیلت را در روح و روان که حقیقت انسان است باید جستجو کرد و عبارت از صفای روح و خلوص در عبودیت اهل

ایمان است که بعمل اختیاری خود نیروی ابد میدمد بر این اساس یگانه سبب فضیلت صفاء روح و خلوص و استقامت در عبودیت که اساس و ریشه عمل طاعت است.

بدیهی است بر حسب آیه (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَفْعَالِهِمْ يُعْمَلُونَ) فرشتگان نیروی قدس و مجردند پروردگار عبودیت و خلوص آنان را تصدیق فرمود و همچنین کرامت و جودى آنان را بطور صفت معرفی نموده و صفاء و نورانیت ذاتی آنان را گواهی داده که از شائبه مخالفت بری و منزّه هستند و صدور معصیت از آنان امکان‌ناپذیر است.

بر این اساس هرگز بشر که پیوسته صفای اکتسابی و نورانیت عارض خود را باید حفظ کند و گرنه آمیخته بکدورت و خودستایی است نمیتوان مقام او را بمقام فرشتگان مقرب قیاس نمود که صفای ذاتی و خلوص و استقامت آنان در عبودیت باقصری درجه است بلی از نظر اینکه رسولان و پیامبران نیز دارای ارواح قدسیه هستند و صفای روح و نورانیت آنان ذاتی و موهوبی است مانند فرشتگان ولی از نظر اینکه نیروی اختیار را رسولان بکار میبرند و نیز مشقت و رنج اداء وظایف طاقت فرسای دعوت بشر را بتوحد متحمل میشوند که غرض و هدف از خلقت و نظام جهان است از این دو نظر رسولان بر فرشتگان فضیلت ذاتی و نیز فضیلت اکتسابی خواهند داشت قیاس فضیلت از لحاظ عبادت و گسترش آثار و قیام بآداء وظایف میان رسولان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۸ و قدسیان بآنستکه عبادت و اداء وظایف فرشتگان در محور اجرای تدبیر نظام عالم دور میزند و بصورت تسییح و تقدیس ساحت کبریائی معرفی میشود و آثاری درخشان و زیاده بر تصور پیوسته بر آنها مترتب خواهد شد.

هم چنین بقیام رسولان بدعوت جامعه بشر بمکتب توحید و تعلیم و تربیت آنان آثاری درخشان مترتب شده و میشود و غرض از خلقت جهان معرفی شده زیرا رهبری بشر بسوی کمال و انسانیت بقیاس وظیفه فرشتگان بمنزله غایت و غرض است.

بدین جهت وظایف رسولان بر وظیفه و مأموریت فرشتگان فضیلت و برتری قابل ملاحظه‌ای دارد عبادت و قیام بآداء وظایف دینی پیروان مکتب توحید و گروندگان بر رسولان بسیار محدود است فقط از نظر اداء وظایف و اجرای برنامه عملی خداپرستی است و چنانچه در پاره‌ای از موارد نیز مصالح جامعه اهل توحید را در نظر داشته باشد بسیار محدود و هرگز قابل قیاس بآثار درخشان وظایف فرشتگان و تدبیر نظام جهان که بصورت تسییح معرفی میشود نخواهد بود.

بدیهی است فضیلت طاعت بر گسترش آثار درخشان آن استوار است.

و هر سه مقام: ۱- کرامت و جودى و قدس روح.

۲- و نیز کرامت استفاده از تعلیمات ربوبی که در محور صفات ذات و اسماء حسنی دور میزند.

۳- از لحاظ اهمیت آثار درخشان وظیفه عملی رسولان ارجدارتر از سه مقام فرشتگان مقرب میباشد و بر حسب روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام رسیده که فرمودند (سبحنا و سبحت الملائکة) مبنی بر اینکه در مقام قرب عالم ذرّ و صحنه ازل که سلسله بشر مورد خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) قرار گرفت نخستین بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السّلام به تسییح مقام کبریائی مبادرت نموده و سپس رسولان و پیامبران تسییح نمودند آنگاه فرشتگان مقرب طریقه و روش سپاسگزاری را آموخته به تسییح ساحت قدس برای همیشه قیام نمودند سپس بشر با آنان هم آهنگ شدند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۹

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ:

بیان چگونگی حشر بشر در روز قیامت است که هر قوم و گروهی را بوسیله و بهمراهی پیشوای آنان دعوت نموده و احضار مینمائیم و همچنانکه در اینجهان رابطه وحدت و پیوستگی همانا عقیده و مرام و عمل است که افراد چندی را در اثر پیروی از مرام و پیشوایی خود همه آنها را بهم می‌پیوندند و از اقوام و اجتماعات دیگر جدا نموده و امتیاز میدهد.

در قیامت نیز که ظهور سیرت و بروز عقیده است رابطه وحدت اعتقادی و پیوستگی آنها بصورت دسته جمعی پیشوا و پیروان او در میآید بر این اساس در عالم قیامت هر گروهی بطور دسته جمعی و بهیئت اجتماع با پیشوای آنان خوانده و دعوت و بصحنه محشر

احضار میشوند امام از ماده امّ یام گرفته شده بمعنای پیشوائی است که از مرام او پیروی نمایند.

بدین نظر پیشوا در اجتماعات بشری ممکن است از جانب پروردگار منصوب و بسمت امامت و پیشوائی معین گردد مانند رسولان و اوصیاء علیهم السّلام و نیز ممکن است پیشوائی که مردم را بمرام گمراهی و اندیشه خود دعوت نموده گروهی از مردم از مرام و اندیشه او پیروی نمایند که پیشوای ضلالت و گمراهی نامیده می‌شود و در هر دو قسم امامت بحق و همچنین امامت بضلالت و گمراهی وحدت پیوستگی در پیروان خود ایجاد مینماید و سبب امتیاز از سایر اجتماعات خواهد بود در صحنه قیامت نیز معرّف هر یک از اجتماعات و گروه‌ها پیشوایان آنها خواهند بود و هر پیشوائی بمصاحبت و همراهی پیروان خود محشور خواهند شد.

و امامت از جمله مناصب عالیّه الهی مانند نبوت و رسالت است نبوت بمعنای ارتباط با تعلیمات غیبی است و نبی پیامبری است که وظیفه او تعلیم معارف و بیان احکام و وظایف عملی برای مردم است و رسالت زیاده بر مقام نبوت و ارتباط با الهامات و تعلیمات غیبی اعزاز شخصی بسوی اجتماعی است که چنانچه از دعوت و دستورات او تخلف کنند بهلاکت خواهند افتاد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

و امامت نیز از جمله مناصب الهی است و عبارت از کسی است که از جانب پروردگار بسمت امامت و پیشوائی منصوب گردد و مردم نیز از او پیروی نمایند و منصب امامت با سمت نبوت و رسالت نیز سازش دارد مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام که بر طبق آیه (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) بسمت امامت منصوب گردید.

پس از اینکه حائز مقام نبوت و رسالت و صاحب دین و کتاب بود همچنین سایر رسولان که بسمت امامت نیز قائل بودند و نیز ممکن است که امامت منصب جدا از مناصب نبوت و رسالت باشد مانند اوصیاء طاهرین رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بر حسب آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۝۵-۶۲) پروردگار در اثر رابطه آفرینش بر بشر ولایت قیومیه دارد.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسمت ولایت و امامت منصوب شده و با منصب عالی رسالت و خاتمیت وی جمع شده و نسبت باوصیاء علیهم السّلام ولایت و امامت منصب مستقل است و عبارت از زعامت و تصدی امور دین و دنیای جامعه بشر است با دعوت مردم جهان پیروی از مکتب عالی قرآن و تعلیم معارف با تأثیر باطنی و دعوت معنوی یعنی همانطور که بر حسب ظاهر جامعه بشر را بسوی مکتب قرآن دعوت مینماید بر حسب تأثیر معنوی نیز پیروان خود را بقرب ساحت کبریائی میرساند و وساطت در فیوضات تکوینی و تشریحی دارد در قیامت نیز سمت معرفی و شفاعت و وساطت را خواهند داشت و در باره بیگانگان نیز سمت وساطت در اجرای عقوبت و اعلام محکومیت در باره آنان را خواهد داشت.

و بر حسب آیه (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) استفاده میشود که منصب هدایت و دعوت ظاهری جامعه بشر توأم با هدایت معنوی و تأثیر باطنی است و از شئون منصب امامت معرفی شده است.

و نیز بر حسب آیه (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي) ۲- ۱۲۰ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

مبنی بر اینکه ابراهیم خلیل علیه السّلام منصب امامت و ولایت را در باره فرزندان خود در خواست نمود و پذیرفته شده.

در نتیجه سمت امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی گردید یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی گردید به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را دعوت بتوحید مینماید بر طبق تأثیر باطنی و هدایت معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب کبریائی میرساند.

و قید دیگر منصب امام که استفاده میشود آنستکه اختصاص به زمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی همچنانکه امام فقط در زمان حیات قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام بتصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص زمان حیات خود او دارد.

و پس از رحلت همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود، همچنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند.

و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود و آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود.

از جمله آیه (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۝ ۵-۱۱۹) مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام به پیشگاه کبریائی عرض خواهد نمود به این که جامعه بشر را پیوسته بتوحید دعوت نمودم تا هنگامی که در میان آنان بوده و میزیستم بر عقاید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

و اعمال آنان بطور کامل آگاه بوده و احاطه داشتم و پس از آنکه مرا بسوی خود برده فرا گرفتی ذات کبریائی خود مراقب و متصدی امور و عقاید و اعمال جوارحی آنان بوده و هستی.

و از آیه استفاده میشود که تصدی شهادت و آگاهی بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم و ولایت بر امور دین و دنیای و پیشوائی جامعه بشر اختصاص بزمان حیات امام دارد.

خلاصه منصب امامت از جانب پروردگار عبارت از تصدی امور دین و دنیای مردم عصر خود و شهادت و آگاهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم است و لازم ولایت و امامت نیز تأثیر باطنی است که فیوضات پروردگار را پیوسته پیروان خود می‌رساند و آنان را بمقصد و سعادت سوق میدهد و این سمت اختصاص بزمان حیات شاهد و امام دارد و در عوالم آینده نیز، همچنین امام و پیشوای پیروان خواهد بود از جمله در عرصه محشر بمنظور معرفی و اداء شهادت در باره پیروان خود به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

و امام بیاطل و پیشوای ضلالت که گروهی از مردم را بمرام باطل خود دعوت مینماید بر حسب قانون کلی و روایت شریفه «من سن سنه سینه فعلیه وزرها و وزر من عمل بها» همچنانکه در جهان آزمایش امام پیشوائی گروهی از مردم را بیاطل بعهده گرفته و آنان را بگمراهی رهبری مینماید و خود و گروه و پیروان خود را از اهل ایمان جدا نموده بهمین سیرت در عوالم دیگر در قطب مقابل قطب پیروان امام بحق خواهند ایستاد از جمله در عرصه محشر پیشوای پیروان خود بوده و به پیشگاه کبریائی اینچنین احضار و جلب خواهد شد.

فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتَابَهُمْ:

بیان نتیجه دعوت هر یک از افراد و اجتماع بشر است (که با امام و پیشوای خود با این امتیاز ذاتی در صحنه محشر حضور خواهد یافت گروهی که پیرو امام انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

بحق بوده در محور پرچم توحید و اسلام در یمین عرش کبریائی گرد امام و پیشوای خود آمده.

آنگاه صحایف عقاید و اعمال هر فردی باو داده میشود شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور میخوانند و در خود سعادت را می‌یابند و جهت اینکه گروه پیروان امام بحق اصحاب یمین معرفی شده و صحائف اعمال بدست راست آنان داده میشود.

بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت میشود و از نظر اطاعت و پیروی از امام بحق در دنیا و قیام کامل باداء وظایف و انقیادی که نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق در می‌آید و هر چه را بخواهد و اراده کند پرتو و ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده بیدرنگ خواسته

آنان تحقق می‌یابد و یمین از یمین و برکت و قدرت گرفته شده از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان امام بحق اهل ایمان و تقوی نظام قدرت و سعه وجودی و نفوذ و احاطه و وجدان است. همچنانکه نظام آخرت در باره بیگانگان و پیروان امام بیاطل نظام عجز و شثامت (تیره بختی) و حسرت و فقدان خواهد بود.

وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا:

جمله تفریع و بیان نتیجه قرائت صحایف اعمال است با کمال سرور و اطمینان قلب بر سیرت اعمال صالح خود نظر افکنده در خود می‌یابد زیرا هر یک از اعمال صالح ایمان و پیروان امام بحق حرکت ذاتی و سیر روانی بکمال عبودیت و تشبیه بصفات کبریائی است.

آیه مبنی بر استقرار خاطر اهل ایمان و تقوی پیروان امام بحق است که در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۴ آن صحنه وحشت‌زا که نمی‌توان تصور کرد با اطمینان خاطر بهمه صحایف و اوراق زندگی خود و ساعات و دقائق و لحظات بیشماران بصیرت و احاطه می‌یابد و در خود بطور شهود می‌یابد که کوچکترین عمل صالح خود از خطورات قلبی و حرکات جوارحی او نیز در آن صحایف و اوراق ضبط شده همه را تصدیق خواهد نمود که چیزی از آنها فرو گذار نشده است.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى:

زندگی بشر در دنیا مسطوره و نمونه‌ای از زندگی همیشگی او در آخرت است بر این اساس چنانچه گروهی در دنیا از امام بحق پیروی نمایند و در اینباره بصیرت و آگاهی نیابند و شیفته زندگی دنیا و آرزوهای دامنه‌دار آن شوند و توجه بمسیر و غرض از خلقت خود نمایند و زندگی دنیا که بمنظور سعی و کوشش و آزمایش است بغفلت بسر برند.

هنگام که زندگی آنان پایان بیابد و مرگ آنان فرا رسد و باستانه عالم برزخ و قیامت قدم گذارند نابینا و بی‌بصیرت خواهند بود و ظاهر از نابینائی بطور اطلاق جهالت قلبی و عدم توجه باصل وجود و مبدء ذات واجب و بصفات کامله است که مستلزم اعراض از قوه نظریه در باره جهان آفرینش و نظام یکنواخت آنست و از جمله غفلت از مسیر زندگی و از هدفی است که برای او در نظر گرفته شده است.

وَأَضَلُّ سَبِيلًا:

با تفاوت اینکه در زندگی دنیا سرگرم و بغفلت بسر می‌برد و بگمراهی و ضلالت خود توجه نداشته و بتهدید خرد گوش فرا نمی‌داند ولی در عوالم دیگر که بطور شهود بگمراهی و تیره‌بختی خود توجه نموده و خود را گمراه و تیره‌بخت و نابینا یافته‌اند و در اثر اینکه در دنیا از حق جستجو نکرده دچار حسرت گشته و از برنامه مکتب عالی توحید پیروی ننموده در آتش حسرت و شعله‌های تیره دوزخ برای همیشه خواهند زیست. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

نفوس بشری در عالم قیامت هرگز غافل از افعال اختیاری خود نخواهند بود از نظر اینکه سیر ذاتی و حرکات روانی آنها بوده و واجد آنها هستند ولی بیگانگان که تیره‌بختی و شقاوت در دنیا آنها را فرا گرفته و از عظمت کبریائی و صفات کامله او چشم پوشیده و توجه ننموده افعال اختیاری و گناهان خود را هنگام بررسی در پیشگاه پروردگار انکار می‌نمایند در اثر اینکه در دنیا جاهل بوده به این که ساحت کبریائی بهمه پدیده‌ها و افعال و خطورات قلبی و کارهای آنها احاطه قیومیه داشته و دارد.

در صحنه قیامت نیز که همه اسرار آنان آشکار می‌شود جهل آنها نیز آشکار شده طبع خبیث و روان پلید آنها که در دنیا سبب نقصان عقل و خرد آنان بوده در مقام انکار گناهان خود برمی‌آیند.

در کتاب امالی شیخ بسندی از زید از پدر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام در باره آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) فرمود پروردگار فضیلت داد بشر را بر سایر مخلوقات و آنان را در بیابانها حمل نمود یعنی بر رطب و یابس احاطه یافت و مفاد جمله وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ یعنی از میوه‌های بسیار گوارا بهره‌مندند.

و نیز مفاد «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» یعنی هیچیک از حیوانات و پرندگان نیست جز اینکه بوسیله دهان می‌خورد و می‌شامد و نمیتواند دست خود را برای خوردن و آشامیدن بکار برد جز بشر که دستهای خود را برای صرف غذا بکار می‌برد.

تفسیر عیاشی از جابر از ابی جعفر امام باقر علیه السّلام در باره مفاد آیه وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفَضُّتَ يَلًا فرمود پروردگار رخسار هر چیز را رو بزمین آفرید و فقط بشر را با قامت رسا و منتصب آفرید.

در تفسیر عیاشی از فضیل روایت نموده گفت از امام باقر علیه السّلام سؤال نمودم از آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) فرمود در قیامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر میشود با قوم خود همچنین امام حسن در قوم خود می‌آید و نیز امام حسین علیه السّلام در میان قوم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۶

خود و هر که مرده باشد در زمان حیات هر یک از امامها با خود او حاضر خواهد شد.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السّلام روایت نموده فرمود چگونه حمد و سپاس پروردگار را بجا نیاورید در صورتی که روز قیامت هر قوم و جماعتی با کسی که او را دوست می‌دارد و پیروی می‌نماید خوانده و محشور میشود ما بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه برده می‌گرویم و شما اهل ایمان بما امامان پناه می‌آورید در تفسیر مجمع فرمود باسناد صحیح از امام رضا علیه السّلام از اجداد گرامی خود علیهم السّلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که می‌فرمود هر قوم و جماعتی در قیامت خوانده و دعوت می‌شوند با امام زمان خودش و یا کتابی آسمانی پروردگار و یا سنت رسول عصر خود.

در کتاب در منشور بسندی از علی علیه السّلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود (یوم ندعو کل اناس بامامهم) که هر قوم و جماعتی با امام زمان خود و نیز با کتاب آسمانی پروردگار و با سنت و احکام پیامبر زمان خود خوانده و احضار می‌شوند.

در تفسیر عیاشی از عمار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده می‌فرمود زمین هر گز خالی از امام و پیشوا نخواهد بود که حلال پروردگار را برای مردم بگوید و نیز حرام پروردگار را تحریم کند این است مفاد آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ).

و نیز فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که بمیرد بدون اینکه از امام بحق پیروی نموده باشد بشرک جاهلیت مرده است.

در کتاب علل از امام صادق علیه السّلام روایت شده فرمود امام حسین بن علی علیهما السّلام وارد بر هر گروهی از اصحاب خود شد فرمود ای مردم پروردگار بشر را نیافرید جز برای اینکه او را بشناسند و چنانچه او را بصفات کامله بشناسند باید او را اطاعت کنند و چنانچه پرستش کنند از عبادت دیگری بی‌نیاز خواهند بود.

کسی از حاضرین سؤال کرد بابی انت و امی چگونه است معرفت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۷

فرمود عبارت از معرفت اهل هر عصر و زمان امام خود را که اطاعت او بر همه مردم واجب است و بواسطه عبادت و پرستش پروردگار از اظهار حاجت به غیر او بی‌نیاز خواهند شد.

مفسر گوید معرفت امام فرع معرفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و معرفت رسول صلی الله علیه و آله نیز فرع معرفت پروردگار است زیرا فیوضات کبریائی چه تکوینی باشد و چه تشریحی یعنی هدایت و رهبری بشر بسعادت و قرب پروردگار بطور تسلسل نازل می‌شود و یگانه رابطه بشر با ساحت کبریائی از طریق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام هر عصر و زمان می‌باشد و در عوالم دیگر نیز اینچنین خواهد بود و از آن جمله است دعوت اهل ایمان هر عصر و زمان بصحنه قیامت به پیشوائی و معرفی امام همان عصر و زمان.

در تفسیر عیاشی از اسماعیل بن همام از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که در باره آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» فرمود در روز قیامت ساحت پروردگار میفرماید آیا بر وفق عدل این نیست که هر قوم و جماعتی محشور شود با پیشوای که او را دوست

داشته و از او پیروی مینموده خواهند عرض کرد بلی ساحت پروردگار بفرماید پس همه مردم در اثر پیروی از پیشوای خود از یکدیگر امتیاز یابند و جدا شوند.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا يُظَلُّمُونَ فِتْيًا) فرمود فتیل بمعنای پوست نازک هسته خرما است.

مفسر گوید کنایه از اینکه اهل ایمان پیروان مکتب امام بحق هر عصر و زمان در صحنه قیامت که صحنه تیره وحشت و اضطراب است معدلک اهل ایمان آنچنان اطمینان قلب و ثبات خاطر دارند که صحائف و اوراق اعمال در دوره ممتد زندگی خود را تطبیق نموده با سیرت روان خود تصدیق خواهند نمود که بقدر پوست نازک هسته خرما از قلم ساقط نشده است.

در تفسیر عیاشی از متنی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که ابو بصیر از امام سؤال نمود و من حضور داشته و می شنیدم سؤال کرد شخصی یکصد هزار درهم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

دارد و هر سال زیارت حج واجب خود را بتأخیر میافکند تا هنگام که مرگ او فرا رسد و بلاء مانع شد از اینکه زیارت حج برود. امام فرمود ای ابا بصیر نشنیده‌ای آیه (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) فریضه و وظیفه‌ای را نادیده گرفته است.

مفسر گوید استفاده میشود که ترک واجبات و ارتکاب گناهان نیز از عمی و نابینائی و گمراهی و ضلالت معرفی شده و اختصاص بشرک و کفر و پیروی از امام باطل ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۹

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۱۲۹

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصْرًا (۷۵) وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لَيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۷۹) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۰

(شرح) وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا:

بیان تذکر و یادآوری بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که کفار قریش در مقام مکر و حيله برآمده تصمیم دارند که ترا ترغیب نمایند از دستورات قرآن که بتو داده‌ایم در باره توحید و فضایل اخلاقی و نیز مبارزه با شرک انحراف بیابی بمنظور اینکه نسبت ناروا پروردگار داده و غیر آنچه آیات قرآنی در باره مبارزه با شرک و کفر دستور داده اجرا نمائی و نیز در اینباره که مستمندان اهل ایمان را از دور خود طرد نمائی در اینصورت که با مرام و خواسته آنان موافقت نمائی با تو هم آهنگ شده و خودشان را دوست و هم آئین تو معرفی نمایند.

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا:

از نظر تشریف روی سخن بر رسول اکرم بوده و نیز از نظر اهتمام بمقصدی که ساحت کبریائی پیشنهاد فرموده با تأکید در باره توحید افعالی بوی خطاب نموده از نظر اینکه نیروی تزلزل ناپذیر عصمت که بتو موهبت نموده و ثبات عقیده تو در مقام عبودیت و

استقامت در اداء وظایف قیام بدعوت بتوحید و نیروی مبارزه تو با دنیای شرک هر آینه تصور می‌رفت که بخواسته کفار قریش تمایل نمائی و در سخنان خود مدهانه و اهمال گوئی نمائی ولی هرگز لحظه‌ای از وظیفه طاقت فرسای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۱

خود نخواهی انحراف یافت و یا بخواسته آنان تمایل نمود.

إِذَا لَأَذِّنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا از نظر تشریف روی سخن برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بیان ملازمه دو امر امکان‌ناپذیر است که بفرض چنانچه در اداء وظیفه خود بخواسته کفار اظهار تمایل نمائی دچار عقوبت و نکبت در دنیا خواهی گشت همچنین در آخرت نیز بشدت عقوبت آنگاه نخواهی یافت موجودی که از تو دفاع کند و غرض تهدید جامعه اسلام و منع از رکون آنان به بیگانگان است.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا:

با اینکه کفار قریش از تمایل تو با آنها ناامید هستند بدینجهت تصمیم دارند که تو را از سرزمین مکه کانون توحید اخراج نمایند در آن هنگام در آن سرزمین پس از اخراج تو نتوانند زندگی کرد جز اندک زمانی محتمل است مراد جنگ بدر باشد که بسیاری از بزرگان قریش بخون کشیده شده و گروه دیگر باسارت مسلمانان درآیند که هیچگاه از قید اسارت خارج نشوند و در فتح مکه بار دیگر اسارت که گریبانگیر آنان است آشکار گردد.

سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا:

مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول است از نظر پشتیبانی از دعوت بتوحید و جانبداری از پیامبران که بسوی اجتماعات بشری اعزام داشته و فرستاده‌ایم آن است که چنانچه مردم در مقام مبارزه با ساحت کبریائی و انکار دعوت رسولان برآیند بر حسب نظام ربوبی آن مردم را بطور حتم سرکوب نموده و بهلاکت افکنده‌ایم در باره پشتیبانی از تو و هلاکت کفار قریش نیز این سنت و روش هرگز تغییرپذیر نخواهد بود.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا: انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

آیه بیان فرائض پنجگانه شبانه روز و اوقات آنها است که از زوال خورشید تا پس از نیمه شب هنگام برگزاری فرائض ظهر و عصر و مغرب و عشا است و فریضه صبح هنگام سپیده دم که مورد شهود فرشتگان شب و روز خواهد بود و نیز آیه بیان آنستکه از تصمیم کفار قریش مبنی بر اینکه تو را از مکه اخراج کنند افسرده خاطر مباش و بسپاس نعمت و عبادت قیام بنما پروردگار شر و ضرر آنان را رفع خواهد فرمود.

حرف لام در جمله لدلوك برای تعلیل و یا تولیت است مبنی بر اینکه بیاد داشتن فرائض بمنظور ذکر و یاد کبریائی است سبب ارتفاع تابش خورشید جهان‌آرا و یا هنگام توجه و یاد پروردگار فرائض را بپایدار.

تفسیر عیاشی بسندی از عبیده بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه فرمود پروردگار چهار فریضه را واجب نمود و اول وقت آنها هنگام زوال ظهر تا نیمه شب بشرط اینکه هر یک قبل از دیگری برگزار گردد و قرآن الفجر و نیز نماز سپیده دم تعبیر بقرآن شده باید بقرائت آیات قرآن برگزار شود.

و نیز از امام صادق علیه السلام سؤال شد از فضیلت اوقات نماز صبح فرمود هنگام طلوع سپیده دم است و آیه فرمود وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا یعنی نماز صبح را فرشتگان شب و روز مشاهده نمایند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ:

مبنی بر ترغیب به بیداری پاسی از آخر شب و استحباب نماز شب است و هجود بمعنای در بستر آرمیدن است و تهجد ضد آن بمعنای بیدار شدن از خواب آخر شب است.

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا:

کلمه عسی در مورد رجاء و امید بکار می‌رود گفته شده از ساحت پروردگار بطور حتم است زیرا امیدواری را ناامید نمودن سزاوار کبریائی او نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

با توجه به این که مقام رسالت و خاتمیت اقصی درجه قابلیت امکانی را واجد و جایز است بر این اساس تعلیق بر جاء فقط از نظر توحید افعالی و مشیت پروردگار است و آیه مبنی بر مژده است.

چنانچه برای همیشه بیداری آخر شب و خواندن نماز نافله مداومت نمائی پروردگار تو را بمقام محمود و پسندیده نائل خواهد فرمود محتمل است مقام محمود بطور اطلاق عالیترین مقامی باشد که فیوضات ساحت کبریائی از نظر تنزل مقاماتی را خواهد پیمود و عالیترین مقام آن نخستین نقطه امکانی مقام رسالت و خاتمیت است که در همه عوالم این مقام عالی را جایز خواهد بود زیرا عوالم متصل و مرتبط است از جمله مقام نزول برکات و فیوضات تکوینی و تشریحی و هدایت بشر است و نیز مقام تعریف و اداء شهادت در باره رسولان و اوصیاء علیهم السّلام پیشگاه کبریائی است و دیگر مقام شفاعت و وساطت و محتمل است همه را شامل شود و بدین تناسب مقام محمود بطور اطلاق معرفی شده از نظر اینکه یگانه مسطوره حمد و ستایش کبریائی است و شائبه نقض و ایهام در آن نخواهد بود همچنانکه نام محمد به تناسب آن است که ساحت پروردگار بطور جعل بسیط و موهبت وجودی او را مسطوره حمد و نمونه صفات ذات و فعل خود قرار داده و معرفی نموده است.

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ:

آیه مبنی بر تعلیم و جود رسول گرامی است که پیوسته در هر امری از امور فردی و یا همگانی و قیام بدعوت بشر بتوحید از ساحت پروردگار درخواست نماید که ورود او را بهر امری بر اساس صدق استوار نماید و شائبه بطلان و خودستائی در آن نباشد همچنین هر امری که خاتمه یابد و به پایان رسد بصدق و حقیقت پایان یابد بالاخره از ساحت پروردگار در همه حرکات و افعال و گفتار و آثار خود صدق و محض عبودیت را خواستار باشد.

همچنانکه صدق ذاتی و صفاتی را ساحت پروردگار بوی موهبت فرموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۴

بدیهی است کمال و جود و خلوص عبودیت که ساحت پروردگار برسول گرامی تعلیم فرماید تزلزل ناپذیر خواهد بود.

وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا:

مستلت دیگری را که تعلیم فرموده به این که نیروی غیبی و قدرت که مسطوره قدرت لا یزالی است موهبت فرماید که تحت ولایت کبریائی پیوسته باداء وظیفه دعوت و مبارزه با دنیای شرک و کفر قیام نمایم و از مکر و حيله دشمنان و کفار ایمن بمانم.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا:

مژده دیگری است که بکفار قریش و بت پرستان اعلام نماید که حق ثابت و برقرار گشت و توحید در جهان بظهور رسید و باطل و بت پرستی زائل و نابود گشت و هرگز دعوت بتوحید و قیام بمبارزه با شرک تزلزل پذیر نخواهد بود بلکه دعوت پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن تا پایان جهان ادامه خواهد داشت بیگانگان بدانند که نمی‌توانند با رسول گرامی بمبارزه برخاسته از انجام وظیفه دعوت مردم او را بازدارند.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده در باره آیه إِذَا لَأَذَقْنَاكَ كَقَوْلِكَ هُنَّ كَمِيْنَةُ الْعِزَّةِ كَقَوْلِكَ هُنَّ كَمِيْنَةُ الْعِزَّةِ گفت هنگامی که این آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد بار الها مرا هرگز لحظه‌ای بخود وا مگذار.

در کتاب عیون بسندی از علی بن محمد بن الجهم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده از جمله سؤالات مأمون این بود عرض کرد مرا خبر بده از مفاد آیه (عَفَا اللهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتُ لَهُمْ) امام فرمود از خطابهائی است که غرض دیگری است پروردگار برسول گرامی خطاب نموده و غرض از خطاب مسلمانان هستند مانند آیه (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ) و

مانند آیه (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) مأمون عرض کرد صحیح است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

در تفسیر عیاشی از سعید بن مسیب از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده گفت از امام سؤال نمودم چه وقت نماز پنجگانه مانند حالا بر مسلمانان واجب شد فرمود در مدینه هنگامی که دعوت اسلام علنی و آشکار گردید بر مسلمانان نیز جهاد واجب شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز هفت رکعت بر فرائض افزود در نماز ظهر دو رکعت و در نماز عصر دو رکعت و در نماز مغرب یکرکعت و در نماز عشاء دو رکعت افزود و نماز صبح همانطور که در مکه بود برای خاطر اینکه فرشتگان روز بسوی زمین زود نازل می‌شوند و فرشتگان شب بسوی آسمان زود بالا می‌روند و فرشتگان شب و روز نماز صبح رسول اکرم را مشاهده نمایند و آیه فرمود (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) که مسلمانان و همچنین فرشتگان شب و روز مشاهده نمایند. عیاشی بسندی از عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود پروردگار چهار فریضه را واجب نمود که اول وقت آنها از زوال خورشید تا نیمه شب و دو نماز از آنها را از زوال ظهر تا غروب آفتاب بشرط اینکه نماز ظهر قبل از نماز عصر باشد و دو نماز دیگر وقت آنها از غروب خورشید است تا نیمه شب بشرط اینکه نماز مغرب قبل از نماز عشاء باشد.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابو درداء روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) فرمود نماز صبح را ساحت پروردگار و نیز فرشتگان شب و روز مشاهده می‌نمایند.

در تفسیر عیاشی از عبید بن زراره روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال شده آیا مؤمن محتاج بشفاعت است فرمود بلی شخصی که حاضر بود عرض کرد آیا مؤمن احتیاج بشفاعت رسول اکرم (ص) دارد امام فرمود بلی زیرا برای مؤمنان خطا و گناہانی است و هیچکس نیست جز اینکه محتاج بشفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.

راوی گفت شخصی از امام سؤال نمود از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله که میفرمود من سید فرزندان آدم هستم و این فخری نیست امام فرمود بلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

حلقه درب بهشت را گرفته باز مینماید و بسجده می‌رود ساحت پروردگار میفرماید از سجده برخیز شفاعت کن پذیرفته میشود درخواست کن قبول میشود سر از سجده بر میدارد بار دیگر بسجده می‌رود ساحت پروردگار میفرماید سر از سجده بردار شفاعت کن هر که را خواهی قبول میشود و هر چه مسئلت نمائی پذیرفته می‌شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست مینماید پذیرفته و موهبت میشود.

و نیز کتاب در منثور بسندی چند از ابن عمر روایت نموده گفت شنیدم رسول اکرم (ص) میفرمود در صحنه قیامت خورشید نزدیک زمین میشود بطوریکه از تابش خورشید عرق گوش مردم را فرا میگیرد در این میان همه مردم بآدم استغاثه کنند آدم میفرماید من نمیتوانم و بنزد موسی (ع) میروند همان پاسخ را میشوند.

سپس بنزد رسول اکرم (ص) میروند او شفاعت مینماید پروردگار میان مردم حکم میفرماید و سپس رسول اکرم حلقه درب بهشت را میگیرد در آن روز است که پروردگار باو مقام محمود یعنی شفاعت موهبت میفرماید.

در کتاب در منثور از کتاب شعب الایمان از ابو هریره روایت نموده که رسول اکرم (ص) فرمود مقام محمود بمعنای شفاعت است. و نیز کتاب در منثور بسندی از سعد وقاص روایت نموده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد از معنای مقام محمود فرمود شفاعت است.

مفسر گوید ظاهر آنستکه مراد از مقام محمود شفاعت بمعنای عام است که رسول اکرم (ص) در همه عوالم حایز مقام وساطت در باره فیوضات تکوینی و تشریحی و تعلیمات و تزکیه نفوس بشری است و از جمله مقام شفاعت و شهادت در باره اوصیاء و رسولان علیهم السلام در پیشگاه کبریائی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۲ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۷

وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۲) وَ إِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُسًا (۸۳) قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴) وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵) وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (۸۶)

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷) قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸) وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹) وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتَفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱)

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴) قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶)

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُميًا وَ بُكْمًا وَ صِيْمًا مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أِنَّا لَكَمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا - لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹) قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۹

(شرح) وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ:

از جمله آثار آیات قرآنی آنستکه در باره افرادی که از حکم فطرت منحرف شده شک و تزلزلی در قلوب آنان پدید آمده در اثر توجه بدلائل و قبول نصایح و پند و اندرز آیات کریمه شک از آنها زایل خواهد شد و آیات قرآنی بر اساس تعلیم و تربیت بشر است و در باره گروهی مناسب تزلزلی که بر روان آنان رخ داده و از حکم فطرت منحرف شده آیات کریمه در باره این گروه متصف بشفاء و رفع شک و شبهات از آنان خواهد شد.

و رحمة للمؤمنين و در باره افراد اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی سمت تعلیم و آموزش دارد زیرا انسان دارای دو جنبه جسمانی و روانی است و هر یک مرکب از نیروهای ظاهری و درونی است و صحت و استقامت بدن و روح بر انتظام آنها استوار است پروردگار در روان بشر فطرت خداشناسی را بودیعت نهاده که پایه سعادت و نیل بمقامات عالی و سعادت حقیقی بشر خواهد بود و چنانچه شک و شبهاتی بر او عارض شود از تعلیمات آیات کریمه استفاده نماید بطور حتم شبهه او رفع خواهد شد و اتصاف آیات قرآنی بصفت شفاء بلحاظ رفع شبهه و تزلزل قلوب است هم چنانکه صفت رحمت در باره دانشجویان بلحاظ تعلیم و تربیت و بیان

فضایل اخلاقی و عملی بآنها است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۰

وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا:

بدیهی است آیات قرآنی بر اساس تعلیم و تربیت بشر استوار است و چنین نعمت بیمانندی که غرض از جهان خلقت است در باره گروهی که با نظر عناد و لجاج بآن توجه نموده و از آن چشم پیوشند جز زیادی ضلالت نتیجه‌ئی نخواهد داشت از نظر اینکه این نعمت را بصورت نعمت در آورده‌اند.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ:

آیه مبنی بر توییخ است که بشر بر حسب طبع و خوی پست خود چنانچه پروردگار از هر لحاظ نعمت را بر او ارزانی بدارد و از هر سو آسایش از جهت فرزند و کثرت مال و منال و صحت بدن و همه گونه اسباب و وسائل زندگی و آسایش برای او آماده باشد سرگرم ناسپاسی شده چنین پندارد که نعمتها از پروردگار نبوده بناسپاسی سرگرم بشود و از آفریدگار منعم غفلت نموده و همه گونه نعمتها را بوسایل و اسباب طبیعی مستند دانسته و آنرا نیز در اختیار خود خواهد پنداشت.

وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَأُ:

چنانچه بر حسب نظام اسباب حادثه ناگواری بر او رو آورد از نظر اینکه همه نعمتهای را بر اساس اسباب می‌پندارد ناگزیر ناامید خواهد گشت.

زیرا در صورتی که اسباب از دست رفته و نعمت از او سلب شده هرگز باو باز نخواهد گشت و آیه مبنی بر تأکید آنستکه مرام توحید افعالی و برنامه مکتب قرآن آنستکه بشر نعمتهای بیشماری که او را از هر سو فرا گرفته از پروردگار بداند با توجه به این که نظام جهان بر اسباب استوار است و هر چه را پروردگار اجراء فرماید از طریق اسباب خواهد بود و هرگز علل و اسباب را نیز بطور استقلال مؤثر نداند.

زیرا تاثیر هر یک عبارت از حد وجودی و بهره هستی است که بآن سبب موهبت شده است و در آیه هر گونه نعمت که بر بشر رو آورد امر عدمی و مستند به پروردگار نخواهد بود بلکه پیش آمدی است که سبب یأس و ناامیدی او گردیده است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

عبارت دیگر چنانچه نعمت و یا خیری از او سلب شود و یا اندک ضرری بر او متوجه گردد با اینکه نعمت از هر جهت دیگر او را فرا گرفته باشد پروردگار را فراموش نموده و در اثر سلب خیر از او بطور حتم مأیوس و ناامید از بازگشت آن خیر میگردد از نظر اینکه آن خیر را مستند باسباب میداند که از دست رفته است و هیچ گاه خبر را مستند پروردگار نمی‌داند تا اینکه اعتماد نماید که ممکن است پروردگار بار دیگر همان خیر را نصیب او فرماید و اینگونه یأس و ناامیدی از نظر ضعف ایمان و بیماری قلب است و چنانچه بتعلیمات و اندرزهای آیات قرآنی توجه کند بیماری فکری و روانی او شفاء خواهد یافت.

از جمله شرک افعالی پروردگار آنکه چنانچه نعمت کسی را فرا بگیرد سرگرم گردد و از قیام بسپاس آن نعمت غفلت نماید و چنانچه شر و ضرری باو متوجه شود مأیوس و ناامید از بازگشت نعمت گردد و کفران و ناسپاسی نموده از نظر اینکه وجود نعمت را فقط مستند باسباب طبیعی پندارد و نیز بساحت پروردگار اعتماد ننماید شاید که بفضل خود نعمت را باو باز گرداند.

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ:

شاکله از ماده شکل گرفته شده و عبارت از حالت روحی و روانی است که در اثر خاطرات و ملکات در نفس انسانی رسوخ دارد و یا در اثر عوامل خارجی عارض شده و فعلیت روح و روان انسان است و افعال اختیاری بشر بطور اقتضاء رابطه مستقیم با حالت و چگونگی روان دارد و بطور علت تامه نخواهد بود.

خلاصه هر گونه ملکه و یا حالت نیک و بد نسبت بعمل جوارحی بطور اقتضاء است نه بطور علیت و سبب تام بر این اساس است که قوام فعل اختیاری بآنستکه در آن هنگام در باره صدور ارتکاب و ترک آن قضاوت نموده و سپس بآن اقدام نماید.

عبارت دیگر عمل جوارحی محصول شاکله و صورت روانی و حرکت قصدی و ذاتی فاعل مختار است و از آن تغییر به نیت و قصد می‌شود و با آیات کریمه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

از نظر اینکه از عامل خارجی است رابطه مستقیم ندارد جز بوسیله قبول و انقیاد از آنها بالاخره پذیرش افراد نسبت بدستور آیات کریمه محور و میزان امتیاز مردم از یکدیگر است با توجه به این که نیروی اختیار عبارت از قضاوت و دادرسی است و پس از تصور

و تصدیق نفسانی در باره صلاح عملی روح فعل دیگری را انجام خواهد داد بنام اختیار بر این اساس صورت روان فاعل چه از حالت روانی باشد و یا صفت تمایل نفسانی و یا غضب و خشم سبب تام برای عمل جوارحی نخواهد بود بلکه فاصله و واسطه‌ای میان حالت و یا صورت روانی و میان عمل و حرکت ذاتی است بنام اختیار یعنی صدور حکم بصلاح عمل و ابرام آن آخرین عمل روانی است آنگاه عمل جوارحی آغاز می‌شود.

گفته شده مفاد آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» بیان آنستکه عمل جوارحی لازم صورت روانی از سعادت و شقاوت هر فردی است که بر حسب خلقت در آن نهاده شده و یا بر حسب قضاء حتمی است که در باره هر فردی در نظر گرفته شده باشد ناگزیر عمل نیک و بد و صالح و طالح نیز لازم و پرتو آن خواهد بود در این صورت عمل جوارحی هیچ سمت نداشته جز اینکه شاهد و قرینه بر سعادت و یا شقاوت فاعل می‌باشد.

این نظر بر خلاف صریح آیه و خلاف حکم خرد است زیرا اساس دین اسلام بر دعوت بتوحید و بوظایف دینی و باخلاق فاضله است و چنانچه سعادت و شقاوت ذاتی و بر حسب خلقت و یا بر حسب قضاء حتمی باشد مانند صفات طبیعی و ذاتی دعوت بتوحید و بوظایف دینی و ارسال رسولان بیهوده خواهد بود با توجه به این که بحکم خرد زندگی و سیر و سلوک بشر بسوی کمال و فضیلت بر تعلیم و آموزش نهاده شده و تنها از این طریق در مقام کسب فضیلت بر می‌آید هم چنانکه آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) حقیقت انسانی و فعلیت او را وابسته بسعی و کوشش و کسب فضیلت وی نموده و گر نه بشر بر حسب ذات فاقد هر گونه سعۀ وجودی و فضیلت و سعادت می‌باشد و در عوالم دیگر نیز بصورت حرکت و محصول سعی خود خواهد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۳

در آمد نتیجه آنکه آیات کریمه برای دعوت و رهبری و تعلیم اجتماعات بشری و سوق افراد به سوی سعادت و قرب رحمت پروردگار تام است و نقصی در آن نیست و اختلاف نظر مردم سبب تفاوت استفاده از آیات قرآنی است گروهی هدایت یافته مشمول رحمت شده و گروهی شبهات آنان رفع گشته و گروهی دیگر بر ضلالت آنان افزوده می‌شود.

فَرُبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا:

مبنی بر حصر است شاکله و صورت روانی بطور اقتضاء پایه صدور عمل اختیاری است ولی حقیقت آن احاطه شهودی کبریائی است بر گروهی که صورت روانی آنان هدایت‌پذیر است و آنان که بضلالت افتند.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ:

دانشجویان مکتب عالی قرآن از نظر رشد علمی از رسول اکرم (ص) از مسائل چندی سؤال نموده مانند پرسش از انفال و از انفاق مال و کمک به بینوایان و از ماهها و اوقات و از محیض و در این آیه سؤال از حقیقت روح شده آیه خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر اینکه در پاسخ آنان بگو روح عبارت از نیروی غیبی و از عالم امر و ماوراء عالم طبع است و در آیات کریمه مکرر نام از آن برده شده و دارای درجات بی‌شماری است.

از جمله ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب است که نیروی مجرد از ماده و منزّه از تعلق بعالم طبع هستند و از عظمت مقام آنان مأمور اجرای تدبیر در این جهان هستند.

و از جمله آن ارواح قدسیه رسولان و پیامبران است که تعلقی و ببدن عنصری آنان وابسته و علاقه دارد این دو مقام از ارواح فرشتگان مقدس و رسولان طاهر و منزّه از قدارت معنوی و خلقی و عملی هستند.

و از جمله مقامات روح آنستکه ببدن عنصری بشر تعلق دارد و القاء می‌شود و این قسم روح آغاز قوه محض و صرف نیرو است و هیچ گونه صورت ادراکی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۴

و فعلیت تعقل نداشته و در آن قابلیت زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده و بوسیله سعی و حرکت فکری و جوارحی می‌تواند حقایقی

را درک کند و بیابد و نظر به این که نیروی غیبی دارای درجات بی‌شمار است شدت نیروی آن سبب کثرت و تعدد روح نمی‌شود. مثلاً ارواح قدسیه رسولان که زیاده واجد مقاماتی از قدرت علمی و با تعلیمات غیبی و الهامات ارتباط کامل دارند سبب کثرت و تعدد ارواح آنان نخواهد شد و بر حسب آیات کریمه مقامات بسیاری برای روح معرفی شده.

از جمله نیروی غیبی و مجرد فرشتگان حامل عرش پروردگارانند که کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند و درجات دیگر که مأمور اجرای تدبیر پروردگار در جهانند از شوائب طبع و ماده بری و منزه‌اند و بر حسب آیه (عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) موجودات قدسیه و مظاهر قدرت کبریائی هستند و لحظه‌ای بر او سبقت نجویند و دیگر مقامات ارواح قدسیه رسولان که تعلقی و با بدن عنصری ارتباط داشته و تدبیر می‌نمایند پروردگار قدس روح و خلوص در عبودیت را در آنان بودیعت نهاده و از قذارت شرک و خلق نکوهیده و گناهان بری و منزّه هستند و بر این اساس است که وظیفه تعلیم و دعوت سلسله بشر را بتوحید و بارکان آن عهده دارند و از جمله آنها ارواح سایر افراد بشر که نیروی غیبی و قوه محض است و آغاز هیچ گونه صورت و فعلیت ادراک و شعور ندارد و وجود آن تعلقی است و در اثر علاقه و وابستگی بدن عنصری و استفاده از قوا و نیروهای احساسی بتدریج به پاره‌ای از حقایق راه می‌یابد و بصورت تعقل در می‌آید.

و نیز از جمله انواع نیروهای غیبی ارواح بشر است هنگام که دوره سیر و تکامل آن پایان میرسد و در آستانه مرگ در می‌آید روح بدن عنصری خود را که مورد علاقه و تدبیر او بوده رها نموده خود استقلال یافته و در عالم برزخ دیده شهود خواهد گشود و بزندگی خود ادامه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۵

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي:

مبنی بر پاسخ از سؤال حقیقت روح است و در آیات قرآنی مقامات و- درجات بیشماری برای آن معرفی شده است و بطور اجمال روح نیروی غیبی از عالم ملکوت و عالم امر و فوق عالم طبع و زمان و مکان است و ساحت پروردگار بدون شرط و وابستگی روح و نیروی غیبی را بمجرد اراده قاهره ایجاد می‌نماید و مقامات روح چه ارواح قدسیان و فرشتگان و هم چنین ارواح قدسیه رسولان و نیز ارواح سلسله بشر همه از این مقوله و از عالم ملکوت و ظهور امر و خواسته کبریائی می‌باشند و تفاوت مقامات آنها بر حسب شدت و ضعف وجود نیروی غیبی روح است بدون اینکه سبب تعدد و کثرت روح گردد همچنانکه در سلسله بشر آغاز آفرینش و دمیدن روح بچنین قوه محض و نیروی عاقله محض بوده و هیچگونه صورت ادراکی و شعوری و فعلیت تعقل نداشته است.

بلکه فقط در کمون و در انتظار دارد و در باره فرشتگان مقرب فعلیت محض و نیروی تام و کامل و غیر مستکمل است یعنی کمال دیگری را هرگز در انتظار ندارند و بامر پروردگار کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون می‌نمایند. و هم چنین در باره ارواح قدسیه رسولان از آغاز کامل و مکمل بوده و نیز مستکمل خواهند بود و هر لحظه از نظر قیام بدعوت بحق و مبارزه با دنیای شرک و کفر کمال و قدس زیاده بر تصویری را کسب می‌نمایند.

خلاصه از نظر اینکه روح عین حیات و قدرت و احاطه است می‌توان بر تعلیمات و الهامات ربوبی که برسولان افاضه می‌شود روح و وحی تعبیر کرد و در اثر تعلیمات غیبی پیوسته بر نیروی شهود و احاطه روحی آنان افزوده می‌شود و آیه (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا).

همین حقیقت را بیان نموده در اثر وحی و نزول آیات قرآنی که بر اساس تعلیمات حقایق و معارف و موهبت وجودی است بر نیروی شهودی و قدس روح انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

رسول اکرم صلی الله علیه و آله افزوده می‌شود و از جمله وسائل استکمال رسولان همانا تعلیمات غیبی و الهاماتی است که پیوسته بر قدرت وجودی و سعه روحی و شهود روانی آنان می‌افزاید بدون اینکه سبب تعدد روح و امتیاز درجات آن از یکدیگر گردد و گفته شده که بر قرآن کریم نیز کلمه روح گفته شده طبق آیه (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) مبنی بر اینکه آیات قرآنی را

برسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی نمودیم.

و بر حسب آیه «وَإِنِّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» نظر به این که نزول آیات کریمه بر اساس تعلیم و موهبت وجودی است روح با مرتبه و درجه بالاتری بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله القاء و موهبت می‌شود پس مراد از کلمه روح قرآن نیست بلکه مراد نزول و تعلیم وجودی آیات و القاء روح بالاتری و شهود بیشتری بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) فرمود روح مخلوقی است که بالاتر و ارجمندتر از جبرئیل و میکائیل می‌باشد با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز با اوصیا علیهم السلام است آواز ملکوت است.
مِنْ أَمْرِ رَبِّي:

امر بمعنای فرمان و بقرینه سیاق عبارت از مشیت و اراده پروردگار است و فعل کن ایجاد و هیچ واسطه و سبب در میان نخواهد بود و عالم امر و اراده فوق عالم خلق و طبع است و از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و غیر زمان و زمانی است و روح بشر از نظر اینکه نیروی غیبی و کمالات و قدرت زیاده بر تصویری در کمون نهفته دارد در اثر تعلق به بدن عنصری و حرکت روانی و نیز با حرکت و صدور افعال اختیاری می‌تواند پاره‌ای از آنچه در کمون از استعداد دارد بظهور برساند و بسوی مقصدی که برگزیند حرکت کند و راه کمال که در نظر گرفته پیماید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

و بدان نائل شود و روح نسبت بدن عنصری خود عالم امر و ملکوت آنست و بدن عالم خلق است از این رو هنگام که جنین سیر کمالی خود را بتدریج طبیعی پیموده و نیروی نباتی ماده تناسلی برشد رسیده و آماده شد که روح بآن دمیده می‌شود و بدن تعلق می‌یابد و آنرا بطور ایجاب و قهر تدبیر می‌نماید و بسوی مقصدی که در پیش خواهد گرفت روانه شده بتکاپو در می‌آید و راه کمال که در نظر گرفته خواهد پیمود.

رَبِّي: رب صفت مشبهه و اسم مصدر آن ربوبیت بمعنای مالک است و از ماده تربیت نیست و لازم صفت ربوبیت و مالکیت پروردگار همانا رابطه ایجاد و آفرینش است و قوام آن بدو مرحله است یکی عالم امر و فرمان که فقط مستند بساحت کبریائی است و همان ایجاد و آفرینش است که از آن تعبیر به کن ایجاد می‌شود و بطور اطلاق عوالم امکان را از مجردات و قدسیان و عالم طبع را فرا گرفته است و دیگر مرحله تدبیر و گسترش موهبت هستی است و ساحت پروردگار در بر هر موجود طبیعی هر لحظه بطور تجدد امثال بهره‌ای از هستی نهاده است.

و بدین وسیله هر یک از موجودات عالم طبع را بسوی کمال متناسب سوق می‌دهد و از جمله موجودات عالم طبع بدن عنصری بشر است که هر لحظه در اثر تدبیر روح بطور تجدد امثال بهره هستی همه ذرات اعضاء و جوارح درونی و بیرونی را فرا گرفته و در تحول و تبدل بوده‌اند.

نتیجه آنکه انسان مرکب از روح مجرد و نیروی غیبی است و از عالم امر و آفرینش شرف صدور یافته و ایجاد شده است و دیگر از اعضاء و جوارح مادی است که تحت احاطه و تدبیر روح فرا گرفته و نسبت روح بدن بطور ایجاب و قهر و تدبیر است و نسبت بدن بروح بطور اعداد است و هر یک از اعضاء و جوارح بدن انسان نیز از هر دو جهت استناد پروردگار دارد یکی از نظر رابطه ایجاد که از عالم امر و ملکوت و بمنزله کن ایجاد است و دیگر از جنبه مادیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۸

و جسمانیت آنها که بوسیله علل و اسباب تحقق یافته و از نظر خلق و تدریجی بودن آنها استناد پروردگار دارند و بمنزله فیکون و مبنی بر اخبار از وقوع و تحقق آنها است.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا:

بیان آنستکه یگانه فضل پروردگار که سرتاسر عوالم امکانی را فرا گرفته و شعاع تابانی است که صحنه‌های عوالم را از ازل تا ابد

درخشان نموده همانا موهبت روح ارجدارترین اثر ساحت کبریائی است و همه مراتب و درجات بیشمار آنرا بساحت کبریائی نسبت داده در آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) و بدین نیروی الهی عوالم امکان را مسطوره نظام ربوبی معرفی نموده است بر این اساس هرگز بشر نمی‌تواند بحقیقت آن احاطه بیابد هم چنانکه فرمود «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر که خود را بشناسد خدا را شناخته است. وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر تعلیم توحید افعالی پروردگار و صحت شرط مبنی بر ملازمه میان شرط و جزاء است گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد و آیه از نظر تأکید سوگند یاد نموده چنانچه بفرض اراده کبریائی تعلق بیابد آنچه را از نزول آیات کریمه و روح القاء وجودی و تعلیمات غیبی بتو ارزانی داشته آنها را از تو باز گیریم و فراموش نمائی بطور حتم تحقق خواهد یافت و هرگز نیروئی نمی‌تواند از خواسته کبریائی مانع شود. ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا:

مبنی بر تأکید توحید افعالی پروردگار و نیز سلب قدرت بطور اطلاق از رسول گرامی است که در این صورت هرگز نیروئی که بتواند بر ساحت کبریائی اعتراض نماید و با آن روح و نیروی غیبی را که از تو سلب نموده بار دیگر بتو باز گرداند محال است و هرگز این چنین فرضی تحقق نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۹

از آنچه گفته شد استفاده می‌شود آنچه دانشجویان مکتب عالی قرآن از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سؤال نموده از مطلق روح است و خلاصه پاسخ نیز آنستکه روح نیروی غیبی شعور و ادراک است و دارای مراتب و درجات بیشمار خواهد بود و مرتبه نازل آن بر حسب آیه اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخِرَ نِيْرُوِيْ شَعُوْرٍ و ادراک است که بجزین دمیده می‌شود و قوه محض بوده و فاقد هر گونه ادراک و شعور می‌باشد و وجود آن نیز بطور تعلق ببدن عنصری است ناگزیر از روزنه‌ها شنوائی و بینائی و مانند آنها و تماس با موجودات صحنه جهان بتدریج به حقایق و اسراری راه میابد و بحد رشد و کمال که خود برگزیده نائل خواهد آمد و از طریق حرکت روانی و افعال اختیاری به مقاصد و هدفها که خود برگزیده از سعادت و یا شقاوت میرسد و پس از آنکه دوره آزمایش هر یک از افراد بشر پایان رسد و دوره وجود تعلق روح نیز وجود تعلق آن بصورت وجود مستقل خواهد در آمد.

و درجه عالی از روح تعلق ارواح قدسیه و نیروهای غیبی تعقل است که برسولان موهبت شده مانند عیسی مسیح علیه السلام که در نوزادگی دعوی نموده.

و بر حسب آیه اعلام داشت (قَالَ اِنِّيْ عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹-۳۳) و در اثر قیام رسولان بوظایف دعوت بحق و مبارزه با شرک و کفر نیز بکمال زیاده بر تصور که در انتظار آن بوده نائل خواهند آمد.

و نیز درجه عالی ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب هستند که فوق عالم طبع و نیروهای علم و قدرت زیاده بر تصورند و از جمله آنها فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر جهانند و هیچ حادثه کوچک و بزرگ رخ نخواهد داد جز اینکه از طریق آنها بموقع اجراء گذارده خواهد شد و در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند.

و مرتبه دیگر ارواح قدسیه‌ای است که در اثر تعلیمات ربوبی برسولان و پیامبران موهبت می‌شود و بر نیروی قدس ذاتی و هم چنین بر نیروی شهود آنان پیوسته افزوده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

می‌شود بدون اینکه تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی سبب تعدد روح آنان گردد و روح بطور اطلاق عبارت از نخستین قدس نیروی اتصال بساحت قدس کبریائی است که در اثر تعلیمات معارف و حقایق قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اختصاص داده شده و اقصی مقام روح تعلق است.

و روح بطور اطلاق که در آیه از آن پاسخ داده شده مقابل وجود و هستی صامت و اجسام بی‌خبر از خود هستند و بر حسب آیه (وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْاَحْيَاوُنُ) موجودات در نظام قیامت دارای ادراک و نیروی شعور هستند می‌توان از آیه استفاده نمود سرتاسر

موجودات عالم قیامت از نظر سیر و تکامل موجودات صامت دنیوی آنها بمرتبه وجود نطق و ادراک و شعور نائل آمده دارای حیات احساسی و ادراکی خواهند بود.

و نیز بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) مبنی بر اینکه موجودات نظام آخرت وجود ادراکی و نطقی است که لازم نیروی روح است و می‌توان از آنها اجسام زنده (و مَرُوح) تعبیر نمود بر این اساس نظام آخرت کاملترین نظام امکانی ثابت و مستقر و غیر قابل تحولند و موجودات آنان بطور اصالت همانا رسولان ارواح قدسیه و اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و دانشگاه قرآن هستند و نظام بهشت و دوزخ بتبع زندگی و بمنظور سکونت همیشگی سلسله بشر خواهد بود.

بیان اجمالی از عالم امر و عالم خلق امر بمعنای فرمان است که هر موجود و پدیده‌ای از نظر رابطه هستی آن که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته بآن امر گفته می‌شود بلحاظ اینکه فعل حقیقی پروردگار و آنی و دفعی یعنی آفرینش است و فقط وابسته باراده و مشیت کبریائی است و وابسته بشرط و قیدی نیست زیرا از عالم امر و فوق زمان ایجاد و هستی صدور یافته است و خلق نیز بمعنای آفرینش و تحقق وجود و هستی در خارج است مثلاً پیوست شده ماده تناسلی مرد و زن بیکدیگر هر یک از آندو رابطه‌ای با اراده و امر پروردگار دارد که آنرا خواسته و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۱

آفریده است و از نظر پیوست آنها بیکدیگر و انضمام آندو و رشد که بتدریج تحقق می‌یابد بر آن خلق گفته می‌شود و مفاد امر و خلق هر دو بمعنای خواسته و آفرینش است و از یکدیگر انفکاک ندارند و فقط تعدد آندو بلحاظ فرض و اعتبار است.

و بر حسب آیه (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ) تعریف نموده امر بمعنای فرمان و خواستن است که انشاء و دفعی و آنی و تدریج پذیر نیست و برای تقریب بذهن و تنزل امر معقول بمحسوس آنرا تشبیه بفرو بستن دیدگان نموده است زیرا ایجاد فعل حقیقی کبریائی و ظهور فعل و اثر آن در عالم امکان است و بلحاظ صدور و رابطه آن امر و فرمان و ایجاد گفته می‌شود و بلحاظ تحقق آن موجود در خارج که بتدریج و وابسته بقید اسباب و زمان و مکان است عبارت از خلق و آفرینش تدریجی و انضمام اجزاء بیکدیگر است بالاخره امر و خلق بر حسب تحلیل و اعتبار می‌توان آندو را از یکدیگر جدا و تفکیک نموده مانند مصدر که جهت صدور از فاعل است و اسم مصدر بلحاظ وقوع آن در خارج است.

و از آیه (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ۗ ۷-۵۴) نیز خلق تدریجی استفاده می‌شود که امر و ایجاد یعنی خطاب بوده باش به هر یک از کرات و زمین مقام امر و اراده است که از مقام کبریائی صدور یافته است و بلحاظ تعلق و تحقق آن فعل در نظام متحرک و پدید آمدن کرات بطور تدریج و ارتباط بیکدیگر مقام خلق و آفرینش و وقوع تدریجی آنها است در صورتی که هر لحظه نیز تکرار و ادامه ایجاد و بلحاظ بقای وجود هر یک از ذرات و اجزاء ریز و کلان آنها ظهور فعل واحد و مقرون بعالم امر و نیز بعالم خلق است.

و نیز از آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ ۷-۵۴) از ادامه آفرینش و تجدد و افاضه پی در پی که تدبیر نظام جهان بر آن استوار است می‌توان مفهوم امر و فرمان را استفاده نمود.

و گفته شده آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ ۴-۵۷) که ذیل آیه است عطف بیان و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۲

تفسیر است و عطف شاهد بر مغایرت خلق از امر نیست ولی بر حسب ظاهر و تحلیل خلق و امر مانند مصدر و اسم مصدر متعدد و بفرض استوار است مانند کلمه امر که بمعنای تکوین و کن ایجاد است و کلمه خلق بمعنای آفرینش و بوجود آمدن است بعبارت دیگر امر عبارت از ایجاد و افاضه هستی از ساحت کبریائی است که فعل دفعی و فوق زمان و مکان است و خلق گسترش هستی است که موجودات را فرا می‌گیرد و صحنه امکان را بهم پیوند داده از آغاز تا ابد فرا گرفته و عین ربط و تعلق محض بآفریدگارند و پرتوی از صفت ربوبی و ظهوری از حسن تدبیر اویند و چنانچه لحظه‌ای شعاع فیض او بر صحنه هستی نتابد نظام امکان گسیخته خواهد شد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا:

آیه مبنی بر منت است که در اثر نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی برسول گرامی ساحت پروردگار او را یگانه مسطوره صفات کبریائی معرفی نموده و این فضل بی‌نهایت را با اختصاص داده است.

قُلْ لَنْ يَجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده در مقام تعجیز و اثبات رسالت خود بدنیای بشریت از اولین و آخرین اعلام بنما چنانچه برای همیشه مردم هر عصر و زمان گرد هم آیند و هم فکر و هم اندیشه شوند در مقام مبارزه با هر یک از صفات اعجاز آمیز آیات قرآنی حقایقی را انشاء نمایند و یا با یکی از صفات و یا فصاحت و بلاغت اعجاز آمیز آن معارضه نمایند و این تحدی و خطاب تعجیز آمیز عمومی و جهانی و همیشگی است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا:

از نظر تأکید سوگند یاد نموده که ساحت کبریائی بمنظور تعلیم معارف انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

و تربیت و رهبری بشر بسوی خداپرستی و نیز بلحاظ تنزل حقایق بامور محسوس مثالهای بسیاری را در آیات قرآنی بیان نموده و بسیاری از مردم فرومایه در برابر چنین نعمت هدایت مبارزه نموده در مقام انکار و کفران بر میآیند.

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا:

مردم فرومایه قریش در مقام لجاج و انکار آیات معجز آسای قرآن کریم بر آمده امور خارق عادت که بر اساس هوی پرستی و بر خلاف نظام است درخواست می‌نمایند مبنی بر اینکه هرگز دعوی رسالت تو را تصدیق نخواهیم نمود جز هنگامی از سرزمین سوزان مکه چشمه‌ای آشکار نمائی که برای همیشه آب از آن فوران نموده جریان داشته باشد.

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا:

خطاب تعجیز آمیز دیگری برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که دعوی رسالت تو را هنگامی تصدیق خواهیم نمود که بستان خرم و بزرگ داشته باشی که درختان خرما و تاک آنرا از هر سو فرا گرفته و نهرها و جوی بارها در میان آنها برای همیشه جریان داشته باشد.

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا:

کفار قریش خطاب تعجیز و مسخره آمیز دیگری برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده هنگامی دعوی رسالت تو را تصدیق خواهیم نمود که قطعه‌ای از کرات آسمان را بر ما فرود آوری هم چنانکه در آیات گذشته در مقام تهدید کفار یاد آور شده‌ای.

أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا:

سخنان دیگر کفار است به این که دعوی رسالت تو را در صورتی می‌پذیریم که ساحت کبریائی و فرشتگان را برابر ما آوری و آنها را مشاهده نماییم.

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَوْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ:

و نیز در صورتی دعوی رسالت تو را تصدیق می‌نمائیم که گنجی از طلا داشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۴

باشی و یا با آسمان بالا روی و برای اثبات اینکه با آسمان بالا رفته‌ای کتاب به همراه خود بیاوری و ما آنرا قرائت نماییم.

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده نظر به این که کفار قریش از نظر لجاج قدرت بی‌نهایت در باره رسول پنداشته از وی درخواست‌ها نموده‌اند.

ای رسول گرامی ساحت کبریائی را تنزیه بنما از این پنداشت‌ها که در باره تو نموده‌اند و بگو این درخواست‌ها از بشری مانند من

سفه‌ی است زیرا بشر چگونه می‌تواند صفت خالقیت و آفرینش را بعهدہ بگیرد تا چه رسد باموری که ممتنع و محال است.

هم چنین این پنداشت‌ها از رسول پروردگار نیز شایسته نیست زیرا وظیفه رسول فقط دعوت مردم بخداپرستی و تهدید مخالفان بعقوبت است.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا:

بیان آنستکه بت پرستان از نظر پنداشت اینکه بشر صلاحیت آمیز آنرا ندارد که از جانب پروردگار برسالت و دعوت مردم بخداپرستی اعزام و فرستاده شود زیرا بشر موجود طبیعی و مادی است با ماوراء این عالم ارتباط نخواهد داشت هم چنانکه سایر افراد بشر ارتباط ندارند بر این اساس در مقام انکار رسالت رسولان عموماً و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بخصوص برمی آیند.

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در پاسخ گفتار بت پرستان بگو چنانچه فرشتگان مانند بشر در زمین استقرار بیابند و زندگی نمایند بطور حتم ما برای تعلیم و تربیت و انتظام زندگی و سعادت آنان در دو جهان فرشته‌ای را بسوی آنان خواهیم فرستاد که آنها را هدایت و رهبری نماید و حرف لو شرط در مورد امر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۵

محال بکار می‌رود و صحت قضیه شرطیه بر ملازمه میان شرط و جزاء استوار خواهد بود گرچه تحقق شرط در خارج تحقق پذیر نباشد و نزول و استقرار فرشتگان در زمین امر محال است.

زیرا فرشتگان موجودات مجرد و نیروی غیبی بوده و در زمین سکونت و استقرار نخواهند یافت و از نظر اینکه سکونت و استقرار زندگی در زمین بمنظور آزمایش و تعلیم و تربیت است بفرض که فرشتگان نیز در زمین استقرار بیابند ناگزیر برای تعلیم و هدایت آنان فرشته‌ای را از آسمان خواهیم اعزام نمود که آنها را هدایت نمایند و بخداپرستی و قیام بوظایف دعوت نماید.

و از نظر اینکه زندگی سلسله بشر بطبع مدنی و بطور اجتماع خواهد بود در اینصورت برنامه انتظام زندگی و تعیین حدود و حقوق افراد و وظائف سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار و وظایف فردی و خانوادگی و اجتماع محتاج بدستورات آسمانی است و بحکم خرد تشریح دین و برنامه اعتقادی و عملی جامعه بشر باید از ساحت پروردگار اعلام شود.

زیرا بیان وظایف سپاسگزاری بشر از نعمتهای پروردگار و هم چنین تعیین حدود و حقوق افراد نسبت بیکدیگر از شئون آفریدگار است و تصرف مردم در تعیین هر یک از آنها بدعت در دین و تصرف در شئون پروردگار معرفی شده و حرام است ناگزیر تشریح برنامه اعتقادی و عملی جامعه بشر از ساحت پروردگار توسط فرشته‌ای بسوی جامعه بشر نازل و فرستاده می‌شود.

و نیز همه افراد جامعه از لحاظ سعادت و شقاوت و خباثت و پلیدی و خوی پسندیده و رذیله مانند بیکدیگر نخواهند بود بلکه مابینت با بیکدیگر داشته‌اند بدین لحاظ فرشته دین آسمانی و احکام الهی را بفردی نازل و اعلام می‌نماید که از هر جهت شایسته و قابل باشد که احکام را گرفته و بمردم برساند و بتواند با فرشتگان که موجودات مجرد هستند تماس بگیرد و با قلب خود حقایق و احکام را تلقی نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۶

و آن فرد ممتاز بنام رسول است که خلیفه و نماینده پروردگار در جامعه بشر و رهبر معرفی می‌شود و سایر افراد بیشمار از اجتماعات بشری از نظر اینکه قلوب آنان تیره و علاقه قلبی آنان بمال و منال و بزندگی است بطور حتم بی بهره خواهند بود از درک تعلیمات غیبی و آموزش و استفاده از فرشتگان بلکه ناگزیر از رسول که از تعلیمات غیبی استفاده نموده باید پیروی نمایند.

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده پس از احتجاج بدلائل آشکار چنانچه بلجاج و محاجه خود ادامه دهند از نظر این که حجت بطور کامل ذکر شد آخرین دلیل که احتجاج بآن پایان یابد آنستکه ساحت کبریائی برای اداء شهادت کافی است و

شهادت می‌دهد بصحت دعوی رسالت من از نظر اینکه او بر آرزو و منویات قلوب احاطه دارد و آگاه است و مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ
وَمَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ:

آیه مبنی بر حصر است هدایت یافتن و رسیدن بسعدت و تقرب پروردگار در اثر آنستکه در مقام پذیرش برآید و بدلائل توحید و صحت رسالت رسول گوش فرا دهد و هر که را پروردگار بضلالت افکند از نظر آنستکه در مقام لجاج برآمده راه ضلالت پیموده. پروردگار نیز صورت روانی او را که خود برگزیده باو موهبت فرماید و آیه از نظر توحید افعالی هدایت همچنین صورت ضلالت که فقدان و تیره گی قلبی است بساحت پروردگار نسبت داده است.

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا:

بیان سیرت لجاج بت پرستان است از نظر تکذیب آیات کریمه و اعراض از دعوت رسول و همچنین بنظام یکنواخت عالم توجه نمی‌نمایند سیرت این لجاج آنستکه بر حسب صورت و ظاهر با همین حالت نکبت‌بار که فاقد همه شئون قدرت انوار درخشان،
ج ۱۰، ص: ۱۵۷

است در صحنه‌ای که اولین و آخرین حضور می‌یابند محشور خواهند شد.

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا:

منزل و جایگاه همیشگی آنان دوزخ است هر گاه شعله‌های آتشین آن فرو نشیند بار دیگر بر افروخته خواهد شد و نظر به این که عناد با ساحت کبریائی قلوب آنان را فرا گرفته و پیوسته در تجدید نظر ثبات شرک و عناد را ابرام نموده و لحظات بیشمار زندگی خود را بدین منوال سپری نموده سیرت استقرار عناد در قلوب آنان همچنین استقرار در شقاوت و در شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا:

سیرت عناد و انکار دلایل توحید خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ خواهد بود.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا:

غرض اصلی از اظهار عناد بت پرستان بطور صریح انکار روز قیامت است باستناد این سخن بی‌پایه که می‌گویند هنگام که بدن و اعضاء و جوارح ما و همچنین استخوانهای بدن ما پوسیده و نابود شده چگونه تصور می‌رود بار دیگر زنده و برانگیخته شویم و زندگی خود را تازه شروع نمائیم و نیز غرض اصلی از این سخنان رفع مسئولیت از خود و از اندیشه و اعمال جوارحی خودشان می‌باشد.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید است این گروه بت پرستان مگر مشاهده نموده‌اند صحنه جهان پهناور آفرینش را که ساحت کبریائی کرات آسمان و زمین پهناور را از جمله بت پرستان را آفریده همچنین قدرت دارد که خاک هر یک از اعضاء و جوارح آنانرا بار دیگر بهیئت سابق و بصورت هر یک از جوارح آنان در آورد و بیافریند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۸

و آیه مبنی بر احتجاج و اثبات امکان برانگیختن بشر است بار دیگر پس از مرگ در پاسخ استبعاد آنان که گفته‌اند در صورتی که اعضاء و جوارح ما و همچنین استخوانهای بدن ما پوسیده و نابود گشته و بصورت خاک در آمده چگونه تصور می‌رود بار دیگر خاک بهیئت سابق اعضاء بدن دنیوی ما درآید.

و آیه در پاسخ آنان احتجاج نموده به این که ایجاد بدن و اعضاء و جوارح اولین بار برای انسانها شاهد حتمی است که ساحت پروردگار میتواند مثل و مانند آنها را بار دیگر بیافریند و برای برانگیختن صحنه قیامت آماده فرماید نتیجه آنکه بدن در آخرت بلحاظ اینکه خاک اعضاء بدن انسان که بار دیگر بهیئت همان اعضاء آفریده شده مثل و مانند بدن دنیوی است.

همچنانکه آهن که ذوب و گداخته شود بار دیگر بهمان قالب ریخته شود مثل و مانند آن خواهد بود ولی نظر به این که وجود انسان مرکب از روح و اعضاء بدن است و قوام و شخصیت انسان بروح است و تحت نظارت ملک الموت محفوظ بوده و در آستانه قیامت که خاک اعضاء و جوارح بصورت سابق آنها بار دیگر آفریده شده روح بآن تعلق و احاطه خواهد یافت آنگاه عین انسان است که در دنیا میزیسته است نه مثل و مانند آن انسان است.

همچنانکه در دنیا با تحولات پی در پی که بر اعضاء عارض میشود شخصیت انسان در همه ادوار زندگی کودکی و جوانی و پیری باقی و محفوظ است و از نظر اینکه بت پرستان شخصیت انسان را همان اعضاء و جوارح پنداشته در باره خلقت دوباره آن استبعاد نموده‌اند.

و آیه فقط بلحاظ گفتار آنان احتجاج نموده که آفریدگار میتواند خاک بدن آنان را بار دیگر بهیئت همان اعضاء بدن در دنیا بیافریند و گر نه آنچه را که کبرئیی در آستانه قیامت بیافریند و روح بر بدن خود احاطه بیابد عین همان شخصیت انسان است که در دنیا میزیسته است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْلاً لَا رَيْبَ فِيهِ:

آفریدگاری که بشر را آفریده و برای هر یک اجل و مدت مشخص برای پایان زندگی او مقرر فرموده که تغییرناپذیر است و هر یک از افراد بشر نیز پس از سپری شدن دوره زندگی وی در آستانه مرگ خواهد در آمد.

اشاره به این که بشر در باره حیات و زندگی خود و همچنین در باره مدت زندگی در دنیا و پایان حیات خود قدرت و اختیاری نداشته و بکار نبرده و پیوسته در حیطه تدبیر آفریدگار همه عوالم را خواه ناخواه پشت سر خواهد گذارد و شاهد بطور حتم است که بشر پس از اینکه در آستانه مرگ در آید روح او که حقیقت و شخصیت انسان است و حیات او ذاتی و فناءناپذیر است بعالم دیگر بنام برزخ انتقال خواهد یافت.

در حالیکه علاقه تدبیر او از بدن و جوارح خود گسیخته شده وجود او مستقل خواهد بود و بدن و اعضاء و جوارح او که بمنزله نیروی عامل برای روح بوده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گردید و نیز برای همه افراد بشر از اولین و آخرین زندگی و حیات بار دیگر در عالم قیامت بطور ابد و کاملتر مقرر فرموده است.

روح بشر نیروی ناپیدا و مجرد و حیات حقیقی است آغاز از صفر شروع بحرکت مینماید و نیرو و قدرت زیاده بر تصویری در کمون بودیعت دارد و در اثر استفاده و بکار بردن نیروها و عوامل ظاهری خود مانند شنوائی و بینائی و نیز از بکار بردن نیروهای باطنی مانند نیروی خیال و حافظه از این روزنها بصحنه جهان و بگوشه و کنار آن توجه نموده استفاده و بهره‌ها خواهد داشت.

و از حرکت جوارحی بنام افعال اختیاری میتواند بسوی مقصدی که در نظر گرفته روانه شده و نتیجه و فایده آنرا و نقص خود را در اثر یافتن آن فائده رفع نموده بکمال برسد و آنرا جایگزین نقص خود نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۰

فعل اختیاری که قوام آن بحرکت است بر حسب تحلیل دو سنخ حرکت از آن بوجود می‌آید.

۱- حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت بیپایان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد مانند حرکت و انتقال از مکان بمکان دیگر که بطور تدریج است و قوام آن بزوال جزئی و وجود جزء دیگر خواهد بود ۲- حرکت ذاتی و روانی است که روح در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می‌بندد بمنظور آنچه را که فاقد بوده بیابد و بدان حقیقت نائل آید و ادراک کند حرکت اعضاء در فعل اختیاری بتدبیر و فرمان روح تحقق مییابد و بر اساس تبدل اجزاء حرکت بطور تدریج صورت میگیرد ولی روح از فعل اختیاری خود رو برشد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش مییابد بالاخره جوارح در انجام فعل اختیاری خود نیرو صرف مینماید ولی روح از عمل اختیاری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از تکرار عمل و کسب نیرو از قوه بفعل و از ضعف و حال بمرتبگی و بصفه نائل میشود بمنظور اینکه همان عمل اختیاری را بدون تروی

و تفکر بتواند انجام دهد.

فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا:

مبنی بر توییح است از نظر اینکه نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی توحید و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بسپروی از برنامه مکتب قرآن کاملترین نعمت و غرض از خلقت بشر است ولی کفار قریش و بت پرستان از نظر عناد و خودستائی از این نعمت بیمانند خود را محروم و بی بهره نموده کفران و ناسپاسی زیاده بر این تصور نمیروند.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر توییح کفار و بت پرستان است که خود را از هر نعمت محروم و بی بهره نموده از جمله از نظر خودستائی و بخل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۱

چنانچه همه خزائن بی پایان و سرشار آفریدگار در اختیار آنان نهاده شود از نظر رذیله بخل و خودستائی از کمک بزرگستان و نیازمندان دریغ خواهند داشت.

همچنانکه از نظر لجاج و خودستائی نعمت بیمانند نزول آیات قرآنی و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را انکار نموده و خود را از هر گونه هدایت و کمک نیازمندان محروم نموده و از تأمین صلاح شخصی و مصالح عمومی نیز خودداری مینمایند.

وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا:

مبنی بر توییح است بشر از نظر اینکه در روان او نیروی جلب نفع و دفع ضرر نهاده شده و در بکار بردن این دو نیرو افراط مینماید و بجای اینکه از رذائل خلقی خودداری کند از کسب فضیلت امتناع میورزد.

در کتاب کافی بسندی از ابی هاشم از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود کفار و اهل دوزخ بدین جهت بطور خلود در دوزخ خواهند زیست از نظر اینکه نیت و قصد آنان چنانستکه هر چه در دنیا زندگی نمایند بکفر و ناسپاسی خود ادامه دهند اهل بهشت نیز بدین نظر بطور خلود در بهشت سکونت خواهند گزید از نظر قصد و نیت آنان که هر چه در دنیا زندگی نمایند پروردگار را اطاعت کنند پس هر دو گروه در اثر قصد و نیت خودشان بطور خلود در دوزخ و بهشت زیست خواهند کرد و آیه (كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) را قرائت فرمود هر کس بر نیت خود خواهد بود برای توضیح بیشتری امور چندی را پس از پایان سوره یادآوری مینمائیم

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۲

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ص: ۱۶۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَثَلٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَنْفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳) وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴) وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۱۰۵)

وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَ لَا تُخَافُوا بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ:

آیه مبنی بر پاسخ از درخواست کفار قریش است که در آیات گذشته تصدیق دعوی رسول اکرم را وابسته بارائه معجزات چندی نموده و از نظر بهانه جوئی امور خارق عادت را خواستار بودند آیه در مقام تکذیب و رد آنها است که برای اثبات دعوی رسالت موسی کلیم علیه السّلام نیز معجزات نه گانه‌ای را ارائه و اظهار نمودیم و از نظر اینکه دین اسلام مکتب عمومی و جهانی است باید مستند بدلائیل قطعی غیر محسوس باشد که همیشه دعوی رسالت رسول را تصدیق نماید و یگانه دلیل که بتواند همیشه دین اسلام و دعوی رسول اکرم را اثبات نماید همانا آیات قرآنی است و شرح آیات و معجزات نه گانه که برای اثبات رسالت موسی کلیم علیه السّلام ارائه شد در آیه ۱۳۱ اعراف شرح آنها گذشت.

فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا:

با این معجزات و امور خارق عادت که در دوره زمان دعوت موسی علیه السّلام پی در پی بفرعون و ساکنان کشور مصر ارائه می شد و ساحران را بسجده در آورده بود معذک فرعون از نظر لجاج در مقام انکار بر آمده موسی علیه السّلام را ساحر خواند و معجزات شکفت آور او را سحر و جادو معرفی کرد و بر حسب آیه ۲۶/۲۷ موسی علیه السّلام را مجنون خواندند و همه این دلایل خارق عادت نظر به این که امور محسوس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۴

و زود گذر است در صورتی مورد تصدیق است که آیات قرآنی بصحت آنها گواهی می دهد و آیات تسع و امور خارق عادت نه گانه معرفی مینماید و چنانچه آیات قرآن بصحت آنها شهادت نمی داد دلیل بر وقوع آنها نبود ولی آیات قرآنی از نظر اینکه دلائل علمی و معجزه همیشگی است قابل تکذیب نبوده و دلیل قاطع و قائم بخود می باشد پس با نزول آیات معجزه آسا که طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته درخواست قریش ارائه معجزات دیگری جز بهانه جوئی نیست.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا:

فرعون و قبطیان با مشاهده این امور خارق عادت بی شمار که دسترس عموم نهاده شده بود معذک در مقام انکار بر آمده موسی علیه السّلام نیز از نظر وظیفه رسالت خود و اتمام حجت بفرعون و عموم مردم قبط فرمود ارائه این دلائل معجزه آسا فقط بمنظور بصیرت یافتن شما و دعوت بخداپرستی است و خود شما می دانید که این امور خارق عادت جز بمشیت ساحت پروردگار محال است تحقق بیابد و بطور حتم لجاج و انکار شما سبب هلاکت خود و قوم قبط خواهد شد و نظر به این که موسی کلیم علیه السّلام در تهدید فرعون استناد بعلم او نموده شاهد آنستکه خطاب تهدید آمیز بعموم قبطیان است زیرا همه مردم قبط اجرای امور خارق عادت را مشاهده نموده بودند و به دین نظر مورد خطاب تهدید فرعون و قبطیان می باشند.

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا:

از نظر عناد و لجاج فرعون پس از مشاهده اجرای امور خارق عادت تصمیم گرفت که موسی علیه السّلام و پیروان او را از کشور مصر اخراج نماید در اندیشه اجرای این نیرنگ و مجازات بود که ساحت پروردگار ناگهان فرعون و همراهان او را بکام امواج خروشان رود نیل افکند و نظر به این که فرعون را جدا از همراهان او ذکر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۵

نموده شاهد آنستکه غرض اصلی از اجرای عقوبت همانا فرعون بوده است.

وَقُلْنَا مَنْ بَعْدَهُ لَبِئْسَ إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا:

پس از اجرای عقوبت و غرق فرعون و همراهان او به بنی اسرائیل امر نمودیم که بسوی بیت المقدس روانه شده در آن سکونت گزینند زیرا فرعون مانع بود که بنی اسرائیل از کشور مصر خارج شده و بسوی بیت المقدس هجرت کنند و نیز بآنان اعلام نمودیم هنگامی که حادثه دیگری رخ دهد و بنی اسرائیل به هیئت جمعی مورد عقوبت و اسارت قرار خواهند گرفت و بسوی کشور کلد و

شهر بابل سوق و رانده شده اسیر و زندانی خواهند شد.

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ:

در آیات کریمه گذشته پاره‌ای از صفات قرآن کریم اشاره نموده که سبب شفاء و رحمت و فضل برای پیروان آنست و از جمله آنکه چنانچه اجتماعات بشری در هر عصر و زمان گردهم آیند و با کمک یکدیگر بمبارزه قرآن برآیند هرگز نتوانند با آن معارضه نمایند و این آیه نیز اعلام نموده که ساحت پروردگار آیات قرآنی را بر اساس حق و حقیقت و بطور ثابت و خلل‌ناپذیر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرستاده بمنظور تأسیس مکتب و دانشگاه عالی تعلیم و تربیت سلسله بشر که در جهان پاینده و ثابت بماند و دانشجویان را بآموزش از تعلیمات و پیروی از برنامه آن دعوت نماید و همچنین ایمن از هر خطر تغییر و تحریف خواهد بود.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا:

مبنی بر اعلام رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و نیز منصب او بشارت دهنده پیروان مکتب عالی قرآن است گروهی که دعوت رسول را پذیرفته و از برنامه آن پیروی نمایند در دو جهان بسعادت نائل خواهند بود و در باره گروهی که در مقام انکار و مبارزه برآیند آنها را تهدید بعقوبت و شقاوت ابدی نماید پس صدور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۶

آیات کریمه از ساحت کبریائی و تنزل معانی از عالم امر بصورت الفاظ و عبارات بر اساس حق و ثابت است.

همچنین نزول آیات بر رسول گرامی و القاء وجودی باو نیز بر اساس حق و ثابت خواهد بود نظر به این که طنین دعوت مکتب قرآن جهان بشریت را فرا گرفته از این رو بناگذاری دانشگاه عالی قرآن غرض از خلقت معرفی می‌شود و چنانچه مکتب تعلیم آسمانی و کتابهای الهی فاقد مکتب قرآن بود اثر قابل توجه بر آن مترتب نبود.

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ:

عطف تفسیر برای جمله و بالحق نزل است از جمله شئون قرآن کریم که حق و ثابت است آنکه از مقام جمعی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم و تربیت در آید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید و از جمله آنکه در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی دخالت دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر است.

و از جمله آیات از یکدیگر جدا و هر آیه در محور توحید و در پرتو آن سایر تعلیمات را نیز در بردارد و از جمله بتدریج و در ایام و هفته و ماه بطور درس روزانه آیات نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنها را از جبرئیل امین علیه السلام تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها را مطرح نماید و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال که در جنگ بدر مورد نیاز بود و از جمله در اثر اینکه دانشجویان مکتب قرآن سؤالاتی را مطرح نموده بر طبق آن پاسخ داده می‌شد و از جمله آیاتی در باره معارف و توحید ذات و صفات و بسیاری در باره توحید افعالی است و از جمله در باره وظایف عبادی و عملی و عهود و التزامات داد و ستد است و از جمله تاریخ و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۷

سرگذشت رسولان و مبارزه مردم با آنان و احتجاج رسولان بآنها حقایقی از معارف برای دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا:

آیات قرآنی بدینمنوال بطور تدریج بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده بیدرننگ برای حاضران و دانشجویان قرائت نموده بتوانند پاره‌ای از معانی و تفاسیر آنها را بیاموزند و ضبط نموده دسترس دیگران گذارند این پاره‌ای از مفاد نزول قرآن بحق و بطور ثابت است که مکتب عالی و برنامه آن بطور ثابت و خلل‌ناپذیر در جهان دائر و جهان بشریت را پیروی از آن دعوت نماید و طنین آن اقطار جهان را برای همیشه فرا بگیرد و برای احدی عذر باقی نگذارد.

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا:

آیه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بکفار قریش از نظر تهدید اعلام بنما چه بدعوت قرآن کریم پاسخ داده پذیرید و رسالت مرا قبول نمائید نفع و سود آن بخود شما خواهد بازگشت همچنین در صورتی که از نظر عناد انکار نمائید ضرر و خطر آن بخود شما خواهد بازگشت و بغیر ضرری نمیرسانید و گروهی از دانشمندان کتاب آسمانی که اخبار و مژده‌های آسمانی را در باره بهشت و رسالت رسول گرامی اسلام و نزول آیات قرآنی را بر او از کتاب آسمانی استفاده نموده و اوصاف محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را خوانده و تصدیق مینمایند بر این اساس پس از بعثت رسول و نزول آیات قرآنی چنانچه برای آنها آیات خوانده میشود بیدرنگ سجده در می‌آیند.

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا:

در حال سجده ساحت کبریائی را تسبیح و تنزیه می‌نمایند از نقض و از خلف وعده و نیز تصدیق مینمایند که وعده و مژده‌ای را که در باره بعثت رسول و نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۸ قرآنی فرموده تحقق پذیرفته است.

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا:

در حالیکه بسجده درآمده و رخسار خود را بخاک نهاده گریان هستند که شاهد زیادی انقیاد قلبی و تصدیق آنان میباشد و غرض از تصدیق گروهی از دانشمندان آنستکه شاهد بر صدق دعوی رسول و صحت نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار است و گر نه صحت و صدق آیات قرآنی هرگز نیاز بشهادت و ایمان آنان ندارد زیرا هر یک از آیات قرآنی معجزه آسا و قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت است بلکه قرآن کریم شاهد بر صحت اعتقاد و تصدیق آنها است.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ:

آیه خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر اینکه طریقه سپاسگزاری و دعا و درخواست حاجت از ساحت کبریائی را بجامعه مسلمانان تعلیم بنما که اسماء و صفات ذات و همچنین صفات فعل پروردگار را بخوانند و یاد آورید سپاسگزاری همین است به این که نام ساحت پروردگار و یا صفات کامله را بخوانید و او را بعظمت یاد نمائید و هر حاجت که خواهید درخواست نمائید لفظ الله نام کبریائی و علم است و مستجمع صفات کمال می‌باشد و صفت استحقاق در آن اخذ نشده الرحمن نیز صفت فعل پروردگار است و رحمت اسم مصدر بمعنای نعمت وجود و هستی گسترده و بطور اطلاق است و نظام امکان و سر تا سر آنرا قرار گرفته است.

أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

ایما کلمه موصول و شرط و جمله فهو الاسم الاحسن جزاء آنست و بمعنای نام ذات و صفات کمال واجب است و جمله فله الاسماء بیان علت آنست الحسنی جمع و مفرد آن احسن بمعنای نیکوترین صفت کمال است و صفت بر دو قسم است صفت نیک و پسندیده که حکایت از کمال موصوف مینماید و دیگر صفت احسن بطور اطلاق صفت کمالی است که در آن شائبه نقص نباشد بلکه کمال محض انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۹

و صدق کمال است و صفت حسن مانند عالم و قادر که به بشر گفته میشود از نظر اینکه علم عبارت از صورت تصدیقی حاصله از شیء خارجی است علم فقط تصدیق است.

زیرا تصور نیز قائم بتصدیق است مانند تصور زید بر حسب تحلیل تصدیق اینکه زید است که در ذهن تحقق یافته و پدید آمده و این قسم از علم مقرون بنقص و محدودیت و امکان است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است بلکه صفت عالم بطور اطلاق که به ساحت پروردگار گفته میشود علم شهود ذاتی و باقید صفت سلبی است مانند عالم لا یخفی علیه شیء و در آن شائبه جهل و نقص نباشد صفات پروردگار احسن بطور اطلاق است از نظر اینکه در صحنه عوالم امکان بینهایت ظهور دارد و همه صفات

کمال موجودات.

از جمله بشر پرتو و نشانه‌ای از صفات درخشان اویند صفات کبریائی قاهر و موجودات و شؤن وجودی آنها مقهور بقهر خلقت و تدبیر و پرتو اویند صفات کبریائی واجب و عین ذات هستند و موجودات و صفات آنها محدود و زاید بر ذات و عاریتی و آمیخته بنقص و امکان است و لازم قاهریت پروردگار آنستکه هر چه در صحنه امکان پدید آید هستی آن عاریتی و از پروردگار افاضه شده و هر چه از کمال مانند حیات و قدرت و علم و رزق و رحمت و عزت دیده شود ظهوری از فیض و پوتوی از صفات کبریائی است بنام وجود و هستی ساری در موجودات و فیض و کن ایجاد است و آنرا ظهوری از صفت ربوبیت و ملکوت می‌توان تعبیر نمود.

زیرا جمله فله الاسماء الحسنی حرف لام برای اختصاص است و اسماء جمع اسم و از ماده و سم گرفته شده بمعنای نشانه و علامت است و هر یک از اسماء و نامهای صفات پروردگار چه صفات ذات باشد و یا صفات فعل طریق توجه بمعنا و موصوف است و بوسیله هر یک از اسماء و صفات ساحت پروردگار خواننده و سپاسگزاری می‌شود و تصریح بآنستکه اسم و نام در برابر مسمی استقلال وجودی ندارد و نباید مانع شود از توجه بمعنا بلکه یگانه وسیله توجه بساحت پروردگار خواندن اسماء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

و نامهای صفات او میباشد مانند یا خالق و یا رازق و یا غنی و قوام دعاء بر اساس عبادت و اظهار حاجت است و آیه طریقه هدایت را بر اساس دعاء و خواندن اسماء و صفات پروردگار معرفی نموده و اینکه اسم و نام تلقی شود و وسیله توجه بمسمی و بساحت پروردگار باشد بدون اینکه غرض توجه با اسماء و صفات باشد و آنها را مستقل پنداشته و عبادت نمایند و از آنها اظهار حاجت نمایند.

هر یک از اسماء و صفات ساحت کبریائی تعیین خاص و ظهوری است که عالم ربوبی بمرحله‌ای از امکان ارتباط میاید و چنانچه داعی اسم و صفت خاص از صفات حسنی پروردگار را بخواند و بدانوسیله توجه کامل بساحت ربوبی بنماید و حاجت خود را بخواهد بر حسب تحلیل توجه او از طریق آن صفت بساحت پروردگار تحکیم یافته بطوریکه توجه و فضل پروردگار را بخواسته خود جلب مینماید پروردگار نیز فیض وجود را بر حسب خواسته داعی در این نظام اجراء میفرماید و اجابت دعا و خواسته داعی بآنستکه فیض پروردگار از طریق اراده و خواسته داعی اجراء شود و اراده داعی رشحه و ظهوری از اراده قاهر کبریائی و مرتبه نازلی از اراده مقام کبریائی گردد.

و آیه مبنی بر تکذیب مرام بت پرستان است که اسماء و صفات پروردگار را عبادت مینمایند و فرشتگان را مظاهر آنها پندارند و در نظام جهان موثر بوده هر یک قسمتی از امور جهان را بعهده گرفته‌اند نیازمندان بآنها اظهار حاجت مینمایند و چنین پندارند که ذات کبریائی از نظر اینکه ارجدارتر از آنستکه مورد احاطه و فکر و وهم و احساس و یا تعقل قرار گیرد مورد عبادت و درخواست قرار نخواهد گرفت و اسماء پروردگار عبارت از تعینات وجودی و مظاهری است مانند فرشتگان مقرب که از نظر تشریف آنها را فرزندان خود معرفی نموده و از ساحت ربوبی اشتقاق یافته و در نظام جهان مشارکت و دخالت دارند و اظهار حاجت و پرستش بآن اسماء و فرشتگان متوجه است زیرا زمام تدبیر در حیطه قدرت و اراده آنها است و عبادت و درخواست حاجت نیز متوجه بآنها خواهد بود و آنها اسماء و مظاهر در جهانند از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

اینرو آلهه و خدایان خیالی بسیاری پندارند که هر یک مظهری و اسمی از اسماء پروردگارند و مورد عبادت و پرستش و اظهار حاجت قرار میگیرند.

این نظر بر خلاف خرد و بر خلاف صریح آیات قرآنی است از نظر اینکه اسماء پروردگار عبارت از تعینات و مظاهری است برای ساحت کبریائی در نظام امکان و هر یک از اسماء نام و نشانه ساحت پروردگار که از آن طریق فیوضات پروردگار موجودات را فرا

میگیرد و خواندن هر اسمی توجه بذات پروردگار است بدون اینکه غرض اصلی خواندن اسم و یا صفت باشد زیرا نام طریق توجه بمسمی است و نام و اسم در برابر مسمی استقلالی ندارد بلکه طریق و نشانه محض است پس خواندن اسماء و صفات پروردگار سبب تعدد پرستش و کثرت معبود نمیشد و همه اسماء و صفات نام و نشانه ذات واجب است.

و اما شبهه اینکه تعینات اسماء بصورت فرشتگان مقرب و از ذات اشتقاق یافته و بنام فرزند معرفی شده در تدبیر نظام جهان دخالت دارند.

این دعوی نیز باطل و بر خلاف صریح خرد و آیات قرآنی است زیرا هیچ مخلوق و آفریده‌ای با مقام کبریائی در هیچ امری مشارکت نخواهد داشت زیرا شرکت و اشتقاق از ذات و یا صفت و یا در کمال خلف فرض و مخالف با مخلوقیت است زیرا مخلوق ربط محض است و آنچه دارد عاریتی و افاضه پروردگار است و بر حسب آیه (يَلْ عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا- يَشِبُّوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) فرشتگان در تدبیر جهان بطور استقلال تأثیر ندارند و در مقام معارضه با مقام کبریائی هرگز برنمایند زیرا از خود اراده ندارند بلکه دستورات پروردگار را اجراء مینمایند و بر خواسته و امر او سبقت نخواهند نمود و پیوسته پس از صدور دستور در مقام اجراء آنها بر میآیند با اینکه مخلوق و آفریده‌اند چگونه با مقام کبریائی در باره تدبیر قسمتی از نظام جهان معارضه خواهند نمود.

و لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا:

بیان شرط نمازهای پنجگانه شبانه‌روزی است از نظر جهر سوره و یا اخفات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

و آهسته خواندن آن بلکه طریقه عدل و میانه‌روی را اتخاذ بنما بعض را بجهر و بلند خوانده و بعض دیگر آهسته خوانده شود.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا:

آیه خطاب بر رسول اکرم نموده که خاتمه سوره را حمد و ثناء ساحت کبریائی قرار بده و از نقص و امکان او را تنزیه بنما از نظر اینکه وجود او واجب و ازلی و ابدی است هرگز برای تصدی جهان فرزندی اتخاذ ننموده که پس از فرا رسیدن مدت تصدی خود فرزند او متصدی نظام جهان گردد و یا در تدبیر نظام جهان شرکت داشته باشد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ:

و نیز برای تنظیم امور جهان شریک اتخاذ ننموده به این که موجود و آفریده‌ای را بعنوان شرکت در امور نظام عالم اتخاذ نماید.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ:

همچنین برای تصدی نظام جهان که خود عاجز از تصدی آنست موجود قوی و نیرومندی را برگزیند که نظام امور جهان را عهده‌دار گردد.

آیه مبنی بر اعلام بر رسول گرامی است از نظر اینکه ساحت کبریائی را توصیف نموده که صفت ذاتی وحدانیت و بی‌همتائی پروردگار هرگز موجود و یا فرشته‌ای را از نظر تشریف و یا اشتقاق ذاتی بفرزندی اتخاذ نفرموده و از نظر اطلاق ملک مخلوق و آفریده‌ای را بعنوان مشارکت در تدبیر قسمتی از جهان در نظر نگرفته و همچنین از نظر عجز و تأمین نظام جهان تصدی امور جهانرا بمخلوقی واگذار ننموده که بطور اطلاق ولایت داشته و فرمانروائی کند و هر یک از این سه صفت سلبی لازم وحدانیت و بی‌همتائی کبریائی است و نیز لازم اطلاق ملک و قدرت ساحت پروردگار خواهد بود.

وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا:

پس از تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان باز ساحت قدس او را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

بغیر قیاس ارجدارتر از افق توصیف و تنزیه معرفی بنما زیرا توصیف تحدید و بیان حدی است که تصور شده و مستلزم نقص و امکان است و مقام پروردگار منزله از آنست که در حیظه تصور و تصدیق و تحدید درآید در باره آیه (إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۹)).

و نیز آیه (أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ) بمنظور توضیح بیشتری امور چندی را یادآوری مینماید بر حسب آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۷۳/۳۳) اموری چند استفاده می‌شود.

۱- امانت ساحت کبریائی یگانه موهبت پروردگار و از هر نعمت فزونتر است و بقرینه آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) آنرا پرتوی از ساحت کبریائی معرفی نموده است و هیچ یک از موجودات جهان توان حمل و پذیرش آنرا نداشته جز بشر که در اثر قبول آن یگانه محصول جهان خلقت گردید و شایستگی بهترین نعمت را یافت و از نظر تأکید در باره آن تعبیر بامانت فرموده و روح و پرتو خاص کبریائی و از همه آفریده‌های نظام امکانی فضیلت و برتری دارد.

و چنانچه روح از ساحت کبریائی بصحنه امکان تنزل نمی‌نمود و به سلسله بشر موهبت نمی‌شد عوالم امکان نمونه و مسطوره‌ای از کبریائی او نبود و فضیلت به چشم نمی‌خورد و عالم ابدی بهشت و دوزخ که بهترین و خلاصه عوالم است صورت نمی‌گرفت. وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ: بشر یگانه آفریده و موجودی است که قابلیت دارد امانت کبریائی را بپذیرد نه بطور عاریت بلکه بدان حقیقت درآید و مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی خود را ارائه دهد. إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا:

بسپاس این نعمت بمانند بشر باید به سعی و کوشش و تکاپو درآید و نعمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۴ روح موهبت وجودی است که بشر نمی‌تواند بسپاس آن قیام نماید و هر چه سعی کند بازار فضیلت خود کاسته و هر آنچه در اثر این نعمت در کمون او نهفته تقصیر خواهد نمود جز ارواح قدسیه در اثر تعلیمات ربوبی از این نعمت لحظه‌ای غفلت نمی‌نمایند و آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعِيَّهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۴۰-۵۳) از جمله تعلیمات ابراهیم خلیل علیه السلام بجامعه بشر آنستکه فقط از نیروی سعی و حرکت روانی و جوارحی میتوان بمقامی از انسانیت نائل آمد و سعی و کوشش بشر از طریق نیروی اراده و نیروی عمل حرکت طولی و ذاتی و جوهری است و هر فعل ارادی و اختیاری بشر سیر بسوی جوهر وجودی است که آنرا بیابد و نقص وجودی خود را رفع نماید و شخصیت خود را متمم کند.

از ذکر این مقدمه استفاده می‌شود که انسان فقط از طریق افعال اختیاری میتواند در مقام سپاس و اداء وظایف و کسب مقام انسانیت برآید و هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و جوهری و خودیابی است ناگزیر در روان و جوارح فاعل مختار اثر خواهد گذارد.

۲- هر فعل اختیاری دو نیرو در آن بکار رفته یکی اراده و دیگر حرکت جوارحی و این دو نیرو توأم و مرتبط بیکدیگرند و هیچ‌گاه انفکاک‌پذیر نخواهند بود یعنی قوام عمل و حرکت جوارحی بنیروی اراده و اختیار است هم چنانکه عقیده بدون حرکت خارجی بیهوده است مانند ایمان باصول توحید بدون انجام وظایف سپاس بیهوده و ایمان حقیقی نخواهد بود زیرا تخلف او از وظایف سپاسگزاری مسطوره شرک است.

۳- آنچه روح و روان از کمالات و فضایل و یا رذیله خلقی کسب کند با کمک نیروی جوارحی و حرکت و عمل خواهد بود هم چنان اعضاء و جوارح آنچه از قدرت و نیرو کسب کند در اثر نیروی اراده است و با کمک یکدیگر هر فعل اختیاری نیک و بد را انجام می‌دهد و محال است هر یک از روان و اعضاء کمال و فضیلت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۵ و یا رذیلت و یا قدرت کسب کند بدون کمک نیروی دیگری.

۴- روح در اعضاء و جوارح خود آثار و نشانه‌هایی بودیعت خواهد نهاد ذات و ذاتیات خود را با بکار بردن هر دو نیرو کسب خواهد نمود در اثر اینکه روح ما به الوجود و نیروی حیوانی و جوارح موجود بالعرض است تاثیر روح در اعضاء خود بطور قهر با ادراک و ایجاب است و نیروی جوارح بدون ادراک بطور اعداد و آماده فرمانبری روان خواهد بود و همانطور که در این نظام عمل و آزمایش بر دو نیروی روان و جوارح سعادت و شقاوت بشر پایه گذاری می‌شود و بر این دو نیرو استوار است در عوالم آینده نیز

رابطه روح با بدن عنصری ابدی خواهد بود از نظر اینکه نظام جزاء طبق نظام عمل و ظهور و نصاب است.

یعنی رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح خود و یا خاک و تحولات آن محفوظ خواهد بود زیرا روح در اثر استقلال وجودی بنفوس کلیه الهیه ملحق شده و محکوم بنظام کلی بوده و رابطه جاذبیت خود را با بدن و جوارح و یا خاک و یا تحولات آنها بر حسب نظام کلی بکار میبرد در صورتی که بر حسب نظام طبع رابطه روح از بدن گسیخته شده است و رابطه ذاتی و جوهری هر دو با یکدیگر همانا رابطه جاذبیت در نظام کلی است.

وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى:

سعی محتمل است بمعنای مصدر باشد به این که نیروی روانی و نیروی جوارحی را بکار بندد و در مقام عبودیت و اداء وظایف و کسب فضیلت صرف نماید سیرت این انقیاد در برزخ و قیامت قدرت روحی و اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید بیاید بر طبق آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) و چنانچه سعی بمعنای اسم مصدر و مفعول باشد مفاد آنستکه عملی که سعی و کوشش خود را در آن صرف نموده سیرت آن عمل صالح از اهل ایمان که بطور تجسم و بصورت نعمت گوارا خواهد در آمد.

و مفاد آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۶

است به این که اهل ایمان و تقوی در قیامت مالک اراده نیرومند و مشیت بطور اطلاق خواهند بود و از نظر قدرت و نفوذ اراده هر چه را اراده کنند از نظر اینکه ظهوری از اراده پروردگارند بیدرنگ و بدون وسیله پدید میآید این قدرت روانی اهل ایمان و تقوی ظهور سیرت نیروی اطاعت و انقیادی است که در عالم اختیار پیوسته بکار برده‌اند و اراده بطور اطلاق و نیروی روانی اهل ایمان و تقوی اقصی مرتبه تعالی بشری است که در آخرت بدان نائل خواهند آمد.

سَوْفَ يُرَى:

تسویف و تراخی بر اساس آنستکه نظام جهان بر حرکت و تحول استوار است عمل صالح و یا طالح بشر مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود پس از تحولات بیشماری از تأثیر عوامل طبیعت و گذشت ماهها به ثمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید.

همچنین عمل اختیاری بشر از همان لحظه رو برشد و حرکت خواهد گذارد و پس از تحولات بیشمار هنگام قیامت که نظام (ان اوفی) و بهترین نظام است رشد حقیقی آن آشکار می‌شود و مفاد جمله (یری) آنستکه از هنگام صدور عمل اختیاری در نظام وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده در روان خود نیز عمل را یافته و انباشته و قابل انقلاب و یا انکار نخواهد بود و حقیقت و سیر آن در نظام بهتری بصورت ابدیت ظهور خواهد نمود.

نظام جهان بر حدوث و حرکت است که هر موجود باید متحرک باشد و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و حرکت بسوی نقض مفهوم ندارد به این که نتیجه حرکت گذشته را از خود سلب کند و خلف فرض است و نیز لازم حرکت آنستکه غایت و غرض کاملتر از حرکت باشد زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است نه رو بنقص همچنانکه قاعده کلی آنستکه غایت هر حرکتی فاعل آن حرکت است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست غرض از خلقت جهان و حرکت آن سیر و حرکت بشر است بسوی کمال و حرکت بشر نیز بر اساس افعال انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

اختیاری او استوار است که حرکت ذاتی و طولی و برای رسیدن بحقیقت انسان است که خود را بیابد.

حرکت جهان بسوی کمال است و کاملتر از جهان متحرک عالم آخرت است که حرکت از تزلزل بصورت ثبات و از بی‌خبری بسوی ادراک و از فصل باتحاد و از بسط بقبض و از موت بحیات و زندگی همیشگی و از جهل و قصور بعلم و شهود خواهد بود و هر نوعی از اجزاء جهان متحرک بسوی غایت متناسب خود آنست و هر حرکت ذاتی و جوهری است و پس از وصول بغرض

شخصیت خود را می‌یابد و بکمال می‌رساند و مقدمه بصورت نتیجه و عمل و حرکت بسیرت جزاء ثابت و مستقر در خواهد آمد و هستی گسترده بی‌ادراک موجودات این جهان بصورت هستی و حیات و ادراک در می‌آید نظام خلقت برای بشر که غرض اصلی است نظام عمومی قرار داده و همه افراد را محکوم نظام کلی جهانی نموده هم چنین برای هر یک از افراد بشر نظام خاصی مقرر داشته که بر اساس حرکات ذاتی و افعال اختیاری ذات و ذاتیات خود را کسب کند و جوهر وجود خود را بیابد و طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهد پیماید هر یک از نفوس بشری و قوا و نیروهای باطنی معنوی و جسمانی درونی و بیرونی تصرفاتی در بدن می‌نمایند چه تصرفات طبیعی فطری که مورد ادراک و شعور نفس نخواهد بود مانند نیروهای هاضمه و ماسکه و دافعه و نیز تصرفاتی بر مبنای اختیار که مورد ادراک و شعور است مانند عمل جوارح که با اختیار آنها را بکار می‌بندد و بسوی غرضی که جوهر ذاتی است سوق می‌دهد و بدین وسیله نفس و روان انسانی حقیقت خود را می‌یابد.

همچنین هر فردی از بشر پیوسته محل تصرفات نفوس کلیه دیگر قرار می‌گیرد که جوارح انسانی را بکار می‌بندند و این نفوس فرشتگانی هستند که عامل و مدبر خصوص عمل اختیاری خواهند بود در حقیقت افعال اختیاری بشر تحت کنترل دو نیروی غیبی قرار گرفته‌اند یکی نفس و روح انسانی است و دیگر فرشتگان که موکل تدبیر و انجام اینگونه وظایف جزئی هستند و از نظر اینکه هر یک از اعضاء انسان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۸

دارای نیروی غیبی هستند تعبیر فرشتگان می‌شوند.

همچنانکه از آیه (حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصلت ۴۱) استفاده می‌شود که در دنیا بهر یک از اعضاء و جوارح انسان نیروی ادراک و شعور موهبت شده که در پیشگاه کبریائی قیام بشهادت می‌نمایند و چنانچه در دنیا هنگام عمل بصیرت و ادراک و شعور نمی‌داشتند در قیامت قیام بآداء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت خلاصه هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر می‌رسند ولی از آیه استفاده می‌شود که همه آنها بنیروهای ادراک و شعور مجهز هستند.

و از آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) استفاده می‌شود که نیروهای هر یک از اعضاء و جوارح بدن که در اجرای فعل اختیاری بکار می‌روند دارای نطق و شعور هستند ولی در دنیا این نیروی نطق و شعور بطور مرموز بوده و فاعل مختار از آن غافل است و هر یک از جوارح خود را جسم بی‌روح می‌پندارد ولی در نشئه قیامت نیروی هر یک بظهور می‌رسد و در مقام آداء شهادت بآنچه در عمل اختیاری در دنیا شرکت داشته قیام بشهادت می‌نمایند.

با توجه به این که نیروی نطق و ادراک جوارح نیز از شئون نیروی عاقله و ناطقه فاعل مختار است مانند نیروی واهمه و خیال و نیروی مصوره هم چنین نیروهای طبیعی درونی و بیرونی جوارح قوای عامل نفس ناطقه و از مراتب نازل آنست و آثار آنها نیز مرتبه‌ای از فعل و اثر نفس است مانند نیروی جاذبه و هاضمه و دافعه فضول و مولده بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) نظام جهان از کرات بالا و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم آخرت ادامه می‌دهند و نظر به این که حیات و ادراک منتها سیر وجود و هستی است هستی گسترده این جهان بسوی کمال و نظام آخرت که بر اساس حیات و شعور و ادراک است رهسپار می‌باشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

از جمله بدن عنصری بشر پس از قطع رابطه روح از آن و هم چنان اجزاء آن که بصورت خاک در آمده موجود شخصی متمازی است که از روان خود در اثر حرکات که روح بر آن تحمیل نموده آثاری از حیات و شعور و تخصصاتی کسب نموده جوهر وجودی و حیاتی خود را یافته و با روح خود آمیخته و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است در عالم برزخ و قیامت نیز وحدت و اتحاد بیشتری از آندو بظهور خواهد رسید در اثر اینکه هر یک سهم بیشتری از حیات و ادراک و تعقل خواهند داشت.

نفس جزئی هر یک از افراد بشر بدن عنصری خود را در نظام جزئی شخصی تدبیر می‌نماید ولی پس از قطع رابطه روح از بدن، روح استقلال خواهد یافت و اثر استقلال آنستکه روح بنفوس کلیه الهیه اتصال می‌یابد و سمت آنها تدبیر در نظام کلی جهان است بدین جهت ارتباط روح با بدن عنصری و خاک آن از طریق نظام کلی جهانی خواهد بود که تحت تدبیر نفوس کلیه می‌باشد و در نظام کلی نفس جزئی با نفوس کلیه اتصال و ارتباط یافته است در این صورت تاثیر و جذب روح نسبت بدن عنصری و یا خاک آن از طریق بسط نظام کلی است که بدن عنصری و یا خاک آنرا نیز فرا می‌گیرد و حرکت و تاثیر و جذب آن بر طبق نظام کلی خواهد بود بدیهی است ارواح قدسیه شهداء بر اعمال و عقاید مردم ارتباط آنان و احاطه بر ابدان طاهره خودشان بر حسب نظام جزئی است زیرا نظام کلی از پرتو آنست آیه قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ السجده- ۱۲- ۳۲ آیه بیان آنستکه عزرائیل (ع) قابض ارواح پیوسته بر همه افراد بشر احاطه و ولایت و نظارت دارد از جمله از هنگام قبض ارواح هر یک از افراد تا هنگام گسترش صحنه قیامت در حیظه ولایت و نظارت عزرائیل خواهند بود و بر حسب روایات که اشاره میشود ارواح پلید کفار را فرشتگان اعوان ملک الموت قبض می‌نمایند.

از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی دنیا و همچنین در عالم برزخ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۰

تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت و سرپرستی دارد همچنانکه در روایات اهل بیت علیهم السلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر نظارت می‌نماید.

۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو در تحت نظر و حیظه عزرائیل علیه السلام می‌باشد روح از نظر اینکه مجرد است بطور مستقیم در حیظه و ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح تحت نظر و ولایت عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه نفس از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی خواهد متصل گشت بدیهی است ارواح قدسیه در نظام کلی که بالاتر از عالم طبع است در باره بدن عنصری و هم چنان خاک بدن آنان نظارت و سرپرستی و احاطه داشته و در نظام کلی در حیظه نظارت ارواح قدسیه ملک الموت و اعوان او خواهند بود و لازم آن آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوا متنعم بنعمتهای روانی در اثر اتصال با ارواح قدسیه الهیه خواهند بود و بدن عنصری و یا خاک بدن آنها نیز در پرتو ارواح آنان در نظام کلی نفوس قدسیه الهیه تحت نظارت و ولایت آنان خواهد بود.

در روایات متواتره اهل بیت علیهم السلام رسیده است که قبور اهل ایمان حدیقه و بستانی از بستانهای بهشت است و قبور بیگانگان حفره و گودالی از گودالهای آتشین خواهد بود و شاهد آنستکه ارواح در عین تجرد و اتصال با نفوس قدسیه الهیه ملک الموت و اعوان او ارتباط خاصی با بدن عنصری خود و یا خاک بدن خود خواهند داشت ارواح اهل ایمان در سعه و سرور و نعمتهای مثالی بسر میبرند و ارواح پلید کفار در ضیق و آتش حسرت روانی در سوز و گداز خواهند بود:

و بر حسب آیه (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) از آغاز خلقت بشر که نیروی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۱

ناطقه و روح بجنین دمیده می‌شود آیه تعبیر بانشاء نموده از نظر اینکه روح نیروی محض و قوه اندیشه و قوه تفکر بوده بدون اینکه خود را بیابد و یا حقیقتی را درک نماید ولی پس از رهگذر از عالم طبع که در آستانه عالم برزخ در آمده و پس از پیمودن عالم برزخ که در آستانه صحنه قیامت در آید و باذن پروردگار روح بار دیگر بدن سابق خود تعلق بیابد آیه تعبیر باحیاء و بجملة یحییها نموده از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا از طریق حرکات جوارحی و افعال اختیاری جوهر و خود را یافته و حقیقت خود را کسب

نموده است و حیات بیشتری یافته است.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از او از آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» و نیز از آیه «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَائِكُ الْمَوْتِ اللَّذِي وَكُلَّ بِكُمْ» و آیه «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا» و آیه «الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» در آیه‌ای قبض ارواح را به پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر بملک الموت.

و در آیه دیگر برسولان و فرشتگان و در آیه دیگر بفرشتگان، امام فرمود بدرستیکه پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار می‌نمایند بدین جهت از فرشتگان برگزید واسطه میان خود و بندگانش فرمود (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ).

پس هر که اهل اطاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض می‌نمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نقیمت و غضب پروردگار قبض می‌نمایند و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و نقیمت است که بامر او رفتار می‌نمایند و فعل آنها فعل منسوب باو است و چنانچه فعل آنها عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل پروردگار است و بوسیله هر که بخواهد روح او را قبض می‌فرماید هم چنانکه فرموده (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۲ فرمود پروردگار برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود اعزام می‌نماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض می‌نماید ملک الموت آنرا قبض نموده و ساحت پروردگار نیز از ملک الموت قبض می‌نمایند نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و برونی سریان دارد و همه آنها را فرا گرفته مراتب سریان نفس انسانی است که به قوا و نیروهای نباتی و حیوانی و ادراک ظهور می‌نماید بهمین قیاس و نفوس کلیه الهیه بر نفوس بشری سریان و احاطه دارد و پس از قطع علاقه تدبیر نفس از بدن عنصری روح استقلال یافته بعالم نفوس کلیه الهیه رجوع نموده بدان اتصال خواهد یافت و روح از طریق بسط نفس کلیه الهیه در نظام کلی نسبت باعضاء و خاک آن که مرتبه نازل آنست تدبیر و تربیت می‌نماید.

هر یک از اجزاء و اعضاء بدن هر فردی خصوصیت و تخصصی در آن اخذ شده که سایر اجزاء فاقد آن خصوصیت هستند مثلاً ناخن خصوصیتی دارد چنانچه بدل ما یتحلل برای آن صورت بگیرد فقط بصورت ناخن در می‌آید و هرگز از بدل ما یتحلل ناخن بصورت گوشت و پوست نخواهد در آمد بهمین قیاس همه ذرات اعضاء این تخصص طبیعی را دارند که فقط بدل ما یتحلل را بصورت همان جزء تحلیل رفته در آورد این حکم طبیعی در تمام ذرات بدن هر عضوی از افراد بشر فرمانروا است و تخلف‌پذیر نخواهد بود بهمین قیاس مجموع اعضاء و جوارح هر فردی از بشر با روح او همین حکم در آن فرمانرواست که هر لحظه روح اعضاء و جوارح خود را از طریق افعال اختیاری بمنظور رسیدن بمقصد و کسب ذات و ذاتیات و جوهر خود بحرکت در می‌آورد و ثابت شده که هر حرکت ارادی و اختیاری حرکت ذاتی و جوهری روح است و سیرت و خواسته خود را بظهور میرساند.

بر این اساس هر یک از نفوس بشری تأثیر خاصی در اعضاء خود خواهد داشت که آنها را بسوی مقصد و کسب ذات و ذاتیات خود سوق می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

این چنین رابطه تدبیری که زید مثلاً با جوارح خود دارد هیچ یک از نفوس بشری این رابطه تدبیر و تخصص را با جوارح زید نخواهند داشت این سیر صعودی و ارتقاء جوارح بدن هر فردی است که روح در اعضاء بدن خود تأثیراتی بودیعت می‌سپارد و از طریق افعال اختیاری خصوصیتی در آنها بجا می‌گذارد و بدین وسیله رابطه تدبیر خود را با اعضاء بدن خود تحکیم می‌نماید و این رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح خود ناگسستنی است و پس از مرگ و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری که سیر نزولی بدن است چنانچه بصورت خاک در آید ذرات و اجزاء خاک نیز همین ذاتیات خود را حفظ خواهد کرد مانند امتیاز ذرات فلز طلا و

نقره و مس از خاک و ذرات خاک بدن زید.

مثلا در اثر همین رابطه ذاتی و جوهری بصورت همان اعضاء و جوارح سابق خواهد در آمد بار دیگر مورد تدبیر و تعلق روح قرار خواهند گرفت.

پس از قطع رابطه روح از بدن عنصری و سیر نزولی بدن در اثر کثرت رابطه ذاتی بدن با روح از نظر اینکه بدن نیروی اعداد نسبت بروح بوده و نسبت روح بدن تدبیر با شعور و ایجاب است بر حسب حرکت ذاتی بدن متوجه بسوی روح خواهد بود زیرا بدن مرتبه نازل و پرتو روح بوده و این چنین رابطه با هیچ روح دیگری ندارد بر این اساس غایت از حرکت و تکامل بدن بآنستکه بار دیگر در اثر جذبه ذاتی روح آنرا بطور مستقیم تدبیر کند بروح ببینند و با آن در وجود بار دیگر متحد گردد به این که روح موجود و مجعول بالذات و بدن موجود و مجعول بالعرض گردد.

حرکت ذاتی و دوری چنانچه منشأ آن ذات متحرک است ناگزیر حرکت آن دائم خواهد بود و مادام که ذات متحرک از دائره وجود خود خارج نشود حرکت آن زوال نپذیرد و متحرک چنانچه مستکفی بذات خود و بمبدء باشد ناگزیر حرکت آن بطور دائم خواهد بود و خلود اهل دوزخ در عقوبت از این قبیل است و حرکت آنان چشیدن عقوبت بطور اتصال و تجدد خواهد بود.

زیرا نورانیت و رابطه با مبدء نداشته توان خروج و صعود به نشئه رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۴

هرگز نخواهند داشت و برای آنان رافع داخلی و یا مانع خارجی نبوده بر این اساس دردها و عقوبتها از آنان زائل نمی‌شود بلکه پیوسته عذاب بحرکت دوری بآنها باز میگردد در اثر اینکه بعالم طبیعت تعلق داشته و جز تجدد و تحول در آن فرمانروا نخواهد بود و آیه (كُلَّمَا نَفِضَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۝۵۶ النساء) باین حقیقت ناظر است.

ترکیب نفس با قوه حیاتی بدن بطور اتحاد است و ترکیب آن بالذات طبیعی است ولی ترکیب اعضاء و جوارح اعتباری و رابطه آنها با نفس طبیعی بالعرض خواهد بود اعضاء و جوارح از شرایط حصول روح بخاری که حامل نفس و روان است و این قوه اتحاد با نفس است و اتحاد از جهت قوه است پس ترکیب اتحادی میان نیرو و قوه‌ای است که در بدن است و ترکیب آنها ترکیب طبیعی بالذات است و اما ترکیب صور اعضاء اعتباری بالذات است و میان آنها و نفس طبیعی بالعرض است بر این اساس تغییرات در بدن ضروری بوحدت شخص انسانی ندارد هم چنین ترکیب مراتب نفس و قوای آن ترکیب حقیقی بالذات و فوق بعض دیگر است با اینکه همه این مراتب در وجود نفسانی که در همه مراتب سریان دارد متحدند نفس پیوسته در اثر افعال اختیاری در اعضاء بدن خود فعالیت می‌نماید و بافعالی که مستلزم ملکاتی است جوهر ذات خود را می‌یابد و بدن نیز بطور اعداد آماده فرمانبری روح است و تأثیر نفس در بدن نیز بطور ایجاب و تدبیر است و بدن بطور اعداد هم چنانکه صاحبان صنایع کارهای صنعتی و حرفه‌ای را بدون توجه و تفکر انجام میدهند با اینکه کاری دیگر مشغول باشند آن عمل را بسهولت انجام میدهد در صورتی که قبل از حصول ملکه نمی‌توانستند این چنین عمل را بجا آورند.

نفوس بشری دارای مراتب قوا و نیروهائی است و هر یک تصرفاتی دارند و وظائفی را انجام میدهند از جمله تصرف طبیعی فطری است که بدون ادراک و شعور انجام میدهند مانند نیروی ماسکه و هاضمه و دافعه و از جمله تصرفات اختیاری که بر اساس شعور و ادراک است و همه مراتب نفوس بشری نیز مورد تصرف نفوس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۵

کلیه الهیه است که وظیفه آنها تدبیر زندگی و افعال بشری است و در نتیجه برای اعضاء و جوارح انسانی دو مخدوم و دو نیروی مدبر است که تأثیر آندو قهر بر جوارح است یکی نفس و روح عاقله است و دیگر فرشتگان موکل و مدبر و عموم مردم تدبیر نفس و روح را نسبت بدن عنصری خود میدانند و محسوس است ولی نسبت بنیروی فرشتگان مدبر بسیاری از مردم جاهل هستند.

جز آنانکه معتقدند که برای ساحت کبریائی جنود و قوا و نیروهای بیشماری است که هر یک وظیفه خود را انجام میدهند چه وظیفه خود را ادراک کنند و یا ادراک نمایند و این حقیقت چنانچه مورد تصدیق بیگانگان قرار نگیرد در محشر پیشگاه ساحت کبریائی

از اعضاء و جوارح و نیروها مورد سؤال و شهادت قرار میگیرند بدیهی است شهادت فرع آنستکه در عملی دخالت داشته و ادراک نموده باشد و این از نظر اتصال تدبیر و امکان اشرف است.

روان و روح عاقله در اعضاء و جوارح بدن خود مستقیماً تصرف نمی‌نماید جز از طریق عوامل مثلاً برای ادراک معانی نیروی واهمه را بکار میبرد و برای ادراک صور جزئی نیروی خیال را و برای اتصال و ارتباط آنها بخارج نیروی شنوائی و بینائی و مانند آنها بکار میبرد و برای اجرای نیازهای طبیعی هر یک از اعضاء درونی و بیرونی بدن خود را بکار خواهد برد و همه این افعال مختلف مستند بنفس است در اثر اتصال تدبیر که نمونه‌ای از نظام کلی جهان است.

روح از طریق صورت علمی و تحریک اعضاء و صدور افعال اختیاری بسوی جوهر ذاتی خود حرکت می‌نماید و بدان می‌رسد و صورت علمی و حقیقی و جوهری خود را می‌یابد.

اعضاء و جوارح نیز در اثر فرمانبری و حرکت بسوی مقاصدی که روح جوهر خود را از آن افعال کسب می‌نماید صورت حقیقی اعضاء و جوارح خواهد شد یعنی سبب امتیاز اعضاء و جوارح زید مثلاً می‌شود و از اعضاء بدن عمر و امتیاز ذاتی می‌یابد همچنانکه روح زید از نظر صورت علمی و عملی از صورت اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۶

و عملی عمر و امتیاز و تباین ذاتی دارد و این صورت که برای اعضاء زید پدید می‌آید صورت ذاتی و جوهری است و قابل زوال و انفکاک نخواهد بود.

بدین جهت بدن عنصری زید که بصورت خاک در می‌آید در این سیر نزولی صورت حقیقی و جوهری خود را حفظ می‌نماید مانند خاک طلا و نقره بر این اساس نیز روح علاقه تدبیر ذاتی ناگسستنی خود را نسبت باعضاء خود حفظ می‌نماید مانند نیروی مغناطیسی پیوسته خاک اعضاء خود را بسوی قطب که خود در نظام کلی در آن رهسپار است جذب می‌نماید و رو بتکامل می‌گذارد.

در آستانه قیامت نیز خاک اعضاء بدن زید در اثر همان تخصص ذاتی و جوهری که دارد پروردگار آنها را بار دیگر بصورت اعضاء سابق زید در دنیا در می‌آورد و روح بر آن احاطه می‌یابد و با آن در وجود متحد می‌شود قدم بصحنه قیامت می‌گذارند و چنانچه فرض شود که خاک اعضاء زید مثلاً صورت ذاتی خود را از دست بدهد و مانند خاک دیگر طبیعی گردد.

لازم این فرض آنستکه روح از خاک بدن خود، رابطه او گسسته شود در این فرض در آستانه قیامت که بار دیگر باید روح زید ببدن سابق خود احاطه بیابد ناگزیر خاک مطلق باید بصورت اعضاء بدن زید آفریده شود و این خلف فرض است زیرا خاک مطلق ارتباط ذاتی با روح زید ندارد.

و چنانچه خاک بهیئت بدن زید در آید باید خاک از طریق نطفه پدر زید و علقه و مضغه در آید و سایر مراحل زندگی زید را پیماید آنگاه تناسب با روح زید داشته باشد و این محال گذشته از اینکه آستانه عالم قیامت است نه دنیا بدن شخص دیگری غیر زید خواهد شد.

خلاصه بر حسب برهان که اشاره شد خاک اعضاء بدن زید در سیر و تحولات نزولی که بهیئت خاک در میانند صورت ذاتی و جوهری خود را بطور حتم حفظ می‌نماید و محال است که خاک اعضاء بدن زید صورت جوهری که نیروی اعدادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۷

روح زید است از دست بدهد و از آن زائل شود خلاصه حشر افراد بشر در صحنه قیامت بر اساس ارتباط ذاتی خاک اعضاء هر یک از افراد بشر است با روح خود او و ارتباط ذاتی و ناگسستنی میان روح و خاک بدن عنصری هر فردی باقی میماند.

هر یک از نفوس بشری تحت حیطة و تربیت نفس کلیه الهیه‌ای است و سمت تدبیر و تربیت آنها بعهده دارد و پس از قطع علاقه و مفارقت نفس از بدن عنصری روح استقلال خواهد یافت و با همان نفس کلیه مریه که پیوسته آنها تدبیر و تربیت می‌نمود اتصال

خواهد یافت و بدن عنصری نیز محکوم نظام طبع بوده رو بفساد و انحلال میگذارد.

ولی در اثر رابطه جوهری و ناگسستگی که با نفس ناطقه خود دارد در پرتو آن در نظام کلی بحرکت جوهری بسوی غایت ذاتی خود بحرکت خواهد در آمد و محرک آن نیز همان نفس کلیه الهیه‌ای است که مربی نفس خود بوده است و لازم رابطه جوهری ناگسستگی بدن با نفس ناطقه آنستکه بدن نیز اتحاد وجودی با نفس و روح خود خواهد داشت هم چنانکه هر دو از پرتو نفس کلیه الهیه مربیه و اصل آن دو می‌باشد.

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) بیان آنستکه بشر در اثر افعال اختیاری سیر استکمالی و حرکت جوهری خود را پیوسته ادامه میدهد و آنچه در قوه و کمون هر فردی نهاده شده از طریق نیروی اراده و نیروی عمل سیرت نهفته خود را بتدریج بظهور می‌رساند و هر مرتبه‌ای از ظهور سیرت واجد همه مراتب و آثار نازل آن خواهد بود.

از نظر اینکه حرکت طولی است و آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق نیروی اراده و عمل آنرا بصورت فعلیت در می‌آورد بر این اساس هر عمل اختیاری بمنظور استکمال و کسب جوهر وجود است ناگزیر همه حرکات ارادی او در روان فاعل مختار ضبط و محفوظ خواهد بود و همه افعال اختیاری که حرکت وجودی او است در نفس حاضر خواهد بود و مراحل وجودی خود را هر یک پس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

از دیگری پیموده بصورت جمعی و اجمالی در روان موجود و حاضر خواهد بود مانند دوره جنین و نوزادگی و کودکی و جوانی و پیری که هر فردی از بشر همه این مراحل را پیموده در شئون وجودی خود بوجود جمعی حاضر دارد و همه آثار آنها را بصورت عالی و بهتری واجد است و این حرکت استکمالی و سیر وجودی از آغاز تکلیف و بلوغ بحد عقل تا هنگام که به بن بست میرسد و باستانه مرگ در می‌آید ادامه خواهد داشت.

بعبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم بصلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد بالاخره با دو نیروی مقننه و مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در می‌آورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات انسان محفوظ خواهد بود زیرا افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود با توجه به این که دوره حرکت جوهری اختصاص بنظام جهان عمل و آزمایش دارد و هنگام که باستانه مرگ در آید پایان می‌یابد و صحنه برزخ هنگام شهود سیرت و حرکات جوهری است که در روان خود بوجود جمعی و ذاتی آنرا مشاهده خواهد نمود.

نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه فرشتگان که مدبر عالم کبیر هستند مانند نسبت قوای ادراک و تحریک جزئی بنفوس و عقل بشر در این عالم صغیر است هم چنانکه افعال اختیاری صادر از جوارح بسوی فاعل مختار و روان او صعود می‌نماید و در اثر تکرار و تمرن و مراقبت بآنها بنصاب ملکه نفسانی میرسد و اعمالی مانند آنها از طریق جوارح بدون تفکر و رویه سهولت صادر میگردد.

بهمین قیاس آنچه از نفوس بشر صادر می‌شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن مقام عالی محفوظ خواهد ماند و نیز سبب نزول فیض از نفوس کلیه الهیه بسوی نفوس بشری خواهد شد با تفاوت اینکه اعمالی که از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۹

نفوس بشری صادر می‌شود از طریق وسائل است.

ولی نفوس کلیه الهیه از نظر اینکه وجود آنان کافی و مستکفی است تنزل اعمال محفوظه و تدبیر و فیوضات آنان بنفوس بشری دفعی است و از نظر کمال ارتباط نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه در باره هر فعل اختیاری که از نفوس بشری صادر می‌شود در اثر صعود و نزولی است که از نظر وساطت در فیوضات و اجرای تدبیر دستور از نفوس کلیه صادر می‌شود و نفوس بشری نیز در باره پذیرش و فعل اختیاری خود عقل عملی را بکار می‌بندد و بصلاح و فساد فعل خود حکم می‌کند و محتمل است بدین مناسبت در آیه (كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ) از کتاب نفوس بشری طائر تعبیر نموده است.

بر حسب آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَ آيَهُ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و آیه (أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ) استفاده می‌شود که فرشتگان غلاظ و شداد اعوان الملک الموت ارواح پلید کفار و بیگانگان را با سختی قبض می‌نمایند و در حیطه و قدرت آنان برای همیشه در عقوبت و عذاب خواهند بود.

و نظر به این که فرشتگان و نفوس کلیه اعوان قابض ارواح که ارواح پلید کفار را در تحت نظر و سرپرستی دارند مأمور اجرای عقوبت بر آنها هستند ارواح پلید آنها در نظام کلی بشری که اشاره شد ببدن عنصری خودشان ارتباط دارند ارتباط ناگسستنی و ذاتی در اثر همین رابطه در قبر مورد پرسش و سؤال نکیر و منکر قرار میگیرند و در اثر جاذبیت روان پلید آنان در نظام کلی بدن عنصری و خاک بدن و اعضاء خودشان را بسوی بعد و حرمان ابدی از رحمت و خلود در شقاوت در پرتو خود جلب می‌نمایند و هنگام که در آستانه قیامت در آیند خاک بدن و جوارح کفار بهیئت سابق بمشیت پروردگار در می‌آیند و روح پلید ببدن خودشان اتصال می‌یابد و بطور اتحاد وجودی بدان احاطه می‌یابند و در اثر جاذبیت روان بدن و اعضاء آنان نیز مرتبه‌ای از شعور و ادراک را واجد شده که سبب زیادی عقوبت آنان خواهد گردید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۰

و بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) خاک بدن که بار دوم بهیئت اعضاء و جوارح سابق در آمده شخصیت آن تمام و بمرتبه کمال رسیده زیرا بدن عنصری سابق از خود بی‌خبر و بدون شعور بوده ولی این هیئت بدن و جوارح که در آستانه قیامت است دارای شعور و ادراک و حیات بیشتری خواهند بود.

و جمله (لهی الحيوان) با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر و مبالغه مرتبه حیاتی است نیروی و نفس حیاتی که متعلق باعضاء و جوارح بدن انسانی است از قبیل حیات عالم آخرت است ولی از نظر اتصال آن ببدن عنصری نیروی حیاتی آن کاسته شده و در عالم قیامت نیروی حیات انسانی است مانند اعضاء و پوست بدن که قیام بشهادت می‌نمایند.

بر حسب آیه (لَمَّ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) و نیز از آیه (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلُّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

چند امر استفاده می‌شود- نطق بمعنای ادراک کلی است که هر عضوی آنچه باراده روح حرکت نموده و عملی بجا آورده حسن و قبح آنرا بفهمد و در پیشگاه پروردگار باداء شهادت قیام نماید.

بدیهی است شهادت اعضاء و جوارح هر فردی از بشر از حرکات خود مبنی بر اقرار است ولی نسبت بروح که بطور تدبیر و اراده آن عضو را بحرکت ارادی واداشته شهادت محسوب می‌شود.

عضوی از اعضاء بدن که باراده روح بعمل اختیاری اقدام نموده آن عمل و حسن و قبح آنرا بخاطر داشته در پیشگاه پروردگار باداء شهادت قیام می‌نماید هر عمل اختیاری که بر اساس تدبیر روح باشد دو سیر و حرکت از آن پدید می‌آید یکی حرکت ارادی روح که بآن عمل اختیاری بسوی کمالی که در نظر گرفته بدان مقصد برسد و نقصی که دارد در اثر رسیدن بمقصد بآن کمال نائل گردد.

۲- حرکت جوارحی است که اعضاء نیز در اثر پذیرش و قبول حرکت که بر اساس اراده و تدبیر روح است ناگزیر سیر کمالی عضو و جوارح بدن خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

و در آن تأثیر خواهد گذارد و چنانچه روح با بدن و اعضاء خود در این دو قسم سیر کمالی ارتباط نمی‌داشت شهادت هر یک از اعضاء و جوارح بهر یک از اعمال و حرکات اختیاری خود مفهوم نداشت بالاخره استفاده می‌شود که هر عمل اختیاری دو حرکت از آن پدید می‌آید یکی حرکت روح بسوی کمال ذاتی و روانی و دیگر حرکت اعضاء و جوارح فاعل مختار بسوی کمال ذاتی و در پیشگاه پروردگار هر دو مورد بررسی و شهادت قرار می‌گیرند.

هر فردی از بشر که در زندگی دنیوی خود بدین منوال بافعال اختیاری سرگرم گردد هنگام که در بستر مرگ قرار گیرد مثلاً روح

زید و اعضاء او کمال ارتباط و تأثیر در یکدیگر داشته که با هیچ موجود دیگری این چنین ارتباط نداشته و بدین وسیله تشخصات و آثار بسیاری هر یک از روح و اعضاء با یکدیگر خواهد داشت.

زیرا روح زید مثلاً از طریق اعضاء و جوارح و نیروی شنوائی و بینائی خود استفاداتی نموده و تشخصاتی یافته هم چنین اعضاء و جوارح او از تدبیر روح و حرکات ارادی و اختیاری خود تشخصاتی یافته و کسب نموده از نظر اتحاد وجودی که داشته‌اند زیرا روح ما با لذات بوده و همه این تشخصات نیز ذاتی هر یک از روح و اعضاء خواهد بود بدلیل اینکه تشخصات هر یک از روح و اعضاء در پیشگاه پروردگار مورد پرسش و شهادت قرار می‌گیرند.

هر یک از روح و اعضاء و جوارح انسان در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری تشخصاتی کسب نموده و تشخص وجودی یافته و بآنها معرفی می‌شوند مثلاً صورت و سیرت روح زید همان حرکات ارادی و افعال اختیاری و مقاصدی است که در نظر گرفته و بدان نائل گشته.

هم چنین صورت و تشخص وجودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخصاتی است که در اثر پذیرش از روح خود حرکاتی بجا آورده و همه حرکات اختیاری حرکت ذاتی و اکتسابی روح و اعضاء و جوارح است.

بالاخره هیچ یک از صفات و عوارض که پروردگار بهر فردی از افراد بشر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۲ موهبت فرموده مانند رجولت و انوخت و سفیدی و سیاهی و سایر عوارض در پیشگاه کبریائی هرگز مورد بررسی و پرستش قرار نمی‌گیرد جز آنچه را که بشر از طریق حرکات اختیاری کسب نموده و بمقاصدی نائل گشته فقط مورد بررسی و شهادت قرار می‌گیرند.

روح هر فردی از بشر و اعضاء و جوارح او که از طریق افعال اختیاری هر یک تشخصاتی کسب نموده و بدان معرفی و شناخته می‌شوند کمال ذاتی و اکتسابی هر یک بوده چنانچه کسی بآستانه مرگ درآید همه تشخصات اکتسابی هر یک از روح و اعضاء کمالات ذاتی آندو بطور حتم معرفی می‌شوند و پس از آن لحظه دیگر قابل تبدیل و تحول نخواهد بود.

مسئولیت انسان در پیشگاه پروردگار فقط در اثر عمل قلبی و عمل جوارحی او است از نظر اینکه هر یک از افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی تحقق می‌یابد.

پروردگار از نظر فضل برای هر یک از اعمال صالح اهل ایمان اجر و ثواب مقرر فرموده و آنرا غایت و غرض از عمل صالح و سیرت آن معرفی نموده و هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و استکمال روانی است با حرکات فکری و جوارحی و نیز برای اجرای پاداش و ثواب اعمال صالحه نیز عالم دیگری مقرر فرموده که از هر لحاظ اشرف و ارجدارتر از عالم تکلیف است از جمله زندگی آن همیشگی و ابدی است.

هر یک از افراد بشر که در این جهان صحنه متحرک در صف متحرکات قرار می‌گیرد و در شعاع خواسته‌های نفسانی و بر اساس عواطف از مجرای اختیار بحرکت در می‌آید ناگزیر هر یک از افعال اختیاری نیک و بد او حرکت بسوی غرض و نیل بمرتبه عالی وجودی است که خود برگزیده و بطور حرکت طولی بآن برسد و نقص خود را رفع نموده بکمال منظور نائل گردد.

هر فعل اختیاری استکمال وجودی و حرکت ذاتی است که با کمک نیروی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۳ اعضاء و جوارح بعرضه ظهور و فعلیت در می‌آید از روان ظهور نموده سبب کمال روح خواهد شد و بآن نیز باز خواهد گشت و نظر به این که صراط مستقیم ربوبیت کبریائی بآنستکه حرکت طولی و تعالی در همه شئون نظام جهان اجراء گردد پروردگار جهان آزمایش و سیر بشر را بعالم دیگر و نظام بهتری در می‌آورد که از هر لحاظ ارجدارتر از جهان تکلیف است و همه اجزاء جهان از کرات بیکران و زمین پهناور که در حرکت هستند بسوی عالم بهتر و اشرف متوجه شوند هم چنانکه سیرت اعمال صالح و طالح بشر را بصورت نعمت و عقوبت زیاده بر تصور و همیشگی خواهد در آورد.

زیرا غرض ذاتی از حرکت لا- محاله اشرف از حرکت است و حرکت روح حرکت جوهری و استکمالی است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور در می‌آورد با استفاده از حرکات فکری و اعمال جوارحی خود و علاقه تدبیر روح نسبت ببدن عنصری طبیعی است.

زیرا تصرف روح در بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن عنصری نیز نسبت بروح بطور اعداد خواهد بود و بدن در صورتی نیروی اعداد و فرمانبری را برای روح بکار میبرد بشرط اینکه اسباب طبیعی مربوطه نیز وجود داشته باشد و در عالم آخرت تعلق روح ببدن خود هم چنین بطور ایجاب است و انقیاد بدن نسبت بروح بطور استکفا و خودکفائی است و احتیاج بوجود شرط و موافقت اسباب ندارد.

زیرا نظام عالم آخرت نظام اسباب نیست بلکه نظام کامل و خودکفا و مستکفی خواهد بود یعنی نهایت قدرت و ارتقاء روح اهل ایمان بآنستکه هر چه را اراده کند بطور اراده مطلقه بوده بوجود بیاید بدن نیز بطور مستکفی در مقام اعداد بوده محتاج بوجود شرط و فقد مانع نخواهد بود و همه اعضا و جوارح اهل ایمان ارتقاء یافته دارای نیروی ادراک و شعور شنوائی و بینائی و خودکفائی خواهند بود بعبارت دیگر تصرف و تدبیر روح در بدن عنصری تصرف ذاتی وجودی است که در اثر علاقه ذاتی میان آندو می‌باشد به این که روح و بدن با هیچ چیز دیگری اینگونه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

علاقه نخواهند داشت روح ما به الوجود برای بدن بوده و هر دو متحدند ناگزیر وجود یکی از آندو موجود بالذات و دیگری موجود بالعرض می‌باشد.

زیرا دو موجود بالذات و متأصل و یاد و مجعول بالذات هرگز در وجود متحد نخواهند بود.

بر حسب روایات متواتر در باره سؤال از میت در قبر شاهد آنستکه روح پس از مرگ و قطع رابطه تدبیر از بدن عنصری باز ارتباطی بطور ناگسستنی روح مجرد با بدن عنصری خود دارد با اینکه هنگام سؤال در قبر بطور حتم روح با بدن خود بطور تدبیر طبیعی ارتباط ندارد یعنی نیروی شنوائی گوش و بینائی دیدگان از کار افتاده و در پاسخ بکار نمی‌رود بلکه در قبر از روح پرسش می‌شود و استفاده می‌شود روح نیروی شنوائی و پاسخ گوئی خود را بکار می‌برد و پاسخ روح نیز از طریق تلفظ با زبان نیست.

چنانچه شخصی در آن مکان باشد پاسخ را نمی‌شنود بلکه پاسخ روح پاسخی است که متناسب با فرشته نکیر و منکر سائل و عالم برزخ خواهد بود و سؤال فرشته از روح در قبر نزد جسد انجام می‌یابد این شاهد قطعی است که روح برای همیشه با بدن مادی خود ارتباط دارد و هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود این غیر از ارتباط بطور تدبیر طبیعی است زیرا از نیروی شنوائی گوش و یا از نیروی بینائی دیدگان و یا از نیروی زبان و تلفظ برای پاسخ استفاده نمی‌شود.

مفسر گوید پس از قطع علاقه روح از بدن روح استقلال یافته هم چنین فرشته نکیر و منکر مجردند فوق زمان و مکان هستند و هر دو در حیز مکان نخواهند بود در اینصورت در روایات تعبیر شده سؤال از میت در قبر بلحاظ ارتباط خاصی است که روح مجرد با بدن عنصری خود برای همیشه دارد و محال است روح که علاقه طبیعی خود را از بدن عنصری قطع نموده و محکوم بمرگ شده بار دیگر بطور موقت برای پاسخ بسئولات فرشته نکیر و منکر ببدن عنصری باز گردد زیرا عود روح بقهقراء بوده یعنی بازگشت دنیا خواهد بود و این محال است زیرا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۵

حقیقت و قوام حرکت بسوی کمال آینده است و بازگشت ندارد.

و بر حسب آیه (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَى) بشر بطور بداهت درک نموده که نظام خلقت بر اساس حکمت نهاده شده و در فعل و اثر پروردگار لغو و بیهوده نخواهد بود و برای این جهان که بر اساس تحول و تبدل است منتها سیر آن عالم دیگری است که باقی و دائم خواهد بود و مقدمه دیگر آنکه اساس نظام جهان بر سوق هر موجودی بسوی هدف و کمال نوع متناسب خود آن است.

از جمله سوق بشر بسوی سعادت بر اساس فرستادن رسولان و تأسیس مکتب توحید است و لازم آنستکه بشر در باره افعال اختیاری

خود مسؤولیت دارد ناگزیر جزاء و کیفر بدنبال عمل خود دارد و جز در عالم قیامت مجازات اعمال جنایت و اجر و ثواب اعمال صالحه تحقق پذیر نخواهد بود.

زیرا این جهان بمنظور امتحان و مقدمه برای آزمایش است و بطور بداهت متبدل و فانی است و ظرفیت کیفر و اجر و ثواب را ندارد ناگزیر عالم دیگری بدنبال خواهد داشت و نیز بشر بطور بداهت عالم طبع را مشاهده نموده و فهمیده که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده عالم قیامت نیز بهمین قیاس خواهد بود.

هنگام مفارقت روح از بدن در اثر علاقه تدبیری و ایجابی که روح تأثیراتی در بدن داشته چه از لحاظ تدبیر طبیعی مانند قوای باطنی ماسکه و دافعه و جاذبه و هاضمه که روح از آنها آگهی ندارد و نیز بلحاظ تدبیر و تصرف که اعضاء و جوارح را بسوی مقصدی که برگزیده بکار می‌بندد و دایع و آثاری در اعضاء بدن نهاده است.

زیرا قوام علاقه تدبیر روح بانستکه جوارح نیز اعداد و آمادگی داشته باشد یعنی قوام تأثیر و ایجاب روح وابسته بقبول اعضاء و جوارح است بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائعی پدید آمده و ملکاتی کسب نموده و اینگونه تأثیر اختصاص بروح هر فردی از بشر با بدن عنصری خود شخص دارد و هرگز حرکات و افعال شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۶

نداشته و تأثیر و یا کمال و ملکه‌ئی را در آن ایجاد نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بهیئت خاک در آید لا محاله همان امتیازی را که اعضاء و جوارح افراد از یکدیگر دارند خاک هر یک از جوارح و اعضاء آنان نیز همان امتیاز را از خاک بدن افراد دیگر خواهد داشت و همین خصوصیات و آثار و ودائع سبب تخصص اعضاء بدن هر فردی نسبت بروح همان شخص خواهد بود.

بهمین قیاس تحولات اعضاء و خاک آنها همین رابطه و تخصص ذاتی را با روح خود داشته و از سایر ارواح بشر نیز مابینت و مغایرت خواهند داشت مانند صورت فلزی طلا و نقره که سبب امتیاز هر یک از دیگری می‌شود.

پس اعضاء بدن شخصی که در آن آثار و ودائعی از تدبیر و ایجاب روح او در آن نهاده است این چنین تحولات اعضاء و خاک آنها با این خصوصیات نمی‌شود ماده متحرک شده روح شخصی دیگری را بپذیرد هم چنانکه روح شخصی که از بدن عنصری خود مفارقت نموده ممکن نیست ببدن دیگر و یا بجنین تعلق بیابد پس خاک بدن و جوارح زید مثلا در اثر اینکه آثار و ودائعی از ملکات فاضله و یا رذیله و یا صنایع در آن ذخیره دارد محال است بصورت نطفه و علقه در آید و برای روح عمرو و خالد بدن و جوارح او گردد.

ارتباط حقیقی که همه ذرات این جهان با یکدیگر دارند از مجموع آنها یک نظام عمومی و کامل صورت می‌گیرد و پیوسته تحول در همه ذرات آنها فرمانروا است و هنگامی که این جهان متزلزل بمرز مشترک رسید بجهانی ثابت و مستقر خواهد درآمد و جهان آینده که بدنبال این جهان متحرک بوجود می‌آید و در کمون آن نهفته است از نظر اینکه محصول همه عوالم است ثبات و استقرار خواهد داشت و نواقص که این جهان دارد رفع نموده هر قوه را بصورت فعلیت در می‌آورد و حرکت کلی جهان هنگام که بمقصد و منتها رسید آیا جهان آینده ثبات و کمال نفسی و حقیقی خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۷

و دیگر تغیر و تحول که در این جهان اساس است پایان می‌یابد و دائره ثابت و کامل و کاملتری بجای خواهد گذارد به این که پر کار روزگار با رسیدن بنقطه نخستین حرکت و گردش آن نیز پایان می‌یابد درک این حقیقت و حقایق دیگر در این باره بغیر از طریق شهود و حضور میسر نخواهد بود.

هر یک از انواع موجودات واقع در عالم حرکات و متحرکات ناگزیر حرکت آنها خواه ناخواه بمنظور وصول بغایت و غرض عالی وجودی آنست بطور حرکت طولی که در آینده بدان نایل آید و بکمال خود برسد بدیهی است بالاتر از این عالم نشئه آخرت ابدی

است و حرکت نیز بصورت ثبات و استقرار در می‌آید و از مادیت و از بیخودی و بی‌خبری بعالم ادراک و شعور و از نفس تعلقی بصورت عقل و از انفصال و تبدل بصورت وحدت و اتحاد و بقاء و از بسط بصورت قبض و برقراری در می‌آید و از موت بحیات ابدی و جهل بصورت علم و ستر و نهانی بمرحله ظهور و انکشاف خواهد درآمد.

اعمال قلبی و خاطرات و هم چنین اعمال جوارحی بهیئت فرق و تفصیل که در دنیا بطور تدریج تحقق یافته همه آنها و بوجوداتها در عالم آخرت حاضر هستند و از شئون ذاتی و مقامات روح بشمار می‌آیند و افعال اختیاری بشر حرکت ذاتی و بمنظور استکمال و رسیدن بغرض و کمال است و حضور اعمال جوارحی با لوازم تشخیص زمانی و مکانی و سایر امکانات هر یک در نفس و روح حاضر خواهند بود و همه موجودات این عالم از نفسیات و طبایع آنها در حرکت استکمالی بسوی اغراض و هدفها متوجه هستند. همه اینها در قبضه قدرت کبریائی است و در قیامت در یک زمان و یک مکان در نفس فاعل قرار یافته و اظهار می‌نماید و حقیقت اعمال قلبی و جوارحی عبارت از حرکت ذاتی و استکمال روح فاعل است که همه با شاخصها با لوازم تشخیص هر یک در روان حضور ذاتی دارند و از مراتب کمال روح معرفی می‌شوند.

عبارت دیگر اعمال قلبی و جوارحی عبارت از سیر و سلوک روح و نفس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۸

انسانی است بسوی کمالی که در انتظار او است و هر یک از افعال اختیاری بتدریج در دنیا تحقق یافته و هر یک لوازم تشخیص داشته همه در قیامت در روان فاعل حاضر و در حیطه قدرت کبریائی و قبضه او است و همه را در روح فاعل مختار احضار می‌نماید. هم چنانکه از آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) استفاده می‌شود که همه اعمال بطور اطلاق با مشخصات زمانی و مکانی و مععدات آنها در نفس حاضر هستند عامل تکامل موجودات حرکات طبیعی آنها است و در مورد انسان حرکات ذاتی و ارادی او میباشد.

و در باره خلقت انسان فرمود (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ سَجْدَةَ ۹) در آیات دیگر مانند آیه (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ انشقاق ۶) نهایت حرکات طبیعی و ارادی بشر را رجوع بسوی کبریائی و لقاء به پیشگاه او معرفی نموده و از نظر اینکه افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی است حضور او به پیشگاه کبریائی نیز در صحنه قیامت روح با بدن خود خواهد بود.

بشر بر حسب طبع و نیروی خدا داده باو پیوسته آهننگ حرکت و تکامل را دارد و لحظه‌ای باز نخواهد ایستاد آغاز خلقت او از کبریائی است و رجوع او نیز با استکمال وجودی بسوی ساحت او خواهد بود.

بر حسب آیه (اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ روم ۱۱) و رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همانا حیات همیشگی او است که با مرگ نابود نمی‌شود بلکه زندگی با شهود خود را آغاز می‌نماید و سعادت ابدی و استکمال وجودی او رابطه با ساحت کبریائی و ایمان و اعمال صالحه او می‌باشد که حرکات ذاتی و روانی او بسوی غرض و جوار رحمت ابدی معرفی می‌شود.

عالم آخرت نشئه اعداد و استعداد از خارج نیست هم چنانکه دنیا این چنین است که هر استعدادی از طریق شرایط بسوی فعلیت و کمال سوق داده می‌شود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۹

بلکه عالم قیامت دار استکفاء و خودکفا است یعنی روح انسان بذات خود کافی و از کمال ذاتی و اکتسابی خود تغییر نمی‌نماید و ممکن است نواقص و تیره‌گی که روح انسان دارد مانند تیره‌گی گناهان برطرف و زائل شود مانند هیئت ظلماتی خوی ناپسند و صورتهای مودی که در دنیا کسب نموده روح را اذیت و آزار می‌نمایند.

رفع این تیره‌گی خوی ناپسند و گناه بوسیله مانع خارجی نخواهد بود بلکه در اثر اقتضاء داخلی مانند نور ایمان که تیره‌گی و ظلمت گناهان را از روح زائل می‌نماید گرچه بوسیله شفاعت باشد که در کمون روح این اقتضاء و نورانیت نهفته بوده است.

ولی کفار که سیرت و صورت روان آنان ظلمت محض و در قطب مخالف در سیر و سلوک بوده‌اند تیره‌گی ذاتی آنان تغییرناپذیر

است و در اثر قطع رابطه قلبی آنان با ساحت کبریائی بطور دائم و تجدد امثال محکوم بعقوبت جسمانی و حسرت روانی خواهند بود.

افعال اختیاری نیک و بد بشر از نیروی اراده روح و نفس انسان سر چشمه میگیرد روح بطور ایجاب و تدبیر اعضاء و جوارح خود را بکار می‌بندد و جوارح نیز بطور اعداد آماده فرمانبری روح و نفس فاعل هستند و در اثر ارتباط کامل میان روح و بدن که نفس ما به الوجود و روح حیوانی و بدن عنصری بالعرض است در وجود هر دو متحدند و آنچه نفس (روح) انسان استفاده و کسب نموده بر اساس نیروهای اعضاء و جوارح است که بکار برده شده.

بدین جهت آثار و ودائعی از روح در جوارح پدید میآید زیرا از کثرت ممارست بعمل مخصوصی ملکه ثابت و یا حرفه و صنعت در روان انسان تحقق می‌یابد و ملکه عبارت از نیروی روانی و اتیان عملی است که سهولت و بدون تفکر و تروی انجام دهد.

روح از نظر تدبیر و ایجاب نسبت ببدن عنصری خود آنرا الزام بتهجد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

شب مثلا می‌نماید و آنرا بسوی سعادت و صفا سوق میدهد هم چنین بدن در اثر اعداد بقیام شب برای تهجد نیروی صفا برای روح آماده می‌نماید پس بدن نیروی صرف نموده برای قیام بتهجد و نورانیتی کسب نموده.

هم چنین روح همان صفا و نورانیت را اخذ نموده و در اثر تکرار عمل تهجد از حال کسالت و سستی خواب خارج شده بطور ملکه و بصورت عادت راسخ و ریشه‌دار در میآید و از کارهای عادی او از جمله تهجد شب معرفی شده و صفت تهجد در روح وی استقامت خواهد داشت و هرگز مانعی از تهجد برای او پیش نخواهد آمد.

هنگام بیماری نیز با کمال نیرو بآن عمل ادامه میدهد از نظر اینکه روح در بدن خود تأثیر نموده و آنرا با کمال سهولت بتهجد وا میدارد و صفائی در آن پدید آورده که هرگز از آن غفلت نخواهد نمود هم چنین بدن نیرو صرف کرده قیام بتهجد نموده و سبب نورانیت قلب و روح گشته و شعار او را تهجد قرار داده.

پس هر یک از روح و بدن در دیگری تأثیر نموده و در تصفیه و نورانیت آن تأثیر بسزائی دارند و مفاد وحدت و اتحاد حقیقی و اینکه روح ما بالذات و واسطه در افاضه ببدن بوده همین است که فعل اختیاری با دو نیروی روانی و جوارحی تحقق پذیرد و این رابطه ذاتی غیر قابل انفکاک خواهد بود یعنی در صورت قطع علاقه تدبیر طبیعی روح از بدن هنگام مرگ این رابطه ذاتی تأثیر و تأثر و فعل و انفعال که هر یک در دیگری نموده بطور ثابت در همه عوالم خواهد بود زیرا صورت ذاتی بهر دو استناد دارد.

هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار میگیرد آنچه از اعمال خیر و تهجد مثلا بطور استقامت شعار روح او بوده در اثر استقلال روح در عالم برزخ ارتباط او با نفوس کلیه الهیه افزایش خواهد یافت و از نظر تجرد روح و استقلال وجودی آن رو بتکامل خواهد گذارد و به نعمتهای برزخی متنعم بوده آنگاه در اثر اتصال و ارتباط اعتقادی بنفوس کلیه الهیه و وساطت فیوضات ارتباطی با نظام

کلی جهان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۱

خواهد یافت و از این طریق روح مؤمن متهجد نیز جاذبیت نسبت ببدن عنصری خود خواهد داشت.

و از این نظر است که ارواح اولیاء نسبت ببدن عنصری خود تأثیر دارند و آنها را از تغییرات عالم طبع ایمن میدارند و بدن آنان پس از سالها صحیح و سالم می‌مانند و این از نظر قدرت روح و صفای بدن است که تأثیر بیشتری روح مؤمن کامل در بدن عنصری خود می‌نماید و سایر ارواح اهل ایمان این چنین قدرت و تأثیر را در بدن خودشان نخواهند داشت و این از نظر ضعف روح و نیز ضعف بدن و تیره‌گی هر دو است و ابدان اولیاء در قبور مانند طلا در خاک است.

روح و نفس هنگامی که وجود آن تعلقی و ببدن عنصری تعلق دارد علاقه آن بطور تدبیر و ایجاب و قهر است و بدن نیز بطور اعداد آماده فرمانبرداری است و قوه عمل و ظهور و رشد روح بشمار میآید و هنگامی که بشر در آستانه مرگ در آید روح علاقه تدبیر طبیعی خود را از بدن عنصری خود خواه ناخواه قطع خواهد نمود و ارتباط و اتصال روح از نظر استقلال وجودی با نفوس کلیه مریبه

الهیة بیشتر و افزایش خواهد یافت یعنی رابطه طبیعی روح از بدن خود گسیخته شده و در بدن و اعضاء خود نمی‌تواند تدبیر نماید روح در عالم برزخ بسیر و تکامل با شئون ذاتی که کسب نموده با ارتباط و اتصال کاملی که با نفوس کلیه دارد در نظام کلی در حرکت و استکمال خواهد بود و بر حسب تأثیرات و وداعی که روح در بدن عنصری خود نهاده رابطه ذاتی (غیر طبیعی) روح از بدن گسیخته نمی‌شود زیرا در اثر اتحاد وجودی روح و بدن در هر عمل اختیاری که روح سمت تدبیر آنها دارد بدن و جوارح نیز سمت اعداد و مباشرت داشته مانند کتابت و یا وعظ و خطابه و یا عمل جراحی و هر صنعت و حرفه دیگر هم چنانکه روح در اثر ممارست بعمل مخصوص با کمک اعضاء صاحب نیرو و ملکه همان عمل و کمال شده همانطور عضو و یا اعضاء بدن نیز صاحب نیروی خاص و ملکه همان عمل و کمال گشته‌اند بالاخره سیر و سلوک و استکمال ذاتی روح انسان وابسته به حرکت و سعی دو نیروی روانی و جوارحی او خواهد درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

بود نیروی محرک در حرکات ذاتی همان فاعل حرکت و روان است و هر عمل در روان فاعل ثبوتی داشته بدین جهت حرکت ذاتی و سیر و کمال آن معرفی می‌شود و بآن نیز باز خواهد گشت و صورت آن خواهد شد.

هر عمل اختیاری پس از تحقق قابل انقلاب و تحول نیست بلکه در نظام وجود پدید آمده مانند سایر موجودات طبیعی در نظام کلی به حرکت و تکامل خواهد درآمد هم چنانکه هسته‌ای که بزمین آماده افشاندن می‌شود بر حسب نظام جزئی و کلی رو برشد و نمو خواهد گذارد.

و هر عمل اختیاری نیز که از نیروی تدبیر و ایجاب روح و نیز از نیروی اعدادی اعضاء بدن صورت می‌گیرد نظر به این که در ذات فاعل مختار ثبوتی داشته و از آن ظهور و بروز نموده بار دیگر عمل اختیاری که ثمره و محصول روان است بآن باز خواهد گشت و ذخیره شده در رشد و تکامل خواهد بود با توجه به این که حرکت و رشد عمل اختیاری در روان انسانی وابستگی بروح فاعل دارد و چنانچه فاعل مختار پس از انجام عمل خیر نیروی ایمان از او سلب و مرتد شود در رشد آن عمل تأثیر خواهد گذارد.

و عمل حبط می‌شود و استفاده می‌شود که عمل اختیاری و تکامل و رشد آن هر لحظه در حیطه نیروی روح فاعل خواهد بود و از شئون روانی و جوارحی فاعل معرفی می‌شود و وجود عمل ربط محض بروح و روان فاعل می‌باشد و در حرکت و رشد عمل حالت روح تأثیر بسزائی دارد و عمل در محور روح رو برشد و تکامل می‌گذارد نه بطور استقلال هم چنانکه ممکن است در اثر اینکه روح ارتقاء و صفا بیابد عمل گناه او نیز حسنه معرفی شده و اجر و ثوابی برای آن مقرر شود روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی خود از بدن عنصری عالم طبع را پشت سر نهاده محکوم بنظام کلی می‌گردد و ارتباط اهل ایمان بنفوس کلیه و انوار قدسیه فزونتر می‌شود بر این اساس بر قدرت آنان افزوده شده چه بسیار که حاجت نیازمندان را با گوش قلب بشنوند و بر حسب نظام کلی حاجت آنان را بطریق مرموز و جریان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

طبیعی برآورند در صورتی که قبل از مفارقت ارواح از ابدان خود و از عالم طبع بغیر طریق عادی امکان نداشت بتوانند درخواست حاجتمندان را بشنوند و یا حاجت آنان را برآورند وجود روح در برزخ وجود مجرد و مستقل و قائم بخود و شئون وجودی او عبارت از صحایف اعمال قلبی و جوارحی او است که بطور عیان در خود مشاهده مینماید و عالم برزخ بقیاس عالم قیامت عالم مثال و نمونه‌ای است از صورت روانی خود که در قیامت بظهور میرسد و نسبت بعالم دنیا آغاز ظهور حقیقت است و حیات و زندگی هر یک از ارواح اهل ایمان در بهشت برزخی و نعمتهای مثالی و سرور روانی است و نمونه‌ای از نعمتهای جسمانی و روانی عالم قیامت خواهد بود.

اهل ایمان که از برنامه مکتب عالی توحید پیروی می‌نمایند در پرتو نفوس کلیه و انوار قدسیه و وسائط فیوضات الهی بوده و از آنها استمداد می‌نمایند و حرکات و اعمال صالح آنان در اثر ترغیب نفوس کلیه در نظام کلی خواهد بود ولی پذیرش و انقیاد اهل ایمان بر حسب نظام خود و نظام طبع می‌باشد زیرا نفوس قدسیه موجودات مجرد و منزله از شائبه جسمانیت و نظام آنها نظام کلی است هم

چنانکه بیگانگان با نفوس شریه ارتباط داشته و مورد تاثیر آنان قرار خواهند گرفت.

نفس ناطقه و نیروی حیاتی بدن عنصری متحد در وجودند و از طریق نفس ناطقه بدن هر لحظه وجود افاضه می‌شود بدین جهت در عالم برزخ نیز روح که در نظام کلی است جاذبه ذاتی غیر طبیعی خود را نسبت ببدن عنصری بکار میرد بر این اساس است که ابدان مقدس اولیاء و شهداء و کشته شدگان راه اسلام از تحول و فساد مصون هستند هم چنانکه بدن مقدس شیخ صدوق رضوان الله علیه در اوائل قرن سیزدهم هجری در مقبره وی در شهر ری مورد مشاهده عالم جلیل فیلسوف عالم اسلام مرحوم آیه الله آقا علی قدس سره مدرس شبستری قرار گرفته است.

این مشاهده قرینه قطعی و دلیل محسوس است که بطور کلی هر روح چه سعید باشد و یا پلید و شقی رابطه ذاتی ناگسستنی با بدن خود دارد و در منازل و مقاماتی که روح سعید و یا پلید در عالم برزخ و محکوم بنظام کلی می‌پیماید بدن خود را گرچه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۴

تحول یافته باشد بطور سایه آنرا در محور خود بحرکت در می‌آورد و بدن نیز بر حسب نیروی اعدادی ناگسستنی تحت جاذبه نظام کلی در پرتو و شعاع جاذبه روح بحرکت در می‌آید از این رو بدن عنصری تحت تاثیر دو نظام خواهد بود یکی نظام طبع که محکوم به تغییر و فساد و سایر تحولات قرار می‌گیرد و دیگر جاذبه معنوی نظام کلی که بتبع روح و بشعاع آن خواه ناخواه راه کمال متناسب خود را خواهد پیمود چه طریق سعادت و صفا و نورانیت و درخشندگی باشد و یا شقاوت و تیره‌گی و ظلمت انسان در جهان آزمایش هر فضیلت و یا رذیلت کسب کند و یا به هر عمل و حرفه و صنعت تخصیص بیابد با دو نیروی روانی و جوارحی خواهد بود بدن و اعضاء و جوارح نیز هر یک سهم خواهند داشت و طبق قانون کلی خلل ناپذیر که در مراتب موجودات جهان فرمانروا است اعضاء و جوارح بدن هر فردی از بشر نیز محکوم این قانون کلی بوده و در پرتو جاذبیت روح خواه ناخواه در همه عوالم بسیر و تکامل ذاتی خود ادامه خواهد داد زیرا همه عوالم متطابق هستند و چنانچه پایان حرکت بدن عنصری اتصال بروح شخص دیگری باشد انحراف از مسیری است که برای آن در نظر گرفته شده زیرا علاقه‌ای میان بدن عنصری و روح آن دیگری نبوده است از آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) و آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) استفاده می‌شود که هر موجودی در عالم قیامت دارای نیروی حیات و احساس و شعور خواهد بود اعضاء و جوارح انسانی نیز بطریق اولی در پرتو روح حرکات و اعمال مباحثی خود را بطور شهود می‌یابد بطوریکه از سرگذشت خود چیزی را فراموش ننموده زیرا اعمال حرکات ذاتی و جوهری و استکمالی بوده است.

بعض دانشمندان پندارند که عالم قیامت همان عالم دنیا است و عود و بازگشت آن بصحنه قیامت عبارت از بازگشت روح از عالم برزخ بسوی دنیا است و هنگامی که قیامت برپا می‌شود روح بدن عنصری دنیوی خود باز خواهد گشت مانند دوره قبل که روح در دنیا بدن عنصری خود تعلق تدبیری داشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۵

بالاخره بنظر این دانشمندان عالم قیامت همان عالم دنیا است و عود بصحنه قیامت عبارت از رجوع روح بسوی دنیا است که از عالم برزخ بسوی دنیا بازگشته و بقهقرا حرکت نموده و ببدن عنصری خود که در دنیا باقی مانده و متفرق و پراکنده شده پس از اینکه باذن پروردگار از صورت خاک بهیئت اعضاء و جوارح بدن بهیئت سابق درآمده روح بآن تعلق می‌یابد و بصحنه قیامت قدم می‌گذارد.

این نظر بر خلاف حکم خرد و صریح آیات کریمه است مانند آیه (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) مبنی بر اینکه عالم دنیا مخالف و مغایر با عالم قیامت است و نیز از نظر اینکه روح پس از اینکه به عالم برزخ انتقال بیابد و عالم تعلق و طبع را پشت سر گذارد هرگز حرکت قهقرائی بسوی دنیا نخواهد نمود زیرا هرگز متحرک بجوهر ذات خود حرکتی که سبب بطلان خود شود نخواهد داشت.

بلکه اساس حرکت که قوام موجودات بر آن استوار است همانا حرکت بسوی کمال آینده است نه بسوی عود بنقص و قهقرا و فقط

حرکت بسوی کمال فطرت و صلاح آینده است و از نظر اینکه مقام مجرد و استقلال و کمال وجودی که برای روح در عالم برزخ حاصل شده و بوسیله ملکات و حرکات ذاتی و یا در اثر افعال اختیاری ملکاتی کسب نموده هرگز از مرتبه کمال وجودی بقهقرا بدینا باز نخواهد گشت و عالم آخرت خود کفا است روح بوجود مستکفی خود و بذات کبریائی هر آنچه واجد شده و کمال ذاتی کسب نموده از دست نخواهد داد.

بر این اساس است که بیگانگان در اثر قطع رابطه عبودیت از ساحت کبریائی عقوبت آنان رفع و یا تخفیف پذیر نخواهد بود بلکه حرکت آنان ذاتی اکتسابی و بسوی شدت عذاب و سختی عقوبت بطور تجدد و تبدل خواهد بود هم چنانکه از آیه (كُلَّمَا نَفَثَ جَئْتُمْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ) استفاده می‌شود عالم طبع بر اساس علل و اسباب است ولی عالم برزخ و قیامت هر دو عالم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

خود کفا و استکفاء است همچنین هر موجودی نیز خود کفاء و باستاند آفریدگار مستکفی خواهد بود و برای حرکت خود بشرط و قیدی حاجت ندارد و حرکت ذاتی از خارج ذات خود نخواهد بود.

بسنند معتبر از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرمود روح بشر در عالم برزخ در مقام خود باقی است روح اهل ایمان در نور و صفا و گشایش و سعه است و روح پلید کافر در ضیق و سختی و ظلمت است و بدن و جوارح انسان بصورت خاک در می‌آید. همچنانکه از خاک آفریده شده است و آنچه درندگان و حیوانات از بدن انسان خورده‌اند همه در خاک محفوظ است نزد پروردگار که از علم و احاطه او هرگز چیزی پنهان و خارج نخواهد بود و نیز بر عدد و شماره همه آفریده‌ها و بر وزن و ارزش آنها احاطه دارد و خاک بدن اهل ایمان مانند طلا در خاک است و هنگام که قیامت فرا میرسد باران تند زمین را فرا می‌گیرد زمین رو برشد می‌گذارد و خاک بدن اهل ایمان مانند طلا که با آب شسته شود صفاء می‌یابد و خاک بدن هر یک از افراد بشر بقالب و مانند بدن و اعضاء و جوارح سابق خود در آمده باذن پروردگار بسوی روح خود جلب شده منتقل می‌شود و هیئت جوارح و بدن آنها نیز باذن پروردگار مانند هیئت سابق آنها بوده و روح در آن بدن وارد می‌شود و چنانچه انجام یافت هرگز چیزی را از خود انکار و یا فراموش ننموده است.

بعض دانشمندان نیز گویند که بدن انسان در عالم قیامت مجرد از ماده دنیوی است که قابل تحولات و تغیر صورت و تجدد حرکات و معرض کون و فساد است بلکه روح فقط مجرد از ماده و دارای صورت امتدادی است یعنی بدن انسان در عالم قیامت نه مانند عقل مجرد است و نه مانند بدن عنصری دنیوی جسمانی و مادی است بلکه بدن انسان در عالم قیامت متوسط آندو است یعنی فقط مجرد از ماده و جسمانیت است ولی دارای صورت امتدادی است و عقل مجرد از ماده و از صورت امتدادی برزخی است و قائم بروح و جهة فاعلیت آنست مقابل بدن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

عنصری دنیوی که قائم بروح و عنصر جسمانی و مادی است.

حق و صحیح بر حسب صریح آیات قرآنی و همه دیانت‌های آسمانی آن است که روح در قیامت متعلق ببدن عنصری دنیوی خود می‌باشد ولی در اثر رجوع و استکمال بدن عنصری گرچه بصورت خاک در آمده باشد نیروی جاذبه روح آنرا بسوی قطب که خود بدان متوجه است می‌کشاند بدین جهت خاک بدن و جوارح هر فردی از بشر باذن پروردگار بهیئت سابق در آمده بروح خود تعلق یافته و در حیطه روح قرار می‌گیرد.

و همچنانکه در عالم برزخ روح راه ترقی و تکامل پیموده بدن عنصری نیز گرچه بهیئت خاک در آمده باشد بشعاع و جذب روح راه کمال پیموده و صفا یافته بطوری که همه اجزاء و جوارح بدن انسانی دارای نیروی ادراک و شعور و نطق خواهد بود.

قول به این که روح بدینا باز گشته و ببدن عنصری اولیه ناقص خود که راه کمال نپیموده منتقل می‌شود و بصحنه قیامت حضور می‌یابد صحیح نیست همچنانکه آیات قرآنی صریح است که عالم قیامت عالم حیات حقیقی است (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ)

بدیهی است بدن و جوارح انسان اولی است که دارای نیروی شنوائی و بینائی و ادراک و خودشناسی باشد.

نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه فرشتگان که مأمور تدبیر و اجرای دستورات و اوامر پروردگارند مانند نسبت قوای ادراک و نیروی تعقل نفوس بشری است هم چنانکه اعمال جوارحی مستند بنفوس و روح بشری است و ممارست باعمال و مراقبت بآنها سبب حصول ملکه در نفس و روح انسان می‌شود و ملکه نیز نیروئی است که سبب صدور عمل از همان سنخ عمل با کمال سهولت و قدرت بدون تروی و تفکر می‌شود همچنین اعمالی که از نفوس بشری صادر شود بطور نسبت طولی مستند بنفوس کلیه است و در آن مقام محفوظ بوده و سبب نزول فیض پی‌درپی بوساطت نفوس قدسیه بنفوس بشری و بفاعل مختار می‌گردد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۸

نفوس بشری که در دنیا زندگی می‌نمایند هرگز عملی را انجام نخواهند داد جز با بودن وسائل و امکانات ولی نفوس کلیه الهیه از نظر اینکه وجود آنان کافی و مستکفی است و فوق عالم طبع و زمان و زمانیات است اعمال بشر از مقام نفوس کلیه و بوساطت آنان بنفوس بشر افاضه و نازل می‌شود همچنین بافاضه کبریائی نفوس کلیه هر لحظه واسطه نزول فیوضات بنفوس بشری می‌باشد.

روح و روان انسانی دارای نیروهائی است که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی تصرف و تدبیر می‌نماید بنام تصرف طبیعی و روح بآنها آگهی ندارد و سنخ دیگر تصرفات و افعالی است که بر اساس داوری و اختیار است این سنخ اعمال اختیاری همچنانکه بتدبیر روح عاقله است مورد تصرف و وساطت نفوس کلیه نیز خواهند بود و نفوس قدسی فرشتگان است که از جانب پروردگار زمام تدبیر افعال و حرکات بشر را کنترل نموده و عهده دارند بر این اساس اعضاء و جوارح انسان دارای دو مخدوم و در حیطه تدبیر دو نیرو بطور طولی قرار گرفته‌اند یکی نیروی روح و نفس انسانی و دیگر فرشتگان که هر یک از نفوس کلیه مأمور اجرای وساطت در افعال اختیاری فردی از بشر هستند و از آن تعبیر بملکوت می‌شود و فرشته تدبیر آنرا بعهده دارد و اولی برای فاعل مختار که خود با اختیار افعال مباشری را بکمک قوای عمل و جوارح خود بوجود می‌آورد معلوم و آشکار است ولی علم و آگهی به نیروی غیبی فرشتگان بر مردم مستور است جز آنانکه یقین دارند که پروردگار دارای جنودی است و عبارت از نفوس کلیه است که شهادت می‌دهند به این که جوارح آنان مرتکب گناهان شده و بجوارح خود اعتراض می‌نمایند که برای چه بضرر ما شهادت دادید و بر حسب آیه پاسخ گویند (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) پروردگار بر همه نیروها احاطه قیومیه دارد و ما را نیز مسخر نموده که آنچه که روح بنیروی اراده ما را بکار برده در این هنگام بدان شهادت دهیم.

و آیه (فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدَبُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) بیان آنستکه ملکوت هر موجود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

و آفریده‌ای همان نیروی غیبی و فرشته‌ای است که شاعر و مدبر امور و متصرف در آنها باذن پروردگار است و نیز بر حسب (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصَةِهَا) نیروی غیبی فرشته‌ای است که زمام تدبیر هر موجودی را بعهده دارد و ناصیه عبارت از آفرینش و صدور کن ایجاد و ملکوت آن و در حیطه کبریائی است.

روح بر حسب نظام حرکت بسوی کمال که اساس خلقت بر آن استوار است سیر تکاملی خود را در عالم برزخ و مثال در مسیر نظام کلی چه در قطب عبودیت بوده و یا مخالف آن مراحل را طی می‌نماید هم‌چنین در شعاع جاذبه روح که دوره برزخی را می‌پیماید بدن عنصری او نیز بهر هیئت که باشد بتناسب خود مقاماتی را پیموده و پیوسته محکوم جاذبه روح بوده و پس از سیر کمالی هر دو که لحظه‌ای بر آن خلل و یا فاصله و یا تخلف رخ نداده هنگام که نظام جهان و متحرکات واژگون گردد.

و نیز به مشیت پروردگار کمترین لحظه صحنه پهناور بی‌نهایت قیامت گسترده شود پروردگار روح هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را بر حسب جاذبه ذاتی که هر یک بر ذرات و اجزاء بدن خود داشته و از شئون وجودی روح همان شخص بوده هر روحی اجزاء بدن خود را بهر هیئت که باشد و در اقطار جهان پراکنده بوده مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود آورده و باراده پروردگار بصورت اعضاء بدن سابق خود در آمده روح با نیروی و جاذبه خود بار دیگر بر آن تعلق و احاطه خواهد یافت.

بر حسب صفت ربوبیت ساحت کبریائی جهان را بر اساس نظام خاصی نهاده و برای هر یک از موجودات مسیر مخصوص و هدف و کمال خاصی در نظر گرفته و سرنوشت خاصی در دفتر تکوین که بهر یک اختصاص داده نگاشته و فرشتگان را مأمور اجرای تدبیر در باره هر یک فرموده و برای سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است دفتر مخصوص و حساب جداگانه‌ای برای هر یک از افراد مقرر فرموده و بر حسب صریح آیات کریمه در باره نظام حرکت و سیر بدن عنصری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۰

هر فردی از بشر پس از مفارقت روح از بدن عنصری خود برای هر یک از روح و بدن مسیر و کمالی در نظر گرفته و علاقه ذاتی و جاذبه مرموزی میان آندو برقرار نموده که هیچگاه گسیخته نخواهد شد.

مسیر و کمال روح بانست که در نظام کلی در پرتو نفوس کلیه درآید و آنچه از اعمال قلبی و جوارحی در وجود خود پدید آورده و کمال وجودی برای خود برگزیده و جوهر خود را یافته بکمال مناسب خود برسد بمنظور اینکه بار دیگر بدن عنصری خود احاطه نزدیک بیابد و بزندگی ارجدارتری که برای او در نظر گرفته شده ادامه دهد و بدن عنصری او نیز که از نظری محکوم نظام طبع و در تحول بوده و از نظر جاذبه معنوی روح در قید اسارت بسر میبرد از نظر رابطه وجودی ناگسستنی که با روح دارد بهر صورت و هیئت در نظام کلی درآید مسیر حرکت و تکامل متناسب خود را در نتیجه جاذبیت روح میباید و لحظه‌ای از آن تخلف نمی‌نماید و منتهی حرکت آن نیز آنستکه بار دیگر در حیطه تدبیر همه جانبه روح درآید و در وجود کاملتری متحد گردند و هنگام که نظام جهان واژگون گردد پروردگار اجزاء و ذرات خاک بدن عنصری هر فردی از بشر را که در اقطار جهان پراکنده‌اند در حیطه جاذبیت روح همان شخص در آورد کمترین لحظه همه ذرات خاک گرد همان روح در آیند و هر ذره بهیئت اعضاء و اجزاء بدن مانند هیئت سابق خود درآید آنگاه بدن عنصری هر فردی را در حیطه روح او در آورد و وجود آندو متحد گشته و بطور دسته جمعی افراد بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم گذارند.

نتیجه جاذبیت روح هنگام که دوره حیات برزخی را می‌پیماید آنستکه بدن عنصری خود را که بهر هیئت باشد در مسیر خود جذب می‌نماید نتیجه انقیادی و تکامل بدن عنصری نیز آنستکه خاک بدن هر فردی از بشر باذن پروردگار بصورتی مانند هیئت اعضاء و جوارح سابق در آمده و در اثر پیمودن راه کمال هر یک از اعضاء و جوارح مراتبی از ادراک و شعور یافته و واجد شده.

از این لحاظ قابل قیاس بدن عنصری سابق نیست اما از لحاظ هیئت و شکل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۱

مانند آنها است نه عین آنها و نیز بلحاظ اینکه اعضاء بدن افراد بشر در عالم طبع تیره و بی‌خبر از خود بوده ولی بدن و اعضاء آن که در آستانه صحنه قیامت بروح خود می‌پیوندند نورانی و با صفا و درخشان و از ادراک و شعور و حیات حقیقی بهره بسزائی خواهد داشت.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) عالم قیامت عالم حیات و قدرت و صفا و نورانیت و خودکفا و مستکفی است و بدن انسانی در عالم قیامت محصول و غرض اصلی از تشکیل عالم قیامت است ناگزیر سهم بیشتری از حیات حقیقی و ادراک و صفا خواهد داشت از نظر اینکه درخشانترین عوالم امکانی و ارجدارترین مسطوره نظام شریف کبریائی است.

روح که دوره نظام برزخی را پیموده و بصحنه قیامت قدم می‌گذارد از هر لحاظ قابل قیاس به هنگام مفارقت او از بدن عنصری خود نخواهد بود زیرا متوسط از اهل ایمان مثلا که پایه ایمان و عقد قلبی آنان بر آنستکه پیوسته در باره عاقبت خود در خوف و رجاء باشند و این صفت روانی بطور تساوی و تعادل استقرار داشته و هیچ گاه از خطر روانی و شیطانی از هر سو ایمن نبوده ولی ارواح این گروه اهل ایمان که دوره برزخی را پیموده و بصحنه درخشان قیامت قدم می‌گذارند با کمال قدرت و اعتماد بفضل پروردگار و ثبات و شهود خواهند بود.

آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) عالم قیامت را معرفی نموده که ظرف سکونت اهل ایمان در جوار رحمت و نیز ظرف خلود بیگانگان در دوزخ است و غرض اصلی تعریف موجودات و مظروف در آن نظام درخشان است که بهره بسزائی از حیات دارند در

صورتی که ادراک و شعور و قدرت و خودکفائی و استکفا همه از شئون و از رشحات حیات و بقاء آنست.

و جمله (لهی الحیوان) بطور اطلاق همه شئون آن نظام را فرا می‌گیرد و از نظر اینکه حیات بهترین موهبت و فیض است حقایق و درجات بیشمار دارد بدیهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۲

است تفاوت مراتب فیض در اثر قابلیت مورد بر حسب نظام است و گر نه فیض کبریائی تام و تمام است.

نظام آخرت بر اساس حیات و قدرت همیشگی نهاده شده بدین جهت بدن عنصری هر انسان که از بی‌خبری و تیره‌گی جهان طبع رهائی یافته و پشت سر نهاده در پرتو روح خود بصحنه درخشان ابدی قدم نهاده ناگزیر هر نیروی بمانند ملکوت آن ظهور می‌نماید گویا که ملکوت همان نیرو بصحنه پهناور قیامت نزول اجلال نموده و بر سراسر آن پرتو افکنده.

و آیه (فَبَصَّيْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) نیز بدین نکته اشاره نموده و از نظر تشریف مقام رسالت و نیز وضع شگفت نیروی آهنین بینائی در آن نظام درخشان را یادآوری فرموده که در اعماق معنویات و باطن سرایر نیز مانند ظاهر آنها نفوذ می‌نماید و در برابر حدث بینائی همه چیز یکسانست.

بدن عنصری پس از مفارقت روح از آن محکوم نظام طبع و تحولات آن شده بالاخره بصورت خاک خواهد در آمد اینگونه تحولات سبب نمی‌شود که روح رابطه ذاتی خود را از آن قطع کند زیرا این گونه تغییرات صدمه بشخصیت آن نمیزند در صورتی که اصل ثابت ذاتی ناگسستی دارد.

هم چنانکه بدن زید در دنیا پیوسته در تحول است از کودکی و صباوت ب جوانی و پیری و فرسودگی متوجه است و همه این مراحل را می‌پیماید و وحدت و شخصیت خود را بشخصیت روح حفظ می‌کند و همه تحولات بدن عنصری در سایه تدبیر طبیعی روح است.

ضرر بوحدت آن نمیزند هم چنین خاک بدن عنصری زید مثلاً- هنگام که صحنه قیامت گسترده می‌شود و خاک بهیئت بدن و جوارح مانند بدن سابق او و بهیئت همان اعضاء و جوارح در آید مثل و مانند آن بدن و جوارح است که روح زید بآن انتقال یافته و احاطه بآنرا باز یافته و بصحنه قیامت قدم نهاده است مانند آبی است که در ظرفی باشد در دو یا سه ظرف دیگر ریخته و تقسیم شود شخصیت آن محفوظ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

است و هرگز آب تغییر نیافته بلکه فقط هیئت و چگونگی آن تغییر یافته است.

ولی در باره اعضاء و جوارح با فرض تعلق روح بآنها در صحنه قیامت می‌توان گفت عین همان اعضاء خواهد بود بلحاظ اینکه شخصیت آنها نیز بروح است مانند تغییرات که در دوره کودکی و جوانی بر بدن رخ می‌دهد از نظر اینکه بدن عنصری پرتو روح و در وجود متحد با او است در این جهان نیز بدن بسیر و تکامل بسر می‌برد در سایر عوالم نیز این چنین خواهد بود.

زیرا روح قاهر و مدبر ذاتی است و بدن نیز مقهور و قوه عامله است با این رابطه ذاتی و اکتسابی محال است هنگام که روح علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع نماید ارتباط ذاتی خود را نیز از بدن خود قطع کند و بدن عنصری بحال خود بدون حرکت بماند و بصورت خاک در اقطار جهان پراکنده باشد بلکه در اثر ارتباط ذاتی مؤثر و قاهر و مقهور روح رابطه ذاتی خود را با بدن و جوارح خود بکار می‌برد و این رابطه ذاتی و ناگسستی است از نظر اتحاد وجودی که داشته‌اند و در هر حرکت و سکونی هر دو نیروی خود را بکار می‌برند هم چنین در تمام سیر و تکامل تا ابد همدوش خواهند بود و اگر این چنین نبود هرگز هر یک از اعضاء و جوارح برای اداء شهادت به پیشگاه پروردگار احضار نمی‌شدند.

از مقام نفوس کلیه الهیه صورت اعمال بنفوس بشری بطور نزول افاضه می‌شود و نزول مانند صعود بافاضه پروردگار است و وسیله اجرای فیض بر سوافل و حامل آنها و موکل بر آن فیوضات نفوس کلیه فرشتگان است که تدبیر امور بعهده آنان نهاده شده است و آغاز صورت اعمال بنفوس بشری افاضه می‌شود و نفوس بشری نیز صورت آنها را می‌پذیرد و صورت نفسانی غیر از آنستکه بر آنها

وارد می‌شود و صورت اعمال نازل از نفوس کلیه الهیه غیر آنستکه در موطن نفس ثابت و محفوظ است از این رو بر صورتها که بنفوس بشری افزوده می‌شود و هم چنین از نفوس بشری صعود می‌نماید طیران صدق مینماید و صورت اعمال نازل از نفوس کلیه مغایر با آنچه در موطن نفس ثابت و محفوظ است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

نسبت نفوس بشر بقیاس نفوس کلیه الهیه که سمت تدبیر در عالم کبیر و جهان هستی را بعهدده دارند مانند قوای مدرکه و محرکه بنفوس بشری در عالم صغیر و نظام جزئی انسانی است و هم چنانکه اعمال صادره از قوای علمی بشر صعود می‌نماید و بمقام نفوس آنان میرسد و در اثر تمرن و مراقبت بصورت ملکه نفسانی در می‌آید و مبدء صدور مانند همان اعمال می‌شود و از طریق قوای بدن سهولت و بدون تروی و تفکر صادر می‌شود.

هم چنین آنچه از نفوس بشری صادر شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن محفوظ خواهد بود و سبب می‌شود که فیض از نفوس کلیه مریبه بنفوس بشری نازل شود با تفاوت اینکه بشر مادام که در دنیا است در اثر ضعف و اینکه غیر کافی و غیر مستکفی است هرگز مبدء اعمال اختیاری نخواهد شد جز در صورت آمادگی اسباب و امکانات آنها ولی نفوس کلیه الهیه که زمام تدبیر امور جهان از جمله افعال اختیاری بشر را بعهدده دارند نفوس آنان کافی و مستکفی است از مقام آنها پیوسته صورت اعمال که محفوظ نزد آنها است بسوی نفوس بشری بصورت افزوده پی در پی تنزل خواهد نمود.

در کتاب علل بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده می‌فرمود در باره نام سدره المنتهی که بآن نامیده شد آنستکه فرشتگان اعمال بشر را بسوی سدره المنتهی بالا می‌برند و فرشتگان نیز آنچه از اعمال بشر را بالا برده ضبط و ثبت نموده و بسوی فرشتگان سدره المنتهی خواهند رسانید.

نفس و روح در اثر علاقه تدبیری باعضاء بدن خود در پرتو حرکت ارادی و افعال اختیاری پیوسته رو بتکامل و استکمال می‌گذارند و بهر سو که حرکت در آیند هدف و غرض را از فعل اختیاری یافته و بمرته‌ای از کمون و ذات و ذاتیات خود را می‌یابند. بدیهی است حرکت بسوی کمال و یافتن شخصیت و هویت هرگز سبب خروج از ذات و ذاتیات نخواهد شد و پس از رسیدن هر یک از نفس و اعضاء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۵

با کمک دیگری بآنچه از حقیقت خود یافته ناگهان مسیر کمالی سعادت و یا شقاوت آندو پایان میرسد و سیر کمالی و تکامل روح و بدن بعالم برزخ و بنظام کلی دیگری محول خواهد شد.

روح علاقه تدبیر طبیعی خود را خواه ناخواه از بدن و جوارح قطع می‌نماید روح که چه طریقه سعادت پیموده و یا طریقه شقاوت ملحق بنفوس کلیه الهیه گشته و روح شقی تحت نظر و حیظه نفوس کلیه و فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند در می‌آیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مریبه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود بدن عنصری نیز همه شئون حیاتی خود را از دست داده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گشت ولی در اثر رابطه ذاتی و ناگسستگی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک بهدفعهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از ذات و ذاتیات یافته‌اند در نظام کلی دیگری شروع بحرکت متناسب با این نظام می‌نماید روح بتکامل خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مریبه خود در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی بسیر و استکمال خود ادامه خواهند داد مانند ماده خاک که در اثر عوامل نظام جهان بصورت طلا و نقره و مس در می‌آید.

هنگام که عالم برزخ پایان میرسد در آستانه قیامت قرار می‌گیرد نفس و روح بیدن و جوارح خود اتصال و احاطه می‌یابد و روح واجد همه شئون اکتسابی و ودائع و آثاری است که در اعضاء و جوارح عنصری خود نهاده بوده و در اثر جاذبیت روح خاک بدن و جوارح نیز متناسب با عالم قیامت شده است.

هم چنین ملکات فطری و اکتسابی و حرکت جوهری که از طریق اعضاء و جوارح کسب نموده روح واجد آنها بوده و از شئون

نفسانی و بدنی خود میباشد و همه اعمال اختیاری که مسیر حرکت ذاتی و جوهری روح و اعضاء و جوارح بوده بصورت جمع و وحدت در نفس حاضر خواهند بود.

روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن و اعضاء و جوارح خود با بدن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۶ عنصری خود اتحاد خواهد داشت هم چنانکه قبل از قطع و جدائی روح از بدن در نظام جزئی متحد بودند پس از قطع علاقه روح از بدن و جوارح خود از مجرای نظام کلی که روح با نفس کلیه الهیه مربیه خود اتصال و ارتباط می‌یابد. آنگاه علاقه ایجابی و تدبیر در باره جوارح و یا خاک آنها آغاز می‌شود روح بدن و جوارح و یا خاک آنها را بدنال مانند سایه جذب می‌نماید و در نظام کلی بحرکت در می‌آورد و محرک در حرکات ذاتی و جوهری فاعل حرکت است و درجات و مقاماتی را بدن باید در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی پیماید و از بی‌خبری بشعور و ادراک و از تحول بثبات و از عالم دنیا بعالم آخرت انتقال یابد و بتواند بار دیگر بروح خود بطور اعداد ارتباط بیابد و با آن متحد گردد مانند اتصال قوای ظاهری به بسط نفس و سریان آن و اتحاد با آن در وجود.

بعبارت دیگر حرکات ذاتی و جوهری که جوارح در افعال اختیاری بکار برده پس از مفارقت و جدائی روح از بدن در برزخ نیز تابع و پیرو حرکات ذاتی روح در نظام کلی خواهد بود و رابطه جاذبیت روح نسبت ببدن از نظر اینکه ذاتی و جوهری است ادامه خواهد داشت تا هنگام که باذن پروردگار در آستانه قیامت با یکدیگر بطور چشم‌گیری اتصال و اتحاد بیابند. ودائع و آثاری که روح و نفس در اعضاء و جوارح خود میگذارد حقیقی است که باید بمثال تشریح گردد مثلاً اهل ایمان که بر حسب دستور اسلام اقدام بصیام و روزه‌داری سی روز متوالی ماه رمضان می‌نمایند در اثر خودداری از صرف غذا و آب و سایر مفطرات روح قدرتی کسب می‌نماید و نیرومند می‌شود.

هم‌چنان بدن او طاقت گرسنگی و تشنگی را تا چند ساعت کسب می‌کند و می‌یابد شخص صائم قبل از ماه رمضان در ظرف هشت ساعت که از صرف غذای او میگذشت گرسنه می‌شد و بدن او احتیاج مبرم به غذا و بدل ما يتحلل داشت ولی پس از چندین روز صوم اواخر ماه مبارک بحدی میرسد که پس از چهارده ساعت که از صرف غذا گذشته آنگاه شروع باظهار گرسنگی و تشنگی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

استفاده می‌شود که بدن صائم نیز در اثر مداومت بسی روز صوم در برابر گرسنگی و تشنگی نیرومند گشته هشت ساعت پس از صرف غذا که هنگام صرف نهار است بچهارده ساعت رسانیده که هنگام افطار است پس در اثر مداومت بصیام یک ماه روح صفاء یافته.

هم‌چنین اعضاء و جوارح بدن صائم نیروی مقاومت با گرسنگی را برای اداء وظیفه دینی کسب نموده و دارای نیروی معنوی و شعار عبودیت گشته و روح و بدن هر یک در حد خود صفاء و نورانیت یافته و این نیروی است غیر از هر یک از جوارح درونی و بیرونی و هاضمه و نظایر آن از نظر اینکه گرسنگی صائم هنگام پسین و بوی خوش دهان او آنچنان لذت‌بخش است و هر لحظه که بطول انجامد روح تازه باو دمیده و استقامت در برابر گرسنگی او را آرامش و نوید سعادت میدهد.

این است رابطه و حرکت جوهری هر یک از روح و بدن و جوارح که هر یک مسیر کمال خود را می‌پیمایند و در روح و اعضاء و جوارح رکون و استقرار می‌یابد و اتحاد وجودی خود را تحکیم می‌بخشند و در عوالم دیگر بتناسب آن محفوظ و ثابت می‌مانند.

هنگامی که در آستانه صحنه قیامت خاک بدن هر فردی بصورت اعضاء بهیئت سابق باذن پروردگار آفریده میشود روح آنرا بسوی خود جلب مینماید نه بدن عنصری روح را بسوی خود جذب مینماید از نظر اینکه روح سمت جاذبه و احاطه ذاتی بر بدن عنصری خود دارد و آنرا باز مییابد و بدن نیز که در قیامت درخشنده و خود کفا است ولی سمت اعدادی و انقیاد خود را نسبت بروح خود هرگز از دست نخواهد داد.

نهایت سیر وجودی و تکامل هر یک از روح و بدن عنصری این بوده هنگام که در آستانه صحنه قیامت قرار میگیرند نهایت سیر وجودی روح بانستکه بدن سابق خود را باذن پروردگار باز یابد و بر آن احاطه نماید و تدبیر خود را بر آن تجدید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۸

کند و بزندگی ابدی خود ادامه دهد و نهایت سیر وجودی بدن عنصری نیز از انقیاد در برابر جاذبه روح بدین منظور بوده که بار دیگر خود را قرین روح خود نموده اعداد و آمادگی خود را نسبت بروح نیروی حیاتی و حقیقی خود اظهار نماید و در عالم آینده پرتو روح خود بزندگی ابدی بار دیگر ادامه دهد تا اینکه بکمال نهائی خود نائل آید و از حالت تحول و تبدل بصورت ثبات و قرار در آید و از خود بی خبری بخودشناسی و ادراک انتقال یابد و از تیره گی و پراکندگی دنیای متحول و متغیر بصحنه پهناور و درخشان قیامت برای همیشه قدم گذارد.

چنانچه جزئی از بدن انسان و یا حیوان بصورت خاک درآمده از طریق نباتات صرف غذای انسان دیگر شود بدن عنصری این شخص مرکب از جزئی از بدن آنشخص ماکول میباشد حشر او با بدن عنصری خود که جزئی از بدن دیگری در آن مخلوط است چگونه میشود.

این شبهه اتحاد آکل و ماکول است چنانچه بدن انسان ماکول جزئی از بدن حیوانی بوده.

آن حیوان بطور حتم حشر مانند حشر انسان ندارد و شبهه فقط در موردی است که جزئی از بدن انسان جزء گوشت و استخوان بدن انسان دیگر شده در همان حال بمیرد.

پاسخ این فرض آنستکه جسد میت پس از دفن تحت عوامل طبیعی بتدریج در مدت زیادی تبدیل به نترات و ازت در هوا پراکنده میشود و قسمت کمی از بدن که خشک شده پس از مدت زیادی در خاک جذب میشود و در نظام آفرینش هر چه بوجود آید نابود و فناءپذیر نخواهد بود بلکه فقط صورت و سیرت آن تغییر می یابد بنابراین رطوبت و چربی بدن انسان بصورت ازت و نترات و گاز پراکنده میشود و در علم و احاطه پروردگار محفوظ است و هنگام عود روح ببدن سابق خود این ذرات که در هوا پراکنده اند بقدرت کامله جزئی از بدن خواهد شد و در باره قسمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

دیگر که بصورت خاک درآمده چند پاسخ میتوان گفت.

۱- غذا بصورت جزئی از بدن انسان آکل نشده بلکه وسیله اعدادی باشد که بدن آکل از صورتی بصورت دیگر هنگام حیات تحول یابد و در اندک زمان بطریقی دفع میشود.

۲- شخصیت انسان و همچنین بدن با نفس و روح است نه با بدن و چنانچه جزء ناچیزی ضمیمه بدن شود شخصیت هیچیک از انسان آکل و انسان که جزء آن ماکول است از میان نرفته و بدن عنصری هر دو نیز محفوظ است.

روح عاقله (نفس) وحدت و اتحاد وجودی دارد با روح یعنی با نیروی حیاتی و نباتی که در هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی سریان دارد بر این اساس اتحاد روح عاقله (نفس) فقط با نیروی حیاتی و نباتی است که بطور قوه در همه اعضاء بدن ساری است و اما ترکیب روح عاقله (نفس) با اعضاء و جوارح بدن ترکیب طبیعی بالعرض خواهد بود بهمین جهت تغییراتی که پیوسته بر اعضاء و جوارح انسانی بر حسب نوزادگی و کودکی و جوانی و غیره رخ میدهد ضرر بوحدت شخص انسان ندارد.

زیرا اعضاء بدن عضو ظاهر نیروی حیاتی و نباتی آنست تغییرات در اعضاء ربطی بوحدت روح عاقله با نیروی حیاتی و نباتی که ساری در همه اعضاء است ندارد بعبارت دیگر روح عاقله با نیروی حیاتی و نباتی که در اعضاء بدن سریان دارد بطور اتحاد حقیقی است.

و اما اعضاء نسبت بیکدیگر ترکیب اعتباری و حامل نیروی حیاتی و نباتی است که با روح عاقله متحد است زیرا روح دارای مراتب کمال نباتی و حرکت احساسی باطنی مانند ما سکه و هاضمه و دافعه و نیز حرکت ذاتی و تعقلی و تفکری است که از آن تعبیر

بحرکت اختیاری میشود بدین جهت هنگام که روح رابطه تدبیر طبیعی خود را از بدن عنصری قطع کند بدن نیز نیروی نباتی و احساسی خود را از دست خواهد داد و بدن انسان بهیئت جسد و جسمی در میآید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

پس روح عاقله فقط با نیروی حیاتی و نباتی وحدت حقیقی دارد روح موجود بالذات و نیروی احساسی بالعرض و بطور ابهام است و اصالت و استقلال ندارد و گر نه اتحاد و وحدت دو مستقل در وجود مفهوم ندارد و رابطه روح تعلقی (نفس) ببدن و اعضاء بآنستکه روح نیروی تدبیر و ایجاب است و بدن نیروی اعداد و فرمانبری است و لازم وحدت حقیقی میان روح و نیروی حیاتی و احساسی بآنستکه چنانچه روح تدبیر خود را از بدن عنصری قطع کند کمال ذاتی روح بآنستکه بار دیگر ببدن عنصری خود احاطه بیابد و بر آن تدبیر و فرمانروائی کند.

همچنین کمال اعضاء بدن که رابطه روح از آن قطع شده بآنستکه بار دیگر حرکت نموده در اثر جاذبه روح خود را بروح رسانیده تحت حیطة و تدبیر آن در آید و نیروی اعداد و فرمانبری خود را بکار بندد و هر دو در وجود بار دیگر مرتبط و متحد شوند و بزندگی همیشگی ادامه دهند.

هنگام که مؤمن کامل در آستانه مرگ در میآید و تدبیر خود را از بدن عنصر قطع می نماید و از تعلق ببدن بی نیاز گشته وجود آن استقلال خواهد یافت و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذب و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه تجرد و نورانیت و صفا و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست نیازمندی را با قدرت روح میشنود و میفهمد و چه بسا حاجت او را از طریق طبیعی و مرموز برآورد و نیز سؤال و جواب قبر در اثر نیروی روح است که در مقابل پاسخ فرشتگان نکیر و منکر خواهد برآمد و چه بسا از قدرت و نیروی روح مؤمن کامل بدن عنصری خود را از تغییرات جوی و طبیعی حفظ نماید و بدن عنصری سالهای متمادی در قبر سالم بماند.

رابطه روح با بدن عنصری خود دو سنخ تدبیر و فرمانروائی است یکی تدبیر و ایجاب طبیعی که تدبیر بدن عنصری چه بر حسب نیاز درونی و یا بیرونی آنرا بعهده دارد و نیز برای هر حرکت و مقصدی ناگزیر بدن خود را بکار می بندد و بوسیله حرکت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۱

هر مقصدی را که برگزیند بدان سو به تکاپو بر میآید و بدون بکار بردن نیروی جوارح محال است کوچکترین مرحله‌ای از فضیلت و یا رذیلت را ببیند و بالاخره اعضاء بدن رکنی برای حرکت ذاتی و سیر کمالی روح است همچنین بدن بدون تدبیر و فرمان روح نمیتواند حرکت کند و یا کمالی را کسب نماید.

سنخ دیگر رابطه و تدبیر ذاتی و ناگسستنی است که روح در بدن عنصری آثار و نشانه‌هایی بجا میگذارد و در اثر مداومت بعمل ملکه و کمالی برای خود پدید میآورد مثلاً- واعظ و خطیب ملکه و قدرتی در روح و سرعت تفکر و سخنوری ایجاد می نماید همچنین صاحب هر حرفه و صنعت و کمالی قدرت بخصوص روح کسب مینماید و در اعضاء ظاهر خود ایجاد مینماید و مؤمن کامل در بیداری شب و خویشتن داری از گناهان و در برابر خواسته و تمایلات خود نیروی در روان و در بدن ایجاد می نماید مانند آنکه کیمیا و طلا هستند اینگونه رابطه ذاتی از جمله لوازم تشخیص و حد وجودی روح و بدن بشمار میآید یعنی کمال ذاتی و لازم تشخیص روح به همان تشخیص است و حد وجودی بدن نیز همان تشخیص است اینگونه رابطه و علاقه ذاتی اصالت دارد و انفکاک پذیر نخواهد بود.

تدبیر و فرمانروائی روح بر بدن عنصری بطور کلی از همان لحظه مرگ پایان می یابد و بدن نیز نیروی احساسی و نمو خود را از دست می دهد فقط رابطه ذاتی و حد وجودی که روح بکمک بدن و همچنین کمالی که بدن در اثر تدبیر روح کسب نموده ناگسستنی است.

این رابطه نیز بر اساس تدبیر روح نسبت ببدن و نیز اعداد و انقیاد بدن نسبت بروح خواهد بود یعنی در همه مراحل استکمال تا

صحنه قیامت جاذبه تدبیر روح نسبت ببدن و همچنین انقیاد بدن نسبت بروح لازم ذاتی هر دو و از نظر نظام کلی حرکت و رجوع بسوی ساحت کبریائی معرفی میشود بدن عنصری نیز پس از جدا شدن روح از آن نیروی احساس و نمو خود را از دست می‌دهد و به صورت جماد در می‌آید و محکوم نظام کلی طبع بوده رو بفساد میگذارد ولی رابطه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۲ و جاذبه ذاتی روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد و بر حسب نظام کلی و رجوع بسوی عالم قیامت تحت تأثیر و جاذبه روح قرار میگیرد.

سیر ذاتی و کمال روح اهل ایمان تحت تأثیر و جاذبیت نفوس کلیه الهیه بآنستکه آنچه را از فضیلت اعتقادی و عملی کسب نموده بکمال برسد، بر قدرت و نورانیت و صفا او افزوده میشود.

همچنین بدن او که بصورت خاک درآمده در اثر جاذبه روح در نظام کلی بسوی کمال و نورانیت کشیده میشود و هنگام که نظام طبع پراکنده و در آستانه قیامت قرار میگیرد روح باقصی مرتبه رشد متناسب خود رسیده و باذن پروردگار بر بدن خود که مانند هیئت سابق آنست تعلق و احاطه خواهد یافت.

روح اهل ایمان با کمال قدرت مورد موهبت اراده مطلقه قرار گرفته.

بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَمْ دُنَا مَزِيدٌ) هر چه را اراده کند بدون وسیله پدید می‌آید و بدن عنصری نیز بکمال متناسب خود رسیده هر چه سرگذشت داشته بر همه آنها احاطه خواهد داشت.

بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) ادراک و شعور هر عضوی از بدن نیز در این مرحله بظهور میرسد بالاخره نظام عالم قیامت برای اهل ایمان کامل پس از حساب و بررسی پیشگاه کبریائی بصورت صحنه قدرت در می‌آید هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید می‌آید و آیه (وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) اهل ایمان و تقوی را صاحب قدرت و نیرومند معرفی نموده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره ناچیزی از حس و شعور واجد بوده پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود درمی‌آید لامحاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک و شعور خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

زیرا همچنانکه روح باقصی درجه تعقل خود نائل شده همچنین بدن او نیز که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات و ادراک رسیده است و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت اشاره نموده است.

هنگامی که بدن مجددا در احاطه روح در می‌آید و از نشئه عالم طبع و بی خبری بعالم حیات انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود.

لا محاله هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود.

و از آیه (فَبَصِيرَتِكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) استفاده می‌شود بدن اخروی مانند و بهیئت بدن دنیوی است ولی مثل آن بیخبر از خود نخواهد بود بلکه حیات آن قوی‌تر و ادراک و احساس بیشتری خواهد داشت و هر چه را که در دنیا بطور مباشرت انجام داده حرکت ذاتی همان عضو بوده و حاضر دارد و بشهادت بآنها قیام خواهد نمود بر حسب آیه (حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَيِّمُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ۴۱.

هر یک از اعضاء و جوارح انسان بقدر دخالت آن در صدور و مباشرت عمل نیک و بد صالح و یا طالح متنعم و یا معذب خواهد بود همچنانکه نظام عدل حقیقی پروردگار چنین مقتضی است هر عمل اختیاری لا محاله در روان فاعل ثبوتی بطور ناقص و قوه داشته و از طریق اراده و اختیار و حرکت جوارحی در خارج سیرت خود را ارائه داده و تحقق بخشیده و از نظر اتحاد وجودی که روح با بدن و اعضاء و جوارح خود دارد عمل اختیاری نیز حرکت ذاتی و ارادی یعنی کمال روح و رشد اعضاء نیز خواهد بود.

بر حسب آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) عالم برزخ از نظر اینکه ارتباط ارواح بشر از دنیا گسیخته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۴ نشده و در آن آثار وجودی دارند صبح و شام و امتداد زمانی برای آنان تصور می‌رود و عالم برزخ از دنیا بشمار می‌آید. عالم برزخ عالم مثال و متوسط میان دنیا و آخرت و مجرد از مادیت است بر این اساس عقوبت بیگانگان از طریق ارائه و عرضه دوزخ است از نزدیک ناگزیر پیوسته عقوبت روانی و وحشت آنان رو بافزایش و زیاد بر تصور خواهد بود و عالم قیامت برای بیگانگان دخول در دوزخ و خلود در آتش از آیه عقوبت مثالی برزخی استفاده می‌شود بهمین قیاس است نعمتهای مثالی و همچنین سرور اهل ایمان در برزخ که پیوسته از نزدیک بآنها عرضه می‌شود و بمعرض حواس روانی آنان قرار می‌گیرد. ارائه نعمتها باهل ایمان نمونه و نشانه است از رضوان و خشنودی ساحت کبریائی از آنان و بهتر و گواراترین نعمت و لذت روانی است همچنین عرضه دوزخ به بیگانگان نشانه‌ای است از بعد ذاتی و محرومیت آنان از رحمت و فضل پروردگار و سخت‌ترین عقوبت روانی است.

انکار و عمل قلبی بیگانگان در عالم برزخ از خاطرات شیطانی و اندیشه‌ها و همچنین اعمال جوارحی آنان که بطور فرق و تفضیل با لوازم تشخص هر یک در روان پلید بیگانگان حاضر است و حرکت ذاتی آن بشمار می‌آید بقیاس ارائه دوزخ بآنان بمتابۀ ارائه اثر و عکس‌العمل خارجی است با روان تیره و ظلمانی بیگانگان بهمین قیاس ارائه نعمتهای جاودان باهل ایمان در برزخ بمتابۀ ارائه عکس‌العمل ایمان و اعمال صالحه بآنان خواهد بود بیگانگان در هر یک از عوالم که بسیر و حرکت خود ادامه می‌دهند معذب بتناسب همان عالم بوده همچنین اهل ایمان متنعم بنعمتها بتناسب همان عالم خواهند بود و آیه آنان را اصحاب یمین معرفی نموده و قدرت آنان زیاده بر تصور است این خلاصه‌ای از حرکات ذاتی و استکمالی هر یک از نفوس بشری است و در قبضه قدرت کبریائی هر یک بسوی هدف که برگزیده رهسپار خود بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۵ عمل اختیاری عبارت از حرکت ذاتی و استکمال روانی است از نظر اینکه ظهوری از ذات فاعل است و فعل اختیاری نحو ثبوتی در کمون فاعل داشته و از طریق شوق و اراده و اختیار بثمر و رشد رسیده بصورت فعلیت در می‌آید و هر حرکت ذاتی نیز بطور حتم بسوی مقصدی که اشرف است متوجه خواهد بود.

اهل ایمان در اثر پیروی از برنامه مکتب عالی توحید بمرتب‌های از کمال اعتقادی و عملی نائل آمده و نیروی تقوی و خویشنداری آنان تقویت یافته در عالم آخرت در جوار رحمت از هر لحاظ ملحق برسولان و همنشین آنان خواهند بود و ارواح اهل ایمان در جوار رحمت بمقام قدس اکتسابی نائل آمده‌اند بمرتب‌های که رسولان در دنیا در آغاز آن مقام قدس و طهارت ذاتی را بموهبت پروردگار داشته و پشت سر نهاده و بمقامات بالاتری ارتقاء یافته‌اند.

خلاصه ارواح اهل ایمان که در جوار رحمت بطور خلود هستند دارای طهارت و قدس روح خواهند بود ولی بطور طهارت و قدس اکتسابی و اراده آنان نیز ظهوری از اراده کبریائی خواهد بود همچنانکه رسولان نیز در دنیا اینچنین بوده‌اند.

بدن عنصری انسان هنگام مرگ که تدبیر طبیعی روح از آن قطع شده محکوم نظام تحول و فساد می‌شود و پس از اندک زمانی بصورت خاک در می‌آید و چه بسا در اقطار جهان پراکنده شود و هنگامی که عالم برزخ پایان می‌رسد و صحنه قیامت گسترده می‌شود بار دیگر ذرات خاک از اقطار جهان گرد هم آمده باراده کبریائی بار دیگر بهیئت اعضاء و جوارح مانند بدن سابق خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بهیئت سابق در می‌آیند فقط از نظر بدن که بار دوم آفریده شده مثل و مانند بدن عنصری است که در دنیا بوده زیرا جسم چنانچه هیئت و شکل آن تغییر یابد و سپس بهمان هیئت سابق در آید بطور حتم مثل و مانند آنست نه عین آن مثلاً- قطعه آهن چنانچه ذوب و گداخته شود و سپس بار دیگر بهمان هیئت سابق بقالب ریخته شود بطور حتم مثل و مانند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

هیئت سابق خواهد بود نه عین آن زیرا عین آن که بطور قطع زائل و گداخته شده است.

حقیقت و شخصیت هر فردی از انسانها بشخصیت روح و نیروی عاقله او است نه بچگونگی بدن مادی عنصری او همچنانکه در دنیا بدن عنصری هر لحظه و ساعت و هر ماه در تحول و تبدل است مثل بدن و اعضاء شخص جوان مثل و مانند بدن و اعضاء دوره کودکی او است و هرگز بدن در دو دوره از زندگی عین یکدیگر نیستند ولی از نظر اینکه حقیقت و شخصیت هر فردی قائم بروح و نیروی عاقله او است در کودکی و جوانی و پیری عین همان شخص باقی است و منافات ندارد که روح در اثر نیرو و احاطه فکری و نظری و عمل جوارحی مراتبی از کمال پیموده باشد.

هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین که در آستانه صحنه قیامت قدم میگذارند بلحاظ بدن هر یک مانند و مثل بدن عنصری آنان در دنیا خواهد بود ولی از نظر حقیقت و شخصیت انسانی همان عین افرادی هستند که در دنیا زندگی نموده‌اند با اینکه بطور حتم هر یک مراتبی را از سعادت و یا شقاوت پیموده باشند.

بدن عنصری از نظر مادیت و جسمانیت آن همه اجزاء و ذرات آن از یکدیگر مغایر و مباین است چنانچه جسمی مانند طلا و یا آهن گداخته شود و هیئت آن تغییر یابد بار دیگر بهمان قالب ریخته شود مثل و مانند آن خواهد بود ولی روح و نیروی عاقله آغاز که بچنین دمیده میشود در کمون آن قوا و نیروهای علمی و عملی زیاده بر تصور نهفته است و بتدریج در اثر بکار بردن نیروی شنوائی و بینائی و سایر اعضاء و جوارح پاره‌ای از آنها را بعرضه ظهور میتواند درآورد و بصورت فعلیت درآید و چنانچه هر کمالی را بدست آورد عین همان روح است که بمرتب کمال نائل آمده است بر این اساس هر فعل اختیاری حرکت ذاتی و روانی است و ظهور آنچه در کمون نهفته داشته است.

هر فعل اختیاری دو جنبه دارد یکی حرکت ظاهری به این که نیروی شنوائی و بینائی و سایر اعضاء بکار افتد و دیگر حرکت ذاتی و روانی است که آنچه در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۷

کمون نهفته دارد و یا خود در آن ذخیره نموده و پرورانیده در اثر حرکت روانی بعضی آنچه نهفته دارد بدست آورد مانند آنکه بوسیله فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان از اعماق دریا بدست آورد فعل صالح نیز این چنین است کمال نهفته در روان خود را مییابد بهمین قیاس افعال طالح و گناهان بالاخره هر فعل اختیاری از نظر اینکه بقضاوت روان است سیر و حرکت ذاتی و روانی خواهد بود. روح اهل ایمان نسبت ببدن در عالم قیامت و بهشت بطور ایجاب و تدبیر است و بدن نیز نسبت بروح بطور اعداد و استعداد و آمادگی برای انجام فرمان روح است ولی از نظر اینکه نظام آخرت برای اهل ایمان ساکنان قرب رحمت بطور انقیاد است ناگزیر روح نیز دارای اراده مطلقه بوده همچنین بدن آنان نیز خودکفا و مستکفی خواهد بود و برای انجام دستور روح بدن محتاج با استفاده از اسباب خارجی نخواهد بود همچنانکه در دنیا بدن در صورتی نسبت بفرمان روح انقیاد دارد که با وسائل طبیعی مجهز باشد ولی در عالم قیامت نظام اسباب نیست بلکه خودکفا و مستکفی خواهد بود.

نتیجه آیات مربوط بچگونگی زندگی اهل اصحاب یمین یعنی ایمان و قدرت بطور اطلاق آنستکه هر لحظه بخواهند بدون توسل باسباب در هر نقطه حضور خواهند یافت همچنانکه آصف بن برخیا و زیر سلیمان علیهما السلام در کمترین لحظه‌ای تخت سلطنت پادشاه کشور سبا را از آن سرزمین بدربار سلیمان علیه السلام آورد اهل ایمان نیز این چنین نیروی را باراده خود که ظهوری از اراده قاهر است بکار میبرند ممکن است از نظر اینکه افاضه وجود بطور تجدید امثال و بمثابه تابش نور است دومین لحظه عرش بلقیس در دربار سلیمان علیه السلام بوجود آمده است.

بهشت صحنه تنازع و یا مزاحمت نخواهد بود زیرا اراده و خواسته ساکنان آن ظهوری از اراده و مشیت ساحت کبریائی است هرگز به آن مزاحمت تحقق نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۸

در تفسیر مجمع از عیاشی از امام صادق علیه السلام در باره آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ... مَا عَمَلَتْ مِنْ سُوءٍ) و آیه (وَ كُلِّ إِنْسَانٍ

أَلْزَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) روایت نموده امام فرمود بدین جهت شخص هر چه عمل نموده و آنچه بر او نوشته شده مانند آنستکه همان وقت آن عمل را بجا آورده خواهند گفت (مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا).

فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است بدین نظر حرکت ذاتی و روانی معرفی می‌شود از نظر اینکه نحو ثبوتی در کمون روح داشته و بعرضه ظهور رسیده بر این اساس هر یک از افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر در عالم قیامت که کشف سرائر است سیرت آن آشکار شده صورت روح و فعلیت روان خواهد بود و سبب تنعم فاعل و یا عقوبت او بوده به این که عمل صالح واسطه ثبوت نعمت و گناه واسطه ثبوت عقوبت فاعل خواهد بود.

بعبارت دیگر از نظر اینکه فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است لا محاله آن فعل صالح و یا طالح نحو ثبوتی بطور اقتضاء در روان داشته و از طریق اراده و حرکت جوارحی تحقق یافته و در نظام وجود در آمده در قیامت نیز بصورت درخشان نعمت و یا بصورت تیره انکار و عقوبت فاعل خواهد درآمد.

و بعض آیات کریمه مانند آیه (لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و آیه (ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۗ -۷- تحریم) مفاد آنها آنستکه افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر که حرکت تدریجی و بر اساس زوال است در عالم قیامت صورت تحقق بهتری داشته و تجسم یافته وسیله اجرای نعمت و یا وسیله اجرای عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود.

و این دو نظر در باره رشد و سیرت اعمال اختیاری بشر محتمل است بدین لحاظ باشد که هر فعل اختیاری دو سنخ وجود و تحقق دارد یکی حرکات جوارحی که تدریجی است و هر جزئی از حرکت پس از نابود شدن جزء دیگر پدید می‌آید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

۲- حرکت ذاتی و روانی است از نظر اینکه فعل اختیاری صادر از فاعل نحو ثبوت و تحقق در روان فاعل داشته و پس از ظهور عمل در آن ذخیره شده و از شؤن روان و ثبوت بهتر و کمال آن خواهد بود.

محتمل است آیه (لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ -تحریم- ۷) ناظر باین سنخ وجود و تحقق عمل اختیاری باشد که قائم بحرکات تدریجی و زوال‌پذیر است که در قیامت همان حرکات جوارحی تحقق و تجسم خواهد یافت لا محاله واسطه در اثبات و وسیله اجرای نعمت و یا عقوبت برای فاعل خواهد بود.

و آیات کریمه دیگر ناظر باین سنخ از وجود فعل اختیاری باشد که در روان ذخیره شده در عالم قیامت صورت و رشد روان خواهد بود بر این تقدیر افعال اختیاری واسطه در ثبوت و تحقق نعمت و یا عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود مثلاً روح پلید بیگانه در اثر گناهان منشأ عقوبت و شعله‌های آتشین بوده اعضاء و جوارح آنان را فرا می‌گیرد نه اینکه گناهان او بصورت شعله‌های آتشین در می‌آیند و ظاهر این دو دسته از آیات کریمه آنستکه شخص مؤمن پرهیزکار در پرتو اعمال صالحه خود بواسطه تجسم اعمال خود از خارج متنعم می‌شود همچنین بواسطه قدرت از طریق نیروی روح و اراده مطلقه او بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) متنعم خواهد بود و هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید خواهد آورد همچنین بیگانه گناهان او در عالم قیامت تجسم خواهد یافت و بصورت شعله آتشین در آمده وسیله اجرای عقوبت بر او بوده و نیز گناهان او سبب تیره گی روان و پلیدی بیشتر او شده شعله آتشین از درون او اعضاء و جوارح او را فرا خواهد گرفت.

خلاصه مفاد دو دسته آیات کریمه آنستکه اهل ایمان چه بواسطه تجسم اعمال صالحه آنان در خارج متنعم شده یعنی هر یک از اعمال آنان بصورت نعمت در خواهد آمد و چه در اثر نیروی روح و صفاء روان و اراده مطلقه که دارند هر نعمت که خواهند بیدرنگ برای آنان آماده می‌شود همچنین کافران و بیگانگان از دو طریق مورد کیفر و عقوبت قرار می‌گیرند یکی از طریق تجسم

گناهان آنان در خارج که بصورت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۰

شعله‌های آتشین در آمده و دیگر در اثر پلیدی روح و سوز گداز حسرت روانی و شعله‌های آتشین که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فرا می‌گیرد.

از آیه (مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) استفاده می‌شود عالم قیامت صحنه شهود است به این که کافر و بیگانه که در اینجهان با آثار و علائم توحید و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار نظر ننموده و به نشانه‌های ساحت وحدانیت او توجه نداشته و نادیده می‌گرفته و غفلت و عناد آنچنان بر قلوب آنها چیره شده که جز بخواسته و تمایلات خود توجه نداشته بالاخره کافر بیگانه از درک اصول توحید بوده زندگی خود را بحال عجز و نابینائی بسر برده جز خواسته و آسایش خود درک نمی‌نمود.

چنانچه در آستانه مرگ درآید و قدم بصحنه عالم برزخ گذارد آنگاه به نابینائی و عجز و تقصیر خود آگاه میشود و بقیح کارها و گناهان خود بنظر شهود مینگرد و اقرار به نابینائی و محرومیت خود مینماید و صحنه برزخ و عالم قیامت در باره بیگانگان عجز و نابینائی و فقر و حاجت خواهد بود و از درک حقایق و معارف بیگانه و از معرفت پروردگار بی‌بهره بوده از نظر اینکه در دنیا بحال خود توجه نداشته آنگاه که در آستانه عالم برزخ درآیند بطور شهود عجز- و نابینائی خود را مییابند که دوره فرصت و مدت زندگی خود را بغفلت و بی‌خبری و بیگانه از معرفت پروردگار بسر برده‌اند.

همچنانکه از نظر تقابل اهل ایمان که در دنیا اصول توحید اعماق قلوب آنان را فرا گرفته و شعار آنان عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار بوده هنگام که باستانه عالم برزخ و قیامت در آیند دیده دل بصحنه شهود خواهند گشود و از ایمان و اعتقاد باصول توحید و معارف الهی آنچه واجد بوده و بخوی پسندیده و شعار عبودیت آراسته بوده بر بینائی و شهود حقایق آنان افزوده خواهد شد.

ولی کافر و بیگانه از درک حقایق و غافل از نظام آفرینش در عالم برزخ و قیامت از شدت حسرت و ندامت و سوز و گداز توان آنرا ندارد که بصحنه بی‌نهایت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۱

رحمت و فضل پروردگار بنگرد و نظر افکند بر این اساس تا ابد در عقوبت روانی و جسمانی بسر خواهد برد. بدن عنصری در پرتو تدبیر نفس پیوسته از طریق بدل ما یتحلل با کمک عوامل طبیعی بتدریج بصورت و هیئت هر یک از اعضاء و جوارح در می‌ایند و آماده فرمان و تدبیر روح و حرکات و افعال اختیاری خواهند بود ولی در آستانه قیامت که خاک بدن عنصری هر یک از افراد بشر بصورت و هیئت سابق اعضاء درونی و بیرونی آنان در می‌ایند بطور دفعی و آنی است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۲

[سوره کهف] ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (آیات)

[سوره کهف (۱۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا (۳) وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِيرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا
بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

(شرح) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ:

آیه مبنی بر حمد و ستایش ساحت کبریائی است که قرآن کریم را بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرو فرستاد حمد بمعنای سپاس از فعل اختیاری است که آثار نیک و پسندیده در برداشته باشد و آیه نزول قرآن کریم را خلاصه و محصول جهان خلقت معرفی مینماید.

و اینکه غرض از نظام خلقت و آفرینش سلسله بشر و هم چنین رسالت رسولان و پیامبران آنستکه زمینه آماده شود ساحت کبریائی قرآن را بر رسول صلی الله علیه و آله نازل فرماید و تصریح بانستکه محصول جهان خلقت تأسیس مکتب عالی و دانشگاه قرآن است و چنانچه نزول قرآن و بناگذاری این دانشگاه نبود نتیجه مثبتی بر خلقت جهان مترتب نبود.

و همچنین کمال مترقب برای بشر در نظر گرفته نمی‌شد و یگانه وسیله‌ایکه تعالی و سعادت جهان بشریت بر آن استوار باشد مکتب عالی قرآن است که تا پایان جهان دانشجویان را بپذیرد و از هر گونه اعتراض مصون باشد بر این اساس شایسته است که ساحت کبریائی در اثر نزول قرآن و تأسیس دانشگاه عالی و رهبری بشر خود را حمد و ستایش فرماید و رسول گرامی را بصفه عبودیت بطور اطلاق معرفی نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا:

عطف بجمله انزل و قید سلبی است که نزول آیات قرآنی از هر گونه نقص و قصور و نارسائی مصون است و آنچه از توحید و معارف و بیان احکام و نصایح و سرگذشت رسولان بیان کند در آن شائبه انحراف از حقیقت و تمایل بیاطل نخواهد بود و بمنظور هدایت و رهبری بشر است و حق را از باطل و صحیح را از فاسد آشکار می‌نماید همچنین در باره نزول تدریجی آیات قرآنی بر اساس تعلیم و ارشاد استوار است که برای دانشجویان قرائت شده بیاموزند و ضبط نمایند و تفسیر و تأویل هر یک از آیات را مطرح نمایند.

قِيَمًا:

صفت کتاب و بر حسب سیاق حال است و قییم صفت مشبیه در اصل قویم بوده و قییم بطور اطلاق عبارت از برنامه‌ای است که مصالح بشر را برای همیشه پایه گذاری مینماید و در آن نیز هیچگونه شائبه تزلزل و نقص نباشد هم چنانکه در آیه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ) دین اسلام و برنامه قرآن را قییم و حافظ مصالح جهان بشریت معرفی نموده است.

لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ:

لام حرف غایت و غرض است نزول آیات قرآنی بمنظور اعزام و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که جامعه بشر را تهدید نماید و از عقوبت گناهان که بسیار سخت و زیاده بر تصور است بر حذر دارد.

وَيُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ:

و نیز باهل ایمان پرهیزکار که در مقام اطاعت و پیروی از برنامه مکتب قرآن بر آمده نعمتهای جاودان و خشنودی ساحت کبریائی را بانان مژده دهد و استفاده می‌شود که اساس نزول آیات قرآنی و رسالت رسول بر اساس انجام دو وظیفه تهدید و تبشیر است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۵

زیرا بر حسب نظام آزمایش و نیروی اختیار که در بشر بودیعت نهاده شده در برابر دعوت رسولان عموماً و رسول گرامی اسلام بخصوص جامعه بشر در دو صف قرار خواهند گرفت.

گروهی که اکثریت عددی را تشکیل می‌دهند اهل تمرد بوده مورد تهدید قرار گیرند و گروه دیگر که در صف یمین و غرض اصلی هستند و در مقام اطاعت و انقیاد بر می‌آیند در اثر سعه و جودی و صفاء روح آنان را بنعمتهای همیشگی مزده دهد و وظیفه تهدید را بر تبشیر و مزده مقدم داشته از نظر اینکه تهدید در قلوب مردم تأثیر بیشتری خواهد داشت.

أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا:

مبنی بر تاکید است حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت است اهل ایمان در اثر نیروی ایمان و قدس روح شایسته‌اند که ساحت کبریائی برای آنان پاداش و نعمتهای زیاده بر تصور و بطور اطلاق و همیشگی مقرر فرموده و هرگز مقرون بناگوازی و یا زوال و نقص نخواهد بود.

مَا كَثِيرٌ فِيهِ أَبَدًا:

تأکید در نعمت و اجر گوارا است که بطور ابد در همه گونه نعمتها متنعم خواهد بود و در جوار رحمت کبریائی و خشنودی که ارجدارترین نعمت است سکونت خواهند گزید.

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا:

تفسیر تهدید است که در آیه گذشته بآن اشاره شده و از جمله غرض از اعزام و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جامعه بشر آنستکه بیگانگان را تهدید نماید از سخنان ناروا که بساحت قدس پروردگار نسبت می‌دهند به این که فرشتگان را از نظر تشریف بسمت فرزندی برگزیده و همچنین پیروان آئین مسیحیت را که عیسی مسیح را بسمت فرزندی معرفی نموده و نیز یهود را که عزیر کاهن را فرزند پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۶

پنداشته‌اند.

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ:

مبنی بر توییح و تکذیب گفتار و سخنان گروهی است که نسبت ناروا و اتخاذ فرزند بساحت پروردگار داده‌اند که نه خود این مردم فرومایه از نظر خرد و تفکر اینگونه سخنان ناروا گویند و نه پیشینیان و نیاکان آنها بر اساس خرد و تفکر بوده و چه بسیار سخنان هتک‌آمیز است.

افسانه‌سرائی آنان هم چنانکه در آیه اَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً) صریحا تکذیب نموده به این که آفریدگار که جهان را بوجود آورده و رابطه او با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است هرگز در باره ساحت او همسر و فرزندی تصور نمی‌شود تا اینکه از نظر تولید و تناسل طبیعی فرزندی برای خود به وجود آورد زیرا هر چه در نظام وجود است مخلوق و آفریده او است و هر چه را اراده فرماید بمجرد اراده پدید می‌آورد و نیازمند بتولید از طریق طبیعی نیست گذشته از امتناع آن زیرا وحدت پروردگار وحدت حقیقی است و وحدت عددی و محدودیت نیست تا بتوان با فرض وحدت او برای ساحت پروردگار مثل و یا فرزند و یا همسر تصور کرد و اینگونه سخنان ناروا و افسانه‌سرائی بر اساس آنستکه بساحت قدس او نسبت بشریت و ترکیب و عجز و حاجت و نقص و امکان داده شده و ساحت او منزله از نقص و امکان است.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لِمَ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که اعراض مردم از قبول آیات قرآنی و مبارزه با دعوت تو سبب افسردگی خاطر نشود.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

آیه بیان آنستکه زندگی بشر بر اساس امتحان و آزمایش قرار داده شده که هر یک از افراد هر لحظه بمعرض آزمایش درآید با اینکه روح بر حسب خلقت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۷

پاکیزه و منزله از علاقه بزینتهای و نیرنگ زندگی می‌باشد ولی در اثر تعلق روح ببدن عنصری نیروی شهوت و غضب در او نیز بودیعت نهاده شده.

از طرفی احتیاجات بسیار و نیازهای بیشماری که بشر در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی خود دارد که سبب جلب نظر او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش زندگی از قبیل مال و منال و فرزند و خویشان نموده بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نماید پیوسته سرگرم گشته و اینگونه علاقه‌ها قلب او را گرفته.

چنانچه فریفته زینتهای زندگی گردد و دوره آزمایش او بدین منوال و بغفلت از مسیر خود بگذارند تا هنگام که دوره آزمایش او پایان برسد آنچه در درون خود پرورانیده بظهور رسانیده و در آستانه مرگ در می‌آید.

آیه غرض از خلقت پدیده‌های جهان را زینت و وسیله آسایش بشر قرار داده و معرفی نموده بمنظور اینکه بشر مورد آزمایش دقیق قرار گیرد بدیهی است چنانچه نظام این جهان بر اساس آزمایش باشد ناگزیر بطور مقدمه بوده برای عالم دیگر که نتیجه آشکار گردد و غرض اصلی آن عالم قیامت بوده که ذی المقدمه است.

و آنچه بشر در دوره آزمایش کسب نموده در عالم قیامت بمعرض ظهور و بروز درآید پس تعریف و شناسائی عالم دنیا به این که غرض از زندگی بشر آزمایش او است خود دلیل گویائی است که این جهان متحرک به سوی جهانی ثابت متوجه است.

بدیهی است هر حرکتی که تحقق پذیرد و بسوی او متوجه شود رابطه ذاتی با آن حرکت خواهد داشت هم چنین نیروی محرکی که حرکتی بوجود آورد لامحاله رابطه علیت تا آن حرکت داشته و نیز حرکت کلی این جهان که بسوی جهانی دیگر متوجه است جهانی ثابت و برقرار بوده پرگار روزگار با رسیدن به نقطه نخستین حرکت و گردش آن پایان می‌یابد دایره ثابت کامل و کاملتری بجای خواهد گذارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

و پدیده‌ها در گرد دیروز و فردا نخواهند بود.

و گروهی که بقدر حاجت و نیاز خود از وسایل آسایش زندگی استفاده نموده و پیوسته متوجه مسیر و مقصد خود بوده و در مقام کسب فضیلت برآمده فریفته زینتهای دنیا نشده و پس از اینکه هر فردی از بشر دوره آزمایش خود را گذرانیده و نیروی اختیار را بکار برده هر یک طریق سعادت و یا شقاوت برگزیده و امتیاز ذاتی از دیگران خواهند یافت.

با توجه به این که طریقه آزمایش همانا افعال اختیاری هر یک از افراد بشر است که حرکت ذاتی و روانی است و بسوی مقصدی که در نظر گرفته رهسپار خواهد بود و هر فعل اختیاری عبارت از سیر و سلوک بسوی هدفی است که برگزیده و نیز سبب امتیاز ذاتی از سایر افراد خواهد شد.

پس از پایان آزمایش و زندگی بآستانه مرگ خواهند درآمد و در اثر قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری علاقه‌ای که بزینتهای و بوسایل زندگی داشته گسیخته خواهد شد و از تدبیر در باره بدن و اعضاء خود بی‌نیاز می‌شود و روح در عالم برزخ استقلال یافته و رابطه او با نفوس کلیه افزایش خواهد یافت.

و صحنه پهناور از جهان که وسایل آسایش و زینتهای زندگی که جالب توجه و نظر بوده بصورت هولناک و صحنه سوزان و بی‌آب و علف خواهد درآمد و بیگانگان که علاقه بفرزند و مال و منال و بوسایل زندگی قلوب آنان را فرا گرفته هنگام که در آستانه مرگ درآیند علاقه قلبی آنان از فرزندان و مال و منال گسیخته شده و از جمله صورت عقوبت و حسرت روانی آنان در برزخ خواهد بود.

و از جمله افعال اختیاری آنان که بر اساس هوی و خودستائی بوده و زینت زندگی خود پنداشته سیرت ننگین آنها هنگام مرگ برای آنان آشکار خواهد شد و از آیه استفاده می‌شود نظام سیر و سلوک بشر بمقام انسانیت و سعادت بر اساس نظام آزمایش است.

و نیز از طرفی وسایل امتحان و فریفتگی بشر را نیز دسترس او گذارده از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۹

قبیل مال و منال و فرزند و آنها را وسایل زینت قرار داده که نظر و قلب انسان را جلب نماید و بخود مشغول و سرگرم کند و روزها و ماهها و سالها بر انسان بدینمنوال بگذرد و سرگرم لذائذ باشد بدون اینکه توجه بمسیر و منتهی سیر خود بنماید و در طی این رهگذر آشکار می‌شود که حقیقت و سیرت هر فردی اندیشه و اعمال و افعال اختیاری او است که سیر حقیقی و ظهور زینت و حرکت روانی او است بالاخره وسایل زندگی و زینتهای دنیوی وسیله آزمایش و اغفال هر فردی است و سبب علاقه قلبی بزندگی و ادامه آن می‌شود و دوره زندگی بشر پس از گذشت آن هم چه خوابی ماند که در آستانه مرگ پایان می‌یابد آنگاه بخود آمده بطور شهود خواهد یافت که همه لحظات زندگی و فرصت خود را بزینتهای دنیوی و خیالات بی‌پایه گذرانیده است.

همچنانکه امیر مؤمنان (ع) فرمود: الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا زندگی مردم هم چه خوابی است سنگین و هنگام که بآستانه مرگ در آیند بیدار شده بخود آیند که فرصت از دست رفته است زخارف و زینتهای دنیا که عاریت و زوال‌پذیر است قلب بشر را فریفته و شیفته می‌نماید که انسانی را از یاد آفریدگار باز می‌دارد زیرا هنگام که قلب را علاقه‌ای بخود مشغول کرد دیگر ظرفیت ندارد که بچیز دیگر اظهار علاقه نماید و بدان متوجه گردد و گمان کند که زندگی او همیشگی است همچنین علاقه بوسایل زندگی نیز ناگسستی خواهد بود ناگهان فرصت که پایان رسد و بآستانه مرگ درآید دنیا و همه آن وسائل در نظر او تیره می‌گردد چنین پندارند که زندگی او لحظاتی چند بوده خواب او را ربوده است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹ تا ۲۶] ص: ۲۴۰

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمِيدًا (۱۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى (۱۳)

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هُوَ لَاءِ قَوْمِنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶) وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّتْ مِنْهُمْ رُعْبًا (۱۸)

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (۲۰) وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعِيَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَنَاْمُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِثْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَاءَ إِنْنِي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴) وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ

ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۲

(شرح) اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا:

بیان امر خارق عادت و سرگذشت اصحاب کهف است و عبارت از خدا پرستانی است که از بیم و هراس اجبار پادشاه بشرک از مردم عزلت گزیده بغاری پناه برده در آن پنهان شده بخواب طولانی رفتند و پس از سالها که بخواب بسر برده بیدار شدند گمان بردند که نیمه روزی و یا یکروز بخواب بوده‌اند این سرگذشت مثالی از سرگذشت مردم در دنیا است که سرگرم زندگی و آسایش آن شده ناگهان باستانه مرگ در آیند و بعالم برزخ انتقال یابند گمان برند که زندگی آنان در دنیا جز لحظات و نیمه روزی و یا یکروز بیش نبوده است.

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که از سرگذشت اصحاب کهف در شگفت و عجب هستی که گروهی از جوانان خداپرست از بیم و هراس پادشاه ستمگر و مردم که آنان را اجبار بشرک و بت پرستی می نمودند از مردم کناره گیری نموده و عزلت گزیده بسوی غاری از کوه نزدیک آن سرزمین بوده پناه برده پنهان شدند بمنظور اینکه از آزار و شکنجه و اجبار بشرک ایمن گردند در کنار غار سالهای متمادی آنان را خواب سنگین رفته و پس از سالها که آنها را بیدار نمودیم آنگاه از یکدیگر سؤال نمودند که ما چه مدت بخواب بسر برده‌ایم پاسخ گویند نیمه روزی و یا یکروز بخواب رفته بودیم.

ای رسول گرامی از جمله شگفت آور و مورد تعجب زندگی مردم مبتدل است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

که سالهای متمادی در دنیا زندگی می نمایند و فریفته وسایل آسایش زندگی شده و از مسیر و غرض از خلقت خود غفلت ورزیده آنگاه که در آستانه مرگ در آمده و بعالم برزخ انتقال بیابند گمان برند که اندک زمانی و یا نیمه روزی و یا یکروز در دنیا زندگی نموده‌اند.

این امر که سیره عموم مردم فرومایه است نیز شگفت انگیزتر است مانند خواب دامنه دار اصحاب کهف امور خارق عادت که بر حسب نظام رخ میدهد از قدرت ساحت کبریائی جای تعجب نیست بلکه غفلت مردم مبتدل از زندگی خود و از غرض از خلقت بر خلاف حکم خرد شایسته تعجب است.

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ:

بیان آنستکه جوانان رادمند خداپرست بمنظور فرار از اجبار بشرک و کفر ناگزیرتر بودند از اینکه از مردم کناره گیری نموده عزلت گیرند و بغاری که در نزدیکی شهر بود پناه برده پنهان شوند و نیز در اثر خوف از محیط شرک و کفر که آن سرزمین را فرا گرفته و حکمفرما است و عالم را تیره نموده با یأس از اینکه در جامعه بشر خداپرستی روزی رواج یابد و بیم آنها دارند که برای همیشه در آن سرزمین شرک و کفر و بت پرستی حکمفرما باشد و از بیم آنکه مبادا خود آنها نیز مورد خطر شرک و یا قتل قرار گیرند عزلت اختیار نمودند.

فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً:

هنگام که بسوی غار متوجه و روانه بودند بساحت کبریائی تضرع و انابه نموده عرض کردند بار الها رحمت خاص خود ما را فرا بگیرد زیرا ناامید هستیم که از طریق عادی راه نجاتی داشته باشیم و از خطر قتل و شرک ایمن گردیم و از طریق غیر عادی راه و وسیله نجات و نجات برای ما میسر فرما.

وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا:

و نیز درخواست نمودند بار الها راه و وسیله رفاه و ایمن بودن از خطر شرک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۴

و قتل برای ما آماده فرما پروردگار نیز آنان را بسوی غاری رهنمائی فرمود که در آن پناه برده پنهان شوند و از دسترس پادشاه ستمگر و مردم بت پرست خارج شوند و استفاده می‌شود که جوانان رادمند خداپرست از همه گونه علاقه بزندگی دنیا چشم پوشیده و نادیده گرفته بدون هیچگونه وسیله زندگی و تأمین غذا و خوراک تنها با اعتماد و پشتیبانی ساحت کبریائی وارد غار شده در محیط که سکوت و تیره گی بر آن حکم فرما بوده و مهد امن و امان است عزلت گزیده منزل گرفتند.

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا:

ساحت پروردگار نیز بر حسب درخواست آنان از نظر خستگی و رنج بدنی با استقرار فکری خواب را بر آنان مسلط نمود و در بهترین وسیله آسایش و مهد امان قرار داد و بمنظور اینکه بخواب سنگین فرو روند نیروهای غیبی دست مهر بر گوش آنان نهاده با کمال ملایمت و لطافت انگشتان خود را بحرکت درآورده مانند دست مهرانگیز مادران که بر گوش کودکان شیرخوار خود نهاده و بحرکت در آورد و کودک با اطمینان خاطر که در سینه مهر مادر جا گرفته بخواب راحت فرو رود و بدین منوال لحظات و ساعاتی بیشمار و روزها و ماهها و سالهای متمادی بانتظار بسر برد تا بتوان بر آن آگاهی یافت که جوانان دلیر را خواب راحت فرا گرفته بدون اینکه خستگی خواب بر آنان عارض شود.

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا:

ثم حرف تراخی و بعث بمعنای برانگیختن از خواب و بیدار شدن است و جمله لنعلم لام بمعنای غایت و غرض از برانگیختن از خواب است که هر یک از خفتگان از مدت خواب خود باستناد قرائن خارجی نیمه روز و یا یکروز پندارند آیه بیان آنستکه آنگاه که سالهای بسیار بر خفتگان گذشت زمانی فرا رسید که آنان را از خواب بیدار نمائیم بمنظور اینکه هر یک در نتیجه سؤال و جواب آنان آشکار شود کدام یک مدت مجهول خواب خود را طبق واقع دانسته و اظهار نمایند در صورتی که پس از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۵

اظهار همه آنان از مدت درنگ و خواب خود بی‌خبر بوده با اینکه سالها بر آنان گذشته بقراین خارجی یکروز و یا نیمه‌روزی می‌پنداشتند جز آن گروهی که علم و احاطه بر آنرا اختصاص بساحت پروردگار معرفی نموده‌اند.

پروردگار نیز این امر خارق عادت و اعجاز‌آمیز را بر این اساس ذخیره نمود که مردم این سرزمین پس از آنکه پدران و نیاکان خود را از دست داده هنگام مقرر فرا رسید که حالت و سرگذشت خفتگان در غار آشکار گردد و ساحت پروردگار جهان بشریت را از فداکاری رادمندان خداپرست آگاه فرماید که بطور این چنین خارق عادت ساحت پروردگار از آنان پذیرائی فرمود و آنان را در مهد عزت و عافیت از خطر نگهداری نمود و نشانه‌ای از صفت ربوبیت و قاهریت خود معرفی فرمود و بدینوسیله نشانه و مثالی بطور محسوس از حشر بشر را در صحنه قیامت ارائه نمود و گروهی معدود ساکنان همان سرزمین آن صحنه را از نزدیک مشاهده نموده و نیز از طریق آیات قرآنی سرگذشت جوانان خداپرست را که برای حفظ دین خود از خطر بسوی ساحت کبریائی رو آورده و بگوشه غاری پناه برده در این مدت مدید نیز ساحت پروردگار آنان را پذیرفت و مهمان نوازی بی‌نظیری از آنها نمود و بسپاس از استقامت آنان جریان را بجهان بشریت اعلام فرمود.

این سه آیه خلاصه‌ای از ورود جوانان خداپرست را بغار بیان نموده در حالی که از زندگی دنیا چشم پوشیده و بدون تهیه هیچگونه وسایل آسایش وارد غار شده بمنظور اینکه از خطر اجبار بشرک و قتل ایمن گردند و دیگر بر حسب درخواست خودشان پروردگار وسیله آسایش و رهائی آنان را از خطر فراهم و آماده فرمود خواب را بر آنان مسلط نمود و نیز پس از سالهای متمادی که بر آنان گذشت آنان را از خواب برانگیخت و بیدار نمود بمنظور اینکه هر یک در نتیجه سؤال و جواب نسبت بمدت خواب خودشان باستناد شواهد خارجی هر یک نظر خود را اظهار نمایند و همه بر خلاف بوده جز آن گروهی که علم و احاطه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۶

بر آن را بساحت کبریائی اختصاص دادند.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ:

بیان و تفصیل روحی و اعتقاد قلبی گروه جوانان خداپرست است و استفاده می‌شود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بطور اجمال از جریان اصحاب کهف استحضار داشته است.

إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى:

ساحت پروردگار باستقامت ایمان آنان گواهی داده به این که جوانان راد مردی بودند که در ایمان به پروردگار ثبات و استقامت داشته و بصفت ربوبیت و حسن تدبیر پروردگار اعتماد نموده از همه وسایل زندگی چشم پوشیده بگوشه تیره و تاریک غاری عزلت گزیدند این نهایت مجاهدت در حفظ دین و استقامت در ایمان و شعار عبودیت آنها است.

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى:

بیان آنستکه رهنمائی بغار و پنهان شدن در آن بدون تأمین وسایل زندگی بهترین شاهد توکل و پذیرش رهنمائی پروردگار است که وسیله‌ای را برای آنان پیش آورد که هرگز بخاطر آنان خطور نمی‌کرد که ساحت پروردگار مجاهدت آنان را بپذیرد. و از جمله آیات و خوارق عادت قرار دهد و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بمردم جهان مجاهدت آنان را اعلام فرماید بخصوص در آیات قرآنی از آنان مدح و تمجید نموده و بسپاس از ثبات و استقامت آنان در ایمان و فرار از خطر شرک تمجید فرماید.

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان چگونگی هدایت و توفیق اصحاب کهف است با اینکه در اجتماعی میزیستند که شعار آنان شرک و بت پرستی بوده این گروه خداپرست مجبور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

بودند که بظاهر مجالس خود را بتقیه برگزار نمایند و گروهی از این خداپرستان از درباریان پادشاه و از اشراف جامعه بوده و در باره نارضایتی از محیط شرک و پنهان نمودن عقیده خودشان بطور نهائی با یکدیگر مذاکراتی داشته بالاخره تصمیم گرفتند که از مجالس آنان برخیزند و صریحا اظهار خداپرستی بنمایند و از شرک و مرام پادشاه و مردم آن سرزمین تبری نمایند.

پروردگار نیز قلوب و دلهای آنان را از هر گونه تزلزل خاطر و بیم و هراس خطر ایمن داشت بر این اساس بطور اجتماع از مجالس آنان برخاسته و صریحا مرام خداپرستی و یکتاپرستی را اعلام نمودند و فریاد برآوردند معبود ما جهان آفرین است که کرات آسمان و زمین را آفریده و زمام تدبیر جهان در حیطة قدرت او است و شعار خداپرستی خود را بهیئت دسته جمعی بمردم اعلام نمودند.

در اثر این نهضت در برابر مرام پادشاه و مردم آن سرزمین ناگزیر شدند از بیم و هراس از اینکه پادشاه در باره آنان حکم قتل صادر نماید عزلت گزیدند و از معاشرت با مردم و حضور دربار پادشاهی خودداری نموده و در مجالس آنان بهیچ وجه شرکت ننمایند.

لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا:

مبنی بر عقد سلبی است بصراحت تبری از مرام بت پرستی نموده و اظهار داشتند که هرگز جز آفریدگار جهان را که تدبیر نظام یکنواخت آن در حیطة قدرت و توانای او است پرستش ننموده و نمی‌نمائیم و از تهدید بقتل نیز هراسی نداریم.

لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا:

چنانچه دعوت و الزام پادشاه و مرام بت پرستی را بپذیریم اندیشه باطل و سخنان بیهوده‌ای را پیروی نموده‌ایم.

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ:

و نیز در مقام مبارزه با مرام بت پرستان برآمده قوم خود را بر مرام شرک خوانده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۸

و خدایان خیالی را پرستش مینمایند و دلیلی بر صحت دعوی و اندیشه خود ندارند بلکه بر اساس تکذیب حکم خرد و نیز انکار

دلایل آشکاری است که همه بوحدانیت آفریدگار و بیهمتائی او گواهی میدهند.

از جمله دلایل آنستکه بیداهت تصدیق دارند که صفت خالقیت و آفرینش اختصاص به پروردگار دارد و اینکه کرات آسمان و موجودات جهان را او آفریده و بشر و حیوانات را رزق و روزی می‌دهد و هر لحظه خواسته و نیازهای آنها را دسترس آنان می‌گذارد.

و بر این اساس نیز هر لحظه زمام تدبیر آفریده‌ها را بعهدہ گرفته است و نیز دلیل بر بطلان دعوی شرک و پرستش خدایان خیالی آنستکه موجودی و آفریده‌ای که خود محکوم نظام خلقت مانند سایر موجودات و آفریده‌ها است هرگز نمیتواند تدبیر موجودی را مانند خود بعهدہ بگیرد و با ساحت کبریائی او معارضه نماید با توجه به این که تدبیر در باره هر موجود و آفریده‌ای عبارت از افاضه وجود و گسترش هستی است که آن موجود را بسوی مقصدی که غرض از خلقت آنست سوق دهد و آنرا بکمال منظور برساند در صورتی که بیداهت تصدیق دارند که فیض وجود و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

مرام پادشاه و عموم مردم آن سرزمین شرک و نسبت ناروا بساحت پروردگار است از نظر اینکه خلقت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و بطور افتراء تدبیر و دخالت در نظام جهان را بمخلوقی نسبت دهند ظلم و بر خلاف حکم خرد است و بخصوص انکار صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار افتراء و ظلم است و قبح زیاده بر این تصور نمیرود.

وَ إِذِ اعْتَرَقْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ:

جوانان خداپرست بیکدیگر خطاب نموده تصمیم گرفتند که از مردم آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۹

سرزمین شرک تبری نموده عزلت جویند بدین منظور از شهر خارج شده بغاری که در آن سرزمین بوده پناه برده پنهان شوند.

يُنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا:

هر دو جمله جواب امر و مجزوم است از نظر اعتماد و اطمینان خاطر جوانان که پروردگار فضل و رحمت خود را بر آنان ارزانی خواهد فرمود و برفق و آسایش وسایل عزلت از مردم و سکونت در غار را آماده فرماید و این سخنان مرام همه آنان بوده کاشف از استقامت ایمان آنها بوده که در آن شائبه تزلزل نخواهد بود.

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ:

آیه چگونگی وضع غار را بیان مینماید و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که آیه برای او خوانده شده و سپس خطاب آیه بهر فردی است که آیه را بشنود که وضع غار را اینچنین خواهد تصور نمود هنگام طلوع آفتاب بسمت راست داخل درب غار شعاع میتابد و فضای غار را تا اندازه‌ای روشنائی میبخشد.

و سپس در اثر ارتفاع آفتاب شعاع و تابش آفتاب زائل میشود بار دیگر هنگام عصر شعاع خورشید از سمت مغرب از درب غار شعاع بدیوار داخل سمت چپ غار میاید و مختصر روشنائی در محیط غار بوجود میآورد از وضع شناسائی آیه استفاده میشود که درب غار برابر قطب جنوبی بوده و میزان تشخیص سمت راست و چپ دیوار غار از نظر شخص ایستاده در غار است که برابر درب آن بایستد دست راست و چپ او برابر درب غار تشخیص دهنده وضع و چگونگی غار خواهد بود و تشخیص جلو و سمت راست و چپ غار نیز بر این اساس است که درب غار بمنزله صورت و رخسار غار شناخته میشود بدینوسیله نیز سمت راست و چپ غار نیز مشخص میشود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ:

جمله حال و بیان چگونگی بستر خفتگان در غار است که در فضای وسیع و گشاده تیره و تاریک غار هر یک در بستر خود آرمیده و برای همیشه ایمن از تابش شعاع و نور خورشید بوده‌اند.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ:

هر یک از خصوصیات واقعه نشانه‌ای از هدایت و رهنمائی ساحت کبریائی است که اهل ایمان را بدانسو رهبری مینماید و ضمناً ترغیب گروهی است که راه خداشناسی میپیماید و پیوسته از خطر شرک و کفر بهراسند و از آن کناره‌گیری و تبری نمایند پروردگار نیز از آنان مراقبت فرموده و سپاسگزاری خواهد فرمود.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ:

بیان آنستکه تنها گروهی سعادت‌مند است که پروردگار آنان را رهنمائی و روح سعادت و عبودیت بانان افاضه فرماید و از جمله فیوضات هدایت و رهبری در صورتی است که مورد شایسته و پذیرش داشته باشد زیرا فاعلیت پروردگار تام و فوق تمام است و هر گونه شرط در باره صلاحیت مورد است.

وَمَنْ يُضِلِّمْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا:

عقد سلبی و مبنی با تأکید است و ضلالت امر عدمی بمعنای نپذیرفتن پنداشت چنانچه دلایل آشکار توحید و سایر ارکان آنرا نپذیرد لا محاله از حکم خرد و تهدید او چشم پوشیده انکار و عناد صورت اندیشه او شده و چنانچه بهمین منوال بصورت اندیشه و خاطرات خود ادامه دهد و تجدید نظر نموده آنرا تأیید کند ناگزیر صورت روان او نیز بطور تجدد امثال کفر و ضلالت و انکار خواهد بود و هیچ نیروئی نمیتواند باو هدایت بخشد و او را بسوی سعادت رهبری و ارشاد کند.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و بهر که آیه را بشنود چنانکه بهر یک از خفتگان نظر افکنند مشاهده خواهند نمود با اینکه بخواب رفته ولی دیدگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۱

او گشوده و باز است.

وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ:

نیروی غیبی هر یک از خفتگان را از سمت راست بسمت چپ و از چپ بسمت راست تغییر میدهند برای اینکه بدن و اعضاء آنها در اثر سالهای متمادی رکود فاسد نشده و از نظر توحید افعالی بساحت پروردگار نسبت داده است و لباس آنها نیز پاره نشود.

وَكَأَنَّهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ:

جمله حال و استفاده میشود که اصحاب کهف سگی نیز بهمراه آنها آمده آن نیز داخل غار نزدیک درب دو دست خود را باز گذارده در مدت طولانی نیز بخواب رفته است.

لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَتَ مِنْهُمْ رُعبًا:

آیه خطاب بهر که آنرا بشنود چنانچه در غار آن اجساد بی‌حس و حرکت با دیدگان گشوده را از نزدیک مشاهده نمائی از وحشت توان زیست نداشته فرار خواهی نمود و نیز از بیم و هراس لرزه اندام نظاره کننده را فرا خواهد گرفت بر این اساس بر خفتگان غار کسی دست نیافته و آنها را کسی مشاهده نموده است.

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ رَبَّاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ:

پس از فرا رسیدن مدت مقرر بطور اعجاز آمیزی مجدداً خفتگان را از خواب بیدار نموده بمنظور اینکه از یکدیگر سؤال و پرسش نمایند و از سرگذشت خود آگاه نشده که چه مدت بخواب رفته‌اند بالاخره برای تهیه غذا یکی از آنان سکه‌ای را بیازار برده ارائه داده سبب تعجب مردم شده بتدریج سرگذشت خارق عادت آنان مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت و مردم آن شهر بمنظور آگاهی بنزد غار آمده پس از مشاهده قرائن و دلائل آن سرگذشت خفتگان انتشار یافت و پادشاه آن زمان نیز بنزد غار آمده و در نتیجه در

صفحات تاریخ ثبت و ضبط و نوشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۲

شد و چنانچه این جریان پیش نمی‌آمد از سرگذشت خفتگان در غار کسی آگهی نمی‌یافت.

جمله لیتسائلوا لام بمعنای غرض و غایت است از نظر اینکه جوانان خداپرست از ظهور و باطل و شرک در اجتماع مردم بسیار نگران بوده و افراد موحد و خداپرست اندک و مورد تهدید بقتل قرار گرفته و از زوال و تزلزل باطل و شرک در جامعه ناامید بودند و آن گروه خداپرست از نظر اعراض از محیط شرک و از مردم آن سرزمین رو به بیابان نهاده بغاری پناه برده پنهان شده و از پروردگار درخواست نمودند که رهنمائی فرماید رشد و نجات آنان را پیش آورد و حق و خداپرستی را در زمین انتشار دهد.

پروردگار نیز خواسته آنان را پذیرفته برای مدت مقرر آنان را خواب ربود و پس از سالهای متمادی که اهل آن زمان و همچنین آثار آنها محو و نابود شده بساط شرک و کفر از آن سرزمینی برچیده شد و محیط تغییر یافت و خداپرست در آن اقطار بسیار شده پروردگار از نظر حکمت خفتگان را بیدار نمود که بعیان مشاهده نمایند که پروردگار آن محیط و سرزمین ستم و شرک را بمردم خداپرست سپرده و خداپرستان در آن سکونت گزیده‌اند و بمنظور جستجو و بررسی در باره سرگذشت خفتگان به نزد غار آمده که از نزدیک صحت آن را تحقیق نمایند.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ:

خفتگان پس از بیدار شدن احساس خستگی نموده یکی از آنان سؤال نمود که چه مدت ما در خواب بودیم گروهی در پاسخ وی گفتند نظر بقرائن خارجی مانند تابش آفتاب بدیوار غار و روشنائی و تاریکی غار و مانند آن بطور حدس گفتند یکروز بطور تلفیق یعنی یکشب و دو نیمه روز و یا پاره‌ای از روز در خواب بوده‌ایم.

قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ:

گروه دیگر پاسخ گفتند از قرائن خارجی نمیتوان بطور دقیق فهمید بلکه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۳

ساحت پروردگار عالم و آگاه است که چه مدت خفته بودیم و بقرینه اینکه آغاز سائل یک نفر بود که از مدت خواب سؤال نمود و سپس دو بار از سؤال او جواب گفته شد و هر دو بار بهیئت جمع و جمله قالوا ذکر شده استفاده میشود هر دو گروه که پاسخ گفتند هر یک لاقلاً مرکب از سه نفر بودند و جمعا افراد خفتگان کمتر از هفت نفر نبوده‌اند.

پاسخ گوینده بار دوم که گفتند (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) مبنی بر رد گفتار و پاسخ بار اول است که گفتند (لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) یعنی مدت خواب ما یکروز تلفیقی یعنی دو نیم روز یا نیم روزی بوده است و بآن اعتراض نموده که پاسخ باستناد قرائن خارجی تخلف‌پذیر است.

زیرا علم بشر محدود و عاریتی است و هر لحظه صفت عاریتی نیز باید تجدید شود و حقیقت علم و احاطه و قدرت و هر صفت کمال حقیقی اختصاص بساحت پروردگار دارد از جمله در انسان قوا و نیروهای درونی بودیعت نهاده شده و پیوسته بفعالیت خود ادامه میدهند در صورتی که انسان از آنها بی‌خبر است.

فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ:

این گروه پاسخ دهنده بار دوم که گفتند (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) در طی سخنان خود گفتند به یکی از حاضران این سکه نقد سیم و یا زر را بدهید و او را بسوی شهر و بازار روانه کنید بمنظور اینکه غذا تهیه و خریداری نماید بقید اینکه پاکیزه و گوارا بوده و آلوده بدست مردم بت‌پرست نباشد.

وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا:

و نیز بقید این که در خرید غذا کمال ملامت و سرعت را مبذول دارد که کسی بر حال او و از تصمیم ما آگهی نیابد که بغاری پناه برده در آن پنهان شده‌ایم إِنَّهُمْ إِنِّي يَظْهَرُونَ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ:

چنانچه مردم این شهر بر حال و تصمیم ما آگهی بیابند از نظر اینکه با ما سابقه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۴

دارند و میدانند که با مرام شرک آنان مبارزه نموده و مینمائیم و از آنها عزلت جسته کناره‌گیری نموده‌ایم مردم از دشمنی بسوی ما هجوم آورده ما را سنگ‌باران خواهند نمود.

أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ:

پس از اینکه مردم شهر از مکان و تصمیم شما اطلاع یابند همه شما را اسیر نموده باجبار بآئین شرک و بت‌پرستی خواهند وادار و الزام نمود.

وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا:

در صورتی که شما پس از ایمان بیگانگی پروردگار چنانچه بار دیگر بشرک و بت‌پرستی گرایش یابند از نجات و سعادت بی‌بهره گشته شقاوت گریبانگیر شما خواهد شد.

گفته شده نظر به این که عقیده و ایمان قلبی قابل اکراه و اجبار نخواهد بود چنانچه کسی را اکراه نمایند که بظاهر و بزبان اظهار شرک نماید ولی در قلب خود ایمان او ثابت باشد چگونه آیه آنرا سبب ارتداد و شرک خوانده و بشقاوت ابدی معرفی نموده است. پاسخ آنستکه گرچه شرک قلبی قابل تحمیل و اکراه نیست ولی از نظر اینکه چنانچه خداپرست خود را باختیار مورد اجبار و اکراه قرار دهد بطوریکه مجبور شود که تظاهر بشرک و کفر نماید و بصورت بوظائف شرک قیام نماید گرچه در قلب او ایمان او ثابت و برقرار باشد این مرتبه آشکاری از شرک شناخته می‌شود.

در آیه (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ) قید شده کسی که برای خرید غذا بی‌بازار فرستاده میشود این سکه زر و یا سیم باو داده شود استفاده میشود که غرض و تعریف و شناسائی مردم شهر بجریان اصحاب کهف همان مشاهده سکه سیم یا زر خواهد بود که رایج زمان پادشاه سابق بوده و سیصد سال شمسی از آن زمان گذشته و مردم بآن سکه آشنائی نداشته و بمجرد دیدن چنین سکه پادشاه سابق سبب تعجب آنان میشود و در صدد جستجو و بررسی از جریان امر این شخص که سکه در دست دارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۵

خواهند شد و در اثر تحقیق و بررسی بیشتری برهنمائی شخصی که سکه در دست دارد بنزد غار آمده از نزدیک صحت قضیه را بررسی و تحقیق خواهند نمود.

از جمله حکمت که در باره انتشار امر اصحاب کهف بکار برده شده فرستادن سکه زر و یا سیم است برای خرید غذا که سبب جلب توجه مردم بازار بآن شود و در مقام جستجو برآیند و امر خارق عادت اصحاب کهف انتشار یابد.

زیرا شخصی از اصحاب کهف که این دستور را داد که سکه را برای خرید غذا به‌مراه خود بی‌بازار ببرد متوجه این نکته نبود که دیدن مردم این سکه را سبب توجه مردم بواقعه پنهان شدن آنان در غار خواهد شد بدلیل اینکه دستور داد که در خرید مواد غذایی لطافت و ملایمت بکار ببرد و سبب نشود که مردم متوجه جریان فرار نمودن این گروه و پنهان شدن آنان در غار گردند.

و همانطور که بیدار شدن خفتگان در غار سبب شد که در نتیجه سؤال و پاسخ بفهمند که مدتی بخواب بسر برده‌اند همچنین جزء دیگر آن فرستادن سکه قدیم است بی‌بازار که مردم با دیدن سکه قدیم از جریان جستجو نموده و در نتیجه چه برای اصحاب کهف و هم چنین برای عموم مردم آن سرزمین امر بطور مشروح کشف شود و انتشار یابد زیرا اصحاب کهف نیز پس از بیدار شدن و فرستادن سکه بی‌بازار برای خرید غذا نمیدانستند که چند سال است بخواب گذرانیده‌اند.

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ:

آیه بیان غرض و فائده‌ای است که بر بیدار نمودن خفتگان در غار مترتب میشود که پس از اینکه سالهای متمادی بخواب رفته بودند حکمت اقتضاء نمود که پروردگار آنها را بیدار نماید.

بمنظور اینکه مردم آن سرزمین که مرام آنان توحید و خداپرستی بود ولی در باره عالم قیامت اختلاف داشتند از نظر استبعاد

پروردگار نیز از نظر تعلیم آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۶

مردم را بواقعه خفتگان در غار آگاه فرمود که بطور محسوس به بینند که عالم قیامت صحت دارد و خفتگان در غار را مشاهده نمودند با اینکه سالهای متمادی حدود سیصد سال بخواب رفته‌اند.

پروردگار آنها را بیدار نمود و بار دیگر روح آنان را بر بدن آنان بطور کامل مسلط نمود و عموم مردم آن سرزمین از نزدیک پناهندگان بغار را مشاهده نمایند که بعث و زنده شدن مردم در عالم قیامت بهمین منوال خواهد بود که بدن هر یک از افراد بشر بار دیگر در حیطه روح خواهد در آمد هم چنانکه خفتگان در غار پس از سالها که بخواب رفته بودند و روح هر یک از آنها بر بدن و جوارح آنان بطور کامل احاطه و تدبیر طبیعی نداشته زیرا اجساد بی‌حس و حرکت که نمی‌شنیده و نمیدیدند بکناری از غار خزیده و بخواب رفته پروردگار آنها را در اثر بیدار نمودن از خواب بار دیگر روح هر یک از آنان را بر بدن و جوارح آنها مسلط نمود مانند اینکه بار دوم دنیا آمده و سرگرم گفتگو و سؤال و جواب با یکدیگر شدند.

إِذْ يَتَنَزَّعُونَ يَنْهَوْنَ أَمْرَهُمْ:

هنگامی که مردم آن سرزمین که خداپرست بوده در باره روز قیامت اختلاف داشتند در اینکه عاقبت هر فردی از بشر پس از مرگ بزنده شدن بار دیگر در عالم قیامت است.

پروردگار برای حل این اختلاف اعتقادی که مردم را بخود مشغول نموده بود خفتگان در غار را بیدار نمود تا بدینوسیله بمردم آن سرزمین نمونه عالم قیامت را از نزدیک بهمه آنان ارائه دهد و گروه بسیاری از آن مردم از مشاهده چگونگی خفتگان در غار بانضمام شواهد قطعی دیگر ناگزیر بعالم قیامت مانند سایر ارکان خداپرستی ایمان آورده تصدیق نمودند و غرض از بیدار نمودن خفتگان اظهار حجت و دلیل محسوس برای اثبات معاد و نیز حجت بر ابطال دعوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۷

منکران که آنرا بعید می‌پنداشتند.

و محتمل است مراد از جمله (يَتَنَزَّعُونَ يَنْهَوْنَ أَمْرَهُمْ) مراد امر در باره خفتگان در غار باشد به این که مردم آن سرزمین که خداپرست بوده ولی در خصوص عالم قیامت اختلاف و تردید داشتند ولی پس از شنیدن و مشاهده خفتگان از نزدیک با دلایل قطعی دیگر گروهی از آن مردم بعالم قیامت ایمان آورده و تصدیق نمودند.

خلاصه آیه بیان غرض از بیدار نمودن خفتگان در غار است که پس از بردن یکی از آنان سکه زر و یا سیم قدیم را در بازار برای خرید غذا سبب شد که امر اصحاب کهف در میان مردم انتشار یابد و پس از مشاهده از نزدیک و تحقیق و بررسی بر مردم آشکار شود و نمونه‌ای از عالم قیامت بر آنان محسوس گردد و اختلاف اعتقادی آن مردم در باره عالم قیامت از طریق دلیل محسوس رفع گردد.

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا:

پس از اینکه مردم آن شهر از مشاهده سکه قدیمی در دست آنکه برای خرید غذا ببازار آمده سکه را بمردم عرضه کرد مردم گفتند سکه قدیمی از گنج است که بدست آورده پس از تحقیق و بررسی از وی به‌مراه او بنزد غار آمده که از نزدیک تحقیقات و بررسی بیشتری در باره صحت دعوی آنکه سکه را ببازار آورده و از جمله خفتگان در غار بوده بنمایند پس از اجتماع انبوهی از مردم در اطراف غار و بررسی بسیاری از مردم واقعه خفتگان در غار را تصدیق نمودند که نمونه‌ای از زنده شدن افراد بشر در روز قیامت است.

و از تفریع آیه (فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا) استفاده میشود که پس از اجتماع و گرد آمدن مردم آن سرزمین در اطراف غار و مشاهده جریان و بررسی در باره خفتگان در غار در همان روز که خفتگان بیدار شده بودند و یا فردای آنروز همه اصحاب کهف در تیره گی و تاریکی غار مردند.

در آن حال مردمی که برای تحقیق و مشاهده چگونگی واقعه خفتگان آمده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۸ بودند گروهی از آنان که بصحت عالم قیامت ایمان نیاورده و تردید داشتند گفتند در غار دیواری بنا گذارند که اجساد اصحاب کهف پنهان بماند.

رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ:

این گروه که ایمان نیاورده گفتند پروردگار آنان بهتر احاطه دارد به جریان آنان ناگزیر برای پنهان ماندن اجساد آنان دیواری در غار بنا گذارید.

قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا:

گروه دیگر که خداپرست بوده و از مشاهده غار و بررسی از نزدیک در باره اصحاب کهف (خفتگان در غار) تصدیق نمودند که جریان این گروه نمونه آشکاری از روز محشر و عالم قیامت است که همه افراد بشر از اولین و آخرین باید بار دیگر زنده شده و بصرحه محشر وارد خواهند شد و این گروه گفتند بمنظور تذکر نام نیک اصحاب کهف و تبرک محل غار مسجدی جنب آن بنا گذاریم که سبب توجه مردم خداپرست باین محل گردد و از اقطار جهان برای عبادت پروردگار بدان گرد آیند.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ:

بیان سخنان مردم در باره تعداد و شماره خفتگان در غار است گروهی میگویند سه نفر بودند و چهارمین سگ آنها بوده و گروهی دیگر گویند پنج نفر بودند ششمین آنها سگ آنان بوده ولی گفتارشان بطور حدس و بی‌اساس است.

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ:

گروه دیگر گویند هفت نفرند و هشتمین آنها سگ آنان است و آیه قول اول و همچنین قول دوم را صریحا تکذیب فرموده که رجم بغیب و گفتار بدون دلیل است و در باره قول سوم بجمله و ثامنهم با او عطف ذکر شده و بدون تکذیب گفتار آنان یعنی علم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

بتعداد خفتگان در غار را بساحت پروردگار محول نموده شاهد بر صحت این قول است.

و نیز بقرینه آیه (قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ) سائل از مدت خواب یکنفر بود و در باره پاسخ دهنده آیه فرمود (قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) لا اقل سه نفر بوده‌اند و همچنین پاسخ دهنده دیگر آیه (قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) فرمود سه نفر بودند و جمعا کمتر از هفت نفر نبوده‌اند.

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر حصر است در پاسخ سؤال کنندگان بگو علم بتعداد و شماره خفتگان در غار اختصاص بساحت پروردگار دارد و گفتار مردم بی‌اساس و مبنی بر حدس است ولی گروهی اندک از تعداد و شماره اصحاب کهف آگهی دارند از نظر اینکه پروردگار بآنها اعلام فرموده است.

و از آیه استفاده می‌شود هنگامی که مردم آن سرزمین بنزد غار آمده برای اینکه از نزدیک بر جریان واقعه و سرگذشت عجیب اصحاب کهف آگهی بیابند کسی نتوانست وارد غار وسیع و رعب‌آور بشود جز همان فردی که از جمله خفتگان بوده و برای خرید غذا ببازار رفته فقط او وارد غار شده و جز او کسی وارد غار نشده است.

بدین جهت علم بتعداد و شماره آنها اختصاص بگروهی اندک دارد که از ساحت پروردگار الهام گرفته‌اند ولی سرگذشت بخواب رفتن پناهندگان بغار در مدت متمادی و سپس ناگهان بیدار شدن آنها و پرستش از یکدیگر در باره مدت خواب که بآنان گذشته و نیز مشاهده یکنفر از آنان که برای خرید غذا ببازار آمده و سکه قدیمی که برای خرید غذا داشته همه این جریان را مردم فهمیده و برای رسیدگی و بررسی بیشتری بنزد غار آمده تصدیق نمودند که سرگذشت خفتگان در غار و پس از انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

گذشت سالهای متمادی که بخواب رفته بیدار شدن آنها باراده پروردگار بوده و نمونه‌ای از صحنه قیامت است که همه افراد بشر از اولین و آخرین بدین سان در آستانه عالم قیامت زنده شده خواه ناخواه وارد آن صحنه خواهند شد.

فَلَا تَمُرُّ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِي فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در باره اصحاب کهف و تعداد آنان با مردم احتجاج منما جز با سخنان ظاهر و در این باره اصرار منما و از مردم نیز پرسش منما زیرا که ساحت پروردگار تعداد و خصوصیات سرگذشت خفتگان در غار را بتو الهام فرموده است از نظر اینکه واقعه اصحاب کهف جنبه تاریخی داشته و پس از زمان عیسی مسیح (ع) رخ داده و بر آن افسانه‌هایی افزوده شده و برای آزمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله خصوصیتی بر آن اضافه نموده بت پرستان در باره آنها ممارات و محاجه می نمایند.

وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٍ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی نموده و بیان توحید افعالی پروردگار است از جمله وظیفه پیروان مکتب قرآن آنستکه گفتار و سخنان خود را از شائبه استقلال و شرک مصون دارند و هر عملی را بجا آورند وابسته بمشیت پروردگار نمایند تا اینکه شعار توحید در همه شئون وجودی و عملی و افعالی و گفتار دانشجویان مکتب قرآن آشکار باشد زیرا همانطور که وجود هر فردی از انسانها و خاطرات قلبی و حرکات جوارحی آنان هر لحظه وابسته باراده پروردگار و تجدید فیض وجودی است همین حقیقت را در گفتار و رفتار خود منعکس نموده رعایت نمایند بالاخره در تمام شئون وجودی چه ذات و یا صفت و یا فعل و حرکات جوارحی آنان هر لحظه وابسته باراده پروردگار و تجدید فیض وجودی است فعل و حرکات جوارحی و گفتار بشر هر لحظه در اثر فیض پروردگار خواهد بود و هر موجودی در اثر حد وجودی که بآن موهبت شده با همه صفات و آثار آن مملوک انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۲۶۱

پروردگار و قائم باو است.

یعنی یکی از آثار وجودی و یا صفت وجودی آنرا پروردگار در کمون آن نهاده است و بقاء هر یک از آنها نیز هر لحظه وابسته بمشیت و اذن پروردگار است و هرگز پدیده و موجودی نه بلحاظ خود و نه بلحاظ صفت و آثار وجودی آن باقتضاء ذات آن نیست بلکه همه شئون وجودی هر پدیده و آفریده‌ای فیض است که هر لحظه بآن موهبت جدید می شود.

بر این اساس چنانچه شخصی اقدام بعملی بنماید و یا از آن خبر دهد و بر آن تصمیم بگیرد بر حسب توحید افعالی پروردگار باید آنرا وابسته بمشیت پروردگار بنماید تا اینکه از شائبه شرک و خودستائی مصون بماند و چنانچه بطور اطلاق بگوید فلان عمل را انجام خواهم داد در آن شائبه استقلال بوده و منافی با توحید می باشد باید ساحت پروردگار را مالک حقیقی خود و شئون وجودی خود بدانند به این که هر چه را واجد است بموهبت و فیض پروردگار بوده که در اختیار او نهاده است و بحکم خرد و بداهت صورت اعتقادی ایمان و کفر و خاطرات قلبی و اعمال جوارحی و گفتار و سخنان انسان ظهور سیرت و حرکت ذاتی و سیر و سلوک روانی است ولی بتملیک وجودی ساحت پروردگار و بطور طولی است و آنچه که واجد است در اثر موهبت و تملیک پروردگار و قائم باو است و هر لحظه نیاز بتجدد فیض وجود دارد.

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ:

از نظر تأکید در باره اینکه هر یک از اعمال قلبی و جوارحی پیروان مکتب قرآن باید آراسته بشعار توحید باشد و چنانچه در طی سخنان خود فراموش نمود که آنرا صریحا وابسته بمشیت پروردگار نماید پس از توجه باین نقص بیدرنگ خدا را بیاد آورد و قلب خود را متوجه بوابستگی بساحت پروردگار نماید تدارک آن نقص خواهد شد.

وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا:

از نظر تعلیم و تربیت مقام رسالت دستور فرموده که چنانچه بفرض غفلت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۲ بر قلب درخشان او سایه افکند بیدرنگ از ساحت پروردگار درخواست نماید که قلب درخشان او را زیاده صفا و نورانیت بخشد و پیوسته متذکر بوده و شهود عظمت کبریائی قلب او را فرا بگیرد و صورت شهود قلبی دائم او گردد بدیهی است این دستور تعلیمی اقصی مقام عبودیت و ارجدارترین شعار آن است و دارای درجات بیشمار خواهد بود هم چنانکه فرمود «ادبنی ربی و احسن تأدیبی» این چنین تربیت و تعلیم وجودی شایسته مقام رسالت و خاتمیت او است.

و مراد از هدایت که مورد درخواست است تذکر و یاد آفریدگار بودن از طریق حصول معنا و یا مفهوم ذهنی نیست زیرا هر چه فرض و تصور شود شایسته ساحت قدس نخواهد بود بلکه مراد از هدایت و یاد خدا بودن سنخ دیگر از توجه روانی بدون تفکر و صورت ذهنی است و عبارت از شهود رابطه آفرینش است که شخص قائم با او است و این سنخ توجه و هدایت غیر از توجه از طریق فکر و دلیل است بلکه توجه ذاتی و بطور شهود روانی و عین تعلق و حاجت است مانند توجه فطری و ذاتی بخود که واجد ذات و ذاتیات خود می‌باشد و خود را می‌یابد که هر لحظه محتاج بفیض است بر این اساس است که ساحت کبریائی ارواح قدسیه را بخود اختصاص داده و در قلب تابان آنان آنچه توجیه بافریدگار جلوه گر است که غیر او را فراموش نموده و هر موجودی را در پرتو معرفت آفریدگار می‌شناسند و می‌بینند و چنانچه ساحت او را توصیف نمایند بآنچه لایق و شایسته او است و بازگوی همانستکه بآنان آموخته و القاء فرموده است.

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا:

آیه بیان مدت درنگ خفتگان در غار است که سیصد سال متمادی باضافه نه سال بطول انجامید و ظاهر آنستکه مراد سال هلالی باشد و با اضافه نه سال بر آن حدود سیصد سال شمسی می‌شود جز چند روزی هم چنانکه در باره قرارداد استیجار موسی کلیم علیه السلام یا شعیب علیه السلام که تعبیر بثمانی حجج نموده هشت سال هلالی موسم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۳ حجج است و کلمه (سین) تمیز برای ثلاثائیه نیست زیرا تمیز آن مفرد و سنه مفتوح است و کلمه سین بدل از عدد ثلاثائیه و بمنظور تکثیر آنست و دلیل آشکاری برای معاد و احتجاج بر منکران آنست.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر حصر است که در پاسخ از این سؤال بگو مدت درنگ خفتگان در غار سیصد سال هلالی باضافه نه سال بوده است و ساحت پروردگار عالم و آگاه بتعداد خفتگان و مدت درنگ آنها در غار است. لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان علت است حرف لام بمعنای اختصاص از نظر خلقت و آفرینش است و هرگز اختصاصی مانند رابطه آفرینش نیست و نظر به این که ساحت کبریائی خالق کرات آسمان و زمین پهناور است ناگزیر تنها او عالم بتعداد خفتگان و مدت درنگ آنان در غار است و هر یک از موجودات جهان نهانی‌ها و سرائر و اسراری در کمون دارند و بآن لحاظ غیب گفته می‌شود که بطور تحقیق نمی‌تواند کسی بر آنها آگاهی بیابد و بر همه مراتب و اسرار پدیده‌ها احاطه علمی داشته باشد بر این اساس غیب موجودات جهان غیب نسبی بلحاظ بشر است و غائب بطور اطلاق نیست و نسبت باحاطه کبریائی غیب مفهوم ندارد. أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ:

جمله حال است با اینکه ساحت پروردگار بغیر قیاس احاطه علمی و شهودی بر دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها دارد چگونه بر خصوصیات خفتگان در غار احاطه شهودی و تدبیری نداشته باشد.

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ:

جمله نافی و مبنی بر حصر است جز ساحت کبریائی زمام تدبیر آنان را در حیطه قدرت ندارد و شئون وجودی شگفت آور خفتگان

در غار بیشمار و زیاده بر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۴
تصور است و از مراتب علمی و شهودی پروردگار می‌باشد.
وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است در باره موجودات هر چه را حکم فرماید و فرمانی صادر نماید موجود و مخلوقی در صدور حکم و یا اجرای آن بطور استقلال دخالت نخواهد داشت زیرا نظام جهان بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر استوار است و همه پدیده‌ها مأمور اجرای تدبیر و دستورات مقام کبریائی هستند.

در تفسیر قمی در باره آیه اُمِّ حَبِيبَتٍ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ فرمود پروردگار آیات و نشانه‌های کبریائی خود را زیاده ارائه داده و عجیب‌تر سرگذشت قومی است که در زمان فترت بعد از عیسی بن مریم (ع) و قبل از رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رقیب عبارت از دو لوحه و صفحه از آهن است که سرگذشت جوانان خداپرست در آنها نوشته شده که پادشاه بت پرست آن زمان بنام دقیانوس در باره آن جوانان خداپرست چه تصمیمی داشته و آنان را تهدید بقتل می‌نموده بمنظور اینکه بت پرستش نمایند.

و نیز در تفسیر قمی روایت نموده از پدرش از ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق (ع) فرمود شأن نزول سوره کهف آنستکه کفار قریش سه نفر بنام نضر بن حارث بن کله و عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی را بنزد علماء نجران فرستادند بمنظور اینکه از آنان مسائلی را سؤال نمایند پاسخ آنها را آموخته برای آزمایش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز سؤال کنند. علماء یهود گفتند از سه مسئله از او سؤال کنید چنانچه جواب داد همان طور که ما میگوئیم بدانید که در دعوی خود صادق خواهد بود و سپس از مسئله دیگری از او سؤال کنید چنانچه مدعی علم بآن بود در دعوی خود کاذب است.

سه نفر فرستاده قریش گفتند کدام است این مسائل پاسخ گفتند سؤال کنید از او از سرگذشت جوانان خداپرست در زمان گذشته که از شهر خارج شده و از مردم پنهان بوده و بخواب رفتند چه مدت خواب آنان بطول انجامید تا هنگام که از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۵

خواب بیدار شدند و تعداد و شماره آن جوانان چه بود و چه چیز غیر از بشر بهمراه آنان بود و قصه و سرگذشت آنان چگونه و بکجا انجامید.

و نیز سؤال کنید از رسول اکرم از موسی کلیم (ع) که پروردگار امر فرمود از شخص عالمی پیروی و هم‌راهی نماید و از او حقایقی و مسائلی بیاموزد او کیست و چگونه از او پیروی نموده و قصه و سرگذشت آنان چه بود و سؤال دیگر آنکه کسی که مغرب و مشرق جهان را پیمود تا هنگام که بسد یا جوج و مأجوج رسید نام او چیست و قصه و سرگذشت او چه بوده و در باره این سه مسائل شرح داده و بآن سه نفر قریشی تعلیم نمودند و گفتند چنانچه همانطور که ما گفتیم جواب هر یک از مسائل را داد بدانید در دعوی رسالت صادق است و چنانچه جز این جواب داد کاذب خواهد بود و او را تصدیق ننمائید.

فرستادگان قریش گفتند مسئله چهارم کدام است پاسخ گفتند از او سؤال کنید چه وقت قیامت بر پا می‌شود چنانچه دعوی نمود که میدانم بدانید که کاذب است زیرا که قیام صحنه قیامت را نمیدانند کسی جز پروردگار.

فرستادگان قریش بسوی مکه باز گشتند و نزد ابو طالب (ع) آمده گفتند برادر زاده تو مدعی است که از خبر آسمانی باو تعلیم می‌شود اینک ما از او مسائلی را سؤال می‌نمائیم چنانچه جواب هر یک را بطور صحیح گفت تصدیق می‌نمائیم دعوی رسالت او را و چنانچه پاسخ نداد او را تکذیب خواهیم نمود.

ابو طالب (ع) فرمود از او سؤال نمائید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسائل را پرسیدند رسول صلی الله علیه و آله فرمود پاسخ آنها را فردا خواهم گفت و کلمه انشاء الله را فرمود آنگاه چهل روز وحی آسمانی از او قطع شد و رسول بسیار غمگین گشت بطوریکه گروندگان بوی در شک و تردید شدند و قریش خوشوقت شده استهزاء می‌نمودند و ابو طالب (ع) نیز بسیار غمگین شد

پس از چهل روز سوره کهف نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل (ع) سؤال نمود چه شد تأخیر نمودی عرض کرد، هرگز پیامی را نمی‌آوریم جز اینکه ساحت پروردگار دستور فرماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۶

و آیه را قرائت نمود (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ تَأخَّرَ آيَهُ مِنْ أَمْرِنَا رَشْدًا) امام صادق علیه السلام فرمود اصحاب کهف و رقیم جوانان خداپرست بودند.

در زمان پادشاه ستمگری که مردم کشور خود را به بت پرستی دعوت و اجبار می‌نمود و هر که نمی‌پذیرفت او را می‌کشت و اصحاب کهف مردمی خداپرست بودند و پادشاه دستور داده بود که از درب دروازه شهر کسی بیرون نرود جز اینکه به بت سجده کند این گروه برای شکار بخارج شهر رفتند در وسط راه به شبانی رسیدند او را بخداپرستی دعوت نموده که بهمراه آنان باشد پذیرفت و شبان سگی همراه داشت آن سگ دعوت جوانان را پذیرفت و بهمراه جوانان براه افتاد.

امام صادق علیه السلام فرمود جوانان خداپرست که خارج شهر ببهانه شکار رفته بودند و از ترس ستم پادشاه فرار می‌کردند شب فرا رسید در آن نزدیکی غاری بود وارد شده سگ نیز بدنبال آنان وارد غار شده پروردگار بر آنان خواب را مسلط فرمود.

طبق آیه (فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) آن گروه که بخواب رفته بودند هم چنین در خواب بودند تا هنگامی که پادشاه آن زمان و هم چنین آن مردم و آن زمان گذشت و زمان دیگر و مردم دیگر بوجود آمدند.

آنگاه خفتگان در غار همه یکبار بیدار شدند بعضی آنها از دیگری سؤال کرد چه مدت ما خواب بودیم و بتابش آفتاب نظر افکنده چون بالا آمده گفتند یکروز و یا قسمتی از روز و یکی از آنان گفتند که این ورقه سکه را ببر بیازار و بطور ناشناس برای ما غذا خریداری بنما و چنانچه مردم بشناسند، ما را خواهند کشت و یا ما را بشرک برگردانند فرستاده بیازار آمده مشاهده کرد که هیئت شهر و مردم آن همه تغییر یافته نه او مردم را می‌شناسد و نه مردم او را می‌شناسند و لغت آنان را نمی‌فهمد آنها نیز زبان و لغت او را نمی‌فهمند مردم باو گفتند تو از کجا آمده‌ای ناگزیر جریان خود را بمردم خبر داد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۷

آنگاه پادشاه همان زمان با مردمی انبوه بنزد غار بهمراه فرستاده که سکه در دست داشته آمدند و بدرب غار ایستادند برای اینکه در باره اصحاب کهف تحقیق نمایند بعضی گفتند سه نفرند و چهارمین آنها سگ آنها است و بعضی دیگر گفتند پنج نفرند و ششمین سگ آنها است و بعضی دیگر گفتند هفت نفرند و هشتمین سگ آنها است.

هیچ کس نتوانست از آن مردم انبوه از ترس و وحشت وارد غار بشوند جز همان که از جمله خفتگان بوده چون وارد بر گروه خفتگان در غار شد آنها همه مضطرب بودند از هجوم مردم بگمان اینکه از مأمورین دقیانوس پادشاه هستند و آن که بیازار رفته بود بآنها خبر داد که سالها است که ما بخواب رفته بودیم و اینکه جریان خواب آنان نشانه خداپرستی است آنگاه آن گروه از پروردگار درخواست کردند که بار دیگر بخواب روند.

پادشاه که بنزد غار آمده بود دستور داد مسجدی در آن مکان بنا کنند که مردم آنان را زیارت نمایند زیرا خفتگان مردم صالح و با ایمان هستند و خفتگان هر سال دو مرتبه تغییر می‌یافتند شش ماه از طرف راست و شش ماه دیگر بطرف چپ می‌خوابیدند و سگ آنها نیز نزد درب غار دستهای خود را باز نهاده بود این است مفاد آیه نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ تَأخَّرَ آيَات.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده گفت بهمراه معاویه بصحنه جنگ مضیق می‌رفتیم بسوی دولت روم از نزدیکی غاری که در آن اصحاب کهف بوده عبور نمودیم و در آیه قرآن نامبرده شده است.

معاویه گفت چنانچه برویم نزد غار در این باره جستجو نموده آنان را مشاهده کنیم ابن عباس گفت میسر نخواهد شد زیرا پروردگار به کسی که از تو بهتر بود فرمود لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا چنانچه بخواهی آگاه شوی از بیم و هراس از آنان فرار خواهی کرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

معاویه گفت از این مکان عبور نخواهیم کرد جز اینکه در باره خفتگان در غار جستجو کنیم گروهی از همراگان خود بسوی غار

فرستاد برای اینکه وارد غار شده خفتگان را مشاهده نمایند ناگهان باذن پروردگار باد تندی وزیدن گرفت و از رفتن بسوی غار مانع شد.

ابن عباس شروع نمود برای معاویه جریان اصحاب کهف را بیان نمود گفت خفتگان در غار جوانانی بودند در کشوری که پادشاه آن بت پرست و ستمگر بود و مردم را به بت پرستی اجبار می کرد این گروه جوانان خداپرست بودند از محیط شرک و خفقان بستوه آمد از شهر اعراض کرده بخارج رفتند و هم پیمان شده و هر یک مرام و عقیده خود را گفته (رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ). جوانان براه افتاده از وطن خود دور شده خانواده و بستگان هر یک در تعقیب آنان برآمده خبر آنان پادشاه رسید دستور داد که نامه‌های آنان در لوحه آهن نوشته و در خزانه ذخیره شود.

این است مفاد آیه (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَضِلَّحَبَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ) و رقیم نام همان لوحه است که نامه‌های جوانان در آن نوشته شده و جوانان بنزدیکی غاری رسیدند بآن پناه برده پنهان شوند خواب آنها را ربود و چنانچه شعاع آفتاب بآنان می تابید بدن آنان را می سوزانید و چنانچه از دست راست بسوی چپ تغییر نمیدادند بدن آنها فاسد می شد این است مفاد آیه و تری الشمس:

ابن عباس گفت زندگی پادشاه ستمگر پایان یافت نوبت پادشاه دیگری شد که مردم را بخداپرستی دعوت میکرد آنگاه پروردگار خفتگان در غار را بیدار کرد بیکدیگر گفتند ما چه مدت در خواب بودیم بعضی گفتند پاره‌ای از روز بزرگ آنان دستور داد که این سکه را یکی از شما ببازار ببرد و غذا تهیه کند.

یکی از جوانان سکه را ببازار برد بهر که نشان داد آنرا قبول نکرده و بنانوا داد گفتند این سکه پادشاهان قدیم است گویا گنجی یافته و جریان بنزد امیر رسید همه مردم از پیش آمد مستحضر شدند و بلوح که در خزانه پادشاه گذشته بود مراجعه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

کردند انبوهی از مردم بهمراه فرستاده بسوی غار آمده تا اینکه از نزدیک از جریان خفتگان در غار تحقیق و بررسی کنند جوان که از اصحاب کهف بود و ببازار رفته سکه را برده بود بمردم گفت شما نزد غار بایستید من میروم و رفقای خود را خبر دهم زیرا آنها از آمدن مردم بیمناک شده و نمیدانند که شما خداپرست هستید و پس از آنکه وارد غار شد بازنگشت و مردم نیز نتوانستند وارد غار شوند گفتند در این محل مسجدی بنا گذاریم که مردم از اقطار عالم بیایند در این مسجد پروردگار را عبادت کنند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ص: ۲۷۰

وَ أَتْلُ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمَرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفَرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا بِهِمْ شِرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَعْجِلُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۱

(شرح) وَ أَتْلُ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ:

بیان وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آیات قرآنی که بتو نازل شده برای مردم قرائت بنما و بآنان بیاموز و نظر به

این که عبارت از حقایق و معارف الهی و احکامی است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بمنظور بناگذاری مکتب عالی توحید و تعلیم و تربیت سلسله بشر بر تو نازل نموده هرگز قابل تغییر و با تبدیل نخواهد بود و از نظر قاطعیت هر یک از آثار و تعلیمات پروردگار هرگز تزلزل و یا تغییرپذیر نخواهد بود چه آنکه تغییر کلمات و تعلیمات ربوبی شاهد بر نقص است و ساحت پروردگار و هم چنین مظاهر او منزله از نقص خواهد بود.

وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که برای اداء وظیفه طاقت فرسای تأسیس مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر پیروی از برنامه آن و پذیرش از تعلیمات آن باید با کمال تصمیم بدان قیام نمائی و جز تو نمی‌تواند آنرا بعهده بگیرد و جز ساحت کبریائی کمک و پشتیبانی و پناهی نخواهی داشت.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وظایف رسالت او را بیان نموده که با گروهی که دعوت تو را پذیرفته و از مکتب عالی قرآن پیروی می‌نمایند معاشرت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۲

بنما و همت خود را صرف تعلیم و تربیت آنان بنما تا اینکه بوظایف دینی قیام نمائید و صبحگاه و پسین و شام‌گاه باداء فرایض و نمازهای پنجگانه مداومت نمائید.

زیرا جامعه اسلامی را این گروه پایه‌گذاری می‌نمایند و اولین نهضت و اجتماع اسلامی را تشکیل میدهند و صبر و بردباری در برابر رنج و مشقت تعلیم و تربیت مردم بسیار دشوار است و جز ارواح قدسیه نمی‌توانند آنرا بعهده بگیرند ای رسول گرامی ممکن است مورد اعتراض گروهی از مستکبران قرار بگیری که میخواهند با طبقه مستضعف امتیاز قابل ملاحظه‌ای داشته باشند از آنها فاصله گرفته و در یک صف قرار نگیرند.

و چنانچه دین اسلام را بپذیرند با مستضعفان در یک صف قرار خواهند گرفت و اساس اعتراض این گروه از قبول دعوت بدین اسلام رذیله نخوت و کبر و خودستائی آنها است که مانع می‌شود که دعوت رسول گرامی را بپذیرند و در مقام بهانه جوئی بر می‌آیند.

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ:

مبنی بر مدح و ثناء از این گروهی است که دعوت بدین اسلام را پذیرفته و باداء وظایف اعتقادی و عملی ملتزم بوده و قیام می‌نمایند از جمله بهترین شعار پیروی از برنامه مکتب قرآن قیام باداء فرائض یومیه است.

و مراد از وجه ساحت پروردگار صفات فعل و فیوضات تعلیم و رهنمائی او است و صفات فعل عبارت از تعینات وجودی است که آثاری از آنها در مرتبه امکان بظهور برسد و سبب توجه و مسئلت مسلمانان از پروردگار گردد و اظهار حاجت و درخواست آنان باجابت برسد و استفاده از فیوضات پروردگار بهترین شعار پیروی از مکتب قرآن است زیرا فیوضات پروردگار عمومی و بدون شرط و قید است و هر قید و نقصی از ناحیه مردم است که در مقام قبول و استفاده بر آیند و مفاد توجه بساحت پروردگار مسئلت ارادی از فیوضات است که در مقام تعلم و آموزش انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۳

معارف الهی بر آیند.

و نیز باداء وظایف دینی قیام نموده مداومت نمایند و تعبیر بوجه نموده زیرا آغاز پروردگار بمورد قابل بذل توجه فرموده و در نتیجه پذیرش مسلمانان بساحت او توجه نموده در خواست رحمت می‌نمایند.

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

مبنی بر تأکید است چنانچه زینتهای زندگی دنیا را خواسته باشی و فریفته آنها گردی از پیروان مکتب خود دیده خواهی پوشید و از

نظر اینکه از پیروان مکتب قرآن و تعلیم و تربیت آنها دیده نخواهی بریست رغبت بزینتهای دنیوی نیز نخواهی داشت.

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا:

آیه مبنی بر تأکید و پرهیز از گروهی است که فریفته زینتهای دنیوی گشته پروردگار نیز غفلت را بر آنان چیره خواهد نمود و آیه غفلت از سختی عقوبت و عدم توجه بعظمت آنرا به پروردگار استناد داده از نظر اینکه در مقام لجاج و عناد برآمده و در باره آن تجدید نظر نموده آنرا تثبیت و ابرام می‌نمایند و صورت روان خود را علاقه بزینتهای زندگی و اعراض از توجه پروردگار قرار داده و همان صفت که خود برگزیده پروردگار صفت روانی آنان قرار میدهد.

وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا:

غفلت از مسئولیت خود در برابر اندیشه و اعمال و رفتار خود ناشی از غرور و خودستایی است ناگزیر هر چه را بدان تمایل داشته افراط خواهد نمود.

وَقَلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ:

دستور دیگری بر رسول صلی الله علیه و آله است که در مقام اتمام حجت و تهدید کفار تذکر دهد و بآنان یادآوری نماید آنچه از آیات کریمه نازل شده حق و ثابت و تغییر ناپذیر است و در محور خداشناسی و فضایل اخلاقی و وظایف دینی دور میزند انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۴

و بمنظور تعلیم و تربیت بشر و زمینه آماده‌ای برای استوار نمودن آزمایش است که هر فردی خواهد پذیرد و ایمان آورد و هر که خواهد کفران و ناسپاسی کند ایمان و کفران او ظهور سیرت پاک و یا پلید خود او خواهد بود و بغیر او هیچ گونه ارتباطی نخواهد داشت.

ای رسول گرامی وظیفه تو ارشاد و تذکر حقایقی از معارف است که از نظر تعلیم و تربیت عمومی زمینه را آماده‌نمائی و تأکید نیز بمنظور اتمام حجت و اینکه اساس جهان بر اساس آزمایش استوار است که هر فردی آنچه در روان خود پرورانیده سیرت خود را بر اساس اندیشه و اعمال قلبی و حرکات جوارحی نهاده که حرکت ذاتی و سیرت روانی او است بظهور رسانیده است.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا:

مبنی بر تهدید کفار است برای ستمگران که با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه نموده محیط آتشین آماده و سرادق عبارت از سنگهایی است که باطراف خیمه نهاده که آنرا نگهدارد و کنایه از اینکه آتش از هر سو محیط آنها را فرا گرفته و نمی‌توان از آن رهایی یافت.

وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ:

چنانچه از تشنگی آب درخواست نمایند آهن گداخته بآنان داده می‌شود که بیاشامند آیه بیان سیرت مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است هم چنانکه کفار را بدین اسلام و سعادت و مقامی از انسانیت دعوت می‌فرمود و آنان در مقام تکذیب و استهزاء بر می‌آمدند و آنان را بقرب رحمت پروردگار میخواند اعراض نموده بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته سیرت این صحنه محرومیت ذاتی از هر گونه رحمت است و مبارزه آنان بسیرت تضرع و زاری و استغاثه برای رفع تشنگی خواهد درآمد و پاسخ آن

آهن گداخته است که بیاشامند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۵

يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا:

تبری از هم‌نشینی گروهی که جامعه و اجتماعات اسلامی را پایه‌گذاری نموده سیرت آن در قیامت رخسار سوخته و آشامیدن آهن گداخته است و نیز هم‌نشینی و معارضا و زد و خورد با رفیقان بد خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

در باره اهل ایمان که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرفته و جامعه اسلامی را پایه‌گذاری نموده پیوسته باعمال صالحه و باداء وظایف دینی ملتزم هستند پاداش آنان سیرت اعمال نیک آنان می‌باشد و ما هرگز اجر و ثواب آنان را نادیده نخواهیم گرفت.

و در آیات قرآنی هر مورد نامی از ایمان برده شده عمل صالح نیز پیوست آن یادآوری شده از نظر اینکه رشد و تحقق ایمان در خارج جری عملی بر طبق وظایف ایمان است و بکار بردن نیروی ایمان و حرکت ذاتی و روانی اهل ایمان بآنستکه در خارج بصورت فعلیت در آید و چنانچه اعتقاد و ایمان بصورت عمل و فعلیت در بیاید ظهور حقیقی نداشته تصور محض است نه حقیقت ایمان بلکه تکذیب عملی عقیده و ایمان است.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا:

هر یک از اعمال صالحه که شعار آن عبودیت و پروردگار استناد دارد حرکت ذاتی و سیر روانی اهل ایمان و ظهور و رشد ایمان در خارج است بدین جهت عمل صالح زنده بوده و مقتضی آنست که پروردگار نیز بفضل رفتار نموده سیرت آنرا در قیامت بظهور رساند و بصورت نعمت و رحمت در آید.

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

مبنی بر حصر است و حرف لام بمعنای اختصاص و ملک است آیه بیان آنستکه سیرت ایمان قلبی و اعمال صالحه خشنودی پروردگار است و از جمله آثار و ظهور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۶

آن اقامت گزیدن در جوار رحمت بهشت جاودان است که از هر سو نهرها در آن جاریست.

يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسَّتْ مُرْتَفَقًا:

و نیز آراسته بزینتها از طلا در دست دارند و لباسهای فاخر سبز نازک و ضخیم در بر دارند در حالیکه باریکه امن و امان تکیه زده چه پاداش و نعمت گوارا است که منزل آنان جوار رحمت و همنشین نیکان خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفُلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنا).

گفت آیه در باره امیه بن خلف نازل شده از نظر اینکه از رسول گرامی صلی الله علیه و آله درخواست نمود که فقراء و بینوایان را از خود دور کند و آنان را نپذیرد و بزرگان قریش و مکه را نزد خود بپذیرد آیه نازل شد مبنی بر اینکه هر که قلب او را از یاد خدا بی‌بهره نماید و از فضیلت بهره‌ای نداشته و از آئین شرک پیروی نماید اندیشه و رفتار او از خرد بدور است.

در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره آیه (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ) روایت نموده که فرمودند مراد فرایض پنجگانه است.

در تفسیر عیاشی از ابی حمزه از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) فرمود مراد ولایت و وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۷

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۶] ص: ۲۷۷

وَاصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲) كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُمُ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا (۳۴) وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (۳۷) لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنًا أَلْفًا مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹) فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحُ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱) وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲) وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۳) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (۴۴) وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۹

(شرح) وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ:

آیه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بمنظور تنزل امر معقول بمحسوس حقیقی را بصورت مثال درآورده و تنزل داده و رسول گرامی این حقیقت را ب مردم بفهماند و بیاموزد مثال آنستکه چنانچه دو نفر همنشین که پروردگار برای یک نفر از آندو باغها و بستانها چندی قرار داده و آنها را بطور موقت در اختیار او نهاده و در آن درختان تاک و خرما فضای آنها را از هر سو فرا گرفته و در میان بستان نیز کشتزار است و همه گونه محصول و مواد خواربار از جمله عوائد بستانها است.

كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أَكْلَهَا:

همه گونه میوه‌های بستانها آماده و رسیده‌اند و هنگام چیدن و خوردن و استفاده از آنها و فروش آنها است.

وَلَمْ تَظَلْمْ مِنْهُ شَيْئًا:

و نقص و آفتی بدان متوجه نشده و مورد رغبت و پسند است.

وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا:

و در میان آندو بستان چشمه‌ای است و آب در آن فوران دارد و آماده برای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۰

سیراب نمودن بستان است.

وَكَانَ لَهُ تَمْرٌ:

برای مالک بستان میوه‌ها و محصول و عوائد بسیاری است.

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا:

از نظر نخوت و غرور از ثروت برفیق و همنشین خود در ضمن سخنان خود با کمال نخوت گوید من از لحاظ مال و منال و فرزند و خدمتگزار زیاد بهر مند هستم و عایدی و بهره من بغیر قیاس از آقران و از تو و از دیگران بیشتر است.

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ:

صاحب بستانها هر وقت که وارد یکی از آنها می‌شود با کمال نخوت و خود ستائی چنین پندارد که همیشه این باغ را در اختیار داشته و پیوسته بدینصورت عمران و خرمی خواهد بود و آیه یک بستان را برای ورود ذکر نموده از نظر اینکه گرچه باغهای چندی در اختیار داشته باشد ولی هر وقت که وارد شود بیکی از آنها وارد خواهد شد.

قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا:

چنین پندارد هر یک از این بستانها دائم بوده و فناءپذیر نخواهد بود مانند سایر وسایل زندگی در صورتی که بیداهت درختان دوره‌ای ارزش دارند که میوه و عایدی و بهره می‌دهند و پس از سپری شدن مدت کوتاه بستان خرم بصورت درختزار بی‌عایدی و سپس بهیث بیابان غیر مزروع خواهد در آمد.

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً:

از نظر فریفته بودن به بستانها و بعایدی هر یک از آنها سرگرم مناظر دلنواز آنها گشته از مرگ خود غفلت داشته و بخاطر او هرگز پایان عمر خود خطور ننموده همچنانکه فصل زمستان و بادهای مسموم را از نظر دور داشته که اندک زمانی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۱

همه را بصورت خزان در می‌آورد.

وَلَيْنَ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا:

و از نظر نخوت و خودستائی چنین پندارد که بفرض زندگی او پایان بیابد در عالم قیامت نیز بهتر از بستانها که در دنیا نصیب او بوده خواهد داشت در صورتی که فاقد ایمان و عمل صالح است ناگزیر بی‌بهره از رحمت خواهد بود آیه برذائل چندی که نشانه پلیدی روان است اشاره نموده.

۱- علاقه باغ و بستان قلب او را آنچنان فرا گرفته که از آفریدگار غفلت نموده و بخود استناد داده در صورتی که بر حسب عوامل طبیعی که پروردگار برای نظام عالم آفریده در باره باغ و بستان او نیز تدبیر خواهد نمود.

و در جمله (جَعَلْنَا لِأَخِيهِمَا جَنَّاتٍ و جملة خَفْنَاهُمَا) از نظر توحید افعالی استناد پروردگار دارد و علاقه مالک باغ و بستان بطور فرض و اعتبار است ولی بحقیقت پروردگار استناد دارد که باغ و بستان را در اختیار او نهاده و مالک بهیچیک از رابطه‌های ذاتی آنها پروردگار توجه نموده و از نظر خودستائی و شرک بخود استناد داده و خود را مالک و متصرف بطور اطلاق می‌پندارد.

۲- در جمله (أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا) دعوی کرامت و جودی و استقلال نموده و از شئون استحقاق ذاتی خود می‌داند بدینجهت اظهار فخر و برتری بر رفیق و همنشین خود نمود بحیثیت اجتماعی او هتک نموده است.

۳- هنگام که مالک وارد هر باغ و بستان می‌شود آنرا بخود نسبت میدهد و از استحقاق ذاتی و بخت خود می‌پندارد و نعمت پروردگار را که شماره آنها زیاده بر ریگ بیابان است انکار و نادیده می‌گیرد بلکه بوسائل ظاهری و عوامل طبیعی اعتماد می‌نماید و توجه بفضل پروردگار ننموده و منافی با توحید افعالی است.

۴- در جمله «قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» باسباب طبیعی اعتماد نموده و خود را ابدی می‌پندارد و از مرگ خود غفلت ورزیده و بستان را نیز ایمن از هر خطر و از بادهای مسموم سرد و یا گرم پندارد و ممکن است اندک زمانی سرتاسر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۲

بستان را بصورت خزان درآورد و میوه‌های آنرا فاسد کند.

خلاصه با اینکه پروردگار در فطرت بشر همه این احتمالات و حوادث ناگوار را نهاده که بر حسب عوامل طبیعی این خطرها پیش آید و مشاهده نموده که بسیار پیش آمده است مثلاً بوسیله حادثه ناگهانی بیمار گردد و یا بمیرد و یا باد تند مسموم بوزد درختان را بخشکاند و محصول آنها و ثمره زحمات خود را در اندک زمانی بیهوده و فاسد کند ولی از نظر خودستائی و اعتماد بخود هیچیک از این حوادث ناگهانی را در نظر نگرفته و بقلب خود خطور نمی‌دهد از نظر اینکه بعقل و خرد توجه ندارد و فقط پایبند بآمال و بآرزوهای دامنه‌دار خود می‌باشد.

زیرا خردمند بطور بداهت می‌داند که نه خود زندگی و عافیت همیشگی دارد و نه وسایل زندگی از قبیل باغ و بستان و همچنین محصول آنها هیچیک دوام و ابدیت ندارند بلکه اندک زمانی است که از طریق وسایل عادی بفضل پروردگار بطور موقت باغ و بستان در اختیار او نهاده شده است و از محصول آنها استفاده می‌نماید.

و نیز از آیه (وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً) استفاده میشود از نظر اعتماد بصحت مزاج و تندرستی خود از حادثه آنچنان اظهار اطمینان مینماید که احتمال رو آوردن خطر بیماری و یا مرگ را نمیدهد و بطور حتم خود را ایمن از بیماری و عجز و زبونی میداند و کلمه

الساعه در قرآن ذکر شده مراد هنگام قیامت است ولی در این مورد بقرینه سیاق مراد قیامت فردی یعنی مرگ و پایان زندگی است. و از آیه (وَلَيْسَ رُدِّدَتْ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا) استفاده می‌شود از نظر خودستائی گوید چنانچه ناگهان باستانه مرگ در آید سوگند یاد کند از کرامت ذاتی و استحقاق سعادت بطور حتم در عالم آخرت در بهترین باغ و بستان بهشت سکونت خواهد گزید یا اینکه گمان و پنداشت بی‌اساس است زیرا با شرک و پلیدی روان او هرگز از سعادت بهره‌ای نخواهد داشت.

و از جمله نیرنگهای شیطانی داشتن رجاء و امید سعادت است که بدون انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۳ اعتقاد و ایمان بارکان توحید و نیز بدون اعمال صالحه بمقاماتی از انسانیت و سعادت نائل خواهد شد و این نیز از پلیدی روان و خودستائی است که نیل بسعادت و قرب ساحت پروردگار را امری موهوم و مبتذل پندارد و بکسب کمال و ایمان و فضیلتی وابسته نخواهد بود.

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا:

رفیق و همنشین مؤمن و مستضعف او از نظر ارشاد توجه او را بسخنان آمیخته بشرک او جلب مینماید و در طی سخنان دوستانه خود بدون اینکه از گفتار او نگران باشد چون نظرش ارشاد جاهل است گفت ای رفیق چگونه در باره نعمتهای بیشمار که پروردگار بتو ارزانی داشته کفران نموده و نادیده گرفته‌ای مگر پروردگار ترا مانند همه افراد بشر از خاک و از مواد خواربار نیافریده و بصورت نطفه ماده تناسلی گندیده در نیاورده و سپس بصورت مردی توانا تربیت ننموده و در طی سخنان خود این نعمتها را کفران نموده‌ای و مال و فرزند و باغ و بستان و سایر وسایل زندگی را بخود نسبت میدهی و از سعه وجودی و نیکبختی خود پنداشته‌ای در صورتی که هر لحظه هر موجود و پدیده‌ای نیازمند بافاضه وجود و هستی بطور تجدد امثال است.

و زمام تدبیر خود و وسائل آسایش زندگی از جمله باغ و بستان بر حسب مشیت پروردگار است که از طریق عوامل طبیعی از جمله فصل بهار و تابستان و تابش خورشید و آب فراوان و سایر عوامل هر یک در موقع خود بر حسب نظام عالم که همه موجودات را تدبیر مینماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق میدهد و در هیچیک از آنها دخالت نداشته فقط بنظر خود و مردم باغ و بستان را ملک خود دانسته و متصرف در آنها هستی و محصول و عوائد آنها را بخود اختصاص میدهی و این نعمتهای بیشمار پروردگار را نادیده گرفته کفران مینمائی و چنین پنداری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۴

که در اثر سعی و کوشش و مراقبت و سعه وجودی تو بوده است.

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا:

از جمله سخنان رفیق مؤمن که بطور ارشاد بهمنشین خود میگوید آنستکه شعار من توحید و یگانگی آفریدگار جهان است و هرگز در باره افعال و آثار او شریک قائل نشده و بتوحید افعالی پروردگار معتقد بوده و همه آثار وجودی و نظام عوامل طبیعی را از ساحت پروردگار میدانم و در تدبیر هیچیک از موجودات آفریده‌ای را شریک خود قرار نداده است زیرا چگونه میشود که مخلوقی که محکوم نظام خلقت و آفرینش او است در تدبیر موجود دیگری با پروردگار شرکت کند و در مقام معارضه با او برآید و از هستی عاریتی خود چگونه بآن هستی بخشد.

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ:

از جمله سخنان تویخ آمیز رفیق مؤمن بهمنشین خود آنستکه هنگام که وارد هر یک از بستانها میشود برای چه نمیگوئی ما شاء الله این نعمتها را پروردگار خواسته و بمن موهبت فرموده است در عوض اینکه بگوئی هرگز گمان ندارم و معتقدم که این بستان برای همیشه است و یا مراقبت من هرگز خراب و فناءپذیر نخواهد بود چگونه گمان نموده و می‌پنداری در صورتی که همه نعمتها که بشر را فرا میگردد از رحمت پروردگار است.

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ:

مبنی بر حصر است هر گونه نیروهای بی‌شمار و پی در پی درختان و بستان از آنها استفاده و رشد نموده مانند فصل بهار و تابستان و تابش خورشید و جریان آب و هوای مناسب و عوامل طبیعی دیگر که پروردگار در هر یک اثر مخصوص نهاده و در نتیجه نیروهای هر یک از عوامل بستان بدینصورت زیبا در آمده و میوه‌های لذیذ و گوارا در دسترس تو نهاده شایسته است که از پروردگار آنها سپاسگزاری نمائی. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۵

إِنَّ تَرْنَ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَچگونه پنداری که برای همیشه من تهیدست و فاقد مال و کمک خواهم بود و بمن فخر و اظهار برتری نمائی و از نیکبختی خود بمن بیالی و گمان کنی که این علاقه‌ها همیشه است و در اثر زحمت و مراقبت تو باغ برای همیشه معمور و آباد خواهد بود.

امید است آفریدگار بستان بهتری بمن موهبت فرماید محصول و عوائد بیشتری را نصیب من فرماید و چه بسا بستان ترا مورد آفت قرار دهد و بادهای مسموم سرد و یا گرم بوزد و یا آب چشمه آن خشک شود در کمترین زمانی بصورت بیابان خشک درآید و هزینه‌ای که صرف نموده و مراقبت که بکار برده‌ای بیهوده گردد.

وَيُرْسِلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُضْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا:

در اثر کفران نعمت و ناسپاسی پروردگار بستانهای ترا معرض خطر ناگهانی و حوادث آسمانی قرار دهد و بستان خرم و پر محصول در اندک زمانی بصورت بیابان خشک و ریگزار درآید.

أَوْ يُضْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا:

از جمله خطر آب که در جویها میگذرد ناگهان بزمین شنزار و ریگزار فرو رود و هرگز برای تو میسر نباشد که آب دریا را به بستان آورده آنرا آبیاری نمائی.

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ:

محصول و عایدی بستان که نتیجه هزینه بسیار و زحمت و رنج مدت سال اوست لحظه‌ای بهدر رود فاسد گردد و همچنین ویران گردد و از محصول ساقط شود.

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا:

از نظر اینکه ویران شدن بستان و تلف محصول آن و هدر رفتن هزینه که در ظرف سال صرف آن نموده سبب تأثر خاطر بیشتری میشود چاره‌ای نداشته از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

حیرت و سرگردانی دست خود را پیوسته بهم میچرخاند.

وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا:

پس از اندک زمانی بستان خراب و آبادی آن بهیئت ویرانه‌ای درآید مانند عمارتی که سقف آن فرو ریزد و دیوار آن نیز خراب و ویران گردد و برای همیشه که از آن سرزمین گذر کند خاطره تازه‌ای روان او را تیره و افسرده نماید.

وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا:

پیوسته سبب تیره گی روان گشته با شکستگی خاطر گوید ای کاش لحظه‌ای بخود آمده خود را پدید آوردنده بستان نپنداشته و همچنین عوامل خدا آفریده طبیعت را مستقل در تأثیر ندانسته و بساحت پروردگار هم چه خود را شریک قرار نداده بدین سبب که بضالت و گمراهی دچار گشته این خاطره تیره را از روان خود هرگز نتوان زدود و در اثر عدم توجه بحکم خرد فریفته عوامل طبیعت گشته آفریدگار را فراموش نموده خود را از فضیلت و سعادت بی‌بهره نموده‌ام.

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا:

مالک بستان از نظر رذیله بخل و نخوت هرگز سهمی از محصول آن بکسی نداده و فقراء و بینوایان را پیوسته محروم نموده و

سائلان بکف را پاسخ رد داده مورد نفرت در انظار جامعه گشته هنگام که خطر از سوئی به بستان رو آورد و رو بخرابی و ویرانی گذارد مورد اسف نبوده و کسی بهمرهی و کمک او برنخاسته بستان که همه نیازهای او را تأمین مینمود معرض خطر قرار گرفته در نتیجه زندگی مالک بستان نیز بخطر خواهد افتاد.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ:

حرف لام برای اختصاص دلالت بر حصر دارد ولایت و تدبیر در باره موجودات و آفریدها لازم صفت ربوبیت و از شئون حقیقی آفریدگار است که آنها را بوجود آورده و بسوی کمال سوق دهد و گر نه خلقت آنها بیهوده و لغو انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۷ است و تدبیر در باره آفریده بآنستکه وجود و هستی را هر لحظه در بر آن گذارد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد پس ولایت و زمام تدبیر از شئون آفریدگار و ظهور تدریجی خلق و آفرینش است.

«کلمه الله»:

نام ذات کبریائی است بلحاظ اینکه واجد صفات واجبه است و صفت فعل که جامع صفات باشد صفت ربوبیت او است همچنین صفت ذات که قائم بذات و ازلی و ابدی باشد صفت حق بطور اطلاق است که نظام امکان و از جمله نظام مترزل جهان را پیوسته تدبیر مینماید و انتظام می‌بخشد و همه آفریده‌هایی که صحنه امکان را فرا گرفته قائم باو و حق بغیر و ثابت ظلی و ابدی پرتو او است بر این اساس ولایت و تدبیر بطور اطلاق نیز از شئون آفریدگار خواهد بود.

۲- و بر حسب حصر مفاد آیه (إِنَّمَا وَكَلَّمَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ) ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین ولایت اوصیاء علیهم السلام از شئون و پرتو ولایت بطور اطلاق ساحت کبریائی است و شامل ولایت و وساطت در همه شئون عوالم امکانی میشود از قبیل وساطت در فیوضات تکوینی در همه عوالم و آغاز و اصل آنها عالم ذر و صحنه خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) است که رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام سبقت ذاتی و وجودی جسته پاسخ بلی گفته‌اند و سایر قدسیان رسولان و فرشتگان از آنان آموخته همچنین افراد بشر از اولین و آخرین پاسخ گفتند و از جمله شئون ولایت و وساطت در سایر عوالم عالم تشریح و هدایت بشر بسوی کمال و رهبری آنان در نظام تکلیف است و نیز وساطت در فیوضات تکوینی نظام جهان و همچنین ولایت در تعریف هر یک از رسولان و پیامبران و افراد اهل ایمان است.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ:

در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار هر یک از اهل ایمان را معرفی مینمایند و همچنین ولایت و وساطت در ادامه فیوضات رحمت در باره ساکنان جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۸

ابدی و یا وساطت در اجرای عقوبت در باره بیگانگان است.

و بر حسب آیه (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) اشاره بنظام مترزل جهان نموده است که ولایت و تدبیر پروردگار هر لحظه شامل سرتاسر موجودات سرابی جهان میشود و بشر از کوتاه نظری پندارد که عوامل طبیعی هر یک واجد آثاری است و بشر میتواند پاره‌ای از آنها را بکار بندد و بمقصودی که در نظر گرفته بدان وسیله نائل گردد در صورتی که حقیقت آنستکه هر یک از عوامل طبیعی و سرتاسر موجودات جهان آثاری بر آنها مترتب میشود و در اثر حد وجودی است که پروردگار در وجود آنها نهاده است از اینرو پیوسته باید آنها را تدبیر نماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد و در پرتو تأثیر و تأثر و انفعال در یکدیگر نظام حرکت جهان صورت گیرد و ادامه بیابد و ولایت و تدبیر بطور اطلاق پروردگار نیز عبارت از افاضه وجود و هستی پی‌درپی به سرتاسر موجودات جهان است که هر یک را بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد بر این اساس ولایت و تدبیر حقیقی اختصاص بساحت پروردگار دارد.

هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا:

مبنی بر حصر است از جمله آثار ولایت و تدبیر حقیقی پروردگار آنستکه اعتقاد قلبی و اعمال اختیاری بشر را سیر و حرکت ذاتی و روانی هر یک از آنان قرار دهد و در کمون نفوس بشری انباشته حفظ فرماید و در قیامت سیرت هر یک از آنها را بظهور رساند و اعمال صالحه اهل ایمان را بهترین سیرت و زینت آنان قرار دهد و ولایت و تدبیر پروردگار در باره بشر خلاصه ربوبیت و محصول جهان خلقت است و عالم قیامت نیز درخشانترین عوالم است که بولایت پروردگار بشر خواهد پیمود.

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاءِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ خَطَابًا بِرَسُولٍ كَرَامٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهَ نَمُودَه مَبْنِي بَرِ اَيْنَكِه حَقِيْقَت حَيَات وَ زَنْدَكِي اِنْوَار دَرخْشَان، ج ۱۰، ص: ۲۸۹

عاریتی در اینجهانرا برای عموم مردم بیان نما و از طریق مثال و تنزل امر معقول بمحسوس تشریح بنما از نظر اینکه برای بشر حقیقت زندگی مجهول و لا-ینحل است بدینجهت در باره آن بسیاری بخطا رفته و بضلالت و گمراهی دچار شده‌اند حیات و زندگی موجودات جهان مانند قطرات باران است که از طبقات بالا بتدریج ریزش می‌نماید و در اثر برخورد و احاطه بذرات خاک و دانه و هسته‌ها که درون خاک پنهان هستند آنها را فرا گرفته و بحرکت در می‌آورد و هر ذره از خاک و هسته‌ای را بر حسب استعداد آن نیروی حیات میبخشد و تعبیر باختلاط قطرات باران با خاک و هسته‌ها شده از نظر آنستکه آنچه نیرو و حیات بخش است همانا قطرات باران است که بهر ذره نیرو میبخشد و آنها را بحرکت در می‌آورد و بسوی کمال سوق می‌دهد.

ذکر این مثال محسوس وسیله از آیه نظام نباتات است و از این مثال حیات حقیقی که پروردگار سرتاسر موجودات جهان را نیرو و حیات می‌بخشد استفاده می‌شود همچنانکه در آیه (وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) ذکر شد مبنی بر اینکه نظام جهان امکان بر گسترش هستی در بر هر ذره و هر موجود از ریز و کلان استوار است پروردگار در اثر وجود اطلاقی و گسترش نعمت هستی هر ذره و پدیده‌ای را بحرکت در می‌آورد و تعلق وجود بهر ذره سبب موهبت حیات و نیرو بآن می‌شود و آنرا فرا میگیرد و بآن نیرو و حیات می‌بخشد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق می‌دهد آیه نظام خلقت در باره نباتات و رستنیها را یادآوری نموده بهمین قیاس نظام کلی جهان استفاده میشود که در اثر نزول وجود از عالم ماوراء طبیعت و عالم کن ایجاد بهر ذره و پدیده‌ای نیرو و حیات بطور عاریت میدمد و کثرت انواع بی‌شمار پدیده‌های جهان مستند بهمان نیروی است که دارای مراتب و درجات بی‌شمار می‌باشد و هر ذره و پدیده‌ای از نعمت هستی بطور محدود هر لحظه و باندازه‌ای از حیات و نیرو می‌پذیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

مثلا عالم نباتات از وجود گسترده فقط نیروی حیات و رشد در مدت کوتاهی می‌پذیرد تا هنگام که غرض بر آن مترتب شده نظام جهان که بر آن استوار است صورت بگیرد و عالم حیوانات از نیروی حیات بهره بیشتری را می‌پذیرد و عبارت از نیروی رشد و ادراک و حرکت بسوی مقصد است و عالم انسانی بهره زیاده بر تصور از وجود می‌پذیرد و زیاده بر نیروی رشد و نمو و ادراک حرکت نیروی تعقل و احاطه بر کلیات را نیز می‌پذیرد و از نظر اینکه حیات بشر حیات تعقل و احاطه معنوی و روانی است بر نیروهای رشد و نمو و حرکت بسوی مقصد احاطه دارد و آنها را استخدام می‌نماید و بکار می‌بندد بالاخره نعمت وجود هر لحظه و پی در پی مراتب و انواع بی‌شمار پدیده‌ها را فرا میگیرد و بهمان اندازه ظهور می‌نماید مانند فرو باریدن قطرات باران که هر هسته‌ای را بقدر استعداد آن و بهمان صورت بحرکت در می‌آورد و با همان نیرو بسوی مقصد رهسپار می‌شود.

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران هر ذره از خاک و یا هسته که درون خاک است آنرا فرا میگیرد و نیروی حیات و رشد می‌بخشد و راه کمال پیش میگیرد از این مثال محسوس استفاده می‌شود که بهره وجود که از عالم ماوراء طبیعت و از سنخ کن ایجاد است آن نیز چنین است و هر ماهیتی را هر لحظه و پی در پی فرا بگیرد بآن نیرو می‌بخشد و حیات میدمد و بسوی مقصد و کمالی که برای آن در نظر گرفته شده رهسپار میگردد.

بالاخره عرش آفریدگار و نظام پهناور جهان بر گسترش هستی استوار است که به هر ذره تعلق بیابد و آنرا فرا بگیرد و هر لحظه بآن

احاطه نماید بقدر استعداد و آماده‌گی آن نیرو و حیات می‌بخشد.

فَأُصْبِحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ:

نتیجه فرو باریدن قطرات باران که ذرات خاک و هسته‌ها را فرا می‌گیرد آنستکه پس از رشد و حرکت بسوی مقصدی که از آن در نظر گرفته شده سیر کمالی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۱

آن پایان می‌یابد ناگزیر رو بزوال نهاده حوادث جوی از هر سو از قبیل وزیدن بادهای مسموم پائیز و زمستان به نیروی حیات نباتات خاتمه می‌دهد.

این دوره‌ای از حیات و روان بخشی بنوع نباتات است و محصول آنها از مواد خواربار و غیرها که ذخیره و باقی مانده در انتظار بهار آینده است تا اینکه قطرات روان بخش فرو بارد و به نباتات و درختان حیات تازه بدمد و حشر آنها را تجدید نماید.

حیات و روح تعقل و حرکت ذاتی و روانی بشر در جهان نیز بهمین قیاس است ناگزیر بسوی مقصدی که برای او در نظر گرفته شده و خود او نیز تصویب نموده در نظر می‌گیرد و حرکت در می‌آید و از طریق اندیشه و صورت اعتقادی و اعمال اختیاری حرکت ذاتی و روانی خود را آغاز و بسوی مقصدی که برگزیده و ابدی است بتکاپو در می‌آید و لحظه‌ای از سیر و حرکت باز نخواهد ایستاد آنگاه که دوره تکامل و حرکت تعقل و ملکات فاضله و یا ردیله او بنصاب برسد بآستانه مرگ در می‌آید و بحیات و زندگی دیگری که باتمام نیروی روانی و جوارحی آنرا برگزیده کسب نموده و یافته انتقال می‌یابد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا:

بیان صفت فعل پروردگار و قدرت و احاطه ذاتی است که نعمت وجود و رحمت هستی را آنچنان گسترده و بطور اطلاق بسط داده و هیچ قید و شرطی برای آن مقرر نفرموده جز پذیرش از اینرو مثال و نمونه‌های بیشمار از آنرا ارائه داده از جمله خورشید جهان آرا که لحظه‌ای از فیض و بسط نور و حرارت و نیرو افشانی دریغ ننموده و نخواهد نمود و لازم ذاتی و لاینفک آن معرفی نموده است چنانچه لحظه‌ای از نورافشانی و از بسط فیض دریغ نماید تیره‌گی و نابودی جهان را فرا خواهد گرفت و افاضه وجود را میتوان قیاس بتابش نور خورشید نمود که هر لحظه تجدید میشود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

از جمله آنچه که بشر بآن علاقه می‌یابد مال و منال و وسایل آسایش زندگی است و بطور فرض بخود اختصاص می‌دهد همچنین فرزند محصول زندگی و تربیت پدر و مادر است و از نظر اینکه بقاء نوع بآن استوار است فرزند وجود نازل و زینت او معرفی شده مورد علاقه قرار می‌گیرد و همه این علاقه‌ها بفرض و زوال پذیرند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ:

ایمان باصول توحید و فضائل خلقی و اعمال صالحه از نظر اینکه حرکت ذاتی و کمال وجودی است و استناد به پروردگار دارد دارای حیات ابد و نیروی بقاء خواهد بود ساحت کبریائی آنرا پذیرفته و سیرت آنها را در عالم قیامت بظهور میرساند و عمل صالح از اهل ایمان که برای خشنودی پروردگار نباشد فاقد نیروی حیات بوده زوال‌پذیر خواهد بود و فاعل در برابر عمل صالح خود اجر و ثوابی نخواهد داشت.

زیرا که خود انتظار آنرا نداشته و مسئلت نموده است هم چنانکه عمل خیر و با ارزش که از بیگانه صادر شود از نظر اینکه حسن فاعلی نداشته استناد به پروردگار ندارد و فاقد نیروی حیات است اجر و پاداشی برای آن در نظر گرفته نخواهد شد.

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا:

خیر صفت مشبهه و بطور اطلاق بمعنای سعه و جودی ایمان و تقوی و اعمال صالحه که حرکت ذاتی و کمال روانی بشر معرفی شده و نهایت آرزو و مقصدی است که بشر سعادت‌مند در نظر گرفته و بلحاظ استناد آنها بساحت کبریائی نزد خود بامانت پذیرفته دارای

نیروی حیات و رشد ابد و بقاء همیشگی خواهد بود بر این اساس اهل ایمان و تقوی مسطورهای از صفات کمال و ابدیت ساحت ربوبی خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۹] ص: ۲۹۳

و يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صِيْفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفَعِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِيَغِيْرَةً وَ لَا كَبِيْرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹) وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بُئِسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (۵۱)

وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲) وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳) وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (۵۴) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَ يَسْتَتِفِرُّوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵) وَ مَا نَزَّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُومًا (۵۶)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۵

(شرح) وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده‌ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که کوهها را پهن نموده و در سطح زمین گسترش دهیم آنگاه مشاهده خواهی نمود که آنچه در کمون خاک و زمین نهفته و خواسته پروردگار بوده بتشریح همه را بظهور در آورده و ارجدارترین ظهور و بروز آنچه در کمون زمین و خاک نهفته و پنهان است سلسله بشر از اولین و آخرین است که از خاک آفریده شده و در زمین نیز زندگی نموده و در آن دفن و پنهان گشته و آثار وجودی خود را در آن نهاده و باقی گذارده تا هنگام که در آستانه قیامت در آیند.

وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا:

از جمله آثار آن همه افراد بشر را از اولین و آخرین در آن روز صحنه قیامت احضار خواهیم نمود و هرگز فردی از آنان را نخواهیم واگذار.

عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صِيْفًا

ای رسول گرامی در آن روز در صحنه قیامت همه بیگانگان به پیشگاه پروردگار احضار و جلب میشوند در حالیکه همه در یک صف قرار گرفته‌اند استفاده میشود که احضار شدگان بطور اجبار در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار جلب انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۲۹۶

شده مانند بیگانه و گناهکاران که برای بررسی باندیشه و اعمال ناشایسته و صدور حکم محکومیت و اجرای عقوبت در باره آنان

جلب می‌شوند و همه در یک صف قرار گرفته و امتیاز از یکدیگر ندارند از نظر اینکه همه در قطب مخالف پروردگار راه پیموده و در اثر علاقه بزینتهای دنیوی از توجه بآفریدگار غفلت ورزیده و از درک فضیلت و معارف بیگانه بوده‌اند و بطور حتم همه محکوم بعقوبت خواهند بود.

دَجِئْمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ

در صحنه قیامت خطاب تهدید آمیز به بیگانگان می‌شود همچنانکه پروردگار هر یک از شما را آفرید در صورتی که فاقد نیرو و فضیلت بوده‌اید و وسایل آسایش زندگی را برای هر یک آماده نمود بمنظور اینکه هر یک در مقام کسب فضیلت برآئید و خداشناس و سپاسگزار شده سعادت خود را تأمین نمائید ولی پیوسته بزندگی در دنیا و بوسایل آسایش و علاقه بمال و فرزند سرگرم گشته فرصت را از دست داده اینک که به پیشگاه آفریدگار جلب شده‌اید فاقد هر گونه فضیلت هستید و تشبیه از نظر آنست همان طور که در آغاز خلقت اختیاری نداشته و فاقد هر فضیلت بوده‌اید حال نیز آنچنان هستید و هیچ قدرت و فضیلتی کسب ننموده فقدان حقیقی و شقاوت همیشگی همین است.

زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

با اینکه بحکم خرد بشر محکوم اندیشه و اعمال اختیاری خود میباشد و در برابر هر یک از اعمال جوارحی و قلبی خو مسئولیت دارد ولی در اثر علاقه بزندگی دنیا و پیروی از تمایلات سرگرم گشته بحکم خرد توجه ننموده و بتهدید رسول گرامی گوش فرا نداده مبنی بر اینکه پس از مرگ به پیشگاه پروردگار برای بررسی بعقیده و اعمال خود احضار خواهند شد این تهدید رسول را نادیده و نشنیده گرفته چنین پنداشته که پس از مرگ نابود خواهند شد و برای بررسی باعمال و اجرای عقوبت احضار نخواهد شد و اساس تیره بختی و شقاوت بشر انکار عالم قیامت و غفلت از آنستکه حکم خرد و تهدید پیامبر گرامی و اعلام آیات قرآنی نادیده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

گرفته چنین پندارد در برابر اعمال اختیاری و جنایتهای خود مسئولیت نداشته و خود را مسئول نداند.

وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ:

آیه خطاب برسول گرامی است از جمله وقایع و سرگذشت صحنه قیامت آنستکه هنگامیکه بررسی باعمال و گشودن کتاب اعمال هر یک از افراد بشر فرا می‌رسد خواهی مشاهده نمود گناهکاران که بسیار خائف و لرزان هستند از آنچه در کتاب اعمال آنان ضبط و نوشته شده همچنانکه در خود سیرت ننگین اندیشه و اعمال نکبت بار خود را می‌یابند.

وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا:

بیگانگان و گناهکاران که در یک صف قرار گرفته و محکوم بعقوبت هستند از این نظر امتیازی از یکدیگر ندارند آرزو کنند که هلاک شده این منظره را مشاهده نمی‌نمودند گویند چه کتابی است که هر یک از اعمال ما را نوشته و ضبط نموده و گناهان کوچک را فرو گذار نموده و نادیده نگرفته تا چه رسد بگناهان بزرگ.

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا:

از جمله سرگذشت و وقایع عالم قیامت آنستکه اعمال خود را از خیر و شر و صالح و طالح می‌یابند و نزد آنان حاضر و مورد شهود است زیرا اعتقاد و عمل اختیاری حرکت ذاتی است و بر اساس داوری و اختیار نهاده شده و آنچه در کمون خود پرورانیده بصورت عمل خارجی در می‌آورد و بان تحقق می‌بخشد و ظاهر از کلمه وجدوا وجدان و یافتن است و این معنا تحقق نمی‌یابد جز آنکه همه حرکات جوارحی و افعال اختیاری حرکت ذاتی و سیر وجودی بوده و در خود می‌یابند و صورت روانی واجد آن هستند.

وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا:

بر اساس این که کفر و گناهان شئون ذاتی و روانی است که کسب نموده و واجد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۸

تیره گی گناهان بوده از اینرو عقوبت نیز لازم ذاتی آنان می‌باشد در اینصورت ساحت کبریائی هرگز تصور نمی‌رود که بر مردم بیگانه و گناهکار ظلم و ستم روا بدارد زیرا عقوبت جسمانی و آتش حسرت در خود آنها است و از درون خود آنها شعله‌ور است.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که از نظر آزمایش پروردگار بفرشتگان امر فرمود که برابر آدم بسجده در آئید فرشتگان پذیرفته بسجده در آمدند جز ابلیس که از نوع جن و نیروی پلید است از امر ساحت کبریائی امتناع ورزید در مقام عداوت با سلسله بشر برآمده با آنان طرح دشمنی افکند.

أَفْتَحْذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است با اینکه ابلیس نیروی پلید و پیوسته در مقام عداوت با هر یک از افراد بشر بر می‌آید و هر نیرو که در اختیار دارد به فتنه جوئی گمراهی بشر بکار می‌برد و در اثر امر پروردگار که بآدم سجده کند اظهار برتری بر او نموده، از سجده برابر او تمرد کرد و بامر پروردگار اعتراض نمود این سبب شد که طریقه عناد و دشمنی با آدم و فرزندانش پیش گیرد و در قطب مخالفت با ساحت پروردگار برآید و در باره همه افراد بشر همت گمارد که هم آئین و هم کیش خود نموده در مقام مبارزه برآیند در این زمینه چگونه بشر از کوتاه فکری فریفته نیرنگ شیطان گشته او را بولایت و تدبیر امور جهان پذیرفته او را پرستش و پیروی مینمایند و از ساحت کبریائی آفریدگار اعراض مینمایند.

ابلیس نیروی پلید مجرد است از طریق تولید و تناسل داشتن ذریه و فرزند برای او مفهوم ندارد بلکه نسبت ذریه با او از نظر آنستکه قدرت و نیروی آنان سنخ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۹

ابلیس بوده ولی از نظر ارتباط آنان با خاطرات بشر مانند ابلیس نیست بدین مناسبت نوع جن ذریه و وابستگان باو معرفی میشوند.

و محتمل است کلمه ذریه افراد فتنه جو و اشقیاء از سلسله بشر را نیز شامل گردد از نظر پذیرش و سنخیت افکار و خاطرات آنان با نیرنگهای شیطانی که از او الهام میگیرند و از خاطرات و حلقوم آنان القائات و نیرنگهای شیطانی در جامعه مردم طنین انداز است و القائات او هرگز بر اساس خیر و صلاح نیست و پیوسته در مقام فتنه جوئی و اظهار دشمنی با هر یک از افراد بر می‌آید و با خاطرات پلید بشر سنخیت دارد و آنرا بفساد و گناهان و پیروی از تمایلات تحریک و ترغیب مینماید.

اولیاء جمع ولی صفت مشبیه موجود نیرومندی است که زمام تدبیر امری را در حیطه قدرت خود داشته در باره آن تدبیر نماید و بسوی غرضی که از آنست سوق دهد ناگزیر با ساحت پروردگار مبارزه خواهد داشت.

از نظر اینکه همه مراتب ولایت و تدبیر از شئون آفرینش است و اختصاص بآفریدگار دارد زیرا تدبیر بطور اطلاق از شئون آفرینش است و انکار آن شرک حقیقی است و مرتبه نازل پنداشته آن آنستکه علل و عوامل طبیعی که آفریده جهان آفرین هستند در معلولها و آثار خود بطور استقلال تأثیر مینمایند و منافی با توحید افعالی پروردگار و از اقسام شرک است.

وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ:

ابلیس از نظر عداوت و دشمنی که با افراد بشر دارد پیوسته میکوشد و هر نیرو که در اختیار دارد بکار می‌برد که خرمن زندگی و سعادت بشر را با آتش کشد زیرا تمرد از امر پروردگار مبنی بر اقرار بفضیلت آدم و رسولان و سجده بآدم سبب شد که از رحمت کبریائی برای همیشه رانده شود.

امر ساحت کبریائی بفرشتگان بسجده علیه السلام آنستکه قبل از خلقت آدم (ع) (نخستین انسان کامل) شعار عبودیت فرشتگان فقط تصدیق و ایمان بیگانگی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

پروردگار و بصفات واجبه او بود فرشتگان و همچنین ابلیس که در صف آنان میزیست هر یک بوظایف خود قیام مینمودند و پس از خلقت آدم قید دیگری بر شعار عبودیت نسبت بساحت پروردگار افزوده شد به این که بفضیلت آدم و پیامبران ایمان آورند و

آنان را وسائط فیوضات الهی در همه عوالم بدانند فرشتگان در اثر پذیرش امر پروردگار و سجده بآدم انقیاد وجودی و صفاء عبودیت خود را بصورت فعلیت در آوردند ولی ابلیس در اثر تمرد از امر پروردگار و انکار فضیلت آدم به خبث سیرت محکوم و آنرا بصورت فعلیت در آورد و در نتیجه تمرد از سجده بآدم و تخلف از امر پروردگار سیرت او پلید گشت و از مقام قدس و از صف فرشتگان رانده شد و بر حسب سوگند که به پیشگاه پروردگار یاد نمود گفت آنچه نیرو در اختیارم نهاده‌ای در باره گمراهی افراد بشر بکار خواهم بست و هر یک از آنان را جز بندگان خالص تو همه را هم آئین و هم کیش خود نموده و مانند خود بمبارزه با کبریائی تو خواهیم برخاست و شرح زیاده بر این در سوره اعراف نگاشته شده است.

و نیز طبق آیه (لَمَّا غَوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ) استفاده میشود هر گونه غوایت و گمراهی مانند شرک و کفر باصول توحید و یا گناهان که کفر عملی است همه آنها با کمک و ترغیب شیطان صورت میگیرد و هر عمل اختیاری از افراد بشر از گناهان بزرگ و یا کوچک نیست جز با دعوت شیطانی تحقق می‌پذیرد.

و بعبارت دیگر از نظر قوه معنوی و جاذبه شیطان و سنخیتی که نیروی پلید او با افکار و خاطرات پلید افراد مبتذل دارد الهامات شیطان نیز سهم بسزائی در هر یک از گناهان بشر خواهد داشت و همه جنایتها و گناهان که در جهان صورت میگیرد از کفر اعتقادی و عمل کفر جوارحی همه بدعوت و نیرنگ شیطانی است و بمنظور توضیح میتوان این حقیقت مرموز را قیاس برشد و نمو نباتات نمود که از نیرو و حرارت خورشید استفاده می‌نمایند مانند نیروی رشد و نمو و حرکت هر یک از نباتات و رستنی‌ها که در آنها سپرده شده با کافرا نیرو و جاذبه روشنائی و حرارت خورشید است که در اثر ارتباط با نیروی نباتی آنرا تقویت نموده بسوی کمال انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

و رشد سوق میدهد و از آیه.

(أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي).

میتوان استفاده نمود که در مقام توییح و تهدید بیگانگان و افراد مبتذل از بشر است که چگونه از نیروی جاذبه و الهامات ابلیس استفاده نموده بشرک و کفر اعتقادی میگرائید و بکمک او بمبارزه با ساحت کبریائی قیام می‌نمائید و در مورد گناهان نیروی خدا داده خود را صرف پیروی از تمایلات نموده و با کمک جاذبه شیطانی و پذیرش الهامات او بگناهان اقدام می‌نمائید در صورتی که جاذبه معنوی شیطانی جز در طریق تمرد و مخالفت پروردگار بکار نمیرود و جز بمنظور عداوت و دشمنی او با هر یک از افراد بشر و برانگیختن فساد و اختلال نظام بشری و انتقام‌جوئی صورت نمیگیرد.

بُنَسَّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا:

بیگانگان و گناهکاران که ظلم و ستم بخود روا میدارند در عوض اینکه نیروی خدا داده خود را با کمک نیروی غیبی فرشتگان و حکم خرد و تأثیر عوامل طبیعی صرف صلاح خود و اجتماع نمایند.

و این نیروهای بیشمار خدا داده را بکارهای خیر و پسندیده و بصلاح فرد و اجتماع صرف نموده بکار بندند از این نیروهای خداداد که زیاده بر تصور است چشم پوشیده و کفران نموده در مورد کارهای ناپسند و گناهان و ضررهای عمومی و اختلال نظام اجتماعی بکار میرند و از نعمتها سوء استفاده می‌نمایند.

مَا أَشْهَدُتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه مبنی بر ابطال مرام بت پرستان است که تدبیر امور کرات آسمان و موجودات در زمین را بشیاطین و جن و فرشتگان و یا موجودات علوی دیگر وا گذارده است بدلیل اینکه تدبیر و تصرف در امری فرع آنستکه بر چگونگی خلقت آن کاملاً احاطه داشته باشد در صورتی که آفریدگار آفرینش کرات بالا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۲

و زمین را هرگز بخدایان خیالی و شیاطین و یا جن و فرشتگان ارائه نداده چگونه می‌شود که تدبیر بعض امور جهانرا بآنها وا گذارد

گذشته از اینکه خلقت زمین اختصاص بدریاها و کوهها و بیابانها ندارد که از خلقت همینطور بوده و هستند با مختصر تغییراتی در آنها بلکه تدبیر در باره زمین عبارت از تدبیر معادن و عالم نباتات و رستنی‌ها و عالم حیوانات و حشرات و عالم انسان است و خلقت هر یک از اینها همان آفرینش تدریجی است که در زمان ممتدی صورت می‌گیرد مثلاً خلقت عالم نباتات هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال بطور تدریج و پی در پی است و تدبیر در باره آنها انفکاک با ایجاد و خلقت آنها ندارد:

همچنین عالم حیوانات خلقت آنها قائم بگسترش وجود است بهر یک از حیوانات هر لحظه و هر ساعت و آنها را بدینوسیله بسوی غرضی که از آنها است سوق دهد پس از وا گذاردن پروردگار تدبیر امور کرات آسمان و زمین و معادن و نباتات و حیوانات و عالم انسانرا بفرشتگان و یا جن و یا شیاطین سخن افسانه‌ای است که نمیتوان آنرا با قانون صحیح تطبیق نمود زیرا بت پرستان تصدیق دارند که خلقت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد ولی پس از خلقت آنها تدبیر روز مره آنها را ساحت پروردگار محول بشیاطین و یا به جن و یا بفرشتگان مینماید بدیهی است که خلقت هر موجودی اختصاص بهمان لحظه آغاز پیدایش موجود ندارد بلکه خلقت عبارت از ایجاد پدیده‌ای است که آنرا هر لحظه از وجود بهره‌مند سازد و هر گونه نیاز دیگر از شرایط و امکانات دارد بر آن گذارد و آنرا با این شرایط بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد مثلاً نباتات و رستنی‌ها را در هر سال فصل بهار هر یک از آنها را حیات تازه بخشد و پی در پی آنها را از وجود بهره‌مند سازد و با سایر شرایط از قبیل تابش نور خورشید و فرو باریدن باران و هوای مناسب و فصل تابستان که به پایان برسد آنگاه محصول نباتات و درختان به کمال می‌رسد. انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۳۰۳

وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ:

پروردگار چگونگی خلقت هیچیک از شیاطین و یا جن و یا فرشتگان را بآنها ارائه نفرموده و هیچیک بچگونگی خلقت خود و ذات خود آگهی ندارند چگونه پروردگار تدبیر امور جهان را بهر یک از آنها خواهد وا گذارد.

وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اینکه از شیاطین و یا جن کمک اتخاذ فرماید برای اینکه جهانرا پس از اینکه آفریده و به شیاطین و جن نیز نیروی بخشد که بتوانند پاره‌ای از امور جهانرا باراده مستقل خود تدبیر نمایند زیرا شیاطین و افراد جن بر حسب پنداشت بت پرستان پروردگار تدبیر جهانرا بعهده آنها نهاده ولی از نظر اینکه موجودات پلید و رانده هستند و جز فساد و اخلال نظام بشری مقصد و مرامی ندارند از این روی شایسته آن نیستند که پروردگار وظیفه تدبیر جهان را بعهده آنها گذارد.

فرشتگان از نظر اینکه موجودات مجرد و انقیاد محض نسبت بپروردگار هستند و اراده‌ای جز آنچه را که بآنها دستور داده شده بموقع اجراء گذارند عملی انجام نمی‌دهند و بالاخره در اجرای دستورات پروردگار هیچگونه استقلالی ندارند.

همچنانکه آیه (لَا يَشْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) باین حقیقت گواهی داده که فرشتگان هرگز بر اراده و دستور پروردگار سبقت نجویند بلکه وظایف آنها از شئون تدبیر و فرمانبری امر پروردگار است.

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ:

بیان آنستکه در صحنه قیامت هنگام بررسی باندیشه و اعمال بشر از ساحت پروردگار به بت پرستان خطاب تهدیدآمیزی شرف صدور می‌یابد مبنی بر اینکه شیاطین و یا جن را که پرستش می‌نمودند بگمان اینکه در تدبیر جهان با پروردگار انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۳۰۴

شرکت دارند و همواره بآنها پناه برده و نیازهای خود را از آنها خواستار بودند و ارتباط خود را با آفریدگار نادیده گرفته آنها را بخوانید و احضار نمائید پس از اینکه آنها را بخوانند که حاضر شوند پاسخ ندهند شاهد آنستکه هیچیک از آنها در تدبیر جهان با ساحت پروردگار شرکت نداشته و چنانچه شرکت داشتند ناگزیر بودند از اینکه پاسخ داده و حاضر شوند.

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا:

بیان آن است که آنگاه رابطه بت پرستان را با معبودهای خود از شیاطین و جن و یا فرشتگان که مورد پرستش آنها بوده خواهیم قطع کرد و نیز آشکار شود که بت پرستان بی اساس اینچنین می پنداشتند و آنها هرگز در تدبیر جهان شرکت نداشته و مورد عبادت و پرستش آنان قرار نگرفته و از این اتهام بری هستند.

وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا بَيَانِ آنستکه بیگانگان و همچنین گناهکاران از نظر اینکه اندیشه شرک و کفر و گناهان خود را در روان خود می یابند بهمین نظر آتش دوزخ را مشاهده می نمایند به طور حتم می یابند که آتش غضب آنها را فرا گرفته و آنان نیز در درون آتش قرار گرفته و از آن محیط که آنان را از هر سو احاطه نموده و فرا گرفته هرگز رهایی نخواهند یافت.

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا:

آیه سوگند یاد نموده بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و آشکار نمودن حقایق و معارف الهی که بشر نمیتواند آن حقایق را بطور کامل درک کند و بفهمد و بیابد ناگزیر برای تنزل حقایق و تمثیل معقول بامر محسوس مثالهایی را بمناسبت ذکر نموده که بشر بتواند بسهولت درک کند و آن حقایق را بیابد ولی نظر به این که بشر بر حسب رذالت طبع خود در مقام لجاج برمیاید و طریقه جدال و معارضه را پیش می گیرد و سبب محرومیت و تیره بختی او خواهد بود زیرا تاسیس مکتب قرآن انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۰۵

برای تعلیم و تربیت بشر است و بدون قید و شرط هر دانشجوئی را میپذیرد و غرض از خلقت بشر نیز همین است ناگزیر بشر باید طریقه پذیرش و تفکر را پیش گیرد تا اینکه بهره‌ای از حقایق و معارف بیابد و درک کند بعبارت دیگر جنبه تعلیم و تربیت مکتب قرآن تام و فوق تمام است و هیچگونه نقصی در آن راه ندارد و هر نقص تصور رود در پذیرش مردم و دانشجویان است.

وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ:

آیه مبنی بر تهدید است چگونه رذیله لجاج و خودستائی گروه بت پرستان را فرا گرفته که مانع میشود از اینکه آیات قرآنی که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته معجزه آسا است بشنوند و در آن باره بیندیشند و طلب آمرزش نموده هدایت یابند و بسعادت در دو جهان نائل آیند.

إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولَىٰ:

از نظر نخوت و غرور جز در انتظار آیند که ناگهان عذاب دنیوی آنان را فرا بگیرد همچنانکه نیاکان آنها و پیشینیان را در اثر مبارزه با دعوت رسولان بآن محکوم نمودیم.

أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا:

و یا با عقوبت اخروی رو برو شده و در آن هنگام از نظر شهود حقایق بطور اضطرار ایمان خواهند آورد ولی ایمان آنان از نظر فرار از عقوبت است و بآنان سودی ندارد زیرا ایمان اضطراری سبب سعادت و صفاء روان نخواهد بود.

وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است از اینکه بت پرستان و کفار پیوسته در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر میایند و مانع میشوند از اینکه بوظیفه رسالت و بدعوت قیام نماید ای رسول گرامی انکار و اعراض آنان از قبول دین اسلام سبب افسردگی خاطر تو نشود زیرا وظیفه تو مانند همه رسولان قیام بدعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۶

و بدین اسلام است و چنانچه مردم در مقام انکار برآیند مسئولیت متوجه تو نخواهد بود وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنذِرُوا هُزُوعًا:

بت پرستان و کفار در مقام جدال و مبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله برمیایند برای اینکه دعوت او را که حق و حقیقت و توحید خالص است بصورت باطل جلوه دهند و بآنچه آنها را بعقوبت ناگهانی دنیوی و عذاب اخروی تهدید مینمایند تکذیب نموده استهزاء مینمایند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ:

پس از آنکه بت پرستان در باره آیات قرآنی جدال نموده آیه آنها را تهدید مینمایند چه ستمکاری مانند گروهی است که آیات قرآنی اعجاز آمیز برای آنان خواند شده پس از شنیدن از آن اعراض نموده و آنچه از مبارزاتی که با رسول گرامی نموده فراموش نموده‌اند.

إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا:

انکار و مبارزه بت پرستان با دعوت رسول گرامی و لازم تکذیب آیات قرآنی آنستکه سلب صلاحیت و هدایت از خود نموده‌اند با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا برای آنان خوانده میشود و معانی ظاهر آنها را میفهمند ولی از نظر تیره گی قلب سلب صلاحیت از آنان شده و بسوء اختیار خود زمینه‌ای را آماده نموده‌اند که ساحت پروردگار آنها را مورد کیفر قرار دهد.

بدین طریق که نیروی درک و تعقل و اندیشه صحیح را از قلوب آنان سلب نموده و تفکر آنان بر پایه صحیح بنا شده همچنین نیروی شنوائی را از آنان سلب نماید با اینکه الفاظ آیات را شنیده و معانی آنها را میفهمند ولی از نظر تیره گی قلب نمیخواهند بشنوند و بیابند.

بعبارت دیگر چنانچه نخستین بار شخص از پذیرش آیات قرآنی اعراض انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۷

نموده و آن تیره گی را ابرام و ادامه دهد صلاحیت فهم و تفکر در باره معانی اعجاز آمیز آنها را از خود سلب نموده سیرت این عمل آنستکه پروردگار صورت ذهنی اعراض کننده را صورت جهالت و عناد قلبی آنان قرار میدهد و نیروی پذیرش ایمان را از آنان سلب خواهد فرمود و صورت کفر و انکار اعتقادی بر قلب ثابت و برقرار شده در این فرض هرگز ایمان صورت علمی و اعتقادی آنان نخواهد شد.

بعبارت دیگر اعراض و عدم توجه بآیات قرآنی که محصول عمل قلبی و جوارحی است سیر و حرکت ذاتی و روانی معرفی میشود چنانچه لحظاتی آنها را ابرام و تداوم بخشد نتیجه این حرکت اختیاری آنستکه پروردگار صورت اندیشه آنان را کفر و عناد قرار دهد و از نظر اینکه پرده بر نیروی تعقل و تفکر خود افکنده درک حقایق و نیروی شنوائی معارف از آنان سلب میشود.

وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا:

نتیجه سیر و حرکت ذاتی و عدم پذیرش آیات قرآنی آنستکه کفر و عناد صورت روان شده چنانچه در دعوت آنان اصرار ورزی هرگز نخواهند پذیرفت.

وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ:

رب صفت و ربوبیت صفت فعل پروردگار است و از نظر تشریف اضافه بضمیر خطاب شده مبنی بر اینکه تدبیر در باره سلسله بشر بر اساس مغفرت و رحمت استوار است و غفور صفت فعل و از غفران و مغفرت گرفته شده بمعنای ستر و پوشیدن است از نظر اینکه در نظام جهان هیچ عمل قلبی ایمان و کفر و عمل خیر و شر صالح و یا طالح پس از تحقق انقلاب پذیر نخواهد بود در طومار و اوراق کتاب تکوین محفوظ است.

همچنانکه قابل انکار نخواهد بود ولی پس از توبه و بازگشت بسوی پروردگار و باز یافتن صفاء و نورانیت قلب و زوال تیره گی کفر و یا گناه جوارحی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

آنچه در نظام تحقق یافته پروردگار از فضل آنرا نادیده گرفته زیرا در اثر توبه حرکت ذاتی و روانی خود را بسوی قطب عبودیت

انتقال داده ناگزیر پروردگار آنرا بصورت ایمان و عمل صالح در می‌آورد و تبدیل و تحول گناهان بصورت عمل صالح بر این اساس است.

ذُو الرِّحْمَةِ:

صفت فعل پروردگار در صورتی که کافر و گناهکار از شرک و گناه خود پشیمان شده توبه نمود و صفاء و نورانیت خود را باز یافت آنگاه شایسته رحمت و فضل پروردگار شده استحقاق آنان بصورت رحمت خواهد درآمد.

بعبارت دیگر شرک قلبی و عمل گناه بیدرننگ مقتضی عقوبت است ولی نظام تدبیر و آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت بر مهلت و تأخیر اجرای عقوبت استوار است به این که بمجرد صدور شرک قلبی و یا گناه عملی بشر را مورد عقوبت قرار ندهد و مهلت دهد و بزندگی و به سیر و حرکت ذاتی او پایان نبخشد و گر نه جز رسولان و قدسیان همه افراد بشر مورد مؤاخذة و عقوبت قرار خواهند گرفت بر این اساس فضل پروردگار مقتضی است که در باره کفار و گناهکاران فرصت کامل دهد و بیدرننگ آنان را مورد اجرای عقوبت قرار ندهد.

بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا:

پس از گذشت زمان مهلت پشیمانی و یا وسیله نجات دیگری هرگز نخواهد داشت برای آنان مرجع و مآلی جز ظهور کفر و شقاوت ابدی تصور نمیرود.

و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا:

در آیات کریمه هر مورد نام قریه برده شده مراد شهر بزرگ است که بت-پرستان و گناهکاران در آن سکونت نموده و از نظر تحقیر بآن شهر بزرگ قریه (ده) گفته شده و هر مورد که مدینه گفته شده شهر کوچک است و از نظر اینکه مسکن رسول و یا پیامبری بوده و شرافت یافته بآن مدینه و شهر بزرگ گفته شده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۹

آیه مبنی بر تهدید است پس از اینکه آن مردم مشرک و گناهکار بمبارزه خود با دعوت پیامبران ادامه داده سالها بدینمنوال سپری شده و در انتظار پایان یافتن مدت ستم و مبارزه آنان بوده که مهلت و دوره آزمایش آنان پایان یابد و هنگام عقوبت آنان فرا رسد ناگهان عقوبت دنیوی آنانرا فرا خواهد گرفت.

در تفسیر عیاشی در باره آیه (یا وَیَلِّتْنَا مَا لِهَذَا الْکِتَابِ) از خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود در روز قیامت بهر فردی از بشر از اولین و آخرین کتاب و برنامه اعمال او بدست او داده میشود و باو گفته میشود آنرا بخوان آنگاه آنچه در آن ثبت شده می‌بیند.

و سپس گوید این کتاب همه لحظات زندگی مرا ثبت نموده و هرگز کلمه و یا حرکت و قدمی را فرو گذار نموده و همه رفتار خود را بیاد خواهد آورد مانند اینکه همان لحظه آنها را بجا آورده بدینجهت خواهند گفت وای بر ما از این کتاب که گناهان کوچک را فرو گذار نموده تا چه رسد بگناهان بزرگ.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص: ۳۱۰

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) قَالَ ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَبْغِ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

فَوَجِدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيَّطِعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُخْرِدْتَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرِقْتُهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسِيَّطِعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۴)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسِيَّطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۷۹)

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبُوهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ كَتْرَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۲

(شرح) وَاذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أُبْلَغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده بیان ملاقات موسی کلیم علیه السلام با خضر پیامبر علیه السلام است موسی علیه السلام بجوان رادمردی که همراه او و در خدمت او بود بنام یوشع بن نون که وصی او بوده فرمود ناگزیر بسوی مجمع بحرین تنگه دو دریا روانه شده و سفر نمائیم.

أَوْ أَمْضِي حُقُبًا:

و یا از آن مکان زمان طولانی بگذریم استفاده می شود که موسی علیه السلام پیش بینی نموده که از مجمع بحرین که موعد است گذر خواهند نمود.

و گفته شده که مراد موسی بن میشا فرزند یوسف صدیق است و از پیامبران بنی اسرائیل بوده ولی مستند بدلیل نیست و ظاهر آنستکه مراد موسی کلیم علیه السلام باشد زیرا در آیات کریمه قریب یکصد سی بار نام او برده شده و چنانچه پیامبر دیگر بنام موسی باشد باید بقرینه‌ای یادآوری نماید و نیز ظاهر آنستکه فتی که نام آن برده نشده یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و پیوسته به‌مراه و در خدمت او بوده است و فتی گفته شده بلحاظ فضیلت او است و مراد از مجمع بحرین تنگه دو دریا از سواحل دریای شام و فلسطین بوده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۳

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا:

هنگام که موسی علیه السلام و یوشع بن نون (تنگه دو دریا) رسیدند بر حسب آیات که ذکر می شود هر دو در کنار و نزدیکی آن تنگه مدتی استراحت کردند و ماهی که غذای آنان بوده و به‌مراه آورده بودند در روی سنگی نهاده بود ناگهان یوشع مشاهده کرد که ماهی زنده شده خود را بدریا افکند راه دریا را پیش گرفت رفت ولی یوشع فراموش نمود که مشاهدات شگفت آور خود را در باره ماهی بموسی خبر دهد.

در این حال هر دو موسی علیه السلام و یوشع علیه السلام از آنمکان مجمع بحرین حرکت کرده براه افتادند و موسی علیه السلام نیز فراموش کرد از یوشع سؤال کند از ماهی که به‌مراه آورده بودند که چه شد.

فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا:

هنگام که موسی علیه السلام و یوشع علیه السلام در نزدیکی و ساحل دریا استراحت نموده بودند ناگهان یوشع مشاهده نمود که ماهی راه دریا را پیش گرفت و رفت و ظاهر از این جمله آنستکه ماهی در خارج آب که بی‌جان بوده ناگهان زنده شده خود را بدریا افکنده راه دریا را پیش گرفت و رفت.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا:

پس از آنکه هر دو از آن مکان مجمع بحرین حرکت کرده براه افتادند موسی علیه السلام بیوشع فرمود چون در این سفر بسیار خسته شده‌ایم غذا و نهار ما را بیاور صرف نمائیم و استفاده می‌شود که روز بوده که نهار تعبیر فرمود و مراد ماهی بریان شده بود که بهمراه آورده بودند.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْغُوتَ:

یوشع در پاسخ بموسی کلیم علیه السلام عرض نمود هنگام که در کنار دریا استراحت کرده بودیم و ماهی نیز در روی سنگ بزرگی نهاده بودم ناگهان مشاهده نمودم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۴

ماهی خود را بدریا افکند غائب شد بدینجهت غذا نداریم ولی من در آن وقت فراموش کردم آنچه از امر شگفت آور ماهی دیده‌ام بشما خبر دهم.

وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا:

یوشع در ضمن پاسخ بموسی عرض کرد شیطان مرا بخود مشغول کرد و فراموش نمودم که جریان آنچه از امر ماهی مشاهده نمودم بشما خبر دهم و جریان آن بود که ماهی که در روی سنگ بزرگ نهاده بودم خود را بدریا افکند و این امر شگفت‌آوری بود که مشاهده نمودم.

یوشع بن نون از پیامبران و وصی موسی علیه السلام بوده چگونه خبر میدهد که شیطان بر او تسلط یافته و او را بخود مشغول نمود از اینکه تا همان زمان جریان امر شگفت آور ماهی را بموسی علیه السلام عرض کند.

پاسخ آنستکه قلب و روح پیامبران مصون و ایمن است از وسوسه و نیرنگهای شیطانی در مورد تبلیغ احکام و تعلیمات و سخنان و رفتار و گفتار آنان زیرا ساحت پروردگار آنان را از این گونه لغزشها ایمن داشته و تضمین فرموده است ولی ممکن است از نظر عداوت و آزار لحظاتی چند شیطان بر قلب تابناک آنان سایه افکند و آنها را برنج کشاند همچنانکه بر حسب آیه (وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ص - ۴۲).

ایوب پیامبر در اثر آزار و اذیتی که شیطان بوی از طریق بیماری و از همسر او رسانیده به پیشگاه پروردگار زبان به شکایت گشود.

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا:

موسی کلیم علیه السلام فرمود همان مکان که در کنار دریا استراحت نموده بودیم و ماهی به دریا افکنده غائب شد همان وعده‌گاهی است که در این سفر در جستجوی و شناخت آن هستیم.

استفاده می‌شود که ضمن وحی پروردگار بموسی کلیم علیه السلام چنین وعده‌گاهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۵

نامبرده شد که کنار مجمع بحرین و ماهی بدریا افتد و مورد فراموشی قرار بگیرد و نظر به این که موسی کلیم علیه السلام فراموش کرد که از یوشع سؤال کند و از آن مکان حرکت کردند.

چنانچه موسی علیه السلام از یوشع سؤال مینمود از ماهی و جریان را می‌شنید وعده‌گاهی را میشناخت بدین جهت موسی کلیم علیه السلام فرمود که بهمان مکان مجمع بحرین باز گردیم و وعده‌گاه ما در این سفر همان است و به نشانه که هنگام رفتن داشتند بسوی همان نقطه بازگشتند جریان ماهی و خصوصیات آن که وسیله معرفت و شناخت موسی کلیم علیه السلام است نسبت به خضر پیامبر

عليهما السلام رمزی است لا ینحل.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا:

موسی کلیم و یوشع علیهما السلام هنگامی که به مکان سابق که مجمع بحرین بود و ماهی را از دست داده بودند وارد شده مشاهده کردند رادمردی از پیامبران در آن مکان است و مورد نعمت موهوبی پروردگار است و دارای مقام نبوت و با تعلیمات غیبی و القائنات ربوبی ارتباط دارد.

وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا:

پروردگار از علم خاصی از تعلیمات غیبی او را بهره‌مند فرموده است و کلمه (من عندنا) و همچنین کلمه (من لدنا) تصریح بآنستکه رحمت که در آن بهره‌مند است از قبیل نعمت و رحمت ظاهری و مادی نبوده که بر اساس کسب و بکار بردن نیروی حواس ظاهری شنوایی و یا بینائی و یا بر اساس نیروی حواس باطنی مانند تخیل و تفکر باشد بلکه از جمله تعلیمات ربوبی است که اختصاص بدانشجویان مکتب ربوبی دارد و جز آنان از این قبیل نعمتها بی بهره‌اند.

مفسر گوید موسی کلیم علیه السلام و یوشع پیامبر است که اولین لحظه دیدن و ملاقات آن شخص مقام معنوی و نبوت او را فهمیده و بدین صفت و فضیلت او را یافته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۶ و تصدیق نمودند.

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا:

موسی کلیم علیه السلام بآن عالم بنام خضر علیه السلام با کمال ادب فرمود اجازه میدهی من از شما پیروی نموده و با همراهی و مصاحبت شما استفاده نمایم و از آنچه از علم خاص که پروردگار بشما تعلیم فرموده مرا بهره‌مند فرمائی و از علم و احاطه بارتباط حوادث جهان با یکدیگر بهره‌ای داشته باشم.

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا:

با تاکید چندی که در بردارد عالم بنام خضر علیه السلام بموسی کلیم علیه السلام فرمود تو استطاعت آنرا نداری که به همراه و بمصاحبت من بسربری و باعمال من بنگری و از وظایف و کارها که باید انجام دهم و می‌دهم صبر آنرا نداری که مشاهده نمائی و اعتراض نفرمائی و خضر علیه السلام نفرمود که ظرفیت علم و آموختن مصالح و تاویل اعمال مرا نداری بلکه فقط فرمود وظایف و اعمالی را که انجام می‌دهم بامر پروردگار به مصلحت و تاویل مرموز آنها توجه نداشته اعتراض خواهی نمود زیرا بر حسب ظاهر امر عجیب و شگفت‌آور بنظر میرسد و بر خلاف عمل عادی است ولی سر مرموز دارد.

مفسر گوید از پاسخ عالم بنام خضر علیه السلام استفاده میشود که موسی کلیم (ع) را شخصاً شناخت و بمأموریت او نیز پی برده و فهمید که از ساحت کبریائی دستور دارد.

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا:

چگونه میتوان صبر نمود در باره عملی که بظاهر بیهوده یا زیاندار و یا جنایت است از مثل تو کسی که رهبر و رهنمای بشر هستی و وظیفه تو ارشاد و تهدید و تعلیم و تبلیغ وظایف و احکام الهی و منع از جنایتها و گناهان است.

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا:

موسی کلیم علیه السلام فرمود بر حسب مشیت پروردگار مرا خواهی صابر و بردبار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۷

یافت و در باره هر عملی که بدان اقدام نمائی پذیرفته در مقام اعتراض بر نیایم و صبر خود را وابسته بمشیت پروردگار نمود.

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا:

عالم خضر پیامبر علیه السلام با کمال ادب فرمود چنانچه تصمیم داشتی که با من همراهی نموده مصاحبت داشته باشی هر عملی را

که اقدام نمودم اعتراض منما و مصلحت و غرض از آنرا خواهم بشما یادآوری نمود از این شرط استفاده میشود که عالم برنامه عملیات خود را بیان نموده که از سنخ وظایف و اعمالی است که بر حسب ظاهر بیهوده و یا زیاندار بنظر میرسد و مقتضی است که از حکمت آن پرسش شود با اعلام برنامه عملیات خود بطور شرط درخواست نمود که بیدرننگ بوی اعتراض ننماید و پس از انجام عمل بغرض و مصلحت عمل خود اشاره خواهد نمود.

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا:

در نتیجه التزام موسی کلیم (ع) و اختیار مصاحبت با عالم خضر علیهما السَّلام هر دو از آن ملاقاتگاه براه افتادند استفاده میشود که یوشع بن نون رفیق موسی کلیم (ع) با آندو هم‌راهی و مصاحبت نموده است موسی کلیم (ع) و عالم خضر علیه السَّلام هر دو راه پیموده بساحل دریا رسیدند بر کشتی که آماده حرکت بود سوار شدند پس از اندک زمانی خضر علیه السَّلام کشتی را سوراخ نمود موسی کلیم علیه السَّلام بیدرننگ بعمل او اعتراض نمود فرمود آیا غرض از این کار آن است که اهل کشتی را در دریا غرق نمائی و بهلاکت افکنی سؤال و اعتراض موسی کلیم علیه السَّلام نه بمنظور آن است که غرض خضر نیز چنین بوده بلکه غرض ظاهر از اینعمل است.

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا:

عالم خضر پیامبر علیه السَّلام بموسی کلیم (ع) فرمود مگر که تذکر ندادم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۸

تو نمیتوانی به همراه من باشی و بکارهایی که اقدام می‌نمایم اعتراض ننمائی.

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزِهِنِي مِنْ أَمْرِي عُشْرًا:

موسی کلیم (ع) در پاسخ بطور اعتذار فرمود مرا مؤاخذه مفرما زیرا توجه کامل بوعده خود نداشتم و بر من دشوار بود که این چنین عمل خطرناکی را مشاهده نمایم و مصلحت و غرض آن بر من پنهان باشد.

مفسر گوید نسیان بقرینه مقام بمعنای فراموشی خاطر نیست بلکه مراد ترک و فاء بوعده‌ایست که موسی کلیم علیه السَّلام بطور کلی داده است و نتیجه مشاهده اینعمل عیب رسانیدن بکشتی در این هنگام آنستکه هر دو با ساکنان کشتی یکباره محکوم بهلاکت گردند.

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُكْرًا:

موسی کلیم علیه السَّلام و خضر پیامبر علیه السَّلام هر دو از کشتی پیاده شده براه افتادند در اثناء راه جوانی را ملاقات نموده ناگهان خضر آن جوان را بقتل رسانید بیدرننگ موسی کلیم علیه السَّلام بوی فرمود چگونه جوان بی گناه و بی تقصیری را بقتل رسانیده بدون اینکه کسی را کشته باشد این عمل جنایت و ناسزا را چگونه میتوان پذیرفت قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا: خضر در پاسخ با اعتراض موسی کلیم فرمود با تأکید زیادتری مگر که من نگفتم که تو نمیتوانی عملیات مرا دیده زبان با اعتراض نگشائی و ضمیر لک افزوده شده بمنظور تصریح به این که خطاب من متوجه شخص تو است.

قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا:

موسی کلیم فرمود بعد از این لحظه هر عملی را از شما مشاهده نمودم چنانچه در مقام اعتراض برآمدم با من هم‌راهی و مصاحبت منما و عذر مرا الان بپذیر. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۹

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا:

موسی کلیم و عالم خضر پیامبر علیهما السَّلام پس از آن هر دو براه افتاده وارد بر اهل قریه‌ای شده از ساکنان قریه درخواست نمودند که آنان را ضیافت و میهمان نموده برای آنان غذا آماده کنند اهل قریه از میهمانی آندو امتناع ورزیدند.

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا:

در آن قریه دیواری در شرف خرابی بود خضر (ع) شروع کرد دیوار را بنا نهاد موسی کلیم علیه السلام یادآوری نموده فرمود آیا میخواهی اجرت عمل خود را گرفته غذا خریداری نموده نهار صرف نمائیم.

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُبْتُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا:

خضر (ع) در پاسخ سؤال موسی کلیم (ع) فرمود گفتار تو سبب شد که دیگر بهمرهی و مصاحبت با تو پایان بخشم و از یکدیگر جدا شویم در این حال تأویل و غرض از هر یک از عملیات که بآنها مبادرت نموده و تو صبر ننموده و بر من اعتراض نمودی تقدیم مینمایم.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا:

جریان عملی که در باره کشتی نمودم آن کشتی مال گروهی از بینوایان بود که در دریا باربری و کالا- حمل و نقل مسافربری مینمودند و با اجرت کار خود اعاشه مینمودند و در دنبال آنان عمال پادشاه بود که میخواستند هر کشتی سالم را گرفته ببرند کشتی را من معیوب نموده که عمال پادشاه آنرا غصب نمایند و رسانیدن عیب بکشتی را بخود نسبت داده با اینکه بر حسب امر پروردگار بوده است.

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا:

و در باره آن جوان که او را بقتل رسانیدم برای او پدر و مادری است که هر دو از اهل ایمان و خداپرست هستند و از نظر علاقه‌ای

که پدر و مادر بوی دارند بیم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۰

آن داشتم که آندو را از طریق خداپرستی بشرک و کفر سوق دهد.

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا:

خواستم که پروردگار بوسیله قتل آن جوان رفع خطر شرک از پدر و مادر او نموده فرزند بهتری بآندو موهبت فرماید که رعایت حقوق آندو را بنماید و ایمان پدر و مادر او مورد تقدیر پروردگار بوده و خطر اجبار فرزند را از آندو رفع نمود بدین جهت پروردگار امر فرمود که آن فرزند کافر و طالح را بقتل برسانم.

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا:

در باره بناء و ساختن دیوار که در شرف خرابی بود این مکان ملک دو کودک یتیم بود که پدر آندو فوت شده در زیر آن دیوار گنج نهفته‌ای برای آندو کودک نهاده بود و نظر به این که پدر آندو کودک صالح و خداپرست بود پروردگار اراده فرمود که این گنج برای آندو کودک پنهان بماند تا هنگام که بحد رشد رسیده و گنج را بدست آورند و من بخاطر خود باین عملیات اقدام ننموده‌ام بلکه هر یک در نظر بدوی عمل طالح و ناسزا بود ولی پس از اظهار تأویل و سیرت آنها آشکار شد که بر حسب نظام جهان و اساس تدبیر جریان یافته است و از ذکر کلمه فی المدینه استفاده میشود که آندو کودک ساکن شهر بوده و حضور نداشته‌اند و آن قطعه زمین و دیوار که ملک آندو کودک یتیم بوده و گنج در زیر دیوار بوده واقع در قریه‌ای است که موسی کلیم علیه السلام و خضر پیامبر علیه السلام بر اهل آن قریه وارد شده‌اند.

فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا:

غرض از مسافرت موسی کلیم و خضر پیامبر علیهما السلام باین سرزمین و ورود آنان باین قریه و مشاهده دیوار که در شرف خرابی است و خضر (ع) آنرا بنا نهاد بمنظور اجرای تدبیر پروردگار است که در اثر کمال ایمان پدر صالح آندو کودک گنج برای آن دو

محفوظ و پنهان بماند تا اینکه پس از رشد و بلوغ هر دو آنرا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۱

بدست آرند معیشت آنان تأمین گردد بر این اساس خضر آنرا نسبت به پروردگار داده است.

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

ایمان و اعمال صالحه پدر مقتضی است که این گنج برای دو فرزند او ذخیره شده هنگام رشد آن را اخراج نمایند و از آیه استفاده میشود که ایمان و صلاح پدر چه بسیار مقتضی میشود فرزند که محصول وجودی و ثمره زندگی پدر است از زحمات و ثمره زندگی پدر نیز در زندگی بهر مند گردد.

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي:

خضر (ع) در پایان سخنان خود بموسی کلیم علیه السلام فرمود من هرگز باراده خود اقدام باین عملیات ننموده‌ام. ذَلِكْ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا:

اعمالی که مشاهده فرمودید بر اساس تاویل و سیرت آنها استوار است نه بر آنچه بنظر رسید که هلاکت سرنشینان کشتی و یا قتل جوان بی تقصیر و یا عمل بیهوده و بنای دیوار بمنظور اخذ اجرت باشد خلاصه میتوان چنین استفاده نمود که موسی کلیم علیه السلام و سایر رسولان علیهم السلام مأمور دعوت بحق و باحکام الهی هستند و در هیچ مورد تأویل و یا مصلحت مجوز اقدام بجنایت و به گناه صریح نخواهد بود ولی در باره خضر علیه السلام اوامر و دستورات خاصی صادر فرموده گرچه بصورت جنایت و ناسزا بنظر میرسد ولی از اهتمام بمصلحت بر حسب نظام تام امر با اقدام بآن عمل فرموده پس برنامه و وظائف خضر پیامبر علیه السلام دستورات خاصه‌ای است که در باره شخص او صادر فرموده و در باره سایر رسولان هرگز اینچنین دستوراتی صادر نفرموده است.

بعبارت دیگر موسی علیه السلام اعمال و افعالی را از عالم خضر پیامبر علیه السلام مشاهده نمود که سطحی بنظر میرسد ولی حقایق و اسراری در برداشت و نظر به این که ظاهر آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۲

اعمال موسی علیه السلام را بخود مشغول میکرد و او را از توجه بیاطن و مطویات آنها باز میداشت.

بدینجهت بیدرنگ از خضر غرض از آن عمل را بطور اعتراض سؤال مینمود در صورتی که خضر باو تذکر داده بود و موسی کلیم علیه السلام نیز وعده صبر داده که مبادرت بسؤال و اعتراض ننماید تا هنگام که خضر غرض و تأویل هر یک از اعمال خود را بیان کند و نظر به این که توجه بظاهر هر یک از اعمال خضر علیه السلام موسی کلیم را از توجه بوعده صبر که داده بود باز داشت بیدرنگ مبادرت بسؤال و اعتراض نمود و پس از آنکه سه بار اعتراض بر کار خضر تکرار شد.

آنگاه خضر علیه السلام اقدام بشرح و تأویل هر یک نموده آنگاه قلق و اضطراب موسی کلیم علیه السلام رفع شده تصدیق نمود که اعمال و وظایف خضر مانند کلمات سنخ دیگر از آیات و کلمات الهی است که اختصاص باو دارد و از مقاصد و اسراری کشف مینماید و از شئون و از وظایف خضر علیه السلام است خلاصه دعوت رسولان و وجود آنان همچنین و مرام آنان بر اساس اعجاز و خارق عادت است در باره خضر علیه السلام افعال او نیز بر اساس اسرار و رموزی است و اختصاص باو دارد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود سبب نزول آیات نامبرده آنستکه پروردگار با موسی کلیم سخنانی فرمود و الواح توریه را بر او نازل نمود موسی کلیم علیه السلام بسوی قوم خود بنی اسرائیل بازگشت و بر منبر بالا رفته و بقوم خود خبر داد که پروردگار توریه را بر او نازل نموده و بخاطر خود خطور نمود که از بندگان صالح پروردگار فردی اعلم از او نباشد.

پروردگار به جبرئیل علیه السلام فرمود دریاب موسی را خاطر ناروائی در قلب او خطور نموده و اعلام بنما که نزد مجمع بحرین نزدیک صخره‌ای شخصی است که عالم تر از تو است بسوی او برو از او علومی را بیاموز جبرئیل نازل شد بموسی کلیم گفت و باو خبر داد موسی اندوهناک شد که خطاء نموده بر او رعب عارض شد بوصی خود یوشع فرمود پروردگار مرا امر فرمود به این که بروم نزد مجمع بحرین انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۳

و از شخصی که در آن مکان است علومی بیاموزم یوشع آماده شد ماهی بریان شده و نمک زده بهمراه برداشت.

موسی کلیم علیه السلام و یوشع هر دو براه افتادند و بآن مکان مخصوص رسیدند شخصی در آنجا بطور مستلقی بخواب رفته بود او را نشناختند یوشع ماهی را با آب دریا شستشو داد و روی سنگی نهاد پس از اندک زمانی از آن مکان حرکت کردند در حالی

که ماهی را فراموش نموده و آن ماء حیات بود که ماهی زنده شده و داخل آب رفته بود.

موسی کلیم و یوشع پس از آنکه از آنمکان حرکت نموده راه پیموندند بسیار خسته شدند موسی کلیم بیوشع فرمود غذای ما را بیاور در این سفر بسیار تعب دیده‌ایم آنگاه یوشع بخاطرش آمد که ماهی را فراموش کرده و ماهی را در روی صخره نهاده بود موسی کلیم فرمود همان شخصی که نزد آن صخره بود شخصی است که در جستجوی او هستیم بهمان نشانه که رفته بودند بهمان مکان بازگشتند نزد همان شخص در حالیکه او بنماز مشغول بود موسی کلیم در آنمکان مدتی نشست تا اینکه از نماز فارغ شد بآندو سلام گفت.

مفسر گوید ماء حیات آب سیال نیست بلکه روح و روان موهبت خاص الهی است که پی در پی افاضه فرماید و در باره زنده شدن ماهی ممکن است امر خارق عاداتی باشد و نشانه ملاقات شخصی است که ساحت پروردگار معرفی فرموده که موسی کلیم (ع) بملاقات او برود.

در تفسیر قمی از محمد بن علی بن بلال از یونس روایت نموده در نامه‌ای که بحضور امام رضا (ع) نوشته و سؤال نموده از عالم که موسی کلیم بملاقات او رفت کدام یک اعلم بودند آیا جایز است که در زمان رسالت موسی کلیم رسولی بر او حجت باشد حضرت در پاسخ مرقوم فرمود موسی کلیم (ع) بملاقات آن عالم آمده او را در یکی از جزائر دریا یافت یا در حالی که نشسته بود و یا تکیه زده بود پس موسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۴

کلیم باو سلام گفت و او پاسخ نداد زیرا در آن سرزمین سلام نبود فرمود تو کی هستی فرمود من موسی بن عمران هستم فرمود همان موسی کلیم الله فرمود بلی فرمود چه حاجت داری فرمود آمده‌ام بمنظور اینکه مرا تعلیم فرمائی از بعض علوم که پروردگار بتو ارشاد فرموده است خضر فرمود من وظایف و دستوراتی دارم که تو طاقت آنها را نداری و تو نیز وظایفی داری که من طاقت آنها را ندارم تا آخر حدیث.

تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود موسی کلیم (ع) اعلم از خضر بود.

و در تفسیر عیاشی از ابن حمزه از امام باقر (ع) روایت نموده فرموده وصی موسی کلیم یوشع بن نون بوده و مراد از کلمه فته که در قرآن کریم ذکر شده او است.

در تفسیر عیاشی از عبد الله بن میمون قداح از امام صادق از امام باقر علیهما السلام روایت نموده که فرمود در آن هنگام که موسی کلیم در میان بنی اسرائیل نشسته بود کسی از او سؤال نمود من احدی را بساحت پروردگار از تو اعلم ندیده‌ام، موسی فرمود ندیده‌ام، ناگهان پروردگار بوی وحی فرمود بلی عبد من خضر است در مقام ملاقات او بر آی و ماهی نشانه او است که آنرا فراموش نموده از دست بدهی و در باره او پروردگار در آیات ذکر فرموده است.

در کتاب در منثور از ابی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگام که موسی کلیم بملاقات خضر رسید در آن هنگام پرنده‌ی منقار خود را بدریا فرو برد خضر پیامبر بموسی کلیم فرمود چه گفت این پرنده فرمود چه می گفت خضر فرمود گفت علم تو و همچنین علم موسی در برابر علم پروردگار نیست جز مانند قطره‌ای که منقار من از رطوبت دریا گرفته است.

از محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام رسیده است که خضر پیامبر و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۵

رسول بود پروردگار او را بسوی قوم خود فرستاد مردم قوم خود را دعوت بتوحید و خداپرستی و نیز اقرار بهمه پیامبران و بهمه کتابها می فرمود و نشانه رسالت او این بود هر کجا که می نشست چه بر چوب خشک و یا زمین سفید بی علف بیدرننگ بصورت سبزه در می آمد و بدینجهت خضر نامیده شد در صورتی که نام او تالیا بن ملکاب بن عابر بن ارفحشد بن سام ابن نوح بوده است.

مفسر گوید محتمل است صدور امر ساحت پروردگار در باره موسی کلیم (ع) به این که بملاقات پیامبری هم چه خضر (ع) بشتابد و نشانه مخصوصی نیز برای ملاقات با او مقرر فرمود و پاره‌ای از علوم غیبی را از او بیاموزد با اینکه موسی کلیم علیه السلام رسول

اولو العزم و صاحب دین و کتاب آسمانی است بمنظور اینکه بفهمد و بیابد که مقام کبریائی او امر و دستورات سنخ دیگری غیر از وظایف الهی و ظواهر احکام دینی در جامعه بشر دارد که موسی کلیم علیه السّلام را بآن سنخ وظایف محول نفرموده و اینگونه وظایف اختصاص به خضر پیامبر علیه السّلام دارد و او را آماده اینچنین دستورات و وظایف خاصه فرموده است.

بر حسب روایات که از اهل بیت علیهم السّلام رسیده خضر پیامبر علیه السّلام هنوز در قید حیات بوده و زنده است بر این تقدیر از پیروان مکتب قرآن خواهد بود.

خلاصه وظیفه خضر علیه السّلام که باو اختصاص دارد و سایر رسولان اینچنین وظیفه‌ای نداشته‌اند آنستکه چه بسا بر حسب تأویل و مصلحت خاصی که بر عملی مترتب شود و بر حسب نظام مقتضی باشد پروردگار چنانچه بدان امر فرماید آن عمل را انجام می‌دهد گرچه بر حسب ظاهر عمل جنایت پنداشته شود بر این اساس مجوز عمل جنایت همانا تأویل و مصلحتی است که نظام آنرا اقتضاء دارد ساحت پروردگار نیز بدان امر فرموده باشد.

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود گنج دو کودک عبارت بود از لوح و صفحه‌ای از طلا در آن نوشته بود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱-۴ لا اله الا الله محمد رسول الله عجب دارم از کسیکه می‌داند می‌میرد و مرگ حق است چگونه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۶

خشنود است عجب دارم از کسیکه ایمان دارد بقدر و به تقدیر چگونه محزون خواهد شد عجب دارم از کسی که بخاطر توجه دارد بآتش دوزخ چگونه می‌خندد عجب دارم از کسی که تحولات زندگی را پی در پی می‌بیند چگونه بزندگی در دنیا اطمینان می‌یابد. و نیز عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود پروردگار فرزند مؤمن صالح را تا هزار سال حفظ می‌نماید و آندو کودک در آیه با جد صالح خود هفتصد سال فاصله بود.

تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود پروردگار در اثر صلاح شخص مؤمن امور فرزند او را و فرزند فرزند او را اصلاح خواهد فرمود و همه همسایگان او را حفظ می‌فرماید و پیوسته در حفظ پروردگار خواهند بود و در اثر کرامتی که مؤمن صالح به پیشگاه پروردگار دارد دو کودک در آیه را بسپاس پدر و مادرشان آندو را گرامی داشت.

در کتاب علل از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود در آیه (فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا) عیب را بخود و بمباشرت خود نسبت داده و توجه شود بحسن گفتار و رعایت ادب در سخن.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۷

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۰۲] ص: ۳۲۷

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا (۸۴) فَاتَّبَعَ سَبِيًّا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُنقِذُ فِيهِمْ حُسَيْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسَيْنِ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا (۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶) فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ

ثواب بوده و از نعمتهای جاودان بهره خواهد داشت و وظائف سهل و آسان بر آنان مقرر خواهد شد از قبیل خراج و زکات و غیر آنها که بر آنان دشوار نباشد.
ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا:

سپس طریق و مقصد دیگری را تصمیم گرفت که بدان سو رهسپار گردد و وسایل سفر را برای او فراهم نموده بسمت مشرق رهسپار گردید.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ:

پس از پیمودن راه و بیابانها بسرزمین مشرق رسید که اقوامی بادیه‌نشین در آن بیابان وسیع و پهناور زندگی مینمودند مسکن و خانه و ساختمان نداشته عریان و بی‌لباس بودند و روزها از تابش آفتاب پنهان می‌شدند.

وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا:

اقوام و طوائفی را مشاهده نمود که صحرانشین و بدوی بودند و بر حسب کوتاه فکری هنوز ساختن خانه نیاموخته و همچنین بریستن پارچه و بافتن لباس پی نبرده بودند بدینجهت خانه‌ای که خودشان را از تابش آفتاب ایمن بدارند و نیز پوشاکی که بدن خود را بپوشانند نداشتند.

كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا:

در حالی که پروردگار بر همه وسایل که بسوی مغرب سفر نموده و همچنین بسوی مشرق متوجه بود احاطه علمی داشت و همچنین بر آنچه از وسایل و تجهیزات جنگی که در اختیار داشت و امری از او بر پروردگار پنهان نبود.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا:

پس از آن متوجه مقصد دیگری شد و باقطار دیگری سفر نمود و وسایل حرکت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۲ برای او فراهم بود.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا:

پس از پیمودن راه و عبور از بیابانها بسرزمین پهناور میان دو کوه واقع بود که از هر دو طرف راه را سد نموده و اقوامی در آن سکونت داشتند از همجیت و توحش سخن کسی را نمی‌فهمیدند و لغت آنان وحشی بود کسی آنرا نمی‌فهمید قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ:

همان قومی که ساکن آن سرزمین بودند بذی القرنین گفتند در نزدیک ما اقوامی هستند در پشت این کوهها بمنظور فتنه‌انگیزی و غارتگری بسرزمین ما هجوم می‌آورند و از قتل نفوس و غارت اموال ما خودداری نمی‌نمایند.

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا:

از ذو القرنین در خواست نمودند چنانچه میسر است سدی میان این دو کوه بناگذاری و ما مخارج و هزینه ساختن سد را بعهده میگیریم بمنظور اینکه از هجوم این اقوام همج جلوگیری کند و نتواند بسرزمین ما هجوم آورده نفوس و اعراض و اموال ما را بمعرض خطر و غارت درآورند.

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ:

ذو القرنین در پاسخ درخواست آنان فرمود آنچه پروردگار از مال و ثروت و نیرو در اختیارم نهاده نیاز بکمک مالی ندارم و از این لحاظ بی‌نیاز هستم و هزینه ساختن سد راه را بعهده میگیرم.

فَأَعْيُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا:

ولی بمنظور ساختن سد نیاز بافرااد بسیاری دارد که در اختیارم بگذارید که بتوانم بمباشرت آنان سد بسیار محکم بنا گذارم.

آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ:

همچنین قطعه‌های آهن دسترس من بگذارید که از جمله لوازم مصالح ساختمانی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۳ است و لوازم دیگر مانند سنگ آماده بوده و بمباشرت کارگران پایه گذاری سد مشغول شده بنای آن بالا آمد. حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ:

پس از اینکه مقدار زیادی از سد بنا نهاده شد و دیوار بالا آمد و بهر دو کوه رسید دستور داد که آهن بسیاری را گذاخته و در فاصله‌های سنگها ریخته شود که نهایت محکم و مستحکم گردد.

قَالَ أَنْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا:

مانند اینکه دیوار یکپارچه با آهن گذاخته ساخته شده و هیچ منفذ و سوراخی در دیوار باقی نماند. فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا:

در نتیجه استحکام دیوار میان دو کوه از نظر ارتفاع و بلندی دیوار اقوام یا جوج و مأجوج نتوانستند از آن دیوار بالا رفته باین جانب کوه بیایند و سرازیر شوند همچنین از نظر استحکام نتوانستند دیوار را سوراخ نمایند و راهی بگشایند که باین سمت بتوانند بیایند و باین سرزمین هجوم آورند.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا:

پس از اینکه ساختمان سد پایان یافت ذو القرنین در مقام سپاسگزاری بر آمده اعلام نمود که این سد از رحمت و فضل پروردگار است که انجام شد و پایان یافت و همه این طوائف و اقوام از ظلم و غارتگری اقوام وحشی یا جوج مأجوج رهایی یافتند و این سد محکم باقی خواهد بود تا هنگام که پروردگار وعده فرمود فرا رسد آنرا بکوبد و خراب کند و یا مراد آنستکه هرگز خراب نخواهد شد جز هنگام که سر تا سر زمین و کرات از هم پاشیده شوند و در آستانه قیامت گسترده شود و آنچه پروردگار وعده فرموده بطور حتم تحقق پذیر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۴

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ:

محمتمل است مفاد آیه آن باشد که پروردگار آن اقوام وحشی را بخودشان واگذارد و از اضطراب خاطر مانند دریائی خروشان که امواج پی در پی بر یکدیگر فرو ریخته میشوند بهمین طور زندگی آنان بر اساس هرج و مرج قرار داده شده و از نشانه قبل از قیامت خواهد بود و محتمل است مراد هنگام رستاخیز باشد که نفعه صور دمیده و صحنه قیامت گسترده شده و اولین و آخرین از بشر در آن صحنه احضار شده گرد هم آیند.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا:

در آیه عرضه دوزخ به بیگانگان در صحنه قیامت یادآوری شده بی نهایت وحشت‌زا بوده همچنانکه از مشاهده سیرت تیره و ننگین خود زیاده وحشت خواهند داشت.

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا:

بیان حال و سیرت بیگانگان است گمراهی و شقاوت آنان از نظر آنستکه بر دیدگان خود پرده افکنده و همچنین نیروی شنوائی از آنها سلب شده و نظر به این که نامی از سد برده شد آیه فکر و نظر بشر را به سد و پرده حقیقی روانی جلب نموده که بدلائل آشکار یگانگی پروردگار لحظاتی توجه نمی نمایند و خود را از نیروی بینائی و شنوائی بی بهره مینمایند و بطور حتم از سعادت محروم گشته‌اند.

زیرا حیات و رشد انسان بعقیده قلبی و تعلق او بآفریدگار است و مبادی آن یا از طریق حس بینائی که بصحنه جهان و آثار و علائم ساحت کبریائی بنگرند و حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از هر سو مشاهده نمایند و یا از طریق حس

شنوائی که رهنمائی و مواعظ آیات کریمه را بشنوند و نیروی باطنی خود را نیز بکار بندد و تهدید فطرت را بپذیرند و یگانگی آفریدگار را بحکم فطرت و خرد بپذیرند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۵

أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ:

مبنی بر توبیخ است بت پرستان و بیگانگان چنین پنداشته چنانچه خدایان خیالی و پدیده جهان با اینکه محکوم نظام خلقت هستند بسمت ولایت بپذیرند و حسن تدبیر جهان را از آنها پندارند آیا آنان را از عقوبت روانی و عناد ایمن خواهد داشت.

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا:

دوزخ و شعله‌های آتشین برای بیگانگان جایگاه آماده‌ای است با یافتن سیرت تیره و ننگین خود چگونه اولیاء آنها میتوانند آنان را از آتش حسرت درونی که اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد رهائی بخشند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۶

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ص: ۳۳۶

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جزاؤهم جهنم بما كفروا واتخذوا آياتي و رُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۷

(شرح) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بت پرستان را تهدید می‌نماید به این که اندیشه و اعمال آنان سبب بعد و محرومیت آنان از مقام انسانیت خواهد بود زیرا بشر بحکم خرد پیوسته در طلب سعادت و نیک‌بختی می‌کوشد و هرگز بضرر و زیان خود اقدام نمی‌کند و چنانچه مقصد و هدفی در پیش گیرد و بدان سو رهسپار گردد هر لحظه که بآن مقصد نزدیک شده از مقاصد دیگر بازمانده و اعراض نموده است و چنانچه سعی و کوشش خود را صرف توجه بمقصد کند ولی از نظر جهالت در برگزیدن طریق بخطاء تطبیق کند چون طالب حق بوده ناگزیر ضلالت او عملی و مستضعف معرفی می‌شود و خسارت و زیان او قابل تدارک و سیر او قابل بازگشت است که طریقه سعادت و حقیقت را بیاموزد و از آن پیروی نماید.

و چنانچه طریقی را که می‌پیماید با اینکه دلایل حق بسیار است ولی طریق ضلالت و هوی را سعادت پندارد این ضلالت حقیقی است که از حق و دلایل آن گریزان و از پیروی آن روگردان است و تا هنگام که بر این اندیشه است محکوم بخسار خواهد بود زیرا ضلالت صفت روانی او است.

و بهمین اندازه که بر حسب اندیشه و عمل توجه بضلالت نموده از حقیقت اعراض نموده و موصوف به قبح فعل و نیز به قبح فاعلی

بوده و بعناد با حق و حقیقت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۸

معرفی می‌شود خلاصه خسار حقیقی انحراف عقیده و عناد با حق و حقیقت است از نظر اینکه انسان بطور اصالت نسبت به عقیده و صورت روانی خود مسئولیت دارد و طریقه ضلالت را هدایت و سعادت پندارد و از دلایل حق و حقیقت اعراض نماید.

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا:

ضلالت حقیقی بر اساس دو ضلالت یعنی خطاء در عمل و پیروی از خواسته‌هایی است و دیگر ضلالت در عقیده به این که ضلالت

را سعادت و گمراهی را هدایت پندارد این دعوی بر اساس آنستکه انسان دارای دو نیروی روانی و جوارحی است و افعال اختیاری نیز در اثر اینکه بر پایه این دو نیرو نهاده شده حرکت ذاتی و روانی خواهد بود و کمال و سعادت انسانی بر تحکیم رابطه با آفریدگار استوار است یعنی ایمان بتوحید و بارکان آن و تصدیق عملی و جوارحی و قیام بآداء وظایف الهی است بهمین قیاس حرمان از سعادت بر دو رکن استوار است ضلالت اعتقادی و دیگر ضلالت عملی و جوانحی و چنانچه بر حسب آداء وظیفه بخطا رفته باشد ولی پیوسته در مقام جستجوی حقیقت باشد و بفرض بآن دسترسی نداشته ضلالت حقیقی نبوده قابل تدارک است به این که حقیقت را بیابد و بر طبق آن قیام بآداء وظیفه نماید و حقیقت ضلالت قطع رابطه اعتقادی و ناسپاسی از نعمتهای آفریدگار است. یعنی انکار دلایل توحید و انکار آیات قرآنی و تکذیب دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و انکار قیامت که بر اساس خودستائی و غفلت از مسیر و از غرض خلقت خواهد بود و با اینکه دلایل آشکار آفاقی و انفسی بیشمار است انکار آنها لامحاله بر اساس عناد با پروردگار و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود.

انسان چنانچه بر طبق تمایلات از طریقه باطل پیروی کند و از حق رو بگرداند با تصدیق به این که باطل است و حق را فراموش نموده باشد در این صورت در باره او امید می‌رود که بسوی حق که از آن بدور افتاده بازگردد و از طریق ضلالت رو بگرداند و بسوی حق رهسپار گردد ولی در صورتی که معتقد شود که حق باطل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۹ است و آنچه از آن پیروی می‌نماید حق است و چنین پندارد که طریقه هدایت بوده در صورتی که ضلالت و گمراهی او را فرا گرفته است در این صورت بحقیقت بضلالت افتاده بازگشت او بسوی حق و رستگاری هرگز میسر نخواهد بود.

بشر سیر و سلوک او بر طبق فطرت بوده از جمله آنکه انقیاد نمی‌یابد جز برای حق و جز صدق و حقیقت را نخواهد پذیرفت و اراده نخواهد کرد جز آنچه خیر و صلاح خود باشد و چنانچه بر طبق فطرت پیرو طریقه هدایت و جستجوی حقیقت برآید و جز آفریدگار را پرستش ننماید همان حق و حقیقت است که بفطرت نیز در جستجوی آن بر می‌آید و حیات و زندگی سعادت‌مندانه همیشگی را در بردارد و چنانچه از طریقه فطرت انحراف بیابد و بسوی باطل و شقاوت رو آورد و از خیر و صلاح رو بگرداند و از سعادت بسوی شقاوت روانه و متوجه شود لازم این سیره شیطان است که بعلاقه زندگی پابند می‌شود و گمان کند که پیروی از حق و حقیقت می‌نماید و از شر و رفتار ناسزا پیروی نموده بگمان اینکه راه خیر و سعادت او است در اینصورت ادراک فطری او محفوظ است گرچه آنرا بغیر مورد تطبیق می‌نماید بالاخره انسان محال است بر خلاف فطرت از باطل پیروی کند چونکه باطل است و بسوی شقاوت که بزبان اوست.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ:

سبب خسران و زیان انسان انکار حق و تکذیب آیات قرآنی و مبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و لازم آن انکار روز قیامت خواهد بود یعنی بشر از نظر خودستائی مسئولیت خود را در باره اعمال خود نادیده می‌گیرد.

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ:

اعمال این گروه بیهوده و ظهور کفر و شرک است زیرا عمل ظهور و رشد عقیده است.

بر این اساس عمل باطل سبب بعد از حق و حقیقت می‌شود بفرض که عمل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۰ اختیاری دارای مصلحت فردی و یا اجتماعی باشد ولی از نظر اینکه شعار آن کفر و شرک و سبب انتشار آنست حبط و بیهوده خواهد بود.

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا:

سیرت اینگونه اعمال نیک که آمیخته بشرک و کفر است در قیامت ظهور نموده سبب تیره‌گی روان خواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُ هُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا:

بیان بعد ذاتی و محرومیت ابدی است زیرا کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی و مبارزه با دعوت رسول گرامی سبب قطع رابطه با آفریدگار و شقاوت حقیقی است و در قیامت بصورت محرومیت از رحمت در می‌آید که از آن تعبیر بعقوبت روانی و حسرت میشود و سوز گداز و شعله‌های آتشین صورت آن خواهد بود:

وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا:

زیاده بر انکار در مقام دعوت مردم بشرک بر می‌آیند و آیات قرآنی و دعوت رسول گرامی را بر حسب گفتار سبک شمرده و استهزاء مینمایند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا:

نظر به این که از شرک و اساس شقاوت بشر نامبرده شده که پایه اختلال نظام اجتماع است آیه اساس سعادت را نیز بر ایمان بارکان توحید و بر التزام باعمال صالحه نهاده است و بر دو نیروی روانی و جوارحی معرفی نموده بدیهی است لازم و سیرت تحکیم رابطه اعتقادی با ساحت کبریائی که وابسته بعقیده و عمل است سیرت و رشد آن بهشت جاودان جوار رحمت و فضل پروردگار خواهد بود که از جمله آثار آن اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده کنند بی‌درنگ و بدون وسائل آماده خواهد شد این وصف آخرین مرحله کمال انسان است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا:

جمله حال است برای اهل ایمان و آن که بطور خلود در بهشت قرب رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۱ پروردگار سکونت گزینند و هرگز معرض تحول و زوال قرار نخواهند گرفت زیرا خلود در بهشت لازمی از لوازم خلود در سعادت است و خلود در سعادت نیز ظهور استقرار ایمان و استقامت در عبودیت است.

در تفسیر عیاشی از امام بن ربیع روایت نموده گفت: ابن کوا بحضور امیر مؤمنان (ع) آمد سؤال نمود مرا خبر بده از مفاد آیه (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا).

امام فرمود مراد اهل کتاب هستند که آیات پروردگار را انکار نموده و احکام الهی را تغییر داده بدین جهت اعمال آنان در اثر کفر حبط و بیهوده گردید و جنگجویان در صحنه نهروان نیز از آنها و در صف آنها محشور خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی طفیل روایت نموده گفت شنیدم از امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ ابن کوا که از مفاد آیه (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا) سؤال می‌نمود امام فرمود مراد کفار قریش هستند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که می‌فرمود مراد از آیه (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ) رهبانان مسیحیت است که خودشان را بطور بدعت در سور و چهار دیوار غارها حبس میکردند.

در تفسیر برهان بسندی از حارث از علی (ع) روایت نموده می‌فرمود برای هر چیزی خلاصه‌ای است و درون بهشت فردوس است و از آن محمد و آل محمد علیهم السلام است.

در کتاب در منثور بسندی از ابو هریره روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود چنانکه از پروردگار بهشت مسئلت نمودید فردوس را در خواست نمائید زیرا که وسط بهشت و اعلائی آن و بالای آن نیز عرش رحمن است و سر چشمه نهرهای بهشت است.

در مجمع است عباد بن صامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده می‌فرمود بهشت دارای یکصد درجه است و فاصله هر دو درجه آن مانند فاصله میان آسمان و زمین انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۲

است و فردوس بالاترین درجات آنست سر چشمه نهرهای بهشت چهار گانه است چنانچه از پروردگار بهشت را مسئلت نمودید فردوس را درخواست نمائید.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا) فرمود آیه در باره‌ی ابی ذر و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر است زیرا بهشت فردوس را برای آنان منزل مقرر فرموده است.

مفسر گوید مراد فردوس برای اهل ایمان کامل است مانند این افراد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۳

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۳۴۳

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۴

(شرح) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي حرف لو در مورد امر محال بکار میرود آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و بیان توحید افعالی پروردگار است که بجامعه مسلمانان از نظر تعلیم و ارشاد این حقیقت را بیان کن و بآنها بیاموز چنانچه بفرض قطرات آبهای دریاها که در سطح زمین و اعماق آن هستند بمنزله مداد قرار داده شوند آثار و نشانه‌های ساحت کبریائی بوسیله آنها ضبط و نوشته شوند بطور تحقیق قطرات آبهای دریا پایان می پذیرد بدون اینکه نعمتهای پروردگار پایان بیابد زیرا نعمت و آفریده او در صحنه عوالم قابل احصاء و احاطه نخواهند بود زیرا احصاء و شمردن نعمت کبریائی بهترین نعمت است.

و کلمات جمع کلمه و بمعنای نشانه و علامت عظمت کبریائی است چه از قبیل حوادث باشد که هر یک کلمه و نشانه‌ای از قدرت و قهر پروردگارند و یا مانند هر یک از رسولان و پیامبران که همه آثار الهی هستند و بقرینه سیاق مراد از کلمات همه آثار و ظهور صفات پروردگار که صحنه امکان را ازل تا ابد فرا گرفته شامل می شود و سرتاسر عوالم امکانی را ساحت کبریائی باراده قاهره و کن انشائی ایجاد نموده و پدید آورده و در اثر تعلق و تنزل اراده صحنه امکان را گسترده و بر حسب قابلیت بی نهایت موجودات امکانی تا ابد مسطوره صفات بوده و آنها را هر پدیده‌ای بر حسب سعه وجودی خود ارائه می دهد بلکه صفت اراده و قهر کبریائی خود را نیز بکار نبرده و خرد اراده و مشیت و قهر او را انتزاع می نماید بر این اساس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۵

ساحت کبریائی است از هر سو و صحنه عوالم امکانی و موجودات آنها از سوی دیگر از جمله صفت ابدیت است که صحنه پهناور عالم قیامت مسطوره‌ای از صفات کامله ابدیت کبریائی است در اینصورت چگونه با قطرات محدود دریا گرچه امثال بیشماری بر آنها افزوده شود سرتاسر نعمتها و پدیده‌های و آثار عظمت کبریائی را می توان احاطه و احصاء نمود و بر شئون وجودی هر یک احاطه یافت بلکه تحولاتی که بر هر یک از قطرات از آغاز خلقت بر آنها عارض و نعمت محسوب شده محال است بتوان بر آنها احاطه یافت و احصاء نمود.

وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا:

چنانچه بفرض امثال بیشماری از دریاها بر آن افزوده شود باین تقریب بر استحاله احاطه افزوده خواهد شد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و ارکان توحید را یادآوری نموده است بیان آنستکه رسول از جانب پروردگار فردی از بشر است که محکوم نظام طبع بوده و محتاج بآنچه بشر بدان نیازمند است و زندگی او ملکوتی نیست که از لوازم طبیعت بی نیاز

باشد از این رو از او نمی‌توان درخواست بکار بردن قدرت غیبی نمود و انتظار داشت چشمه آبی مثلاً از زمین شورزار پدید آورد. یوحی اِلَیَّ:

فقط امتیاز او از سایر افراد بشر آنستکه با تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی ارتباط کامل دارد و تربیت شده مکتب ربوبی است بر این اساس بسمت رسالت معرفی شده تعلیم و تربیت بشر تا پایان جهان بعهده او نهاده شده و واسطه فیوضات تکوینی در همه عوالم و تشریحی در این جهان تکلیف خواهد بود.

أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ:

پس از دعوت رسالت و اثبات آن در مقام اجرای وظیفه رسالت برآید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۶

و باصول توحید جامعه بشر را دعوت نماید که آفریدگار جهان حق و واحد حقیقی است و همچنین در تمام صفات کمال نیز یکتا و بیهمتا است از جمله صفت ربوبیت و معبودیت او است و در شئون و جوب وجود و لوازم آن برای ساحت کبریائی شریک مفهوم ندارد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ:

از جمله صفت فعل پروردگار بر حسب آیه (إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي)

آنستکه سلسله موجودات که خلاصه آن سلسله بشر است بسوی ساحت کبریائی او باز خواهد گشت بر این اساس از جمله اصول اعتقادی توحید رجوع ابدی و بازگشت همیشگی افراد بشر از اولین و آخرین بطور اصالت بسوی آفریدگار خواهد بود از نظر اینکه محصول و غرض اصلی عوالم امکانی است.

و بر حسب آیه (سَيَخْرُجُكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) سلسله موجودات جهان نیز بطور تبعی از بشر و ضمنی پیوسته بسوی آفریدگار متوجه بوده و بساحت کبریائی او باز خواهند گشت لقاء و بازگشت بطور اطلاق سلسله بشر بسوی پروردگار همانا در عالم قیامت صحنه ابدی خواهد بود و این نیز شاهد آنستکه عالم قیامت محصول و در کمون این جهان نهفته است و زندگی بشر کمال وابستگی میان زندگی او در این جهان و عالم دیگر دارد.

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا:

تفریح بر لقاء به پیشگاه پروردگار است از جمله لازم اعتقاد بمعاد و لقاء بحضور کبریائی آنستکه بشر باید در مقام سپاس از نعمت آفریدگار برآید و بهترین شعار او عبودیت ارادی و انقیاد جوارحی او می‌باشد هم چنانکه شعار وجودی او عبودیت ذاتی است. بر این اساس در باره همه خاطرات قلبی و حرکات جوارحی خود به پیشگاه پروردگار مسئولیت خواهد داشت.

زیرا سیر و سلوک بشر در این صحنه آزمایش و توجه او بکمال فقط از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۷

طریق حرکات اختیاری و افعال ارادی او خواهد بود ناگزیر بحکم خرد باید در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار دهد تا اینکه زندگی و رجوع ابدی او به پیشگاه پروردگار بطور صالح و سیرت شایسته بوده و نمونه‌ای از صفات کامله کبریائی باشد.

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا:

قید سلبی برای عمل صالح است که قوام آن پرهیز از شرک است زیرا توحید در صفت معبودیت پروردگار نیز مقتضی است که اعمال صالح توأم با شرک و دوگانه‌پرستی نباشد و نظر به این که صلاح عمل دارای مراتب بیشمار است و مرتبه عالی آن خلوص از شائبه شرک است.

ولی بعض مراتب شرک نهائی و خطوری منافات با صلاح عمل نخواهد داشت مانند پراکندگی فکر و عدم توجه قلب در عبادات و یا اخذ اجرت در کارها و مصالح اجتماعی هم‌چنین قصد ثواب و یا فرار از عقوبت که خلوص از آندو و اقصی درجه عبادت و

اختصاص باولیاء دارد هم چنانکه فرمود «ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا فعبدتک».

تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود ساحت پروردگار میفرماید من ارجدارترین شریک هستم هر که در عمل خود جز مرا شریک قرار دهد هرگز آنرا نخواهم پذیرفت جز آن عمل که خالص بجا آورده شود.

در کتاب در منشور بسندی از سعید بن جبیر در باره آیه روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار میفرماید من بهترین شریک هستم هر که برای من در عمل خود شریک قرار دهد تمام عمل را برای او قرار میدهم و عملی را قبول نخواهم نمود جز اینکه خالص باشد و آیه (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) را قرائت فرمود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۸

[سوره مریم] ص: ۳۴۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۳۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (۱۳) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴)

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۰

(شرح) کهیصص:

مرکب از پنج حرف هجا و مقطع است و بر حسب روایات هر یک از حروف مقطعه رمزیت که با آیات مربوطه سوره تناسب دارد و جز مخاطب آیات کریمه معانی رمز را نمیتواند حل کند بدینجهت استفاده از این حروف بطور کلی اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد و مفاد حروف مقطعه هیچگاه قابل حل و فهم نخواهد بود.

ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا:

کلمه ذکر اسم مصدر و خبر برای ضمیر هذا و اشاره بیان آنستکه اعلام فضل و رحمتی است که پروردگار به عبد خالص خود بنام

زکریا مبدول فرموده است و خطاب ربک از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله توجه دارد.

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا:

بیان رحمت و فضل است که بر حسب مسئلت بوده یعنی نداء و درخواست نیز جزء سبب نزول رحمت و فضل است که زکریا پیامبر علیه السلام بآن اقدام نمود و نداء بمعنای فریاد و درخواست با صدای بلند است و ندای خفی بمعنای آنستکه در حال خلوت از

مردم این درخواست را انجام داده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۱

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي:

برای تمهید مقدمه ضعف و ناتوانی خود را عرضه میدارد که بار پروردگارا در اثر پیری و فرسودگی استخوانهای جوارحم سست گشته عجز و زبونی اساس وجودم را فرا گرفته و عمرم پایان رسیده و بر پایه‌ای استوار نیست.

وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا:

از جمله نشانه پیری و فرسودگی آنکه موهای سرم سفید گشته و بدوره کهولت و شیخوخت قدم نهاده و موهای سرم شعله تابان است.

وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا:

جمله سلبی مبنی بر اظهار تشکر و سپاس از نعمت زیاده بر تصور است بار پروردگارا عاجزانه درخواست مینمایم در صورتی هیچگاه نشده است که از ساحت کبریائی تو حاجت و درخواستی نموده باشم مرا بی بهره و محروم فرمائی بلکه پیوسته هر چه را که حاجت داشته و بدعاء اظهار نموده مرا سرافراز و سعادت مند فرموده‌ای.

رب: صفت مشبیه صفت فعل و مبنی بر اظهار حاجت و سپاس از استجابت دعاء است.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي:

برای اظهار حاجت خود سبب دیگری را یادآوری مینماید از نظر اینکه از خویشان و پیروان خود بیمناک هستم که پس از درگذشت من از دنیا طریقه مرا فراموش نمایند و از مکتب دعوت من بتوحید و خداپرستی تمرد کنند و رنجها و مشقتها مرا در دعوت مردم بهدر دهند و حاجت من برای پیش بینی است که قیام من بدعوت خویشان خود و مردم ادامه بیاید از جمله موجبات درخواست زکریا (ع) از ساحت کبریائی آنستکه عرض کرد بار پروردگارا خویشان من از زمره شرار بنی اسرائیل هستند بیم آنرا دارم که پس از رحلت من از دنیا زیاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۲

شرارت نمایند و در قبيله من شخص صالح نباشد که شؤن و شخصیت مرا رعایت بنمایند و امور مالی و نفوذ و فرمانروائی مرا در بنی اسرائیل بعهده بگیرند و نظر به این که در زمان زکریا پیامبر و همچنین یحیی علیهما السلام دولت روم بر بنی اسرائیل حکومت و فرمانروائی داشته بر این اساس نفوذ و امور مالی و موقعیت زکریا اختصاص بجامعه بنی اسرائیل خواهد داشت.

وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا:

جمله حال است و استفاده میشود که از ساحت پروردگار فرزند برومند لایقی در خواست مینمود زیرا همسرش عقیم و نزا بوده اینک دوره پیری و فرسودگی وی فرا رسیده است.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ:

جمله تفریع و بیان نتیجه مقدماتی است که زکریا (ع) طرح نمود حاجت و نیاز خود را اظهار داشت به این که بار پروردگارا از فضل خود فرزندی بمن موهبت فرما که وارث و جانشین من و همچنین وارث آل یعقوب باشد و در باره جمله (ولیا یرثنی) اختلاف شده است.

بعض از مفسران اهل سنت گفته‌اند که ظاهر از ولایت که زکریا (ع) از ساحت پروردگار درخواست مینمود ولایت بر دعوت جامعه

بشر بحق و بتوحید و تعلیم و هدایت بشر است.

همچنانکه خود این امر را متصدی بود و نیز از نظر اینکه مقام زکریا پیامبر علیه السلام ارجدارتر از آنستکه از ساحت پروردگار با این مقدمات که یادآوری نموده درخواست نماید که فرزندی بوی موهبت فرماید که جانشین او باشد و پس از رحلت او که اموال و یا ریاست و فرمانروائی او را در جامعه بشر بعهدہ بگیرد زیرا بطور حتم زکریا ریاست و فرمانروائی نداشته است.

و این نظر بر خلاف ظاهر آیه و قرائنی است که در باره درخواست زکریا علیه السلام در آیات کریمه ذکر شده زیرا بر حسب آیه (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) بطور صریح جریان درخواست زکریا را انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۵۳

مشروحتر بیان نموده و خلاصه آیه (وَ كَفَلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ۳۲/۳) آنستکه زکریا علیه السلام که تصدی و مراقبت امور مریم صدیقه علیه السلام را در مسجد اقصی بعهدہ داشت و برای او محل عبادتی آماده نموده که هیچگاه کسی بآن محل دسترس نداشت و فقط زکریا شوهر خاله مریم صدیقه بود که برای سرپرستی و مراقبت از مریم بمحل عبادت او میرفت در این مدت متمادی زکریا علیه السلام هر وقت بمحل عبادت او میرفت میوه‌ها و غذای بهشتی را در نزد او مشاهده میکرد سبب تعجب زکریا میشد که هیچگاه مریم نیاز بغذای طبیعی ندارد در مقام برآمد که از پروردگار درخواست فرزندی بنماید و آیه (دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) این جریان را ذکر مینماید صریح است در اینکه زکریا (ع) از پروردگار فرزند صالح و منزله از خلق نکوئیده درخواست نمود و در آیه (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي) همین حقیقت و دعا را بجمله (یرثنی) تعبیر نموده است گرچه ولی بمعنای سرپرست و جانشین و معنا چند دیگر برای آن تصور می‌رود ولی بقرینه آیه ذریه طیبه صریح است در خصوص فرزند پسر که لازم عرفی آن وراثت از پدر است که بنظر عرف هر فرزند جانشین پدر خود خواهد بود و آنچه از علاقه مالی و اجتماعی واجد است مانند مال و منال و ثروت و نفوذ و فرمانروائی باو انتقال مییابد بر این اساس مفاد جمله یرثنی وراثت عرفی و عادی که فقط مال و ثروت و فرمانروائی مییابد و جمله یرثنی قرینه آنستکه مراد از ولایت خصوص جانشینی فرزند از پدر بنظر عرف در باره مال و ثروت و فرمانروائی مییابد.

و در جمله (إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي) نیز شاهد دیگری است که مراد از جمله ولیا یرثنی فرزند صالح است که چنانچه درخواست زکریا این بود که بیم آنرا داشت که در زمان او و یا پس از وفات او خویشان او منصب ولایت باطنی و معنوی را از جانب پروردگار بعهدہ داشته باشند مقام زکریا منزله است از اینکه در باره خویشان خود بخل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۴

ورزد که بمقامی از معنویات نائل شوند ناگزیر هراس او از این بود که خلافت و جانشینی ظاهری از او مانند علاقه فرمانروائی و مال و ثروت و شهرت باشد و خویشان او صلاحیت آنرا ندارند بلکه مراد از جمله یرثنی همان وراثت طبیعی اموال و علاقه اعتباری است که بفرزند انتقال مییابد و مفاد جمله یرثنی تصریح بفرزندی است که لازم وجود او در نظر عرف جانشین از پدر در مال و ثروت او باشد و زکریا پیامبر نیز هرگز فرمانروائی و سلطنت نداشته تا اینکه فرزند صالح او متصدی آن گردد.

خلاصه مفاد جمله ولیا یرثنی بقرینه آیه (هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) فرزند است و قرینه آنستکه مراد از وراثت در جمله یرثنی وراثت طبیعی فرزند از شئون مالی و فرمانروائی و نفوذ پدر است زیرا ولایت و مقامات معنوی مانند رسالت و پیامبری فقط از طریق موهبت پروردگار و صلاحیت ذاتی است مانند آیه (وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) و هرگز از طریق وراثت نخواهد بود و وراثت عرفی و جانشینی فرزند از پدر در مورد امور عرفی و علاقه اعتباری مانند مال و منال و فرمانروائی و نفوذ است و از نظر اینکه اعتباری است بوراثت بفرزند انتقال مییابد بر این اساس آیه (هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) قرینه آنستکه مفاد جمله (ولیا یرثنی) درخواست فرزندی است که لازم آن آنستکه وراثت مال و فرمانروائی و شئون اعتباری زکریا علیه السلام باشد و جمله (وَ اجعله رضیا) نیز درخواست آنستکه فرزند مورد رضایت و خشنودی ساحت کبریائی باشد و در آیه آل عمران از آن تعبیر بکلمه طیبه نموده که از

شرک و اخلاق نکوهیده پاک و پاکیزه باشد.

بعبارت دیگر آنچه مورد درخواست زکریا علیه السلام بوده بر حسب آیه (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) که بطور مشروح خواسته خود را اظهار نموده فرزند صالح است که مورد قبول قرار گرفته و از طریق وحی نیز مژده آن داده شد و نام آن نیز تعریف و نهاده شد بنام یحیی علیه السلام و زکریا علیه السلام در درخواست خود نظری بورااث مال و شئون دیگر خود نداشته و قرینه آنستکه در جمله (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۵) وَلِيًّا يَرِثُنِي)

نظری بورااث مال و غیر آن نداشته بلکه قید صفت وراثت بمنظور آنستکه قرینه باشد که مراد از ولایت خصوص ولایت نسبی و نژادی است یعنی خصوص فرزند نسبی که لازم آن وراثت مال پدر است و زکریا علیه السلام در دعای خود نظری باین صفت برای فرزند خود نداشته و قید وراثت معرف و قرینه آنستکه مراد از ولی فرزند نسبی و نژادی است و لازم فرزند آنستکه وارث مال و علاقه اعتباری پدر خواهد بود.

بعبارت دیگر قوام وراثت به ترک و بانتقال مال و یا حق بدیگری پس از فوت مورث است بدینجهت باید در مورد امور اعتباری باشد که قابل ترک و انتقال بغیر است مانند مال و ثروت و نفوذ و فرمانروائی.

و اما رسالت و نبوت و سایر کمالات و فضایل از نظر اینکه موهوبی از جانب پروردگار و یا اکتسابی است وراثت صدق نمیکند جز بطور مجاز مانند اعزام رسول پس از فوت رسول سابق و یا بجای او که بطور مجاز گفته میشود.

و نیز گفته شده که مفاد جمله (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي) آنستکه از پروردگار درخواست نمود که بوی فرزندی موهبت فرماید که وارث علم و رسالت و فضائل اخلاقی او باشد پاسخ آنستکه علم و رسالت و هیچیک از مقامات معنوی موروثی نیست بلکه مقام رسالت موهوبی است و مراتب نازل از فضائل اخلاقی اکتسابی است.

و نیز گفته شده که مفاد جمله (ولیا یرثنی) آنستکه از پروردگار درخواست نمود که فرزندی بوی موهبت فرماید که مانند قرب و کرامت و منزلت مریم صدیقه و نیز مقام فضیلت که خود دارد بورااث بآن فرزند انتقال یابد.

پاسخ آنستکه مقام عالی از کرامات و مقامات معنوی فقط از طریق موهبت و صلاحیت وجودی است و مراتب نازل آنها اکتسابی است و هیچیک بورااث قابل انتقال و یا انصاف نخواهد بود فقط علاقه اعتباری مانند مال و ثروت و فرمانروائی قابل انتقال بورااث میباشد و نیز گفته شده که مراد از کلمه آل یعقوب، انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۶

یعقوب بن ماتان برادر عمران پدر مریم صدیقه است و همسر زکریا نیز دختر عمران و خواهر بزرگ مریم صدیقه است ولی این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا کلمه آل یعقوب همان اسرائیل فرزند اسحاق فرزند ابراهیم علیهم السلام که مکرر در آیات کریمه از یعقوب نامبرده شده و چنانچه مراد شخص دیگری بود باید قرینه‌ای ذکر شود و گفته شده که زکریا دختر عمران خواهر مریم صدیقه را بحباله نکاح خود داشت و نسب عمران بدادود و سلیمان علیهما السلام میرسد و نسب زکریا بهارون برادر موسی کلیم علیهما السلام میرسد.

وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا:

و نیز درخواست نمود که بار پروردگارا فرزندی که موهبت فرمائی مرضی و مورد خشنودی و رضایت ساحت کبریائی تو باشد و هیچگاه مورد خشم و غضب تو قرار نگیرد زیرا مرضی بطور اطلاق ارواح قدسیه رسولان و پیامبران خواهند بود یا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا:

خطاب از ساحت پروردگار شرف صدور یافت و جمله نادینه در تقدیر گرفته شده که ترا مژده و بشارت میدهم بفرزندی که نام او را یحیی خواهیم نهاد در صورتی که کلمه یحیی برای کسی نام نهاده نشده است و این سبب شرافتی است که نام او از مقام کبریائی

اعلام شده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت رسیده که لفظ حسین نیز قبل از امام حسین نام برای کسی نهاده نشده بود و آسمان گریان نشد جز بر قتل یحیی و حسین علیهما السلام و چهل روز گریان بود و گفته شد بامام صادق علیه السلام چگونه آسمان گریست فرمود که خورشید سرخ طلوع میکرد و همچنین سرخ غروب میکرد و قاتل یحیی زنازاده بود همچنین قاتل حسین علیه السلام زنازاده بود.

ساحت پروردگار در باره یحیی بن زکریا امتیازاتی با اختصاص داد از جمله بر حسب آیه (وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) هنگام کودکی بمقام نبوت و پیامبری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۷

نائل گشت و نیز بر حسب آیه (سَيِّدًا وَحَصُورًا) بلحاظ زهد او هرگز همسری اختیار نمود.

و نیز بر حسب آیه (وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا)

ساحت کبریائی در هر سه عوالم باو سلام و درود فرستاد هنگام ولادت و هنگام موت و دیگر هنگام که بصحنه قیامت برانگیخته خواهد شد و فقط عیسی مسیح علیه السلام که پس از او دنیا آمده باین صفت امتیاز یافت با تفاوت اینکه بر حسب آیه (وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) در باره یحیی ساحت کبریائی سلام و درود در هر سه مورد فرستاد ولی در باره عیسی مسیح علیه السلام شخص او از جانب مقام کبریائی بخود سلام و درود فرستاد بدیهی است این مقام و امتیازی است که اختصاص بعیسی مسیح علیه السلام دارد.

قال رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا:

با اینکه زکریا بطور حتم میدانست که ساحت پروردگار با درخواست او موافقت فرموده و بآن مژده داده و از نظر اطمینان خاطر بیشتری عدم اقتضاء طبع خود و همسرش را یادآوری مینماید شاهد بر تعجب و شگفت است و ضمناً مبنی بر اینکه موهبت بر خلاف اقتضاء طبع و جریان طبیعی است عرض کرد بار پروردگارا چگونه فرزندی بمن موهبت فرمائی در صورتی که همسرم در جوانی عقیم و نزا بوده و من نیز اینک پیر و فرسوده هستم.

قال كَذَلِكَ:

از ساحت کبریائی پاسخ شرف صدور یافت مبنی بر حتم بودن مژده است و ضمیر کذلک خبر برای مبتداء است که خواسته تو تحقیق پذیر است همچنانکه بدان مژده داده شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۸

قال رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتَكُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا:

در پاسخ تعجب زکریا مقام کبریائی فرمود اینک آفرینش یگانه فعل و ظهور صفات کبریائی است در آن باره وجود شرط و یا فقد مانع تصور نمیرود از جمله قیاس بخود بنما مقام کبریائی چگونه ترا آفرید در حالیکه هیچ اثر وجودی از تو در هیچیک از عوالم نبود.

در سوره آل عمران در پاسخ این سؤال و اظهار تعجب وی فرمود (كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) هر چه را مشیت قاهره کبریائی بآن تعلق بیابد بموقع اجراء خواهد در آمد زیرا فعل و ظهور اراده او فقط ایجاد و آفرینش است مانند کن بوده باش و شگفت آنکه ساحت کبریائی است و خواسته و جز آندو ثالثی نخواهد بود و صفت قهر و اراده و مشیت و تدبیر و حکمت نیز پس از تحقق خواسته عقل و خرد بدان حکم مینماید بدون اینکه ساحت کبریائی آنها را بکار برد و یا در انتظار آنها باشد زیرا ساحت پروردگار منزله از نقص است.

قال رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آتَيْنَكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا:

زکریا پیامبر علیه السلام عرضه داشت بار پروردگارا نشانه‌ای اعلام فرما که انجاز وعد مژده را بطور مشخص بدانم و نیز خاطر اطمینان یابد پاسخ فرمود نشانه‌ای است که از تسویلات شیطانی دور است به این که سه شبانه روز نمیتوانی تکلم نمائی و سخن

بگوئی جز ذکر و تسبیح پروردگار و مراد از لیلی شبانه‌روز است و اختصاص بشب ندارد.

و بر حسب آیه (قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا) در ظرف سه روز نتوانی سخن بگوئی جز بطور اشاره نشانه‌ایکه بزکریا اعلام شد مبنی بر این که قدرت بر سخن با مردم از تو سلب می‌شود و زیان تو در باره سخن با مردم لکننت مییابد امر خارق عادت است که جز از ساحت پروردگار میسر نیست زیرا ابلیس نمیتواند نسبت بامور خارجی بطور مستقیم تأثیر و یا تصرف نماید فقط با خاطرات و اندیشه مردم ممکن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۹

است تماس بگیرد و بر روح و روان تابان پیامبران هرگز نمیتواند سایه افکند.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا:

جمله تفریع است زکریا علیه السّلام در اثر مژده از جایگاه عبادت خود به قوم خود رو آورده آنچه وحی شده بود فرمود که صبحگاه و شامگاه و پیوسته بذکر و تسبیح پروردگار قیام نمایند.

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ:

از نظر اختصار و ایجاز جمله (و وهبنا له يحيى و قلنا له) در تقدیر گرفته شده یعنی پس از انجامز و وعد و اینکه به زکریا فرزندی بنام یحیی موهبت نموده باو خطاب شد که احکام توریه و معارف آنرا با نیروی احاطه و زوال‌ناپذیر بپذیر و محتمل است امر تکوینی باشد که کتاب توریه و کتابهای آسمانی سابق بر آن بر حسب شهود علمی و خلق و عمل یحیی اعلام و موهبت شد و مشعر بآنستکه بمقام رسالت نائل گشت زیرا هر یک از رسولان و پیامبران که پیرو دیانت‌های آسمانی بوده و قیام بدعوت بتوحید مینمودند احکام و معارف الهی را فقط از طریق تعلیمات غیبی یافته‌اند و مفاد آیه نیز تعلیم و جودی است که یحیی در نتیجه آن قیام بدعوت بحق و توحید نماید.

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا:

از جمله نعمتها که پروردگار یحیی هنگام کودکی موهبت فرمود علم بمعارف الهی و شهود حقایقی از امور غیبی بود از جمله حکمت و حکومت بطور اطلاق بر مردم است که بمعنای نبوت بر اساس کمال عقل و تعلیمات غیبی است.

وَ خَنَانًا مِنْ لَدُنَّا:

از جمله نعمتها که پروردگار یحیی موهبت فرمود او را مورد رحمت خاص خود قرار داد که اساس محبت و رحمت او بمردم و بجامعه توحید بوده و نیز سبب محبت مردم است نسبت باو و هر که با او تماس میگرفت صفا و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۶۰

و عاطفه او قلوب مردم را بخود جلب مینمود.

مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً:

هر نعمت که او را فرا میگرفت بغیر طریق وسایل عادی و طبیعی بود و فقط بطور موهبت و جودی بود از جمله او را رشد و نمو شهودی و اخلاقی ارزانی داشته و از زمان کودکی فضایل و خوی پسندیده از او آشکار بود و نیز سبب نمو و برکت و خیر مردم بود همچنانکه عیسی مسیح علیه السلام در نوزادگی رسالت و مقام عبودیت خود را نسبت بپروردگار بعموم مردم اعلام مینمود.

وَ كَانَ تَقِيًّا:

بهیئت ناقصه و تقی صفت مشبهه از تقوی و وقایت گرفته شده منزله از خاطرات بیهوده و از معاصی و لغزش عملی بوده است.

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ

:بَرِّ بفتح صفت مشبهه و اسم مصدر آن بَرِّ بکسر بمعنای خوشرفتاری است و پبدر و مادر خود نهایت حسن سلوک داشت و پس از اقرار به عظمت کبریائی عبادت و سپاس از نعمت پروردگار مانند حسن سلوک و بزرگداشت پدر و مادر.

وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

صفت سلبی تأکید در باره رأفت و مهر او نسبت بعموم مردم است و هرگز بر مردم اظهار نخوت و برتری و بزرگی نمینمود و سخنان و گفتار او با مردم بر اساس نصیحت و پند بوده و در رفتار نیز فروتن و متواضع بود.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

سلام اسم مصدر بمعنای سلامت و ایمن بودن از هر خطر و لغزش و ضرر است آیه بیان آنستکه ساحت کبریائی هنگام ورود یحیی بهر یک از این عوالم و نشأت بر او سلام و درود فرستاد و او را بطور موهبت وجودی از مخاطرات و لغزشهای دنیا و لوازم طبع ایمن فرمود هم‌چنین هنگام رحلت او را از مخاطرات و ناگواریهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۱ عالم برزخ و مخاطرات نفرت‌آمیز صحنه مثالی ایمن فرمود.

و نیز هنگام ورود بصحنه قیامت بر او مجددا سلام و درود خواهد فرمود و در هر یک از این عوالم و نشأت که بشر باید ببیند و بسیر و سلوک و تکامل ادامه دهد و هر لحظه خود را از مخاطرات عالم طبع ایمن و مصون بدارد.

ساحت کبریائی از نظر تشریف، یحیی علیه السلام را مورد فضل و موهبت خاص قرار داده و او را از هر گونه مخاطرات روانی و لغزشهای فکری و عملی مصون داشت و از هول و وحشت صحنه قیامت ایمن فرمود با توجه به این که سلام و درود پروردگار ظهور فعل دفعی و آنی است و مصون از تحول و تدریج است و توجه سلام با او در هر یک از عوالم یکسان است.

در کتاب احتجاج بسندی از عبد الله بن الحسن از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده هنگام که ابو بکر خلیفه دستور منع عمال صدیقه طاهره علیها السلام را از تصدی فدک صادر کرد و این خبر بصدیقه طاهره علیها السلام رسید نزد ابو بکر حاضر شد فرمود ای ابن قحافه آیا بر حسب قرآن کریم است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از ارث پدر بزرگوام محروم و بی‌بهره باشم این چه بهتان بزرگی است که بقرآن کریم نسبت داده‌ای بچه جهت کتاب قرآن کریم را بکنار نهاده و از آن اعراض نموده‌اید در آن که قصه زکریا و یحیی را حکایت مینماید و فرموده:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) احتجاج صدیقه طاهره علیها السلام با ابا بکر بآیه شریفه در باره اعتراض بر منع عمال صدیقه طاهره علیها السلام از تصرف در فدک خبری است که بطور استفاضه از طرق امامیه و اهل سنت روایت شده است.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از فاریابی از ابن عباس روایت نموده گفت زکریا پیامبر علیه السلام فرزندی نداشت و از پروردگار بر حسب آیه شریفه (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ).

عرض کرد بار پروردگارا فرزندی بمن موهبت فرما که مال مرا وارث ببرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۲

و از آل یعقوب نبوت و پیامبری را وارث ببرد و علماء امامیه باین آیه استدلال نموده‌اند به این که پیامبران مال بمیراث می‌گذارند و وراثت در آیات و روایات بکار نمی‌رود جز بموردی که قابل انتقال از مورث بوارث باشد مانند اموال و حقوق و در غیر مال که قابل انتقال بغیر نیست وراثت صدق نمی‌کند جز بطور مجاز و یا قرینه.

فخر رازی گفته است چنانچه گفته شود نبوت و رسالت چگونه مورد ارث قرار می‌گیرد یا اینکه موهوبی است.

پاسخ آنستکه مال که مورد ارث فرزند قرار می‌گیرد بلحاظ آنستکه فرزند مقام پدر می‌نشیند و برای فرزند است آنچه برای پدر حاصل بوده است و ملک مال نیز از جانب پروردگار است همچین در صورتی که فرزند پیامبر باشد بجای پدر بنشیند بلحاظ آنستکه فرزند بوظایف دعوت بتوحید قیام می‌نماید جایز است گفته شود که فرزند وارث پدر است پاسخ کسیست که گفته است قیاس ارث رسالت و نبوت صحیح نیست زیرا مقام رسالت و پیامبری امر وجودی و جوهر نفسانی است و اقصی مقام انسانیت و موهبت پروردگار و نقل و انتقال آن مفهوم ندارد ولی ملکیت امر اعتباری و فرضی است ممکن است امر اعتباری آغاز از جانب

عرف و عقلا باشد مانند خرید و فروش که سبب اعتبار دیگری برای خریدار عین مملوک می‌شود.

و نیز ممکن است حکم شرعی باشد مانند اعتبار ملکیت دیگری برای وارث هنگام فوت مورث از این بیان استفاده شد که هیچ قید و شرطی برای ملکیت وارث نیست جز رابطه نژادی و نسبی و قوام ملکیت اعتباری بمالک و عین مملوک است چنانچه بواسطه خرید عین مثلاً مالک آن تغییر بیابد اعتبار ملکیت نیز تغییر می‌یابد و ملکیت دیگری برای خریدار فرض می‌شود غیر از آنکه فروشنده داشته است هم چنین قوام وراثت بانتقال ملک از مورث بوارث هنگام فوت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۳

است پس قوام وراثت بانتقال مال بوارث هنگام فوت مورث است نه در اثر تعدد حکم.

در کتاب کافی از معصوم رسیده است از جمله مواعظ ساحت پروردگار به عیسی علیه السلام آنستکه فرمود در میان خلق من مانند تو یحیی است که او را هنگام پیری و فرسودگی مادرش باو موهبت نموده بمنظور اینکه عظمت و قدرت خود را ارائه دهم و نیز در باره تو قدرت من ظاهر شود.

در تفسیر امام در مورد آیه (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ) فرمود پروردگار کودکان را ملحق و مانند افراد کامل عقل و خردمند قرار نداد جز چهار فرد را عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا و دیگر حسن و حسین علیهم السلام است.

مفسر گوید همه رسولان و بالخصوص اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نوزادگی و کودکی کامل بالذات بموهبت پروردگار و مکمل بوده‌اند و بر حسب نظام اتم در باره عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام ظهور بارزی داشته است. در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هیچ یک از افراد بشر نیست جز آنکه عمل خطاء نموده و یا بدان همت گمارده باشد جز یحیی بن زکریا که هرگز بخطیئه‌ای همت نگمارد. مفسر گوید مراد افراد بشر غیر رسولان و اوصیاء علیهم السلام است.

در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت نموده قاتل یحیی بن زکریا زنازاده بود و قاتل حسین (ع) نیز زنازاده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی فرمود که در اثر قتل یحیی بن زکریا هفتاد هزار نفر را بقتل رسانید و در اثر قتل فرزند دختر تو نیز هفتاد هزار نفر را بقتل خواهد رسانید.

در کتاب کافی از ابی حمزه از امام ابو جعفر حضرت باقر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم معنای آیه کریمه در باره یحیی و (حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً) چیست فرمود تحنن و مهر پروردگار است سؤال نمودم بچه حد بود فرمود هر وقت یحیی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۴

عرض میکرد یا رب ساحت پروردگار میفرمود لبیک یا یحیی.

در عیون اخبار الرضا بسندی از یاسر خادم روایت نموده گفت شنیدم از امام ابو الحسن الرضا (ع) میفرمود وحشت‌زاترین مقامات برای مردم سه هنگام است روزی که از مادر متولد میشود و روزی که میمیرد و جهان آخرت و اهل آنرا مشاهده مینماید و هنگامی که در قیامت برانگیخته میشود و نظامی را مشاهده خواهد نمود که در دنیا هرگز نفهمیده بود پروردگار در هر سه این عوالم به یحیی سلام و درود فرستاد و او را از هر بیم و خطر ایمن داشته و آیه فرمود (وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا)

و هم چنین عیسی مسیح علیه السلام در این سه عوالم بخود سلام و درود فرستاد بر حسب آیه (وَ السَّلَامُ عَلَی یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۵

(آیات)

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ لِاَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ اَنَّى يَكُوْنُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ اَكُ بَعِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ اَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَاتَّيَدَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا (۲۳) فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا (۲۴) وَ هَزِي اِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِيًّا (۲۵)

فَكَلِمًا وَ اَشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَاِمَّا تَرِيْنَ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُوْلِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اَكْلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا (۲۶) فَاتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا اُخْتَ هَاؤُنْ مَا كَانَ اَبُوْكَ اَمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَعِيًّا (۲۸) فَاسْتَشَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ اُمُوْتُ وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا (۳۳) ذٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيْهِ يَمْتَرُوْنَ (۳۴) مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ مُّشَبَّهًا اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ (۳۵)

وَ اِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْمَآخِرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلِيْلٌ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمِ عَظِيْمٍ (۳۷) اَسْمِعْ بِهِمْ وَ ابْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوْنَا لٰكِنَ الظَّالِمُوْنَ الْيَوْمَ فِيْ ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ (۳۸) وَ اَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسِيْرَةِ اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ وَ هُمْ فِيْ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ (۳۹) اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ اِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۷

(شرح) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا

پس از ذکر سلب و چگونگی ولادت یحیی بن زکریا که از جهاتی بطور خارق عادت بوده اینک از نظر کمال شباهت ولادت عیسی مسیح را با آن در این آیات یادآوری فرموده چه بلحاظ اینکه عیسی در نوزادگی نبوت و رسالت نائل شده و از جهات دیگر که ذکر می شود کمال شباهت با یکدیگر داشته و معاصر و هر دو در یک زمان بوده و یحیی بن زکریا رسالت عیسی علیه السلام را تصدیق نموده و از پیروان دین او و داعیان بحق و بتوحید بوده است و آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده که در این سوره از آیات کریمه خواهی توجه نمود بسر گذشت و چگونگی زندگی مریم صدیقه دختر عمران که در کفالت زکریا پیامبر علیه السلام شوهر خاله خود در آمد و در قسمتی از شرقی بیت المقدس مسجد اقصی سکونت گزید و از مردم بطور عموم عزلت اختیار نموده و کناره گیری می نمود.

وَ بِرْحَسَبِ آيَةٍ (وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ) در تمام مدت که مریم صدیقه در آن بالا حجره از مسجد سکونت داشته از مردم عزلت اختیار نمود و جز زکریا پیامبر علیه السلام شوهر خاله او در امور مریم دخالت و اطلاعی نداشته و در تمام این مدت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۸

هر وقت که زکریا از مریم دیدن می نمود نزد او از غذا و میوه های بهشتی مشاهده می نمود و زکریا بطور تعجب سؤال می نمود از مریم که این غذا و میوه ها از کجا نزد تو آماده است مریم پاسخ می گفت از موهبت پروردگار است که بمن ارزانی فرموده است.

استفاده میشود که در تمام مدت سکونت مریم در حجره ای از مسجد اقصی هیچگاه کسی او را مشاهده نموده و نیز او کسی را مشاهده نکرده جز زکریا پیامبر علیه السلام که بمنظور کفالت و رسیدگی بامور مریم و نیازهای او بدان حجره حضور می یافت و هر وقت که زکریا بنزد مریم صدیقه میرفت غذای بهشتی و میوه ها را مشاهده مینمود بطور حتم استفاده می شود که بر مریم صدیقه (ع) حالت و عادت زنانگی و یا عوارض خوردن غذای طبیعی که منتهی بدفع فضلات باشد نداشته و غرض اصلی و ضمنی از تذکر آیه

نیز طهارت ذاتی و نیز عارضی مریم صدیقه بوده که از عوارض طبیعی و از صرف غذای جسمانی بی‌نیاز و منزه بوده است و لازم آن نیز آنستکه هرگز بتبعات آنها دچار نبوده و طاهره ذاتی و عارضی بتمام معنا بوده و نیز تأکید در باره عزلت و کناره‌گیری او از مردم بطور همیشگی بوده است.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

جمله تفریع در آن محل و حجره بالای شرقی از مسجد اقصی که سکونت نمود در محیط و محوطه‌ای محبوب بوده مانند آنکه حجاب و پرده‌ای آویخته بود که از انظار مردم بطور کلی پنهان و مخفی بود و کنایه از اینکه در آن بالا حجره هیچ گونه وسیله‌ای نبود که کسی مریم را ببیند و یا آنکه مریم صدیقه کسی را مشاهده کند.

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

جمله تفریع بیان آنستکه این چنین شرایطی که مریم صدیقه در محیط انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۹

حجره بالا و در حجاب و پنهان میزیست و از انظار مردم پنهان بود بسوی او فرستادیم جبرئیل امین علیه السلام بنزد او حضور یافته و بطور تمثیل خود را بمریم صدیقه بصورت فردی از بشر تام و کامل ارائه داد و ظاهر از اضافه روح بضمیر متکلم جبرئیل است که در آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) وساطت در نزول آیات قرآنی داشته است.

و بر حسب آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) مبنی بر شرح و تفسیر واقعه است و از نظر تشریف از جبرئیل امین ملائکه بهیئت جمع و فرشتگان تعبیر فرموده و خطاب مژده‌آمیز بمریم صدیقه نموده که ساحت پروردگار ترا بشارت و مژده میدهد بفرزندی که نمونه و شاهد بر قدرت کبریائی او است و نام آن فرزند عیسی مسیح بن مریم است.

و نیز بر حسب آیه (قَالَتْ رَبِّ أُنَّى يُكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ) بیان آنستکه مریم صدیقه از سروری که قلبش را فرا گرفته بود در شگفت شد با اینکه مژده را بطور صریح از جبرئیل امین می‌شنید بآفریدگار توجه نموده عرض کرد بار الهی چگونه از من فرزندی بوجود می‌آید و حال آنکه هرگز کسی از بشر با من تماس نگرفته و محتمل است مراد از جمله کذلک اشاره و تصدیق گفتار مریم باشد که صحیح است فردی از بشر با تو تماس نگرفته است.

نظر به این که فرشتگان مقرب دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند و مأمور اجرای دستورات و تدبیر در جهانند از جمله آثار نیروی غیبی آنان آنستکه میتوانند خود را بفردی از بشر بصورت بشر ارائه دهند همچنانکه فرشتگان بر ابراهیم خلیل (ع) بصورت میهمان وارد و نازل شده و ابراهیم (ع) آنها را نشناخته گوشت بریان برای آنان آماده نمود و تمثیل فرشته مقرب برای رسول و یا فردی از

بشر بطور احاطه بر نیروی ادراک رسول و بر نیروی درونی خیال و وهم رسول خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۰

با اینکه بحقیقت فرشته و نیروی مجرد است ولی خود را مثلاً در نظر و خیال ابراهیم (ع) و یا مریم صدیقه ارائه دهد که او را فردی از بشر گمان کنند بطوریکه چنانچه شخص ثالثی در آن مکان باشد فرشته را بصورت بشر نخواهد مشاهده کرد و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاده بر تصور که خود را بطور تمثیل و بصورت بشر ارائه می‌دهد و مژده و کلام خود را بر طبق جریان عادی بصدا و کلام و نوسان هوا اظهار کند بطوریکه شخص ثالثی در آن محل باشد صدای غیبی را می‌شنود که هاتف غیبی کلامی را ایجاد و القاء نموده ولی شخص ثالث فرشته گوینده را نمی‌بیند و فقط برای رسول فرشته خود را بصورت بشر ارائه می‌دهد.

و بر حسب آیه (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)

جبرئیل امین (ع) بر نیروی ادراک درونی خیال و وهم مریم صدیقه (ع) احاطه و تصرف نموده خود را بطور موقت بصورت فردی از بشر ارائه داد و مریم صدیقه از حضور او در محل عبادت خود در شگفت شده او را نشناخت و نیز بر حسب آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا

مَرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ مُشْرِكٌ بِكَلِمَتِهِ مِنْهُ اِسْمُهُ الْمَسِيْحُ ظاهر آیه آنستکه جبرئیل امین (ع) از طریق عادی و ایجاد سخن و نوسان هوا مژده را بمریم صدیقه (ع) اظهار نموده است.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا

مریم صدیقه از مشاهده جبرئیل امین (ع) که بصورت بشر خود را بمریم ارائه داده بود نظر به این که او را نشناخت در شگفت شده گفت بافریدگار پناه می‌برم از خطر هم چه تو جوانی که بدون اجازه و آگاهی من وارد شده چنانچه با تقوی و پرهیز کار باشی.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

جبرئیل امین در پاسخ شگفت و تعجب مریم صدیقه گفت من فرشته فرستاده از جانب پروردگار هستم بدین منظور که بشارت و مژده دهم که پروردگار فرزند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۱

پاکیزه‌ای بتو موهبت می‌فرماید و از جمله (لِأَهَبَ لَكِ)

استفاده می‌شود همین گفتار جبرئیل بمریم صدیقه باذن پروردگار تکوین بوده که بصورت مژده و خبر است ولی بسیرت انشاء و اینکه مشیت پروردگار بموقع اجراء گذارده شد.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا:

مریم صدیقه از این خبر مژده در شگفت شد بجبرئیل گفت چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که فردی از بشر با من تماس نگرفته و هرگز زناکار نبوده‌ام.

قَالَ كَذَلِكَ:

محتمل است سخن جبرئیل باشد مبنی بر تصدیق تبری مریم از اینکه کسی با او تماس نگرفته است و نیز محتمل است مبنی بر آن باشد که مژده بطور حتم و به موقع اجراء گذارده شد.

قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئُ:

جبرئیل امین گفت امر و خواسته پروردگار بر او سهل است اجراء و نفوذ اراده و مشیت پروردگار وابسته بشرطی نیست.

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا:

خلقت و آفرینش فرزندی برای تو بر خلاف جریان طبیعت و بدون پدر وابسته بمشیت پروردگار و وسیله اظهار عظمت پروردگار و وسیله رحمت بر اجتماعات بشری است و تحقق این مژده بطور حتم و تزلزل‌ناپذیر است.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا:

جمله تفریع و نتیجه بشارت و مژده است که بصورت مبنی بر خبر و مژده بود ولی بسیرت ایجاد و مشیت و موهبت پروردگار بود که مریم صدیقه به عیسی مسیح حامله شد و احساس نمود ناگزیر از عبادتگاه همیشگی خود خارج انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۷۲

شده و عزلت گزید و بمکانی خارج از مسجد بیت المقدس رهسپار گردید.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ:

آنگاه که مریم درد زایش را احساس نمود بیدرننگ بمنظور اجرای وضع حمل، خود را بدرخت خرمائی رسانیده و بدان تکیه زد.

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا:

با نهایت حسرت و اندوه از خجلت و عفت می‌گفت ای کاش قبل بر این من مرده بودم و مورد فراموشی قرار گرفته و هرگز کسی بحال من توجه نمی‌نمود.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا:

جمله تفریح مبنی بر خبر از جریان لحظه پس از ولادت عیسی مسیح است ناگهان عیسی علیه السلام بمنظور تسلیت و تأثر خاطر مریم فریاد برآورد و بمریم مادر خود خطاب نمود که هرگز اندوهناک مباش که آفریدگار بتو مقام والا و ارجمندی موهبت فرموده است و گفته شده که جمله مبنی بر تسلیت از جبرئیل است هنگام ولادت عیسی خطاب بمریم نموده او را تسلیت گفت ولی قید کلمه من تحتها شاهد آنستکه نداء از تازه مولود است.

و هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَيِّئًا:

و نیز عیسی مسیح علیه السلام لحظه‌ای پس از هنگام ولادت بمادر خود گفت درخت خرما که بدان تکیه زده‌ای آنرا شدیداً حرکت بده که خرما و رطب تازه از آن فرو میریزد و از آن بخور و نیز آب گوارا بیاشام.

و بقرینه آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا) و بضمیمه آیه (هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ) استفاده می‌شود که مریم صدیقه در دوره اول زندگی خود که در بالا حجره جانب شرقی مسجد اقصی که سالها سکونت داشته و بعبادت میزیست و فقط زکریا پیامبر کفالت مریم را بعهدہ داشت و هر وقت بمنظور برآوردن حاجت او بعبادتگاه او میرفت مشاهده می‌نمود غذای بهشتی در نزد او انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۳

آماده است و غذای مریم فقط از رزق و نعمت بهشتی و غیبی از پروردگار بوده بدون اینکه حاجت غذای طبیعی داشته باشد و هیچگاه در این مدت زکریا پیامبر برای مریم صدیقه (ع) غذا و آب حاضر ننموده.

در تمام این مدت سالها رزق غیبی برای مریم آماده بود از این جریان که سبب شگفت و تعجب زکریا بود بطور قطع استفاده می‌شود مریم صدیقه تا هنگامی که فرزندی از او بوجود نیامده بود پیوسته از غذای غیبی که برای او آماده بود صرف می‌نمود لحظه‌ای پس از ولادت عیسی مسیح (ع) بر حسب آیه (هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ) و جمله (فَكُلِي وَاشْرَبِي) مقرر شد که از غذاهای طبیعی مانند خرما و رطب تازه و آب گوارا بیاشامد مانند سایر افراد و از غذای غیبی و آب گوارای بهشتی محروم گشت.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا:

مژده و بشارت دیگری است که عیسی مسیح (ع) هنگام ولادت بمادرش مریم صدیقه اعلام نمود که دیدگان تو روشن باد و کنایه از اینکه حزن و اندوه تو از اعتراض مردم هرگز سبب نگرانی خاطر تو نخواهد شد بلکه سبب روشنی دیده تو خواهد بود.

فَأَمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا:

جمله تفریح و کلمات دیگری که عیسی مسیح علیه السلام بمادرش گفت این بود هر وقت فردی از بشر ترا ملاقات کرد و در مقام پرسش از جریان ولادت من شد بطور اشاره اعلام بنما که من با پروردگار خود عهد نموده‌ام صائم باشم و روزه سکوت دارم و با هیچ کس گفتگو نخواهم نمود و پاسخ سؤال و اعتراض او را بعهدہ من واگذار از این جمله استفاده میشود که صوم سکوت و امساک از گفتگو با مردم را که هنگام نوزادگی عیسی بمریم اعلام نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۴

در دین توریة این حکم جواز صوم سکوت سابقه نداشته بلکه عیسی علیه السلام این حکم الهی در دین انجیل را بمادرش اعلام نمود و مریم صدیقه نیز آنرا بموقع اجراء گذارد و آیه (قَالَ إِنِّي عَزِيدُ اللَّهَ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) شاهد آنستکه از نوزادگی عیسی عبودیت و نبوت و رسالت خود را بمردم اعلام مینمود و نیز اعلام نمود به این که پروردگار بوی صلاة و زکوة را توصیه فرموده است.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلَةً:

جمله نیز تفریح و شاهد پیوستگی جمله‌های متصله است و نیز دو ضمیر در جمله (فاتت به) و در جمله (تحمله) راجع به عیسی علیه السلام است و شاهد آنستکه جمله‌های سابق نیز جزء ندای عیسی و ارشادهای او بمریم صدیقه است که فرزند نوزاد خود را نزد قوم خود آورد.

قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا:

هر که مریم صدیقه را با نوزادش مشاهده می نمود زبان باعتراض می گشود زیرا با سابقه ممتدی که در دوره زندگی خود داشته بعفت و عزلت از دنیا زندگی نموده و بگوشه و حجره‌ای منزوی از مردم بعبادت سرگرم بوده چگونه این جنایت و رفتار زشت از او شایسته است.

يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا:

بمریم صدیقه اخت هرون گفته شده بلحاظ اینکه هرون شخص صالح از بنی اسرائیل بوده و یا بلحاظ اینکه مریم برادر پدری داشته بنام هارون و یا از نظر اینکه عمران پدر مریم از اولاد و احفاد هرون برادر موسی کلیم علیهم السلام بوده است از نظر طعن قوم مریم باو می گفتند ای خواهر هرون مگر که پدر و یا مادر تو زنا و تبهکار بوده‌اند.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا:

بر حسب دستور عیسی علیه السلام که بمادرش گفته بود مریم از پاسخ به مردم امتناع انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۵ ورزید و بوسیله اشاره پاسخ آنها را بکودک نوزاد خود ارجاع می کرد مردم نیز میگفتند چگونه با کودک نوزاد که در گهواره بسر می برد می توان گفتگو کرد و پاسخ شنید.

ظاهر آیه بر حسب سیاق آنستکه عیسی علیه السلام بمادرش مریم صدیقه دستور داده بود هر که در مقام اعتراض بر آمده و نسبت ناروا و افتراء باو می دهد برای اثبات معجزه که امر مبنی بر خارق عادت است مریم صدیقه از پاسخ باعتراض مردم امتناع ورزد و بطور اعجاز آمیزی مردم پاسخ اعتراض خود را از کودک نوزاد و یا کودک شیرخوار بشنوند و مبادرت عیسی در مهد بهترین پاسخ از اعتراض مردم است و ضمناً مبنی بر شهادت ظهور فرزند بدون پدر امریست وابسته بمشیت پروردگار و امر بطور ساده و عادی نخواهد بود.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا:

بیان پاسخ عیسی علیه السلام از سؤال و اعتراض مردم است آغاز بعبودیت نسبت بآفریدگار اقرار می نماید و نیز رسالت از جانب پروردگار و نزول کتاب انجیل آسمانی را بر خود اعلام می دارد و در ضمن پاسخ اعتراض مردم نیز داده شد زیرا هر که از کودک در گهواره این کلمات و حقایق را بشنود بطور حتم پاسخ اعتراض خود را تصدیق خواهد نمود که مریم صدیقه از هر قذارت و آلودگی پاکیزه و طاهر است وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ:

از جمله سخنان عیسی علیه السلام آنستکه پروردگار مرا سبب برکت و خیر برای مردم قرار داد چه در حال کودکی و جوانی و کهولت و پس از آن نیز مورد رفعت و فضل پروردگار قرار خواهم گرفت.

وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا:

از جمله احکام الهی که عیسی مسیح علیه السلام در طی سخنان خود در نوزادگی و کودکی بمردم اعلام داشته آنستکه پروردگار مرا بصلاة و دعا و بسپاس از نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۶

خود امر فرموده که پیوسته بدان قیام نمایم و هم چنین بزیردستان انفاق و کمک مالی بنمایم و قید مادام حیات محتمل است بمنظور آن باشد که این تکلیف دائم و بر حسب احوال زندگی از نوزادگی و کودکی و جوانی و کهولت همیشگی است.

هم چنین پس از توفی و رفعت من زیرا بر حسب آیات کریمه زندگی عیسی مسیح علیه السلام دو دوره امتداد دارد یکی دوره قیام او بدعوت جامعه بشر بتوحید و دیگر پس از توفی و رفعت او و شرح آن در آیه ۳-۵۶ نگاشته شده است.

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا:

و از جمله سخنان اعجاز آمیز که عیسی مسیح علیه السلام بمردم اعلام می نمود می فرمود پروردگار مرا نیکو و خوش رفتار بمادرم

قرار داد هم چنین مرا رثوف و مهربان با عموم مردم معرفی نموده و در باره مردم نیز هرگز زورگو و ستم پیشه نخواهم بود.
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا:

از جمله سخنان عیسی آنستکه سلام دائم و تحیات بطور اطلاق پروردگار را بخود اعلام داشته و در هر یک از عوالم هنگام که دنیا آمده هم چنین هنگام که بعالم برزخ انتقال بیابد و یا بصحنه قیامت قدم گذارد سلام دائم و بطور اطلاق ساحت کبریائی را بخود اعلام نموده با توجه به این که عیسی علیه السلام بنیابت از قدس کبریائی سلام و بهترین تحیات را بخود اهداء نموده که اقصی مقام قرب و عبودیت را حایز است.

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ:

آیه مبنی بر اشاره ساحت کبریائی است عیسی فرزند مریم است که واجد فضایل و در آیات قرآنی کلمه الله خوانده و معرفی شده است.

قَوْلَ الْحَقِّ:

نیز مبنی بر تأکید است و این کلمه و نمونه عظمت مقام کبریائی است که آغاز زندگی او آغاز رسالت و اعزام او بمنظور دعوت جامعه بشر بتوحید و خداشناسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۷

است و هم چنین آغاز زندگی او آغاز نزول وحی و نزول کتاب آسمانی بر او و اعلام احکام الهی بجامعه بشر است.

اللَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ:

مبنی بر تأکید و توصیف عیسی مسیح است و در طی آیه فرزند مریم معرفی و جزء نام او خوانده شده است بمنظور اینکه در باره او هیچگونه گزافگویی و غلو نشود و در باره او شبهاتی که در آئین مسیحیت از نسبت ناروا و جزء الوهیت گفته شده هم چنین بعضی یهود که در باره او و مریم صدیقه و نسبت ناسزا و قبیح گفته‌اند همه آنها بطور صریح مورد تکذیب است.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ:

مبنی بر اینکه شایسته نیست که آفریدگار فردی را بیافریند و او را به فرزندی برگزیند هم چنانکه آئین مسیحیت نیز رابطه فرزندی عیسی بن مریم نسبت بساحت آفریدگار استوار نموده‌اند و فرزند بر حسب جریان طبع بمنظور آنستکه بر آن استوار گردد.

و نیز بر اساس عزل جزئی بنام ماده تناسلی که با شرایط و امکاناتی رشد نماید و فردی مانند پدر قرار گیرد و این معنا در باره ساحت کبریائی مفهوم ندارد زیرا وجود او واجب و واحد بالذات و وجود حقیقی و صرف وجود است و آیه ساحت کبریائی را از این نسبت ناسزا تنزیه می‌نماید.

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:

هر چه را آفریدگار بخواهد و اراده فرماید بدون قید پدید می‌آید و اراده و قضاء کبریائی بر ممکن تعلق میابد و آنچه که قابلیت و امکان ندارد تعلق مشیت بآن مفهوم ندارد.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

مبنی بر تأکید است از جمله سخنان عیسی بن مریم چه هنگام نوزادی و نیز انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۸

در دوره کودکی که در گهواره میزیسته در طی دعوت مردم بتوحید و اداء وظیفه رسالت اقرار بعبودیت خود نسبت بآفریدگار نموده و نیز نزول کتاب آسمانی را بخود اعلام داشته.

و در پایان دعوت بطور خلاصه بیگانگی آفریدگار اقرار نموده و بسپاس آن باید قیام نمود این طریقه‌ای است که بشر باید بپیماید زیرا غرض از خلقت قیام بسپاس از نعمت آفرینش و نیز تحصیل فضایل و تشبه بصفات کبریائی است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

با دعوت عیسی بن مریم و تصریح بارکان توحید و اعلام نزول کتاب در آئین مسیحیت پیروان آن افتراء و نسبت‌های ناسزا بساحت قدس آفریدگار گفته و همه گفتارهای آنان بر اساس کفر است و در نتیجه عقوبت و غضب پروردگار گروه‌هایی را در صحنه قیامت فرا خواهد گرفت که بطور شهود بطلان آئین مسیحیت را که خود بنا نهاده می‌یابند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا:

مبنی بر تعجب است چه شگفت‌آور است سیرت پیروان آئین مسیحیت در صحنه قیامت با اینکه نیروی شنوایی و بینایی آنان برسد رسیده و بطور شهود حقایق را مشاهده می‌نمایند در صورتی که در دنیا بدلائل توحید که عیسی فرزند مریم برای آنان بیان نموده توجه نداشته و از آن اعراض نموده.

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

ولی پیروان آئین مسیحیت که شعار آنان در دنیا سه‌گانه پرستی است در صحنه قیامت ضلالت و گمراهی خود را خواهند یافت زیرا بصیرت و معرفت اصول توحید اختصاص بعالم دنیا دارد که زندگی بشر بر اساس آزمایش است و عالم قیامت عالم جزاء و ظهور نتیجه و جوهر نفسانی است که در دنیا از اندیشه و عمل کسب نموده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۹

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده است که گروه پیروان آئین مسیحیت را تهدید بنما و بیاد آنها بیاور حسرت همیشگی و پشیمانی دائم در صحنه قیامت را هنگام که دوره زندگی آزمایشی و مهلت آنان سپری شده شقاوت روان آنان بحد رشد و ظهور رسیده.

حکم هلاکت و عقوبت ابدی آنان از مقام کبریائی صادر شده از نظر اینکه در دنیا که زندگی آنان بر اساس آزمایش و مهلت است به غفلت از غرض خلقت و از مسیر و منتها سیر خودشان گذرانیده در حالی که باصول توحید معتقد نبوده و از آئین مسیحیت و سه‌گانه پرستی پیروی نموده و برای ساحت کبریائی فرزند و شریک پنداشته‌اند.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا:

آیه مبنی بر صفت فعل پروردگار و حاکی از وجوب وجود و صفت ازلی و ابدی کبریائی او است و رکن آئین مسیحیت بر نسبت ناسزای فرزندی عیسی بن مریم به ساحت پروردگار استوار است در صورتی که آفریدگار وارث زمین پهناور و هر که در آن زندگی مینماید ساحت پروردگار باقی است.

هنگام که همه موجودات محکوم بفاء و نابودی خواهند بود و آنچه بشر آثار و علاقه دارد بآفریدگار انتقال مییابد بدیهی است هر مخلوق و آفریده‌ای هر لحظه قائم بآفریدگار و در سیر و حرکت خود خواه ناخواه بسوی او متوجه و سوق داده میشود.

وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ:

نظر به این که زندگی بشر در این جهان بر اساس آزمایش و آماده‌گی است لازم آن آنستکه مقدمه برای زندگی در عالم آخرت که غرض اصلی و منتها سیر او است خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۰

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السلام روایت نموده جبرئیل امین علیه السلام باذن پروردگار بر جیب لباس مریم دمید و فرزند در رحم او بیدرنگ بر شد و کمال رسید هم چنانکه جنین در درون مادر ظرف نه ماه بحد رشد میرسد پس از آن مریم صدیقه در خود احساس حمل نمود آنگاه خاله او همسر زکریای پیامبر بر حالت مریم آگاه گشت بر او اعتراض کرد مریم از نظر حیاء و خجالت از خاله خود از آن مکان خارج شد و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شد که مدت حمل او نه ساعت بطول انجامید.

و نیز در تفسیر مجمع در باره آیه (قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا) مریم صدیقه تمنا و آرزوی مرگ نمود بر حسب روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده از نظر این بود که در قوم و خویشان وی کسی نبود که بفرست بفهمد و او را از گمان بد و اتهام تنزیه

نماید.

و نیز در مجمع در باره آیه (قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا) گفته جبرئیل اشاره نمود آب گوارائی در نزد مریم پدید آمد و نیز گفته شده عیسی هنگام ولادت با پای خود بزمین زده آبی پدید آمد بر حسب روایتی که از امام علیه السلام رسیده است. در کتاب در منثور از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده مفاد آیه (قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا) نهی است که پروردگار آنرا برای اینکه مریم از آن بیاشامد آشکار فرمود در کتاب خصال از امیر مؤمنان علی علیه السلام از جمله حدیث اربعمأة است که بهترین غذا و علاج برای زن حامله خرما است.

بر طبق آیه (وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيبًا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا) در کتاب کافی بسندی از جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود صوم و امساک فقط از غذا و آشامیدن نیست و فرمود مریم علیه السلام گفت (انی نذرت للرحمن صوما) یعنی صوم سکوت چنانچه امساک نمودید از گفتار بیهوده و از نظر بحرام و از نزاع و رشک بیکدیگر پرهیزید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَجَعَلْنِي انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۱) مُبَارَكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ)

فرمود پروردگرم مرا مفید برای مردم و آموزنده و معلم بشر قرار داد.

در کتاب کافی از صفوان بن یحیی روایت نموده سؤال نمودم از امام رضا علیه السلام قبل از اینکه پروردگار بتو ابا جعفر فرزندی موهبت فرماید میفرمودی که پروردگار بمن فرزندی موهبت خواهد فرمود.

الحال که موهبت فرموده و دیدگان ترا روشن نموده پروردگار روز رحلت ترا بما ارائه ندهد و چنانچه پیش آمد بچه کسی اقتداء نمائیم و او را امام واجب الطاعة بدانیم امام اشاره بابی جعفر نمود در حالی که او نزد امام ایستاده بود عرض نمودم بفدای تو این کودک سه ساله است فرمود ضرری ندارد زیرا عیسی مسیح علیه السلام قیام برسالت نمود در حالی که سه ساله بود.

در کتاب کافی بسندی از برید کناسی روایت نموده که از ابی جعفر امام باقر علیه السلام سؤال نمودم آیا عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره تکلم مینمود حجت و پیامبر بر اهل آن زمان بود امام فرمود در آن وقت پیامبر و حجت پروردگار بود ولی رسول نبود.

بر طبق آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) عرض نمودم در آن وقت عیسی حجت پروردگار بود بر زکریا که در گهواره میزیست امام فرمود در آن زمان عیسی آیه پروردگار و حجت او بر مریم بود هنگامی که سخن میگفت و از او دفاع مینمود و عیسی پیامبر و حجت پروردگار بود بر هر که کلام او را میشنید.

سپس عیسی صمت و سکوت اختیار نمود و با مردم سخن نمیگفت تا هنگامی که دو ساله شد و زکریا حجت پروردگار بود پس از سکوت عیسی در این مدت و سپس زکریا رحلت نمود و فرزند او یحیی وراثت کتاب و حکمت را بعهدده گرفت در حالی که کودک بود.

همچنانکه آیه (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) فرمود و پس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۲

از آنکه یحیی بسن هفت سالگی رسید پیامبری و رسالت قیام نمود هنگامی که پروردگار بوی وحی فرمود در آن وقت عیسی حجت بر یحیی پیامبر و بر همه جامعه بشر بود ای ابا خالد هرگز روزی نشده و نخواهد شد که زمین خالی از حجت پروردگار بر مردم باشد از هنگامی که پروردگار آدم را آفرید و او را در زمین سکونت داد.

در کتاب عیون اخبار بسندی از امام صادق علیه السلام در طی روایتی فرمود و از جمله عقود والدین است زیرا پروردگار عاق

والدین را جبار شقی خوانده است در آیه که حکایت از عیسی علیه السلام نموده (وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا).

در تفسیر مجمع است که صحیح مسلم بسندی از ابو سعید خدری روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت میشوند و همچنین اهل دوزخ وارد دوزخ میشوند بهمهمه مردم نداء میشود ای اهل بهشت همه نزدیک آمده و در انتظار اعلامیه میشوند و نیز نداء می شود ای اهل دوزخ آنها نیز نزدیک آمده در انتظار خبر میشود و مرگ بهیئت گوسفند خاکستری است گفته میشود آیا مرگ را میشناسید همه میگویند همین است و همه مردم آنرا می شناسند و سپس آنرا ذبح مینمایند.

آنگاه نداء میشود ای اهل بهشت سکونت شما بطور خلود است و هرگز موت در آن نخواهد بود و ای اهل دوزخ سکونت شما بطور خلود است و هرگز موت در آن نخواهد بود امام فرمود این است مفاد آیه (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ).

در تفسیر قمی است در باره آیه (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا) فرمود هر چه را آفریدگار آنرا آفریده در قیامت وارث آن خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۳

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص: ۳۸۳

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) اِذْ قَالَ لِاٰيِهٖ يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جِئْتَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا اَبَتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا (۴۵)

قَالَ اُرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاٰلِهَتِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهٗ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ اَعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ اَدْعُوا رَبِّي عَسَى اَلَّا اَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۴

(شرح) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده در این آیات کریمه یادآوری از ابراهیم خلیل علیه السلام و نیز از فضائل او ذکر میشود که در صدق ثبات و استقامت داشته به صدق ذاتی و صدق گفتار و کردار و به صدق عقیده موصوف بوده و بطور دائم سخنان و گفتار و دعوت او بر وفق عمل و عقیده او بوده و هرگز عمل و رفتار و عقیده او مخالف با گفتار و دعوت و سخنان او نبوده چه آنکه مدت بسیاری از زندگی خود را در محیط بت پرستان بسر برده و پیوسته با عمو و قوم و خویشان خود مجادله و احتجاج می کرد.

همچنین با پادشاه بابل دعوت و احتجاجات داشته و همه مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و بتهای آنان را میشکست و بر این طریقه ثبات و استقامت داشته و سر انجام او را بسوزانیدن در خرمنی از آتش محکوم نمودند و چون آتش بدن طاهر او را نسوزانید ناگزیر او را از بابل تبعید نمودند و بسوی شامات رهسپار گردید.

صدیق صفت مشبیه از صدق و راستی است و صدیق بطور اطلاق بمعنای صدق ذاتی و وجودی است که پروردگار باو موهبت فرموده و در اثر آن واجد صدق و صفاء و همه مظاهر آن خواهد بود و نبی نیز صفت مشبیه از نبأ گرفته شده بمعنای انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۳۸۵

ارتباط با الهامات الهی و سروشهای غیبی و استفاده از خبرهای نهانی است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده آیه بیان دعوت ابراهیم خلیل علیه السّلام بتوحید و خداشناسی است و مراد از لفظ ابت آزر عمومی او است و حرف تا مکسور بمعنای یاء متکلم است و ابراهیم علیه السّلام پدر نسبی خود را والد تعبیر نموده بر حسب آیه (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ) آیه مبنی بر توییخ است چگونه خردمند اجسامی را که خود تراشیده عبادت و پرستش مینماید که فاقد حس شنوائی و حس بینائی و عبادت و اظهار حاجت عابد را نمیفهمد زیرا قوام عبادت بآن استکه عابد در اثر پرستش نظر معبود را جلب کند و معبود نیز بفهمد و در مقام پذیرش برآید و در صورتی که معبود فاقد حس و ادراک است عبادت امکان‌ناپذیر و لغو است. وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

عبادت و پرستش موجودی بمنظور اظهار حاجت و جلب نفع و سود و یا دفع خطر و ضرر است و در صورتی که معبود فاقد حس و ادراک باشد حاجت لغو و بیهوده خواهد بود.

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا:

پس از ابطال سیره و روش آزر عمومی خود دعوت و مرام خود را اظهار مینماید و آغاز دعوت خود را بامری که مخاطب جاهل بآنست استوار مینماید و اینکه بطور شهود میداند آنچه را که عمومی او جاهل بآنست و لازم این معنا بحکم خرد آنستکه جاهل باید از عالم و دستور او پیروی نماید و طریقه خداشناسی که غرض اصلی از خلقت بشر است بر اساس علم و دانش و برهان و شهود استوار است و هرگز بشر نباید در مسیر و منتها سیر خود مسامحه کند و استفاده میشود که ابراهیم علیه السّلام از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی بهره بسزائی داشته است و خطاب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۶

توجه بعمومی خود آزر بوده ولی دعوت بطور عموم و اعلام بجامعه بشر است به این که پیروی و پذیرش دعوت او سبب هدایت و نیل بسعدت در دو جهان خواهد بود یا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا:

و نیز مبنی بر اعلام بتبری از القائنات شیطانی است زیرا رکن ایمان و خدا- شناسی تبری از شرک و وسوسه شیطانی و اعلام بآنستکه ریشه کفر و ضلالت بر اساس تسویلات شیطانی است و شناخت نیروی مخالف خداشناسی رکن معرفت پروردگار است و نیز ارشاد بآنستکه بحکم فطرت بشر پیوسته مورد تأثیر جاذبه نیروی حق و باطل و دعوت آندو قرار گرفته و ناگزیر از دعوت شیطانی که بر اساس تمرد از امر و خواسته پروردگار است پرهیز نماید.

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا:

آیه مبنی بر اظهار تأثر خاطر از ضلالت و گمراهی آزر است و ابراهیم مهربان علیه السّلام بیم از آن دارد که پس از سخنان حکمت‌آمیز و دعوتهای پی در پی او آزر بضلالت خود ادامه دهد و طریقه لجاج را پیش گیرد بطور حتم از رحمت پروردگار و سعادت محروم گشته و محکوم بعقوبت همیشگی شده در صف پیروان شیطان قرار خواهد گرفت.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَ أَهْجُرَنِي مَلِيًّا:

آزر خطاب تهدید‌آمیز بابراهیم نموده و بضلالت ذاتی خود اقرار نموده که چگونه از مرام بت پرستی من تبری مینمائی و چنانچه بسخنان هتک‌آمیز خود ادامه دهی ترا سخت‌ترین وسیله‌ای عقوبت نموده و ترا برای همیشه طرد خواهم نمود.

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا:

پاسخ ابراهیم علیه السّلام در برابر تعرض آزر و اظهار نفرت از دعوت ابراهیم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۷

او را بخدا پرستی دعوت مینماید آزر او را تهدید بقتل و طرد نمود استفاده میشود که پس از دعوت ابراهیم و سخنان حکمت‌آمیز او آزر باز بشرک دیرین خود اصرار دارد و در مقام تهدید و اظهار نفرت از ابراهیم بر آمده ولی شرک او بر اساس عناد و لجاج نبوده

بلکه بر اساس جهالت و تیره‌گی شرک محیط است.

بدین نظر ابراهیم علیه السلام در پاسخ آغاز اظهار سلامت و ایمنی نموده مبنی بر اینکه از تهدید آزر هرگز خاطر او افسرده نشده بلکه باو اظهار محبت و مهر نموده و وعده می‌دهد که از ساحت پروردگار در باره آزر طلب مغفرت نماید که از سخنان هتک آمیز او در گذرد باشد که با این اظهار محبت آذر پشیمان گشته دعوت ابراهیم را بپذیرد و خداپرست شود.

إِنَّهٗ كَانَ بِي حَفِيًّا:

حفی صفت فعل پروردگار و اظهار امید است از نظر اینکه آفریدگار باو پیوسته احسان نموده در اثر طلب آمرزش در باره آزر پروردگار او را هدایت فرماید و نیروی پذیرش باو دهد.

وَاعْتَرَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا:

پس از احتجاجات بسیاری که از قبول و پذیرش آزر عمومی خود ناامید گشته اظهار عزلت و انزعال از معاشرت با آنها نموده که سخنی با آنها در باره بتها بمیان نیاورده و فقط مشغول و در مقام دعا و سپاس از نعمتهای پروردگار بر آید بمنظور اینکه از تذکر خاطر آفریدگار زیاده بر آن غفلت ننماید و باستناد فضل پروردگار تعبیر بامید و رجاء نموده است.

زیرا اساس فرا گرفت هر نعمت از ساحت کبریائی فقط فضل است و سایر نیروی روانی و جوارحی که بشر بکار بندد همه وسیله شایستگی فضل خواهند بود بر این اساس شعار ایمان و کمال عبودیت رسولان نیز بر دو نیروی خوف و رجاء استوار است. انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۸

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

جمله تفریع و بر حسب روایات و تاریخ عزلت ابراهیم علیه السلام از مردم ساکنان بابل و انزعال وی از احتجاج و تعرض به بتها پس از شکستن همه بتهای بتکده بزرگ کشور بابل بود در اثر آن ابراهیم (ع) را محکوم بسوزانیدن نمودند.

بر حسب آیه (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ) و نیز بر حسب آیه (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) خطاب بطور تکوین از ساحت کبریائی شرف صدور یافت و صحنه آتش در باره ابراهیم علیه السلام برد و سلامت گشت پس از اینکه نمرودیان امر خارق عادت را مشاهده نموده که صحنه آتش جسد ابراهیم علیه السلام را نسوزانید ناگزیر او را از سرزمین بابل زادگاه وی اخراج نموده و ابراهیم علیه السلام بسرزمین شامات رهسپار گردید.

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا:

ناگزیر ابراهیم علیه السلام هجرت از سرزمین بابل را بر حسب امر پروردگار بسوی ارض شامات اختیار نمود و پس از پیمودن مراحل از امتحان ساحت پروردگار باو فرزندی هم چه اسحق از ساره زوجه او و یعقوب فرزند اسحق را بوی موهبت فرمود و سر گذشت پر افتخار برای بشر آنستکه پروردگار فردی را که بمنزله جامعه‌ای است هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام برسالت اعزام و مردم را دستور فرماید که دعوت او را بپذیرند و از گفتار او پیروی نمایند و سپس فرزندان او هم چه اسحق و یعقوب بوی موهبت فرماید.

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا:

از جمله موهبت پروردگار بابراهیم خلیل (ع) و فرزندان او آنستکه مقام عالی ولایت عامه و امامت بآنان ارزانی فرمود و درخواست ابراهیم را پذیرفته و اجابت فرمود و او را قدوه و پیشوای عالم معرفی نموده و فرزند عزیز او اسمعیل ذبیح را بقربانگاه پذیرفت و اثر قدمهای او را محترم و مبارک قرار داد و آثار و برکات همیشگی و ذکر خیر و ثناء جمیل که جهان را فرا بگیرد بآنان ارزانی داشت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۹

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۷] ... ص: ۳۸۹

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (۵۱) وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِيًّا (۵۳) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا (۵۴) وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا (۵۵)

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۰

(شرح) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا:

آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که در آیات قرآنی موسی کلیم (ع) یادآوری می‌شود پروردگار او را باقصی مقام عبودیت نائل نمود و بسمت خلوص کامل او را برگزید و شراشر قلب و خاطر او را بخود اختصاص داد و در قلب و جوارح و حرکات او غیر ساحت پروردگار شرکت نداشت و او را بسوی جامعه بشر و پادشاه قبط فرعون و فرعونیان اعزام نمود و از گفت و شنود و تعلیمات ربوبی بهره‌مند بود مخلص بفتح بمعنای نیروی خلوص است که بطور موهبت با جوهر وجودی آمیخته است بدین جهت قابل تغییر نبوده در آن شائبه خودستائی نخواهد بود و مخلص بکسر عبارت از نیروی خلوص از طریق اکتساب است که بسا در آن شائبه خودستائی خواهد بود.

وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا:

زیاده بر مقام رسالت و پیامبری موسی علیه السلام از جانب یمین کوه طور از مقام کبریائی ندا صادر شده و او را بقرب قدس پذیرفته و از تعلیمات ربوبی و گفت و شنود با او فخر بخشیده و بوی اختصاص داده است.

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِيًّا:

از جمله موهبت بموسی کلیم علیه السلام و رحمت بوی آنستکه بدرخواست خود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۱

او برادرش هارون را برسالت برگزیده و بهمراهی او موسی علیه السلام را بسوی جامعه بشر و قبطیان اعزام نمود.

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ:

و نیز در آیات قرآنی از صفات و فضایل اسماعیل فرزند حزقیل یادآوری می‌شود از جمله فضایل خلقی او آنستکه بوعده خود باتمام نیرو در مقام وفاداری بوده هرگز از وعده‌ایکه بکسی داده تخلف ننموده است و بر حسب روایات در اثر وعده‌ای که بشخصی داده یک سال در انتظار او بسر برده و این نهایت استقامت در این فضیلت خلقی و عملی است.

و گفته شده که مراد اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام است ولی مستند بدلیل نیست بلکه صفت صادق الوعد قرینه آنستکه مراد اسماعیل ذبیح نیست زیرا امتیازاتی که اسماعیل ذبیح (ع) داشته اختصاص باو دارد و در برابر این امتیازات بی نظیر اتصاف بصدق وعد فضیلت شناخته نمی‌شود.

در کتاب علل الشرایع بسندی از ابن ابی عمیر و محمد بن سنان بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود اسماعیل که در آیه (وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) او اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام نیست بلکه او پیامبری از پیامبران است که پروردگار او را بسوی قوم خود اعزام فرمود قوم او نیز پوست سر و صورت او را کردند فرشته‌ای بر او نازل شد عرض کرد پروردگار مرا فرستاده هر چه دستور میدهی رفتار نمایم فرمود می‌خواهم از روش و سیره پیامبران پیروی کنم.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) فرمود به شخصی وعده داد و در انتظار او یک سال بسر برد و او اسماعیل بن حزقیل است.

در کتاب عیون بسندی از سلیمان جعفری از امام ابی الحسن الرضا علیه السّلام روایت نموده فرمود آیا میدانی بچه جهت اسماعیل صادق الوعد نامیده و معرفی شده عرض کردم نه امام فرمود به شخصی وعده داد و در انتظار او در همان وعده گاه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۲

یک سال بود و در انتظار بسر میرد.

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا:

از جمله فضایل اسماعیل علیه السّلام که مورد تذکر است آنکه پیوسته اهل و خانواده خود را امر و الزام مینمود پیداشتن نماز و دعا و اظهار حاجت به پروردگار و نیز بانفاق مال بزیر دستان و نیز در نزد ساحت پروردگار اسماعیل علیه السّلام مرضی و مورد خشنودی بوده و بتبع فضیلت خود او عمل و رسالت او نیز مورد رضایت پروردگار بوده است.

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا:

از جمله در آیات قرآنی که برسول اکرم صلی الله علیه و آله تذکر داده می شود ادريس پیامبر است که او صدیق و پیامبر بود و صدیق مبالغه در صدق بطور موهبت است که دارای صدق وجودی و خلقی و عملی است و گفته شد که نام او اخنوخ و از اجداد نوح علیه السّلام بوده است.

وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا:

از جمله فضایل ادريس علیه السّلام آنستکه پروردگار او را بمقامی ارجمند از صدق و صفاء ذاتی و خلقی رسانیده است. و گفته شده محتمل است ساحت پروردگار ادريس علیه السّلام را بکرات بالا انتقال داده باشد ولی خلاف ظاهر است زیرا رفعت کرات بالا از زمین رفعت اعتباری و فرضی است نه رفعت واقعی و علو حقیقی.

و نیز گفته شده ادريس پیامبر علیه السّلام اولین کسی است که با قلم خط نوشته است و در باره نجوم و ستارگان نظر افکنده و اولین کسی است که لباس دوخته و پوشیده است و سابق بر آن مردم پوست حیوانات را در برمی گرفتند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۳

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۸ تا ۶۳] ص: ۳۹۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بَكِيًّا (۵۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عُشْيًا (۶۲) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۴

(شرح) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بَكِيًّا:

در آیات کریمه بعض اوصاف و فضایل رسولان نامبرده را یادآوری فرموده و به همه آنها نعمت نبوت و کرامت ارزانی فرموده و همه آنها را از ذریه آدم علیه السّلام معرفی نموده و بعض آنها را از ذریه کسانی که با نوح در کشتی بود و نجات یافته اند وانگه از ذریه آدم بوده ادريس پیامبر علیه السّلام است زیرا زمان او سابق و از نیاکان نوح علیه السّلام است و بعض آنها از ذریه کسانی

هستند که در کشتی با نوح بوده مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و هرون و زکریا و یحیی و عیسی که از طرف مادرش مریم بپدرش می‌رسد.

همه آنها از فرزندان ابراهیم علیه السّلام و او از اولاد سام بن نوح بوده ساحت پروردگار همه آنها را بفضایل خلقی و روح قدسی و صلاح عملی آراسته است و از جمله فضایل رسولان آنستکه چنانچه بر آنان آیات آسمانی و نشانه‌های کبریائی خوانده و ارائه شود گریسته بسجده در می‌آمدند از قصور خود و خشوع از عظمت پروردگار گریان و لرزان بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۵

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا:

پس از گذشت زمان تبلیغ رسولان نامبرده که مورد موهبت بوده و بفضائل وجودی و خلقی آراسته بوده و طریقه آنان خضوع و فروتنی و انقیاد بساحت پروردگار بوده بجای آنان فرزندان پدیدار و اقوامی آمدند که آنچه را رسولان سفارش نموده تزییع کردند و از شهوات و تمایلات پیروی مینمودند.

و از ابن عباس نقل شده آیه در مقام توییح یهود است که از دستورات رسولان نیاکان خود اعراض نموده و اظهار حاجت و دعا و سپاس پروردگار را ترک گفته و بشرابخواری پرداخته و ازدواج با خواهر پدیری را تجویز نموده و بجمع مال و منال سرگرم گشته و احکام الهی که رسولان در جامعه بودیعت سپرده اخلاف و فرزندان آنان تزییع نموده و دین و کتاب آسمانی از اسلاف صالح با خلاف طالح انتقال یافته است.

فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا:

بیان آنستکه حقیقت غوایت و گمراهی عبارت از ترک شعائر دینی و ترک نماز و ناسپاسی و پیروی از تمایلات نفسانی است و چنانچه این روش تا آخرین لحظات زندگی ادامه بیابد شقاوت در نشئه قیامت بحد رشد و ظهور میرسد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا:

جز گروهی از مردم که باصول توحید و ارکان آن معتقد بوده ایمان آورند و این حقیقت روانی و اعتقادی را بمرحله فعلیت و ظهور درآورند و از آن تعبیر بتقوی و خویششننداری از مخالفت پروردگار میشود این گروه دانشجویان مکتب عالی توحید معرفی میشوند و سیرت ایمان و التزام بوظائف دینی در نشئه قیامت خلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت خواهد بود بدون اینکه از اجر و ثواب هر یک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۶

از اعمال صالح آنان کاسته شود.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا:

بهشت جاودان که پروردگار از فضل خود باهل ایمان و تقوی وعده فرموده وعده و مژده‌ای است بامر غیب و هرگز نمیتوان ارزش آنرا درک نمود و چگونگی زندگی و سرور زیست جوار رحمت را نمیتوان فهمید و یافت بدینجهت مردم از وعده و مژده پروردگار غافل و از فهم آن قاصرند و فقط بآنان اعلام میشود که وعده و مژده فضل کبریائی هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا:

از جمله لازم سکونت جوار رحمت کبریائی آنستکه هرگز از رفقا نداء و نوسان بیهوده در فضای روح بخش طنین نخواهد افکند زیرا هوا و فضائی که ارتباط و اتصال با نسیم‌های رحمت و فضل دارد و از هر سو نسیم رحمت میوزد و نوید فضل زیاده میدهد چگونه توأم با تأثر خاطر خواهد بود قدس روان آنان منزّه از آنست.

إِلَّا سَلَامًا:

استثناء منقطع است آنچه از هر سو از رفقا و قرناء نوسان دارد نوید فضل کبریائی بیکدیگر است و پیوسته مژده سلامت به نیروی شنوائی و روانی ساکنان جوار رحمت خلجان دارد.

لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا:

هر گونه نیاز و غذای آنان در صبح و شام و بامداد و پسین آماده است و وعده رغبت هر قومی است بآنچه در دنیا بآن رغبت و تمایل دارد مانند لباس حریر و استبرق و یا زینت بزر و سیم.

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا:

بیان صفت بهشت خلد است که اهل ایمان و تقوی از سایر مردم بیگانه بورااث خواهند برد و در آن سکونت گزینند اشاره به این که برای هر فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۷

در عالم قیامت منزلی آماده و در نظر گرفته شده و بیگانگان از نظر اینکه خود را از رحمت پروردگار محروم و بی بهره نموده‌اند بدین جهت این منازل بطور وراثت باهل ایمان و تقوی انتقال خواهد یافت و گفته شده که مراد از آیه فقط کافران و بیگانگان است که محروم و بی بهره از رحمت و دخول بهشت هستند و منازل آنان بورااث باهل تقوی انتقال می‌یابد.

زیرا مرتکب گناهان کبیره بآنان اهل تقوی صدق مینماید از نظر اینکه از کفر و شرک پرهیز نموده و تبری مینمایند این گفتار خلاف ظاهر است زیرا تقوی قید سلبی ایمان و خداشناسی و خداپرستی است زیرا تقوی از وقایت گرفته شده که ایمان و التزام باصول توحید مشوب بشرک و کفر اعتقادی نباشد و هم چنین مشوب بمخالفت و تکذیب عملی نباشد بر این اساس مرتکب گناهان کبیره ایمان آنان مشوب بتکذیب عملی است و بطور اطلاق بآنان مؤمن متقی صدق نمی‌نماید.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۸

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۴ تا ۶۵] ص: ۳۹۸

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۹

(شرح) وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ:

آیه بیان حال جبرئیل علیه السّلام امین وحی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و آیه را نازل نموده مبنی بر اینکه فرشته وحی جبرئیل علیه السّلام هرگز بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شود و آیه‌ای از آیات کریمه را نازل نینماید جز در صورتی که از ساحت کبریائی امر صادر شود و از ابن عباس نقل شده که چندی نزول جبرئیل و نزول آیات قرآنی بتأخیر افتاده بود بدینجهت این آیه نازل و از لسان حال جبرئیل برسول خبر داد که تاخیر نزول فرشته وحی جبرئیل از نظر عدم صدور اذن و عدم نزول آیه کریمه از ساحت پروردگار بوده است.

لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ:

لام حرف ملک و اختصاص است از نظر ایجاد و آفرینش و آیه بیان سبب تأخیر نزول جبرئیل علیه السّلام در پاسخ رسول گرامی است به این که ساحت آفریدگار مالک علی الاطلاق آنچه در قدرت و توانائی فرشتگان نهاده و بآنچه بعد از دستورات بعهدده آنان خواهد گذارد و آنچه فعلا وظایف آنان را معین فرمود با توجه به این که فرشته امین وحی جبرئیل (ع) موجود نیرومند و مجرد است و قدرت او زیاده بر تصور است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۰

زیرا سرزمین لوط را در لحظه‌ای واژگون کرد و برای او حال حاضر و آینده و گذشته تصور نمیرود چه آنکه از عالم امر و فوق زمان است بلکه منظور تاکید در باره احاطه قیومیه پروردگار بر شئون وجودی فرشتگان و همچنین نهایت قدرت فرشتگان بر انجام

او امری است که بآنها محول می‌شود.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا:

بیان صفت سلبی و تأکید در باره احاطه قیومه بطور شهود کبریائی برسول گرامی است که هرگز بر ساحت پروردگار نسیان و فراموشی عارض نمی‌شود و نیز اعلام برسول گرامی و تنزیه پروردگار است از عروض نسیان و نقص که از لوازم امکانی است و هرگز نسیان و یا عجز سبب اختلال امر تشریح و نزول آیات کریمه نمی‌شود.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

بیان سبب است که احاطه پروردگار بر نزول جبرئیل و نزول آیات کریمه و تدبیر در باره امر تشریح و رهبری بشر بسوی سعادت و کمال از نظر آنستکه قدسیان و فرشتگان و موجودات علوی و همچنین عوالم محسوس و کرات و همه موجودات در آنها آفریده ساحت کبریائی هستند بدین جهت همه شئون وجودی و تحولات آنها را تدبیر می‌نماید از نظر اینکه صفت ربوبیت و تدبیر از لوازم ایجاد و آفرینش است فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ:

جمله تفریح و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و بیان آنستکه لازم مقام ربوبی و قدس کبریائی آنستکه او را بوجدانیت و بی‌همتائی پرستش نمائی و در مقام اداء وظایف عبودیت و انجام رسالت بر آئی.

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا:

استفهام انکاری است با اینکه ساحت کبریائی عوالم علوی و قدسیان و هم چنین عوالم سفلی و کرات و موجودات آنها را آفریده و پیوسته همه شئون آنها را تدبیر مینماید هرگز شایسته نیست که جز مقام کبریائی او را پرستش نمائی و نیز جامعه بشر را پرستش و عبودیت غیر او دعوت نمائی.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۱

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۴۰۱

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّ لَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْبَئِهِمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَخْنُقُ أَعْلَمَ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۲

(شرح) وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا:

آیه مبنی بر توییخ گروهی از مردم است با اینکه دارای نیروی عاقله بوده و کلیات را ادراک مینمایند و حسن و قبح و زشت و زیبا و نیک و بد را می‌فهمند و تمیز میدهند معذکک در باره عالم قیامت اظهار تردید و تزلزل مینمایند به این که پس از اینکه بشر بمیرد و بدن عنصری او فاسد و پراکنده شده بصورت خاک در آید چگونه بار دیگر از قبرها و یا از اقطار جهان ذرات خاک بدن هر یک گرد هم آمده بار دیگر نیروی حیات یافته زنده میگردد.

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا:

آیه مبنی بر پاسخ از این پنداشت بی‌پایه است و ابتداء و آغاز خلقت بشر را یادآوری مینماید با اینکه از او اثر و نشانه‌ای نبوده آفریدگار بقدرت کامله خود او را آفرید همین دلیل آشکاری است که اعاده و زنده نمودن بار دوم نیز امکان پذیر است و آیه در

مقام احتجاج بامکان زنده نمودن بشر بار دوم است آیه (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) این حقیقت را بیان نموده و قیاس با آغاز خلقت نموده بشر چگونه خلقت و آفرینش خود را از نظر فراموش کرده و در باره خلقت خود نمی‌اندیشد و در مقام اعتراض برمیآید که چگونه استخوان پوسیده و بصورت خاک پراکنده‌ای بار دیگر زنده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۳

میشود این امر محال و امکان‌ناپذیر است.

و آیه مبنی بر پاسخ باین اعتراض است و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور میدهد که نظر هر یک از آنان را با آغاز خلقت خودشان جلب بنما و بیاد آور هنگام که در درون مادر بوده ماده تناسلی پس از چند ماه بصورت جنین درآمده آنگاه روح بجنین دمیده شده رشد نموده و پس از چند ماه دیگر بصورت نوزاد دنیا آمده و بر این اساس بطور بداهت بشر مرکب از اعضاء درونی و بیرونی و نیز روح عاقله است و همه اعضاء بدن هر لحظه و هر ساعت در تحول است و بر پایه بدن ما تحلیل نهاده شده و بمنزله قوا و عوامل روح عاقله‌اند.

حقیقت انسان همان روح و نیروی تعقل و تفکر و اندیشه است که حقایق و کلیات را ادراک می‌نماید از نظر اینکه وجود نوری و ناپیداست و موجودات و اشیاء را می‌فهمد و امتیاز می‌دهد و روح در آغاز خلقت که بجنین دمیده و تعلق می‌یابد نیروی صفر محض بوده در آن بطور کمون کلیات و اندیشه‌های بی‌شمار نهاده شده و از طریق بکار بردن نیروهای شنوایی و بینایی و سایر حواس ظاهری و باطنی استفاده‌ها می‌نماید و حقایق و اسرار بی‌شماری را می‌فهمد و می‌یابد و بر آنها احاطه می‌یابد و حقیقت انسان و امتیاز افراد بشر از یکدیگر بامتیاز روح است که نیروی مجرد و ناپیدا و کلیات و حقایق را می‌یابد.

بدین جهت معرض تحول و زوال و نابودی قرار نمی‌گیرد بلکه باقی است بقاء همان حقایق و کلیات که بر آنها احاطه یافته است و هیچیک از آنها نیز جنبه مادیت و جسمانیت ندارند که زوال و فناء‌پذیر باشند و نتیجه آنکه حقیقت انسان استخوان و یا اسکلت و بدن عنصری نیست تا اینکه بفساد و پراکندگی آن انسان فناء پذیر باشد بلکه روح مجرد و ناپیدا است که آغاز بجنین تعلق می‌یابد و نیروی محض و عقل بالقوه بوده و بر حقیقتی احاطه نداشته ولی پس از رهگذر از این عالم که بمنزله دبستان و دبیرستان است حقایق و اسراری را آموخته و رشد نموده و بکمال خود رسیده و از طریق خاطرات و اندیشه‌ها و هم چنین بوسیله حرکات جوارحی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۴

و افعال اختیاری خود مسافت حرکت جوهری خود را پیموده و حقیقت نهفته خود را بظهور رسانیده و کمون جوهر خود را یافته است.

و بر حسب آیه (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) از آغاز خلقت بشر و دمیدن روح بجنین تعبیر بانشاء نموده از نظر این که روح نیروی محض و قوه اندیشه و تفکر بوده بدون اینکه خود و یا حقیقتی را ادراک کند ولی روح که هنگام در آستانه صحنه قیامت باذن پروردگار ببدن سابق خود تعلق بیابد تعبیر باحیاء نموده از نظر اینکه از رهگذر دنیا روح از طریق اندیشه و حرکت فکری و هم چنین از طریق حرکات جوارحی و افعال اختیاری جوهر وجود خود را یافته و آنچه در کمون داشته بظهور رسانیده است.

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًا:

تفریع و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله سوگند یاد نموده که ساحت کبریائی کفار و بیگانگان را بهیئت جمعی در صحنه قیامت خواهد برانگیخت هم‌چنین شیاطین و نیروهای غیبی که هر یک از افراد بشر را بضلالت افکنده و سپس همه را گردهم آورده در حالی که بزانو در آمده و هرگز نتوانند از دوزخ رهایی یابند محتمل است از این نظر باشد که در دنیا همت و نیروی خود را صرف نموده ثقل و سنگینی خود را بزمین افکنده و علاقه بزندگی قلوب آنان را فرا گرفته سیرت آن در قیامت آنستکه در صحنه اطراف دوزخ بزانو در آیند و از آن محیط هرگز رهایی نیابند و بسوز و گداز خوی گیرند.

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا:

و سپس از هر یک از اجتماعات بیگانگان آنکه زیاده در مقام عناد و تمرد با ساحت پروردگار برآمده دیگران را نیز دعوت بضاللت نموده در حیطه عقوبت بیشتری او را قرار خواهیم داد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۵

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا:

و نیز سوگند یاد نموده که ساحت پروردگار برای گروهی که زیاده استحقاق عقوبت دارند احاطه دارد آنان را از کفار خارج و بعقوبت بیشتری دچار نموده و همه را نیز بمعرض شعله‌های آتشین خواهد درآورد.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا:

آیه مبنی بر تهدید جامعه بشر است و از این حکم و فرمان کبريائی در باره فردی استثناء پذیر نخواهد بود به این که همه افراد اهل ایمان و پیروان مکتب عالی توحید و سایر اهل توحید و هم چنین پیروان مکتب ضلالت بر حسب حکم و فرمان حتمی ساحت پروردگار باید وارد و از صحنه نواحی دوزخ گذر کنند محتمل است از نظر صولت دوزخ باشد که سعه و دامنه آن قسمتی از صحنه قیامت را فرا گرفته است.

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا:

پس از آنکه همه مردم از صحنه‌ای گذر نموده که حرارت و شعله‌های آتشین آن فضا را فرا گرفته فقط آن گروهی از پیروان مکتب عالی قرآن و مکتب توحید که کاملاً بوظایف دینی ملتزم بوده با نیروی تقوی و خویشنداری از زیست و توقف در آن محیط که غضب پروردگار آنرا فرا گرفته هر یک را بی‌درنگ نجات خواهد بخشید نیروی تقوی و ایمان سبب میشود که فضل پروردگار شامل پیروان مکتب عالی توحید و برخی از پیروان مکتب الهی شود و بیدرنگ نجات یابند.

از آیه استفاده میشود سلسله بشر سه دسته و سه صنف هستند ۱- اهل ایمان و تقوی که با نیروی خویشنداری در صحنه قیامت از خطر حرارت و شعله‌های آتشین ایمن خواهند بود و بیدرنگ نجات خواهند یافت و سیرت نیروی تقوی و پرهیز از گناهان در دنیا آنستکه در عالم قیامت از خطر عقوبت مصون و ایمن خواهند بود و نجات آنان از نظر توحید افعالی مستند بفضل کبريائی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۶

۲- گروه دیگر که اکثریت عددی سلسله بشر را تشکیل میدهد بر حسب آیه (وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا) در اثر کفر و شرک از رحمت پروردگار بطور کلی محروم گشته در صحنه قیامت این گروه وارد صحنه و محیط دوزخ خواهند شد و از آن محیط نمیتواند خارج شوند زیرا بر طبق صفت جثا بمعنای آنستکه بزانو خواهند درآمد کنایه از اینکه از حرکت و خروج از محیط دوزخ عاجز هستند و بطور خلود در دوزخ زیست خواهند نمود.

۳- طایفه سوم اهل ایمان و پیروان مکتب توحید الهی و مکتب عالی قرآن است که فاقد نیروی تقوی بوده مرتکب گناهان کبیره شده پس از ورود بصحنه دوزخ نجات نمی‌یابند ولی میتوانند بسوی خروج از محیط دوزخ حرکت نمایند زیرا بزانو در نیامده‌اند و قدرت حرکت و خروج از دوزخ از آنان سلب نشده است و کنایه از اینکه تا هنگام که تیره‌گی گناهان کبیره از آنان زائل نشود بسوی خروج از دوزخ در حرکت خواهند بود و عقوبت آنان موقت و بطور محدود است و پس از اینکه در اثر اجرای عقوبت تیره‌گی روان آنان زائل شده و صفاء و نورانیت ایمان در آنان آشکار گشته شایسته فضل و عفو پروردگار میگرددند و از محیط عقوبت اخراج خواهند شد.

ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السّلام که واجد قدس روح و طهارت خلقی و عصمت عملی هستند از خطاب آیه (إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا) بطور تخصیص نیز خارج خواهند بود و آنان اهل اعراف بوده و معرفت آنان رکن ایمان و سبب نجات اهل ایمان از دوزخ خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از مالک جهنی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام از آیه (أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا) امام فرمود نه مقدر بود و نه مکتوب.

در تفسیر قمی در باره آیه (ثُمَّ لَنُخَصِّرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا): گفت یعنی در حالیکه بزانو در آیند مفسر گوید کنایه از اینکه سکونت آنان در دوزخ ابدی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۷ و بطور خلود است.

در تفسیر مجمع از سدی روایت نموده گفت از مره همدانی از مفاد آیه سؤال نمودم گفت مرا خبر داد عبد الله بن مسعود و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود همه مردم وارد دوزخ میشوند و سپس بواسطه اعمال صالحه از آن خارج خواهند شد بعضی مانند برق و بعضی مانند باد تند و دیگر مانند دویدن اسب و یا سواره و یا پیاده.

در تفسیر مجمع است ابو صالح غالب بن سلیمان روایت نمود از کثیر بن زیاد از ابی سمیه گفت در مفاد ورود اختلاف نمودیم گروهی میگفتند که مؤمن وارد دوزخ نمیشود و بعضی می گفتند که همه مردم وارد آن میشوند و سپس پروردگار اهل تقوی را نجات می بخشد و از جابر بن عبد الله سؤال نمودیم اشاره بگوش خود نموده گفت هر دو ناشنوا باد چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشنیده باشند حضرت فرمود ورود بمعنای دخول است و هرگز نیکوکار و یا تبهکاری نیست جز اینکه وارد دوزخ میشوند ولی بر اهل ایمان برد و سلام خواهد شد همچنانکه آتش برای ابراهیم خلیل علیه السّلام برد و سلام گشت و سپس پروردگار اهل تقوی را نجات خواهند بخشید و ظالمان و ستمگران را واگذارده بزانو در آیند.

و نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که باهل ایمان در روز قیامت هنگام عبور از دوزخ خطاب میشود که ای مؤمن بسرعت بگذر که نور تو آتش دوزخ را خاموش میکند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۸

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۴۰۸

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِئِيًّا (۷۴) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أضعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَمْ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ آتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَيَنْكُتُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يُأْتِينَا فَزْدًا (۸۰) وَ آتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۹

(شرح) وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا؟

آیه بیان آنستکه چنانچه آیات قرآنی که اعجاز آمیز است برای کفار و بت پرستان خوانده شود از نظر استهزاء گویند دین اسلام و مکتب قرآن چه آثاری بارمغان برای زندگی دسترس بشر نهاده در صورتی که کفار و بت پرستان برفاه زندگی مینمایند.

چنانچه پیروان مکتب قرآن بر حق بودند و بت پرستان بر باطل هر آینه زندگی مسلمانان بهتر بود و نظر به این که مسلمانان از طبقات بینوا و تهیدست هستند و بت پرستان از نعمت و سعه و راحت زندگی برخوردار دارند شاهد آنستکه آئین بت پرستی برای زندگی بشر بهتر و شایسته تر خواهد بود.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِيَاءًا:

آیه مبنی بر تهدید و تکذیب این پنداشت است و چه بسیار اقوام ناسپاسی از گذشتگان که مورد تهدید قرار گرفته و بهلاک... رسیدند در صورتی که وسائل زندگی آنان فراهم بوده و سرگرم اندیشه و افسانه سرائی بوده‌اند و غافل از اینکه زندگی بشر ابدی و همیشگی است و سعادت بشر در دو جهان وابسته بیکدیگر است و چنانچه زندگی بشر بر اساس ناسپاسی از نعمت آفرینش باشد بطور حتم مورد تهدید و معرض عقوبت قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۰

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر تهدید است که گروه بت پرستان در ضلالت و گمراهی فرو رفته با ساحت کبریائی مبارزه مینمایند بر حسب صفت ربوبیت و رحمانیت پروردگار مقتضی است که برای آنان و وسایل آسایش زندگی را آماده فرماید و بخواسته خودشان سرگرم گشته از نعمت رفاه برخوردار باشند تا اینکه هر یک از آنان بطور دقیق مورد آزمایش قرار گیرند.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ:

تا هنگامی که بعیان و شهود هلاکت و عقوبت دنیوی را مشاهده نمایند و در آستانه عالم برزخ قدم گذارند و دوره زندگی آزمایشی آنان پایان یابد آنگاه سیرت ننگین خود را در اثر مبارزه با دعوت رسول گرامی خواهند یافت.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا:

آنگاه بطور شهود سیرت تیره شرک و خودستائی و مذلت وجودی خودشان را خواهند یافت و اینکه پیروان مکتب عالی قرآن ضعیف و زبون هستند و یا بت پرستان و این گروه غفلت و دلباختگی آنچنان آنان را فرا گرفته که در زندگی با این تهدیدات ضلالت را نفهمیده فقط پس از مرگ خواهند تیره بختی خود را یافت.

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى:

صفت ربوبیت پروردگار نیز مقتضی است که وسایل آسایش و سرگرمی بیگانگان را آماده فرماید تا بدین وسیله هر یک را بهمان مسیر که خودشان برگزیده و رهسپارند سوق دهد و آنان را در دنیا و صحنه آزمایش بمقصدشان برساند و در نتیجه بکمال خود نائل شوند و شقاوت و تیره بختی در روان آنان رسوخ یابد بهمین قیاس پیروان مکتب عالی قرآن که بدعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داده و طریقه هدایت و سعادت پیموده ساحت پروردگار نیز بر حسب صفت ربوبیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۴۱۱

و سوق آنان بهمان مقصد که خود بفضل پروردگار برگزیده‌اند پیوسته بر بینائی و بیداری آنان میافزاید و بتدریج مراتب و درجات هدایت و سعادت را پس از دیگری میپیمایند.

ظهور صفت ربوبیت پروردگار در باره هر دو دسته از مردم یکسان است و تفاوت در مورد قابل است هدایت و فاعلیت کبریائی تام و فوق تمام و فیض او بر همه طبقات یکسان است و فیض وجود و هستی و تهیه وسایل زندگی در اثر عدم قابلیت مورد بصورت نعمت و غضب در میاید و در باره اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن در اثر قابلیت و صلاحیت مورد بضمیمه فضل پروردگار بصورت نعمت و سعادت ظهور مینماید.

وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا:

اعمال صالحه مانند سایر افعال اختیاری بشر بر اساس تبدل و تحول بوده فناءپذیر است ولی بلحاظ سیرت و آثار آنها باقی و ثابت و نزد پروردگار محفوظ هستند.

همچنین در روان فاعل انباشته و رو برشد نهاده آثار آن نیز آشکار میشود بالاخره سیرت نیک و آثار پسندیده اعمال صالحه اهل

ایمان در این نظام و چه در روان فاعل از نظر تقویت نیروی ایمان و چه در عوالم دیگر باقی و زنده خواهند بود از نظر اینکه عمل صالح دارای حسن فعل و نیز حسن فاعلی بوده و استناد بساحت پروردگار دارد:

و بر اساس رضایت و خشنودی پروردگار تحقق یافته و در همه عوالم آثار درخشان آن بظهور میرسد و از نظر نیروی حیاتی که به عمل صالح دمیده میشود در نشئه قیامت تجسم مییابد و بصورت نعمت جاودان ظهور مینماید و بعبارت دیگر عمل صالح حرکت جوهری نیروی ایمان و طی مراتب و درجات آن و مسطوره‌ای از خشنودی پروردگار میباشد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۲

وَ خَيْرٌ مَرَدًا:

منتها سیر نیروی ایمان و عمل صالح اهل ایمان سکونت جوار رحمت خواهد بود.

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا:

آیه مبنی بر توبیخ کسی است که چنین پندارد که پیروی از دین اسلام و گرویدن با گروه مسلمانان در اثر اعراض عموم مردم بت پرست از این گروه سبب حرمان از سعادت در دنیا میشود و از معاشرت با عموم مردم بی بهره میماند و از کسب مال و داشتن فرزند و تأمین زندگی خانواده محروم می گردد ولی بت پرستی سبب وابستگی و معاشرت با طبقات مردم است ناگزیر سبب سعه رزق و سهولت تأمین زندگی خانواده میشود و بمنظور اینکه کسی دچار این شئامت و نحوست و تیره بختی نشود و سهولت بتواند در جامعه زندگی کند و نیازهای خود را بر آورد باید بت پرستی را برگزیند.

أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا:

استفهام انکاری است چه گمان بی پایه‌ای است آنکه چنین پندارد مگر از جریان تقدیر و امور غیبی آگاه است که پیروی از دین اسلام و معاشرت با مسلمانان سبب تیره بختی و سختی زندگی می شود و یا پیروی از شرک وسیله سهولت زندگی است و در اثر معاشرت با بت پرستان بآرزوهای دامنه دار خود در زندگی نائل میشود و با اینکه با آفریدگار عهد و پیمان بسته که با اطمینان خاطر باین پنداشت پابند باشد و برای اینکه بزندگی مرفه دست بیابد کفر و شرک را برگزیند و بمبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله قیام نماید.

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا:

آیه مبنی بر ردع و توبیخ است زیرا هرگز کفر و شرک و مبارزه با ساحت پروردگار سبب سعه رزق و رفاه زندگی نخواهد شد.

این چه گمان بی پایه و نیرنگ شیطانی است بلکه آنچه پندارد ما در صحیفه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۳

روان تیره او ضبط می نمائیم و فقط سبب تیره بختی و محرومیت او از سعادت خواهد شد و نیز بسبب آماده گی او برای اینکه مورد عقوبت قرار گیرد زیرا سعه رزق و رفاه معیشت وابسته بعلل طبیعی و اسباب مربوطه است و هرگز تبری از خدا پرستی جز مسکنت و تیره بختی در بر نخواهد داشت و سبب آمادگی برای اجرای عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.

وَ نَرِيَّهُ مَا يَقُولُ وَ يُأْتِينَا فَزْدًا:

جمله حال است به این که گفتار و پنداشت او در جهان می ماند و ما آنرا در صحیفه اعمال و جزاء اندیشه های بیهوده او ضبط می نمائیم و خود به تنهایی و عجز بدون اینکه بآمال و آرزوی خود نائل شده باشد در پیشگاه پروردگار حضور خواهد یافت و عقوبت همیشگی گریبانگیر او خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۴

(آیات)

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عِدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۵

(شرح) آیه مبنی بر تویخ است از جمله شعار بت پرستان آنستکه بر خلاف حکم خرد خدایان خیالی از قبیل فرشتگان و یا جن و یا شیاطین و یا بت‌هایی را که برگزینند با اینکه میدانند که هر موجود و پدیده‌ای آفریده جهان آفرینند معذلتک از نظر عناد و خودستائی آنها را بسمت خدا و معبود اتخاذ نموده پرستش می نمایند که سبب اجتماع و گردهم آئی اقوامی بیکدیگر گردد بمنظور اینکه سبب عزت و پیوستگی و قدرت و اجتماع آنان شود و نیازهای خود را از آن خدایان در خواست نمایند و از خطر ایمن گردند.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا:

این گروه سخت در اشتباهند زیرا پرستش خدایان خیالی سبب عزت و قدرت آنان نخواهد شد بلکه در صحنه قیامت هنگام بررسی باندیشه و اعمال و کردار آنان خدایان خیالی از قبیل فرشتگان و یا شیاطین و یا بتها در مقام انکار از پرستش و عبادت آنان بر می آیند و در پیشگاه کبریائی احتجاج مینمایند به این که هرگز آنها را پرستش و عبادت خود دعوت نموده و از پرستش آنان نیز آگاه نبوده.

بر این اساس خدایان خیالی ضد و خصم آنان خواهند بود و چون دفاع خدایان خیالی بر اساس صحیح و مورد قبول است مخاصمه آنان بمحکومیت بت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۶

پرستان پایان مییابد با توجه به این که بت پرستان در دنیا چنانچه بحکم خرد توجه نموده خود را محکوم و سزاوار عقوبت میدانستند ولی از نظر خودستائی و غفلت از غرض خلقت و انکار قیامت بحکم خرد توجه نموده زنگ خطر پی در پی خرد را نشنیده پنداشته در صحنه قیامت در نتیجه مخاصمه و محاجه محکومیت خود را خواهند شنید.

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا:

آیه خطاب برسول گرامی نموده که بطور شهود خواهی یافت در اثر لجاج و خودستائی بیگانگان نیروهای پلید اهریمنی شیطان را بر آنان مسلط مینمائیم بمنظور اینکه آنان را بکفر و شرک و مبارزه با دعوت بتوحید ترغیب نماید و همان طریقه‌ای که خود برگزیده‌اند با کمک ترغیب و القائات شیطان بمقصدشان نائل گردند و از نظر توحید افعالی پروردگار سوق بیگانگان بسوی هدفی که در زندگی دارند بساحت پروردگار نسبت داده شده زیرا اقوام صحنه آزمایش بانستکه هر فردی از بشر هر لحظه در حرکات خود بسوی غرض و هدف رهسپار است و سیر او را فراهم سازد تا اینکه هر فردی در نتیجه افعال اختیاری خود جوهر وجود خود را بیابد و بکمال نفسانی نایل آید و بطور دقیق مورد آزمایش قرار گیرد و با تمام نیرو که در اختیار دارد به حرکت جوهری و خودیابی ادامه دهد و به مقصد نائل گردد.

و نیز آیه از نظر توحید افعالی ارسال و توجه جاذبه شیاطین و الهامات آنان را به بیگانگان مستند بساحت پروردگار معرفی نموده از نظر مجازات و خودستائی است که در برابر دعوت رسول گرامی و دعوت مکتب قرآن از خود نشان میدهند و سبب رسوخ ضلالت در قلوب آنان خواهد شد.

شیاطین از نظر تجرد و پلیدی وجودی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارند در اثر اینکه هر دو موجود مجرد و پلیدند و ارتباط و اتصال کاملی میان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۷

نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان هست و شیاطین با نیروی جاذبه خود خاطرات و اندیشه و افکار بیگانگان را بسوی خود جلب مینمایند و هر چه مردم بیگانه و مبتذل ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیروی شیطانی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد زیرا دعوت شیطان جاذبیت او نسبت بهمه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار میرسد.

و بر حسب آیه (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ نِیْرُوْی اِغْوَاء و جَذْبِه نِیْرِنِیْگِ خُوْد رَا دَر بَارِه هَمِه اَفْرَاد (جَز بِنْدِگَان مَخْلَص و اِرْوَا حِ قَدْسِیَه) یِکْسَان بِکَار مِیْبِرْد و هِر گَز لِحْظَه‌ای اَز اِغْوَاء اَنَان دَرِیْغ نَخْوَاهِد نَمُوْد و لَی شِدْت و ضَعْف دَعُوْت و اِغْوَاء او و اَبَسْتِه بَقْبُوْل و پَذِیْرِش هِر یِک اَز اَفْرَاد اِسْت و تَفَاوْت بِیْشْمَارِی کِه دَر سِلْسَلِه بَشْر فِرْمَانِرُوْا اِسْت اَز سَعَادَت و اِطَاعَت و یَا شَقَاوْت و تَمْرِد فِقْط دَر اَثْر پَذِیْرِش اِغْوَاوَات و پِیْرُوْی اَز القَائَات شِیْطَانِی اِسْت و هِر چِه پَذِیْرِش و اِنْقِیَاد نَسَبْت بِنِیْرِنِیْگِ و جَذْبِه شِیْطَانِی زِیَادِه بَاشْد اِنْحِرَاف اَز طَرِیْقِه خَرْد زِیَادِه خَوَاهِد بُوْد و تَعَدْد و کَثْرَت شِیْطَانِی مَحْتَمَل اِسْت اَز اِیْن نَظْر بَاشْد شِیْطَان کِه شَخْصَا مَوْرِد تَمْرِد و طَرْد سَاحْت کِیْرِیَائِی قَرَار گِرْفْتِه اَز نَظْر قَدْرَت و اَشْعِه و جَذْبِه‌هَای کِه بَهر یِک اَز اَفْرَاد بَشْر دَارْد هَمَان نِیْرُو و جَذْبِه نَسَبْت بَخْصُوْص هِر فَرْدِی نِیْرِنِیْگِ شِیْطَانِی گِفْتِه مِیْشُوْد و اَن شَخْص رَا اِغْوَاء نَمُوْدِه بَضَلَالَت بِیْشْتَرِی مِیَا فِکَنْد.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا:

خَطَاب بَر سُوْل گِرَامِی صَلِی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه و مَبْنِی بَر تَسْلِیْت خَاطِر او اِسْت کِه دَر بَارِه نَفْرِیْن و هَلَاکَت بِیْگَانِگَان کِه بَا دَعُوْت تُو مَبَارَزِه مِیْنَمَیْنْد عَجَلِه و شَتَاب مَنْمَا زِیْرَا هِر چِه اَز اوْرَاق و سَاعَات و لِحْظَات زَنْدِگِی خُوْد رَا بَگِذْرَانَنْد بَمَقْصَد و جَوْهَر ذَاتِی خُوْد نَزْدِیْکِ شَدِه و بَدَان سُو رَهْسِیَار خَوَاهَنْد بُوْد زِیْرَا زَمَان و مَدْت زَنْدِگِی هِر فَرْدِی اَز بَشْر مَدْت زَمَانِی اِسْت کِه بَمَعْرُض آَزْمَیْش قَرَار مِیْگِیْرَنْد و اَز طَرِیْق اَفْعَال اِنْوَار دَرخْشَان، ج ۱۰، ص: ۴۱۸

اِخْتِیَارِی اَنَان جَوْهَر و جُوْد خُوْد رَا مِیْیَابَنْد و بَظْهَوْر مِیْرَسَانَنْد و چِنَانِچِه اَز مَدْت زَنْدِگِی هِر فَرْدِی اَز بَشْر کَاسْتِه شُوْد دَر حَقِیْقَت حَرِکَت جَوْهَرِی او نَاقْص مَانْدِه و پِیَا یَان نَرَسِیْدِه زِیْرَا غَرَض اَصْلِی اَز زَنْدِگِی بَشْر دَر اِیْن جِهَان حَرِکَت بَسُوْی جَوْهَر ذَاتِی و خُوْد یَابِی اِسْت اَز طَرِیْق اَفْعَال اِخْتِیَارِی کِه بَر نِیْرُوْی رَوَانِی و حَرِکَات جَوَارِحِی اِسْتَوَار اِسْت و چِنَانِچِه اَز مَدْت زَنْدِگِی اَنَان کَاسْتِه شُوْد و سِیْر و سَلُوْکِ اَنَان بَسُوْی هَدَف و رَسِیْدِن بَجَوْهَر ذَاتِی اَنَان نَاقْص خَوَاهِد بُوْد.

یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا:

عَامَل جَمَلِه اذْکَر دَر تَقْدِیْر گِرْفْتِه شَدِه کِه اِی رَسُوْل گِرَامِی بِیَا دِ آَوْر هَنْگَامِی رَا کِه اَهْل اِیْمَان و پَرهَیْز کَارَان پِیْرَوَان مَکْتَبِ قُرْآنِ بَسُوْی سَاحْت کِیْرِیَائِی مَتَوَجِه و حَضُوْر مِیْیَابَنْد دَر حَالِیْکِه بَطُوْر جَمْعِی و دَسْتِه جَمْعِی خَوَاهَنْد بُوْد.

وَنَسُوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا:

و نِیْز اَز نَظْر تَشْرِیْفِ خَطَابِ بَر سُوْل گِرَامِی اِسْت بِیَا دِ آَوْر هَنْگَامِی کِه فَرَشْتِگَان غَلَاظ و شَدَاد هَمِه اَفْرَاد بِیْگَانِه و تَبْهَکَار رَا بَسُوْی دُوْزَخِ سُوْق مِیْدَهَنْد دَر حَالِی کِه بِیْگَانِگَان اَز شِدْتِ خَوْفِ و غَضَبِ هَمِه اَنَهَا تَشْنِه کَام خَوَاهَنْد بُوْد.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا:

بِیَا نِ اَنَسْتِکِه مَجْرَمَان و تَبْهَکَارَان هِر گَز شَایَسْتِه شَفَاعَتِ نَبُوْدِه و مَوْرِد دَرخْوَاسْتِ عَفْوِ قَرَار نَخْوَاهَنْد گِرْفْتِ جَز اِیْنِکِه اَهْل اِیْمَان بُوْدِه و پِیْرُو مَکْتَبِ عَالِی قُرْآنِ بَاشَنْد و لَی دَر مَقَامِ اِدَاءِ و ظَايِفِ کُوْتَاهِی نَمُوْدِه دِچَار مَخَالَفَتِ عَمَلِی گِشْتِه و تِیْرِه گِی عَارِضِ اَنَان شَدِه بَاشَنْد بَا اَخْرِه گِرُوْهِی شَایَسْتِه شَفَاعَتِ و عَفْوِ خَوَاهَنْد بُوْد کِه عَهْدِ و پِیْمَانِ پَرُوْرِد گَار رَا بَا صُوْل تُوْحِیْدِ پَذِیْرْفْتِه و پِیْرُو مَکْتَبِ قُرْآنِ هَسْتَنْد و دَر اَثْر نِیْرُوْی قَسْرِی و خُوْد سَتَائِی دِچَار تِیْرِه گِی گَنَاهَان شَدِه بَاشَنْد.

شفاعت بمعنای وساطت است و حقیقت وساطت ممکن است در امور تکوینی باشد مانند وساطت در تأثیر و فعل و انفعال که در همه عوامل طبیعی و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۹

موجودات ساری است و نظام حرکت این جهان بر آن استوار است مانند وساطت آتش برای سوزانیدن که آن نیرو را پروردگار در خلقت آتش نهاده است و بلحاظ اینکه سلسله بشر مورد دو سنخ رحمت و هدایت است یکی هدایت عمومی و رحمت تکوینی مانند سایر موجودات نظام جهان که در سایه تأثیر عوامل زندگی آنان تأمین می‌شود و دیگر رحمت و هدایت تشریحی که مبنی بر تعلیم و تربیت بشر است و وساطت در امر تشریح و تعلیم و تربیت بشر که رسولان و اوصیاء علیهم السلام عهده دار هستند از شؤن وساطت آنان در فیوضات تکوینی الهی است از نظر اینکه گروهی از ارواح قدسیه‌اند که پروردگار بموهبت وجودی آنها را وسائط فیوضات تکوینی معرفی نموده.

و از جمله مناصب الهی منصب رسالت و امامت است که جامعه بشر را بتوحید و بمکتب عالی قرآن دعوت نمایند و یا تأثیر باطنی و جذبه معنوی اهل ایمان را بسوی قرب پروردگار سوق داده رهبری نمایند و از جمله آثار و لوازم دعوت جامعه بشر بتوحید نیز آنستکه پیروان خود اهل ایمان را در پیشگاه پروردگار بایمان قلبی و انقیاد و باعمال صالحه آنان شهادت و گواهی دهند.

بدیهی است که این منصب لازم دیگری دارد که اهل ایمان چنانچه به لغزشهای عملی و گناهان اقدام نموده بر این اساس تیره‌گی بر روان آنان عارض شده و از صفای ایمان آنان کاسته در صورت مقتضی ممکن است پیشوا و داعی بحق بنام امام بحق از پیشگاه پروردگار درخواست عفو و صرف نظر از عقوبت آنان بنماید.

و در نتیجه این شفاعت گناهان آنان مورد عفو قرار گرفته و بدین طریق صفا ایمان و نورانیت فطری خود را باز خواهند یافت و با این حال طهارت روانی و صفای جوهر وجودی شایسته ورود به بهشت جوار رحمت خواهند شد.

بر این اساس از لوازم لاینفک منصب رسالت و امامت و قیام بدعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۰

آنستکه هر یک از اوصیاء و امامان علیهم السلام پیروان خود اهل ایمان را که صفای روان آنان در اثر ارتکاب پاره‌ای از گناهان تیره گشته و هنگام که در صحنه قیامت احضار شده هنوز گناه صفای روان آنان را تیره نموده و صفا و نورانیت روان خود را باز نیافته‌اند در مورد مقتضی امام و پیشوا و داعی بحق از پیشگاه ربوبی از گناهان آن افراد اهل ایمان زمان خود درخواست عفو می‌نماید و بطور حتم شفاعت امام و پیشوا مورد قبول کبریائی قرار خواهد گرفت.

و بعبارت دیگر تمام و کمال قیام بدعوت بحق و بامامت آنستکه چنانچه اهل ایمان بدون اداء وظیفه باجر و ثواب عمل نائل شوند و یا از عقوبت گناهی که بجا آورده رهایی یابند در صورتی که توبه ننموده و به پیشگاه کبریائی احضار شوند مورد امکان شفاعت است که امام و پیشوا در مورد مقتضی درخواست عفو در باره اهل ایمان گناهکار نماید و پذیرفته خواهد بود.

در دایره مولویت و عبودیت که مستلزم احکام الهی است چنانچه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن بوظایف دینی عمل نمایند اجر و ثواب در بر دارد و در صورت تخلف و تمرد مستلزم عقوبت و ضرر دیگری مادی و معنوی است و چنانچه حکم اسلامی امر و یا نهی باشد و اهل ایمان آنرا امتثال نماید سبب اجر و ثواب برای او خواهد بود.

و چنانچه مخالفت کند سبب عقوبت و عذاب او خواهد بود در حقیقت دو سنخ از وضع و اعتبار تحقق می‌یابد وضع حکم شرعی ایجابی و تحریمی و دیگر وضع نتیجه و ثواب و ثمره اطاعت و یا تبعه عصیان و عقوبت در این صورت اهل ایمان بدون اداء وظیفه بخواهد باجر و ثواب عمل نائل شود و یا در صورت تخلف از وظیفه و یا ارتکاب فعل حرام بخواهد از عقوبت آن گناه رهایی بیابد.

در این مورد امام و داعی بحق در صورت مقتضی از اهل ایمان گناهکار شفاعت نموده و از ساحت پروردگار درخواست عفو و صرف نظر از عقوبت گناهکار می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۱

و شفیع باید با ساحت پروردگار رابطه تقرب داشته و در اثر مقام قرب در خواست او را در باره گناهکار بپذیرد و این سمت شفاعت

را نیز پروردگار باید اعلام فرماید و از لوازم منصب امامت و قیام بدعوت بحق معرفی شده فقط در باره اهل ایمان است. هم چنانکه مفاد آیه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) هرگز شفعا و امامان شفاعت نخواهند نمود جز در باره کسانی که دین و عقیده قلبی آنان مرضی و مورد خشنودی کبریائی باشد بالاخره رابطه عبودیت اعتقادی آنان با پروردگار محفوظ و ثابت باشد و در صورت قطع رابطه اعتقادی وساطت و شفاعت مفهوم ندارد زیرا مورد صلاحیت آنرا ندارد.

از این بیان استفاده شد که منصب شفاعت مانند منصب امامت و رسالت است و هر که را که خود شفیع پندارد در پیشگاه پروردگار نمی‌تواند او را شفیع قرار دهد و محتمل است مفاد آیه (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ) بیان شرط صلاحیت و نفوذ شفاعت برای شفیع باشد. مفاد آیه آنستکه تصدی منصب شفاعت جایز نبوده جز با عهد و موهبت پروردگار که از آنان پیمان بگیرد هم چنانکه از رسولان عهد و پیمان مؤکد گرفته شده است الرحمن صفت فعل و مبالغه در رحمت و افاضه و گسترش نعمت وجود و حسن تدبیر است و صفت رحمن آشکارترین صفت ربوبیت و تدبیر احاطه از سایر صفات فعل پروردگار است و عهد محتمل است.

مراد مقام وساطت و شفاعت و درخواست عفو از گناهکار باشد که از شئون ربوبیت و حسن تدبیر کبریائی در باره سوق بشر بسوی سعادت می‌باشد و مفاد شفاعت آن نیست که قانون عقوبت و مجازات را در مورد بخصوص گناهکار ابطال نماید بلکه شفیع با تصدیق به این که اهل ایمان مجرم و گناهکار بوده و شایسته عقوبت است از فضل کبریائی از اجرای عقوبت او درخواست می‌نماید که صرف نظر فرماید و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۲

حقیقت شفاعت درخواست موهبت و ایصال نفع و یا دفع عقوبت و ضرر از شخصی است که در باره او شفاعت می‌شود و حقیقت شفاعت نیز بر اساس تقاضا و درخواست است نه بطور الزام و حکومت فرمانروائی.

و اما شرایط کسانی که امکان دارد مورد شفاعت و رحمت قرار گیرند آنستکه رابطه اعتقادی آنان با ساحت پروردگار قطع نشده و در صحنه قیامت با ایمان محشور شوند فقط روان آنان آمیخته بتیره گی گناهانی باشد که مستحق عقوبت هستند و نیز عقوبت آنان نیز عارضی و بطور قسری باشد که زوال پذیر است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا:

گفتار و شعار یهود و مسیحیت و بت پرستان است یهود از نظر تشریف گفته‌اند که عزیز فرزند آفریدگار است و آئین مسیحیت عیسی مسیح را فرزند پروردگار پنداشته و بعض بت پرستان فرشتگان را دختران پروردگار پنداشته‌اند. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا:

مبنی بر تهدید است که چه نسبت ناسزا و بهتان جبران‌ناپذیری است.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا:

از نظر تنزل امر معقول بمحسوس شایسته است که در کرات آسمانی و زمین شکافها پدید آید و کوهها پراکنده شود نظام جهان گسیخته و سلسله بشر نابود گردد.

وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا:

هرگز شایسته نیست گمان اینکه برای ساحت کبریائی فرزندی پنداشته شود.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا:

زیرا قدسیان و مقامات عالی از موجودات و هم چنین طبقات بیشمار آفریده‌ها همه و همه قائم بآفریدگار و تعلق محض باو و محکوم نظام تدبیر اویند و خود فاقد و فقدان و عجز محض هستند و مالک ضرر و نفع و سود خود نیستند و فقدان و عجز و تعلق

لازم ذاتی و لاینفک از همه آنها است و عالم قیامت که صحنه شهود است همه این انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۳

حقایق برای بشر ظاهر و بطور بداهت آشکار می‌شود که سرتاسر موجودات جهان هستی که از نعمت گسترده بهره‌ای دارد بلسان

وجودی خود بعبودیت و تعلق به پیشگاه پروردگار اقرار می‌نمایند.

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا:

همه موجودات و ذرات و اجزاء آنها در پیشگاه کبریائی بطور تفرقه و پراکنده‌اند و بر همه شئون آنها احاطه قیومیه دارد و تفرقه و فقدان و تعلق لازم عبودیت ذاتی آنها است.

و بر حسب آیه (فَبَصِّرْ كَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) عالم قیامت که محصول همه عوالم است حقیقت عبودیت و تعلق آنها آشکار شده بشر نیز بینائی و شهود او حدت یافته حقایق را خواهد یافت.

وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا:

سلسله بشر که محصول عوالم هستی و غرض از جهان خلقت است و همه سلسله موجودات بطور طفیلی و بمنظور تسخیر برای زندگی و حرکات جوهری اویند چنانچه تعلق محض و فقدان باشند از همه گونه علائق رهایی یافته با جوهر وجودی عجز و فقدان به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا:

آیه مبنی بر مژده و بشارت باهل ایمان است نظر به این که سخن پیرامون بیگانگان و اندیشه بی‌پایه و چگونگی عقیده و آئین و سیرت ننگین آنان بوده و آیه بیان صفا و نورانیت قلوب اهل ایمان پرهیزکار است که ملتزم باعمال صالحه‌اند و لازم ذاتی و طبیعی و قهری هر یک از این جوهرهای فضیلت آنستکه قلوب مردم بآنان جلب می‌شود و مورد علاقه قلبی مردم قرار خواهند گرفت از نظر اینکه مراتب ممتاز از بشر و افرادی خیرخواه و مسطوره فضائل خلقی و مجسمه کمالات هستند خواه ناخواه بشر محبوب فضیلت و آثار درخشان وجودی آنان خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۴

در تفسیر قمی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه (كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا) فرمود گروهی که فرشتگان و بتها را پروردگار پنداشته و از ساحت پروردگار اعراض نموده در روز قیامت از عبادت و پرستش آنان تبری خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام در آیه (إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا) فرمود هر حرکت مردم مورد نظر و شماره خواهد بود حتی نفس کشیدن و هر لحظه زندگی آنان.

و نیز در کتاب محاسن برقی بسندی از امام صادق علیه السلام در باره آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) فرمود پرهیزکاران سواره بر اسبها محشور خواهند شد در تفسیر قمی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود از تفسیر آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود معنای وفد گروهی اسب‌سوار هستند آنان رادمردی پرهیزکارند که پروردگار آنان را دوست دارد و باعمال و حرکات آنان خشنود است بدین جهت پروردگار آنان را پرهیزکار معرفی فرموده است.

در کتاب در منثور از ابن مردویه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره آیه فرمود بخدا سوگند متقیان با گامهای خود محشور نمی‌شوند و سوق و رانده نمی‌شوند بلکه با شترهای بهشتی بمحشر خواهند وارد شد که خلائق مانند آنها را ندیده رحل آنها از طلا و زبر جداست بر آنها می‌نشینند تا اینکه بدرج بهشت وارد شده آنرا بکوبند.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آیه (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) را خواندم فرمود مفاد آیه آنستکه شایسته شفاعت نخواهد بود جز کسانی که بولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان بعد از او معتقد باشند و عهد پروردگار همان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۵

مفسر گوید عهد پروردگار که بر عهده بشر نهاده شد ایمان باصول توحید و از جمله نبوت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و

آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السّلام که جزء اخیر عهد و ایمان است.

در کتاب در منشور بسندی از علی امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده گفت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم از مفاد (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) فرمود محبت در قلوب اهل ایمان و فرشتگان مقرب است یا علی محققاً پروردگار بمؤمن سه فضیلت موهبت فرموده محبت و حلاوه و مهابت در قلوب مردم صالح و نیکوکار.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۶

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۴۲۶

فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۷

(شرح) فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ):

بیان غرض از نزول آیات قرآنی است و بمنظور تأسیس مکتب عالی توحید و ترغیب و رهبری بشر بسوی خداشناسی است و نیز کسب نیروی تقوی و خویشتن داری از شرک و از گناهان است آیه مبنی بر تفریع و منت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله که آیات قرآنی که ظهوری از صفت ربوبی و مقام تعلیم و تربیت بشری است و از موطن اصلی آن تعبیر بام الکتاب و کتاب مکنون شده در اثر تنزل آن حقایق بمفاهیم که قابل تصدیق و تصور و ادراک گشته و بصورت جمله و عبارات عربی در آمده بمنظور اینکه آیات را تلفظ نموده و برای جامعه بشر قرائت نمائی و مکتب عالی توحید را در جهان برای همیشه بنا گذاری که بر اساس دعوت دانشجویان بانقیاد استوار است.

و نیز تهدید مردم از ناسپاسی و خودستائی که بر اساس کفران نعمت هدایت استوار است و استفاده می‌شود که غرض از خلقت بشر نیز نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب تعلیم و تربیت بشری است و چنانچه آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد و مکتب عالی خداشناسی بنا گذارده نشده بود غرض از خلقت بشر مترتب و بظهور نمی‌رسید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۴۲۸

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا:

آیه مبنی بر تهدید است چه بسیار اقوام و اجتماعات گذشته که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بخداپرستی بر آمده همه آنها را بهلاکت افکندیم بطوریکه از خود آنها آثاری باقی نمانده و همه آنها در صحنه گیتی محو و نابود شده‌اند.
(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۹

[سوره طه] ... ص: ۴۲۹

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره طه (۲۰): آیات ۸ تا ۸] ... ص: ۴۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَآخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۰

(شرح) طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى:

کلمه طه مرکب از دو حرف از حروف مقطعه است و این سوره بدان آغاز شده و از نظر اینکه در ضمن خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده شاهد آنستکه اشاره و رمزی بصفات فاضله او باشد مانند کلمه یس که در صدر سوره دیگر ذکر شده و از نظر کثرت استعمال از جمله اسماء شریف او معرفی شده است.

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است که ما آیات قرآنی را بر تو نازل نمودیم تا اینکه در اثر قیام بعبادت و مداومت بنماز خود را بتعب افکنی.

هم چنانکه در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام که بنماز میایستاد بانگشستان دو پای خود قیام می نمود تا اینکه ساق پاهای او ورم نمود و آیه نازل شد و نیز گفته شده که مفاد آیه آنستکه ما آیات قرآنی را بر تو نازل نمودیم که در اثر قیام بدعوت بت پرستان و جامعه بشر خود را بتعب و مشقت افکنی.

إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى:

آیه استثناء و منظور از نزول آیات قرآنی تذکر و یادآوری اصول توحید و فضایل خلقی بخصوص مردمی است که از شنیدن انداز و تهدید آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۱

قلوب آنان بلرزه در می آید و از عقوبت شرک و گناهان بیمناک شده دعوت رسول را می پذیرند گرچه وظیفه رسول گرامی از قرائت آیات قرآنی و قیام بدعوت باصول توحید بر حسب تحلیل در باره بسیاری از اجتماعات بشری است با اینکه طنین آیات قرآنی و دعوت رسول را شنیده ولی در قلوب آنان کمترین اثری نگذارد در حقیقت مجرد دعوت و اتمام حجت است.

بر این اساس غرض اصلی از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب عالی توحید در باره دانشجویانی است که دعوت بتوحید را بپذیرند و از تهدیدات آیات بخود آیند و از شرک و گناهان خودداری نموده و از عقوبت پروردگار بهراسند.

و تعبیر بتذکر و یادآوری در موردی صدق میکند که واقعه ای را دانسته و فهمیده ولی فراموش نموده باشد و در مورد نزول آیات قرآنی و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بتوحید تعبیر بتذکر و یادآوری شده بدین مناسبت است که اصول و ارکان توحید و عالم برزخ و قیامت که اساس آیات قرآنی و محور دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در نهاد بشر بودیعت سپرده شده و بشر بحکم فطرت خدا داده موحد و خداشناس هستند ولی بسیاری از مردم از نظر سرگرمی بزندگی دنیا از آن غفلت ورزیده بدین جهت نزول آیات قرآنی و دعوت رسول بمنزله تذکر و یادآوری است بآنچه در فطرت بشر از خداشناسی نهاده شده است.

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى:

مبنی بر تأکید بآنست که نزول آیات قرآنی از ساحت کبریائی است که جهان پهناور و کرات بیکران و قدسیان را آفریده است و غرض از نظام خلقت بشر نیز نزول آیات کریمه و بنا گذاری مکتب عالی توحید است.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى:

بمنظور تأکید در باره تدبیر عوالم امکانی است که جزء و رکن نظام خلقت است و بدان تصریح نموده که ساحت پروردگار همه

عوامل امکانی را آفریده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۲

و برای ابد و همیشه آنها را تدبیر مینماید و آیه دلالت بر حصر دارد و صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه نعمت وجود و هستی در همه عوالم اختصاص بساحت آفریدگار دارد و جزء و رکن ایجاد نیز گسترش نظام هستی و ادامه و پایداری آنست هم چنانکه موجودات بی‌شمار و بی‌نهایت عوالم را آفریده پیوسته و برای همیشه و ابد همه آنها را تدبیر نموده هم چنین نعمت هستی بطور دوام همه آنها را فرا خواهد گرفت.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى:

حرف لام بمعنای اختصاص و ملک حقیقی است که از لوازم خلقت و آفرینش است آیه بیان سبب تدبیر و فرمانروائی ساحت پروردگار بر عوالم است از نظر اینکه کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه در آنها و یا درون زمین است همه را آفریده و در حیطه قدرت خود دارد و همه را بسوی کمال مناسب سوق میدهد.

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى:

بیان علم و احاطه بر همه شئون نظام گسترده است چه بر سخنان مردم با یکدیگر و نیز بر سرایر و خاطرات هر یک احاطه دارد و آنچه بر بشر پنهان بوده و هنوز بمرحله خطور نرسیده همه در احاطه علمی کبریائی یکسانند هم چنین همه ظهوری از مشیت و حکمت و حسن تدبیر اویند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

لفظ جلاله الله مبتدا و نام ذات واجب ازلی و ابدی کبریائی است که مستجمع صفات واجبه میباشد و جمله لا اله الا هو خبر آنست آیه بیان آنستکه موجودی هرگز شایسته و مستحق عبودیت و پرستش نیست جز همان آفریدگار جهان آفرین و اله بمعنای مفعول و مألوه از ماده اله گرفته شده که بمعنای الوهیت و معبودیت و شایسته پرستش است و جمله نافیه (لا اله الا هو) مستثنی و مستثنی منه یعنی معبود بحق و شایان پرستش نیست جز او که جهان آفرین است و الوهیت و معبودیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۳

مورد نفی قرار داده شده لازم آنستکه صفت معبودیت باو اختصاص دارد و در آیه لا اله الا صفت ربوبیت و خالقیت مورد نفی قرار داده نشده از نظر آنستکه در نظر خردمندان صفت ربوبیت و خالقیت و آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد و هرگز عاقل و خردمند در باره اینکه صفت خلقت و ایجاد و آفرینش از شئون آفریدگار است و موجودی در آن شرکت و یا دخالت ندارد تردید نخواهد داشت و آنچه در دیانت‌های آسمانی عموماً و در مکتب عالی توحید خصوصاً مورد ارشاد و دعوت قرار گرفته فقط صفت معبودیت و شایستگی پرستش است که آنرا بآفریدگار جهان اختصاص داده است بر این اساس دعوت رسولان فقط بتوحید و یکتاپرستی است نه اعتقاد بوجود صانع جهان.

بعبارت دیگر بیگانگان بت پرست نیز قبول دارند که آفریدگار جهان خالق است و صفت ایجاد و خالقیت باو اختصاص دارد ولی او را معبود شایسته عبودیت و پرستش نمیدانند بلکه خدایان خیالی خودشان را عبادت نموده معبود می‌پندارند.

بر این اساس برای نقض این عقیده خرافی در جمله لا اله الا هو توجه بنفی ابدی صفت معبودیت برای هر موجودی نموده و استحقاق معبودیت ذاتی و ارادی را بساحت آفریدگار اختصاص داده است که فقط ساحت کبریائی مستحق ابدی و ازلی عبودیت ذاتی موجودات و ارادی قدسیان و بشر است و جز او مستحق و شایسته هیچگونه عبادت ذاتی و یا ارادی نخواهد بود.

و لازم معبودیت ساحت پروردگار عبودیت ذاتی و وجودی و ارادی است یعنی بشر هم چنانکه بر حسب خلقت عبودیت ذاتی و وجودی دارد و خواه ناخواه محکوم نظام خلقت و تدبیر پروردگار بوده و هست بدون اینکه از خود اراده بکار ببرد مانند سایر سلسله موجود عوالم امکانی.

و قسم دیگر عبودیت ارادی و اختیاری است که اختصاص بقدسیان و سلسله بشر دارد و در اثر نعمت وجود که برایگان پروردگار

دسترس آنان نهاده بحکم خرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۴

باید بسپاس آن قیام نمایند و با تمام نیروی وجودی خود که از آن بهره‌مند هستند بر حسب عقیده و عمل از آن سپاس‌گزاری نمایند و وظیفه عبودیت ارادی بشر در اثر حاجت ذاتی و وجودی است که پیوسته بساحت پروردگار دارند و هر لحظه محتاج و نیازمند باویند که بهدایت و رهبری او از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسعدت که در انتظار آیند نائل آیند و جوهر وجودی خود را کسب نمایند.

نظر به این که در بشر دو نیروی جلب نفع و دفع ضرر نهاده شده ناگزیر بشر یا بمنظور جلب نفع و کسب سعادت قیام بعبادت پروردگار مینماید و بآنچه باهل ایمان و تقوی وعده و بشارت داده شده که از اجر و پاداش موهبت فرماید بدینجهت از نظر طمع و جلب نفع اقدام بعبادت پروردگار مینماید و باداء وظایف الهی و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام مینماید و یا از نظر نیروی دفع ضرر و گریز از خطر عقوبت پروردگار که بیگانگان و گناهکاران را تهدید فرموده بالاخره بر حسب طبع افراد بشر در اثر یکی از این دو نیرو بسپاس نعمت پروردگار قیام مینماید با توجه باین نکته که این دو نیروی جلب نفع و دفع ضرر بر اساس خودستائی است.

باین جهت قیام افراد بشر بسپاس پروردگار بایمان باصول توحید و التزام عملی بوظایف دینی آمیخته بخودستائی و شرک نهانی نسبت بعبادت پروردگار خواهد بود و ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام از این گونه عبادت و ایمان باصول توحید که بر اساس جلب نفع و یا دفع ضرر و گریز از خطر است بری هستند و هرگز ارواح قدسیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اقدام بعبادت بمنظور جلب نفع و نیل به نعمتهای جاودان و یا فرار از عقوبت پروردگار ننموده‌اند.

بلکه عبادت آنان بر اساس شهود صفات واجبه و معرفت عظمت کبریائی بوده که قلوب آنان را فرا گرفته و پرتو افکننده و بعبودیت وجودی و ارادی قیام انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۵

مینمایند بدون اینکه در آن شائبه جلب نفع و یا فرار از عقوبت و خودستائی باشد و عبادت حقیقی و عبودیت خالص ارادی که بر طبق عبودیت ذاتی و وجودی است همان است که در اثر اهلیت و معرفت ساحت کبریائی بطور خلوص قیام بسپاس از نعمت پروردگار نمایند.

همچنانکه فرمود (ما عبدتک طمعا فی ثوابک و لا خوفا من عقابک بل وجدتک اهلا فعبدتک) گرچه از خوف حرمان تو پیوسته در سوز گدازم ولی شیفته کمالات تو دلباخته‌ام از نظر صفاء و نورانیت سخنان تو هر لحظه بعبادت و ثناء تو قیام مینمایم با اینکه ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام دارای نیروی جلب نفع و دفع ضررند و نسبت بنعمتهای پروردگار زیاده اشتیاق دارند و از عقوبت کبریائی او زیاده بر تصور بیمناک و لرزانند ولی از نظر شهود عظمت و اهلیت ساحت او با کمال خلوص و بی شائبه اجر بعبادت و باداء وظایف قیام مینمایند و صدق عبادت و خلوص عبودیت همین است.

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

لام حرف و بمعنی اختصاص ذاتی و ملکیت بطور اطلاق است الاسماء جمع و مفرد آن اسم بمعنای علامت و نشانه است مانند حی و قادر و عالم و اسم احسن بطور اطلاق دلالت بر کمال ذاتی دارد که در آن شائبه نقص و امکان نباشد و از همه مراتب و درجات همان صفت حسن در افراد بشر و یا قدسیان بالاتر و عزیز الوجود تر می‌باشد و هیچ مثل و مانند برای صفت احسن پروردگار تصور نمی‌شود و مرجع اطلاق آنست که هر یک از صفت احسن باقی و ثابت می‌باشد و همه مراتب این قبیل صفت کمال نیز ظهوری از صفت احسن پروردگار خواهد بود و آنچه از صفت نیکو و حسن که پروردگار بطور موهبت وجودی بافراد بشر و بقدسیان موهبت فرماید نمونه و شعاعی از صفت احسن ساحت خود خواهد بود.

و بعبارت دیگر اطلاق صفت احسن بمنزله اطلاق جمله (احسن من کل شیء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۶

و احسن من ان یوصف) می‌باشد مانند (الله اکبر من ان یوصف و الله اکبر من کل شیء) و مرجع اطلاق آنست که همه صفات

حسن و نیکوی افراد بشر و قدسیان ظهوری از صفت احسن می‌باشد با اینکه پروردگار صفت نیکوای را بفردی بطور موهبت وجودی داده ولی پیوسته مالک آن صفت خواهد بود و از خود سلب ننموده.

زیرا بطور عاریت صفت حسن را برسولان و یا بافراذ بشر موهبت فرموده و بطور تجدد و تبدل امثال هر لحظه صفت نیکو را بموجودی موهبت می‌فرماید.

صفات واجبه کبریائی نیز مانند صفات کمال و پسندیده بشر است و الفاظ مخصوصی برای صفات پروردگار وضع نشده و در نظر گرفته نشده و همان الفاظ و لغات که بشر بصفات فاضله بشری می‌گوید همان الفاظ و لغات را نیز بصفات جمله پروردگار اطلاق می‌نماید.

بدینجهت در مفاهیم هر یک از آنها شائبه نقص و امکان خواهد بود مثلاً الفاظ علم و حیات و قدرت که بر بشر گفته می‌شود علم عبارت از صورت ذهنی حاصله است که از خارج گرفته شده و این خصوصیت نقص و مناسب با ساحت پروردگار نیست و چنانچه از نقص و مادیت تجرید شود در نتیجه علم بمعنای احاطه قیومیه و حضور ذاتی معلوم است به پیشگاه پروردگار و ظهور صفت فعل است هم چنین لفظ حیات بلحاظ آثار علم و قدرت از جمله مفاهیم و معانی کمال است که حادث و عاریتی است.

و چنانچه از نقص و حدوث و امکان تجرید شود بمعنای حیات ذاتی ابدی و ازلی است که هستی موجودات عوالم امکانی و صفات کمال آنها پرتوی از افاضات صفت ابدی و در نتیجه ساحت پروردگار عالم وحی و قادر بطور اصالت و ابدی است نه از مقوله علم و حیات و قدرت بشری که حادث و مقرون بنقص و امکان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۷

اختصاص صفات واجبه بساحت کبریائی بآنستکه هر چه از مقوله صفات پسندیده در موجودات امکانی باشد بر تو و نشانه‌ئی است از صفات کامله پروردگار و صفات موجودات عاریتی است و اصالت ندارند.

صفت کمال پروردگار بر دو قسم است قسمتی از آنها دلالت بر ثبوت صفت دارد و عین ذات واجب هستند مانند حیات و علم و قدرت و قسم دیگر زائد بر ذات است و تحقق آن در باره مخلوق و موجود است مانند صفت خلق و ایجاد زید که صفت خلق و نیز صفت خالقیت پروردگار را خرد از وجود زید می‌فهمد و نیز از آن نقص پروردگار را تنزیه مینماید زیرا مخلوق بودن نقص است. این قسم صفت فعل نامیده میشود.

هر یک از صفت ذات و صفت فعل پروردگار همان صفت حقیقی و بطور اطلاق است.

و چنانچه نام و لفظی بآن گفته شود اسم صفت و نام اسم پروردگار خواهد بود زیرا هر یک از صفت ذاتی و یا صفت فعل نشانه و ظهوری از ساحت پروردگار است و بهر یک از صفات نام و لفظی گفته شود اسم، اسم یعنی نام مرتبه‌ای از ظهور او خواهد بود مثلاً صفت حیات بطور اطلاق وجود ازلی و ابدی صفت حقیقی و عین ذات و ظهور حقیقی است و بآن کلمه حیات گفته می‌شود و اسم آن صفت است و نیز بساحت کبریائی حی اطلاق می‌شود اسم، اسم الهی است.

اسماء و صفات کامله از جمله آیات و مظاهر کبریائی است و عین ذات واجب هستند و چنانچه زائد بر ذات و عارض بر آن باشند محدود خواهد بود پروردگار منزله از حد و امکان است و نسبت بوجود واجب تعالی و صانع عالم از بدیهیات خرد و فطرت بشر است و هرگز خردمندی در آن باره تردید نخواهد داشت همچنانکه در آیه لا اله الا هو گفته شد.

و نیز هدف دعوت رسولان اثبات وجود صانع عالم نبوده بلکه دعوت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۸

جامعه بشر در محور توحید و یکتاپرستی او است از طریق صفات نمیتوان بر ساحت کبریائی احاطه یافت زیرا ظهور او بعدم ظهور و تعیین او بعدم تعیین است و از جمله اسماء و صفات او مکنون است و حقیقت پنهان و غائب بالذات است و به هیچ یک از صفات معرفی نخواهد شد و ساحت کبریائی بطور نامتناهی از افق تعریف و توصیف بالاتر است و هر یک از صفات کمالیه پروردگار غیر محدود بحدی است که فاقد صفت دیگر باشد زیرا مغایرت ذات با صفت و هم چنین مغایرت صفات با یکدیگر شاهد آنستکه ذاتی

که صفت دارد و هم چنین صفتی که معرف ذاتست هر دو محدود و متناهی و حادث هستند.

چه آنکه در صورتی که ذات ابدی و نامحدود بود صفات خود را بالذات واجد بودند نه بطور عارضی و نیز صفات همدیگر را واجد بوده و در نتیجه هم آنها یکتا و واحد حقیقی بودند از این نظر برای پروردگار صفت عارض نمیتوان تصور نمود زیرا صفت چنانچه عارض باشد مقرون و توأم با حد خواهد بود و ذات کبریائی از هر حد و محدودیت منزّه است.

مثلا صفت علم بشر عبارت از صورت حاصله از شیء در ذهن است و آن غیر از قدرت و توان است و این دو صفت دو نیروی جدا هستند و هر یک بر حسب مفهوم و بر حسب واقع مغایر یکدیگرند و از لفظ علم معنای قدرت و یا حیات فهمیده نمی‌شود.

و هم چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است و چنانچه علم تصور شود بموصوف و شخص عالم نظر نخواهیم داشت و صفات کمال بشر مانند موصوف محدودند و هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زائد بر ذات و عارض بر موصوف است.

و در باره پروردگار هر یک از صفات کمال او بر حسب خارج عین صفات دیگر او است و گر نه لازم می‌آید که صفات او محدود و زائد و عارض بر ذات باشند و مستلزم ترکیب و فقدان است صفات کمال حد وجودی هر فردی است که پروردگار انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۹

موهبت فرموده.

و چنانچه ذات اقدس او این کمالات را بطور احسن و ثابت و ذاتی نمیداشت بدیگران نمی‌بخشید بدین نظر خرد حکم مینماید که پروردگار بطور اطلاق و ذاتی علم و قدرت و حیات دارد و هر کمال حقیقی را بطور اصالت واجد است و صفات ذات و فعل بطور حقیقی و ثابت بوی استناد دارد و نمونه و شعاعی از هر یک از معانی صفات کمال بطور عاریت بر حسب قابلیت بموجودات بطور خلقت پی در پی افزوده می‌فرماید و هر لحظه آنرا تجدید مینماید مانند روشنائی اجسام که پی در پی از اشعه خورشید تجدید شده ولی روشنئی بنظر ثابت و مستقر میرسد و رابطه آفرینش ساحت پروردگار است که با عوالم امکان دارد و فیوضات و اشعه او بر صحنه امکان تابیده و آنرا از هر سو فرا گرفته است و ذات واجب او مکنون و غیب الغیوب است و تعیین ساحت کبریائی او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور است و مقام قدس او بالاتر از آنستکه موجود ممکن ساحت او را توصیف کند و یا بوصف و تعریف درآید و یا در حیطه محدود توصیف الفاظ قرار گیرد زیرا توصیف و تعریف همانا تحدید است و قدس کبریائی منزّه از هر گونه تحدید و محدودیت است.

صفات کمال که آفریدگار دارد بطور اطلاق و وجوبست و مقرون بحدوث و عجز و فقدان نیست و لازم این حقیقت آنستکه آنچه از صفات کمال در مخلوقات باشد مثال و شعاعی از صفات کبریائی است و همانطور که هر صفت کمال موجودات عاریتی و زینت وجودی و حسن آنست هم چنین صفات کمال ذاتی پروردگار زینت و حسن بی‌حد و عین ساحت کبریائی او است و عوالم و نشأت امکانی ظهوری از حسن و سرابی از آن خورشید جهان‌آرا است.

مثلا صفت قدرت و توانائی و حیات پروردگار ذاتی و نامتناهی است و هر چه استعداد و ظرفیت داشته باشد پروردگار آنرا بوجود می‌آورد و نیز پرتو و مثالی از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۰

صفت قدرت و فاعلیت را بطور محدود در سلسله موجودات نهاده و حد وجودی آنها قرار داده که با امکانات مخصوصی بتوانند قدرت خود را بظهور برسانند و بکار بندند.

و مفاد آیه وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (۹/۶) آنستکه صفت قاهریت و تأثیر و ایجاد پروردگار بطور اطلاق و فوق قهر امکان است یعنی نمونه‌ای از قهر و فاعلیت ساحت خود را در مرتبه امکان بموجودات افزوده فرموده و حد وجودی آنها قرار داده که نظام تدریج و تأثیر و قاهریت موجودات بر یکدیگر و تأثر و فعل و انفعال و سوق موجودات بسوی کمال تحقق پذیرد.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هنگام قیام بنماز بر انگشتان پای خود می‌ایستاد تا اینکه پاهای او ورم نمود و آیه (طه) که بلغت طی یا محمد است نازل شد (ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى).

در تفسیر مجمع در آیه (ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى) فرمود روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال نماز یکی از دو پای خود را بر میداشت که سبب سختی و تعب زیاد شود و آیه نازل شد و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از او سؤال شد از آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) فرمود پروردگار بر همه موجودات احاطه یافت که هیچ موجودی نزدیکتر بوجود دیگر نبود.

مفسیر گوید صدور تدبیر از مقام شامخ ربوبی و عالم امر کن ایجاد است و همه عوالم را فرا میگیرد و نسبت بساحت او همه یکسانند و تدریج اختصاص به موجودات نظام جهان نسبت بیکدیگر دارد.

کتاب توحید بسندی از عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت نمود در باره آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) فرمود پروردگار بر همه موجودات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۱

احاطه قیومیه دارد و چیزی باو نزدیکتر از موجود دیگر نیست و هیچ چیز از او دور نیست.

هم چنین چیزی قریب نیست این اضافه‌ها بقیاس یکدیگر است ساحت کبریائی همه را یکسان احاطه دارد و تدبیر می‌نماید.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى فرمود سر بمعنای آنچه در خاطر خود پنهان نمائی و اخفی آنچه بقلب خطور نموده و سپس فراموش شده باشد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۴۸] ص: ۴۴۲

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶) وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَاهْتَسُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى (۱۸)

قال ألقها يا موسى (۱۹) فألقها فإذا هي حية تسعى (۲۰) قال خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الأولى (۲۱) و اضمم يدك إلى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية أخرى (۲۲) لئريك من آياتنا الكبرى (۲۳)

أذهب إلى فوعون إنه طغي (۲۴) قال رب أشرح لي صدري (۲۵) ويسر لي أمري (۲۶) وأخلل عقده من لساني (۲۷) يفقهوا قولي (۲۸)

و اجعل لي وزيراً من أهلي (۲۹) هارون أخي (۳۰) اشدد به أزرى (۳۱) وأشركه في أمري (۳۲) كنى نسبحك كثيراً (۳۳)

و نذكرك كثيراً (۳۴) إنك كنت بنا بصيراً (۳۵) قال قد أوتيت سؤلَكَ يا موسى (۳۶) ولقد مننا عليك مرة أخرى (۳۷) إذ أوحينا إلى أمك ما يوحى (۳۸)

أن أقدفيه في التابوت فأقدفيه في اليم فليلقه اليم بالساحل يأخذه عدو لي و عدو له و ألقى عليك محبة مني و لتصنع على عيني (۳۹) إذ تمشي أحتك فتقول هيل أدلكم على من يكفله فرجعناك إلى أمك كنى تفر عيناها و لا تخزن و قتل نفساً فنحنناك من الغم و

فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِتِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰) وَ اضْطَنْعْتَكَ لِنَفْسِي (۴۱) اذْهَبْ اَنْتَ وَ اٰخُوكَ بَايَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲) اذْهَبَا اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی (۴۳)
 فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰی (۴۴) قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغٰی (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا اِنِّي مَعَكُمَا اَسْمَعُ وَ اَرٰی (۴۶) فَاْتِيَاهُ فَقُولَا اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي اِسْرَائِيْلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَايَةً مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی (۴۷) اِنَّا قَدْ اُوْحٰی اِلَيْنَا اَنْ الْعَذَابَ عَلٰی مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلٰی (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

(شرح) وَ هَلْ اَتَاكَ حَدِيثُ مُوسٰی:

آیه مبنی بر استفهام تقریر است و جریان آن در آیات یادآوری می‌شود.

اِذْ رَاٰ نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْا اِنِّيْ اَنْتُمْ نَارًا:

جریان واقعه چنین بوده که موسی علیه السلام هنگام ورود بنزدیکی وادی طور سینا از دور روشنائی آتش را مشاهده کرد بخانواده و همراهم و همسر خود دختر شعیب گفت در این مکان توقف کنید.

و بر حسب جمله رأی نارا و نیز بقرینه اینکه موسی علیه السلام بآنها خبر داده شاهد است که فقط موسی علیه السلام از مکان بعید آتش را مشاهده نموده و همراهم وی آنرا ندیده‌اند و محتمل است نوری تابان از غیب بوده که آتش و درک آن اختصاص بموسی علیه السلام داشته و از دور در تاریکی شب در بیابان درخشندگی آن بهیئت آتش بنظر میرسید هم چنانکه در آیه دیگر بشهاب قبس تعبیر شده است.

لَعَلِّيْ اَتِيْكُم مِّنْهَا بِقَبْسٍ اَوْ اَجِدُ عَلٰی النَّارِ هُدٰی:

موسی علیه السلام بهمراهم خود فرمود باشد که بتوانم شعله و یا فتیله از آتش بیاورم و از آن استفاده نمایند و یا بقومی بیابان‌نشین که آتش افروخته‌اند پرسش نموده بمقصد راه یابم و از آتش شعله‌ای بیاورم. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۶

فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسٰی اِنِّيْ اَنَا رَبُّكَ:

هنگام که موسی علیه السلام بسوی نور تابان غیبی متوجه شد، ندا و وحی غیبی او را فرا گرفت و خطابی شرف صدور یافت مبنی بر اعلام بموسی که گوینده آفریدگار توأم و از نظر اینکه خطاب بطور مشافهه و حضوری بود متکلم و گوینده که مشهود است مبتداء و معروف قرار داده شده و خبر آن تعریف ساحت کبریائی است.

و نیز نظر به این که خطاب مبنی بر اعلام بموسی است بدون هیچگونه شک و تردید قلب تابان موسی نیز خطاب را بطور شهود یافت زیرا اعلام و وحی ساحت کبریائی نیز از شئون القاء و آفرینش است و لا محاله این حقیقت را قلب موسی خواهد بطور شهود و حضور آنرا یافت و چون درک آن از طریق تفکر و یا به قرائن نبوده در قلب و روان موسی تزلزلی خلجان نموده است و از سیاق آیات استفاده می‌شود که حادثه در شب بسیار سردی صورت گرفته و موسی علیه السلام با خانواده و همراهم خود راه را گم کرده ناگهان از جانب کوه طور که بنزدیک آن رسیده بودند نور و روشنی آتش را مشاهده نموده و بهمراهم خود دستور داد که در همان مکان توقف نمایند شاید بتواند از مردم بادیه‌نشین از چگونگی راه سؤال نماید و طریق را بیابد و یا اینکه قطعه‌ای از آتش بیاورد و برای دفع سردی هوا مورد استفاده قرار دهند.

اقصی مرتبه تکلم ساحت ربوبی آنستکه رسول کلام کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر با قلب خود بشنود و بیابد گرچه حاجابی مانند شجره باشد که مبدء صدور کلام بوده ولی کلام قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان بلکه شجره واسطه بوده و از وراء آن کلام صدور یافته بطوریکه متناسب با ساحت پروردگار می‌باشد با توجه به این که وحی و کلام پروردگار از شئون تعلیمات و القاء بقلب رسول و از مقوله ایجاد آفرینش است بر این اساس هرگز وحی مورد تردید نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۴۴۷

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى:

تفریع بر خطاب و معرفی ساحت کبریائی است در این حال که مورد تکلم و فضل قرار گرفته‌ای باید ادب حضور خطیره قدس و توجه خطاب را رعایت نموده نعال خود را بیفکن و تصریح نموده که بوادی مقدس حضور یافته و قدم نهاده‌ای و لازمه تواضع و فروتنی را برای همیشه رعایت نمائی و بدین سبب که این صحنه و سرزمین تبرک یافت هم چنانکه کعبه و مسجد الحرام و سرزمین و حومه آن حرم الهی معرفی شده و از زمان ابراهیم خلیل علیه السّلام مورد تشریف و تقدیس بیشتری قرار گرفته است.

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى:

جمله انشاء و مبنی بر اعلام منصب نبوت و رسالت است به این که بمقام ارجمند رسالت نایل شده و دعوت بتوحید و تعلیم و تربیت بشر بعهد تو نهاده شد و آنچه بتو وحی و تعلیم میشود بدان توجه کامل بنما و با قلب خود قرار بگیرد و برای همیشه بر آن استوار باش.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا:

بیان مواد دعوت بتوحید و ارکان آنست و از نظر خطاب و مشافهه که بموسی توجه نموده قائل و مکلم بطور مشهود معرف قرار داده و خبر آن جمله انا الله مبنی بر تعریف ساحت کبریائی است.

و مفاد خبر آنستکه موجودی شایسته و مستحق معبودیت جز او نیست و آیه ذات کبریائی انا الله را خبر و صفت قائل و گوینده معرفی نموده یا اینکه لفظ الله اسم ذات کبریائی است ولی در اثر خطاب که غرض تعریف قائل و گوینده است خبر قرار داده شده و مفاد جمله آنستکه ای موسی خطاب کننده بتو ساحت کبریائی است که فقط او شایسته عبودیت و مستحق پرستش است و نظر به این که وحی و تعلیم مرموز بدون واسطه بوده و قلب موسی را فرا گرفته و بخود متوجه نموده قلب موسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۴۴۸

این حقیقت را یافت زیرا وحی از مقوله تعلیم و ایجاد و آفرینش است و محال است که پروردگار حقیقتی را برسولی تعلیم فرماید و آن رسول نفهمد و در باره آن تردید نماید.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا:

مبنی بر توحید ذات و صفات و یکتائی و بیهمتائی پروردگار است و اینکه تنها او مستحق عبودیت و پرستش است و جز او موجودی مستحق پرستش نیست و ضمیر انا انانیت ذاتی و شخصیت حقیقی را اختصاص بذات کبریائی داده که قائم بخود است و هیچ موجود و آفریده‌ای شخصیت و انانیت حقیقی ندارد بلکه همه ماسوای او وابسته و قائم باویند و سرتاسر موجودات امکانی از شعاع و پرتو وجود و هستی است که او گسترده و همه را بهرمنند نموده و چنانچه لحظه‌ای شعاع فیض پروردگار موجودات را فرا نگیرد همه نابود خواهند شد.

فَاعْبُدْنِي:

جمله تفریع و بیان لازم قهری و ذاتی الوهیت کبریائی را بیان نموده و لازم اینکه بشر مخلوق و آفریده پروردگار جهانند سایر مراتب موجودات لازم آنستکه بشر بسپاس نعمت آفرینش پروردگار باید قیام نماید و بر حسب عقیده قلبی و نیز بر حسب وظایف جوارحی بسپاس این نعمت باید قیام نماید و از جمله مواد دعوت بارکان توحید است که بموسی اعلام فرموده که خود او نیز ملتزم بدین وظایف بوده و هم چنین مردم را بدان دعوت نماید زیرا عمل بوظایف الهی رکن ایمان و اعتقاد بتوحید است.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي:

تفسیر عبادت و قیام بسپاس نعمت آفرینش است به این که بشر با ایمان بتوحید و بیکتائی و بی‌همتائی کبریائی باید نعمت آفرینش

را بیاد آورد و متذکر نعمتهای پروردگار گردد که برایگان دسترس او نهاده و صلاه و دعاء و اظهار حاجت بهترین انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۹

نمونه عبودیت و سپاسگزاری است و اساس عبودیت بر تذکر و یاد نعمتهای پروردگار استوار است و استفاده می‌شود که صلاه عبارت از توجه پروردگار و دعاء و اظهار حاجت باو است و در همه دیانت‌های آسمانی مقرر بوده و در دین اسلام که کاملترین دیانت‌های آسمانی و توحید جهانی و همیشگی است بصورت کامل و کاملتری در آمده و عبارت از فرائض پنجگانه شبانه‌روزی است.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا:

سبب وجوب عبادت و سپاسگزاری است زیرا قیام بوظایف بر اساس بررسی بعقیده و عمل جوارحی هر فردی است و روز قیامت بطور حتم در پایان این جهان خواهد بود و نظام این جهان بر تحول نهاده شده و پایان آن جهانی است ابدی که غرض اصلی و محصول همه عوالم است و این جهان و سایر عوالم مقدمه برای زندگی بشر بزنگی همیشگی در آن جهان است.

أَكَادُ أُخْفِيهَا:

شایسته آنستکه ظهور سیرت افراد بشر در روز قیامت برای مردم پنهان بماند از نظر اینکه هر لحظه امکان دارد که تحقق بیابد و بطور ناگهانی پدید آید و هرگز بشر از آن آگاه نخواهد بود و بر حسب منطق آیات قرآنی پس از انقراض نظام جهان که عوالم علوی و سفلی محکوم بفناء گشته تیره گی فناء سر تا سر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کنم عدم پدید خواهد آمد و نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشئات دیگر که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

لُتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى:

غرض از نظام عالم قیامت آنستکه عقیده و اعمال اختیاری هر یک از افراد بشر سیر تکامل خود را بیمایند و آنچه در این جهان همت گمارده و سعی خود را در آن صرف نموده بصورت فعلیت درآید و کمون هر یک از افراد بظهور رسد زیرا سعی و حرکت و فعل اختیاری سیرت آن کسب جوهر وجودی انسان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۰

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى:

از نظر تشریف خطاب بر رسول موسی کلیم علیه السلام و عقد سلبی و مبنی بر تأکید است که در باره عالم قیامت لحظه‌ای نباید غفلت ورزید زیرا اساس آن اشتغال و سرگرمی بآرزوهای دامن‌دار است فتردی بیان نتیجه است که اساس رذائت و پستی و تیره‌بختی بشر همانا پیروی از خواسته‌های نفسانی است که مانع میشود از اینکه بشر بغرض از خلقت و از مسیر خود در زندگی توجه نماید و خلود در شقاوت همین است.

وَمَا تَلْكَ بِبَيْمِينِكَ يَا مُوسَى:

پس از پایان وحی در باره توحید و تذکر و یادآوری یکتاپرستی و نیز اعلام عالم رستاخیز و نیز خلاصه‌ای از فروع دینی و وظایف عملی اینک در این آیه مقدمه برای دستور رسالت و اعزام موسی علیه السلام بسوی جامعه قبطیان است ساحت کبریائی از موسی بطور سؤال مقرر فرمود که آنچه در دست راست خودداری چیست و منظور آنستکه موسی علیه السلام ماهیت و فوائد آنرا بگوید تا در اینصورت پروردگار آن عصای چوبین را بطور خارق بصورت حیوان مهیب درنده و متحرک در آورد و ارائه دهد و بدین وسیله معجزه‌ای را دسترس او گذارد.

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَمَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى:

در پاسخ عرض نمود این عصای چوبین است که بآن تکیه می‌زنم و نیز برای گوسفندان برگ از درختان می‌ریزم و نیز وسیله‌ای

است برای سایر نیازها و احتیاجات خود.

قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى:

پروردگار امر فرمود که ای موسی عصا را بزمین افکن. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۱

فَأَلْقَاهَا فَاذًا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى:

موسی علیه السلام عصای خود را بزمین افکند ناگهان بصورت حیوان درنده که بسرعت بحرکت درآمد.

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ:

ساحت پروردگار فرمود: ای موسی دست خود را بسوی حیوان درنده ببر و بیمناک مباش و بمجرد اینکه دست خود را بسوی آن ببری آنرا تسخیر خواهی نمود و آنرا بصورت اولیه عصای چوبین خواهیم درآورد و از آیه چند امر استفاده میشود مفاد جمله القیها آنستکه هر وقت که موسی علیه السلام بمنظور تهدید و اظهار معجزه در مقام دعوت بتوحید در برابر قبطیان و فرعون پادشاه قبط آنرا بزمین افکند به صورت و سیرت اژدها و حیوان مهیب درنده‌ای در خواهد آمد و از جمله لا تخف استفاده می‌شود که موسی علیه السلام هنگام که عصای چوبین بزمین افکند ناگهان بهیئت و صورت اژدها درنده بحرکت در آمد بر حسب طبع بشریت هراسان و بیمناک گشت و آیه موسی علیه السلام را تسلیت گفته که در حضور ساحت کبریائی در امان خواهی بود و از حادثه‌ای بیمناک مباش زیرا در حظیره قدس حضور یافته‌ای و از جمله (سَيُنْعِيذُهَا بِسَيْرَتِهَا الْأُولَى) استفاده میشود هر وقت که بخواهی حیوان اژدها مهیب و معجزه‌ای که پروردگار بدست تو اجراء فرموده آنرا بحالت اولیه عصای چوبین درآوری دست خود را بسوی آن ببر در اختیار تو خواهد درآمد و باراده قاهره پروردگار بار دیگر آن حیوان مهیب و متحرک بصورت عصای چوبین خواهد درآمد در حقیقت عصای دست موسی دارای دو صورت و سیرت گشت یک سیرت آن بر حسب جریان طبیعی چوب بود مانند سایر چوبها و دیگر سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بصورت و سیرت اژدها درآمده با پوست و گوشت و استخوان و اعضاء مخصوص با نیروی زیاده بر تصویری که بوسیله مادی نمیتوان از خطر تهدید آن دفاع نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۲

هر یک از این دو امر تکوینی یعنی القاء عصا بزمین در برابر دشمن که بصورت و سیرت غیبی و بهیئت اژدها در می‌آمد و نیز اخذ و تسخیر آن هر دو امر مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی نیروی غیبی و معجزه‌آمیز بموسی علیه السلام است و همیشگی و اختصاص باین بار ندارد و هر وقت برای تهدید فرعون و قبطیان عصای دست خود را بزمین بیفکند بصورت اژدها در خواهد آمد.

و هم چنین هر وقت که بخواهد آنرا تسخیر نماید بسوی آن حیوان درنده دست خود را ببرد باراده پروردگار تسلیم موسی گشته بصورت اولیه خود باز خواهد گشت و مفاد جمله لا- تخف نیز مبنی بر تأمین خاطر موسی است گرچه بر حسب طبع بشریت از مشاهده منظره هولناک خوف بر او عارض شد ولی از نظر اینکه خوف اساس احتراز از توجه خطر است زیرا قوام هر موجود ذیشعوری بنیروی جلب نفع و دفع ضرر است و در اثر خوف و هراس از خطر میتوان از آن احتراز نمود و نیروی جلب نفع و دفع ضرر لازم وجودی و کمال هر ذی شعور و کمال بشری است.

در باره موسی کلیم علیه السلام اولین بار در اثر طبع ساده خود از مشاهده منظره هولناک اژدها خاطره هراسی بر او ناگهانی رخ داد ولی در اثر نهی و خطاب تکوینی لا- تخف خاطر او برای همیشه استقرار و تأمین یافت و سپس هر چه اینچنین منظره‌ای را بوجود می‌آورد بر خاطر او خوف و هراسی عارض نمیشد.

وَاضْمَمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءِ آيَةٍ أُخْرَى:

دلیل و خارق عادت دیگر بر رسالت و صحت دعوت بتوحید که ساحت پروردگار دسترس و در اختیار موسی کلیم علیه السلام نهاد و مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی است که دست خود را بجانب و پهلوی خود گذارد و سپس آنرا بیرون آورد ناگهان دست او درخشان خواهد گشت بدون اینکه در اثر بیماری برص و مانند آن باشد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۳

لُنْرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى:

این دو دلیل خارق عادت و معجزه محسوس بمنظور آنستکه هر وقت که دعوت فرعون پادشاه قبط و قبطیان اقتضاء کند برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار بکار بندی و آنان که در مقام مبارزه با دعوت تو برمی آیند تهدید نمائی و بر حسب این دو امر تکوینی که بر مبنای موهبت وجودی و خالقیت باراده کبریائی است موسی کلیم علیه السلام دارای دو نیروی غیبی خارق عادت و معجزه آسا گردید یکی افکندن عصای دست خود بزمین که بمشیت پروردگار انقلاب یافته و بصورت ازدهای مهیب بحرکت در می آمد و دیگر دست خود را درخشان بمردم ارائه دهد.

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى:

پس از اجرای معجزه و موهبت دو نیروی غیبی که در اختیار موسی علیه السلام قرار داد اینک رسالت را باو پیشنهاد فرمود که باین دو نیروی زیاده بر تصور بسوی فرعون پادشاه قبط و قبطیان عزیمت کند و رهسپار گردد فرعون و درباریان او و ملت قبط را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و او را از طغیان و سرکشی و دعوی الوهیت باز دارد.

هم چنین قبطیان را از گمراهی و ضلالت و خرافه پرستی منع کند و چنانچه در مقام مبارزه و انکار برآیند برای اثبات دعوی رسالت خود بر حسب اقتضاء با این دو نیرو آنان را تهدید نماید.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي:

موسی علیه السلام برای اجراء وظیفه رسالت خود چند درخواست نمود یکی آنکه بار پروردگارا نیروهای دیگری نیز بمن موهبت فرما از جمله شرح صدر است که تعلیمات غیبی و الهامات کبریائی را بطور کامل بیابم و نیز بتوانم در مقام اداء وظایف رسالت و دعوت فرعون طاغی و سایر قبطیان برآیم و همه گونه ناگواریها و خطرهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۴

را تحمل نمایم زیرا فرعون هم چنانکه از نام و شعار او آشکار است سالهای متمادی است که در سرزمین پهناور مصر و در جامعه قبط دعوی الوهیت نموده و همه مردم را بیپرویی و پرستش خود مجبور نموده و مردم نیز از او پذیرفته‌اند و بنی اسرائیل نیز که معدودند گرچه شعار آنان خداپرستی است ولی مخدول و خوار و اسیر قبطیان هستند.

وَيَسِّرْ لِي:

قیام بوظیفه رسالت و دعوت قبطیان بتوحید و خداپرستی را بر من سهل و آسان فرما و بتوانم بدین وظیفه دشوار قیام نمایم زیرا در اثر اینکه سالها در دربار فرعون زندگی نموده‌ام بجلادت و شقاوت او آگاه هستم و هم چنین از پذیرش مردم قبط از او و پیروی از دعوی او که در این سرزمین پهناور فریاد (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او فضا را فرا گرفته است و گذشته از اتهامی که بمن نسبت داده که شخصی از قبط را بقتل رسانیده‌ام در مقام قصاص از من برمی آیند و از حرف لام در جمله یسر لی استفاده می شود که وظیفه رسالت را پذیرفته و در مقام تسلیم آن برآمده فقط از پروردگار درخواست نمود که او را توان بخشیده و با نیروی غیبی بیشتری او را مجهز فرماید تا بتواند رسالت محوله را انجام دهد و دعوت فرعون و قبطیان بر او سهل و آسان گردد و با کمال نیرو و قدرت از عهده آن برآید.

خلاصه مفاد جمله یسر لی آنستکه از قبول رسالت و اداء وظیفه دعوت فرعون و مردم قبط شانه تهی نکرده و نیز درخواست تخفیف ننموده بلکه همه آن مأموریت را که پروردگار بعهد او نهاده و مقرر فرمود انجام آنرا بر موسی کلیم علیه السلام سهل و آسان گرداند و نیروی غیبی و توان زیاده موهبت فرماید که بتواند با قدرت و سهولت مأموریت خطیر خود را انجام دهد.

وَ اَخْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي:

درخواست دیگر موسی علیه السلام آنستکه بار پروردگارا لکنت و سختی سخن را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۵

از من بگشا بمنظور اینکه بتوانم مرام و مقصد خود را بطور کامل اداء نمایم و مردم قبط نیز بفهمند و بپذیرند و در اثر سخنان دلپذیر

و شیوا، مردم قبط را پیروی از دعوت خود در آورم زیرا قدرت سخن در مجامع عمومی نقش مؤثری در جلب مردم دارد و اساس رسالت و قیام بدعوت عموم مردم بخداپرستی و منع از گمراهی و شرک وابسته بسخنان دلپذیر و گفتارهای موزون است تا بتوانم در روحیه تیره مردم قبط نیرو و روشنی بخشم.

وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي:

تفسیر درخواست‌های گذشته است چنانچه از خویشان من وزیری برای انجام رسالت من مقرر فرمائی می‌توانم با کمک او وظیفه رسالت محوله را انجام دهم.

اشْدُدْ بِهِ اَزْرِي وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي:

استقامت مرا در باره دعوت فرعون و قبطیان زیاده فرما و هرون را در این امر که بمن محول فرموده شریک و سهیم فرما و با کمک یکدیگر این وظیفه مهم را بتوانیم انجام دهیم وظایف رسالت که بموسی علیه السلام پیشنهاد فرموده و بعهدده او واگذارده ۱- رسالت عمومی و نزول کتاب توریه و احکام الهی است که باید دسترس بشر گذارد ۲- دعوت جامعه مردم پیروی از مکتب توحید و از برنامه احکام توریه ۳- منصب امامت و زعامت و تصدی مصالح عمومی و ولایت بر نفوس و اموال مردم که از شئون ولایت و تدبیر کبریائی است و از جمله آثار آن وجوب اطاعت و حرمت مخالفت است.

۴- وساطت در فیوضات معنوی و تأثیر باطنی و سوق پیروان خود بقرب ساحت پروردگار که از شئون وساطت در فیوضات تکوینی و شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم پیروان خود می‌باشد بدیهی است که وظیفه رسالت اولوالعزمی و صاحب دین و کتاب اختصاص بموسی کلیم علیه السلام دارد و قابل شرکت و نیابت نخواهد بود ولی سایر لوازم و آثار آن از قبیل دعوت جامعه بشر بتوحید و پیروی از برنامه مکتب توحید و احکام توریه و سایر لوازم و وظایف از جمله وجوب اطاعت قابل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۶

اشتراک است و بر حسب جمله (وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي) همه این لوازم و آثار رسالت را درخواست نموده که هارون را در انجام این وظایف شریک قرار دهد و پذیرفته شده است.

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا:

بیان نتیجه قبول درخواست موسی علیه السلام است چنانچه هرون را وزیر من قرار دهی و در اداء وظایف طاقت‌فرسای رسالت با من شریک فرمائی میتوانیم زیاده ساحت کبریائی را تسبیح و ثناء گوئیم به این که وظیفه رسالت را بدین وسایل انجام دهیم و در مجامع عمومی مردم قبط نام پروردگار را یاد آورده و ساحت او را از نقص و امکان و شریک تنزیه نمائیم و همچنین علم و قدرت و حیا ازل و ابدی پروردگار را یادآوری نمائیم.

بالاخره کثرت تسبیح و ذکر پروردگار بوسیله دعوت مردم است بتوحید و یکتاپرستی و با کمک یکدیگر بتوانیم برای عموم مردم قبط پروردگار را بیگانگی و بی‌همتائی معرفی نمائیم و آغاز از خدایان خیالی سمت الوهیت و تدبیر را سلب نمائیم و سپس بصفات کمال و علم و قدرت ازل و ابدی پروردگار قلوب مردم را متوجه سازیم.

و چنانچه هرون بکمک من نباشد هرگز نمی‌توانم در مجامع عمومی باده این وظیفه دشوار قیام نمایم و مردم قبط را با اینکه تحت تأثیر و فرمانروائی فرعون و درباریان او هستند آنان را بخداپرستی و یکتاپرستی دعوت نمائیم و قیام بدعوت مردم قبط بتوحید وابسته بآنستکه در محافل و مجامع عمومی سخنرانی نموده پروردگار را بیکنائی و بی‌همتائی تذکر دهیم و مکرر یادآوری نمائیم تا اینکه

قلوب مردم را بتدریج با اندیشه خداپرستی آشنا سازیم و خاطر آنان با این حقیقت انس گیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۷

اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا:

بیان سبب درخواست است که بار پروردگار علم و احاطه داری بر عقیده و اعمال من و برادرم که پیوسته در مقام طاعت و انقیاد

بوده و هستم بر ما منت گذار و درخواست مرا بپذیر و هرون را وزیر و شریک من معرفی فرما تا بتوانیم در مقام اداء رسالت که بعهده‌ام نهاده‌ای قیام نمائیم و انجام دهیم.
 قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى:

از ساحت کبریائی پاسخ مبنی بر قبول آنچه مورد سؤال و مسئلت بوده صادر شد بدینوسیله بر موسی و هرون نیز منت نهاد.
 از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده فرمود بآنچه رجاء و امید نداری رجاء و امید بیشتری داشته باش همچنانکه موسی کلیم علیه السّلام برای آوردن شعله آتش بکوه طور آمد آنگاه ساحت پروردگار با او سخن گفت بازگشت در حالیکه بسمت پیامبری و رسالت نائل گشت.

همچنین پادشاه کشور سبا کافره بود بحضور سلیمان علیه السّلام آمده ایمان آورد هم چنین ساحران فرعون بمنظور غلبه بر موسی و مبارزه با پروردگار برخاسته در نتیجه همه آنها از زمره مؤمنان گشتند پس نظر کن به فضیلت تسبیح و دعاء اینکه رسولی مانند موسی علیه السّلام که پروردگار با او بسخن پرداخت و این نعمتها را بوی موهبت فرمود و معجزات و رسالت و خواسته‌های او را پذیرفت و در برابر آنها موسی علیه السّلام عرض نمود کئی نُسَبِّحُكَ کَثِیرًا.
 وَ لَقَدْ مَنَّآ عَلَیْكَ مَرَّةً أُخْرَى:

آیه مبنی بر یادآوری نعمت دیگری است که پروردگار در باره موسی علیه السّلام اجراء فرموده است از نظر اینکه بعض کاهنان بفرعون خبر داده بودند که نوزادی از بنی اسرائیل در این سالها بوجود خواهد آمد که انقراض سلطنت و فرمانروائی فرعون بهمت و قدرت او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۸

بدین جهت فرعون دستور داده بود که زنان و بانوان بنی اسرائیل پیوسته مورد مراقبت قرار گیرند چنانچه فرزند پسری از آنان بوجود بیاید بیدرنگ او را بقتل می‌رسانیدند.

پس از اینکه چند سال این دستور اجراء می‌شد و هر فرزند پسر که از نژاد بنی اسرائیل بوجود می‌آمد بیدرنگ بقتل می‌رسید و در آن میان موسی فرزند عمران از مادرش دنیا آمد و نظر به این که نوزادش پسر بود بسیار مضطرب خاطر گشت پروردگار بمادر موسی وحی و بخاطر او الهام فرمود که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای مانند تابوت نهاده و سپس آنرا برود نیل افکند و وعده فرمود که بدینوسیله او را نجات خواهد بخشید.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى:

نظر به این که نجات از خطر قتل وابسته باسباب بسیاری است و نیز از نظر عظمت پروردگار این نیت را بصیغه متکلم مع الغیر اعلام فرمود بدیهی است وحی بمادر موسی قسمی از الهام و آموزش بطور خطور قلبی و مرموز است که بههدف نائل آمده است.

أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ:

وحی و الهام بخاطر مادر موسی آنستکه نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده آنرا در دریای نیل بیفکند و بطور حتم امواج دریا تخته پاره را بساحل نجات خواهد رسانید.

يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ:

بیان نعمت و منت دیگری است که گماشتگان فرعون موسی را با آن تخته پاره از ساحل دریا بدست آورده بنزد فرعون خواهند برد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۹

وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي:

این نیز منت و نعمت دیگری که یادآوری فرمود که پروردگار آنچنان محبت و علاقه قلبی و جاذبه الهی در وجود موسی القاء نموده و قرار داد که هر که باو نظاره می‌نمود مجذوب علاقه باو میشد بدین جهت نیز خاطر و قلب فرعون را فرا گرفته و جلب نمود

که تصمیم گرفت موسی را بفرزندی برگزیند.

وَ لِيُضَعَّ عَلَيَّ عَيْنِي:

این نیز نعمت دیگری است که ساحت پروردگار پیوسته مراقب و در حیطه قدرت خود، موسی را حفظ و حراست میفرمود با اینکه فرعون دشمن پروردگار و نیز دشمن سر سخت او بوده موسی را در کنار خود داشته موسی پیوسته در مهد امن و آرامش خاطر بسر می‌برد.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ:

از جمله نعمت پروردگار که مورد تذکر و یادآوری بموسی است آنکه خواهر او بمنظور تجسس از جریان حال موسی باطراف قصر پادشاهی فرعون رفته در حالی که خدمتگذاران فرعون در مقام دست یافتن بدایه‌ای هستند که این کودک نوزاد را که از ساحل دریا بدست آمده و فرعون او را بفرزندی برگزیده دایه‌ای برای ارضاع و شیر دادن باو بدست آورند چون کودک پستان دایه‌ای را نمی‌پذیرفت خواهر موسی اظهار داشت که من بانوای را اطلاع دارم که برای دایگی و ارضاع کودک آماده است شاید کودک او را بپذیرد بدین طریق پروردگار موسی نوزاد را بمادرش بازگردانید در دوره شیرخوارگی در حضانت مادر در مهد آرامش خاطر بسر میبرد.

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا:

از جمله نعمتها که مورد تذکر و یادآوری موسی قرار گرفته آنستکه در اثر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۰

استنصار و درخواست کمک فردی از بنی اسرائیل موسی شخصی از مردم قبط را بقتل رسانیده و در اثر انتشار خبر قتل و بیم قصاص و انتقام از او موسی ناچار از مصر هجرت کرد و از نظر توحید افعالی پروردگار نجات و رهائی موسی از حوادثی که در آن میان باو رخ داد و مورد امتحان و آزمایش دشوار قرار گرفته بود بطور خلاصه ساحت کبریائی برای موسی یادآوری میفرماید.

فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ:

در نتیجه اتهام بقتل قبطی ناگزیر از مصر هجرت نموده به شهر مدین رهسپار گردید و هنگام ورود موسی بمدین از چاه خارج شهر گوسفندان شعیب را سیراب نموده و سپس بحضور شعیب پیامبر رسید بشارت نجات و رهائی خود را از خطر اتهام بقتل از شعیب علیه السّلام شنید و بخدمت او بسمت شبانی گوسفندان او در آمد و ده سال ادامه یافت و بدرخواست شعیب علیه السّلام با دختر او ازدواج نمود.

ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى:

و سپس در اثر حوادث ناگوار و آزمایش دشوار قدرت روحی کسب نموده و بسوی سرزمین پر افتخار طور رو آورد و از نظر قدریابی و شایستگی نور طور او را بسوی خود جلب نمود ناگهان طنین (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ) قلب او را نوازش داده ساحت کبریائی از او پذیرائی فرمود.

و خلاصه از نعمتها که باو موهبت فرموده یادآوری و تذکر داده آنگاه که فرمان اذهب الی فرعون از مصدر جلال صدور یافت با اینکه بمقامی ارجمند نایل آمده لرزه بر او عارض شده و بعضای ازدهانما و دست درخشنده اکتفاء نموده خواستار و زیر و هم ندائی هم چه هرون رئوف شد که با کمک یکدیگر بتوانند در اجتماعات قبط نام ساحت کبریائی را تذکر داده و مردم را بخدا پرستی آشنا سازند و طنین (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) فرعون را پایان بخشید با همه تسهیلات و مژده‌های (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى) آندو رسول برگزیده با مبارزات دامنه‌دار و ارائه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۱

صحنه‌های اعجاز‌آمیز و سالهای متمادی معارضه با فرعون او و همراهان او را باعماق دریای خروشان نیل افکندند.

از آیه استفاده می‌شود که پروردگار موسی علیه السّلام را از خدمتگذاری به شعیب علیه السّلام و از بیابان گردی ظرف ده سال او

قدردانی فرموده است.

با توجه به این که زینب کبری مخدره اسلام تربیت یافته دامن علی و زهراء علیهما السلام با اینکه صحنه خونین نینوا را مشاهده نمود باسارت با گروهی کودکان سفر شام پیش گرفته بدون تسهیلات و مژدهائی که بموسی اعلام شده در دربار فرعون پلید فرزند معاویه با سخنانی آتشین او را از سریر خلافت بخاک مذلت و هلاکت افکند کدام از این دو وظیفه خطیرتر و خطرناکتر است.

وَاصْطَلَعْتُكَ لِنَفْسِي:

تفسیر جمله متصله ثم جئت علی قدر است با این موهبتها و سرگذشت که پیوسته تحت مراقبت کبریائی قرار گرفته‌ای و نیز با تعلیمات غیبی تو را تربیت نموده بمنظور اینکه بدعوت بحق قیام نمائی و مردم قبط را بخداپرستی آشنا سازی بخصوص فرعون را متقائد نمائی و با سخنان دلپذیر پسند دهی شاید طریقه انقیاد را بپذیرد و از لجاج و مبارزه با ساحت کبریائی صرف نظر کند و اصطناع بمعنای ساختن و تعلیم و تربیت روانی از طریق افعال اختیاری و حوادث است که وسیله حرکت و کسب جوهر وجودی و اخلاص در عبودیت میباشد با اینکه ساحت پروردگار روح موسی را در عالم اُست از قدسیان قرار داده بدین نظر پاسخ بلی سبقت نموده ولی کمالاتی نیز در کمون نهفته داشته و از اصلاّب پاک گذر نموده و از هنگام ولادت هر لحظه در حیطة و مراقبت کبریائی قرار گرفته و هر یک از حوادث که باو رخ داده سبب نیل بکمال بیشتری گردیده اینک بمنصب رسالت نائل آمده که سمت تعلیم و تربیت بشر و دعوت بحق را بعهده گیرد و مکتب توحید و یکتاپرستی را در جامعه بشر بنا گذارد و عموم مردم بخصوص قبطیان را پیروی از برنامه توریّه دعوت نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۲

أَذْهَبَ أَنْتَ وَ أْحْوَكَ بِآيَاتِي:

خطاب متوجه بموسی علیه السلام و اعلام رسالت هرون را نیز در بر دارد به این که موسی به همراهی هرون را بر رسالت اعزام فرموده که بسوی فرعون رهسپار شوند و باستناد دو معجزه عصای دست موسی و دست درخشنده او که در مواقع لزوم مکرر بکار برده می‌شود و هر دو از دلایل محسوس دعوی رسالت و تکرارپذیر است و میتوان استفاده نمود که هرون علیه السلام نیز سمت بکار بردن عصا را دارد که چنانچه او نیز در موقع لزوم عصای مخصوص را برابر دشمن بزمین افکند بصورت اژدها بحرکت در خواهد آمد.

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي:

مبنی بر تاکید است که در باره دعوت فرعون و مردم قبط بتوحید و بخداپرستی هرگز سستی و مسامحه شایسته نیست.

أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى:

خطاب متوجه بموسی و هرون است و هر دو را بسمت رسالت اعزام فرموده که بمنظور دعوت فرعون رهسپار شوند از نظر اینکه طغیان و سرکشی نموده و دعوی الوهیت دارد مردم قبط را بقبول و پیروی از دعوی خود اجبار مینماید.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى:

بگفتار سخنان لین و ملائم او را بخداپرستی دعوت نمایند زیرا سخنان و دعوت با لحن شدید سبب نفرت و جرئت او میشود و نقص غرض است و فقط از طریق احتجاج و ذکر دلائل باید فرعون را بتوحید دعوت نمود و هرگز نباید توأم با تهدید و یا اظهار معجزه باشد و پس از پایان دعوت و احتجاج چنانچه فرعون در مقام انکار و مبارزه با ساحت پروردگار برآید آنگاه زمینه شدت عمل و تهدید و ارائه معجزه خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۳

لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى:

لعل در مورد رجاء و امید بکار میرود و رجاء و امید صفت نفسانی در اثر جهل است و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است بلکه رجاء بلحاظ مقام تخاطب و بمنظور ترغیب مخاطب است به این که اظهار امید نماید که رسول دعوت و رسالت را بپذیرد و با

نیرو و جزم بآن اقدام نماید آیه مبنی بر ترغیب است که هر دو رسول بفرعون تذکر دهند و دلایل توحید و وحدانیت کبریائی را برای او تشریح کنند و بیاد آورند بدون اینکه دعوت و سخنان آنان توأم با تهدید و ارائه معجزه باشد.

تذکر بمعنای یادآوری است و آنچه را که قبلاً دانسته و فراموش نموده و بدان توجه ندارد بیاد آورد بدیهی است که اصول و ارکان توحید ذات و توحید افعالی پروردگار و معاد و زندگی بشر در عالم قیامت در فطرت بشر بودیعت نهاده شده و هر خردمندی حکم مینماید که جهان را آفریدگار و صانع مدبر است که پیوسته نظام جهان را تدبیر مینماید ولی بشر از نظر علاقه بزندگی و بآمال و آرزوهای دامنه‌دار و خودستائی بدان توجه مینماید مانند اینکه از آن غافل است بدین مناسبت از دعوت رسولان و تعلیم اصول خداشناسی تعبیر بتذکر می‌شود و از جمله دلایل محسوس بر توحید و یگانگی آفریدگار که هر خردمند بدان حکم مینماید وحدت نظام جهان و ارتباط همه اجزاء و پیوستگی سلسله موجودات بیکدیگر است در این باره رسولان سخن بگویند و بفرعون وحدت تدبیر که در سر تا سر جهان فرمانروا است یادآوری نمایند و مفهوم خلقت و آفرینش و نظام تدبیر عالم را بیان نمایند و از خودستائی این چنین دعوی بی‌پایه‌ای می‌نماید با اینکه خود او مانند سایر افراد بشر مخلوق و پیوسته محکوم نظام تدبیر عالم می‌باشد.

أَوْ يَخْشَى:

چنانچه فرعون این دلایل را در باره توحید ذات و توحید افعالی پروردگار نپذیرد ممکن است که از تهدید بعقوبت بیم و هراسی بر او رخ دهد که بخود آید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۴

و در این باره تفکر کند و در مرام و دعوی الوهیت خود تجدید نظر کند.

خلاصه اعزام رسولان بسوی فرعون طاغی بر اساس آنستکه اظهار امید نماید و موجبات قبول رسولان را فراهم سازد تا اینکه بدعوت فرعون اقدام نمایند.

گفته شده پروردگار با اینکه عالم است و احاطه دارد که فرعون دعوت رسولان را بخداپرستی نمی‌پذیرد و بلجاج و عناد خود باقی خواهد بود پس چگونه رسولان موسی علیه السلام و هرون علیه السلام را بسوی فرعون اعزام مینماید که او را دعوت نمایند. پاسخ آنستکه دعوت رسولان و امر آنان بفرعون که ایمان آورد بلحاظ شخص فرعون است و بشخص مختار امر و دعوت صحیح و امکان دارد زیرا ممکن است سایر علل و شرایط ایمان خود را بوجود آورد و نیز ممکن است از نظر لجاج تمرد کند و از نظر اینکه در باره شخص فرعون قبول دعوت و یا رد آن یکسان است دعوت او صحیح است و آنچه وقوع آن محال و یا ضرورت دارد با وجود تمام علل و شرائط و یا عدم آنها است و آن نیز هرگز مورد امر و دعوت نخواهد بود.

قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَينا أَوْ أَنْ يَطْغى:

موسی و هرون در پاسخ عرض نمودند بار الها بیم آن را داریم که فرعون سبقت جوید قبل از اینکه ما مرام و رسالت خود را بازگو نمائیم ما را بقتل برساند و یا بنا بطغیان بیشتری گذارد و به ساحت کبریائی هتک کند و بر آزار و عقوبت بنی اسرائیل نیز بیفزاید. و گفته شد که چگونه رسولان نسبت بقبول دعوت فرعون اظهار خوف نموده‌اند.

پاسخ آنستکه خوف و بیم از حوادث و از خطر خصلت فاضله است و عبارت از نیروی پیش‌بینی و دفاع از خطر که لازم و فطری است و آنچه عجز روانی و رذیله نفسانی است عبارت از دلباختگی و هراس از غیر پروردگار است و خشیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۵

از پروردگار فضیلت روانی و بر اساس معرفت و شناخت عظمت کبریائی است و بر حسب آیه (إِنما يَخْشَى اللّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَماءُ) اختصاص بعلماء باللّه و اولیاء و رسولان دارد و بر حسب آیه (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللّهُ) از نظر قدس روح رسولان هرگز از موجودی غیر آفریدگار خشیت نداشته و دلباخته نخواهد شد.

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى:

آیه مبنی بر تأمین خاطر موسی و هرون است که از هر لحاظ ایمن باشند و خطری از فرعون بشما متوجه نخواهد شد و معیت ساحت پروردگار عبارت از احاطه قیومیه است که همه وابسته و قائم باویند و بساحت او تکیه زده چنانچه لحظه‌ای تابش و فیض وجود قطع شود نابود میشوند.

صفت ربوبیت و حسن تدبیر نظام این حقیقت مرموز را آنچنان تنزل داده که آنرا در صف بدیهیات ارائه داده مانند تابش نور و اشعه خورشید جهان‌آرا که چنانچه لحظه‌ای از نورافشانی و پرتوافکنی دریغ نماید جهان را تیره‌گی فرا خواهد گرفت و رستنیها و جنبندگان نیز محکوم بنا بودی خواهند گشت.

أَسْمَعُ وَ أَرَى:

مبنی بر تأکید است که آفریدگار بر سخنان و احتجاجات رسولان را با فرعون و بر جریان امور ناظر و آگاه است و صفت سمیع و بصیر نیز از شئون علمی و احاطه قیومیه است و بلحاظ تعینات امکانی و اختلاف شنیدنی یا دیدنی است فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

ایتیان بمعنای آمدن است و از نظر احاطه بر فرعون تعبیر نموده که رسولان بسوی او آیند و بوی رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام نمایند و نیز او را بارکان توحید و بیگتائی و بی‌همتائی آفریدگار دعوت نمایند و نیز بنی اسرائیل را از اسارت رهایی بخشد و آنان را آزار و شکنجه ندهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۶

قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ:

و نیز فرعون را تهدید نمایند به این که پروردگار دلائل آشکار و معجزاتی در اختیار ما نهاده و مواقع لزوم ارائه خواهیم داد.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى:

مبنی بر بشارت و پایان رسالت و اعزام رسولان است که ساحت پروردگار اعلام فرموده که سلامت و عافیت و سعادت از آن کسانی است که از طریقه توحید پیروی نموده و بسپاس نعمت آفرینش قیام نمایند و رسولان پروردگار که بسوی جامعه بشر اعزام شده و در پیروی از صراط مستقیم توحید سبقت جسته‌اند هم چنین پیروان آنان که دعوت رسولان را پذیرفته و از برنامه توحید پیروی نموده و بسپاس نعمتهای قیام مینمایند پروردگار هر یک از آنان را مشمول رحمت و فضل خود فرموده و نظر به این که پیروی از طریقه توحید و قیام بآداب و وظایف عبودیت دارای مراتب بی‌شمار است سلام و تحیت و درود پروردگار نیز بر رسولان و اهل ایمان پیروان آنان درجات بی‌شمار خواهد داشت و نظر به این که آیه مبنی بر حصر است و سلامت و کامیابی بشر را معرفی نموده که فقط بر محور پیروی از طریقه خداپرستی بر حسب عقیده و عمل دور میزند جمله (وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى) انشاء مبنی بر هدیه سلام کبریائی بر گروهی است که دعوت بتوحید را پذیرفته و از آن پیروی نموده و توأم با جزاء است و سلام بطور اطلاق شامل کسانی است که دارای امن و عافیت در دین و عقیده و عمل بوده و بکمال روانی و جوارحی نائل آمده هدایت فطری و بکمال ذاتی و اکتسابی که در انتظار داشته نائل شده مشمول امن و رحمت در همه عوالم خواهند بود.

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى:

از جمله وظایف رسالت موسی به این که بشر عالم دیگری در پیش دارد بنام عالم قیامت زیرا دین توحید و خداپرستی بر اساس جزاء و امتیاز نیکوکار از تبه‌کار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۷

است آیه بیان رکنی از اصول توحید است و دعوت بتوحید توأم با جزاء و بر اساس عقیده و عمل و جزاء است و نیز بشر از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار میشوند و بزندگی ابد محکوم خواهند بود و گروهی از مردم که دعوی رسولان را تکذیب نموده و مبارزه با آنان بر آمده محکوم بعقوبت همیشگی خواهند گشت و امتیاز افراد بشر فقط بر محور ایمان و کفر است سعادت بشر بر

اساس پیروی از برنامه توحید و اداء وظایف دینی است هم چنین شقاوت و تیره‌بختی بشر بر محور کفر دور میزند به این که از دعوت رسولان اعراض نموده بمبارزه با ساحت کبریائی قیام نمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السّلام در باره آیه آتیکم منها بقبسی شعله‌ای از آتش برای دفع سردی هوا بیاورم چون موسی در راه خطاء نموده راه را بیابد و یا راه با آتش بیابد.

در کتاب در منثور بطرفی از اسماء بنت عمیس روایت نموده گفت دیدم رسول گرام صلی الله علیه و آله را در برابر ثبیر می‌فرمود اشراق ثبیر اشراق بار پروردگارا مسئلت دارم آنچه را که برادرم موسی مسئلت نمود بمن شرح صدر موهبت فرما و نیز اداء رسالت مرا سهل و آسان فرما و نیز عقده از زبان من بگشا سخنان مرا بفهمند و نیز وزیری از خویشانم برای من مقرر فرما علی را وزیر من و کمک قرار بده و در وظیفه من شریک فرما تا بتوانم نام و تسبیح ترا زیاده و هم چنین ذکر ترا زیاده نمایم زیرا بر ما بصیر و آگاه هستی.

در تفسیر قمی بسندی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود هنگامی که مادر موسی باو حامله بود آثاری در او دیده نمی‌شد جز هنگام وضع و زایش چون فرعون دستور داده بود بزنان قبط که بر زنان سبط و بنی اسرائیل نظارت نمایند زیرا شنیده بود که از بنی اسرائیل شخصی بوجود خواهد آمد بنام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و قبطیان بدست او انجام خواهد یافت بدین جهت فرعون گفته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۸

بود که فرزندان پسری آنان را بقتل می‌رسانم تا اینکه در انتظار آیند بوجود نیاید و مردان را از همسران خود جدا کرده و در زندان افکنده بود و هنگامی که مادر موسی وضع حمل نمود بسیار غمگین گشت و گفت نوزادم بقتل می‌رسد ولی پروردگار در قلب بانوی قبطی که نظارت بر زنان داشته محبت موسی نوزاد را در قلب او جا داد و بمادر موسی گفت نگران مباش و بموسی هر که نظر می‌افکند محبت او در قلبش پدید می‌آید و مفاد آیه «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» آنستکه در قلب بانوی قبطی محبت موسی نیز جا گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۹

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۷۹] ص: ۴۶۹

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَوَّاهُ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى (۵۳)

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ فِيهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبَى (۵۶) قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸)

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ يُخَسِّرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَنَى (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسَدِّدَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى (۶۱) فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنَّ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَ يُدْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى (۶۳)

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنِ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَ عَصِيْبُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى

(۶۸)

وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَبَّحُوا بِصَيْحِهِمْ صَاعًا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) فَأَلْقَى السَّحْرَهُ سُجُودًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَلِيلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَمَّا قُطِعَ الْأَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَتَقَى (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَتَقَى (۷۳) إِنَّهُ مَنْ رِيَأَتْ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتٍ عَرْضُهَا عَرْضُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶) وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَحْشَى (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ غَاشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (۷۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۲

(شرح) قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى:

نظر به این که آئین بت پرستی آنستکه آفریدگار جهان ارجمندتر از آنستکه بشر بر او احاطه بیابد و نیروی تعقل و خرد و یا وهم و تصور بشر او را درک نماید بر این اساس نمیتوان او را عبادت و پرستش نمود زیرا انسان باید معبود خود را بشناسد تا بتواند خواسته‌های خود را با اظهار کند و نیازهای خود را از او بخواهد و این اختصاص بمقربان از قبیل فرشتگان و یا از جن و یا افرادی کامل از بشر دارد و یا بتها و بتواند حاجت خود را از آنها بخواهد و واسطه قرار دهد و در نتیجه آفریدگار جهان رب الارباب خوانده میشود و ارباب که میتوان پرستش نمود شفیعان و وسائط هستند.

و بر حسب آیه (فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ) موسی و هرون بطور صریح فرعون را بخداپرستی دعوت نموده و در باره رهائی بنی اسرائیل نیز دستور پروردگار را بفرعون اعلام نموده و نیز او را تهدید نموده که از دعوی بی پایه خودش دست بردارد معذک فرعون مبادرت بسؤال مینماید و موسی و هرون را شخص نشناخته و عادی پنداشته و مانند بت پرستان که هر قوم و قبیله‌ای خدا معبودی را پرستش مینمایند فرعون نیز از موسی و هرون از شعار عبودیت و پرستش آنان سؤال مینماید بجمله من ربکما یعنی شما کدام یک از خدایان را پرستش مینمائید و مرا نیز پرستش او دعوت مینمائید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۳

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى:

نظر به این که فرعون از شنیدن سخنان و دعوت موسی و هرون درک کرد که موسی در این پیام و رسالت اصالت دارد بخصوص او خطاب نموده از او سؤال مینماید کدام یک از خدایان را برگزیده و پرستش مینمائید.

موسی علیه السلام نیز مبادرت بپاسخ نمود گفت آفریدگار ما و تو آفریدگاری است که هر موجود و پدیده‌ای را لباس هستی پوشانیده و خلعت وجود بر او ارزانی داشته هم چنانکه تو و هر خردمند تصدیق دارد که آفریدگار جهان هر موجود و پدیده‌ای را هستی بخشد و بادامه فیض وجود آنرا بسوی هدف و غرض که از خلقت آنست سوق میدهد و ادامه فیض همانست که آنرا آغاز پدید آورده و بطور تجدد امثال فیض تکرار میشود و بنظر موجود پی در پی واحد ثابت و مستقر بنظر میرسد مانند شعاع خورشید که در اثر تابش پی در پی ثابت و مستقر خواهد بود و بعبارت دیگر آفریدگار جهان هر یک از انواع بی شمار موجودات جهان را هستی بخشیده و بآن حدی از نیرو و بهره‌ای از وجود ارزانی داشته بر این اساس مخلوقات جهان دارای انواع بی شمار از نباتات و حیوانات و خزندگان است و در اثر حد وجودی و سعه نیروی که در کمون هر موجودی نهاده تا بتواند با آن نیرو با کمک عوامل طبیعت بسوی کمال و غرضی که از آن در نظر است رهبری شود و در اثر اختلاف حد وجودی و اختلاف عناصر هر یک از انواع موجودات اختلاف در آثار و تأثیر و انفعال آنها نیز از یکدیگر پدید میاید مثلاً در اثر اختلاف حد وجودی و ترکیب عناصر است

که چوب میسوزد و نابود میشود ولی آهن گداخته شده ولی نابود نمی‌شود.

ثُمَّ هَدَى:

حرف ثم برای تراخی و ترتیب است که حد وجودی و بهره هستی که در هر یک از انواع موجودات نهاده شده بهمان نیرو با کمک عوامل بسوی کمال و غرضی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۴

که از خلقت آنست سوق داده میشود و هرگز از آن نوع خارج نخواهد شد مثلاً یک دانه هسته بادام نیرو و بهره‌ای از هستی دارد که با کمک عوامل بجز درخت برومند بادام از آن صورت نخواهد گرفت پس نظام وجود و هستی هم چنین نظام حرکت و تحول بر اساس صحیح و غیر قابل تغییر استوار است و محصول آن نظام یکنواخت بطور ثابت و خلل ناپذیر خواهد بود.
قَالَ فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى:

ولی نظر به این که موسی در پاسخ سؤال فرعون که از معبود آنان پرسش نمود و موسی نیز در مقام استدلال هدایت و تدبیر مخلوقات و سوق آنها را بسوی غرض از آنها نیز از شئون خلقت و آفرینش هر یک معرفی نمود و همان نکته‌ای است که مورد اختلاف بت پرستان است لذا فرعون از تعقیب این مطلب صرف نظر کرد و نظر به این که در طی سخنان موسی از عالم قیامت سخن بمیان آمده و اعلام نموده و سلام و عافیت و درود بر گروهی از مردم فرستاد که از دین توحید و خداپرستی پیروی نموده و نیز تهدید و عقوبت بر گروهی از مردم است که طریقه توحید را تکذیب نموده‌اند.

بدین جهت فرعون از حال و سرگذشت اقوام گذشته سؤال مینماید که از خود آنها اثر و نامی در جهان نمانده سرگذشت آنان چگونه خواهد بود هم چنانکه آئین بت پرستی بر آنستکه بشر بمردن نابود میشود مانند آنستکه هرگز زنده نبوده از نظر اینکه از او چیزی در جهان باقی نمانده است.

قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ:

موسی علیه السلام در پاسخ فرمود علم و احاطه بر هر یک از افراد بشر بر عقاید و ملکات و اعمال جوارحی آنان از شئون علم و توحید افعالی آفریدگار و از آن نیز سر چشمه گرفته و در کتابی که بهر یک اختصاص داده شده ضبط و محفوظ است و هر لحظه بشر در زندگی آنچه از خاطرات قلبی و عقیده بر او رخ دهد و حرکت درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۵

جوارحی انجام دهد از کتاب نفسانی او سر چشمه گرفته بآن نیز بازگشته ضبط شده و در طومار لحظات و دقائق جهان بطور ثابت نیز منعکس است.

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى:

صفت سلبی و مبنی بر تفسیر و بیان علم شهودی و احاطه قیومیه آفریدگار است و لازم ربوبیت پروردگار آنستکه خلط و شبهه و اشتباه یا فراموشی بر کبریائی او رخ نخواهد داد زیرا ضلالت و فراموشی و مانند آنها از عوارض نفسانی و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و همه موجودات قائم باو و تعلق و ربط باویند و هر موجود و پدیده‌ای گرچه از مقوله افعال اختیاری و حرکات تدریجی بشر باشد نحو ثبوتی غیر قابل زوال در جهان خواهد داشت و کتاب روانی هر فردی و هم چنین دفاتر لحظات و آنات جهان ثابت بوده و نمونه‌ای از علم و شهود پروردگار میباشد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا:

پس از اینکه بطور جمله معترضه فرعون از حال اقوام گذشته پرسش نمود و از موسی علیه السلام نیز پاسخ توأم با برهان شنید اینک موسی علیه السلام در باره صفت هدایت پروردگار اشاره نموده و از جمله نعمت هدایت و سوق بشر بسوی سعادت که وسیله آسایش زندگی برای او آماده باشد آنستکه زمین پهناور را مانند گهواره کودک و همواره قرار داد بمنظور هدایت و کسب فضیلت برای زندگی همیشگی بشر در عالم دیگر.

وَسَلِّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا:

از جمله نعمتها مبنی بر هدایت و رهبری بشر بزندگی سعادت‌مندانه آنستکه در سطح زمین پهناور و کوه‌ها و دریاها راه‌ها می‌توان پدید آورد و وسیله سهولت مسافرت و سیر در اقطار جهان برای اقوام مختلف و اجتماعات فراهم آورده است.

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى:

از جمله نعمتها که بمنظور هدایت و رهبری بشر و آسایش زندگی او اشاره انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۶ شده آنستکه از ابرهای سنگین باردار قطرات باران فرو می‌بارد و سطح زمین و اعماق آنرا فرا می‌گیرد و در اثر ارتباط و پیوستگی عوامل طبیعت بیکدیگر نیروهائی که در زمین است و ذرات بی‌جان خاک را بسلولهای زنده نباتی تبدیل می‌نماید و آنچه از مواد خاک بمصرف تغذیه گیاهان می‌رسد بصورت محلول و شیره خام و مقدار زیادی آب که بهمراه دارد درمی‌آید با اینکه رویانیدن نباتات و رستنی‌ها وابسته بعوامل طبیعت بسیاری است از قبیل تابش نور خورشید و تناسب فصل و زمین و هوا و مانند آنها ولی از نظر ارشاد بتوحید افعالی آنرا مستند پروردگار معرفی نموده و هم چنین نیروی لقاح که نباتات نرینه و مادینه بهم می‌آویزند و در نتیجه لقاح ثمره و میوه‌های مختلف که از لحاظ طعم و مزه گوارا و لذیذ است بدست می‌آید و نظر اهل ایمان را جلب می‌نماید و همه مظاهر قدرت و آینه حکمت و تدبیر پروردگارند و حرف لام و ضمیر خطاب جمع در آیه برای جلب توجه بشر است که غرض اصلی از نظام شگفت‌انگیز نباتات و رستنی‌ها آسایش بشر است.

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى:

مبنی بر ارشاد بآنستکه از مواد خواربار و نباتات برای تأمین زندگی استفاده نمائید و هم چنین برای مصرف احشام و اغنام خود و هر یک نعمت و هدایت دیگری است و راه روشن برای سیر و تکامل اهل ایمان و خرد نظر بموجودات نباتی و رستنی است که پیوسته در حرکت و جنبش‌اند و قدرت و حسن تدبیر پروردگار را ارائه می‌دهند و عجائب خلقت جهان آفرینش را فرا گرفته هر پدیده‌ای در نظر خردمند بهت‌آور است.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى:

بیان منشأ خلقت سلسله بشر است که از خاک گرفته و آفریده شده و در زندگی با نیروی نفس ناطقه بسیر کمالی که در انتظار دارد نائل می‌گردد و پس از پایان زندگی در دنیا روح علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع نموده بدن را رها نموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۷

بتدریج بصورت خاک در می‌آید و پس از پراکندگی نظام جهان بار دیگر از صورت خاکی در آمده بهیئت و مانند اعضاء و جوارح بدن سابق در می‌آید و بصحنه قیامت قدم می‌گذارد.

و از خطاب (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) استفاده می‌شود که انسان مرکب از بدن عنصری و روح تعلقی است و حقیقت انسان نیز نیروی نفس ناطقه است که زمام تدبیر بدن را بعهده دارد و فقط چنین انسانی است که اقتضاء و صلاحیت پذیرش روح را دارد از نظر اینکه چنین موجود نباتی است و رشد و کمال آن نیز پذیرش نیروی نفس ناطقه است بدین جهت روح تعلقی و نفس ناطقه تناسب خاصی با چنین انسانی دارد بر این اساس گفته شده که روح بشر جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است یعنی روح آغاز نفس ناطقه و قوه ادراک محض است و بچنین دمیده می‌شود و با نیروی نباتی آن آمیخته و متحد میشود و تدبیر اعضاء چنین را بعهده می‌گیرد و در دوره زندگی نیز از طریق نیروهای احساسی بمرحله تعقل و تفکر می‌رسد آنگاه وجود و حیات آن همیشگی و فناء‌ناپذیر خواهد بود.

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى:

آیه مبنی بر توبیخ است پروردگار آیات و معجزات بسیاری را بفرعون ارائه داد مانند عصا و دست درخشان و آیات تسع و معجزات

نه گانه ولی فرعون صریحا در مقام تکذیب بر آمده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاست.

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى:

از جمله مبارزه و نیرنگ فرعون از طریق سیاسی آن بود مردم پیروان خود را با این عقیده نیرنگ آمیز هم آهنگ نموده مردم فریاد برمی آوردند و شعار می دادند که موسی و هرون بوسیله سحر و جادو می خواهند ما مردم قبط را از سرزمین خود بیرون برانند و

کشور ما را تصرف نمایند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۸

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى:

سوگند یاد نموده که ما نیز مانند تو سحر و جادوها ارائه خواهیم داد وقت و مکان مشخصی مقرر شود تا صحنه نمایش سحر را ارائه دهیم و از آن وعده تخلف ننمائیم:

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحًى:

روز عید که تعطیل عمومی و هنگام سرور و شادی است آن روز وعده گاه باشد و در آن روز در صحنه نمایش همه طبقات مردم حضور یافته شرکت خواهند نمود فتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى:

پس از تعیین وعده گاه روز عید فرعون در مقام گردآوردن ساحران و کاهنان برآمده دستور داد که ساحران و کاهنان سرزمین مصر را در مرکز گردآورند بآنها پیشنهاد شود که خود را برای معارضه با سحر و جادوی موسی و هرون آماده بنمایند آنگاه روز عید و وعده گاه ساحران برای معارضه در آن صحنه نمایشگاه حضور یافتند و همه مردم کشور مصر نیز در آن صحنه نمایش حضور یافته شرکت نمودند و آیه از ساحران و کاهنان تعبیر بکید و حيله و نیرنگ نموده است از نظر اینکه فرعون آنان را برای معارضه با موسی بکار برده است.

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحَبِكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى:

موسی (ع) بساحران و کاهنان بطریق پند و از نظر دعوت آنان بتوحید و خداپرستی اعلام نموده که با معرفت و اتمام حجت وارد صحنه مبارزه شوند و نیز اعلام می نمود که انتشار اینکه می خواهیم از طریق جادو مردم را از وطن خودشان اخراج نمائیم بی اساس است بلکه ما مردم را بطور عموم بتوحید و خداپرستی دعوت نموده و نیز مردم را تهدید می نمائیم از اینکه با دعوت بخداپرستی مبارزه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۹

نمایند زیرا مورد عقوبت قرار خواهند گرفت و در پایان سخنان خود بساحران، مردم را نیز تهدید می نمود که هر که در مقام افتراء برآید و بما نسبت ناروا بدهد به تیره بختی و شامت دچار خواهد گردید.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ:

جمله تفریع و بیان نتیجه دعوت موسی و هرون با ساحران و کاهنان است که در نتیجه سخنان پندآمیز آنان را بتوحید دعوت نموده بعضی از ساحران دعوت موسی را پذیرفته و اختلاف فکری و اعتقادی در میان کاهنان رخ داد و بر حسب بعضی روایات ساحران قریب سیصد نفر بودند بعضی از کاهنان در مقام امتناع از مبارزه با موسی برآمدند و دعوت خداپرستی را پذیرفته بودند.

وَأَسْرُوا النَّجْوَى:

از نظر اینکه بعضی از کاهنان و جادوگران بدعوت موسی تمایل نموده بدین جهت برای جلوگیری از انتشار این معنا بطور کنایه و مرموز مطلب دیگری را درباریان فرعون پیشنهاد نمودند به این که پیروی از دعوت موسی سبب تفرقه مردم قبط خواهد شد ملیت و قومیت خود را از دست خواهند داد و مردم قبط از اوج شهرت و عظمت بحضیض انزواء و تیره بختی دچار خواهند شد.

قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى:

این نیرنگ را باذهان ساده مردم طرح نموده که موسی و هرون در اثر طرح صحنه های جادوگری می خواهند مردم قبط را از سرزمین

خودشان بیرون برانند و اخراج نمایند و استقلال در زندگی را از آنان سلب نمایند و مردم قبط را تحت سلطه خود و بنی اسرائیل در آورند و آئین و شعار ملیت را از آنان سلب نمایند.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا:

درباریان فرعون بساحران و کاهنان میگفتند در ارائه صحنه نمایش و طرح انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۰

جادو هم آهنگ شوید و آنچه اندیشه و جادو در اختیار دارید بکار بندید و سپس همه کاهنان باتفاق در صحنه نمایش حضور یافته و در برابر موسی بمبارزه برخاسته و ابزار و آلات جادو و سحر خود را در آن صحنه نمایش آماده نمودند.

وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى:

فرعون هر یک از کاهنان را ترغیب نموده و مژده پاداش داده بود که چنانچه در نمایش جادو بر موسی ظفر و غلبه یابند آنان را مقرب و از زمره درباریان خود قرار خواهد داد و اعلام نموده که افتخار و رستگاری از آن گروهی است که بتواند جادوی خود را طرح کند و مورد جلب نظر عموم مردم قرار گیرد در زندگی در انظار مردم سرفراز خواهد بود.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَىٰ مَنْ أَلْقَى:

پس از اینکه کاهنان پذیرفتند که برای نمایش جادوی خود در صحنه نمایشگاه حضور یابند بموسی علیه السلام پیشنهاد کردند که تو عصای جادوی خود را بزمین افکن و یا ما بنمایش سبقت جوئیم.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا:

موسی فرمود بکاهنان که ابزار جادوی خود را طرح نمائید و بکار برید فَاِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى:

پس از اینکه کاهنان ابزار جادوی خود را طرح نمودند ناگهان ریسمانها و چوبهای ابزار جادو آنچنان بحرکت و جنبش درآمد بگمان میرسید افعی و اژدها هستند و از طرفی تابش نور خورشید بآن ابزار و ریسمانها دیدگان مردم تماشاچی را چنان تسخیر نمود که پیوسته خاطرات درک صحنه نمایش را با خرد و عقل نسنجیده تصدیق مینمودند و افکار مردم را جلب نموده و اقدام آن مردم تماشاچیان را بلرزه درآورده هراسان گشتند از نظر زیادی ابزار و وسایل جادو که آماده نموده و معرض نمایش قرار میدادند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۱

آیه حقیقت سحر و جادو را تفسیر نموده به این که نیروئی است که بر خیال تماشاچیان تسلط یافته بر دیدگان آنان تأثیر بسزائی خواهد گذارد و حاضران محکوم نیروی خیالی بی پایه خود گشته مثلاً ریسمانها و چوبهای بسیاری را با اینکه بی حس و حرکت هستند بخاطر تماشاچیان حرکت و جنبش از آنها خطور مینماید و دیدگان نیز حرکت آنها را می پندارند.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى:

در نتیجه حرکت و جنبش خیالی که موسی (ع) از ریسمانها و چوبها مشاهده نمود حالت هراسی نابهنگام بر خاطر درخشان او رخ داد بدون اینکه بآن ترتیب اثر بدهد و یا بآن اعتناء نماید.

سحر و جادو عبارت از نیروی تسخیر خیال و دید و بینائی تماشاچیان است که در اثر بکار بردن ریاضتهای روانی و بدنی قدرت آنرا کسب کند که بتواند روان حاضران را تسخیر نماید و بر نیروی خیال و نیز بر نیروی بینائی آنان تسلط بیابد و در نتیجه حاضران بر خلاف واقع تخیل نمایند بلکه بر طبق آنچه خواسته ساحران است در خاطر آنان خطور نماید بالاخره نیروی خیال تماشاچیان محکوم نیروی خیال و خواسته ساحران گردند.

و بر طبق آیه (يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى) و آیه (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى) بیان آنستکه موسی بر خلاف حقیقت خیال نموده ولی آنرا اذعان و تصدیق نموده زیرا عمل و سحر ساحران در روان پاک و روح قدس موسی (ع) اثر نگذاشت جز اینکه لحظه‌ای حرکت و جنبش ریسمانها و چوبها و ابزار جادوگری را احساس نمود و در روان موسی مورد اذعان و تصدیق قرار نگرفت

بلکه مواجه با تکذیب درونی موسی گردید زیرا روح قدس موسی (ع) را نباید قیاس بسایر افراد نمود که نیروی خیال و بینائی حاضران محکوم تأثیر سحر ساحران میگردند.

و گفته شده که خوف موسی (ع) که بخاطر او خطور کرد از آن نظر بوده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۲

که گروه انبوه مردم تماشاچی پس از مشاهده سحر جادوگران آن صحنه را ترک گفته متفرق و پراکنده شوند و زمینه‌ای برای موسی کلیم (ع) باقی نماند که عصای دستی خود را که سیرت آن باذن پروردگار اژدها مهیب است بمردم ارائه دهد ولی این احتمال خلاف ظاهر است زیرا آیه خطور حرکت برای ابزار جادو را سبب لحظه‌ای هراس موسی معرفی نموده نه تفرقه مردم از آن صحنه و نمایشگاه قلنا لا تخف إنک انت الأعلی:

بیان آنستکه ساحت کبریائی خوف و هراس خاطر را از قلب درخشان موسی علیه السلام زائل نمود باستناد اینکه موسی (ع) بطور شهود خود را غالب می‌بیند زیرا عمل او افکندن عصا بطور اعجاز‌آمیز و اظهار حقیقت است که باذن پروردگار عصا بصورت حیوان درنده و اژدها درمی‌آید در این زمینه موسی (ع) چگونه هراسان گردد در صورتی که عمل کاهنان مبنی بر اساس باطل و خیال بیهوده در لحظاتی چند است و پس از آن نیز خاطرات زایل می‌شود و ابزار جادو و ریسمانها و چوبها بدون حرکت در جای خودشان دیده میشوند.

و ألقى ما فی یمینک تلقف ما صنعوا:

خطاب از ساحت کبریائی شرف صدور یافت که آنچه در دست داری آنرا بزمین افکن و هر آنچه از ابزار و وسایل سحر و جادو در آن صحنه آماده و بنمایش گذارده شده همه را یکباره بدرون خود فرو خواهد برد و احتمال می‌رود تا آن لحظه که خطاب بموسی (ع) شرف صدور یافت از سرگذشت صحنه و نمایشگاه آگهی کامل نداشته زیرا تا آن تاریخ هر وقت مقتضی میشد که در برابر منکر و مبارزه موسی (ع) عصای دستی خود را بزمین می‌افکند جز بظاهر بصورت اژدها در می‌آمد و حرکت و جنبشی از آن بظهور میرسید ولی ضرر و یا خطری بر آن مترتب نمی‌شد ولی جمله (تلقف ما صنعوا) بموسی اعلام نمود که این بار بر خلاف دفعات گذشته است ناگزیر آثار عجیب و غریبی بر آن حیوان مترتب و ظاهر خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۳

و آنچه در آن صحنه نمایشگاه از وسایل و ابزار آماده که بر حسب روایت رسیده قریب سیصد شتر آنها را در آن صحنه آورده‌اند همه را یکباره بکام خود خواهد فرو برد و اثری از آنها باقی نخواهد ماند.

إنما صنعوا کیند ساحر ولا یفلح الساجر حیث أتی:

بیان آنستکه آنچه کاهنان از ابزار و وسایل سحر بکار بردند نیرنگی است که دیده و نیروی خیال تماشاچیان را چند لحظه تسخیر مینماید بطوریکه پندارند که ابزار و ریسمانها و چوبها دارای نیروی حرکت و جنبش هستند ولی از نظر اینکه بیهوده و بی‌اساس است هرگز کاهن و ساحر در عمل جادوی خود صدق و رستگاری نداشته و ثبات نخواهد داشت بلکه چند لحظه بر نیروی خیال و دیده تماشاچیان اثر می‌گذارند و خیال بیهوده و نیرنگ بخاطر آنان خطور مینماید ولی پس از اینکه عصای دست موسی (ع) که باذن پروردگار بصورت اژدها مهیب درآید و همه آن وسایل و ابزار جادو را یکباره بکام خود فرو برد بطوریکه تا ابد از آن ابزار و وسایل سحر اثری باقی نخواهد بود آنگاه آشکار میشود که نجاح و صدق عمل و رستگاری از آن آیت عصائی است که باذن پروردگار بصورت اژدها درمی‌آید و همه آثار نیرنگ و وسائل جادو را محو و نابود مینماید بدون اینکه بتماشاچیان آسیبی و یا خطری متوجه سازد.

بر حسب آیه (تلقف ما صنعوا) این بار حکمت اقتضاء مینماید عصا که سیرت آن نیروی غیبی و صورت آن اژدها و ظهوری از عقوبت است فقط ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد و جز ایجاد وحشت مردم و تماشاچیان ضرر و خطری وارد نیورد و حکمت زیاده بر این اقتضاء نمیکرد و نتیجه صحنه مبارزه‌ای که فرعون و درباریان وی برای ابطال دعوی موسی کلیم علیه السلام

گسترند بطلان دعوی و خودستائی فرعون آشکار گشت و حاضران بعیان دیدند که عصای موسی بصورت اژدهای مهیب در آمد در یک لحظه همه وسایل و ابزار جادوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۴
کاهنان و ساحران را بکام خود فرو برد.

حق و باطل دو نیروی مخالف یکدیگرند چنانچه در یک صحنه بمبارزه برخیزند نظر به این که حق ثابت و برقرار است و باطل بهمان اندازه که حق پیوسته در ظهور است همان قدر باطل را محو و نابود میکند زیرا صحنه جهان نمایشگاهی است که برابری نور و ظلمت را پیوسته ارائه میدهد و از آغاز خلقت سلسله بشر هر یک از افراد در جذبۀ دو نیروی مخالف قرار گرفته و بسوی دو قطب میتواند توجه کند.

فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى:

ساحران از مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم علیه السّلام پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری در آمد با اینکه گروه بی شماری تماشاچیان و جادوگران که در آن صحنه بودند طعمه آماده‌ای بودند که نخستین بار آنها را بکام خود فرو برد ولی به هیچیک از آن گروه مردم تعرض ننموده گویا جز فرو بردن ابزار و وسایل جادوگری بکام خود مأموریتی نداشته ساحران نیز در اثر مشاهده منظره اعجاز آمیز که جز ظهوری از قدرت پروردگار است نمیتوان تصور نمود خواه ناخواه خود باخته اختیار از کف داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهادند بآفریدگار جهان ایمان آورده زبان عذر گشودند و برسالت موسی و هرون گواهی دادند این منظره اظهار انقیاد و دلباختگی ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم آن سرزمین گشت.

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ:

فرعون که خود را مالک عموم مردم آن سرزمین می پنداشت بر اندیشه و رفتار آنها فرمانروائی داشت سخت در غضب گشت ساحران مزدور را مورد تهدید قرار داده که چگونه بر خلاف وظیفه عبودیت رفتار نموده و بدون اجازه من بموسی و هرون ایمان آورده‌اید این عمل خیانت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۵
است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیرنگ با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تباری نموده و بدین وسیله بوی گرویده با او هم دست و هم آهنگ شوید تا بتوانید گروهی را با خود هم مقصد نموده امور کشور را در اختیار خود در آورید و بر مردم مسلط شده و بر آنان فرمانروائی نمائید.

فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ:

با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران را بسختترین عقوبت مجازات خواهم نمود از هر یک دست و پای دیگر او را قطع مینمایم.

وَأَصْلَبَنُكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى:

و نیز سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران را بدرخت خرما خواهم آویخت و خشم و عقوبت را بهمه مردم ارائه خواهم داد و از حرف فی استفاده میشود که مدت زیادی در درختها آویخته خواهند شد.

چنانچه گفته شود با اینکه فرعون جریان صحنه نمایشگاه را مشاهده مینمود که عصا بصورت اژدها در آمده و ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد چگونه در مقام تهدید و قتل ساحران برآمده.

پاسخ آنستکه فرعون از خطر شورش مردم و سقوط وی نهایت تهور را بکار برده و جلادت خود را بیدرنگ ارائه داد بمنظور اینکه ماده انقلاب را ریشه کن کند و ایمان ساحران بموسی و تبلیغات آنان سبب شورش مردم نگردد.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند ما هرگز از عقوبت تو باک نداریم زیرا که ما بآفریدگار جهان بیقین ایمان آورده و در اثر عقوبت تو بسوی رحمت و آمرزش پروردگار خواهیم رهسپار گشت و ما بعیان دلایل صحت دعوی موسی و هرون را مشاهده نمودیم با اینکه ما گروه ساحران آنچه نیرو و نیرنگ در اختیار داشته و ابزار و اسباب بهت‌آوری را بکار برده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۶

و گسترده و بقدرت تو نیز سوگند یاد نمودیم ناگهان عصای موسی بصورت اژدها در آمده در انظار عموم مردم لحظه‌ای همه ابزار جادوگری ما را بکام خود فرو برد تو نیز حضور داشته مشاهده نمودی با اینکه در آن صحنه ما ساحران در حرکت بودیم و انبوه تماشاچیان نیز در خارج محیط بر آن صحنه نظارت داشتند عصای چوبین موسی که بصورت اژدها در آمد ناگهان حرکت نمود. گفته شده ساحران هنگامی که فرعون آنها را احضار نمود بمنظور اینکه با موسی در صحنه نمایش حضور یافته مبارزه نمایند گفتند ما موسی را باید هنگام که بخواب میرود مشاهده نمائیم چنانچه عصا او را حراست میکند عصای او سحر و جادو نخواهد بود زیرا سحر چنانچه جادوگر بخواب رود جادو نیز تأثیری نخواهد داشت ولی فرعون امتناع ورزید و بدون این آزمایش ساحران را الزام بحضور و شرکت در صحنه مبارزه نمود.

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

هنگام که ساحران ابزار جادوگری را بکار بسته میگفتند در عمل سحر خود بعزت و نیروی فرعون تکیه زده و غلبه با ما خواهد بود ولی پس از مشاهده جریان که عصای موسی بصورت اژدها در آمده با حرکت و جنبش وحشت‌آوری همه ابزار جادوگری آنها را بکام خود فرو برد ساحران که فریفته عزت و فرمانروائی فرعون بوده با مشاهده این صحنه اعجاز‌آمیز بیدرننگ خواه ناخواه نقش بر زمین شده بسجده در آمدند ولی از جانب فرعون سخت مورد تهدید بقتل قرار گرفته و در مقام احتجاج میگفتند در اثر مشاهده دلایل صحت دعوی موسی ما بطور یقین و شهود از دعوی موسی بخداپرستی پیروی نمودیم زیرا آفریدگار جهان ما را از کتم عدم آفریده و با نیروی خرد ما را مجهز نموده و با دلایل آشکار او را پرستش نمائیم و هرگز در ایمان خود تردید و تزلزل نینمائیم هر چه خواهی در باره ما حکم بنما فقط امروز میتوانی بر ما فرمانروائی نمائی و ما را بعقوبت محکوم نمائی و ما انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۷

در اثر ایمان بآفریدگار سعادت همیشگی خود را در عالم دیگر تأمین نموده و باکی نداریم از اینکه در زندگی دنیا از آسایش بی‌بهره گردیم زیرا که بزندگی جاودان جوار رحمت پروردگار در آخرت معتقد هستیم.

إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ:

در مقام احتجاج بفرعون میگفتند ما هرگز فریفته قدرت و فرمانروائی تو نخواهیم شد زیرا ما بآفریدگار جهان ایمان آورده و در مقام سپاسگزاری از نعمت او برآمده‌ایم بمنظور اینکه از خطا و گناهان گذشته ما در گذرد و مورد عفو و بخشش قرار دهد و نیرنگها که در اجرای سحر بکار برده‌ایم عفو فرماید و نادیده بگیرد بخصوص گناه بکار بردن ابزار سحر با مبارزه با موسی که ما را احضار نموده و شرکت در این صحنه مبارزه اجبار نموده‌ای و در ضمن احتجاج بر بوبیت آفریدگار اقرار نموده و نیز بتقصیر خود و ارتکاب گناهان اعتراف می‌نمودند مبنی بر عذر خواهی و اظهار پشیمانی به پیشگاه پروردگار و نیز اظهار کراهت از شرکت در صحنه مبارزه با موسی و در باره آن نیز ندامت از صمیم قلب اظهار نموده و نیز اتمام حجت برای فرعون و مبنی بر تهدید او از ادامه کفر و خودپرستی است.

وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر و توحید افعالی پروردگار است که آنچه در نظام جهان خیر و صلاح باشد فقط از ناحیه پروردگار و مستند باو است و هر چه از اجر و پاداش ایمان و سپاس موهبت فرماید نعمت همیشگی و زوال‌ناپذیر خواهد بود.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه هر که به پیشگاه آفریدگار احضار شود در حالی که صورت روانی او مجرم و بی‌بهره از رحمت باشد بطور لزوم سکونت او در دوزخ خواهد بود و عفو و شفاعت در باره او انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۸
 نیز مفهوم ندارد زیرا فقط ایمان مقتضی آمرزش گناهان و شفاعت شفیعان خواهد بود فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ:
 مبنی بر تأکید است و حرف لام برای ملک و اختصاص است یعنی لازم ذاتی صورت روان مجرم و بی‌بهره از رحمت پروردگار همانا سکونت در دوزخ بطور لزوم و دائم است.
 لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى:

هر دو صفت سلبی دوزخ است که در آن مرگ و زوال و نابودی نیست و گروهی که در آن سکونت گزینند صورت روان آنان کفر و محرومیت از رحمت است و نظر به این که دوزخ مکان سکونت بیگانگان است ناگزیر بطور خلود خواهد بود و لازم آن آنستکه در دوزخ نابودی و یا آسایش نباشد زیرا خلود دوزخ برای سکونت فرع خلود استحقاق کفار برای سکونت در دوزخ است و خلود مکان بتبع خلود ساکن آن خواهد بود.
 وَلَا يَحْيَى:

نیز صفت ذاتی دوزخ است که قدرت و آسایش در آن تصور نمیرود بلکه محل عجز و فقدان و محرومیت ذاتی است و هرگز نسیم رحمت بساکنان آن نخواهد وزید از نظر اینکه ساکنان دوزخ استحقاق ذاتی برای عقوبت و سکونت در آن خواهند داشت و دوزخ نیز بتبع ساکنان آن دائم و ابدی خواهد بود.
 وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى:

آیه بیان آنستکه گروهی که در سیر و سلوک آنان در زندگی عالم طبع و برزخ پایان مییابد و به پیشگاه آفریدگار حضور یابند در حالیکه متصف بشعار ایمان و اعمال صالحه باشد درجات عالی از قرب رحمت و نعمت جاودان خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۹

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان و تفسیر درجات عالی و منازل بهشت است که جویهای آب و نهرها از هر سو در جریان است در حالیکه بطور خلود در آن منازل سکونت خواهند داشت.
 وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى:

این است جزاء و سیرت روانی گروهی که باصول توحید معتقد بوده و بفضائل خلقی آراسته و شعار آنان تقوی و پرهیز از گناهان و صفای روان می‌باشد.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا:

بیان نتیجه رسالت موسی و دعوت او نسبت بفرعون و قبطیان و پایان تمرد و مبارزه او با موسی کلیم علیه السلام است پروردگار بموسی علیه السلام وحی فرمود برای جدا شدن و رهائی بنی اسرائیل از قبطیان شبانه قوم خود را بهمراه از مصر بیرون ببر و دستور اخراج قوم خود شبانه از نظر آنستکه فرعون از خروج بنی اسرائیل از کشور مصر جلوگیری ننماید و چنانچه شبانه از مصر خارج شوند فرعون و لشکریان او در تعقیب آنان برآمده نمی‌توانند آنها را محاصره نموده و باجبار آنها را بمصر باز گردانند پروردگار امر فرمود هنگام که بساحل دریای نیل رسیدند عصای خود را بر دریا بزند دریا را بشکافد و هموار سازد راه عبور برای بنی اسرائیل از دریا خشک گردد.

لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى:

خطاب بموسی نموده به این که فرعون و لشکریان خود در تعقیب شما خواهد برآمد ولی بشما نخواهد رسید و جلوگیری نتوان نمود بدین جهت به‌مراه بودن قوم خود و خروج از مصر از خطر ایمن باش. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۰

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِيَهُمْ:

سحرگاه فرعون با لشکریان خود با نهایت سرعت و شتاب در تعقیب بنی اسرائیل برآمده تا نگذارد از کشور مصر بیرون رفته فرار نمایند زیرا فرعون و قبطیان برای تأمین زندگی خود نهایت احتیاج و نیاز را به بنی اسرائیل داشتند و فرعون و لشکریان او که بساحل دریای نیل رسیدند در اثر پیروی از بنی اسرائیل که از دریا عبور نموده بودند از همان راه‌ها وارد دریا شده ناگهان امواج خروشان دریا همه آنها را بکام خود فرو برد و دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) فرعون چه منظره هولناکی را بدنبال داشت.

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى:

بیان مبارزه فرعون با موسی علیه السلام است با آنچه از نیرو و کمک در اختیار داشت بکار می‌برد خود و پیروان خود را بضلالت و تیره‌بختی افکند و آنچه شعار می‌داد که (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) مبنی به این که پرستش فرعون را طریقه سعادت و انتظام زندگی معرفی می‌کرد نقش بر آب گشت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۱

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۰ تا ۹۸] ... ص: ۴۹۱

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عِدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى (۸۰) كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱) وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲) وَ مَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسِينًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶) قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸) أَ فَلَا يَرَوْنَ أَنَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَفْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا (۸۹)

وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱) قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ أَنْظِرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۳

(شرح) یا بنی اسرائیل قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عِدُوِّكُمْ:

آیه خطاب به بنی اسرائیل مبنی بر یادآوری نعمتهائی است که پروردگار بانان ارزانی فرموده از جمله آنکه فرعون و قبطیان ساکن سرزمین مصر را که سر سخت‌ترین دشمن بنی اسرائیل است بهلاکت افکند و آنان را از آزار و شکنجه ایمن فرمود.

وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ:

یادآوری نعمت دیگری است پروردگار دستور فرمود که موسی کلیم علیه السلام گروهی از نیکان بنی اسرائیل را برگزیند و به‌همراه خود بکوه طور بیاورد بمنظور اینکه هنگام نزول کتاب توریه از جانب پروردگار حضور داشته مشاهده نمایند و نزد بنی اسرائیل گواهی دهند و این نعمت بیمانندی است که پروردگار به بنی اسرائیل مبذول فرموده است با توجه به این که این نعمت شاهد ضعف اساس دین توریه است که اثبات و شاهد نزول آن از جانب پروردگار بر موسی علیه السلام مشاهده گروهی از بنی اسرائیل است که حضور داشته و نزد بنی اسرائیل شهادت دهند.

و نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَ السَّلْوٰی:

از جمله نعمتها که یادآوری فرمود آنستکه هنگام که بنی اسرائیل در بیابان سرگردان و راه می‌پیمودند و بجنگ عمالقه روانه بودند از نظر اینکه دسترسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۴

بمواد غذایی نداشتند پروردگار من و سلوی مرغ بریان شده بر آنان فرو می‌فرستاد.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

مبنی بر ارشاد و منت دیگری است که از مواد غذا و خواربار که پاکیزه و گوارا است برای غذا مصرف نمایند.

و لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي:

مبنی بر منع از کفران نعمت و ناسپاسی در باره مواد غذا و مواد خواربار است که سبب استحقاق عقوبت خواهد شد و اجرای کیفر از جمله صفات فعل پروردگار است از نظر کفران و ناسپاسی از نعمت چنانچه مستحق اجرای عقوبت گردند پروردگار آنان را مجازات خواهد فرمود.

وَ اِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر مژده و عفو و آمرزش گناهان و رفع نواقص روانی و عملی است و از نظر اطلاق آیه و صفت فعل پروردگار شامل اهل ایمان و پیروان سایر مکاتب توحید می‌شود.

غفار صفت فعل پروردگار و بمعنای ستر و پوشش نقص روانی و عفو از گناه است که نقص تدارک شده و عمل گناه نیز نادیده گرفته و کأن لم یکن می‌باشد با اینکه در نظام وجود از جمله عمل اختیاری بشر محو و نابود شدنی نیست مانند سایر موجودات طبیعی بلکه از نظر اثر آن و استحقاق عقوبت صرف نظر می‌شود و غفار صفت احسن و غیر از مغفرت و آمرزش و عفو بشر از گناه و جنایت و تقصیری است که بشر در باره فرد دیگر باجاء در می‌آورد.

زیرا مغفرت پروردگار عبارت از موهبت صفای روح و نورانیت روان است و مانند سایر صفات فعل پروردگار از شؤن ایجاد و آفرینش است و آیه بیان شرط قابلیت برای شمول مغفرت پروردگار و رجوع و توجه بسوی ساحت او است به این که از شرک

تبری نماید و بارکان توحید از جمله رسالت رسولان و بروز قیامت معتقد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۵

باشد و نیز بوظایف دینی و سپاسگزاری قیام نموده و اینها رکن و جزء رجوع و توجه بآفریدگار است و در صدق مغفرت شرط نیست که مرتکب گناه باشد بلکه صفت فعل مغفرت پروردگار عبارت از قبول ایمان و پذیرش توجه بآفریدگار است و بر حسب نتیجه موهبت صفای روان و نورانیت روح است.

از جمله در صورتی که مرتکب گناه شود و سپس در اثر ندامت و پشیمانی توبه نماید رجوع گناهکار را بسوی خود می‌پذیرد و گناه او را عفو می‌فرماید و تیرگی و کدورتی که بر روان او رخ داده رفع و صفای فطری و نورانیت روان او را باز خواهد داد و او را مورد آمرزش و رحمت قرار می‌دهد.

وَ عَمِلَ صٰلِحًا:

صله برای موصول و بیان شرط دیگر برای شمول مغفرت پروردگار است زیرا قیام بوظایف الهی ظهوری از ایمان روانی و انقیاد

روحی است و احکام اسلامی کاملترین احکام و وظایف سپاسگزاری در دیانت‌های توحید است و سبب شمول مغفرت و رفع نقص روانی و جوارحی اهل ایمان می‌باشد.
ثُمَّ اهْتَدَى:

حرف ثَم برای تراخی و بیان و ارشاد برکن دیگری که از اصول توحید متأخر است یعنی پس از ایمان بارکان توحید و رسالت رسولان و تصدیق به روز قیامت و قیام بوظایف عملی شرط دیگری برای فوز و سعادت اهل ایمان مطرح و بر آن افزوده می‌شود. در باره مفاد جمله ثَم اهتدی اختلاف شده است از نظر اینکه پس از بیان ارکان هدایت فطری یعنی ایمان باصول توحید و قیام بوظایف الهی چه هدایت دیگری برای اهل ایمان و تقوی در نظر گرفته شده است و از نظر اینکه آیه بیان ارکان اصول عبودیت و سپاسگزاری است بر پیروان مکتب قرآن نیز انطباق دارد و احتمال می‌رود هدایت بطور فضیلت بر ارکان توحید باشد مثلاً- اداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۶

عملی بر اساس پیروی از احکام است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از طریق اوصیاء او (ع) رسیده است. و اهتداء که در آیه در نظر گرفته شده عبارت از اعتقاد بوصایت و ولایت عامه اوصیاء علیهم السلام و وجوب اتباع و پیروی عموم مسلمانان بطور اطلاق از اقوال و تعلیمات و دستورات اوصیاء می‌باشد و نتیجه این شرط بطور فضیلت آنستکه چنانچه کسی فاقد این فضیلت ایمانی باشد در صورتی که بوظایف اسلامی قیام نموده و باوصیاء علیه السلام نیز محبت قلبی داشته باشد ممکن است از فضل پروردگار مورد مغفرت و آمرزش قرار بگیرد همچنانکه در این باره روایاتی از اهل بیت طهارت علیهم السلام رسیده است. ولی بر حسب روایات بسیاری جمله ثَم اهتدی بولایت و اعتقاد بامامت اوصیاء علیهم السلام تفسیر شده است.

در کتاب مناقب از امام سجاد علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه ثَم اهتدی فرمود بولایت ما اهل بیت رسول هدایت بیابد. و نیز در کتاب محاسن از امام صادق (ع) روایت شده در تفسیر آیه ثَم اهتدی فرمود بسوی ولایت ما اهل بیت هدایت بیابند. در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در حالیکه امام برابر کعبه ایستاده بود فرمود پروردگار اهل ایمان را امر فرمود که بزیرت این سنگ‌ها بیایند و طواف نمایند و سپس بنزد ما بیایند و ولایت و پیروی خودشان را از ما اعلام بنمایند این است مفاد آیه (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) و سپس اشاره بخود فرمود بولایت ما هدایت بیابند.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه فرمود پروردگار عملی را از کسی قبول نخواهد نمود جز از کسیکه بعهد خود وفاء کند و نیز از اهل ایمان آنچه بشرط خود وفاء نموده‌اند بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۷

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود (ثَم اهتدی الی ولایتنا) سوگند یاد فرمود چنانچه کسی عمر خود را میان رکن و مقام به عبادت قیام نماید و سپس بمیرد و بولایت ما اهل بیت معتقد نباشد هر آینه برو در آتش افکنده خواهد شد.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هرگز مسلمانان صالح نخواهند بود تا هنگامی که اهل معرفت شوند و معرفت نخواهند یافت تا هنگامی که تصدیق نمایند و تصدیق نخواهند داشت جز اینکه بهر چهار شرط تسلیم شوند و اصلاح نمی‌شود شرط اول جز با شرط آخر و گروهی که فقط بسه شرط اول ملتزم شده بگمراهی دچار شده‌اند پروردگار هرگز غیر عمل صالح را نمی‌پذیرد و قبول نخواهد فرمود جز با وفاء بشرط و به پیمان پس کسانی که وفا بعهد نموده بآنچه پروردگار وعده فرموده نائل می‌شوند پروردگار باهل ایمان طریق هدایت را اعلام فرموده و راه رسیدن بآنها نیز آشکار نموده که چگونه آنها ببیمایند.

و آیه فرمود (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) و نیز فرمود (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) و هر که از گناهان بپرهیزد آفریدگار را ملاقات خواهد نمود در حالیکه بآنچه برسول گرامی نازل نموده ایمان دارد هیئات قوم و گروهی که مرده‌اند و از آنان فوت شده و هدایت نیافته‌اند و گمان می‌کردند که ایمان آورده‌اند و حال آنکه شرک خود را نمیدانستند هر که از راه خانه وارد شود هدایت یافته و هر که از غیر راه وارد خانه شود بگمراهی دچار شده است پروردگار طاعت ولی امر خود را

پیوست بطاعت رسول خود فرموده و نیز طاعت رسول خود را بطاعت خود معرفی نموده هر که طاعت ولات را ترک کند هرگز از پروردگار اطاعت ننمود و نه از رسول خود و آن اقرار و تصدیق بآنچه پروردگار بر رسول خود نازل فرموده است.

محقق فیض فرموده مراد از ابواب چهارگانه در حدیث ترتیبی است که در آیه فرمود توبه از شرک و ایمان بوحدانیت پروردگار و عمل صالح و اهتداء و قبول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۸

ولایت دوازده امامان علیهم السّلام و پیروان سه شرط اشاره بگروهی است که فقط ملتزم بتوبه و ایمان و بعمل صالح هستند شرط رابع را فاقد هستند و هر چهار شرط برای شمول مغفرت پروردگار معرفی شده است.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى:

از جمله کلام و سخنان که از ساحت کبریائی با موسی شرف صدور یافت خطاب باو نموده فرمود بچه سبب شتاب نموده و از همراهمان خود زودتر بوادی قدس کوه طور حضور یافته‌ای.

قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلِيٍّ أُنْزِي:

موسی پاسخ عرض نمود همراهمان من لحظاتی دیگر خواهند رسید.

وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى:

عجله و شتاب من از این نظر بود که زودتر شرف حضور بیابم در مقام کسب فضیلت و خشنودی تو برآیم و بر حسب سیاق مراد از همراهمان هفتاد نفر از بنی اسرائیل است که موسی علیه السّلام از نیکان قوم خود برگزید و بهمراه خود بوعده گاه کوه طور آورد.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ:

بر حسب سیاق آیات و روایات پس از گذشت موعده مقرر سی شبانه روز که بازگشت موسی از کوه طور بسوی قوم خود بطول انجامید سامری در مقام نیرنگ برآمد باین قرینه سخنان ساحت کبریائی نیز مبنی بر خبر ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل آخر مدت چهل شبانه روز شرف صدور یافته است و از نظر تعلیم توحید افعالی بموسی القاء فرمود.

در این هنگام که سفر و غیبت تو از قوم خود بطول انجامید سامری در مقام برآمد و بسیاری از افراد بنی اسرائیل را گمراه نموده بضلالت افکنده و آنان را پرستش گوساله واداشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۹

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا:

جمله تفریح استفاده میشود پس از شنیدن گمراهی قوم خود بیدرنگ موسی بسوی قوم خود بازگشت در حالی که نهایت خشمناک و غمگین بود بقوم خود فرمود مگر که پروردگار مرا دعوت نفرمود که بوعده گاه حضور بیابم برای اینکه توریه نخستین کتاب آسمانی که مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و برنامه اعتقادی و معارف الهی و صلاح اجتماعی است بر من نازل فرماید آیا مدت غیبت و سفر من بطول انجامید و از لجاج خواستید که مورد غضب و عقوبت پروردگار قرار بگیرید و از طریقه خرد و خداپرستی بازگشته گوساله را پرستش نمودند.

أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي:

استفهام انکار مبنی بر توییخ است موسی علیه السّلام خطاب به بنی اسرائیل نموده فرمود سفر و غیبت من اندک زمانی بطول انجامید و ده شبانه روز بر موعده مقرر افزوده شد قساوت قلب شما سبب شد که دعوت سامری را پذیرفته گوساله را پرستش نمودید و بگفتار و منع هرون وصی من که در باره او زیاده سفارش نمودم تخلف نموده مستحق غضب و عقوبت پروردگار شده‌اید.

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا:

در اثر اصرار و سفارش موسی به بنی اسرائیل ناگزیر وعده دادند که بر دین توحید و خداپرستی ثابت و برقرار باشند تا هنگام که موسی علیه السّلام از کوه طور باز گردد موسی پس از بازگشت در مقام اعتراض به بنی اسرائیل برآمد در پاسخ گفتند این حادثه

در اختیار ما نبود و نتوانستیم انبوه مردم را از پرستش گوساله سامری باز داریم و گروه متخلفان شش صد هزار نفر بودند و نتوانستیم با آنها مخالفت نماییم که سبب تفرقه میگشت و بیم آن داشتیم که فتنه و فساد افزایش بیابد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۰

وَ لَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ:

جریان نیرنگ و بکار بردن گوساله سامری آن بود هنگامیکه پروردگار موسی کلیم علیه السلام را دعوت نموده و بکوه طور احضار فرمود برای اینکه توریه احکام الهی را بر او نازل نماید و مدت توقف او را در کوه طور سی شبانه روز تعیین نموده موسی بقوم خود جریان را اعلام نمود و نیز سفارش هرون را بآنان نموده که از دستور و گفتار او تمرد نمایند.

خود با گروهی از نیکان بنی اسرائیل بسوی وعده گاه روانه شده و سی شبانه روز گذشت نزول توریه بتأخیر افتاد مقرر شد که چند شبانه روز دیگر بر آن افزوده شود سبب شد که ابلیس در باره موسی گفت که فرار نموده و بسوی قوم خود باز نخواهد گشت. زمینه مساعدی فراهم شد که سامری را ترغیب نمود که از بنی اسرائیل هر چه طلا و آلات زینت بهمراه دارند بگیرد و مجسمه گوساله‌ای ساخت.

و نظر به این که سامری هنگامیکه با بنی اسرائیل از دریای نیل عبور میکردند و در تعقیب آنان فرعون و لشگریان وی بدریا رسیدند و راهها که موسی با عصا برای عبور بنی اسرائیل گشوده بود هنوز آب دریا بحالت طبیعی باز نگشته و راه باز بود فرعون بر اسب سوار بود بساحل دریا رسید اسب فرعون وارد دریا نشد در آن میان جبرئیل دیده شد بر مادیانی سوار در جلو مرکب فرعون بدریا وارد شده سامری از دور جریان را مشاهده میکرد که مرکب جبرئیل بهر جا که میگردد خاک آن زمین بحرکت در میآید سامری قدری از آن خاک برداشته و اثر آن خاک این بود که بهر چه ریخته میشد نیروی حرکت در آن پدید میآمد ابلیس بسامری گفت خاکی که بهمراه داری و ذخیره نموده‌ای آنرا در این مجسمه گوساله بریز، ریخته ناگهان مجسمه بحرکت و صدا درآمد بنی اسرائیل فریب خورده برابر آن بسجده درآمدند و تعداد آنان هفتاد هزار نفر بودند هرون (ع) نیز اکیدا آنان را منع مینمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۱

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ:

جمله تفریع در نتیجه گداختن طلا و آلات زینت که سامری از بنی اسرائیل گرفته با خاک اثر گامهای اسب جبرئیل که بهمراه داشته مجسمه‌ای بهیئت گوساله ساخت و از نظر مهارت سامری در امر ریختگی طوری آنرا ریخته و ساخته که در اثر دمیدن بآن از منافذ گوساله صدا شنیده میشد بدیهی است گوساله از طلا و آلات ساخته شده نیروی حس و حرکت نداشته همچنانکه آیه از آن تعبیر بجسد نموده یعنی جثه‌ای که بهیئت مردار بی جان است.

فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ:

سامری و گروهی که هم آئین او بوده بعموم بنی اسرائیل اعلام نموده که این خدای شما بنی اسرائیل و هم چنین خدای و معبود موسی است فنیسی محتمل است ضمیر آن راجع بموسی و از سخنان سامری باشد که موسی این مجسمه خدای خود را نهاده و بکوه طور رفته که آنرا بیابد و نیز محتمل است راجع بسامری باشد که از شقاوت و بیخردی آفریدگار را فراموش نموده باین چنین جنایت و نیرنگی اقدام نمود و بنی اسرائیل را بگوساله پرستی واداشت أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا:

آیه مبنی بر توبیخ و نکوهش عمل بنی اسرائیل است این گروه فاقد شعور و ادراک بوده با اینکه بحکم خرد پرستش و اظهار مذلت و خواری بمنظور جلب نفع و دفع ضرر است با اینکه بعیان از جسد گوساله هر چه درخواست نموده و از او پرستش نمایند پاسخ آنان را نمیدهد و هم چنین هر گونه نیاز خود را اظهار کنند آن مجسمه سودی بآنان نمیرساند و هم چنین ضرر و زیانی را از آنان دفع نمی نماید پس چگونه این مجسمه را بخدائی و تدبیر برگزیده و پرستش و اظهار خواری بآن اقدام و جامعه بنی اسرائیل را

گوساله پرست معرفی نمودند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۲

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي:

جمله با تأکیدی که در بر دارد حال مبنی بر توییح زیاده بنی اسرائیل است با اینکه هرون پیامبر مهربان همه افراد بنی اسرائیل را قوم و خویش خود میخواند و با کمال مهر و اظهار محبت آنان را از این رفتار بیخردانه نکوهش داده و جدا هر یک از آنها را منع نموده و باز میداشت با پسند و سخنان دلپذیر مبنی بر اینکه سامری فتنه‌ای برپا نموده و برای بنی اسرائیل طرح نموده و گسترده فریب او را نخورید و این ننگ و خواری را در جامعه بشریت نپذیرید و خود را گوساله پرست معرفی ننمائید و بر حسب حکم خرد و دعوت موسی آنستکه پروردگار من و همه شما جهان آفرین است که پدیده جهان را آفریده و هر لحظه همه آنها را تدبیر و بسوی غرض از خلقت سوق میدهد.

فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي:

هرون مهربان در این اندک زمان بارها و پی در پی افراد فریفته را از خویشان خود خوانده و نیز وظیفه هر یک از افراد را تعیین نموده که باید از تعلیمات و ارشادات او اطاعت نمایند ولایت خود را اعلام نموده زیرا ولایت عبارت است از نفوذ حکم وضعی و نفوذ تصرف و صحت عمل است و لازم آن نفوذ حکم تکلیفی و وجوب اطاعت و حرمت مخالفت است هرون پیامبر علیه السلام بر حسب وظیفه رسالت خود خطاب تهدیدآمیز به بنی اسرائیل نموده و آنان را از فساد و بت پرستی برحذر داشته و جمله (وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ) با تأکیدی که در بردارد اصل توحید و وحدانیت آفریدگار جهان را ب مردم اعلام مینماید و جمله (فَاتَّبِعُونِي) مبنی بر اعلام رسالت خود از جانب پروردگار است و جمله (وَاطِيعُوا أَمْرِي) تهدید نموده و نکوهش داده فریاد بر میآورد ای قوم و خویشان من از مرام من و آئین خداپرستی پیروی نمائید و سخنان پسندآمیز مرا بپذیرید و اطاعت کنید چنانچه فریفته و شیفته فتنه سامری شوید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۳

و گوساله را پرستش نمائید در دنیا بمذلت و خواری و تیره بختی محکوم خواهید بود.

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى:

بنی اسرائیل بطور صراحت پاسخ گفتند که ما هرگز بسخنان تو گوش فرا نداده و نمیدهیم و بگرویدن و پرستش گوساله سرگرم خواهیم بود و در انتظار موسی بوده که از کوه طور باز گردد در این باره ما را چگونه رهبری نماید.

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي:

پس از اینکه موسی علیه السلام بقوم خود بنی اسرائیل اعتراض نموده سپس ببرادر خود هرون توجه نموده در مقام اعتراض باو برآمد زیرا در مورد ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل از نظر اینکه سمت خلافت و وصایت از موسی علیه السلام داشته مسئولیت بر حسب ظاهر نیز متوجه او خواهد بود موسی علیه السلام ببرادرش هرون فرمود چه سبب شد با اینکه حضور داشتی و مشاهده می نمودی که بنی اسرائیل بضلالت افتاده و گمراه گشته و فریفته گوساله سامری شده چرا بسمت خلافت و ولایت خود قیام نمودی و در مقام تخلف از وظیفه خود برآمده‌ای و در نتیجه بسیاری از بنی اسرائیل بضلالت افتاده‌اید.

لَا يَأْتِيَنَّكُمْ لِيَأْكُلُوا لِحْمِيتِهِمْ وَلَا يُؤْمِنُوا بِآيَاتِي وَلْيَقُولُوا هَذَا سِخْرَانَا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى:

هرون در مقام عذرخواهی برآمده تا اینکه شدت و غضب برادر خود موسی را فرو نشانند رابطه برادری و رحمت او را با خود یادآوری نموده عرض نمود ای برادر و فرزند عزیز مادرم مرا ملامت و سرزنش مفرما و بر رفتار من غضب منما و سر و رخسار مرا بسوی خود مکش مرا بنی اسرائیل سرزنش دهند و چنانچه با گوساله پرستی قوم خود مبارزه می نمودم از من اطاعت نمی کردند جز گروهی و سبب تفرقه و پراکندگی آنان میگشت زیرا گروهی که بایمان خود باقیمانده با گروهی که تمرد نموده نیز در مقام مبارزه بر میآمده و منجر بزد و خورد و جنگ می گشت در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۴

زد و خورد نثار و دشمنی میان قبایل بنی اسرائیل پدید میآمد و این مخالف دستوری است که برای من مشخص فرمودی که در

حوادث قوم خود طریقه سازش و صلح جوئی را پیش گیرم و از فساد و تفرقه در حذر باشم موسی علیه السلام نیز روش و نظر هرون و عذرخواهی او را پذیرفت.
 قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ:

موسی علیه السلام بسامری که فتنه انگیز شده بود اعتراض نمود فرمود بچه سبب بچنین امر خیانت و فسادی دست زده و بچه طریق بان اقدام نمودی.

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي:

سامری گفت چون من واقعه‌ای را بعین دیدم و هیچ یک از هم‌رهان ما از بنی اسرائیل بدان توجه ننموده‌اند و آن برداشتن اندکی از خاک زیر گام ستور جبرئیل است بشرحی که اشاره شد و آن خاک را بهمراه خود داشتم پس از تربیت و ساختن مجسمه گوساله از طلا- و زیور که نزد بنی اسرائیل بود خاک را در درون گوساله افکندم این حيله و نیرنگی بود که بکار بردم ضلالت و گمراهی روانی مرا واداشت این عمل را انجام دادم.

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ:

موسی کلیم علیه السلام در غضب شده در مقام مجازات او برآمده و بعقوبتی او را محکوم کرده و در باره او نفرین نمود که سخت‌ترین عقوبت است فرمود دور شو و از اجتماع بنی اسرائیل بیرون و خارج شو و هرگز با کسی معاشرت و رفاقت و گفتگو و تماسی نخواهی داشت و از مظاهر اجتماعی و معاشرت انسانی بی بهره خواهی بود و پیوسته در مدت زندگی به تنهایی و وحشت و پشیمانی خواهی گذرانید و گفته شده در اثر نفرین موسی کلیم علیه السلام سامری دچار به بیماری سخت شده که کسی بنزد او نمیرفت و هر که بنزد او میرفت از نظر وحشت از او میگفت لا مساس لا مساس یعنی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۵
 بنزد من میا دور شو.

وَإِنَّ لَكَ لَكُمْ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ:

نفرین دیگری است هنگامی مرگ ترا فرا رسد و بطور حتم پروردگار مقرر فرماید و از اجرای عقوبت آن بوسیله‌ای نتوان تخلف نمود.

وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْ نَحْرِقَنَّكَ ثُمَّ لَنْ نَنْسِفَنَّكَ فِي الْيَمِّ نَسْفًا:

موسی کلیم علیه السلام نفرین دیگری در باره سامری فرمود به این که پیوسته بدین طریقه ضلالت و گمراهی مداومت نمائی و نیز سوگند یاد فرمود که ما آنرا که تو پرستش مینمائی بآتش خواهیم کشید و نیز اجزاء و ذرات آنرا در دریا پراکنده مینمائیم و نظر به این که مجسمه گوساله چنانچه از طلا و آلات زیور ساخته شده باشد سوزانیدن و پراکندن آن در دریا تناسب ندارد بدین نظر بعض احتمال داده‌اند که مراد از جمله لَنَحْرِقَنَّكَ آن باشد که مجسمه با آهن خورد شده اجزاء و ذرات آن بدریا ریخته و پراکنده شود.
 إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ:

موسی علیه السلام در پایان بررسی و اعتراضات خود جمله‌ای را مبنی بر اثبات توحید ساحت کبریائی اعلام و وظیفه رسالت خود را انجام و در مقام اتمام حجت بر می‌آید جمله عقد ایجابی و مبنی بر حصر است به این که شایسته و مستحق ستایش بشر فقط آفریدگار جهان است که مستجمع صفات کمال واجب است و خطاب به سلسله بشر نموده از نظر تشریف مبنی بر اینکه معبود حقیقی و مستحق عبودیت و ستایش بشر فقط آفریدگار جهان است و لفظ الله نام ذات واجب که مستحق صفات کامله است و بیان آنستکه بشر مسطورهای از صفات واجبه آفریدگارند و هیچ اثر و فعل پروردگار که ابدی و محصول جهان است مانند بشر نخواهد بود زیرا فرشتگان که نیروی غیبی و گرامی و مسطوره قدرت و صفات واجب بلکه مأمور اجرای تدبیر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۶
 نظام جهانند ولی بقیاس سلسله بشر مقدمی هستند یعنی اطاعت و ستایش فرشتگان بمنظور تأمین نظام عالم است و غرض از نظام

جهان عبادت و سعی و آزمایش بشر است که شریفتر از عمل و طاعت فرشتگان است پس عبودیت و ستایش بشر نسبت بساحت کبریائی غرض و هدف از نظام جهان خواهد بود.

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

جمله عقد سلبی و صفت برای لفظ الله است بیان اینکه مستحق و شایسته برای عبودیت بشر نیست جز آفریدگار که غائب بطور اطلاق و عدم تعین است و هرگز بوهم و یا بخاطر و به تفکر در نیاید.

وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا:

جمله صفت برای ضمیر است پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بر هر چه از صحنه هستی بهره‌ای دارد و هر چه آفریده شده مسطورهای از علم و احاطه آفریدگار است و شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته در نظام جهان است و مصدر آن مشیت و آنچه در نظام خواسته شده و جزء نظام هستی در آمده در حیطه علمی و ظهوری از شهود آفریدگار است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۷

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۹ تا ۱۱۴] ص: ۵۰۷

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَفْلُحُكُمْ طَرِيقَهُ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۹

(شرح) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا:

آیه بیان آنستکه هم چنانکه قصه و سرگذشت موسی کلیم را در دوره زندگی و ایام آزمایش و حوادثی که بر او رخ داده و هم چنین هنگام اعزام و رسالت او بسوی فرعون قبط و سائر حوادث و پیش آمدهای او را در آیات قرآنی ذکر و یادآوری نمودیم هم چنین از اخبار رسولان و پیامبران گذشته و از امتهای آنان قصص و حکایاتی ذکر نموده مبنی بر تعلیم و تربیت و ارشاد جامعه اسلامی است و محققا نیز معارف الهی و حقایق و مواعظ از ساحت کبریائی در آیات قرآنی بتو نازل نموده‌ایم.

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا:

حقایق و معارف آیات قرآنی شامل اصول توحید و ارکان آن از رسالت رسولان و تذکر عالم قیامت و برزخ است چنانچه مردمی که پس از نزول حقایق و اصول توحید آیات قرآنی را دسترس آنان نهاده تکذیب نمایند از درک حقایق و معارف خود را بی بهره نموده و در صحنه قیامت حامل وزر و صورت روانی عناد و محرومیت از رحمت محشور خواهد شد.

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا:

نظر به این که عناد و تکذیب آیات قرآنی صورت نفسانی و حقیقت و جوهر انسانی است بطور خلود خواهد بود زیرا صورت علمی و ادراکی فعلیت و جوهر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۰

وجودی است و هرگز تغییرپذیر نخواهد بود و چنانچه مبنی بر تکذیب آیات و اصول توحید باشد لازم آن بعد ذاتی از رحمت و غیر قابل زوال خواهد بود چه بلحاظ صورت روانی عناد و چه بلحاظ افعال اختیاری و گناهان که سیر و کسب جوهر وجودی و محرومیت ذاتی است.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا:

هنگام که نظام جهان گسیخته و پراکنده شود ناگهان باذن پروردگار صحنه قیامت گسترده خواهد بود در آن صحنه مجرمان و بیگانگان که صورت روانی آنان عناد و محرومیت ذاتی از رحمت است بصحنه قیامت احضار خواهند شد در حالی که دیدگان آنان کبود و نیروی بینائی خود را از دست داده نابینا شده‌اند از نظر این که در دنیا جهان آزمایش قلب و صورت روانی آنان عناد و بی‌بهره از درک حقایق و منکر اصول توحید بوده در صحنه قیامت نیز این سیرت بظهور رسیده بی‌بهره از نیروی بصیرت قلبی و فاقد نیروی بینائی خواهند محسور گشت.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا:

از نظر وحشت زیاده بر تصور که از هنگام مرگ بیگانگان را فرا گرفته و حسرت روانی آنان تا صحنه قیامت ادامه خواهد داشت زیرا وحشت و آتش و حسرت روانی آنان غیر قابل زوال است در صحنه قیامت که بیگانگان احضار می‌شوند بیکدیگر خواهند گفت که از هنگام مرگ که دچار عقوبت و حسرت و آتش سوز و گداز روانی بوده‌ایم با این هنگام جز چند روز مثلاً ده روز زیاده نگذشته است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا:

ساحت کبریائی احاطه علمی دارد با آنچه بخاطر بیگانگان خطور کند و نیز بعضی آنان بیکدیگر گویند و بصحت نزدیکتر است فقط ما یکروز در دنیا زندگی نموده‌ایم از نظر اینکه چنانچه زندگی چندین سال آنان در دنیا قیاس شود با زبان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۱

ممتد عالم برزخ و صحنه قیامت لحظه‌ای بیش نخواهد بود و پنداشت بیگانگان حیرت در باره زمان ممتد از هنگامی که بعالم برزخ قدم نهاده‌اند از نظر آنستکه بعالم برزخ و قیامت معتقد نبوده‌اند و چنین پندارند که بشر بمرگ نابود می‌شود.

و پس از ورود باستانه مرگ و ورود بعالم برزخ در اثر انکار و تکذیب عالم برزخ و از طرفی در اثر حسرت و وحشت و سوز گداز روانی که آنها را فرا گرفته محال است بفهمند و تصدیق کنند که در عالم برزخ بوده و بسوز گداز دچار هستند زیرا بیگانگان عوالمی را برای بشر جز زندگی دنیا معتقد نیستند.

بعبارت دیگر نظر به این که بیگانه اساس فکر و اندیشه او بر باطل و بی‌بهره بودن از درک حقایق بلکه چشم‌پوشی از مشاهده دلائل وحدانیت پروردگار و سائر دلائل ارکان توحید است این جهالت بر اساس عناد و صورت روانی خواهد بود چون در دنیا معتقد بعالم برزخ و قیامت نبوده‌اند.

پس از مرگ نیز با اینکه بعیان عالم برزخ را می‌پیمایند از نظر اینکه عقوبتهای روانی از هر سو آنها را فرا گرفته هرگز درک نخواهند نمود که در عالم برزخ بسر می‌برند و در چه مرحله‌ای از مراحل مسیر بشری رسیده و می‌پیمایند و پیوسته در حیرت و سوز گداز که سختترین حالات بشری است بسر می‌برند و عالم برزخ را میگذرانند هم چنانکه بر حسب آیه (يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْبِضُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۳۱-۵۴) آنچنان بیگانگان نسبت بدرک حقایق بی‌بهره‌اند که برای یکدیگر سوگند یاد کنند از زمان

مرگ تا هنگام که قدم بصحنه قیامت گذارده‌اند جز برهه و ساعتی از زمان فاصله نبوده است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا:

آیه مبنی بر پرسش مردم از رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و از سرگذشت و حادثه آینده صحنه قیامت سؤال نموده‌اند که کوه‌ها با اینکه قوام زمین بشمار می‌آیند بچه صورت و هیئت خواهند درآمد آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بمردم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۲

اعلام نماید در اثر اینکه کرات بیشمار آسمان و زمین پهناور و کوه‌های روابط آنها از یکدیگر گسیخته خواهد شد ناگزیر کوه‌ها بصورت سطح زمین هموار خواهد درآمد.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ:

از جمله اوصاف روز قیامت آنستکه مردم از اولین و آخرین هنگام که صور اسرافیل دمیده می‌شود مردم را بصحنه قیامت دعوت می‌نماید همه دعوت او را می‌پذیرند و فردی نمی‌تواند تخلف ورزد و بفوریت از دعوت او پیروی خواهند نمود.

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْسًا:

همه قدرتها و نیروهای جنندگان در اثر عظمت ساحت کبریائی اثر وجودی خود را از دست داده اظهار مذلت و خواری می‌نمایند و از حضور مردم از اولین و آخرین و توجه بصحنه قیامت صدا و اثری بروز نخواهد کرد جز بسیار صدای آهسته که می‌توان آنرا مانند قافله شتران توصیف نمود.

يَوْمَئِذٍ لا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ:

در صحنه قیامت در پیشگاه ساحت کبریائی شفاعت و وساطت در باره صرف نظر از عقوبت گناهکار پذیرفته نخواهد شد از نظر اینکه شفاعت از مناصب الهی است و کسی نمی‌تواند بآن قیام نماید.

إِلاَّ مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ:

جز گروهی که ساحت کبریائی بآنان اذن فرماید و منصب شفاعت بآنان واگذارده باشد زیرا شفاعت از شئون مقام شهادت است که در دنیا بر عقاید و اعمال جوارحی مردم سمت شهادت و گواهی داشته و نیز از جمله شئون وساطت در فیوضات الهی است که بر حسب عوالم ظهور آن مختلف خواهد بود و وساطت در فیوضات پروردگار بر حسب اقتضاء عوالم نمایش و آثاری خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۳

در این جهان بصورت وساطت در تشریح و تبلیغ احکام و همچنین شهادت بر اعمال قلبی و جوارحی مردم است و در صحنه قیامت در پیشگاه کبریائی بصورت تعریف و شهادت خواهد درآمد و در باره خصوص گناهکاران از اهل ایمان بصورت شفاعت و درخواست عفو خواهد درآمد و همه این مناصب اختصاص به رسولان و اوصیاء علیهم السلام دارد.

وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا:

بیان صفت دیگر شفیع است که اعتقاد و اعمال جوارحی آنان مورد رضایت و خوشنودی پروردگار باشد و در آن شائبه شرک و جهالت و خطاء نباشد و قول بمعنای گفتار است که از صورت اعتقادی سرچشمه می‌گیرد و کنایه از طهارت ذاتی است که فقط بموهبت پروردگار خواهد بود و این نعمت اختصاص بر رسولان و اوصیاء علیهم السلام دارد.

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا:

آیه مبنی بر احاطه علمی پروردگار است نسبت بشفیعیان که هیچ یک از شئون وجودی و اعتقاد قلبی و حرکات جوارحی آنان از حیطة و شهود پروردگار خارج نخواهد بود و شفیعان نیز هرگز در مقام شفاعت فردی از اهل ایمان بر نخواهند آمد جز در موردی که شفاعت آنان مورد رضایت و خوشنودی بوده و پذیرفته شود.

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ:

مبنی بر خواری و مذلت وجودی سلسله بشر است در پیشگاه ساحت کبریائی و همه مقهور عظمت او خواهند بود و بدین لحاظ تعبیر بوجوه نموده که محکوم بمذلت و مسکنت وجودی هستند و هیچ یک در پیشگاه پروردگار مالک حقیقی شئون وجودی خود نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۴

لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ:

حیات و آثار وجودی بشر مسطوره و نمونه‌ای از حیات ابدی و ازلی ساحت کبریائی است و در همه عوالم بشر نسبت بآفریدگار مذلت وجودی داشته و وابسته و قایم باویند مانند سایه اجسام طبیعی که بشئون وجودی خود حکایت از تشخصات و لوازم وجودی آنها می‌نماید و هرگز سایه استقلال وجودی نخواهد داشت.

وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا:

حمل ظلم بطور اطلاق عبارت از صورت اندیشه شرک و گناهان است که نتواند از تبعات آنها رهائی یابد آیه بیان آنستکه هر که بصحنه قیامت احضار شود و صورت روان او ناسپاسی و کفران نعمت و شقاوت باشد بطور حتم زیانکار و از حسرت روانی و عقوبت هرگز رهائی نخواهد یافت و برای همیشه محکوم بحرمان از رحمت خواهد بود.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا:

و هر که شعار او التزام بارکان توحید و اداء وظائف اسلامی است طریقه سعادت پیموده و در پیشگاه کبریائی از هر ناگواری و زیان و محکومیت ایمن خواهد بود.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا:

بیان آنستکه این آیات قرآنی مبنی بر اعلام سرگذشت صحنه قیامت است و از جمله ارکان و اصول توحید است و این حقایق و پاره‌ای از معارف عبارات لغت عربی درآمده هم چنین آیات مقرون بتهدید است شاید که مردم بدین وسیله از شرک و گناهان بپرهیزند و حالت انقیاد بآنان رخ دهد و یا بتهدید و عقوبت که آیات یادآوری نموده متوجه شوند و از نصایح و مواظب آنها پند گیرند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۵

فَتَعَالَى اللَّهُ:

جمله تفریع و مبنی بر حمد و سپاس ساحت پروردگار است که غرض از تدبیر و نظام جهان هدایت بشر و رهبری مردم باصول توحید و از جمله بعالم قیامت است.

الْمَلِكُ الْحَقُّ:

صفت فعل است که بر عوالم هستی احاطه دارد و پیوسته تدبیر می‌نماید الحق صفت ذات است که وجود او واجب و ثابت و قائم بخود می‌باشد و نیز حق بلحاظ فعل و چگونگی اثر او صفت فعل است که عوالم هستی اثر احاطه و قهر اویند و ثابت بشبوت ظلی و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای فیض وجود را از عالم هستی دریغ فرماید نابود خواهد شد و از جمله اثر و فعل ثابت او تأسیس مکتب قرآن و رهبری مردم باصول توحید است که پیوسته جهانیان را پیروی از برنامه آن دعوت نماید و در پرتو آن بشر بزندگی سعادت‌مندانه و همیشگی نائل آیند.

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر ارشاد است که هنگام نزول آیات قرآنی بوسیله جبرئیل امین وحی بر تو نازل می‌شود در خواندن آیات قرآنی و بقیه آنها عجله و شتاب منما تا اینکه تمام آیات را برای تو قرائت نماید استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اجمال بآیات کریمه آگهی و سابقه داشته است بر این اساس باو تذکر داده شده تا هنگام که تمام

آیات را که جبرئیل قرائت نموده بقیه آنرا رسول اکرم قرائت نماید هم چنانکه در آیه دیگری تأکید بیشتری فرمود (لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ)

(۱۹- در باره خواندن آیات قرآنی عجله و شتاب منما زیرا جمع و نزول آیات قرآنی و قرائت آنها بعهدہ پروردگار است و پس از اینکه آیات را بوسیله جبرئیل نازل و برای تو خوانده شد آنگاه در میان پیروان آیات را قرائت بنما. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۶ و نیز بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۵- نمل) استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطریق تلقی وجودی و موهبت تعلیمی معارف و حقایق قرآنی را یافته و آموخته است.

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا:

برسول گرامی خطاب و ارشاد نموده که پیوسته از ساحت کبریائی بهره بیشتری مرا از سعه وجودی و احاطه علمی و نیرو و کمال روحی درخواست و تقرب بساحت او را زیاده طلب بنما و بدان که آموخته و یافته‌ای اکتفاء منما.

در تفسیر مجمع است شخصی از قبیله ثقیف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود که کوه‌های باین عظمت در عالم قیامت چه می‌شوند و بچه حال در می‌آیند حضرت فرمود پروردگار آنها را بصورت ریگها و سنگ ریزه درآورد بادهای تند آنها را پراکنده خواهد کرد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) گفته است روایت نمود برای من پدرم از حسن بن محبوب از ابی محمد وابشی از ابی الورد از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود در صحنه قیامت پروردگار گرد هم خواهد آورد در یک صحنه پهناور مردمی را برهنه و عریان و پای برهنه در آن صحنه آنها را باز می‌دارد تا اینکه عرق شدیدی آنها را فرا بگیرد و نفسهای آنان سخت شود و در آن مکان پنجاه سال توقف خواهند داشت آنست مفاد آیه (وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا).

در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده که ابو قره محدث از من خواست که او را بحضور امام ابو الحسن الرضا علیه السلام برسانم استیذان نمودم و اذن فرمود ابو قره وارد حضور امام شد زیاد از احکام حلال و حرام سؤال نمود تا اینکه سؤال او در باره توحید شد سؤال کرد بما روایات رسیده است که پروردگار تقسیم نمود رؤیت و تکلیم و سخن را، بموسی کلیم تکلیم را اختصاص داد و برسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۷

محمد رؤیت را اختصاص داده است.

امام ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود کی آیه را از جانب پروردگار بجن و انسانها رسانیده آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) و آیه (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و دیگر آیه (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) آیا محمد نبوده است که این آیات را آورده است.

ابو قره گفت بلی امام فرمود و پس چگونه می‌شود که شخصی از جانب پروردگار فرستاده و خبر دهد بمردم از جانب پروردگار که من خدا را با دیده خود دیده‌ام و بر او احاطه علمی یافته‌ام در حالی که بصورت و هیئت بشر بود آیا حیا نمی‌کنید از گفتارهای ناروا چگونه این مردم زنادقه برسول اکرم نسبت ناروا گویند حقایقی را از جانب پروردگار بگویند و سپس خلاف آنرا دعوی نماید در حالی که پروردگار فرموده (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) در صورتی که دیده‌های مردم چنانچه او را ببینند و مشاهده نمایند بر او احاطه یافته و مورد معرفت و احاطه علمی قرار گرفته است.

ابو قره گفت آیا روایات را تکذیب می‌نمائید امام فرمود چنانچه روایات بر خلاف آیه قرآن باشد تکذیب می‌نمایم و آنچه مسلمان بآن اجماع دارند آنستکه آفریدگار مورد احاطه علمی قرار نمی‌گیرد و ساحت کبریائی او را موجودی درک نخواهد نمود و مانند او هیچ موجود و مخلوقی نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ) گفته است رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که بر او آیات قرآنی نازل

می‌شد مبادرت بقرائت آن می‌نمود قبل از اینکه نزول آیه تمام شود و پایان یابد و معنا و مفاد آیه آنستکه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) یعنی قبل از آنکه از قرائت آن فراغت یابد (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) و نیز درخواست بنما که بار الها بر علم و احاطه شهودی من بیفزای.

مفسر گوید در کتاب در مشور این آیه را نقل نموده گفته که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبادرت بخواندن می‌نمود از نظر اینکه مبدا فراموش کند ولی این معنا با مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازش ندارد زیرا که هرگز او وحی را فراموش نخواهد نمود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۸

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۶].... ص: ۵۱۸

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجَكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبُلَى (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۹

(شرح) وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه پروردگار بآدم نخستین فرد از بشر ودائع و امانات ارزنده‌ای سپرد و پاره‌ای از اسماء و حقایق و معارف الهی را باو تعلیم نموده و از جمله آنچه مورد نظر قرار گرفته (نهی لا تُقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) است که بطور نصیحت و اندرز باو اعلام فرمود که چنانچه از آن شجره گندم بخوری دچار فقدان نعمت آسایش و سختی معیشت خواهی گشت ولی آدم از نظر وسوسه و نیرنگ شیطان که برای او سوگند یاد کرد که چنانچه از آن شجره تناول کنی سبب خلود زندگی و نعمت همیشگی تو خواهد گشت.

بالاخره صفای ذات و نورانیت آدم علیه السلام نیز از طرف دیگر بسوگندهای شیطان ترتیب اثر داده اقدام بخوردن گندم مورد نهی نمود و نصیحت پروردگار را از نظر دور داشت و بضرر و زیان خود اقدام نمود و از نعمت آسایش محروم گشته دچار زندگی دشوار گردید و در اثر نیرنگ شیطانی از طریق سوگند آدم علیه السلام را شیفته نموده از اقدام بمخالفت عمدی او تعبیر به نسیان نموده و در جمله.

وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا:

بدین نکته تصریح نموده که از نظر ضعف تصمیم آدم اقدام بمخالفت نموده و بخوردن گندم مبادرت کرد در این صورت نسیان او بطور تمثیل و تنزیل است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۰

نه بر اساس حقیقت بر این اساس است که آدم علیه السلام بر عزیمت خود راسخ نبوده تزلزلی بر خاطر او عارض شد.

این نخستین آزمایشی بود که در باره نخستین فرد از بشر پروردگار اجراء فرمود و صلاح نظام خلقت بشر نیز این چنین مقتضی است که آدم در اثر این پیش آمد از بهشت برزخی نزول اجلال نموده هبوط کند و بمعرض آزمایش بیشتری قرار گیرد و خود نخستین پیامبر و معلم بشر گردد و کاروان خداپرستی را در جهان براه اندازد.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى:

از جمله نعمت بیمانند که پروردگار بآدم علیه السّلام نخستین پیامبر و خلیفه خود در زمین ارزانی فرموده آنستکه پروردگار امر فرمود که فرشتگان مقرب برابر مقام آدم تسلیم شده بسجده در آیند و فضیلت و وساطت او را تصدیق نمایند و خلافت او را از جانب پروردگار در همه عوالم اقرار نمایند.

فرشتگان بیدرنگ پذیرفته بسجده در آمدند و فضیلت آدم و رسولان را بر خود تصدیق نمودند جز ابلیس که در صف فرشتگان میزیست در مقام تمرد بر آمده و بر مقام قرب آدم و سایر رسولان حسد برده رشک ورزید و نیز در مقام احتجاج با ساحت کبریائی بر آمده راه مخالفت را پیش گرفته از قرب رحمت برای همیشه رانده گشت.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى:

جمله تفریع و بیان آنستکه در نتیجه تمرد شیطان از سجده برابر آدم و انکار فضیلت آدم و سایر رسولان از خود شقاوت و عداوت خود را بعرضه ظهور در آورد و زمینه‌ای آماده شد که پروردگار اعلام فرمود بآدم که شیطان پیوسته در مقام اظهار عداوت تو بر میآید و با نیروی که در اختیار دارد در صدد خواهد بر آمد که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۱

تو و همسرت را از بهشت و محل سکونت بیرون کند و از نصیحت و پند ساحت کبریائی غفلت ورزید و از زندگی گوارا بی بهره گشته و بزندگی سخت و ناگوار دچار گردید.

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى:

چنانچه در بهشت سکونت گزینی هرگز دچار گرسنگی نخواهی شد و هم چنین معرض برهنگی و تشنگی و حرارت خورشید قرار نخواهی گرفت و نیز بمسکن نیازمند نخواهی بود.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى:

با تذکر و یادآوری بآدم که سکونت در بهشت سبب رفاه و آسایش زندگی است و بطور تلویح اعلام نمود که چنانچه در اثر نیرنگ شیطانی از بهشت بیرون آیی آنگاه بزندگی سخت و ناگوار دچار خواهی گشت شیطان بآدم وسوسه کرد و باو اخطار و پیشنهاد نمود که چنانچه بخواهی در بهشت بطور خلود زندگی نمائی و از سلطنت همیشگی که زوال نپذیرد نصیب داشته باشی از شجره گندم بخوری که سبب نیل بآرزوهای دامنه‌دار تو خواهد بود.

با توجه به این که وسوسه و نیرنگ شیطانی متوجه آدم بود از نظر رشک بمقامی که پروردگار برای آدم مقرر داشته و او را مورد سجده فرشتگان قرار داد و نیز بفضیلت او سر تسلیم فرود آوردند و غرض شیطان از بکار بردن وسوسه و نیرنگ اظهار عناد با آدم بود که بدین طریق آتش خشم خود را فرو نشاند.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ:

با اینکه القاء وسوسه و نیرنگ شیطانی متوجه بآدم بوده و او را مورد ترغیب و تشویق قرار داد و در نتیجه آدم و همسر او اقدام بخوردن از شجره گندم نمودند و بدین طریق نواقص و نهانی آنها آشکار گشت و با برگهای درختان عضو خود را پوشانیدند. انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۲

وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى:

بیان نتیجه تخلف از دستور ارشادی است که سبب غوایت و بی بهره بودن از صلاح و نفعی است که غرض از امر ارشادی و نصیحت

بوده است و عصیان و مخالفت پروردگار فقط در اموری که راجع بدین و احکام الهی است تحقق می‌پذیرد و رسولان و پیامبران در اثر انجام وظیفه رسالت چه در مرحله تلقی حکم از طریق تعلیمات غیبی و چه حفظ و ضبط احکام که کمال مراقبت را بنمایند که اشتباه و فراموشی و یا خطاء بر آنان رخ ندهد.

و هم چنین هنگام تبلیغ احکام الهی ب مردم که بطور صحیح اعلام شود و توأم با خطاء و یا اشتباه و یا سبق لسان نباشد و هم چنین در مقام عمل باید بر طبق حکم الهی باشد و کمترین تخلف آنان در هر یک از این مراحل نقض از غرض رسالت خواهد بود.

و تخلف آدم علیه السّلام از دستور نهی (لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) بصریح آیات تخلف از صلاح زندگی بوده که در آیات بضرر آن تصریح شده است و در آیه (فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى) نیز بآن تأکید و تصریح نموده است.

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى:

آیه بیان نتیجه هبوط آدم علیه السّلام از بهشت بزمین است که در مقام توبه و اظهار پشیمانی برآمده پروردگار نیز توبه او را پذیرفته و سپس او را در اثر صفاء ذاتی و نیت صالح و اعمال و رفتار نیک و خوی پسندیده وی او را بسمت پیامبری برگزیده و هدایت فرمود و بسمت تعلیم و تربیت و رهبری بشر او را برگزید.

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ:

پروردگار مقرر فرمود که آدم و همسر او و هم چنین فرزندان و نسل او در زمین برای همیشه سکونت نمایند در حالی که در اثر تماس و معاشرت با یکدیگر بر حسب طبع اختلافاتی میان آنان پدید خواهد آمد و رکنی از پیمودن طریقه زندگی اجتماعی نیز همین است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۳

فَأَمَّا يَا تَيْنُكُمْ مِنِّي هُدَى:

جمله شرطیه مبنی بر اینکه نتیجه هبوط آدم علیه السّلام بزمین آنستکه بطور حتم از جانب پروردگار پیامبران و رسولان اعزام خواهد شد بمنظور اینکه مکتب توحید و خداپرستی را در جهان بنا گذارند و برنامه سپاسگزاری را دسترس مردم گذارده مردم جهان را بسوی پیروی از آن دعوت نمایند و استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت بشر دعوت آنان پیروی از مکتب توحید است.

فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى:

جمله تفریع بیان نتیجه پذیرش دعوت رسولان از برنامه مکتب توحید است که هرگز در زندگی دچار گمراهی نخواهد شد زیرا برنامه مکتب توحید عبارت از اعتقاد باصول توحید و بیان وظایف عملی که مبنی بر سپاسگزاری است و از جمله رعایت حقوق سایر افراد است که هیچ حقی از دیگران تضییع نمایند.

در این صورت در زندگی هرگز گمراهی و انحراف و ستم بر دیگران نخواهد شد و در باره زندگی در عالم قیامت نظر به این که زندگی بشر همیشگی است ناگزیر زندگی او در عالم قیامت بر پایه زندگی او در دنیا استوار خواهد بود.

خلاصه نتیجه هبوط آدم علیه السّلام از بهشت و سکونت در زمین آنستکه بطور حتم دستورات و احکام الهی که مبنی بر رهبری بشر بسوی کمال و سعادت است بواسطه اعزام رسولان بهر یک از افراد اعلام خواهد شد و هر که از آنان پیروی کند و در مقام اطاعت رسولان برآید بسعادت و نیک بختی نائل شده و از ضلالت و گمراهی ایمن خواهد بود نتیجه آنکه هدایت پروردگار مبنی بر اساس ارائه طریق و روش سپاسگزاری است و نیز بر اساس تأثیر باطنی و ایصال بمطلوب و بسعادت نهایی خواهد بود یعنی در طریق هدایت الهی هرگز شائبه ضلالت و گمراهی نخواهد بود هم چنین در مقصد که سعادت نهانی است بطور حتم و تخلف ناپذیر خواهد بود.

و آیه بیان سیره و روش دیانت‌های آسمانی است که هر یک از احکام دیانت‌های که در بشر بموقع اجراء گذارده می‌شود مانند دین نوح علیه السّلام و دین حنیف ابراهیم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۴

علیه السلام و هم چنین دین توریه هر یک بر حسب اقتضاء زمان مخصوص بخود که مدت اعتبار آن دین است لامحاله سبب هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت خواهد بود و هر که از آن دین در حدود زمان اعتبار آن پیروی کند بسعادت نائل خواهد شد. بدیهی است که احکام عملی و اصول معارف در دیانت‌های آسمانی از نظر اجمال و تفصیل بسیار متفاوت خواهد بود و فقط تفاوت از نظر تناسب با افکار بشری است مثلاً- دین حنیف ابراهیم که بمثابه دوره کودکانی است و اصول معارف و احکام عملی آن در حدود وظائف فطری مردم آن زمان است.

هم چنانکه دین توریه که اصول معارف بیشتر و احکام عملی و حقوقی و کیفری را بطور محدود در بردارد بمثابه دوره دبیرستانی است و متناسب با افکار آندوره از بشر بوده و دین مقدس اسلام که اقصی مرتبه معارف الهی و اخلاقی و احکام عملی و اجتماعی و سیاسی و انتظامی و زیاده بر تصور را در بردارد بر این اساس دین اسلام دانشگاه عالی و جهانی است و باستناد قرآن کریم برنامه تعلیم و تربیت سلسله بشر تا پایان جهان خواهد بود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا:

بیان عدل دیگر است هر که از قبول دعوت رسولان امتناع نماید و از پیروی برنامه مکتب آنان تخلف کند دچار ضلالت و گمراهی در زندگی خواهد گردید و آیه تعبیر باعراض نموده از نظر آنستکه باید بر اساس قصد و امتناع باشد نه بر پایه قصور و عجز، و معیشت ضنک عبارت از سختی زندگی است از نظر اینکه پیوسته زندگی بشر توأم با ناملایمات و ناگواریها است و یگانه وسیله‌ای که انسان را از ناگواری‌های زندگی رهائی بخشید همانا نیروی صبر و بردباری است و نیروی صبر در اثر ایمان باصول توحید و التزام بوظایف دینی است زیرا رکن ایمان باصول خداپرستی آنستکه زندگی بشر در این جهان مقدمه برای زندگی در عالم قیامت است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۵

هر چه در این زندگی حادثه ناگواری و مصیبتی باو رخ دهد و در برابر آن بر اساس اعتقاد صبر و بردباری را پیشه کند سبب اجر و پاداش او خواهد بود و داشتن اجر و پاداش از نعمتهای آخرت یگانه وسیله‌ای است که بشر بتواند با ناگواریهای زندگی مبارزه کند و آنها را هضم و بر خود گوارا نماید و اراده و خواسته خود را تابع آنچه بر او رخ دهد و رو آورد قرار دهد ولی بیگانه که قلب او با قدرت و نیروی غیبی ارتباط ندارد بلکه قلب او جز بتمایلات و بوسائل آسایش علاقه ندارد در برابر آرزوهای دامنه‌دار که اغلب با عوایقی رو برو خواهد بود و هم چنین در برابر حوادث ناگوار جز محرومیت و حزن و اندوه چاره‌ای نخواهند داشت.

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى:

نظر به این که در دنیا کافر و بیگانه بدلائل وحدانیت پروردگار و نیز بدلائل اصول دین اسلام و آیات قرآنی توجه نموده با اینکه دعوت آن جهان را فرا گرفته است بدان توجه نداشته و نادیده گرفته سیرت این عمل اعراض و چشم‌پوشی از آنستکه در عالم قیامت نیز بیگانه و کافر اعمی و نابینا بصحنه قیامت محشور خواهد شد.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا:

کافر و بیگانه در مقام اعتراض برآید گوید بار پروردگارا با اینکه من در دنیا بینا بودم و همه اشیاء و اجسام و موجودات جهان را میدیدم و بآنها آگاهی داشتم چگونه در قیامت مرا نابینا محشور فرموده‌ای این اعتراض از آن نظر است که در دنیا بیگانه گرچه چشم و نیروی بینائی داشته و موجودات را میدیده و بآنها آگاهی داشته ولی بصیرت قلبی نداشته و آیات و بدلائل یگانگی پروردگار توجه ننموده و نادیده میگرفته است.

و در حقیقت در دنیا نیز نسبت بدلائل توحید که مسیر انسانی است و باصول دین اسلامی نابینا بوده ولی این معنا را نمی‌فهمید زیرا بیگانه گمان می‌کند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۶

و چنین می‌پندارد که نیروی حسی بینائی فقط برای دیدن اشیاء طبیعی است بدون اینکه توجه داشته باشد که غرض از نیروی حسی

و بینائی توجه بدلائل توحید و سایر نشانه‌های الهی است و بیگانه این سنخ نیروی بینائی را نداشته و بی بهره بوده است و در عالم قیامت نیز که سیرت انسان بظهور میرسد بیگانه بصورت و هیئت نابینا محشور خواهد شد.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا:

پاسخ باعتراض بیگانه است همانطور که در دنیا با دیدگان خود بدلائل بی‌شمار وحدانیت و وحدت تدبیر پروردگار توجه ننموده و نادیده گرفته و آنها را فراموش نموده و پشت سر نهاده و فراموشی سپرده بود در عالم قیامت نیز برای همیشه فاقد نیروی بینائی خواهد بود.

زیرا سیرت عدم توجه و عمای قلبی بیگانه در دنیا نسبت بدلائل توحید عبارت از نابینائی ظاهری و باطنی در عالم قیامت است و منافات ندارد که در عالم قیامت بیگانه با اینکه بظاهر اعمی و فاقد نیروی بینائی است و در حیرت و گم گشتگی بسر برد و راهی برای رهایی و نجات خود نمی‌یابد و وسیله‌ای برای فرار خود از خطر نمی‌بیند.

در عین حال بر حسب آیه (إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا) احوال قیامت و عقوبت و شعله‌های آتشین و دوزخیان را با نیروی حسی خود مشاهده می‌نماید.

وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى:

جز پاسخ اعتراض بیگانه است هم چنانکه کافر در دنیا دلائل بیشمار وحدانیت پروردگار و وحدت تدبیر او را مشاهده می‌نمود ولی از نظر خودستائی و عناد بدان توجه ننموده و همه لحظات زندگی خود را بصرف نظر و اعراض از نشانه‌های وحدانیت پروردگار بسر برده و بخودستائی سرگرم بوده و عناد و نابینائی قلب او را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۷

فرا گرفته در عالم قیامت نیز که سیرت قلب او آشکار می‌شود مورد توجه کبریائی قرار نخواهد گرفت.

بعبارت دیگر همین طور که در دنیا بیگانه از نعمت آفرینش ناسپاسی نموده و خدا را فراموش کرده سیرت این عناد و فراموشی آنستکه در عالم قیامت نیز مورد غضب و مسطوره خشم پروردگار قرار خواهد گرفت و در آتش حسرت روانی و شعله‌های آتش دوزخ بطور خلود خواهد زیست.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۸

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۵] ص: ۵۲۸

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷) أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْوِي (۱۳۰) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۳۱)

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲) وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳) وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْذَلَ وَ نَخْزَى (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (۱۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۹

(شرح) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى:

جمله استیناف و مبنی بر تهدید است هر که از نظر خودستائی در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآید و بدلائل توحید و از جمله

بآیات قرآنی توجه ننماید او را مجازات و عقوبت خواهیم نمود و عقوبت در عالم قیامت بغیر قیاس سختتر و ابدی است تخفیف و یا زوال‌پذیر نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد از اسراف انکار ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و بآیات پروردگار ایمان نیاورند و از نظر عناد امامان را ترک نمایند و از آثار و تعلیمات آنان اعراض نموده و پیروی ننمایند أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى.

آیه مبنی بر تهدید است با اینکه اقوام و اجتماعات بسیاری از بشر که در مقام انکار دعوت رسولان برآمده و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته همه آنها را بهلاکت افکندیم از جمله قوم عاد و ثمود و احقاف است و اهل مکه هنگام مسافرت بسوی شام برای داد و ستد و تجارت از سرزمین آنان و از مساکن آنها عبور نموده چگونه از مشاهده آثار محو شده و بناهای ویران آنان عبرت نمیگیرند و بانکار و مبارزه با رسول گرامی اسلام ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۰

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى:

از نظر اینکه نظام جهان بر اساس آزمایش استوار است ناگزیر پروردگار ستمگران و تبهکاران و اقوامی که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر میآیند مهلت دهد تا اینکه آنچه نیرو در اختیار دارند بکار بندند تاخیر اجرای عقوبت در باره آنان بمنظور آزمایش است و مراد از کلمه قانون و نظام کلی است که بشر در زمین سکونت نماید و در دوره زندگی محدود خود بمعرض آزمایش درآید بر این اساس اجرای عقوبت را بر ستمگران بتأخیر می‌افکند.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ:

جمله تفریح و مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بت پرستان مکه و کافران هر چه در باره انکار رسالت و دعوت تو و انکار آیات قرآنی سخنان ناروا گویند و نسبت سحر و شعر دهند صبر و بردباری را پیشه کن زیرا نظام دعوت رسولان و هم چنین دعوت تو جامعه بشر را بآنستکه مردم در آن باره بیندیشند و باختیار بدعوت تو پاسخ دهند ناگزیر بگروهی که در مقام انکار برآیند پروردگار در اجرای عقوبت آنان تاخیر خواهد افکند و تو نیز باید نیروی صبر و بردباری را بکار ببری و بآنچه پروردگار بر حسب نظام مقرر فرموده بآن رضایت داشته خشنود باشی.

وَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که از سخنان ناروای مردم اعراض بنما و بساحت پروردگار پیوسته توجه نموده از نقص و امکان کبریائی او را تنزیه بنما و بآنچه پروردگار مقرر فرموده رضایت داشته و بآن خشنود باش و باداء فرائض پنجگانه مداومت بنما نماز و فریضه صبح قبل از طلوع خورشید است و نیز فریضه عصر و پسین، وقت آن قبل از غروب آفتاب است. انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۱

وَمِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ:

من حرف بمعنای بعض و آثاء جمع و مفرد آن انی بمعنای وقت و از آنست آینه و پاره‌ای از زمان شب را بفریضه مغرب و عشاء بر گزار بنما.

وَأَطْرَافَ النَّهَارِ:

محتمل است مراد فریضه ظهر باشد بتناسب اینکه وقت فریضه ظهر را می‌توان بر حسب آیه (لِتَذْكُرِكِ الشَّمْسِ) اطراف روز معرفی نمود زیرا اول وقت آن بعد از زوال آفتاب است که طرف بعد از زوال و دلوک خورشید باشد و نیز متصل بطرف قبل از زوال آفتاب خواهد بود و باین بیان وقت فریضه ظهر در دو طرف دو نیمه روز است یکی طرف بعد از زوال آفتاب و دلوک شمس است و دیگر طرف قبل از زوال آفتاب خواهد بود.

و چنانچه مراد از تسبیح و حمد مطلق مدح و ثنا و دعاء باشد مانند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر مفاد آیه آنستکه پیوسته قبل از طلوع آفتاب که اوقات چند و دقایق بسیاری است و هم چنین قبل از غروب آفتاب که اوقات و دقایق بسیاری است بتسبیح و حمد پروردگار اشتغال بنما.

و نیز جمله (مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ) هم چنین پاره‌ای از شب را نیز تسبیح و حمد پروردگار اشتغال بنما و کلمه (و اطراف النهار) تفسیر کلمه قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد یعنی هر یک از دو وقت نامبرده اوقات و دقایق بسیاری است بذکر تسبیح و حمد پروردگار اشتغال داشته باش.

و چنانچه مراد از تسبیح و حمد فرائض یومیه باشد اشکال پیش می‌آید که صلاة ظهر از جمله اطراف النهار استفاده می‌شود در صورتی که وسط روز را نمی‌توان طرف و اطراف روز خواند جز از طریق دو نصف فرض نمودن روز مانند آیه لِدُلُوكِ الشَّمْسِ که طرف عصر مستقل معرفی شده و متصل بقسمت قبل از ظهر و قبل از زوال می‌باشد و بآن دو طرف اطراف گفته می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۲

و گفته شده نظر به این که سوره طه از سوره‌های عتاق است و قبل از سوره اسراء نازل شده محتمل است که صلاة ظهر قبل از نزول سوره اسراء واجب نشده بوده بر این تقدیر مفاد کلمه و اطراف النهار تفسیر جمله قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد و وجوب صلاة ظهر بر حسب آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ ۷۸-۱۷) تشریح شده که نزول آن بعد از سوره طه بوده و پس از معراج می‌باشد.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السّلام روایت نموده را وی گفت سؤال نمودم از تفسیر آیه (وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ) ترضی امام فرمود در اوقات روز فریضه را بجا آور.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه و مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ فرمود مراد فریضه صبح و عصر و عشاء است. مفسر گوید در این دو روایت نامی از فریضه ظهر برده نشده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مسعود روایت نموده گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ) را نازل نموده هنگامی که زوال ظهر شده بود و صلاة ظهر را بجماعت با من خواند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ) فرمود آیه بیان وجوب صلاة پنجگانه و بیان اوقات آنها می‌باشد استفاده می‌شود که وجوب صلاة ظهر بر حسب آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ) تشریح شده که از سوره اسراء است و لازم آن آنستکه هنگام نزول سوره طه که از سوره عتاق است هنوز وجوب صلاة ظهر تشریح نشده بوده بنابراین مفاد جمله و اطراف النهار تأکید و توسعه در باره اوقات قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد. (لَعَلَّكَ تَرْضَى):

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که ساحت کبریائی آنچه موهبت نموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۳ و بآنچه وعده فرموده از نصرت در اثر قیام تو بمبارزه با دنیای شرک و کفر و دوام ذکر نعمتهای پروردگار و تسبیح و ثنای او و شفاعت از گناهکاران اهل ایمان و بسکونت در جوار رحمت کبریائی رضایت داشته خشنود باشی.

و لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ:

آیه خطاب برسول گرامی است که بنعمتها و وسایل آسایش زندگی که به بعض بیگانگان ارزانی داشته بمنظور اینکه آنها را بمعرض آزمایش در آوریم و هرگز بدیده حسرت و رغبت بآنها منگر و توجه منما و فریفته آسایش آنان مباش که غرض آزمایش است که سبب زیادی غفلت آنان گردد و نعمتها را بصورت نعمت درآورند.

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

آنچه از نعمتهای بیمانند که ساحت کبریائی برسول گرامی صلی الله علیه و آله در هر یک از عوالم موهبت فرموده قابل قیاس بهیچ نعمت که بدیگران ارزانی فرموده نخواهد بود که خیر محض و موهوبی است او در هر یک از عوالم نیز آثار درخشان خواهد داشت زیرا گسترش فیوضات الهی در همه عوالم از پرتو و برکت قدس وجودی او می‌باشد و محتمل است غرض آیه خصوص قرب رحمت و تفضل کبریائی باو باشد.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا:

نظر به این که سوره طه از سوره‌های عتاق و از دسته اولیه سوره‌های قرآنی است که اوائل بعثت بر رسول اکرم (ص) نازل شده و این آیه نیز ضمن سایر آیات آنست بر این اساس اهل و اعضاء خانواده رسول اکرم در آن تاریخ عبارت از خدیجه کبری (ع) همسر رسول است و از نظر اینکه علی بن ابی طالب نیز تحت ولایت و سرپرستی رسول زندگی می‌نمود او نیز مشمول عنوان اهل می‌باشد بر این اساس آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که باهل و اعضاء خانواده خود در باره انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۵۳۴

پیا داشتن فریضه صلاه سفارش اکید بنما و بر آن پیوسته استوار باش.

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ:

خطاب برسول گرامی نموده مبنی بر اینکه ما هرگز از تو رزق و نیازهای و تامین احتیاجات مردم را خواستار نبوده و نخواهیم بود بلکه ساحت کبریائی رزق و نیازهای شخص تو و سایر مردم را برمی‌آورد و هر گونه حاجتهای آنان را در برابر آنان می‌گذارد.

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى:

نیروی تقوی و خویشتن‌داری عبارت از صفاء روح و روان انسان است که بر حسب نظام کلی در عالم برزخ و قیامت در سیر و تکامل بوده بجوار رحمت و فضل زیاده بر حد امکان که مقصد صدق در پیشگاه قدس کبریائی است و نهایت سیر ارواح قدسیه است استقرار می‌یابد.

وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ:

بت پرستان در مقام اعراض و انکار آیات قرآنی بر آمده از نظر بهانه‌جویی گفته‌اند که آیات قرآنی دلالت بر رسالت رسول ندارد و ما آنانرا هرگز نخواهیم پذیرفت بلکه معجزات دیگری را خواستارند هم چنانکه گذشتگان از رسولان بدرخواست مردم نشانه و معجزات چندی ارائه می‌دادند.

أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى:

آیه در مقام پاسخ و تهدید بت پرستان است به این که مگر اخبار و سرگذشت اقوام پیشین بآنان نرسیده که از رسولان درخواست معجزه نموده چون پیمان خود وفاء نموده تکذیب نمودند سبب هلاکت آنان گردیده زیرا چنانچه بدرخواست مردم معجزه‌ای بآنان ارائه شود و نپذیرند و در مقام انکار برآیند.

بر حسب درخواست و التزام خودشان مستوجب عقوبت و هلاکت خواهند شد و نظر به این که هر یک از آیات قرآنی اعجاز‌آمیز است و برای اثبات رسالت رسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۵

گرامی اسلام برای همیشه کافی است و قابل نقض ورد نخواهد بود چگونه بت پرستان آنرا نمی‌پذیرند و معجزه دیگری را که طبق تمایلات است درخواست می‌نمایند.

با توجه به این که معجزات و دلایل بر صحت دعوی رسولان بر اساس معجزات محسوس و زود گذر بوده از نظر اینکه دعوی رسولان و مکتبی که بنا گذارده‌اند زمانی اعتبار آن مکتب محدود بوده مانند دین توریه و یا انجیل بدین لحاظ بر اساس معجزات محسوس بوده مانند عصا و دست درخشان موسی (ع) و آیات تسع (نه گانه) و معجزات و دلایل بر صحت دعوی رسولان نباید بر

اساس معجزه همیشگی و مستقر باشد. و از نظر اینکه دین اسلام و مکتب عالی قرآن همیشگی و جهانی است ناگزیر بر اساس معجزات همیشگی و ثابت و مستقر تا ابد باشد و فقط آیات قرآنی است که بر اساس حقایق و معارف اعجاز آمیز است.

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى:

آیه بیان آنستکه چنانچه ما بت پرستان و بیگانگان را بهلاکت افکنیم قبل از اینکه دلیل آشکاری بآنان ارائه دهیم و دسترس آنان گذاریم خواهند اعتراض نمود که چنانچه دلایل آشکاری پروردگار دسترس ما گذارده بود و رسولی اعزام می نمود هر آینه از او پیروی مینمودیم قبل از اینکه بتیره بختی و عقوبت محکوم گردیم.

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر اینکه در اثر نزول آیات قرآنی حجت بر مردم تمام و آشکار گشت که صحت دعوی رسول گرامی اسلام بر اساس صحیح و ثابت و مستقر و معجزه استوار است در این صورت انکار مردم جز از نظر عناد نخواهد بود بر این اساس ما در انتظار اجرای عقوبت شما هستیم و شما نیز در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۶ انتظار آشکار شدن بطلان دعوی رسالت رسول هستید.

آنگاه که بر حسب خواست پروردگار عقوبت دنیوی در باره شما بموقع اجراء گذارده شد خواهید تصدیق نمود که فقط رسول گرامی (ص) بر طریقه هدایت بوده و بر اساس معجزات دعوی خود را استوار نموده است و بیگانگان بر خلاف حقیقت و بر اساس عناد در مقام مبارزه برآمده اند.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ) روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود هنگامی که آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی که بود استقرار یافت فرمود هر که از دستورات پروردگار پیروی نکند علاقه قلبی خود را از پروردگار گسسته و بازوهای دامنه دار وابسته جز پشیمانی نتیجه ای نخواهد داشت و هر که بآنچه در دسترس دیگران است بدان طمع نموده و بآن دیده حرص و آرزو گشاید غم و اندوه او زیاده خواهد گشت و هرگز غیظ و خشم او فرو نخواهد نشست و هر که نفهمد که پروردگار باو نعمتهای بسیاری بجز از طریق تأمین خوردنی و آشامیدنی موهبت فرموده و از نعمتهای حقیقی و معنوی بی خبر است اجل او بسیار نزدیک و عقوبت او فرا رسیده است.

مفسر گوید آیات کریمه بسیاری که بر اساس پند و نصیحت است از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و از این طریق حقیقت معارف و فضایل و یا پند و نصیحت را بجامعه اسلامی اعلام فرموده و از جمله آیه (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ) می باشد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) فرمود پروردگار برسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امر فرمود که اهل و خانواده خود را اختصاص دهد به این که پیوسته بآنان بادهاء فریضه نماز توصیه فرماید بمنظور اینکه بمردم اعلام فرماید که اهل و خانواده رسول اکرم در نزد آفریدگار مقامی بس ارجمند دارند و شایسته اند که پروردگار آنها را بعبودیت بیشتری ترغیب فرماید و جامعه مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۷

این چنین مقام و صلاحیت را ندارند و در صورتی که بعموم مردم هر وقت امر فرماید که بادهاء فریضه قیام نمایند اهل خانواده رسول اکرم نیز شرکت خواهند داشت.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت از هنگامی که آیه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ) نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله هشت ماه همه روزه بدر رب منزل علی علیه السلام آمده می فرمود (الصَّلَاةُ فَرِيضَةٌ) نماز را بپا بدارید پروردگار شما را رحمت فرماید (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۳۳).

مفسر گوید شرح مختصر از آیه تطهیر آنستکه آیه با تاکید می که در بر دارد از کلمه انما که مبنی بر حصر است و نیز جمله یرید

مبنی بر انشاء و اعلام بتحقیق اراده و تحقق مراد و خواسته ساحت پروردگار است از نظر اینکه اراده و تحقق مراد صفت فعل پروردگار و موهبت وجودی طهارت ذاتی و خلقی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او که بیت وحی هستند موهبت فرموده است.

و لفظ الله نیز دلالت دارد که موهبت وجودی و طهارت ذاتی مسطوره صفات واجب تعالی است.

لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ:

خطاب برسول اکرم و اهل بیت وحی است و کلمه الرجس الف و لام آن جنس و اسم مصدر و عبارت از صفت رذیله نفسانی و ادراک و اعتقاد شرک و باطل است و یا عقیده‌ای که در آن شائبه بطلان و کفر باشد و اذهاب رجس بطور اطلاق صفت سلبی و بمعنای ازاله قذارت از اعتقاد و خلق و عمل است و عبارت از ضد آن یعنی موهبت صفت طهارت اعتقادی و صدق عقیده و خلق و عمل بطور اطلاق است و آیه مبنی بر اعلام بانستکه روح و روان قدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل او بیت وحی منزله از شائبه عقیده باطل و از قذارت خلقی و از لغزش عملی نیز منزله است و از آن تعبیر بنیروی عصمت می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۸

همچنانکه در زیارت وارد شده عصمکم الله من الزلل زیرا نیروی عصمت امر موهوبی و روح قدسی است تبدیل و تزلزل‌پذیر نخواهد بود یعنی نیروی الهی است که ساحت پروردگار ثبات و استقرار آنرا بعهدہ گرفته و از طریق اکتساب و عمل نخواهد بود. عبارت دیگر اذهاب رجس بمعنای ازاله قذارت از اعتقاد و از خلق و عمل است و صفت سلبی و مساوق با موهبت روح طهارت و قدس است که در آن شائبه شرک و بطلان نباشد و منزله از قذارت خلقی و لغزش عملی است بالاخره روح قدس مصون از خطرات بیهوده و هرگز خاطره و اندیشه انحرافی صفاء و نورانیت ذاتی روح قدس را لحظه‌ای تیره نخواهد نمود أَهْلَ الْبَيْتِ:

اسم و صفت مخصوص بخانواده وحی است و عبارت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام میباشد و بر غیر این ارواح قدسیه اطلاق نمی‌شود و يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً:

تفسیر جمله متصله و بیان صفت وجودی و لازم اذهاب رجس است و ازاله قذارت شرک و خلق نکوهیده بطور اطلاق است و عبارت از موهبت نیروی طهارت وجودی و روح قدسی بطور اطلاق است که در آن شائبه بطلان و قذارت اعتقادی و خلقی و لغزش عملی نخواهد بود و مفاد صریح آیه اعلام موهبت روح قدس و طهارت وجودی و خلقی است و بغیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام گفته نشده و قابل انطباق نبوده است با توجه بروایات متواتر که از طریق علماء اهل سنت و امامیه رسیده و زیاده بر هفتاد طریق است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده همچنین روایات متواتر از اوصیاء علیهم السلام وارد شده که عنوان اهل بیت وحی انوار مقدسه نامبرده هستند.

و الحمد لله زنة عرشه تجدید طبع آزاد است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۹

فهرست ... ص: ۵۳۹

عنوان صفحه در باره معراج است که جسمانی و یا روحی و یا هر دو است ۷-۱۰ مفاد آیه کتاب هر فردی طائر او است ۳۵ چگونگی قرائت کتاب ۳۶ بیان حقیقت روح ۴۵ عالم برزخ عالم مثال است مفاد تسبیح و چگونه بر بشر مبهم است ۷۸ تسخیر جبال و تسبیح آنها با داود علیه السلام ۸۱ برهان در باره زندگی انسان که ابدی است ۸۶ در باره خلق و آفرینش کرات ۱۵۱ بیان عرش ۱۵۲ مفاد آیه انا عرضنا الامانة ۱۷۳ در باره نطق و ادراک موجودات ۱۷۸ ملك الموت اعوان بيشمار دارد ۱۸۰ ارواح اهل ایمان هنگام سؤال قبر حضور دارند ۱۸۱ اعمال اختیاری تأثیراتی که در روان میگذارد ۱۸۳ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴۰

تأثیر روح در بدن بطور قهر و ایجابست و بدن نیز بطور اعداد است ۱۸۴ و ۱۹۴ متحرک چنانچه مستکفی بذات باشد حرکت آن دائم خواهد بود ۱۸۵ روح از طریق عوامل خود در بدن تأثیر می‌نماید افعال اختیاری بشر حرکت جوهری است ۱۸۶ بدن انسان که بصورت خاک در آید در سیر نزولی سیرت خود را حفظ مینماید برهان اینکه خاک بدن هر فردی می‌باید مجدداً بهیئت اعضاء سابق در آید ۱۸۸ نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه ۱۸۹ بدن عنصری در اثر انقیاد از روح تشخصاتی کسب مینماید ۱۹۰ بیان حضور اعمال جوارحی با لوازم تشخص زمانی و مکانی در روح انسانی ۱۹۷ بیان اینکه حرکات طبیعی و ارادی بشر رجوع بسوی آفریدگار است ۱۹۸ عالم آخرت نشئه اعداد و استعداد از خارج نیست ۱۹۹ رواح اولیاء در اثر قدرت بدن عنصری خود را از تغییرات عالم طبع مصون میدارند ۲۰۱ نفس ناطقه و نیروی حیاتی بدن متحدند ۲۰۳ نقل بعض دانشمندان که انسان در عالم قیامت مجرد از ماده است و ... ۲۰۷

اعضاء و جوارح دارای دو مخدوم‌اند ۲۰۸ در آستانه قیامت هر لحظه‌ای در آن خاک بدن هر فردی بهیئت جوارح سابق درآمده مورد احاطه روح قرار می‌گیرد ۲۱۰ چگونگی حیات در عالم قیامت ۲۱۱ شخصیت انسان بروح است نه باعضاء بدن ۲۱۳ ارواح اهل ایمان بنفوس قدسیه و کلیه الهیه و مریبه ملحق می‌شوند ۲۱۵ تقریب تاثیراتی که روح در بدن خود بطور حرکت ذاتی بودیعت می‌گذارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴۱

نهایت سیر و حرکت روح بآنستکه پس از استکمال بار دیگر باجزء بدن خود احاطه بیابد ۲۱۸ بیان اتحاد آکل و مأکول ۲۱۹ در عالم آخرت اعضا بدن دارای نیروی ادراک و شعور می‌باشند و قیام بشهادت می‌نمایند ۲۲۳ صحنه برزخ و قیامت در باره بیگانگان صحنه عجز و نایبائی و محرومیت است ۲۳۰ خاک بدن عنصری در آستانه قیامت لحظه‌ای بهیئت بدن سابق درمی‌آید ۲۳۱ آیات مربوطه باصحاب کهف ۲۴۵ مفاد (و کان عرشه علی الماء) ۲۸۹ آیات مربوطه بملازمت موسی کلیم علیه السلام با خضر پیامبر علیه السلام ۲۱۶ مریم صدیقه قبل از ولادت عیسی علیه السلام غذای بهشتی می‌خورد و از عوارض طبیعی عاری بود ۳۷۳.

جلد یازدهم

(سوره انبیاء) ... ص: ۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّبٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ
أَسْرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)
بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِالْبَيِّنَاتِ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (۵) مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَزَائِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ

ما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسِدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹)
 لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَكَمْ قَصَبٍ مِّنَّا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَمُرُّونَ أَهْلَ الْأَرْضِ الْأَعْيُنَ وَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲) لَآ تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْتَرُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶

شرح ... ص: ۶

اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ:

آیه بیان امر طبیعی و فطری است که بررسی باعمال و افعال اختیاری و کشف سیرت نیک و بد آنها مردم را بسوی صحیح قیامت و به پیشگاه کبریائی سوق میدهد زیرا افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی فاعل مختار استوار است و بشر از طریق حرکت روانی و جوارحی میتواند مقصدی را که در نظر گرفته بیابد و بدان نائل گردد و نقص خود را تکمیل نماید. بنابراین فعل اختیاری حرکت بسوی کمال و کسب جوهر وجودی خود میباشد و فاعل مختار آنچه در کمون نهفته دارد از طریق دو نیروی اراده و حرکت جوارحی مقصد و خواسته خود را بیابد و در نتیجه جوهر وجودی نهائی خود را بصورت فعلیت درآورد.

بعبارت دیگر افعال اختیاری بشر عبارت از سیر و سلوک بسوی تحصیل کمون و آشکار نمودن نهائی انسانی است و فعلیت و ظهور افعال اختیاری بشر نیز بر اساس بررسی به پیشگاه پروردگار کشف و آشکار میشود و از نظر مسؤلیت که در برابر حرکات ارادی خود دارد او را بسوی نتیجه و کمال و کشف سیرت سوق میدهد و همانطور که هر موجود طبیعی بر حسب جریان بسوی کمال متناسب خود رهسپار و روانه است و این قاعده استثناء ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷

بهمین قیاس هر فردی از بشر از طریق افعال اختیاری خود بسوی کمال رهسپار است و بصورت فعلیت در میآید و سیر و سلوک هر یک از افراد بشر بسوی نهایت کمال عبارت از حضور در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی بر حسب جریان و اقتضاء ذاتی نظام خلقت است.

بعبارت دیگر حساب و بررسی بافعال اختیاری بشر عبارت از رسیدگی به نعمتهائی است که پروردگار دسترس بشر نهاده که آنها را در مورد مخصوص طبق برنامه صرف نموده و بمقصدی که برای هر یک در نظر گرفته شده رهسپار گردند و کمون خود را بیابند و حقیقت خود را بصورت فعلیت در آورند و بمقامی از انسانیت نائل آیند.

بالاخره حساب برای کشف آنستکه نعمتها را که بشر بکار برده بمنظور رسیدن بمقصد بوده طبق برنامه و بمقصد نیز نائل شده: و در مقام سپاسگزاری از نعمتها بوده و بمقصدی که برای او در نظر گرفته شده نائل شده یا نه بلکه نعمتها را در ناسپاسی بکار برده و کفران نموده و از مقصدی که برای او از سعادت در نظر گرفته شده بدور افتاده و در قطب مخالفت و ناسپاسی با پروردگار بکار برده است و از مقصد اصلی ذاتا محروم گشته و تدارک پذیر نخواهد بود با توجه به این که عمل اختیاری که مرکب از نیروی روانی و دیگر نیروی جوارحی است بالاترین نعمت پس از نعمت آفرینش است.

زیرا افعال اختیاری عبارت از بکار بردن دو نیروی ارادی و جوارحی است که تنها وسیله‌ای است که انسان بکمال ذاتی خود میرسد و خود را مییابد و مورد حساب و بررسی نیز همین افعال اختیاری است که حرکت بسوی مقصد و یافتن جوهر وجودی خود میباشد چه آنکه هدف از حرکت رسیدن بمقامی از کمال و انسانیت و قرب رحمت و تشبه بصفات کبریائی باشد و یا حرکات ارادی او

سبب محرومیت از مقام انسانی و بی‌بهره بودن از رحمت گردد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸ و خلاصه نعمتهای بیشمار پروردگار برای کسب سعادت و ایمان و خویشن داری از گناهان است بر این اساس نعمت بطور اطلاق نیروی ایمان و تقوی خواهد بود و سایر نعمتها مقدمه آنست.

وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ جمله حال است با اینکه بشر از طریق افعال اختیاری خود بسوی مقصد و کمال رهسپار است ولی بیگانگان از این سیر و سلوک و مسئولیت خود بحال غفلت و بی‌خبری بسر میبرند و از هدف و بررسی باعمال خود در پیشگاه پروردگار غافلند و در زندگی و حرکت خود هدف ندارند.

و غفلت امر عدمی حالت روانی است و عبارت از عدم توجه بمسئولیت خود و بررسی باعمال خود میباشد هم چنین اعراض امر وجودی روانی است و با توجه بمسئولیت خود در باره افعال اختیاری خود از بررسی بآنها رو برمیگرداند و در آیه حالت غفلت از محاسبه و اعراض از آن به بیگانگان نسبت داده شده در صورتی که این دو حالت متضاد یکدیگرند.

پاسخ آنستکه غفلت و عدم توجه دارای شدت و ضعف و مراتبی است با عدم توجه دقیق بمحاسبه به پیشگاه پروردگار با این حال نیز بطور اجمال مرگ را میدانند ولی در باره بررسی و از تفکر بیایان آن و محاسبه اعمال خود اعراض مینمایند.

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ:

بیان حال اعراض بت پرستان مکه و توییخ آنهاست با اینکه هر یک از آنان آیات قرآنی که بتدریج ایام بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل میشود بطور حتم آیات کریمه را از مسلمانان میشنوند و میخوانند.

وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةِ قُلُوبِهِمْ:

شنیدن آیات قرآنی و خواندن آنرا وسیله ملعبه و بازیچه قرار میدهند زیرا دلهای آنان بمعانی آیات قرآنی توجه ندارد و از آیاتی که بر اساس تعلیم و تربیت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹

بشر است اعراض نموده و در باره توجه بمعانی آنها سهل انگاری مینمایند و بمنظور ملعبه و استهزاء میخوانند و جز طرب و سرگرمی انگیزه‌ای ندارند و آیات که مبنی بر تعلیم و تربیت و ارشاد است کوچکترین اثری در قلوب آنان نخواهد گذارد.

مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ:

آیه قرآن کریم را محدث و حادث معرفی نموده و جهاتی که در باره آیات قرآنی و تحولات آنها میتوان تصور نمود بخلاصه آنها اشاره میشود از جمله خواندن آیات قرآنی است که صدا و صوت و از مقوله کیف مسموع و شنیدنی و حادث است و چنانچه تکرار شود حادث دیگری است و بلحاظ انتقال بمعانی و مفاهیم هر یک از آیات قرآنی نیز امر ذهنی و صورت علمی حادث است و چنانچه انتقال بمعانی و تصور و تصدیق آنها مجددا تکرار شود صورت و خاطر علمی و حادث دیگری است غیر از صورت و خاطر علمی سابق و بلحاظ رابطه وضعی که الفاظ و جمله‌ها و عبارات آیات قرآنی با مفاهیم آنها دارد که بآنها کلام گفته میشود بلحاظ دلالت الفاظ بر معانی عرفی آنها امر اعتباری و فرضی است و قائم بفروض بوده و در خارج تحقق ندارد و کلام در اینصورت نه حادث و نه قدیم بلکه امر اعتباری و قائم بفرض است و نیز از جمله فعل خارجی که از فاعل صادر شده باشد نیز نخواهد بود زیرا بر اساس فرض و اعتبار است نه بر اساس فعل و حرکت خارجی و از مقولات نیست.

و بلحاظ اینکه آیات کریمه قرآنی کاشف از معانی مکنونه و از کمال وجودی نامتناهی حکایت مینماید و از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و از طریق رابطه الفاظ و عبارات با مفاهیم آنها کشف میشود کلام حقیقی و کاشف از اعجاز و تعجیز آنها است و کاشف از احاطه علمی کبریائی است ولی از جمله علم ذاتی مانند سایر علوم نامتناهی میباشد و نمیتوان آنرا کلام و ساحت پروردگار را متکلم خواند و از جمله صفات ذات تصدیق نمود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰

و بلحاظ نزول آیات قرآنی که جبرئیل امین (ع) بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نموده و بر حسب چگونگی قرائت نیز اطوار

و اقسامی متصور است چنانچه عین آیات کریمه را جبرئیل علیه السّلام برای رسول گرامی از طریق قرائت و خواندن باشد و رسول نیز از طریق نیروی شنوائی آنرا شنیده و سپس تعقل نموده و یافته است آن نیز کیف مسموع یعنی از مقوله صوت و صدا و حادث است و پایان رسیدن آیات کریمه صدا نیز زائل میشود.

و چنانچه جبرئیل علیه السّلام آیات قرآنی را بر قلب مبارک رسول گرامی القاء نموده باشد آن نیز القاء وجودی و موهبت الهی و حادث است و قرائت و اعلام رسول اکرم برای مردم نیز از مقوله صوت و تعلیم و حادث خواهد بود از این بیان استفاده شد که بهیچ فرض آیات کریمه قرآنی قدیم نخواهد بود و بدینطریق صفت کلام و متکلم از صفات ذات و ثبوتیه کبریائی نخواهد بود. عبارت دیگر آیات کریمه قرآنی از جمله علم ذات ازلی و ابدی است قدیم میباشد ولی علم ساحت آفریدگار بکتاب و آیات قرآنی و حکم به این که صفت قدیم قرآن است اساس ندارد زیرا احاطه علمی آفریدگار بهر آفریده و هر شیء قدیم بقدم ذات واجب تعالی است و بلحاظ معارف و حقایق و اسماء که بقالب الفاظ و عبارات عربی در آمده و تنزل نموده آن نیز از جمله علم پروردگار و قدیم است و نمیتوان آنرا کلام قدیم خواند و بلحاظ معانی و حقایق کلام لفظی و یا صورت علمی آیات قرآنی که منطبق با الفاظ و عبارات آیات میشود حقیقت آنها رجوع به علم ذاتی است نه بصفت ذات متکلم و اینکه قرآن کریم کلام قدیم است.

خلاصه قرآن کریم کلام قدیم و صفت ثبوتی پروردگار نیست و بجز علم ذات نیست و صفات ثبوتی کبریائی همان صفات ذاتی و منحصر در آنها است و نمیتوان هر صفت ثبوتی را صفت جداگانه قائل شد و ظاهر آنستکه قرآن کریم و آیات نازل که بتدریج توسط جبرئیل (ع) بر رسول اکرم (ص) نازل شده صفت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱ فعل کبریائی و حادث است همچنانکه آیه کریمه از آن ذکر محدث تعبیر نموده است.

وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ:

بت پرستان مکه و بیگانگان بطریق نجوی و نهائی گویند و اشاره بر رسول گرامی نموده مگر این بشر نیست؟ پس چگونه دعوی رسالت از جانب پروردگار مینماید و دعوی ارتباط با عالم غیب و ماوراء جهان دارد همچنانکه ما ارتباط با غیب نداریم و از حوادث جهان بیخبریم از نظر اینکه افراد بشر یکسانند چنانچه دعوی رسالت و ارتباط او با غیب صحیح بود هر آینه هریک از ما نیز با غیب ارتباط داشته و از حوادث جهان آگهی داشتیم و نظر به این که رسول فردی از بشر است، شاهد آنستکه در دعوی رسالت او و ارتباط وی با غیب بر خلاف حقیقت است بر این - اساس رسالت از جانب پروردگار از شئون فرشتگان است که با عالم غیب ارتباط دارند.

أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ:

نظر به این که بشر محال است بمقام رسالت از جانب پروردگار نائل شود و با عالم غیب ارتباط داشته باشد پس هر آنچه از آیات قرآنی بشما ارائه میدهد سحر است و معجزه از جانب پروردگار نیست و هرگز شایسته نیست خردمند فریفته سحر گشته و بساحر ایمان آورده دعوی او را تصدیق کند.

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

بیان پاسخ رسول است نظر به این که بت پرستان و بیگانگان دعوی رسالت او را تکذیب نموده و آیات قرآنی را سحر خوانده میگفت آفریدگار شاهد و گواه بر صحت قول و دعوی من است و او گواه است که مرا بدین سمت اعزام فرموده و بمنظور اتمام حجت رسالت خود را انجام میدهم و تکذیب رسالت من مبارزه با ساحت پروردگار است همچنانکه رسولان جز اعلام رسالت خود بمردم و دعوت آنان وظیفه‌ای نداشته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ:

بت پرستان آیات قرآنی را سحر پنداشته و نیز گفته‌اند جز افسانه سرائی نیست و آیات را بطور ناروا پیروردگار نسبت می‌دهد بلکه عبارات و مفاهیم شاعرانه و جز خیال بافی و یاوه گوئی نیست.

فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ:

نتیجه تکذیب آیات قرآنی آنستکه بت پرستان گویند چنانچه بخواهد که ما دعوت او را بپذیریم باید معجزه‌ای آشکار بما ارائه دهد همچنانکه رسولان گذشته معجزاتی بمردم برای اثبات رسالت و صحت دعوی خود ارائه می‌دادند مانند عصا و دست درخشان و بت پرستان مکه با اینکه رسالت رسولان را نیز تکذیب می‌نمایند ولی از نظر تعجیز با رسول گرامی بدینطریق احتجاج مینمودند.

ما آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تکذیب گفتار بت پرستان است که چنانچه رسول معجزه آشکاری بما ارائه دهد دعوی رسالت او را می‌پذیریم.

پاسخ آنستکه بسیاری از امتهای گذشته نیز چنین درخواست تعجیز آمیزی از رسولان نموده پروردگار نیز بدرخواست آنان معجزه‌ای دسترس آنان نهاده و بآنها ارائه داده مردم بتکذیب و انکار خود ادامه داده و ما آنها را بهلاکت افکندیم بت پرستان مکه نیز مانند امتهای گذشته هستند چگونه ایمان خواهند آورد زیرا دعوی آنان جز بهانه جوئی نیست.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ:

آیه مبنی بر اعلام آنستکه رسولان گذشته راد مردانی بودند که پروردگار آنان را بسمت رسالت بسوی امتهای گذشته اعزام فرموده با قید اینکه با سروشهای غیبی ارتباط داشته و از تعلیمات ربوبی استفاده نموده باشند بت پرستان نباید رسولان را قیاس بخودشان نمایند و از نوع بشر بودن سبب نمی‌شود که همه افراد در شئون انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳

انسانیت مانند هم باشند و در کمالات ظاهری و فضائل معنوی همه انسانها یکسان باشند.

از نظر اینکه پروردگار در کمون بشر روح و روان نهاده که زیاده بر تصور قابل ترقی و تکامل است و سبب امتیاز ذاتی افراد از یکدیگر میشود و روح و نیروی ناطقه که برای بشر فصل معرفی شده بطور مبهم بوده و بر همه افراد صادق است و فصل حقیقی که سبب امتیاز هر فردی از افراد دیگر میشود امتیازات روحی و روانی او است و بهترین مزیت و امتیاز برای افراد بشر آنستکه قابلیت داشته باشند که پروردگار بر آنان منت گذارد و آنان را با تعلیمات غیبی آشنا سازد و بسمت رسالت و دعوت جامعه بشر بخداپرستی اعزام نماید و تعلیم و تربیت بشر را بعهده آنان گذارد.

و بت پرستان چنین پندارند که رسالت از جانب پروردگار در اثر ارتباط غیبی است و اختصاص بفرشتگان دارد که وجود و حقیقت آنها ملکوتی است و بشر از این امتیاز محرومند بهمین قیاس رسولان نیز که دعوی رسالت از جانب آفریدگار مینمایند فاقد امتیاز جنبه ملکوتی بوده و از الهامات غیبی بی‌بهره خواهند بود.

پاسخ این شبهه گفته شد که روح نیروی ملکوتی است ممکن است از نظر شایستگی با تعلیمات غیبی ارتباط بیابد و بسمت رسالت اعزام شود.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

خطاب به بت پرستان است که در مقام اعتراض بر آمده به این که همچنانکه در مقام امتحان و آزمایش رسول گرامی اسلام از دانشمندان مکتب توریه و انجیل سؤالاتی مینمایند در باره رسولان گذشته نیز که کتابهای آسمانی مانند صحف و توریه و زبور و انجیل و احکام الهی بر آنان نازل شده و دسترس بشر نهاده‌اند سؤال نمائید گواهی خواهند داد که چه رادمردانی بوده‌اند.

در کتاب کافی از امام باقر (ع) روایت نموده از امام سؤال شد بعضی از مردم گمان کنند که مفاد آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» مراد علماء و دانشمندان یهود و نصاری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴

است امام فرمود آنان بدین خودشان شما را دعوت خواهند نمود و سپس بخود اشاره نموده فرمود ما اهل ذکر هستیم که باید مورد

سؤال قرار بگیریم.

مفسر گوید: روایت در مورد تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ» نیست زیرا ارجاع بت پرستان باوصیاء علیهم السلام مورد ندارد با اینکه از رسول اکرم (ص) نپذیرفته‌اند و نیز از امام امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود ما اهل ذکر هستیم. وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ:

آیه مبنی بر رد گفتار بت پرستان است که چگونه رسول گرامی اسلام غذا صرف مینماید.

پاسخ آنستکه پروردگار رسولانی را که قبل از تو بسوی جامعه بشر اعزام داشته صاحبان اجسادى نبوده‌اند که بغذا نیاز نداشته و مرگ آنان را فرا نرسد تا اینکه نیاز ترا بغذا و آشامیدنی و مرگ تو سبب شود که برسالت تو اعتراض نمایند و ما رسولان را در اثر القاء وحی بآنها از بشریت خارج ننموده‌ایم.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ:

پس از اعزام رسولان بسوی جامعه بشر و تأسیس مکتب توحید و قیام آنان بدعوت و پیروی مردم از برنامه مکتب خداپرستی بآنان وعده داده بودیم که چنانچه مردم در مقام انکار و مبارزه برآیند آنان را نصرت دهیم و بر دشمنان آنان که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته غلبه یافته چیره شوند همچنین پیروان آنان را از آزار و شکنجه دشمنان نجات بخشیده و بت پرستان را که در مقام مبارزه با رسولان برآمده‌اند بهلاکت افکنده‌ایم.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر جامعه اسلامی است که آیات کریمه قرآنی که برنامه تعلیم و تربیت بشری است و بر اساس توحید خالص و فضایل خلقی و اعمال صالحه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵

نهاده شده و دسترس بشر است ارجدارترین کتابهای آسمانی که معارف الهی و برنامه سعادت اجتماعات بشری را در همه ادوار بعهدہ دارد.

و چنانچه نزول آیات قرآنی در نظام جهان نبود مصالح بشر تأمین نمیشد و برنامه تعلیم و تربیت سلسله بشر بر اساس صحیح استوار نبود زیرا یگانه وسیله‌ایکه توحید خالص و دلایل آشکار آن و معارف الهی و برنامه عملی را در دسترس بشر گذارد همانا آیات کریمه قرآنی است زیرا در کتابهای آسمانی و احکام آنها نواقصی بچشم میخورد که مورد انتقاد قرار گرفته است و چنانچه اصلاحات اساسی برنامه اعتقادی و احکام عملی مکتب قرآن نبود هرگز صلاح و انتظام زندگی اجتماعات بشری در همه ادوار بشریت در نظر گرفته نمیشد و بسیاری از احکام دیانت‌های گذشته که مورد اعتراض است مصون از انتقاد نبود. أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر توییح است با اینکه معارف مکتب توریه و همچنین در برنامه عملی و احکام حقوقی و جزائی آن قصور و نواقصی دیده میشود در صورتی که مبسوطترین کتابهای آسمانی است و دوره دبیرستانی تعلیم و تربیت بشری را بعهدہ دارد با مقایسه برنامه مکتب قرآن که بمنزله دانشگاه عالی توحید خالص است آشکار میشود و یگانه دلیل بر اعتبار صحت دیانت‌های آسمانی و نیز صحت وقوع معجزات رسولان همانا شهادت و گواهی آیات کریمه قرآنی است که چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود رسالت هیچیک از رسولان و معجزات آنان بر اساس صحیح و دلایل آشکار استوار نبود.

از جمله چنانچه گواهی آیه کریمه «وَأَمُّهُ صِدِّيقَةٌ» نبود طهارت و قدس مریم صدیقه علیها السلام بر اساسی استوار نبود و جامعه توحید آئین مسیحیت هرگز نمیتوانست دین و آئین و کتاب انجیل را مستند برسولی هم چه عیسی مسیح (ع) معرفی نمایند و یا عالم بشریت آنرا بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان و سرگذشت امتها و اجتماعات گذشته است که در مقام تکذیب رسولان بر آمده و بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته بودند و عاقبت بهلاکت محکوم گشته و سرزمین و آثار آنان را پروردگار بگروه‌ها و اجتماعات دیگر واگذار نموده که سبب عبرت آیندگان گردد.

فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ:

بیان سرگذشت هلاکت امتها و اقوام گذشته است که با ساحت پروردگار بمبارزه قیام نموده هنگامیکه آثار و نشانه عذاب و عقوبت الهی آنها را فراگرفت بیدرنگ در صدد فرار بر آمدند که از آن سرزمین بیرون روند و هر گونه وسائل نقلیه داشته بکار گرفته‌اند. لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ:

فرشتگان و بعضی اهل ایمان آن گروه مردم فراری را از فرار باز داشته و از نظر توبیخ و تعجیز میگفتند برای همیشه آیا نیازمندان بنزد شما آمده اظهار حاجت مینمایند و از بر آوردن حاجت آنها باز خودداری خواهید نمود.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

آنگاه که نشانه عذاب الهی آنان را فراگرفت با حسرت و پشیمانی خواهند گفت که ما از جمله ستمگران هستیم که بدعوت رسولان گوش فراداده در مقام مبارزه با آنان برخاستیم.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ:

پیوسته از اضطراب و یل گویان و در عقوبت غلطان بهلاکت رسیدند تا هنگامی که اجساد آنها سوخته و آتش عقوبت آنان فرونشیند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۳] ص: ۱۷

اشاره

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًُا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ:

بیان آنستکه پروردگار کرات بیکران آسمان را مانند سقف زرین و زمین پهناور را مانند گهواره گسترده و آنچه از مخلوقات و آفریده‌ها و انواع بیشمار و شگفت‌آور در آن آفریده مانند عمل ستمگران و جباران بمنظور بازیچه و سرگرمی و بطور ملعبه نبوده بلکه بمنظور اثبات آنچه در صدر سوره نخستین آیه سلسله بشر را بآن تهدید نموده و تذکر داده است به این که هنگام حساب و بررسی باعمال بشر بسیار نزدیک و از هر حادثه نزدیکتر است.

پروردگار بمنظور اینکه به بشر اعلام نماید که زندگی بشر غرض اصلی از خلقت جهان و آفرینش آسمان و کرات بیشمار است و زندگی بشر را همیشگی و ابدی معرفی نموده و نیز غرض از خلقت جهان آن نیست که بشر چند صباحی زندگی نموده و سپس نابود گردد و در حرکات و اعمال خود مسئولیت متوجه او نباشد بلکه در همه لحظات زندگی در باره حرکات خود مسئولیت خواهد داشت و مورد بررسی به پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

و چنانچه خلقت جهان بمنظور رهگذر برای عالم قیامت و زندگی همیشگی بشر نبود بیهوده بود بلکه بمنظور سرگرمی و لعب بوده که این جهان پهناور و موجودات گوناگون را پدید آورد و سپس زوال پذیرد و نابود گردد و غرض دیگری از آن انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰

نمود جز عمل لغو و بیهوده بآن گفته نمیشد و ساحت پروردگار منزّه از عملی است که هر خردمندی نیز از آن تبری میجوید.
لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا:

و نیز مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه خلقت کرات آسمان و زمین و موجودات در آنها بمنظور رفع نقیصه‌ای از پروردگار باشد این تصور امر محال است زیرا هرگز مخلوق که فعل و اثر کبریائی است در قدس ذات او تأثیر نخواهد گذارد به این که مثلاً ملالت و کسالت و خستگی خود را بدان وسیله بر طرف نماید و یا از تفرد و وحشت تنهائی که در قدس او خطور نموده بیاساید و بفرض محال چنانچه بخواهد صفت لهوی و یا نیروی طرب بر او رخ دهد نیاید از طریق فعل و آفریده او باشد بلکه در صفت ذاتی خود نیروی لهو و طرب تصور شود گذشته از اینکه اتصاف به صفت لهو ذاتی شاهد بر ضعف و نیاز و نقص امکانی است و مستلزم آنستکه ذات قدس او مرکب باشد از حاجت که امر عدمی است و نیروئی که آن حاجت را رفع کند.

پس خلقت جهان بمنظور لعب و بازی نبوده بلکه برای اینکه غرض بر آن مرتب شود و اینکه جهان مقدمه و رهگذر بشر برای عالم دیگر که مقصد است و بشر باید از رهگذر اینجهان بصحنه عالم دیگر انتقال بیابد و زندگی وی در آنجهان همیشگی خواهد بود.

و پاسخ از اینکه خلقت جهان سبب تلهی و لهو و بمنظور رفع نقیصه ساحت کبریائی نخواهد بود آنستکه خلقت جهان فعل خارجی است و هرگز تأثیری در ذات پروردگار نخواهد داشت بر این اساس جهان آفرینش بمنظور لهو نبوده و بفرض محال چنانچه غرض لهو بود از غیر طریق فعل خارجی باید تأمین شود یعنی صفت نیروی تلهی از ذات قدس نقیصه را رفع نماید.

نتیجه اینکه جهان آفرینش فعل و اثر حکمت‌آمیز و دارای آثار جدی و ابدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱

و رهگذری است متحرک و بشر در این جهان با نیروی اختیار برهبری رسولان باداء و وظایف و سپاسگزاری اشتغال میورزد و بکسب فضیلت و بمقامی از انسانیت نائل میگردد و سپس بجهان دیگر انتقال مییابد جهانی که منتها سیر و حرکت بشر از این جهان است بنام عالم قیامت که در کمون این جهان نهفته و از آن نیز بوجود می‌آید و زندگی بشر در هر دو جهان نهایت ارتباط و وابستگی یکدیگر دارد و انفکاک پذیر از یکدیگر نمیباشد. و جمله:

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا:

جمله فرض محال است از نظر اینکه خلقت جهان که فعل و اثر خارجی پروردگار است در ذات قدس و قدیم او اثری نخواهد گذارد و بحرف لو که در مورد محال بکار می‌رود گفته شده است. و جمله:

لَا تَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا:

اشاره باین نکته است چنانچه بفرض محال نیاز به نیروی لهو و تلهی باشد باید از ذات قدس و صفت ذاتی آن نیاز را برآورد نه از فعل و اثر خارجی خود و خلقت جهان. و جمله:

إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ:

نیز مبنی بر تأکید در باره قضیه فرض محال است که هرگز این چنین تحقق نخواهد یافت.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ:

جمله اضراب و بیان آنستکه خلقت جهان عمل جدی و مصالح آن همه عوالم امکان را فرا گرفته و صفات واجبه کبریائی را بعرصه ظهور در آورده از نظر اینکه پروردگار نظام جهان را بر تبدل و تحول و تکامل استوار نموده و مراحل بیشمار امکان را در اینجهان پیاده نموده و از موجود شریف و اشرف آغاز و بر صحنه امکان پرتو افکنده تا آخرین مرتبه مبهم و هیولی سطح جهان را فرا گرفته تا آنجا که هیچ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲

ذره‌ای که شایسته باشد از نعمت گسترده بی‌بهره نخواهد بود و هر ذره و پدیده‌ای هر چه خواهد که بسوی کمال رهسپار گردد خواسته آن در بر آن آماده خواهد بود.

و از طریق تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و قذف و تأثیر در معلولها و تأثیر اسباب را در سایر موجودات و معلولها قرار داده بر این اساس نظام حرکت و تأثیر و قذف باطل و تبدل را در سرتاسر جهان بموقع اجراء گذارده و صحنه تنازع و زد و خورد میان حق و باطل و نور و ظلمت و صلاح و فساد و خیر و شر و نیک و بد را برای همیشه گسترده است صحنه‌ای که همه اقطار و جوانب و ابعاد آن بر نیروی قذف باطل استوار است.

و بالاخره محصول تنازع و ستیز و مبارزه رسولان با نمرودیان و فرعونیان است که در اثر تمرد از دعوت رسولان خط بطلان بر خود کشیده آنگاه بسوی وادی هلاکت و نیستی رانده شده‌اند و سرتاسر جهان از کرات بالا و زمین پهناور و همه انواع بیشمار موجودات آنها و همچنین محصول و خلاصه جهان که عبارت سلسله بشر است هر لحظه بدین منوال در حرکت و سیر و جهش و تنازع و زد و خورد بوده رو بعالم دیگر نهاده هر یک پس از دیگری بدان سو رهسپارند.

نظام تبدیل جهان که اساس آن بر سوق بکمال استوار است بر مبارزه حق و سرکوبی باطل نهاده شده و نمونه بارز آن پس از اینکه بشر بحرکت و سیر ارادی و جوارحی خود بسوی قطب انحراف و بطلان گرائید ناگزیر بر حسب نظام نیروی حق او را سرکوب خواهد نمود زیرا از بی‌راهه راه پیموده که بیرنگه دیر یا زود خواهد رسید.

همچنانکه تاریخ و سرگذشت اقوام و امتهای پیشین نشان میدهد که پس از اعزام رسولان بسوی آنان و بنا گذاری مکتب توحید عموم مردم را پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نموده گروهی که پذیرفته و در پرتو دعوت بحق و حقیقت بسیر خود ادامه داده بحیات همیشه نائل آمده‌اند و گروه دیگر قطب مخالف از نظر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳

اینکه راه باطل پیموده و با دعوت بحق مبارزه نموده بر طبق حکمت پس از آنکه دوره آزمایش پایان یابد پروردگار از نظر شایستگی باطل را از صحنه هستی برای همیشه بدور خواهد افکند.

و تاریخ اقوام گذشته مسطوره‌ای از این نظام خلقت است که سرگذشت آنان که سرنوشت ساز خود آنان بوده بمعرض نشانه نهاده که اجتماعات آینده هر یک بقدر توجه خود عبرت بگیرند که بهترین آموزش است.

فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ:

جمله بیان آنستکه نظام جهان که بر اساس تنازع و زد و خورد و تأثیر و تحول است هر لحظه نقص زائل شده کمال نسبی جایگزین آن خواهد شد ناگهان بر حسب مشیت کبریائی صحنه جهان پهناور نیز مانند همه اجزاء و ذرات آن که طول تاریخ دامنه‌دار هر

لحظه در آن تحول فرمانروا بوده و جریان داشته مجموع نظام کرات و زمین پهناور نیز بهمین سرنوشت محکوم گشته و پراکنده گردد و در نظام گسترده مقدمه عالم دیگر که منتها سیر و تحول این جهان است صحنه پهناور دیگری را در کمترین لحظه‌ای بیافریند و بگستراند آنگاه اهل بصیرت مشاهده خواهد نمود که چه غرض اصیل و عمیق از جهان خلقت در نظر گرفته شده که زیاده بر تصور بوده و بجز از طریق مشاهده نمیتوان در آن باره پیش بینی نمود.

با توجه به این که چنانچه مفاد (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ) بر حسب اشاره آیات گذشته غلبه و ظفر رسولان و پیروان آنان باشد که پروردگار گروه متمرّد را در اثر مبارزه بوادی هلاکت افکنده باشد از نظر آن است که مسطوره حق همانا مکتب توحید و دعوت رسولان است هم چنین آشکارترین الگوی باطل گروه متمرّد است که با دعوت رسولان بحق بمبارزه برخاسته‌اند.

وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ:

مبنی بر تهدید است هنگام که صحنه جهان دیگر که محصول همه عوالم است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴ گسترده شود اسرار و نهانی‌ها آشکار گشته بیگانگان بطلان اندیشه‌های خود را خواهند یافت که چه نسبت‌های ناروا بساحت قدس داده و بچه وسایل بی‌پایه بمبارزه برخاسته آنگاه سیرت ننگین خود را خواهند یافت.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام بمعنای اختصاص که ناشی از آفرینش است بدین نظر اقصی درجه عبودیت را باید بکار بندند و من اسم موصول بصاحبان خرد گفته میشود و کلمه سماوات بمعنای مقامات عالیه فرشتگان قدس است زیرا کرات آسمان سمو و علو آنها از زمین اعتباری است و ساحت پروردگار بر فرشتگان و بر اهل زمین ولایت دارد و مقتضی عبودیت ذاتی و ارادی است و فرشتگان انقیاد ذاتی دارند و مأمور اجرای تدبیر پروردگارند و تخلف آنان فرض ندارد زیرا اراده‌ای جز آنچه که آفریده‌گار از آنها خواسته اراده‌ای ندارند.

هم چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام برگزیدگان از سلسله بشر و وسائط تعلیم و تربیت جامعه بشرند تمرد و عصیان نیز در باره آنان تحقق ناپذیر است آیه مبنی بر توحید افعالی است که فرشتگان و سلسله بشر آفریده پروردگار جهانند و در خلقت و آفرینش آنها موجود و با نیروی شرکت و یا دخالت نخواهد داشت بهمین قیاس سلسله موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات که بطور طفیلی و منظور اساس بشرند نیز مخلوق جهان آفرین هستند:

وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ:

فرشتگان مقرب انقیاد وجودی دارند و با شهود عظمت ساحت کبریائی و نیز از نظر مذلت وجودی خود که ربط و تعلق محض‌اند امکان ناپذیر است که در مقام خودستائی برآیند و شعار آنان انقیاد محض طبق انقیاد ذاتی و تکوینی آنها است.

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ:

فرشتگان مقرب از نظر تجرد و صفا و نورانیت محض از اجرای عبودیت و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵ انجام وظایف و تدبیر در باره جهان هرگز فرسوده و یا خسته نخواهند شد و همچنین کسالت و ملالت بر آنان عارض نمی‌شود.

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ:

تفسیر جمله متصله است به این که فرشتگان مقرب بطور دائم و بدون اینکه لحظه‌ای فتور و سستی بر آنان رخ دهد ساحت کبریائی را از نقص تنزیه می‌نماید و محتمل است از نظر اجرای تدبیر در نظام جهان باشد که در آن روز و شب و حدوث و زوال تصور می‌رود و گر نه وجود آنها از عالم قدس و فوق عالم طبع است از نظر اینکه آفریدگار حقایقی را از معارف بطور شهود بآنها موهبت فرموده و وسائط اجرای تدبیر جهان معرفی نموده و باتمام شئون وجودی خود به مدح و ثنای پروردگار اشتغال دارند و از نقص و امکان تنزیه مینمایند و اجرای نظام یکنواخت جهان مسطوره‌ای از تسبیح و مدح و ثنای فرشتگان مقرب است.

همچنانکه پیروی اهل توحید از مکتب آسمانی نمونه‌ای از تسبیح و حمد رسولان است همچنین تأسیس مکتب عالی قرآن و تعلیم و

تربیت دانشجویان آن نیز مسطوره‌ای از تسیح و ثنای رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) می‌باشد.

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْسِرُونَ:

پس از اثبات اینکه بحکم خرد بشر باید در انتظار زندگی همیشگی باشد و اعمال و افعال اختیاری او از شئون وجودی او بوده و مورد بررسی قرار می‌گیرد در اینصورت بت پرستان آیا خدایانی برگزیده و پرستش مینمایند که از انواع موجودات سفلی و مادی است که بت پرستان را در عالم قیامت بار دیگر ایجاد مینماید و باعمال آنان نیز بررسی خواهند نمود.

در اینصورت پیروی از مکتب رسولان در جهان و بررسی باعمال در قیامت به پیشگاه پروردگار مورد ندارد.

آیه مبنی بر توییح است چگونه بیگانگان خدایان از نوع موجودات سفلی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶

و مادی را پرستش مینمایند و چنین پندارند که در قیامت نیز آنها باعمال آنان بررسی مینمایند در صورتی که خدایان آنها بر حسب نظام جهان محکوم بفاء خواهند بود مانند سایر موجودات.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا:

حرف الا بمعنای غیر است یعنی چنانچه غیر آفریدگار که آسمان و زمین را آفریده آنها را تدبیر نماید منتهی بفساد خواهد شد و حرف الا بمعنای استثناء نیست زیرا معنای استثناء آنستکه چنانچه آسمان و زمین را مدبری بجز آفریدگار آنها را تدبیر کند رو بفساد خواهند نهاد و مفهوم این عبارت آنستکه چنانچه آسمان و زمین را مدبرانی باشد که با آفریدگار آنها را تدبیر نمایند منتهی بفساد نخواهد شد و این باطل است.

و از آیه استفاده میشود که در مقام اثبات توحید بدلیل تمانع است و تقریر آن چنین است چنانچه با آفریدگار جهان پروردگار دیگری باشد هر آینه هر دو قدیم و ازلی خواهند بود و اشتراک سبب تماثل هر دو میشود ناگزیر هر دو قادر وحی و عالم خواهند بود و از شئون هر یک از دو قادر بطور اطلاق آنستکه صحیح باشد که هر یک ضد آنچه را که دیگری خواسته است بخواهد و اراده کند و چنین فرض کنیم لامحاله باید خواسته هر دو بوجود بیاید و این محال است و یا خواسته و مراد هیچیک تحقق نیابد آن نیز محال است با فرض قدرت قاهره هر یک با توجه به این که فرض دو موجود واجب بآنستکه هر یک فاقد حد و خصوصیت دیگری باشد و لازم آن محدود بودن و ترکیب است این نیز نقص و محال است. جمله:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا:

حرف لو در مورد امر محال بکار میرود آیه بیان آنستکه چنانچه در تدبیر کرات آسمان و زمین پهناور و انواع موجودات آن زمام تدبیر و تصرف در آنها بجز آفریدگار جهان باشد هر آینه منتهی باختلال نظام خواهد گشت زیرا بت پرستان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷

تصدیق دارند که امر خلقت و آفرینش ابتداء اختصاص بافریدگار دارد.

ولی پس از خلقت موجود شریف تدبیر قسمتی از نظام جهان را آفریدگار پاره‌ای از آن مخلوقات شریف واگذارده است مانند فرشتگان آسمان و یا فرشته زمین و کوهها و نباتات و حیوانات و نیروی قدرت و تدبیر بهر یک از آنها و در وجود آنها نهاده است. آیه بیان پاسخ از این نظر و پنداشت است که چنانچه نیروی دیگری زمام تدبیر قسمتی از جهان را بعهده بگیرد لازم آن اختلال نظم و فساد خواهد بود زیرا فرض وجود دو مدبر و زیاده آنستکه هر یک در حقیقت ذات و وجود مابین با وجود مدبر دیگر خواهد بود و هر یک از مدبرها حد وجودی دارند که مابین و جدا از حد وجودی دیگری و فاقد حد وجودی آنست و گر نه تعدد آنها مفهوم ندارد خلاصه تعدد مدبر شاهد بر تعدد ذات و تباین حد وجودی هر یک از آنها است و هر یک هر چه در ذات و وجود خود دارد دیگری فاقد آن باشد.

در اینصورت تعدد مدبر صدق مینماید و آثار هر یک نیز متباین با آثار دیگری بوده و تباین آثار هر یک سبب اختلال نظام جهان

خواهد شد و از وحدت و ارتباط نظام عمومی که در همه مراتب موجودات جهان فرمانروا است دلیل قطعی است که یک تدبیر و یک دستور همه جانبه از یک مقام صادر میشود که همه آثار و علل و اسباب را متناسب هم نموده بدون کوچکترین موردی که از آن تخلف پذیر باشد.

و بعبارت دیگر یک نیروی نامتناهی طولی و محیط در همه طبقات موجودات فرمانروا است و اتصال تدبیر که همه اطراف و جوانب بیشمار جهان را فرا گرفته و نظام یکنواخت همه ذرات موجودات را تأمین مینماید و نظامهای جزئی بیشمار موجودات را نیز بنظام عمومی میپیوندد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸

فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ:

جمله تفریع آیه در مقام تنزیه ساحت پروردگار است از پنداشت بی پایه بت پرستان به این که چنانچه زیاده بر یک مدبر در نظام مجموع جهان دخالت داشته باشد منتهی باختلال نظم و نابود شدن جهان و فساد خواهد کشید آیه ساحت پروردگار را تنزیه مینماید از اینکه نتواند خود قائم بتدبیر جهان باشد و بلفظ جلاله استناد نموده که نام ذات واجب و مجمع صفات کمال و صفات ثبوتیه و سلبیه است و جهان هستی صحنه‌ای است که صفات کمال و جلال کبریائی را هر لحظه ارائه میدهد.

کلمه رَبِّ الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار و نسبت بجهان خلقت خالق و مدبر بطور اطلاق آفریدگار مستجمع صفات واجبه است و کلمه العرش بمعنای سعه نفوذ و سلطنت و فرمانروائی است که صحنه جهان خلقت را از ازل فرا میگیرد و مفاد آیه ساحت کبریائی که جهان هستی را از ازل گسترده و بسوی ابد نیز سوق میدهد و بااستناد صفت فعل توحید افعالی پروردگار منزله از آنچه بیگانگان از نقص و امکان پنداشته و در تدبیر نظام جهان مخلوقی دخالت نخواهد داشت.

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ:

آیه بیان آنستکه بااستناد اینکه ساحت پروردگار رب عرش و آفریدگار و مالک علی الاطلاق صحنه جهان هستی و جهانیان است حق سؤال برای احدی باقی نخواهد گذارد زیرا حق سؤال و پرسش از چگونگی و صلاح فعل پروردگار ملازم با مسؤولیت ساحت کبریائی است یعنی چنانچه بشر حق سؤال از چگونگی و صلاح عمل پروردگار داشته باشد در اینصورت به بشر حق میدهد که از مصلحت عمل پروردگار پرسش نماید و این مخالف حق مالکیت پروردگار بطور اطلاق بر عمل و بر سائل و بر همه افراد بشر است.

و آیه حق سؤال از مصلحت عمل پروردگار را از بشر سلب مینماید و بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹

باید معتقد باشد که آفریدگار حاکم علی الاطلاق و حکم و خواسته او نافذ است و حق سؤال از صلاح و مصلحت عمل پروردگار که ناشی از اعتراض است از بشر سلب شده است و سیاق آیه مبنی بر سؤال از فعل و چگونگی عمل پروردگار و از مصلحت آنست و با توجه بمصلحت که بر عمل پروردگار مترتب است سبب تصدیق حکمت در عمل گردد و مانع شود که بر عمل او اظهار نگرانی نماید.

با توجه به این که سؤال و مسئلت حاجت از پیشگاه پروردگار امریست ممدوح و بآن ترغیب شده و اظهار حاجت از جمله شعار عبودیت معرفی شده همچنین قضاء حاجت نیازمندان شعار الوهیت و صفت فعل و ربوبیت کبریائی است.

و از نظر اینکه پروردگار رب عرش و رب عالمیان است مالک بطور اطلاق بر تدبیر جهان و بر سلسله بشر است و برای بشر شایسته نیست که سؤال نماید بجهت به عمل مخصوصی امر نموده و یا از آن نهی نموده بالاخره حکمت و مصلحت امر و یا نهی را از پروردگار سؤال نماید زیرا مالکیت بطور اطلاق پروردگار سبب هر گونه تصرف و نفوذ و فرمان بر جهان و بر مردم میباشد:

و گفته شده که آیه «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» از نظر آنستکه بر حسب آیات قرآنی از جمله صفات فعل پروردگار حکیم معرفی شده بدینجهت موردی برای سؤال از مصلحت عمل حکیم نخواهد بود زیرا شعار عمل او بطور دائم حکمت و صلاح است و در حقیقت

ترک سؤال از حکمت و فائده عمل از نظر آنستکه فاعل حکیم بطور اطلاق است و پیوسته بر وفق حکمت و صلاح رفتار مینماید و سؤال بمنزله تزلزل در این عقیده است.

زیرا سؤال از مصلحت و صلاح عمل از نظر آنستکه ممکن است احیانا عمل سبب ضرر و زیان بر فاعل مختار و یا بر دیگری گردد و عملی این چنین شایسته مذمت عقلاء و نیز سبب عقوبت الهی خواهد بود و عمل چنانچه مقرون بصلاح و فائده باشد مورد مؤاخذه و اعتراض نخواهد بود بر این اساس سؤال از صلاح عمل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰
اختصاص بافرد و بمواردی دارد که ممکن است عمل با آن دارای مصلحت و یا مفسده باشد.
وَهُمْ يُسْئَلُونَ:

بر حسب سیاق آیه ضمیر راجع به بت پرستان است ولی آیه بیان قاعده کلی در باره بشر است که مسئولیت لازم و جودی و شئون او خواهد بود و همه گونه اعمال و حرکات اختیاری که عبارت از حرکت بسوی مقصدی است که در نظر گرفته و بمنظور کسب جوهر و جودی خود میباشد مورد سؤال و مؤاخذه ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت زیرا که او مالک علی الاطلاق و رب عرش و خالق کرات آسمان و زمین و موجودات است و غرض اصلی از جهان هستی نیز سلسله بشر است و مرئوس و مسئولیت لازم لاینفک او خواهد بود.

آیه شعار و جودی بشر را عبودیت معرفی نموده و شعار زندگی و حرکت اختیاری او را مسئولیت به پیشگاه آفریدگار اعلام فرموده و حس مسئولیت یگانه موهبتی است که بشر بعهد گرفته میتواند خود را باقصی درجه کمال و مقام انسانیت برساند بدین اساس نیز هیچیک از انواع موجودات عالم شایستگی چنین موهبت و نعمت را نداشته و پذیرفته‌اند همچنانکه بیگانه که حس مسئولیت ننماید و رعایت نکند او را بسخت‌ترین درکات شقاوت و تیره‌بختی خواهد افکند.

نظام جهان بر حدوث و حرکت است و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و نیز لازم حرکت آنستکه غایت و غرض کاملتر از حرکت باشد زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است و نیز غایت هر حرکت فاعل آن حرکت و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و غرض از خلقت جهان سیر و حرکت بشر بسوی کمال است.

و حرکت بشر نیز بر اساس افعال اختیاری او استوار است و بر دو نیروی روانی و جوارحی وی نهاده شده و حرکت و سیر ذاتی و طولی برای رسیدن به حقیقت انسان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱

است که خود را بیابد و برای هر یک از افراد بشر نظام خاصی مقرر داشته که بر اساس حرکات ذاتی و افعال اختیاری جوهر وجود خود را بیابد و طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهد بینماید.

از این مقدمه استفاده شد نظر به این که افعال اختیاری بشر سیر و حرکت و جودی است بسوی ذات نهفته خود که غایت و غرض خود را کسب کند و بظهور و فعلیت برساند بر این اساس بشر در صورتی مالک عمل و حرکت خود خواهد بود و مورد مؤاخذه و عقوبت قرار نخواهد گرفت که بصلاح و سود و سعادت او باشد.

و چنانچه بر فعل اختیاری او ضرر و زیان مترتب شود سیرت آن کسب شقاوت بوده و مورد کیفر و عقوبت خواهد بود نتیجه آنکه هر یک از افعال بشر مورد سؤال قرار میگیرد که بچه سبب این عمل را انجام داده‌ای و باید فاعل مختار سبب ارتکاب عمل خود را اظهار نماید و اثبات کند که عمل او بر اساس حق و صلاح بوده.

این جریان در باره افعال مردم بطور عموم جاری است از نظر اینکه احتمال حق و باطل صحیح و فاسد و زشت و زیبا در باره هر یک از افعال مردم میرود ولی در باره آثار و افعال پروردگار که حق و صالح حقیقی و حد و جودی موجودات است مورد ندارد.

بر این اساس آیه (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) تعبیر نموده که هر امر حق و ثابت و شایسته در نظام جهان از ناحیه پروردگار و پدید آورده او است و بحرف من قید شده یعنی ایجاد و تکوین حق از او است و گفته نمیشود الحق مع ربك زیرا از آن شائبه شرک و عجز نسبت

بساحت پروردگار استفاده میشود و بر این اساس «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» فعل و آثار او خیر محض است.

همچنانکه آیه (اللَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ... ثُمَّ هَدَى) خلقت و آفرینش هر موجودی را نیکو و حسن برگزار نموده که حق و ثابت است و در آن شائبه بطلان و قبح نخواهد بود پس محصول افعال و آثار پروردگار حسن نظام جهان است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲

و هر عمل که بر طبق صلاح باشد شایسته است و قضایای کلیه چه ضروریه و یا غیر آنها هم چنین آثار تکوینی که برای هر یک از موجودات بر حسب نوع آنان مقرر شده و حد وجودی آنها است همه را بشر در اثر آزمایش بدست می‌آورد و نظام علمی و برنامه عملی برای افعال و حرکات و مقاصد خود قرار میدهد.

مثلا آثار گوناگون درمانی از نباتات برای معالجه بیماریهای مختلف استفاده مینماید و در اثر حد وجودی است که پروردگار در هر یک از نباتات نهاده و بشر در نتیجه آزمایش معلومات و نظام علمی و برنامه برای سیر و سلوک خود در زندگی تشکیل میدهد و صلاح و فساد و آثار نیک و بد افعال اختیاری و حرکات ارادی خود را تمیز میدهد و بکار می‌بندد و در صورتی که بطریق صحیح و یا آزمایش از خارج استفاده نموده و صورت علمی اخذ نموده باشد و حرکت جوارحی و فعل اختیاری نیز بر طبق آن برنامه باشد و بغرض و فائده که منظور بوده نائل شود عمل و فعل فاعل مختار بر وفق صلاح و حکمت بوده است و صلاح و اثر نیک عمل سبب رفع مؤاخذة و ضامن عدم مسئولیت فاعل مختار خواهد بود.

و مصون بودن افعال و آثار حسنه پروردگار از سؤال از نظر اینکه بساحت او منزله از نقص و امکان است و باستناد صفات فعل از جمله حکیم و عزیز است که قدرت بی‌نهایت خود را در ایجاد و آثار صحیح و حق و ثابت بکار می‌بندد و هرگز مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و بشر بسپاس او باید معتقد باشد که همه آثار او خیر محض و حکمت و صلاح نظام است.

و نیز باستناد آیه «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ» که مفاد آن مالکیت بطور اطلاق است و بر همه سلسله موجودات جهان و بخصوص بر سلسله بشر که محصول جهان است حق ایجاد و مالکیت بطور اطلاق دارد لازم ذاتی آن مصون بودن افعال و آثار پروردگار از سؤال است زیرا مالکیت بطور اطلاق کبریائی ملازم با مملوکیت بطور اطلاق و مربوبیت بشر است و حق سؤال و یا اعتراض از او سلب شده. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳

و نیز باستناد اینکه از جمله صفات واجب او حکیم و عزیز است جز بر طبق حکمت و صلاح نظام جهان که محصول و غرض اصلی آن زندگی بشر است رفتار نخواهد نمود و هرگز از این وعده که لازم صفت فعل او است تخلف نخواهد فرمود و چنانچه ضرر و زیانی بر بشر رو آورد در نتیجه رفتار خود او بوده و یا در اثر عقوبت کرده‌ها و آثار وضعی آنها خواهد بود.

خلاصه نظام جهان هستی مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی است صحنه سرائی است از ازل تا ابد آنرا گسترده صفات کبریائی را ارائه میدهد از جمله حکایت از ابدیت نظام شریف ربوبی مینماید این چنین صحنه‌ای را پروردگار دسترس بشر نهاده و سرتاسر آنرا موجودات و پدیده‌ها فرا گرفته و در هر یک نظام بخصوصی فرمانروا است بشر نیز بشعاع نیرو و قدرت خود از آن استفاده نموده آنرا برنامه و صورت علمی خود قرار دهد چنانچه بر طبق آن حرکت نموده بکمالی که در انتظار او است نائل خواهد آمد.

اثر و فائده فعل اختیاری پس از تحقق عمل بر آن مترتب میشود و مصلحت بوجود علمی آن مقدم بر عمل است.

پایه فعل اختیاری بر دو رکن نهاده شده یکی علم بصلاح و اینکه فعل فائده دارد و فاعل مختار فاقد آنست و در اثر اقدام بعمل واجد همان مصلحت و فایده شده و این در صورتی است که از خارج و نظام جهان ارتباط عمل را با آن فائده احراز نموده باشد رکن دیگر آنستکه آنرا برنامه عمل اختیاری خود قرار دهد و فاعل در نتیجه عمل اختیاری بغرض و فائده که منظور او بوده نائل خواهد آمد.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ:

آیه مبنی بر توییخ و دفع احتمال دیگر برای معاد و بررسی باعمال به پیشگاه پروردگار است به این که بیگانگان خدایان خیالی دیگری را اتخاذ نمایند و پرستش کنند و از عبادت آفریدگار بی‌نیاز گردند و از محشور شدن در صحنه قیامت و بررسی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴

باعمال رهائی یابند آیه خطاب بر رسول اکرم (ص) نموده که به بیگانگان اعلام نماید که دلیل این اندیشه و پنداشت بی‌پایه خود را اعلام نمایند.

هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي:

ای رسول گرامی در مقام ابطال پنداشت آنان بگو و احتجاج بنما بآیات قرآنی که جماعه مسلمانان جریان محشور شدن در صحنه قیامت را خبر داده که همه افراد بشر به پیشگاه آفریدگار احضار و باعمال آنان بررسی خواهد شد و از آیات قرآنی تعبیر بذکر نموده بلحاظ اینکه امر معاد و محشور شدن همه افراد بشر در صحنه قیامت و بررسی باعمال آنان امری است که بشر هرگز بآن نخواهد پی برد جز از طریق تذکر و تعلیمات آسمانی بوسیله نزول آیات کریمه قرآنی و سایر کتابهای آسمانی که بآنها اشاره شده است و تصریح نموده که امر معاد و حضور سلسله بشر را در صحنه قیامت رکن توحید و خداشناسی معرفی نموده و با تصریح کتابهای آسمانی و ضرورت آن چگونه بیگانگان با دعوی و پنداشت بی‌پایه در مقام انکار معاد بر می‌آیند که از مسؤلیت خودشان به پیشگاه آفریدگار جهان رهائی یابند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ:

مبنی بر توییخ است که اکثر از مردم فرومایه در مقام جستجوی حقیقت نیستند و پیرو هوی و تمایلات بوده از اینرو بدون دلیل هر اندیشه‌ای که بآنان پیشنهاد شود پذیرفته از آن پیروی مینماید و از قبول حقیقت که بحکم خرد مقرون بدلائل آشکار است اعراض مینمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر تاکید اینکه ساحت پروردگار در جامعه بشر رسولانی اعزام داشته و از الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی آنان را بهره‌مند نموده و از طریق آنان پیوسته باجتماعات بشری پی‌درپی اعلام میشد که شایسته انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵

ستایش و پرستش نیست جز آفریدگار یکتا و بی‌همتا و بشر نیز باید بسپاس نعمت آفرینش قیام نموده آفریدگار جهان را پرستش نمایند و از شرک تبری جویند.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید بت‌پرستان است که نسبت ناروا پروردگار گفته و پنداشته و فرشتگان مقرب را فرزند تشریفی خود قرار داده و معرفی نموده و ساحت پروردگار خود را از این سخنان ناروا تنزیه فرموده است.

بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ:

فرشتگان موجودات مجرد و منزله از نقص مادیت و جسمانیت هستند و هرگز معرض زوال و فساد و تغییر و خستگی و یا معرض استکمال تدریجی نخواهند بود و هر چه از نیروی زیاده بر تصور واجد هستند بطور موهبت و کرامت بآنان هدیه شده و هیچ جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت نامتناهی و اراده قاهره مقام کبریائی هستند.

و در اجرای وظایف و مأموریت هر یک از آنان مانع و عایق تصور نمی‌رود بطوریکه از اجرای مأموریت خود بی‌بهره گردند و وسائط اجرای همه گونه نعمتها به بشر هستند و آنچه از نیروی غیبی و سعه وجودی که بهر یک موهبت شده کمالی جز آنچه بآنان

اعطاء شده در انتظار ندارند و هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ در جهان رخ نخواهد داد جز آنکه نیروی فرشتگان اجراء میشود و برای حوادث فرشتگانی بخصوص موکل هستند و وظیفه‌ای جز اجرای تدبیر و دستور پروردگار ندارند و هرگز لحظه‌ای بمعصیت و تخلف اقدام ننموده در روان آنان خطور هم نخواهد نمود از نظر اینکه در اراده و قدرت استقلال ندارند و حادثه و یا امری را هرگز اجراء نخواهند نمود جز آنکه در آن باره دستور صادر شده باشد و در باره اجرای دستورات هرگز تصرف و یا تحریف و یا زیاده و یا تغییری نخواهند داد.

فرشتگان مقرب باکثرت زیاد بر تصور ارتباط خاصی در اجرای وظایف دارند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶

و پیوسته سلسله و ارتباط را رعایت مینمایند و نیروهای غیبی بطور سلسله و منتظم هستند مقام بعض فرشتگان بالاتر از بعض دیگر است و جنبه آمریت نسبت بفرشتگان نازلتر دارند و هر یک از آنها مقام قرب و معلوم و وظایف خاصه دارند مثلاً ملك الموت قابض ارواح (ع) و اعوان او وظیفه اجرای دستورات مخصوصی در باره قبض ارواح افراد را عهده دارند و وظایف دیگری بآنان محول نمیشود و برای اجرای نیروی غیبی و انجام مأموریت خود قید و شرطی را رعایت ننموده بیدرنگ انجام می‌دهند همچنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون کردند.

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ:

در باره اجرای عمل بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا نه در اراده و نه در اجرای نیروی و قدرت غیبی از خود استقلال دارند و در همه شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند بر این اساس پیوسته در اراده و عمل پیرو اراده و دستور پروردگارند.

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است که فرشتگان با نیروهای غیبی زیاد بر تصور نیروی اراده و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار میبرند و فرشتگان مورد نهی قرار نمیگیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه امر و تدبیر وجودی پروردگار را اجراء نمایند.

یعنی اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع از عملی در باره فرشتگان تصور نمیرود هم چنانکه آیه «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» دلالت دارد به این که هر آنچه پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد و عصیان نخواهند نمود.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر بر اساس اختیار است به این که هر لحظه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷

جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت تغلب دهند ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد ذاتی آنها است و اطاعت و انقیاد نسبت بخویشتن داری از گناه در باره فرشتگان مفهوم ندارد و در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر و اتیان واجبات و دیگر اطاعت از نهی و خویشنداری از گناهان است.

و از نظر دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند بدینجهت ظهور اراده و قدرت پروردگارند ولی اطاعت عملی بشر و حرکت جوارحی آنان مغایر با اراده قلبی فاعل مختار و فرع آنست از این بیان استفاده میشود ارجمندی مقام رسولان و اوصیاء علیهم السلام از مقامات قدس فرشتگان مقرب از نظر تفاوت کرامت وجودی که پروردگار بفرشتگان مقرب از آغاز خلقت آنها موهبت فرموده و حد وجودی آنان قرار داده و قابل ارتقاء و استکمال زیاده بر آن نخواهد بود. ولی کرامت وجودی که ساحت پروردگار بهر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده با اینکه کامل و مکمل هستند هر لحظه در طریق استکمال بوده و مقاماتی را از طهارت و قدس روحی و انقیاد جوارحی در انتظار دارند.

بعبارت دیگر قدس ذاتی و کرامت وجودی فرشتگان فقط بر اساس موهبت است بدون اینکه وابسته به کسب و عمل بوده و اختیار

در آن دخالت و یا ارتباط داشته باشد ولی قدس ذاتی و کرامت وجودی رسولان و قدسیان از بشر بطور موهبت و بغیر قیاس در اثر شایستگی ذاتی و اختیاری است.

زیرا هر لحظه بر اساس اختیار نهاده شده و آمیخته بدوام شعار عبودیت محض است و چنانچه لحظه‌ای بفرص تیره گی شرک و یا غبار کفر بر روان تابان آنان سایه افکند سبب انحطاط مقام و حبط عمل آنان میشود بر طبق آیه (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸

تفاوتی که نیروی اختیار بشر با اختیار و اراده فرشتگان دارد از نظر آنستکه اختیار بشر بر اساس نیروی اراده و دیگر حرکت جوارحی نهاده شده است و اراده نیز بر مبنای تصور و تصدیق عمل و علم بصلاح آنست که از خارج استفاده نموده باشد و در باره آن قضاوت نموده آنرا برگزیند و حرکت جوارحی اقدام بعمل است و با این دو نیرو آنچه در کمون او نهفته است بعرضه ظهور و فعلیت خواهد در آورد و در اثر حرکت جوهر وجود خود را کسب کند و بیابد.

ولی اختیار و اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور که ظهوری از اراده و قدرت پروردگار است بدون اینکه بر اساس استفاده از خارج باشد و یا در باره صلاح عمل ارزیابی کند و در آن باره قضاوت نموده آنرا برگزیند.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ:

ساحت پروردگار بر ظاهر و باطن و درون فرشتگان احاطه قیومیه دارد و چیزی از کمون آنان بر او پنهان نخواهد بود و سبب میشود که در قیام باداء وظایف زیاده خضوع و اظهار عبودیت نمایند و ابن عباس گفته است که مفاد آیه آنستکه پروردگار عالم است بآنچه از وظایفی که انجام داده و آنچه بعد از آن انجام خواهند داد.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ:

بیان تنزیه فرشتگان است از اینکه در پیشگاه کبریائی شفاعت نمایند جز در باره اهل ایمان که عقیده قلبی آنان مورد خشنودی و رضایت پروردگار باشد از نظر اینکه شفاعت در باره کسانی که رابطه قلبی و ایمان به پروردگار ندارند و ارتباط فطری خود را از پروردگار گسسته اند لغو و بیهوده و هرگز مورد قبول نخواهد شد و فرشتگان که محض عبودیت اند تا هنگام که بآنان اذن و اجازه داده نشده در باره کسی شفاعت و درخواست عفو نخواهند نمود بدیهی است فرشتگان در باره بیگانگان که باصول توحید معتقد نیستند هرگز اقدام بشفاعت و درخواست عفو از عقوبت آنان نخواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹

وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ:

مبنی بر مدح و منت بر کرامت وجودی است که پروردگار بهر یک از فرشتگان مقرب موهبت فرموده و آنان را ایمن از عقوبت قرار داده از صفاء و نورانیت و مشاهده عظمت کبریائی پیوسته در خوف و هراس وجودی هستند از نظر مذلت ذاتی که در خود می‌یابند و خوف آنان خارج از ذات خود نیست.

زیرا تکلیف فرشتگان سنخ دیگر غیر از تکلیف معهود به بشر است زیرا تکلیف به بشر بر اساس اراده و اختیار مکلف است که در روان خود قضاوت و داوری نماید و امکان طاعت و معصیت داشته باشد ولی فرشتگان مخلوق نوری و طاهرند هرگز اراده‌ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنها بخواهد.

بدین جهت ثواب و پاداش برای آنان نخواهد بود و مکلف فقط بتکلیف تکوینی هستند و تشریح در باره آنان مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات بطور ثابت و مقامات بشمارند و رابطه آنان با یکدیگر بر اساس اطاعت وجودی و انقیاد ذاتی است.

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكْ نَجْزِيَهُمْ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ:

قضیه شرطیه بیان ملازمه میان شرط و جزاء است گرچه تحقق شرط در خارج امکان پذیر نباشد آیه بیان آنستکه هر یک از

فرشتگان مقرب بفرض که دعوی الوهیت کند و خود را شایسته عبادت و پرستش معرفی نماید مستحق و شایسته عقوبت در دوزخ خواهد بود با اینکه بفرشتگان مقرب نیروی عصمت و روح قدس موهبت فرموده از نظر سقوط از مقام خود روح قدس آنان را باز میستاند و آنان را در محیط غضب قرار می‌دهد.

همچنانکه پیروان آنان را عقوبت خواهد فرمود آیه در مقام تعلیم آنستکه ساحت پروردگار روح قدس بفرشتگان مقرب موهبت فرموده و هرگز از وظایف خود تمرد نخواهند نمود با توجه به این که بطور موهبت و عاریت است و هر لحظه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰

نیز بر اساس فیص مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرض اراده فرماید که روح قدس را از آنان باز میستاند و هر چه را پروردگار موهبت فرماید تملیک بطور عاریت است.

(مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت) برسولان و یا حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه و همه بطور موهبت و عاریت و فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد شد و قدسیان و هم چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام تا چه رسد بافرد بشر در هیچیک از هدایا که از ساحت کبریائی یافته‌اند استقلال نخواهند داشت و همه با همه شئون وجودی خود قائم باویند و تعلق هر لحظه و ربط محض باویند.

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا:

آیه مبنی بر توییخ بت پرستان است و فتق بمعنای گشودن تدریجی آنچه در کمون موجودی از اسرار نهفته و نهاده شده است و رتق ضد آنست.

آیه بیان خلاصه‌ای از نظام جهان است به این که در اجزاء و ذرات عالم طبع که در حیثه هستی در آمده‌اند اسراری از وجود و هستی در اعماق و کمون آنها بودیعت نهاده شده و در اثر حرکت و تحول و تأثیر و فعل عوامل خارجی و داخلی صحنه گسترده جهان هستی بتواند نهفته و اسرار موجودات کمون آنرا بتدریج در هر لحظه ارائه دهد و این حکم در همه اجزاء جهان تا ابد فرمانروا خواهد بود.

برای روشن شدن مطلب اینکه هر لحظه تابش نور خورشید بهر قطعه از زمین پیوست با هوا و آب و فرو باریدن قطرات باران و علل مرموز دیگر در نتیجه آنچه از نیروهای درون خاک و اشعه خورشید و آب و هوا نهفته و نیروهای درون هر یک از آنها بحرکت و خروش در آیند و در نتیجه فعل و انفعالات نباتات رشد نموده و بحرکت در می‌آیند این مسطورهای از مرحله رتق و فتق گوشه و قسمتی از جهان طبع است و این حکم پروردگار در همه ذرات خاک و قطرات باران و اشعه خورشید در همه جوانب و اقطار انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱

جهان فرمانروا است.

مثال دیگر برای روشن شدن نظام مرموز جهان آنکه از آغاز دمیدن روح بجنین که بلحاظی رتق فردی از بشر گفته میشود که در کمون او چه اسراری بودیعت نهاده شده که در اثر حرکات و تحولات زندگی او بتدریج گشوده و بعرضه ظهور در می‌آید و بلحاظی همه احوال و تحولات او را فتق همان فرد گفته میشود بهمین قیاس دوره کودکی و جوانی و کهولت و پیری و فرسودگی وی هر لحظه ادامه فتق و گشودن آنچه در کمون این فرد نهفته بوده تا اینکه دوره زندگی و حرکت اختیاری او بسوی هدفی که برگزیده پایان یابد و همه لحظات او عبارت از ادامه حالت فتق و گشودن آنچه در کمون نهفته داشته است.

و غرض آیه احتجاج با بت پرستان است که خلق و ایجاد اجزاء جهان بشری که اشاره شد آمیخته با تدبیر است که هر لحظه رتق بلحاظ دیگر فتق خواهد بود و بقاء هر موجودی بلحاظ سیر و حرکت آینده آن رتق بشمار می‌آید و بنظر گذشته آن فتق و گشودن کمون و کشف نهفته آن خواهد بود.

خلاصه تجدد امثال فیض و افاضه وجود پی‌درپی بهر موجودی کشف نهفته درونی آنست و بعبارت دیگر فتق و ارائه آنچه در رتق و کمون آن بودیعت نهاده شده خواهد بود و آغاز خلقت کرات آسمان و زمین که موادی از گاز و یا هر چه بوده میتوان رتق و فتق آنها را بهمین منوال قیاس نمود.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که هر یک از انواع موجودات که دارای حس و حیات هستند آب که از ریزش قطرات باران پدید می‌آید در خلق و ترکیب و انتظام آنها دخالت و نقش مؤثری دارد.

أَفَلَا يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توبیخ است چنانچه بت پرستان تفکر نموده و در باره خلقت هر موجودی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲

بیندیشد خواهند تصدیق نمود که خلق و ایجاد هر موجود و پدید آوردن آن از کتم عدم و نیستی اختصاص بافریدگار یکتا و بی‌همتا دارد هم چنین هر لحظه ادامه فیض وجود بآن که بطور تجدد امثال است مانند تابش اشعه خورشید است که نباتات را حرارت و نیرو می‌بخشد و آنها را بسوی کمال مناسب سوق میدهد و چنانچه لحظه‌ای خورشید از افشاندن نور دریغ نماید جهان در اعماق تاریکی و نابودی فرو میرود و جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار و نیز مبنی بر منت بر بشر است که در سطح زمین کوههای مرتفع و سنگین قرار داده تا بشر بتواند در سطح زمین با انتظام کامل زندگی نماید و زمین در حرکت و مدار مخصوص بخود اضطراب و انحراف بر آن رخ ندهد و همه اطراف و جوانب زمین توازن داشته باشد و نیز در سطح زمین و کوهها راه و جاده مقرر داشته که بشر بسهولت عبور نموده و باقطار جهان دست یابند.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

باشد که بشر در اثر توجه باین نعمتها راه خداپرستی را بییامد و هدایت یابد و در مقام سپاسگزاری که غرض اصلی از سایر نعمتها است پروردگار بدین منظور دسترس بشر نهاده بر آید.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًا مَحْفُوظًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت کرات بیکران آسمان است که علم بشماره و تعداد آنها تا چه رسد بسایر خصوصیات و مشخصات آنها از حیثه قدرت و توان بشر خارج است زیرا میلیاردها ستاره درخشان که هر یک هزاران بار از خورشید زمین بزرگتر است همه آنها را از آغاز خلقت در مدار مخصوص بهر یک بحرکت در آورده و پیوسته هر یک بحرکت و سیر خود با نیروی گریز از یکدیگر ادامه میدهند بدون اینکه کمترین انحراف و تجاوزی از مدار خود بنمایند و چنانچه انحراف در مسیر یکی از آنها رخ دهد در اثر اصطکاک همه کرات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳

متلاشی و پراکنده خواهند شد و از آغاز خلقت تا پایان جهان بطور منتظم همه را در مسیر خودشان محفوظ داشته و بمثابه سقف زرین بالای سر ما قرار داده که وسیله هدایت و شناسائی بشر باقطار جهان خواهد بود.

وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ:

بیگانگان چگونه بآثار ستارگان بشمار توجه نمی‌نمایند با اینکه از آغاز خلقت بطور شگفت‌آوری هر لحظه در حرکت بسر می‌برند و هر یک در هر لحظه میلیاردها کیلومتر در مدار مخصوص بخود در حرکت هستند و بلحاظ نیروی جاذبه و گریز از یکدیگر که حرکت آنها را انتظام می‌بخشد بطور حتم از وحدت تدبیر که در باره همه آنها فرمانروا است حکایت مینماید.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ:

از جمله توحید افعالی پروردگار خلق و ایجاد شب و روز است به این که در اثر حرکت زمین در مدار مخصوص بخود در ظرف

یک شبانه‌روز چند ساعتی قسمتی از سطح زمین تیره‌گی و تاریکی مخروطی شکل آنرا فرا میگیرد و قسمت دیگر تابش نور خورشید آنرا روشنائی میبخشد هم چنین خورشید جهانتاب و ماه تابان را آفریده و همه ستارگان و کرات آسمان در مدارها هر یک مخصوص بخود در سیر و حرکت بوده در فضا و جوّ زیاد بر تصور شناور هستند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۴ تا ۴۷] ... ص: ۴۴

اشاره

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵) وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ يَتَّبِعُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَوْ هَرَبًا أَوْ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ سَأَرَيْكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَبْشِرُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُصْحَبُونَ (۴۳)

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵) وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶

شرح ... ص: ۴۶

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ:

آیه بیان آنست که بت پرستان پیوسته در انتظار فوت و رحلت رسول گرامی هستند که از دعوت او مردم را بدین توحید و مبارزه وی با دنیای شرک آسوده خاطر گردند و همچنین بخدایان خیالی آنان طعن زنند بدین جهت در انتظار فوت وی هستند که پس از رحلت او به پیروی از آئین بت پرستی ادامه دهند ولی سخت در اشتباهند ای رسول گرامی زندگی بشر در دنیا بطور محدود و موقت خواهد بود رحلت تو فرا می‌رسد.

همچنین بت پرستان را مرگ فرا خواهد رسید و از انتظار و فوت تو بهره‌ای نخواهند بود و زندگی محدود بشر بمنظور آزمایش است که آنچه در کمون خود پرورانیده بظهور رسانند و دوره آزمایش الان پایان بیابد و مرگ آنان فرا رسد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ:

بیان حکم فطری و طبیعی است که همه افراد بشر محکوم بمرگ هستند و نفس بمعنای روح و روانی که متعلق ببدن عنصری است روح پس از پایان دوره امتحان و آزمایش تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می‌نماید و در نتیجه روح در وجود استقلال خواهد یافت و بر قدرت و شهود او افزوده می‌شود.

از نظر اینکه با نفوس کلیه اتصال و ارتباط خواهد یافت و بدن عنصری در اثر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷

جدائی و قطع تدبیر روح از آن حس طبیعی خود را از دست داده و محکوم بفساد می‌گردد از نظر اینکه موت و مرگ عبارت از زوال نیرو و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری است و امر عدمی و نتیجه آن فقدان حس اعضاء و جوارح خواهد بود. روح از آغاز خلقت که بجنین دمیده می‌شود نیروی احساسی است که فاقد صورت هر گونه حس و احساس خواهد بود و در زندگی روح از طریق نیروهای حس شنوائی و بینائی و سایر حواس مطالبی را درک و از محسوسات و بدیهیات پی برموز و حقایقی برده و درک نموده و با آنها آشنا می‌شود و از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری امتیازاتی بدست می‌آورد و تشخیص وجودی می‌یابد و جوهر وجودی خود را کسب می‌نماید و خود را بنصاب که در انتظار داشته می‌رساند. و پس از پایان دوره زندگی و امتحان و آزمایش او در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و روح تدبیر و رابطه طبیعی خود را از بدن عنصری خود قطع می‌نماید آنگاه روح استقلال یافته و نیاز به تدبیر و بکار بردن اعضاء و جوارح نخواهد داشت و بدن عنصری فاقد حس گشته و محکوم بفساد خواهد شد.

وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً:

زندگی بشر در این جهان بر اساس مسئولیت و آزمایش نهاده شده و پیوسته معرض حوادث گوناگون قرار می‌گیرد و وظایف از قبیل واجبات عبادی و اجتماعی و معاشی بعهده او نهاده شده.

و نیز از طریق حوادث ناگوار بیشتر انسانی معرض آزمایش قرار می‌گیرد و بدین ابتلاء بوسیله شر و حوادث ناگوار بر حوادث گوارا مقدم داشته شده بر این اساس که کسب نیروی تقوی و خویشنداری از گناهان از جمله فضایل و امتیازات بشری است بدیهی است دوره زندگی که بر اساس حرکات ارادی و افعال اختیاری نهاده شده بمنظور آزمایش و موقت و مقدمی است برای اینکه امتیاز وجودی و نهایت مقصد و همت خود را بیابد و برای زندگی و انتقال بعالم دیگر که منتها سیر بشری است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸

خود را آماده نماید.

نظام زندگی و آزمایش بشر در دنیا بر پایه افعال اختیاری و حرکات ارادی او نهاده شده ناگزیر محدود و موقت خواهد بود زیرا آزمایش امر مقدمی است و غرض بررسی بارزش وجودی هر یک از افراد بشر و صدور حکم از پیشگاه کبریائی خواهد بود. و استفاده می‌شود که زندگی هر یک از افراد بشر در جهان مبنی بر برنامه صحیح حساب شده و بدون ابهام بوده و پیش بینی شده که در چه اموری مورد آزمایش قرار گیرد و چه مدت انجام شده و پایان یابد.

و بعبارت دیگر جمله (وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نموده که با وظایف و تکالیف و نیز ایام آمیخته بناگواریها و حوادثی که انسان خواه ناخواه سریره و نهانی خود را بظهور برساند و نتواند هیچ یک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش قرار گیرد و ارزش وجودی خود را بیابد و نیز ارائه دهد.

وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ:

سیر و سلوک بشر از رهگذر این جهان که بر اساس مسئولیت نهاده شده رجوع بسوی آفریدگار است از نظر اینکه زندگی وی در دنیا بطور موقت و مقدمی است و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر رجوع بسوی آفریدگار است چنانچه باصول توحید معتقد بوده و بفصائل خلقی آراسته و از طریق افعال اختیاری و حرکات ارادی ملکات فاضله‌ای کسب نموده روح و روان او صفاء و نورانیت یافته شایسته سکونت در جوار رحمت خواهد بود.

چنانچه قطب مخالف و ناسپاسی پیموده و از فضیلت و شعار عبودیت و انسانیت بی‌بهره بوده ناگزیر در پیشگاه پروردگار محکوم بمحرومیت برای همیشه از رحمت خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹

رجوع بشر بسوی آفریدگار رجوع زمانی و فقط هنگام مرگ نیست تا اینکه قبل از رجوع صورت و سیرت و حقیقت او بر ساحت

کبریائی پنهان باشد بلکه رجوع او بلحاظ مملوکی و اینکه آفریده پروردگار است و لحظه‌ای استقلال وجودی ندارد بر این اساس پیوسته بسوی آفریدگار باز میگردد و همه لحظات و اوراق زندگی بشر به پیشگاه احاطه پروردگار یکسان است.

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَلَا هَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ:

آیه در باره رفتار هتک آمیز بت پرستان است هر وقت رسول گرامی (ص) را ملاقات نموده و او را میدیدند با کمال وقاحت بنای مسخره و استهزاء نهادند.

و بیکدیگر می گفتند این همان شخص است که نام بتها و خدایان ما را بزشتی می برد و میگوید بتها فاقد حس شنوائی و بینائی هستند.

و چنانچه از آنها سؤال و پرسش شود پاسخ نمی دهند و هرگز سود و زبانی بر آنها مترتب نمی شود گرویدن و پرستش آنها رفتاری بیهوده و دور از خرد است و حال آنکه از نظر لجاج بت پرستان و خود آن مردم از نظر عناد نعمت آفرینش آفریدگار را انکار مینمایند و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته اند.

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ:

بشر در اثر فساد اندیشه همه فضایل فطری و خلقی که در نهاد دارد فراموش مینماید مانند اینکه در کمون او فضیلتی نهاده نشده از جمله رذایل خلقی عجله و شتاب در کار و درخواستی است که باو رخ میدهد بدون اینکه در آن باره تدبیر کند و ببیند آنچه در آغاز بنظرش میرسد از نظر خوی عناد و خودستائی بآن اقدام مینماید آیه مبنی بر توییح بت پرستان مکه است زیاده بر انکار و مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب دعوت رسول گرامی اسلام (ص) در باره اجرای عقوبت بآنها تهدید میشود و در آیات قرآنی تصریح نموده از نظر تعجیز و خودستائی اظهار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰

مینمایند که آنچه تهدید به عقوبت مینمائید اجراء نمائید.

سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ:

بطور حتم عقوبت که در اثر مبارزه با پروردگار در انتظار دارند آنان را فرا خواهد گرفت و در آن باره چنانچه شتاب داشته باشند بضرر و زیان آنها خواهد بود.

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از جمله شعار بت پرستان در مقام خودستائی و تعجیز آنستکه برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُمْ چنین بمسلمانان میگویند چه وقت عقوبت که ما را بآن تهدید مینمائید در باره ما اجراء خواهد شد و شاهد آنستکه تهدیدها بی اساس است.

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ:

مبنی بر توییح و سرزنش بیگانگان است چنانچه در دنیا با اختیار تصدیق نموده و میدیدند پریشانحالی خودشان را که در انتظار دارند در صحنه قیامت که شعله‌های آتشین عناد و کفر درونی را از خود نمیتوانند فرو نشانند و هم چنین شعله‌های اعمال و مبارزه‌های خود که از پشت سر آنها را فرا میگیرد و از خود نمیتوانند دفاع نمایند و یار و کمک هم نخواهند داشت که از آنان دفاع نموده درخواست عفو نمایند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعَثَةٌ فَبَتَّيْهُمُ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ:

از نظر اینکه روح و روان پلید بیگانگان اقتضاء عقوبت را دارد اجرای عذاب از درون و جوهر وجود خود ظهور خواهد نمود و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت بطوریکه در حیرت فرو روند و لحظه‌ای نتوانند از خود دفاع نمایند و همچنین کمترین لحظه‌ای اجرای عذاب بآنها بتأخیر نخواهد افکند.

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَى بُرْسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نیز تهدید بت پرستان است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۱
به این که رسولان و پیامبران گذشته نیز مورد استهزاء و امتهای خود قرار گرفته همچین عقوبت و عذاب الهی آن مردم فرومایه را از
هر سو فرا گرفته و بهلاکت افکند.

قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ.

خطاب بر رسول گرامی است که بت پرستان را تهدید بنما به این که بچه نیرو هر یک از شما اعتماد نموده‌اید که از خطر عقوبت
رهائی یابید با اینکه هر لحظه از نعمتهای بیشمار آفریدگار برخوردار هستند در صورتی که از توجه و یاد پروردگار اعراض مینمایند
و آیات قرآنی که در باره تهدید و اجرای عقوبت برای آنان خوانده میشود گوش فرا نداده بدان توجه نمی‌نمایند.
أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا:

ای رسول گرامی از آنان سؤال بنما مگر خدایانی اتخاذ نموده‌اید که از آنان پشتیبانی کند و هر یک از آنان را از خطر عقوبت
مبارزه و شرک بساحت پروردگار رهائی بخشد.

لَا يَسْتَلِطُّعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِتًّا يُصْحَبُونَ:

ای رسول گرامی خدایان خیالی که پنداشته و برگزیده‌اند هرگز خودشان را نمیتوانند که در معرض هر گونه تغییر در می‌آیند از خود
دفاع کنند هم چنین فاقد نیروای هستند که بکار برند و خود را از هر گونه تغییر و تصرف حفظ نمایند بلکه پروردگار به بتها نیروی
حس و احساس نداده که ضرر و زیان خودشان را درک کنند تا چه رسد به این که در مقام دفاع برآیند و نیروی خود را بکار بندند
بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ:

بیان فضل پروردگار بر بت پرستان قریش است با اینکه استحقاق عقوبت داشتند پروردگار بر آنان منت نهاد و نعمتها ارزانی داشته و
آنها را در مهد امن قرار داد هم چنین پدران و نیاکان آنها قبیله قریش را سالها متمادی و قرون چند در سرزمین مکه انوار درخشان،
ج ۱۱، ص: ۵۲

سکونت نموده بقاء اجتماع قبیله قریش در دنیا بطول انجامید.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا:

بت پرستان مگر مشاهده نمی‌نمایند که پروردگار پیوسته اقوام و قبائل و اجتماعات را در زمین تغییر میدهد و هر اجتماعی و یا قومی
و هر فردی که مدت زندگی آنان پایان بیابد فناء و زوال آنان فرا میرسد از جمله قبیله قریش ساکنان سرزمین مکه که سالهای
متمادی زندگی نموده در اثر خودستائی و غرور نعمتهای پروردگار را فراموش نموده و نادیده گرفته و از سپاسگزاری پروردگار
اعراض نموده بت پرستیش نمودند با اینکه قریش از فرزندان ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح (ع) بوده و در حرم امن پروردگار
سکونت داشته و از نعمتها که از خارج آن سرزمین بسوی آنان حمل میشد متنعم بودند.

قبیله بنی جرهم را که در شهر مکه سکونت داشتند اخراج نموده و خود در آن سرزمین حرم امن پروردگار استقلال یافتند و از
پیروی مکتب نیاکان خود دین حنیف ابراهیم خلیل (ع) اعراض نمودند و شعار بت پرستی را برگزیده کعبه معظمه بنای ابراهیم خلیل
و اسماعیل ذبیح علیهما السلام را پایگاه و کانون شرک قرار دادند.
أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر توییخ است، بت پرستان قریش چنین پندارند که غلبه با آنها است در صورتی که در اثر نهضت رسول
گرامی اسلام و قیام او بمبارزه با مشرکان و کفار آن سرزمین بتدریج بر اراضی آنان استیلاء خواهد یافت و از قذارت شرک و
بت پرستی پاک و پاکیزه خواهد نمود.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ:

خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که به بت پرستان مکه و قریش اعلام و آنان را تهدید بنما که من آنچه را که از آیات برای شما خوانده و تهدید نموده‌ام از جانب آفریدگار نازل شده ولی گروهی که نیروی شنوائی را از دست داده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۳

و نمیخواهند بشنوند و در آن باره بیندیشند هرگز نخواهند تهدید آیات را پذیرفت.

و لَئِنْ مَسْتَهْمُ نَفَحَهُ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

خواندن آیات تهدیدآمیز قرآنی برای آنان سودی ندارد جز اینکه عذاب الهی آنان را فرا بگیرد آنگاه بخود آیند و خواهند تصدیق کرد که ستم نموده و در مقام تکذیب رسول گرامی و مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده‌اند و اینک بهلاکت ابدی محکوم گشته‌اند.

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ:

بیان صفت فعل پروردگار در صحنه رستاخیز است نظر به این که عالم قیامت محصول عوالم است و بصورت حقیقت در می‌آید و صفات آفریدگار تجلی نموده و همیشگی و ابدیت را نمایش و ارائه می‌دهد.

همچنین سلسله بشر غرض از نظام خلقت و محصول جهان هستی است و عالم دنیا رهگذری است که بشر با نیروی اختیار با سعی و کوشش خود بحرکت و وجودی خود ادامه می‌دهد و جوهر خود را تحصیل میکند و مییابد و غرض از انتقال از دنیا و ورود بشر بعالم قیامت نیز بررسی و کشف سرائر افراد بشر و ظهور ارزش وجودی هر یک از آنها است.

بدیهی است ارزش انسانی بشعار عبودیت و ارتباط قلبی وی با ساحت پروردگار و تشبه بصفات کامله او است.

و آیه بدینمنظور موازین قسط و عدل را در صحنه قیامت وضع نموده و گسترده است و سایر عوالم اقتضاء چنین اجراء قسط و عدل را نداشته‌اند زیرا همه آنها رهگذری بوده و نتیجه آنها سیر و سلوک ارادی بشر است که در اثر حرکت ارادی رشد نموده و بصورت حقیقی خود در آید و با نیروی اختیار بخواسته‌های خود صورت تحقق داده و بدان سیرت در آید و هر یک از دو طریق عبودیت و یا خودستائی را که خواهد پیماید و در صحنه قیامت بهمان قدر ارزش وجودی و تقرب به پیشگاه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۴

پروردگار خواهد داشت و یا بهمان نسبت از رحمت و نعمت محروم و بی‌بهره خواهد بود.

و یگانه وسیله کسب و نیل بهر مرتبه‌ای از فضیلت و عبودیت همانا علاقه قلبی باصول توحید و عمل جوارحی بوظایف است که یرتوی از انقیاد وجودی خواهد بود و ارزش وجودی و نیروی حیاتی هر عمل عبادی و یا غیر عبادی وابسته بارتباط آن با ساحت پروردگار است بهمین قیاس قدر و ارزش وجودی هر فردی بقدر شعار عبودیت و پذیرش او است در پیشگاه پروردگار زیرا حق و شایسته برای بشر انقیاد ارادی طبق پذیرش تکوینی او است بهمین قیاس مذلت وجودی هر فردی از بشر بقدر بعد و محرومیت او از فضیلت و رحمت خواهد بود که اهل بهشت در پاسخ درخواست آنان گویند (إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ) پروردگار بیگانگان را از هر گونه رحمت و نعمت بی‌بهره فرموده است، و مفاد:

نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ:

آنستکه ثقل و ارزش عمل بحسن و نیکوئی و شعار عبودیت آنست و حقیقت خواری و پستی عمل اختیاری بقبح و زشتی و خودستائی آمیخته بآنست که سبب مذلت و خواری فاعل آن مییابد از جمله ظهور فعل پروردگار در عالم قیامت وضع موازین و اجرای قسط و عدل در باره سنجش اعمال ارادی هر یک از افراد بشر است و باندازه ذره و خردل نیز ستم بر فردی روا نخواهد فرمود و وضع موازین و اجرای عدل در باره هر عمل باقتضاء همان عمل خواهد بود.

بدینجهت تعبیر بموازین شده است مثلاً- سنجش فرایض پنجگانه یومیه بداشتن ارکان و واجبات آنها است و سایر وظایف دینی از

واجبات و محرمات نیز چنین خواهد بود اعمال جوارحی و افعال اختیاری بشر از مقوله حرکت و زوال پذیر است و هرگز بقاء و دوام ندارد.

در اینصورت سنجش عمل سیرت آن تأثیری است که در روان فاعل مختار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۵ بلحاظ صفاء و نورانیت و یا تیرگی و قذارت نهاده و آثار و علائمی در جوهر وجود فاعل از آنها آشکار است و اعمال صالحه و حسنه سیرت آن قدرت و کرامت روحی و سعه وجودی است و خفت و رذالت گناهان که ظهور فاعل است هوان و مذلت و خواری و فقدان و عجز و محکومیت است و وزن و سنجش اعمال در قیامت تطبیق عمل هر یک از افراد بشر است بحق و حقیقت و بقدر سهم و بهره‌ای که از ارزش وجودی خواهد داشت.

و آیات کریمه که در باره سنجش اعمال است مانند آیه «الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» آنستکه هر یک از افراد که ارزش عمل او زیاده باشد پایه رستگاری او همین است.

مفسر گوید: محتمل است بر تقدیر تجسم عمل و تمثل آن هنگام حساب و بررسی بصورت نعمت و رحمت و یا بصورت نقت و غضب در آیند و این بهترین سنجش عمل و ارائه حقیقت و حسن و یا قبح آنست.

در کتاب توحید بسندی از ابن معمر سعدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی میفرمود مفاد «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» یعنی حسنات مورد وزن و سنجش قرار میگیرند هم چنین گناهان، و حسنات سبب ثقل و ارزش میزان است و گناهان خفت میزان.

مفسر گوید: محتمل است حسنات سبب ارزش وجودی فاعل میشود و گناهان سبب خفت و خواری و عجز و شایسته عقوبت میشود. در کتاب معانی بسندی از هشام بن سالم روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» فرمود مراد انبیاء و رسولان است.

مفسر گوید: یعنی مقیاس حق اعتقاد و حق عمل همان است که رسولان و پیامبران گفته و مردم را بدان دعوت نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۶

در کتاب کافی بسندی از سعید بن مسیب از علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه «وَلَيْسَ مَسْتَهْمٌ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» چنانچه بگویند مراد آیه اهل شرک و کفر است.

در صورتی که آیه میفرماید «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ (لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنِ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا» امام فرمود ای اهل ایمان بدانید بدرستی که اهل شرک و کفر هرگز برای آنان موازین قسط و عدل نصب نمیشود و هرگز کتابهای آنان گشوده نمیشود بلکه آنها را گروه بسوی جهنم سوق میدهند بلکه فقط نصب موازین اختصاص باهل اسلام دارد تا آخر خبر. در کتاب احتجاج در حدیث هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت زندیقی از امام سؤال نمود آیا اعمال مردم مورد سنجش قرار میگیرد امام فرمود اعمال جسم نیستند که وزن آنها مورد سنجش قرار بگیرد بلکه صفت عمل است و کسی نیازمند بوزن و سنجش است که جاهل باشد و ثقل و خفت آنرا نداند و بر پروردگار چیزی پنهان نخواهد بود عرض کرد پس معنای آن چیست امام فرمود عدل و قسط است، سائل گفت معنای «فمن ثقلت موازینه چیست امام» فرمود یعنی کسیکه عمل او رجحان داشته باشد.

مفسر گوید: عمل اختیاری حرکت و فناء پذیر است وزن ندارد و جسم نیست و دیگر پروردگار عالم احاطه دارد و محتاج به سنجش نخواهد بود و بنا به قول حق و تجسم اعمال در قیامت که اعمال صالحه بصورت نعمت جاودان و رحمت ظهور مینماید و گناهان سبب هول و وحشت و فضاحت و مذلت فاعل خواهد شد و نیز میزان و توزین برای عمل اختیاری نیک و بد است ولی بطور تلویح فاعل مختار مورد سنجش قرار میگیرد و حد وجودی و جوهر فاعل است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۷

وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ:

صفت فعل پروردگار است فرشتگان موکل به ضبط اعمال قلبی و خاطرات و افعال اختیاری و جوارحی در همه لحظات زندگی هر یک از افراد بشرند و منازل و مقاماتی از ظهور احاطه قیومیه کبریائی هستند و هیچیک از آنها بطور حصولی نیست و از جمله مظاهر نهائی آن محاسبه و بررسی دقیق پیشگاه پروردگار است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۸

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۴۸ تا ۷۷] ... ص: ۵۸

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعِيَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَاتَّخَذْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

قَالُوا وَ جَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

فَجَعَلْنَاهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰) قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قَالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَدُّوهُمُ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَ تَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سِلَافًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ سَوِيًّا فَاسْتَقِيمِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) وَ نُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ سَوِيًّا فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۰

شرح ... ص: ۶۰

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ:

آیات مبنی بر ذکر بعضی از رسولان و پیامبران و پاره‌ای از سرگذشت آنان را یادآوری نموده است از جمله موسی کلیم و هرون علیهما السلام است که کتاب توریه را بآندو نازل نمودیم و حقایق توحید و اصول و ارکان یکتاپرستی را بیان نمودیم بطوریکه

توحید از کفر و شرک و ارکان آن کاملاً آشکار گردید و برنامه سعادت بشری است و سبب بصیرت روح و ذکر نعمتهای پروردگار می‌باشد و طریقه سپاسگزاری از نعمت و قیام بآداء وظایف را برای خصوص اهل تقوی و خوبشتنداری بیان مینماید.

اللَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ:

بیان اهل تقوی است که از عظمت کبریائی هراسانند و از نظر اینکه بر سیرت خود آگهی ندارند و در عالم قیامت پیشگاه پروردگار چگونه ظهور خواهد داشت هم چنین از احوال و وحشت صحنه قیامت پیوسته نگرانند.

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ:

نامی از توریه کتاب آسمانی بمیان آمده توجه بنزول قرآن کریم نموده و در همه شئون صفات و آثار کتاب توریه آسمانی شرکت در ردّ و دلیل قاطع و پشتیبان آنها است زیرا چنانچه گواهی آیه نبود توریه را هرگز بنام کتاب آسمانی نمی‌توان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۱

شناخت از نظر اینکه متکی بدلیل قطعی نیست ولی قرآن کریم قائم بخود و همه آیات آن معجزه آسا و محتاج بدلیل دیگر نیست و خود دلیل قطعی هر حق و حقیقت است.

مبارک: از جمله صفات بارز قرآن کریم آنستکه سبب خیر و برکت و محور صلاح و تأمین سعادت بشر چه از لحاظ زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی میباشد و در همه شئون زندگی بشر اظهار نموده و گوشه‌ای از آنرا نادیده نگرفته است.

و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود و مکتب عالی و دانشگاه توحید خالص در جامعه بشر بنا گذارده نمیشد غرض بر خلقت جهان مرتب نبود و آثاری دائم و درخشان در جامعه بشر آشکار نبود زیرا کاملترین کتاب و برنامه آسمانی که بالحنی اعجاز آمیز و قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و دلیل هر حق و حقیقت همانا قرآن است و جهان بشریت را با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افق افکار بشر توحید خالص دعوت مینماید و مسطوره معارف و برنامه انسانیت است.

بدین نظر قرآن مبارک بطور اطلاق و دائم است و وسیله خیر و برکت و محور سعادت در دو جهان و نتیجه نظام آفرینش است و غرض از خلقت همانا بنا گذاری مکتب عالی قرآن است و چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره وافر از کمال حقیقی و تعالی نداشت.

زیرا همه اقسام خیرات مادی و انواع بیشمار آثار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روحی و ظهور مراحل انسانیت است از نظر اینکه قرآن کریم برنامه و رهبری است که بشر را باوج سعادت و عبودیت میرساند و او را مثال کمال لا یزال می‌دهد و هرگونه فضیلت و سعادت که بشر بان نائل شود و هر مقامی که در عوالم دیگر بان برسد از پرتو قرآن است در اثر نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده.

زیرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی شده و صراط مستقیم است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۲

همه رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند بالاخره قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و بر آن تا ابد روشنائی می‌بخشد و همه برنامه‌های آسمانی بطریقه عبودیت و بکمال رهبری می‌نمایند و وظایف اعتقادی و خلقی و عملی بشر را بیان می‌نمایند و تفاوت و تعدد برنامه‌ها فقط از نظر اجمال و تفصیل است.

همچنانکه نظام جهان بر حرکت نهاده شده ناگزیر بر حسب سیر و تکامل بشر معارف و مقررات عملی و قوانین انتظامی دین اسلام نیز با آخرین مرتبه رسیده و برنامه آن باقصی درجه کمال انسانیت رهبری مینماید بر این اساس دانشجویان مکتب قرآن هر یک بقدر سعی و ظرفیت خود میتوانند از تعلیمات آن استفاده نمایند زیرا برنامه معارف آن بالاتر از افق افراد بشر است و نیز از لحاظ فضایل فوق طاقت و استعداد انسانها است.

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ:

با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا و معارف الهی و برنامه سعادت بشری بر توحید خالص استوار است چگونه بت پرستان نسبت و صدور آنرا بساحت پروردگار انکار می نمایند این نیست جز عناد و خودستایی.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ:

آیه مبنی بر سوگند است که جریان رسالت و اعزام رسولان بسوی جامعه بشر انحصار بآندو رسول: موسی کلیم و هرون (ع) نداشته بلکه بر حسب نظام جهان و تعلیم و تربیت بشر پیوسته این سنت الهی در جامعه بشر جاری است.

از جمله ابراهیم خلیل (ع) که جد اعلی موسی کلیم (ع) است بر طبق هدایت فطری و یکتا پرستی خالص او پروردگار از نظر استعداد و لیاقت فوق العاده وی پاره‌ای از معارف الهی را باو موهبت فرمود و حقایقی از ملکوت نظام آفرینش را بر او آشکار نمود و بر

صفاء فطرت و نورانیت و بصیرت او افزود و او را از سروشهای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۳

غیبی و تعلیمات ربوبی بهره مند فرمود:

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ:

و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی است و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده است از جمله سرگذشت ابراهیم (ع) و آغاز دعوت او جامعه مردم را بخداپرستی آنستکه بطور تعجب از عمومی خود بنام آزر سؤال میکرد از حقیقت آنچه وی و سایر مردم آن سرزمین از آنها پرستش نموده و گرامی میداشتند که چه هستند و بچه جهت آنها را پرستش می نمایند.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ.

آزر و سایر مردم در پاسخ ابراهیم (ع) می گفتند ما از نظر قومیت و شعار وحدت و هم بستگی آنچه را که نیاکان و پیشینیان ما شعار خود قرار داده بودند و بتهای مخصوص را پرستش مینمودند ما نیز همان روش را پیروی مینمائیم و از طریقه آنان هرگز تخلف نخواهیم کرد.

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

در پاسخ آنان ابراهیم (ع) احتجاج نموده سوگند یاد کرده که نیاکان شما و هم چنین هر یک از شما ضلالت و گمراهی را شعار خود قرار داده و هرگز بحکم خرد گوش فرا نداده‌اید.

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ:

قوم ابراهیم بطور اعتراض بوی میگفتند که بطور حقیقت و از نظر جدّ در مقام اعتراض برآمده‌ای و بشعار قومیت ما نقض مینمائی و یا غرض سخنوری و نکته گیری است از نظر اینکه باین روش سابقه و انس نداشته‌ای.

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ:

ابراهیم (ع) در مقام دعوت مردم بتوحید و بخداپرستی بدلائل محسوس انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۴

توجه نموده و نظر آنان را بحکم خرد در باره خلقت آسمان و زمین جلب نمود که آفریدگار جهان همه کرات بیشمار و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده همچنین سلسله بشر را او آفریده و پیوسته نظام جهان را پیداشته و تدبیر مینماید و نظر به این که تدبیر در باره آفریده‌ها عبارت از ادامه همان فیض وجود است که هر لحظه تجدید شود و ادامه بیابد پس تدبیر و صفت ربوبیت نسبت بموجودات و هم چنین در باره سلسله بشر از شئون خلقت و آفرینش است و اختصاص بآفریدگار جهان دارد.

وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ:

من بطور شهود و بینش باین حقیقت آشکار و بدیهی گواهی میدهم و بدان بیقین معتقد هستم و هرگز در این باره شک و تردید نخواهم نمود و منزّه هستم از این که در این باره بذله گو و یا گزافگوئی نمایم.

و تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ:

آیه عطف بجمله «وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» است ابراهیم (ع) زیاده بر اینکه بطور حتم و بداهت بر یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار جهان شهادت داده و احتجاج مینمودند اینک بمبارزه با دنیای شرک و بت‌پرستی قیام مینماید و سوگند یاد نموده که در باره اصنام و بتها که آنها را مقدس پنداشته و پرستش مینمایند هنگامی که کسی از آنها آگهی نداشته نیرنگ را بکار بندد و بتها را بشکند.

و استفاده میشود که از آغاز دعوت ابراهیم (ع) مردم آن سرزمین را بتوحید و خداپرستی و اصرار مردم بانکار و بمبارزه تصمیم گرفت که بتهایی که مورد تقدیس و پرستش آن مردم قرار گرفته همه آنها را یکباره شکسته و در اثر بکار بردن نیرنگی بتکده بزرگ شهر بابل را هنگامی که خالی از مردم است این حيله را بکار بندد و ابراهیم (ع) این خاطره را همیشه در دل خود می‌پروراند زیرا بهترین طریقه احتجاج با بت‌پرستان همانا شکستن و واژگون نمودن بتها و ویران بودن بتکده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۵

بدین نظر آیه این تصمیم خاطر ابراهیم (ع) را بطور خطاب بمردم آن سرزمین حکایت نموده در صورتی که خاطره شکستن بتها و خرابی بتکده از اموری است که باید پنهان بماند و کسی از مردم بت‌پرست باین خاطره توجه نداشته باشد و گر نه انجام این چنین تصمیم امکان ناپذیر خواهد بود و ابراهیم (ع) نیز پس از چندین سال توانست این چنین فرصتی را بدست آورد و تصمیم خود را بموقع اجراء گذارد بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ:

باین نکته اشاره نموده از نظر اینکه خالی ماندن بتکده بزرگ این چنین شهر و استان که پای تخت پادشاهی کلدیه بوده بسیار دور بنظر میرسد که از پاسداران و خدمتگذاران و بت‌پرستان خالی بماند در مدتی که بتوان بتهای بسیاری که از فلزات قیمتی و جواهر و سنگهای معدنی و محکم و قیمتی است که هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت مخصوصی ترتیب داده‌اند همه آنها را یکباره. هنگامی که خالی از ناظران و پاسداران باشد بتوان شکست:

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ:

پس از اینکه ابراهیم (ع) سالها در انتظار فرصتی بود که بتواند تصمیم خود را در باره شکستن و واژگون نمودن بتها انجام دهد روز عید ملی پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته بتکده نیز خالی از اغیار و از پاسداران گشت تصمیم خود را با کمال رشادت و شتاب بموقع اجراء گذارد همه بتها را جز بت بزرگ شکسته و خرد نمود.

بدیهی است این کار در باره بتهای فلزی و سنگ معدنی با تبر آهنین بطول میانجامد و تبر را بدوش بت بزرگ نهاد که مردم این جنایت را بعهدہ آن بت بزرگ بگذارند بگمان اینکه همه شرکاء خود را شکسته بمنظور اینکه خود در پرستش استقلال بیابد و نظیر و مانند نداشته باشد.

و نیز گفته شده که ضمیر الیه نیز بابراهمیم (ع) راجع است که مردم بابراهمیم مراجعه نموده او را متهم شناخته و از وی بازپرسی نمایند ابراهیم نیز زمینه مساعدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۶

برای احتجاج بیابد و در مقام دفاع از خود استدلال مبنی بر بطلان بت‌پرستی را بموقع اجراء گذارد.

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ:

مردم بت‌پرست هنگامی که از خارج شهر آمده وارد بتکده شده که مراسم پرستش را انجام داده در شگفت شده از منظره‌ای که مشاهده نموده که بتها همه شکسته و واژگون گردیده و نیز در آن میان تبری بر دوش بت بزرگ نهاده شده است.

و استفهام آیه مبنی بر پرسش و تحقیق در باره کسی است که با کمال جرئت چنین امر مهمی را انجام داده و خیانت بخدایان و بمقدسات آنها روا داشته و آشکار است که شخص مخالف بوده و باید مورد عقوبت قرار گیرد از نظر اینکه حرمت آنها را رعایت

نموده و بمقدسات مذهبی مردم هتک نموده است.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ:

آن مردم گفتند چنین جنایت را کسی نمی‌تواند انجام دهد و جرئت آنرا ندارد جز جوانی که مخالف با بتها است به پرستش آنها اعتراض مینماید و بدی نام آنها را میبرد نام او ابراهیم است.

قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ:

حاضران گفتند ابراهیم را بعنوان متهم احضار نمایند با حضور مردم که دیده‌اند که ابراهیم در باره بتها و پرستش آنها بمردم اعتراض مینماید شاید طی مناظره و گفتگو بجنایت و گناه خود اقرار نماید.

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ:

استفهام تقریر است طی باز پرسى از ابراهیم سؤال نمودند آیا تو به جرأت بدین جنایت دست زده و بتها و مقدسات جامعه ما را شکسته و بتکده بزرگ را ویران و واژگون نموده‌ای. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۷

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا:

ابراهیم (ع) زمینه را آماده نمود و بمنظور احتجاج با بت پرستان و سرزنش آنان از طریقی که حجت و دلیل ابراهیم را بپذیرند و دعوی و آئین خود را خواه-ناخواه باطل و بی‌اساس معرفی نمایند ابراهیم در پاسخ گفت بلکه بت بزرگ که تیر را بدوش گرفته بتها را شکسته و باین کار اقدام نموده است.

فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ:

جمله شرط ابراهیم در مقام مناظره و احتجاج به بت پرستان پاسخ گفته که از بت بزرگ و سایر بتها که شکسته شده‌اند سؤال نمایند چنانچه جریان را ادراک نموده و شعور داشته باشند پاسخ خواهند گفت و جنایتکار را معرفی خواهند نمود.

پاسخ ابراهیم بدین منظور بود که بت پرستان بخود آیند و ملتزم شوند که پاسخ را از بتها بخواهند و جریان را جستجو نمایند و نظر به این که بت پرستان بطور بداهت میدانند که بتها فاقد ادراک و شعورند و نیز فاقد نیروی سخن بوده پاسخ نخواهند گفت سؤال و پرسش از بتها لغو و بیهوده است.

باین مقدمات بت پرستان بطور صریح تصدیق نمایند احتجاجی را که ابراهیم بآنها گفته و اعتراض مینمود به این که بشر که دارای نیروی خرد و تفکر و اندیشه است هرگز شایسته نیست که خود را در برابر جسمی هم چه سنگ که فاقد حس است خوار و زبون و نیازمند معرفی نماید و آنرا پرستش نموده اظهار حاجت نماید.

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ:

مردم از پاسخ ابراهیم و دفاع از خود که گفت «فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» استفاده نمودند که برای حل قضیه و تشخیص متهم از بتها و بت بزرگ باید سؤال نمایند و از طرفی بطور بداهت میدانند که پاسخ آنها محال است زیرا جماد فاقد ادراک و شعور است و نمی‌فهمد تا چه رسد به این که پاسخ بگوید.

بدین جهت هر یک از شنوندگان بخود مراجعه نموده اندیشید که جماد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۸

پاسخ نمیدهد و نیز هر یک بخود آمده و گفت که تو در باره پرستش بت و جماد که فاقد ادراک و شعور است بضالالت هستی و سخن ابراهیم مبنی بر اعتراض بمردم که چگونه جمادی را پرستش مینماید که فاقد ادراک و شعور است صحیح بوده از نظر اینکه عبادت و اظهار حاجت شما را نیز نخواهد ادراک کرد و نخواهد فهمید بر این اساس پرستش جماد و سنگ لغو و بیهوده است.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ:

بت پرستان سر بزیر افکنده حق را بصورت باطل نمایش داده بابرهم گفتند تو میدانستی که بتها و بت بزرگ ادراک و شعور ندارند

و از سؤال که از آنها شود پاسخ نمیدهند با این حال ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی شاهد آنستکه تو خود مرتکب این جرم و جنایت شده‌ای و بدین عذر که از بتها سؤال نمائیم از خود دفاع نموده و مینمائی.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ:

ابراهیم با این احتجاج زمینه را آماده نمود که بت پرستان خود اقرار نمایند برای اثبات اینکه جرم و جنایت را بعهدده ابراهیم گذارند به این که بتها هیچیک نیروی ادراک و شعور ندارند ابراهیم شروع باعتراض نموده گفت لازم گفتار شما که بتها فاقد شعورند آنستکه عبادت و اظهار حاجت بخود آنها را ادراک نمی کنند و نمی فهمند و لازم آن نیز آنستکه نفع و سود و ضرری از آنها برخاسته نمیشود.

در اینصورت عبادت و پرستش آنها لغو و بیهوده است از نظر اینکه قوام عبادت و پرستش و اظهار حاجت بآنستکه معبود ادراک نماید و بفهمد و اظهار حاجت نیازمندان را بشنود و بفهمد و نیز عبادت بمنظور آنستکه بنفع او امیدوار و از خوف خطر و ضرر او ایمن باشد و چون بطور بداهت و با اقرار شما که بتها فاقد ادراک و شعورند هرگز شایسته عبادت و پرستش نبوده درخواست حاجت از آنها نیز لغو و بیهوده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۶۹

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

غرض و هدف ابراهیم (ع) این بود از طریق استدلال و دفاع خود بت پرستان مجبور شوند که اقرار نمایند و مورد نقض قرار گیرند و غرض ابراهیم این نبود که از خود دفاع نماید زیرا در مقام دفاع از خود گفت (بَلْ فَعَلَهُ كَيْبُؤُهُمْ هَذَا فَسِئَلُوهُمْ) و بت پرستان ملتزم شوند برای تکذیب دعوی ابراهیم بگویند چه دفاع است که از خود مینمائی و ضمناً اقرار نمایند که بتها فاقد ادراک شوند و بهمین اقرار مورد نقض قرار گیرند که بتها شایسته عبادت و پرستش نیستند.

در نتیجه اقرار بت پرستان به این که بتها فاقد ادراک و شعورند و شایسته پرستش و اظهار حاجت نیستند ابراهیم علیه السلام تصریح نمود و از مرام بت پرستی تبری نمود که از آنچه بغیر آفریدگار جهان پرستش کنید من بری هستم و هر خردمندی نیز از آن تبری خواهد نمود.

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ:

نظر به این که غرض اصلی ابراهیم (ع) این بود که بت پرستان ببطان بت پرستی اقرار نمایند و احتجاج ابراهیم بر بت پرستی با اینکه بر اساس صحیح و بر امر بدیهی استوار است زیاده بر آن بت پرستان نیز ببطان پرستش بت اقرار نمایند و غرض ابراهیم (ع) نیز تحقق یافت اینکه بقرینه اینکه ابراهیم از خود بطور صریح دفاع نمود و باستناد پاسخ او که بت بزرگ آنها اقدام باین عمل نموده از بتها سؤال کنید معلوم میشود چنانچه بتها بشما پاسخ دهند.

از این سخنان ابراهیم استفاده نمودند که در مقام دفاع اتهام از خود بامری استناد نموده که صراحت نداشته و باستناد قرائن دیگر مقام قضائی کشور بابل ابراهیم بت شکن را بمحاکمه جلب نمودند و از نظر اعمال عناد او را بسخت ترین عقوبت محکوم نموده و بموقع اجراء گذاردند و آنرا انتقام از هتک حرمت که در باره بتها بکار برده معرفی نمودند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۰

و همانطور که ابراهیم اقدام بشکستن بتها و ویران نمودن بتکده نمود هم چنین در مقام احتجاج و دفاع از خود زمینه‌ای را طرح نمود که بت پرستان مجبور شوند ببطان آئین خود اقرار نمایند و بدفاع ابراهیم خرده گیرند بجمله (لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ) با اینکه تو ببداهت میدانی که بتها فاقد ادراک و شعورند چگونه ما را بسؤال از آنها ارجاع مینمائی این نیست جز اینکه خود مرتکب این عمل شده و بمقدسات جامعه هتک نموده‌ای.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.

بیان نتیجه اجراء حکم در باره ابراهیم (ع) است هنگام که حکم عقوبت را بموقع اجراء گذاردند و بر حسب روایات فراهم نمودن

صحنه آتش مدتی بطول انجامید که چوب و سایر وسایل آتش افروزی را آماده نمودند.

از جمله وسایل منجنیق بود که ابراهیم را از مسافت نسبتاً دور که از حرارت و شعله‌های آتشین آسیبی بمجریان حکم عقوبت نرسد او را در منجنیق نهاده بسوی صحنه آتش پرتاب نمودند ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت و بیدرنگ صحنه آتش و زبانه‌های آن که فضا را فرا گرفته بود بصورت گلستان در آمد و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه نظام هستی بر اساس تجدّد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب موهبت هستی است همان لحظه که بآن صحنه آتش وجود افاضه شود باراده قاهره بصورت گلستان در آمد و با تفاوت مقام صدور امر کبریائی که فوق زمان و مکان است و نظر بمحسوس مانند صحنه سرابی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آرا از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه با عمق تاریکی فرو خواهد رفت.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ:

نمرودیان خواستند که زمین را خالی از حجت نمایند و از نعمت بیمانند هم چه وجود ابراهیم بی بهره نموده طنین دعوت او را بخداپرستی فرو نشانند و از در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۱

برداشتن پرچم توحید که در آن سرزمین ابراهیم باهتزاز در آورده بود باز دارند ولی اراده کبریائی آنچنان صحنه پهناور زبانه‌های آتشین را در کمترین لحظه بصورت باغ و گلستان در آورد که نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت در آورد وصیت آن جهان را فراگرفت و ابراهیم بت شکن را آذرنوش نام نهاد و بمقام خلت رسانید.

از ابن عباس نقل شده که پروردگار بر نمرود پادشاه بابل و بر لشکریان وی مگس را مسلط نمود گوشت و خون بدن آنان را مکیده و مگسی به بینی نمرود راه یافته او را بهلاکت افکند.

وَنَجِّنَاهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ.

از جمله نعمت و فضل پروردگار که بر ابراهیم خلیل و لوط فرزند هاران برادر زاده او ارزانی فرمود آنستکه آندو را از شهر بابل صحنه خطر رهائی بخشید و بسوی سرزمین شام اعزام فرمود سرزمین پر برکت و نعمت و مهد آسایش برای عالمیان است و رسولان و پیامبران بسیاری از آن سرزمین برانگیخته شدند.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً:

از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم خلیل (ع) آنستکه بوی فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت فرمود هدیه پر برکت هستند.

وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ:

پروردگار ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب را از نظر لیاقت و شایستگی هر یک را صالح بطور اطلاق و رسول قرار دادیم.

صَالِحِينَ: صالح بطور اطلاق کسی است که دارای صلاح ذاتی بطور موهبت و خلقی و عملی باشد و در او شائبه تمرد و انحراف نباشد و بهترین صلاح و سازش همانا شعار عبودیت و تشبه بصفات کبریائی است.

هم چنانچه در آیه (فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۲

ذَلِكَ ظَهِيرٌ

۶-۶۷) صالح المؤمنین عبارت از یگانه فرد ممتاز در صلاح ذاتی و خلقی از اهل ایمان بطور اطلاق است که شامل رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم صلوات الله نیز میباشد و بر حسب روایات اهل بیت (ع) مراد امیر مؤمنان علی (ع) است.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا:

از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم و فرزندش اسحاق و نواده‌اش یعقوب آنستکه آنان را بمنصب امامت و هدایت بشر آراسته و معرفی فرمود و جمله یهدون بهیئت مضارع دلالت بر صفت دارد و مبنی بر تفسیر مقام امامت است که پیروان مکتب توحید را

بسعادت میرسانند و زیاده بر اینکه در اثر منصب رسالت احکام الهی را از تعلیمات غیبی استفاده نمود برای مردم بیان مینمایند و وسیله فیوضات پی‌درپی در باره پیروان خود میباشند.

منصب رسالت عبارت از وساطت و اعزام رسول است بسوی مردم که احکام دینی و وظایف اعتقادی را برای آنان بیان مینماید و منصب امامت عبارت از وساطت و پیشوائی برای مردم است که پروردگار او را وسیله فیوضات باطنی و تأثیر معنوی قرار داده و بعموم مردم معرفی مینماید از جمله آثار منصب امامت شهادت و احاطه علمی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم زمان خود میباشد که در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار قیام بشهادت نمایند و گواهی آنان میزان سعادت و ایمان مردم خواهد بود بدیهی است نیروی احاطه علمی و شهود بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم بجز از طریق موهبت پروردگار امکان ناپذیر است و منصب امامت و رهبری ظاهری و تأثیر باطنی و معنوی ممکن است توأم با مقام رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام و سایر رسولان هم چه عیسی مسیح (ع) و غیره و ممکن است جدا از منصب رسالت باشد و اختصاص باوصیاء رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد و شرح آن در آیه ۱۲۵-۲ بقره گذشت.

خلاصه سمت امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۳

یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی است به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را بتوحید دعوت مینماید بر طبق تأثیر باطنی و رهبری معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امام آنستکه اختصاص بزمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود هم چنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود و آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود.

از جمله آیه: (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۝ ۱۱۹-۵) مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام به پیشگاه کبریائی عرض خواهد نمود به این که جامعه بشر را پیوسته بتوحید دعوت نمودم تا هنگامیکه در میان آنان بوده و میزیستم بر عقاید قلبی و بر اعمال جوارحی آنان بطور کامل آگاه بوده و احاطه داشتم و پس از آنکه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۴

مرا بسوی خود احضار نموده فراخواندی ذات کبریائی خود مراقب و متصدی امور و عقاید و اعمال آنان بوده و هستی.

بأمرنا: حرف باء سببیه بیان آنستکه هدایت از طریق تأثیر باطنی و تصرف تکوینی در نفوس بشری است به این که پیروان خود را بسوی کمال سوق میدهد و از موقف کمال بمرتبگی کمال بالاتری میرساند و هدایت که وظیفه پیامبران است فقط هدایت و تبلیغ احکام الهی است که تشریح و مجرد امر اعتباری است ولی هدایت که وظیفه امام و از شئون امامت است عبارت از هدایت حقیقی و ایصال بمقصد بوسیله فیوضات معنوی و مقامات باطنی است و عبارت از عقاید صحیحه و اعمال صالحه و شمول رحمت و فضل پروردگار است.

عالم امر الهی عبارت از کن ایجاد و ملکوت است و از قید زمان و مکان و تغیر و تبدل عاری است مقابل عالم خلق که وجه دیگر و توأم با تغیر و تدریج و منطبق با قوانین حرکت و زمان است و ملکوت وجه باطن از دو وجه این عالم و بمعنای حکم و زمام تدبیر است به این که زمام تدبیر هر موجود و پدیده‌ای از شئون قدرت کبریائی است و امر و فرمان او بر همه پدیده‌ها ثابت و نافذ است. و مفاد جمله (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) آنستکه آنچه متعلق بامر هدایت باشد و عبارت از قلوب و اعتقاد و اعمال اختیاری است امام باطن و حقیقت آنرا واجد و آگاه است حقیقت و وجه باطن آن بموهبت و افاضه پروردگار نزد امام است و بر آن آگهی و احاطه دارد بدیهی است که قلوب و اعتقادات قلبی و حرکات ارادی و اعمال جوارحی مردم مانند موجودات جهان دارای دو وجه است و امام بر عقاید و بر اعمال اختیاری و حرکات مردم زمان خود آگهی و احاطه باطنی دارد.

و از جمله لازم منصب امامت آنستکه در قیامت مردم پیروان خود را بسوی پروردگار سوق میدهد و به پیشگاه ساحت او معرفی مینماید همچنانکه در دنیا از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۵

طریق ظاهر و تأثیر باطن و نیروی معنوی مردم را بسوی پروردگار رهبری و هدایت مینمود.

خلاصه امامت و پیشوائی مطلق هدایت و رهبری نیست بلکه خصوص هدایتی است که بامر پروردگار و باراده او تحقق بیابد و عبارت از ملکوت وجه دیگر غیر از وجه خلق تدریجی آنست و منزله از زمان و مکان و از تغیر و تبدل بوده و کن ایجاد است همان وجود عینی است قبال خلق که وجه دیگر و تدریجی و تغیر پذیر است و منطبق بر قوانین حرکت و زمان است و امام هدایت کننده بامر پروردگار مصاحب ملکوتی است.

پس امامت بحسب باطن و نیروی معنوی نحو ولایتی است بطور موهبت در باره عقاید قلبی و بر اعمال جوارحی مردم زمان خود و هدایت بمعنای ایصال مردم است بمطلوب و بمعبود بامر پروردگار و مجرد ارائه طریق هدایت حقیقی نیست.

و نظر به این که هدایت حقیقی عبارت از صورت اعتقادی ایمان و نیروی تقوی است و موهبت وجودی و شخصیت انسانی است که فعل پروردگار و کن ایجاد است و سایر شرایط و افعال اختیاری و اعمال صالحه از جمله لوازم تشخیص اهل ایمان است و هدایت و تأثیر باطنی رسولان و اوصیاء (ع) نیز در طریق و مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته است یعنی تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسولان و اوصیاء همانا رشته و مرتبه نازل موهبت هدایت و صورت اعتقادی ایمان و تقوی است که از عالم امر تنزل و ظهور نموده است مانند نور خورشید که بآینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ.

آغاز آیه بیان آن بود که پروردگار بر ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب (ع) منصب نبوت و رسالت موهبت فرمود و سپس هر یک از آنان را بمقام عالی تر رسانیده و عبارت از منصب شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال مردم است در اثر نیروی احاطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۶

باطنی بر شئون هر یک از افراد اهل عصر و زمان خود که مردم را پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نمایند و زیاده بر آن با نیروی عصمت و هدایت معنوی مردم پیروان خود را بسوی قرب پروردگار سوق دهند و در عوالم دیگر نیز پیروان خود را به پیشگاه کبریائی معرفی نمایند.

و قسمت ذیل آیه بیان آنستکه پروردگار بابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) نیروی باطنی دیگری موهبت فرموده که پیوسته آنان را باشتغال بامور خیر و افعال صالح که عالی تر آنها قیام بصلوة و دعاء و اظهار حاجت پروردگار است و همچنین کمک مالی به بینوایان و رفع هر گونه نیاز نیازمندان و این قسم وحی بر اساس تعلیم و تشریح و تبلیغ احکام نیست بلکه نتیجه مترتب بر آنست یعنی موهبت نیروی الهام و تهدید عملی و اعانت جوارحی است.

و بعبارت دیگر نیروی تقویت الهی و طهارت وجودی است که پیوسته بقلب تابان آنان خاطرات صحیح القاء نماید و باعمال صالح

و بامور خیر ترغیب نماید و در انجام امور خیر هرگز بمانع و عائق بر نخورد و عجز بر آنان رخ ندهد.

و از جمله در دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه توحید آنان را تقویت نمایند و لحظه‌ای از مبارزه با دنیای شرک و کفر باز ننشینند زیرا عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود و هرگز بر قلوب تابان آنها خاطرات بیهوده سایه نیفکند و لغزشی بآنان رخ ندهد و لحظه‌ای از توجه بعظمت ساحت کبریائی باز ندارد.

وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ:

مبنی بر مدح و سبب قابلیت آن سه رسول است برای موهبت مقامات عالی امامت و شهادت که بر حسب تعلیمات ربوبی پیوسته بعبادت و خلوص بساحت پروردگار قیام نموده و لحظه‌ای از اداء وظایف کوتاهی ننموده بر این اساس قابل و شایسته نیل مقامات عالی تری شده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۷

و لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ:

آیه بیان آنستکه لوط فرزند هاران برادر زاده ابراهیم خلیل (ع) در شهر بابل بسر می‌برد و پس از محکومیت ابراهیم که از بابل بسوی سرزمین شام تبعید و اخراج گردید لوط نیز بهمراه ابراهیم (ع) بسوی شام روانه شد پروردگار بوی نیروی حکمت موهبت فرموده و بمقام نبوت نائل گردید و در شهر سدوم سکونت نمود و هنگام که ساکنان آن سرزمین در اثر اصرار به عمل زشت محکوم بهلاکت گردیدند پروردگار لوط پیامبر و دختران او را از آن سرزمین اخراج نموده سپس آن را واژگون کرد.

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

آیه مبنی بر اظهار منت بر لوط است که او را مشمول رحمت مخصوص قرار داده و از زمره صالحان و بنیروی عصمت و نبوت مجهز گردید و در آیه ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ سوره هود شرح و تفسیر آن نگاشته شد.

وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول (ص) است که جریان و سرگذشت نوح پیامبر (ع) را بیاد آور که سابق بر عصر ابراهیم و لوط علیهما السلام بوده هنگام که در کشتی در اقطار جهان در سیر و حرکت بود پیوسته آفریدگار را می‌خواند و درخواست رهایی و نجات خود و همراهان را مینمود خواسته او باجابت رسید او و اهل و همراهان او را از خطر بزرگ نجات بخشیدیم.

وَ نَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ:

آیه مبنی بر اظهار منت و فضل بر نوح (ع) است از نظر اینکه در نتیجه دعوت قوم او در مقام تکذیب آیات و دلایل توحید بر آمده و چون نوح (ع) با چند نسل از بشر هم عصر و همزمان بود پیوسته در مقام دعوت آنان برمی‌آمد قوم او نیز پیوسته در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۸

مقام مبارزه با او بر آمدند در نتیجه همه قوم او که ساکنان و اهل زمین را تشکیل میدادند در اثر طوفان که اقطار جهان را فراگرفت همه آنها را بهلاکت افکندیم جز نوح (ع) و همراهان او را که نجات بخشیدیم و در آیات ۳۷ الی ۴۹ سوره هود شرح سرگذشت او نگاشته شده است.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده ابراهیم خلیل (ع) در مقام مخالفت و مبارزه با قوم بت پرست خود برآمد و بخدایان خیالی و بتهای آنان ناسزا و عیب‌گوئی مینمود و چون روز عید ملی پیش آمده و در بتکده کسی نبود ابراهیم وارد بتکده شده با تبر که در دست داشت همه بتها را بشکست جز بت بزرگ را و تبر را نیز بدوش آن نهاد.

هنگام که مردم به بتکده آمدند ویران شدن بتکده و شکستگی بتها را مشاهده نموده گفتند بخدا سوگند کسی جرئت ندارد و نمی‌تواند این جنایت را انجام دهد جز جوانی که پیوسته به بتها بدگوئی می‌نماید و از پرستش آنها تبری میجوید و جز سوزانیدن

کیفر و مجازات او نخواهد بود.

بدین جهت چوب بسیاری در خارج شهر گرد آورده و هنگام که بنا شد ابراهیم را در آن صحنه آتش بیفکنند نمرود و لشکریان او حضور یافتند و در ساختمانی که آماده شده بود که نمرود در آن بتماشا برگزار نماید چگونه ابراهیم در آن آتش پرتاب میشود.

آنگاه ابراهیم را در منجنیق نهاده که او را بسوی آتش پرتاب نمایند زمین گفت بار پروردگارا بر روی زمین کسی نیست که ترا بیگانگی پرستش کند جز ابراهیم چگونه آتش او را بسوزاند آنگاه ابان از محمد بن مروان از راوی از امام باقر علیه السّلام روایت نمود به این که دعاء ابراهیم در آن روز این بود «یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» و سپس ابراهیم گفت بآفریدگار خود توکل مینمایم. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۷۹

ساحت پروردگار بر حسب دستور تکوینی بآتش که حدیقه و بستان باش برای ابراهیم، از این رو ابراهیم از سردی آزار دید آفریدگار فرمود «سَلاماً عَلَی اِبْرَاهِیمَ» جبرئیل امین نیز بنزد ابراهیم آمده و در آن صحنه با ابراهیم بگفتگو برگزار نمود.

پس از اینکه نمرود این صحنه شکفت آور را مشاهده کرد گفت هر که خدائی برگزیند مانند ابراهیم آفریدگار جهان را برگزیند یکی از بزرگان و نمرودیان گفت من بآتش دستور داده‌ام که ابراهیم را بسوزاند ناگهان شعله آتش او را فراگرفت و سوخته شد امام فرمود و سپس لوط بابراهم ایمان آورده و هر دو با ساره بسوی سرزمین شام هجرت کردند.

و نیز در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی چند روایت شده که راوی گفت شنیدم از امام صادق علیه السّلام می‌فرمود ابراهیم علیه السّلام هنگامی که بتهای شهر بابل را شکست نمرود دستور داد او را گرفته در بند و زندان افکندند و چوب بسیاری گرد آورده و آتش افروخت سپس ابراهیم را در آن افکنده برای اینکه او را بسوزانند و سپس رفتند تا اینکه آتش خاموش گشت دیدند ابراهیم در آن صحنه آتش بطور سلامت بوده و از بند و قید رها است.

بنمرود پادشاه خبر دادند دستور داد ابراهیم را از آن سرزمین اخراج نمایند و همه اموال و احشام و اغنام او را بگیرند ابراهیم در مقام دفاع بر آمده گفت چنانچه احشام و اغنام مرا باز ستانید حق من بر شما آنستکه هر چه از عمر خود در این سرزمین گذرانیده‌ام بمن باز گردانید.

بقاضی رجوع نمودند قاضی حکم کرد که ابراهیم هر چه ثروت و احشام دارد باید بدهد و نمرود پادشاه نیز آنچه از عمر ابراهیم در این سرزمین گذشته باید باو باز گرداند حکم قاضی را بنمرود پادشاه گفتند دستور داد ابراهیم را از این سرزمین اخراج نمایند او را بحال خود واگذارند و چنانچه زیاده بر این شهر توقف کند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۰

آئین و مرام مردم را رو بفساد می‌کشاند و به بتها و مقدسات مردم ناسزا می‌گوید.

در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده فرمود هنگام که ابراهیم بسوی صحنه آتش پرتاب شد جبرئیل در آن هنگام باو عرض کرد آیا بمن حاجت داری ابراهیم فرمود بتو حاجت ندارم.

در کتاب عیون در ضمن حدیثی که از امام رضا علیه السّلام در باره امامت رسیده که فرمود پروردگار گرامی داشت ابراهیم خلیل علیه السّلام را به این که او را بمنصب امامت نائل فرمود و نیز منصب امامت را در خصوص صفوه و اهل طهارت از ذریه و فرزندان او قرار داد.

بر حسب آیه (وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِیتَاءَ الزَّكَاةِ وَ کَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) و پیوسته در ذریه و فرزندان ابراهیم منصب امامت بوراثة از بعض بیعض دیگر انتقال مییافت تا اینکه برسول گرامی (ص) واگذار شد.

بر حسب آیه (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلدِّينِ لَتَّبِعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) آنگاه امامت منصب مخصوص بود که علی علیه السّلام عهده‌دار آن شد بر طبق آنچه پروردگار مقرر فرموده و سپس در فرزندان او که صفوه و طاهر هستند.

بر حسب آیه (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ) و منصب امامت در خصوص ذریه علی بن ابی طالب علیه السلام ثابت است تا روز قیامت زیرا که پیامبر و رسولی پس از رسول اکرم (ص) نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۱

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۱] ص: ۸۱

اشاره

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُوسِعَ لَكُمْ لِيُخَصِّصَ نَكْمًا مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفُلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَضَلَّحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰) وَ الَّتِي أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۳

شرح ص: ۸۳

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ:

حَرث اسم مصدر بمعنای کشت و زراعت است و نفس بدو فتحه چرای شبانه گوسفند است و آیه از نظر تشریف و تذکر خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جریان محاکمه و داوری داود و سلیمان علیهما السلام را در باره اختلاف دو نفر حکایت نموده به این که صاحب اغنام از گوسفندهای خود غفلت ورزیده شبانه بزراعت و کشت دیگری هجوم برده کشت زارعی را خراب و پایمال نموده.

طرفین بنزد داود علیه السلام آمده محاکمه را طرح نموده و بر حسب آیه داود و همچنین سلیمان علیهما السلام هر دو بطور شور در مورد اختلاف اظهار نظر نموده چنانچه هر یک جداگانه صادر نموده باشند و هر دو حکم بر طبق واقع باشد محال است که در یک مورد دو حکم مطابق واقع باشند و هم چنین است چنانچه یکی از آندو حکم بر طبق واقع بوده و دیگری مخالف با تأکیدی که آیه بصحت و نفوذ احکام رسولان بطور کلی نموده.

بر حسب آیه (وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) و نیز بر حسب آیه (وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا) و بر حسب آیه (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ) که در باره خصوص صحت و نفوذ حکم سلیمان علیه السلام تصریح نموده است ناگزیر هر دو طبق یکدیگر و واقع در حل اختلاف حکم صادر نموده‌اند و فقط اختلاف در چگونگی پرداخت وجه ضمان خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۴

و بر حسب استفاده از آیه و روایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده جریان این بوده که گوسفندانی شبانه بزراعت و کشت

دیگری هجوم آورده کشت زارع را خراب و ویران نموده در اینباره داود علیه السّلام حکم نمود که غرامت باید صاحب گوسفند بزراع بدهد و از اعیان گوسفند نیز بردارد و سلیمان (ع) برای پرداخت غرامت حکم نموده که از منافع و عوائد تدریجی گوسفندان بردارد بدیهی است که پس از تعیین وجه ضمان بوده است.

و برای تشریح قضیه از نظر اینکه حقوق و ضمان مالی بر حسب تجزیه و تحلیل عقلی و بر اساس توازن و تعادل و تدارک حقوق مالی است و صاحب گوسفندان ضامن خرابی و ویران نمودن کشت زارع است بدیهی است وجه ضمان طبق قیمت همان زمان اتلاف است و ارزش کشت همان وقت بهر درجه از رشد رسیده باید تقویم شود و غرامت آنرا صاحب گوسفند بزراع بردارد و پرداخت قیمت سه طور متصور است.

۱- صاحب گوسفند غرامت را از اعیان گوسفند بردارد.

۲- از منافع و عوائد گوسفندان از پشم و روغن و شیر و نتاج آنها بتدریج بردارد به این که گوسفندان را در اختیار زارع بگذارد.

۳- از محل دیگر وجه ضمان را صاحب گوسفندان بزراع نقداً بردارد و این خارج از فرض آیه است.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا:

مبنی بر اعلام حکم واقعه است سلیمان که او نیز شایسته حکومت و قضاوت و داوری است با تأکید اینکه هر دو داود و سلیمان علیه السّلام و هم چنین سایر رسولان شایسته حکومت و داوری و حل و فصل اختلاف مردم بطور اطلاق هستند با این تأکید باید گفت که هر دو رسول داود و سلیمان علیه السّلام در مورد اختلاف زارع و صاحب گوسفند یک طور حکم صادر نموده‌اند فقط تفاوت در چگونگی پرداخت غرامت و وجه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۵

ضمان است که هر یک طریقی را تعیین نموده و تشخیص داده‌اند.

وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ:

از جمله نعمتها و خصیصه که پروردگار بداد پیامبر (ع) موهبت فرمود آنستکه هنگامیکه در بیابان بذکر و تسبیح پروردگار اشتغال میورزید و از نقص و امکان تنزیه مینمود کوهها نیز با او همراهی نموده با او هم آهنگ میشدند هم چنین پرندگان با او در تسبیح پروردگار هم نوا بودند.

تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود پیامبر (ع) را آنچنان تقویت نموده بود همچنانکه با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود باتمام توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذکر ساحت کبریائی اشتغال ورزیده و سرگرم و از خود بی‌خبر بود نیروی و قلب او نیز تسبیح وجودی کوهها و سنگ ریزه‌ها را در بیابان باذن پروردگار از نزدیک مییافت و می‌شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و ثنای پرندگان را با قلب قدس و شنوای خود می‌شنید.

و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف بواو از نظر امتیاز وجودی است که پرندگان از کوهها دارند که سبب امتیاز تسبیح آنها میباشد.

تسخیر عبارت از بکار بردن نیروی موجودی است بآنچه خواهان آنست مقابل فاعل مختار و فاعل بطبع و فاعل مکره و فاعل مجبور و فاعل بقسر و فاعل باضطرار، فاعل مسخر آنستکه موجودی بر طبق خواسته طبع خود بکار رود مانند آتش که برای سوزانیدن چوب بکار میرود و یا مانند شخص اجیر که باختیار خواسته ماجر را بموقع اجراء میگذارد.

و فاعل مجبور آنستکه نیروی اختیار را از شخصی سلب نموده بانجام عملی گمارده شود و فاعل مکره آنستکه در اثر خوف و فرار از ضرر و تهدید شخصی عملی را که او برگزیده و باختیار آنرا انجام دهد و فاعل مضطر آنستکه برای تأمین انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۸۶

مصلحت خود باختیار بعملی اقدام کند که بجهت دیگر مستلزم ضرری است برای خود و فاعل بقسر آنستکه بنیروی موجود دیگری

بر خلاف طبع مثلاً جسمی را بهوا پرتاب نموده باندازه نیروی قاسر بحرکت و صعود خود ادامه می‌دهد ناگزیر در اثر محدود بودن نیروی و پایان یافتن آن جسم بزمین باز خواهد گشت.
وَ كُنَّا فَاعِلِينَ:

صفت فعل پروردگار است که اساس رسالت و اعزام رسولان بسوی جامعه بشر در اثر نعمتها و امتیاز ذاتی است که پروردگار برسولان و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده و آنان بسعه و جودی و قدس روحی امتیاز قابل ملاحظه‌ای از عموم مردم یافته‌اند.
وَ عَلَّمْنَاهُ صُنْعَهُ لِيُبَسِّ لَكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ:

از جمله نعمت و نیرو و امتیازی که داود پیامبر علیه السلام یافت آنستکه پروردگار بوی بافتن زره آهنی را آموخته است و بر حسب آیه (وَ اَلْنَا لَهُ الْاَلْحَدِيدَ) نیز از جمله امتیازی که بوی ارزانی فرموده آنستکه آهن را مانند پنبه برای او نرم و با انعطاف قرار داده که باسانی آهن سخت را بصورت ریسمان و نخ در آورده از آن زره و پیراهن آهنین میبافت و برای پوشیدن هنگام رزم و جنگ بکار می‌رود مانند سپری است برای تمام بدن که از خطر ایراد جرح نگهداری مینماید.
فَهَلْ اَنْتُمْ شَاكِرُونَ:

لازم است مردم در برابر اینچنین وسیله دفاعی و تجهیزات رزمی که پروردگار تعلیم فرموده و آموخته است در مقام سپاسگزاری بر آیند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود امیر مؤمنان (ع) میفرمود پروردگار وحی فرمود بداود پیامبر (ع) که تو بسیار بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت مال بینوایان ارتزاق نموده هزینه خود را تأمین مینمائی و با زحمت و رنج کار نمینمائی داود در اثر این الهام چهل شبانه‌روز گریست پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۷
آهن سخت را برای او نرم کرد بدین جهت داود پیامبر (ع) هر روز یک درع زره آهنی میبافت و هزینه و مخارج خود را از قیمت آن تأمین مینمود و از بیت المال مسلمانان بی‌نیاز گردید.

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِاَمْرِهِ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا:
از جمله موهبت و امتیازی که آفریدگار به سلیمان بن داود علیهما السلام اختصاص داده آنستکه بادها را بهیئت بساط در اختیار او نهاده که بسوی سرزمین شام رو آورده و بدانوسیله سلیمان و لشکریان و هم‌رهان او بهر سو که بخواهند بر آن بساط نشسته و استقرار یافته باقطار جهان مسافرت مینمود.

و بر حسب آیه (وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوْحُها شَهْرٌ ۱۲-۳۴) سرعت حرکت بساط سلیمان (ع) قبل از ظهر مسافت یک ماه راه در هوا می‌پیمود و هم چنین بعد از ظهر نیز مسافت یک ماه راه می‌پیمود.
وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ:

بیان آنستکه موجودات جهان مرتبه‌ای از ظهور علم و قدرت آفریدگارند و آنچه بیامبران و رسولان ارزانی داشته نظر بدلیل رسالت و صلاح نظام تعلیم و تربیت بشری است.

وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ:

از جمله نعمت و امتیازی که سلیمان بن داود علیه السلام بآن اختصاص یافت آنستکه پروردگار بعضی از افراد شیطان و جن را برای خدمت او مسخر نمود و برای بیرون آوردن جواهر و لؤلؤ و مرجان در دریا فرو می‌رفتند و نیز شیاطین بناها و ساختمانها بامر او تهیه و آماده مینمودند مانند محراب که برای ایستادن او هنگام نماز و دعاء و بنای مجسمه‌ها و ظرفها برای صرف غذا و ظرفهای بسیار بزرگ مانند حوض برای آب و نیز ظرفهای دیگر بزرگ برای طبخ و پختن غذا که در زمین بنا نهاده شده و تغییر پذیر نبود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۸

مفسر گوید: استفاده میشود که در دین توریه ساختن مجسمه و بنای هیاکل حیوان و انسان جایز بوده زیرا داود و سلیمان علیهما السلام از پیامبران پیرو دین توریه بوده‌اند.
وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ:

افرادی از شیاطین و نیروهای پلید از جن که مسخر بودند بامر و دستور سلیمان بنا و ساختمانها بنا گذارند و مأموریت‌های دیگری را انجام دهند با نیروی غیبی فرشتگان پیوسته از تمرد و فرار آنان جلوگیری میشود.
مفسر گوید استفاده میشود که شیاطین و جن که نیروها و موجودات ناپیدا و پلیدی هستند و با عناد و دشمنی با بشر بخصوص با پیامبران آمیخته شده‌اند هرگز بمیل و رغبت فرمان سلیمان (ع) را انجام نمیدادند و پیوسته تحت نظر فرشتگان وظایف خود را انجام میدادند.

مفسر گوید با توجه به این که شیاطین بر حسب وجود مجردند و نیروی پلید شیاطین و جن هرگز از این عالم جسمانی آگهی و یا ارتباطی بطور مستقیم ندارند و نمیتوانند در این جهان تصرفاتی بنمایند تا چه رسد به این که ساختمان و مانند آن بنا گذارند و فقط با افکار و خاطرات بشر از نظر سنخیت و مجرد ارتباط دارند.

بر این اساس تسخیر افرادی و نیروهای از جن فقط برای انجام اوامر و دستورات سلیمان بن داود علیهما السلام بوده و از جمله عفريت نیرومند جن است که در دیار سلیمان (ع) مأمور انجام وظایفی بود هم چنانکه ارواح و نفوس بشری از نظر این که مجردند بغیر از طریق اعضاء و جوارح خود که بدان تعلق تدبیری دارد هرگز نمیتوانند در این جهان طبع تصرفاتی بنمایند و مقاصد را انجام دهند و یا بطور مستقیم پاره‌ای از امور آگهی بیابند.
وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ:

بیان مختصری از سرگذشت ایوب پیامبر (ع) است که به پیشگاه پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۸۹
اظهار حاجت نموده به این که بیماری و ناتوانی بمن عارض شده و نیز حوادث ناگواری بر من رو آورده.

و در آیه (وَ اذْكُرْ عَجْبَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ) این حوادث را به نیرنگ شیطان نسبت داده و از پروردگار درخواست ترحم و رفع آنها را نموده است و بر حسب روایات در اثر حوادثی فرزندان او فوت شدند و اموال و احشام او تلف شد و بدن او دچار مرض و بیماری سخت گردید و مدت زیادی بدین منوال صبر و بردباری مینمود تا اینکه به پیشگاه پروردگار زبان بشکایت گشود و درخواست شفاء بدن و رفع نگرانی را از خود نمود پروردگار نیز درخواست او را اجابت فرمود بیدرننگ بدن او را بهبودی و عافیت بخشید و اموال و فرزندان او را بوی باز گردانید با توجه به این که نیروی صبر در اثر بیماری هر لحظه استقامت لازم دارد که مقرون با انزجار نباشد.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ:

در این آیه که ذکر شد حوادث ناگوار خود را به نیروی پلید شیطان نسبت داده است که در اثر تماس او را برنج و عذاب افکنده است و نسبت حوادث ناگوار بشیطان داده شده منافات ندارد که بصورت حوادث و پیش آمدها طبیعی خارجی باشد و نیرنگ شیطانی با حوادث خارجی در یک عرض نیستند بلکه همه در طول نیرنگ اویند و هرگز شیطان نمیتواند در اینعالم ماده تصرف نموده بطور مستقیم ضرر بر شخصی وارد کند بلکه از طریق اسباب طبیعی گرچه با وسائط چندی باشد ممکن است نیرنگ خود را بکار بندد هم چنانکه در باره آشامیدن و مستی شراب آن را بنیرنگ شیطانی معرفی نمود.

و در آیه (رَجِسْ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) ذکر شده از نظر اینکه آشامیدن خمر بوسوسه و نیرنگ پلید شیطانی است و گر نه خردمندی هرگز نمی‌خواهد که شعور و خرد خود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۰
را از دست بدهد بر این اساس آیه قدارت و حالت مستی را بطور مستقیم بشیطان نسبت داده است.

هم چنین در باره قتل موسی کلیم (ع) قبلی را که فرمود (هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۱۶-۲۸) موسی (ع) از نظر اینکه قبلی در مقام بود که سببی را در اثر زد و خورد بقتل برساند موسی (ع) قبلی را بقتل رسانید همین زد و خورد آن دو را با یکدیگر از عمل شیطانی معرفی نمود بالاخره هر عمل طالح و نکوهیده‌ای گرچه بواسطه باشد استناد به نیرنگ و ترغیب شیطانی دارد.

هم چنین در باره آیه که ایوب پیامبر (ع) حوادث ناگوار خود را در مقام شکایت بطور صریح بشیطان نسبت داده ممکن است از نظر آن باشد که سرزنش مردم کوتاه نظر که این حوادث را به نیرنگ و وسوسه شیطانی از قصور و یا تقصیر و شامت او دانسته‌اند سبب شد که ایوب صابر صبر و نیروی بردباری او بنصاب برسد و زبان بشکایت بگشاید.

در تفسیر کشف وجه نامبرده را انکار نموده و گفته است جایز نیست پروردگار شیطان را نیرو دهد و او را بر رسولان مسلط کند برای اینکه در اثر ایجاد حوادثی و پیش آمدهای آنان را برنج و خطر افکند و چنانچه برای شیطان این نیرو مقرر بود هر آینه هر فردی از اهل ایمان را در اثر حوادثی بخطر و هلاکت میافکند در صورتی که تسلط شیطان بر بشر فقط از طریق وسوسه و القاء خاطرات او است.

پاسخ آنستکه آنچه از خصائص رسولان است آنکه در اثر روح قدس هرگز القائنات شیطان در خاطر و افکار رسولان تأثیر نخواهد نمود و صفای روان آنان هرگز معرض کدورت و تاریکی الهامات شیطانی نخواهد در آمد و اما سایر شئون آنان مانند اعضاء و جوارح آنان و یا سایر علائق مانند فرزند و اموال آنان معرض ضرر و خطر قرار بگیرد مانعی ندارد.

هم چنانکه یوشع پیامبر وصی موسی (ع) عرض نمود (فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۱) وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۶۳-۵) شیطان خاطر را برود فراموش نمودم که جریان ماهی بریان شده را عرض نمایم که خود را بدریا افکند ناپدید گشت بلکه مقتضای آزمایش دقیق نیز چنین است چنانچه مصلحت اقتضاء کند وسائل رنج و مشقت رسول را گرچه بواسطه باشد فراهم سازد و نیروی صبر و رضا و تسلیم رسول مورد آزمایش و سنجش قرار بگیرد و این سبب نمیشود که شیطان هر یک از اهل ایمان را نیز مورد رنج و مشقت و یا هلاکت قرار دهد.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ:

اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام در سوره صافات جریان زندگی و سر-گذشت او ذکر شده و ذبیح است که در آیه (فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) دومین رسولی است که در آیات کریمه از او بنام حلیم یادآوری شده و نخستین رسولی که بصفت حلیم یادآوری ابراهیم خلیل علیه السلام است طبق آیه ۷۶-هود (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ).

و ادريس رسول نام او اخنوخ و قبل از زمان نوح رسول علیه السلام میزیسته و در سوره مریم حال و سرگذشت او ذکر شده است.

و ذَا الْكِفْلِ نيز در سوره ص شرح حال او بطور اختصار انشاء الله تعالى خواهد آمد.

كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ:

هر یک از نامبردگان از جمله صابران و دارای نیروی صبر و بردباری بودند و اساس هر فضیلت اکتسابی و همچنین هر فضیلت موهوبی صبر و شکیبائی است که آن فضیلت را بکار بندد خلاصه نیروی صبر بطور اطلاق و دوام که لحظه‌ای توأم با شائبه شکایت و انزجار نباشد در همه مراحل سخت و طاقت فرسا است و بر اساس نیروی عصمت و روح قدس نهاده شده است. انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۹۲

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در نتیجه بکار بردن صبر در اداء وظایف تبلیغ و دعوت مردم بتوحید آنها را مورد رحمت و هدایت خاصه قرار دادیم و بصلاح ذاتی و موهوبی امتیاز دادیم وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ:

کلمه نون مراد حوت ماهی بزرگ نهنگ است و کلمه ذا النون کنایه از یونس رسول (ع) فرزند متی است که دچار نهنگ شده و در سوره یونس آیات چند و مختصری از سرگذشت او ذکر شده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

و خلاصه آنچه از مجموع آیات قرآنی استفاده میشود آنستکه یونس از رسولان پیرو دین توریه بوده و از جانب آفریدگار بسوی قوم خود اعزام شده بود و زیاده بر یکصد هزار جمعیت بودند و سالها قوم خود را بدین توحید دعوت مینمود در مقام انکار و مبارزه با او بر آمدند ناگزیر یونس (ع) قوم خود را تهدید بنزول عذاب نمود و خود از میان آنان بیرون رفت هنگامی که عذاب بر آنان در شرف نزول بود و با دیدگان آثار عذاب را مشاهده میکردند همه افراد قوم او بطور دسته جمعی بیرون شهر رفته توبه نمودند و بسوی آفریدگار رو آوردند.

پروردگار بر آنان ترحم فرمود عقوبت را از آنان برگردانید و یونس پیامبر (ع) از جریان قوم خود آگاهی نداشته بسوی قوم خود باز نگشت و بحالت غضب و خشم بر آنان بود هم چنان کسی که از محل مأموریت خود اعراض نموده راه فرار پیش بگیرد و پس از پیمودن راه بساحل دریا رسیده بر کشتی که در شرف حرکت بود سوار شد.

ناگهان در طی راه ماهی بزرگی نهنگ از دریا سر بیرون آورد که متعرض کشتی شود ساکنان کشتی ناگزیر شدند که یک نفر را بدریا افکنند برای طعمه ماهی و اهل کشتی از خطر رها شوند و بوسیله قرعه تعیین کردند و مکرر بنام یونس در آمدار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۳

و او را بدریا افکنند و ماهی بزرگ او را بکام خود فرو برد و کشتی را رها کرد.

پروردگار نیز یونس را در درون ماهی چند شبانه روز زنده و سالم نگهداشت یونس از جریان فهمید که بلاء و امتحانی است که بدان وسیله مورد آزمایش و عقوبت قرار گرفته است آنگاه در تاریکی درون ماهی و تاریکی قعر دریا و تاریکی شب بسر میرد بطور تضرع میگفت (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) پروردگار نیز درخواست او را پذیرفت پس از چند روز امر فرمود ماهی او را بخارج افکند و بزمین گذارد در حالی که سخت بیمار شده بود. فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ:

اعراض او از بازگشت بنزد قوم خود با حالت خشم تمثلی است از اینکه از مأموریت خود سرپیچیده و از حیطة مولای خود بدر میروید که مورد تأدیب قرار نمیگیرد ولی بطور جد نبوده زیرا ساحت پروردگار پیامبران را مجهز با نیروی عصمت نموده از اینگونه خاطرات منزّه هستند ولی صحنه واقعه را بطور تمثیل میتوان چنین گفت و نظر به این که ظن و مظنه بمعنای یقین نیز آمده است و نیز قدرت که بحرف علی تعدیه شده بمعنای سرزنش و مؤاخذه است.

مفاد آیه محتمل است آن باشد یونس پیامبر (ع) یقین داشت که در اثر اینکه بحالت غضب و خشم از قوم خود اعراض نموده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید هرگز مورد ملامت و سرزنش ساحت پروردگار قرار نمیگیرد هم چنانکه در جمله «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» نجات او را از غم و تشویش خاطر تعبیر فرموده نه از مؤاخذه و ملامت.

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ:

از نظر اینکه یونس علیه السلام در باره قوم متمرّد خود نفرین کرد و بآن اصرار داشت و سپس هنگام اجرای عقوبت آنان را رها نمود و بسوی آنان باز نگشت و بدون کسب دستور از مقام کبریائی از قوم خود اعراض نموده با اینکه ترمّد نبوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۴

ولی یونس پیامبر علیه السلام آنرا در باره خود لغزش شناخت در مقام توبه و عذر خواهی بر آمد در صورتی که مقام پیامبران منزّه از خطور لغزش است و نیز در درون ماهی در مقام تسبیح و حمد از نعمتهای بی حد و شماره پروردگار بر آمد و اقرار بلغزش خود

نموده که ساحت کبریائی او را مورد رحمت و تأدیب و آزمایش قرار داده است.

فَاشْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ:

پروردگار درخواست یونس (ع) را پذیرفت و از غم و پریشانحالی که او را فرا گرفته و فکر او را مشغول نموده بود نجات بخشید و استفاده میشود که پروردگار عمل یونس را سبب تأثر خاطر او معرفی نموده و او را از غم و تشوش فکر و خاطر نجات بخشیده در صورتی که لغزشی نبوده فقط از نظر مقام عبودیت یونس (ع) آنرا برای خود لغزش دانسته و در مقام عذر خواهی بر آمده است و ساحت پروردگار نیز او را از غم و تشوش خاطر نجات بخشید بلکه همه افراد اهل ایمان را که دچار تشوش خاطر شوند و بمقام کبریائی رو آورند و رفع نگرانی را از خود درخواست نمایند مورد اجابت و پذیرش بطور حتم قرار خواهند گرفت.

وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا.

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب از نظر تشریف به رسول گرامی (ص) نموده که بیاد آور درخواست زکریا پیامبر را از ساحت پروردگار که عرض نمود بار الها مرا در دنیا تنها مگذار و فرزندی صالح بمن موهبت فرما که در جامعه بشر آثار من باقی بماند.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ:

صفت فعل پروردگار که وارث حقیقی است و هر چه را به بشر موهبت فرموده بطور عاریت بوده و همه نعمتها که ارزانی فرموده به حقیقت از او بوده و باو نیز باز خواهد گشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۵

فَاشْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ:

جمله تفریع در اثر دعا زکریا درخواست او مورد اجابت و پذیرش قرار گرفت باو فرزندی بنام یحیی موهبت فرمود از زوجه او که از جوانی عقیم و نزا بود إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ:

مبنی بر منت و سپاس است که زکریا شوهر خاله مریم صدیقه است و پیوسته افرادی از این خانواده در باره امور خیر ملازمت داشته پروردگار را با نهایت میل و رغبت میخواندند بامید نعمتها و خوف و هراس از عقوبت در حالی که قلوب آنان از عظمت پروردگار خاشع بوده است.

وَ الَّتِي أَحْصَيْتُ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ:

از نظر تشریف و رعایت عفت نام مریم صدیقه بکنایه اشاره شده و به عفت و طهارت او گواهی داده است مبنی بر تکذیب افتراء که یهود بساحت صدیقه نسبت داده‌اند و نیز اعلام به بشر است و باستناد آیه پیروان آیین مسیحیت میتوانند خود را پیرو دین عیسی مسیح (ع) معرفی نمایند که از مادری هم چه صدیقه دنیا آمده است و چنانچه گواهی آیه نبود هرگز نمیتوانستند دنیا عرضه کنند و مورد قبول نیز قرار نمیگرفت و جریان بطور تفصیل در سوره مریم در آیات ۴۵ و ۴۶ ذکر شده و چگونگی حضور جبرئیل امین را نزد مریم بیان می‌نماید که جبرئیل بهیئت بشر تمثل یافته و بصورت بشر در آمده و در ظرف ادراک مریم خود را نشان داد و مژده را بوی فهمانید با اینکه جبرئیل موجود مجرد و منزله از جسمانیت است بر مریم صدیقه نازل شده و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه نوسان و صوت پدید آید مژده را بوی اظهار نمود و حال آنکه جبرئیل خارج از ادراک مریم فرشته و مجرد بوده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۶

وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ:

بیان چگونگی زندگی مریم صدیقه است که از زمان نوزادگی تحت کفالت زکریا پیامبر در آمد و تا هنگام که جبرئیل علیه السلام مژده و بشارت فرزند بوی اعلام نمود در این مدت متمادی در بالا حجره بیت المقدس سکونت داشته و تحت نظر و مراقبت زکریا پیامبر شوهر خاله او بوده و هیچگاه در این مدت زکریا برای مریم صدیقه غذا و آب آماده ننموده است.

و بشهادت آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَحَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا) هرگاه زکریا بنزد مریم می‌رفت مشاهده می‌کرد که میوه‌های و غذای بهشتی نزد او آماده است و تا هنگام که مژده فرزندی بوی داده نشده بود هیچگاه از غذای طبیعی استفاده ننموده است و پس از اعلام مژده بمریم پس از اندک زمانی آثار وضع حمل و زایش در خود مشاهده نموده از بیت المقدس خارج شده فرزندی بنام عیسی مسیح علیه السلام از او بوجود آمد.

و در آیات ۱۷ الی ۴۱ از سوره مریم جریان وضع و زایش او ذکر شده مراجعه نمائید و منظور کمال ارتباط طهارت مریم صدیقه با فرزندش عیسی مسیح (ع) است که هنگام نوزادگی مکرر بمردم اعلام می‌نمود (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا) بر این اساس هر دو مریم صدیقه و فرزندش عیسی مسیح علیهما سلام الله آیه و نشانه عظمت ساحت کبریائی است که نظیر و مانند ندارد. در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق (ع) در طی حدیث روایت نموده که در باره آیه (إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذِ نَفَسَتْ فِيهِ عَنَمُ الْقَوْمِ) فرمود حرث درخت تاک بوده که گوسفندان شبانه وارد باغ شده محصول آن را خراب نمودند و حکم سلیمان را در باره اختلاف زارع و صاحب گوسفند نقل نموده فرمود این حکم داود است و خواست که به بنی اسرائیل اعلام نماید و بفهماند که سلیمان وصی بعد از او خواهد بود و داود و سلیمان در صدور حکم اختلاف نداشته‌اند و چنانچه اختلاف داشتند آیه میفرمود (و کنا لحکمهما شاهدین). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۷

در تفسیر قمی در باره آیه «وَلِيَسِيْلِمَانَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً» فرمود بادهای تند از هر سو می‌وزید و به بیت المقدس و سرزمین شام متوجه بود.

در تفسیر قمی بسندی از عبد الله بن بکیر و غیر او از امام صادق (ع) در باره آیه (وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ) امام فرمود پروردگار احیاء فرمود اهل و خانواده ایوب را آنان که قبل از بلیه بوده و نیز احیاء فرمود کسانی از خانواده او را که در زمان بیماری ایوب فوت شده بودند.

در تفسیر قمی و روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در باره آیه «وَ ذَا النُّونِ إِذِ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» فرمود غضب یونس از اعمال قوم خود بود (فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) فرمود یونس (ع) گمان نداشت که مورد عقوبت و سرزنش قرار می‌گیرد.

در کتاب عیون بسندی از ابی الصلت هروی در حدیث سخنان امام رضا (ع) را با مأمون خلیفه روایت نموده که در باره عصمت پیامبران امام فرمود و اما آیه (وَ ذَا النُّونِ إِذِ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) ظن بمعنای آنستکه یقین داشت که بر او سخت گیری نمی‌شود و مورد سرزنش و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد هم چنانکه در آیه (إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ) یعنی رزق را بر او سخت نمی‌گیرد و چنانچه گمان میداشت که پروردگار بر او قدرت ندارد هر آینه کافر می‌شد.

در کتاب در منثور بسندی از سعد روایت نموده گفت شنیدم از رسول اکرم (ص) میفرمود اسم و نام پروردگار که چنانچه خوانده شود اجابت خواهد فرمود و نیز آن دعاء سؤال شود عطاء خواهد فرمود دعاء یونس بن متی است راوی گفت یا رسول الله این دعاء اختصاص بیونس دارد یا برای همه مسلمانان است فرمود این دعا برای خصوص یونس و نیز برای همه اهل ایمان است هنگام که پروردگار را بخوانند.

هم چنانکه در آیه میفرماید (وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) این شرطی است از پروردگار در باره اهل ایمان. انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۹۸

در تفسیر قمی در باره آیه وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ وَ هَمَسَ زَكَرِيَّا هَرْگَز حَائِضٌ نَمِيشِدْ آنگاه خون حیض عارض او شد:

در کتاب کافی بسندی از ابی اسحاق از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود رغبت بآنستکه درون دو دست خود را بسوی آسمان قرار دهی و رهبة آنستکه پشت دو دست خود را بسوی آسمان قرار دهی.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۹۹

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۲ تا ۱۱۲] ص: ۹۹

اشاره

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَذَلِّ إِبْنِنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسِعْيًا وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴) وَحَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَوَجِعُونَ (۹۵) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷) إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصِيبٌ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هُوَآءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زُفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتِهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَيَدْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعِندَآ عَلَيْنَا إِنَّآ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴) وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَإِنِ أَدْرَىٰ لَعَلَّةَ فَتْنَتِهِ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱)

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۱

شرح ص: ۱۰۱

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً:

امت از ماده ام یام گرفته شده گروهی از مردم است که برای آنان یک مرام و مقصد در نظر گرفته شده و بدان سو رهسپارند آیه خطاب بجامعه بشر است که سلسله بشر برای سیر و سلوک بیک مرام و مقصد آفریده شده‌اند و آن نیل بمقام انسانیت است زیرا هر موجودی بسوی کمالی که در کمون آن نهاده شده و بانتظار آنست متوجه خواهد بود و از نظر اینکه بشر مرکب از دو نیروی معنوی و جسمانی باید بسوی مقصد در حرکت باشد و از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس تعقل و تفکر است ابدی خواهد بود و صورت روانی و روحی تعقل زوال و فناءپذیر نخواهد بود پروردگار نیز در باره سوق بشر بسوی مقصدی که برای او در نظر گرفته دو سنخ تدبیر معمول فرموده است.

۱- از طریق تکوین و آفرینش و بوسایل اسباب طبیعی زندگی او را منتظم و بر اساس منظم نهاده است مانند سایر موجودات.

۲- تدبیر دیگری از طریق تشریح و رهبری است و بوساطت پیامبران و راد مردان الهی که بسوی آنان اعزام فرموده که مردم را بتوحید و خداپرستی سوق دهند و بکمال انسانی برسانند و مکتب توحید نیز برنامه برای دانشجویان مقرر داشته که بر اساس امر اعتقادی و خلقی و عمل جوارحی نهاده است و هیچ تفاوت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۲

میان افراد و اجتماعات بشری نیست و برای هیچیک از انواع موجودات بشمار اینجهان مقصد و مرامی اتخاذ نشده جز کمالی که برای آسایش زندگی بشر بکار رود و خود آنها بطور تبعی و طفیلی است و فقط سلسله بشر دارای مرام و مقصد بینهایت دور است و

آن مقام و فضیلت انسانیت و تشبیه بصفات پروردگار که غرض اصلی از آفرینش است.
 أُمَّةً وَاحِدَةً:

سلسله بشر همه برای یک مرام و یک مقصد آفریده شده‌اند و آن نیل بمقام انسانیت و کمالات است و نظر به این که مرکب از دو نیروی روح و بدن است دو سنخ تدبیر پروردگار در باره او اجراء فرموده است و کمال انسانی از طریق عقیده و خلق و عمل جوارحی است و در این اصول و ارکان سازمانی انسان تفاوتی نیست هم چنین در مسیر و تکامل نیز تفاوت نخواهند داشت و فقط از طریق توحید و خداپرستی که در کمون دارد باید بکمال نائل شود.
 وَ أَنَا رَبُّكُم:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است نظام و تدبیر یکنواخت که زندگی بشر را بعقل و اسباب می‌پیوندد ناگزیر از یک مقام شرف صدور یافته و سلسله بشر از اولین و آخرین بسپاس نعمت آفرینش و بر نعمت رهبری قیام نمایند و هرگز بشر بحکم خرد نباید در پرستش آفریدگار تشمت یافته و پراکنده شوند.

زیرا نظام جهان مسطوره‌ای از صفت ربوبیت و سایر صفات کبریائی است و هرگز از نظر خودستائی نباید در مقام مبارزه برآید و هر اجتماع و یا هر فردی طریقی برای پرستش و سپاس آفریدگار اتخاذ نماید که ضلالت و گمراهی است.
 و گفته نشود که دیانت‌های آسمانی مانند دین حنیف ابراهیم (ع) و دین توریه و انجیل که متعدد و مختلف بوده هر یک طریقه برنامه‌ای برای بشر پیشنهاد نموده‌اند پاسخ آنستکه همه دیانت‌های آسمانی محور توحید دور میزنند و اختلاف آنها انوار درخشان،
 ج ۱۱، ص: ۱۰۳

فقط از نظر استعداد فهم و اقتضاء مردم اعصار و ادوار مختلف جهان بشریت است و هر یک از دیانتها دوره دبستانی و دبیرستانی و دانشگاه عالی توحید را تشکیل داده‌اند و هیچگاه در جامعه بشریت دو دین آسمانی مقرر و نافذ نبوده است که سبب تفرقه و تشمت افراد و اجتماع در طریقه سپاسگزاری گردد و اینک با بنیان گذاری مکتب عالی قرآن جامعه بشر بحکم خرد موظفند که از دین اسلامی و اصول عالی و ارکان آن پیروی نمایند و برنامه اعتقادی و وظایف عملی آن ملتزم شوند.
 فَأَعْبُدُون:

بیان نتیجه صفت ربوبیت پروردگار نسبت به جامعه بشر است در نتیجه تأمین نیازهای جنبه جسمانی و نیز رهبری بشر برنامه توحید و تأسیس مکتب عالی قرآن که محصول جهان خلقت است بشر بحکم خرد باید بر طبق برنامه اعتقادی و اعمال جوارحی دین اسلام قیام نماید و بسپاس نعمت آفرینش و نعمت هدایت و رهبری او بمقام انسانیت ملتزم شود و غرض اصلی از خلقت بشر بر طبق آیه (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) همانا قیام بآداب و وظایف عبودیت است که بر دو رکن استوار است اعتقاد قلبی باصول توحید و دیگر قیام بوظایف عملی و جوارحی است و طریقه عبادت و برنامه آن از وظایف مقام ربوبی و از شئون تدبیر و رهبری بشر بسوی سعادت است.

چنانچه طریقه سپاسگزاری را خود برگزیند بدعت در دین نهاده و قیام بآداب و وظایف نیز بر پیروی از رسول و یا از وصی رسول استوار است از نظر اینکه بشر ارتباط با تعلیمات غیبی ندارد ناگزیر باید در آداء وظایف الهی رسول وساطت داشته باشد همچنانکه در باره فیوضات تکوینی وساطت دارد.

خلاصه تدبیر و رهبری بشر از شئون آفریدگار است و از مناصب تشریفی نیست که در اختیار بشر نهاده شده باشد که هر فردی هر چه را بخواهد برگزیند و یا هر یک از دیانت‌های آسمانی را بخواهد پیروی کند بلکه با بناگذاری مکتب عالی انوار درخشان، ج ۱۱،
 ص: ۱۰۴

قرآن بطور حتم باید از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید.

و تَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ:

مبنی بر توبیخ است که بشر از نظر خودستائی هر طریقه‌ای را که برای پرستش که خواهد برگزیند گروهی دین توریه و یا انجیل را برگزیده و گروهی نیز خدایان خیالی پنداشته و اتخاذ نموده و حکم خرد و فطرت که هر یک از آنان را بسپاس از نعمت الزام مینماید آنچه را برگزیده سبب آرامش خاطر خود قرار میدهد در صورتی که بحکم خرد و دلایل آشکار فقط از طریق دین اسلام باید بسپاس نعمت آفرینش و سایر نعمتهای بیشمار پروردگار قیام نمود.

كُلُّ الْإِنْسَانِ رَاجِعُونَ:

ولی مردم کوتاه نظر از این حقیقت غافلند که همه شئون زندگی و هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت و انسانیت از شئون تدبیر و صفت ربوبیت پروردگار است و همچنین بشر هر مرام و مقصدی که برای سپاس نعمت برگزیند و یا از دین اسلام و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و عقاید قلبی و اعمال جوارحی آنان صورت و سیرت آنان بوده ظهور خواهد نمود.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ:

بیان حال اختلاف مردم است باختلاف عقیده قلبی و اعمال جوارحی آنان و این آیه مبنی بر منت بر اهل ایمان است که چنانچه باستناد پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن عمل صالح انجام دهند و باده واجبات و ترک گناهان ملتزم شوند هرگز عمل و سعی او هدر نرفته و نادیده گرفته نخواهد شد زیرا ایمان قلبی باصول توحید و بارکان دین اسلام تحکیم رابطه با آفریدگار است و به هر عمل صالح او روح میدمد و آنرا بصورت نعمت جاودان در میآورد زیرا ظهور و رشد ایمان همانا عمل صالح و قیام بوظایف و اداء واجبات و خویشنداری از گناهان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۵

وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ:

مبنی بر تأکید است که عمل صالح اهل ایمان در دیوان روانی و کتاب ذاتی او ثبت و ضبط خواهد شد زیرا از طریق حرکت و اقدام بعمل صالح کمون خود را بظهور میرساند و حقیقت و سیرت خود را مییابد و در صحنه قیامت نیز ظهور کاملتری نموده بدان صورت درخشان در میآید.

وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ گروهی است که از مکتب عالی قرآن با اینکه طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و توبیخ متوجه هر فرد و هر اجتماع آنان است که بحکم خرد محروم و بی بهره از سعادت و انسانیت خواهند بود و اعمال صالح آنان نیز ارزش نداشته و فاقد نیروی حیات بوده چنانچه تا آخرین لحظات زندگی بدینمنوال بسر برند و مدت فرصت آنان پایان یابد و بهالت محکوم گردند دیگر شقاوت آنان چاره‌ای نداشته زیرا بدنیا هرگز باز نخواهند گشت.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ:

ظاهر آیه بیان نظام و سیره‌ای است که پروردگار در این جهان نظام آزمایش در باره اهل ایمان و هم چنین در باره بیگانگان اجراء خواهد فرمود و خروج و ظهور یأجوج و مأجوج را پایان این جریان معرفی فرموده است بر این تقدیر از علائم و نشانه پایان نظام جهان خواهد بود و در آیات سوره کهف نامی از یأجوج و مأجوج برده شده در آن باره احتمالاتی نگاشته شد.

وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا:

بیان حال بیگانگان است هنگام که در صحنه قیامت حضور یابند وعده حق و اجرای عقوبت در باره آنان در شرف تحقق است آنگاه دیدگان آنها گشوده شده با نهایت وحشت مشاهده نموده اقرار خواهند کرد که در دنیا پیوسته سرگرم انوار درخشان، ج ۱۱،

آلایش زندگی و پریشانی خاطر و اندیشه آن بودیم و از این حقیقت که در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار بر آئیم غافل بوده و دوره فرصت و آزمایش را بغفلت و خود ستائی گذرانیده‌ایم اینک بطور شهود خود را در عقوبت ابدی می‌بینیم.

بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ:

با اینکه دعوت دین اسلام و مکتب قرآن و طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته و بطور شهود مرگ افراد بسیاری را دیده لحظه‌ای بدان توجه ننموده بزندگی و آلایش دنیا مشغول و سرگرم بودیم سیره و شعار ما انکار و مبارزه با خداپرستی بود.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ:

خطابی است در صحنه قیامت در باره بیگانگان مبنی بر محکومیت هر یک از آنان صادر میشود که هر یک از بیگانگان و بت پرستان با آنچه غیر آفریدگار را پرستش نموده‌اید وسیله افروختن و شعله‌های دوزخ خواهید بود و هر یک با بتها که پرستش مینمودید وارد دوزخ شده و برای همیشه در آن زیست خواهید نمود.

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ:

آیه مبنی بر اعتراض و سرزنش است چنانچه بتها بحقیقت شایسته پرستش و معبودیت بودند هر آینه محکوم نبوده و وارد دوزخ نمیشدند ولی حسب مبعوضیت ذاتی که دارند همه آن مردم بت پرست، هم چنین بتهای آنان که مورد پرستش بودند در دوزخ بطور خلود خواهند زیست.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ:

در آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی (ص) است مبنی بر توبیخ و بیان حالات و سرگذشت بیگانگان در دوزخ است که از شدت عقوبت پیوسته نفس کشیده هوای تیره و مسموم را بدرون خود فرو برده و نیز برای همیشه از نیروی بینائی و شنوائی بی‌بهره خواهند بود.

این سیرت بیگانگان از نظر آنستکه در دنیا از دلایل وحدانیت پروردگار و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است توجه ننموده و نادیده گرفته و هم چنین بطنین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۷

دعوت دین اسلام که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فراداده نشنیده گرفته‌اند.

إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ:

نظر به این که نامی از زیستگاه بیگانگان در دوزخ برده شده بمنظور بشارت و مژده باهل ایمان و تقوی تصریح نموده و برای اطمینان خاطر آنان وعده فرموده که از عقوبت دوزخ آنان را ایمن فرماید وعده کبریائی تخلف ناپذیر است و از سبقت حسنی در باره اهل ایمان و تقوی استفاده میشود که پروردگار از نظر شایستگی در باره هر یک از آنان پی‌درپی احسان و تفضل فرموده و از نظر انقیاد وجودی و نیروی اطاعت که بکار برده‌اند سیرت آن دوری و بعد ذاتی آنان از غضب و عقوبت پروردگار خواهد بود نتیجه آنستکه پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی آغاز حسن توجه فرموده هر یک از آنان را مشمول رحمت و فضل پی‌درپی قرار داده آنگاه لازم ذاتی نیروی ایمان تقرب برحمت کبریائی و بعد ذاتی هر یک از آنان از محیط غضب و عقوبت خواهد بود و با تأکیدی که ضمیر اشاره دارد مبنی بر اینکه هر یک از اهل ایمان و تقوی را از عقوبت دوزخ بعید و دور قرار داده است.

این نیز فضل دیگری است که هر اداء وظیفه و ترک گناه تحت کنترل و سبقت احسان مییابد با توجه به این که از آیه (أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) استفاده میشود اهل ایمان و تقوی هر لحظه معرض خطرند چنانچه اقتضاء کند که از سبقت احسان و فضل کبریائی بی‌بهره گردند بقرب دوزخ انتقال خواهند ی...X...

و از تعبیر بجملة منا الحسنی نیز استفاده میشود که آغاز و هر کار احسان پروردگار سبب نیروی اطاعت و انقیاد اهل ایمان و تقوی میشود و زمینه آماده برای تکرار احسان زیادتری خواهد شد که اهل ایمان انقیاد بیشتری را بکار بندند بهمین قیاس مکرر و بطور

تجدد احسان پروردگار بهر یک از اهل ایمان و تقوی سبقت نموده بآنان بذل توجه فرموده در تعقیب آن نیروی اطاعت بیشتری بکار خواهند بست تا آنکه صفاء و نورانیت یافته نائل بمقام قرب رحمت شوند و از غضب و بعد از رحمت مصون مانند: انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۸

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا:

از جمله امتیازات اهل ایمان و تقوی آنستکه از شنیدن غرشهای دائم دوزخ ایمن هستند از نظر اینکه در دنیا و نظام اختیار نیروی بینائی و شنوائی خود را از گناهان باز داشته سیرت این نیروی تقوی در آخرت آنستکه از مشاهده منظره مهیب دوزخ و هم چنین از شنیدن پی در پی غرش وحشت زای آن در امان خواهند بود.

وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ:

بیان امتیاز دیگری برای اهل ایمان و تقوی است هم چنان که بیگانگان در دوزخ با عقوبتهای گوناگون بطور خلود در سوز گداز دست بگریبانند اهل ایمان نیز در بهشت طبق مقامات روانی و تمایلات جسمانی متنعم بوده در جوار رحمت و امن کبریائی برای همیشه خواهند زیست از جمله رضوان کبریائی که ارجدارترین خواسته اهل ایمان است.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ:

لازم دیگر آنستکه هر که در جوار رحمت و امان ساحت کبریائی قرار گیرد هرگز فرع و جزع و اضطراب بر خاطر آنان رخ نخواهد داد.

وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

گفته شده فرشتگان مقرب که مأمور کتابت و ضبط اعمال اهل ایمان بوده با آنها ملاقات نموده مزده و نوید دهند که این همان روزی است که پیوسته بشما وعده داده میشد در حالی که ایمن از فرع و اضطراب خاطر هستند و نیز در انتظار نعمتها بوده که از هر سو شما را فراگیرد.

در کتاب محاسن از رسول گرامی (ص) روایت نموده که بعلی امیر مؤمنان (ع) میفرمود یا علی تو و شیعیان تو در سر حوض کوثر خواهند ایستاد هر که را بخواهید سیرآب مینمائید و هر که را خواهند منع کنند و پیروان تو روز فرع اکبر در ظل عرش در امان خواهند بود در حالی که همه مردم در فرع و اضطراب و در حزن هستند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۰۹

و آیه (تَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ) در باره پیروان تو نازل شده است.

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ:

بیان چگونگی انقراض عالم جهان طبع است هنگامی است که کرات بیکران و بی شماره آسمان و از جمله آنها زمین است همه را گرد هم آورده و همه کرات از حرکت و سیر باز میمانند و نظام حرکت جهان و کرات پیچیده شده باز میایستد و محکوم بوقوف و رابطه آنها گسیخته میشود.

توضیح این حقیقت مرموز را آیه بمثال بیان نموده در هر یک از صفحه‌ها و اوراق و برگهای دفتر نظام طبع خطوط و حروف و جمله‌ها و عبارتهای بیشمار در آن ضبط و درج است و کاشف از حقایق و نهانی است که بوجود ناقص یعنی بوجود کتبی حقایقی را در بر دارد و چنانچه خطوط و جمله‌ها و سطرها در اثر پیوستن صفحه‌ها و اوراق بیکدیگر همه حروف و خطوط و جمله‌ها نیز پیچیده و پنهان میشوند و در نتیجه نظام افزایش خطوط حوادث و جمله‌ها پایان مییابد یعنی دفتر نظام طبع بسته میشود.

بالاخره پایان صحنه برزخ و آستانه عالم قیامت هنگامی است که مجموع نظام جهان ماده و طبع بصورت جمعی و عالم غیب و شهاده بهیئت گرد آمده و فشرده در میاید و زندگی سرتاسر موجودات جهان طبع فناء پذیرند و محکوم بفناء گردند و نظام عالم طبع که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده پایان و به بن بست میرسد و به نیروی آن خاتمه داده میشود.

آنگاه وجود جمعی عالم طبع دفتری ماند که همه حروف و جمله‌ها و عبارتها که هر یک کاشف از حوادث و حقایقی است یعنی نشانه و وجود کتبی حوادث است در نقشه‌ها و فیلم‌ها که در اوراق روزگار بتدریج تحقق یافته فقط نمونه‌هایی از آنها ضبط و ثبت شده و باقی میماند و حقایق آن حوادث و موجودات در عوالم دیگر بوجود مناسبتری باقی و محفوظ خواهند بود مانند افعال اختیاری که صورت روان بشر است بوجود مجرد آن که از شؤن روح فاعل است باقی و روبه رشد خواهد گذارد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۰

هم چنین فرشتگان مقرب و نفوس کلیه الهیه که افعال بشر را ضبط و ثبت مینمایند بر مراتب وجود نوری و مقامات عالی از افعال اختیاری احاطه دارند مثلاً جنایت قتل و حدوث آن چند لحظه پیش نیست وجود کتبی و مرتبه نازل آن که عبارت از حرکت باراده فاعل است در نقشه و فیلمهای اوراق روزگار ضبط میشود و قابل انکار و انقلاب نخواهد بود و حرکت حدوثی مصدری یعنی جنایت قتل توأم با زوال و فناء میباشد ولی قتل بمعنای اسم مصدری که صورت پلید روح قاتل است باقی و رو بر شد میگذارد هم چنین کشته شدن مقتول صورت روان او هم چه گوهر درخشان ماند و هر لحظه فروزان است هم چنین مقام عالی از وجود این عمل جنایت در نفوس کلیه و فرشتگان مقرب حقیقتی است ثابت خلاصه آنچه در صفحات و اوراق روزگار از حروف و کلمات و یا بصورت نقشه صحنه و یا فیلم که از حوادث جهان و یا افعال اختیاری افراد بشر ضبط شده یا مجموع جهان پیچیده میشوند ولی حقایق آن حوادث و افعال و حرکات اختیاری که صورت روح فاعل مختار است در نفوس بشر و هم چنین در نفوس کلیه و فرشتگان بوجود عالی تر باقی و ثابت خواهند بود.

و آیه وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ نيز ناظر بآنستکه حرکات موجودات متحول و هم چنین افعال و حرکات ارادی بشر در نظام حرکت همه و همه پیچیده و بحرکت و تحول آنها پایان داده میشود و بالاخره نظام طبع از حرکت باز میایستد و وجودهای کتبی و نقشه‌ها و فیلمهای آن حوادث محفوظ میماند.

هم چنین حقایق و سرائر حوادث و حرکات ارادی بشر که از شؤن روح فاعل مختار و نفوس کلیه است آنها نیز بوجود عالی تر خود محفوظ و باقی خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۱

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ:

بیان آنستکه طی سماوات و سرتاسر موجودات متحول و پایان یافتن نظام طبع و گسیختن رابطه موجودات از یکدیگر و فناء نیروی جاذبه و گریز آنها از یکدیگر زمینه‌ای است برای اعاده نظام هستی بصورت کامل و کاملتری که ثابت و محصول نظام طبع و سایر عوالم است بر این اساس نیروی حیاتی آن عالم زیاده بر تصور و ابدی خواهد بود.

و آیه ضمن اعلام عالم قیامت نیروی قدرت نامحدود کبریائی خود را یادآوری فرموده که همان نیرو که عوالم و صحنه‌های امکان را پدید آورده و بنظام شگفت‌آوری بحریان در آورده و صحنه سرابی لرزان در اثر تابش اشعه جهان آرای خود در خاطرات پدید آورده سپس آن صحنه را در کمترین لحظه‌ای نابود و سایه تیره نیستی آنرا فرا گرفته است بهمان نیرو بار دیگر همه آنها را بطور کامل و کاملتری ایجاد و اعاده خواهد فرمود.

وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ:

بیان آثار نظام صفت ربوبی و لازم تدبیر کبریائی است از نظر اینکه غرض اصلی از نظام خلقت و نیز غرض از نظام تکوین و تشریح در این جهان سلسله بشر و آزمایش او است بر این اساس به پیروان مکتب توحید وعده سعادت و مژده فضل داده و به رهروان قطب مخالف تهدید بعقوبت فرموده در این زمینه ظهور صفات کامله بآنستکه جهان دیگری را ایجاد فرماید که آنچه وعده فرموده انجام نماید و رحمت و نمونه‌ای از فضل خود را دسترس آنان گذارد هم چنین نمونه‌ای از صفات جلال و انتقام کبریائی را در آن صحنه غرض ضمنی ارائه دهد.

بعبارت دیگر نظام امکان که ابدی است باید بر اساس نظام طبع و نیز نظام دیگر بنام نظام جزاء نهاده شود و هر دو غرض اصلی آن سلسله بشر است و چنانچه بدنبال عالم طبع نظام دیگری کاملتر نباشد شاهد نقص فعل کبریائی است بدین اساس انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۲

بطور حتم ساحت آفریدگار برای ظهور صفات کامله خود بطور ابدیت و کاملترین وجه عالم قیامت را ایجاد خواهد فرمود و به بهترین و کاملترین صورت امکانی صفات کامله و فوق کمال خود را در آن صحنه تا ابد ارائه داده و بنمایش خواهد گذارد.

إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ:

پروردگار آنچه را وعده فرماید بطور حتم انجام خواهد نمود و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ زبور بمعنای کتاب و مکتوب و نام کتاب آسمانی است که بر داود پیامبر علیه السّلام نازل شده است و مراد از ذکر توریه آسمانی است که پس از نزول توریه بر موسی کلیم علیه السلام زبور بر داود علیه السّلام که از پیامبران پیرو دین توریه بوده نازل شده است و نیز محتمل است قویا مراد از ذکر: قرآن کریم باشد از نظر اینکه قرآن کریم هر چه را که در کتابهای آسمانی بیان و اعلام شده بطور کاملتری در بر دارد و قرآن از هیچ پند و حکمت و مژده‌ای فرو گذار ننموده و شاهد آنستکه این مژده از جمله حوادثی است که ارتباط با اجتماعات اسلامی دارد و مژده در باره استقلال مسلمانان در سرزمین خود میباشد خبر و مژده آنستکه مردم صالح و خداپرست بر سرزمین که در آن سکونت مینمایند بطور استقلال زندگی خواهند نمود و از منابع طبیعی و ذخائر زیر زمینی سرزمین خود بطور استقلال بهره‌مند خواهند بود بدون اینکه در سرزمین مسلمانان کفار و بیگانگان دخالت و یا تسلط داشته و فرمانروائی نمایند و یا در باره اداره کشورشان از لحاظ اقتصادی و سیاسی بیگانگان نظارت داشته باشند.

و این نعمت بزرگ و بشارت سودمندی است که ساحت کبریائی در کتاب زبور و قرآن کریم باهل ایمان اعلام فرموده است و ضمنا هوشداری است که مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۳

و اجتماعات اسلامی ناگزیرند از اینکه کمال ارتباط با یکدیگر داشته باشند از نظر اینکه بر حسب عادت بدون وحدت کلمه و اتحاد و همبستگی برای اجتماعات اسلامی در اقطار جهان استقلال در زندگی میسر نخواهد بود که در همه شئون کشور و سرزمین خود هر یک استقلال داشته و تحت نفوذ و سیطره و استیلاء بیگانگان قرار نگرفته باشند.

و آیه بطور تلویح مبنی بر تأکید بآنستکه اجتماعات اسلامی باید با وحدت کلمه و نیروی ایمان و اعتماد بساحت پروردگار از سرزمین خود دفاع نمایند و از حریم اسلام و مسلمانان نگهبانی کنند و با کفار و بیگانگان ارتباط و وابستگی نداشته و از آنان رابطه عمومی را قطع نمایند و در همه شئون زندگی خود کفاء باشند و از استفاده از محصولات صنعتی آنان خودداری کنند و چنانچه این عوامل استقلال اجتماعی را بکار نیندد هیچیک از اجتماعات اسلامی نمیتوانند در زندگی استقلال یافته و از حریم اسلام دفاع نمایند بلکه هر یک منکوب و سرکوب جهانخواران خواهند گشت.

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ:

مبنی بر تأکید آنستکه این بشارت و مژده در باره اجتماعات اسلامی اعلامیه‌ای است در باره خصوص اجتماعات اسلامی که پیرو مکتب قرآن باشند و از برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن رفتار نمایند و متعهد بمکتب و ملتزم برنامه آن باشند و در اثر التزام اعتقادی و بوظایف اجتماعی و جدیت در تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی و در اثر وحدت کلمه و وابستگی بیکدیگر این مژده را در محیط زندگی و در کشورشان اجراء نمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر تشریف رسول اکرم (ص) و نیز ممت بر او و اعلام بآنستکه رسالت رسول (ص) عمومی و جهانی است و هرگز نسخ

پذیر نخواهد بود و نیز از نظر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۴

اینکه توأم با نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب و دانشگاه عالی در سرتاسر جهان است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت سلسله بشر است همه طبقات جامعه بشر را برای همیشه بتوحید و بفضیلت و مقام انسانیت دعوت مینماید و با دلائل آشکار و بطور اعجاز آمیز حقایق بیشماری را دسترس بشر میگذارد و چنانچه معارف و تعلیمات آیات قرآنی نبود جامعه بشر بمقامی از انسانیت هرگز نائل نمیشد بلکه و باسراری از طبیعت نیز دست نمییافت و کشف نمی نمود و اعزام رسول گرامی برسالت و سفارت کبری بسوی اجتماعات بشری بطور اطلاق خیر محض و اساس تعالی و ارتقاء بشری است و در باره هر یک از شئون جوامع بشری برنامه صحیح بر اساس منتظم نهاده است و آنچه از لحاظ نیل بمقامات انسانی و معارف الهی و فضائل اخلاقی است رشحه‌ای از تعلیمات قرآنی است.

هم چنین کشف پاره‌ای از اسرار طبیعت و هدایت و رهبری بشر بهر یک از فنون و علوم طبیعی و ریاضی بهره‌هایی از مکتب قرآن است بالاخره از هنگام که مکتب قرآن در جوامع بشری بنا نهاده شده چنانچه تعالی و تکامل بشر قیاس شود بقرون قبل از آن تفاوت قابل ملاحظه مشاهده خواهد شد.

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

خطاب برسول اکرم (ص) نموده که بجامعه بشر اعلام نماید آنچه از شئون دینی و معارف الهی که بوی وحی رسیده فقط در باره توحید است و در محور یکتائی و بی‌همتائی کبریائی دور میزند و اصول اعتقادی و اخلاقی و وظایف عملی و سپاسگزاری را در بر دارد و در پرتو و شعاع آن نیز انتظام اجتماعات اسلامی و برنامه و طریق زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی را بیان مینماید و چگونه مشرکان اصول دین اسلام را که مقرون با دلایل آشکار است انکار مینمایند و هم چنین با دعوت رسول گرامی بمبارزه برخاسته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۵

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلْنَا آذَنُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ.

ای رسول گرامی چنانچه بت پرستان از دعوت تو اعراض نمایند و به ترغیب و پندهای تو گوش فرادهند آنان را تهدید نما که نزول عقوبت بر شما آنچنان نزدیک است و مورد خطر هستید که اعلام به عقوبت و اجرای آنچه بسا یکسان باشد. وَ إِن أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ از جمله سخنان تهدید آمیز رسول گرامی (ص) آنستکه آگهی ندارم بآنچه شما را بآن تهدید بعقوبت نموده‌ام که پروردگار چه وقت آنرا انجام فرماید در زمان نزدیک و یا دیر زمانی آنچه را که تهدید نموده‌ام در باره شما اجراء فرماید.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ:

آیه مبنی بر حصر است از نظر اینکه فقط ساحت کبریائی بر سخنان هتک آمیز بت پرستان و هم چنین بر آنچه در خاطر پلید خود از حیل و نیرنگ می‌پروراند احاطه دارد و از نظر طعن و اعتراضاتی که بدین اسلام و مبارزات دامنه‌داری که با دعوت رسول گرامی مینمایند پروردگار هر یک از آنان را مجازات خواهد نمود ای رسول گرامی بر ضرر و زیان سخنان هتک آمیز هر یک از آنان اطلاع و آگهی نداری.

وَ إِن أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ:

از جمله سخنان تهدید آمیز رسول گرامی به بت پرستان آنستکه آگهی ندارم که بر حسب دستور کبریائی که شما را تهدید نمودم و اجرای عقوبت را اعلام نمودم وسیله آزمایش باشد که شما بت پرستان سیرت پلید و عناد خود را زیاده آشکار نمائید و آنچه پیرو در اختیار دارید بمبارزه بکار بندید.

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ:

آیه از جمله سخنان رسول گرامی نیز در پایان سوره است که از پروردگار درخواست حل و فصل نموده که بار الها میان من و بت پرستان حکمیت فرما و آنکه دعوت او بحق و بر طبق دستور پروردگار است نصرت فرما و دعوت او را بجهانیان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۶

اعلام نما و آنانکه در مقام عناد بر آمده و با دلایل آشکار حق و حقیقت را انکار مینمایند و با نشر خداپرستی و دعوت جامعه بشر بتوحید بمبارزه برخاسته‌اند محکوم بقاء فرما و بآنچه آنان را تهدید نموده در باره آنان اجرا نما. وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ:

صفت فعل پروردگار است که زمام تدبیر نظام جهان در حیطه قدرت او است که از رحمت گسترده هستی جهانیان را هر لحظه بهره‌مند میفرماید و رحمت بهتر از آنکه رحمت دعوت بحق و رهبری بفضیلت است دسترس بشر نهاده و باو نیروی اختیار داده که شاید بپذیرد و بدعوت پیامبر اسلام پاسخ دهد و بمقامی از فضیلت و انسانیت و سعادت نائل آید. الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ:

صفت فعل پروردگار است بت پرستان در اثر انکار دلایل توحید که با دعوت رسول گرامی مبارزه دامنه‌داری مینمایند در باره دفع ضرر آنان رسول گرامی از پروردگار درخواست نموده و استمداد جسته پروردگار نیز عقوبتی که بت پرستان را تهدید نموده انجاز خواهد فرمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ حَرَامٌ عَلٰی قَوْمٍ اَهْلِكُنَاهَا) فرمود که محمد بن مسلم از ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود هر قریه‌ای که پروردگار آن را بهلاکت افکند در اثر آنستکه توبه ننموده و بسوی پروردگار باز نگشته‌اند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام است که فرمود هنگامیکه آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ) نازل شد عداوت و بغض زیادی در قلوب تیره بت پرستان پدید آورد عبد الله بن زبیری و کفار قریش گرد هم آمده در مفاد آیه اندیشیدند عبد الله بن زبیری گفت چنانچه محمد این جمله را گفته باشد و بدان اقرار کند با او مخاصمه خواهیم نمود و هنگام احتجاج گفت ای محمد آیا تو آیه‌ای را که در باره خدایان گفته‌ای در باره بخصوص بت‌های ما است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۷

حضرت فرمود در باره بت‌های همه مردم بت پرست است و هر که را که پرستش نمایند جز آنکه را پروردگار استثناء فرموده است عبد الله بن زبیری گفت مگر تو عیسی مسیح را خیر و صالح نمیدانی در صورتی که مسیحیان او و مادرش را پرستش مینمایند و گروهی از مردم فرشتگان را پرستش مینمایند طبق گفتار تو همه این‌ها در دوزخ خواهند بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نه چنین است قریش هراسان شده گفتند زبیری بر تو غلبه کرد رسول اکرم فرمود مگر نگفتم جز آنکه را پروردگار استثناء فرموده است و آنست آیه (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ).

در کتاب امالی صدوق در ضمن حدیثی روایت نموده رسول اکرم (ص) بامیر مؤمنان (ع) خطاب نموده فرمود تو و شیعیان و پیروان تو در سر حوض کوثر هر که را بخواید سیراب مینمائید و هر که را نخواهید منع خواهید نمود و شماها از هر خطر ایمن هستید و روز فزع اکبر در ظل عرش پروردگار خواهید بود در حالیکه همه مردم در فزع و زاری هستند ولی شماها ایمن خواهید بود و همه مردم محزون باشند و شماها هرگز اندوهناک نخواهید بود.

در باره تو و شیعیان تو آیه (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) و نیز آیه (لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) نازل شده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ) فرمود کتابهای آسمانی ذکر هستند آیه (أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِي

الصَّالِحُونَ) فرمود مراد قائم (ع) و اصحاب اویند کتاب زبور دارای اخبار و پند و مشتمل بر حمد و مجد و دعاء است.
و الحمد لله زنه عرشه
انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۸

سوره حج ص: ۱۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)
انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۱۹

شرح ص: ۱۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ:

آیه خطاب بجامعه بشر بطور قضیه حقیقه است و مبنی بر اعلام بتقوی و پرهیز از مخالفت پروردگار است رب صفت فعل پروردگار و از شئون ربوبیت ایجاد و آفرینش و نیز تشریح و رهبری بشر است بآنچه وسیله سعادت و سپاسگزاری از نعمت آفرینش است و نیز پرهیز از شرک و مخالفت پروردگار و ناسپاسی از نعمت است إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر اعلام حادثه‌ای است مهیب و وحشت‌زا که کرات بیکران و بیشماره آسمان همه از مدار خود خارج شده در اثر اصطکاک بیکدیگر متلاشی و پراکنده میشوند و نظام جهان مختل و بیدرنگ سبب فناء و نابودی حیوانات و سلسله بشر خواهد شد و این هنگامی است که در آستانه قیامت بوده و پس از آن صحنه قیامت گسترده میشود.

هم چنانکه مفاد آیه (و نُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَصَيِّحِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُنْفِخُ فِيهِ أُخْرَى فَبِأِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۶۹-۳۹ زمر) و آیه حکایت از حادثه دمیدن صور بار اول مینماید که بشر و حیوانات و نباتات و هر چه هست بهمین نفخه و دمیدن صور بیدرنگ محکوم بمرگ میشوند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۰

و ظاهر آیه دو نفخه و دوبار صور دمیده میشود بار اول بمنظور امانه و مرگ همه جانداران و غرض اصلی مرگ همه بشر که در آن هنگام زنده‌اند و صور بار دوم بمنظور زنده نمودن اموات و خروج از قبور است و فاصله آنها بسیار خواهد بود و ظاهر از جمله استثنایه الا ما شاء الله آنستکه موت عبارت از قطع رابطه ارواح از اجساد است به این که علاقه تدبیر روح از جسد و بدن عنصری خود گسیخته شده و روح در وجود استقلال یافته و مراد از استثنا ارواح بشر است که نمیمیرند.

و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام ارواح قدسیه رسولان در پاسخ ندای ساحت کبریائی که میفرماید (لِمَنِ الْمُلْكُ) ارواح

قدسیه پاسخ دهند (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ).

و آیه نیز مبنی بر اعلام بعالم قیامت است که پراکنده گی نظام کرات جهان و تلاشی اجزاء و ذرات آنها زمینه‌ای است که صحنه قیامت باراده پروردگار گسترده شود و نظام جهان بصورت نظام کامل و کاملتری در آید و زلزله که سبب فرو ریختن همه کرات و پراکنده گی آنها است عظیم و وحشت‌زا معرفی نموده است.

و کلمه الساعه الف و لام آن عهد و از سعه گرفته شده و در آن آیات قرآنی که ذکر شده مراد صحنه قیامت و گسترش آنست.

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ

مبنی بر اعلام عظمت و سبب وحشت است با اینکه زلزله که جهان را فرا میگیرد و سبب پراکنده گی کرات میشود و نظام جهان مختل و نابود خواهد شد و مثال برای تصریح سختی آن مانند هنگامی است که چنانچه مادر طفل نوزاد که با پستان خود او را شیر میدهد و همت او در سیراب نمودن کودک شیرخواره خود میباشد آنچنان وحشت بر او از وقوع زلزله رخ دهد که خاطر خود را از دست دهد و کودک که در حال شیر آشامیدن است او را بکناری خواهد افکند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۱

وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا

و نیز از نظر مثال از سختی آن حادثه هر بانوی حامله‌ای جنین خود را سقط مینماید.

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ

چنانچه خواهی مشاهده نمود که همه مردم فکر و اندیشه خود را از دست داده هم چنین مست گشته ولی نه حالت مستی که از آشامیدن شراب بطور موقت عارض انسان میشود که پس از اندک مدتی زوال پذیر خواهد بود بلکه فقدان فکر و اندیشه است که از شدت و وحشت عقل و خرد انسان را میرباید و زیاده بر تصور سخت و طاقت فرسا است.

در کتاب در منثور بسندی چند از عمران بن حصین روایت نموده گفت هنگام که آیه (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) و دو آیه دیگر در حال سفر نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیا میدانید که چه روزی است این روز مسلمانان گفتند خدا و رسول میدانند.

فرمود روزی است که پروردگار بآدم ابو البشر فرمود من در آن روز مبعوث خواهم نمود برای برانگیختن آتش دوزخ عرض نمود یا رب کدام است آن فرمود از یکهزار نفر مردم نهصد و نود و نه نفر بسوی آتش روانه شوند و یک نفر بسوی بهشت روانه گردد مسلمانان که حضور داشتند همه گریستند عرض کردند پس چه کسانی نجات میابند رسول اکرم فرمود بشارت باد شما را.

و سپس فرمود امیدوار هستم که شما مسلمانان یک چهارم اهل بهشت باشید همه مسلمانان که حضور داشتند تکبیر گفتند و سپس فرمود امیدوارم که دو ثلث از اهل بهشت باشید، و اهل بهشت در صحنه قیامت یکصد و بیست صف خواهند بود و از امت اسلام هفتاد هزار نفر بدون حساب بهشت خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳ تا ۱۶] ص: ۱۲۲

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضَلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّئِيِّنَ لَكُمْ وَ نُفِرَّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَحْسَنِ مَقَامٍ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ

لَكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعِيدٍ عِلْمٌ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۸) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

يَدْعُوا لَمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۴

شرح ص: ۱۲۴

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

بیان گروهی از مردم فرومایه است که بدون آگاهی و نیاموخته در باره صفات پروردگار و افعال ساحت او بحث و گفتگو مینمایند با اینکه افکار و سخنان آنان بر اساس علم و دانش نیست در باره گمان و پنداشت خود در باره کفر و شرک اصرار مینمایند. وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ:

مرید صفت مشبهه بمعنای نیروی پلیدیست که پیوسته با بشر عموماً و با طبقات جاهل و فرومایه نیز بخصوص سنخیت دارد با افکار و اندیشه‌های آنان تماس میگیرد و مانند نیروی جاذبه مغناطیسی افکار و اندیشه‌های آنان را میرباید و عقاید انحرافی و کفر و الحاد را در اذهان آنان القاء مینماید و این گروه فرومایه در باره عقیده دینی خود از گفتار و سخنان هر گمراه کننده پیروی مینمایند مانند اینکه عقیده آنان بر پایه سخنان انحرافی مردم جمع آوری شده و در باره هر یک از صفات و افعال پروردگار اشکال و انحراف مینمایند گویا که اندیشه‌های انحرافی و ضلالت را در فکر تیره خود از هر سو جمع نموده و گرد آورده‌اند.

بر این اساس ممکن است نیروی پلید مراد ابلیس موجود مجرد و ناپیدا و بی بهره از هر خیر و راننده از رحمت باشد و یا افرادی از بشر فرومایه که افکار آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۵

از نظر سنخیت با الهامات شیطانی بر پایه کفر و الحاد و عناد با حق و حقیقت باشد بطوری که هرگز حقیقت را نمی‌پذیرد و کلمه شیطان وارد بر هر دو قسم صادق است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ:

نظر به این که نظام جهان بر رابطه با علل و اسباب استوار است هر که از اندیشه شیطانی و پیشنهاد او پیروی نماید بطور حتم خود را بضلالت افکنده یعنی ضلالت نتیجه پذیرش قلبی و پیروی عملی از الهامات شیطانی است و افراد بشر فرومایه خود را آماده نموده و فریب خورده که الهامات بی‌اساس و کفر و الحاد شیطانی را بپذیرد و بر تقدیر قبول و پذیرش فاعلیت الهام شیطانی در باره او تام و بطور حتم مؤثر خواهد بود.

زیرا پیدایش هر اثر از مؤثر و هر معلول از علت و سبب وابسته بدو نیروی فاعل و نیروی قبول مفعول و منفعل است و چنانچه بشر در فکر و اندیشه خود تدبیر کند و بسنجد و الهام و وسوسه شیطانی را نپذیرد هرگز فریفته نشده و الهام او را نخواهد پذیرفت خلاصه نیروی وسوسه و جاذبه شیطانی ناقص است فقط در باره مردم کوتاه فکر که از خود نیروی قبول و پذیرش را نشان دهند تأثیر خواهد

نمود.

بطور کلی نظام جهان اسباب بر تناسب و سازش هر پدیده‌ای با فاعل و اسباب مربوطه بخود میباشد مثلاً تأثیر آتش فقط در اجسام مانند چوبست نه در فلزات و آهن پس ضلالت مردم فرومایه وابسته بقبول و پذیرش اندیشه شیطانی است مقابل اهل دانش که هرگز الهام شیطانی از مرز افکار آنان گذر نخواهد نمود.

و جمله (مَنْ تَوَلَّاهُ) اشاره باین نکته قبول و پذیرش است که کفر و الحاد مردم فرومایه فقط در محور قبول آنان دور میزند و نیرو و الهامات و وسوسه شیطانی نسبت بهمه افراد یکسان است و تفاوت افراد بشر فقط در اثر پذیرش و پیروی از الهامات او است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۶

و يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ:

تفسیر جمله متصله است ضلالت صورت اعتقادی کفر و شرک و التزام عملی بمخالفت پروردگار است و عقیده صورت علمی و فعلیت و حد وجودی انسان است و اندیشه شرک و کفر عبارت از قطع رابطه ارادی از پروردگار و محرومیت و رانده شدن از رحمت پروردگار برای همیشه است و عقیده کفر بآنستکه بطور تجدد اندیشه کفر را در روان خود ابرام نماید و تثبیت کند و پایان این سیر خلود در دوزخ خواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ:

آیه خطاب بجامعه بشر و مبنی بر اثبات روز قیامت و اینکه زندگی بشر همیشگی است و پس از مرگ بعالم قیامت انتقال خواهد یافت و بهترین دلیل که قابل انکار و تردید نباشد استناد بوقوع و تحقق آنست مانند آدم ابو البشر که پروردگار بقدرت کامل خود او را از خاک و گل آفرید و همان نیروی خالقیت که پروردگار در باره آدم اعمال فرمود.

و همچنین بطور بداهت سایر افراد بشر را از طریق مواد غذایی بصورت ماده تناسلی در آورده با امکانات مخصوص بصورت علقه و خون بسته و سپس بصورت مضغه و گوشت جویده در میآورد و پس از آنکه اعضاء و جوارح جنین بحد رشد رسید بآن روح می‌دمد و پس از رشد بیشتری بصورت نوزاد بدنیا می‌آید از این دلیل آشکار بطور حتم استفاده میشود که پروردگار با قدرت بینهایت خود پس از مرگ بشر که بدن عنصری او نابود و بصورت خاک در آمده بار دیگر آنرا حیات می‌بخشد و بصحنه قیامت احضار مینماید.

مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ:

جنین را بصورت کامل درآورد و اعضاء و جوارح او را بحد رشد کامل در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۷

آورد و اعضاء و جوارح او بحد رشد و کمال رسیده بدنیا بیاید و نیز بعض جنین را که مشیت اقتضاء کند اعضاء و جوارح او بحد رشد نرسیده ساقط میشود.

لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يُفَرِّقَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

برای اثبات قدرت و آموزش مسلمان این تحولات را در گوشت جویده نیروی حیات به آن بخشیده و آنرا بحرکت در آورده و بصورت کاملتری درآمده و آنرا مستسقر در رحم نموده رو برشد گذارد تا مدت مخصوص که در رحم اعضاء و جوارح او نیرو یافته و بتواند خارج از رحم زنده بماند و در ارحام مادران آنچه از پسر و یا دختر که مشیت اقتضاء کند ایجاد خواهد فرمود و هر یک از این تحولات دلیل آشکار بر قدرت خالقیت آفریدگار است.

ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ:

پس از آنکه در درون مادران اعضاء و جوارح آنان استحکام یافت بصورت نوزاد بدنیا انتقال خواهد یافت و وسایل تربیت و رشد بیشتری بوسیله غذای لطیف آشامیدنی مناسب فراهم آورده و در مدت دو سال بدین منوال اعضاء و جوارح بدن کودک نیرومند

شده بتواند غذای دیگری صرف کند و رو برشد بیشتری گذارد و اعضاء و جوارح او محکم و نیرومند گردد.
وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ:

پروردگار نیز بعض افراد را که بخواهد در دوره کودکی و یا جوانی زندگی او پایان بیابد و بعض دیگر بزندی او ادامه داده میشود بطوریکه همه قوا و جوارح او در اثر درازی عمر کاسته شود و فاقد نیروی تفکر و حرکت و اندیشه گردد.
لَكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا:

آنچه از صورت معلومات و ملکات و نیروی صنعت و مانند آنها کسب نموده در اثر ضعف قوای بدن از نیروی تفکر او کاسته شده و فعلیات و خاطرات خود را از دست داده مانند اینکه بر آنها هیچگاه احاطه نداشته و فاقد همه گونه تعلیمات روانی و نیروهای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۸
جسمانی گردد.

وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ:

آیه از نظر تشریف بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده از جمله دلائل قطعی بر قدرت خالقیت پروردگار توجه بوضع زمین است با اینکه نیروی رشد و نمو خود را از دست داده پس از اینکه در فصل بهار باران فرو بارد بحرکت و جنبش در آید و رو برشد و نما گذارد و هرگونه نباتات و رستنی‌ها را از خود بظهور و رشد خواهد رسانید.
و از جمله مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ استفاده میشود که هرگونه نباتات و رستنی‌ها از طریق ازدواج و لقاح رو برشد و نما میگذارند بالاخره زمین در اثر فصل بهار و فرو باریدن باران و حرارت و نور خورشید دوره حمل و آبستنی را میگذراند و هسته‌ها که در درون زمین نهفته و پنهانند در اثر اقتضاء ظرفیت زمین با خاک آمیخته با آب و حرارت بصورت شیر خام در آمده رو برشد و نما گذارده و از زمین سر برون آورند و هر یک هدف مخصوص خود را پیش میگیرند.
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

بیان سبب است صحنه جهان آثار و نشانه‌های ثابت و برقرار است و قوام و نظام جهان بر حرکت و تولید استوار است و غرض اصلی از حرکت و نظام جهان پیدایش بشر و نیز رشد و نمای نباتات و ظهور مواد خواربار است که وسیله حیات بشرند و صحنه جهان پهناور نمونه قدرت پروردگار است.

و جمله (هُوَ الْحَقُّ) مبنی بر تأکید است به این که آفریدگار جهان حق بطور اطلاق ثابت ازلی و ابدی است و در ذات و صفات کامله او شائبه بطلان و فساد و زوال نخواهد بود همچنین اثر و فعل او نیز حق ثابت است و شائبه بطلان در آن نخواهد بود.

زیرا اثر حق بطور اطلاق حق ثابت است و چنانچه در اثر و فعل او شائبه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۲۹

بطلان و فساد باشد شاهد آنستکه مؤثر و خالق آن نیز مشوب بطلان و فساد خواهد بود و نظر به این که آفریدگار حق حقیقی بطور اطلاق است لازم آنستکه هر حق و حقیقتی پرتو و ظهوری از اوست.

از جمله نظام جهان هستی که حق ظلی و قائم بحق ثابت آفریدگار است بطور ابدی و همیشگی خواهد بود با اینکه بطور بداهت اینجهان بر اساس تحول و حرکت نهاده شده ناگزیر خلل پذیر است زیرا هر حرکت بالاخره بپایان خواهد رسید ولی باستناد حق بطور اطلاق آفریدگار جهان هستی گسترده که اثر و فعل او است آن نیز حق ثابت و مستقر و ابدی خواهد بود و اینجهان متحرک هنگام که حرکت آن پایان یابد و به بن بست برسد و پراکنده شود بطور حتم بصورت جهان دیگر ثابت و مستقر و ابدی ظهور خواهد نمود.

و مفاد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) استدلال بآنستکه نظر به این که آفریدگار جهان حق بطور اطلاق است بطور حتم اثر و فعل او نیز حق و ثابت و بطلان ناپذیر خواهد بود و این دلیل قطعی است که بدنال اینجهان متحرک عالم قیامت ابدی خواهد بود.

بدیهی است ابدیت عالم قیامت از نظر آنستکه ظرف برای زندگی دائم و ابدی سلسله بشر خواهد بود و گر نه قطع نظر از زندگی ابدی بشر عالم قیامت و همچنین همیشگی و ابدیت آن مورد غرض نخواهد بود همچنانکه در آغاز آیه تصریح نموده (إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ) که غرض اصلی برانگیختن بشر بار دیگر در صحنه قیامت است.

وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

جمله بهیئت مضارع دلالت بر صفت دائم و مستمر دارد و نظر به این که حیات که ظهوری از وجود است دارای مراتب و درجات بیشمار و ضد آن موت است هر مرتبه‌ای از حیات آمیخته با مرتبه‌ای از موت خواهد بود مثلاً- زمین و خاک خشک مرده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۰

را نیروی حیات می‌بخشد و حد وجودی بیشتری مییابد.

بدینجهت بصورت شیره خاک و حرارت در می‌آید همچنین هسته و دانه درون خاک را حیات می‌بخشد و بجزین روح میدمد با توجه به این که هر لحظه بطور تجدد فیض و تکرار موهبت پی‌درپی حیات صورت میگیرد مانند تابش اشعه خورشید که پی‌درپی و هر لحظه جهان را فرا می‌گیرد و اجراء حیات در نباتات و در سلسله بشر شاهد قطعی است که نظام یکنواخت سرتاسر جهان را فرا میگیرد.

وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و مشئی و جوده و از مشیت گرفته شده یعنی آنچه در نظام هستی وجود آن خواسته شده است و عنوان شیء اطلاق دارد و همه موجودات را بدون استثناء شامل میشود و فرا میگیرد و هر موجود خارجی عبارت از موجودی است که توأم با تشخصات لاینفک از آنست مثل زید فرزند عمرو که لوازم تشخص دارد و در دنیا منحصر بفرد است نه سابقه دارد و نه لاحق بر این تقدیر امکانات و شرایط از شئون وجودی آنست از یک سو و قدرت کبریائی از هر سو بر این تقدیر صفت فعل پروردگار تام و فوق تمام خواهد بود زیرا آنچه از شرایط است از شئون و لوازم تشخص موجود گرفته شده است.

چنانچه نظام جهان وجود حادثه و یا امری را اقتضا کند که فیض وجود آنرا فرا بگیرد علل و اسباب و شرایط و مبادی وجودی آن خواسته تحقق مییابد و از لوازم تشخص و قابلیت آن بشماره می‌آیند همه آنها از یک سو و از هر سوی دیگر ساحت کبریائی است و در میان خالق و مخلوق صفت قدرت و یا مشیت نخواهد بود بلکه صفت اراده و قدرت را عقل بشر پس از تحلیل حکم مینماید و همه ظهوری از قدرت و قهر کبریائی است که در این نظام تحقق یافته است.

خلاصه علل و اسباب هر پدیده و حادثه‌ای که در نظام خارجی تحقق مییابد در صفت متمم قابلیت حادثه و موجود خارجی قرار میگیرد و از سوی نامتناهی دیگر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۱

ساحت کبریائی سبب حقیقی است.

ایجاد سلسله بشر و اجراء حیات در زمین و در نباتات بطور موجه جزئیة شاهد قطعی است که پروردگار بطور اطلاق بر هر خواسته‌ای قدرت دارد و اختصاص بمورد خاصی ندارد و قدرت او نامتناهی است زیرا نظام جهان بطور یکنواخت و مرتبط همه مراتب و انواع موجودات و طبقات آنرا فرا میگیرد و هرگز تجزیه پذیر نخواهد بود.

قدیر صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه نظام هستی مسطوره‌ای از قدرت بی‌حد او است همچنین نظام عالم قیامت کاملترین نظام و غرض بالاصاله است و مفاد قدیر قدرت بطور اطلاق است به این که ایجاد و آفرینش هر موجود و خواسته‌ای وابسته بقید و شرطی نخواهد بود.

این نظر بر حسب توحید افعالی پروردگار در صورتی است که همه موجودات بر حسب نظر دقیق وابسته بیکدیگر باشند و ارتباط وجودی با اسباب و امکانات داشته باشد یعنی وحدت و اتصال خاصی میان همه آنها فرمانروا باشد در اینصورت هر یک از اجزاء و

اسباب جدا از مجموع اسباب نخواهد بود و هر موجودی وابسته بمجموع علل و اسباب بوده و مجموع شرایط مشخصات معلول و خواسته‌اند. در اینصورت قدرت بطور اطلاق سبب ایجاد آن خواسته خواهد بود مثلاً وجود زید فرزند خالد بطور مقید بهمه شرایط باشد یعنی همه اسباب مشخصات وجودی او پیوست باشند بر این تقدیر صادق است که سبب تام وجود زید فقط اراده قاهره و قدرت پروردگار خواهد بود.

بعبارت دیگر مفاد جمله (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت بطور اطلاق است و بهر موجود و خواسته‌ای تعلق می‌یابد و هر موجودی را فرا میگیرد ناگزیر بی‌نهایت خواهد بود و این در صورتی است که مجموع نظام سبب تشخیص هر موجود و خواسته‌ای باشد بعبارت دیگری نقص و وابستگی بعلم و امکانات از شئون موجودات طبیعی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۲

و لوازم تشخیص هر یک از آنها است و اراه و قدرت ظهور فعل و از شئون واجب تعالی و بطور اطلاق و فوق زمان و زمانیات است و هر چه را ایجاد نماید واسطه نداشته بلکه ذات کبریائی است از هر سو و موجود امکانی است از سوی دیگر و هیچیک از صفات مانند اراده و حکمت و صلاح و قدرت در آفرینش وساطت نخواهند داشت و تعلق صفت قدرت کبریائی بایجاد عالم قیامت نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان که از کرات بالا و زمین پهناور و انواع اقسام موجودات بشمار صورت گرفته و می‌گیرد.

بطور مجموع متعلق اراده و قدرت پروردگار قرار گرفته و اراده و قدرت صفت فعل و فوق زمان و ظهور آن وجود مجموع نظام جهان است که دارای مراحل و اجزاء و عوالم و صحنه‌هایی است از جمله خلقت سلسله بشر که غرض اصلی است.

و نظر به این که مجموع عوالم فعل پروردگار و باید ابدی باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود و نیز نظر به این که سلسله بشر در اثر امتیاز ذاتی و اماتی که بوی سپرده شده ابدی و همیشگی خواهد بود پس عالم قیامت نیز بطور طفیلی است و پس از پراکندگی این نظام عالم دیگری که محصول و کاملترین عوالم است گسترده خواهد شد.

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا:

از آیه متصله استفاده شد آفریدگار حق حقیقی و ازلی و ابدی است فعل و اثر او نیز باید ابدی باشد و گر نه لغو و بیهوده بوده و شاهد بر نقص فاعل است و نمیتواند فعل و اثر خود را بیافریند و بطور دائم نگهدارد و چون غرض از خلقت جهان زندگی بشر و آزمایش او است و اینکه خود را در پرتو عمل و حرکت اختیاری برای زندگی سعادت‌مندانه در جهان دیگر آماده نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۳

در نتیجه آنکه غرض اصلی از خلقت جهان دو چیز است یکی اصلی است و عبارت از زندگی بشر و آزمایش او در اینجهان و دیگر خلقت این جهان بطور طفیلی و تبعی برای زندگی بشر و این دو فعل و اثر پروردگار است که باید ابدی باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده بوده و شاهد قطعی بر نقص فاعل است.

و آیه (وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا) تصریح بآنستکه جهان هستی صحنه سرابی است که کمالات ربوبی را ارائه میدهد و پس از پایان یافتن حرکت و سیر آن رابط اجزاء و ذرات آن از یکدیگر گسیخته شده جهان دیگر و نظامی کامل و کاملتری آفریده خواهد شد که زیاده بر تصور صفات و کمالات ساحت ربوبی را برای همیشه ارائه خواهد داد.

و از جمله (آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا) استفاده میشود که عالم قیامت صحنه پهناوری است بدنبال اینجهان متحرک که بسوی عالم کامل و کاملتری در حرکت است و محصول و ثمره اینجهان خواهد بود و هر حرکت منتظم دیر یا زود بطور حتم بههدف خواهد رسید با توجه به این که زندگی بشر در اینجهان بمنظور آزمایش ناگزیر محدود و موقت بوده و بانتظار عالم دیگر باید بود که هر از افراد بشر از نظر عقیده و عمل اختیاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت و از نظر تعیین وقت و چگونگی و سایر خصوصیات عالم قیامت در آیات گذشته مانند آیه (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا- ۱۵ طه) نگاشته شده است و جمله لَا رَيْبَ فِيهَا اطلاق دارد در باره امکان و یا در باره وقوع و تحقق آن هرگز خردمند شک و تردید نخواهد داشت زیرا خلقت اینجهان محسوس نشانه قدرت بینهایت

پروردگار است و در باره تجدید آفرینش عالم قیامت بهمین قیاس قدرت بینهایت او بکار می‌رود بدون اینکه سهولت و صعوبت در باره قدرت پروردگار مطرح گردد.

وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ:

نظر به این که غرض اصلی از جهان خلقت زندگی و آزمایش سلسله بشر است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۴

و سایر موجودات و انواع بیشمار جهان غرض تبعی و بمنظور آسایش بشر خواهد بود بر این اساس در جهان دیگر غرض اصلی همانا بار دیگر زندگی بشر از اولین و آخرین است و گسترش صحنه پهناور قیامت بمنظور تبعی و از نظر ظرف و مکان برای بشر است و بالاخره بصورت و هیئت بهشت و یا دوزخ در می‌آید و محل قرار و زیست همیشگی بشر از نیکان و بیگانگان خواهد بود.

بعبارت دیگر غرضی که بر خلقت اینجهان پهناور مترتب است همانا سیر تکاملی بشر بر اساس اختیار است که سیرت او در جهان دیگر بظهور برسد و نمونه صفات ربوبی برای همیشه باشد و نسبت سایر موجودات و انواع بیشمار آنها هیچ غرض بر آنها نیست که در عالم قیامت غرض بیشتری بر آنها مترتب گردد.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ ۱۲-۴۵) دریاها بطور تسخیر مورد استفاده بشر در اینجهان قرار می‌گیرد هم چنین سایر موجودات و انواع حیوانات و غیر آنها مورد استفاده بشر هستند و خلقت آنها فقط بدین منظور بوده و منحصر باین جهان است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ:

آیه مبنی بر تهدید گروهی از بیگانگان و بت پرستان است که در باره اصول خداپرستی و صفات و افعال پروردگار بحث و گفتگو مینمایند با اینکه سخنان و دعوت آنان مردم فرومایه را بر اساس دانش و پیرو استفاده از رهبری و آموزش دانشمندان نیست.

و همچنین بر اساس استفاده از کتابهای و تعلیمات آسمانی در باره عقاید و ارکان توحید نبوده ولی از نظر خودستائی و مبارزه با دعوت بدین اسلام در مقام احتجاج و دعوت مردم فرومایه بر می‌آیند و آنان را بشرک و کفر دعوت مینمایند و مراد از علم دانش و استدلال باصول توحید است و هدی بمعنای آموزش از تعلیمات و رهبری دانشمندان دینی است و کتاب منیر مراد کتاب آسمانی و از طریق رسولان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۵

و پیامبران که بمنظور تعلیم و تربیت دسترس بشر نهاده شده است.

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

ثانی عطف یعنی جانب خود را بسوی دیگر نموده کنایه از اعراض از حق و لجاج است:

جمله حال و بمعنای خودشناسی و لجاج است دعوت بت پرستان مردم فرومایه را بشرک و کفر بمنظور مبارزه با دعوت اصول توحید است که مردم را از پیروی دین اسلام و پذیرش دعوت رسول گرامی باز دارند.

لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ:

احتجاج و دعوت بت پرستان مردم را بمخالفت و مبارزه با دین اسلام از نظر اینکه بر خلاف حکم خرد است جز خواری و تیره‌بختی نتیجه‌ئی نخواهد داشت و در عالم قیامت نیز سیرت عناد با ساحت کبریائی آنست که با شعله‌های آتشین دوزخ در سوز گداز خواهند بود.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ:

از نظر اینکه ساحت پروردگار بت پرستان را شدیداً مورد تهدید قرار داده باشد خطاب نموده و شعله‌های دوزخ را نتیجه و سیرت مبارزه با دعوت دین اسلام معرفی نموده است و حرف با سببیه و ید بمعنای قدرت و نیروی لجاج است که بمبارزه با دعوت دین اسلام بکار برده شده است و عقوبت محصول و سیرت اندیشه شرک و دعوت مردم بمبارزه با دین اسلام است و در عالم برزخ و

قیامت بظهور رسیده و پیوسته رو بافزایش خواهد بود.

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ:

اجرای عقوبت به کفار و بیگانگان مستند باختر خود آنان و ظهور عناد و مبارزه آنان با دعوت دین اسلام است و سیرت آن پذیرش آنچه را که خواسته‌اند و نیز تنزیه مقام ربوبی است از ظلم و ستم و اینکه آرامش و آسایش کسی را هرگز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۶

سلب نخواهد فرمود و چنانچه این صفت نقض از او سلب شود بهیئت مبالغه گفته می‌شود و ساحت او منزله است بفرص محال چنانچه ظلم صفت فعل او باشد عمومی و بطور دائم خواهد بود.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ:

بیان گروه دیگر از مردم فرومایه است که بر تقدیری از دین اسلام و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی مینمایند که بنفع و سود آنان باشد و از آن بهره‌مند گردند.

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ:

و چنانچه از پیروی دین اسلام ضرر و زیانی متوجه آنان گردد و رفاه زندگی از آنان سلب شود و بمشقت و سختی دچار گردند آنرا از شئامت دین پنداشته و از آن دوری نمایند هم چنانکه روش بت پرستان نیز چنین است که بطمع رسیدن بخیر دعاء و درخواست از بت اقدام مینمایند و از ضرر و زیان آن پرهیز مینمایند.

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ:

خسران و زیان بشر در زندگی بآنستکه نعمتهای بیشمار که پروردگار هر لحظه برایگان دسترس او نهاده بحکم خرد باید بسپاس آنها قیام نماید و باصول توحید که معرفت پروردگار و اساس سپاسگزاری و عبودیت است معتقد باشد و بدینوسیله رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده سعادت خود را در دو جهان تأمین خواهد نمود.

و چنانچه نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرد و بخدایان خیالی و بخیالات بیپایه پایند گردد بمبارزه با پروردگار برخاسته نعمتهای وی را کفران نموده و از سعادت بر حسب ذات محروم گشته محکوم بشقاوت ذاتی و ابدی خواهد گردید.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ:

مبنی بر توبیخ گروهی است که بحکم خرد و تهدید آن گوش فراداده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۷

بجز آفریدگار جهان خدایان خیالی را پرستش مینمایند در صورتی که فاقد ادراک و شعورند که ضرر و زیان هم از آنها برخاسته نیست تا چه رسد بنفع و خیر ضلالت و تیره‌بختی بشر همین است که انسان خردمند نیروی خرد و تعقل خود را کنار گذارد و بتهدید آن گوش فرا ندهد و از جمادی کرنش نموده اظهار حاجت کند این چنین شخص هرگز راهی بسعادت و نیک‌بختی نخواهد یافت چه آنکه با اظهار خواری و پرستش بت باختر خود را گمراه و تیره‌بخت نموده است.

يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَنِي الْمَوْلَىٰ وَ لِبَنِي الْعَشِيرِ:

بیگانه در صحنه قیامت احضار شده و سیرت نکبت بار اندیشه و محرومیت و شقاوت ذاتی خود را مشاهده نموده سوگند خواهد یاد کرد که چه بسیار زشت و قبیح است سرپرست که من خود را بآن وابسته معرفی نموده‌ام.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

در آیات گذشته دو گروه که در باره صفات پروردگار در مقام مجادله بر آمده و با دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باصول توحید بمبارزه برخاسته بودند هم چنین گروه دیگر که قبول و پیروی آنان از دین اسلام در صورتی است ضرر و زیانی بر آنان رو نیاورد و گر نه آن پیش آمد ناگوار را از شئامت دین اسلام پنداشته و از آن اعراض مینمایند.

دو گروه در اثر پیروی از ضلالت و دعوت بگمراهی محکوم بشقاوت و خلود در دوزخ خواهند بود و گروه دیگر که پیروی آنان از دین اسلام بر تقدیر آنستکه حادثه و پیش آمد ناگواری بر آنان رخ ندهد و گر نه از شئامت پیروی از دین اسلام پنداشته خسران و زیان دنیا و آخرت گریبانگیر آنان نیز خواهد بود.

اینک صنف دیگر از مردم اهل ایمان و تقوی است پروردگار بر حسب ایمان و ارتباط ارادی آنان با پروردگار و هم چنین در اثر نیروی خویشنداری از گناهان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۸

که روح آنان صفا و نورانیت یافته شایسته فضل گردیده نهایت کمال آنان سکونت در جوار رحمت و نعمتهای زیاده بر تصور خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ:

بیان آنستکه آنچه را ساحت پروردگار اراده فرماید بموقع اجراء گذارده میشود و وابسته بقید و شرط نخواهد بود و اراده صفت فعل پروردگار و از تحقق امر در خارج عقل صفت اراده و حکمت و صلاح را از آن انتزاع مینماید و قبل از صدور فعل از پروردگار صفت اراده تحقق نمیابد زیرا لازم آن آنستکه ذات کبریائی معرض عوارض قرار بگیرد و نیز محذور دیگر آنکه در اثر عروض صفت اراده قدرت و نیروی فاعلیت فاعل بنصاب میرسد.

هم چنانکه در بشر حدوث نیروی اراده در دوران سبب توان فاعل باقدام بعمل میشود از نظر اینکه بشر از نقض وجودی چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد باید در باره صلاح آن قضاوت و داوری نماید و پس از عروض اراده بر روان فاعل مختار قدرت او بنصاب میرسد و بآن عمل خواسته اقدام مینماید و ساحت پروردگار منزله از نقض و امکان است.

و نظر به این که نظام جهان بر اساس تأثیر اسباب و علل در معلولهای خود میباشد و در صورتی که اجزاء سبب و علل تحقق بیابد ناگزیر اثر و معلول آنها نیز تحقق خواهد یافت و هر چه پاره‌ای از علل و اسباب آن بوجود نیامده معلول آنها نیز بوجود نخواهد آمد پس هر چه بوجود آید شاهد آنستکه علل و اسباب تامه آن نیز بوجود آمده است پروردگار نیز وجود آن معلول و اثر را خواسته است.

هم چنین وجود و تحقق هر یک از علل و اسباب بی‌شمار آنها خواسته است و منافات ندارد در افعال اختیاری بشر خصوص فعل صادر از اختیار او را خواسته نه مطلق فعل را و نه فعل فاعل را بدون اختیار او زیرا هر یک از علل و اسباب و هم چنین نیروی اختیار در فاعل مختار و هم چنین تحقق فعل اختیاری همه ظهوری از اراده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۳۹

پروردگار است بطور طولی.

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ:

بسیاری از کفار و بت پرستان مکه از نظر عناد با بعثت رسول اکرم می‌پنداشتند که او را بطور اجبار از مکه و وطن خود اخراج نموده و بسوی مدینه هجرت نمود و هرگز پروردگار او را کمک نخواهد نمود و دین اسلام و دعوت او در جامعه بشر گسترش نخواهد یافت هم چنین در عالم قیامت پیروان او مورد رحمت و آمرزش قرار نخواهند گرفت زیرا دعوی رسالت او بر اساس صحیح نیست و در دنیا قلوب جامعه بشر را به پیروی از دعوت او جلب نخواهد نمود.

و پس از اینکه در مدینه اندک زمانی توقف نموده صیت دعوت او سرزمین جزیره العرب را فراگرفت کفار مکه بدین جهت بسیار اندوهناک شدند و آیه در این باره بت پرستان و معاندان را توییح نموده که ساحت کبریائی کمک و ناصر رسول گرامی است.

و آیات قرآنی را بر او نازل نموده و مکتب عالی توحید را برای همیشه در جامعه بشر بنا نهاد و مردم جهان را پیروی از آن دانشگاه عالی قرآن دعوت فرمود و گروه انبوه از مردم آن سرزمین بدعوت او پاسخ داده و طنین دعوت رسول گرامی در جهان انتشار یافت و بت پرستان و معاندان که از انتشار دعوت رسول گرامی بسیار اندوهناک شده چنانچه با وسیله و یا ریسمانی که بجای بلندی

وابسته است خود را بآن آویخته خفه نمایند آتش حسادت آنان فرو نخواهد نشست.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ:

این آیات قرآنی نیز مانند سایر آیات قرآنی است که بر اساس اعجاز آمیز بوده و عموم بشر را با اصول توحید خالص دعوت مینماید و جامعه بشر را بفضائل انسانی و اعمال صالح دعوت مینماید و به سعادت سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۰

وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ:

آیه مبنی بر حصر است که مقصود از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب و دانشگاه عالی قرآن و دعوت عموم بشر در اقطار جهان بمنظور هدایت و رهبری آنان بسوی فضیلت و مقام انسانیت است با توجه به این که آیات معجزه آسای قرآن و هم چنین معارف و اصول اعتقادی و وظایف عملی آن بطور اقتضاء است و مجرد اعلام و مژده بگروندگان و دانشجویان است بسعادت در دو جهان و نیز مبنی بر تهدید متمردان بعقوبت است.

و آنچه روح هدایت و سعادت است همانا مشیت و خواست پروردگار در باره هر یک از دانشجویان و پیروان این مکتب است زیرا هدایت و ایمان اعتقادی و تقوی بموهبت الهی و بافاضه او است از نظر اینکه اعتقاد قلبی و روح ایمان فعلیت و حد وجودی هر فردی از اهل ایمان است که پروردگار بفضل خود در اثر قابلیت و انقیاد روانی و جوارحی به پیروان برنامه مکتب قرآن موهبت میفرماید.

بعبارت دیگر از نظر اینکه بشر بر حسب نقص وجودی خود بطور حتم محتاج بحاجت فطری است که پروردگار او را هر لحظه هدایت و رهبری و یاری فرماید باقسام رهبری‌ها که زیاده بر تصور بشر است و از طریق عادی و یا پیش آمدها او را بسوی سعادت رهبری و سوق دهد و پیوسته از فضل خود بر او نظارت فرماید و این حاجت ذاتی نیز در سلسله موجودات نیز نهاده شده با تفاوت اینکه رهبری بشر غرض اصلی و محصول رهبری‌ها است و بشراشر وجودی خود هر لحظه با نیروی روانی و شنوائی و بینائی از پیشگاه پروردگار درخواست مینماید و همین مسأله را دارد.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده هنگام که پروردگار اراده فرماید که بشر را از ماده تناسلی پدر و مادر بیافریند نطفه را در رحم جایگزین نموده با گذشت چهل روز بصورت علقه و پس از هشتاد روز بصورت مضغه گوشت جویده در میآورد آنگاه دو فرشته را مأمور فرماید تا روح باو بدمند و تعیین پسر و یا دختر بودن آن انجام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۱

میشود و بتدریج اجزاء و جوارح آفریده شده و بآن دو فرشته نیز دستور تعیین سرنوشت و مقدرات او صادر میشود و این سرنوشت قابل تغییر از قبیل سعادت و شقاوت و زشتی و زیبائی از پیشانی مادر تعیین و یا دیکته یکفرشته و املاء فرشته دیگر نوشته میشود.

مفسر گوید: بر حسب روایت جریان انتقال نطفه در رحم مادر که به نیروهای غیبی نسبت داده شده منافاتی با جریان طبیعی و ولادت ظاهری ندارد و هم چنین دو فرشته و تعیین سرنوشت بچه از پیشانی مادر طبق مبانی علمی است همان طور که فرزند صفات ظاهری از قبیل رنگ بشره و مو و سایر خصوصیات را از پدر و مادر بوراثت میبرد.

همان گونه صفات باطنی و روانی و خلقی را هم از آنان بارث خواهد برد تعیین سرنوشت بطور اقتضاء و فقط در خط و مشی و مسیر کلی زندگی طفل است و بطور حتم در دوران زندگی تحولاتی رخ خواهد داد از نظر اینکه اعمال و افعال اختیاری انسان‌ها رشد و ظهور نیروی روانی و سیر تکاملی و حرکت جوهری آنها است و اجرای این برنامه سیر در نظام طبع اجتناب ناپذیر است و سرنوشت زندگی افراد سیرت افعال اختیاری آنها است و از دخالت قانون وراثت بی بهره نخواهد بود.

بر این اساس از روی صفات موروثی بطور اقتضاء میتوان خط مشی زندگی افراد را پیش بینی نمود و در مسیر زندگی اساس حرکت بر نیروی اختیار و داوری نهاده شده و قابل تحول و تبدل خواهد بود زیرا نظام اختیار میدان هر گونه حرکت و فعالیت است. در کتاب در منشور باسنادی از عبد الله بن مسعود روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادق مصدق فرمود

بدرستیکه هر یک از افراد که آفرینش او در درون مادرش انجام میشود باین طریق چهل روز بصورت نطفه و سپس چهل روز بصورت علقه و هم چنین چهل روز بصورت مضغه گوشت جویده انجام میشود سپس فرشته‌ای مأمور میشود که روح بآن جنین بدمد و نیز چهار چیز را در او ثبت کند روزی و نیاز او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

و نیز اجل و مدت زندگی او دیگر عمل و رفتار او و نیز شقی است و یا سعید.

سپس فرمود بآفریدگار سوگند چه بسا هر یک از افراد بشر عمل بسیار نیکو داشته باشد بطوری که میان او و بهشت فاصله نباشد جز یکذراع ناگهان بعمل نکوهیده اقدام کند و داخل دوزخ گردد و چه بسا هر یک از مردم عمل بسیار زشت و نکوهیده داشته بطوریکه فاصله میان او با دوزخ جز یکذراع نباشد ناگهان اقدام باعمال اهل بهشت نماید و داخل بهشت گردد.

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام رضا علیه السلام در ضمن حدیث روایت نموده که فرمود هنگام که چهار ماه از دوره جنین بگذرد پروردگار دو فرشته‌ای را مأمور فرماید که روح و هر یک از اعضاء و جوارح جنین را مقرر نمایند و نیز ثبت کنند رزق و روزی و اجل و مدت زندگی و اینکه شقی و یا سعید است و در ذیل آیه ۳۱ اعراف در باره طینت روایات ذکر شده از جمله روایت (السعید سعید فی بطن امه) بجلد ۶ مراجعه شود.

در تفسیر قمی است بسندی از علی بن مغیره از امام صادق از باقر علیه السلام روایت نموده فرمود چنانچه کسی عمر او به یکصد سال برسد همان ارذل العمر است.

مفسر گوید نیروهای جسمانی او از کار افتاده چه بسا در تفکر و اندیشه او نیز خلل رخ دهد.

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر روایت نموده گفت از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم از آیه کریمه مخلقه و غیر مخلقه فرمود مخلقه گروهی هستند پروردگار آنها را آفریده و در صلب آدم (ع) نهاده و از هر یک از آنان عهد و پیمان گرفته و در صلب مردان و ارحام مادران نهاده آنها بدنیا می‌آیند تا اینکه از عهد و پیمان از آنها سؤال شود.

و غیر مخلقه چیز است که در عالم ذر در صلب نهاده نشده و عبارت از نطفه‌هایی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۳

که کنار ریخته شود و یا سقط گردد قبل از اینکه روح بآنها دمیده شود و یا حیات و بقاء داشته باشد.

در کتاب در منثور بسند صحیح از ابن عباس روایت شده گفت گروهی از اعراب و بادیه نشینان بودند بحضور رسول خدا علیه السلام آمده دین اسلام را می‌پذیرفتند هنگام که بی‌لاد خودشان باز میگشتند چنانچه سال نعمت و وفور محصول و زیادی باران بود میگفتند دین اسلام صالح و شایسته است و بدان ملتزم هستیم و چنانچه خشکسالی پیش می‌آید و سال قحط و گرانی بود میگفتند در دین اسلام خیر و برکت نیست بر این پایه آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ نَازِل شده است.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام از آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ) امام فرمود قوم و گروهی بودند که بیگانگی پروردگار معتقد بوده و از عبادت جز آفریدگار تبری داشتند و از شرک خارج شده ولی برسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جاهل بودند.

بر این اساس پروردگار را به شک در باره رسول اکرم پرستش مینمودند و شک در باره آنچه بر او نازل شده است و سپس بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده گفتند چنانچه اموال ما رو زیادی گذارد و نفوس مادر عافیت باشد تصدیق خواهیم نمود که راستگو و رسول بر صدق است و چنانچه غیر این پیش بیاید در آن باره تجدید نظر خواهیم نمود و آیه فرمود.

(فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ) یعنی عافیت و سلامت زندگی در دنیا (وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ) یعنی بلاء و بیماری (انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ) رجوع بشک و شرک و خسران در دنیا و آخرت (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) تا آخر حدیث.

در کتاب در منثور باسنادی چند از ابن عباس روایت نموده در باره مفاد آیه (مَنْ كَانَ يَطْمُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ) گفت ان لن ينصر الله محمدا في الدنيا والاخره هر که گمان برد که پروردگار هرگز محمد صلی الله علیه و آله را در دنیا و آخرت کمک و یاری

نفرماید فلیمدد بسبب گفت ریسمانی را بمحل بالا و به سقف وصل کند و سپس خود را بآن خفه کند

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۴

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص: ۱۴۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸) هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُضَيَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۵

شرح ... ص: ۱۴۵

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا:

در آیه گذشته محور هدایت و نیل بسعادت را مشیت پروردگار معرفی نموده است در این آیه گروهی که هدایت یافته و آنان که عقیده‌شان بر اساس ضلالت و گمراهی است ذکر نموده و اختلاف در اصول دین آنها در سه مرحله است.

گروهی که پیرو دین اسلام و با اصول آن معتقد هستند ولی در باره بعض مسائل فرعی اختلاف دارند مانند اشاعره و معتزله و امامیه و گروه دیگر که پیرو دین آسمانی هستند ولی در باره رسول اختلاف دارند مانند یهود و نصاری که یهود رسالت عیسی علیه السلام را انکار مینمایند و هر دو رسالت رسول گرامی اسلام را منکرند و گروه دیگر در باره آفریدگار جهان با یهود و نصاری و مسلمانان اختلاف دارند.

وَالَّذِينَ هَادُوا از ماده هاد گرفته شده بمعنای رجوع است و مراد پیروان دین توریه کتاب آسمانی است که به پیامبران قبل از موسی کلیم علیه السلام ایمان دارند و سایر پیامبران صاحب دین و کتاب آسمانی را مانند انجیل و دین اسلام و رسول گرامی اسلام را انکار مینمایند.

وَالصَّابِئِينَ گروهی هستند که دارای کتاب هستند که نسبت آنرا به رسول یحیی و زکریا داده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۶ و النَّصَارَى پیروان دین و آئین انجیل بوده پیروان مکتب عیسی مسیح (ع) هستند و کتاب آسمانی آنان انجیل است که بصورت اناجیل چهارگانه در آمده است بنام لوقا و مرقس و متی و یوحنا.

وَالْمَجُوسَ پیروان آئین زردشت هستند و کتاب مقدس آنان اوستا است و تاریخ ظهور آن مبهم است و مدبر عالم را بر دو مبدء پندارند مبدء خیر را یزدان و نور و مبدء شر را اهریمن و ظلمت پندارند.

وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا عبارت از بت پرستان است که اصول مذاهب آنان طبق آئین برهمنیه و بودائی و صابئه است و اقوام دیگر بسیار که

اصول و ضابط نداشتند هر یک پرستش بتی را برگزیده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

از نظر اینکه عالم قیامت هنگام ظهور و رشد سرائر و عقاید و سیرت حرکات ارادی بشر است هر یک از افراد بشر بر حسب حد وجودی سیرت آنان آشکار خواهد شد و کفار و بت پرستان سیرت نکبت بار آنان بظهور خواهد رسید و صحنه قیامت هنگامی است که هر یک از افراد بشر امتیاز ذاتی و سیرت وجودی از سایر افراد می‌یابد زیرا حقیقت انسان سیرت عقیده و عمل و حرکات ارادی و وجودی او است بر این اساس همه کفار و بت پرستان از مسلمانان بر حسب حد وجودی که ظهور عقیده و سیر ذاتی و وجودی است از یکدیگر امتیاز ذاتی می‌یابند و بهترین حکمیت و فصل ساحت کبریائی آنستکه هر یک از سرائر افراد را بظهور در آورد و در اثر این ظهور حد وجودی امتیاز ذاتی هر یک از افراد آشکار گردد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان همین حقیقت است از نظر اینکه حد وجودی و سیرت ذاتی است و هر یک باختیار و سعی بیشمار خود آن سیرت و حقیقت وجودی را کسب نموده و خود را بدان سیرت در آورده است و در عوالم گذشته سیرت و حقیقت هر فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۷

پی‌ریزی و بنا گذارده میشود و پس از طی و گذر از عالم طبع و رهگذر از صحنه آزمایش که آخرین مرحله‌ای است هر یک از افراد بشر حقیقت وجودی و ذاتیات خود را کسب نموده و یافته و آنچه واجد است در کمون نهفته دارد.

زیرا در عالم دنیا و نظام آزمایش محال است سیرت ذاتی و حد وجودی هر یک از افراد بشر بظهور برسد از نظر اینکه مرحله کسب و سعی و تحصیل است نه مرحله ظهور سیرت و نظام جزاء و پس از طی و گذر از عالم برزخ و حضور در صحنه قیامت حقیقت وجودی هر یک از افراد بشر بظهور میرسد و از یکدیگر امتیاز می‌یابند و نسبت بساحت کبریائی از ازل سیرت هر یک از افراد مشهود بوده و سیر و سلوک آنان در هر یک از عوالم یکسان و مشهود او است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ:

آیه از نظر تشریف خطاب نموده و روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و حقیقتی از معارف الهی را بمیان گذارده و بمنظور تعلیم و تربیت مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن اعلام فرموده‌ای رسول گرامی با قلب تابان خود هر لحظه مشاهده می‌نمائی سجده مذلت وجودی و انقیاد ذاتی هر آنچه در فضای جهان است و زیاده بر تصور از کرات بیشمار و آنچه در زمین پهناور است و خورشید و ماه و ستارگان و نباتات و جانداران و پدیده‌ها که هر یک از ریز و کلان محکوم نظام مخصوص است که پروردگار در باره آن اجراء میفرماید و هر یک نیز با نهایت انقیاد فرمان آفریدگار را بموقع اجراء میگذارند.

مثلا کرده خورشید پیوسته مأمور افشاندن نور و حرارت بر جهان و جهانیان است و هرگز لحظه‌ای از مأموریت خود دریغ و یا تخطی ننموده و هرگز نمیتواند تمرد و گردن کشی کند و لحظه‌ای از افشاندن نور حرارت و یا از سیر در مدار مخصوص بخود خودداری نماید بهمین قیاس همه کرات و موجودات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۸

مذلت ذاتی و انقیاد وجودی خود را نسبت بفرمان آفریدگار اظهار مینمایند و هر یک بآنچه بر حسب نظام محکوم هستند لحظه‌ای در مقام تمرد بر نمی‌آیند و نمیتوانند بر آیند.

وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ:

هم چنین بسیاری از افراد بشر که زیاده بر مذلت وجودی خود انقیاد ارادی خود را نیز بکار می‌برند و در مقام سجده اختیاری و اقرار قلبی بیگانگی کبریائی و توحید صفات و فعل و اثر آفریدگار بر می‌آیند با توجه به این که کثرت این طبقه از بشر کثرت معنوی است نه کثرت عددی از نظر اینکه ارزش وجودی بشر بانقیاد و معرفت ساحت پروردگار است و افرادی ممتاز مانند رسول اکرم و اوصیاء

علیهم السلام هم چنین ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام ارزش وجودی هر یک زیاده بر جهان است از نظر اینکه محصول و غرض از خلقت هستند و سلسله بشر از اهل ایمان طفیلی آنان خواهند بود و وجود بیگانگان و گسترش نعمت در بر آنان از نظر آنستکه زندگی اهل ایمان و نیکان و آزمایش آنان انتظام یابد و وجود بیگانگان و کفار بطور غرض ضمنی از نظام هستی است.

وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ:

اکثریت طبقات سلسله بشر در اثر کفران و ناسپاسی از نعمتهای پروردگار مستحق عقوبت هستند با اینکه بحکم خرد انقیاد ذاتی دارند و خود را محکوم نظام تدبیر آفریدگار میدانند و از طریق ناسپاسی در مقام هتک ساحت کبریائی بر می‌آیند و مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ:

هر که برابر ساحت کبریائی خودستائی کنند و از انقیاد قلبی و اقرار بیگانگی و اصول توحید امتناع ورزد خود را از رحمت بی‌نهایت بی‌بهره نموده و هر که را پروردگار از رحمت و فضل خود بی‌بهره فرماید او را هتک نموده و هرگز نیروای نمیتواند او را گرامی بدارد و از سیرت ننگین که بیگانگان کسب نموده و عقوبت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۴۹

همیشگی که گریبانگیر آنان شده هرگز کسی و یا نیروای نمیتواند آنان را رهائی بخشد إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ:

بیان قدرت بطور اطلاق پروردگار است که آنچه مورد مشیت او قرار گیرد و اراده او بدان تعلق بیابد بدون وابستگی بقید و شرطی آن را پدید می‌آورد از نظر اینکه خواسته او بهر چه وابسته است از لوازم تشخیص و شئون وجودی خواسته او میباشد و گروه بسیاری که در اثر ناسپاسی ساحت کبریائی را هتک و اهانت نموده خود را شایسته اهانت نموده مستحق عقوبت گشته در قیامت حسرت روانی و عقوبت جسمانی آنان را فرا خواهد گرفت.

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ:

بیان حضور به پیشگاه ساحت کبریائی در صحنه قیامت است که سلسله و جامعه بشر به پیشگاه پروردگار در دو صف قرار خواهند گرفت یک صف یمین که اهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید و پیروان برنامه مکتب عالی قرآن ایستاده و در صف یسار سایر طبقات مردم از اهل دیانتها و آئین‌های دینی و مذهبی مانند پیروان توریه و انجیل و مجوس و بت‌پرستان از نظر اینکه مخالف دین حق و مکتب قرآن هستند همه در یک صف جانب یسار برابر اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن ایستاده و ساحت قدس کبریائی باختلاف اعتقادی و عملی هر یک از آنان بررسی فرموده حکم صادر مینماید.

بدیهی است حکم پروردگار در آن هنگام صورت اعتقادی ایمان و تقوی در باره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن است و حکم صادر پروردگار بموقع اجراء در می‌آید هم چنین در باره کفار و بیگانگان که همه آنها در یک صف برابر اهل ایمان ایستاده‌اند صدور حکم از پروردگار در باره هر یک از آنان بدان منوال است که سیرت اندیشه‌های بی‌پایه آنان را آشکار فرماید و صورت ننگین و تیره‌بختی آنان را اظهار و بموقع اجراء گذارد و بصورت تیره و محرومیت و شقاوت ذاتی در آیند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۰

اخْتَصَمُوا بَهِيتًا: جمع ذکر شده گرچه پیروان آئین کفر و شرک همه ملت واحد هستند ولی در مقام احتجاج و مخاصمه و طرح دعوی به پیشگاه کبریائی هر یک از پیروان آئین خرافی و یا دین باطل بر حسب مرام و عقیده خرافی و باطل خود دعوی را طرح و احتجاج و مخاصمه مینمایند بدینجهت کثرت احتجاج و مخاصمه آنان تابع کثرت پیروان آئین خرافی و باطل آنها خواهد بود.

فِي رَبِّهِمْ بیان آنستکه هرگونه اختلاف که در باره دیانتها و یا آئین‌ها در خاطر بشر پدید آمده در محور صحت عقیده باصول توحید و فساد آن دور میزند زیرا آئین‌های باطل در اثر انحراف در باره ذات کبریائی و یا صفات واجب و یا در باره رسالت رسولان و یا صحنه قیامت است و همه از شئون کبریائی و صفت ربوبیت او است.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ:

بیان نتیجه حکمیت ساحت پروردگار و اجراء حکم صادر در باره هر یک از کفار و بیگانگان است که هر یک از آنان محکوم بعقوبت گشته و بیدرننگ بموقع اجراء گذارده میشود و نیز پیراهنی از شعله‌های آتشین دوزخ باعضاء و جوارح آنان پوشانیده و بدن هر یک از آنان را فرا میگیرد و مایع غلیظ آتشین نیز پیوسته بر بالای سر آنان ریخته میشود.

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ:

در اثر ریزش مایع غلیظ آتشین بر سر آنان برون و درون اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و آنها را گداخته هر لحظه ذوب مینماید.

وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ:

از جمله عقوبتهای جسمانی آنان آنستکه با پتک‌های آهنین پیوسته بر بدن و جوارح آنان کوبیده میشود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۱۵۱

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان سختی سکونت و زیست هر یک از کفار و بیگانگان در دوزخ است که هر لحظه بخواهند از دوزخ بیرون آیند در صورتی که آتش بدن آنها را فرا گرفته و در آن پنهانند بار دیگر باعماق دوزخ افکنده و پرتاب میشوند و بطور امر تکوینی و اجرای عقوبت بآنان گفته می‌شود عقوبت سوزاننده را پیوسته خواهید چشید.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

پس از اینکه در آیه گذشته حکم صادر در باره اجرای عقوبت کفار را ذکر و بمنظور تهدید بیشتری آنها را مقدم داشته اینک در این آیه حکم صادر در باره اهل ایمان و تقوی و پیروان برنامه مکتب عالی قرآن است و بیدرننگ بموقع اجراء گذارده میشود در بهشت جاوید جوار رحمت و فضل که سرتاسر آنها بهره‌ها از هر سو جریان دارد سکونت خواهند گزید.

يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ:

ساکنان بهشت جوار رحمت با دست بند از طلا- و مروارید خود را زینت میدهند و لباس آنان از جنس حریر نازک خواهد بود بدیهی است حکم اهل ایمان ضد و مخالف با حکم اهل دوزخ و کفر خواهد بود لباس و پیراهن اهل دوزخ آتشین و با پتک‌های آهنین پیوسته بر بدن آنان کوبیده و مایع گداخته نیز بر آنان ریخته میشود.

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ:

محتمل است نیروهای غیبی ساکنان جوار رحمت را ترغیب بسخنان حمد و سپاس نعمت مینمایند و آیه (دَعَوْاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) آن را انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۲

تفسیر نموده مبنی بر اینکه ساحت قدس ربوبی را از نقص و امکان و حاجت تنزیه مینمائیم ناگزیر پاسخ بهر یک از اهل ایمان مبنی بر تحیت و شادباش میرسد که حیات معرفت و زندگی همیشگی در مقام صدق بر هر یک از شما اهل ایمان گوارا باد و از زوال نعمت و حزن و اندوه پیوسته ایمن خواهند بود و خطاب تکوینی از ساحت کبریائی شرف صدور مییابد ساکنان عالم قرب را مشمول نعمت و رحمت همیشگی مینماید و نظام عالم قرب را بطور سلم و سلامت در میآورد و اراده خواسته ساکنان بهشت را بطور اطلاق مینماید که هر چه اراده کنند بدون قید و شرط پدید میآید از نظر اینکه نظام عالم قرب محکوم خواسته و بر وفق اراده آنان خواهد بود و احتیاجاتی که اهل ایمان در دنیا داشته هنگام سکونت در بهشت سبب بینبازی و خود کفائی آنان است بر این اساس حرکات و سخنان و رفتار ساکنان عالم قرب بمنظور رفع حاجت نخواهد بود و هم چنین حمد و تسبیح آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت و درخواست مغفرت از ساحت ربوبی نیست زیرا اینگونه مقاصد و اغراض از شئون جهان تکلیف و لوازم دنیا و نظام

آزمایش است.

زیرا عالم قرب محصول عوالم و نشئات است و منزّه از لوازم دنیوی خواهد بود و گر نه خلف و نقض غرض است بر این اساس حرکات و سخنان و رفتار آنان فقط در محور خلوص حمد و تسبیح ساحت کبریائی دور میزند که بطور شهود مقام قدس او را مستحق حمد و تنزیه از نقص میباند هم چنانکه رسولان عموماً و رسول اکرم (ص) و اوصیاء علیهم السّلام در نظام تکلیف و جهان آزمایش این چنین بوده‌اند که فرمود (ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعاً الی جنتک بل وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک) و نمونه‌ای از الحاق اهل ایمان ساکنان عالم قرب بارواح قدسیه رسولان همین است که قدس روح و عصمت اکتسابی آنان را ملحق بقدسیان مینماید حمد و تسبیح آنان فقط بمنظور اهلیت و استحقاق ساحت کبریائی خواهد بود و صدور تحیت و سلام از مقام قدس بساکنان قرب جوار رحمت آنان را در شئون وجودی ملحق برسولان و همنشین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۳

قدسیان خواهند نمود هم چنانکه پروردگار در همه عوالم و نشئات سلام کامل و تحیات تام برسولان اهداء فرموده است.

و افعال و گفتار و سخنان اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بر وفق نظام عالم قرب است و از سنخ رفتار و سخنان آنان در دنیا نخواهد بود که بمنظور ایمن بودن از عقوبت و یا حرکت و طلب مرتبه‌ای از سعادت باشد که فاقد آنند.

بر این اساس عالم قیامت عالم شهود و نتیجه و نظام جزاء است نه عالم حرکت و عمل بمنظور نیل بمقامی که آنچه را فاقد است بدست آورد از جمله حمد و تسبیح و تنزیه آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت نخواهد بود زیرا در آن نقص و شائبه ارضاء نفس و خودستائی است و عالم قرب و ساکنان آن منزّه از آنند.

زیرا عالم قرب نشئه تقرب و خوشنودی و حرکات و افعال و اقوال آنان نیز بمنظور اهلیت ساحت کبریائی است و ظهور نهایت رشد هر یک از اهل ایمان است بر این اساس حرکت و طلب اجر و ثواب و کسب سعادت مفهوم ندارد تحصیل حاصل و محال است.

و پس از صدور خطاب از مقام کبریائی نظام عالی قدس بر وفق اراده ساکنان قرب شده بدینجهت ملحق برسولان و شایسته آن خواهند گشت که ساحت پروردگار حمد و تسبیح و تنزیه آنان را بجمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) بپذیرد هم چنانکه مدح و ثناء و تنزیه ساحت کبریائی را از پیامبران و قدسیان در همه عوالم و نشئات پذیرفته است و آنان را از قذارت غفلت پاکیزه نموده و بر روان پاک آنان حجاب و عایقی هرگز سایه نمی‌افکند و پیوسته بعظمت ساحت کبریائی توجه مینماید و نهایت تعالی و قدس وجودی اهل ایمان آنستکه مسطوره مدح و حمد صفت کبریائی او معرفی شوند.

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ:

اهل ایمان ساکنان قرب پیوسته حرکات و افعال آنان بر اساس نیروی اراده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۴

مطلقه خواهد بود و آنچه را اراده نمایند بیدرنگ و بدون قید و شرط خواسته خود را پدید می‌آورند و مانند این جهان احتیاج ندارند زیرا نظام عالم آخرت خود کفا و مستکفی خواهد بود و حرکات و رفتار ساکنان قرب بمنظور رفع حاجت نخواهد بود.

هم چنان که حمد و تسبیح آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فرار از عقوبت و یا درخواست مغفرت نخواهد بود زیرا اعمال اختیاری نیک و صالح و مقاصد و نیل باغراض از شئون جهان تکلیف و لوازم نظام عمل و آزمایش است و نظام عالم قرب منزّه از نواقص و لوازم دنیوی خواهد بود بر این اساس حرکات و اعمال صالح آنان حمد و تسبیح و نمونه‌ای از فعل و اثر کبریائی است.

در کتاب توحید بسندی از اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در حدیثی روایت نموده امام میفرمود بمردم: سؤال کنید از من آنچه را که خواهید قبل از اینکه مرا نیابید در آن هنگام اشعث بن قیس گفت یا امیر مؤمنان چگونه از مجوس جزیه میگیرید در صورتی که اهل کتاب آسمانی نبوده و رسولی ندارند.

امام فرمود ای اشعث پروردگار بر آنان کتاب آسمانی نازل نمود و نیز رسولی بسوی آنان فرستاد پادشاهی داشتند یک شب با حالت مستی با دختر خود زنا کرد چون صبح شد جریان را مردم فهمیدند و اجتماع کردند که پادشاه حد جاری کنند پادشاه بانوبه

مردم گفت سخنان مرا بشنوید چنانچه جرم داشتم مرا مجازات کنید بمردم گفت آیا میدانید که پروردگار آدم و حوا را گرامی داشته گفتند بلی گفت مگر آدم و حوا دختران خود را برای فرزندان خود تزویج نموده‌اند گفتند بلی صحیح است پادشاه گفت دین همین است و بر این بنا نهادند پروردگار نیز خداشناسی را از قلوب آنان محو فرمود و کتاب را از میان برد در این صورت مجوس کافر هستند و وارد دوزخ میشوند و منافقان حالت آنان سخت تر است اشعث گفت بخدا سوگند این چنین پاسخ نشنیده بودم و این چنین سؤالی از شما نشده.

در کتاب در منثور در باره آیه (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) بسندی خلعی در کتاب فوائد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۵ از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده از او سؤال شد کسی است در باره مشیت پروردگار گفتگو بنماید و سخنان دارد امیر مؤمنان علیه السلام بآن شخص فرمود آیا پروردگار ترا آفرید برای اینکه او خواسته و یا بمنظور اینکه تو خواهان آن هستی عرض کرد برای آنچه او بخواهد امام فرمود چنانچه ترا بیمار کند بخواست خود او است و یا بخواست تو است عرض کرد برای خواست او است.

امام فرمود چنانچه ترا شفا دهد بخواست او است و یا بخواست تو است عرض نمود بخواست خود او است امام فرمود ترا داخل بهشت کند بخواست او است و یا بخواست تو است عرض نمود بخواست او است امام فرمود چنانچه جز این را میگفتی تو را بقتل میرسانیدم.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۷] ... ص: ۱۵۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بُظْلًا فَنُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ إِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۸

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان ساکن مکه است از نظر اینکه با تمام نیرو در صدد منع و جلوگیری از اینکه مردم بدین اسلام توجه نموده و آنرا بپذیرند و هم چنین مانع میشدند که مسلمانان وارد مسجد الحرام شده بوظایف دینی از اقامه نماز و بپا داشتن نماز جماعت و طواف و سعی صفا و مروه قیام نمایند.

الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ:

بیان تشریف کعبه مقدسه است که آن مکان مقدس را بر حسب نظام تشریح شرافت ذاتی موهبت و مقرر فرموده و بتبع این شرافت آثار و وظایف بیشماری برای مسلمانان مقرر فرموده از جمله حومه و آن سرزمین را حرم امن قرار داده و بدون احرام و شرایط مخصوص نمیتوان بآن سرزمین وارد شد.

و از جمله مناسک حج است که مسلمانان با امکانات خاصه‌ای از اقطار جهان بدان سو رهسپار گردند و مناسک حج را انجام دهند و نیز هنگام اداء فرایض و نوافل از همه اقطار جهان بدان سو توجه نمایند و هم چنین قبور و آرامگاه‌ها بدان سو باشد و نیز شرط حلیت ذبایح توجه بآن مکان است و وظایف بسیاری دیگر که همه از لوازم و شئون شرافت ذاتی است که بجعل تشریحی برای آن مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۵۹

سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ:

مردم مسلمان چه ساکن آن شهر و سرزمین باشند و یا از خارج در آن محل و شهر وارد شوند میتوانند با کمال اختیار و ایمن بودن از هر مزاحمت بوظائف دینی اقدام نمایند و اولویتی ساکن آن سرزمین بر وارد بآن مکان ندارد.

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ:

تفسیر جمله متصله است که منع مردم از توجه بدین اسلام و پذیرش آن و منع از نشر دعوت اسلام بآن سرزمین و باقطار جهان و جلوگیری مسلمانان از ورود بمسجد الحرام و اداء فرائض و نوافل در آن و هرگونه مزاحمت مسلمانان که شعار بت پرستان بوده الحاد و ظلم بساحت کبریائی و هتک حرم امن الهی و تزییع حقوق مسلمانان و مبارزه با دعوت دین اسلام معرفی میشود.

نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

جمله مجزوم و جواب برای جمله (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ) و مجموع آن خبر برای (الَّذِينَ كَفَرُوا) میباشد و مبنی بر تهدید است که سیرت مبارزه با ساحت کبریائی و هتک شعائر الهی خلود در شقاوت و حسرت روانی و عقوبت دردناک زیاده بر تصور است و إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ:

آیه از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و جمله اذکر تقدیر گرفته شده و روی سخن با او است و مبنی بر حکایت از وحی و تشریف است که پروردگار بآبراهیم خلیل علیه السلام وحی فرمود که مکان کعبه را محل مقدس و جای عبادت قرار دهد و این سنت الهی و شرافت در باره کعبه برای همیشه مقرر شده است که آبراهیم علیه السلام خود بدان ملتزم شود و بمردم نیز اعلام نماید و در اثر شرافت آن و اختصاص محل عبادت نیز آثار و احکام و وظایف بسیاری در باره آن مقرر خواهد شد. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۰

أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا:

از جمله آثار شرافت کعبه و مسجد الحرام آنستکه نباید در آن عبادت پروردگار شریک قرار داده شود و بطور حتم در اداء وظایف و اعمال عبادی از شرک در عقیده و عمل خودداری نمایند و شائبه شرک در اعمال و اداء وظایف و مناسک آن نباشد و هرگونه عمل خالص از شائبه شرک باشد و استفاده میشود که لازم شرافت ذاتی که پروردگار بکعبه و مسجد الحرام مقرر فرموده همه گونه

اعمال و وظایفی که بلحاظ شرافت مقرر می‌شود باید بطور عبادی و عاری از شرک باشد و صورت بگیرد مثلاً احرام و همه گامها که بسوی کعبه برداشته میشود باید قریبی و عاری از شرک باشد و هم چنین سایر وظایف مربوطه بمناسک حج. وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ:

از جمله وحی و دستور که در باره رعایت شرافت و فضیلت بابراهیم علیه السلام داده شد آنستکه کعبه و مسجد الحرام را از هر قذارت شرک و آلوده‌گی پاکیزه نماید و برای همیشه این دستور اجراء گردد و نسبت بیت و کعبه را بساحت پروردگار داده برای طواف زایران کعبه که بآداء فرائض و نوافل قیام مینمایند.

و طهارت دارای مراتب و درجاتی است از جمله پاکیزه‌گی از شرک و آثار شرک است به این که اعمالی که بعنوان مناسک حج انجام میشود باید خالص از شائبه شرک باشد و برنامه آن از مقام پروردگار اعلام میشود و مرتبه دیگر طهارت ظاهری است که شعار شرک و بت پرستی در مسجد نباشد و پاک و پاکیزه از قذارت ظاهری باشد و در مسجد الحرام قربانی ننمایند و محیط را آلوده بخون و قذارت دیگر ننمایند.

و از جمله طائفین استفاده میشود از جمله عبادت و مناسک زیارت کعبه طواف خانه است و نیز از قید قائمین استفاده میشود از جمله مناسک زیارت کعبه اقامه نماز طواف که مرکب از قیام و رکوع و سجده میباشد.

و نیز گفته شده که مراد از طائفین ساکنان شهر مکه و آن سرزمین است و مراد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۱

از قائمین زایران کعبه است که از خارج بدان شهر بعنوان زیارت وارد میشوند.

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا:

دستوری که پروردگار بابراهیم خلیل (ع) مقرر میفرماید که بعموم مردم و به جامعه بشر اعلام بنماید جریان احترام و شرافت و فضیلتی است که پروردگار برای کعبه و مسجد الحرام مقرر فرموده در نتیجه گروه بسیار برای همیشه در حال که پیاده راه مییمایند دعوت او را پذیرفته بسوی کعبه رو آورند و غرض توجه و پذیرش دعوت ابراهیم خلیل است که در مسجد الحرام و نزد کعبه حضور یابند گرچه زایران ابراهیم خلیل (ع) را ملاقات ننموده و زمان او را درک ننمایند.

وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ:

جمله حال و عطف بکلمه رجالات است هم چنین زائران کعبه در حالی که بر شتران زبون و رنج دیده از مسافرت که از اقطار دور جهان بسوی زیارت کعبه و حضور در مسجد الحرام و عبادت و آداء مناسک دعوت او را پذیرفته و بسوی وی خواهند شتافت.

و از جمله یأتوک و نیز از جمله یأتین استفاده دوام و استمرار میشود و اختصاص بزمان ابراهیم خلیل (ع) نخواهد داشت ولی از نظر اهتمام بدعوت ابراهیم (ع) برای همیشه مسافرت بسوی کعبه و مسجد الحرام و حضور زائران و حاجیان در مسجد الحرام بمنزله قبول دعوت او معرفی شده است.

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که بفرزندان خود گفت که با پای پیاده بسوی حج بروند زیرا که از رسول اکرم (ص) شنیدم میفرمود برای حاج که سواره بسوی کعبه رهسپار است بهر خطوه و گام مرکب و راحله او هفتاد حسنه و ثواب مقرر میشود و برای حاج که پیاده بدان سو رهسپار است بهر خطوه و گامی که بر میدارد هفتصد حسنه و ثواب از ثوابهای حرم برای او مقرر میشود سؤال شد که حسنه حرم چگونه است گفت هر عمل و ثواب آن به یکصد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۲ هزار است.

و از آیه استفاده میشود که تشریح حج و آداء مناسک آن بدعوت ابراهیم علیه السلام برای همیشه و در باره دعوت و اعلام بجامعه بشر است و در نتیجه این - گونه اعلام بجهانیان گروهی برای همیشه بطرق مختلف و وسائل گوناگون از نزدیک و هم چنین از اقطار جهان و اقصی بلاد بدعوت ابراهیم علیه السلام پاسخ خواهند داد و بدان سو رهسپار شده زیارت و طواف کعبه و بنماز و

فریضه آن قیام خواهند نمود گذشته از نظر اینکه هیچ یک از احکام دین حنیف ابراهیم علیه السّلام نسخ پذیر نیست در باره تشریح مناسک حج نیز دوام و استمرار حکم قید شده و بر حسب روایات بعضی رسولان نیز اعمال حج را انجام داده و موسی کلیم علیه السّلام مکرر بجا آورده است.

با اینکه هیچیک از احکام و سنت‌های دین حنیف ابراهیم علیه السّلام نسخ پذیر نیست بلکه همیشگی و در دیانت‌های آسمانی مورد امضاء بوده است ولی نظر به این که در دین توریّه و انجیل توجه بمناسک حج نشده و از این سنت ابراهیم علیه السّلام نامی بمیان نیامده است میتوان استفاده نمود که این سنت پیوسته مشروع بوده پیامبران نیز بدان ملتزم بوده و سپس با شرایط و امکاناتی بجامعه اسلام اختصاص یافته و در نتیجه حکم مناسک حج از واجبات و حقوق الهی و شعار آن عبودیت محض است اختصاص بجامعه رسولان و نیز بجامعه اسلام دارد همچنانکه کعبه قبله اختصاص باسلام دارد و سبب فخر و امتیاز مسلمانان است.

لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ:

آیه بیان غایت و نتایج قبول دعوت ابراهیم علیه السّلام است و حضور در مسجد الحرام بمنظور اداء وظائف و مناسک حج است از نظر اینکه منافع دنیوی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اخروی بطور بدهت در بر خواهد داشت.

بدیهی است اجتماع و گرد آمدن اقوام و امتهای مختلف از مناطق و اقطار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۳ جهان با اختلافاتی که بر حسب طبع در عادات و اختلاف لغات و عرفیات دارند همه طبقات متنفذ و دانی و نسبتا با استطاعت آنان از لحاظ مالی در حالی که همه با لباس احرام و الغاء تشخصات قومی لبیک گویان همه موحد و خداپرست بسوی قبله کعبه رو میاورند.

هم چنین مسلمانان جهان در چنین مجمع و کنگره‌ای که همه ساله تشکیل میشود و بسیاری از آثار خیر بر آن مترتب میشود. از جمله حوادث و مسائل مهم اجتماعی خودشان را میتوانند در آن کنگره مطرح نمایند و نتایج بسیاری از آن بدست آورند و همه با هم عهد و پیمان بندند و از یکدیگر پشتیبانی نمایند و هرگز وسیله و رابطه در اجتماعات قومی مانند رابطه دین و عقیده ثابت تر و التزام بوظایف دینی موثرتر نخواهد بود و در هیچیک از ملتها این چنین اجتماع و پیوستگی سابقه ندارد که مسلمانان جهان در آن کنگره بتوانند مشکلات خود را مطرح نموده و از یکدیگر استمداد نمایند.

و از جمله منافع اخروی و اخلاقی آنستکه از زمان ورود بسرزمین حرم امن الهی که بنام میقات معرفی شده با التزام قلبی و عملی بتروک احرام که همه حرکات و رفتار و گفتار زائران را تحت نظر و کنترل قرار میدهد و تعدیل و انتظام می‌بخشد و التزام بمناسک حج طواف کعبه در حال احرام چه منظره جالب توجه خواهد داشت و صحنه قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی را در قلب و دیدگان زائر محجم مینماید.

و از جمله خاطراتی خواهد بود که هیچگاه از روان انسان محو شدنی نیست و در باره تعدیل قوا تأثیر و نقش موثری خواهد داشت و هم چنین اجتماع مسلمانان در سرزمین عرفات و مشعر و صحنه منی و کشتار ذبایح گذشته از نفع و سودی که در اقتصاد مردم آن سرزمین خواهد داشت از حکمت و صلاح نیز در بردارد و مسلمانان در اثر رهگذر از چنین صحنه‌ای همیشه در خاطره‌ها فراموش نشدنی است منافع انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۴

و آثار اخروی و اخلاقی بسیاری نیز در بر دارد با توجه به این که ساحت کبریائی بآنان که در شبهای یازده و دوازده ایام تشریق در صحنه منی بیتوته نموده بسر میبرند وعده آمرزش و عفو فرموده است.

در کتاب کافی و تهذیب از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود در رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده سال که در مدینه توقف داشته زیارت حج نرفت و سپس آیه نازل شده دستور فرمود که مؤذنان اعلام نمایند مبنی بر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این موسم بسوی حج روانه میشود برای اینکه مردم ساکن مدینه و مردم اقطار آن سرزمین و نواحی بشنوند و همه برای اجرای

جمله شرط و حرمت بمعنای محرماتی است که پروردگار مقرر فرموده از آنها اجتناب نمود و از شرک و آثار بت پرستی باید تبری کرد پس هر که از شرک و از آثار آن بپرهیزد جزء ایمان باصول توحید او شناخته میشود و نزد پروردگار محفوظ خواهد بود و جمله فهو خیر له بمعنای تبری از شرک و آثار شرک است که رکن ایمان و حیات حقیقی و صورت روانی و خیر محض و کمال انسانی است و قید عدمی و رکن حقیقت ایمان معرفی شده و بدون آن هرگز ایمان تحقق نخواهد یافت.

وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ:

آیه بیان حکم تکلیفی و نیز حکم وضعی است و حکم تکلیفی عبارت از جواز ذبح و حلیت خوردن گوشت حیوانات بهره‌دار مانند شتر و گاو و گوسفند و بز است و حکم وضعی آنستکه جایز است در قربانی و ذبیحه مناسک حج یکی از سه قسم حیوانات بهره‌دار را قربانی نمود ولی با شعار اسلام به این که برابر قبله کعبه باشد و نیز نام پروردگار بر آن هنگام ذبح خوانده شود.

إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ:

جمله الا استثناء از جمله متصله است مبنی بر تحریم حیوانات بهره‌دار که در آیات قرآنی تذکر داده شده چنانچه برابر بتها ذبح و نام بتها بر آنها خوانده شود شرک و شعار بت پرستی است و این عمل نیز سبب کفر است و در آیات قرآنی مکرر در سوره انعام و سوره نحل و سوره بقره و نیز در سوره مائده یادآوری شده و میشود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۷

مبنی بر حرمت تکلیفی و نیز حکم وضعی است یعنی خوردن گوشت آن حرام و نجس است.

و نیز عمل ذبح برابر بت و یا نام بت بر آن هنگام خوانده شود سبب شرک و کفر عملی است و آیه آنرا استثناء نموده به این که در ذبیحه و قربانی که جزء مناسک حج است نباید برابر بتها و نیز نام آنها برده شود بلکه ذبیحه که جزء مناسک است ذبیحه‌ای است که برابر کعبه قبله و نام پروردگار نیز بر آن خوانده شود.

(و جمله استثنائی إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) اطلاق دارد و شامل محرمات مانند مردار و خون و گوشت خوک و نیز حیوان بهره‌دار که برابر بت و بشعار شرک ذبح شود شامل میشود ولی غرض این آیه از جمله استثنائی فقط حیوان بهره‌بردار است که بشعار بت پرستی ذبح و کشته شود که تناسب با مناسک حج دارد.

استفاده میشود که کفار و بت پرستان ساکن سرزمین مکه پیوسته مناسک حج را طبق آئین بت پرستی انجام میدادند و از جمله پیروی آنان از احکام دین حنیف ابراهیم (ع) بوده که بصورت شرک و بت پرستی در آمده بر این اساس در باره تبری از شرک و از قربانی که بشعار بت پرستی انجام یابد اکیدا منع نموده است.

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ.

جمله تفریع و تأکید در باره جمله متصله است و اکیدا از شرک و از شعار بت پرستی باید اجتناب نموده و از آن تبری کرد و از جمله آن درخواست حاجت از بتها و هم چنین ذبح حیوان برابر آنها و از جمله ذکر نام بت هنگام ذبح همه این گونه اعمال شرک و شعار بت پرستی است و سبب کفر و شرک میباشد و خداپرست و مسلمان اکیدا از اینگونه رفتار آمیخته بشعار شرک باید پرهیز نماید زیرا رکن و قید عدمی ایمان و توحید تبری از شعار شرک میباشد و از نظر تأکید از بت که مجسمه شرک و از شعار شرک است نهی نموده در صورتی که تعظیم آن و رفتاری که نشانه پرستش است عمل شرک و شرک عملی معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۸

وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ:

این جمله نیز مبنی بر تأکید است و از جمله شعار بت پرستی آنستکه هنگام ذبح حیوان نام بت بر آن خوانده شود زیرا سخنی است که شرک محض و مخالف با ایمان و اعتقاد بأصول خداپرستی است.

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ:

صفت کسانی است که مناسک حج را انجام میدهند و تلویحا رکن ایمان و صفات اهل ایمان و مسلمانان را یادآوری مینماید حنفاء جمع حنیف بمعنای تمایل و اعتقاد بیگانگی آفریدگار و تبری از شائبه شرک است و بمعنای خلوص عقیده از شائبه شرک و نیز خلوص عمل از شعار بت پرستی است.

غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید است که هیچگونه شائبه شرک در عقیده و نیز در رفتار و عمل آمیخته بشعار بت پرستی نباشد. و قید و تأکید از نظر آنستکه ایمان بتوحید صفات کبریائی و فعل و اثر او بسیار دقیق است و محور همه گونه نواقص اعتقادی و خلقی و عملی بشر همانا شائبه و شعار آثار شرک و آمیختگی بنشانه آنست و در نتیجه پایه کمالات انسانی و منتها سیر و تکامل بشری بر خلوص اعتقادی و خلقی و عملی است و اکثریت اهل ایمان پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآن در اعتقاد آنان شائبه تیرگی است.

از جمله عبادات آنان بر اساس خوف از عقوبت و یا طمع نیل بثواب و به نعمتهای اخروی است و این خود شائبه خودستائی و تیرگی در ایمان است که صفای حقیقی و نورانیت فطری روان را تیره می‌نماید ولی از فضل پروردگار مورد بخشش و عفو قرار گرفته است هم چنانکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام از این شائبه بری و مبری و منزّه هستند زیرا فرمود: (ما عبدتك خوفا من نارک ولا طمعا فی جنتک بل عبدتك اهلا لذلک فعبدتک). انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۶۹

خلاصه خلوص و اخلاص در عبودیت که از آن بطور اطلاق تعبیر بمخلص بفتح میشود فقط از طریق موهبت الهی و اختصاص برسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام دارد و در باره پیروان و دانشجویان مکتب قرآن ایمان آنان استدلالی و اکتسابی و قابل تزلزل و تیره گی است.

از این بیان استفاده شد که داعی بحق باید ایمان او بطور شهود و از طریق درونی روانی باشد نه از طریق خارج و استدلال از نظر اینکه دعوت بحق عبارت از دعوت ظاهری و نیز بر اساس دعوت و تأثیر معنوی و باطنی است و بجز از طریق موهبت وجودی و هدیه الهی تحقق نخواهد یافت.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ:

بیان سیرت شرک و بصفات ذات و فعل و اثر ساحت کبریائی است و از نظر تنزل امر معقول بمحسوس آنرا چنین بیان نموده و تنزل داده اعتقاد بشرک باصول توحید مانند آنستکه انسان در آسمان عظمت و مقام قدرت میزیسته ناگهان از آسمان سقوط کند به نیستی محکوم گردد و اعضاء و جوارح او خرد گشته بیدرنگ پرنده‌ای او را میرباید و طعمه آماده خود خواهد نمود.

أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ:

و یا هنگام سقوط از نظر خواری و بی‌ارزشی و بی‌وزنی معرض بادهای سخت قرار گرفته او را بهر طرف از اقطار جهان کشانیده در محلی سقوط کند که نقش بر زمین گردد و اثری از او نماند کنایه از اینکه شرک در باره صفات کبریائی و یا در باره فعل و اثر او شخصیت و انسانیت را از بشر سلب مینماید و از مقام عالی و نور فطرت که اقصی درجه علو بشری و امکانی است سقوط مینماید.

زیرا آفریدگار نیروی خرد را که یگانه ودیعه ربوبی است در کمون او نهاده و او را یگانه مسطوره و محصول عوالم قرار داده است و بطور قوه و اقتضاء نیروی تعالی و تکامل زیاده بر تصور در او نهاده و معرفت آفریدگار را بطور بداهت و شهود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۰

فطری و ذاتی او نموده چنانچه بشرک گراید بر نور فطرت خود پرده افکنده و دیده قلب و چشم از جهان بر بسته تا آثار بی‌شمار وحدانیت آفریدگار را مشاهده نماید و گواهی و شهادت موجودات و پدیده‌ها را نشنود و هر یک از آثار درخشان آفریدگار را که از نور خورشید تابناک تر است نادیده بگیرد چه سقوطی از مقام انسانیت و خرد زیاده بر این تصور می‌رود.

زیرا نیروی خدانشناسی و معرفت خالق جهان مانند خورشید جهان آرا بدیهی است هم چنانکه مرام و هدف پیامبران هرگز دعوت بشر بخدانشناسی و خالق جهان نبوده از نظر اینکه از هر بدیهی آشکارتر و آمیخته با روان است و مرام و هدف پیامبران فقط تعریف صفات وحدانیت و یکتائی و بیهمتائی و ازلی و ابدی ساحت کبریائی او است نه اصل وجود خالق و صانع جهان ذلک و مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ:

ضمیر اشاره مبنی بر تأکید است که حقیقت امر همین است و جز آن نیست که اعلام شد.

ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ:

بیان آنستکه درک و تعقل و یافتن شعار و نشانه عظمت کبریائی از شئون نیروی تقوی و بینائی قلب و خویشنداری از گناهان است یعنی معرفت آثار صفات و فعل و اثر کبریائی عبارت از بینائی قلب و شهود روان است که نور حقایق را بیابد و بدان صورت درخشان در آید و تقوی از شئون قلب و روان و قوام آن بصدق سیرت و نیت است.

بدیهی است تعظیم و قدر دانی از شعائر و آثار کبریائی فرع بر معرفت است و هر چه معرفت بصفات واجبه زیاده باشد قلب انسانی درخشان‌تر و نیرومندتر و بر حقایق احاطه بیشتری خواهد یافت و قلب انسانی آینه‌ای ماند که در اثر صفا و نورانیت که بدست آورده از نور و اشعه خورشید زیاده استفاده خواهد نمود تا آنجا که صحنه‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۱

ماند که خورشید را بتمام معنا و حقیقت ارائه و نمایش دهد.

افعال اختیاری بشر یگانه طریق خودیابی و نیل بذات و ذاتیات انسانی است از مقوله حرکت و در محور تحول و تبدل دور میزند و دو جزء از حرکت و عمل اختیاری بشر در یک لحظه تحقق نخواهد یافت پس نیروی تقوی فعل اختیاری و از مقوله حرکت نیست که تبدل و زوال پذیرد زیرا عمل وظیفه که بظاهر عبادت است چه بسا سیرت آن معصیت باشد و مشابه یکدیگرند مثلاً فریضه واجب چنانچه فاقد قصد قربت باشد معصیت است بلکه تقوی محصول التزام پی‌درپی بواجبات و ترک گناهان با استقامت است و نیروی تقوی فعلیت و صورت روان و تمثل ایمان و حقیقت انسانی و صفاء و نورانیتی است که محصول ملازمت باعمال صالحه و خویشنداری پی‌درپی از گناهان است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ:

بیان آنستکه توجه مسلمانان از اقطار جهان بسوی مکه سبب جلب منافع و توسعه عوائد و اقتصاد آن سرزمین خواهد شد از لحاظ ورود کالا- از اقطار جهان بمکه و چه از لحاظ خرید و فروش کالای محصول این سرزمین و از لحاظ فروش گوسفند و شتر برای قربانی تا آخرین ایام حج بازار داد و ستد دائر است و پایان آن آخرین وقت اعمال مناسک و طواف نساء است.

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ:

بیان آنستکه در باره امتهای گذشته پروردگار نیز مقرر فرمود که ذبایح و قربانی از گوسفند و شتر از جمله اعمال حج است در منی ذبح نمایند و هنگام ذبح نیز نام پروردگار بر آنها خوانده شود و سهمی از گوشت آنها را برای خود گرفته و از آن بخورند همچنانکه در باره امت اسلام این چنین ذبایح و قربانی مقرر شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۲

فَالِهَكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ:

بیان سبب وحدت حکم است از نظر اینکه پروردگار امتهای گذشته را نیز مانند جامعه اسلام دستور فرمود که بزیارت خانه کعبه و اجرای مناسک حج در مسجد الحرام حضور یابند و امر مهمی که بر آن مترتب شود آنستکه در باره ذبح و قربانی برابر کعبه است که هنگام ذبح نام پروردگار بر آن خوانده شود و آئین بت‌پرستی از آن سرزمین رخت بر بندد و در باره قربانی و انجام مناسک آئین بت‌پرستی را ترک نمایند زیرا آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و اختلاف از نظر اختلاف اجتماعات و زمان آنها است و پیوسته باید بر ذبایح و قربانی نام پروردگار خوانده و هرگز آمیخته بائین بت‌پرستی نباشد افرادی که بدستورات پروردگار خاضع و منقاد

باشند آنانرا محبت معرفی نموده است.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

تفسیر حال و صفات حاجیان است از جمله آنکه چنانچه نام پروردگار بآنها یادآوری شود دل‌های آنان بلرزه در آمده و در برابر حوادث ناگوار صبر و بردباری را پیشه کنند و نیز فرائض پنجگانه را پیوسته اداء نمایند و آنچه از نعمت که پروردگار بآنان ارزانی فرموده و دسترس آنان نهاده قدری از آنرا بزیر دستان داده و حاجت نیازمندان را بر آورند.

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

بدن جمع بدنه بمعنای شتر و گاو است از نظر بزرگی جثه و بدنه بگوسفند و بز گفته نمیشود آیه بیان آنستکه از جمله اعلام دین اسلام و نشانه مناسک حج سوق هر یک از انعام شتر و گاو است بسوی مکه و تقلید و نشان نهادن آنها را برای ذبح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۳

و قربانی در منی و برای مسلمانان قربانی خیر و فوائد بسیاری در بر دارد و هنگام نحر و ذبح آنها را در یک ردیف قرار دهید چنانچه بزمین سقوط کردند جان از بدن آنها بیرون شده از گوشت آنها بخورید و نیز قسمتی از گوشت آنها را بسائل و قسمت دیگری را به بینوا بدهید.

و نعمت دیگر که پروردگار ارزانی فرموده آنستکه حیوانات بهره‌دار را برای بشر مسخر نموده که از نتاج و باربری و همه گونه منافع و عوائد آنها استفاده نمایند و برای اداء مناسک حج نیز آنها را بسوی حرم و منی سوق داده باشد که از این نعمت‌ها سپاس گذارند.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ:

آیه ساحت پروردگار را تزیه مینماید از این که از جمله مناسک حج ذبح حیوانات بهره‌دار در منی مقرر فرموده نه از نظر آنستکه گوشت و یا ریزش خون قربانی مورد نیاز ساحت او است زیرا منزله از عوارض و نیازها است بلکه غرض از تشریح قربانی در منی آنست که مسلمانان بدین وسیله نیروی تقوی و خلوص در عبودیت خود را آشکار نمایند و از شعار بت پرستی تبری نموده و پروردگار تقرب جویند و هنگام ذبح بمنظور نقض آئین بت پرستی برابر کعبه و نام پروردگار را بر آن بخوانند. و از جمله نعمت پروردگار آنستکه حیوانات بهره‌دار را مسخر نموده و هیچگونه مزاحمت و امتناع ندارند و وسیله استفاده از آنها قرار داده از جمله وسیله اظهار عبودیت بشر قرار داده و بطریق ذبح آنها پروردگار تقرب جویند و منافع و مصالح بسیاری نیز در بر دارد.

وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ:

مبنی بر ترغیب و مژده بذبح قربانی است که بجتهای احسان و رفتار نیک است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۴ که سبب تقویت نیروی تقوی میشود که غرض اصلی است و نیز وسیله انفاق گوشت به بینویان و رفع نیازهای مردم در آن سرزمین بی آب و علف است.

در تفسیر قمی است در باره آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) آیه در باره کفار قریش نازل شده هنگام که رسول گرامی (ص) در اثر آزار کفار از مکه هجرت نمود و مفاد سواء العاکف و الباد فرمود ساکنان مکه و زائران است که از سایر بلاد بدان سو مسافرت کنند همه در نزول در مکه و هم چنین در ورود بمسجد الحرام یکسانند و از آنان نباید جلوگیری کرد.

در کتاب تهذیب بسندی از حسین بن العلاء روایت نمود که امام صادق (ع) آیه سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ را قرائت فرمود منازل شهر مکه هیچ یک درب نداشت و نخستین کسیکه برای خانه درب دو لنگه نهاد معاویه بن ابی سفیان بود و جایز نیست برای کسی

زائران کعبه را از ورود بمنزلی از منازل شهر مکه منع نماید.

در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) فرمود هر که بخود ستم نماید در مکه از سرقت و یا بدیگری ظلم کند و یا تعدی دیگری، من او را الحاد میدانم بدین جهت باید از سکونت در حرم بی بهره گردد.

در کتاب کافی بسندی از ربیع بن خثیم روایت نموده گفت دیدم که امام صادق علیه السلام را در محملی اطراف خانه کعبه طواف میدادند در حالیکه سخت بیمار بود و هر بار که برکن یمانی میرسید میفرمود او را با محمل بزمین نهاده دست مبارک خود را از محمل بیرون آورده بزمین میکشاند.

سپس میفرمود محمل را بردارید و چون در هر شوط این عمل را انجام داد عرض کردم جعلت فداک یابن رسول الله این عمل بر شما سخت و دشوار است امام فرمود شنیدم ساحت کبریائی میفرماید (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) عرض نمودم منافع دنیا و یا منافع آخرت فرمود هر دو است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۵

در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود منافع آخرت عبارت از عفو و آمرزش گناهان است و از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در کتاب کافی از ابن ابی عمیر از معاویه روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ) فرمود هر ظلم و گناهی الحاد است و ضرب خادم بدون گناه و تقصیر از الحاد است.

در کتاب عیون در ضمن نامه‌ای که امام رضا علیه السلام به محمد بن سنان مرقوم داشته در جواب مسائل چندی که از امام سؤال نموده در باره علل احکام فرمود سبب تشریح حج ورود پروردگار و درخواست نعمت زیاده و نیز خروج از آنچه بدان دچار بوده و توبه و پشیمانی از گذشته است و نیز در آینده آماده کار نیک گردد.

و نیز سفر حج سبب هزینه و صرف اموال و زحمت و مشقت ابدان زائران میشود و نیز سبب منع از شهوات و تمایلات و تقرب پروردگار در اثر عبادت میباشد و پیوسته در حال خواری و مذلت بسر میبرد هم چنین معرض گرما و سرما و خوف و امان خواهد بود و در این باره برای عموم مردم چه منفعی در بر دارد که وسیله رغبت و ترس از عقوبت پروردگار میگردد.

و نیز سبب ترک قساوت قلب و فراموشی از ذکر پروردگار و قطع امید و آرزوها میشود و نیز سبب رعایت حقوق مردم و منع از فساد خواهد شد و با داشتن منافع در شرق و غرب برای هر که در بیابانها و دریاها بسوی حج میروند و یا نمیروند از کاسب و مشتری و فروشنده و قضاء حوائج مردم که در آن مجمع و کنگره شرکت نمایند این است مفاد آیه (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ).

در کتاب معانی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَيَذُكُّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ) فرمود مراد ایام تشریح است.

در کتاب من لا- یحضر در روایت بزنی از امام رضا علیه السلام روایت نموده فرمود تفت بمعنای گرفتن و چیدن ناخن و ازاله چرک از بدن و ترک احرام است.

در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۶

در باره آیه ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود مراد تراشیدن سر و آنچه در پوست بدن انسان است.

در کتاب تهذیب بسندی از حماد الناب روایت نموده و گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از آیه (وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) فرمود مراد طواف نساء است.

در تفسیر قمی است که پدرم از صفوان بن یحیی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نموده در ضمن حدیث که در باره غرق قوم نوح بود فرمود سبب نامگذاری کعبه به بیت عتیق آنستکه هنگام طوفان نوح آن قطعه در آب فرو نرفت و از غرق آزاد گردید آب

آن را فرا نگرفت.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت حجر الاسود از خانه کعبه است زیرا رسول اکرم (ص) طواف نمود در حالیکه آنرا داخل طواف قرار داد و آیه فرمود (وَ لِيُطَوُّوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ).

در کتاب در منثور بسندی از جبیر بن مطعم روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) میفرمود بقوم بنی عبد مناف که هرگز کسی را که طواف خانه کعبه مینماید و یا نماز در مسجد الحرام میخواند منع ننمائید هر وقت از روز و یا شب باشد.

در تفسیر مجمع است که ایمن بن خزیم از رسول خدا (ص) روایت نموده که خطبه قرائت نموده و فرمود ایها الناس شهادت دروغ مانند شرک پیروردگار است و آیه را قرائت فرمود (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ).

در تفسیر مجمع فرمود فاجتنبوا الرجس من الاوثان اصحاب ما روایت نموده اند که بازی شطرنج و نرد و سایر اقسام قمار از رجس اوثنان است و اجتنبوا قول الزور نیز اصحاب ما روایت نموده‌اند که غناء و سخنان طرب‌انگیز نیز از جمله قول زور است.

در کتاب کافی بسندی از ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره (لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) فرمود چنانچه صاحب حیوانات بهره‌دار بخواهد بر آنها سوار میشود بدون اینکه بر او دشوار باشد و چنانچه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۷ شیر داشته باشند شیر آنها را می‌دوشند بطوری که هیچ از آن باقی نماند:

در کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام روایت نموده فرمود مالک شتر آنرا سوار میشود بسهولة.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَلَهُ اسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ) فرمود مراد عبادت کنندگانند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام در باره آیه (فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ) فرمود هنگامی که آنها را در ردیف یکدیگر قرار میدهند برای کشتن دستهای آنها را بیکدیگر از پائین تا بالا ببندند و وجوب جنوبها یعنی هنگامیکه بزمین سقوط مینمایند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فرمود یعنی هنگامیکه بزمین سقوط کنند (فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ) فرمود قانع کسی است راضی میشود بآنچه باو بدهی و تبرع نمائی و هرگز در آن باره غضب و یا بدخوئی نمی‌نماید.

و المعتز کسی است که بر تو وارد میشود که او را اطعام نمائی.

در کتاب معانی بسندی از سیف تمار روایت نموده گفت که امام صادق علیه السلام فرمود سعید بن عبد الملک زیارت حج رفته بود پدر بزرگوارم را ملاقات کرد سؤال نمود که من به‌مراه خود ذبیحه‌ای آورده‌ام که در منی ذبح نمایم چه کنم که انجام دهم امام فرمود یک سوم آنرا بخانواده خود اطعام بنما و نیز بقانع یک سوم آنرا بده و نیز به فقیر و بینوا یک سوم آنرا بده و فقیرانی که سؤال مینمایند.

و قانع کسی است که آنچه برای او بفرستی رضایت دارد و معتز کسی است که بر تو وارد میشود که طعام بخورد و سؤال نمی‌کند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (لِتُكَبَّرُوا لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ) فرمود مراد گفتن تکبیرات در تعقیب پانزده فریضه است در منی و در سایر بلاد در تعقیب ده فریضه تکبیرات را بخواند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۷۸

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۸ تا ۵۷] ... ص: ۱۷۸

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ الْأَرْضُ بِصَلَوَاتِهِمْ وَمَسَاجِدِهِمْ يُدَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ (۴۵) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۵۵) الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۰

شرح ... ص: ۱۸۰

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ:

آیه مبنی بر وعده و مژده باهل ایمان است که آنان را از شر و آزار کفار و بت پرستان ایمن میدارد و از حقوق آنان دفاع مینماید در اثر اینکه بت پرستان در مقام مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت بشر رسول گرامی را اعزام فرموده و وظایف سپاسگزاری را از طریق برنامه مکتب قرآن دسترس آنان نهاده ولی از نظر کفران نعمت آفرینش و هم چنین انکار رسالت رسول نموده و بجامعه بشر خیانت نموده‌اند آیه در مقام اعلام دفاع است که پروردگار از رسول گرامی و دانشجویان مکتب قرآن دفاع خواهد نمود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ:

بیان سبب آنستکه پروردگار پیروان مکتب قرآن را دوست دارد که در مقام سپاسگزاری بر آمده و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند و بر آنان منت نهاده و از آنان دفاع خواهد فرمود و خود را مولی و ولی امور و پشتیبان اهل ایمان معرفی نموده و نیز شر بت پرستان را از مسلمانان دفع خواهد فرمود.

أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا:

مبنی بر اذن و تجویز دفاع است و جمله اذن بهیئت مجهول از نظر تشریف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۱

پروردگار است و مبنی بر اعلام اذن و تجویز حکم دفاع از کفار و بت پرستان است.

و جمله (يُقَاتِلُونَ) نیز بهیئت مجهول مبنی بر اینکه کفار و بت پرستان سبقت نموده و بر اهل ایمان ظلم و ستم نموده‌اند بدین نظر آیه مبنی بر انشاء حکم جواز قیام مسلمانان بدفاع از بت پرستان است که در مقام قتال و جنگ با مسلمانان بر آمده‌اند و جمله (بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا)

ظلموا) امر به هیئت مجهول و تأکید است که کفار و بت پرستان آنان را از وطن مألوف خود مکه معظمه اخراج و آواره نموده‌اند و در اثر آزار و شکنجه و هتک رسول گرامی از مکه معظمه زادگاه خود هجرت نموده مکه را ترک گفت و سپس مسلمانان هر یک پس از دیگری بطور پنهان با کمال سختی از مکه بسوی مدینه شتافتند هم چنین از نواحی آن سرزمین گروهی در مدینه گرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند.

و بر حسب ظاهر آیه نخستین آیه‌ای است که بمسلمانان قیام و دفاع از کفار را تجویز نموده است پس از اینکه اواخر مدت اقامه رسول گرامی در مکه بود قبل از هجرت که قیام بدعوت علنی مینمود بت پرستان در مقام آزار و اذیت مسلمانان برمیآمدند پیروان بنزد رسول صلی الله علیه و آله نیز شکایت نموده و درخواست نموده و اظهار می نمودند که اجازه دهد مسلمانان قیام نمایند و از خود دفاع نمایند.

رسول اکرم نیز در پاسخ میفرمود دستور نهضت و دفاع ندارم باید صبر کرد و هنگامیکه دستور هجرت صادر شد رسول گرامی صلی الله علیه و آله از مکه شبانه بمدینه هجرت فرمود پس از مدتی مسلمانان نیز با سختی و پنهانی یکی پس از دیگری از مکه بسوی مدینه آمده و هم چنین از اقطار آن سرزمین گروهی بمدینه آمده بمسلمانان پیوستند آنگاه دستور قیام و دفاع بر حسب آیه (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) صادر شد.

وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ:

مبنی بر وعده نصرت و کمک که با قدرت نامتناهی پروردگار دفع شر کفار و بت پرستان حائز اهمیت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۲

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ:

آیه تفسیر ظلم و ستمی است که بت پرستان در باره مسلمانان روا داشته و در قیام آزار و شکنجه آنان بر میآمدند تا اینکه آنها را مجبور نموده که از مکه معظمه و وطن خود آواره شوند.

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ:

جمله استثناء منقطع و بمنزله استدلال است که سبب اخراج مسلمانان از وطن مألوف خود همانا ایمان بتوحید و سخنان مبنی بر اعلام حق است که بطور علن اظهار مینمودند که آفریدگار ما جهان آفرین است و از شرک و بت پرستی تبری مینمودند و صفت اخراج و آواره گی از وطن مألوف مکه معظمه اختصاص بساکنان مکه دارد و گروه بسیاری که از اقطار آن سرزمین بمدینه رهسپار شده‌اند از نظر ارتباط و وابستگی بمهاجران از آنها نیز بمنزله اخراج شدگان شناخته شده‌اند.

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ:

چنانچه نیروی دفع خطر در بشر نهاده نشده بود هر آینه بت پرستان آثار دینی و تعلیمات الهی را هدم نموده و از میان میردند و نیروی دفع سبب میشود که خداپرستان نگذارند آثار دینی از میان برود و بقاء آثار دینی و نشر مکتب توحید مرهون دفاع خداپرستان است که از خطر بت پرستان آثار الهی را حفظ مینمودند و در زمان اعتبار هر یک از دیانت‌های توریه و انجیل معاندان می‌خواستند که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته آثار دینی را محو و نابود کنند.

ولی بر حسب نیروی دفاع اهل توحید از خطر هدم آثار خداپرستی جلوگیری مینمودند و در نتیجه آثار دینی در جهان باقی مانده است و نیروی دفع مانند نیروی جلب نفع در هر موجود برای انتظام آن نهاده شده و با این دو نیرو قائم است که خود را حفظ کند و از خطر زوال ایمن بدارد هم چنانکه نیروی جلب و دفع و گریز در کرات آسمان نهاده شده و چنانچه این نیرو بکار نرود نظام جهان مختل خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۳

نظر به این که نیروی دفع ضرر از موهبت پروردگار که در کمون بشر نهاده است و در موارد لزوم بخصوص در باره حفظ شئون

دینی بکار ببرند بدین نظر دفع ضرر را در آیه مستند پروردگار معرفی نموده است! و آیه بطور عموم متعرض معابد یهود و نصاری شده است از نظر آنستکه چنانچه نیروی دفع ضرر و خطر نبود و یا بکار نمیرفت هر آینه علائم و نشانه‌های دینی بطور کلی از میان میرفت در صورتی که علائم و آثار و شعار ظاهری بهترین وسیله‌ای است که در قلوب مردم علاقه‌مند بدین باقی بماند.

دفع ضرر و منع از خطر که بمنظور حفظ منافع و انتظام زندگی بشر استوار است از شئون سنت فطری الهی است پروردگار در هر یک از افراد بشر نهاده و او را مجهز نموده که بتواند از منافع و شئون زندگی و دینی خود دفاع کند و نظر به این که بشر زیاد معرض خطر است با نیروی اندیشه و تفکر میتواند از خطرهای رهایی یابد و ضرر را از خود دفع نماید.

بدیهی است در باره بت پرستان که با دعوت رسول گرامی (ص) بمبارزه برخاسته و از ادامه دعوت جامعه بشر باصوب توحید جلوگیری مینمایند و بمبارزه خود ادامه میدهند ناگزیر باید آخرین درجه دفع خطر آنها را بکار برد و با آنها بقتال و ستیز برخاست و آنها را و آثار پلید آنها را از صفحه گیتی پاک و پاکیزه نمود.

و فرد بارز از دفاع که سنت الهی و نظام تعلیم و تربیت بر آن استوار است دفاع مردم مسلمان از عناصر مضر بت پرستان است که شعائر الهی را هتک مینمایند و با دعوت رسول گرامی اسلام و مسلمانان و شئون زندگی آنان مبارزه نموده و مانع میشوند که رسول گرامی بدعوت بدین اسلام قیام نماید هم چنین مسلمانان بوظایف دینی رفتار نمایند.

و از آیه استفاده میشود که دفع خطر بت پرستان از هدم دین آسمانی و شعائر آن در همه دیانت‌های مشروح بوده و جزء وظیفه خداپرستان قرار داده شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۴

وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا:

مساجدی که ساخته و آماده شده برای اینکه نام کبریائی بعظمت بر آنها برده و بجهانیان اعلام شود و بدین وسیله رفعت قدر و منزلت بیابند زیرا عظمت اختصاص پروردگار دارد و هیچ موجودی و آفریده‌ای در آن شرکت نخواهد داشت جز در اثر انتساب باو و بقدر انتساب و ارتباط با او منزلت خواهد یافت.

وَلْيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ:

مبنی بر سوگند است از نظر اینکه نیروی دفع خطر از شعائر اسلام و از جمله سنت ودیعه الهی است پروردگار نیز مدافعان اسلامی را که در مقام دفاع و قتال و جنگ با کفار بت پرستان بر می‌آیند بطور حتم کمک و یاری خواهد فرمود زیرا عمل دفاعی مسلمانان ظهوری از خواسته پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و قدرت بینهایت کبریائی را یادآوری نموده مبنی بر انجاز و تأکید است که چنانچه مسلمانان باستناد حکم پروردگار در مقام دفاع از بت پرستان و کفار برآیند بطور حتم پروردگار از آنان پشتیبانی خواهد فرمود و پیروزی را نصیب آنان نموده وعده پروردگار تخلف ناپذیر است.

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ:

آیه بیان اوصاف و فضایل مسلمانان صدر اسلام از مهاجر و انصار است که در شهر مدینه گرد آمده‌اند چنانچه در زندگی باسایش باشند و تحت ظلم و سیطره کفار و بت پرستان قرار نگیرند بشعائر اسلامی ملتزم بوده و مجتمع اسلامی تشکیل داده‌اند.

همچنانکه در مدینه پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه همه مسلمانان از مکه و از نواحی آن سرزمین بسوی مدینه رو آورده در آنجا سکونت گزیدند و از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۵

نظر اینکه در محیط امن و امان میزیستند بشعائر اسلامی ملتزم بودند و بپا داشتن فرایض یومیه بهیئت جماعت قیام نموده و بزیردستان کمک مینمودند و شعار آنان امر بمعروف و نهی از منکر بود.

و این اوصاف و فضایل در باره مسلمانان صدر اسلام است چه از مکه در اثر آزار و شکنجه اخراج شده و بسوی مدینه هجرت نمودند و یا از نواحی سرزمین مکه بمدینه هجرت نموده و یا از جمله انصار و ساکنان مدینه بوده‌اند و دستور دفاع و جهاد با کفار و بت پرستان که غرض اصلی آیه است شامل عموم مسلمانان میشود زیرا آیه بطور قضیه حقیقه بوده و نظری با افراد و اشخاص بخصوص نداشته است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و دستور صبر و شکیبائی باو است به این که هر یک از این اقوام نامبرده در مقام تکذیب و انکار رسولان برآمده و مبارزه با آنان برخاسته‌اند و از نظر اینکه آیه مبنی بر تسلیت است بر رسول گرامی نیز دستور فرموده که در برابر تکذیب کفار و بت پرستان صبر و شکیبائی نماید و بدعوت جامعه بشر ادامه دهد.

وَكَذَّبَ مُوسَى:

از جمله رسولان که صریحا مورد تکذیب قرار گرفت موسی و هرون علیهما السلام بودند با اینکه آیات و دلایل و معجزات بسیاری در دسترس داشت و بمردم قبط ارائه میداد ولی فرعون و قبطیان در مقام تکذیب و مبارزه با او بر آمدند بدینجهت نسبت تکذیب بهیئت مجهول ذکر شده است.

فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

پروردگار کافران و معاندان را مهلت داده که دوره آزمایش آنان پایان برسد و با هر نیرو که در اختیار دارند در مقام تکذیب رسول و مبارزه با ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۶

برآیند آنگاه که فرصت و مدت آزمایش آنان فرا رسد همه آنها را مورد مؤاخذه قرار داده عقوبت دنیوی یک باره آنها را فراگرفت همچنانکه فرعون و همراهان او را دریای نیل بکام خود فرو برد.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

استفهام تقریر است چگونه خواهد بود عقوبت و غضب ساحت کبریائی که همه آنها را فراگرفته در صورتی که نعمتهائی را که پروردگار دسترس آنان نهاده کفران نموده و عزت را بصورت مذلت و خواری در آوردند.

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئْرِ مُعَذِّبُهَا وَقَصْرٍ مَشِيدٍ:

بیان سرگذشت اقوام و امتهای گذشته است چه بسیار از شهرها و بلاد با عظمت و پر جمعیت که اهل و ساکنان آنها را بهلاکت افکندیم از نظر اینکه در مقام کفران نعمت آفرینش و ناسپاسی برآمده و هیئت شهر و مساکن و ساختمانهای آنها بصورت ویران و خرابه در آمده سقفها خراب و دیوارها بر آنها فرو ریخته و بهیئت منظره هولناکی در آمده‌اند.

و هم چنین آن انبارها و چشمه سارها و چاه‌ها که در اثر فوت اهالی و ساکنان و کوچ نمودن و هجرت آنها بحالت تعطیل و بی‌فائده در آمده است و چه بسیار قصرها و ساختمانهای محکم و مستحکم که ساکنان آنها بهلاکت افتاده و آثار و خانه‌های آنها نیز مانند خود آنها محو و نابود و بصورت خرابه در آمده‌اند با توجه به این که در آیات کریمه قریه بشهرها و استانهای بزرگ و پر جمعیت گفته شده از نظر اینکه اهالی آنها در اثر کفران نعمت بهلاکت محکوم گشته‌اند و از محل سکونت پیامبران با این که کم جمعیت و در روستاها بوده از نظر شرافت ساکن آن مدینه یعنی بآن شهر و استان گفته شده است مانند (وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۷

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا:

آیه مبنی بر تأکید در باره سیر در اطراف و جوانب سرزمینی است که در آن زندگی مینمایند که آثار خرابه‌های امت‌های گذشته و اقوام پیشین را از نزدیک مشاهده کنند در آن باره بنگرند و بیندیشند که امت‌ها و اقوامی در آنها سال‌های متمادی سکونت داشته

زندگی مینمودند و آثاری از خود نشان داده و بجا نهاده چه شده که یکباره ساکنان آن شهر و آن دیار و سرزمین هلاک شده و پس از اندک زمانی آثار و ساختمان‌های آن‌ها نیز رو بخرابی و ویرانی نهاده سقف‌ها فرو ریخته و دیوارها خراب شده با اندک تفکر و اندیشه غضب آفریدگار را در آن سرزمین با نیروی خرد مشاهده خواهد نمود که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی شایسته عقوبت شده پروردگار آنها را بهلاکت افکنده و چنانچه از مشاهده صحنه آن سرزمین و خرابی و ویرانی بلاد و شهرها به سبب آن‌ها نتوانست پی ببرد مشاهده این صحنه شگفت آور او را بحکم خرد وادار مینماید که از مردم خردمند سؤال کنند او را رهبری خواهند نمود.

بالاخره بشر در نتیجه سیر و گذر از سرزمینهای پیشینان سبب عبرت و پند او خواهد گشت که شرک و ناسپاسی نعمت آفرینش سبب هلاکت امتهای بوده است و بدین جهت بخود آید و بنعمتهای آفریدگار که در دسترس او نهاده تجدید نظر کند و در مقام سپاس از آنها بر آید.

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ:

نیروی بینائی و هم چنین نیروی شنوائی مانند سایر نیروهای ظاهری مقدمه برای بینائی و فهمیدن قلب و روح است و هر یک روزنه‌ای است بخارج برای قلب و روح و تدین وسیله نیروی ادراک و تعقل قلب و روح نیز بحرکت در می‌آید و بر آن احاطه مییابد.

پس غرض از نیروی بینائی و شنوائی ادراک قلب و فهم روح است و نیروی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۸

بینائی و شنوائی ظاهری مقدمه است و چنانچه ناقص شوند از نظر نقص ادراک و بینائی و بینش قلب مهم است.

بنابراین اساس ارزش بینائی و شنوائی قلب و روح است و چنانچه نیروی بینائی دیدگان و یا نیروی شنوائی گوش ساقط شود و از دست دهد ممکن است بوسایل دیگران نقص عضو ظاهری تدارک شود ولی نقص وجودی و یا بینائی قلب ضرر آن قابل تدارک و جبران نخواهد بود از نظر اینکه نقص و نابینائی قلب همان سقوط از مقام انسانیت است و ارزش انسانی بادراک و احاطه بحقایق و اسرار است و هر چه بینائی قلب و آگاهی روح توسعه بیابد ارزش انسانی زیاده خواهد بود.

چنانچه کسی از منظره هولناک صحنه ویران و خراب ساختمانهای شهر و بلاد پیشینان متذکر نشود که بچه سبب بدین هیئت در آمده بلکه بطور سطحی خرابی و ویرانی عمارات و ساختمان‌ها را از نزدیک مشاهده کند و چیزی نفهمد و عبرت نگیرد و نیروی بینائی او روزنه روح و قلب او نباشد بهره‌ای از مقام انسانیت نخواهد داشت هم چنان که نیروی بینائی و شنوائی بهائیم ارتباط با نیروی دیگر ندارند و بطور ابهام با دیدنیها و شنیدنیها ارتباط دارند.

آیه عقل را در باره علمی بکار برده که انسان بطور بدهت بآن احاطه بیابد و آگاه شود و نیروی شنوائی را در باره ادراک با سلامت فطرت بکار برده بالاخره گذر از سرزمین گذشتگان بسبب توجه و تحقق بسرگذشت و هلاکت آنان بود، و زمینه برای تعقل و اندیشیدن است و عقل نیروئی است که در مورد نفع در دین و بطریقه سعادت بکار رود و بسوی حقایق و معارف الهی هدایت بیابد و چنانچه نیروی عقل در غیر این مجرا بکار رود بآن عقل گفته نمیشود گرچه در امور خیر و شر دنیوی بکار رود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول (ص) نموده مبنی بر اینکه از نظر استهزاء و تعجیز بت پرستان پیوسته در مقام اعتراض بر آمده که

چنانچه تهدید رسول گرامی بر اساس انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۸۹

بود بچه جهت بآنچه ما را تهدید مینماید بموقع اجراء نمیگذارد.

وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ:

پاسخ آنست که رسول گرامی بآنان یادآوری بنما آنچه را پروردگار وعده و تهدید نماید بر حسب نظام هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و اجرای عقوبت بر بت پرستان که در مقام مبارزه با ساحت پروردگار بر آمده‌اند بطور حتم است پس از اندک زمانی در جنگ

بدر بسیاری از مشرکان بخاک هلاکت افتند و گروهی دیگر باسارت مسلمانان خواهند در آمد و از نظر اینکه دین اسلام جهانی و همیشگی است نسبت بسایر طبقات مردم که با دین اسلام مبارزه نمایند آنان نیز بر حسب نظام آفرینش و رعایت حسن تدبیر برای هر یک زمانی مقرر شده که به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ:

پاسخ از شتاب بت پرستان آنستکه مردم کوتاه نظر که روز و ساعت و هفته را واحد زمان پندارند در باره اجرای عقوبت شتاب مینمایند غافل از اینکه یک ساعت و یا یک روز که پروردگار مهلت دهد و بتأخیر افکند عبارت از سالهای متمادی است که از مرز افق افکار بشر بالاتر است و نیز اجرای عقوبت پروردگار بطور اجتماع و عموم است و قابل تجدید نخواهد بود.

زیرا اجرای عقوبت که مورد تهدید است با شئون نظام آزمایش در باره هر یک از افراد بخصوص هر لحظه رعایت میشود و هر یک در مدت فرصت خود آنچه نیرو در اختیار دارد بکار بندد و آنچه در کمون او نهاده شده با حرکت و فعل اختیاری آنرا بدست آورد و در باره افراد هیچگونه ضابطی نمیتوان تشخیص داد جز علم ربوبی که دوره آزمایش او پایان برسد.

وَكَأَيُّنَ مِنْ قَوْمٍ أَمَلَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ:

مبنی بر اجرای عقوبت بر بعض امتهای گذشته است که پس از پایان مدت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۰

امتحان که به ناسپاسی خود ادامه داده پروردگار آنان را مورد عقوبت قرار داد و سیر و حرکت اختیاری و غیر اختیاری بشر در طریقه سعادت و یا شقاوت هر لحظه بسوی آفریدگار خواهد بود.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

خطاب برسول گرامی نموده که بجامعه بشر رسالت خود را اعلام بنما و هم چنین به بت پرستان که در مقام مبارزه با دعوت تو بر میآیند تهدید بنما که رسالت و اداء وظیفه من تهدید بعقوبت و وعده اجرای آنست.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

آیه بیان نتیجه ایمان و عمل صالح در اثر قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نتیجه و سیرت ایمان قلبی و انقیاد عملی همانا مغفرت و آمرزش و نعمتهای همیشگی است.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ:

اقوام بسیاری که در باره مبارزه با ساحت پروردگار اصرار نموده و همچنین دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را انکار می نمایند تیره بختی و شقاوت آنان ذاتی و حرمان آنان از رحمت همیشگی است و بسکونت در دوزخ محکوم خواهند گردید.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ:

آیه بیان آنستکه رسولان و پیامبران گذشته را پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام نموده و قیام بدعوت بخداپرستی مینمودند و در این باره نهایت جدیت و کوشش خود را مبذول می داشتند و سبب اطمینان خاطر رسولان و پیامبران بود که مردم زمان خود دعوت آنان را پذیرفته و از مکتب توحید و برنامه آن پیروی مینمایند و مورد رضایت رسولان بوده از نظر اینکه نهایت آرزوی رسولان و

پیامبران همانا قبول و پذیرش مردم و پیروی از مکتب توحید و از برنامه آنست. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۱

ناگهان شیطان در قلوب مردم خداپرست شبهاتی القاء خواهد نمود که سبب تزلزل عقیده آنان گشته ناگزیر سبب نگرانی رسولان خواهد گشت از نظر اینکه در اثر القاء شبهات شیطانی مردم خدا پرست تزلزلی در قلوب آنان رخ داده و دعوت و مساعی رسولان و پیامبران را خنثی و بی اثر نموده است.

فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ:

جمله تفریع پس از اینکه قلوب مردم خدا پرست و پیرو مکتب توحید تزلزلی از القائنات شیطانی رخ داده و از پیروی رسولان اعراض

نموده در نتیجه خاطر رسولان افسرده و نگران خواهد گشت از نظر اینکه دعوت و مساعی رسولان بیهوده و بی‌اثر گشته پروردگار بفضل خود خاطر رسولان را رفع و برطرف نموده و به آنان تسلیت می‌دهد که از اعراض مردم از مکتب توحید و پیروی از القائنات و نیرنگهای شیطانی خاطر آنان نگران نباشد و با کمال قدرت و نیرو جامعه بشر را بمکتب توحید دعوت نموده و با دنیای شرک مبارزه نمایند.

ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ:

ثم برای تراخی و تاخیر است و مبنی بر تفسیر جمله متصله است و احکام و تحکیم آیات پروردگار عبارت از استقامت رسولان و اطمینان خاطر در باره قیام بدعوت مردم بخداپرستی و رفع نگرانی و تأثر خاطر رسولان است از نظر اینکه گروهی که دعوت رسولان را پذیرفته بودند در اثر القائنات و نیرنگ شیطانی بشرک دیرین خود بازگشتند و دعوت و مساعی رسولان بیهوده گشته است از آیه میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- ساحت پروردگار رسولان و پیامبران بسیاری بسوی جامعه بشر و امتهای پیشین اعزام فرموده رسولان را بسمت رسالت معرفی نموده که چنانچه مردم دعوت آنانرا نپذیرند مورد عقوبت قرار گیرند و پیامبران را نیز بسمت تعلیم و تربیت اصول توحید و بیان احکام الهی معرفی نموده است و مفاد جمله (وَمَا أَرْسَلْنَا) اعزام هر یک انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۲ از رسولان و پیامبران بسوی جامعه بشر و معرفی سمت آنها است.

۲- لازم دعوت رسولان و پیامبران قبول و پذیرش گروهی از مردم است که بدعوت داعیان بحق پاسخ داده و از برنامه مکتب توحید پیروی مینمودند.

۳- لازم دیگر دعوت رسولان و پیامبران آنستکه نیروی اغوائی شیطانی نیز بکار افتد و شبهاتی بر قلوب مردم خداپرست القاء نمایند که سبب تزلزل عقیده آنان گشته و بالاخره دعوت رسولان خنثی و بی‌اثر بماند و مردم خداپرست بشرک دیرین خود باز گردند.

۴- نظام آزمایش هر یک از افراد بشر بآنستکه رسولان و پیامبران مردم را دعوت بخداپرستی نمایند آنگاه از سوی دیگر شبهات و نیرنگهای شیطانی نیز بکار افتد و هر فردی از مردم را فرا بگیرد و دو نیروی مثبت یعنی دعوت بخدا پرستی و دیگر نیروی منفی و نیرنگ شیطانی هر فردی را فرا گرفته و در کشش جاذبه دو نیروی مثبت الهی و دیگر نیروی مخالف شیطانی هر فردی قرار گیرد تا زمینه آزمایش بطور کامل در باره هر فرد تحقق یابد.

۵- در نتیجه نیرنگ شیطانی که ایمان مردم پیرو مکتب توحید معرض تزلزل قرار گرفته ناگزیر سبب تأثر خاطر رسولان و پیامبران خواهد شد از نظر اینکه مردم را بخداپرستی دعوت نموده با اینکه دعوت او را پذیرفته و خدا پرست شده‌اند در اثر نیرنگ شیطانی در قلوب آنان تزلزلی رخ داده است در اینصورت مساعی رسولان بیهوده خواهد بود.

قیام هر رسول و پیامبر باداء و وظیفه دعوت بخداپرستی و بیان احکام الهی بر حسب نظام آزمایش مستلزم نیروی اغواء شیطانی است که آن نیز در برابر دعوت رسولان قیام نماید و بمنظور اغواء و اضلال پیروان مکتب توحید بشرک و کفر و بمخالفت پروردگار هر یک را دعوت نماید بالاخره بمخالفت پروردگار و بمبارزه با پیامبران ترغیب مینماید و از طریق خرد و فطرت خداپرستی اغواء و منحرف نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۳

قیام شیطان بدعوت مردم بشرک و کفر و بمخالفت کبریائی اختصاص بشیطان اصلی که نیروی پلید مجرد است ندارد بلکه افرادی پلید از بشر نیز در اثر اینکه افکار و اندیشه آنان با الهامات شیطانی سنخیت دارد آنها نیز مشمول آیه بوده و چه بسیار افراد شقی و پلید از بشر در مقام اغواء و اضلال اهل توحید بر آندند و هر یک را بشرک و بمخالفت پروردگار ترغیب و تشویق باو وادار نمایند مانند فرعون پادشاه قبط که مردم قبط و کاهنان را تهدید و اجبار مینمود که بمبارزه با موسی کلیم علیه السلام برآیند.

قیام رسولان بدعوت مردم و هر فردی از بشر مستلزم توجه و القاء نیرنگ شیطانی است که آن نیز نیروی اغواء و اضلال خود را بکار

بندد در نتیجه هر فردی از بشر میان جذبه و کشش دو نیروی الهی و دیگر نیروی اغوائی شیطانی قرار گیرد و هیچگاه این دو نیرو و دو جذبه از دو قطب از یکدیگر جدا نخواهند بود و بدین وسیله هر فردی از بشر هر لحظه از زندگی بطور دقیق مورد آزمایش قرار میگیرد قیام رسولان بدعوت هر فردی از بشر بخداپرستی و به پیروی از برنامه توحید عبارت از جلب توجه بحکم خرد و بسپاس منعم حقیقی است یعنی ارشاد بسپاسگزاری از نعمت آفرینش است بدین نظر دعوت رسولان سبقت فطری و تأثیر ذاتی دارد و بر طبق سیر و سلوک اعتقادی و فطری است از نظر اینکه فطرت خداپرستی در کمون هر فردی نهاده شده و بآن آمیخته است.

از این رو دعوت و رهبری رسولان مبنی بر ارشاد و تأکید بحکم خرد و فطرت است و ناگزیر سبقت ذاتی داشته و هدایت و رهبری بحقیقت و بفطرت میباشد بر این تقدیر دعوت و ترغیب و نیرنگ شیطانی را میتوان اغواء و ضلالت و اضلال تعبیر کرد.

هم چنانکه خود گفت (لَأُغْوِيَنَّهُمْ) و نیز گفت (وَلَأُضِلِّيَنَّهُمْ) شاهد آنست که تأثیر دعوت رسولان هر یک از افراد بشر را بخداپرستی تأثیر آن بیشتر و نیروی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۴

فاعلیت دعوت رسولان زیاده خواهد بود و بر طبق حکم خرد و تأکید آن بوده و اصالت دارد ولی دعوت نیروی شیطانی از طریق نیرنگ و وسوسه و شبهه و بر خلاف منطق عقل و خرد و مبنی بر تحریف فطرت و اغواء از طریق مستقیم انسانیت و خرد است.

و آیه (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ ۚ ۲۲-۵) اساس اغواء نیرنگ شیطانی را بقدر و اندازه قبول و پذیرش آن معرفی نموده یعنی فاعلیت دعوت و اغواء شیطانی ضعیف و بر خلاف حکم خرد بوده و در باره همه افراد بشر یکسان است و با تمام نیرو که شیطان دارد در باره ضلالت هر فردی از بشر بکار میرود و هیچگاه لحظه‌ای دریغ نخواهد نمود و تفاوت بی‌شمار افراد بشر در ضلالت و گمراهی فقط در اثر قبول نیرنگ و اغواء شیطانی است. یعنی تفاوت بی‌شمار که در صف کافران و تبه‌کاران و جنایتکاران فرمانرواست فقط در اثر شدت و ضعف قبول نیرنگ و پذیرش وسوسه شیطانی است و نیروی از الهام شیطانی خواهد بود در صورتی که دعوت و ترغیب و نیرنگ شیطانی باتمام نیرو در باره همه افراد یکسان است.

و جمله (لَأُضِلِّيَنَّهُمْ) و هم چنین جمله (وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ) مبنی بر اینکه شیطان در باره اضلال و اغواء مردم دعوی استقلال نموده و آیه (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ دعوی استقلال او را تکذیب نموده که در اضلال مردم استقلال نخواهد داشت فقط بطور مقتضی است که تأثیر اضلال و اغواء شیطان وابسته بقبول و پذیرش مردم است و در صورت عدم قبول آنچه شیطان از نیرنگ القاء نموده اضلال و اغواء مفهوم ندارد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است علم پروردگار نسبت بحوادث بطور انفعال نیست هم چنین حکمت و نظام آزمایش را خرد از فعل پروردگار انتزاع مینماید و حوادث و خاطرات قلبی و نیرنگهای شیطانی و تأثیر و یا خلجان آن در خاطر مردم ظهوری از احاطه شهودی پروردگار است بر این اساس آشکار و نهان و بیرون و درون بقیاس احاطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۵

پروردگار مفهوم ندارد.

بالاخره تأثیر القائات و نیرنگ شیطانی در قلوب مردم فرومایه و تزلزل آنان در عقیده خداپرستی بر اساس اختیار و بمنظور آزمایش است که در برابر دعوت رسولان بخداپرستی شیطان نیز مردم را بشرک و تمرد و خودستائی دعوت نماید و در نتیجه و بر حسب نظام آزمایش همه افراد بشر مورد جذبه و کشش دو نیروی متضاد از دو قطب قرار گیرند یکی دعوت رسولان بخداپرستی و دیگر نیرنگ شیطانی مبنی بر ترغیب بشرک و خودستائی بالاخره ضلالت و گمراهی کافران و بیگانگان بر اساس توجه بالقائات و نیرنگ شیطانی است و تصمیم اینکه بدان معتقد و پایبند باشد و از حکم خرد و فطرت و دعوت رسولان اعراض نموده نادیده و نشنیده بگیرد با توجه بتوحید افعالی پروردگار و اینکه همه حوادث بر اساس مشیت و اذن کبریائی و بمنظور نظام آزمایش است.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

آیه بیان سبب تأثیر نیرنگ شیطان است به این که قوام امتحان و آزمایش بشر بر دو رکن استوار است یکی دعوت رسولان مردم را بتوحید و اعلام طریقه سپاسگزاری از نعمت آفرینش و دیگر القاء وسوسه شیطانی و در نتیجه هر فردی از بشر در جذبۀ دو نیروی قرار خواهد گرفت که قلوب آنان آمیخته بخودستائی است نیرنگ شیطانی سبب فتنه و انحراف آنان از حق و خداپرستی شده و بر بیماری و خودستائی خود افزوده خواهد شد.

لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

مرض و بیماری قلب عبارت از شک در باره اصول توحید است که با توجه بدلائل وحدانیت آفریدگار و رسالت رسول و یا شنیدن آنها از ایمان و تصدیق بآنها امتناع ورزد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۶

وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ:

قلب قاسی و قساوت روح بطور صفت عبارت از روح و روانی است که آمیخته بلجاج و عناد باشد و در باره اصول توحید و سپاس از نعمت پروردگار احتجاج و دلیل و نصیحت و هم چنین تهدید نپذیرد و بدان توجه ننماید.

و از جمله (لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً) از نظر توحید افعالی پروردگار ضلالت و گمراهی هر یک از بت پرستان و بیگانگان در زمینه‌ای که بر حسب فطرت خدا داده بحکم خرد توجه داشته و در اثر القاء و نیرنگ شیطانی از حکم خرد و از تهدید آن اعراض نموده و از نظر خودستائی و غفلت از عاقبت زندگی خود از القائات و شبهات شیطانی پیروی نماید با توجه به این که هرگونه تأثیر نیرنگ شیطانی وابسته باذن پروردگار است یعنی نیروی فاعلیت است که با وجود شرط در روان افراد فرومایه اثر خواهد گذارد. هم چنین قبول و پذیرش بیگانگان نسبت به شبهات و نیرنگ شیطانی نیز وابسته باذن و مشیت پروردگار خواهد بود بالاخره هرگونه تأثیر و فعل و هم چنین تأثر و انفعال و معلول وابسته باذن پروردگار است و همه ظهوری از اراده و مشیت پروردگارند.

و اذن پروردگار عبارت از جعل تکوینی و حدّ وجودی است که برای هر موجود و پدیده‌ای حدی از وجود نهاده مثلاً در آتش نیروی سوزانیدن نهاده با امکانات تأثیر خواهد نمود هم چنین در چوب نیروی قبول نهاده که با امکاناتی سوختن را بپذیرد.

و از کلمه فتنه نیز استفاده میشود که غرض اصلی از تأثیری که در القائات و نیرنگهای شیطانی نهاده شده و هم چنین نیروی قبول بشر و پذیرش افراد فرومایه نسبت به نیرنگ شیطانی بمنظور آزمایش و معرض نهادن هر یک از افراد بشر است که نیروی ایمان و ارتباط آنان پروردگار مورد سنجش قرار گیرد و سیرت صالح و یا طالح هر یک بظهور برسد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۷

بدیهی است وسایل امتحان و آزمایش اساس و پایه تعالی و تکامل بشر و هم چنین اساس انحطاط و مذلت و خواری بشر خواهد بود.

وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ:

بیگانگان و کافران بدلائل آشکار وحدانیت آفریدگار و رسالت رسول گرامی و آیات معجزه آسای قرآنی توجه ننموده و درک ننموده و نمیخواهند در آن باره توجه نمایند و در مقام انکار بر میآیند اینان خود را از نعمت درک حقایق بی بهره نموده و بشقاوت ذاتی و ابدی محکوم خواهند بود.

وَ لِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ:

حرف لام جمله و لیعلم برای غرض و عطف بجمله لیجعل میباشد و بیان نتیجه پشتیبانی پروردگار از رسولان و استقامت آنان در انجام وظیفه دعوت بتوحید است که پیروان مکتب توحید و هم چنین دانشجویان مکتب قرآن مشاهده خواهند نمود که قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید دستور ثابت و مستقری است از جانب پروردگار برسولان و برسول گرامی و در نتیجه آن ایمان و اعتقاد اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن ثابت تر و محکم تر خواهد شد و گروهی بیگانه که در اثر خودستائی و تبلیغات سوء و نیرنگهای شیطانی از قبول دعوت رسولان و توجه بدلائل آشکار و معجزه آسای دین اسلام امتناع ورزیده بضلالت دچار شده‌اند.

فَتَّخَبَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ:

طرح القائنات و نیرنگهای شیطانی و انتقاد آنها در باره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن سبب زیادی بصیرت بمعارف الهی و احاطه باصول خواهد شد بر بصیرت و انقیاد و ایمان قلبی آنان افزوده و استقامت آنان در اداء وظایف زیاده خواهد شد.

وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

القائنات و شبهات شیطانی فقط اختصاص بگروه بیگانه دارد که از توجه بدلائل آشکار دین اسلام امتناع میورزند ولی طرح شبهات و انتقاد آنها سبب زیادی بصیرت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۸

بمعارف اسلامی دانشجویان مکتب عالی توحید مییابد و نیز سبب استقامت آنان از پیروی برنامه آن خواهد شد و در استفاده از معارف اسلامی استقامت بیشتری را بکار خواهد برد.

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

عبارت از طریقه اعتقادی و مسیر عملی است که از هدف تخلف ناپذیر است و سالک را بطور حتم بمقصد و جوار رحمت و فضل پروردگار میرساند و پیوسته سالکان طریقه عبودیت را بمقام ارجدارتر و انسانی را بکمال حقیقی که مسطوره‌ای از فضائل و مثالی از صفات کبریائی است معرفی مینماید.

و محتمل است که ضمیر در جمله (أَنَّهُ الْحَقُّ) راجع بقرآن کریم باشد که مورد تکذیب کفار و بت پرستان است و دانشجویان مکتب عالی قرآن در اثر شنیدن و نشر القائنات و شبهات شیطانی بصیرت آنان نسبت بآیات کریمه و هم چنین هدایت آنان بمعارف اسلامی زیاده گردد.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید کفار و بت پرستان است که عناد با دین اسلامی در قلوب آنان آنچنان رسوخ نموده که هرگز در مقام قبول و پذیرش خداپرستی و نزول آیات قرآن کریم از جانب پروردگار بر نمیآیند تا هنگامیکه صحنه قیامت را مشاهده نمایند و یا عقوبتی آنان را فرا بگیرد که فرصت آنها پایان یابد و آخرین لحظات زندگی آنان گردد که نتوانند چاره جویند.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ:

آیه مبنی بر حصر است که ملک و احاطه حقیقی و ظهور قدرت ساحت کبریائی در صحنه قیامت باقصی درجه ظهور میرسد از نظر اینکه حقایق و اسرار افراد بشر بکمال و ظهور میرسد و صدور حکم و فرمان در باره بشر یعنی حد وجودی و ظهور سیرت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۱۹۹

کمالی هر یک از افراد بشر آشکار میشود و لازم مالکیت حقیقی صدور حکم و نفوذ فرمان بوده از نظر سیر کمالی موجودات و استکمالی بشر است و گر نه احاطه قیومیه و شهود علمی ساحت پروردگار نسبت بموجودات عموماً و به بشر بخصوص در همه عوالم یکسان است.

و از نظر اینکه رابطه‌ای محکمتر از آفرینش نیست شدت و ضعف در مالکیت و احاطه کبریائی نسبت بعوالم و صحنه قیامت مفهوم ندارد صدور حکم و فرمان ساحت پروردگار در عالم طبع از پس پرده عوامل و اسباب مقرر شده و بظهور میرسد و در صحنه قیامت از نظر اینکه محصول عوالم و نشئات است وساطت و حجاب عوامل اسباب طبیعی بکنار خواهد رفت.

از نظر اینکه نظام عالم آخرت ثابت و کامل است و تدریج و انتظار و نقص که از شئون عالم طبع است در آن نیست و فرمان و تدبیر ساحت کبریائی در نظام آخرت تکوینی و دفعی است و در باره هر یک از اهل ایمان و تقوی قرب جوار رحمت و رضوان نعمتهای همیشگی است هم چنانکه حکم و صدور فرمان کبریائی در همه عوالم یکسان بطور تکوین است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

بیان ظهور مالکیت حقیقی و نفوذ حکم و فرمان کبریائی است اهل ایمان و تقوی و دانشجویان مکتب عالی قرآن که صحنه عمل و آموزش هم چنین نظام آزمایش را پشت سر نهاده و بر حسب سیر کمالی آنچه در کمون و توان داشته با سعی و نیروی حرکت کسب نموده و آموخته و بدست آورده‌اند تا هنگام که حرکت و سیر آن پایان یافته و باستانه عالم برزخ در آمده و سپس بنظام کامل و جزاء که محصول نظام عمل و آزمایش است محکوم گشته سیرت عقیده و حرکات جوارحی اهل ایمان و تقوی بصورت حقیقی بظهور میرسد و حیات حقیقی و جوار رحمت و نعمت‌های همیشگی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ:

هم چنین حکم و فرمان صادره در باره بیگانگان که لازم کفر درونی آنان آنستکه در مقام تکذیب آیات کریمه قرآنی بر آمده و رسالت رسول گرامی (ص) را نیز انکار مینمایند سیرت آنان تیره و ظلمانی است از نظر اینکه صفاء فطری هم چنین رابطه قلبی خود را از ساحت کبریائی گسیخته‌اند و نظر به این که ضمیر اشاره مبنی بر تأکید و حرف لام برای اختصاص و ابد است به عذاب روانی و عقوبت جسمانی خوار کننده برای همیشه محکوم خواهند بود.

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود رسول اکرم (ص) مأمور بقتال با بت پرستان و هم چنین اذن و اجازه قتال جنگ باو داده نشده بود تا هنگام که جبرئیل آیه (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا) را نازل نمود و نیز شمشیری را نزد او نهاد.

و نیز تفسیر مجمع نقل نموده که کفار و مشرکین مکه در مقام اذیت و آزار مسلمانان بر میآمدند و پیوسته آنان را میزدند و مجروح و زخمی مینمودند بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده شکایت داشتند رسول (ص) میفرمود باید صبر کرد مأمور نیستم که با بت پرستان جنگ نمایم تا هنگام که بمدینه هجرت فرمود آنگاه آیه در باره دستور جنگ نازل شد.

و نیز در مجمع در باره آیه وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ از امام باقر علیه السّلام رسیده است که فرمود مراد ما اهل بیت رسول هستیم.

و نیز در کتاب معانی و کمال الدین از امام کاظم علیه السّلام رسیده که مفاد آیه و بئر معطله امام صاحب است و قصر مشید امام ناطق است.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در ضمن حدیثی فرمود پیامبر کسی است که در حال خواب فرشته را ببیند و نیز سخن او را بشنود ولی او را مشاهده نمینماید و رسول کسی است که سخنان فرشته را میشنود و در حال خواب نیز او را ببیند و فرشته را مشاهده مینماید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۱

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۶] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسِينًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكُمْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰) ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصَيَّبَ بِحُ الْأَرْضِ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ حَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ

الْغَنِيِّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْمَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵) وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶)
 انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۲

شرح ... ص: ۲۰۲

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا:

بیان اجر و پاداش هجرت و خروج از وطن برای مبارزه با کفار و مشرکین است که از نشر و گسترش دین اسلام جلوگیری مینمایند و با مسلمانان بمبارزه برخاسته و بمنزله عناصر مضره‌ای هستند باید از آنان دفاع نمود و ضرر و زیان آنان را دفع کرد و آیه بمنظور ترغیب بقتال و جنگ با کفار و مشرکان و هجرت و سوق بصره جنگ و عده فرموده چنانچه در صحنه خونین جنگ کشته شوند و یا در حال سفر و طریق جنگ مرگ آنان فرا رسد در عالم برزخ و قیامت بنعمتها متنعم خواهند بود و از جمله بهترین رزق آنان حیات و زندگی است و در عالم دیگر زنده و پاینده‌اند.

و آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ) مرگ را از آنان سلب نموده و آن را حیات و شهود حقیقی معرفی نموده است حیات و شهودی که در برزخ و رستاخیز نصیب آنان میشود در اثر آنستکه در این جهان نیز زنده‌اند و با مساعی طاقت فرسای پیامبر اسلام شرکت نموده و تا هنگام که دین اسلام در جهان بشریت رهبر و فرمانروا است آثار مقتولین در راه اسلام نیز در پرتو اشعه تابناک رسول گرامی صلی الله علیه و آله زنده و پاینده خواهند ماند و مزیت و امتیاز بسزائی از سایر طبقات اهل ایمان خواهند داشت آنها اموات و مرده و اینان احياء و زنده ابدی هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۳

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان صفت فعل پروردگار است از نظر این که با وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله شرکت نموده و قسمتی از آن را بعهدده گرفته‌اند در عالم برزخ دارای حیات و زندگی و شهود زیاده بر تصویری خواهند بود و از نعمتهای روانی و مثالی در عالم برزخ متنعم و بهره‌مند خواهند بود و ارجدارتر از آنها خوشنودی ساحت کبریائی از آنها است. هم چنان که در آیه (بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) حیات و زندگی در عالم برزخ را اصلا و پایه نعمتهای آنان معرفی نموده و ارواح طاهره مقتولین راه دعوت بدین اسلام و مبارزه با کفار در نشئه برزخ دارای حیات و نیروی شهود هستند که بهترین رزق و نعمت است.

برای توضیح بیشتری قیاس شود بامتیازی که اجساد شهداء از ابدان اهل ایمان مییابند مثلا ابدان مؤمنان با فرا رسیدن مرگ قذارت ظاهری و معنوی بر آنها عارض خواهد شد که بجز بوسیله غسل زوال پذیر نیست بلکه هر که آنرا مس کند قذارتی نیز عارضش خواهد شد ولی اجساد مقتولین در راه اسلام با فرا رسیدن مرگ بر طهارت ظاهری و باطنی آنان افزوده خواهد شد از نظر اینکه ابدان خونین آنان با لباس آلوده بخاک سپرده میشوند و نیز مس ابدان طاهر آنان تبرک است بلکه خاک مرقد آنان امتیاز دارد. بهمین قیاس میتوان فهمید که ارواح طاهره آنان از لحاظ نیروی شهود و قرب پروردگار در برزخ چه امتیازاتی با ارواح اهل ایمان خواهند داشت.

لَيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرَوْنَهُ:

مبنی بر تأکید وعده و مژده‌ای است که بجنگ جویان اسلام داده شده که چه در صحنه خونین جنگ کشته شوند و یا بعوارض دیگر مرگ آنان فرا رسد در عالم برزخ وارد صحنه‌ای خواهند شد که زندگی در آن مورد رضایت و خوش آیند انوار درخشان،

آنها بطور اطلاق خواهد بود و بهمه گونه نعمتهای روانی و مثالی متنعم خواهند بود و ارجدارتر از همه خوشنودی ساحت پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله از آنها است.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ:

صفت فعل است پروردگار بر رزق و نیازهای آنها احاطه دارد و آنها را از هر گونه فضل بهره‌مند میفرماید و نیز مبنی بر تسلیت خاطر آنان و بازماندگان آنها و سایر اهل ایمان است که ساحت پروردگار با قاتلین و افراد لشکر مخالف با صفت حلم رفتار مینماید.

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّتْهُ اللَّهُ:

ضمیر اشاره خبر برای مبتداء محذوف و مبنی بر تأکید است که امر و دستور همان است که ذکر شده و ذکر میشود.

وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ:

آیه مبنی بر تجویز اجرای عقوبت بر کسی است که باو ضرر رسانیده و آزار نموده به این که هر که اقدام بعقوبت و انتقام نماید از کسیکه باو ضرر رسانیده پروردگار در باره مظلوم تجویز فرموده که در مقام انتقام از ظالم خود بر آید و جمله ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ بمتزله بغیا علیه میباشد.

و مفاد جمله (لِيُنْصَرَّتْهُ اللَّهُ) بیان حکم تکلیفی و تجویز اینکه از ظالم خود انتقام بگیرد مانند ستم که باو وارد شده بدیهی است که تجویز حق انتقام سبب وعده تکوینی پروردگار نیز میباشد زیرا حکم تجویز انتقام سبب میشود که مردم نیز در باره اجراء انتقام مظلوم از ظالم کمک نموده او را یاری دهند و این حق را بتواند مظلوم اجراء نماید.

همچنانکه در باره آیه (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا) برای ولی مقتول بستم حق قصاص قرار داده شده است و تجویز فرموده که از قاتل پدرش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۵

انتقام بگیرد و این حکم تکلیفی مستلزم حکم وضعی و وعده نصرت از ولی مقتول نیز می‌باشد از نظر اینکه برای سایر مردم نیز تجویز شده که از ولی مقتول پشتیبانی و کمک نموده تا اینکه بتواند از قاتل پدر خود انتقام بگیرد و او را قصاص کند و آنچه مصلحت عمومی را تأمین کند در مورد قتل عمدی همانا اجرای قصاص است زیرا انتقام از قاتل و قطع عنصر مضر از اجتماع یگانه و وسیله تأمین خاطر افکار عمومی است و از نظر رعایت همه جهات شخصی و عمومی برای ولی مقتول نیز حق عفو و یا اخذ دیه نیز مقرر شده ولی از نظر صلاح اجتماع بطور عموم قطع نظر از مصلحت خصوصی و خانوادگی همانا اجرای قصاص و انتقام از قاتل است که اضطراب افکار عمومی را آرامش و اطمینان می‌بخشد.

إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ:

صفت فعل پروردگار است همچنانکه در باره مظلوم تجویز شده که از ظالم خود انتقام بگیرد مانند ستم که باو رسیده همچنان تجویز میشود که از ظالم عفو کند و یا حق خود را بمال مصالحه کند هم چنانکه در باره قتل عمدی از نظر مصلحت اجتماع برای ولی مقتول حق قصاص مقرر شده همچنین از نظر مصلحت شخصی و خانوادگی حق عفو و یا اخذ دیه نیز در نظر گرفته شده است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

ذلک ضمیر اشاره بنظام تحول است که در جهان فرمانروا است و بطور شهود پیوسته تیره گی و تاریکی شب روشنائی فضاء را فرا میگیرد هم چنین روشنائی روز و خورشید تیرگی و تاریکی فضاء جهان را فرا میگیرد و روشنائی بر فضای عالم غلبه مینماید هم چنانکه در آیه گذشته اشاره شد که پروردگار مظلوم و ستم‌دیده را بر ظالم غلبه میدهد که بتواند از ظالم خود انتقام بگیرد و ستم که بر مظلوم روا داشته مانند آنرا مظلوم در باره ظالم بتواند اجراء نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که ساحت کبریائی درخواست درونی و بیرونی و راز دل هر یک از افراد بشر را میشنود و بخواسته آنان

احاطه دارد و درخواست ستمگر را از نظر نظام آزمایش می‌شنود که کمون نهفته خود را از طریق اجراء ستم بمظلوم بموقع اجراء و ظهور گذارد و بمقصودی که در نظر گرفته سوق داده شود تا بکمال شقاوت که در نظر دارد نائل گردد.

هم چنین بر تأثر خاطر و افسرده گی روان مظلوم احاطه دارد بر حسب نظام تحول هر موجود و پدیده‌ای را بسوی مقصد و کمالیکه در نظر دارد سوق می‌دهد و نیز از نظر تعدیل نظام در باره مظلوم تجویز فرموده که چنانچه بخواهد در مقام انتقام بر آید و در صورتی که کمال بیشتری را مقصد خود قرار دهد عفو کند و رفتار ظالم را تا اندازه‌ای نادیده پندارد همه ظهوری از صفت احاطه پروردگار بر خواسته‌ها و پاسخ بآنها با رعایت نظام جهان آزمایش است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

ذلك ضمیر اشاره بنظام متقن و عدل و اعتدال تحولات جهان است که بر اساس حرکت و سوق موجودات بسوی کمال نهاده شده و همه گونه تحولات آثار حق ثابت و مستقری است که در تبدلات باضداد شائبه باطل و فساد نخواهد بود و نظام جهان که بر اساس تحول نهاده شده مسطوره‌ای از ثبات دائم کبریائی است و جهان متحول صحنه سرابی است لرزان که اشعه تابان خورشید جهان آرا را بطور ثابت و دائم ارائه می‌دهد.

بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است به این که آفریدگار حق حقیقی است شائبه بطلان در او نیست و جز او از جهان هستی و هر چه در آنست از آفریده‌ها و پنداشتها پاینده و قائم باو و شعاع خواسته او است هم چه سایه که در محور شاخص انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۷

در حرکت است.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ:

و آنچه بیخردان پندارند و جویند سرابی است از حقیقت عاری و محض بطلان تشنگان گم گشته را بهلاکت می‌افکند.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ:

مبنی بر حصر است آفریدگاری که جهان هستی را فرا گرفته و بر آن احاطه نموده و قاهر نیرومندی است که هر چه هست در حیطه قدرت کبریائی او و بخواست او است زیادی خلق و آفرینش پرتوی از عظمت و علو ذاتی او است و او را هرگز به تعب نمی‌افکنند و در اثر علو ذاتی او همه موجودات دست نیاز بسوی او دارند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً:

خطاب بر رسول اکرم (ص) و از نظر تشریف روی سخن با او است از جمله آثار قدرت بینهایت کبریائی قطرات باران را از فراز فضا فرو میبارد و زمین خشک مرده را حیات و روان میبخشد و هسته‌ها و دانه‌های پنهان در خاک را بحرکت درآورد و شکفته از درون سر بر آورد با پیوستگی سطح زمین را سبز و خرم گرداند و پس از رشد مواد خواربار را برای بشر آماده کرده دسترس آنان گذارد.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ:

آفریدگاری که بهمه خواسته‌ها و راز درونی‌ها آگهی دارد و با خبرویت و بصیرت کامل بهر یک پاسخ می‌دهد و خواسته آنرا بر آنها میگذارد جهان گسترده را زینت بخشیده آرایش می‌دهد.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

لام بمعنای اختصاص است و رابطه‌ای محکمتر از رابطه آفرینش نیست بر این انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۸

اساس آنچه از قدسیان و یا کرات بالا و موجودات در زمین است آفریده و ربط محض باویند و شعاعی از خواسته اویند.

و إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ:

با تأکیدی که در بر دارد موجودات جهان غنا و بی‌نیازی ساحت کبریائی او را اعلام مینمایند و همه ذرات ریز و کلان و آثار پسندیده و هر پدیده‌ای پیوسته بحمد و ستایش او اشتغال میورزند در عین حال ساحت آفریدگار از مدح ذاتی و ستایش وجودی همه آنها بی‌نیاز است و همه دست نیاز بسوی او دارند غنا و بی‌نیازی اثر علو ذاتی و از جمله کمالات وجودی است و حقیقت و منبع هر کمال بطور اصالت وجود آفریدگار است و هر چه بموجودات موهبت نموده بطور عاریت است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه پروردگار بر بشر منت نهاده و آنچه از موجودات در زمین و در اعماق آنست همه آنها را بنفع و سود بشر دسترس آنان نهاده که بتوانند نیازهای بیشمار خود را بر آورند و از آنها استفاده نمایند در صورتی که هیچگونه مزاحمتی با بشر نداشته و از خواسته و تصرفات آنان امتناع نخواهند نمود.

در زمین و اعماق آن بر حسب اختلاف مناطق ذخایر طبیعی مانند ذغال سنگ و نفت و آهن و نمک و آهن و هزارها معادن و ذخایر دیگر تکوین شده و پیوسته در اثر گذشت زمان دسترس تکوین و تزاید است.

وَالْفُلُكُ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ:

از جمله یادآوری نعمت که پروردگار بر بشر منت نهاده و آنرا برای بشر مسخر نموده که بتواند بنفع خود استفاده نماید و بکار برد کشتی و جریان و سیر آن با انواع بسیار آنها در سطح و اعماق دریاها عمیق و ژرف است که سهولت بتواند مسافرت کند و کالا و محصولات خود را باقطار جهان و بسواحل حمل نماید و انتقال دهد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۰۹

(بامره) متعلق بجمله (تجری) میباشد مبنی بر ارشاد به این که جریان و سیر آنرا پروردگار بنفع بشر مسخر نموده که از آن استفاده نماید با توجه به این که جریان و سیر کشتی در سطح دریا و یا در اعماق آنها بر حسب توحید افعالی بساحت پروردگار استناد دارد که هر لحظه از طریق عوامل طبیعی مانند بادهای تند و با وسایل و عوامل فنی و صنعتی دیگری آنرا بجریان در آورد بالاخره بشر میتواند از کشتی باختلاف انواع آن در دریاها و هم چنین از جریان و انتقال آنها بسواحل دریاها استفاده نماید.

وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ:

از جمله نعمتها که شایسته تذکر است که بشر بسپاس آن قیام کند و اتقان صنع و نظام یکنواخت و ارتباط اجزاء سرتاسر جهان را بیابد و متوجه شود آنستکه کرات بیشمار در جوی که نتوانسته و هرگز نخواهد توانست جوانب و حدود آنرا ارزیابی نماید و آگهی بیابد هر یک از کرات با نیروی جاذبه و دافعه که در آنها نهاده در مدار مخصوص بهر یک پیوسته در حرکت و سیر در آورده بطوریکه هرگز تماس و انحراف و اصطکاک بیکدیگر نخواهند داشت چنانچه بیکدیگر برخورد کنند پراکنده شده سبب اختلال نظام جهان خواهد گردید و هم چنین پروردگار ذرات و اجرام و اجزاء که از کرات جدا شده در فضاء بحرکت در آمده و تحت جاذبه قرار میگیرند بدون اینکه بزمین سقوط نمایند.

إِلَّا يَأْذِنَهُ:

استثناء جز هنگامی که بر حسب اذن و مشیت پروردگار نظم جهان پایان یابد و بیکدیگر اصطکاک یابند.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل است از نظر آسایش و نیز بمنظور تعلیم و تربیت اشاره بپاره‌ای از نعمتها نموده که برایگان دسترس بشر نهاده و تلویحا بدقت صنع و نظام محکم جهان پی ببرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۰

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

از جمله نعمتها که شایسته تذکر است و سبب تنبه بشر میگردد و از اهمیت نیز آنرا از جمله آثار و نشانه عظمت کبریائی خود معرفی نموده آنستکه از طریق تناسل بشر را حیات و زندگی بخشیده و ببدن عنصری آنرا آمیخته و پیوسته است و نظر به این که روی

سخن با مردم است بهیئت ماضی ذکر شده است زندگی بشر در اینجهان حیات دنیوی است و قوام آن بتعلق روح نسبت ببدن عنصری و تدبیر در آنست و نیروی حیاتی که در همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی ساری است همه قوای عامل روح معرفی میشوند.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

پس از اینکه حیات و مدت زندگی بشر در اینجهان پایان برسد و در آستانه مرگ در آید علاقه تدبیر روح از بدن عنصری گسیخته میشود روح در نظام عالم برزخ بحیات استقلالی خود ادامه میدهد و بلحاظ اینکه علاقه روح از بدن قطع شده موت و فقدان گفته میشود از نظر اینکه بدن عنصری شئون خود را از دست داده بصورت جسم طبیعی در آمده و محکوم بنظام کلی خواهد بود.

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

پس از پایان عالم برزخ هنگام که در آستانه صحنه قیامت قرار میگیرند بمشیت آفریدگار بار دیگر ارواح افراد بشر بدن عنصری خود تعلق و ارتباط خواهد یافت و روح با بدن خود قدم بصحنه قیامت خواهد گذارد این محصول عوالم بسیاری است که ساحت پروردگار بر سلسله بشر منت نهاده و غرض اصلی از خلقت جهان پهناور است که حدود و جوانب آن قابل درک بشر نخواهد بود و این نعمت بمانند اختصاص به بشر دارد و از نظر اهتمام بآن آنرا صفت فعل و معرف ساحت کبریائی خود معرفی نموده است. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۱

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ:

مبنی بر توبیخ است نعمت حیات روحی و نیروی تعقل اختصاص به بشر دارد و هیچ یک از انواع موجودات شایسته این گونه زندگی که بر پایه حیات ابدی نهاده نیستند و بشر از چنین نعمت استفاده نموده که پایان آن رضوان و اراده مطلقه و سکونت جوار رحمت کبریائی است و این نعمت را کفران نموده و به محرومیت از هر گونه نعمت و فضل بینهایت کبریائی خود را محکوم نموده است کفران نعمت و محرومیت زیاده بر این برای بشر تصور نمیرود که از نعمت خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خود را بی بهره نماید و سکونت در محیط که غضب کبریائی آن را گرفته برای خود برگزیند.

در تفسیر جامع الجوامع در مورد آیه (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا) روایت شده که مسلمانان برسول گرامی (ص) گفتند گروهی که در صحنه جنگ از مسلمانان کشته میشوند فهمیدیم آنچه که پروردگار بآنها از نعمت موهبت میفرماید ما که در حضور حضرت در صحنه رزم با دشمنان جنگ مینمائیم چنانچه بمیریم چه موهبت خواهد فرمود و آیه نازل شد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۷ تا ۷۸] ص: ۲۱۲

اشاره

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسِكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷) وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْمُطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِنْ ذَلِكَُمُ النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبُئْسَ الْمَصِيرُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ

عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۴

شرح ص: ۲۱۴

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ:

آیه مبنی بر پاسخ با اعتراض بت پرستان مکه است که در مقام خرده گیری و اعتراض با احکام اسلام بر آمده به این که عبادات و وظایف دینی که در دین اسلام اعلام میشود در هیچیک از دیانت‌های آسمانی سابقه ندارد و این شاهد آنستکه احکام اسلام بی اساس و از جانب پروردگار نیست.

پاسخ آنستکه احکام الهی در باره بشر بر حسب معرفت و استعداد فکری و روانی آنان خواهد بود و شرایع و دیانت‌های الهی بمنزله مکتب تعلیم و تربیت بشر و متناسب افق افکار مردم هر عصر و زمان میباشد.

بر این اساس احکام دین توریه و انجیل در باره امت‌های گذشته بمنزله دبستان و دبیرستان بوده ناگزیر مورد نسخ قرار گرفته است اینک دین اسلام و احکام آن از هر لحاظ چه معارف و اخلاق و وظایف عملی آن کاملتر و قابل قیاس بدیانت‌های گذشته نخواهد بود دین اسلام اساس آن مکتب عالی قرآن مبنی بر توحید خالص و برای جهان بشریت بنا نهاده شده و عالی ترین تعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و انتظام زندگی است و یگانه برنامه و رهبر بشر بسوی سعادت است و هرگز استعداد فکری و آموزش روانی بشر زیاده بر آن نخواهد بود.

دیانت‌های سابق و مکتب‌های تعلیم و تربیت بشر و امت‌های گذشته بر اساس کتاب‌های آسمانی است که پایه آن بر اعجاز نبوده مانند کتاب توریه و انجیل بدین جهت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۵

دستخوش تحریف و تغییر قرار گرفته بطوریکه نمیتوان آنها را بر اساس صحیح شناخت.

ولی آیات کریمه قرآنی که اساس دین اسلام است همه آیات آن معجزه آسا و دلیل قاطع بر اینکه مکتب عالی قرآن در جهان ابدی است و از نظر اعجاز غیر قابل نسخ خواهد بود با توجه به این که صحت و تصدیق رسولان و پیامبران علیهم السلام هم چنین کتاب‌های آسمانی بر اساس گواهی و پشتیبانی قرآن کریم از آنها است.

فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است که بیگانگان نباید در مقام ایراد و اعتراض برآیند و با احکام اسلام خرده گیرند از نظر اینکه بر اساس لجاج و عناد است و هرگز بسخنان آنان توجه ننما و بوظایف دعوت بحق و رسالت و تبلیغ احکام اسلام قیام بنما.

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است که وظیفه رسالت او بر اساس هدایت جامعه بشر بسوی دین توحید خالص و بطور حتم رهبر طریقه سعادت حقیقی و مقام انسانیت است.

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ:

مبنی بر دستور اعراض از سخنان بت پرستان است که چنانچه بجدال و سخنان آمیخته بعناد خود ادامه دهند توجه منما و حکمیت ساحت پروردگار را بآنان پیشنهاد نما که بر از دلها و رفتار و سخنان مردم احاطه و آگهی کامل دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود:

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی به بت پرستان اعلام نموده و آنان را تهدید بنما که اینجهان بر اساس نظام تکلیف و آزمایش است حقایق و هم چنین سیرت اندیشه و اعمال و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۶

گفتار بشر پنهان و بر بشر پوشیده است میتوان بظاهر در آن باره لجاج نمود ولی نظام آخرت که حقایق و اسرار بظهور کامل میرسد در پیشگاه کبریائی هر که از حق و حقیقت سرپیچی و تمرد نموده بشقاوت او حکم خواهد فرمود حقایق و سرایر هر یک از افراد آشکار میشود بطوریکه هرگز نمیتوان انکار نمود.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است و حقایق را از علم و احاطه قیومیه ساحت پروردگار اعلام نموده که پروردگار بر آنچه در کرات بالا و زمین است احاطه شهودی دارد و همه موجودات و پدیده‌ها در دفاتر نظام عالم ثبت و ضبط شده است و هرگز مورد فراموشی قرار نخواهد گرفت و در باره پروردگار سهل و آسان و دشواری مفهوم ندارد.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

علم و احاطه پروردگار نسبت برفتار و سخنان آمیخته بشرک آنان بقیاس احاطه و آگهی کبریائی او بعوالم بس ناچیز است. وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا:

آیه مبنی بر توبیخ است که بت پرستان خدایان خیالی و بتیائی را پرستش و ستایش مینمایند بر اساس پنداشت خود در صورتی که دلیل آشکاری در باره شایستگی آنها برای پرستش نیست فقط بر حسب پنداشت و گمان بآنها گرویده و آنها را پرستش مینمایند زیرا معبودیت و استحقاق عبادت باید در اثر صلاحیت باشد که آفریدگار به شایستگی آن گواهی دهد و اعلام فرماید و نظر به این که بهیچیک از خدایان خیالی از جمله بتها که اجسام فلز و سنگ که از خود بیخود هستند وحی و دستور از پروردگار نرسیده و دلیل آشکاری بر استحقاق آنها نیست پرستش بتها لغو و ضلالت و گمراهی است.

با توجه به این که در جمله (ما لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا) اعلام شایستگی و استحقاق برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۷

معبودیت را به پروردگار نسبت داده از نظر اینکه بفرض محال که استحقاق معبودیت داشته باشد باید از ناحیه ساحت پروردگار اعلام شود و آن سمت معبودیت را پروردگار مقرر فرماید زیرا هر چه باشد مخلوق و آفریده پروردگار است و هر صفت را واجد باشد بموهبت پروردگار و حد وجودی است که در آن نهاده است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ:

بت پرستان بخود و دیگران ستم نموده و دلیلی بر پرستش و معبودیت بتیائی خود ندارند جز پنداشت و گمان بی پایه بدین جهت رابطه قلبی خود را از آفریدگار گسسته و محکوم بشقاوت و عقوبت هستند و دلیل و پشتیبانی ندارند که آنان را از عقوبت رهایی بخشد و هم چنین در پیشگاه آفریدگار دلیل و حجت بر عقیده و شرک خود ندارند تا بتوانند از خود دفاع نمایند.

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنْبِتِ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا:

آیه مبنی بر اخبار از لجاج و عناد بت پرستان است که چنانچه بعض آیات قرآنی برای آنان خوانده شود رخسار و چهره آنان دگرگون گشته آنچنان غضب و خشم درونی آنان آشکار میشود که نزدیک است هجوم آورده به کسانی که آیات قرآنی را برای آنان میخوانند غلبه نموده آزار رسانند.

قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشْرٍ مِّنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه بت پرستان را تهدید بنما به این که از شنیدن آیات قرآنی نفرت دارید و از آن پرهیز مینمائید نتیجه و سیرت این نفرت آتش دوزخ و غضب آفریدگار است که بت پرستان و بیگانگان را فراخواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۸

وَبَشِّرِ الْمَصِيرَ:

مبارزه با ساحت پروردگار و نفرت از شنیدن آیات قرآنی سیرت آن سیر و سلوک بسوی دوزخ جایگاه همیشگی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ:

خطاب بعموم مردم است و ضرب مثل بمعنای بیان و یادآوری صفت و خصوصیتی است که حقیقتی از آن استفاده شود.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا:

بیان صفتی است که از عجز حکایت مینماید به این که خدایان خیالی و بتها که بیگانگان آنها را پرستش و ستایش مینمایند و از آنها نیز حاجت خود را خواستارند چنانچه گردهم آیند و همدست شوند هرگز نمیتوانند حشره مگسی را که زبون است بیافرینند.

وَإِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ:

خدایان خیالی و بتها از عجز و عدم شعور و فقدان ادراک چنانچه حشره مگسی از آنان چیزی را برآید هرگز نمیتوانند آنرا باز گیرند و غرض از ذکر مثال تذکر عجز خدایان خیالی و بتها است چگونه بیگانگان با مشاهده عجز و زبونی و عدم شعور آنها را پرستش و ستایش مینمایند و نسبت بآنها اظهار عجز و خواری نموده از آنها خواستار حاجت هستند.

ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ:

بیان ضعف و زبونی خدایان خیالی و بتها است که چنانچه بخواهند حشره‌ای را بیافرینند هرگز قدرت آنرا نخواهند داشت و چنانچه بخواهند از مگس چیزی را باز گیرند نمیتوانند هم چنین مگس حشره بخواست خدایان خیالی آفریده نخواهد شد و از آن چیزی را باز نتوانند گرفت و غرض از مثال بیان عجز بتها و خدایان خیالی است با اینکه فاقد شعور و ادراک هستند تا چه رسد به این که

حشره‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

را بیافرینند و یا در باره خود تدبیر نمایند و یا اثر ناچیزی از آنها بظهور برسد با این عجز و فقدان چگونه بشر آنرا شایسته پرستش می‌پندارد و آن را معبود خود میگزیند.

و آیه ضمنا قصور فکری گروهی را یادآوری مینماید و برای شرافت و فخر بشر بس که پروردگار کرات بالا و زمین و موجودات در آنها را بنفع بشر مسخر نموده ولی بشر از کوتاه فکری خود را در برابر سنگ و یا فلزی ذلیل و زبون و خوار معرفی مینماید.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ:

مبنی بر توییح است که مردم بیگانه و کوتاه فکر قدر شناسی از ساحت پروردگار ننموده با اینکه بصفات کامله او معتقد و او را خالق و آفریدگار جهان و جهانیان میدانند و باید او را بیگانگی و بیهمتائی شناخته او را بوحدانیت پرستش و ستایش نمایند ولی بصفه ربوبیت و تدبیر و معبودیت او معتقد نیستند بلکه اجسامی مانند سنگ و یا فلز که فاقد ادراک و شعور و از خود بیخبرند آنها را بمعبودیت برگزیده پرستش و ستایش مینمایند با این که بطور بداهت میدانند که بتها نمیتوانند حشره‌ای را بیافرینند و چنانچه مگسی از آنها چیزی را برآید نمیتوانند آنرا از مگس باز گیرند معذک بتها را پرستش نموده بمعبودیت میپذیرند آفریدگار و خالق جهان و جهانیان را شایسته پرستش میدانند.

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر توییح و سرزنش است آفریدگاری که واجد همه صفات کمال بطور وجوب میباشد و نمونه و

مسطوره‌ای از صفات قدرت و احاطه او جهان هستی است که آنها را از کتم عدم آفریده و هر لحظه آنها را تدبیر مینماید بت پرستان باین آثار و دلائل آشکار توجه ننموده اجسامی هم چه سنگ و یا فلز که فاقد شعور و ادراک هستند آنها را ترجیح داده ستایش نموده و بمعبودیت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۰

برگزیده‌اند و آنها را ارباب خود خوانده برابر آنها اظهار حاجت و خواری مینمایند.

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ:

آیات گذشته در باره توحید و یکتائی ساحت پروردگار بود اینک این آیه در مقام لزوم اعزام رسولان از فرشتگان مقرب و رسولان ارواح قدسیه بسوی جامعه بشر است که مکتب توحید و خداپرستی را در جامعه بشر بنا گذارند از فرشتگان مقرب رسولانی برگزید که رسالت‌های خود را توسط آنان برسولان از بشر برسانند.

هم چنین رسولان ارواح قدسیه را از سلسله بشر برگزید و شایسته‌اند که تعلیمات و رسالت‌های فرشتگان مقرب را بفهمند و درک نمایند در نتیجه از ساحت پروردگار احکامی صادر شود فرشتگان مقرب آنها را برسولان ارواح قدسیه از بشر برسانند و رسولان از بشر نیز احکام الهی را دسترس مردم گذارده و مکتب توحید را بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

نظر به این که جامعه بشر نیازمند بهدایت روانی و سوق بسعادت حقیقی می‌باشد زیاده بر نیازهای جسمانی بلحاظ این جنبه او که از طریق اسباب و عوامل طبیعی تأمین میشود بشر زیاده بر آن نیازمند بهدایت و تعلیمات است که بوظایف سپاس - گزاری خود از نعمت پروردگار آشنا شده بدان قیام نماید و ذکر دو صفت فعل پروردگار بمنظور آنستکه پروردگار بر نیاز بشر نسبت بمعرفت پروردگار و وظایف سپاس از نعمت آفرینش آگهی دارد بر این اساس اقدام بارسال فرشتگان مقرب نموده که احکام الهی و تعلیمات را برسولان از بشر برسانند.

و نظر به این که بشر بر حسب طبع دارای نیروی شهوت و غضب است بطور عموم با فرشتگان مقرب که دارای قدرت زیاده بر تصورند تناسب ندارند ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۱

باید افرادی از بشر را برگزید و بدین وظیفه اختصاص داد که دارای روح قدس بوده و شبهات شرک و کفر هرگز در روان آنان خلجان ننموده و نیز از رذائل خلقی منزّه باشند بر این تقدیر افراد خاصی از بشر بنام رسولان میتوانند از رسالت‌های فرشتگان و تعلیمات آنان استفاده نمایند و تعلیم و تربیت بشر را بعهده بگیرند و مکتب توحید و خداپرستی را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ:

بیان صفت فعل و احاطه شهودی پروردگار بفرشتگان مقرب است که شایسته‌اند واسطه رسالت پروردگار باشند و تعلیمات ربوبی و احکام الهی را برسولان از بشر برسانند هم چنین پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بر روح قدس هر یک از رسولان که میتوانند تعلیمات غیبی را از فرشتگان بیاموزند و با فرشتگان تناسب روحی و روانی دارند و آنچه را پروردگار بفرشتگان اعلام فرموده که تعلیمات و احکام را برسولان از بشر بیاموزند با کمال صحت انجام دهند و خللی بر آن رخ ندهد.

هم چنین رسولان از بشر تعلیمات ربوبی را از فرشتگان با قلب و روح قدس خود می‌شنوند و می‌آموزند بدون هیچ گونه خلل و یا اشتباه و یا تغییر و رسولان از بشر نیز همان تعلیمات را بمردم آموخته و دسترس آنان گذارند بالاخره پروردگار مراقب فرشتگان مقرب و رسولان از بشر است آنچه از ساحت پروردگار شرف صدور یافته بطور تام و کامل دسترس مردم نهاده شود و رسولان مکتب توحید را در جامعه بشر بنا گذارند و به برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن مردم را دعوت نمایند.

و مفاد جمله (ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) عبارت از آنچه فرشتگان از ساحت پروردگار آموخته و مأمور شده‌اند که برسولان از بشر اعلام نموده

بآنان بیاموزند همچنین آنچه رسولان از تعلیمات فرشتگان آموخته و بمردم تعلیم نموده و مکتب توحید را در جامعه بشر بنا نهاده مردم را به پیروی از برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن دعوت نموده‌اند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۲

و مفاد (ما خَلَفَهُمْ): عبارت از آنچه این رسالت‌ها در روحیه مردم تأثیر نهاده و مردم از مکتب توحید پیروی نموده خدا را بیگانگی و بی‌همتائی پرستش نمایند و برنامه اعتقادی و عملی آن را پذیرفته و بآداء وظایف سپاسگزاری قیام نمایند.

و آیه مبنی بر گواهی و شهادت بر عصمت فرشتگان مقرب است که عهده‌دار رسالت شده‌اند و نیز در باره عصمت رسولان از بشر است که عهده‌دار آموختن تعلیمات ربوبی از فرشتگان شده و اقدام بتعلیم و تربیت بشر نموده مکتب توحید را در جامعه بشر بنا نهاده و برنامه آن را طبق آنچه از ساحت پروردگار اعلام شده تنظیم و دسترس مردم پیروان مکتب خود نهاده‌اند.

و نیز از آیه استفاده می‌شود که تنظیم برنامه اعتقادی و عملی مکتب توحید از شئون صفت ربوبیت و هدایت بشر بسعادت است و چنانچه دانشجویان مکتب توحید در آن تصرف نمایند در دین و مکتب خداپرستی بدعت نهاده‌اند.

وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که همه امور و حوادث و پدیده جهان هستی ظهوری از خواست آفریدگار است که باین نظام تنزل نموده و بر حسب حکمت بموقع اجراء گذارده شده و میشود و بسوی آفریدگار باز خواهند گشت زیرا رجوع امور و حوادث بر اساس زمان نیست که بر ساحت کبریائی لحظه‌ای پنهان باشد و سپس باو رجوع نموده آشکار شود بلکه رجوع ذاتی است و بر حسب احاطه شهودی از ازل همه در یک صف بسوی ساحت او متوجه هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاَسْجُدُوا وَاَعْبُدُوا رَبَّكُمْ:

بیان نتیجه تأسیس مکتب عالی قرآن و خلاصه‌ای از برنامه اصلاحی و اجتماعی آن است به پیروان مکتب قرآن خطاب نموده که فرایض پنجگانه را بجا آورند و دو رکن آن رکوع و سجده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۳

وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ:

هم چنین سایر وظایف عبادی را انجام دهند مانند فریضه حج و زکوة و صوم و اَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

احکام و قوانین که در برنامه مکتب قرآن قید و تشریح شده پایه اصلاح اجتماع اسلامی است مانند صله رحم و حسن معاشرت و کمک بزرگستان و صدقات به بینوایان.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

با التزام باین وظایف بطور اجتماع امید است که در نیل بسعادت و انتظام زندگی فردی و اجتماعی رستگار باشید.

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ:

از جمله دستورات اصلاحی و وظایف اسلامی مجاهدت و دفاع در راه نشر دین اسلام و مبارزه با کفار است و مجاهدت و جهاد باید بمنظور اداء وظیفه و نشر دین اسلام و دفاع از بیگانگان باشد و چنانچه آمیخته بغرض دنیوی و غیر اسلامی باشد جز فساد و اختلال نظام مسلمانان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

جهاد بمعنای اقدام بقدر وسع و طاقت در باره دفاع از دشمن و ممکن است دشمن ظاهری و خارجی باشد که بسرزمین مسلمانان هجوم آورده و دیگر دفاع از دشمن مرموز و مجاهدت و دفاع از نیرنگ و فتنه شیطانی و از جمله آن مجاهدت و جهاد با تمایلات و هوی و هوس نفسانی است.

و بر حسب اطلاق آیه جهاد و کوشش در مقام دفاع از فتنه انگیزی افراد مسلمان که مرام آنان گسترش نفوذ بیگانگان بر بلاد اسلامی است شامل میشود و هم چنین شامل مبارزه هر فردی با خواسته نفسانی خود که بر خلاف مصلحت شخصی است و سبب سقوط از مقام و کمال انسانیت میشود و این قسم از جهاد را رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن تعبیر بجهاد اکبر فرموده است از

نظر اینکه سهم بسزائی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۴

در اصلاح افراد و اعضاء جامعه اسلامی خواهد داشت و پایه همه گونه اصلاحات است.
حَقِّ جِهَادِهِ:

تأکید در باره آنستکه حقیقت جهاد همانا دفاع از شرک و کفر و آثار آنست و این در صورتی تحقق مییابد که برای رضایت و خشنودی پروردگار باشد و نیروی حیات بآن دمیده شود و از جمله اعمال عبادی و وظایف اسلامی بشمار میآید و جهاد بهر یک از اقسام آن امر دشوار و از جمله وظایف سخت و طاقت فرسای اسلام است و در صورتی نقش مؤثری در اصلاح اجتماعات اسلامی خواهد داشت که جامعه اسلامی از افراد صحیح و متدین تشکیل شود و افراد فاسق و منافق در آن دخالت و یا عضویت نداشته باشند و چنانچه آمیخته با آثار کفر و ریاء و گناهان باشد مؤثر در اصلاح اجتماع نخواهد بود و اینگونه جهاد که سبب دخالت افراد بسیار میشود از نیرنگ شیطانی و فساد ایمن نخواهد بود جز در صورتی که همه افراد تصمیم داشته که بمنظور اجراء وظیفه شرعی اقدام نمایند.

خلاصه جهاد و مجاهدت با تمایلات نفسانی نظر به این که بر اساس مشقت و بکار بردن منتهای توان و قدرت است و هم چنین حق جهاد و حقیقت آن زیاد سبب سختی و زیاده بر طاقت عموم است و دارای مسیر ظاهری و باطنی است ناگزیر برای توضیح آن باید گفت.

حق جهاد آنستکه دارای شعار عبودیت باشد و در آن شائبه ایت و اعمال شخصیت و شائبه شرک نباشد این مرتبه عالی از مجاهدت در راه دین اسلام و تهذیب روح از الوث رذائل خلقی است.

بدیهی است حقیقت این قسم مجاهدت دارای مراتبی از اختلاف بر حسب نیروی افراد و همت و فهم اشخاص است و مرتبه عالی از جهاد در وسع بسیاری از افراد نیست زیرا دارای مسیر ظاهری و باطنی است و با دشواریها مواجه خواهد بود و مخاطراتی در بر خواهد داشت که اوحدی بر آنها احاطه دارد چه بسا بغض از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۵

مراتب جهاد که افراد عادی نتوانند تحمل نمایند آنرا زیاده از حدود طاقت تصور نمایند و آنرا خارج از عهده و قدرت خود پندارند. در صورتی که سایر افراد ممتاز آنرا عمل عادی تلقی نمایند و محصل آیه آنستکه همه افراد و پیروان مکتب عالی بمجاهدت خوانده شده‌اند که هر فردی بقدر وسع و قدرت خود در اینباره سعی و کوشش خود را بکار برد و نتیجه آنکه همه اهل ایمان در طریقه آزمایش و پیمودن راه تهذیب روح از رذائل باشند و لامحاله دارای درجات و مراتب بشمار خواهند بود.

هُوَ اجْتِبَاكُم:

مبنی بر منت است که پروردگار هر یک از اهل ایمان را برای پذیرش هدایت و ایمان برگزیده است و تشریح دین اسلام و تأسیس مکتب قرآن در جهان که وابسته بشرایط و امکانات بشماری است همه آنها را بر حسب نظام متقن جهان بتدریج فراهم و آماده نموده است و از جمله شرط اخیر که عبارت از قبول قلبی و پذیرش اعتقادی دین اسلام باشد که منت خصوصی دیگری است بر هر یک از اهل ایمان تا پایان جهان و بآنها تذکر داده و یادآوری فرموده در نتیجه هر یک از اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن را برای پیروی از برنامه آن مکتب برگزیده و از سلسله بشر در هر عصر و زمان امتیاز داده و این منت دیگری بر هر یک از افراد بخصوص است زیاده بر نعمتهای بیشمار که بطور عموم مییابد.

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ:

و نیز مبنی بر منت دیگری است که ساحت پروردگار بر اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن ترفیه بیشتری منظور فرموده و بر آنان منت نهاده و ضمناً دین اسلام و احکام عملی آنرا بر پایه سهل و آسانی نهاده است که نظام عمومی جهان بر محور آن انتظام و انسجام بیابد و منت دیگری بر خصوص پیروان مکتب قرآن نهاده و نیز سبب تکمیل دین اسلام است که بر پایه انتظام جهان بشریت

باشد و امتیازی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۶

که دین اسلام و مکتب قرآن از سایر دیانت‌های آسمانی یافته است به این که احکام عملی که سبب مشقت و حرج است در دین اسلام تشریح نشده یعنی در همه احکام عملی آن رفاه و سهولت در نظر گرفته شده بلکه زیاده بر آن چنانچه در موردی هر حکمی از احکام سهله اسلام بطور تصادف سبب حرج و مشقت گردد حکم در آن مورد بخصوص رفع شده است.

خلاصه مفاد (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) آنستکه هیچ یک از وظائف اعتقادی و جوارحی در دین اسلام مبنی بر حرج نیست و هر عمل حرجی در اسلام فاقد مصلحت است و نمی‌توان آنرا مشروع دانست مثلاً رهبانیت و عزلت در اسلام مبعوض است بلکه احکام اعتقادی و جوارحی در دین اسلام بر اساس سهل و در وسع نفوس بشری است.

زیرا وظیفه اعتقادی عبارت از ایمان با اصول توحید و بارکان آن بر حسب دلائل واضح است و هر خردمندی بوحدانیت پروردگار و بسائر ارکان توحید از ایمان برسالت پیامبران و برسول گرامی اسلام (ص) و هم چنین بمعاد می‌تواند با توجه بدلائل واضح بطور بدهت ایمان داشته و تصدیق نماید و از خردمندی هرگز در باره ادراک و ایمان بوحدانیت پروردگار و بسائر ارکان دین اسلام عذر او مورد قبول نخواهد بود و هرگز از افراد عادی از بشر بر معرفت کامل بساحت پروردگار و بصفات او و معرفت شهودی مانند معرفت اولیاء و مقربان خواسته نشده است.

و نسبت بوظائف جوارحی و عملی نیز بر اساس قیام بواجبات و تقوی و رعایت حقوق مردم است که هر یک از آنها در حدود اختیار و تأمین صلاح و آسایش زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است بدیهی است اعمال و وظایفی که بر اساس خیر و صلاح و تأمین آسایش فردی و اجتماعی باشد هرگز حرج و دشوار نخواهد بود و بر حسب اطلاق آیه (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) چنانچه حکم مانند واجبات و یا ترک گناهان که سهل و در وسع و قدرت است چنانچه در موردی مثلاً انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۷

صوم ماه رمضان و یا قیام حال اداء فریضه یومیه برای مریض حرج و دشوار باشد آن حکم در آن مورد بخصوص رفع شده و صوم و یا قیام حال نماز برای مریض مشروع نخواهد بود و فاقد مصلحت است.

مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا:

منت دیگری بر جامعه دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن نهاده و ابراهیم خلیل (ع) را پدر تشریفی و جامعه مسلمانان را فرزندان او معرفی نموده از نظر اینکه در دعاء و خواسته خود عرض نمود (رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) بار پروردگارا مرا و فرزندانم اسماعیل را از جمله اهل اسلام قرار بده و معرفی فرما هم چنین بعضی از فرزندان ما را جامعه اسلامی قرار بده و معرفی نما و نیز در آیات قرآنی پیروان مکتب قرآن به جامعه اسلام و مسلمانان نامگذاری شده‌اند.

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِدًا عَلَيْكُمْ:

نتیجه اینکه افراد جامعه اسلامی و همه مسلمانان پیروان مکتب قرآن باشند آنستکه فضیلت بیشتری داشته‌اند پروردگار بر مسلمانان منت دیگری نهاده به این که رسول گرامی (ص) را شاهد بر عقاید و اعمال جوارحی آنان قرار داده و دانشجویان مکتب عالی قرآن را به پیروی و به تبعیت از رسول اسلام (ص) شناخته و معرفی نموده است.

وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ:

جمله عطف و مبنی بر منت دیگری بر جامعه اسلامی است به این که پروردگار افراد خاصی از جامعه اسلامی را بسمت شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم معرفی نموده و این فخر را نصیب بعضی اشخاص فرموده با توجه به این که افراد مسلمانان بطور عموم هیچیک شایستگی منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم را ندارند زیرا منصب شهادت از شئون روح قدس مانند رسول اکرم (ص) است که بر عقاید و اعمال جوارحی مردم احاطه و آگاهی دارد و نیز از لوازم دعوت انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۲۲۸

بحق و بدین اسلام است که پروردگار رسول گرامی را بدین منصب معرفی و اعلام فرموده است.

بدین قرینه لفظی مراد از خطاب در جمله (وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) متوجه بافرد خاصی از جامعه اسلام است که دارای صفت شهادت بر عقاید مردم مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و خطاب باوصیاء رسول گرامی علیهم السلام است که سمت هر یک از آنان ولایت و دعوت جامعه بشر بحق و به پیروی از برنامه قرآن است.

و نتیجه این منصب نیز آن است که شاهد بر عقاید و اعمال جوارحی مردم عصر و زمان خود باشند بشرحی که در آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) ذکر شده است باین بیان که نظام تشریح که جامعه بشر بر این اساس است که در هر عصر و زمان رسول و یا پیامبر و یا امام از جانب پروردگار برای مردم تعیین میشود و همه افراد آن عصر و زمان باید از اقوال و هدایت آن رسول و یا امام بحق پیروی نمایند و هرگز عصری از اعصار بشریت زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود.

و بر حسب آیه (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ) از زمان تشریح دین اسلام و تأسیس مکتب عالی قرآن صفت و منصب شهادت بر عقاید و اعمال مردم برای رسول گرامی مصدع اسلام معرفی و اعلام شده است و بر حسب آیه (وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و آیات دیگر پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم بعهدہ افراد خاصی از جامعه اسلامی نهاده شده که شایسته منصب شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم هستند.

بدیهی است نیروی شهادت و آگاهی بر عقاید و اعمال مردم از شئون روح قدس و بموهبت پروردگار است و از زمان تشریح دین اسلام تا پایان جهان منصب شهادت اختصاص بر رسول گرامی (ص) و باوصیاء رسول علیهم السلام داشته و دارد همچنان که منصب دعوت جامعه بشر بحق و به پیروی از برنامه مکتب قرآن اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۲۹

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

ظاهر آیه محتمل است خطاب بجامعه اسلام باشد که شعار آنان پیروی از مکتب قرآن است ولی بقرینه لفظی که نامبرده شد خطاب بخصوص افراد خاصی از جامعه اسلامی است که دارای منصب شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم هستند و اختصاص باوصیاء رسول (ع) دارد.

و مفاد آیه الزام بفرائض پنجگانه شبانه روزی است که آنها را بپا بدارند و بجامعه مسلمانان پیروان مکتب قرآن نیز توصیه نمایند و از جمله واجبات مالی دادن زکوة و صدقات و بذل مال بزیردستان است و هر دو رکن عبادی و مالی و پایه انسجام جامعه اسلامی است.

وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ:

محتمل است خطاب بجامعه مسلمانان باشد و مبنی بر توصیه برکن دیگر ایمان که عبارت از اعتصام و پیروی و ایمان قلبی و عملی از اوصیاء رسول گرامی باشد که سمت آنان دعوت بحق و به پیروی مردم از برنامه مکتب قرآن است و نیز سمت دیگر آنان شهادت و گواهی بر عقاید و اعمال مردم و نیز شفاعت در پیشگاه پروردگار که بر حسب آیه ذکر شد.

و نیز محتمل است خطاب جمله (وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ) بخصوص اوصیاء باشد و از جمله وظایف آنان دعوت جامعه اسلام است بصفت فاضله اعتصام و تمسک بپروردگار و التزام بآداء وظایف اعتقادی و عملی در هر حال.

هُوَ مَوْلَاكُمْ:

تفسیر جمله متصله و چگونگی اعتصام بساحت پروردگار است که او را ولی سرپرست امور خود و مردم بداند زیرا صفت مولویت از لوازم ربوبیت و از شئون خلقت و آفرینش است و مخلوق بقیاس خالق تعلق و ربط محض بوده و در حیطة تدبیر آفریدگار

میباشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۰

فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ:

مبنی بر مدح و حمد و سپاس آفریدگار است و نیز مبنی بر اطمینان خاطر پیروان مکتب قرآن است که ولی و متصدی امور آنان و زمام همه حوادث در قبضه قدرت آفریدگار است.

در کتاب کافی از عبد الرحمن بیاع انماط از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام میفرمود کفار قریش بتهای اطراف کعبه را آلوده با مشک و عنبر مینمودند و یغوث بت بزرگ برابر درب کعبه نهاده شده بود و طرف راست کعبه یعوق و سمت چپ بت یسر گذارده شده بود هنگام که بت پرستان بآن محل آمده بسجده در آمده هم چنین بحال بازگشت از برابر یغوث بسمت یعوق رو آورده و سپس بسمت یسر جانب یسار کعبه رو آورده و لیک گویان «لیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک» میگفتند.

امام میفرمود پروردگار مگس های زرد که چهار بال داشته امر نموده بر بتها نشسته و مشک و عنبر را که به بتها مالیده بودند خورده و آیه (یا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ) ناظر باین جریان است.

در کتاب کافی بسندی از ترید عجلی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام در باره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) امام فرمود مراد آیه ما اهل بیت هستیم پروردگار ما را برگزیده و هرگز در نشر دین اسلام و تبلیغ احکام ما را در حرج و ضیق نهاده است.

و مفاد (مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ) مراد ما اهل بیت هستیم که او ما را مسلم نام نهاد پروردگار نیز ما را مسلم معرفی فرمود قبل از نزول قرآن کریم در کتابهای آسمانی و در این آیات قرآنی و مفاد جمله (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) مراد آن است که رسول اکرم (ص) شاهد بر ما اهل بیت است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۱

آنچه بمردم از احکام تبلیغ نمائیم و ما اهل بیت نیز شاهد بر عقاید و اعمال مردم تا روز قیامت خواهیم بود پس هر که عالم قیامت را تصدیق کند ما ایمان او را گواهی خواهیم نمود و هر که قیامت را تکذیب کند او را ما تکذیب خواهیم نمود در کتاب تهذیب بسندی از عبد الاعلی مولى آل سام روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق (ع) به این که ناخن دست من افتاد بر آن مراره و مرهم نهادم وضوء من چگونه است امام فرمود حکم آن و مانند آنها از آیه قرآن کریم (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) استفاده میشود بر آن مسح بنما.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۲

سورة المؤمنون ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سورة المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)
 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)
 أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفُرُودَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۳

شرح ص: ۲۳۳

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت باهل ایمان و تقوی است که مسیر و سلوک آنان بطور حتم فلاح و رستگاری خواهد بود و جمله بحرف قد تاکید آغاز و بهیئت ماضی ذکر شده از نظر تحقق و حتم بودن آنست مانند نتیجه‌ای که بر مقدمات و عوامل وجودی آن مترتب میشود و در این صورت تاثیر آن ذاتی خواهد بود فلاح و رستگاری بشر بمعنای رسیدن بمقصد و غرضی که از خلقت او است به این که مقامی از تقرب بساحت کبریائی را بیابد و شایسته سکونت جوار رحمت گردد.

و لازم دیگر آنستکه دارای اراده بطور اطلاق و مسطوره‌ای از قدرت قاهره پروردگار باشد و این مقام و حقیقت که مقصد انسانی است دارای درجات بی‌شمار بتعداد رهروان خواهد بود بالاخره بمقصدی از مقاصد بی‌نهایت سیر و کمال بشری نائل شده و سیر و سلوک بشر در نظام آزمایش و اختیار این چنین خواهد بود.

الْمُؤْمِنُونَ:

بهیئت صفت ذکر شده به این که ایمان اعتقادی و صورت علمی و هم چنین ایمان عملی و نیروی اطاعت و انقیاد در روان رسوخ داشته باشد بر این اساس صفت ایمان بر دو رکن استوار خواهد بود یکی ایمان و صورت علمی و عبارت از اعتقاد باصول توحید و صفات واجب تعالی و نیز توحید افعالی پروردگار و اعتقاد بسایر ارکان آن. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۴
 از جمله معاد و عبارت از اعتقاد به این که بشر دارای زندگی ابدی و جاودانی خواهد بود و پس از سیر و سلوک از اینجهان محدود و موقت باستانه برزخ و عالم قیامت خواهد در آمد و بحکم خرد باید از این رهگذر و نظام آزمایش خود را آماده سعادت و فلاح و رستگاری بنماید و بمقامی از حیات حقیقی نایل شود با توجه به این که مجرد ایمان باصول توحید.

و از جمله اعتقاد بمعاد جزء و رکن ایمان و پایه آنست و تمام ایمان نیست بلکه صورت علمی ناقصی است و آنچه رکن مهم و سبب نیل بحقیقت ایمان و ظهور اعتقاد قلبی میشود همانا التزام عملی و جوارحی و قیام بآداء و وظایف و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است که دانشجویان و پیروان برنامه آن در نتیجه حرکت و آداء وظایف ایمان اعتقادی خود را بظهور و کمال برسانند.
 بدین جهت ایمان قلبی باید توأم با عمل جوارحی و تمثل بصورت عمل باشد و در خارج تحقق بیابد و چنانچه قیام بآداء وظایف ننماید لامحاله ایمان مورد تکذیب عملی قرار خواهد گرفت و ایمان اعتقادی نیز خلل خواهد پذیرفت پس قوام حقیقت ایمان بطور اطلاق بر دو رکن استوار است یکی اعتقاد باصول توحید و دیگر پیروی از برنامه مکتب قرآن این دو سبب فلاح و رستگاری بشر خواهد بود فلاح اکتسابی بصورت صفاء روح و نورانیت قلب در میآید.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ:

بیان صفت اهل ایمان است هنگام که بآداء فرائض قیام مینمایند با خشوع قلب بساحت پروردگار توجه نموده خاطر آنان از هر چیز منصرف است زیرا با کمال فقر و حاجت خود را برابر عظمت کبریائی می‌بیند ناگزیر قلب آنان را در عین حال که شعف و سرور فراگرفته خاشع و لرزانند و حضور قلب هنگام آداء فریضه مرتبه‌ای از خشوع قلب و اظهار مذلت و خواری به پیشگاه کبریائی است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۵

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ:

از جمله آثار روانی و صفات اهل ایمان کامل آنستکه از عمل لغو و کار بیهوده که فائده عقلانی بر آن مترتب نشود رو گرداندند از نظر اینکه خاطر و همت آنان پیوسته صرف کسب فضیلت میشود و بکار بیهوده توجه نخواهند داشت و بدان خوی گرفته که همت فکری و پی گیری جوارحی خود را صرف پایه ریزی حیات و زندگی سعادت‌مندانه نماید.

با توجه به این که لحظه‌ای اشتغال و سرگرمی بکارهای بیهوده او را از سیر و سلوک بسوی فضیلت و سعادت باز میدارد و روان را تیره و صفاء و نورانیت را که کسب نموده از دست خواهد داد با توجه به این که آیه تبری و رو گرداندن از کار لغو و بیهوده را شعار اهل ایمان معرفی نموده از نظر ارتباط قلبی و توجه که بساحت پروردگار دارند.

هم چنانکه اولیاء که از الهامات غیبی بهره‌مند هستند از خاطرات سوء و بیهوده مصون خواهند بود و اینگونه خاطرات هرگز سازش با سروشهای غیبی ندارند و روان تابان آنها آینه‌ای ماند که برابر اشعه خورشید جهان آراء قرار گرفته غبار هواجس و نوسان خاطرات بر آنها نخواهد عارض گشت.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن آنستکه پیوسته از اموال خود مقداری از زیادی آنها صرف نیازهای بینوایان و زیر دستان مینمایند و اموال و منال زیاده بر مقدار حاجت خود را جمع نموده جز اینکه زیادی آنها بکمک بینوایان صرف مینمایند.

زکوة اسم مصدر بمعنای رشد و تصفیه اموال و صرف مقداری از آن در باره نیازمندان است و نظر به این که سوره مؤمنون در مکه نازل شده و نصابی هنوز از شرع برای آن مقرر نشده بوده مراد از زکوة در آیه تصفیه و نماء مال است به این که با طبقات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۶

زیر دست با مال خود مواسات نمایند و یگانه وسیله ارتباط طبقات سرمایه‌دار با مردم تهیدست همانا پرداخت قسمتی از مال زیادی از حاجت است به بینوایان.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه از هر گونه مباشرت و هم زیستی خودداری مینمایند و نیروی احتراز از بکار بردن نیروی و غریزه جنسی را در خود تقویت مینمایند.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ:

جز در باره بانوانی که با آنها عقد زوجیت و همسری بسته و با یکدیگر پیمان منعقد نموده و مباشرت و زناشویی با آنان مانعی ندارد بدیهی است عقد ازدواج و زناشویی عبارت از پیمان و التزام بمباشرت و زناشویی و بلوازم طبیعی آنست چنانچه فرزندی از آن دو بوجود بیاید بهر دو نسبت دارد و تربیت او نیز بعهد هر دو میباشد و عقد ازدواج و زناشویی امر طبیعی و بر حسب نیروی فطرت بمنظور آنستکه نسل بشر در اثر بکار بردن غریزه جنسی باقی بماند و منتهی بانقراض نشود.

و از جمله عقد و قرار داد ازدواج عقد انقطاع در مدت معین است که بنام متعه و استمتاع معرفی شده که غرض ارضاء غریزه جنسی با التزام بلوازم طبیعی آنست که چنانچه فرزندی از آن دو بوجود بیاید بهر دو نسبت دارد و نیز تربیت آن نوزاد بعهد هر دو پدر و مادر او میباشد و مفاد عقد انقطاع نیز مانند عقد دائم التزام بآنستکه زوجه اختصاص بشوهر خود دارد و دیگر چنانچه فرزندی از زناشویی آنان بوجود بیاید نسبت بهر دو دارد و هر دو عهده‌دار تربیت آن نوزاد هستند.

و باین تقریب (جمله **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ**) اطلاق دارد و عقد دائم و عقد انقطاع را شامل میشود و در مکه قبل از هجرت بمدینه

مسلمانان اقدام بعقد انقطاع مینمودند و جائز بوده از جمله صحابه زبیر بن عوام که اسماء دختر ابو بکر را بحاله نکاح خود بعقد انقطاع درآورده و از او فرزندان هم چه عبد الله زبیر و عروه بن زبیر بوجود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۷ آمدند و همه آنها از صحابه بودند و بطور حتم با اجازه رسول گرامی صلی الله علیه و آله بوده و شاهد قطعی است که آیه (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ) شامل زوجه که بعقد انقطاع بحاله نکاح در آمده میشود.

و نیز بر حسب آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) و مراد از جمله (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ) نکاح متعه است زیرا آیه در مدینه نازل شده و از جمله سوره نساء است و در اوایل سالهای بعد از هجرت نازل شده و نکاح متعه در میان مسلمانان دائر و معمول بوده و اخبار نیز مبنی بر صحت عقد نکاح متعه رسیده و لامحاله از جمله احکامی بوده که مورد امضاء رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

همچنانکه از قدماء مفسرین از صحابه مانند ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و قتاده و مجاهد و غیر آنها نقل شده همچنانکه موافق مذهب ائمه علیهم السلام نیز میباشد و مفاد آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) بیان حکم نکاح متعه و عقد انقطاع است و از عوض مهر تعبیر باجرت نموده بتناسب اینکه استیفاء رابطه با زمان دارد.

و بر تقدیر که آیه (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ) از این سوره شامل نکاح متعه و عقد انقطاعی نشود لازم آن آنستکه مشمول عنوان زنا باشد مانند سایر عناوین محرمة و در صورتی که در آیات قرآنی حرمت زنا نسخ ناپذیر است.

زیرا در آیه (وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا آیه ۷۰ فرقان) زنا را عمل شنیع معرفی نموده در اینصورت نسبت تجویز نکاح متعه که از اقسام زنا محرم است بر رسول صلی الله علیه و آله بی اساس خواهد بود و ساحت رسول منزّه است از عملی که آیه آنرا عمل شنیع معرفی نموده تجویز فرماید با توجه به این که حدیث هرگز ناسخ حکم آیات قرآنی نخواهد شد.

و نیز با توجه به این که روایاتی که در باره تحریم متعه نکاح که بخلیفه دوم عمر نسبت داده شده مبنی بر اقرار بآنستکه متعه نساء مانند متعه حج در زمان رسول گرامی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۳۸ صلی الله علیه و آله حلال و جایز بوده ولی عمر آن دو را تحریم نموده و متخلف را عقوبت می کرد.

نتیجه آنچه ذکر شد آنستکه جمله (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ) نکاح متعه و زوجیت متعه را شامل میشود زیرا لوازم عقد نکاح دائم را در بر دارد به این که زوجه فراش و اختصاص بشوهر خود دارد و نیز در باره استیلا چنانچه فرزندی بوجود آید بهر دو نسبت دارد و نیز پس از پایان مدت نکاح متعه و عقد انقطاعی زوجه باید بمنظور عدم اختلاط با ماده تناسلی دیگری عده نگهدارد.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ:

از جمله مستثنی جوار و کنیزانی است که در تصرف کسی بوده و مباشرت و زناشوئی با آنها جایز بوده و یا مالک برای او زناشوئی با کنیز را بعقد و بطور شرعی تجویز نموده باشد.

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ:

بیان حکم حرمت مباشرت و زناشوئی است جز با زوجه خود بعقد دائم و یا بعقد انقطاع و متعه و همچنین با بانوان و کنیزانی که مالک تصرف در آنها میباشد و هر که در باره مباشرت و زناشوئی با غیر این دو قسم بر آیه تبهکار و گناهکار معرفی میشود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره آنچه باو امانت سپرده میشود چه امر مالی باشد و یا واقعه و حادثه و هر امری از امور که صلاح در حفظ و کتمان آنست و یا در مورد شهادت و اشهاد بامری باشد باید بتناسب امانت سپرده شده رعایت کند مثلاً در باره مال سپرده شده خیانت ننموده طبق خواسته مالک رفتار نماید هم چنین در باره کتمان حادثه رعایت خواسته او را بنماید و در مورد شهادت بامری در مورد لزوم باداء شهادت قیام نماید و همچنین در مورد وصیت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۲۳۹

آنرا بپذیرد باید قیام بانجام آن بنماید.

وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ:

عهد و پیمانها که با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم میشود باید در مقام وفاء آن برآمده پیمان شکنی و نقض عهد ننماید خلاصه قبول هر گونه امانت و ودیعه و سپرده از کسی حقی است که از آن شخص بعهد گرفته و باید آن حق را در باره امانت دهنده بتناسب مورد رعایت نموده اداء کند و همچنین هر عهد و پیمانی که با پروردگار و یا با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم شود حقی است که بعهد گرفته باید در مقام وفاء آن بر آید و پیمان شکنی ننماید.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره اداء فرایض یومیه مراقبت مینمایند چه از لحاظ وقت و سایر شرایط که از آنان هرگز فریضه‌ای فوت نشود و مقام عالی از محافظت آن است که پیوسته در انتظار اول وقت فریضه باشند.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

آیه مبنی بر حصر است مرتبه کامل از ایمان و تقوی که به فضایل چندی متصف هستند از جمله مزیت آنان در قیامت آن است که منازل که بر حسب اقتضاء برای هر فردی از بشر مقرر شده از نظر محرومیت بیگانگان در تصرف اهل ایمان کامل خواهند در آمد و بآنان انتقال مییابد.

در تفسیر مجمع از رسول اکرم (ص) روایت شده میفرمود برای هر یک از افراد بشر دو منزل بطور اقتضاء آماده است منزلی در بهشت و منزل دیگر در قطب دیگر در دوزخ چنانچه کسی بمیرد و اهل دوزخ باشد سعادت‌مندان اهل ایمان منزل او را بوارثت میبرند.

در کتاب کافی بسندی از مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود چنانچه خشوع اعضاء و جوارح نماز گذار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۰

زیاده بر توجه و خشوع قلب او باشد مرتبه‌ای از نفاق معرفی میشود.

در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود که رسول اکرم (ص) شخصی را مشاهده فرمود که در حال قیام بفریضه به ریش خود بیهوده دست میکشد فرمود چنانچه قلب او بنماز توجه داشت دست او نیز چنین خشوع میداشت و نیز در تفسیر مجمع است که روایت شده رسول (ص) هنگام قیام بنماز بسوی آسمان توجه مینمود و پس از اینکه این آیه نازل شد نظر بزمین میافکند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود چنانچه سخنان باطل و بیهوده کسی بتو بگوید و با آنچه در تو این رذیله نباشد و از گفتار او اعراض نمائی برای خوشنودی پروردگار اعراض از لغو معرفی میشود در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن ابی ساره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از حکم نکاح متعه فرمود هرگز بعقد متعه و انقطاع بانوئی را جز عقیفه بحاله نکاح خود در نیاور بر حسب آیه (وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ) و هرگز با بانوئی که باو اطمینان نداری هم بستر مشو در کتاب کافی بسندی از فضیل بن یسار روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) فرمود مراد فرایض است سؤال نمودم از آیه (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) فرمود مراد نمازهای نافله است

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۱

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكَ لَمَعْنَتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْوَجْنَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِللَّكَلِينِ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۲

شرح ص: ۲۴۲

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ:

پس از بیان نجات و رستگاری اهل ایمان و تقوی در اثر فضائل خلقی و عملی با آن اینک در این آیه خلقت و آفرینش سلسله بشر و پاره از نعمتها که ساحت پروردگار دسترس او نهاده یادآوری مینماید و آیه مبنی بر منت است که در اثر خلقت و حسن تدبیر بشر را برای پیمودن راه سعادت و حیات ابد آماده میسازد و بدین طریق سیرت نظام آفرینش بظهور میرسد و بثمر می‌نشیند.

و ظاهر از لفظ انسان نوع است که بعضی افراد آن از اجزائی از آب و گل آفریده شده مانند آدم ابو البشر و همسرش حوا علیهما السلام بدینصورت که اجزاء خاک و گل بصورت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی در آمده و سپس روح موهبت الهی بآن دمیده شده و ظاهر از خلقت تحول بطور تدریج است.

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ:

ثم حرف تراخی است به این که نظام خلقت سلسله بشر پس از آفرینش آدم علیه السلام و حوا تغییر یافت و از طریق تناسل مقرر شد به این که ماده تناسلی زوج در رحم زوجه ریخته استقرار بیابد و سپس بتدریج رو برشد نهاده تحولاتی بر آن رخ می‌دهد.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً:

و پس از گذشت مدتی ماده تناسلی را بصورت علقه و خون بسته در می‌آورد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۳

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً:

آنگاه خون بسته را بصورت مضغه و گوشت جویده در می‌آورد.

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا:

آنگاه گوشت جویده در اثر رشد و تحول بصورت استخوان و اسکلت بدن در می‌آورد.

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا:

و در اثر رشد و تحول دیگری گوشت بر استخوانها روئیده و طرح اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بدن ریخته و تنظیم خواهد شد.

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ:

در آیه تحول نطفه و ماده تناسلی بصورت علقه و خون بسته و هم چنین تحول و حرکت علقه بصورت گوشت جویده و نیز حرکت و تحول گوشت جویده بصورت استخوان و هم چنین روئیدن گوشت و طرح اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بحرف فاء تعبیر شده

از نظر تناسب آنها با یکدیگر است زیرا سیر و تکامل ماده تناسلی بر اساس نیروی نباتی است و بر حسب جریان نظام خلقت از صورت نیروی نباتی و رستنی قدم بمرحله بالاتری نهاده و سنخ دیگر و ارجدارتر است و آن نیروی حیاتی نطق و رشد اراده و تعقل بطور قوه و استعداد و هیولی است.

بعبارت دیگر نیروی نباتی اعضاء و جوارح که بحد کمال برسد شایسته میشود که روح حیات ابد که اراده و روح تعقل است بآن بدمد و تعلق بیابد و بر آن احاطه و تدبیر نماید و تنزل نیروی روح که حیات ابد است بعالم ماده و طبع بدین معنا خواهد بود. بر این اساس گفته شده به این که روح جسمانی الحدوث و روحانی البقاء معرفی شده است یعنی روح موهبت الهی و یگانه امانت است که از عالم ملکوت تنزل داده شده و بعالم ماده و طبع ارتباط ذاتی یافته و از آن در آیه بانشاء سنخ دیگر از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۴

خلق و آفرینش تعبیر شده است ولی پس از حرکت و رشد این اعضاء مادی قوه الهی و نیروی زیاده بر تصور است که بطور تدریج قدم بمرحله حیات نطق و فعلیت حقیقی میگذارد و شروع بسیر و نیل بمقامات انسانی آغاز میشود چه بلحاظ تحول و ارتقاء بدرجات عالی انسانی که زیاده بر تصور است.

همچنین بلحاظ انحطاط بدرکات نازله همجیت و سبیت و درندگی که برای بشر میسر است و همه این مراحل بطور قوه و استعداد در نیروی روح بودیعت نهاده شده است و در این نظام سیر و حرکت و آزمایش حقیقت خود را خواهد یافت بدان نصاب خود را خواهد رسانید.

خلاصه در نطفه نیروی علقه و مضغه و روئیدن استخوان نهاده شده که بسیر تکاملی عالم طبع این مراحل تحول را می‌پیماید هم چنانکه در مورد سایر حیوانات و حشرات این چنین است ولی بخصوص نیروی حیات نطق و ادراک که سنخ مغایر با مراحل مادی و تکامل نطفه و علقه است چنانچه روح نطق و ادراک بآن دمیده شود تعلق موجود مجرد مابین با جسمانیت اعضاء است. بدین نظر خلق دیگر و تبدل بصورت دیگر خواهد بود بدین نظر بشر مرکب از اعضاء و جوارح و دیگر از نیروی روح مجرد است که ببدن تعلق تدبیر و بر آن احاطه دارد و صفات هر یک از بدن و روح مابین با یکدیگر است زیرا اعضاء و جوارح موجود مادی و بی‌خبر از خود میباشد ولی روح مجرد و نیروی حیات ابد و ادراک و نطق است هنگام که ساختمان اعضاء و جوارح انتظام یابد محل قابل خواهد بود که روح نطق باذن پروردگار بآن دمیده شود و فردی از انسان که مرکب از اعضاء مادی و روح مجرد یعنی نفس تعلقی است تحقق بیابد.

این نظر که انسان مرکب از اعضاء مادی و روح مجرد بطور انضمام است صحیح نیست زیرا روح که بجنین دمیده می‌شود نیروی محض و استعداد است و هیچ‌گونه فعلیت ندارد هم چنانکه آب و خاک دو صورت فعلیت که هر یک اثری بر آن مترتب میشود و بصورت انضمام و گل در آیند صحیح است ولی روح محض انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۵

استعداد است و فعلیت ندارد و ظاهر از آیه (أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) و هم چنین آیه (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) دمیدن روح است به جنین و عبارت از تحول جنین است بمرتب بالاتر و نیروی نباتی آن بصورت ادراک و نطق و انسان در می‌آید یعنی نفس (روح) که قوه محض است جسمانی الحدوث می‌باشد و هر لحظه نفس از روزنه‌ها که بعالم خارج دارد مانند نیروی شنوائی و بینائی و چشائی و غیرها استفاده مینماید.

انسان یک موجود دارای نیروی تفکر و تعقل و تصور و تصدیق و هم چنین دارای نیروی ماسکه و هاضمه و دافعه است و همه ظهور آثار نفس تعلقی است که با بدن آمیخته و آنرا تدبیر می‌نماید و هر لحظه نفس ناطقه از روزنه‌هایی که بخارج دارد مانند نیروی شنوائی و بینائی قدرت و احاطه بیشتری کسب می‌نماید و از بدیهیات بنظریات راه می‌یابد.

تا آنجا که هنگام مرگ و قبض روح تمام حقیقت انسان همان روح مجرد است که پس از قطع تدبیر از بدن استقلال یافته با هر

قدرت و احاطه علمی و خلقی که داشته و کسب نموده است.

و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) در عالم برزخ روح تحت تدبیر و نظارت ملک الموت و اعوان او قرار خواهد گرفت و بدن عنصری پس از مرگ بمنزله فضله‌ای است که روح از تدبیر آن بی‌نیاز گشته و استقلال یافته و آنرا بکنار افکنده است و بدن نیز بصورت جسمی بی‌حس و بی‌حرکت در آمده و محکوم نظام طبع خواهد بود.

خلاصه از هنگام دمیدن روح بجنین که بآن نفس ناطقه گفته می‌شود تا هنگام مرگ انسان موجود واحد و نیروی غیبی و متحد با بدن و تعلق است که هرگونه آثاری و تأثیر دارد از تصور و تصدیق و تفکر و تعقل و بینائی و شنوائی و نیروی هاضمه و ماسکه و دافعه ظهوری از آثار نفس ناطقه و تعلق است که موجود واحدی است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۶

که رأس آن نفس ناطقه و دنباله آن بدن قوای عامله آن خواهد بود و هنگام که در آستانه مرگ در آید علاقه تدبیر نفس از بدن قطع شده روح مستقل در وجود شده و از تدبیر بدن منصرف و بی‌نیاز خواهد گشت.

و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) - روح که ملک الموت آنرا قبض مینماید همان است که مورد خطاب جمله یتوفیکم و جمله و کل بکم میباشد و عبارت از انسان بتمام حقیقت آنست نه جزئی از مجموع دو جزء.

و مراد از جمله و نفخت فیه من روحی روح بجنین دمیده می‌شود و جنین دارای نیروی نباتی بوده بصورت انسان در می‌آید نه بطور انضمام روح و نفس بجنین است که اثر آن مغایر با اثر ذات و آثار دیگری باشد.

بالاخره انسان حقیقت و موجود واحد است چه هنگام که نفس تعلق ببدن داشته و چه هنگام مفارقت روح از بدن نیز حقیقت انسان همان روح مجرد است که مورد قبض ملک الموت قرار می‌گیرد.

و فرق این دو حالت روح آنستکه هنگام دمیدن روح بجنین قوه محض ادراک و شعور بوده و فعلیت نداشته ولی پس از اندک زندگی و استفاده از نیروی شنوائی و بینائی در اندک زمانی نیروی ناطقه شروع به کسب قدرت و احاطه مینماید و بتدریج بر قدرت و احاطه روحی و ادراک کلمات خود می‌افزاید و جنبه استقلال روح تقویت یافته و افزوده می‌شود.

و بدین منوال در دوره جوانی و کهولت و غیر آن روح از نظر قدرت و احاطه فکری و تعقلی عظمت یافته گرچه باز وجود آن تعلق است و قوام آن متعلق ببدن عنصری است و همه گونه آثار فکری و طبیعی از آن بظهور میرسد مانند تفکر و بینائی و شنوائی و هم چنین آثار هاضمه و ماسکه و جاذبه و بدین وسایل روح بتدریج آماده شده و عظمت و قدرت یافته و جنبه استقلال آن تقویت شده که چنانچه روح و رابطه او از بدن قطع شود در وجود مستقل خواهد شد و به عالم برزخ منتقل می‌شود.

در صورتی که روح که بجنین دمیده شده چنانچه سقط شود و یا نوزاد بمیرد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۷

از نظر اینکه روح نوزاد حدی از تعقل و تفکر کسب نموده مرتبه ضعیفی از وجود در برزخ خواهد داشت ولی شخص سالخورده چنانچه بمیرد روح او مستقل و از بدن بی‌نیاز می‌گردد.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ:

جمله تفریع مبنی بر مدح و ستایش ساحت کبریائی است که برکت و رشد بی‌نهایت و بقاء ابدی نظام خلقت را بر آفرینش سلسله بشر استوار نموده و آنرا محصول نظام هستی و بهترین مسطوره صفات ربوبی معرفی نموده و مفهوم خلقت و تحول و پدید آوردن که دارای درجات بی‌شمار است ساحت پروردگار خود را بطور اصالت خالق و بطور اطلاق خود را آفریدگار معرفی نموده و خلاصه آنرا در باره خلقت و آفرینش سلسله بشر ارائه داده است.

و بطور تلویح بخلقت بشر و صورت علمی و نقش روانی و اثر عملی و جوارحی وی اشاره نموده و خاطرات و انتقالات علمی از مقوله تصور و یا تصدیق همه را از شئون خالقیته خود معرفی نموده که پرتوی از اشعه خلقت بطور اصالت کبریائی است که بر روح و روان بشر هر لحظه میتابد و بصورت علمی و اعتقادی و اثر جوارحی و حد وجودی روح و فعلیت روان ظهور مینماید و

همانطور که رابطه آفریدگار با موجودات نظام هستی و تحول و تبدل آن فقط بر اساس رابطه خلق و آفرینش است صحنه هستی را هر لحظه ربط محض ارائه میدهد.

همچنین رابطه روح انسانی با افکار و اندیشه روانی و صورت اعتقادی خود رابطه خلقت و شعاعی از موهبت کبریائی است که صورتهای علمی و اعتقادی را بر روان انسانی افاضه مینماید و آینه روح را درخشان و بصورت خلقت ارائه میدهد و بشر را بلحاظ تصور و تصدیق و صورت علمی و آثار و حرکات جوارحی مسطورهای از صفت خالقیت خود معرفی مینماید.

بالاخره حرکات و سیر و سلوک بشر طولی خواهد بود و فقط از طریق اعتقاد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۸

و حرکات جوارحی و از مقوله افاضه و آفرینش است که در اثر سیر و حرکت طولی خود را بیابد و سیرت و کمون خود را بصورت فعلیت و کمال در آورد چه طریق سعادت و قرب و تشبه بصفات کبریائی باشد و یا از طریق قطب مخالف و شقاوت و محرومیت بسوء اختیار، خود باشد از نظر اینکه شعاعی از افاضات بیدریغ همه را یکسان فراگرفته و هر یک را بهر مقصدی که خود برگزیده سوق میدهد و بهدش میرساند.

خلاصه از جمله اسماء حسنی ساحت پروردگار صفت احسن الخالقین است و بشر را بدین موهبت فضیلت بخشیده و پرتوی از صفت آفرینش را باو موهبت فرموده و نمونه صفت خالقیت بطور اصالت و بنحو احسن ساحت کبریائی معرفی نموده که محصول و غرض از جهان هستی و نظام خلقت است و این سنخ از خلقت غرض اصلی است و سایر درجات و مظاهر موهبت هستی طفیلی و بطور تبع میباشد و در جمله «فَتَبَارَكَ اللَّهُ» برکت و گسترش نعمت اطلاق و سعه آثار صفات کبریائی را بلفظ جلاله نسبت داده و صحنه امکان را از هر سو بطور ابد فراگرفته از نظر اینکه در خلقت و در آفرینش مجردات مانند صورتهای علمی و طبیعی و حرکات جوارحی سلسله بشر را نمونه صفات کمال واجب خلاصه فرموده است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيُّونٌ:

حرف ثم برای تراخی است و پس از رهگذر بشر از جهان طبع و زندگی وی در نظام عمل و آزمایش ناگزیر در آستانه مرگ خواهد در آمد و نظر به این که غرض از عمل و آزمایش عالم آخرت و جزاء است بعالم برزخ و قیامت انتقال خواهد یافت و شئون وجودی که کسب نموده مورد بررسی و رسیدگی قرار میگیرد و نظر به این که سیر و سلوک و تحولات بشر رو بتکامل و حیات ابد است و بمرگ موت گفته میشود از نظر اینکه روح بدن عنصری خود را رها مینماید خود استقلال خواهد یافت و حیات حقیقی و شهود روانی او آغاز میشود بر این اساس عالم برزخ و قیامت عالم شهود است و سرائر خود را مییابد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۴۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ:

نظام جهان از کرات آسمان و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم قیامت ادامه میدهد و نظر به این که حیات و ادراک منتها سیر وجود و هستی است هستی گسترده اینجهان بسوی نظام آخرت که بر اساس حیات و ادراک است رهسپار میباشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد و هنگام که نظام متحول جهان طبع گسیخته شود زمان دیگر مفهوم ندارد.

آنگاه بخواست پروردگار نظام عالم برزخ نیز پایان می‌پذیرد خاک اعضاء و جوارح هر یک از افراد بشر از اقطار جهان گرد آمده باذن پروردگار روح هر یک از افراد بشر نیز بدن سابق خود ارتباط یافته احاطه خواهد نمود و بصحنه قیامت قدم خواهند نهاد و این آخرین مرحله‌ئی است که بشر از عوالم خواهد پیمود و منتهای این صحنه بهشت و یا دوزخ خواهد بود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ:

بیان احاطه تدبیری نسبت بهر یک از افراد بشر است پروردگار هر یک از طبقات هفتگانه کرات آسمان را وسیله و طریقی قرار داده که پیوسته اوامر و تدبیر پروردگار از آنها گذر نموده و بموقع اجراء گذارده میشود و تدبیر عبارت از دستور در باره امری است پس

از اجراء امر سابق و اظهار هر یک از حوادث پس از دیگری مانند رشته متسلسل و مرتبط که از مقام عالی شرف صدور یافته و در جهان بموقع اجراء گذارده میشود.

و محتمل است مراد از سبع طرائق و وسائل مقام قرب باشد که اوامر و دستورات بآن مقام شامخ استناد دارد و شرف صدور مییابد و مراد جهت علو و ارتفاع جسمانی و اعتباری کرات نباشد زیرا نزول تدبیر و اوامر از آسمان شاهد آنستکه مراد مقام قرب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۰

و حضور کبریائی است که موطن تدبیر حوادث جهان است نه علو فرضی و اعتباری و مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ:

صفت سلبی و مبنی بر تأکید و احاطه بر هر یک از افراد بشر است هم چنین در باره نظام تدبیر بطور کلی است که لحظه‌ای از محور تدبیر کبریائی بیرون نخواهند بود سلسله تدریجی خلق به پیشگاه کبریائی بلحاظ صدور آنی و یکسان است و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَشْكَنَاءُ فِي الْأَرْضِ:

از جمله صفت فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران از آسمان است که بر اساس قدر و اندازه گیری است و هرگز بطور گزاف و بی حساب و بی انتظام نخواهد بود بلکه تحت کنترل بوده و قدر معین و مشخص داشته و هم چنین همه قطرات آنها را در درون زمین بطور ذخیره و مشخص قرار داده و بتدریج از چشمه سارها و نهرها جاری میشود.

وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ:

بیان صفت فعل و قدرت بینهایت پروردگار است هم چنین بر انتقال آنها بقطعات دیگر از زمین قدرت دارد و بشر بچگونگی آن پی نخواهد برد.

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

جمله تفریع در نتیجه فرو باریدن قطرات باران بستان‌ها را از درختان خرما و تاک زینت بخشیده پدید می‌آورد و میوه‌های بسیار و گوناگون از آنها بظهور میرسد و بدین وسایل مواد خواربار و سایر نیازهای مردم تأمین میشود.

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِللَّكَلِينِ:

در نتیجه فرو باریدن قطرات باران درخت زیتون در کوه طور سینا رشد مینماید که روغن لذیذ زیتون از آن می‌روید و آن را ادام و خورش غذا میتوان قرار داد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۱

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُنْفِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

از جمله صفت فعل و نعمت پروردگار که بر بشر ارزانی و دسترس آنان نهاده آنستکه چهارپایان بهره‌دار مانند احشام و اغنام گاو و گوسفند و بز و شتر را در اختیار بشر نهاده و نشانه حسن تدبیر و سبب تأمین معیشت آنان قرار داده که از شیر و روغن و سایر عوائد و محصول آنها بسیاری از نیازهای خود را تأمین نمایند و گوشت آنها را برای غذا بمصرف رسانند.

عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ

از جمله نعمتها که به بشر ارزانی و دسترس او نهاده شده استفاده از چهار پایان باربر مانند اسب و استر و شتر که بر آنها سوار شده و کالاهای خود را از طریق بیابانها باقطار جهان حمل نموده و نقل و انتقال میدهد هم چنین بر اقسام و انواع کشتی‌ها در دریاها عمیق در سیر و حرکت هستند و برای سواری و حمل و نقل کالاهای خود بسواحل دریاها و باقطار جهان استفاده مینمائید.

کتاب کافی بسندی از ابن فضال از حسن بن جهم روایت نموده گفت شنیدم از امام رضا علیه السلام میفرمود امام صادق علیه السلام فرمود نطفه ماده تناسلی در رحم مادر پس از چهل روز بصورت علقه در می‌آید و نیز پس از چهل روز دیگر بصورت مضغه گوشت جویده میشود.

پس از آنکه چهار ماه گذشت پروردگار دو فرشته خلاق و آفریننده را بر میانگیزد سؤال می‌نمایند بار پروردگارا این را پسر و یا

دختر قرار دهیم بآنها امر صادر میشود و سپس گویند او را شقی و یا سعید قرار دهیم و سپس از اجل و مدت زندگی او سؤال میشود و آنچه رزق و روزی او است و از هر یک از حالات او از آن جمله دستوراتی را ذکر مینمایند، و پیمان و عهد پروردگار را در بالای دیدگان او ثبت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۲

و چون مدت حمل پایان رسد پروردگار فرشته‌ای را اعزام فرماید جنین را فشرده در نتیجه از رحم بیرون خواهد آمد و این پیمان را فراموش خواهد نمود حسن بن جهم گفت آیا جایز است که مسئلت شود از پروردگار که فرزند پسر را تبدیل بدختر نماید امام فرمود پروردگار هر چه را بخواهد اجراء می‌فرماید.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَثْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلآكِلِينَ) گفت آن درخت زیتون است و مثل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مثل امیر مؤمنان علیه السلام است و طور کوه و سیناء شجره درخت زیتون است. در تفسیر مجمع در باره آیه (تَثْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلآكِلِينَ) گفته است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرمود درخت زیتون با برکت است آنرا خورش غذای خود قرار دهید و روغن آنرا صرف نمائید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۴] ص: ۲۵۳

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرَّبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ (۲۷) فإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ أُنزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ آلِآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلَيْسَ لَكُمْ أَنْتُمْ وَإِذَا كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُحْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عِثَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أُنزِلْ لَنَا آيَاتِنَا وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرْتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۶

شرح ص: ۲۵۶

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

نوح پیامبر علیه السلام نخستین رسول و اولوا العزم صاحب دین و کتاب است و جامعه بشر را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و رسالت او عمومی بود و در اثر عمر طولانی وی با چند نسل هم زمان بود و در سخنان خود مردم را قوم خود میخواند و آنان را بتوحید ذات و صفات پروردگار دعوت مینمود و سمت رسالت خود را بمردم اعلام مینمود.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

مبنی بر تأکید و تهدید است که هرگز موجود و آفریده‌ای شایسته پرستش و ستایش نیست جز جهان آفرین که کرات آسمان و زمین و خورشید و ماه را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده و همه را تحت نظام واحد قرار داده هم چنین زمین و آنچه در آنست از ریز و کلان همه آنها را آفریدگار هر لحظه تدبیر مینماید از نظر اینکه تدبیر موجودات از شئون خلقت و ادامه آنست و موجودات و آفریده‌ای در تدبیر با پروردگار شرکت ندارد.

بر این اساس هیچ موجود و آفریده‌ای شایسته عبودیت و پرستش نخواهد بود جز آفریدگار که همه را آفریده و پدید آورده و هر لحظه هر یک از آنها را تدبیر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۷

مینماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق میدهد و نیازهای هر یک را بر میآورد.

بت پرستان چنین پندارند نظر به این که آفریدگار مورد احاطه و شناخت قرار نمیگیرد نمیتوان او را پرستش نمود و بسپاس او قیام نمود زیرا قوام عبادت بتوجه بمعبود و شناخت او است و ساحت پروردگار ارجدارتر از آنست که مورد احاطه قرار بگیرد ناگزیر بشر باید بمقربان او توجه نموده که زمام تدبیر پاره‌ای از امور را بعهده گرفته‌اند بر این اساس پرستش و عبودیت در اثر سپاسگزاری از نعمت تدبیر است که اختصاص بمقربان دارد و میتوان امید داشت که نیازهای مردم را بر آورند و مردم را از خطر رهایی بخشند.

و جمله (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) مبنی بر تکذیب این پنداشت است که شایسته پرستش نیست جز آفریدگار که همه موجودات را آفریده و هر لحظه آنها را تدبیر می‌نماید و تدبیر از شئون ادامه خلقت است که هستی را بر آن گذارد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد، بالاخره تدبیر و سوق هر موجودی بسوی غرض از خلقت آن از لوازم خلقت و ادامه آنست.

أَفَلَا تَتَّقُونَ:

مبنی بر تهدید است با اینکه بطور بدهت تصدیق دارند که خلق و ایجاد از شئون آفریدگار است و هیچ مخلوقی نمیتواند موجود مانند خود را بیافریند پس چگونه تدبیر و ادامه هستی موجودات را مستند بخدایان خیالی می‌پندارند که در باره آنها تدبیر مینمایند و آنها را بسوی غرض از آنها سوق میدهند و در اثر کفران نعمت آفریدگار باید از عقوبت او در حذر بود.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ:

قید قومه توضیحی است زیرا هیچیک از اشراف و بزرگان قوم نوح علیه السلام دعوت او را نپذیرفتند و در مقام مبارزه با او بر آمده مانع میشدند از اینکه مردم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۵۸

بدعوت او گوش فرا دهند از جمله سخنان اعتراض آنان این بود که تو نیز مانند ما فردی از بشر هستی، محال است بشر با ماوراء این عالم ارتباط بیابد زیرا بشر آمیخته بقذارت هوی و تمایلات است شایسته رسالت از جانب آفریدگار نخواهد بود و رسول و فرستاده خدا باید فرشته و از غیر بشر باشد و افراد بشر همه مانند یکدیگرند چگونه تصور می‌رود فردی بکمالی نائل شود که از عهده دیگران

بر نیاید، غافل از آنند که رسول و فرستاده پروردگار باید از نوع بشر باشد که مردم بتوانند با او تماس داشته دعوت و سخنان او را بشنوند و برای اثبات دعوی او دلیل و معجزه‌ای در خواست نمایند و از نظر اینکه حد قدرت بشری را میدانند چنانچه معجزه‌ای ارائه دهد بتوانند تصدیق نمایند و چنانچه رسول از جانب پروردگار فرشته باشد و برای اثبات دعوی خود معجزه‌ای ارائه دهد چون بشر حد قدرت فرشته را نمیداند تصدیق نخواهد نمود که آنچه را ارائه داده معجزه است گذشته از محذورات دیگری که در بر دارد.

يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ:

غرض نوح از قیام بدعوت مردم بخداپرستی بمنظور آنستکه گروهی دعوت او را بپذیرند با آنان هم دست شده بر عموم مردم فرمانروائی و اظهار فضیلت نماید.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً:

اعتراض دیگری است بر دعوت نوح پیامبر علیه السلام مبنی بر اینکه چنانچه پروردگار میخواست که رسولی از جانب خود بسوی بشر اعزام نماید هر آینه فرشتگانی اعزام مینمود که واسطه میان پروردگار و جامعه بشر باشند نه فردی از بشر که فاقد رابطه با غیب و بی بهره از استفاده تعلیمات ربوبی است.

پاسخ این اعتراض آنستکه عبودیت نسبت پروردگار ممکن است از نظر اینکه شناخته شده و بشر میتواند پروردگار را بهر قدر که بذات و صفات واجب او معرفت یافته در مقام عبودیت او بر آید و یا فرض امکان بحکم خرد قیام باده وظایف انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۲۵۹

عبودیت و پرستش پروردگار واجب خواهد بود و لازم این نظر آنستکه تدبیر امور بطور اطلاق وابسته بمشیت پروردگار است و هرگز مخلوقی در نظام جهان بطور استقلال دخالت و یا تأثیر نخواهد داشت.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى:

از جمله اعتراض که بزرگان قوم نوح علیه السلام بدعوت او نموده آنستکه دعوت فردی از بشر مردم را بخداپرستی و ارتباط با ماوراء این عالم دعوی بی سابقه‌ای است هرگز از نیاکان خود نشنیده‌ایم.

پاسخ آنستکه طنین دعوت رسولان پیوسته جهان را فرا گرفته در مقابل مبارزه کفار نیز پیوسته با دعوت آنان ادامه داشته است.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ:

از جمله اعتراض بدعوت نوح علیه السلام آنستکه از نظر استهزاء دعوت او را رفتار سفهی خوانده بدعوت او نباید گوش فرا داد تا اینکه از قبول و پذیرش مردم ناامید گردد و از تهدید ما صرف نظر کند.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ:

نوح پیامبر علیه السلام که سالهای متمادی قریب یکهزار سال با طبقات مردم و نسلهای چندی هم عصر و زمان بوده بیدریغ همه مردم را به پیروی از مکتب خداپرستی دعوت مینمود و ادامه او در این مدت شاهد استقامت بیدریغ نوح علیه السلام در مقابل مبارزه‌های پیگیر نسلهای مختلف بوده.

در پایان دعوت خود از قبول مردم جز گروهی اندک ناامید گشت در مقام نصرت از ساحت پروردگار بر آمده و در باره کفار درخواست نزول عذاب نمود و هرگز چنین درخواست از رسولی بدون اذن پروردگار صادر نخواهد شد و نیز با تکذیب مردم که میگفتند چنانچه در دعوی خود صادق هستی ما را بآنچه تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۰

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا:

آیه مبنی بر قبول دعوت نوح علیه السلام از ساحت پروردگار دایره بنزول عذاب بر کفار است به این که بنوح پیامبر وحی نمود که کشتی بسازد با نظارت و صدور دستور پی‌درپی جبرئیل از نظر استحکام اجزاء و پیوستگی تخته‌ها و چوبها با یکدیگر که با امواج

خروشان طوفان که جهانرا فرا خواهد گرفت بتواند مقاومت نماید.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ:

جمله تفریع هنگام صدور امر در باره نزول عذاب به نشانه آنکه جوشش آب از هر سو فرا میرسد و آغاز فوران آب از تنور خواهد بود و گفته شده که در مسجد بزرگ کوفه قرار داشته است.

فَاسْأَلُكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثْنَيْنِ:

جمله تفریع آغاز فوران و جوشش آب از اعماق زمین و فرو باریدن باران از فضاء بیدرنگ، از هر نوع حیوان یک جفت نرینه و مادینه در کشتی جا بده.

وَ أَهْلَكَ:

جمله عطف بکلمه زوجین است و تقدیر و اسلک فیها اهلک می باشد هر که از مکتب او پیروی نموده اهل و کسان وابسته بتو می باشد و همه را در کشتی جا بده.

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ:

جز گروهی که در باره آنان دستور صادر شده همسر و فرزند نوح بود که از سوار شدن در کشتی امتناع ورزید و گفت بکوههای بلند پناه خواهم برد و بالاخره غرق و هلاک خواهند شد.

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ:

با تأکید چندی که در بر دارد مبنی بر اینکه در باره همسر و فرزند خود که با ساحت پروردگار مبارزه نموده و با مکتب تو مخالفت مینمایند هرگز سخنی بمیان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۱

میآورد که بطور حتم آنان باید هلاک شوند و درخواستی در باره آنان پذیرفته نخواهد بود.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ.

آیه خطاب بنوح علیه السّلام بر دستور قیام بحمد و ستایش از نعمت است پس از اینکه خود در مهد امن کشتی استقرار یافتی هم چنین پیروان مکتب و همراهان تو همنشین تو شدند.

فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

جمله تفریع و غرض قیام بسپاسگزاری است پیوسته بیاد آور نعمت پروردگار را که شما را از ستم ظالمان و ستمگران نجات بخشید و در مهد امن و فضل نشانید و بیگانگان را در اعماق امواج دریای متلاطم واگذارد با توجه باین نکته غرض اصلی از حمد پروردگار نجات نوح پیامبر علیه السّلام و پیروان مکتب وی همراهان و ساکنان کشتی است که از معاشرت و ستم بیگانگان رهائی یافتند و هلاکت ستمگران را در اعماق دریاها بطور ضمنی و تبعی یادآوری فرموده از نظر اینکه رحمت پروردگار بر غضب کبریائی او سبقت ذاتی دارد.

آیه مبنی بر دستور حمد و سپاس پروردگار است که بنوح پیامبر (ع) اعلام فرمود و شاهد آنست که نوح (ع) از مقربان و رسولان و حمد و سپاس او نسبت بساحت کبریائی مورد قبول و پذیرش است زیرا پروردگار از حمد و تعریف سایر مردم تبری فرموده است.

۳- مراد از جمله (الْحَمْدُ لِلَّهِ) لفظ آن نیست که از هر گوینده چنین لفظ صادر میشود و مشابه با یکدیگر است بلکه حمد و سپاس رسولان بطور تحقق و شهود و بر حسب اعتقاد و خلق و عمل است چگونه نعمتهای پروردگار را مشاهده و یافته در مقام سپاس آنها بر آیند این مقام حقیقت حمد و شکر و ستایش است و دارای درجات بی شمار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۲

۴- در آیه بسپاس نجات نوح (ع) و همراهان وی که پیروان مکتب توحید هستند اکتفاء شده و توجهی بسر گذشت بیگانگان و چگونگی آن ننموده است.

۵- از تعبیر بجمله (الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) استفاده میشود که هیچیک از افراد بیگانه که با دعوت نوح پیامبر (ع) مبارزه نموده و محکوم بهلاکت گشته کودک و صغیر و نابالغ نبوده است و بر حسب روایتی که در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل نموده مبنی بر اینکه هنگام که پروردگار قوم نوح (ع) را هلاک نمود چهل سال زنان آنها آبستن نمیشدند و در این مدت فرزندی از آنان بوجود نیامده است و شاهد آنستکه حد بلوغ در آن عصر چهل سال بوده است شرح زیاده بر این در جلد ۸ آیات سوره هود ۳۷ الی ۵۰ نگاشته شده است.

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ:

آیه مبنی بر تعلیم بنوح (ع) است که از ساحت پروردگار درخواست نماید چون کفار را در اعماق دریاها بهلاکت افکنده‌ای و ما را از خطر طوفان عالم گیر رهائی بخشیده‌ای اینک ما را بفضل خود بار دیگر در زمین سکونت ده که با برکت و خیر است و آنرا برای زندگی بشر آماده و گسترده و پر برکت مقرر فرموده‌ای.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ:

در هر یک از رسالت‌های پیامبران و قیام آنان بدعوت جامعه بشر زمینه آزمایشی است که بتناسب سطح افکار اهل هر عصر و زمان بطور خاصی مورد آزمایش قرار میگیرند و بر حسب حکمت نیز در باره متمردان که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر آیند عقوبتی مقرر فرموده است.

وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ:

صفت فعل پروردگار است که اهل هر عصر و زمان هم چنین هر یک از افراد را بطوری مورد آزمایش قرار میدهد و بر طبق حکمت نیز متمردان را معرض عقوبت قرار میدهد و در باره قوم نوح (ع) پس از اینکه قریب یکهزار سال پی‌درپی و بیدریغ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۳

نسلهائی از بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت و ترغیب مینمود و متمردان را تهدید بعقوبت و هلاکت مینمود پس از اجرای سالهای متمادی آزمایش بر حسب مشیت پروردگار این چنین عقوبت بیمانندی بموقع اجراء گذارده شد و جهانی متمرذ را بهلاکت افکند.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ:

پس از طوفان نوح (ع) هم‌هان و ساکنان کشتی در زمین فرود آمده نسل آینده آنان نیز بهمین منوال بر حسب سنت الهی و نظام تعلیم و تربیت در باره اهل هر عصر و زمان رسولانی اعزام فرمود.

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ:

از هر قوم و جامعه‌ای رسولان و پیامبران برسالت بسوی آنان اعزام فرمود بدین منظور که مردم را بخداپرستی دعوت نمایند و از نعمت آفرینش او سپاسگزاری نمایند.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

عقد سلبی و مبنی بر توحید ذات و صفات پروردگار است که جهان را آفریده تنها او شایسته پرستش و عبودیت است و از عقوبت شرک و کفران نعمت او باید بپرهیزند.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيعَادِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ:

بزرگان از هر قوم و اجتماعاتی در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آمده بر طبق مواد و اصول توحید که رسولان قیام بدعوت مردم مینمودند هر یک از مردم نیز در اثر اینکه در باره تدبیر نظام جهان خدایان خیالی پنداشته و در باره رکن دیگر ایمان

که اعتقاد بروز قیامت است آن را تکذیب مینمودند.

و در نتیجه مبدء و معاد که دو رکن توحید و خداپرستی است صریحا تکذیب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۴ مینمودند و نظر به این که بر حسب نظام آزمایش پروردگار وسایل آسایش زندگی در دنیا را بهر یک از ارزانی فرموده و هر یک را با امکاناتی مورد آزمایش قرار داده است در مقام مبارزه با رسولان بر آمده بطور استهزاء گویند که این مدعی رسالت نیز مانند سایر افراد بشر دارای نیازهای بشری است و بصرف غذا و آشامیدنی نیازمند است و با الهامات غیبی ارتباط ندارد و ملکوتی نیست با این نقص چگونه از جانب پروردگار بر رسالت اعزام میشود و سایر افراد از این فضیلت و مزیت بی بهره‌اند. غافل از آنند که بشر در اثر نیروی تعقل و تفکر و روح قدس که پروردگار به بعض افراد ممتاز موهبت فرموده امتیازات قابل ملاحظه‌ای از سایر افراد یافته‌اند و صفت بارز آنان صرف غذا و رفع نیازهای حیوانی نیست که قابل قیاس بسایر افراد گردد. وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ:

بزرگان قوم و اجتماعات در مقام مبارزه، با دعوت رسولان بر آمده قوم خود را ملامت و سرزنش گفته چنانچه از دعوت رسولان پیروی نمایند در صورتی که آنان نیز مانند سایر افراد نیازمند و فاقد نیروی ملکوتی هستند آسایش زندگی خود را از دست داده زیانکار خواهید بود.

أَيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ تُخْرَجُونَ:

از جمله سخنان سرزنش آمیز بزرگان هر قوم و اجتماعاتی بسایر افراد آنستکه، از جمله سخنان رسولان آنستکه هنگام که مرگ هر یک از افراد بشر فرا رسد و بمیرد بر حسب نظام طبع بصورت خاک و استخوان برهنه در آید در قیامت نیز هر یک از افراد بشر بار دیگر زنده شده از قبرها خارج خواهند شد و بزنگی خود ادامه میدهند. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ:

این دعوی گزاف و خرافی است که هر یک از مردم را تهدید مینمایند و بدین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۵ وسیله مردم را به پیروی از دعوی خود جلب مینمایند.

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ:

دعوی رسولان بر مبنای خلاف ضرورت و بداهت است از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بآنستکه گروهی بدنیا آمده مدت زمانی زندگی نمایند و پس از فرارسیدن مرگ خواهند مرد و آثار آنان مانند خود آنان محو و نابود میشود و نسل آینده نیز بهمین قیاس بدنیا آمده مدت زمانی زندگی مینمایند و پس از فرا رسیدن مرگ میمیرند و نابود میشوند و بصورت خاک و استخوان برهنه در می‌آیند و جریان نظام دنیا بر حسب محسوس و بطور بداهت این چنین است سخنان رسول مبنی بر اینکه پس از مرگ و نابود شدن هر فردی از بشر بار دیگر روز رستاخیز زنده خواهند شد پنداشت و سخن سفهی است.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ:

بیان آخرین مرحله تکذیب است که بزرگان هر قوم و اجتماعاتی در مقام مبارزه بر آمده و بانکار دعوت رسولان قیام مینمودند و سایر افراد و طبقات مردم را از قبول و پذیرش دعوت رسولان باز میداشتند و نسبت ناروا و بهتان برسولان داده و بطور دسته جمعی بنا گذاردند که بسخنان رسولان گوش فرا نداده و هرگز بوی ایمان نیاورند. قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُون:

بیان شکایت رسولان به پیشگاه پروردگار است هنگام که ناامید میشدند از اینکه مردم دعوت آنان را بپذیرند ضمن اظهار ناامیدی از قبول دعوت از نظر اینکه بالجاج و مبارزه مردم رو برو میشدند در این صورت ادامه دعوت بیهوده خواهد بود تلویحا عقوبتی را که بمردم متمرّد مکرر تذکر داده از ساحت پروردگار در خواست اجرای آنرا مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۶

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ:

پاسخ اجابت شکایت و درخواست نزول عذاب است سوگند یاد نموده که پس از اندک زمانی همه آن مردم متمرّد بهلاکت خواهند افتاد و پس از مرگ حالت تباهی و حسرت روانی خود را بطور شهود خواهند یافت هم چنانکه رسولان بھر یک از آنان تذکر داده که تمرد از قبول دعوت بخداپرستی و مبارزه با ساحت پروردگار سبب ندامت و حسرت روانی همیشگی خواهد شد.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً:

بیان نتیجه و چگونگی نزول عذاب بر متمرّدان است که اجرای عذاب آسمانی که مبنی بر انجاز تهدیدی است که رسولان مکرر در ضمن دعوت بخداپرستی ب مردم تذکر میدادند پروردگار اجراء فرموده ناگهان همه آن مردم متمرّد در اثر نزول عذاب که مورد تهدید قرار گرفته بصورت خزان و چوبهای خرد شده و سیل زده در آمده بهلاکت رسیدند.

فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

مبنی بر نفرین است که متمرّدان از دعوت رسولان برای همیشه از رحمت پروردگار بی بهره خواهند بود.

و بقرینه آیات ۵۱ تا آیه ۶۱ سوره هود مراد از آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ) قوم هود پیامبر (ع) بنام ثمود و قوم صالح میباشد و اقوام و اجتماعاتی که پس از قوم نوح (ع) زندگی مینمودند و در اثر تمرد از دعوت رسولان در اثر صیحه آسمانی و عذاب ناگهانی بهلاکت افتادند همانا ثمود قوم هود و قوم صالح و اقوام دیگر بوده‌اند.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ:

سنت درخشان کبریائی چنین است که فیض پروردگار پیوسته اهل زمین را فرا میگیرد قوم و اجتماعاتی را پس از اقوام دیگر بوجود میآورد و در آیات سوره انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۷

هود و شرح مبارزه بسیاری از اقوام و ملت‌های گذشته با رسولان ذکر شده است و از نظر تعلیم و تربیت بشر سرگذشت مخالفت و چگونگی اجرای عقوبت آنان نیز یادآوری شده است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ:

هرگز امت و اجتماعاتی چنانچه با دعوت با رسولان مبارزه نمایند نزول عذاب بر آنها لحظه‌ای تغییرپذیر نبوده و بتأخیر نخواهد افتاد و بطور حتم تیره بختی گریبانگیر آنان خواهد بود.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا:

بیان سرگذشت رسولان و پیامبران است پروردگار پیوسته هر یک از آنان را بسوی امت و قوم خودشان اعزام میفرمود که مردم را بپرستش جهان آفرین دعوت نمایند ولی مواجه با تکذیب و مبارزه سخت قوم خود میشدند پروردگار نیز رسولان دیگری را در تعقیب آنان اعزام میفرمود و دعوت رسول سابق را ادامه دهند مردم نیز در باره تکذیب و مبارزه با آنان از هر گونه آزار و بهتان دریغ مینمودند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ:

مبنی بر تهدید است ساحت پروردگار نیز همه اقوام و امتهای را که در مقام تکذیب و مبارزه با رسولان بر میآمدند بهلاکت میافکند و آثار آنان را نیز مانند خود آنان محو و نابود مینمود و بمنظور تربیت و عبرت اقوام آینده سرگذشت نکبت بار و هلاکت آنان را از طریق رسولان بجهانیان اعلام و بازگو مینمود.

فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ:

جمله تفریع و مبنی بر نفرین در باره اقوام و امتهای است که با دعوت رسولان مبارزه نموده و با هر نیرو و قدرت که در اختیار داشتند بکار برده مانع میشدند از اینکه مردم از دعوت رسولان پیروی نمایند پروردگار در اثر لجاج و عناد آنان را از رحمت خود

محروم و بی بهره فرمود و نسیم رحمت بر آنان هرگز نخواهد وزید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۸
 ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

پس از انقراض اقوام بسیار و امتهای سابق و بیان کوتاهی از سرگذشت آنان از جمله رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام فرمود موسی کلیم و برادرش هرون علیهما السلام است پروردگار هر آن دو را بسوی قبطیان ساکنان سرزمین مصر فرستاد و معجزات آشکارا و قاطعی را مانند عصا و دست درخشان در اختیار آنان نهاد.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ:

از قوم قبط ساکنان سرزمین مصر فقط نام فرعون پادشاه قبط و درباریان او را یادآوری نموده و از ذکر نوم او صرف نظر نموده‌اند از نظر اینکه مردم ساکن سرزمین پهناور کشور مصر همه تحت نفوذ و استیلاء پادشاه و درباریان وی بودند و هرگز نمی توانستند از خود تصمیمی اتخاذ نمایند همچنانکه بنی اسرائیل در کشور مصر باسارت بسر میبردند، فَقَالُوا أُنزِمُنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمَهُمَا لَنَا عَابِدُونَ:

در مقام انکار و مبارزه با دعوت موسی کلیم و هرون علیهما السلام درباریان فرعون می گفتند چگونه بموسی ایمان آوریم و دعوت رسالت موسی و هرون را بپذیریم در صورتی که آندو از بشرند و فضیلت و مزیتی بر ما ندارند و فاقد نیروی ملکوتی هستند گذشته از اینکه همه افراد بنی اسرائیل باسارت در کشور مصر بسر میبرند و پیوسته خدمتگزار قبطیان بوده و اعمال شاقه را بعهدہ آنان نهاده‌ایم موسی و هرون نیز باید با بردگان و اسیران ما باشند.

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ:

فرعون پادشاه قبط و درباریان وی با کمال جرئت دست بمبارزه دامنه‌داری با دعوت موسی و هرون علیهما السلام زدند سر انجام بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم و هرون قوم خود بنی اسرائیل را شبانه به همراه خود بسوی ساحل دریای نیل انتقال داد سحرگاه فرعون و همراهان و لشکر وی در تعقیب بنی اسرائیل بر آمدند بمنظور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۶۹
 اینکه آنان را باز دارند از اینکه از کشور مصر فرار کنند خواه ناخواه فرعون و همراهان وی بساحل دریای نیل کشانیده شدند ناگهان امواج خروشان دریای نیل فرعون و همراهان و لشکر او را بطور شگفت‌آوری یکسره بکام خود فرو برد.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

آیه سوگند یاد نموده که پس از هلاکت فرعون پادشاه قبط دشمن سر سخت موسی کلیم و هرون علیهما السلام پروردگار موسی را به کوه طور دعوت نموده توریه کتاب آسمانی را بر او نازل نمود بمنظور اینکه باشد بنی اسرائیل از برنامه آن پیروی نموده خدا پرست شوند و هدایت یابند.

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً:

آیه مبنی بر چگونگی آفرینش و خلقت عیسی بن مریم است از نظر این که او بر خلاف جریان طبیعی بوده و بدون پدر از مریم صدیقه طاهره دنیا آمده و هر آندو را پروردگار یکی از آیات و نشانه‌های قدرت و عظمت کبریائی ارائه داده و معرفی نموده است از نظر اینکه وابسته بخصوصیاتی از فضیلت است که در هر دو نهاده شده است و شاهد آنستکه مشیت پروردگار اساس نظام جهان است و عوامل طبیعی نشانه‌ای از ظهور مشیت پروردگار می باشد بر این اساس قدرت پروردگار در باره خلق و آفرینش فردی از بشر از طریق عادی و آمیزش و یا بغیر عوامل طبیعی و از مادر تنها یکسان است.

وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ:

عیسی مسیح و مادرش مریم صدیقه علیهما السلام را در مکان مرتفع و سر زمین حاصل خیز و دارای چشمه سارها و قابل سکونت بوده قرار داده‌ایم.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

آیه مبنی بر منت بر رسولان و یادآوری نعمتهای بی‌شماری است که بمنظور آسایش دسترس بشر نهاده و غرض اصلی آسایش رسولان است که از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۰ هرگونه نعمت بخواهند استفاده نمایند.

وَاعْمَلُوا صَالِحًا:

و نیز ارشاد بانستکه رسولان باید در مقام سپاس نعمتهای پروردگار برآیند و پیوسته باعمال صالح و کارهای نیک ملازمت نمایند و بهترین سپاس نعمت عمل صالح بطور اطلاق است که از روح قدس بظهور رسد.

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است و مبنی بر تعلیم و تربیت رسولان و تلویحا مبنی بر تهدید عموم بشر است که پروردگار باعمال قلبی و جوارحی مردم احاطه دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود و در برابر استفاده از نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان دسترس بشر نهاده باید در مقام سپاسگزاری از آن برآیند.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ:

نظر باین که انسان نوع واحد و دارای نیروی عاقله و روح اراده و ادراک است هم چنین مقصد و کمالی که برای آنان مقرر شده واحد است و نظر به این که سلسله بشر نیز محصول جهان آفرینش است ناگزیر نظامیکه سلسله بشر را تدبیر مینماید با نظام جهان یکنواخت و وابسته بوده و بشر را انتظام میبخشد و نظام واحد که سرتاسر جهان از جمله بشر را فراگرفته ناگزیر از مدیر واحد صادر میشود.

همانطور که سلسله بشر تحت نظام واحد و یک نواخت جهانی تدبیر میشود هم چنین باید در مقام سپاس از آفریدگاری بر آید که نظام یک نواخت جهان را تدبیر می‌نماید.

فَاتَّقُونِ:

جمله تفریع نظر به این که بشر محکوم نظام جهان و جزئی از آنست همه اقوام و اجتماعات بشری باید آفریدگار را سپاسگزاری نمایند که جهان را آفریده و پیوسته آنرا بنظام یکنواخت تدبیر مینماید و بر این اساس اقوام و جوامع بشری نمیتوانند انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۲۷۱

هر یک معبودی بخصوص برای خود برگزینند که بر خلاف حکم خرد و فطرت است انسان که بحکم خرد باید در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآید در اینباره جز منعم حقیقی و آفریدگار را نمیتواند پرستش نماید زیرا عبودیت و پرستش لازم و فرع بر افاضه نعمت هستی و تدبیر است که بجهان آفرین اختصاص دارد همچنین چگونگی عبودیت و طریقه سپاسگزاری بشر نیز پیروی از برنامه‌ای است که پروردگار مقرر فرموده.

و بر حسب اختلاف استعداد و فهم مردم هر عصر و زمان بر حسب دیانت‌های آسمانی برنامه‌ای مقرر بوده و پس از بنا گذاری مکتب عالی قرآن جهان بشریت و همه افراد بشر باید از برنامه آن پیروی نمایند و قوام عبودیت و سپاس از نعمت آفرینش بر اداء وظایف اعتقادی و جوارحی استوار است و از جمله تقوی و خویشنداری از گناهان و از ردائل خلقی است.

بعبارت دیگر بر حسب وحدت نظام تشریح و رهبری بشر که از شئون وحدت نظام تدبیر جهان است پس از بنا گذاری مکتب عالی قرآن جهان بشریت که از لحاظ مبدء و معاد محکوم بیک نظام هستند باید از برنامه آن پیروی نمایند و فقط از طریق پیروی از مکتب عالی قرآن میتوان بآداء وظایف سپاسگزاری قیام نمایند فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا:

بشر بحکم خرد و بااستناد دلیل قاطع وحدت نظام تدبیر جهان و هم چنین براساس دعوت رسولان که بر مبنای وحدت تشریح و

رهبری بشر است باید همه متفق باشند به این که بارکان توحید و همه لوازم آن ملتزم شوند و از طریق عقل و خرد و نیز از برنامه‌ای که رسولان مردم را بدان دعوت نموده تخلف ننمایند ولی نیرنگهای شیطانی که در اثر سنخیت با خطرات مردم شبهاتی پدید آورده برای هریک طریقی رهبری نموده و هر قومی بمنظور آرامش خاطر خود طریقی را برگزیده و بدان خود را متقاند نموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۲

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ:

هر قوم و جامعه طریقه‌ای را برای پرستش پروردگار برگزیده خود را در آن محق می‌پندارد که حقیقت را یافته است و دیگران را باطل و گمراه می‌پندارد در اثر اینکه عقیده خود را بر اساس صحیح و دلیل قاطع نهاده است.

فَدَرَّوهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

جمله تفریع و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که اقوام و اجتماعات بشری که از حکم خرد سر باز زده و بدعوت رسولان گوش فرا نداده در نتیجه در اعماق تیرگیها و امواج شبهات غوطه‌ورند و بدینمنوال دوره فرصت و آزمایش خود را گذرانیده چنانچه مرگ آنان فرا رسد بهلاکت محکوم خواهند شد.

کتاب در منثور از ابن عساکر از ابی امامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود کلمه ربوه مراد شهر دمشق شام است و نیز بسندی دیگر از رسول اکرم (ص) روایت نموده که مراد از کلمه ربوه رمله است.

در تفسیر مجمع در باره آیه یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود ساحت پروردگار از هر نقص پاکیزه است نمی‌پذیرد جز پاکیزه را بدینجهت باهل ایمان امر فرمود بآنچه برسولان امر و ارشاد نمود فرمود (یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ) و باهل ایمان فرمود (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوَا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ).

در تفسیر قمی در باره آیه واحده فرمود بر مذهب واحد.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) فرمود هر که دینی را برای خود برگزیند و از آن پیروی نماید بدان خوشنود خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۷۷] ص: ۲۷۳

اشاره

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَيْنَ (۵۵) نَسْرُحُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹)

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) يَلِي قُلُوبُهُمْ فِي عَمَرِهِ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴)

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصِرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتلىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكَصِرُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹)

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هِيَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ (۷۲) وَإِنَّكَ لَتِيدْعُوهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَإِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاجِبُونَ (۷۴)

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَلَقَدْ أَخَذْنَا لَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَعَاذُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ

(۷۶) حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۵

شرح ص: ۲۷۵

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است و از نظر خود ستائی چنین پندارند که پروردگار بر حسب نظام در زندگی بآنها مال و منال و وسائل آسایش و فرزند و نفوذ در انظار ارزانی داشته بمنظور خیر و صلاح و رفاه آنان است در صورتی که این پنداشت نیرنگ شیطانی است که آنان را مغرور نموده و حقیقت را بر آنان پنهان داشته.

زیرا با اینکه در مقام عناد و مبارزه با دعوت رسول بر آمده باز خود را مورد خوشنودی پروردگار می پندارند بگمان اینکه پروردگار از حسن نظر بآنان و وسائل رفاه زندگی را آماده فرموده غافل از اینکه این وسائل بر حسب اقتضاء مورد سبب تیره بختی آن خواهد گشت و نعمت مال و منال و فرزند در صورتی خیر و صلاح است که مستوجب غفلت و عقوبت نشود.

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ:

از جمله نیرنگ شیطانی آنستکه نعمت مال و منال و رفاه زندگی را نهایت کمال زندگی پندارند غافل از اینکه در باره خود نعمت نبوده بلکه سیرت آن غضب و نقت و اغفال بوده بلکه نعمت حقیقی در زندگی همانا ایمان و معرفت پروردگار و اعمال صالحه است ولی بیگانگان از نظر غرور و خود ستائی و در اثر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۶

غفلت از خود با این پنداشت در مسیر زندگی خواهند در بند افتاد و سیرت خود را ننگین و صفای فطرت خود را تیره و شقاوت خود را بظهور رسانیده و برای همیشه استحقاق یابند آنگاه مظهر قهر ساحت او گردند.

إِنَّ الدِّينَ هُمْ مِنْ خَشِيئَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ:

آیات چندی است در باره اینکه نعمت حقیقی پروردگار برای افرادی است که از عظمت کبریائی پیوسته ترسان و باصول دین اسلام معتقد و سیره آنان در زندگی تقوی و خویشنداری از گناهان است.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ:

نعمت حقیقی و کمال انسانی همانا ایمان برسولان و پیروی از برنامه مکتب عالی اسلام است و نیز همه نعمتها را از شئون ربوبیت پروردگار و بمنظور تعلیم و سوق بشر بسوی سعادت بدانند.

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ:

قید سلبی و تأکید در باره خلوص ایمان است که بذات کبریائی و بصفات کامله و بتوحید افعال پروردگار معتقد بوده و در آن شائبه شرک و کفر و قصور نباشد.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان آنستکه آنچه پروردگار از نعمت مال به آنها ارزانی فرموده بزیردستان بذل نمایند و باعمال صالحه مداومت نمایند در حالیکه قلوب آنان از خوف عظمت پروردگار ترسان است از اینکه بسوی ساحت کبریائی باز خواهد گشت.

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ:

آیه مبنی بر حصر است این گروه در اثر ایمان باصول توحید پیوسته بکارهای خیر مبادرت مینمایند و سابقان در امور خیر و صلاح

اجتماع هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۷

نتیجه آنکه خیر و صلاح و رستگاری بشر در اثر ایمان و پرهیز از گناهان و ملازمت باعمال صالحه و مبادرت بآنها است نه دست یافتن بمال و منال و سایر وسایل زندگی هم چنانکه بیگانگان از نظر خودستائی پندارند.

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا:

آیه مبنی بر تشویق اهل ایمان باعمال صالحه است که دین اسلام و احکام آن هرگز در عمل سبب مشقت نخواهد بود و حکم حرجی که بر حسب طبع اقدام بآن سبب مشقت شود در اسلام هرگز تشریح نشده و چنانچه بآن اقدام کند مصلحت نداشته و در صورت ضرر جائز نخواهد بود.

هم چنین هر یک از احکام اسلامی چنانچه در موردی بخصوص عمل آن سبب مشقت گردد مثلا صوم ماه رمضان در باره شخص بیمار حکم آن ساقط میشود و چنانچه اقدام نماید مصلحت نداشته و مشروع نخواهد بود استفاده میشود که دین اسلام پیروان مکتب قرآن را بالتزام باعمال صالحه و کارهای خیر که مصلحت فردی و یا عمومی و اجتماعی در صورتی تشویق مینماید که بسهولت بتوانند بآنها اقدام نمایند و چنانچه عمل واجب سبب مشقت گردد حکم آن ساقط شده و جایز نخواهد بود تا چه رسد بکارهای خیر که بانها امر و الزام نشده است.

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ:

مبنی بر تسلیت خاطر اهل ایمان است که اعمال صالحه آنان هرگز مورد اشتباه و فراموشی و یا تغییر و یا از اجر آن کم و کاسته نخواهد شد و از جمله مراحل اعمال صالحه و رجوع آنها بسوی پروردگار آنستکه اعمال مردم در پیشگاه پروردگار ثابت و محفوظ است و در صحنه قیامت هنگام بررسی باعمال مردم گواهان قیام باداء گواهی می نمایند استفاده میشود که فرشته مقرب از جمله منازل احاطه پروردگار است که از آن کتاب ناطق و شاهد تعبیر شده است.

و مراد از کلمه بالحق همان عمل واقع است بدون اینکه تغییر یافته و یا اشتباهی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۸

و یا از اجر آن و یا سیرت آن کم و کاسته شده باشد بالاخره مثالی از آن عمل که بصورت تجسم است در آن صحنه ارائه دهند و از مقامات و مراحل است که عمل اختیاری در عالم قیامت بدان صورت ارتقاء می یابد از نظر اینکه نطق و ارائه حقیقت و هر واقعیتی مظاهر بی شمار خواهد داشت و درجه نهائی آن هنگام بررسی باعمال مردم است به پیشگاه کبریائی تقدیم میشود و زمینه برای قضاء و داوری آماده شده حکم شرف صدور می یابد.

و کتاب ناطق بحق عبارت از نیروی غیبی و فرشته مقرب است و از جمله منازل رجوع اعمال بشر بسوی کبریائی معرفی میشود و دارای مظاهری خواهد بود وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ:

جمله سلبی بمنظور تأکید است که در هیچ یک از مراحل و منازل اعمال اختیاری بشر که سیر تکاملی خود را می پیماید تصرف و یا تغییر و یا تحریف در آن رخ نخواهد داد زیرا بفرض چنانچه در یکی از مراحل ثبت و ضبط عمل اختیاری تغییر و یا تحریف رخ دهد در نتیجه ممکن است در اساس حکم و اجر نقش مؤثری داشته باشد.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا:

مبنی بر توبیخ و تهدید بیگانگان است که قلوب و افکار آنان را غفلت و جهالت از هر سو فرا گرفته و هرگز نمی فهمند صفات و فضائلی که برای اهل ایمان ذکر شد بلکه نمی خواهند بفهمند و آنچنان دور از فضیلت و کمالات روحی هستند که امتیازات اهل ایمان را نمی دانند.

وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ:

از نظر اینکه اعمال قلبی و افکار و هم چنین اخلاق و رفتار آنان سنخ دیگر است و هیچ تناسبی با اعمال و افکار نامبرده اهل ایمان

ندارد و هرگز افکار کوتاه آنان بفضاء افق عالی اندیشه نیکان نخواهد رسید و در مقام تجدید نظر در افکار و اندیشه خود نیستند و از سلامت و صفاء روح و فضیلت اخلاقی اهل ایمان هرگز عبرت نمیگیرند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۷۹

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ:

بیان نتیجه مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است متنفذ آن از مشرکین که مال و فرزند و نفوذ را در زندگی خیر و فضیلت پنداشته ناگهان آنها را دچار عذاب نموده بناله و فغان در آیند و ناله بیگانگان را تعبیر بناله و صدای حیوانات وحشی نموده و سایر طبقات مشرکین نیز پیرو متنفذان بوده دچار عقوبت خواهند شد.

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ:

آیه بمنظور قطع امید مشرکان خطاب تهدید آمیز بآنان نموده که ناله و فریاد نزنید هرگز کسی یاری و شفاعت از شما نخواهند نمود.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكِبُونَ:

نظر به این که آیات قرآنی برای هر یک از مشرکان خوانده شده از شنیدن آن اعراض مینمودید.

مُشْتَكِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ:

در حالی که مشرکان از شنیدن آیات قرآنی اظهار نفرت نموده شبانه بطور پنهانی در باره آیات استهزاء نموده سخنان بیهوده گفته و میگویند.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ:

آیه مبنی بر توییح مشرکان است از نظر غفلت و عناد هرگز در باره معانی آیات قرآنی و نصایح آن تفکر ننموده و نمی‌اندیشند و چنانچه عناد و لجاج را بکنار نهاده طریقه انصاف پیشه کنند خواه ناخواه بصحت آیات قرآنی تصدیق خواهند نمود اَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ:

هم چنانکه رسولان گذشته را اعزام نموده رسول گرامی اسلام را بسوی مردم اعزام نمودیم این امر برخلاف عادت نیست و بطور تواتر شنیده‌اید که رسولان معجزات بمردم ارائه داده‌اند گروهی از مردم بدعوت رسولان گوش فرا داده و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۰

گروهی نیز مخالفت نموده بعقوبت گرفتار شده‌اند.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ:

از جمله پاسخ اعتراضات به مشرکان است که چگونه مردم ساکنان مکه رسول گرامی اسلام را که پروردگار بسوی آنان اعزام نموده او را نمی‌شناسند و حسب و نسب او را نمیدانند هم چنین در اثر معاشرت با او فضایل اخلاقی و امانت او را نفهمیده در صورتی که قبل از زمان رسالت او را محمد امین خوانده و معرفی مینمودند اَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ:

از جمله سخنان هتک آمیز مشرکان نسبت ناروا بساحت رسول (ص) داده و اندیشه و خرد او را مختل و سخنان او را بر پایه خیالات واهی پنداشته‌اند.

بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ:

مبنی بر تکذیب سخنان ناروای مشرکان است با اینکه آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار بر او نازل میشود که هر یک اعجاز آمیز و بیان حقایقی از توحید و معارف الهی و بیان فضائل اخلاقی و انتظام امور اجتماعی است و اهل مکه نیز تخصص در لغت عربی دارند چگونه سخنان ناروا بساحت رسول (ص) گویند این نیست جز از نظر عناد.

وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ:

بیان آنستکه عناد و مبارزه مشرکان با رسول گرامی و سخنان هتک آمیز فقط از نظر آنستکه مشرکان با حق و حقیقت و خداپرستی مخالف هستند و از آن کراهت دارند سجده و ستایش بت و سنگ و فلز که فاقد حس ادراک و شعور هستند بآن خو گرفته فخر و امتیاز خود میدانند ولی از پرستش ساحت آفریدگار و قبول دعوت رسول گرامی (ص) کراهت دارند و از پیروی مکتب قرآن و ایمان بآن تمرد مینمایند و لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ:

جمله شرط و حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و صحت قضیه شرطیه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۱

وابسته بملازمه میان شرط و اجزاء است گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد.

الحق صفت مشبهه بمعنای امر ثابت و مستقر است و بقرینه سیاق عبارت از نظام ثابت غیر قابل تغییر است که در سرتاسر جهان فرمانروا است از جمله عوامل طبیعی مانند خورشید و ماه و ستارگان و سایر علل و اسباب با روابط آشکار و مرموزی که در میان آنها است و همه را تحت نظام یکنواخت بهم می‌پیوندد.

بالاخره نظام عمومی جهان مسطوره و حق ظلی و خواسته پروردگار است که بر عوالم امکان و جهان هستی پرتو افکنده و قوام آن بخلق و تدبیر توأم با یکدیگر است و این نظام همه طبقات موجودات و ذرات و عالم جمادات و معادن و نباتات و حیوانات را فرا گرفته و هر لحظه هر موجودی را بسوی کمال و غرضی که از آنست سوق میدهد و همه نظامهای جزئی و هر پدیده‌ای را مرتبط با نظام کلی جهانی مینماید و هیچ موجود و پدیده‌ای از تحت این نظام خارج نخواهد بود و هیچ موجودی نیست که بنظام دیگری جز این نظام عمومی تدبیر شود این نظام کامل تعبیر بحق میشود بتناسب اینکه مسطوره فعل و خواسته پروردگار و ثابت و غیر قابل تغییر است و فعل واحد نیز مسطوره‌ای از نظام صفات ربوبی است و نظر به این که سلسله بشر در اثر نیروی عاقله و روح از سلسله موجودات امتیاز ذاتی یافته ناگزیر محتاج بهدایت و نظام اختصاصی دیگری است و عبارت از هدایت و سوق هر یک از افراد بشر بسوی کمالی است که در کمون او نهاده شده است و کمال روحی و اعتقادی و عملی او است با توجه به این که نظام هدایت بشر بسوی کمال غرض اصلی و محصول نظام تکوینی جهانی است یعنی در طی نظام تکوینی جهانی سلسله بشر نیز استفاده نموده سیر و سلوک روحی و کمال روانی خود را انجام میدهد.

حق در باره بشر یعنی نظام رهبری او بسوی کمال روحی عبارت از سیر و سلوک ذاتی و جوارحی بشر است که آنچه در کمون از استعداد دارد بتواند در اثر حرکت و اعمال اختیاری آنرا بظهور برساند و حقیقت خود را بیابد و بصورت فعلیت در انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۲۸۲

آورد این نظام رهبری بشر در نظام تکوینی هر فردی از بشر اجراء میشود یعنی توأم با تدبیر نظام هدایت و رهبری هر فردی از بشر بموقع اجراء گذارده میشود.

از این بیان استفاده شد یکی از اجزاء نظام عمومی و یا نظام هدایت بشر چنانچه تغییر بیابد و تابع هوی و تمایلات مردم باشد مرجع آن اختلال نظام جهان است زیرا نظام واحد بهم پیوسته و غیر قابل تجزیه و تفکیک است.

چنانچه نظام اعتقادی و ایمان بشر باصول توحید مثلا تابع خیالات واهی بت پرستان گردد لازم آن آنستکه نظام آفرینش را انکار نموده و کنار نهاده بت که فاقد حس و شعور است مورد پرستش قرار گیرد و یا رسول از جانب پروردگار چنانچه فرشته ملکوتی باشد مستلزم آنستکه نظام هدایت بشر تابع هوی و خواسته بت پرستان باشد و بهمین قیاس تأثیر عوامل طبیعی تغییر بیابد و بر طبق تمایلات گردد مستلزم اختلال نظام هستی و فساد و انقراض آنست.

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ:

نظام حق و ثابت جهان چنانچه جزئی از آن تابع خواسته مردم گردد مستلزم اختلال و سرایت در همه جوانب جهان خواهد بود ولی پروردگار بمنظور تعلیم و هدایت بشر و جلوگیری از خیالات بی پایه آیات کریمه قرآنی را نازل نموده و مکتب عالی آنرا بنا نهاده

که بشر متوجه حقایق آفرینش شوند و بسیاری از مردم از توجه بتعلیمات و از پذیرش برنامه آن ترمرد مینمایند و اضافه کلمه ذکر به بشر بتناسب آنستکه آیات قرآنی برنامه تعلیم و تربیت بشری است هم چنین بناگذاری مکتب قرآن بمنظور دعوت جامعه بشر بتوحید است.

گفته شده اضافه ذکر به بت پرستان از نظر تشریف است.

پاسخ آنستکه تشریف و فخر در موردی است که مشرکان بپذیرند و از مکتب قرآن پیروی نمایند و در نتیجه سبب اعتلاء مقام انسانی آنان گردد و در صورتی که با قرآن مبارزه نمایند و در مقام انکار آن برآیند فخر و شرافت برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۲۸۳

آنان مفهوم ندارد.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ:

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش مشرکان است و خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر سؤال اینکه آیا در اثر رسالت و انجام وظیفه خود از مشرکان اجر و پاداش مسئلت نموده‌ای که سبب مذلت و خواری تو گردد و مشرکان از نظر لثامت در باره تو سخنان ناروا گویند.

فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ:

آنچه از نعمتهای بیمانند که ساحت پروردگار بتو موهبت فرموده خیر محض و بیمانند است و ترا غنی و بی نیاز مینماید و هرگز احتیاج و نیاز بمردم نخواهی داشت.

وَهُوَ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل و مبنی بر حصر است که پروردگار هر نیازمندی را روزی میدهد و حاجت و نیاز آنرا بر آن میگذارد زیرا رزق بمعنای کلی است که حاجت و خواسته هر نیازمندی را برآورد و حاجت آنرا رفع نماید و اقصی درجه رزق که صحنه امکان را فرا گرفته نعمت وجود و هستی است که هر ذره ریز و کلانی را بهره‌مند نموده و آنرا تدبیر مینماید و بسوی کمال سوق میدهد.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

بیان آنستکه سخنان ناروا که برسول گرامی (ص) گویند نه از نظر آنستکه از مشرکان اجر و پاداش مسئلت نموده بلکه از نظر آنستکه مردم بی خرد و خود پرست را بصراط مستقیم انسانیت و مکتب عالی قرآن دعوت مینماید و آنان را به پیروی از برنامه عالی قرآن ترغیب و تشویق مینماید بدین جهت با دعوت رسول مبارزه مینمایند زیرا شعار آنان کفر و لجاج با حق و حقیقت است و

طریقه انسانیت و فضیلت را نمی‌فهمند و نمی‌خواهند بفهمند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۴

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصُّرَاطِ لَنَا كَبُونَ:

نظر به این که مرام و شعار مشرکان آنستکه زندگی بشر منحصر بزندگی این جهان است چنانچه زندگی آنان پایان رسد و بمیرند، و نابود میشوند و از آنان اثری نخواهد ماند در اینصورت زندگی بشر بار دیگر در قیامت مفهوم ندارد.

آیه پاسخ باین پنداشت است که اساس سعادت و تعالی بشر حس مسؤولیت او است و لازم آن زندگی همیشگی بشر است که نظام این جهان بر اساس عمل و آزمایش است که موقت و محدود خواهد بود و جهان دیگر برای جزاء و پاداش است و انکار این حقیقت انحراف از طریق انسانیت است.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ و یأس از آنستکه مشرکان دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بپذیرند با اینکه پروردگار بآنها ترحم نمود و خطرهایی که بآنها متوجه شده رفع نمود معذکک در ضلالت و گمراهی و اعمال قبیح و زشت خود اصرار داشتند.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ:

مشرکان با اینکه در دنیا مورد عقوبت قرار گرفته شده سبب رجوع و پشیمانی از کفر و لجاج آنان نشده و بمبارزه خود ادامه میدادند.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ:

پروردگار نیز به عقوبت و نکبت سختی آنها را دچار نمود که چند سال بقحط و غلاء بسر بردند و سپس بفتح مکه و باسارت همه کفار و مشرکان منتهی گشت.

در تفسیر مجمع در باره آیه و قلوبهم و جلّه امام صادق علیه السلام فرموده مفاد آیه آنستکه خائف باشند از اینکه عبادت آنان مورد قبول قرار نگیرد.

در کتاب در منثور بسندی چند از عایشه روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول اکرم (ص) از مفاد آیه وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ آیا در باره انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۵

کسانی است که مرتکب عمل شنیع و سرقت و میگساری میشوند و از عظمت پروردگار نیز خائف و ترسان هستند.

رسول اکرم (ص) فرمود مفاد آیه آن نیست بلکه در باره کسانی است که بوظایف دینی مانند صوم و صدقه ملتزم بوده و نیز فریضه یومیه را بجا می‌آورند باز خائف هستند که اعمال و عبادات آنان مورد قبول قرار نگیرد.

در کتاب در منثور بسندی از قتاده در باره آیه (حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ) گفت شأن نزول آیه در باره کشته شدگان در صحنه جنگ بدر است و نیز از ابن عباس نقل نموده که مراد آیه اهل بدر است.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ) گفت مراد از حق رسول گرامی (ص) و امیر مؤمنان (ع) است.

و نیز در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ فرمود مفاد آیه آنستکه آیا از مشرکان درخواست اجر و پاداش نموده‌ای در صورتی که اجر و پاداش پروردگار به تو خیر محض و بیمانند است.

در تفسیر مجمع بسندی از اصیغ بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم فرمود دست به دعا برداشتن از جمله استکانه است راوی سؤال نمود معنای استکانه چیست فرمود مگر آیه را نخوانده‌ای (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ).

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام از مفاد آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ) فرمود استکانه بمعنای خضوع و فروتنی است و تضرع نیز دست بدعا برداشتن و تضرع و زاری هر دو است.

در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود استکانه بمعنای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۶

دعاء است و تضرع دست برداشتن بدعاء هنگام نماز است.

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ) فرمود در دعاء تواضع و خضوع نداشتند و چنانچه در پیشگاه پروردگار در دعاء خضوع میداشتند هر آینه پروردگار دعاء و خواست آنان را می‌پذیرفت و اجابت می‌فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۸] ص: ۲۸۷

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ مِنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سِيحَانٌ اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵) ادْفَعِ بِالنِّبِيِّ هِيَ أَحْسَنُ السِّيئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونَ (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۸۹

شرح ص: ۲۸۹

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است که در نتیجه آفرینش او را ظهوری از صفت ربوبیت و فعل پروردگار معرفی نموده و بدینوسیله نعمت امانت و روح را باو موهبت فرموده و دو نیروی شنوائی و بینائی را وسیله ارتباط روح و فؤاد با جهان خارج قرار داده و هیچیک از انواع موجودات این چنین مزیت و امتیازی ندارند و با نیروی فؤاد و روح بشر از سایر انواع موجودات امتیاز ذاتی مییابد و با کمک حواس ظاهری از تأثیر و حرکت و فعالیت سهم بسزائی خواهد داشت.

از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری او است که میتواند بوسیله حرکات و افعال اختیاری کمون خود را بظهور برساند و بمقامی از کمال نائل آید و روح مرحله وجودی و فضل انسان است و از طریق حواس بخصوص نیروی شنوائی و بینائی با صحنه جهان ارتباط مییابد.

السَّمْعُ:

نیروی شنوائی است که از طریق صدا و نوسان آن با خاطرات و افکار و صورت علمی دانشمندان ارتباط مییابد و فؤاد و قلب خود را بوسیله نوسان صدا بسنخاندان دانشمندان و بملکوت گوینده ارتباط و اتصال میدهد.

همچنانکه افکار و صورتهای علمی دانشمندان از طریق تنزل بهیئت الفاظ و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۰

جمله‌ها بصورت صدا و نوسان در می‌آید بار دیگر از طریق نیروی شنوائی شنونده رو به تعالی نهاده صورت الفاظ و جمله‌ها بصورت تجرد و تصدیق و قضایای علمی در روان شنونده خواهد در آمد.

بعبارت دیگر صورت علمی گوینده قوس نزولی را می‌پیماید و بصورت کلمات و الفاظ در می‌آید و الفاظ از طریق نیروی شنوائی سامع قوس صعودی را می‌پیماید و بصورت علمی در روح و روان شنونده ارتقاء مییابد و در آیات کریمه که نامی از نیروی شنوائی و بینائی بمیان آمده نیروی شنوائی را بر نیروی بینائی مقدم داشته است.

خلاصه نیروی شنوائی سامع را می‌تواند با ملکوت و افکار دانشمندان ارتباط مستقیم برقرار نماید و با معلومات و صورت علمی آنان آشنا سازد و پاره‌ای از حقایق و معارف و اسرار آفرینش را از روان دانشمندان بپذیرد و محصول زحمات سالهای متمادی دانشمندان

را در لحظاتی چند بیابد و بیاموزد.

وَالْأَبْصَارُ:

از جمله نعمت نیروی بینائی است که آن نیز روزنه‌ای است که قلب و روح انسان را با صحنه خارج ارتباط می‌دهد و بهیئت جمع ذکر شده شاید از نظر آنستکه به بسیاری از اشیاء یک لحظه میتواند تماس بیابد ولی بطور ابهام و فقط چگونگی اجسام را میتوان ادراک نمود و سایر خصوصیات را باید قلب و روح ادراک نماید مثلاً جسم از چه نوع است هرگز نیروی بینائی آنرا نمی‌فهمد.

وَالْأَفْنَدَةُ:

جمع فؤاد بمعنای روح و روان است که از دو روزنه شنوائی و بینائی بعالم خارج ارتباط می‌یابد و دو نیروی عامل است که روح از جهان طبع استفاده نماید و آنچه در کمون روح نهاده صرف قوه ادراک و تعقل و تفکر است باید از صحنه جهان با نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس تماس بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۱

پس از تجزیه و تحلیل از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بحقیقی پی برد و در پاره‌ای از علوم نظری غور نماید فؤاد و روح یگانه گوهر نظام هستی و مسطوره نظام ربوبی است از نظر اینکه شخصیت وجودی خود را می‌یابد. سود و زیان خود را درک نموده بشعاع آن بحرکت در می‌آید و از ضرر و زیان خود حذر می‌نماید آثار جلال و جمال از او آشکار است.

و ارجدارترین نمونه صفات جلال و جمال کبریائی است آغاز بافق عالم حس نظر افکنده آنگاه دیده فراتر نهاده بافق معقولات و معنویات ارتقاء یافته و از اشعه خورشید جهان آرای معارف الهی نورانیت و صفا یافته هم چنین در صفت خلق و آفرینش ارجدارترین مسطوره کبریائی می‌گردد اسرار و حقایقی را در نظام وجودی می‌آفریند.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است بشر چگونه از این نعمت درخشان و از گوهر وجودی که در کمون نهفته دارد بی‌خبر است و آنرا بکار نمیبرد و از هر گونه فیوضات وجودی خود را محروم و بی‌بهره می‌نماید و زندگی جوار رحمت بی‌پایان را برایگان از دست داده خود را دچار غضب و خشم کبریائی می‌نماید.

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

از جمله مظاهر فعل پروردگار که بر بشر منت نهاده و همه کرات بی‌کران و انواع موجودات بی‌شمار و زمین پهناور را نادیده گرفته تنها به خلقت و آفرینش بشر عطف توجه فرموده و آنرا اصیل و محور امکان معرفی نموده و همه پدیده و آفریده‌ها را طفیلی آفریده و عوالم را از جمله جهان طبع و طبیعت و عالم قیامت و رستاخیز را بوی اختصاص داده و او را محصول عوالم بشمار آورده و او را شایسته رجوع بساحت کبریائی معرفی نموده است از نظر اینکه در اثر موهبت روح به بشر که فؤاد و محور امکان است او را یگانه مسطوره صفات جمال و جلال خود قرار داده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۲

وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

هر لحظه که پرتو وجود و هستی بر عوالم بتابد آنرا بسوی کبریائی سوق می‌دهد و نظر به این که بآفریده‌ها توجه نفرموده تنها بر بشر منت نهاده حشر و رجوع او را به پیشگاه آفریدگار اعلام فرموده است.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ:

از جمله نعمت که بر بشر منت نهاده احیاء و اماتة او را که محور تحول و سوق بسعادت است اعلام نموده زندگی بشر را در این جهان و انتقال او را بعوالم دیگر از شئون فضیلت و تکامل او معرفی نموده است.

وَلَهُ اِخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ:

از جمله نعمت به بشر که یادآوری فرموده آنستکه حرکت و تحول نظام این جهان بمنظور سیر و سلوک بشر بوده و این صحنه

رهگذر را پشت سر نهاده بآستانه عوالم دیگر در آید و بدین وسیله زمینه را آماده نموده که بشر با حرکت و تحول شبانه روز حرکت وجودی و افعال اختیاری و وظایف شبانه روزی خود را آغاز نموده پایان رسانده آنگاه با کمال وجودی در آستانه عوالم دیگر قدم گذارد.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

مبنی بر توبیخ است که بشر با اینکه محصول و غرض همه عوالم معرفی شده و در نتیجه موهبت روح و فؤاد و نیز در نتیجه سیر و سلوک میتواند بفضایل بی شمار نایل آید لحظه‌ای تفکر ننموده در باره خود نیندیشیده خود را ارزیابی کند و از خود قدردانی نموده بسپاس این نعمت خود شناسی نعمت کبریائی را سپاسگزاری نماید با بی‌خبری از خود از همه نعمتها چشم پوشیده ناگهان زندگی و هستی او پایان میرسد خواه ناخواه بعوالم دیگر که هستی نکبت باری است انتقال مییابد و نابودی او که فرض محال است برای او با افتخارتر از زندگی است.

هم چنانکه گوید اَلَيْتِنِي كُنْتُ تُرَابًا

ای کاش از موهبت روح برخوردار نشده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۳

و حالت خاکی و پستی ادامه مییافت مذلت و خواری زیاده بر تصویری گریبانگیرم نمی‌شد.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ:

با اینکه در جمله أَفَلَا تَعْقِلُونَ روی سخن تهدید آمیز به بیگانگان بوده در این آیه از خطاب بآنان اعراض فرموده از نظر اینکه در پاسخ سخنان بی‌پایه نیاکان خود را تکرار مینماید و از تحول جهان عبرت نگرفته در باره مرگ نیاکان خود توجه ننموده مانند آنان سخنان بیهوده گویند.

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ:

هنگام که ما بمیریم و بهیئت خاک در آئیم و استخوان ما پوسیده شود چگونه بار دیگر از زندگی میتوان بهره‌مند گشت.

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

بیگانگان سوگند یاد نموده مبنی به این که از دیر زمانی از پدران و نیاکان خود شنیده‌ایم که این وعده‌های بی‌اساس و تهدید آمیز باجداد و نیاکان ما گفته شده هم چنانکه پی‌درپی ندا فرامی‌رسد و ما را طنین تهدید آمیز آنان بوحشت میافکند ولی چون اثری از این وعده‌ها آشکار نشده گویا که جز افسانه نباشد.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و طریقه احتجاج با بت پرستان را بیان نموده و حرف لام بمعنای اختصاص است که از لوازم لاینفک خلقت و آفرینش است و هرگز رابطه‌ای مانند خلقت سبب اختصاص آفریده بآفریدگار نخواهد بود زیرا اثر پیوسته قائم بمؤثر و فعل هر لحظه وابسته بفاعل می‌باشد.

بر این اساس ای رسول گرامی از بت پرستان سؤال بنما که زمین پهناور و سلسله بشر که محصول و غرض از خلقت است آفریدگی است بدیهی است لازم ملکیت حقیقی و آفرینش آنستکه آفریده مملوک و وابسته بآفریدگار و در حیطه انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۲۹۴

تصرف و تدبیر آفریدگار خواهد بود در صورتی که بطور بداهت تصدیق نموده و اقرار مینمایند که ساحت کبریائی خالق بطور اطلاق است و هرگز نمیتوانند لازم خلقت را انکار نمایند.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

بیگانگان ناگزیرند اقرار نمایند که آفریدگار جهان همه را آفریده و لازم خلقت نیز اختصاص حقیقی و وابستگی وجودی است

مانند تابش اشعه نور خورشید که لحظه‌ای دریغ نماید روشنائی نابود میشود.

ای رسول گرامی به آنان اعتراض بنما چگونه تدبیر و تصرف در زمین و موجودات را بغیر آفریدگار می‌پندارند و احیاء و اماتة و تحولات موجودات را بخدایان خیالی که مخلوق آفریدگارند نسبت میدهند.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج با بت پرستان است پس از اینکه صفت خالقیت و مالکیت آفریدگار را تصدیق نموده که مالک جهان هستی است از آنان سؤال بنما که پس از خلقت کرات هفتگانه آسمان تدبیر و ادامه هستی هر لحظه آنها بعهده کی است.

هم چنین تدبیر عرش پروردگار و جهان هستی را کی بعهده دارد که هر لحظه دستورات پی‌درپی در باره تدبیر هر ذره از ریز و کلان صادر میشود و بموقع اجراء گذارده میشود.

وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

صفت فعل و نظام امکان است به این که یگانه مدبر نظام هستی که نمونه‌ای از عظمت کبریائی است آفریدگار است و ایجاد مجموع جهان هستی به هیچ سبب و شرطی وابسته نیست جز مشیت پروردگار ولی ایجاد هر یک از اجزاء جهان هستی جز صادر

اول وابسته بشرایط و امکاناتی است که جزء موجودات است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۵

در اینصورت مشیت پروردگار بدین نظر جزء سبب هر یک از پدیده‌ها خواهد بود ولی نظر به این که موجود مادی بر حسب طبع وابسته به مجموع نظام است مشیت پروردگار در باره ایجاد آن نیز علی‌الاطلاق خواهد بود آثار پروردگار از شئون ایجاد و آفرینش است و از نظر جنبه صدور آن از مقام کبریائی و ارتباط معلول زمانی و تدریجی به سبب فوق زمان بطور ثابت و غیر تدریجی است و بدون هیچ قید به مجرد اراده پروردگار تحقق می‌یابد و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از کمال ذات و نحو ثبوتی در مقام ذات دارد نقصی در فعل او نخواهد بود و بدون شرط و قید پدید می‌آید.

سَيَقُولُونَ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْنَا آيَاتٌ مِنْ رَبِّنَا لَأُنزِلَنَّ الْسَّمَاءَ كِسْفًا مِنْ سُجُورٍ:

با اقرار بت پرستان که جهان هستی و صحنه امکان ظهوری از قدرت و عظمت کبریائی است تدبیر در باره هر ذره و کلان بی‌شمار آنها از شئون آفریدگار میباشد زیرا تدبیر بمعنای ادامه فیض هستی در برابر هر پدیده‌ای است که آنرا پی‌درپی ادامه دهد و بغرضی که از خلقت آنست سوق دهد.

قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

ای رسول گرامی آنان را توبیخ بنما با تصدیق و اقرار به این که خلقت و ملکیت و هم چنین تدبیر توأم با یکدیگر هستند و تفکیک آنها خلف فرض است نهایت از لحظه آغاز آن خلقت و آفرینش گفته میشود و لحظات بعد که فیض وجود پی‌درپی ادامه می‌یابد تدبیر و سوق آن موجود بسوی غرضی گفته میشود و در همه آنها فیض وجود و تابش هستی مانند اشعه خورشید ادامه خواهد داشت و چنانچه لحظه‌ای تابش وجود پایان یابد نابود خواهد شد.

پس چگونه بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته لوازم خلقت را از آثار پروردگار حذف و انکار می‌نمائید بر خلاف حکم خرد زندگی بشر را بار دیگر در روز قیامت انکار مینمائید همچنانکه پروردگار در باره جهان هستی هر لحظه تدبیر می‌نماید انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۶

میتواند که بشر را از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار نماید و در کمترین لحظه صحنه رستاخیز را بگستراند و ایجاد نماید.

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ:

خطاب برسول گرامی (ص) و مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج دیگری است که از بت پرستان سؤال و احتجاج بنماید که خلقت و

آفرینش که بمعنای ایجاد و افاضه وجود است و هم چنین تدبیر یعنی ادامه فیض وجود و سوق آن بسوی غرضی که از خلقت آنست از شئون آفریدگار و آثار او میباشد و ملکوت هر موجودی نیز یعنی احاطه و افاضه وجود بهر پدیده‌ای لازم همان ادامه فیض وجود است و زمام آفرینش و ادامه فیض هستی و سوق آن بسوی غرض و رسانیدن بکمال و نتیجه از شئون و فعل پروردگار است که بر حسب تحلیل عقلی بدین صورت در میاید.

و هُوَ يُجِيزُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ:

جمله حال و مجرد آن جار و بمعنای همسایه است از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر که از ساحت کبریائی درخواست کمک و فیض وجود کند و خواستار پناهندگی نماید او را پناه میدهد و فیض وجود و پرتو هستی او را فرا میگیرد هم چنانکه هر قدرتمندنی از همسایه خود که در جوار قدرت او بسر میبرد و در پناه او آرمیده است حمایت مینماید و از خطر و زوال و سقوط آنرا نگه میدارد و صفت فعل کنایه از آنستکه ساحت کبریائی نیز هر موجودی را که از هستی بهرمنده می‌نماید و هر لحظه آنرا تدبیر نموده و بطور تجدد امثال بان افاضه مینماید و فضل دیگری را نیز مبذول فرموده آن موجود و خواسته را از وجود مانع حفظ مینماید و مانع و عایق آنرا دفع تا هنگام که خواسته در نظام وجود بمقصد برسد و نتیجه و غرض از آن تحقق بیابد.

آیه بیان لازم دیگر تدبیر و ادامه فیض وجود بهر موجود است که سوق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۷

هر موجودی بسوی غرض و فائده آن در باره موجودات جهان طبع که بر اساس تدریج و حرکت و وجود شرط و فقدان مانع است تا اینکه بمقصد برسد لا محاله هر لحظه پروردگار در ادامه فیض و سوق آن موجود بسوی غرض هر لحظه پروردگار آنرا از خطر عایق و مانع حفظ فرماید که فیض وجود مقرون یا مانع نشود و در نتیجه نابود گردد و فیض وجود بان نرسد.

بنابراین بر حسب تحلیل لازم لا ینفک صفت تدبیر پروردگار آنستکه هر لحظه که بان افاضه مینمایند مانع و عایق از آن موجود را نیز رفع نماید که خطری متوجه آن موجود نشود تا هنگام که بفرض و نتیجه آنرا برساند.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

در باره خلقت موجودات جهان طبع که بر اساس تدریج و وجود شرائط و فقد مانع است چنانچه تفکر کنید پاسخ از این دو سؤال آنستکه لازم لا ینفک خلقت هر موجود و تدبیر آن و سوق بسوی غرض آنستکه زمام امور هر موجودی و هم چنین زمام حفظ و حراست هر موجودی از آغاز خلقت و تدبیر آن تا هنگامیکه بغرض و مقصد برسد همه از شئون فعل و ظهور قدرت و مشیت ساحت پروردگار میباشد.

سَيَقُولُونَ لَلَّهِ قُلٌّ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ:

بت پرستان ناگزیر از آنند که پاسخ دهند ملکوت و رابطه آفریده‌ها وابسته و قائم بآفریدگار است و همه موجودات قائم باویند چنانچه از افاضه وجود لحظه‌ای دریغ نماید نابود میشوند ای رسول گرامی از نظر تویخ بانان بگو در صورتی که پروردگار سلسله بشر را بر همه موجودات فضیلت بخشیده و روح مجرد و ابدی باو موهبت نموده و نیروی اختیار و حرکات ارادی بوی ارزانی داشته بطور حتم در حیظه قدرت او است چگونه میتوانند این حقیقت را پنهان کنند و تصدیق نمایند که پس از انقراض جهان عالم

دیگری را پروردگار بنام رستاخیز ایجاد نماید و همه افراد از اولین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۸

و آخرین را بار دیگر حیات بخشیده در صحنه قیامت احضار نمایند و بحساب عقیده و اعمال جوارحی هر یک از افراد بشر را بررسی کند.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

پس از احتجاجات آشکار شد که دعوت رسولان جامعه بشر را بارکان توحید بحقیقت و اساس صحیح بوده و بت پرستان باستناد دلایل نامبرده باید تصدیق نمایند صحت گفتار و سخنان رسولان را ولی از نظر لجاج بمبارزه با دعوت رسولان ادامه میدهند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ:

آیه بیان توحید ذات و صفات آفریدگار است به این که چنانچه آفریدگار جهان متعدد باشد از چند فرض خارج نخواهد بود ۱- جهان آفرین خدای دیگری را از طریق توالد و تناسل بیافریند که جریان طبیعی فرزند برای سلسله بشر است.

۲- خدای دیگری از غیر طریق توالد و تناسل بیافریند بمنظور اینکه پس از جهان آفرین او عهده‌دار نظام خلق و تدبیر شود بدین مناسبت ولد و فرزند گفته میشود یعنی جهان آفرین فرد دیگری را بسمت واجب الوجود ایجاد نموده که جایگزین خود گردد و نظام خلقت و تدبیر جهان را بعهد او گذارد بدین مناسبت ولد و فرزند گفته میشود در صورتی که از طریق توالد و تناسل آفریده نشده است پروردگار منزله از نقص است.

بدیهی است که هر یک از این صورتهای محال و باطل است زیرا چنانچه از طریق توالد و تناسل باشد مخلوق هرگز واجب الوجود نبوده و نمیتوان جایگزین جهان آفرین گردد و سمت خلق و ایجاد و تدبیر جهان را بعهد بگیرد ۳- جهان آفرین ابدی و ازلی است و هرگز زوال‌پذیر نخواهد بود تا اینکه فرزند جایگزین او شود و نظام ایجاد و تدبیر جهان را بعهد بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۲۹۹

وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ:

چنانچه آفریدگار متعدد باشد یک فرض آنستکه اله واجب الوجود دیگری باشد که مقابل با جهان آفرین بوده هر دو اله واجب الوجود و هر یک مستقل از دیگری باشد.

این صورت محال و فرض باطل است زیرا واجب الوجود محال است متعدد باشد زیرا تعدد براساس آنستکه هر یک امتیازی داشته که سبب تعدد و تباین از یکدیگر گردد یعنی هر یک واجد امتیازی باشد که دیگری فاقد این امتیاز است و این فقدان و ترکیب است باین تقدیر هیچیک واجب الوجود و صرف الوجود نخواهند بود.

زیرا هر یک فاقد امتیاز دیگری است و محدود و مرکب از وجدان و فقدان خواهند بود در صورتی که واجب الوجود صرافت وجود است و فاقد هیچ امتیاز وجودی و صرافت وجودی خواهد بود.

چنانچه آفریدگار و واجب الوجودت متعدد باشد آثار و مخلوقات آنها نیز هر یک باید مابین و جدا و ممتاز از یکدیگر باشند مثلاً آفریدگار زمین مورد تابش خورشید قرار نگیرد در صورتی که بفرض خورشید مخلوق آفریدگار دیگری باشد خلاصه همچنانکه هر یک از دو واجب الوجود مابین و مغایر با دیگری است و هیچ اشتراکی میان آن دو نیست و بفرض دو قطب هستند هم چنین آثار و مخلوقات هر یک از آن دو باید جدا و ممتاز ذاتی از آثار دیگری باشد و هیچ اشتراک وجودی میان آثار و مخلوقات آن دو نباشد.

إِذَا لَدَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ:

جمله بیان فساد نظام جهان است که آثار و مخلوقات آن دو است و هر یک اله واجب الوجود و مخلوقات و آثار خود را باید جدا و ممتاز از مخلوقات و آثار اله و واجب الوجود دیگری قرار دهد و هیچ اختلاط و اشتراک و امتزاج میان و آثار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۰

و مخلوقات هر یک با آثار و مخلوقات دیگری نباشد.

هم چنانکه میان آن دو اله واجب الوجود هیچ اشتراک وجودی نبوده مثلاً- بفرض چنانچه زمین و همه موجودات آن مخلوق آفریدگار واجب الوجود باشد و با اختصاص داشته باشد کره خورشید مثلاً چنانچه مخلوق آفریدگار دیگری باشد هرگز تابش نور خورشید بزمین نتابد و موجودات زمین را فرا نگیرد و گر نه خلف فرض است.

زیرا در صورتی که نور خورشید زمین و موجودات آنرا فرا بگیرد شاهد قطعی است که زمین و موجودات آن و هم چنین کره

خورشید هر دو مرتبط و مخلوق یک اله واجب الوجود هستند.

خلاصه از وحدت و ارتباط نظام سرتاسر جهان هستی از کرات آسمان و زمین و موجودات همه و همه بطور حتم استفاده میشود که خالق همه جهان پهناور هستی جهان آفرین واحد و یکتا و بی‌همتا میباشد.

وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ:

فرض دیگر در باره تعدد اله و واجب الوجود آنستکه یکی از آن دو اله و واجب الوجود علو و برتری داشته باشد اله و واجب الوجود دیگری را فرا بگیرد مثل اله و خالق جهان هستی از یکطرف و اله و خالق دریاها از طرف دیگر.

بدیهی است که اله و واجب الوجود آنستکه در وجود مستقل و ممتاز و قطب دیگر با اله و واجب الوجود دیگری باشد و هیچ اشتراک و تمائل نداشته باشند هم چنین مخلوقات و آثار هر یک ممتاز و جدا از مخلوقات دیگری باشد و هیچ اشتراک و اختلاط و امتزاج میان مخلوقات آن دو نباشد.

بدیهی است این خلف فرض است که یکی اله و خالق جهان هستی باشد و اله و خالق دیگر فقط خالق دریاها باشد زیرا خالق و اله کوچک نه در وجود خود و نه در مخلوقات خود مستقل و جدا و ممتاز نخواهد بود از نظر علو و احاطه‌ای که خالق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۱

جهان هستی بر خالق دریاها دارد بلکه بطور تحلیل خالق دریاها نیروی عامل و مدبر برای جزئی از مخلوقات جهان است و محکوم اله و واجب الوجود و خالق جهان هستی خواهد بود.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ:

آیه ساحت پروردگار را تنزیه نموده از آنچه مردم کوتاه نظر و بیگانه در باره ذات کبریائی واجب الوجود و یا در باره صفات ذات کامل و یا در باره توحید افعال و مخلوقات آفریدگار پندارند که همه سخنان آنان از نظر و دیدگاه اساس توحید خالص محکوم و مردود است و ساحت کبریائی بری از هر انحراف و پنداشت میباشد.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

غیب و شهادة و شهود اسم مصدر بمعنای مفعول امر و حقیقت قیاسی است و نسبت بفرشتگان و قدسیان و رسولان و بشر بسیار مختلف و مفهوم آن دو بقیاس هر یک اختلاف تفاوت قابل ملاحظه خواهد داشت مثلاً بسیاری از امور که برای بشر غیب و نهانی و غیر قابل شهود است برای رسولان و فرشتگان مشهود بالذات میباشد.

بالاخره غیب و شهادت حقیقت قیاسی است و عوالم امکانی را فرا میگیرد و اختصاص بعالم طبع ندارد با توجه به این که غیب نسبت بساحت کبریائی مفهوم ندارد بلکه عوالم امکان و جهان هستی از ازل تا ابد به پیشگاه کبریائی حاضر است مانند شعاع نور که در اثر تجدد امثال و تکرر فیض نقطه‌ای ثابت و مستقر و برقرار ارائه شده و بنظر می‌رسد.

بر این اساس اطلاق غیب و شهادت فقط بقیاس مخلوقات و قدسیان و رسولان و سلسله بشر است و بسیاری از حقایق و اسرار فوق این عالم و عوالم دیگر نیز اختصاص بمساحت کبریائی دارد.

بر طبق آیه (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) بر این اساس در باره بشر عالم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۲

غیب سعه ذاتی دارد و ضد آن عالم شهود برای بشر بسیار محدود و موقت است مثلاً هر موجود جسمانی که لحظه‌ای مورد شهود قرار میگیرد فقط چگونگی آن بطور موقت مورد شهود است ولی سابقه و لحظه دیگر آن موجود و تحولات بی‌شمار گذشته و آینده آن که چه بوده و چه خواهد شد همه اینها از سعه عالم غیب نسبت به بشر است.

خلاصه عنوان غیب برای بشر بسیار وسیع است و عنوان شهادت ضد آن بسیار محدود و موقت خواهد بود ولی در باره فرشتگان و قدسیان و رسولان شهود آنان با اختلاف مقامات آنان بسیار وسیع خواهد بود.

و از آیه استفاده میشود که ساحت پروردگار بوحدانیت ذات قدس ربوبی و صفات و توحید فعل کبریائی خود گواهی میدهد بلحاظ اینکه همه عوالم غیب و شهود در حیطه قدرت و ظهوری از علم و صفات ربوبی و نظام کبریائی او است.

فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

جمله تفریع و بیان صفت سلبی است ساحت قدس پروردگار خود را از این مقوله گفتار و سخنان ناروا تنزیه مینماید.

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ:

جمله اما ترینی شرط و ما زائده و ترینی بهیئت مضارع و نون تأکید و مصدر آن ارائه است آیه خطاب برسول گرامی نموده پس از اینکه بت پرستان در مقام مبارزه و انکار دعوت رسول گرامی بر آمده و سخنانی در باره تعدد اله و واجب الوجود و هم چنین نسبت بعالم قیامت گفته‌اند اینک عذاب دنیوی بر آنان نازل میشود رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

از نظر اظهار تضرع از عقوبت دنیوی که آنان را فرا میگیرد نجات و رهائی خود و مسلمانان را از پروردگار درخواست بنما. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۳

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ:

آیه مبنی بر نزول عذاب دنیوی بر کفار قریش است که ساحت پروردگار قدرت دارد در زمان نزدیکی که عذاب بر آنان نازل نماید برسول گرامی و مسلمانان ارائه دهد و محتمل است به پیش آمد صحنه جنگ بدر باشد که بسیاری از کفار قریش در آن صحنه کشته شده و گروه انبوهی از بزرگان آنان باسارت مسلمانان در آمدند.

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ:

مبنی بر ارشاد برسول گرامی است به این که آنچه از شکنجه و آزار و هتک که کفار قریش بدان مبادرت نموده بقدری که میسر است با رفتار نیک به آنان پاسخ بده و یا بسکوت و صرف نظر بر گزار نما.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ:

آنچه از سخنان ناروا و هتک آمیز روا میدارند ساحت پروردگار بآنها آگهی دارد و بعناد درونی آنان احاطه دارد و از رفتار و مبارزه آنان افسرده خاطر مباش.

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ:

آیه مبنی بر ارشاد و تعلیم برنامه اسلامی است و از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نموده که به ساحت پروردگار تضرع نموده درخواست بنما که بار الها مرا پیوسته از وسوسه و نیرنگهای شیطانی ایمن بدار بدیهی است شرک و عناد کفار قریش و مبارزه آنان با دعوت رسول سیرت آن نیرنگهای شیطانی و از جمله الهامات او است که با روان پلید کفار سنخیت دارد و آنان را بمبارزه وا میدارد.

وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ:

و نیز هر لحظه از ساحت پروردگار درخواست تبری نما از شیاطین که حاضر شوند و ترا فرا بگیرند و استفاده میشود رابطه شیاطین و تماس آنها با سلسله انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۴

بشر اقسام و حالات بسیار دارد و از نظر سنخیت با افکار و خاطرات و حالات بشر نیرنگهای گوناگون القاء مینمایند.

از جمله آنستکه خود آنها حضور مییابند و کنایه از شدت ارتباط با افکار بشر و تأثیر الهامات است و آیه از نظر تشریف و ارشاد خطاب برسول گرامی نموده و گر نه روح قدس رسول گرامی اجل از آنستکه وسوسه و نوسان شیطانی از مرز خاطر او گذر کند و یا بر آن سایه افکند تا چه رسد به این که به پیشگاه او حضور یابند و او را فرا بگیرند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۵

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۹ تا ۱۱۸] ... ص: ۳۰۵

اشاره

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ اخْسَرُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسْئَلِ الْعَادِّينَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۷

شرح ... ص: ۳۰۷

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ:

از نظر اینکه کفار و بت پرستان در باره آفریدگار شریک پنداشته و ساحت او را توصیف نموده و سخنان ناروا گویند بآنچه پروردگار منزله از آنست با اینکه پروردگار بآنها مال و منال و نفوذ ارزانی داشته نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته بمبارزه با او ادامه میدهند و پیوسته در آن باره تجدید نظر نموده آنرا تأیید و تثبیت نموده.

بدین سان زندگی خود را بغفلت گذرانیده تا هنگام که دوره زندگی و آزمایش آنان پایان برسد و در آستانه مرگ در آیند و چون تیره گی روان خود را مشاهده نمایند آنگاه متوجه شده و بخود آمده بتضرع و زاری در آمده از فرشتگان قابض ارواح درخواست نمایند که بار دیگر آنان را بدنیا باز گردانند.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ:

آیه در مقام اظهار امید توأم با یأس است درخواست نمایند که آنان را بدنیا باز گردانند و از مال و منال که در دنیا بجا نهاده بزیر دستان و بسایر اعمال صالحه اشتغال یابند و گذشته را تدارک نمایند.

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا:

کفار سخنان حسرت انگیز خود را تکرار نموده با یأس گویند ولی از آن پاسخ هرگز نشنوند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۸

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ:

بیگانگان محکوم نظام عالم برزخ گشته فرشتگان بر ارواح پلید کفار احاطه نموده آنان را بسوی عالم قیامت سوق میدهند و از نظر اینکه قلب و ارواح پلید آنان بصورت عناد با ساحت پروردگار در آمده چنانچه بفرض بدنیا باز گردند غفلت و لجاج بر آنها چیره

شده بر همان اساس نیروی خود را بمبارزه خواهند بکار برد با اینکه بطور شهود می‌بینند که بازگشت بدنیا محال است.

ولی خوی رذیله‌ای که در دنیا نیز همواره بآرزوهای بیهوده سرگرم بوده سیرت آن نیز در عالم برزخ بظهور میرسد و همواره این درخواست را نموده و آرزوی امکان ناپذیر را در روان خود می‌پروراند.

عالم برزخ عالم مثال است که ارواح سعید نیکان و همچنین ارواح پلید بیگانگان بطور مجرد و مستقل زندگی آنان بطور انفرادی خواهد بود و منافات ندارد که ارواح اهل ایمان از نظر قدرت و اراده مطلقه و نعمتهای مثالی در دسترس آنان نهاده شده و از جمله آثار وحدت عقیده و ایمان کامل باصول توحید آنستکه با سایر ارواح اهل ایمان انس داشته.

و از جمله لذائذ معنوی و روانی آنها است و آغاز عالم برزخ در باره هر یک از افراد بشر هنگامی است که زندگی آنان در دنیا پایان یافته و باستانه عالم برزخ در آیند و تا هنگام که نظام جهان و حرکت کرات گسیخته و پراکنده نشوند صحنه مثالی برزخ ادامه خواهد یافت.

عالم برزخ عالم قطع علاقه روح از بدن عنصری است از نظر اینکه روح در دنیا استکمال یافته و از تعلق و تدبیر بدن عنصری خود بی‌نیاز گشته و آنچه را که باید از صحنه جهان و از روزنه دیدگاه و غیر آن از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها استفاده نماید پایان یافته و سهم

و بهره خود را بر گرفته و یافته است آنگاه روح در عالم برزخ استقلال خواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۰۹

و حد وجودی و سعه قدرت و نیروی احاطه او عبارت از صورت اعتقادی و نیروی خلقی و عملی است که در خود انباشته و عقاید و اندیشه‌ها و افکار و نتایج اعمال و حرکات ارادی و اختیاری که کسب نموده و در خود یافته است.

اهل ایمان در اثر اینکه صورت علمی و اعتقادی آنان ایمان باصول توحید و پیروی از مکتب قرآن است و سیرت آن ارتباط با ساحت کبریائی است از پرتو فضل پروردگار پیوسته برخوردار خواهند بود و از فیوضات روانی و نعمتهای مثالی و خوشنودی و سرور زیاده و تصور بهره‌مند خواهند بود و بیگانگان در اثر قطع رابطه اعتقادی از ساحت کبریائی در قطب مخالف بوده ناگزیر محروم از فیوضات روانی و نعمتهای مثالی خواهند بود و محکوم بصورت کفر و اندیشه‌های باطل و عقوبتهای مثالی و حسرت روانی خواهند بود.

پروردگار برای نظام خلقت بشر و اینکه آماده زندگی همیشگی و ابدی گردد و در او اقتضای کمال وجودی نهاده شود و بهترین مسطوره صفات کبریائی گردد سیر استکمالی خاصی برای او مقرر فرموده باید از عوالم اصلاّب و ارحام بگذرد بمنظور اینکه آماده زندگی در دنیا گردد هم چنین در دوره زندگی در دنیا آماده زندگی برای عوالم دیگر شود و آماده گی در دوره اصلاّب و ارحام و سیر بشر از آن رهگذر بر حسب تقدیر و مشیت قاهر آفریدگار است و بشر از خود هیچگونه عکس العمل ندارد و نمیتواند داشته باشد.

زیرا سیر او بر حسب نظام طبیعت است که ساحت کبریائی برای هر یک از افراد بشر برنامه مخصوصی مقرر فرموده است ولی زندگی بشر در اینجهان ناگزیر بطور امتحان و آزمایش خواهد بود و سیر و سلوک او در دنیا مرکب از سیر طبیعی و دیگر سیر و سلوک ارادی اختیاری است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود زیرا دوره آزمایش دوره زندگی مقدمی و آماده گی برای زندگی اصلی و ابدی است و در آن اقتضاء همیشگی و ابدیت نیست و گر نه خلف فرض و مخالف با آزمایش خواهد بود. انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۳۱۰

بعبارت دیگر بشر در زندگی دنیا دو سنخ سیر و سلوک میتواند داشته باشد و برای او مقرر شده سیر و حرکت جسمانی طبیعی و دیگر سیر و حرکت ذاتی و جوهری بدیهی است حرکت جسمانی و طبیعی او مقدمه برای سیر و سلوک جوهری او خواهد بود و سیر و حرکت ذاتی و جوهری او عبارت از اعتقادات و اندیشه و حرکات ارادی و اختیاری او است که صورت علمی روح را تشکیل میدهد و حقیقت انسان را بظهور و فعلیت میرساند.

از این طریق بمعرض آزمایش گذارده میشود و در هر یک از لحظات بی‌شمار زندگی خواه ناخواه دانسته و ندانسته از این رهگذر خواهد گذشت و حرکت جوهری خود را بپایان خواهد رسانید.

هر یک از عوالم اصلاّب و ارحام و جهان طبع و برزخ و قیامت بر یکدیگر ترتب ذاتی و وجودی دارد و بر حسب نظام خلقت که پروردگار در باره بشر مقرر فرموده هرگز تخلف از این ترتیب امکان ناپذیر است بر این اساس بشر محال است از دنیا بعالم ارحام و یا اصلاّب باز گردد.

هم چنین هنگام که عالم دنیا را گذرانیده و از صحنه عمل و آزمایش رانده شد و از آستانه عالم برزخ بدان صحنه قدم نهاد و بعالم جزاء و پاداش محکوم گشت محال است بار دیگر به بشر اجازه داده شود و بدنیا برگردد و این امر بدیهی است ولی در باره بیگانگان پس از ورود بعالم برزخ و شهود این امر نیز برای آنان شهود خواهد بود و درخواست آنان بر جوع بار دیگر بدنیا از نظر آنستکه خوی رذیله که در دنیا کسب نموده.

از جمله آنکه بسیاری از حقایق آفرینش و بدیهیات آنرا از نظر لجاج تکذیب مینمودند این سیرت رذیله آنان نیز در عالم برزخ و قیامت بظهور خواهد رسید.

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ:

جمله تفریع بیان آنستکه صحنه عالم برزخ ادامه خواهد یافت تا هنگام که نفخه صور بار دوم دمیده میشود آنگاه خاک اعضاء و جوارح بدن سابق هر یک از افراد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۱

بشر از اطراف جهان گرد هم آمده باذن پروردگار بصورت اعضاء درونی و بیرونی هر یک از افراد در آمده روح هر یک نیز بدن مانند بدن سابق خود تعلق خواهد یافت آنگاه بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم خواهند نهاد.

فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ:

جمله نیز تفریع با اینکه خاک بدن هر یک از افراد بشر بدون استثناء بصورت اولیه مانند دنیا در آمده و روح هر یک بدن عنصری خود تعلق یافته چون بمنظور بررسی باعمال مردم است رابطه‌ای میان مردم نخواهد بود بلکه بطور انفراد است و هرگز رابطه رحمت و نسبت خویشاوندی میان مردم رعایت نمیشود.

زیرا رعایت رابطه رحمت و خویشاوندی بمنظور حفظ رابطه اجتماعی و مدنیت عمومی است و آن اختصاص بزندگی بشر در دنیا دارد که قوام زندگی آنان بر اساس تعاون و اجتماع خانوادگی اشتراک در زندگی است و از چگونگی آن خانواده و قوم و خویشان و طایفه و بلد و آستان و کشور تشکیل میشود.

وَلَا يَتَسَاءَلُونَ:

هم چنین مردم در صحنه قیامت از خویشان خود سؤال نخواهند نمود زیرا تساؤل و پرسش افراد از حال و سرگذشت یکدیگر بمنظور حفظ رابطه رحمت و قرابت است و اینگونه رابطه بمنظور حفظ انتظام زندگی افراد با یکدیگر و حفظ منافع و مصالح اجتماع و افراد میباشد و این نیز اختصاص بزندگی بشر در دنیا دارد که قوام آن بر اساس رابطه رحمت و احتیاج و رفع نیاز است و در صحنه قیامت حضور عموم مردم از اولین و آخرین بمنظور حضور به پیشگاه ساحت پروردگار و بررسی و باعمال هر یک از افراد بشر خواهد بود.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

بیان سیرت اهل ایمان و پیروان برنامه مکتب قرآن است موازین جمع و مفرد آن موزون و وزن بر حسب سیاق عبارت از قدر معنوی و ارزش وجودی و کمال روحی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۲

است و وزن در مورد اجسام طبیعی عبارت از مقدار نیروئی است که زمین بر جسمی وارد مینماید و نسبت جاذبه زمین را بجسم

سنجیده آنگاه ارزش و قیمت آن تشخیص میشود و در امور معنوی وزن و کمال انسانی فقط بلحاظ رابطه قلبی بآفریدگار و پذیرش ارادی و اختیاری اوست طبق رابطه تکوینی و جاذبه آفرینش یعنی کمال انسانی بشعار عبودیت وی طبق عبودیت ذاتی و تکوینی او است.

یگانه وسیله سعادت و رستگاری بشر پیمودن صراط مستقیم بر حسب عقیده و خلق و عمل جوارحی است و بمناسبت اینکه برنامه عملی مکتب قرآن بر اساس اداء واجبات و سایر وظایف دینی و خویشنداری از گناهان و رذائل اخلاقی است موازین بهیئت جمع گفته شده است.

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ:

شعله‌های آتشین دوزخ آنچنان بر رخسار کفار اثر گذارده و هیئت آن تغییر یافته پوست سر و چهره آنان سوخته دندانهای آنان آشکار میشود.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

از جمله حسرت روانی کفار در دوزخ آنستکه از آنان پرسش میشود در صورتی که آثار و علائم آشکار یگانگی پروردگار و دعوت رسولان بشما ارائه و گفته شده بود چگونه هر یک از شما آنها را تکذیب نموده با دعوت رسولان مبارزه مینمودید.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ:

در پاسخ زبان عذر خواهی گشوده گویند بار پروردگارا نیروی شهوت و هوی و هوس نفسانی ما را فرا گرفته و بر ما مسلط گشت و در اثر لجاج در مقام کسب رذائل اخلاقی بر آمده‌ایم.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ:

در خواست نمایند بار پروردگارا ما را از شقاوت و تیره بختی رهائی بخش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۳ و ما را بدنیا باز گردان و چنانچه از هوی و هوس پیروی نموده ضلالت بار دیگر گریبانگیر ما گشت آنگاه ظالم و ستمکار خواهیم بود.

قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ:

ندائی شرف صدور بیابد و از هر غضب و شعله آتشین سخر باشد و بشریت آنان نادیده گرفته میشود پست‌ترین درنده‌ای را که اساس رذالت و درندگی است معرفی نموده هم چه فریادی که برای راندن درنده بکار میرود و دیگر بآنان عتاب شود سخن نگوئید و بدر خواست خود پایان دهید.

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ:

آیه مبنی بر مدح و تقدیر از اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است برابر توبیخ و قدح و سرزنشها که به بیگانگان متوجه فرموده است اهل ایمان پیوسته در دنیا به مقام عذر خواهی بر آمده گویند بار پروردگارا از تقصیر و گناهان ما در گذر و بر ما ترحم فرما و هر یک ما را مشمول رحمت بی‌پایان خود فرما و روان ما را صفا و نورانیت بخش و معرفت ما را بصفات کبریائی زیاده فرما و بمقام عالی سعادت نائل فرما.

این چنین درخواستی را بیگانگان در قیامت هنگام مشاهده عقوبت اظهار مینمایند بگمان اینکه وسیله رهائی آنان از عقوبت گردد این نهایت شقاوت و تیره بختی است در دنیا که صحنه تعلیم و آزمایش است بغفلت و عناد بسر برده بمبارزه با پروردگار برخاسته و در عالم آخرت در اثر مشاهده عقوبت در مقام عذر خواهی بر آیند ولی هرگز در باره آنان سودی نخواهد داشت.

زیرا پشیمانی و اظهار ندامت از اعمال و شعار عبودیت است و اختصاص بدنیا و زمان آزمایش دارد و اینگونه اعمال خیر در قیامت بی‌مورد است و جز حسرت و اندوه سودی نخواهد داشت.

عبارت دیگر جاذبه ربوبی و هدایت پروردگار از هر سو بشر را بسوی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۴

رحمت و فضل خود میکشاند و از طرف دیگر شایسته در باره بشر نیز پذیرش و انقیاد است تا اینکه خود را شایسته و مشمول رحمت نماید اهل ایمان در دنیا آزمایش خود را بکار برده مشمول رحمت نموده و از فرصت استفاده نموده‌اند.

ولی کفار از نظر خود ستائی بمبارزه برخاسته مدت آزمایش و فرصت خود به بی‌خبری گذرانیده هنگام که عقوبت و غضب پروردگار آنها را فراگرفته آنگاه متوجه شده مانند تضرع و زاری که اهل ایمان در دنیا به پیشگاه پروردگار اظهار نموده و پذیرفته شده.

کفار نیز هم چه درخواستی را هنگام که عقوبت در قیامت آنان را فراگرفته می‌نمایند و غافل از اینکه اظهار عبودیت نبوده بلکه بمنظور فرار از عقوبت میباشد زیرا توبه و اظهار پشیمانی و عذر خواهی از شعار عبودیت است و اختصاص بدینا دارد و در قیامت هنگام جزاء و پاداش است و عمل و شعار عبودیت نیز بيمورد و تحقق ناپذیر خواهد بود.

فَاتَّخَذُوا لَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ:

از جمله خطاب توبیخ آمیز که در صحنه قیامت به بیگانگان و کفار میشود آنستکه چگونه شما اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را مسخره مینمودید شما کفار در صحنه قیامت درخواست رحمت و آموزش مینمائید در صورتی که بيمورد است زیرا صحنه قیامت محکوم بنظام جزاء است نه هنگام عمل و اظهار پشیمانی و اهل ایمان همین عمل و درخواست عفو و آموزش را از پروردگار در دنیا ملتزم بوده در صورتی که بیگانگان در دنیا اهل ایمان را مسخره نموده عمل و رفتار آنان را سفهی مینداشتند و پیوسته به مسخره آنها ادامه میدادند و از خود ستائی به عمل و شعار عبودیت آنان خرده گرفته میخندیدید.

اینک که نظام دنیا و زمان عمل و اختیار پایان یافته و سپری گشته و بعالم قیامت بنظام جزاء وارد شده‌اید به عمل و گفتار اهل ایمان مبادرت مینمائید ولی سودی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۵

برای شما نخواهد داشت زیرا رفتار و گفتار اهل ایمان در دنیا از نظر اختیار و شعار عبودیت و عمل بوظایف دینی بوده و پذیرفته میشود ولی گفتار و درخواست شما بیگانگان و پشیمانی شما در عالم قیامت بمنظور فرار از عقوبت است و در نظام جزاء و پاداش هرگز عمل و درخواست مغفرت پذیرفته نخواهد شد.

عبارت دیگر زندگی بشر در دنیا بر اساس نظام عمل و اختیار و حرکت بسوی هدف و مقصدی است که خود از سعادت و ایمان برگزیده و یا شقاوت و ضلالت که پیش گرفته است ناگزیر نظام عمل و آزمایش محدود و موقت و مقدمی خواهد بود.

بدیهی است لازم لاینفک نظام عمل آنستکه بشر بنظام دیگری انتقال بیابد بنام جزاء و پاداش و گر نه خلف است.

۱- اهل ایمان در دنیا و نظام عمل و اختیار بحکم خرد و اعتقاد باصول توحید در مقام اداء وظایف دینی و شعار عبودیت بر می‌ایند.
۲- بیگانگان و کفار در دنیا و نظام عمل و اختیار از نظر خود ستائی و مبارزه با اهل ایمان آنان را مسخره نمود و رفتار و گفتار و مرام و مقصد آنان را سفهی میندارند باستهزاء و آزار و هتک آنان همت می‌گمارند.

۳- بیگانگان و کفار در عالم قیامت که مواجه با عقوبتهای میشوند سیرت تیره بختی و شقاوت خود را می‌یابند در مقام عذر خواهی بر می‌ایند اظهار پشیمانی و ندامت نموده درخواست ببازگشت بزنگی دنیا را مینمایند که آنچه از آنان در دنیا فوت شده و از دست رفته است باز یابند و بسعادت نائل شوند و زندگی بار دوم آنان وسیله سعادت آنان گردد.

۴- رفتار و گفتار و مرامی که اهل ایمان در دنیا با اختیار برگزیده و بدان ملتزم بوده‌اند و راه سعادت پیموده و بدان نائل آمده‌اند بدینجهت مورد استهزاء بیگانگان قرار گرفته‌اند شاهد آنستکه کفار مخالف خداپرستی هستند.

۵- در عالم قیامت نیز بیگانگان تیرگی سیرت خود و مواجه بودن با عقوبتهای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۶

را مشاهده نموده ناگزیر پشیمان گشته اظهار ایمان و نیز درخواست مغفرت مینمایند و بازگشت بدینا را خواستار خواهند بود و نظر به

این که در عالم قیامت نظام جزاء و پاداش فرمانروا است بر این اساس اظهار ایمان و درخواست مغفرت و اظهار ندامت و پشیمانی که شعار عبودیت و عمل عبادی هستند در نظام اجزاء اثر نخواهد داشت و بیهوده خواهد بود بر این اساس اظهار ایمان و اظهار پشیمانی و ندامت و درخواست مغفرت در عالم قیامت از بیگانگان پذیرفته نخواهد بود.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ:

مبنی بر پاداش باهل ایمان و تقوی است که بموقع اجراء گذارده شده است به این که در اثر قیام باداء وظایف دینی و استقامت در آن که صبر و بردباری را پیشه نموده‌اند و نیز در برابر ملامت و سرزنش بیگانگان نیز صبر و بردباری نموده که بسیار سخت و طاقت فرسا است در پیشگاه پروردگار مورد نظر و احترام قرار خواهند گرفت.

بر این اساس اهل ایمان در دنیا بسعادت نائل شده و رستگار خواهند بود و آیه مبنی بر حصر است که فقط اهل ایمان در برابر قیام بوظایف دینی و نیز صبر در برابر سرزنش و ملامت که بیگانگان در باره اهل ایمان بکار: میبردند مورد پاداش و اجرت زیاده بر تصور قرار خواهند گرفت ولی بیگانگان بهره‌ای از سعادت نخواهد داشت.

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ:

از جمله سؤالاتی که از بیگانگان در صحنه قیامت میشود پرسش از مدت زندگی بشر در زمین است از هنگام که روح بجنین دمیده میشود توقف و زندگی بشر در زمین آغاز میشود و پایان آن هنگامی است که نظام کرات آسمان و زمین پراکنده و صحنه قیامت گسترده میشود.

زیرا بشر پس از مرگ نیز بدن عنصری او بهیئت خاک در میاید و روح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۷

نیز گرچه مجرد و مستقل از بدن است از نظر اینکه روح بدن و خاک بدن خود را حفظ مینماید و از طریق نظام عمومی جهانی با خاک بدن خود ارتباط و وابستگی خواهد داشت مانند سایه آنرا بهر سو که خود رهسپار است از سعادت و یا شقاوت میکشاند بر این اساس روح در برزخ نیز علاقه خود را بزمین حفظ مینماید.

و این سؤال از بیگانگان که منکر عالم قیامت بوده بمثابه توییح است که در پاسخ از سؤال اقرار نمایند که در قبور درنگ نموده جز یکروز و یا نیمه روزی و چنانچه باین امر که رکن توحید است در دنیا معتقد بودند و اقرار مینمودند باین تیره‌بختی و عقوبت دچار نمیشدند.

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسِئَلُ الْعَادِيْنَ پاسخ بیگانگان مبنی بر اقرار است که پس از مرگ در قبور هم چنین در برزخ توقف نموده جز اندک زمانی که فرشتگان مأمور اعمال و کردار و گفتار ما بودند بر مدت توقف ما احاطه دارند و ضمناً اقرار نمایند که فرشتگانی مأمور مراقبت اعمال آنان بوده‌اند در صورتی که در دنیا هر دو امر را انکار مینمودند.

قَالَ إِنَّ لِبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر توییح است چنانچه در دنیا ایمان باصول توحید داشته و تصدیق مینمودید که پس از مرگ اندک زمانی که بر بشر در قبر بگذرد بار دیگر باذن پروردگار روح با بدن عنصری وی ارتباط خواهد یافت و زنده شده و بصحنه قیامت احضار خواهد شد بالاخره چنانچه بعالم قیامت معتقد بودید شقاوت روانی و عقوبت دوزخ گریبانگیر شما نمیشد.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ:

آیه مبنی بر تهدید است که جریان دوره پس از مرگ بشر را ذکر نمودیم که پس از اندک زمانی از قبر خارج شده و باذن پروردگار بار دیگر روح بشر ببدن مانند اعضاء و جوارح سابق خود دمیده و افاضه میشود و برای بررسی باعمال انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۳۱۸

خود در پیشگاه پروردگار احضار خواهد شد.

این خبر و جریان سرگذشت برزخ و قیامت بشر را رسولان بعموم مردم اعلام داشته‌اند معذالک چگونه پندارند که پروردگار بشر را بیهوده خلق فرموده باین طور که بشر پس از پایان زندگی بمیرند و سپس گروه دیگر دنیا آمده زنده شوند و بمردان آنان هم چنان آثار آنان محو و نابود می‌گردد.

وَ أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتُرْجَعُونَ:

مبنی بر تهدید است از نظر اینکه غرض از خلقت جهان هستی از کرات بی‌شمار آسمان و زمین پهناور و انواع موجودات در آن از جمادات و نباتات و حیوانات همانا آسایش زندگی بشر است و همه طبقات موجودات هر لحظه که بآنها وجود افزوده می‌شود سیرت آن سوق آنها بسوی کمال است که منظور از خلقت آنها است.

تحویل و تحول و حرکت که در سرتاسر ذرات ریز و کلان موجودات جهان فرمانروا است بمنظور سوق بسوی کمال و رجوع بسوی آفریدگار و ابدیت آنست و غرض اصلی از این نظام پهناور و یکنواخت جهان زندگی بشر است که با دو نیروی تفکر و تعقل و دیگر نیروی اراده و اختیار بسوی هدفی که خود برگزیند از طریق سعادت و یا شقاوت رهسپار گردد و در اثر بکار بردن نیروی تفکر و اندیشه و دیگر نیروی اراده و عمل جوهر وجودی خود را کسب کند و بیابد و بکمالی که خود برگزیده از سعادت و یا شقاوت مجهز گشته و برای زندگی ابدی خود را آماده خواهد نمود.

از نظر اینکه اساس هر حرکت و فعل اختیاری کسب جوهر ذات و حدّ وجودی و روانی و حد مسئولیت خود میباشد و لازم نظام عمل اختیاری مسئولیت در پیشگاه آفریدگار است به این که در جهان دیگر بنام عالم جزاء و ظهور مسئولیت همه اعمال قلبی و جوارحی بشر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۱۹

رجوع بسوی آفریدگار هر موجود امکانی در اثر تابش نور هستی و افزوده وجود بسوی آفریدگار سوق داده و بساحت کبریائی او برای ابدیت متوجه خواهد بود هم چنین موجودات جهان هر لحظه در اثر تحویل و تحول بسوی آفریدگار باز می‌گردند ولی رجوع آنها بطور تبعی است و غرض اصلی از رجوع همانا سلسله بشر است بلحاظ اینکه مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی و نمونه‌ای از نظام شریف ربوبی خواهند بود.

هم چنین گسترش صحنه قیامت و خلقت بهشت و دوزخ بطور طبعی و زمینه برای رجوع بشر بسوی جهان ابد است و غرض اصلی بررسی باعمال قلبی و جوارحی بشر و اجرای پاداش و سکونت آنها است.
فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ:

آیه تفریع و مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اینکه خلقت جهان هستی لغو و بیهوده بوده و فناپذیر باشد.

الملک صفت فعل پروردگار و مصدر آن ملک بضم بمعنای سلطنت و لازم آفرینش است و رابطه‌ای محکم‌تر از رابطه خلقت و آفرینش نیست و لازم لاینفک آن سلطنت و احاطه و تدبیر است زیرا قوام خلق و آفرینش بافاضه وجود پی‌درپی است و زمام تدبیر هر موجود و آفریده‌ای در حیطه قدرت پروردگار است و حکم تکوینی و اراده قاهره او در باره سرتاسر عالم نافذ است.

الحق صفت ذات کبریائی است هم چنانکه ساحت او ثابت و ابدی و ازلی است فعل و اثر او نیز حق و ثابت و مستقر بطور ظلی است و آنچه را که آفریده حق و ثابت بوده و عمل باطل و بیهوده هرگز باو استناد نخواهد داشت و از جمله فعل و اثر کبریائی او خلقت جهان است که حق بطور ظلی و ثابت است و پیوسته آثار صفات کمال و جمال کبریائی را بدان وسیله در صحنه امکان ارائه می‌دهد هم چنین حسن تدبیر و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته ثابت و حق و لحظه‌ای خلل پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۰

هم چنین نظام اینجهان که بر اساس تحول و حرکت نهاده شده قرار و ثبات و ابدیت نخواهد داشت زیرا هر حرکت فناء پذیر است و هر متحرک پایان می‌رسد و هنگام فرارسد که به بن بست رسیده از حرکت باز ایستد.

همچنین زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش و حرکت وجودی است که از طریق عقیده و افعال اختیاری نیروی اراده خود را بکار برده سیرت و نهفته خود را بظهور میرساند ناگزیر عالم آزمایش و تکلیف محدود و موقت بوده چنانچه بفرض ادامه بیابد خلف فرض و محال خواهد بود زیرا نظام تکلیف و عمل بمنظور آزمایش است و مقدمه برای عالم جزاء خواهد بود.

غرض اصلی از تکلیف و آزمایش جزاء که نتیجه محصول آنست و نتیجه نیز ثابت و مستقر و برقرار خواهد بود بر این اساس لازم لا ینفک جهان تکلیف و آزمایش انتقال بشر از دنیا بعالم جزاء و صحنه پاداش خواهد بود و نتیجه اینکه یگانه نظامی که شایسته ابدیت و استقرار است و مسطوره‌ای از صفات کمال پروردگار می‌باشد عالم قیامت و صحنه رستاخیز است که حق و ثابت و محصول عوالم و نشئات است و هیچیک از عوالم و نشئات مانند عالم قیامت صفات کمال آفریدگار را و هم چنین حق و ثبات و استقرار آنرا ارائه نمیدهد.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

مبنی بر توحید ذات و صفات کبریائی و نیز توحید افعالی است و نیز دلیل آنستکه دو صفت الملک و الحق اختصاص بساحت پروردگار از نظر اینکه خلق و آفرینش محکمترین رابطه با موجودات است و اختصاص بآفریدگار دارد و در اینباره کسی از بت پرستان و کفار نیز اختلاف نموده‌اند و لازم لا ینفک خلقت و آفرینش نیز مالکیت و تدبیر در باره مخلوق است بلکه بر حسب دقت خلق و ایجاد آنی و دفعی نیست بلکه قوام آن بتدریج و بطور تجدد امثال فیض وجود و تکرار موهبت هستی صورت میگیرد که بسر منزل مقصود برسد.

نتیجه آنکه لازم خلقت و آفرینش آنستکه مالکیت و زمام تدبیر مخلوق در انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۱

حیطه قدرت خالق و جهان آفرین خواهد بود بدیهی است که تدبیر و فیض پی در پی سبب سوق مخلوق و آفریده بسوی کمال و غرضی است که منظور از خلقت آن است و نیز تدبیر سبب میشود که بشر برای جلب نفع و سود و دفع ضرر از خود در مقام مسئلت و اظهار حاجت برآید و نیروی عبودیت و پرستش خود را بکار بندد و بخواسته خود برسد و به غرض و کمالی که از مسئلت خود در نظر گرفته نائل شود.

و هم چنین در موقع خطر و ضرر از پیش آمد ناگوار رهایی یابد و نظر به این که تدبیر و رفع حاجت و نیاز از شئون فعل پروردگار و از لوازم لا ینفک خلقت و آفرینش است بر این اساس معبودیت و استحقاق پرستش نیز اختصاص بصاحت کبریائی دارد و هرگز مخلوق شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود زیرا خود مخلوق و محکوم تدبیر پی در پی نظام جهان است و هرگز نمیتواند بمسئلت نیازمندان پاسخ دهد و حاجت آنان را برآورد بر این اساس پرستش و اظهار حاجت از مخلوق لغو و بیهوده و شرک است.

و مفاد جمله لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ آنستکه هرگز موجودی مستحق پرستش و معبودیت نیست جز جهان آفرین زیرا لازم خلقت مالکیت حقیقی و زمام تدبیر جهان هستی در حیطه قدرت او است و قوام تدبیر با افاضه وجود پی در پی و سوق آن بسوی کمال و ابدیت است به این که اینجهان متحرک و ناقص پایان برسد و بصورت جهان ثابت و مستقر و ابدی که بهترین عوالم و محصول نشئات است درآید و حرکت و تحول جهان که بمنظور رسیدن و سوق بکمال و غرض است بمقصد و نهایت رسیده جهان از حرکت و تحول باز خواهد ایستاد و جهانی کامل و کاملتر ثابت و دائم ظلّی و مسطوره حق کبریائی گسترده خواهد شد بنام عالم قیامت که وجود آن نیز تبعی است.

غرض اصلی از آن حشر بشر از اولین و آخرین و اجتماع و گرد هم آمدن آنان در صحنه قیامت و نیز احضار به پیشگاه ساحت کبریائی خواهد بود و ضمیر هو راجع بساحت او است که ذات کبریائی او غائب و تعین او بعدم تعین است انوار درخشان، ج ۱۱،

ص: ۳۲۲

و از طریق فعل و آثار میتوان او را تعریف و توصیف نمود.

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ:

تفسیر ضمیر و صفت فعل است و مفاد ضمیر معبودیت ذات کبریائی زیاده بر توصیف است و رب صفت مشبیه و صفت بارز و توحید فعل و مسطوره نظام امکان است به این که ساحت او آفریدگار یگانه مدبّر نظام عوالم هستی است که جهان نمونه‌ای از عظمت کبریائی او را ارائه می‌دهد و نظام تعلیم و تربیت بشر محصول و غرض از نظام آفرینش است هم چنین بنا گذاری مکتب عالی قرآن و اعزام رسول گرامی اسلام و دعوت به پیروی از برنامه آن و از جمله رکن آن معاد و قیامت است.

آیه عوالم امکان و جهان هستی را عرش عظیم معرفی نموده از نظر اینکه عالمی است که عظمت بی‌نهایت ساحت کبریائی را بقدر ظرفیت امکانی خود ارائه می‌دهد نه تمام معنی زیرا صدور فعل از فاعل واقعیتی است که در خصوص فاعل و خالق بوده بر این اساس عوالم امکان آثار و فعل آفریدگارند و نحو ثبوتی در مقام ذات دارند واقعیتی که منشأ افعال است همان نحو ثبوتی در مقام کبریائی است و همه آثار نظام به حقیقت به یک فعل عام برمیگردد و آن ایجاد و آفرینش است هم چنانکه کمالات ذاتی پروردگار که منشأ پیدایش آثار و افعال هستند نظر باطلاق ذاتی به یک حقیقت و واقعیت برمیگردند و کثرت و اختلاف در آن راه ندارد.

رَبُّ الْعَرْشِ:

صفت فعل و ربوبیت پروردگار نسبت به مجموع عوالم است و استناد بغیر پروردگار ندارد زیرا خلقت و آفرینش مجموع جهان هستی به هیچ سبب و شرطی وابسته نیست جز مشیت قاهره ولی ایجاد هر یک از اجزاء جهان هستی جز صادر اول وابسته به شرائط و امکاناتی است که جزء موجودات است در اینصورت مشیت پروردگار جزء سبب هر یک از آفریده‌ها خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۳

ولی نظر به این که هر موجود مادی وابسته فی الجمله به مجموع نظام طبع است مشیت و قدرت پروردگار در باره ایجاد آن نیز علی الاطلاق خواهد بود فعل و آثار پروردگار از شئون ایجاد آفرینش است و از نظر جنبه صدور آن از مقام کبریائی و ارتباط معلول زمانی و تدریجی به سبب فوق زمان بطور ثابت و غیر تدریجی است و بدون هیچ قید به مجرد اراده پروردگار تحقق میابد و از نظر اینکه فعل پروردگار ظهوری از کمال ذات دارد نقضی در فعل او نخواهد بود.

و عرش الکریم عبارت از تدبیری است که سرتاسر جهان هستی را فرا گرفته ولی سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت با اراده بطور اطلاق که مسطورهای از مشیت قاهر است بطور ابد غرض اصلی از عرش کریم و خلاصه آنست همچنین نقطه مقابل آن سکونت بیگانگان در محیط که غضب پروردگار آنها را فرا گرفته بطور تبعی و ضمنی است.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ:

آیه مبنی بر تهدید است بیگانگان خلقت و آفرینش را اختصاص پروردگار دانسته ولی در باره تدبیر پاره‌ای از امور آنرا بعهدہ خدایان خیالی خود پنداشته‌اند بدینجهت عبودیت و اظهار حاجت را نیز نسبت بخدایان خیالی اختصاص داده و آفریدگار جهان را عبادت نمی‌نمایند.

آیه در مقام تکذیب این پنداشت است که دلیلی بر آن نیست که پروردگار تدبیر پاره‌ای از امور را بعهدہ آنان نهاده و بدین جهت اظهار عبودیت نیز نسبت بآنها و اختصاص بآنها دارد بلکه دلائل بی‌شمار بر نفی آنست.

فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ:

مبنی بر تهدید است هر که برای پروردگار در تدبیر پاره‌ای از امور شریک پندارد کیفر و عقاب او را کسی نمیتواند تجدید نماید جز پروردگار زیرا کفران نعمت پروردگار سبب محرومیت است و هرگز کسی نتواند نزد پروردگار از او شفاعت کند و درخواست

عفو در باره او نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۴

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ:

نظر به این که کفران نعمت پروردگار سبب بعد و محرومیت از رحمت است فلاح و رستگاری برای بیگانگان در عالم قیامت که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده‌اند مفهوم ندارد.

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ:

پس از بیان سعادت اهل ایمان و شقاوت و تیره بختی بیگانگان خطاب برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بساحت پروردگار توجه نما و از ماسوای کبریای او قطع نظر بنما و در مقام درخواست مغفرت و رحمت برآی که تنها این طریقه فلاح و رستگاری و وسیله رهایی از خطرها خواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مَنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) فرمود عالم برزخ میان و حد وسط ثواب و عقاب و میان دنیا و آخرت است و آنستکه امام صادق علیه السلام فرمود بخدا سوگند من بر شما اهل ایمان خائف نیستم جز در برزخ و چنانچه در قیامت امر شما اهل ایمان بما واگذار شود ما اولی هستیم بشما که رهائی بخشیم.

در کتاب کافی از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود قبر یا روضه و بستانی از بستانهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای دوزخ است و نیز در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ارواح مانند بدنها در سایه درختان در بهشت هستند با یکدیگر انس دارند و گفتگو مینمایند چنانچه روحی از ارواح اهل ایمان بآنها وارد شود خواهند گفت او را واگذارید که وحشت و هول عظیمی را پشت سر نهاده و سپس ارواح از او سؤال کنند که فلان شخص چه کرد و نیز فلان شخص چه شد چنانچه بآنها بگوید در دنیا زنده بود امید نجات او را خواهند داشت و در صورتی که بگوید فوت شده خواهند گفت که هلاک شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۵

و نیز در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت امام صادق علیه السلام فرمود ارواح اهل ایمان در سایه درختان بهشت هستند از غذاهای آنجا میخورند و از آبهای گوارا میآشامند و پیوسته درخواست مینمایند بار الها قیامت را بر پا نما و آنچه بما وعده فرموده‌ای ایجاز فرما و آخر ما را باول ما ملحق فرما.

در تفسیر مجمع است که رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود هر حسب و نسبی در روز قیامت منقطع و بی اثر است جز حسب و نسب من.

در کتاب در منشور بسندی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که فرمود همه نسبت‌ها در روز قیامت منقطع و بی اثر است جز نسبت با من چه سببی باشد و یا صهری.

در کتاب مناقب بسندی از امام سجاد علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار بهشت را خلق نمود برای کسانی که او را اطاعت کنند و نیکو باشند گرچه بنده حبشی باشد و دوزخ را آفرید برای کسانی که او را عصیان کنند گرچه قریشی زاده باشد آیا نشنیده‌ای آیه (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ) بخدا سوگند چیزی تو را نفع نبخشد جز آنچه را که از عمل صالح بجا آوری و پیش فرستی.

در تفسیر قمی در مورد آیه (تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ النَّارُ) فرمود آتش دوزخ بر آنان شعله میکشد و آنها را میسوزاند دهان آنان گشوده و سوخته میشود.

در کتاب علل بسندی از سعد بن زیاد روایت نموده که شخصی بامام صادق علیهما السلام عرض نمود یا ابا عبد الله ما را پروردگار آفریده است برای شکفت فرمود هرگز چنین نیست عرض نمود پروردگار ما را آفریده است برای فنا و نابودی فرمود ای برادر زاده خیر چنین نیست بلکه پروردگار ما را آفریده است برای اینکه باقی بمانیم و زندگی ما ابدی است چگونه بهشت فنا پذیرد و آتش دوزخ هرگز خاموش نخواهد شد ولی بشر از زندگی در دنیا انتقال خواهد یافت بزندگی عالم دیگر.

در تفسیر قمی در مورد آیه قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ تا آخر آیه فرمود از فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۶

سؤال نمائید که روزها و ساعات زندگی و اعمال که بجا آورده‌ایم همه را ثبت نموده‌اند.

در کتاب در منثور بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله روایت نموده هنگامیکه اهل بهشت وارد بهشت شده و اهل دوزخ در دوزخ پروردگار بفرماید باهل بهشت (كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ) پاسخ گویند یکروز و یا نیمه روزی در دنیا زندگی نمودیم بفرماید چه بسیار تجارت خوبی نموده در آن روز و یا نیمه روز رحمت و خوشنودی مرا تحصیل نموده‌اید در بهشت بطور خلود سکونت خواهید نمود.

سپس خطاب شود باهل دوزخ (كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ) پاسخ گویند یکروز و یا نیمه روزی در زمین زندگی نموده‌ایم سپس بفرماید چه بسیار تجارت زیان‌آوری نمودید در یک روز و یا نیمه روز که دوزخ و غضب پروردگار را کسب نموده‌اید در آن بطور خلود خواهید زیست.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۷

سوره نور ص: ۳۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۳۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۸

شرح ص: ۳۲۸

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا:

آیه بیان آنستکه این سوره قسمتی از قرآن و از جمله سوره‌هایی است که حاوی مطالب و حقایق و غرض جامعی است و این سوره

حاوی احکام تکلیفی و وضعی است که باید بموقع اجراء گذارده شوند و نیز در طی آنها آیات و علائم وحدانیت آفریدگار و سایر ارکان و اصول توحید ذکر شده باشد که سبب تذکر و یادآوری نعمتهای پروردگار گردد زیرا تشریح احکام و بیان حقایق از جمله نعمت و وسیله هدایت بشر و غرض از خلقت است.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً:

از جمله احکام که در این سوره ذکر میشود حکم کیفر در باره عمل شنیع و رابطه نامشروع با بانوای است بدون عقد و التزام بزناشوئی و بدون حق همزیستی از نظر مالکیت آن در صورتی که هر دو باین عمل زشت اقدام نمایند زیرا آمیزش جوان با بانوی اجنبیه بدون التزام عقدی و التزام همزیستی با یکدیگر سبب فساد نسل و اختلال نظام عمومی و رفع امنیت در جامعه میشود هم چنین نسبت بفرزندى که از این عمل زشت پدید میاید هیچیک از آن دو در آن باره تعهد و التزامی نمیدهند و به هیچیک نیز استناد نخواهد داشت.

بر این اساس دین اسلام از نظر جلوگیری از فساد نسل و اختلال نظام عمومی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۲۹

برای این عمل شنیع و منافی عفت عمومی کیفر سختی مقرر فرموده به این که یکصد تازیانه بر بدن هر یک از آن دو باید زده شود و قیام باین وظیفه خطیر بر حسب خطاب (فَاجْلِدُوا) بحکام شرع و زمامدار امور است.

و زانیه بر زانی مقدم داشته شده از نظر آنستکه تمایل بانوی هرزه گرا بیشتر سبب گرایش جوان با او باین عمل شنیع میشود و نیز در باره او مستلزم جنایات دیگری است از اینکه جنین را سقط کند و یا پس از تولد چه اقدام جنایتکارانه‌ای در باره نوزاد بنماید.

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ:

مبنی بر تأکید است که منظور اجرای کیفر و عقوبت بوده از این رو نباید بهیچیک اظهار رأفت و مهر و ترحم نمود و بسختی باید اجراء شود و تسامح در اجرای آن سهل انگاری در انجام وظیفه دینی و در اجرای حدود الهی معرفی میشود.

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

اجرای حد و عقوبت بر آن دو زناکار از لوازم ایمان بآفریدگار و اعتقاد بروز رستاخیز است و امتناع از اجرای عقوبت مستلزم غضب کبریائی و نیز سبب اختلال نظام و جرأت مردم فرومایه باعمال زشت است.

وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ:

وظیفه دیگر آنستکه اجرای کیفر بهر یک از آن دو باید بطور علن باشد و حضور در آن مکان بطور آزاد اعلام گردد که سبب سرشکستگی و تاثر خاطر آن دو گردد و اجرای عقوبت بخاطره‌ها سپرده شده مانع شود که بار دیگر تکرار شود و هم چنین سبب تهدید افراد مبتدل خواهد شد.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ:

آیه بیان حرمت و بطلان عقد ازدواج و نکاح زناکاری است که در اثر ارتکاب عمل شنیع حد بر او جاری شده ولی از نظر جرئت بعمل خود ادامه میدهد این انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۰

شخص پلید را آیه محروم نموده از اینکه با بانوان مسلمان عقیف ازدواج نماید فقط میتواند زانیه بانوی زناکاری مانند خود را بعقد نکاح درآورد و یا بانوی کافره و مشرکه‌ای را بحاله خود درآورد هم چنین بانوی زانیه که حد بر او جاری شده از عمل زشت خود منصرف نشده محروم است از اینکه بعقد نکاح جوان مسلمانی در آید جز اینکه با زناکاری کفو و مانند خود عقد زناشوئی برقرار نماید.

بدیهی است هر یک از این دو با خانواده عقیف و مسلمان رابطه ازدواج برقرار نمایند گذشته از فصاحت و رسوائی که بیار خواهند آورد جوانان پسر و دختران خانواده و وابستگان آنان را بمعرض خطر خواهند درآورد.

و عنوان زانی و زانیه که در آیه تعبیر نموده شخص مرد و بانوی پلیدی است که مرتکب عمل شنیع شده و توبه ننموده و چنانچه توبه ننموده باشد آیه او را بطور اطلاق هرگز زانی و زانیه تعبیر نمی‌نماید و نیز بقریه اینکه حکم کیفر و حد شرعی آن دو را در آیه متصله ذکر نموده مراد زانی و زانیه‌ای است که بهر یک حد شرعی جاری شده و از عمل شنیع خود منصرف نشده باشد و این قدر تعیینی از اطلاق آیه است باستناد روایاتی که رسیده است.

و گفته شده که آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ) و هم چنین آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا) مسلمانان را منع نموده از ازدواج با کافر و یا کافره و نظر به این که ازدواج مسلمان با کافر قیح عقلی و فطری دارد قابل تخصیص نخواهد بود. بر این اساس آیه (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً) آنرا تخصیص نمیدهد و در نتیجه حکم آیه الزانی لا ینکح نسبت بخصوص تجویز ازدواج مسلمان گرچه زناکار باشد یا کافر و مشرکه مورد نسخ قرار گرفته است.

پاسخ آنستکه آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» مبنی بر حکومت و بیان کفو است و جوان زناکار را که حد بر او جاری شده معذلتک به عمل شنیع خود ادامه میدهد کفو او فقط بانوی زناکار و یا کافره معرفی نموده و این بیان بطور حکومت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۱

است که در تشکیل خانواده کفر برای او فقط زانیه و یا کافره و مشرکه خواهد بود بهمین قیاس در باره بانوی زانیه که برای ازدواج و همزیستی فقط مرد زناکار پلید و یا کافر و مشرک کفو او خواهد بود و هر دو از حریم ارتباط با خانواده‌های اسلامی خارج شده‌اند.

وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تأکید است هم چنانکه جوانان پسر و دختر زناکار از ازدواج با مسلمانان محروم و بی‌بهره هستند هم چنین آیه بخانواده‌های مسلمان تأکید و تحریم نموده که با جوانان پلید پسر و دختر نباید وصلت نمایند و آنان را بعضویت خانوادگی و رابطه سببی و ازدواج بپذیرند و از وصلت با آنان بپرهیزند.

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَخْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً:

بیان حکم و کیفر قذف و نسبت زنا بانوی عقیف شوهردار است چنانچه کسی ببانوی شوهردار نسبت عمل شنیع و زنا با مرد اجنبی بدهد باید توأم با دعوی خود چهار شاهد بهمراه داشته باشد و گر نه بمدعی قاذف که نسبت زنا ببانوی محترمه داده هشتاد تازیانه باید زده شود در اثر جرم و جنایت هتک عفت بانوی محترمه و شوهر او.

وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا:

کیفر دیگر در باره قاذف اینکه در دوره زندگی از سخنان او در باره شهادت از درجه اعتبار ساقط و بطور کلی شهادت او پذیرفته نخواهد شد.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

پیوسته محکوم بفسق هستند و از آنچه شرط آن عدالت است بی‌بهره خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۲

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا:

بیان استثناء از حکم بصفه فسق او است که چنانچه قاذف در مقام توبه برآمد و از قذف و نسبت زنا و هتک عذرخواهی نماید و رفتار و گفتار او نیز شاهد بر صلاح عملی و خلقی او باشد توبه او نزد پروردگار پذیرفته شده کیفر و حکم بفسق او مرتفع خواهد شد و لازم آن جواز و نفوذ قبول شهادت او نیز در همه موارد خواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل پروردگار است توبه و پشیمانی و شکستگی خاطر سبب کسب صلاحیت تائب گشته و جرم و جنایت قذف او با

اینکه در نظام هستی سخنان هتک آمیز او ثابت و غیر قابل انقلاب است ولی در صورت اجرای حد بر او از نظر حالت پشیمانی و انکسار خاطر جنایت او نادیده گرفته شده مورد ستر قرار خواهد گرفت آنگاه صفای روح و نورانیت فطری خود را بار دیگر باز خواهد یافت و سپس مورد رحمت قرار گرفته حکم بفسق و کیفر او نیز مرتفع و مشمول رحمت کبریائی قرار خواهد گرفت وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ:

کسانی که نسبت زنا بهمسران خود می دهند در حالیکه شاهد ندارند که بصحت دعوی خود گواهی دهند شهادتی که حد قذف را از او رفع کند بآنستکه چهار بار شهادت دهد که بخدا از جمله صادقان هستم در آنچه نسبت زنا داده‌ام و شهادت پنجمین وی آنستکه لعنت پروردگار بر من باد چنانچه کاذب و دروغگو باشم در آنچه نسبت زنا بهمسرم داده‌ام به این که شوهر بگوید (اشهد بالله انی لمن الصادقین) در باره آنچه نسبت زنا باین بانو داده‌ام و اینحکم شوهران است در باره قذف همسران خود و چهار بار شهادت مقام چهار شاهد است از جهت اینکه حد قذف از شوهر ساقط شود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۳

وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

در باره پنجم بگوید لعنت پروردگار بر من باد چنانچه من از دروغ گویان باشم در باره نسبت زنا بهمسر خود. وَ يَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ زوجه متهمه میتواند حد زنا که رجم و سنگسار است از خود دفع کند به این که چهار بار بگوید اشهد بالله إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ در باره آنچه شوهرم بمن نسبت زنا داده است دروغگو است وَ الْخَامِسَةُ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

در پنجمین بار بگوید غضب پروردگار بر من باد چنانچه او از صادقان باشد در باره آنچه بمن نسبت زنا داده است در اینصورت حکم رجم از بانوی متهمه ساقط میشود ولی سبب حرمت ابدی همزیستی او با شوهرش میباشد باید از همان وقت لعان عده نگاهدارد.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ:

چنانچه فضل پروردگار بر مردم نبود در اثر نهی از زنا و اقامه حدود هر آینه مردم هلاک شده و نسل بشر فاسد و رابطه رحمت آنان گسیخته میشد و شقاوت و تیره بختی گریبانگیر مردم بود و معاصی و گناهان نظام زندگی بشر را مختل مینمود.

در کتاب کافی بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود سوره نور پس از سوره نساء در مدینه نازل شده و تصدیق آن آنستکه در سوره نساء آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» و مراد از سبیل در آیه در سوره نور ذکر شده و عبارت از آیه «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت نموده در باره آیه (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا) فرمود طایفه‌ای از مؤمنان آنها را با تازیانه بزنند و هنگام اجرای حد مردم حاضر شوند.

در کتاب تهذیب بسندی از غیاث بن ابراهیم از امام باقر از پدر بزرگوارش از امیر مؤمنان (ع) در باره آیه (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) فرمود در باره اقامه حد است و آیه (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) فرمود طایفه یک نفر است در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود آیه (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) پروردگار زانی را مؤمن نخوانده هم چنین زانیه را مؤمنه نخوانده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که اهل علم در اینباره تردید ندارند که زانی هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست هم چنین سارق هنگام سرقت

مؤمن نیست زیرا هنگام عمل ایمان از او سلب شده مانند پیراهن که از بدن بیرون می‌آید.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام است آنان مردان و بانوان بودند که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله مشهور بعمل شنیع زنا بودند پروردگار آنان را نهی فرمود و مردم نیز در این زمان همانطور هستند هر که مشهور بزنا و بر او حد اجراء شود پس از آن با او وصلت و ازدواج ننمائید تا هنگام که توبه او معلوم شود.

در تفسیر قمی در باره آیه «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ - تا آخر آیه - إِنَّ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» این آیه در باره لعان صادر شده و سبب آن بود هنگام که رسول اکرم (ص) از غزوه تبوک بازگشت عویم بن ساعده عجلانی که از انصار بود عرض نمود یا رسول الله شریک بن سمحاء با همسر و زوجه من زنا کرده حامله شده است رسول صلی الله علیه و اله از او اعراض فرمود بار دیگر عویم شکایت خود را تکرار کرد تا چهار بار رسول اکرم صلی الله علیه و اله وارد منزل شده آنگاه آیه لعان نازل شد و سپس رسول (ص) از منزل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۵

خارج و در مسجد نماز عصر را خواند و بعویم فرمود همسر خود را بیاور پروردگار در باره شما آیه و حکمی نازل فرمود عویم زوجه خود را حضور رسول (ص) آورد و چون در قوم خود با شرافت بود گروهی را با خود به همراه آورد. رسول (ص) بعویم فرمود برود نزدیک منبر و بایستد و لعن نماید عرض نمود چگونه است رسول صلی الله علیه و اله فرمود بگو اشهد بالله انی من الصادقین در آنچه بزوجه خود نسبت زنا داده‌ام و چون عویم گفت رسول (ص) فرمود بار دیگر تکرار کند تا چهار بار شهادت را تکرار کرد و پنجمین بار فرمود بگو لعنت پروردگار بر من باد چنانچه از کاذبان باشم در آنچه بزوجه خود نسبت داده‌ام و سپس رسول (ص) فرمود لعنت مؤثر است چنانچه کاذب باشی سپس فرمود بزوجه او که او نیز همین شهادت را بگوید مانند شهادت عویم و گر نه حد را بر تو جاری مینمایم.

سپس بسوی افراد قوم خود نظر افکند گفت هرگز قوم خود خجلت زده نشوند در این شب و جلو منبر رفت گفت شهادت میدهم بخدا که عویم بن ساعده از دروغگویان است در باره آنچه بمن نسبت زنا گفته است و سپس رسول (ص) فرمود تکرار کند شهادت خود را، تا چهار بار تکرار کند شهادت خود را تا چهار بار تکرار کرد و سپس پنجمین بار فرمود که خود را لعنت کند چنانچه عویم صادق باشد و پنجمین بار گفت که غضب پروردگار بر خود او باد چنانچه عویم از صادقان باشد.

و سپس رسول اکرم (ص) فرمود این سبب حرمت زوجیت است چنانچه کاذب باشی و رسول صلی الله علیه و اله بعویم فرمود برای تو دیگر حرام است همسری با او عویم گفت مهریه‌ای را که با او داده‌ام فرمود اگر تو دروغ گفته‌ای که حق نداری و چنانچه صادق باشی مهریه در مقابل هم بستری است که با او داشته‌ای.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶] ... ص: ۳۳۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا - إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا - جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لَا - فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْضُوا وَلْيَعْضُوا فَحُوا أَلَا- تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۸

شرح ص: ۳۳۸

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ:

شان نزول این آیات کریمه بر حسب روایاتی در باره براءت زوجه و حریم رسول گرامی (ص) است و بر حسب روایاتی که از طریق اهل سنت رسیده در باره عایشه است و نزد علماء امامیه و روایات خاصه آیات کریمه در باره براءت و تنزیه ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول گرامی (ص) است و ماریه قبطیه را پادشاه مصر بنام مقوقس بر رسول گرامی (ص) اهداء نموده و در باره هر یک از این دو احتمال شان نزول آیات روایاتی رسیده است.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ:

آیه و روایات مربوطه بیان آنستکه گروهی از مردم منافق و دورو که با مسلمانان بوده و معاشرت داشته مانند عبد الله بن ابی بن سلول و مسطح و حمنه و حسان بن ثابت و زید بن رفاعه نسبت ناروائی بحریم زوجه رسول گرامی (ص) گفته و نشر داده‌اند: و غرض آنان از نشر این خبر ناروا هتک ساحت رسول گرامی و مبارزه با دعوت او است.

عصبة منكم بمعنای گروهی است که از ده و یا بیشتر تا چهل نفر تشکیل میشود گفته شده بر این اساس خبر ناروا بحریم ساحت رسول صلی الله علیه و اله مورد تبانی آنان بوده و غرض اصلی آنان هتک حریم و بیت محترم رسول بوده که این خبر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۳۹

هتک آمیز و بی حقیقت را در میان مسلمانان نشر دهند.

و گفته شده که آیه در مقام تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و اله و حریم اوست و از آن تعبیر بافک و خبر بی اساس و هتک آمیز نموده است.

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ:

آیه خطاب به مسلمانان نموده در اینگونه حوادث ناگوار که سبب تأثر خاطر میشود نتایج عمومی نیز در بر خواهد داشت از جمله آنکه در جامعه اسلامی افراد مغرض و عناصر فاسد آشکار میشوند و در اثر نشر اکاذیب و توطئه خیانت آنان با مسلمانان آشکار می شود و آنان که اینگونه اخبار هتک آمیز و توطئه و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و اله را گفته و نقل نموده و نشر می دهند امتیاز می یابند و روان پلید آنان که آمیخته بنفاق و عناد است آشکار می گردند.

و در نتیجه اکثریت افراد مسلمان نیز بطور آشکارا بنفاق و دورویی و توطئه آنان آگاه میشوند بدینجهت مسلمانان از آنها در حذر خواهند بود و جامعه‌ای که افراد فاسد عناصر مضر و توطئه جوی آنان مشخص نباشد و امتیاز نداشته باشد خطر بیشتری را در بر

خواهند داشت و عموم مردم مسلمان چه بسا با افراد منافق رفتاری نمایند که بضرر جامعه باشد خلاصه جامعه صالح آنستکه افراد فاسد که در میان مسلمانان زندگی معاشرت دارند نفاق و خیانت آنان را مردم بدانند و معاشرت با آنان را محدود نمایند و عموم از آنها در حذر باشند و چنانچه حال افراد طالح و منافق مجهول باشد سبب گرفتاری مسلمانان خواهد شد و جامعه بفساد و تباهی سوق داده خواهد شد.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ:

هر یک از آن گروه منافق که خبر هتک آمیز را گفته و نشر داده فضاحت و رسوائی دامنگیر آنان شده و نفاق و دورویی آنان آشکار می‌شود و از سایر مردم امتیاز یافته جدا می‌شوند و اینگونه حوادث سبب می‌شود که افرادی توطئه جو و منافق شناخته شوند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۰

و در صف منافقان قرار گیرند لا محاله عموم مردم نیز از خطر نفاق آنان در حذر خواهند بود.

و گفته شده که مفاد جمله (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ) آنستکه این اتهام و نسبت ناروا سبب می‌شود که متهم بآن مورد اجر و ثواب قرار گیرند و صحت عمل آنان آشکار گردد و منافقان که خبر هتک آمیز و بی‌اساس را نقل نموده و در میان مردم نشر داده رسوا شده و مورد نفرت و تنفر مسلمانان قرار گیرند و در آخرت بعداب دردناک محکوم گردند.

وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

آیه مبنی بر عظمت این بهتان و افتراء است آنان که این خبر هتک آمیز را گفته و نشر می‌دهند گناه بزرگی مرتکب شده و بنفاق محکوم گشته و سیرت کفر و نفاق درونی آنان در قیامت بظهور خواهد رسید و بعقوبت همیشگی گرفتار خواهند شد.

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا:

آیه مبنی بر توییخ است هنگامیکه خبر ناسزا و بهتان هتک آمیز را از مردم منافق و دورو شنیده و می‌شنوید بچه جهت گمان خیر و صلاح در باره متهم نموده و نمی‌نمائید و گفتار و سخنان منافقان را تکذیب نموده زیرا گفتار ناسزا و هتک آمیز آنان جز از نظر مبارزه و نفاق درونی نیست و چگونه این سخنان بی‌اساس و بدون دلیل که اعراض مردم را معرض هتک قرار می‌دهد تصدیق می‌نمائید.

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ:

در باره مسلمانان که این سخنان و یاهه گوئی‌ها را شنیده لازم بود که آنرا تکذیب نموده و بگویند چه بهتان شگفت‌آور آشکاری است و نباید آنرا تصدیق نمود و گفت بطور حتم نفاق آمیز است.

لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ شُهَدَاءُ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ:

دلیل اینکه مسلمانان باید خبر هتک آمیز را افک و بهتان آشکار و دروغ تلقی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۱

نمایند آنستکه چنانچه در این گونه سخنان که اعراض و شئون و حیثیات مردم را بخطر می‌افکند مسلمانان نباید حاضر شوند که بدون مدرک صحیح و دلیل آشکار اینگونه سخنان را بشنوند که خود نشر افتراء و اشاعه اکاذیب و هتک حرمت است و بحکم خرد و اسلام آنرا قذف و جنایت معرفی نموده چنانچه توأم با شهادت چهار شاهد نباشد مستوجب عقوبت و حد قذف خواهد بود.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَيْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر تأکید است اینگونه سخنان که شئون مردم را بخطر می‌افکند و در اینمورد بخصوص که با ساحت قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله تماس دارد چنانچه فضل و رحمت پروردگار در دنیا و هم چنین در آخرت مسلمانان را فرا نمی‌گرفت هر آینه پروردگار شنوندگان را که بطور صریح در مقام تکذیب آن بر نمی‌آمده‌اند و خبر هتک آمیز را شنیده هر آینه در دنیا بعقوبت و هتک و در آخرت نیز بعداب دردناک همیشگی عقوبت می‌فرمود.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ:

دلیل آنستکه شنیدن اینگونه سخنان جنایت و قذف معرفی شده از نظر آنستکه از زبان منافقان تلقی نموده و نیز با زبان گفتگو مینمایند که اساس حرمت و احترام شخص و خانواده‌ای را بمعرض خطر و سقوط قرار می‌دهند و بدون دلیل عقلانی به این گونه سخنان تفوه نموده و یا شنیده‌اند بدون اینکه در صدد مطالبه دلیل آشکار برآیند همین گفتگوها سبب هتک احترام و سقوط اشخاص و خانواده‌ها خواهد شد و در اینمورد بخصوص مبارزه با ساحت قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله خواهد بود.

وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ:

خطاب تهدید آمیز است که مردم از کوتاه نظری پندارند که سخنان هتک آمیز جز گفتگو و یاوه گوئی و بیهوده گوئی نیست ولی غافل از آنند که سخن است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۲

آتش می‌افروزد و آثار عالمی را بآتش می‌کشد و خانواده‌هایی را پیرتگاه سقوط و فنا سوق می‌دهد همچنانکه ساحت کبریائی آن را جنایتی بس بزرگ و نابخشودنی معرفی فرمود و عذاب سخت و دردناک در دنیا و عقوبت زیاده بر تصور برای آن مقرر فرموده است:

وَ لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر توییح و تهدید است هنگامیکه این سخنان ناسزا و هتک آمیز را شنیده‌اید بچه جهت شنیده و نیز لازم بود مبادرت بتکذیب آن نموده می‌گفتید چه سخنان جنایت آمیز و بهتان و گناه بزرگی است و گوینده مستوجب عقوبت می‌باشد و بطور حتم دروغ و بر اساس عناد است همچنانکه باید ساحت پروردگار را از هر نقص تنزیه نمود از اینگونه سخنان ناسزا به پروردگار پناه برد بخصوص در اینمورد که سخنان ناسزا و هتک آمیز در باره حریم قدس رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر توییح است که ساحت کبریائی از نظر فضل و رحمت بجامعه مسلمانان پند و موعظه فرموده توصیه اکید می‌فرماید و دوری و اجتناب از شنیدن اینگونه سخنان ناسزا و تکذیب آنها را از لوازم ایمان و تقوی معرفی نموده تا چه رسد بمبادرت به نشر و نقل آنها که مبادرت بجنایت است و در خصوص مورد خروج از حریم اسلام است و در اجتماعات اسلامی هرگز این گونه سخنان بی‌پایه که متکی بدلیل نیست تکرار نشود که منافی با سیره اسلامی است:

وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

از جمله احکام که بر اساس حفظ حقوق و رعایت شئون و حیثیات اشخاص و اقوام است اجتناب از اینگونه سخنان است که سبب هتک اعراض و اختلال نظام جامعه و تفرقه خانواده‌ها و القاء عداوت و دشمنی میان اقوام می‌شود و تشریح این احکام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۳

بر طبق حکمت و صلاح و نظام جامعه اسلامی است.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:

آیه مبنی بر تهدید است گروهی که از طریق شنیدن سخنان ناسزا به هتک اعراض مردم و نشر فحشاء مبادرت می‌نمایند و با عفت عمومی و کفاف خانوادگی مبارزه می‌نمایند در باره آنان تیره بختی و عقوبت دردناک در دنیا مقرر شده و در آخرت نیز بحسرت روانی و عقوبت زیاده بر تصور محکوم خواهند شد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

مبنی بر حصر است ساحت پروردگار احاطه دارد بر علل و مصالح احکام و بفساد اینگونه سخنان که عفت عمومی را جریحه‌دار و نظام جامعه را متزلزل مینماید و هر چه جامعه در عقاید دینی و باحکام اصلاحی آشناتر و ثابت‌تر باشند فساد اینگونه اعمال و نشر

فحشاء و خطر جریحه‌دار نمودن عفت عمومی را بهتر درک مینمایند آنگاه تصدیق خواهند نمود که عقوبت و کیفر طاقت فرسای که برای تفوه به این گونه سخنان مقرر فرموده اساس و پایه انتظام جامعه اسلامی و عفت عمومی آنان را پایه گذاری نموده است.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ:

مبنی بر تأکید است از جمله آثار فضل کبریائی و تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی و حسن تدبیر منع اکید مسلمانان از اینگونه سخنان بهت آور که نظام اجتماعات را متزلزل مینماید.

وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و از جمله آثار رأفت و حسن رابطه و تحکیم عفت عمومی اجتماعات اسلامی براساس تأکید در باره اجتناب از اینگونه فجایع و جنایتها و اجرای عقوبت در باره متمردان است و بر این اساس در باره عفت عمومی افراد و خانواده‌ها احترام بسزائی مقرر فرموده و هتک حریم آنان را جنایت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۴

نابخشودنی اعلام نموده و برای آن کیفر طاقت فرسای مقرر نموده با قید اینکه در معرض عمومی اجراء شود و سبب هتک او گردد در اثر سخنان هتک آمیز که در باره مسلمانی روا داشته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ:

آیه خطاب باهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که قوام ایمان به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است که در مقام سلم و انقیاد برآیند و از خود نظر و رأی و استبداد رأیی نداشته باشند و از خود طریقی را در دین ایجاد نمایند که طریقه مخالف با مکتب قرآن خواهد بود زیرا که آن طریقه را رسول گرامی صلی الله علیه و آله در ضمن تعلیمات بیان نموده و هرگز طایفه و جماعتی بهلاکت و ضلالت محکوم نگشت جز در اثر پیروی از رأی و قول بدون دلیل و در نتیجه اعراض از دستور برنامه مکتب قرآن است هم چنین حق حیات و نیل بسعادت از قوم و طائفه‌ای سلب نشده است جز در اثر اختلاف آنان در دین.

بدیهی است که منع از پیروی از خطوات شیطانی در صورتی است که شعار آنان اسلام و پیروی از برنامه آن باشد ولی در پاره‌ای از امور از طریقه باطل پیروی نمایند و بطور بدعت آنچه در دین نیست بنام دین از آن پیروی نمایند دلیل آن نیز آنستکه در ضمن تعلیمات دینی نباشد.

و خطوات جمع خطوه بمعنای انحراف و لغزش و تخطی از طریقه اسلام و برنامه آنست و چنانچه اهل ایمان از طریقه دین منحرف شوند آنرا خطوه یعنی گام و انحراف گویند و دین عبارت از مجموع برنامه اعتقادی و خلقی و عملی است و انفکاک پذیر از یکدیگر نخواهد بود و چنانچه در پاره‌ای از امور از برنامه تخلف شود انحراف از طریق و خطوه شیطانی است یعنی گام و قدمی است که از طریق مستقیم دین بکنار نهاده و بهمان قدر با دین بمخالفت برخاسته است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۵

فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ:

بیان آنستکه خطوه و انحراف از برنامه مکتب قرآن همانا القاء شیطانی است که از نظر سنخیت افرادی را ترغیب بکارهای زشت و اعمال قبیح مینماید و موافق با تمایلات افراد فرومایه است و بدین جهت پیروی از دین را خنثی مینماید زیرا برنامه مکتب قرآن همه اجزاء آن مرتبط و پیوسته است و چنانچه جزئی از آن تخلف نمایند مانند آنستکه از مجموع دین تخلف نموده است و فحشا و عمل قبیح را بصورت عمل نیک معرفی مینماید.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا:

مبنی بر منت است که چنانچه فضل پروردگار هر لحظه اهل ایمان را فرا نگیرد و متوجه هر یک نشود هرگز نمیتوان از عهده قیام بقاء و وظایف نمود زیرا بشر هر لحظه نیازمند بفضل پروردگار است که اهل ایمان را از انحراف و تخطی نگاهدارد و خیر و صلاح و سعادت از فیوضات الهی است و هر یک را فرا بگیرد و هر گونه کمال و سعادت موهبت و بهره‌ای است که پروردگار بهر که طریقه

انقیاد را پیش گیرد ارزانی مینماید.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ:

تزکیه و پیمودن طریقه تقوی را وابسته بمشیت پروردگار نموده است از نظر اینکه مشیت در مورد قابل تحقق خواهد یافت و هرگز گزاف نخواهد بود و هر گونه موهبت بمناسبت قابلیت و صلاحیت مورد است و با شایستگی مورد نیز هرگز در ساحت کبریائی بخل راه ندارد با توجه به این که تزکیه صورت اعتقادی و خلقی و عملی است که هر لحظه باهل ایمان افزوده میشود بدیهی است روح با مقامات اعتقادی و صورت عملی خود متحد است.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل است زیرا ساحت پروردگار بر هر گونه خواسته‌ها و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۶

مشیت‌ها احاطه دارد و بر او هیچ چیزی پنهان نخواهد بود و بر طبق حکمت بهر مورد که شایسته باشد هر گونه فضل را موهبت فرماید و از جمله وسایل تزکیه افراد مبتذل تشریح احکام جزائی و مجازاتها است که اجرای عقوبت بر اینگونه افراد مبتذل سهم بسزائی در سوق اجتماع بسوی سعادت و صلاح دارد و اینگونه اعمال شنیع سبب اختلال نظام و تزلزل افکار عمومی میشود و یگانه وسیله جلوگیری از آنها اجرای عقوبت طاقت فرسا خواهد بود.

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

از محقق فیض (قده) نقل شده آیه در باره جماعتی از صحابه نازل شده که سوگند یاد نمودند که بر کسانی که در باره بهتان نامبرده سخنی گفته‌اند از آنها کمک مالی را قطع نمایند و آیه متنفذان و سرمایه‌داران را نهی نموده از اینکه خویشان و بینوایان و مهاجران را که در اینباره سخنانی گفته‌اند از احسان و کمک مالی بآنان خودداری نمایند.

وَلْيُغْفُوا وَلْيُغْفُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر ترغیب است از تقصیر آنان که با شما رفتار ناسزا و آزار نموده عفو کنید آیا نمیخواهید که پروردگار از معاصی و گناهان شما درگذرد در برابر عفو و اعراض از ظلم و آزار که بشما روا داشته‌اند با توجه به این که از ثروت و تمکن اهل ایمان تعبیر بفضل نموده و ثروت دیگران را تعبیر به سعه زندگی نموده است إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بیان سیرت جنایت قذف و نسبت عمل زنا بیانوان شوهردار از اهل ایمان است که هرگز توجهی باعمال زشت و قبیح ندارند آنان که قذف نموده و بهتان زنند شایسته لعن و طرد از رحمت پروردگار برای همیشه خواهند بود در دنیا بعقوبت سخت محکوم و در باره آنان اجراء و شهادت آنان هرگز پذیرفته نمیشود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۷

و در آخرت نیز بعداب بزرگ و دردناک و زیاده بر تصور گرفتار خواهند بود و بر حسب اطلاق لعن و طرد در دنیا و آخرت توبه آنان مورد قبول و پذیرش نخواهد گرفت.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

حرف لام بمعنای اختصاص است از نظر اینکه لازم ذاتی که کسب نموده و هتک حرمت نموده سیرت آن عذاب سخت و زیاده بر تصور خواهد بود.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان ظهور اعمال در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی است که هر یک ظهورها و مظاهری خواهند داشت از جمله از طریق شهادت و گواهی هر یک از اعضاء و جوارح باعملی است که مباشرت داشته مثلا زبان بگفتار و سخنان ناروا که از همه گناهان مبتذل تر و خطر آن زیادتر است گواهی میدهد.

هم چنین دو دست در باره جنایتها که از آن سرزده‌اند بهمین قیاس هر دو پا که در اثر حرکت و سیر بسوی گناهان متوجه بوده و

بالاخره همه افعال و حرکات ارادی بشر در آن نشئه بظهور کامل میرسد و هر عضوی از جوارح انسان که با اختیار و اراده بانجام عملی مباشرت نموده از طریق شهادت و گواهی هر یک از اعمال مخصوص بخود را که بدان مباشرت داشته بطور دائم و صورت روانی بصورت شهادت اظهار مینمایند و شهادت و گواهی هر عضوی از اعضاء بحرکات و اعمال خود عبارت از نحو ظهور و ثبوتی است دائم برای عضو و زوال پذیر نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ:

بیان چگونگی عالم قیامت است نظام امکانی که محصول نظامهای عوالم است در آن نشئه بظهور کامل میرسد و بطور ثابت خواهد بود آنگاه اهل ایمان بطور شهود خواهند یافت که فعل و آثار متقن کبریائی او حق و ثابت بطور بدهت است و لحظه‌ای نتوان از آن غفلت داشت و بطوری مظاهر و آثار الهی در آن صحنه بشر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۸

را فرا میگیرد که لحظه‌ای از توجه بآنها غفلت بر انسان رخ نخواهد داد.

و بر طبق آیه (لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصِيرَةَ الْيَوْمِ حَدِيدٌ) در صحنه قیامت از نظر اینکه آثار عظمت کبریائی هر فردی را آنچنان فرا گرفته لحظه‌ای از آن غفلت نتوان نمود و همه پرده‌ها و حجابها از روان و دیدگان بکنار رفته غرق بینش و بینائی عظمت کبریائی خواهند گشت.

ساحت پروردگار صحنه جز او سیرت حقیقی اینجهان آزمایش را بطور ظهور بگستراند که اهل ایمان بطور شهود حقیقت را بیابند زیرا نظام عمل و حرکت و آزمایش بر اساس کتمان و نهان است و هرگز کسی سیرت و باطن عمل خود را نخواهد یافت ولی نشئه قیامت عالم ظهور و شهود است و سیرت هر یک از اعمال در باره افراد بشر در عالم برزخ و قیامت رشد نموده و بطور ظهور تام و کامل و فعلیت که در آن قوه و پنهانی نخواهد بود مانند بیابان پهناور که همه گونه خوبات و هسته‌ها درون زمین افشاندن شود و با اختلاف فصول سال رو بر شد گذارد و سیرت هر یک از هسته‌ها آشکار و شکوفا شده بهمین قیاس اعمال هر یک از افراد بشر نیز این چنین در قیامت شکوفا خواهد بود.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ:

بیان معرفت شهودی صفات فعل کبریائی است که از نظاره شهود و کشف حقایق و اسرار افراد بشر که پنهان‌ترین نهفته و مکنونات امکانی است شهود و کشفی که لحظه‌ای بر آن پرده غفلت سایه نیفکنند از چنین مشاهده صحنه فعل و اثر کبریائی ناگزیر بطور بدهت ساحت پروردگار را خواهد شناخت بطوریکه بر شهود او شائبه جهل و خفاء و یا غفلت و یا تیره‌گی رخ نخواهد داد و گسترش عالم قیامت محصول عوالم و نشئات است بر این اساس حق و ثابت و محتوم بقضاء الهی نه امر تبعی و اتفاقی است و گر نه نظام خلقت بیهوده خواهد بود.

بعبارت دیگر غرض از گسترش صحنه قیامت کشف و ظهور نهفته‌ترین اسرار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۴۹

امکانی است و همانا کشف و ظهور سرائر اعتقادی و خلقی و عملی سلسله بشر است که در صحنه قیامت در اثر سیر در برزخ و تکامل در قیامت بظهور تام میرسد و هر یک از افراد بشر خود را مییابد و از آن نهفته‌تر و مجهول‌تر شهود صفات کامل کبریایی است که ظهور و تعیین آن بعدم تعیین و شهود آن بعین خفا و مکنون است الْمُبِينُ:

صحنه شهود قیامت مسطوره و آینه حق حقیقی و مرآت و پرتو ظاهر بالذات است و در او شائبه خفا نخواهد بود همچنانکه صحنه قیامت اثر گسترده او مورد شهود است و در آن شائبه جهل و غفلت نیست ساحت کبریائی نیز حق و ثابت بالذات است و هر موجودی او را اظهار نموده و ارائه میدهد و هیچ آفریده‌ای ساحت عظمت او را پنهان نخواهد نمود.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ:

حرف لام برای اختصاص و بمناسبت سیاق برای همسری و همزیستی است آیه بیان آنستکه بانوان کافر پلید و بی‌عفت در اثر این

رذیله برای همزیستی خود فقط میتوانند با افراد پلید و بی‌عفت ازدواج و زناشوئی نمایند همچنانکه از نظر تقابل مردان کافر پلید و بی‌عفت نیز میتوانند با بانوان پلید ازدواج و زناشوئی نمایند زیرا یگانه وسیله ارتباط روانی همانا عقیده و وابستگی روانی و سنخیت عملی و رفتار است.

وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ:

بهمین مناسبت طیب و پاکیزگی روانی و عملی سبب میشود که بانوان طیب و باایمان و پاکیزه برای زناشوئی اختصاص یابند بمردان مؤمن و طیب و با عفت.

أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ:

بدیهی است گروه مردان و بانوان پاکیزه و باایمان و با عفت بری هستند از چنین سخنان ناروا و رفتار منافی عفت و چنانچه نسبت زنا بآنان داده شود قذف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۰

و مستوجب عقوبت خواهد بود و نیز در اثر سیرت و طیب عقیده و پاکیزگی عمل در اینجهان منزّه از اعمال قبیح و زشت هستند هم چنین در قیامت سیرت ایمان و صفای روان و صحت عمل آنان بصورت سرور روانی و نعمتهای زیاده بر تصور ظهور خواهد نمود.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص و استحقاق است زیرا لازم و سیرت طیب ایمان و پاکیزگی اندیشه و خلق و عمل همانا مغفرت و آمرزش و رفع نواقص و ستر آنهاست همچنانکه آنچه را پروردگار باهل ایمان وعده فرموده از اجر و پاداش و ظهور سیرت ایمان و اعمال صالحه آنان در عالم قیامت رزق گوارا و دائم و بدون نقص و زوال معرفی میشود.

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام شأن نزول آیه در باره ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله است همچنانکه از امام باقر علیه السّلام رسیده است و تفسیر قمی آنرا در سوره حجرات آیه (إِنَّ جَاءَكُمُ فَاسِقُ بَنِيٍّ) نقل نموده است که هنگام ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فوت نمود رسول صلی الله علیه و آله بسیار محزون و غمگین گشت عایشه عرض نمود چرا محزون هستی ابراهیم فقط فرزند جریح بود.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را فرستاد بسوی جریح او را بقتل رساند و علی با شمشیر بسوی جریح قبطی روانه شد او را در بستان یافت درب باغ را کوبید جریح باز نکرد از نظر اینکه آثار غضب در علی مشاهده کرد جریح بیالای درخت رفت علی علیه السّلام از دیوار بستان وارد شده در تعقیب جریح بیالای درخت رفت جریح خود را از درخت پشاین افکند عورت او کشف شد که فاقد آلت رجولیت و انوٲت است.

آنگاه علی علیه السّلام منصرف شده بسوی رسول صلی الله علیه و آله بازگشت عرض نمود برای آنچه مرا اعزام فرمودی چنین بود مانند میخ در و بر در اینصورت باز گردم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۱

بسوی جریح یا خیر و منصرف شوم رسول صلی الله علیه و آله فرمود منصرف شو علی عرض نمود بخدا که ترا برسالت اعزام فرموده جریح فاقد آلت رجولت و انوٲت بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود الحمد لله که چنین ضرری را از اهل بیت رفع فرمود. محقق فیض قده فرمود در صورت صحت روایت محتمل است رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را بسوی جریح فرستاد برای اینکه گفتار عایشه آشکار شود و جریح از خطر و ضرر ایمن گردد در صورتی که رسول صلی الله علیه و آله میدانست که علی علیه السّلام هرگز جریح را بقتل نمیرساند و بمجرد نسبت ناروای عایشه دستور قتل جریح را صادر نمیفرماید.

و نیز شاهد روایت قمی آنستکه در تفسیر آیه حجرات نیز از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا رسول صلی الله علیه و آله دستور قتل جریح را فرمود در صورتی که میدانست که عایشه بجریح نسبت ناروا داده است و یا نمیدانست پروردگار دفع فرمود قتل جریح را باختبار و آزمایش علی علیه السّلام امام صادق علیه السّلام فرمود بلی همینطور

است رسول صلی الله علیه و آله میدانست و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله دستور قتل جریح را صادر نموده بود علی علیه السلام هرگز باز نمیگشت جز اینکه جریح را بقتل رسانده بود ولی رسول صلی الله علیه و آله دستور فرمود که از سخن عایشه تفحص شود و او باز نگشت از گناه خود و بر او نیز دشوار نبود قتل مسلمانی مانند جریح.

در باره شأن نزول آیه نیز گفته شده که در باره عایشه زوجه رسول صلی الله علیه و آله بوده است و گروهی از صحابه مانند سعید بن مسیب و علقمه بن ابی وقاص و غیر آنها از عایشه نقل نموده‌اند که میگفت هنگام که رسول اکرم (ص) اراده سفر داشت میان ازدواج خود بقرعه تعیین میکرد که کدام یک را به همراه خود بسفر ببرد و هر که را قرعه تعیین میکرد او را به همراه میبرد بدینجهت در غزوه بنی المصطلق بقرعه مرا به همراه خود بسفر برد.

و کتاب درّ منشور نیز باسنادی چند از عایشه روایت نموده که جریان شأن نزول آیه را در باره خود تطبیق نموده است و از نظر اختصار این تفسیر بکتاب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۲ نامبرده مراجعه شود.

و نیز در باره تطبیق آیه شریفه با روایت که در تفسیر قمی نقل شده اشکال بنظر میرسد با اینکه عایشه نسبت ناروا بجریح داده بود چگونه رسول صلی الله علیه و آله او را به حد قذف محکوم نفرمود بلکه به علی علیه السلام دستور داد که بسوی جریح برود با قصد قتل او.

پاسخ آنستکه بر فرض تطبیق روایت با آیه شریفه آنستکه هنگام که آیه (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ) نازل شد هنوز آیات حد قذف نازل نشده بوده است و حدی برای عایشه مقرر نبوده فقط گناهی و نسبت ناروائی بجریح و ماریه قبطیه داده است در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه (وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَى) فرمود هرگز ثروتمندان و سرمایه‌داران ملتزم نشوند و سوگند یاد نمایند که از اقرباء و خویشان رسول (ص) و نیز از مساکین و بینوایان احسان و کمک مالی را قطع نمایند و شایسته است از یکدیگر و از آنان عفو و صرف نظر کنند و چنانچه باین دستور رفتار نمایند مشمول رحمت و مغفرت پروردگار خواهند شد بر حسب آیه (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی روایت نمود فرمود آیه در مدینه نازل شده (وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

پروردگار کسی را که نسبت زنا بیانوی شوهردار بدهد اهل ایمان معرفی نموده در آیه (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) و او را از جمله پیروان ابلیس معرفی نموده است و فرمود (إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) و او را ملعون خوانده است و نیز فرموده (إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۳

بما كانوا يعملون)

اعضاء و جوارح هرگز بضرر مؤمن شهادت نخواهند داد بلکه شهادت بر ضرر کسی میدهند که کافر و محکوم بعذاب باشد و اما اهل ایمان کتاب او بدست راست او داده میشود و آیه فرمود (فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْنًا).

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۴

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] ... ص: ۳۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَاللَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْتِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَا تَبَوَّهُمُ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۶

شرح ص: ۳۵۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

آیه بیان دستور معاشرت و آداب مراوده مسلمانان با یکدیگر است که اساس سعادت اجتماعی و حسن ائتلاف عمومی بر آن استوار است از جمله از نظر تحکیم رابطه و حسن مراوده آنستکه چنانچه بخواهید بر منازل دیگران و دوستان وارد شوید جز منازل خود و فرزندانان باید رعایت ادب را نموده حق ولایت آنان را بر منازل خود منظور دارید ابتداء درخواست اذن و اجازه و اعلام ورود نموده و آمادگی آنان را برای ورود و ملاقات بدست آورید و هنگام ورود پس از کسب اجازه بآنها سلام و تحیت گفته اظهار مسالمت و دوستی بنمائید این از سنن و آداب معاشرت و ملاقات در دین حنیف بوده و از نظر اتقان دین اسلام مورد امضاء و بدان تذکر داده شده است و پایه حسن معاشرت عمومی و سعادت اجتماعی معرفی شده است.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ:

در صورتی که صاحب منزل پاسخ نداده و یا حضور نداشت هرگز نباید وارد منزل شد تا هنگامیکه کسب اجازه نماید و در آن حال نه فقط نباید وارد منزل شده بلکه در مقام تفحص و جستجوی صاحب منزل نیز نباید بر آید جز اینکه در خارج انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۷

منزل در انتظار صدور اذن از صاحب منزل باشد.

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ:

در صورتی که صاحب منزل اظهار آمادگی برای ملاقات ننماید و درخواست بازگشت نماید فوری باز گردید و اصرار ننمائید این روش معاشرت و رعایت وقار و سکینت است.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ:

از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن در هر مورد که مقتضی باشد علم و احاطه کبریائی را تذکر میدهد که مسلمانان

لحظه‌ای از این حقیقت که پایه ایمان و اصول توحید است غفلت نمایند و نیز تذکر به این که اساس و پایه هر گونه انحراف و تمرد از وظایف دینی و رعایت دستورات و آداب معاشرت همانا غفلت و عدم توجه بعلم و احاطه کبریائی است همچنانکه اساس عبودیت و شعار انسانیت همانا حس و توجه بمسئولیت هر لحظه در برابر هر عمل و حرکت اختیاری خود میباشد.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ:

بیان آنستکه ورود در منازل و اماکن عمومی که مکان سکونت خانواده و افراد نیست مانند دکاکین و کاروانسرا و فروشگاهها و قیصریه‌ها و حمام و ورود بآنها نیاز بکسب اجازه ندارد از نظر اینکه تشکیل اینگونه اماکن بر اساس اذن عمومی ورود در آنها است. وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ:

علم و احاطه پروردگار را بر سرّ و علن و آشکار و نهان و همچنین بر تحولات اندیشه بشر یادآوری نموده و آنان که از نظر ریه و از دیده نیرنگ شیطانی نظر افکنند بر او پوشیده نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که باهل ایمان پیروان مکتب قرآن دستور دهد و امر فرماید که مسلمانان دیده خود را بپوشند و از نظر افکندن خود داری نمایند و این جمله اهمال دارد.

و جمله (وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) آنرا شرح میدهد که منظور پوشیدن چشم از نظر بعورت دیگران است به این که هر فردی مأمور است که از نظر و نگاه کردن بعورت دیگری خودداری نماید همچنین هر فردی مأمور است که عورت خود را بپوشاند و از انظار مردم پنهان نماید و از امام صادق علیهم السلام رسیده است هر چه در آیات قرآنی در باره حفظ فروج رسیده مراد خودداری از زناست جز در این آیه مراد ستر عورت میباشد.

ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ:

بدیهی است وقار و سکینت اهل ایمان باظهار عفت و ستر عورت خود میباشد همچنین خودداری از نظر افکندن بعورت دیگران.

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ:

علم و خبرویت کبریائی را یادآوری نموده که انضباط اجتماعات بشری را بر پایه‌های استوار نموده که از هر گونه نقص و رذالت پاک و پاکیزه باشد.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله که بانوان مسلمان دستور بده که دیده بپوشند از نظر بعورت دیگران و نیز عورت خود را از نظاره دیگران پنهان نمایند بالاخره عورت خود را از اجنبی و بانوی اجنبیه پنهان نمایند.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ:

هم چنین زینت و مواضع زینت خود را پنهان نمایند از مردم اجنبی جز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۵۹

آنچه که ظاهر و آشکار است و مراد از زینت مواضع زینت است نه طلا و آلات زیور و زینت که مورد حرمت نخواهد بود و مراد از ظاهر رخسار و دو دست و پا است.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ:

هم چنین زینت و مواضع زینت خود را پنهان نماید جز از شوهر خود و سایر محارم نسبی و سببی خود و پدر و جد شوهر و هم چنین فرزندان و نواده‌های شوهر از محارم سببی بشمار می‌آیند.

أَوْ نِسَائِهِنَّ:

هم چنین نزد بانوان مسلمان میتواند زینت خود را آشکار نماید و از این قید استفاده میشود که نزد بانوان غیر مسلمان جایز نیست

زینت خود را آشکار نماید روایاتی نیز در اینباره رسیده است.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ:

هم‌چنین جایز است که به مملوک و برده و غلام و کنیز زینت خود را آشکار نماید.

أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أَوْلَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرَّجَالِ:

نزد جوانانیکه احساس غریزه جنسی ندارند میتواند زینت خود را نزد آنان آشکار نماید.

أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ:

هم‌چنین کودکانیکه بحد رشد و بلوغ نرسیده و ادراک غریزه جنسی ندارند جایز است که مواضع زینت خود را نزد آنها آشکار نماید.

وَلَا يَضْرِبَنَّ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ:

و از نظر عفت نباید طوری راه رود و حرکت کند که آنچه از آلات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۰

زینت در بر دارد بصدا در آید و توجه جوانان را جلب کند مانند اینکه پای خود را طوری بزمین گذارد و یا دست خود را حرکت دهد که آلات زینت که در پا و یا در دست دارد صدای آنرا عابرین بشنوند.

و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ:

توبه بمعنای رجوع و توجه بسوی آفریدگار است و ایمان باصول توحید پایه رجوع و توجه باو است هم‌چنین عمل صالح و اداء وظائف الهی و ترک گناهان و پیروی از برنامه مکتب قرآن همه از درجات توبه و رجوع بسوی آفریدگار است و از جمله توبه و پشیمانی از گناه است.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

فلاح و رستگاری اهل ایمان در تحکیم رابطه عبودیت پروردگار است و سبب آن ایمان و قیام بآداب و وظایف الهی و نیز توبه و پشیمانی از گناهان است بالاخره فلاح و رستگاری بشر در صفای روح و نورانیت و پاکیزگی از اخلاق رذیله و اتصاف بفضائل خلقی است.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر ترغیب بازدواج و زناشویی جوانان و مردان که فاقد همسر هستند به این که ازدواج نمایند هم‌چنین دختران و بانوان قبول ازدواج و شوهر نمایند بالاخره مردان و بانوان که صالح و شایسته ازدواج هستند اقدام بازدواج نمایند و صلاحیت و نیروی تولید و توالد خود را ب معرض تلف در نیاورده از دست ندهند بلکه میتوان از ازدواج و هم‌زیستی تعبیر برزق نمود از نظر اینکه شوهر و همسر او هر یک برای دیگری وسیله ارضاء غریزه جنسی و امداد و کمک در آسایش زندگی و بقاء نسل و نظام معیشت میباشد.

زیرا حقیقت رزق عبارت از آنچه برای دیگری وسیله امداد و کمک برای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۱

بقاء و سیر تکامل آن باشد مانند غذا که انسان را برای بقاء و حرکت و تکامل آماده مینماید و جزء بدن میشود هم‌چنین نور خورشید و هوا و آب برای درختان و نباتات رزق بشمار می‌آید بالاخره آنچه بمرزوق و مرتزق ضمیمه میشود و تحولاتی در آن بوجود می‌آورد و بسوی کمال سوق داده میشود رزق بشمار می‌آید.

خلاصه مراد از غنای بفضل پروردگار رزق انسان است و شامل هر چه بشر از آن بهره‌مند میشود مانند غذا و آشامیدنی و لباس و منزل و همسر و فرزند و همچنین احاطه علمی و خلقی همه از مقوله رزق و فضل پروردگار بشمار می‌آیند.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر اینکه صدور امر تدبیر در هر یک از عوالم و نظامهای جزئی از جمله در باره هر یک از افراد بشر و

مقدرات آنان و چگونگی نیازها و ارزاق آنان و صلاحیت هر یک برای رزق مخصوص بخود و رفع نیازهای بی‌شمار زندگی از قبیل غذا و آشامیدنی و از جمله تشکیل خانواده از همسر و فرزند همه و همه از شؤن علم و تدبیر و ظهوری از صفت ربوبیت ساحت کبریائی است.

و لِيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ:

کسانی که قدرت مالی هزینه ازدواج را ندارند و یا همسری نمی‌یابند که با او ازدواج نمایند ناگزیر باید عفت فطری خود را بکار بندد و هم‌چنین نیروی صبر و بردباری خود را تقویت کند و در مقام تهیه وسایل برآید تا هنگامیکه پروردگار وسایل را برای او فراهم آورد و از فضل پروردگار از اینجهت نیز بهرمنند گردد که همه آنچه واجد است از فضل کبریائی است.

وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ.

گروه مردم برده که مملوک مسلمانان هستند چنانچه درخواست آزادی خود را بنمایند بشرط اینکه قیمت مالی خود را بتدریج بمالک پردازند شایسته است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۲

که مالک درخواست او را بپذیرد و قبول کند که برده برود کسب کند و بتدریج ماهانه و غیر آن قیمت خود را بمالک پردازد و خود را آزاد کند.

در صورتی که در آنان نیروی کسب و حرفه و صنعتی مشاهده نماید که می‌تواند هزینه خود را و هم‌چنین قیمت خود را کسب نماید و کتابت بمعنای پرداخت قیمت بطور اقساط و بتدریج است و دو طور می‌تواند متعهد شود که چنانچه همه اقساط را کاملاً پرداخت، آزاد شود و یا با پرداخت هر قسطی بهمان قدر آزاد شود آیه مبنی بر ترغیب با اقدام آزادی و مساعدت با بردگان است که مالک می‌تواند از سهم و حقوق و زکوات طلب خود را محسوب نماید بر حسب آیه و فی الرقاب سوره توبه ۶۱ و یا قسمتی از طلب خود را ببخشد و آنچه رعایت و اظهار مساعدت مالی با مملوک نماید آیه آنرا از جمله مال مستند پروردگار معرفی فرموده است.

وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّبِتْنَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

آیه مبنی بر نهی اکید است چنانچه دختران و بانوان تمایل بازدواج نمایند لازم است پدر دختر و هم‌چنین در مورد کنیزک او را بشوهر دهد و عفت فطری و طبیعی او را حفظ نماید و هرگز دختر و یا کنیزک را بعمل شنیع ترغیب نکند بمنظور استفاده مالی که جنایت جبران ناپذیری در باره خود و آن دختر مرتکب شده است و چنانچه دختر از قبول شوهر بخصوص امتناع نماید بلکه بر حسب طبع پلید خود بهره‌گرائی بر گزار کند و بسر نبرد در اینصورت اگر از جانب پدر و یا مالک کنیزک مفهوم ندارد و خود دختر مورد عقوبت قرار خواهد گرفت و تحصن بمعنای تمایل و پذیرش ازدواج است که در پناه شوهر باشد.

وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ:

در صورتی که ولی دختر و کنیزک را اجبار بعمل زنا و او را اگر از نماید دختر و کنیزک عقوبتی ندارد و مستحق کیفر و عقوبت نخواهد بود پروردگار وعده فرموده که از عمل شنیع که باکراه صورت گرفته عفو فرماید و او را مورد رحمت قرار دهد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۳

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ:

آیه سوگند یاد نموده که آیات قرآنی که حقایق و اسراری را در بر دارد و نیز احکامی را بیان نموده که پایه انتظام زندگی و انسجام اجتماعات اسلامی را پی‌ریزی نموده و بقای نسل بشر را در زمین پیش‌بینی نموده در ضمن پاره‌ای از حالات و سرگذشت گذشتگان را بیان نموده نیک و بد آنها را بطور وضوح امتیاز خواهید داد و زیاده و سیله موعظه و پذیرش اهل تقوی خواهد بود.

در تفسیر مجمع از ابی ایوب انصاری روایت نموده گفت سؤال نمودیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله معنای استیناس چیست فرمود شخص سخن بگوید و تسبیح و حمد و تکبیر بگوید و صدا کند بطوریکه صاحب منزل بفهمد.

در تفسیر قمی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (لا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا) فرمود استیناس زدن بزمین و گفتن سلام است که صاحب منزل بفهمد.

و نیز از رسول گرامی صلی الله علیه و آله رسیده کسی سؤال نمود که آیا هنگام ورود بمادرم درخواست اذن نمایم فرمود بلی عرض نمود مادرم جز من خادمی ندارد در این صورت نیز هر وقت بر او وارد می‌شوم طلب اجازه بنمایم حضرت فرمود آیا میخواهی او را عریان و برهنه بینی عرض کرد نه حضرت فرمود پس ناگزیر باید اجازه بخواهی.

در کتاب در منثور بسندی روایت نموده که شخصی بوسیله صدای سینه و تنحنح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله طلب اجازه نمود که بر او وارد شود حضرت دستور فرمود بیانوی بنام روضه فرمود برخیز و باو بیاموز طلب اجازه را و بگو باو که بگوید السلام علیکم آیا وارد شوم و پس از آنکه دستور را از بانو شنید و گفت حضرت فرمود داخل شو. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۴

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عباد بن صامت روایت نموده که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سؤال شد از طلب اذن برای ورود به خانه مردم حضرت فرمود هر که قبل از کسب اجازه و گفتن سلام نظر افکند بآن خانه بتحقیق عصیان نموده زیرا بدون اجازه بوده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ» امام صادق علیه السلام فرمود مراد حمام و فروشگاهها و راحت گاهها است که مردم بدون اجازه وارد می‌شوند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عمر و زبیری از امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود آنچه بر اعضاء و جوارح انسان واجب و فرض شده است بیان نموده فرمود بر دیدگان واجب است که خود را بپوشاند از آنچه بر آن حرام است و نیز اعراض نماید از آنچه بر آن حرام است و این عمل نشانه ایمان است.

و آیه فرمود (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) نهی فرمود از اینکه نظر بعورت دیگران افکند و نیز بعورت برادر خود نظر کند و هم چنین عورت خود را پنهان کند از اینکه دیگری بآن نظر کند.

و نیز فرمود (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) از اینکه بانوای نظر افکند بعورت خواهر خود و هم چنین عورت خود را پنهان نماید از اینکه دیگری بآن نظر افکند و نیز فرمود هر چه در آیات قرآنی نامی از عورت برده شده مراد منع از زنا است جز این آیه که مراد منع از نظر است.

در کافی بسندی از سعد اسکاف از امام باقر (ع) روایت نموده فرمود جوانی از انصار بانوی را در مدینه دید و در آن وقت بانوان قناع بر رخسار خود نهاده و به پشت سر میافکندند جوان بآن بانو نظر میافکند در حالیکه میآمد و بانو گذشت جوان از پشت سر او نگاه میکرد داخل بازار شد بنام فلان بازار نامیده میشد ناگهان در دیوار استخوان و یا شیشه‌ای بود که رخسار جوان را معجروح و خون آلوده کرد چون بانو گذشت مشاهده کرد که رخسار جوان خون آلود است و بر لباس او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۵

خون ریخته گفت بخدا سوگند میرویم نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکایت مینمائیم چون حضور رسول صلی الله علیه و آله آمدند فرمود چه شده است جریان را عرض نمود در آن هنگام جبرئیل این آیه را نازل نمود «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ».

در کتاب کافی بسندی از بعض اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از امام (ع) برای مردان نسبت بیانوی اجنبیه چه جایز است که ببیند و بآن نظر افکند امام فرمود: رخسار و دو دست و دو قدم و پا.

و در کتاب قرب الاسناد حمیری از علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از آنچه برای مرد اجنبی جایز است که بیانوی اجنبیه نظر کند امام فرمود رخسار و دست و موضع زینت که دست‌بند است.

در کتاب کافی بسندی از عباد بن صهیب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) فرمود باکی نیست نظر به رءوس اهل

تهامه و اعراب بادیه نشین و علوج، نمود زیرا چنانچه بآنها گفته شود نمی فهمند و نمی‌پذیرند و نیز فرمود بانوی دیوانه و بیخرد باکی نیست نظر بموهای او و هم‌چنین نظر ببدن او مادام که بنظر ریبه و عمد نباشد.

در کتاب خصال است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بامیر مؤمنان (ع) فرمود یا علی اولین نظر باجنیبه جایز است ولی در دومین نظر جائز نیست.

در کتاب جوامع الجامع از ام سلمه روایت نموده گفت حضور رسول صلی الله علیه و آله بودم و نزد او می‌مونه بود ناگهان ابن ام مکتوم وارد شد این جریان هنگامی بود که دستور حجاب نازل شده بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود حجاب خود را بیفکنید عرض نمودیم یا رسول الله مگر این ام مکتوم نابینا نیست و ما را نمی‌بینند فرمود مگر که شما او را نمی‌بینید.

در کتاب فقیه است خعص بن سحری از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود شایسته نیست بانوان خود را ببانوان یهودیه و نصرانیه ارائه دهند زیرا بانوان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۶

یهودیه و نصرانیه جریانرا برای شوهران خود نقل خواهند کرد.

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحمن از امام صادق (ع) روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد غیر اولی الاربه من الرجال فرمود احمق است که تحت ولایت است و بانوان توجه ندارد.

در کتاب کافی از موسی بن جعفر از پدر و از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده فرموده که رسول (ص) میفرمود هر که از ازدواج خودداری نماید از نظر خوف فقر بتحقیق بخدای تعالی بدگمان است زیرا پروردگار میفرماید (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

در کتاب فقیه است علاء از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود مراد از خیر آنستکه برده مسلمان باشد و بوحدانیت پروردگار شهادت دهد و نیز برسالت رسول اکرم (ص) معتقد بوده باشد و نیز بتواند کسب کند و یا حرفه و صنعتی داشته باشد.

در کتاب کافی از علاء بن فضیل از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» فرمود بعض اقساط را کسر نما و از اقساطی که نمیخواهی از او کسر نمائی و زیاده آن توانائی تو است عرض کردم چه قدر کسر نمایم فرمود امام باقر (ع) از مملوکش یکهزار درهم را از شش هزار کسر نمود.

در تفسیر عیاشی از ابن اسحاق از بعض اصحاب از امام صادق (ع) روایت نموده که از امام سؤال شد از برده مکاتب که بعض قیمت خود را پرداخته است فرمود بقیه آن از صدقات داده شود و آیه فرمود و فی الرقاب.

در تفسیر قمی در باره آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» فرمود اعراب کنیز خریداری میکردند و برای آنها ضریبه و اجرت زیادی قرار میدادند و دستور داده که بعمل زنا اشتغال ورزند و کسب نمایند آیه شریفه آنان را منع نمود از این جنایت آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» تا جمله غفور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۷

رحیم پروردگار از کنیزان مؤاخذه نخواهد فرمود هنگام که با اکراه اقدام بعمل زنا نمایند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) گفته شده که عبد الله بن ابی، شش کنیز در ملک خود داشت آنها را بعمل زنا و استفاده از آن اکراه میکرد هنگام که آیه حرمت زنا نازل شد کنیزان نزد رسول (ص) آمده شکایت نمودند و آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ» نازل شد.

مفسر گوید حرمت زنا از ضروریات اسلام است و از آغاز دین اسلام از آن نهی شده است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۶۸

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَزِيَدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بَغِيرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يُحْسِبُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَاحَابًا ثُمَّ يُؤَلَّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَقِصُّ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۰

شرح ص: ۳۷۰

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

کلمه الله اسم ذات باری تعالی که مستجمع صفات کمالات است نور صفت مشبهه بمعنای روشنائی بخش است و سماوات از سمو گرفته شده بمعنای عوالم علوی و قدسیان است در اینصورت کلمه الارض شامل کرات آسمان و زمین پهناور و موجودات آنها است.

آیه بیان صفت فعل و اثر آفریدگار است که همه عوالم علوی و مجردات و قدسیان و فرشتگان و هم چنین عوالم طبع از کرات بیکران و زمین و موجودات آنها را آفریده و گسترانیده و پیوسته از اشعه نور هستی همه آنها را بهره‌مند می‌نماید.

و نور بمعنای ظاهر و مورد شهود و حسن است که وسیله ظهور و درخشندگی اجسام نیز میشود مانند نور و اشعه خورشید که خود ظاهر و نیز وسیله شهود و بینش و رؤیت اجسام و موجودات میشود هم چنین وجود و هستی که موجودات را فرا گرفته ظاهر و مورد حس است که هر یک از موجودات را ارائه میدهد و حد وجودی آنها است وجود و هستی اشیاء خارجی بهمان عین موجودات و حد وجودی آنها است و آفریدگار جهان در اثر گسترش وجود همه عوالم امکانی و موجودات را پدید آورده و ظهور فعل اویند پس مراد از کلمه نور که خبر برای لفظ الله قرار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۱

داده شده بمعنای خالق و نوربخش همه عوالم علوی و سفلی است و چنانچه مراد از نور درخشندگی و وجود عوالم باشد نمیتوان آنرا صفت پروردگار شناخت بلکه اثر و فعل پروردگار وجود و هستی است که صحنه امکان را فرا گرفته است و رحمت عمومی گسترده در همه عوالم است.

پس مفاد جمله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنستکه عوالم علوی و قدس و سفلی همه پدیده و پرتوی از اشعه خورشید جهان آرای است و عوالم امکانی از نور هستی و پرتو وجود گسترده شده و تا ابد ثابت و برقرار است.

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ:

از نظر اینکه نور ایمان و معرفت ساحت پروردگار و صفات ذات و افعال او غرض اصلی از هر نعمت و خلاصه خلقت است بمنظور اینکه نور ایمان را بطور مثال بیان کند و از طریق تنزل بمحسوس آنرا مجسم نماید فرموده به این که نور الهی و اشعه فروزان معرفت کبریائی که برسولان و اولیاء و اهل ایمان کامل موهبت فرموده بهترین نور و درخشان‌ترین انوار الهی است که بر صحنه امکان تابنده است مانند چراغی است در ظرفی نهاده که محفوظ باشد.

الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ:

چراغ فروزان در ظرف شیشه‌ای نهاده شده بمنزله نورافکن آنست که نور و روشنائی آنرا تقویت نموده و نورانیت می‌بخشد و از تغییرات خارجی و جوی آنرا مصون میدارد و معرض عوارض قرار نگیرد.

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ:

بیان آنستکه شیشه نور افکن که نور و روشنائی چراغرا چند برابر جلوه میدهد و تقویت مینماید هم چه ستاره درخشانی است که نور و درخشندگی آن ذاتی است و اکتسابی نیست بلکه نور ذاتی خود را از غیب کسب می‌نماید مانند ستاره که از نور خورشید استفاده نموده و همواره درخشان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۲

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ:

بیان صفت مصباح است که روشنائی و نور چراغ از خود آنست هم چون درخت زیتون که روغن زیت را برای سوخت و روشنائی از خود تولید می‌نماید و نیازی بزیت و روغن و ماده روشنائی و درخشندگی از خارج ندارد بلکه نورانیت مصباح ذاتی و خودکفا است و زیت و روغن سوخت را خود تولید می‌نماید محتمل است کنایه از اینکه مصباح نوربخش الهی و غیبی است که بشعاع خود حقایق و اسراری را از نظام خلقت مییابد.

لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ:

در این باره اقوال چندی است محتمل است از نظر اینکه نور الهی و غیبی است و از نور حسی خورشید گرفته نشده بدینجهت نه شرقی است و نه غربی و کنایه از اینکه نور الهی و معنوی شرق و غرب این سو و آنسو ندارد.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ:

این جمله نیز مبنی بر تأکید است که زیت که ماده سوخت و روشنائی است آنچنان تصفیه شده و جنبه مادیت از روغن تجزیه شده و صفا یافته و تجرید شده مانند گاز که برای روشنائی نیاز باتصال و ارتباط با آتش ندارد که هر لحظه نوربخشی آن وابسته باتش باشد و محتمل است کنایه باشد از اینکه نور ایمان و معرفت ساحت کبریائی نور ذاتی و درخشندگی وجودی است و محتاج بتأثیر و نور خارجی ندارد.

نُورٌ عَلَى نُورٍ:

تاکید بآنستکه نور معنوی الهی پیوسته از اشعه و فیوضات ربوبی رو بافزایش و شعاع آن سعه می‌یابد و برای آن حدی نمی‌توان معتقد بود بدین جهت نور الهی فیض علی الاطلاق و زیاده بر تصور است و موهبت خاصی است که آغاز برسولان و اولیاء موهبت فرموده و پرتوی از آنرا نیز باهل ایمان پرهیزکار ارزانی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۳

در اثر اینکه نور ایمان پیوسته جوارح را کنترل نموده و بآنها پرتو می‌افکند ناگزیر بر صفا و نورانیت آن افزوده شده در عوالم دیگر نیز بصیرت و احاطه آن افزایش خواهد یافت.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ:

مبنی بر منت است زیرا نور و بهره هستی که پرتوی از ساحت کبریائی بجهان امکان تاییده و آنرا تا ابد نورانیت بخشیده هم‌چنین در پرتو آنها نور وجود و بهره هستی باین جهان تاییده و آنرا هر لحظه بحرکت درآورده و بسوی ابد سوق میدهد همه و همه مقدمه برای نور بخشی و افاضه نور حقیقی بگروهی از رسولان و باهل ایمان که خلاصه و محصول جهان خلقت هستند و نور بخشی و افاضه بآنان محصول تابش نور وجود بجهان است.

و هم چنانکه رسولان و پیروان آنان و اهل ایمان نیز محصول و غرض اصلی از جهان خلقت هستند بدین نظر شایسته منت است و هر که را شایسته باشد و بهره شایستگی باو افاضه فرماید بوی نور ایمان و ارتباط با تعلیمات ربوبی افاضه می‌فرماید با اختلاف مقامات و درجات آنان و مشیت پروردگار نیز بر حسب قابلیت و شایستگی مورد است زیرا فضل و فیض پروردگار بطور اطلاق و بیدریغ پیوسته متوجه محل قابل بوده و آنرا فرامی‌گیرد و هرگز بخل در ساحت کبریائی مفهوم ندارد.

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ:

حقایق و اسرار را نمی‌توان جز بوسیله تنزل بامر محسوس برای همگان اظهار نمود و دسترس آنان نهاد جز از طریق اینکه امر حقیقی و معقول تنزل داده شده بصورت محسوس در آید که همگان بنکات آن پی ببرند هم‌چنین نور حقیقی که بهترین و ارجدارترین موهبت کبریائی است و محصول انواری است که بصحنه امکان تاییده همان نور ایمان و ارتباط برسولان و اهل ایمان با ساحت کبریائی و با سروشهای غیبی است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۴

این حقیقت که محصول همه حقایق و اسرار امکانی است آنرا بصورت کوب دری و درخشان معرفی نموده که از شئون نور ایمان برسولان است ذاتی و هوبی و ارتباط خاصی با سروشهای غیبی و تعلیمات ربوبی دارند با اختلاف نورانیت که ستارگان نسبت بیکدیگر دارند هم‌چنین رسولان نیز این چنین تفاوت را با یکدیگر دارند و حد فاصل آنها بسیار است.

هم‌چنین نور ایمان که بطور اکتساب است به زیت و درخت زیتون تشبیه شده که جزئی از ماده درخشندگی است و بضمیمه آتش نورانیت می‌بخشد بلکه مثال دیگری را بیان نموده مانند درخت زیتون که تولید زیت و روغن را نیز خود بعهده دارد و خود کفا است و نیاز بزیت و روغن از خارج وارد نخواهد داشت.

و نور ایمان و معرفی کبریائی آنان دارای مقاماتی است تشبیه بزیت و درخت زیتون نموده بلکه تشبیه دقیق‌تر و آنرا تصفیه شده و بصورت گاز معرفی نموده و نیاز باتش ندارد و برای درخشندگی و روشنائی خود کفا می‌باشد و حقیقت نور ایمان و معرفت کبریائی را بطور اطلاق چه موهوبی باشد و چه اکتسابی مانند پیروان مکتب قرآن همه را نور علی نور معرفی نموده که پیوسته بر حسب فیوضات پروردگار و تفاوت آنان بطور مستقیم رو بافزایش خواهد بود.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت فعل است علم و احاطه پروردگار را یادآوری مینماید که بر حسب قابلیت و شایستگی موهبت مخصوص و نور ایمان و معرفت پروردگار را در میان سلسله موجودات برگزیده و برسولان و به گروهی از پیروان توحید و مکتب قرآن اختصاص داده و بدینجهت آنان را خلاصه جهان خلقت معرفی نموده است.

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدُّكُرَ فِيهَا اسْمُهُ:

جمله فی بیوت متعلق بجمله یهدی الله لنوره میباشد از جمله نشانه بارز اهل ایمان و معرفت صفات پروردگار آنستکه در مساجدی که بنا نهاده شده و آماده است حضور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۵

یابند و در آنها نام پروردگار و صفات کامله را ذکر نمایند و انتشار دهند و بجهانیان اعلام گردد و ادامه ذکر در آن مساجد سبب رفعت و عظمت آنها شده از نظر اینکه منتسب پروردگار گشته و از مظاهر الهی معرفی میشوند.

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ:

تسبیح عبارت از تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان و حمد ذکر صفات کامله پروردگار است و از نظر اینکه برای صفات پروردگار الفاظ خاصی وضع و مقرر نشده بلکه همان الفاظ صفاتی که برای بشر بکار می‌رود همان الفاظ نیز در باره صفات واجب کبریائی بکار می‌رود مثلاً عالم در مورد بشر گفته میشود در باره صفات واجب نیز عالم گفته می‌شود بدینجهت ابهام دارد که چه مرتبه‌ای از علم و حضور است ناگزیر برای تصریح بحقیقت علم واجب باید گفته شود لا یخفی علیه شیء و این قید سلبی سبب امتیاز علم واجب از علم که به بشر گفته میشود خواهد بود.

آیه بیان آنستکه از جمله نشانه نور و معرفت اهل ایمان آنستکه در آن مساجد صبح و شام و پسین حضور یابند و همچنین در سایر اوقات ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینمایند و تسبیح تصریح بحمد و بصفات واجبه است و حمد ذکر صفات بدون صفت سلبی ابهام دارد بدین نظر تسبیح مستلزم حمد و ذکر صفات واجب تعالی نیز میباشد.

و مفاد آیه آنستکه اهل ایمان که مورد موهبت نور ایمان و معرفت صفات واجب هستند لازم صفت نورانیت و ارتباط آنان با ساحت پروردگار آنستکه هر یک از صفات واجب را بطور دقیق تصریح نموده و رفع نقص و امکان از او مینمایند و بهترین مراتب تسبیح و ذکر و حمد پروردگار اداء فرائض یومیه صبح و شام و پسین در مساجد است.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

فاعل برای جمله یسبح له فيها میباشد و مراد از رجال راد مردانی است که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۶

فریفته کارها و لوازم زندگی و معیشت نشده و نسبت بانها اظهار انوثت و محکومیت و شیفتگی نمینمایند و هیچ چیز خاطره آنان را از توجه و تسبیح پروردگار باز نمیدارد و سبب فراموشی و غفلت آنان نمیشود با اینکه تجارت و داد و ستد قوام معیشت و اساس زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و از ضروریات همگانی است.

معذالک اشتغال باین عمل رکن زندگی لحظه‌ای آنان را از توجه و ذکر قلبی نسبت پروردگار باز نخواهد داشت و از نظر تأکید در باره توجه اهل ایمان و توجه قلبی آنان و ذکر صفات پروردگار چنانچه خاطره آنان لحظاتی چند در شبانه روز مشغول بامر تجارت و داد و ستد گردد لهو و باطل بوده و از نظر رفعت مقام اهل ایمان لهو معرفی شده در صورتی که اقدام بتجارت و داد و ستد امر عقلانی و واجب نظامی است و ضمناً اهل ایمان را مدح نموده که لحظه و ساعتی در شبانه روز بامور دنیا غیر از ضروریات اشتغال نداشته و بر حذر خواهند بود.

وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ:

لازم ایمان کامل و معرفت اهل ایمان آنستکه برای اولین اوقات اداء فرایض یومیه و نوافل آنها در مساجد حضور یابند و برای اداء فریضه به جماعت آماده شوند و فریضه‌ای از آنان هرگز قضاء نشود و حضور در مساجد برای اداء فرائض و جماعات نشانه بارز صفت ایمان کامل و بهترین ذکر و تسبیح پروردگار در صبح و پسین و شام است.

وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ:

از جمله آثار و نشانه ایمان و نور معرفت پروردگار آنستکه پیوسته مراقبت اداء وظیفه مالی و کمک بزیر دستان هستند که طبقات مختلف مردم بافق نزدیک یکدیگر زندگی نمایند بدیهی است التزام با نامه فرایض در مساجد و همچنین التزام باداء انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۷

حقوق مالی بزیر دستان شامل همه وظایف عبادی و اداء حقوق مردم از مالی و غیر مالی میشود بنابراین مراد قیام بشعار عبودیت و اداء وظایف الهی است که شعار اهل ایمان و تقوی است.

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ:

صفت دیگر اهل ایمان که نور معرفت پروردگار بآنان موهبت شده آنستکه پیوسته متذکر عالم آخرت و حضور به پیشگاه کبریائی بوده بمنظور بررسی باعمال و اداء وظایف الهی و بیم آنها دارند چنانچه سیرت اعمال آنان کشف شود ضد آنچه را که می‌پنداشته همه اعمال و وظایف که بعهدہ داشته و بجا آورده بیهوده و هباء منثور بوده‌اند در دنیا سیرت خلق و عمل خود و وظایف دینی بر او مشتبه بوده در آخرت نسبت بآنها مورد مؤاخذہ قرار گیرند.

از جمله معرفت روز قیامت آنستکه بشر پرده غفلت از روان او بکنار می‌رود و حقایق بر او آشکار می‌شود و آنچه را که مشاهده می‌نماید در دنیا نیز برای او آماده و حاضر بوده ولی نظر به این که قلب و روح او باسباب طبیعی تعلق داشته پرده غفلت بر روان خود افکنده بود ولی قیامت صحنه انکشاف و معاینه حقایق است و غفلت در صورتی است که حقیقتی باشد و پرده غفلت آنرا پوشانیده که بدان توجه ننماید و عدم حدت بصر نیز در صورتی است که حقیقتی باشد و نیروی بصیرت آنرا نفهمد و در صحنه قیامت هیچیک تصور نمی‌رود بدین جهت قلب و روح حقیقی را میباید و بر او آشکار می‌شود که در دنیا بر او پنهان بوده از جمله سیرت خلق و اعمال خود بر او پنهان بوده و در صحنه قیامت سیرت آنها را ضد و بر خلاف آنچه پنداشته می‌یابد این است مفاد تقلب قلب و بصیرت هر فرد در باره خود.

بعبارت دیگر تقلب قلب و بصیرت عبارت از ظهور حقیقت و انکشاف سیرت خود بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده و می‌پنداشته مثلا- روح و روان بعض اهل ایمان خوی رذیله داشته که صفحات اعمال صالحه او را تیره نموده و خود هرگز بدان توجه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۸

نداشته در صحنه قیامت کشف شده آنگاه تیره گی روان خود را می‌یابد که بر خلاف آنچه در باره صفاء و نورانیت روح و روان خود می‌پنداشته است.

و از هنگام که هر فردی وارد عالم برزخ می‌شود آغاز انکشاف حقایق و تقلب قلب و بصیرت او است و در صحنه قیامت بحد کمال و ظهور می‌رسد بدیهی است خوف و هراس از آنستکه آنچه را از اعمال صالحه و وظایف بجا آورده مورد قبول قرار نگیرد و بیهوده و هباء منثور باشد و یا آمیخته بشرک نهانی بوده و بدان خود هرگز توجه نداشته در صحنه قیامت کشف شده آنگاه تیره گی روان خود را می‌یابد که بر خلاف آنچه در باره صفاء و نورانیت روح و روان خود می‌پنداشته است و انکشاف سیرت خود بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده و می‌پنداشته است مثلا روح و روان بعض اهل ایمان خوی رذیله داشته که صفحات اعمال صالحه او را تیره نموده بدان توجه نداشته و با اعمال بسیاری از او بدیگران نسبت داده شده و باو استناد ندارد و یا اعمال او مورد حبط قرار گرفته و هر یک را احتمال میداده و بر او پنهان بوده است و اما رسولان و اوصیاء علیهم السلام و ارواح قدسیه از تقلب قلوب و بصیرت آنان و ظهور حقیقت و انکشاف سیرت بر خلاف آنچه در دنیا ظاهر بوده مصون خواهند بود.

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا:

بیان نتیجه نور ایمان و صفای روح بر حسب اعتقاد و حسن خلق و صحت عمل بوظایف دینی آنستکه در عالم قیامت که بر اساس نظام جزاء و ثواب است پروردگار آنچه را که از صفای ایمان بظهور رسیده جزاء و پاداش آنها را به بهترین وجه بصورت فضل در آورد و ممکن است از نظر اینکه عمل اهل ایمان نواقصی داشته زیرا خلوص عمل بسیار کم و مشکل است آنها را نادیده گرفته و جزاء بیشتری منظور فرماید.

بالاخره آنچه که بر حسب وعده پروردگار در باره اعمال صالحه ثواب و پاداش انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۷۹

بطور کلی برای اهل ایمان مقرر فرموده در اولین مرحله ثواب و پاداش چه بسا نواقص عمل مورد ملاحظه و مؤاخذہ قرار گیرد ولی درجات دیگر که اهل ایمان کامل کسب نموده که بر اساس فضل است بر حسب مشیت پروردگار بموقع اجراء گذارده می‌شود با توجه به این که فضل پروردگار در صورت شایستگی و صفای روان و نورانیت روح است و هرگز در غیر مورد قابل و شایسته فضل

مفهوم ندارد.

وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

این نیز کرامت دیگری است در باره اهل ایمان کامل که نورانیت و صفای قلب آنان شایسته فضل و مرتبه عالی و زیاده از فضل است و معیاری جز مشیت و فضل کبریائی ندارد.

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ:

مبنی بر تأکید است رزق عبارت از اهداء نیازهای بدون حق و استحقاق و بر اساس رحمت و فضل است یعنی حق ثابت و استحقاق اجر و ثواب بطور لزوم ندارد بلکه رزق موهبت و رفع حاجت بر حسب فضل است که وعده فرموده بالاخره اقصی درجه ارتقاء اهل ایمان از نظر صفای روح و نورانیت قلب آنستکه مشمول فضل و درجه عالی از فضل قرار گیرند که زیاده بر تصور آنها است و این در نتیجه صفای و نورانیت قلب و خلوص اعمال صالحه اهل ایمان کامل است که در دنیا کسب نموده و بیم و هراس داشته از اینکه در صحنه قیامت بصورت دیگری ضد و یا مخالف ظهور نماید و چنانچه مشمول فضل و یا درجه عالی از فضل قرار بگیرد بر طبق آن مورد اجر و ثواب زیاده بر تصور خواهد بود.

بدیهی است وعده فضل و هم‌چنین درجه عالی از فضل براساس صفاء و نورانیت روح و کمال ایمان است و دارای درجات بی‌شمار و بتعداد اهل ایمان کامل و دانشجویان مکتب قرآن خواهد بود.

رزق و رفع نیاز بطور اطلاق که پروردگار بر حسب صفت ربوبیت خود بمرزوق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۰

اهداء می‌نماید و از آن جمله سلسله بشر و اهل ایمان است هرگز مورد احاطه و آگهی نخواهد بود مثلاً- هر گونه رفع نیازهای بی‌شمار و رزق که به بشر موهبت فرماید و دسترس او گذارد خارج از حیطه قدرت و احاطه مرزوق خواهد بود چه از طریق وسایل طبیعی و مادی نیازهای بی‌شمار آنان را آماده فرماید و یا غیر از وسایل طبیعی زیرا رزق بر اساس فضل است که ساحت کبریائی بآنها حاجت ندارد و غنی بالذات است ولی قوام سوق هر موجودی بسوی کمال بآنستکه هر لحظه نیازهای بیشمار آنها برآورد.

بر این اساس رزق هر مرزوق و هر موجودی از نظر همه جهات مادی و زمانی و مکانی هر لحظه بیشمار خواهد بود و زیاده بر تصور است بر این اساس است که هر مورد از رزق در آیات قرآنی نامی برده شده قید و معرف آن جمله بغیر حساب ذکر شده است.

از جمله رزق و موهبت باهل ایمان کامل در قیامت اراده بطور اطلاق است که پرتوی از اراده قاهر کبریائی است و عبارت از نفوذ اراده بطور اطلاق میباشد که هر چه را اهل ایمان بخواهند و اراده نمایند باذن پروردگار پدید می‌آید زیرا نظام عالم قیامت بر اساس بی‌نیازی از اسباب است و بر محور مشیت پروردگار دور می‌زنند و اراده اهل ایمان ساکنان جوار رحمت نیز پرتو و شعاعی از اراده ساحت کبریائی خواهد بود.

با توجه به این که قوام نورانیت ایمان باصول توحید و بصفات کبریائی همانا خوف از روز رستاخیز و تقلب قلوب و کشف سیرت در پیشگاه ساحت پروردگار است از نظر اینکه زندگی بشر در نظام تکلیف و آزمایش بر حسب تحلیل عبارت از سیر و سلوک و رجوع اختیاری بسوی ساحت پروردگار است بر این اساس در صفای روح و روان نقش مؤثری خواهد داشت ولی سیر بشر و گذر از عوالم سابق از جمله اصلاص و ارحام سیر و سلوک و رجوع تکوینی و غیر اختیاری است بدین جهت خوف از چگونگی رجوع بسوی کبریائی لازم ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۱

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً:

در آیات گذشته اهل ایمان از نظر اینکه نور معرفت پروردگار و بصفات واجب او بر قلوب آنان تابیده در مساجد صبح و شام بذکر پروردگار و اداء فرایض و نوافل اشتغال می‌ورزند و آنچنان بذکر پروردگار انس داشته که هرگز تجارت و داد و ستد و امثال آنها از امور دنیا آنها را از حضور در مساجد و اداء فرایض باز نمیدارد.

این آیه بیگانگان و گمگشتگی و گمراهی آنان را بیان نموده از نظر اینکه بر حسب عقیده مرام مشخصی ندارند ناگزیر اعمال و حرکات آنان نیز بر اساس صحیح نبوده و هرگز بسعادت که مقصد هر خردمندی است نایل نخواهند شد بیگانگان و بت پرستان بر حسب فطرت خدا داده در مقام کسب سعادت هستند و از نظر اینکه طریق فطرت و خرد را نه پیموده و خدا را نشناخته طریق سعادت را نیز هرگز نخواهند یافت بلکه هر یک طریقی را خودسرانه پنداشته برگزیده و بدان سو رهسپار می‌شوند ولی هرگز بمقصد عقلانی که سعادت بشری است نائل نخواهند شد.

و آیه سعی آنان را تشبیه بشخص تشنه نموده با اینکه میتواند آب آشامیدنی را از طریق سؤال و تجسس بدست آورد ولی خودسرانه فریفته سراب گشته که از دور نظر او را جلب مینماید و برای رفع نیاز تشنگی بدان سو رهسپار میشود هنگامی که بسراب میرسد مییابد که سراب و خیال بیهوده بوده و وسیله‌ای ندارد که تشنگی خود را رفع کند ناگزیر بهلاکت خواهد افتاد شخص بیگانه نیز که بحکم خرد گوش فرام داده و حد آنرا نشناخته از نظر خودستایی مانند تشنه‌ای ماند که از طریق افعال اختیاری بمقصد که سعادت است میخواهد برسد ولی خودسرانه فریفته سراب و دورنمای آب خیالی شده عمر و همت خود را صرف نموده و باعمال و اذکاری خودسرانه در مدت عمر ملتزم میشود هنگامی که فرصت زندگی پایان می‌یابد ناگهان باستانه مرگ وارد شده آنگاه می‌یابد که عمر او سر آمده و بمقصد نرسیده و از سعادت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۲

بی بهره مانده است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ:

نظر به این که پروردگار پیوسته بر بشر هر لحظه احاطه قیومیه دارد ولی بیگانه از آن بی‌خبر است بدینجهت در دوره زندگی با نهایت کوشش باندیشه‌های باطل و اعمال بیهوده و درخواست از بیت سرگرم بوده بگمان اینکه بمقصد رسیده و سعادت خود را تأمین نموده ناگهان باستانه مرگ خواهد در آمد آنگاه سیرت ننگین خود را مشاهده نموده که در حیطه کبربائی و غضب او قرار گرفته است.

فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ:

نظر به این که پروردگار بر همه لحظات زندگی و اندیشه و خاطرات هر فردی احاطه دارد جزاء او را بیدرنگ بموقع اجراء میگذارد و بهتر و آشکارترین مجازات همانا تیره‌گی روان و قذارت وجودی بیگانه است که برای همیشه شعله‌های آتشین عناد درونی او ظهور خواهد نمود.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

صفت فعل است از نظر اینکه احاطه و علم پروردگار بمنویات و راز دل بشر و بر اعمال اختیاری و تدریجی او بطور شهود و قیومیه است در بررسی بآنها تدریج مفهوم ندارد و همه اعمال قلبی و جوارحی او کمترین لحظه تحت بررسی قرار میگیرند.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ:

عطف بجمله کسراب می‌باشد مبنی بر تشبیه دیگری در باره عقیده و عبادت‌های بت پرستان است از نظر اینکه عقیده و افعال اختیاری بشر ظهور اراده و صورت روان در نظام خارج است بدین جهت هر عمل اختیاری که بر پایه کفر و شرک باشد سبب زیادی تیره‌گی روح و روان خواهد شد مانند پرده‌هائی است که در اثر حرکت ارادی بر روان و روح فاعل مختار افکنده میشود. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۳

بدین نظر پرستش خدایان خیالی سبب تیره‌گی قلب و بعد از رحمت و فرو رفتن در پنداشتهای کفر و شرک میشود و آیه بیگانه را تشبیه نموده بکسیکه بوسیله سکونت در کشتی و حرکت و سیر آن در اعماق ژرف دریای پر خروش دنیا راه رجوع بسوی آفریدگار را به‌پیماید در حالی که هر لحظه با امواجی پی‌درپی مواجه شده او را فرا میگیرد و در تاریکیهای امواج دریا به راه پر

خطر خود ادامه می‌دهد.

يَعِشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا:

اعمال شرک آمیز و پرستش خدایان خیالی مانند امواج پی در پی و ابرهای سنگین و بارداری است که سطح دریا و فضای مجاور را فرا گرفته و تیره گی امواج خروشان و ابرهای متراکم کشتی و ساکن در آنرا احاطه نموده هم چنین در تیره گی امواج دریا غوطه‌ور است چنانچه دست خود را که نزدیک دیدگان آورد نتواند آنرا ببیند هم چنین حقیقتی را نمیتواند بفهمد و تمیز دهد و نیروی تفکر و اندیشه و هم چنین نیروی شنوائی و بینائی خود را از دست داده که امر محسوس مانند دست خود را ندیده و واقعیتی را نتواند تمیز دهد تا چه رسد بامور فکری و نظری.

و همانطور که امواج خروشان دریا بر تیره گی آن افزوده تابش نور و اشعه خورشید و ماه در اعماق دریا محال خواهد بود بهمین قیاس اندیشه‌های کفر و اعمالی مانند پرستش خدایان و بتها آنچنان قلوب بت پرستان را تیره و تاریک نموده که هرگز نور فطرت و خداشناسی بر آنها نخواهد تابید.

خلاصه بشر در مدت زندگی و نظام تکلیف و آزمایش بحکم خرد در سیر و رجوع بسوی آفریدگار است بر این اساس زندگی بت پرستان نیز مانند سیر و سلوک و نشستن در کشتی است که در دریای خروشان با امواج سهمگین رو برو گشته و هر لحظه با این مشکلات برجوع بسوی آفریدگار ادامه می‌دهد و هرگز راه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۴ بساحل نجات نخواهد یافت.

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ:

کسانیکه در باره خداشناسی که با فطرت بشر آمیخته از آن اعراض نموده و مخلوق بی حسی را هم چه بت پرستش کند و تدبیر پاره‌ای از نظام جهان را از آن پندارد در تیره گی کفر و اعماق شرک فرو رفته با ساحت پروردگار ارتباط نداشته و از نور روانی و خداشناسی فطری بهره‌ای نخواهد داشت و با این تیره گی قلب و عناد روان صلاحیت آنرا ندارد که پروردگار نور خداشناسی را بر قلب او افزایند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله از نظر تشریف خطاب نموده و مبنی بر تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان است به این که بطور شهود و بصیرت قلبی میسبای هر چه از قدسیان و وجودات مجرد و هم چنین کرات آسمان و زمین پهناور و هر چه در آنها است هر یک از آنها بوجود و هستی خود گواهی می‌دهد که وجود خود عاریتی و محدود و توأم با نقص و زوال است و ناگزیر نیز گواهی می‌دهد که موجود ثابت و ازلی و دائم دیگری است که هر یک از آنها را پدید آورده و آفریده است وجود و هستی هر موجودی گواهی می‌دهد که نور و شعاعی که از نور و اشعه خورشید جهان آرا تاییده و آنرا نیز فرا گرفته است.

و نیز گواهی می‌دهد که آن وجود پرتو و شعاعی است از نور ثابت و ازلی که همه موجودات جهان را نور بخشیده و آفریده است و تسبیح موجودات بآنستکه هر موجودی از نظر نقصی که دارد آفریدگار را از نقص و امکان تنزیه مینماید زیرا چنانچه در او نقص بود او نیز محتاج بآفریدگار بود که قائم بذات خود باشد.

تسبیح عبارت از تنزیه آفریدگار از نقص و امکان است چه بر حسب اظهار کمون و اعلام حقیقت خود باشد و یا اعلام بوسیله قول و سخن و گفتار و کلام عبارت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۵

از اظهار و کشف از ضمیر و یا اظهار آنچه واجد است گرچه در ضمیر و پنهان نباشد و فرق آنستکه هر موجودی از نظر اینکه وجودی دارد بطور محدود و نیز حاجت و نقص دارد و نسبت بهر یک بوجود خود اظهار مینماید.

هم چنین کلام آنست که وجود خود را اعلام و اظهار مینماید ولی بشر نظر به این که بسیاری از قضایا و حقایق را میدانند چنانچه

بخواهد بدیگری ما فی ضمیر خود را اعلام نماید بطریق کلام و سخن عربی و یا بفارسی مثلا آنرا بشنونده باید بگوید پس کلام و اعلام بشر بدیگری چند طریق دارد مثلا در موقع گفتگو نمیخواهد بگوید من فلان شخص هستم زیرا شنونده او را قبلا می‌شناخته. در این صورت اعلام به این که من فلان شخص هستم لغو است فقط مطلبی را که شنونده نمیداند بوسیله سخن و کلام اعلام مینماید پس سخن برای بشر در موردی است که نتواند بوسائل دیگر مقصود خود را بشنوده اعلام نماید آنگاه متوسل بسخن می‌شود پس کلام موجودات همان اعلام وجود خود می‌باشد.

و نیز این کلام وجودی شهادت میدهد از وجودی که واجد است به این که پرتوی از آفریدگار غنی و بی‌نیاز است و هم‌چنین هر موجودی نقص و حاجت خود را بمکان و زمان و سایر علل اظهار می‌نماید این کلام آن موجود است که شهادت میدهد که آفریدگار و خالق آن از نقص و امکان منزّه است زیرا چنانچه او نیز نقص میداشت خالق جهان نبود بلکه مثل خود مخلوق بود.

و هم‌چنین هر موجودی بوجود خود اعلام مینماید که وابسته بسیاری از علل و اسباب خارجی است مثلا بشر بوجود خود اعلام می‌نماید که حاجت غذا و مسکن و لباس و هوا و آب آشامیدنی دارد مرجع این اظهار حاجت بآنستکه آفریدگار خالق خورشید و هوا آب و نباتات و جمادات و حیوانات می‌باشد بدین جهت همه عوالم طبیعی ارتباط با وجود بشر دارد و کاشف از آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر آفریدگار جهانند و در تدبیر جهان شریک ندارد هم‌چنانکه در خلقت و آفرینش آنها شریک نداشته است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۶

خلاصه هر موجودی سه کلام وجودی در باره توحید پروردگار دارد.

۱- بوجود خود گواه است و شهادت میدهد که آفریدگار او را آفریده و هستی بآن داده است ناگزیر واجب الوجود و غنی و بی‌نیاز است.

۲- و نیز بواسطه نقص و حاجت خود گواه آنستکه آفریدگار و خالق آن بی‌نیاز و حاجت ندارد زیرا چنانچه او نیز حاجت می‌داشت مانند خود مخلوق بود.

۳- در اثر اینکه هر موجودی ارتباط با سایر موجودات دارد، که رفع نیاز خود را بنماید مثلا انسان محتاج بسرف غذا و لباس و مسکن و نباتات و جمادات و حیوانات است و کمال ارتباط بشر با نباتات و حیوانات و جمادات و آب و هوا و نور خورشید شاهد آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر پروردگارند و نظام زندگی بشر مربوط بنظام همه عوامل طبیعی و غیر آنها است و آیه:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ:

همین حقیقت را بیان نموده که هر موجودی در اثر وجود خود حمد و ثنای آفریدگار جهان را می‌نماید که ازلی و صفات او واجب می‌باشد و نیز از نظر اینکه وجود هر موجودی توأم با نقص و امکان است شهادت می‌دهد که آفریدگار واجب و منزّه از نقص و امکان است.

و آیه ابتداء از طریق حمد و وجود هر موجودی آفریدگار را نیز تسبیح و تنزیه مینمایند از نقص یعنی وجود ناقص هر موجودی آغاز اعلام می‌نماید که آفریدگار واجب است و سپس از جهت نقص وجود خود اعلام می‌نماید و پروردگار را از نقص و امکان تسبیح و تنزیه مینماید نتیجه آنکه هر موجودی بوجود خود پروردگار را حمد و ثنا گوید.

۲- و نیز در اثر نقص که دارد آفریدگار را از نقص و امکان تسبیح و تنزیه می‌نماید و این شهادت وجودی کلام و سخن ذاتی و وجودی آنست که هر خردمندی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۷

آن سخن را می‌شنود و می‌بیند و با قلب خود می‌فهمد و می‌یابد.

و اما کلام و سخن برای اعلام آنچه در درون دارد اختصاص به بشر دارد که بدیگری ضمیر خود را اعلام نماید اما در مورد معرفی خود چنانچه بگوید من فلان شخص هستم در صورتی که او را قبلا می‌شناخته لغو و بیهوده است بلکه حضور همان شخص نزد

دیگری خود معرف و کلام گوینده بشنونده است و نیاز بتعریف یا سخن ندارد این کلام وجودی و سخن ذاتی است که خود نزد رفیق خود حضور بیابد بمنزله کلام و سخن است.

هم‌چنین هر خردمند بهر موجودی یا قلب خود توجه کند کلام وجودی و اعلام ذاتی آنرا با روان خود می‌شنود و می‌بیند و می‌فهمد و می‌یابد همانطور که موجود وجود خود را بهر خردمندی ارائه می‌دهد و خود را می‌شناساند هم‌چنین ساحت آفریدگار را ثنا و حمد گوید و نیز از نقص و امکان تنزیه مینماید و نیز نظام یکنواخت جهان را تحت تدبیر کبریائی او معرفی می‌نماید.

وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ:

پرنده‌گان ریز و کلان که در فضا پرواز می‌نمایند بهمان عمل پرواز گواهی می‌دهند که در اثر نیروی که در بالهای خود دارند مبارزه با جاذبه زمین می‌نمایند و جسم ثقیل خود را مدت مدیدی در هوا نگاه می‌دارند هم‌چنین پرواز و حرکت پرنده‌گان در فضا بدون حرکت بال خود اعلام وجودی و نطق بتسبیح پروردگار است هم‌چنین قبض و بسط بالها از جمله دلایل بر تسبیح است.

كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَشْيِخَهُ:

همه موجودات هم‌چنانکه درخواست و مسئلت خود را از پروردگار اعلام می‌نمایند هم‌چنین عالم هستند و درک می‌نمایند آنچه را که از پروردگار نیاز و حاجت خود را مسئلت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۸

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ:

پروردگار احاطه دارد بر افعال قلبی و جوارحی و بکلام وجودی همه موجودات و بر کتاب اعمال اهل ایمان و بر تسبیح وجودی کفار که مورد انکار قلبی و عناد روانی آنان می‌باشد.

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ:

مبنی بر حصر و لام حرف اختصاص است و لازم آفرینش کرات آسمان و زمین پهناور و آنچه در آنها است آنستکه تحت تدبیر و نفوذ کبریائی می‌باشد و از جمله لازم تدبیر در باره آنها تابش نور وجود و افاضه پرتو هستی بر سرتاسر جهان است.

وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ:

هم‌چنین لازم آفرینش آنستکه همه شئون جهان تحت تدبیر دائم و احاطه ساحت پروردگار بوده و وابسته بمشیت و خواسته او می‌باشد و خلقت و آفرینش امر دفعی و آنی نیست که اختصاص بلحظه‌ای داشته باشد و تا هنگام که جهان پهناور و دائم بر پا است هر لحظه همه شئون آن نیز وابسته بپروردگار می‌باشد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و نیز بمنظور تعلیم و تربیت جامعه مسلمانان است به این که از جمله آثار قدرت و فعل متقن ساحت پروردگار آنستکه ابرهای بار دار و سنگین را بطور ملایم سوق میدهد و بان مناطق و قطعات از سرزمین پهناور که مشیت او تعلق بیابد و آنها را بهم پیوسته و ترکیب می‌نماید.

و هم‌چنین آنها را متراکم و بهم فشرده و قطعات از ابرها را بروی ابرهای دیگر قرار داده و در اثر فشار که بآنها وارد می‌شود قطرات باران از ابرهای فشرده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۸۹

شده فرو می‌بارد و از جمله عجایب خلقت و نظام است که در باره همه طبقات موجودات از جمادات و معادن و نباتات و حیوانات و بشر جاری و فرمانروا است.

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ:

هم‌چنین از ابرهای تیره و سنگین باردار در اثر برودت جو و آتمسفر در لحظاتی چند کوهها از یخ تشکیل میدهد و در اثر فرو ریختن قطعات یخ مزارع و کشتزارها و بستانها را خراب و فاسد خواهد نمود و چه بسا سبب هلاکت احشام و اغنام و تلف نفوس

بشر گردد و چه بسا سبب بروز سیل‌های مهیب و بنیان کن گردد.

خلاصه از جمله آثار عظمت کبریائی آنست که از ابرهای باردار و سنگین چنانچه مشیت او تعلق بیابد سبب نزول قطرات باران نافع با قطار دور دست زمین و سرزمینها می‌گردد و سبب حیات و رشد زمین می‌شود و نیز چنانچه مشیت او تعلق بیابد در اثر تماس ابرهای سنگین با آتمسفر سرد و نزول و فرو ریختن قطعات یخ سبب فساد مزارع و کشتزارها و احشام و اغنام و نباتات می‌گردد.

در کتاب فقیه از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی که اقسام ابرها را بیان نموده میفرمود پاره‌ای از ابرها را در هوا حبس مینمایند و از حرکت و سیر باز می‌دارد و پاره‌ای از ابرهای تند بر ابرهای سنگین و باردار فشار وارد می‌آورد و در نتیجه قطرات باران از آنها فرو میریزد و پاره‌ای از ابرهای تند ابرهای باردار را متفرق و پراکنده مینمایند.

يَكَادُ سَنَا بَرَقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ:

چه بسا تابش نور ابرهای روشن و شفاف نور دیدگان ناظران را بر باید و از برقها آتش و شعله‌ها پدید آید و خسارتها بیار آورد.
يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ:

از جمله آثار عظمت آفرینش کبریائی تقلب و حرکت و گردش شب و روز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۰

است که بجهاتی چند و در اثر حرکات وضعی و انتقالی و سایر حرکات و تحولات کره زمین پیوسته قسمتی از سطح آن در تیره‌گی و تاریکی شب فرو می‌رود و تاریکی مخروط شکل در اثر بی‌بهره بودن از تابش نور خورشید است در همان حال قسمت دیگر از سطح زمین برابر نور خورشید قرار گرفته بصورت روز فروزان در می‌آید.

این تحول و حرکات وضعی و انتقالی و حرکات دیگر کره زمین بر اساس متقن و مرتبط با نظام میلیونها کرات دیگر خواهد بود و اشخاص با بصیرت در این فن از آن عبرت بیشتری خواهند گرفت و آنرا مسطوره‌ای از اراده و مشیت ساحت پروردگار و تدبیر محکم و متقن او دانست و نظام زندگی موجودات در زمین بر حرکات مختلف و موزون و تغییرناپذیر کره زمین استوار خواهد بود.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ:

بیان نظام متقن خلقت است پروردگار بر حسب حکمت حیوانات و جانداران و حشرات و پرندگان را از آب آفریده که بصورت ماده منویت در آمده پاره‌ای از آنها با سینه و شکم خود حرکت میکند و بمقصد خود میرسد و پاره‌ای بر دو پای خود به حرکت در می‌آیند و دیگر بر چهار پا راه می‌پیمایند.

بدیهی است انتظام و ارتباط خلقت بر این اختلاف استوار خواهد بود و غرض اصلی زندگی و آسایش سلسله بشر است و هر چه نیروی جسمانی آن بیشتر و اعضاء و جوارح آن محکمتر باشد بهره‌زیادتری از نیروی حیوانی بر خوردار خواهد بود.

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ:

بیان قاهریت و تأثیر مشیت کبریائی است آنچه را که مشیت پروردگار تعلق بیابد خواهد ایجاد نمود و وابسته بقید و شرطی نخواهد بود با اینکه موجودات جهان بر حسب نظام طبع مرتبط با شرائط و امکاناتی است که بدون یکی از انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۱
شرائط مربوط تحقق موجودی در این نظام محال و خلف فرض است.

آیه خلقت هر موجودی را بطور اطلاق وابسته بمشیت پروردگار معرفی نموده در صورتی که نظام طبع بر اساس وابستگی موجودات آن بیکدیگر بلکه بمجموع نظام است از نظر اینکه هر موجودی و یا فردی از سلسله بشر که در اثر بهره وجود و هستی در نظام خارج در می‌آید لا محاله شخصیت وجودی آن لوازمی خواهد داشت که انفکاک پذیر از شخصیت وجودی آن نخواهد بود.

مثلا وجود زید فرزند عمرو شخصیتی است که تحقق آن وابسته بوجود پدری مانند عمرو و مادری مانند هند و زمان و مکان و سایر شرایط و امکانات بیشماری که تصور می‌رود همه از لوازم تشخیص وجود زید است و چنانچه یکی از آن خصوصیات و شرایط الغاء شود وجود زید و تحقق او در نظام خارج خلاف فرض و محال است.

بر این اساس آیه خلقت هر موجودی را بطور اطلاق وابسته بمشیت قاهره نموده است و قید و شرطی برای آن مقرر ننموده از آنستکه حقیقت هر موجودی توأم با لوازم تشخیص است از نظر اینکه جهان طبع نظام واحد مربوط و بر اساس وابستگی بهمه اجزاء آنست بدین جهت هر موجودی در این نظام تحقق آن وابسته بشرایط و امکاناتی است که همه از شئون شخصیت وجود آن معرفی میشوند یعنی امکانات هر موجود و پدیده‌ای از لوازم تشخیص وجود همان موجود است بدین جهت وجود هر موجودی بطور اطلاق نیست بلکه وجود آن محدود و مشروط و مورد خلق و ایجاد و مشیت قرار میگیرد.

بعبارت دیگر جمله یخلق بهیئت مضارع دلالت بر دوام و استمرار دارد و صفت است و لفظ الله نام پروردگار که مستجمع صفات کمال و جمال است و صفتی بخصوص در آن ملحوظ نشده بدین جهت صفت خلق و ایجاد مستند پروردگار است و چنانچه خلق بصفت مانند صفت رئوف نسبت داده شود.

آنگاه خلق اختصاص بمورد رأفت در باره اهل ایمان خواهد داشت و در باره بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۲ و کفار صفت رأفت پروردگار ظهوری ندارد با توجه به این که صفات کامله فعل پروردگار بصورت خلق و آفرینش در نظام امکانی ظهور مینماید زیرا رابطه آفریدگار با موجودات فقط رابطه خلق و آفرینش است هم‌چنین مشیت پروردگار بصورت ایجاد و آفرینش خواهد بود.

بر این تقدیر در آیه صفت خلق و مشیت که صفت فعل است بطور اطلاق در باره موجودات خواهد بود بدون اینکه در تحقق خلقت و مشیت پروردگار شرطی فرض شود و هر قید و شرطی باشد از شئون شخصیت آن موجود و توأم با آن خواهد بود و ربطی بصفت خلق و مشیت پروردگار ندارد یعنی هر چه را که مشیت پروردگار بدان تعلق بیابد بطور اطلاق آفریده خواهد شد. با توجه به این که صفت مشیت ظهور خواسته و فعل پروردگار است و از جمله فیوضات و فضل او فقط در مورد قابل تحقق میباشد و هرگز بطور گزاف نیست بنابراین رحمت هستی همگانی و هم‌چنین رحمت خصوصی و نور ایمان هر یک بر حسب استعداد و قابلیت مورد خواهد بود مثلاً افاضه نور ایمان کامل فقط در مورد افرادی شایسته و آزموده خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر و بیان علت و دلیل برای جمله متصله است و کلمه شیء صفت مشبهه است بمعنای مفعول و مشیء وجود است یعنی آنچه در نظام امکانی وجود آن خواسته شده مورد مشیت پروردگار قرار گرفته شده است.

قدیر: صفت فعل پروردگار و بطور اطلاق بمعنای آنستکه قدرت کبریائی قاهر و توانای بیمانند و بی‌شرط و قید است و این در صورتی است که هر موجود و خواسته‌ای بوجود محدود یعنی با لوازم شخصیت آن موجود ملاحظه شود در این صورت هر موجود با تشخیص وجودی قابلیت افاضه هستی را دارد و چنانچه وجود آن بطور ابهام بوده و توجه به لوازم آن نشود قابلیت فیض وجود را نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ:

آیه سوگند یاد نموده که آیات کریمه قرآنی را بوسیله رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل نمودیم مبنی بر بیان حقایق و تعلیم معارف الهی که سبب رستگاری پیروان آن گردد.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

مجرد نزول آیات قرآنی سبب پذیرش و پیروی از صراط عبودیت نخواهد بود بلکه هر که را پروردگار بخواهد و شایسته قبول هدایت باشد او را رهبری نموده بصراط مستقیم ایمان و تقوی میرساند.

در تفسیر قمی بسندی از طلحه بن زید از امام صادق از امام باقر علیهما السیلام روایت نموده در باره آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) فرمود آغاز نور کبریائی خود را اعلام فرمود (مَثَلُ نُورِهِ) مانند نورانیت و معرفت در قلب مؤمن است (كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِضْبَاحٌ)

مصباح قلب مؤمن است و قندیل قلب او است و مصباح نوری است که پروردگار بر قلب مؤمن افاضه فرموده و تاییده است. (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) فرمود شجره مؤمن است (زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) فرمود بر کوه است که نه جانب غرب است و شرق ندارد و لا شرقیه یعنی جانب غرب ندارد هنگام طلوع خورشید بر آن میتابد و چنانچه غروب کند از آن غروب مینماید (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّهُ) نور در قلب مؤمن درخشنده است گرچه تکلم ننماید (نُورٌ عَلَى نُورٍ) فریضه است بر فریضه و سنت الهی است بر سنت (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) پروردگار هر که را شایسته بداند او را باداء فرائض و اعمال صالحه هدایت مینماید (وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) این مثالی است که پروردگار در باره اهل ایمان بیان فرموده است سپس امام فرمود مؤمن در پنج نور است و او را فرا گرفته است و رودش هدایت و نور است و خروج او نور و هدایت است و علم او نور است هم‌چنین سخن او نور است و بازگشت او بسوی بهشت نور است راوی گفت از جعفر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۴

صادق علیه السلام سؤال نمودم که مردم گویند مثل نور پروردگار است امام فرمود سبحان الله هرگز مثل برای پروردگار نخواهد بود (فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ).

در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن جریر روایت نموده گفت بانوای از من درخواست نمود که برای او کسب اجازه نمایم از امام صادق علیه السلام که بحضور او برسد پس از اینکه برای او اذن صادر شد آن بانو بحضور امام رسید در حالی که کنیزک بهمراه او بود از امام سؤال نمود آیه شریفه (زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) معنای آن چیست امام فرمود ای بانو پروردگار مثال برای شجر بیان ننموده بلکه فقط ضرب امثال برای بنی آدم است.

در کتاب توحید از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام سؤال شد از مفاد آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) امام فرمود مثالی است پروردگار در باره ما اوصیاء فرموده زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اوصیاء او علیهم السلام دلایل الهی و آیات و دلایل آشکاری هستند که عموم مردم بوسیله آنها هدایت میابند و طریق توحید و خداشناسی را می‌یابند و مصالح دین و احکام و فرائض و وظایف آنها را می‌فهمند و می‌آموزند «و لا قوة الا بالله العظیم».

در کتاب کافی بسندی از صالح بن سهل همدانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده به این که مشکاه فاطمه علیها السلام است و مصباح حسن علیه السلام و زجاجه حسین علیه السلام و شجره مبارکه ابراهیم علیه السلام است و لا شرقیه و لا غربیه ما کان یهودیا و نصرانیا و نُورٌ عَلَى نُورٍ امام بعد از امام است یهدی الله لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ پروردگار هدایت میفرماید بواسطه ائمه علیهم السلام هر که را بخواهد مشیت فرماید.

در کتاب توحید بسندی از عیسی بن راشد از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود مشکاه نور علم در قلب رسول صلی الله علیه و آله است و زجاجه قلب علی است یکاد زیتها یضیء و لو لم یمسسها نار آنستکه عالم از آل محمد بعلم خود تکلم نماید قبل از اینکه از او سؤال شود نور علی نور امام مؤید بنور و حکمت در اثر امام از آل محمد علیهم السلام است.

در کتاب در منثور بسندی از انس و برید روایت نموده که گفتند رسول صلی الله علیه و آله آیه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۵ را قرائت نمود (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ) شخصی سؤال نمود این کدامند فرمود بیوت انبیاء است ابو بکر سؤال نمود یا رسول الله این بیت از آنها است که بیت علی و فاطمه است فرمود بلی از افاضل و بهترین آنها است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده مراد قومی است هنگام فریضه است بیدرنگ تجارت را ترک گفته بسوی اداء فریضه روانه میشوند آنان بزرگتر و افضل از گروهی هستند که تجارت نمی‌نمایند.

در تفسیر مجمع در باره آیه وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده سؤال شد چگونه پروردگار مردم را در یک زمانی کوتاه بحساب آنان رسیدگی مینماید فرمود هم چنانکه آنها را روزی می‌دهد در یک زمان کوتاه.

در روضه کافی بسندی از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار ابرها را وسیله غربال قطرات باران قرار داده آنها قطعات یخ را بصورت آب در می‌آورد که ضرر نرسانند بآنچه اصابت کنند و آنچه که می‌بینند از یخ و صاعقه نقتی است از جانب پروردگار که بهر که مشیت او تعلق بیابد از مردم اصابت مینماید.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُشِي عَلَى أَرْبَعٍ) فرمود مردم بر دو پا راه می‌روند و آنچه بر بطن و سینه خود راه می‌روند حیثات و مار و افعی است و بهایم بر چهار پا راه می‌روند امام صادق (ع) فرمود پاره‌ای نیز بر زیاده بر آن راه می‌روند.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۷] ... ص: ۳۹۶

اشاره

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲) وَأَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَمَّا نَأَمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُفْسِدُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَيَسْخَرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۸

شرح ... ص: ۳۹۸

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا:

بیان نفاق قلبی گروهی از مسلمانان است بر حسب ظاهر و گفتار دعوی کنند که با اصول توحید و بارکان ایمان معتقد هستیم هم چنین به صحت رسالت رسول ایمان داریم و آنچه از احکام الهی خبر داده صحیح و نافذ است و هم چنین در مورد حل اختلاف و فصل منازعه در باره امور مالی هر چه حکم و حکمیت تمایل صحیح و نافذ و بر طبق حکم الهی است.

و اطعنا در مقام اطاعت و انقیاد عملی نیز هستیم و باحکام و بوظایف الهی رفتار مینماییم هم چنین هر حکمی در باره امور مالی و اختلاف افراد با یکدیگر هر چه را حکم فرماید و برای حل و فصل امور اعلام فرماید نافذ دانسته و از آن پیروی خواهیم نمود.

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ:

با اینکه بر حسب ظاهر دعوی ایمان نمایند ولی گروهی از مسلمانان از حکم و حکمیت که رسول (ص) فرموده اعراض مینمایند

هم‌چنین برای حل اختلاف در باره امور مالی بر جوع بحکمیت رسول صلی الله علیه و آله دعوی شوند پذیرفته امتناع مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۳۹۹
وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ:

این گروه فقط بظاهر دعوی نموده ایمان در قلوب آنان رسوخ نموده و از قبول حکم و حکمیت رسول (ص) در باره حل اختلاف آنان امتناع می‌نمایند.

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمْ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ:

این گروه چنانچه در امور مالی بخصوص اختلافی برای آنان رخ دهد و بسوی حکم اسلام و حکمیت رسول علیهم السّلام دعوت شوند از این دعوت اعراض نمایند و افراد دیگری را بحکمیت برگزینند و در حقیقت از حکم اسلام و از حکمیت و صلاحیت رسول برای حل و فصل امور رو گردان بوده و اعراض مینمایند.

وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ:

این گروه چنانچه حکم رسول (ص) بر طبق میل و نفع و خواسته آنان باشد بدان توجه نموده اذعان و اقرار مینمایند و آنرا بر طبق حق و حکم اسلام معرفی مینمایند و چنانچه حکم و حکمیت رسول (ص) بر ضرر آنان باشد حکمیت را نپذیرفته رد خواهند نمود و در حقیقت آنچه که موافق میل و نفع آنهاست می‌پذیرند از نظر آنستکه بر طبق هوی خود بوده نه از نظر آنستکه از حق پیروی نمایند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ:

آیا امتناع از قبول حکم رسول (ص) از نظر مرض و بیماری و رذیله خودستایی است که چون آنرا بضرر خود دانسته آنرا نمی‌پذیرند.

أَمْ أَرْتَابُوا:

و یا در اثر آنستکه در اصل دین اسلام و احکام آن شبهه و تزلزل دارند و حکمیت رسول را نمی‌پذیرند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۴۰۰

أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولَهُ:

و یا از نظر آنست که گمان کنند که احکام اسلام بر اساس تامین حقوق مالی عموم بطور عدالت نیست و یا این که رسول (ص) در آن باره اعمال نظر کند و در حکم و حکمیت از حکم الهی انحرافی بر او رخ دهد و از حکم اسلام تخطی نماید و در حکمیت خود رعایت حق را ننماید.

بَلْ أَوْلَيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر اضراب و اعراض است که این گروه در اثر هر یک از این سه صورت که شبهه و تزلزلی در قلب تیره آنان رخ داده و در مقام رد حکمیت و عدم قبول حکم صادر از رسول (ص) در موارد حل اختلاف مالی آنان برآیند از طریق ایمان و اصول اسلام بکنار رفته و بمبارزه برخواسته‌اند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمْ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا:

از جمله آثار ایمان و صفای قلب پیروان مکتب قرآن آنستکه در صورتی که در باره امور مالی اختلاف میان آنان رخ دهد و خصم او برای حل و فصل اختلاف او را دعوت نماید که بحکم اسلام و حکمیت رسول رجوع نمائیم بیدرنگ اظهار موافقت نموده بگویند که حکم الهی و حکمیت رسول (ص) را می‌پذیریم و اطاعت می‌نمائیم پس اظهار قبول حکمیت و رد آن و همچنین اظهار رد میزان ایمان و نفاق معرفی میشود.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ:

بیان آثار ایمان و انقیاد نسبت باحکام اسلام و نیز قبول آنچه رسول (ص) خبر داده و تبلیغ نموده و هم‌چنین حکمیت رسول (ص) را در مورد حل اختلاف پذیرفته و اطاعت نمایند.

آیه بیان آنستکه فلاح و رستگاری اهل ایمان بآنستکه در مقام اطاعت و انقیاد از احکام و وظایف الهی برآیند و هم‌چنین برسالت رسول و باحکامی که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۱

تبلیغ نموده ایمان آورده و از عظمت و مخالفت ساحت پروردگار خائف و لرزان باشند و نیز از گناهان عموماً پرهیزند و در باره قبول دعوت و رجوع بحکمیت رسول صلی الله علیه و آله اظهار انقیاد نمایند این گروه در اثر ایمان و تقوی و خویش‌تنداری در دنیا و هم‌چنین در آخرت فائز و رستگار خواهند بود خشیت بیم و هراس از عظمت پروردگار است هم‌چنانکه تقوی نیروی انقیاد و پذیرش حکمیت رسول صلی الله علیه و آله است.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است این گروه که دعوی اسلام دارند در طی سخنان فریبنده خود سوگند یاد کنند و اصرار نمایند چنانچه رسول گرامی (ص) بآنان دستور دهد و امر فرماید که بسوی صحنه جنگ و رزم روانه شوند بطور حتم خواهند پذیرفت و نیز آنچه در مورد حل اختلاف مالی حکمیت نماید و حکم صادر فرماید گرچه بضرر آنان باشد بر طبق انفاذ حکم رسول (ص) از مال مورد اختلاف صرف نظر نموده و تسلیم بخصم خواهند بود.

قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفٍ

ای رسول گرامی باین گروه اعلام بنما که سوگند یاد نمودن بمنظور جلب رضایت و خشنودی ساحت پروردگار و رسول گرامی بیهوده و بيمورد است و تأثیری در اثبات ایمان قلبی شما نخواهد داشت و سیرت هر یک از شما نزد پروردگار پنهان نخواهد بود زیرا قبول حکم و پذیرش امر و فرمان رسول گرامی واجب است و نباید از آن تمرد و تخلف نمود و صحت وعده و انجام آن پذیرش است نه بسوگند إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

صفت فعل پروردگار است سوگند یاد نمودن این گروه سبب تأکید و جلب رضایت پروردگار نمی‌شود که چنانچه در نتیجه حکمیت رسول امر فرماید که از ملک و یا زمین و یا خانه مورد نزاع و اختلاف صرف نظر نمایند و آن ملک را با کمال انقیاد تسلیم خصم نمایند هرگز سیرت تیره آنان بر پروردگار پنهان نخواهد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۲ بود که هرگز نخواهند پذیرفت.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که بمردم و عموم مسلمانان اعلام نماید از لوازم ایمان باصول توحید آنستکه از احکام و وظایف الهی باید اطاعت نمایند و نظر به این که دستور اطاعت رسول بحرف عطف ذکر و تکرار شده استفاده میشود که رسالت رسول و هم‌چنین آنچه از احکام الهی که بمردم اعلام نموده و نیز هر حکمی که در مورد حل اختلاف بنظر او رسیده حکمیت نموده حکم صادر نموده پیروی و اطاعت از آنها از لوازم لاینفک ایمان است چنانچه در مقام اعتراض و یا ردّ هر یک از آنها برآیند محکوم بکفری خواهند شد که بر اهل کفر و نفاق مقرر شده است و آنچه بر رسول (ص) است و بعهده او نهاده شده انجام رسالت و اعلام احکام الهی بعموم مسلمانان است و آنرا انجام داده و دسترس عموم نهاده است و چنانچه مردم در مقام تمرد برآیند سبب عقوبت همیشگی آنان خواهد بود.

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا:

چنانچه در مقام انقیاد و پیروی از احکام الهی و وظایف دینی برآیند و هم‌چنین هر حکمی که رسول صلی الله علیه و آله صادر

نماید بپذیرید و در مقام تسلیم برآئید و آنرا بموقع اجراء گذارید بطور حتم هدایت یافته و از صفای روح و نورانیت ایمان بهره‌مند گشته‌اید.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسول گرامی (ص) نیز وظیفه‌ای جز اعلام و رسانیدن احکام اسلام و وظایف دینی بعموم مردم ندارد و حجت پروردگار را بر عموم مردم تمام و آشکار نماید و بدین لحاظ اجمال و یا ابهام و یا عذری برای مردم باقی نماند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۳

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

آیه مبنی بر مژده بامت اسلام و خطاب بعموم اجتماعات و امت صالح اسلامی است و ظاهر آیه امت بقید صلاح است و جمله الَّذِينَ آمَنُوا خطاب شخصی نیست که متوجه بافرد خاصی باشد مانند خلفاء اسلام که پس از رحلت رسول (ص) متصدی زعامت مسلمانان بوده و خلافت جامعه اسلامی را بعهدده داشتند و ظاهر آیه بطور قضیه حقیقه و امت صالح از مسلمانان است و نه مطلق امت و اجتماعات اسلامی بدون قید صلاح است بلکه خصوص امت مسلمان صالح را مورد مژده و بشارت قرار داده است.

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ:

مبنی بر مژده و بشارت بامت صالح اسلامی است و مصدر آن استخلاف از خلف گرفته شده بمعنای جانشین بودن و وراثت در زندگی است به این که شخصی و یا اقوام و اجتماعی در اثر فناء و یا هلاکت قوم و جامعه نیرومندی جانشین آنان شد و منازل و سرزمین آنان را تصرف نموده بجای آنها سکونت نمایند و این معنای استخلاف صفت جامعه و قوم است که بطور اجتماع در سرزمین و اماکن اقوام گذشته و منازل آنان سکونت نمایند.

و نیز ممکن است استخلاف بمعنای منصب خلافت رسالت و امامت و وصایت باشد که منصب الهی است ناگزیر منصب شخصی خواهد بود که آفریدگار بشخص قابل و شایسته موهبت میفرماید مانند رسولان نوح و ابراهیم و موسی کلیم علیه السلام.

و نیز ممکن است بقرینه سیاق استخلاف به پیروان مکتب رسولان گفته شود هم چنانکه در جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» نیز مراد اقوام و پیروان مکتب رسولان بوده که در اثر اینکه کفار و مشرکان با دعوت رسول بمبارزه برخاسته و سرانجام بهلاکت افتاده و رسول و پیروان مکتب وی در آن سرزمین کفار بسلامت زندگی نموده و جانشین آنان گشته در حقیقت رسالت و منصب خلافت الهی سبب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۴

استخلاف شده و پس از هلاکت کفار پیروان مکتب رسول بطور جمعی و هیئت اجتماع در اماکن و سرزمین کفار سکونت نموده‌اند.

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ:

با تأکیدی که در بر دارد بطور اطلاق و همیشگی است و مژده و بشارت راجع بامت صالح و اجتماعات صالح اسلامی است که در اثر سیر و تکامل و تحولاتی که بر بشر رو می‌آورد پروردگار وعده فرموده که امت صالح اسلامی را در جهان فرمانروا نموده و سرزمینهای کفار و مشرکان را بتصرف خواهند داشت پس از اینکه بیگانگان دین اسلام را پذیرفته و یا بتدریج بهلاکت افتاده و یا محکوم بهلاکت شده‌اند.

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر تشبیه باستخلاف امت صالح و سکونت در اماکن کفار و بیان جریان نظام بناگذاری مکتب توحید در امتهای گذشته است به این که در اثر اعزام رسول باقوام و جماعتی از جانب پروردگار و قیام رسول بدعوت مردم به پیروی از مکتب توحید سبب بود که گروهی انبوه دعوت رسول را پذیرفته و بوی بگروند هم چنین گروهی بسیار بیگانه از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برمیآمدند سرانجام بهلاکت آنان پایان می‌یافت و بطور خلافت طبیعی و وراثت پیروان مکتب توحید و گروندگان

برسول نیز در آن سرزمین کفار و منازل مسکونی آنها سکونت بطور موقت مینمودند و هر یک از امتهای گذشته رسولان پس از دیگری زندگی آنان پایان یافته و جمله (كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) قرینه آنستکه در جمله «لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» بهمین منوال جریان خواهد یافت.

بالاخره آیه بیان نظام تشریح و سیره بناگذاری مکتب توحید در امتهای گذشته است و این قانون و نظام تشریح استثناء پذیر نخواهد بود.

و در نتیجه تشبیه آیه بیان آنستکه در امت اسلامی نیز این قانون و نظام اجراء خواهد شد بدین تقریب که بر طبق نظام سیر و تکامل سلسله بشر و تأثیر برنامه مکتب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۵

قرآن در اجتماعات بشری خواه و ناخواه هم‌چنین امتهای اسلامی در اثر حوادث و تحولاتی که با آنها مواجه شده و خواهند شد. بالاخره عصر و دوره و زمانی پیش آید که خلیفه‌ای از جانب پروردگار و وصیی از اوصیاء قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن بنماید و گروهی انبوه بدعوت او پاسخ داده و در نتیجه قیام بدعوت عموم مردم آن عصر و زمان احکام اسلام و برنامه قرآن بر عموم مردم و جهان بشریت حاکم و فرمانروا گردد.

وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ:

از جمله مژده و بشارت بامت صالح اسلامی که خارق عادت است آنکه در اثر سیر و تکامل و تحولاتی که بر بشر رو آورد عصر و زمانی پیش خواهد آمد که دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در قلوب عموم مردم فرمانروا گردد و مورد رضایت و انقیاد سلسله بشر خواهد شد که عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی نموده و کسی بتمرد و مخالفت با اصول اعتقادی آن نخواهند برخاست بلکه بطور عمومی در مقام انقیاد و اطاعت بوده و برای همیشه فرمانروا خواهد بود نظر به این که آیه مبنی بر مژده و بشارت بامت صالح اسلامی بطور اطلاق است و تا پایان نظام تکلیف در جهان جریان و تحقق خواهد یافت.

وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا:

از جمله مژده و بشارت دیگری بامت صالح و اجتماعات اسلامی است به این که مسلمانان در ادوار تاریخ پیوسته بلحاظ دین اسلام خائف و ترسان بوده و مورد تهدید بیگانگان و هجوم و آزار و مخالفت کفار قرار گرفته و هم‌چنین دچار منافقان داخلی بوده ولی در آن عصر و زمان مشخص آینده اهل اسلام از هر گونه خطر و اختلاف ایمن خواهند بود.

بدیهی است این امر نیز فوق العاده مهم و جنبه خارق عادت دارد زیرا هرگز شئون وجودی مسلمانان تا چه رسد بدین آنان ایمن و مصون از خطر و خوف و مزاحمت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۶

بیگانگان و ستمگران داخلی و خارجی نبوده ولی در آن عصر مشخص نامبرده نیز این امر خارق بطور حتم تحقق خواهد یافت. با توجه به این که این مژده و بشارت نیز لازم فرمانروائی احکام اسلام در جامعه بشر بطور کامل است که چنانچه احکام و برنامه اعتقادی و عملی و خلقی اسلام در اجتماعات بشر حکومت نماید و کسی از آنها تخلف ننماید لازم قهری آن نعمت امن بودن مسلمانان از هر گونه خطر و مزاحمت و ستم خواهد بود.

۲- تشبیه در جمله كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فقط جنبه خلافت در نظر گرفته شده که پیروان مکتب رسولان پس از هلاکت کفار در سرزمین و اماکن آنها سکونت مینمودند ولی در باره امت صالح اسلامی مژده‌های چندی نیز در بر دارد مثلاً پس از هلاکت فرعون و قبطیان که پیروان موسی علیه السلام در سرزمین قبطیان مصر و غیر آن سکونت نمودند هرگز احکام توریه بر مردم کاملاً حاکم و فرمانروا نبود فقط بنی اسرائیل از مبارزه دامنه‌دار فرعون و قبطیان آسوده و ایمن گشتند ولی در باره امت صالح اسلامی دین اسلام و اصول اعتقادی و عملی آن کاملاً در جامعه اسلامی فرمانروا خواهد بود.

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا:

از جمله مژده و بشارت بامت صالح اسلامی آنستکه در آن عصر و زمان که در جهان پیش خواهد آمد آنستکه در اثر انقیاد عموم مردم از اصول اسلام و احکام و برنامه آن دیگر کسی مشرک و بت پرست نخواهد بود و عموم مردم موحد و خدا پرست خواهند بود و در ادوار گذشته و امت‌های رسولان هرگز صورت نگرفته و تحقق نیافته است.

پس از بیان و تفسیر جمله‌های آیه و هدایت روایات متواتر که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء (ع) رسیده و از ضروریات دین اسلام است آیه قابل انطباق با حادثه‌ای نیست جز با زمان ظهور امام مهدی حجه بن الحسن (ع) هنگام که ظهور نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۷

و قیام بدعوت نماید جامعه صالح اسلامی در آن عصر و زمان واجد این صفات و کمال شوند که نهایت ارتقاء و نفوذ دین توحید خالص در قلوب بشری است که همه افراد مردم آن عصر بطور اقتضاء روحی و کمال روانی از رذائل شرک و کفر و گناهان پاکیزه گردند و شعار افراد مردم ایمان و تقوی و فضایل اخلاقی و تبری از شرک و کفر و رذائل خواهد بود.

و بر حسب اطلاق جمله (لَيْسَ يَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ) استخلاف امت صالح اسلامی بطور دائم و در اقطار جهان تا پایان نظام تکلیف خواهد بود که بشر در دنیا زندگی مینمایند و مورد تکلیف و آزمایش قرار می‌گیرند این نظام در جهان جاری و فرمانروا خواهد بود.

و بر حسب روایات متواتر که رسیده است (يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا) مبنی بر اینکه بشر در اثر ارتقاء فکری و نیروی زیاده بر تصور که در جهان بدست خواهد آورد و در نتیجه آن از بشر آسایش سلب خواهد شد از نظر اینکه شعار زندگی بشر استخدام و استعمار و بر نیروی سببیت و درندگی استوار خواهد بود که با نیروی خرد و اندیشه پیوست است ناگزیر نظام زندگی بشر رو بسقوط و فناء خواهد گذارد.

نظام اتم در باره هدایت سلسله بشر بآنستکه برای سوق بشر بسعادت و منع وی از سقوط، پروردگار حجت و داعی بحق را که در پس پرده غیبت ذخیره فرموده قیام نماید و زمام تعلیم و تربیت بشر را بدست گیرد و عموم مردم را بمعارف الهی و اصول توحید آشنا سازد تیره‌گی ظلمت شرک و کفر و مادی‌گری را درهم شکند و صحنه درخشان ایمان و فضیلت را بر وی مردم بگشاید.

و از طرفی نیز استعداد فطری بشر بحد رشد رسیده و قابلیت درک حقایق آفرینش آنان بنصاب رسیده عموم افراد در اندک زمانی تعلیمات و ارشادات داعی بحق را بپذیرند و وارد صحنه درخشان ایمان و تقوی گردند و از نظر رشد فکری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۸

مردم از رذایل شرک و کفر و گناهان بر حذر گردند و با قلب سلیم خود که از تعلیمات اعجاز آمیز و الهامات داعی بحق کسب نموده و فراگرفته از هر گونه انحراف اعتقادی و عملی و اخلاقی تبری جویند و رذالت و قذارت و تیره‌گی کفر و قبیح را بوجدان و شهود خود بیابند و درک نمایند.

آنگاه بر حسب تعالی روحی و درک حقایق و نیل بمقامی از انسانیت عموم بشر بحدی از رشد نائل خواهد آمد که اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضایل اخلاقی بر قلوب عموم فرمانروا گردد و امنیت داخلی و همگانی اعماق اجتماعات بشری را فرا بگیرد و در اقطار جهان گسترده شود.

و از نظر اقتضاء ذاتی و انقیاد روانی که بشر کسب نماید و از تعلیمات و الهامات معجزه آسای داعی بحق اخذ نماید و فرا بگیرد منت بیدریغ و فضل ساحت کبریائی سلسله بشر را شامل شود آنگاه در سرتاسر جهان عدل و داد فرمانروا گردد آنگاه مفاد آیه «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» تحقق خواهد یافت. و جمله: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» ناظر باین حقیقت روانی است که تعلیمات اعجاز آمیز معلم اخیر بشر و استاد دانشگاه عالی تعلیم و تربیت بشر از هر سو و استعداد عالی دانشجویان که با همه قوای فکری از سوی دیگر آماده آموزش و درک فضایل انسانی هستند در کمترین فرصتی روح انسانیت با افراد بشر بدمد و در نظام تعلیم و تربیت

که غرض اصلی از خلقت بشر است از جمله ایام الله معرفی شود و بقیه الله از ذخائر الهی است یعنی بمنظور تعلیم نهائی بشری از دیر زمانی آماده شده و پیوسته در انتظار آنست تا به تعلیم و تربیت بشر قیام نماید.

بدیهی است فساد و اختلال نظام زندگی و جنایتها و خونریزیهها که اقطار جهان را فرا می‌گیرد فقط استناد بفساد عقیده و رذالت روانی و خلقی افراد بشر دارد و از آن سر چشمه میگیرد و یگانه وسیله قطع ریشه فساد در جهان نیز همانا انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۰۹

اصلاح عقیده و معرفت بحقایق آفرینش و خداشناسی و فضائل روانی مردم است آن نیز از طریق انقیاد از احکام اسلام و برنامه دانشگاه قرآن میسر خواهد بود.

و در آن دوره که بشر سیر انحطاطی خود را در شرک بتوحید افعالی پروردگار پیموده و تیره‌گی شرک و خودپرستی اعماق افکار بشری را فرا گرفته و بشر شعاری جز سبعت و درندگی با نیروی خرد ندارد و بپرتگاه نیستی و سقوط رسیده ناگهان خورشید جهان‌آرا باذن کبریائی پرده‌های ظلمت و تیره‌گی را بکنار زده نور ایمان و خداشناسی را در دل و در اعماق افکار بشر پدید آورد، روح ایمان و فضیلت انسانی و مواسات و برادری را در کالبد آنان می‌دمد و از محیط تیره جاهلیت خارج نموده بصحنه تابناک و درخشان ایمان و مسالمت آورد.

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

بیان آنستکه در عصر قیام داعی بحق که عدل و داد جهان را فرا گرفته و بشر عموماً بکمال و بمقامی از انسانیت نائل گشته چنانچه کسی نعمت هدایت را کفران نماید و گناهی مرتکب شود که ضرر و زیان برای جامعه نداشته از طریق عدالت منحرف شده و فاسق است شاهد آنستکه روح ایمان و تقوی در کالبد بشر دمیده شده ولی باز بر حسب نیروی اختیار بعضی افراد می‌توانند بگناهیانی توجه نموده مرتکب شوند.

و مفاد جمله «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»: آنستکه در اثر تعلیم و تربیت حضرت بقیه الله داعی بحق علیه السلام از هر سو و قابلیت و رشد فکری مردم و اکثریت آنان از طرف دیگر تعلیمات اسلامی را پذیرا بوده و با تمام نیرو پذیرفته‌اند هم‌چنین معاندان و کفار که بر حسب طبع پلید خود فتنه انگیزند سرکوب و یا کشته شده‌اند با این محیط که عدالت سرتاسر جهان را فرا گرفته مردم توجه بجنایتها و گناهان نخواهند نمود و از گناهان و قبایح اعمال بر حسب طبع، نفرت خواهند داشت. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۰

آنگاه جهان را اعمال صالحه فراگیرد و همه طبقات مردم با کمال ائتلاف و مواسات زندگی خواهند نمود همچنانکه قبل از قیام حضرت مهدی (ع) بر حسب خوی سبعت و درندگی مردم و در اثر شرک و کفر روانی گناهان و جنایتها جهان را فرا گرفته بوده هم‌چنانکه تیره‌گی شرک و مادی‌گری نیز افکار و قلوب مردم را فرا گرفته بوده است.

خلاصه ظلم و ستم و شرک صورت عقیده و اعمال جوارحی افراد بشر است که بر اساس اختیار انجام می‌دهند هم‌چنین پس از قیام و ظهور حضرت بقیه الله (ع) در اثر تعلیم و تربیت معجزه‌آسای او و نیز از نظر رشد فکری عموم مردم در کمترین زمانی تعلیمات معجزه‌آسا را پذیرفته عقیده آنان توحید خالص و اخلاق و اعمال آنان طبق برنامه مکتب عالی قرآن خواهد بود و در اثر آموزش طبع سلیم مردم از گناهان و جنایتها متنفر خواهند بود.

بر این اساس قسط و عدل و مواسات و ائتلاف عموم مردم با یکدیگر و اعمال صالحه جهان را فرا خواهد گرفت بدیهی است این چنین تغییری که در روحیه و افکار عموم مردم پدید آورده در اثر تعلیم و نظامی است که ساحت او در پیشوائی و اجراء ولایت عامه و زعامت خود پیش گرفته است و بطور حتم بفضل و قضای ساحت کبریائی نیز ناجح خواهد بود.

و در جمله از روایت یملأ الارض الاملاء و فرا گرفتن قسط و عدل و داد در اقطار جهان را بحضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه

استناد داده با اینکه بطور بدهت گسترش و نشر عدل و داد در اقطار جهان عبارت از التزام عموم مردم بحسن رفتار با یکدیگر و اعمال صالحه و اجراء برنامه مکتب عالی قرآن در جهان است این استناد فقط از نظر کمال تأثیر تعلیم و تربیت مردم جهان بطور قابلیت ساز خواهد بود وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

آیه مبنی بر ارشاد بارکان اسلام از جمله بیا داشتن فرائض پنجگانه است انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۱

که بهترین شعار عبودیت و تحکیم رابطه با ساحت پروردگار است و مستلزم فضائل خلقی و پرهیز از گناهان و از ستم و تجاوز بر حقوق دیگران است، و هم‌چنین پرداخت زکاة و کمک مالی بزییر دستان سبب جلب نظر آنان و تأمین معیشت و ترمیم نقص زندگی آنان می‌شود و نیز سبب می‌شود که طبقات پائین و زیر دست در افق نزدیک با سرمایه داران زندگی نماید و یگانه سبب مواسات و ائتلاف با فقرا و بینویان همانا کمک مالی بزییر دستان است.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

اطاعت رسول بمعنای قبول احکام که در مورد حل و فصل امور صادر مینماید و نیز پیروی از وصی که متمم رسالت است زیرا بقاء رسالت و ادامه و نفوذ در جامعه پیروی از وصی است که او را رسول معین نموده و زعامت و پیشوائی و تصدی امور اجتماعات اسلامی را بعهده او نهاده است چنانچه جامعه اسلامی بوظایف عملی ملترم شوند مورد رحمت و ائتلاف قرار خواهند گرفت و آیه ائتلاف و ارتباط قلبی طبقات مسلمانان را با یکدیگر بر این سه رکن استوار نموده است و هم‌چنین منشأ هر خیر در اجتماع را ائتلاف طبقات جامعه با یکدیگر معرفی نموده است.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ:

خطاب تسلیت آمیز بر رسول گرامی (ص) و هم‌چنین بعموم مسلمانان است که کفار و بیگانگان با نیرو و توان که دارند هرگز نمی‌توانند مانع شوند از آنچه ساحت پروردگار اراده فرماید و محتمل است اشاره به عصر و زمان ظهور امام غائب علیه السلام باشد که کفار و بیگانگان بر حسب طبع پلید خود مبارزه و معارضه خواهند نمود و مانع شوند که حکومت عدل در جامعه بشر در جهان گسترده شود بدین جهت پروردگار وعده فرموده که آنها عاجز و ناتوان خواهند بود از اینکه مانع شوند که اراده و خواسته پروردگار تحقق یابد و ممکن است بدین نظر باشد که انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۲

جامعه بشر در آن عصر اکثریت مردم در مقام پذیرش دعوت امام داعی بحق برآیند و گروه معاند و شقی حقیقی نیز در اثر معارضه بقتل خواهند رسید و اجتماعات بشری در اندک فرصتی از معاندان پاک و پاکیزه خواهد گشت.

وَ مَا أُوْاهِمُ النَّارُ:

معاندان در اثر مبارزه مسلمانان با آنها بسوی دوزخ روانه و رهسپار خواهند شد و زمین از قذارت آنان پاکیزه خواهد گشت.

وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ:

مبارزه با حق سیرت آن جاری و شعله‌های آتشین است.

مکتب توحید و خداپرستی بر حسب اقتضاء و استعداد ادوار بشریت دارای دوره کودکستانی و دبستانی و دبیرستانی بوده و دین توریه و احکام مبسوط آنرا دوره دبیرستانی توحید میتوان معرفی نمود هم‌چنین مکتب عالی قرآن و توحید خالص نیز دوره‌های بسیاری برای آن میتوان تصور نمود دوره چندی را در زمان اوصیاء طاهرین علیهم السلام گذرانیده و در عصر دامنه‌دار غیبت کبری خواهد گذرانید.

بالاخره دوره دانشگاه عالی قرآن کریمه اختصاص بزمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد داشت از نظر اینکه عموم مردم در اثر رشد فکری که در اثر حوادث ناگواری که برای عموم مردم جهان در ادوار مختلفه رخ داده و تیره‌گی ظلم و ستم و خونریزی فضاء جهان را فرا گرفته و مدنیت بشری و کثرت ارتباط و وابستگی مردم اقطار جهان همه را واداشته که نیروی سبعت که بر اساس

رشد فکری است بکار نبندند و هر چه نیرو در اختیار دارند و زیاده بر تصور است صرف هجوم بر کشور دیگر و کشتار بیدریغ یکدیگر نمایند.

آنگاه عموم مردم جهان در اثر مدنیت که بر اساس شرک و کفر و ماده‌گری نهاده شده امنیت و آسایش از بشر سلب و پیرتگاه نیستی سوق داده شود ناگهان ابرهای تیره و تاریک جهان بکنار رفته عصر پر افتخار حضرت بقیه‌الله فرا رسد و انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۳

تصدی تعلیم و تربیت بشر را بعهدہ بگیرد در حالی که عموم مردم جهان آماده پذیرش آن باشند و حکومت عدل الهی بسهولت و سرعت در جهان فرمانروا گردد.

در تفسیر مجمع در باره آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» فرموده در باره آیه اختلاف است و آنچه از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده آنستکه در مورد مهدی قائم آل محمد علیهم‌السلام است.

عیاشی بسندی از امام علی بن الحسین علیهما‌السلام روایت نموده که امام آیه را قرائت نموده فرمود بخدا سوگند که آنان شیعیان و پیروان ما اهل بیت هستند و جریان حادثه نیز بدست فرزندی از آل محمد صورت خواهد گرفت و مهدی این امت است که رسول (ص) میفرمود چنانچه از مدت دنیا باقی نماند جز یک روز هر آینه آن زمان بطول انجامد تا اینکه فرزندی از عترت من که نام او نام من باشد و زمین را پر از عدل و قسط نماید هم‌چنانکه ظلم و ستم آنرا فرا گرفته باشد.

در کتاب اکمال از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده در باره نوح پیامبر علیه‌السلام میفرمود که مؤمنان و گروندگان باو مدتها در انتظار فرج بسر میبردند تا هنگامی که پروردگار بآنها اراده فرموده استخلاف و تمکین توحید را یعنی بر کفار غلبه نموده و همه غرق شدند و در زمین خداپرستان سکونت نمودند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود قائم آل محمد علیه‌السلام نیز ایام غیبت و انتظار او بطول خواهد انجامید برای اینکه آشکار شود و ایمان مردم صفا یابد و از کدورت پاکیزه شود و هر که در روان او کدورت و خبث طینت باشد امتیاز بیابد هنگام که احساس کنند استخلاف و امری که در باره قائم آل محمد انتشار یابد و آنرا تکذیب نمایند.

راوی از امام صادق (ع) سؤال نمود یابن رسول‌الله مردم چنین پندارند که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... لَيَسِّرَنَّ تَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ» در باره خلفاء چهارگانه نازل شده است.

امام فرمود نه چنین است زیرا چه وقت دین اسلام که مرضی خدا و رسول او بوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۴ در عالم و بر مردم نفوذ داشته و بر عموم مردم حکومت مینمود و هم‌چنین چگونه خوف و بیم از قلوب مردم زائل شده و شک و تردید مردم برطرف شده در زمان خلافت هر یک از خلفاء اینچنین نبود بلکه در زمان خلافت علی (ع) که ارتداد مسلمانان از طرفی و فتنه‌های از هر سو رخ میداد و جنگهای پی‌درپی در زمان علی امیر- مؤمنان (ع) با منافقان پیش میامد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۵

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص: ۴۱۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا تَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّنَا اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِبَ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذَانًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يَزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۷

شرح ص: ۴۱۷

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسِيَ تَأْذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ فِي آيَاتٍ كَذَلِكَ بَيَّنَّنَا اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِبَ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

شده این آیه مبنی بر استثناء اوقاتی برای ورود و لزوم کسب اجازه بیان نموده که بانوان به غلام و برده و کنیزان خود دستور دهند که هنگام ورود بخلوتگاه و اتاقهای خصوصی آنان در این سه وقت کسب اجازه نمایند و بر حسب روایات اختصاص به غلام دارد و کنیزان میتوانند بدون کسب اجازه وارد و خارج شوند و هم‌چنین کودکان که هنوز بحد رشد و بلوغ نرسیده‌اند فقط در این سه وقت برای ورود کسب اجازه نمایند.

۱- قبل از وقت نماز صبح و دیگر هنگام ظهر که بر حسب طبع بانوان لباس خود را از تن میافکنند و دیگر پس از وقت فریضه عشاء که در هر یک از این سه وقت بانوان بر حسب طبع در اطاق و خلوتگاه خود هستند و نمیخواهند بدون کسب اجازه غلام و یا کودک که نزدیک بلوغ است بر آنان وارد شوند و بحالت خلوت آنان را مشاهده نمایند.

و گفته شده شأن نزول آیه آنستکه اسماء بنت مرثد گفت بسیاری از اوقات وارد میشدیم بر آشنایان خود مرد و همسر او چه بسا در زیر لحاف آرمیده بودند و نیز او جوان غلام بزرگسالی داشت که کراهت داشت از اینکه با او وارد شود بحضور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۸

رسول اکرم (ص) آمده عرض نمود که خادمان و غلامان ما بر ما وارد میشوند هنگامیکه کراهت داریم آیه نازل شد.

کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود وظیفه کودکان است چنانچه بر کسی وارد میشوند کسب اذن نمائید در این سه وقت زیرا که هنگام عریان بودن و مجرد از لباس و خلوت و آرمیدن است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

در غیر این سه وقت باکی نیست خدمتگذاران بر شما وارد شوند و دشوار است که همیشه اجازه بگیرند زیرا رفت و آمد میان بانوان و خدمتگذاران بسیار است پروردگار عالم بمصالح است و احکام او بر طبق مصلحت و حکمت استوار است.

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

دستور کسب اجازه در این سه وقت در باره کودکان نزدیک به حد رشد است و در غیر این سه وقت نیاز به کسب اجازه نیست و

چنانچه بحد رشد و بلوغ برسند باید همیشه کسب اجازه نمایند مانند سایر مردان و بانوان.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

در هر مورد که حکمی صادر شود صفت علم و حکمت پروردگار یادآوری میشود مبنی بر اینکه برنامه مکتب قرآن از هیچ پند و اندرز و یا ارشادی فروگذار ننموده است.

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ:

بیان حکم جواز نظر بیانوان بازنشسته از زناشوئی است که از عادت ساقط شده‌اند و از نظر پیری و فرسودگی بر حسب طبع مورد رغبت زناشوئی و اعمال غریزه جنسی قرار نمیگیرند بر آنان باکی نیست که حجاب خود را برای مردان بزمین گذارند بشرط اینکه خود را زینت و آرایش نداده باشند و چنانچه عفت نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۱۹

حجاب خود را رعایت نمایند از وقار و سکینت آنان خواهد بود.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است مبنی به این که حکم بر حسب درخواست فطرت و کمون بانوان مسلمان است پروردگار بر آنها احاطه دارد و پذیرفته است لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ:

آیه مبنی بر منت و اعلام جواز صرف غذا که ناشی از حقی است که برای ناقص العضو و معلولین و بیماران مقرر شده است که سبب سهولت معیشت آنان شود و بتوانند از منزل آشنایان و مسلمانان غذا صرف نمایند و صاحب منزل نباید از اطعام بآنان امتناع نماید.

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ:

خطاب بسایر مردم است که حکم جواز و ترخیص در باره افراد ناقص العضو بطور عموم حقی است و اختصاص باآشنایان آنها ندارد ولی در باره سایر طبقات مردم اختصاص بخویشان و اقرباء تا درجه چهارم آنان دارد که ورود بمنازل آنان و صرف غذا بقدر حاجت مورد ترخیص است و حکم جواز صرف غذا در باره افراد ناقص العضو مبنی بر حق مواساتی است که عموم مردم با این طبقه باید رعایت نمایند ولی حکم ترخیص در باره عموم مردم بخویشان و اقرباء و دوستان آنها دارد و بر حسب طبع مقرون باذن فحوی بوده بدین جهت حکم بر اساس ارشاد است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا:

مبنی بر ارشاد به جواز صرف غذا است چه با شرکت میزبان و صاحب منزل بطور دسته جمعی غذا صرف نمائید و یا جدا و عدم شرکت میزبان و صاحب منزل و گفته شده که انصار چنانچه هنگام ظهر و شام مهمانی بر آنان وارد میشد غذا صرف انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۰

نمیکردند جز اینکه با مهمان خود غذا صرف نمایند.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ:

بیان ادب و دستور ورود بمنزل مسلمانان و دوستان و خویشان است که هنگام ورود پس از کسب اجازه بصاحب منزل بگفتن جمله سلام علیک اعلام مسالمت بنمائید و این دستور از سنن و احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است که در سایر دیانتها تنفیذ شده است.

بدیهی است گفتن سلام بصاحب منزل اعلام دوستی و اظهار آنست که غرض از ورود و ملاقات زیارت دوستانه و مبنی بر سابقه و نیت سوء نیست گذشته از اینکه بخود سلام گفته و خود را ایمن و مصون داشته از اینکه صاحب منزل بوی اظهار بی‌اعتنائی نماید و

یا پاسخ منفی بدهد گذشته از اینکه شعار اسلام است که مسلمانان با یکدیگر کمال ائتلاف داشته و پیوسته ملاقات آنان بطور دوستانه و مسالمت آمیز باشد و اجرای این دستور سبب تحکیم رابطه دوستانه میان همه طبقات مسلمانان خواهد شد.

تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ:

مفاد جمله سلام عليك مبنی بر دعاء و درخواست خیر و سلامت از پروردگار برای مخاطب است و مژده و بشارت بآنستکه ملاقات و ورود براساس خیر و ایمن از سوء نیت است و ایجاد وحدت و یگانگی مردم با یکدیگر و حسن تفاهم بر آن استوار خواهد بود.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

ارشاد و اجرای این دستورات معاشرت مسلمانان را با یکدیگر سهل مینماید و زیاده سبب وحدت و ظهور آثار خیر خواهد بود و روابط عمومی مسلمانان را تحکیم و القاء آشنائی و محبت قلبی مینماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۱

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ:

بیان وظایف معاشرت و آداب تشریف به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و از شعار ایمان معرفی شده که پس از کسب اجازه بحضور وی رسیده چنانچه در آن مجلس امر عمومی راجع بمصالح مسلمانان مطرح شود آنگاه وظیفه هر یک از افراد مسلمانان آنستکه در آن مجلس شرکت نموده عضویت داشته و نباید تا پایان مجلس بدون حاجت شخصی در مقام استیذان بر آید و در صورت حاجت و ضرورت باید استیذان و کسب اجازه نماید چنانچه اجازه صادر شد رخصت بیابد و آن مجلس را ترک نماید.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ:

مبنی بر تأکید است که استیذان و کسب اجازه رخصت از مجلس رسول گرامی (ص) از جمله ارکان ایمان باصول اسلام و شعار تصدیق رسالت رسول (ص) معرفی شده است و گروهی که رعایت ادب نموده و بدون استیذان از آن مجلس پر برکت برخاسته فاقد شعار ایمان خواهند بود.

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغَضِّ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده چنانچه مسلمانان که در مجلس تو حضور دارند در مقام استیذان برآمده که رخصت یابند و بر اساس حاجت و شأنی از شئون ضروری زندگی آنان باشد چنانچه اراده نمائی بهر که خواهی اجازه رخصت صادر فرما از این دستور استفاده میشود مسلمانان نیز نباید جز در مورد حاجت و ضرورت شخصی در مقام استیذان برآیند.

استفاده میشود که حضور در مجلس رسول اکرم (ص) و شرکت و دخالت در باره امور عمومی که مصالح مسلمانان در آن مجلس مطرح میشود لازم و واجب است و از شعار مسلمانان معرفی شده زیرا برخاستن از آن مجلس مورد نهی اکید قرار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۲

داده شده فقط در صورت حاجت و ضرورت شخصی مسلمانان میتوانند کسب اجازه نموده چنانچه مورد تصویب رسول گرامی قرار گرفت اجازه رخصت صادر خواهد فرمود و گر نه باید در آن مجلس تا پایان آن شرکت نموده و در آن صحنه حضور داشت گرچه حاجت و ضرورت شخصی از او فوت شود.

و در مجلسی که امور عمومی مسلمانان از جنگ و غیره مطرح است باید بطور وجوب مسلمانان حضور یابند و شرکت نمایند و چنانچه از حضور و شرکت خودداری کنند و یا پس از حضور در مجلس بدون کسب اجازه برخاسته مجلس را ترک گویند از حریم اسلام و صحنه‌ای که مسلمانان باید آنرا بیایدارند خارج خواهند شد.

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

خطاب برسول اکرم (ص) نموده و مبنی بر تأکید در باره حضور و شرکت مسلمانان در مجلسی است که رسول گرامی (ص)

تشکیل داده و امور عمومی و مصالح مسلمانان را طرح فرموده همه باید شرکت نمایند و چنانچه بعضی افراد از حضور و شرکت معذور باشند و یا پس از حضور در مقام استیذان برآیند و پس از صدور اجازه مجلس را ترک گویند آیه برسول اکرم (ص) دستور فرموده که برای آنان از مقام کبریائی طلب مغفرت و نیز طلب رحمت نماید استفاده میشود که لغزشی است که در اثر عذر درخواست خروج از آن مجلس نموده است و حاجت شخصی خود را مقدم بر امر ضروری مسلمانان داشته و فقط اکتفاء بکسب اجازه و اذن نموده است لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا:

آیه مبنی بر اعلام شرافت مقام رسالت رسول (ص) میباشد و مسلمانان دعوت او را نباید قیاس بدعوت دیگران نمایند زیرا مقام او رسالت و خاتمیت و یگانه امتیازی است که ساحت کبریائی بوی موهبت فرموده و از سلسله بشر او را برگزیده است بر این اساس چنانچه مسلمانان را دعوت نماید باید همه افراد بیدرنگ دعوت او را بپذیرند و بحضور او شرفیاب شوند و قبول دعوت او الزامی و فوری است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۳

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا:

مبنی بر تهدید گروهی است که پس از دعوت رسول بطریق مکر و نیرنگ خود را پنهان نموده و دعوت و احضار او را نپذیرند و پاسخ مثبت بدعوت او ندهند و بعدرهای بی پایه پناهنده شوند.

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

از نظر اینکه دعوت رسول (ص) دستور الزامی و از شئون ولایت عامه‌ای است که بر مسلمانان دارد چنانچه مردم را دعوت فرماید و دستور دهد که مسلمانان بحضور او شرفیاب شوند باید بیدرنگ همه اجابت نمایند و چنانچه در مقام مخالفت و تمرد برآیند و از حضور امتناع نمایند بطور حتم در حذر باشند از عقوبت دنیوی که بآنان توجه نموده آنها را فرا بگیرد و هم‌چنین از عقوبت اخروی که زیاده بر تصور است بدان محکوم شوند.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

حرف لام برای اختصاص حقیقی و ناشی از خلقت است و رابطه‌ای محکم‌تر از ایجاد و آفرینش نیست آیه مبنی بر یادآوری علم و احاطه قیومیه کبریائی بر جهان خلقت است از جمله بر کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه در آن از موجودات است و نظر به این که محصول و غرض از جهان خلقت تعلیم و تربیت سلسله بشر و سوق آنان بسوی مقصدی است که در باره آنان در نظر گرفته شده و در آیات قرآنی برنامه اعتقادی و خلقی و اعمال و وظایف دینی که برای آنان مقرر و بعهدہ آنان نهاده شده اعلام نموده و طریق برای نیل آنان به سعادت نیز در نظر گرفته شده است.

قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ:

از جمله آثار علم و احاطه پروردگار سرائر و کمون هر یک از افراد بشر است که در کمون او چه نهاده و چه بهره‌ای از هستی در نهاد دارد و از چه طریق به مقصدی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۴ که در نظر گرفته در حرکت است.

وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا:

هر یک از افعال اختیاری نیک و بد حرکت بسوی مقصد و نیل به‌هدف و مرتبه وجودی است که خود برگزیده و بطور سیر و حرکت وجودی آنرا بیابد و نقص خود را رفع نموده بکمال منظور نائل گردد و رجوع بسوی آفریدگار عبارت از حرکات ارادی و افعال اختیاری است که سیرت آن حرکت جوهری و استکمال روح است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور درآورد و بهترین اعلام سیرت هر موجودی موهبت صورت و ظهور کمون او است که در صحنه قیامت تحقق مییابد.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

موجودات جهان ظهوری از علم و احاطه آفریدگارند از جمله سرائر افراد بشر که نهانی و پیچیده‌تر از هر سو و نهانی است و محال است که در دنیا و یا در برزخ بکمال ظهور برسد و حقیقت را خبر دهد و آشکار نماید جز در صحنه قیامت که سیرت هر فردی آشکارترین پدید معرفی میشود.

در تفسیر قمی در باره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) فرمود آیه نهی نمود از اینکه کسی در این سه وقت وارد منزل دیگری بشود چه پدر باشد و یا مادر و یا خدمتگذار جز باذن و سه وقت عبارت از طلوع فجر و ظهر و پس از عشاء در غیر این سه وقت باکی نیست رفت و آمد بدون کسب اجازه باشد.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه ملکات ایمانکم فرمود این حکم اختصاص به مردان دارد نه بکنیزان راوی سؤال نمود پس بانوان و خدمتگزاران کسب اجازه نمایند در این سه وقت فرمود نه بلکه رفت و آمد بنمایند مانعی ندارد هم‌چنین کودکان که به حد رشد و بلوغ نرسیده‌اند آنها باید کسب اجازه نمایند در این سه وقت مانند آنان که در همین ایام بحد بلوغ رسیده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۵

در کتاب کافی بسندی از حریر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ مراد جلاب و خمار برای بانوان فرسوده است که بزمین گذارند.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام صادق علیه السلام در باره آیه (أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ) فرمود این افراد که آیه نامبرده بدون اذن صاحب منزل میتوانند از خرما و نان غذا بخورند هم‌چنین بانو و همسر میتواند از منزل شوهرش بدون اجازه غذا بخورد و در غیر این موارد نمیتواند.

در کتاب کافی از ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم (ص) میفرمود به شخصی که تو و هم‌چنین اموال تو از آن پدر تو است و سپس امام باقر علیه السلام فرمود من دوست ندارم که پدر از مال فرزندش بگیرد جز بقدر احتیاج و بقدر لزوم و فرمود (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ).

تفسیر مجمع در باره آیه أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ گفته شده معنای آن منزل فرزندان خود شما است بدلیل قول امام علیه السلام تو و هم‌چنین اموال تو از آن پدر تو است و اینکه پاکیزه‌ترین غذا که شخص صرف نماید از کسب خود او است و فرزند نیز از جمله کسب او است.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ) آیه در باره قومی از مسلمانان نازل شد که رسول اکرم (ص) آنان را دعوت میفرمود برای طرح امر مهمی از امور مسلمانان مانند اعزام جنگ و به حضور رسول میرسیدند ناگهان بدون کسب اجازه از آن مجلس برخاسته میرفتند آیه آنان را از این عمل نهی نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ) فرمود آیه در باره حنظله بن ابی عیاش نازل شده زیرا در همان شب که لشکر اسلام بسوی صحنه جنگ احد بسیج می‌شدند که صبح فردا جنگ شروع می‌شد حنظله حضور رسول (ص) آمده کسب اجازه نمود که آن شب را در مدینه توقف کند و امر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۶

ازدواج خود را برگزار نماید صبح بصبح جنگ حضور یابد رسول (ص) اجازه فرمود شب را در مدینه امر ازدواج او انجام یافت صبح هنگامی که با حالت جنابت بود در صحنه جنگ حضور یافت و شهید گشت رسول اکرم (ص) فرمود فرشتگان جسد حنظله را بماء مزن در ظرفهای سیمین میان آسمان و زمین غسل میدادند بدین جهت حنظله غسیل الملائکه نامیده شد.

در تفسیر قمی در آیه (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) فرمود در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) است که نگوئید یا محمد و یا ابو القاسم بلکه باو بگوئید یا نبی الله و یا رسول الله.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۷

سوره فرقان ص: ۴۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۲۸

شرح ص: ۴۲۸

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که آیات قرآنی را بر رسول گرامی (ص) نازل فرموده بمنظور اینکه سلسله بشر را از شرک و کفر و قبایح اعمال و رذائل اخلاق تهدید نماید و بر حذر دارد مردم را بر حسب عقیده و خلق و عمل پاکیزه نماید و از شائبه شرک و خودستائی مصون بدارد.

آیات قرآنی فرقان گفته شده بمعنای جدائی و از ماده فرق گرفته شده از نظر اینکه سبب جدائی حق از باطل و حقایق و اسرار آفرینش را آشکار می نماید و استفاده میشود که غرض اصلی از جهان بشریت تعلیم و تربیت است و در مرتبه نهائی آن تأسیس مکتب قرآن و اعلام برنامه اعتقادی و عملی آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی نبود غرض و فائده‌ای بر خلقت بشر مترتب نبود و نظام تعلیم و تربیت که غرض اصلی است بر اساسی استوار نبود و در باره سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت خیر و برکت و رشدی مترتب نبود و انتظار نداشت.

بالاخره یگانه وسیله سعادت و نزول برکات و خیر بر جهان بشریت در دو جهان همانا نزول آیات قرآنی و تأسیس دانشکده عالی توحید برسالت رسول (ص) است که برنامه اعتقادی و عملی آنرا دسترس عموم گذارد و از شرک و کفر و قبایح انوار درخشان،

ج ۱۱، ص: ۴۲۹

اعمال مردم را تهدید نماید و از شقاوت و عقوبت سیرت کفر و رذائل اخلاقی مردم را در حذر بدارد.

بدیهی است ایمان باصول توحید و تقوی که اساس طهارت اعتقادی و اعمال صالحه است قوام آن به تبری از شرک و از کفر و از رذائل اخلاقی است.

فرقان بمعنی جدا و آشکار نمودن حقایق است که ابهامی در آن نباشد و آیات قرآنی بیان حقایقی است که مقرون با دلیل و در آن

شائبه ابهام و بطلان و فساد نخواهد بود و هر یک از حقایق که بیان نموده و مطرح است توأم با دلیل میباشد از این جهت قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت و محتاج بدلیل خارج نخواهد بود هم چنانکه بر حسب نزول آیات بطور جداگانه برای تعلیم و درس روزانه بتدریج نازل شده نه بطور دستجمعی در الواح و اوراق.

علی عَبدِه:

یگانه رسول که در مقام عبودیت باقصی مرتبه نائل آمده و بطور اطلاق عبد و رسول و خاتم و در باره فیوضات تکوینی وساطت داشته در پرتو آن نیز شایسته است که آیات قرآنی بر او نازل شود و بناگذاری مکتب قرآن را بعهدده او گذارد و دانشگاه عالی توحید را در جهان تأسیس نموده و برنامه آنرا دسترس بشر گذارد و تا پایان جهان عموم بشر را به پیروی از آن دعوت نماید و جز رسول اکرم (ص) صلاحیت و شایستگی این وظیفه طاقت فرسای رسالت بمانند را نخواهد داشت.

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا:

بیان غرض از رسالت رسول (ص) و تأسیس مکتب عالی قرآن است به این که عموم بشر را تا پایان جهان دعوت نموده هدایت بخشد و رسالت رسول بر دعوت عموم بشر بارکان توحید و اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضیلت اخلاقی است و جزء دیگر رسالت بر اساس تبشیر و انذار و تهدید است که بر پایه بشارت به این که اهل ایمان را باعمال صالحه و فضائل اخلاقی ترغیب نماید و نیز مردم را از شرک انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۰ و کفر و رذائل اخلاقی تهدید نماید و باز دارد.

و رکن رسالت بر این دو استوار است از نظر اینکه اساس حرکت و سیر وجودی و اقدام بشر برسیدن بکمال از طریق عمل اختیاری و جلب نفع و دفع ضرر است و آیه در مقام ارشاد بآنستکه سمت رسالت رسول بدعوت اجتماعات بشر بر پایه انذار و تهدید نهاده شده است از نظر اینکه قوام هدایت و ایمان باصول توحید تبری از شرک و کفر و رذائل اخلاقی است.

در حقیقت انذار و تهدید در روحیه اکثریت مردم تأثیری زیادتری خواهد داشت و طهارت اعتقادی و فضیلت اخلاقی نیز بر قید سلبی و تبری از شرک و کفر و رذائل اخلاقی استوار است و خوف و هراس مردم از مخالفت برنامه مکتب قرآن زیاده از بشارت به پیروی و اطاعت از آن در طهارت اعتقادی و انقیاد عملی عموم مردم تأثیر دارد.

خلاصه یگانه مکتب که بشر را نیرو و قدرت بخشید و باوج معرفت و عبودیت رساند مکتب قرآن است که بشر را مسطوره صفات کامله پروردگار و عالم قیامت را صحنه محصول عوالم ارائه میدهد.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

پس از اینکه در آیه گذشته صفت فعل و تنزیل قرآن کریم را برسول گرامی صلی الله علیه و آله ذکر نموده که اساس تعلیم و تربیت بشر و غرض از خلقت جهان است در این آیه صفت فعل و خلق و آفرینش جهان هستی ساحت پروردگار را بر اساس توحید خالص یادآوری میفرماید.

حرف لام بمعنای اختصاص و رابطه‌ای محکم‌تر از خلق و آفرینش نیست که ناگسستنی است و ملک بضم میم بمعنای سلطنت و فرمانروائی است که کرات آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم بوجود آورده و هر لحظه نیز فیض وجود بطور تجدد امثال بسرتاسر موجودات می‌تابد و ریز و کلان آنها را فرا میگیرد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۱

بدین وسیله نظام آنها برقرار و ثابت می‌ماند و چنانچه لحظه‌ای نور وجود هر یک از ریز و کلان را فرا نگیرد نابود می‌شوند پس همانطور که آغاز خلقت هر موجودی اختصاص بساحت آفریدگار دارد بقای هر موجودی نیز از شئون آفرینش و عبارت از ادامه فیض وجود بآن بطور تجدد امثال خواهد بود.

بدیهی است غرض از خلق هر موجودی آنستکه آنرا بکمال برساند و بدون ادامه فیض وجود بآن سوق بسوی کمال که غرض از

خلقت آنست میسر نخواهد بود و معنای تدبیر در باره هر موجودی آنستکه هر لحظه و پی‌درپی وجود آنرا فرابگیرد و بدین وسیله بسوی کمال برسد که غرض از خلقت آنست بر آن مترتب شود پس تدبیر از شئون خلقت و سوق بکمال است که غرض از آن و بدون ادامه فیض سوق بکمال مفهوم ندارد.

وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا:

مبنی بر رفع نقص از ساحت پروردگار است به این که برای خود فرزندی انتخاب ننموده زیرا فرزند از طریق جریان طبیعی بوجود میاید و ساحت او منزله از نسل و تناسل و اجرا آن از طریق طبیعت است بلکه هر چه را اراده فرماید بدون وسایل بوجود میاید و نیز احتیاج بفرزند از نظر کمک در تدبیر امور است که با کمک فرزند بتواند امور خود را اداره کند و انتظام بخشد و یا بمنظور آنستکه پس از پایان عمر فرزند را بجای خود نشاند و امور خود را با او واگذار کند و هر دو نقص و در باره پروردگار مفهوم ندارد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ:

صفت سلبی است پروردگار که خلقت و آفرینش اختصاص با او دارد و همه موجودات را آفریده چگونه نمیتواند آنها را اداره نماید و بسوی غرض از خلقت آنها را سوق دهد پس شرکت و تدبیر نظام امور جهان مفهوم ندارد زیرا شرکت و تدبیر بر اساس ادامه فیض وجود است و اختصاص بافریدگار دارد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۲

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ:

بیان سبب و علت برای دو جمله متصله است نظر به این که خلقت و آفرینش و پدید آوردن موجودی اختصاص بساحت پروردگار دارد محال است فرزندی برای خود انتخاب نماید زیرا فرزند فقط از طریق جریان طبیعی و تناسل خواهد بود و مقرون بنقص و امکان است ساحت کبریائی از آن منزله است هم‌چنین شرکت در ملک مفهوم ندارد زیرا شرکت در عمل در صورتی است که شریک قدرت خلق و ایجاد را داشته باشد و این فرض محال است زیرا هر چه فرض شود مخلوق و محکوم نظام تدبیر پروردگار می‌باشد.

فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا:

تقدیر به معنای قدر و اندازه‌گیری است و عبارت از لوازم تشخیص وجود است که هر موجود لوازم و تشخیصات زیاده بر تصور از زمان و مکان و عوامل و علل خارجی دارد که قابل درک برای بشر و پیش‌بینی نخواهد بود و جمله فقدره تفریح است یعنی لازم خلقت و آفرینش هر موجودی قدر و اندازه و تشخیص است و چنانچه قدر نداشته باشد یعنی وجود بطور ابهام مفهوم ندارد.

بالاخره تقدیر عبارت از ایجاد هر موجودی است از طریق علل با خصوصیات زمان و مکان و تشخیصات آن و آنرا تدبیر گویند زیرا تدبیر بمعنای پیش‌بینی است که موجودی با لوازم تشخیص زیاده بر تصور بوجود آید و غرض از آن نیز بر آن مترتب شود و بیهوده نباشد و از جمله تشخیصات آن بقاء و ادامه موجود در زمان است که غرض بر آن مترتب گردد.

پس همانطور که ایجاد و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد تدبیر در باره امر و حادثه‌ای محال است که بجز آفریدگار عهده دار آن شود و یا ساحت پروردگار تدبیر آنرا بمخلوقی واگذارد.

خلاصه اسباب و عوامل طبیعی و هم‌چنین وسائط غیبی فرشتگان فاقد استقلال انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۳

در تأثیر هستند هم‌چنانکه بت پرستان پندارند که آفریدگار پس از خلق و آفرینش تدبیر پاره‌ای از امور را بفرشتگان مقرب محول فرموده در صورتی که توحید افعالی پروردگار بر اساس نفی استقلال از مخلوق و از هر موجودی از هر جهت است و همه اسباب قریبه و یا بعیده به نیروی غیبی و بساحت آفریدگار منتهی میشود.

و مثال محسوس که این امر مرموز را محسوس نماید مانند کتابت و نوشتن که وابسته به حرکت انگشتان و دست و قلم بر حسب ظاهر میباشد و سپس استناد حقیقی نیز بتصور و تصدیق و علم و احاطه بوضع الفاظ و کلام دارد و تناسب آنها با حقایق که مورد

تفکر و اعتقاد نویسنده است و از آن تعبیر بتدبیر ملکوتی در باره عمل نویسنده میشود.

همچنانکه از حرکت دست و قلم و نقش خطوط تعبیر بتدبیر ظاهری میشود و از نظر اینکه این دو سنخ وسایل بطور طولی و بیکدیگر مرتبط است تنافی میان آنها نخواهد بود بهمین قیاس فعل اختیاری بر دو نیروی جوارحی و دیگر نیروی غیبی و اراده استوار میباشد و هر دو بآفریدگار منتهی میشود و ظهوری از خواسته او است بتناسب قدس او و **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ**:

مبنی بر توییح بت پرستان است با اینکه پروردگار با این عظمت کرات آسمان بی شمار و زیاده بر تصور و زمین پهناور و موجودات آنها را آفریده و در آنها تصرف هر لحظه نموده و تدبیر مینماید و تحت نظام واحدی سرتاسر موجودات جهان هستی را در حرکت در آورده و هر موجود ریز و کلانی را بکمال سوق میدهد با این دلایل واضح و آشکار تنها پروردگار شایسته پرستش است و بشر باید بسپاس نعمت آفرینش ساحت او قیام نماید ولی بت پرستان از خالق جهان اعراض نموده و بتنهائی را عبادت و پرستش مینمایند که خود بتها را بدین هیئت تراشیده و ترتیب داده و اجسامی هستند که فاقد حس و حرکت بوده و از خود بی خبرند و مخلوق جهان آفرین و محکوم تدبیر او هستند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۴

وَ لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا:

با اینکه بتها فاقد حس و قدرت هستند ضرر و نفع خود را ادراک نمی نمایند تدبیر و تصرف مردم را از خودشان نمیتوانند دفع نمایند تا چه رسد به این که پرستش کنندگان را نفع بخشند و یا ضرر و زیان را از آنها دفع نمایند.

در اینصورت عبادت و پرستش آنها بفرص و پنداشت است زیرا عبادت رابطه و اظهار حاجت عابد است نسبت به معبود خود به این که عبادت و اظهار حاجت پرستش کننده را ادراک کند و بفهمد و بتواند در مقام رفع حاجت آنان بر آید در صورتی که بطور محسوس بتها فاقد حس و شعور هستند و هرگز عبادت و درخواست حاجت نیازمند و پرستش کننده را نمی فهمند پس عبادت بت جز خیال و پنداشت چیزی دیگری نیست.

وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا:

هم چنین مالک موت و حیات خود نیستند تا چه رسد در باره پرستش کنندگان خود زیرا جسمی که ادراک و احساس ندارد مخلوق و محکوم هرگونه تصرف بشر و تحت تدبیر نظام قرار میگیرد و لازم لا ینفک برای اهلیت عبادت و پرستش آنستکه در باره پرستش کننده خود بتواند تدبیر نماید و موت و زوال را از آنان دفع کند و حیات بخشد و آنان را بسوی کمال سوق دهد و نتایج عبادت و پرستش و اظهار حاجت که بمنظور جلب نفع و دفع ضرر و کسب سعادت انجام داده و جزا و پاداش آنها را پرستش کنندگان خود بدهند.

در کتاب اختصاص در طی حدیث روایت نموده که عبد الله بن سلام از رسول گرامی (ص) سؤال نمود مرا خبر ده که آیا پروردگار کتاب آسمانی بر تو نازل نموده حضرت فرمود بلی عبد الله عرض کرد کدام است حضرت فرمود فرقان عرض نمود چگونه آنرا فرقان نام نهاده حضرت فرمود از نظر اینکه عبارت از آیات و سوره هائی است که بتدریج بر من نازل فرموده نه مانند کتاب آسمانی توریه و انجیل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۵

و زبور که بهیئت الواح و اوراق و بطور دسته جمعی نازل شده اند عبد الله بن سلام گفت صحیح است.

در کتاب کافی بسندی از ابن سنان روایت نموده اند از راوی که گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمود از اینکه قرآن و فرقان دو کتاب آسمانی هستند یا یک کتاب حضرت فرمود قرآن عبارت از مجموع آیات و فرقان عبارت از معارف الهی و فضایل اخلاقی و وظایف عملی است.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۶

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴ تا ۲۰] ... ص: ۴۳۶

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴) وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸)

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَاوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَاذْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا (۱۵) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يظلم مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَضْبَرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۸

شرح ... ص: ۴۳۸

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ:

بیان نسبت ناروا که مشرکان مکه نسبت بآیات قرآنی گفته به این که افسانه سرائی و سرگذشت پیشینیان بیش نیست که گروهی از دانشمندان یهود نیز آنرا ایراد نموده و در آموزش و تعلیم رسول او را کمک نموده‌اند. فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا:

از نظر عظمت بهتان این گروه نسبت ناروا و رفتار جنایت آمیز مرتکب شده‌اند و قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

از جمله نسبت ناروا که بت پرستان در باره قرآن کریم گویند آنستکه افسانه و سرگذشت پیشینیان است که آنها را نوشته و برسول گرامی آنها را گاه بی گاه صبح و شام می‌خوانند رسول نیز آیات را برای مردم بازگو مینماید.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در پاسخ اعتراض بت پرستان بگو آیات قرآنی را آفریدگار نازل نموده که بر همه اسرار آفرینش کرات آسمان و زمین پهناور احاطه قیومیه دارد و از سطح حدود عقول و افکار بشر بغیر قیاس بالاتر است و از نظر لجاج این گروه نسبت ناروا و بهتان هتک آمیز و جنایت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۳۹ جبران ناپذیری را مرتکب شده.

زیرا آیات قرآنی شامل اخبار غیبی و اسراری از آفرینش است ناگزیر از آفریدگار عالم بحقایق امور صادر شده و نیز آیات قرآنی جامع مصالح و نظام زندگی جامعه بشر برای همیشه است و آنچه بشر بفطرت خدا داده در طریق سعادت و کمال نیازمند و مورد استدعا و درخواست او است و نیز آیات حقایق و اسراری از آفرینش زیاده بر سطح افکار بشری واجد می‌باشد.

چنانچه مردم بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و برنامه قرآن پیروی نمایند مشمول مغفرت و آمرزش و رحمت پروردگار خواهند گردید و چنانچه با دعوت رسول مبارزه نمایند و نسبت ناروا بقرآن کریم داده و بساحت پروردگار هتک نمایند از نعمت سعادت و رحمت و فضل پروردگار بی بهره خواهند بود و چنانچه آیات قرآنی از جانب غیر آفریدگار صادر شده بود اختلاف زیادی بچشم میخورد.

إِنَّهٗ كَانَ عَفُوْرًا رَّحِيْمًا:

ذکر صفت مغفرت و رحمت پروردگار بمناسبت آنستکه شایسته بود در اثر جنایت هتک آمیز بیدرنگ بت پرستان مورد عقوبت قرار گیرند و بهلاکت محکوم گردند ولی ساحت پروردگار در باره اجرای عقوبت فوری آنان صرف نظر فرموده و بوسیله رسالت رسول آنها را مهلت داده که مورد آزمایش بیشتری قرار گیرند.

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ:

از جمله طعن و اعتراض که بت پرستان مکه برسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده آنستکه چگونه رسول که دعوی رسالت مینماید نیاز بطعام و صرف غذا دارد و برای تأمین معیشت خود باید بازار برود.

نظر به این که بت پرستان چنین پندارند که بشر موجود مادی و نیازمند بطعام و صرف غذا و آشامیدنی است و دارای قدارت روانی و غضب و شهوت است هرگز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۰

ارتباط با غیب نخواهد داشت و از تعلیمات غیبی استفاده نخواهد نمود از این رو ارتباط با تعلیمات غیبی اختصاص بفرشتگان مقرب دارد بدین جهت قابل پرستش و ستایش هستند چنانچه پروردگار بخواهد رسولی بسوی بشر اعزام نماید فقط از طریق فرشتگان مقرب میسر است.

لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا:

نظر به این که فرشتگان مقرب عالم آنان مجرد و نورانیت و طهارت و از هر رذیله بری هستند و هر که دعوی رسالت از جانب پروردگار نماید باید اتصال بعالم روحانیت داشته و زندگی او ملکوتی باشد و بر فرض تسلیم از نظر ارتباطی که با غیب دارد باید بعضی از فرشتگان و قدسیان را معرفی نماید تا دعوت رسول توسط فرشتگان انجام بیابد.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنُزٌّ:

چنانچه رسول در انجام رسالت خود نیاز بفرشته نداشته باشد و به تنهایی وظیفه رسالت را بتواند انجام دهد ناگزیر برای اینکه جنبه مادیت و نیاز او تأمین شود و محتاج بتأمین معیشت و ما یحتاج از مردم نباشد پروردگار گنج آشکاری دسترس او گذارد و آماده نماید در این صورت نیاز بمعاشرت مردم و تأمین زندگی خود و بکسب معیشت نداشته تا بتواند وظیفه رسالت و دعوت مردم را بخداپرستی بموقع اجرا گذارد.

أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا:

چنانچه گنج میسر نباشد پروردگار بستانی برای او آماده نموده و بیافریند که از محصول آن معیشت خود را تأمین کند این آسانتر است و چون هیچیک از این امکانات میسر نیست رسالت او مورد قبول و پذیرش نخواهد بود.

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا:

بت پرستان از نظر اعتراض باهل ایمان و گروندگان طعن زده گویند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۱

گروندگان باین رسول همانا پیروی از شخص سحر زده است که نیروی خرد و اندیشه خود را از دست داده و دعوی رسالت او را می‌پذیرند و او پنداشته که از جانب پروردگار برسالت منصوب و اعزام شده شما نیز از دعوی بی‌پایه او پیروی مینمائید.
 انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ:

ای رسول گرامی بت پرستان چگونه اوصافی بطور گراف بتو نسبت داده و از نظر لجاج در باره دعوی رسالت تو بضاللت دچار شده شرائطی برای صحت دعوی رسالت پنداشته که در غیر آن امکانات شایسته رسالت نخواهد بود.
 فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا:

مردم بت پرست با این عناد و خودستائی و بهانه جوئیها هرگز راه بحقیقت نخواهند یافت زیرا ایمان و خداپرستی بر اساس انقیاد و توجه بدلائل صحت دعوی رسالت است و با عناد و لجاج جز قطب مخالف با ایمان و خداپرستی را نمیتوان پیمود و هرگز راه بحقیقت نیافته بر گمراهی آنان افزوده میشود.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا:

از نظر عدم توجه بسخنان و اعتراضات بت پرستان برسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خطاب نموده و صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده که چنانچه ساحت پروردگار بخواهد و حکمت اقتضاء کند بستانهای بسیاری برای رسول گرامی خود آماده میفرماید که در زیر درختان آنها نهرها از هر سو جریان داشته و نیز قصرها و بناهای رفیع برای او آماده و دسترس او گذارد زیرا آفریدگار که آیات قرآنی را بر او نازل مینماید و او را بسمت رسالت اعزام و معرفی نموده قدرت او زیاده بر تصور است از آنچه پیشنهاد مینمایند.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ:

سخنان این گروه بر اساس تعجیز رسول گرامی است و غرض اصلی آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۲

انکار روز قیامت و اینکه بشر در باره افعال اختیاری و حرکات ارادی خود مسئولیت ندارد و عالم جزاء و بررسی باندیشه و افعال اختیاری خود در پیش ندارد بر این اساس رسالت رسول و اعزام او بسوی عموم مردم مفهوم ندارد.
 وَ اَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا:

از نظر اینکه اعتقاد بروز قیامت رکن ایمان باصول توحید و بررسی باعمال و اندیشه مردم است و بشر در اثری افعال اختیاری که خود بدان اقدام نموده و نیروی درون و خواسته خود را در خارج تحقق بخشیده بحکم خرد مسئولیت خواهد داشت.

بر این اساس هر که در مقام انکار قیامت و عدم مسئولیت بشر نسبت باندیشه و افعال اختیاری خود برآید با ساحت پروردگار مبارزه نموده و در روز قیامت آتش دوزخ و فروزان برای او آماده است.

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا:

بیان وصف وحشتزای دوزخ است هنگامیکه از مسافت بسیار دور بت پرستان و کفار را مشاهده کند آنچه با خشم نعره مهیبی بکشد مانند درندگان که طعمه و شکار خود را دیده بر آن حمله نموده آنرا بدرند.

وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ:

بیان حال کفار و بیگانگان است هنگام که وارد دوزخ شوند آنچه در شکنجه قرار گیرند در حالی که با زنجیرهای آتشین دستهای آنان بگردن آنها بسته شده باشد.

هم چنانکه از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سؤال شد از این عقوبت فرمود سوگند بافریدگار که جان من در حیطه قدرت او است بیگانگان و کفار در دوزخ آنچه در فشار و شکنجه قرار گیرند مانند میخ که در دیوار فرو میرود.

دَعُوا هُنَالِكَ ثُبُورًا:

در اعماق دوزخ بیگانگان فریاد برآوردند شاید رهائی یابند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۳

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا:

از نظر اینکه عالم قیامت عالم اسباب نیست تا اینکه فریاد برآوردن سودی داشته و از دوزخ رهائی یابند خطاب میرسد که فریاد و ای و هلاکت یکبار نیست بلکه برای همیشه و ابد فریاد وای خواهید کشید و هرگز سودی نداشته و وسیله نجات و رهائی شما از دوزخ نخواهد شد.

قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَاصِرًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که از کفار و بیگانگان سؤال بنما که دوزخ که عقوبتهای آن بیان شد و زیاده بر تصور و فکر بشر است آیا سکونت در دوزخ گوارا و ملایم و شایسته است و یا بهشت جوار رحمت ابدی که باهل ایمان پرهیزکار وعده داده شده است و جزاء و پاداش آنان معرفی شده است.

هم چنانکه در دنیا با نیروی ایمان و انقیاد رابطه ارادی خود را با آفریدگار محکم نموده و هرگز تزلزل و یا خلل پذیر نبوده و با نیروی تقوی از رذائل خلقی و گناهان تبری داشته پرهیز مینمودند در عالم قیامت نیز سیرت ایمان قلبی و انقیاد جوارحی آنان همانا صفاء روح و نورانیت روان و سکونت جوار رحمت خواهد بود لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ:

حرف لام بمعنای ملک و اختصاص است و بعنوان اجر و پاداش باهل ایمان کامل موهبت شده آیه مژده و اعلام منت و فضل بآنها است از جمله لوازم صفاء روح و نورانیت روان و سکونت جوار رحمت کبریائی آنستکه آنچه مشیت آنان بدان تعلق بیابد بدون قید بوجود خواهد آمد و نیروی و قدرت و اراده بطور اطلاق آنان نیز بصورت خلود و صفت برای ساکنان جوار رحمت خواهد بود و هرگز از آنان سلب نخواهد شد.

این نعمت که بفضل پروردگار باهل ایمان پرهیزکار موهبت میشود و اقصی نعمت و زیاده بر آن تصور نمیروند جز رضوان و خوشنودی ساحت کبریائی از آنان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۴

بدیهی است اراده بطور اطلاق که باهل ایمان موهبت میشود حد وجودی و از شئون اراده قاهره کبریائی است که بمرحله امکان تنزل نموده و بقلب ساکنان جوار رحمت پرتو افکنده.

در اینصورت بر طبق نظام کامل و حکمت و صلاح فرد و عموم خواهد بود و این نعمت و نفوذ اراده هرگز مقرون بمانع و عایقی نبوده و ظهوری از اراده قاهره کبریائی است که تنزل نموده و ظهور و رشد نیروی انقیاد و تقوی است که اهل ایمان در دنیا در محور آن در حرکت و تکاپو بسر می‌برند و بطور ملکه و صفت واجد نیروی تقوی بوده و ظهوری از آیه (فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى) میباشد به این که یگانه زاد و توشه برای اهل ایمان در دو جهان همانا نیروی تقوی از تزلزل عقیده و رذایل خلقی و از گناهان است و سیرت نیروی تقوی که از طریق کسب و ملازمت بصورت ملکه و صفت بکمال رسیده در عالم قیامت نیز رشد زیاده بر تصور نموده بصورت اراده بطور اطلاق در آمده و از شئون و مظاهر اراده قاهره ساحت پروردگار خواهد بود.

بدیهی است اراده‌ای که پرتو و ظهوری از اراده کبریائی است هرگز آمیخته به تیره گی خودخواهی و یا رذیله خلقی نخواهد بود هم چنانکه خاطر خودخواهی و یا رذیله نیز محال است که از قدسیان ساکن جوار رحمت صورت بگیرد و تحقق بیابد.

هم چنین رضایت و خوشنودی آنان نمونه نازلی از رضایت پروردگار است و هرگز چیزی را که ساحت پروردگار رضایت ندارد و دشمن دارد بآن خوشنود نبوده و مورد غضب آنان خواهد بود و بطور مثال هرگز نمیخواهند و اراده نخواهند نمود که بعض اهل دوزخ از عقوبت رهائی یابند گرچه فرزندان آنان باشند.

و آیات قرآنی از کاملترین نظام امکانی که پرتوی از نظام شریف ربوبی است حکایت مینماید مانند آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا) محیط که نظام آن براساس صدق و صفاء و نورانیت و ائتلاف است در فضای نورانی آن لغو و یا سخن بیهوده و با خلاف

حقیقت طنین نخواهد انداخت و امکان ناپذیر است بلکه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۵

خاطره‌ای غیر آنچه ساکنان جوار رحمت واجد آن هستند. بر طبق نظام که کاملترین نظام عوالم امکانی است هرگز بقلب سلیم و نورانی آنان لحظه‌ای خطور نخواهد نمود و اراده‌ای که شعاع مشیت قاهره است بیهوده نبوده و بر خلاف آن نظام کامل نخواهد بود و نظر به این که همه افراد بی‌شمار ساکنان جوار رحمت اراده آنان اشعه مشیت کبریائی است هرگز لحظه‌ای با یکدیگر اختلاف و یا مباینت و یا معارضه نخواهد داشت هم چنانکه لازم زندگی قلب سلیم در دار السلام جوار رحمت و سلام کبریائی این چنین خواهد بود.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) ۵۰ / ۳۵ زیاده بر آنچه خود خواهان آن هستند از مطالب و حقایق و مقاصد که زیاده بر علم و احاطه وجودی آنان است پروردگار از فضل خود بآنان موهبت‌های زیاده بر تصور و زیاده بر خواسته آنان پی‌درپی عطا میفرماید.

در تفسیر قمی در مفاد آیه فرمود یعنی نظر بسعه پروردگار زیاده و مزید آنست مفسر گوید لذت معرفت کبریائی در آن محیط زیاده بر تصور است.

در کتاب در منثور باسنادی از انس روایت نموده‌اند که مراد از جمله وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ آنستکه پروردگار بر آنها تجلی خواهد فرمود. در آیه متصله جمله (جَنَّةُ الْخُلْدِ) تعبیر نموده و در این آیه خالدین گفته شده بلحاظ اینکه خلود بهشت بطور تبعی و بمنظور سکونت اهل ایمان است ولی اهل ایمان بطور اصیل در بهشت جوار رحمت خالد خواهند بود.
كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُورًا:

مبنی بر تأکید است سکونت اهل ایمان در جوار رحمت با نیروی اراده بطور اطلاق یا اینکه ساحت پروردگار بآن وعده فرموده و تخلف ناپذیر است زیاده بر آن وعده حق مسئلت نیز باهل ایمان داده شده که استحقاق خود را تقاضا نمایند فرشتگان مقرب نیز انجام وعده را برای اهل ایمان مسئلت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۶

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ:

بیان سرگذشت کفار و بت پرستان در صحنه قیامت است هنگامیکه با خدایان خیالی و معبودهای خود در صحنه قیامت حضور یابند بآنها خطاب میشود آیا شما بندگان تیره‌بخت مرا گمراه نموده و بضلالت افکنده‌اید و یا خودشان از راه خدا پرستی گم گشته و بضلالت دچار شده‌اند.

و محتمل است مراد از جمله وَ مَا يَعْجُدُونَ اعم از فرشتگان و افرادی از بشر و بتها و خدایان خیالی باشد بقرینه پاسخ آنها.

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ:

بیان دفاع و پاسخ فرشتگان و معبودها است و آغاز ساحت پروردگار را از نسبت ناروا تنزیه می‌نمایند و سپس گویند امکان ناپذیر و هرگز شایسته نیست که ما پروردگاری جز آفریدگار جهان بولایت و تدبیر برگزینیم و مردم را پرستش مخلوق دعوت نمائیم.
وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ:

بلکه این مردم فرومایه خودشان از نظر خودستائی ما را بسمت خدائی و تدبیر برگزیده‌اند از نظر اینکه پروردگار نعمت آسایش را بر آنان ارزانی فرموده و آنها کفران و ناسپاسی نموده و از نظر لجاج از منعم حقیقی چشم پوشیده و نعمتهای آفریدگار را نادیده گرفته‌اند.

حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ:

نسیان و فراموشی حالت روانی و نفسانی است از نظر اینکه توجه بخالق و صانع و مدبر جهان امر فطری است و در کمون هر فردی از بشر نهاده شده بدینجهت از عدم توجه و اعراض از او تعبیر به نسیان شده و مبنی بر تأکید است که خداشناسی امر فطری و هرگز

مورد جهل و جهالت قرار نخواهد گرفت بدین جهت بعدم توجه بآن نسیان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۷ گفته میشود و اشاره به این که بشر در باره شرک بساحت کبریائی هرگز عذری از او پذیرفته نخواهد بود. وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا:

پروردگار بت پرستان و نیاکان آنها را از نعمت زندگی و آسایش برخوردار فرمود بطوریکه مورد آزمایش قرار گرفته و از غرض خلقت خود غفلت ورزیده آفریدگار جهان را فراموش نموده بشرک گرائیده ناگهان بآستانه مرگ در آمده تیره گی روان خود را خواهند یافت.

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا:

بر حسب آیه به بت پرستان خطاب میشود در صورتی که معبودان و خدایان خیالی شما از گفتار و سخنان شما تبری نموده و سخنان ناروا که بآنها نسبت داده‌اید تکذیب نمودند در اینصورت خود محکوم بعقوبت ابد هستید و نمیتوانید عقوبت را از خود دفع نمائید و هم چنین با کمک دیگران نیز نمیتوانید از عقوبت رهایی یابید صرف بمعنای دفع عقوبت بطور استقلال است و نصر بمعنای کمک در باره دفع عقوبت است.

وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُدْقُهُ عَذَابًا كَبِيرًا:

مبنی بر تهدید ستمگران است هر که نعمت آفرینش را کفران نموده با دعوت رسول گرامی (ص) مبارزه نماید و در مقام انکار آیات قرآنی بر آید محکوم بعقوبت ابد و زیاده بر تصور خواهد شد.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ:

بیان سیره رسولان است که بسوی بشر اعزام شده بر طبق جریان طبیعی بوده و نیاز بصرف غذا داشته‌اند و سیر و سلوک رسول گرامی (ص) نیز در دعوت جامعه بشر بدین اسلام و باصول توحید خالص مانند سایر رسولان است بدون کمترین انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۸

تفاوتی و اعتراض بت پرستان به این که چگونه رسول اسلام محتاج بصرف غذا و آشامیدنی و معاشرت و کسب معیشت و خرید و داد و ستد است.

هم چنین فرشته‌ای با او از آسمان نازل نشده که رسالت او را تصدیق نماید و با دعوت مردم شرکت کند و هم چنین گنج آشکاری دسترس او نهاده نشده که نیازهای خود را تأمین نماید و احتیاج بمعاشرت با مردم نداشته باشد بالاخره زندگی رسول باید اختصاصی و ملکوتی باشد و کسیکه از جانب پروردگار برسالت اعزام میشود و قیام بدعوت مردم بخداپرستی مینماید باید عالم بمطلق غیب و دارای قدرت غیبی باشد تا بتوانیم دعوت او را تصدیق نمائیم.

این پنداشت بت پرستان بر اساس صحیح نیست و رسالت رسول گرامی (ص) نیز مانند سایر رسولان گذشته براساس دعوت مردم بخداپرستی و اداء وظایف دعوت و رسالت است بدون اینکه امتیازی از جهت دیگر از سایر طبقات مردم داشته باشد و مرام رسولان فقط دعوی رسالت و ارتباط با تعلیمات غیبی است بدون اینکه دارای قدرت ملکوتی و نیروی غیبی باشد و یا زندگی او ملکوتی باشد.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً:

نظر به این که غرض از خلقت بشر سوق آنان بسعادت و بفضیلت و نیل بمقامی از انسانیت است و از نظر تماسی که افراد بشر در زندگی با یکدیگر دارند سبب امتحان و آزمایش یکدیگر خواهند بود و بخصوص رسولان و پیامبران در محور آزمایش سلسله بشر قرار میگیرند زیرا رسالت و مأموریت آنان بآنستکه بشر را باعتمادات حقه و بفضائل اخلاقی و باعمال صالحه دعوت نمایند و این سبب سخت‌ترین آزمایش نوع بشر میگردد زیرا گروهی دعوت رسول (ص) را پذیرفته بسعادت نائل شده و گروه بسیاری تمرد و

تخلّف نموده از سعادت و مقام انسانیت بی بهره خواهند بود.

أَتَصْبِرُونَ:

مبنی بر تهدید است که اساس نظام آزمایش و تکلیف بر صبر و بردباری انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۴۹

و مسؤولیت نهاده شده و بر محور اعتقاد باصول توحید و قیام بوظایف دینی از واجبات و پرهیز از گناهان و از رذائل خلقی دور میزند و هریک بر طبع بشری دشوار خواهد بود.

وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا:

صفت فعل و احاطه علمی و بصیرت پروردگار را یادآوری فرموده از نظر اینکه یگانه موجودی که هر حرکت و خطور قلبی و هر گونه تصمیم روانی او و هم چنین هر حرکت اختیاری او سیر و جودی و حرکت روانی او معرفی شده و در روان او انباشته و نهفته میشود بشر است و مورد بررسی قرار میگیرد محال است فرشته مقرر بر درون فردی از بشر و بر سیرت او احاطه بیابد جز آفریدگار. از این نظر بشر نهفته‌ترین موجودی است که جز ساحت پروردگار بر او و بر سیرت او بصیرت و احاطه شهودی نخواهد داشت و بدین لحاظ صفت بصیر را یادآوری فرموده چه آنکه بشر پس از رهگذر از عوالم چندی از جمله نظام دامنه‌دار آزمایش که نقش مهمی در سیرت سازی او دارد و نیز پس از پیمودن عالم برزخ در صحنه قیامت حقیقت وجودی او بحدّ رشد و ظهور خواهد رسید. خلاصه یگانه نمونه بارز صفت بصیر همانا سیرت هر یک از افراد بشر است که صحنه نظام آزمایش را پیموده باشد هم چنانکه آغاز خلقت در پاسخ فرشتگان مقرب او را معرفی فرمود بجمله (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۲- ۳۰) ساحت آفریدگار بر اسرار و نهفته‌های بشر احاطه شهودی دارد و بس و هرگز فرشتگان بر آن احاطه نخواهند یافت.

در کتاب درّ منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که عتبه و شیبه فرزندان ربیع و ابا سفیان بن حرب و نصر بن حارث و ابا النحیری و اسود بن مطلب و ربیع بن اسود و ولید بن مغیره و ابا جهل بن هشام و عبد الله بن امیه و امیه بن خلف و عاصی بن وائل و نبیه بن حجاج بزرگان قریش و مکه گرد هم آمده گفتند محمد را دعوت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۰ نمائیم و با او گفتگو نمائیم و مخاصمه کنیم و او را اجبار نموده که درخواست ما را بپذیرد.

بسوی رسول صلی الله علیه و آله فرستادند و در آن مجلس رسول صلی الله علیه و آله حضور یافت باو خطاب نموده گفتند حضور ترا درخواست نمودیم که تو را راضی نمائیم چنانچه منظور تو از دعوت مردم و دعوی رسالت جمع مال است ما از اموال خود بتو میدهیم و چنانچه منظور تو شرافت و سیادت است ما تو را سید و شریف قوم معرفی مینمائیم و چنانچه غرض تو ریاست و فرمانروائی است ما تو را رئیس و فرمانروای خود میخوانیم و می‌پذیریم.

رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرمود من هرگز بدان منظور که پنداشته‌اید بر رسالت اعزام نشده‌ام که اموال شما را بدست آورم و نه شرافت بر قریش و قبایل دیگر داشته باشم بلکه پروردگار مرا مبعوث فرمود و بر رسالت اعزام فرمود و نیز قرآن کریم را بر من نازل نموده و مرا امر فرمود که بشیر و نذیر باشم و عموم مردم جهان را بخداپرستی دعوت نمایم و از شرک و کفر بر حذر دارم و بترسانم من نیز بوظیفه رسالت خود قیام نموده و رسالت پروردگار را بمردم رسانیدم و بطور پند و نصیحت مقصد خود را اظهار نمودم چنانچه دعوت مرا بپذیرید و خداپرست شوید سعادت دنیا و آخرت نائل شده‌اید و چنانچه دعوت مرا انکار نموده و با من مبارزه کنید صبر خواهیم نمود تا هنگام که آفریدگار میان من و شما حکم فرماید.

سپس بزرگان قریش و مکه گفتند که چنانچه درخواست ما را نمی‌پذیری از خدای خود مسئلت بنما که فرشته‌ای را بفرستد که دعوی تو را تصدیق نماید و ما را از تو بر حذر دارد و نیز از پروردگار مسئلت بنما برای تو باغ و بستانی آماده و اختصاص دهد.

و نیز قصرها و ساختمانها از طلا و نقره دسترس تو گذارد که بی نیاز گردی از اینکه بی بازار رفته نیازهای خود را مانند ما از بازار تأمین نمائی باین وسیله فضیلت تو را بر خود تصدیق نمائیم چنانچه رسالت خود را می‌پنداری. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۱

رسول صلی الله علیه و آله فرمود من هرگز از آفریدگار این چنین درخواستهای بیهوده نخواهم نمود پروردگار نیز باین منظور مرا اعزام نفرموده است بلکه مرا بسمت بشیر و نذیر اعزام فرمود که مردم را بخداپرستی دعوت نموده و بشارت و مژده دهم و از شرک و کفر باز دارم و تهدید بعقوبت نمایم.

پروردگار نیز آیه (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ إِلَى آيَةٍ وَ جَعَلْنَا بَعْضَ كُفْرِكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ) را نازل نمود چنانچه پروردگار بخواهد که دنیا را با رسول قرار دهد که با او مخالفت ننمائید هر آینه اجراء خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۱] ص: ۴۵۲

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمَلَائِكَةُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۳

شرح ص: ۴۵۳

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ:

آیه مبنی بر حکایت اعتراض بت پرستان است که زندگی بشر را فقط در دنیا می‌پندارند و در برابر اندیشه و اعمال جوارحی خود مسئولیت قائل نیستند بر این اساس چنین پندارند که بشر که در آستانه مرگ در آید و بمیرد خود و آثار او محو و نابود می‌شود. بدین جهت دعوی رسالت رسول صلی الله علیه و آله را بی‌اساس پنداشته و در مقام اعتراض برآمده از نظر اینکه رسالت فردی از بشر از جانب آفریدگار بر اساس ارتباط با تعلیمات غیبی است و بشر از نظر اینکه نیاز بصرف غذا و کسب معیشت دارد نمیتواند با عالم غیب ربوبی ارتباط بیابد بدین جهت رسالت اختصاص بفرشتگان مقرب دارد که ذات و حقیقت آنان ملکوتی است و بشر از این امتیاز بی‌بهره است ناگزیر برای اثبات دعوی خود باید فرشته‌ای بر ما نازل شود دعوی رسالت او را تصدیق نموده و او عهده‌دار رسالت از جانب آفریدگار گردد.

أَوْ نَرَى رَبَّنَا:

و یا برای تصدیق رسالت رسول آفریدگار را با دیدگان خود مشاهده نمائیم که دلیل صدق گفتار رسول باشد.

خلاصه اعتراض بت پرستان آنستکه رسالت از جانب پروردگار که پیامبر انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۴

اسلام مدعی است چنانچه موهبت آسمانی و ارتباط با عالم غیب است بشر بی‌بهره از آنست ناگزیر برای رسالت از جانب پروردگار فرشته‌ای نازل شود و با او در دعوت بتوحید شرکت کند و چنانچه رسالت از شأن بشر است پس چه شده ما بهره‌ای از آن نداریم و

فرشته‌ای بر ما نازل نمیشود.

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا:

سوگند یاد نموده که از نظر خودستائی و طغیان چه درخواستهای ناروا نموده بگمان اینکه فرشته را میتواند مشاهده نمایند زیرا فرشتگان موجودات علوی و فوق زمان و مکان هستند بشر محال است آنها را بدین صورت نورانیت مشاهده نماید فرشتگان نیز محال است انقلاب یافته تجرد و نورانیت خود را از دست داده بماهیت انسانی تنزل نموده به تیرگی جهان طبع آلوده گردند و انقلاب و تجسم یابند.

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا:

هنگام که بیگانگان باستانه مرگ در آیند آنگاه فرشته قابض ارواح را مشاهده خواهند نمود که ارواح پلید آنها را قبض نمایند و لحظه‌ای بانان مهلت نداده و مأموریت خود را اجراء خواهند نمود آنگاه از نظر خواری به فرشته قابض روح پلید خود گویند از عقوبت ما صرف نظر فرمائید و ما را از عقوبت پناه دهید.

استفاده میشود که از هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار میگیرد و قدم باستانه عالم برزخ میگذارد دیده دل بعالم شهود میگذاید سیرت اندیشه و اعمال و افعال اختیاری خود را مشاهده مینماید و سیر وجودی و صورت روان خود برای او کشف میشود و فرشتگان مقرب را که مأموریت قبض روح بشر داشته مشاهده خواهند نمود بدیهی است که با روح و روان خود چه اهل ایمان هم چنین بیگانگان با روح پلید خود فرشتگان را مشاهده خواهند نمود.

وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا:

بیگانگان چنانچه کارهای خیر و عامه المنفعه بجا آورند و مصلحت عمومی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۵

نیز در برداشته باشد از نظر این که اعمال خیر آنان ارتباط با ساحت پروردگار ندارد و از شرک و کفر سر چشمه گرفته و شعار آن شرک است بیهوده خواهد بود مانند ذرات خاک و خاکستر که در معرض تند باد قرار بگیرد و پراکنده می شود عمل نیک بیگانه نیز این چنین خواهد بود.

زیرا هر عمل اختیاری حرکت وجودی و سیر روانی است بر این اساس عمل خیر در باره بیگانه خودستائی و پیمودن طریقه شرک و عناد خواهد بود و از هنگام صدور عمل بیهوده و بی ارزش و مورد حبط بوده گرچه خود بدان توجه نداشته و چنین پندارد که عمل نیک وی آثاری در بر خواهد داشت و نظر به این که دنیا در عمل و سیرت آن پنهان است در صحنه برزخ و قیامت که هنگام شهود است سیرت روان ننگین خود را می یابد و در پرتو آن اعمال خیر خود را نیز بیهوده و پراکنده مشاهده خواهد نمود.

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا:

آیه گذشته مبنی بر تهدید بیگانگان بوده و این آیه از نظر بذل توجه و فضل باهل ایمان آنان را ساکنان جوار رحمت معرفی نموده بدیهی است لازم لاینفک آن آرامش همیشگی و زیست در آسایشگاه الهی خواهد بود.

خیر صفت مشبهه بمعنای شایسته و برگزیده است و از آن ماده است اختیار و دلالت آن بر فضیلت بر حسب ماده است و مستقرا تمیز آن و احسن افعال تفضیل و مقیلا نیز تمیز است بیگانه در اثر خبث طینت در این جهان ضلالت و عقوبت در دوزخ را بر آسایش در بهشت برگزیده و آنرا ترجیح داده و اختیار نموده است در اینصورت آسایش در بهشت جوار رحمت بهترین آسایشگاه برای اهل ایمان خواهد بود.

وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا:

از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه عالم قدس و نشئه فوق این عالم گشوده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۶

می شود و تیره گی اینجهان بکنار رفته و مردم از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار شده و گرد هم آمده اند فرشتگان مقرب نیز

در آن صحنه نزول خواهند نمود و مردم فرشتگان را خواهند مشاهده نمود با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و نورانی و ملکوتی هستند ولی بر حسب نظام عالم قیامت از نظر شهود مردم همان موجودات ملکوتی را با قلب و بصیرت دل مشاهده خواهند نمود در صورتی که در دنیا عموم مردم از مشاهده فرشتگان ملکوتی محروم و بی بهره بودند.

و استفاده می‌شود که عموم بشر پس از پایان عالم برزخ و نیز پس از تعلق و تدبیر ارواح آنان نسبت بدنهای خود در صحنه قیامت قدم خواهند نهاد و حضور یافت فرشتگان مقرب که در آن صحنه نازل میشوند مردم با دل و قلب و بصیرت روان آنها را مشاهده خواهند نمود نه با دیدگان حسی زیرا فرشتگان موجودات نورانی و ملکوتی هستند در آنان انقلاب و تجسم تصور نمی‌رود بلکه در باره بشر از نظر اینکه عالم برزخ و قیامت عالم شهود و کشف است بدین جهت فرشتگان ملکوتی را مشاهده مینمایند همچنانکه اهل ایمان سیرت درخشان خود را و بیگانگان نیز سیرت تیره و ننگین خود را که امر غیبی بوده مشاهده خواهند نمود.

و يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا:

از جمله آثار روز قیامت آنست که پرده از عالم غیب برداشته و تیرگیها بکنار رفته و فرشتگان قدس در صحنه قیامت نازل شده حضور می‌یابند با اینکه موجودات مجرد و نورانی ساکن عالم قدس هستند و انقلابی بصورت جسم بر آنان رخ نداده بر حسب نظام عالم قیامت مردم نیز آنها را مشاهده می‌نمایند.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ:

از جمله صفات عالم قیامت آن است که نفوذ و فرمانروائی در صحنه قیامت بطور ثابت و خلل ناپذیر از شئون ربوبیت پروردگار خواهد بود زیرا جهان طبع بر اساس تأثیر اسباب و علل و عوامل نهاده شده و این از نقص جهان طبع است انوار درخشان، ج ۱۱، ص:

۴۵۷

که مشیت پروردگار از پس پرده‌ها اسباب و علل و شرایط بظهور میرسد و بشر نیز بدین وسایل خوی گرفته تا اینکه در این جهان نیز بر حسب توحید افعالی پروردگار محور همه حوادث جهان همانا مشیت قاهر پروردگار است بدون اینکه نقصی در آن اراده باشد و یا وابسته بشرط باشد.

و حرف لام در کلمه للرحمن بمعنای اختصاص و بیان ملک و فرمانروائی بطور اطلاق است که اختصاص بآفریدگار دارد و ذکر صفت رحمن نیز از نظر آنستکه نظام خلقت و آفرینش و ظهور آفریده‌ها در همه عوالم ظهوری از صفت رحمن است.

و محتمل است کلمه الحق صفت ملک باشد و للرحمن خبر آن و یومئذ ظرف برای ملک باشد از نظر اینکه نظام عالم قیامت ثابت‌ترین و کاملترین نظام امکانی و بطور ابد و همیشگی و زوال ناپذیر است و سایر نظام‌های امکانی مانند نظام عالم قیامت مسطوره کامل صفت ابدیت کبریائی نخواهند بود بر این اساس حق و ثابت بطور اطلاق از شئون ملک و فرمانروائی است که ظهوری از صفت رحمن میباشد.

با توجه به این که حقیقت ملک و فرمانروائی از شئون و لوازم خلقت و آفرینش است و در همه عوالم امکانی یکسان است و در هیچیک از عوالم کوچکترین تأثیر و یا دخالتی بطور حقیقت برای مخلوق و آفریده‌ای نخواهد بود فقط در عالم طبع از نظر نقص آن فرمانروائی و اراده کبریائی از پس پرده‌های پیچیده اسباب و علل و شرایط بظهور میرسد.

ولی توحید افعالی پروردگار راهنمای اهل ایمان است که همه تحولات و حرکات و تأثیرها را ظهوری از اراده قاهره کبریائی بطور مناسب با قدس او معرفی می‌نماید همچنانکه هنگام که نداء لمن الملک الیوم فضای امکانی را از هر سو فراخواهد گرفت در پاسخ آن اعلام لله الواحد القهار طنین خواهد انداخت.

وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا:

از جمله صفات عالم قیامت نظامی است که بر نفوذ و قدرت و اراده بطور اطلاق انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۸

نهاده شده و اهل ایمان پرهیزکار در اثر اینکه دارای موهبت اراده بطور اطلاق هستند نظام قیامت در باره هر یک تابع خواسته و اراده هر فردی از اهل ایمان است که ظهوری از اراده قاهره پروردگار میباشد و این اقصی مرتبه تعالی و ارتقاء بشری است و ضد و نقیض آن نظامی است که در باره کفار و بیگانگان اجراء می‌شود هم چنانکه آیه (لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ) حکایت می‌نماید که به بیگانگان فرصت و اجازه سخن و گفتار داده نمی‌شود که زبان عذرخواهی بگشایند چگونه زندگی بیگانگان در قیامت دشوار و زیاده بر تصور طاقت فرسا نباشد که سیرت آنان تیره و محروم از رحمت و محکوم به شقاوت ذاتی و ابدی و عجز و فقدان خواهند بود و یَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا:

از جمله صفات صحنه قیامت و سرگذشت بیگانگان آنستکه از نظر ندامت و پشیمانی و آتش حسرت روانی نیروی تفکر را از دست داده دو دست خود را با دندانه‌های خود می‌گزد و فریاد برمی‌آورد ای کاش با رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَسُولَانِ رابطه اعتقادی و دوستی و آشنائی داشته و بر قرار می‌نمودم تا اینکه در این صحنه خطرناک از رابطه و دوستی با او استفاده می‌نمودم و از پیشگاه کبریائی از من شفاعت و وساطت می‌نمودم و از عقوبت مرا رهائی می‌بخشید.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده شأن نزول آیه در باره عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف است که هر دو دوست یکدیگر بودند و عقبه هر وقت از سفر باز میگشت خوان طعامی می‌گسترانید و اهل مکه و دوستان خود را دعوت بطعام می‌نمود با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَسُولَانِ و آله مراد داشت از سفری بازگشت خوان طعام آماده نمود رسول (ص) را دعوت نمود هنگام که غذا آماده شد از صرف غذا امتناع نموده فرمود از صرف غذا خودداری خواهم نمود جز اینکه دین اسلام را بپذیری و هم چنین برسالت من گواهی دهی عقبه دعوت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَسُولَانِ را پذیرفت سپس رسول گرامی غذا صرف نمود این جریان را ابی بن خلف شنید به عقبه گفت تو انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۵۹

چگونه پذیرفتی دعوت رسول را عقبه پاسخ گفت در منزل من از صرف غذا خودداری نموده جز هنگام که بیگانگی پروردگار و برسالت او اقرار نمایم و بر من ناگوار بود که از منزل من بدون خوردن غذا خارج شود بدین جهت دعوت او را پذیرفتم. ابی بن خلف گفت من هرگز از تو راضی و خوشنود نخواهم بود جز اینکه هنگام که او را ملاقات نموده آب دهان خود را بر خسار او بیفکنی عقبه نیز چنین کرد و شکم حیوانی را بر شانه او افکند رسول (ص) فرمود تو را خارج از مکه ملاقات ننمایم جز اینکه تو را بقتل برسانم و عقبه در جنگ بدر بقتل رسید و ابی بن خلف نیز در جنگ احد کشته شد. یا وَيَلْتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا:

از جمله حسرت و ندامت بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه ای کاش شخص مشخصی را رفیق و هم‌نشین اتخاذ ننموده رفاقت و معاشرت با او نمی‌نمودم و اظهار تبری از هم‌نشین خود می‌نماید ولی ندامت او سودی نخواهد داشت از نظر اینکه بطور غالب مردم و جوانان بر طبق و فطرت خدا داده رشد نموده در اثر ضلالت و گمراهی رفیق و هم‌نشین منحرف شده و رذیله خودستائی سرایت بر رفیق خود خواهد نمود بالاخره رفاقت و هم‌نشینی با افراد فرومایه اکثر مردم و جوانان را بضلالت و گمراهی می‌افکند. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي:

از جمله حسرت و پشیمانی بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه فلان شخص رفیق و هم‌نشین گمراه مرا از طریقه پیروی دین اسلام و پیروی قرآن منحرف نموده بضلالت افکند پس از اینکه دعوت رسول گرامی و طنین دعوت قرآنی را شنیده بودم وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا:

محمتمل است کلام ساحت پروردگار باشد مبنی بر تهدید از معاشرت و رفاقت با هم‌نشین گمراه و منحرف است که دعوت و رفاقت هم‌نشین گمراه باز گوئی از شیطان انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۰

است که از طریق القاء نیرنگها سبب ضلالت می‌شود و بر حسب طبع مردم گمراه با الهامات شیطانی ارتباط دارند زیرا هر گونه

انحراف و گمراهی بالقائات شیطانی منتهی می‌شود و از نظر تجرد و سختی که شیطان با خاطرات و تمایلات مردم فرومایه دارد هر لحظه افکار و خاطرات آنان را مانند مغناطیس جذب می‌نماید و بسوی هدفی که خود او برگزیده سوق می‌دهد.

انقیاد و پذیرشی که بشر نسبت بدعوت ابلیس از خود نشان می‌دهد تمثلی از نیروی شیطانی شده و اعمال و حرکات او مثالی از ابلیس خواهد بود و ماسک شیطانی برخسار و چهره روانی خود گرفته و نسبت فاعلیت و دعوت او با قابلیت و قبول بشر متضائف و هر چه پذیرش زیاده باشد تأثیر نیروی فاعل در او افزایش خواهد یافت و بر حسب آیه (وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي) نتیجه مناظره و احتجاج ابلیس با کفار به پیشگاه پروردگار آنستکه ضلالت و گمراهی کفار در اثر پذیرش و غفلت از مسیر خود بوده و دعوت و ترغیب شیطان جنبه اعدادی داشته و از مبادی اختیار بشمار می‌آید بدون اینکه در تحقق نیروی اراده و اختیار عضویت و یا شرکت داشته باشد و مذلت و خواری در اثر قبول دعوت شیطان آنستکه در پیشگاه ربوبی بیگانگان را ملامت و سرزنش دهد که مردم را من یکسان دعوت می‌نمودم بدون اینکه اکراه و یا اجبار در میان باشد چه شده که بیگانگان غفلت و بی‌خبری خود را از مسیر زندگی و مقصد اصلی خود بمن نسبت داده‌اند مذلت و خواری زیاده بر این تصور نمی‌روم که ابلیس در پیشگاه کبریائی در نتیجه احتجاج پیروان خود را محکوم نماید و از آنان تبری کند.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا:

از جمله وقایع و سرگذشت صحنه قیامت آنستکه رسول گرامی (ص) در پیشگاه پروردگار اظهار شکایت نماید با اینکه در باره دعوت مردم جهان به پیروی از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن اصرار نمودم بسیاری از مردم در اثر غفلت و عدم انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۱

توجه باین نعمت بمانند از پیروی مکتب عالی قرآن و برنامه آن اعراض نموده و بدان توجه ننموده‌اند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بر حسب جریان طبع مردم فرومایه برای دعوت تو از قریش و اهل مکه دشمنانی مقرر شده که با دعوت تو بمبارزه برخاسته‌اند این سیره و روش بطور کلی در باره همه رسولان بموقع اجراء گذارده شده است.

از نظر اینکه پیامبران و رسولان از جانب پروردگار برسالت بسوی مردم اعزام شده که آنان را بخداپرستی و فضایل خلقی دعوت نمایند بت پرستی و رذائل اخلاقی را ترک نمایند و هر یک از این وظایف سبب عداوت گروهی از مردم با رسولان خواهد گشت. وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر تسلیت است یگانه هدایت کننده و رهنمای مردم بدین اسلام و پیروی از برنامه آن آفریدگار است که ترا همیشه کمک و یاری می‌دهد و دعوت تو در جامعه بشر گسترش و ادامه یابد و مبارزه کفار قریش و اهل مکه هرگز ضرر و زبانی بدعوت تو نخواهد داشت و نمیتواند مانع شوند از اینکه دعوت تو در جهان گسترش یابد و مردم را از پیروی مکتب عالی قرآن باز دارند.

و ذکر صفت رب و اضافه بضمیر خطاب مبنی بر وعده تخلف ناپذیر است که از شئون ربوبیت پروردگار در باره رسالت رسول آنستکه گسترش دعوت او را برای همیشه در جهان انجاز خواهد فرمود.

در تفسیر برهان که از کتاب الجنه و النار نقل نموده که بسندی از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی نقل نمود در باره چگونگی قبض روح پلید کافر امام فرمود هنگامیکه نفس بحلقوم کافر برسد فرشتگان مأمور قبض روح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۲

او برخسار و بیدن او با تازیانه بنوازند و بانان خطاب نموده گویند جان خود را بیرون کنی که عقوبتهای سخت و طاقت‌فرسا را

خواهید چشید در اثر اینکه در باره آفریدگار شریک قرار داده آیات و نشانه‌های او را انکار مینمودید.

این است مفاد آیه (يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا) فرشتگان خواهند گفت که از بهشت و رحمت بی‌بهره خواهید بود در کتاب در مثنوی از کتاب فوائد سمویه از سالم مولی ابی حدیفه روایت نموده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که میفرمود گروهی از مردم در صحنه قیامت احضار شوند که حسنات و اعمال صالحه آنان مانند زیادی کوههای تهمامه باشد و به پیشگاه پروردگار حاضر شوند.

ساحت پروردگار همه اعمال آنان را بیهوده معرفی نموده مانند ذرات در هوا پراکنده شوند سپس آنان را بدوزخ افکنند راوی سالم سؤال نمود پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول گرامی این مردم را توصیف فرما رسول فرمود گروهی هستند که اهل نماز و روزه بوده و پاسی از شب را بیدار بوده و چنانچه چیزی از حرام بآنان عرضه میشد بدان توجه نموده می‌پذیرفتند پروردگار نیز اعمال آنان را بیهوده خواهد فرمود.

در کتاب کافی بسندی از سلیمان بن خالد روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از مفاد آیه وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرمود بخدا سوگند که اعمال آنان درخشنده‌تر از قبطی‌ها بود ولی هنگامی که بآنها حرامی عرضه میشد آنها را نمی‌کردند.

در کتاب کافی بسندی از عبد الاعلی و بسندی دیگر از سوید بن غفله روایت نموده گفت امیر مؤمنان علیه السلام در طی حدیثی فرمود مؤمن که در قبر نهاده شود سپس هر دو فرشته قبر او را بقدر دید چشم بر او می‌کشایند و سپس دربی نیز بسوی بهشت برای او باز می‌نمایند و باو می‌گویند بخواب و آرامش مانند جوان مسرور و آیه می‌فرماید أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّشْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۲ تا ۴۰] ص: ۴۶۳

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُخَشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَلْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹) وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا فَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۴

شرح ص: ۴۶۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً:

القرآن از ماده قرائت گرفته شده و آیات کریمه قرآن نامیده شده از نظر آنستکه آیات کریمه که توسط جبرئیل امین علیه السلام از جانب پروردگار نازل شده آیات را برای رسول گرامی خوانده بدین مناسبت قرآن نامیده شده است و اما چگونگی خواندن جبرئیل بایجاد صوت بوده که نیروی شنوائی رسول را نیز فراگرفته باشد و یا لفظ بر قلب رسول گرامی خوانده و القاء شده است بدون اینکه

صدا و نوسانی پدیده آمده باشد که چنانچه شخصی حضور داشت صدائی نمی‌شنید و متوجه نمی‌شد در این باره در گذشته بحث شده است.

آیه مبنی بر حکایت اعتراض بت پرستان نزول قرآن کریم بر رسول گرامی (ص) است به این که چگونه آیات بطور جمله و دسته جمعی از جانب پروردگار بر رسول نازل نمی‌شود هم چنانکه کتاب توریه و انجیل و زبور و سایر کتابهای آسمانی یکباره بطور دسته جمعی در الواح و اوراق چندی بر رسولان نازل شده است در صورتی که کتاب آسمانی که از جانب پروردگار بر رسول نازل میشود بمنظور تعلیم و تربیت بشر و تاسیس مکتب خداپرستی است و باید برنامه اعتقادی و احکام و وظایف اخلاقی و عملی آنرا یکباره دسترس مردم گذارده و بدانشجویان و پیروان مکتب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۵

خود معرفی نماید در صورتی که رسول گرامی آیات قرآنی را بطور تدریج در مدت هفته و ماه در زمینه حادثه و واقعه‌ای بدان مناسبت آیات چندی را انشاء و اعلام مینماید که از جانب پروردگار توسط فرشته وحی بر او خوانده شده است. این خلاصه اعتراض بت پرستان در باره نزول آیات قرآنی است که جبرئیل باید برای رسول اکرم همه آیات قرآنی را از اول تا آخر قرآن یک باره بطور متصل خوانده رسول گرامی آیات را از اول تا آخر شنیده ضبط و حفظ نموده گرچه بطول انجامد. کَذَلِکَ:

مبنی بر بیان لزوم نزول آیات قرآنی بطور تدریج است.

لُنْتُبَّتْ بِهِ فُؤَادَكَ:

بیان علت و سبب نزول آیات قرآنی بطور تدریج و روزانه و هفته و ماه است و خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده مبنی بر پاسخ از اعتراض بت پرستان که آیات قرآنی بتدریج توسط جبرئیل بر رسول گرامی نازل شده بمنظور اینکه بر آنها احاطه بیابد و بر حقایق و اسرار آنها آگاه شود و بهمین جهت نیز آیات را رسول (ص) پس از نزول بیدرنگ برای مسلمانان قرائت نموده مسلمانان نیز بطور تدریج آیات را شنیده ضبط و حفظ نموده تفسیر و تأویل آنها را از رسول سؤال نمایند.

و آیات قرآنی هر یک بر اساس اعجاز است و آیتی که در مکه معظمه نازل شده اکثر آنها در باره اصول توحید ذات و صفات خداشناسی و توحید افعالی پروردگار بوده خلاصه نزول آیات بمنزله درس روزانه و هفته‌ای است برای مسلمانان.

اما در باره قیاس نزول قرآن کریم را بکتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل و زبور نبود قیاس نمود از نظر اینکه آنها دارای حقایق و احکامی چند بوده و اصول توحید و وظایف دینی را بطور محدود در برداشته‌اند و باید کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل از هر لحاظ ناقص و تحریف و خلل‌پذیر باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۶

همچنانکه احکام آنها نیز ناقص است و بمنزله دوره دبستانی و دبیرستانی تعلیم و تربیت بشری است و مدت اعتبار توریه و انجیل محدود و موقت بوده است بر این اساس نزول آنها بطور دفعی باید در اوراق و الواح باشد که رسولان مفاد آنها را برای مردم بیان نمایند و پس از نزول توریه و انجیل نیز وحی نسبت باحکام قطع شده است.

و از نظر اینکه آیات قرآنی اساس دین اسلام جهانی و همیشگی است باید بطور تدریج آیات آن بر حسب مقتضای وقت و حادثه نازل شود جبرئیل امین علیه السلام آنرا برای رسول (ص) خوانده رسول (ص) نیز بیدرنگ مجلس درس و بحثی تشکیل داده دانشجویان حضور یافته درس شروع می‌شد و پس از خواندن آیات قرآنی و اعلام آنها بدانشجویان در اطراف شرح و تفسیر آنها بحث و گفتگو می‌شد.

بدین طریق همه مسلمانان آیات قرآنی را شنیده و می‌فهمیدند و ضبط و حفظ می‌نمودند بر این اساس حافظان بسیاری بودند که شعار آنان حفظ آیات قرآنی و ضبط و تفسیر بود این نهایت اتقان در تعلیم آیات و بناگذاری مکتب عالی توحید و بیان برنامه اعتقادی و خلقی و عملی دانشگاه قرآن است.

با توجه باین نکته که کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل در جامعه بشر بطور موقت بوده تزلزل پذیر میباشد تا زمینه برای تأسیس مکتب عالی قرآن آماده شود و هیچیک از توریه و انجیل خود کفا و قائم بخود نیستند یعنی محتاج بدلیل است و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود نزول آن دو از مقام کبریائی بر اساسی متکی نبود.

با توجه به این که قواعد کلی و اصول اسلام عبارت از اعتقاد و ایمان با اصول توحید و احکام عملی و اداء وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و نظام امور فردی و خانوادگی و اجتماعی است که بر اساس اخلاق فاضله نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۷

خلاصه مفاد جمله کَذَلِكْ آنستکه از نظر اینکه محتوای آیات کریمه بیان اصول اعتقادی و وظایف عملی و جوارحی است یعنی بر ایمان قلبی و اطاعت و تقوی نهاده شده ناگزیر باید بطور تدریج و روزانه و هفته آیات بر حسب مقتضیات تعلیم و تربیت و آموزش دانشجویان بر رسول اکرم (ص) نازل شود.

لُنَّبَتَّ بِهِ فُؤَادَكَ:

آیه خطاب تشریف برسول گرامی (ص) نموده و بیان سبب تفرقه نزول آیات قرآنی است که بتدریج آیات باید نازل شود بمنظور اینکه تنزل و ظهور علم مقام ربوبی بنخستین نقطه امکان که قلب رسول گرامی است باید ثابت و تثبت یابد و ظرفیت آنرا داشته باشد که مجموع آیات را تلقی نماید و بیاید زیرا تعلیم آیات برسول تعلیم و احاطه وجودی است ظرفیت و استقرار و تثبت لازم است.

هم چنین از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن باید در نتیجه اینکه آیات بطور تدریج بانان آموخته شود تا حدی تثبت یابند تا بتوانند آیات را حفظ نموده تفسیر و بیان آنها را مورد سؤال و پرسش قرار دهند.

و چنانچه آیات یک باره و بطور جمعی در اوراق و الواح نازل می شد و یا برای رسول گرامی بطور متصل خوانده می شد در نتیجه پس از نزول آیات کریمه بر رسول گرامی وحی در باره شرایع و احکام اسلام قطع می شد آنگاه سؤالاتی که دانشجویان می نمودند مانند سؤال از حکم انفال و از چگونگی انفاق مال.

و همچنین سؤال از حقیقت روح و یا سؤال از حکم مباشرت با همسر در حال حیض و سؤال از ماههای حرام و از اهله و بسیاری سؤال دیگر بی جواب می ماند و از آنها پاسخ داده نمیشد.

بعبارت دیگر تثبت معارف الهی و اصول اعتقادی و ایمان و تقوی در قلوب دانشجویان مکتب عالی قرآن بانستکه مسائل آنرا بتدریج و یکایک بشنوند و در قلوب آنان صورت علمی آنها ثابت و مستقر شود و این بجز از آنچه که آموخته اند انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۸

بمعرض عمل و آزمایش قرار دهند هرگز میسر نخواهد شد و چنانچه به تعلم و آموزش آیات قرآنی اکتفاء شود بدون اینکه آنچه آموخته اند بموقع اجراء گذارند علم ناقص بوده با اینکه تثبت اصول و ارکان اعتقادی و عملی اسلام که محتوای آیات قرآنی است از شئون وجودی و حرکت جوهری انسانی معرفی شده و بالاخره انسان سعادت ساز می باشد و حرکت روحی و سیر وجودی انسان با بکار بردن دو نیروی اعتقادی و جوارحی استوار خواهد بود بدین نظر است که ایمان بر دو رکن اعتقادی و دیگر تقوی نهاده و استوار است تا حیات حقیقی بخش باشد.

و در آیات قرآنی در هر مورد نامی از ایمان برده شده رکن دیگر آن تقوی و عمل صالح نیز یادآوری شده است از نظر اینکه ملازمت بعمل صالح و پرهیز از گناهان ایمان قلبی را تحکیم و تثبیت می نماید و بظهور میرساند و ایمان بر نیروها و جوارح انسان فرمانروا میگردد و همه را ظهور و نیروی عامل خود قرار میدهد و تنها بدینوسیله ایمان میتواند تثبت یابد و تا هنگام که بمعرض و عمل و آزمایش قرار نگرفته علم صورت علمی و خاطره بوده و استقرار نیافته است و آیه (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى

مُكِّثٌ».

مقامات قرآن کریم و غرض از نزول آنرا بطور صریحتری بیان نموده است از جمله شئون قرآن کریم که حق و ثابت است اینکه از مقام ربوبی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم در آید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید از جمله آنکه در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و عبادی و سیاسی نظر دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر است.

از جمله بتدریج و در ایام بسیار بر حسب مقتضیات و بطور درس روزانه آیات نازل شده رسول اکرم (ص) آنها را از جبرئیل (ع) تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها را طرح نموده و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۶۹

نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال.

از جمله دانشجویان مکتب قرآن سؤالاتی را طرح نموده و پاسخ آنها داده می‌شد و رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا:

آیات قرآنی بتدریج بر رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نازل شده بیدرنگ برای حاضران و دانشجویان قرائت نموده تا بتوانند آیات را ضبط نموده پاره‌ای از تفاسیر و تأویل و بطون آنها را بیاموزند و دسترس دیگران گذارند این پاره‌ای از چگونگی نزول آیات و ارتباط بعض آیات با بعض دیگر است بطوریکه ارتباط کاملاً میان آیات محفوظ بوده و در اثر آنها آیات دیگری مبنی بر شرح و تفسیر نازل شده است.

از رسول اکرم (ص) رسیده است که باین عباس فرمود چنانچه قرآن را قرائت نمائی بطور ترتیل و بدنبال یکدیگر بخوان عرض نمود ترتیل چگونه است فرمود آیات را با تدبیر بخوان نه بسرعت مانند بهمزدن ریگ، نزد آیات که سبب توجه قلب است توقف بنما و هرگز همت از خواندن آن نباشد که بآخر سوره پایان یابد.

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا:

از جمله سبب اینکه آیات قرآنی باید بطور تدریج نازل شود آنستکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت چنانچه یکباره و بطور جمعی نازل می‌شد بر حسب طبع لازم آن آنستکه بسبب نزول آیات و بیان و تفسیر آنها وحی قطع می‌شد هم چنانکه دانشجویان سؤالاتی در باره اصول توحید و یا احکام اظهار نموده بی‌پاسخ میماند بیگانگان نیز که در مقام اعتراض بر میآمدند و شبهاتی اظهار می‌نمایند بدون پاسخ مانده ناگزیر در اذهان مسلمانان اعتراضات آنان اثر خواهد گذارد و این نقض غرض در بناگذاری مکتب عالی است که در باره معارف الهی و اصول توحید و هم‌چنین در باره وظایف اخلاقی و احکام عملی بحث و گفتگو شود و بطور صحیح انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۰

و علمی و استدلالی در دانشگاه مسائل و شبهات مطرح شده در باره پاسخ از آنها آیات نیز نازل شود.

همچنانکه سیره و روش آیات کریمه بر این است که هر گونه اعتراضی بیگانگان بنمایند آیات کریمه پاسخ آنها را به بهترین احتجاجی اعلام نماید.

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُرًّا مَّكَانًا وَ أَصْلُ سَبِيلًا:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که در مقام اعتراض به نزول آیات قرآن و مبارزه با رسالت رسول گرامی (ص) بر آمده سیرت ضلالت و عناد آنان در دنیا آنستکه در قیامت نیز آنها را برخسارشان بسوی دوزخ سوق داده میشوند.

بدیهی است این گروه در سخت‌ترین ضلالت و گمراهی در دنیا بسر میبرند و پیوسته در تجدید نظر ثبات شرک و عناد را ابرام نموده و لحظات زندگی بی‌شمار خود را بدین منوال سپری نموده و سیرت استقرار عناد در قلوب آنان هم‌چنین استقرار در شقاوت و شعله‌های آتشین خواهد بود.

و بعبارت دیگر از نظر اینکه قلوب بیگانگان در دنیا تعلق باعراض و انکار آیات معجزه‌آسای الهی و رسول گرامی داشته و در مقام مبارزه بر آمده ظهور سیرت و تجسم این علاقه قلبی در قیامت بعد ذاتی و حرمان ابدی از رحمت و خلود در دوزخ خواهد بود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا:

پس از معرفی رسول گرامی اسلام برسالت و نزول قرآن کریم و یادآوری اینکه قوم او در مقام انکار و مبارزه با او برآمده‌اند در این آیه رسالت و اعزام موسی کلیم علیه السلام و نزول کتاب توریة آسمانی را بر او یادآوری فرموده مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام نخستین رسولی نیست که برسالت بسوی مردم و جامعه بشر اعزام شده و مورد تکذیب قرار گرفته است بلکه کتاب توریة آسمانی را پروردگار بر موسی کلیم (ع) نازل نمود و رسالت او را بکمک هرون برادرش تقویت فرمود انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۱

معدلک مورد تکذیب و انکار قرار گرفت.

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَنَاهُمْ تَدْمِيرًا:

روی سخن با رسول گرامی و حکایت از دستوری است که بموسی و هرون علیهما السلام مقرر فرمود و آنان را بسوی فرعون پادشاه قبط و قبطیان اعزام نموده و آیات و نشانه‌های بسیاری دسترس آنان گذارد مانند عصا و دست درخشان و نیز آیات و معجزات نه گانه ولی فرعون و قبطیان در مقام انکار و مبارزه برآمدند سرانجام پروردگار آنها را بهلاکت افکند.

و غرض از ذکر موسی کلیم علیه السلام و نزول توریة بر او و اعزام او و برادرش بسوی قبطیان اثبات فرد دیگری از رسولان مانند رسول گرامی اسلام (ص) است بدین جهت آغاز نزول توریة را بر موسی ذکر نموده و سپس اعزام او را با هرون بسوی مردم قبط یادآوری نموده با اینکه نزول توریة آسمانی بر موسی پس از سالها رسالت او و مبارزه فرعون با وی و هلاکت او و لشکریان او بوده است.

وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا:

از جمله رسولان پروردگار که بسوی قوم خود و جامعه بشر اعزام شده نوح پیامبر علیه السلام است و از نظر اینکه سالهای متمادی مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود پیوسته با تکذیب و مبارزه مردم رو برو می‌شد و در نتیجه مردم همه رسولان که از جانب پروردگار فرستاده شده بودند تکذیب مینمودند پروردگار نیز آنان را در اثر طوفان که جهان را فراگرفت همه آنها را غرق و هلاک نمود.

این سرگذشت را برای جهانیان سبب عبرت قرار داد که چگونه غضب پروردگار ستمگران و بیگانگان را در این جهان فراگرفته و در قیامت نیز برای ستمگران عذاب و عقوبت دردناک زیاده بر تصور و همیشگی آماده نموده است. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۲

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا:

بر حسب روایت آیه در باره قوم و گروهی از مردم پس از هلاکت قوم ثمود است که در آن سرزمین اطراف چاهی منزل گزیده بودند پروردگار نیز رسول و پیامبری را بسوی آنان اعزام فرمود که آنها را بخداپرستی دعوت نماید چون در مقام تکذیب رسول برآمدند پروردگار همه آنها را بهلاکت افکند هم‌چنین اقوام و طوائف بسیاری که پس از قوم نوح و پس از زمان طوفان و قبل از طائفه قبط بودند در اثر تمرد از دعوت رسولان پروردگار همه آنها را بهلاکت افکند.

وَ كُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كُلًّا نَبِّئْنَا تَنْبِيرًا:

بسوی هر یک از آن اقوام و طوائف پیامبران و رسولانی پروردگار اعزام نمود و آنها را بخداپرستی دعوت نمودند چون در مقام تمرد برآمدند آنها را بهلاکت افکند.

وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا السَّوْءَ أَلَمَ يَكُونُوا يَرُودُهَا بَلًا كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا:

مبنی بر تهدید است که اهل مکه و کفار قریش بسیار از سرزمین لوط بنام سدوم واقع میان سرزمین حجاز و شام در سفر تجارت

عبور و گذر نموده‌اند که چهار قریه آن واژگون گردیده و یک قریه از آنها در اثر ریزش سنگهای آتشین پروردگار اهل آن قریه را بهلاکت افکند مگر که اهل مکه و کفار قریش از آن سرزمین گذر ننموده‌اند آثار عقوبت الهی را مشاهده ننموده و عبرت نگرفته‌اند این شقاوت در اثر آنست که کفار مکه هرگز بروز قیامت معتقد نبوده و خود را در برابر عقیده شرک و کفر خود مسئول نمی‌دانند و توقع ثواب ندارند و از عقوبت دوزخ بیمناک نیستند.

در کتاب عیون بسندی از ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث طویل که در آن تاریخ و سرگذشت اصحاب رس را بیان نموده انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۳

و خلاصه آن آنست که قومی بودند که درخت بزرگی را عبادت و پرستش می‌نمودند آن درخت صنوبر بنام شاه درخت بود و یافث بن نوح آنرا بعد از طوفان کاشته بود در نزدیک آن درخت چشمه‌ای بود بنام روشن آب و آن قوم رس در دوازده قریه سکونت داشتند قریه‌ها معمور بود در اطراف نهر بزرگی بنام رس و نام آن دوازده قریه آبان و آذر و دی و بهمن و اسفندار و فروردین واردی بهشت و خرداد و مرداد و تیر و مهر و شهریور بود و اهل فارس نیز نام ماههای سال را از آن گرفته‌اند.

و در هر یک از قریه‌ها از آن درخت صنوبر نشانی بود و نهر آب از نزدیک درخت جاری بود و آشامیدن از آب چشمه را حرام می‌دانستند و حیوانات خود نیز از آب آن نمیدادند و هر که از آب آن چشمه می‌اشامید او را بقتل میرسانیدند بگمان اینکه آب حیات خدایان است و شایسته نیست از آن کسر و کاسته شود و هر ماه یک روز را عید می‌گرفتند و خارج قریه نزد درخت صنوبر میرفتند و قربانی میکشیدند و سپس آنرا با آتش میسوزانیدند و برابر درخت صنوبر سجده می‌کردند هنگام که دود آن بلند می‌شد به تضرع و زاری در می‌آمدند شیطان نیز از آن درخت با آنان سخن میگفت.

این روش ساکنان این چند قریه بود و روزی که عید قریه بزرگ پیش می‌آمد و پادشاه در آن سکونت داشته و نام او اسفندار بود ساکنان آن قریه‌ها نزد آن قریه بزرگ گرد آمده دوازده روز عید می‌گرفتند و قربانی می‌کشیدند شیطان نیز با آنها سخن میگفت. در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بانوانی نزد امام آمده یکی از آنان از حکم سحق سؤال نمود امام فرمود حرام و حد آن مانند حد زنا است عرض کرد قرآن حکم آنرا بیان نموده امام فرمود بیان نموده بانو گفت کدام است آیه امام فرمود همان قوم رس هستند.

کتاب نهج البلاغه امام فرمود کجا هستند اصحاب مدائن رس که پیامبران انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۴
را بقتل رسانیدند سنت‌های رسولان را نادیده گرفته آثار و روش ستم‌گران را زنده نگهداشته‌اند.

در کتاب در منثور بسندی چند از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام روایت نموده که دو بانو از امام سؤال نمودند آیا در آیات قرآنی آیه‌ای هست که حکم حرمت مساحقه را بیان کند امام فرمود بلی آنها بانوانی بودند که در زمان تبع و صاحب رس بودند و هر نهر و چاهی نیز رس است فرمود برای آنان پیراهن از آتش آماده شده بر تن میپوشند و زره‌ای از آتش و گردن بند از آتش و همچنین تاج و کفش از آتش و روی آن لباس ضخیم و خشک متعفن خواهند پوشید امام جعفر فرمود بانوان خود این حکم را بیاموزید.

در تفسیر قمی نیز بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه و کلا تبرنا تتبیرا فرمود یعنی آنها را شکسته و خرد نموده بهلاکت افکنده‌ایم و این کلمه لغت نبطیه است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود مراد از آیه «الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطَرًا سَوًّا» قریه قوم لوط است بنام سدوم که پروردگار ساکنان آنرا با سنگها از سجیل و گل آتشین بر آنان فرو بارید.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۵

اشاره

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا (۴۲) أ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أ فَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِن هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أ لَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبْضَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَأَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَ كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا (۵۳) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَيَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ يَذُنُوبٍ عِبَادَهُ خَيْرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهٖ خَيْرًا (۵۹) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۷

شرح ص: ۴۷۷

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا:

از نظر اینکه کفار قریش بت و پرستان مکه مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بنهایت رسانیده بطوریکه هر وقت او را ملاقات نموده اکتفاء بعدم ایمان و انکار دعوت رسول نموده بناء باستهزاء نهاده گویند این شخص همان کسی است که پروردگار او را برسالت اعزام داشته است.

إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا:

اصرار او در دعوت بمرام و آئین خود ممکن است ما را نیز از طریقه قومیت و بت پرستی خود باز دارد و چنانچه صبر و بردباری در مرام و آئین خود نمائیم ما را بضلالت و گمراهی خواهد کشانید.

وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا:

مبنی بر تهدید بت پرستان است از نظر شرک و استهزاء بطور حتم مشاهده خواهند نمود هنگامیکه در عقوبت دوزخ دچار شده‌اند ضلالت و گمراهی عقیده از آن کیست أ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ:

خطاب برسول گرامی است کسیکه از نظر خودستائی تنها معبود و پیشوای خود را هوی و خواسته خود قرار دهد هرگز نشاید که دعوت ترا بپذیرد و بخداپرستی تمایل نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۸

أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا:

استفهام انکار است چگونه دعوت رسول را بخداپرستی می‌پذیرد کسیکه با نظر لجاج از خواسته خود پیروی مینماید و هرگز رسول را پیشوا و ولی و زمامدار خود نمی‌پذیرد.

و کیل صفت مشبیه و کالت از شئون ولایت و رسالت است به این که حکم و فرمان رسول در باره مردم نافذ باشد و نیز آنچه را بخواهد در باره آنان اجراء نماید و از طرف مردم نیز قبول دعوت رسول شرط است که او را بسمت ولایت و پیشوائی بپذیرند و از گفتار و دعوت او پیروی نمایند و هدایت و رهبری او را بخداپرستی قبول کنند و ضد آن هواپرستی است که از نظر لجاج قابلیت دعوت رسول را از شخص سلب مینماید و او را زمامدار و ولی و پیشوای خود نمیداند.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمِعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا خطاب بر رسول گرامی است چگونه خواهی پنداشت که این مردم فرومایه نیروی شنوائی داشته و یا نیروی تعقل و تفکر و اندیشه داشته باشند چنانچه نیروی شنوائی داشتند نصیحت و پند و دعوت تو را بخداپرستی می‌پذیرفتند و چنانچه نیروی تعقل و تفکر داشتند بآثار پروردگار توجه نموده و باستناد خرد و اندیشه دعوت ترا به پیروی از مکتب قرآن می‌پذیرفتند در اینصورت که از نظر لجاج دعوت ترا نپذیرفته و در مقام مبارزه با دعوت تو برآیند.

شاهد آنستکه فاقد نیروی شنوائی و تعقل مانند چهارپایان هستند بلکه گمراه‌تر از چهارپایانند از نظر اینکه آنها فاقد قوه اندیشه و تفکرند و بضرر خود اقدامی ننموده ولی بت پرستان فرومایه نیروی خدا داده شنوائی و تعقل و تفکر را از دست داده و بخودستائی پرداخته‌اند و وکالت و رسالت و زمامداری رسول را انکار مینمایند أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ:

از نظر تشریف و تعلیم رسول گرامی (ص) که روی سخن با او است که بپاره‌ای انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۷۹

از اسرار آفرینش اشاره نموده در اینصورت بدیهی است که مراد از رؤیت بصیرت و شهود ملکوتی است که ای رسول گرامی چگونه بآثار و نشانه‌های صفت ربوبیت آفریدگار به نظام خلقت نظر نیفکنده‌ای که پروردگار تو چه گونه صحنه پهناور هستی و سراب لرزان آفرینش را گسترده است.

و ظل بمعنای سایه هنگام زوال ظهر تا غروب آفتاب است همچنانکه فیء سایه از طلوع خورشید تا هنگام ظهر است که پیوسته رو بنقص میگذارد و ظل نمونه و الگویی از نظام پهناور خلقت و آفرینش را پیوسته ارائه میدهد و سایه خورشید را از هنگام ظهر از سمت راست و مغرب بسوی چپ و شمال شرقی پدید می‌آورد و با نظامی متقن و استوار بتدریج رو بافزایش آنرا سوق می‌دهد و امتداد می‌یابد و منتهی بغروب آفتاب می‌شود که تاریکی و سایه سطح جهان را فرا میگیرد.

و ظل و سایه با اینکه امر عدمی و ثبوتی است پدید آوردن آنرا از نظر توحید افعالی بآفریدگار نسبت داده و معرفی مینماید که کبریائی او ظل و سایه نور خورشید جهان‌آرا را پیوسته از هنگام زوال ظهر تا غروب در اقطار سطح جهان هر لحظه پدید می‌آورد و تحولات جهان را سرتاسر صحنه‌ای از شئون ربوبیت خود ارائه و بمعرض توجه خردمندان قرار میدهد و نظر و شهود مردم را بدان متوجه می‌سازد و از طریق حرکت و افزایش سایه موجودات را بسوی کمال سوق میدهد و اشاره به این که در نظام خلقت هرگز نابودی و نیستی مفهوم ندارد بلکه هر سیر و حرکت که ناگزیر بسوی کمال است بسوی آفریدگار و در اثر جذب او است.

از این مثال استفاده میشود که ضلالت و گمراهی مردم که تیره‌گی عقیده و تاریکی و نقص خرد شناخته میشود از طریق تابش دعوت رسالت رسول در قلوب مردم خردمند رفع و بسوی ایمان سوق داده میشوند.

و از نظر توحید افعالی پروردگار هدایت و ضلالت افراد بشر نتیجه سیر و سلوک و جود مردم بسوی آفریدگار است که پیوسته امتداد خواهد یافت و هر آنچه بهره هستی دارد فناء و نابودی در آن مفهوم ندارد از نظر اینکه عین ربط و قائم انوار درخشان، ج ۱۱،

بآفریدگار و رجوع بسوی او است.

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و نیز از نظر توحید افعالی پروردگار چنانچه بفرض محال مشیت قاهر او تعلق بیابد قدرت و توان بیحد آنرا دارد که ظل و سایه که بر اساس تجدد و حرکت نهاده شده آنرا ساکن و مستقر و ابدی قرار دهد ولی از نظر نظام متقن حرکت و سیر و تجدد پی‌درپی سایه و افزایش آن نظام تکامل جهان را استوار می‌سازد.

با توجه به این که ظل و سایه حسی نور خورشید که مورد اشاره و ارشاد است الگو و مسطوره‌ای از نظام خلقت است و مثالی از وجود ظلی و ربط محض با مقام کبریائی را ارائه می‌دهد.

و از خطاب (أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ) استفاده می‌شود که رسول صلی الله علیه و آله آغاز بصفات کامله پروردگار معرفت یافته و آنگاه نظر بچگونگی صحنه پهناور هستی جهان نموده و آغاز از طریق معرفت پروردگار سوق توجه او بآثار وجودی و صحنه هستی شده است نه از طریق آثار بمعرفت پروردگار راه یافته است.

هم چنانکه در باره ابراهیم خلیل علیه السلام از طریق ارائه ملکوت سماوات و ارائه صحنه جهان هستی بوی درجه یقین بصفات واجب و بايقان ساحت کبریائی نائل آمده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا:

ظل و سایه حسی شاهد نور محسوس و لاینفک از آنست هم‌چنین نور حسی خورشید تدریجی و بطور تجدد پی‌درپی خواهد بود صحنه پهناور هستی را نیز میتوان از این قیاس فهمید که ظل و سایه پهناور صحنه گسترده‌ای است که بطور عیان لرزان و بر اساس تحول نهاده شده و بسوی ابد در حرکت و تکامل است که مسطوره کامل و کاملتری از نظام ربوبی را برای همیشه ارائه دهد و بصورت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۱

صحنه درخشان در آید و اسرار عوالم را بظهور کامل رسانیده و تا ابد ارائه دهد بهمین قیاس رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و قیام او بدعوت مردم جهان از جمله عواملی است که برای رهبری مردم بکار می‌رود و در اثر تابش نور دعوت و خدا پرستی قلوب مردم روشن و درخشان شده و بتدریج ضلالت و تیره‌گی قلوب مردم زایل می‌شود و همه از شئون اعزام رسول و قیام او بدعوت مردم پیروی از مکتب عالی قرآن است و هم‌چنین ضلالت مردم.

و بهمین قیاس هدایت و پذیرش مردم مستند پروردگار است بطوری که مناسب با ساحت کبریائی باشد اینها از جمله روش و سنت آفریدگار است که در نظام آزمایش بکار رفته است که هر یک از افراد بشر بطور دقیق در همه لحظات بیشمار زندگی و همه حرکات و سکانات خود مورد آزمایش قرار گیرند.

از این بیان استفاده می‌شود که نظام تشریح و رسالت و اعزام رسولان و قیام آنان بدعوت عموم بشر و سایر شئون پذیرش دعوت رسولان و هم‌چنین تمرد آنان بر طبق نظام تکوین است.

و هم چنانکه در نظام تکوین ظل و سایه امر تدریجی و ثبوتی و لازم وجود نور است و سایه در اثر تابش نور بوجود می‌آید و تحقق می‌یابد و تابش نور خورشید سایه را بتدریج زایل مینماید زیرا نور ضد سایه است و این تحولات بر طبق توحید افعالی پروردگار از عوامل طبیعی و از مظاهر اراده و خواسته او است بهمین قیاس قیام رسولان بدعوت مردم سبب ظهور شرک و تحقق کفر بعض افراد پدید می‌شود و بتدریج شرک در قلوب تیره آنان رو بافزایش می‌گذارد و تیره‌گی شرک و عناد اعماق قلوب آنان را فرامی‌گیرد و دعوت رسولان نسبت بافرااد قابل و شایسته سبب درخشندگی قلوب آنان گشته تیره‌گی شرک را از قلوب آنان زایل مینماید.

همه این تحولات طبیعی و تشریحی بر حسب منطق توحید افعالی مستند بمشیت پروردگار است بدون اینکه در باره هدایت و یا ضلالت مردم جدیت و کوشش دعوت رسول نقش مؤثری داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

ثُمَّ قَبْضَانَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است پس از اینکه سایه و تیره‌گی فضاء عالم را فرا بگیرد پروردگار بار دیگر تاریکی و سایه جهان را قبض می‌نماید و در اثر سپیده‌دم و طلوع خورشید سایه را قبض مینماید و هر آنچه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارد زوال و فناء پذیر نخواهد بود بلکه بسوی ساحت کبریائی باز خواهد گشت.

زیرا تاریکی شب که فضاء جهان را فرا می‌گیرد عبارت از سایه مخروطی شکل است که زمین سایه می‌افکند و مانع میشود که نور خورشید سطح این قسمت از زمین و هوا و فضا و اتمسفر را فرا بگیرد و ظل و سایه از عوارض هوا و فضا و اتمسفر و سطح زمین است:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا:

از جمله آثار فعل و صفت ربوبیت کبریائی آنستکه بر حسب نظام جهان تاریکی شب را وسیله پوشش و پنهان بودن افراد بشر قرار داده مانند لباس که بدن انسان را میپوشاند بمنظور اینکه از کوشش و مشقت روز آرامش بیابد و از حرکات و خستگی روز بیاساید و در گوشه تاریکی و خلوت بسر برد.

وَالنَّوْمَ سُبَاتًا:

خواب را بر حسب طبع وسیله آرامش و استراحت و کناره‌گیری از کار و از کوشش قرار داده است.

وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا:

هم‌چنین روز را سبب حرکت و سیر و سلوک و کسب معیشت قرار داده که نیروی اراده و جوارح را بکار برد و بتکاپو در آید. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۳

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا:

از جمله صفت فعل پروردگار که مبنی بر منت است آنکه وزیدن بادهای تند از هرسو را وسیله بشارت و مژده قرار داده که در نتیجه و به‌مراه آن قطرات باران از هوا فرو میبارد که آب پاک و پاکیزه بوده و هر قذارت و کثافت ظاهری را زایل و بر طرف مینماید و در تحصیل طهارت معنوی و روانی نیز مانند وضوء و غسل نیز بکار میرود هم‌چنین در تحصیل طهارت از خبث نیز نقش مؤثر خواهد بود.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا:

بیان توحید افعالی است که در اثر فرو باریدن قطرات باران که سرزمین را فرامی‌گیرد و بذرات خاک حیات میبخشد هم‌چنین طبقات پدیده‌ها نباتات و حیوانات بخصوص بشر را سیرآب و بی‌نیاز مینماید و از خطر تشنگی میرهاند.

وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا:

جمع انسان و ناسی از ماده نسیان گرفته و بلحاظ حالت نقص و نسیان و فراموشی او گفته شده و از نظر شرافت او تعبیر بکثیر شده که او غرض اصلی از نزول این نعمت بیمانند سرتاسر جهان است و بخصوص بشر مورد منت قرار داده شده و معرفی شده است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا:

از جمله نعمت که فعل پروردگار معرفی شده فرو باریدن قطرات باران در همه اقطار جهان و سرزمینها است بدون اینکه اختصاص بسرزمین داشته باشد بمنظور اینکه از این نعمت بشر متوجه شده و بسپاس آن قیام نماید و غرض اصلی از فراگرفتن باران در سرزمینها آسایش بشر است که در هر قطعه‌ای از اقطار جهان بخواهند مورد استفاده قرار دهند ولی بسیاری از افراد مردم فرومایه در

مقام کفران نعمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۴

برآمده قیامت و صحنه رستاخیز را انکار مینمایند و از جمله:

لِيَذْكُرُوا: استفاده میشود که غرض اصلی از اجراء این نعمت در اقطار جهان نعمت ارجدارتری است و آن تذکر و جلب توجه بشر بخداپرستی و باصول توحید و ارکان آن است و اینکه زندگی بشر همیشگی است و هم چنانکه هر سال فرو باریدن باران فضل بهار سبب گسترش حیات در سرزمینهای اقطار جهان می‌شود برای بشر نیز در صحنه قیامت بار دیگر حیات تازه‌ای بآنان خواهد دمید.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا:

لو حرف شرط در مورد امر محال بکار میرود چنانچه ساحت پروردگار بخواهد برای هر یک از اقوام که در سرزمینها پراکنده‌اند رسولی نذیر و دعوت کننده بحق که مردم را از عقوبت شرک و کفر توبیخ و تهدید نماید اعزام می‌نماید ولی بر خلاف صلاح و نظام تعلیم و تربیت بشر است که بر اساس تدریج نهاده شده‌ای رسول گرامی اکنون که دوره دبستانی و دبیرستانی تعلیم بشر سپری شده.

اینک دوره دانشگاه عالی مکتب قرآن فرا رسیده و بناگذاری آن نیز اختصاص بمقام رسول گرامی اسلام (ص) دارد و سایر رسولان واجد این مقام از قرب و معرفت نبوده که بناگذاری دانشگاه عالی قرآن را بعهدہ بگیرند و تا پایان جهان بشریت مردم جهان را پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا:

جمله تفریع اینک که هنگام قیام رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرا رسیده که بدعوت جهان بشریت قیام نماید و دانشگاه عالی مکتب قرآن را بنا گذارد آغاز با کافران که در مقام مبارزه با دعوت او بر می‌آیند دفاع نماید و بوسیله خواندن آیات قرآنی و تعلیمات آن در دعوت و ترغیب عموم مردم بمجاهدت قیام نماید و صفوف مردم فرومایه را در هم شکند و پرده‌های جهالت و غفلت و عناد مردم را بکنار زند از آیه استفاده می‌شود که وظیفه رسول در امر رسالت بر دو جناح استوار است یکی جهاد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۵

بزرگ و دیگر جهاد کوچک.

از نظر اینکه تعلیم و تربیت بشر عبارت از حکومت و فرمانروایی بر روحیه و روان انسان است در حقیقت حکومت در باره انسان سازی و تأسیس ساختمان روحی و روانی و اعتقادی انسان است که از رذائل خلقی و خودستائی او را پاکیزه نماید و روح او را آماده شنیدن و پذیرش تعلیمات ربوبی گرداند بدین نظر جهاد و کوشش بزرگ و طاقت فرسا نامیده شده است.

گذشته از اینکه غرض اصلی از بناگذاری مکتب همانا تعلیم و تربیت افراد بشر است و در هر یک از آنان آنچه اقتضاء و پذیرش دارند بعرضه ظهور و فعلیت در آورد ولی جهاد کوچک و دفع دشمنان غرض ضمنی و بمنظور آنستکه در داخل اجتماع افراد مضر و خرابکار وجود نداشته و محیط آلوده و مسموم نباشد و مردم را از طریقه فطرت و پذیرش تعلیمات الهی باز ندارند.

خلاصه اعزام رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وسیله‌ای است که جهان بشریت را بسوی خداپرستی و سعادت و بفضائل اخلاقی سوق دهد و حالت غفلت از مسیر زندگی و جهالت را از آنان رفع نماید و حق و حقیقت را بیان نماید و حجت را بر مردم تمام کند.

هم چنانکه پروردگار از فضل خود و انتظام جهان خورشید نوربخش را آفریده که تیره گی و نواقص نباتات و معادن و حیوانات را رفع نماید و آنها را بسوی کمال و رشد سوق دهد و آنها را روح و حیات بخشد.

جِهَادًا كَبِيرًا:

مجاهدت در دعوت عموم مردم جهان باقصی درجه قدرت و نیرو که در اختیار رسول نهاده شده بکار برد و مردم جهان را برای همیشه بمرام و بآئین و برنامه مکتب قرآن دعوت نماید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۶

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا:

از جمله صفت فعل پروردگار ارتباط دو نهر آب است که در یک مسیر در حرکت و سیلان هستند یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است و با کمال ارتباط آندو با یکدیگر میان آندو فاصله است که هر یک از اختلاط با دیگری ایمن خواهد بود. آیه بیان مثال دیگری است که اعزام رسول بسوی جامعه بشر را در اثر دعوت و ترغیب بآنچه در کمون خود پرورانیده سوق دهد با اینکه بر حسب جریان طبع همه در یک محیط زندگی نموده و کمال ارتباط و معاشرت را با یکدیگر دارند ولی از سعادت و فضیلت اهل ایمان به بیگانه سرایت نموده هم‌چنین از شقاوت و رذالت بیگانه هیچ گونه تأثیری در روحیه اهل ایمان نخواهد داشت. خلاصه پروردگار از نظر انتظام جامعه بشری در عین حال که افراد کمال ارتباط و معاشرت را با یکدیگر دارند و رابطه نسبی و سببی و معاشرت میان آنان محفوظ است ولی در سیرت و عقیده متفرق و جدا از یکدیگرند هر یک صورت علمی و عقیدتی خود را دنبال مینماید و بر خاطر تزلزلی رخ نمیدهد نه اهل ایمان تمایل بشرک و کفر نموده و نه بیگانه باصول توحید التزام داشته و از نظر اینکه حقیقت انسانی همانا عقیده و صورت علمی و خلقی او است یگانه سبب امتیاز افراد بشر از یکدیگر همانا عقیده و ملکات فاضله و رذیله وجودی او خواهد بود.

بر این اساس پنهانترین و مرموزترین موجود همانا شیر است که جز آفریدگار بر اسرار نهفته او هرگز احاطه نخواهد یافت و برای ظهور سیرت و کشف رموز وجودی که در اثر خاطرات و اندیشه‌ها و سیر و سلوک و افعال اختیاری که در خود نهفته ناگزیر باید از جهان عمل و صحنه آزمایش بگذرد هم‌چنین قدم بصحنه برزخ و شهود نهاده در آستانه قیامت در آید آنگاه سیرت حقیقی او بظهور میرسد انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۷

و امتیازات وجودی او آشکار میشود بر این اساس امتیاز وجودی افراد بشر صالح و طالح آنها بشماره افراد خواهد بود.
وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

اضافه رب بضمیر خطاب مبنی بر تشریف و صفت فعل پروردگار است که صحنه جهان ظهوری از مشیت و قدرت قاهره و کمون و سرائر نهفته بشر را از طریق خاطرات قلبی و افعال اختیاری که سیر ذاتی و حرکت وجودی است بعرضه ظهور میرساند و قدرت پروردگار نسبت بهممه موجودات یکسان سهولت و صعوبت نسبت بآن مفهوم ندارد و فقط در باره بشر از نظر شرافت او صفت قدرت خود را یاد آوری نموده است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا

بیگانگان خدایان خیالی خود را پرستش می‌نمایند با اینکه نفع و سودی نخواهد داشت هم چنانکه ترک عبادت آنها نیز ضرر و زیانی از ناحیه آنها عاید کسی نخواهد شد و منافات ندارد که پرستش بت سبب محرومیت بر سعادت و رسوخ شرک در قلب شده مستلزم شقاوت ذاتی گردد.

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا

بیان آنستکه قوام رسالت بر وظیفه دعوت عموم مردم پیروی از مکتب عالی قرآن است و بدانشجویان و پیروان برنامه آن بشارت سعادت در دو جهان و حیات همیشگی و نعمت جاودان دهد و بیگانگان و متمردان را از شقاوت ذاتی و عقوبت همیشگی تهدید نماید و بر حذر دارد و بجز این دو وظیفه که از شئون ولایت و دعوت بحق است سمت ولایت دیگری ندارد و قبول هدایت و هم‌چنین ضلالت و گمراهی مردم نیز بر اساس اختیار نهاده شده و ارتباط و مسئولیتی نیز متوجه رسول (ص) نخواهد بود. انوار

درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۸

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا

خطاب برسول گرامی است که وظیفه دیگر وی آنستکه بعموم مردم اعلام نماید که غرض از قیام دعوت جهانیان بخداپرستی آنستکه مردم دعوت او را بپذیرند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمایند و بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شوند که بر اساس

اختیار و بخواست خودشان استوار خواهد بود بدون اینکه رسول گرامی (ص) انتظار اجر و پاداش از مردم داشته باشد و جمله:
 إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا:

استثناء متصل است زیرا غرض اصلی رسول (ص) از قیام بدعوت همانا قبول و پیروی مردم از دعوت و قبول اسلام و ایمان و اعتقاد باصول توحید است که براساس اختیار استوار خواهد بود و بدیهی است که قبول دعوت رسول (ص) و پیروی از برنامه مکتب قرآن بهترین پاداش است که عاید مسلمانان خواهد بود و شاهد استغناء و بی‌نیازی رسول (ص) از پاداش است.

این ارجدارترین عمل قربی است که رسول گرامی (ص) بامر و دستور کبریائی رسالت و این چنین عمل و وظیفه خطیری را بپذیرد و بعهده بگیرد که هرگز فردی از بشر و از رسولان قدرت و توان قبول آنرا نداشته باشد و نتیجه آن نیز که غرض اصلی از دعوت است عاید مردم باشد بدون اینکه کوچکترین نتیجه‌ای از مردم انتظار داشته باشد.

و بر این اساس مفاد جمله استثناء چنین خواهد بود «الا ان يتخذ الی ربه سبیلا من شاء ذلک» و محتمل است تعبیر به جمله إِلَّا مَنْ شَاءَ که موصول مستثنی معرفی شده بلحاظ آنستکه غرض از فعل و از قبول دعوت رسول (ص) همان فرد اهل ایمان پیرو رسول (ص) و پیرو برنامه مکتب قرآن است زیرا غرض از فعل فقط موصوف بصفه ایمان و تحقق ایمان در خارج است که محصول دعوت رسول و مکتب قرآن می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۸۹

بعبارت دیگر غرض از دعوت رسول اکرم (ص) تشکل مؤمنان و تحقق آنان در خارج است و اتصاف آنان بصفه ایمان مقدمه و سبب صورت گرفتن مؤمنان در نظام خارج است و بدیهی است که صفت ایمان از شئون وجودی مؤمن است.
 وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ:

آیه مبنی بر دستور بر رسول گرامی (ص) است که پس از قیام بدعوت جامعه بشر و اداء وظیفه رسالت و اعلام به این که غرض قبول مردم و پیروی از دعوت رسول و از برنامه مکتب عالی قرآن است در باره انجام و ادامه آن و هم چنین قبول جامعه بشر در ادوار آینده را بساحت کبریائی واگذارد که بهترین پشتیبان است هر چه را حکم فرماید نافذ خواهد بود.

و از نظر ولایت که رسول گرامی بر انجام این وظیفه طاقت فرسا دارد و ادامه دعوت و بقاء آثار آن و هم چنین پیروی عموم مردم از دعوت او جریان امر را بساحت پروردگار واگذارد.
 الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ:

صفت ذات کبریائی که ازلی و ابدی است و دعوت رسول و مساعی او را در باره بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه بپا دارد و هیچ گاه آثار دعوت و مساعی او را بیهوده نخواهد گذارد.
 وَ سَيِّحُ بِحَمْدِهِ:

و نیز پروردگار را از نقص و امکان تنزیه نماید و از نعمت رسالت و دعوت جامعه بشریت بتوحید که طنین دعوت او اقطار جهان را فراگرفته سپاس گذارد پروردگار نیز جهانیان را بفضل خود توفیق دهد که بندها و دعوت رسول پاسخ دهند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۰

وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

صفت فعل پروردگار است که در آثار درخشان صحنه هستی یگانه و مستقل و کافی است و باعمال و کردار مردم و هم چنین بگناهان مردم فرومایه که سبب تیره‌گی روان می‌شود و صفای فطری روح را کدر مینماید آگاه و خبیر است و در تدبیر و فرمان اجرای آن از کمک و شریک غنی و بی‌نیاز است.

در باره ذنوب و نواقص و گناهان و تیره‌گی روان بشر صفت خبیر پروردگار یادآوری شده شاهد آنستکه بسیار عمیق و اسراری در او نهفته است که ظهوری از صفت خبیر کبریائی معرفی شده است و جز ساحت پروردگار بر او احاطه نخواهد یافت.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (وَمَا بَيْنَهُمَا) فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار است که کرات بیکران آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی بوجود آورده و در شش مرحله انتظام آنها را تأمین نموده است و شرح آیه با چند آیه مربوطه در سوره اعراف آیه ۵۵ نگاشته شده است.
الرَّحْمَنُ:

صفت فعل و تقدیر آن هو الرحمن و خبر برای موصول و صلۀ آنست به این که صحنه پهناور هستی که ساحت کبریائی بر آن استیلاء و احاطه قیومیه دارد در هر لحظه آنرا از هر سو تدبیر می‌نماید و بسوی مقصد ابدی سوق می‌دهد نمونه و مسطوره‌ای از صفت فعل پروردگار و رحمت عمومی و اطلاق است که صحنه پهناور را فراگرفته است.
فَسئَلُ بِهِ خَبِيرًا:

در باره مفاد آیه از جمله گفته شده که یهود در باره آغاز خلقت گفته‌اند بجز آنچه پروردگار اعلام فرموده و آیه در پاسخ آنان فرمود از ساحت کبریائی پرستش نموده و بپذیرید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۱
و ظاهر آنستکه حرف باء به بمعنای عن و ضمیر آن راجع بچگونگی خلقت کرات آسمان و زمین و مراحل شش گانه آنها است و خیرا صفت فعل کبریائی است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ:

چنانچه به بت پرستان گفته شود و ظاهر مراد رسول گرامی (ص) است که در مقام دعوت مردم بخداپرستی دستور دهد که برای ساحت پروردگار سجده نمائید در پاسخ گویند بطور تجاهل که رحمن چیست و از چه مقوله است با اینکه آفریدگار صانع جهان برای آنان تشریح شده است أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا:

سپس از نظر هتک و بطور تعجب گویند چگونه ما را امر می‌نمائی که برای آفریدگار سجده نمائیم و دعوت رسول اکرم (ص) بخداپرستی و امر آنان بسجده سبب نفرت و اظهار عناد آنان از قبول دین اسلام خواهد شد الرَّحْمَنُ:

صفت مشبیه از ماده رحمت گرفته شده و مبالغه در رحمت اطلاق و گسترش نعمت وجود و هستی قبل از استدعاء و عطیه قبل از درخواست است بر این اساس هر یک از موجودات ریز و کلان این جهان و هم‌چنین هریک از عوالم امکانی که بهره‌ای از هستی دارند مسطوره‌ای از صفت رحمن خواهند بود.

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا:

تبارک از ماده برکت گرفته شده صیغه مبالغه بمعنای کثرت بی‌نهایت صدور برکات و خیرات و صفت فعل اطلاق است از جمله آثار خیرات و برکات دائم که ظهور فعل پروردگار معرفی شده آنستکه در فضاء جهان که سعه آن زیاده بر تصور است کرات بیشمار و کهکشانهای بسیار آفریده هر یک را در مدار مخصوص بآن در سیر و حرکت در آورده و مانند برجهای مرتفع و چراغهای فروزان و درخشنده و نیز انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۲

ماه نوربخش قرار داده است.

از جمله بدائع صنع و آفرینش و شاهد عظمت بی‌نهایت کبریائی است و مبنی بر تعریض بسخنان هتک آمیز بت پرستان است هنگام که رسول گرامی آنان را دعوت بسجده ساحت آفریدگار نموده در پاسخ گفته‌اند (وَمَا الرَّحْمَنُ) از آفریدگار که رحمت اطلاق او همه ریز و کلان و کرات بیشمار را فراگرفته و پدید آورده اظهار جهالت و بی‌خبری نموده‌اند.

شاهد آنستکه آنان نابینا و کور دل هستند و از نظر عناد از این چنین صحنه پهناور چشم پوشیده و نادیده گرفته و از درک حقایق و اسرار آفرینش خود را بی‌بهره نموده‌اند و هم‌چنانکه صحنه تابناک فروزان را نمی‌بینند هم‌چنین آیات کریمه قرآنی و دعوت رسول گرامی (ص) را نشنیده و بدان توجه نموده و از درک حقایق و معارف الهی خود را بی‌بهره نموده‌اند.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا:

از جمله آثار فعل دائم ساحت کبریائی آنستکه همانطور که تاریکی قسمتی از سطح زمین را هنگام شب فرا میگیرد و روشنائی روز را زائل می‌نماید هم‌چنین قسمتی از سطح زمین را نور خورشید فرا میگیرد این فرمان بطور تدریج در اقطار جهان نافذ و پیوسته بموقع اجراء گذارده می‌شود بهمین مناسبت از نظر تفضل مقرر فرموده که مسلمانان چنانچه هر یک از وظایف شب را نتوانند انجام دهند در روز انجام دهند و هم‌چنین وظایف و تکالیف روز را نتوانند انجام دهند شب بآن قیام نمایند.

در کتاب در منثور در مورد آیه أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ بسندی از ابی امامه روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه در زمین از معبودی که مورد پرستش قرار میگیرد هرگز بزرگتر و خطرناکتر از هوی و هوس مردم نیست که از آن پیروی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۳

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام روایت نمود در مورد آیه أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ امام فرمود مراد پس از طلوع فجر سپیده دم تا هنگام طلوع خورشید است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) نقل نموده که ابن سیرین گفته است آیه در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب (ع) است زیرا علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را بازدواج خود در آورد بدین جهت پسر عم رسول اکرم و نیز زوج دختر اوست و از طریق نسب و سبب با رسول (ص) قرابت یافت.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا گفته که مراد ابا الحکم بن هشام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را ابا جهل نام نهاد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا) امام فرمود مراد از بروج ستارگان است و برجها که اختصاص به فصل بهار و تابستان دارد عبارت از حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله است و برجهای پائیز و زمستان عبارت از میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت که دوازده برج هستند.

در کتاب من لا یحضر از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود هر آنچه از وظایف شب که فوت شود در روز آنرا قضا نماید و آیه فرمود (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا) یعنی کسی که وظایف واجب در شب از او فوت شود روز آنرا قضا کند و بجا آورد و آنچه وظایف روز از او فوت شود شب آنرا بجا آورد.

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۴

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۳ تا ۷۷] ص: ۴۹۴

اشاره

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا كَمَا اتَّخَذَ اللَّهُ لَأُولَئِكَ عِذَابٌ عَسِيفٌ (۷۶) قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۶

شرح ص: ۴۹۶

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ:

آیه خصلت اهل ایمان و تقوی را بیان نموده هم‌چنانکه کفار و بت پرستان در مقام انکار صفت رحمت اطلاقیه بوده و تدبیر متقن پروردگار را نادیده میگیرند از جمله شعار اهل ایمان آنست که زندگی آنان با کمال سادگی و سهولت و هم‌چنین معاشرت آنان با مردم با کمال ملایمت و رفاقت و بطور مواسات است و آیه اهل ایمان را عباد الرحمن خوانده از نظر اینکه نسبت برحمت و تدبیر پروردگار در باره آنان گرچه ناگوار باشد انقیاد و پذیرش دارند مقابل و ضد بت پرستان که اظهار تجاهل نموده و نعمت گسترده جهان را نادیده میگیرند.

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا:

چنانچه مردم فرومایه بطور جهالت و اسائه ادب و استهزاء با آنان سخن بگویند اهل ایمان با کمال ادب بطور سلامت پاسخ گویند بدون اینکه مقرون بلغو و خودستائی و استهزاء باشد و با سخنان نصیحت و پندآمیز به سخن آنان پاسخ گویند.

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا:

از جمله خصلت اهل ایمان آنست که پاسی از آخر شب را قیام بدارند نوافل نموده و به حال قیام و رکوع و سجده بسر میبرند. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۷

و در آیه فرمود (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا - ۸۲ - ۱۷) آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده مبنی بر ترغیب به بیداری پاسی از شب و دستور قیام بنوافل است و کلمه عسی در این آیه در مورد رجاء و امید بکار رفته و از ساحت پروردگار بطور حتم است زیرا امیدواری را ناامید نمودن سزاوار کبریائی او نخواهد بود و تعلیق بر رجاء از نظر توحید افعالی و مشیت پروردگار است.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا.

از جمله خصلت اهل ایمان آنست که پیوسته از پروردگار خواهند که در اثر نیروی تقوی و پرهیز از گناهان صفای روح و نورانیت روان آنان تقویت یافته از عقوبت دوزخ ایمن گردند و چنانچه روح در اثر گناهان صفای فطری خود را از دست دهد و به تیره‌گی کفران نعمت و گناهان محکوم گردد شقاوت ذاتی گریبانگیر او گشته و رهائی از آن و از عقوبت دوزخ هرگز میسر نخواهد شد. إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا:

بیان سبب تضرع و درخواست رهائی از دوزخ است از نظر اینکه محیط محرومیت ابدی و شقاوت ذاتی است و زیاده بر تصور طاقت فرسا است.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَعُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا:

از جمله خصال و فضائل خلقی اهل ایمان آنستکه در هزینه زندگی پیوسته میانه روی و صرفه‌جویی را رعایت می‌نمایند و هرگز اسراف و زیاده‌روی در انفاق و بذل مال چه برای رفع نیازهای خود و یا در باره دیگران نمی‌نمایند و هم‌چنین از امساک مال بی‌مورد و از رذیله آز و حرص در جمع مال پرهیز می‌نمایند و طریقه اقتصاد و رعایت همه جانبه را در بذل مال در نظر میگیرند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

از جمله خصال اهل ایمان آنستکه در باره ساحت پروردگار چه صفات ذات انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۸ واجب و چه در باره صفات فعل و آثار او شریک قرار نداده و در هیچ یک از مراحل خلقت و یا تدبیر پاره‌ای از امور نظام جهان مخلوق را شریک پروردگار نه پنداشته و بر حسب عقیده و عمل و به تمام معنا ساحت کبریائی را مدح گفته و وحده لا شریک له یافته و معرفی می‌نمایند.

و در باره توحید افعالی پروردگار که مرتبه دقیق از توحید کبریائی است در عقیده او شائبه شرک و خودستائی نباشد بت پرستان گرچه در باره فعل و خلق نیز قائل بتوحید هستند و چنین پندارند که در باره خلق و ایجاد قائل بتوحید کبریائی هستند ولی از نظر اینکه در باره تدبیر و نظام پاره از امور جهان مخلوقات شریف را شریک قرار میدهند که پروردگار بعهد آنها نهاده است در باره خلق و ایجاد نیز منکر توحید افعالی هستند از نظر اینکه حقیقت تدبیر همان ادامه وجود و تجدد بهره هستی است بدین لحاظ در همه شئون افعالی کبریائی نیز منکر توحید هستند.

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ:

از جمله خصلت اهل ایمان آنستکه اقدام بقتل نفس محترم نموده و کسی که حق حیات دارد و زندگی او محترم است اقدام بقتل او نموده باشد جز در موردیکه قتل بحق و بر طبق دستور شرع جایز باشد مانند قصاص و یا ارتداد که کسب حرمان از حق حیات خواهد بود.

وَلَا يَزْنُونَ:

و نیز از ارتکاب عمل زنا و رابطه نامشروع با بانوی بیگانه بری باشد زیرا بر حسب حکم عقل و شرع از قبایح اعمال و جنایات معرفی می‌شود.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا:

آیه مبنی بر تهدید است هر که بهر یک از سه جنایت شرک و قتل نفس محترم و به عمل شنیع اقدام نماید شقاوت گریبانگیر او شده بعقوبت و جزاء اعمال خود خواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۴۹۹

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا:

از هنگام که باستانه عالم برزخ در آید بعقوبتهای روانی و حسرت جانگداز محکوم بوده و سپس در صحنه قیامت نیز عقوبت جسمانی و حسرت روانی او افزایش یافته و بطور خلود در شقاوت و دوزخ با خاری و مذلت زیاده بر تصور خواهد زیست.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا:

آیه مبنی بر استثناء از خلود در شقاوت و عذاب دوزخ است و توبه بمعنای ندامت و پشیمانی از شرک عمل قلبی و از عمل جوارحی گناه است و عمل صالح نیز در مورد آیه عبارت از اقرار بتوحید است زیرا گناه و جنایت قتل نفس محترم و عمل شنیع زنا در این دو مورد عمل صالح که سبب تدارک آنها شود مفهوم ندارد جز اینکه مراد از عمل صالح همان عمل قلبی ایمان و ندامت و اقرار بتوحید افعالی پروردگار است بدون اینکه شریک برای پروردگار قرار دهد.

نتیجه آنستکه توبه همان ایمان قلبی و آتش حسرت است که سبب می‌شود تیره‌گی شرک و گناه از روح انسان زائل شود و صفای فطری را که از عروض شرک و ارتکاب جنایت از دست داده بازیابد.

و ظاهر آنستکه جمله (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ) استثناء از جمله متصله يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا می‌باشد یعنی استثناء بطور کلی از کسی است که شقاوت گریبانگیر او شده در اثر شرک و ارتکاب گناهان فقط در صورتی شقاوت اکتسابی او زائل و بصورت سعادت در می‌آید که بازگردد به این که توبه نموده پشیمان شود.

از جمله نمونه آشکار توبه و پشیمانی همانا ایمان و تشبث باصول توحید است و نیز بمنظور صحت و تصدیق عملی توبه آنستکه در

مورد مقتضی مرتکب اعمال صالحه شود که شاهد اعتقادی و عملی به توبه و بازگشت بسوی پروردگار خواهد بود و استثناء نظر بخصوص آیه (وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۰

ندارد بلکه استثناء بطور کلی از کسانی است که شقاوت گریبانگیر آنان شده باشد و طریقه نجات از شقاوت و بازیافت صفاء فطری روح آنان منحصر بتوبه از شرک و از گناه و آتش ندامت خواهد بود آنگاه تیره گی و ظلمت شرک و گناه از روان آنان زائل شده و صفاء روح را باز یافته و رجوع بسوی فضل پروردگار نموده‌اند.

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ:

جمله تفریع مبنی بر مژده است از نظر اینکه گناهکار و جنایتکار در اثر توبه و پشیمانی خاطر و آتش حسرت روانی تیره گی گناه از روان جنایتکار رفع و زایل شده و صفاء و نورانیت روح خود را باز یافته و عمل قبیح و گناه نیز بتبع آن انقلاب یافته بصورت عمل نیک و شایسته خواهد در آمد از نظر اینکه عمل اثر و شعاع ثابت روح است در حسن و قبح و تیره گی و صفاء تابع آن خواهد بود.

(سیئه): صفت مشبهه از ماده سوء گرفته شده بمعنای قبیح و عمل ناشایسته است و سیئه بالذات عمل خارجی و حرکات جوارحی ناشایسته است و یا صورت علمی روان که سبب صدور حرکت و عمل اختیاری قبیح است و بر حسب تحلیل عمل و حرکت اختیاری دارای سه جزء است ۱- حرکت جوارحی مثلاً- عمل قتل ۲- عنوان قتل و جنایت ۳- صورت علمی تمرد و هتک کبریائی که باختیار اقدام بگناه و جنایت نموده و حیات فردی را سبب نموده و تیره گی بر روان او عارض شده اما عمل جوارحی با لذات قبیح نیست مثلاً عمل زنا و همچنین زناشوئی با همسر خود هر دو یکسانند همچنین عنوان زنا و عنوان زناشوئی با همسر خود هر دو فانی شده‌اند و آنچه باقی و بحقیقت سیئه و ناسزا است و از شئون وجودی فاعل مختار و گناهکار است و نیز سبب استحقاق عقوبت میشود همانا صفت تمرد از امر پروردگار و شقاوت و بعد است که گریبان گیر گناهکار و جنایت کار شده است.

پس صفت توبه و پشیمانی خاطر و مذلت به پیشگاه پروردگار ضد صفت انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۱

تمرد و مخالفت امر کبریائی است.

همچنین رفتار زناشوئی با بانوی اجنبیه در مورد شبهه، زنا معرفی نشده و عمل جایز است و آثار طبیعی آن بلحاظ استبداد و انتساب فرزند بهر دو نیز مترتب است و شاهد آنستکه عمل زناشوئی با لذات عمل قبیح و ناسزا نیست زیرا در هر سه مورد زناشوئی با همسر و همچنین رفتار زناشوئی در مورد شبهه یکسانند بلکه بطور حتم قبیح و جنایت فقط بلحاظ صورت روانی تمرد و مخالفت با امر پروردگار است که از شئون روان و سبب استحقاق ذاتی عقوبت میباشد.

و ضد آن توبه و رجوع بآفریدگار که صورت روانی پشیمانی و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار است و تیره گی گناه و ظلمت جنایت را از روان زائل مینماید و صفا و نورانیت از دست رفته روح را باز خواهد یافت همچنین در اثر انقلاب روح استحقاق ثواب و پاداش را خواهد یافت پس از اینکه در اثر ارتکاب جنایت و گناه استحقاق عقوبت را کسب نموده بود.

نتیجه آنکه سیئه عبارت از صورت علمی تمرد و مخالفت پروردگار و از شئون وجودی روان و باقی و قابل تبدیل و تحول است و ضد آن توبه نیز صورت علمی ندامت و پشیمانی و صفت روانی و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار و باقی است.

بدیهی است که فعل اختیاری و حرکات ارادی محصول اراده و صورت علمی فاعل مختار است که پس از قضاوت و داوری فعل آنرا ترجیح داده برگزیده بآن عمل خارجی اقدام مینماید پس عمل گناه نیز مانند همه افعال اختیاری محصول روان تیره و ظلمانی است که آغاز تمرد از امر پروردگار را با نیروی اندیشه در روان خود پرورانیده و سپس بوسیله حرکت و ارتکاب گناه بر تیره گی روان فاعل مختار افزوده و بعرضه ظهور کامل و فعلیت در میآورد.

و همچنانکه عمل زنا که ناشی از غفلت آن خود و عدم توجه بعقوبت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۲

و تمرد از منع و نهی است سبب زیادی تیره گی روان فاعل مختار میشود و شقاوت خود را بظهور و فعلیت در میآورد بدین جهت

شایسته عقوبت و اجراء حد میگردد، همچنین در صورتی که توبه نماید و پشیمان شود و حد شرعی نیز مثلاً بر او اجراء گردد، تیره‌گی و شقاوت روان خود را رفع نموده و روان تیره او انقلاب یافته طهارت و صفای روان و نورانیت سابق خود را باز خواهد یافت و عمل زنا قبیح و حرام که مرتکب شده بود در پرتو روان صفا یافته توبه کننده نیز انقلاب مییابد و بصورت عمل عفت‌آمیز و زناشویی مشروع و جایز در خواهد آمد، زیرا عمل که صورت روان و فعلیت آنست باقی و تابع تیره‌گی و صفاء روح خواهد بود. عمل شنیع و نامشروع محصول تمایل نفسانی و غریزه جنسی بوده و در اثر آن بر تیره‌گی روان و شقاوت آن افزوده شده و شقاوت او بظهور و فعلیت درآمده بدین جهت که مستحق اجراء حد گشته است و از نظر اینکه فعل اختیاری حرکت وجودی و سیر روانی و ذاتی و کسب سیرت خود می‌باشد بار دیگر فعل اختیاری بروان فاعل مختار جنایتکار و سبب زیادی شقاوت جنایتکار می‌شود. در صورتی که در اثر اقدام بتوبه و پشیمانی خاطر و اجراء حد بر زانی روان تیره وی انقلاب یافته و صفاء و نورانیت سابق خود را باز یافته باشد ناگزیر باید عمل شنیع او نیز انقلاب بیابد و بصورت عمل عفت‌آمیز و زناشویی با همسر خود در آید تا اثر از مؤثر و فعل از فاعل تخلف ننماید از نظر اینکه فعل حد وجودی فاعل و سیر کمال آنست بلکه ظهور سیرت نهفته است.

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر وعده مغفرت و دیگر رحمت است به این که آغاز تیره‌گی و شقاوت روان جنایتکار (قاتل و یا زانی) در اثر توبه و پشیمانی خاطر و اظهار مذلت به پیشگاه پروردگار و نیز با اجراء حد شرعی و شقاوت عارضی را بفضل خود زائل و ستر نموده طهارت و صفای روان او را باز خواهد داد و نیز عمل انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۳

قیح و جنایت که مرتکب شده بود آن نیز بفضل پروردگار بصورت حسنه و عمل جایز درآمده آنگاه شایسته رحمت و فضل دیگری خواهد شد.

در کتاب عیون از امام رضا (ع) روایت نموده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در روز قیامت پروردگار برای اهل ایمان بذل توجه فرموده او را بر گناهان خود او آگاه نمی‌نماید و آنان را می‌آمرزد و هرگز بفرشته مقرب و نیز بر رسول مرسل نیز ارائه نخواهد فرمود بلکه از خود مؤمن گناهکار نیز پنهان خواهد نمود و سپس خواهد فرمود که سیئات و گناهان او بصورت حسنات و اعمال صالحه درآید مفسر گوید در اثر صفای و نورانیت روان غبار عارضی گناهان زایل گشته.

و نیز از امام رضا (ع) روایت شده که از آباء گرامی خود علیهم السلام نقل نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود حب و دوستی ما اهل بیت وحی، گناهان را محو و بر اعمال صالحه میافزاید و ساحت پروردگار از دوستان اهل بیت رفع خواهد فرمود مظالم عباد را جز آنچه را که بضرر و زیان اهل ایمان باشد و بذل توجه فرموده و سیئات و گناهان آنان را بصورت حسنات و اعمال صالحه در می‌آورد مفسر گوید در اثر صفاء روان عروض گناهان کوچک سبب تیره‌گی روح نخواهد شد.

در کتاب روضة الواعظین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که می‌فرمود هرگز گروهی از اهل ایمان در مجلسی برای ذکر و یاد پروردگار ننشینند جز اینکه بآنها ندا می‌شود از عالم بالا برخیزید که پروردگار گناهان شما را بصورت حسنات و اعمال صالحه در آورد.

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا:

آیه مبنی بر تأکید در باره توبه و رجوع با حالت مذلت و خاری به پیشگاه پروردگار است به این که ممارست به عمل صالح سبب تحکیم توبه و صحت و تحقق آن خواهد بود چنانچه با این پشیمانی خاطر بطور مستمر بسوی آفریدگار رجوع نماید و پناه ببرد پروردگار وعده فرموده که توبه او را خواهد پذیرفت و اطلاق آیه انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۴

شامل همه گناهان بزرگ و گناه شرک و کفر نیز می‌شود.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ:

از جمله صفت اهل ایمان آنستکه هرگز در مجالس و محافل باطل که بر اساس لهو و لغو مانند غنای طرب انگیز و کارهای بیهوده باشد شرکت نمی‌نمایند و اطلاق آیه گواهی و شهادت در باره باطل و بر خلاف واقع و دروغ را نیز شامل می‌شود.

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا:

و نیز از جمله صفت اهل ایمان آنستکه از شرکت و حضور در مجالس و محافل انس و اشتغال بکارهای بیهوده امتناع می‌نمایند و چنانچه از این گروه که سرگرم کارهای لغو و یا طرب انگیز باشد باوقار و سکینت از آنها گذشته و از توجه بآنها اعراض می‌نمایند.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُمْيَانًا:

از جمله صفات و خصال پسندیده اهل تقوی آنستکه چنانچه آیات کریمه قرآنی از معارف و مواعظ و نصایح برای آنان خوانده شود و یا خود آنها را بخوانند بطور جهالت و بدون توجه نبوده بلکه در باره هر آیه از آیات تفکر و تدبر مینمایند بمنظور اینکه در باره نشانه‌ها و معارف الهی با بصیرت باشند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ:

از جمله صفات اهل تقوی آنستکه پیوسته و از پروردگار خواستارند که از فرزندان صالح که سبب سرور و سعادت هستند نصیب آنان فرماید و آنان را در انجام امور خیر و تمسک بطاعت پروردگار یاری و کمک دهند.

وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا:

هم‌چنین از پروردگار خواستارند که آنان را از جمله سبقت‌کنندگان در امور انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۵

خیر قرار دهد و اهل ایمان نیز از بیانات و سخنان آنان عبرت گرفته پند گیرند و پیروی نمایند.

و گفته شده محتمل است معنا آن باشد (و اجعل لنا المتقين اماما) از ساحت پروردگار خواستارند که از اهل تقوی امام و پیشوا برای آنان قرار دهد تا از آنها پیروی نمایند و نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده آیه (و اجعل لنا من المتقين اماما) خوانده‌اند از پروردگار خواستارند که امام و پیشوای از متقین برای آنان مقرر فرماید تا از آنان پیروی نمایند.

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا:

آیه مبنی بر مژده اجر و پاداش باین گروه ممتاز از اهل تقوی است که در نتیجه اتصاف بخصال فاضله که در آیات گذشته بآنها اشاره شد یعنی هم‌چنانکه در این جهان در مقام آزمایش و سیر وجودی و کسب فضیلت صبر و بردباری بیشتری بکار برده و بسیاری از آنان نیز اقصی مرتبه نیروی وجودی و آنچه در اختیار داشته در دوره عمر گرانبهای خود بکار گرفته و از امکانات استفاده نموده و خصال و فضایل زیاده کسب نموده و از درجه عالی دانشجویان مکتب عالی قرآن بشمار آمده و مورد توجه و استفاده طبقات اهل ایمان قرار گرفته‌اند.

بهمین مناسبت در عالم قیامت نیز مقام قرب بیشتری بساحت کبریائی داشته و زیاده مورد رضوان و خشنودی قرار گرفته‌اند هم‌چنین مقام عالی در بهشت جوار رحمت خواهند داشت و زیاده نیز هم‌نشین رسولان بوده و بحضور پذیرفته خواهند شد در کتاب در منثور بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) فرمود مراد صبر بر فقر و تهیدستی است.

و يُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا:

جمله یلقون بهیئت مجهول مبنی بر دوام و استمرار است از جمله امتیازات وجودی این گروه از دانشجویان با فضیلت مکتب عالی قرآن که در اثر صبر زیادی انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۶

در جهان بآن نائل آمده سیرت آن امتیازات آنستکه فرشتگان از مقام ساحت کبریائی بهره یک از آنان درود و تحیت و سلام بطور دائم اعلام می‌نمایند و از هر گونه حزن و اندوه خاطر ایمن خواهند بود و با قلب سلیم در جوار رحمت تا ابد خواهند زیست با توجه به این که مقام قرب به ساحت کبریائی که از همه منازل و مقامات انسانی عالتر است درجات و مراتب آن نیز زیاده بر تصور است

و بتعداد افراد خواهد بود بر این اساس در همه شئون وجودی قدرت و اراده بطور اطلاق در غرفات و مقامات عالیتر و اعلی از کمال وجودی و فضیلت و قرب خواهند بود.

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده مبنی بر اینکه به بت پرستان بی نیازی و بی اعتنائی ساحت پروردگار را بآنان اعلام نماید از نظر اینکه قدر و منزلت نزد پروردگار نخواهند داشت وجود و عدم آنان به پیشگاه پروردگار یکسان است بلکه از نظر فضل و صفت ربوبیت پروردگار عموم بشر را پیروی از مکتب قرآن دعوت می نماید و آنها را بسوی سعادت و فضیلت سوق دهد و بر همه مردم حجت را تمام نماید شاید که در مقام انقیاد بر آیند.

خلاصه دعوت پروردگار عموم بشر را به پیروی از مکتب عالی قرآن از نظر صفت ربوبیت و فضل است که چنانچه پذیرند آنان را بسعادت برساند و نه از نظر اعتبار بآنان و شئون وجودی آنان است از این بیان استفاده شد که جمله لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اضافه بمفعول است و ضمیر فاعل راجع به لفظ ربی می باشد.

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا:

ولی بت پرستان در مقام تکذیب دعوت رسول گرامی برآمده با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته رذیله عناد در روان آنان رسوخ نموده سیرت آنان در صحنه قیامت شقاوت لازم ذاتی و محرومیت گریبانگیر آنان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَ» از امام انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۷

صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود کسانی هستند بر حسب طبع نیکو و فضیلت خود با اجتماع معاشرت می نمایند بدون اینکه بر دیگران اظهار برتری بنمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر و ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا) فرمود عقوبت لازم ذاتی آنان و انفکاک ناپذیر است و در آیه (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا) فرمود اسراف بمعنای بذل مال در مورد معصیت و ناحق و ناسزا است (وَلَمْ يَقْتُرُوا) یعنی هرگز در باره اداء حق بخل نخواهند ورزید و مفاد جمله (وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) آنستکه عدالت را در مورد انفاق و بذل مال در راه خدا رعایت نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت در باره آیه (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا) فرمود عقوبت دائم است.

در تفسیر مجمع از معاذ روایت نموده که سؤال نمودم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مفاد آیه فرمود هر که مال خود را بذل نماید در غیر مورد حق و شایسته محققا اسراف نموده و هر که از اداء حق دیگران امتناع کند بتحقیق تفریط نموده است.

کتاب در منثور باسناد چند روایت نموده از ابن مسعود که گفت از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام گناه بزرگتر است فرمود برای پروردگار مانند قراردعی در حالی که تو را خلق نموده و آفریده است و سؤال شد دیگر کدام بزرگتر است فرمود فرزند خود را بقتل رسانیدن از بیم آنکه او را روزی دهد سپس سؤال شد دیگر کدام فرمود با همسر دیگران زنا و عمل شنیع نماید و آیه نازل شد (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) در کتاب در منثور بسندی از امام علی بن الحسین علیه السلام در باره آیه (يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) فرمود در آخرت، و حسن نیز گفته است در دنیا.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابی ذر رضی الله عنه روایت نموده گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود چه بسا کسی را در روز قیامت احضار نمایند و گناهان او انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۸

را بوی ارائه میدهند و گناهان کبیره او را کنار گذارند بوی گفته میشود که این چنین رفتار نموده‌ای در حالی که او اقرار دارد و انکار نمی نماید و او بیم از آن دارد که گناهان کبیره او بوی ارائه شود و گفته می شود که در برابر گناهی که دارد اجر و ثواب باو

دهند.

در تفسیر مجمع از امام باقر ابی جعفر و از امام صادق علیهما السلام روایت نموده در باره آیه (لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ) فرمود مراد غناء طرب‌انگیز است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) فرمود ما یفعل ربی بکم فقد کذبتم فسوف یكون لزاما آنچه را که پروردگار دعوت فرمود آنرا تکذیب نمودند.
و الحمد لله زنه عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۱، ص: ۵۰۹

فهرست ص: ۵۰۹

عنوان صفحه بحثی در اینکه قرآن کریم قدیم است یا حادث ۹ بحثی در باره فرشتگان ۳۵ بحثی در باره رتق و فتق موجودات ۴۰ بحثی در باره امامت ۷۳ بحثی در باره قیامت ۱۳۳ بحثی در باره اراده و مشیت پروردگار ۱۳۸ بحثی در باره بیماری قلب و قساوت آن ۱۹۶

جلد دوازدهم

سوره شعراء ص: ۲

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنَّ نَسْأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳

(شرح) طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

آیه مبنی بر اشاره بآیات قرآنی است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و میشود و از نظر رفعت و مقام اعجاز آمیز آیات اشاره ببعید شده از نظر اینکه با سطح افکار بشر بغیر قیاس بالاتر است گرچه بیگانگان در مقام انکار و مبارزه برآمده و آنرا از القائات و الهامات شیطانی پنداشته‌اند.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که چنانچه شایسته نیست از نظر اینکه مردم در مقام مبارزه و انکار آیات قرآنی برآمده خود را برنج افکنده خاطر خود را افسرده نمائی.

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که چنانچه مشیت کبریائی تعلق بیابد آنان را تهدید بعقوبت مینماید که بطور اضطرار و خوف از هلاکت در مقام تصدیق دعوت رسول برآیند و آیات قرآنی ایمان آورده و بدین اسلام بگروند همچنین بزرگان و سرکشان آنها نیز در مقام قبول دعوت و پیروی از دین اسلام برآیند و در برابر رسول و دعوت او فروتنی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ بیگانگان است که از نظر عناد پیوسته در مقام معارضه با دعوت رسول برمیآیند و هر چه از آیات قرآنی که بتدریج نازل میشود شنیده بر اعراض و عناد آنان افزوده میشود با اینکه آیات کریمه قرآنی از نظر رحمت و بر اساس تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسعادت و انتظام زندگی استوار است.

در این آیه از آیات قرآنی جمله (ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ) تعبیر نموده از نظر اینکه آیات قرآنی کلام قدیم و صفت ثبوتی مانند سایر صفات کبریائی نیست و بجز علم ذات نیست و صفات ثبوتی کبریائی همان صفات ذاتی و منحصر بآنها است و نمیتوان هر صفت ثبوتی را صفت جداگانه قائل شد و ظاهر آنستکه قرآن کریم و آیات نازل که بتدریج توسط جبرئیل علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده صفت فعل کبریائی و حادث و از شئون ربوبیت و رحمت و تعلیم پروردگار است همچنانکه آیه از آن بجمله (ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ) تعبیر نموده است.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

آیه مبنی بر تهدید است از نظر اینکه بیگانگان پیوسته در مقام مبارزه با دعوت رسول و انکار آیات قرآنی برمیآیند و بتهدید آیات نیز توجه نموده و گوش فرا نمیدهند ناگزیر بطور حتم پروردگار عقوبتی که آنان را تهدید نموده آنان را فرا خواهد گرفت و بهترین رسیدن خبر همانا تحقق و اجراء عقوبت است بر آنها که هیچگونه قابل شک و تردید و یا تکذیب نباشد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ است که بیگانگان چگونه توجه ندارند و با تفکر نمیاندیشند که پروردگار از زمین همه گونه موجودات و انواع طبیعی را بوجود میآورد چه از نباتات که از لقاح و امکانات بسیاری رشد و نمو مینمایند و همچنین حیوانات و سلسله بشر و همه موجودات طبیعی از طریق ازدواج و پیوستگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵

و امکانات و شرایط بسیار پدید میآیند توجه باین حقایق آشکار به این که پروردگار سرتاسر موجودات و انواع بیشمار آفریده‌ها را از خاک بوجود میآورد تفکر در اینباره برای اثبات وحدت تدبیر در سرتاسر جهان کافی است.

زیرا چنانچه نور خورشید و هوا و آب و فصل بهار و روشنائی روز و تاریکی شب نبود این نظام میسر نبود بلکه همه عوامل طبیعی جزء تدبیر نظام یکنواخت جهان میباشد و هر موجودی در اثر تأثیر موجودات دیگر نواقص آن تکمیل و نقص آن رفع میشود نبات کریم بمعنای رستنی است که فوائد بسیار بر آن مترتب شود و شایسته مدح و ثنا بوده بالاخره رکن نظام معیشت باشد.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

پروردگار که بطور عیان از طریق دمیدن حیات بخاک موجودات جهانرا با امکانات و کمک عوامل میآفریند و هر یک را بسوی غرض از آن سوق میدهد دلیل کافی است بر وحدت تدبیر جهان و اینکه آفریدگار و خالق جهان یکتا و بی‌همتا است ولی بیگانگان از نظر خودستائی در مقام انکار برمیآیند.

فخر رازی در تفسیر کبیر باین آیه استدلال نموده برای اثبات جبر و اینکه افعال بشر بر اساس اختیار نخواهد بود.

و خلاصه استدلال آنکه حوادث جهان و از جمله آنها افعال بشر است از ازل معلوم ساحت پروردگار بوده است بر این اساس وقوع

و تحقق هر یک از آنها ضروری خواهد بود و در صورت تخلف لازم می‌آید که علم پروردگار جهل باشد ساحت پروردگار منزله از آنست در اینصورت بشر در باره همه افعال خود که معلوم پروردگار بوده مجبور خواهد بود زیرا ضرورت وقوع و تحقق فعل بر حسب علم پروردگار منافی با اختیار فاعل خواهد بود.

بر این نظر اعتراض شده که علم پروردگار تابع معلوم و حاصل از آنست و چون معلوم و فعل بشر نیز اختیاری است علم پروردگار نیز بر اساس اختیار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶

خواهد بود به این که علم پروردگار در ازل تابع ماهیات و خصوصیات افعال بشر است و فعل اختیاری بشر نیز تابع علم پروردگار است که بفعل اختیاری تعلق یافته است این نظر بر اساس آنستکه علم پروردگار حصولی و بماهیای افعال بشر از ازل تعلق یافته باشد و هرگز ماهیات فرضی ثبوت و اصالت نداشته است.

و نیز محال است که علم و احاطه پروردگار بموجودات از جمله افعال بشر بطور حصولی باشد مانند علم بشر بمفاهیم و معانی بلکه علم ساحت کبریائی بموجودات بطور علم و احاطه حضوری و ظهور نازلی از احاطه قیومیه است و محال است علم پروردگار بموجودات و حوادث بطور حصولی باشد زیرا مخلوق جدا و پنهان از آفریدگار نخواهد بود و سپس در اثر حصول علم پروردگار بر آن احاطه بیابد گذشته از اینکه لازم فاسد دیگر آنستکه ساحت پروردگار معرض عوارض و حوادث قرار بگیرد بلکه علم پروردگار بموجودات امکانی قبل از تحقق آنها عین ذات کبریائی است و پس از تحقق مرتبه نازلی از علم و ظهور احاطه پروردگار خواهند بود.

و نیز علم ازلی پروردگار بهر یک از حوادث و افعال اختیاری بشر با تمام لوازم تشخیص که حد وجودی آنها است خواهد بود و قید زمان و مکان و چگونگی فاعل و صدور آن بطور اختیار و اراده و همه این تشخیصات لوازم افعال بشری است که تخلف ناپذیر خواهد بود از جمله آنکه فعل صادر از اراده و اختیار فاعل باشد و علم پروردگار بصدور فعل از فاعل مختار سبب نمیشود که اختیار از فاعل سلب شود و بصورت اجبار فعل صادر شود.

زیرا علم پروردگار بخصوص فعل باراده و اختیار فاعل است و از جمله علم پروردگار نیز صدور اراده و اختیار فاعل نسبت به فعل خود می‌باشد و ضرورت صدور فعل منافاتی با اختیار فاعل ندارد هم‌چنانکه ضرورت و وجوب وجود بالغیر منافات با امکان ذاتی ممکن ندارد زیرا طولی است یعنی علم پروردگار بخصوص فعل با قید اختیار فاعل تعلق یافته است و علم پروردگار هرگز سبب سلب اختیار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷

از فاعل نخواهد شد و چنانچه فعل صادر بطور اجبار باشد از علم پروردگار تخلف خواهد نمود.

خلاصه ضرورت که از علم پروردگار بر افعال بشر عارض میشود ضرورت بالغیر و متعلق آن نیز فعل صادر باختیار فاعل میباشد و گر نه فعل صادر تخلف از علم پروردگار خواهد داشت بلکه علم پروردگار بخصوص فعل اختیاری تعلق یافته است و سبب نمیشود که فعل بطور اجبار صادر شود.

خلاصه آنکه جبریه تصدیق دارند که آنچه علم و احاطه پروردگار بآنها تعلق یافته همان افعال صادر باختیار بشر است ولی از نظر اینکه وقوع و تحقق افعال در خارج بطور ضرورت و وجوب است سبب میشود که از افعال بشر اختیار سلب شود زیرا ضرورت فعل با امکان اختیار منافات دارد.

پاسخ این شبهه آنستکه تعلق علم پروردگار بفعل بشر با قید اختیار سبب تحکیم و تثبیت صفت اختیار فاعل میشود زیرا همانطور که علم پروردگار باصل فعل تعلق یافته بصفت اختیار فاعل نیز که تشخیص فعل است تعلق یافته از نظر اینکه علم پروردگار بطور طولی است نه در عرض اختیار فاعل مانند واجب بالغیر و امکان ذاتی موجود است و فعل بلحاظ صدور آن ناشی از اختیار فاعل از لوازم تشخیص فعل است و بلحاظ اینکه علم پروردگار باین چنین فعل اختیاری از ازل تعلق یافته صدور آن بصفت اختیاری است و تخلف

ناپذیر خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۶۸] ص: ۸

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا- يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَكِثَّ فِينَا مِنْ عُمَرَاكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ (۲۰) فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسِلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۲۶) قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لئنِ اتَّخَذتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹)

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمِدْيَانِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تُوتَكُ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹)

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنْ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَىٰ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمِدْيَانِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنْ هُوَ إِلَّا لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)

وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷) وَ كَنْوَزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ (۶۴)

وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱

(شرح) وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و یادآوری اعزاز موسی کلیم علیه السلام برسالت بسوی قوم فرعون پادشاه قبط است و عامل جمله اذکر در تقدیر

گرفته شده و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است.

قَوْمٍ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ:

تفسیر جمله متصله (الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) است و آیه شعار قوم فرعون را ظالم و ستمگر اعلام فرموده است به این که قوم فرعون ستمگر را تهدید نمایند و از غضب و عقوبت پروردگار آنان را بر حذر دارند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ:

موسی علیه السلام در مقام پذیرش دستور رسالت و اعزام وی عرض نمود بیم آن دارم که مرا در دعوت رسالت تکذیب نمایند. وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي:

سینه‌ام تنگ و زبان من از دعوت فرعون و تهدید مردم قبط لکنت دارد.

فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ:

جمله تفریع از پیشگاه پروردگار درخواست نمود که برای انجام امر رسالت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲

طاقت فرسا هرون برادرش را به همراه او اعزام فرماید و با کمک او بتوانند این وظیفه دشوار را انجام دهند.

و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ:

از جمله دشواری که در پیش است آنکه یک نفر از مردم قبط درباریان فرعون را بقتل رسانیده‌ام بیم آن دارم که مرا بدان بهانه دستگیر نموده بقتل رسانند و از انجام مأموریت و رسالت خود مرا باز دارند.

موسی کلیم علیه السلام در پیشگاه کبریائی از انجام این مأموریت اظهار خوف و ضرر مینماید و در صدد چاره‌جوئی است زیرا خوف بمعنای احساس خطر و ضرر است که در مقام چاره‌جوئی برآید تا بتواند مأموریت پرافتخار خود را بطریقی انجام دهد و نجات یابد بدین نظر خوف از خصال فاضله معرفی شده همچنانکه خشیت نیز از خصال فاضله و هراس از خطر با تزلزل و اضطراب خاطر است بدینجهت از اوصاف رسولان نسبت بساحت پروردگار معرفی شده از عظمت کبریائی پیوسته لرزان هستند.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا يَا تِينَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ:

خطاب بموسی و هرون علیهما السلام است و مبنی بر اعزام هرون نیز بر رسالت و قبول درخواست موسی است که هرون نیز به همراه وی بسمت دعوت فرعون اعزام گردید و نیز مبنی بر وعده و تأمین خاطر موسی علیه السلام است که هرگز فرعون پادشاه قبط نمیتواند ترا تهدید بقتل نماید و نیز استفاده میشود که نشانه و معجزاتی نیز در اختیار هر دو آنان خواهد گذارد که بتوانند بدین مأموریت اقدام نموده نجات یابند إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ:

بهترین تأمین خاطر موسی و هرون علیهما السلام را بآنان مژده فرموده است و قلب آنان را سکینت بخشیده که ساحت کبریائی از نظر احاطه‌ئی که بهر دو شما و نیز فرعون قبط دارد با کمال قدرت میتوانید دعوت و رسالت خود را انجام دهید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳

بدون کوچکترین ناگواری و هراسی.

تِينَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جمله تفریع و در نتیجه تأمین خاطر موسی کلیم و هرون علیهما السلام آنان را دستور فرمود که بدربار فرعون پادشاه قبط پیر نخوت و مستکبر جهان رهسپار گردند و این پیام را از پیشگاه کبریائی بوی اعلام نمایند که ما را آفریدگار جهان بسمت رسالت و دعوت بخداپرستی اعزام فرموده است که ترا بدین مرام دعوت نمائیم و از تمرد دعوت، ما ترا تهدید نمائیم.

و از تعبیر بر رسول استفاده میشود که هر دو یک مأموریت دارند و پروردگار این مأموریت را بعهد هر دو نهاده است و نیز تعبیر برب العالمین نموده مبنی بر اینکه آفریدگار همان مدبر جهان آفرینش است و همه موجودات جهان هستی محکوم تدبیر و تربیت

کبریائی او هستند.

أَنْ أَرْسِلُ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مأموریت دیگر ما آنستکه اعلام نمائیم که باید بنی اسرائیل را آزاد و رها نموده بسرزمین خود باز گردند و از اسارت خود و مردم قبط آنان را رها نمائید.

قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ:

بیان گفتار و سخنان فرعون و آغاز اعتراض وی برسالت موسی است به این که ما ترا از نوزادی از دریای نیل بدست آورده و از هلاکت و غرق ترا نجات بخشیده و سالهای متمادی در دربار با عظمت زندگی نموده و مورد لطف و نوازش قرار گرفته با این سوابق که در دیار و کشور و دربار ما داشتی چگونه باین دعوی مبادرت نموده‌ای که پروردگار ترا بسمت رسالت فرستاده است. وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الَّتِي فَعَلْتَ:

و فعله اسم مصدر کنایه از قتل و جنایت در باره قبطی است گذشته از این سرگذشت که پیوسته در تحت نظر و دربار پادشاهی بسر برده فرعون نیز از نظر اهتمام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴

بآن بطور ابهام بآن اشاره نموده در طی سخنان اعتراض آمیز خود بموسی گفت در پایان امر اقدام بجنایت و قتل قبطی نمودی. وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

از جمله اعتراض فرعون در طی سخنان خود بموسی علیه السلام این بود هنگام نوزادی ترا در تخته پاره‌ای از دریای نیل بدست آورده و از قتل تو صرف نظر نموده و ترا بفرزندی برگزیدیم و در نزد خود تربیت نموده تا هنگام که بحد رشد رسیدی در مهد عزت بسر بردی در صورتی که تو نیز مانند سایر افراد بنی اسرائیل از اسیران و خدمتگذاران ما بودید بنای مبارزه و فساد در جامعه نهاده فردی از درباریان قبطی را بقتل رسانیدی در برابر این نعمتها و بذل توجه کفران نموده‌ای با این سوابق چگونه دعوی رسالت و پیامبری نموده و بر ما فرمانروائی مینمائی.

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذْأُ وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ:

بیان سخنان موسی کلیم علیه السلام در مقام پاسخ از اعتراضاتی است که فرعون اظهار نموده از جمله در باره قتل قبطی است که در خاطر موسی علیه السلام نیز خلجان و خطور نموده بود و به پیشگاه پروردگار اظهار نموده و قابل پیش‌بینی نیز بوده و ساحت کبریائی نیز خاطر موسی علیه السلام را اطمینان بخشیده و بجمله کلام مژده فرموده که فرعون هرگز نمیتواند انتقام بگیرد و ترا بقتل برساند.

موسی کلیم علیه السلام در پاسخ فرعون فرمود در اثر استنصار و درخواست فردی از آشنایان که سرگرم زد و خورد با یک نفر قبطی بود که معرض خطر قرار گرفته بود با دست خود از او دفاع نموده بطور تصادف قبطی بزمین افتاد مرد در صورتی که قصد قتل او را نداشته و بصورت قتل خطائی خودنمائی کرد.

در باره اقرار موسی علیه السلام بضلالت آن عمل از نظر آنستکه هر عملی گرچه بظاهر صالح و شایسته بلکه موافق تکلیف باشد ولی بر آن عمل پس از لحظه‌ای تبعه و خطری بطور تصادف مترتب شده و رخ دهد آن عمل بزرگ شیطانی و نازل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵

از ضلالت است در این مورد گرچه قبول درخواست سبطی که او را از خطر زد و خورد با قبطی رهائی بخشد بر حسب تکلیف ظاهری نیز لازم بود که موسی علیه السلام از اسرائیلی حمایت کند و خطر را از او رفع نماید ولی از نظر اینکه بر این اعمال خطری سرنوشت ساز مترتب شد و در زندگی موسی تاثیر داشت بدین جهت موسی علیه السلام عمل زد و خورد و ستیز سبطی را با قبطی و هم‌چنین استنصار او را موسی علیه السلام ضلالت خواند و معرفی نمود.

فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ:

در اثر اینکه پس از مرگ قبطی این خبر در شهر مصر انتشار یافت و بصورت قتل خودنمایی میکرد از طرفی بعضی دوستان بمن خبر دادند که این حادثه سبب شورش مردم قبط و درباریان و فرعون خواهد شد و تو را متهم پندارند و در مقام انتقام خواهند برآمد بیدرنگ از مصر بیرون رفته رهسپار مدین شدم و سالهای چندی در آن دیار بسر بردم.

در باره قتل قبطی که موسی علیه السلام از آن بضالت تعبیر نمود و خود را چنان خواند از نظر اینکه ضلالت و گمراهی و انحراف عملی بر حسب موارد مصادیق بی‌شمار خواهد داشت و بمناسبت قتل قبطی که مشرک و بت پرست بود و با فردی خداپرست در مقام زد و خورد و ستیز برخاسته و تصمیم قتل فردی از سبطی خداپرست را داشته محارب محسوب بوده گذشته از اینکه موسی کلیم (علیه السلام) در اثر استنصار فرد بنی اسرائیلی درخواست کمک از موسی نموده و موسی علیه السلام نیز بدرخواست مظلومانه وی پاسخ داده وارد زد و خورد گردید در آن میان قبطی کشته شد.

در این حال بطور حتم قبطی در اثر ادامه زد و خورد با موسی کلیم علیه السلام نیز مستحق قتل گردید و بر حسب حکم خرد و مستقلات عقلیه قتل قبطی در این حال مانعی نداشته است و منافات ندارد از نظر اینکه سبب عاقبت و خیمی گردید یعنی در اثر انتشار خبر قتل قبطی در شهر مصر انعکاس سوئی بر آن مترتب شد و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶

طرفی بعضی از دوستان و پیروان بموسی خبر دادند که درباریان فرعون در صدد قتل و انتقام از تو هستند.

بر حسب آیه (إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتُمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) و بطور نصیحت و پند موسی علیه السلام را ترغیب کرد که شهر مصر را ترک گوید از این خطر پیش آمد فرار نموده بشهر مدین رهسپار گشت هم‌چنانکه فرعون پس از گذشت چندین سال از این جریان موسی را مورد اعتراض قرار داده است.

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا:

حکم اسم مصدر بمعنای اعمال نظر صحیح و اتقان تدبیر و حسن رأی و احراز حسن فعل و قبح آن و تطبیق عمل بر آن و از جمله مناصب الهی است و مرتبه نازل از نبوت و رسالت و احاطه بر مصالح امور است.

جمله تفریع و بیان نتایج فرار و خروج از شهر مصر و ورود بشهر مدین است و بر حسب آیات کریمه مبنی بر اینکه موسی علیه السلام بحضور شعیب پیامبر علیه السلام رسید و بشبانی احشام و اغنام شعیب (ع) پرداخت و در کوهها و بیابانها بتفکر در خلقت جهان فرو میرفت و از عموم مردم منززل گشته و بدین منوال ده سال گذرانید آنگاه مورد فضل کبریائی قرار گرفته بمنصب حکم نائل آمد و به حکمت و نظر صائب در امور و اتقان رأی متصف شد.

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ:

سپس منصب عالی نبوت و رسالت بوی موهبت شد پروردگار او را بسوی عموم بشر و بخصوص قوم قبط و پادشاه ستمگر آنان اعزام فرمود و در آیه موسی (ع) خود را از جمله رسولان معرفی نموده و تلویحا مبنی بر تصدیق رسولان گذشته مانند نوح پیامبر و ابراهیم خلیل علیهم السلام است پروردگار طاعت و پیروی از رسول را بدون قید و شرط واجب فرموده.

زیرا غرض از اعزام رسول نیز اطاعت از طریقه و سخنان او است و طاعت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷

نیز طریقی نیست که منظور نیل بصلاح در امور باشد بلکه موضوعیت دارد و نمیتوان صلاح امور را بدست آورد و از اطاعت رسول تمرد کرد.

این پاسخ اعتراضی است که فرعون اظهار نموده و بموسی علیه السلام خطاب نمود که از هنگام نوزادی در دربار ما تربیت شده‌ای و دوره کودکی و جوانی در کنار ما زندگی نموده با این سوابق چگونه دعوی رسالت از جانب آفریدگار نموده و بر ما فرمانروائی می‌نمائی.

موسی علیه السلام در پاسخ تصریح نمود که رسالت از پروردگار منصب اکتسابی نیست که علل و عوامل خارجی داشته باشد بلکه منصب الهی است هر که را شایسته بداند بوی موهبت میفرماید.

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر پاسخ از اعتراضی است که فرعون اظهار نمود و بر موسی علیه السلام منت نهاد و جریان نوزادی او و اینکه او را در تخته پاره‌ای از دریای نیل گرفته و در دربار خود او را تربیت نموده و سالهای چندی موسی علیه السلام بدین منوال بسر برده این نعمت را نادیده گرفته اقدام بجنایت نموده و قبلی را بقتل رسانیده راه فرار پیش گرفته است آیه مبنی بر پاسخ موسی علیه السلام است بفرعون خطاب کرده که این جریان در اثر آن بود که تو در باره نوزادان بنی اسرائیل دستور قتل داده بودی و مادرم نیز در اثر بیم و هراس از کشته شدن من مرا در تخته پاره‌ای نهاده در دریا افکند خدمتگذاران تو تخته پاره را از دریا گرفته‌اند و در نزد تو زندگی نمودم و چنانچه نوزادان بنی اسرائیل را بقتل نمی‌رسانیدی هرگز مادرم مرا در تخته پاره بدریا نمی‌افکند و در نزد تو زندگی نمی‌نمودم و بالاخره در اثر ظلم و ستم تو بر بنی اسرائیل و قتل نوزادان آنان سبب شد که بر من دست یابی و مرا در منزل و دربار خود جا دهی و زندگی نمایم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ:

سخنان فرعون است گفته شده که سؤال فرعون مبنی بر استهزاء و هتک است زیرا بت پرستان معتقد بآفریدگار جهان هستند و نیز گفته شده از نظر اینکه مبنای بت پرستی آنستکه همه موجودات ریز و کلان جهان را آفریدگار پدید آورده و آفریده است ولی بمنظور تدبیر سرتاسر جهان فرشتگان و نیروهای شریف را نیز آفریده که تدبیر قسمتی از جهان را بهر یک از آنها سپرده مثل فرشته مدبر کرات آسمان و فرشته مدبر زمین و مدبر نباتات و حیوانات بالاخره همه موجودات ریز و کلان را آغاز آفریدگار پدید آورده و آفریده ولی بقاء و تدبیر آنها را بهمان نیرو و فرشته مربوط واگذارده که هر یک از آنها نیز بطور استقلال در اثر نیرو و حد وجودی و قدرت که آفریدگار در او نهاده در حدود تأثیر خودشان تدبیر و تأثیر مینماید.

بر این اساس سؤال فرعون آنستکه همه موجودات ریز و کلان جهان را آفریدگار پدید آورده و آفریده بدین جهت آفریدگار جهان است ولی ربّ و مدبر عالمیان و جهان نخواهد بود زیرا تدبیر سرتاسر موجودات جهان را بفرشته‌ها و نیروهای شریف واگذارده بدین جهت فرعون سؤال نموده که مفاد رب عالمین چیست و از معنا و تصور آن کلمه پرسش نموده است.

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

موسی کلیم علیه السلام در مقام شرح و تفسیر فرمود مراد از رب عالمیان همان رب کرات آسمان و خورشید و هوا و آب و نباتات و حیوانات و سلسله بشر است و سؤال فرعون از معنا و تصور مفاد رب العالمین بود و پاسخ موسی علیه السلام و احتجاج او اشاره بطور بداهت به صحنه هستی است که از کرات آسمان و خورشید و ماه و زمین و خاک و نباتات و حیوانات و سلسله بشر تشکیل شده و بطور بداهت رب عالمیان همان رب و مدبر سرتاسر جهان هستی محسوس است که همه ذرات ریز و کلان بی‌شمار آنرا بهم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹

پیوسته و مرتبط نموده و تحت تدبیر و نظام واحد قرار داده و پیوسته در سیر و حرکت در آورده است.

مثلا بطور محسوس نور خورشید در سرتاسر جهان از خاک و معادن و نباتات و حیوانات پیوسته تأثیر و تدبیر مینماید نتیجه آنکه مدبر خورشید همان مدبر زمین و نباتات و حیوانات خواهد بود بهمین قیاس همه آثار و تأثیرات در جهان پیوسته بیکدیگرند و از همه آنها یک نظام واحد کامل صورت می‌گیرد و همین نظام یکنواخت محسوس و مشهود است و چنانچه مدبر صحنه جهان پهناور متعدد بود لازم حتمی آن آنستکه هر فرشته مدبری در حدود ولایت و قدرت و تدبیر خود تأثیر کند و اثر گذارد و زیاده بر حد قدرت خود تأثیر نماید زیرا اجنبی از آنست مثلا فرشته مدبر آسمان و خورشید فقط خورشید را تدبیر کند و بحرکت در آورد بدون

اینکه نور خورشید بر زمین بتابد و همه طبقات موجودات را حرارت و روشنائی بخشد و بسوی کمال سوق دهد.

و چنانچه نور خورشید بر سرتاسر زمین پهناور بتابد و نباتات و معادن و حیوانات را از نور و روشنایی و حرارت خود بهرمنند کند شاهد محسوس است که مدبر خورشید و هم چنین مدبر زمین پهناور و مدبر نباتات و حیوانات واحد است هم چنانکه بت پرستان تصدیق دارند که خلقت و آفرینش اختصاص بافریدگار و خالق موجودات جهان یعنی رب ارباب و اله الهه دارد بهمین قیاس تدبیر و تربیت هر موجود تدریجی و آفریده‌ای نیز عبارت از ادامه فیض وجود و آفرینش است که هر آفریده‌ای را بسوی غرض سوق دهد هم چنین آثار و تأثیر هر یک از عوامل مانند کرات بالا و خورشید و ماه در زمین و در نباتات و حیوانات که وجود آنها تدریجی است و همه در هم تأثیر مینمایند شاهد گویا است که مدبر و رب خورشید و زمین و نباتات و حیوانات مثلا و سلسله بشر یکی است و تدبیر واحدی است که از یک مقام سرچشمه گرفته و ظهور مینماید و سرتاسر موجودات تدریجی جهان را فرا میگیرد نتیجه آنکه موسی کلیم علیه السلام در مقام احتجاج و اثبات اینکه رب عالمیان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰

همان رب و مدبر صحنه جهان هستی است که از نور خورشید و خاک و زمین و نباتات و غیر آنها صورت میگیرد بطور بداهت همه این آثار و تأثیرات بی شمار جهان بهم پیوسته است و استفاده میشود که رب و مدبر خورشید و هم چنین رب و مدبر زمین و هوا و دریاها و نباتات و حیوانات و فصول چهارگانه سال آفریدگار واحد و بی همتا است خلاصه تدبیر و تربیت هر آفریده‌ای از شئون صفت ربوبیت آفریدگار جهان و همان صفت خالقیت او است که آغاز پدید آوردن هر موجودی را خلق و آفرینش گویند و ادامه فیض هستی را بآن مخلوق بمنظور سوق بکمال تدبیر و پیش‌بینی گویند از نظر اینکه بحقیقت امر مادی وجود آن تدریجی است خلاصه مفاد جمله رب عالمیان همان رب و مدبر جهان هستی از کرات بالا و زمین و موجودات آنها است و نتیجه تأثیر خورشید در زمین مثلا در تمام طبقات موجودات است و هم چنین نتیجه ارتباط کرات بالا و پائین با یکدیگر و خاک و هوا و آب نظام نباتات و حیوانات و فصول سال و تحولات آنها است و بطور محسوس از مجموع آنها یک رابطه و نظام یکنواخت و تدریجی صورت میگیرد و هر خردمندی این نظام واحد و پیوسته را بعیان مشاهده مینماید ناگزیر تصدیق خواهد نمود که رب و مدبر همه آنها واحد و یکتا است و از کلمه ما بینهما رابطه کرات بالا و زمین با موجودات سرتاسر جهان استفاده میشود و محصول آنها نیز همان طبقات و انواع موجودات نباتات و حیوانات و معادن و سلسله بشر در این جهان است و چنانچه بفرض مدبر و رب آنها دو و یا زیاده بود تأثیر هر یک از حدّ خود تجاوز نمیکرد مثلا نور خورشید بر زمین نمی‌تایید در اثر اینکه مدبر و رب خورشید غیر از مدبر و رب زمین و آب و مدبر نباتات میباشد هم چنین نباتات در تربیت و تدبیر حیوانات و بشر تأثیر نمیکرد و غذا و بدل ما یتحلل آنها قرار نمیگرفت و نظر به این که بطور بداهت قوام حیات حیوانات و بشر به نباتات و رستنی‌ها و خواربار است شاهد قطعی است که مدبر و رب نباتات و حیوانات و سلسله بشر نیز واحد خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱

و مفاد کلمه رب العالمین آنستکه پروردگار پرورش دهنده عوالم و موجودات است و غرض از کلمه العالمین ارتباط عوالم با یکدیگر است که یک تدبیر و رابطه میان اجزاء عالم ساری و فرمانروا است و غرض از کلمه رب السماوات و الارض نیز همین سمت ربوبیت و تدبیر در همه کرات بالا- و زمین پهناور جاری و فرمانروا است و بخصوص از کلمه و ما بینهما استفاده میشود که محصول و نتیجه ربوبیت و تدبیر کرات آسمان و زمین پهناور انواع و طبقات موجودات بی شمار که همه تحت یک تدبیرند و یک نظام تدریجی بر آنها فرمانروا می‌باشد.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ:

بدیهی است وحدت تدبیر در باره کرات آسمان و زمین و موجودات آنها نشانه قطعی است که دستور و تدبیر از یک مقام صادر شده و تدبیر و نظام واحد تدریجی در همه آنها فرمانروا است و این نشانه قابل شک و تردید نبوده و بطور شهود و یقین وحدت اثر و وحدت تدبیر شاهد قطعی بر مدبر و رب واحد میباشد.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ:

فرعون در مقام حيله و مغالطه بدرباريان و حاضرین مجلس مناظره گفت:

بسرخنان موسی گوش فرا دهید چگونه از آنچه از او پرسش می‌شود سرپیچیده از مطلب دیگر پاسخ میدهد من از او سؤال مینمایم که مفاد رب العالمین چیست و رب عالمیان را نمی‌فهمیم در پاسخ دعوی رسالت از رب العالمین مینماید و هم چنین من از حقیقت ذات رب العالمین سؤال مینمایم او از صفت و ربوبیت کرات آسمان و زمین و موجودات پاسخ میدهد.

پاسخ آنستکه موسی علیه السّلام کلمه رب العالمین را بدرخواست فرعون شرح و تفسیر نموده بجمله رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا هم‌چنانکه گذشت و بالاخره پاسخ از صفت ذات که بصفت که شرح و مشابه آنست اظهار نموده و عالمین را تفسیر بکرات آسمان و زمین نموده با تصریح به این که رابطه محسوسی میان آنان است که موجودات در زمین را انتظام می‌بخشند. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ:

از نظر اینکه فرعون احتجاج موسی را بطور تجاهل مبهم و نامفهوم تلقی میکرد موسی علیه السّلام بطور صریح در مقام تکذیب دعوی و شعار فرعون برآمد که غرض اصلی است و گفت رب عالمیان و هم چنین رب کرات آسمان و زمین و همه طبقات موجودات آن همان آفریدگار سلسله بشر است که تو و درباریان و حاضران را آفریده و پیوسته تدبیر مینمایند هم چنین نیاکان و پدران شما را آفریده و تدبیر نموده است و غرض اصلی از نظام خلقت کرات آسمان و زمین و موجودات آن همانا زندگی سلسله بشر که محصول آنست.

احتجاج موسی علیه السّلام به این که مراد از رب عالمیان و رب کرات آسمان و زمین و موجودات آنها آفریدگار جهان است که سلسله بشر از اولین و آخرین را آفریده و پیوسته تدبیر و تربیت مینماید فرعون از شنیدن این احتجاج در شگفت شده بنا باستهزاء و جسارت نهاد زیاده بر آنچه متصور است.

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ:

فرعون از نظر نخوت بدرباریان و حاضران مجلس توجه نموده گفت:

پیامبری که بسوی شما فرستاده شده از خرد بی‌بهره است و از آنچه از او سؤال می‌شود پاسخ دیگری میدهد.

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ:

موسی علیه السّلام از طریق امور محسوسه توضیح بیشتری داده مبنی بر توحید و یگانگی پروردگار جهان به این که وحدت اثر و نظام یکنواخت که شرق و غرب جهان را بیکدیگر ربط داده و با اتصال تدبیر و وحدت نظام حرکات و سیر هر یک از کرات آسمان و زمین را کنترل نموده و در سیر و حرکت منظم در آورده از مشرق و مغرب صورت میگیرد و بالاخره همه جانب عالم و جهان در اثر ارتباط بصورت مشرق و مغرب درمیایند و نظر به این که فرعون زبان بجسارت گشود موسی علیه السّلام انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳

فرمود درک این احتجاج از طریق محسوس است ولی اختصاص بخردمندان دارد که در مقام مناظره از طریق انصاف وارد شده باحتجاج و دلایل صحیح گوش فرادهند و بپذیرند.

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ:

پس از احتجاجات موسی علیه السّلام که بر پایه امور محسوس است فرعون در اثر عجز در مقام تهدید برآمده موسی علیه السّلام را تهدید نمود که چنانچه مرا می‌جز آئین فرعون پرستی و پادشاه پرستی برگزینی و نامی از جهان آفرین بمیان آوری ترا عقوبت خواهم نمود.

و چنانچه در مقام پرستش خدای آسمان و یا دعوت مردم بخداپرستی برآئی هر آینه ترا در صف زندانیان فرومایه قرار خواهم داد که شکنجه‌های طاقت فرسا در بر دارد قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ:

در پاسخ از تهدید فرعون فرمود در صورتی که من معجزه آشکاری را بر صحت دعوی رسالت خود از جانب پروردگار عالمیان ارائه دهم و دسترس عموم گذارم باز مرا تهدید مینمائی قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

سخن فرعون است که چنانچه در گفتار و دعوی خود صادق هستی معجزه خود را ارائه نما و دسترس عموم گذار فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ:

موسی علیه السلام عصای چوب دستی خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای مهیب درآمد شرح آیات نیز در آیات ۱۱۴ الی ۱۲۷ سوره اعراف نگاشته شده است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴

و نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ:

برای تهدید فرعون و درباریان و حاضرین مجلس معجزه دیگری را ارائه داد و بکار برد دست خود را از جیب و یا آستین بیرون آورده ناگهان درخشندگی آن دیدگان حاضران را خیره میکرد این در اثر موهبت نیروی ایجاد است که آفریدگار بموسی کلیم علیه السلام داده که در صورت اقتضاء این چنین دست خود را بدین قصد بطور اعجاز آمیزی درخشان و خیره کننده ارائه دهد.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ:

فرعون با درباریان و ندیمان در باره عملیات وحشت آوری که مشاهده نموده مشورت کرده گفت موسی ساحر و جادوگر آزموده و ماهر و تردستی است درباریان گفتند در اجتماعات نیز برای جلب قلوب مردم بخودشان و سلب توجه مردم بموسی همین نظریه را پیشنهاد نموده گفتند عملیاتی که موسی در صحنه وحشت آور نمایش داد از نظر آنستکه ساحر زبردست و جادوگر چیره‌ای است که صحنه بهت آوری را نمایش داده بدون اینکه خطری بر آن مترتب شده و سبب هلاکت کسی شود یُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ:

و نیز بمنظور تهییج و اظهار وحشت عموم مردم میگفتند که غرض موسی از ارائه صحنه نمایش وحشت انگیز آنستکه مردم قبط که دشمن دیرین بنی اسرائیل اند بوسیله این نیرنگها تهدید نماید تا بتواند بکمک بنی اسرائیل بر شما قوم قبط مسلط و فرمانروا گردد و در این سرزمین استیلاء یابد و در مقام انتقام برآید و شما را از وطن مألوف و زادگاه خود و سرزمین نیاکان خودتان آواره و اخراج نماید و نظریه‌ای را که درباریان و ندیمان در باره عملیات موسی بمردم اظهار نموده و در دسترس عموم گذاردند همان نظریه را به پیشگاه فرعون گزارش داده برای چاره‌جویی از خطر بیشتری کسب نظر و دستور نمودند.

و بر حسب آیه (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) ۲۰-۴۸ هنگامیکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵

پروردگار، موسی و هرون علیهما السلام را بسوی فرعون اعزام نموده دستور فرمود که با سخنان دلپذیر و نصیحت او را بخداپرستی دعوت نمایند شاید که بپذیرد گذشته از اینکه قدرت اجرای دو معجزه عصا و دست درخشان موسی نیز برای اثبات دعوی رسالت موسی و هرون بود نه بمنظور اجرای عقوبت در اولین بار بر فرعون و درباریان و ندیمان وی زیرا اجرای عقوبت هنگامی است که مدت زمانی از دعوت بتوحید بگذرد تا مردم بتوانند در باره قبول و یا رد دعوت بیندیشند و پس از مدت زمانی که بپذیرند و با دعوت بتوحید مبارزه نمایند آنگاه مستحق عقوبت خواهند شد.

بدین نظر هنگامیکه فرعون بطور تعجیز بموسی (ع) گفت هم چنانکه دعوی نمودی که پروردگارت دلیل آشکاری برای رسالت تو در اختیارت نهاده بمعرض نمایش گذار.

موسی (ع) نیز بمنظور پاسخ عملی عصا را بزمین افکند ناگهان بصورت و سیرت اژدها درآمد لوزه‌های باندام فرعون پدید آورده آن مجلس را ترک گفت همچنین درباریان و عموم حاضران را بوحشت آورد ولی خطری بر آن مترتب نشد.

زیرا بر حسب دستور پروردگار موسی (ع) در آغاز مأمور نبود جز اینکه چنانچه فرعون در مقام انکار برآید صحنه تهدید آمیزی بمنظور اثبات دعوی رسالت خود نمایش دهد که فرعون و درباریان او را سخت تهدید نماید.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ:

درباریان پس از مشورت جریان را به پیشگاه فرعون گزارش داده کسب دستور نموده گفتند نظر به این که نمیتوان موسی و هرون را با نفوذی که در بنی اسرائیل دارند آن دو را بزندان افکند و هر تصمیم که در باره آن دو دارید بتأخیر افکنید ضمناً دستور دهید که مأموران در اقطار کشور همه ساحران و جادوگران چیره- دست را دعوت نموده در پایتخت گرد هم آیند در اینباره چاره‌ای بیندیشید.

فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ:

همه ساحران و جادوگران در روز مقرر که دعوت شده بودند در نمایشگاه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶ گرد هم آمدند.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ:

بمردم نیز اعلام نمودند که در روز مقرر بمنظور تماشا در آن صحنه همه مردم و اقشار گرد هم آیند.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ:

بمنظور ترغیب و تشویق ساحران بمردم اعلام نموده چنانچه جادوگران در صحنه نمایش ظفر یابند از مرام و آئین آنان پیروی خواهیم نمود و غرض مبارزه با دعوت موسی و هرون است.

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ:

هنگامی که جادوگران از اقطار کشور در مصر گرد آمده غرض از احضار خود را فهمیدند برای اظهار منت و پاداش بسیاری به پیشگاه فرعون گفتند چنانچه در صحنه نمایش و مبارزه غلبه نصیب ما گردد مزد و پاداش بسیاری در باره هر یک از ما ساحران مقرر فرمائید فرعون نیز برای جلب نظر آنان پاسخ گفت.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ:

زیاده بر اجر و پاداش مادی هر یک را بشرف حضور پذیرفته در صف ندیمان و درباریان جا داده و منصب عالی برای هر یک در نظر خواهم گرفت.

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ:

هنگامی که ساحران در آن صحنه نمایش وسیع گرد آمده هر دسته و گروه وسایل نیرنگ و شعبده خود را آماده نموده موسی (ع) بساحران فرمود وسائل جادوی خود را بکار ببرید و در اینگونه صحنه‌های نمایش مردم و تماشاچیان در خارج از صحنه توقف مینمایند و تا اندازه‌ای از دور نمای حرکات و کارهای هر یک از جادوگران که انجام میدهند بتوان استفاده نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷

فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ:

ساحران وسایل نیرنگ و شعبده و ریسمانها و چوبها را بکار برده و در اثر حرکت ریسمانها و سایر وسائل و از طرفی تابش نور خورشید بآن ابزار آنچنان دیدگان مردم تماشاچی را تسخیر نموده که خاطرات درک صحنه را با عقل و خرد نسنجیده بیهوده تصدیق میکردند و افکار مردم را جلب نموده و اندام آنان بلرزه درآمده هراسان گشتند از نظر کثرت و زیادی ابزار جادو که بمعرض نمایش گذارده بودند آنگاه ساحران با فخر و غرور سوگند یاد نمودند که غلبه و ظفر نصیب ما خواهد بود.

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ:

موسی علیه السلام عصای چوبین دست خود را بر حسب دستور پروردگار بزمین افکند ناگهان بصورت اژدها حیوان مهیب درنده‌ای درآمد و ابزار و وسائل جادوی ساحران را یکباره بکام خود فرو برد.

و احتمال می‌رود تا آن لحظه که خطاب بموسی علیه السلام شد از سرگذشت صحنه و نمایشگاه آگهی کامل نداشته زیرا تا آن تاریخ هر وقت مقتضی میشد که عصای خود را بزمین افکند بظاهر بصورت اژدها درمی‌آمد و حرکت و جنبشی از آن بظهور میرسید ولی ضرر و یا خطری بر آن مترتب نمیشد و جمله (تَلَقُّفُ مَا يَأْكُفُونَ) بموسی علیه السلام اعلام نمود که اینبار آثار عجیب بر آن حیوان مترتب و ظاهر خواهد شد و آنچه در آن صحنه از وسایل و ابزار آماده شده همه را یکباره بکام خود فرو خواهد برد و اثری از آنها باقی نخواهد گذارد.

لَقِيَ السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

ساحران با مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم علیه السلام پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری درآمد با اینکه گروه بیشماری مردم تماشاچی و جادوگران در آن صحنه بودند طعمه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸

آماده‌ای بودند که نخستین بار همه آنها را بکام خود فرو برد ولی فقط ابزار و وسایل جادوگری را بکام خود فرو برد گویا جز آن مأموریت نداشته ساحران در اثر مشاهده منظره اعجاز آمیز که جزء ظهوری از قدرت پروردگار است نمیتوان تصور کرد خواه ناخواه دل‌باخته و اختیار از دست داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهاده بآفریدگار جهان ایمان آورده زبان عذر گشودند و برسالت موسی و هرون علیه السلام گواهی دادند این اظهار انقیاد ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم گشت ..

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

فرعون که دعوی الوهیت داشته و خود را زمامدار و مالک مردم آنسرزمین می‌پنداشت و بر آنها فرمانروا بود سخت در غضب گشت ساحران مزدور را مورد تهدید قرار داده که بچه جهت بدون اذن بموسی و هرون ایمان آورده و گرویده‌اند و این جنایت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیرنگ با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تباری نموده و با او همدست و هم‌آهنگ شده تا بتوانند گروهی را با خود هم‌مرام نموده زمام کشور را در اختیار درآورده و بر مردم فرمانروا باشید ولی عقوبت مرا خواهید چشید.

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ:

فرعون با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از ساحران را به سخت‌ترین عقوبت مجازات خواهم نمود و از هر یک دست و پای دیگر او را قطع خواهم نمود و سپس هر یک از ساحران را بدرخت خواهم آویخت.

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند ما هرگز از عقوبت تو باک نداریم و ما بسوی آفریدگار خود رهسپار میشویم. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ:

ساحران در مقام احتجاج بفرعون میگفتند ما بآفریدگار جهان ایمان آورده و در مقام سپاس از نعمت او برآمده‌ایم بمنظور اینکه از خطا و گناهان گذشته ما در گذرد و مورد عفو و بخشش قرار دهد و نیرنگها که در اجرای سحر بکار برده‌ایم عفو فرماید و ما را نخستین گروهی قرار دهد که بدو رسول پروردگار، موسی و هرون ایمان آورده‌ایم.

و استفاده میشود که سبقت در ایمان و هر عمل خیر بر سایر مردم سبب سبقت رتبتی و شرافتی نیز بوده و وسیله رغبت و تشویق مردم

خواهد بود.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ:

پروردگار بموسی علیه السلام وحی فرمود برای رهائی بنی اسرائیل از قبطیان شبانه قوم خود را به همراه از مصر بیرون ببر و دستور اخراج آنان بمنظور آنستکه فرعون از خروج بنی اسرائیل از کشور مصر جلوگیری ننماید و چنانچه شبانه از مصر خارج شوند فرعون و لشگر او در تعقیب آنان برآمده نمیتوانند آنها را محاصره نمود و باجبار آنان را بمصر بازگردانند با اینکه فرعون در تعقیب شما و بنی اسرائیل خواهد برآمد ولی به شما نخواهد رسید سحرگاه فرعون با لشگر خود بشتاب در تعقیب بنی اسرائیل برآمده که نگذارد از کشور مصر بیرون رفته فرار نمایند زیرا فرعون و قبطیان برای کمک در زندگی خود نهایت نیاز را به بنی اسرائیل داشتند و فرعون و لشگر او که بساحل دریای نیل رسیدند در اثر پیروی از بنی اسرائیل که از دریا عبور نموده بودند از همان راهها وارد دریا شده ناگهان امواج خروشان دریا همه آنها را یک باره بکام خود فرو برد و دعوی أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ فرعون منظره هولناکی را بدنبال داشت.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ:

در اثر انتشار این خبر در مصر فرعون گزارش دادند که موسی بنی اسرائیل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰ را از مصر خارج خواهد نمود فرعون دستور داد که مردم با لشگر او کمک نموده نگذارند موسی بنی اسرائیل را از مصر خارج نماید.

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ:

فرعون بمردم اعلام مینمود که بنی اسرائیل گروه‌هایی معدود هستند بدین جهت جلوگیری آنان از خروج از مصر سهل است در صورتی که قریب شش صد هزار بودند.

وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ:

بمنظور کمک مردم با لشگر وی فرعون اظهار نمود که بنی اسرائیل اعمال و کارهای زشتی و جنایت‌ها مرتکب شده که مورد غضب و خشم قرار گرفته‌اند باید از فرار آنان جلوگیری نمود در صورتی که لشگر ما نیز آماده و مجهز هستند میتوانند بنی اسرائیل را در زندان بیفکنند و مانع شوند از اینکه فرار نمایند و آنان اسیر و برده مردم قبط هستند.

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ وَ كَنْوُزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ:

بیان نتیجه خروج فرعون و لشگر او از مصر است که سحرگاه در تعقیب موسی و بنی اسرائیل بر آمدند که آنها را از فرار جلوگیری نمایند همین سبب شد که ساختمانهای عالی و بساتین و اراضی کشاورزی سرزمین پهناور مصر را از دست بدهند و گنج‌ها و ذخیره‌ها و ثروت‌های کلان که ندیمان و درباریان فرعون و لشگریان او که در اختیار داشتند بدینوسیله همه را بدون مبارزه دشمن از دست داده سرزمین کشور مصر را و هم چنین ذخایر و ثروت کلان آنها واگذارند و آیه خروج فرعون و همراهان او و تخلیه مصر را بساحت پروردگار نسبت داده است.

كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

ضمیر اشاره بخروج فرعون و همراهان وی از مصر در تعقیب بنی اسرائیل است که سبب شد تا ابد کشور مصر را ترک گویند و کشور با عظمت از لحاظ سیاسی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱

و اقتصادی و ذخایر طبیعی که آیه آنها جنات و عیون و کنوز و مقام کریم توصیف نموده بدون هیچگونه هجوم از دشمن آنها واگذارده ترک نمودند.

سرزمین پهناور کشور مصر اتصال بدریای نیل دارد و در موسم مخصوص هر سال هنگام فیضان دریا اراضی آنها فرامیگیرد و پس از

چند روز که آب دریا فرو مینشیند گل و لاهه سطح اراضی را فرا گرفته قابلیت خاصی برای کشاورزی خواهد داشت و با توجه به این که مصر قرن‌ها مقر سلطنت فراعنه بوده قصرها و ساختمانها و آثار تاریخی پادشاهان را دربرداشته است.

فَأْتَبِعُوهُمْ مُشْرِقِينَ:

بنی اسرائیل که در تاریکی شب براه افتاده و از مصر بیرون رفتند نزدیک ساحل دریای نیل رسیده هنگام طلوع خورشید ناگهان موکب همایونی پادشاه قبط و هم‌هان و ملترمان رکاب وی و اشراف به نزدیک ساحل رسیدند.

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ:

چون موکب پادشاهی را بنی اسرائیل از دور مشاهده نموده بوحشت افتاده بموسی علیه السلام گفتند اینک لشکریان پادشاه ما را بمحاصره درمی‌آورند بار دیگر ما را اسیر و دستگیر مینمایند و بسوی مصر باز خواهند گردانید.

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ:

موسی علیه السلام از نظر تسلیت خاطر هم‌هان خود فرمود ساحت کبریائی بر ما احاطه دارد و ما را رهبری و هدایت می‌نماید و از خطر فرعون و لشکر ستم پیشه او همه را ایمن خواهد فرمود زیرا پروردگار آغاز موهبت رسالت و اعزام من وعده داده که مرا یاری دهد و فرمود (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) پیوسته بر ما احاطه قیومیه دارد و لحظه‌ای از رهبری و هدایت ما دریغ نخواهد فرمود.

بدیهی است رابطه معیت پروردگار لازم آفرینش و تجدد آنست و بطور عموم نیک و بد و فرد صالح و طالح مؤمن و کافر را هر لحظه یکسان شامل میشود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲

و مراد از معیت در آیه هدایت و رهبری و ایمن داشتن از خطر و هلاکت است.

فَأَوْخَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ:

جمله تفریع بر آیه متصله است پروردگار بموسی علیه السلام وحی فرمود که عصای چوبین دست خود را بدریا بزنند در نتیجه آب و امواج خروشان دریا شکافته و راههایی گشوده و هر سو آب مانند کوههای بروی هم ریخته و هر یک از اسباط و طوایف بنی اسرائیل براهی به دریا وارد شده عبور نموده خارج شدند.

وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ:

فرعون و هم‌هان وی که در تعقیب بنی اسرائیل می‌شتافتند که آنان را محاصره نمایند ناگهان بساحل دریا رسیده در حالیکه بنی اسرائیل از دوازده راهی که دریا شکافته شده بود عبور مینمودند آنان را از نزدیک مشاهده نمودند.

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ:

از نظر تشریف نجات و رهائی از دریا را بموسی علیه السلام نسبت داده و سپس هم‌هان او بنی اسرائیل را نجات بخشیده و از راهها و شکافهای دوازده گانه دریا عبور نموده و بساحل شرقی دریا رسیدند.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ:

موکب پادشاهی فرعون و ملترمان رکاب و لشکریان وی هنگامی بساحل دریا رسیدند که بنی اسرائیل از راهها و شکافهای دریا عبور مینمودند فرعون و هم‌هان وی از نزدیک آنان را مشاهده مینمودند از غرور و نخوت فرعون مرکب خود را با تهور بدریا راند وارد دریا گشت و هم‌هان او نیز از غرور از او پیروی نموده وارد دریا شدند پس از آنکه همه آنها برای عبور وارد دریا شده ناگهان کوههای خروشان و شکافهای دریا بهم پیوسته و روی هم ریخته فرعون و هم‌هان وی در اعماق امواج دریا نیلگون گشتند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً:

از جمله قصه و سرگذشت رسولان مصر و رسیدن بساحل دریا و عبور از دریا و بالاخره در اثر اینکه فرعون و لشکریان وی شتابان

در تعقیب بنی اسرائیل بر آمدند از مصر بیرون رفته رو بدریای نیل نهاده، پروردگار مصر را از لوث فرعون و طاغوتیان پاک و پاکیزه نمود و هر یک از این وقایع بطور خارق عادت صورت گرفته است و ما کانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

اقوام و جماعات و پیشینیان که رسول بسوی آنان اعزام نموده دعوت آنان بخداپرستی مقرون بمعجزه و خارق عادت بسیاری بوده ولی اکثر مردم فرومایه از آنان از نظر خودستائی در مقام انکار برآمده هم چنانکه کفار قریش باین حوادث خارق عادت نیز ایمان نخواهند آورد.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر حصر است یگانه آفریدگار مقتدر و قاهری است که ستمگران را بعقوبتهای گوناگون در این جهان و در آخرت بعقوبت همیشگی مجازات خواهد فرمود و هم چنین بحسب صفت رحمت و فضل خود مردم را بسعادت هدایت و رهبری می نماید.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ... ص: ۳۴

وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيْنَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَادُوا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أَرْزَلْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَّزْتَ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَكَذَّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶

(شرح) وَ آتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ:

آیه مبنی بر دستور بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنستکه آیات کریم قرآنی را که محتوی اخبار و سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام است برای قریش و ساکنان مکه و عموم مردم قرائت بنما إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ:

هنگام که از عمومی خود و خویشان و بستگان سؤال میکرد که چه چیز را پرستش مینمائید و عبادت شما چگونه است قَالُوا نَعْبُدُ

أَصْنَامًا فَظَلَّ لَهَا عَاكِفِينَ:

در پاسخ می‌گفتند که ما بتهایی را که از فلز و یا سنگ و یا چوب ساخته و ترتیب داده‌ایم پرستش مینمائیم بتها که وسیله توجه بارباب انواع است و مثالی از روحانیات ستارگان و فرشتگان و مقدسات را پرستش مینمائیم و سبب توجه و تقرب ما بارباب انواع میباشند و پیوسته برابر بتها بسر میریم.

قَالَ هَلْ يَشْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ:

ابراهیم علیه السلام از آنان سؤال نمود که عبادت و پرستش بمنظور اظهار حاجت به پیشگاه معبود است که آنچه را که حاجت دارد مسئلت نماید و معبود نیز آنرا بشنود و پاسخ دهد و حاجت و سؤال عابد را بپذیرد و برآورد و اصنام و بتها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷

که از اجسامی مانند فلز و چوب و یا سنگ ساخته‌اید فاقد ادراک و شعورند عبادت و پرستش و اظهار حاجت بانها لغو و بیهوده است و هم چنین بنظر شما غرض از پرستش بتها طمع خیر و توقع نفع و یا پرهیز از خطر و ضرر آنها است و بتها که اجسامی فاقد ادراک و شعورند هرگز قدرت و توان رسانیدن نفع و یا خیر و یا سود ندارند و هم چنین ضرر و خطری از آنان برنمیآید بر این اساس عبادت بتها لغو و بیهوده است قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ:

در پاسخ ابراهیم علیه السلام می‌گفتند از نظر اینکه پدران و نیاکان ما بتها را پرستش می‌نمودند ما نیز از نظر حفظ و رعایت قومیت خود بر طبق عمل آنان رفتار مینمائیم در پاسخ تعبیر بعمل نیاکان شده و نظری بعبادت نداشته و شاهد آنستکه غرض رعایت قومیت و آئین پیشینیان است نه پرستش قال أفرأيتكم ما كنتم تعبدون أنتم و آباؤكم الأقدمون فإنهم عدو لي إلا رب العالمين:

ابراهیم علیه السلام در مقام احتجاج با عمو و خویشان از پاسخ آنان استفاده نمود که جز شعار قومیت دلیل بر پرستش بتها ندارند و فقط از نظر تقلید و پیروی از آئین نیاکان است بدین جهت ابراهیم علیه السلام فرمود پرستش بتها بر خلاف حکم خرد و رفتار بیهوده است و نیز از نظر اینکه عبادت و پرستش آنها سبب کفران نعمت آفرینش پروردگار می‌شود و شرک بآفریدگار است من از آنها تبری میجویم چه از بتها و چه از پرستش آنها بلکه از نظر اینکه آفریدگار جهان مرا آفریده و پیوسته تدبیر مینماید من نیز از نظر سپاسگزاری از نعمت آفرینش او را عبادت مینمایم الذی خلقني فهو يهدين:

بیان صفت فعل پروردگار و مبنی بر اظهار سپاس است مرا از کتم عدم و نیستی آفریده و پیوسته مرا هدایت و رهنمائی مینماید از نظر اینکه وجود و هستی من انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸

مانند سایر افراد بشر و موجودات جهان وجود تدریجی است و کمال و رسیدن بغرض وابسته بتدبیر سالها است که هر لحظه هستی را بهر یک ارزانی دارد و بسوی غرضی که از خلقت هر فردی از بشر است سوق دهد و الذی هو یطعمنی و یسقین:

از جمله هدایت و رهبری که پروردگار در باره من و هر فردی از بشر هر لحظه بطور بدهاقت تدبیر مینماید آنستکه هر لحظه و هر وقت که بغذا نیاز داشته او مرا بصرف غذا و آب آشامیدنی رهبری مینماید و حاجت مرا برمیآورد بدین جهت هر لحظه مرا و هر فردی از بشر را تدبیر مینماید و پرورش میدهد به این که وجود و هستی مرا ادامه میدهد و در نتیجه صرف غذا و آب آشامیدنی حاجت مرا هر لحظه برمیآورد بهمین قیاس هر یک از افراد بشر را سالها تدبیر مینماید و بسوی کمال و غرضی که از خلقت است هر فرد را سوق میدهد و إذا مرضت فهو یشفین:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر یک از افراد بشر آنستکه چنانچه بر او بیماری رخ دهد و عضوی از بدن انسان فلج و بیمار گردد پروردگار در اثر ادامه وجود و هستی بار دیگر نیروی صحت و عافیت و اعتدال مزاج را بانسان موهبت میفرماید با توجه به این که از نظر توحید افعالی پروردگار نسبت اطعام و استقاء را بساحت پروردگار داده و هم چنین سلب نعمت موقت و بیماری را به خود نسبت داده ولی اعاده صحت و اعتدال مزاج را بپروردگار نسبت داده است.

وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر یک از افراد بشر آنستکه در نتیجه تدبیر زندگی بشر سالهای متمادی که پیوسته با صرف غذا و آب آشامیدنی و سایر نیازها که پروردگار هر لحظه دسترس بشر میگذارد و بدینمنوال دوره زندگی او سپری میگردد آنگاه نیروی روان را از او می‌ستانند روح و روان بدن عنصری خود را رها می‌نماید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹

و بدن مانند جسم بی‌جان و بی‌حرکت بکناری افکنده می‌شود.

این نیز جزء تدبیر پروردگار در باره بشر است زیرا به بشر دو نیروی حیاتی ارزانی فرموده یکی نیروی روح و روان که وظیفه اندیشه و تفکر و تعقل را بعهده دارد دیگر نیروی احساسی و حرکت بسوی مقصد که بعهده اعضاء و جوارح است و پس از پایان زندگی هر فردی از بشر روح از بدن عنصری وی جدا شده و از آن تعبیر بموت می‌شود ثُمَّ يُحْيِينِي:

نظر به این که نیروی روح و روان که از بدن جدا شده زندگی آن عبارت از اندیشه و اعتقادات و افکاری است که هر فردی از بشر دارد و لازم بشریت او است و محال است فردی از بشر فاقد اندیشه و اعتقاد و تفکر و تعقل باشد و همان اندیشه و تفکر او همان نیروی روح و روان او است و در عالم برزخ نیز زندگی هر فردی از بشر عبارت از سیرت و حقیقت اندیشه و تعقل و صحت و فساد آنست چنانچه پایه اندیشه و اعتقادات او بر پایه صحیح باشد زندگی او در برزخ بر اساس صحیح و سعادت خواهد بود.

و چنانچه اندیشه و اعتقادات و تفکرات او بر خلاف حقایق باشد سهمی از سعادت و نیک بختی و درک حقیقت نخواهد داشت و بزنگی در برزخ بلحاظ امتداد آن با صحنه قیامت موت گفته می‌شود از نظر اینکه ادامه همان موت و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری است گرچه بنظر دقیق روح در عالم برزخ زنده حقیقی و با شهود است روح و روان بلحاظ قطع تدبیر طبیعی خود از بدن عنصری موت بشمار می‌آید گرچه بنظر دقیق حیات و زندگی بالاتر و شهود بیشتری است و همه افعال و رفتار و شئون وجودی خود را در برزخ می‌یابد و مراد از جمله ثُمَّ يُحْيِينِي حیات در صحنه قیامت است که پس از پایان عالم برزخ و پراکندگی جهان طبع بار دیگر باذن پروردگار روح و روان همه ذرات خاک بدن عنصری خود را از اقطار جهان جذب نموده مانند نیروی و جاذبه مغناطیسی و بصورت بدن سابق درمی‌آیند و آماده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰

میشود که روح بدان تعلق بیابد و قدم بصحنه قیامت گذارد و این حیات حقیقی و ابدی است از نظر اینکه نهایت سیر و سلوک بشر است بدین جهت حیات و زندگی او ابدی و غیر قابل تحول و تبدل است.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره هر فردی از بشر آنستکه هر فرد اهل ایمان درخواست مینماید که تقصیرات و گناهان آنان را در صحنه قیامت هنگام بررسی بعقاید و اعمال در گذرد و از عقوبت آن صرف نظر فرماید.

و در آیه تعبیر بطمع و درخواست نموده از نظر اینکه در مورد اطعام و اسقاء صرف غذا و آب آشامیدنی بر حسب نظام طبع و اساس آزمایش است که وسائل آسایش و زندگی را برای عموم بشر آماده فرماید بدین نظر بطور استحقاق است ولی عفو از گناهان را وعده نفرموده بلکه وابسته باقتضاء شخص گناهکار نموده است چنانچه در مقام توبه و عذر خواهی بر آید و طلب مغفرت نماید ساحت کبریائی گناهان او را ستر فرماید و نادیده بگیرد و تیره گی گناهان را از روح و روان گناهکار زائل نماید و صفاء و نورانیت از دست رفته او را بوی بازگرداند.

و مراد از جمله خَطِيئَتِي خطاء و انحراف از طریقه عبودیت نیست زیرا رسولان و ارواح قدسیه بطور کلی دارای نیروی عصمت و قدس و منزله از گناهان هستند و خطاء در باره آنان همان رفع احتیاجات طمع بشری است مانند حالت خواب و صرف غذا و کسب معیشت و نظایر آنها که از نظری مقدمه برای قیام بوظایف الهی میباشد و تعبیر از اینگونه اعمال ضروری و لازم بخطاء از نظر آنستکه در آن شائبه لذت طبع است.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا:

آیه مبنی بر درخواست ابراهیم خلیل علیه السّلام از پروردگار است که نیروی حکم و استفاده از سروشهای غیبی و تعلیمات و معارف اعتقادی بوی موهبت فرماید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱

تا بتواند از معارف الهی و وظایف عملی و سپاسگزاری بهره برگیرد و از انباء و اخبار غیبی معارف استفاده نماید و بسمت نبوت نائل گردد.

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ:

درخواست دیگر از پروردگار آنستکه او را در صف صالحان و رسولان قرار دهد و بآنان ملحق گردد و صالح بطور اطلاق بمعنای شایسته برای پذیرش فیوضات الهی و قبول هدایت و رحمت است که در او شائبه تزلزل نباشد و بالاخره منصب نبوت و رسالت را بوی ارزانی فرماید.

بدیهی است هر یک از مقامات نبوت و ارتباط با الهامات غیبی و صلاح ذاتی دارای مراتب و درجات بسیار خواهد بود و صالح بالذات بطور اطلاق شایسته برای تلقی وحی و فیوضات الهی است و نیز واسطه برای افاضه بجامعه بشر و تصدی مقام تعلیم و تربیت و هدایت آنها است.

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السّلام از ساحت کبریائی آنستکه رسولانی نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید که مرام و وظیفه او را در دعوت جامعه بشر بتوحید انجام دهند و پیوسته پیامبرانی بسوی مردم اعزام شوند که عموم مردم را بخداپرستی و اداء وظائف سپاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت عموم بسوی خداپرستی و تبری از شرک فضای جهان را فرا بگیرد و دعوت پیامبران بمنزله زبان گویای ابراهیم علیه السّلام باشند هم چنانکه خود قیام بآداء دعوت بتوحید نموده و سایر رسولان همین وظیفه را پیگیری نمایند و دعوت به مکتب توحید که ابراهیم علیه السّلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش دهند.

این درخواست محتمل است بدین نظر باشد که دین حنیف ابراهیم علیه السّلام و احکام آن هیچ قابل نسخ نبوده و در دیانت‌های آسمانی تنفیذ شده است.

و از آن جمله است دعاء ابراهیم علیه السّلام بر حسب آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲)

لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ)

از پروردگار درخواست نمود پاره‌ای از فرزندان من و اسمعیل را جامعه داعیان بحق و بدین اسلام قرار بده و مراد رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السّلام است هم چنانکه بتواتر رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود رسالت من در نتیجه دعاء و درخواست جدم ابراهیم خلیل علیه السّلام است.

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السّلام آنستکه بار پروردگارا مرا از ساکنان بهشت جوار رحمت و فضل خود قرار بده که بوراثت سهم خود را از این نعمت بیابم و بهره‌مند گردم.

وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ:

با اینکه آذر عموی و پدر خوانده ابراهیم علیه السّلام مشرک بود چگونه طلب مغفرت و آمرزش برای او مینمود.

پاسخ آنستکه طلب مغفرت ابراهیم علیه السّلام برای آذر هنگام حیات و زندگی او بوده که بوعده‌ای که بآذر داده و فاء نموده باشد و احتمال میرفت که در اثر دعوت ابراهیم علیه السّلام و احتجاج وی آذر خداپرست شود و گمراهی او در اثر شرک بود که مستلزم

غضب پروردگار به او در اثر دعاء و شفاعت ابراهیم خلیل علیه السّلام پروردگار بوی ترحم فرماید او را هدایت کند و خداپرست شود و غضب پروردگار مبدل برحمت و آمرزش گردد.

پس از آنکه بر ابراهیم علیه السّلام آشکار گشت که آذر در مقام عناد و لجاج برآمده و احتجاج ابراهیم علیه السّلام را نمی‌پذیرد و در صف معاندان در آمده آنگاه ابراهیم علیه السّلام از او تبری نمود بر حسب آیه (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعَدَةٍ وَعَدَّتْهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) (۱۱۵) وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السّلام آنستکه بار پروردگارا هنگام که همه خلایق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳ برانگیخته شده و بسوی صحنه قیامت روانه میشوند مرا خوار و زبون قرار مده زیرا که حاجت محض هستم و هر لحظه نیازمند بشمول رحمت و فضل تو هستم که از موافقت خطر ایمن کردم و بجز فضل تو میسر نخواهد شد.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ:

بیان امتیاز و مباینت نظام عالم قیامت با نظام طبع است در عالم قیامت هرگز مال و منال و فرزند و هر حرفه‌ای که رکنی برای زندگی بشر در دنیا است نفع و سودی نخواهند داشت از نظر اینکه هر یک از آن وسایل سبب رسیدن بخواسته‌ها و رفع نیاز یکدیگر میباشد و نظام اجتماع بشر در دنیا بر همین وسائل مانند رابطه مالی و فرزند و یا حرفه استوار است و بدون اینگونه وسائل در زندگی دنیا نمیتوان بمقاصد خود نائل آمد و در صحنه قیامت زندگی بشر انفرادی است و هر فردی در وجود خود کفا و مستکفی از دیگران و از وسایل میباشد زیرا هنگام انکشاف سرائر و سیر تکاملی افراد بشر است و مال و منال و فرزند و مانند آن اجنبی از شخص بوده و اینگونه وسایل فقط سبب نیل بمقاصد و نیازهای تعاونی خود و سایر افراد در دنیا میباشد إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ:

جمله استثناء منقطع است و بیان آنستکه نظام عالم قیامت در باره اهل ایمان بطور استقلال و خود کفا و مستکفی خواهد بود و حیات در عالم قیامت زندگی اجتماعی و مدنی و ارتباطی نیست تا اینکه بتوان بواسطه وسایل طبیعی نیازهای فردی و عمومی برآورده شود بلکه زندگی بشر انفرادی و بطور استقلال از سایر افراد خواهد بود و آنچه خود کفائی بشر را تأمین مینماید قدرت روان و نیروی سلامت قلب و روان است که در اثر ارتباط با ساحت کبریائی و اعتقاد باصول توحید و معارف الهی و اداء وظائف سپاسگزاری تأمین میشود.

این چنین قلب سلیم که از شرک و رذائل خلقی و گناهان پاک و پاکیزه باشد از خطر عقوبت و حرمان از رحمت پروردگار ایمن خواهد بود و سلامت قلب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴

و صفاء روح مستلزم موهبت اراده بطور اطلاق خواهد بود که هر چه را اراده کند پدید آید از نظر اینکه اراده او ظهوری از اراده کبریائی است و هر فردی از اهل ایمان خود کفاء و مستکفی و از روان خود متنعم و بهره‌مند خواهد بود و مفاد استثناء آنستکه جز آنکه به پیشگاه کبریائی قلب و روح او سلیم خوانده شود همچنین شقاوت ذاتی و تیره‌گی و محرومیت روح و روان بشر سبب بدبختی و عقوبت و عجز و خاری و فقدان خواهد بود.

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه بهشت در اختیار اهل ایمان پرهیزکار نهاده شده از نظر اینکه قدرت ایمان و نیروی خویشنداری مانند جاذبه مغناطیسی است که هدف خود را مییابد و سهولت و بدون عائقی بآن نائل میشود.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ:

همچنین دوزخ نیز معرض نمایش بیگانگان و گم گشتگان در خواهد آمد تا اینکه حرارت شعله‌های آتشین و نعره‌های مهیب و وحشت‌زای آنرا از نزدیک بشنوند.

غای از غوایت گرفته شده از نظر اینکه طریقه عبودیت و اداء وظایف آنرا نشناخته قلب و روان وی آمیخته بشرک و رذائل خلقی و

عناد با ساحت پروردگار است وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ:

به بیگانگان که برابر شعله‌های آتشین دوزخ قرار گرفته بطور توییح گفته میشود گوینده فرشتگان است کجایند بتها و خدایان خیالی که آفریده و محکوم نظام تدبیر پروردگار بوده و آنها را پرستش مینمودید آیا عقوبت را از شما دفع می‌نمایند و یا کسی آنها را یاری میدهد و از اجرای عقوبت باز میدارد.

فَكُنُوبِكُمْ فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ:

نتیجه توییح فرشتگان و اجرای عقوبت بآنها آنستکه همه آنها در آتش سرازیر و بدوزخ افکنده میشوند هم چنین بیگانگان و نیروهای شیطانی که با نیروی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵

جاذبه خود در دنیا بیگانگان را بضلالت رهبری نموده در همه عوالم نیز همدوش و هم‌نشین آنها بوده هم چنین در دوزخ که آخرین سیر و سلوک و جایگاه همه آنها خواهد بود.

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسُوِّكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیگانگان در حالی که در دوزخ شعله‌های آتش آنها را فرا گرفته با یکدیگر بمخاصمه برخاسته و بخطاء و شرک خود اقرار مینمایند و با معبود و خدایان خیالی خود نیز مخاصمه مینمایند پس از اینکه بتها صالح برای خصومت و احتجاج و دفاع شده‌اند و نیروی ادراک بآنها داده شده بیگانگان سوگند یاد کنند که ما در ضلالت بودیم از نظر اینکه بتها را برابر آفریدگار پنداشته عبادت و پرستش مینمودیم وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ:

پیشوایان و نیاکان که در طریقه ضلالت سبقت نمودند ما را نیز بضلالت افکندند از نظر اقتدار بآئین آنها ما نیز پرستش بتها را اختیار نمودیم و فقط غرض رعایت قومیت خود بود.

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ:

با نهایت حسرت و اندوه بیگانگان گویند در باره ما کسی شفاعت و وساطت نخواهد نمود هم چنین دوست و شفیق مهربانی نداریم که نظر توجه بما بنماید و از مهر ما را از عقوبت رهایی بخشد از نظر اینکه در آن صحنه مشاهده مینمایند که وساطت و شفاعت در باره گناهکاران اجرا شده و بموقع قبول قرار میگیرد و بسیاری از گناهکاران از عقوبت رهایی می‌یابند.

بیگانگان نیز این گمان و خاطره را در روان خود می‌پرورانند ولی از شدت عقوبت غافلند از اینکه شفیعان رسولان و پیامبرانی هستند که مردم از آنان پیروی نموده و در اثر خطا و گناهایی که از آنان سر زده و مورد مؤاخذه قرار گرفته انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶

پیامبران بر حسب اقتضا از اجرای عقوبت در باره آنان وساطت و شفاعت نموده پذیرفته شده است ولی بیگانگان که در دنیا هرگز از رسولان و پیامبران پیروی ننموده و با آنان بمبارزه برخاسته‌اند توقع وساطت و شفاعت رسولان از آنها بی‌مورد است.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود بیگانگان پیوسته خواهند تمنا و آرزو نموده‌ای کاش ما بار دیگر دنیا باز گشته و بطور حتم در زمره اهل ایمان و پرهیزکار خواهیم قرار گرفت این تمنا و آرزو که بیگانگان هر لحظه در روان پلید و تیره آنان خلجان میکند و خطور مینماید نه از نظر آنستکه باز گشت دنیا را امکان پذیر می‌پندارند و این چنین درخواست و تمنا را مینمایند بلکه از نظر آنستکه خواسته‌های آنان در دنیا بر اساس صحیح نبوده و در حقیقت رذائل خلقی آنان را بدین خواسته‌ها وادار نموده هم‌چنانکه در دنیا نیز در اثر همین خاطرات بیهوده شقاوت و تیره بختی خودشان را پایه گذاری نموده‌اند.

بدین جهت در عوالم دیگر پیوسته بهمین خاطرات و آرزوهای بیهوده دچار و سرگرم خواهند بود و بفرض محال چنانچه دنیا بار دیگر باز گردند در اثر رسوخ رذائل و شرک در روان آنان هرگز نتوانند در صف مخالف و ضد خود در آیند و از زمره اهل ایمان

و انقیاد و فضیلت شمرده شوند زیرا اندیشه شرک و کفر و خودستائی و ردائل خلقی صورت روان و حقیقت آنان گشته و ذاتی هر موجودی تخلف ناپذیر است.

و گفته شده ظاهر آیه آنستکه بیگانگان در عالم قیامت بطور شهود ایمان باصول توحید خواهند آورد و ایمان شهودی نیز قابل شک و انکار نخواهد بود ولی نقص در آنستکه ایمان استدلالی و یا شهودی در دنیا و نظام اختیار مؤثر خواهد بود نه ایمان شهودی در نظام جزاء که توأم با عناد قلبی با ساحت پروردگار است از نظر عقوبتی که گریبانگیر آنان شده با محبت بشخصیت خود بدین جهت تمنا مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷

ای کاش با این ایمان شهودی خود بعالم دنیا و نظام عمل و اختیار بازگردند که ایمان آنان بر حسب نظام اختیار و عمل باشد و بر طبق ایمان شهودی خود نیز عمل نمایند و بوظایف الهی رفتار نمایند تا هنگام که بعالم برزخ و قیامت بازگردند سبب هدایت و سعادت آنان گردد.

ولی بیگانگان نیز بطور شهود می‌یابند که آرزوی بازگشت بدنیا بی‌اساس است مانند سایر آرزوهای بیهوده خود در دنیا میباشد ولی بر این تقدیر چنانچه بفرض محال بدنیا بازگردند و عمل صالح نمایند از نظر اینکه دو رکن سعادت یعنی ایمان و عمل صالح تحقق یافته از جمله هدایت یافتگان خواهند بود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً:

آیه بیان آنستکه ذکر سرگذشت و مجاهدتهای بیدریغ یکی از پرچمداران توحید هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام که آیات و نشانه‌هایی از توحید و عبودیت بیاد دانشجویان مکتب قرآن می‌آورد که هر یک نشانه‌ای از عظمت کبریائی است که اینچنین رادمردانی را پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام فرموده که سرتاسر زندگی پرافتخار آنان مشحون بفداکاری و از خودگذشتگی و مبارزه با دنیای شرک و قیام بدعوت و رسالت و تعلیم و ارشاد بشر میباشد.

از جمله احتجاجات او با عمو و پدر خوانده خود و بعض خویشان که در آیات ذکر شده است و آیات کریمه دیگر که از احتجاجات او فصولی چند از معارف الهی و ابوابی از اسرار و حقایق و خداشناسی بر دانشجویان مکتب قرآن کشف و گشوده میشود:

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

تأسف از این نظر است که قوم ابراهیم خلیل علیه السلام با مشاهده این شاهکاری‌ها که سبب امتیاز او از سایر افراد است انکار نموده و هم چنین کفار قریش و ساکنان مکه که آیات کریمه را میشنوند و از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه برمی‌آیند و خود را از فیوضات تعلیمی و ارشادی محروم و بی‌بهره مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دو صفت فعل پروردگار را تذکر داده مبنی بر اظهار قدرت بی‌حد و بی‌مانند است که آفریدگار در برابر دنیای شرک و مشرکان رادمردانی بسیار اعزام فرموده که سبب قهر پروردگار در باره بیگانگان باشند و هم چنین بر حسب اقتضاء سبب رحمت و هدایت و فضل در باره اهل ایمان و گروندگان گردند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ) فرمود مراد امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در کتاب کافی بسندی از یحیی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود لسان صدق و زبان گویا و سخنان صدق برای شخص که پروردگار آنرا در مردم گذارد بهتر از مال و ثروت است که خود استفاده نماید و پس از مرگ نیز بوارث داده شود.

مفسر گوید ظاهر روایت آنستکه مردم پس از مرگ او یاد خیر از او بنمایند و به نیکی و صلاح از او یاد کنند.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود قلب سلیم قلبی است که از محبت و علاقه بدنیا سالم باشد. در کتاب کافی بسندی از سفیان بن عیینه گفت از امام سؤال نمودم از آیه کریمه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) فرمود قلب سلیم قلبی است که به پیشگاه پروردگار احضار شود و در آن قلب جز بآفریدگار علاقه نداشته باشد و نیز امام فرمود هر قلبی که در آن شرک و یا شک باشد آن قلب سلیم نبوده و ساقط خواهد بود از نظر اینکه آنچه بزهده و انزوای از دنیا ترغیب شده بمنظور آنستکه قلوب اهل ایمان متوجه و علاقه بآخرت داشته باشد.

در تفسیر مجمع در خبری که از جابر بن عبد الله رسیده گفت از رسول گرامی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹ صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود اهل ایمان در بهشت گوید چه شد بدوست من در حالیکه دوست او در دوزخ است آنگاه پروردگار بفرماید دوست او را از دوزخ بیرون آورده و بسوی بهشت نزد دوست خودش بفرستید آنگاه اهل دوزخ گویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِيقٍ حَمِيمٍ) در باره رهائی ما از دوزخ شفیع و صدیق و دوستی نبود عیاشی بسندی از حرمان بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود بخدا سوگند که ما اهل بیت در باره شیعیان و پیروان خود سه بار شفاعت خواهیم نمود تا هنگامیکه بیگانگان بگویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِيقٍ حَمِيمٍ) و در روایت دیگر تا هنگامی که دشمنان ما بگویند (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِيقٍ حَمِيمٍ).

و نیز از ابان بن تغلب روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود اهل ایمان در باره همه اهل خانه خود در روز قیامت شفاعت مینماید تا اینکه فقط خادم او بماند عرض کند در حالی که دست خود را بالا برده گوید بار الها خدمتگزار کوچک مرا رها فرما که مرا از حرارت و سردی هوا حفظ مینمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ص: ۵۰

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)
إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجِنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)
ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنْ رَبِّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمِ (۱۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۱

(شرح) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت موسی کلیم و ابراهیم خلیل علیهما السلام در آیات گذشته اینک در این آیات مختصری از رسالت نوح پیامبر علیه السلام را یادآوری می‌نماید و از نظر اینکه نوح علیه السلام قریب یکهزار سال در جامعه بشر اشتغال بدعوت بخداپرستی داشت در اواخر زمان رسالت و تبلیغ وی معدود قلبی بوی ایمان آوردند بدین جهت قوم که باو نسبت داده شده عبارت از چند نسل از بشرند که همه آنها یک آهنگ در مقام تکذیب نوح علیه السلام برآمده‌اند بدین جهت نیز همه رسولان گذشته و آینده را نیز انکار نموده از نظر اینکه همه آنها دعوت بتوحید می‌نمودند.

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ:

نوح علیه السلام همه طبقات و نسل و افراد همزمان خود را بخداپرستی دعوت می‌نمود و آنان را پیوسته از شرک و بت پرستی تهدیدی می‌نمود و آنان را سرزنش میداد.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

از جمله دعوی نوح علیه السلام آن بود که بجامعه بشر پیوسته اعلام می‌نمود که مرا آفریدگار جهان بسوی شما جامعه بشر اعزام فرموده و بامانت پیام او را بهر یک از افراد اعلام می‌نمایم و بدین وسیله نیز وظیفه خود را بامانت و صحت عمل انجام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۲

داده باشم و جمله دیگر سخنان او این بود که مردم را از شرک و پرستش بت تهدید می‌نمود و بدعوت وی پاسخ مثبت داده و گر نه بغضب و عذاب پروردگار گرفتار خواهند شد.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

از هیچ یک از افراد درخواست اجر و پاداش نمی‌نمایم و دعوت مردم بخداپرستی فقط از نظر انجام وظیفه‌ای است که پروردگار بعهدام نهاده است تذکر این معنی سبب بود که مردم او را ناصح بدانند و معتقد باشند که هیچ شائبه استفاده مال و طمع در دعوت او نیست.

إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

از جمله سخنان نوح است به این که قیام من بدعوت جامعه بشر از نظر اداء وظیفه است که پروردگار بعهدام نهاده و انتظار آنرا دارم که پروردگار در عالم قیامت اجر و پاداش مرا آماده فرماید.

و تعبیر برب العالمین:

بمنظور تعمیم جامعه بشر است که آفریدگار جهان موجودات بی‌شمار آنرا تدبیر و پرورش میدهد زیرا آفریدگار که آغاز بهر یک از موجودات هستی می‌بخشد از نظر اینکه همه موجودات آنها تدریجی است خلق و آفرینش آنها نیز لا- محاله توأم با بقاء و تجدد پی‌درپی هستی است که هر موجودی را بسوی غرض و کمال متناسب آن سوق دهد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

از نظر تأکید مردم در باره قبول دعوت آنان بتوحید و خداپرستی و نیز تأکید در باره منع از شرک و بت پرستی بار دیگر تکرار نموده که دعوت مرا بخداپرستی باید بپذیرید و از شرک بپرهیزید، زیرا که پروردگار مرا بمنظور تعلیم و هدایت بشر اعزام فرموده و چنانچه دعوت مرا نپذیرید بغضب و عذاب پروردگار گرفتار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۳ خواهید شد.

قَالُوا أَوْ تَزُومُنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ:

مردم بنوح علیه السلام پاسخ داده که چگونه بدعوت تو پاسخ مثبت دهیم و از دعوت تو پیروی نمائیم و حال آنکه پیروان تو مردمی پست اندیشه و مبتذل و فرومایه‌اند ما هرگز با آنان در یک صف نخواهیم بود زیرا شرافت و کرامت انسان بثروت و مال و شغل و حرفه با ارج است و مردم شرافتمند هرگز با فرومایه‌ها هم‌مقام نخواهند بود.

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

نوح علیه السلام در پاسخ آنان می‌فرمود که پستی و چگونگی حرفه و فقر آنان در مکتب من مطرح نیست و آنچه در مکتب خداپرستی مهم و مطرح است آنکه این مردم دعوت مرا بخداپرستی پذیرفته و بآن سبقت جسته و هر یک از آنان نیز در مکتب توحید که بنا نهاده‌ام شرکت و عضویت دارند.

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ:

توجه باعمال و چگونگی زندگی پیروان من بعهدہ پروردگار است و وظیفه من دعوت آنان و مردم جهان بخداپرستی است ولی هرگز این حقیقت را نخواهید ادراک نمود که در مکتب خداپرستی هیچ یک از این اوصاف مانع نیست که من از خود آنان را طرد نمایم بمنظور اینکه خواسته شما را بپذیرم.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا أَنَا لِدَائِرِ مُبِينٌ:

از نظر اینکه وظیفه من تهدید مردم از شرک و بت پرستی و نیز دعوت و ترغیب آنان پیروی از برنامه مکتب توحید است بدین نظر هرگز نمی‌توانم پیروان مکتب خود را که غرض و نتیجه بناگذاری مکتب است از خود آنها را طرد کنم این نقض غرض از رسالت و دعوت مردم بخداپرستی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۴

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ:

نظر به این که احتجاجات نوح (ع) مردم را ملزم می‌نمود که باستناد حکم خرد دعوت نوح (ع) را بخداپرستی بپذیرند ناگزیر در مقام مبارزه و تهدید نوح برآمده گفتند چنانچه از سخنان خود دست برداری و بدعوت و تهدید ما ادامه دهی تو را محکوم بقتل نموده و سنگسار خواهیم نمود.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ:

نوح پیامبر (ع) پس از یأس و ناامیدی از اینکه قوم او دعوت او را بپذیرند از نظر اینکه بطور جد در مقام تهدید بقتل وی برآمدند زبان بشکایت گشود عرض نمود بار پروردگارا این قوم در نتیجه اصرار من در دعوت آنان بخداپرستی در مقام انکار برآمده و مرا تهدید بقتل می‌نمائید دیگر ادامه دعوت آنان سودی ندارد فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا:

نتیجه این تهدید آنستکه حکم فرما من و پیروانم را از آزار و تهدید این قوم رهائی بخش.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ:

نتیجه دعاء و درخواست نوح علیه السلام آنستکه پروردگار او، و پیروان مکتب او را در کشتی که از ساکنان مملو گشته بود هنگامی که طوفان سطح جهان را فرا گرفته بود نجات بخشیدیم.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ:

پس از اینکه نوح علیه السلام و پیروان و همراهان او در کشتی بزرگ و بسیار محکم و استوار جا گرفته و استقرار یافتند همه افراد بشمار قوم او که در مقام تکذیب او برآمده بودند در اعماق دریا هلاک شدند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۵

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ:

توجه بآیات کریمه نشانه‌هایی از عظمت کبریائی و توحید افعالی است ولی اکثر مردم فرومایه که آیات را می‌شنوند از نظر لجاج در مقام تکذیب برمی‌آیند و إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و صفت قدرت و قهر خود را در باره سرکوب نمودن کفار یادآوری نموده هم چنین رحمت و فضل ساحت کبریائی را در باره پیروان رسولان یادآوری فرموده است.

در کتاب کافی از ابن حمزه از امام باقر ابو جعفر علیه السلام در طی حدیث روایت نموده که امام میفرمود نوح پیامبر علیه السلام یکهزار الا- پنجاه سال مدت رسالت او بطول انجامید و همزمان خود در رسالت شریک نداشت و با اقوام فرومایه‌ای رو برو بود و زیاده بر تکذیب دعوی نوح علیه السلام پیامبرانی را که از قبل از نوح بر رسالت اعزام شده بودند تا زمان آدم ابو البشر علیه السلام همه را تکذیب می‌نمودند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۶

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ... ص: ۵۶

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۲۶) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)
 أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱) وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)
 أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَيْنِينَ (۱۳۳) وَجَنَاتٍ وَغَيْرِينَ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأُولِينَ (۱۳۷)
 وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۷
 (شرح) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت موسی کلیم و ابراهیم خلیل و نوح پیامبر علیهم السلام در آیات کریمه گذشته اینک در این آیات نیز مختصری از رسالت هود پیامبر علیه السلام که پس از نوح مبعوث و برانگیخته شده و از قوم و طایفه عاد که نژاد عرب عربی و اصیل است بوده قوم عاد در احقاف قسمتی از جزیره العرب سکونت داشته‌اند و سرزمین آنان سبز و خرم و آباد و دارای وسائل زندگی مرفه بوده است رسولانی بسوی آنها اعزام شده بودند و بطور کلی مردم قوم عاد در مقام مبارزه با رسولان و داعیان بحق برآمده پروردگار نیز در اثر وزیدن باد بسیار تند و سخت همه آنها را بهلاکت افکند با اینکه بناهای بسیار محکم و استوار داشته‌اند همه را خراب و ویران نموده و آثاری از آنها باقی نماند إِذْ قَالَ لَهُمْ:

هود که از قوم عاد بود و برسالت از جانب پروردگار بسوی قوم خود اعزام شده مردم خویشان خود را بخداپرستی دعوت می‌نمود و آنان را از شرک باز می‌داشت و از عقوبت شرک و بت پرستی مردم را تهدید می‌نمود.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

هود پیامبر علیه السلام بجمعه قوم خود می‌گفت و سمت رسالت خود را از جانب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۸

پروردگار بسوی آنان اعلام می‌داشت که بامانت رسالت و مأموریت را که پروردگار بعهده‌ام نهاده است بطور حتم انجام خواهم داد و هرگز از انجام مأموریت خود دریغ و یا تخلف نخواهم نمود فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ:

هود پیامبر در نتیجه اعلام رسالت خود بهر یک از افراد قوم خود تأکید مینمود که بحکم خرد باید از نعمت پروردگار سپاسگزاری نموده و دعوت رسول آفریدگار را بپذیرید و از او اطاعت نمائید و از عقوبت پروردگار بترسید وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

در برابر قیام بدعوت مردم بتوحید و خداپرستی هرگز اجر و پاداشی را خواستار نخواهم بود زیرا سمت دعوت مردم بخداپرستی وظیفه الهی است که پروردگار بعهده‌ام نهاده و منظور تعلیم و تربیت مردم و سوق آنان بسعدت و فضیلت است.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

استغناء و بی‌نیازی خود را از اجر و پاداش اعلام می‌نمود به این که سمت رسالت و دعوت مردم بخداپرستی وظیفه الهی است و در طی سخنان خود مردم را بزندگی در عالم قیامت نوید میداد که پروردگار در برابر انجام وظیفه‌ای که بعهده‌ام نهاده پاداش و اجر آماده خواهد فرمود بهمین قیاس هر که دعوت مرا بخداپرستی بپذیرد و باداء سپاسگزاری از نعمت آفرینش قیام نماید پروردگار برای او پاداش از نعمت همیشگی آماده خواهد فرمود أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ:

از جمله سخنان هود علیه السلام آن بود مردم قوم خود را منع می نمود از اینکه در اماکن مرتفع ساختمانهای بنا گذارند در صورتی که زیادی از حاجت آنها بوده و بمنظور اظهار عظمت و ثروت و قدرت بر دیگران و فقط بمنظور اظهار فخر بوده و برای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۹

اصطیاف و استفاده از هوای آنها نیز حاجت نداشته اند وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ:

جمله عطف و مبنی بر انکار و توییخ است از اینکه ساختمانهای بسیار عالی در اماکن مرتفع و کوهستانی بنا گذارند بمنظور اینکه بطور خلود و همیشگی می توانند در آنها سکونت و زندگی نمایند و ایمن از هر گونه خطر جوی قرار گیرند وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطْشْتُمْ جَبَّارِينَ:

و نیز هود پیامبر علیه السلام مردم قوم خود را منع و توییخ می نمود از اینکه هنگام که اختلاف میان آنان رخ دهد در مقام ستیز و زد و خورد با یکدیگر بطور ستمگرانه برمی آیند قدرت و خشم خود را بکار میرند و در مقام خونریزی برمی آیند این نیز از رذایل خلقی است که زیاده در مقام انتقامجویی از خصم برمی آیند و هرگز میانه روی با خصم و انصاف را رعایت نمی نمایند. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

هود پیامبر علیه السلام بقوم خود می فرمود پیوسته باید از ظلم و ستم بر دیگران بپرهیزید و بدعوت بخداپرستی پاسخ مثبت دهید و بپذیرید و گر نه مورد عقوبت قرار خواهید گرفت. وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ:

از جمله سخنان هود پیامبر علیه السلام که بقوم خود می فرمود و مردم را از شرک بآفریدگار بر حذر میداشت پروردگاری که پیوسته نعمتهائی را دسترس هر یک از شما میگذارد و خود شما هم میدانید که چه نعمتهای ارزشمندی است مانند فرزند که سالهای متمادی نعمت وجود و هستی پی در پی باو ارزانی فرماید تا اینکه مورد استفاده پدر و مادر و خویشان قرار گیرد و هرگز اینگونه نعمت ها از خدایان خیالی و بتها نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۰. أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ:

پاره‌ای از نعمتهای ظاهری تصریح نموده از جمله نعمت حیوانات بهره‌دار و هم چنین فرزندان و بستانها و چشمه سارها که هر یک رکنی برای زندگی فردی و خانوادگی و بقاء نسل است و هم چنین زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه را استوار می سازد. إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

هود پیامبر علیه السلام قوم خود را تهدید می نمود از شرک در باره افعال و آثار خلقت در این صحنه پهناور آفرینش و اینکه خالق جز جهان آفرین نیست که این نعمتها و موجودات را آفریده و هستی بخشیده و آنها را تدبیر می نماید و مورد استفاده بشر قرار میدهد.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ:

در پاسخ هود پیامبر علیه السلام می گفتند هرگز از سخنان نصیحت آمیز تو پند نگرفته و نخواهیم پذیرفت سخنان و گفتار تو با سکوت و خودداری از وعظ و نصیحت در باره هر یک از ما یکسان است.

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ:

بیان علت و جمله نافی است از نظر اینکه اینگونه سخنان که بصورت وعظ و نصیحت آمیز است و بر اساس دعوت بخداپرستی و ترک شرک نهاده شده از جمله سخنانی است که گروهی از نیاکان، مانند تو نیز همین افسانه‌ها را بمردم زمان خود می گفتند و آنان را نیز تهدید بعقوبت می نمودند.

وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ:

از جمله سخنان طعن آمیز که در پاسخ هود پیامبر علیه السلام می‌گفتند آنستکه نصیحت و رسالت وی هرگز تأثیری در روان افراد مردم نخواهد نمود و اظهار آنستکه بر رسالت و سخنان خود پایان دهد و اعلام می‌نمودند که ما هرگز بتهدید تو بیمناک انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۱

نبوده و در نعمت آسایش مرفه هستیم و هرگز بعقوبتی گرفتار و محکوم نخواهیم شد.
فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ:

پس از اتمام حجت و انجام رسالت و دعوت هود در باره هر یک از افراد قوم خود در نتیجه انکار همه آنان و مبارزه با دعوت او همه آنها را بهلاکت افکندیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً:

بیان آنستکه سخنان هود پیامبر (ع) هر یک نصیحت آمیز و نشانه‌ای از تعلیمات ربوبی است که بدانشجویان مکتب اختصاصی خود الهام می‌فرماید و روح و روان می‌بخشد و هر یک از سخنان رسولان آیت و نشانه از عظمت کبریائی است هم چنین در باره هلاکت قوم عاد که بر حسب آیات کریمه بآن اشاره شده است و ما كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

و اکثر مردم فرومایه از نظر خودستائی در مقام لجاج برآمده و نزول آیات قرآنی بلغت عربی که سبب فخر نژاد عرب است از این حقیقت تقدیر نموده اعجاز و نزول آنرا از مقام کبریائی انکار می‌نماید.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

روی سخن از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و صفت عظمت و قهر کبریائی خود را در باره سرکوبی کفار و بت پرستان هم چنین رحمت و فضل کبریائی را در باره دانشجویان مکتب عالی قرآن یادآوری فرموده است.

در کتاب روضه کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی از امام ابو جعفر امام باقر علیه السلام در طی حدیثی روایت نموده که امام میفرمود نوح پیامبر علیه السلام میفرمود که پروردگار پیامبری را خواهد مبعوث فرمود که نام او هود است او قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نماید قوم او در مقام تکذیب او برمیآیند پروردگار آنها را بوسیله باد تند بهلاکت خواهد افکند و هر که از شما زمان او را درک نمودید بوی ایمان آورید و از او پیروی نمائید محققا پروردگار او را از عذاب و هلاکت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۲

باد سخت ایمن خواهد فرمود.

نوح پیامبر (ع) بفرزند خود سام دستور داد که این سفارش را در آغاز هر سال بیاد آورد و روز عید که برای آنان بود بعثت و رسالت هود را یادآوری نمایند و زمانی را که مبعوث می‌شود.

و هنگامی که هود پیامبری مبعوث شد آنچه از علم و نشانه از ایمان و میراث از علم و اسم اکبر و آثار علم نبوت داشتند یافتند که هود پیامبر از جانب پروردگار برانگیخته شده است در حالی نوح پیامبر (ع) بآنان بشارت بعثت هود را خبر داده بود بدین جهت بر رسالت و دعوت هود (ع) ایمان آورده و رسالت او را تصدیق نموده و از او پیروی نمودند و از خطر و هلاکت باد تند ایمن گشتند این است مفاد آیه (وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا) و آیه (كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ).

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۳

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ص: ۶۳

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۴۴) وَمَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)

أَتَتْرُكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۴۷) وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۱۵۰)

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۴

(شرح) كَذَبْتَ تُمُودُ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از تاریخ رسالت هود پیامبر علیه السلام و سرگذشت وی اینک در این آیات مختصری از رسالت و سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام یادآوری شده از جمله رسولان نژاد عرب بوده است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

صالح پیامبر علیه السلام بقوم خود رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام می نمود و آنان را از شرک و پرستش بت تهدید می نمود و نیز پیوسته قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمود و نیز اعلام می داشت رسالتی را که پروردگار بعهده ام نهاده با امانت انجام دهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ:

صالح پیامبر (ع) بقوم خود پیوسته یادآوری می نمود با اینکه مرا پروردگار برسالت بسوی شما اعزام نموده بحکم خرد باید از سخنان من پیروی نمائید و دعوت مرا بخداپرستی بپذیرند و از شرک و ناسپاسی و کفران نعمت آفرینش در حذر باشید. و مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

هرگز از مردم در برابر دعوت بخداپرستی و تعلیم و تربیت آنان اجر و پاداشی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۵

درخواست نخواهم نمود زیرا رسالت و دعوت مردم بتوحید و تعلیم و ارشاد بصلاح وظیفه الهی است که بعهده ام نهاده باید بامانت انجام دهم.

إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

نظر به این که رسالت وظیفه الهی است که بعهده ام نهاده انجام میدهم و هرگز ساحت کبریائی عملی را که برای جلب رضایت او انجام شود بیهوده و بی اجر نخواهد گذارد و در جهان دیگر که کاملتر و ابدی است پاداش مرا خواهد داد هم چنین هر که دعوت مرا بپذیرد و از برنامه مکتب خداپرستی پیروی نماید از سعادت در دو جهان نصیب خواهد داشت و در آخرت از نعمتهای جاودان متمتع خواهد بود و بزندگی بشر در عالم قیامت نیز مردم را مژده میداد زیرا رکن خداشناسی است و دعوت بتوحید توأم با اعلام بعالم قیامت است أَتَتْرُكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ:

استفهام توییح است از جمله سخنان صالح پیامبر علیه السلام بقوم خود آنستکه در برابر همه نعمتهای بیشمار که پروردگار برایگان در دسترس شما نهاده و از هر سو نعمت هر یک از شما را فرا گرفته باید در مقام سپاسگزاری برآئید و بحکم خرد سپاسگزاری از نعمت لازم است و چون غرض از آفرینش تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعادت و فضیلت و زندگی همیشگی است با نیروی اختیار که بوی داده شده پیوسته از خطر اعمال و گناهان خود باید در حذر باشد و خلقت بشر غرض اصلی از جهان پهناور است و چنانچه در برابر عقیده و اعمال خود مسئولیت نداشته باشد لغو و بیهوده خواهد بود.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ:

از جمله نعمتها که پروردگار بقوم صالح پیامبر علیه السلام ارزانی فرموده آنستکه در باغها و بستانهای پر محصول زندگی می نمودند و نهرا از چشمه سارها جریان داشته و کشتزارها و بستان خرما که شکوفه آن بطور لقاح در آنها نهاده سپس انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۶ بصورت خرما درمی آمد.

وَتَنَحْتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ:

از جمله نعمتهای قوم صالح پیامبر علیه السلام آن بود که خانه ها و منازل وسیع که زندگی در آنها گوارا است با مهارت در کوهها تراشیده سکونت مینمودند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

در نتیجه نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده بحکم خرد باید از ناسپاسی و کفران نعمت پرهیزد و از سخنان هم چه صالح پیامبر علیه السلام پیروی نماید.

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ:

عقد سلبی مبنی بر حذر داشتن از اطاعت و پیروی از روش ستمگران است که جز فساد و اختلال نظام و تضييع حقوق زیر دستان انگیزه ای ندارند.

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ:

آیه مبنی بر تفسیر مسرفین است گروهی که در زندگی و جلب منافع خود حدی برای آن تصور نمی نمایند جز قدرت و توان و هر چه بر آن قدرت دارند از منافع جلب مینمایند بدون توجه به این که سبب تضييع حق دیگران و زیر دستان میشود و شعار این گروه افساد در جامعه بشر است با اینکه بر حسب قدرت می توانند زندگی خود را بر پایه اصلاح گذارند و حقوق دیگران را رعایت نمایند ولی از نظر خودستایی حقی برای دیگران قائل نیستند آئین آنان افساد و فتنه انگیزی در جامعه بشر است.

از نظر اینکه جهان خلقت همه اجزاء آن با یکدیگر تعلق و وابستگی دارند و همه اطراف آن مرتبط بهم است و بعضی با بعض دیگر اتصال دارد مانند اتصال اعضاء بدن یک فرد انسان که در صحت و استقامت و سقم و بیماری و همچنین در صدور افعال اختیاری جاری است و بهمین منوال سیر و سلوک بشر بسوی آفریدگار صورت میگیرد و بکمال متناسب خود میرسند و چنانچه جامعه ای از طریق فطرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۷

منحرف گردد از پیمودن راه سعادت که برای او در نظر گرفته شده و نهایت سیر و حرکت او است بازخواهد ماند بصورت و اختلال نظام و هرج و مرج و زوال نعمت و آسایش آنان خواهد درآمد.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا:

قوم صالح پیامبر علیه السلام در مقام انکار و مبارزه با دعوت او می گفتند که تو فریفته افسانه ها و خرافات شده و خرد و اندیشه خود را از دست داده ای زیرا تو نیز مانند ما بشر هستی و ما اینگونه خرافات و سخنان بی پایه را بخاطر خطور نمیدهیم.

فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

از نظر اینکه اساس دعوت رسولان بخداپرستی بر بشارت و تهدید است که چنانچه مردم بدعوت رسولان توجه نموده بپذیرند و از برنامه مکتب توحید پیروی نمایند آنان را مژده سعادت و نعمت در دو جهان میدهند و چنانچه مردم در مقام انکار و مبارزه برآیند آنان را بعقوبت و نزول عذاب تهدید می نمایند بدین جهت قوم صالح گفتند چنانچه در مرام و دعوت خود صادق هستی بآنچه ما را تهدید می نمائی بموقع اجرا گذار.

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

قوم صالح پیامبر علیه السّلام برای تصدیق دعوت او معجزه‌ای از وی درخواست نمودند به این که شتری با اوصاف مخصوصی از کوه پدید آورد.

صالح علیه السّلام نیز از پروردگار درخواست نمود بیدرننگ خواسته او پذیرفته شد شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف با نوزاد آن از کوه آفریده شد با حضور همه افراد قوم صالح علیه السّلام فرمود این معجزه‌ای است که بدرخواست شما از پروردگار خواستار شدم این دلیل آشکاری بر صحت دعوی رسالت من از جانب آفریدگار است و باید یکروز آب نهر بآن اختصاص داده شود و کسی نباید از آب نهر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۶۸ استفاده کند و روز دیگر آب نهر بهمه مردم اختصاص خواهد داشت.

بدین جهت دعوت مرا بپذیرید و بیگانگی او ایمان آورید و از پرستش بت تبری جوئید و این شتر را نیز بازدارید که بهر سو رو آورد و چرا کند آنرا مانع نشوید و از آزار و کشتن آن پرهیزید و چنانچه بآن آزار رسانید و آنرا پی کنید بدون مهلت عذاب پروردگار شما را فرا خواهد گرفت.

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ:

قوم صالح شتر را پی کردند و نظر به این که قوم خود را تهدید نموده بود از اینکه آنرا نکشند و چنانچه آنرا پی کنند سه روز دیگر در منازل خود خواهند بسر برد آنگاه عقوبت پروردگار همه آنها را یکباره فرا خواهد گرفت.

بدین نظر پس از کشتن شتر با انتظار و توجه بخطر عقوبت سه روز در خانه‌های خود با حالت پشیمانی و اضطراب بسر می‌بردند و از کارهای روزانه خود کناره‌گیری نموده و مدت فرصت باشند که در باره خود بیندیشند از کفر و شرک پشیمان شده توبه نمایند و از شرک در جنایت و هتک حریم و فرمان پروردگار عذرخواهی نمایند تا اینکه روان آنان از تیرگی شرک پاکیزه گردد و بنور ایمان صفاء یابد و در پناه صالح پیامبر علیه السّلام در آیند و از عقوبت پروردگار ایمن گردند فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ:

نظر به این که در هر مورد که مردم از رسول معجزه‌ای درخواست نمایند و پیمان دهند که بپذیرند و ایمان آورند چنانکه باز در مقام انکار و لجاج برآیند بدرخواست خودشان مستحق عقوبت خواهند گشت و بطور حتم در باره آنان اجراء خواهد شد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

محمّل است آیه نظر بقوم صالح (ع) داشته باشد با اینکه بطور عیان معجزه‌ای را طبق اوصاف آنچه خود خواسته‌اند بیدرننگ از کوه پدید آید و نیز عقوبتی را که صالح (ع) آنها را تهدید نموده بود و آثار قطعی آن بظهور پیوست ولی قوم انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۶۹

او در مقام تصدیق دعوت او برنیامدند و بحال حیرت گذرانیده تا هنگامیکه عذاب آنها را فرا گرفت و ظاهر آنستکه آیه نظر بقوم قریش و بت پرستان مکه نیز داشته و هم چنین همه اقوام و اجتماعات که آیات کریمه را خوانده و شنیده ولی بدان ایمان نیاورده‌اند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

روی سخن از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است آیه صفت ربوبیت کبریائی را یادآوری می‌نماید که بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر پروردگار بر حسب اقتضاء بوسیله رسولان معجزاتی اجراء فرموده از جمله در باره قوم صالح علیه السّلام آنستکه خلق و آفرینش پروردگار شتر سرخ موئی را بخواست خودشان بیدرننگ اجراء فرمود و از کوه آنرا پدید آورده و بطور عیان همه افراد قوم او پدید آمدن شتر را مشاهده نمودند و پس از آن نیز مدت مدیدی شتر در اراضی چرا میکرد و نیز یکروز همه آب نهر را می‌آشامید و بقوم صالح علیه السّلام شیر میداد و همه اینها آیات و نشانه‌ها و معجزاتی است.

همچنین حکایت این سرگذشت در آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا است برای عموم مردم جهان آیات قطعی بطور ثابت

و برقرار است گرچه مردم جهان جریان واقعه و سرگذشت خلقت شتر عجیب الخلقه را ندیده ولی آیات معجزه‌آسای قرآنی آنها را حکایت نموده است.

و آیه ضمنا صفت عزت و قهر کبریائی را در باره سرکوبی و اجرای عقوبت بر بیگانگان یادآوری فرموده همچنین رحمت و فضل خود را در باره اهل ایمان پرهیزکار تذکر داده است و در آیات ۶۲ تا ۶۹ سوره هود شرح دعوت صالح پیامبر علیه السلام و اجرای معجزه وی نگاشته شده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۰

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ... ص: ۷۰

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)
 أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِيَأْتَنَّهُمْ وَ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)
 فَنجَّيناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَائِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)
 إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۱

(شرح) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام اینک آیات کریمه در باره رسالت لوط پیامبر علیه السلام است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ:

لوط پیامبر علیه السلام قوم خود را از شرک و گناه تهدید می نمود و آنان را بتوحید و پرستش آفریدگار جهان دعوت می نمود و رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام می فرمود و لوط علیه السلام از نظر اینکه همسر او از اهل و ساکنان آن سرزمین بوده است برادر خوانده شده است.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

در طی اعلام رسالت خود از جانب پروردگار تأکید می نمود و رسالتی را که بعهده ام نهاده باید بصدق و امانت انجام دهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ:

لوط پیامبر علیه السلام پیوسته بقوم خود تذکر داده تأکید می نمود که دعوت مرا بپذیرید و از شرک و رفتار زشت بپرهیزید.

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

لوط پیامبر علیه السلام نیز مانند سایر رسولان از جمله سخنان آنان در مقام دعوت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۲

مردم بتوحید و اعلام رسالت خود تأکید می نمودند که رسالت وظیفه الهی است که بعهده ام نهاده و با کمال صدق و امانت و سعی انجام میدهم و هرگز درخواست اجر و پاداشی نخواهم نمود و از نظر اینکه هر که عمل خیر بمنظور جلب رضایت پروردگار انجام دهد ساحت پروردگار پاداش آنرا در عالم قیامت که نعمتهای آن همیشگی است مقرر و آماده فرموده است.

إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر حصر است و بصفت ربوبیت همه عوالم تصریح نموده بمنظور اثبات اینکه رب و پرورش دهنده عوالم و آفریده‌ها بطور مستقیم آفریدگار جهان است و در تدبیر عوالم و آفریده‌ها هیچ مخلوق و آفریده‌ای که محکوم نظام آفرینش است تصرف و تدبیر نمی‌نماید.

نظر به این که تأسیس مکتب توحید در جامعه بشر و اعزام رسولان بمنظور تعلیم و رهبری بشر بسعادت و پیروی از مکتب خداپرستی محصول و غرض از خلقت جهان است آیه استناد بصفت ربوبیت ساحت کبریائی در باره همه عوالم نموده است.

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید است نظر به این که شعار قوم لوط عمل زشت لواط بوده و بطوری شیوع داشت که مردم آن سرزمین برای اطفاء نایره غریزه جنسی خود اکتفاء باین عمل شنیع نموده و از همسران خود منصرف شده بودند لوط پیامبر علیه السّلام نیز پیوسته قوم خود را از این عمل زشت و پلید خانمانسوز تهدید مینمود و در آیه ۷۸ تا ۸۳ سوره هود شرح رسالت لوط پیامبر علیه السّلام و مبارزه قوم او و جریان عقوبت و هلاکت و واژگون شدن آن سرزمین در آیات نامبرده ذکر شده است.

وَتَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ:

از جمله سخنان لوط پیامبر علیه السّلام آن بود بقوم خود می‌گفت و آنان را تهدید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۳

می‌نمود از اینکه آنچه را که پروردگار بر حسب طبع مورد رغبت قرار داده از آن اعراض می‌نماید زیرا بر حسب نظام خلقت در هر یک از مرد و زن عضوی نهاده و او را مجهز نموده و رابطه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال بخصوص با یکدیگر دارند و این سنخ فعل و انفعال در غیر این دو عضو هرگز صورت نخواهد گرفت.

غرض از تناسب این دو عضو بقاء نسل نوع بشر است که بغیر از این دو عضو هرگز صورت نخواهد یافت و مفاد ما موصول در جمله ما خَلَقَ لَكُمْ عضو انوثت بانوان است که برای انفعال از نیروی ذکورت مردان آفریده شده است و حرف لام نیز بمعنای اختصاص است که از آن زوجیت صورت میگیرد.

بعبارت دیگر مرد از نظر داشتن عضو فاعل و هم چنین زن از نظر داشتن عضو منفعل و متأثر اختصاص بیکدیگر دارند و رابطه‌ای بر حسب نظام طبیعت در آندو هست که نه مرد می‌تواند از نظر ارضاء غریزه جنسی بلکه از نظر اطفاء نایره غریزه جنسی عضو فاعل خود را بکار نبرد بهمین قیاس بانوان نیز هرگز نمی‌توانند عضو احساسی خود را بکار نبرند و در معرض انفعال و تأثر و قبول نیروی غریزه جنسی خود درنیاورند.

بالاخره در اثر رابطه طبیعی و مستقیم که بطور حصر است نظام آفرینش نیروی ذکورت مرد را برای نیروی انوثت زن آفریده هم چنین نیروی انوثت زن را برای انفعال از نیروی ذکورت مرد آفریده است و هر دو از یکدیگر رفع حاجت و خواسته خود را بنمایند بر این اساس نظام خلقت و بقاء نسل بشر که غرض اصلی از آفرینش است تأمین می‌شود و از آغاز خلقت نیز بشر این رابطه را پیوسته بکار می‌برده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ:

لوط پیامبر علیه السّلام قوم خود را تهدید می‌نمود و آنان را منحرف از طریقه انسانیت و خرد معرفی نموده است زیرا عمل زشت لواط مفاسد بیشماری در بردارد چه از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۴

لحاظ فناء و انقراض نسل و نیز بلحاظ آلودگی عضو ذکورت بقذارت و نیز بیماری هر دو عضو فاعل و منفعل و نیز از لحاظ اینکه بانوان نیز برای اطفاء نایره غریزه جنسی خود بمساحقه بیکدیگر گرفتار خواهند شد.

رَبِّ نَجْنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ:

لوط پیامبر علیه السّلام از توجه و قبول قوم ناامید گشته و از آنان اعراض نمود و بساحت پروردگار اظهار حاجت نموده که بار الها

از قبول و پذیرش قوم خود ناامید هستم و از آنچه که آنها را تهدید فرموده‌ای و اجراء خواهی فرمود مرا و همچنین اعضاء خانواده دخترانم را از سیرت نکبت بار آنان رهائی فرما و ما را از سکونت در این سرزمین نجات بخش و بر حسب آیه (فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) استفاده می‌شود که در آن سرزمین که لوط پیامبر علیه السّلام برسالت فرستاده شده بود بدعوت او کسی از ساکنان آن چند قریه ایمان نیاورده بودند و در اثر ملازمت به عمل شنیع همه اهل آن سرزمین بهلاکت افتادند فَجَنَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنذَرِينَ:

جمله تفریع در اثر دعاء لوط پیامبر علیه السّلام پروردگار او و دخترانش را از هلاکت نجات بخشید جز همسر پیر و فرسوده او که اهل قریه را رهبری می‌نمود بکسانی که بمهمانی لوط وارد میشدند و پس از خروج لوط پیامبر و دخترانش از آن سرزمین در اثر فرو باریدن سنگریزه و واژگون شدن آن چند قریه همسر لوط علیه السّلام نیز بهلاکت افتاد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

آنچه که از سرگذشت رسولان و قوم هر یک از آنان در آیات کریمه ذکر شده هر یک آیات و نشانه‌هایی در بردارد که هر که بآنها بنگرد عبرت گیرد ولی اکثر ساکنان مکه از قریش و سایر قبائل هرگز ایمان نخواهند آورد إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بشرحی که اشاره شد

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۵

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ... ص: ۷۵

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُسْلِمِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۷۹) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)
 أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطِ طَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ (۱۸۵)
 وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطْنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۶

(شرح) كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُسْلِمِينَ:

آیه مختصری از سرگذشت بعثت و رسالت شعیب پیامبر علیه السّلام را یادآوری فرموده از جانب پروردگار برسالت بر قومی که ساکن سرزمین بودند که درختهای مقل آنرا فرا گرفته بود اعزام شد و از نژاد آنان نبود بلکه او برادر مدین که نسب او با اسماعیل ذبیح علیه السلام میرسد بوده.

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ:

و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است شعیب پیامبر علیه السّلام مردم آن سرزمین را بتوحید و خداپرستی دعوت می‌نمودند و آنان را از شرک و بت پرستی و گناهان منع می‌نمود و باز میداشت.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

بمردم اعلام می‌نمود که پروردگار مرا برسالت بسوی شما مردم اعزام فرموده که شما را از شرک بازدارم و بدعوت من گوش فرا

دهید و از سخنان من پیروی نمائید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ:

پیشنهاد دیگری که محور دعوت پیامبران بر آن دور میزند آنستکه بمردم در آغاز قیام بدعوت اعلام می نمودند که رسالت و دعوت مردم بتوحید و خداپرستی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۷

وظیفه الهی است که بعهد رسولان هم چنین بعهد من نهاده و با کمال امانت و صدق و سعی باید انجام دهم و هرگز از مردم پاداش و اجری مسئلت نمی نمایم زیرا پروردگار این وظیفه سنگین را بعهد رسولان و هم چنین بعهد من نهاده پاداش زیاده بر تصور آنرا در عالم قیامت موهبت خواهد فرمود بهمین قیاس هر که بدعوت من بتوحید ایمان آورد و از شرک و گناهان پرهیزد در عالم قیامت پروردگار برای او اجر و پاداش زیاده بر تصور آماده فرماید.

أَوْفُوا الْكَيْلَ:

از جمله وظایف که شعیب علیه السلام اعلام نموده و بعهد آنان نهاده آنستکه هر جنسی را که بفروش رسانیده باید کیل و مقدار حجم آنرا تشخیص دهند و بتمام عیار کیل را پر کنند که از مقدار جنس فروخته شده کاسته نشود.

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است و از گروهی نباشید که در ضمن معامله و داد و ستد بخرداران ضرر و خسارت وارد آورید که سبب اختلاف و اختلال نظم داد و ستد و عدم اعتماد اعضاء جامعه بیکدیگر میگردد و ریشه فساد و اختلال نظام زندگی جامعه را پی ریزی می نماید و چنانچه این خیانت شیوع یابد به انقراض جامعه منتهی خواهد گشت.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ:

هم چنین اجناس و کالا که بوزن بفروش میرسد بطور کامل وزن آن سنجیده شده و بخردار داده شود و از وزن و مقدار آن کسر نشود.

وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ:

آیه مبنی بر تأکید است که بکالا و اجناس و اموال مردم خیانت ننمائید و در فروش اجناس و وزن و کیل آن هرگز بمردم ضرر وارد نیاورید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۸

وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

مبنی بر تأکید است که ضرر و خسارت وارد نمودن بر مردم در ضمن داد و ستد تأثیر بسزائی القاء فتنه و عدم اعتماد مردم بیکدیگر و اختلال نظم بازدارد که چیزی آنرا جبران نتوان نمود گذشته از اینکه نقص در کالای فروخته شده سبب عدم رفع نیاز خریداران می شود و بالاخره خیانت در داد و ستد از هر طریق باشد سبب گسترش فتنه و فساد گشته و تفرقه و انقراض جامعه را دربر خواهد داشت.

وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبَلَةَ الْأُولِينَ:

از جمله سخنان شعیب (ع) که در مقام دعوت مردم بتوحید و خداشناسی ایراد نموده بود که مردم را از شرک در باره جهان آفرین تهدید می نمود به این که بشر را از اولین و آخرین او آفریده است و روح و روان که حقیقت انسانی است بوی موهبت فرموده و بکمالات و فضائل آراسته و مجهز نموده در کمون و فطرت او نهاده است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نُنْظِرُكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ:

قوم شعیب (ع) در پاسخ دعوت و سخنان وی می گفتند که گفتار تو از جمله افسانه سرائی و یاوه گوئی است که فکر و اندیشه خود را از دست داده باشد چه آنکه تو همانند ما فردی از بشر هستی و بطور حتم از ارتباط با عالم غیب بی بهره هستی هم چنانکه ما

محروم و بی‌خبر هستیم بدین دلیل آشکاری دعوی تو بعنوان رسالت از جانب پروردگار بر خلاف حقیقت بوده و از دروغگویان هستی.

فَأَشْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

قوم شعب در مقام پاسخ بطور استهزاء و تعجیز بوی می‌گفتند که برای صدق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۷۹

دعوی رسالت خود و اثبات آن قطعه‌ای کوچک از آسمان بر سرمان فرود آور چنانچه از جمله افراد راستگو و راست کردار هستی. قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ:

شعب (ع) در پاسخ آن قوم بطور اعراض آمیز می‌فرمود درخواست سفهی شما از نظر تعجیز و استهزاء است پروردگار عالم به سیرت رفتار و اندیشه و مبارزه شما است آنچه وسیله بر شما عقوبت اجراء فرماید همه را بساحت پروردگار تفویض می‌نمایم.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

نظر به این که قوم شعب (ع) صریحا و بطور استهزاء او را تکذیب نموده و با دعوت او مبارزه می‌نمودند پروردگار آنها را مؤاخذه فرمود عذاب و عقوبت روز بسیار گرمی آنان را بهلاکت افکند.

بر حسب روایت هفت روز از آنان باد و نسیم منع شد و ابر بسیار حار و حاد و مسمومی آن سرزمین را فراگرفت هنگامی که مردم از منازل خود بیرون آمده که نسیم بآنها بوزد ناگهان با شدت حرارت هوا آتشی از آسمان فرود آمده همه آنها را سوزانید و بهلاکت افکند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ:

آیات کریمه قرآنی که حکایت از رسالت و جریان دعوت رسولان می‌نماید محتوی سخنان و تعلیماتی است که سبب پند و عبرت اهل ایمان می‌شود با اینکه آیات را مردم اقطار جهان شنیده ولی اکثر مردم بآنها توجه ننموده و ایمان نخواهند آورد. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بر حسب صفت ربوبیت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۰

بیگانگان را با عزت و قهر خود عقوبت فرماید و همچنین اهل ایمان و گروندگان را با رحمت و فضل خود پاداش دهد.

در تفسیر قمی است در باره آیه (وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبَلَةَ الْأُولَى) فرمود یعنی سلسله بشر از پیشینیان و گذشتگان است و جمله (فَكَذَّبُوهُ) مراد قوم شعب علیه السلام است و مفاد جمله (فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ) روز بسیار حاد و آتش‌زا و مسموم بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۱

(آیات)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷] ... ص: ۸۱

وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَى (۱۹۶)

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَ فَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنِيهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَى وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَ مَا تَنْزَلَتْ بِهِ

الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَغْزُؤُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمَعْبُودِينَ (۲۱۳) وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُبْتِكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلَ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۳

(شرح) وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر بیان چگونگی نزول آیات کریمه قرآنی است که بتدریج از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و مرحله امکان نخستین نقطه شرف نزول یافت و تنزیل از باب تفعیل دلالت بر تدریج دارد هم‌چنانکه انزال دلالت بر دفعی بودن نزول دارد:

رب: صفت مشببه و فعل پروردگار و تدبیر در باره سوق بشر بسوی سعادت و هدایت بطریق مستقیم عبودیت و انسانیت است و اینکه نزول و فرو فرستادن آیات قرآنی از شئون صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار بمنظور بناگذاری مکتب و دانشگاه عالی قرآن است.

العالمین: جمع عالم و اطلاق آن شامل همه موجودات و عوامل می‌شود هم‌چنانکه بر حسب صفت ربوبیت همه آفریده‌ها و عوالم را آفریده و پدید آورده و هیچ مخلوقی در ربوبیت و تدبیر خلقت آنها شرکت ندارد زیرا هر چه تصور شود مخلوق و محکوم نظام تدبیر و از شئون ربوبیت پروردگار جهان می‌باشد.

و از جمله شئون صفت ربوبیت آفریدگار آنستکه آیات کریمه قرآنی را بمنظور تأسیس مکتب توحید و دانشگاه عالی نازل نموده است که جهان بشریت را برای همیشه بتوحید و فضیلت دعوت نماید که غرض از خلقت جهان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۴
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ:

بیان نزول آیات قرآنی است که از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته و بوساطت روح قدس جبرئیل امین علیه السّلام بر قلب و فؤاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم القاء وجودی شده است.

جبرئیل امین علیه السّلام نیروی مجرد زیاده بر تصور است که کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط پیامبر علیه السّلام را واژگون نمود و ساحت او مقدس از شائبه غفلت و یا اشتباه و یا تغییر است بهمان منوال که از ساحت ربوبی آیات قرآنی و عبارات و کلمات آنها شرف صدور می‌یابد بهمان منوال جبرئیل امین آنها را بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بطور موهبت وجودی القاء و تعلیم می‌نماید.

عَلَى قَلْبِكَ: بیان آنستکه رابطه جبرئیل امین علیه السّلام در باره نزول آیات قرآنی بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بطور القاء وجودی است و نیروی شنوائی در تلقی و یافتن آیات و معانی و حقایق آنها دخالت و عضویت نداشته است بلکه القاء و اهداء آیات فقط توجه بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلّم داشته است.

بدیهی است هنگام القاء آیات قرآنی از طریق ایجاد صوت و صدا مانند بشر نیست که آیات را برای دیگری قرائت نماید و از طریق تکلم و خرق هوا و ایجاد صدا و نوسان صورت بگیرد که شنونده با نیروی شنوائی و حس سامعه از هوا و نوسان آن سخنان گوینده را بشنود و سپس بفهمد و تصدیق کند.

بلکه القاء جبرئیل امین علیه السلام بر قلب و فؤاد رسول بطور موهبت وجودی و تعلیم روحی است که تزلزل و زوال‌پذیر نخواهد بود و الفاظ و عبارات آیات کریمه را همانطور که از مقام شامخ ربوبی جبرئیل بطور وساطت تلقی نموده همان عبارات و معانی و حقایق آنها را بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم بطور موهبت وجودی غیر قابل زوال و تحول القاء می‌نماید و در نتیجه قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم حقایق تازه و جدیدی را در روح و فؤاد خود یافته است که هرگز تزلزل و یا زوال‌پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۵

و این سنخ تعلیم وجودی غیر از تعلیماتی است که آموزنده و شنونده آیات قرآنی را از طریق نیروی شنوائی می‌شنود و سپس می‌فهمد و یا از طریق خطور و تصور و تصدیق و تفکر حقیقی را می‌فهمد و می‌یابد و از جمله صورت علمی او می‌گردد. و سنخ معلومات که از طریق تصور و تصدیق و یا از طریق شهود پدید می‌آید گرچه حقیقت آنها صورت علمی و روانی آموزنده خواهد بود ولی قابل تزلزل و تحول و فراموشی است از نظر اینکه بر پایه حس نهاده شده است ولی سنخ تعلیمات ربوبی آغاز بطور موهبت وجودی و القاء حقایق مجدد و تازه‌ای بر قلب و فؤاد رسول است و لازم بشریت آنکه تصور و تصدیق روحی و شهود حقایق در روان و فؤاد خود تحقق می‌یابد و صورت می‌گیرد.

جبرئیل امین علیه السلام از نظر احاطه وجودی زیاده بر تصویری که دارد بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم ارتباط و احاطه می‌یابد نه از طریق نیرو و حس باطنی بشری رسول گرامی بلکه مستقیماً بقلب و فؤاد وی القاء و موهبت وجودی می‌شود آنگاه هر یک از نیروی تصور و تصدیق و شهود رسول نیز آن حقایق را هر نیرو در حد خود آنها را می‌یابد بطوریکه قابل فراموشی و تزلزل برای هیچ یک نخواهد بود هم‌چنانکه در پرتو همین موهبت وجودی است در نتیجه نیروی شنوائی قلب رسول نیز صدای غیبی و هاتف نهانی را می‌شنود و می‌یابد بلکه جبرئیل امین را نیز با نیروی قلب خود بطور تمثیل مشاهده می‌نماید بدون اینکه جبرئیل امین از حقیقت تجرد خود انقلاب یافته باشد و بصورت تمثیل و یا تجسم و یا تشکل بشریت درآمده باشد هم‌چنانکه در باره تمثیل جبرئیل علیه السلام در روان و قلب مریم صدیقه علیها السلام که جبرئیل را با قلب خود بطور تمثیل مشاهده نمود و از حضور او در شگفت شده و بساحت پروردگار پناه برد و با قلب خود نیز بشارت جبرئیل را شنید و یافت و پاسخ گفت خلاصه صورت علمی و سنخ معلومات افراد بشر چه از طریق تفکر و استدلال تحصیل نماید و یا بطور شهود نظر به این که بر پایه ادراک جزئی و تصویری نهاده شده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۶

غیر از موهبت وجودی تعلیمات ربوبی است که حد وجودی رسول است نه فقط صورت علمی است که قابل تبدیل می‌باشد. این تفاوت ذاتی در اثر آنستکه رابط آفریدگار با موجودات فقط رابط آفرینش است بر این اساس تعلیمات ساحت ربوبی از مقوله آفرینش و ارجدارترین مراتب خلق و آفرینش است و از آن تعبیر بموهبت وجودی روح قدس و رسالت و مسطور صفات کبریائی می‌شود.

هم‌چنانکه از آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل - ۶) استفاده می‌شود که بر رسول گرامی منت نهاده و با حقایق و معارف قرآنی را بطور موهبت و تلقی وجودی اهداء فرمود و او را مسطور صفات کبریائی قرار داده است نتیجه آنکه نزول آیات کریم قرآن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات و قرائت الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارند نیست هم‌چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابط وضعی و اعتباری استفاده می‌نمایند. بلکه حقایق و معارف و بطون آیات را که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم وجودی اهداء می‌فرماید.

بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب و فؤاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت ندارد چنانچه در حضور رسول صلی الله علیه و آله و سلم گروهی باشند هرگز بآن پی

نخواهند برد جز از لحاظ اینکه روح قدس و مشاعر او را نیروی الهی احاطه نموده و فرا گرفته است.

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ:

بیان غایت و نتیجه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است به این که وظیفه رسالت خود را انجام دهد بدیهی است دعوت جامعه بشر بتوحید و ببرنامج مکتب عالی قرآن برد و امر متکی است که ضامن اجرائی آن گردد یکی بشارت و مژده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۷

باهل ایمان و گروندگان بدین اسلام که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته و از برنامه مکتب عالی آن پیروی می نمایند و دیگر تهدید و انذار بت پرستان و بیگانگان که در مقام مبارزه با دعوت رسول گرامی برمی آیند و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار می نمایند آنان را بعقوبتهای دردناک و زیاده بر تصویر تهدید بنماید. و آیه از نظر اینکه انذار و تهدید عمومیت و تأثیر بیشتری دارد و اهل ایمان و همچنین بیگانگان را شامل می شود وظیفه انذار و تهدید را غرض از نزول آیات کریمه و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نموده است.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است که معانی و مقاصد سخنگو بطور کامل میرساند و میفهماند هم چنین در باره اظهار حقایق و اسرار و بطون معانی از همه لغتها که در جامعه بشر دائر بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری موحد و غیر اهل توحید لغتی رساتر و بر اساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصالت و ریشه و صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری دائر و مورد عمل بوده می توان بیان نمود. بلکه می توان تأسیس لغت عربی و اشتقاق آنرا از چند لغت زنده اجتماعات بشری مانند لغت عبری و سریانی و جز همی امر خارق بر حسب نظام اتم بمنظور این بوده که در سرزمین حجاز نیز رشد کند و متخصصانی در فصاحت لغت عربی بوجود بیابد و آشکارتر از لغات دیگر معانی و رموز آنها را بفهماند.

و بر حسب نقل بعض تواریخ قریب ششصد سال دوره فرهنگستان لغت عربی ادامه یافته تا بدین صورت لغت عربی فصیح درآمده و چند قرن از عصر جاهلیت و قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نزول آیات قرآنی به نهایت رشد و ارتقاء رسیده بطوریکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۸

گروهی از دانشجویان فرهنگ لغت عربی از فصحاء عرب بجامعه بشر تحویل داده است که آثار شیوای آنان صفحاتی از تاریخ را مشحون و جاودان ساخته است.

و بر حسب جریان عادی زمینه‌ای آماده شد که آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا است بلغت عربی درآید و از مقام شامخ حقایق و بطون معانی آنها و معارف الهی و احکام جاودان اسلامی بصورت لغت فصیح عربی نازل شود و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حقّه ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد هم چنانکه معانی و حقائق و معارف الهی که بر حسب رابطه وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنجانیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است.

وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ:

مبنی بر تاکید بآنستکه نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی اسلام (ص) در سایر کتابهای آسمانی نیز مطرح بوده و اعلام شده و از خصوصیات دین اسلام معرفی شده که قرآن کریم کتاب آسمانی در دین اسلام نازل خواهد شد.

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يُعَلِّمَهُمُ الْعُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر تاکید است که بر حسب تواتر دانشمندان دین مسیح علیه السلام و هم چنین یهود قبل از زمان بعثت رسول گرامی اسلام

صلی الله علیه و آله و سلم بشارت و مژده نزول آیات قرآنی را به رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بت پرستان داده بودند این خود شاهد و دلیل گویائی است که نزول آیات قرآنی بر حسب کتابهای آسمانی گذشته از جانب پروردگار می باشد و نمی توان آنرا تکذیب نمود.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ:

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره مفاد آیه فرمود چنانچه قرآن کریم را بر مردم نژاد عجم نازل می نمودیم هر آینه اقوام و نژاد عرب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۸۹

بآن ایمان نمی آوردند از نظر استنکاف عرب از اینکه پیرو مردم عجم زبان ایمان آورند و نظر به این که در مفاد آیه اقوالی گفته شده از جمله آنستکه، چنانچه ما قرآن را بر شخص رسولی که لغت و زبان او عربی است بلغت عربی فصیح نازل نمودیم پس مردم عرب و بت پرستان آیات را شنیده و فهمیدند و فصاحت آنرا تصدیق نمودند به این که کلام معجزه آسا است و هرگز مورد معارضه کلام بشر قرار نمیگیرد و زیاده بر آن مورد خبر و بشارت کتابهای آسمانی نیز بوده است.

ولی قوم عرب و بت پرستان مکه بآن ایمان نی آوردند بلکه آنرا سحر و شعر خوانده و معرفی نمودند و چنانچه بفرصت محال آنرا بر بعض افراد عجمی که فصیح در عربیت نیستند نازل می نمودیم باز اهل مکه و عرب آنرا تکذیب می نمودند در اثر جحود و استنکاف از اینکه پیروی از افرادی نمایند که لغت آنان ناقص بشود بدین جهت ما قرآن را بر شخصی و رسولی نازل نمودیم که لغت او بسیار فصیح و از اشراف و قوم شریف عرب است برای اینکه مردم بت پرست قرآن را تصدیق نمایند و از آن پیروی کنند باز در مقام انکار برآمده اند.

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ:

بیان آنستکه هم چنانکه قرآن را بلغت عربی فصیح و رسا نازل نمودیم به همینطور آنرا بر قلوب تیره و تاریک بت پرستان وارد نموده که بر آنان بسیار دشوار بیاید زیرا آیات قرآنی که برای آنان خوانده شود فصاحت و معانی آنها را می فهمند که زیاده بر طاقت بشری است و هرگز بشر مانند آنرا نمی تواند بیاورد چه از لحاظ نظم و چه از نظر اینکه دانشمندان یهود قبلا بآن خبر داده و شاهدت میدادند.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

بت پرستان هرگز بقرآن کریم ایمان نخواهند آورد تا هنگامی که فرصت و زندگی آنان پایان بیابد و در آستانه مرگ در آیند. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۰

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

بطور ناگهانی عذاب آنرا فرا بگیرد در حالی که فاقد ادراک و شعور هستند.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ:

با کمال حسرت و اندوه آرزو کنند که پروردگار ما را اندک فرصت دهد تا بتوانیم ایمان آوریم.

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ:

مبنی بر توبیخ بر تهدید است چگونه بت پرستان در باره اجرای عقوبت بطور استهزاء اظهار شتاب نموده و برسول میگفتند چگونه عقوبت که ما را بآن تهدید می نمائی ما را فرا نمیگیرد.

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ:

چنانچه ما آنان را سالهای بسیار بفرصت محال فرصت دهیم باز بهمان عقوبت دچار خواهند بود و هرگز عقوبت از آنان رفع نخواهد شد.

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ:

سپس بطور حتم عقوبت که بآنها متوجه بود باز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ:

شتاب در اجرای عذاب بطور استهزاء بمنظور آنستکه اندک زمانی در دنیا زندگی نمایند ولی از نظر جهل آنها است زیرا مدت آسایش در دنیا بسیار کم و ناچیز است و مدت عذاب الهی بی‌نهایت است و هرگز جایز نیست ترجیح زندگی موقت بر عقوبت همیشگی.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ:

پروردگار هرگز قومی را در اثر شرک و کفر و گناهان بهلاکت نمی‌افکند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۱

جز پس از آنکه حجت را بآنان تمام و آشکار نماید و رسولی فرستاده باشد بسوی آنان و برای اجرای عقوبت به بیگانگان اکتفاء بحکم فطرت و خرد نخواهد نمود بلکه فقط پس از اعزام رسول و چنانچه در مقام انکار و مبارزه با او برآمدند آنگاه پروردگار آنها را عقوبت خواهد فرمود.

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ:

از نظر تذکر و یادآوری است و هرگز ساحت پروردگار بکسی ظلم و ستم نخواهد نمود بلکه خود بیگانگان از نظر لجاج در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند.

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ:

بیگانگان از نظر عناد گویند قرآن را نیز جن و شیاطین بر رسول القاء نموده‌اند هم‌چنانکه بر بسیاری از کاهنان و ساحران اموری را بوی القاء مینمایند.

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُولُونَ:

پاسخ آنستکه جن و شیاطین از استراق سمع و استفاده از ملکوت محروم و بی‌بهره‌اند و چون رانده از فرشتگان هستند هرگز نمیتوانند حقایقی را بفهمند.

جن و شیاطین موجودات مجرد و پلید هستند جز فتنه و فساد و القاء شبهه و ارائه باطل بصورت حق و گمراه نمودن مردم فرومایه تأثیری نخواهند داشت.

و از نظر اینکه شیاطین فاقد نیروی حس شنوائی و بینائی هستند استفاده آنها از فرشتگان فقط از نظر تجرد و سنخیتی است که با فرشتگان دارند میتوانند از مشاهده آنان که موجودات نورانی هستند استفاده نمایند و بدینمنظور نیز فرشتگان شیاطین پلید را با شهابها و تیرها بدور میرانند و مانع میشوند که با آنها تماس داشته باشند و مراد از استراق سمع شیاطین همین است که از مشاهده وجودات نوری و نزدیک شدن فرشتگان با نیروی تیره و پلید خود تا حدی استفاده مینمایند.

این جریان نسبت با استفاده شیاطین از فرشتگان در باره امور و حوادث جهان است و نسبت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۲

بوچی و تعلیمات ربوبی که توسط جبرئیل امین علیه السلام و فرشتگان اجراء میشود از نظر اینکه شیاطین ذاتا تیره و پلید هستند و نیروی درک و احاطه بحقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را ندارند قاصرند از اینکه درک نمایند و نیروی پلید و تیره آنها سنخیتی با حقایق و اسرار آفرینش و تعلیمات ندارد.

و آیه بدین نکته اشاره نموده (إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُولُونَ) شیاطین پلید بی‌بهره‌اند از اینکه استراق سمع نمایند و از نزدیک شدن فرشتگان مقرب اسرار و حقایقی را استفاده نمایند.

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ:

آیه از نظر تشریف خطاب و روی سخن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است و وظیفه بشر را تصریح نموده به این که بوحدانیت آفریدگار معتقد بوده و از شرک تبری جویند و مخلوقی را در تدبیر پاره‌ای از امور مستقل ندانند بدیهی است در صورتی که در تدبیر جهان مخلوقی را شریک پندارد مورد عذاب الهی قرار خواهد گرفت از نظر اینکه رابطه ذاتی و ارادی خود را از ساحت پروردگار قطع نموده و بمبارزه برخاسته است و نظر به این که در آیه ساحت کبریائی شخص رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را مورد دعوت بتوحید و تعریف ذات و صفات و فعل قرار داده شاهد بر تقدیر از مقام رسالت است.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اثر نیروی قدس روح خاطره شرک و عصیان از او محال است و منافات ندارد که از نظر نظام تکلیف نهی بشرک او تعلق بیابد از نظر اینکه عصمت و قدس روح اختیار بشر را سلب نمی‌نماید در اینصورت از نظر اینکه رسول بشر است و دارای نیروی اختیار است در باره او از شرک نهی شده است و بهمین قیاس از عموم بشر.

و گفته شده که تکلیف بمنظور روح عبودیت است و پس از حصول کمال و تحقق آن تکلیف تحصیل حاصل خواهد بود.

پاسخ آنستکه بشر تا هنگام که در قید حیات و در نظام آزمایش است باید بوظایف ار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۳

عبودیت خود قیام نماید و چنانچه لحظه‌ای تقصیر کند از آن مقام سقوط خواهد نمود وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ:

آغاز قیام بدعوت اقرباء و خویشان یکی پس از دیگری از نظر آنستکه دعوت بتوحید الزام به گردن نهادن عبودیت و تکلیف باداء وظایف است بدینجهت از خویشان شروع میشود که شاهد صدق دعوی است و تفاوتی میان طبقات مردم از نظر رسالت نخواهد بود و همه طبقات باید در مقام اداء وظایف برآیند آیه شخص رسول گرامی را مقرر فرموده که بسمت رسالت بسوی اقرباء نزدیک خود قیام دعوت بتوحید نماید بدیهی است نزدیکترین اقرباء بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب نسب علی بن ابی طالب علیه السلام و بر حسب رابطه سببی خدیجه کبری علیه السلام است و این دستور دعوت در درجه اول در باره علی و خدیجه شاهد فضیلتی است برای آنها همچنانکه در مرتبه دیگر برای طبقات خویشان شاهد فضیلت است و در باره عم خود ابو لهب که قیام بانکار و مبارزه و استهزاء نموده شاهد بر خبث باطنی و شقاوت روانی او است بشهادت آیه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ) که در باره او نازل شده است.

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب بر رسول گرامی است هر که بدعوت تو ایمان آورد و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید او را مشمول لطف و مهر خود قرار بده و گرد خود آور در اینجهت فرق نیست میان اقرباء و غیر آنها.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ:

و چنانچه در مقام انکار دعوت تو برآیند بآنان اعلام بنما هر که با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته من از اندیشه و عمل و گفتار او بری هستم و از او بیزارم وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ:

ای رسول گرامی در باره قیام بدعوت مردم جهان بتوحید و اداء وظیفه رسالت خود بساحت پروردگار اعتماد بنما او فقط کمک و یار تو خواهد بود و در باره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۴

آنان که با دعوت تو مبارزه نمایند با قدرت و قهر آنان را عقوبت فرماید و آنان که بدعوت تو پاسخ مثبت داده و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند با رحمت و فضل بی‌نهایت خود رفتار خواهد فرمود.

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ

:آیه بیان صفت عزیز و رحیم است به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده فرماید هنگام که بجماعت بنماز و بفرائض قیام مینماید و با اهل ایمان و نماز گذاران بسجده در میآید.

در تفسیر مجمع از ابن عباس و نیز از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که مفاد آیه وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ

آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم باصلاّب پیامبران هر یک پس از پیامبر دیگر انتقال یافته تا اینکه او را از صلب پدرش با نکاح صحیح و بی‌شائبه زنا از صلب آدم ابو البشر بوجود آورده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر و تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که درخواست او را پروردگار هنگام اداء فرایض و هم چنین خواسته‌های نمازگذاران را پروردگار می‌شنود و بر آنها احاطه شهودی دارد و نیازهای آنان را برمی‌آورد هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ:

آیه خطاب بجامعه مسلمانان است به این که ساحت پروردگار خبر میدهد بهر یک از آنان به این که کسانی که شیاطین بآنها الهاماتی القاء مینمایند و خبرهایی در اختیار آنان می‌گذارند همانا گروهی دروغگویان و خیانتکارانند از نظر اینکه آنان شایسته الهامات و القاء نیرنگهای شیطانی هستند و پیوسته در مقام القاء فتنه و اضلال مردم برمی‌آیند و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار بر او نازل میشود بری از دروغگویان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۵

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ:

بیان تکذیب خبرهای شیاطین است به این که نیروی پلید و پست شیاطین بآنستکه پیوسته استراق سمع نمایند و از فرشتگان اخباری از حوادث جهان استفاده کنند و با افرادی شرور مانند کاهنان که با خاطرات آنان سنخیت دارند الهام نمایند ولی از نظر اینکه فرشتگان نورانی هستند از نزدیک شدن شیاطین بآنها آنان را طرد مینمایند و آنها را میرانند بدینجهت اخباری که شیاطین بفهمند و کسب کنند و بافرد فرومایه القاء نمایند بر اساس دروغ و بی‌اساس خواهد بود.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ:

شعر اسم مصدر از شعور و مشاعر گرفته شده بمعنای خیال واهی است که پایه تعقل و ارتباط با حکم خرد نداشته باشد و شعر بمعنای افسانه سرائی است که بر اساس خیال بافی و سخن بیهوده‌ای که بصورت حقیقت جلوه کند بعبارت دیگر سخنان که از اوهام و یاوه گوئی صورت بگیرد و انسانی را مشغول کند و از حقیقت و توجه بصحت و سقم آن بازدارد.

آیه بیان حقیقی است که افسانه سرایان و یاوه‌گویان هرگز خردمندی از آنان و سخنان آنها پیروی نموده و تأثیری در نیروی خرد و تعقل و تفکر آنان نخواهد داشت و فقط گروهی فرومایه که از خرد منحرف شده و غوایت و گمراهی را پیشه نموده افسانه‌ها در روان تیره آنان اثر گذارد و از آن پیروی نمایند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ:

نظر به این که شعراء و افسانه سرایان سخنان و یاوه‌گوئی آنان بر خلاف رشد و صلاح است از هر موضوع بیهوده سخن گویند و افسانه‌ای و مطلب خیالی را بصورت حقیقت ارائه میدهند و با عباراتی موزن جلوه دهند ولی رسول گرامی اسلام آیات قرآنی بر او از جانب پروردگار نازل میشود که بر اساس ارشاد به حقایق و تعلیم فضایل و کمالات انسانی است چگونه تصور میرود که در باره گفتار و سخنان او گفته شود که شاعرانه و افسانه سرائی است و بالاخره پوچ و بیهوده است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۶

این بهتان نیست جز از نظر عناد و یاوه‌گوئی این مردم فرومایه.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

آیه مسلمانان را استثنا نموده که بدعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند و پیوسته صفات واجب کبریائی را بیاد می‌آورند و قلوب آنان را خواندن آیات کریمه قرآنی صفاء و نورانیت بخشیده باین سخنان بیهوده بت پرستان توجه نخواهند داشت زیرا سخنان آنان بر اساس کفر و ضلالت و گمراهی از طریقه خرد و فطرت است.

وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا:

اهل ایمان نیز در مقام دفع و انتقام از سخنان بت پرستان برمیآیند و فساد سخنان آنان را آشکار نمایند بآئین بت پرستان طعن گویند و شعار خود را اسلام معرفی نمایند.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ:

اسرار سخنان و گفتارها در اینجهان پوشیده و پنهان است و فقط اهل خرد میتواند پس از سنجش صحیح را از باطل و منطقی را از افسانه امتیاز دهد ولی در عالم قیامت سیرت اندیشه‌های باطل آشکار خواهد شد که نسبت افسانی و سخنان ناروا بمقام رسول گرامی و انکار آیات قرآنی آنان را به چه پرتگاهی سوق میداده که هرگز نتوانند از سقوط و هلاکت خودشان را بازدارند. با توجه به این که ظلم و ستم بر دیگران و تزییع حقوق مستضعفان نه فقط ستم بر فرد و یا اشخاص است بلکه سبب اختلال نظام بشری و مبارزه با صفت ربوبی کبریائی است و این حقیقت فقط در جهان دیگر بظهور میرسد.

در کتاب کافی بسندی از حجال از راوی از امام احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) فرمود کلام که بلغت عربی است هر کلام که بسایر لغت‌ها باشد ترجمه و تفسیر مینماید ولی کلام بسایر لغت‌ها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۷

معانی و جمله‌های عربی و آیات قرآنی را ترجمه و تفسیر نمیتوان نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ) امام صادق علیه السلام فرمود چنانچه قرآن را بر مردم عجم نازل مینمودیم مردم عرب بآن ایمان نمیآوردند بدینجهت قرآن بر مردم عرب نازل شد و مردم عجم نیز بآن ایمان آوردند این از فضیلت عجم است.

در کتاب کافی بسندی از علی بن عیسی قماط از عم خود از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود در حال خواب برسول صلی الله علیه و آله و سلم جریان سلطنت بنی امیه بر جامعه مسلمانان ارائه شد به این که فرزندان بنی امیه پس از فوت رسول بمنبر او بالا میروند و مردم را بضلالت رهبری و سوق میدهند رسول اکرم (ص) بسیار غمگین و محزون گشت از این خواب هولناک در آن هنگام جبرئیل نازل شده عرض نمود یا رسول الله چه شده ترا محزون و نگران می‌بینم فرمود: ای جبرئیل شب گذشته در حال خواب دیدم که بنی امیه بمنبر من بالا میروند و مردم را بضلالت رهبری مینمایند.

جبرئیل عرض نمود بحق خدا که ترا به نبوت مبعوث فرموده اطلاعی نداشتم و باسما عروج نموده پس از اندک زمانی آیات قرآنی را نازل نمود که سبب انس رسول گرامی گردید.

آیه: (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ) (مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ) و سوره قدر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) را نازل نمود که پروردگار شب قدر را برای رسول اکرم افضل از یک هزار ماه که بنی امیه بر مسلمانان سلطنت نموده قرار داده است.

در کتاب درّ منشور بسندی از ابن جهضم روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) دیده شد در حالیکه مهموم بود سؤال شد از او فرمود در حال خواب مشاهده نمودم چه شده که دشمنان من امور امت اسلامی را متصدی شده‌اند سپس آیه نازل شد: (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۸)

ما كَانُوا يُمْتَعُونَ)

سپس خاطر رسول آرامش یافت.

در تفسیر مجمع از تفسیر ثعلبی بسندی از براء بن عازب روایت نموده گفت هنگامیکه آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد رسول اکرم (ص) بنی عبدالمطلب که در آن زمان چهل نفر بودند دعوت فرمود و غذائی برای آنها آماده نمود هر یک غذا خوردند و آشامیدند و به علی امر فرمود که پای گوسفند را برای خورش آنان قرار داد و سپس بقوم خود فرمود برای خوردن غذا

پیش بیائید به بسم الله و قوم رسول گرامی ده نفر ده نفر پیش آمدند و غذا می‌خوردند و سپس بیرون میرفتند و رسول با ظرفی از شیر به هر یک داده سیرآب شدند و فرمود بنام بسم الله بیاشامید. و ابو لهب مبادرت نمود بسختی و گفت این وسیله‌ای است که محمد شما را سحر و جادو نموده است و رسول گرامی صلی الله علیه و آله ساکت شد و سختی نفرمود.

و سپس روز بعد نیز همه افراد قوم خود را بار دیگر دعوت فرمود و هم چنین برای آنان غذا آماده نموده و سپس قوم خود را تهدید نمود فرمود ای قوم من فرزندان عبد المطلب بدرستیکه من رسول از جانب پروردگار هستم بسوی همه شما و ایمان آورید و از گفتار من پیروی کنید هدایت و سعادت یابید.

سپس فرمود کی است از شما با من مواخات و برادری نماید و وزر و وظایف و وبال مرا بعهده بگیرد و ولی و جانشین و وصی من باشد پس از رحلت من خلیفه من باشد در اهل خود من و دیون و حقوق مرا ادا کند پس قوم او همه ساکت شدند و سه بار این را دعوت تکرار فرمود همه مردم ساکت شدند و علی بن ابی طالب گفت من هستم در دفعه سوم رسول خدا فرمود بلی تو هستی و سپس همه افراد قوم از مجلس برخاسته رفتند و بابی طالب می‌گفتند که تو باید از فرزندت اطاعت نمائی زیرا او امیر بر تو مقرر شده است.

و نیز طبرسی فرمود که از ابی رافع این قصه نقل شده به این که رسول صلی الله علیه و آله همه افراد قوم خود را در شعب دعوت فرمود و برای آنان پای گوسفندی را غذا آماده کرد و هر یک غذا خوردند و آشامیدند و همه سیرآب شدند سپس فرمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۹۹

پروردگار مرا امر فرمود که قوم خود را انذار و تهدید نمایم و پروردگار هرگز پیامبری بسوی مردم اعزام نفرمود جز اینکه برای او از خویشان او برادر و وزیر و وارث و وصی مقرر فرمود پس کدام یک از شما با من بیعت مینماید که برادر و وارث و وزیر و وصی من باشد و بمنزله هارون نسبت بموسی کلیم علیه السلام باشد.

علی بن ابی طالب عرض نمود من هستم رسول اکرم بوی فرمود نزد من بیا پس دهان خود را گشود و از آب دهان خود بدهان علی افکند و میان شانه و سینه او نیز دست کشید.

ابو لهب فریاد برآورد چه خوب جبه‌ای و هدیه‌ای به پسر عم خود دادی و چنانچه به او پاسخ دهد بر سر و رخسار او آب دهان میریزد آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود من او را مملو از حکمت و علم و دانش نمودم.

کتاب علل الشرایع بسندی از عبد الله بن حارث بن نوفل از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده فرمود هنگام که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد یعنی رهطک المخلصین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنی عبد المطلب را دعوت نمود در حالی که چهل نفر بودند با یک نفر کم و یا زیاد بود بآنان فرمود کدام یک از شما با من بیعت مینمائید که بمنزله برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من باشد پس از فوت من بهر یک از افراد قوم این سؤال را اظهار نمود هیچیک آنها پاسخ نداده تا اینکه بعلی توجه فرمود و عرض نمود من هستم یا رسول الله.

سپس رسول فرمود ای بنی عبد المطلب این جوان وارث و وزیر و خلیفه در میان شما خواهد بود پس از رحلت من و افراد قوم همه برخاسته بطور استهزاء بابی طالب گفتند که امر کرد که تو از دستور این جوان اطاعت نمائی.

روایات چندی در این باره آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ از ابو هریره و غیر او رسیده بدون اینکه مستند بمعصوم باشد مبنی بر اینکه اقوام بسیاری را رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اختصاص به بنی عبد المطلب نداشته و چون بر خلاف ظاهر آیه الاقربین است از ذکر آنها خودداری شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۰

در تفسیر مجمع در باره آیه وَ تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ گفته شده معنای آن انتقال از صلب پیامبری بصلب پیامبر دیگر است تا اینکه ترا

پیامبر بوجود آورد.

و نیز از ابن عباس در روایت عطاء و عکرمة و نیز از امام ابی جعفر و امام صادق روایت شده که فرمودند در صلب‌های پیامبران هر پیامبری پس از پیامبری حامل نور رسول بوده تا اینکه از پدر او از نکاح مشروع از صلب آدم علیه السّلام بوجود آمده است در تفسیر قمی است فرمود مردم را موعظه و پند میدهند ولی خودشان پند نمیگیرند و مردم را از محرمات نهی مینمایند ولی خودشان از گناهان پرهیز ندارند و مردم را امر بمعروف و بواجبات مینمایند ولی خود آنها بواجبات عمل نمی‌کنند و آنان گروهی هستند که در باره آنان فرمود (أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ) یعنی بهر طریقه پیروی مینمایند (وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ) و آنان گروهی هستند که حق آل محمد را انکار و غضب نموده‌اند.

در تفسیر طبرسی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود به حسان بن ثابت هجو کنید کلمات افسانه آنان را در حالی که روح قدس با تو است و روایت را بخاری و مسلم در دو کتاب صحیح خود روایت نموده‌اند.

در کتاب کافی بسندی از ابی عبیده از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود از جمله آنچه پروردگار بر مردم فریضه قرار داده و تاکید فرموده آنستکه ذکر پروردگار را زیاد بیاد آورند و سپس فرمود مرادم نیست که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند گرچه آنها ذکر هستند ولی مراد خوف از پروردگار است از آنچه بر آنان واجب و حرام فرموده به این که آنچه واجب نموده اطاعت نمایند و آنچه حرام است ترک کنند.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۱

سوره نمل ص: ۱۰۱

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۱۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۵) وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۲

(شرح) طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ:

ضمیمه اشاره بآیات کریمه است که در این سوره نازل میشود و سوره را تشکیل میدهد و اشاره ببعید از نظر علو قدر و رفعت مکان آنها و اینکه از سطح افکار و عقول بشری بالاتر است و از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و توسط امین وحی بر رسول اکرم نازل و هر آیه پس از دیگری برای او خوانده شده است و هر آیه از آن توأم با اعجاز است.

و گفته شد که قرائت آیات که امین وحی برای رسول گرامی قرائت نموده از طریق خرق هوا و صوت و نوسان هوا نبوده بلکه از طریق القاء بقلب رسول گرامی بطور موهبت وجودی بوده که قابل تغییر و تبدل و فراموشی نخواهد بود.

وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ: آیات کریمه محتوی فرامین و معارف الهی از مبدء و معاد و احکام الهی است که بطور آشکارا و بدون ابهام و ابهام معانی را اعلام میدارد.

و ذکر سه صفت قرآن و کتاب بمنظور آنستکه از طریق قرائت و هم چنین از طریق کتابت ظهور خواهند داشت و نیز بطور آشکارا و بدون ابهام و ابهام ناطق است که حقایق را اظهار و بازگو مینماید.

هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ:

هر دو اسم مصدر بمعنای فاعل هدایت کننده و بشارت دهنده است باهل ایمان که چنانچه در مقام انقیاد برآیند بهمان قدر انقیاد آنان را بسعادت میرساند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۳

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

صفت عملی و انقیاد جوارحی اهل ایمان است که رکن عملی ایمان اقامه و التزام بفرائض پنجگانه است که بهترین و آشکارترین شعار عبودیت است.

و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ:

از جمله صفت فعل و انقیاد اهل ایمان اداء حقوق مالی است بفقراء و زیر دستان که بهترین شعار وحدت اسلامی است و بر این اساس همه طبقات با افق نزدیک بیکدیگر زندگی خواهند نمود و یگانه وسیله اثتلاف طبقات مردم خواهد بود.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ:

جمله با تأکیدی که در بردارد بیان صفت اعتقادی اهل ایمان است که رکن ایمان اعتقاد بروز جزا است که زندگی بشر همیشگی و ابدی است و با اعتقاد بروز جزاء اعمال و وظایف دینی را باید بجا آورد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ:

بیان سبب است که هر که بروز جزاء و زندگی همیشگی بشر در عالم آخرت اعتقاد نداشته باشد حرکات و اعمال اختیاری او بر اساس رسیدن بمقصد و هدف نخواهد بود زیرا حقیقت حرکت ارادی و اعمال اختیاری بشر حرکت و سیر جوهری و رسیدن بمقصد وجودی و خودیابی است که سیرت خود را کسب کند و بیابد و خود را آماده نماید که در نظام جزاء سیرت حرکات اختیاری نیک و بد خود را بیابد و بمزد و پاداش اعمال اختیاری خود برسد.

و هر حرکت اختیاری بمنظور رسیدن بمقصدی است که شریفتر از عمل و حرکت بمنظور آنستکه نقص خود را ترمیم و در اثر رسیدن به نتیجه رفع خود را تکمیل نماید و چنانچه در افعال اختیاری غرض و رسیدن باجر و پاداش اعمال خود در نظر نداشته باشد در اعمال و حرکات خود بدون مقصد و هدف بوده در حیرت بسر برده و در زندگی سرگردان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۴

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ:

این گروه مردم که جز بزندگی دنیا معتقد نیستند مستحق هرگونه عذاب در دنیا و در آخرت خواهند بود زیرا رابطه ارادی و اعتقادی با آفریدگار نداشته‌اند و هُم فِى الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ:

عقوبت در آخرت بغیر قیاس سخت تر از عقوبت دنیوی است چه از لحاظ چگونگی و شدت زیاده بر تصور آن و چه از لحاظ ابدیت و همیشگی آن.

وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ:

بیان چگونگی نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بطور القاء وجودی معارف الهی و فضایل بوی موهبت میشود و یگانه مسطوره حکمت و علم ساحت پروردگار خواهد شد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۵

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۷ تا ۱۴] ... ص: ۱۰۵

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) وَ أَلْتِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۶

(شرح) إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ:

جمله اذکر تقدیر گرفته شده و عامل است آیه بیان ورود موسی علیه السلام با اهل همسر و همراهان خود به نزدیک کوه طور است که در شب تیره و تاریک بوده هنگام که بدان مقام از سفر رسید از دور شعله آتشین نورانی احساس کرد و مفاد جمله (آنست نارا) این است که نورانیت شعله‌ها قلب مرا گرفت و بآن مسرور شده انس گرفتم به‌مراهان گفت در اینجا زیست کنید تا اینکه بسوی آتش و روشنائی بروم آنرا مشاهده نمایم و از آن مستحضر و آگاه شده شاید که بتوانم شعله‌ای از آنرا بدست آورده بیاورم از حرارت و روشنائی آن استفاده نمائید.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا:

پس از اینکه بجانب شعله و روشنائی روانه گشت وارد آن صحنه شد ندای غیبی از ساحت کبریائی شرف صدور یافت بموسی علیه السلام خطاب شد تحیت و برکت پروردگار بر آنکه در طلب و جستجوی آتش است و گفته شده که مبارک باد آنچه در روشنائی و شعله‌های نورانی است.

و همچنین بر آنکه در حول و جوانب شعله‌ها و شهاب نور بخش زیست دارد و استفاده میشود که نور حقیقی بوده که مشاهده آن اختصاص بموسی علیه السلام داشته و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۷

طریق محسوس نبوده که با حس بینائی آن نور و یا حس شنوائی آن نداء روح بخش شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد بلکه از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت بوده که بموسی علیه السلام اختصاص داشته است و قلب وی نیز خطاب تبریک را بطور شهود یافت زیرا اعلام و وحی کبریائی نیز از شئون القاء و آفرینش است و این حقیقت را قلب موسی علیه السلام بطور شهود و حضور یافت و چون یافتن آن از طریق تفکر و یا به قرائن نبوده در قلب تابان موسی تزلزلی خلیجان ننموده است.

مرتب‌ای از تکلم ساحت ربوبی آنستکه رسول مخاطب سخن کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر و اجنبی با قلب و روح خود بشنود و در خود بیابد گرچه حجابی مانند شجره باشد که از هر سو آنرا فرا گرفته ولی سخن هرگز قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان بلکه شجره واسطه بوده که بدیدگاه قلب میرسد و از وراء و از هر سو احاطه بر آن کلام شرف صدور یافته بطوریکه متناسب با ساحت کبریائی میباشد و نظر به این که وحی و کلام پروردگار از شئون تعلیمات و موهبت وجودی و از مقوله ایجاد و آفرینش است هرگز وحی مورد تردید و یا تزلزل نخواهد بود و گر نه خلف فرض است.

وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تنزیه ساحت ربوبی است از اینکه جسم و جسمانی باشد و یا برای تعلیم و خطاب نیازمند بواسطه و موجودی باشد و یا مکان

بر او احاطه بیابد و یا معرض حوادث قرار بگیرد.

یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

از نظر اینکه خطاب و مشافهه بموسی توجه داشته قائل و مکلم بطور مشهود معرف قرار داده و جمله أَنَا اللَّهُ مبنی بر تعریف ساحت کبریائی و حصر است که الوهیت و مستحق پرستش و معبودیت جز ساحت او نیست و آیه ذات کبریائی أَنَا اللَّهُ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۸

را خبر و صفت قائل و گوینده معرفی نموده با اینکه لفظ جلاله اسم و نام ذات کبریائی است ولی در اثر خطاب که غرض تعریف قائل و گوینده است خبر قرار داده شده.

و مفاد آنستکه ای موسی خطاب از مقام قدس کبریائی است که فقط او شایسته الوهیت و مستحق پرستش است و نظر به این که وحی و تعلیم مرموز بدون واسطه بوده و قلب و روان موسی را فرا گرفته و بخود جلب نموده روح و روان موسی این حقیقت و موهبت را در خود یافت و محال است که پروردگار حقیقتی را برسولی تعلیم فرماید و رسول در آن باره تردید نماید و یا تزلزل داشته باشد خلاصه خطاب ای موسی آنکه با تو سخن میگوید آفریدگار قاهر است و افعال و تدابیر او بی نهایت متقن است و سبب اینکه این بقعه مورد برکت پروردگار قرار گرفته همانا محلی است که ساحت کبریائی آغاز بسخن فرموده و صفات واجب خود را بموسی اعلام فرمود و سپس رسالت را بعهد او نهاد.

أَنَا اللَّهُ: مبنی بر توحید ذات و صفات و یکتائی و بی‌همتائی کبریائی است تنها او شایسته پرستش و عبودیت است و جز او مستحق الوهیت نیست و ضمیر أَنَا که در جمله دوم مبتداء معرفی شده و جزء جمله خبریه است انا نیت ذاتی و شخصیت حق حقیقتی را اختصاص بذات کبریائی داده که قائم بخود است و هیچ موجود و آفریده‌ای شخصیت حق حقیقتی و انا نیت وجودی ندارد بلکه هر چه ماسوای او است وابسته و قائم باویند و سرتاسر موجودات در صحنه امکان شعاع و پرتو هستی است که او گسترده و همه را فرا گرفته و از نعمت بهرمنند نموده و چنانچه کمترین لحظه‌ای فیض پروردگار آنها را فرا نگیرد همه نابود خواهند شد.

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر اعلام قدرت نامتناهی و عزت وجودی کبریائی است که صحنه امکان مسطوره نازلی از حسن تدبیر او است و صفت حکیم نیز زیاده بر نظام تکوینی که در جهان اجراء میشود نظام تشریحی نیز مبنی بر اعزام رسولان است که بمنظور تعلیم و تربیت بشر و غرض اصلی از خلقت جهان میباشد و بذکر این دو صفت موسی کلیم علیه السلام را متوجه مقام کبریائی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۰۹

نموده و در سوره طه فرمود (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) که از هر گونه علاقه قلبی خود را رها بنما و با کمال صفاء و نورانیت بمقام قدس حضور یافته‌ای تا رسالت که به عهده‌ات نهاده‌ام با صمیمیت انجام دهی.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ:

پس از پایان وحی در باره توحید ذات و صفات و اعلام عالم رستخیز آنگاه بمنظور مقدمه برای دستور رسالت و پیشنهاد اعزام موسی علیه السلام بسوی مردم قبط مقرر فرمود ای موسی عصای دست خود را بزمین افکن و نیز برای تأمین خاطر و تقویت نیروی وی و چون موسی دستور را اجراء نمود، ناگهان مشاهده نمود که عصا در حرکت و جست و خیز درآمده مانند حیوان افعی و گزنده‌ای موسی علیه السلام بر حسب طبع و بدون سابقه ناگهان هراسان گشته بر آن پشت کرده از آن روی گردانید و در تعقیب آن برنیامد و از آن در حذر شد.

و در سوره طه در آیه ۲۱ فرمود (فَالْقَاها فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) آنرا تشبیه باژدهای مهیب درنده و گزنده نمود که در حرکت درآمده بدیهی است تشبیه از نظر سرعت حرکت و جنبش آنست نه تشبیه جان است باژدها.

(یا مُوسَى لا تَخَفْ) خطاب از ساحت کبریائی صدور یافت که ای موسی هراسان مشو و عصای دستی خود که باذن پروردگار

بصورت و سیرت ازدها و جان درآمده بمنظور آنستکه دلیل و معجزه برای دعوی رسالت تو باشد نه بمنظور آنستکه از آن بیمناک شوی.

بدیهی است خوف موسی علیه السّلام بر حسب طبع بشریت او بوده زیرا نخستین بار است که بمقام قرب کبریائی نائل آمده از مشاهده منظره شگفت و وحشت‌زا که سلاح دیگر در اختیار ندارد از آن رو گردانیده فرار پیش گرفت و اینگونه خوف از خارق عادت ممدوح است زیرا از ضرری که بوی آورده خود را ایمن میدارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۰

إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُزْسَلُونَ:

خطاب مبنی بر تأمین خاطر موسی علیه السّلام است که رسولان که در مقام اداء وظائف رسالت برآیند هر حادثه‌ای بر آنان رخ دهد از خطر ایمن خواهند بود و پیوسته در حفظ و حراست کبریائی بوده و خواهند بود و در حقیقت با این خطاب نیروی دیگری را پروردگار در باره رسولان موهبت میفرماید تا بتوانند در انجام وظایف طاقت‌فرسای رسالت با تمام نیرو مقاومت نمایند و گر نه اداء رسالت که مبارزه با دنیای شرک و کفر است بدون نیروی خداداده میسر نخواهد شد.

و از آیه استفاده میشود که پروردگار حالت خوف از حادثه را بطور کلی از رسولان رفع نموده بر این اساس نمیتوانند از خوف خطر از اداء وظایف رسالت خودداری نمایند و بفرض محال در موردی که خطری متوجه است از انجام رسالت شانه تھی کند این عذر پذیرفته نیست بلکه باید بآن اقدام نماید گرچه خطر بر آن متوجه شود هم‌چنانکه ابراهیم خلیل علیه السّلام در اثر شکستن بت‌های نمرودیان که بطور حتم خطر بزرگی را در برداشت با تمام نیرو بدان اقدام نمود و همچنین با کمال نیرو در مقام محاکمه با نمرودیان برآمد و پس از محکومیت نیز با تمام نیرو آنرا پذیرفت و در باره او نیز اجراء گردید.

و بطور تلویح استفاده میشود که وظیفه رسالت فوق طاقت بشری است و بهیچ عذری از اداء وظیفه رسالت نباید شانه تھی کند و از آنان عذری پذیرفته نخواهد بود ولی در باره اهل ایمان عسر و حرج و مشقت که در انجام هرگونه وظیفه عبادی یا فردی و اجتماعی باشد پذیرفته است و بالاخره در مورد خطر و ضرر حکم حرجی معرفی شده فاقد مصلحت و ملاک خواهد بود.

اینگونه امتیازات از علو مقام رسولان است که فرمود (وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا) و سایر طبقات عالی اهل ایمان از تکالیف سخت و حرجی بی‌بهره‌اند و در باره آنان در اسلام هرگز حکم حرجی تشریح نشده و در باره آنان اقدام بعملی که حرجی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۱

شناخته شده مشروع نخواهد بود این از نقص نیروی اهل ایمان است که در باره آنان تخفیف و منت رعایت شده است.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ:

نظر به این که سخن از ایمن بودن از خوف است بطور استثناء منقطع بدین نکته اشاره نموده که چنانچه اهل ایمان اقدام بگناهی نموده که مستوجب عقوبت گردند ولی پس از آنکه از عمل زشت و گناه خود توبه نموده پشیمان گشت و بسوی پروردگار رجوع نموده بازگشت و اعمال صالحه بجا آورده و بالاخره صفا و نورانیت روح خود را بازیافت پروردگار در باره آنان صفت مغفرت و رحمت خود را یادآوری فرموده که گناه را از صفحات اعمال آنان محو و نادیده گرفته و در اثر صفاء روح مستوجب رحمت و رفعت مقام خواهند شد.

بعبارت دیگر آنچه بر حسب آیه از رسولان سلب شده صفت خوف از خطر و ضرر در انجام وظیفه رسالت است نه خود خطر و ضرر زیرا بدیهی است که انجام رسالت و مبارزه با دنیای شرک و کفر هر لحظه خطرها در بردارد و آنچه کمال نفسانی و قدرت روحی رسولان معرفی شده استقامت است که خوف و هراسی خاطر آنان را فرا بگیرد در نتیجه از انجام وظیفه رسالت باز مانند بلکه بر حسب جریان طبیعی چنانچه مخاطراتی بآنان رخ دهد باید با کمال قدرت روحی استقامت نمایند و بانجام وظیفه اقدام نمایند و خوف و هراسی بخاطر خود راه ندهند گرچه خطر و ضرر مترقب بآنان رو آورد نباید باک داشته باشند.

هم‌چنانکه بر حسب روایت از معصوم اهل بیت علیه السّلام رسیده که فرمود (امرنا صعب مستصعب) قیام باداء وظایف خطیر رسالت و وصایت امری است بسیار دشوار و طاقت‌فرسا و هرگز افرادی که پروردگار عهد و پیمان از آنان نگرفته و آنان را صالح برای قیام باداء وظایف دعوت بحق ندانسته منصب دعوت بحق را بعهدۀ آنان ننهاده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۲

خلاصه آنچه کمال نفسانی و از شئون روح قدسی پیامبران است تصمیم اراده و قاطعیت آنست و اینکه حالت خوف در انجام وظیفه رسالت و قیام بدعوت حق بر آنان رخ ندهد و اما عدم وقوع خطر و ضرر در باره پیامبران گذشته از اینکه بر خلاف جریان طبیعی است زیرا افرادی که وظیفه آنان مبارزه با دنیای شرک و مشرکان و کفار است هرگز ایمن از خطر نخواهند بود و این کمال نفسانی برای آنان نخواهد بود که پروردگار بآنان وعده فرموده که حادثه‌ای بآنان رخ نخواهد داد.

گفته شده مراد از جمله (إِنِّي لَا يَخَافُ لِمَدَى الْمَرْسِلُونَ) مبنی بر رفع خوف از رسول اختصاص بزمانی دارد که در حظیره قدس و مشافهه با ساحت کبریائی است هم‌چنانکه موسی علیه السّلام که بر حسب دستور عصا را بزمین افکند ناگهان به صورت اژدها مهیب درآمد از آن بیمناک گشت و رو بگردانید دستور رسید یا موسی (أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ۲۸/۳۲) بهمین قرینه آنستکه مفاد آیه (یا موسی لا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لِمَدَى الْمَرْسِلُونَ) رفع خوف از رسول اختصاص بهمان هنگام مشافهه و مخاطبه دارد با توجه به این که این جهت اختصاص بموسی کلیم علیه السّلام دارد که در اثر مشاهده عصا که بصورت حیوان درنده مهیب درآمده حالت خوف بر موسی علیه السّلام عارض شد و سایر رسولان این چنین صحنه‌ای برای آنان رخ نداده است.

و از آیه (حُدَّهَا وَلَا تَخَفْ سَيُنْعِيذُهَا سَبِيْرَتَهَا الْأُولَى ۲۰/۲۲) استفاده می‌شود هر وقت که موسی علیه السّلام بخواهد حیوان اژدهای مهیب را که پروردگار بوسیله او اجراء فرموده آنرا بحالت اولیه عصای چوبین درآورد دست خود را بسوی آن حیوان برده در اختیار وی خواهد درآمد و باراده قاهره پروردگار بار دیگر آن حیوان مهیب و متحرک بصورت عصای چوبین خواهد درآمد.

و در حقیقت عصای دست موسی علیه السّلام دارای دو صورت و سیرت گشت یک سیرت آن بر حسب جریان طبیعی چوب بود و دیگر سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بصورت اژدها درآمده با پوست و گوشت و همه اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۳

با نیروی زیاده بر تصویری که بوسیله مادی هرگز نمی‌توان از خطر آن دفاع نمود.

هر یک از این دو امر تکوینی القاء عصا بزمین در برابر دشمن که بصورت غیبی و بهیئت اژدها در می‌آمد و نیز اخذ و تسخیر آن هر دو مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی نیروی غیبی بموسی علیه السّلام است و همیشگی و اختصاص باین بار ندارد و هر وقت برای تهدید فرعون و قبطیان عصای دست خود را بزمین بیفکند بصورت اژدها در خواهد آمد.

هم چنین هر وقت که بخواهد آنرا تسخیر کند دست خود را بسوی آن حیوان ببرد باراده پروردگار تسلیم موسی علیه السّلام گشته بصورت اولیه خود بازخواهد گشت و أَذْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ:

دلیل و خارق عادت دیگر بر رسالت موسی علیه السّلام و شاهد بر صحت دعوت بتوحید که ساحت پروردگار در اختیار موسی علیه السّلام نهاد و مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی است که دست خود را بسوی پهلوی خود گذارد و سپس آنرا بیرون آورد ناگهان دست او درخشان خواهد گشت بدون اینکه در اثر بیماری باشد.

فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

برای اثبات دعوی رسالت موسی کلیم علیه السّلام نیز پروردگار معجزات نه‌گانه‌ای را ارائه نمود ولی فرعون و هم چنین مردم آن سرزمین از طریقه خداپرستی منحرف گشته بودند و از نظر اینکه دین اسلام مکتب عمومی و جهانی است باید مستند بدلائل قطعی محسوس باشد که برای همیشه در جامعه بشریت دعوی رسول گرامی را اثبات نماید و یگانه دلیل که بتواند همیشه دین اسلام و دعوی رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اثبات کند همانا آیات قرآنی است که بر اساس اعجاز است.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

نظر به این که آیات و معجزات که موسی علیه السلام برای مبارزه با انکار فرعون و قبطیان بکار برده که از جمله آیات نه گانه بوده بسیار و بشمار بوده مثلاً از جمله انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۴

آنها آن بوده که آب آشامیدنی برای قبطیان بصورت خون درمیآمد از این قبیل معجزات که در باره هر یک از افراد قبطی در ظرف چند روز رخ داده که شماره آنها زیاده بر توان است در باره این معجزات بشمار می گفتند که اینها سحر و جادوئی است که موسی و هرون علیهما السلام بکار برده‌اند.

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا:

فرعون و قبطیان در مقام انکار حوادث و معجزات و خارق عادت برمیآمدند تا اینکه هر یک از افراد قبطی بطور عیان معجزات نه گانه را در باره خود مشاهده میکردند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چگونه فرعون پادشاه و درباریان و گروه انبوه همراهان وی که در تعقیب موسی علیه السلام و بنی اسرائیل برآمده و وارد دریای خروشان نیل شدند و همه آنها را بکام خود فرو برد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۵

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۴۴] ... ص: ۱۱۵

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَتِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَ جَدُّتُهَا وَ قَوْمُهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَا- يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَ صَدَقْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

إِنَّهُ مِّنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أَنْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَ أَوْلَا بُسًا شَدِيدًا وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَازَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)

وَ إِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّتِهِ فَنَاطِرُهُ بِمَنْ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمَادُّونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ
 أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ نَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا
 يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا اذْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ
 قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۸

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا:

پس از ذکر پاره‌ای از سرگذشت موسی کلیم علیه السلام و بعثت او و اعزام وی بسوی فرعون پادشاه و قبطیان اینک در این آیات پاره‌ای از نعمتها که بدادود پیامبر و سلیمان علیهما السلام موهبت فرمود یادآوری می‌نماید از جمله نعمتها که ساحت کبریائی بدادود و سلیمان فرزندش علیهما السلام موهبت فرمود علم و احاطه و موهبت وجودی است که شرح آن در آیات آینده ذکر خواهد شد. آیه مبنی بر اظهار شکر و سپاسگزاری آندو رسول است که پیوسته در مقام حمد و سپاس برآمده به این که پروردگار در اثر این نعمتها ما را بر بسیاری از افراد اهل ایمان و قدسیان فضیلت و برتری ارزانی داشته و محتمل است مراد از عباد مؤمنین رسولان و پیامبران باشند که ایمان آنان موهوبی و ذاتی است که ایمان آندو عالی‌تر و ارجدارتر باشد و محتمل است مراد دانشجویان مکتب توحید باشد و محتمل است مراد از عباد مؤمنان مطلق اهل ایمان باشد چه رسولان که ایمان آنان ذاتی و موهوبی و نیز سایر اهل ایمان که اعتقاد آنان اکتسابی است پروردگار از فضل خود آندو را بر بسیاری از اهل ایمان و رسولان فضیلت و برتری داده و بر همه اهل ایمان که عقیده آنان اکتسابی است فضیلت بخشیده است.

وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ:

وراثت عبارت از انتقال مال و منال و جاه و حکومت و فرمانروائی و امثال آنها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۱۹

است که بمجرد فوت مورث این امر اعتباری که قابل نقل و انتقال بدیگری است از مورث سلب شده بشخص وارث انتقال می‌یابد مانند انتقال مال و ثروت و فرمانروائی و بر این اساس وراثت اختصاص بامور اعتباری و فرضی دارد که قابل نقل و انتقال می‌باشد و در باره مناصب الهی مانند نبوت و وصایت و رسالت و حکمت و سایر موهبتهای الهی که بهر یک از رسولان و پیامبران ارزانی فرموده هرگز قابل نقل و انتقال نخواهد بود.

زیرا رابطه‌ای است میان آفریدگار و شخص رسول و یا وصی و مفاد آیه آنستکه سلیمان پیامبر علیه السلام پس از فوت و رحلت داود پیامبر علیهما السلام آنچه از مال و منال و حکومت و نفوذ و فرمانروائی که داود بعهده داشت بسلیمان علیه السلام فرزندش انتقال یافت و قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ:

سلیمان علیه السلام بعموم مردم اهل زمان و عصر خود اعلام می‌نمود که پروردگار بهر دو ما یعنی داود و سلیمان تعلیم وجودی منطق الطیر و پرندگان را اهداء و ارزانی فرموده است.

و تعلیم وجودی بمعنای نیروی غیبی است که حد وجودی او قرار دارد که هرگز قابل زوال و تزلزل نخواهد بود مانند تعلیم اسماء که ساحت پروردگار بآدم ابو البشر (ع) موهبت فرمود و بر فرشتگان و قدسیان فضیلت یافت و رکن ایمان فرشتگان اقرار بفضیلت آدم از قدسیان گشت.

مَنْطِقَ الطَّيْرِ: منطق اسم مصدر بمعنای ادراک کلیات و احاطه بر بسیاری از امور که از شئون تعقل و تفکر و خرد است و این حقیقت عبارت از نیروی نطق و تعقل نیروی غیبی روحی و روانی است و نطق و احاطه حقیقی است که حقایق خارجی را در خود کسب نموده و از طریق تصور و تصدیق بر صورت علمی آنها احاطه نموده و بآنها راه بیابد.

و اظهار آن مدرکات و معلومات بدیگران از طریق سخن و یا اشاره و یا هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۰
 طریق دیگر مرحله کشف نطق و اظهار آنچه در ضمیر و خاطر ناطق تحقق یافته مرحله دیگری است.

خلاصه نیروی نطق و ادراک و تعقل غیر از اظهار و اعلام آنچه ادراک شده و تعقل نموده بشنونده است.

و ظاهر از آیه (عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ) آنستکه سلیمان پیامبر علیه السَّلام در مقام اظهار امتنان و سپاس از نعمت پروردگار بمردم اعلام مینماید که دلیل و حجت آشکار بر رسالت و دعوی رسالت وی و قیام بدعوت بحق است.

و خلاصه نعمت و موهبت آنستکه پروردگار نیروی تعلیم و ایجاد نیروی غیبی ادراک و احاطه و تعقل بطایر (پرنده را) بسلیمان علیه السَّلام داده است که در مورد مقتضی سلیمان علیه السَّلام بطائر مخصوص نیروی ادراک و تعقل و تفکر را موهبت کند و آن حیوان پرنده را در نتیجه مانند فردی از بشر دارای نیروی عاقله و تعقل قرار دهد و آن حیوان را با این موهبت مورد استفاده قرار دهد.

همچنانکه سلیمان علیه السَّلام طائر هدهد را بدین سمت جاسوسی مقرر داشته و نیروی خرد و تعقل بآن حیوان پرنده داده و صریح آیه است که بآن اشاره خواهد شد و این حیوان پرنده را بسمت جاسوسی و خبرنگاری و تهیه گزارشات لازم در باره مأموریت مخصوص بآن کشور و آن محل اعزام نماید.

و استفاده می‌شود که هدهد مخصوص را این چنین نیروی تعقل موهبت نموده باذن پروردگار و برای تهیه گزارش باقطار جهان اعزام داشته و هدهد نیز بکشور سبأ که امروز نام آن صنعاء است پرواز نموده و آن حیوان پرنده بدون پرسش و سؤال در اثر مشاهدات فکری و تصدیقی و با نیروی بینائی خود خصوصیتی را که در پاسخ سلیمان علیه السَّلام اظهار نموده همه را در نظر گرفته است.

و بطور حتم پاسخ هدهد شاهد قطعی است که سلیمان علیه السَّلام نیروی ادراک و تعقل همه آن مطالب را بهدهد موهبت نموده باذن پروردگار همه را از مشاهدات خود فهمیده و یافته مانند فردی از بشر که این چنین مأموریتی را بعهده بگیرد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۱

و اما مرحله پاسخ هدهد بسؤال سلیمان علیه السَّلام و گزارشها چگونه بوده که آیا سلیمان علیه السَّلام از صوت و صدا و نوسان هوا و چگونگی صدا و حرکات هدهد خاطرات آنرا سلیمان علیه السَّلام فهمیده است و یا از الفاظ و عبارات مانند بشر سخن گفته است این بحث دیگری یعنی نیروی گفتگو است غیر از نیروی غیبی ادراک و تعقل است و برای تشریح این امر بنظائر و امثال اینگونه نعمتها که پروردگار بسائر رسولان موهبت فرموده یادآور شویم تا اینکه تصدیق این امر عجیب سهل گردد.

بر حسب آیه که ابراهیم علیه السَّلام درخواست نمود (رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى) در پاسخ فرمود (أَوَلَمْ تُوْمَن قَال بَلَى وَ لَكِن لَّيُظْمَنَنَّ قَلْبِي) و سپس آیه فرمود (فَخَذَ اَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا) در نتیجه پروردگار بابراهیم علیه السَّلام نیروی خالقیت و ایجاد ارزانی فرموده.

بر حسب جمله (ثُمَّ اَدْعُهُنَّ يٰ اٰتِيَنِكَ سَمْعِيًّا) چنانچه هر یک از آن چهار طایر را بخواهی زنده نمائی و بسوی تو از کوهها روانه شوند نام هر یک را بخوان در نتیجه خواندن گوشت و خون و پوست و احشاء هر یک از آن چهار طائر گرد هم آمده چهار حیوان صورت خواهند گرفت مثل همان چهار حیوان سابق آنگاه شتابان بسوی ابراهیم علیه السَّلام خواهند آمد.

خلاصه از آیه استفاده می‌شود که پروردگار نیروی خالقیت در خصوص آن چهار طائر را بابراهیم علیه السَّلام ارزانی داشته که چهار طائر که ذبح شده و همه اجزاء آنها بهم آمیخته است در اثر نیروی خالقیت ابراهیم (ع) آن چهار طائر زنده شده بیدرنگ از کوهها بسوی ابراهیم (ع) شتابان روانه می‌شوند هم چنین بر حسب آیه (وَ اِذْ تَخَلَّتْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ) استفاده می‌شود که پروردگار نیروی خالقیت به عیسی مسیح (ع) بخصوص خفاش داده که گل را به هیئت پرنده ترتیب داده بآن میدمید نیروی حیات بآن گل دمیده می‌شد و پرواز درمی‌آمد در نتیجه پروردگار نیروی خالقیت و آفرینش خفاش را بعیسی علیه السَّلام داده است. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۲

وَ أَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ:

و نیز سلیمان پیامبر (ع) بمردم از نظر سپاسگزاری از نعمت پروردگار میفرمود که در اثر نعمت نبوت و علم و ملک و حکومت از سایر نعمتهای معنوی و مادی بهره وافر بر ما ارزانی فرموده است.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ:

در مقام شکر و سپاس است که همه را از فضل آشکار معرفی می‌نماید که استحقاق آنها نیز بر اساس فضل است که بالاترین شکرگزاری است.

وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ:

لشگریان و سپاهیان سلیمان پیامبر علیه السلام از نوع جن که نیروی نیرومند پلید آنست و سپاهی انبوه از انسانها و همچنین از طائر و پرندگان که بر حسب طبع برای کسب گزارش و اطلاع از جریان امور بوده و پیوسته در خدمت سلیمان علیه السلام پادشاه در سفر بهمراه او بوده‌اند.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

در طی راهپیمایی در یک سفری که بسوی وادی وسیع مورچگان از سرزمین شام رسیدند بنام وادی مورچگان در آن هنگام مورچه‌ای فریاد برآورد و بسایر مورچگان اعلام نمود که بیدرننگ بمنازل و سوراخهای خود پنهان شوید که مبادا مرکب سلیمان پیامبر و لشگریان انبوه وی همه را پایمال ستوران خود کنند در حالیکه از این سرزمین گذر کرده ولی متوجه نباشند.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ:

از جمله خارق عادت که برای سلیمان پیامبر (ع) رخ داده و آیه جریان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۳

مسافرت و بیابان گردی و راهپیمایی او را در سفر در آیه نقل می‌نماید که در طی راه بوادی بنام سرزمین مورچگان رسیدند که از آن بگذرند ناگهان مورچه‌ای فریاد برآورد و بسایر مورچگان گفت که بیدرننگ بسوراخها و آشیانه‌های خود پنهان شوید که پایمال مرکب سلیمان پادشاه و ستوران لشگریان او نشوید بآیه از چند جهت باید توجه نمود:

۱- مورچگان سلیمان پیامبر را و لشگر انبوه او را شناخته.

۲- مورچه‌ای فریاد برآورد و مورچگان را تهدید نمود از اینکه پایمال مرکب سلیمان و لشگر انبوه او نشوید.

۳- این جریان خارق عادت را سلیمان با روح قدس و ملکوتی شنیده و از فضل ساحت پروردگار تبسم نمود همه اینها از خوارق طبع است که پروردگار برای سلیمان (ع) و گسترش فرمانروایی الهی او میسر فرموده است.

۴- حکومت الهی و فرمانروایی از جانب کبریائی آنچنان سبب گسترش عدل و اعتدال در جهان است که حشرات نیز از آن باید بطور کامل برخوردار باشند.

وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ:

در مقام سپاس از نعمت بمانند پروردگار برآمده عرض نمود بار الهی مرا توفیق فرما که بشکر نعمت تو قیام نمایم این نعمت که از فضل تو مرا فرا گرفته و همچنین پدرم داود پیامبر (ع) و مادرم را فرا بگیرد و استفاده می‌شود که اساس صلاحیت و نعمت را والد عزیزش و همچنین از ایمان و تقوای مادرش معرفی می‌نماید و این نیز شکرگزاری بیشتری است بلحاظ بر و یاد نام والدین خود به پیشگاه پروردگار می‌باشد.

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ:

و از جمله سپاس سلیمان پیامبر (ع) آن بود که از ساحت پروردگار درخواست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۴

می‌نمود که او را توفیق دهد که پیوسته اعمال صالح که مورد رضایت و خشنودی کبریائی است از او سرزند و در حیطه ولایت و تعلیمات ربوبی باعمال صالح و شایسته خود ادامه دهد و پیوسته برای هر حرکت خود از آن مقام شامخ الهام بگیرد.

وَ أَذْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ:

و نیز سلیمان پیامبر (ع) پیوسته درخواست می‌نمود که رحمت و فضل پروردگار او را شامل شود و در صف رسولان و پیامبران قرار دهد و او را اصلاح ذاتی موهبت فرماید و از جمله ارواح قدسیه که از هر گونه لغزش ایمن باشد و بمقام قدس ذاتی و صلاح روحی نایل شود.

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ:

سلیمان پیامبر (ع) در مقام پرستش از حال طائر هدهد برآمد با اینکه هرگز نمی‌تواند از حضور ترمرد کند بدین نظر از خود پرسش و تعجب می‌نماید که چه شده که سلیمان مأمور خود هدهد را در میان انبوه لشکریان خود مشاهده نمی‌نماید با اینکه در اثر ترمرد از انجام وظیفه خود نمی‌تواند از حضور ترمرد کند.

استفاده می‌شود که سلیمان پیامبر (ع) در اثر کریمه (عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ) که نیروی افاضه ادراک و شعور بطائر و پرنده را داشته بطائر مخصوص هدهد نیروی شعور و ادراک موهبت فرمود و آنرا بمنظور خبرنگاری و گزارش دادن از اوضاع اقطار جهان مأموریت داد و برای اجرای آن هدهد را اعزام نموده و در انتظار بازگشت و پاسخ هدهد بوده که در نتیجه مأموریت خود را به پیشگاه سلیمان عرضه کند.

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ:

و یا اینکه از انجام مأموریت خود سر باز زده و پنهان گشته است.

لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

سلیمان پیامبر علیه السلام سوگند یاد نمود که در صورت ترمرد از اجرای مأموریت خود آنرا عقوبت سخت خواهم نمود و یا آنرا ذبح نموده جز اینکه خیر و گزارشی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۵

از کشورهای بزرگ بیاورد که در این صورت قیام بوظیفه خود نموده و مورد نوازش قرار خواهد گرفت.

فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ:

دیری نپائید که سلیمان علیه السلام در انتظار بود ناگهان هدهد حضور یافت.

فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ:

هدهد به حضور سلیمان پیامبر علیه السلام عرضه داشت در نتیجه گردش و سیر در اقطار جهان بامر مهمی دست یافته و آگاه شدم که تا بحال بحضور شما عرضه نشده است و آن آنستکه گزارشی مفصل از کشور سبأ دارم و بطور یقین بآن آگاه شده و احاطه یافته‌ام.

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ:

گزارش آنستکه کشور سبأ و ساکنان آن بانوای خردمند بر آنها فرمانروائی دارد در حالیکه وسائل نفوذ و سلطنت برای او از هر جهت آماده و فراهم است کشوری است پهناور در منطقه اعتدالی که موجبات کشاورزی و اقتصادی و سیاسی بنهایت مناسب است و هم چنین وسائل آسایش ساکنان آن سرزمین از لحاظ وحدت و پذیرش و اطاعت از قوانین کشوری و لشکر انبوه و قدرت که از تجاوز ستمگران و غارتگران ایمن باشند.

و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ:

زیاده بر عظمت و قدرت که بانوی پادشاه در آن کشور و بعدالت بکار می‌برد تخت پادشاهی و شاهانه‌ای نیز در اختیار دارد که

شهرت آن آفاقی است.

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

از جمله شعار آن بانوی پادشاه و هم چنین درباریان و ساکنان آن کشور همه آفتاب پرستش می‌نمایند و از صابئین هستند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۶

وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

با نیرنگهای شیطانی فریفته شده و اشعه درخشنده خورشید که بطور عیان همه موجودات جهان را پرورش میدهد و هر لحظه با اشعه بی‌دریغ خود حیات و نیرو می‌بخشد و با این کوتاه نظری از طریقه فطرت و خداپرستی آنان را خارج نموده و وجدان آنان را پرستش و نیایش خورشید جهان را متقائد نموده و بانو پادشاه خردمند و همه افراد ملت شعار خود را پرستش آفتاب معرفی نموده‌اند.

فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ:

در نتیجه این چنین ملت فریب خورده و دل‌باخته آسایش زندگی هرگز طریقه خرد و خداپرستی را نخواهد پذیرفت.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

تأثیر نیرنگ شیطانی و اینکه بطور عیان اشعه بی‌دریغ خورشید جهان‌آرا همه موجودات نباتات و حیوانات و بشر را فرامی‌گیرد و آنها را تدبیر می‌نماید و پرورش میدهد و همه ذرات و هر ریز و کلانی از اشعه خورشید و بهره‌مند میشود با این فیض سرشار چگونه مردم از سپاسگزاری آن دریغ نمایند.

ولی غافل از آنند که آفریدگار جهان است که همه ذرات و ریز و کلانی را باجرای این وسائل طبیعی که آفریده و از جمله آنها خورشید جهان‌آرا است موجودات را هستی می‌بخشد و آنچه در کمون آنها از نیرو آفریده و نهاده بحد رشد و ظهور میرساند و وسائل که پروردگار در عالم طبیعت نهاده اختصاص بخورشید ندارد بلکه آب و هوا و خاک و محیط همه مانند خورشید در رشد و نمو موجودات شرکت دارند و سایر وسائل طبیعی دیگری را مردم کوتاه نظر دور داشته فریفته اشعه تابان و بی‌دریغ خورشید گشته فقط آنرا شایسته پرستش نپنداشته‌اند و از آفریدگار جهان که همه آنها را از کتم عدم پدید آورده و هستی بخشیده و نظام یکنواخت را در اجرای همه وسایل طبیعی تدبیر می‌نماید چشم پوشیده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۷

با توجه به این که اشعه خورشید و هم چنین کره عظیم خورشید که از اجسام است مانند سایر کرات اجسام بی‌ادراک و شعورند مانند کره زمین که مرکب از ذرات بی‌شمار سنگ و خاک بوده و فاقد حس و حرکت و شعورند چگونه خورشید خلقت جهان را و هم چنین نظام و سوق انواع موجودات را بکمال می‌تواند بعهده بگیرد.

وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ:

خورشید که مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار آتش که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده و فاقد حس و شعورند و محکوم نظام تدبیر آفریدگار جهانند هرگز شایسته پرستش نخواهد بود و هرگز بشر که مجهز بسلاح خرد و عقل و اندیشه است نباید فریفته این نیرنگهای شیطانی گردد بلکه باید آفریدگار جهان را که عالم است و احاطه بهمه ذرات جهان خلقت دارد و آنها را هر لحظه هستی می‌بخشد ستایش کند و بدین وسیله تدبیر می‌نماید هر یک را بسوی کمال مناسب خود سوق میدهد باید بشر بسپاس نعمت او قیام نماید.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از جمله سخنان هدهد است که طی گزارش خود بسلیمان علیه السلام تقدیم می‌نماید خلاصه آنستکه آفریدگار یکتا و بی‌همتا است که این جهان و همه وسائل طبیعی آنرا که از آن جمله خورشید جهان‌آرا و اشعه بی‌دریغ آنست که از کتم عدم آفریده و هم چنین

همه انواع موجودات بشمار جهان را از طریق وسائل طبیعی که از آن جمله اشعه پی در پی خورشید است تدبیر می نماید و نظام یکنواخت جهان را ادامه می بخشد.

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

عرش پهناور و زیاده بر تصور کرات آسمان و زمین است که بشر هرگز نخواهد توانست شماره و هم چنین عظمت هر یک از کرات را بفهمد و بآنها احاطه بیابد و یا بر فضای بی حدی که هر یک از کرات در مدار مخصوص بخود در حرکت است احاطه بیابد و آگاه شود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۸

آفریدگار جهان است که همه کرات را و هم چنین سرتاسر موجودات و انواع بشمار آنها را هر لحظه تدبیر می نماید و جهان را بسر منزل مقصود سوق میدهد این نمونه‌ای از عرش عظیم و دستگاه آفرینش است نه تخت پادشاهی کشور سباء.

قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

سلیمان پیامبر (ع) فرمود باید در انتظار بود تا صدق دعوی و گزارش تو آشکار گردد و برای اجرای این منظور سلیمان (ع) نامه‌ای پادشاه کشور سبا نگاشت.

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ:

سلیمان (ع) نامه‌ای نگاشت و خطاب پادشاه سباء و مردم آن سامان نموده و امضاء نمود و بدهد دستور فرمود که این نامه را به‌مراه خود بکشور سباء ببر و بنزد پادشاه و درباریان وی بیفکن و سپس از آن مجلس بیرون شو در انتظار باش و بنگر که پس از خواندن نامه در آن‌باره شور و گفتگو خواهند کرد بین چه تصمیم می گیرند.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ:

پس از اینکه هدهد بر حسب دستور نامه سلیمان علیه السلام را پادشاه سبا تسلیم نمود و رسانید پادشاه نیز نامه را خواند بیدرنک از حسن تدبیر خود مطلب نامه را مطرح نمود و با همه درباریان خود در میان گذارد و چیزی را از آنها پنهان نمود و نظر به این که نامه را سلیمان علیه السلام امضاء نمود که شعار بزرگان آنستکه آغاز نامه خود را معرفی می نمایند:

بدین جهت نامه جمله آیه من سلیمان یادآوری شده است بر این اساس پادشاه کشور سباء نیز نامه را بسیار تکریم و تجلیل نمود و آن نامه را کتاب کریم یعنی مرقوم از مقام سامی و رفیع شرف صدور یافته و اوامر و دستوراتی مقرر نموده که باید در باره هر یک از آنها گفتگو نمود و با اعضاء شوری و درباریان مطرح نمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۲۹

و در آن‌باره تصمیم اتخاذ کرد.

وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

پادشاه کشور سباء نامه را پس از معرفی نویسنده در حضور همه درباریان قرائت نمود و نامه نیز بنام کبریائی آغاز میشود و نظر به این که پادشاه سباء و همه درباریان نام نامی و با عظمت سلطان جن و انس و پرنده‌گان را شنیده بودند و طنین دعوت پادشاهی او اقطار را فرا گرفته بود نامه‌ای که آغاز آن بنام آفریدگار جهان باشد هرگز ندیده و نشنیده بودند بر عظمت نامه افزود پادشاه خود شخصا بیدرنک نامه را در حضور درباریان مطرح نمود.

أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ:

نامه پادشاه و درباریان و همه مردم آن کشور خطاب تهدیدآمیز نموده به این که در حذر باشید از اینکه با پادشاهی سلیمان پیامبر که مسند سلطنت و پادشاهی او الهی است و باذن پروردگار بر جن و انسانها و پرنده‌گان حکومت می نماید هرگز از دعوت پادشاهی همچو سلیمان تمرد ننمائید بلکه باید بدربار و مقرر پادشاهی او بشتابید و دین اسلام و خداپرستی را بپذیرید و در آستانه پادشاهی الهی سلیمان پیامبر درآیید و سر فرود آورید.

بدیهی است نامه شاهانه سلیمان پیامبر علیه السلام پادشاه سباء و عموم مردم آن سرزمین سه مطلب مهم در برداشت.

۱- در حذر باشید از اینکه در مقام مبارزه با دعوت سلیمان پیامبر (ع) برآئید و دعوت او را با انقیاد بپذیرید و تلقی بقبول نمائید.

۲- بسوی مقرر سلطنت پادشاهی سلیمان پیامبر (ع) رو آورید و تحت نفوذ و قوانین الهی کشور سلیمان پیامبر (ع) درآیید.

۳- دعوت بدین اسلام و خداپرستی را با کمال انقیاد بپذیرید و خداپرست شوید و از شرک و پرستش آفتاب تبری نمائید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۰

سلیمان پیامبر (ع) بوسیله ارسال نامه وظیفه رسالت و دعوت مردم را بخداپرستی انجام داد.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ:

پادشاه کشور سباء خطاب باعضاء شوری و درباریان نموده اعلام داشت در باره نامه کریمه که از مقام پادشاهی سلیمان شرف صدور یافته دستورات و اوامری چند صادر نموده در این باره چه نظر میدهید زیرا در باره حوادث و رویدادهای کشوری هرگز بدون شور و مشورت اعضاء شوری و کسب نظر از شما هرگز تصمیم نگرفته و اقدامی ننموده‌ام در باره مطالب نامه پس از طرح و تبادل نظر آنچه بنظر شما میرسد اعلام نمائید چنانچه مورد تصویب قرار گرفت بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ:

اعضاء شوری و درباریان در پاسخ پادشاه عرضه داشتند آغاز برای تأمین خاطر او عظمت رزمی و قدرت جنگی و نیروی ارتش خودشان را یادآوری نموده که با هر کشور نیرومند می‌توانیم برزم و ستیز او پاسخ داده و ظفر یابیم و سپس از نظر اطاعت امر را پادشاه محول نموده که هر چه مقرر دارد بموقع اجراء خواهند گذارد قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ:

پادشاه سباء نظریه اعضاء شوری و درباریان را نپسندید زیرا آنان استناد بقدرت و نیروی دفاعی خود بدین نظر و پاسخ مبادرت نموده در صورتی که استناد بنیروی دفاعی پیوسته بآن اعتماد نتوان نمود بلکه لازم است آغاز خصم را سنجیده آنگاه تصمیم اتخاذ نمود.

گذشته از اینکه بمنظور کلی اقدام برزم و جنگ بطور حتم سبب قتل نفوس و خرابی و ویرانی بلاد و تلف اموال و احشام و اغنام کشتزارها خواهد گشت و این انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۱

بر خلاف نظام و اقدام بفساد و اخلال زندگی بشری است هرگز شایسته نخواهد بود جز در مورد ضرورت و توجه خطر حتمی.

پادشاه در طی سخنان خود گفت بر حسب غالب پادشاهان جهان گشا آغاز بهر سو رو آورند با لشکر انبوه خود بر مردم آن سامان غلبه نموده اشراف را باسارت در آورده و ثروت آنان را پایمال و سرزمین آنان را بتصرف خود خواهند درآورد و از کشوری که مورد هجوم خصم قرار گرفته تعبیر بقریه نموده که در باره آنان بطور حتم این چنین رفتار خواهند نمود.

و در این زمینه نباید آغاز بدون سنجش و آزمایش با خصم مصاف نمود و بمبارزه و دفاع برخاست تا مادام که راهی برای گفتگو و آزمایش بوده و یا وسیله‌ای برای صلح و سازش باشد.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ:

نظر شخصی پادشاه و تصمیم بر آنستکه آغاز هدیه‌ای بدربار پادشاهی خصم فرستاده شود بهترین وسیله سنجش و آزمایش روحیه و روش فکری و اندیشه درباریان او خواهد بود و واکنش و نتیجه پاسخ آنان نیز استفاده می‌شود.

با توجه به این که جریان نظریه اعضاء شوری و پاسخ پادشاه سبأ و تصمیم او را هدهد که مأمور بود و رسانیدن نامه را بعهدده داشت بر جریان آگاه بوده و می‌شنید زیرا بر حسب دستور سلیمان علیه السلام که به هدهد صادر نموده آن بود که هدهد پس از رسانیدن نامه در همان حوالی ناظر اوضاع و جریان باشد آنگاه بسلیمان علیه السلام گزارش دهد پادشاه خردمند کشور سبأ بدین منظور

هدیه‌ای توسط ندیمان و درباریان خود بدربار پادشاهی سلیمان فرستاد و در انتظار نتیجه باشد که از آن دربار پادشاهی آورند تا تصمیم اتخاذ شود.

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهِدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ:

پس از آنکه درباریان سبأ هدیه را به پیشگاه سلیمان پیامبر (ع) نهادند بنظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۲

تحقیر بآنها نظاره نمود فرمود با هدیه ناچیز خود پادشاهی من احترام نهاده و کمک نموده‌اید و حال آنکه آنچه را که پروردگار از مال و ثروت و قدرت و نیرو بمن موهبت فرموده هرگز قیاس بهدیه شما نخواهد بود زیرا کوتاه نظری که سبب فریفتگی مال و منال و ثروت شده‌اید سبب فرح و شیفستگی شما گشته و چنین پنداشته‌اید که تحفه بدربار شاهانه خدائی آورده‌اید.

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ:

سلیمان پیامبر (ع) بر حسب وظیفه دعوت بتوحید بطور اعراض بیکی از فرستادگان توجه نموده فقط او را مورد خطاب و تهدید قرار داده بفرمود هدیه خودتان را بازگردان و بدان هرگز توجه نداشته بخدا سوگند لشکر مجهزی بسوی آن دیار بسیج کنم که هرگز توان مقاومت با آنها نداشته باشید آن دیار را تسخیر نموده و در اختیار خود درآورند و مردم آن سرزمین را از وطن آواره نموده بمذلت و خواری باسارت خود خواهند آورد.

و نظر به این که پادشاهی سلیمان پیامبر علیه السلام بر اساس دعوت مردم جهان بخدا پرستی است در نامه خود جمله (وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ) دستور حضور آنان را بدربار خود صادر نموده که دعوت بخداپرستی را بپذیرند و چون با دعوت و شهرت وصیت پادشاهی سلیمان گوش فرانداده و توجه نموده سلیمان پیامبر نیز پاسخ آنان را بتهدید صریح داده بطوریکه یارای زیست و مقاومت و هم چنین طریقه مسالمت برای پادشاه سبأ و درباریان وی باقی نماند و بطور صریح و قاطعیت تهدید را تجدید نمود قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ:

نظر به این که هدیه پادشاه کشور سبأ را رد نمود و آنها بازگردانید سلیمان پیامبر علیه السلام نظر به این که مرام و مقصد او دعوت مردم بخداپرستی است زمینه آماده شد که امر معجزه و خارق عادت را پادشاه سبأ ارائه دهد پس از اینکه خبر ورود او بر حسب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۳

دعوتی که از او شده بود داد دستور فرمود که کدام یک از حاضران دربار می‌تواند تخت پادشاهی کشور سبأ را حاضر نماید قبل از اینکه پادشاه سبأ و درباریان و هم‌رهان وی بدربار پادشاهی حضور یابند.

قَالَ عَفْرِيَّتْ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ:

عفريت و نیرنگ از نوع جن که جزء خدمتگزاران دربار بود حضور داشت اظهار نمود که من تخت پادشاهی سبأ را قبل از اینکه از مجلس داوری برخیزی بحضور خواهم آورد.

بدیهی است جن نیروی مجرد پلید است هرگز این چنین قدرت و توانائی را نخواهد داشت جز در اثر موهبت و عطیه سلیمان پیامبر (ع) که از نوع جن بسیاری را بخدمت گمارده بود و باذن پروردگار می‌توانست بآن افراد این چنین نیروی موهبت کند و مفاد تسخیر جن برای سلیمان علیه السلام آنستکه به بعض آنها که بخدمت خود می‌گمارد نیروی مناسب و بر حسب قابلیت موهبت می‌فرمود.

مثلاً- بدهد نیروی تعقل و تفکر برای جاسوسی و جهانگردی و گزارش داده است و بعض از افراد جن که بخدمت گمارده بهمان مناسبت نیروی تصرف در اجرای مأموریت داده است و گر نه جن نیروی پلید است هرگز در جهان طبع نمی‌تواند تصرف کند مثلاً برخسار فردی از بشر بنوازد فقط با افکار و خاطرات مردم فرومایه از نظر مجرد و سنخیتی که دارد با آنها تماس می‌گیرد و آنان را ترغیب طبق تمایلات آنان می‌نماید.

بدین مناسبت که سلیمان پیامبر علیه السّلام گروهی از نوع جن را بخدمت گمارده نیروی انجام آنرا نیز بآنان موهبت نموده است بدین لحاظ عفريت از جن در دربار حضور داشت در پاسخ سلیمان (ع) اظهار نمود که من می‌توانم تخت پادشاهی ملکه سباء را در مدت چند ساعت حاضر نمایم و هرگز در آن باره تعلل و عجز نخواهم داشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۴

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ:

بر حسب روایات وزیر سلیمان بنام آصف بن برخیا حضور داشت اظهار نمود که من تخت پادشاهی ملکه سباء را باندک مدت گشودن دیدگان آنرا حاضر خواهم نمود.

بدیهی است اینگونه تصرف که تخت پادشاهی را از مسافت دور در کمترین لحظه‌ای بدربار سلیمان آوردن امر خارق و اعجاز‌آمیز است و جز از رادمردی و رسولی که با تعلیمات غیبی و الهامات باطنی ارتباط کامل داشته امکان ناپذیر است فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ: چون سلیمان علیه السّلام دیده گشود مشاهده نمود که تخت پادشاهی نامبرده در دربار حضور او ثابت و برقرار است.

بدیهی است بر حسب جریان طبع چنین عمل محال است که از مسافت بسیار دور که امروز بآن منطقه صنعا گفته می‌شود تخت پادشاهی را کمترین لحظه‌ای بدربار سلیمان علیه السّلام که در اورشلیم و فلسطین است آورده شود جز از طریق غیبی و خارق عادت.

و محتمل است از این نظر باشد که هر لحظه پرتو وجود که بطور تجدد امثال است در لحظات گذشته در دربار سباء پرتو وجود تخت پادشاهی را فرا گرفته بود در لحظات دیگر پرتو وجود آنرا در دربار سلیمان علیه السّلام فرا بگیرد.

گفته شده آصف بن برخیا خواهرزاده سلیمان علیه السّلام و وزیر و وصی او بوده و اسم اعظم میدانست که چنانچه آنرا میخواند پاسخ باو داده می‌شد.

و گفته شده که اسم اعظم لفظ الله و صفت الرحمن است و نیز گفته شده که اسم اعظم یا حی یا قیوم و بعبرائی آهیا شراهیا است و نیز گفته شده که یا ذا الجلال و الاکرام است و گفته شده که آصف خواند (یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت). انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۵

در کتاب بصایر و کافی از جابر از امام باقر علیه السّلام روایت شده که اسم اعظم بر هفتاد و سه حرف است و در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود بآن تکلم نموده و زمین میان او و سریر تخت بلقیس خسف شد بطوریکه تخت را با دست خود گرفت و سپس زمین بازگشت مانند اول به سرعت زیاده بر گشودن دیدگان و در نزد ما اهل بیت از اسم اعظم هفتاد و دو حرف بودیعت نهاده شده و حرفی در نزد پروردگار است که همه علم غیب نزد او حاضر است (و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم).

و نیز در کتاب کافی از امام هادی علیه السّلام روایت نموده که میفرمود آصف برخیا با اسمی تکلم نمود زمین میان او و سرزمین سباء خسف شد و تخت بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد سپس زمین مانند اول پهن گشت در کمترین لحظه‌ای و نیز امام فرمود که سلیمان علیه السّلام عاجز نبود از عمل و علم بآنچه آصف بر آن احاطه داشت ولی از نظر اینکه با افراد جن و انسانها اعلام نماید که آصف پس از او حجت بر مردم است.

و نیز گفته شده که کتاب مراد لوح محفوظ است.

مفسر گوید: محتمل است مراد از اسم اعظم جامعترین مسطوره صفات فعل پروردگار باشد که آثار و اشعه آن در نظام وجود عمومی و زیاده سایر صفات فعل پروردگار باشد مانند صفت رب و قیوم و خالق و مدبر که بر حسب اطلاق و عموم آنها سایر صفات فعل را شامل و در بردارند و همه از شئون وجودی و سعه قدرت و درجات بیشمار ظهور آن صفت کامله در صحنه هستی و عوالم امکان می‌باشد و مراد از کلمه حرف هجاء نیست که تجزیه پذیر باشد و مباین یکدیگر و اجنبی از هم باشند بلکه مراد کثرت حقیقی و معنوی و درجات طولی بیشماری است که مظهر یک نیروی وجودی ابدی هستند.

و نیز مراد از هفتاد و سه کثرت عددی نیست بلکه کثرت معنوی و بی‌نهایت و درجات بیشمار صفت وجودی می‌باشد.

و بر حسب آیه (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) مرتبه نازلی از ظهور آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۶

ساحت پروردگار باصف بن برخیا وزیر سلیمان پیامبر علیه السّلام موهبت فرمود قدرت وجودی و احاطه معنوی و غیبی که فاصله زمین پایتخت سلیمان علیه السّلام و کشور سبأ را که امروز صنعا نام دارد از میان برداشت و خسف نمود با دست غیبی و نیروی معنوی خود تخت با عظمت ملکه سبأ را گرفته در کمترین لحظه‌ای آنرا بحضور سلیمان علیه السّلام نهاد و بر حسب آیه (قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ) آنستکه سلیمان پیامبر علیه السّلام بهره و حرفی و ظهوری از اسم اعظم و یا سایر اسماء حسنی داشت.

بدین جهت می‌توانست باذن پروردگار بغیر نیز موهبت کند و عفریت از جن در پاسخ سلیمان علیه السّلام گفت من تخت پادشاهی بلکه سبأ را در چند ساعت پیش از اینکه از مجلس داوری و فرمانروائی خود برخیزی بحضورت خواهم آورد استفاده می‌شود که سلیمان (ع) هم‌چنانکه خود بهره‌ای وجودی از اسم اعظم و ارتباط خاصی با صفت کبریائی مانند قیوم داشت.

و بر حسب آیه (وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ) می‌توانست که بهره‌ای از آنرا بر حسب قابلیت مورد بغیر موهبت کند و آنرا بخدمت خود بگمارد هم‌چنانکه عفریت از جن را بخدمت خوانده و او را بهره‌مند فرمود هم چنین همدل مخصوص را بخدمت و جاسوسی گمارد و آنرا باقطار جهان اعزام داشت که گزارش از اوضاع کشورها بدهد. هم‌چنانکه بر حسب آیه (أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظَرُ مَاذَا يَرْجِعُونَ) سلیمان (ع) بدهد مأموریت دیگری بعهدده آن نهاد و فرمود نامه مرا ببر به دربار ملکه سبأ و آنرا بحضور او بیفکن و سپس بکناری ناظر اوضاع و جریان امور باش که در باره نامه چه مطرح می‌شود و جریان را گزارش بده.

هم چنین وزیر سلیمان (ع) (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) بنام آصف بهره وجودی از اسم اعظم و با سایر اسماء حسنی داشت باذن پروردگار می‌توانست نیروی وجودی خود را بکار ببرد کمترین لحظه‌ای خواسته سلیمان (ع) را انجام داد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۱۳۷

ساحت کبریائی قدرت روحی و نیروی وجودی را بغیر قیاس بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و باوصیاء علیهم السّلام موهبت فرمود و هر یک از آنان را مظهر اسم اعظم رب و قیوم و مدبر و یا سایر اسماء حسنی قرار داد و اثر سعه وجودی که مظهري از اسم اعظم و یا سایر اسماء و بطور محدود است هر چه را اراده کنند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء کند آغاز ساحت پروردگار آنرا خواسته و بآنان الهام فرموده بیدرننگ پدید خواهد آمد.

هم‌چنانکه عیسی مسیح علیه السّلام را مظهر حی و قیوم قرار داد و با آن نیروی وجودی و قدرت غیبی الهی مردگان را باذن پروردگار حیات تازه می‌بخشید و روان آنها را بکالبد آنان بازمیگردانید و در حقیقت بر حسب تجلیل پروردگار آغاز از نظر حکمت و اثبات رسالت مسیح (ع) زنده شدن بار دوم مرده مخصوص را خواسته و بقلب تابان عیسی (ع) القاء می‌فرمود که از ساحت کبریائی با توجه خاصی و تذکر صفت رب و حی و قیوم زنده شدن بار دوم آن میت را بخواهد و ساحت پروردگار را بخواند بر این اساس بطور حتم خواسته او انجام خواهد یافت.

و بر حسب آیه (وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي) از جمله موهبت وجودی که ساحت پروردگار بعیسی علیه السّلام ارزانی فرموده آنستکه آب و گل را بهیئت پرنده ترتیب داده و بآن میدمید دم مسیحا بآن آب و گل جان میداد اعضاء درونی و بیرونی خفاش کمترین لحظه صورت گرفته پیروز در می‌آمد و اختصاص بمورد خاصی نداشته است.

و بر حسب آیه (قَالَ هِيَ عَصَايَ ۲۰-۲۱ و آیه قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى ۲۰-۲۲ و آیه فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ۲۰-۲۳ و آیه قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ۲۰-۲۴) پروردگار بمنظور تعلیم وجودی و موهبت نیروی غیبی بموسی علیه السّلام خطاب فرمود

که عصای دست خود را بزمین افکن موسی علیه السلام عصا را از دست خود افکند ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد.

و در اثر از آیه این صحنه بموسی علیه السلام اعلام فرمود که برای تهدید مردمی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۸

که با دعوت تو مبارزه می‌نمایند عصای دست خود را بزمین بیفکن این عمل ظهوری از مشیت پروردگار که عصا بصورت اژدها خواهد در آمد و سپس چنانچه حیوان درنده را بازگیری بصورت عصا بازخواهد گشت و بدین وسیله نیروی خالقیت را در باره خصوص عصا برای همیشه بوی موهبت فرمود که هر وقت عصا را بزمین افکند باذن پروردگار آنرا بصورت اژدها درآورد.

و بر حسب آیه (ادْعُهُنَّ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ نِيرُوا خَالِقِيَّتْ كَيْهَ) نیروی خالقیت که پروردگار بر حسب درخواست ابراهیم خلیل علیه السلام در باره چهار پرنده مخصوص بوی موهبت فرمود که چنانچه پس از ذبح آنها و آمیختن اعضا و جوارح آنها را بیکدیگر هر یک از آن چهار پرنده را بخواند بار دیگر زنده شده شتابان بزودی خواهند پرواز کرده آمد و نیز در کتاب بصائر از امام صادق (ع) روایت نموده پروردگار اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داد بآدم علیه السلام بیست و پنج حرف و به نوح پیامبر علیه السلام بیست و پنج حرف و بابراهیم علیه السلام هشت حرف و بموسی کلیم علیه السلام چهار حرف و به عیسی مسیح علیه السلام دو حرف موهبت فرمود و بآندو حرف مردگان را زنده می‌نمود و بیماران نابینا و برص را بهبودی می‌بخشید و به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف موهبت فرمود و حرفی را پنهان داشت و بساحت کبریائی اختصاص داد و هرگز کسی بساحت قدس کبریائی راه نیابد و بساحت او بهمه چیز احاطه و قیومیت داشته باشد.

مفسر گوید به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف موهبت فرمود مراد کثرت معنوی و نیروی وجودی است که برسول صلی الله علیه و آله عطا فرموده و بدان سبب ذاتی و موهوبی بر رسولان و پیامبران فضیلت و برتری یافته و او را نخستین نقطه امکان و کاملترین مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی معرفی فرموده و اقصی مظاهر اسم اعظم قرار داده و حرف بیحد و بی‌نهایت اختصاص بساحت کبریائی و مسمی با اسم اعظم دارد که تعین او بعدم تعین و ظهور او بعدم ظهور است و این حرف سنخ دیگر بالاصالة و بالذات است و (لا- يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) مفسر گوید: در روایت اسم اعظم را در هفتاد و سه حرف قرار داده بدیهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۳۹

است حرف در کلام در قبال اسم و فعل از خود مفهومی ندارد بلکه مفهوم آن وابسته با اسم بطور مستقیم و یا بفعل بواسطه است بهمین قیاس عوالم درخشان امکانی که مظاهر تعینات بساحت کبریائی هستند بمنزله حروفی هستند که وجود آنها را عین ربط و تعلق محض بمقام کبریائی معرفی نموده است و در نظام وجود صحنه امکان حرف و ربط محض است هیچ گونه شائبه استقلال در وجود نخواهد داشت.

قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيُؤْمِنَنِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ:

سلیمان پیامبر علیه السلام با مشاهده این منظره مسرت انگیز که کمترین لحظه‌ای آصف وزیر خود تخت پادشاهی سباء را بدربار او نهاده بود آنگاه سلیمان بآن دیده گشود و مشاهده نمود که تخت ثابت و برقرار است در مقام سپاسگزاری برآمده عرض نمود بار الها از فضل بی‌نهایت خود مرا سرفراز فرمودی و مورد آزمایش قرار داده‌ای و برای اثبات رسالت و دعوت مردم بتوحید دلیل آشکاری را دسترس من نهادی و مرا از سپاسگزاران قرار داده‌ای بساحت پروردگار از مدح و ستایش بی‌نیاز است هر که بسپاس نعمت قیام کند خود را شایسته رحمت و فضل نموده و هر که کفران و ناسپاسی کند خود را محروم و بی‌بهره از رحمت نموده است.

قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَمْ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ:

پس از آنکه ملکه سباء با درباریان و همراهان مسافت از سرزمین کشور سباء را تا اراضی شام پیمودند و قریب دربار پادشاهی سلیمان علیه السلام رسیدند سلیمان علیه السلام دستور فرمود که عرش و تخت پادشاهی را بر ملکه پنهان دارند که خرد و فراست او

مورد سنجش قرار گیرد و گفته شده پاره‌ای از گوهرهای تخت را تغییر دادند که بدون تروی و تفکر نشناسد.
فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلَ أَمْكَذَا عَزُّشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ:

ملکه از نظر جودت ذهن و فراست بدون تردید گفت گویا همانست با اینکه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۰
تخت پادشاهی وی در اتاقهای دربار و ساختمان پادشاهی خود محفوظ بوده است.

وَ أَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ:

ملکه در طی سخنان خود خطور اعجاز آمیزی تخت پادشاهی او بدربار با عظمت سلیمان احضار شده گفت از زمان سابق مقام پیامبری سلیمان را من شناخته و بوی تسلیم بوده و اظهار اطاعت و فروتنی می‌نمایم.

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ:

سلیمان پیامبر (ع) ملکه را منع فرمود از اینکه بآئین دیرین خود و آفتاب پرستی ادامه دهد زیرا که قوم و ملت کشور سبأ بطور عموم آفتاب پرست بودند همچنانکه هدهد در ضمن گزارش اوضاع و احوال کشور سبأ آئین پرستش آنان را آفتاب پرست معرفی نموده بود.

لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ:

درباریان هنگام که ملکه سبأ را رهبری می‌نمودند وارد حیاط سرگشاده‌ای نموده که سطح زمین آن از آئینه تزیین شده بود از نظر تلاؤ آن چنین پنداشت که حوض آبست ملکه دامن لباس خود را بالا گرفت که بآب آلوده نشود.

سلیمان (ع) بوی فرمود که سطح زمین از آینه تزیین شده درخشندگی و تلاؤ آب نیست چون ملکه سبأ عظمت معنوی و قدرت شاهانه و اخلاق سنیه سلیمان (ع) را از نزدیک مشاهده نمود با در نظر داشتن که هدهد نامه را بدربار او آورده و تحفه و هدایای گرانبها را سلیمان رد نمود و نیز تخت پادشاهی او را باندک مدتی حاضر نموده از این آیات و دلایل قطعی صحت دعوت سلیمان را تصدیق نمود عرض نمود بار پروردگارا من بر خود ستم نموده‌ام.

لَتَرْبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

عرض نمود بار پروردگارا من به یگانگی کبریائی تو ایمان آوردم و بر طبق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۱

دستور سلیمان پیامبر اقرار می‌نمایم که ساحت پروردگار رب و مدبر عالمیان است و در تدبیر جهان هستی شریک نداشته و غنی بالذات و بی‌نیاز هستی.

در تفسیر عیاشی بسندی روایت نموده گفت موسی بن محمد بن علی بن موسی ملاقات نمود یحیی ابن اکثم را و از او سؤالاتی نموده گفت وارد شدم بر برادر امام علی بن محمد الهادی (ع) و پس از آنکه سخنانی مبنی بر موعظه بود فرمود و منتهی بلزوم طاعت از او بود سؤال نمودم فدای تو شوم ابن اعثم مسائلی از من سؤال نموده که پاسخ او را بگویم امام تبسم فرمود که پاسخ آنها را گفته‌ای.

عرض نمودم خیر فرمود برای چه عرض کردم چون نمیدانستم فرمود سؤالات او چه بود عرض کردم خبر ده مرا از سلیمان پیامبر (ع) آیا محتاج بود بعلم آصف بن برخیا و مسائل دیگر را نیز مطرح کرده است.

امام فرمود بنویس: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) از آیه شریفه سؤال نمودی (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) آن شخص آصف بن برخیا است و سلیمان پیامبر (ع) عاجز نبود از معرفت آنچه را که آصف بر آن احاطه داشته ولی سلیمان (ع) تصمیم داشت که بعموم مردم ملت خود معرفی نماید از جن و انسانها که آصف پس از رحلت او حجت خداست بر عموم ملت در صورتی که از جمله علم سلیمان بود که پروردگار بودیعت نهاده بود پس بوی تعلیم نمود و فهمانید که پس از وفات سلیمان در باره وصایت آصف مردم اختلاف نمایند همچنانکه در باره سلیمان فهمانید در زمان حیات داود (ع) برای اینکه وصایت سلیمان (ع) را پس از رحلت داود

تعریف نماید بر عموم مردم و حجت بر همه آشکار گردد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۲

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ص: ۱۴۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكْرُؤًا مَكْرَأً وَمَكَرْنَا مَكْرَأً وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ نَبِيُّهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَانجِنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۳

(شرح) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ:

آیه مبنی بر سوگند است که پروردگار صالح پیامبر را برسالت بسوی قوم خود اعزام فرمود بمنظور اینکه آنان را بخداپرستی و یگانه پرستی دعوت نماید و در نتیجه مردم آن قوم دو دسته شدند با اینکه بحکم خرد و دعوت صالح و از نظر معجزه‌ای که بآنان ارائه داده بود لازم بود که همه افراد بدعوت او پاسخ داده از او پیروی نمایند و اختلاف نمایند ولی گروهی از اشراف قوم از نظر لجاج با دعوت او مبارزه می نمودند.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

پس از اینکه صالح پیامبر علیه السلام بدرخواست مردم که باید شتر سرخ موئی را با نوزاد آن از کوه ارائه دهد صالح نیز در حضور همه مردم دعا نمود پروردگار نیز بیدرنگ شتری را بهمان اوصاف که خواسته بودند از کوه آفرید و پس از اندک مدت اشراف قوم آنرا پی کرده کشتند صالح پیامبر علیه السلام نیز بدعوت آنان ادامه میداد شاید که از گناه خود پشیمان شده توبه نموده و خداپرست شوند ولی مردم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۴

ستمگر از نظر لجاج می گفتند عقوبتی را که ما را بآن تهدید می نمائی بموقع اجراء بگذار.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ:

جمله اطیرنا در اصل تطیرنا بوده یعنی شئامت دعوت تو ما را به تیره بختی افکنده است صالح پیامبر علیه السلام قوم خود را نصیحت گفته و تهدید می نمود که در مقام توبه برآئید و از گناهی که مرتکب شده و شتر را کشته‌اید توبه نمائید بهتر است از اینکه باز با دعوت من مبارزه نمایند به این که عقوبتی که پروردگار شما را بآن تهدید فرموده بموقع اجراء گذارده شود در پاسخ می گفتند آنچه از تیره بختی و قحط و غلاء که بآن دچار شده‌ایم از شئامت و نحوست دعوت تو است.

قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ:

طائرکم یعنی سبب تیره بختی شما همانا عمل جنایت قتل شتر و عناد با پروردگار است که نزد او محفوظ است و بسیرت عقوبت در می‌آید صالح علیه السلام میفرمود که سبب تیره بختی شما آنستکه با پروردگار به مبارزه برخاسته‌اید پروردگار نیز بخواهد در باره شما عقوبتی را که وعده فرمود اجراء می نماید و در اثر مخالفت با دعوت من بخداپرستی و نیز کشتن شتر چنانچه بلجاج خود ادامه دهید مورد عقوبت خواهید قرار گرفت و از نظر آزمایش و مهلت من نیز بدعوت خود ادامه میدهم.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تَشَعُّهُ رَهْطٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ:

افراد چندی که حدود نه نفر از اشرار قوم بودند و در باره کشتن شتر نیز دخالت داشته مردم را اغوا می نمودند که دیگران نیز در مقام انقیاد و قبول دعوت صالح برنیایند و از ابن عباس نیز نام آنان نقل شده که بنام قدار بن سالف و مصدع و دهمی و دهیم و دهمی دعی و اسلم و قتال و صداف بوده است.

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَكَيْتَنَّهُ وَآهْلُهُ ثُمَّ لَقَوْلُنَّ لَوْلِيهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ:

آن چند نفر با یکدیگر پیمان بسته که شبانه وارد منزل صالح (ع) شده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۵ خود او و اهل و خانواده او را بقتل رسانید و سپس اولیاء و خویشان نزدیک وی را چنانچه بهخواهی و خونخواهی او برخاستند خواهیم سوگند یاد نمود که ما حضور نداشته و هنگام و محل قتل او را نیز نمیدانیم تا چه رسد که با آن مباشرت نموده باشیم. وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرَنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

ای رسول گرامی رهرو گروهی از قوم صالح در مقام حيله و نیرنگ برآمده تسانی نموده و سوگند یاد کردند که صالح را بقتل برسانند ساحت پروردگار نیز با آنان مکر نمود پیش از اینکه آنان مقصد شوم خود را اجراء نمایند پروردگار آنان را بهلاکت افکند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ:

ای رسول گرامی پیش از اینکه تصمیم خود را عملی کنند پروردگار بصالح پیامبر جریان را خبر داده خود را پنهان نمود آنگاه آنان را بجزاء شرک و جنایات اعمالشان رسانیده و آنان را بصیحه جبرئیل بهلاکت افکندیم:

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا:

ای رسول گرامی خانه‌ها و مساکن ویران آنها را بنگر در اثر ظلم و مبارزه با پیامبران بچه هیئت در آمده است پروردگار همه آنها و آثار آنها را محو و نابود کرده است.

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ:

گفته شده که صالح پیامبر (ع) بهمراه خود چهار هزار نفر را که بوی ایمان آورده بودند از آن سرزمین هجرت نموده و بسوی سرزمین حضرموت روانه شدند و بدین جهت نامیده شد حضرموت زیرا صالح پیامبر (ع) پس از ورود بآن رحلت نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۶

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ص: ۱۴۶

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَانجيناها و آهله إلا امرأته قدزناها من الغابرين (۵۷) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ (۵۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۷

(شرح) وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ:

جمله عطف و تقدیر آن ارسلنا لوطا و یا عامل آن اذکر خطاب بر رسول گرامی است مبنی بر اینکه لوط پیامبر قوم خود را پیوسته تهدید می نمود از عمل زشت لوط که بطور علنی انجام میدادند و باکی نداشتند از اینکه دیگری حضور داشته باشد.

أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

آیه مبنی بر انکار و تهدید است چگونه بر خلاف خرد و عقل غریزه جنسی خود را با مردان بکار میبرید که سبب بیماری و قطع نسل می‌شود در صورتی که بر حسب طبع باید با همسران غریزه و نائره جنسی خود را بکار ببرید که اساس انتظام معیشت و بقاء نسل خواهد بود.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ:

اصرار بعمل زشت و قبیح از نظر پستی و پلیدی است و پیش‌بینی می‌نمایم که قومی هستید که همه افراد شما را با آن سرزمین پروردگار نابود و واژگون خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۸

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ:

قوم لوط در برابر تهدیدات او پاسخ نداشته جز اینکه او را تهدید می‌نمودند به این که از این عمل چنانچه ما را سرزنش و ملامت نمائی تو و خانواده‌ات را از این سرزمین اخراج خواهیم نمود.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ:

فرشتگان بلوط پیامبر (ع) دستور دادند نظر به این که عذاب پروردگار نازل می‌شود شبانه دختران و اعضاء خانواده جز همسر خود را از این سرزمین بیرون ببر و خود نیز به‌همراه آنان روانه شو که ساعتی تخلف سزاوار نیست هنگام سپیده دم همه افراد قوم تو و اموال و ساختمانهای آنها و سرزمین آنها در لحظه‌ای واژگون خواهند شد همسر تو نیز از هلاک شدگان است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ:

همه افراد قوم لوط را سنگهای آتشین مانند قطرات باران فرا گرفت و همه را بهلاکت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۴۹

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۸۱] ... ص: ۱۴۹

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَيِّئَاتُ الَّذِينَ اضْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَدَاتٍ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزُقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) بَلِ إِذْ أَرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ آبَاؤُنَا أَلَيْسَ لِمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَ إِنْ رَبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

وَ إِنْ رَبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ إِنَّهُ لَهْدَى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنْ رَبُّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ

الْعَلِيمِ (۷۸)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۱

(شرح) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

پس از ذکر مختصری از سرگذشت رسولان در جامعه بشر از نظر اینکه غرض از خلقت جهان تأسیس مکتب توحید و اعزام رسولان بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر است هم‌چنین پیروان مکتب رسولان غرض اصلی از نظام خلقت بشرند و متمردان از مکتب رسولان غرض ضمنی و تبعی هستند و در طی آنها به سرانجام و عاقبت متمردان اشاره نموده که با دعوت رسولان پیوسته مبارزه می‌نمودند اینک در این آیه ساحت پروردگار امر فرموده برسول گرامی که بحمد و سپاس نعمت قیام نماید از نظر اینکه نظام خلقت را بر تأسیس مکتب توحید نهاده و رسولانی پیوسته بدین منظور اعزام فرموده تا حیات و زندگی بشر ابدی و همیشگی و بر اساس سعادت باشد.

وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ:

جمله عطف هم‌چنین ای رسول گرامی سلام و درود ساحت پروردگار را برسولان و به پیامبران اعلام بنما بآنان که صفاء روح و قدس روان موهبت فرموده آنگاه شایسته شده که پروردگار هر یک از آنان را بسمت رسالت بسوی بشر اعزام نموده و برگزیده و در نتیجه دعوت مردم بتوحید زندگی بشر سعادت و مسیر آنان بقرب ساحت کبریائی باشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۲

أَلَلَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ:

خطاب برسول گرامی است از مردم فرومایه سؤال بنما آیا آفریدگاری که نظام خلقت بشر را بر توحید و خداشناسی نهاده و رسولان را نیز بدین منظور اعزام نموده شایسته الوهیت و پرستش است و یا آنچه مردم فرومایه شریک در تدبیر نظام پنداشته که در آئین آنان جنبه تعلیم و تربیت بشری مطرح نیست.

سلام اسم مصدر و بطور اطلاق بمعنای تحیت و درود همیشگی پروردگار است.

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا:

استفهام تقریری است ای رسول گرامی بمردم اعلام بنما آیا آفریدگاری که کرات آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم آفریده و هم‌چنین بمنظور تامین معیشت زندگی بشر قطرات باران را فرو می‌فرستد در نتیجه درختان و کشتزارها و بستانها رشد نموده با صفاء و نضارت گردند در حالی که بشر هرگز نمیتواند آنها را برویانند أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ:

آیا ساحت پروردگار در تدبیر نباتات مخلوق و موجودی شرکت میتواند داشته باشد بلکه این مردم فرومایه از طریق عقل و خرد اعراض نموده و برای تدبیر نظام خلقت شریک پندارند.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا:

آفریدگاری که زمین را بسط داده و در عین حال در مدار مخصوص خود در حرکت و سیر است مانند سایر کرات ولی استقرار و برقراری آنرا بر اساس حرکت منتظم قرار داده که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و نیز در خلال زمین و در اعماق آن آبها و نهرها قرار داده و ذخیره نموده و مورد استفاده قرار گیرد.

وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا:

آفریدگاری که در زمین کوهها و فراز و نشیبها قرار داده که سبب توازن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۳

همه جوانب و اقطار زمین گردد.

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرَهُمْ لَاعْلَمُونَ:

در اعماق زمین آبهای شور و شیرین ذخیره شده و هرگز با یکدیگر اختلاط و امتزاج نخواهد یافت.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ:

استفهام تقریری است و آیه خطاب بر رسول گرامی است آفریدگاری که مضطری را که حالت پریشانی و اضطراب او را فرا گرفته و در مقام درخواست رهایی از آن برآمده و از پروردگار قادر درخواست نجات از آن مینماید پروردگار نیز بدون قید و شرط خواسته او را می‌پذیرد و حاجت او را برمیآورد.

از آیه استفاده میشود که دعاء و درخواست حاجت چنانچه بطور اضطراب باشد و بحقیقت دعاء و بطور جد باشد و از غیر پروردگار صرف نظر نموده باشد بطور حتم این چنین دعاء در حال اضطراب سبب اجابت بطور اطلاق می‌شود و هرگز منتهی برد دعاء و مسئلت نخواهد شد.

و گفته شده که آیه در مقام بیان اقتضاء دعا در حال اضطراب است که بر حسب نوع و غالب سبب گشایش و رفع اضطراب میشود نه بطور دایم یعنی اطلاق آیه اطلاق اجابت بر تقدیر مشیت است و چه بسیار که با حالت اضطراب دعاء و مسئلت از پروردگار شده و مورد رد قرار گرفته و باجابت نرسیده است.

پاسخ آنستکه در صورت اضطراب که سبب شود ساحت پروردگار را بخواند و بطور جد و اضطراب رهایی خود را بخواهد و از سایر وسایل صرف نظر نموده و راه چاره برای او بسته شده در این صورت از نظر اینکه دعاء و مسئلت باقصی مرتبه رسیده و سبب تام و سائل نیز صلاحیت یافته بطور حتم خواسته او مستلزم مشیت پروردگار است زیرا فیض کبریائی تام و فوق تمام است و چنانچه مورد قابل فیض باشد بطور حتم افاضه خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۴

هم‌چنانکه در آیه (اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) دعاء و درخواست حاجت را سبب تام برای استجابت معرفی نموده بدون اینکه مقید بتقدیر خاصی باشد از نظر اینکه دعاء فطری و وجودی و قابلیت آن تمام است و مستلزم اطلاق اجابت خواهد بود در مقابل اینکه دعاء و مسئلت بر اساس رجاء و بطور قاطع نباشد این از نقص سؤال و ضعف سائل و درخواست کننده است هم‌چنانکه رسولان هرچه را درخواست از پروردگار نمایند بر تقدیر قاطعیت است و بطور شهود میدانند که مورد قبول و پذیرش قرار میگیرد بدون احتمال اینکه مورد رد قرار بگیرد.

زیرا رابطه خلقت و آفرینش سبب میشود که آفریدگار مالک حقیقی بشر باشد و بشر نیز مملوک حقیقی و عبد پروردگار و وجود او نسبت به پروردگار تعلق و ربط محض میباشد و در هیچیک از شئون وجودی خود استقلال نداشته اینگونه ملک حقیقی و احاطه مستلزم تصرف در شئون بشر است.

و در صورت مسئلت و درخواست بطور اضطراب که از کمون قلب و درون او سر چشمه گرفته باشد در حقیقت خواسته او فطری و وجودی است و بطور حتم مورد اجابت قرار خواهد گرفت از نظر اینکه خواسته او تام و صلاحیت دارد و نقصی درخواست او نخواهد بود.

و مفاد آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ) مبنی بر وعده اجابت بطور اطلاق و بدون قید در مورد اضطراب است و پریشانی قلب سبب شود که در مقام دعاء و درخواست حاجت خود برآید.

بدیهی است اضطراب سبب میشود که دعاء و خواسته از قلب ظهور کند و در خواست و مسئلت حقیقی از قلب است و بزبان قلب و حقیقت وجود این درخواست را مینماید نه با لقلقه زبان که بهر طور حرکت کند بصدق و یا کذب بحقیقت یا بطور مجاز و یا جد و یا هزل باشد.

و ظاهر آیه آنستکه اطلاق اجابت در مورد اطلاق و صمیمیت دعاء و خواسته انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۵

است که از حالت اضطراب صادر شده و در آن شائبه ناامیدی نباشد بلکه بطور جد در مقام دعا برآید و بدون اینکه احتمال آن دهد که مورد قبول و پذیرش پروردگار قرار نگیرد.

و سر اینکه رسولان و پیامبران هر گونه دعا و درخواستی از ساحت پروردگار بنمایند بطور حتم مورد قبول تلقی میشود همین است که از صمیم قلب بوده با توجه به این که خواسته آنان مقرون بجزم و در آن شائبه ناامیدی نخواهد بود و هرگز مورد رد قرار نخواهد گرفت.

خلاصه عدم اجابت دعاء لا محاله یا از نقص سؤال و مسئلت است که بحد نصاب نرسیده و چاره منحصر بخواسته نباشد و یا از ضعف سائل و داعی است که از صمیم قلب نباشد و احتمال اینکه مورد قبول قرار نگیرد.

وَيَكْشِفُ السُّوءَ: تفسیر جمله متصله و صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه اجابت دعا و رفع اضطراب سائل و کشف مخاطرات از بشر از شئون ربوبیت پروردگار است.

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ:

عطف و صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه پروردگار سلسله بشر را در جهان خلیفه و نماینده خود قرار داده و هر حرکت و اثری و تغییری در آن بظهور رسد از طریق اراده و نیروی خرد افراد بشر است و منافات ندارد که رسولان نیز خلیفه از جانب پروردگار بر سلسله بشر باشند و سایر طبقات مردم خلیفه و نماینده پروردگارند از نظر اینکه آنچه را که مشیت او بدان تعلق بیابد از طریق نیروی اراده و افعال اختیاری بظهور میرسد و موجودات این صحنه را تسخیر نموده و در اختیار بشر نهاده است.

و مفاد آیه آنستکه از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر لحظه درخواست فطری و وجودی مردم را اجابت مینماید و همه گونه احتیاجات آنان را برمیآورد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۶

و دسترس آنان میگذارد.

خلاصه خلافت بشر در زمین و نمایندگی او از جانب پروردگار در اثر آنستکه دعاء فطری و مسئلت وجودی و خواسته‌های او را هر لحظه برآورد و اضطراب و پریشانی و نابسامانی او را کشف کند و رفع نماید در نتیجه بشر بتواند در زندگی آسایش داشته باشد. در نتیجه بشر هر آنچه از اعمال اختیاری و تصرفات مالکانه در موجودات جهان بنماید در اثر اجابت پروردگار است که دعاء و خواسته فطری و همچنین اضطراب او را برآورده و وسایل زندگی را برای بشر میسر فرموده و پیوسته مخاطرات را از او رفع نموده است.

أ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ:

استفهام انکاری و خطاب تهدیدآمیز به بیگانگان است با این صفات فعل و آثار حسن تدبیر ساحت پروردگار که سرتاسر جهان را فراگرفته و هر لحظه آشکار است آیا شایسته است که مخلوقی را که محکوم نظام است با ساحت پروردگار شریک پنداشته و این نیست جز اینکه از درک حقایق بی بهره‌اند.

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُدْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ:

از جمله آثار تدبیر ساحت پروردگار آنستکه در شبهای تیره و تاریک از طریق ستاره‌های درخشان بشر را و مسافران را در بیابان و دریاها هدایت و رهبری مینماید و آنان را بسلامت بمقصد و ساحل نجات میرساند و همچنین بوسیله وزیدن بادهای تند که از هر سو میوزد مژده فرو باریدن باران و نوید وفور نعمت و آسایش را در بردارد.

أ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه بیگانگان نسبت ناروا و شرک بآثار درخشان ساحت او میدهند. انوار درخشان، ج ۱۲،

أَمَّنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

از جمله آثار تدبیر درخشان ساحت پروردگار آنستکه بشر را از خاک آفریده و بزندگی در اینجهان متنعم نموده و او را بمعرض آزمایش درآورده و بسوی سعادت و کسب فضیلت رهبری مینماید و پس از رهگذر از این جهان و عالم برزخ بار دیگر او را از زندگی کاملتر و همیشگی برخوردار مینماید- و عبارت دیگر خلق و پدید آوردن هر موجود مادی که تحت نظام حرکت است مستلزم عود و اعاده است از نظر اینکه مخلوق زمانی است و میان قوه و فعل و ماده و مجرد واقع بوده و جهان ماده نیز بواسطه این حرکت ذاتی پیوسته اجزائی را از خود از نقص سوق داده بسر منزل کمال و مجرد میرساند.

و نظر به این که خلق عبارت از موهبت وجودی است بطور تدریج و چنانچه سیر کمالی پایان یابد محفوف بزوال و محکوم بفناء خواهد گشت و وجود و اعاده آن بار دیگر در عالم قیامت بوجود ثابت و مستقر و همیشگی خواهد بود و هر موجود مخلوقی در اثر حرکت و تحول محکوم بفناء خواهد گشت یعنی بطلان او وجود ابتدائی آن در این جهان و انتقال آن به نشئه آخرت و رجوع آن بسوی پروردگار است.

و اما بطلان موجود بطور دایم و فناء مطلق محال است و کاشف از نقص خالق است پروردگار منزله از نقض و امکان است پس موجود زمانی در اثر حرکت و رسیدن بکمال و بطلان آن انتهای ابد وجود دنیوی است و انتقال آن به نشئه دیگر دائم است و ابداء و اعاده وجود هر دو یک سنخ و انشاء پس از انشاء و انتقال بعالم شهود است.

روح آغاز مخلوق مادی و جسمانی الحدوث است یعنی آغاز پیدایش نیروی نباتی و جسمانی است و در اثر حرکات جوهری در جهان چه فکری و جوارحی مجرد می‌یابد تا آنجا که از بدن عنصری جدا خواهد شد و زوج نیروی عاقل بالقوه است و پس از زندگی در این جهان و حرکات و سیر خود بعرصه ظهور و فعلیت درمیآید و بکمال روحی مناسب خود نائل می‌شود و هنگام قطع تدبیر روح از بدن عنصری بدن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۸

جسمانی محکوم بزوال و فناء است از نظر اینکه روح آنرا بکنار افکنده ولی روح استقلال وجودی آن افزوده شده از اینکه مجرد و فوق زمان و زمانیات است هلاکت و فناء بر آن عارض نمی‌شود بلکه بر قدرت و حیات آن افزوده شده بعالم برزخ و شهود انتقال می‌یابد.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى:

خلقت جهان را مشاهده نموده آفرینش عالم دیگر را بآن قیاس نمائید.

خاک بدن عنصری که در آستانه قیامت بار دیگر زنده شده و هم اجزاء آن بصورت اعضاء و جوارح مانند سابق در می‌آیند این سنخ حیات بطور کامل و بالاتر و نیرومندتر از وجود عنصری در دنیا است زیرا بدن در قیامت خود کفا و مستکفی و ابدی و همیشگی خواهد بود.

وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

از جمله حسن تدبیر پروردگار نظام یکنواخت و مرتبط و تدبیر واحدی است که همه کرات آسمان و زمین پهناور را فرا گرفته و بهم پیوسته است و هر یک را در مدار و مسیر مخصوص در حرکت درآورده و لحظه‌ای از سیر باز نخواهند ایستاد و زمین و موجودات آنرا از نور و اشعه تابناک خورشید جهان‌آرا هر لحظه حیات تازه می‌بخشد و در اثر نزول باران و کمک سایر عوامل طبیعی زندگی بشر را انتظام می‌بخشد و همه گونه نیازها و احتیاجات بشر را تامین می‌نماید.

أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبُهُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ:

در آیات گذشته حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در سرتاسر جهان فرمانروا است بیان نموده و اینکه تدبیر بمعنای ادامه هستی بآنچه آفریده است بمنظور اینکه آنها را بسوی کمال مناسب هر یک را سوق دهد و لازم آن آنستکه الوهیت شایستگی پرستش اختصاص

بساحت پروردگار دارد هم‌چنانکه زمام خلقت و آفرینش را بعهدہ دارد هم چنین زمام تدبیر و سوق هر موجود و آفریده را نیز بسوی کمال انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۵۹

بعهدہ گرفته است و هرگز خردمندی مخلوق و آفریده‌ای را که محکوم نظام جهان است در تدبیر نظام جهان با ساحت کبریائی شریک ندانسته است تا با او معارضه نماید.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ:

خطاب بر رسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان بگو از جمله دلایل اینکه مخلوقی که محکوم نظام تدبیر جهان است هرگز بر امور غیبی احاطه و آگهی ندارد و جز ساحت آفریدگار که خالق عوالم است بر آنها احاطه علمی و شهودی ندارد.

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ:

هم چنین از هنگام برانگیختن روز قیامت نیز بی‌بهره‌اند و مخلوقی چه از قدسیان و چه از موجودات دیگر که از هنگام محشر و روز قیامت آگهی ندارد چگونه تدبیر پاره‌ای از جهان را به عهده دارد زیرا رکن در امر تدبیر جهان خلقت آنستکه احاطه داشته باشد پایان سیر و حرکت این جهان که چه وقت نظام کرات از یکدیگر گسیخته شده و صحنه قیامت گسترده خواهد.

بَلِ ادَّارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی است که بت پرستان از هنگام برانگیختن و روز قیامت آگهی ندارند از نظر اینکه توجه بعالم آخرت ندارند و فقط معلومات آنان در حدود امور دنیوی است و دیگر نمیتوانند در باره زندگی عالم قیامت بیندیشند و نظر آنان قاصر است از تفکر و اندیشیدن در باره زندگی در قیامت و در بی‌خبری از آن بسر میبرند.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا:

بلکه زیاده بر این گرچه نیاکان آنان از رسولان شنیده‌اند ولی از نظر علاقه بزندگی دنیا در باره زندگی در عالم قیامت جهالت دارند پیوسته در شک انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۰

و تردید بسر میبرند که آیا عالم قیامت صدق است و یا افسانه بیش نیست و در مقام فهم و درک آن برنمی‌آیند.

بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ:

و زیاده بر این از نظر اعراض از امور معنوی و عدم توجه بحقایق و بعالم آخرت پروردگار بصیرت را از آنان سلب نموده زندگی عالم آخرت نمی‌فهمند و نمیتوانند بفهمند چگونه بشر پس از مردن و نابود شدن بار دیگر زنده شده بدین صورت خواهد درآمد بت پرستان با اینکه بطور عیان تحولات پی‌درپی موجودات جهان را مشاهده مینمایند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر رو بتکامل نهاده ولی چیزی فانی و نابود نمی‌شود چگونه بشر که محصول جهان خلقت است که او نیز در اثر تحول رو بتکامل و رشد است بمردن نابود میشود و بیگانگان از این حقیقت بی‌خبر و بی‌بهره و نایبنا هستند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ:

بیان گفتار بی‌اساس و اندیشه‌های بت پرستان که پایه شبهات آنها است که بشر بطور محسوس پس از مردن همه اجزاء بدن او بصورت خاک درمی‌آید و نابود می‌شود هم‌چنانکه بدنهای پدران خود را مشاهده نموده چگونه تصور می‌رود که بار دیگر از قبرها بصورت بشر زنده شده بیرون آیند.

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

از جمله سخنان بت پرستان است که پیوسته این وعده و تهدید را می‌شنیدیم هم‌چنانکه نیاکان و پیشینیان ما نیز اینگونه اخبار و پیش‌بینی را شنیده‌اند ولی جز افسانه‌سرائی نیست که در افکار خلجیان دارد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ:

مبنی بر تهدید بت پرستان است که ای رسول گرامی آنان را پند ده هم چنین تهدید بنما به این که از سرزمینها گذر کنید خواهید مشاهده نمود آثار و خرابه‌های انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۱

مساکن پیشینیان که نظر را جلب مینماید عقوبت ناگهانی همه ساکنان آنها را بهلاکت افکننده آثار آنان نیز مانند خود آنان محو و نابود شده این است عاقبت و پایان گروهی که در مقام مبارزه با رسولان برآیند و در عالم قیامت نیز عقوبت آنان ادامه خواهد داشت.

وَلَا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که هرگز افسرده خاطر مباش از اینکه بت پرستان دعوت ترا انکار نموده نمی پذیرند و با تو مبارزه مینمایند و مردم را نیز مانع میشوند از اینکه دعوت ترا بپذیرند و آیات قرآنی را بشنوند و بپذیرند زیرا در حیطة قدرت کبریائی هستند و هرگز نمیتوانند از نشر دعوت تو در جهان جلوگیری نمایند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ:

از نظر استهزاء پیوسته گویند که چه وقت آنچه ما را بآن تهدید می‌نمائی از عقوبت دنیوی بموقع اجراء خواهی گذارد.

قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ بت پرستان بگو امید است که پاره‌ای از آنچه عقوبت در باره شما مقرر شده و از نظر استهزاء بآن شتاب می‌نماید شما را فرا بگیرد و از آن نتواند رهائی یابد.

عسی: کلمه رجاء و امید است بدیهی است صفت رجاء از شئون نفسانی و از جهل بآینده پدید می‌آید و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و در آیه صفت رجاء ممکن است از نظر شنونده و یا از نظر اقتضاء مقام باشد و در آیه از نظر رجاء و امید رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و مبنی بر نفرین است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۲

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه پروردگار پیوسته با فضل و رحمت خود با مردم رفتار مینماید از جمله کفار و بیگانگان را مهلت دهد و اجرای عقوبت را بر آنان بتاخیر افکند بمنظور اینکه شاید در مقام توبه و رجوع بسوی پروردگار برآیند ولی مردم فرومایه از نظر استهزاء در نزول عذاب و عقوبت شتاب می‌نمایند و غافلند از اینکه تأخیر بر اساس فضل است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ:

ای رسول گرامی آفریدگار براز دل و خاطرات قلبی آنان احاطه علمی و شهودی دارد هم چنین آنچه از سیرت قلبی خود بظاهر درآورده آشکار نمایند از جمله تأخیر عقوبت بر بیگانگان نه از نظر جهل بکفر و یا فراموشی است.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ:

ای رسول گرامی هیچ حادثه و یا امری از امور امکانی در مقامات عالیه و قدسیان و هم چنین در زمین و حوادث آن نیست جز اینکه در نظام تکوین نحو ثبوتی متناسب دارد و محفوظ و ثبت شده است.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی آیات کریمه قرآنی در باره رسولان و پیامبران از بنی اسرائیل که رسالت بعهدہ آنان نهاده شده زیادہ تذکر داده از جمله در باره رسالت عیسی مسیح علیه السلام که حق و حقیقت را بیان نموده و هم چنین از معارف الهی و احکام را و آنچه پیروان مکتب توریه در آن باره اختلاف نموده‌اند.

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ:

آیات کریمه قرآنی فقط وسیله هدایت و رهبری پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآنست که سبب اطمینان خاطر آنان گشته و ایمان و اعتقادات حقه را در قلوب آنان تثبیت مینماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۳

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ:

مبنی بر تسلیت رسول گرامی است پروردگار قضاوت و داوری خواهد فرمود در باره آنچه بیگانگان و یهود از حقائق و معارف الهی اختلاف نموده و در مقام انکار و مبارزه آن برآمده‌اند و حکم عقوبت آنان را در قیامت صادر و اجراء خواهد فرمود. وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

دو صفت فعل و مبنی بر حصر است که در باره بیگانگان که در مقام انکار برآمده و استحقاق عقوبت یافته‌اند نمونه‌ای از قهر کبریائی را بکار خواهد برد و هرگز از انکار و مبارزه آنان با دعوت و اداء وظیفه خود افسرده خاطر مباش. فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ:

جمله تفریع و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در باره قیام بدعوت بحق اتکال و اعتماد بساحت کبریائی بنما و از نظر تأکید اعلام میشود و نیز بجامعه بشر اعلام و تهدید می‌شود که با دنیای شرک و کفر باید مبارزه نمائی و هرگز بخاطر خود خوف و هراسی راه مده که مرام و مقصد تو دعوت جامعه بشر بخداپرستی و توحید خالص است.

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ:

عقد سلبی و خطاب بر رسول گرامی است فقط وظیفه تو دعوت جامعه بشر بتوحید خالص است و آیات قرآنی را برای آنان قرائت نمائی ولی هرگز مردگان و گروهی که قلب آنان مرده و عناد و شرک روان آنان را فرا گرفته هرگز نمیتوانی هدایت و رهبری نمائی و هم چنین گروهی که حاضر نیستند دعوت ترا بشنوند و بآیات قرآنی گوش فرا دهند و پیوسته از سخنان و دعوت تو رو گردانند و از حضور تو فرار می‌نمایند هرگز نمی‌توانی آنها را دعوت نمائی و این چنین وظیفه‌ای نیز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۴ بر تو تحمیل نشده است.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ:

ای رسول گرامی هرگز تو نمیتوانی آنان که شعارشان ضلالت و گمراهی است آنان را هدایت و رهبری نمائی و طریقه حق و حقیقت را بآنان اعلام نموده و بفهمانی زیرا خود آنان در مقام انقیاد و پذیرش دعوت تو نیستند بلکه فقط وظیفه تو دعوت جامعه بشر است در صورتی که هر یک در مقام انقیاد و قبول دعوت تو برآیند در نتیجه آنان اهل اسلام و پیروان مکتب تو خواهند بود و از برنامه قرآن پیروی خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۵

(آیات)

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۲ تا ۹۳] ... ص: ۱۶۵

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَ أ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَرَع مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أُنْفُوسٍ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُيْعُ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي

حَرَمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمْرَتْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۷

(شرح) وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ:

آیه مبنی بر تهدید مشرکان و بت پرستان است و ارتباط با آیات متصله دارد و ظاهر از وقوع قول و تهدید فرا رسیدن هنگام استحقاق مردم و اجرای عقوبت دنیوی است که پاره‌ای از آیات و نشانه‌های عقوبت پروردگار آشکار خواهد شد بطوریکه مضطر کردند که ایمان آورند.

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ:

بیان اظهار حادثه خارق عادت است و کلمه دابه از ماده دب یدب گرفته شده بمعنای موجود متحرک و جنبنده است ممکن است کنایه باشد از انسان و یا حیوان که سخن و گفتگوی انسان بر طبق عادی است ولی چنانچه مراد حیوان باشد البته بطور اعجاز آمیز خواهد بود.

و ظاهر از اخراج از زمین محتمل است از علائم هنگام قیامت و برانگیختن مردم از قبرها باشد.

و خلاصه مفاد ظاهر کلمات آیه آنستکه هنگام که جامعه بشر با شنیدن آیات و دیدن معجزات مکتب توحید در مقام انکار برمیآیند و در آن باره تعقل و تفکر ننمایند هنگامی فرا خواهد رسید که پروردگار علائم و معجزاتی برای آنها ارائه دهد که مضطر شوند و ایمان آورده بپذیرند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۸

از ابو سعید خدری و ابن عمر روایت شده که این هنگامی است که مردم امر بمعروف و نهی از منکر را ترک نمایند مستحق عقوبت خواهند شد پروردگار دابه‌ای را از زمین اخراج نموده و خواهد برانگیخت و از جمله علائم قیام ساعت و روز رستاخیز است که در میان کوه صفا و مروه ظاهر میشود و خیر میدهد هر که مؤمن باشد و بکافر به این که کافر است و در آن هنگام تکلیف از مردم برداشته شده و توبه نیز قبول نخواهد شد.

و نیز محمد بن کعب قرطبی روایت نموده که سؤال نمودم از علی امیر مؤمنان علیه السلام از مفاد آیه (أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً) فرمود بخدا سوگند برای او ذنب و دنباله نخواهد بود بلکه دارای محاسن است.

تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبور میکرد مشاهده نمود که علی بن ابی طالب علیه السلام آرمیده و بخواب رفته است در حالی که ریگ بیابان را بر زیر سر خود نهاده او را با پای خود حرکت داد فرمود برخیز ای دابه الارض بعضی اصحاب حضور داشته عرض نمود یا رسول الله ما نیز بعضی بعض دیگر را دابه الارض بنامیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه بخدا سوگند نام مخصوص برای علی بن ابی طالب است که در آیه (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ) است و سپس فرمود یا علی هنگام که آخر زمان فرا رسد پروردگار ترا اخراج و اظهار خواهد فرمود به بهترین صورت و رخسار و بهمراه تو نیز میسم باشد که دشمنان خود را می شناسی.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که شخصی بعمار بن یاسر گفت یا ابا الیقظان یکی از آیات قرآنی است که قلب مرا متزلزل نموده و در مفاد آن شک دارم عمار گفت که بخدا سوگند نخواهم نشست و غذا نخواهم صرف کرد جز اینکه دابه الارض را بتو ارائه دهم و عمار با آن شخص بنزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام خرما میخورد فرمود به عمار یا ابا الیقظان پیش بیا و خرما بخور عمار نیز با علی خرما خورد این شخص سائل از عمار تعجب کرد که بمن سوگند یاد نموده که غذا نخورد جز اینکه دابه الارض را بوی ارائه دهد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۶۹

عمار در پاسخ بوی گفت که من او را بتو ارائه دادم چنانچه می فهمیدی.

در تفسیر مجمع است که عیاشی همین واقعه را از ابی ذر رضی الله عنه نقل نموده است.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده میفرمود که امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود پروردگار بمن شش نعمت و علم موهبت فرموده علم منایا و آجال و هم چنین علم بلایا و حوادث و وصیت‌ها و هم چنین علم فصل خطاب و من صاحب کرات در صحنه‌های نبرد هستم و نیز صاحب میسم هستم و من دابۀ الارض هستم که با مردم تکلم و سخن خواهم گفت.

در آیات کریمه کلامی نیست که مبنی بر تفسیر و شرح این آیه باشد و کلمه دابه‌ای که از زمین اخراج شود و با مردم سخن بگوید و گفتگو کند و چگونگی خروج و سخن او بلکه ظاهر سیاق آیه مبنی بر ابهام و اینکه کلام مرموزیست و روایات بسیاری از صحابه در باره آیه رسیده و نظر به این که از اهل بیت طهارت علیهم السلام نیست از ذکر آنها خودداری میشود.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ:

کلمه یوم منصوب و ظرف است و اذکر در تقدیر گرفته شده و روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و ظاهر از حشر بقرینه سیاق پس از موت در عالم برزخ است که بتدریج گروهی از امتها بدین طریق محشور میشوند بقرینه کلمه فوج نه همه اجتماعات بشری که اختصاص بعالم قیامت دارد بر این تقدیر مراد از تکذیب آیات اصول توحید است که شامل همه امتهای گذشته قبل از اسلام نیز می‌شده و هم چنین پس از تشریح دین اسلام آن افواج مورد عتاب در باره انکار دین اسلام قرار خواهند گرفت زیرا دیانت‌های گذشته مورد نسخ قرار گرفته است.

و ظاهر آیه بطور عموم است از جمله آنکه فوجی و افواجی از کفار و بیگانگان پیوسته پس از مرگ که در عالم برزخ وارد میشوند به پیشگاه کبریائی احضار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۰

شده مورد عتاب قرار خواهند گرفت بر حسب آیه آینده (حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَا أَلَمْ نَكُذِّبْكُمْ بِآيَاتِنَا).

و بعض علماء امامیه باین آیه در باره صحت رجعت استناد نموده‌اند و مفاد آنستکه مراد از یوم که در آیه اشاره شده بعض افراد کفار محشور میشوند نه همه مردم بنابراین مفاد آیه صفت روز قیامت نیست که مجمع عمومی بشر از اولین و آخرین است.

و باستناد اینکه از اهل بیت علیهم السلام روایات بسیاری در باره قیام مهدی آل محمد علیهم السلام رسیده که گروهی از دشمنان و معاندان در آن زمان زنده شده بدنیا باز خواهند گشت و از آنان انتقام گرفته شود و هم چنین گروه بسیاری از اولیاء و دانشجویان مکتب قرآن نیز باراده کبریائی زنده شده بدنیا بطور موقت باز خواهند گشت بمنظور اینکه نصرت و یاری دهند قائم آل محمد را و بمقامی ارجمند نائل شوند هم‌چنانکه در زندگی از پروردگار همین درخواست را مینمودند پروردگار انجاز خواهد فرمود.

و شکی نیست که امر رجعت اموات از اشرار و اختیار امر مقدور و امکان پذیر است پروردگار نیز نظایر آنرا در باره امتهای گذشته اجرا فرموده است مانند قصه عزیز پیامبر که یکصد سال رحلت نموده و سپس بار دیگر زنده شده بدنیا باز گشته است هم چنین گروهی که با موسی کلیم (ع) در کوه طور و میقات بوده و با درخواست (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) مورد عقوبت قرار گرفته و سپس بدعاء موسی (ع) زنده شده‌اند.

و بنابر قول علماء که مراد از یوم روز قیامت باشد مراد از کلمه فوج جماعتی از رؤسا و پیشوایان شرک و کفر و ضلالت خواهند بود و از نظر شدت عقوبت این چنین حشر اختصاصی خواهند داشت زیرا صدور عتاب از ساحت کبریائی سخت‌ترین عقوبت روحی و روانی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالَا أَلَمْ نَكُذِّبْكُمْ بِآيَاتِنَا وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان موقف حساب و عتاب ساحت کبریائی است که در باره کفار و پیشوایان ضلالت شرف صدور می‌یابد که چگونه اصول توحید و ارکان دین اسلام را انکار نموده و در مقام مبارزه با آن برآمده‌اید در صورتی که قیام شما بر اساس جهالت و عناد و خودستائی

بوده است با دلایل آشکار در مقام فهم و تصدیق آن بر نیامده‌اید در حالی دلائل آشکار آن اقطار جهان را فرا گرفته بوده است و همه شما بطور دسته جمعی در مقام تکذیب برآمده با دعوت آیات قرآنی بمبارزه برخاسته‌اید.

أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بلکه در زندگی خود مختاری گویا همت خود را در این گمارده بودید که فقط با دعوت دین اسلام و قرآن تکذیب و مبارزه نمائید و غرض از خلقت و زندگی خود را معارضه با دین اسلام و دعوت بحق پنداشته‌اید.

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ:

آنگاه از پیشگاه کبریائی حکم محکومیت ذاتی آنان شرف صدور مییابد بر طبق آنچه در دنیا سیر وجودی نموده و در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت بحق برآمده‌اند و از سعادت خود را بطور حتم بی بهره نموده‌اند و از نظر نفوذ حکم صادر از ساحت کبریائی هرگز نمیتوانند در باره صدور حکم نطق نموده و یا در مقام اعتراض برآیند.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا:

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است در باره اثبات قدرت پروردگار نسبت باعاده و برانگیختن بشر در روز قیامت به این که پروردگار تیره گی و ظلمت شب را قرار داد که بشر بتواند در کناری آرمیده از خستگی و حرکات و تکاپو که در روز باو عارض شده بیساید و فراغت یابد و هم چنین روز را روشن و نورانی قرار داده که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۲ در پرتو تابش نور خورشید بحرکت و تکاپو درآید و بتواند نیازهای زندگی و معیشت خود را تأمین کند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

تیره گی و ظلمت شب که وسیله آرامش بشر گردد هم چنین روشنائی روز وسیله حرکت و تکاپو آماده گردد و شاهد بر توحید و نظام یکنواخت است که در سرتاسر جهان از کرات آسمان و زمین فرمانروا است و هم وابسته بیکدیگرند.

هم چنین بشر در مورد جهل که ظلمت روان او را فرا گرفته در مقام تکذیب برنیاید و آنچه از علائم و نشانه‌های توحید که سبب بصیرت و بینائی قلب و روان می شود بآن در مقام تصدیق و انقیاد برآید.

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و بیان نشئه و عالم قیامت است که اسرافیل بار دیگر در صور میدمد و همه ساکنان عالم قدس و اهل زمین بفرع و تضرع درمیآیند جز آنان که پروردگار بخواهد که هرگز بفرع و تضرع در نیایند مانند رسولان و همه مردم بدون استثناء برای بررسی باعمال و سیرت آنان به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد در حالیکه شعار آنان مذلت و خواری خواهد بود و مفاد جمله إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مبنی بر استثناء از فرع رسولان و قدسیان است و جمله وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ مفاد آن عام است که رسولان نیز مانند سایر افراد بشر برانگیخته میشوند ولی برای رسیدگی به پیشگاه کبریائی احضار نمیشوند جز برای اداء شهادت و تعریف در باره پیروان مکتب خود.

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که کوهها را خواهی ساکن پنداشت در حالی که کوهها مانند ابرهای باردار و سنگین در حرکت هستند و بسوی مقصد سوق داده میشوند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۳

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ:

مفعول مطلق برای فعل مقدر است که این نظام خلقت در جهان بمنظور سیر و حرکتی است که در ذرات و اجزاء ریز و کلان جهان فرمانروا است که همه اجزاء آنرا بکمال برساند و حرکت مجموع کرات نیز پایان رسیده آنگاه نظام جهان گسیخته شده عالم دیگری کامل و کاملتر یا نظامی کاملتر گسترده خواهد شد.

إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ:

بیان نتیجه برانگیختن بشر است که به سیرت آنان در پیشگاه پروردگار بررسی شود و بر حسب حکم صادر هر یک را بجزاء اعمال نیک و بد آنان برسانند و نظر به این که آیه مبنی بر اتقان صنع و تکمیل نظام خلقت است استفاده می‌شود که حرکت و سیر در کوه‌های کلان جهان فرمانروا است بمنظور ارائه حقیقت مرموزی که اتقان صنع است و آن حرکت حقیقی و وجودی است که در همه ذرات تأثیر مینماید و بسوی کمال متناسب هر یک را سوق میدهد و غرض اصیل از حرکات و سیر وجودی همانا سلسله بشر است و اتقان صنع بانستکه نتیجه مطلوب حاصل شود بدیهی است غرض اصلی از جهان حرکت و سیر موجودات جهان در همه شئون وجودی آنان همانا سیر و سلوک روحی و جوارحی و عملی افراد بشر است که بسوی زندگی کامل ابدی سعادت و یا شقاوت در سیر و حرکت مییابد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا:

از ارتکاب عمل اختیاری و سیر تعبیر شده از نظر اینکه حرکت جوهری و سیر وجودی است و آنچه در کمون نهفته داشته آنرا بصورت فعلیت درمی‌آورد بدیهی است هر مقدمه‌ای حرکت بسوی غرضی است که نقص خود را رفع و ترمیم کند لا محاله شریفتی بوده و اجر و پاداش از هر لحاظ عالی‌تر از عمل اختیاری است زیرا هدف و مقصدی است که بدان سو رهسپار می‌باشد.

و نیز از نظر اینکه اجر و پاداش سیرت و کمون عمل صالح است ظهور و بروز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۴ و ثبات و استقرار آن از هر لحاظ آشکارتر است بدین نظر قابل تزیاید و تضاعف و ثبات و مورد فضل پروردگار قرار میگیرد هم چنین عمل توأم با کلفت و مشقت است ولی اجر و پاداش توأم با نبت و استقرار و آرامش خاطر است و عمل نیز اختصاص باین جهان دارد.

و هم‌چنانکه اجر و پاداش اختصاص بعالم آخرت و قیامت دارد و عمل نیز بر اساس حرکت وجودی و قابل تبدیل و حبط است ولی اجر و پاداش نیل بسعادت دائمی است بالاخره عمل هسته‌ای است اجر و پاداش آن بمنزله میوه‌های شاداب همیشگی و دائمی است زیرا عمل خیر و صالح موجود بوجود ابتدائی و دنیوی و از مقوله حرکت است ولی اجر و پاداش موجود بوجود اخروی است مانند بهشت که موجود اخروی و دائم است.

وَهُمْ مِنْ فِرْعَیَوْمٍ آمِنُونَ:

ملازمت باعمال صالحه سیرت آن توجه قلب به پروردگار و تقرب و استقامت در اداء وظایف است ناگزیر برای همیشه از تزلزل و اضطراب خاطر و فزع ایمن خواهد بود.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ:

بهمین قیاس ارتکاب گناهان اعراض از وظیفه عبودیت و سیر و سلوک در قطب بعد و مخالفت و غضب پروردگار خواهد بود و سیرت آن تیرگی و ظلمت روح و ظهور غضب و آتش حسرت است که اعماق انسانی را فرا خواهد گرفت.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

استفهام تقریر است که سیرت هر عمل ارادی و حرکت جوهری نیل و رسیدن بهمان مقصد است که منتها سیر و کمال آنست که بر حسب اقتضاء نشئه بدان صورت درآمده و بعبارت دیگر سیر و سلوک در قطب مخالفت پروردگار مستلزم بعد و حرمان از رحمت و بالاخره سبب تیره‌گی و تاریکی قلب و قساوت روح می‌شود و سیرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۵

آن شقاوت و قطع رابط ارادی از ساحت پروردگار خواهد بود و در عالم قیامت نیز بصورت آتش حسرت روانی و سوز گذار درآمده که از عناد درون سر چشمه گرفته اعضاء و جوارح را فرا خواهد گرفت.

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا:

آیه بیان رسول گرامی است در باره آنچه به آن مأموریت دارد از جمله آنکه آفریدگار جهان یکتا و بی‌همتا را ستایش و پرستش

نماید و از جمله شعار عظمت و ربوبیت او کعبه مشرفه و شهر مکه و آن سرزمین است که بشعاع چند فرسخ از هر جانب حرم امن الهی معرفی شده و شعار توحید و کانون خداپرستی اعلام شده و هم چنین شهر مکه و آن سرزمین را بخود ساحت کبریائی نسبت داده است و این شرافت اختصاص بآن سرزمین است.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ:

جمله حال است لام حرف اختصاص از نظر خلقت و آفرینش است که همه موجودات جهان را او آفریده و بوی اختصاص دارد و رابطه‌ای ثابت تر و محکمتر از رابطه آفرینش نخواهد بود و از جمله سرزمین مکه است که بشرافتی اختصاص یافته است.

وَأُمْرُتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

از جمله سخنان رسول صلی الله علیه و آله است که پروردگار مرا امر فرموده که از جمله گروهی باشم که در مقام تسلیم و رضا برآیم و آنچه در باره‌ام اراده فرماید و مقدر نماید سر تسلیم فرود آورم و بوظایف عبودیت و سپاس از نعمتها قیام نمایم و هم چنین وظیفه رسالت که بعهدام نهاده با تمام نیرو انجام دهم.

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ:

وظیفه دیگر آنستکه آیات قرآنی را که بتدریج از ساحت کبریائی بر من نازل میشود آنها را برای عموم مردم قرائت نمایم و نیز مکتب و دانشگاه عالی توحید انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۶

را بنا گذارم و برنامه اعتقادی و عملی آنرا دسترس دانشجویان گذارم و عموم جهانیان را به پیروی از آن دعوت نمایم.

و نیز بجامعه بشر تذکر دهم که هر که دعوت مرا بپذیرد و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام کند هدایت یافته و راه سعادت پیموده است و بزندگی و سعادت همیشگی نائل خواهد شد.

وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ:

و هر که در مقام انکار آیات قرآنی برآید و با دعوت و رسالت من مبارزه نماید ضلالت و گمراهی گریبانگیر او شده در نتیجه شقاوت ذاتی و روانی او را فرا گرفته و با وجود او آمیخته خواهد شد و بمنظور تهدید مردم فرومایه اعلام بنما که وظیفه رسالت من دعوت به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن است.

و از نظر اتمام حجت وظیفه دیگرم انذار و تهدید در باره گروهی است که در مقام انکار برآیند زیرا وظیفه رسالت فقط رهبری و اعلام برنامه است بدون اینکه در برابر مخالفت مردم مسئولیت داشته باشم.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

خطاب بر رسول گرامی (ص) است در اثر موهبت نعمت رسالت حمد و ستایش پروردگار را بجای آور و نیز بمردم متمرد اعلام بنما.

سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا:

آیات و نشانه‌های غضب پروردگار بشما ارائه خواهد شد.

و محتمل است مراد همان آیات و علائم باشد که در آیات گذشته بآنها بطور اجمال و ابهام اشاره شده است و پس از اجراء شناخته شوند.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ:

بیان صفت سلبی و احاطه شهودی پروردگار است برافز دلها و اندیشه‌ها و عقاید و حرکات جوارحی و رفتار مردم احاطه شهودی دارد نه بطور حصولی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۷

و انفعال بلکه بطور حضوری و ظهوری از علم و احاطه ربوبی است بر این اساس بیگانگان را بجزاء شرک و کفر آنان میرساند.

هم چنین پروردگار شایسته حمد و ستایش است از نظر اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اعزام فرموده که جامعه بشر را

باصول توحید و معارف الهی و احکام عملی آشنا سازد و بآنچه خیر و سعادت در دنیا و آخرت بشر باشد هدایت و رهبری نماید و آنان که دعوت رسول گرامی را پذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده به سعادت نائل آمده و آنان که بمبارزه با دعوت او برخاسته در اثر رذیله خودستائی پروردگار نیز نیروی ادراک و شعور را از آنان سلب نموده و بی بهره از هرگونه فضیلت و رحمت شده‌اند.

در تفسیر قمی از ابن ابی عمیر از حماد از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود مردم چه میگویند در باره آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا) راوی عرض نمود میگویند مراد روز قیامت است امام فرمود نه چنین است بلکه مراد هنگام رجعت است زیرا در روز قیامت فقط فوجی و گروهی محشور نمی‌شوند بلکه همه افراد بشر از اولین و آخرین بدون استثناء محشور خواهند شد در تفسیر قمی در آیه صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ فرمود صنع و فعل و آیات کبریائی هر موجود و پدیده‌ای را بطور اتقان و طبق حکمت آفریده است.

مفسر گوید: نظر به این که تشریح دین اسلام و اعزاز رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جامعه و جهان بشریت و هم چنین بناگذاری مکتب عالی قرآن نتیجه و محصول نظام خلقت است ظهور اتقان و حسن تدبیر و کمال صنع در آن بیشتر بظهور میرسد با اینکه در همه شئون صحنه هستی حسن تدبیر و اتقان صنع آشکار است.

در تفسیر قمی در باره آیه (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ) فرمود مراد از حسنه بخدا سوگند ولایت امیر مؤمنان است و سیئه بخدا سوگند اعداء او هستند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۸

مفسر گوید: حسنه که سبب حسن سیرت عقیده و عمل میشود اعتقاد بولایت و وصایت علی علیه السلام است که فصل اخیر ایمان و کمال و تمامیت دین اسلام معرفی شده است و در اثر این رابطه و حسن سیرت و کمال ایمان اعمال صالحه اهل ایمان مورد قبول و دارای حسن ذاتی و روح خواهد بود و چه بسیار سبب تبدل و انقلاب گناهان گردد.

هم‌چنانکه بغض و عداوت بمقام وصایت سبب انزال و تزلزل ایمان و رد اعمال و حبط آنها خواهد بود.

و الحمد لله رب العالمین.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۷۹

[سوره قصص] ص: ۱۷۹

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۱۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) تَنْزَلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاٍ مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَفِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)
 وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتِ لَأُخْتِي قُصِيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ
 جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحَةٌ حُونَ (۱۲)
 فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ
 حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۱

(شرح) طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

طسم از حروف مقطعه و مبنی بر رمزی است با مخاطب که هرگز حل نشده و نخواهد شد.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ:

تلک اسم اشاره ببعید است از نظر اینکه آیات قرآنی از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و بغیر قیاس بالاتر و ارجدارتر از افق افکار بشری و مبنی بر اعجاز است.

الکتاب بمعنای آیات و فرامین الهی است که در این سوره نازل میشود.

المُبِينِ: معارف الهی و احکام حلال و حرام را بیان مینماید و در باره اثبات اینکه کلام خالق است همه آیات آن توأم و اعجازآمیز است و خلاصه‌ای از اخبار گذشتگان و آیندگان است.

تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ:

مبنی بر اخبار پاره‌ای از وقایع و سرگذشت رسالت موسی کلیم علیه السلام و فرعون پادشاه قبط است که نزول آیات بر اساس حق و حقیقت و بیان واقع است و نیز از طریق وحی صحیح نازل شده و جبرئیل امین علیه السلام آیات را از ساحت کبریائی یافته و اخذ

نموده و برسول گرامی صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی القاء نموده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۲

بدون اینکه در باره نزول و قرائت آیات و یا تلقی رسول خطا و یا اشتباهی رخ داده باشد از نظر اینکه وحی موهبت وجودی و اقصی مرتبه شهود و وجدان است که هرگز در آن شائبه تزلزل و یا فراموشی نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که وحی شعور مرموز نیست بلکه بالاتر از آنست و میتوان آنرا این چنین تعریف نمود موهبت وجودی و شهودی است که از تعلیمات ربوبی باو القاء شده و حد وجودی دیگری است که هرگز قابل زوال و تزلزل و یا فراموشی نخواهد بود.

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

منظور تعلیم معارف الهی بدانانست که بفهمند و در معانی آنها تفکر نموده و سبب تسلیت خاطر و ترغیب آنان گردد.

خلاصه سرگذشت موسی کلیم علیه السلام آن بود که فرعون پادشاه قبط بر مردم سرزمین مصر حکومت و فرمانروائی داشته و بر آنان سخت‌گیری مینمود و در آن سرزمین دو طایفه قبط و دیگر سبط بنی اسرائیل فرزندان یعقوب اسرائیل علیه السلام زندگی مینمودند و از زمان فرمانروائی یوسف صدیق علیه السلام در آن سرزمین که پدر خود یعقوب علیه السلام و برادران خود را بشهر مصر دعوت نمود و آنان را در آن شهر سکونت داد.

بدینمنوال فرزندان آنان نیز در آن شهر و سرزمین سکونت نموده و فرعون که از نژاد بومی و قبط بود بر بنی اسرائیل سخت‌گیری میکرد و همه اعمال شاقه قبطیان را بعهد بنی اسرائیل نهاده بود و نظر به این که از افواه مردم شنیده بود که زوال سلطنت و فرمانروائی فرعون بدست شخصی از بنی اسرائیل خواهد بود برای جلوگیری از این خطر سالها دستور داده بود که هر فرزند پسری

که از بنی اسرائیل بدنیا بیاید او را بیدرنگ بکشند و دختران از بنی اسرائیل را بقبطیان داده بمنظور خدمت گذاری پروردگار بر حسب نظام اتم هنگامی که دستور فرعون در باره نوزادگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۳ بنی اسرائیل اجراء می‌شد و جاسوسان مراقب بودند و هر نوزاد پسری از بنی اسرائیل بقتل می‌رساندند.

موسی بدنیا آمد ولی بطور اتفاق مورد محبت جاسوسان قبطیه قرار گرفته از قتل او صرف نظر شد و مادرش بر حسب وحی پروردگار موسی را در تخته پاره‌ای نهاده بدریای نیل نهاد خدمتگذاران دربار فرعون تخته پاره را از دریا گرفته بنزد فرعون و همسرش آسیه بردند پروردگار محبت موسی نوزاد را در قلب هر دو آنها افکند و او را بفرزندی برگزیدند و برای ارضاع و دایگی او نوزاد را بمادرش سپردند و پیوسته موسی دوره کودکی و جوانی در دربار فرعون و تحت نظر و کنار آنان تربیت یافته رشد نمود و در اوان جوانی در اثر استنصار فردی از بنی اسرائیل و بکمک و پشتیبانی از او فردی از قبط را با دست خود دفع نمود بقتل رسانید. این جریان در مصر شهرت یافت موسی نیز بر حسب شور بعضی دوستان تصمیم گرفت که مصر را ترک گوید و بسوی شهر مدین رهسپار گردید و بخدمت شعیب پیامبر علیه السلام رسید و با دختر او ازدواج نمود و به شبانی احشام و اغنام او پرداخت و پس از ده سال تصمیم گرفت که بوطن خود بازگردد.

پروردگار نیز بمنظور تعلیم و هدایت بشر در آن عصر تیره و تاریک موسی کلیم را برسالت بسوی فرعون پادشاه و قبطیان ساکنان سرزمین مصر اعزام فرمود که آن مردم را بخداپرستی دعوت نماید و بدعوی فرعون پادشاه که مردم را بپرستش خود دعوت میکرد و بدعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود گوش فرا نداده و دعوت موسی و هرون علیهما السلام را بتوحید و خداپرستی بپذیرند.

و از جمله موادی که موسی دستور داد که فرعون از دعوی خودستائی منصرف گردد و دعوت بتوحید خداپرستی را بپذیرد و دیگر آن بود که فرعون بنی اسرائیل را از اسارت رها نماید فرعون بهیچیک از مواد درخواست موسی علیه السلام گوش فرا نداده با این که موسی علیه السلام برای اثبات دعوی خود معجزات بسیاری از قبیل عصا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۴ و دست درخشان و آیات نه گانه دیگر که بآنها اشاره نموده‌ایم ارائه داده معذک فرعون و قبطیان بمبارزه با موسی علیه السلام برآمده و سرانجام بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم علیه السلام بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برد و از طریق دریای نیل گذرانید چون فرعون نیز در تعقیب بنی اسرائیل برآمد که آنها را بمصر بازگرداند و از فرار آنان جلوگیری نماید هنگامی فرعون با درباریان و همراهم خود بدریای نیل رسیدند که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از دریا میگذرانید و از دوازده راهی که در دریا باز کرده بود عبور میداد.

ناگهان فرعون و همراهم وی بساحل دریا رسیدند از نظر نخوت و خودستائی در تعقیب بنی اسرائیل وارد دریای نیل شده و همراهم وی نیز وارد راهها که آماده شده بود و بنی اسرائیل از آنها عبور نموده شدند ناگهان آب بر حسب جریان طبع راهها را فرا گرفته فرعون و همراهم او در اعماق دریای خروشان بهلاکت افتادند این خلاصه‌ای از جریان رسالت موسی علیه السلام و مبارزه فرعون پادشاه قبط و همه قوم او و ساکنان سرزمین مصر بود که بهلاکت فرعون و همراهم وی پایان یافت و بدینوسیله موسی علیه السلام از مبارزه فرعون رهائی یافت و سرزمین پهناور مصر در دسترس بنی اسرائیل درآمد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ:

بیان آنستکه فرعون در اثر پادشاهی و فرمانروائی خود مردم آن سرزمین را بپرستش خود دعوت و الزام مینمود و کسی نمی‌توانست با او مبارزه نماید و دعوی اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى در آن اقطار طنین انداز بود و همه ساکنان آن سرزمین مجبور بودند که دعوی او را بپذیرفته با اینکه فرعون شخصا خود بت پرستش میکرد ولی نسبت باهالی و ساکنان آن سرزمین دعوی الوهیت و پرستش مینمود و خود را شایسته و مستحق پرستش معرفی میکرد.

بدینجهت ساکنان آن سرزمین متفرق و پراکنده نمود که وحدت مرام و مقصد نداشته باشند از جمله بر بنی اسرائیل بسیار سخت گیری می کرد و آنان را زبون انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۵

و خوار در انظار معرفی نموده بود بطوریکه سالهای چندی که دستور داده بود که نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بیدرنگ بقتل برسانند کسی در مقام اعتراض برنمیآمد و این حکم ستمگرانه بموقع اجراء گذارده میشد.

خلاصه نظر به این که فرعون پادشاه قبط در اثر نخوت و خود خواهی و نیز برای ادامه فرمانروائی خود سرزمین کشور مصر بسلطنت خود ادامه دهد و مزاحمی نداشته باشد میان ساکنان آن سرزمین که از دو نژاد بودند یکی اکثریت بومی نژاد قبط و دیگر نژاد سبط یعنی بنی اسرائیل که در شهر مصر سکونت گزیده بودند اختلاف افکنده بنی اسرائیل را منکوب و ذلیل نموده بطوریکه سالها برای بدست آوردن موسی فرزند عمران که شنیده بود از بنی اسرائیل جوانی خواهد آمد که سلطنت و فرمانروائی فرعون را پایان بخشد برای قتل او سالها دستور داده بود که نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بیدرنگ بقتل برسانند.

و گفته شده قریب هفتاد هزار کودک نوزاد از بنی اسرائیل بقتل رسیده‌اند بمنظور جلوگیری از آن کودک از بنی اسرائیل که سبب انقراض سلطنت فرعون خواهد شد پروردگار نیز بمنظور اینکه موسی علیه السلام را بوجود آورد و سبب انقراض سلطنت فرعون گردد پس از تولد او را از خطر قتل ایمن فرموده و بمادرش دستور داد که کودک نوزاد خود را در تخته پاره‌ای گذارد و به دریای نیل بیفکند بدین وسیله پروردگار بر موسی علیه السلام و بر بنی اسرائیل منت نهاد و همه احوال و شئون و حوادث زندگی موسی علیه السلام بطور خارق عادت و بر اساس منت بی مانند بوده است و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ:

در حالی که فرعون تصمیم داشت که همه نوزادان از بنی اسرائیل را بقتل برساند و دستور او اجراء می شد بمنظور اینکه آن کودک موعود چنانچه بدنیا آمده بیدرنگ بقتل برسد در صورتی که پروردگار نیز از نظر نظام اتم بر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل منت همیشگی نهاد و موسی نوزاد را از خطر قتل ایمن فرمود و او را در دربار فرعون تربیت نموده دوره کودکی و جوانی را در کنار فرعون دشمن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۶

دیرین او بسر برد و همه اینها بر اساس منت بوده است.

وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً:

پس از اینکه موسی علیه السلام بطور اعجاز آمیز متولد شده و بالاخره در حفظ و حراست و تربیت و کنار فرعون دشمن دیرین تربیت یافته و بحد رشد و جوانی رسیده آنگاه موسی علیه السلام در اثر قتل یک نفر قبطی که از درباریان فرعون بوده مجبور گشت که مصر را ترک گوید موسی بسوی شهر مدین شتافت و بخدمت شعیب پیامبر علیه السلام رسید و با دختر او ازدواج نموده و بشبانی گوسفندان او را عهده دار شد و قریب ده سال بدین منوال از عمر او گذشت.

سپس با اهل و خانواده خود بسوی وطن خود بازگشت آنگاه ساحت کبریائی او را بکوه طور دعوت نموده و با او سخن گفت و او را بسخن درآورد و پس از اعلام بوی موسی و هرون برادر او را برسالت و امامت بسوی فرعون پادشاه قبط و سرزمین مصر اعزام فرمود و عصا و دست درخشان و معجزات دیگری نیز در اختیار او نهاد و هر دو را بسوی فرعون و قبطیان اعزام فرمود.

پس از سالهای متمادی که هر دو بدعوت فرعون و قبطیان اشتغال داشتند و مکرر معجزاتی برای اثبات دعوی رسالت خود ارائه میدادند و موسی عصای چوبین خود را باذن پروردگار بزمین میفکند بصورت و سیرت اژدهای مهیب درمیآید و در صحنه نمایش که جادوگران مبارزه با موسی علیه السلام تشکیل دادند اژدها همه ابزار جادوی جادوگران را بیکباره بکام خود فرو برد بدین نظر ساحران همه سر تسلیم فرود آورده بسجده درآمدند و ایمان آوردند.

وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ:

موسی کلیم علیه السلام برحسب دستور پروردگار شبانه بنی اسرائیل را از مصر به همراه خود بیرون برد که از اسارت قبطیان برهاند

فرعون از ماجرا آگاه گشته خود و درباریان و لشکر انبوه خود در تعقیب بنی اسرائیل برآمد و بسوی ساحل دریای نیل شتافت که از آنان جلوگیری نموده و بمصر بازگرداند هنگامی بساحل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۷

دریا رسید که بنی اسرائیل از دوازده راه که موسی با عصای خود در دریا گشوده بود و دوازده طایفه بنی اسرائیل را از دوازده جاده عبور میداد.

ناگهان فرعون و همراهان وی بساحل دریای نیل رسیدند از مشاهده جریان که بنی اسرائیل از جاده که در اعماق دریا گشوده شده عبور مینمایند فرعون و همراهان او فریفته شده از نظر نخوت فرعون بطور تهور مرکب خود را از جاده که در اعماق دریا دیده می‌شد راند و وارد دریا شد و همراهان وی نیز بدین منوال متهورانه بدنبال مرکب فرعون وارد جاده‌ها در اعماق دریا شدند.

در آن هنگام که بنی اسرائیل از راههای دریا بسمت ساحل شرقی از دریا خارج شدند و همان هنگام فرعون نیز و همراهان انبوه او در جاده‌ها راه می‌پیمودند و بناحیه شرقی دریا در تعقیب بنی اسرائیل می‌شتافتند ناگهان امواج خروشان دریا جاده‌ها را فرا گرفت فرعون و همراهان وی در اعماق دریا بجا مانده و همه غرق شده بهلاکت رسیدند در نتیجه اینکه کشور پهناور مصر و عمارات و ساختمانها که سالهای متمادی ساخته شده و بنا نهاده شده و ثروت کلان و تجملات بیکران دربار فرعون و درباریان متکبر وی همه یک سره بدون هیچگونه مزاحمتی در اختیار موسی کلیم علیه السلام و بنی اسرائیل در آمد.

و بر حسب آیه (فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ) و مقام کریم.

آیه بیان نتیجه خروج فرعون و لشکریان وی از مصر است که سحرگاه در تعقیب بنی اسرائیل برآمد که آنها را بازدارد و از فرار جلوگیری نماید همین سبب شد که ساختمانهای عالی و بساتین و اراضی کشاورزی سرزمین پهناور مصر را از دست بدهند و گنجها و ذخیره‌ها ثروت‌های کلان که ندیمان و درباریان فرعون و لشکر وی در اختیار داشتند بدینوسیله همه را یکباره بدون مبارزه دشمن از دست داده و سرزمین کشور مصر و همچنین ذخایر طبیعی و ثروت آنرا به بنی اسرائیل واگذارند و بدین نظر نیز آیه خروج

فرعون و درباریان و همراهان او و تخلیه کشور مصر را بساحت پروردگار نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۸۸

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود بخدا سوگند که محمد را برسالت و خاتمیت اعزام فرمود و بسمت بشیر و نذیر معرفی نموده نیکان ما اهل بیت رسول بمنزله موسی کلیم علیه السلام و شیعیان اویند و همچنین دشمنان ما اهل بیت طهارت بمنزله فرعون پادشاه قبط و درباریان و پیروان فرعون هستند.

در کتاب مجالس است که امام سجاد علیه السلام فرمود این آیه در باره اهل بیت رسول وارد شده است.

در تفسیر قمی است که بر حسب آیه. پروردگار به رسول گرامی (ص) خبر داد از قتل و ستمها که بر اهل بیت او از دشمنان وارد میشود و وسیله تسلیت خاطر آنان گردد و سپس او را بشارت داد که اهل بیت رسول را فضیلت خواهد داد و آنان را خلفاء در زمین قرار خواهد داد و سپس آنان را پس از مرگ بدنیا بازگرداند که در مقام انتقام از دشمنان خود برآیند.

نزد بعض علماء اهل سنت بحث است و گفته شده فرعون که موسی کلیم علیه السلام بسوی او اعزام شد و در اثر مبارزه دامنه‌دار او با موسی علیه السلام سرانجام در دریای نیل غرق و بهلاکت رسید فرعون دیگری غیر از فرعون پادشاه که آسیه ملکه همسر او است و موسی نوزاد را از دریا با تخته پاره‌ای گرفته و هر دو او را بسمت فرزندی برگزیدند.

آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بصراحت باین قسمت توجه ننموده زیرا قرآن کتاب تاریخ نیست که خصوص جهات آنرا رعایت نماید بلکه برنامه معارف الهی و تعلیم و تربیت اعتقادی و اخلاقی و عملی است.

از ضحاک نقل شده که فرعون چهار صد سال زندگی او بطول انجامید و در اواخر زندگی بسیار بد چهره شده بود و او اول کسی است که موهای ریش خود را خضاب مینمود و همچنان موسی کلیم علیه السلام یکصد و بیست سال زندگی نمود. انوار درخشان،

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ:

و غرض دیگر اینکه فرعون متجبر و با نخوت و همچین به هامان که متصدی و زمامدار امور کشوری او بوده و درباریان و لشکر او خواهم ارائه داد آنچه را از آن بیم داشتند که قیام و دعوت موسی مردم را بمکتب توحید بمنظور آنستکه سلطنت فرعون و نفوذ و قدرت درباریان او را سلب نماید.

پروردگار برای اجراء این منظور نیرنگ بکار برده دستور فرمود که شبانه موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و بسوی دریای نیل سوق دهد در نتیجه آنکه بطور معجزه آمیزی بنی اسرائیل را از دریای نیل عبور دهد و نیز سبب شد که فرعون و انبوه همراهم و لشکر وی که بساحل دریا رسیدند راهها گشوده شده دریا و اعماق آنرا مشاهده نموده فریب خورده با کمال نخوت و تهور وارد راههای دریا که در اعماق دریا است شدند بمنظور اینکه به بنی اسرائیل رسیده آنها را بمصر بازگرداند ناگهان امواج خروشان دریا فرعون و همراهم او را بکام خود فرو برد.

همچنین در مدتی که موسی و هرون علیهما السلام در مصر اشتغال بدعوت خداپرستی داشته فرعون و درباریان وی با تمام قدرت بمعارضه و مبارزه با موسی علیه السلام برخاسته بودند و از نظر معجزات بسیار مانند عصا و دست درخشان و آیات نه گانه که شماره آنها زیاده بر قدرت است مانند اینکه آب برای هر یک از قبطیان بصورت خون در میآمد فرعون در مقام عذر خواهی برمیآمد که این عقوبت را رفع کند و بدعوت موسی گوش فرا خواهد داد.

خلاصه فرعون و درباریان وی در اثر قدرت و معجزات موسی میدانستند که عاقبت موسی و بنی اسرائیل بر قدرت فرعون تفوق یافته حکومت و فرمانروائی را از آنان سلب خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۰

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ:

بیان آنستکه پروردگار بمادر موسی علیه السلام وحی فرمود و بقلب او القاء نمود امر شگفت آوری را زیاده بر کتمان زایش و ولادت فرزند پسری از او، به این که نوزاد خود را شیر دهد چنانچه بیم داشت که جاسوسان بحریان نوزاد پی برده و آگهی بیابند و او را بقتل برسانند بیدرنگ او را در تخته پاره‌ای نهاده در دریای نیل افکند و نیز بقلب مادر موسی القاء فرمود که از این عمل بیمناک مباش که کودک در دریا معرض خطر و یا غرق قرار نخواهند گرفت بلکه او را با تخته پاره از امواج دریا خواهند گرفت و او را سالم بتو خواهیم بازگردانید و در حضانت تو او را خواهیم درآورد.

وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ:

از جمله وحی که ساحت پروردگار بقلب مادر موسی القاء فرمود آنستکه از این دستور که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده بدریا افکن بیمناک مباش.

بدیهی است نهی تکوینی است و در حقیقت رفع بیم و هراس از مادر موسی از این عمل است و با کمال قوت قلب آنرا انجام خواهد داد و پس از وحی هرگز در باره موسی غمگین نشده زیرا خوف و بیم از خطر و ضرر آینده است هم چنانکه حزن و اندوه از خطر و ضرری است که رو آورده است.

و هم چنین بشارت دیگر که کودک نوزاد را پس از اندک زمانی بتو خواهیم بازگردانید و در حضانت خودخواهی داشت.

وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ:

و هم چنین بشارت دیگر که پروردگار موسی کلیم علیه السلام را برسالت بسوی فرعون قبط و قبطیان اعزام خواهد فرمود و زیاده سبب مسرت مادر موسی گردید محتمل است مادر موسی همین وحی و القاء خاطر خود را بنوزاد خود گفته و القاء نموده باشد زیرا رسولان و پیامبران ارواح قدسیه کامل و مکمل هستند و از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۱

نوزادگی مانند عیسی مسیح (ع) چنانچه بخواهند باذن پروردگار میتوانند سخن بگویند و یا حوادثی را بفهمند بر این اساس موسی

نوزاد نیز از این بشارت بمادرش بهره‌مند گردیده گرچه خود از ازل و صحنه الست آگاه و واقف بوده است و ضمن وحی بمادرش معرفی نمود که موسی رسول موعود همین است و آینده درخشانی در انتظار او است.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيُكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا:

التقاط: به معنای دست یافتن بطور اتفاق و اخذ چیزی است که مطلوب باشد آیه بیان آنستکه صندوقچه و تخته پاره‌ای که موسی نوزاد در آن نهاده شده بود در اثر امواج خروشان دریای نیل بر حسب مشیت پروردگار بساحل دریا برابر قصر تابستانی فرعون رسید خدمتگذاران دربار با کمال شتاب تخته پاره را از دریا گرفته بنزد آسیه همسر فرعون بردند و نظر به این که پروردگار محبت موسی را در قلب ملکه آسیه افکنده بود جدا از فرعون درخواست نمود که از قتل او صرف نظر نماید و او را بسمت فرزندی برگزیند و او را در کنار خود تربیت نمایند.

فرعون این پیشنهاد را پذیرفت و آیه بدین نکته اشاره نموده که بر حسب مشیت پروردگار فرعون دشمن حقیقی خود را که سبب انقراض سلطنت او و سبب حزن و اندوه او است با کمال رغبت در کنار خود او را حفظ و حراست مینماید بالاخره پروردگار فرعون و ملکه او را مسخر فرمود که موسی نوزاد دشمن حقیقی خود را در کنار خود تربیت نمایند و از قتل او صرف نظر کند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ:

آیه بیان آنستکه بر حسب مشیت پروردگار که اراده فرمود موسی را از خطر قتل ایمن بدارد بوسیله فرعون اجراء نمود به این که فرعون دشمن حقیقی خود را حفظ نماید و در باره قتل بسیاری از نوزادان بنی اسرائیل که زیاده بر چندین هزار بوده بخطاء رفته فرعون غافل از اینکه دشمن حقیقی خود را در کنار خود تربیت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۲

می‌نماید در صورتی که نوزادان دیگر را بدون جهت و بخطاء بقتل می‌رسانند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا:

آیه بیان آنستکه آسیه ملکه فرعون چون کودک نوزاد را که با تخته پاره از امواج دریا گرفته شده مشاهده کرد پروردگار محبت او را در قلب ملکه افکند از نظر جذب و نورانیت که در نوزاد مشاهده نمود بطور جدی از فرعون درخواست نمود که از قتل آن کودک نوزاد صرف نظر شود و او را بفرزندی خود برگزیند باشد که در آینده از وجود او استفاده نمایند.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

بیان ظهوری از مشیت قاهره پروردگار است که چگونه فرعون و ملکه او و درباریان را پروردگار مسخر نمود که نوزاد موسی را با کمال رغبت در کنار خود تربیت نمایند و در مدت متمادی که موسی در دربار پادشاهی فرعون بسر می‌برد هرگز بخاطر هیچیک خطور ننمایند که شاید دشمن حقیقی فرعون که وسیله انقراض سلطنت و واژگون نمودن رژیم سلطنتی فرعون است در آینده همین کودک باشد.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

بیان آنستکه دستور پروردگار بمادر موسی که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده بدریای نیل افکند دستور دشواری ولی مبنی بر منت بر او بود چنانچه وحی و الهام پروردگار بقلب مادر موسی نبود هر آینه ظرفیت و صبر آنرا نداشت که امر نوزاد خود را از مردم پنهان بدارد بلکه در اثر جزع و زاری بمردم اظهار می‌نمود که نوزاد من در اختیار فرعون و درباریان وی درآمده است و بطور حتم بقتل رسیده است.

بالاخره در اثر وحی و الهام بقلب مادر موسی و موهبت نیروی صبر باو توانست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۳

که امروز نوزاد خود را از مردم پنهان نماید تا هنگامیکه پروردگار نوزاد او را بمنظور ارضاع او بوی بازگردانید و شاهد آنستکه نهی از خوف و از حزن نهی تکوینی بوده و عبارت از موهبت نیروی صبر و بردباری و اطمینان خاطر او است با اینکه پس از اندک

زمانی چند روز کودک نوزاد خود را برای ارضاع در حضانت خود می‌یابد و بر این اساس بود که خواهر موسی را باطراف قصر فرعون فرستاد در صورتی که برای ارضاع و شیر دادن بنوزاد مرضعه و دایه‌ای خواستار باشند خواهر موسی آنان را رهبری نماید بمرضعه‌ای برای کودک.

و جمله (لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا) شرط و جواب آن (إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ) می‌باشد بیان آنستکه چنانچه پروردگار قلب و روان مادر موسی را نیرومند و بردبار نفرموده بود هر آینه نزدیک بود که راز درونی و اندوه خود را از زایش و نیز از فراق نوزاد خود ب مردم اظهار نماید در نتیجه خواهر موسی نتواند بکنیزان فرعون که در صدد دست یافتن به مرضعه و دایه‌ای برای کودک نیل هستند مرضعه و دایه‌ای را معرفی نماید زیرا همسایگان از زایش مادر موسی چنانچه آگهی داشتند جریان فاش می‌شد.

و جمله (لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) لام غایب و غرض و متعلق جمله ربطنا می‌باشد به این که موهبت نیروی صبر بوضع حمل و بکتمان زایش و از فراق نوزاد خود بمنظور آنستکه قلب او آرامش یابد و اطمینان داشته باشد که وعده پروردگار تخلف ناپذیر است. وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

مادر موسی بدختر خود خواهر موسی دستور داد که در اطراف قصر فرعون روانه شود از دور نظاره کند که در باره در نظر گرفتن مرضعه و دایه برای کودک نوزاد که خدمتگذاران فرعون او را با تخته پاره‌ای بطور شگفت‌آوری از امواج خروشان دریای نیل بدست آورده و خبر او در آن اطراف و در شهر مصر انتشار یافته است بکجا انجامیده و در باره مرضعه او که از قبول پستان هر دایه‌ای امتناع می‌ورزد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۴

و مدتی است نوزاد بدون شیر و غذا مانده چه گفتگو می‌نمایند و چه تصمیمی اتخاذ خواهند نمود.

خواهر موسی هر چه مقتضی است رفتار نماید و بخواهر موسی تذکر داد به این که خدمتگذاران و کنیزان فرعون متوجه نشوند که دخترک از حال نوزاد نامبرده جستجو می‌نمایند.

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ:

بیان منت دیگری است که در این مدت که نوزاد با تخته پاره بطور شگفت‌آوری خدمتگذاران فرعون او را از امواج دریا گرفته و بدست آورده بودند و برای ارضاع و دایگی او هر بانوی مرضعه‌ای را بمنظور ارضاع نوزاد بدربار پادشاهی فرعون احضار مینمودند نوزاد پستان آن مرضعه را قبول نمی‌نمود و این خبر از دربار سلطنتی در شهر انتشار یافت و از نظر اهتمام بآن آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده که پروردگار بموسی الهام فرمود که پستان هیچ مرضعه و دایه‌ای را قبول نکند.

بر این اساس موسی نوزاد نیز مدتی گرسنه مانده بود که خدمتگذاران دربار پادشاهی در صدد چاره جوئی برآمدند که این مشکل را که سبب نگرانی آسیه ملکه و فرعون پادشاه و درباریان گشته رفع نمایند.

و از کلمه مراضع استفاده میشود که دربار پادشاهی دایه‌های بسیاری را احضار نموده که عهده دار ارضاع و دایگی کودک نوزاد شوند ولی کودک پستان هیچیک از آنان را نپذیرفته در نتیجه در این مدت کودک به گرسنگی بسر برده است و همچنین از کلمه من قبل همین معنا را میتوان استفاده نمود و در نتیجه این خبر در شهر از دربار سلطنتی انتشار یافته است و در اثر آن مادر موسی دختر خود را برای جستجو باطراف قصر فرعون فرستاد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۵

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ:

خواهر موسی بکنیزان دربار فرعون پیشنهاد کرد میخواهید من نیز مرضعه و دایه‌ای برای این نوزاد معرفی نمایم و مورد آزمایش قرار دهید شاید کودک نوزاد پس از چند روز گرسنگی و اینکه پستان هیچیک از این دایه‌ها را قبول نموده پستان این دایه که معرفی می‌نمایم بپذیرد و او را بدایه‌گی برای تربیت و حضانت نوزاد برگزینند.

وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ:

جمله حال است دایه و خانواده او شایسته برای تربیت و دایگی و ارضاع کودک خواهند بود.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ:

در نتیجه خودداری کودک نیل از قبول پستان دایه‌های بسیار که دربار از اطراف گرد آورده و نیز رهبری دخترک خواهر موسی پروردگار کودک نامبرده را با این مقدمات شگفت آور ب مادرش باز گردانید که دیدگان او روشن گردد و هرگز اندوهناک از دوری نوزادش نباشد.

وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت مادر کودک و همه پیروان مکتب توحید است که هرگز وعده ساحت کبریائی تخلف پذیر نخواهد بود و بهر چه وعده فرماید قدرت انجام آنرا دارد و بطور حتم بر حسب حکمت بطریق اسباب عادی بوعده خود وفاء خواهد فرمود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

صفت وفاء بوعده صفت ثبوتی و صفت فعل و محصول صفت ربوبیت و قدرت و علم ساحت ربوبی است فقط اهل ایمان پیروان

مکتب توحید و مکتب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۶

عالی قرآن باین صفات کامله معتقدند و اکثریت طبقات مردم از اینگونه فضایل بی بهره‌اند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى:

بیان آنستکه موسی گرچه بعنوان ارضاع ب مادرش سپرده شد بعنوان اینکه دایه او است و پس از پایان دوره شیرخوارگی بدربار فرعون انتقال یافت و در کنار فرعون پادشاه و ملکه او آسیه زندگی مینمود و پس از اینکه موسی بحد رشد جوانی رسید و نیروهای جسمانی او محکم و مستحکم گشت و همچنین در باره تدبیر امور زندگی برشد رسیده و استقامت یافت و در اجتماع عضویت یافته و ردیف سایر افراد اجتماع قرار گرفت.

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا:

بیان آنستکه پروردگار موسی علیه السلام را مورد تعلیمات غیبی حکمت و داوری و علم بصفات کامله قرار داد و پیوسته از الهامات معنوی او را بهر مند میفرمود:

و اینگونه علم و حکمت موهوبی اختصاص برسولان دارد و کرامتی است که به پیامبران ارزانی میفرماید و از شئون افرادی است که بمقام قرب کبریائی نائل شده و عبارت از روح قدس و نبوت و داوری و نعمتهای معنوی و کشف اسرار خلقت است و هرگز قابل زوال و یا فراموشی نخواهد بود.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

احسان عبارت از خلوص در مقام عبودیت است که در آن شائبه‌ای نباشد و اختصاص بمقام رسولان و ارواح قدسیه دارد که فقط از نظر خشیت و توجه بعظمت کبریائی در مقام اداء وظایف و قیام بسپاس گزاری برمیآیند و در آن شائبه خوف از عقوبت و یا امید اجر و پاداش نباشد زیرا سبب نقص در مقام عبودیت و منافی با خلوص حقیقی است بر این اساس ارواح قدسیه رسولان شایسته موهبت فضائل و تعلیمات ربوبی گشته و بمقام نبوت و رسالت نائل میگردند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۷

کتاب معانی الاخبار بسندی از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق (ع) می فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نظر افکند بعلی امیر مؤمنان و به حسن و حسین (ع) و فرمود که شما مستضعف و ستمدیدگان پس از رحلت من خواهید بود.

مفضل گفت سؤال نمودم معنای آن چیست امام فرمود: یعنی امامان پس از رحلت من خواهند بود.

آیه فرمود: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و این آیه شریفه در باره اهل بیت

رسول صلی الله علیه و آله جریان خواهند یافت تا روز قیامت.

در تفسیر قمی است در باره آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» مرا خبر داد پدرم نقل از حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام ابی جعفر امام باقر علیه السّلام فرمود مادر موسی که حامله باو شد هرگز حمل او آشکار نشد، جز هنگام وضع حمل آن نوزاد در صورتی که فرعون جاسوسان از بانوان قبطی بر بانوان بنی اسرائیل قرار داده بود که مراقبت نمایند از نظر اینکه شنیده بود از بنی اسرائیل فرزندی از آنان بوجود خواهد آمد که هلاکت فرعون و درباریان او بدست آن فرد بنی اسرائیلی خواهد بود بدین جهت فرعون تصمیم گرفت که هر نوزادی از بنی اسرائیل را بقتل برساند تا آن فرزند نامبرده زنده نماند و کشته شود و مردان را از همسران خود جدا کرده و مردان را در زندان افکند.

و چون مادر موسی فرزند خود را وضع نمود بسیار محزون و غمگین گشت و گریست از بیم اینکه نوزاد او بقتل خواهد رسید پروردگار مهر و محبت موسی نوزاد را در قلب بانوی قبطی جاسوس افکند بانوی قبطی به او گفت چه شد که بیمناک هستی مادر موسی گفت بیم آن دارم که نوزادم کشته شود بانوی قبطی گفت آسوده خاطر باش، و هر که موسی نوزاد را میدید محبت و مهر او در قلبش پدید می‌آمد هم چنانکه آیه فرمود: (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي) بدینجهت نیز بانوی قبطی محبت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۸

موسی در قلب او جا گرفت و نیز پروردگار بمادر موسی الهام فرمود و تخته‌ای در دسترس او نهاده که نوزاد خود را در آن گذارد و او را بدریا افکند و فرمود:

«لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

فرمود هرگز بیمناک و اندوهناک مباش پروردگار او را بتو بازمی‌گرداند و از رسولان قرار خواهد داد.

مادر موسی نیز تخته پاره را بدریا افکند و برای فرعون قصری بود در ساحل دریای نیل و در آن قصر با آسیه همسرش نشسته بدریا نظاره میکردند ناگهان مشاهده نمودند که تخته و صندوقی در امواج دریا در حرکت است و بادها از هر سو آنرا در سطح دریا بحرکت در آورده تا اینکه بساحل دریا برابر قصر فرعون آورد امر کرد خدمتگذاران آنرا از دریا بگیرند.

پس از بدست آوردن صندوق آنرا بتزد فرعون آوردند پس از گشودن آن دیدند نوزاد پسری در آن صندوق است فرعون گفت این نوزاد از بنی اسرائیل است پروردگار در قلب فرعون و هم چنین در قلب آسیه همسرش محبت و مهر نوزاد را افکند. فرعون خواست که او را بقتل برساند آسیه گفت که از قتل او صرف نظر بنما باشد که ما او را بفرزندی برگزینیم در صورتی که هیچکس نمیدانست و گمان نمیکرد که نوزاد موسی موعود است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (قُرْتُ عَيْنِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ) فرمود رسول صلی الله علیه و آله بخدا سوگند چنانچه فرعون اقرار میکرد به این که نوزاد سبب سرور او باشد هم چنانکه همسر او بدان اقرار کرد و مسرور گشت هر آینه پروردگار فرعون را نیز هدایت میفرمود هم چنانکه آسیه همسر فرعون را هدایت فرمود ولی فرعون ابا داشت و امتناع میکرد و در اثر شقاوت که در کمون او بود پروردگار برای او این چنین مقرر فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۱۹۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۵ تا ۲۱] ص: ۱۹۹

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمَصْلُحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۰

(شرح) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ ... فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ:

از جمله حوادث و سرگذشت موسی علیه السلام آنستکه نظر به این که در دربار فرعون سکونت داشته که در خارج شهر مصر محیط آزاد ساحل دریا بوده روزی از قصر منزل خود خارج شده رهسپار شهر مصر می‌شود و بر حسب روایت آغاز شب و تیره‌گی هوا از مغرب بوده که اهل و ساکنان مصر در مقام بودند که بستر خواب روند و از کارهای روزانه خود دست برداشته موسی علیه السلام در شهر مشاهده نمود که دو نفر با یکدیگر بستیز زد و خورد پرداخته‌اند و قصد قتل یکدیگر را دارند یکی از آندو اسرائیلی و دیگر قبطی است.

فرد اسرائیلی که موسی علیه السلام را مشاهده نمود از او درخواست کمک و پشتیبانی می‌نماید موسی علیه السلام نیز قبطی حمله نموده با دست او را از اسرائیلی دفع می‌نماید که متعرض اسرائیلی نشود ناگهان شخص قبطی افتاده می‌میرد.

موسی (ع) با تأثر خاطر با اسرائیلی گفت این عمل زد و خورد تو با قبطی بسیار عمل زشت بود بچه جهت تو با این قبطی بزد و خورد پرداخته بودی و این عمل نیرنگ شیطانی است تا بتواند انسان را بضالت و گمراهی سوق میدهد و باعمال ناشایسته و ناسزا وادار می‌نماید از جمله زد و خورد تو با این قبطی است که فتنه آن نیز دامنگیر من گشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۱

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ:

موسی علیه السلام با اسرائیلی فرمود شیطان است که نیروی غضب و خشم مردم فرومایه را بر میانگیزاند و تحریک می‌نماید و بزد و خورد و انتقام از یکدیگر برمی‌آیند و چه بسا به خیانت و قتل منتهی می‌گردد.

موسی علیه السلام احساس نمود که حادثه عجیبی برای او رخ داده که سرنوشت زندگی او را تغییر خواهد داد زیرا مرگ آن قبطی بصورت قتل درآمده ناگزیر در مصر انتشار خواهد یافت و سبب شورش مردم قبط و خویشان مقتول و درباریان و فرعون خواهد گشت و در مقام انتقام از موسی خواهند برآمد.

و سخن موسی علیه السلام که عمل و حمله و زد و خورد اسرائیل را با قبطی نیرنگ شیطانی معرفی نموده و هم چنین تأثر خاطر موسی علیه السلام که بدرخواست اسرائیلی دشمن او قبطی را از او دفع نموده و سبب فساد و تبعاتی بطور تصادف در بر خواهد داشت چگونه موسی علیه السلام آنرا مستند بعمل و نیرنگ شیطانی دانسته با اینکه فساد و یا قتل و جنایتی رخ نداده و بطور تصادف بصورت جنایت و قتل خطائی در آمده است از نظر آنستکه هر عمل و حرکتی که از بشر صادر شود گرچه بر اساس خطا باشد و یا قصد آنرا نیز نداشته ولی چگونگی عمل تبعات دشوار و سرنوشت ساز بوده و دگرگونی بدنبال داشته باشد و هیچ شائبه معصیت و اختلال نظام در آن نباشد لا محاله بوسایطی بنیرنگ شیطانی استناد خواهد داشت.

در قطب مخالف با فساد آنچه بساحت پروردگار و نیروی فرشتگان و کمک آنان استناد دارد فقط اعمال صالح است که واجد مصلحت باشد و در آن شائبه اختلال نظام و یا تبعات دشوار نباشد و چنانکه عملی که بظاهر ساده خود نمائی می‌نماید ولی بطور تصادف تبعات دشوار و دگرگونی بدنبال داشته باشد آن نیز مستند بنیرنگ شیطانی است.

مانند زد و خورد اسرائیلی با قبطی و هم چنین درخواست عاجز کمک و استنصار از موسی علیه السلام که بر حسب ظاهر لازم بود که موسی علیه السلام درخواست عاجزانه او را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۲

پذیرد و خطر کافری را از خداپرستی دفع نماید و اسرائیلی را از خطر کشته شدن حفظ نماید و رهایی بخشد ولی نظر به این که مرگ قبطی در آن میان بصورت قتل خود نما بود دگرگونی را در زندگی موسی (ع) بدنبال داشت فتنه و فساد را زیاده بر آن شیطان علیه موسی (ع) بر پا نماید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ:

موسی (علیه السلام) عرض نمود بار الها تبعات این حادثه را از من دفع فرما و مرا مورد عفو و مغفرت و فضل خود قرار بده پروردگار نیز تبعات ناگوار آن حادثه را از موسی علیه السلام دفع فرمود و او را از موقع خطر و مظان انتقام رهایی و نجات بخشید و او را بسوی شهر مدین اعزام فرمود.

رسولان از عملی که مستلزم تبعات و ناگواری باشد بری و منزه هستند ولی از نظر خلوص در عبودیت در مقام اعتراف بقصور خود برمیآیند و غرض از عمل ظلم بر خود همان اجابت دعوت و استنصار قبطی است که بر حسب ظاهر لازم بوده از نظر اینکه دفع خطر قبطی کافر از خداپرست بوده ولی از نظر اینکه تبعات ناگواری برای موسی علیه السلام در بر خواهد داشت در مقام دعاء و طلب و مغفرت برآمد که بار الها تبعات این عمل که مورد اتهام قرار گرفته‌ام دفع فرما و بطور حتم اقرباء قبطی مقتول و درباریان و خود فرعون در مقام انتقام از من خواهند برآمد.

بدین جهت نیز موسی علیه السلام بمنزل مسکونی خود که دربار شاهی بود بازنگشت و فردای آن حادثه بارشاد دوست اسرائیلی خود شهر مصر را ترک گفته و بسوی مدین شتافت.

درخواست مغفرت از پروردگار درخواست رفع تبعات و خطری است که متوجه موسی علیه السلام شده است ساحت پروردگار نیز خطر را از او رفع نموده و این خبر حادثه در شهر مصر انتشار نیافت تا فردای آنروز که همان اسرائیلی بآن تفوه نمود موسی علیه السلام متوجه خطر گشته از همان لحظه در مقام چاره جوئی برآمد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۳

و از شهر مخفیانه فرار نمود و هنگامی که موسی (ع) جریان حادثه و گرفتاری خود را به شعیب پیامبر (ع) اظهار نمود شعیب (ع) باو بطور حتم مژده رهایی و نجات از خطر اتهام را بوی داد و فرمود نجوت من القوم الظالمین.

إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است و موسی (ع) در مقام شکرگزاری همه موارد رفع گرفتاری را فقط بساحت پروردگار نسبت داده و همه مظاهر مغفرت و رحمت را ظهوری از اراده و صفت ربوبی معرفی نموده و بدان اقرار می نماید.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ:

موسی (ع) از نظر درخواست از پروردگار که او را از خطر اتهام قتل ایمن فرماید سوگند یاد نمود و عهد و پیمان بست که در اثر نعمتهای بیشماری که از فضل خود مرا فرا گرفته از جمله علم و حکمت و تعلیمات غیبی که مرا بهره‌مند فرمائی دیگر با فرعون و درباریان ستمگر وی هرگز رابطه نداشته و رفت و آمد نخواهم نمود.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ:

پس از واقعه مرگ ناگهانی قبطی که اتهام آن دامنگیر موسی (ع) بود از نظر خوف از اینکه قبطیان و هم چنین فرعون در مقام انتقام از او برآیند و او را بقتل برسانند موسی (ع) شب را بمنزل خود در دربار فرعون بازنگشت و در مصر شب را بسر برد در حالی خائف و ترسان بود از اینکه در تعقیب او برآیند.

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ:

بامداد ناگهان بار دیگر فرد اسرائیلی که روز قبل موسی (ع) را بکمک و استنصار خود خوانده بود باز با قبطنی دیگری زد و خورد نموده از بیم خطر، بموسی فریاد برآورد و از او درخواست کمک و پشتیبانی نمود که مرا از دست این دشمن قبطنی رهائی بخش. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۴

موسی علیه السلام در پاسخ اسرائیلی گفت که تو شخص ماجراجو و جنایتکاری هستی و پیوسته با مردم و با قبطنیان در مقام کشمکش و زد و خورد برمیآیی این رفتار ماجراجویی جز خطر نتیجه‌ای نخواهد داشت روز گذشته با آن قبطنی بزد و خورد برخاسته تبعات آن دامنگیر من گشت و امروز نیز با قبطنی دیگری بستیز برخاسته‌ای این رفتاری بس جنایت و خطرناک است. فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ:

بدرخواست اسرائیلی موسی علیه السلام تصمیم گرفت که قبطنی را دفع کند و اسرائیلی را رهائی بخشد ناگهان اسرائیلی گمان کرد که موسی او را ملامت و توبیخ نموده که رفتار تو جنایتکارانه است که با مردم قبط بزد و خورد برخاسته‌ای بدین جهت موسی علیه السلام میخواهد باو حمله کند و او را بقتل برساند فریاد برآورد ای موسی من از تو استنصار می‌نمایم تو میخواهی مرا بقتل برسانی همچنانکه روز گذشته آن شخص قبطنی را بقتل رسانیدی.

قبطنی که دشمن اسرائیلی بود از سخنان آندو استفاده کرد که روز قبل که قبطنی بقتل رسیده موسی آن قبطنی را کشته است بیدرنگ قبطنی رفته بمردم و بدرباریان گزارش نمود و جریان را خبر داد. إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ:

اسرائیلی در طی سخنان عجزآمیز خود بموسی (ع) گفت تو از افرادی نیستی که برنامه عملی تو اصلاح و دفع دشمنان ما باشد بلکه میخواهی در جامعه مردم خونریزی دیگری را براه اندازی و مرا بقتل برسانی با اینکه من از تو درخواست کمک نموده و از خطر دشمن خود بتو پناه آورده‌ام. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۵

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ:

فردی اسرائیلی از دوستان موسی (ع) که از خارج مصر و کنانه از دربار سلطنتی فرعون آمده بود از نظر پند بموسی (ع) عرض نمود که از دربار بدرخواست مردم قبط تصمیم دارند که از تو انتقام گیرند و تو را بقتل برسانند بیدرنگ از مصر و این کشور خارج شو و از نظر پند و نصیحت جریان سوء قصد در باره تو را اعلام نمودم.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

موسی (ع) بیدرنگ از مصر و از آن کشور و سرزمین که قلمرو فرمانروائی فرعون قبط بود خارج شد در حالیکه خائف و ترسان بود از اینکه در تعقیب او برآیند و او را دستگیر نمایند و پیوسته از ساحت پروردگار درخواست می‌نمود که بار الها مرا از شر و انتقام فرعون و درباریان و قبطنیان ایمن فرما و این حادثه گرچه عمل عادی بود ولی بطور تصادف بصورت اتهام دامنگیر من گشته است.

در تفسیر قمی استکه موسی (ع) دوره کودکی و جوانی در دربار فرعون با کرامت زندگی می‌نمود تا هنگامیکه بحد رشد و بلوغ رسید و هر چه را که موسی (ع) از خداپرستی ضمن سخنان خود می‌گفت فرعون انکار می‌کرد تا اینکه بوی بد گمان گشت روزی موسی از منزل خود از دربار خارج شده و وارد شهر مصر گردید ناگهان دید که دو نفر با یکدیگر زد و خورد می‌نمایند یکی از آندو که بقول موسی و خداپرست بود و دیگری بقول فرعون و خداپرست نبود آنکه دوست موسی بود طلب کمک و استنصار نمود موسی بر دشمن او حمله کرد او را بقتل رسانید در شهر متواری گردید و بمنزل خود بازنگشت.

چون بامداد شد یکی دیگر باین شخص دوست موسی تشبث کرد و زد و خورد با او نمود دوست موسی از او طلب کمک نمود چون رفیق موسی مشاهده نمود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۶

گفت آیا میخواهی مرا بقتل برسانی هم‌چنانکه روز گذشته شخصی را بقتل رساندی موسی او را رها نموده فرار کرد.

در کتاب عیون بسندی از علی بن محمد بن جهم روایت نموده گفت حاضر شدم در مجلس مأمون خلیفه در حالی که حضرت امام رضا (ع) تشریف داشت مأمون سؤال نمود یابن رسول الله شما قائل هستید که پیامبران معصوم هستند؟ حضرت فرمود بلی مأمون گفت مرا خبر بده از مفاد آیه (فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) امام رضا علیه السلام فرمود موسی (ع) وارد یکی از شهرهای کشور فرعون شد هنگامی که مردم در حال غفلت بودند پاسی از مغرب گذشته هنگام عشاء بود ناگهان مشاهده نمود که دو نفر با یکدیگر زد و خورد نموده و همدیگر را میخواهند بقتل برسانند یکی از دوستان موسی بود و دیگری از دشمنان وی موسی (ع) بآن شخص دشمن حمله کرد و او را بحکم خدا بقتل رسانید موسی فرمود این عمل از شیطان است یعنی زد و خورد آندو با یکدیگر نه آنچه را که موسی (ع) انجام داد از قتل آن شخص و شیطان عدو و دشمن بشر و مضل مبین او است.

مأمون سؤال نمود پس معنای قول موسی (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي) چیست امام فرمود معنا آنستکه ورود مرا باین شهر بار الها از دشمنان خود پنهان بدار که بر من دست نیابند و از این اتهام بی‌مورد مرا بقتل نرسانند پروردگار نیز پذیرفت (إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) و نیز موسی گفت (رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ) از آنچه قوه و نیروی جسمانی بمن ارزانی فرموده‌ای که یک نفر را بیک حمله بقتل رسانیدم هرگز مرا ظهیر و کمک ستمگران قرار مده بلکه بتوانم با این نیروی جسمانی با ستمگران جنگ نمایم تا اینکه خشود باشی.

موسی (ع) شب را بحال خوف گذرانید و بیم داشت از اینکه باو دست بیابند ناگهان بامداد همان دوست روز گذشته از او استنصار نموده بود فریاد برآورد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۷

از قبلی دیگری که با او زد و خورد می‌نماید باز طلب کمک نمود موسی بوی فرمود (إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ) روز گذشته با قبلی بزد و خورد پرداخته بودی و امروز تو را تأدیب خواهم نمود و هنگامی که خواست بآن دیگری که دشمن هر دو بود حمله کند آنکه از پیروان او بیمناک شده گفت ای موسی آیا میخواهی مرا بقتل برسانی هم‌چنانکه روز گذشته آن قبلی را بقتل رسانیدی تا آخر آیه مأمون عرض کرد خدا تو را از پیامبران جزای خیر دهد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۸

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ص: ۲۰۸

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْذِنِي لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۶)

قال إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقِيَكَ سَاقِيَتِي وَإِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۰۹

(شرح) وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ:

هنگامی که موسی علیه السلام تصمیم گرفت که از مصر و از آن کشور بیرون رود رو بسوی شهر مدین نهاد و بدان سو رهسپار شد

که از قلمرو کشور مصر خارج بود عرض نمود بار الها مرا هدایت فرما که راه را بیابم و منحرف نشده که بازگردم و در مقام جستجوی راه مستقیم برآیم استفاده می‌شود که موسی شنیده بود شهر مدین کدام سو و کدام ناحیه است ولی راه مستقیم آنرا از پروردگار درخواست نمود که بزودی بآن مقصد برسد.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ:

هنگامی که موسی از راه دور و رنج مسافرت بخارج شهر مدین رسید مشاهده کرد خارج شهر چاه بزرگ و عمیقی که از آب آن چاه ساکنان آن دیار اغنام و احشام خودشان را سیراب می‌نمایند و گروه بسیاری از مردم دارند از آب چاه که با دلو می‌کشیدند اغنام خود را آب داده سیراب می‌کردند.

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ:

موسی علیه السلام مشاهده نمود که کنار جمعیت مردم که اغنام و احشام خودشان را از آب چاه بتدریج سیراب می‌نمایند دو بانو مخدره عقیق ایستاده و اغنام و احشام انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۰

خودشان را باز میدارند از اینکه با اغنام دیگران از آب سیراب شوند موسی (ع) از آن دو بانو سؤال نمود که چرا گوسفندان خود را آب نمیدهید و مانع می‌شوید از اینکه مانند احشام دیگران آب بیاشامند.

پاسخ گفتند ما همه روزه که برای سیراب نمودن گوسفندان خود بکنار این چاه می‌آئیم باید صبر کنیم که همه این مردم اغنام و احشام خود را سیراب نموده بروند آنگاه ما بکمک یکدیگر آب از چاه کشیده گوسفندان خود را سیراب نمائیم و مباشرت ما باین و رفتار همه روز از نظر آنستکه پدر ما شیخ بزرگ و جلیل و فرسوده است.

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ:

موسی علیه السلام از نظر اینکه مشاهده کرد که مردم به این دو بانو رعایت ادب و نوبه را نمی‌نمایند و زیاد انجام کار آنان بتأخیر می‌فکنند جلو رفت دلو آندو بانو را گرفته با کمال قدرت در کمترین فرصتی گوسفندان آندو را سیراب و آنان را بمنزل خودشان روانه کرد و سپس موسی بکنار دیوار رفته و در سایه آن استراحت کرد.

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ:

موسی علیه السلام اظهار شکر گزاری نمود از نعمت پیش آمدی که بر او رخ داد توانست با نیروی بدنی و قدرت جسمانی خود راه دور از مصر را پیموده و از آن کشور خارج شده وارد شهر مدین گشت و آندو بانو را کمک نموده در صورتی که مردم رعایت آنان را ننموده موسی علیه السلام بیدرنگ گوسفندان آندو را از آب چاه سیراب نموده و از نعمت و خیری که پروردگار بوی موهبت فرموده بقرینه سیاق همانا نیروی جسمانی است که می‌توان کارهای نیک را انجام داد ولی بقرینه استفاده می‌شود که از شکر قدرت جسمانی آنکه موسی علیه السلام بسیار گرسنه بوده از نظر اینکه وسیله برای بدست آوردن طعام نداشته است. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۱۱

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا:

یکی از آن دو بانوی که گوسفندان خود را برای سیراب نمودن از آب چاه آورده و موسی علیه السلام از چاه آب کشیده گوسفندان را سیراب نموده پس از بردن گوسفندان بمنزل بسوی موسی علیه السلام با اظهار عفت و حیاء بازگشت و اظهار نمود که پدرم تو را دعوت نموده که بمنزل ما بیایید تا اجرت و مزد سیراب نمودن گوسفندان را بتو بدهد.

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

پس از اینکه موسی علیه السلام بمنزل با آن بانو آمد که بر حسب روایات منزل شعیب پیامبر علیه السلام بوده و موسی علیه السلام بخدمت و زیارت او نائل گشت شعیب علیه السلام از او و از جریان و سرگذشت او پرسش نمود موسی علیه السلام نیز سرگذشت

اخیر خود را که متهمی با اتهام وی بقتل قبطی بود نقل کرده و سبب شد که از آن کشور مخفیانه فرار کند شعیب علیه السلام فرمود با ورود باین شهر مدین از هر گونه خطر ایمن هستی زیرا خارج از محیط قلمرو نفوذ و فرمانروائی فرعون است.

موسی علیه السلام از گفتار بشارت شعیب پیامبر علیه السلام بسیار مسرور گشت و هر سه درخواستی که از پروردگار نموده بود باجابت رسید زیرا از خطر دستگیر شدن جاسوسان فرعون و انتقام در اثر اتهام قتل ایمن گشت زیرا از محیط و نفوذ فرعون خارج شده و دیگر راه بسیار بعید که از مصر و آن سرزمین خارج شده و بسوی شهر مدین رهسپار گردید، و بمحل امن وارد شده و هم چنین بحضور شعیب پیامبر علیه السلام رسیده که وسیله پذیرائی او را فراهم آورده‌اند و در اثر پیمان و عهدی که پروردگار سپرده بود که هرگز با ستمگران رابطه نداشته و بدربار فرعون بازنگردد ساحت کبریائی او را بخلوتگاه نورانی و درخشان پیامبری هم چه شعیب علیه السلام رهبری فرمود بعضویت آن خانواده در آورد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۲

قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ:

یکی از آن دو بانو که گوسفندان را بخارج شهر نزد چاه برای سیراب نمودن آورده بود پیدر خود شعیب (ع) عرض نمود ای پدر عزیز این جوان نیرومند و امین را بخدمت بگمار و نیازهای ما را و از جمله مراقبت و رعایت گوسفندان را بعهده بگیرد، زیرا او نیرومند خدمتگذاری است که بامانت و صحت عمل وظائف و کارهای خود را انجام می‌دهد و درخواست اینکه جوان را بخدمت بگمارد از نظر اینکه غریب آن دیار است.

باین قرینه ظاهر آنستکه بانو که پیام شعیب را بموسی علیه السلام رسانید و او را دعوت نمود این درخواست را از پدرش نموده زیرا او به نیرومندی و امانت موسی علیه السلام شهادت داد که هنگام که با موسی علیه السلام بمنزل شعیب علیه السلام رهسپار بودند موسی جلو افتاده بسوی منزل روانه بود و بدنبال آن بانو راه نمیرفت باین قرینه بامانت او شهادت داد.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حَجَّج:

شعیب پیامبر (ع) بموسی (ع) پیشنهاد نمود که تصمیم دارم یکی از دو دختران خود را بهمسری تو درآورم بشرط اینکه هشت سال هلالی بخدمت من درآیی و چنانچه خدمت ما را ده سال ادامه دهی خود اختیار داری و الزامی نیست.

از این چند امر استفاده می‌شود: ۱- شعیب پیامبر علیه السلام سبقت نموده و این پیشنهاد را بموسی علیه السلام اظهار فرمود از نظر ولایتی که پدر بر دختر خود دارد و در ضمن دعوت پذیرائی از اوست.

و دیگر اینکه هر دو دختر او حضور داشته‌اند و دیگر شرط نمود هشت سال بخدمت شعیب علیه السلام در آید و چنانچه بخواهد ده سال بخدمت خود ادامه دهد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۳

موسی علیه السلام مختار است و الزامی ندارد و شرط اذن بتزویج دختر پس از هشت سال خدمت تحقق یافته است.

مدت اجاره را ماه هلالی تعیین نمود استفاده می‌شود که قبل از دین اسلام نیز ماه هلالی در تاریخ معمول و دائر بوده است.

و نیز کلمه حجج جمع حج است و کنایه از موسم حج و مناسک حج ماه ذی حجه است و شاهد آنستکه سنت ابراهیم خلیل علیه السلام و اجرای مناسک حج در ماه ذی حجه معمول و دائر بوده است.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

شعیب پیامبر علیه السلام در ضمن پیشنهاد و استخدام موسی اعلام می‌نماید که من هرگز تو را بکارهای سخت و دشوار نخواهم تکلیف نمود و واداشت و بمشیت پروردگار نیز مرا از نیکوکاران و صالحان خواهی یافت و بطور اطلاق خود را تبری ننموده و خود را صالح معرفی ننمود بلکه در نظر موسی این چنین وعده و پیمان را سپرد.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَصَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ:

موسی علیه السلام در باره ازدواج با یکی از آندو دختران شعیب قبول خود را اظهار کرد و این صرف مقاوله از طرفین بود نه اجراء

عقد نکاح بقرینه اینکه شعیب علیه السلام بظاهر تصمیم و خطور خود را نسبت به یکی از آن دو دختر پیشنهاد و اظهار تمایل نمود و درخواست خدمت از موسی در برابر اعمال حق ولایت پدر بر دختر بود و هم چنین موسی علیه السلام نسبت باجل و ادامه خدمت ده سال تصریح نمود که چنانچه خواستم بخدمت خود ادامه دهم الزامی نیست هم چ **O**..... نمی‌توانید مرا از خدمت منع نمائید و لازم دیگر آنکه پس از هشت سال می‌تواند موسی با آندختر ازدواج نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۴

وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ:

از جمله سخنان موسی علیه السلام است که بآنچه گفته و قرار شد ساحت پروردگار بر آنها احاطه شهودی و ولایت دارد و حکمیت آنرا هر دو طرف به او واگذارده‌ایم از ابن عباس روایت شده که گفت موسی علیه السلام در طی اینکه درخواست می‌نمود (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) قطعه نانی نیازمند بود که رفع گرسنگی خود را بنماید.

و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده فرمود بخدا سوگند موسی سؤال نمود جز قرص نانی که رفع گرسنگی خود را بنماید زیرا که او از علف صحرا برای رفع گرسنگی استفاده می‌نمود و رنگ سبزی از ظاهر بدن و شکم او آشکار بود از اینکه عوض غذا از علف صحرا می‌خورد و از لاغری و هزال رنگ بدن او سبز شده بود.

در کتاب کمال بسندی از سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام در طی حدیثی روایت نمود امام فرمود (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) از مصر خارج شد در حالی که زاد و راحله‌ای نداشت و کسی که او را خدمت کند و او را پیاده کند و یا سوار مرکب نماید نداشت تا اینکه بسرزمین مدین رسید و در سایه درختی نشست در آن نزدیکی چاه آب بود و گروهی از آب چاه می‌کشیدند و گوسفندان خود را سیراب می‌نمودند.

دو دختر نیز در آنجا بودند که گوسفندانی آورده بودند که آنها را از آب چاه سیراب نمایند از آندو سؤال کرد برای چه آمده‌اید گفتند پدر ما مرد جلیل و پیر و فرسوده است ما دو دختر او برای سیراب نمودن گوسفندان خود آمده و نمی‌توانیم با این مردم مزاحمت نمائیم باید صبر کنیم که آنها بروند موسی بر آندو ترحم کرد دلو آنان را گرفت و از چاه آب کشید و گوسفندان آندو دختر را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۵

سیراب نمود و آندو را روانه منزل نمود قبل از اینکه مردم گوسفندان خود را سیراب نمایند.

و سپس موسی علیه السلام بسایه درخت نشست گفت (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ).

و نیز روایت شده که موسی علیه السلام در آن حال محتاج بیک خرما بود چون دختر بسوی منزل روانه شدند پدر آنان سؤال نمود امروز زود بازگشتید گفتند جوانی در نزد چاه بود او بر ما ترحم کرد گوسفندان ما را سیراب نمود ما را روانه منزل کرد. پدر آنان شعیب علیه السلام بیکی از آندو دختر فرمود به نزد چاه آب برو همان جوان را دعوت کن بمنزل ما بیاید یکی از آندو دختر روانه شد و با نهایت حیا و اظهار عفت به نزد موسی علیه السلام آمده گفت پدرم تو را دعوت می‌نماید تا اینکه اجرت و مزد عملی را که گوسفندان ما را سیراب نمودی بتو بدهد.

و نیز روایت شده که موسی علیه السلام گفت بآن دختر که تو راه منزل را بمن نشان بده و از عقب من بیا ما فرزندان یعقوب هستیم هرگز بدنبال بانوان نظر نمیافکنیم.

چون موسی علیه السلام بحضور شعیب پیامبر (ع) رسید و سرگذشت خود را گفت شعیب (ع) فرمود باکی نیست بیم نداشته باش که از قوم ستمگر فرعون و درباریان او ایمن هستی.

سپس فرمود من می‌خواهم یکی از این دو دختر را بحباله نکاح تو درآورم بشرط اینکه هشت سال برای من خدمت نمائی و چنانچه بخواهی ده سال به خدمت ادامه دهی با اختیار تو خواهد بود.

و روایت شده که موسی مدت اجاره بیشتر را بخدمت خود ادامه داد و هرگز پیامبران عهد نمی‌نمایند جز اینکه بمدت زیاد و فاء می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۶

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره حکایت از موسی (ع) که گفت (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) مراد درخواست طعام و غذا بود.

و عیاشی نیز از حفص از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره آیه مراد موسی علیه السلام طعام و غذا بود گفته شده هنگام که موسی علیه السلام وارد بمنزل شعیب پیامبر علیه السلام شد غذا شام در سفره حاضر گسترده شده بود شعیب علیه السلام بوی فرمود ای جوان بفرما غذا شام میل بنما.

موسی (ع) گفت معاذ الله شعیب (ع) فرمود برای چه امتناع می‌نمائی از غذا خوردن مگر که گرسنه نیستی موسی عرض نمود بلی ولی بیم آن دارم که غذا بعوض کار نیک باشد که انجام داده‌ام و ما اهل بیتی هستیم که هرگز عمل نیک اخروی را بهاء دنیوی نخواهیم فروخت گرچه برابر آن طلا باشد که دنیا را فرا بگیرد.

شعیب (ع) فرمود نه ای جوان عادت من و هم چنین روش پدران من چنین است که میهمانان را دعوت می‌نمائیم و بآنان غذا می‌دهیم آن گاه موسی (ع) از غذا خورد.

در تفسیر قمی است که یکی از دو دختر شعیب (ع) گفت (يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) شعیب (ع) فرمود در باره قوت و نیروی جسمانی این جوان نقل کردی که دلو بزرگ را تنها از چاه آب کشید ولی امانت او را از کجا فهمیدی دختر گفت هنگامی که رفتم و این جوان را دعوت نمایم که بمنزل ما بیاید بمن گفت که تو در عقب من بیا و فقط راه منزل را بمن ارائه بده و ما از طایفه‌ای هستیم که هرگز بدنبال بانوان راه نمی‌رویم و بآنها نظاره نمی‌نمائیم از این گفتار امانت او را فهمیدم.

در تفسیر مجمع است که حسن بن سعید از صفوان از امام صادق (ع) روایت نموده گفت سؤال شد از امام کدام یک از دو دختر شعیب بموسی (ع) گفت پدرم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۷

دعوت نمود تو را بمنزل ما امام فرمود همان دختری که موسی (ع) با او ازدواج نمود سؤال شد از امام کدام یک از دو مدت را موسی و فاء بشرط نمود.

امام فرمود اوفی یعنی ده سال سؤال شد آیا موسی با همان دختر ازدواج نمود قبل از اینکه مدت اجاره منقضی شود.

امام فرمود موسی کلیم علیه السلام میدانست که مدت شرط را با او پایان میرساند سؤال شد چگونه بود امام فرمود موسی علیه السلام عالم بود که در حال حیات خواهد بود تا زمانی که مدت اجاره را وفاء کند.

مفسر گوید: شرط اذن بتزویج هشت سال خدمت بود نه ده سال.

در تفسیر عیاشی است که حلبی گفته سؤال شد از امام صادق علیه السلام از کعبه آیا مردم کعبه را زیارت و طواف می‌نمودند قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بلی شاهد آن آیه کریمه گفتار شعیب علیه السلام است بموسی (ع) عَلِيٌّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ یعنی بمدت هشت موسم حج زیارت کعبه که هشت سال است.

درخواست شعیب (ع) خدمت از موسی بمنظور اعلام اجاره و اعمال ولایت بر دختر خود بوده که پس از پایان مدت هشت سال موسی می‌تواند با دختر شعیب (ع) ازدواج نماید همچنانکه روایت شده که پس از مدت مقرر موسی با دختر شعیب ازدواج نمود.

و بر حسب ظاهر در دین حنیف ابراهیم (ع) ولایت پدر بر ازدواج دختر مقرر نبوده معذک شعیب (ع) این چنین شرط و اعمال ولایت بر دختر خود نموده شاهد آنستکه شعیب پیامبر (ع) بر وفق فطرت و خرد مانند حکم اسلام با موسی رفتار نموده ولایت طبیعی و فطری خود را بر دخترش اعمال نموده و پس از انجام خدمت موسی (ع) میتواند با دختر شعیب (ع) ازدواج نماید.

گفته شده موسی (ع) در خدمت شعیب (ع) پس از انقضاء مدت ده سال دیگر باقی ماند و سپس در مقام اذن برآمد که بسوی مصر

وطن خود باز گردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۸

و نیز گفته شده که چون مدت خدمت موسی (ع) پایان یافت همسر و اموال و احشام خود را گرد آورده و از غیر طریق راه پیمود که بسوی مصر روانه شود و چون از بیابان سیر میکرد ناگهان بسرزمین طور در شب تیره و تاریکی رسید و بر همسر او نیز وضع حمل رخ داد و راه را نیز گم کرده و باران تند نیز او را فرا گرفت احشام او نیز در اثر باران پراکنده شده در حیرت فرو رفت که چه کند ناگهان نور و شعله‌های نور و آتش نظر او را بسوی طور جلب نمود و بدان سو روانه شد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۱۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ... ص: ۲۱۹

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِيحُّونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶) وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُزْجَعُونَ (۳۹) فَآخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَ أَتَيْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۱

(شرح) فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا:

پاره‌ای از سرگذشت موسی کلیم علیه السلام است پس از آنکه مدت ده سال بخدمت شعیب علیه السلام ادامه داد تصمیم گرفت که از شهر مدین بسوی مصر وطن خود بازگردد زوجه همسر و بعض خدمه او نیز به همراه او بودند راه بعید و سفر ممتد تا مصر را پیمایند شبانه به وادی طور رسیدند هوا سرد بود موسی از نزدیک آن وادی کوه طور شعله و روشنائی مشاهده نمود که بخود او اختصاص داشت بقرینه اینکه بهمهراهم خود اعلام نمود و دستور داد که در آن مکان توقف نمایند او بکوه طور بالا رفته از حال شعله و روشنائی که می‌بیند جستجو نماید و شاید از آن آتش شعله‌ای بیاورد و مورد استفاده قرار گیرد.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ:

پس از اینکه موسی بآن وادی و فضا که جانب و سمت راست وادی قطعه مبارکه نزدیک شجره رسید ناگهان ندای روح افزای او را فرا گرفت و سبب برکت و شرافت موسی و آن قطعه گردید و آغاز سخن و خطاب بوی بود بدیهی است شجره و درخت واسطه و

حجابی بوده که از وراء آن نداء شرف صدور یافت و انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۲

موسی را مورد خطاب قرار داد.

أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

از خطاب که شرف صدور یافت استفاده می‌شود که نوری که موسی (ع) مشاهده می‌نمود نور حقیقی بود و بخود او اختصاص داشته و از طریق محسوس نبوده که با حس بینائی آن نور و هم چنین آن ندای روح افزا بنیروی حسی و شنوائی شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد بلکه نداء از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت وجودی بوده که بموسی اختصاص داشته زیرا وحی و اعلام کبریائی از شئون آفرینش است و این حقیقت را قلب و روح موسی (ع) بطور مشهود در خود می‌یابد نه از طریق حواس باطنی و تصور و تفکر که تبدل و یا تزلزل پذیر باشد.

نداء و کلام ساحت پروردگار آنستکه رسول مخاطب سخن کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر با قلب نورانی خود بیابد و بشنود گرچه حجابی رقیق مانند شجره و نور و روشنائی واسطه باشد که از هر سو آنرا فرا گرفته ولی کلام و نداء هرگز قائم بآندو نبوده مانند قیام کلام بانسان بلکه شجره و روشنائی پرده‌ای نازک بوده که بدیدگاه روح میرسد و از هر سو بر آندو احاطه داشته بطوریکه متناسب با ساحت کبریائی می‌باشد.

نظر به این که هر یک هر یک؟؟؟ از درجات وحی و الهام و نداء و کلام پروردگار از شئون موهبت وجودی است هرگز مورد تردید و یا نسیان و یا تزلزل نخواهد بود آن یا موسی:

آیه مبنی بر اخبار و اعلام ذات کبریائی است که نام شریف او الله می‌باشد و از جمله صفت بارز او مقام ربوبیت نسبت بعوالم امکانی است که غرض از خلقت است و صفت رب بمعنای مالک تدبیر و زمام و سوق موجود و آفریده است بسوی کمال که غرض از خلقت آنست و صفت رب نیز لازم ذاتی آن خلق و انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۳

آفرینش است و صفت اختصاص بتدبیر همه عوالم دارد بطوریکه چیزی از عوالم خارج نباشد که رب و مدبر دیگری آنرا آفریده و تدبیر نماید.

و نظر به این که خطاب بموسی علیه السلام توجه داشته گوینده و خطاب کننده را بطور مشهود مبتداء قرار داده و جمله (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) را که مبنی بر اعلام ساحت کبریائی و دلالت بر حصر دارد که خبر قرار داده الوهیت و استحقاق معبودیت شایسته نیست جز برای ساحت گوینده.

با اینکه لفظ جلاله اسم و نام ذات کبریائی و مستجمع صفات کمال است ولی در اثر خطاب و مشافهه که غرض تعریف و اعلام گوینده است جمله خیر و معرف قرار داده شده است.

و نظر به این که همه درجات وحی و القاء و نداء و کلام کبریائی ارتباط مستقیم با قلب و روان موسی داشته حقیقت را بطور شهود در خود می‌یابد و محال است که پروردگار حقیقتی را برسول تعلیم فرماید که بطور موهبت وجودی است و رسول در آن باره تزلزل و یا تردید نماید.

و مفاد خطاب آنستکه ای موسی ساحت کبریائی است که با تو سخن می‌گوید و رب و مدبر عوالم امکانی است.

وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ:

خطاب دیگری شرف صدور یافت که ای موسی عصای چوبین خود را بزمین افکن آنرا بر حسب دستور بزمین افکند ناگهان بسرعت بحرکت و جنبش در آمد هم‌چنان شیطانی که به جست و خیز درآید.

وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقَّبْ:

موسی علیه السلام از مشاهده این واقعه حیرت انگیز بر حسب طبع و بدون سابقه ناگهان هراسان گشته بر آن پشت نموده و روی گردانید و از آن در حذر شد بدیهی است تشبیه از نظر اینکه حرکت و سرعت آنست نه تشبیه جان و شیطان است بازدها. انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۴

یا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ:

خطاب دیگری شرف صدور یافت که ای موسی بسوی من توجه بنما و هرگز هراسان مشو و عصای چوبین که باذن پروردگار بصورت و سیرت شیطان درآمده و زیاده در جنبش و حرکت است بمنظور آنستکه دلیل آشکار و معجزه‌ای باشد برای دعوت رسالت تو نه بمنظور آنستکه از آن هراسان شوی.

بدیهی است آیه موسی را تسلیت گفته که در حضور ساحت کبریائی در امان خواهی بود و از حادثه‌ای بیمناک مباش زیرا در حظیره قدس حضور یافته‌ای خوف و اضطراب خاطر موسی علیه السّلام بر حسب طبع بشریت او بوده زیرا نخستین بار است که بمقام قرب کبریائی نائل آمده از مشاهده ناگهانی منظره اعجاز‌آمیز و وحشت‌زا که سلاح دیگری را در اختیار ندارد از آن رو گردانیده و اینگونه خوف از واقعه اعجاز‌آمیز و خارق عادت ممدوح و پسندیده است.

إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ:

مبنی بر تأمین خاطر موسی است که رسولان که در مقام اداء وظایف رسالت برآیند هر چه پیش آید از خطر ایمن بوده و پیوسته در حفظ و نظارت کبریائی خواهند بود و در حقیقت با این خطاب تکوینی نیروی دیگری را پروردگار برسولان موهبت میفرماید تا بتوانند در انجام وظایف طاقت فرسای رسالت با تمام نیرو مقاومت نمایند و گر نه اداء رسالت که مبارزه با دنیای شرک و کفر و لجاج است بدون نیروی خدا داده هرگز میسر نخواهد شد.

و از آیه استفاده می‌شود که پروردگار حالت خوف از واقعه‌ای را بطور کلی در مقام قیام بدعوت از رسولان رفع نموده بدین جهت از قیام باداء وظایف دعوت و رسالت امتناع نخواهند نمود و چنانچه در موردی که خطر متوجه شود از انجام رسالت شانه تھی نمایند این عذر هرگز پذیرفته نخواهد بود بلکه باید اقدام نمایند گرچه خطرها آنان را تهدید کند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۵

هم‌چنانکه ابراهیم خلیل (ع) در اثر شکستن بت‌های نمرودیان که بطور حتم خطر هلاکت در برداشت و مدت‌ها در انتظار موقع مناسبی بود که این وظیفه را انجام دهد هنگامیکه روز عید پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته وارد بتکده شده این چنین وظیفه خطرناکی را باکمال قدرت و نیرو باجرا درآورد و تا آخرین مراحل خطر هم مقاومت نمود تا آنجا که محکوم بسختترین رنج و عقوبت گردید و آنرا پذیرفته و در باره او نیز بموقع اجراء گذارده شد.

و نیز استفاده می‌شود که وظیفه رسالت و مبارزه با دنیای شرک و کفر و لجاج امری است طاقت فرسا هرگز فردی نمیتواند بعهده گیرد جز افرادی که ساحت کبریائی استقامت آنان را تضمین فرماید.

و جمله (إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ) مبنی بر انشاء و موهبت تکوینی برسولان است که اطمینان خاطر و ثبات قلب بآنان ارزانی شده است. اینگونه امتیازات از رفعت مقام و قدرت نیروی رسولان است بر طبق (وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا) و سایر طبقات عالی از اهل ایمان از تکالیف سخت حرجی بی‌بهره‌اند از نظر قصور آنها است که در باره آنان تخفیف مبنی بر منت رعایت شده است.

اسْلُوكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ:

دلیل و خارق عادت دیگر برای رسالت و دعوی بتوحید که ساحت پروردگار در اختیار موسی علیه السّلام نهاد و مبنی بر موهبت وجودی است که دست خود را بجانب خود گذارد و سپس آنرا از آستین بیرون آورد ناگهان دست او درخشان گشته بدون اینکه در اثر بیماری برص و مانند آن باشد.

وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ:

آیه مبنی بر پند است که پیوسته با مردم اظهار مهر و رأفت بنما و همه را بگرد خود درآور و پناه و سرپرست آنان باش و از فروتنی و تواضع نسبت بآنها دریغ مدار. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۶

فَذَانِكَ بُرْهَانَ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

خطاب بموسی علیه السلام نموده هر دو این معجزه عصای چوبین و دست درخشان دلیل بر صحت دعوی رسالت تو در باره فرعون پادشاه قبط و قبطیان و مردم این سرزمین است و آنان را بخداپرستی دعوت بنما و برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار آنرا بکار ببر و آنان قومی معاند و از درک حقیقت بی خبر و بی بهره‌اند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ:

موسی علیه السلام در اثر اعلام رسالت بوی و اعزام او بسوی فرعون و قبطیان بیاد سرگذشت خود افتاد عرض نمود بار الها مرا بقتل قبطی متهم نموده درباریان فرعون در صدد انتقام من بوده و هستند بیم آن دارم که مرا بقتل برسانند.

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ:

هرون برادرم در سلاست گفتار و سخنوری شایسته‌تر از من است او را نیز به‌مراهم اعزام فرما که در دعوت و انجام رسالت مرا یاری دهد و با کمک یکدیگر بتوانیم بدعوت مردم قیام نمائیم و بیم از آن دارم که چنانچه تنها بدعوت قیام نمایم مرا تکذیب نمایند.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا إِنَّتُمْ وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ:

خطاب از ساحت کبریائی شرف صدور یافت که ای موسی درخواست تو در باره رسالت هرون پذیرفته شد و به‌مهری وی تو را یاری دهد و نیروی بازوی تو را محکم نموده با معجزاتی که در اختیار شما نهاده‌ایم هرگز نتوانند بشما آسیبی برسانند و بطور حتم در دعوت فرعون و قبطیان با کمال قدرت و نیرو وظیفه رسالت خود را انجام خواهید داد و آیه مژده‌ای را در بر دارد که هر دو شما و هر که مرام و دعوت شما را بپذیرد پیروز خواهید بود زیرا دعوت شما بر اساس انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۷

معجزات تهدید کننده‌ای است که دشمن هرگز توان مبارزه با آنها را نخواهد داشت.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَىٰ وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ:

پس از اینکه موسی و هرون بدربار فرعون پادشاه قبط آمده او و قبطیان را بخداپرستی دعوت نمودند و بمنظور اثبات دعوی رسالت از جانب پروردگار معجزات شگفت‌آوری ارائه داده مانند عصای چوبین که آنرا بزمین افکنده و بصورت و سیرت ازدها مهیب درآمده و هم چنین موسی علیه السلام دست خود را از پهلوی و آستین بیرون آورده درخشان بعموم مردم ارائه داده با اجرای این دو معجزه در انظار مردم در مقام انکار و تکذیب دعوی موسی و هرون برآمده گفتند عمل سحر و جادوای است که در باره پیشینیان نیز اینگونه جادو و سحری را نشنیده بودیم.

وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ:

موسی علیه السلام بفرعون و مردم قبط خطاب نموده فرمود دعوی رسالت ما را از پروردگار نمی‌توانید انکار و تکذیب نمائید زیرا پروردگار علم و احاطه دارد بصحت دعوی رسالت ما از نظر اینکه استناد بمعجزاتی دارد که بطور حتم از جانب پروردگار برسانت اعزام شده‌ایم و مرام ما هدایت و اعلام حسن عاقبت در عالم دیگر در باره گروهی است که دعوت ما را بپذیرد.

وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ:

باستناد و معجزاتی که ارائه شد پروردگار عالم بصحت دعوی رسالت ما می‌باشد و هر که از مرام ما پیروی نموده و دعوت ما را بخداپرستی بپذیرد راه سعادت و نیک بختی پیموده در دو جهان از سرور روانی و نعمت کامیاب خواهد بود.

و نظر به این که دعوی رسالت افراد بشر از جانب پروردگار امری است خارق عادت و نهانی و سایر افراد از این نعمت بی بهره و بی‌خبرند ناگزیر ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۸

پروردگار برای اثبات رسالت رسول که امر خارق عادت است بعموم مردم حاضر در آن زمان معجزاتی محسوس ارائه دهد مانند عصای چوبین و دست درخشان که هر فردی بحکم خرد تصدیق کند و از نظر آشکار بودن معجزه نتوانند در مقام انکار برآیند جز

از نظر لجاج.

طبق این قانون کلی پروردگار نیز دو معجزه عصای چوبین و دست درخشان را در اختیار موسی نهاد که خواه ناخواه هر که آنرا مشاهده کند تصدیق خواهد کرد ناگزیر انکار و تکذیب دعوت او فقط بر اساس لجاج با ساحت پروردگار خواهد بود.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ:

بدیهی است با این معجزات و دلایل آشکار بر صحت دعوی رسالت از جانب پروردگار چنانچه در مقام لجاج و انکار برآید دلایل و معجزات را سحر خوانده هرگز فلاح و رستگاری نخواهید داشت زیرا مورد تهدید و عقوبت قرار گرفته و بر خود ستم نموده و از طریقه فطرت و عدالت و صلاح اجتماع روگردانیده‌اید و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي:

با اینکه موسی علیه السلام برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار دلایل و معجزات چند: مانند عصای چوبین دست خود را بصورت اژدها بعموم ارائه نموده و همچنین دست خود را درخشان بعموم مردم ارائه داده و همه مردم فریفته و مورد شگفت قرار گرفته بودند با وجود این دلایل آشکار فرعون از نظر اغفال مردم و جلب نظر عموم بسوی خود اظهار نمود که من هرگز پروردگاری شایسته ستایش جز خود نمیدانم و بعموم مردم اعلام می‌نمایم که دعوی موسی و هم چنین اعمالی سحرآمیز که ارائه میدهد هیچ یک بر اساس استوار نیست با توجه به این که پادشاه خود بت پرستش می‌نمود ولی نسبت بمردم قبط نیز خود را شایسته

پرستش و الوهیت معرفی می‌نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۲۹

فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى:

در نتیجه سخنان فرعون در باره تکذیب دعوی موسی (ع) خطاب بوزیر و متصدی امور پادشاهی خود نموده دستور میدهد که از آب و گل و آجر محکم بناء مرتفع و ساختمانی عالی بنا گذارد بمنظور اینکه بر ارتفاع آن بنای عالی رفته اوضاع کواکب را مشاهده و در آنها بنگرم و از عالم و جریان اوضاع آن تجسس نمایم و در باره صدق و کذب گفتار و دعوی موسی اطلاع یافته و آگاه شوم.

وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ:

ولی با ظن قوی به این که موسی بر اساس کذب و بیهوده دعوی رسالت از پروردگار می‌نماید و دلایلی نیز بی‌اساس ارائه میدهد.

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ:

فرعون روش خودستائی و ستمگری را در جامعه بشر باقصی مرتبه رسانید و ندای (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او آن سرزمین را فرا گرفته بود هم چنین درباریان و لشکر او و شعار آنان انکار قیامت بود دایر به اینکه بر خلاف حکم خرد بشر در باره عقاید و اندیشه و اعمال و حرکات خود هیچ گونه مسئولیت متوجه او نخواهد بود و بمردن محو و نابود می‌شود.

فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَبَبَدْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ:

فرعون و لشکر انبوه او در تعقیب بنی اسرائیل برآمده که نگذارند از مصر فرار نمایند و آنان را باز گردانند هنگام که بساحل دریا رسیدند بنی اسرائیل از دریا عبور نموده بودند فرعون و لشکر وی نیز بدنبال آنان وارد دریا گشته ناگهان همه آنها را بکام امواج خروشان دریا افکندیم.

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله که پایان زندگی فرعون و لشکر وی بنگر چگونه بخواست خودشان

رهسپار ساحل دریا شده بشتاب مرکب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۰

خود را باعماق دریای نیل سوق داده ناگهان امواج دریا همه را یکباره فرا گرفت و بدون مبارزه‌ای از بنی اسرائیل بناها و ساختمانها و بستانها را ترک گفته و به بدشمن خود تسلیم نموده بآنان واگذارند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ:

نظر به این که فرعون و مردم قبط در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم علیه السّلام برآمده و بسیاری از مردم را بکفر و عناد دعوت می‌نمود در قیامت نیز پیشوای آنان بسوی شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود و از نظر اینکه پیامبران از او و از پیروان او نفرت داشته در قیامت نیز هرگز از آنان شفاعت نخواهند نمود.

وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ:

سایر پیروان کفر و ضلالت که از طریقه آنان پیروی نمایند سبب طرد و لعن آنان نیز از رحمت شده و بر عقوبت پیشوایان افزوده می‌شود و در صحنه قیامت نیز از نظر تنفر از آنان و تیرگی روان و قبح منظر هرگز کسی توجه بآنان نخواهند نمود.

در تفسیر مجمع از ابی بصیر از امام باقر ابو جعفر علیه السّلام روایت نموده امام فرمود هنگامی که مدت خدمت موسی علیه السّلام پایان یافت با همسر خود بسوی وطن از مدین خارج شده راه را گم نمود ناگهان از دور نور و روشنایی مشاهده نمود بهمسر و همراهان خود گفت در اینجا توقف نمائید تا در اثر این نور و روشنایی رفته جستجو نمایم.

در کتاب در منثور بسندی از مقسم روایت نموده گفت در طی راه حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام را ملاقات نموده سؤال نمودم موسی بکدام یک از دو موعده وفا نمود اولی یا دومی فرمود بوعده دومی وفا نمود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ أَجْحَى هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مَنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَيِّدٌ قِنِي) راوی گفت سؤال نمودم از امام باقر ابو جعفر علیه السّلام موسی نوزاد چند روز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۱

از مادرش غایب بود تا هنگامی که بوی بازگشت و پروردگار موسی را بمادرش بازگردانید امام فرمود سه روز راوی سؤال نمود هرون برادر نسبی و صلبی موسی بود امام فرمود بلی آیا نشنیده‌ای آیه‌ا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي) راوی سؤال نمود کدام یک بر حسب سن بزرگتر بودند فرمود هرون.

راوی سؤال نمود وحی از جانب پروردگار بهر دو نازل می‌شد امام فرمود وحی بموسی نازل می‌شد و موسی بهارون برادرش وحی را اعلام می‌نمود.

راوی سؤال نمود مرا خبر ده از وحی احکام و قضاء و امر و نهی آنها نیز بهر دو نازل می‌شدند.

امام فرمود موسی علیه السّلام با پروردگار مناجات می‌نمود و او نیز در باره اختلافات بنی اسرائیل قضاوت می‌نمود ولی هرون هر هنگام که موسی بمناجات میرفت بجای او وظایف او را انجام میداد.

سؤال شد کدام یک قبل از دیگری وفات نمود.

امام فرمود هرون قبل از موسی فوت نمود و هر دو در زمان بیابان گردی بنی اسرائیل وفات نمودند.

سؤال شد آیا موسی فرزندی داشت امام فرمود موسی فرزندی نداشت بلکه فرزند و ذریه برای هرون بود.

در کتاب کافی از طلحه بن زید از امام صادق (ع) روایت نموده که امام فرمود در قرآن کریم امامان دو قسم هستند آیه فرمود (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) نه بامر مردم و امر پروردگار را مقدم میدارند قبل از امر مردم و حکم پروردگار را مقدم میدارند قبل حکم مردم.

و قسم دیگر آیه فرمود (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) امر خود را مقدم میدارند بر امر پروردگار و هم چنین حکم خود را قبل از حکم پروردگار و از هوی و هوس پیروی می‌نمایند بر خلاف آنچه کتاب الهی دستور میدهد.

مفسر گوید رسولان و اوصیاء آنها علیهم السّلام جامعه بشر را بتوحید و ببرنامج آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۲

دعوت نموده با نیروی باطنی پیروان خود را نیز هدایت می‌نمایند و بهمراهی خود آنان را بسعادت میرسانند ولی امام باطل مردم را بباطل و شرک و کفر دعوت می‌نمایند و مردم را بپیروی از هوی و هوس خود میخوانند و بضلالت و گمراهی پیروان خود را

می‌کشانند.

با توجه به این که هر که در جهان تکلیف و آزمایش از دعوت امام بحق و پیروی نماید طریق خرد و خداشناسی را پیموده و هدایت یافته و در عالم دیگر و قیامت نیز تحت لواء و ظل همان امام بحق محشور خواهد شد و معنای هدایت و تأثیر باطنی امام بحق در هر یک از عوالم و مراحل ظهوری از سعادت کامیابی در بر خواهد داشت و در پناه و شعاع آن امام بسیر تکاملی خود ادامه می‌دهد. هم چنین در قطب مخالف هر که از امام باطن پیروی کند طریق ضلالت و کفر را پیموده در این جهان بتیره‌بختی و در هر یک از عوالم آینده نیز به تناسب آن ظهوری از شقاوت و عجز و خاری خواهد بود و پیوسته در قطب بعد و حرمان از رحمت ابدی بسیر انحطاطی خود ادامه می‌دهد.

هدایت بامر و دعوت بحق وظیفه رسولان و امامان است و هدایت حقیقی عبارت از صورت اعتقادی ایمان باصول توحید و اتصاف بفضایل خلقی و التزام عملی است و باهل ایمان پی‌درپی افزوده می‌شود و از مقوله خلق و اختصاص بساحت پروردگار دارد. و هدایت که برسولان و اوصیاء علیهم السلام بر حسب وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا نِسْبَت داده می‌شود عبارت از وساطت در فیض تعلیم و موهبت روانی است و لازم آن وساطت و تأثیر معنوی باطنی در فیوضات پروردگار می‌باشد و بر عقیده و اعمال مردم زمان و عصر خود آگاه و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان مکتب خود به پروردگار باشد.

خلاصه منصب امامت عبارت از شهود باطنی و تأثیر غیبی است که با آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۳ نیرو بر عقاید و اخلاق و بر سیرت و ارزش هر یک از اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب قرآن را بسوی سعادت سوق می‌دهد زیرا عقیده و اعمال و کردار بشر مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است.

و بمنطق آیه (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) امامان بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند نه از طریق حصولی و انفعال بلکه از طریق وساطت در فیوضات الهی و قرب به پروردگار و در پیشگاه کبریائی در باره ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم زمان و عصر خود بشهادت قیام خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۴

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۶] ص: ۲۳۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مِدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ (۴۵) وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمْنَاهُ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَأْتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ

السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴) وَإِذَا سَجَعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵) إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۶

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ:

آیه مبنی بر سوگند و از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که پس از اینکه امتهای بسیاری را در اثر مخالفت و مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت افکندیم اینک کتاب توریه آسمانی را بر موسی نازل نمودیم که سبب بصیرت و تعلیم و آموزش بشر می‌باشد و در طی توریه بعضی از سرگذشت ملت‌های گذشته را تذکر داده و قبل از نزول توریه بسیاری از امت‌های مشرک را بهلاکت افکندیم و محتمل است لفظه القرون قوم فرعون را نیز شامل شود از نظر اینکه نزول توریه بموسی علیه السلام پس از چند سال از هلاکت فرعون بود ولی پس از نزول توریه پروردگار طایفه و قومی را در اثر مبارزه با رسولان بهلاکت نیفکنده است.

هُدًى وَ رَحْمَةً:

از جمله آثار توریه آنستکه هدایت و رهبری بشر بمعارف الهی و اساس سعادت بشر در زندگی می‌شود و نیز سبب شمول رحمت و فضل است در اثر پیروی از آن و دلایل آشکاری بمعارف الهی دارد.

هم‌چنانکه ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود هرگز پروردگار بهلاکت نیفکند قوم و امتی را پس از نزول توریه جز ساکنان قریه‌ای که مسخ شدند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۷

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

باشد که مردم بیاد آورند که مبارزه با دعوت رسولان سبب استحقاق عقوبت خواهد بود و نیز متوجه شوند که باید باصول توحید بر حسب اعتقاد و عمل باحکام الهی ملتزم شوند.

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرَبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ:

خطاب بر رسول گرامی نموده که در کوه طور جانب غربی آن نبودی هنگام که بموسی پیشنهاد نموده و رسالت بسوی فرعون را بعهده او نهادیم هم چنین حضور نداشتی که ما کتاب توریه آسمانی را بموسی نازل نمودیم.

وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ:

پس از زمان رسالت موسی کلیم علیه السلام تا عصر رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرنهای بسیاری فاصله است قرونی که بشر به علوم و معارف الهی هرگز توجه نداشته و مورد فراموش قرار گرفته است.

بدین جهت بر حسب حکمت لازم است که مکتب توحید در جهان بناگذاشته شود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسوی مردم جهان اعزام شود و سرگذشت امت‌های گذشته را دسترس او نهاده و اقوام و ملت‌های بسیاری که در اثر مبارزه با دعوت رسولان بعقوبت‌های الهی محکوم شده در آیات قرآنی بمردم جهان اعلام نمائیم تا مردم جهان عبرت گیرند.

و هم چنین در باره رسالت و بعثت رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین در باره اوصاف و فضایل او برسولان سفارش نموده که بمردم اعلام نمائید و بشارت دهند.

وَ مَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ:

هم چنین ای رسول گرامی در شهر مدین نزد شعیب پیامبر نبودی که اخبار و سرگذشت آنان را از نزدیک مشاهده نموده برای اهل مکه نقل و بازگو نمائی.

هم‌چنانکه سایر پیامبران و رسولان را ملاقات و مشاهده نمودی تا اینکه اخبار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۸

و سرگذشت زمان آنان را برای اهل مکه حکایت نمائی ناگزیر پاره‌ای از اخبار آنان را برای تو از طریق وحی و تعلیم نهانی اعلام نموده که شاهد بر صحت دعوی رسالت تو خواهد بود و چنانچه از جانب پروردگار بتو وحی نمی‌شد هر آینه طریقی برای استفاده از اخبار و سرگذشت پیامبران نبود.

وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

و بدین منظور پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی اهل مکه و مردم جهان اعزام نموده و اخبار آنان را برای تو از طریق آیات قرآنی اعلام نموده که شاهد صدق دعوی رسالت تو باشد.

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا:

هم چنین ای رسول گرامی در جانب کوه طور حضور نداشتی که با موسی گفتگو نمودیم و باو دستور داده شده که توریه آسمانی را با کمال توجه تلقی نموده و بمردم رساند.

و محتمل است مراد بار دوم است که پروردگار با موسی سخن گفت هنگامی که هفتاد نفر از قوم خود را برگزید و همراه خود بکوه طور آورد بمنظور اینکه حضور یابند و سخنان ساحت پروردگار را با موسی بشنوند و نزول توریه را از آسمان مشاهده نمایند.

وَ لَكِن رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ:

و از نظر رحمت و فضل بتو که مردم جهان را برای همیشه بتوحید خالص دعوت نمائی و آیات قرآنی را دسترس عموم بشر نهاده و مکتب عالی توحید را در جامعه بشر بنا گذارده و مردم جهان را برای همیشه بپیروی از برنامه آن دعوت نمائی ملتها و اقوامی که سالهای بجاهلیت بسر برده و رسولان و پیامبرانی بسوی آنان فرستاده نشده که آنان را از شرک و مخالفت آفریدگار تهدید نماید و

بترساند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۳۹

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

ولی از نظر رحمت و فضل ای رسول گرامی تو را بدین منصب برگزیده که این مردم و همچنین مردم جهان را برای همیشه از شرک و مخالفت پروردگار تهدید نمائی باشد که بپذیرند و متذکر شوند.

وَ لَوْ لَا أَن تَصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ:

نظر به این که بحکم خرد انسان در برابر عقیده و عمل اختیاری خود مسئولیت دارد و لازم طبیعی شرک و کفر و مخالفت پروردگار انحراف از طریقه انسانیت و گمراهی است تیره بختی در دنیا نیز شقاوت لازم آنست همچنین در عالم قیامت لازم آن بعد و محرومیت از رحمت پروردگار خواهد بود.

بر این اساس پروردگار رسولان و پیامبرانی بسوی مردم اعزام فرموده که آنان را بخداپرستی و طریق سعادت و فضایل دعوت و رهبری نمایند گرچه پروردگار بحکم خرد و فطرت که در کمون بشر نهاده است میتواند بآن اکتفاء نموده حجت را بر آنان تمام اعلام نماید و بدون احتیاج باعزام رسول بیگانگان را باستناد حکم خرد و فطرت مؤاخذه فرماید و آنها را مورد عقوبت قرار دهد.

ولی از نظر فضل پروردگار بر مردم مقرر فرموده زیاده بحکم خرد تا هنگامی که رسولی بر مردم اعزام نفرماید هرگز این گروه مردم را بواسطه کفر و شرک و مخالفت آنان مؤاخذه نخواهد فرمود در صورتی که رسولی بسوی مردم اعزام نفرماید اعتذار هر یک از آنان را بآنیکه چنانچه رسولی بسوی ما اعزام میفرمودی هر آینه ما نیز دعوت او را پذیرفته از جمله گروندگان خواهیم بود پروردگار بفضل خود این عذر خواهی را از بیگانگان خواهد پذیرفت.

خلاصه بر حسب صفت ربوبیت پروردگار برای هدایت و سوق جامعه بشر بسعادت و حیات ابدی و انتظام زندگی وی رسولی اعزام فرماید و همچنین وظایف انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۰

اعتقادی و عملی آنان را اعلام فرماید و گر نه حجت بر مردم تمام نخواهد بود بر این اساس بیگانگان میتوانند بر شقاوت و استحقاق

عقوبت خود اعتراض نمایند.

فَتَّبِعْ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

عذر خواهی بیگانگان آنستکه چنانچه رسولی اعزام میفرمودی ما نیز از او پیروی نموده دعوت او را می‌پذیرفتیم و بمنظور قطع عذر بیگانگان پروردگار ناگزیر بفضل خود رسولی اعزام فرموده همچنانکه موسی کلیم علیه السلام را قبل بر این اعزام فرمود و عذر مردم آن زمان را قطع نموده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ:

پس از اینکه پروردگار بفضل خود و بر حسب حکمت و بناگذاری مکتب عالی توحید قرآن کریم را برسول گرامی اسلام فرو فرستاد بت پرستان مکه در مقام انکار برآمده و عذر دیگری را پیشنهاد نموده که چگونه قرآن نیز مانند توریه کتاب آسمانی یک باره نازل نشده بر این اصل بت پرستان گویند هر دو توریه و قرآن بر اساس سحر و افسانه‌سرائی است و نیز گویند که هیچیک از رسولان را تصدیق نمی‌نمائیم.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا:

مبنی بر تعلیم رسول گرامی است که در مقام احتجاج با بت پرستان بگو چون توریه و قرآن را سحر و افسانه خوانده‌اید در صورتی که هر دو کتاب آسمانی است و چنانچه برای صحت گفتار خود کتاب آسمانی دیگری را برای هدایت و رهبری بشر که بهتر و مناسب‌تر از توریه و قرآن کریم باشد ارائه دهید زیرا بحکم خرد پروردگار بمنظور هدایت بشر رسولی باید اعزام فرماید.

و نیز کتابی مبنی بر برنامه سپاسگزاری اعتقادی و عملی ارسال نماید با توجه به این که بت پرستان توریه و قرآن کریم را سحر و افسانه معرفی نموده ولی آیه آن دو انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۱

کتاب آسمانی را وسیله هدایت و رهبری از جانب پروردگار معرفی نموده نهایت بت پرستان برای اثبات صحت گفتار خود باید کتاب آسمانی بهتری را بحکم خرد ارائه دهند.

أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

ای رسول گرامی در مقام احتجاج با بت پرستان اعلام بنما که چنانچه بت پرستان بفرض محال برای صحت دعوی بی پایه خود کتاب آسمانی دیگر و بهتری را ارائه دهند اعلام بنما که از آن کتاب آسمانی که بمنظور ارشاد و سوق بشر بسوی سعادت مناسبتر است من نیز از آن پیروی خواهم نمود زیرا در باره پیروی از حق و حقیقت من از همه شما ثبات و استقامت بیشتری را از خود نشان میدهم.

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ:

آیه تفریع و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که چنانچه بت پرستان کتاب آسمانی دیگری را ارائه ندهند بدان که نه از نظر جستجوی حق و حقیقت است که بر قرآن کریم و توریه آسمانی اعتراض نموده و آن دو را نمی‌پذیرند بعذر اینکه آن دو وسیله هدایت و رهبری بشر نخواهد بود بلکه از نظر آنستکه شعار آنان خودستائی و اینکه بشر در برابر نعمتهای بی شمار ساحت پروردگار جهان هیچگونه مسئولیت متوجه آنان نمی‌شود.

شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش مفهوم خرافی است و وظایفی از نظر اعتقاد و عمل جوارحی بعهدہ ندارد بر این اساس بت پرستان هر دو کتاب آسمانی توریه و قرآن کریم را از نظر خودستائی مورد انکار و اعراض قرار داده‌اند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ:

بیان آنستکه ضلالت و گمراهی بشر بر اساس هواپرستی و خودستائی است که قطب مخالف با خداپرستی است و ذکر کلمه بَغَيْرِ

هُدًى مِّنَ اللَّهِ قِيدَ تَوْضِيحٍ اسْتِزْجَارِ زَيْرَا بَدِيهِ اسْتِزْجَارِ نَعْمَتِ آفْرِيدِ گَارِ و مِيانِ خُودِ سْتَائِي انوارِ دَرخْشَانِ،
ج ۱۲، ص: ۲۴۲
و کفران نعمت پروردگار تباین ذاتی است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

هدایت موهبت الهی و نیل بسعادت است و عبارت از صورت اعتقادی و الزام عملی به وظایف دینی است و این در موردی است که قابل و صالح باشد و نعمت هدایت را بپذیرد و در موردی که شعار آنان خودستایی و کفران نعمت رسالت پیمبران باشد شایسته ضلالت و گمراهی بودن و نزول آیات قرآنی را با اینکه معجز آسا است از ساحت پروردگار انکار می نمایند و توریه کتاب آسمانی پیشین را سحر و افسانه خوانده و پنداشته و در برابر نعمتهای بی شمار پروردگار خود را مسئول ندانسته و از حق روگردانید بر این اساس هرگز پرتو نور هدایت آنان را فرا نخواهد گرفت با توجه به این که ارائه طریق عبودیت و اعلام وظایف اعتقادی و عملی که بعهد رسول گرامی (ص) نهاده شده بمنظور اتمام حجت بر مردم است.

و این وظیفه آموزش عمومی است و اختصاص باهل ایمان ندارد ولی هدایت و صورت اعتقادی باصول توحید و التزام عملی که فیض سعادت و روح ایمان است اختصاص باهل ایمان دارد که در مقام انقیاد برآیند و دعوت رسول را بپذیرند و بسعادت نائل آیند و گروهی که دعوت رسول و نزول کتاب آسمانی و آیات قرآنی را انکار نمایند از شمول هدایت و فیض سعادت بی بهره خواهند بود.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

مبنی بر آنستکه بطور تأکید حقایق و معارف الهی و ارکان توحید را بیان نموده و در آیات قرآنی پی در پی و در سوره‌ها بطور تفصیل و اجمال تذکر داده و سرگذشت درخشان رسولان را بمنظور ارشاد و تعلیم بیان نموده و برای رهبری بشر کافی است و عذری برای هیچیک از افراد باقی نگذارده فقط وابسته بآنستکه در مقام انقیاد و پذیرش برآیند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۳
و هم چنین بسیاری از اخبار و سرگذشت رسولان و مبارزه کفار و مشرکان با دعوت آنان و سرانجام چگونگی هلاکت کفار را بیان نمودیم بمنظور اینکه برای عموم مردم جهان وسیله عبرت و تهدید باشد.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر مدح گروهی از دانشمندان دین مسیح است از نظر بشارتی که شنیده بودند و برسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله آگاهی داشته و در مقام بودند که چنانچه رسالت و بعثت رسول نامبرده تحقق بیابد در مقام انقیاد و تسلیم برآیند.

و گفته شده که گروهی از پیروان دین انجیل که قریب چهل تن بودند و قبل از بعثت رسول و ظهور اسلام انقیاد داشته سی و سه نفر آنان از اهل حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب هنگام بازگشت او از حبشه بمدینه آمدند و هشت نفر دانشمند راهب دیگر که از شام بسوی مدینه آمدند بنام بحیراء راهب و ابرهه و اشرف و عامر و ایمن و ادیس و نافع و تمیم.

وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ:

بیان تصدیق و ایمان گروهی از دانشمندان است که آیات قرآنی برای آنان خوانده می شود در مقام تصدیق و ایمان برآمده و اعلام مینمودند که آیات قرآنی از جانب پروردگار شرف صدور و نزول یافته و بر حسب بشارتها که از کتابهای آسمانی داشته هم چنین از رسولان مژده‌ها بما رسیده قبل از بعثت رسول گرامی اسلام و نیز قبل از نزول آیات ایمان آورده و در مقام تسلیم برآمده ایم.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا:

آیه مبنی بر مژده سعادت و مدح آن گروهی از دانشمندان مانند عبد الله بن سلام و سلمان فارسی و تمیم دارمی و جارود عبدی است که با مشرکان و کفار با حسن سلوک و هم چنین با مردم جاهل و نادان مدارات می نمودند پروردگار نیز در برابر سبقت آنان

بایمان دوبار و زیاده اجر و ثواب بهر یک از آنان موهبت فرموده اجر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۴

در برابر ایمان بکتاب آسمانی سابق توریه و انجیل که هر دو بمنزله یک کتاب آسمانی است و دیگر تصدیق نزول قرآن کریم و هم چنین صبر بر مخالفت هوی و هوس و نیز صبر بر قبول آزار و تحمل اذیت کفار.

و يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

و پیوسته رفتار ناشایسته و گفتار ناسزای مردم جاهل را برفتار نیک و سخنان پندآمیز پاسخ داده و در برابر بت پرستان صبر و بردباری پیشه نموده و با عموم مردم جاهل مدارات مینمودند.

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ:

هنگامی که سخنان ناروا و بیهوده از مردم فرومایه می شنیدند جز با سکوت پاسخ نمی گفتند و معاشرت را با آنان ترک نموده و هرگز سخنی ناروا از آنان سر نمی زدند.

وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ:

پاسخی که بآنان گفته آنستکه اعمال و رفتار ما پرتوی از صفای روان و صدق سیرت ما سر می زند و بنتایج آنها رسیده بخود ما باز خواهد گشت هم چنین اعمال ناروا و سخنان بیهوده شما بشما باز خواهد گشت و پیوسته با مردم فرومایه بسلامت رفتار می نمایند و معاشرت را با آنان ترک نموده زیرا لازم قهری رفت و آمد رفتار بمثل و وابستگی و پاسخ مناسب آنها است بلکه مراودت آنان با دانشمندان و اهل تقوی است.

از جمله رفتار نیک و حسن سلوک آنان آنستکه پروردگار آنچه از فضل خود آنها را رهبری فرموده و بآنان موهبت فرموده در باره تربیت و آموزش مردم دریغ نمی نمایند و در ارشاد عموم مردم و هدایت و رهنمائی آنان کوشا می باشند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۲۴۵

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

ای رسول گرامی هرگز تو مردم را بسعادت نهائی و بصراط مستقیم انسانیت نخواهی رسانید زیرا وظیفه تو رسالت و رهبری و ارائه طریق سعادت و دعوت بارکان توحید و بیان وظایف الهی است بدون اینکه هیچگونه در باره افاضه نیروی هدایت و ایمان استقلال داشته باشی و حقیقت هدایت از شئون ربوبیت پروردگار و عبارت از نیرو و صورت اعتقادی باصول توحید و التزام عملی بآداء وظایف الهی است که باهل ایمان و انقیاد موهبت میفرماید و از مقوله آفرینش است.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:

مبنی بر حصر است که علم و احاطه بر ایمان قلبی و صدق روح گروندگان اختصاص بساحت پروردگار دارد و هر که را شایسته بدانند از فیض هدایت و روح ایمان او را بهره مند خواهند فرمود.

منصب رسالت حاوی دعوت ظاهری و ارائه طریق سعادت و نیل بهدایت و قرب پروردگار است یعنی افاضه روح ایمان و صورت اعتقادی اصول توحید ناگزیر باید از طریق وساطت رسول (ص) و دعوت ظاهری او توأم با دعوت معنوی و تصرف باطنی او باشد که پس از دعوت ظاهری و ارائه طریق چنانچه در مقام پذیرش و انقیاد برآیند پیروان مکتب خود را با تصرف معنوی بمقصد و قرب رحمت پروردگار میرساند.

و نیز منصب رسالت و امامت و پیشوائی نیز حاوی منصب شهادت و گواهی و احاطه بایمان قلبی و انقیاد اعتقادی و التزام بوظایف الهی است که به پیشگاه کبریائی قیام بآداء شهادت نماید و لازم دیگر در موقع مقتضی نیز قیام بشفاعت و درخواست عفو از اجرای عقوبت در باره گناهکاران از اهل ایمان خواهد نمود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ) در باره ابی طالب است که رسول (ص) میفرمود ای عمو بگو لا اله الا الله

من ترا شفاعت خواهم نمود در انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۶

روز قیامت ابو طالب میگفت ای برادر زاده من بهتر عالم هستم بعقیده‌ام و پس از اینکه اُبی طالب وفات نمود عباس بن عبدالمطلب نزد رسول (ص) شهادت و گواهی داد که اُبی طالب حال وفات این کلمات را گفته است و رسول (ص) فرمود من که نشنیدم از او و امیدوارم که او را در روز قیامت شفاعت نمایم و چنانچه بمقام محمود قیام نمایم هر آینه در باره مادرم و پدرم و عموی خود و برادرم که با من برادری می نمود شفاعت خواهم نمود.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود مثل اُبی طالب مثل و مانند اصحاب کهف است که ایمان و خداپرستی خود را پنهان نموده و تظاهر بشرک نمودند پس پروردگار دوبار و زیاده اجر و ثواب برای آنان مقرر فرمود مفسر گوید: ایمان قلبی خود را پنهان نمود که بهتر بتواند محمد (ص) را نصرت و یاری دهد هم چنانکه از سخنان اُبی طالب و اخبار دیگر استفاده میشود.

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده که از امام سؤال شد که مردم گمان می نمایند که ابو طالب کافر از دنیا رفته است فرمود دروغ می گویند چگونه میشود کافر باشد در حالیکه این شعر را گفته است:

الم تعلموا انا وجدنا محمدا نبیا کموسی خط فی اول الکتب

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود هنگامیکه ابو طالب وفات کرد جبرئیل (ع) بر رسول (ص) نازل شده گفت ای محمد (ص) از مکه خارج شو زیرا در این شهر ناصر و یآوری نخواهی داشت بدین جهت کفار قریش برسول اکرم هجوم آوردند و رسول نیز مجبور شد که بطور پنهان فرار کند و بکوه حجون آمد و نیز جبرئیل نزد رسول آمده گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که من هرگز نخواهم سوزانید و از آتش دوزخ ایمن خواهم داشت صلیبی را که ترا در برداشته و بطن و رحمی که ترا حمل نموده و حجری که ترا کفالت نموده و صلب پدر تو عبد الله بن عبدالمطلب است و بطن رحم آمنه بنت وهب است و حجر کفالت اُبی طالب است ترا. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۷

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام در باره ایمان اُبی طالب علیه السلام رسیده است هم چنانکه اشعاری که بطور تواتر بوی منسوب است و صریح است بر اقرار بصدق رسالت رسول گرامی (ص) گذشته از اینکه سالهای چندی از رسول گرامی سرپرستی نموده هنگام کودکی و پس از بعثت و رسالت وی و قبل از هجرت که در مکه میزیست او به تنهائی در حفاظت و حراست رسول گرامی میکوشید هم چنانکه در ظرف ده سال مهاجران و انصار در باره نصرت و پشتیبانی از او کوشا بودند.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا) از ابن مردویه از ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود هنگامی که پروردگار موسی کلیم علیه السلام را در کوه طور سینا خواند موسی عرض نمود بار الها آیا رسولی گرامی تر به پیشگاه تو هست؟ زیرا مرا بقرب ساحت خود دعوت فرمودی و سخن گوئی پروردگار فرمود بلی محمد گرامی تر از تو نزد من میباشد.

موسی عرض نمود چنانچه محمد گرامی تر از من است آیا امت محمد و مسلمانان نیز گرامی تر از بنی اسرائیل هستند در اثر اینکه رود نیل را برای آنان گشودی و آنان را از شر و شکنجه فرعون رهائی بخشیدی و آنان را از من و سلوی طعام دادی فرمود بلی امت محمد و مسلمانان گرامی تر هستند نزد من از بنی اسرائیل موسی عرض نمود بار الها آنان را بمن ارائه فرما پروردگار فرمود چنانچه بخواهی صدای آنان را بتو می شنویم موسی عرض نمود بلی بار الها.

پروردگار نداء فرمود امت محمد را که پاسخ دعوت پروردگار را بدهند در حالیکه در اصلاب پدران و ارحام مادران هستند تا روز قیامت.

امت محمد عرض نمودند لبیک ای آفریدگار تو بر حق هستی و ما نیز مخلوق و بنده تو هستیم.

پروردگار فرمود صدق است من آفریدگارم و همه مخلوق و بنده من هستید بتحقیق شما را مورد مغفرت و فضل خود قرار دادم قبل از اینکه مرا بخوانید و بشما ارزانی داشتم قبل از اینکه از من سؤال کنید و هر که مرا ملاقات کند با شهادت ان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۸

لا اله الا الله او را وارد بهشت خواهم نمود.

ابن عباس گفت هنگامی که پروردگار محمد را مبعوث فرمود خواست که بر او منت گذارد بآنچه باو موهبت فرموده و آنچه بامت و به مسلمانان ارزانی داشته فرمود یا محمد (وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا).

در کتاب بصائر بسندی از محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علیه السلام در باره آیه (وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) فرمود یعنی کسیکه دین و آمال خود را هوای خود قرار دهد و بغیر از هدایت و پیروی از امامان قرار دهد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (اللَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) فرمود آیات در باره عبد الله بن سلام و تمیم داری و جارود عبدی و سلمان فارسی نازل شده است.

و از قتاده نقل شده هنگامی که این گروه بدین اسلام وارد شده ایمان آوردند در باره آنان این آیات نازل شده است.

و نیز گفته شده در باره چهل نفر از پیروان دین انجیل بوده که برسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند قبل از اینکه مبعوث گردد و نیز سی و دو تن آنان از اهل حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب هنگام بازگشت او از حبشه بمدینه بود و هشت نفر دیگر از شام بسوی مدینه آمدند و ایمان آورده و عبارت از بحیرا و ابرهه و اشرف و ایمن و ادیس و نافع و تمیم بودند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۴۹

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۷ تا ۷۵] ص: ۲۴۹

وَقَالُوا إِنَّا تَبِعُوا هُدًى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ قَبْلِكَ مَعِيشَتَهَا فَبِطَرَتْ مِنْ قَرْيَةٍ قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَ فَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يُهْتَدُونَ (۶۴) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمِيدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَشْعُرُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۱

(شرح) وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُ مِنْ أَرْضِنَا:

بیان عذر دیگر بت پرستان مکه است که چنانچه ما طریقه توحید و خداپرستی را بپذیریم و بدین اسلام و نزول قرآن از جانب پروردگار ایمان آوریم مورد بغض و دشمنی ساکنان مکه و هموطنان عزیز خود خواهیم گشت و ما را از وطن مألوف خود اخراج و آواره نموده اموال و ثروت ما را بغارت خواهند برد و بدین جهت از نظر خوف ناگزیریم که در اندیشه بت پرستی با آنان هم آئین باشیم تا بتوانیم بزندگی خود ادامه دهیم و چنانچه این محذور نبود بدعوت رسول گرامی پاسخ مثبت داده و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار تصدیق مینمودیم.

أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تهدید و پاسخ از بیان عذر بت پرستان مکه است به این که سرزمین مکه مهد امن و امان و حرم قرار داده شده و در برابر کعبه معظمه هرگز کسی حق و یارای غارتگری و یا قتل و اسارت ندارد و ساکنان شهر مکه نیز بدان شعار نیاکان خود که از جمله آئین دین حنیف ابراهیم علیه السلام است بدان ملتزم هستند.

بر این اساس عذر بت پرستان مکه هرگز موجه نخواهد بود با توجه به این که زندگی در آن شهر گرچه در سرزمین سوزان بی آب و علف است و نظر شرافت کعبه معظمه طبق شعار و آئین ابراهیم علیه السلام از حوالی و از اقطار جهان پیوسته همه انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۵۲

گونه کالا که مورد نیاز مردم است بدان سو حمل مینمایند و نیازی بکشاورزی و رنج تولید مواد و کالا در زندگی نخواهد بود.
رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا:

مبنی بر منت بر ساکنان مکه معظمه است که بر حسب اوضاع طبیعی و جغرافیائی زندگی در آن شهر و آن سرزمین بسیار دشوار است ولی بفضل پروردگار و از نظر شرافت کعبه مقدسه و توجه مردم بدان شهر پر برکت و وسایل زندگی و تهیه همه گونه کالای مورد نیاز عموم مردم از نواحی آن سرزمین و از اقطار جهان بآن شهر حمل و نقل می شود و در نتیجه وسایل زندگی در آن برای ساکنان مکه و آنان که بآن شهر وارد میشود سهولت تأمین می شود.

و از کلمه مِنْ لَدُنَّا استفاده می شود که از نظر دعاء ابراهیم علیه السلام بر حسب آیه (وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ) پروردگار بر حسب جریان شرافت و فضیلتی که برای کعبه و شهر مکه و آن سرزمین مقرر فرموده و حرم امن معرفی نموده سبب توجه قلبی مردم مسلمان جهان بآن سرزمین است و هم چنین بر حسب آیه (فَأَجْعَلْ أَعْيُنَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که قلوب مسلمانان را بدان سو متوجه فرماید.

و محتمل است از کلمه من لدنا استفاده نمود که نه فقط سبب وفور نعمت مادی و وسایل تسهیل زندگی ساکنان آن شهر و آن سرزمین است بلکه وسیله استفاده معنوی و باطنی و فیوضات نیز هست و کانون توحید و رزق معنوی و باطنی و مادی خواهد بود.
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی مردم فرومایه ساکنان مکه چنین پندارند که هم آئین بودن با بت پرستان سبب آسایش زندگی است و ایمن از هر گونه خطر خواهند بود این گروه غافل از کفران نعمت و عقوبت پروردگارند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۳

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَنَلَكْ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ:

آیه مبنی بر تهدید و پاسخ بت پرستان مکه است که از عداوت و دشمنی هموطنان خود ساکنان شهر مکه بیمناک هستند که در اثر تخلف از آئین بت پرستی شما را بقتل رسانند و اموال و ثروت شما را بغارت ببرند ولی از کفران نعمت پروردگار و مبارزه با رسول گرامی بیمناک و خائف نیستند که پروردگار ناگهان شما را بهلاکت افکند هم چنانکه بسیاری از ملل و اقوام که با دعوت رسولان

بمبارزه برخاسته سرانجام پروردگار یک باره همه آنها را بهلاکت افکند و بسیاری از شهرها و مداین بزرگ و پر جمعیت در حوالی سرزمین حجاز که ساکنان آنها زندگی خود را بر اساس طغیان و مبارزه با رسولان نهاده بود سرانجام پروردگار آنها را بهلاکت افکند مانند قوم عاد و ثمود و قوم لوط که فقط آثاری از مساکن و خانه‌های مخروبه آنان بچشم می‌خورد و فقط هنگام مسافرت و گذر از آن سرزمین و شهرهای مخروبه و ویران ساعتی زیست نموده و بآنها لحظاتی نظر افکنده سبب عبرت و پند اهل ایمان خواهد بود.

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ:

مبنی بر حصر است نظر به این که پروردگار ساکنان آن منازل و مساکن را بهلاکت افکنده همان منازل و آن سرزمین از حیثه تصرف آنان خارج شده و مالک و متصرفی نیست که در آنها سکونت کنند ناگزیر بر حسب طبع از جمله اراضی موات و بلا مالک خواهد بود و آفریدگار مالک علی الاطلاق جهان است و چون فرض ملک و اعتبار تصرف برای کسی نشده بدین مناسبت گفته می‌شود وارث حقیقی و مالک علی الاطلاق آنها پروردگار خواهد بود.

بعبارت دیگر از جمله صفات فعل پروردگار وارث است باین نظر که بشر در اثر تصرف در ملکی بطور اعتبار و فرض باو تعلق خواهد یافت و پس از فوت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۴

وارثی نداشته باشد که جانشین آن شخص گردد ناگزیر ملک بدون متصرف مانده و از نظر ابدیت کبریائی بطور مسامحه گفته می‌شود که ملک پس از فوت متصرف و زوال فرض مالکیت او بساحت پروردگار انتقال یافته یعنی ملک حقیقی پروردگار در اثر فوت متصرف در آن بار دیگر به پروردگار انتقال خواهد یافت و از نظر ابدیت ساحت پروردگار صفت وراثت او باین معنی در باره همه ذرات جهان هر لحظه صادق خواهد بود.

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يُلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده مبنی بر تهدید بت پرستان مکه است از نظر اینکه پروردگار جامعه‌ای را در اثر شرک و کفر بهلاکت نیفکنده جز پس از اینکه رسولی بسوی آنان اعزام فرماید و آنان را دعوت بتوحید و خداپرستی نماید چنانچه با دعوت رسول مبارزه نمایند استحقاق عقوبت یافته پروردگار نیز آنان را بهلاکت افکنده است بر این اساس آیه به بت پرستان مکه نیز اعلام خطر نموده آنان را تهدید می‌نماید که آنها نیز از این قانون عمومی مستثنی نخواهند بود با اینکه پروردگار رسول گرامی اسلام را بسوی آنان اعزام فرموده چنانچه مبارزه خود ادامه دهند دچار خطر عقوبت دنیوی و همیشگی خواهند شد.

وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ:

مبنی بر تأکید و اعلام به بت پرستان مکه است چنانچه خطری زندگی و آسایش آنان را تهدید نماید همانا در اثر شرک و کفران نعمت و مبارزه با دعوت رسول گرامی (ص) و انکار نزول آیات قرآنی می‌باشد و تا هنگامی جامعه‌ای در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برنایند مورد تهدید و خطر قرار نخواهند گرفت.

وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا:

آیه مبنی بر پند و نصیحت به بت پرستان مکه و پاسخ دیگری از عذر آنان است بفرض از آئین بت پرستی و پیروی هموطنان خود تخلف نموده چنانچه دین اسلام را بپذیرند و از دعوت رسول گرامی پیروی نمایند با اینکه بجهاتی که اشاره شد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۵

ایمن از خطر دشمنی هموطنان خود خواهید بود ولی چنانچه مورد غضب و خشم خویشان و هموطنان خود قرار بگیرند و از وطن مألوف خود آواره شده و اموال خود را از دست بدهید در نتیجه در زندگی این دنیا که محدود و موقت است دچار سختی شده‌اند و نظر به این که سختی معیشت بطور موقت در اثر قبول دعوت رسول گرامی و پیروی از وظایف الهی و تبری از شرک است بطور

حتم مورد تقدیر بوده و از اجر و ثواب در آخرت که زندگی آن ابدی است بهره وافر خواهند داشت.

خلاصه آیه مبنی بر خطاب پندآمیز به بت پرستان است که در اثر قبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی بفرص خطری که از دشمنی هموطنان خود بشما روی خواهد آورد عبارت از جلاء از وطن و آواره گی و غارت اموال و سلب آسایش زندگی است و دشمنان هموطن شما آسایش و زینت زندگی در دنیا را از شما سلب می نمایند بدیهی است زندگی در دنیا محدود و زود گذر و قابل صبر و بردباری است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

ولی تبری از شرک و قبول دین اسلام و پیروی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سبب سعادت و حیات همیشگی است و زندگی سعادت‌مندانه در عالم قیامت خیر محض و دائم و هرگز مقرون بزوال و نقص نخواهد بود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ:

هرگز خردمندی آسایش زندگی موقت و محدود دنیا را ترجیح نخواهد داد بزنگی دائم سعادت‌مندانه در آخرت.

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ:

آیا اهل ایمان که پروردگار وعده نیل به نعمتهای جاودان بآنها داده و هرگز تخلف پذیر نیست و بطور حتم بآنها خواهند رسید مانند کسی است که با شرک و عناد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۶

با پروردگار بزنگی دنیوی موقت خود ادامه دهد و سپس روز قیامت مورد تهدید و مؤاخذه قرار بگیرد آیا این دو گروه یکسانند. بدیهی است هرگز خردمندی نعمتهای جاودان و همیشگی را از دست نمیدهد برای رسیدن بآسایش موقت زندگی در دنیا با حال شرک و کفر و نیروی عناد که سیرت آن عقوبتهای همیشگی خواهد بود.

و در آیه (وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا) وعده و مژده بنعمتهای همیشگی را باهل ایمان از نظر توحید افعالی به پروردگار نسبت داده هم چنین تهیه وسایل زندگی در دنیا را از نظر توحید افعالی از طریق اسباب در جمله کمن متعناه پروردگار نسبت داده است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ:

از جمله سرگذشت دشوار بیگانگان که به پیشگاه کبریائی احضار میشوند آنستکه از نظر حرمان ابدی از رحمت بآنها نداء میشود که کجایند خدایان خیالی که آنها را پرستش نموده و آنها را مدبر پنداشته و زمام تدبیر پاره‌ای از امور را در حیطه و قدرت آنها دانسته‌اند.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا:

از جمله سخنان پیشوایان ضلالت که مردم فرومایه از آنها پیروی نموده مانند نیروهای پلید جن و یا بعض افراد شقی از بشر مانند پیشوایان ضلالت و فرعون در مقام اعتذار به پیشگاه پروردگار گویند بار الها این گروه بیگانه همانطور که خودشان دعوی می نمایند ما آنها را بضلالت و بگمراهی دعوت نموده‌ایم و آنها نیز بخواسته خودشان دعوت ما را پذیرفته و ما را خدا خوانده و پرستش مینمودند بدون اینکه آنها را ما اجبار نموده باشیم و همانطور که ما از نظر خبث ذات و پلیدی و خود خواهی بضلالت گرفتار شده و شعار ما عناد و مبارزه با ساحت پروردگار بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۷

و بدین منوال لحظات زندگی خود را بسر برده هم چنین این گروه بیگانگان نیز بخواسته خود و پلیدی ذات و خودخواهی بدعوت ما گوش فراداده و ما را پرستش نموده و زمام تدبیر پاره‌ای از امور را که دعوی می نمودیم پذیرفته هم آئین ما شدند بدون اینکه ما آنها را اجبار نموده باشیم.

و خلاصه سخنان پیشوایان ضلالت که ظهور و بیان حقیقت است آنستکه هر یک از ما بیگانگان و گم گشتگان از نظر خبث ذات و نیروی خودخواهی و خودپرستی طریقه ضلالت و گمراهی و خودسری را پیموده‌ایم و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با دعوت

رسولان را در روان و کمون خود پرورانیده بدون اینکه در باره ضلالت افراد بیگانه که دعوت ما را پذیرفته‌اند تأثیر داشته و یا نیروی اجبار و گمراهی در باره پیروی آنان بکار برده باشیم و هر یک از پیروان راه ضلالت پیموده بدون اینکه دیگری او را اجبار نموده باشد هم‌چنانکه ما خود را بضلالت افکندیم بدون اینکه دیگری ما را اجبار نماید بالاخره هر یک از پیروان ما با نیروی اختیار و خودپرستی طریقه ضلالت و گمراهی را پیموده‌اند.

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ:

از جمله خطاب توییح‌آمیز که به بیگانگان خواهد شد آنستکه خدایان خیالی خود را که پرستش می‌نمودید و پیوسته میخواندید و نیازهای خود را از آنها خواستار بودید در این صحنه قیامت نیز آنها را بخوانید و دعوت نمائید و بآنها پناه ببرید و نیازهای خود را مسئلت نمائید و رهائی خود را از عقوبت از آنان بخواهید ولی خدایان بدعوت آنها پاسخ نخواهند داد هم‌چنانکه در دنیا هر چه آنها را میخواندند و حاجت از آنها میخواستند پاسخ نمیدادند در صحنه قیامت نیز همین حقیقت ظهور خواهد نمود و بدعوت پیروان هرگز پاسخ نخواهند داد.

وَرَأَوْا الْعَذَابَ:

عقوبت از هر سو بیگانگان را فرا خواهد گرفت و از آن هرگز رهائی نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۸

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ:

و چنانچه بیگانگان در دنیا هدایت یافته و ایمان آورده بودند هر آینه آنان نیز به عقوبت شرک یقین داشتند و در دنیا از آن در حذر بودند.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ:

از جمله خطاب تهدید‌آمیز که در صحنه قیامت به بیگانگان میشود آنستکه از آنان سؤال شود که رسولان و پیامبران که از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام شده و همه افراد را بتوحید و خداپرستی دعوت میکردند در پاسخ آنان چه گفته‌اند. و نظر به این که دعوت و رسالت رسولان بر اساس تعلیم اصول توحید و بیان وظایف عملی است بدین جهت وظیفه مردم نیز اعتقاد بتوحید و دیگر انقیاد عملی و سپاسگزاری است و در پاسخ نیز آنچه از تعلیمات دینی آموخته و بوظایف رفتار نموده باید تذکر دهند.

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ:

بیان عجز و خواری بیگانگان است در صحنه قیامت در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان محصور و مورد حصر و عقوبت قرار میگیرند و از یکدیگر بی‌خبر و بی‌اطلاع خواهند بود بطوریکه نمیتوانند از یکدیگر سؤال نمایند که در پرسش‌ها چه پاسخ دهند.

از نظر اینکه صحنه قیامت عالم اسباب نیست که بتوانند بوسیله پرسش از یکدیگر اخباری را بدست آورند بدین جهت بیگانگان نمی‌توانند از یکدیگر کسب اطلاع نمایند بلکه نظام عالم قیامت نسبت باهل ایمان خود کفا و قدرت و نفوذ اراده است بطوریکه هرچه را بخواهند و اراده نمایند بیدرنگ پدید می‌آید.

زیرا اراده آنان سیرت تقوی و انقیاد بوده که در دنیا بکار برده و در عالم قیامت نیز رشد نموده ظهوری از اراده قاهره است و نظام عالم قیامت در باره بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۵۹

نظام عجز و خواری و فقر و حصر و تیره بختی و شقاوت و فقدان است (لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ) هرگز بانان اجازه داده نخواهد شد که زبان به عذر گشایند تا چه رسد با اینکه با یکدیگر سخن گویند و کسب خبر کنند.

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ:

توبه بمعنای رجوع اختیاری بسوی آفریدگار است و جمله (وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا) تفسیر آنست.

پس از بیان حال و سرگذشت بیگانگان که شعار آنان انکار دعوت و مبارزه با رسول گرامی است اینک در این آیه نتیجه ایمان و توجه بآفریدگار و رجوع ازادی باو با التزام بوظایف الهی را بیان می‌نماید این گروه دانشجویان مکتب توحید و پیروان برنامه دانشگاه عالی امید است از جمله اهل فلاح بوده و رستگار باشند.

و کلمه عسی در مورد رجاء و تردید بکار می‌رود و عدل آن خوف و بیم است با اینکه ایمان باصول توحید و التزام باعمال صالحه و اداء وظایف دینی سبب فلاح و رستگاری خواهد بود ولی تذکر و قید رجاء از نظر مخاطب و خطاب است زیرا هر لحظه قابل تبدیل می‌باشد بر این اساس ایمان بر رجاء و خوف استوار است بالاخره در صورت ایمان و عمل بوظایف رجاء و امید رستگاری باید داشت و در صورت تخلف در انتظار فلاح و رستگاری نباید بود.

وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:

گفته شد آیه در مقام رد اعتراض بت پرستان مکه است که چنانچه آیات قرآنی بر شخص معروف و شناخته شده‌ای در دو شهر و آستان حجاز نازل می‌شد همه ایمان می‌آوردیم یکی ولید بن مغیره و از طائف عروه بن مسعود ثقفی می‌باشد و آیه در این باره نازل شده است.

آیه از نظر تشریف و بیان توحید افعالی است به این که ساحت کبریائی خالق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۰

و آفریدگار جهان و جهانیان است و آنچه را که مشیت او تعلق بیابد بر وفق صلاح امکان است می‌آفریند و مشیت و خواسته او قاهر و سبب نام آفرینش است و هرگز مانع و عایقی برای صدور فعل او نخواهد بود.

و ظهور صفت رب در عوالم امکانی بخلق و آفرینش است و برای صدور فعل پروردگار واسطه‌ای نخواهد بود و رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه خلق و آفرینش است از نظر اینکه چنانچه واسطه‌ای در میان باشد لازم آن نقص در فاعلیت و خالقیت است که در اثر وجود آن واسطه فاعلیت کبریائی بنصاب برسد و لازم آن نقص و امکان است و نیز پروردگار معرض حوادث و عوارض قرار بگیرد و محال است.

هم چنین در تأثیر و ایجاد سببی او را الزام بایجاد نمی‌نماید زیرا هرچه فرض شود که سبب ایجاد و صدور فعل است همانا مخلوق است و محال است که مخلوق سبب شود که پروردگار فعلی از او صادر گردد نتیجه آنکه یگانه خالق و مؤثر در نظام امکان ذات یگانه پروردگار است نه موجودی که او را محکوم و الزام بصدور فعلی نماید هم چنین عایق و مانعی از صدور فعل پروردگار نخواهد بود بالاخره وجود شرط و یا فقدان مانع برای صدور فعل پروردگار از نقص فاعل است.

و مفاد (رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) همین است که ظهور صفت ربوبیت پروردگار در نظام امکان بخلق و ایجاد آنچه مورد مشیت و تعلق او قرار بگیرد و هیچ واسطه‌ای میان خالق و مخلوق نخواهد بود بلکه در نظام وجود از هر سو وجود ذات واجب تعالی و از سوی دیگر موجود مخلوق است و صفت و با شرطی در میان آن دو نخواهد بود.

مَا يَشَاءُ:

ما اسم موصول و اطلاق آن هر شیء و خواسته‌ای را شامل می‌شود یعنی مشیت پروردگار قاهر است نه وابسته بشرط است و نه مانعی می‌تواند از آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۱

جلوگیری نماید.

با توجه به این که صفت مشیت نیز ذات کبریائی است نه صفت دیگر بلکه عقل آن را از صدور فعل انتزاع می‌نماید و می‌فهمد یعنی پس از تحقق فعل در خارج گفته می‌شود که مشیت پروردگار بدان تعلق یافته و خواسته او بوجود آمده است.

وَ يَخْتَارُ:

جمله عطف مفاد اختیار پروردگار آنست که آنچه خیر و صلاح نظام امکانی باشد خواسته خود را بصورت تدبیر اجراء می‌نماید و قوام و رکن خلق و آفرینش بتدبیر و سوق مخلوق بسوی کمال است.

و عبارت دیگر خلق و آفرینش عبارت از صدور فعل و خواسته است و اختیار و تدبیر بمعنای سوق آن مخلوق و رسانیدن بکمال که غرض از آفرینش آنست و نسبت بخصوص بشر تعبیر باختر و تشریح و هدایت می‌شود.

زیرا بشر پس از خلقت از نظر اینکه در آغاز ناقص است و در کمون او کمال زیاده بر تصور بودیعت سپرده شده محتاج بتدبیر و رهبری و سوق هر فردی بسوی کمال متناسب او است.

و تدبیر پروردگار در باره بشر دو سنخ است یک سنخ تدبیر و رفع نیازهای پی‌درپی که از طریق عوامل و اسباب طبیعی آماده می‌شود مانند نیازهای جسمانی مکانی و زمانی و صرف غذا و پوشاک و مواد خواربار و آشامیدنی.

و سنخ دیگر رهبری و سوق بشر بسوی کمال معنوی و روحی و مقام انسانی است که فقط از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری تحقق پذیر است به این که پروردگار طریقه و چگونگی فعل و وظیفه دینی او را بوی اعلام فرماید و از آن تعبیر بشریعت و احکام الهی و برنامه مکتب توحید می‌شود و بشر نیز از طریق صدور فعل اختیاری طبق دستور پروردگار که در باره هدایت و رهبری او اعلام فرموده وظایف دینی و سپاس از نعمت پروردگار را از طریق افعال اختیاری انجام دهد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۲

و مفاد جمله و یختار بیان رکن و متمم نظام خلقت در باره بشر است و عبارت از اعمال و وظایف دینی و دستورات سیر و سلوک بشر از واجبات و محرمات و احکام الهی بنام شریعت است و از نظر این که خلقت و آفرینش از شئون ربوبی است بشر هرگز در آن دخالتی نخواهد داشت ولی در نظام تدبیر و هدایت و سوق بشر بسوی کمال معنوی و مقام انسانی بر حرکت ارادی و فعل اختیاری و قیام بوظایف سپاسگزاری بشر وابسته و استوار است.

پس اطلاق جمله (رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) بیان توحید افعالی و نظام خلقت و آفرینش است که وابسته بشرط و قیدی نیست و هم چنین اطلاق جمله و یختار بیان نظام تدبیر و سوق بشر بسوی کمال است که از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری و اداء وظایف الهی بشر را بسعادت همیشگی و مقام انسانیت سوق می‌دهد.

بدیهی است که نظام تدبیر در باره بشر از شئون نظام خلقت و ادامه آن و سوق بکمال حقیقی است و از آن تعبیر باختر تشریح و رهبری و سوق بشر بسوی کمال می‌شود و رکن نظام تدبیر و هدایت نیز بر حرکت ارادی و فعل اختیاری و قیام باداء وظایف استوار است.

و جمله وَ يَخْتَارُ مَبْنِيَّ بر حصر است به این که پروردگار در باره هدایت و سوق افراد بشر بسوی کمال حقیقی که در کمون دارند برنامه عملی برای آنان مقرر فرماید و آنان را بدین وسیله رهبری نماید و بسوی کمال سوق دهد.

زیرا تعالی و تکامل بشر فقط از طریق حرکت انقیادی و افعال اختیاری طبق برنامه‌ای که برای تعالی و تکامل آنان از واجبات و محرمات و احکام الهی مقرر فرماید میسر است ولایت و اختیار پروردگار نیز از شئون صفت ربوبیت است بر این اساس هیچ فردی از بشر از نظر شخصیت در باره سایر افراد حق امر و نهی ندارد و جز رسولان و اوصیاء علیهم السّلام که دستورات رهبری و هدایت پروردگار را بمردم تبلیغ و اعلام می‌نمایند و بر این اساس است که هر فردی از بشر حر و آزاد است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۳ و دیگری حق حاکمیت بر او را ندارد.

و لازم اطلاق جمله وَ يَخْتَارُ آنستکه بشر در باره آنچه پروردگار برای هدایت و رهبری او از احکام واجب و حرام مقرر فرموده نمی‌تواند تصرف نماید و یا حکمی از احکام الهی را تغییر دهد و یا از خود حکمی در دین مقرر نماید و بیفزاید که تصرف و بدعت در دین الهی است و خروج از حریم اسلام خواهد بود.

مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ:

جمله عقد سلبی و لازم حصر جمله و یختر آنستکه بشر نسبت بآنچه پروردگار در باره هدایت و رهبری بشر حکمی از واجب و حرام و مانند آن صادر نماید حق تغییر و تبدیل و رد آن را ندارد.

زیرا اختیار حکم و حق تشریح از شئون ربوبی پروردگار است که بشر را هدایت نماید و بسوی کمال که غرض از آفرینش او است باو اعلام نماید و قوام و رکن اختیار تشریحی پروردگار بوجود قدرت و اختیار بشر است که بتواند طریقه اطاعت و انقیاد را به پیماید و یا در مقام مخالفت برآید و طریقه مخالفت را به پیماید.

و مفاد جمله (مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) سلب اختیار تشریحی از بشر است و قوام آن بوجود قدرت و اختیار تکوینی است یعنی با وجود قدرت تکوینی از بشر سلب اختیار تشریحی شده است و مفاد آن امکان اطاعت و مخالفت است.

بشر نسبت بحرکات و افعال اختیاری خود کمال قدرت و اختیار را دارد زیرا بشر دارای دو نیروی روانی و دیگر نیروی جسمانی است و در اثر احاطه و تدبیر روح بر اعضاء و جوارح خود که قوای عامل روح بشمار می‌آیند نهایت قدرت و اختیار را بر جوارح خود دارد که با وجود شرایط و امکانات از خارج عملی را که در شعاع قدرت او است انجام دهد و در اثر احاطه روح بر نیروهای

باطنی و حواس ظاهری خود او است که پروردگار برای بشر موجودات جهان را مسخر نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۴ است که با شرایطی از موجودات جهان تا حدودی استفاده نماید، و حقیقت فعل اختیاری و جوارحی سیر و تکامل بشر است، و بدین وسیله می‌تواند باقصی درجه کمال که در کمون دارد نائل شود و یا باقصی مرتبه انحطاط و تیره‌بختی سقوط نماید.

بالاخره نیروی اختیار و احاطه بر نیروهای درونی و ظاهری خود پایه و اساس سیر و سلوک و تکامل بشر باقصی مرتبه است که در نظر گرفته از تعالی و ترقی و یا از انحطاط و تیره‌بختی و از آن تعبیر بخلق و آفرینش می‌شود که بشر با نیروی روانی خود از طریق افعال اختیاری و حرکات جوارحی کارهایی را بیافریند و پدیده‌هایی را ایجاد نماید و حوادثی را در خارج ارائه دهد و آثار حرکات و افعال بشر است که صحنه جهان را فرا گرفته است.

و صدور فعل اختیاری بقیاس سایر افراد بشر که بر علم و اراده استوار است وابستگی بغیر ندارد و معنای نیروی اختیار آنستکه چنانچه با وجود شرایط و امکان عملی را بخواهد انجام می‌دهد و چنانچه نخواهد ترک می‌نماید و بغیر وابستگی ندارد و تحت تأثیر و فرمان افراد دیگر نخواهد بود و از آن تعبیر بحریت شخص و آزادی فعل اختیاری نسبت بسایر مردم می‌شود.

از این رو هر فردی بقیاس سایر افراد بشر مستقل در شخصیت و حد وجودی و همچنین مستقل در عمل و حرکات است تا حدودی که سبب ضرر و زیان اجتماع و یا افرادی نشود.

و در اثر استقلال در عمل اختیاری است که عمل و فعل مباحثی خود را که ملک حقیقی و از عوارض و حرکات او پدید می‌آید بدیگری واگذارد و عمل اختیاری خود را با اجازه بغیر بدهد و خود را با اجازه دیگری درآورد مانند مهندس که در برابر عمل فنی خود اجرت بگیرد.

نتیجه آنکه بر حسب آیه (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) توحید افعالی پروردگار بطور اطلاق است که هر شیء و خواسته در نظام وجود مخلوق و آفریده پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۵

است و نسبت بافعال اختیاری بشر از طریق علل و اسباب مربوطه مستند بمشیت پروردگار خواهد بود.

و از جمله آنها اراده فاعل مختار است که آن نیز مخلوق پروردگار است پس هرگز پدیده و خواسته‌ای در نظام وجود که بهره‌ای از هستی دارد نیست جز اینکه با حد وجودی آن پروردگار منتهی می‌شود بطوریکه متناسب با ساحت قدس او می‌باشد.

و مفاد خلق و آفرینش فقط لحظه حدوث نیست بلکه در باره موجودات عالم طبع که قوام آنها بوجودات تدریجی است همه و همه مستند بآفریدگار می‌باشد یعنی همه مراحل سیر موجودات حدوث و بقاء آنها بطوریکه متناسب با ساحت پروردگار باشد استناد باو دارد و هیچ موجود و خواسته‌ای نیست جز اینکه بالاخره بمشیت قاهره استناد خواهد داشت.

همچنین بر حسب اطلاق جمله و یختار مفاد آن اختیار تکوینی و تدبیری و ادامه فیض وجود در باره موجودات تدریجی و زمانی است هم‌چنانکه در باره تدبیر تکوینی و ادامه فیض وجود به بشر و چگونگی زندگی و حوادث و رویدادهای او همه بطوریکه متناسب با قدس ربوبی است بساحت او استناد دارد و نسبت بافعال ارادی و اختیاری بشر از طریق اراده فاعل مختار استناد پروردگار دارد هم‌چنانکه نیروی اختیار او نیز بساحت پروردگار استناد دارد.

همچنین بر حسب اطلاق (ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) اختیار تکوینی و آفرینش بر حسب حقیقت و همچنین تدبیر و اختیار تشریحی و رهبری بشر بسوی کمال نیز مستند پروردگار است بالاخره بشر در همه شئون زندگی و سیر و سلوک او محکوم نظام تدبیر پروردگار خواهد بود.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

پس از اثبات توحید افعالی و اینکه از شئون صفت ربوبی است آیه مبنی بر تأکید و تنزیه ساحت پروردگار است از آنچه بت پرستان پندارند همچنین از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۶

آنچه شائبه شرک و نقص در باره عظمت کبریائی تصور شود منزّه است و آیه تنزیه ساحت پروردگار را با لفظ جلاله ذکر نموده از نظر اینکه تنزیه از نقص و امکان صفت سلبی ذات کبریائی است صراحت بیشتری در کمال وجوبی و ذاتی او دارد.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ:

اثبات توحید افعالی است نسبت باحاطه بر خاطرات فکری و روانی بشر و همچنین بر آنچه که بمرحله‌ای از ظهور در نظام خارج درآید و از هستی بهره بیشتری داشته باشد پروردگار بطور قیومیت بر آنها احاطه دارد و همه ظهور نازلی از علم و احاطه کبریائی است و آیه نیز مبنی بر حصر است که انسان هرگز بر منویات و خاطرات و سیرت روانی خود با اینکه از شئون وجودی او معرفی می‌شود بقیاس احاطه کبریائی آگهی ندارد و هرچه واجد باشد از شئون قیومیه آفریدگار است.

از نظر اینکه وجود انسان موجود مکنون است و در مکامن وجودی و سیرت او اسرار نهفته‌ای است که بر قدسیان نیز پنهان است و همه پرتو و شعاعی از احاطه قیومیه کبریائی است و بدین نظر است که سیرت مکنون بشر با اینکه از شئون وجودی او شناخته می‌شود بر او پنهان است و بطور حقیقت و شهود در عوالم دیگر سیرت خود را خواهد مشاهده نمود و خود را خواهد یافت و در این نشئه بشر هرگز خود را بحقیقت نخواهد یافت.

و بعبارت دیگر نظر به این که هر لحظه خاطرات قلبی و حرکات ارادی بشر سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی او است و در فضای بی‌نهایت تکامل و سعادت وجودی و یا انحطاط و تیره‌بختی و شقاوت وجودی در طیران است و لحظه‌ای از توجه بمقصد و طیران باز نخواهد ایستاد بر این اساس جز پروردگار بر سیرت مکنون او هرگز احاطه نخواهد یافت.

وَهُوَ اللَّهُ:

ضمیر راجع برب در دو آیه گذشته و مبنی بر حصر است که آفریدگاری که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۷

عوالم خلقت و صحنه جهان را گسترده و از هر سو آنها را تدبیر می‌نماید همچنین آفریدگاری که بر سراسر افراد بشر احاطه شهودی دارد فقط او پروردگاری است شایسته ستایش و مستحق پرستش است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

مبنی بر تأکید و حصر است که اله و معبودی نیست جز آفریدگاری که تعیین او بعدم تعیین است صحنه امکان را پدید آورده و آنرا تدبیر می‌نماید.

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ:

لام حرف اختصاص و ملکیت است از نظر اینکه آفریدگار عوالم وجود و صحنه هستی را از ازل گسترده و تا ابد بسوی کمال سوق

میدهد و هر لحظه فیض وجود بطور تجدد امثال صحنه جهان هستی را و هر ذره ریز و کلان آنرا فرامیگیرد و همه عوالم به پیشگاه کبریائی یکسان و پرتو ظهوری از صفت ربوبی و اتقان تدبیر او است بر این اساس مدح و ثناء نیز اختصاص بساحت او دارد از نظر اینکه صفات جمال و جلال کبریائی را در همه عوالم ارائه میدهد.

هر نعمت گسترده که از خورشید جهان آراء پرتو افکند از کمال ذاتی او حکایت دارد و صحنه امکان را زینت و حیات بخشیده و بر حسب گواهی وجودی آفریدگار جهان را مدح و ثناء گوید بر این اساس بشر که سهم بیشتری بغیر قیاس از نعمت گسترده برخوردار است باید بسپاس نعمت تا ابد قیام نماید و در همه عوالم متناسب همان عالم شئون وجودی خود را مسطورهای از صفات ربوبی ارائه دهد و در این جهان و عوالم دیگر خود را غرض از نظام خلقت و سپاس آن معرفی نماید.

وَلَهُ الْحُكْمُ:

از جمله آثار صفت ربوبی آنستکه حکم و فرمان کبریائی در همه عوالم و صحنه امکان بطور اطلاق نافذ است مانع و عائقی برای آن نخواهد بود زیرا لازم خلق و آفرینش و قوام آن بنفوذ حکم و فرمانروائی است که عوالم را فرا گرفته است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۸

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

وجود و هستی بشر در این جهان بر اساس آزمایش و مقدمی است و غرض از رهگذر از این جهان انتقال بعالم دیگر که منتهی سیر و سلوک بشری است و هستی بشر در این نظام بر اساس تحول و تجدد و فناء استوار است و چنانچه در آستانه صحنه برزخ درآید از حیات و زندگی سنخ دیگری برخوردار خواهد شد و آن زندگی ثابت و ابدی است و زندگی سعادت‌مندانه در عالم آخرت بر اساس تحکیم رابطه عبودیت پروردگار استوار است.

و از نظر اینکه بشر سیر تکاملی خود را پیموده و بحد رشد و کمال رسیده و قوس نزولی و صعودی خود را پیموده آنگاه از حرکت باز خواهد ایستاد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ:

این آیات مبنی بر توحید افعالی است و آیه روی سخن آن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تعلیم احتجاج و نقض بر دعوی بت پرستان است که از طریق احتجاج بآنان بگویند چنانچه بفرض پروردگار جهان زمین را از سیر و حرکت بازدارد بطوریکه تا آخر دنیا و آستانه قیامت تاریکی و تیره گی شب هوا و فضای جهان را فرا بگیرد و فرمانروا باشد جز آفریدگار کدام یک از خدایان خیالی می تواند نور و روشنائی در فضای جهان احداث نماید و پدید آورد بمنظور اینکه بشر بتواند بسهولة کسب معیشت نماید و در آن روشنائی عارضی نیازهای خود را تأمین کند بدیهی است که بیگانگان هرگز این چنین دعوی نخواهند نمود. گفته شده شب و تیره گی هوا با تابش خورشید جهان آرا از نظر تضاد تحقق ناپذیر است و آیه آنرا از ساحت پروردگار میسر معرفی نموده است.

پاسخ آنستکه مراد از کلمه ضیاء تابش خورشید نیست بلکه روشنائی عاریتی است که اقطار جهان را فرا بگیرد مانند نور و روشنائی ستارگان و مفاد ضیاء روشنائی و نیروی نوربخش است که با تیره گی شب منافات و تضاد ندارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۶۹

أَفَلَا تَسْمَعُونَ:

ای رسول گرامی با بت پرستان احتجاج بنما که این نقض و همچنین سایر دلائل آشکار بر یگانگی پروردگار و مدبر جهان را بچه جهت تصدیق نمی نمائید و بآنچه از آیات قرآنی می شنوید در باره آن میاندیشید.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَشْكُونَ فِيهِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی و احتجاج دیگری است که رسول گرامی به بت پرستان اعلام نماید.

چنانچه بفرض آفریدگار زمین را از سیر و حرکت در مدار خود بازدارد و پیوسته برابر خورشید قرار بگیرد و روشنایی روز تا پایان جهان و روز قیامت ادامه بیابد جز آفریدگار کدام یک از خدایان خیالی می‌تواند هوا را تیره و تاریک نماید تا بتواند در تاریکی شب آرمیده و در بستر بخوابد.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ:

ای رسول گرامی بت پرستان و بیگانگان را توبیخ بنما که بچه جهت دیدگان خود را باز نمی‌کنید تا بصیرت یابید این نقض و استدلال و هم‌چنین سایر دلایل خداپرستی را بپذیرید.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است از جمله رحمت و حسن تدبیر پروردگار آنستکه در اقطار جهان در اثر سیر و حرکت زمین که قسمتی از آن برابر خورشید قرار گرفته و روشنایی سطح آنرا فرا میگیرد و هم‌چنین قسمت دیگر بطور مخروطی شکل در تیره‌گی و تاریکی فرو میرود و از این جریان روز و شب پدید می‌آید بمنظور اینکه در تیره‌گی شب بشر بکناری استراحت نموده و در بستر بخواب روند و هم‌چنین در روشنایی روز بکسب معیشت پرداخته نیازهای خود را تأمین نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۰

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

جمله با حرف عطف ذکر شده شاهد آنستکه سنخ دیگری از رحمت و هدایت و رهبری بشر بخداشناسی است که بسپاس هر یک از دو سنخ رحمت قیام نماید.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ:

از جمله حوادث و رویدادهای صحنه قیامت آنستکه به بیگانگان خطاب‌های تهدیدآمیز پی‌درپی و مکرر می‌شود که خدایان خیالی که اظهار حاجت بآنها مینمودند کجايند تا اینکه آنها را بخوانید و از خطر و عقوبت شما را رهائی بخشند و تعبیر بنده از نظر بعد و محرومیت از رحمت است.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ:

از جمله حوادث و رویدادهای دیگر در صحنه قیامت نیز آنستکه از هرامت و جامعه‌ای شاهدان و گواهان بر کفر و اعمال آنان را از صف بیگانگان بیرون آورده و آنان را جدا نموده و امتیاز خواهیم داد آنگاه به بیگانگان خطاب تهدیدآمیز خواهد شد که حجت و دلیل بر آئین خود را اعلام نمائید آنگاه آنچه بساحت پروردگار سخنان ناروا گفته و پنداشته فساد عقیده شرک و اندیشه کفر و عناد را از دست داده و نیروی روانی خود را خواهند باخت.

در صحنه قیامت از نظر اینکه آثار عظمت کبریائی هر فردی را آنچنان فرا گرفته لحظه‌ای از آن غفلت نتوان نمود پرده‌ها و حجابهای اسباب از دیدگان و روان بکنار رفته غرق بینائی عظمت کبریائی خواهند گشت با اینکه صورت اندیشه شرک و کفر و عناد سیرت و ذاتی آنان است ولی از وحشت همه چیز را فراموش نموده خود را نیز از دست داده‌اند.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ:

بیان معرفت شهودی صفت فعل کبریائی است که از شهود و کشف اسرار افراد که پنهان‌ترین نهفته و مکنونات است شهودی که لحظه‌ای بر آن پرده غفلت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۱

سایه بیفکند از مشاهده این صحنه فعل و اثر کبریائی بطور بداهت خواهد شناخت بطوریکه بر شهود او شائبه جهل و خفا رخ نخواهد داد.

و غرض از گسترش صحنه قیامت رشد و ظهور نهفته‌ترین اسرار خلقت است یعنی ظهور سرایر اعتقادی و اخلاقی و سیر و سلوک بشری است که در صحنه قیامت در اثر سیر و گذر از عالم دامنه‌دار برزخ بظهور تام رسیده هر یک از افراد بشر سیرت و جوهر

وجودی خود را می‌یابد و از آن نهفته‌تر شهود صفات کبریائی است که ظهور و تعین آن بعدم تعین و شهود آن بعین خفاء و مکنون است.

أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ:

صحنه شهود قیامت مسطوره و آینه حق و مرآت و پرتو ظاهر بالذات است و در او شائبه جهل و غفلت نیست ساحت کبریائی حق و ثابت است هر موجودی بتوان خود او را ارائه می‌دهد و صحنه پنهان قیامت که رشد و کمال عوالم خلقت است با تمام مظاهر خود ساحت عظمت او را اظهار می‌نماید و هیچ آفریده‌ای کبریائی او را نتوان پنهان نمود.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

پس از کشف شهود عظمت کبریائی که سرتاسر صحنه بی‌نهایت را فرا گرفته بیگانگان در حیرت فرو رفته خود و خطرات و اندیشه خود را از دست خواهند داد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَنَا كُنتَ مِمَّنْ أَمْثَلُ) گفته است که در باره قریش نازل شده هنگامی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنان را بدین اسلام دعوت نمود این چنین پاسخ گفتند و آیه فرمود (أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) در کتاب در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده که گفت حارث بن عامر بن نوفل است که گفت (إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَنَا كُنتَ مِمَّنْ أَمْثَلُ) انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۲

در تفسیر قمی در باره آیه (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) فرمود پروردگار امام را اختیار خواهد نمود و برگزید و هرگز مردم نمی‌توانند امام را اختیار نموده تشخیص داده برگزینند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام است در باره آیه (وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) امام فرمود از امت اسلام نیز امامان آنها را جدا نموده امتیاز خواهد داد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۳

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۴] ... ص: ۲۷۳

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُنْفِسِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمُدُو حَظٌّ عَظِيمٌ (۷۹) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيُؤْتُونَ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئِنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا لَحَسَفَ بِنَا وَيَكَآئِنَ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۴

(شرح) إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ:

آیه بیان سرگذشت فردی از دانشمندان بنی اسرائیل و از خویشان موسی کلیم علیه السّلام است بنام قارون که در مقام طغیان و سرکشی برآمد با اینکه از تابعان و پیروان موسی علیه السّلام بود.

ولی نظر به این که بمال و ثروت کلانی رسید در مقام طغیان و سرکشی برآمد و از دستور موسی علیه السّلام سر باز زد و با ساحت پروردگار نیز بمبارزه برخاسته و آیه جریان دانشمندی از بنی اسرائیل را نقل می‌نماید محتمل است از نظر تهدید بت پرستان مکه باشد که در مقام عذرخواهی از قبول دعوت رسول گرامی اسلام که چنانچه ما دعوت تو را بدین اسلام بپذیریم و از جمله پیروان مکتب توحید شویم سبب تیره‌بختی و آواره‌گی ما از وطن مألوف خود خواهد شد.

جریان روی داد و سرگذشت و تاریخ قارون بر حسب آیات کریمه و روایات آنست که این دانشمند بنی اسرائیل حافظ توریّه بوده و در همه مراحل قیام موسی علیه السّلام بدعوت قبطنیان از جمله پیروان موسی علیه السّلام بشمار می‌آمد ولی در اواخر سرگذشت او از نظر اینکه بمال و ثروت کلان و زیاده از اندازه رسید و قدرت و نفوذی در انظار بنی اسرائیل بدست آورد از دستور موسی علیه السّلام تمرد نمود و در مقام طغیان بر موسی و هرون علیهما السّلام و هم چنین با ساحت کبریائی در مقام مبارزه برآمد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۵

وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ:

پروردگار بر او منت نهاد و از گنج‌های نهانی باو موهبت فرمود و در اختیار او نهاد و مقدار کلانی از زر و سیم و اجناس پر قیمت در دسترس او گذارد.

مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ:

بیان زیادی کنز و گنج است و مفاتح جمع مفتح بمعنای وسیله و کلید گشودن نهانی گنج است و ظاهر آنست که مراد از مفاتح دفاتری است که حساب و شماره زر و سیم و اجناس پر قیمت و چگونگی و خصوصیات و مشخصات هر یک را ثبت و ضبط نموده و وسیله دست‌یابی و آگاهی بمحتویات هر یک از گنج‌ها می‌باشد و قوام حفظ محتویات گنج‌ها نیز بر آن دفاتر استوار خواهد بود. و جمله لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ: نیز قرینه آنست که مراد از مفاتح دفاتر حسابداری ثروت کلان گنج‌های است که گروهی چند (نه نفر) نیرومند آنها را باید بکمک یکدیگر بعهده بگیرند.

بدیهی است که تخصص حسابداری در امور مالی فن بسیار دقیق و بر نیروی قدرت نظری و فنی استوار است که دفاتر مربوطه بحسابداری ثروت گنج‌ها را چند نفر متخصص فن حسابداری متصدی شوند و دفاتر نیز مرتبط و متصدیان با کمک و همدستی با یک دیگر امور مالی و خصوصیات و مشخصات آنها را ثبت و ضبط نمایند.

از این بیان استفاده شد که مراد از کلمه مفاتح کلیدهای آهنین قفل‌های مربوط بگنج‌ها نیست زیرا حمل و نقل مفاتح و کلیدها را چند نفر نیرومند با کمک یکدیگر بتوانند حمل نمایند و از مکانی بمکان دیگر انتقال دهند مفهوم ندارد. إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ:

بر حسب روایات موسی کلیم علیه السّلام وظایف مالی و زکوة اموال و ثروت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۶

کلان را از او مطالبه نمود قارون در مقام تمرد برآمد و موسی (ع) او را از طغیان و خودپرستی منع فرمود و از علاقه قلبی بمال و منال و ثروت او را نهی نمود که اساس و ریشه رذایل و گناهان است و انسانی را از هر گونه فضیلت باز میدارد. وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ:

بیان بند و نصایح موسی (ع) است که بقارون اعلام و ارشاد نمود که از آنچه پروردگار از نعمت مال و ثروت و قدرت بتو موهبت فرموده مقداری از آنها را بفقرا و تهیدستان بده و در اختیار آنان گذار و بدین طریق رضایت و خشنودی پروردگار را جلب نموده و بهره سرمایه‌دار از مال خود انفاق است که برای جهان دیگر ذخیره شود و ثواب و پاداش آن را در اختیار خواهد داشت.

وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا:

عقد سلبی است هم چنین از مال و ثروت کلان خود سهم خود را صرف کمک فقراء و بینوایان بنما فقط آن سهم تو است و آنچه از تو بجا ماند در تصرف دیگران خواهد درآمد.

وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ:

با انفاق مال خود با مردم نیازمند مواسات بنما و در باره کمک و آسایش آنان کوشا باش هم‌چنانکه پروردگار با تو این چنین رفتار نموده است زیرا مال و ثروت موهبت الهی است که بتو احسان نموده و دسترس تو نهاده که با مردم مواسات نمایی و غرض انتظام امور و صلاح عمومی و جامعه است.

وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ:

از القاء فتنه و فساد در نظام جامعه در حذر باش و ترک انفاق مال بفقراء امتناع از اداء حقوق بصاحبانش بوده سبب عداوت و دشمنی و اختلاف طبقاتی گشته، سرمایه‌داران نیز در این زمینه از مال و ثروت خود کمترین استفاده را نخواهند برد. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۷۷

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ:

آنان که در اثر ثروت خداداده با مردم با نخوت و غرور رفتار نمایند و بر دیگران اظهار بزرگی و برتری و فضیلت نمایند در جامعه فتنه‌انگیزه پروردگار آنان را دشمن دارد زیرا ثروت و مال و قدرت موهبت الهی است و بر اساس انتظام و اصلاح جامعه و مواسات و بمنظور تحکیم رابطه طبقات با یکدیگر است.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي:

پاسخ قارون است مبنی بر اینکه بینوایان و اجتماع، بر مال و ثروت کلان من هرگز حقی و سهمی ندارند از نظر اینکه مال و ثروت بیشمار خود را در اثر توانائی و نیرومندی خود بدست آورده‌ام و در اثر استحقاق و شایستگی است و مالکیت من بر مال و ثروت کلان خود بطور احسان و بر اساس مواسات با مردم نیست تا اینکه برای دیگران بر مال اختصاصی خود حقی منظور باشد بلکه در زمینه قدرت و نیرومندی و حسن تدبیر خود بوده و در تصرف آن استقلال دارم و هیچ‌گونه حقی برای بینوایان و یا اجتماع منظور نخواهد بود تا اینکه از طریق انفاق حقوق آنان را اداء نمایم و قسمتی از مال و ثروت خود را بعنوان وظیفه مالی و مواسات با طبقه تهیدست اداء نمایم.

و ضمیر (إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ) راجع بکنوز است از نظر اینکه اعتراف ندارد به این که نعمت پروردگار است که بر او ارزانی فرموده و آنرا فقط مال معرفی مینماید و سبب غرور او شده و آنرا نعمت نمیداند تا اینکه منعم آن آفریدگار است باید بسپاس آن قیام نماید و این رذیله خودپرستی است که آنرا از نظر لیاقت و حسن تدبیر خود در زندگی معرفی مینماید.

و از جمله آثار آن انکار توحید افعالی پروردگار است در حقیقت خود را مستقل در زندگی و کثرت مال و قدرت و نفوذ در انظار مردم میدانند غافل از اینکه نعمت پروردگار است که باو موهبت فرموده بمنظور آزمایش او و از نظر شقاوت انوار درخشان، ج ۱۲،

ص: ۲۷۸

و کفران نعمت آنرا مستند بحسن تدبیر خود در زندگی میدانند و آنرا سبب نعمت خود قرار داده از نظر اینکه از اداء حقوق بینوایان امتناع میورزد و نیز فتنه برانگیزه و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی نموده خود نیز بهره‌ای از مال و ثروت نخواهد داشت.

أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا:

آیه مبنی بر تهدید قارون است مگر که بتاریخ و سرگذشت گذشتگان آگهی نیافته که چه بسیار ملتها و اقوامی که قوه و نیروی آنان بیشتر و افراد جامعه آنان بغیر قیاس زیادت و از هر لحاظ نیرومندتر بودند پروردگار در اثر همین رذیله خود پرستی و مبارزه با

رسولان آنها را بهلاکت افکنده است.

هم چنین این شخص که مال و ثروت کلان خود را نعمت ندانسته و مستند بلیاقت و حسن تدبیر خود پنداشته و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته.

چنانچه علم و قدرت او سبب جمع مال و دست یافتن بگنج‌ها بوده و مستند بنعمت و فضل پروردگار نبود هر آینه او را نجات میبخشد و میتوانست در زندگی از مال و ثروت خود استفاده نماید.

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ:

مبنی بر تهدید بیشتری است چنانچه بیگانگان و مجرمان از نظر اینکه با ساحت پروردگار مبارزه نموده و سیرت روان آنان تیره و پلید و در مقام انکار توحید افعالی پروردگار برمیآیند و فرصت و آزمایش آنان نیز پایان یافته و ظاهر شده موردی برای پرسش و سؤال و انتظار نخواهد بود.

زیرا سؤال در مورد نهانی سیرت و کمون آنان است که برشد و ظهور نرسیده باشد و پس از اینکه بیگانگان سیرت تیره و پلید آنان

بحد رشد و ظهور رسیده عقوبت و هلاکت آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۷۹

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ:

بیان چگونگی سیر و سلوک و اظهار نخوت و غرور قارون است در نتیجه پلیدی و خودپرستی با عظمت و اظهار برتری با مردم معاشرت داشته و اظهار فضیلت و برتری می نمود گروهی از مردم فرومایه که غرض از سعی و کوشش در زندگی را اظهار قدرت و برتری بر مردم می پندارند و توجهی بعالم آخرت ندارند با کمال حسرت گویند ای کاش ما نیز مانند قارون ثروت و مال کلانی در اختیار میداشتیم و مانند او در زندگی سهم بیشتری از لذت و اظهار قدرت و نخوت داشته بر مردم اظهار برتری مینمودیم.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا:

موسی کلیم (ع) و هرون (ع) که سمت رسالت داشته و از تعلیمات غیبی و فضایل ذاتی و خلقی پروردگار سهم وافری بآنان موهبت فرموده از توجه بقارون و نهی و یا نصیحت باو مأیوس گشته فقط توجه آنان بخصوص مردم فرومایه از بنی اسرائیل بوده و آنها توجه نموده در مقام توییح آنان برآمده که مشاهده تظاهر نخوت و غرور قارون شما را فریفته و شیفته نموده خودپرستی او را آرزو می - نمائید در صورتی که غافل هستید از اینکه سعادت و نعمتهای جاودان فقط برای اهل ایمان است که در مقام اطاعت و انقیاد برآیند و بوظایف دینی رفتار نموده و از مال و ثروت خود حق فقراء و بینویان را اداء نمایند و گر نه کثرت مال و ثروت با امتناع حق تهیدستان عاقبت جز تیره بختی و سوء عاقبت نتیجه ای نخواهد داشت.

وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ:

این پند و نصیحت را شنیدن و در خود یافتن از شئون صابر و بردبار است که بهره ای از سکینت و وقار داشته این حقیقت را بطور شهود بیابند که سعادت و نیک بختی در زندگی بر ایمان و انقیاد و تحکیم رابطه با ساحت پروردگار استوار است انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۲۸۰

از جمله ثروت و مال که در اختیار دارد از فضل و احسان پروردگار بداند که بمنظور نظم امور مردم و اصلاح حال طبقات اجتماع دسترس او و هم چنین دسترس مردم نهاده و هم چنانکه پروردگار بفضل و احسان خود بر ثروتمندان منت نهاده سرمایه داران نیز از پرداخت حقوق مردم تهیدست و بینوا امتناع نموده و با آنان مواسات نمایند تا بتوانند همه طبقات با رفاه حال بزندگی خود ادامه دهند.

فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

نتیجه خوی خودپرستی قارون به این که با قدرت روانی و نیروی نفسانی خود مال و ثروت کلان را بدست آورده و نعمت بی شمار

آفریدگار را نادیده گرفته و کفران نموده و از دستور موسی کلیم علیه السلام تمرد نموده و از اداء حقوق بینوایان امتناع ورزیده سر انجام پروردگار او را محکوم بهلاکت و بطور فجیعی در باره او اجراء فرمود بزمین امر و قهر او صدور یافته خود او و مسکن و گنجهای او را یک باره بدرون خود فرو برد و در نتیجه آشکار شد که هیچ نیروی نتوانست او را از اجراء عقوبت رهایی بخشد و چنانچه مال و ثروت او مستند بقدرت روانی او بود.

هر آینه میتوانست خود را از خطر هلاکت ایمن بدارد.

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِتْنَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آیه تفریع و بیان چگونگی هلاکت قارون است هنگامی که بامر موسی کلیم علیه السلام زمین او را بدرون خود فرو میبرد گروهی نداشت از او یاری نمایند و مانع شوند از اینکه بهلاکت افتد و زمین او را فرو نبرد.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ:

همچنانکه در اینجهان نیروی نتوانست او را از عقوبت و هلاکت ایمن بدارد بهمین قیاس در عوالم دیگر نیز هیچ مانعی و عایقی نتواند او را از غضب پروردگار بازدارد زیرا سیرت پلید او و همچنانکه مبارزاتی که با ساحت کبریائی نموده چنین مقتضی است که

هر گز رسولان و شفیعان نیز از او وساطت و شفاعت نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۱

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ:

بیان آنستکه پس از هلاکت قارون که بدستور موسی کلیم علیه السلام و بر حسب مشیت و قهر ساحت کبریائی زمین او را و همچنین آثار و ثروت او را یک باره بدرون خود فرو برد در نتیجه مشاهده مردم فرومایه آن منظره اعجاب آمیز او را دیده و یا شنیده تصدیق نمودند که پروردگار رزق و روزی و نیاز هر کسی را بقدر و اندازه از طریق و راهها و وسایل که بر حسب نظام خود مقرر فرموده موهبت و ارزانی خواهد نمود و هر گز بدست آوردن مال و ثروت و کسب قدرت و نیرو در حیطه اختیار شخص و نیروی نفسانی و حسن تدبیر افراد نخواهد بود.

لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا:

مردم فرومایه که بحال خوشنودی و نیکبختی قارون فریب خورده بخت او را آرزو مینمودند با مشاهده عقوبتی که پروردگار در باره او اجراء نمود پشیمان شده از سخنان و گفتار خود در باره نیکبختی قارون گفته و آرزوی منزلت او را مینمودند با تأسف خاطر میگفتند بطور حتم پروردگار بر ما منت نهاد ما را از خطر عقوبت ایمن فرمود و گر نه ما نیز که هم عقیده و هم آئین قارون بودیم ما را نیز مانند او بهلاکت محکوم میفرمود و زمین ما را نیز بدرون خود فرو میبرد ولی فضل پروردگار ما را شامل گشت و بر ما منت نهاد از اجراء عقوبت در باره اندیشه و سخنان خود ما را بهلاکت نیفکند.

وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ:

و نیز مردم پس از مشاهده منظره خطرناک و یا شنیدن آن که بطور معجزه آسا موسی کلیم علیه السلام او را بامر پروردگار بهلاکت سوق داد هم تصدیق نمودند که نتیجه شرک و کفران نعمت پروردگار و تمرد از دستور رسولی هم چه موسی علیه السلام آنستکه فلاح و رستگاری از او سلب گردد و بشقاوت و تیره بختی زندگی او پایان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۲

پذیرد و بهلاکت افتد و سرگذشت نکبت بار او را مردم جهان دیده و یا شنیده عبرت گیرند.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا:

بیان نتیجه رذالت خلقی علو و اظهار نخوت و برتری بر مردم و در جامعه است اینگونه افراد در اثر اخلاق رذیله و سیرت پلید در قیامت محکوم بمذلت و خواری بوده و از نعمتهای ابدی محروم و بی بهره خواهند بود.

بالاخره سعادت و نعمتهای آخرت از آن گروهی است که روح آنان صفاء و نورانیت داشته و شعار آنان ایمان و پرهیز از گناهان و

پاکیزه از رذایل خلقی و خودستائی باشد و از اظهار علو و برتری بر مردم بپرهیزند.

علو و اظهار برتری بر مردم و در جامعه بآنستکه اظهار تجری نموده گناه و یا رذالت خلقی را گسترش دهد و در جامعه اختلاف و فتنه برانگیزد و نظام زندگی جامعه را مختل نماید.

همچنانکه قارون به مبارزه با موسی کلیم علیه السلام برخاسته و از دستور او تمرد نموده و از اداء زکوة و حقوق بینویان امتناع ورزیده و حکم الهی و وظیفه اجتماعی را انکار مینمود و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی نمود و سایر طبقات مردم را بمخالفت با موسی کلیم علیه السلام تشویق و ترغیب مینمود سایر مردم سرمایه‌دار نیز از رفتار نخوت‌آمیز او جرئت یافته آنان نیز از اداء حقوق مالی به ضعف و بینویان که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند امتناع میورزیدند.

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ:

پس از بیان اینکه هر یک از رذائل خلقی و گناهان گذشته از ضرر فردی سبب نشر و گسترش گناهان در جامعه شده و اختلال نظام زندگی آنان را پی‌ریزی مینماید.

بر این اساس نیک‌بختی در دنیا و سعادت در دو جهان و صفاء سیرت و نورانیت صورت انسانی در آخرت از آن گروهی است که شعار آنان ایمان و پرهیز از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۳

گناهان باشد که زیاده از صلاح روان و سعادت فردی که خود بدان نائل آمده و جامعه را نیز بسعادت سوق خواهند داد و لازم ذاتی آن حسن عاقبت و نعمتهای جاودان است و بحکم خرد حسن تدبیر در زندگی و انقیاد از وظایف الهی هر یک از اهل ایمان در اندیشه و خلق و رفتار سایر افراد تأثیر بسزائی خواهد داشت.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا:

نظر به این که فعل اختیاری حرکت وجودی و سیر ذاتی است و آنچه در کمون دارد و در روان خود پرورانیده بظهور برساند و بدان صورت درآید و نقص خود را رفع و تکمیل نماید بر این اساس عمل خیر و صالح اثر و ظهور روان است و آنچه واجد حسن است همانا روح و روان غیبی است که عمل اختیاری صالح از آن سر چشمه میگیرد و با کمک اعضاء و جوارح حرکت نموده نقص وجودی خود را رفع و به نتیجه عمل خود را تکمیل نماید.

پس عمل خیر و صالح از نظر آنستکه سر چشمه حرکت اختیاری همانا روح و روان فاعل مختار است که از طریق حرکت ارادی بدان مقام و مرتبه خود را برساند و بصلاح عمل نائل شود بهمین قیاس فعل گناه و سیئه حرکت وجودی و انحطاطی و سیر بسوی پرتگاه و سقوط است که روح و روان انسانی در اثر انحراف و توجه بفساد از طریق خرد سرباز زده با کمک اعضاء و جوارح خود بدان سو رهسپار بوده و منتهی سیر او پرتگاه سقوط خواهد بود.

پس حس بالذات روان فاعل مختار است که از طریق حرکت اختیاری و عمل خیر حسن نهانی خود را آشکار و بکمال رسانیده و بمعرض نمایش در میآورد هم چنین سیئه و پلید بالذات روان فاعل مختار است که در اثر انحراف و توجه بهوای نفسانی با کمک اعضاء و جوارح خود سیرت انحرافی خود را بمعرض نمایش در میآورد.

و سرّ اینکه جزاء و پاداش عمل خیر بهتر از عمل خیر است از نظر اینکه جزاء مقصد و غرض اصلی و شریفتر از حرکت جوارحی است زیرا حرکت ارادی بمنظور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۴

نیل بکمال است و گر نه فعل اختیاری لغو خواهد بود همچنانکه صورت اعتقادی ایمان و تقوی و صفاء و نورانیت روح تأثیر بسزائی در حسن عمل اختیاری دارد هم چنین شرک و ریاء و یا عدم توجه بعمل هر یک تأثیر بسزائی در حقیقت و سیرت عمل خواهد داشت همچنانکه اراده نیز تأثیر دارد.

خلاصه صلاح و حسن عمل پرتو و نمونه‌ای از صلاح روح فاعل مختار است بهمین قیاس قبح و فساد عمل اختیاری پرتو و نمونه‌ای

از پلیدی و قبح سیرت روان فاعل مختار خواهد بود.

محتمل است باین مناسبت نسبت مجیء بفاعل داده شده در آیه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا.

و اما ثواب و اجر بهتر و کاملتر از عمل جوارحی است از نظر اینکه ثواب در آخرت دارای حیات ذاتی و بصورت نعمت جاودان است با توجه به این که عمل صالح در اینجهان قابل تبدل و تحول و زوال است از نظر اینکه فاعل مختار ممکن است ایمان اعتقادی او بصورت شرک و ارتداد در آید و حبط شود ولی اجر و ثواب در عالم قیامت حیات آن ذاتی و دائمی است و غیر قابل تبدل و تحول خواهد بود و اما ثواب و اجر عمل صالح ده برابر ارزش عمل خواهد بود فقط از نظر فضل پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی است.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

آیه بیان عقوبت در باره گناه است و آیه فقط پاسخ در مورد ارتکاب گناهان و اضرار در باره معاصی است که در صورت کثرت و زیادی گناهان مجازات خواهند شد بعقوبتهائی که مشابه با گناهان است و احتمال می‌رود مراد مماثلت و سنخیت عقوبت با گناه باشد.

در تفسیر قمی در مورد آیه فَخَسِبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فرمود که موسی کلیم علیه السّلام نزد قارون آمده و حکم الهی را در باره زکوة باو اعلام فرمود قارون نیز زیاده بر تمرد موسی علیه السّلام را مسخره کرد و از منزل خود او را راند موسی نیز پیروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۵

زبان شکایت گشود پروردگار نیز موسی را بر قارون مسلط نمود در نتیجه بامر موسی علیه السّلام زمین قارون را بدرون خود فرو برد.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده که قارون از خویشان و پسر عم موسی علیه السّلام بود پیوسته در مقام کسب علم بود تا اینکه جمع آوری نمود علم و صنعتی را بهمین منوال بود و بر موسی علیه السّلام ستم روا داشت و باو رشک برد موسی علیه السّلام بقارون اعلام نمود که پروردگار امر فرمود که از مردم زکوة اموال آنان را مطالبه نمایم قارون از پرداخت زکوة امتناع نمود و بمردم میگفت که موسی میخواهد اموال شما را تصرف کند زیرا حکم نماز را و سایر احکام الهی را بمردم گفت همه را پذیرفته میخواهد اموال شما را نیز تصرف کند.

مردم بقارون گفتند ما نیز از پرداخت زکوة امتناع خواهیم نمود هر چه دستور دهی رفتار خواهیم کرد.

قارون گفت بانوی فاحشه‌ای را از بنی اسرائیل آوردند و از وی خواستند که نسبت رفتار شنیع و زنا بموسی علیه السّلام با خود او بدهد.

قارون بحضور موسی علیه السّلام آمده گفت بنی اسرائیل را دعوت نماید و احکام الهی را بآنان اعلام نماید موسی علیه السّلام گروهی از بنی اسرائیل را احضار نمود و فرمود پروردگار امر نمود که او را عبادت کنند و هرگز شرک نداشته و برای او شریک نپندارید و نیز با رحم و خویشان صلّه نمائید و نیز در باره زنا فرمود چنانچه بطور احصان باشد حکم کیفر آن رجم و سنگسار است. مردم گفتند گرچه در باره تو باشد موسی علیه السّلام فرمود بلی گفتند که تو مرتکب زنا شده‌ای موسی (ع) فرمود در باره من این بهتان را گفته‌اید آنگاه بانوی فاحشه را احضار نمودند که در باره عمل زنا شهادت دهد و جریان را بگوید.

موسی (ع) بیانو خطاب نمود فرمود و او را پیروردگار سوگند داد که براستی سخن بگوید بانوی فاحشه در پاسخ گفت چون مرا سوگند دادی حقیقت جریان آنستکه مرا دعوت کردند که نسبت زنا بموسی (ع) بدهم و برای من نیز انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

پولی قرار دادند ولی من شهادت میدهم که موسی (ع) رسول از جانب پروردگار و از نسبت ناروا بری است.

موسی (ع) بسجده درآمد و گریان گشت پروردگار نیز وحی فرمود که زمین را در اختیار تو قرار دادیم هر چه خواهی امر بنما می پذیرد.

موسی (ع) سر از سجده برداشته امر نمود که زمین آنان را برآید و فرو ببرد ناگهان زمین آنان را گرفت تا پاشنه پا آنگاه فریاد برآوردند و موسی را خواندند بار دیگر موسی (ع) امر کرد زمین آنان را بگیرد ناگهان تا گردن آنها را بدرون خود فرو برد و سپس بدنهای آنان را زمین در خود فرو برد.

از ساحت پروردگار وحی شرف صدور یافت که ای موسی بندگان من ترا خواندند و بسیار تضرع و زاری نموده تو بآنها پاسخ ندادی بعزت کبریائی خود سوگند چنانچه مرا میخواندند هر آینه آنان را رها مینمودم.

ابن عباس گفت این است جریان آیه (فَخَسَفْنَا بِهِ وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ) قارون را زمین باعماق خود فرو برد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى) از ابن عباس و عطا نقل نموده که قارون خاله زاده موسی (ع) بود و از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

در تفسیر قمی در تفسیر آیه (مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ) به این که مفاتیح خزائن قارون را چند نفر نیرومند عهده دار بودند.

مفسر گوید: بقرائتی میتوان استفاده نمود که مراد از کلمه مفاتیح وسایل کشف کنوز و ثروت کلان عبارت از دفاتری باشد که چگونگی مشخصات و امتیازات آنها را یکایک ضبط و ثبت نموده و تصدی دفاتر را نیز چند نفر نیرومند و متخصص فن حسابداری بعهده داشته که حساب و مشخصات هر یک از آن ثروت کلان سیم و زر و غیر آنها را کاملاً ضبط نمایند.

خلاصه احتمال اینکه مراد از مفاتیح کلیدهای آهنین گنجهای او باشد که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۷

چند نفر نیرومند بکمک یکدیگر آنها را از مکانی بکنان دیگر حمل و نقل مینمودند خلاف ظاهر است.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ) فرمود لباسهای رنگارنگ و گوناگون و بلند که بزمین کشیده می شد می پوشید و به تن داشت.

در تفسیر مجمع است که زاذان از سیره و روش امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در حالی که والی بود در بازار راه میرفت و مردم را ارشاد مینمود و ضعف را کمک مینمود و از درب دکانهای بقالی و غیر آن میگذشت و آیات قرآنی را میخواند از جمله آیه (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا) و میفرمود آیه در باره اهل عدل و تواضع از والیان و نیرومندان از سایر طبقات مردم نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۸

(آیات)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۵ تا ۸۹] ص: ۲۸۸

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵) وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَ لَا يَصِيدَنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۸۹

(شرح) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ:

آیه در بیان اهتمام بامر کعبه است چنانچه شهر مکه فتح نشود و در دسترس رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان در نیاید و بحالت اولیه خود که کانون شرک و کعبه معظمه بتکده بزرگ بت پرستان معرفی شده دعوت رسول گرامی و بنا گذاری مکتب عالی قرآن بر اساس متزلزل نهاده خواهد شد.

خلاصه بدون اینکه کعبه و شهر مکه از تصرف بت پرستان خارج نشود و در تصرف اسلام و مسلمانان در نیاید هر کوشش که در باره مبارزه با دنیای شرک انجام شود مثر فائده نخواهد بود بلکه دعوت ظاهری جهان بشریت است بتوحید و بمکتب عالی قرآن و هم چنین جنگ و مبارزه با بت پرستان و دنیای شرک است ولی سیرت آن دعوت بمکتب قرآن و بکعبه است که شعار آن کانون شرک و بتکده معرفی شده و در تصرف بت پرستان میباشد.

و آیه از نظر یادآوری و اهتمام بامر کعبه و شهر مکه که باید فتح شود و در تصرف اسلام و مسلمانان در آیند فرمود آفریدگاری که فرض و مقرر فرمود که آیات کریمه قرآنی بر رسول گرامی نازل شود و بطور موهبت وجودی حقایق و معارف آن بوی القاء شود و مکتب عالی قرآن در جامعه بشر بنا گذارده و مردم جهان را به پیروی از مکتب قرآن و از برنامه آن دعوت نماید بطور حتم
پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۰

رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی مکه بازخواهد گردانید و لازم لاینفک رسالت رسول و نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب عالی قرآن همانا فتح مکه است که در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در آید و کانون توحید معرفی شود.

بدیهی است با اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله شبانه و بطور فرار از مکه هجرت نموده و بسوی مدینه رهسپار گردید چنانچه مقرر شود که بمکه بازگردد ناگزیر بطور جنگ و غلبه بر کفار و مشرکان و فتح مکه صورت خواهد گرفت و نیز مردم بت پرست و ساکنان آن باسارت رسول و مسلمانان خواهند درآمد.

و از نظر دقت آیه مبنی بر بشارت و مژده بازگشت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بشهر مکه است و کنایه بفتح مکه و غلبه و استیلاء مسلمانان بر بت پرستان مکه است که ریشه بت پرستی از جهان بشریت کنده شود و زمینه آماده گردد که کعبه کانون توحید معرفی شود و از آن کانون دعوت بتوحید در اقطار جهان طنین اندازد.

همچنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُعْرِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) باین نکته اشاره نموده مبنی بر اینکه کوشش های زیاده بر طاقت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جهان بشریت را به پیروی از مکتب عالی قرآن و باقامه فرائض یومیه مقابل کعبه معظمه دعوت نموده که شعار آن بزرگترین بتکده بوده و در تصرف بت پرستان مکه میباشد.

و این نقصی است که باید بطور حتم برطرف گردد و شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و از صورت بتکده خارج شود بتها که در فراز آن نهاده شده واژگون گردد و کانون توحید دنیا معرفی و اعلام گردد.

در اینصورت فقط دعوت رسول (ص) به پیروی از برنامه مکتب قرآن و باداء فرائض یومیه مقابل کعبه دعوت بتوحید خالص خواهد بود و تا هنگام که شهر مکه در تصرف کفار قریش و بت پرستان است هر گونه مبارزه رسول گرامی (ص) با دنیای شرک اثر مثبت و قاطع نخواهد داشت.

و در آیه باین نقص مهم تعبیر بذنب نموده اشاره به این که تا هنگام که شهر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۱

مکه و کعبه معظمه در تصرف بت پرستان است و کانون شرک و بتکده معرفی شده دعوت رسول گرامی بمکتب قرآن و مبارزه با دنیای شرک آثار درخشانی نخواهد داشت زیرا شهر مکه که مرکز و عاصمه توحید است و هم چنین کعبه معظمه که کانون حقیقی توحید است هنوز آلوده بشعار بت پرستی و شعار بت پرستان است و فقط در صورتی دعوت رسول گرامی (ص) بمکتب عالی قرآن و باداء فرائض یومیه مقابل کعبه آثار درخشان و بر اساس استوار خواهد بود که شهر مکه عاصمه توحید در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و نیز کعبه معظمه کانون ذاتی توحید بجهان بشریت معرفی و اعلام گردد.

هم‌چنانکه بناگذاران ابراهیم خلیل (ع) آنرا کانون توحید معرفی نمود و بتها که درون و فراز آن نهاده شده سرنگون و واژگون گردد و از این کانون دعوت بخداپرستی اقطار جهان را فرا بگیرد در آن هنگام است که پروردگار نعمت دین اسلام و مکتب عالی قرآن و شعار کعبه را قبله اسلام و مسلمانان بر رسول گرامی (ص) و بر مسلمانان ارزانی فرماید.

و مفاد آیه (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ) تعلیق حکم بر وصف است از جمله لوازم نزول آیات قرآنی بر رسول آنستکه شهر مکه را فتح نماید و پروردگار آنرا در اختیار وی درآورد استفاده می‌شود که رکن انجام رسالت رسول و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان آنستکه شهر مکه در تصرف اسلام و مسلمانان درآید و در نتیجه دعوت رسول از شهر مکه و کانون توحید صادر و باقطار جهان انتشار یابد.

و آیه لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) باین حقیقت ناظر است که فتح مکه است که بمبارزات دامنه‌دار رسول گرامی (ص) با دنیای شرک روح میدمد و بثمر می‌نشانند و از جهان بشریت شرک را ریشه کن مینماید و کعبه و شهر مکه را کانون توحید معرفی مینماید پس از اینکه بت‌های بسیاری بر فراز و درون و اطراف آن منصوب بوده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۲
قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ:

آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) نموده که به بت پرستان اعلام نماید که پروردگار عالم احاطه شهودی دارد به این که رسالت و دعوت وی بر اساس هدایت جامعه بشر است و دعوت بمکتب قرآن و به پیروی از برنامه آن شعار قول و رفتار او است و از جمله لازم رسالت و قیام دعوت وی و بناگذاری مکتب عالی قرآن آنستکه شهر مکه را پروردگار در اختیار او گذارد و آنرا فتح خواهد نمود و بت پرستی از قلوب بشر ریشه کن گردد و مردم بت پرست نیز سرکوب گردند و بدین وسیله بدین اسلام ابدیت بخشد.
وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

هم‌چنین پروردگار عالم است و احاطه شهودی دارد به این که بت پرستان و گروهی که با دعوت رسول (ص) و رسالت وی مبارزه مینمایند در گمراهی و ضلالت آشکاری بسر می‌برند و از نظر عناد هرگز راهی بسعادتی و نیک‌بختی نخواهند یافت و از اجسام مانند سنگ و فلز که فاقد حس و شعور و ادراک هستند پرستش مینمایند و در هنگام فتح مکه بت پرستان باسارت خواهند آمد.
وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكُمْ:

آیه خطاب بر رسول گرامی است مبنی بر اینکه هرگز امید آنرا نداشتی که پروردگار مژده فتح مکه را بتو بدهد و بدین وسیله بمبارزات دامنه‌دار تو با دنیای شرک روح بخشد هم‌چنانکه امید آنرا نداشته که آیات کریمه قرآنی را بر تو فرو فرستد و نازل نماید جز از نظر فضل پروردگار و تعلیم و تربیت تو و نیز هدایت و رهبری جامعه بشر را بعهده بگیری.
فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ:

بسپاس این نعمت که پروردگار بتو اختصاص داده از کافران هرگز پشتیبانی منما و از ابن عباس روایت است که غرض از خطاب امت مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۳
وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ:

مبنی بر ارشاد و از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بیان حقیقتی از توحید است که وسوسه کفار و بت پرستان به این که آیات قرآنی سحر و افسانه است تو را از عقیده خود باز ندارد پس از اینکه آیات قرآنی بر تو نازل شده است و بسپاس این نعمت جامعه بشر را بتوحید و بمکتب عالی قرآن دعوت بنما و شائبه شرک در خاطر تو خلجان ننماید.
وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی و مبنی بر تأکید از تبری از شرک است که هرگز اله و معبود دیگری را نباید پرستش نمود که جز آفریدگار شایسته ستایش و پرستش نیست.

در تفسیر قمی روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود خطاب بسیاری از آیات از نظر تشریف بر رسول گرامی (ص) است و غرض مردم هستند مانند:

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

دلیل و برهان برای جمله متصله است که اله و معبودی نیست جز ذات کبریائی که غایب و غیب الغیوب است و تعین او بعدم تعین و ظهور او بعدم ظهور است.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ:

کلمه کل شیء همه موجودات ریز و کلان سراسر جهان را فرا میگیرد و هر آنچه در نظام وجود است دارای دو جنبه است جزء عدمی و دیگر وجودی است جزء عدمی عبارت از حد و مرز موجود است و نقصی که در وجود هر یک از آنها و سبب امتیاز ذاتی آنها از یکدیگر است و از آن تعبیر بماهیت میشود و امر اعتباری و لازم همه موجودات امکانی است این قید عدمی و هالک اعتباری است و سهم و بهره‌ای از حقیقت و وجود ندارد و جزء دیگر وجود است که نمونه و پرتوی از انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۲۹۴

فیوضات آفریدگار و رابطه موجودات با ساحت کبریائی است و وجه او نامیده می‌شود.

و محتمل است جمله کل شیء موجودات جهان طبع را شامل می‌شود از نظر اینکه موجودات بر اساس تبدل و تحول استوار است و هر یک بسوی نظام ابدیت سوق داده می‌شوند وجود ابتدائی آنها پایان پذیر است زیرا قوام وجود که هر لحظه بهر یک از موجودات افزوده میشود بر اساس حرکت بسوی کمال است و بطور تجدد امثال و هر لحظه تغییر و زوال پذیر و وجدان پس از فقدان است و یا لیس پس از خلع است.

و مفاد جمله کل شیء هالک آنستکه هر موجودی از ریز و کلان بالذات متغیر و متبدل بطور دائم است جز وجه آفریدگار که موجودات و جهان هستی را آفریده است و هر موجود امکانی که بفیض هستی پروردگار موجود است نظر بحد آن که غیر اصیل است معدوم و هالک می‌باشد هلاکت بمعنای سیر تکاملی است که مسیر موجودی چنانچه پایان برسد از دنیا بعالم دیگر انتقال محل یابد و زندگی که پس از فناء است همانا زندگی حقیقی و ابدی و رجوع بسوی کبریائی است.

و مفاد جمله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آنستکه پروردگار معبود و مستحق پرستش آفریدگار ثابت ازلی و ابدی است که موجودات امکانی را آفریده و اثر اویند و لازم وجود کبریائی صدور فیض در عالم امکانی و صدور خلق و فیض است و همچنین تدبیر در باره موجودات و سوق آنها بسوی کمال نیز لازم خلق تدریجی و آفرینش آنها است.

و خلاصه مفاد آن خلوص در توحید افعالی است تنها آفریدگار معبود و مستحق پرستش و الوهیت است که موجود واجب ازلی و ابدی است و زمام خلق و آفرینش و هم چنین زمام تدبیر و سوق هر آفریده‌ای بسوی کمال در حیطه قدرت او است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۵

و آنچه در صحنه هستی موجود امکانی است مرکب از حد عدمی و فقدان و دیگر اثر فعل و فیض پروردگار وجود محدود است که موجودات را بساحت پروردگار می‌پیوندد.

و نظر به این که اینجهان بر اساس تحول و تبدل است بیایان خواهد رسید و وجود این نشئه زائل و فانی خواهد شد ناگزیر وجود دیگر کاملتری خواهد بدنبال داشت و همان رجوع موجود کامل بسوی ساحت کبریائی است.

این قسم و سنخ هلاکت استقبالی است و هنگام فناء و زوال و فوت تحقق مییابد و عبارت از موجود زمانی است که بانتهاء مدت وجود آنها که بصورت وجود کاملتر و ابدی درمیآید و عبارت از انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت است و بطلان وجود ابتدائی در این جهان و ظهور کمون آن بوسیله انتقال بعالم برزخ و قیامت است که وجود کامل و کاملتر و رجوع الی الله معرفی میشود.

لَهُ الْحُكْمُ:

حرف لام بمعنی اختصاص است و لازم ذاتی آفریدگار و همچنین لازم ذاتی صفت ربوبیت تدبیر پروردگار در باره موجودات و هم چنین نسبت به سلسله بشر نفوذ حکم و فرمان و اراده قاهره است چه بلحاظ تکوین و ایجاد و هر آنچه اراده کبریائی بدان تعلق بیابد که بوجود بیاید بدون قید بوجود می‌آورد و نافذ است و چه بلحاظ رهبری و هدایت بشر بسوی کمال که غرض از خلقت آنست یعنی هر امر و نهی از پروردگار شرف صدور بیابد باید بشر پذیرد و نسبت بآن انقیاد نماید و گر نه در مقام تمرد برآمده و از حکم پروردگار سرپیچی و ناسپاسی نموده است.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

از نظر اینکه خلقت بشر نتیجه و محصول جهان خلقت است و منظور آزمایش و سوق او بسوی کمال نهفته و نهانی است که در او نهاده شده بر این اساس زندگی بشر در اینجهان مقدمی و بطور محدود و موقت خواهد بود زیرا دوام و ادامه زندگی و نظام آزمایش مفهوم ندارد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۶

بالاخره نظام آزمایش در باره بشر بمنظور سیر و سلوک بسوی یافتن حقیقت و سیرت انسانی است و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری روح و روان و هم چنین اعضاء و جوارح هر یک را بسیر کمالی اختصاصی خود می‌رساند سیر کمالی که مرتبط و پیوند یکدیگر است زیرا حرکت ارادی توأم با حرکت جوارحی است و با هر دو حرکت ارادی و جوارحی بشر بسیر کمالی خود میرسد. هم‌چنانکه وجودات زمانی مانند بشر مدت زندگی آنان در این جهان محدود و موقت است وجود ابتدائی او که متناسب جهان آزمایش است پایان میرسد و بآستانه مرگ خواهد درآمد و نظام دیگری که رجوع بسوی آفریدگار است در باره او فرمانروا خواهد بود.

خلاصه روح که آغاز بجنین دمیده میشود نیروی تعقل محض و استعداد زیاد بر تصور است و پس از استکمال از نیروهای شنوائی و بینائی و مانند آنها و از نیروهای درونی و باطنی بسیر وجودی خود ادامه داده و بمنتهی سیر وجودی و کسب ذات و ذاتیات خود میرسد آنگاه شایسته است که بساحت کبریائی رجوع نماید.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس در باره آیه (لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ) گفته است که مراد بسوی مکه است و ابن مردویه بر آن افزود هم‌چنانکه رسول گرامی را از آن مکان اخراج نمودند.

در تفسیر قمی از حریر از ابی جعفر علیه السّلام و از ابن خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السّلام روایت نموده فرمود مراد از آن رجعت است.

در کتاب کافی بسندی از حارث بن المغیره نصری روایت نموده که از امام صادق علیه السّلام سؤال شد از آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) امام فرمود مردم در باره آیه چه میگویند پاسخ گفتم میگویند هر موجودی هلاکت پذیرد و فانی میشود جز وجه کبریائی امام فرمود سبحان الله چه گفتار ناروائی است بلکه مراد از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۷

وجه پروردگار که از آن بسوی پروردگار متوجه میشوند.

در کتاب توحید بسندی از حارث بن مغیره نصری که از امام صادق علیه السّلام روایت نموده بدین عبارت است سؤال نمودم از امام صادق (ع) از آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) فرمود هر موجودی هلاکت پذیر است جز آن کسی که بطریق حق ملزم شود. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۲۹۸

[سوره عنکبوت] ص: ۲۹۸

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳] ص: ۲۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَمَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلِنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۰

(شرح) الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا:

آیه بصورت استفهام انکاری و مبنی بر توییخ و بیان حقیقی از معارف الهی است که مردم کوتاه نظر که بتهدید از ایمان برمیگردند چگونه پندارند که بمجرد اظهار ایمان و اعتقاد باصول و ارکان اسلام از آنان پذیرفته شود و یا ایمان در قلوب و روان آنان صورت بگیرد و تحقق بیابد و آثار زیاده بر تصور و ابدی آن بر آن مترتب گردد در صورتی که ایمان و اعتقاد بارکان توحید بهترین کمالات و فضایل نفسانی و درخشانترین صفات و کمالات اکتسابی است از نظر اینکه انسانی را بمقامات ساحت کبریائی آشنا می‌سازد و رابطه وجودی او را با پروردگار و عظمت و کبریائی او می‌پیوندد و ناگزیر بصفات قدس ساحت او تشبه مییابد و او را مسطوره و پرتوی از کمالات خورشید جهان آرا خواهد نمود.

این چنین مقام انسانی که دشوارترین فضیلت بشری است هرگز بمجرد اخطار و خلجان بقلب و یا صورت انتقاشی و اعتقادی باصول اسلام که بتهدید و خوف خطر از ایمان بشرک بازگردند هرگز تحقق نخواهد یافت و پذیرفته نخواهد شد و مراد از قول عقیده متزلزل و صورت اندیشه و دعوی ایمان است و هیچیک مورد قبول نبوده و امکان ناپذیر است از نظر اینکه این چنین فضیلت اکتسابی که دشوار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۱

ترین فضایل روانی بشری است هرگز بطور طفره و یا بصورت عقیده و یا دعوی ایمان امکان ناپذیر است.
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ:

جمله حال بیان آنستکه هرگز به خیال و پنداشت ایمان و صورت اعتقادی باصول توحید تحقق پذیر نخواهد بود و همچنین دعوی ایمان و اظهار عقیده پذیرفته نخواهد بود و جز از دو طریق آزمایش صورت نمیگیرد.

عقیده قلبی و صورت روانی خود را بکار بندد و بعرضه ظهور درآورد و بر حسب اعتقاد قلبی پیوسته بآن ملزم گردد و باصول

توحید و صفات پروردگار معتقد باشد.

و دیگر بوظایف الهی که مقام شکرگزاری و سپاس از نعمت پروردگار است قیام نماید و بهر دو رکن اعتقادی قلبی و عمل جوارحی ملازمت داشته و پیوسته آنرا ابرام و تثبیت نماید و نیز از گناهان بپرهیزد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا:

بیان آنستکه هم‌چنانکه پروردگار ملت‌ها و امت‌های گذشته و پیشینیان را بمعرض امتحان و آزمایش قرار داده و بوسیله اعزام رسولان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید مسیر آنان را در زندگی اعلام فرموده و این سنت و سیره در جهان بشریت اجراء خواهد شد.

چگونه مردم کوتاه نظر نپندارند که پروردگار دعوی ایمان آنان را بدون قید و شرط بپذیرد و آثار گرانبهای این فضیلت بشری را که محور سعادت و پایه مقام انسانیت است بر آن مترتب نماید.

فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا:

بیان نتیجه این سنت و روش الهی است که قابل تبدیل نیست و هر یک از افراد بشر را معرض آزمایش در آورد و در نتیجه هر یک در اثر سیر و سلوک اعتقادی و انقیاد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۲

عملی و جوارحی امتیاز یابند و آنانکه بصدق دعوی ایمان نمایند امتیاز یابند و جدا شوند از آنان که بیهوده و دروغ دعوی ایمان نمایند.

و نظر به این که ایمان باصول توحید امر اعتقادی و انقیاد جوارحی است از مقوله وجود و صورت علمی و اعتقادی است و از شئون روح و روان است و سبب امتیاز ذاتی افراد اهل ایمان از یکدیگر می‌شود بالاخره امتیاز ایمان از کفر و شرک امتیاز ذاتی و تباین کلی است و در نتیجه اهل ایمان نیز امتیاز ذاتی و اعتقادی از بیگانگان خواهند داشت بر این اساس آثار و لوازم ایمان نیز از آثار و لوازم کفر و شرک امتیاز و تباین ذاتی خواهند داشت.

بالاخره ایمان و کفر دو سنخ سیر و سلوک متقابل و دو قطب مخالف یکدیگرند ایمان سیر و سلوک در طریقه عبودیت و سعادت و پیمودن مقامات انسانیت و نتیجه آن سکونت در جوار رحمت و نعمتهای جاودان خواهد بود و سیر و سلوک اهل کفر و شرک در طریقه خودپرستی و کفران نعمت آفریدگار است و در نتیجه در قطب مخالف راه پیمودن نتیجه‌ای جز محرومیت از سعادت و عقوبتهای ابدی نخواهد داشت.

با توجه به این که آیه تعبیر بجملة الَّذِينَ صَدَقُوا نموده از نظر اینکه دانشجویان و پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی ایمان آنان اکتسابی است و بر اساس پیروی از اصول و اداء وظایف عملی برنامه مکتب قرآن است و نیز صبر و بردباری در باره قیام بوظایف اعتقادی و جوارحی و خویشنداری از گناهان و صبر در برابر حوادث ناگوار است در اینصورت دعوی ایمان بر اساس صدق خواهد بود.

ولی صادق در ایمان عبارت از داعیان بحق و بدین اسلام رسول گرامی (ص) و اوصیاء علیهم السّلام که دارای صدق ذاتی و موهوبی هستند همچنانکه در آیه (وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ) از جمله وظایف پیروان مکتب عالی قرآن آنستکه در طریقه اداء وظایف اعتقادی و عملی معیت با پیشوایان و داعیان بحق و بدین اسلام داشته باشد از نظر اینکه داعیان بحق همانطور که بظاهر دعوت به پیروی از برنامه قرآن مینمایند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۳

با تصرف باطنی و جذب معنوی پیروان مکتب خود را نیز بسوی قرب کبریائی سوق میدهند و در عوالم دیگر به پیشگاه کبریائی هر یک از پیروان خود را معرفی و اداء شهادت مینمایند و در قرب جوار رحمت نیز وساطت در فیوضات ابدی پی‌درپی خواهند داشت. و مراد از علم و احاطه پروردگار بصدق مدعیان ایمان همانا علم فعلی است که منطبق با امور خارجی و افراد اهل ایمان میباشد زیرا

نظام خارج و امور خارجی از جمله مراتب علم فعلی پروردگار است و در اثر پیروی دانشجویان از برنامه مکتب قرآن و چگونگی آن هر یک امتیاز ذاتی از سایر افراد خواهد یافت.

زیرا همانطور که هر فردی از بشر در اثر بهره وجودی و لوازم تشخص طبیعی آن دارای امتیاز ذاتی بوده که بی نظیر و بیمانند خواهند بود یعنی هر فردی از بشر مثلاً مانند سایر موجودات مادی تشخص و لوازم تشخص طبیعی خواهد داشت که سبب امتیاز آن از سایر افراد آن نوع خواهد شد.

بهمین قیاس هر یک از افراد پیروان مکتب قرآن در اثر پیروی از اصول اعتقادی و انقیاد جوارحی امتیازاتی و هر یک لوازم تشخص ذاتی و روانی بخصوصی خواهد یافت که از سایر افراد اهل ایمان ممتاز خواهد بود.

خلاصه در نتیجه برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن و سیر و سلوک و چگونگی آن هر یک امتیاز خاصی خواهند یافت بر این اساس بناگذاری مکتب توحید در جهان و هم چنین بناگذاری دانشگاه عالی قرآن و دعوت رسول گرامی جامعه بشر را به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن وسیله آزمایشی است که هر یک از افراد را بطور دقیق در همه لحظات زندگی آنان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد و هر یک در اثر حرکت ارادی و سیر وجودی و انقیاد در طریقه ایمان و یا سیر انحطاطی و محرومیت و بعد در قطب مخالف حقیقت و کمون خود را می‌پیماید و آنچه در کمون بطور قوه نهاده شده و خود آنرا پرورانیده

کمون خود را با حرکت ارادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۴

و افعال اختیاری بصورت فعلیت در می‌آورد و کسب تشخص وجودی و روانی و امتیاز ذاتی برای خود مینماید.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ:

آیه مبنی بر تهدیدت پرستان است که پیوسته میکوشند که مردم را از توجه بدین اسلام و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله بازدارند چنین پندارند که با تبلیغات سوء و بی‌پایه خود میتوانند از نشر دین اسلام و از نفوذ دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان مانع شوند این گروه بسیار در اشتباهند بلکه خود را از سعادت بی‌بهره نمودند.

و نیز گفته شده مفاد آنستکه مردم فرومایه چنین پندارند چنانچه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه نمایند و مرتکب اعمال قبیح و گناهان شوند پروردگار قدرت اجرای عقوبت و انتقام آنان را ندارد بسیار در اشتباهند و بآنان اعلام میشود که پروردگار هر که را مأمور کند بتکلیفی و در مقام تخلف برآید چنانچه عقوبت او در آن هنگام بموقع اجراء گذارده نشود پس از آن در موقع مقتضی در باره او اجرا خواهد شد و هرگز گمان نکنند که تأخیر در اجرای عقوبت سبب سقوط و یا فوت عقوبت آنان میشود زیرا تعجیل در اجرای عقوبت در اثر عجز و خوف از فوت آنست پروردگار منزله از عجز و نقص است.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ:

آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان باصول توحید است که لازم اعتقاد بیگانگی ساحت پروردگار و دومین رکن آن اعتقاد بروز قیامت است از نظر اینکه زندگی بشر ابدی است و در برابر حرکات ارادی و افعال اختیاری خود مسئولیت دارد و آیه مبنی بر ترغیب و تأکید پیروان مکتب قرآنست که زندگی بشر در این جهان محدود و موقت و بمنظور آزمایش است و همه لحظات زندگی و همه حرکات ارادی و افعال اختیاری او محفوظ خواهد بود بر این اساس زندگی بشر در اینجهان خواه ناخواه پایان پذیرد و بآستانه مرگ در آید و در آن باره هرگز لحظه‌ای غفلت سزاوار نیست. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۵

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

ذکر دو صفت احاطه قیومیه پروردگار را یادآوری مینماید که بر خاطرات قلبی و هم چنین بر حرکات ارادی و جوارحی بشر احاطه دارد و برآز دلها و منویات بشر آگهی دارد و هرگز عملی از او پنهان نخواهد بود و پیوسته سیر و سلوک هر یک از افراد را که بکدام سو متوجه است احاطه دارد و رهبری مینماید.

آیه مبنی بر تذکر آنستکه ایمان باصول توحید و ارکان اسلام لوازم بسیاری در بر دارد از جمله آنها مسئولیت بشر در برابر افعال اختیاری در پیشگاه ساحت کبریائی است و تذکر آن از کمالات نفسانی است که بدون رنج و مراقبت هرگز میسر نخواهد شد و بالاترین فضیلت انسانی است که تحکیم رابطه و تقرب بساحت پروردگار بر آن استوار است و نیز ترغیب بآنستکه در باره افعال اختیاری خود مراقبت کامل نماید که سیر و سلوک وجودی است و افعالی که بر اراده و خواست انسانی متکی است هرگز عاریتی و عارضی نخواهد بود بلکه تحریک ذات نهفته خود میباشد که بسوی مقصد و هدفی که خود در نظر گرفته و خود در را بدان صورت و سیرت درآورد متوجه است بر این اساس سیرت افعال اختیاری خودیابی و خود-سازی است و برابر هر لحظه از زندگی و هر لحظه حرکت ارادی مسئولیت خواهد داشت.

بر این اساس است که لطیفه فضائل نفسانی انسان توجه و تذکر بررسی باعمال قلبی و جوارحی خود در پیشگاه کبریائی است. و آیه بکلمه لِقَاءَ اللَّهِ: و نیز بجمله اجل الله تعبير نموده و نیز لفظ جلاله تکرار شده از نظر تخویف و کشف حقیقت و سیرت بشری است که اقصی درجه ارتقاء و یا انحطاط بشری آنستکه حجابهای اندیشه قلبی و پرده‌های حرکات روانی و جوارحی وی بکنار رفته و سیرت هر یک از خاطرات و اعمال قلبی و افعال اختیاری خود را بشهود می‌بیند و می‌یابد و حالت انتظار و پنهانی در میان نیست انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۶

و آخرین ظهور کمون انسانی است که به پیشگاه کبریائی حضور یافته و مورد بررسی نهفته‌های درونی خود قرار خواهد گرفت. زیرا پیچیده‌ترین و مرموزترین موجودات امکانی همانا سرائر بشری است که جز ساحت کبریائی بآنها احاطه و قیومیت نخواهد داشت با توجه به این که ارکان سه‌گانه توحید و رسالت رسولان و نیز معاد و قیامت در این آیات یادآوری شده است. وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ:

آیه بیان آنستکه هر حرکت اختیاری و سیر و سلوک ارادی و هر گونه کوشش نظر به این که از درون و خواسته خود سر چشمه گرفته سیر و توجه بکمون و درون نهفته خود میباشد و از حرکت ارادی و جوارحی خود را می‌سازد و آنچه در درون بطور قوه دارد بظهور و کمال و فعلیت میرساند.

بالاخره حقیقت و سیرت انسانی مجموع حرکات و لحظات سیر و سلوک اوست که حقیقت خود را کسب مینماید همچنانکه تابش نور خورشید و حرارت هوا و آب و سایر اسباب طبیعی نباتات و رستنی‌ها را بسوی رشد و کمال سوق میدهد و نبات از طریق عوامل برشد و کمال خود میرسد و از این حرکات و تحولات پی‌درپی که بر آن رخ میدهد خود را می‌یابد و آنچه در کمون نهفته دارد بظهور میرساند.

زیرا نباتات و محصولات و مواد خواربار عبارت از مجموع آثار است که اشعه خورشید و سایر عوامل طبیعت در نباتات اثر می‌گذارند و آنچه در کمون هر یک از اقسام هسته‌ها و درختان نهاده شده از طریق تأثیر عوامل تحقق می‌پذیرد هم چنین هر حرکت اختیاری که از درون و روح انسان بظهور میرسد سیر بسوی رسیدن بهمان خواسته نهفته است که آنرا بظهور برساند و در حقیقت جوارح انسان و هم چنین نیروی اراده و اختیار وسیله سیر اعتقادی و جوارحی است که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۷ خواسته و نهفته خود را کسب کند و بظهور برساند و بدان صورت و سیرت درآید و خود را ارائه دهد و معرفی نماید. مفاد آیه آنستکه هر که در طریق اداء وظایف دینی جهاد و کوشش کند بسود خود مجاهدت بطور اصالت نموده و بهترین فضیلت را کسب نموده است و نتیجه جهاد و کوشش اجنبی از مجاهد نخواهد بود مانند کسب مال که اجنبی و بطور رعایت است بلکه جهاد و عمل خیر برای تحقق بخشیدن به شخصیت خود کسب وجود و مقامی از فضیلت و عبودیت خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ عَنِ الْعَالَمِينَ:

صفت فعل مبنی بر حصر است که ساحت کبریائی غنی با لذات و بی‌نیاز است و نیازهای همه عوالم امکانی را برمیآورد و همه

موجودات دست نیاز بسوی آفریدگار دارند از جمله اهل ایمان پیروان مکتب قرآن چنانچه در مقام اداء وظائف اعتقادی و عملی برآیند و مجاهدت و در برابر ناگواربها صبر و بردباری را پیشه کنند بفضل پروردگار بمقامی از ایمان و تقوی نائل خواهند شد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

آیه مبنی بر تفسیر مجاهدت در طریق اداء وظائف سپاسگزاری از نعمت است و دارای دو رکن اعتقادی باصول توحید و دیگر التزام عملی و اداء واجبات و ترک محرمات و صبر و بردباری در برابر قیام باداء وظایف و بردباری در برابر حوادث و ناگواربها است.

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد باهل ایمان و تقوی است چنانچه بطور اتفاق مرتکب گناه و یا گناهانی شوند از نظر اینکه عمل معصیت و مخالفت سبب کدورت و تیره گی موقت روان اهل ایمان و فاعل مختار میشود و در اثر توبه و پشیمانی و هم چنین در اثر استقامت در ایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۸

و بازگشت نورانیت روح اهل ایمان خواهد شد.

و در نتیجه سبب تبدیل و انقلاب گناه بصورت و سیرت عمل صالح شده از نظر اینکه اقدام بمعصیت و بگناه لا محاله گامی بقطب مخالف برداشته و بسوی بعد از رحمت رو آورده و نیز تیره گی بر روان و غباری بر چهره روح وی نشسته و عارض شده و توبه و هم چنین استقامت و التزام بایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء و نورانیت و رفع تیره گی روح خواهد شد و بتبع آن تیره گی رخسار و بعد از رحمت برطرف گشته صفاء و نورانیت از دست رفته را بازخواهد یافت.

و مفاد تبدیل و انقلاب کفر و گناه در باره اهل ایمان و تقوی بایمان و به عمل صالح همین است که تیره گی عارض بر روان رفع شده و صفاء و نورانیت از دست رفته خود را زیاده بازخواهد یافت.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد جزاست که بهتر و نیکوتر و حسن آن زیاده بر عمل صالح اهل ایمان است زیرا عمل خیر و اداء واجبات و قیام بوظایف دارای شعار عبودیت و در صورتی که سخت تر و دشوارتر باشد فضیلت آن بیشتر است ولی ثواب و پاداش آن از نظر فضل است و قیام باداء وظیفه و عمل صالح محدود ولی اجر و پاداش آن نعمت ابدی است و از جمله رضوان و خشنودی پروردگار که زیاده بر نعمتها است.

خلاصه اجر و ثواب و سیرت اعمال خیر را نمیتوان قیاس با اعمال نمود.

و نیز محتمل است مراد آن باشد چنانکه نقصی و پستی در عمل صالح باشد نادیده گرفته میشود و عمل کامل تلقی شده اجر و ثواب عمل کامل داده میشود.

با توجه به این که عمل صالح و هر فعل اختیاری خیر واسطه در ثبوت اجر و پاداش و تقرب فاعل مختار است بساحت پروردگار و هم چنین گناه واسطه در ثبوت عقوبت و تیره گی روان و بعد گناهکار است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۰۹

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا:

آیه مبنی بر سفارش و تأکید در باره حسن سلوک با پدر و مادر است که بهر دو آنان باید رفتار نیک داشته باشید از نظر پاداش رنجها و زحماتی که در باره تربیت و رشد فرزند خود بکار برده دریغ ننموده‌اند.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا:

خطاب تهدیدآمیز است چنانچه پدر یا مادر اصرار نمایند که در باره عبادت و سپاس از نعمت پروردگار شریک قرار دهی و یا بگناهی امر کنند از نظر اینکه اغراء به جهل و ضلالت و دعوت بشقاوت و بر خلاف خرد است نباید از آن دو اطاعت و پیروی نمود زیرا بر حسب آیه احسان بهر دو واجب است و چنانچه بطور اطلاق باشد و بدستور آنان اقدام بمخالفت پروردگار نماید در نتیجه

ترک احسان و ایذاء آنان جایز خواهد بود.

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

مبنی بر تهدید است که بازگشت بشر پس از مرگ بسوی آفریدگار خواهد بود آنگاه سیرت ننگین کفر و شرک هر یک از افراد در آن عالم بظهور رسیده و بطور شهود یأس از رحمت و عقوبت ابدی را در خود خواهند یافت.

و آشکارترین انباء و اعلام سرایر افراد بشر همانا ظهور و کشف صورت و سیرت در عوالم دیگر است که قابل تکذیب نخواهد بود از نظر اینکه نیروی مخالفت و گناهان همانا ظهور شرک و کفر و سیر و جودی و نیل بسیرت نهفته و ننگین است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ:

آیه مبنی بر مژده است گروهی که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرفته و اعمال صالحه بجا آورده در زمره صالحان بوده و پیرو رسولان که بطور صلاح ذاتی و صدق و جودی هستند هم‌نشین آنان خواهند بود و محتمل است مراد گروهی از

مسلمانان است که چنانچه از اصرار پدر و مادر آنان بشرک و کفر تخلف نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۰

از محیط خانواده بیرون روند بفضل پروردگار در محیط اجتماع مسلمانان پذیرفته خواهد شد و در قیامت نیز با نیکان و پرهیزکاران محشور خواهند گشت.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح و تهدید گروهی از مسلمانان است که دعوی قبول اسلام می‌نمایند ولی بطور محدود و موقت که در مقام خوف و خطر قرار نگیرند و چنانچه معرض آزار و خطر قرار گیرند در مقام انکار برمیآیند و ظاهر آنستکه در اثر دعوی قبول اسلام و یا قبول ایمان که رکن آن وصایت باشد معرض آزار و خطر قرار گیرند چنانچه انکار نمایند بمنظور قرار از ضرر مورد تهدید آیه قرار گرفته‌اند.

و محتمل است مراد بطور اطلاق باشد که در اثر قبول اسلام و یا بواسطه قبول رکن وصایت و یا اعم از التزام عملی و اجراء حکمی از احکام اسلام باشد در همه اینموارد چنانچه در مقام انکار برآید بمنظور اینکه از معرض خطر رهائی یابد مورد تهدید آیه خواهد بود.

و ظاهر آنستکه اطلاق آیه نسبت بتهدید خطر در باره اجراء حکم ممنوع است زیرا بر طبق آیه (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) هر حکم حرجی در اسلام ساقط و تشریح نشده است.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ:

از کوتاه نظری پندارند که از خطر تهدید شده باید در حذر بود بدین جهت در مقام اظهار شرک و کفر و انکار رکن اسلام بمنظور جلب نظر آنان برمیآیند و اینکه از خطر تهدید شده رهائی یابند غافل از اینکه خطر تهدید شده محدود و قابل قیاس بعقوبت الهی در اثر شرک و کفر و یا نصب و عداوت با مقام وصایت که رکن ایمان است نخواهد بود و سبب شقاوت و خروج از حریم اسلام و

عقوبت ابدی است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۱

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

مبنی بر توییح گروهی است که بظاهر دعوی اسلام نمایند مشروط به این که خطری بآنان رو نیاورد و یا سودی عاید آنان گردد که چنانچه از فضل پروردگار نصرت و سودی متوجه مسلمانان جنگجو شود خواهند گفت که ما نیز با مسلمانان شرکت داشته و در سود و نصیب سهمی خواهیم داشت.

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تهدید است این گروه که بظاهر و بمنظور سودجویی دعوی اسلام مینمایند غافل از آنند که ساحت پروردگار احاطه بر

منویات و خاطرات و عقاید آمیخته بشرک مردم دارد و بر او چیزی پنهان نخواهد بود و این گمان آنان از نظر خودستایی و ضلالت است که قلوب آنان را فرا گرفته است.

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد آیه بیان آنستکه بر ساحت کبریائی هرگز قصور و جهل مفهوم ندارد بلکه هر فردی که بحقیقت ایمان آورد و از زمره پیروان مکتب قرآن است مورد شهود و قیومیت پروردگار میباشد و هم چنین بر هر یک از اهل نفاق که عقیده آنان آمیخته بکفر و شرک اوست احاطه دارد.

از نظر اینکه عقیده ایمان و یا کفر و نفاق هر یک از افراد که حقیقت و سیرت انسانی است از جمله موجودات عالم و رکن نظام و محصول جهان خلقت است و مرتبه نازلی از علم و شهود کبریائی می‌باشد.

و ذکر لفظ جلاله از نظر تصریح بآنستکه محصول و مقام جمعی جهان خلقت همانا عقاید ایمان و کفر و شرک بشر است که بطور مجموع مسطورهای از مجموع صفات کامله میباشد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ:

آیه بیان تبلیغات سوء کفار و بت پرستان مکه است که مانع می‌شدند از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۲

اینکه مردم دعوت رسول گرامی (ص) را بپذیرند و بدین اسلام بگردند و از جمله تبلیغات سوء آنان آنستکه بگروهی که اسلام آورده بودند از نظر فریفتن آنها اظهار مینمودند که دین اسلام را بازدارید و رها کنید و بشرک دیرین خود بازگردید چنانچه بفرض خطر و یا عقوبتی داشته باشد آنرا ما بعهدہ خواهیم گرفت و شرک بار دوم گریبانگیر شما نخواهد شد.

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ:

مبنی بر تکذیب و رد دعوی است که شرک و کفر صورت اندیشه و روان انسانی و حقیقت انسانی است و لازم کفر و شرک روانی همانا تیره گی روان و محرومیت از رحمت و سقوط از انسانیت است بر این اساس دیگری خطیئه و گناه و عقوبت شرک شخص دیگری را بعهدہ بگیرد مفهوم ندارد و گروهی که از دین اسلام بشرک و ارتداد بازگردند لازم ذاتی آنان محرومیت از رحمت و عقوبت همیشگی است و هرگز لازم ذاتی قابل انتقال بغیر نخواهد بود.

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تهدید است که بت پرستان مکه این سخنان نیرنگ آمیز را گویند و از جمله تبلیغات سوء آنان و فریفتن تازه مسلمانان است.

با توجه به این که پروردگار ولایت بر اجرای عقوبت بت پرستان را دارد و عهدہ داشتن شخصی گناه و عقوبت شرک شخص دیگری را نیز باید از مقام پروردگار صدور یابد و اعلام فرماید بر این اساس اینگونه سخنان یاوه و دروغ و بی‌اساس است و لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ:

حمل و بعهدہ گرفتن بت پرستان گناهان مردمی را که فریب داده و بشرک دیرین آنها را بازمیگردانند بر حسب خرد چنین است که بت پرستان گناه شرک و کفر و عناد خود را حامل و عهدہ دارند هم چنین با گناهان خود گناه اضلال گروه تازه مسلمان را که بار دیگر آنان را بضالت کشانیده عهدہ دار خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۳

زیرا بت پرستان دو گناه پیوسته مرتکب هستند یکی شرک و ضلالت روانی دیرین خود و دیگر گناه اضلال گروه تازه مسلمان که آنان را بارتداد کشانیده‌اند بدون اینکه از گناه و ضلالت گروه تازه مسلمان کم و کاسته شود.

هم چنین گروه تازه مسلمان که بدعوت و تهدید بت پرستان بشرک دیرین بازگشته و مرتد و از حریم اسلام خارج شده گناه و عقوبت شرک و ارتداد خود را عهدہ دارند زیرا شرک و ارتداد صورت اندیشه و پنداشت روان خود آنها است حامل و عهدہ دار

عقوبت آن نیز خود آنان خواهند بود بدون اینکه بعهدہ بت پرستان گذارده شود و عقوبت آنان ارتباطی به گناه بت پرستان ندارد. وَ لَيْسَ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که بت پرستان از نظر نیرنگ بگروه تازه مسلمان گویند که ما وزر و گناه و عقوبت شرک شما را بعهدہ میگیریم و آنان را بدینوسیله فریب داده دعوت ببازگشت بشرک دیرین می‌نمایند و در قیامت در پیشگاه کبریائی از آنان از این سخنان نیرنگ آمیز سؤال می‌شود و مورد عقوبت قرار خواهند گرفت از نظر افترائی که بساحت پروردگار داده و گفته‌اند که گناهان تازه مسلمانان را باذن پروردگار ما متحمل و عهده‌دار می‌شویم.

زیرا این نسبت بساحت پروردگار بر خلاف حکم خرد است زیرا که شرک مسلمانان و ارتداد صورت روانی آنان بوده و تیره‌گی روان و عقوبت لازم ذاتی خود آنان است و هرگز قابل انتقال بغير نخواهد بود چگونه بت پرستان برای فریفتن تازه مسلمانان این چنین نسبتی را پروردگار داده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۴

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۴۰] ... ص: ۳۱۴

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَانجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِن تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَشْهَوْنَ مِن رَّحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِك لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَبِئْسَ مَا كُنتُمْ مِّن نَّاصِرِينَ (۲۵) فَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُم لَأَتَاتُونَنِي الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۸)

أَ إِنَّكُم لَأَتَاتُونَنِي الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَنِي فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳)

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵) وَإِلَىٰ مِدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجِعُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّدَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

(۳۸)

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۷

(شرح) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا:

در سوره‌های گذشته آیاتی چند در باره رسالت و اعزام نوح پیامبر علیه السلام و احتجاجات او در مقام دعوت قوم خود ذکر نموده است و فصولی چند از بدایع سخنان و سرگذشت قوم او مورد توجه قرار داده شده.

نوح علیه السلام نخستین رسول اولو العزم و صاحب دین و کتاب است و جامعه بشر را بخداپرستی دعوت می‌نمود و رسالت او از نظر طولانی بودن عمر او تا چند نسل هم زمان بود و در سخنان مهرآمیز خود مردم را قوم خود میخواند.

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا:

نوح پیامبر علیه السلام عموم مردم زمان خود را که از چند نسل تشکیل می‌شد همه را بخداپرستی دعوت می‌نمود و ظاهر آنستکه مدت رسالت و دعوت او از آغاز تا حادثه طوفان و هلاکت قوم او یکهزار جز پنجاه سال بطول انجامیده است.

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ:

از نظر تمرد و مبارزه مردم با دعوت نوح علیه السلام پروردگار آنان را بوسیله طوفان که جهان را فرا گرفته بود بهلاکت افکند. فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ:

هنگام وقوع حادثه طوفان پروردگار نوح (ع) و پیروان مکتب او را که در کشتی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۸

هم‌نشین او بودند همه آنان را از غرق نجات داده رهائی بخشید و این حادثه طوفان که جهان را فرا گرفته و اجتماعات بسیاری که با دعوت نوح (ع) مبارزه می‌نمودند بهلاکت افکند بدین وسیله آیت و نشانه‌ای از قدرت و قهر کبریائی را بمردم جهان پیروان مکتب توحید اعلام نمودیم.

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

از جمله رسولان که در این سوره نام و سرگذشت او بطور اختصار یادآوری شده ابراهیم خلیل (ع) است که او را بسوی قوم خود اعزام نموده بآنان اعلام و بخداپرستی دعوت می‌نمود و او را بیکتائی و بیهمتائی معرفی می‌نمود و مردم را از شرک تهدید نموده و اعلام می‌نمود که یگانه طریقه سپاسگزاری از نعمت آفریدگار همانا توحید و اعتقاد بیکتائی ذات و صفات و فعل پروردگار می‌باشد که در تدبیر و تنظیم جهان هرگز موجودی شرکت نخواهد داشت و این عقیده توحید خالص خیر محض و در آن شائبه شرک و الحاد نخواهد بود چنانچه بمعنای حقیقت خداپرستی توجه نمایند.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا:

مبنی بر تفسیر است بمردم خطاب و اعلام می‌نمود که آنچه را که شما عبادت و خودسرانه پرستش می‌نمائید جز آفریدگار بتنهائی هستند که بخیال خود پندارید که آنها را پرستش می‌نمائید و نیازهای خود را از آنها درخواست می‌نمائید در حقیقت این خدایان خیالی را پنداشته و خودسرانه آفریده‌اید و در طریقه خداپرستی برگزیده‌اید.

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا:

و نیز بمردم اعلام می‌نمود آنچه را جز آفریدگار می‌پرستید فاقد قدرت و حیات است و هرگز نمی‌توانند نیازهای مردم را برآورند و

این شاهد قطعی است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۱۹

که شایسته عبادت و پرستش نخواهد بود زیرا پرستش بمنظور سپاس و جلب نظر و دفع ضرر است که معبود بعابد خود توجه نموده درخواست و نیاز او را برآورد در صورتی که فاقد احساس و شعور است هرگز نمی‌فهمد و نیازهای مردم را برمی‌آورد.

فَابْتَعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ:

جمله تفریح و بیان نتیجه جمله متصله است از نظر اینکه جز آفریدگار و خالق جهان هر موجود و مخلوقی عاجز و فاقد قدرت و حیات و محکوم تدبیر جهان است و مالک خود نیست و هرگز نیازهای مردم را نمی‌فهمد و نمی‌تواند برآورد ناگزیر بشر باید فقط نیازهای خود را از پروردگار درخواست نماید هم‌چنانکه خلقت و آفرینش فعل و اثر و خواسته او است رفع حاجت نیازمندان و تدبیر و درخواست رزق و روزی را نیز از او باید درخواست نمود.

وَاعْبُدُوهُ:

و نیز مردم از نظر تعلیم و تربیت اعلام می‌نمود که فقط آفریدگار و خالق جهان را باید عبادت نمود زیرا عبادت بمنظور سپاسگزاری است و فقط در باره خالق و مدبر جهان شایسته است.

وَاشْكُرُوا لَهُ:

و نیز لازم خلقت و تدبیر پروردگار آنستکه نیازهای مردم را آماده نموده بر آنان میگذارد ناگزیر بشر باید بسپاس او قیام نماید.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

بشر پس از پیمودن دوره زندگی عاریتی و پایان دادن بازمایش خود ناگهان باستانه مرگ در می‌آید و آنچه در کمون خود نهان داشته و پرورانیده در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری و سیر بسوی مقصدی که در نظر گرفته حقیقت خود را یافته و بظهور در آورده و بفعلیت رسانیده آنگاه حالت انتظاری نداشته دوره پایان رسیدن سیر و حرکت او بوده و هنگام رجوع او بسوی ساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۰

و آیه در مقام ارشاد باآنستکه خدایان خیالی که خود شما آنها را پنداشته و ساخته‌اید هرگز قدرت آنرا ندارند که رزق و روزی و نیازهای مردم را برآورند بر این اساس شایسته ستایش نیستند.

بلکه آفریدگار است که از نظر تدبیر نعمت‌های بیشماری را در بر هر یک از افراد بشر نهاده و از جمله رزق و نیازهای روزانه آنها است که از طریق عوامل طبیعت و نظام یکنواخت و حسن تدبیر همه گونه حاجت مردم را برآورده و برایگان دسترس آنان میگذارد با توجه به این که غرض از خلقت بشر و نظام تکلیف و آزمایش سیر و سوق هر یک از افراد است بسوی کمالی که در نظر گرفته و بدان نائل گشته و بزندگی همیشگی انتقال خواهد یافت.

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ:

خطاب تهدیدآمیز به بت پرستان مکه است چنانچه بت‌کذیب و بمبارزه خود با دعوت رسول اسلام صلی الله علیه و آله ادامه دهید شما را در دنیا عقوبت خواهم نمود هم‌چنانکه امت‌های پیشین این چنین بمبارزه خود با دعوت رسولان ادامه میدادند تا هنگامی که عقوبت آنها را تهدید نموده در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شد.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسول گرامی اسلام و هم چنین سایر رسول اعزام شده بسوی اجتماعات بشری وظیفه‌ای جز اعلام اصول و ارکان توحید و دعوت مردم بخداپرستی و بیان وظایف الهی که بعهد مردم نهاده شده وظیفه‌ای ندارند مردم نیز از نظر سپاسگزاری از نعمت آفرینش باید دعوت رسول را بپذیرند و رسولان نیز جز دعوت وظیفه‌ای ندارند و چنانچه مردم با دعوت رسولان مبارزه نمایند شایسته عقوبت خواهند بود و هیچ گونه مسئولیت متوجه رسولان و یا رسول گرامی نخواهد بود.

الْمُبِينُ: از جمله وظایف رسولان اعلام اصول توحید و پاره‌ای از معارف انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۱

الهی است که با بیان واضح و آشکار مردم را بفهمانند و بطور ابهام نباشد بالاخره حجت و دلائل خداشناسی را برای مردم تشریح و بیان نمایند و توأم با مژده و تهدید که چنانچه از دعوت رسول تمرّد نمایند بعقوبت محکوم خواهند شد.

در این چند جمله موجز و کوتاه ابراهیم خلیل علیه السّلام اصول توحید ذات و صفات و توحید افعالی پروردگار را تشریح نموده و نیز بوظایف دینی و سپاس از نعمت اشاره نموده که عموم مردم از عهده آن باید برآیند و نیز هرگونه حاجت و رفع نیازها را از ساحت پروردگار باید انتظار داشت و خواستار بود و نیز مسئولیت افعال اختیاری مردم از نظر سیر کمالی و حرکت وجودی بعهد خود آنان می‌باشد و نیز بیان اینکه سیر و روش مردم فرومایه بر تکذیب و سرپیچی و مبارزه با دعوت رسولان است ولی وظیفه رسولان نیز فقط ارشاد و تبلیغ است بدون اینکه در برابر مردم مسئولیتی متوجه آنان شود.

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

روی سخن و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و مبنی بر ارشاد و بیان طریقه احتجاج با بت پرستان است با اینکه تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد در صورتی که خلق بمعنای ایجاد چیزی است که نابود و معدوم بوده و بشر را می‌آفریند در حالیکه نبوده است بهمین قیاس پروردگار میتواند بشری که بمیرد بار دیگر او را زنده کند و بیافریند. و محتمل است از آیه استفاده شود احتجاج بدین طریق چگونه بت پرستان نمایندیشند که پروردگار آغاز که موجودی را بیافریند و هستی بآن ارزانی نموده و آنرا فرابگیرد باید پی‌درپی آنرا هستی بخشد تا اینکه هر لحظه باقی بماند در حقیقت موجودی را که مشاهده نمائید ایجاد پس از ایجاد است که هر لحظه مانند تابش نور خورشید تابش نور پی‌درپی بآن ادامه بیابد و تکرار شود تا موجود از روشنائی برخوردار گردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۲

خلاصه از جمله نشانه صفت خالقیت پروردگار آنستکه آغاز که وجود و هستی بموجودی افزوده شود مانند تابش نور خورشید است که هر خردمندی بطور محسوس مشاهده می‌نماید که روشنائی هر جسم و موجودی بتابش پی‌درپی نور است بآن یعنی ایجاد و تابش نور پی‌درپی بآن جسم است.

و آیه مبنی بر توییخ است چگونه بت پرستان و بیگانگان مشاهده ننموده و نفهمیده‌اند که پروردگار بشر را آغاز آفرید و پس از زندگی در این جهان که باستانه مرگ درآمده و بعالم دیگر انتقال یافت همین طور قدرت آن را دارد بار دیگر آنان را زنده نموده بزندگی همیشگی آنان ادامه دهد همچنانکه از طریق رسولان اعلام نموده است باین دلیل محسوس بشر باید آنرا تصدیق نماید.

پروردگار با همان قدرت بینهایت که بشر را نخستین بار آفریده قدرت آنرا دارد بار دیگر پس از مرگ آنرا بیافریند و بزندگی همیشگی او ادامه دهد.

با توجه به این که آفریدگار قادر و توانا است که بشر را نخستین بار آفرید و نیز خبر داده که پس از مرگ او را بار دیگر خواهد آفرید و زندگی بخشد همچنین صادق و عالم است بآنچه در باره آینده بشر مقدر فرموده بر این اساس بهر چه خبر دهد بشر باید تصدیق نماید و چنانچه تکذیب نماید کفران و ناسپاسی نموده است.

و از جمله آیات که مشابه این آیه است مانند (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) مبنی بر تهدید بت پرستان و بیگانگان است که چگونه مشاهده ننموده‌اند که آفریدگار نخستین بار در این جهان بشر را از نیروی و قوه محض آفرید و همچنین موجودات را از قوه و نقص آفریده و بر حسب تأثیر عوامل طبیعی آنها را بسوی کمال رهبری و سوق داده بمنظور غرضی که از خلقت آنها است.

هم چنین نسبت به بشر او را بلحاظ رشد بدن جسمانی از طریق وسائل و عوامل و اسباب او را تربیت نموده و بکمال جسمانی رسانیده بهمین قیاس نیروی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۳

عاقله و روح او را در اثر اعزام رسولان و تأسیس مکتب توحید نیز او را تعلیم و تربیت نموده و مورد آزمایش قرار داده تا بمقامی از فضیلت و انسانیت برساند و در اثر موهبت نیروی اختیار مسئولیت افعال اختیاری و حرکات ارادی او را بعهد خود او نهاد و بدین

وسيله او را کنترل نموده و زندگي محدود و آزمايشي او ناگزير پايان خواهد پذيرفت و بزندگي و نظام کاملتري وارد خواهد شد و همه افعال اختياري که حرکت و جوهر وجودي او است مورد بررسي قرار خواهد گرفت.

و هم چنين از خلقت و قدرت پروردگار چگونه نفهميدند که آفريدگاري که سلسله موجودات و انواع آنها را و هم چنين بشر را بقدرت بي نهايت خود از کتم عدم بوجود آورده هم چنين مي تواند و قادر است که بشر را پس از مرگ بار ديگر زندگي و حيات بخشد. و نظر به اين که در آيات قرآني نيز خبر داده بشر بايد تصديق نمايد و بقياس نخستين بار زندگي بشر را در عالم قيامت معتقد باشد و آنرا هميشگي و زندگي ابدي براي بشر قرار داده است.

و نيز از جمله (يُيَدِيُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) استفاده مي شود که ابداء و نخستين بار خلقت بشر که قوام آن بتدبير در باره چگونگي زندگي بشر که غرض و محصول نظام خلقت است زندگي او را بطور محدود و موقت قرار داده و همه شون وجودي و خصوصيات او را تدبير نموده و از لحظه خلقت بشر تا آخرين لحظات زندگي او را در نظر گرفته همه بحسن تدبير و تقدير و اندازه مخصوص بوده از جمله پايان يافتن زندگي که موت و مرگ او باشد آن نيز از حسن تدبير و تقدير پروردگار است.

هم چنين بلحاظ اعاده زندگي او در قيامت و از مشاهده نظام اين جهان در باره حيات بشر ميتوان چگونگي زندگي او را در جهان ديگر بآن قياس نمايد که آن نيز بتقدير پروردگار است.

و نيز از جمله (يُيَدِيُ اللّٰهُ الْخَلْقَ) استفاده مي شود مانند آيه (نَحْنُ قَدْزْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتِ ۱۶۰ / ۵۶) که زندگي بشر در دنيا بطور محدود و موقت است نه از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۴

اقتضاء ذات حيات بشر است که غير قابل ابديت و دوام است بلکه از نظر ابداء و تقدير پروردگار است که حيات و زندگي بشر را بطور محدود ابداء نمايد و قرار دهد بمنظور اينکه از نقص بکمال برسد و آماده زندگي کاملتري شود و در جهان ديگر از زندگي هميشگي بهره مند گردد بالاخره موت لازم ذاتي بشر نيست بلکه برحسب ابداء و اختراع و تقدير پروردگار است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

مبنی بر تأکید است با بیان گذشته و ذکر دلائل محسوس که پروردگار جهان پهناور و موجودات آنرا از کتم عدم بقدرت لایزال خود آفریده و آنها را بسوی کمال سوق میدهد و سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است او را نيز از نظر آزمايش و سوق بسوی کمال در اين جهان محدود و موقت و در اثر دعوت بيروني از برنامه مکتب الهی او را بسوی کمال معنوی و رشد روانی و فضيلت خلقي و نیل بمقامی از انسانیت رهبری می نماید که او را برای زندگي کاملتري آماده سازد که پس از پايان زندگي حيات سعادت مندانه خود را تأمین نموده باشد يَسِيرٌ: با قدرت بی نهايت در باره فعل و اثر کبريائي صعوبت و سهولت و سير مفهوم ندارد زیرا سهولت وقوع و تحقق هر عمل و حادثه ای در اثر وابستگي بعوامل و اسباب آنستکه در حیطه قدرت و بشعاع اراده فاعل در آید و چنانچه عوامل آن تحقق نیابد وقوع آن فعل و یا حادثه امکان ناپذير خواهد بود و در مورد ساحت کبريائي اراده و خواسته او بطور اطلاق و نافذ است و قيد و شرطي در آن دخالت نخواهد داشت.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر ارشاد است که بيگانگان برای درک چگونگي خلقت و نظام زندگي بشر از طريق سير و سفر می توانند اوضاع و اختلاف زندگي مردم را بطور کلی بدست آورند که از لحاظ اختلاف سن و روش و مرام و اينکه در حرکت بوده و هر یک بسوی غرضی که برگزیده رهسپارند و نيز از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۵

اختلاف افعال صالح و طالح و خير و شر و عدل و ظلم و ستم بر يکديگر زمينه ای را برای بشر پيش بينی و آماده می نماید که ناگزير در عالم ديگر بانديشه و حرکات ارادی و سير و تکامل افراد يکايک بايد بررسي شود و هر يک سيرت و جزاء اندیشه و حرکات و سير وجودی خود را بيابد و گر نه خلقت جهان که بر اساس اختلاف در همه شون زندگي افراد نهاده شده بيهوده بلکه سبب ظلم و

توضیح حقوق ستم‌دیدگان خواهد بود.

خلاصه از جمله استفاداتی که از مشاهده اوضاع و احوال مختلف اجتماعات بشری می‌توان بدست آورد آنستکه همه افراد بشر بر حسب طبع در سیر و سلوک بوده و هر یک بشعاع قدرت خود بتکاپو می‌پردازد و هر یک مسیر خاصی در زندگی اتخاذ نموده و در نتیجه معاشرت با یکدیگر هر اجتماعی از گروهی صالح و ستم‌دیده و گروهی طالح و ستم پیشه تشکیل می‌شود مشاهده این صحنه اختلاف که در شئون زندگی بشر فرمانرواست بحکم خرد زمینه آماده‌ای است که در عالم دیگری باین اختلاف از لحاظ اندیشه و عقیده و افعال ارادی و سیر و سلوک هر یک از افراد بررسی شود و نواقصی که جهان عمل و آزمایش در برداشته و قابل تدارک نبوده تکمیل شود.

بالاخره هر خردمندی حکم خواهد نمود که معاشرت اجتماعی سلسله بشر در این جهان مستلزم زندگی کاملتری است که نواقص آن رفع شود.

هر عمل ارادی و حرکت اختیاری بسوی نتیجه و برای غرضی است که کاملتر و شریفتر از عمل است همچنین زندگی اجتماعی بشر در دنیا که بر اساس عمل و خود مختاری و سیر ارادی نهاده شده جهان دیگری را نهفته دارد که بدنبال آن بوجود خواهد آمد و نتایج اختلاف عقیده‌ها و اعمال صالح و طالح و خیر و شر که شئون زندگی بشر را فرا گرفته بظهور رسیده و بموقع اجراء گذارده شود.

ثُمَّ اللَّهُ يُثْبِتُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ:

هر خردمندی با مشاهده اختلافاتی که در همه شئون زندگی بشر فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۶

است و قوام زندگی بشر نیز بر آن استوار است بلکه زندگی اجتماعی بشر اختلاف انگیز است و جهانی است که غرض از طرح آن آنستکه سرائر و نهفته‌ها و مکونات هر یک از افراد بشر بعرضه ظهور درآید و امتیازات ذاتی و وجودی که بر اندیشه و عقیده و حرکات ارادی افراد استوار است بکمال و رشد برسد و هیچگونه ابهامی در روان و اجمالی در باطن و سیرت فردی نباشد. از نظر اینکه صحنه گسترده جهان که بمنظور امتحان و آزمایش است در آن قطب اختلاف گروهی صالح و نیکوکار و نیک اندیشه که منشأ خیر و اصلاح اجتماع هستند و گروهی نیز ستمگر و ستم پیشه و بی‌بهره از حقایق و بیگانه از فضیلت انسانی بالاخره جهانی است که در نتیجه آزمایش هر یک از افراد را بمقصدی که برگزیده رسانیده و بعضی را باقصی درجه سعادت و صلاح و همچنین بعضی افراد را باقصی درجه شقاوت میرساند افرادی را در قطبی تربیت می‌نماید هم چه فرعون و هامان و قارون و در قطب مخالف مانند موسی کلیم و هرون علیهما السلام رثوف می‌پروراند.

اینچنین صحنه‌ای پهناور بر حسب آیه (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) و بحکم خرد عالم دیگری نهفته در کمون خود دارد که امتیازات بیشمار ذاتی افراد را از یکدیگر آشکار نماید و امتیازات اعتقادی و خلقی و جوارحی که جز ساحت کبریائی بر کمون آنها احاطه نخواهد داشت بر عموم آشکار می‌سازد.

پروردگار بقدرت کامله نظام جهان را بر آزمایش و کسب امتیازات ذاتی و کشف سرائر نهاده که پیچیده‌ترین معمی را بظهور برساند و بجهانیان ارائه دهد در نتیجه نواقصی که این جهان دارد و باید داشته باشد در جهان دیگر که محصول این عالم و سیرت آنست همه نواقص رفع شود و هر دو عالم بانضمام یکدیگر جهانی ابدی و ظهور ابدیت و سایر صفات کامله واجب را باقصی درجه امکانی ارائه دهد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان قدرت بی‌حد و بی‌نهایت ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۷

بر عوالم قدس و بر صحنه امکانی است و ذکر لفظ الله متناسب آنستکه نظام جهان مسطوره صفات کامله و ظهور مقام جمعی آنها

است.

و کلمه (كُلُّ شَيْءٍ) همه موجودات و پدیده که بهره از هستی دارند شامل می‌شود و استثناء پذیر نیست و از مفهوم عام پدیده‌ای خارج نخواهد بود این چنین قدرت لایزالی که جوانب عوالم امکانی را فرا گرفته بطور اطلاق بوده و قید و شرطی برای محدود نمودن آن تصور نمی‌رود و هر چه فرض شود از لوازم شخص موجود و خواسته او است.

و غرض استناد بقدرت کبریائی آنستکه جهان آزمایش که به سلسله بشر اختصاص دارد نمونه‌ای از قدرت کبریائی است که بشر را رهبری کند به این که پروردگار بهمین قیاس می‌تواند نواقص این جهان آزمایشی و موقت را تکمیل نماید و جهانی را که در کمون دارد بعرصه ظهور و رشد درآورد و صحنه جهان دیگری را بدنبال و پیوست آن کند که هر دو کمال ارتباط و پیوستگی بیکدیگر داشته باشد.

و هم چنین از توجه بظاهر اوضاع و احوال و حرکات وجودی و سیر ذاتی هر یک از افراد بشر که مرموزترین اسرار امکانی است در جهان دیگر کشف و آشکار گردد و نواقص آن که ظهور سیرت بشر است تتمیم و تکمیل گردد.

با توجه به این که چنانچه اکتفا بگسترش این جهان شود بدون اینکه بصورت کامل درآورد و پیوست این جهان عالم و صحنه دیگری را که در کمون و نهفته دارد بظهور رساند نداشته باشد بیهوده بوده و ساحت پروردگار منزله از نقض و امکان است.

هم چه کشاورزی ماند که هسته و دانه‌های بیشمار را در زمین پهناوری افشاند و در آن باره کوشش خود را مبذول دارد تا به نتیجه و ثمر نشیند هنگامی که کمون آنچه در آن افشاند بظهور رسد آنرا ترک گفته و رها کند و از محصول بیشمار و بی‌پایان آن صرف نظر نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۸

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه پس از ورود بشر بصحنه قیامت و بررسی باندیشه و اعمال قلبی و حرکات ارادی و جوارحی او پروردگار هر که را مشیت او بدان تعلق بیابد که او را مورد عقوبت قرار می‌دهد تعلیق عقوبت بر مشیت از نظر آنستکه سبب تام برای موجودات جهان فقط مشیت قاهره است و شرک و کفر مقتضی حرمان و عقوبت است با توجه به این که مشیت پروردگار هرگز گزاف نیست بلکه متناسب مورد قابل است که مؤثر حقیقی همانا نیروی غیبی و مشیت پروردگار با اقتضاء که در مورد قابل باشد مانند صفت شرک و کفر و عناد ولی عقوبت مستند بمشیت پروردگار است از نظر اینکه هر موجود و آفریده‌ای بقیاس مشیت پروردگار رابط محض است و استقلال نخواهد داشت.

تعلیق حکم عقوبت بمشیت پروردگار از نظر توحید افعالی پروردگار است از نظر اینکه موجود امکانی تعلق صرف و ربط محض به مشیت پروردگار است چنانچه بفرض حکمی بطور ثابت و حتم و یا بطور خلود مثلا در باره بشر صادر شود گرچه از نظر اقتضاء مورد بطور ثابت و حتم باشد ولی از نظر قهر و اراده و نفوذ مشیت پروردگار زوال پذیر خواهد بود.

بالاخره هیچ موجودی اقتضاء و تأثیری در مقابل مشیت پروردگار نخواهد داشت زیرا واقعیه‌های محدود جهان در حدود واقعیت خودشان نیاز و ربط محض بوده و هیچ شائبه استقلال در واقعیت سرابی خود ندارند.

با توجه به این که مشیت و اراده پروردگار بر حسب شایستگی و اقتضاء قابلیت مورد است یعنی مشیت و فیض وجود پروردگار متناسب مورد قابل ظهور می‌نماید و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی مشیت او قاهر است و هرگز تابع اقتضاء مورد نیست بلکه بعکس اقتضاء و قابلیت مورد ظهور نازلی از اراده قاهره است.

و یرحم ما یشاء:

هم چنین هر که را بخواهد و مشیت او بدان تعلق بیابد که او را مشمول انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۲۹

رحمت و مغفرت و فضل فرماید اجراء خواهد فرمود در این جمله نیز رحمت و آمرزش تعلیق و وابسته پروردگار شده در صورتی

که اقتضاء ذاتی و مقتضی رحمت و مغفرت پروردگار همانا رابطه ایمان باصول توحید و نیروی صفاء قلب و تقوی است ولی از نظر اینکه صفت ایمان و اعتقاد قلبی و تقوی بر حسب افاضه پروردگار است از نظر توحید افعالی پروردگار رحمت را نیز تعلیق و وابسته بمشیت نموده است.

زیرا نیروی ایمان و خویشتن‌داری و پرهیز از گناهان در باره شمول رحمت و مغفرت بطور اقتضاء و ربط محض است و سبب تام نیست و آنچه سبب تام و مؤثر حقیقی رحمت است همانا مشیت و خواست پروردگار است با توجه به این که مشیت پروردگار و هر گونه رابطه از مقوله خلق و آفرینش است مانند رحمت و فضل و یا اجرای عقوبت متناسب مورد و قابلیت آنست مشیت و فیض وجود بصورت قابل ظهور مینماید و تخلف‌پذیر نیست و مشیت پروردگار تابع اقتضاء مورد نیست بلکه اقتضاء و قابلیت مورد ظهوری از اراده پروردگار می‌باشد.

وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ:

تفصیل جمله متصله و بیان آنستکه اجرای عقوبت بر بیگانگان و همچنین شمول رحمت و فضل بر اهل ایمان از نظر آنستکه سیر و سلوک تکاملی هر یک پایان یافته و آنچه در سیرت و کمون آنان نهاده و خود باختر پرورنده و به رشد رسانیده همانا نهایت سیر وجودی آنان بوده که در باره هر یک پیش بینی شده آنگاه بسوی پروردگار رجوع خواهند نمود.

رجوع و بازگشت بشر بسوی آفریدگار مانند رجوع ملک بملک نیست که بفرص و اعتبار است و لحظه‌ای انجام می‌یابد بلکه عبارت از جذب تدریجی است و بشر را بسر منزل که خود او در نظر گرفته میرساند و کاروان هستی را بسوی ساحت خود میکشاند زیرا تدبیر پروردگار در باره بشر و صفت ربوبیت او مقتضی است که او را بسوی کمال سوق دهد و نهایت سیر کمالی بشر رجوع و بازگشت او بسوی آفریدگار خواهد بود که نتایج سیر تکاملی خود را از لحاظ اعتقاد و مساعی و عمل بصورت انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۳۳۰

فعلیت خواهد یافت.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ:

خطاب تهدیدآمیز و عقد سلبی و مبنی بر سلب قدرت از بشر است که در صحنه قیامت هرگز نمی‌توانید از حیطة قدرت آفریدگار خارج شوید و یا از قلمرو فرمان او بدر روید و از ملک و از اقطار و جوانب و اطراف آسمانی فرار نموده و یا از فرمان و حکم او سرپیچی و تمرد نمائید.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

زمام تدبیر و تصرف در همه شئون وجودی هر یک از افراد جز ساحت پروردگار نخواهد بود که بتواند کمک و یاری دهد و یا از عقوبت فردی رهائی بخشد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ:

روی سخن از روی تعلیم و ارشاد برسول (ص) است بیان آنستکه کفر و انکار آیات قرآنی و سایر دلایل بر وحدانیت پروردگار سبب بعد و محرومیت از رحمت می‌شود.

و هم چنین انکار روز قیامت از نظر تهدید تعبیر بقاء کبریائی نموده زیرا در باره کفار و بیگانگان سختترین وقایع و رویدادها حضور به پیشگاه ساحت پروردگار است و ضمنا مبنی بر اینکه از جمله اصول و رکن توحید اعتقاد بروز جزاء است زیرا ضامن اجرائی و ظایف عبودیت و اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید است و گر نه بیهوده و لغو خواهد بود.

أُولَئِكَ يَشْتَوُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

سیرت کفران نعمت و انکار آیات الهی قطع رابطه اعتقادی با پروردگار است و یأس از رحمت و آمرزش پروردگار از جمله

عقوبتها و حسرت‌های روانی و سوز و گداز و شعله درونی است و هم چنین سبب استحقاق عقوبت و عذاب دردناک و شعله‌های آتشین خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۱

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص ذاتی است از نظر اینکه کفران نعمت و انکار توحید و مبارزه با دعوت رسول (ص) سیرت آن بعد و؟؟؟ محرومیت از رحمت و استحقاق عقوبت روانی و جسمانی است که خود کسب نموده و مقصدی است که در اثر حرکات ارادی و اندیشه بدان متوجه بوده و بدان نائل گشته است.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ:

بیان نتیجه دعوت و احتجاج ابراهیم خلیل علیه السلام با قوم خود که در سه آیه قبل یادآوری شده ابراهیم (ع) بقوم و هموطنان خود ساکنان کشور بابل که پس از سالهای متمادی آنان را بخداپرستی دعوت و احتجاج نمود به این که خدایان و بتها که پنداشته‌اند فاقد شعور و احساس هستند و هرگز نمی‌توانند نیاز و حاجت نیازمندان را برآورند و قوم او هرگز به این گونه سخنان و احتجاج گوش فرا نمیدادند.

بر این اساس ابراهیم (ع) پیوسته در انتظار فرصتی بود که بتواند از طریق عمل احتجاج خود را بقوم خود اثبات کند و ارائه دهد بطوریکه مجبور شوند که حجت ابراهیم (ع) را پذیرفته و بعجز و فقدان شعور و احساس بت‌های خودشان اقرار نمایند و بدین طریق عملی احتجاجات خود را که سالهای متمادی بدان تکیه نموده از زبان و سخنان قوم خود بشنود و در مقام اعتراض به ابراهیم (ع) گویند چگونه از خود دفاع می‌نماید و عمل جنایت و شکستن بتها را به بت بزرگ نسبت میدهد که شاهد آنستکه خود مرتکب عمل هتک بمقدسات جامعه شده است.

در پاسخ دفاع ابراهیم (ع) از خود گویند (لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ) چگونه از خود دفاع می‌نمائی در حالی که تو خود می‌گفتی که این بتها فاقد شعور و احساس هستند چگونه عمل جنایت را به بت بزرگ نسبت میدهی و چه دفاع بیموردی است از خود و بمغالطه می‌خواهی به بت بزرگ این جنایت را نسبت دهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۲

إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ:

مبنی بر اظهار عجز و اینکه نمرودیان احتجاج ابراهیم علیه السلام را از طریق عمل قبول نموده نپذیرفته و اقرار نمودند که دفاع ابراهیم علیه السلام از خود بی‌اساس است زیرا بت بزرگ نیز مانند سایر بتها فاقد شعور و ادراک است و نسبت این چنین عمل جنایت و هتک بمقدسات به بت بزرگ از خرد بدور است و باید بکیفر خود برسد و در باره مجازات ابراهیم علیه السلام گروهی قضاوت نموده که باید بقتل برسد و کشته شود و گروهی تصمیم گرفته که سختترین عقوبت در باره او باید اجراء شود و با آتش سوخته و گداخته شود.

فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ:

تفریع و بیان نتیجه اجراء حکم در باره ابراهیم علیه السلام است هنگام که حکم عقوبت را بموقع اجراء گذاردند و بر حسب روایات که پس از اینکه صحنه‌ای از آتش گسترده و برافروختند از جمله وسائل منجیق بود که ابراهیم (ع) را از مسافت نسبتاً دور که از حرارت و شعله‌های آتشین آسیبی بمتصدیان اجراء حکم عقوبت وارد نشود او را در منجیق نهاده بسوی صحنه آتشین پرتاب نمودند ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت و طنین آن فضای جهان را همواره فراگرفته است بیدرنگ صحنه و شعله‌های آتشین بصورت گلستان درآمد.

و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه نظام هستی بر اساس تجدد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب پی‌درپی موهبت هستی است همان لحظه که بآن صحنه آتشین وجود افاضه شود و بتابد باراده قاهره صورت گلستان بآن افاضه شد با تفاوت مقام

صدر امر کبریائی که فوق زمان و مکان است و نظر بمحسوس مانند صحنه سرابی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آراء از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه باعماق تاریکی فروخواهد رفت.

نمرودیان خواستند که زمین را خالی از حجت نمایند و از نعمت بیمانندی هم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۳

چه ابراهیم بی‌بهره نموده طنین دعوت او را بخداپرستی فرو نشانند و از دربرداشتن پرچم توحید که در آن سرزمین ابراهیم باهتر از درآورده بود بازدارند ولی اراده کبریائی آنچنان صحنه پهناور آتشین و زبانه آنرا کمترین لحظه‌ای بصورت گلستان درآورد و نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت درآورد وصیت آن جهان را فرا گرفت و ابراهیم بت شکن را آذرنوش نام نهاده و بمقام خلت رسانید.

إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

در این وقایع و سرگذشت‌ها و هم چنین اخبار آنها بجامعه اهل ایمان دلائل و نشانه‌هایی است بصحت آنچه خبر داده شده و دلیل بر وحدانیت و قدرت ساحت پروردگار است.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ:

پس از اینکه ابراهیم خلیل (ع) از صحنه گلستان خارج شده از قیام و نهضت خود با دنیای شرک بازنشست و با قوم خود و ساکنان آن کشور پیوسته احتجاج مینمود از جمله سخنان تهدیدآمیز وی این بود پیروی شما مردم از بت پرستی بمنظور ارتباط و علاقه بیکدیگر است که بدین وسیله قومیت و اجتماعات خود را حفظ کنید از اینجهت نیز نمیخواهید از طریقه و آئین بت پرستی اعراض نمائید و پیرو حق و حقیقت باشید و نیز نمی‌خواهید که از طریقه و آئین نیاکان خود رو برگردانیده در صورتی که دلیل بر صحت مرام و آئین بت پرستی ندارید و فقط طریقه بت پرستی را برگزیده‌اید که رابطه وحدت و قومیت خود را حفظ نمائید و در زندگی از قدرت و عظمت و قومیت برخوردار باشید.

در حقیقت بمنظور حفظ رابطه قومیت و کسب قدرت و کثرت جمعیت و افراد آئین نیاکان خود را برگزیده و بت پرستش مینمائید و بعضی آنان نیز از طریق نیرنگ شیطانی بصورت دلیل ارائه داده باین بیان نظر به این که ساحت آفریدگار فوق تصور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۴

و غائب بالذات و تعین حقیقی او تعین و نهان است و از طرفی بشرالیف حس ظاهری و حس باطنی ما تصور و فرض و وهم و خیال است.

بر این اساس هرگز رابطه و تماس بهیچ وجه با ساحت کبریائی او ندارد و چنانچه بخواهد با او رابطه‌ای برقرار کند و اظهار حاجت نماید ناگزیر از مقدسات و مقربان به پیشگاه کبریائی او باید استمداد نماید بدینجهت بفرشتگان مقرب و یا ارباب انواع موجودات که مجرد و ملکوتی و مقدس از آرایش جسم و جسمانیت هستند باید توجه نمایند و بمنظور جلب نفع و خیر و دفع ضرر و زیان از خود، آنان را پرستش نمایند و بآنان توسل جویند.

پاسخ آنستکه ساحت کبریائی غائب بالذات و غیب الغیوب است ولی آثار او سرتاسر صحنه پهناور جهانرا فرا گرفته و این بهترین وسیله معرفت و شناخت عظمت و کبریائی او است گذشته از اینکه بفرض پاره‌ای از امور جهان و رفع نیاز مردم را پروردگار بفرشتگان مقرب و قدسیان واگذارده باشد باید اعلام نماید و هر یک را بهر سمت و تصرف که بآنها واگذارده تشخیص دهد و اعلام نماید تا حجت بر مردم تمام شود و هرگز کسی از پیروان آئین بت پرستی این چنین دعوی ننموده است.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَّ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا:

ابراهیم (ع) بقوم خود و هموطنان میگفت در صحنه قیامت که سرایر و حقایق امور آشکار می‌شود و از نظر اینکه در اینجهان آزمایش بوظیفه سپاسگزاری و شکر نعمت قیام ننموده و پیوسته با رسولان مبارزه برخاسته‌اند سیرت این عمل بعد از رحمت و

محرومت خواهد بود و از هر یک از دوستان خود نیز تبری خواهند نمود و درخواست طرد آنان را از رحمت پروردگار خواهند نمود.

در حقیقت هم آئین بودن بت پرستان بمنظور آنستکه رابطه قومیت خود را تحکیم نمایند و نیازها و شئون همه جانبه زندگی خود را تأمین کنند وحدت و اتحاد و هم‌بستگی میان افراد پدید آورند و سیرت اینچنین علاقه قلبی بیکدیگر در عالم انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۵

قیامت بغض و عداوت با یکدیگر و تبری هر یک از دیگران و از مرام و آئین آنان خواهد بود.
وَمَا أَوَاكُمُ النَّارُ:

نظر به این که بت پرستان بمنظور وحدت و همبستگی و حفظ قومیت و قدرت خود از آئین خرافی پیروی نموده و مسیر زندگی خود را بهیئت اجتماع پرستش خدایان خیالی پنداشته و بدینطریق سپری نموده و بسوی هدف و مقصد واحدی رهسپار بوده و پایان سیر و سلوک آنان نیز پیوست بیکدیگر دوزخ خواهد بود.
وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:

و هرگز رسولان که سمت وساطت در تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت بشر دارند از بیگانگان شفاعت نخواهند نمود زیرا پرستش بت مستلزم آنستکه رابطه اعتقادی خود را با پروردگار گسسته و محکوم به محرومیت و عجز و فقدان خواهند بود فَاَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي:

از جمله آثار مجاهدتهای ابراهیم خلیل علیه السّلام در کشور بابل و قیام بدعوت مردم آنسرزمین از ستاره پرستان و بت پرستان لوط که برادرزاده او بود با ابراهیم علیه السّلام پیوست و برای تصمیم مسافرت از کشور بابل بسرزمین شام پیرو و هم سفر او گردید و نظر به این که لوط بسمت رسالت نائل شد ناگزیر بطور موهبت وجودی ایمان برسالت ابراهیم خلیل علیه السّلام داشته و اینکه صاحب دین و کتاب آسمانی است.

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي:

محتمل است که ابراهیم (ع) برادرزاده خود لوط فرزند هاران اعلام نموده که من تصمیم دارم بسوی شام سرزمین امن و امان سفر نمایم و بدان سو رهسپار گردم و بقرینه مقام از مسافرت بآن سرزمین تعبیر بمهاجرت بسوی پروردگار نموده از نظر تشریف آن سفر است که بهر سو هجرت کند بسوی ساحت کبریائی توجه نموده گذشته از اینکه در اثر ورود ابراهیم خلیل الرحمن علیه السّلام آن سرزمین انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۶

کسب شرافت نموده و مسکن رسولان و پیامبران و مکان امن و امان گردید و در آن سرزمین میتواند دعوت خود را ادامه دهد.

و نیز نظر به این که بر حسب محکومیت بار دیگر که ابراهیم علیه السّلام را از آن کشور تبعید نمودند اموال و احشام و اغنام او را از او بستانند ولی در اثر دفاع ابراهیم خلیل علیه السّلام که از محکومیت در باره اموال و اغنام خود دفاع نمود باستناد اینکه آنها محصول زحمت و رنج خود بوده و عمر خود را صرف نموده و در تربیت و تهیه آنها کوشیده‌ام بالاخره در نتیجه دفاع اموال و احشام خود را بازستانند ابراهیم علیه السّلام و همسر او ساره و لوط از کشور بابل بسوی شام رهسپار گردیدند.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر و ذکر دو صفت فعل است که آفریدگار یکتا و نیرومندی است که مرا عزت و نیرو بخشد و از سرزمین شرک و محیط کفر و شهر بابل رهائی و نجات داد و در حوادث و رویدادها تنها بقدرت او اعتماد مینمایم که مرا بسرزمین امن و امان برساند و بدعوت و وظیفه خود قیام نموده ادامه دهم و هرگز در باره تدبیر امور و نیازهای خود بغیر آفریدگار اعتماد نخواهم نمود.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ:

مبنی بر منت بر ابراهیم خلیل علیه السّلام است که باو فرزندی بنام اسحق از همسر او ساره بوی موهبت فرمود و نیز نواده‌ای از اسحق بنام یعقوب اسرائیل ارزانی فرموده و نیز منت دیگری که از شئون عبودیت ابراهیم علیه السّلام معرفی نموده آنکه در فرزندان او رسولان و صاحب دین و کتاب قرار داده و رسولان بسیاری که در بنی اسرائیل بوده همه از فرزندان او هستند و نیز بدرخواست او از پروردگار که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را از ذریه او قرار داده.

وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا:

مبنی بر تفسیر جمله متصله و بشارت است که ساحت پروردگار همه گونه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۷

مساعی و رنجها که ابراهیم خلیل علیه السّلام در طریق قیام بدعوت مردم جهان سرزمین بابل و شام نمود پروردگار اجر و پاداش او را در اینجهان بحسن ذکر و نام نیک مقرر فرمود. و از جمله پاداش او آنستکه او را بمقام رسالت و به نخستین مقام امامت رسانید و آغاز منصب امامت در جامعه بشر از او شروع و مقرر شد و از جمله بمقام خلت نائل آمد و از جمله اجر و پاداش بیمانند باو آنستکه همه رسولان و صاحبان دین و کتاب آسمانی و درخشان‌تر از همه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السّلام و هم چنین سایر رسولان از فرزندان اسحاق و اسماعیل ذبیح علیه السّلام قرار داد که هر یک موهبت و فضیلت درخشان و بیمانندی است که ساحت پروردگار بوی اختصاص فرموده است.

و از جمله دین او را حنیف و غیر قابل نسخ معرفی نمود از نظر اینکه همه احکام و سنت‌های آن در دیانتها تنقید شده است و در آیه تعبیر به ایتاء شده که این نعمتها از نظر پاداش باو موهبت و بموقع اجراء گذارده شد.

وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ:

از نظر اینکه ابراهیم خلیل علیه السّلام مقاماتی از عبودیت پیمود و در همه شئون وجودی او رسوخ داشت و در مقام رضا و تسلیم بود و دین توحید و مواد آن بطور تحقق در عقیده و خلق و جوارح او فرمانروا بود و مورد موهبت صلاح ذاتی و وجودی و صلاح خلقی و جوارحی بود و در عالم قیامت نیز از جمله صالحان و رسولان قرار داده خواهد شد از نظر درخواست لحوق بصالحان که در صلاح ذاتی و موهبت وجودی سبقت ذاتی بر او دارند.

وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ:

روی سخن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و بیان سخنان تهدیدآمیز لوط بقوم خود او است که آنان را از رفتار زشت و عمل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۸

شنیع نهی مینمود و باز میداشت و میفرمود اصرار و اقدام به این عمل زشت قومی بر شما سبقت نموده‌اند.

أِنَّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطَعُونَ السَّبِيلَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر استفهام و تهدید است از جمله سخنان تهدیدآمیز لوط پیامبر علیه السّلام بقوم خود آن بود چگونه بعمل شنیع لواط رغبت دارند در صورتی که وسیله فطرت و طبع بشری هم بستری با همسران است و در نتیجه اقدام و اصرار باین رفتار زشت از همزیستی و هم بستری با زوجات و همسران خود منصرف شده و نیز نسل شما قطع خواهد شد.

وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ:

و تهدید زیاده بر آنکه در مجالس عمومی و در حضور گروهی نیز باین عمل زشت اقدام مینمایند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

هر چه لوط پیامبر علیه السّلام قوم خود ساکنان آن دو قریه را از اقدام بعمل شنیع منع مینمود با مبارزه با دعوت و رسالت او و از نظر استهزاء پاسخ میگفتند که آنچه ما را بعذاب پروردگار تهدید مینمائی در باره ما اجراء بنما چنانچه در دعوی رسالت صادق و راست

گفتار هستی.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ:

پس از اینکه لوط پیامبر علیه السّلام ناامید گشت از اینکه قوم او دعوی رسالت او را بپذیرند و از اقدام به عمل زشت لواط خودداری نمایند زبان بشکایت گشود عرض نمود بار الها مرا کمک و یاری فرما و آنچه این مردم فرومایه مستحق عقوبت و شایسته عذاب هستند بر این قوم مفسد و فتنه‌انگیز انجام فرما زیرا در اثر اقدام بعمل زشت نسل بشر قطع خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۳۹

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ:

گروهی از فرشتگان مقرب بحضور ابراهیم علیه السّلام آمده بمنظور اعلام بشارت باو که پروردگار بوی فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت خواهد فرمود و در طی سخنان خود اعلام نمودند که دیگر در باره اجراء عذاب به قوم لوط پیامبر مأموریت دارند از نظر اینکه ساکنان قریه لوط پیامبر علیه السّلام مرتکب عمل زشت هستند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ:

ابراهیم خلیل علیه السّلام در باره اجرای عقوبت بر قوم لوط فرمود که لوط پیامبر علیه السّلام در آن قریه سکونت دارد مبنی بر درخواست شفاعت و وساطت و اینکه از اجرای عقوبت بر ساکنان آن قریه خودداری نمایند از نظر اینکه پروردگار بقوم لوط فرصت و مهلت بیشتری بدهد.

فرشتگان مقرب پاسخ گفتند که ما کاملاً عالم و آگاه هستیم بکسانی که در آن قریه سکونت دارند بطور حتم لوط پیامبر و دختران او را از آن سرزمین اخراج خواهیم نمود و آنان را از اجرای عذاب ایمن خواهیم داشت و فقط از اهل و خانواده لوط پیامبر همسر او از جمله هلاک شدگان خواهد بود.

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ:

پس از اینکه فرشتگان بپای ابراهیم علیه السّلام اعلام نمودند جریان مأموریت خود را در باره قوم لوط آنگاه بحضور لوط پیامبر علیه السّلام آمده آغاز، فرشتگان را نشناخته بد گمان شد و از ورود آنان نگران گشت و آنان را به میهمانی پذیرفت از نظر اینکه قوم او متعرض میهمانان که باو وارد می‌شدند رسوائی بار می‌آورند.

پس از اینکه فرشتگان خودشان را بلوط معرفی نمودند و در طی سخنان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۰

در باره مأموریت خود و اجرای عقوبت در باره ساکنان آن دو قریه اعلام نمودند که از اجرای عذاب بر ساکنان قریه بیمناک مباش و اجرای عذاب بطور حتم است ما ترا و اهل و دختران ترا از این سرزمین بیرون خواهیم برد جز همسر تو که از جمله هلاک شدگان خواهد بود.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ:

فرشتگان مقرب طی سخنان خود بلوط پیامبر علیه السّلام اعلام نمودند مأموریت خود را در باره اجرای عذاب بر ساکنان این سرزمین که باراده غیبی است نه از طریق علل و اسباب طبیعی و عادی بر ساکنان این دو قریه نازل خواهیم نمود و آنها را به هلاکت خواهیم افکند در اثر التزام بعمل قبیح و رفتار زشت که پیوسته شعار خود قرار داده‌اند.

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

بر حسب آیات کریمه و روایات پس از خروج لوط پیامبر علیه السّلام و دختران وی از آن سرزمین جبرئیل علیه السّلام سپیده‌دم آن سرزمین را از اعماق آن بالا- برده واژگون نمود و از آنسرزمین آثار و نشانه‌هائی بجا مانده که بطور آشکار وسیله عبرت و پند

مردمی است که از آن ناحیه گذر نمایند و شرح آن در ذیل آیات سوره هود ۷۰ و ۷۷ نگاشته شده است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ:

از جمله رسولانی که در این سوره یادآوری شده و در نتیجه تمرد و مبارزه قوم آنان با دعوت رسول محکوم بهلاکت شده‌اند. شعیب پیامبر علیه السلام است که بقوم خود ساکنان شهر مدین توجه نمود هر یک از آنان را دعوت بخداپرستی می نمود به این که بارکان توحید معتقد باشند از جمله در انتظار روز قیامت و رستاخیز باشند به این که بشر پس از مرگ بار دیگر زنده شده و بصحنه قیامت احضار خواهد شد و بهمه اندیشه‌ها و اعمال و حرکات او در پیشگاه پروردگار بررسی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۳۴۱

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

و نیز قوم خود را منع مینمود از اینکه در داد و ستد و معاملات اجناس و کالا- با یکدیگر خیانت نمایند و کالای فروخته شده را بطور کامل بخردار تحویل دهند و از وزن آن کم و کسر نمایند و جنس فروخته شده را تغییر ندهند و در داد و ستد غش نمایند و خریدار را فریب ندهند نقض قرار داد و پیمان در داد و ستد شده و در نتیجه سبب اعتماد عموم مردم از یکدیگر گشته و نظام زندگی مردم مختل خواهد شد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ:

قوم شعیب ساکنان شهر مدین در مقام انکار و تکذیب رسالت شعیب برآمده و ارکان توحید و خداپرستی را نپذیرفته بت پرستش مینمودند و هم چنین برکن دیگر توحید و معتقد بمعاد و روز قیامت نبودند و در داد و ستد و معاملات از تحویل جنس و کالای فروخته شده کم و کسر مینمودند خلاصه در نتیجه مبارزه با دعوت شعیب پیامبر علیه السلام پروردگار قوم او ساکنان شهر مدین را در اثر رعشه و لرزشی بدن آنان عارض شد و همه آنها در منازل خود باضطراب شدید دچار گشته در نتیجه بهلاکت افتادند.

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از جمله ملتها و اقوامی که در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت رسیدند قوم عاد و ثمود است و آثار خرابه منازل آنها را هنگام گذر از آن سرزمین از نزدیک دیده‌اید و در آیات کریمه سوره هود یادآوری و شرح آن نگاشته شده است از جمله سرگذشت هلاکت آنان در اثر ترغیب و القائنات شیطانی بود که اعمال و مبارزه آنان را با دعوت رسولان تأیید میکرد و مردم را فریب داده مانع میشدند از اینکه رسولان

بدعوت خود ادامه دهند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۲

وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ:

جمله حال است با اینکه در اثر سخنان پندآمیز رسولان قوم عاد و هم چنین قوم ثمود حق و خداشناسی را از باطل و بت پرستی و خودپرستی تمیز میدادند و چه از طریق استدلال و چه بحکم فطرت و خرد بآفریدگار جهان معتقد بوده ولی از نظر غفلت از مسیر خود در زندگی و در اثر القاء و نیرنگ شیطانی در مقام تفکر بر نیامده و نمیاندیشیدند.

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ:

از جمله سرگذشت گروهی که در این سوره یادآوری شده و غرض اصلی بیان تیره‌بختی قارون و فرعون و هامان بوده است در صورتی که موسی کلیم علیه السلام با دلایل محسوس مانند عصا و دست درخشان و آیات تسع دیگر آنان را بخداپرستی دعوت می نمود ولی در اثر انکار و مبارزه آنان با موسی کلیم علیه السلام بهلاکت افتادند و ما کائوا سابقین: و هرگز بر آنچه پروردگار در باره هلاکت آنان مقرر فرمود قدرت دفاع از آنان سلب نموده است.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَ مَا كَانِ اللَّهُ

لِيُظْلَمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

هر یک از آنان را به گناه و کفر خود و بتناسب تمرد از او مؤاخذه نموده بهلاکت رسانیدیم گروهی از آنان را با سنگهای آتشین و گروهی را در اثر صیحه آسمانی و غرش و دیگری را از طریق خسف و فرو رفتن در درون و اعماق زمین و گروهی دیگر را در اعماق دریا افکندیم.

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلَمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

پروردگار در باره کفر و شرک و مخالفت آنان هرگز ظلم و ستم و اکراهی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۳

روا نداشته و هم چنین در باره اجرای عقوبت بر آنان ستم ننموده پس از اینکه رسولان پیوسته آنان را تهدید بعقوبت مینمودند و از نظر عناد و خودستایی بتهدید رسولان گوش فرا نداده بلکه از نظر تعجیز و لجاج از رسول نیز مکرر اجرای عقوبت که مردم متمرّد را بآن تهدید مینمودند خواستار بودند و سرگذشت زندگی هر یک از آنان و هم چنین مبارزه آنان با دعوت رسولان مانند سایر ستمگران در آیات قرآنی یادآوری شده است با اینکه پروردگار بر حسب خلقت آنها را گرامی داشته و مورد موهبت خود قرار داده ولی از نظر اینکه نعمت آفرینش را کفران نموده و غیر پروردگار را پرستش و ستایش نموده محکوم بمذلت و عقوبت گردیدند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۴

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵] ... ص: ۳۴۴

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) اِنَّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَحْطُ بِمِيزَانِكِ إِذْ لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيظَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَعْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۶

(شرح) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تنزل امر معقول بمحسوس است و اینکه بیگانگان که هر یک خدای خیالی و پناهگاهی برای خود و رفع نیازها به بتی پناه برده و پرستش مینمایند مثل آنان مثل عنکبوت حشره ضعیف و زبون است که از درون خود لعاب و رطوبتهائی بیرون دهد و

خارج کند و رشته‌های آنها زیاده بر هزار است بجسمی وصل کند منزل و پناهگاه خود قرار دهد که آنرا از خطر حشرات دیگر حفظ کند که نه از وزیدن بادهای تند آنرا ایمن میدارد و نه اثری از آثار خانه و پناهگاه برای حشره عنکبوت داشته باشد. مثل عنکبوت مانند بیگانگان است که از کوتاه فکری به موجودات و خدایان خیالی تشبث مینمایند و آنرا پرستش نموده پناهگاه خود قرار میدهند و نیازهای خود را از آنها خواستارند و هم چنین دفع ضرر و زیان را از آنان انتظار دارند در صورتی که خیال و علاقه قلبی آنان بی‌اساس است.

بهمین قیاس گروهی که از نظر انکار توحید افعالی پروردگار موجودی را بکمک و یاری خود برگزیند و تأثیر بعضی علل و اسباب را در آثار طبیعی خود مستقل پنداشته و از آن امید نفع و سود و کمک داشته باشد جز پنداشت و خیال انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۳۴۷

بی‌اساس نخواهد بود.

و بعبارت دیگر همانطور که حشره عنکبوت از لعاب و رطوبت درونی خود رشته‌هایی آویخته در هوا ترتیب میدهد بمنظور اینکه منزل و پناهگاه خود قرار دهد ولی آن رشته‌ها که منزل آنست آن حشره را از خطر بادهای تند و یا از خطر حشرات دیگر ایمن نخواهد داشت.

بهمین قیاس خدایان خیالی و بتها که بیگانگان آنها را پرستش مینمایند هیچ نفع و سودی از آنان برنمی‌آید و نیز ضرری را از آنان دفع نخواهند نمود و اسمی بآنها نهاده که بدون مسمی و بدون حقیقت است و آنچه بیگانگان از خدایان خیالی پرستش مینمایند در حقیقت پنداشته و ساخته فرض و آفریده خیال خود آنان است و اسمی بآنها نهاده که بدون محتوی و بدون مسمی است.

اولیاء جمع ولی از ولایت گرفته شده بمعنای تدبیر و زمامداری است که زمام تدبیر بشر را بعهدده داشته باشد و بیگانگان ولایت و سرپرستی و زمام تدبیر خود و پاره‌ای از امور خود را از شئون خدایان خیالی و بتها پندارند بر این اساس بیگانگان که در باره آنها سمت ولایت و تدبیر پندارند ناگزیر بمنظور استفاده از نیروی و قدرت آنها بعبادت و پرستش آنها قیام مینمایند برای اینکه خاطر آنها را جلب نمایند و درخواست و نیازهای آنان را خدایان برآورند و آنان را از خطر و ضرر ایمن دارند.

بعبارت دیگر رابطه و سمت ولایت و تدبیری که بیگانگان در باره خدایان و بتها می‌پندارند لازم این پنداشت آنستکه بعبادت و پرستش خدایان و بتها قیام نمایند بمنظور اینکه از سود و نفع آنها بهره‌مند گردند و نیز خدایان از ضرر و خطر آنان را رهائی بخشد.

وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ:

بیان مثل است چنانچه بخصوصیات این مثل توجه شود تمثیل از بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۸

است از نظر علاقه قلبی و پنداشت که بخدایان خیالی و بتها دارند.

و همانطور که خانه ساخته و پرداخته‌ای که حشره عنکبوت از لعاب و رطوبات درونی خود ترتیب میدهد و میسازد و بصورت رشته‌های بسیار نازک در می‌آورد که نتوان آنها را شمرد ولی آن خانه حشره را از خطر حشرات دیگر و از بادهای تند هرگز ایمن نخواهد داشت.

بدین قیاس بیگانگان که در باره خدایان خیالی سمت نیرو و تدبیر را در باره نیازهای خود می‌پندارند در حقیقت این صفت تدبیر ساخته و پرداخته و آفریده خود آنان میباشند در صورتی که خدایان خیالی و بتها هرگز سودی برای بیگانگان ندارند و نیز ضرر و خطری را از آنان دفع نخواهند نمود از نظر اینکه سمت زمامداری و تدبیر که در باره خدایان و بتها می‌پندارند خیال بی‌اساس و نام بی‌مسمی و بی‌محتوی است.

و آیه نیز شامل مواردی میشود که آنرا ولی و زمامدار امری پندارد مانند یکی از علل و اسباب طبیعی که از آن اثری بظهور برسد و

چنین پندارد که مستقل در آن تأثیر است و مرجع این پنداشت در باره آن سبب طبیعی انکار توحید افعالی پروردگار میباشد و از آن وسیله و سبب طبیعی هرگز سودی عائد او نخواهد شد و علاقه قلبی بآن سبب طبیعی نیز بیهوده بوده و جز پنداشت و ساخته و پرداخته خود چیزی نیست.

و بر حسب تحلیل اثری که از موجود طبیعی بظهور میرسد در اثر حد وجودی است در اثر توحید افعالی که پروردگار در آن بودیعت نهاده و هرگز در آن اثر استقلال نخواهد داشت.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

از نظر اینکه بیگانگان در باره خلقت و آفرینش جهان نمایندیشند که خلقت هر موجودی از ریز و کلان عبارت از ادامه و افاضه وجود و هستی است که آنرا بکمال مقصود برساند بر این اساس خلقت هر موجودی توأم با تدبیر و ادامه وجود ار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۴۹

بآن است بمنظور اینکه آنرا بسوی کمال سوق دهد و گر نه خلقت در لحظه‌ای لغو و بیهوده خواهد بود.

بیگانگان از نظر سرگرمی بزندگی و بی‌خبری از مسیر خود هرگز باین مثالها که مبنی بر پند و ارشاد است توجه نمی‌نمایند از این رو راهی بحقیقت نخواهد یافت با اینکه مانند نور خورشید آشکار است ولی از نظر تقصیر و عدم توجه هرگز این حقیقت را نخواهند درک نمود.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ:

مبنی بر احاطه علمی و شهودی پروردگار براز و منویات و اندیشه مردم است و آنچه بیگانگان از خدایان خیالی و بت‌ها خواستارند و بمنظور اینکه خواسته‌های آنان را بر آورند و پاسخ دهند آنها را پرستش مینمایند در صورتی که پنداشت بی‌اساس است و هرگز از آنها آثاری بظهور نخواهد رسید زیرا فاقد حس و ادراک هستند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

صفت فعل مبنی بر اعلام قدرت و حصر است که جز ساحت او شایسته و مستحق پرستش نیست بیگانگان که در اثر قدرت و نیروی تدبیری که در خدایان خیالی و بت‌ها پندارند بی‌اساس است و ساخته خود آنها میباشد پروردگار نیز از نظر حکمت بیگانگان را فرصت دهد تا اینکه مدت آزمایش آنان پایان برسد و سیرت ننگین خود را بظهور رسانند.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ:

امر معقول از نظر اینکه افرادی بکنه و حقیقت آن احاطه نمی‌یابند از طریق مثال میتوان آنرا تنزل داده مثلا چنانچه گفته شود که غیبت و بدگوئی در باره برادر مؤمن غائب مانند آنستکه از گوشت بدن او در حالی که مرده است پاره نموده بخورد بدینطریق حقیقت بدگوئی و هتک احترام مؤمن را بصراحت تشریح نموده خردمندی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۰

هرگز رغبت به بدگوئی و غیبت برادر مؤمن خود نخواهد نمود و بیان مثال در آیات قرآنی بمنظور تنزل حقایق مرموز است و آگهی و تصدیق آنها از شئون دانشمندان و بآنها اختصاص دارد.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه بیان آنستکه آفریدگار جهان صحنه خلقت را که از کرات بیکران و بی‌شمار است آفریده و در جو و فضای زیاده بر تصور هر یک را در سیر و حرکت درآورده و بدینوسیله نظم آنها را تدبیر مینماید.

و هم چنین زمین پهناور را که بشر بر آن زندگی مینماید خلقت و آفرینش آنها بطور حق و ثابت و مستقر بوده و هرگز فناء پذیر نخواهد بود و در باره خلقت هر یک از کرات نظام مخصوصی از لحاظ وزن و ترکیب و موقعیت و عظمت و چه از لحاظ مدار مخصوص بهر یک و از نظر رابطه جذب و انجذاب و نیروی جاذبه و گریز و دفع که در همه آنها باندازه مخصوص بودیعت نهاده

شده و در آنها فرمانرواست و در اثر رابطه جاذبه و کشش هر یک در مدار مخصوص بخود پیوسته در سیر و حرکت بوده و مجموع نظام آفرینش بسوی هدف و مقصدی که در نظر گرفته شده رهسپارند.

و از نظر اتقان تدبیر چنانچه لحظه‌ای بعض کرات بزرگ و بزرگتر از مدار مخصوص بخود خارج شود سبب اصطکاک و برخورد بیکدیگر و منتهی بانقراض جهان و پراکنده گی کرات خواهد شد.

و همانطور که هر یک از کرات که شماره آنها تا چه رسد بسایر خصوصیات آنها بر بشر پنهان است و زیاده بر نیروی فکر بشری است آنها را از کتم عدم پدید آورده هم چنان هر لحظه آنها را تدبیر مینماید بطور تدبیر ثابت و مستقر و هرگز منتهی به اصطکاک و برخورد بیکدیگر نشود.

هم چنین موجودات ریز و کلان و انواع بی شمار آنها همه آفریده و قائم بآفریدگارند و هرگز مخلوق در تدبیر خود و در سیر و حرکت و رشد خود استقلال انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۱

نخواهد داشت و همه آفریده‌ها یکسان ربط محض و قائم بآفریدگار و باو تکیه زده‌اند چنانچه فرض شود پروردگار بآفریده‌ای نیروی خالقیت و تدبیر دهد هم چنانکه بیگانگان پندارند که پروردگار در بعض مخلوقات شریف خود نیروی تدبیر در حد وجودی آنها بودیعت نهاده که پاره‌ای از موجودات را بسوی کمال سوق دهد از نظر اینکه محل قابل نیست این فرض تحقق پذیر نخواهد بود و خلف فرض مخلوقیت آنها است زیرا مخلوق که محکوم نظام تدبیر آفریدگار است محال است که تدبیر در باره خود و یا در باره موجودی مانند خود را بعهده بگیرد و با آفریدگار بمعارضه برخیزد.

از این بیان استفاده شد که آئین بیگانگان مبنی بر اینکه پروردگار تدبیر و زمام امور خلق را بعهده بعض مخلوقات شریف خود نهاده بی اساس است مانند تارهای خانه عنکبوت که از درون خود آنها را پدید آورده هم چنین آئین خرافی بیگانگان نیز ساخته فرض و پرداخته خیال خود آنها بوده بدون اینکه بدلیلی متکی باشد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

بیان آنستکه اثبات حقایق و اسرار از خلقت از طریق برهان و استدلال و یا از طریق ذکر مثال فقط در باره اهل ایمان که در مقام انقیاد و پذیرش حقایق هستند میسر است و در باره اهل عناد که نمیخواهند حقایقی را درک نمایند هرگز این بیانات تعلیم آموز فائده و نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت.

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ:

آیه مبنی بر ارشاد در باره قرائت آیات کریمه قرآنی است و اینکه آنها را دسترس مسلمانان گذارد و نشر دهد و محتوی بر آیات و دلایل واضح بر توحید و مواعظ و پند و ذکر سرگذشت رسولان و بیان احکام و وظایف الهی است.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ:

از جمله وظایف الهی بپاداشتن فرائض پنجگانه است که لطفی از جانب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۲

پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت و انتظام امور زندگی است و سبب التزام بتقوی و خویشترداری از گناهان میشود زیرا اقامه و التزام عملی همیشه باداء فرائض یومیه بر حسب طبع انسانی را باز میدارد از تمایل بکارهای قبیح و زشت مانند اقدام بقتل نفس و شرک و سرقت و تصرف مال یتیم و هر عمل که در انظار مردم مبتذل و پست است.

زیرا مداومت باداء فرائض یومیه مستلزم طهارت از جنب و حدث و احتراز از غضب مکان و لباس هنگام اداء فرائض میشود و نیز استقبال بسوی کعبه و چنانچه مسلمانان پیوسته مداومت باداء فرائض بنمایند بطور حتم در افکار و اندیشه و رفتار افراد و اجتماع تأثیر بسزائی خواهد داشت و سبب التزام بتقوی و خویشترداری و پرهیز افراد از گناهان میشود در نتیجه در اجتماع نیز اثر خواهد گذارد.

بالاخره انسانی را وامیدارد که دارای آثار و نشانه‌های عبودیت باشد و در روان او صدق و صفائی ایجاد مینماید زیرا هر یک از

فرائض یومیه مشتمل بر نام پروردگار و صفات کریمه و حمد و ثناء و آیات قرآنی و اذکار رکوع را که باید بخواند معانی آنها در ذهن نمازگذار خطوط خواهد نمود و آیات قرآنی و اذکار واجبه و مستحبه مشتمل بر حمد و تسبیح و شعار عبودیت است. و هم چنین قیام به پیشگاه پروردگار و رکوع و سجده بهترین و آشکارترین شعار انقیاد است بالاخره هنگام اداء فریضه درون و برون و باطن و ظاهر وجود او اظهار عبودیت و انقیاد به پیشگاه پروردگار است و هیچیک از وظایف دینی و عمل جوارحی مانند فرائض یومیه محتوی شعار عبودیت و خلوص نیست با توجه به این که دارای مزایای بسیاری است از جمله روایت و نوافل یومیه که سبب فضیلت اداء فریضه میشود و نقص آنها را تدارک مینماید بخصوص نماز نافله شب تهجد و هم چنین اداء فرائض بجماعت که سبب فضیلت و اجر زیاده بر اینکه احصاء شود.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ:

بیان آثار اقامه فرائض پنجگانه است که عمل عبادی و التزام و مداومت بآن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۳

سبب ایجاد صفت روحی و روانی است و نمازگذار را بازمیدارد از اینکه باعمال قبیح و زشت و جنایت اقدام نماید و روح انسانی را اینچنین تربیت مینماید و اثر میگذارد و امتناع میورزد از اینکه بکارهای قبیح و زشت توجه نماید و بآنها تمایل داشته باشد از نظر اینکه قذارت و قبح و رذالت گناهان بزرگ را بطور صراحت درک میکند و از آنها بیزار و متنفر میگردد و طبع انسان را آنچنان مقدس و پاک و پاکیزه مینماید بدیهی است که تأثیر اداء فرائض یومیه بطور اقتضاء این چنین آثاری در روان مسلمانان نمازگذار خواهد گذارد و سطح فکر انسانی را بالاتر از توجه باعمال قبیح و زشت مینماید.

خلاصه قیام بادهاء فرائض یومیه به پیشگاه پروردگار و همچنین خواندن سوره حمد و اتیان برکوع و سجود و خضوع بر حسب طبع این توجه عبادی در شبانه روز پنج بار بطور اقتضاء انسانی را از تمایل بقبیح اعمال بازمیدارد و سبب ارتقاء روان و تعالی روح نمازگذار خواهد شد.

و تعریف اداء فرائض یومیه به این که انسان را بازمیدارد از قبیح و گناهان استفاده می‌شود چنانچه با التزام بادهاء فرائض اقدام بقبیح نموده و مرتکب گناهان شود در حقیقت فرائض یومیه را اداء نموده بلکه بهیئت نمازگذار خود را در آورده با اینکه تکلیف از او ساقط شده ولی نمازگذار معرفی نمیشود بر این اساس فرائض یومیه عمود دین اسلام معرفی شده چنانچه مورد قبول قرار بگیرد سایر اعمال او نیز مورد قبول قرار خواهد گرفت و در صورتی که ملازمت بادهاء فرائض هیچگونه تأثیری در طهارت روان و در خویشنداری از گناهان نماید سایر اعمال عبادی او نیز مورد قبول نخواهد بود.

وَلَدِكُ اللهُ أَكْبَرُ:

بیان آثار دیگری برای قیام بادهاء فرائض یومیه است که زیاده بر کنترل از قبیح اعمال و جلوگیری از گناهان و از کارهای زشت ممکن است بر حسب اقتضاء در روان انسانی زیاده اثر گذارد و پیوسته متوجه پروردگار گردد و همانطور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۴

که در حال قیام بادهاء فرائض همه جوارح او متوجه پیشگاه آفریدگار است همچنین پس از اداء فرائض تا هنگام اداء فریضه دیگر متوجه و در یاد عظمت ساحت قدس او باشد.

نتیجه آنکه التزام بادهاء فرائض یومیه دو اثر مهم در روح مسلمانان نمازگذار خواهد داشت.

۱- نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و از قبیح اعمال در انسان پدید خواهد آورد و چنانچه با التزام بفرائض اقدام بگناهان بزرگ بنماید نمازگذار معرفی نخواهد شد و از جمله ذکر و توجه پروردگار هنگام معصیت است که از آن پرهیزد ۲- زیاده بر نیروی تقوی و اجتناب از قبیح اعمال و گناهان توجه قلبی پروردگار و اشتغال بذکر و دعاء است در حقیقت روح و روان اهل ایمان کامل را کنترل نموده و از خاطرات نکوهیده و کارهای بیهوده نیز اجتناب کند گرچه از جمله قبیح و گناهان نباشد.

و تأثیر قیام بادهاء فرایض یومیه در نیروی توجه بساحت پروردگار و اشتغال بذکر و دعاء اختصاص باهل ایمان کامل و باولیاء دارد که آنان را از خاطرات بیهوده و اشتغال بغير پروردگار باز میدارد با اینکه نیروی ذکر و بیاد پروردگار بودن و ملازمت بآن نهایت کمال دانشجویان مکتب عالی قرآن است و درجات بی‌شمار خواهد داشت.

و در آیات کریمه هر مورد که امر بتقوی و خویشستنداری از گناهان بزرگ و از قبایح اعمال شده بنظر دقت تأکید در باره اداء فرایض یومیه و مراقبت در آنست بطوریکه سبب ایجاد نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و از قبایح اعمال گردد.

و از آیه استفاده می‌شود که اساس و عامل پرهیز از قبایح و گناهان همانا مراقبت بادهاء فرایض یومیه است بطوریکه نماز گذار را از توجه و ارتکاب گناهان و قبایح بازدارد این نخستین درجه تقوی است که جزء و رکن ایمان اعتقادی و قیام بوظایف سپاسگزاری شناخته شده در صورتی که نیروی تقوی مانند ایمان اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۵

و استقامت در آن درجات بی‌شمار خواهد داشت.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ:

صنع و صناعت بمعنای ساختن است آیه مبنی بر احاطه شهودی بر قلوب و روان اهل ایمان و نیز مبنی بر حصر است فقط ساحت پروردگار احاطه دارد بآنچه اهل ایمان در برابر قیام بادهاء فرایض مقامی از ایمان و تقوی نایل میشوند و اینکه قیام بفرایض چه تأثیر خاصی در طی منازل انسان سازی هر یک دارد از نظر اینکه رعایت نیروی تقوی در همه لحظات و نیز حضور قلب و توجه خاطر پروردگار و هم چنین قیام باعمال جوارحی سیر وجودی و حرکت ذاتی و خودیابی است که ایمان فطری و درونی خود را بظهور میرساند و از قوه بفعلیت در می‌آورد و نیروی ایمان و تقوی را در خود تقویت مینماید و بدرجه بالاتر ارتقاء می‌یابد و بکمالی که در نظر گرفته نزدیکتر می‌شود.

و در آیه (وَاصْبِرْ لِنَفْسِكَ لِنَفْسِكَ) بموسی کلیم علیه السلام خطاب نموده که ترا برای دعوت مردم بتوحید ساخته و تربیت نموده‌ام با تفاوت اینکه در باره اهل ایمان در اثر مداومت بفرایض یومیه و اداء سایر وظایف دینی خود را از طریق افعال اختیاری بسازد و با حرکت وجودی خود را بیابد و کمون و نهفته خود را بگشاید و در باره موسی کلیم علیه السلام در اثر موهبت‌های باطنی و الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی او را برای دعوت فرعون و قبطیان بتوحید پرداخته و آماده نموده است.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

بیان چگونگی احتجاج با اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس است احتجاج که بر اساس تعلیم مبادی و اصول توحید و ارشاد است باید با لینت سخن و اظهار حق و حقیقت باشد و هرگز نباید سخن توأم با غلظت و خشونت گردد و غرض هتک خصم باشد که سبب تنفر او گردد و بر بعد او از حقیقت بیافزاید و سبب عناد او شود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۶

خلاصه غرض از احتجاج تعلیم و فهمانیدن اهل کتاب است بحقایق توحید و دلایل دین اسلام و این در صورتی است که بحث و گفتگو سبب جلب نظر و ترغیب خصم بدین اسلام گردد.

خلاصه احتجاج و بحث با پیروان مکتب توحید مانند یهود و نصاری مبنی بر اساس تعلیم و ارشاد و دارای حسن ذاتی است در صورتی که سخن و بحث با آنان سبب جلب نظر خصم گردد و بدین اسلام نزدیک شده و رغبت در آنان ایجاد کند تا در مقام جستجوی حقیقت برآیند.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ:

جز گروهی که شعار آنان مجادله و محاورات و غلبه بر مخاطب است و نظر آنان جستجوی حقیقت و تحصیل طریقه هدایت نیست هم‌چنانکه گروهی از مبلغان آئین مسیحیت شعار آنان مجادله و غرض آنان اظهار غلبه از طریق مغالطه است در اینصورت مجادله و بحث با آنان بطور احسن نتیجه‌ای نخواهد داشت.

وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُم وَإِلَيْنَا وَإِلَيْكُمْ وَاحِدٌ:

بر این اساس با اهل کتاب و بیگانگان احتجاج نمود و آنان را بدین اسلام دعوت و ترغیب نمود که ما جامعه اسلام ایمان و تصدیق داریم بکتاب آسمانی قرآن کریم که بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر است هم چنین توریه و انجیل بر موسی کلیم و بر عیسی مسیح علیهما السلام نازل شده ایمان و تصدیق داریم که هر کتاب آسمانی و هم چنین معبود و مستحق عبادت و پرستش در دین اسلام و هم چنین در دین توریه و انجیل فقط آفریدگار جهان است که یکتا است. واحد بمعنای موجودی است که فرض وحدت عددی در آن باره شده و جدا از سایر موجودات شده باشد و چنانچه موجودی بآن ضمیمه و اضافه شود اثنین گفته می‌شود.

احد: صفت مشبیه از ماده وحدت گرفته شده بمعنای موجودی است که وحدت او ذاتی و بطور اطلاق باشد و قابل انضمام با موجود دیگر نباشد و بر ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۷

آفریدگار تنها احد اطلاق می‌شود و صفت احدیت و یکتائی بطور اطلاق و بی‌همتائی اختصاص باو دارد. وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ:

بر حسب برنامه مکتب قرآن جامعه اسلام در مقام تسلیم و پذیرش هر چه را مقرر فرموده هستند از جمله مواد برنامه قرآن قبول و پذیرش کتابهای آسمانی است که مبنی بر برنامه اعتقادی و عملی بطور موقت است و هر یک از کتابها قابل تحریف است و شاهد آنستکه اعتبار آنها نیز محدود و موقت بوده است ولی قرآن کریم برنامه اعتقادی و خلقی و عملی و فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و مبنی بر اعجاز است و این شاهد آنستکه دین اسلام بر اساس قرآن کریم و باستناد آن ابدی و غیر قابل نسخ میباشد.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ:

محتمل است آیه مبنی بر تقریب ملتهای مکتب توحید بطور ابهام بمکتب قرآن باشد هم‌چنانکه پروردگار کتابهای آسمانی را بر رسولان گذشته نازل نموده آیات قرآنی را نیز بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل نموده است در صورتی که پیروان کتابهای آسمانی تصدیق دارند بطور اجمال نزول قرآن را از نظر اینکه قرآن تصریح و تصدیق مینماید آئین آنان را به این که رسولان و کتابهای آسمانی را پروردگار نازل نموده و بطور کلی در صورتی که قرآن نیز مانند توریه و انجیل و زبور نازل شده باشد مورد قبول آنها خواهند بود و بعضی اهل شرک نیز بطور ابهام بقرآن کریم ایمان دارند و کافران و معاندان گروهی هستند که از نظر لجاج آیات الهی را انکار مینمایند.

وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضِلُّونَ:

بیان آنستکه عادت و روش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگز خواندن کتابها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۸

و یا نوشتن مطالب و سرگذشتها نبوده از نظر اینکه در مقام تحصیل این فنون علم و دانش نبوده و محیط سرزمین مکه نیز دسترسی بآن نداشته و همه مردم همزمان او می‌دانستند که روش رسول گرامی خواندن کتابها و نوشتن نبوده بمنظور اینکه آیات قرآنی که از جانب پروردگار بر او نازل میشود و برای مردم قرائت مینماید گمان نبرند که در اثر کثرت ممارست بخواندن کتابها و نوشتن قصه‌ها و حکایات و سرگذشتها مهارت یافته آیات را خود انشاء مینماید و پروردگار نسبت میدهد و بدین طریق معاندان و بیگانگان نمیتوانند این چنین انشاء آیات قرآنی را بوی نسبت دهند و بطور حتم شاهد آنستکه آیات قرآنی از جانب پروردگار بر رسول گرامی نازل شده و برای مردم قرائت مینماید و دسترس آنان میگذارد.

از آیه الله شریف سید مرتضی علم الهدی قدس سره نقل شده فرمود از آیه استفاده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی بر کتابت و قرائت مهارت نداشته و بعد از بعثت و رسالت معتقد هستیم که جایز است عالم به کتاب و قرائت باشد و نیز جایز است که عالم نباشد بدون قطع بهر یک از دو احتمال و ظاهر آیه اختصاص بزمان قبل از بعثت دارد و اما از زمان بعثت و نزول آیات که مورد ریب و سبب شبهه نمی‌شود امکان دارد که از جبرئیل امین علیه السلام آموخته باشد.

مفسر گوید ظاهر آیه آنستکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی هرگز اقدام بخواندن و نوشتن ننموده که معرض ربه و اتهام قرار بگیرد منافات ندارد که قبل از بعثت نیز بر خواندن و نوشتن قدرت داشته ولی هرگز بکار نمی‌برده که مورد ربه و اتهام قرار بگیرد بلکه در باره هر یک از لغات که در اجتماعات بشری دائر بوده احاطه کامل داشته ولی هرگز مبادرت ننموده و بکار نبرده است از این لحاظ مورد اتهام قرار نگرفته است.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ:

در صورتی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله ممارست بخواندن و نوشتن نداشته بطور حتم آیات کریمه قرآنی مقرون به بیان حقایق و معارف الهی و معجزه آسا است در قلوب انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۵۹

و ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام مرتکز و ضبط است و هم چنین در قلوب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی که قابلیت و پذیرش علوم الهی و تعلیمات قرآنی را دارند مرتکز است و در قلوب آنان نورانیت و صفاء بخشیده است و ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام بر آیات قرآنی احاطه دارند از نظر اینکه بآنان نیز بطور موهبت و القاء تعلیم شده است هم‌چنانکه در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده آیه را قرائت فرمود و بخود اشاره نمود که مراد ما اهل بیت هستیم.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ:

گروهی از نظر عناد و لجاج نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار می‌نمایند و با دعوت رسول گرامی مبارزه می‌نمایند. وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ:

بت‌پرستان در مقام اعتراض و بهانه‌جویی گویند چنانچه آیات دیگر که وفق مرام ما باشد بر رسول نازل شود ایمان خواهیم آورد و رسول از جانب پروردگار باید دارای قوه غیبی و زندگی ملکوتی باشد و هر چه را اراده کند نیروی ایجاد آنرا داشته باشد. قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب بر رسول گرامی و مبنی بر پاسخ از اعتراض است که دعوی اینکه رسول از جانب پروردگار باید دارای قوه غیبی و نیروی زیاده بر تصور و زندگی او ملکوتی باشد سخنان بی‌اساس و پنداشت بی‌پایه‌ای است زیرا بر حسب توحید افعالی نزول آیات قرآنی و هم چنین دلائل معجزه آسا در حیطه قدرت پروردگار است.

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ:

باین گروه مردم بهانه‌جو اعلام بنما که سمت رسول از جانب پروردگار فقط انذار و تهدید گروهی است که در مقام انکار و مبارزه با رسول برمی‌آیند و جز این سمتی ندارند و رسول فردی از بشر و محکوم به نیازها و فاقد نیروی غیبی است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۰

و هرگز نمیتواند هر چه را بخواهد بوجود آورد جز بمشیت پروردگار که بدست او اجراء فرماید.

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

روی سخن با رسول گرامی (ص) که آیات کریمه از نظر اعجاز کافی است که نزول آنرا از جانب پروردگار تصدیق نمایند زیرا برای آنان آیات خوانده شده و شنیده و فهمیده‌اند و بمعانی و خصوصیات فصاحت و بلاغت و اعجاز آن آگهی دارند چگونه از نظر لجاج در مقام انکار برآمده آیات دیگری که بر طبق مرام آنان است درخواست می‌نمایند که برسول نازل شود.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ يَنِينِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

خطاب بر رسول گرامی مبنی بر پاسخ اعتراض بیگانگان که شهادت و گواهی پروردگار کافی است و در آیات قرآنی بصراحت برسالت رسول و نزول آیات شهادت داده است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

بیگانگان که بر خلاف حکم خرد نعمتهای پروردگار را کفران نموده و شیطان را و خدایان خیالی خود را پرستش نمایند از نظر اینکه شرک و عبادت شیطان ضد و قطب مخالف خداپرستی است خود را از نیل بکمال و انسانیت بی بهره مینمایند و پناهگاهی نخواهند داشت که بدان اتکاء نموده از خطر عقوبت ایمن گردند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

روی سخن با رسول گرامی است که بیگانگان از نظر استهزاء و تعجیز نزول عذاب و عقوبت را از تو درخواست می نمایند و گویند چنانچه در گفتار و تهدید خود صادق هستی بآنچه ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار.

پاسخ آنان آنستکه از جمله تدبیر پروردگار در باره بشر آنستکه برای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۱

هر جامعه و اجتماعی مدت مخصوص و زمانی محدود مقرر شده که خطاء و تخلف پذیر نخواهد بود ناگزیر اجل و مدت زندگی هر یک فرا خواهد رسید بالاخره برای هر یک از اجتماعات بشری غیر از حیات و زندگی که برای هر یک از افراد و اشخاص آنها مقرر شده هم چنین حیات و زندگی دیگری که از مجموع زندگی همه آن افراد صورت میگیرد برای آن اجتماع خواهد بود و نیز مانند زندگی و آثار هر یک از افراد برای اجتماعات آنان نیز آثار وجودی از رشد و کمال و سعادت و یا شقاوت خواهد بود.

ای رسول گرامی بآنان اعلام بنما بطور حتم عذاب که آنها را تهدید مینمائی آنان را فرا خواهد گرفت در حالیکه بدان توجه نداشته و به غفلت بسر میبرند و تأخیر نزول عذاب بآنها از نظر رحمت و فرصت است که هلاکت آنان را بتاخیر افکنده ایم و هنگامی که دوره آزمایش آنان سپری شود و عذاب آنانرا فرا بگیرد هرگز نیروای نمیتواند از آنان جلوگیری نماید و پیوسته از نظر انکار گویند عذابی که ما را به آن تهدید مینمائی چنانچه بر اساس صحیح بود بر ما نازل میشود و ما را فرا میگرفت و تاخیر نزول عذاب شاهد آنستکه نزول عذاب بی اساس و بی حقیقت است.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ:

مبنی بر تأکید است چگونه درخواست نزول عذاب می نمائید و نظری جز استهزاء و تعجیز ندارند در حالی که غافلند از اینکه شرک و عناد با ساحت کبریائی روان آنان را فرا گرفته و در آن باره هر چه و هر لحظه تجدید نظر نمایند جز تحکیم کفر و تثبیت شرک و خودستائی ندارند و سیرت این عناد بعد و بی بهره بودن از رحمت و شعله‌های آتشین حسرت و ندامت در اینجهان و سوز و گداز در قیامت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۲

يَوْمَ يَعْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا:

در صحنه قیامت حقیقت شرک و کفر که در دنیا روان و صورت اندیشه و اعتقاد آنان را فرا گرفته و زوال پذیر نیست بظهور رسیده مشاهده خواهد نمود که شرک و عناد درونی و هم چنین عذاب الهی که ظهور سیرت ننگین آنان است از هر سو از درون و از بیرون بالا- و پائین آنها را فرا گرفته و احاطه خواهد نمود و سخت تر از آن خطاب ملامت و سرزنش آمیز است که بچشید عقوبت شرک قلبی و اعمال جوارحی و حرکت خود را که شعار آنها شرک قلبی و اعمال جوارحی و حرکت خود را که شعار آنها شرک و مبارزه با ساحت کبریائی بوده و منتهای سیر آنان غضب پروردگار و دوزخ است.

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

به بیگانگان خطاب تهدید آمیز می شود هم چنانکه در دنیا صورت اندیشه و شعار عمل و حرکت و سیر وجودی خود را کفران نعمت و مبارزه با پروردگار قرار داده و بدان خوشنود بوده و در آن باره سعی و کوشش خود را مبذول داشته اند شرک قلبی و حرکت اختیاری و سیر وجودی خود را پیموده و به هدف رسیده‌اید در اینجهان سیرت آنها بظهور رسیده بصورت آتش حسرت روانی و آتش درونی و شعله‌های دوزخ درآمده است و از آن تجسم عمل میتوان تعبیر نمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه و مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ بسندی از جابر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه را قرائت

نمود فرمود عالم کسی است که از پروردگار خائف است و بوظایف خود عمل می‌نماید و از سخط غضب پروردگار پرهیز مینماید. در تفسیر مجمع در مورد آیه *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ* از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که فرایض یومیه او را از کارهای قبیح و عمل زشت و ناسزا باز ندارد برای او جز بعد از رحمت پروردگار اثر و انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۳ نتیجه‌ای ندارد.

در کتاب در منثور بسندی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود فریضه را اداء نموده هر که فریضه واجب را اطاعت ننماید و طاعت نماز واجب بآنستکه او را بازدارد از فحشاء و کارهای قبیح و رفتار زشت و ناسزا. در کتاب در منثور از انس روایت نموده که جوانی از انصار پیوسته با رسول (ص) فرایض را بجماعت میخواند و کارهای قبیح را نیز بجا می‌آورد برسول (ص) جریان آن جوان را عرض نمودند حضرت فرمود اداء فرایض یومیه او را خواهد بازداشت از گناهان و کارهای قبیح.

در کتاب در منثور بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هر که بخواد که بداند نمازهای او مورد قبول قرار گرفته و یا پذیرفته شده بنگرد آیا نمازهای وی او را از گناهان و از کارهای قبیح باز داشته و بقدر آنچه از گناهان پرهیز مینماید بهمان اندازه نمازهای او مورد قبول خواهد بود:

در تفسیر قمی در باره آیه *وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ* در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام فرمود ذکر پروردگار در باره نماز گزاران بزرگتر و ارجدارتر از ذکر نماز گزاران نسبت پروردگار است بدلیل آیه *(فَاذْكُرُونِي أَذْكُمْ)* مفسر گوید ذکر و اداء فریضه یومیه سبب ذکر و توجه رحمت پروردگار بنماز گزار خواهد شد از نظر اینکه ذکر و توجه ساحت کبریائی نتیجه و محصول اداء فریضه است.

در مجمع باسنادی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ذکر و یاد پروردگار در هر امر حلال و حرام است و نیز از معاذ بن جبل روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله کدام یک از اعمال محبوبتر نزد پروردگار است فرمود آنستکه حال فرارسیدن مرگ زبان تو بذکر پروردگار مشغول باشد.

و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود بمعاذ بن جبل سابقان گروهی هستند که شب را بیدار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۴ و بذکر پروردگار اشتغال میورزند و هر که میخواد که در باغهای بهشت مسرور گردد بیشتر و زیاده در ذکر و یاد پروردگار باشد و بسر برد.

در کتاب کافی بسندی از عبدی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه *(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)* فرمود مراد امامان اوصیاء هستند مفسر گوید تعلیم آیات قرآنی باوصیاء علیهم السلام از طریق موهبت است و بدانشجویان از طریق مکتب و اکتسابی است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۵

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص: ۳۶۵

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۶

(شرح) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

کفار و بت پرستان مکه گروهی که از مسلمانان را بدین اسلام گرویده پس از هجرت رسول صلی الله علیه و آله بمدینه آزار میرسانیدند و آنان را مجبور مینمودند که از دین اسلام تبری نمایند و بشرک دیرین بازگردند آیه مبنی بر تسلیت خاطر آنان است در صورتی که مورد تهدید و شکنجه بت پرستان قرار میگیرند و نمیتوانند بمراسم دینی عمل نمایند و فرایض یومیه را بجا آورند آیه بآنان دستور داده نظر به این که زمین که پروردگار برای آسایش بشر گسترده بسیار پهناور است از آن سرزمین هجرت نمایند و امکان دیگر انتقال یافته سکونت گزینند تا بتوانند وظایف دینی را انجام دهند و هرگز بیم رزق و روزی را نداشته باشند زیرا با بکار بردن نیروی بدنی خود میتوانند نیازهای خود را تأمین نمایند و اختصاص بآن سرزمینی که مورد تهدید قرار گرفته اند ندارد بالاخره برای سکونت مکان و شهری را برگزینند و بدان سو هجرت نمایند که بتوانند بمراسم دینی و وظایف الهی رفتار نمایند.

فَيَأْتِي فَاَعْبُدُونِ

در اثر گسترش زمین و اینکه در هر قطعه که نیروی خود را بکار بندد میتواند وسایل آسایش زندگی خود را فراهم سازد باید در آن مکان سکونت نماید زیرا غرض از آسایش اداء وظایف سپاسگزاری است که آفریدگار یکتا و بی همتا را پرستش انوار

درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۷

نماید و جز او را از نظر اینکه مستحق ستایش نیست عبادت ننماید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ:

هر یک از نفوس بشری در اثر علاقه تدبیری که ببدن عنصری خود دارند از طریق افعال اختیاری و حرکات اعضاء و جوارح خود ظاهری و باطنی هر طریقی را از سعادت و یا شقاوت که خواهد ببیند و بمقصدی که بخواهد نائل آید و بمعرض آزمایش درآید تا هنگام که مدت زندگی او پایان رسد آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد.

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی و خلال و فاصله است که پس از پیمودن عالم برزخ که ارواح هر یک از افراد بشر سیر تکاملی خود را در آن عالم نیز پیموده در آستانه صحنه قیامت خواهد درآمد و رجوع بشر بسوی آفریدگار بازگشت بسوی کمال وجودی هر فردی بر حسب اقتضاء و شایستگی خود او است و غرض از خلقت و تحولاتی که بر بشر در دنیا رخ میدهد رجوع بمبدء است و در نتیجه همه محکوم بآند و در سرتاسر دستگاه آفرینش این فرمان عمومیت دارد و هرگز عملی بدون هدف و غرض انجام نمیگیرد و هیچ عاملی در فعالیت و عمل خود بدون غرض نخواهد بود و رجوع بمبدء نیز غرض از خلقت است.

و ارجاع بشر از اولین و آخرین بسوی پروردگار فعل و ظهور صفت ربوبیت او است که موجود و اثر فعل او از صفر پدید آمده و شروع بحرکت نموده و پس از اینکه هر یک بکمال متناسب خود برسد آنگاه باصل و مبدء خود رجوع خواهد نمود بطور رجوع بمقصد که نشانه‌ای از ابدیت و صفات کامله آفریدگار میباشد و هر یک از افراد در اثر سعی و حرکت ارادی و جوارحی امتیاز ذاتی خود را کسب نموده بکمال نهائی برسد و بصورت فعلیت درآید هم چنین این جهان ناقص که بر اساس تحول نهاده شده سیر و حرکت آن پایان برسد و کاروان هستی را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۸.

بمقصد برساند و با رسیدن بمرز مشترک که غرض جایگزین آن شده این جهان بصورت جهانی کامل و کاملتر و ثابت خواهد درآمد هم چنین کاروان هستی سرنشینان آن و هر چه در کمون هر یک از آنها است بصورت فعلیت و کاملتر در میآیند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان رجوع اهل ایمان و تقوی است که بسوی ساحت کبریائی باز میگردند و هر یک باختلاف درجات آنان غرفه‌هایی در بهشت

جاودان در اختیار آنان خواهد بود و نهرها از هر سو در آن جریان دارد در حالی که سکونت آنان بطور خلود خواهد بود. و همانطور که صورت اعتقادی ایمان و تعلق بآفریدگار و سیر و سلوک از طریق افعال اختیاری حد وجودی آنها است ثابت و مستقر خواهد بود هم چنین سیرت آنان که نعمت جوار رحمت است بطور خلود خواهد بود.

نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ:

همه گونه نعمتهای و لذائد روانی و جوارحی و مادی در بهشت محصول اعمال قلبی و جوارحی آنها است که در عالم قیامت بظهور رسیده و مسیر خود را پیموده است مانند هسته‌ها که در درون زمین افشانده میشود هم چنین افعال اختیاری که سیر وجودی و حرکت ذاتی و روانی فاعل است در عالم قیامت مسیر خود را پیموده سیرت آنها بظهور میرسد و بثمر می‌نشیند. و استفاده میشود که اجر و پاداش و نعمت در آخرت که سیرت ایمان و اعمال صالحه بوده بهتر و ارجدارتر است بغير قیاس از عقیده و حرکات ارادی و جوارحی زیرا اعمال صالحه تدریجی و زوال‌پذیر است و هرگز ثبات و استقرار نخواهد داشت و هم چنین در آینده مدت زندگی قابل حبط و سقوط از اعتبار میباشد و سیرت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۶۹

اعمال صالحه پنهان چه بسا بسیرت نعمت درآید.

ولی اجر و پاداش اعمال صالحه خیر محض و ارجدارتر و بهتر و غیر قابل تحول و ابدی است و ظهور فضل پروردگار میباشد.

الَّذِينَ صَبَرُوا:

تفسیر و بیان اوصاف اهل ایمان و تقوی است و اساس آنها صبر و بردباری و استقامت در ایمان است و در برابر اداء وظایف و بجا آوردن واجبات و ترک محرمات و پرهیز از گناهان ثبات و استقامت داشته و هم چنین در برابر ناگواریها ایستادگی نماید و پایه ارتقاء و نیل بکمالات انسانی صبر و بردباری است و انسان بقدر استقامت و بردباری خود میتواند... از فضایل کسب کند.

وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

دیگر نیروی توکل و اعتماد پروردگار است و بر حسب توحید افعالی اسباب و عوامل را فقط زمینه برای نیل بمقصود بدانند به این که آثاری بدون استقلال داشته باشد هم چنین انجام اعمال صالحه خود و اجر و پاداش آنها را از فضل پروردگار بخواهد و انتظار داشته باشد از نظر اینکه ممکن است که مساعی و اعمال او در آینده حبط و بیهوده گردد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر مسلمانان است که در محیط شرک و کفر قرار گرفته و نمیتوانند قیام بوظایف دینی بنمایند و از بسیاری از خیرات و برکات بلاد اسلامی بی‌بهره‌اند هجرت آنان از وطن مألوف خود بسیار دشوار است که במקام امن انتقال بیابند آیه بطور تسلیت صفت ربوبیت و رازقیت خود را یادآوری مینماید که چه بسیار پرندگان و حیوانات صحرائی و بری و دریائی که روزی خود را نمیتوانند ذخیره و گردآورند بلکه هر روز در صدد بدست آوردن روزی و رفع نیاز و گرسنگی خود برآیند مقابل حیوانات معدودی که میتوانند روزی خود را ذخیره نمایند مانند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۰

مورچگان و زنبور عسل.

و بشر که قدرت و نیروی او زیاد است با بکار بردن نیروئی که پروردگار در اختیار او نهاده میتواند وسایل آسایش و زندگی خود را در هر مکان که سکونت نماید تأمین نماید.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

دو صفت فعل پروردگار است مبنی بر اینکه نیاز و حاجت موجودات و نیازمندان را می‌شنود و بر آنها احاطه و آگاهی دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود و نیاز همه را از طریق وسائل طبیعی تأمین مینماید و روزی هر یک از آنها را بطریق مخصوص و قدر و اندازه فراهم آورده و دسترس آنها نهاده است بالاخره نظام روزی همه حیوانات و پرندگان از جمله سلسله بشر نمونه‌ای از صفت

احاطه کبریائی است

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۱

(آیات)

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۷۰] ص: ۳۷۱

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَبِتَخَطُّفِ النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۲

(شرح) وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ:

خطاب و روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانچه در مقام احتجاج از بت پرستان سؤال نمائی که کرات بیکران و بی شمار آسمان و زمین را کی آفریده و از کتم عدم پدید آورده ناگزیر خواهند پاسخ داد که آفریدگار یکتا و بی همتا آنها را آفریده است و آنها را منتظم نموده است.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ:

و چنانچه سؤال شود از آنان که خورشید و ماه و ستارگان را کی مسخر نموده بطوریکه در حرکتها و سیر خود بطور منتظم موجودات و انواع بی شمار آنها را در زمین تربیت مینماید بطور حتم خواهند گفت که آفریدگار که آنها را آفریده هم چنین آنها را مسخر نموده و در حرکت در آورده و بدان وسایل نظام زمین و انواع موجودات را تأمین مینماید.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ:

مبنی بر توبیخ است با اینکه تصدیق دارند که جهان خلقت از کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات و انواع بیشمار آنها را آفریدگار پدید آورده و ایجاد نموده است و چگونه نیازهای و از جمله روزی خود را از بتها و ارباب انواع آنها درخواست مینمایند این تناقض است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۳

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ:

اعلام صفت ربوبیت است که پروردگار از طریق عوامل و اسباب طبیعی ارزاق و نیازهای مردم را تأمین می نماید و بر طبق حکمت در باره هر یک از افراد بشر بعضی رزق و روزی آنها را وافر و گسترش میدهد و سهولت میتوانند نیازهای خود را بدست آورده از جمله سلامت مزاج است که بتوانند بدل ما تحلیل آنچه از بدن آنان صرف میشود تأمین نماید و در باره بعض افراد دیگر بر حسب حکمت رزق و نیازهای آنها را بسختی و بطور محدود زندگی و آسایش آنان تأمین میشود.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت علم و احاطه پروردگار را یادآوری مینماید بر صلاح و حکمت هر فردی آگاه است که رزق و روزی بعضی بطور وفور بگستراند و در باره بعض دیگر روزی را تنگ که بسختی نیازهای خود را تأمین نمایند.

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانچه در مقام احتجاج از آنان سؤال نمائی که قطرات پی‌درپی باران را در فصل بهار کی فرو بارید و بدان وسیله زمین مرده را حیات تازه می‌بخشد و هسته‌ها که درون خاک پنهان هستند می‌رویند پس از اینکه در فصل زمستان زمین مرده بود و در اثر فرو باریدن باران در فصل بهار و تابش نور و حرارت خورشید حیات تازه بزمین دمیده میشود و هسته‌ها و که درون خاک پنهان بوده به جنبش و حرکت درآمده سر از خاک برمی‌آورند ای رسول گرامی چنانچه از این حقایق پرسش نمائی ناگزیر بیگانگان پاسخ خواهند گفت که پروردگار قطرات باران را فرو میبارد و زمین و هسته‌های درون خاک را حیات تازه می‌بخشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۴

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

ای رسول گرامی از نظر وضوح و بدهمت بیگانگان هرگز نمیتوانند از نظر لجاج این حقایق را پنهان نموده و انکار نمایند ناگزیر بطور صراحت فرو باریدن قطرات باران را و هم چنین دمیدن حیات بر زمین را بافریدگار نسبت دهند و آنرا از شئون تدبیر در باره زندگی حیوانات و جانداران معرفی نمایند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ ناگزیرند تصدیق نمایند ولی اکثر آنان بنظر دقت تعقل در باره این حقایق نمی‌یابند و نمی‌فهمند فقط از نظر اینکه نمیتوانند امر بدیهی را در مقام احتجاج انکار نمایند بر این اساس در مقام پاسخ تصدیق مینمایند ولی تصدیق قلبی ندارند و نمی‌فهمند.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ:

بیان حقیقت زندگی بشر در این جهان است و مرکب از علاقه قلبی بمال منال و جاه و فرزند و ریاست و مانند آنها که بر اساس خیال و فرض نهاده شده و انسانی را باز میدارد از اینکه در باره مسیر خود بیندیشد و در مقام کسب فضیلت معنوی برآید و برای زندگی پس از مرگ خود عملی را انجام دهد و یا مرکب از افعال و حرکاتی است که بر اساس خیال بوده مانند بازیچه کودکان که بصورت افعال ارادی و افعال اختیاری است و سیرت آن انس و صرف وقت با دوستان و سعی برای تأمین امور زندگی که زیاده بر نیاز و حاجت باشد و از تأمین زندگی و توجه بآخرت خود بازدارد و منصرف نمایند.

خلاصه نظر به این که پایه فضایل و کمالات انسانی بر دو نیروی روانی و عمل جوارحی نهاده شده و هر یک از این دو نیرو را در مواردی بکار بندد که از فکر خود بابی و کسب فضیلت باز میدارد و فقط آنچه از علاقه قلبی و یا حرکات و افعال اختیاری که بمنظور استکمال و کسب فضیلت و تأمین سعادت و آخرت باشد زندگی و حیات انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۵

اخروی است.

وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ:

هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری و حرکت ارادی هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی در سیرت هر یک به نیروی ادراک و شعور مجهز هستند و در نشئه قیامت نیروی هر یک بظهور میرسد و در مقام اداء شهادت بآنچه در عمل اختیاری در دنیا شرکت داشته قیام به شهادت مینمایند با توجه به این که نیروی نطق و ادراک جوارح نیز از شئون نیروی عاقله و ناطقه فاعل مختار است مانند نیروی واهمه و خیال و هم چنین نیروهای طبیعی درونی و برونی جوارح همه قوای عامل نفس ناطقه هستند.

نظام جهان از کرات بالا و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم آخرت ادامه میدهند و نظر به این که حیات و ادراک منتهی سیر وجود و هستی است هستی گسترده این جهان بسوی کمال و نظام آخرت که بر اساس

حیات و شعور است رهسپار می‌باشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد.

از جمله بدن عنصری بشر که جسم است پس از قطع رابطه روح از آن و هم چنین اجزاء آن بصورت خاک درآمده موجود شخص ممتازی است که از روان خود در اثر حرکات که روح بر آن تحمیل نموده آثاری از حیات و شعور و تخصصاتی کسب نموده جوهر وجودی و حیاتی خود را یافته و با روح خود آمیخته و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است در عالم برزخ و قیامت نیز وحدت و اتحاد بیشتری از آن دو بظهور میرسد در اثر اینکه هر یک سهم بیشتری از حیات و ادراک و تعقل خواهند داشت و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) هم‌چنانکه اعضاء و جوارح انسانی که قوای عامل روح هستند در دنیا در اثر تدابیر و فرمانروائی روح اعضاء و جوارح خود را بافعال اختیاری بطور ایجاب الزام نموده و در باره حرکات ارادی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۶

هر یک از اعضاء در دنیا فاقد حس و شعور بنظر میرسد ولی در عالم قیامت سیر و تکامل خود را پیموده دارای حس ادراک و شعور خواهند شد بدلیل اینکه به پیشگاه پروردگار قیام بشهادت مینمایند.

و شاهد آنستکه در حال مباشرت جوارح بحرکات و افعال اختیاری نیروی ادراک مرموزی داشته ولی انسان بآنها توجه نداشته و چنین می‌پنداشت که اعضاء انسانی اجسامی بی‌حس و شعور هستند ولی در عالم آخرت که سیر و تکامل خود را پیموده بصورت فعلیت درمی‌آیند همه اعضاء و جوارح انسان دارای ادراک و شعور خواهند بود.

بهمین قیاس همه ذرات ریز و کلان جهان مادی که در دنیا بصورت اجسامی بی‌حس بنظر میرسند ولی در سیرت و بطور مرموز دارای حیات حس و ادراک بطور ناقص است آنها نیز مانند بشر پس از اینکه وجود و هستی مادی و سیر خود را در این جهان پیموندند در عالم آخرت رشد نموده بصورت اجسامی واجد ادراک و احساس خواهند بود.

و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ): عالم قیامت عالم نشئه حیات و شعور است هر موجودی که در دنیا بدان سو سوق داده شود و در صحنه قیامت حضور یابد به نهایت ظهور خود نائل شده دارای احساس خواهد بود هم‌چنانکه هر یک از اعمال صالح و یا طالح اختیاری بشر که از شئون وجودی فاعل مختار محسوب میشود گرچه در دنیا از امور و موجودات تدریجی بوده و هر جزئی از حرکت ارادی که زوال پذیرد جزء دیگر بوجود می‌آید.

بالاخره قوام افعال اختیاری بتدریج و زوال جزئی پس از فناء جزء سابق است و در این جهان افعال اختیاری برای فاعل اعراضی بیش نیستند ولی در عالم قیامت بصورت مخصوص بخود ظهور خواهد نمود عمل صالح بصورت نعمت گوارا و همیشگی ظهور می‌نماید هم‌چنین اعمال طالح و گناهان بر حسب اقتضاء ذات خود ظهوری متأخر خواهد داشت که سبب عقوبت فاعل خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۷

و بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) گرچه در صحنه قیامت اعضاء و جوارح گناهکاران این چنین عذری اظهار مینمایند.

ظاهر آیه اطلاق دارد و بیان آنستکه لازم ذاتی و لاینفک وجود در همه عوالم همانا نطق و ادراک است باختلاف مراتب بی‌شمار آن هم‌چنانکه وجود و هستی و سعه اطلاقی آن همه مراتب بی‌شمار وجود و هستی را شامل می‌شود هم‌چنین شعور و ادراک که لازم وجود است در همه عوالم چه در دنیا و چه در صحنه قیامت لازم وجود همانا نطق و ادراک است ولی صفت نطق و ادراک در دنیا برای اعضاء و جوارح بدن انسانی بطور مرموز بوده در صحنه قیامت بظهور میرسد هم‌چنین اعمال اختیاری صالح و طالح بشر در دنیا عرض و زوال پذیر است ولی در صحنه قیامت بوجود ثابت و مستقر نعمت ابدی و یا نعمت همیشگی ظهور خواهد نمود.

خلاصه عالم قیامت عالم کامل و کاملتر تمام معنا است همه موجودات بکمال متناسب خود نائل شده دارای ادراک و شعور خواهند بود همان شعوری که در دنیا نیز داشته ولی بطور ناقص بوده است.

و مفاد جمله (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) همین است که عالم قیامت نشئه حیات و ادراک و شعور است زیرا منتهای سیر وجود ظهور ادراک و نیروی شعور آنست که در دنیا پنهان و مرموز بوده و در عالم قیامت به نهایت ظهور رسیده است و آیه (وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ) خطاب تهدیدآمیز به بشر است به این که هر دو نیروی روانی و جوارحی خود را که پایه تعالی و ترقی و استکمال بشری است بکارهای بیهوده صرف نماید روان خود را به علایق بی پایه دنیوی که بر اساس فرض و اعتبار است سرگرم کند مانند علاقه قلبی بمال و منال و ریاست و هم چنین نیروی جوارح خود را صرف کارهای بیهوده بنماید و از تفکر در باره سیر و سلوک خود بسوی فضیلت و سعادت و هم چنین از حرکات لازم و اعمال صالح بازدارد.

بالاخره هیچ یک از قوه فکری و جوارحی خود را صرف امور پیرامون فضیلت و سعادت بکار نبرده و بلهو و لهب و بکارهای بیهوده بگذرانند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۷۸

اهل ایمان در قیامت از نظر اینکه آنچه از فضیلت و کمال و اعمال صالحه در روان خود ذخیره نموده صورت حقیقی و روانی اهل ایمان خواهد بود حیات و زندگی او حقیقی و غیر قابل تحول و زوال می‌باشد از نظر اینکه زندگی است که بر اساس ذات و ذاتیاتی است که کسب نموده و غیر قابل تحول و زوال است.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود که بیگانگان بر تقدیر که بر این حقیقت آگاه شوند و با نظر دقت در باره این حقیقت بیندیشند بطور حتم تصدیق خواهد نمود فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ:

بیان نتیجه تردید در گفتار و سخنان بیگانگان است چنانچه هنگام مسافرت در دریا بر کشتی نشینند و بحرکت درآیند با خلوص و توجه از پروردگار بحکم فطرت نجات خود را خواهند که سلامت بساحل مقصود برسند و پیمان خواهند بست که پیوسته با این عقیده فطری خدا را بخلوص نیت بخوانند و در مقام سپاس نعمتهای او برآیند چنانچه پروردگار آنها را از خطر غرق نجات بخشد و بساحل برساند باز بشرک دیرین خواهند بازگشت.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

محمتمل است جمله لِيَكْفُرُوا متعلق بجمله فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ باشد به این که پس از رهائی از خطر غرق که بساحل سلامت رسیدند بشرک دیرین خود بازگردند و در مقام ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار برآیند و بدین منوال زندگی خود را بر اساس عناد ادامه دهند.

و نیز محتمل است جمله لِيَكْفُرُوا متعلق بجمله إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ باشد نظر به این که از عهد و پیمان که با پروردگار بسته بودند تخلف نمایند از آن غفلت ورزیده به تمتع و استفاده از لذایذ سرگرم شوند در آینده نزدیکی خواهند فهمید که بعقوبت انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۳۷۹

ابدی دچار شده‌اند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ پاره‌ای از مسلمانان است که در باره بازگشت از اسلام بشرک اظهار نموده به عذر اینکه چنانچه بدین اسلام وارد شده و آنرا بپذیریم مورد آزار و شکنجه و غارت هموطنان قرار خواهیم گرفت و نیز ما را از وطن مألوف خود آواره خواهند نمود.

آیه مبنی بر پاسخ آنان است که پروردگار شهر مکه را محل امن و امان قرار داده و معرفی نموده و هرگز کسی در مکه نمیتواند دست بغارت اموال ساکنان آن بزند با اینکه غارت کفار و بت پرستان غارت اموال و نهب اموال مردم است ولی در خارج از آن سرزمین بوده و در باره شهر مکه که حرم امن الهی است.

از جمله احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام است و مردم بت پرست نیز بدان ملتزم هستند غارت مورد ندارد بر این اساس عذر آنان مسموع و مورد قبول نخواهد بود و هرگز معرض غارت و نهب اموال قرار نخواهند گرفت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بخلود در دوزخ است در اثر نسبت سخت‌ترین ظلم و دروغ بساحت پروردگار داده به این که به پاره‌ای از بت‌ها و خدایان خیالی نیروئی بودیعت در آنها نهاده و آنرا شریک در پاره‌ای از نظام جهان معرفی نموده و دیگر تکذیب حق و حقیقت است که باو اعلام شود که آیات قرآنی از جانب پروردگار نازل شده در مقام تکذیب آن برآیند و این دو جنایت را بت پرستان مکه مرتکب شده‌اند زیرا بت‌ها را خودسرانه پرستش می‌نمایند و نسبت آنرا پروردگار میدهند که آنها را مدبر قرار داده و دیگر آنکه آیات قرآنی با اینکه معجزه‌آسا است نزول آنرا از جانب پروردگار تکذیب می‌نمایند بر این اساس که کفار مکه از نظر عناد ظلم را بساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۰

پروردگار روا داشته استحقاقی جز خلود در دوزخ نخواهند داشت.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا:

آیه مبنی بر مژده و ارشاد بانستکه هر که در باره کسب رضایت و خوشنودی آفریدگار جهان سعی خود را مبذول دارد و در مقام کسب معرفت و اعتقاد باصول توحید و بصفات کامله و معارف الهی برآید و نیز در مقام اداء وظایف دینی سعی و کوشش خود را صرف نماید و بکار بندد در اینصورت پروردگار وعده فرموده که بطور حتم آنان را هدایت فرماید و هرگز بضلالت دچار نشوند و از فضل خود هدایت بیشتری را نصیب آنان فرماید.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعده است با اینکه ساحت پروردگار معیت بطور قیومیت دارد و همه آفریده‌ها باو تکیه زده و در پناه و احاطه اویند ولی اهل احسان و نیکوکاران که زیاده در مقام کسب خوشنودی و معرفت پروردگار برمیآیند و رابطه خود را تحکیم نموده آنان را زیاده مشمول رحمت و فضل خود قرار دهد و آنان را سهم بیشتری از هدایت نصیب آنان فرماید. در تفسیر قمی در مورد آیه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.

در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر (ع) فرمود آیه در باره اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان است.

مفسر گوید استفاده می‌شود که اوصیاء رسول علیهم السلام و ارواح قدسیه با اینکه کامل و مکمل هستند در طریق استکمال نیز در سیر و سلوک خواهند بود همچنین دانشجویان مکتب قرآن هر یک بقدر سعی و کوشش خود از طریق هدایت و فضل آفریدگار استفاده خواهند نمود زیرا کسب فضیلت و معرفت صفات الهی و قیام بآداء وظایف و سعی در آنها بهترین احسان و طریقه عبودیت خواهد بود.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۱

سوره روم ص: ۳۸۱

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِهِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعِدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعِدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مَنِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَّرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَّرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُونَ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶) فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۳

(شرح الم:

حروف مقطعه بر اساس رمز با مخاطب است و حل آن اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد و قابل حل هیچگاه نخواهد بود غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر اخبار مغلوب شدن کشور روم است و بر حسب تاریخ در زمان نزول قرآن کریم کشوری که میتوانست بر کشور روم غلبه بیابد سلطنت پادشاهان فارس بود.

و ظاهر آنستکه مفاد آن اخبار بغلبه کشور فارس بر کشور روم است و روم کشوری بوده پهناور و در سواحل بحر متوسط که امروز آنرا دریای مدیترانه گویند و سپس کشورهای در اطراف آن تشکیل شده است و کلمه (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) سرزمین جزیره العرب باشد که از طرفی بآن متصل بوده و ارتباط با کشور روم در ساحل بحر متوسط و مدیترانه داشته است.

وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ:

ظاهر آنستکه کشور روم پس از اینکه مغلوب سلطنت و پادشاه فارس گردید و بار دیگر بر او غالب خواهد شد. انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۳۸۴

فِي بَضْعِ سِنِينَ:

متعلق بجمله متصله است که پس از زمانی سه تا نه سال کشور روم بر سلطنت و پادشاه فارس غلبه خواهد یافت.

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِهِ:

لام حرف بمعنای اختصاص است و کلمه الامر اطلاق دارد و همه حوادث و امور را شامل می شود و بیان توحید افعالی است که همه حوادث و رویدادها در حیطة و مشیت پروردگار خواهد بود و کلمه من قبل محتمل است اشاره بزمان مغلوبیت روم باشد.

و کلمه من بعد نیز محتمل است غلبه کشور روم باشد بر کشور فارس از نظر تأکید به این که پیوسته زمام حوادث جهان چه قبل از حادثه مغلوبیت روم و چه بعد از آن در حیطة قدرت پروردگار است.

وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ:

بیان آنستکه در آنروز که کشور روم بر کشور فارس غلبه مینماید مسلمانان مسرور و خوشنود خواهند بود.

گفته شده که مطابق با سال نهم جنگ حدیبیه و قرار داد افتخارآمیز آن بوده، و انجام وعده‌ای است که پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله در باره نصرت و غلبه اسلام بر شرک داده و آن فتح مکه بود که در سال دهم رخ داده است.

بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ:

تأکید در باره توحید افعالی است که هر گونه نصرت وابسته بمشیت و خواست پروردگار است که علل و اسباب طبیعی آنرا فراهم آورند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر یادآوری قدرت بی‌نهایت پروردگار است که انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۵

به هر چه اراده او تعلق بیابد بدون هیچ وابستگی بقید و شرطی پدید خواهد آمد و عایقی نخواهد داشت هم چنین صفت رحمت او اختصاص بمحل قابل دارد که ظهوری از مشیت او می‌باشد.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ:

بیان آنستکه پروردگار وعده‌ای را بفرماید هرگز تخلف پذیر نخواهد بود از نظر اینکه تخلف یا از نظر عجز از انجام آنست و یا در اثر فراموشی و هر دو بر ساحت پروردگار محال است.

و محتمل است وعده‌ایکه فرموده عبارت از اخبار به غلبه یافتن کشور روم بر سلطنت فارس را نیز شامل شود همچنانکه نصرت اسلام و مسلمانان را بر دنیای شرک و بر بت پرستان وعده فرمود و انجام فرموده است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

مبنی بر توبیخ بیگانگان است نظر به این که بصفات کامله و حسن تدبیر پروردگار آگهی ندارند اطمینان و اعتماد بوعده پروردگار نمی‌نمایند و آنرا تخلف پذیر میندازند مانند افراد بشر که خبر آنان بر خلاف واقع باشد و ممکن است بوعده خود انجام نمایند و یا تخلف نمایند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان و بت پرستان استکه بصفات پروردگار و حسن تدبیر او آگهی ندارند و هدفی در زندگی جز در پاره اموری که منافع و مصالح زندگی آنانرا تأمین نماید ندارند مانند چه وقت کشت کنند و چگونه محصول را جمع‌آوری نمایند و چگونه ساختمانها بنا گذارند و اموال بسیاری گرد آورند و طریق عمران و آسایش زندگی را بدست آورند.

این گروه فرومایه از حضور در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار غافل هستند و وعده او را تکذیب مینمایند و در اثر غفلت از حضور در صحنه قیامت از هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۶

گونه صلاح زندگی که بحقیقت نفع و سود خود را بدست آورند، بی‌بهره خواهند بود.

و تعبیر به غفلت شده از نظر اینکه در فطرت و خرد هر فردی نهفته است که زندگی محدود و موقت بشر در این جهان زندگی دیگری بدنبال خواهد داشت و بشر بدان سو خواه ناخواه سوق داده می‌شود بر این اساس برای بشر هرگز حضور در صحنه قیامت مجهول نخواهد بود.

و گفته شده مفاد آنستکه با اینکه بیگانگان بطور شهود زندگی لرزان و متزلزل خود را میبینند که هر لحظه توأم با زوال و فناء است و لحظه‌ای در آن بقاء فرض ندارد باز در باره زندگی در قیامت توجه ننموده به غفلت بسر میبرند.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

آیه مبنی بر توییخ بیگانگان است و در طی آن ارشاد باهل ایمان است که در باره خلقت کرات بیکران و بیشماره در جو و زمین پهناور و آنچه در آنها از انواع و اقسام موجودات است تفکر نمایند و بیندیشند که خلقت هر یک از انواع از جمادات و نباتات و حیوانات و پرندگان و خزندگان که زیاده بر تصور است بر اساس حق و غرضی ثابت بوده و مسطور بطور ظلی از حق حقیقی و ثابت ابدی ساحت کبریائی می‌باشد.

و نیز هر یک از موجودات جهان را از ریز و کلان مدت زمانی برای آن مقرر داشته که در اینجهان چه از لحاظ هر فردی و نوعی و چه بلحاظ مجموع نظام جهان محدود و موقت و زوال و تحول پذیر قرار داده است.

إِلَّا بِالْحَقِّ:

مستثنی و اطلاق دارد و دارای مراتبی است و همه انواع موجودات ریز و کلان را و هم چنین مجموع نظام جهان را شامل می‌شود نهایت آنکه هر موجودی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۷

از طبقات جمادات و نباتات و حیوانات بطور مقدمی و وسیله برای آسایش زندگی بشر است که غرضی که از هر یک از آنها است بظهور برسد و غرض اصلی از نظام خلقت است و سایر طبقات و انواع موجودات بی‌شمار بطور طفیلی و تبعی است پس خلقت هر یک از موجودات بدون استثناء بر اساس غرض حق و ثابت و تزلزل ناپذیر خواهد بود و فقط تفاوت بر حسب غرض اصلی و غرض تبعی آنها است.

وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

اطلاق دارد و دارای مراتب بی‌شمار است و همه طبقات و سلسله موجودات را شامل می‌شود که وجود و هستی گسترده که موجودات جهان را فرا گرفته بر اساس وجود بطور محدود و موقت می‌باشد و هرگز موجودی در نظام طبع دائم و ابدی نخواهد بود. بلکه هر پدیده‌ای بر حسب اقتضاء و حکمت زمانی محدود در باره آن مقرر شده که غرض از آن حاصل شود و سپس پایان میرسد و غرض آسایش زندگی بشر است و همه طبقات و انواع بی‌شمار موجودات از ریز و کلان و غرض از خلقت آنها بطور طفیلی است که فایده آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دسترس بشر گذارده شود و زیاده بر وجود آنها غرضی مترتب نخواهد بود و غرض اصلی از خلقت جهان پهناور و انواع موجودات آنها همانا آسایش بشر است از نظر اینکه وجود او ابدی است و زندگی او در اینجهان مقدمی و بمنظور آزمایش و آماده‌گی برای زندگی در عالم قیامت است.

پس نتیجه خلقت جهان پهناور و هم چنین دو قیدی که برای آن ذکر شده که خلقت آن بر اساس حق و ثابت بطور دائم و اطلاق است و نیز وجود او محدود و بمنظور آزمایش است همانا خلقت بشر خواهد بود و سایر انواع بی‌شمار موجودات غرض از خلقت آنها نیز حق و بطور طفیلی و تبعی است و بر این اساس وجود آنها اختصاص بجهان طبع و عالم اسباب دارد و غرض خلقت آنها فقط تهیه وسایل زندگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۸

بشر است در این جهان.

بهمین قیاس اجل و مدت زندگی هر موجودی از جمادات و نباتات و حیوانات بطور طفیلی است و بر هر یک غرضی که از آنست تحقق بیابد و بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دسترس بشر نهاده شود.

خلاصه غرض از خلقت جهان که حق و حقیقت است همانا بشر است بهمین قیاس اجل محدود و موقت که برای هر یک از ریز و کلان موجودات جهان مقرر شده بطور طفیلی است و آنچه غرض از خلقت جهان پهناور است که این دو قید در آن رعایت شده خلقت سلسله بشر است که زندگی او در اینجهان بمنظور مقدمی و غرض از آن حق و حقیقت و ثابت خواهد بود.

و هم چنین دارای اجل و مدت محدود باشد بمنظور آزمایش و بطور مقدمی که در عالم دیگر بطور ابد زندگی او ثابت و مستقر خواهد بود.

و عبارت دیگر نظر به این که اینجهان بر اساس علل و اسباب نهاده شده وجود آنها در اینجهان بطور طفیلی بوده و فقط برای آسایش بشر است و زیاده بر این غرضی بر آنها مترتب نخواهد بود با توجه به این که در جهان دیگر زندگی بشر بر اساس اسباب نخواهد بود از نظر اینکه بشر در آن جهان زندگی سعادت‌مندانه او بر اساس خود کفائی و مستکفی خواهد بود و نیاز باسباب مانند زندگی او در اینجهان نمی‌باشد.

و مفاد جمله *إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى* آنستکه نظام موجودات اینجهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و همه موجودات آن هر لحظه فناء پذیر است و مقصود از خلقت جهان همانا مقدمی و بمعرض آوردن و آزمایش بشر است و پس از انقراض اینجهان و فناء آن عالم دیگری که نظام کامل و کاملتر در آن فرمانروا است باراده پروردگار در کمترین لحظه‌ای گسترده خواهد شد.

آیه در مقام ارشاد بطریق تفکر در باره خلقت بشر است که غرض اصلی از نظام جهان است و بر اساس عبث و بیهوده نبوده بلکه بمنظور آزمایش و مقدمه برای آمادگی و زندگی او در جهان دیگر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۸۹

وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که مردم فرومایه که نیروی تفکر و اندیشه را در باره مسیر زندگی خود از دست داده و سرگرم بعلاقه زندگی بوده و دعوت رسولان را انکار نموده بمبارزه آنان برخاسته حضور در صحنه قیامت را تکذیب مینمایند و خلقت جهان را بیهوده پندارند.

أَوْ لَمْ يَسْتَبِئُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ:

آیه مبنی بر ارشاد و گذر از سرزمین‌ها است که ملت‌ها و اجتماعات و اقوام بشری در آنها سکونت داشته و آثاری از آنان در آن سرزمین‌ها بجا مانده که از لحاظ قوه نیرومندتر و نیز آثار عمرانی و ساختمانهای بسیاری از خود بجا نهاده و جز آثار خرابه‌هایی از آنها دیده نمی‌شود و در اثر اینکه ملت‌ها و اقوام دعوت رسولان را تکذیب نموده و بمبارزه آنان برخاسته پروردگار آنها را بهلاکت افکنده است.

و غرض از سیر و گذر از این سرزمینها آنستکه آثار خرابی اقوام و ملت‌ها را از نزدیک مشاهده نمایند که سبب عبرت ناظران خواهد بود با اینکه قدرت و توان آنان زیاده بود و آثاری بسیار در آن سرزمینها بجا نهاده ولی فقط در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت پروردگار بهلاکت افتاده‌اند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ:

ثم حرف تراخی است و عاقبت اسم مصدر منصوب خبر کان و کلمه *الَّذِينَ أَصَاؤُا* صله آن و کلمه *السُّوْاى* اسم کان بمعنای عقوبت ابدی است و جمله *أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ* بمنزله سبب و علت عقوبت است.

آیه بیان نتیجه و عاقبت گروهی از بیگانگان است که بگناهان اصرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۰

مینمایند و بدان جهت بعقوبت محکوم و در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شود از نظر اینکه دعوت رسول را تکذیب نموده و بمبارزه پروردگار قیام مینمایند که سبب خلود آنان در شقاوت خواهد شد.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ:

آیه بیان و اعلام توحید افعال پروردگار است که نظام هستی از ساحت پروردگار پدید آمده و پیوسته آنرا بسوی غرض سوق میدهد و در سیر و حرکت درآورده و هر لحظه بتجدد فیض هستی کاروان امکانی را بسوی صحنه درخشان دیگری سوق میدهد. بالاخره قوام حرکت و سیر بتجدد وجود و فناء و تکرار فیض وجود و هستی بر اساس تحول و حرکت است و هر متحرک زود یا دیر پایان میرسد آنگاه صحنه درخشان دیگری کامل و کاملتر گسترده خواهد شد.

بشر با توجه بخصوصیات جهان هستی ناگزیر اذعان خواهد نمود به این که در کمون اینجهان که بر آزمایش و بطور مقدمی نهاده شده جهان دیگری کامل در کمون دارد که در آن حقایق بشر بظهور خواهد رسید زیرا در نظام خلقت لغو و بیهوده و باطل نخواهد بود.

بدیهی است در کمون اینجهان که بر اساس تحول و زوال نهاده شده و قوام آن از طریق تجدد امثال و تجدد بعد از فناء است جهانی باقی و ابدی در کمون آن هست و از طرفی خلقت اینجهان بر اساس حرکت و سیر بسوی کمال است و بشر از این روش و سیره خارج نخواهد بود.

زیرا غرض اصلی از خلقت جهان و غرض استکمال او است و سوق بشر بسوی کمال مستلزم تأسیس مکتب توحید و دعوت رسول است که مردم جهان را پیروی از برنامه آن ترغیب نماید و بطریق کمال و انسانیت و انقیاد سوق دهد.

در این زمینه ناگزیر بشر دو دسته شده و در دو صف مقابل یکدیگر قرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۱

خواهند گرفت گروهی پیرو مکتب خداپرستی و مکتب عالی قرآن و گروهی انبوه مخالف آن بر این تقدیر که لازم سیر و سلوک بشر در این دو طریق و قطب موافق با عبودیت و دیگر قطب مخالف آن ناگزیر این دو گروه باید بر حسب ذات و ذاتیات امتیاز ذاتی بیابند از نظر اینکه حقیقت انسان همانا عقد قلبی و حرکات ارادی او است که آنچه در کمون نهفته دارد و پرورانیده بظهور در آورد و کمون خود را فعلیت و تحقق بخشد بر این اساس هر فردی امتیاز ذاتی کسب خواهد نمود و از سایر افراد ممتاز خواهد گشت. در صورتی که در دنیا امتیاز میان کافر و مؤمن و شخص صالح و طالح و فاجر نیست زیرا سیرت و کمون هر شخص پنهان است ناگزیر جهان دیگری خواهد بود که همه افراد بشر از اولین و آخرین امتیازات ذاتی و مشخصات وجودی آنان آشکار گردد.

ثُمَّ يُعِيدُهُ:

ثم حرف تراخی و وجود فاصله ممتدی است و بیان آنستکه لازم افاضه وجود بکاروان هستی و پیوسته تکرار و تجدد آن و سوق بسوی کمال و غرض نهائی آنستکه پس از پایان این جهان متحرک که پیراکنندگی کرات و اختلال نظام آن صورت میگیرد آنگاه صحنه درخشان دیگری که در کمون دنیا نهفته بوده گسترده خواهد شد و در نتیجه هر دو جهان یعنی دنیا و عالم قیامت کمال ارتباط و وابستگی را با یکدیگر دارند و محال است که موجودی از جهان دنیا گذر ننموده وارد صحنه عالم قیامت گردد هم چنانکه بازگشت از عالم قیامت بعالم دنیا نیز محال ذاتی و رجوع بقهقرا است.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف بمعنای تراخی و وجود فاصله رتبی و مقامی است رجوع بسوی آفریدگار محصول و نتیجه طی مراحل وجودی است که بشر زندگی عالم دنیا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۲

و آزمایش و عمل و کسب را پشت سر نهاده و سیرت و حقیقت و حد وجودی خود را کسب نموده و یافته و بدان صورت و سیرت درآمده است.

از جمله عوالم که بشر می‌پیماید عالم برزخ است که پس از پایان دوره آزمایش که در آستانه مرگ درمی‌آید و بصحنه برزخ قدم میگذارد و آغاز شهود عقیده قلبی و اعمال و حرکات ارادی او است که طریقه سیر کمالی و خودیابی او بوده است و عالم برزخ را نیز بدین منوال پشت سر خواهد گذارد.

و عالم برزخ از شئون عالم دنیا است از نظر اینکه روح در آن نشئه استقلال یافته و علاقه تدبیر آن از بدن عنصری قطع شده و از آثار و نشانه‌هایی که از خود صالح و یا طالح نیک و یا بد در دنیا نهاده لا محاله از آنها استفاده خواهد نمود.

بر حسب آیه (وَنُكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ) در عالم برزخ روح اهل ایمان و تقوی که طریقه سعادت پیموده ملحق بنفوس کلیه الهیه خواهد شد و روح شقی بیگانگان تحت نظر و حیطة نفوس کلیه فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند

در می‌آیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مریبه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود و بازگشت و بدن عنصری نیز در اثر رابطه ذاتی و ناگسستگی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک به هدفهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از ذات و ذاتیات یافته‌اند در نظام کلی شروع بحرکت متناسب با این نظام مینمایند روح بتکامل خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مریبه در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی بسیر و استکمال خود ادامه میدهند.

آنگاه هنگام اعاده روح ببدن عنصری است که آماده ورود بصبحه قیامت می‌شود.

و مرحله سوم حضور به پیشگاه کبریائی است که سیرت هر یک آشکار میشود.

و مورد حکم سعادت و یا شقاوت قرار میگیرد ناگزیر در نتیجه رجوع بساحت پروردگار امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر بظهور میرسد و در دو صف قرار خواهند گرفت اهل ایمان و تقوی که صورت اعتقادی آنان انقیاد و عبودیت و اعمال صالحه انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۳

است مورد موهبت اراده مطلقه خواهند قرار گرفت.

و در صف دیگر که امتیاز ذاتی دارند سیرت و صورت آنان تیره و محروم از رحمت پروردگار و در قطب مخالف هستند و رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همانا حیات او در جوار رحمت با اراده بطور اطلاق که پرتوی از اراده کبریائی است.

بر حسب آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) عالم قیامت نشئه حیات و قدرت و صفاء و نورانیت و خودکفا و مستکفی است و بدن انسانی در عالم قیامت محصول و غرض اصلی از تشکیل عالم قیامت است ناگزیر سهم بیشتری از حیات حقیقی و ادراک و صفا خواهد داشت از نظر اینکه درخشان‌ترین عوالم و ارجدارترین مسطوره نظام شریف کبریائی است.

و نیز عالم قیامت ظرف سکونت اهل ایمان و تقوی در جوار رحمت و نیز ظرف خلود بیگانگان در دوزخ است.

و غرض اصلی تعریف موجودات و مظروف در آن نظام درخشان است که بهره بسزائی از حیات دارند در صورتی که ادراک و شعور و قدرت و خودکفائی و استکفا و همه از شئون حیات و بقاء آنست.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ:

بیان حال و سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت است از نظر اینکه سیر کمالی خود را در عالم برزخ پیموده و به نهایت ظهور و تیره‌گی و پلیدی رسیده و بطور شهود غضب پروردگار آنان را فرا گرفته و از رحمت مأیوس و ناامید میگردند.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ:

و هرگز خدایان خیالی و بت‌ها که در دنیا پرستش می‌نمودند بآنان توجه ننموده و انتظار شفاعت از آنان ندارند بیگانگان نیز از عبادت و پرستش بت‌ها تبری می‌نمایند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ:

از جمله صفات روز قیامت آنستکه از نظر اینکه هر فردی از بشر سیر کمالی خود را پیموده به نهایت رسیده و امتیازات آنان از یکدیگر بظهور میرسد و همه از انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۴

یکدیگر جدا می‌شوند اهل ایمان و تقوی نیز از بیگانگان امتیازات ذاتی خواهند داشت آنان اهل قرب و جوار رحمت و مورد موهبت اراده مطلقه خواهند بود.

در نقطه مقابل بیگانگان به عجز و فقدان و شقاوت و تیره‌بختی ابدی محکوم گشته‌اند.

خلاصه اهل ایمان و تقوی که سیره آنان انقیاد و عبودیت است هرگز مانند بیگانگان نخواهند بود که حیات و زندگی آنان مانند یکدیگر باشند و در نتیجه دعوت بدین اسلام و هم چنین تشریح دین اسلام بیهوده بوده و تأثیر در زندگی و سعادت و شقاوت مردم

نخواهد داشت بلکه بطور حتم سبب امتیاز ذاتی اهل ایمان از بیگانگان خواهد بود زیرا پیروان مکتب قرآن شعار آنان عبودیت و مغفرت هستند و بیگانگان اهل عناد با دعوت رسول مبارزه می‌نمایند هم چنین پس از فوت اهل ایمان از جمله سعادت‌مندان در جوار رحمت قرار گرفته و اهل شرک و کفر محکوم بعقوبت ابدی خواهند بود.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ:

جمله تفریع زیرا لازم امتیاز ذاتی بیگانگان از اهل ایمان آنستکه شعار اینان پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است در بستانها جوار رحمت سکونت دارند در حالی که مسرور و خوشنودند و زیاده از هر نعمت رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار از آنها است.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ:

گروهی که دلایل توحید و نزول آیات قرآنی و هم چنین حضور به پیشگاه ساحت کبریائی را تکذیب می‌نمایند برای اجرای عقوبت بطور اجبار احضار خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۵

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ:

آیه در مقام ارشاد به تسبیح و تنزیه به ساحت کبریائی است از نظر سپاسگزاری نعمتها که در باره اهل ایمان مبذول داشته و آنان را از بیگانگان جدا نموده و امتیاز ذاتی آنان را بظهور رسانیده و بقرینه خطاب در جمله حِينَ تُمْسُونَ و غیر آن آیه مبنی بر ارشاد به تسبیح و حمد پروردگار است که در اوقات نامبرده اهل ایمان بدان قیام نماید و گفته شده مراد قیام بفرائض یومیه صبح و شام است که بهترین سپاسگزاری است و نیز گفته شده مراد مطلق تسبیح و یا تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است).

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ:

و نیز ارشاد بآنستکه اهل ایمان هر شام و ظهر بحمد و ثناء نعمتهای پروردگار قیام نمایند و نیز باداء فرائض که بهترین طریق حمد و ثناء است اشتغال ورزند.

و نیز گفته شده که ظاهر آیه آنستکه ساحت پروردگار در همه این اوقات که آثار و شعار عظمت کبریائی زیاده ظهور دارد حمد و تسبیح کبریائی خود را یادآوری میفرماید که اهل ایمان نیز بدان متذکر و متوجه شده آنان نیز پیروی نمایند.

و آیه (لَهُ الْحَمْدُ) لام حرف اختصاص است از نظر اینکه حمد و ثناء و استحقاق آن اختصاص بساحت آفریدگار دارد در اثر خلقت کرات بی‌شمار و زمین پهناور و انواع و اقسام بی‌شمار موجودات آنها شایسته است که اهل ایمان قیام بحمد و ثناء و سپاس آفریدگار نمایند زیرا هر ذره ریز و کلان و هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهره‌مند است هر یک بقدر حد وجودی و بزبان گویای خود و از نظر نقص ذاتی و حاجتی که لازم ذاتی آنست ساحت پروردگار از نقص و امکان تنزیه مینمایند همچنین هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره‌مندی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثناء خواند و ساحت او را واجب و منبع هر فیض معرفی مینماید هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و مؤثری داشته که آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۳۹۶

پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویای وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانی و شعاعی از آن معرفی می‌نماید. تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح بر فعل اختیاری است که پیوسته پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و نعمت هستی را برابر آنها میگستراند.

تسبیح و حمد امر قصدی و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تنزیه و ثنا گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار در برابر هر موجودی نهاده آنرا خود یاب نموده از نظر اینکه هر موجودی بهمان قدر

وجود خود را میباید و نیاز خود را بوجود خود اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی بالذات اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است که هر لحظه بآن افاضه فرماید و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

از آیه (لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) استفاده می‌شود که کرات بی‌شمار آسمان و زمین و موجودات آنها در نظر کوتاه بشر که با نیروی حس بینائی و شنوائی بصرحه جهان نظر افکند سراسر عالم را مردار و هر پدیده‌ای را بی‌خبر از خود پندارد ولی سرتاسر موجودات و انواع بی‌شمار از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور به مدح و ثنای ساحت پروردگار اشتغال میورزند رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از نظام صنع هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی مینگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده مینمایند.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که احیاء و همچنین اماته هر دو صفت فعل پروردگارند از نظر اینکه هر موجودی را پروردگار بآن حیات میدمد و آنرا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۷

زنده می‌نماید همچنین هر موجود زنده‌ای را پروردگار نیروی حیات را از آن بازخواهد گرفت و هیچ موجودی بخودی خود زنده نمی‌شود و نیروی حیات را نمیتواند بخود بدهد و همچنین بخودی خود نمی‌میرد به این که نیروی حیات را از خود سلب کند بلکه احیاء و اماته فعل پروردگار است و هرگز موجودی فناء و زوال خود را خواستار نخواهد بود.

از جمله آثار حمد ساحت کبریائی و استحقاق او برای حمد آنستکه از موجود فاقد حس و حرکت موجود زنده که واجد حس حیات و زنده است پدید می‌آورد و می‌آفریند مثلا ماده تناسلی استرماتوزئید را با امکاناتی آنرا رشد داده بصورت جنین درآورده بآن روح حیات و حس می‌دمد و همچنین از موجودی که واجد حس و حرکت و رشد است موجود مردار فاقد حس و حیات پدید می‌آورد و می‌آفریند و از انسان زنده ماده تناسلی پدید می‌آورد.

خلاصه در اثر خلق و آفرینش همه ذرات و موجودات ریز و کلان را فرا گرفته پیوسته صفت احیاء و اماته موجود زنده را بصورت مردار و مرده را بصورت زنده درمی‌آورد و می‌آفریند و نظام حرکت و تحول جهان را بر آن استوار مینماید.

از جمله از شخص مؤمن که روح ایمان و علاقه قلبی او بآفریدگار وابسته و بنظام آفرینش اعتقاد دارد از او شخص کافر و یا مشرک و یا مرتد بوجود می‌آورد و همچنین روح که بجنین دمیده قوه محض و فاقد حیات ایمان است با روح حیات و ایمان میدمد و او را مؤمن و معتقد و با تقوی مینماید.

حیات ایمان مرتبه کاملی است که پروردگار باهل ایمان از علم و قدرت و بینائی خاصی موهبت میفرماید و در اثر معرفت پروردگار و انقیاد و اداء وظایف دینی در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و بسود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و صلاح خود را کاملا تمیز میدهد و در زندگی با سعادت و موفقیت همدوش است و واجد نورانیت و صفائی است که در اثر حوادث ناگوار هرگز متزلزل نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۸

و حیات ایمان غیر از حیات و ادراک مردم بیگانه است که فقط علاقه قلبی آنان بزندگی دنیا است که احتیاجات خود را تأمین نمایند.

خلاصه تدبیر در باره سیر و حرکت ذرات و اجزاء جهان بآنستکه هر ذره و آفریده‌ای نیروی حیات تازه و وجود کاملتری بیابد و از هستی گسترده بهره زیادتری برخوردار گردد.

هم چنین ماده تناسلی بنام استرماتوزوئید که موجود نباتی بی‌حس و حرکت است ولی در آن نیروی حیات ابدی نهفته پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل غیبی و اسباب طبیعی آنرا در درون رحم رشد میدهد و بآن نیروی حیات امید می‌بخشد و بصورت انسانی با

اعضاء و جوارح کامل درمیآورد این بهره‌ای از ارتقاء و جهش حیاتی ماده تناسلی است.

جهان آفرینش مثالی از صفات لا- یزالی است و نظام تحول و حرکت مادی و معنوی که در سرتاسر جهان بر حسب قانون استثناء ناپذیری فرمانروا است همه اجزاء آنرا از حالت مرداری و خمودی بعالم حیات و حرکت مناسب سوق میدهد و هر پدیده‌ای را بسوی هدف و غرض از آن رهبری می‌نماید.

و يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

سیر و تکامل در همه اجزاء جهان فرمانروا است و هیچ ذره و پدیده‌ای لحظه‌ای از حرکت و تحول باز نخواهد ایستاد و میان مراحل که هر یک از انواع خلقت از آغاز پیدایش تا انجام آن می‌پیماید یک اتصال و ارتباطی برقرار است همچنانکه زمین در فصل زمستان نیروی حرکت و رشد خود را از دست داده ولی هنگام فصل بهار که باران رحمت فرو میبارد و از طرفی تابش و اشعه خورشید و نیروی جاذبه آن موجودات جهان را بحرکت درمیآورد و بذرات خاک نیرو بخشیده و هسته‌های درون آنرا بحرکت درآورده و حیات می‌بخشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۳۹۹

وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ:

بهمین قیاس بشر که روح او در عالم برزخ استقلال یافته و بزندگی انفرادی خود ادامه میدهد آنگاه که در آستانه عالم قیامت قرار می‌گیرد روح ببدن و جوارح خود اتصال و احاطه می‌یابد و روح واجد همه شئون اکتسابی و ودائع و آثاری است که در اعضاء و جوارح عنصری خود نهاده و در اثر جاذبیت روح خاک بدن و جوارح خود را مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود خواهد درآورد.

هم‌چنانکه هر سال فصل زمستان سرتاسر صحنه جهان بذرات خاک و هسته‌ها درون آنها و درختان که همه بصورت مردار و بی‌حرکت بوده پروردگار در فصل بهار بهمه ذرات ریز و کلان آنها نیروی حیات می‌بخشد و همه را بحرکت و جنبش درمیآورد بدینوسیله نظام جهان و زندگی سلسله بشر را تأمین می‌نماید.

بهمین قیاس بشر که در آستانه مرگ درآمده و در عالم برزخ در درون قبرها آرمیده هنگام که صحنه جهان واژگون و کرات پراکنده شود ناگهان عالم قیامت گسترده خواهد شد اجساد همه بشر از اولین و آخرین از درون قبرها سر بیرون آورده و باذن پروردگار روح هر فردی اعضاء و جوارح بدن خود را بسوی خود جذب نموده بر آنها احاطه یافته بار دیگر تبدیل بدن و جوارح خود برای زندگی همیشگی ادامه خواهد داد.

پروردگار در فصل بهار هر سال صحنه آفرینش را در سرتاسر جهان ارائه میدهد که خردمندان بطور شهود و عیان با دیده دل نظاره کنند هنگام که صحنه قیامت گسترده می‌شود همه اجساد بشر که درون قبرها پنهان و آرمیده‌اند سر از خاک برون خواهند آورد و در صورتی که بهیئت خاک پراکنده‌اند از اقطار جهان اجزاء خاک اعضاء و جوارح آن گرد آمده و باذن پروردگار خاک هر یک از اعضاء و جوارح هر فردی مانند سابق بصورت همان عضو خواهد درآمد روح هر فردی اعضاء و جوارح بدن مانند نیروی جاذبه مغناطیسی جذب می‌نماید و برای زندگی مجدد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۰

خواهند برخاست.

در تفسیر قمی در باره آیه یَعْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ گفته است ظاهر زینت زندگی دنیا را با دیدگان مشاهده می‌نمایند و سرگرم گشته از زندگی عالم آخرت غفلت می‌ورزند.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُونَ گفته است بسوی بهشت و یا دوزخ سوق داده می‌شوند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۱

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۶] ص: ۴۰۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشِيعُونَ (۲۳) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْبِئُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۴) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَهٌ قَانُتُونَ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۲

(شرح) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ:

آیه بیان توحید افعالی است از جمله مراتب احیاء و اخراج حی یعنی اخراج موجود دارای حیات و حس و نیروی عاقله از خاک سلسله بشر است که محصول خلاصه جهان خلقت است به این که پروردگار بشر را از خاک بغیر جریان طبیعی آفرید و طبقات دیگر و نسل بشر را از طریق طبیعی با وسائط و تحولاتی رخ داده از خاک خلق و ایجاد نموده است زیرا مواد غذایی و خواربار است که با تحولاتی بصورت ماده تناسلی و سپس بصورت علقه و مضغه و جنین درمیآید بالاخره همه اینها تحولاتی است که بر خاک رخ میدهد از طریق اخراج موجود زنده از موجود مردار و هم چنین اخراج موجود مرده از زنده که بصورت انسان آفریده می‌شود. ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ:

ثم حرف تراخی است که بفاصله وسائط بسیاری که خاک بصورت انسان درآید و اساس همانا خاک است با امکانات و عوامل بسیاری مانند تابش اشعه خورشید و هوا و آب مراحل جمادی و نباتی و حیاتی را به پیماید و آماده غذا و مواد خواربار گردد و بصورت خون و بدل ما يتحلل بدن انسان درآمده و در اقطار جهان بحرکت درآید و منتشر شود و همه آثار که در زمین پهناور بچشم میخورد آثار فکر و اندیشه و سعی سلسله بشر است که پروردگار برای بشر همه گونه استفاده میسر نموده از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۳

اینکه صحنه گیتی را برای او مسخر کرده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی آنستکه پروردگار بشر را از دو صنف جفت و زوج آفرید و از مردان و زنان تشکیل داد بدین طریق که فرزندان پسر و یا دختر باشند در اثر اینکه هر یک را بر حسب طبع مجهز بجهاز تناسل نموده و در هر یک نقصی نهاده که بوجود دیگری آن نقص جبران می‌پذیرد به این که در صنف مردان نیروی ذکورت و تأثیر و تولید نهاد هم چنین در بانوان نیروی انوخت و استیلاد نهاده که از طریق ازدواج و همزیستی هر یک نقص خود را با دیگری رفع نماید و در نتیجه برای همیشه نسل بشر در جهان استوار بماند.

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا:

بیان نتیجه خلقت بشر از مردان و بانوان و جفت است از نظر اینکه هر یک از مرد و زن مجهز بجهاز و عضو درونی و بیرونی است که بیکدیگر نیاز مبرم دارند و فقط از طریق ازدواج و همزیستی حاجت هر یک برآورده خواهد شد هم چنین خاطر هر یک بوسیله ازدواج و همزیستی سکونت و استقرار خواهد یافت و هنگام جوانی و رشد پسر و دختر از نظر حاجت مبرم به همزیستی از طریق ازدواج خاطر هر یک سکونت و استقرار خواهد یافت و هر دو بمنزله عضو مرکبی است که پروردگار امر تولید و توالد و بقاء نسل

را در جهان بدان استوار نموده است.

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً:

مبنی بر توحید افعالی و اعلام منت بر سلسله بشر است که در باره هر یک از مرد و زن و شوهر و همسر او بحکم فطرت دوستی و رابطه قبلی مقرر داشته که در نتیجه ازدواج و همزیستی از نظر کمال حاجت و نیاز هر یک بدیگری محبت و رابطه قلبی خاطر هر یک را بدیگری وابسته است و هر دو را بتمام معنا بهم آمیخته بمنظور اینکه خانواده و اجتماع کوچک تشکیل دهند و ثمره و بهره آن تحقق پذیرد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۴

و آثار آن دو گسترش یابد و بر این اساس انتظام جهان از هر لحاظ صورت پذیرد و در نتیجه فرزندان بوجود آیند که ثمره وجود آن دو بوده و علاقه بیشتری بفرزند خود خواهند داشت.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

تشکیل خانواده و بقاء نسل بر چه اساس محکم و مستحکم نهاده شده که هر یک از مردان و بانوان با کمال رغبت و میل بدان متوجه و ناگزیرند که وارد این مرحله از زندگی بشوند و گر نه زندگی هیچیک بر پایه‌ای استوار نخواهد بود از نظر اینکه ادوار گذشته هر یک مقدمه برای تشکیل این مرحله از زندگی است و در نتیجه اجتماع خانوادگی و اجتماع بزرگتر که ثمرات آنست بقاء نسل و هم چنین انتظام معیشت جامعه استوار خواهد شد و با اندک تفکر و اندیشه مورد تصدیق خواهد بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آفرینش کرات بیکران و بی‌شماره و زمین و انواع بشمار موجودات آنهاست که کرات بشمار را بهم پیوسته با نظام خاصی که در باره هر یک مقرر شده همه آنها را تدبیر می‌نماید.

و از جمله آثار توحید افعالی آنستکه سلسله بشر که شماره آنها زیاده است دارای نعمتهای گوناگون و مختلف و از نظر حکمت در نظام بشری که با کثرت بی‌شمار افراد مواجه است امتیازاتی از جهان از یکدیگر داشته باشند.

از جمله اختلاف صدا و صوت و حنجره‌ها و چگونگی گفتار است که سبب سهولت معاشرت گردد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ:

در باره هر یک از اختلاف و امتیازات آیت و نشانه‌ای است از عظمت کبریائی او که اینگونه اختلافات در نظام صنع جز از ساحت پروردگار میسر نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۵

که هر فردی از بشر با کثرت بی‌شمار آنها هر یک امتیازاتی بجهاتی چند از عوارض از سائر افراد خواهد داشت و هرگز دو فرد در نظام صنع که از هر لحاظ مشابه یکدیگر بوده و هیچگونه امتیازی نداشته باشند هرگز صورت نگرفته است.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

از جمله آثار فعل و توحید آنستکه در طبع بشر نهاده که در تیره‌گی و تاریکی در بستر بخواب رود و بمنظور آسایش و رفع خستگی و فرسودگی قوا و نیروها که در سعی و کوشش روز صرف شده و از قوا و نیروی فکری و روانی و جوارحی کاسته و کاهش یافته ترمیم و تدارک شود و چه بسا در روز این حاجت و استراحت تأمین شود و در روشنائی روز با بکار بردن نیروی جوارح و وسایل آسایش و معیشت خود را فراهم سازد.

فضل پروردگار عبارت از نعمت زیاده است و بآن حاجت و نیاز نداشته که آنرا بر بشر ارزانی فرماید با جلب توجه اهل ایمان به این که بمنظور احسان و تأمین نیاز آنها است و از نظر استحقاق نیست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ:

در باره این عادت که در طبع بشر نهاده شده و انتظام زندگی بشر را بر آن استوار نموده آیات و نشانه‌هایی در بر دارد و بآنان که

گوش شنوا و اندیشه دارند اختصاص دارد.

با توجه به این که نظام حرکت زمین را طوری مقرر داشته که نیمی از سطح زمین بطور متناوب برابر نور خورشید قرار بگیرد و در اثر پرتو نور و حرارت خورشید زمین و انواع موجودات بشمار آن بسوی کمال رو آورند و پیوسته نیمی از سطح زمین را روشنایی و نیم دیگر را تیره گی و تاریکی قرار بگیرد و در نتیجه جوامع بشری که در هر یک از اقطار جهان زیست نمایند از این نعمت گسترده بهره‌مند گردند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۶

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

از جمله آثار توحید افعالی و آفاقی پروردگار که هر یک از آنها صحنه امکان را فرا گرفته و نیز زیاده بر دیگری نشانه عظمت و قدرت کبریائی است آنکه بمنظور تعلیم و آموزش بشر پروردگار از اصطکاک ابرهای باردار بیکدیگر برق و صدای و غرش از جو و فضا را خواهند شنید که سبب خوف و بیم صاعقه سوزان و نیز وسیله امید فرو باریدن باران از فضا می‌شود و در نتیجه زمین که در فصل زمستان مرده است زنده و بدان وسیله احیاء می‌شود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

احیاء و سیراب نمودن اراضی و سرزمینهای اقطار جهان در اثر فرو باریدن باران در اثر سیر و حرکت ابرهای سنگین و باردار در اقطار جهان صورت می‌پذیرد و خردمندان باجمال بدان توجه دارند که چه نظام دقیق و برنامه‌ای در اینباره طرح ریزی شده است و حیات موجودات و نظام جهان را بر آن استوار مینماید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ:

از جمله آثار آفاقی و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار آنستکه کرات بیکران و زمین پهناور بامر و اراده پروردگار پیوسته در اثر حرکت هر یک در مدار مخصوص بخود و نیز در اثر نیروی جذب و دفع و گریز از مرکز هر یک خود را باز میدارد از اینکه با سایر کرات برخورد نماید و از آغاز خلقت کرات تا پایان جهان بدینمنوال باراده پروردگار همه کرات بسیر و حرکت منتظم خود ادامه میدهد و امر صادر از ساحت کبریائی اراده است که فوق عالم طبع و زمان است و قوام جهان و نظام کرات بر آن استوار خواهد بود. ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ:

ثم حرف و بمعنای تراخی است و پس از پایان نظام جهان هنگام پراکنده گی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۷

کرات و جهان فرا میرسد و آن هنگامی است که پروردگار اجساد مردگان را از قبرها و درون زمین اخراج نموده و بصحنه قیامت دعوت نماید در نتیجه نظام عالم طبع و کرات و رابطه آنها خواهد گسست و عالم قیامت گسترده خواهد شد.

محمتمل است مراد از اخراج از قبور آن باشد که خاک بدن عنصری هنگام خروج از اعماق زمین خاک هر عضوی بار دیگر بصورت استخوان و گوشت و پوست عضو بدن سابق گردد که خروج از زمین از دو نظر باشد از خاک بصورت عضوی مانند عضو سابق بدن گردد و خاک اجساد افرادی که اقطار جهان پراکنده شده و یا ذرات که در هوا پراکنده‌اند مانند نیرات و غیره آنها نیز از اقطار جهان گرد آمده بصورت اعضاء و جوارح مانند سابق در آینده آنگاه روح هر یک از افراد بشر بدن خود را که مانند اعضاء و جوارح سابق خود بوده جذب نموده بار دیگر باذن پروردگار بر بدن خود احاطه تدبیری خواهد داشت.

و مفاد جمله (ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ) آنستکه هنگام دعوت همه افراد بشر از اولین و آخرین فرا خواهد رسید که همه آنان از درون و اعماق زمین فرا خوانده شوند که برخاسته و برای ورود بعالم دیگر و صحنه قیامت آماده شوند.

و بر حسب آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) آنچه در اعماق زمین از گوهرهای درخشان نهفته است برون و آشکار خواهند شد.

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ: ناگهان همه افراد بشر از اعماق زمین اخراج و سر برون خواهند آورد در حالی که خاک هر عضوی از جسد بصورت همان عضو سابق باذن پروردگار خواهند درآمد.

روح بر حسب نظام حرکت بسوی کمال که اساس خلقت بر آن استوار است سیر تکاملی خود را در عالم برزخ و مثال در مسیر نظام کلی چه در قطب عبودیت بوده و یا مخالف آن مراحل را طی مینماید هم چنین در شعاع جاذبه روح که دوره برزخی را می‌پیماید بدن عنصری او نیز بهر هیئت که باشد متناسب خود مقاماتی را پیموده و پیوسته محکوم جاذبه روح بوده و پس از سیر کمالی هر دو که لحظه‌ای بر آن خلل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۸

و یا فاصله و یا تخلف رخ نداده هنگام که نظام جهان و متحرکات واژگون گردد.

و نیز به مشیت پروردگار کمترین لحظه صحنه پهناور بی‌نهایت قیامت گسترده شود پروردگار روح هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را بر حسب جاذبه ذاتی که هر یک بر ذرات و اجزاء بدن خود داشته و از شئون وجودی روح همان شخص بوده روح هر فردی اجزاء بدن خود را بهر هیئت که باشد و در اقطار جهان پراکنده بوده مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود آورده و براده پروردگار بصورت اعضاء بدن سابق خود درآمده روح با نیروی جاذبه خود بار دیگر بر آن تعلق تدبیر و احاطه خواهد یافت. بر حسب آیات کریمه در باره نظام حرکت و سیر بدن عنصری هر فردی از بشر پس از مفارقت روح از بدن خود برای هر یک از روح و بدن مسیر کمالی در نظر گرفته و علاقه ذاتی و جاذبه مرموزی میان آن دو برقرار نموده که هرگز گسیخته نخواهد شد.

منتهی حرکت و سیر بدن نیز آنستکه بار دیگر در حیطه تدبیر همه جانبه روح درآید و در وجود کاملتری متحد گردند و هنگام که نظام جهان واژگون گردد پروردگار اجزاء و ذرات خاک بدن عنصری هر فردی از بشر را که در اقطار جهان پراکنده‌اند در حیطه جاذبیت روح همان شخص درآورد کمترین لحظه همه ذرات خاک گرد همان روح درآیند و هر ذره بهیئت اعضاء و اجزاء بدن مانند هیئت سابق خود درآمده آنگاه بدن عنصری هر فردی را در حیطه روح او در آورد و وجود آن دو متحد گشته و بطور دسته جمعی افراد بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم گذارند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَائِمُونَ:

آیه بیان آنستکه هر چه از عالم قدس و موجودات عالم طبع است همه آفریده و در حیطه تدبیر آفریدگار جهانند بر این اساس همه را بعالم قیامت سوق میدهد.

و نظر به این که تعبیر بمن اسم موصول نموده بر صاحبان عقل و خرد گفته می‌شود مراد فرشتگان و بشر و جن نیروی پلید است که دارای انقیاد وجودی و ارادی هستند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۰۹

و در باره فرشتگان اعلی مرتبه است که اراده تمرد از آنان تصور نمی‌رود ولی در باره بشر انقیاد و اطاعت ارادی آنان قابل تخلف است و طبقات موجودات این عالم بطور طفیلی و بمنظور رفع نیاز و تامین آسایش بشر است بر این اساس انقیاد وجودی آنها اختصاص باین جهان دارند.

لام حرف بمعنای اختصاص و من اسم موصول بر صاحبان خرد گفته می‌شود سماوات از سمو گرفته شده بمعنای علو و مقام قدس فرشتگان است و قدسیان و موجودات عالم طبع مانند بشر نسبت بساحت پروردگار صاحب خرد و در مقام انقیاد ارادی هستند هم‌چنانکه انقیاد وجودی و ذاتی نیز دارند زیرا همه قائم باویند.

كُلُّ لَهُ قَائِمُونَ: با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر آنستکه موجودات امکانی از جمله قدسیان اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده‌ای ندارند و در باره آنان تمرد امکان ناپذیر است هم چنین سلسله بشر از نظر اینکه محکوم نظام جهان هستند خواه ناخواه هر لحظه بسوی عالم قیامت رهسپارند.

بالاخره بر حسب حرکت و سیر وجودی زندگی عالم طبع را پشت سر خواهند گذارد و نسبت بحرکات ارادی و افعال اختیاری و نیل بمقامات معنوی از سعادت و شقاوت و فضیلت و یا رذیلت نیز در اثر اینکه مبادی آنرا پروردگار بآنان موهبت فرمود مانند نیروی تصور و تصدیق و تصمیم و عزم و نیروی اختیار که اعضاء و جوارح خود را بکار بندند اینها همه از جمله اسباب تکوینی

است که بسوی مقامات که در نظر گرفته سوق داده می‌شوند بالاخره نهایت سیر و جودی آنان عالم قیامت است که محصول عوالم خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۰

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۷ تا ۳۹] ... ص: ۴۱۰

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَيْلٌ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) نِيلِ اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱)

مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَتِيًّا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوِيَ تَكَلَّمُوا بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۲

(شرح) وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ:

بیان صفت فعل و مبنی بر حصر است آفریدگاری که بشر را آغاز از ماده تناسلی می‌آفریند و از طریق علقه و بصورت مضغه و گوشت و استخوان رشد نموده آنگاه روح نیروی غیبی بآن میدمد و صورت اعضاء و جوارح آنرا کامل نموده و دوره جنین آن پایان میرسد و پس از ولادت و نوزادگی بوسیله صرف غذا و بدل ما يتحلل و سایر امکانات او را بتدریج رشد داده و دوره زندگی کودکی و جوانی و کهولت و پیری و فرسودگی را پشت سر خواهد گذارد تا هنگامی که دوره زندگی و آزمایش او در اینجهان پایان یابد و باستانه مرگ در آید و سپس بعالم برزخ وارد شود و هنگام مرگ روح تدبیر خود را از بدن و اعضاء و جوارح قطع کند و استقلال می‌یابد و بدن عنصری نیز در اینجهان محکوم نظام طبع بوده و ضمنا تحت نیروی و جاذبه ناگسستنی روح خواهد بود بشرحی که ذکر شده است.

ثُمَّ يُعِيدُهُ:

ثم حرف تراخی است هنگامیکه روح در عالم برزخ بسیر تکاملی خود ادامه میدهد بدن عنصری نیز بصورت خاک خواهد درآمد و در اثر جاذبیت روح بدن خود و خاک آنرا بسوی کمالی که پیش گرفته جذب خواهد نمود.

خلقت بشر در این جهان طبع مستلزم عود و اعاده آن در عالم دیگر بنام قیامت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۳

است و این دو عالم با اینکه دارای دو نظام مغایر یکدیگرند کمال ارتباط و وابستگی را دارند از نظر اینکه دنیا جهان تکلیف و ابتلاء و آزمایش بشر است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود و عالم قیامت عالم جزاء و پاداش و ابدی است بر این اساس وابستگی و ارتباط این دو عالم بیکدیگر ذاتی است و انفکاک پذیر نخواهند بود.

هنگام که عالم برزخ پایان یابد و نظام جهان گسیخته و پراکنده شود اجساد افراد بشر که در قبرها پنهان هستند بر حسب آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) از درون زمین بخارج انتقال می‌یابند در حالی که خاک هر یک از اعضاء و جوارح مانند اعضاء بدن سابق باذن پروردگار آفریده می‌شوند و روح هر یک از افراد بدن خود را جذب می‌نماید و بر آن بار دیگر احاطه نموده بر آن تدبیر خواهند نمود.

وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ:

بیان آنستکه اعاده روح نیروی غیبی ببدن که مانند اعضاء و جوارح سابق است آسان‌تر است از آغاز خلقت بشر که از ماده تناسلی آغاز نموده آنرا بحد رشد و کمال رسانیده است.

و گفته شده با اینکه قدرت پروردگار نیز خلق نخستین بار و اعاده آن تام و بی‌نهایت است سهولت و یا صعوبت و یا آسان‌تر در آن تصور نمی‌رود پس چگونه گفته شده که اعاده روح ببدن عنصری در آستانه قیامت آسان‌تر است و بر آن کلمه اهون تعبیر نموده بقیاس آغاز خلقت بشر.

پاسخ آنستکه صفت سهولت و اهون بقیاس فعل پروردگار در دو مورد آغاز خلقت و اعاده آن نیست تا اینکه لازم آن محدودیت قدرت پروردگار بوده و محال لازم آید.

بلکه بلحاظ فعل اختیاری بشر است که بعضی افعال را بسهولت انجام می‌دهد و قدرت آنرا دارد و بعضی افعال دیگر را بصعوبت و بسختی انجام می‌دهد پس در باره بشر صعوبت فعل اختیاری و سهولت آن و هم چنین فعل آسان‌تر صادق است و این صفت کمال بطور احسن در باره ساحت پروردگار صادق خواهد بود که بقیاس انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۴

افعال اختیاری بشر ساحت پروردگار اعاده روح ببدن مانند بدن سابق خود در آستانه قیامت اهون و آسانتر است از خلقت نخستین بار بشر که جنین است.

خلاصه هر یک از صفات کمال که در باره بشر صادق باشد بطور احسن در باره پروردگار در صورتی که متناسب با قدس ساحت او باشد صادق خواهد بود مانند علم و حیات که در باره بشر علم مقرون بجهل و حیات مقرون و توأم با موت است ولی در باره پروردگار حیات و علم که شائبه نقص و امکان در آن نباشد (مانند حی لا یموت و عالم لا یخفی علیه شیء) خواهد بود زیرا در باره ساحت پروردگار هر صفت کمالی بطور نامتناهی و اطلاق است.

و نظر به این که اعاده و تکرار فعل اختیاری در باره بشر بر حسب طبع آسان‌تر از همان عمل اختیاری است که نخستین بار بآن اقدام نموده بر این اساس است که در اثر تکرار فعل نیروی ملکه و صفت کسب می‌شود مثلاً وعظ و خطابه در مجمع عمومی نخستین بار برای واعظ سخت و دشوار است ولی در اثر تکرار و ممارست سهل و آسانتر می‌شود.

بهمین قیاس اعاده حیات بکالبد بشر در آستانه قیامت در باره پروردگار سهل و هین محض است.

سهولت و صعوبت فعل اختیاری بشر تابع قدرت فاعل است هر چه قدرت او زیاده و امکانات آن فراهم باشد و بطور تکرار آن عمل را انجام داده باشد سهل و آسانتر خواهد بود و هر چه قدرت فاعل کمتر و هم چنین امکانات آن کمتر باشد انجام عمل اختیاری سخت و دشوارتر خواهد بود.

و نسبت به پروردگار از نظر اینکه قدرت او نامتناهی است هرگز فعل و عملی سخت و دشوار نخواهد بود و در برابر قدرت قاهره صعوبت مفهوم ندارد هم‌چنانکه مفاد (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت بطور اطلاق است که هرگز شائبه عجز در آن نخواهد بود.

خلاصه سهولت عمل اختیاری در باره بشر صفت کمالی است و در باره ساحت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۵

پروردگار نیز این صفت کمال بطور احسن و بطور اطلاق خواهد بود بر این اساس تفاوت و اختلافی در افعال و آثار و در خلقت او

نخواهد بود و هر چه را اراده فرماید بدون قید و شرطی بوجود خواهد آمد.

هر صفت کمالی که در موجود امکانی و یا در بشر نهاده از شئون وجودی است که پروردگار در آن سپرده و بطور احسن و بدون نقص پروردگار آن صفت را بطور کامل واجد خواهد بود و مفاد صفت احسن بطور اطلاق آنستکه صفت کمالی که در مخلوق است نمونه و اثر حسن و مثال زیبایی از صفت شریف ربوبی است و آن صفت کمال در موجود امکانی بوجود خود گواهی میدهد که اثر و پرتوی از صفت واجب آفریدگار است و زیبایی جهان هستی شعاعی از حسن و کمال کبریائی است.

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه هر صفت کمالی که در موجودات جهان هستی دیده شده و بچشم میخورد مقام اعلی آن بطور اطلاق اختصاص بساحت پروردگار دارد و لازم آن آنستکه آن صفت کمال که در موجودات است پرتو و شعاع و نمونه‌ای از صفت اعلی کبریائی است و نیز بیان آن آنستکه آنچه از موجودات علوی و قدسیان و هم چنین آنچه در موجودات جهان از کمالات و زیبایی‌ها دیده می‌شود و هر صفت حسن و زیبایی که در صحنه هستی باشد و آنرا زیبایی بخشد نمونه و مثالی از صفت کمال ساحت پروردگار است و صفت اعلی بطور اطلاق بمعنای آنستکه هر صفت نیکو و زیبایی که جهان هستی را زینت بخشد پرتو و شعاعی از خورشید جهان آرای کبریائی است مانند کلمه (الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ) و جمله (الله اکبر) بطور اطلاق بمعنای خالق و آفریدگار است و هیچ موجود و پدیده‌ای عدل او نخواهد بود بلکه همه موجودات پرتو و آفریده و شعاع و محکوم تدبیر اویند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۱۶

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

ذکر دو صفت بیان آنستکه در برابر قدرت قاهره پروردگار مانع و عایق تصور نمی‌رود و همه پدیده‌های جهان هستی پرتو و آثاری از قدرت بی‌نهایت و مثالی از صفت کبریائی است و هرگز خلل و یا اختلاف پذیر نخواهد بود.

و صفت عزیز بطور اطلاق نیز قدرت قاهره‌ای است که موجودات امکانی مقهور و مغلوب و آفریده اویند و هر قدرت و نیروئی در برابر او مقهور خواهد بود بهمین قیاس صفت الحکیم بطور اطلاق آنست که افعال و آثار پروردگار بر اساس حکمت و اتقان و حسن تدبیر است و هرگز خلل و اختلاف و نقصی بر آن رخ نخواهد داد.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

آیه مبنی بر اعلام طریقه احتجاج با بت پرستان است و مثالی یادآوری نموده که بطور بداهت مورد تصدیق است و آن مثال عبارت از آنستکه بنده و کنیز (برده) هرگز نمیتواند در ملک مولای خود تصرف نماید زیرا خود برده و کنیز و هم چنین اموال آنان ملک طلق مولای آنها می‌باشد.

آیه از همین طریق با بت پرستان احتجاج نموده که چگونه پندارند فرشتگان و جن و یا بشر با اینکه مخلوق آفریدگارند میتوانند در باره پاره‌ای از مخلوقات که مانند خود هستند تصرف و تدبیر نمایند و هرگز مخلوق پروردگار قدرت تصرف و تدبیر در باره مخلوقی مانند خود را ندارد.

و غرض از مثال احتجاج با بت پرستان است باین بیان با اینکه معتقدند که پروردگار فرشتگان و بشر و جن و خدایان خیالی را آفریده و محکوم تدبیر اویند چگونه پندارند که فرشتگان و جن و مانند آنها در باره امور جهان تصرف و تدبیر نمایند و یا پروردگار مبارزه می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۷

و مفاد جمله (ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ) آنستکه آیه مثالی را یادآوری نموده که بطور بداهت مورد تصدیق است و خصم نمیتواند آنرا انکار نماید.

هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ:

استفهام انکاری است بنده و برده که ملک طلق شما است و خود او و مال او نیز ملک طلق مولا و در حیثه قدرت شما می‌باشد بر این اساس هرگز بنده در مال و ملک مولای خود شرکت نخواهد داشت و حق تصرف ندارد.

فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ:

مبنی بر منت است که آنچه از مال و منال که ملک خود پندارند همه را پروردگار موهبت نموده و دسترس شما نهاده است و هرگز مال و منال و ملک که در تصرف و در اختیار دارید با بنده و کنیز خود در حق تصرف یکسان نخواهید بود بلکه مال و ملک شما بطور اختصاص در اختیار و تصرف خود شما می‌باشد و بنده و برده هیچگونه حق تصرف در اموال مولای خود ندارد زیرا که خود او و مال او نیز ملک طلق مولای او می‌باشد.

تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

نظر به این که سیاق آیه استفهام انکاری است مفاد آنستکه هرگز از خیانت و تصرف بنده و برده در ملک خودتان خائف و بیمناک نخواهید بود از نظر اینکه اطمینان دارید که حق تصرف در ملک شما که مولای او هستید ندارد و چنانچه شریک شما شخص آزادمردی باشد پیوسته خائف از آن خواهند بود که ملک اشتراکی خود را بفروشد و شخص اجنبی شریک شما گردد در آن ملک اشتراکی.

كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

بمنظور تعلیم و ارشاد اهل ایمان و خرد و بیان طریق احتجاج با بت پرستان است همانطور که بطور بداهت تصدیق دارید که بنده و برده نمیتواند در ملک مولا و مالک خود تصرف نماید و از بنده تصرفی در ملک مولای خود نافذ نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۸

بهمین قیاس هرگز فرشتگان و یا جن و همچنین خدایان خیالی که مخلوق آفریدگار و محکوم تدبیر جهان هستند چگونه میتوانند در باره مخلوقی مانند خود تصرف و تدبیر نمایند و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته معارضه نمایند این پنداشت بت پرستان از بیخردی و خودستایی است.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان است که این پنداشت از نظر پیروی از آئین بت پرستی و خودپرستی است بدون اینکه مرام و عقیده آنان بر پایه صحیح استوار باشد و در اینباره هرگز تعقل ننموده و نیندیشیده‌اند که فرشتگان مقرب و یا جن و یا بت‌ها و خدایان خیالی با اینکه بطور بداهت مخلوق و آفریده پروردگارند چگونه میتوانند بمخلوقی مانند خود هستی بخشند و در باره آن تدبیر نمایند در حالی که خود نیازمند آفریدگارند که هر لحظه بآنان هستی بخشند و در باره آنان تدبیر نماید.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ:

مبنی بر تهدید است کسانی که باختیار خود و از نظر عناد از خداپرستی اعراض مینمایند و از آئین شرک و خودستایی پیروی مینمایند و بآن خوشنودند و هدایت نمی‌پذیرند بلکه بر حسب شرک قلبی و جوارحی خواستار ضلالت بوده پروردگار آنان را بهمان آئین و مرام که برگزیده و بدان سو رهسپارند آنان را سوق میدهد و هرگز نیروئی نمیتواند آنان را هدایت بخشد و بطریق خداپرستی سوق دهد و از شرک گرائی بازدارد.

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ:

نظر به این که در جهان تکلیف و آزمایش بت پرستان از نظر هواپرستی بآئین شرک گرائیده و رابطه آزادی و اعتقادی خود را از توحید و آفریدگار گسسته و از دعوت رسولان و رسول گرامی صلی الله علیه و آله تمرد نموده و در مقام انکار و مبارزه برآمده‌اند در پیشگاه آفریدگار هنگام بررسی هیچ رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۱۹

و رسول صلی الله علیه و آله ندارند بدینجهت هرگز مورد شفاعت قرار نخواهند گرفت.

و استفاده می‌شود که در پیشگاه پروردگار مقاماتی از شفیعان و وساطت در باره گناهکاران از اهل ایمان خواهند بود که از اجرای عقوبت در باره آنان درخواست عفو و آمرزش نمایند و لا محاله شفاعت آنان پذیرفته خواهد شد و در باره بت پرستان که آئین آنان شرک و قطع رابطه اعتقادی از آفریدگار است شفاعت شفیعان در باره آنان مفهوم ندارد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ:

آیه تفریع و از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تعلیم و ارشاد به حقیقتی است که پیروان و دانشجویان مکتب قرآن باید آنرا در نظر داشته که دین اسلام حنیف بر طریقه اعتدال است و بر اساس افراط و تفریط و سختگیری و حرج نیست و یگانه فضیلت دین خالص اسلام آنستکه بر اعتدال و میانه‌روی است.

فِطْرَتَ اللَّهِ: فطرت اسم مصدر و منصوب و جمله اعنی تقدیر گرفته شده و فطرت بمعنای خداشناسی بطور اجمال و نهفته روح و روان انسانی است که پروردگار در نیروی ادراکی روح بشر خداشناسی را بطور نهفته نهاده و شرح و تفصیل آن دین اسلام چه از لحاظ اصول اعتقادی و اخلاقی و جوارحی و عملی است و تأکید در باره ملازمت و التزام باصول اعتقادی و برنامه دین اسلام و مکتب قرآن است.

و شرح و تفصیل آنچه پروردگار در فطرت و کمون بشر نهاده است و در حقیقت آنچه پروردگار در کمون و فطرت بشر بطور نهفته و اقتضاء نهاده و اقتضاء ذاتی و خدا داده او است همانا خداشناسی است که دین اسلام و برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن شرح و تفصیل آنست که در جهان دوره تکلیف و آزمایش همان فطرت نهفته از طریق پیروی از برنامه مکتب قرآن بصورت فعلیت و حقیقت انسانیت در آید.

و مفاد (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) آنستکه آنچه در فطرت بشر بطور اقتضاء نهاده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۰

شده در اثر توجه کامل باصول اعتقادی و وظایف دینی بصورت فعلیت در آید و سعادت که در انتظار بشر و غرض از خلقت او است بدان نائل شود.

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: شرح و تفصیل فطرت و تأکید در باره خداشناسی است که پروردگار در کمون بشر و پایه روح و نیروی ادراکی او نهاده و بهمین منظور نیز آفریده شده است.

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ: هرگز نظام خلقت تغییر پذیر نخواهد بود زیرا تغییر نظام خلقت فعل و اثر پروردگار کشف از تغییر و تحول نظام صفات ربوبی می‌نماید و این محال است بر این اساس نظام خلقت که رابطه آفریدگار با موجودات است در هیچ موردی اثر و فعل پروردگار و نظام آن و عبارت از خلقت و آفرینش است تغییر پذیر نخواهد بود.

بر حسب آیات کریمه غرض از نظام خلقت بشر عبودیت است و اینکه پروردگار در عوالم امکانی خلیفه و نماینده‌ای در زمین و نظام طبع قرار دهد از نظر اینکه نظام طبع خلاصه‌ای از عوالم و اهتمام بآن است و در نظام طبع خلافت بر همه عوالم نیز خواهد داشت.

هم‌چنانکه بر حسب آیه اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً اِیْنِ اَعْلَامِ بفرشتگان مقرب عجیب و شگفت آور بنظر رسید زیرا اظهار نمودند (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ) خلقت بشر را در نظام طبع تعجب نموده و اعلام نمودند که تسبیح فرشتگان قدس بهترین مقامات تسبیح و تنزیه به ساحت کبریائی در نظام امکانی است.

پروردگار نیز در پاسخ و ارشاد فرشتگان فرمود اِنِّی اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ارشاد بجهل و قصور آنان نمود که اشاره به نظام طبع از نظر اهمیت آن نموده زیرا قیام بوظایف عبودیت در نظام طبع طاقت فرسا خواهد بود.

زیرا روح بشر تعلقی و وابسته به نیروی ضد و توأم با هوی و هوس نفسانی است و قیام روح تعلقی بشعار عبودیت سخت‌ترین سیر و

سلوک عبودیت است از نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۱

اینکه هر لحظه نیروی روح با نیروی هوی و تمایلات در نبرد و ستیز خواهد بود در اینصورت عبودیت روح بشر که تعلقی است هر لحظه معرض تزلزل و خطر و زوال است تصدی مقام خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار که لازم آن نیز نمایندگی و خلافت در همه عوالم است بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود.

افرادی معدود مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام و نظایر آنها در صحنه جهان طبع خلافت نمایند و سایر عوالم را نیز خلافت آنان فرا خواهد گرفت از جمله عالم فرشتگان را نیز فرا خواهد گرفت زیرا فرشتگان نیز باید بوساطت و فضیلت رسولان اقرار نمایند و تصدیق فضیلت رسولان رکن ایمان و شعار عبودیت آنان خواهد بود.

و نیز بر حسب آیه (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) بیان غرض از خلقت است و سلسله جن که نیروی پلید و ناپیدا است فقط در محور اعتقاد باصول توحید دور میزند ولی در باره بشر از نظر اینکه مرکب از روح مجرد و از جوارح است دو سنخ وظیفه عبودیت بعهد خواهد داشت یکی اعتقاد باصول توحید و معارف الهی و بارکان توحید مانند معاد و نبوت عامه و خاصه و وصایت. و وظیفه دیگر قیام بوظایف عملی از قبیل اداء واجبات و ترک محرمات از نظر اینکه آنچه در فطرت و کمون بشر نهاده شده اعتقاد بتوحید و دیگر قیام عملی بوظایف عبودیت است و دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن نیز شرح و بسط و تفضیل قیام بوظایف عبودیت و سپاسگزاری است.

مثلاً- قیام بفرائض یومیه شرح و بسط سپاسگزاری ارادی و جوارحی اهل ایمان در هر سپیده دم و ظهر و شامگاه است یعنی هنگام ظهر آثاری که از عظمت کبریائی جهان را فرا میگیرد همچنین وظیفه صوم شرح و بسط وظیفه سپاسگزاری بدنی و خودداری از صرف غذا و امساک درونی است همچنین صدقات واجبه سپاس ارادی و تأمین نیاز اجتماعی و مالی و رعایت تهیدستان و مواسات با افراد مستضعف جامعه است.

خلاصه هر یک از وظایف عملی و جوارحی برنامه مکتب قرآن شرح و تفصیل انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۲

عبودیت و سپاس جوارحی است که بطور خلاصه در فطرت و کمون بشر بودیعت سپرده شده است.

از این بیان استفاده شد که نظام تشریح و برنامه مکتب قرآن بر اساس ارشاد و شرح آنچه در فطرت و کمون بشر از خدانشناسی نهاده شده است.

بشر از دو نیروی روح عاقله و جوارح ترکیب شده و قیام بوظایف عبودیت او نیز از طریق بکار بردن دو نیروی روح یعنی اعتقاد باصول توحید و نیز بکار بردن نیروی جوارحی و قیام بوظایف عبودیت است و ساختمان بدن و جوارح انسان نیز مناسب با قیام بوظایف عملی است مثلاً از جمله وظایف عبادی برنامه مکتب قرآن قیام باداء فرائض پنجگانه یومیه است که بهترین شعار عبودیت است و همه اعضاء و جوارح در آن شرکت دارند ولی حضور قلب و توجه خاطر کامل در حال اداء فرائض یومیه شرط اخذ نشده از نظر اینکه دشوار و حرج است.

هم چنین صوم وصال و امساک از غذا دو یا سه روز از جمله وظایف عبادی قرار داده نشده زیرا اقتضاء بدن از لحاظ موادغذائی و بدل ما یتحلل تناسبی یا امساک از غذا دو یا سه روز متصل ندارد.

و فرشتگان مقرب از نظر اینکه نیروی روح قدس آنان کامل و نیروی دیگر در آنان نهاده نشده تا بدان وسیله ابهامی در آنان باشد که مورد آزمایش درآیند و سیر تکاملی خود را بیمایند.

بلکه روح آنان فعلیت محض و کمال بموهبت پروردگار است و کمال دیگری را انتظار ندارند بالاخره عبودیت آنان ذاتی و وجودی و تخلف ناپذیر است بر این اساس شعار عبودیت آنان ناقص تر از شعار عبودیت درخشان رسولان خواهد بود.

زیرا روح قدس با نیروی بشریت و تمایلات مبارزه می نماید معذلک کاملاً باء وظایف طاقت فرسای عبودیت و رسالت قیام

مینمایند و هدایت و رهبری بشر را پیوسته بعهدہ دارند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۳
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ:

از تأکیدی که در بردارد بیان آنستکه یگانه دین و برنامه اعتقادی و جوارحی و قوانین که نیازهای اجتماعات بشری را در همه اعصار و ازمه و در همه حالات و پیش آمدها تأمین کند و هیچیک از اطراف و جوانب احتیاجات بشری را از نظر دور نداشته همانا اصول اعتقادی و قوانین اسلامی و احکام اجتماعی است که بر وفق فطرت و تفضیل آنچه در کمون و نیازهای بی شمار بشر بطور ابهام نهاده شده میباشد و هرگز قوانین تصویب شده بشری نمیتواند نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و مالی و سیاسی و اقتصادی عموم اجتماعات بشر را در همه حالات و ازمه تأمین نماید بطوریکه هیچگاه نیاز بتجدید نظر نداشته باشد.

خلاصه یگانه دین و برنامه که قیم همه گونه احتیاجات بشری باشد و موردی را از نظر دور نداشته و حادثه‌ای رخ نخواهد داد که در احکام اسلامی پیش‌بینی نشده باشد.

و هم چنین احکام و وظایف عبادی که رابطه مردم را با ساحت پروردگار تحکیم نماید و بر اساس فضیلت اخلاقی و سعادت در دو جهان استوار باشد همانا دین حنیف است.

و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از مردم فرومایه که نمیخواهند حق و حقیقت را بیابند و یا فهمیده از آن انقیاد نمی‌نمایند بی‌بهره از درک سعادت میباشند. و گفته شده مفاد آیه فُطِرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مبنی بر ارشاد بملازمت بفطرت خدا داده بشری است و آن توحید و خداشناسی است زیرا در عالم ذر پروردگار هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را مورد خطاب و سؤال قرار داد بخطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) و آیه مبنی بر تأکید فطرت خداشناسی است که در پاسخ کبریائی اظهار نموده و بآن استقامت نمایند و مفاد جمله (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۴
حَنِيفًا) ارشاد و یادآوری آنست.

و گفته شده بر حسب آیه (فُطِرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) دین اسلام و احکام اعتقادی و عملی آن از اقتضائات و چگونگی خلقت انسانی سرچشمه گرفته و اخذ شده است بدین نظر نظام تشریح احکام اسلام تابع فطرت و بر طبق نظام تکوین بشر است بر این اساس دین اسلام فطری بشر است یعنی وظایف اعتقادی و جوارحی انسان بر وفق نیاز و تابع اقتضاء اعضاء و جوارح انسان میباشد.

زیرا نظام خلقت هر یک از انواع موجودات و مخلوقات را مهیا و آماده نموده از جمله بشر از طریق بکار بردن نیرو و جوارح و آمادگی سایر وسائل طبیعی هر یک را بکمال مناسب میرساند بر این اساس تجهیزات جوارح انسان اقتضاء تشریح احکام را دارند ناگزیر در اثر التزام عملی بوظایف مربوطه انسان را در مقرر کمال خود مستقر مینماید هم‌چنانکه التزام بوظایف و قوانین مربوطه به تغذی و صرف غذا از نظر آنستکه انسان مجهز بجهاز تغذی می‌باشد و هم چنین در باره ازدواج و نکاح از نظر آنستکه مجهز بجهاز توالد و تناسل می‌باشد ناگزیر باید ملتزم بقوانین مربوطه به تغذی و بنکاح گردد تا غرضی که از آن جهازات است بآنها مترتب شود.

بالاخره جهازات و ادواتی که بشر بآنها مجهز است اقتضائاتی در باره وظایف و قوانین و سنت‌ها دارد چنانچه بآنها عمل نماید بکمال مناسب خود میرسد.

پاسخ این نظر آنستکه نیروی تغذی و احتیاج بصرف غذا و بدل ما یتحلل و هم چنین نیروی توالد و تناسل حاجت صد در صد طبیعی است و از نظر بقاء فرد و هم چنین بقاء نسل بشری است و در همه انواع حیوانات ساری و فرمانروا است ولی در باره بشر غرض اصلی از دین و برنامه اعتقادی و جوارحی همانا خلوص در عبودیت و اتصاف بفضائل خلقی و شعار کامل عبودیت است

ناگزیر احکام اعتقادی و جوارحی و برنامه مکتب عالی قرآن تابع وظیفه خلوص و عبودیت می‌باشد با تقدیر اینکه اعضاء و جوارح انسانی نیز امکان داشته و بوظایف لازم عمل نماید.

نتیجه آنکه اصول اعتقادی و قوانین عملی و وظایف جوارحی که التزام بآنها انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۵ سبب نیل بشر بسعدت می‌شود هم چنین همه گونه کمالات و فضائل بشری بر آنها استوار است از جمله اقتضانات خلقت انسانی نخواهد بود و معنای انطباق نظام تشریح بر فطرت و تکوین همان فطرت توحید است که در کمون هر فردی نهاده شده است. محتمل است مراد آن باشد نظر به این که پروردگار به بشر روح و نیروی عبودیت ارادی موهبت فرموده ناگزیر اصول اعتقادی و معارف الهی و هم چنین وظایف سپاس عملی از نعمت پروردگار مانند فرایض یومیه و صوم و سایر واجبات و ترک محرّمات طبق برنامه مکتب قرآن در باره بشر تشریح و مقرر شده بر این اساس قبول به این که نظام تشریح در باره بشر از شئون نظام تکوین و تابع موهبت روح و نیروی ادراک عبودیت است صحیح خواهد بود.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ:

خطاب بعموم اهل ایمان است پس از آنکه در آیه متصله از نظر تشریح خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) می‌باشد و مبنی بر تأکید بانابه و اعراض از غیر و توجه پی‌درپی بساحت پروردگار و سپاس از نعمت بی‌نهایت او است و نیز تأکید در باره نیروی تقوی و خویشنداری از گناهان و لازم آن تذکر و یاد پروردگار خواهد بود و نیز تأکید در باره پیاداشتن فرایض یومیه که محور عبودیت و آشکارترین شعار سپاس و خلوص است.

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید و تبری از شرک و از کفران نعمت است از نظر اینکه شرک دامنه گسترده دارد و منظور تأکید در باره اقامه وجه و کمال توجه بدین اسلام و باصول اعتقادی و وظایف و احکام آن است و هرگز توجه و انقیاد بدین اسلام تحقق نخواهد یافت جز از طریق تبری از شرک در باره صفات و هم چنین از شرک افعالی پروردگار که دقیق‌تر و گسترده‌تر است و کمال توجه باقامه دین و اعتقاد باصول آن انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۶

و قیام بوظایف عملی آن بر محور تبری از شرک و از کفران نعمت دور می‌زند.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ:

آیه تفسیر شرک و لازم آن و بیان مشرکان است نظر به این که آئین و مرام آنان پیروی از هوی و خواسته و قومیت خود می‌باشد و هر گروهی بر حسب پنداشت و خیال بی‌پایه خود آئینی را پذیرفته و پیروی می‌نمایند از نظر اینکه شرک اساس ندارد و هرگز بر اساسی و یا قانونی استوار نیست بدین لحاظ هر گروهی آئین و از مرام مخصوصی پیروی می‌نمایند ناگزیر به پیروی از آن آئین نیز خوشنود خواهند بود و اعتراض وجدان خود را بان پاسخ میدهند.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است چنانچه ضرر و خطری متوجه آنان گردد و یا احتمال پیش آمد خطری دهند بنا بانابه و تضرع و زاری می‌گذارند و از آئین خود و توجه بخدایان خیالی تبری مینمایند و به پروردگار پناه می‌برند و فقط با اظهار حاجت خواهند نمود آنگاه که خطر از آنان رفع شده نعمت پروردگار بانان رو آورد و آنها را فرا بگیرد از توجه بآفریدگار غفلت می‌ورزند و گروهی از آنان که به پروردگار گرویده بودند بار دیگر بشرک دیرین خود بازگشته و از خدایان خیالی نیاز خود را خواستار می‌شوند و بازگشت بشرک و آئین دیرین خود اختصاص ببعض بیگانگان دارد.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

پس از اینکه خطر و ضرر از آنان رفع و رحمت و فضل پروردگار آنان را فرا بگیرد در عوض اینکه سپاس نعمت قیام نمایند نعمت

را نادیده گرفته کفران نمایند آنگاه شایسته است که مورد تهدید قرار گرفته و بآنان اعلام شود هر چه از نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته کفران نمائید پس از اندک زمانی عقوبت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۷ را در خود خواهید یافت.

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَنْكَلِمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ:

آیا از جانب پروردگار فرشته‌ای بسوی آنان اعزام و فرستاده شده که بصحت دعوی و آئین آنان گواهی دهد. و نیز محتمل است مفاد آن باشد مگر دلیل و شاهی بدست آورده‌اند که بصحت مرام و گفتار آنان گواهی دهد. وَإِذَا أَدْفْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است از نظر اینکه پیوسته در زندگی خود پشت و پناهی ندارند چنانچه وفور نعمت و آسایش و رحمت پروردگار بآنان رو آورد مسرور و خرسند می‌شوند و آنرا مستند باسباب عادی دانسته و تحت حیطة و اختیار خود پنداشته که هرگز زوال پذیر نخواهد بود و چنانچه خطر و یا ضرری بآنان رو آورد در اثر گناهان که بجا آورده از کوتاه نظری مأیوس گردند از اینکه ممکن است ضرر و خطر از آنان برطرف شود و از خطر ایمن گردند از نظر اینکه عقیده ندارند که امور و حوادث در حیطة تدبیر پروردگار است.

آیه توجه نعمت و رحمت را به پروردگار نسبت داده که بر اساس فضل است ولی خطر و ضرر را بسوء اختیار و بگناهان خود آنان استناد داده از نظر اینکه امر عدمی و محرومیت است مردم بیگانه از مکتب توحید نه فرح و سرور آنان بر اساس است و نه یأس و ناامیدی آنان از پیش آمدها بر مبنای صحیح است غافل از آنند که حوادث جهان تحت تدبیر و حیطة قدرت و خواسته پروردگار می‌باشد و باو باید اعتماد نماید أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

بسط رزق صفت فعل پروردگار و بمعنای رفع هر گونه نیاز و حاجت مستمندان و نیازمندان است آیه مبنی بر تخطئه سرور و ناامیدی مردم بیگانه است با اینکه مشاهده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۸

می‌نمایند که همه گونه نعمتها و نیازها و مواد خواربار و انواع غذاها و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از طریق اسباب و عوامل طبیعی دسترس عموم مردم بطور یکسان و بدون تفاوت میان طبقات مردم نهاده شده معذکک همان مواد خواربار و سایر نیازهای که یکسان دسترس عموم قرار گرفته در باره بعضی مردم نعمت فوق العاده زیاد و دسترس آنان قرار می‌گیرد و بآنان عرضه می‌شود و در باره بعضی دیگر کم و بسختی نیازهای روزانه خود را تأمین می‌نمایند.

بالاخره با اینکه وفور همه گونه نعمتها و نیازهای عمومی یکسان معرض مردم قرار گرفته چگونه گروهی در زندگی بینوا و تنگدست هستند.

پاسخ آن از تعلیق بمشیت پروردگار استفاده می‌شود که همه تحت تدبیر و مشیت قاهر او است و بطور مرموزی که خود مردم نیز از آنها غافلند خواه ناخواه سهمی اندک از رزق و نیازهای بعضی آنان تأمین می‌شود و در اختیار آنان بسختی در می‌آید بعکس در باره بعضی دیگر.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

در این اختلاف و تفاوت طبقات مردم نظام زندگی بشر بر آن استوار است و هرگز این اختلاف طبقاتی مردم زوال پذیر نخواهد بود.

اهل ایمان از نظر اعتماد به نیروهای غیبی و موجودات و حوادث که همه جنود و لشکریان پروردگارند همه مأمور اجرای فرمان و خواسته پروردگارند آیات و نشانه‌هایی از توحید افعالی را بطور آشکارا مشاهده مینمایند.

و همانطور که هر یک از انواع نباتات و حیوانات اختلاف ذاتی و نوعی و صنفی و عارضی دارند و نباید همه یکسان باشند و گر نه

نظام مختل خواهد شد همچنین اختلاف طبقاتی مردم در همه شئون وجودی و لوازم زندگی از نیروی خرد و تفکر و اندیشه و سعی و کوشش در عمل و حرکات ارادی و غیر ارادی و حوادث بسیاری که برای هر فردی خواه ناخواه بخصوص رخ میدهد.

همه و همه از جنود و لشکریان آفریدگارند که در نظام زندگی بشر هر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۲۹

پدیده‌ای و یا نموده‌ای وظیفه و ماموریت خود را در همان مورد بخصوص بموقع اجراء میگذارد بدون اینکه کسی بدان توجه داشته باشد جز اهل ایمان که پاره‌ای از آنها پی ببرند و آنها را نشانه توحید افعالی ساحت پروردگار بدانند و بشناسند بدیهی است صحت مزاج و اعتدال آن سبب بسط رزق و کثرت استفاده از وسایل زندگی است هم چنین بیماری و کسالت مزاج سبب حرمان استفاده از وسایل زندگی و از صرف غذا و رفع نیاز است.

هم چنین بر حسب آیه (وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ).

آیه اولیاء خیانتکار را تهدید نموده و تذکر داده بکیفر این خیانت کودکان خردسال و یا فرزند سفیه آنان در آینده نیز به سرپرستی دیگران در آیند و مورد خیانت و ستم قرار گیرند و رفتار ناشایسته که خود در باره یتیمان مسلمانان معمول داشته فرزندان آنان چه کودک و یا سفیه نیز بکیفر اعمال و کردار پدرانشان دچار گردند چه بسیار اعمال و رفتار نیک و بد پدران در باره فرزندان و نسل آینده خود اثر گذارد و سرنوشت ساز آنان باشد و چه بسا بیش از بوجود آمدن فرزندی اعمال صالحه و یا خیانت‌های پدر سرنوشت او را در برداشته و بچگونگی آن اثر گذارد و زمینه نیک‌بختی و سعه رزق و یا تیره‌بختی و تهیدستی او را بطور اقتضاء آماده سازد و چه بسا که قابل تغییر باشد و یا نباشد.

غرض اشاره بر موزی از آیات و نشانه‌های قدرت و مشیت پروردگار و نیز تذکر پاره‌ای از جنود و لشکریان ساحت کبریائی است که نظام جهان بر محور آنها دور میزند با اینکه بر اساس حساب شده و سنجیده است ولی بر عموم مردم پنهان است.

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ:

جمله تفریع بر آیه متصله و اینکه اساس بسط رزق و سعه و گشایش روزی و هم چنین قدر محدود زندگی و تهیدستی هر یک از افراد در حیطة قدرت و مشیت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۰

پروردگار و نیز بر اساس حساب سنجیده شده است.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که برای خویشان شرافتمند خود حقوقی را که پروردگار مقرر فرموده در اختیار آنان گذار.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که آیه در باره تسلیم و واگذارن فدک بفاطمه علیها السلام است که آنرا بفاطمه واگذارد و ابو سعید خدری و غیر او نیز روایت را نقل نموده‌اند.

و نیز بر حسب آیه (أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِئْتَى الْقُرْبَىٰ) بر حسب تفسیر آیه یک پنجم از غنائم و عوائد برسول صلی الله علیه و آله و ذوی القربی اختصاص دارد.

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ:

همچنین به بینوایان و تهیدستان باید کمک مالی و رفع نیاز آنان را نمود و مسافر تهیدست را بوطن خود رسانید.

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

احسان و کمک بزیردستان بحکم خرد خیر محض و پایه انتظام زندگی عموم و ائتلاف طبقات تهیدست با سرمایه‌داران خواهد بود ولی نیروی تأثر و روح هر عمل بر رابطه با پروردگار که جز کسب خوشنودی ساحت او نظری نداشته باشد و در صورتی که کمک بزیردستان توأم با خودستائی و ریا باشد تأثیری نداشته و روح بآن عمل دمیده نمی‌شود و بیهوده بوده وسیله فلاح و رستگاری نخواهد بود.

است.

در تفسیر قمی بسندی از هشتم رمانی از امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از جد خود از پدرش محمد بن علی علیه السلام در مورد آیه (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) فرمود آن عبارت از (لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین ولی الله) و توحید همین است.

مفسر گوید معنای توحید و ولایت بر حسب روایات نامبرده آنستکه در فطرت بشر آنچه نهاده شده عبارت از آنستکه خود را مخلوق میدانند و هم چنین همه موجودات را مانند خود مخلوق و حادث می‌بینند و خود و همه را قائم بآفریدگار می‌بینند این انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۳

فطرت توحید و خداشناسی است.

۲- بشر بفطرت خود شکر منعم را واجب میدانند باید در مقام سپاس از نعمت آفرینش و دیگر نعمتها برآید ناگزیر نیازمند بدستور عمل است که قیام بوظایف شکر نماید زیرا چگونگی اداء شکر از شأن منعم است که بآن ارشاد نماید و از طریق رسول از جانب پروردگار وظایف سپاسگزاری مقرر و اعلام میشود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برنامه اداء وظایف سپاسگزاری همانا برنامه مکتب عالی قرآن است.

۳- بشر بحکم فطرت پیوسته تحت نظر ولایت پیشوا قیام بآداء وظایف سپاسگزاری باید بنماید زیرا همانطور فیوضات تکوینی پروردگار پیوسته و پی‌درپی افاضه می‌شود و از جمله شئون فیوضات نیز فیوضات تشریعی و هدایت بسوی کمال انسانی و شکرگزاری است و بحکم فطرت باید در همه اعصار جهان ادامه داشته باشد و عبارت از اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله و در این عصر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام در طی حدیثی که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر مولود و فرزندی بفطرت خدا داده خدا را می‌شناسد.

مفسر گوید: بشر بفطرت سالم خود با اینکه اصول عقاید توحید و تفاصیل آن از معاد و نبوت عامه و خاصه و ولایت که اساس برنامه مکتب عالی قرآن است در جهان انتشار دارد و در اقطار طنین انداز است و از وضوح و نشر تعلیمات اسلامی بحد وضوح و بدهت رسیده بر این اساس فطرت سالم هرگز از اصول عقاید اسلامی منحرف نخواهد شد جز از طریق تریب داخلی و یا خبث درونی که سبب می‌شود سلامت فطرت خدا داده خود را بکنار نهاده و پرده بر فطرت و صفاء ذاتی خود افکنده اندیشه‌های خرافی نورانیت و صفای روح و فطرت خود را تیره و منحرف نماید.

در کتاب کافی بسندی از ابراهیم یمانی از امام صادق علیه السلام روایت نمود که فرمود ربا و سود دو قسم است ربا و سودی است جائز و دیگر حرام آنکه مورد قبول و جایز انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۴

است هدیه بعنوان تبرع بدیگری است بمنظور رضایت و خوشنودی پروردگار که افضل از آن است و آنست مفاد آیه (وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيُرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوا عِنْدَ اللَّهِ) و آنچه حرام و نباید قبول نمود آن سودی است که مورد نهی و تهدید بعقوبت شده است.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ امیر مؤمنان علی (ع) فرمود پروردگار فرایض یومیه را واجب فرمود بمنظور اینکه مسلمانان از خود پرستی پاک و پاکیزه شوند و زکات مال را واجب فرمود بمنظور اینکه رزق عمومی مردم زیاد شود و صوم و امساک ماه رمضان را واجب فرمود بمنظور اینکه خلق و خوی مردم نیک و خالص شود و نیز صله رحم را واجب فرمود که رابطه و عاقبت آنان زیاده گردد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۵

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۰ تا ۴۷] ... ص: ۴۳۵

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)
 ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
 كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ
 (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴)

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ
 رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُوكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
 فَاتَّقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۶

(شرح) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که شاهد بر قدرت و ربوبیت کبریائی او است و تنها او مستحق پرستش و عبودیت می باشد.

خلق بمعنای ایجاد و آفرینش تدریجی از طریق علل و اسباب است مانند ماده تناسلی که با سرایت و امکاناتی بتدریج بصورت جنین در می آید و پس از دمیدن روح هر یک از اعضا جنین رشد نموده و کامل گشته از درون مادر برون خواهد آمد.
 ثُمَّ رَزَقَكُمْ:

سپس پروردگار هر لحظه نیازهای پی در پی کودک نوزاد را برآورد از جمله افاضه وجود و هستی هر لحظه با او است و بلحاظ تهیه
 وسایل و امکانات کودک رزق و رفع نیاز او بشمار می آید و بلحاظ ادامه وجود و تجدد امثال هستی ادامه خلق او است پس رزق از
 شئون ادامه خلق و تجدد آنست و یا بوسیله رفع نیاز باشد.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

دوره زندگی بشر بدینمنوال برگزار می شود و سپس بآستانه مرگ خواه ناخواه خواهد درآمد و هرگز اماته فعل اقتضائی بشر نیست
 زیرا هیچ موجودی در باره فناء و سلب حیات خود نمیتواند اقدام نماید و یا نیروی بکار ببرد که سبب فناء وجود و زوال هستی خود
 گردد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۷

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ:

از جمله صفات فعل درخشان آفریدگار آنستکه بار دیگر بشر را در آستانه قیامت زنده و حیات تازه می بخشد.

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ:

استفهام انکار و تویخ است با این استدلال بطور حتم خواهند تصدیق نمود که صفت خالقیت و ربوبیت اختصاص بساحت
 پروردگار دارد و صفت الوهیت و استحقاق پرستش و معبودیت نیز اختصاص پروردگار دارد.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت پروردگار را تنزیه می نماید از آنچه در باره او شریک پنداشته اند.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ:

آیه بیان آنستکه هر گونه اختلال نظام از زندگی بشر رخ دهد از آثار مستقیم و یا غیر مستقیم افعال و گناهان و ظلم و ستم های
 پیگیر بشر نسبت بیکدیگر است و چنانچه جنایتها و تبهکاری های بشر نسبت بیکدیگر در جهان مطرح نباشد هرگز فساد و یا اختلال

در نظام زندگی بشر پدید نخواهد آمد زیرا اعمال و رفتار تجاوز گرانه بشر در باره یکدیگر و تضييع حقوق یکدیگر سبب فساد و اخلال نظام زندگی می‌شود مانند خشک‌سالی و یا وقوع زلزله که اساس و علل طبیعی مرموزی دارد بلحاظ وجود بشر صدق فساد و اخلال نظام می‌نماید.

خلاصه بشر مانند سایر انواع موجودات جهان است بلکه از طبقه ضعیف از سایر انواع است از نظر نیازهای او بسایر افراد از بشر و هم چنین بسایر موجودات قابل قیاس بسایر انواع نیست بالاخره نهایت ارتباط و نیاز بسایر موجودات جهان دارد.

و هم چنین در اثر حرکات ارادی که بدان وسیله منازل سعادت ذاتی خود را می‌پیماید نهایت ارتباط با سایر اجزاء جهان دارد چنانچه حرکات و افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۸

او موافق با نظام بود سایر اجزاء نیز با او چنین خواهند بود و از هر سو نعمت و آسایش با او خواهد آورد چنانچه بشر در افعال اختیاری خود طریقه فساد و اختلال نظام را بپیماید ناگزیر نظام جهان با او مبارزه خواهد داشت تا اینکه او را بهلاکت افکند چه آنکه خبر دو عضو ضعیف و نیازهای بیشتری بغیر قیاس دارد بشر از نظر کثرت احتیاج که او را فرا گرفته نمی‌تواند با نظام جهان مبارزه نماید زیرا او نیز جزء و عضوی از آنست و هرگز از آن استقلال نداشته و بی‌نیاز نخواهد بود و هر فکر و اندیشه‌ای بنماید از نظامات آن استفاده نموده است.

لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

لام حرف غایت و نتیجه است نظام جهان پاداش تلخ و سیرت اعمال و کردار قبیح تبهکاران را با آنان خواه ناخواه می‌چشاند. بدیهی است پاداش همه اعمال قبیح آنان در این جهان هرگز میسر نیست و ظرفیت آنها را ندارد و این روش بمنظور آنستکه شاید سبب تأثر خاطر تبهکاران گردد و از کردار ناسزای خود پشیمان شده بسوی آفریدگار رو آورند و در مقام تدارک اعمال قبیح خود برآیند با اینکه این جهان بر اساس نظام عمل است نه جزاء و از نظر حکمت و تنبیه تبهکاران را بدین وسیله یادآوری و تهدید می‌نماید.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ:

خطاب بر رسول گرامی (ص) مبنی بر اینکه بمردم فرومایه تذکر دهد که از سرزمین‌ها که اقوامی از پیشینیان میزیستند و در اثر گناهان بکیفر اعمال خود رسیده‌اند چنانچه از نزدیک آثار خرابی دیار آنان را مشاهده نمایند عبرت گیرند چنانچه در این باره بیندیشند و بسوی پروردگار رو آورند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ:

بیان نتیجه و خطاب بر رسول اکرم (ص) و نیز توجه بعموم مسلمانان نموده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۳۹
ناگزیر برای فرار از کیفر و عقوبت و تیره‌بختی در این جهان باید توجه کامل و التزام بوظایف اعتقادی و عملی دین اسلام نمود که عقوبت و کیفر اعمال قبیح در این جهان نمونه و سبب یادآوری عقوبت زیاده بر تصور جهان دیگر است.
که هیچ چاره پذیر ندارد.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ:

بیان علت و سبب است صحنه‌ای است که همه افراد از اولین و آخرین در آن روز گرد هم آمده با اینکه هر یک از دیگری امتیاز خواهد داشت و هیچ گونه ابهامی در سرائر آنان نخواهد بود و منتها سیر آنان جوار رحمت در باره اهل ایمان و تقوی و غضب و عقوبت زیاده بر تصور در باره بیگانگان خواهد بود.

از روز قیامت در آیات دیگر تعبیر بجمله (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاِحْدَةً كَلِمَةٍ بِالْبَصِيرَةِ) شده در بیان چگونگی ایجاد و گسترش صحنه عالم قیامت است به این که ایجاد عالم قیامت از نظر سهولت و اینکه بر تخیل و فاصله زمانی نیاز ندارد بلکه مثل اینکه صدور اراده و

تحقق مراد پروردگار در خارج متحدند بذکر مثالی بیان نموده مانند حرکت مژه دیده و گشودن دیدگان بشر که بر حسب طبع نیاز باراده ندارد بلکه مراد در خارج خواه ناخواه تحقق می‌یابد هم چنین ایجاد و گسترش صحنه قیامت نیز صدور اراده کبریائی است و عبارت از تحقق عالم قیامت در خارج است زیرا اراده پروردگار با تحقق مراد در خارج یکی است هم‌چنانچه حرکت مژه دیدگان بدون اراده است هم چنین ایجاد عالم قیامت عبارت از صدور اراده است همان تحقق قیامت در خارج خواهد بود.

بعبارت دیگر از نظر تنزل امر معقول بمحسوس هم‌چنانکه فرو بستن دیده برای بشر بسهولت انجام می‌یابد بطوریکه نیاز بخطور و اراده ندارد و فاصله‌ای میان خطور و فرو بستن دیده نیست بهمین قیاس از نظر سهولت و عدم فاصله میان اراده ایجاد عالم قیامت با تحقق و گسترش عالم قیامت در خارج خدائی نیست بالاخره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۰

اراده فعل کبریائی همان تحقق مراد در خارج است.

بعبارت دیگر صدور اراده در افعال اختیاری بشر رکن فاعلیت است و با حدوث اراده بنصاب میرسد ولی در باره ساحت پروردگار از نظر معرض عوارض قرار نمی‌گیرد بشر از فعل صادر پروردگار اراده را انتزاع می‌نماید در این صورت ساحت پروردگار است فعل و اثر خارجی بدون اینکه صفت اراده واسطه باشد بر این اساس اراده و مراد پروردگار متحد خواهند بود و انفکاک پذیر نخواهند بود.

و از نظر تنزل معقول بمحسوس مانند فرو بستن دیده است که نیاز بخطور و اراده ندارد در فعل پروردگار نیز ایجاد عالم قیامت نیاز باراده ندارد بلکه عقل از فعل پروردگار اراده را انتزاع می‌نماید.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ:

بیان سبب جدائی و تفرقه و امتیاز ذاتی هر یک از افراد است که کفر و شرک صورت اعتقادی و حقیقت انسانی است و سیر و سلوک در طریقه خودیابی است و منتهای سیر آنان بعد و حرمان از نظر رحمت پروردگار خواهد بود و در عوالم دیگر سیرت کافر هرگز تغییر پذیر نخواهد بود.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ:

و هر که عمل قلبی او ایمان باصول توحید و پیروی از مکتب عالی قرآن باشد از نظر اینکه عقیده و عمل جوارحی عبارت از سیر و سلوک در طریقه کسب ذات و نیل بمقصودی است که برگزیده و همه حرکات ارادی او با این منظور روان او ثبت و ضبط خواهد شد و در این صورت همه اعمال خود را واجد است و خود را آماده رجوع بسوی آفریدگار نموده است که از اعمال صالح خود و ایمان و ارتباط با پروردگار استفاده نماید و استقرار بیابد.

لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ:

بیان غرض از آمادگی و صورت ذات و ذاتیات اکتسابی و ملکات فاضله‌ای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۱

است که کسب نموده به این که اهل ایمان که بوظایف الهی قیام نموده و از گناهان پرهیز داشته بر حسب وعده فضل پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت مشعر به این که استحقاق اهل ایمان و نیل آنان به سعادت و به نعمتهای جاودان بر اساس فضل است که پروردگار وعده فرموده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و قطع نظر از وعده فضل استحقاق نخواهند داشت زیرا ممکن است در هر یک از اعمال صالحه و قیام بوظایف الهی شائبه نقض باشد که چنانچه وعده فضل نبوده در هر مرحله محروم از سعادت می‌گشتند.

توجه فضل پروردگار باهل ایمان منحصر بعالم قیامت نیست بلکه قبول ایمان و اقدام بهر یک از اعمال صالحه و قیام بوظایف و استناد هر یک از اعمال در دنیا باهل ایمان مقرون بفضول پروردگار است تفاوت آنستکه فضل او در قیامت هنگام بررسی باعمال محصول فضل است که از آغاز اهل ایمان را در هر مرحله فراگرفته است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ:

بیان آنستکه کفران نعمت و قطع رابطه اعتقادی و عبودیت سبب حرمان از سعادت و بعد و یاس از رحمت می‌باشد زیرا صورت کفر و شرک اعتقادی انکار صفت ربوبیت کبریائی است.

بهمین قیاس ایمان و تحکیم رابطه اعتقادی با پروردگار سبقت فضل و شمول رحمت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

بشر که بر فقدان محض است پروردگار روح ایمان بوی موهبت فرموده فضل است او را بعبودیت و حضور خواننده نیز فضل دیگری است تا آنجا که برای هم‌نشینی رسولان و برگزیدگان خود در جوار رحمت همیشگی او را برگزیده و اراده مطلقه باو موهبت فرموده فضل و بطور اطلاق زیاده بر تصور فضل است.

لازم خلقت و آفرینش عبودیت ذاتی و وجودی است بر این اساس برای بشر نسبت بساحت آفریدگار هیچ گونه حقی تصور نمی‌رود و هرچه باو موهبت بشود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۲

از مراتب وجود همه فضل است و یا از مقوله فضل و حقی است که خود وعده فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود آن نیز فضل است. بر این اساس وجود و هم چنین حرکات و افعال اختیاری بشر ملک طلق و موهبت پروردگار است و نسبت آنها باهل ایمان فضل است و انتظار ثواب و پاداش فقط از لحاظ وعده و حقی است که برای او مقرر فرموده زیرا برای مملوک محض مالکیت و یا استحقاق تصور نمی‌رود جز بفضل کبریائی.

از جمله فضل پروردگار بر اهل ایمان آنستکه اعمال صالح آنان از نظر اینکه وفق نظام و خواسته او است مورد رضایت و خشنودی است و بتبع آن اهل ایمان که افعال صالحه را برای رضایت پروردگار انجام داده مورد رضایت و خشنودی او قرار خواهد گرفت. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ:

از جمله آیات و نشانه‌های قدرت و صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار آنستکه بادهای تند را از هر سو بحرکت و جریان در می‌آورد بمنظور اینکه مژده فرو باریدن باران هر دم آماده شوند که استفاده نمایند و فرصت را از دست ندهند. وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ:

از جمله پاره‌ای از فوائد وزیدن بادهای تند را مردم بطور عیان به بینند مانند نظافت هوا و حرکت درختان و برخورد آنها بیکدیگر که وسیله تلقیح شود و نیز در اثر شدت باد از هر سو ریشه درختان نیز آماده حرکت و رشد و نمو شوند و لِيَتَجَرَّيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ: مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که بوسیله وزیدن بادهای تند کشتی‌ها در سطح دریاهای ژرف را بحرکت درمی‌آورد و با کمال سهولت حمل و نقل کالاها بسواحل و اقطار جهان میسر و صورت می‌پذیرد.

و در وزن کشتی از چوب و یا از فلزات و هم چنین از نظر چگونگی ساختمان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۳ کشتی و نیز بلحاظ وزن آبهای شور و سنگین دریاهای عمیق توازنی میان آنها قرار داده و در خلقت آنها در نظر گرفته که وسیله آسایش زندگی بشر و سهولت تجارت و مسافرت اقطار باقطار جهان گردد. وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ:

مبنی بر منت است از جمله وسائل سهولت معیشت و مسافرت باقطار جهان و داد و ستدها و تجارتها و حمل کالا وزیدن بادهای و بحرکت درآوردن کشتی‌ها در سطح دریاهای است. وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

تأکید در باره سپاس از نعمتهای پروردگار است بشکر عبارت از صرف نعمت در آنچه بدان منظور موهبت شده و نیز اظهار و تذکر نعمت و اینکه آنرا از موهبت پروردگار بدانند و شکر نعمت با استفاده از نعمت جنبه عبادت می‌دهد و چون منظور جلب رضایت و اظهار امتنان است در باره صرف نعمت افراط و تفریط ننماید و نظر به این که شکر نعمت عبادت ذاتی است چنانچه در باره قیام بادهای وظایف الهی و توفیق خود شکرگزاری نماید بسپاس ارجدارتری اقدام نموده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أُجْرَمُوا

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر وعده نصرت از دعوت او است و نیز وعده انتقام و هلاکت گروهی است که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

آیه بیان آنستکه پروردگار رسولان و پیامبرانی را بسوی قوم خودشان اعزام نموده دلایل و معجزاتی نیز در اختیار آنان نهاده و بمردم ارائه داده‌اند گروهی از مردم در مقام انکار دعوت و مبارزه با رسولان برآمده پروردگار رسولان و پیروان مکتب آنان را نصرت داده از دشمنان آنان انتقام گرفته و بهلاکت افکند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۴

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

بر حسب نظام اتم پروردگار وعده فرموده که رسولان و همچنین پیروان مکتب آنان را نصرت فرماید و این حقی است که پروردگار از نظر صفت ربوبیت و نشر توحید در جهان وعده فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود و گروهی که با دعوت رسولان مبارزه می‌نمایند بهلاکت افکند و بدین وسیله دعوت بتوحید در جهان گسترش یابد.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود عمل صالح بر فاعل آن بسوی بهشت سبقت جوید و برای او نعمتها آماده نماید هم‌چنانکه خدمتگذار فراش را میگستراند. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۵

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳] ص: ۴۴۵

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَنْزِلُ الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ (۴۸) وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹) فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِبَهَادِ الْعُمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۶

(شرح) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَنْزِلُ الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ:

آیه بیان توحید فعل پروردگار است از جمله آثار فعل پروردگار آنستکه بادهای تند را در فضا حرکت درمی‌آورد بمنظور اینکه ابرهای سنگین و باردار را سوق دهد و در فضای جهان از سوئی بسوی دیگر براند بر طبق مشیت و خواست پروردگار و ابرهای سنگین و باردار را قطعه قطعه نموده و در اثر فشار و اصطکاک ابرهای سنگین بیکدیگر قطرات باران از آنها فرو ریزد و چنانچه مردم فرو باریدن قطرات باران را مشاهده نمایند اظهار سرور و خشنودی خواهند نمود.

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ:

در صورتی که مردم بر حسب عادت قبل از فرو باریدن قطرات باران و قبل از وزیدن بادهای تند از هر سو که نشانه باران است از خطر خشکسالی بیمناک بوده و ناامید بودند از اینکه باران رحمت بر آنان فرو ریزد.

فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

جمله تفریع و روی سخن از نظر تشریف با رسول گرامی (ص) است که بنگر با آثار رحمت پروردگار از جمله آثار فرو باریدن قطرات باران توجه بنما که چگونه سرزمین‌های موات و مردار را زنده و حیات می‌بخشد و روئیدن نباتات انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

و درختان و گیاهان و فور مواد خواربار از جمله آثار حیات و جنبش زمین است در حالی که در فصل زمستان زمین موات و مردار بوده است.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُعِی الْمَوْتِی:

حیات بخشیدن بزمین و روئیدن نباتات و درختان و گیاهان پس از اینکه همه آنها در فصل زمستان خشک و مردار بوده‌اند دلیل آشکاری است که پروردگار بخشنده حیات بمردگان است و در آستانه قیامت همه اجساد و خاک اجساد مردگان از اولین و آخرین بشر را بصورت اعضاء و جوارح مانند اعضاء سابق آنها درآورده و روح بآنها بار دیگر خواهد دمید.

و همانطور که در هر سال فصل بهار پروردگار از طریق فرو باریدن باران سرزمین‌ها و درختان و نباتات و اشجار را بار دیگر زنده نموده و بآنها حیات می‌بخشد پس اینکه در فصل زمستان همه آنها بی‌حس و مردار بوده‌اند بهمین قیاس پروردگار اجساد مردگان از بشر را پس از اینکه قرونی متمادی در قبور بصورت خاک درآمده بار دیگر بصورت اعضاء و جوارح مانند اعضاء سابق آنها درآورده و روح بآنها میدمد و همه افراد بشر از اولین و آخرین را بدین سان زنده نموده بصبحه قیامت سوق میدهد.

وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ:

مبنی بر حصر است و کلمه شیء صفت مشبه بمعنای مفعول و مشئی و جوده است یعنی آنچه در نظام جهان وجود آن خواسته شده و جزء نظام درآمده ظهوری از اراده و مشیت پروردگار است و همان مراد و خواسته خارجی است که وجود آنها در سلک نظام درآمده است زیرا اراده و مراد و مشیت و خواسته پروردگار متحدند.

و قدیر صفت فعل پروردگار بطور اطلاق است که قدرت او تام و فوق تمام و وابسته بشرط و فقدان مانع نیست و هیچ مانعی نمی‌تواند از نفوذ قدرت واجب او جلوگیری نماید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۴۸

و مفاد قدیر بطور اطلاق آنستکه آنچه در نظام وجود امکان دارد مورد قدرت نفوذ و مورد اراده کبریائی خواهد بود.

وَ لَیْنِ اَرْسَلْنَا رِیْحًا فَرَاوُهُ مُضْفَرًا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَكْفُرُوْنَ:

آیه مبنی بر توییح مردم فرومایه است سوگند یاد نموده چنانچه بادهای تند بوزد و ابرهای روشن که خشک بوده و بدنبال باران ندارد در آسمان بآن مردم ارائه شود بدون هیچ گونه تفکر و اندیشه نعمت پروردگار را انکار نموده و هرگز بخواسته او رضایت نخواهند داشت.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد چنانچه باد تندی بر نباتات و کشتزارهای آنان بوزد و همه را فاسد کند نظر به این که اندیشه ندارند چنانچه پاره‌ای از نعمتهای آنان سلب شود بدون اینکه تفکر کند بیدرننگ نعمت آفریدگار را کفران نمایند.

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتِی وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ:

روی سخن با رسول (ص) است مبنی بر اینکه وظیفه‌ای که بعهده تو نهاده شده دعوت مردمی است که در مقام پذیرش برآیند بشنوند و دعوت تو را بپذیرند و گروهی که قلب آنان از نظر غفلت و عناد مرده است و پذیرش دعوت و تهدید تو را ندارند هرگز نمی‌توانی آنان را نیروی شنوائی دهی و قلب آنان را حیات بخشی إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِیْنَ:

از نظر اینکه دعوت تو را نمی‌خواهند بشنوند از تو و از دعوت تو اعراض نموده رو گردانند چگونه میتوانی آنها را هدایت نمائی.

و این جمله مبنی بر آنستکه چنانچه از دعوت تو اعراض نمی‌نمودند احتمال میرفت که سخنان و نصایح تو در قلوب آنان اثر گذارد ولی در صورت فرار و اعراض از دعوت تو در انتظار پذیرش آنان مباش.

استفاده میشود گروهی که دعوت رسول را پذیرفته و پیروان مکتب قرآن هستند قلوب آنان زنده و هدایت یافته‌اند. انوار درخشان،

وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا:

مبنی بر تسلیت خاطر تو رسول صلی الله علیه و آله است به اینکه تو هرگز وظیفه هدایت و رهبری مردمی که از نظر عناد قلوب آنان مرده است نداری فقط تو گروهی را می‌توانی دعوت نمائی که دیده دل و خرد خود را گشوده آیات و دلایل خداشناسی را دیده و پذیرفته و آماده‌اند که دعوت تو را بپذیرند.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ:

این گروه در اثر مشاهده دلایل توحید و آیات آشکار خداشناسی با قبول و پذیرش آن دلایل سر تسلیم فرو آورده فقط دعوت تو را پذیرا هستند.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۰

(آیات)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص: ۴۵۰

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يُبْعَثُ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْتَطَلُونَ (۵۸) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لَا يَسْتَحْفَنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۱

(شرح) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ:

بیان توحید افعالی پروردگار است از جمله آنستکه بشر را آغاز از نطفه و ماده تناسلی آفرید و سپس بصورت کودک نوزاد که عجز محض است درمی‌آورد.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً:

پس از اینکه بشر دوره ضعف و عجز را پیمود و کودکی و طفولیت را پشت سر نهاد، بتدریج او را رشد دهد و نیرو، بخشد و بصورت جوانی رسا و نیرومند در می‌آورد و بار دیگر پس از تحلیل قوای بدنی و فرا رسیدن دوره پیری و فرسودگی ضعف و ناتوانی همه قوا و اعضاء بدن او را فرا خواهد گرفت و در آیه (لَكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا):

بر حسب نظام حرکت ارتقائی و انحطاطی این جهان امکان دارد که بشر در دوره زندگی مورد تحول و تبدل قرار بگیرد و بطوری ضعیف و فرسوده گردد که سلولهای دماغی او ضعیف گشته و رابطه آنها با نیروی هر یک از حواس باطنی و ظاهری آنقدر ضعیف و گسسته شود و پایه خاطرات و افکار و تخیلات او متزلزل گردد که نتواند بسهولت امور و حوادث را ادراک نماید پس از اینکه دوره کمال ارتقاء قوای بدنی و دوره احاطه فکری را پیموده و دارای افکاری بس بدیع بوده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۲

و از این آیه و آیات بسیاری دیگر استفاده می‌شود که خلقت و آفرینش بشر اعجاب آور است از نظر اینکه روح نیروی عاقله که باو دمیده و موهبت می‌شود ممکن است در فضای معنویات و حقایق بطور اعجاز آمیزی بطیران و پرواز درمی‌آید و اوج می‌گیرد که نابغه زمان می‌گردد.

و سپس ممکن است بتدریج در اثر تحلیل قوای جزئی باطنی و ظاهری او پایه افکار و معلومات خود را نیز از دست بدهد بطوریکه از ادراک امر بدیهی نیز بازماند.

نتیجه اینکه اینگونه تحولات اعجاب آور که بطور بدهات از شئون خلقت بشر است دلیل آشکاری است که تدبیر و پرورش بشر و سوق او بمقامات ارتقائی و انحطاطی نیز از شئون و لوازم خصوص خلق و آفرینش او است و آن نیز اختصاص بساحت جهان آفرین دارد و ضمناً مبنی بر ابطال مبنای بت پرستان است که خلق و آفرینش بشر از شئون اختصاصی پروردگار است ولی تدبیر و پرورش و سوق بشر بسوی کمال و رشد بر اساس تدبیر و پرورش فرشتگان و خدایان خیالی می‌باشد مفسر گوید: بر حسب آیه (مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا- يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا) اینگونه تحولات انحطاطی بشر از عوارض نیروهای اعضاء و سلولهای دماغی است از نظر اینکه روح و نیروهای عاقله بهر حد کمالی که برسد حرکت قهقرائی و انحطاطی نخواهد داشت زیرا سیر و حرکت بسوی کمال است و اینگونه عوارض و اختلال نیروهای درونی و فکری که بروح نسبت داده می‌شود بطور عارضی و از نظر ارتباط و علاقه با اعضاء و جوارح و سلولهای دماغ است بدلیل اینکه هنگام که بشر در آستانه مرگ درمی‌آید و رابطه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می‌نماید روح استقلال خواهد یافت و نقص آن در اثر علاقه بدن از آن بر طرف خواهد شد در این صورت روح با همه شئون وجودی و ذاتی خود از معلومات و ملکات که کسب نموده چه فاضله و یا رذیله و بدان متصف بوده و صورت و فعلیت روح گشته و حد وجودی و ذاتی او می‌باشد بصبحه برزخ وارد انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۳

و بطور تمثیل بشهود خود ادامه خواهد داد.

با توجه به این که ساحت پروردگار منزله است از اینکه در پایان عمر و زندگی بشر کمالاتی که محصول مساعی و حرکات وجودی و فضائل اخلاقی بعض افراد بشر است در اثر طول عمر از او سلب نماید و تهیدست از جهان آزمایش رخت بریندد *يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ*: صفت فعل پروردگار است که آنچه را بخواهد بهر حال باشد می‌آفریند هم چنانکه موجودات را از بهره وجود بهره‌مند می‌نماید حالات آنها که از لوازم و شئون وجودی آنها است از نعمت وجود بهره‌مند می‌نماید.

و هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ:

ذکر دو صفت فعل و مبنی بر توحید افعالی است که پروردگار برخواستہ بشر و حالات گوناگون او احاطه دارد و هر چه را مشیت او تعلق بیابد می‌آفریند بدون اینکه قدرت او مشروط بقیدی باشد و قدرت او واجب و بطور اطلاق است.

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ:

بیان ملامت و توبیخ بیگانگان است که اساس زندگی و سیر و حرکت آنان در دنیا بر تردید و شک و تکذیب بدیهیات است و هر چه از دلایل خداپرستی که قلب و افکار بشر را جلب می‌نماید.

با اینکه دیده و مشاهده نموده از نظر عناد بدان توجه ننموده و به بی‌خبری از مقصد و بر اساس تردید بسر می‌برند و نیروی اندیشه و مآل اندیشی خود را هرگز بکار نمی‌برند مانند چهار پایان جز تأمین خورد و خواب مرامی نداشته و آنچنان بی‌خبری و بی‌بندباری بر آنان چیره شده که حکومت و قاطعیت نظر خود را از دست داده کودنی و نادانی افکار آنان را فرا گرفته که در صحنه قیامت چنانچه از آنان پرسش شود که چه مدت است که در قبور و صحنه برزخ و عالم مثال پس از مرگ بسر برده‌اید و محکوم بعقوبت بوده‌اید؟

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۴

پاسخ خواهند داد که ما بجز زندگی در دنیا معتقد نبوده و آنچه بر ما گذشته از لوازم و حواشی زندگی دنیا بوده در صورتی که مدت فاصله عالم برزخ را پس از مرگ اندک زمانی پنداشته‌اند.

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ:

بیان حرکت و سیر تیره‌بختی بشر است که نهایت انحطاط بشریت آنستکه آنچنان نیروی خرد و اندیشه خود را بکار نیندد و از نظر عناد با حق و حقیقت هر دلیل آشکاری را تردید و انکار نمایند تا آنجا که نیروی خرد و تصمیم آنان از کار افتد و حیرت و سفسطه بر روان آنان غلبه یابد از توجه بهر حق و حقیقتی گریزان شوند و از هر خرافت پیروی نمایند و صفاء و نورانیت و نیروی خدا داده

را از دست داده دل خود را باخته و بخرافات عقیده و دل بسته‌اند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:

گروهی از پیشوایان توحید در رد پنداشت بیگانگان خواهند گفت بطور تحقیق پس از مرگ به عالم برزخ انتقال یافته در آن صحنه مثالی سرگرم عقوبت بوده‌اید اینکه عالم قیامت و رستاخیز گسترده شده است ولی هر یک از شما مردم فرومایه آنرا تکذیب می‌نمودید در باره صحنه مثالی عالم برزخ بحث خواهیم نمود.

محتمل است مفاد آیه (يُقَسِّمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعِيَةٍ) آن باشد نظر به این که بیگانگان در عالم برزخ که عالم مثال است محکوم بعقوبت روانی و مثالی بوده و در باره آنان عقوبتها عرضه و ارائه می‌شود بطوریکه هر لحظه پندارند که قیامت بیدرنگ گسترده و بر پا شده و عقوبت آتشین و خلود در دوزخ در باره آنان اجراء خواهد شد.

این نیز سخت‌ترین عقوبت روانی و مثالی است که هر لحظه در انتظار اجراء عقوبت بسر برند و قرون متمادی زیاده بر تصور عالم برزخ را بیگانگان بدین انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۵

انتظار بسر برند و آیه (وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) نیز باین نکته اشاره شده که درک نمودید که عالم برزخ بسیار طولانی و زیاده بر تصور بطول خواهد انجامید و اجراء عقوبت در باره بیگانگان پس از انقراض عالم دنیا و نفع صور که زیاده بر تصور است انجام خواهد شد.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ:

عالم قیامت صحنه‌ای است که برای بیگانگان جای عذر خواهی نیست زیرا شرک و کفر سیرت ذاتی آنان گشته هم چنین عتاب و توبیخ از آنان زائل نمی‌شود.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ:

بطور تحقیق بمنظور تنزل حقایق و معارف اسلامی و دعوت مردم بمکتب عالی قرآن در آیات بسیاری حقیقت و اصلی را بصورت مثال بیان نموده و تنزل داده که بافق افکار عموم مردم نزدیک باشد و آن حقیقت را درک نمایند رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز قصوری در دعوت جامعه بشر نموده و مبالغه بسیار داشته و در آیات قرآنی نیز بمثالهای گوناگون اشاره شده بمنظور تنزل یافتن حقیقت و اصلی از اصول اسلام که بسهولت درک نمایند.

وَلَكِنَّ جِنَّتَهُمْ بِآيِهِ لَقَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّكُمْ إِذَا مُبْطَلُونَ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چنانکه نشانه و معجزه‌ای که دلیل بر صحت دعوت خود بآنان ارائه دهی و دسترس آنان گذاری بت پرستان از نظر عناد خواهند گفت آئینی که، ما را بدان دعوت می‌نمائی بی‌پایه و جز افسانه سرائی نیست زیرا بشر که اعضاء و جوارح او بصورت خاک درآمده و در اقطار جهان پراکنده شده آثار و نشانه‌ای از او نمانده امکان ندارد که حیات باعضاء و جوارح بار دیگر بدمد و بزندگی خود ادامه دهد.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است با این دلایل آشکار از جمله هر سال در انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۶

فصل بهار سرزمین‌ها که در فصل زمستان مرده و حیات و جنبش خود را از دست داده و هم چنین درختان و نباتات و کشتزارها، پروردگار همه آنها را در فصل بهار حیات می‌بخشد و حیات آنها تجدید می‌شود و بت پرستان این دلیل آشکار را هرگز نمی‌توانند انکار نمایند ولی نسبت بزنده شدن بشر را در قیامت انکار می‌نمایند پروردگار قلوب آنان که آمیخته بعناد است حقیقتی را که بدهات می‌بینند جهالت آنان را باقی بدارد و بآن اصرار ورزند.

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

خطاب تسلیت آمیز برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در برابر سخنان هتک آمیز دشمنان که دعوت تو را افسانه سرائی خوانده باید صبر و شکیبائی نمائی و بدعوت خود ادامه دهی وعده پروردگار به این که بشر از اولین و آخرین در عالم قیامت بار دیگر زنده خواهند شد حق ثابت و تخلف ناپذیر است.

وَلَا يَسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ:

ای رسول گرامی تکذیب بیگانگان که در مقام انکار و مبارزه با دعوت تو برمیآیند از نظر اینکه عاری از درک حقایق هستند و سخنان آنان بی اساس است و هرگز افسرده خاطر مباش.

عالم برزخ عالم مثال است یعنی روح هنگامی که در آستانه مرگ درآید خواه ناخواه علاقه تدبیر طبیعی آن از بدن عنصری گسیخته خواهد شد آنگاه روح استقلال یافته یعنی نیروی مجرد و بدون تعلق ببدن گشته لا محاله رابطه مستقیم با خارج ندارد و در این ارتباط خاصی که روح اهل ایمان با ارواح قدسیه و فرشتگان داشته رابطه آن زیادتر و اتصال بآنها زیاده خواهد شد.

بدن عنصری بصورت جمادی درآمده در اثر اینکه مانند فضله‌ای است که روح از آن بی نیاز گشته آنرا بکنار افکنده قذارتی مانند مردار بر آن رخ میدهد و از طریق غسل و دعاء و درخواست اهل ایمان مغفرت برای آن شخص قذارت انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۵۷

آن برطرف شده پاکیزه گی و طهارت ذاتی خود را مانند زمان حیات بازخواهد یافت و بدان هیئت در قبر نهاده می شود.

و روح در اثر عقیده ایمان و اعمال صالحه و التزام بآداب و وظایف دینی فضائل و ملکاتی کسب نموده از نظر اینکه اعتقاد باصول توحید و التزام باعمال صالحه حرکت جوهری است که ذات خود را می یابد و امتیاز ذاتی خود را مشخص می نماید.

و بر حسب آیات کریمه از جمله *يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا* آنچه از اعمال خیر بجا آورده و از آن طریق جوهر وجود خود را کسب نموده و یافته است و روح اهل ایمان که حقیقت و صورت آن نیروی شهود ایمان و سیرت اعمال صالحه و ملکات فاضله است بطور تمثیل پیوسته روح مسرور خواهد بود از نظر اینکه سیرت هر یک از اعمال صالحه در نیروی ادراک او بطور تمثیل حاضر خواهد بود و بدان مسرور است.

هم چنانکه بتواتر رسیده که قبر اهل ایمان روضه و حدیقه و بستانی است از بستانهای بهشت.

این از نظر آنستکه ایمان باصول توحید و اعمال صالحه و نیروی انقیاد سیرت نورانی و درخشان آنها بطور تمثیل در برابر نیروی مشاهده قلبی و ادراک روح ظاهر می شود.

مانند تمثیل جبرئیل امین علیه السلام برای مریم صدیقه علیه السلام که جبرئیل خود را بصورت فردی از بشر بمریم (ع) ارائه داد و در ظرف مشاهده روحی و ادراک مریم بصورت انسان بوده ولی حقیقت آن فرشته نیروی مجرد بود بهمین منوال سیرت نیک هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان در ظرف ادراک روح مؤمن بطور تمثیل ظهور می نماید و سبب سرور همیشگی آدمی می شود.

اهل ایمان از نظر اینکه سرتاسر اعتقاد قلبی و حرکات ارادی و ملکات فاضله خود را واجد است و بدین وسیله جوهر وجود خود را یافته بطور تمثیل در مشاهده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۸

و ادراک روح ظاهر می شود و از نظر اینکه این مناظره ادراکی ملائم با روح مؤمن با صفاء و سبب نورانیت زیاده آن شده بصورت نعمتهای خودنمائی می نمایند روح مؤمن بدان مسرور خواهد بود.

و اما انس و ارتباط ارواح اهل ایمان با یکدیگر بطور تمثیل و صورت ملائم و سبب سرور اهل ایمان از طرفین خواهد بود.

و بر حسب آیه *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* آنان نیز حیات بیشتر و نیرومندتری و هم چنین رزق و تمثیل سرور زیاده بر تصور خواهند داشت که سایر اهل ایمان از آن درجه از حیات و سرور بی بهره اند و رزق معنوی و سرور قلبی و ارتباط آنان با مقامات عالی فرشتگان زیاده خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که درجات حیات و ادراک نعمت و سرور اهل ایمان بر طبق قوت و شهود و خلوص اهل ایمان خواهد بود و هر چه شهود و ایمان نیرومندتر باشد ادراک سرور و مشاهده نعمتها بطور تمثیل روح مؤمن زیاده سبب مسرت او خواهد بود و طبقات متوسط از اهل ایمان ارتباط با ارواح قدسیه اولیاء و اوصیاء علیهم السّلام جز با اذن و توجه مقامات ارواح قدسیه نخواهند بود.

همچنانکه مرحوم آیة الله کمپانی استاد معظم قده میفرمودند که پدر خود مرحوم حاج محمد حسن اصفهانی کمپانی را در خواب دیدم که روی قبر خود در حجره و آستانه مقابر سامراه‌ای‌ها در نجف اشرف نشسته بود گفت از هنگام که فوت نمودم بمن قرآن دادند و پیوسته مشغول خواندن قرآن هستم.

استاد سؤال نموده که چه وقت می‌توانید بحضور امیر مؤمنان علیه السّلام برسید پاسخ فرمود نگاه کن بطرف ایوان و حرم نگاه نموده دیدم پرده ضخیم بارتفاع بسیار جلو ایوان نصب شده هیچ اثری از حرم آشکار نیست گفت بعضی اعیاد اذن صادر شود بآن مقام عالی راه بیایم. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۵۹

نتیجه آنکه در عالم برزخ که عالم مثال است اهل ایمان با نیروی شهود ایمان و ملکات فاضله و اعمال صالحه‌ای را که کسب نموده و شئون وجودی و حرکت جوهری خود را واجد هستند سیرت هر یک از اعمال صالحه خود را بهیئت نعمتهای گوارا و سرور ذاتی زیاده بر تصور با نیروی شهود می‌یابند در حالی که پرتوی از انوار قدسیه آنان را فرا گرفته و خاطره اندوه بر آنان رخ نخواهد داد. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۰

[سوره لقمان] ... ص: ۴۶۰

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲ تا ۱۱] ... ص: ۴۶۰

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْبَآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّضَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۱

(شرح) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ:

ضمیمه اشاره بارجمندی مفاد آیات قرآنی از افق افکار بشر است و عبارت از قوانین الهی و بیان حقایق و معارفی است که بر اساس حکمت بوده و بطور اطلاق ثابت و مستقر و مصون از تغییر و تحریف است و قابل نقص و بطلان نخواهد بود.

آیات جمع آیه بمعنای علامت و نشانه است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و مبنی بر اعجاز و دلیل بر رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ:

وسیله هدایت و رهبری اهل ایمان است شعار آنان احسان و عبودیت و اداء وظایف است و نیز آیات حقایق و معارف الهی را بدانشجویان تعلیم می نماید و رحمت محض است و در آن شائبه نقص و نقتت نخواهد بود.

و آیه الدِّینَ یُقیمُونَ الصَّلَاةَ ... لِّلْمُحْسِنِينَ: محسن را تفسیر نموده بگروهی که مداومت بادهای فرایض یومیه و بادهای زکات بزیردستان مینمایند و اینکه بعالم قیامت معتقد هستند.

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ:

مبنی بر حصر است فقط گروهی از جامعه اسلامی که باصول و ارکان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۲ اسلام معتقدند و همچنین بوظایف عبادی ملتزم هستند هدایت یافته‌اند.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

و نیز مبنی بر حصر است که فقط این گروه اهل فلاح بوده و در زندگی رستگار و در دو جهان بسعادت نائل آمده‌اند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا:

آیه مبنی بر توییح گروهی از بت پرستان است که با دعوت و نهضت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه نموده حکایات و قصه‌ها و افسانه‌هایی را از اقوام دیگر بدست آورده و برای مردم فرومایه نقل می نمایند و دسترس آنان میگذارند بمنظور اینکه مردم را از قبول و پذیرش دین اسلام و خواندن و شنیدن و آموختن آیات قرآنی بازدارند و نیز آیات قرآنی را استهزاء نموده و سبک می شمارند و سخنان افسانه‌سرائی خود را در انظار مردم کوتاه فکر جلوه دهند و مردم را فریفته و سرگرم نمایند که از توجه بدعوت رسول صلی الله علیه و آله بازدارد.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ:

لام حرف اختصاص است که در اثر مبارزه با آیات قرآنی و جلوگیری مردم از اینکه دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بدین اسلام بپذیرند استحقاق عقوبت دردناک و خوارکننده را خواهند داشت از نظر اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بدین اسلام مبارزه نموده و آیات کریمه قرآنی را مانند سخنان و داستان سرائی خود افسانه خوانده و مردم را از قبول و پذیرش دین اسلام و پیروی از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بازداشته‌اند همه آنان که گوش بافسانه‌سرائی داده و کسی که خوانده بعذاب خوار کننده محکوم هستند.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا:

آیه مبنی بر توییح شخصی است که بر حسب روایات بنام نصر بن حارث بن علقمه از قبیله انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۳

عبد الدار بن قصی بن کلاب بوده است از نظر مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله قصه‌ها و حکایاتی از ایرانیان قدیم بدست آورده برای قریش بارمغان آورده در محافل بصورت قصه و افسانه سرائی نقل مینمود و میگفت محمد سرگذشت عاد و ثمود را برای مردم میخواند و یادآوری می نماید و من نیز از سرگذشت رستم و اسفندیار و پادشاهان عجم سخن می گویم و آیات قرآنی را استهزاء نموده مانع میشد که مردم بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرا داده پیروی نمایند.

آیه مبنی بر توییح شخص نامبرده است چنانکه آیات قرآنی برای او خوانده شود از آن مجلس اعراض نموده و از نظر استکبار و خودستائی که او را فرا گرفته بحکایات و افسانه‌هایی از سرگذشت اقوامی در دست دارد بآن افتخار نموده با اینکه آیات قرآنی خوانده شود اعراض مینماید مانند اینکه هر دو گوش او نیروی شنوائی خود را از دست داده و هرگز نمی شنود.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

جمله تفریع نتیجه مبارزه با ساحت پروردگار و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله آنستکه برسول (ص) خطاب شد گرچه او گوش فرا نمیدهد ولی از نظر تهدید او را بخصوص عقوبتهای دردناک ابدی یادآور نما.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ:

نظر به این که سخن از اهل و عناد تهدید آنان و استحقاق آنان بود آیه باهل ایمان و اعمال صالحه مژده میدهد به این که برای آنان بهشت و نعمتهای زیاده بر تصور و بطور دائم خواهد بود و نتیجه ایمان باصول توحید و التزام عملی و انقیاد بوظایف دینی و پرهیز از گناهان سیر آن قرب و سکونت در جوار رحمت و نعمتهای جاودان خواهد بود.

خَالِدِينَ فِيهَا:

خلود اهل ایمان پرهیزکار در بهشت و نعمتهای جاودان از نظر آنستکه ایمان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۴

اعتقادی و انقیاد عملی در روح و روان آنان رسوخ داشته و صورت و فعلیت و حد وجودی روح آنان ایمان و انقیاد بوده و نتیجه حرکات و افعال ارادی و سیر وجودی آنان قرب برحمت و سکونت در جوار فضل پروردگار می‌باشد و نظر به این که صورت اعتقادی و نیروی تقوی حد وجودی و محصول سیر و سلوک و سبب امتیاز ذاتی اهل ایمان می‌باشد قابل تحول و زوال نخواهد بود بدین لحاظ خلود سکونت در بهشت از لوازم و شئون خلود آنان در ایمان و سعادت خواهد بود.

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا:

وعد و مژده بر حسب اسباب و علل که ساحت پروردگار مقرر فرموده حق و ثابت و تحول ناپذیر خواهد بود از نظر اینکه لازم ذاتی ایمان و انقیاد نسبت بساحت کبریائی هرگز از اهل ایمان و تقوی انفکاک پذیر نخواهد بود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

مبنی بر حصر است و ذکر دو صفت بیان توحید افعالی است به این که عزت و قدرت بی حد و بی نهایت و هم چنین حکمت و اتقان تدبیر مقتضی است که لازم ذاتی و لاینفک ایمان و نیروی تقوی و تحکیم رابطه انقیادی با پروردگار در این نظام اختیار و آزمایش همانا قدرت بطور اطلاق اهل ایمان در نظام دیگر بطور دائم خواهد بود.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا:

آیه مبنی بر توحید افعالی است از جمله آثار امکانی پروردگار خلق و آفرینش کرات بیکران و بی شماره است و از جمله پدیده‌های جهان هستی که نظر و فکر خردمندان را جلب می‌نماید آفرینش کرات و تدبیر آنها است که آنها را از کتم عدم بوجود آورده و در فضا و جو زیاده بر تصور هر یک را در مدار مخصوص و سنجیده و نظامی مشخص مقرر داشته و پیوسته در سیر و حرکت در آورده و از جمله خورشید و ماه است که بر حسب تدبیر متقن حیات و زندگی نباتات و حیوانات وابسته بتابش انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۶۵

نور و حرارت و روشنائی آن دو است هم چنین فرو باریدن باران در اثر تابش نور و حرارت خورشید بر سطح دریاها است که سبب تبخیر آب دریاها می‌شود.

بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا:

سیر منتظم هر یک از کرات بی شمار آسمان در مدار مخصوص در جو و فضا بدون استناد بوسائل طبیعی ظاهری است و از جمله کره زمین نیز مانند کرات اجرام بالا در مدار مخصوص پیوسته در حرکت است و با نیروی مرموز جذب و انجذاب و گریز از مرکز که در هر یک نهاده شده در مسیر و مدار مخصوص هر یک برقرار بوده و هستند.

و قید ترونها محتمل است توضیح باشد از نظر اینکه نیروی ناپیدا و نادیدنی است و نیز محتمل است قید احترازی باشد از نظر اینکه

بر اساس نیروهای غیبی و نامرئی است.

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ:

از جمله توحید افعالی و نشانه اتقان تدبیر پروردگار آنستکه سطح زمین را کشش و امتداد داده و نیز کوههایی در آن قرار داده و چنانچه در آن ارتفاع و پستی و فراز و نشیب رعایت نمی‌شد آماده برای کشت و ذخیره آب نداشت.

بر این اساس که خزائن و انبارهایی برای ذخیره آب در درون زمین و اعماق آن قسمتی از سطح زمین را بهیئت کوهها و تله‌ها یا فراز و ارتفاع بسیاری قرار داده در اثر فرو باریدن قطرات باران و برف درون کوهها و تله‌ها آب ذخیره شود در اثر نشیب زمین همجوار و فشار قشر زمین بتدریج آب درون بخارج درآمده اراضی پست و نشیب از سر چشمه‌ها و رودها سیر آب و آماده کشت و زرع گردند و پدید آمدن کوههای مرتفع در اثر عواملی بوده مانند آتش‌فشانی که از درون زمین موادی در اثر فشار و حرارت ذوب شده سنگها بخارج پرتاب و بهیئت کوههای متراکم و پیوسته درآمده است بدیهی است از جمله آثار دیگر کوهها توازن و استقرار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۶

زمین است که هنگام حرکت و سیر در مدار مخصوص بخود از اضطراب ناموزون و تزلزل ایمن باشد.

وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ:

از جمله اتقان صنع پروردگار آنستکه در اقطار زمین هر گونه حیوانات جنبنده و خزنده و درنده بالاخره انواع و اصناف مختلف جانداران را در همه اقطار منتشر نموده و جا داده است.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً:

با اینکه فرو باریدن باران وابسته بعقل و اسباب بسیاری است که ابرهای باردار و سنگین در اثر تماس با سطح دریاها و تابش نور و حرارت خورشید و علل دیگر است ولی از نظر توحید نسبت آنرا بساحت پروردگار داده و همه علل را اسقاط نموده است.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ:

باران وسیله رشد و نمو و محصول و تولید مواد نباتی و خواربار میشود و همه گونه نیازهای بشر را تأمین می‌نماید و استفاده میشود که نباتات و اقسام آنها بتناسب یک جفت از نرینه و مادینه در گلهای آنها قرار داده شده، بالاخره هر یک از درختان و رستنیها و بوته کشت‌ها ثمره و میوه آنها پدید نمیآید جز از دو نیروی نرینه و مادینه و در زندگی بشر کرامت مخصوص را ارائه میدهد. هذا خَلْقُ اللَّهِ:

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان و بیگانگان است که نامبرده مسطوره‌ای از نظام خلق است و تصدیق دارند که اختصاص بساحت کبریائی دارد بدیهی است که قوام نظام خلقت هر یک وابسته بامتداد زمان است و در باره خلقت کرات تا پایان جهان تدبیر و پرورش هر یک از آنها ادامه دارد همچنین تدبیر و پرورش موارد خواربار در چهار فصل امتداد دارد و هر لحظه توأم بادامه فیض وجود و تابش نور انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۷

هستی بآنها و بر هر یک از علل و اسباب بشمار آنها میباشد.

فَأَرْوِنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

آیه مبنی بر احتجاج و ارائه مسطوره‌ای در صحنه نظام خلقت است بر این اساس صفت ربوبیت و الوهیت و استحقاق عبودیت و پرستش خود را بطور عیان ارائه و اثبات فرموده و نظر به این که خصم نمیتواند بر مدعای خود مثالی و نمونه‌ای ارائه دهد ناگزیر محکوم ببطلان و فساد اندیشه خواهند بود.

و در آیه تعبیر به خلق نموده که قوام وجود هر یک تدبیر و پرورش و امتداد زمانی است و خصم هرگز نمیتواند تدبیر و پرورش هر یک را که بطور عیان متحد با خلق و آفرینش و صنع آنها است جدائی آنرا از خلق دعوی و یا اثبات کند و یا پرورش موردی

بخصوص را از خلق آن جدا دعوی و اثبات نماید.

و گفته شده که طریقه احتجاج استناد بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و بخطاب و زبان بلیغ و رسای او با بت پرستان طرح شده است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ مراد شخص نصر بن حارث بن علقمه بن کلده از قبیله عبد الدار بن قصی است و نصر روایات و قصه‌ها و حکایات اقوامی بطور افسانه و اشعاری نیز بدست آورده بود و آیه وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيٰ مُسْتَكْبِرًا در باره او است.

در تفسیر مجمع است ابو امامه از رسول (ص) روایت نموده که فرمود جایز نیست تعلیم و آموزش بانوان مغننه و خرید آنان نیز جایز نیست و اجرت غنای آنان نیز حرام است بر طبق آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ.

و نیز در مجمع است که از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود مراد آیه طعن در باره حق و استهزاء بآنست هم‌چنانکه ابو جهل و رفقای او رفتار مینمودند و می‌گفتند ای معاشر قریش من بشما طعام و غذا از زقوم میدهم که رفیق شما بدان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۸

وسيله شما را تهدید می‌نماید و سپس کره و خرما بآنها میداد که بخورند و می‌گفت این جهان زقومی است که رفیق شما مردم را بآن تهدید می‌نماید و نیز امام فرمود از آن قبیل است غنا و طرب.

در کتاب معانی بسندی از یحیی بن عباد از امام صادق علیه السلام روایت نموده آیه مبارکه (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ) را خواندم از آنست غنا.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۶۹

(آیات)

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص: ۴۶۹

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴) وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفٌ وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۰

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ:

آیه مبنی بر منت بر لقمان است که او را نیروی حکمت موهبت نمودیم و حکمت مبنی بر معرفت پروردگار و شناخت نعمتهای او و نیز قیام بآداب شکر و اینکه هر نعمتی را در مورد شایسته صرف نموده و بکار بندد و نیز شفها و با زبان اظهار سپاس و شکر نعمت نماید.

أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ:

گفته شده تقدیر آن جمله (قلنا ان اشکر لله) است.

پاسخ آنستکه مفاد قلنا صدور امر از مقام عظمت و نیز بلحاظ وسائط است و این منافی با توحید افعالی است که بلفظ جلاله (الله) نسبت داده شده است بلکه جمله *أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ* تفسیر موهبت حکمت است که نیروی حکمت آنستکه آفریدگار را بسمت منعم حقیقی بشناسد و هم چنین نعمتها را امتیاز دهد و بشناسد و بسپاس آنها نیز قیام نماید و نیز در مورد مناسب هر یک را صرف نماید و بکار بندد و نیز در مقام اظهار منت و شکر گذاری بزبان برآید زیرا اظهار با زبان بطور شفهی نعمت خود رکنی از سپاسگزاری است.

خلاصه بر حسب مظاهر وجودی باید در مقام اظهار نعمت و شکرانه آن باشد و هرگز در شکر شائبه شکایت و کفران نعمت نباشد.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۱

وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ:

بیان آنستکه ساحت پروردگار غنی بالذات و بی نیاز است از سپاس مردم بلکه وظیفه مردم است که در مقام سپاس از آفریدگار منعم حقیقی برآیند و وظیفه خود را اداء نمایند و عبودیت قیام نموده نعمتهای پروردگار را اظهار نمایند و نظر به این که شکر بر عقیده و عمل در صورتی است که مقرون با کفر آن و ناسپاسی نباشد بهیئت مضارع که دلالت بر دوام دارد ذکر شده.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ:

و هر که نعمت پروردگار را نادیده بگیرد و کفران نماید بضرر و زیان خود اقدام نموده زیرا وظیفه متنعم که از نعمتهای پروردگار بهره‌مند گشته سپاسگزاری است و چنانچه تخلف نماید گرچه در اندک زمانی باشند ناسپاسی تحقق پذیرفته بر این اساس بهیئت ماضی ذکر شده است.

غَنِيٌّ حَمِيدٌ: دو صفت فعل پروردگار است که حاجت نیازمندان و مسئلت هر محتاج و نیازمندی را برمیآورد و دسترس او میگذارد و خود هیچ حاجت نداشته باشد بر این اساس پروردگار شایسته حمد و ستایش است که از صفات کامله او ظهور نموده عوالم امکان را هر لحظه بی نیاز مینماید و همه مظاهر رحمت و نعمت ساحت پروردگارند.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ:

بیان حکمت و نحوه شکرگزاری لقمان است که در مقام اداء و شکر نعمت بر آمده و فرزند خود را طریقه عبودیت تعلیم مینماید و میآموزد و بدین طریق وظیفه خود را انجام میدهد که تعلیم شأنی از شئون پیامبران است که بدعوت جامعه بشر وظیفه‌ای را که پروردگار بعهده آنان نهاده انجام میدهند.

ساحت کبریائی از لقمان سپاسگزاری فرموده تعلیمات او را گرچه متوجه بفرزندش بوده از مساعی او شکر گذاری نموده و نصایح

و پندهای حکمت‌آمیز او را انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۲

بازگو فرموده و بجامعه بشر اعلام و از ذخائر و معارف قرآنی معرفی فرموده و چه بسیار پر ارزش است شکر گذاری ساحت پروردگار از لقمان.

يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ:

خطاب بفرزندش نموده و حقیقتی از معارف الهی را بوی یادآوری نموده که ای فرزند بساحت پروردگار شریک قرار مده و صفات کامله او واجب و در باره آثار و افعال او که صحنه جهان را گسترده و فرا گرفته هیچ موجودی شرکت نداشته است.

زیرا هر آنچه در جهان امکان از هستی بهره‌مند گشته مخلوق و قائم بساحت آفریدگار است که هر لحظه از نعمت وجود بهره‌مند شده و هرگز نمیتواند در خلقت و یا در تدبیر و پرورش مخلوق مانند خود یا ساحت پروردگار معارضه نماید.

و ذکر لفظ جلاله الله نیز بیان آنستکه نظام هستی مسطوره‌ای از نظام کبریائی و شعاعی از خورشید جهان آرای او است و هم چنین

مسطوره‌ای از مجموع صفات کامله او است بر این تقدیر شرک در باره صفات و آثار و افعال او مفهوم ندارد.

إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ:

شرک عبارت از آنستکه پروردگار از تدبیر و پرورش موجودات صحنه هستی که خود آنها را آفریده عاجز است از اینکه آنها را تدبیر نماید و پرورش دهد ناگزیر تدبیر پاره‌ای از موجودات ضعیف را بمخلوقات شریف و نیرومند خود واگذارده و ساحت خود از آن صرف نظر نموده است.

بدیهی است ظلم و ستم و هتک ساحت کبریائی زیاده بر این تصور نمی‌رود که مخلوق قدرت ناقص او را تتمیم نماید و نظام جهان را در اثر تدبیر و شرک با پروردگار منتظم نماید.

عظیم از نظر اینکه قدرت و عظمت کبریائی را مورد انکار قرار داده و لازم دیگران همه صفات واجب او را معرض انکار قرار داده است و در هیچیک از گناهان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۳

این مرتبه از ظلم و انکار بکار نمی‌رود.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ:

آیه مبنی بر لزوم سپاسگزاری از مساعی پدر و مادر است از نظر اینکه از جمله نعمتهای پروردگار بر بشر مساعی پدر و مادر است که در باره فرزند خود بکار برده باید هر فرزندی از پدر و مادر خود شکر گذاری نماید.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ:

از جمله مساعی که در باره فرزند خود بکار برده آنستکه مادر باو حامله شده و دوره رشد و حمل او را با کمال ضعف و سستی و رنج مدت حمل را گذرانیده است.

وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ:

و دوره رشد و شیرخوارگی طفل نیز دو سال که بیست و چهار ماه است خواهد بود و بر حسب آیه و فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا استفاده می‌شود که کمترین زمان حمله شش ماه خواهد بود.

أَنْ اشْكُرْ لِي:

آیه مبنی بر توصیه در باره شکر گذاری از نعمتهای بی‌شمار پروردگار است و بهر فردی از بشر ارزانی فرموده ناگزیر بوظایف خود قیام نمایند و بآداب و واجبات و ترک گناهان مراقبت نمایند.

وَلِوَالِدَيْكَ:

و نیز تأکید و سفارش در باره سپاسگزاری از مساعی و زحماتی است که پدر و مادر در باره رشد و تربیت فرزندان خود بکار برده باید هر فردی از پدر و مادر خود کمال قدردانی و شکر گذاری را بنماید و از خواسته آنان اطاعت نموده نیازهای آنان را برآورد.

از آیه استفاده می‌شود که ساحت کبریائی در باره پدران و مادران اعلام حقی فرموده که هر فرزندی باید در باره پدر و مادر خود آن حق را لزوما رعایت نمایند انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۴

و حقی زیاده بر این تصور نمی‌رود که شکر گذاری از پدر و مادر در آیه بحرف عطف ذکر شده بدون اینکه جمله (و اشکر) تکرار شود.

إِلَى الْمَصِيرِ:

آیه عالم قیامت را که منتهی سیر و سلوک بشر است یادآوری مینماید چه در باره اداء وظایف الهی و چه در باره سپاسگزاری از مساعی پدر و مادر هر دو وظایفی است که از جمله سیر و حرکات ارادی بشمار می‌آید که بسوی آفریدگار انجام می‌یابد و مبنی بر تأکید بمراقبت آن وظایف است و قیام بسپاس و اداء حق پدر و مادر نیز از جمله وظایف و حقوق الهی است که بعهد فرزند

نهاده شده است و مورد بررسی در پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

محتمل است از سیاق آیه استفاده شود که همان مواعظ و نصایح که لقمان بفرزندش فرموده از جمله آنها در باره حقی است که پروردگار بحکم فطرت برای پدر و مادر بعهده فرزندان نهاده آنرا لقمان یادآوری نموده و همچنین وجوب قیام بشکرگذاری و اداء وظائف دینی و نیز رعایت حق اطاعت و سپاس از زحمات پدر و مادر که بعهده هر فرزندی نسبت بپدر و مادر خود او نهاده و آیه کریمه همین حقایق و نصایح را که لقمان بفرزندش تعلیم نموده بطور انشاء بدون استناد باو از نظر تأکید در آیه بجامعه اسلام ارشاد و اعلام فرموده است.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا:

چنانچه پدر و یا مادر فرزند خود را الزام و اصرار نمایند که بآفریدگار شریک قرار دهد و موجودی را شریک قرار دهد که نمیداند چیست از سخنان آنها هرگز پیروی منما کنایه از اینکه موجودی که به حقیقت آن آگهی نداری شایسته نیست آنرا شریک آفریدگار جهان قرار دهد زیرا اطاعت پدر و مادر از نظر آنستکه پروردگار بدان توصیه و الزام فرموده لامحاله مقید خواهد بود بموردی که سبب معصیت پروردگار نباشد. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۵

محتمل است مراد آن باشد موجودی را که نمیدانی آفریدگار آنرا شریک خود قرار داده است هرگز پیروی منما و آنرا شریک پروردگار قرار مده از نظر اینکه امکان ناپذیر است.

وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا:

مبنی بر تأکید و تفسیر شکر گذاری است که بخدمت پدر و مادر قیام بنما و بطور معروف و گشاده روئی و حسن نظر و فروتنی و بهمراهی با آنان زندگی بنما و از قید فی الدنيا استفاده می شود که فقط در امور زندگی باید رعایت حقوق پدر و مادر را نمود و نسبت بوظایف دینی هرگز با آنان ارتباط ندارد.

وَآتَعِ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ:

مبنی بر حصر است فقط از طریقه کسانی باید پیروی نمود که طریقه آنان قیام بوظایف دینی و توجه بآفریدگار است چنانچه درخواست پدر و مادر نیز چنین باشد باید از خواسته آنان پیروی نمود و از جمله شکرگزاری و مصاحبت با آنان است و چنانچه بامر دینی و امر جایزی الزام نمایند از مقوله شکرگزاری بوده بر فرزند واجب می شود.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

از نظر تأکید عالم رستاخیز را یادآوری فرموده که پس از پایان دوره زندگی دنیا بعالم برزخ و قیامت که مسیر بشر بسوی آفریدگار است خواهید رهسپار شد و آنچه را بشر در دنیا از افعال اختیاری بجا آورده سیرت آنها را آشکار خواهیم نمود و بهترین اخبار باعمال و کردار بشر ظهور سیرت و محصول حرکات ارادی است که در دنیا بجا آورده و هرگز قابل انکار نخواهد بود.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ:

از جمله نصایح و آموزشهای با ارزش لقمان بفرزندش توصیه و سفارش در باره انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۶

رعایت حرکات ارادی و افعال اختیاری است که سیر و سلوک بسوی حقیقت انسانی است زیرا افعال اختیاری حرکات ارادی و وجودی و خودیابی و سیر بسوی مقصد و حقیقتی است که آنرا برای خود برگزیده و بدان صورت و حقیقت درآمده است همچنانکه در دفتر نظام تکوین ثبت و ضبط شده و قابل انقلاب و تکذیب و یا ان..... نخواهد بود و از نظر مبالغه و اینکه اقصی مرتبه خفاء و پنهانی باشد در نظام تکوین ثابت و مستقر و مورد شهادت خواهد بود.

چنانچه در درون سنگ پنهان باشد و یا در اقطار کرات آسمان و زمین پراکنده شده باشد مورد احاطه و شهودی کبریائی خواهد بود.

محتمل است مراد از جمله يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ظهور و تجسم اعمال باشد زیرا افعال اختیاری توأم با زوال است و اعاده پذیر نیست.
 إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که در شناخت امور نهایت احاطه و خبرویت را دارد و هرگز بر او امری پنهان نخواهد بود.

يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَي مَا أَصَابَكَ:

از جمله نصایح و آموزشهای لقمان بفرزندش آنستکه در باره پیاداشتن دعاء و نماز مراقبت بنما و باعمال صالحه و کارهای نیک مردم را ترغیب بنما و از کارهای ناسزا مردم را بازدار و بر آنچه بر تو از حوادث ناگوار رو آورد صبر و بردباری را پیشه کن.
 إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ:

صبر و شکیبائی در برابر تلخی پیش آمدها از اموری است که باید نیروی استقامت را بکار برد و با عزمی راسخ در برابر حادثه ایستادگی نمود و تأثر و تزلزل بخاطر راه نداد و با تصمیم قاطع پیش آمد را بر خود هموار ساخت و در این باره غفلت ننمود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۷

وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ:

از جمله نصایح لقمان بفرزندش آنستکه بگمان فضیلت و برتری بر مردم رخسار خود را از مردم مگردان و بآنان توجه و اظهار مهر و فروتنی بنما.

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا:

در معاشرت با مردم اظهار فخر و برتری منما تواضع و فروتنی را شعار خود قرار بده.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:

پروردگار هرگز دوست نخواهد داشت کسانی را که گمان فضیلت و برتری بر مردم نمایند و خود را از سایرین برتر و بالاتر پندارند و اظهار فخر نمایند.

وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ:

اقتصاد و میانه روی را در معاشرت مردم رعایت بنما و نیز نرمی و ملایمت و رعایت ادب را در سخنان و گفتار خود بنما.

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ:

بلندی صدای هنگام سخن سبب نفرت مردم از شنیدن آن و نیز شاهد رذالت گوینده در انظار شنوندگان خواهد بود.

در کتاب مناقب است که امام حسین بن علی علیهما السلام بر عبد الرحمن بن عمرو بن العاص گذر نمود عبد الله گفت هر که می خواهد که بهترین و محبوبترین کس را نزد فرشتگان ببیند نظر باین شخص که عبور نمود نماید ولی از واقعه صفین تا بحال من باو گفتگو نموده‌ام و ابو سعید خدری بحضور امام حسین (ع) آمده حضرت باو فرمود تو می دانی که من محبوبترین مردم هستم نزد فرشتگان در حالی که در صحنه صفین با من و پدرم بجنگ برخاسته در صورتی که بخدا سوگند که پدر بزرگوارم از من بهتر بود.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۸

ابو سعید در مقام عذرخواهی برآمد گفت رسول اکرم (ص) فرمود که از پدر خود اطاعت بنما.

امام فرمود آیا آیه را نخوانده‌ای (وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) و نیز رسول (ص) فرمود طاعت فقط در موردی جایز است و نیز فرمود هرگز نباید مخلوقی را طاعت نمود که عمل گناه باشد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام باقر ابی جعفر (ع) روایت نموده فرمود پرهیزید از گناهان کوچک که سبب ترغیب می شود مانند اینکه کسی بگوید مرتکب گناه شو و سپس طلب مغفرت از پروردگار بنما و آیه می فرماید وَ نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارُهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ.

و نیز آیه فرمود *إِنَّهَا إِنْ تَكَّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْرِهِ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ حَبِيرٌ*. در تفسیر مجمع است (وَأَضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ) آنچه مشقت و سختی بتو رو آورد از امر بمعروف و نهی از منکر صبر نما از علی علیه السلام روایت شده است.

در مجمع است در باره آیه (وَلَا تُصَيِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ) یعنی از مردم رو مگردان و کسی که با تو سخن می گوید رو از او بر مگردان که اظهار بی اعتنائی با او است این قول ابن عباس و امام صادق علیه السلام است.

در کتاب کافی از بعض اصحاب که بهشام بن حکم سلسله سند می رسد گفت که ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود یا هشام آیه فرمود (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) فرمود مراد فهم و عقل است.

در تفسیر مجمع نافع از ابن عمر روایت نمود گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله می فرمود حق است که بگویم لقمان پیامبر نبود ولی با تفکر و حسن یقین بود او پروردگار را دوست می داشت پروردگار نیز او را دوست می داشت و بر او بحکمت منت نهاد.

در روز بحال خواب بود ناگهان ندا شد ای لقمان آیا می خواهی که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۷۹ تو را خلیفه در زمین قرار دهد و میان مردم حکومت و داوری بنمائی.

بآن نداء پاسخ داد چنانچه پروردگار مرا برگزیند برای حکومت و داوری من عافیت را می خواهم و هرگز بلاه را نمی پذیرم و چنانچه پروردگار امر فرماید بسمع و طاعت حاضرم زیرا می دانم چنانچه بر من تکلیف فرماید مرا کمک خواهد فرمود و از خطر مرا ایمن می فرماید.

فرشتگان باو گفتند در حالی که نداء را می شنید ولی فرشته را نمی دید بچه دلیل این سخن را می گوئی.

لقمان فرمود زیرا حکومت و رفع اختلاف مردم سخت ترین منازل و دشوارترین کارها است باو شکایت از ظلم از هر سو رو می آورد چنانچه وفا کند شایسته است که نجات بیابد و چنانچه خطا کند در عمل از طریق بهشت خطا نموده و هر که در دنیا در انظار مردم ذلیل باشد ولی در آخرت شریف، بهتر از آنستکه در دنیا شریف باشد ولی در آخرت ذلیل و هر که دنیا را برگزیند دنیا از دست او خواهد رفت و آخرت نیز نصیب نخواهد داشت.

فرشتگان از پاسخ و حسن منطق لقمان در شگفت آمده سپس لقمان بخواب رفت و حکمت باو موهبت شد و سپس از خواب برخاسته پیوسته بحکمت با مردم گفتگو می کرد.

و سپس با داود پیامبر با کلام حکمت آمیز سخن می گفت داود (ع) به لقمان فرمود طوبی لک پروردگار بتو حکمت آموخت و موهبت فرمود و بلاه و خطر از تو دفع شد.

در کتاب کافی بسندی از یحیی بن عقبه ازدی از امام صادق (ع) روایت نمود که فرمود از جمله مواعظ لقمان بفرزندش این بود می فرمود بدرستی که مردم قبل از تو برای فرزندان خود از اموال دنیا جمع می نمودند ولی آنچه از اموال جمع نموده باقی نماند و نه فرزندان که برای آنها اموال را جمع نموده بودند بدرستیکه تو عبدی و بنده ای هستی که اجیر شده ای که عملی که بتو امر شده بجا آوری و پروردگار انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۰

بتو وعده اجر و ثواب داده پس بوظایف خود رفتار بنما و هرگز مباحش در این دنیا مانند گوسفندی که در چراگاه سبز و خرم هستی آنقدر بخوری که فربه شوی و مرگ بدنبال آن خواهد بود بلکه قرار بده دنیا را مانند قنطره بر نهر آب که چنانچه از آن عبور نمائی دیگر هرگز باز نخواهی گشت تا آخر دنیا بدین جهت آنرا خراب بنما و مأمور نیستی که آنرا تعمیر نمائی.

ای فرزند بدان فردا که به پیشگاه پروردگار احضار شوی از تو چهار امر پرسش می شود جوانی خود را بچه صرف نموده ای و عمر و زندگی خود را در چه گذرانیده ای و مال و ثروت خود را از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی صرف نموده ای برای این پرسشها پاسخ آماده بنما و هرگز اندیشه و تأثر خاطر از آنچه از تو فوت شده نداشته باش زیرا که امر ناچیز دنیا هرگز بقاء ندارد و

زیاد و کم آن ایمن از خطر آن مباحث پس همیشه بیم آنرا داشته باش و در باره وظایف خود کوشش بنما و پرده از چهره خود بردار و پیوسته اوامر و دستورات پروردگار را اداء بنما و توبه را در قلب خود تجدید بنما و رعایت فراق خود را بنما قبل از اینکه بتو توجه کند و نیازهای خود را برآور قبل از اینکه مرگ حائل شود میان تو و آنچه باید انجام دهی.

در کتاب بحار از قصص بسندی از حماد از امام صادق علیه السلام روایت نموده که می فرمود لقمان بفرزندش می فرمود پرهیز از اظهار تأثر خاطر و بد خوئی و بی صبری و با این خصلت ها هرگز کسی رفیق تو نخواهد بود و پیوسته خود را با شکست رو برو بدان، فرزندی در برابر رفتار برادران صبر را پیشه خود بنما و با همه مردم با حسن خلق رفتار بنما.

ای فرزند با خویشان قرابت و رفت و آمد بنما گرچه آنان از تو قطع نمایند و بهمه برادران خود تفضل و رأفت بنما و هرگز حسن خلق و گشاده روئی از تو زائل نشود پس هر که حسن خلق داشته باشد نیکان او را دوست خواهند داشت و اشرار از او پرهیز می نمایند و آنچه پروردگار برای تو مقدر فرموده بآن قناعت بنما تا اینکه زندگی انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۱

تو با صفاء و سرور باش و چنانچه خواهی در دنیا عزیز و محبوب باشی از آنچه در اختیار مردم از مال است قطع طمع بنما بدرستی که پیامبران و صدیقان بآن مقام از عظمت و قدرت که نائل شده اند در اثر قطع طمع از مردم بوده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده گفت رسول اکرم (ص) فرمود آیا می دانید که لقمان کی بوده عرض نمودند پروردگار و رسول (ص) بهتر می دانید فرمود حبشی بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۲

(آیات)

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۴] ... ص: ۴۸۲

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِنَّا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ غَلِيظٍ (۲۴)

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَتَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۴

(شرح) أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار و نفی شریک از او و خطاب به بشر است و استفهام تقریر و مبنی بر منت است که بشر باید

بنگردد و توجه نماید که پروردگار آنچه از موجودات در کرات آسمان و آنچه از انواع موجودات در زمین است برای استفاده بشر آفریده و هرگونه آثاری که در هر یک از انواع بشمار موجودات نهاده و حدّ وجودی و لازم وجودی آنها قرار داده بمنظور آسایش و استفاده بشر است و غرض از خلقت جهان پهناور را زندگی بشر معرفی نموده است و بر این اساس نظام جهان را تدبیر نموده به این که زندگی بشر انتظام یابد.

پس تسخیر پروردگار بمعنای خلق و آفرینش موجودات است و آثاری که در آنها بودیعت نهاده بمنظور آنستکه دسترس بشر بوده و بسود و نفع آنان مورد استفاده قرار بگیرد مانند خلقت خورشید که در اثر تابش اشعه آن همه موجودات در زمین استفاده می‌نمایند از جمله بشر که خود از نور و اشعه آن استفاده می‌نماید و هم چنین از سایر موجودات که معرض تابش اشعه قرار گرفته‌اند از آثار و فوائد آنها بهره‌مند میگردند.

و گفته شده که مفاد جمله *سَيَخَّرُ لَكُمْ لَامَ حَرْفِ مَلَكٍ* و اختصاص است به این که بشر موجودات جهان را می‌تواند بطور امکان تسخیر نموده و بنفع و سود خود انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۵

مورد استفاده قرار دهد و این چنین نیروئی در روح و روان بشر نهاده شده چه از لحاظ تدبیر و تفکر و اندیشه و چه از لحاظ اعضاء و جوارح امکان آنرا دارد نیروی که فکری و جوارحی خود را بکار بندد و موجودات جهان را بسود خود وادارد بر این تقدیر تسخیر مستند به بشر است ولی خلقت موجودات و انواع آنها و نیز آثاری که در آنها بودیعت سپرده شده و هم چنین خلقت بشر و قدرت و نیروی فکری و جوارحی که در بشر نهاده که بتواند پاره‌ای از موجودات را تسخیر نماید و بنفع و سود خود مورد استفاده قرار دهد و همه اینها بطور توحید افعالی مستند بساحت پروردگار می‌باشد.

وَ أَشْبَعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً:

از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه همه گونه از نعمتهای ظاهر و آشکارا مانند نیروی بینائی و شنوائی و چشائی و نیروهای درونی مانند جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و نعمتهای خارجی بشمار دیگر مانند مواد خواربار و منزل و مسکن و ملبس که بشر آنها را مورد استفاده قرار میدهد و لذت میبرد.

و هم چنین نعمتهای بشمار باطنی نادیدنی مانند نیروی ادراک و اندیشه و تفکر و تعقل و نیروی ایمان و اعتقادات قلبی و معلومات دینی و اخلاقی و دنیوی که حد وجودی و صورت علمی و اعتقادی انسانی است پروردگار از این مقوله نعمتها که دسترس بشر نهاده منت و احسان بیشتری باو فرموده زیرا تسخیر و استفاده از موجودات مقدمه‌ای این گونه و این نسخ استفاده وجودی و انسان ساز است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است با اینکه آثار و نعمتهای پروردگار صحنه جهان را سراسر فرا گرفته و آنچه از دیدنی‌ها و شنیدنیها و بالاخره انواع بشمار موجودات را آفرید و بمنظور آسایش بشر و بطور بدهت غرض از خلقت آنها را نیز زندگی و آسایش بشر معرفی نموده چه منت زیاده بر تصویری است بر او انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۶

معدلک گروهی بیگانه از خدا و از خود در باره توحید افعالی پروردگار بجدال برخاسته و در باره تدبیر نظام جهان شریک برای کبریائی او می‌پندارند و بر خلاف حکم خرد و بدهت و بر خلاف دعوت پیامبران و کتابهای آسمانی شرک را شعار خود قرار داده‌اند، و با ساحت پروردگار و با رسول گرامی او صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ:

آیه مبنی بر توییح و سرزنش بیگانگان است چنانچه بطور پند و نصیحت گفته شود از آنچه پروردگار از دین فطرت و اسلام نازل نموده، و به استناد آیات قرآنی معجزه آسا تکمیل نموده و برنامه آن اعلام فرموده پیروی نمائید.

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا:

در پاسخ گویند ما از نظر حفظ قومیت و شئون اجتماعی خود از روش نیاکان خود پیروی می‌نمائیم و از طریقه آنان هرگز تخلف نخواهیم نمود.

أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ:

ای رسول گرامی بآنان بطور نقض و اعتراض بگو چگونه از روش و آئین نیاکان خود پیروی می‌نمائید گرچه بدعت شیطان باشد که بحکم خرد و فطرت محکوم بشرک و عقوبت الهی گردند.

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ:

آیه بیان آنستکه چگونه از آئین نیاکان خود پیروی مینمائید که بر اساس خیال است و حال آنکه هر که در مقام انقیاد نسبت بساحت پروردگار برآید و با توجه کامل اظهار عبودیت بنماید در حالیکه نیکوکار است و ایمان او توأم با اعمال صالحه و اخلاق پسندیده باشد بوسیله محکم و مستحکم تمسک نموده ثابت و برقرار خواهد بود و هرگز دست توکل خود را از دلیل قاطع جدا نخواهد نمود و بساحت کبریائی اعتماد نموده است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۷

از نظر اینکه اسلام وجه و توجه پروردگار و تسلیم و انقیاد بساحت او است و عبارت از اعتقاد باصول اسلام و التزام عملی بآداء وظایف و باعمال صالحه است و نیز قیام بآداء فرائض یومیه و آداء حقوق زیر دستان و اعتقاد بروز قیامت است و این رابطه با ساحت پروردگار هرگز گسسته نخواهد شد.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ:

از نظر توحید افعالی همه امور و حوادث جهان که بهره از هستی آنها را فرا بگیرد بازگشت آن بسوی آفریدگار خواهد بود و علم بشر بهر امر و حادثه‌ای بصورت علمی در خاطر آنان پدید می‌آید و ساحت پروردگار منزله از آنستکه در اثر علم و احاطه بامور و حوادث معرض حوادث و عوارض قرار بگیرد بر این اساس امور و حوادث جهان ظهور نازلی از مشیت و خواسته پروردگار خواهد بود و بساحت قدس او نیز بازخواهد گشت.

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که وظیفه رسالت ابلاغ و دعوت بحق و ارشاد بحقایق و باصول اسلام و برنامه مکتب قرآن است و هرگز در باره آنان که با دعوت رسول مبارزه می‌نمایند مسؤولیتی متوجه رسول نخواهد بود زیرا همه تبهاران بسوی آفریدگار بازخواهند گشت.

فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا:

جمله تفریع بیان آنستکه غرض از عالم قیامت بررسی بعقاید و ملکات و اعمال ارادی و افعال اختیاری بشر است که سیر و حرکت وجودی او است به این که در صحنه قیامت سیر تکاملی خود را پیموده برشد و ظهور میرسد و حد وجودی و سبب امتیاز ذاتی هر یک از افراد خواهد بود و هرگز افعال اختیاری آنان با یکدیگر خلط و اشتباه نخواهد شد و آنچه از اعمال ناسزا و مبارزه که با ساحت پروردگار نموده‌اند سیرت کفر و عناد آنان را در قیامت بظهور خواهیم رسانید و هرگز قابل انکار نخواهد انوار درخشان،

ج ۱۲، ص: ۴۸۸

بود هم چنانکه انقلاب پذیر نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل پروردگار و بیان احاطه علمی او است بآنچه از افعال اختیاری بجا آورده و بسوء اختیار قبایح اعمال را برگزیده و آنرا پسندیده و اقدام نموده‌اند ناگزیر در روان آنان ثبت و ضبط است و هیچیک از اعمال آنان انقلاب و یا انکار پذیر نخواهد بود.

زیرا از شئون وجودی آنان بوده بساحت پروردگار بر سرایر قلوب و قبایح اعمال و خاطرات آنان احاطه شهودی دارد و چیزی از او پنهان نخواهد بود.

نَمْتَعُهُمْ قَلِيلًا:

نظر به این که زندگی بشر در این جهان بمنظور آزمایش و سعی و کوشش در آن هدف و مقصدی است از سعادت و یا شقاوت که برگزیده‌اند از جمله بیگانگان آنچه نیرو در اختیار دارند بکار بندند و بمبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهند و پس از اینکه کفر و عناد و رذایل خلقی در روان آنان رسوخ نمود و زندگی آنان بدین منوال پایان یافت در آستانه مرگ خواهند در آمد آنگاه سیرت ننگین آنان ظهور خواهد نمود.

ثُمَّ نَضَطُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ:

آنگاه هر یک از آنان را بر حسب اقتضاء ذاتی و سیرت کفر و عناد آنان را محکوم بعقوبتهای سخت و دردناک زیاده بر تصور خواهیم نمود.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ:

بیان آنستکه بیگانگان بر حسب فطرت ذاتی خود هرگز نمی‌توانند امر بدیهی را انکار نمایند و چنانچه از آنان سؤال شود که کرات پیشمار آسمان و زمین پهناور را چه قادر و نیرومند توانائی آنها را پدید آورده و آفریده است ناگزیرند از اینکه تصدیق نمایند و پاسخ دهند آفریدگار این جهان را آفریده و چنانچه از آنان پرسش انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۸۹

شود که خلقت و آفرینش آنها آنی و دفعی است با اینکه قرنهاى زیاده بر تصور آفریده شده‌اند انتظام کرات چگونه استوار خواهد بود.

ناگزیر پاسخ دهند که پس از آفرینش کرات باید پیوسته آنها را تدبیر نموده و همه آنها بحرکت درآورده تا هنگامی که حرکات و سیر آنها پایان پذیرد بالاخره هر لحظه بآنها وجود افاضه شود و آفرینش ادامه یابد تا هنگامی که نظام جهان اختلال یابد زیرا هر متحرک ناگزیر حرکت آن نهایت پذیرد و از حرکت بازماند و همه اینگونه تحولات که در کرات رخ میدهد از شئون آفرینش آنها است که ادامه می‌یابد.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در مقام احتجاج خصم ناچار شود که به حقیقت که امر بدیهی است اقرار نماید به این که خلقت و آفرینش موجودی بآنستکه بآن وجود افاضه شود و بسوی کمال سوق داده شود و این حکم در همه موجودات جهان ساری و فرمانروا است مثلاً خلقت انسان بوجود فرد کامل که اعضاء و جوارح او تمام باشد و ماده تناسلی خلقت انسان نیست. هم چنین خلقت ثمره و میوه آفرینش گل و شکوفه نیست بر این اساس خلقت هر موجودی عبارت از آفرینش تدریجی و ادامه وجود بآنستکه بسوی کمال برسد و فرد تام و کامل بشمار آید بالاخره خلق و ایجاد موجودات مادی که بر اساس حرکت از نقص بسوی کمال است عبارت از افاضه وجود پی‌درپی بآن پدیده است که بکمال برسد.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بسیاری از بیگانگان اهل خرد و دانش نیستند با اینکه شهادت میدهند و تصدیق دارند که آفریدگار همه موجودات را آفریده است و غافل از آنند که خلق نسبت بموجودات جسمانی و مادی تدریجی و قوام آن بافاضه و تابش وجود است تا هنگامی که رشد نماید و بکمال منظور برسد و گر نه خلق و آفرینش آن ناقص خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۰

ولی برخی از بیگانگان باین نکته متوجه هستند که خلق در باره موجودات طبع بادامه فیض وجود است تا هنگامی که موجود بکمال برسد ولی از نظر عناد حقیقت امر را پنهان می‌نمایند.

پس از اینکه قوام خلقت موجودات مادی بادامه فیض وجود است بآن پس آفریدگار جهان فقط شایسته و مستحق پرستش و ستایش است از نظر اینکه خود نظام جهان را بعهدہ دارد و مخلوقی در آن شرکت نخواهد داشت.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

حرف لام بمعنای اختصاص و لازم ملکیت و احاطه است پس از اینکه خلق موجود است مادی بدوام فیض وجود است بآنها یعنی ایجاد و تدبیر تدریجی و سوق هر یک بسوی کمال است آیه مبنی بر اثبات توحید آنستکه آنچه از موجودات بیشمار در کرات آسمان و زمین پهناور است همه و همه مخلوق و مملوک علی الاطلاق آفریدگار جهانند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است که آفریدگار جهان بی‌نیاز و غنی بالذات و بطور اطلاق است و هر کمالی از فیوضات او است و خلق و آفرینش هر موجودی از پرتو و اشعه هستی است که او در جهان گسترده و بدین طریق بحاجت و سؤال هر موجودی پاسخ مثبت میدهد و رابطه فیض پروردگار با مخلوقات همانا تابش وجود و هستی است و ادامه تابش وجود است که هر موجودی را بسوی کمال تناسب سوق میدهد.

و لازم صفت غنی بطور اطلاق آنستکه پروردگار مالک همه موجودات جهان است و همه آنها را از فیض وجود بهره‌مند نموده و هر گونه تصرف و تدبیر در موجودات صورت بگیرد در اثر افاضه وجود و پاسخ مثبت و بر آوردن حاجت نیازمندان است. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۱

و مفاد غنی بطور اطلاق آنستکه هر گونه حاجت و گسترش وجود در جهان بچشم خورد از پرتو غنا بالذات و رفع حاجت و پاسخ به سؤال نیازمندان است که وجود را بآنها افاضه فرموده است.

و صفت غنی بطور اطلاق مرادف با خالق و رب و مدبر است که هر لحظه نیازهای موجودات را برمیآورد و آنها را در اثر گسترش وجود بی‌نیاز نموده بسوی کمال سوق میدهد.

الحمد: نیز صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است و بمعنای محمود و شایسته حمد و مدح و ستایش است از نظر اینکه وجود گسترده در جهان که سرتاسر موجودات را فرا گرفته بدین جهت شایسته مدح و ثناء میباشد همه از پرتو و فیوضات آثار و فعل او است و ظهور صفت غنی بطور اطلاق است.

و هرگز نعمت وجود و افاضه آن بغیر آفریدگار استناد ندارد و لازم حصر آنستکه غیر آفریدگار استحقاق حمد و مدح و ستایش را ندارد.

و مفاد صفت حمید بطور اطلاق آنستکه موجودات جهان مسطوره فعل و گواه مدح و حمد و ثناء کبریائی او هستند.

و غرض آیه اثبات اختصاصی صفت ربوبیت و خلق و افاضه وجود و تدبیر بساحت پروردگار است و غیر او هر چه تصور شود مخلوق و محتاج هر لحظه بفیض وجود است.

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَاحٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ:

بیان آنستکه نعمتهای پروردگار در صحنه جهان بی‌نهایت و هرگز بشمار نخواهد آمد و بطور تمثیل و تنزل معقول بمحسوس چنانچه نباتات و درختان برای ثبت و نوشتن نعمتهای پروردگار قلم بکار برده شوند و بر دریاها هفت برابر و زیاده افزوده شود دریاها خشک و آب آنها پایان می‌یابد در حالیکه ذکر و ثبت نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۲

پروردگار را فرا نگرفته باشند از نظر اینکه نعمتهای او دائم و تدریجی و بی‌نهایت است.

همچنانکه اشعه خورشید هر لحظه موجودات جهان را فرا میگیرد و ادامه فیض وجود هر لحظه هر یک از موجودات را بصورت کثرت زیاده بر تصور در- می‌آورد با توجه به این که افزودن هفت برابر بر دریاها حد عددی بخصوص منظور نیست بلکه مطلق

کثرت و افزایش دریاها است و نیز مراد از کلمات الفاظی است که هر یک از نعمتها را بیاد آورد.

از جمله نعمت پروردگار تحولاتی است که در هر یک از عوامل طبیعت رخ می‌دهد مانند آبهای دریاها که دفعات زیاده بر تصور تبخیر شده و در اقطار جهان فرو ریخته و به مصرف آشامیدن و سیراب نمودن درختان و نباتات و اراضی رسیده و سپس از سطح و یا از اعماق زمین بدریاها باز گشته‌اند.

همچنین ذرات خاک که در اثر تحول جزء مواد خواربار و نباتات گشته و در اثر تحولاتی بصورت خاک درآمده بهمین قیاس تحولات هر یک از عوامل طبیعت و عناصر که جزئی از نظام زندگی بشر و حیوانات و نباتات بر آنها استوار است خلاصه هر آنچه در صحنه پهناور هستی از نعمت گسترده بهره‌مند است نعمت بشمار می‌آید و هر گونه تحولاتی که در موجودات جهان رخ دهد سوق بکمال و نعمت شناخته می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل بیان قدرت بمانند و عزت بی‌نهایت است که آثار فعل و نعمتهای بی‌نهایت پروردگار را هرگز نمی‌توان بآنها احاطه یافت و بحصر و شمار آورد و حکیم است هرگز تدبیر و پرورش جزئی از جهان را بغیر واگذار نخواهد نمود زیرا شاهد نقص و امکان است.

خلاصه از گسترش بی‌نهایت صحنه امکان و کثرت آثار و پدیده‌ها وسعت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۳

تدبیر در باره آنها هرگز نمی‌توان آنها را بحصر و شمار آورد.

زیرا احاطه علمی بر آثار فعل و حصر و شماره آنها کاشف از محدودیت وجودی فاعل است و احاطه بر قدرت و حصر و شماره نیرو و قدرت او کاشف از محدودیت فعل و اثر او است.

و مفاد دو صفت فعل عزیز و حکیم همین است که فعل و اثر ساحت کبریائی بی‌نهایت و قابل تحدید و توصیف نیست زیرا احاطه بر فعل و اثر شاهد بر محدودیت وجودی و نیرو و قدرت محدود فاعل خواهد بود.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَنَسٍ وَّاحِدَةٍ:

بیان قدرت بی‌نهایت پروردگار است که وحدت فعل و با کثرت افعال اختیاری بشر بقیاس احاطه علمی او یکسان است زیرا مفاد خلق ایجاد و تدبیر و پرورش مخلوق است که آنرا پی‌درپی هستی بخشند و بسوی کمال مناسب آنرا سوق دهد بر این اساس خلق و ایجاد سلسله بشر حد و شماره آنها زیاده بر تصور است و آفرینش بشر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از نظر مقدمه است که بشر بتواند زندگی نماید و معرض آزمایش قرار بگیرد بقیاس قدرت پروردگار خلقت و تدبیر پرورش یکفرد از بشر در دنیا مانند خلقت و تدبیر بشر از اولین و آخرین در جهان است و بقیاس کبریائی او همه یکسانند و کثرت افراد بشر و یا قلت و وحدت او مطرح نیست و سهولت و یا صعوبت در باره فعل پروردگار مفهوم ندارد و هم چنین وحدت و قلت فعل و یا کثرت آن بقیاس قدرت او یکسان است.

وَلَا بَعَثَكُمْ:

بعث بمعنای برانگیختن بشر پس از مرگ بار دیگر در صحنه قیامت است زیرا غرض از گسترش عالم آخرت بررسی بعقاید و اعمال ارادی و سیر کمالی هر یک از افراد بشر است که همه افراد از اولین و آخرین را در صحنه قیامت گرد هم آورد و احضار نماید و اعمال اختیاری و حرکات ارادی هر یک از افراد در دنیا انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۴

که سیر وجودی و حرکت ذاتی هر یک بوده هرگز بیکدیگر خلط و اشتباه نخواهد شد بلکه اعمال اختیاری بشر بحقیقت حرکات وجودی فاعل آنها است و بقیاس علم و احاطه پروردگار خلط و اشتباه اعمال نیک و بد مردم بیکدیگر مفهوم ندارد هم چنانکه افراد نیز بیکدیگر اشتباه نخواهد شد.

إِلَّا كَنْفُسٍ وَاحِدَةً:

خلق و تدبیر و پرورش یک فرد از بشر در دنیا که او را معرض آزمایش قرار دهد با خلق سلسله بشر از اولین و آخرین و تدبیر همه آنها که معرض آزمایش قرار گیرند و زندگی آنان پایان برسد در نزد پروردگار و بقیاس قدرت بی‌نهایت او همه یکسانند و هرگز اعمال اختیاری و حرکات ارادی و سیر وجودی آنان مورد خلط و اشتباه بیکدیگر قرار نخواهند گرفت زیرا افعال اختیاری هر فردی سیر وجودی و سبب امتیاز ذاتی فاعل آن می‌شود و از سایر افراد امتیاز وجودی خواهد یافت.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر احاطه علمی بهر یک از افعال و اقوال بشر است و هرگز افعال اختیاری هر یک از افراد بشر که با یکدیگر امتیاز ذاتی دارند مورد خلط و اشتباه قرار نخواهند گرفت و همانطور که پروردگار بر افعال و حرکات ارادی و سیر وجودی یک فرد از بشر احاطه شهودی دارد بر همه افعال اختیاری و سیر وجودی همه افراد از اولین و آخرین نیز احاطه علمی دارد و هرگز مورد خلط و اشتباه قرار نخواهند گرفت.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ:

از نظر تشریف روی سخن بر رسول صلی الله علیه و آله و بیان توحید افعالی است در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید می‌آید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب و شمال فصول چهارگانه سال بوجود می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۲، ص:

۴۹۵

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

در اثر حرکت کره خورشید و زمین و ماه در مدار مخصوص بهر یک از جمله آثار آنها حرکت وضعی و انتقالی زمین صورت می‌گیرد و در نتیجه روز و شب از حرکت وضعی و فصول چهارگانه از حرکت انتقالی آن پدید می‌آید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم چنین در فصل پاییز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر سال بمسیر مشخص هر یک از خورشید و کره زمین بلندی و کوتاهی روز و شب بطور منظم و حساب شده‌ای صورت می‌گیرد و هرگز اختلاف پذیر نیست.

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

جمله عطف هم‌چنانکه پروردگار از نظر احاطه بحرکت کرات منظومه شمسی و در اثر نیروی جذب و انجذاب و رفع و گریز از مرکز در هر یک نهاده و بدان وسیله هر یک در مدار مخصوص بخود با کمال نظم و انتظام پیوسته در سیر و حرکت هستند از جمله آثار آنها و جو و فضای مساعدی برای زندگی نباتات و حیوانات و بشر آماده می‌شود چنانکه تیره‌گی و تاریکی شب نبود از حرارت اشعه خورشید زمین قابل سکونت و زندگی نبود هم چنین چنانچه روشنایی روز و تابش اشعه خورشید نبود زندگی و حیات مفهوم نداشت.

همچنین پروردگار بر زندگی بشر و حرکات ارادی و اعمال طبیعی برونی و درونی او کاملاً احاطه شهودی دارد و امری بر او پنهان نخواهد بود و بمنظور استوار نمودن زندگی بشر که آنرا نمونه‌ای از عالم کبیر و جهان پهناور مقرر نموده قوا و نیروهای بسیاری مانند حواس شنوایی و بینایی و چشایی و درونی مانند نیروی ادراک و تصور و تصدیق و تخیل و تعقل و نیروهای مانند هاضمه و ماسکه و دافعه و غرض اصلی انتظام زندگی بشر و صدور حرکات ارادی و سیر وجودی و خودیابی او است که جز ساحت پروردگار بر آنها احاطه و آگاهی نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۶

و آیه (آیات انفسی و آیات آفاقی) را از جمله توحید افعالی پروردگار معرفی نموده است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ:

آیات متصله اوصاف کمالیه‌ای مانند هو الغنی الحمید و عزیز حکیم و سمیع بصیر و جمله ما نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ را ذکر نموده دلالت بر صفات فعل ثبوتیه و سلبیه دارد و جمله (ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ) بیان سبب صفات فعل و حصر است و خبر را حصر در مبتداء نموده که تنها ذات کبریائی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق و بثبوت ذاتی است در او شائبه بطلان و زوال نیست و وجود کبریائی او واجب و ضروری و عدم او ممتنع است.

و لازم وجودی حق و حقیقی و بطور اطلاق آنستکه وجود او محور موجودات امکانی و همه قایم بوجود و پرتو اویند همچنین همه گونه شئون موجودات چه نظام عمومی آنان و یا نظامات خصوصی و جزئی و فردی همه ظهوری از خواسته اویند. از نظر اینکه حقیقت وجود بطور اطلاق بکبریائی او است و صحنه پهناور امکان و نظامات آنها آثار و پرتوی از آن خورشید جهان آراست.

و لازم دیگر حق حقیقی و بطور اطلاق آنستکه همه کمالات وجودی بطور حصر از شئون صفات و مظاهر کبریائی اویند مانند حیات حقیقی و بطور اطلاق و قدرت بطور اطلاق و علم و احاطه ذاتی و یا کلمات وجودی از مظاهر و آثار امکانی کبریائی اویند مانند حیات و قدرت و علم و احاطه که صحنه امکانی را فرا گرفته و نمونه‌ای از نظام صفات ربوبی را ارائه میدهند. خلاصه لازم وجودی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق آنستکه همه صفات کبریائی او نیز اینچنین حق و ثابت مانند حیات حقیقی و ابدی و ازلی بوده بهمین قیاس آثار و پرتو آن نیز بطور وجود ظل و سایه صحنه امکان را هم چنین درخشان انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۷

نماید و حق و ظلّی و قائم بغیر و ثابت بثبوت و اثبات غیر ارائه دهد.

وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ:

از جمله لازم اینکه ساحت کبریائی حق حقیقی و ثابت بطور اطلاق است آنکه آنچه را که بیگانگان پرستش نمایند رفتار بیهوده و لغو بوده و باطل را پرستش نموده و از آئین باطل و خرافی پیروی نموده‌اند.

و کلمه دون بمعنای غیر که پست و ناچیز است بدیهی است غیر آفریدگار قبال کبریائی او همه ناچیزند و در مرتبه نازل و پرتو وجود اویند.

و آیه بمنزله عقد سلبی و مبنی بر تأکید حقیقت حق حقیقی است که بطور اطلاق و حصر همانا ساحت آفریدگار است و جز او باطل و ربط محض و سایه و ظل در محور کبریائی اویند و موجودات که صحنه امکانی را فرا گرفته وجود آنها عاریتی و همچنین شئون وجودی آنها عاریتی و پرتوی از غیر است.

و قید جمله (ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ) مفاد آن عقد سلبی و تصریح باحدیت حقیقی و حق بطور اطلاق است که از شریک و از نقص و امکان و زوال و بطلان منزّه است.

خلاصه پرستش بتها و خدایان خیالی بی‌اساس و باطل است و از نظر بطلان وجودی هیچ گونه آثار وجودی مانند آفرینش و یا تدبیر و پرورش مخلوقی مانند خود ندارند و هرگز نمی‌توانند با ساحت آفریدگار در باره تدبیر مخلوقی معارضه نمایند.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ:

ضمیر فصل مبنی بر حصر است و خبر را در مبتداء محصور می‌نماید و هر دو صفت ذات و نیز صفت فعل است از نظر علو کبریائی و قدس ذاتی از هر نقص و امکان و شریک منزّه است بهمین قیاس آثار و تعینات صحنه امکانی او نیز توأم با نظام عالی و خالی از خلل و نقص و نمونه‌ای از نظام عالی و شریف کبریائی است.

الْكَبِيرُ: نیز صفت ثبوتی ذات و نیز صفت فعل است و کبیر بطور اطلاق انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۸

مرادف با الله اکبر است و مفادش آنستکه موجودات صحنه امکانی همه در قبال کبریائی ساحت او زبون و کوچک معنوی و مقامی

و ناچیز و متواضع و منقاد وجودی هستند و مرادف با خالق و صفت رب و مدبر و غنی بالذات است نظر به این که غالب صفات فعل و تعینات امکانی او مرادف با صفات رب و خلق و مانند آنها است که ربط محض و پرتو صرف هستند. از آیه استفاده شد که سه صفت الحق و العلی و الکبیر سبب برای صفات فعل پروردگارانند مانند الغنی و الحمید و عزیز و حکیم و سمیع و بصیر و خبیر است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ:

آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله نموده و بمنظور توحید افعالی پروردگار بیروان مکتب عالی نعمتی را یادآوری می‌نماید به این که با نظر خداشناسی بنگرید چگونه کشتی‌ها در سطح دریاها و در اعماق آنها در سیر و حرکت در می‌آیند و توأم با نعمتهای زیادی است چه از نظر ساختمان کشتی و چه از نظر نیرو که آنرا بحرکت در می‌آورد مانند بادهای تند و با وسایل طبیعی و فنی بیشمار دیگر که بشر می‌تواند مسافرتها باقطار جهان انجام دهد و کالاها از نظر اقتصاد و تجارت بسهولت بسواحل دریاها برساند و بدین طریق آیات کبریائی را مشاهده خواهند نمود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

ولی درک قدرت و نشانه عظمت پروردگار اختصاص با افرادی از دانشجویان مکتب عالی قرآن دارد که در برابر ناگواریهای علم و انس با معارف و تفکر در آیات قرآنی صبر و شکیبائی را بکار برند و در مقام سپاس برآیند و تبلیغات قرآنی توجه نمایند که چگونه بشر را متوجه نعمتهای پروردگار می‌نماید که چنانچه این تذکرات آیات نبود هرگز بشر باین نکات از معارف الهی دست نمی‌یافت و بسطح دریاها و حرکت و سیر هزارها هزار دریا پیمای کوه‌پیکر بسادگی نظر انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۴۹۹ می‌افکند و بهره‌ای از معارف الهی و خداشناسی و نصیبی از رموز راه انسان سازی که هدف آیات کریمه است نداشت و با اینگونه حقایق آشنا نمی‌گشت.

شُكُورٍ: صفت مبالغه شکر و نیروی انقیاد و توجه به نعمت پروردگار است و نیز سپاس قلبی و عملی و جوارحی رکن ایمان بارکان توحید است و استفاده از تفکر در آیات قرآنی اختصاص بسپاس گذاران دارد.

آیه مبنی بر تأکید آنستکه صبر بر بلاء و شکر نعمت افضل طاعت‌ها است.

تفسیر مجمع در حدیث است ایمان دو نصف است صبر بر بلاء نصف آنست و شکر در رفاه نصف دیگر است.

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ:

آیه مبنی بر توبیخ مردم فرومایه است چنانچه هنگام مسافرت در دریا معرض خطر و تهدید امواج خروشان قرار بگیرند با صمیم قلب بآفریدگار توجه نموده و همه چیز را از وحشت فراموش خواهند نمود و پس از اینکه از مهلکه رهائی یافتند چه بسا بهمان حال بآفریدگار توجه نمایند و بحکم فطرت طریقه خداپرستی را پیروی نمایند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ:

و جز مردم معاند عذر پیشه آیات و دلایل آشکار توحید را نمی‌توانند انکار نمایند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ أَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا:

آیه در پایان سوره خطاب بعموم مردم نموده و آنان را دعوت بتوحید و ایمان بارکان اسلام و تبری از شرک و کفر و گناهان می‌نماید.

وَ أَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ:

و نظر به این که تهدید بروز قیامت زیاده در روح بشر اثر میگذارد سرگذشت انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۰

آنروز را یادآوری و اعلام نموده قیامت صحنه‌ای است که هر فردی با عقیده و اعمال خود که سیرت ذاتی او بوده و سبب امتیاز او

از سایر افراد می‌شود بدانصورت در محشر احضار میشود و رابطه اجتماعی در آن عالم گسیخته شده بدون اینکه فردی بتواند در باره فرزند خود درخواست کفایت و کفالت نماید و او را از خطر عقوبت رهائی بخشد.

وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا:

همچنین فرزند که بر حسب فطرت در دنیا از پدر خود حمایت و کفایت می‌نماید در روز قیامت نمی‌تواند از پدر خود کوچکترین حمایت نماید و او را از خطر و تهدید عقوبت رهائی بخشد.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَلْحَقِّ:

سرگذشت روز قیامت که بدان اشاره شد بطور حتم ثابت و تحقق پذیر است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

فَلَا تُغَرِّزَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا:

علاقه قلبی بزندگی و بوسائل آسایش مانند فرزند و مال و منال و ریاست بشر را مغرور ننماید و از مسیر خود و هدف از زندگی را فراموش ننموده به این که سرگرم گشته و غفلت او را فرا بگیرد و بحکم خرد گوش فراداده با پروردگار منعم حقیقی ناسپاسی کند و نیز فریفته تاخیر مؤاخذه و عقوبت گردد غافل از اینکه بشر در دنیا باید بمعرض آزمایش درآید و نیروی اختیار که دسترس او نهاده بکار بندد و طریقه فضیلت و یا ردیلت که خواهد برگزیند.

وَلَا يَغُرِّزَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ:

غرور صفت مشبهه بمعنای شیطان است که نیروی پلید و مجرد و ناپیداست و از نظر مبارزه و خودستائی که در پیشگاه کبریائی نمود برای همیشه بی‌بهره و رانده انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۱

از رحمت گشت و غرور وی بمناسبت آنستکه با بشر پیوسته ارتباط مییابد و از نظر تجرد و سنخیتی که با روان و تمایلات و خواسته‌های بشر دارد میتواند با خواسته‌ها و خاطرات بشر هر لحظه تماس بیابد و او را از طریق تمایلات ترغیب بگناه نماید مقابل نیروی فرشتگان قدس که بشر را بسعادت و فضیلت ترغیب مینمایند و نیروی ابلیس پلید ضد و مخالف نیروهای فرشتگان است و بر حسب درخواستی که از پروردگار نمود و پذیرفته شد با همه افراد بشر تماس خواهد داشت و او را از طریق هوی و تمایلات بمخالفت پروردگار تشویق و ترغیب می‌نماید بدین جهت در آیات کریمه از او تعبیر به کلمه غرور شده است.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ:

از جمله علمی که اختصاص بساحت کبریائی دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و کلمه ساعه از سعه گرفته شده و عالم و صحنه پهناور و همیشگی است گسترش صحنه قیامت هنگامی خواهد بود که نظام این جهان گسیخته شده و نظام دیگری بوجود خواهد آمد بر این اساس پیدایش عالم قیامت عبارت از فناء اینعالم و گسستن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال اسباب و عوالم طبیعت است که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفنا شده‌اند فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند همچنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است.

و کلمه الساعه مراد صحنه قیامت است که از هر لحاظ توأم با سعه بطور اطلاق خواهد بود چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر ظهور و صفات کبریائی و نیز از لحاظ اینکه از سایر عوالم سعه و ظهور آن بغیر قیاس کاملتر بطور اطلاق خواهد بود.

وَيُنزَّلُ الْغَيْثَ:

از جمله آثار فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران است با اینکه نزول انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۲

باران وابسته بوسایل طبیعی و عادی است از نظر توحید افعالی پروردگار همه را اسقاط نموده است.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ:

از جمله علوم که اختصاص بساحت پروردگار دارد علم و احاط بجنین که در رحم مادر است که فرزند پسر است یا دختر و

سرنوشت او و از جمله علمی است که ممکن است بغیر الهام فرماید.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا:

مبنی بر جهالت و قصور بشر است که آینده بر او پنهان خواهد بود که چه حادثه‌ای باو رخ دهد و سرنوشت او چیست.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ:

از جمله حوادث و پیش آمدها که بر بشر پنهان است مرگ او است که در آستانه آن در آید و چگونگی آن از لحاظ مکان و زمان و سیر و سلوک جوهر وجودی او.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار و مبنی بر حصر است و بطور اطلاق بر همه موجودات و صحنه امکان احاطه شهودی و حضوری دارد و همه مراحل از علم و خبرویت اویند از نظر ظهور مکامن بشر یگانه مسطوره صفت علم و خبرویت و کبریائی خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از جابر گفت شخصی از حضور امام باقر (ع) سؤال نمود از آیه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً امام فرمود اما نعمت ظاهر رسول اکرم (ص) و آنچه از معارف الهی و اصول توحید بیان فرموده است و اما نعمت باطنی همانا ولایت ما اهل بیت و عقیده و مودت ما است.

در تفسیر مجمع در باره آیه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ در روایت ضحاک از ابن عباس گفت سؤال نمودم از رسول (ص) از آیه فرمود یابن عباس آنچه از نعمت ظاهر است انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۳

دین اسلام و آنچه پروردگار از موهبت و آفرینش که نصیب تو فرموده و آنچه از رزق بتو افاضه فرموده است و اما آنچه باطن و پنهان است آنکه بدیهی اعمال ترا پنهان داشته و ترا بفضیحت نیفکنده و رسوا ننموده یابن عباس پروردگار فرمود سه نعمت است که اختصاص باهل ایمان دارد در حالی آنرا نداشته، دعاء و رحمت اهل ایمان است برای او پس از آنیکه عمل او در دنیا پایان یافته است و نیز یک سوم ثروت او را برای او قرار دادم که کفاره خطاهای او باشد و سوم آنستکه بدی اعمال او را پنهان نموده و او را رسوا ننمودم و چنانچه آنها را آشکار مینمودم مردم و خویشان وی او را طرد مینمودند.

در تفسیر قمی در باره آیه (أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ) فرمود کشتی‌ها در دریا به نیروی الهی در سیر و حرکت هستند. و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) فرمود کسی است که بفقیر و فاقه صبر و شکیبائی نماید پیوسته بهمه حالات خود سپاسگزار باشد.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۲، ص: ۵۰۴

فهرست ص: ۵۰۴

عنوان صفحه بیان چگونگی نزول آیات کریمه قرآن ۸۶ بیان چگونگی نزول جبرئیل علیه السلام و مژده بمریم صدیقه علیها السلام ۸۴ بیان منطق الطیر ۱۱۹ بیان اعلام مورچه‌ای که سلیمان علیه السلام و جنود او از این سرزمین عبور می‌نماید ۱۲۸ بیان موهبت نیروی شعور و خرد بدهد ۱۳۱ بیان انتقال عرش ملکه سبا بدربار سلیمان علیه السلام ۱۳۴ بیان چگونگی سرگذشت آغاز زندگی کودک نیل ۱۹۲ بیان خطاب بموسی در کوه طور ۲۲۴ بیان علم رسول صلی الله علیه و آله بخواندن و نوشتن و احوال مختلف آن ۳۵۸.

سوره سجده ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَكُنَّا بِحَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴

شرح ص: ۴

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ:

تنزیل اسم مصدر بمعنای مفعول و اضافه بموصوف شده و کتاب الف و لام آن عهد و مراد آیات قرآنی است که از جانب پروردگار شرف صدور یافته.

لَا رَيْبَ فِيهِ:

وصف آنست از نظر اینکه آیات هر یک توأم با اعجاز از هر لحاظ است و هیچگونه تردید و شک در آن راه ندارد و از نظر وضوح صفت قرار داده شده مانند اینکه گفته شود کتابی است که بطور بداهت و حتم از ساحت کبریائی شرف صدور یافته است.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

متعلق به کلمه تنزیل است و رب صفت مشبیه و مصدر آن ربوبیت بمعنای صاحب و مالک و مدبر که از شئون و لوازم خلق و آفرینش است.

الْعَالَمِينَ: تصریح بانستکه آفریدگار همه عوالم را آفریده و پیوسته آنها را تدبیر مینماید و بسوی غرضی که از خلقت هر یک از موجودات است سوق میدهد و شاهد آنستکه واسطه‌ای میان آفریدگار و مخلوق و آفریده شده نیست هم چنانکه انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۵

آغاز آنها را آفریده باید پیوسته آنها را از فیض هستی بهرمنند سازد تا خلقت و پرورش و آفرینش تحقق یابد.

و نیز مبنی بر ردّ پنداشت بیگانگان است که آفریدگار را رب الارباب خوانند نه رب العالمین بلکه معبود و خدایان خیالی خود را هر یک را رب قسمتی میدانند مانند رب السماء و رب الارض و رب الجبال و رب البحار و در نتیجه آفریدگار جهان را رب الارباب و رب الالهة معرفی مینمایند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاءُ:

بیان آنستکه بیگانگان از نظر عناد و خود ستائی صدور آیات را از ساحت پروردگار تکذیب می نمایند.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ:

مبنی بر اثبات و شهادت پروردگار است به این که آیات قرآنی بطور حق و ثابت و بدون شک از ساحت پروردگار شرف صدور یافته.

بر این اساس حق ظلی و دلیل هر امر است و از نظر تشریف صفت رب را بضمیر خطاب اضافه نموده که از شئون ربوبیت پروردگار آنستکه آیات قرآنی را نازل فرموده است.

لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ:

بیان غرض از نزول آیات کریمه است و خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که بمنظور اینکه قوم و مردمی که رسولی برای آنها اعزام نشده و آنان را از شرک و کفر و عناد تهدید نمائی.

مِنْ قَبْلِكَ:

پیش از اعزام رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین پهناور رسولی اعزام نشده ولی وظیفه مردم بطور عموم پیروی از دین عیسی مسیح علیه السلام بوده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

باشد که مردم تهدید تو را بپذیرند و از شرک و کفر تبری نموده هدایت یابند و بدین اسلام در آیند و سعادت یابند و حرف لعل که بمعنای رجاء و امید است از نظر جهل و نادانی بعاقبت امر اظهار تردید و امید نموده بلحاظ مورد و قابلیت مردم است نه بلحاظ تردید در احاطه کبریائی است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

آیه بیان توحید افعالی است که پروردگار کرات بیکران و بی شمار و زمین پهناور و آنچه از انواع بی شمار موجودات است در چندین مراحل آنها را آفریده و پدید آورده و نظام آنها را انتظام داده است.

آیه نظر پیروان مکتب عالی را بخلقت جهان و نظام حیرت انگیزی که در سرتاسر آن فرمانروا است معطوف میدارد و بمطالعه آفاق و کرات و ستارگان جلب مینماید.

زیرا بشر بر حسب طبع از جهان و صحنه پهناور آفرینش که همواره از هر سو نظر او را بخود جلب مینماید هرگز نمیتواند غفلت و از عجائب خلقت چشم ببوشد و نظام واحدی که از دورترین کهکشانش تا کوچکترین ذره که اجزاء جهان پهناور را تشکیل میدهند نادیده بگیرد با اینکه در هر یک نظام خاصی نیز فرمانرواست.

و بالاتر از آنها نظامهای عمومی جهان است که اجزاء بیرون از شمار آنها بهمیدگرگی ربط میدهد و نظامهای جزئی را بهم می پیوندد و این طریق عمومی است که قرآن کریم برای تعلیم و تربیت بشر اتخاذ نموده و نظر بجهان خلقت را سرلوحه خداشناسی قرار داده است.

و محتمل است مراد از کلمه السماوات عوالم علوی و مجرد آن و قدسیان باشد بلحاظ اینکه سمو نیز بمعنای علو و رفعت معنوی است زیرا ساحت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷

ربوبی بر حسب نظام اشرف انوار قدسیه و فرشتگان را آفریده و آنها را واسطه همه گونه فیوضات نسبت بعوالم دیگر قرار داده است.

و جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) نیز با این معنی سازش و تناسب دارد یعنی عوالم قدس و سائط اجراء تدبیر پروردگارانند و وسیله ارتباط عوالم ماده و جهان طبع یا ساحت کبریائی هستند.
وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

ایام جمع یوم بمعنای روز و قسمتی از زمان است بدیهی است قبل از خلقت کرات آسمان و خورشید و زمین و ماه زمان که عبارت از مقدار حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد پدید نیامده و قطعات زمان یعنی سال و ماه و هفته و روز نبوده است برای شرح و تفسیر این آیه ناگزیر آیات کریمه چندی که چگونگی خلقت آسمان و زمین را بطور خلاصه بیان نموده ذکر و ترجمه میشود.

از جمله آیه (قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ۚ - ۴۱ - ۹) و آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا ۚ - ۴۱ - ۱۰).

مبنی بر توییح است چگونه میتوان آفریدگاری را انکار نمود که زمین را در دو روز یعنی دو مرحله آفرید و سپس در آن کوهها قرار داد.

آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از خورشید بوده آن مرحله را پیموده است نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و غیر آن بوده مرحله دوم عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آنست مانند کوهها و دریاها و جلگه‌ها و خلاصه مفاد (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) آنستکه از آغاز خلقت زمین دو مرحله گذشته تا بدینصورت در آمده است.

و دیگر آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ ۚ - ۴۱ - ۱۲) (و آیه فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) مبنی بر اینکه نخستین مرحله خلقت کرات آسمان آن بوده که مواد اصلی آنها را بصورت گاز از کتم عدم آفرید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸

در مرحله دوم اجزاء بی‌شمار هر یک از کرات را بهم پیوسته و بنظام مخصوص در آورده و ترکیب نمود و در جو ناپیدا برای هر یک از کرات مدار مخصوص قرار داده با نیروی جاذبه و دافعه و گریز از مرکزی که در هر یک نهاده آنها را بحرکت و سیر در آورده است.

و نیز مانند آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ ۚ - ۴۱ - ۱۱) بیان آنستکه در مرحله دوم خلقت زمین کوهها را بر فراز آن پدید آورده و برافراشت و مرحله دیگر نیروی رشد و نمو بخصوص در زمین نهاد که در اثر این تدبیر قوت و روزی و نیازهای موجودات روی زمین را مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر در چهار یوم چهار مرحله و فصل تامین مینماید.

نتیجه آنستکه از مجموع سه آیه استفاده می‌شود که کره زمین از آغاز خلقت شش دوره و مرحله را پیموده است دو مرحله آن عبارت از نخستین دوره و آغاز خلقت آن بوده و مرحله دوم دوره ترکیب و گسترش و نصب کوهها و ایجاد دریاها و جلگه‌ها بوده و این دو مرحله دو یوم تکرار پذیر نخواهد بود.

و چهار مرحله دوره دیگر برای تدبیر و انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر مقرر فرموده است و بطور بداهت این چهار مرحله و دوره عبارت از فصول چهارگانه سال است که از حرکت و سیر وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت می‌گیرد و نیروی رشد و نمو آن بعرضه ظهور در می‌آید.

و از توجه بمفاد این آیات کریمه استفاده می‌شود که مفاد آیه (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) نیز آنستکه

غرض آیه بیان چگونگی خلقت خصوص زمین است که از آغاز خلقت دو دوره و مرحله را پشت سر نهاده که تکرار پذیر نیست.

چهار دوره دیگر چون بمنظور انتظام زندگی موجودات مانند نباتات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹

و حیوانات و بشر بخصوص است همیشگی و از حرکت وضعی و انتقالی زمین پدید می‌آید و بخصوص با توجه بذیل آیه (وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِّلسَّائِلِينَ ۴۱- ۱۱) که تامین وسایل زندگی بمنظور اجابت درخواست نیازمندان و سایلان مانند نبات و حیوانات و بشر کت برای بقاء و کمال خود خواستار روزی هستند پس در این آیه بچگونگی خلقت کرات آسمان توجه فرموده زیرا چنانچه چگونگی آفرینش آنها نیز منظور بود زیاده بر شش روز و دوره می‌شد و جمله فی سته ایام قرینه آنستکه مراد از کلمه و الارض خصوص زمین است هم چنین کلمه و ما بینهما نیز قرینه آنستکه مراد موجودات و انواع بیشمار موجودات زمین است. ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار است پس از خلقت عوالم علوی فرشتگان و نیز خلقت کرات آسمان آنگاه پروردگار همه آن عوالم را بسوی کمال سوق میدهد زیرا تدبیر و استیلا عبارت از بکار بردن آفریده و سوق آن بسوی مقصدی که غرض از آفرینش آنست بدین نظر تدبیر و سوق بسوی کمال فرع خلقت از شئون ادامه آفرینش است.

زیرا خلقت بلحاظ آغاز آفرینش گفته می‌شود و تدبیر و سوق آن بسوی غرض بآنستکه عوالم مجردات و فرشتگان را واسطه فیض و اجرای تدبیر قرار دهد به این که دستورات صادر را در باره مراتب نازل و از جمله عالم طبع است اجراء نمایند بدین جهت جمله بحرف (ثم) که بمعنای تأخیر و تراخی و نتیجه است بیان نموده.

عرش عبارت از شعاع قدرت و نفوذ و تدبیر است که تعبیر بصفت فعل و توحید افعالی می‌شود و عبارت از وجود اطلاقی و گسترش نعمت هستی است که پیوسته سرتاسر عوالم خلقت را فرا گرفته است مانند شعاعی که از آغاز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰ بر صحنه و عوالم امکان تاییده و پرتوی نیز که از عوالم علوی و مجردات گذشته بمراتب نازل و بعالم طبع بتابد و افاضه شود و آنرا سرابی لرزان تا ابد نمایش دهد و استقراری که در این صحنه پهناور دیده و بچشم میخورد دلیل گویایی است که همه عوالم پیوسته بیکدیگر بواقعیتی ثابت تکیه داده و استناد دارند.

بالاخره استیلاء پروردگار بر عرش امکانی عبارت از تدبیر و دستوراتی است که از ساحت کبریائی صادر و از طریق عوالم قدس بعوالم دیگر بالاخره در جهان طبع تنزل نموده بموقع اجراء گذارده میشود.

بعبارت دیگر عرش عبارت از جاذبه تدبیر پروردگار است که عوالم و سلسله نظام امکانی را بهیئت جمعی بسوی مقصد ابدی که غرض از خلقت آنها است سوق میدهد و قوام وجود سلسله عوالم وابسته بتدبیر ساحت او است و بطور تمثیل پرتو و شعاعی است که آغاز از نظر شرافت بر انوار قدسیه و عوالم علوی و سپس از طریق فرشتگان بر سایر عوالم تنزل نموده پرتو افکنده.

و از جمله این جهت و تا ابد نظام سلسله امکان را ارائه میدهد و صفات جمال لایزالی را بقدر ظرفیت نمایش میدهد از جمله مراتب نازل عرش و تدبیر پروردگار جهان پهناوری است که از کرات بیکران و زمین و اجزاء و ذرات بی‌نهایت ریز و کلان آنها صورت گرفته است.

این جهان پهناوری که زیاد بر تصور است و هرگز بشر آغاز و نهایت آنرا ندیده و بآن پی نبرده هر یک از اجزاء بی‌شمار آن و همچنین مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و حرکت هستند و هر لحظه تحت تاثیر نیروی غیبی پی‌درپی از هستی بهره‌مند می‌شوند و لباس تازه هستی در بر نموده بشکل تازه و بی‌سابقه ای در می‌آیند و از دورترین کرات و کهکشانش تا کوچکترین ذره نادیدنی که اجزاء جهان را تشکیل میدهند در هر یک نظامی بخصوص فرمانروا است و هر موجودی شعاع و نیروی عملی خود را از پست‌ترین وضع بسوی کاملترین حالات سوق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱

میدهد و با تکاپو بههدف میرساند.

بالا تر از نظامهای بی شمار خصوصی نظامهای عمومی تر و بالاخره نظام عمومی جهانی که سرتاسر اجزاء بی شمار عوالم را بهم‌دیگر ربط می‌دهد و نظامهای جزئی بی حد و حساب آنها را بهم می‌پیوندد همه آنها آفریده پروردگاری است که با علم و قدرت و احاطه قیومیه خود همه را باراده واحد پدید آورده و نیروی غیبی و اراده قاهره او سرتاسر عوالم علوی و جهان طبع را فرا گرفته و هر ذره و موجودی از آنرا بسوی هدف مشخص سوق می‌دهد و هم چنین بر سایر عوالم و نشئات احاطه دارد و تدبیر مینماید.

و ذکر جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) پس از جمله خلق السماوات و الارض از نظر آنستکه کلام در باره اختصاص صفت ربوبیت و الوهیت بآفریدگار جهان است و مجرد استناد خلق و آفرینش پروردگار سبب ابطال قول بت پرستان نمی‌شود زیرا آنها تصدیق دارند که خلقت اختصاص بآفریدگار دارد و آنچه مورد انکار آنان است تدبیر و پرورش و صفت ربوبیت را مستند بخدایان و معبودان خیالی خود می‌پندارند و صفت الوهیت و معبودیت و شایستگی پرستش اختصاص بخدایان خیالی آنها دارد و اینکه پروردگار رب الارباب است نه رب عالمیان.

احتجاج برای ابطال مرام و آئین بت پرستان بآنستکه امر خلقت آمیخته با تدبیر است و هم چنین پرورش از تجدد خلق انفکاک پذیر نخواهد بود.

بالاخره نتیجه آنستکه آفریدگار همان مدبر و پرورش دهنده است و رب جهان و اله و معبود و شایسته پرستش و مستحق و شایسته آفریدگار یکتا و بی‌همتا خواهد بود.

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ:

عقد سلبی و مبنی بر اینکه جز آفریدگار هرگز موجود و مخلوقی ولایت بر تدبیر و پرورش مخلوقی مانند خود را ندارد و همانطور که پروردگار آنرا آفریده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲

بهمین منوال آنرا تدبیر مینماید و پرورش می‌دهد.

خلاصه ولایت از شئون و لوازم آفرینش و تدبیر و پرورش است ولایت حقیقی از آفرینش انفکاک ندارد هم چنانکه ولایت کبریائی بر بشر از نظر آفرینش و صفت ربوبیت و تدبیر و هدایت است بر حسب آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) ولایت پروردگار بر بشر از دو نظر است ولایت تکوینی و دیگر تشریحی یعنی ولایت هدایت و رهبری است.

شفیع نیز مانند ولی از اسماء حسنی است از نظر اینکه اسماء مظاهر و وسائط فیوضات بر صحنه امکان است ولایت و شفاعت از لوازم خلقت و تدبیر و پرورش است.

شرایط و امکانات از جمله علل و اسبابی است که وسیله قابلیت و قبول فیض وجود و متمم قابلیت مورد برای موهبت فیض وجود است زیرا فاعلیت ساحت کبریائی تام و فوق تمام است و شفاعت و وساطت از نظر قصور و نقصی است که در مورد فیض می‌باشد. أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است چگونه بیگانگان در امر بدیهی تردید می‌نمایند از نظر اینکه عالم طبع بر اساس حرکت است و هرگز موجود تام و کامل بوجود نیاید بلکه هر موجودی از نیروی و استعداد و از مبادی بوجود می‌آید مثلاً میوه‌ها و مواد خواربار آغاز شکوفه است بهمین قیاس حیوانات و بدین جهت خلقت و پیدایش هر یک عبارت از افاضه وجود پی در پی بآن پدیده است تا بحد رشد و کمال برسد.

و بر تقدیر که خلقت یا تدبیر انفکاک پذیر باشد خلق مفهوم ندارد.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ:

آیه بیان تدبیر و استیلاء ساحت کبریائی بر تدبیر و نظم امور جهان است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳

که از مقام ربوبی دستور هر پدیده و موجود و حادثه‌ای صادر میشود و بسوی زمین نازل و بموقع اجراء گذارده می‌شود و کلمه

الامر ایجاد و آفرینش موجود عالم طبع است و امر الهی که در عالم طبع اجراء می‌شود خلق و آفرینش موجودات و حدوث حوادث که حامل آنها فرشتگان مقرب هستند از ساحت پروردگار مأموریت می‌یابند و هنگام نزول از طریق فرشتگان مقرب از نزد آنها و بنظر آنها میرسد تا اینکه در عالم طبع بمرحله اجراء در آید و سماء مقام عالی و مجرد فرشتگان است و مبدء صدور امر و نزول آن بسوی زمین است.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ بَيَانِ آنستکه امر و دستور ایجاد از ساحت کبریائی صادر می‌شود و تنزل می‌یابد از مقامات فرشتگان مقرب از مقامی بمقامات دیگر تا برسد بزمین و بموقع اجراء گذارده شود. و هم چنین مفاد آیه (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) بیان آنستکه مقامات مقرب فرشتگان مقامی است برای سلوک و نزول امر الهی و سلوک فرشتگان مقرب که حامل امر و دستور الهی هستند بسوی زمین که بموقع اجراء گذارند و از طریق وحی از ساحت پروردگار بفرشتگان اعلام و تحمیل می‌شود.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) از طریق وحی بهر یک از مقامات فرشتگان و ساکنان آن مقام از قرب اعلام می‌شود.

آیه بیان آنستکه آنچه در نظام جهان است مسطوره از علم و تدبیر پروردگار است و آنچه از آثار و افعال که صحنه هستی را فرا گرفته هستند بساحت پروردگار است و اختلاف حقایق و انواع آنها مسطوره‌ای از مقام احدیت است و نظام جهان که بر اساس تدریج و تدبیر پی در پی و حدوث و فناء و تحول نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سر چشمه می‌گیرد و هرگز در این صحنه پهناور هستی موجودی خود رو و مستقل و بی سابقه نخواهد بود تفاوت بآنستکه آنچه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴ رابطه با نظام ثابت دارد وجود و شعاع است ولی تزلزل لازم لاینفک شعاع می‌باشد.

بلکه از مقام ربوبی سر چشمه گرفته و در آن باره تدبیر بکار رفته است و یا گوئی صحنه جهان آئینه‌ای است که هر لحظه نظام تدبیر آن حسن نظام تدبیر ربوبی را ارائه می‌دهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی است و آنچه دستورات که در این نظام و صحنه هستی تحقق پذیرد و بموقع اجراء در آید مقرون بحد و جودی و محکوم بتحول است ولی انکار و یا انقلاب پذیر نیست از نظر اینکه حرکت و تبدل لازم ذاتی موجود مادی است وجود مجعول نیست.

بالاخره نظام این جهان اشعه‌ای است که از تدبیر و فرمانروائی کبریائی باین صحنه می‌تابد و تا پایان جهان که نظام متحرک و متبدل آن گسیخته شود بدینمنوال ادامه خواهد یافت و بنظام ثابت و مستقر دیگر خواهد درآمد.

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ:

ثم حرف تراخی و بیان فاصله رتبی و زمان و ذاتی است و بیان آنستکه هر لحظه از آغاز خلقت تا پایان آن از مقام شامخ ربوبی پی در پی اوامر و دستورات صادره شده و حوادثی رخ داده و مقامات فرشتگان مأموریت اجراء آنها را داشته و بموقع اجراء گذارده شده ناگزیر بسوی ساحت کبریائی او باز خواهد گشت.

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ:

بیان چگونگی عروج و رجوع مجموع نظام جهان است بسوی ساحت پروردگار از نظر اینکه اوامر و دستورات که از آن مقام شرف صدور یافته و باجاء گذارده شده بر حسب قاعده کلی بساحت کبریائی باز خواهد گشت.

و محتمل است که مجموع نظام جهان نیز در عالم قیامت هنگام رجوع آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵

بساحت کبریائی باشد و مدت آنرا یکهزار سال که بشر بآن آشنا است معرفی فرموده باشد بفرض که در دنیا واقعه رخ دهد مدت آن یکهزار سال خواهد بود.

از نظر اینکه عالم قیامت هنگام ظهور سقوط و سائل و قطع اسباب و ارتفاع روابط آنها و قطع رابطه اسباب از مسیبات و لوازم آنها

است و فرشتگان نیز وسائط و موکل بر امور عوالم و حوادث کون هستند و چنانچه رابطه اسباب از مسببات در قیامت قطع شود پروردگار میان آنها فاصله و جدائی افکنده فرشتگان و همه بسوی کبریائی او باز گردند و رجوع (کل الی الله) خواهد بود. برای پروردگار معارجی از ملکوت است فرشتگان مقرب از نظر علو و شرافت مقاماتی متفاوت دارند و مقامات آنان حقیقی و ذاتی است نه وهمی و اعتباری و پیوسته چون عرش کبریائی هستند.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب دستورات و حوادث و تقدیرات را که از ساحت کبریائی صادر شده بسوی زمین نازل می‌نمایند سپس صعود نموده عروج مینمایند و بهمان مقام باز خواهند گشت و عروج فرشتگان مانند ذهاب و توجه ابراهیم خلیل علیه السّلام است که فرمود (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ) یعنی بسوی سرزمین شام توجه خواهم نمود هم چنانکه پروردگار مرا بآن امر فرمود.

و هم چنین آیه مبارکه (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ) که بسوی مدینه هجرت نماید در صورتی که ساحت کبریائی نه در شام بود نه در مدینه و از نظر تشریف کبریائی خواهد بود.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

بیان آنستکه خالق و آفریدگار عوالم و از جمله دنیا و کرات بی‌شمار و زمین و موجودات سرتاسر و انواع بی‌شمار آنها و هم چنین عالم فرشتگان قدس که مأمور اجرای تدبیر و دستورات از مقام شامخ ربوبی هستند و در اینجهان مأموریت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶

خود را اجراء می‌نمایند که عالم غیب و شهود را تشکیل میدهند همه ظهوری از فعل و اثر ساحت پروردگارند.

(الغیب و الشهادة) تعبیر بغیب محتمل است بلحاظ جهان طبع باشد که فقط محدودی از آن مورد شهود و ظهور است و اسرار نامحدودی از آن غیب و نهان است و هر دو بلحاظ محدود بودن نظر و فکر و اندیشه بشر است.

و نیز محتمل است مراد عالم دنیا که سیرت آن غیب و پنهان است و عوالم شهود و ظهور کامل و کاملتر خواهد بود و بقیاس ساحت کبریائی غیب و پنهان مفهوم ندارد بلکه عوالم امکانی ظهوری از فعل و صفت قیومیت او بقیاس آنها یکسانند.

(العزیز الرحیم) ذکر دو صفت فعل و اعلام قدرت و نفوذ اراده کبریائی است بطور اطلاق و هیچ شرط و مانع برای آن تصور نمیرود و هر چه را اراده فرماید بظهور میرسد و صفت قدرت او نیز مانند صفات کمال او واجب و بدون مانند است.

و رحیم نیز بیان سعه رحمت و اطلاق نعمت هستی است که عوالم را فرا گرفته و در آن شائبه نقص و عیب نخواهد بود بالاخره عوالم امکانی ظهوری از قدرت و رحمت بی‌دریغ کبریائی او هستند.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ:

صفت و معرف دو صفت عزیز و رحیم است که در باره فعل و اثر او جز حسن و اتقان تدبیر نمیتوان تصور نمود و ظهور فعل و اثر او خلق به بهترین طور است و رابطه آفریدگار با عوالم رابطه حقیقی و ناگسستنی است و همه قائم باو و در حیطه قدرت و شهود علمی اویند و هیچ آفریده‌ای از حیطه و قیومیت او خارج نخواهند بود.

و هر چه را آفریده نیکو بوده و آنرا نیکو تدبیر نموده و موجودات جهان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷

پهناور مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار متناسب آفریده و اثری نیکو در تدبیر و پرورش آن بکار برده و قرار داده و فائده و ثمره‌ای مناسب بر آن مترتب فرموده که با نظام زندگی بشر مناسب باشد و خلقت بشر که غرض از نظام خلقت است بهترین نقشه را در آن طرح نموده است.

بشر را فضیلت بخشیده و نیروی تعقل و اندیشه و ادراک جزئیات و کلیات باو موهبت فرموده و او را مجهز بفضائل نموده و در سلسله موجودات مثل و مانند نداشته بر این اساس او را غرض از خلقت معرفی نموده و همه انواع و اقسام موجودات را متناسب

حاجت بشر آفریده است.

سرتاسر جهان را برای او مسخر نموده که هر چه بتواند بنفع خود استفاده نماید و حسن تدبیر زیاده بر این تصور نمی‌رود که جهان پهناور و زیاده از تصور آفریده به بهترین وجه و نظامی یکنواخت در آنها اجراء فرموده و بشر را فضیلت بخشیده یگانه مسطوره ساحت کبریائی خود قرار داده.

موجودات را مسطوره وحدانیت و بی‌همتائی و یکتائی خود آفریده و مشخصات برای آن طرح نموده بی‌نظیر که نه سابقه داشته و نه لاحق و برای هر یک نظامی مشخص که از مجموع نظامهای بی‌شمار نظامی عمومی قرار داده و از همه آنها نظام عام و کاملتری که از همه نظامها پیوسته است مقرر فرموده و از جمله علامت و نشانه حسن فعل اینکه هر موجود و آفریده‌ای را نمونه‌ای از حسن و جمال کبریائی خود قرار داده هر یک بقدر سعه وجودی خود حسن و زیبایی او را حکایت می‌نماید.

آنچه از حق تعالی افاضه می‌شود همان وجود و هستی است که رابطه مستقیم با موجودات جهان دارد و نظر به این که وجود که فیض آفریدگار است از نظر معلولیت دارای نقص و قوه است حد وجودی نامیده و نیز ماهیت گفته می‌شود و نسبت بوجود و عدم یکسان است بحکم فطرت فیض و رابطه آفریدگار با موجودات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸

امکانی دارای حسن ذاتی است بر این اساس هر موجودی که از بهره هستی بهره برده بهمان قدر دارای حسن ذاتی است.

خلاصه آنچه از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد وجود و هستی است که خلق و آفرینش نامیده می‌شود و از نظر اینکه توأم با قوه و نقص است آن نقص ماهیت نامیده و نیز حد وجودی گفته می‌شود که بتبع وجود در خارج حد وجودی آن نیز تحقق می‌یابد مثلاً وجود و هستی که پرتو فیض آفریدگار است از نظر اینکه نقص دارد و دارای قوه است لامحاله بصورت انسان و یا حیوان تحقق می‌یابد.

بر این اساس فیض و پرتو کبریائی توأم با حسن ذاتی خواهد بود همچنانکه وجودی که آمیخته بقوه و نقص امکانی نباشد وجود حقیقی و حق بطور اطلاق است و ماهیت یعنی حد وجودی ندارد بلکه نامحدود و وجود واجب است.

و مفاد آیه (اللّٰذِیْ اَحْسَنَ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ) از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر موجود و پدیده‌ای که جزء نظام جهان است آنرا پروردگار آفریده و ایجاد نموده و نیز خلق و فعل خود را نیکو قرار داده و زینت بخشیده و بدینوسیله صحنه امکانی را زینت و نورانیت بخشیده و مسطورهای از صفات کامل خود قرار داده بر این اساس هر موجودی که در نظام در آید و از هستی گسترده و از فیض کبریائی بهره‌مند گردد بطور حتم خیر و دارای حسن ذاتی خواهد بود.

نتیجه آنکه خلق و فعل و وجود و هستی و فیض و رابطه مستقیم پروردگار با موجودات امکانی دارای حسن ذاتی است و هر وجودی عین حسن و خیر و فیض پروردگار است که بر موجودات پرتو افکنده و صحنه را صفاء و نورانیت بخشیده است.

و ممکن است وجود بطور تصادف مقرون با امر عدمی گردد و قبح عارض آن شود مثلاً حرکت و سیر انسانی امر وجودی و کمال نیروی است و در صورتی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹

که حرکت مقرون و توأم با تضييع حق دیگری و در مکان غصبی باشد لامحاله قبح عارض آن خواهد شد.

هم چنین عمل زناشویی حرکت و امر وجودی و بکار بردن نیرو است چنانچه با بانوی شوهردار باشد حرام و تضييع حق شوهر و جنایت معرفی شده عمل زنا و قبیح نامیده می‌شود.

خلاصه حسن و خیر لازم ذاتی وجود و هستی است که پروردگار بموجودات جهان افاضه فرموده و آنها را نمونه و مسطورهای از صفات کامله خود ارائه داده است و بطور بداهت فیض وجود پروردگار مانند اشعه خورشید بر اساس تجدد است و بحسن نظام موجودات امکانی حسن ذاتی نظام شریف کبریائی خود را بمعرض نمایش قرار داده است.

از این بیان استفاده شد که هر عمل نکوهیده و قبیح امر عدمی و بهره‌ای از وجود و حسن نخواهد داشت.

وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ:

از جمله آثار فعل پروردگار آنست که آغاز خلقت سلسله بشر از آب و گل بوده و نخستین فرد بشر آدم علیه السلام و همسرش حوا را پروردگار از گل آفریده است و صریح آنست که نخستین فرد بشر از طریق توالد و تناسل نیست هم چنانکه گفته شده است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ:

بیان آنست که طبقه دوم یعنی فرزند آدم ابوالبشر را پروردگار از طریق توالد و تناسل آفریده است و سلاله بمعنای ماده تناسلی است که از صلب مرد ریزش می‌نماید و مهین اسم مفعول از ماده هون گرفته شده بمعنای پستی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ:

ثم حرف تراخی و از آغاز انتقال ماده تناسلی برحم زن مدّت زمانی بطول خواهد انجامید تا اینکه دوره علقه و مضغه (مانند گوشت جویده) را ببیند و آماده و مستعد شود که به نیروی نباتی روح یعنی نیروی عاقله بآن دمیده و افاضه شود آنگاه روح نیروی نباتی را تسخیر و تدبیر خواهد نمود و بر آن احاطه خواهد یافت.

طبق نظریه بعضی زیست شناسان آیه (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) ۱۱- اعراف.

مبنی بر شرح و تفسیر آیه (الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) است مفاد آیه آنست که آغاز نوع بشر را پروردگار آفریده و پس از مدتی به بشر عقل و سیرت انسانی ارزانی نموده آنگاه فرشتگان را امر نمود بآدم سجده نمایند.

و نیز آیه (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۳۲- ۸) نظر بدوره متوسط خلقت نوع بشر است.

در فاصله طولانی که زمان سیر و تکامل انواع جانوران بوده هر نوعی بتدریج از ناقص تبدیل بنوع کامل شده و سپس بصورت نوع کاملتری در آمده است تا آنجا که بشکل انسان فاقد فکر و شعور در آمده و افراد آن نوع نیز در فاصله طولانی دارای صفات مشابه انسان شده تا اینکه اولین فرد انسان متفکر با شعور از نسل آنها بوجود آمده است.

و آیات کریمه خلاف آنچه نظر زیست شناسان است بیان می‌نماید صریح آیات آنستکه سلسله بشر بآدم منتهی می‌شود و ظاهر جمله (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) سجده آنستکه آغاز خلقت بشر آدم از آب و گل بوده است.

و مفاد جمله (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) بیان خلقت طبقه دوم بشر یعنی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱

نسل و فرزندان آدم است که بطریق تناسل از او پدید آمده‌اند و ضمیر نسله راجع بآدم است.

و چنانچه طبق نظریه زیست شناسان مراد آن بود که آدم نیز از طریق تناسل بوده باید آیه اینطور باشد (ثم جعله سلاله من ماء مهین) یعنی سپس آدم از طریق توالد بوجود آمده است.

و جمله (ثُمَّ سَوَّاهُ) بیان ساختمان اعضاء و جوارح آدم است که اعضاء او از آب و گل آفریده شده (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) آنگاه پروردگار روح را که صورت و سیرت بشری است بوی موهبت فرمود.

و نیز آیه (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ۵۹- ۳) در باره پاسخ احتجاج مسیحیان است مبنی بر اینکه چون عیسی (ع) بدون پدر از مادرش مریم بوجود آمده ناگزیر فرزند آفریدگار می‌باشد و آیه احتجاج آنان را نقض نموده.

یعنی همانطور که پروردگار آدم را از خاک آفریده و مسیحیان او را فرزند آفریدگار نمیدانند خلقت عیسی (ع) نیز چنین است و او را نباید فرزند پروردگار دانست.

و مفاد آیه صریح در آنستکه آدم از خاک آفریده شده تا اینکه احتجاج مسیحیان را نقض نموده باشد و چنانچه آدم مانند سایر افراد بطریق تناسل آفریده شده بود ولی بمناسبت گفته شده که از خاک پدید آمده است هرگز نقض بر احتجاج مسیحیان نبود.

نظریه زیست شناسان در باره تطور انواع و ظهور نوع کامل که از لحاظ اعضاء و جوارح حیاتی از نوع ناقص پدید آمده مبنی شواهد و قرآنی است.

از جمله آنها مشاهده فسیلها و آثار حیوانات دوران گذشته عمر زمین است و از این شواهد که هر نوع از موجود زنده از سلول حیاتی شروع نموده تا در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲ اثر تکسیر بصورت کامل نوع در آید.

و اما این نظریه که نوع کامل انسان از نوع ناقص آن بطریق تناسل بوجود آمده هرگز ثابت نمی‌شود.
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

آیه مبنی بر توییح است در اثر دمیدن روح عاقله پروردگار نیروی شنوایی و بینایی و نیروی تعقل و تفکر و ادراک امور جزئی و کلیه را باو موهبت فرمود بدیهی است نیروی شنوایی اختصاص بصدا و نوسان و شنیدنی‌ها دارد و امور دیدنی‌ها از حیثه آن نیرو خارج است و هم چنین نیروی بینائی بر خصوص اجسام و دیدنی‌ها است و سایر امور از حیثه قدرت آن خارج است.
و الافئدة: جمع و مفرد آن فؤاد بمعنای قلب و نیروی عاقله و ادراک کلیات است که بر همه نیروهای ظاهری مانند بینائی و دیدنی و هم چنین بر نیروهای باطنی و جزئی مانند نیروی خیال و حافظه و واهمه احاطه دارد و همه نیروها از قوا و عوامل روح هستند و یا از مقام و مرتبه نازل آن می‌باشد.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توییح است با توجه بنعمتهای پروردگار چه بسیار چه کم افرادی در مقام سپاسگزاری بر می‌آیند.

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:

از جمله ناسپاسی آنستکه گویند هنگامی که اجساد مادر قبور بهیئت خاک در آیند بطوریکه هیچگونه امتیازی نداشته باشد امکان ندارد که بار دیگر خاک بصورت اعضاء و جوارح ما در آید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳
بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ:

از نظر عناد حضور خود را در صحنه قیامت انکار می‌نمایند نه از نظر انکار قدرت پروردگار است بلکه از نظر اینکه خود را از مسئولیت اعمال و کارها ناسزا رهایی بخشند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم پاسخ از اعتراضی است که بیگانگان گفته‌اند به این که بشر مرکب از اعضاء و جوارح نیست و چنانچه بصورت خاک در آید نابود می‌شود بلکه روح عاقله است ملک الموت ارواح مردم را قبض می‌نماید و در حیثه قدرت خود دارد و حقیقت انسان نیز همان روح مجرد است نه اعضاء و جوارح که بصورت خاک در آمده و امتیازات آنها زائل شده است.

توفی: بمعنای فیض و اخذ برای همیشه است که تحت نظر و احاطه قابض باشد تا روز قیامت.

و از جمله (الذی و کل بکم) بهیئت ماضی استفاده می‌شود که ارواح بشری برای همیشه تحت نظارت ملک الموت هستند و اختصاص به پس از مرگ ندارد بلکه همیشه این چنین است نهایت پس از قبض ملک الموت ارواح بشر را بولایت و سرپرستی خود ادامه می‌دهد تا صحنه قیامت.

از آیه میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی و هم چنین در برزخ تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت و سرپرستی دارد هم چنانکه در روایات اهل بیت علیهما السلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر نظارت می‌نماید ۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو تحت نظر و حیثه و ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴

تحت نظر عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه روح از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی اتصال و ارتباط خواهد یافت و از نظر نظارت و ولایت که عزرائیل علیه السلام بر او دارد لازم آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوی متنعم بسرور و نعمتهای روانی خواهند بود.

۴- در روایات متواتر اهل بیت (ع) رسیده است که قبور اهل ایمان بستانی از بستانهای بهشت است و قبور بیگانگان حفره و گودالی از گودالهای آتشین خواهد بود.

و استفاده می‌شود که ارواح از نظر تجرد و ارتباط با نفوس قدسیه ملک الموت و اعوان او ارتباط خاصی با بدن عنصری خود و یا خاک بدن خود خواهند داشت ارواح اهل ایمان در سعه و سرور و نعمتهای مثالی بسر می‌برند و ارواح پلید کفار در ضیق و آتش حسرت روانی خواهند بود.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی است که در عالم برزخ ارواح اهل ایمان و هم چنین ارواح پلید بیگانگان تحت نظارت و ولایت ملک الموت و اعوان او خواهند بود هنگام که عالم قیامت گسترده می‌شود ذرات خاک اعضاء و جوارح هر فردی بصورت همان عضو که سابق بود خواهند در آمد و روح نیز در اثر رابطه و تدبیر که بر بدن خود داشته باذن پروردگار بر آن احاطه تدبیری خواهد نمود.

حشر افراد بشر در صحنه قیامت بر اساس ارتباط ذاتی خاک اعضاء هر یک انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵

از افراد بشر است با روح خود او ارتباط ذاتی میان روح و بدن عنصری هر فردی باقی و ناگسستی است و در اثر رابطه جوهری که بدن عنصری و هم چنین خاک آن با روح خود دارد رابطه ذاتی است.

تدبیر روح نسبت باعضاء و جوارح خود بافعال اختیاری است که سیر و سلوک جوهری او است و ایجاب و تدبیر روح نیز وابسته بقبول و انقیاد جوارح است.

بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائی از افعال اختیاری هر فردی نسبت ببدن عنصری خود دارد و هرگز حرکات و افعال اختیاری شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را نخواهد داشت تأثیر و کمال و یا ملکه‌ای را در آن ایجاد نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بهیئت خاک در آید لامحاله همان امتیازی را که اعضاء و جوارح افراد از یکدیگر دارند خاک هر یک از اعضاء آنان نیز همان امتیاز را از خاک بدن افراد دیگر خواهد داشت و همین خصوصیات و آثار و ودائع سبب تخصص و رابطه ذاتی اعضاء بدن هر فردی نسبت بروح همان شخص خواهد بود.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بیگانگان را چنانچه در صحنه قیامت مشاهده نمائی که سر افکنده با سیرت ننگین به پیشگاه کبریائی حضور یافته همان حقیقتی را که در دنیا تکذیب و انکار می‌نمودند مشاهده خواهند نمود. رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا:

با سر افکنندگی اظهار ایمان و تصدیق خواهند نمود که آنچه را که انکار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶

می‌نمودند بعین مشاهده نمودند غافل از اینکه ایمان و تصدیق بعالم قیامت در آن عالم سودی ندارد و ایمان اختیاری نیست زیرا در جهان اختیار ایمان باصول اسلام اثر خواهد داشت و پایه سعادت و سبب قرب رحمت پروردگار می‌شود ولی گمان کنند که ایمان شهودی آنان در آن حال بعالم قیامت اثری خواهد داشت.

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا:

باین گمان درخواست بازگشت بدنیا را بنمایند که اعمال صالح بجا آورند و سعادت خود را تأمین نمایند با اینکه بطور شهود میدانند که بازگشت آنان بدنیا محال است ولی از نظر اینکه درخواست آنان بر پایه صحیح نیست این چنین درخواست می‌نمایند. إِنَّا مُوقِنُونَ:

بیگانگان هم چنانکه در دنیا حضور به پیشگاه پروردگار را تکذیب می‌نمودند و بآن اصرار می‌ورزیدند سیرت آن آنستکه به پیشگاه کبریائی که حضور یافتند اظهار ایمان و تصدیق نمایند همان حقیقتی را تکذیب می‌نمودند بدون اینکه اینگونه ایمان و تصدیق کوچکترین اثری داشته باشد. وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا:

لو حرف شرط در مورد امر محال بکار میرود و آیه بیان توحید افعالی پروردگار است چنانکه حکمت اقتضاء کند پروردگار هر یک از نفوس بشری را هدایت فرماید و آنان را بطریقه اطاعت و انقیاد سوق دهد می‌تواند. هم چنانکه نیکان و اهل ایمان را هدایت فرموده و بطریق مستقیم رهبری نموده چه آنکه نیروی اختیار بر پایه تصور و تصدیق و داوری است پروردگار بر قلوب بیگانگان دلایل توحید و دین اسلام را ارائه میدهد و قلوب آنان را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷ درخشندگی می‌بخشد تا اینکه با میل و اختیار خود ایمان خواهند آورد از نظر اینکه بقلب آنان دلایل توحید القاء نموده و پذیرفته‌اند.

وَ لَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ:

ولی با توجه به قضاء حتم و حکم سابق رتبی که سوگند یاد نموده که دوزخ را از معاندان و پیروان ابلیس مملو نماید بر این اساس هرگز حکمت اقتضاء ندارد که اخطار و الهام بیشتری را به بیگانگان اعمال فرماید و بر جریان عادی آنان را متوجه سازد و بالاخره مقدمات بیشتری را برای انقیاد بیگانگان بخصوص آماده فرماید که تخلف ننمایند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ:

جن نیروی پلید و مجرد و تیره است وظیفه آنان فقط ایمان و اعتقاد باصول توحید و دین اسلام و نزول قرآن است و در باره آنان احکام و وظایف جوارحی مانند بشر مفهوم ندارد.

بنابراین افراد بیشمار از جن که در مقام انکار اصول توحید و ارکان دین اسلام بر آیند و در عالم قیامت محکوم بعقوبت دوزخ خواهد شد.

لازم ذاتی عقوبت جن در دوزخ آنستکه خصوص آتش حسرت روانی باشد که عقوبت آن زیاده از سوز گداز اعضاء و جوارح خواهد بود.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

جمله تفریع و خطاب تکوینی مبنی بر اجرای عقوبت بر بیگانگان است که بازگشت بدنیا را درخواست می‌نمودند.

پاسخ آنان اجراء عقوبت است باستناد اینکه در دنیا معاد و زندگی بار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸

دیگر و عالم حشر را فراموش نموده با اینکه رسول گرامی صلی پیوسته اصول توحید و ارکان دین اسلام را یادآوری نموده از جمله عالم قیامت که بشر باید به پیشگاه ساحت پروردگار حضور یابد ولی بیگانگان از نظر عدم اعتناء و خود ستائی آنرا تکذیب و در مقام مبارزه بر آمده‌اند.

و آیه تعبیر به نسیان نموده از نظر اینکه بحکم خرد و فطرت تصدیق نموده ولی از نظر عدم اعتناء بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و حضور به پیشگاه پروردگار بطور کنایه تعبیر به نسیان نموده که عالم قیامت را فراموش نموده و سیرت آن آنستکه پروردگار نیز

در عالم قیامت آنان را اعتناء نفرماید و اساس حرمان ابدی از رحمت خواهد بود.

إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ:

ساحت پروردگار عالم مردم بیگانه را از نظر رحمت دور افکنده و بآنها اعتناء و توجه نخواهد فرمود و سیرت عدم اعتناء و عدم توجه بحضور پروردگار سیرت آن استحقاق آنستکه از رحمت پروردگار بطور حتم محروم گردد و شایسته شود که در باره او دستور اجرای عقوبت بر او صادر شود و استفاده می‌شود که عقوبت خلد امتیاز ذاتی دارد از عذاب دیگر که محکوم بخلود نباشد. بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

جمله بهیئت ناقص بیان آنستکه با اعلام رسول صلی الله علیه و آله اصول دین اسلام را از جمله اینکه در عالم قیامت همه افراد بشر به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد و از نظر عدم اعتناء بآن گوش فراده مانند اینکه آنرا فراموش نموده و این سبب شد که در عالم قیامت نیز پروردگار بآنان توجه نفرماید و در نتیجه محکوم بخلود در عقوبت دوزخ خواهند بود انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۹

در کتاب در منثور بسندی از علی امیر مومنان علیه السلام روایت نموده فرمود عزائم سجده آیات قرآنی (الْم تَنْزِيلُ سَجْدَةٍ وَ حَم تَنْزِيلُ سَجْدَةٍ وَ النَّجْمِ وَ اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) است.

در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود سوره‌ای که سجده واجب دارد چهار است (اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (وَ النَّجْمِ) (وَ حَم تَنْزِيلُ السَّجْدِ) (وَ حَم سَجْدَةٍ).

در کتاب من لا یحضر از امام صادق علیه السلام سؤال شد از مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و از آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و از آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) و از آیه (تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا) و از آیه (وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ) چه بسا در لحظه‌ای در همه اقطار جهان گروهی بشمار که بمیرند چگونه می‌شود.

امام فرمود پروردگار برای ملک الموت اعوان بسیاری از فرشتگان مقرر فرموده که آنان ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند صاحب منصب شرطه و انتظامی که اعوان بسیاری در اختیار داشته باشد که آنان را مأمور اجرای دستور نماید در این صورت فرشتگان که اعوان قابض ارواح هستند ارواح افراد بشر را قبض می‌نمایند و سپس ملک الموت ارواح قبض شده را از فرشتگان مأمور می‌پذیرد و سپس ساحت پروردگار نیز از ملک الموت ارواح قبض شده مردم را می‌پذیرد.

در کتاب در منثور بسندی از امام ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام روایت نموده که امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر شخصی از انصار بعنوان عیادت وارد شد ناگهان حضرت ملک الموت در بالای سر انصاری بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای ملک الموت با این شخص برفق و مدارا رفتار نما او از دوستان و یاران من و مؤمن است عرض نمود مژده باد تو را که با همه اهل ایمان رفیق هستم.

ای رسول گرامی بدان که من روح بشر را قبض می‌نمایم اهل و خانواده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰

او فریاد می‌کشند و من بآنها خواهم گفت بخدا سوگند تقصیری ندارم و بدرستی که پیوسته همه وقت بمردم نظارت دارم و پی‌درپی بآنان مراجعه می‌نمایم آنان را تهدید می‌نمایم و خانواده‌ای نیست و نه مدر و نه شعر و وبر در بیابانها و یا دریاها جز اینکه با آنها تماس خواهم گرفت در شبانه روز پنج بار بطوریکه هر یک از آنها را من کاملاً می‌شناسم بزرگ و کوچک آنها را بهتر میدانم. بخدا سوگند ای رسول صلی الله علیه و آله من هرگز توانائی قبض روح بعوضه و مگسی را ندارم جز آنکه ساحت پروردگار امر فرماید بقبض آن.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱

اشاره

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُونَ (۲۹)

فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرُوا إِيْنَهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳

شرح ص: ۳۳

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا:

آیه مبنی بر توصیف و تعریف اهل ایمان بطور حصر است. بیان آنستکه فقط گروهی از مردم از جمله اهل ایمان بشمار می آیند که چنانچه برای آنان آیات قرآنی خوانده شود بیدرنگ ایمان قلبی و اعتقاد درونی خود را اظهار می نمایند و بشکر و سپاس این نعمت بمانند که پروردگار نصیب آنان فرموده و آیه قرآنی را شنیده بسجده میروند و خضوع قلبی و ظاهری خود را اظهار می نمایند سجده ای که برای غیر آفریدگار جایز نیست و سبب کفر و شرک و ارتداد می شود.

و نظر به این که سجده را پس از شنیدن آیات قرآنی و یا خواندن آن علامت ایمان معرفی نموده سجده واجب است و از جمله سوره عزائم است.

وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ:

از جمله اظهار ایمان قلبی آنان آنستکه در مقام تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار بر آمده و او را از هر نقص و امکان و حاجت تنزیه می نمایند و هر موجودی را نمونه از فعل او معرفی می نمایند که آنچه از وجود دارد نمونه ای از نعمت هستی است که پروردگار بآن ارزانی فرموده و هر نقص دارد پروردگار را از هر نقص تنزیه می نمایند و چنانچه ساحت او نیز نقص می داشت، مانند خود مخلوق بود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید است هرگز نسبت بساحت پروردگار اظهار تمرد و خود ستائی نمی نمایند، و نسبت بمقام ربوبیت و الوهیت پروردگار اظهار خضوع نموده در مقام سپاس از نعمت بر می آیند.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا:

از جمله نشانه‌های اهل ایمان آنستکه پاسی از شب از بستر خواب پهلو تهی نمایند پروردگار را از نظر خوف و طمع میخوانند و بر حسب روایات مراد تهجد و قیام بنماز، شب هنگام است که بر حسب طبع مردم بخواب فرو رفته افراد خاصی از اهل ایمان از بستر خواب پهلو تهی نموده و برخاسته قیام بتهجد و بنماز شب اشتغال میورزند.

و استفاده می‌شود که تجافی و برخاستن آخر شب از بستر رجحان ذاتی دارد و بمنظور تهجد و قیام بنماز حسن بیشتری خواهد داشت.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا:

جمله بهیئت مضارع دلالت بر دوام دارد پاسی از شب را بتهجد و قیام بنماز شب بسر میبرند و پیوسته بدعاء اشتغال میورزند با خوف و هراس از غضب پروردگار که منجر بیأس و ناامیدی نشوند و نیز طمع بثواب و پاداش اجر که ایمن از خطر بوده رد نشوند. خلاصه باید در دعا شؤن عبودیت را رعایت نمایند بطوریکه نه خوف بر رجاء و نه رجاء بر خوف افزایش داشته باشد. وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

از جمله نشانه اهل ایمان آنستکه از آنچه پروردگار بآنان ارزانی فرموده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵ مقداری از آنرا بزیردستان و نیازمندان انفاق نمایند که رکن انتظام زندگی جامعه اسلام بر آن استوار خواهد بود. بدیهی است در صورتی که برای رضایت پروردگار باشد رکن اصلاحی زندگی جامعه است.

و در صورتی که بدین منظور نباشد جز اظهار فخر و برتری و اختلاف طبقاتی و اختلال نظم عمومی نتیجه‌ای نخواهد داشت. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ:

حرف فاء تفریع و آیه مبنی بر منت و نتیجه ایمان و التزام بعلائم و خلوص و ملازمت بتهجد و قیام بنماز شب است که پروردگار ثواب و پاداش اهل ایمان را از نعمتهای جاودان زیاده بر تصور و اینکه دیده هر ناظری را سرور بخشد آماده فرموده است و اجر و پاداش آنان را در نظر خلوص پنهان نموده و بر حسب روایت صحیح پروردگار فرمود برای بندگان صالح خود نعمتهائی را آماده نموده که نه دیده‌ای مشاهده نموده و نه گوش شنونده‌ای شنیده و نه در خاطر کسی خطور نموده است. و از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود هر یک از اعمال حسنه و صالح اجر و ثوابی مشخص برای آن مقرر شده جز تهجد و قیام بنماز شب که پروردگار برای آن ثواب مشخص نفرموده در اثر عظمت آن. جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

از نظر دشواری قیام بتهجد و اداء نماز و خفاء و پنهان بودن عمل از انظار مردم جهات قرب بیشتری در آنست بدین نظر اجر و پاداش آنرا زیاده بر تصور و نیز زیاده بر هر ناظر و شنونده مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶ أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ:

استفهام انکاریست آیا تصور می‌رود که اهل ایمان که توحید و خدا پرستی قلب او را فرا گرفته و صفاء و نورانیت بخشیده مانند افرادی فرومایه است که قلوب آنان جز از شرک و الحاد و خود ستائی بهره‌ای ندارند و از فضایل انسانی و مقامات معنوی هیچ بهره‌ای نداشته هم چه نور و ظلمت هرگز یکسان نخواهد بود.

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا:

بیان تفاوت و مغایرت اهل ایمان پرهیزگار از بیگانه است اهل ایمان که ملتزم بوظائف دینی و اعمال صالحه هستند برای آنان منازلی در بهشت و مأوی و جایگاهها آماده شده که بر آنها نازل و وارد شوند و سیرت ایمان و انقیاد آنان در دنیا آنستکه در عالم قیامت منازلی مرفه داشته و از هر ناگواری و زوال نعمت ایمن خواهند بود.

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سبب نعمتهای جاودان است نظر به این که اهل ایمان شعار آنان انقیاد و پرهیز از گناهان بوده در عالم آخرت نیز زندگی سرور و سعادت‌مندانه داشته با اراده‌ای که هر چه بخواهند بیدرنگ بوجود بیاید.

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ:

و آنان که از طریقه خداشناسی اعراض نموده و با دعوت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله مبارزه نموده، مأوی و جایگاه همیشگی آنان دوزخ، و آتش سوزان آن خواهد بود کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا:

از نظر اقتضای ذاتی که کافر و بیگانه دارد و عناد با ساحت پروردگار با روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷

پلید او آمیخته و مورد غضب کبریائی قرار گرفته و شعله‌های آتشین از درون و بیرون او زبانه می‌کشد بر این اساس تناسب ذاتی با آتش دارد ولی از نظر جنبه بشریت که مغایرت و تضاد با آتش دارد و پیوسته زیاده بر تصور در عقوبت است در مقام دفاع و رهایی از آن محیط برمی‌آید ولی اقتضای ذاتی که با عقوبت دارد اقدامات او بی‌فائده بوده بار دیگر بمنزل اصلی که دارد بازمی‌گردد.

و از نظر اقتضای ذاتی بیگانگان و حرمان ابدی از رحمت و تناسبی که با آتش و مسطوره غضب کبریائی دارند از یک سو و جنبه بشریت و لطافت اعضاء و- جوارح آنان که فرمود: «كُلَّمَا نَضَيْتَ جُودَهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» از سوی دیگر سرگذشت کافران و معاندان تا ابد این چنین خواهد بود که هر لحظه در مقام دفاع و رهایی خود از آن محیط برمی‌آیند.

از نظر اینکه بیگانه و کافر در حیطه دو نیرو و جاذبه قرار گرفته جاذبه شقاوت ذاتی و استحقاق عقوبت ابدی که او را بدرون دوزخ جذب می‌نماید و نیز جاذبه بشریت و لازم آن و لطافت بدن که هر لحظه او را بخروج و بیرون از دوزخ سوق میدهد و بالاخره او را بدان مقام ذاتی باز می‌گرداند و این عقوبت نیز زیاده بر تصور است.

وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

و نیز عقوبت دیگر که پیوسته بکافران و معاندان رو می‌آورد آنستکه چه از نظر تکوین و اجراء عقوبت و چه از نظر توییح بهر یک خطاب می‌شود که عذاب آتشین را بچشید و این سیرت مبارزه با دعوت رسول گرامی است که عقوبت تکذیب و مبارزه با ساحت کبریائی را نیز خواهید چشید.

استفاده می‌شود که اجراء عقوبت ذاتی بر بیگانگان نیز از طریق تجدد امثال و پی در پی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

آیه سوگند یاد نموده که بر حسب حکمت بیگانگان و معاندان را بعقوبتهای گوناگون دنیوی گرفتار خواهیم نمود، قبل از اینکه به عقوبتهای همیشگی عالم قیامت محکوم شوند و در باره آنان اجرا شود، این بمنظور آنستکه شاید متنبه و متوجه گشته بسوی پروردگار رجوع نمایند از نظر اینکه دنیا بر اساس نظام اختیار است و اجرای عقوبت دنیوی به آنان سبب ندامت و پشیمانی گشته از کفر و عناد خود باز گردند.

و تعبیر بحرف لعل و رجاء و امید از نظر اقتضای مورد است که با اجرای عقوبت دنیوی بر آنان سبب ندامت و رجوع آنان گردد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است که آیات کریمه قرآنی برای آنان خوانده می‌شود و آنها می‌شنوند و سپس اعراض نموده گوش فرامیدهند هرگز ستم زیاده بر این تصور نمی‌رود که با کفر و ارتداد روانی از آیات قرآنی نیز هتک نموده از شنیدن آن نیز مضایقه و دریغ دارند.

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ:

از جمله صفات فعل پروردگار منتقم است از نظر اینکه مورد شایسته نقت و غضب است و صفت مجرم شعار او باشد و بسوء

اختیار اهلیت عقوبت را کسب نموده پروردگار نیز بر حسب درخواست روانی و اقتضاء ذاتی باو پاسخ می‌دهد و خواسته او را اجراء می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ:

ظاهر آنستکه مفاد آیه آن باشد که پروردگار در تورات کتاب آسمانی را بر موسی کلیم نازل فرموده در توریه نیز تذکر داده شده که رکنی از اصول توحید عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی می‌باشد و جمله (فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ) حرف فاء تفریع قریه آنستکه معاد و قیامت در توریه تذکر داده شده و جمله خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر تأکید اینکه رکنی از اصول توحید عالم قیامت هم چنانکه در توریه یادآوری شده.

در این آیه نیز تصریح می‌شود که ای رسول گرامی هرگز در باره عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی شک و تردید در قلب خود راه مده زیرا عالم قیامت بطور حتم است و ظاهر از جمله لقائه بمناسبت آیات گذشته لقاء الله و عالم قیامت رجوع حقیقی و حضور به پیشگاه ساحت پروردگار می‌باشد.

و نیز گفته شده که ظاهر از کلمه من لقائه ضمیر راجع بموسی است از نظر اعلام به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج موسی کلیم علیه السلام را ملاقات نموده و یا خواهد نمود در صورتی که نزول سوره قبل از واقعه معراج باشد و اخبار و وعده‌ای است بر رسول صلی الله علیه و آله بمعراج او و ملاقات با موسی علیه السلام.

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر اینکه توریه آسمانی برنامه هدایت و رهبری بنی اسرائیل است.

و محتمل است از مقام استفاده شود از نظر اینکه در توریه نیز عالم قیامت اعلام شده و رکنی از اصول توحید معرفی شده است. و از آیه استفاده می‌شود که توریه کتاب آسمانی صلاحیت هدایت بشر را بطور اطلاق ندارد از نظر نواقصی که در احکام آنست و بمنزله برنامه دبیرستانی است و اختصاص بمردم آن زمان دارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا:

ائمه جمع، و مفرد آن امام از ماده‌ام یأم گرفته شده بمعنای پیشوا و جمله یهدون بامرنا بهیئت مضارع دلالت بر وصف و دوام دارد یعنی منصب الهی است مانند نبوت و رسالت و خاتمیت چه توأم با منصب رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام و یا نباشد.

از جمله لوازم مقام امامت وساطت در باره فیوضات تکوینی و نیز فیوضات تشریعی است یعنی هدایت معنوی و رهبری باطنی و از طریق عالم امر است که جز با نیروی غیبی و روح قدسی میسر نخواهد شد و زیاده بر تبلیغ و احکام ظاهر الهی پیروان مکتب خود را بقرب مقام کبریائی میرساند از نظر شهود و احاطه‌ای که بر عقاید ایمان و شرک و اعمال نیک و بد صالح و طالح مردم زمان خود دارد و فقط در اثر ارتباط با عالم امر و ملکوت میسر خواهد بود.

آیه مبنی بر اعلام بآنستکه پروردگار گروهی از بنی اسرائیل را بسمت رسالت و امامت بسوی جامعه بشر اعزام فرمود که در باره فیوضات تکوینی و تشریعی و رهبری جامعه بشر بسوی ایمان و سعادت وساطت داشته‌اند و زیاده بر منصب رسالت و قیام بدعوت جامعه بشر بحق و بتوحید منصب امامت را نیز حایز بوده‌اند که بر مردم پیروان مکتب خود و عموم مردم زمان و عصر خود سمت پیشوائی و شهادت داشته‌اند و بر ایمان و شرک و یا کفر و اعتقادات قلبی و اعمال جوارحی مردم زمان خود بصیرت و آگاهی داشته‌اند.

هم چنانکه عیسی مسیح علیه السلام بر مردم همه عصر و زمان خود سمت ولایت و شهادت داشته بر حسب آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۗ» (۱۱۹-۵) استفاده می‌شود که منصب ولایت و شهادت رسولان اختصاص

بمردم زمان خود دارد.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظائف دینی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱ است چه با منصب رسالت توأم باشد و از طریق ظاهر به این که جامعه بشر را بتوحید و خدا پرستی و به پیروی از برنامه و وظائف دعوت نماید و نیز از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد و بر عقیده و ایمان و کفر و اعمال هر یک از مردم زمان خود آگاه بوده و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان خود به ساحت پروردگار باشد. هم چنانکه در آیه ۲-۱۲۴ و ۲-۱۴۳ شرح آن گذشت که منصب امامت عبارت از شهود باطنی و تصرف معنوی است که با نیروی غیبی و روح قدس بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب خود را بسوی سعادت و قرب کبریائی سوق دهد و برساند.

زیرا عقیده ایمان و کفر و اعمال جوارحی و رفتار مردم مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است مانند جنبه صفت نفسانی آن و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است و بر حسب آیه رسولان هر یک امام و پیشوا و بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند از این نظر عموم مردم آن زمان باید از اقوال و تعلیمات آنان پیروی نمایند و اعمال و وظایف دینی را بر تعلیمات آنان تطبیق دهند و در عالم قیامت نیز به پیشگاه کبریائی در باره ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم بشهادت قیام می نمایند و شهادت رسول و امام محور قبول ایمان و تقوای پیروان مکتب توحید خواهد بود.

لَمَّا صَبَرُوا:

بیان سبب نیل بمقام و منصب ولایت و امامت است در اثر نیروی صبر و بردباری در مقام عبودیت و خلوص و قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید بکار برده و نیز مبارزه با دنیای شرک و کفر نموده از نظر اینکه نیروی صبر اساس هر فضیلت و کمال است و بدون بکار بردن نیروی صبر هرگز فضیلت و کمالی میسر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲

وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ:

بیان فضیلت دیگر که بآیات و دلایل توحید و صفات کامله کبریائی بطور شهود و یقین بر عوالم و ملکوت آگهی داشته و در اثر این فضایل شایسته نیل بمقام امامت و پیشوائی جامعه بشر گردیدند.

خلاصه منصب امامت و پیشوائی مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی و معنوی است به این که امام و پیشوا هم چنانکه مردم را بتوحید دعوت می نمایند بر طبق تأثیر باطنی و رهبری معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امام آنستکه اختصاص بزمان حیات وی و تصدی امور دین و دنیای جامعه دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی هم چنانچه تصدی امور زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود هم چنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شؤن امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت انوار درخشان،

علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود که بدان اشاره شد.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْضِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

بیان آنستکه عقیده شرک و کفر و ایمان و هم چنین اعمال اختیاری نیک و بد صالح و طالح هر یک از افراد بشر سبب امتیاز ذاتی او از دیگران می‌شود و در حقیقت فصل حقیقی هر فردی از بشر همانا عقیده قلبی ایمان و شرک و کفر و اعمال صالح و طالح و خلق نیکو و نکوهیده او میباشد زیرا عقیده و افعال اختیاری بشر حرکت جوهری و امتیاز ذاتی و سیر وجودی او است. و در عالم قیامت هر فردی سیر تکاملی خود را پیموده بنهایت ظهور خواهد رسید و مرتبه شقاوت بیگانه و تخلف او از طریقه حق و حرمان از رحمت نیز آشکار خواهد شد.

و از جمله صفات عالم قیامت یوم فصل یعنی جدائی و امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر است به این که صورت حقیقی و بسیرت باطنی هر یک از افراد ظاهر می‌شود و ساحت کبریائی بهر یک فصل حقیقی که صورت و امتیاز ذاتی او است بوی موهبت میفرماید و بسیرت درخشان ایمان و یا رخسار تیره و پلید کفر و شرک در میاورد.

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است چگونه از تاریخ و سرگذشت اقوام گذشته و ملت‌های از پیشینیان آگهی ندارند که با کمال نیرو و قدرت در منازل خودشان سرگرم و در حرکت و تکاپو بوده ناگهان آنان را بهلاکت افکندیم إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَشْمَعُونَ:

در تاریخ اقوام گذشته بسیاری از این قبیل حوادث سر زبانها و در جهان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۴

طنین انداز است چگونه این مردم از خود بی‌خبر گوش فرا نداده و یا شنیده عبرت نگرفته‌اند.

بدیهی است سرگذشت و تاریخ اقوام پیشین از جمله شنیدنیها است و در آیه تعبیر بسماع شده است.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَتَخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار که بطور عیان انتظار زندگی حیوانات و نباتات و بشر بر آن استوار است فرو باریدن باران بر اراضی خشک و سوزان میباشد که سبب روئیدن مزارع و کشتزارها و سبزی و خرمی مراتع و کوهها می‌شود أَفَلَا يُبْصِرُونَ: مبنی بر توبیخ است بیگانگان چگونه نمی‌اندیشند و دیده بهم می‌نهند آثار حسن تدبیر کبریائی آفریدگار را نمی‌بینند با اینکه ریزش آب و فرو باریدن قطرات در سرزمینهای دور از دریا بوسیله ابرهای سنگین و باردار صورت می‌گیرد آیه از نظر توحید افعالی و جلب بصیرت بشر سیراب شدن سرزمینها را به پروردگار نسبت میدهد.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از جمله اعتراضات بیگانگان که بطور سرزنش و تکذیب گویند: آنستکه آنچه ما را بعقوبتهای قیامت تهدید می‌نمائی و تیره‌گی روان بت پرستان در آن هنگام آشکار خواهد شد چنانچه حقیقت داشت بموقع اجراء گذارده می‌شد و تأخیر آن شاهد آنستکه

سخنان تهدید آمیز رسول جز افسانه سرائی نیست. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۵

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ:

ای رسول گرامی باین گروه معاندان پاسخ بگو و اعلام بنما که در صحنه قیامت که حقایق آشکار میشود و تیره‌گی و روان پلید بت پرستان بظهور میرسد نظر به این که بطور شهود ایمان خواهند آورد و صحت دعوت رسول صلی الله علیه و آله را خواهند تصدیق نمود ولی ایمان آنان در آن هنگام برای آنان سودی نخواهد داشت زیرا ایمان آنها بمنظور فرار از عقوبت است و بانان مهلت داده نمی‌شود و عقوبت در باره آنان اجراء خواهد شد و نظر به این که زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش آنان از اولین و آخرین است در باره صحنه قیامت نباید شتاب کرد.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضَرُونَ:

خطاب تسلیم آمیز برسول گرامی است که از مشرکان اعراض بنما و در انتظار موافقت و پذیرش آنان مباش زیرا سخنان تهدید آمیز تو در قلوب بت پرستان هیچگونه اثری ننموده و از آنان مأیوس باش در انتظار انتشار دعوت خود در جهان باش هم چنانکه بت پرستان و منافقان در انتظار رحلت و یا کشته شدن تو هستند که دعوت تو و آثار آن قطع شود و پایان یابد.

در کتاب کافی بسندی از سلیمان بن خالد از امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود آیا بتو خبر دهم از اصل و فرع اسلام و نیروی آن راوی گفت بلی بفدای تو فرمود اما اصل آن نماز یومیه است و فرع آن زکات و نیرو و قدرت آن جهاد است. و سپس فرمود بتو خبر دهم ابواب خیر را راوی عرض نمود بلی بفدای تو امام فرمود امساک ماه رمضان سپری از آتش است و صدقه گناه را زایل مینماید و قیام آخر شب برای ذکر پروردگار و اداء نماز شب و سپس قرائت فرمود:

(تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ). انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۶

در کتاب در منثور بسندی از مجاهد روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و یاد نماز شب بود که دیدگان مبارک او گریان شد و اشک ریخت و فرمود (تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ).

در تفسیر مجمع است که از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود برای هر عمل خیر در قرآن ثواب مشخص تعیین شده جز برای نماز شب که پروردگار برای آن ثوابی تعیین نفرموده از نظر عظمت آن که فرمود (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ).

در تفسیر قمی گفت بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر یک از اعمال خیر که مؤمن بجا آورد ناگزیر ثوابی برای آن مقرر فرموده جز نماز شب که پروردگار برای آن ثوابی مقرر نفرموده در اثر عظمت آن، و آیه فرمود (تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ).

سپس امام فرمود پروردگار در باره بندگان مؤمن کرامتی رعایت فرماید در هر روز جمعه‌ای به این که فرشته‌ای را بفرستد با او دو لباس بهستی باشد چون بدرب بهشت برسد بگوید برای من کسب اجازه نمائید از فلان مؤمن و باو گویند که فرشته رسول پروردگار درب بهشت، ترا میخواهد مؤمن بازواج خود بگوید چه چیز مرا بهتر زینت میدهد ازواج مؤمن باو گویند بحق آنکه این دو لباس را فرستاده لباسی بهتر از این ندیده‌ایم و مؤمن یک پیراهن آنرا به بدن مینماید و هم چنین آن دیگر را می‌پوشد و عبود نمی‌نماید از مکانی جز اینکه روشنائی می‌بخشد او را.

و چون گرد هم آیند پروردگار بر آنان رحمت و تجلی فرماید و چنانچه بآن نظر کنند بسجده در آیند ساحت پروردگار بفرماید از سجده برخیزید در این مکان محل سجده و هم چنین عبادت از شما برداشته شده.

آنگاه گویند بار پروردگارا کدامیک از آنها که بما موهبت فرمودی افضل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۷

است و بهشت جوار رحمت را نصیب ما فرمودی پروردگار بفرماید برای شما باد نعمتها هفتاد مانند آنچه دارید.

پس بهر یک از اهل ایمان در هر جمعه‌ای هفتاد برابر نعمتهای او افزوده میشود هم چنانکه فرمود (و لدینا مزید) و آن روز جمعه است که شب آن درخشان و روز آن نیز درخشان تر است پس شایسته است که اهل ایمان در روز و شب جمعه زیاده به تسبیح و ذکر و تهلیل و تکبیر اشتغال ورزند و نیز زیاده صلوات برسول صلی الله علیه و آله بفرستند.

و نیز امام فرمود که مؤمن از جائی عبور نمی‌نماید جز اینکه برای او درخشان شود تا اینکه به نزد ازواج خود بیاید و باو بگویند بحق آن خدا که بهشت را نصیب ما فرمود ما هرگز ترا بهتر از این ساعت ندیده بودیم مؤمن بگوید بنور پروردگار نظاره نمودم.

راوی باز گفت فدای تو شوم زیاده فرما امام فرمود پروردگار بهشت را بقدرت خود آفرید و کسی آنرا ندیده و هرگز کسی بآن مطلع نشده و هر صباح بهشت را می‌گشاید و می‌فرماید بآن بوی خوش و پاکیزه‌ات زیاده باشد و آنستکه مفاد آیه (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در آیه (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) فرمود علی

بن ابی طالب علیه السّلام با ولید بن عقبه بن ابی معیط مشاجره نمودند ولید فاسق گفت بخدا سوگند من از تو بهتر هستم از لحاظ سخن و شمشیر من نیز حدت آن بیشتر از شمشیر تو است و آنگاه علی علیه السّلام باو فرمود ای ولید ساکت باش و بدرستیکه تو فاسق هستی و آیه فرمود (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ).

در کتاب احتجاج در طی حدیثی روایت نموده که امام حسن بن علی علیه السّلام در مجلس معاویه با گروهی احتجاج میفرمود و فرمود اما تو ای ولید بن عقبه من ترا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۸

ملامت نمیده‌م که با علی علیه السلام دشمن هستی زیرا ترا هشتاد تازیانه زده برای مشروب خواری تو و نیز پدر تو را در جنگ بدر بقتل رسانید و چگونه تو علی را سب مینمائی در صورتی که در ده آیه قرآن علی را مؤمن معرفی نموده و ترا نیز در این آیه فاسق خوانده (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ).

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۹

سوره احزاب ص: ۴۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۸ تا ۸] ص: ۴۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَن يَشَاءُ يَلِ الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۱

شرح ص: ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و ارشاد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که پیشنهادی که کفار قریش و منافقان از تو نمایند از آنها نه

پذیر و از قبول در خواست آنان امتناع نما و در هر حال تقوی را پیشه خود نما.

بر حسب تفسیر مجمع شأن نزول آیه آنستکه ابو سفیان بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابی الاعور سلمی بسوی مدینه آمده و وارد بر منافق عبد الله بن ابی شدند پس از جنگ احد با درخواستی که از رسول صلی الله علیه و آله نموده که آنان را امان دهد و حضوراً درخواستی از رسول صلی الله علیه و آله بنمایند.

ابو سفیان و عکرمه بهمراهی منافقان عبد الله بن ابی و عبد الله بن سعید بن ابی سرح و طعمه ابن ابیرق وارد بر رسول صلی الله علیه و آله شدند و درخواست نمودند که رسول اکرم از ذکر نام بتها مانند لات و عزی و منات خود داری بنماید بلکه بگوید برای آنان شفاعت خواهد بود و برسول گفتند خود داری خواهیم نمود.

این درخواست بر رسول صلی الله علیه و آله دشوار آمد عمر بن خطاب حضور داشت گفت یا رسول الله اجازه بده آنان را بقتل برسانیم. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من بآنها امان داده‌ام دستور فرمود آنها را از مدینه بیرون نمایند.
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا:

دو صفت فعل پروردگار است که تمرد از درخواست کافران و منافقان بر صلاح و حکمت و نظام اجتماع مسلمانان است.
 وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ:

عقد ایجابی و مبنی بر تاکید اعراض از درخواست کافران است که فقط از آنچه از دستورات الهی و الهامات غیبی است باید پیروی نمائی إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا:

بیان سبب پیروی از دستورات و الهامات غیبی است که ساحت پروردگار بر آنچه خواسته‌اید و یا رفتار نموده خبریت و احاطه کامل دارد و بر او چیزی و خاطره‌ای پنهان نخواهد بود.
 وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

ارشاد برسول صلی الله علیه و آله است که در باره مبارزه با بت پرستان و رد خواسته آنان باید بساحت پروردگار اعتماد نمائی و هر لحظه از کبریائی او استمداد نمائی وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا:

تکرار لفظ جلاله یادآوری عظمت کبریائی است که او یگانه ولی بر دعوت و قیام تو بمبارزه با کفار است و از غیر پروردگار غنی و بی‌نیاز خواهی بود.

و با توکل و اعتماد بساحت پروردگار انجام مأموریت و قیام بدعوت جهانیان و مبارزه با دنیای شرک و کفر بس سهل آسان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۳

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ:

بیان سبب است چنانچه در باره قیام بوظایف رسالت بساحت پروردگار توکل نمائی و استمداد کنی هرگز در برابر دنیای شرک و کفر انقیاد و پذیرش نخواهی داشت زیرا قلبی که با عظمت کبریائی آمیخته هرگز تزلزلی از مرز خاطر او گذر نخواهد نمود برای زندگی بشر یک قلب لازم است تا امور و انتظام یابد و با دو قلب نمی‌توان زندگی بشر انتظام یابد چگونه نظام جهان تحقق پذیرد در صورتی که دو اله و یا دو معبود باشد.

وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ:

بر حسب آئین جاهلیت چنانچه کسی همسر خود را تشبیه بمادر خود نموده بطور انشا میگفت پشت تو پشت بمن مانند ظهر مادرم است و آنرا ظهار مینامیدند و سبب بینونت و جدائی همسر از شوهرش میگشت آیه بیان آنستکه این سخن و تشبیه ظهر همسر خود بمادرش سخنی است بیهوده و همسر مانند مادر نمیشود و حرمت و طلاق بر آن مترتب نخواهد شد.

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ:

هم چنین فرزند دیگری را فرزند خود خواندن و او را بفرزند خود بگزیدن اثری نخواهد داشت و سبب نمی‌شود که بحقیقت فرزند باشد و اثری بر آن مترتب نمی‌شود و رابطه نسبی میان شخص و آن فرزند پدید نیاید و سبب وراثت و حرمت ازدواج نمی‌شود.

ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ:

بیان آنستکه این سخن گرچه با قصد انشاء ظاهر باشد و تصمیم قلبی و اعتقادی داشته باشد لغو و بیهوده مانند لقلقه زبان است هم چنین فرزند دیگری را فرزند خود بخواند و بحقیقت بدان تصمیم داشته که فرزند او است آن نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۴ لغو و بیهوده است یعنی این فرض و اعتبار را دین اسلام نمی‌پذیرد.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ:

مبنی بر حصر است آنچه را که دین اسلام و احکام آن از انشائات مقرر نماید بر اساس صحیح و ثابت است نه هر چه را مردم بنظر خود انشاء نمایند و بنا گذارند.

وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ:

مبنی بر حصر است پروردگار باید طریقه روابط اعتباری و اموری که نظام اجتماع بر آنها استوار است هدایت و ارشاد نماید. مفاد آیه آنستکه احکام اسلام رابطه اسباب و مسببات اعتباری را از شؤن تشریح و از وظایف ربوبیت معرفی نموده یعنی امور اعتباری و التزامات و عهود و عقود و ایقاعات از جمله احکامی است که باید شارع اسلام تشریح و یا امضاء نماید و گرچه بر اساس اعتبار و نظر عرف و عقلاء میباشد ولی باید بر اساس صحیح استوار باشد نه بطور گزاف.

مثلاً عقد ازدواج و رابطه زناشویی که بنظر عرف و عقلاء است یعنی التزام شوهر و همسر با یکدیگر اینگونه زناشویی را طبق نظر عقلاء با شرایطی امضاء فرموده هم چنین التزام شوهر بطلاق همسر خود با امکانات و شرایط خاص تشریح و امضاء فرموده هم چنین خرید و فرش و معاملات و التزامات و داد و ستد و تعهدات را طبق نظر عرف و عقلاء امضاء فرموده است.

ولی رابطه فرزندی فقط از طریق تکوین و توالد و تناسل است نه از طریق فرض و اعتبار و بناگذاری هم چنین تشبیه نمودن ظهر همسر به مادر خود سبب نمی‌شود که همسر مادر باشد و آثار بینونت و طلاق تحقق یابد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۵

أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ:

بیان آنستکه اموری که پایه اصیل و حقیقت دارد نمیتوان از طریق اعتبار و بناگذاری آنرا تحقق بخشید مثلاً فرزندان را باید رابطه‌ای که با پدر خود دارند که رابطه حقیقی و توالد است رعایت نمود و بخواندن و اعلام اینکه فرزند دیگری را فرزند خود قرار دادم اثری ندارد هیچگونه اثر رابطه توالدی را مانند توارث و ازدواج نخواهد داشت.

و از ذکر مثال در آیه استفاده میشود که امور و حقایق خارجی که بر پایه اصیل و تکوین نهاده شده نمیتوان بفرض و اعتبار آنرا تحقق بخشید مانند فرزند دیگری را نمیتوان بخواندن و اعلام به این که آنرا فرزند خود قرار دادم فرزند او نخواهد شد و فقط در مورد التزامات و عهود و عقود و ایقاعات که اساس آن بر فرض و اعتبار عقلاء نهاده شده صحیح است مانند رابطه مالکیت شخصی یا ملک و خانه خود فقط از طریق فرض و بناء عقلاء است که از طریق خرید و یا صلح و یا وراثت صورت می‌گیرد.

هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ:

رعایت فرزند از طریق توالد و تناسل بپدر خود او طبق نظام تکوینی و حقیقت است و تخلف از آن سبب اختلاط روابط نسبی و سببی و نژادی می‌شود.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ:

چنانچه در مواردی که پدران افراد را نمیدانید و آنان را بخوانند و معرفی نمایند شعار دیگر او را در نظر بگیرید و او را برادر و دوست ایمانی و دینی و اسلامی خود بخوانید هم چنانکه بر طبق واقع است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۶

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ:
در صورتی که بخطاء و اشتباه کسی را فرزند خود و یا فرزند دیگری بخوانید پروردگار عفو فرموده است.
وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ:

بلکه خواندن کسی را فرزند دیگری است او را بطور عمد فرزند خود بخواند گناه است زیرا برخلاف واقع نسبت ولادت کسی را بخود و یا بغیر پدر او داده است.
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر اینکه خواندن و معرفی کسی را بنام فرزند غیر پدر او اقتضاء عقوبت در آن نیز میباشد ولی از نظر رحمت پروردگار از خطا و نسیان و یا اشتباه آن عفو فرموده است.
النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ:

بیان ولایت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و بر حسب اطلاق آیه آنستکه رسول صلی الله علیه و آله ولایت بر شئون زندگی اهل ایمان دارد آنچه را که خود بخواهد برای رسول صلی الله علیه و آله باید بخواهد و جانب رسول را مقدم بدارد بر خود و بر سایر افراد مسلمان بدیهی است این از شئون ولایت بطور اطلاق است که پروردگار در آیه (إِنَّمَا وَثِّقُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) بر همه مسلمانان مقرر فرموده و او را اولی و ولی علی الاطلاق معرفی فرموده و چنانچه دایر شود میان امری برای خود و یا او باید جانب رسول صلی الله علیه و آله را رعایت نماید و جانب رسول را در همه شئون زندگی رجحان دهد و او را از خود و از سایر افراد مقدم بدارد و او را دوست داشته با اظهار علاقه نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۷

و چنانچه ضرر و خطری بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله رو آورد باید در مقام دفع و دفاع از او بر آید و اگر کسی در مقام مبارزه با دعوت رسول بر آید از او دفاع نماید و چنانچه خود امری را بخواهد و رسول صلی الله علیه و آله امر دیگری را از او بخواهد بطور حتم جانب رسول را رعایت نماید بهر حال در همه شئون زندگی جانب رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بر خود و بر سایر افراد مقدم بدارد ولایت رسول بر مسلمانان حکم وضعی و مستلزم احکام تکلیفی بسیاری است.
وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ:

از نظر تشریف مقام رسول صلی الله علیه و آله زوجات و همسران او را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی آنان را ما در مسلمانان معرفی فرموده و اختصاص باموری دارد که رعایت ادب و شرافت آنان باشد و سایر لوازم مادری بر آنان مترتب نخواهد بود مانند وراثت و حرمت ازدواج با دختران آنها و با برادران و خواهران آنها خال و یا خاله مسلمانان نخواهند بود.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ:
آیه در مقام تشریح حق وراثت و توارث است که رابطه نسبی و نزادی و نیز رابطه سببی فقط اساس توارث میان مسلمانان خواهد بود.

و استفاده میشود که در صدر اسلام از نظر تحکیم رابطه افراد تازه مسلمان با یکدیگر رابطه مواخات و عقد برادری و برابری میان افراد مسلمان مقرر شده بود که هر که میخواست هم پیمان و برادری برای خود معین و مشخص نموده اعلام مینمود و مسلمانان نیز آن دو را وارث و هم پیمان یکدیگر می شناختند که چنانچه در جنگ و یا بحال عادی هر یک فوت شود دیگری را وارث اموال و ولی امور خود معرفی نموده و قرار میداد.

از جمله دیون او را پردازد و ضمنا وارث اموال او باشد در صدر اسلام این انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۸

قانون مواخات و عقد برادری و توارث در مسلمانان مقرر بود از نظر اینکه بسیاری از مسلمانان تنها از خانواده‌ها ایمان آورده بودند و اسلام در بسیاری از خانواده‌های آنان سرایت ننموده بود، لذا رابطه توارث و مواخات و پیمان برادری از نظر تحکیم رابطه افراد با یکدیگر مقرر فرمود.

ولی پس از نشر دین اسلام در خانواده‌ها این حکم مواخات و پیمان برادری که بطور موقت تشریح شده بود بر حسب آیه نسخ و حکم رابطه نسبی و نژادی و سببی برای همیشه تشریح شده است هم چنانکه از آیه (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ) همین معنا استفاده می‌شود.

و مفاد اولوا الارحام عبارت از گروهی است که رابطه رحمت میان آنان برقرار بوده و بیک رحم منتهی می‌شود مانند فرزند ب مادر و پدر و برادر و خواهر با یکدیگر و برادر زاده و خواهر زاده یکدیگر.

و بالاخره در طبقات دیگر جد و جده و عمو و عمه و خال و خاله و هر یک که اقرب بمتوفی باشد چه یک نفر باشد و یا متعدد وارث خواهد بود و خویش دیگر که فاقد اقریب است از وراثت بی‌بهره خواهد بود.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا:

استثناء از وراثت و انتقال مال و ترکه متوفی وصیت نموده بغیر ورثه خود چه از خویشان باشد و یا اجنبی از متروکات خود مقداری را باو واگذارده باشد صحیح و نافذ است و بر حسب حکم شرعی در صورتی است که زیاد بر ثلث متروکات متوفی نباشد و در صورتی که زیاد بر ثلث متروکات باشد منوط باذن و اجازه ورثه خواهد بود.

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا:

بیان آنستکه نفوذ وصیت متوفی در باره متروکات خود که بطور معروف انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۹

و مشروع ب..... در قرآن کریم مقرر و تنفیذ شده است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ:

روی سخن و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اعلام و امتنان است به این که در عالم قبل از خلقت بشر در صحنه‌ای که ساحت کبریائی از بشر پیمان عبودیت و اقرار بر بوبیت ساحت قدس گرفته و ضمناً بجامعه اسلام اعلام مینماید که از رسولان صاحب دین و کتاب عهد و پیمان مؤکد گرفته شده به این که آفریدگار را بوحدانیت و بی‌همتائی و بصفات کامل شناخته و اقرار نمایند بعبودیت او قیام نمایند و نیز سمت تعلیم و تربیت بشر را بعهد گرفته مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

از جمله رسولان که پیمان مؤکد و عهد نموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر فضیلت و خاتمیت و سبقت ذاتی و رتبی مقدم داشته شده و هم چنین نوح و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی بن مریم علیهم السلام هر یک پذیرفته و اقرار بر بوبیت ساحت کبریائی نموده و نیز به عبودیت ذاتی و وجودی خود اقرار نموده‌اند.

وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا:

محتمل است مراد آن باشد که از هر یک از رسولان دیگر تصدیق و اقرار بر رسالت و خاتمیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله نیز قید و اخذ شده است.

و میثاق و پیمان مؤکد از نظر اهمیت و کرامت وجودی آنان است که غرض از خلقت جهان با مساعی طاقت فرسای آنان تحقق می‌پذیرد و بدون مساعی و نهضت آنان گسترش جهان آفرینش بیهوده خواهد بود.

و نیز تأکید عهد و پیمان رسولان از نظر تصدی رهبری و بناگذاری مکتب توحید است که پرچم خدا پرستی را در جهان یکی پس از دیگری باهتزاز درآوردند و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمایند و پیوسته کاروان توحید را براه انداخته و هر یک انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۶۰

پیروان مکتب خود را به پیشگاه کبریائی معرفی نمایند.

و بالاخره در مقام وفاء بعهد و پیمان خود نظام امکانی را مسطوره صفات کبریائی ارائه داده و ابدیت بخشند و صحنه پهناور امکان تا ابد درخشان و پرتوی از خورشید جهان آفرین گردد.

لَيْسَتُكَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ:

بیان غرض از خلقت جهان و اخذ عهد و پیمان مؤکد از رسولان است که ساحت کبریائی هر یک از آنان را بمعرض آزمایش و عبودیت قرار دهد و صدق وفاء بعهد و صفاء ذاتی و نورانیت و کرامت وجودی آنان را ظاهر سازد و از طریق مساعی آنان مکتب توحید و تعلیم و تربیت سلسله بشر را در جهان بنا گذارند و بشر را از اولین و آخرین بسوی کبریائی او سوق دهند و با دنیای شرک مبارزه نمایند و شعار پیروان مکتب آنان عبودیت و صدق باشد.

این خلاصه‌ای از سؤال و پرستش ساحت کبریائی است که رسولان را بوفاء بعهد و پیمان مؤکد خود بمعرض آزمایش درآورد.

و پاسخ عملی و انقیاد آنان عبارت از پیروان مکتب خود و کاروان توحید از آغاز خلقت تا پایان جهان است.

از این بیان استفاده شد که در جمله لیستل ساحت کبریائی را سائل معرفی نموده زیرا این سمت اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز موجودی سمت سؤال از رسولان که محور نظام خلقت هستند ندارد.

و از جمله پاسخ عملی رسولان و صدق وفاء آنان بعهد و پیمان خود که از سیاق و ذیل آیه استفاده می‌شود همانا معرفی پیروان مکتب خود کاروان توحید که هر یک براه انداخته و به پیشگاه کبریائی معرفی نموده‌اند.

و هم چنین نظام عالم قیامت که از ساکنان جوار رحمت پروردگار صورت می‌گیرد همه و همه پاسخ وجودی و آثار و مساعی صدق وفاء بعهد رسولان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۱

از این بیان استفاده شد که عهد و پیمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله با عهد و پیمان سایر رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی چگونه است که همه آنها مقدمه بوده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در جهان قیام بدعوت بشر و جهان بشریت تا پایان جهان نماید.

و هم چنین مکتبی هم چه مکتب قرآن دانشگاه عالی بشریت بنا گذارد که تا پایان جهان طنین دعوت رسول را اقطار جهان فرا بگیرد و آیات قرآنی را نشر و انتشار دهد و پیوسته اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را نوید سعادت در دو جهان می‌دهد و اساس شرک و کفر را در جهان متزلزل و پیروان آنرا بانقراض تهدید می‌نماید و بشقاوت و تیره بختی سوق می‌دهد:

پیروان مکتب توحید در جهان بشریت شاهد و گواه بر صدق دعوت و وفاء بعهد رسولان می‌باشند هم چنین جامعه اسلامی و دانشجویان مکتب قرآن شاهد درخشان بر صدق دعوت رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام می‌باشند از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود.

۱- حرف لام در جمله لیستل برای نتیجه و غرض است.

۲- ضمیر جمله لیستل راجع بپروردگار است که رسولان را بمعرض پرستش و آزمایش قرار می‌دهد.

۳- صادقین مراد رسولان است که واجد مقام صدق ذاتی و خلقی و حائز موهبت صدق و صفاء بطور اطلاق است که در آن شائبه کذب و تیره‌گی خیانت نباشد.

۴- صدق‌ه‌م: صدق ذاتی و خلقی موهوبی خود را اظهار نمایند به این که خود در مقام اداء وظایف عبودیت بر آیند و هم چنین جامعه بشر را بتوحید و صفای در عبودیت دعوت نمایند و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمایند و بالاخره شعار عبودیت و صفا و خدا پرستی را در جامعه بشر تحقق بخشند.

۵- زمان اعتبار دین هر یک از رسولان سابق موقت و محدود بوده و پیروان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۲ مکتب هر یک از آنان نیز معدود و انگشت شمار خواهند بود.

۶- مکتب قرآن و رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله تا پایان جهان ثابت است ناگزیر رسول اکرم بغیر قیاس زیاده مورد پرستش و آزمایش قرار میگیرد و بهترین پاسخ از سؤال پروردگار و معرض آزمایش پرورش دانشجویانی است که از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی مینماید که در اثر مساعی رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام تحقق یافته است.

۷- جامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن تا پایان جهان همه شاهد و گواه صدق دعوت رسول و اوصیاء او علیه السلام می باشند.

۸- و از نظر اینکه جامعه اسلامی به رسالت رسولان نیز ایمان دارند و تصدیق مینمایند و رکن ایمان بشمار می آید بر این اساس جامعه اسلام تا پایان جهان شاهد و گواه بر صحت دعوت رسولان و قیام آنان بدعوت بشر می باشند.

۹- نتیجه آنستکه پیروان مکتب قرآن پیروان درخشان همه مکتب‌های الهی و پیروان رسولان می باشند و نتایج دعوت رسولان و آثار مساعی آنان در اداء وظایف رسالت می باشند.

وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا:

آیه بیان آنستکه گروهی بسیار که از دعوت رسولان سرباز زده و تمرد نموده‌اند و بساحت کبریائی مبارزه نمایند از رحمت پروردگار محروم و بی بهره بوده مسطوره انتقام و غضب کبریائی خواهند بود و خود را حزب شیطان معرفی نموده و هم آئین او خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از جعفر بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده گفت شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود من اولی هستم بمؤمنان از خود آنها و فرمود هنگامی که علی بن ابی طالب حضور رسول صلی الله علیه و آله بود فرمود هر که من ولی او و اولی هستم با او از خود او، پس تو یا علی اولی هستی با او از خود او بخودش. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۳

در کتاب احتجاج از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب در حدیثی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود من اولی هستم باهل ایمان از خود آنها و هر که من مولای او هستم پس ای علی تو نیز اولی هستی با او از خود او بخودش.

در کتاب کافی بسندی از حنان روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام چه چیز برای غیر ورثه خواهد بود از مال متوفی فرمود از متروکات متوفی حقی ندارند جز آنچه را پروردگار مقرر فرموده است و در آیه فرمود:

(إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا) یعنی جز آنچه را که بطریق مشروع و احسان بکسی واگذارده باید حق وی اداء شود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۷] ... ص: ۶۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فَعَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَا بِأَنْ يَكُونَ مِنَ الْغَائِبِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فَعَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَا بِأَنْ يَكُونَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۹) إِذْ جَاءَتْكُمُ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءَتْكُمُ جُنُودٌ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آفَاطِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ

مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

أَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حَدَادٍ أَشْحَهَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَافُوًّا رَحِيمًا (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَاحِبَاتِهِمْ وَقَدْ فِى قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۶

شرح ص: ۶۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ:

آیه خطاب بمسلمانان و مبنی بر منت است که بیاد آورید نعمت پروردگار را هنگامیکه در جنگ خندق لشکر کفار و بت پرستان از هر سو بسوی مدینه هجوم آورده یورش بردند بنا داشتند که مدینه را تصرف نمایند و لشکر کفر عبارت بود از قریش و غطفان و بنو قریظه و بنو نضیر از همه اطراف و جوانب متوجه مدینه شدند از سوی مشرق طایفه بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان هجوم آوردند و از سوی مغرب و سمت مکه ابو سفیان و قبیلہ کنانه و هم پیمان آنها.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا:

جمله تفریع در نتیجه پروردگار نیز بر کفار باد تندی بسیار سردی را بر آنان مسلط فرموده وزیدن گرفت و هم چنین لشکر غیبی پروردگار از فرشتگان و غیر آنها که مشرکان آنها را نمیدیدند و در دلها و قلوب کفار رعب و وحشت افکند و بمذلت و خواری کشانید و بالاخره کفار همه مغلوب و کشته و برخی فرار نمودند.

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا:

مبنی بر تسلیت خاطر مسلمانان است که پروردگار بر آنچه رفتار نمودید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۷

كاملا آگاه و بصیرت دارد.

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ قَوْكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ:

در جنگ خندق بسیاری از کفار از هر سو و جوانب رو بمدینه آوردند از سمت بالا و جانب مشرق غطفان و قبایل یهود بنی قریظه و بنی نضیر بودند و قبایل دیگر که از جانب غربی رو بمدینه آوردند قریش و ابو سفیان و قبیلہ کنانه و گروهی از حبشی‌ها بودند.

وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ:

در آن هنگام از وحشت و ترس دیدگان از نظاره دشمن بازمانده مسلمانان نمیتوانستند بصوف دشمنان نظر افکند و هم چنین از وحشت در قلوب و دلها آنان خفقانی پدید آمده بود.

از ابو سعید خدری روایت شده گفت در جنگ خندق هنگام سختی و وحشت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رفته عرض نمودم به چه ذکر و دعاء توسل نمائیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بگوئید اللهم استر عوراتنا و آمن روعاتنا این دعا را خوانده ناگهان باد تندی وزید که بسر و رخسار دشمنان میخورد ناگزیر از آن صحنه نبرد فرار کردند.

و تَطْنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا:

مبنی بر توبیخ بعضی از لشکر اسلام و منافقان است که گمانهای بیهوده و بی اساس دل‌های آنان را متزلزل نموده برخی میگفتند کفار و مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند نمود و وارد مدینه خواهند شد و بعضی دیگر می‌پنداشتند دین اسلام محو و نابود خواهد شد و جاهلیت شرک و بت پرستی باز خواهد گشت و بعضی می‌گفتند که پروردگار و رسول او مردم را مغرور نموده و ظفر و غلبه دین اسلام را بر شرک و کفر پیوسته نوید میدادند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۸

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا:

در آن هنگام که لشکر کفر و شرک از هر سو از جانب شرق و غرب بسوی مدینه رو آورده بودند که لغزش و لرزشی در قلب و اعضاء و جوارح بعضی از لشکر که در وصف مسلمانان صف آرائی نموده عارض شد و خوف و اضطراب دل‌های مسلمانان را سخت رنج می‌داد.

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا:

منافق گروهی بودند که کفر و شرک دل‌های آنها را فرا گرفته و نظر بمصلحت بظاهر اظهار اسلام مینمودند و ناچار خود را از جمله مسلمانان معرفی مینمودند و گروهی که قلب و دل آنان بیمار و علاقه قلبی بفرزند و بمال و منال داشته در صورتی که خطری بمسلمانان متوجه می‌شد دل خود را باخته از اقدامی باز می‌ماندند و بالاخره چنین می‌پنداشتند که وعده‌های رسول از جانب پروردگار مبنی بر غرور و فریفتن مردم است که دین اسلام بر جهان فرمانروا خواهد شد و کشور ایران بعضی کشورها را فتح خواهد نمود.

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا:

بعضی منافقان مانند عبد الله بن ابی و پیروان او مسلمانان را تهدید نموده که در صحنه جنگ توقف ننمائید و بوطن خود مدینه باز گردید.

وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ:

و گروه دیگر از افراد مسلمانان درخواست مینمودند که بمدینه و منزل خود باز گردند از نظر اینکه منازل آنان خالی است از مرد و معرض دزدی و سرقت قرار خواهد گرفت و ایمن نیستیم از خطر. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۹

وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا:

پروردگار گفتار آنانرا تکذیب فرموده که غرض آنان فرار از صحنه جنگ است و گر نه منازل آنان ایمن از خطر سرقت و دزدی است از نظر اینکه در حصن است و دیوار دارد.

وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا:

جمله لو دخلت عليهم شرط و به هیئت مجهول بیان آنستکه چنانچه کفار و مشرکان بطور پنهانی بتوانند از اطراف مدینه و خانه‌ها بر منافقان و ضعفاء لشکر مسلمانان وارد شوند و سپس از آنان درخواست نمایند و آنان را به شرک دیرین دعوت نمایند هر آینه منافقان بیدرنگ خواسته آنانرا بپذیرند و به شرک دیرین باز گردند.

وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا:

آیه مبنی بر تهدید است منافقان و ضعفاء از اهل اسلام که بیدرنگ خواسته کفار را پذیرفته‌اند بآنان بطور تهدید اعلام می‌شود که

هرگز پس از امتناع از شرکت و حضور در جنگ زندگی آنان بطول نخواهند انجامید و مرگ آنان بتأخیر نخواهد افتاد و فقط اندک زمانی زندگی خواهند نمود.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَشْهُلًا:

آیه سوگند یاد نموده که بر طبق اسلام و پیمان که بر رسول بسته‌اند و بر حسب التزام باحکام آن آنستکه در برابر بت پرستان و کفار باید استقامت نمایند و در مبارزه رسول صلی الله علیه و آله با دنیای کفر و شرک شرکت نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۰

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا:

ای رسول گرامی باین گروه منافق و آنان که ایمان آنان بر پایه صحیح و استقامت نهاده‌اند بگو بطور تهدید که فرار از صحنه جنگ هرگز سبب زندگی طولانی شما نخواهد شد زیرا هر فردی از بشر زمان معین برای زندگی او مقرر شده خواه ناخواه در همانوقت مقرر در آستانه مرگ خواهد در آمد بفرض که در صحنه جنگ شرکت ننمائید و از سعادت بی بهره شوید بر طول زندگی آنان هرگز افزوده نخواهد شد.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که بگروه منافق و مانند آنها بطور تهدید بگو چنانچه پروردگار برای هر یک از شما ضرر و خطری را بخواهد که عمل و سوء اختیار شما آنرا مقتضی است آیا کسی قدرت آنرا دارد که مانع شود و از ضرر و عقوبت پروردگار شما را ایمن بدارد و رهائی بخشد و چنانچه در شرکت در جنگ از نظر توحید افعالی که خیر و سعادت نصیب هر یک فرماید آیا کسی از آن میتواند جلوگیری نماید.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

بر حسب خرد و ارشادات دینی بطور بداهت تصدیق خواهند نمود که آفریدگار که زمام تدبیر جهان در حیطه قدرت او است هرگز نیروی و قدرتی بر آنان جز ولایت و خواست پروردگار تأثیری نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۱

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا:

پروردگار عالم بطور شهود احاطه دارد بر گروهی که دوستان خود را منع می نمودند از شرکت در جنگ لشکر اسلام با مشرکان و کفار و آنان را باز میداشتند از توجه بجنگ با کفار و چنین گمان داشتند که قریش و ابو سفیان و هم پیمان او از یهود بطور حتم غلبه خواهند یافت بر مسلمانان و برادران منافق و ضعفاء از مسلمانان می گفتند از لشکر اسلام اعراض نمائید و بسوی ما بیائید.

ای رسول گرامی این گروه از ظاهر مسلمان که رفاقت و دوستی با مشرکان دارند هرگز در جنگ شرکت نخواهند نمود جز اندک زمانی بمنظور ریاء و خود نمائی که در نفع جنگ شرکت داشته باشند زیرا قلوب و دلهای آنان با بت پرستان است. أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ:

این گروه بظاهر مسلمان از هر گونه کمک و یاری از رسول اکرم و شرکت در جنگ و یا کمک مالی مضایقه خواهند نمود.

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ:

بیان حال وحشت و اضطراب این گروه است چنانچه در جنگ خطری متوجه مسلمانان شود با کمال وحشت و هراس بر رسول توجه نموده دیدگان آنها بدور چشم آنان می چرخد و بحرکت در می آید مانند کسیکه در آستانه مرگ در آید و کسی را نمی بیند و

تشخیص نمیدهد که جز اظهار عجز و شکست برای لشکر اسلام نتیجه‌ای ندارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۲

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ جِدَادٍ:

و هنگامی که از خطر جنگ ایمن شوند و غنیمت جنگی بدست آورند زبان بدگویی بگشایند و سرزنش گویند و سهم بیشتری از غنیمت درخواست نمایند.

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ:

این گروه بظاهر مسلمان از هر خیر و کار نیک رو گردانند و امتناع می‌ورزند.

أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا:

آنان بظاهر دعوی اسلام مینمایند بمنظور اینکه از خطر ایمن باشند و از مصالح نیز بهره‌مند گردند و هرگز بحقیقت ایمان نیاورده‌اند.

فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ:

چنانچه اعمال خیر و کار نیک نیز از آنان سرزند از نظر اینکه بر پایه عقیده ثابت و ایمان نیست اعمال آنان بیهوده خواهد بود.

وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا:

نفاق و دورویی این گروه از مسلمانان خطر بزرگی برای اسلام و مسلمانان دارد زیرا اختلاف داخلی است که سبب تفرقه و پراکندگی جامعه اسلامی می‌شوند از نظر اینکه بظاهر دعوی اسلام مینمایند و در اثر معاشرت با مردم نکات ضعف را بدست آورده بصورت دوست در مقام عیب جوئی و تفرقه مسلمانان بر می‌آیند و از سوی دیگر در اثر علاقه قلبی و رفاقت با کفار و معاشرت آنانرا از جریان امور داخلی آگاه مینماید بر این اساس آیه کریمه مبنی بر تذکر و خطری است که از گروه منافق و ضعیف‌الایمان بر جامعه اسلام و مسلمانان متوجه خواهد بود و آیه از نظر توحید افعالی ضرر و خطر آنانرا که باسلام و بر جامعه مسلمانان انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۳

وارد نمایند ساحت او دفع خطر آنان را بعهده گرفته و بر ساحت کبریائی او ناچیز است.

يَحْسَبُونَ الْأَغْرَابَ لَمْ يَدْهَبُوا:

این گروه منافق و ضعیف‌الایمان هرگز نخواهند پذیرفت که دشمنان اسلام و لشکر کفر و شرک مغلوب گشته و صحنه جنگ را واگذارده فرار نموده‌اند و از نظر بیم و هراسی که از حضور در صحنه جنگ و نبرد دارند هرگز تصدیق نخواهند نمود که لشکر اسلام و بمشیت حق تعالی بر لشکر شرک و کفر غلبه نموده‌اند.

وَ إِن يَأْتِ الْأَغْرَابَ يَوْدُوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَغْرَابِ يَسْتُلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ:

و چنانچه بفرض دشمنان اسلام بار دیگر بصحنه جنگ با مسلمان باز گردند این گروه منافق که در جنگ شرکت نمی‌نمایند سهل است بلکه تصمیم دارند که از محیط و صحنه جنگ بدور رفته خوف از اینکه خطری بآنان متوجه شود و فقط از خارج از جریان و سرنوشت جنگ استحضار یابند.

وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا:

این گروه چنانچه بطور تصادف در صحنه جنگ حضور یابند نه بقصد دفاع از حریم اسلام است بلکه فقط بمنظور اینکه از مخالفت و اعتراض مسلمانان ایمن گردند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ:

آیه مبنی بر تاکید در باره شرکت در جنگ و پیروی از سیره و روش رسول صلی الله علیه و آله و استقامت و صبر در برابر حوادث است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۴

آیه خطاب بجامعه اهل ایمان است که مقتضای ایمان و تصدیق رسالت رسول آنستکه مسلمانان از سیره و روش رسول گرامی صلی الله علیه و آله پیروی و تأسی نمایند که سیره حسنه و برنامه صحیح و کامل است و در آن شائبه نقص نخواهد بود.

و پیوسته در همه حالات و تحولات و رزم و جنگ و حوادث و رویدادهای باو اقتداء نموده و بهمراهی او در جنگ شرکت نموده صبر و بردباری را در مواظن جنگ پیشه خود نموده هم چنانکه در جنگ احد که دشمن متوجه رسول صلی الله علیه و آله شده دندان مبارک او شکسته شده از پیشانی درخشان او خون جاری گشت عم بزرگوار او حمزه سید الشهداء بقتل رسید مسلمانان نیز

باید از سیره و روش او پیروی نموده هر حادثه‌ای را باغوش کشند و در موطن مبارزه با دنیای شرک و کفر با او شرکت نمایند شهادت را فوز و فضل پروردگار و رستگاری بطور حتم بدانند.

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ:

بیان اوصاف اهل ایمان است که پیروی و تأسی از سیره رسول صلی الله علیه و آله اختصاص بخواص اهل ایمان دارد به این که در انتظار رحمت پروردگار بوده پیوسته بوظائف دینی رفتار نموده بروز قیامت معتقد و از ذکر و تسبیح و حمد و ثناء پروردگار غفلت نموده از اقوال و گفتار و رفتار او پیروی نمایند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

بیان حال خواص از اهل ایمان است از منظره هولناک هجوم قبایل چندی از یهود بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان و کنانه و ابو سفیان و کفار قریش لشکر اسلام با کمال توجه نیروی ایمان و صبر را ناگزیر بکار برده با قدرت از ثبات متذکر وعده ساحت پروردگار شده که در آیات کریمه نیل بمقامات عالیه از ایمان و سعادات را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۵ وابسته بمجاهدات و مبارزه با دنیای شرک نموده که اساس کفر و شرک را در جهان ریشه کن نماید.

و هم چنین وعده رسول (ص) که فرمود استقرار دین اسلام بآنستکه مسلمانان در مبارزه با بت پرستان و یهود کمال استقامت را باید بنمایند و از سوی دیگر شرک و همراهی با رسول صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها و زد و خورد و مبارزه با دنیای شرک و کفر بهترین فضیلت و سبب قرب بساحت کبریائی معرفی فرموده است.

و فضیلت برای اهل ایمان زیاده بر این تصور نمی‌رود که در صف رسول صلی الله علیه و آله در برابر دنیای کفر و شرک استقامت و پایداری نموده و وظیفه رزمی و رسالت رسول را در این امر مهم بعهده بگیرد و از اسلام و رسول مکرم دفاع نماید.

بدیهی است اهل ایمان از تذکر این نعمت‌ها که پروردگار بفضل خود نصیب آنان فرموده خرسند و مسرور بوده در مقام شکر و تصدیق و تجدید عهد با پروردگار و با رسول گرامی بر آمده و با جدیت و فداکاری در مقام مبارزه با انبوه لشکر در آن صحنه هولناک قدم نهاده‌اند.

وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

گواهی و شهادت دهند که طریقه سخت پرفراز و نشیب بهشت جوار رحمت را بطور عیان مشاهده نموده با صمیم قلب و اعتماد به نیروی غیبی با دشمن مصاف داده‌اند.

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا:

حضور در آن صحنه هولناک از انبوه لشکر شرک و کفر و شرک در انجام وظیفه رسول (ص) سبب توجه قلب و ثبات ایمان و تسلیم بخواست پروردگار بوده و بآنچه در باره هر یک تقدیر فرموده از نیل بسعادت حقیقی و نیل بشهادت و یا ظفر و غلبه بر شرک و کفر با تأسف این که در آن صحنه از لقاء کبریائی بی‌بهره گشته‌اند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۶

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ:

بیان صفت و فضیلت رزمندگان اسلام در صحنه هولناک و خونین خندق است که لشکر اسلام با انبوهی از لشکر شرک و کفر بمبارزه برخاسته در مقام توصیف برخی از آنان فرمود رادمردانی هستند که از نظر خلوص ایمان و صدق وفاء بعهد که با پروردگار پیمان بسته با دشمن مبارزه نمایند.

و همچنین بعهده‌ای که با رسول گرامی صلی الله علیه و آله برقرار نموده که او را در هر حادثه و رویدادی نصرت و یاری و مدد دهند و از حریم اسلام و رسول گرامی او با کمال قدرت و صرف نیرو که در اختیار دارند دفاع نمایند و هنگام مقابله با دشمن ثبات و استقامت نموده از دشمن رو برنگردانند و نبرد و زد و خورد را ادامه داده تا دشمن را بکشند و یا کشته شوند.

ضد اهل نفاق از لشکر که از وحشت و بیم از دشمن نیروی مقاومت را از دست داده بدشمن پشت نموده فرار می نمودند و عهد و پیمانی را که به پروردگار داده نقض مینمایند.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ:

بعض افراد لشکر از نظر خلوص نیت بعهد و پیمان خود وفا نموده در حال مبارزه با دشمن از پا بدرآمده بخاک خون کشیده شده بقتل رسید و بقاء الله نائل گردید.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ:

بعض دیگر بمقابله و زد و خورد با دشمن تا آخرین لحظات ادامه داده جنگ پایان یافته ناگزیر بانتظار شهادت در صحنه‌های رزمی دیگر خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۷

وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا:

بدین تصمیم که بعهد و پیمان خود ادامه دهند و آماده حضور در صحنه جنگ باشند، و از عهد خود لحظه‌ای تزلزل بخاطر آنان خطور نمی نماید.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ:

در نتیجه مقاومت در صحنه جنگ و مبارزه با دشمنان در اثر صدق عمل و پایداری افراد مؤمن خالص از لشکر را سعادت و جزاء خیر ارزانی خواهد فرمود.

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ:

افراد لشکر که از حضور در صحنه خودداری نموده و یا حضور یافته بمنظور اینکه بظاهر با مسلمانان باشند و از ملامت و سرزنش آنان ایمن گردند بالاخره طبق وظیفه رفتار ننموده و در مقام توبه برنیایند پروردگار آنان را عقوبت خواهد فرمود.

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ:

در صورتی که در مقام عذر خواهی برآیند و توبه نمایند و پذیرفته شود بفضل پروردگار از تقصیر آنان صرف نظر فرماید و مورد عفو قرار گیرند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است مغفرت و غفران بمعنای ستر گناه است که نادیده گرفته شود آنگاه بفضل پروردگار تیره گی از روان آنان زایل شده استحقاق رحمت خواهد یافت.

از نظر اینکه گناه و تمرد از وظیفه سبب تیره گی قلب و بعد و محرومیت میشود بر این اساس استحقاق عقوبت خواهد یافت و چنانچه در مقام توبه برآید و با آتش انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۸

ندامت و پشیمانی تیره گی قلب و بعد و محرومیت خود را بتواند تدارک نماید بفضل پروردگار تیره گی قلب و بعد روح او از رحمت نیز برطرف شده در اثر فضل و آمرزش پروردگار صفاء و نورانیت روح و روان خود را باز خواهد یافت آنگاه شایسته رحمت و فضل بیشتر پروردگار قرار خواهد گرفت.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا:

بیان جریان پیش آمد در جنگ است به این که ابو سفیان و لشکر قریش و قبیله غطفان و سایر قبایل که بهمراه آنان بوده در اثر غم و اندوه که بر آنان رو آورد که با مقدماتی همه آن قبایل هم عهد و پیمان شدند و از همه جوانب بسوی مدینه رو آورده هجوم نمودند ولی آرزوی آنان مبدل بیأس و بصورت ناامیدی درآمد باد تندی بر مشرکان و سایر قبائل وزیدن گرفت همه عاجز شدند و وحشت و رعب در دل‌های آنان پدید آورد و هم چنین نیروی غیبی فرشتگان قلوب پلید مشرکان را متزلزل نمود.

و بر حسب روایتی که نقل می‌شود عمرو بن عبد ود که با علی بن ابی طالب علیه السلام مصاف داد و در نتیجه بقتل رسید همه آن قبایل از وحشت و رعب از صحنه جنگ فرار نمودند.
لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا:

مشرکان با قبایل چند از یهود که بسوی مدینه آمدند بمنظور اینکه بر مسلمانان غلبه نمایند و چون مغلوب شده از صحنه فرار نمودند بآرزوی خود نرسیدند.

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ:

بیان منت است بر لشکر اسلام و لفظ جلاله نیز ذکر شده در اثر پیش آمد خارق عادت که رخ داد و سبب یأس و فرار مشرکان گردید از جمله باد تندی در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۹

بیابان وزید و نیز فرشتگان رعب و ترس در دل‌های مشرکان و همراهان آنان افکنده سبب پراکندگی آنان گشت.
وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا:

صفت فعل پروردگار است که با نیروی غیبی کفار و مشرکان را از ادامه جنگ منصرف نمود به کشته شدن عمرو بن عبد ود خوف و هراسی در دل‌های آنان راه یافت که سبب هزیمت آنان شد.

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ:

آیه بیان سرگذشت جنگ خندق است که قبیله بنی قریظه که بهم‌روی و کمک ابو سفیان و مشرکان بجنگ آمده بودند در قلعه‌های خودشان متحصن شده بودند در اثر محاصره قلعه‌ها مورد تهدید قرار گرفته بطوریکه بر پشت بامها و دیوارهای قلعه بالا-رفته و صحنه جنگ زد و خورد را مشاهده مینمودند پروردگار در دل‌های آنان رعب و ترسی پدید آورد که خواه ناخواه از ترس از قلعه‌ها پائین آمده تن بمرگ و کشته شدن دادند که خودشان یعنی افراد قبیله بنی قریظه تسلیم مرگ شدند و فرزندان و بانوان آنان باسارت در آیند.

وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا:

در اثر رعب و ترس که دل‌های قبیله بنی قریظه پدید آمد لشکر اسلام توانستند مردان آنها را بقتل برسانند و بانوان و فرزندان آنان را باسارت خود در آورند بدون اینکه لشکر اسلام بطور عموم یا مشرکان و همراهان آنها بصحنه جنگ وارد شوند فتح و پیروزی نصیب لشکر اسلام گردید.

وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا:

پس از اینکه مردان قبیله بنی قریظه تسلیم شده و بقتل رسیدند و فرزندان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۰

و بانوان آنها باسارت در آمدند آیه در مقام منت دیگری است که اراضی و زمینهای مزروعی و هم چنین خانه‌های مسکونی و اموال منقول آنها و اراضی که برای بدست آوردن آنها مسلمانان جنگ نمودند و همه این اموال بوراثت در اختیار مسلمانان در آمد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا:

قدیر صفت فعل پروردگار است که بر هر چه امکان پذیرد و خواسته در نظام باشد پروردگار بر آن بدون شرط قدرت دارد و هر چه شرط و قید باشد از لوازم خواسته است.

در تفسیر مجمع است محمد بن کعب قرظی و غیر او از اصحاب سیر گفته‌اند از جمله سرگذشت جنگ خندق آنستکه گروهی از یهود از جمله سلام بن ابی الحقیق و حی بن اخطب با گروهی از افراد قبیله بنی نضیر که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از نواحی مدینه اخراج نموده بسوی قریش ساکنان مکه آمدند و آنها را ترغیب بجنگ با رسول صلی الله علیه و آله نمودند و گفتند

که از شما در این جنگ کمک و یاری و شرکت خواهیم نمود.

قریش بآنها گفتند که شما اهل کتاب توریه هستید آیا دین ما بهتر است و یا دین محمد گفتند بلکه دین شما بهتر است و شما اولی هستید بحق هم چنانکه آیه در باره یهود گفته است (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا) قریش از اظهار مساعدت یهود بآنها مسرور شدند و وعده و پیمان انجام یافت سپس گروه یهود نزد قبیله غطفان رفته آنان را نیز ترغیب بجنگ نمودند و بآنها خبر دادند که با آنها مساعدت خواهند نمود و با قریش نیز بیعت نموده‌اند سپس ابو سفیان بن حرب قائد قریش از مکه خارج شده و هم چنین قبیله غطفان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۱ قائد آنها عیینة بن حصین بن حذیفه بن بدر و حارث بن عوف از قبیله بنی مره و مسعر بن جیله اشجعی با گروهی از قبیله او و بحلفا و هم پیمان خود از بنی اسد خبر دادند و طلیحه و گروهی از بنی اسد که هم پیمان با قبیله اسد و غطفان بودند هم چنین قریش بگروهی از قبیله بنی سلیم خبر دادند و ابو الاعور سلمی و پیروان او بکمک قریش آمدند.

چون برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر جریان همدستی کفار با قریش رسید دستور فرمود که در اطراف مدینه خندق حفر نمایند و سلمان فارسی بدین دستور مبادرت نمود و نخستین صحنه جنگ است که سلمان با لشکر اسلام شرکت مینماید و گفت برسول صلی الله علیه و آله که در ایران هنگام که مورد محاصره دشمن قرار میگرفتیم خندق در اطراف شهر میکندیم این دستور را لشکر اسلام اجرا نمودند.

از جمله وقایع که بطور اعجاز در حفر خندق رخ داد آنستکه ابو عبد الله حافظ بسندی از کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف مزنی که از پدرش نقل نمود گفت رسول صلی الله علیه و آله برای حفر خندق خطی کشید و هر چهل ذراع را به ده نفر واگذارند. مهاجر و انصار در باره رفاقت سلمان با آنها اختلاف نموده هر یک میخواستند که سلمان با آنها شرکت کند از نظر اینکه سلمان مرد نیرومندی بود و رسول صلی الله علیه و آله فرمود سلمان از ما اهل بیت است.

و عمرو بن عوف گفت که من و سلمان و حذیفه بن یمان و نعمان بن مقرن و شش نفر دیگر از انصار چهل ذراع از خندق را کندیم تا بزمین اصلی رسیدیم ناگهان از درون خندق سنگ سفیدی نمایان و کلنگ ما شکسته شد و بر ما دشوار شد. به سلمان گفتیم که جریان را برسول صلی الله علیه و آله خبر دهد که آنرا واگذاریم سلمان جریان را برسول صلی الله علیه و آله خبر داد و رسول صلی الله علیه و آله در آنمحل تشریف آورد در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۲ حالی که قبه و سقفی بر آن زده بودند عرض نمودند که در خندق سنگ بزرگ سفیدی نمایان شده که دشوار است نمیتوانیم آنرا بشکنیم.

رسول صلی الله علیه و آله با سلمان وارد خندق شده کلنگ را بدست گرفت بکنار سنگ کوبید شعله‌ای و جرقه‌ای برخاست که آن صحنه را روشن کرد مانند چراغ در شب تیره و تاریک رسول صلی الله علیه و آله تکبیر فرمود و مسلمانان نیز تکبیر گفتند بار دیگر که با کلنگ بآن سنگ زدند باز جرقه‌ای جهید که آن صحنه را روشن نمود بار سوم نیز هم چنین. سلمان سؤال نمود پدر و مادرم بفدای تو یا رسول الله چه است این جرقه‌ها حضرت فرمود بار اول شاهد آنستکه پروردگار بر ما یمن را فتح خواهد فرمود بار دوم شاهد آنستکه شام را بر ما فتح خواهد فرمود بار سوم شاهد آنستکه پروردگار مشرق را برای ما فتح خواهد فرمود مسلمانان نیز مسرور شدند و گفتند الحمد لله موعده صادق است.

گفت ناگهان لشکر احزاب از دور نمایان شدند لشکر اسلام گفتند (هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) و منافقان بیکدیگر می گفتند بسیار عجب است رسول وعده باطل میدهد و خبر میدهد از یثرب که قصور حیره و مداین کسری را مشاهده مینماید و همه آنها برای شما فتح می شوند در حالی که سرگرم حفر خندق هستند و نمیتوانند که قضاء حاجت نمایند. و از جمله خارق عادت آنستکه ابو عبد الله حافظ بسندی از عبد الواحد بن ایمن مخزومی نقل نموده گفت ایمن مخزومی که شنیدم

جابر بن عبد الله می گفت در روز جنگ خندق مشغول کندن خندق بودیم ناگهان سنگی مانند کوه ظاهر شد.

برسول صلی الله علیه و آله جریان عرض شد فرمود آب بآن پاشید و رسول بآن مکان تشریف آورده در حالی که بر شکم خود سنگ بسته بود کلنگ را بدست گرفته چند بار به سنگ کوبید بصورت رمل درآمد جابر برسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمود اجازه فرمائید بمنزل خود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۳

بروم، رفت به همسر خود گفت آیا غذا چیزی حاضر داری پاسخ گفت صاع از جو و بزغاله داریم جو را آسیاب کرد و پخت و بزغاله را ذبح کرد و به همسر خود داد که طبخ نماید و سپس جابر بسوی خندق آمده پس از ساعتی بار دیگر بمنزل آمده دید که نان و غذا حاضر است باز بسوی رسول صلی الله علیه و آله باز گشت عرض نمود غذا حاضر است با دو نفر از اصحاب و لشگر برای صرف غذا بمنزل ما تشریف بیاورید.

فرمود غذا چقدر است عرض نمود یک صاع جو و یک بزغاله رسول دستور فرمود که همه آن لشگر بمنزل جابر برای صرف غذا و نهار حاضر شوند جابر بمنزل آمده به همسر خود خبر داد که رسول صلی الله علیه و آله با مردم بسیاری برای صرف غذا بمنزل ما می آیند جابر گفت اندک غذا سبب خجالت است که همه این لشگر می آیند برای صرف غذا همسر جابر سؤال نمود آیا گفتی که مقدار غذا چقدر است جابر گفت بلی خیر دادم از قدر غذا همسر جابر گفت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله عالم است. در آن میان رسول صلی الله علیه و آله و سایر مردم وارد منزل جابر شدند.

فرمود نان و غذا را بیاور، رسول نان و آب و گوشت را ترید مینمود و گوشت را هم تکه تکه مینمود و به مردم میداد بدین منوال غذا را تقسیم می نمود تا همه آن مردم از غذا سیر شدند و دیک و غذا بار دیگر در تنور نهاده شد. رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر یک از افراد لشگر غذا بخورند و بروند دیگران را بفرستند که از غذا همه افراد لشگر سیر شدند.

پس از اینکه لشگر اسلام از کندن خندق فراغت یافتند قریش و لشگریان نزدیک مدینه وارد شده در حالی که ده هزار نفر جنگجو از بنی کنانه و اهل تهامه به همراه آنان بود هم چنین قبیله غطفان و گروهی از اهل نجد بود و در اطراف کوه احد نازل شدند.

رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان نیز از مدینه خارج شده نزدیکی کوه سلع نزول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۴ نموده و سه هزار نفر شماره مسلمانان بود و در آن محل خندق فاصله بود با کفار و مهاجمان.

وحی ابن اخطب نصیری بملاقات کعب بن اسد قرظی بزرگ قبیله بنی قریظه آمد در حالی که با رسول صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بسته بود هنگامی که گفت صدای حی ابن اخطب را شنید او را بقلعه خود راه نداد و گفت من با رسول عهد و پیمان بسته و هرگز عهد خود را نقض نخواهم نمود زیرا که از او جز وفاء و صدق ندیده‌ام. بالاخره با اصرار حی بن اخطب را پذیرفت و با او در این باره گفتگو نمود حی گفت که من وسیله عزت را برای تو آماده نمودم و دریا لشگر برای تو آورده‌ام قریش با همه عظمت و همچنین قبیله غطفان را حاضر نموده که تا مسلمانان را مستاصل نمایند از جنگ باز نگردند.

کعب پاسخ گفت بخدا سوگند سبب مذلت و خواری ما خواهد بود و نتیجه‌ای برای ما نخواهد داشت مانند ابری که رعد و برق دارد ولی باران ندارد و خشک است و من از محمد جز صدق و وفاء بعهد ندیده‌ام مرا واگذارید و با محمد سازش مینمائیم.

حی ابن اخطب زیاده اصرار نمود تا اینکه کعب را حاضر کند که پیمان خود را با محمد نقض کند و نیز حی گفت که من در قلعه شما بطور رهن خواهم بود چنانچه قریش و غطفان از مبارزه با مسلمانان منصرف شدند و بازگشتند در آن حال هر خطری متوجه شود از مسلمانان من نیز معرض خطر خواهم قرار گرفت چون خبر برسول صلی الله علیه و آله رسید سعد بن معاذ بن نعمان که بزرگ خزرج بود بهمراهی آنان عبد الله بن رواحه و خوات بن جبیر را فرستاد تا جریان را دست آورند و از مشرکان و تصمیم آنان

آگاهی یابند چنانچه کعب و بنی قریظه بعهد خود وفا دارند بمردم اعلام شود و چنانچه عهد خود را با مسلمانان نقض نموده‌اند لشکر اسلام آماده بسیج بصحنه جنگ شوند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۵

پس از سؤال پاسخ گفتند کعب و قبيله بنی قریظه پیمان خود را با رسول صلی الله علیه و آله نقض نموده‌اند و سعد بن عباده به بنی قریظه فحش داد و سعد بن معاذ گفت رابطه ما تیره است و فحش اثری ندارد.

پس از اینکه خبر نقض عهد و پیمان قبيله بنی قریظه را برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمودند رسول چند بار تکبیر گفت و خطاب به عموم لشکر نموده فرمود بشارت باد شما را بمقابله با دشمنان.

در آن هنگام بر مسلمانان سخت و دشواری آمد زیرا کفار از هر سو بآن سرزمین رو آوردند و از طرفی منافقان نیز نفاق خود را آشکار نمودند.

رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام قریب بیست هشت شبانه‌روز آماده جنگ بودند ولی شروع نشده بود فقط پاره‌ای از اوقات تیرهایی رها می‌نمودند ولی چند نفر از لشکر قریش مانند عمرو بن عبد ود و عکرمه ابن ابی جهل و ضرار بن خطاب و هبیره ابن ابی وهب و نوفل بن عبد الله آماده جنگ شده و به بنی کنانه نیز خبر دادند که بصحنه جنگ حضور یابند.

و سپس عمرو بن عبد ود و هم‌رهان وی رو بمدینه آمده و نزدیک خندق توقف نموده گفتند این مکر و حيله‌ای است که عرب بآن پی نبرده و در مقام جولان اسبهای خود برآمدند و میدان فاصله خندق و کوه سلع را جولانگاه قرار داده.

آنگاه علی بن ابی طالب علیه السلام به‌مرهی چند نفر از لشکر اسلام از خندق خارج شده که راه بر کفار ببندند.

و عمرو بن عبد ود از قبيله قریش که در جنگ بدر شرکت نموده و مجروح شده بود و در جنگ احد مجروح بود نتوانست حضور یابد و در جنگ خندق حضور یافت که نیرومندی خود را اعلام نماید و او را فارس لیل می‌نامیدند و به شجاعت معروف بود.

ابن اسحاق نوشته است که عمرو بن عبد ود در آن صحنه جولانگاه فریاد نمود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۶

و مبارز می‌طلبید در آن حال علی بن ابی طالب علیه السلام که برخسار خود قناع افکنده بود عرض کرد و خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که اجازه فرما بمبارزه او بروم رسول (ص) فرمود منشین.

دگر بار عمرو بن عبد ود فریاد زد و زبان تویخ گشود می‌گفت کجا است بهشت که می‌گوئید هر که کشته شود داخل بهشت می‌شود آنگاه علی بن ابی طالب برخاسته گفت ای رسول صلی الله علیه و آله اجازه میدهی بمبارزه او بروم و بار سوم که عمرو فریاد بر آورد و اشعار چندی را خواند.

در آن حال علی بن ابی طالب برخاسته اجازه خواست که بجنگ عمرو برود رسول صلی الله علیه و آله اجازه فرمود علی علیه السلام قدم بصحنه جنگ نهاد و اشعاری چند انشاء نمود و خواند.

عمرو بن عبد ود سؤال نمود تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب هستم عمرو گفت مبارزی غیر تو نبود که سن او بیشتر از تو باشد و من کراهت دارم از اینکه تو را بقتل برسانم.

علی بن ابی طالب فرمود بخدا سوگند که من هرگز کراهت ندارم اینکه تو را بقتل برسانم عمرو سخت خشمگین شد از اسب خود فرود آمد و شمشیر او مانند شعله آتش بود بسوی علی هجوم کرد و علی با سپر خود جلو ضربت او را گرفت و عمرو شمشیر خود را فرود آورد سپر علی را پاره کرد و بر سر علی علیه السلام جرح وارد شد علی نیز بر گردن عمرو ضربه‌ای وارد نمود که بزمین افتاد.

و بر حسب روایت حدیفه گفت که علی بن ابی طالب با شمشیر هر دو پای عمرو را قطع نمود و به پشت بزمین افتاد ناگهان علی تکبیر گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی عمرو را بخدا سوگند بقتل رسانید و عمر بن خطاب بسوی او شتافت که صحنه را مشاهده نماید، عمر گفت یا رسول الله عمرو کشته شد در حالی علی سر عمرو را از بدن جدا نموده نزد رسول صلی الله علیه و آله می‌آورد و رخسار او میدرخشید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۷

حذیفه گفت رسول صلی الله علیه و آله هنگام که علی را مشاهده نمود که سر عمرو را نزد او آورد فرمود بشارت باد تو را یا علی چنانچه عمل و غلبه تو را بر عمرو موازنه نمایند با اعمال صالح همه امت اسلام هر آینه عمل تو بر همه رجحان خواهد داشت زیرا هیچ خانه‌ای از مشرکان نیست که در اثر قتل عمرو مذلت و خواری در آن خانه پدید نیاید و هیچ خانه‌ای از مسلمانان نیست جز اینکه در اثر قتل عمرو عزت و قدرتی بدست نیاوردند.

و نیز از حاکم ابی القاسم بسندی از سفیان ثوری از زبید ثانی از مره از عبد الله بن مسعود نقل نمود که آیه را قرائت می نمود (و کفی الله المؤمنین القتال بعلی).

در آن میان پس از قتل عمرو لشکر قریش پراکنده شده و اسبهای آنها در اطراف خندق بودند لشکر اسلام نیز مشرکان و قریش را تعقیب می نمودند و نوفل ابن عبد العزی را در خندق مشاهده نمودند و بر او سنگ پرتاب می کردند نوفل می گفت بیائید پائین خندق، بجنگک پردازیم در آنهنگام زبیر بن عوام او را بقتل رسانید.

و گفته شده که سبب قتل نوفل آن بود که علی بن ابی طالب با نیزه بر گردن او زد او را در خندق بقتل رسانید و مشرکان بنزد رسول صلی الله علیه و آله فرستادند که جسد نوفل را بده هزار درهم خریده تحویل بگیرند رسول صلی الله علیه و آله فرمود جسد او را ببرید، ما هرگز در قبال اجساد مردگان ثمن نخواهیم پذیرفت.

ابن اسحاق گفته که حنان بن قیس بن عرفه با تیر سعد بن معاذ را مجروح نمود و باو گفت من فرزند عرفه هستم و سعد گفت پروردگار تو را در آتش بیفکند سعد بن معاذ می گفت بار الها چنانچه از حرب قریش باقی مانده مرا نگهدار و من دوست دارم که با گروهی جنگ نمایم که رسول تو را اذیت نموده و او را از وطن آواره نمودند و چنانچه جنگ پایان یافته این جرح و جراحت را سبب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۸

شهادت من قرار بده و زنده باشم که انقراض و اسارت بنی قریظه را بینم و مسرور شوم. گفته شده که نعیم بن مسعود اشجعی بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد عرض نمود من اسلام را پذیرفته‌ام و از قبیله من کسی باسلام من آگاه نیست و هر چه امر میفرمائی طاعت می‌نمایم.

رسول صلی الله علیه و آله بوی فرمود: هر چه می‌توانی با دشمنان مکر و خدعه بکار ببر و آنانرا فریب بده جنگ بر اساس مکر و خدعه و نیرنگ است.

نعیم بن مسعود بنزد قبیله بنی قریظه رفت بآنان گفت که من صدیق و دوست شما هستم قبیله بنی قریظه در حومه مدینه زندگی می‌نماید و این شهر مدینه ارتباط بآنان دارد و اموال و اراضی دارند ولی قریش و غطفان سرزمین آنان دور است و باین محل آمده که چنانچه فرصت باشد بکمک شما با مسلمانان بجنگند و چنانچه مساعد نباشد بدیار و سرزمین خودشان خواهند بازگشت و شما را مبتلی به مسلمانان می‌نمایند در صورتی که طاقت مقاومت با لشکر اسلام را ندارید.

بر این اساس وارد جنگ با مسلمانان نشوید جز در صورتی که از بزرگان قریش افرادی را بطور رهن و وثیقه از آنان بگیریید که تخلف از پیمان خود نه‌نمایند قبیله بنی قریظه این سخنان و پیشنهاد نعیم بن مسعود را پذیرفتند.

سپس نعیم بنزد ابو سفیان و بزرگان قریش آمده گفت شما میدانید دوستی مرا با طایفه قریش و هرگز با محمد و دین او موافقت ننموده‌ام ولی بمنظور نصیحت آمده‌ام و اینرا پنهان نمائید.

ابو سفیان و قریش گفتند که هر چه را پیشنهاد نمائی می‌پذیریم و رفتار خواهیم نمود.

نعیم گفت شما میدانید که بنی قریظه با مخالفت محمد و مسلمانان پشیمان شده و به محمد پیشنهاد نموده که ما افرادی را از قریش بعنوان رهن و وثیقه خواهیم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۹

گرفت و آنها را بشما تحویل می‌دهیم و آنها را بقتل برسان و سپس ما با تو هم دست خواهیم شد و قریش را از مدینه و این سرزمین

بیرون خواهیم راند.

بدین جهت چنانچه بنی قریظه درخواست نمودند که از قریش گروهی بگیرند خود داری نمائید این چنین قصد سوئی دارند. سپس نعیم بنزد بزرگان قبیله غطفان آمده و آنچه را که بقریش پیشنهاد نموده بود بآنان نیز تکرار نمود و آنانرا متقاعد کرد چون صبح شد و آنروز شنبه از ماه شوال سال پنجم هجرت بود ابو سفیان چند نفر از قریش را بسوی قبیله بنی قریظه فرستاد عکرمه فرزند ابو جهل و چند نفر دیگر را و پیام داد که ابو سفیان می گوید ای طایفه یهود ما نمی توانیم در این مکان زیاده توقف نمائیم و چنانچه میخواهید وارد صحنه جنگ شوید و ما نیز کمک خواهیم نمود.

یهود بپاسخ ابو سفیان گفتند امروز شنبه است ما استراحت داریم ولی ما هرگز وارد جنگ نخواهیم شد جز اینکه چند نفر وثیقه و رهن بما بدهید و گر نه ما وارد جنگ بشویم ما را تنها بگذارید فرار کنید.

ابو سفیان پس از شنیدن پاسخ یهود گفت این نصیحتی است که نعیم اظهار کرد و ما هرگز وثیقه و رهن نخواهیم داد چنانچه میخواهید با محمد جنگ نموده و یا صلح کنید.

بر این اساس پروردگار میان قریش و یهود تفرقه افکند و از سوی دیگر شبها در آن سرزمین سرمای شدید و بادهای تند میوزید که قریش سخت در خطر قرار گرفتند.

محمد بن کعب نقل نمود که حذیفه بن یمان گفت بخدا سوگند در جنگ خندق بطرزی در سختی و گرسنگی و خوف قرار گرفتیم و رسول صلی الله علیه و آله شبها را بیدار مشغول نماز و تهجد بود دستور فرمود هر که برود در تاریکی شب بسوی قریش و جریان مذاکرات آنانرا بشنود خبر بیاورد رفیق من در بهشت خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۰

حذیفه گفت مرا رسول صلی الله علیه و آله احضار فرمود و بدان سو اعزام نمود گفتم لبیک یا رسول الله فرمود برو بسوی قریش ولی کاری نکن تا هنگام باز گردی.

حذیفه گفت من رفتم بسوی قریش ناگهان ابو سفیان برخاسته گفت هر یک از قریش از رفیق خود پرسش کند که مبادا از مسلمانان میان ما برای جاسوسی آمده باشند.

حذیفه گفت که من فوری از کسی که در تاریکی شب نزد من بود پرسیدم تو کیستی تا اینکه نگذاشتم کسی از من سؤال کند. آنگاه ابو سفیان سخنانی گفت در آن هنگام بادهای تند از هر سو میوزید و همه را عاجز نموده بود از جمله سخنان ابو سفیان این بود گفت که یهود از عهد خود تخلف نمودند و این باد ما را پریشان کرده و سپس شتر خود را پیش از اینکه پابند آنرا باز کند سوار شد و پابند شتر را گشوده براه افتاد که بسوی مکه روانه شود.

حذیفه گفت از جریان آگاه شدم خواستم با تیری که در قوس نهادم ابو سفیان را در تاریکی شب بقتل برسانم بخاطر رسید سفارش رسول صلی الله علیه و آله که کاری را انجام مده سپس باز گشتم در حالی که رسول صلی الله علیه و آله بنماز اشتغال داشت پس از فراغت از نماز فرمود چه خبر داری جریان امر و سخنان ابو سفیان را نقل نمودم.

از سلیمان بن صرد نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که احزاب از جنگ منصرف شده باز گشتند فرمود پس از این واقعه هرگز قریش بجنگ ما نخواهند آمد و ما آنها را بجنگ وارد نخواهیم نمود.

بر این اساس بود که از آن تاریخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام با قریش جنگ نمودند تا منتهی بفتح مکه گشت.

در تفسیر مجمع است که زهری از عبد الرحمن بن کعب از پدرش نقل نمود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۱

که گفت هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ خندق منصرف و قریش و همراهان وی بمکه باز گشتند رسول صلی الله علیه و آله غسل نمود و بدن خود را شستشو داد ناگهان جبرئیل نازل شد و گفت از دشمن و جنگ با او آسوده شدی ولی هنوز جنگ و بسیج در پیش است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام نمود به لشکر که نماز عصر را بخوانند بسوی قلعه‌های بنی قریظه بشتابند و لشکر سلاح خود را آماده نمود و غروب آفتاب بود که همه به نزدیکی قلعه‌های بنی قریظه گرد آمدند.

و نیز عروه گفت که رسول صلی الله علیه و آله علی را بمقدم لشکر فرستاد و پرچم را بوی داد و دستور فرمود که بیدرنگ بسوی بنی قریظه بسیج شوند و رسول صلی الله علیه و آله نیز بدنبال آنان حرکت نمود در اثناء راه بگروهی از انصار در قبیله بنی غنم رسید که در انتظار ورود رسول صلی الله علیه و آله بودند پس از ورود رسول صلی الله علیه و آله گمان نمودند که فرمود آیا شخص اسب سوار بسوی شما آمد پاسخ گفتند که دحیه کلبی بر اسب شهباء و قطیفه دیباج بر اسب او بود آمد و رفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود او جبرئیل بود برای اینکه در دل‌های مردم قبیله بنی قریظه وحشت و تزلزل ایجاد نماید آمده است گفته شده که علی وارد صحنه و نزدیک قلعه بنی قریظه رسید شنید که سخنان زشت نسبت برسول صلی الله علیه و آله می‌گویند علی بازگشت و رسول را در اثناء راه ملاقات نمود جریان را عرض نمود که بسوی قلعه بنی قریظه نیایند از نظر سخنان ناروا که می‌گویند رسول فرمود مرا ببینند بسخنان خود پایان دهند.

هنگام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنزد قلعه بنی قریظه رسید فرمود ای برادران میمون و خنزیر پروردگار شما را ذلیل و زبون فرماید و بر شما غضب نماید.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام بیست و پنج شبانه روز بنی قریظه را محاصره نمودند که در سختی قرار گرفته بودند پروردگار در دل‌های آنان رعب و ترس افکند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۲

وحی ابن اخطب نصیری هنگامی که ابو سفیان و قریش از صحنه جنگ باز گشتند وارد بر قلعه بنی قریظه شده بود هنگام محاصره قلعه حی بن اخطب نیز مورد محاصره قرار گرفت.

پس از چند روز از محاصره قلعه کعب بن اسد بزرگ قبیله بنی قریظه به یهود گفت من سه پیشنهاد می‌نمایم یکی از آن سه امر را باید بپذیرید همه مردم آن قبیله پذیرفتند.

کعب گفت اول اینکه همه ما افراد قبیله باید ایمان آوریم برسول مکرم اسلام تا در نتیجه خون و مال و بانوان و فرزندان ما از خطر ایمن بنمائیم زیرا در کتاب آسمانی خود دیده‌ایم صحت دعوی رسالت او را.

پاسخ گفتند که ما از دین توریه هرگز بیرون نمیرویم و دین اسلام را نمی‌پذیریم.

سخنان دوم کعب آن بود چنانچه اسلام را نمی‌پذیرید امشب شنبه است مسلمانان بگمان اینکه اقدامی نمی‌نمائیم از قلعه خارج شده بآنها حمله نمائیم پس از اینکه بانوان و فرزندان خود را بقتل رسانیم چنانچه کشته شویم ایمن هستیم از اسارت بانوان و فرزندان خود و چنانچه غلبه نمودیم بانو و فرزند را میتوان بدست آورد.

پاسخ گفتند پس از قتل فرزندان و بانوان زندگی لذت بخش نخواهد بود.

سخنان دیگر کعب بن اسید این بود امشب شنبه است و محمد و اصحاب او گمان دارند که ما حرکت و اقدامی نخواهیم نمود از قلعه خارج شده شاید بتوانیم آنانرا بخطر افکنیم و اموال آنانرا بغارت بدست آوریم.

یهود پاسخ گفتند شنبه خود را فاسد نموده رفتاری نمائیم مانند نیاکان خود که محکوم و مسخ شدند ما نیز چنین شویم.

کعب گفت در زندگی دیگر یک شب آسایش نخواهید داشت. ار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۳

زهری گفته است پس از اینکه یهود بنی قریظه محاصره شدند سر تسلیم فرود آورده درخواست نمودند که یکی از اصحاب رسول اکرم در باره آنان داوری و حکمیت نماید رسول (ص) فرمود هر که را خواهید تعیین نمائید.

یهود سعد بن معاذ را بسمت حکمیت پذیرفتند رسول (ص) دستور فرمود که سعد در باره آنان نظر دهد در حالی که از همه افراد یهود سلاح خود را کنار نهاده تسلیم نموده بودند و در خانه اسامه بن زید تحت نظر و بزدان بودند.

بدستور رسول صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را احضار نمودند او در باره یهود این چنین حکم کرد که جنگجویان آنها کشته شوند و فرزندان و بانوان آنان به غنیمت در آیند و احوال آنان نیز از آن مسلمانان باشد و اراضی آنان نیز بمهاجرین اختصاص یابد. زیرا انصار مالک زمین و عقار هستند ولی مهاجرین فاقد زمین می‌باشند رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حکمیت سعد بن معاذ تکبیر گفت و فرمود ای سعد بتحقیق در باره یهود طبق حکم پروردگار حکم و حکمیت نمودی آنگاه جنگجویان یهود کشته شدند و گفته شده که شش صد نفر بودند و نیز گفته شده که چهارصد و پنجاه نفر از آنان بقتل رسیدند.

و نیز روایت شده که یهود از کعب بن اسید سؤال می‌نمودند که رسول صلی الله علیه و آله در باره ما چه تصمیم دارد کعب در پاسخ گفت نمی‌بینید هر که را ببرند باز نمی‌گردد بخدا سوگند حکم قتل را اجرا می‌نماید.

از جمله حی بن اخطب که در قلعه بنی قریظه آمده و متحصن بود او را بنزد رسول صلی الله علیه و آله آوردند پیراهن فاخر در برداشت که آنرا پاره پاره نموده بود چون رسول صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود گفت بخدا سوگند من خودم را ملامت و سرزنش نمی‌نمایم از اینکه با تو دشمن هستم ولی هر که را خدا ذلیل و زبون کند ذلیل است آنگاه گفت بر بنی اسرائیل این سرنوشت نوشته شده است و سپس کشته شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۴

سپس فرزندان و بانوان یهود بنی قریظه به غنیمت بمسلمان واگذار شد و آنها را بسوی نجد برده فروخته شد و سلاح و وسائل و تجهیزات جنگ و اسب خریده شد.

و چون جریان محاصره و دستگیری بنی قریظه پایان یافت در اثر جراحی که سعد بن معاذ در جنگ خندق بر او وارد شده بیماری و جراحت وی شدت یافت و به فوت سعد منتهی شد و جابر بن عبد الله گفت که جبریل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود کیست این عبد صالح که فوت شد در حالی که ابواب سماء بروی او گشوده شد و عرش بلرزه درآمد و چون رسول (ص) او را عیادت نمود سعد فوت شده بود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵] ص: ۹۵

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرْذَنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِن كُنْتُمْ تُرْذَنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَ مَن يَقْنُتْ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (۳۲)

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۷

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتن تَرُدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْن أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

شأن نزول آیه آنستکه زوجات رسول (ص) پس از جنگ خیبر که رسول صلی الله علیه و آله باموال و ثروت کلان آل ابی الحقیق دست یافتند و به غنیمت گرفتند زوجات رسول (ص) درخواست نمودند که از ثروت و غنائم بسیار که بدست آورده سهم و نصیبی نیز بما موهبت فرمایید بدین جهت نفقه زیادتری از رسول برای معیشت درخواست نمودند رسول (ص) ابا و امتناع فرمود آیه تخییر در باره زوجات رسول نازل شد یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ:

در آن هنگام زوجات رسول هفت نفر بودند ۱- عایشه ۲- حفصه ۳- ام حبیبه بنت ابی سفیان ۴- سوده بنت زمعه ۵- ام سلمه بنت ابی امیه از قریش بودند ۶- صفیه بنت حی ابن اخطب خیبریه ۷- میمونۀ بنت حارث هلالیه ۸- زینب بنت جحش اسدی و جویریۀ بنت حارث مصطلقیه.

رسول (ص) در پاسخ آنان فرمود اموال و غنائم را بمسلمانان تقسیم نمودم بعضی آنان گفتند چنانچه ما را رها نمائی ما دیگر همسر شایسته از قبیله خود نخواهیم داشت نه چنین است پروردگار برسول (ص) دستور فرمود که از آنها عزلت جوید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۸

و کناره گیری نماید و رسول (ص) در غرفه ام ابراهیم بیست و نه شبانه روز سکونت فرمود تا این که آنها حائض شده و سپس طاهر شدند سپس آیه نازل شد و آیه را برای زوجات خود قرائت فرمود.

و نخستین زوجه از زوجات رسول که گفت که من با اطاعت و ایمان پروردگار زوجیت رسول (ص) را اختیار می‌نمایم ام سلمه بود و سپس سایر زوجات نیز رسول گرامی را اختیار نمودند و صرف نظر از درخواست خود نمودند.

و نیز آیه تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ نازل شد که ای رسول هر یک را که خواهی از آنان باز پس ده و رها بنما و هر یک را خواهی نزد خود جای ده.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد کسی که زوجه و همسر خود را مخیر نموده که بزوجیت او باقی باشد و یا خواهد که آزاد باشد آیا سبب بینونت و رهائی زوجه می‌شود؟

امام فرمود خیر سبب بینونت و طلاق نمی‌شود و این حکم اختصاص برسول اکرم (ص) داشت مأمور شد از جانب پروردگار و اجراء فرمود و همه زوجات وی او را اختیار نمودند و چنانچه هر یک از زوجات او خود را اختیار می‌نمودند رها می‌شدند **إِنْ كُنتن تَرُدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْن أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:**

آیه بیان آنستکه ای رسول گرامی بهر یک از زوجات خود بگو چنانچه سعه معیشت و کثرت مال و منال را خواهانی من مهریه زیادی بهر یک میدهم و بدون هیچ گونه تأثر خاطر و خصومتی رها خواهید بود.

رسول اکرم (ص) مخیر فرماید هر یک را بزندگی و وفور نعمت و کثرت مال و منال و زینت در معیشت و میان اینکه بزوجیت رسول باقی نماند بهمین روش زندگی و ضیق معیشت.

از این تخییر استفاده می‌شود که جمع میان سعه معیشت و صفاء زندگی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۹

آلایش با زوجیت رسول (ص) امکان پذیر نخواهد بود.

خلاصه بقا و افتخار زوجیت رسول (ص) مستلزم معیشت ضیق و ترک تمتع و آلایش زندگی است و لازم سعه معیشت و تمتع در زندگی مستلزم حرمان از زوجیت رسول (ص) خواهد بود.

استفاده می‌شود چنانچه سعه معیشت و تمتع و آلایش زندگی را برگزیند و از زوجیت رسول (ص) محروم و بی‌بهره گردد در این صورت چنانچه بوظائف الهی رفتار نماید تقوی و پرهیز از گناهان را پیشه خود کند سعادت نائل خواهد آمد و در صورت حرمان از

ادامه زوجیت سبب شقاوت ذاتی او نخواهد بود و محرومیت او از زوجیت بطور همیشگی است.

وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا:

و چنانچه هر یک از زوجات رسول (ص) اطاعت پروردگار و رسول و سعادت آخرت را برگزینند و کنایه از اینکه بافتخار زوجیت رسول ادامه دهد و نیز با ضیق معیشت و ترک تمتعات و آرایش زندگی رضایت داشته و خشنود باشد در این صورت نیز پروردگار وعده فرموده برای خصوص هر یک از زوجات رسول که متصف باحسان و تقوی و عفاف در زندگی باشد اجر و ثواب زیادتیر آماده خواهد فرمود و از جمله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما استفاده می‌شود هر یک از زوجات رسول که افتخار زوجیت رسول (ص) را برگزینند و بآن ادامه دهد و بضیق معیشت رضایت داشته در صورتی سبب سعادت و مستحق اجر و ثواب عظیم در آخرت خواهد بود که متصف بصفه احسان و پرهیزکاری از گناهان و نیک نامی در تمام دوره زندگی تا پایان عمر خود باشد.

زوجیت رسول (ص) محدود بزمان حیات درخشان رسول گرامی (ص) انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۰

است و وعده اجر عظیم در باره خصوص افرادی از زوجات او است که تا آخر دوره زندگی هر یک محسنه و متصف احسان و نیک نامی در تمام دوره زندگی گردد و موصوف بعفت و عفاف بطور اطلاق باشد.

خلاصه افتخار زوجیت رسول (ص) نعمت بیمانند و فضیلت است و در صورتی که با احسان و تقوی و عفت و نیک نامی در زندگی توأم گردد استحقاق اجر و ثواب عظیم و زیان را خواهد داشت و بدون اتصاف بفضیلت احسان و عفاف مورد اجر و ثواب نخواهد بود.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ:

آیه خطاب بزوجات رسول (ص) نموده مبنی بر تهدید و تاکید در باره رعایت وظایف دینی است هم چنانکه زوجات رسول در صورت احسان و اتصاف بفضیلت تقوی در دوره زندگی مستحق اجر و ثواب عظیم خواهد بود به همین قیاس در صورت تخلف و اقدام بگناه کبیره و اقدام بامری که مناسب با زوجیت رسول صلی الله علیه و آله نباشد مورد تهدید بعقوبت بیشتری خواهند بود و از آن قبیل است افتراء و غیبت و اذیت رسول گرامی و محتمل است از قید فاحشه مبینة استفاده شود چنانچه گناهانی در نهان مرتکب شوند مانند سایر افراد خواهند بود و سبب عقوبت زیادتری برای آنان نخواهد بود.

يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ:

تهدید عقوبت دو برابر است بقرینه آیه بعد و بقیاس التزام باحسان و پرهیز از گناهان که تصریح شده در جمله نوتها اجرا مرتین که بایمان و اعمال صالح هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله نیز دو برابر اجر و ثواب آماده خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۱۰۱

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا:

تصریح بآنستکه چنانچه هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله مرتکب گناه علنی شود و سبب هتک احترام رسول گردد مستحق عقوبت بیشتری خواهد بود و افتخار بادامه زوجیت رسول در این صورت اثری نداشته و در پیشگاه کبریائی رعایت نخواهد بود.

و بطور تلویح بیان آنستکه میزان در قرب بساحت پروردگار ایمان و التزام باعمال صالحه و پرهیز از گناهان است که از شؤن وجودی و اکتسابی و صورت اعتقادی و فضائل خلقی است که برنج بدست آورده و از نظر اینکه مزیتها و فضائل نسبی و نژادی و یا رابطه سببی عاریتی است در صورتی افتخار و فضیلت شناخته می‌شود و مورد رعایت و نظر قرار می‌گیرد که توأم با ایمان و تقوی بیشتری گردد و بهمین قیاس در صورت تخلف از وظیفه که منافی با آن مزیت و فضیلت عاریتی است جز نکبت و مذلت و سر افکندگی ببار نخواهد آورد.

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ:

از نظر شرافت عاریتی و سمت زوجیت رسول صلی الله علیه و آله هر یک از زوجات او که طریقه تقوی و پرهیزگاری را پیشه کند و باعمال صالحه ملتزم شود پروردگار از فضل خود آنان دو برابر اجر و پاداش موهبت خواهد فرمود و اَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا: برای آنان نیز مقام کرامت و بهشت جوار رحمت و فضل آماده خواهیم نمود و تعبیر بهشت متکلم مع الغیر در جمله و اعتدنا و نوتها از نظر شرافت و کرامت است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۲

کریم: صفت رازق است رزق و روزی در دنیا بخودی خود بانسان نمیرسد بلکه مسخر است و از طریق وسایل باید برسد ولی رزق در آخرت از مقوله جزاء و ثواب و نعمت بتمام معنا است بخودی خود بر حسب اراده مطلقه بدون وسایل پدید می آید و نعمتی است که از آفت و نقض مصون خواهد بود.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ:

رابطه زوجیت با رسول صلی الله علیه و آله در صورتی مزیت و فضیلت شناخته شده و زیاده مورد کرامت و اجر قرار خواهد گرفت که توأم با تقوی باشد و زیاده از گناهان پرهیز نمایند.

و استفاده می شود که رابطه سببی و عاریتی است و مجرد رابطه بدون صفت تقوی تأثیر در شرافت و فضیلت نخواهد داشت بلکه سبب نکبت و سرافکنندگی خواهد بود.

فلا تخضعن: بدین لحاظ در باره اجتناب از گناهان عمومی و علنی تاکید نموده و همچنین وقار و سکینت را در سخنان خود با عموم رعایت نمایند و از بذله- گوئی و سخنان با افرادی که خاطرات آنان سنخیت با وسوسه شیطانی دارد جدا باید پرهیزند و معرض ربه قرار نگیرند که منافی با وقار و سکینت و عظمت روحی آنان باشد و بر حریم آنان خاطره سوئی متوجه شود.

و شرافت رابطه سببی و زوجیت باید سبب زیادی عفت و رعایت عفاف آنان گردد و زیاده از سایر بانوان رعایت وقار و سکینت خود را بنمایند و در اداء وظایف دینی احتیاط بیشتری را معمول دارند.

وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا:

در باره سخن و گفتار آنان که زیاده تماس با عموم دارد از دو جهت در نظر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۳

گرفته و تذکر داده شده و شعار وقار و سکینت معرفی شده است یکی در باره چگونگی سخن که سبب ربه و جلب توجه و خاطره سوئی نشود و دیگر در باره مواد سخن و موضوعاتی که مطرح نماید انقلابی و تهییج آمیز نباشد.

وَقَوْلٌ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى:

و تبرج به آنستکه سرپوش خود را بسر بیفکند ولی گوشواره و زینت او آشکار گردد از جمله شعار وقار و سکینت آنان آنستکه در منازل و حرم اختصاصی خود یا کمال عفت بسر برند و در معرکه‌ها و مجامع عمومی و انقلابی شرکت نمایند که بر حسب طبع سبب هتک حریم و قدس آنان خواهد شد.

وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

از نظر شرافت حریم آنان در باره اقامه فرایض پنجگانه و اداء زکوة و احسان بزیردستان نیز یادآوری شده و همه شاهد بر رفعت مقام آنان می باشد و هم چنین بطور کلی در باره اطاعت اوامر الهی و پرهیز از گناهان نیز تأکید شده است.

خلاصه از نظر اینکه پیامبر اسلام و صادع آن حائز مقام ولایت عمومی بر مسلمانان است افرادی که بطور عاریتی وابسته باین مقام بوده اند برای همیشه قدس حریم خود را باید رعایت نمایند که بر ساحت رسول صلی الله علیه و آله غباری توجه نماید.

از این روی در باره زوجات رسول ص تقوای و نیروی پرهیز از گناهان بیشتری مقرر شده هم چنانکه در برابر اعمال صالحه آنان اجر و پاداش زیاده و ضعف و در برابر گناهان آنان عقوبت زیاده و ضعف مقرر فرموده است.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ:

کلمه انما حصر است و جمله یرید بهیئت مضارع صفت فعل پروردگار و دلالت بر دوام و استمرار دارد و اراده پروردگار بقرینه مقام اراده تکوینی یعنی مبنی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۴

بر موهبت نیروی وجودی و روانی است و جمله بمنزله انشاء و کن ایجاد است زیرا اراده پروردگار همان تحقق مراد و خواسته در خارج است که زوال و تزلزل و یا تحول پذیر نخواهد بود.

اللّه اسم ساحت کبریائی است که مستجمع صفات واجبه میباشد قرینه آنستکه اراده طهارت وجودی بطور اطلاق از مظاهر پروردگار و پرتوی از همه صفات واجب او می‌باشد و اختصاص بصفتی دون صفت دیگر ندارد مانند آموزش گناهان اهل ایمان که ظهور صفت غفار و غفور می‌باشد.

لیذهب عنکم: لام حرف غائب و نتیجه است و جمله خطاب برسول (ص) و وابستگان باو است و جمله یذهب نیز صفت فعل پروردگار و کلمه عنکم نیز خطاب برسول (ص) و وابستگان باو می‌باشد و مبنی بر منت است.

و کلمه رجس اسم مصدر بمعنای قذارت باطنی و پلیدی معنوی و روانی است مانند تخلیه با خاء که خالی نمودن روح و روان است از نواقص و بدیها و شائبه خاطرات آمیخته به تیره گی مخالفت و از اله رجس بمعنای رفع هر گونه نقص و قذارت باطنی و پلیدی روانی است که از اندیشه باطل و گناه پاک و ایمن گردد.

بدینوسیله زمینه آماده شود برای موهبت امر وجودی دیگری مانند کفر بطاغوت که مقدمه برای ایمان و صورت اعتقادی بتوحید است و کفر بطاغوت رکن ایمان حقیقی بتوحید است و انفکاک پذیر از آن نخواهد بود.

هم چنین اذهاب رجس و ازاله رجس و رفع قذارت و پلیدی باطنی از روح و روان مقدمه و رکن طهارت وجودی است و نظر به این که جمله (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ بطور اطلاق است مفاد آن آنستکه ازاله رجس و رفع قذارت بطور کلی است و دیگر شائبه نقص و قذارت در روح و تمایل بگناه نخواهد داشت و غیر قابل زوال و تبدیل است و دیگر قذارتی در روح و روان نخواهد بود و کاملاً آماده برای موهبت امر وجودی و ذاتی و عصمت بطور اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۵

اهل البیت اهل وابستگان نزدیک است و مراد از بیت مهبط وحی و رسالت و مراد رسول مکرم (ص) و وابستگان باو از لحاظ هبوط وحی و رسالت خواهد بود و آن نیز بر حسب آیه مباهله و دلائل قطعی دیگر که بی‌نیاز از ذکر است مراد علی بن ابی طالب علیه السلام که سمت او متمم رسالت رسول (ص) است و نیز مخدره زهراء مرضیه سلام الله علیها و حسنین علیهما سلام الله می‌باشند. وَيُطَهِّرْكُمْ:

و نیز خطاب برسول و وابستگان و اهل بیت او و صفت فعل پروردگار است و طهارت که محصول فعل و تطهیر است عبارت از صفای روح و پاکیزه گی از نقص اعتقادی و از تیره گی خلقی است و دارای مراتب و درجات بی‌شمار است و طهارت بطور اطلاق اعلی درجه آنست و امر وجودی و موهبت ذاتی و خلقی است که توأم با صدق وجودی و ذاتی است که در آن شائبه تیره گی کفران نعمت نباشد.

تَطْهِيراً:

مفعول مطلق تأکید در اطلاق طهارت ذاتی است که قابل زوال و تزلزل نخواهد بود.

و پس از رفع قذارت معنوی و روانی از روح و روان آماده می‌شود که آراسته بطهارت ذاتی و وجودی و موصوف بصدق بطور اطلاق گردد و از آن تعبیر به نیروی عصمت و قدس روح و طهارت ذاتی می‌شود.

با توجه به این که طهارت ذاتی و موهبت وجودی اکتسابی نیست یعنی متاخر و وابسته باداء وظایف و سیر و سلوک نیست از نظر اینکه بر حسب مشیت و حکمت پروردگار مورد را صالح دانسته و با صدق و صفاء مقرر فرموده و عصمت ذاتی و طهارت وجودی

و اعتقادی باو موهبت فرموده بدون اینکه ذاتا متأخر از حرکت عبودی و سیر و سلوک عملی و جوارحی باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۶

و بعبارت دیگر رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السّلام شاگردان مکتب قدس ربوبی هستند و پیوسته از الهامات و تعلیمات و اشارات غیبی و سروشهای هاتف و غیر آنها استفاده می نمایند بر این اساس صورت اعتقادی آنان بتوحید کبریائی بطور موهبت است و متأخر از حرکت و اداء وظایف الهی نخواهد بود.

مانند عیسی مسیح علیه السلام هنگام نوزادگی مکرر اعلام می نمود (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ) رسالت و عصمت وجودی و صدق ذاتی و طهارت اعتقادی خود را در نوزادگی اعلام مینمود و هنوز اقدام بداء وظایف عملی و اعمال صالحه ننموده معذکک بمقام طهارت ذاتی و عصمت نائل آمده بود این نمونه و مسطوره‌ای از رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السّلام می باشد.

خلاصه رسولان و پیامبران و ارواح قدسیه ایمان و طهارت وجودی آنان با اختلاف بسیاری که دارند بطور موهبت است و متأخر از وظایف عبودیت و وابسته بسیر و سلوک و قیام بوظایف الهی نمی باشد بلکه ارواح را مقدس آفریده از ازل و شایسته مقام رسالت و پیامبری بوده و قدس و عصمت و طهارت بآنان موهبت فرموده است و لحظه‌ای خاطرات بد و یا تمایل بگناه روح درخشان آنان را تیره نخواهد نمود.

ولی ایمان و تقوای سایر طبقات اهل ایمان اکتسابی و پیروان مکتب توحید از صفر شروع میشود و هر لحظه عقیده و ایمان آنان باید با نیروی حرکت و اعمال صالحه و قیام بوظائف بمقام بالاتری از ایمان نائل شوند و ارتقاء یابند.

بعبارت دیگر ایمان اکتسابی آغاز آن صفر و بتدریج بصورت اندیشه و اعتقاد در آمده و هر لحظه وابسته به نیروی تقوی و اداء وظایف است و هر دو نیروی ایمان قلبی و نیروی تقوی و خویشنداری از گناهان و قیام بداء وظایف وابسته بیکدیگرند مانند فرسی رهان انفکاک پذیر نیستند.

پس ایمان موهوبی ارواح قدسیه عبارت از صورت اعتقادی و شهودی است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۷

بطور ثابت که لحظه‌ای شائبه اندیشه‌ای آنرا تیره نخواهد نمود و سبقت ذاتی بر قیام بوظایف الهی دارد ولی ایمان سایر طبقات بی شمار اهل ایمان پیروان مکتب توحید و قرآن هر درجه از آن توأم با درجه‌ای از تقوی و قیام بوظایف می باشد و در اثر استمداد دو نیروی روانی و جوارحی از یکدیگر بسیر و تکامل ادامه خواهند داد.

از این مقدمه استفاده شد که سنخ صلاحیت و طهارت وجودی رسولان و ارواح قدسیه عبارت از طهارت و عصمت بطور اطلاق و توأم با صدق وجودی و خلقی و جوارحی است و هرگز تبدیل و تزلزل پذیر نخواهد بود و سبقت رتبی بر اداء وظایف و اعمال صالحه دارد.

و خطاب آیه کریمه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) رسول صلی الله علیه و آله که اصیل و صاحب بیت وحی و رسالت است نمیتوان از آله رجس و تیره و طهارت ذاتی و عصمت وجودی که پروردگار انشاء و موهبت فرموده فردی از سایر طبقات اهل ایمان در آن خطاب شرکت داشته باشند زیرا مفاد آیه حصر اراده کبریائی در موهبت طهارت باهل بیت است و نیز حصر طهارت بخصوص رسول و وابستگان او بلحاظ وحی و رسالت است با توجه به این که از آله قذارت و تیرگی وجودی و قلبی و موهبت طهارت در آیه بطور اطلاق است و طهارت ذاتی که ملازم با عصمت و قدس ذات و خلق و عمل است وابسته بقیام بوظایف نیست از نظر سبقت رتبی که بر عمل جوارحی دارد هم چنانکه طهارت ذاتی و عصمت وجودی عیسی مسیح علیه السلام وابسته و توأم با تحقق عمل در خارج نبوده است از بیان گذشته بطور صریح استفاده می شود که آیه حائز چند قرینه لفظی و معنوی است که خطاب اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و وابستگان سمت رسالت او دارد با توجه به این که تاریخ نزول آیات در باره تخیر زوجات رسول صلی الله علیه و آله پس انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۸

از جنگ خندق سال پنجم هجرت بوده و بر حسب روایات که اشاره شد رسول صلی الله علیه و آله از هنگام ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام که قبل از سال پنجم هجرت بوده هنگام توجه بمسجد مکرر برای اداء فریضه بدرج منزل علی و فاطمه علیهما السلام آمده آیه تطهیر را قرائت میفرمود و طبق دلایل قطعی وابستگان و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه مباحله و نظایر آنها از جمله روایات نامبرده عبارتند از علی بن ابی طالب و فاطمه زهراء و حسنین علیهم السلام و اذْکُرْنَ مَا یُتْلَى فِی بُیُوتِكُنَّ مِنْ آیاتِ اللّهِ وَ الْحِکْمَةِ:

آیه مبنی بر تأکید بزوجات رسول صلی الله علیه و آله که پیوسته بیاد داشته باشند هر یک مکانی را که در آن سکونت دارند مهبط وحی و نزول آیات و قرائت آیات کریمه است از اینرو شرافتی دارد که سایر اماکن فاقد آن شرافت میباشند و تلویحا اشاره به این که شرافت هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر عاریت و بلحاظ سکونت در اماکنی است که شرافت و فضیلت دارند و از آن فضیلت عاریتی هرگز غفلت ننمایند إِنَّ اللّهُ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا:

صفت فعل پروردگار است که لطایف امور را رعایت فرموده و از نظر دور نداشته و با کمال خبرویت آن لطایف را بکار میرد از جمله تأکید در باره رعایت شرافت و فضیلت مکانها است که مقام رسالت آیات قرآنی را قرائت نموده و از آن مکانها در اقطار جهان طنین افکنده است إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

آیه بیان آنستکه از نظر مقام عبودیت و فضیلت ایمان مردان و بانوان در پیشگاه کبریائی یکسانند و تنها فضیلت شدت نیروی ایمان و استقامت در اداء وظایف است و هر که نیروی اعتقاد و انقیاد او نسبت بساحت پروردگار زیاده باشد گرامی تر خواهد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۹

بود هم چنانکه مفاد آیه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقَاكُمْ) هر که نیروی معرفت صفات کبریائی او زیاده و هم چنین نیروی اطاعت و انقیاد او زیاده باشد در پیشگاه کبریائی گرامی تر خواهد بود.

و اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد جوارحی و عمل باحکام و بوظایف الهی است و ایمان از امن گرفته شده عبارت از اعتقاد قلبی باصول توحید و نیز تسلیم و انقیاد نسبت باحکام اسلام است.

و ایمان عبارت از انقیاد نسبت بوسایط فیوضات تشریحی است که سبب تحکیم رابطه اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن با پروردگار میباشد در اثر اعتقاد و رابط باطنی و تصرف معنوی که امام بر عقاید و اعمال مردم دارند یعنی منصب شهادت بر اعمال قلبی و جوارحی مردم که امام دارد سبب تحکیم رابطه قلبی اهل ایمان به پروردگار می باشد هم چنانکه در آیه (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) ایمان را تفسیر نموده بر رابطه قلبی و اعتقاد به این که عقیده و اعمال مردم تحت نظر و شهادت وسائط است و رسول (ص) و اوصیاء علیهم السلام بر آنها نظارت دارند و با تصرف معنوی و نیروی غیبی پیروان مکتب خود را بسوی قرب پروردگار سوق میدهند و شهادت آنان در پیشگاه کبریائی اساس ایمان و صحت و نفوذ آنست.

و نیز بر حسب آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ) ریب و ارتیابی در ایمان آنان رخ ندهد و ایمان و اعتقاد آنان مشوب بانکار نباشد بدیهی است ریب بقرینه سیاق نسبت بمقام شهادت بر اعمال است که مورد انکار است و بر حسب آیه کریمه از جمله لوازم رسالت و وصایت و امه وسط است و هرگز مقام رسالت و وصایت از مقام شهادت و تأثیر معنوی و تصرف غیبی انفکاک پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۰

وَالْقَائِنِينَ وَالْقَائِنَاتِ:

قنوت التزام بطاعت و انقیاد با حال فروتنی است.

وَالصّٰدِقِیْنَ وَ الصّٰدِقَاتِ:

صدق مطابقت عمل و گفتار است با واقع صدق در دعوی و صدق در گفتار و صدق در وعده شامل همه قسم صدق اکتسابی

می‌شود.

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ:

در اداء واجبات و وظایف دینی صبر و بردباری بکار برد و هم چنین در برابر پرهیز از گناهان استقامت نمایند و نیز در برابر حوادث و رویدادهای ناگوار بردبار و شکیبنا باشد.

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ:

خشوع و فروتنی قلب و روح است و خضوع فروتنی اعضا و جوارح است. وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ:

تصدق بمعنای اداء و انفاق صدقه واجب بفقراء و تهیدستان است. وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ:

صوم امساک و روزه داری است صوم واجب را انجام دهند. وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ:

از مباشرت با غیر همسر خود اجتناب نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۱ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ:

مردان و بانوان که بسیار در مقام یاد پروردگارند و فرائض پنجگانه را اداء می‌نمایند. أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا:

مبنی بر منت به پیروان مکتب قرآن است چه مرد باشد یا زن میزان در قرب رحمت پروردگار التزام بصفتی است که ذکر شد پروردگار وعده فرموده که از گناهان و نواقص اعمال آنان در صورت توبه عفو فرماید و اجر و پاداش زیاده بر تصور از نعمتهای جاودان برای هر یک از آنان آماده فرماید.

در تفسیر قمی در باره آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُمُ فَرَمُود سبب و شأن نزول آیه آنستکه هنگام که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از غزوه خیبر بازگشت و ثروت و اموال زیاد آل ابی الحقیق دست یافت و بغنیمت گرفت بعضی زوجات رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عرض نمود که بما نیز مقداری از غنیمت بده.

رسول مکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود آنچه را که بغنیمت بدست آمده همه را طبق دستور پروردگار میان مسلمانان تقسیم نمودم بعضی از زوجات رسول در غضب شده و عرض نمودند گمان نموده‌اید که چنانچه ما را طلاق دهی ما هرگز همسری هم کفو نخواهیم داشت که با او ازدواج نمائیم.

ساحت پروردگار در باره رسول اظهار تأثر فرمود و امر نمود که از همه آنان عزلت و کناره‌گیری نماید و رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بیست و نه شبانه روز عزلت فرمود تا اینکه زوجات او حیض دیده و نیز طاهر شدند.

سپس آیه تخییر نازل شده (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُمُ) تا آخر آیه را برای زوجات خود قرائت نمود ام سلمه نخستین زوجه رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود که برخاست عرض نمود یا رسول الله همسری ترا اختیار می‌نمایم و امر پروردگار و رسول او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۲

را می‌پذیرم و سایر زوجات نیز بهمین منوال سخن گفتند و با رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ معانقه نمودند.

در کتاب کافی بسندی از عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از امام شخصی همسر خود را مخیر نمود زوجه خود را اختیار نمود سبب جدائی و رهائی زوجه و طلاق او می‌شود امام فرمود نه این حکم اختصاص دارد بر رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و انجام داد و چنانچه زوجات او خود را اختیار می‌نمودند طلاق و رهائی یافته بودند این است مفاد آیه (قُلْ

لَأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَأَسْرَحَنَّكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا).

در کتاب کافی بسندی از داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود زینب دختر جحش گفته بود رسول صلی الله علیه و آله گمان می‌برد که چنانچه ما را از زوجیت رها نماید ما نمی‌توانیم شوهری بیابیم.

بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله از زوجات خود بیست و نه شبانه روز عزلت نمود از نظر سخنی که زینب گفته بود پروردگار جبرئیل امین را نزد رسول صلی الله علیه و آله فرستاد فرمود قل لازواجکم دو آیه که در اینباره نازل شده سپس همه زوجات او گفتند که ما پروردگار و رسول و آخرت را اختیار می‌نمائیم.

در تفسیر مجمع بیان است بسندی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که می‌گفت رسول (ص) با حفصه نشسته بودند مشاجره و سخنانی گفته شد.

رسول (ص) فرمود می‌خواهی یک نفر را تعیین نمایم میان من و تو اظهار - نظر نماید. حفصه گفت بلی.

رسول (ص) دستور فرمود عمر حاضر شد فرمود بحفصه هر سخنی داری بگو عرض نمود شما سخنی داری بگو ولی جز حقیقت را نگو عمر با دست خود برخسار حفصه زد و سپس بار دیگر زد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۳

رسول (ص) فرمود دست بدار عمر بحفصه گفت ای دشمن خدا رسول (ص) هرگز سخنی نمی‌گویم جز آنچه حق و حقیقت است بخدا سوگند که او را بحق برسات فرستاده چنانچه حضور او نبود از تو دست بر نمی‌داشتم تا اینکه بمیری.

آنگاه رسول (ص) از آن اتاق برخاسته باتاق دیگر وارد شده و این چنین یک ماه از همه زوجات خود عزلت اختیار نمود در همان مکان نهار و شام تناول می‌نمود و آنگاه آیه نازل شد.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه (مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ) محمد بن ابی عمیر از ابراهیم بن عبد الحمید از علی بن عبد الله بن الحسین از پدرش از امام علی... بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که شخصی گفت بامام که شما اهل بیت هستید که مورد مغفرت پروردگار قرار گرفته‌اید.

امام در غضب شده فرمود ما اهل بیت بالاتر هستیم از اینکه در باره ما پروردگار اجراء فرماید آنچه را که در باره ازواج رسول مقرر فرمود و ما هرگز این چنین نخواهیم بود هم چنانکه می‌گوئی که برای نیکان ما ضعف اجرا باشد و برای تبه کار ما دو برابر عقوبت مقرر فرماید.

در کتاب در منثور بسندی طبرانی از ام سلمه روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله بفاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود که علی و دو فرزند خود را بیاور سپس فاطمه آنها را حاضر نمود آنگاه رسول صلی الله علیه و آله کساء فدکی بر آنها افکند و دست خود را بر آنان نهاد عرض نمود بار الها این افراد آل محمد هستند پس صلوات و درود و رحمت و برکات خود را بر آل محمد قرار بده هم چنانکه بر آل ابراهیم اهداء فرموده‌ای (انک حمید مجید) ام سلمه گفت من کسا را بکنار زدم که در زیر کسا بروم رسول صلی الله علیه و آله آنرا از دست من گرفت و فرمود تو بر خیر و سعادت خواهی بود.

در کتاب در منثور بسندی از ام سلمه روایت نموده گفت آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ انْوَارَ درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۴

لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

در منزل من بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی در حجره من هفت نفر بودند جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین در حالی که من به درب منزل ایستاده بودم عرض نمودم یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم فرمود تو بخیر و سعادت هستی و تو از زوجات نبی هستی.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده که ام المؤمنین ام سلمه گفت جبرئیل نازل شد حضور رسول صلی الله

علیه و آله و آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).

ابو سعید گفت که رسول صلی الله علیه و آله حسن و حسین و فاطمه و علی را خواند و آنان را بخود چسباند و ثوب و لباس را به روی آنان نهاد و پرده افکند و ام سلمه پشت پرده بود سپس رسول (ص) گفت بار الها اینها اهل بیت من هستند بار الها آنان را از رجس و قذارت پاک و پاکیزه فرما و ام سلمه گفت من نیز گفتم یا رسول الله از آنان هستم رسول صلی الله علیه و آله فرمود تو مکان و مقام خود هستی و بخیر و سعادت خواهی بود.

و نیز در کتاب در منثور ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی از ابی سعید خدری روایت نموده که گفت رسول (ص) میفرمود آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) در باره من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است. و نیز در کتاب در منثور باسناد چندی از ام سلمه روایت نموده گفت آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) در منزل من بر رسول (ص) نازل شد، در حالی که فاطمه و علی و حسن و حسین در منزل من بودند آنگاه رسول (ص) کسانی بر آنان افکند سپس عرض نمود اینها اهل بیت من هستند بار الها از آنان رجس را زائل فرما و آنان را طهارت موهبت فرما.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۵

که علی با فاطمه ازدواج نموده رسول (ص) چهل روز صبح بدرج خانه فاطمه آمده فریاد میزد السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله و برکاته الصلوة رحمکم الله (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) با هر که با او حرب نمائید من نیز چنان هستم و هم چنین سلم هستم با هر که شما سلم باشید در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت مشاهده نمودیم رسول صلی الله علیه و آله نه ماه هر روز در وقت هر فریضه‌ای بدرج منزل علی بن ابی طالب آمده می‌فرمود السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البیت (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).

و نیز طبرانی از ابی الحمراء روایت نموده گفت دیدم رسول (ص) را که بدرج منزل علی و فاطمه می‌آمد شش ماه و می‌فرمود (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).

در تفسیر مجمع است که مقاتل بن حیان گفت هنگامی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه بمدینه بازگشتند اسماء بنزد زوجات رسول صلی الله علیه و آله آمده سؤال نمود آیا در آیات قرآن در باره ما آیه‌ای نازل شده است پاسخ گفتند نه.

بحضور رسول (ص) آمده عرض نمود یا رسول الله (ص) آیا بانوان بی‌بهره‌اند؟ رسول فرمود از چه نظر.

اسماء عرض نمود از نظر اینکه نامی بخیر از آنان در آیات نیامده است هم چنانکه در باره مردان نام برده شده است آیه نازل شد (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ) الی آخر آیه.

مفسر گوید: کتاب غایه المرام و تفسیر برهان از طریق سنت و امامیه روایات بسیاری بحد استفاضه نقل نموده و آیه تطهیر به تنهایی نازل شده و هیچگونه ارتباطی با آیات تخییر ازواج نبی ندارد و بسیاری نیز از روایات حکایت دارد از اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۶

در خانه ام سلمه آیه نازل شده و رسول صلی الله علیه و آله نیز علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر کساء برده و اهل بیت خود معرفی نموده و ام سلمه را خارج از اهل بیت معرفی نموده خیر و سعادت را باو بشارت فرموده است.

و روایات چندی نیز حکایت دارد که رسول (ص) مکرر بدرج خانه علی و فاطمه آمده و آیه تطهیر را خوانده و بانان خطاب نموده و بانان سلام و درود فرموده است و بر حسب تواریخ ازدواج علی و فاطمه علیهما سلام الله قبل از سال پنجم بوده که آیات تخییر ازواج رسول (ص) نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰] ... ص: ۱۱۷

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۸

شرح ... ص: ۱۱۸

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ:

شأن نزول آیه در باره زینب دختر جحش و دختر امیمه و امیمه دختر عبدالمطلب و عمه رسول و زینب دختر عمه رسول صلی الله علیه و آله است رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را برای زید بن حارثه مولای خود خطبه نمود زینب گمان کرد که برای خودش او را خطبه مینماید پس از اینکه فهمید که برای زید بن حارثه است امتناع نموده و گفت من دختر عمه رسول صلی الله علیه و آله هستم و چون آیه (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ) نازل شد زینب اظهار رضایت نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله زینب را بنکاح زید بن حارثه درآورد و رسول صلی الله علیه و آله ده دینار مهر و یک لحاف و درع و زره و پیراهن و پنجاه صاع طعام و سی صاع خرما برای آنان فرستاد.

آیه در باره تشریح ولایت عامه برای رسول صلی الله علیه و آله در باره امور دین و دنیای اهل ایمان است ولایت حقیقی پروردگار از نظر خلقت و ایجاد است و لازم آن نیز ولایت بر تشریح است از نظر صفت ربوبیت که بشر را بسوی کمال و سعادت، هدایت رهبری نماید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر سمت رسالت لازم آن ولایت و تصرف در شؤون زندگی و امور مسلمانان است.

هم چنانکه در آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) گذشت و ولایت رسول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۹ صلی الله علیه و آله و تصرف در امور مسلمانان از شؤون ولایت حقیقی ساحت پروردگار است.

و لازم ولایت و حق تصرف رسول (ص) در امور و شؤون زندگی مردم آنستکه بر حسب تشریح اختیار مردم در باره امور خود آنان در حدی است که مزاحم با ولایت رسول (ص) نباشد و چنانچه در موردی رسول تصمیم اتخاذ نماید از آن شخص اختیار سلب می شود و حق ندارد که در آن باره جز آنچه را که رسول (ص) تصمیم اتخاذ فرموده اتخاذ نماید و جمله نافی دلالمت بر عموم مسلمانان دارد.

خلاصه آیه بیان حق ولایت و تصرف برای رسول (ص) است که در باره امور و شؤون مسلمانان چنانچه حق خود را اعمال فرماید در اینصورت اختیار از آن شخص در آن مورد بخصوص سلب خواهد شد و نمیتواند تصمیم دیگری داشته باشد جز تنفیذ آنچه رسول (ص) برای او اتخاذ فرموده است.

و این حق ولایت و اولی بتصرف از شؤون رسالت و در آیات قرآنی نیز اعلام شده است و ذکر ولایت عامه رسول (ص) در این آیه مقدمه برای آیه آینده است که بعضی فرومایگان بعمل و تصمیم رسول (ص) اعتراض نموده‌اند.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا:

مبنی بر تأکید و نفوذ ولایت و تصرف رسول (ص) است که تمرد از آن عصیان و مخالفت پروردگار و تزییع حق رسول صلی الله علیه و آله است و نتیجه آن ضلالت و گمراهی و حرمان از سعادت خواهد بود.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ:

بیان واقعه زید بن حارثه است که پروردگار بر او منت نهاد بقبول دین اسلام و نیز در جنگ باسارت لشکر اسلام در آمد و او را رسول (ص) خریداری انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۰

نموده و سپس او را آزاد نموده و منت دیگر آنکه مورد محبت رسول (ص) قرار گرفته و او را پسر خود خواند رسول (ص) زینب دختر عمه خود را برای او تزویج نمود.

آیه بیان پاسخ است که رسول (ص) بزید فرمود در برابر اظهار و مشورت او که تصمیم دارد همسر خود زینب دختر عمه رسول را طلاق دهد رسول (ص) در پاسخ دستور فرمود و او را نصیحت و پند داده که زینب را بزوجیت خود باقی بدارد و از این تصمیم که در باره او اتخاذ نموده منصرف شود و اقدام بطلاق او ننماید و از جمله (و اتق الله) نیز استفاده میشود که زید بن حارثه در باره تصمیم خود اصرار داشت.

وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ:

روی سخن با رسول (ص) است که آنچه در خاطر و روان خود احراز نموده آنرا پنهان نمودی ولی پروردگار آنچه را که تقدیر فرموده در باره رسول بموقع اجراء خواهد گذارد که از جمله زوجات رسول زینب دختر جحش خواهد بود از نظر اینکه زید بن حارثه پسر خوانده رسول بوده و در زمان جاهلیت از جمله آئین این بود که زوجه پسرخوانده نیز مانند فرزند صلبی است و بر شخص حرام است.

این حکم جاهلیت باید صریحا مورد نسخ و اعتراض قرار بگیرد و عملا اعلام شود که فرزند خوانده سبب نمیشود که زوجه او بر کسیکه او را فرزند خود خوانده اثری گذارد و سبب نشر حرمت ذاتی او گردد و آنچه مورد حرمت و طبق حکم فطرت است فرزند صلبی است که از نظر نژاد و توالد نمیتوان زوجه فرزند صلبی خود را تزویج نمود ولی پسر خوانده جز خیال و نام گذاری و فرض نیست از اینرو هیچ اثری ندارد و شخص زوجه پسرخوانده خود را می تواند تزویج نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۱

محمتمل است بر حسب آیه (وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) این باشد که رسول (ص) بر حسب احراز غیبی احراز نموده بود که فرزند خوانده سبب نشر حرمت نمی شود که زوجه فرزند خوانده بر پدر خوانده نشر حرمت نماید.

این امر نظری را رسول (ص) بر حسب دستور زمینه چینی نموده که زید ابن حارثه که پدرش از او تبری نمود رسول (ص) او را بفرزندی خود معرفی نمود و سپس دختر عمه خود زینب را بحباله نکاح زید بن حارثه در آورد در صورتی که آغاز زینب رضایت نداشت ولی پس از تذکر آیه ولایت عامه رسول را اظهار رضایت نمود.

و هم چنین زید بن حارثه در مقام طلاق زینب بر آمد و بطور مشورت با رسول صلی الله علیه و آله در میان گذارد و رسول پس از پند و نصیحت او را از طلاق زینب منع فرمود.

و بر حسب جمله (و اتق الله) او را امر فرمود که از طلاق همسر خود بپرهیزد و نشانه آنستکه در تصمیم خود اصرار داشته است.

بر حسب حکمت زمینه‌ای برای اثبات بطلاق آئین خرافی جاهلیت و نقض آن پیش می‌آمد و رسول (ص) نیز این جریان را در روان خود اخفاء مینمود ولی پروردگار از نظر حکمت حوادثی پیش می‌آورد که منتهی شود به این که زید بن حارثه همسر خود زینب

دختر جحش را طلاق دهد و بر حسب آیه (زَوْجِنَاكُهَا) پروردگار او را بحباله نکاح رسول (ص) درآورد.

بلکه از آیه استفاده میشود که نیاز باجرای عقد نبوده و بر حسب اعلام آیه (زَوْجِنَاكُهَا) ساحت کبریائی، زینب را بحباله نکاح رسول گرامی در آورده هم چنانکه زینب این نکته را متوجه بوده در مقام اظهار فخر بر سایر زوجات رسول صلی الله علیه و آله میگفت که من با رسول گرامی قرابت نسبی نزدیک دارم و فخر دیگر آنکه پروردگار مرا بحباله نکاح رسول (ص) در آورده واسطه و سفیر نیز جبرئیل علیه السلام بوده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۲

وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ:

جمله حال و خطاب برسول (ص) است آنچه در خاطر در این باره احراز نموده بمنظور رفع اعتراض مردم منافق پنهان میداشت و آیه در مقام تسلیت رسول است که از اعتراض مردم نباید بیم و هراسان گشت فقط از عظمت پروردگار باید هراسان بود این جمله نیز شاهد آنستکه رسول (ص) احراز نموده بود که پروردگار مقرر فرموده که زینب دختر جحش را بحباله نکاح او در آورد بمنظور اینکه این حکم جاهلیت مورد نقض قرار بگیرد و عار و ننگ که در نظر جاهلیت داشته برطرف گردد.

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُهَا:

جمله تفریع بیان آنستکه آنچه در اینباره حوادثی پیش آمد در نتیجه آنها ازدواج زید بن حارثه و زینب دختر جحش و طلاق او انجام یافت آنگاه پروردگار زینب را بحباله نکاح رسول (ص) در آورد و ظاهر آیه تزویج را استناد بساحت پروردگار داده که از نظر ولایت حقیقی که بر رسول و بر زینب دارد آنرا مقرر فرموده است و تصریح بآنستکه استناد به پروردگار دارد.

لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا:

بیان علت و سبب برای جمله متصله (زوجناکها) میباشد بمنظور اینکه آئین جاهلیت از خاطرات مردم محو و زایل شود و حرج و ننگ که در بر دارد از خاطرات مردم برطرف گردد و امر عادی معرفی شود و اقدام رسول (ص) باین امر یگانه وسیله‌ای است که عیب و ننگ آن رفع شود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۳

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا:

مبنی بر تأکید است که هر چه را پروردگار تقدیر فرماید و لازم وجود فردی قرار دهد بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد و لازم آن تأمین صلاح و حکمت نظام است.

و استفاده می‌شود که ازدواج رسول (ص) با زینب دختر عمه او از اموری است که پروردگار در آن باره حکم فرموده و تخلف پذیر نبوده زیرا هر چه را اراده فرماید علل و اسباب طبیعی آنرا در مسیر نظام فراهم خواهد آورد.

و در روایات رسیده است که رسول (ص) در باره هیچیک از زوجات خود صدمه‌ای مانند صدمه‌ای که در باره زینب رخ داده وارد نشد و رسول (ص) گوسفندی را قربانی نموده و بمردم اطعام فرمود بنان و گوشت.

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ:

مبنی بر منت و تسلیت است که آنچه ساحت پروردگار در باره رسول و از شئون زندگی او مقرر فرماید نقص و ننگ نخواهد داشت و بقرینه مقام مراد فرض و تقدیر زوجات رسول (ص) و خصوصیات و تعداد آنها است.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا:

مبنی بر تأکید است تقدیری که در باره رسول (ص) شرف صدور یافته هم چنان در باره هر یک از رسولان گذشته است و هر امر و خواسته کبریائی که در این نظام صورت بگیرد و تحقق بیابد لا محاله حدود و مشخصات بی‌شمار خواهد داشت و آیه مبنی بر اتقان تدبیر و حسن تقدیر ساحت پروردگار در نظام جهان است الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ:

بیان و تفسیر جمله (الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ) می‌باشد آیه بیان فضایل رسولان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۴

و پیامبران است که شعار آنان تبلیغ رسالت و بیان احکام الهی است و همه شئون و آثار وجودی آنان از رفتار و گفتار و حالات ظهوری از رسالت و اداء وظیفه و تعلیم و تربیت جامعه بشر است و در هیچیک از شئون و آثار زندگی خود بیم و هراسی از مخلوقی نخواهند داشت.

و فقط از نظر علم و شهود عظمت کبریائی پیوسته ساحت کبریائی او را حاضر و ناظر بر خاطرات و منویات قلبی و اعمال و رفتار و گفتار خود میدانند ترسان و لرزان خواهند بود و این صفت و فضیلت نیز هرگز از آنان محو و زائل نخواهد شد.

و در برابر نیروی معرفت و شهودی که پروردگار نصیب هر یک از آنان فرموده عهد و پیمان مؤکد از آنان گرفته و در باره اداء وظایف رسالت و مأموریت که بآنان محول میشود لحظه‌ای قصور ننموده و عذری نیز از آنان پذیرفته نخواهد شد گرچه تبلیغ و اداء وظیفه رسالت آنان را محکوم بسوختن در صحنه آتشین نمرودیان بنماید.

و از استدلال آیه استفاده می‌شود که همه شئون زندگی رسولان و آثار وجودی آنان تبلیغ و اداء وظیفه رسالت و از مقوله تعلیم و تربیت جامعه بشر است و بر حسب سیاق آیه از جمله اقدام رسول (ص) بازدواج با زینب از این مقوله خواهد بود.

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا:

صفت فعل و احاطه قیومیه ساحت کبریائی است و بیان سبب برای خشیت رسولان بطور دائم است که از لوازم معرفت و شهود آنان است.

و در باره محاسبه و مراقبت دقیق پروردگار در باره رسولان و پیامبران و غیر آنها شایسته است که رسولان از نظر نیروی روح و قدس روان و خاطرات آنان از هیچ مخلوقی بیمناک و ترسان نباشند جز پیوسته و هر لحظه از عظمت و مراقبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۵

و احاطه قیومیت کبریائی او بر خاطرات قلبی رسولان بطور دائم و شهود و ترسان باشند و لحظه‌ای غبار غفلت بر حریم خاطر آنان ننشیند.

و ادراک و فهم صفت حسیت و احاطه قیومیت پروردگار و شهود علمی آن اختصاص بمقام رسولان و رجال الهی دارد و غیر آنان از این مقوله معارف و شهود عظمت کبریائی بی بهره‌اند.

بعبارت دیگر خشیه بمعنای تاتر قلب و تزلزل روح و خاطر است و این معنا فقط نسبت بعظمت ساحت کبریائی ممدوح و کمال است و لازم ذاتی قدس روح می‌باشد از نظر اینکه خطوط عظمت غیر کبریائی بر قلب نورانی آنان لحظه‌ای سایه نمی‌افکند.

بر این اساس آیه (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) که بهترین و ارجدارترین مقام قدس و قدرت روحی است در باره رسولان گواهی نموده است.

و پیروان مکتب توحید و هم چنین دانشجویان دانشگاه عالی از درک صفت خشیت بی بهره‌اند و کمال آنان صفت خوف از عقوبت کبریائی می‌باشد.

زیرا صفت و مقام خشیت که از مقامات صدیقین است قوام آن بدو عقد سلبی و ایجابی است به این که از فردی از بشر بیم و لحظه‌ای هراس نداشته فقط از عظمت کبریائی لرزان باشد.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ:

آیه بیان آنست که محمد رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرزند پسری ندارد که از زمره مردان باشد و سبب شود که در باره زوجه او نشر حرمت نماید.

و آیه مبنی بر دفع اعتراض منافقان است به این که محمد (ص) زوجه فرزند خود را بحاله نکاح خود در آورده است و پسر خوانده نیز مانند فرزند صلبی است.

و آیه مبنی بر دفع آنست که رسول (ص) پدر صلبی زید بن حارثه نیست انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۶ بلکه او را بفرزندی خود نام نهاده است زیرا بر اساس فرض فرزند خوانده شده و هم چنین فرزندى از رجال این زمان ندارد که زوجه او را پس از طلاق بحباله نکاح خود در آورده باشد و بالاخره پدر صلبی هیچیک از مردان در این زمان نیست تا اینکه فرزندش که زوجه خود را طلاق داده رسول (ص) زوجه او را بحباله نکاح خود در آورده باشد و فرزندانی که رسول (ص) داشته مانند ابو القاسم و طاهر و طیب و ابراهیم کودک بوده و فوت نموده‌اند و نسبت بدو فرزند گرامی حسن و حسین علیهما السلام در آن زمان طفل و کودک بوده‌اند بلکه زمان رحلت رسول (ص) نیز این چنین بوده‌اند.

وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ:

بیان آنستکه محمد رسول و از جانب ساحت پروردگار بسوی جهان بشریت اعزام شده و پیروی از دعوت او بر جهانیان بحکم فطرت واجب و لازم است و از جمله از احکام که بیان نموده آنستکه فرزند خوانده جز نامگذاری و فرض چیز دیگری نیست و حقیقت ندارد.

بنابراین تزویج با زوجه پسر خوانده خود در اسلام جایز است و پروردگار مقرر فرمود که رسول (ص) زینب دختر عمه خود را بحباله نکاح خود در آورد بمنظور حکمت و نقض آئین خرافی جاهلیت است و عمل و رفتار رسول مانند گفتار و دعوت او بر همه مردم نافذ است باید تزویج همسر پسر خوانده خود را جایز بدانند و بآن اعتراض ننمایند که بدعت در دین و انکار حکم اسلامی است.

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ:

و نیز خاتم پیامبران و غرض از اعزام رسولان است از نظر این که دین اسلام دانشگاه عالی توحید خالص و برای جهان بشریت بطور همیشه بنا نهاده شده است و احکام و برنامه آن قرآن کریم عالی‌ترین احکام آسمانی است و همه احکام آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۷

بر اساس عقل و خرد و مصون از هر نقص می‌باشد.

و نواقص بی‌شماری که در احکام کتابهای آسمانی گذشته مانند توریه و انجیل در برداشته همه را یکی پس از دیگری رفع نموده از جمله و نمونه آن امر رضاع است که در دیانت‌های گذشته مورد توجه قرار نگرفته در نتیجه فرزند رضاعی میتوانست مادر و دایه خود را و هم چنین دختران و خواهران و نواده‌های او را بحباله نکاح خود در آورد و این برخلاف بداهت و مبادی علمی و فطری است.

بدین نظر دین حنیف اسلام مقرر فرمود «الرضاع لحمه کلحمه النسب» شیرخوارگی را با شرایطی سبب نشر حرمت اعلام نمود که فرزند رضاعی را عضو خانواده دایه خود معرفی فرمود هم چنانکه بر حسب رابطه نسبی و نژادی جزء و عضو خانواده تولیدی خود می‌باشد.

و چنانچه بفرض این نقص از احکام آسمانی برطرف نشده بود جهان بشریت که پیوسته رو بارتقاء و تکامل است زبان نقض خواهد گشود که رضاع بحکم خرد و فطرت و اساس علمی سبب نشر حرمت میان فرزند و دایه و خانواده او می‌شود چگونه دیانت‌های آسمانی از جمله دین حنیف اسلام که کاملترین دیانت‌های است متعرض این نکته فطری نشده و نادیده گرفته است.

هم چنین در مورد نشر حرمت بسبب فرزند خوانده امر خرافی است و بر اساس نامگذاری و فرض بوده اثری نخواهد داشت و چنانچه بفرض در احکام اسلامی نیز این نقص خرافی اعلام نمی‌شد و بآئین جاهلیت توجه نمی‌شد و عادت مردم جریان می‌یافت نقص بزرگی بود ولی دین اسلام باستناد حکم طبیعت و خرد اعلام نمود و آن را خرافی مقرر فرمود بلکه دستور فرمود که رسول (ص) عملاً این امر خرافی را اعلام نماید و ننگ و حرج آنرا که در دل‌های مردم فرومایه است رفع نماید انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

بیان صفت علم و احاطه شهودی بهمه شئون وجودی جهان هستی است و چیزی بر او پنهان نخواهد بود.

و بقرینه سیاق نسبت باحکام اسلامی نیز ساحت کبریائی بر همه رموز فطرت بشری احاطه بطور قیومیت دارد و بر این اساس نقض خرافی که در آئین جاهلیت در باره فرزند خوانده رایج و دایر بوده بدان اعلام فرموده و رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نیز بر رفع ننگ و جرح آن اقدام نموده است و در نتیجه احکام اسلامی و برنامه مکتب قرآن را ایمن و مصون از هر نقض اعلام فرموده است. در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول (ص) زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خطبه نمود زینب امتناع نمود پاسخ گفت که من از نظر حسب خانوادگی شرافت بر او دارم زیرا زینب دارای حدت و برتری بود و آیه نازل شد (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا لِمُؤْمِنَةٍ).

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) گفته شده که آنچه رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در خاطر خود پنهان داشته آن بود که از طریق الهامات غیبی پروردگار بوی اعلام فرموده بود که زینب دختر جحش از جمله زوجات او خواهد بود و نیز اعلام به این که زید بن حارثه زوجه خود زینب را طلاق خواهد داد و هنگام که زید بن حارثه بطور شکایت برسول (ص) عرض نمود که تصمیم دارد زینب را طلاق دهد.

رسول فرمود (امسك عليك زوجك) و پروردگار فرمود چگونه باو پاسخ گفت که (امسك عليك زوجك) با اینکه پروردگار باو اعلام فرموده بود که از جمله زوجات او زینب خواهد بود و این روایت از علی بن الحسین علیهما السلام است.

در کتاب در منثور باسنادی از انس روایت نموده گفت زید بن حارثه بنزد رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمده و از زینب شکایت نمود و رسول (ص) در پاسخ فرمود (اتق الله انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۹ و امسك عليك زوجك) و آیه نازل شد (وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ).

انس گفت چنانچه رسول (ص) مطلبی را پنهان می نمود این آیه را پنهان می داشت و سپس رسول (ص) زینب را بحباله نکاح خود در آورد.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) از جابر بن عبد الله از رسول (ص) روایت نمود فرمود مثل من در میان رسولان مانند کسی است که خانه‌ای بنا گذارد و آنرا نیکو و کامل نماید جز مکان یک آجر چنانچه کسی وارد خانه شود و بآن نظر افکند بگوید چه بسیار عمارت زیبایی است جز آن یک آجر که باید تکمیل شود و من همان موضع را از رسولان دارم روایت در صحیح بخاری و مسلم آمده است.

در کتاب عیون در باره مجلس امام رضا علیه السلام و حضور مأمون با صاحبان ملل که از مسائلی که علی بن جهم در باره عصمت پیامبران پاسخ میفرمود از جمله آیه کریمه (وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ).

فرمود پروردگار برسول گرامی (ص) معرفی نمود نام زوجات او را در دنیا و همچنین نام زوجات او را در آخرت و اینکه آنها مادران اهل ایمان هستند و یکی از زوجات او در دنیا زینب بنت جحش است در آن هنگام بحباله نکاح زید بن حارثه بود و این امر را رسول در خاطر خود پنهان می نمود از نظر اعتراض یکی از منافقان که بگوید در باره زوجه دیگری که او را بحباله نکاح خود خواهد در آورد و از جمله مادران اهل ایمان خواهد بود آیه فرمود (تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) یعنی خشیت از عظمت کبریائی در قلب تو رسوخ داشته باشد شایسته تر است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵)

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعَا أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۱

شرح ص: ۱۳۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا:

آیه بر ارشاد اهل ایمان است که بساحت پروردگار زیاده با قلب توجه نماید و در خاطر صفات کامله او را بیاد آورد و قلب خود را بدین طریق نورانیت بخشد و ذکر ضد غفلت و نسیان است و غفلت و نسیان پروردگار سبب ظلمت و تیره گی قلب می شود و هنگام اقدام بگناه لا محاله بر اساس غفلت از احاطه شهودی پروردگار و فراموشی کبریائی او است.

و ذکر کثیر کثرت عددی و توجه پی در پی و نیز کثرت معنوی و شدت و دوام خاطر و نیز دوام یاد صفات کریمه و تشبه بخاطر و خلق است.

و از جمله تذکر تلفظ بحمد و سپاس و شکر نعمت با توجه قلبی است و هم چنین تلفظ به تسبیح و تنزیه کبریائی از نقص است و از جمله ذکر کثیر قرائت آیات قرآنی است که قلب بدان توجه داشته که ذکر قلب است و نیز دیدگان بعبارت آیات نظر افکند ذکر نیروی بینائی است.

هم چنین شنیدن آیات کریمه با توجه قلب نیز ذکر نیروی شنوائی است هم چنین نوشتن آیات کریمه اشتغال و بکار بردن نیروی جوارح است بالاخره ذکر مراتب و درجات بیشمار دارد و ریشه و اساس آن یا دو توجه قلب بساحت کبریائی و صفات و مظاهر او است و هر چه ادامه بیابد مشمول رحمت زیاده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۲

خواهد شد زیرا ذکر ملازم با افاضه رحمت است.

خلاصه از اضافه ذکر در آیه (اذْكُرُوا اللَّهَ) ذکر و تذکر بمعنای حضور معنا در نفس است و حضور مراتب و درجات شدت و ضعف بیشمار دارد و درجه عالی آنها ذکر و تذکر ساحت کبریائی است از نظر اینکه ذکر صفت نفسانی و حضور صورۀ معلوم و یا مفهوم در ذهن عالم و ذاکر است.

بدیهی است این درجه از تذکر و علم ملازم با تحدید و توصیف معلوم است و استفاده می شود از جمله (اذْكُرُوا اللَّهَ) که انسان دارای سنخ دیگری از علم و تذکر می باشد غیر از علم و تذکر و صورت موقت حاصله از شیء و موجود در ذهن و آن شهود وجودی و ذاتی است که زوال پذیر نیست مانند شهود شعاع نسبت بخورشید است که دارای شدت و ضعف می باشد ولی انفکاک و زوال پذیر نخواهد بود هم چنین انسان بطور شهود ذاتی و ظلّی خود را می یابد که پرتوی از اشعه کبریائی است.

وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

و نیز ارشاد به تسبیح و تنزیه قدس ساحت ربوبی از نقص و امکان است و قید بکره و اصیل محتمل است از نظر توجه بتحولاتی باشد که در جهان از صبحگاه و شامگاه پدید می آید که آنها را ظهوری از عظمت و کبریائی بدانند و اینکه بر چه اساس است و

وابسته بسایر کرات و حرکت و سیر هر یک از کرات بیشمار است و بالاخره حرکت و تحول در همه شئون جهان هستی فرمانروا است و هر موجود ریز و کلان محکوم بتحول و حرکت بسوی مقصد و کمال است.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

بیان صفت فعل و افاضه رحمت بر اهل ایمان است و هم چنین صلاه فرشتگان دعا و درخواست رحمت در باره اهل ایمان است و لازم نزول رحمت رفع ظلمت و تیره گی غفلت و جهل است از نظر اینکه مورد قابلیت می‌باید که نور معرفت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۳

و خدا شناسی زیاده بر قلب بتابد و بپذیرد و در نتیجه صفاء و نورانیت بیابد در این حال قلب محکوم بظلمت نبوده تیره گی غفلت و نسیان ساحت کبریائی قلب را فرانخواهد گرفت.

وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا:

پس از تابش نور معرفت و رفع ظلمت جهل و غفلت که شعار ایمان باصول توحید است شایسته‌اند که مورد رحمت و هدایت قرار بگیرند و هر لحظه رحمت متوجه آنان شده بسعادت نائل می‌شوند.

خلاصه تذکر و یاد خدا بودن عبارت از آمادگی برای کسب فیض و قبول رحمت است و ضد آن غفلت و نسیان عبارت از عدم قابلیت و عدم قبول فیض و رحمت است از نظر تیره گی که او را فرا گرفته و پرده‌ای بر قلب خود افکنده است.

و محتمل است مفاد آیه این باشد که در اثر بدل رحمت از ساحت پروردگار بر اهل ایمان قلب مؤمن متوجه و بیاد پروردگار خواهد در آمد و هم چنین با مساعدت و درخواست فرشتگان آنگاه قلب اهل ایمان در اثر تابش اشعه رحمت صفاء و نورانیت می‌یابد و متذکر ساحت او می‌شود و لازم آن خروج ظلمت و غفلت و رفع غبار فراموشی از قلب مؤمن است آنگاه مورد و مشمول رحمت بیشتر و هدایت می‌گردد از نظر اینکه رحمت و فضل پروردگار مراتب و درجات بیشمار دارد و هر چه بیشتر توجه داشته قبول فیض و شمول رحمت باو زیاده خواهد بود.

بهمین قیاس غفلت و نسیان که بر قلب عارض شود و ادامه بیابد و هر لحظه بر او بگذرد و آنرا تثبیت نماید چه بسا غفلت و نسیان قلب را تیره و کدر و بصورت طبع و ملکه در آورد و صفاء فطری خود را از دست داده آنگاه خطرناکترین مراحل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۴

سیر و سلوک به پرتگاه نیستی و شقاوت را می‌پیماید.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا:

مژده فضل بر اهل ایمان است از نظر اینکه با صفاء و نورانیت و توجه بساحت کبریائی قلب خود را درخشان نموده این چنین راد مردانی هنگام که به پیشگاه قدس حضور یابند که سخت‌ترین عقبات است که بشر باید بپیماید و بیابد تحیت و شاد باش و سلام از هر سو آنان را فرا بگیرد و اجر و پاداش زیاده بر تصور از کرامت و جودی و اراده مطلقه که نمونه و مسطوره‌ای از شعاع قدرت کبریائی است در اختیار آنان نهاده میشود.

و حضوری که برای بررسی به عقیده و مسؤلیت بشر است بصورت حضور مجلس سلامت و مصونیت و کرامت خواهد بود.

گفته شده که جمله (یلقونه) اضافه بضمیر شده شاهد انس و جوار رحمت و فضل است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام صفت شهادت و نیز صفت تبشیر و انداز بر رسول گرامی (ص) است صفت شهادت عبارت از نیروی غیبی است که بر عقاید و خاطرات و اعمال جوارحی مردم آگاه است بدیهی است از طریق ملکوت بر حرکات و جودی و سیر و سلوک عموم مردم آگاهی و شهود دارد نه از طریق حواس و بطور انفعال هم‌چنانکه در آیه (جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيكُمْ شَهِيداً) ۲-۱۱۳ شرح آن گذشت که قوام منصب رسالت و دعوت جامعه بشر بسوی توحید و خداشناسی و تعلیم و تربیت مقتضی است که بظاهر بشر را دعوت نماید و با نیروی معنوی و تأثیر باطنی نیز مردم را بسوی قرب پروردگار سوق دهد و رهبری نماید تا آنجا که به پیشگاه کبریائی معرفی نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۵

زیرا عقیده ایمان و شرک و کفر و هم چنین حرکات و افعال اختیاری بشر مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است.

و بمنطق آیه رسول گرامی (ص) بر همه آنها از نظر اینکه حرکت وجودی و سیر و سلوک ذاتی است بصیرت معنوی و نظارت باطنی دارد و از شئون و لوازم مقام رسالت کبری و وساطت در فیوضات تشریحی است که آن نیز از شئون فیوضات تکوینی است که پروردگار از ازل باو موهبت فرموده است که در صحنه خطاب (الست بربکم) سبقت ذاتی و رتبی بر ما سوا خود داشته و بطور اصالت و نیابت مبادرت پاسخ نموده در مقامی که هنوز غیر او خطاب را تلقی ننموده بود.

و مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا:

لازم قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت بشر بتوحید و خداشناسی آنستکه پیروان مکتب خود مژده فیوضات و سعادت دهد و سبب رغبت و بصیرت آنان به راه عبودیت گردد و بشر را متوجه سازد که پروردگار چه نیروی گرانبهائی در کمون او نهاده که چنانچه آنرا بکار بندد بهترین مسطوره و نمونه ساحت کبریائی خواهد شد و مژده و بشارتی زیاده بر این تصور نمی‌رود که بشر در اثر پیروی از مکتب توحید و برنامه آن بچه مقامی از فضیلت خواهد نائل شد که با شاگردان مکتب ربوبی و لطایف غیبی در جوار رحمت هم نشین خواهد گردید.

و نذیراً: لازم دیگر قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر نصیحت و پند و تهدید است به این که گروهی که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آیند زیاده از حرمان از نعمتها که برای پیروان مکتب خدا پرستی مقرر شده و از فضائل و مقامات معنوی انسانیت بی بهره گشته بشقاوت و تیره‌بختی ابدی و عقوبتها چه در زندگی در دنیا و چه در عوالم دیگر خواهند محکوم گشت.

بدیهی است که صفت انذار رسول تأثیر بسزائی در روح بشر خواهد داشت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۶

ولی در آیه صفت تبشیر رسول صلی الله علیه و آله مقدم داشته شده از نظر اینکه قیام و دعوت او مسطوره فضل و رحمت اوست و دعوت جامعه بشر باستحقاق و پیروی از برنامه‌ای است که سبب توجه فضل و رحمت کبریائی است و پیروان مکتب عالی قرآن را فراخواهد گرفت و غرض اصیل از قیام رسول صلی الله علیه و آله و دعوت جهان بشریت همین است ولی صفت انذار و تهدید او ضمنی و تبعی است و از نظری مبنی بر تکمیل صفت تبشیر اوست.

و نیز بمنظور دفاع و جلوگیری از دعوت اهریمنی شیطانی است که بشر را هشدار دهد و قیام بدعوت خود را جنبه مثبت و منفی دهد و همه جانبه نماید.

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَأْذَنُ:

از جمله سمت رسول (ص) دعوت جامعه بشر پیروی از مکتب عالی قرآن است در اثر پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دانشجویان آن مکتب را بکمال و سعادت برساند از نظر اینکه پروردگار در کمون روح و روان بشر نیروی زیاده بر تصور نهاده ولی آغاز قوه و نیروی محض است باید در اثر آموزش و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمقاماتی از کمال و ایمان نائل شوند.

بالاخره رکن نظام خلقت بشر قیام رسول صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر پیروی از اصول اعتقادی و احکام و وظایف عملی مکتب قرآن است.

يَأْذَنُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر باذن و خواست و اعزام پروردگار خواهد بود و نظر به این که قوام دعوت رسول وابسته بقبول و یا رداء گروهی از مردم است بر این اساس قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله همچنین پیروی هر یک از افراد بشر باذن و خواست پروردگار خواهد بود و هم چنین رد و انکار هر یک از بیگانگان نیز از نظر توحید افعالی وابسته باذن پروردگار خواهد بود بطوری که متناسب با قدس ربوبی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۷

وَ سِرَاجًا مُنِيرًا:

وسیله اضائه و روشنائی جهان بشریت است که طریق هدایت و رهبری بشر را بسوی مقام انسانیت و فضیلت را سهل و آسان می‌نماید و در دسترس بشر می‌گذارد و خود رهبر و هادی و پیشوای کاروان توحید خواهد بود و تعلیم آیات قرآنی و احکام اسلامی و روش و سنت‌ها که دانشجویان مکتب قرآن استفاده نموده‌اند همه وسائل هدایت و آشنائی با طریق سعادت و همه چراغ درخشانی است که در جهان بشریت با مساعی خود بجا نهاده و دسترس بشر بودیعت سپرده است.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا:

خطاب برسول گرامی (ص) است که وظیفه دعوت خود را اجراء بنماید به این که پیروان مکتب قرآن را بشارت دهد که دعوت رسول و نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی قرآن در جهان فضل زیاده بر تصور است که اهل ایمان و پیروان برنامه آن را فرا گرفته و بحکم خرد باید از این نعمت بیمانند و فضل پروردگار سپاس گذارند و اجر و پاداشی که برای آنان مقرر فرموده بطور حتم نایل خواهند شد و از نعمتهای بیشمار که بشر بهره‌مند می‌شوند و پروردگار برایگان در دسترس آنان نهاده است.

و از جمله بعثت رسول (ص) و قیام او بدعوت بشر و از جمله نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی در جهان همه و همه نعمتهائی است که متوجه باهل ایمان می‌شود و از نظر فضل و رحمت و سوق آنان بسعادت است و جز فضل و ظهور رحمت که اهل ایمان را فرا بگیرد غرضی نیست.

و از نظر نیل بسعادت و بمقامی از انسانیت و خلود در نعمتهای که باهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن مقرر و آماده شده فضل بی‌نهایت و زیاده بر تصور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۸

است و لازم ذاتی و نتیجه سعی و انقیاد آنان مقرر شده که انفکاک و پایان پذیر نباشد همه ظهوری از فضل پروردگار است که اهل ایمان و تقوی را فرا گرفته و خواهد گرفت.

وَ لَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ:

عقد سلبی از جمله وظایف رسول (ص) مخالفت با مرام و آئین کافران و منافقان است و از آنان هرگز پیشنهادی را نپذیرد زیرا غرض آنان اخلال نظام دعوت اسلامی است درخواست و پیشنهاد آنها مبنی بر تحمیل و خیانت برسول و بر مسلمانان است. بالاخص منافقان که خیانت و فتنه‌انگیزی آنان زیاده است بلحاظ اینکه خود را بظاهر در زمره مسلمانان معرفی می‌نماید و از اسرار و حوادث و جریان امور داخلی مسلمانان آگاه هستند و بنکات حساس و پیش آمدها و رویدادها آگهی دارند از پیشنهاد آنها پرهیزد و هم چنین از نصیحت آنان که غرضی جز اغفال و خیانت ندارند اعراض نماید.

وَ دَعَا أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

از جمله وظایف ارشادی رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آزار و اذیت کافران و منافقان را که مرام آئین آنان است به خود آنان واگذارد و از آنان و هم چنین از کارهای آنان اعراض بنماید و دفع آنان و تبعات خطرهای آنان را بر طبق نیروی توکل بساحت پروردگار واگذارد و بقدرت و حسن تدبیر کبریائی او اعتماد بنماید.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا:

صفت فعل پروردگار است باحاطه و حسن تدبیر پروردگار در باره دفع خطر دشمنان اعتماد بنماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۹

در کتاب کافی بسندی از ابی القداح از امام صادق علیه السلام روایت نمود فرمود هر یک از عبادات برای آن حدی است بآن پایان می‌یابد جز ذکر پروردگار که حدی ندارد که بآن پایان بیاید.

مثلا فرائض واجب هر که آنها را بجا آورد پایان یافته صوم ماه رمضان چنانچه امساک نماید همان حد آنست و حج نیز چنانست جز ذکر پروردگار که بقلیل آن اکتفا نفرموده و حدی و مقداری برای آن تعیین نفرموده که بآن تمام شود و پایان بیاید و آیه را (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) را خوانند.

امام فرمود برای ذکر حد و مقداری تعیین نفرموده که پایان بیاید.

امام فرمود پدر بزرگوارم بسیار ذکر میگفت بسیار بود که با او راه میرفتم او ذکر میفرمود و یا با او غذا میخوردم او مشغول ذکر بود و بسیار بود که با مردم گفتگو می‌فرمود و ضمنا ذکر می‌گفت و پیوسته میدیدم که چگونه و زبان او حرکت می‌نمود و ذکر (لا اله الا الله) می‌فرمود.

امام فرمود همه خانواده را پدرم جمع می‌نمود و مشغول بذکر می‌شدیم تا طلوع آفتاب و ما را امر می‌فرمود بخواندن آیات قرآنی و هر که نمی‌توانست آیات را بخواند می‌فرمود که بذکر مشغول شویم و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و نیز ذکر پروردگار گفته شود برکت آن خانه زیاد است و فرشتگان حضور می‌یابند و شیاطین از آن منزل دور می‌روند و برای فرشتگان آن خانه درخشان است همچنانکه ستارگان برای اهل زمین درخشندگی دارند و خانه‌ای که در آن بسیار قرآن خوانده شود برکت آن زیاد است و فرشتگان در آن خانه حاضرند و شیاطین از آن دور می‌شوند و خانه‌ای که در آن آیات قرآن خوانده نشود و نیز ذکر خدا در آن نشود برکت آن کم است و شیاطین در آن حضور دارند.

و نیز فرمود که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود آیا خبر دهم به بهترین اعمال و بالاترین انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۰ درجات نزد پروردگار و بهتر از دینار و درهم برای شما فائده دارد و بهتر از نبرد با دشمنان که آنها را بقتل رسانید و یا شما را بقتل برسانند گفتند بلی چیست امام فرمود ذکر پروردگار بسیار است.

و نیز فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که زبان ذاکر داشته باشد خیر دنیا و آخرت خواهد داشت.

و نیز فرمود آیه (وَلَا تَمُنُّنَّ تَشْتَكِرُونَ) یعنی آنچه عمل خیر بجا آوردی بسیار بشمار.

در کتاب کافی بسندی از ابی المغرا و بسندی گفت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود هر که پروردگار را در نهان ذکر گوید بتحقیق ذکر بسیار گفته است و منافقان در علن و آشکارا ذکر خدا را می‌گویند ولی در نهانی خدا را بیاد نمی‌آورند و آیه فرمود (يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا)

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام یک از اهل ایمان فضیلت آنان در قیامت زیاده از دیگران است رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسانی که ذکر خدا را بسیار گویند راوی عرض نمود کیست جنگجو در راه خدا فرمود چنانچه با شمشیر با کفار و مشرکین جنگ نماید تا اینکه شمشیر او بشکند و بخون خود رنگین شود هر آینه ذاکران پروردگار از لحاظ درجه افضل از آنان خواهند بود.

در کتاب خصال از زید شحام روایت شده گفت امام صادق علیه السلام فرمود از جمله خصال که اهل ایمان بآن دچار می‌شود سه امر است. راوی سؤال نمود کدام است؟

امام فرمود: مواسات با مردم در آنچه در اختیار دارد و نیز با مردم انصاف نماید و پیوسته ذکر خدا را بگوید و نام پروردگار را یاد کند و بزبان بگوید.

و من نمی‌گویم که (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) گرچه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۱

این نیز ذکر پروردگار است ولی ذکر پروردگار و بیاد خدا باشد هنگام که حلال پیش بیاید و هنگامی که حرامی پیش بیاید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ وَايَةٌ وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) آیه در مکه نازل شده پیش از هجرت به پنج سال.
انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۳

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۶۲] ... ص: ۱۴۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰) تَزُوجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

إِنْ تَبَدَّلُوا شَيْئًا أَوْ تَحَفُّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سُنَّهَ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۴

شرح ... ص: ۱۴۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا:

آیه خطاب بمسلمانان است چنانچه با بانوی مسلمانی ازدواج نموده و سپس قبل از تماس و همسری با او تصمیم گرفتید که او را طلاق گفته و از زوجیت خود رها نمائید عده بعهدہ بانوی مطلقه نخواهد بود زیرا رعایت عده از نظر حمل که چنانچه بعقد دیگری در آید سبب اختلاط ماده تناسلی خواهد شد.

در این صورت قبل از تماس چنانچه بخواهند او را از زوجیت رها نمایند باید مبلغی از مال مهر او را بدهید که مورد رضایت و

خشنودی او گردد.

و بر حسب آیه (وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ۚ - ۲۳۸) باید هنگام طلاق نصف مهریه‌ای را که معین نموده باو بدهند و در صورت عدم تعیین مهر نیز همین امر را رعایت نمود که آنچه مهر المثل است نصف آن بزوجه مطلقه داده شود.

و از قید صفت ایمان در زوجه استفاده می‌شود که شرط ایمان بر حسب ارشاد آیه لازم است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۵ و نیز استفاده می‌شود که عده و پرهیز از ازدواج با شخص حق شوهر است بر همسری که او را از قید زوجیت رها نموده است. فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

جمله تفریح تمتع بمعنای آماده نمودن وسایل و آسایش زندگی است و کنایه از پرداخت مهریه است که بتواند اعاشه کند تسریح نیز رها نمودن از قید زوجیت است که بطور مهر و دوستانه باشد و سبب خشم و دشمنی و کینه نگردد. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است بیان حکم وضعی و صحت عقد نکاح در باره هفت صنف از بانوان است از جمله بانوانی که اجرت و مهریه آنان را تأدیه نماید بدیهی است این قید توضیحی است چه اداء نماید و یا بتأخیر افتد و نیز تعیین مهر جز عقد نکاح نیست.

وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ:

از جمله بانوانی که باسارت لشکر اسلام در آمده و از غنائم و انفال معرفی و شناخته شده مانند ماریه قبطیه که از غنائم بود و صفیه و جویریة از انفال بود که رسول (ص) آنان را آزاد نموده و سپس آنان را تزویج نمود. و قید (مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ) نیز قید توضیحی است گرچه کنیز را خریداری نموده و یا باو واگذار شود. وَبَنَاتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ.

از جمله دختران عمو و عمه زاده که از قریش هستند: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۶ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ:

از جمله دختران خال و دائی و دختران خاله که از بانوان بنی زهره هستند و این قید هجرت برای تحلیل نسخ و اسقاط شد و حکم جواز بطور عموم گردید.

وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ:

از جمله بانوانی اهل ایمان که خود را هبه نماید برای رسول (ص) و رسول صلی الله علیه و آله نیز بپذیرد و بغیر صداق باشد و عقد بصیغه هبه است و نیاز بعقد نکاح نخواهد داشت و این حکم جواز اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و در باره سایر افراد مسلمان جایز نیست.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود بانوای از انصار آمد حضور رسول صلی الله علیه و آله در حالیکه در منزل حفصه بود عرض نمود یا رسول الله هرگز زن شوهر خود را خطبه نمی‌نماید و من بانوای بینوائی هستم نه شوهر دارم و نه فرزند آیا مرا می‌پذیری و من خود را بتو هبه می‌نمایم چنانچه مرا قبول نمائی.

رسول صلی الله علیه و آله باو دعا نموده فرمود ای خواهر انصاری خدا بتو جزای خیر بدهد مردان انصار مرا یاری نموده و می‌نمایند و بانوان آنان بزندگی با من رغبت می‌نمایند حفصه بانو گفت چه بسیار حیای تو کم است رسول صلی الله علیه و آله فرمود او را واگذار و رسول صلی الله علیه و آله فرمود بمنزل خود بازگرد خدا تو را رحمت فرماید از نظر رغبت و اظهار محبت تو بمن و پاسخ من بتو خواهد رسید و آیه نازل شد.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ:

حکم جواز و هبه که بانو خود را بر رسول صلی الله علیه و آله هبه نماید و مهر درخواست ننماید اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و در باره اهل ایمان حکم آنان را اعلام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۷ خواهیم نمود و این قید بمنظور آنستکه اهل ایمان در باره خود نیز این چنین گمان نکنند زیرا در باره رسول (ص) اختصاصاتی است که سایر اهل ایمان در آنها شرکت نخواهند داشت از جمله در باره عدد زوجات و مهر و هبه و ملک یمین و بسیار امور و اختصاصات دیگر.

لَكَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

حکم اختصاصی برای اینکه بر رسول صلی الله علیه و آله توسعه داده شود چه بسیار بانوان بی سرپرست و یا دارای فرزند کودک یتیم که خود آنان پیشنهاد نموده و رسول صلی الله علیه و آله نیز شایسته است که درخواست آنان را بپذیرد و با نظر بمصالح دیگر و جلب نظر طایفه و اقوامی هم چنانکه بر حسب تاریخ بانوان و زوجات رسول این چنین بوده‌اند.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است محتمل است که صفت غفور بلحاظ آن باشد که احکام اختصاصی رسول (ص) سبب رفع بسیاری از نواقص اجتماعی و جلب نظر اقوامی خواهد شد که مصالح اسلام و مسلمانان بدین وسائل تأمین میگردد و مانند انفال و غنائم جنگ که چنانچه در اختیار رسول (ص) درآید نیازهای اجتماعی بهتر تأمین خواهد شد و مانند امر بنی المصطلق و نظایر آنها بسیار است.

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که خود را هبه می‌نمایند و درخواست ازدواج بدون مهر می‌نمایند هر که را خواهی رد بنما و هر که را خواهی بپذیر و بمنزل خود جا بده. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۸

وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ:

و چنانچه بانوانی که خود را هبه نموده و آنها را رد نموده‌ای می‌توانی پس از رد او را بزوجیت بطور هبه بپذیری در حالیکه مهر خود را هبه نموده‌اند.

و محتمل است مراد آیه آن باشد هنگامی که بعض زوجات رسول صلی الله علیه و آله درخواست زیادی نفقه نموده و رسول از آنان یک ماه کناره‌گیری نمود و سپس آیه تخیر نازل شد و هر یک از زوجات مخیر باشند میان اینکه زندگی و آسایش در دنیا را اختیار نمایند و یا آخرت و زندگی با رسول را بشرط اینکه مادر مؤمنان باشند و هرگز با دیگری ازدواج نمایند و نیز بشرط اینکه هر که را رسول صلی الله علیه و آله برگزید و یا رد نمود رضایت داشته و نیز بشرط اینکه رضایت داشته بآنچه رسول برای آنان قسمت و سهم معاشرت تعیین نماید و یا نماید و بعضی را بر بعض دیگر در نفقه بیشتر باو انفاق نماید و در همه این امور وابسته بخواست رسول و تصمیم او است و این از خصائص رسول صلی الله علیه و آله است و همه زوجات او زندگی با رسول را پذیرفتند.

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأُ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ:

دستور رخصت و اختیار بر رسول صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار سبب سرور زوجات او خواهد بود و بآنچه رسول صلی الله علیه و آله در باره آنان از لحاظ قسمت و تسویه و یا فضیلت بعضی بر بعض دیگر تصمیم اتخاذ نماید رضایت خواهند داشت از نظر اینکه اطمینان دارند که مقرون بشواب و پاداش آخرت خواهد بود.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ:

بیان احاطه علمی پروردگار است بقلوب هر یک از لحاظ قسمتی که برای او مقرر میشود از سرور که باو رخ میدهد و اینکه پس از

رد رسول نیز می‌تواند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۹

بپذیرد و درخواست زوجیت او را که رد نموده قبول کند و بمنزل خود جا بدهد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا:

صفت علم و احاطه پروردگار بمصالح امور و هم چنین عالم بمصالح جامعه اسلامی است که در باره رسول صلی الله علیه و آله مزیتها و اختصاصاتی مقرر فرماید.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ:

در باره مفاد آیه احتمالات چندی است و بر حسب روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که روایت نموده سؤال نمودم از آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» امام فرمود برای رسول صلی الله علیه و آله جایز بود که هر یک از دختر عم و دختر عمه و دختر خال و دختر خاله خود را بزوجیت اختیار نماید.

و هم چنین زوجاتی که هجرت نمایند با او بمدینه و هم چنین جایز بود برای او تزویج بانوان که مهر نخواستند و خود را هبه می‌نماید برای او و نکاح بر اساس هبه برای غیر رسول صلی الله علیه و آله جایز نیست و برای دیگران نکاح جایز نیست جز با مهر تا آخر روایت.

و از جمله احتمالات مفاد آیه آنستکه غیر از بانوانی که بر حسب آیه تخییر قبول زوجیت رسول صلی الله علیه و آله را نموده و بلوازم آن ملتزم شده‌اند بانوان دیگری برای رسول صلی الله علیه و آله جایز نباشد که آنها را تزویج نماید و هم چنین هر یک از آنانرا تبدیل نماید و تغییر دهد.

و از جمله مفاد آیه آن باشد که مربوط به آیه «إِنَّا أَخْلَلْنَا لِمَكَّ» و غیر از شش مورد که در آیه ذکر شده تزویج بانوان دیگر جایز نباشد.

و از جمله مفاد آیه بر حسب روایت کافی بسندی از حضرمی از امام ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ» امام فرمود مراد آیه تحریم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۰

تزویج بانوان است که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ» است و چنانچه مفاد آن بود که مردم گمان نموده‌اند لازم آن امر فاسدی است که بانوانی برای مردم تزویج آنها جایز باشد و بر رسول صلی الله علیه و آله جایز نباشد زیرا که مردم می‌توانند زوجات خود را تبدیل نموده رها نمایند و بانوان دیگری را بحاله نکاح خود در آورند.

و مفاد آیه این نیست که پندارند بلکه مراد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله هر یک از بانوان را می‌تواند بحاله نکاح خود در آورد جز مورد آیه که محرمات ذاتی و نسبی است.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ:

در باره کنیزان که در ملک و اختیار درآمده بعموم خود باقی است و مشمول «لا یحل» نمی‌باشد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا:

صفت فعل پروردگار است که در اثر احاطه شهودی بر امور مراقبت کامل از آنها دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاءً:

آیه در مقام تأدیب مسلمانان است که در باره ورود بمنزل رسول (ص) ادب و آسایش او را باید رعایت نمود و بدون کسب اجازه بمنزل او وارد نشوید جز در موردیکه برای اطعام دعوت نماید در اینصورت بمنزل او وارد شوید بشرط اینکه قبل از وقت طعام نباشد که زیاده در انتظار آماده شدن غذا باشید و مزاحمت با وقت او خواهد بود و مفاد جمله غیر ناظرین اناه آنستکه زیاده در

انتظار نضح انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۱

و آماده شدن غذا نباشید.

وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا:

و چنانچه هر یک را دعوت نمود هنگام صرف غذا با اجازه وارد منزل بشوید و پس از صرف غذا برخاسته از منزل او خارج شوید و بصحبت و گفتگو و انس نپردازید.

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ:

توقف مردم در منزل رسول صلی الله علیه و آله زیاده از وقت طعام و صرف غذا و سرگرم شدن مردم بگفتگو با یکدیگر سبب تضییع وقت عزیز او می‌شود و از تدبیر امور مسلمانان باز می‌ماند.

وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ:

پروردگار بحق و رعایت ادب توصیه می‌فرماید و هرگز خود داری از ارشاد بآنچه وفق صلاح و ادب و خیر است دریغ نخواهد فرمود از جمله اعلام بآنستکه رسول از توقف مردم زیاده در منزل او و سرگرم شدن بگفتگوی با یکدیگر رنج میبرد و آزرده خاطر می‌شود و اظهار نمی‌نماید.

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ:

دستور درخواست از زوجات رسول صلی الله علیه و آله است چنانچه از آنان درخواست حاجتی دارند باید از پس پرده ایستاده حاجت خود را اعلام نمائید و در انتظار پاسخ باشید.

ذَلِكُمْ أَطَهَرَ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ:

بیان صلاح و رعایت ادب و اظهار حاجت به زوجات رسول صلی الله علیه و آله است که انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۲

گفتگو از پس پرده ایمن از هر خاطره سوء خواهد بود.

وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ:

مبنی بر تهدید مسلمانان است که هرگز نباید اقدام به عملی نمایند که سبب اذیت و آزرده‌گی و تأثر خاطر رسول صلی الله علیه و آله گردد، چه در باره زوجات او و چه در موارد دیگر.

وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا:

همچنین مسلمانان باید از ازدواج با هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله خودداری نمایند و از جمله محرمات نکاح برای آنهاست، از نظر اینکه عدم رعایت حریم رسول صلی الله علیه و آله را مقام کبریائی گناه بزرگ معرفی می‌نماید و هتک به حریم قدس او اعلام می‌فرماید.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

مبنی بر تهدید است که هر چه از خاطره سوئی اظهار و یا پنهان نمایند، پروردگار بر آن احاطه دارد، استفاده می‌شود که بعض افراد منافق در باره زوجات و عدم رعایت حریم رسول صلی الله علیه و آله سخنانی گفته‌اند.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ) به سندی از سدی روایت نموده گفت، خبر بما رسید که طلحه بن عبید الله گفته است چگونه رسول ما را منع می‌نماید از ازدواج با دختران عم خود، ولی او زوجات ما را پس از مرگ ما بحاله نکاح خود درمی‌آورد و چنانچه به او حادثه‌ای رخ دهد ما پس از او بطور حتم با زوجات او ازدواج خواهیم نمود و آیه نازل شد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۳

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ:

آیه بیان موارد استثناء از حکم حجاب است و از نظر تشریف حکم آغاز توجه به زوجات رسول صلی الله علیه و آله دارد ولی حکم

بطور عموم است به این که زوجات رسول صلی الله علیه و آله باکی نیست خود را معرض قرار دهد و از نظر نمودن پدران خود و فرزندان خود و پسران برادر و فرزندان خواهر خود به آنان پرهیز نمایند.

این جواز نظر برادرزاده و خواهرزاده به آنان، جواز نظر به عمو و خاله نیز استفاده می‌شود، زیرا در صورتی که عمه بر پسر برادر و همچنین خاله به فرزند خواهر محرم بوده و نظر جایز باشد دختر برادر نیز به عموی خود و همچنین دختر خواهر به خاله و دایی خود محرم بوده و نظر جائز خواهد بود.

وَلَا نِسَائِهِنَّ:

از جمله استثناء نظر افکندن زوجات رسول (ص) به بانوان اسلام و ایمان است و گفته شده به همه بانوان گرچه مسلمان نباشند. وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ:

همچنین نظر به برده و غلامان خود بدیهی است، هر مورد که نظر جایز باشد برای طرف دیگر نیز خواهد بود. وَ اتَّقِينَ اللَّهَ:

تأکید و مبنی بر تشریف جرائم زوجات رسول (ص) است که باید از نظر اجانب به آنها پرهیزند و خودشان را معرض قرار ندهند و همچنین تأکید به زوجات رسول است و منع از اینکه به اجانب نظر افکنند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۴

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا:

شهود و احاطه ساحت کبریائی را یادآوری نموده مبنی بر اینکه زوجات رسول (ص) حریم خود را زیاده رعایت نمایند و سهل انگاری ننمایند.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

آیه مبنی بر نزول رحمت و فضل و منت برسول (ص) است که بطور دائم رحمت و بذل توجه ساحت کبریائی به رسول معطوف فرموده از نظر اینکه پیروان مکتب عالی قرآن اقطار جهانرا فرا گرفته و شعار آنان عبودیت و سپاس پروردگار است و نتیجه مساعی رسول (ص) و مبنی بر آغاز وعده‌ای است که در آیه مبارکه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» به رسول فرموده به این که آنچه رسالت و مساعی رسول نواقصی داشته ترمیم خواهد فرمود.

از نظر اینکه نشر دین اسلام در اقطار جهان امر تدریجی است و بتدریج قرون و سالها انتشار بیابد و مردم جهان را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نماید و بتدریج نیز مردم بپذیرند و انعکاس مساعی رسول صلی الله علیه و آله آنستکه هر لحظه و بطور دوام ساحت کبریائی رحمت بی حد و فضل خود را به او معطوف فرماید همچنین فرشتگان که قوا و عوامل ترغیب و تأیید اهل ایمان هستند در خواست رحمت و فضل بر رسول صلی الله علیه و آله می‌نمایند و صلاة و رحمت فرشتگان همان رحمت و اجرای دستور پروردگار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

آیه مبنی بر امر و الزام به پیروان مکتب قرآن است که آنان نیز در اثر پیروی از مقام کبریائی طلب رحمت نمایند و بخصوص در اداء فرائض این وظیفه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۵

سپاسگزاری از مساعی رسول صلی الله علیه و آله را رعایت نمایند و بدین وسیله اهل ایمان نیز مستوجب رحمت و بذل توجه پروردگار گردند و در نتیجه هدایت و ایمان اعتقادی و اعمال صالحه که ظهوری از رحمت پروردگار است هر یک از آنان را فرا بگیرد.

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

مبنی بر تاکید باطاعت و پیروی از دعوت او و بذل جهد و انقیاد از اوامر و نواهی او است و همچنین اظهار سلام به سپاس از مساعی

او که در جهان آثار وجودی و تبلیغی او درخشان است.

از انس بن مالک از ابی طلحه روایت نموده گفت وارد شدم بحضور رسول صلی الله علیه و آله بسیار او را مسرور دیدم هرگز او را چنین ندیده بودم عرض نمودم من هیچ وقت وجود مقدس تو را این چنین خرسند ندیده بودم حضرت فرمود جبرئیل امین از نزد من الساعه رفت و مرا بشارت داد که پروردگار فرمود هر که صلوات بفرستد و طلب رحمت برای تو نماید پروردگار به او ده بار صلوات و رحمت فرماید و ده گناه از نامه عمل او محو خواهد فرمود.

در کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت شده سؤال شد از این آیه فرمود حمد و ثنا گوئید و سلام و سپاس گوئید بولایت عامه رسول صلی الله علیه و آله.

در کتاب عیون از جمله احتجاجات امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون خلیفه عباسی آنستکه گفت که معاندان تصدیق دارند که این آیه به رسول (ص) نازل شده گفته شد ای رسول خدا فهمیدیم تسلیم بر تو را و چگونه است صلوات بر تو رسول (ص) فرمود بگوئید (اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید) آیا در این آیه مردم تردید نموده و اظهار مخالفت می نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۶

مأمون گفت: خلافتی در این امر نیست، بلکه اجماع امت اسلام بر صحت و صدق آنست.

مأمون گفت: آیا در باره آل رسول در آیات قرآنی دلیلی هست آشکارتر از این.

امام فرمود: بلی مرا خبر ده از آیه مبارکه (یس و الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ) مراد از کلمه (یس) کی است.

مأمون خلیفه گفت: علما گفته اند که مراد از کلمه (یس) محمد صلی الله علیه و آله است و کسی نیز در آن شک و تردید ندارد.

امام فرمود: بدرستی که پروردگار به رسول و به آل او فضیلت مقرر فرموده که هرگز کسی آن فضل را درک ننموده جز آنکه آنرا تعقل نموده و یافته است و پروردگار به آن هیچیک از رسولان سلام اعلام نفرموده است و فرمود (سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُوْنَ) و سلام نفرموده به جمله (سلام علی آل نوح) و نفرموده (سلام علی آل ابراهیم) و نفرمود (سلام علی آل موسی و هرون) بلکه فرمود (سلام علی آل یس) یعنی علی آل محمد.

و از امام صادق علیه السلام است صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله واجب است هر وقت نام شریف او ذکر شود.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده برای آیه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) ظاهر و باطن است و ظاهر آن عبارت از (صلوا علیه) است و باطن آن عبارت از (سلموا تسلیما) یعنی اهل ایمان باید تسلیم شوند در برابر آنکسیکه رسول صلی الله علیه و آله او را وصی معرفی نموده و آنچه بعهد او نهاده است و این از علومی است که بتو خبر دادم و تأویل آنرا کسی نمی فهمد جز آنکه ذهن و روان او دارای صفا و خلوص ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۷

إِنَّ الدِّینَ یُؤَدُّونَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ:

آیه بیان حال کافران و منافقان است و کسانیکه پروردگار را توصیف نمایند بامری که ساحت او مقدس و منزّه است از آن و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند.

و محتمل است نسبت ایذاء بساحت قدس پروردگار از نظر تشریف رسول صلی الله علیه و آله باشند که آزار و ایذاء او از جنبه مقام رسالت او است و استناد به پروردگار دارد و سبب کفر و ارتداد و مبارزه با پروردگار خواهد بود و نفی آنان در دنیا به معنای طرد آنان از رحمت و سعادت است.

زیرا عناد قلبی آنان با پروردگار و با رسول لازم ذاتی آن محرومیت از ایمان و عدم انقیاد است و در قطب مخالفت و از رحمت پروردگار قرار گرفته و در آخرت سیرت ننگین آنان کفر و عناد است و همچنین لازم ذاتی آن شعله‌های عناد از درون آنان اعضاء

و جوارح آنان را برای همیشه فرا خواهد گرفت.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا:

سیرت تیره کسی که در دنیا در مقام کفران نعمت برآید و نعمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله که خلاصه و محصول همه نعمتهاست، انکار نماید و در مقام آزرده‌گی خاطر او برآید، در عالم آخرت بصورت شعله‌های آتش و خار کننده‌ای ظهور خواهد نمود که همیشگی و در معرض عموم قرار خواهد گرفت.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا:

از جمله محرمات و گناهان کبیره بهتان به مسلمان است که سبب اذیت و آزار او گردد و از طریق نسبت عمل و یا گفتار بکذب شخصی است که از ارتکاب آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۸

امتناع دارد و سبب اذیت و آزار او گردد، گرچه عمل جایز باشد ولی از نظر نسبت دروغ به او که سبب اذیت و آزار او گردد، عمل بهتان شناخته شده است.

بالاخره بهتان عبارت از اذیت و آزار بدون جهت از طریق نسبت دادن عمل و یا گفتار بدروغ به کسی است که امتناع دارد از آن عمل، گرچه جایز باشد.

و جمله بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا یعنی گناهی مرتکب نشده که مستحق اذیت و آزار و هتک باشد.
إِثْمًا مُّبِينًا:

بدیهی است افتراء و همچنین بهتان از گناهان بزرگ و ایذاء مسلمان است و مستحق عقوبت خواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ:

زمان جاهلیت و قبل از بعثت رسول (ص) بانوان آزاد و همچنین کنیزان بدون روپوش رخسار آنان باز و گشوده از منزل بیرون می‌آمدند، جوانان بذله گو آنانرا دنبال مینمودند، آیه خطاب به رسول (ص) نمود که به زوجات و دختران خود و همچنین بانوان مسلمان بگو روپوش به رخسار و چهره خود بیفکنند که موهای سر و سینه آنان از ناظران پنهان بماند.
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ:

روپوش افکندن به رخسار و سینه بهترین شاهد عفت بانوان است که مورد ایذاء و آزار و هتک قرار نگیرند و افراد بذله گو نتوانند به آنها از نظر ریه توجه نمایند و حریم آنان را هتک نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۹

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا:

آیه مبنی بر تهدید است، منافقان گروهی هستند که بظاهر دعوی اسلام نمایند و در باطن کفر و شرک در دل‌های آنان رسوخ دارد و پیوسته در مقام کارشکنی و القاء تفرقه میان مسلمانان هستند.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ:

گروه افراد مسلمانان ضعیف‌الایمان هستند که در امور اجتماعی و سیاسی منحرف و هم‌آئین و هم‌مرام با اهل نفاق شده‌اند.

وَالْمُرْجِفُونَ:

گروهی هستند که پیوسته در صددند که در اثر نشر اخبار کاذبه مسلمانانرا بوحشت افکنده، فتنه القاء نموده، اجتماعات اسلامی را متفرق نمایند و بکفر بازگردانیده و نظام آنانرا مختل نمایند.

آیه سوگند یاد نمود چنانچه این چند حزب اهل نفاق و مخالف از فتنه-انگیزی در جامعه مسلمانان خودداری نمایند، هر آینه پروردگار و رسول گرامی مسلمانانرا بر آنها مسلط خواهد فرمود، در آنهانگام نتوانند در جامعه مسلمانان توقف نموده، زیست و معاشرت نمایند، جز اندک زمانی که دستور قتل آنان صادر و بموقع اجراء گذارده شود.

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا:

آیه مبنی بر اعلام کفر و ارتداد این گروه و احزاب است و نیز دستور دستگیری آنان و اجرای حکم قتل در باره آنان از نظر جلوگیری از فساد و فتنه انگیزی و تفرقه در اجتماعات اسلامی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۰

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ:

آیه بیان سنت و روش و تدبیری است که در آیه گذشته نیز در جامعه اسلام باید بموقع اجراء گذارده شود و اساس انتظام بشر بر آن استوار است همچنانکه در امتهای گذشته نیز جاری و فرمانروا بوده است.

دین اسلام نیز که کاملترین دیانت‌های آسمانی و همیشگی است این سنت و روش محکم و درخشان را بر حسب حکم خرد و ضرورت در دین اسلام و اجتماعات مسلمانان باید بموقع اجراء گذارده شود و هرگز تغییر پذیر نخواهد بود.

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا:

بیان آنستکه هرگز سنت و روش پروردگار و برنامه‌ای که اساس انتظامات بشری را بر آن استوار نموده تغییر پذیر نخواهد بود. و سنت الهی عبارت از روش و دستوری است که زندگی اجتماعات اسلامی را پایه گذاری می‌نماید و محیط امن و جو سالم برای مسلمانان پدید می‌آورد.

بعبارت دیگر آیه در مقام تأمین محیط زندگی اجتماعات اسلامی از اهل نفاق و از فتنه‌جویان است که از طریق نشر اخبار دروغ و القاء وحشت در دل‌های مسلمانان و القاء فتنه سبب تفرقه مسلمانان و بی‌انتظامی محیط زندگی آنان می‌شوند بالاخره از هر طریق میسر باشد تزلزلی در دل‌های مسلمانان ایجاد نمایند و سبب تفرقه و تشتت مسلمانان گردند و نیروهای تجهیزاتی و تسلیحاتی جنگی آنان را متفرق نمایند و اختلال در نظام زندگی مسلمانان ایجاد نمایند و سبب ضعف و تفرقه و پراکندگی اجتماعات اسلامی گردد و در نتیجه دولتهای کفر و ستمگران جهانی بتواند در کشور اسلامی راه یابند و بر مسلمانان استیلاء و سلطه یابند.

آیه بطور صریح منافقان و گروه مسلمانان که عقیده آنان انحرافی و فریب خورده قدرتهای جهانخواران و در جامعه اسلام فتنه جو هستند تهدید نموده و سوگند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۱

یاد نموده چنانچه از القاء فتنه و بهر طریق از کارشکنی و اخلال نظام عمومی مسلمانان دست برندارند مورد پیگیری و عقوبت قرار خواهند گرفت از آیه چند امر استفاده میشود.

۱- منافقان عبارت از گروهی است که به ظاهر دعوی اسلام می‌نمایند ولی در باطن و در دل مخالف اسلامند و نظر به این که سیاق آیه مبنی بر امر سیاسی و انتظامی و امنیت عمومی اجتماعات اسلامی است مراد از اهل نفاق گروهی است از مسلمانان که بظاهر اظهار مسالمت با روش و نظام مسلمانان می‌نمایند ولی در باطن و در دل مخالف سیاست داخلی جامعه اسلامی هستند.

بدیهی است اینگونه اختلافات از نظر ارتباط با کشورهای قدرتمند غیر اسلامی است و در نتیجه منافقان و همکاران آنها عمال اجانب و کشورهای غیر اسلامی هستند و پیوسته به نفع اجانب کارشکنی می‌نمایند.

۲- (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) و نیز بر حسب سیاق آیه گروهی هستند که بطور صریح مخالف با نظام و سیاست داخلی کشور نیستند ولی از نظر کوتاه نظری فریفته نظر و تبلیغات منافقان شده‌اند و در نهان با منافقان در القاء فتنه و کارشکنی هم آئین و هم آهنگ هستند.

۳- (و المرءفون) گروهی هستند که در اثر نشر اخبار کاذبه و اقداماتی، جامعه مسلمانان را بوحشت افکنده و موجبات تهدید و ارباب آنان را فراهم آورند ۴- در نتیجه این سه حزب مرام مشترک دارند و آن ارتباط با کشورهای غیر اسلامی است و پیوسته در مقام کارشکنی و اخلال در نظام عمومی مسلمانان برمی‌آیند بهر طریق که میسر گردد و از تبلیغات بضرر اسلام و مسلمانان دریغ نخواهند نمود.

۵- (لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ) خطاب به رسول صلی الله علیه و آله و سوگند یاد نموده که پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به این سه گروه مسلط خواهد فرمود و حکم دستگیری آنانرا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۲ صادر فرمود و جمله انشاء و مبنی بر صدور حکم است.

۶- (ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) پس از صدور حکم دستگیری آنان جز اندک زمانی در جوار رسول زندگی نخواهند نمود از نظر اینکه باید به جرائم آنان رسیدگی نموده کارشکنی و اقداماتی که علیه انتظامات اسلامی نموده احراز نموده در باره هر یک از آنان حکم شایسته اجراء شود.

۷- جمله (لَنْغَرِيَنَّكَ) خطاب به رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر ولایتی است که پروردگار به رسول گرامی موهبت میفرماید بمنظور تأمین اجتماعات اسلامی از خطر و ضرر افراد منافق و فتنه جو که در اثر ارتباط مرموز که با کشورهای غیر اسلامی دارند در صدد هستند اخلال بنظام عمومی مسلمانان را فراهم آورند در نتیجه رسول صلی الله علیه و آله از نظر ولایتی که بر حسب آیه از جانب پروردگار دارد مأمور است که در مقام دفع منافقان و عناصر مضرّ به اسلام و جامعه اسلامی و افراد خائن برآید و آنان را سرکوب نماید.

و از نظر اینکه خطاب به رسول صلی الله علیه و آله است کشور اسلامی چنانچه تحت نظر و تدبیر حکومت اسلام بوده و بر اساس جور و ظلم نباشد و همچنین احکام جاری در کشور احکام صریح اسلامی باشد در اینصورت حکومت اسلامی این چنین ولایتی از جانب پروردگار دارد که منافقان و عناصر مضر را پیگیری نموده در تعقیب آنان برآمده و آنان را مجازات نماید. و اما کشورهای اسلامی که حکومت آنها بر اساس جور و ظلم و احکام آنها نیز بر اساس قوانین جهانی و غیر اسلامی است این چنین ولایتی را که آیه برای رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده نخواهند داشت.

خلاصه از توجه خطاب جمله (لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ) به رسول استفاده عموم می شود همانطور که رسول صلی الله علیه و آله در عصر خود بمنظور تأمین اجتماعات اسلامی و امنیت داخلی از عناصر منافق که با کفار و مشرکان ارتباط سیاسی داشته و پیوسته در مقام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۳

اخلال در نظام مسلمانان بودند، آنانرا دستگیر نموده بکیفر برساند و محیط زندگی مسلمانانرا از عناصر وابسته به کفار و مشرکان پاک نماید و بدین وسیله جوّ سالم و محیط امن برای مسلمانان آماده نماید.

و نظر به اینکه این دستور سیاسی به رسول صلی الله علیه و آله دستور عمومی و برای عموم اجتماعات و کشورهای اسلامی است، بشرط اینکه حکومت اسلامی و بر طبق قوانین اسلامی صد در صد باشد و بر اساس ظلم و جور و یا وراثت نباشد.

در کتاب کافی بسندی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده سؤال شد از امام در باره کسی که همسر خود را طلاق بگوید. قبل از اینکه با او همبستر شود. امام فرمود باید نصف مهر را به او بدهد، چنانچه مهر برای او معین نموده و چنانچه مهر او را معین نموده باید وسائل زندگی او را از اداء مال فراهم آورد که سایر بانوان مهر از شوهر خود مطالبه می نمایند.

در کتاب فقیه به بسندی از عمرو بن شمر از جابر از امام باقر (ع) روایت نموده در مورد آیه (ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا) فرمود یعنی وسائل زندگی آنان بقدری که توان دارند، برای آنان آماده نمایند زیرا که طلاق آنان سبب نگرانی خاطر و اندوه زیاد و شماتت دشمنان برای آنان می باشد، پروردگار کریم است، دوست دارد. اهل حیاء را و گرامی ترین افراد نزد او کسانی هستند که با همسران کرامت نمایند.

در کتاب در منثور به بسندی از حبیب بن ثابت روایت نموده گفت: کسی آمد حضور علی بن الحسین (ع) سؤال نمود از کسی که بگوید، چنانچه من تزویج نمایم فلانه را او طالق باشد امام فرمود: صحیح نیست، پروردگار نکاح را قبل از طلاق مقرر فرموده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ).

در کتاب کافی به سندی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده گفت: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۴
سؤال نمودم از امام از آیه (لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ) امام فرمود برای رسول صلی الله علیه و آله جایز بود بحاله نکاح خود در آورد از دختران عم و دختران عمه و دختران خال و دختران خاله خود را و زوجاتی که هجرت نمایند با او و نیز جایز بود برای او از مؤمنات که خود را عرضه نموده بدون مهر و آن هبه است و هرگز هبه در نکاح جایز نیست جز برای رسول صلی الله علیه و آله و اما در باره غیر رسول هرگز شایسته نیست نکاح جز به مهر و این است مفاد آیه (وَأَمْرًاؤُهُ مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ).

در تفسیر مجمع است گفته شده هنگامی که بعضی از بانوان خود را برای رسول صلی الله علیه و آله هبه نموده عایشه به رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود چه شده که بانوان خود را بذل مینمایند، بدون مهر.
سپس آیه نازل شد، عایشه گفت: نیست جز اینکه پروردگار نیز بمیل تو است، رسول صلی الله علیه و آله فرمود: تو نیز چنانچه به اطاعت پروردگار بودی در باره میل تو نیز موافقت و سرعت میفرمود.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهِنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ) امام باقر و نیز امام صادق علیهما السلام فرمود هر که را رد می نمود بحاله نکاح خود در نمی آورد و هر که را میخواست و جا میداد، بنکاح خود در می آورد.
در تفسیر قمی در باره آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) هنگامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را بحاله نکاح خود در آورد، ولیمه و اطعام نمود و اصحاب را برای صرف طعام دعوت فرمود و پس از صرف غذا میخواستند که نزد رسول صلی الله علیه و آله بنشینند و او دوست نمیداشت.
آیه نازل شد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) چون بعضی اصحاب بدون اجازه وارد می شدند آیه فرمود (إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ).

در کتاب در منثور است که ابن سعد از صالح بن کیسان روایت نموده گفت: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۵
که حجاب زوجات رسول صلی الله علیه و آله در ذی قعدة سال پنجم هجرت نازل شده است.
در کتاب ثواب الاعمال از ابی مغرا از امام ابو الحسن علیه السلام در طی حدیث راوی سؤال نمود از معنی صلاة پروردگار و صلاة فرشتگان و صلاة اهل ایمان بر رسول صلی الله علیه و آله امام فرمود صلاة پروردگار رحمت او است و صلاة فرشتگان درخواست رفعت درجه برای او است و صلاة اهل ایمان درخواست رحمت برای او است.

در کتاب در منثور به سندی چند از کعب بن عجره روایت نمود شخصی سؤال نمود که یا رسول الله سلام بر تو را فهمیدیم و چگونه است صلاة بر تو، رسول صلی الله علیه و آله فرمود (اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید) در تفسیر قمی در باره آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) گفته سبب نزول آیه این بود که بانوان به مسجد میرفتند برای اینکه به جماعت با رسول (ص) فریضه مغرب را بخوانند و چون شب تاریک می شد، جوانان می نشستند در سر راهها و متعرض بانوان می شدند آیه نازل شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ) گفت آیه در باره منافقان که در مدینه سکونت داشتند. نازل شده هنگامیکه رسول (ص) به بعضی غزوات و جنگها میرفت منافقان می گفتند که رسول (ص) کشته شد و به اسارت درآمد.
از این نظر مسلمانان بسیار غمگین بودند و شکایت به رسول صلی الله علیه و آله نمودند، آیه نازل شد. در این باره (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ) یعنی امر می نمائیم که رسول صلی الله علیه و آله آنانرا از مدینه اخراج بنماید.
و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام که فرمود (ملعونین اینما ثقفوا) لعنت پروردگار بر آنان باد لعنت پس از لعنت.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳] ص: ۱۶۶

اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيًا وَلَا نَصِيرًا (۶۵) يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُوهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُضْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۷

شرح ص: ۱۶۷

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ:

آیه بیان سؤالی است که دانشجویان مکتب عالی قرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرر نموده‌اند.

السَّاعَةِ:

الف و لام آن عهد و این کلمه هر مورد در آیات کریمه بکار رفته مراد عالم قیامت و رستاخیز است و ساعه از سعه گرفته شده و محتمل است بعالم قیامت گفته می‌شود از نظر آنستکه سعه آن از هر لحاظ بطور اطلاق است و مسطوره‌ای از ظهور سعه قدرت و ابدیت آن است و در آن شائبه نارسائی و ضیق و زوال و تحول نخواهد بود از هر لحاظ مظاهر امکانی را فرا میگیرد و یگانه صحنه امکانی است که آنچه در عوالم سابق نقص و قوه و نهفته بوده بظهور میرسد و بطور اطلاق سعه امکانی و وسعت مظاهر آنرا به معرض نمایش می‌گذارد.

و اشعه‌ای است تابان و بی‌نهایت و بی‌پایان از نور وحدت و شعاع قدس کبریائی که صحنه پهناور امکانی را تا ابد فرا گرفته و نظامی است درخشان و مثالی است از نظام شریف ربوبی.

و یا گوئی صحنه سرابی است که اشعه لا یزالی را بطور تجدد و ابدیت ارائه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۸

میدهد و صحنه درخشان کثرت بی‌نهایت است که نور وحدت حقیقی و احدیت را مانند آینه در خود گرد آورده بنمایش می‌گذارد.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در پاسخ سؤال از عالم قیامت بگو علم و احاطه به هنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص به ساحت پروردگار دارد و از پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب پنهان نموده و پرده از چهره آن برداشته از نظر اینکه مخلوق ظرفیت درک آنرا ندارد.

و از کلمه عند الله استفاده می‌شود که از جمله علوم غیبی و مفاتیح غیب بالذات است که نیروئی توان درک و احاطه آنرا ندارد و بر حسب آیات کریمه نظام کرات جهان و حرکت و سیر آنها پایان میرسد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم بیکدیگر پراکنده و متلاشی می‌شوند، ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان می‌یابد و تشکیل و گسترش صحنه پهناور قیامت بطور ابهام پس از انقضاء نظام این جهان خواهد بود.

در این صورت سؤال از تعیین وقت و سایر خصوصیات آن مفهوم ندارد، فقط می‌توان گفت: هنگامی است که نظام جهان گسیخته شده، جهان دیگر و نظام دیگری که زیاده بر تصور است سعه آن از هر لحاظ گسترده خواهد شد.

و گسترش صحنه قیامت عبارت از فناء این عالم و گسیختن و انقراض نظام جهان و زوال نظام اسباب و طبیعت است. همه از تأثیر باز مانده و محکوم به فناء شده همچین عالم مجردات و قدسیان و جن زوال پذیرفته‌اند.

عالم قیامت محصول تحولاتی است که بر بشر رخ داده و نتیجه عوالم و نشئاتی است که از آنها گذر نموده و پشت سر نهاده و در اثر سعی و افعال ارادی سیرت خود را کسب نموده و امتیاز وجودی یافته و سیر و سلوک خود را به پایان رسانیده است، هنگام حضور به پیشگاه عدل و فضل کبریائی و بررسی به اعمال انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۹

قلبی و جوارحی فرا خواهد رسید و سختترین عقباتی است که هر یک از افراد بشر با آن رو برو خواهند شد.

و نظر به این که عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشئاتی است که بعضی آنها باقی است مانند عالم ذرّ و بعضی دیگر فانی و زوال پذیرفته است مانند عالم طبع که محصول آن عالم قیامت است، ناگهان به اراده قاهره از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری که کاملترین نظام امکانی و ابدی است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

عالم قیامت یگانه عالم حیات جاودان است که صفات کامله و قدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی در آن از هر سو ظهور می‌نماید و نمونه ابدیت و مسطوره نظام شریف ربوبی را ارائه میدهد.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا:

بیان آنستکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز مثل و مانند سایر مردم است در اینکه از هنگام وقوع آن آگهی نخواهد داشت بسیاری از مردم چنین پندارند که علم بهنگام قیامت مانند سایر علوم است چنانچه از آن سؤال نمایند پاسخ گفته می‌شود و ظرفیت فهم آنرا دارند، جهالت و قصور آنان از امتناع از پاسخ و ابهام جوابست.

و بر حسب منطبق آیات کریمه پس از انقراض نظام جهان و همچین عوالم علوی و سفلی محکوم به فناء و زوال شده و تیره گی فناء سرتاسر صحنه امکانرا فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت و ساحت کبریائی او موجودی نخواهد بود.

ناگهان به اراده قاهره صحنه درخشان قیامت پدید خواهد آمد و نظام خورشید آرای آن عرصه امکانرا تا ابد روشنائی خواهد بخشید.

پس از قرون بی‌شمار که بشر نیروی تفکر و آزمایش خود را بکار برده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۰

باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی‌خبر است، چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است، پرتو افکند و بآن احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر و دیده را خیره می‌نماید و از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشید آرای آن دور بزند و حقیقت و صفات و چگونگی آنرا درک نماید.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا:

بیگانگان که عالم قیامت و جزاء را انکار می‌نماید با ساحت پروردگار به مبارزه برخاسته و خود را از هدایت و رحمت بی‌بهره نموده در عالم قیامت سیرت آتشله‌های آتش دوزخ است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

نظر به اینکه انکار روز قیامت مستلزم انکار اصول توحید است و اینکه خلقت جهان بیهوده و پایان پذیر است بشر که این چنین اندیشه‌ای را در روان خود پرورانیده در تیره‌بختی و شقاوت غوطه‌ور است در عالم قیامت نیز در شقاوت خلود خواهد داشت و هرگز ولی و سرپرستی و یا ناصر و کمک نخواهد داشت که او را از تبعات شقاوت ذاتی خود برهاند و از عقوبت ایمن نماید.

يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ:

بیان سرگذشت بیگانگان است که عالم قیامت را انکار می‌نمایند که در شعله‌های آتشین غوطه‌ور خواهند بود، همچنانکه در دنیا بکفران نعمت اصرار داشته و هرگز در مقام انقیاد نبوده و پیوسته بمبارزه با ساحت پروردگار بر آمده انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۱۷۱

و نسبت به دعوت رسول اظهار انقیاد نمی‌نمودند در عالم قیامت نیز در آتش حسرت و پشیمانی تا ابد خواهند زیست.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا:

بیگانگان در مقام عذر خواهی بر آمده گویند، بار پروردگارا ما از پیشوایان که بدین امور خود را به آنان واگذارده و همچنین از مرام نیاکان خود پیروی نموده و ما را بضالت و گمراهی دعوت می‌نمودند.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا:

عذر خواهی خود را بیهوده دانسته در مقام انتقام برمی‌آیند گویند بار پروردگارا پیشوایان و نیاکان ما را به عقوبت بیشتری محکوم فرما و آنانرا نیز از رحمت خود بی‌بهره نما که هرگز شائبه‌ای از رحمت تو را احساس ننمایند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا:

مبنی بر تهدید اهل ایمان است که هرگز در مقام اذیت و آزار رسول صلی الله علیه و آله بر نیائید و نسبت ناروا بساحت او ندهید همچنانکه بنی اسرائیل نسبت ناروا به موسی کلیم علیه السلام داده و او را آزرده خاطر نموده پروردگار نیز موسی کلیم را از اتهام و نسبت ناشایسته تبرئه فرمود.

در تفسیر مجمع است در باره نسبت ناروا و اتهام به موسی علیه السلام اقوالی چند گفته شده است:

از جمله آنستکه موسی و هرون علیهما السلام هر دو بکوه بالا رفته، هرون در آنهنگام فوت نمود، موسی که بازگشت بنی اسرائیل او را بقتل هرون متهم نمودند، پروردگار به فرشتگان امر فرمود که جسد هرون را به بنی اسرائیل ارائه دهند انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۱۷۲

و شهادت دهند که هرون باجل خود فوت نموده و بدین طریق پروردگار موسی کلیم علیه السلام را از اتهام بقتل برادر خود تبرئه فرمود.

و نیز گفته شده اتهام موسی کلیم علیه السلام عبارت از آنستکه قارون ترغیب نمود زن فاحشه‌ای را که نسبت زنا در حضور موسی به او بدهد، پروردگار قلب فاحشه را از این بهتان منصرف نمود، حقیقت را اظهار نمود که به تحریک قارون بوده است و وجوه دیگر نیز گفته شده است.

و گفته شده محتمل است غرض از نهی اهل ایمان از افتراء مشابه بنی اسرائیل اشاره به قضیه زید بن الحارث و زینب بنت جحش باشد، بلکه آیه مبنی بر قدس ساحت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که غرض اجزاء آنچه پروردگار در باره او از زوجات مقرر و مقدر فرموده بود گذشته از اینکه عملاً اعلام نماید که چنانچه کسی فردی از بشر را فرزند خود بخواند فرزند نسبی و نژادی او نخواهد شد و رابطه نژادی میان آندو ایجاد نخواهد نمود.

وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا:

بیان کرامت مقام موسی کلیم علیه السلام به پیشگاه کبریائی است که ارجمند بوده و هرگز حاجت و نیازی سؤال نمی نمود جز اینکه پروردگار اجابت می فرمود، بهترین شاهد و جاهت او آنستکه ساحت قدس پروردگار او را بمخاطبه و سخن انتخاب نموده بود و به او سمت کلیم الله موهبت فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا:

آیه مبنی بر ارشاد به رعایت نیروی تقوی و خویشتن داری از گناهان است و دیگر رعایت صدق گفتار و اتقان سخن است که بیهوده نباشد و فساد و زبانی در بر نداشته باشد و سخن در آنهنگام بسیار سهل است ولی چه بسا مخاطراتی دربرداشته باشد که نتوان آنرا ترمیم نمود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۳

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا:

بیان آثار رعایت تقوی در سخن و گفتار است و چنانچه انسان در سخنان خود که با دیگران تماس دارد، تقوی را بکار ببرد، سبب می شود که سایر اعمال و رفتار خصوصی خود را کنترل نماید و تقوی را در آنها رعایت نماید.

با توجه به این که بسیاری از جنایتها و گناهان بزرگ و فتنه انگیزی و فساد از سخنان ناروا و عدم رعایت تقوی از گفتار سر چشمه میگیرد.

و نیز شاهد بر تقوی و وقار و سکینت اهل ایمان همانا تقوی و صدق گفتار او است که گواه صدق نیت و صدق عمل و صحت رفتار او خواهد بود و آیه نیز صلاح و صدق گفتار را محور صلاح و اتقان عمل معرفی نموده و شاهد بر صحت و صدق سیر و سلوک و افعال ارادی اهل ایمان خواهد بود.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا:

آیه تأکید در باره رعایت تقوی در تمام شئون زندگی است و بهترین شاهد آن رعایت تقوی و پرهیز در گفتار و سخن است که سبب فوز عظیم و نیل بفضائل خلقی و کمال انسانی خواهد بود و نیز وسیله ظهور تقوی و خویشنداری در تمام اعمال او خواهد بود.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ:

در باره امانت که ساحت کبریائی آنرا بعوالم قدس و جهان طبع عرضه فرموده بحث بسیار شده است.

و ظاهر آنستکه بر حسب آیات کریمه مانند آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) مراد از امانت که به همه عوالم عرضه شده و صلاحیت پذیرش آنرا نداشته و فقط انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۴

بشر یگانه مخلوقی است که با صغر جسم و زبونی و عجز آنرا با آغوش باز پذیرفته است عبارت از روح و روان است که آغاز تعلق آن بعالم ماده هنگام دمیدن بجنین است که قوه محض و قوه ادراک و شعور بوده بدون اینکه صورت ادراکی و شعوری داشته باشد.

هیچیک از طبقات موجودات ریز و کلان جهان صلاحیت آنرا نداشته است و نظر به این که صلاحیت را آغاز پروردگار در بشر نهاد روح و روان که کمالات زیاده بر تصور در آن بودیعت نهاده آنگاه به بشر روح و روان را افاضه فرمود و یگانه موجود علوی و قدسی است که از عالم امر تنزل داده شده و بعالم طبع تعلق یافته و غرض از نظام خلقت آنرا میتوان معرفی نمود و بخلق و تعلق آن باین جهان نظام عالم ابد پی ریزی میشود زیرا این جهان و هم چنین عوالم دیگر بمنظور سیر و تکامل بشر است.

بالاخره خلقت اینجهان و عوالم برزخ و قیامت مقدمه برای زندگی ابدی بشر است و حقیقت او نیز قائم بروح و روان است و بدن عنصری و اعضاء و جوارح قوا و نیروها عامل و آماده برای تدبیر و فرمانروائی روح هستند.

روح و روان بشر یگانه موهبت و امانت الهی است که صحنه امکان را روشنائی می بخشد و یگانه موهبت پروردگار است که

صلاحیت دارد نمونه صفات کامله کبریائی خود را در این صحنه بمعرض ارائه و نمایش در آورد و روح بشر را نمایشگر قرار دهد. بر این اساس جهان طبع و عوالم دیگر را بطور مقدمه برای زندگی و تعلیم و تربیت بشر آماده فرماید و او را در نتیجه سوق بسوی کمال یگانه مسطوره صفات واجب قرار دهد هم چنین لایزالی و ابدیت خود را در صحنه امکان بمعرض نمایش در آورد.

با توجه به این که نظام این جهان بر اساس سیر و حرکت و تکامل است و آغاز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۵ هر موجود و پدیده‌ای از صفر و قوه محض آفریده شده و در نتیجه سیر و حرکت هر موجودی بر حسب اقتضاء بمرتب‌ای از کمال مناسب خواهد رسید و گر نه نقض غرض از سیر و حرکت است که نظام جهان بر آن استوار است. و غرض از امانت روح و روان است که فطرت و اقتضاء ذاتی آن بر اساس خداشناسی است و رابطه ذاتی خود را با آفریدگار در نهاد دارد.

بر این اساس در آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) استناد بطور تشریف و بطور رابطه ذاتی آنرا با آفریدگار اعلام نموده است و حفظ امانت بآنستکه روح و نیروی خداشناسی را بکار بندد و آنرا تقویت نماید و مسطوره کمال واجب گردد و خیانت بآنستکه رابطه ذاتی خود را با آفریدگار انکار نماید و در مقام تمرد و کفران نعمت برآید و از رعایت امانت تعبیر بایمان توحید و نیروی تقوی می‌شود و از خیانت بامانت تعبیر بکفران نعمت و شرک و کفر و مخالفت و انکار می‌شود.

روح و روان که پروردگار به بشر عرضه فرموده و آنرا پذیرفته عبارت از روح و قوه ادراک است که بجزین دمیده میشود که موهوبی بتمام معنا است و وابسته بکسب و اکتساب نمیباشد.

ولی ایمان و کفر صورت اندیشه و هر دو اکتسابی است بشر که غرض از خلقت جهان است و حقیقت آن روح و روان و از عالم امر و ماوراء جهان است هنگام آفرینش قوه محض و استعداد ادراک و شعور بوده بجزین تعلق یافته و هرگز آغاز خلقت فعلیت ادراک و شعور نداشته و بصورت تصور و تصدیق و تعقل و تفکر نبوده است و گر نه نقض غرض از حرکت و سیر و تکاملی است که در جهان باید بآن نائل گردد و نظام جهان آزمایش بر آن استوار است.

و گفته شده مراد از امانت که پروردگار بجهانیان عرضه فرموده هیچ موجودی آنرا پذیرفته جز بشر که آنرا پذیرفته و مراد از امانت ایمان و اعتقاد بحق و باصول توحید و یا اعتقاد بحق و انقیاد عملی و با کمالی که از آنها پدید می‌آید و محصول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۶

آنها ولایت الهیه و صفت عبودیت است.

این نظر مورد انتقاد است از نظر اینکه امانتی که پروردگار به بشر آغاز خلقت موهبت فرموده اکتسابی نیست بدیهی است که ایمان و نیروی تقوی امور اعتقادی و عملی و فقط از طریق کسب و اکتساب حاصل می‌شود. گذشته از اینکه نیروی ایمان و تقوی و قبول آن اختصاص بدانشجویان مکتب عالی قرآن دارد و سایر طبقات مردم از آن موهبت بی بهره‌اند.

و نیز امانت الهی که پروردگار دسترس بشر نهاده بمنظور اینکه او را مورد امتحان و آزمایش قرار دهد ناگزیر باید بطور قوه و استعداد باشد نه بطور فعلیت و کمال بلکه پس از آزمایش صورت فعلیت بیابد.

بدیهی است که بهترین کمال انسانی نیروی ایمان و تقوی که سبب ولایت الهیه بر او می‌شود و اختصاص بدانشجویان مکتب الهی دارد.

و نیز گفته شده که مراد از امانت احکام الهی و تکالیف واجب و حرام است.

پاسخ آنستکه توجه تکلیف باید مسبوق بصلاحیت باشد که آنرا بپذیرد و آن نیروی روح و روان است که صلاحیت پذیرش تکلیف امر و نهی را دارد و قطع نظر از روح و روان توجه تکلیف مفهوم ندارد.

و نیز گفته شده که مراد عقل است.

پاسخ آنستکه آنچه آغاز پروردگار به بشر عرضه فرموده روح بالقوه است که قوه محض بوده و مرتبه کامل آن اکتسابی است بدیهی است عقل همان روح است که بمعرض آزمایش درآمده و حقایقی کسب نموده و بعبارت دیگر روح چنانچه بکمال برسد از آن تعبیر بعقل نظری و عملی میشود.

و نیز گفته شده مراد از امانت نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس دیگر است.

پاسخ آنستکه نیروهای ظاهری قوای عامل نیروی روح و روان هستند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۷

آنچه اصیل است روح است که از وسایل و قوای خود از جهان خارج استفاده مینماید و بمرتبه‌ای از عقل و خرد و کمال روح میرسد.

و نیز گفته شده که مراد از امانت معرفت و شناخت پروردگار است.

پاسخ آنستکه معرفت پروردگار ظهور و کمال روح و روان است که به ظهور رسیده و آنچه پروردگار آغاز موهبت فرموده روح است که در آن معرفت پروردگار بطور قوه در کمون آن نهاده شده است.

مفسر گوید: ظاهر سیاق آیه آنستکه عرضه امانت بسلسله موجودات امکانی و اباء همه آنها جز قبول و پذیرش بشر از جریان عالم ذر است در آن صحنه ساحت کبریائی امانت و ودیعت خود را بمعرض عوالم امکانی نهاد هیچیک صلاحیت پذیرش آنرا نداشته تنها بشر است که در مقام پاسخ و انقیاد و اظهار عبودیت برآمد در صورتی که در آن صحنه نه بشری بود و نه آسمان و زمین ولی بوجود نوری ظلی هر یک امتناع و پذیرش خود را اظهار نمودند.

در این نشئه نوری نقشه عوالم صورت گرفته مانند شجریت شجر و حجریت حجر هم چنین بشریت بشر بروح مقرر گشت و همه این نقشه‌ها در جهان طبع پیاده شده و می‌شود هم چنین در باره بشر دمیدن روح هنگام جنین صورت میگیرد با توجه به این که از نظر اهمیت بشر عرضه روح را یادآوری نموده است از این بیان استفاده شد که عالم عرضه و دنیا از شئون و لوازم نشئه (الست بریکم) میباشد و هرگز فعلیت نداشته یعنی روح ایمان کامل نخواهد بود زیرا روح ایمان بر اساس کسب و اکتساب است و پس از سالها مجاهدت صورت میگیرد و آنچه پروردگار به سلسله بشر عرضه فرموده فقط نیروی ادراک و شعور بالقوه است بدون اینکه صورت ادراکی داشته باشد.

هم چنانکه بسلسله رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام روح کامل موهبت فرموده بدون اینکه نیاز بسعی و کوشش داشته باشد همچنانکه عیسی مسیح علیه السلام هنگام نوازدگی دعوی رسالت و نزول کتاب آسمانی مینمود در صورتی که رنج و مشقتی را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۸

متحمل نشده است پس روح قدسی بر رسولان در ازل مقرر شده بطور موهبت و کامل مکمل می‌باشد ولی نیروی ادراک و تفکر که به سلسله بشر عرضه شده صرف اقتضاء و نیروی بالقوه تفکر بوده و روح ایمان کامل ناگزیر از طریق کسب و اکتساب خواهد بود نه بطور عرضه.

خلاصه نشئه عرضه از شئون عالم ذر و بطور تقریر است و روح آنان بر اساس کسب و اکتساب خواهد بود.

عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ:

ظاهر آنستکه مراد از کلمه سماوات فرشتگان و قدسیان باشد زیرا فرشتگان روح مجرد کامل هستند و روح که بطور امانت به بشر عرضه شده و پذیرفته است از مقام مجرد تنزل داده شده و بمرحله تعلق تنزل یافته و آمیخته بعالم ماده شده و از آن ظهور و بروز نموده یعنی قوه‌ای است الهی که در نیروی ماده تناسلی نهاده شده که نیروی حیاتی نباتی آن بحد رشد برسد افاضه روح بجنین صورت میگیرد و این اختصاص به بشر دارد و اما فرشتگان روح مجرد و کامل هستند بدون اینکه بعالم ماده تنزل نموده و ببدن

عنصری تعلق بیابد و مقام آنان بالاتر و مأمور اجرای تدبیر جهانند.

مفسر گوید: ظاهر از امانت که ساحت کبریائی به بشر موهبت فرموده مقام عالی آن روح قدس رسولان و پیامبران است که سمت خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار برای اهل زمین نیز از آن مقوله و موهبت است.

و الارض: مراد عالم جسم است که ظرفیت پذیرش نیروی روح و روان را ندارند و بشر که روح را پذیرفته از نظر اینکه مرکب از عالم ملک و ملکوت و جسم و روح می‌باشد ولی آغاز روح بجنین دمیده شده که نیروی نباتی بوده و صلاحیت موهبت روح را یافت یعنی نیروی نباتی بود و بصورت نیروی ادراکی بالقوه درآمد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۹

فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا:

از نظر عدم صلاحیت عوالم ماده از قبول آن شانه تهی نموده و اظهار عجز نمودند.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ:

بشر که لطیفه‌ای از عالم ماده است بسمت نیروی عامل برای روح آماده است و روح نیز جنبه تدبیر و احاطه را بعهده گرفته است و جز از طریق اعضاء و جوارح در این جهان هیچگونه دخالت و تصرف نمی‌نماید و از طریق اعضاء و جوارح میتواند از اقطار جهان استفاده نماید.

و تعبیر تجمل نموده از نظر اینکه بشر بار سنگینی را عهده دار شده و بدین طریق غرض از نظام خلقت خود را معرفی نمود و هم چنین از نظر اینکه ارتباط مستقیم با عالم ماده و نیز با عالم ماوراء طبع دارد شایستگی و صلاحیت بیمانندی را کسب نمود.

پروردگار نیز جهانرا برای او مسخر نمود و محور عوالم گشت پروردگار نیز جهان طبع و برزخ و قیامت را مقدمه و زمینه آماده‌ای برای زندگی ابدی او قرار داد و مسطوره صفات جمال و جلال خود را از نوع بشر قرار داد و برگزید و افراد بی‌شماری از بشر از اوج عظمت باقصی درجه کمال و قدرت امکانی نائل آمده که فرشتگان مقرب از درك آن عاجزند.

إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا:

از نظر اینکه بشر دارای جنبه مادی و دیگر روحی و روانی است شایسته دو سنخ رهبری و هدایت مییابد و جنبه هدایت مادی او مانند سایر موجودات جهان وابسته بتأثیر عوامل و علل طبیعی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۰

و جنبه هدایت معنوی و نیل بمقامات انسانی او نیازمند بتعلیم و تربیت است که پروردگار از طریق اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید و اعلام برنامه و دعوت به پیروی از برنامه آن بشر را بسوی سعادت و فضایل انسانی سوق دهد و طریق مستقیم عبودیت را اعلام نماید و از طریق رسولان بشر را مژده سعادت و نعمت‌های جاودان دهد چنانچه بدعوت رسولان پاسخ مثبت دهند و طریق مستقیم عبودیت و سپاسگزاری را به پیمایند و هم چنین رسولان بشر را تهدید بعقوبت و شقاوت نمایند چنانچه در مقام مبارزه با دعوت رسولان برآیند و به نیرنگهای شیطانی گوش فرا دهند.

ولی بشر از نظر غفلت و عدم توجه بموقعیت خود همه مزیت‌ها که پروردگار برای او مقرر فرموده نادیده گرفته سرگرم زندگی و آسایش آن گشته و از نظر سنخیتی که خاطرات او با نیرنگهای شیطانی دارد هرگز بیاد عواقب وخیمی که در پیش دارد نخواهد برآمد گویا که هرگز از این سرای رحمت رخت نخواهد بر بست ناگهان باستانه مرگ درآید و سیرت ننگین خود را مشاهده نماید که آنچه از نعمت‌ها که برای او مقرر بوده بصورت نعمت و غضب پروردگار درآمده‌اند.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ:

بیان غایت و نتیجه قبول و پذیرش روح است که انسان خواه ناخواه خود را معرض خطیری قرار داد زیرا رعایت وظیفه امانت و اداء حقوق و سپاس نعمت بس دشوار است زیرا طبع تمایل دارد بر طبق تمایلات خود رفتار نماید و خودستائی را شیوه زندگی خود سازد و نفاق و دورویی و خودپرستی را شعار خود نماید و لازم آن مبارزه با دعوت رسولان خواهد بود.

وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

و گروه مردان و بانوان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه مکتب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۱ قرآن پیروی نموده و بسوی رحمت و فضل پروردگار رو آورند مشمول رحمت گشته ایمان آنان پذیرفته خواهد شد. وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است چنانچه انسان بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرادهد و پیوسته بوظایف سپاس نعمت قیام نماید مشمول مغفرت و آمرزش قرار میگیرد و قصور و یا تقصیری نموده مورد عفو و آمرزش قرار گرفته شایسته فضل و رحمت خواهد شد و نواقص خلقی او رفع و مورد ولایت پروردگار قرار خواهد گرفت.

در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن عمار از شخصی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که در باره إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ فَرَمُودِ مَرَادِ وَلَايَةِ امِيرِ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِ السَّلَامِ است.

مفسر گوید: روح نیروی غیبی الهی است آغاز فاقد صورت ادراکی است و در اثر تنزل از عالم بالا بجنین و بدن عنصری شروع باستفاده و کسب صورت ادراکی نموده و از نیروهای شنوایی و بینائی و غیر آن که بمنزله روزنه‌ئی است که روح مجرد با خارج ارتباط و تماس می‌یابد و روح بتدریج بصورت ادراکی درآمده و در کمون و فطرت آن نیروی خداشناسی نهاده شده چنانچه بر وفق فطرت رشد نماید و صورت ادراکی آن ظهور آنچه در کمون دارد. فطرت ظهور نموده برشد و کمال میرسد و از آن تعبیر بایمان باصول توحید و ارکان آن میشود.

از جمله وصایت اوصیاء علیهم السّلام که متمم رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و آیه بطور منت روح را به بشر بامانت سپرده و اهداء نموده و چنانچه از طریق فطرت خارج شده طریقه عناد و بر خلاف حکم خرد صورت ادراکی و اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۲

آن مخالف فطرت باشد آیه آنرا (كَانَ ظَلُومًا جَهْلِيًّا) معرفی نموده یعنی آغاز موهبت روح بر اساس منت و نعمت و فضیلت بوده ولی انسان بسوء اختیار آنرا بصورت نقیمت درآورده خواهد گفت (یا لیتنی کنت ترابا) ای کاش روح لطیفه الهی را نپذیرفته و بعالم خاکی باقی مانده بودم باین سرنوشت شوم محکوم نبودم.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۳

سوره سباء ص: ۱۸۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] ص: ۱۸۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ

لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)
 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّا رَفَعْتُمْ كُلَّ مِمَّا رَفَعْتُمْ كَلِّمْكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷)
 أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمُ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِكُلِّ عَجْدٍ مُنِيبٍ (۹)
 انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۵

شرح ص: ۱۸۵

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه بیان حمد و سپاس پروردگار است آنچه در کرات بیکران و زمین پهناور است آفریده کبریا او و تحت ملک و حیطة قیومیه اوست و هر گونه تصرف و تدبیر نماید در ملک حقیقی خود نموده است.
 نظام واحدی که در سرتاسر جهان و کرات فرمانروا است شاهد وحدت و حسن تدبیری است که پروردگار در آنها اجراء نموده است و همه ذرات ریز و کلان آنها شاهد و گواه احدیت کبریا او هستند و هم چنین نظام کامل و کاملتری که در عالم قیامت و شهود براساس ابد فرمانروا است محصول نظام عوالم دیگر است.
 وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ:

هر دو صفت فعل است بیان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط و وابستگی بنظام آخرت دارد از نظر اینکه غرض از نظام زندگی بشر سیر و تکامل او در اینجهان است و نظام که براساس سیر و تکامل و آزمایش باشد لا محاله محدود و موقت خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر دربر خواهد داشت که آنچه بشر در جهان در سیر وجودی و حرکات ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود انباشته انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۶
 و آماده نموده در جهان دیگر در نظام کاملتری بظهور رسد. و صفت خبیر پروردگار از نظر آنستکه بطور کامل احاطه بطور قیومیه بر سراسر حرکات ارادی و سیر وجودی هر یک از افراد بشر دارد و هرگز سریره‌ای از بشر بر ساحت او پنهان نخواهد بود و هر یک از حرکات ارادی و افعال اختیاری و خاطرات بشر سبب سیر و سلوک در طریقی است که برگزیده و هدف و مقصدی که در نظر گرفته است.

در نتیجه اختلاف ذاتی حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی افراد بشر می‌شود بطوریکه جامع مشترک حقیقی میان دو فرد از افراد بشر نخواهد بود زیرا آنچه در کرات بالا و زمین پهناور از موجودات است مقدمه و زمینه برای زندگی بشر خواهد بود.

و بالاخره محصول نظام اینجهان سیر و سلوک وجودی و صدور افعال اختیاری و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی و کوشش خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را که در نظر گرفته بدان نائل گردد و هیچیک از انواع موجودات این چنین برنامه و نقشه فکری و عملی ندارد.

بر این اساس هیچیک از طبقات و انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر تباین وجودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر دربر خواهند داشت و بهترین نمونه و مسطوره صفت حکیم و خبیر ساحت پروردگار خواهند بود زیرا جز آفریدگار بر کمون ذاتی و وجودی بشر احاطه کامل نخواهد داشت.

و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شوند و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر و سلوک بشر باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور عوالم و این جهان بیهوده خواهد بود. نتیجه آنکه بهترین و آشکارترین مسطوره حمد و ثناء کبریائی و ارجدارترین نمونه صفت حکیم و خیر پروردگار بشر است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۷

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

آیه بیان آنستکه نظام این جهان بر حرکت و تحول و تبدل نهاده شده و هر ذره بحرکت وجودی خود ادامه میدهد و هرگز دو لحظه موجودی از ریز و کلان حالت ثابت و استقرار نخواهند داشت و پیوسته در حرکت ذاتی هستند.

بر این اساس از جمله صفت پروردگار احاطه قیومیه و حسن تدبیر در نظام حرکات موجودات بی‌شمار میباشد از جمله آنچه در زمین فرو می‌رود جز اینکه سیر تکاملی خود را پیموده پایان رسیده و هنگام بازگشت آن بصورت خاک است مانند اجساد اموات و آبها و قطرات باران که سیر و تحولات آنها پایان یافته و با فرو رفتن هسته‌ها و مانند آنها در زمین که در معرض حرکت و تحول قرار گیرند.

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

از جمله احاطه قیومیه پروردگار در باره آنچه از زمین و اقطار جهان سر برون آرد و شروع بحرکت نموده و مقصدی را که برای آن مقرر شده در پیش گیرد و بدانسو رهسپار گردد و از طریقه و روش خود نیز لحظه‌ای تخلف نخواهد نمود و از جمله مواد خواربار و مواد غذایی بشر است که چه مسیر طولانی و زیاده بر تصور خواهد داشت و بر همه آنها و تحولاتی که بآنها رخ میدهد ساحت پروردگار بر آنها احاطه قیومیه دارد و از آن تعبیر برزق و رفع نیاز و سوق بکمال می‌شود.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ:

از جمله آثار حرکت در جهان فرو باریدن قطرات باران که اساس زندگی نباتات و حیوانات بر آن استوار است و هم چنین تابش اشعه نور بخش خورشید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۸

و حیات بخش آنست که سرتاسر موجودات و طبقات و انواع آنها را فرا میگیرد و تأثیرات بسزائی نیز در اعماق زمین و ایجاد معادن و ذخائر طبیعی خواهد داشت و بر تقدیر اینکه مراد از کلمه سماوات بر قدسیان باشد همه گونه حوادث و رویدادها و تحولاتی که در موجودات جهان پدید می‌آید که زیاده از تصور و اندیشه بشر است همه ظهوری از آثار و برکات حسن تدبیری است که فرشتگان قدس مأمور اجرای آنها هستند.

وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا:

از جمله آثار حرکت و تحولاتی که در نتیجه سیر و سلوک و افعال اختیاری بشر پدید می‌آید صعود و عروج فرشتگان که حامل مقدرات بشر و هم چنین حامل اعمال و حرکات وجودی هر یک از افراد هستند و مانند آن وظایفی است که فرشتگان بعهده دارند و زیاده از نصاب فکر و اندیشه است همه این تحولات که در شئون جهان از روحانیات و جسمانیات و طبیعیات رخ میدهد همه ظهوری از علم و احاطه قیومیه کبریائی است.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ:

ذکر دو صفت بطور حصر بمنظور آنستکه این نظام پهناور که زیاده از حدود فکر بشر است همه مسطوره‌ای از رحمت گسترده است و نیز نمونه‌ای از مغفرت و ستر نواقص و سوق بکمال است که در باره اهل ایمان بهتر آشکار می‌شود در صورتی که در سرتاسر جهان بطور طفیلی نیز بتناسب ظهوری برای پیروان مکتب توحید دارد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ:

بیگانگان بر خلاف حکم خرد و از نظر لجاج گویند هرگز بشر بسرنوشت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۹ زندگی بار دیگر محکوم نخواهد بود.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که در مقام احتجاج با آنان بگو و سوگند بآفریدگار که جهانرا از کتم عدم آفریده و پدید آورده بطور حتم سرنوشت بشر آنستکه در صحنه قیامت بار دیگر زنده شده و حضور خواهد یافت و به سیرت ننگین و خیانت‌های آنان بررسی خواهد شد.

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

انکار بت پرستان از نظر آنستکه گویند بشر که بمرگ پس از اندک زمانی از اعضاء و جوارح او پراکنده شده از او چیزی باقی نمانده و امتیازی برای او تصور نمیرود چگونه بار دیگر زنده شده و بزندگی خود نیز ادامه خواهد داد.

ای رسول گرامی علم و احاطه ساحت پروردگار را یادآوری بنما و هیچ موجود و پدیده‌ای که از بهره هستی برخوردار است از حیثه علمی او خارج نخواهد بود و بقیاس احاطه شهودی او غیب و پنهان مفهوم ندارد.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ:

عقد سلبی مبنی بر احاطه علمی پروردگار است که هر ذره و هر موجود ریز و کلان ظهوری از خواسته و بهره‌ای از هستی است که جهانرا فرا گرفته مانند شعاعی که بر صحنه پهناور جهان بتابد.

از آیه مقاماتی برای علم پروردگار بلحاظ معلوم‌ها استفاده میشود.

از جمله صفت عالم الغیب صفت فعل است و ظاهر از کلمه غیب بمعنای غائب بطور اطلاق است و عبارت از علم و مفاتیح غیب و خزائنی است که از شؤن ربوبی ازلی و ابدی بوده و غیر مقدر و غیر محدود میباشد و فاقد حدود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۰ زمانی و مکانی و سایر قیود امکانی است.

و بدین لحاظ اختصاص بساحت کبریائی دارد و مخلوقی صلاحیت آگهی و احاطه بآنها را ندارد و خزائن غیبی اصل ثابت است که از آن نسبت بعوالم امکانی استمداد میشود و از نظری میتوان این سنخ علم را صفت ذات کبریائی تعریف نمود.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ:

عقد سلبی و بیان احاطه علمی پروردگار بموجودات جهان هستی است که هر یک محدود و مقدر و معین و مشخص عند الله میباشد و عبارت از کتاب و مقامی است از نیروی غیبی که حاوی دقایق حدود اشیاء و حوادث کلی و جزئی است و چنانچه گوئی

نیروی غیبی فرشته و غیر او است که همه حوادث و آفریده‌ها را ضبط مینماید و بوجود خود آنها را ضبط و حفظ مینماید.

پس از تنزل از خزائن ربوبی که محدود و موقت چه قبل از بلوغ و تحقق در این نظام و چه پس از تحقق و انقضای همه مقامی از علم و احاطه کبریائی است باعیان اشیاء و بموجودات و بحوادث که در این نظام تحقق یافته و چه بسا بعض آنها نیز مشهود بشر بطور اجمال گردد.

خلاصه هیچ آفریده و پدیده‌ای در جهان هستی نیست جز اینکه برای آن از خزائن غیب بطور کلی اصل ثابتی است که از آن استمداد می‌شود و فاقد حدود امکانی و زمانی است و نیز هیچ موجود و آفریده‌ای در صحنه هستی نیست جز اینکه در کتاب مبین دستور صدور و اجرای آن داده شده و کتاب مبین نیز آنرا احصاء نموده چه قبل از تحقق وقوع آن و چه هنگام وقوع آن.

و آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) اشاره بقسم اول میباشد.

و آیه (وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) اشاره بقسم دوم است و اطلاق قدر همه - گونه اقدار و تشخصات را شامل می‌شود. انوار درخشان،

و مراد از کتاب مبین مقامی است که نسبت آن با اشیاء و موجودات و حوادث نسبت برنامه عمل است که سبب نوعی از تقدیر و تحدید اشیاء و حوادث می‌شود چه قبل از تحقق و چه در آنهنگام و پس از تحقق است و مقامی از علم و احاطه است که در آن جهل و انحراف و ضلال و اشتباه و فراموشی نخواهد بود.

و محتمل است مراد از کتاب مبین مقامی از علم باشد که واقعیت اشیاء و تحقق خارجی آنها را صورت می‌بخشد که دیگر تغییر و تحول پذیر نخواهد بود زیرا هر موجودی ممکن است قبل از تحقق تغییر و تحول پذیرد جز آنچه واقع و تحقق یافته قابل تغییر و تبدل نخواهد بود و واقع انقلاب و یا انکارپذیر نخواهد بود.

و لازم تنزل و ظهور هر پدیده و موجود و حادثه‌ای در این نظام آنستکه بآن قیود زمانی و مکانی و قدر و حد ملحق شود و از لوازم وجودی و مشخصات آن شناخته می‌شود و با همه این خصوصیات ذاتی ضبط می‌گردد.

و بر حسب آیات کریمه غیر ساحت پروردگار بر کتاب مبین و مقامی از علم و احاطه بآنرا رسولان واجد هستند بطور موهبت و تعلیمات غیبی ولی نسبت بخزائن غیبی و مفاتح غیب مقام علم غیر متناهی و غیر انفعالی از معلوم است و اختصاص بساحت قدس دارد و هیچ مخلوقی ظرفیت آگاهی و صلاحیت آنرا ندارد.

فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ:

از کثرت بی‌نهایت ذرات و اجزاء جهان هستی هرگز بعض آنها از بعض دیگر امتیاز نمی‌یابد و هم چنین هر ذره و جزئی چگونه معرض عوارض و حوادث قرار می‌گیرند.

خلاصه آنچه در عالم خلقت است از (ما کان و ما یکون و ما هو کائن) همه را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۲

کتاب مبین ثبت و ضبط نموده بدون اینکه چیزی از آن ساقط و یا فراموش شده باشد و شامل همه اشیاء یا همه حدود و قیود و مشخصات هر یک می‌شود که هر یک از جزء دیگر امتیاز ذاتی می‌یابند گرچه برای بشر آگاهی بآنها مفهوم نداشته باشد از نظر اینکه زیاده بر تصور است.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ:

نظر به این که جهان براساس تحول و تبدل و حدوث و زوال نهاده شده هر موجودی پیوسته در حرکت خواهد بود و عبارت دیگر وجود اطلاقی که پروردگار در این صحنه پهناور هستی گسترده پیوسته در تبدل و تجدد امثال می‌باشد مانند نور خورشید که هر لحظه پس از تابش نور دیگری پدید آمده فضا را فرا می‌گیرد گرچه نور واحد و ممتد بنظر میرسد.

از این رو هیچ موجود طبیعی دو لحظه برقرار نخواهد ماند هم چنانکه نور خورشید دو لحظه بقاء و ثبات نخواهد داشت و بر این اساس برای هر موجودی هر لحظه اجل و مدت خاص و مشخصات مخصوصی در نظر گرفته شده و نیز حکم مخصوصی و قدر و اندازه خاصی از ساحت کبریائی در باره آن صادر میشود.

و ظاهر اطلاقی آیه شامل همه مراتب موجودات جهان و حد وجودی آنها می‌شود که بر اساس تحول و محو و اثبات و حدوث و زوال نهاده شده می‌شود و هر موجودی چه از قبیل اجسام باشد و یا از مقوله اعراض و حرکات افعال اختیاری بشر که آن نیز از مقوله حرکت جوهری است و یا غیر اختیاری همه بر حسب مشیت پروردگار محکوم بحرکت و تحول و حدوث و زوال می‌باشد. و اینحکم جهانرا متزلزل و مقرون بحدوث و تجدد نموده و تحولاتی که در کمون وجود آنها نهاده شده مستند بمشیت پروردگار است نه بر حسب اقتضاء ذاتی و حد وجودی آنها است.

هم چنانکه در آیه (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) این حقیقت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۳

را بیان نموده است که هر موجودی چنانچه دو زمان از وجود آن بیکدیگر قیاس شود تبدل در ذات و محو صفات و آثار و مشخصات وجودی آن پدید آمده آشکار می‌شود.

این همان صفت تدبیر و محو و اثباتی است که پروردگار در جهان و در سراسر آن اجراء مینماید و در اثر اتصال تدبیر و تجدد وجود پی در پی بنظر میرسد که موجودات ممتدی بطور محدود در نظام خارج تحقق یافته و یا حوادثی رخ داده است. مثلاً هر یک از افعال اختیاری بشر که بتدریج صورت میگیرد مرکب از هر لحظه حرکت زایل و حدوث حرکت دیگر چه برای فاعل مختار و چه برای فعل اختیاری و چه بلحاظ شرایط و امکانات بی شمار آن و پس از پدید آمدن حرکات پی در پی و فیوضات دیگر از جمله اتصال و تجدد بطور و اراده است که فاعل میتواند فعل و حرکت خود را باختیار ایجاد نماید و نظر به این که حرکات خارجی وابسته بحرکت روانی و اراده است حرکت وجودی و جوهری نیز خواهد بود.

همچنین از اطلاق آیه (وَلَا أَصْبَرُ مَنْ ذَلِكََ وَلَا أَكْبَرُ) استفاده میشود که اشیاء و پدیده‌ها و موجودات هر چه باشند نحو ثبوتی در مقام و کتاب مبین خواهد داشت بطور غیر قابل تغییر و تبدل گرچه رسوم آنها از صحنه کون و صحنه جهان محو و نابود شده باشد. مبین از بینونت گرفته شده مبنی بر توصیف کتاب و تعریف مقام علمی و پاره‌ای از احاطه کبریائی است که بر جهان و بر موجودات و حوادث و هر گونه رویدادها را در برداشته و بر آنها احاطه دارد و بطور آشکار ادامه می‌دهد بدون این که در هر یک از معلومات ابهام و یا اختلاط و اشتباهی در آنها رخ داده باشد.

تعریف کتاب بصفه مبین بیان احاطه علمی پروردگار است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۴
بموجودات جهان و حوادثی که رخ داده و یا رخ میدهد و بر طبق اراده قاهره اجراء می‌شود بدون اینکه در آن اشتباه و یا خلط رخ دهد.

و یا عبارت از مقامی است که تدبیر رویدادها و حوادث و وقایع جهان و خصوصیات و مشخصات هر یک از آنها در آن درج شده و هنوز بنظام خارج نرسیده است.

با توجه به این که کتاب مبین صحیفه و برنامه خارجی نیست که محدود باشد بلکه صحنه مثالی و مقام و مسطوره علم کبریائی است که رجال الهی چنانچه بخواهند و بقدر موهبت وجودی خود بآن توجه نمایند بر سراسر حوادث جهان گذشته و آینده با حدود خصوصیات هر یک از آنها باذن پروردگار بدون الهام و خلط آگاه خواهند شد.

خلاصه کتاب مبین عبارت از صحیفه و مسطوره علمی است که آنچه در نظام وجود و جهان هستی پدید آمده و یا بوجود خواهد آمد در آن بطور خاصی ثبت و ضبط است.

و نظر به این که استدلال بمنظور احتجاج با بت پرستان و انکار روز جزاء است مبنی بر اینکه پس از اینکه اجزاء و اعضاء و جوارح مردگان پوسیده و بصورت خاک در آمده حقیقت انسانی فانی و نابود گشته و آثار و مشخصاتی از آنها نمانده در اینصورت اعاده آن بهیئت اول امکان ناپذیر است.

پاسخ بشرحی است که گذشت که همه ذرات و موجودات در دفاتر مربوطه و کتابهای مخصوصی ثابت و برقرار است. و اضافه بر آن می‌شود که افعال اختیاری بشر نیز از مقوله موجودات و حرکات و سیر وجودی آنان می‌باشد و همه آنها در دفاتر وجودی و نیز در کتاب مخصوص بهر یک از افراد بشر محفوظ است و آنچه سبب تشخیص هر یک از افراد بطور دقیق می‌شود و از سایر افراد امتیاز می‌یابد همان حرکات ارادی و جوارحی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۵
او است و این تشخیصات که حد وجودی افراد است نزد پروردگار محفوظ خواهد بود و همه از شئون روح است که حقیقت انسانی شناخته می‌شود.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

بیان آنستکه قوام زندگی بشر بصدور افعال اختیاری است که خواه ناخواه بدان اقدام مینماید و نیروی روانی و اندیشه و تفکر خود را بآن صرف نموده و از این طریق در دوره زندگی بسیر و تکامل خود ادامه میدهد.

از نظر اینکه آنچه در جهان از آثار و تحولات و حوادث پدید می‌آید محصول اقدامات و بکار بردن نیروی اندیشه و جوارح بشر است و هر کار خیر و شر و صلاح و فساد و نیک و بد رخ دهد محصول زحمات و نتیجه حرکات ارادی و عملی بشر است بنابراین آثار و حرکات که در سراسر جهان پدید می‌آید ظهوری از خواسته بشر است ناگزیر در روح و روان و شخصیات افراد تأثیر دارد و سبب امتیاز هر یک از افراد از یکدیگر می‌شود.

مفسر گوید: نظر به این که سیرت اعمال صالحه و عبادات و فرایض یومیه مثلاً در اینجهان برای مردم مجهول است و گذشته از اینکه قابل ظهور نیست بدینجهت نمیتوان عمل فریضه پنجگانه را قیاس بعملی نمود.

بنابراین ایمان و تقوی و اداء وظایف دینی سیرت آنها مجهول است هم چنین کفر و گناهان سیرت آنها مبهم است و در این جهان هرگز آشکار نخواهد شد بر این اساس تباین ذاتی که میان ایمان و کفر است و هم چنین تباین ذاتی که میان اعمال صالحه و گناهان است سیرت تباین آنها که سبب امتیاز ذاتی فاعل آنها از یکدیگر است در اینجهان مبهم است ولی در عالم قیامت آشکار خواهد شد.

بعبارت دیگر کمال انسانی با اعتقاد باصول دین اسلام و اعمال صالحه و اداء وظایف دینی است که صلاح فرد و اجتماع در آنست با کفار که عقیده آنان فاسد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۶

و بر خلاف حقیقت و عمل آنان طالح و فاقد مقامی از انسانیت هستند و مقتضای این کمال و نقص روانی آنستکه بازاء کمال حیات سعادت و معیشت طیب و گوارا داشته باشد.

نظر به این که زندگی اینجهان برای اهل ایمان و کافر براساس علل و اسباب طبیعی است و نسبت بهمه علی السواء میباشد و چنانچه برای کافر و مشرک اساس زندگی آماده باشد زندگی او گوارا خواهد بود در صورتی که اهل ایمان که فاقد وسایل زندگی باشد زندگی او سخت و دشوار خواهد بود.

بر این اساس چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد که نسبت بهر دو علی السواء است لازم می‌آید که در باره اهل ایمان حق او اداء نشده باشد و عنایت الهیه هرگز ذی حقی را بی بهره از حق خود نخواهد فرمود ناگزیر جهان دیگری باید باشد که اهل ایمان بحق و پاداش خود برسند.

بعبارت دیگر تسویه و مساوات اهل ایمان و صلاح باهل کفر و فساد در زندگی خلاف عدل ساحت کبریائی است.

بنابراین آیه برسول گرامی مقرر نموده که نظر بت پرستان را باین نکته جلب نماید که غرض اصلی از عالم قیامت آنستکه بشر در دنیا از افعال اختیاری و حرکات ارادی و کار خیر و شر و نیک و بد انجام داده هم چنانکه در خارج آثاری از خود ارائه داده و در جهان بجا نهاده همچنین در روح و روان خود همان آثار را ذخیره نموده و انباشته و سیرت روان خود را بدان صورت در آورده و افراد در اثر اختلاف روحیات آنان صالح و طالح و نیکو کار و تبه کار از یکدیگر بطور بدهت امتیاز یافته‌اند در نشئه قیامت همین امتیاز ذاتی هر یک بظهور خواهد رسید.

آنان که بحکم فطرت و خرد دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و ببرنامج مکتب الهی رفتار نموده از این طریق در جهان آثار خیر و صلاح از خود ارائه داده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۷

و بسپاس نعمت پروردگار قیام نموده و خود را عضو صالح اجتماع معرفی نموده از این رهگذر اهل ایمان که آثار خیر و صلاح در روان خود ذخیره نموده و انباشته و بطور بدهت از سایر افراد امتیاز ذاتی کسب نموده در عالم قیامت مورد پاداش رحمت و نعمت جاودان قرار خواهد گرفت.

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص و استحقاق است آیه بیان سیرت قیام بسپاس نعمت و ایمان باصول اسلام و اداء وظایف است و اینکه

ملازمت بکارهای خیر و صلاح سبب می‌شود که پروردگار اهل ایمانرا مورد مغفرت قرار دهد و نواقص اعتقادی و خلقی آنانرا رفع و از نعمتهای جاودان بهره‌مند خواهد فرمود.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ:

گروهی سعی و کوشش دارند که در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآیند و بمبارزه با ساحت پروردگار ادامه دهند و ایمان بروز قیامت که رکنی از اصول دین و اساس خداشناسی است انکار نمایند آنان از طریق خرد و فطرت اعراض نموده خود را بضاللت افکنده‌اند.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ أَلِيمٍ:

بیان سیرت کفران نعمت و ناسپاسی است نظر به این که بیگانگان در این جهان در قطب مخالف راه پیموده و دلایل آشکار خداپرستی را انکار نموده‌اند و عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده و بدان خو گرفته‌اند سیرت این رذیله در قیامت آتش دردناک است که از درون آنان ظهور نموده اعضاء و جوارح آنانرا فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۸

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ:

بیان آنستکه گروه خردمند که بهره‌افری از علم اصول توحید و ارکان داشته و تصدیق دارند که قرآن کریم که بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده حق و ثابت است و آنچه را که اعلام نموده حق و صحیح و غیر قابل انکار میباشد و روز قیامت آنرا رکنی از اصول توحید معرفی مینماید حق و صحیح است.

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

و هم چنین تصدیق می‌نمایند که قرآن کریم بشر را هدایت و رهبری مینماید بطریق عبودیت به این که یگانه طریق سعادت بشر معرفت ذات و صفات کامله پروردگار است که آیات قرآنی و همچنین بناگذاری مکتب عالی در جهان بشریت مسطوره از نظام متقن کبریائی است که طریق سعادت بشر را هموار و استوار نموده که چنانچه از برنامه قرآن پیروی نماید بانتظام زندگی و سعادت همیشگی نائل خواهند شد.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ: دو صفت فعل پروردگار است که نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب قرآن در جهان بشریت شاهد بر صفت ربوبیت و حسن تدبیر پروردگار است که بدین طریق جهان بشریت را مهد علم و معرفت قرار داده و قابل حمد و ستایش است.

چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت بشر نبود و بر خلقت بشر کمال و غرض مترتب نمی‌شد بناگذاری مکتب قرآن و دانشگاه عالی است که بشر را بکمالات و بمقاماتی از انسانیت میرساند و جهانرا مهد علم و قدرت می‌نماید.

بالاخره نزول آیات قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله ظهوری از صفت حمید و شایسته حمد و سپاسگزاری است که جهانرا تا ابد درخشان و مهد فضیلت قرار داده و پلیدی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۹

و تیره‌گی شرک و بت پرستی را از قلوب بشر زائل نموده و بشر را بفضائل اخلاق آراسته و زینت و حیات ابد بخشیده است و دانشجویان مکتب قرآن را مسطوره صفات ربوبی معرفی نماید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:

سخنان مسخره آمیز بیگانگان است که بیکدیگر می‌گفتند و اشاره بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که شخصی را معرفی نمایم که از جمله سخنانش آنستکه چنانچه بشر بمیرد اعضاء و جوارح بدن او پوسیده و پراکنده شده بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد.

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ.

استفهام تعجب است که بطور عمد این چنین سخنانی را بآفریدگار نسبت می‌دهد که بشر پس از مرگ و نابودی او بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه می‌دهد و یا اینکه سخنان او بر پایه عقل و خرد و فکر مستقیم نمی‌باشد.

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ:

در مقام رد اعتراض بیگانگان است مبنی بر اینکه سخنان رسول صلی الله علیه و آله حق و صحیح و بیان رکن توحید است و هرگز افتراء و نسبت ناروا نیست بلکه بیگانگان از نظر عناد از حق و حقیقت بدور مانده و از درک آن بی‌بهره‌اند و هرگز بآن ایمان

نخواهند آورد بدین جهت در قیامت آتش عناد از درون اعضاء آنانرا فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۰

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيَّنَّ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلَفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ:

آیه مبنی بر تعجیز است چگونه بیگانگان نمی‌اندیشند که از هر سو آسمان و زمین پهناور آنانرا فرا گرفته و نمیتوانند از حیطه آسمان خارج شوند و یا از زمین بدر روند باید بقدرت آفریدگار پی ببرند که میتواند کوچکترین لحظه آنانرا بهلاکت افکند و یا اینکه آنان بزمین فرو روند هم چنانکه در باره قارون این عقوبت اجراء شد و یا اینکه قطعه‌ای از قطعات شهاب بر آنان فرو ریزد و آنانرا بهلاکت افکند کفار با این عجز چگونه در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و انکار روز قیامت بر می‌آیند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّبِينٍ:

تذکر آیات عظمت پروردگار برای اهل ایمان است که به پروردگار پی در پی توجه نموده و از گناهان خود پشیمانند ولی گروه مردم بیگانه که از حقیقت بی‌بهره‌اند هرگز از انکار و لجاج خود منصرف نخواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۱

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السُّورِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلَيْسَ الْإِيمَانُ الرَّيْحَ عُذُوهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

لَقَدْ كَانَ لِسَيِّبٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّانٍ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَيَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكْمَلِ خَمِيطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ (۱۷) وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَوَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَّرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۳

شرح ص: ۲۰۳

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ:

آیه بیان منت بر داود پیامبر علیه السّلام است که بر او منت نهاد و فضیلت باو ارزانی فرمود و بکوه‌ها امر فرمود که با تسبیح و ذکر داود هم آهنگ شوید امر تکوینی که در باره کوهها از ساحت پروردگار صادر گشت اظهار انقیاد نموده و هنگام که داود پیامبر در بیابان بذکر و تسبیح سرگرم میگشت و بافریدگار انابه مینمود کوهها نیز با او هم آهنگ شده ذکر تسبیح آنان را نیز داود علیهما السّلام با قلب درخشان خود می‌شنید و بهیئت اجتماع بذکر و ناله او کوهها نیز هم‌رهی و هم ناله و هم آهنگ بودند و این فضیلت اختصاص بداد پیامبر علیه السّلام داشته و چنانچه شخص دیگری در آن بیابان هم‌ره داود علیه السّلام بود هرگز چیزی نمی‌فهمید و نمی‌شنید زیرا با قلب نورانی و روح قدسی میتوان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی و الطّیر:

از جمله نعمت‌ها و خصیصه که پروردگار بداد پیامبر علیه السّلام موهبت فرمود آنستکه هنگامی که در بیابان بذکر و تسبیح پروردگار اشتغال داشت و او را از نقص و امکان تنزیه مینمود کوهها نیز با او هم‌رهی نموده با او هم‌آهنگ می‌شدند هم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۴

چنین پرندگان بطور دسته جمعی گرد او آمده با تسبیح او هم نوا بودند.

و بر حسب آیه (وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَّهُ أَوَّابٌ) ۱۹-۳۸ پروردگار پرندگان را مسخر فرمود که بهیئت دسته جمعی گردد او آمده با نغمه داودی هم‌آهنگ میشدند تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود علیه السّلام را آنچنان تقویت نموده هم چنانکه با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود با تمام توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذکر کبریائی اشتغال ورزیده و سرگرم و از خود بی‌خبر بود نیروی و قلب او نیز تسبیح وجودی کوهها و سنگ ریزه‌ها را باذن پروردگار از نزدیک مییافت و می‌شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و ثنای پرندگان را با قلب قدس و شنوای خود می‌شنید و با سراسر وجود خود فرا می‌گرفت.

و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف بر او از نظر امتیاز وجودی است که پرندگان از کوهها دارند که سبب امتیاز تسبیح آنها میباشد.

و از جمله (یا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ) استفاده می‌شود که امر تکوینی بکوهها که در تسبیح و ذکر پروردگار با داود علیه السّلام هم‌رهی و هم آهنگ باشند بلحاظ آنستکه پیروی از او بنمایند و گر نه اصل تسبیح کوهها از جمله لازم ذاتی همه موجودات است که هر موجودی بقدر سعه وجودی خود و همان قدر که از وجود و هستی بهره دارد و خود یاب است تسبیح و حمد و ثنای پروردگار را می‌نماید.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را بر میاورد و فیاض علی الاطلاق است تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می‌باشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و ثناء گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار بر هر ذره و پدیده‌ای نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را مییابد و نیاز خود را اظهار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۵

مینماید و در مقام قبول حاجت خود بر میاید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

بطور تجدد فیض بآن آنرا بکمال برساند و باظهار وجودی خود مسطوره‌ای از صفات کامله آفریدگار را ارائه میدهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هر نقص تنزیه مینماید زیرا چنانچه در ساحت او نقص و امکان راه میداشت هر آینه مخلوق و

نیازمند بود.

موجودات جهان و انواع بی‌شمار ریز و کلان آنها در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته و هر یک محکوم بنظامی است که در باره آن مقرر شده و با نیروی خود یابی بمدح و ثنای آفریدگار اشتغال می‌ورزند رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند و بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را پیشگاه آفریدگار با قلب ملکوتی مشاهده مینمایند و می‌یابند.

گفته شده بر حسب آیه از جمله اختصاصات داود پیامبر علیه السّلام آن بود در تیره گی و تاریکی شب که فضا و جو بیابان را فرا گرفته و با ساحت کبریائی خلوت مینمود هنگام که وجد حضور او را فرا میگرفت با نیروی و قلب ملکوتی بحمد و تسبیح و ثنای آفریدگار اشتغال می‌ورزید و طنین تسبیح او فضاء و کوهها را از هر سو فرا میگرفت.

از نظر صفای و قدس روح ندای تسبیح و ثنای کوهها و سنگ ریزه‌ها را با گوش ملکوتی خود می‌شنید و می‌یافت که در اثر امر پروردگار از تسبیح و ثنای او هم چنین پیروی مینمایند و با او هم آهنگ هستند.

و بر حسب آیه (وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) آنستکه اهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید از نظر توحید بوجود اشیاء و موجودات جهان نظر افکند فقط انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۶

دلالت هر یک از آنها را بوحدانیت پروردگار و وحدت نظام تصدیق مینمایند و بر آنان سیرت اشیاء و رازهای موجودات پنهان است بلکه فقط دلالت هر یک از آنها را بوحدانیت پروردگار تصدیق مینمایند و آنموجود را مخلوق و دلیل و آیت از توحید افعالی پروردگار میدانند.

و بر آنان سیرت و راز موجودات پنهان است که زیاده بر این موجودات در جهان چه نقش مؤثری در اظهار وجود و اعلام توحید و شهادت بوحدانیت و صفات واجب پروردگار دارند هم چنانکه آیه آنانرا مانند صاحبان عقل و خرد خوانده.

ولی رسولان و قدسیان که با نیروی ملکوتی بموجودات جهان نظاره کنند و با قلب درخشان خود باعماق موجودات نظر افکنند خواهند سطرهای چند از نواها و راز دلهای آنانرا یافت و با شراشر وجودی خود آنها را شنید و فهمید و یافت و آنانرا با خود هم نوا و هم آهنگ در تسبیح و ثناء کبریائی پیرو خود خواهند مشاهده نمود.

وَأَلْنَا لَهُ الْأَلْحَدِيدَ:

از جمله هدیه و موهبت پروردگار به داود پیامبر علیه السّلام آنستکه آهن را برای او مانند شمع نرم نموده و از آن زره آهنی می‌بافت و از ثمن آن اعاشه مینمود و محتاج بارتزاق از بیت المال نبود.

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ:

ارشاد بداد علیه السلام است از رشته‌ها زره ببافد و در هنگام جنگ برای پوشیدن مورد استفاده قرار میگیرد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده میفرمود پروردگار وحی فرمود بداد پیامبر علیه السلام که تو بنده شاکر هستی ولی از بیت المال ارتزاق مینمائی داود علیه السلام چهل روز گریست پروردگار برای اعاشه او آهن را بدست وی نرم نمود و هر روز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۷

یک زره آهنی می‌بافت و میفروخت و از استفاده از بیت المال بی‌نیاز گشت.

وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ:

مبنی بر ارشاد است که رشته‌های آهن را مناسب و همه حلقه‌ها بتناسب بافته شود که نه سنگینی باشد که بر بدن دشوار گردد و نه نازک که رشته‌ها گسیخته شوند.

نقل شده نخستین بار که داود ببافتن زره اشتغال داشت لقمان بحضور داود علیه السلام بود در آن عمل داود نظاره نمود نفهمید بچه

منظور است و سؤال نیز نمی‌نمود تا هنگام که داود علیه السلام از بافتن زره فراغت یافت زره را بر تن خود نمود که آنرا آزمایش نماید فرمود بسیار وسیله مناسبی است در جنگ لقمان فرمود: صمت و سکوت شاهد حکمت است و کمتر کسی بدان رفتار مینماید.

وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

مبنی بر ارشاد، تشکر و سپاس از نعمتهائی است که پروردگار به داود پیامبر علیه السلام از فضل موهبت فرموده که بقوم خود نیز اعلام نماید.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ:

از جمله فضل که پروردگار به سلیمان بن داود علیه السلام موهبت فرمود آنستکه باد را برای او تسخیر نموده بر بساط خود می‌نشست و هر که در حضور او بود باد بساط را برداشته از صبح تا بظهر مسافت یک ماه می‌پیمود و از ظهر تا به عصر نیز مسافت یک ماه و در نتیجه روزی دو ماه، راه می‌پیمود.

وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ:

از جمله فضل پروردگار بر سلیمان علیه السلام آنستکه پروردگار از اعماق زمین انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۸

مایع قطر را به جریان آورده مورد استفاده قرار میگرفت و ظاهر آنستکه چاه قیر و نفت سیاه باشد.

وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ:

از جمله نعمتها که پروردگار به فضل خود به سلیمان علیه السلام ارزانی داشته آنستکه بعضی افراد جن را مسخر نموده که در خدمت او بوده و اوامر و دستورات او را بموقع اجراء می‌گذارند.

وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ:

و هر یک از افراد جن که از اجراء دستور او تمرد می‌نمود او را بعقوبت دردناک دچار می‌نمود.

از نظر اینکه جن نیروی پلید است، نمی‌تواند بعالم طبع تصرفاتی بنماید و در اثر تسخیر پروردگار بعضی آنها را بخدمت سلیمان گمارده و نیروی زیاده نیز بهر یک داده که بتوانند دستورات سلیمان علیه السلام را اجراء نمایند.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ:

گروهی از جن بر حسب دستور سلیمان (ع) محراب و مسجد برای عبادت بنا نهادند و همچنین تمثال و مجسمه اشیاء و ظروف طعام و حوضهای بزرگ و ظرفها برای طبخ غذا که در زمین بکار نهاده شده بود.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا:

آیه خطاب بخانواده و اهل بیت داود (ع) و از جمله سلیمان پیامبر (ع) است که بشکر و سپاس پروردگار قیام نمائید. انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۲۰۹

وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشُّكُورُ:

شکور صفت مشبهه که پیوسته متذکر نعمتهای پروردگار بوده و در مقام سپاس از نعمت بر آید و غفلت نوزد آیه مبنی بر مدح اهل شکر که بسیار کم است و سپاسگزاران اوحدی است که پیوسته در مقام شکر گزارای از نعمتهای پروردگار برمی‌آید.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ:

پس از اینکه دوره تبلیغات سلیمان علیه السلام پایان یافت و هنگام فوت و رحلت او فرا رسید و بموقع اجراء نهاده شد از نظر عظمت مقام سلیمان علیه السلام کسی بر فوت او آگهی نیافت و بر حسب روایات قریب یک سال به همان منوال حال رحلت بدن مقدس او بجا بوده و باقی ماند و برای اعلام وفات رسول پروردگار ارضه مور را مقرر فرمود که عصائی که سلیمان به آن تکیه زده بود خورد

جسد مقدس سلیمان پس از مدتی که از زمان رحلت او گذشته بود به زمین سقوط نمود.

و بر حسب آیه و نیز روایات پس از رحلت سلیمان پیامبر علیه السّلام همانطور که در حال حیات به عصای تکیه زده بود بجا مانده باقی بود و از عظمت سلیمان نیز کسی جرئت نداشته که نزد او رفته از رحلت او آگهی بیابد.

فَلَمَّا حَرَ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ:

پس از اینکه از عصای دست سلیمان کاسته شد جسد مقدس وی به رو بر زمین افتاد افرادی از جن که به امور ساختمانی در این مدت اشتغال داشتند فهمیدند که سلیمان رحلت نموده و چنانچه پیش از آن میدانستند و از رحلت او آگهی میداشتند هرگز در این مدت خود را در عذاب خار کننده بسر نمی‌بردند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۰

گفته شده چون سلیمان علیه السّلام در مسجد بیت المقدس یک ماه و دو ماه و زیاده بعبادت و اعتکاف قیام می‌نمود و هنگام که خسته می‌شد بعضای خود تکیه نموده و بعبادت ادامه میداد و از مسجد بیرون نمی‌آمد و برای او غذا و آب حاضر می‌نمودند. آصف وزیر سلیمان علیه السّلام امور کشور را اداره می‌نمود.

سلیمان علیه السّلام سفارش نمود هنگامی که رحلت او نزدیک بود که خبر فوت او را از جن پنهان نمائید برای اینکه مردم بدانند که جن از غیب خبر ندارد و از بنائی که دستور داده مقدراری از ساختمان باقی مانده بود سفارش نمود که به جن خبر فوت او را ندهند تا هنگامی که ساختمان پایان یابد.

سلیمان داخل محراب عبادت خود شد و قیام بعبادت می‌نمود و سپس بپا خاسته به عصای خود تکیه زد ناگهان فوت نمود و یک سال به همان حال باقی بود و بناء ساختمان پایان یافت سپس پروردگار مور را بر عصای سلیمان مسلط نمود عصا را خورد. ناگهان سلیمان علیه السّلام بصورت به روی زمین سقوط نمود آنگاه جن از فوت او آگهی یافتند و چون دیده بودند که سلیمان زیاده قیام می‌نماید گمان داشتند که در این مدت زنده است پس از سقوط سلیمان بزمین فهمیدند که رحلت نموده است. و نیز روایت شده که پروردگار به سلیمان علیه السّلام اعلام و الهام فرمود که رحلت او فرا رسیده سلیمان علیه السّلام نیز غسل نمود و حنوط نمود و کفن در تن نمود در حالیکه جن بکار خود مشغول بودند.

و نیز روایت شده که ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که سلیمان امر نمود به شیاطین که قبه‌ای از آینه بنا گذارد در آن هنگام که در معبد خود بپا ایستاده و به عصای خود تکیه زده و نگاه به جن می‌نمود ناگهان شخصی را در آن مکان مشاهده نمود فرمود تو کی هستی: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۱

پاسخ گفت من هرگز از پادشاهان بیم ندارم و رشوه نمی‌پذیرم در همان حال روح سلیمان علیه السّلام را قبض نمود و یک سال جسد مقدس او بدان منوال باقی ماند تا هنگامیکه پروردگار مور را مسلط نمود و عصا را خورد در حالیکه بنا پایان یافته بود. لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ:

بیان حال قوم سبأ و سوء عاقبت آنها است سبأ پدر قوم عرب است که در یمن سکونت گزیده‌اند.

در تفسیر مجمع در حدیث است که فروه گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله از سبأ آیا مرد بوده یا نام زن است. حضرت فرمود او شخصی از عرب بود که ده فرزند داشت که شش فرزند او در یمن سکونت نمودند بنام ازد و کنده و مذحج و اشعرون و انماز و حمیر و فرزندان او که بسوی شام رفته سکونت نمودند عافله و جذام و لخم و غسان بود.

و قوم سبا فرزندان سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان بن هود بوده است در اطراف و جوانب سرزمین قوم سبا از دو طرف و جانب راست و جانب دیگر دو بستان بزرگ بود که بهم پیوسته مانند اینکه یکی بوده‌اند از زیادی و فور نعمت باید شکر نمایند و بسپاس نعمت پروردگار قیام نمایند و از نظر اینکه این سرزمین شایسته برای سکونت و فور نعمت پروردگار نیز مغفرت و رحمت خود را بر اهل سبأ بسط داده و گسترده بود.

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِىْ أَكْلٍ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَىْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ:

در اثر کفران نعمت قوم سبأ پروردگار نیز بستانهای پر نعمت آنان را بصورت دو بستان که ثمره و میوه گوارا نداشته باشد از جمله ثمره آنها انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۲

خمت و اراک بود که آن بربر است و گفته شده که خمت درختی است که خار دارد و اثل طرفاء است و بسیاری از درختان سدر و میوه‌های آنها نبق و بلوط است.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِيْ إِلَّا الْكَفُوْرَ:

مبنی بر تهدید است در اثر کفران نعمت که قوم سبأ مرتکب شدند پروردگار نیز آنها را مجازات فرمود و هرگز قومی را دچار عقوبت نخواهد فرمود جز آنانکه در مقام تمرد و کفران نعمت بر آید و به آن نیز اصرار ورزند.

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْىِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا قَرْىً ظَاهِرَةً:

میان سرزمین سبأ و شام قریه‌ها و بستانها پیوسته بیکدیگر بود بطوریکه برای تجارت و داد و ستد و خرید کالا از سبأ سفر می‌نمود تا هنگامیکه بشام وارد می‌شد نیاز بزاد و راحله و توشه و غذا نبود و شب را به بعضی از قریه‌ها مسافر وارد می‌شد و فردا به قریه دیگر با سهولت و امن راه را می‌پیمود و از هر یک از قریه‌ها قریه دیگر دیده می‌شد.

وَ قَدَرْنَا فِيْهَا السَّيْرَ سِيْرًا فِيْهَا لِيَالِيْ وَ اَيَّامًا اَمِنِيْنَ:

از هر قریه به قریه دیگر به یک بعد مسافت بود که از هر منزل نصف روز بمنزل و قریه دیگر میرسید و از نظر امنیت مسافت روز و یا شب یکسان بود و از لحاظ غذا و سائر احتیاجات در سفر و نیز از لحاظ ایمن بودن از خطر درندگان و یا راهزنان بالاخره همه گونه نعمت وافر و دسترس اهل سبأ بود.

فَقَالُوْا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ:

اهل سبأ از نظر کفران نعمت درخواست نمودند که نعمت و فور نعمت و امنیت از آنان سلب شود و از سرزمین سبأ بشام منازلی باشد که بسختی سفر نمایند و کفران نعمت مسئلت عملی است که سلب نعمت را خواستار می‌شوند، انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۱۳

همچنانکه بنی اسرائیل با اینکه به نعمت من و سلوی متعم و بهره‌مند بودند از نظر لجاج و بهانه جوئی این نعمت را کفران نموده از موسی علیه السلام درخواست پیاز و سیر می‌نمودند.

فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيْثَ وَ مَرْقَنَاهُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ:

پروردگار قوم سبأ را پراکنده نمود، همچنین آثار آنانرا محو و نابود نموده و از آنان باقی نماند جز قصه و سرگذشت تیره و ننگین و نام بدون مسمی و بدون حقیقت و با سابقه عمران آنسرزمین و معیشت گوارا و وفور نعمت در نتیجه تمرد و کفران زندگی قوم سبأ مانند افسانه‌ای گشت که بآن مثل زده شده و گفته می‌شد از لحاظ تفرقه و نابود شدن قوم سبأ و نابود شدن آثار و محو آنها.

پروردگار قوم سبأ با عظمت را در اثر تمرد و کفران نعمت در بلاد متفرق نمود، بطوریکه نام و نشانی از آنان نیز در بلاد باقی نمانده و در سایر طوائف و قبائل مندک شده‌اند.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيٰتٍ لِّكُلِّ صَبّٰرٍ شٰكُوْرٍ:

توجه و یاد سرگذشت قوم سبأ سبب پند و عبرت اهل ایمان می‌شود که در برابر حوادث شکیبیا و بردبار هستند و به نعمتهای پروردگار سپاسگزارند و ضرر و خطر تمرد و کفران نعمت را متوجه هستند.

وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ اِٰنْطٰسُ طٰنِهِ فَاَتَّبَعُوْهُ:

از کفران نعمت قوم سبأ و پیروی از نیرنگهای شیطانی بطور شهود ابلیس تصدیق نمود که دعوت او چه تأثیری در روان مردم کوتاه

فکر دارد و در برابر ساحت کبریائی دعوی نمود.

(لَا غُورِيَنَّهُمْ وَلَا ضَلَمَنَّهُمْ) و این دعوی و سخنان او براساس جرئت و شقاوت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۴

ذاتی او بود ولی با مشاهده نیروی قوم سباء و امثال آنها که چگونه بدعوت و ترغیب ابلیس گوش فرا داده در اثر تمرد و کفران خود را از سعادت و رحمت بی بهره نموده‌اند، بطور جد تصدیق نمود که بشر در اثر پیروی از دعوت ابلیس چه سرنوشت خطرناکی خواهند داشت و در اثر سنخیتی که دعوت شیطان با تمایلات مردم دارد چگونه در اثر پیروی و تمایل مردم در حیطه جاذبه دعوت او درمی آیند و بالاخره ابلیس از نظر شقاوت ذاتی خود چنین دعوی نمود و اضلال همه افراد بشر را جز قدسیان بخود نسبت داده و این دعوی بطور عموم مورد تکذیب ساحت پروردگار قرار گرفت جز گروهی که خود آنها پیروی از دعوت شیطان نموده و تلقی بقبول نمایند.

بعبارت دیگر دعوت و ترغیب ابلیس در باره همه افراد بشر یکسان است و از نیروئی که در اختیار دارد هرگز در باره فردی دریغ نخواهد نمود و همه را با یک نیرو و نیرنگهای بیشمار دعوت می نمایند و تفاوت در قابلیت و تبعیت افراد است، چنانچه در مقام پذیرش برآیند دعوت او تقویت شده به همانقدر به آنان تسلط و نفوذ خواهد یافت و در باره اهل ایمان پرهیزکار از نظر اینکه نیروی ثبات و استقامت داشته، دعوت ابلیس بخاطر آنان خطور نخواهد نمود و از نظر صفا و نورانیت روح و روان آنان تیره گی خاطرات شیطانی بر روان آنان هرگز سایه نخواهد افکند.

همچنانکه در مقام احتجاج به پیروان، برای برائت خود در پیشگاه کبریائی استناد نموده احتجاج می نماید.
(وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي).

من هرگز بر بیگانگان سلطه و فرمانروائی نداشته و ندارم، فقط نیروی من دعوت است که نسبت به همه افراد یکسان است، تفاوت فقط از ناحیه مردم است آنانکه بدعوت من گوش فرا داده آنرا در روان خود پرورانیده و پذیرفتند خود انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۱۵

را در بند شبکه و اسارت من درآوردند و لازم پذیرش آنان تأثیر دعوت من در قلوب آنان خواهد بود.

إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

جز اهل ایمان که هرگز به دعوت و ترغیب و نیرنگهای شیطانی توجه ننموده بخاطر خود دعوت او را نخواهند پذیرفت، زیرا اهل ایمان بطور ثابت باصول توحید معتقدند و صورت اعتقادی آنان اطاعت و انقیاد است، گرچه تخلف پذیر باشد.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنْعَلَمَ مَنْ يَوْمًا بِآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ:

هرگز شیطان بر افراد بشر تسلط و فرمانروائی ندارد ولی در اثر ضعف عقیده به اصول توحید و شک در روز قیامت تمایل به پیروی از دعوت شیطانی بنمایند و قبول دعوت و پیروی از خواسته ابلیس شاهد بر تردید و شک در باره قیامت است، پس شک و تزلزل در ایمان سبب قبول دعوت شیطان است، در نتیجه پیروی از خواسته و پیشنهاد ابلیس اثر عملی ضعف ایمان و اقتضای روانی و درونی فاعل است.

وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ:

صفت فعل پروردگار است و احاطه علمی دارد به این که تمرد و مخالفت مردم نسبت به اوامر و نواهی پروردگار از نظر استقلال در نیروی اختیار است، که افراد بشر بکار میبرند و دعوت و نیرنگ شیطانی جزئی از وسائل مخالفت پروردگار است، مانند سایر علل و معادات دیگر که قدرت و نیروی اختیار بشر را پی ریزی می نمایند بدون اینکه رابطه مستقیمی بافعل و حرکت جوهری فاعل مختار داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۶

و نیز بر هر یک از افعال اختیاری بشر احاطه علمی دارد و هر پدیده‌ای ظهوری از علم و احاطه او است و هیچ یک از افعال اختیاری

بشر که سیر و سلوک ذاتی است از حیطة علمی او خارج نخواهد بود.

در کمال الدین به سندی از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث که قصه داود پیامبر علیه السلام را ذکر نموده میفرمود، هنگامیکه داود در بیابان زبور را قرائت می نمود، کوه و سنگ و پرندۀ ای نبود جز اینکه با او هم آهنگ بودند.

در تفسیر قمی در مورد آیه (أَنْ اَعْمَلَ سَابِغَاتٍ) فرمود مراد درع و زره است (و قدر فی السرد) مراد تناسب حلقه‌های زره است (وَ لِسَلِيمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ) فرمود باد بساط سلیمان را حمل می نمود و قبل از ظهر مسافت یک ماه می پیمود و بعد از ظهر مسافت یک ماه.

در کتاب کافی به سندی از داود بن حصین و از ابان بن عثمان از فضل از ابی العباس روایت نموده. راوی گفت: سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام از آیه (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ) امام فرمود تمائیل مردان و بانوان نبوده بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است.

و در کتاب کافی از بعضی اصحاب از هشام بن حکم روایت نموده که امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ای هشام پروردگار مدح فرمود (قله) را و آیه فرمود (وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ).

در علل به سندی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود سلیمان بن داود امر فرمود، به افرادی از جن به این که برای او قبه و اتاقی از آینه بنا گذارند و سلیمان تکیه بعضای خود نموده نظر به اعمال و کارهای جن می نمود، ناگهان متوجه شد که در نزد او شخصی حضور یافت، فرمود: تو کی هستی، پاسخ گفت:

من کسی هستم که رشوه نمی پذیرم و از سلاطین بیم و هراسی ندارم، من عزرائیل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۷

ملك الموت هستم، در همان حال که سلیمان ایستاده بود روح مقدس او را قبض نمود، در حالیکه افراد جن به او نظر می نمودند.

امام فرمود: بدین حال یک سال جسد سلیمان باقی بود و افراد جن به اجرای دستور او اشتغال میورزیدند پس از آمدت پروردگار مور را مسلط فرمود و عصای سلیمان را خورد و شکست او بزمین افتاد و جن فهمیدند که چنانچه در این مدت از رحلت سلیمان آگهی میداشتند در اجرای دستور او خود را به عذاب و خاری نمی افکندند.

در کتاب کافی به سندی از سدیر روایت نموده گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود از آیه (فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).

امام فرمود آنان قومی بودند که قریه‌ها متصل بیکدیگر داشتند که از بعض قریه‌ها قریه دیگر دیده می شد و نهرها جاری داشتند برای آنان اموال و ثروت بسیار بود و به نعمت پروردگار کفران نمودند و نعمتهای و عافیت و زندگی گوارای خود را تغییر دادند پروردگار نیز نعمتهائی را از آنان سلب فرمود پروردگار هرگز نعمتی را از قومی سلب نفرماید جز اینکه خود آنان در مقام سلب نعمت بر آیند پروردگار سیل را برد یار آنان مسلط فرمود و قریه‌های آنان را خراب و پراکنده نمود و اموال و ثروت آنان تضييع و تلف گشت در عوض بستانهای آنان در بستانی که دارای درخت اراک و درخت سدر بود به آنان داد و فرمود:

ذَلِكَ جَزَائِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ تُجَازَى إِلَّا الْكَافِرُونَ:

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۸

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۲۱۸

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْتَأْذِنُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْذِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۹

شرح ص: ۲۱۹

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

آیه امر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده است که در مقام اثبات بطلان خدایان خیالی احتجاج بنما به این که چنانچه از آنها خواسته شود که حاجت را بر آورند، هرگز پاسخ نخواهند داد گذشته از اینکه فاقد نیروی شنوائی و شعور هستند و عاجزند از اینکه عملی را انجام دهند و چنانچه قدرت داشتند پاسخ میدادند.

زیرا اقوام الوهیت و معبودیت بآنستکه پاسخ و خواسته نیازمندان را بر آورند و شایسته پرستش شوند و چنانچه پاسخ درخواست نیازمند را ندهد، شاهد عجز آنها است و استحقاق الوهیت و پرستش را ندارند.

وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ:

همچنین هیچ یک از خدایان بطور شرکت در نظام جهان تأثیری ندارند به این که با آفریدگار در نظام جهان شرکت نمایند چه بطور اشاعه و چه بطور افراز که تدبیر پروردگار اختصاص بقسمتی مشخص و یا غیر مشخص داشته و خدایان در قسمت دیگر بالاخره قسمتی از نظام جهان مستند به نیروی تدبیر خدایان باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۰

آئین شرکت و بت پرستی بر آنستکه هر یک از خدایان و یا فرشتگان قسمتی از تدبیر و نوعی از نظام جهان را بعهده دارند، مثلاً تدبیر نظام بیابانها و بعضی دیگر نظام دریاها و کوهها و بعضی دیگر تدبیر نباتات و درختان را عهده دارند.

وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ:

همچنین هیچیک از خدایان و فرشتگان نسبت بتدبیر پروردگار کمک و یاری نخواهند نمود از نظر اینکه فاقد قدرت هستند.

خلاصه از نظر عجز خدایان و فرشتگان از اینکه در نظام قسمتی از جهان دخالت مستقیم و تأثیر داشته باشد نه بطور شرکت و اشاعه و نه بطور کمک.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ:

فرشتگان هرگز در پیشگاه پروردگار شفاعت و درخواست عفو نخواهند نمود، جز در باره اهل ایمان که عقیده قلبی آنان مورد خشنودی و رضایت پروردگار باشد از نظر اینکه شفاعت در باره کسانی که رابطه قلبی و ایمان به پروردگار ندارند و ارتباط فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند، لغو و بیهوده و مورد قبول نخواهد شد و فرشتگان که محض عبودیت‌اند تا هنگامی که به آنان اجازه داده نشده در باره کسی شفاعت و درخواست عفو از عقوبت نخواهند نمود، بدیهی است فرشتگان در باره بیگانگان که به اصول توحید معتقد نیستند، اقدام بشفاعت نخواهند نمود.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ:

بیان آنستکه فرشتگان از نظر انقیاد وجودی پیوسته در مقام صدور امر و دستور از ساحت پروردگارند و از توجه بخود منصرفند و

فرشتگان موجودات شریف و گرامی هستند و از جنبه مادیت و لوازم آن بری و منزه‌اند و وسائط اجرای تدبیر در جهانند و هرگز حادثه کوچک و یا بزرگ رخ نمیدهد جز اینکه فرشتگان عهده‌دار اجرای آنها هستند و از اراده و دستور پروردگار تخلف نمی‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۱

زیرا شخصیت و اراده در برابر پروردگار ندارند بلکه ظهوری از اراده و قدرت اویند و امری را خواستار نیستند، غیر آنچه پروردگار از آنان بخواهد و استقلال در اراده و عمل ندارند، بدین نظر تمرد در باره آنان مفهوم ندارد.

قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ:

بیان حال فرشتگان است که در باره اجرای مأموریت خود پیوسته در انتظار آیند که به آنها از مقام عالی دستور و فرمان الهی برسد و در مقام اجرای آن برآیند، زیرا فرشتگان نیروهای غیبی بیشمار و زیاده بر تصورند که بطور تسلسل و ارتباط با یکدیگرند و هر یک مقام معین و مشخصی دارند و نمی‌توانند از آن کناره‌گیری نموده به دیگری واگذارند و مقام عالی فرشتگان ارتباط نزدیکی بساحت پروردگار دارند و واسطه رسانیدن امر و دستورات هستند، بلکه پیوسته در مقام انقیاد و سؤال از دستورند بدیهی است مسئول آگهی به وظیفه‌ای که مورد پرسش است دارد و بدون تأخیر بموقع اجراء خواهند گذارد.

قَالُوا الْحَقَّ:

پاسخ گویند که دستور ثابت و غیر قابل بطلان و تبدل است و بیدرنگ باید بموقع اجراء گذارده شود.

فرشتگان مقرب وسائط میان آفریدگار و عالم مشهود جهان طبع هستند و هرگز حادثه‌ای رخ نمیدهد کوچک و یا بزرگ و مهم، جز اینکه بوسیله آنان اجراء خواهد شد و فرشته و یا گروهی از آنان در اجرای آن حادثه مأموریت دارند.

و همچنین فرشتگان هرگز در مقام تمرد بر نمی‌آیند از نظر اینکه استقلال وجودی ندارند که بتوانند اعمال نفوذ و اراده در اجرای امری بنمایند و غیر آنچه پروردگار از آنان خواسته اقدام نخواهند نمود و آنچه را که مأموریت دارند، بدون تحریف و یا تغییر و تأخیر انجام خواهند داد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۲

و فرشتگان از نظر کثرت عددی و همچنین بلحاظ اینکه نیروهای زیاده بر تصورند، دارای مراتب مختلف و بطور تسلسل و متصل هستند و مقام عالی آنان آمر به امر پروردگار نسبت به مراتب دانی و پائین هستند و همه مأمور به امر پروردگارند و مطیع اوامر اویند و از خود اراده مستقل ندارند و همه مظاهر و منازل قدرت و اراده پروردگارند از این رو هرگز در اجرای مأموریت خود مواجه با مانع نشده سبب عجز و یا مغلوبیت آنان گردد، همچنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط را واژگون نمود.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ:

دو صفت ذاتی است از نظر علو ذاتی و وجوب وجود کبریائی سلسله فرشتگان نهایت انقیاد و مذلت وجودی را نسبت به ساحت پروردگار اظهار می‌نمایند و پیوسته در مقام تلقی امر و اخذ دستورند که بموقع اجراء گذارند، بدون اینکه استقلال وجودی داشته و یا رأی و اراده داشته و آنرا بکار برند. فرشتگان با نیروی غیبی زیاده بر تصور که دارند اینگونه در مقام اطاعت و انقیادند، چگونه بیگانگان در باره آنان ربوبیت و اجرای تدبیر در نظام جهان پندارند و با آفریدگار معارضه می‌نمایند.

از نظر اینکه خدایان خیالی اصنام و بت‌هایی هستند که معبود آنها بوده در صورتی که اجسام بی‌خبر از خود و فاقد علم و قدرت‌اند و فرشتگان که اصنام و بت‌ها تمثیل آنهایند واجد علم و حیات و قدرتمند ولی حیات و شئون وجودی آنان عاریتی و از ساحت پروردگار به آنها پی در پی افاضه میشود و هرگز استقلال وجودی ندارند و در آثار و افعال خود بطریق اولی استقلال نخواهند داشت.

بر این اساس استقلال وجودی و یا در تدبیر در باره مخلوقی مانند خود که بت پرستان پندارند مفهوم ندارد و وجود واجب بکمال نامتناهی مانع است از اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۳

مخلوقی در باره تدبیر مخلوق دیگری در تدبیر و صفات با او شرکت نماید و با ساحت او معارضه نماید.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که از طریق دیگر با بت پرستان احتجاج بنما، از جمله سؤال از تهیه مواد غذایی و خواربار که بیشتر مورد نظر است و بمنظور آسایش و وفور نعمت جلب ن...بتها و خدایان خیالی خود را می‌نماید تا اینکه هر یک از نوع نیازها و مواد غذایی و خواربار موجود و آفریده است چگونه امتناع می‌ورزید از اینکه تدبیر امور و زندگی بشر را که وابسته به مواد غذایی و خواربار است به آفریدگار نسبت دهید.

وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

مرام توحید و آئین خدا پرستان مبنی بر اینکه نعمت وجود و هستی که سرتاسر موجودات را فرا گرفته ظهوری از فعل و تدبیر پروردگار است که بطور تجدد این نیرو موجودات را بسوی کمال سوق میدهد.

و دیگر مرام و آئین بت پرستان است مبنی بر اینکه تدبیر و سوق موجودات بسوی کمال به موجودات شریف واگذار شده و آنها عهده‌دار تدبیر پاره‌ای از نظام جهان هستند و این دو مرام نظر به این که براساس اثبات و نفی است یکی از آندو صحیح و نافذ خواهد بود.

بدیهی است با این دلایل آشکار مبنی بر اینکه نعمت وجود و گسترش هستی که موجودات و ریز و کلان را فرا گرفته و بطور پی در پی بآنها افزوده می‌شود، همان تدبیر نظام سرتاسر جهان است که ظهور صفت ربوبیت پروردگار میباشد.

و در مورد هدایت بکلمه علی تعبیر شده از نظر ظهور دلایل بر پیروی از طریقه هدایت است و در مورد ضلالت بکلمه فی تعبیر شد، از نظر اینکه پیروان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۴

ضلالت در تیره‌گی فرو رفته‌اند.

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ:

خطاب به رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بیگانگان اعلام بنما حرکات آزادی و افعال اختیاری از شئون وجودی فاعل است و تبعات گناه و اعمال قبیح نیز از شئون وجودی فاعل خواهد بود و به غیر فاعل هرگز ضرر و زیان عمل قبیح ارتباط نخواهد داشت. بر این اساس کیفر و عقوبت اعمال قبیح که چنانچه مرتکب شویم گریبانگیر ما خواهد بود و همچنین ما هرگز مسئول اعمال قبیح و ناسزای بت پرستان نخواهیم بود.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه به بت پرستان اعلام بنما که پروردگار از آغاز خلقت بشر که روح به جنین میدمد و او را آماده مینماید که به دنیا آمده حرکت و سیر و سلوک خود را آغاز نماید و دوره زندگی نوزادگی و کودکی و جوانی و سایر ادوار زندگی خود را پایان رساند و بمنظور کسب ذات و ذاتیات خود شروع بحرکت و صدور افعال اختیاری می‌نماید.

از نظر اینکه در روان بشر دو نیروی متضاد نهاده شده نیروی عقل و خرد که رشد فطرت است و دیگر نیروی شهوت و غضب، ناگزیر بشر نسبت بکار بردن این دو سنخ نیروی هر یک طریقی را اتخاذ خواهند نمود.

بالاخره در اثر اینکه حقیقت و روان انسان از دو نیروی متضاد صورت گرفته ناگزیر در چگونگی سیر و سلوک و صدور افعال اختیاری و عقیده و صورت علمی او نیز دو طریق متضاد خواهد برگزید، گروهی نیروی خرد و فطرت و رابطه ذاتی خود را با

آفریدگار تعقیب می‌نماید و گروه دیگر در قطب مخالف و طبق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۵

تمایلات ذات و ذاتیات خود را کسب می‌نماید.

بدیهی است زندگی بشر در دنیا براساس آزمایش و زندگی اجتماعی و وابسته به یکدیگر است.

و مفاد جمله یجمع بینا بیان زندگی بشر در دنیا است که بر اساس اجتماع و آزمایش و محدود و موقت خواهد بود از نظر اینکه بشر ناگزیر است از طریق عقیده و افعال اختیاری مرام و مقصدی را برگزیند و حقیقت و ذات و ذاتیات خود را کسب کند.

زیرا افعال اختیاری سیر و سلوک ذاتی و بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و اعتقادی و دیگر نیروی جوارحی است و هر یک از دو طریق را بپیماید ذات و ذاتیات خود را کسب نموده است و ذات و سیرت هر یک از افراد بشر در این جهان پنهان است از نظر اینکه افعال اختیاری سبب امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر از دیگران خواهد بود.

این خلاصه‌ای از جریان زندگی بشر در دنیا و نظام تکلیف و آزمایش است که در نتیجه هر یک از افراد بشر در اثر حرکات ارادی امتیازاتی کسب می‌نماید که سیرت آنها پنهان است و هنگامیکه زندگی بشر پایان پذیرد و دوره آزمایش او بنصاب برسد و در آستانه مرگ در آید هنگام ظهور و بروز و شهود سیرت عقیده و سیر و سلوک اختیاری و کمال وجودی او خواهد بود.

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

حرف ثم برای تراخی و عبارت از پیمودن زندگی آزمایشی در دنیا است هنگامیکه در آستانه مرگ در آید سیرت عقیده و افعال اختیاری که سیر وجودی اوست آشکار میشود و امتیازات ذاتی هر یک از افراد بشر ظاهر میشود بطوریکه امکان ندارد دو فرد مانند یکدیگر و فاقد امتیاز از یکدیگر باشند.

و مفاد جمله ثم یفتح بینا آنستکه سیرت افراد بشر بظهور میرسد و امتیازات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۶

ذاتی و وجودی هر یک آشکار میشود و فتح گشودن ذات و ذاتیات افراد و ظهور سیرت آنهاست.

بالحق متعلق بجملة یفتح و عبارت از ظهور ذات و صفات و سیرت و حقیقت انسان است که قابل تغییر و تبدل نخواهد بود.

وَ هُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل است از نظر اینکه موجودات جهان را هر لحظه هستی بخشد و بسوی کمال سوق دهد. و در اثر آن هر موجودی تشخیصاتی بیابد و سبب امتیازات آن از سایر موجودات گردد.

از جمله بشر که غرض از نظام خلقت است در اثر موهبت هستی و سوق او بسوی کمال از طریق عقیده و افعال اختیاری امتیازات وجودی خود را کسب نماید و در نتیجه سیرت او گشوده و ظاهر شود و آنچه در کمون داشته و پرورانیده بعرضه ظهور در آید و به فعلیت برسد.

العلیم هر یک از مراتب موجودات که لوازم تشخیص و امتیازاتی می‌یابند همه ظهوری از علم و احاطه ساحت ربوبی است و در پیشگاه او حد وجودی و امتیازات و تشخیصات ذاتی هر یک از موجودات آشکار است بخصوص امتیازاتی که بشر در اثر عقیده قلبی شرک و ایمان و صدور افعال اختیاری ذات و ذاتیات خود را کسب می‌نماید امتیازات ذاتی و حد وجودی هر یک از افراد بشر سیر کمالی او مورد شهود و حیطة علمی پروردگار خواهد بود.

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان از نظر تنجز اعلام بنما که خدایان خیالی را ارائه دهند که آیا در آنان صفات کمالی که لازم الوهیت و پرستش است واجد هستند، مانند حیات و علم و قدرت و احاطه. انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۲۷

کلا: ساحت پروردگار از آن پاسخ فرموده هرگز خدایان خیالی آنان واجد صفات کمال نیستند زیرا بتها فاقد علم و حیات بوده و از خود بی‌خبرند.

و اما فرشتگان که بت پرستان آنها را پرستش می‌نمایند صفات کمال آنان از حیات و علم و قدرت پرتو و شعاعی از موهبت

پروردگار است که آنان را موجودات شریف آفریده و مأمور اجرای تدبیر و دستوراتی در جهان هستند و منزله‌اند از عبادت و پرستش بیگانگان.

بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

آیه مبنی بر استدراک و حصر است و دو صفت فعل پروردگار است اثر عزت و قدرت پروردگار که موجودات ریز و کلان را هستی فرا گرفته مانع است از اینکه مخلوقی در تدبیر امور و یا در نظام جهان شرکت داشته با ساحت کبریائی معارضه نماید و نظام یکنواخت که در سرتاسر جهان فرمانروا است و نمونه‌ای از صفت حکمت و حسن تدبیر پروردگار است ارجدارتر از آنستکه مخلوقی در حسن تدبیر نظام جهان شرکت و دخالت داشته باشد.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ:

آیه مبنی بر اعلام سمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله بطور اطلاق است که بر جهان بشریت سمت ولایت و رسالت دارد و تا پایان جهان دوام و استمرار خواهد داشت.

و کافه از کف گرفته شده که جهان بشریت را فرا گرفته و پس از او رسولی بسوی بشر اعزام نخواهد شد.

و نظر به این که رسالت رسول از لوازم صفت ربوبیت و تعلیم و تربیت بشر است و اعزام رسول صلی الله علیه و آله بسوی جهان بشریت شاهد آنستکه جهان و هم چنین سلسله بشر که غرض از خلقت است مخلوق جهان آفرین هستند و نیز شاهد آنستکه نه اجتماعاتی از بشر و نه قسمتی از جهان مخلوق و حیطة تدبیر آفریدگار دیگر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۸ خواهد بود.

خلاصه عموم رسالت صلی الله علیه و آله بر سلسله بشر و بر جهان بطور اطلاق شاهد آنستکه آفریدگار جهان بطور اطلاق است و سلسله بشر جز جهان آفرین پروردگاری ندارد.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار بر من پنج نعمت موهبت فرمود نه از نظر فخر میگویم یکی آنکه مبعوث بر جامعه بشر سیاه و سرخ هستم، و نیز زمین برای من وسیله طهارت و نیز مسجد قرار داده شده است، و نیز غنایم برای من حلال است و برای احدی از رسولان نبوده است و دیگر رعب و عظمت من و لشکر اسلام بمسافت در قلوب کفار اثر میگذارد، و نیز سمت شفاعت بمن موهبت فرمود و آنرا برای امت خود در روز قیامت ذخیره نموده‌ام. **بَشِيرًا وَ نَذِيرًا:**

دو صفت حال است مبنی بر اینکه اعزام رسول بسوی بشر بمنظور دعوت بتوحید بارکان آن است و از جمله تأکید در باره رکنی از اصول توحید و قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی است و دعوت بشر بتوحید برای تأمین سعادت در زندگی هر دو جهان است. قوام دعوت جامعه بشر نیز بر اساس تبشیر است که به پیروان مکتب توحید مژده سعادت و نعمت‌های جاودان دهد از نظر اینکه بشر بر حسب طبع زندگی گوارا و سعادت را برای خود خواهان است و نیز رکن دیگر دعوت بتوحید و بمکتب عالی تهدید گروهی است که از دعوت رسول ترمرد نمایند و طریقه خودستائی و لجاج پیشه کنند و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله سمت تبشیر و انذار خود را بکار نبرد بر دعوت و مساعی او نتیجه مثبت مترتب نخواهد شد.

و بعبارت دیگر هم چنانکه عقیده به عالم قیامت رکن اصول توحید است و فقط اعتقاد بر کن توحید و نبوت بشر را بسوی کمال و سعادت سوق نمیدهد بلکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۹

یگانه سبب اطاعت و انقیاد بشر طمع به نعمتهای عالم آخرت و نیز خوف از عقوبت پروردگار است هم چنین قوام اعتقاد بعالم قیامت مژده به پیروان مکتب توحید است و هم چنین تهدید آنان که از دعوت رسول صلی الله علیه و آله ترمرد می‌نمایند.

استفاده شد که رکن صفت رسالت رسول صلی الله علیه و آله صفت بشیر و نذیر او است و ضامن اجرائی و تأثیر دعوت رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرِشَارَةٍ وَتَهْدِيدٍ اسْت.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بیان آنستکه اعلام رسالت رسول بر سلسله بشر و در جهان بطور اطلاق زیاده بر اینکه اعلام رسالت و ولایت رسول صلی الله علیه و آله بر جهان بشریت است و نیز دلیل بر توحید است و اینکه سلسله بشر که محصول و غرض از خلقت است نیز مخلوق جهان آفرین است و گر نه رسالت رسول صلی الله علیه و آله عمومیت نمی‌داشت و جهان بشریت را فرامی‌گرفت.

و هم چنین اکثر مردم فرومایه نیز تصدیق نمی‌نمایند رسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی را و اینکه چه نعمتها که آماده شده برای پیروان دعوت رسول و هم چنین غافل هستند از عقوبتها که لازم کفر و عناد آنها است و انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با ساحت کبریائی چه عواقب وخیمی در بر خواهد داشت.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان از نظر تعجیز و انکار گویند روز قیامت که بآن ما را تهدید می‌نمائی چنانچه سخن و وعده صحیح باشد چه وقت خواهد بود.

قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ:

ای رسول گرامی به بیگانگان که چنین اعتراض نمایند اعلام بنما روز قیامت بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و لحظه‌ای تأخیر و تغییر پذیر نیست و هنگام آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۰

باید پنهان و مستور بماند و جز ساحت پروردگار بر آن احاطه و آگاهی نخواهد داشت در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه فرمود (حَيْتَى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) نظر به این که فرشتگان قدس پس از بعثت و رسالت عیسی مسیح بن مریم علیه السلام تا هنگام بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله وحی را نشنیده بودند و چون پروردگار جبرئیل امین را بنزد رسول اعزام و وحی بر او نازل فرمود فرشتگان وحی را شنیده و مانند سقوط آهن بر کوه صفا صدا کرد ناگهان فرشتگان بناله در آمدند.

و پس از آنکه نزول جبرئیل و وحی بانان پذیرفت جبرئیل که بهر یک از فرشتگان می‌گذشت از آنان فرع را رفع می‌نمود و بعض فرشتگان ببعض دیگر می‌گفتند ماذا قال ربکم پروردگار چه وحی فرمود پاسخ گویند که الحق و هو العلی الکبیر.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۱

[سوره سبا (۳۴): آیات ۳۱ تا ۵۴] ص: ۲۳۱

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَوْ لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَ اسْتَرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ

فِي الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ (۳۸) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَئِنَّا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَ قَالَوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سَحَرٌ مِمِّينٌ (۴۳) وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنْ رَبِّي يَصُدُّهُ بِالْحَقِّ عَلَامٌ الْغُيُوبِ (۴۸) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قَالَوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴) انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۴

شرح ... ص: ۲۳۴

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ:

در نتیجه اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب عالی توحید کفار قریش در مقام انکار دعوت رسول برآمده گویند آیات قرآنی و هم چنین به کتابهای آسمانی توریه و انجیل هر گز ایمان نخواهیم آورد. وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ: خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چنانچه بحال پریشان بیگانگان بنگری چگونه سر افکنده در پیشگاه کبریا بی حضور یافته و بیکدیگر ملامت و سرزنش می نمایند پیروان ضلالت گویند و به پیشوایان خود اعتراض نمایند چنانچه شما نبودید و ما را بضلالت دعوت نمی نمودید ما بر حسب دعوت رسول ایمان آورده باو میگرودیم و ما را بدعوت خود و تشویق بشرک بضلالت افکندید. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ:

پیشوایان ضلالت در پاسخ پیروان خود گویند چگونه ما شما را بضلالت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۵

افکنده و از قبول دعوت رسول جلوگیری مینمودیم در صورتی که هر یک از شما بآئین شرک گرائیده و در مقام انکار دعوت رسول برمیامدند و نزول آیات قرآنی را انکار مینمودند و ما از گمراه نمودن شما بری هستیم. وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا يَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَ أَسْرِوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ:

پیروان به پیشوایان ضلالت خواهند اعتراض نمود که با نیرنگ پی در پی خود شما و حوادث و رویدادهای روزگار ما را بضلالت افکند و ما را بشرک و کفر دعوت مینمودید و پیوسته نقشه طرح مینمودید که بر ما استیلا یافته و فرمانروائی نمائید و با این زمینه‌ها مجبور مینمودید که از آئین شرک و پیشنهاد شما پیروی نمائیم وَ أَسْرِوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ: در صحنه قیامت که سیرت ننگین و هم چنین عذاب که برای آنان آماده شده مشاهده نمایند پشیمانی و تأثر خاطره آنان را فرا

می‌گیرد ولی از نظر اینکه بیگانگان در دنیا هرگز اظهار ندامت و پشیمانی از ضلالت و گمراهی خود ننموده و بدان توجه نداشتند این رذیله خودستائی را در عالم قیامت نیز بکار می‌برند.

وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

اندیشه‌های باطل و تبه کاریها و گناهان که در روان خود ذخیره نموده و انباشته‌اند و از شئون وجودی آنان بوده مانند زنجیر گریبانگیر آنان خواهد شد زیرا حقیقت انسان همانا اندیشه‌های روانی و حرکات ارادی است که آنچه را از هدف برگزیده بدان رهسپار است و آنرا می‌یابد و آنچه را که در روان خود پرورانیده بدان نائل خواهد شد و در عالم قیامت سیرت شرک و اعمال آنان که آمیخته بکفر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۶

است بظهور میرسد و بصورت عقوبت در می‌آید.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

بیان سیره گروهی که از آسایش زندگی متنعم و برخوردارند که پیوسته در مقام مبارزه با رسولان بر آمده‌اند و تلویحا مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که از انکار و مبارزه کفار قریش افسرده خاطر مباش که اینان فریفته لذتهای زندگی هستند و بحقایق و هدف از زندگی هرگز توجه ندارند و سعادت را در آسایش و خود ستائی و برسیدن آرزوهای دامنه‌دار خود می‌پندارند.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ:

سعادت را در رفاه زندگی و کثرت مال و منال و فرزند و داشتن کمک می‌پندارند و حقیقت شقاوت و تیره بختی بشر را نیز در فقر و حاجت و تهیدستی پندارند و محتمل است بدین نظر باشد که گمان کنند که زیادی مال و ثروت و وسایل زندگی شاهد آنستکه مورد کرامت و رأفت پروردگار قرار گرفته بر این اساس هرگز مورد عقوبت و کیفر قرار نخواهند گرفت چنانچه عقوبتی در کار باشد.

بعبارت دیگر از نظر غرور برای خود کرامت و شایستگی پندارند که استحقاق هر خیری را دارند و در خاطر خود چنین خلجان دارد که از هر گونه نعمت و آسایش برخوردار است چنانچه از جانب پروردگار باشد در اثر کرامت وجودی خود میباشد و در اثر اعجاب بنفس و خود پرستی سرگرم زندگی مرفه بوده و هر حقیقت را فراموش خواهد نمود و چنین پندارد که کسی نمیتواند او را از نعمت باز دارد و یا از او مؤاخذه نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۷

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بانان اعلام بنما که رزق و رفع نیاز هر فردی از بشر از شئون وجودی او است که هر لحظه آفریدگار بدرخواست او پاسخ میدهد نهایت از طریق اسباب طبیعی و بر حسب حکمت نیاز و خواسته او را بر او می‌گذارد.

از جمله سعه روزی و وفور نعمت و زیادی مال و وسایل زندگی و کثرت فرزند و عشیره است که همه وابسته بمشیت پروردگار است نه از نظر مشیت و خواست بشر است و نه از نظر کرامتی است که نزد پروردگار پندارد بلکه از شئون تدبیر پروردگار در باره هر فردی است زیرا بطور بداهت چه بسا فاسق و یا کافر که پروردگار وسایل سعه رزق و وفور نعمت مادی را برای او آماده فرماید و چه بسا بر مؤمن نیکوکار که بر حسب حکمت دچار تهیدستی و یا مصیبت و زندگی ناگوار گردد و سبب رفعت مقام ایمان او گردد.

خلاصه نه سعه رزق و زندگی گوارا در دنیا شاهده سعادت است و نه دلیل کرامت نزد پروردگار و نه فقر و تهیدستی لازم شقاوت و تیره بختی است.

با توجه به این که در آیه رب را اضافه بضمیر متکلم نموده از نظر تکذیب بیگانگان است که روزی و رفع نیاز را از شئون خدایان

خیالی و معبودان خود پندارند و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیگانگان از نظر قصور فکر سعه رزق و کثرت مال و وفور نعمت را در اثر لیاقت و شایستگی و حسن تدبیر پندارند هم چنانکه فقر و تهیدستی را در اثر فقدان وسایل معیشت معرفی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۸

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى:

زیادی مال و منال و سعه رزق و فرزند و کثرت خویشان و عشیره سبب قرب به پیشگاه پروردگار نبوده و هم چنین وسیله دفع عقوبت از بیگانگان نخواهد بود و آنرا هرگز سبب سعادت و کمال انسانی نباید شمرد زیرا ارتباط مال و منال بمالک بر اساس فرض و عاری از حقیقت است.

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا:

جز گروهی از اهل ایمان که از نعمت سعه رزق و کثرت مال و منال بهره‌مند هستند و وسیله اعمال خیر و انفاق بزیردستان و کمک به بینویان و تهیدستان گردد که اتصاف بایمان و امکان مالی و قدرت از جمله نعمت و فضل پروردگار است که به بعضی از افراد اهل ایمان ارزانی فرموده و آنانرا رکن انتظام معیشت مسلمانان و کمک نیازمندان قرار داده است و در اجتماعات مسلمانان این گروه اخیر و نیکوکاران سهم بسزائی در رفاه جامعه و ائتلاف طبقات ثروتمند با مستضعفان خواهند داشت.

فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ:

اهل ایمان که از نعمت مال و منال و سعه رزق بهره‌مند هستند و در اثر امکان مالی کمک بزندگی تهیدستان و بینویان می‌نمایند و حسن رفتار آنان در زندگی اجتماعی الگو و مسطوره است که سایر طبقات نیز از روش آنان پیروی نمایند در قیامت اعمال اصلاحی و هم چنین اعمال صالحه آنان چند برابر اجر و پاداش خواهند داشت زیرا که خود از نعمت و آسایش بهره‌مند گشته و هدایت یافته و طبقات زیر دست نیز کمک نموده و حسن تدبیر آنان در زندگی فردی و اجتماعی الگو و مسطوره‌ای است برای دیگران و آثار اصلاحی آنان در جامعه پیوسته بچشم میخورد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۹

وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ:

هم چنانکه در جهان آزمایش اهل ایمان که با امکانات مالی با طبقات پائین مواسات مینمایند و در انتظام و ائتلاف طبقات ثروتمند با بینویان نقش مؤثری دارد در جهان دیگر سیرت همین فضیلت بظهور خواهد رسید که در غرفات و منازل عالی سکونت داشته با کمال اطمینان خاطر در مهد امن خواهند بود.

هم چنانکه در دنیا در اثر فضیلت و امتیازی که داشتند ایمن خواهند بود از خطر غوغا و نهضت بینویان و مستضعفان که علیه مستکبران دارند از نظر اینکه یگانه خطری که اجتماعات بشری را تهدید مینماید نهضت و قیام بینویان علیه مستکبران است و این طبقه از اهل ایمان که با امکانات مالی خود در اصلاح جامعه و ائتلاف طبقات با یکدیگر می‌کوشند ایمن از خطر هرگونه نهضت‌ها خواهند بود قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر اعلام توحید افعالی پروردگار است که رزق و رفع هر گونه نیاز بشر از شؤن تدبیر پروردگار است که بر طبق مصلحت و حکمت گروهی را از سعه رزق و زندگی گوارا بهره‌مند میفرماید و نیز گروهی را از تنگی معیشت و اندازه‌گیری در رفع نیاز تقدیر فرماید.

و هرگز سعه رزق و وفور نعمت استناد به لیاقت و حسن تدبیر افراد ندارد و هم چنین فقر و بینوائی مردم مستند بعجز و قصور فکری آنان نخواهند بود.

و آیه مبنی بر پند و اعلام حقیقت است و اهل ایمانرا تهدید مینماید از اینکه در باره بدست آوردن مال و منال و وسایل آسایش زیاده صرف وقت نمایند که بیهوده است و آنچه ساحت پروردگار بر طبق حکمت و نظام عمومی برای هر که مقدر فرموده

دسترس او گذارده خواهد شد و از طریق وسائل عادی نیز بموقع انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۰
اجراء قرار خواهد گرفت بدیهی است تهیه وسایل نیز خارج از حیز قدرت و ظهوری از خواست پروردگار میباشد.
وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ:

مبنی بر ترغیب اهل ایمان بانفاق مال بزیردستان است که آنچه را از مال خود انفاق نموده دسترس نیازمندان گذارند پروردگار بر مال و ثروت و قدرت اهل ایمان خواهد افزود و انفاق مال و احسان بمردم سبب اتلاف مال و ثروت نخواهد بود بلکه وسیله و زمینه زیادی ثروت و رفاه و وفور نعمت خواهد شد.

زیرا انفاق مال بزیردستان و کمک به بینوایان سبب جلب نظر و توجه مردم بانفاق کننده میشود و در نتیجه از آسایش زندگی و نفوذ بهره بیشتری خواهد داشت زیرا در اثر انفاق مال به نیازمندان رابطه اجتماع را تحکیم نموده و مفاصدی که از تنگدستی طبقات پائین در جامعه پدید میآید ترمیم مینماید و مانع میشود که در جامعه نگرانی رخ دهد و نهضت علیه ثروتمندان صورت بگیرد.

خلاصه انفاق مال بطبقات بینوایان صلاح فردی و اجتماعی را پی‌ریزی مینماید و از عناد و انتقام طبقه بینوا از ثروتمندان باید در حذر بود و یگانه و وسیله خاموش نمودن نائره دشمنی همانا احسان و انفاق مال بزیردستان است که در نتیجه سرمایه داران در آسایش بوده و ایمن از خطر دشمنی مردم تهیدست خواهند بود و نیز از خدمتگذاری مردم بینوا بیشتر میتوانند استفاده نمایند و مردم تهیدست نیز زیاده در مقام اطاعت و فرمایزی خواهند برآید.

وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل و مبنی بر حصر و اثبات توحید افعالی پروردگار است که هر گونه رزق و انواع نیازها از شئون تدبیر زندگی بشر است و بر حسب نظام اسباب بر اساس علل و عوامل خواهد بود و بطور مجاز میتوان نسبت رزق و رفع نیاز را انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۴۱

بواسطه داد ولی حقیقت آن استناد بساحت پروردگار دارد زیرا از لوازم ربوبیت آنستکه حاجت و خواسته‌های نیازمندان را برآورد پس صفت رازق بطور اطلاق در باره پروردگار است.

زیرا رزق و هر گونه نیاز از مقوله موجود است که رابطه مستقیم با آفریدگار و صفت ایجاد او دارد ولی سوق آن و دسترس محتاج و نیازمند قرار گیرد وابسته بوسایطی است بطور مجاز میتوان نسبت رزق را بآنها داد و حقیقت رازق فقط ساحت پروردگار است که رزق و مرزوق را از نعمت گسترده بهره‌مند فرموده است و هر دو را بر طبق مصلحت در نظام خارج پدید آورده بلکه موجودات را را بطور رایگان دسترس بشر نهاده که نیازهای بی‌شمار خود را هر لحظه رفع نمایند و ظهوری از صفت رازق و جواد و رب می‌باشد.
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ:

بیان آنستکه بیگانگان که فرشتگان را پرستش نموده و هم چنین فرشتگان که معبود آنها بوده در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت و از مصدر جلال بفرشتگان خطاب میشود آیا بر طبق رضایت و خواسته شما بوده به این که مردم فرومایه شما را پرستش نموده‌اند.

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَآلِنَا مِنْ دُونِهِمْ:

فرشتگان در پاسخ ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه خواهند نمود و از اینکه برای او شریک و مانند تصور رود پروردگار با شریک مورد عبادت و پرستش بیگانگان قرار گیرد بلکه معبودیت و صفت ولایت بر تدبیر اختصاص بساحت پروردگار دارد و هرگز فرشتگان رابطه معبودیت و ولایت بر تدبیر امور و بر مردم نداشته‌اند و از این نسبت ناروا تبری مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۲۴۲

أَنْتَ وَآلِنَا:

عقد ایجابی و مبنی بر اقرار و قصر ولایت بر تدبیر و معبودیت بآفریدگار است و اینکه فرشتگان و جن استحقاق معبودیت و ولایت ندارند و فرشتگان و جن و بشر باید آفریدگار را پرستش و عبادت نمایند:

مِنْ دُونِهِمْ:

عقد سلبی مبنی بر نفی استحقاق معبودیت و ولایت از فرشتگان و از جن و از هر مخلوقی است و لازم آن نفی رضایت است از اینکه مورد پرستش بیگانگان قرار گرفته‌اند و نیز اقرار به این که فرشتگان و جن بر بیگانگان ولایت بر تدبیر امور آنان و صلاحیت معبودیت و ولایت بر تدبیر امور بطور اطلاق اختصاص بساحت کبریائی دارد.

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ:

پس از تبری فرشتگان از پرستش بیگانگان به پیشگاه پروردگار اعلام مینمایند به این که مردم فرومایه از نظر خیانت و پلیدی و سنخیتی که با جن و پلیدی آنان دارند جن را پرستش مینمودند و نوع جن را مستحق عبودیت و شایسته معبودیت میدانستند و جن نیز خود را شایسته معبودیت معرفی نموده و آن رضایت داشته و اظهار رضایت نموده‌اند.

أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ:

بسیاری از مردم فرومایه چنین پنداشته‌اند که جن از نظر قدرت و پلیدی که دارند پیوسته در مقام ضرر رسانیدن و به خطر افکندن بشر هستند و همه شرور و بدیها را مستند بجن میدانستند ناگزیر مردم باید از ضرر آنان در حذر باشند و بمنظور انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۲۴۳

جلب نظر جن هر یک از این افراد فرومایه جن را پرستش مینمودند که ایمن از ضرر رسانیدن آنان گردند هم چنانکه فرشتگان قدس را منشأ هر خیر و نیکی و رفاه و آسایش و سرور پنداشته‌اند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

در نتیجه تبری فرشتگان از عبادت بیگانگان در صحنه قیامت اعلام میشود هیچیک از معبودها و هم چنین هیچ یک از پرستش کننده‌ها قدرت بر شفاعت و یا قدرت بر اجرای عقوبت ندارند.

بلکه به بیگانگان خطاب میشود که بچشند عقوبت آتش دوزخ که آنرا تکذیب مینمودند و عبادت و پرستش را که بفرشتگان نمودند بخود بیگانگان باز می‌گردد و فرشتگان از پرستش آنان تبری خواهند نمود بازاء اینکه گمان داشتند که از شما شفاعت نمایند زیرا در صحنه قیامت سرایر و حقایق امور آشکار میشود و از نظر اینکه در این جهان آزمایش بوظیفه سپاسگزاری و شکر نعمت قیام ننموده و پیوسته با رسولان به مبارزه برخاسته‌اند سیرت این کفران بعد از رحمت و حرمان همیشگی خواهد بود.

در حقیقت هم آئین بودن بت پرستان بمنظور حفظ قومیت است که وحدت و قومیت خود را تحکیم نمایند و نیازها و شئون همه جانبه زندگی خود را تأمین کنند و وحدت و اتحاد و همبستگی میان آنان پدید آید و سیرت این چنین علاقه قلبی بیکدیگر در عالم قیامت بغض و اظهار دشمنی با یکدیگر و تبری از دیگران و از مرام و آئین آنان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۴

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ أَبَاؤُكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ و بیان عناد کفار قریش است چنانچه آیات قرآنی برای آنان خوانده شود از نظر عناد گویند که این رسول غرض از دعوت او آنستکه مردم را از پیروی آئین نیاکان خودشان باز دارد و این سبب اصرار آنان به پیروی از آئین بت پرستی خواهد شد.

وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِيَّاكَ مُمْتَرِي:

و نیز در باره آیات قرآنی گویند سخنان رسول است که بآفریدگار نسبت میدهد.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

بیگانگان هنگام که آیات قرآنی برای آنان خوانده می‌شود از نظر عناد گویند سخنان سحر آمیز و افسانه سرائی آشکاری است.
وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ:

جمله حال و مبنی بر توبیخ کفار قریش است با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا است و صریح حق و دلیل هر حقیقت است از نظر لجاج آنرا سحر و افسانه خوانند و کتاب آسمانی دیگری قبل از این برای قریش فرستاده نشده بود تا اینکه حق را امتیاز دهند از باطل و با دلیل در مقام انکار برآیند و هم چنین رسولی که آنانرا از بت پرستی تهدید نماید قبل از رسول گرامی اسلام اعزام نشده از این رو انکار دعوت رسول نه از نظر آنستکه بر طبق کتاب آسمانی است بلکه از نظر جهل و عناد است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۵

بعبارت دیگر کتاب آسمانی بسوی کفار قریش مستند بدلیل باشد از این رو انکار آنان آیات قرآنی را جز از جهل و عناد نخواهد بود.
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

هم چنین اقوام گذشته در مقام انکار و تکذیب رسولان برآمدند و حال آنکه کفار قریش یک عشر قدرت اقوام گذشته را ندارند و در صورتی که اجتماعات گذشته نیرومند مانند قوم عاد و ثمود در مقابل انکار رسولان بر آمده‌اند ما آنها را بهلاکت افکنیم تا چه رسد باجرای عقوبت در باره کفار قریش که فاقد قدرت و عظمت‌اند اینان را نیز بر طبق سیره بهلاکت خواهیم افکند.
و محتمل است مفاد آیه آن باشد که اقوام گذشته را که در اثر تکذیب رسولان بهلاکت افکنیم یک عشر از دلایل و براهین که برای قوم بر کفار قریش بیان نموده برای اقوام گذشته ذکر نمودیم و آنها را در اثر تکذیب با کمی دلائل بهلاکت افکنیم و کفار قریش با این همه دلایل و آیات قرآنی معجزه آسا آنان را نیز بطریق اولی بهلاکت خواهیم افکند.

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بیان ارکان اصول توحید است اینکه به پیروان مکتب قرآن جامعه اهل ایمان کلمه واحده‌ای تذکر بده و یادآوری بنما و بطور وصیت و سفارش در آن باره تأکید بنما به این که برای اداء وظیفه الهی و سپاس از نعمت بهیئت اجتماع و هم چنین فرادی قیام نمائید و بمنظور اعلاء کلمه توحید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۶
و شعار خداپرستی استقامت نمائید.

این جمله مبنی بر التزام بایمان و توحید ذات و صفات و فعل پروردگار است و مراد از قیام نظر و تعقل و درک حق و حقیقت است و سایر ارکان توحید نیز لازم آنست زیرا که اعتقاد صحیح بتوحید مستلزم ایمان برسات رسول صلی الله علیه و آله و نزول وحی و آیات قرآنی است و مفاد جمله اعظمکم بواحدۀ آنست که آغاز سفارش بتوحید مینمایم زیرا که اساس است هم چنانکه هنگام بعثت آغاز اعلام نمود (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) سر لوحه دعوت خود را آغاز نمود و سپس بشرح آن قیام نمود.
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ:

و یا با یکدیگر در اینباره تفکر نمایند و بیندیشند آیا بر وفق خرد و عقل است به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دوره کودکی و جوانی و رشد پیوسته مورد آزمایش قرار داده در اثر معاشرت هرگز از او سخن ناروا و خلاف حقیقت شنیده نشده و رفتاری که از طریقه عقل و خرد دور باشد از او مشاهده نموده و در اثر اتقان عمل و گفتار او را امین خوانده و شناخته‌اند چگونه کوتاه فکran نسبت ناروا بساحت او گویند.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام در طی حدیثی روایت شده فرمود پروردگار جل اسمه اصول و عزایم شرایع و آیات و فرایض را بتدریج و در اوقات مختلف نازل فرمود هم چنانکه کرات آسمان و زمین را شش مرحله آفرید و چنانچه مشیت او تعلق مییافت هر آینه همه را کمترین لحظه‌ای بوجود می‌آورد.

ولی از نظر تعلیم به پیامبران و تربیت بشر آغاز آنان را ملتزم باقرار بوحدانیت پروردگار نمود سپس آنان را باقرار برسالت رسول ارشاد فرمود و پس از انقیاد باصول بر آنان فریض پنجگانه و صوم و حج و سپس جهاد و زکوة و صدقات را بیان فرمود و هم چنین سایر احکام از فی.ع. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۷

آنگاه منافقان گفتند آیا وظیفه دیگری باقی است که پروردگار تحمیل نماید جز احکام ذکر شده برای اطمینان خاطر ما که دیگر وظیفه‌ای را بعهده ما نهاده و سپس نازل فرمود آیه (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ) یعنی امر ولایت را اعلام فرمود.

مفسر گوید: چنانچه اهل ایمان با دقت توجه کنند تصدیق خواهد نمود هر که معتقد بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد بتمام اصول دین بحقیقت معتقد است و لازم آن نیز التزام باداء وظایف و احکام الهی است و جحد و انکار جزئی مستلزم انکار مرموز و تزلزل اعتقاد در اصول و در رسالت و ادامه آن میباشد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ:

بیان سمت تهدید و انذار رسول صلی الله علیه و آله است که رکن دیگر از اصول توحید را اعلام مینماید و جامعه بشر را مخالفت و عصیان و ناسپاسی نعمت آفرینش تهدید مینماید و باستناد آیات کریمه معجزه آسا که از قدرت هر ذی قدرت و همه دانشمندان بغیر قیاس بالاتر است همه افراد و جوامع بشری را از تمرد و ناسپاسی ساحت کبریائی تهدید مینماید و عقوبت و عذاب همیشگی و ابدی را بآنان پیوسته تذکر میدهد.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ:

برسول صلی الله علیه و آله وظیفه دیگری را اعلام نموده که به پیروان مکتب بی‌نیازی خود را تذکر داده که نیازی باجرت و پاداش رسالت ندارم و آنچه را فرض کنند بسود خودتان باشد فقط سؤال و درخواست من قبول و پذیرش دعوت باصول توحید و پیروی کامل از برنامه مکتب عالی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۸

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ:

از نظر غنی و بی‌نیازی از عموم مردم و نیز بحکم خرد این چنین وظیفه رسالت که سمت تعلیم و تربیت جوامع بشری را بعهده گرفته غرض مهمی را در نظر دارد که اداء آن از عهده بشر خارج است و ضمناً اظهار حاجت و جودی خود را بساحت کبریائی اعلام نموده که اجر و پاداش اداء وظیفه طاقت فرسا که احدی از رسولان قدرت انجام آنرا ندارد و ساحت او بعهده‌ام نهاده و بآن وعده فرموده و تخلف ناپذیر است.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان صفت احاطه قیومیه ساحت کبریائی است و شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده بمعنای موجود در صحنه پهناور است و هر چه را که در نظام امکانی جزء و خواسته شده ظهوری از شهود و مقامی نازل از علم پروردگار را ارائه میدهد فقط ساحت کبریائی او احاطه بارزش قیام باداء رسالت و بنا گذاری مکتب قرآن دارد که نظام خلقت را بدین طریق ابدیت بخشیده و مسطوره نظام شریف ربوبی معرفی نموده است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْدِفُ بِالْحَقِّ:

آیه برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده به کفار قریش و بت پرستان اعلام بنماید که آفریدگار آیات قرآنی را بر او نازل نموده و حقایق و اسرار آفرینش را در آن درج و بیان نموده بمنظور تعلیم و تربیت بشر و بنا گذاری مکتب توحید و نزول آیات قرآنی بطلان شرک و کفر جهانی را آشکار میسازد و از قلوب بشر تیره‌گی و کدورت شرک و کفر را رفع مینماید و در اقطار جهان خدا پرستی و حق و حقیقت را بیان و منتشر خواهد نمود و شرک و کفر و نفاق را سرکوب و نابود و جهان بشریت را انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۹

روح ابد میدمد و بنظام خلقت صفاء و نورانیت و ابدیت می‌بخشد و آنرا بحد کمال زیاده بر تصور میرساند.

و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود نتیجه‌ای بر خلقت جهان مترتب نبود توحید خالص و خدا پرستی را در جهان منتشر خواهد نمود و طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

و نظر به این که جمله یقذف بهیئت مضارع ذکر شده بیان آنستکه نظام جهان بر حرکت و تأثیر و قذف باطل و تبدل در سرتاسر جهان استوار است و صحنه تنازع و زد و خورد میان حق و باطل و نور و ظلمت و صلاح و فساد و خیر و شر و نیک و بد و زشت و زیبا برای همیشه گسترده صحنه ای است که همه اقطار و جوانب و ابعاد آن بر نیروی قذف باطل استوار است.

نظام حرکت که اساس آن بر سوق بکمال نهاده شده بر مبارزه حق و سرکوبی باطل استوار است و نمونه بارز آن پس از اینکه بشر بحرکت و سیر ارادی و جوارحی خود بسوی قطب انحراف و بطلان گرائید ناگزیر بر حسب نظام نیروی حق او را سرکوب خواهد نمود زیرا از بی‌راهه رفته و پرتگاه دیر یا زود خواهد رسید.

هم چنانکه تاریخ و سرگذشت اقوام و امتهای پیشین نشان میدهد که پس از اعزام رسولان بسوی آنان و بنا گذاری مکتب توحید عموم مردم را به پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نموده گروهی پذیرفته و در پرتو دعوت بحق و حقیقت بسیر خود ادامه داده بحیات و سعادت همیشگی نائل آمده و گروه دیگر قطب مخالف از نظر اینکه راه باطل پیموده و با دعوت بحق مبارزه نموده بر طبق حکمت پس از اینکه دوره آزمایش آنها پایان پذیرد پروردگار از نظر اصلاح نظام باطل را از صحنه هستی برای همیشه بدور افکنده و نابود ساخته است.

بالاخره صحنه جهان نمونه‌ای از قذف باطل و ظهور حق و حقیقت بوده و هنگام که دوره تکامل تعلیم و تربیت بشر فرا رسیده و آیات قرآنی بدین منظور بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده که مکتب عالی توحید را بنا گذارد و جامعه بشر را به پیروی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۰

از مواد و برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن دعوت نماید و در صحنه جهان حق و خدا پرستی را نشر و گسترش دهد شرک و کفر و نفاق را از قلوب بشر زائل و نابود کند و گروه متمرّد را در اثر مبارزه با حق بهلاکت افکند و جهان را مهد علم و دانش نماید.

خلاصه آیه تهدید به بت پرستان و بیگانگان است که حق و حقیقت ثابت و برقرار گشت و توحید و خدا پرستی در جهان بظهور رسید و باطل و شرک زایل و نابود گشت و هرگز دعوت بتوحید و قیام بمبارزه با شرک و کفر تزلزل پذیر نخواهد بود و دعوت به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن تا پایان جهان ادامه خواهد یافت بیگانگان و آئین شرک منکوب و سرکوب خواهند گشت.

عَلَّمَ الْعُيُوبِ:

صفت و خبر دوم است نزول آیات قرآنی نمونه و مسطوره‌ای از حقایق و اسرار آفرینش است که بمعرض آموزش و تعلیم در آمده و دانشجویان مکتب قرآن را باقصی مرتبه کمال برساند و نهفته‌ها که در کمون بشر بودیعت نهاده شده بظهور برسد و پیروان مکتب عالی بمقاماتی از انسانیت نائل آیند.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ:

خطاب دیگری بر رسول صلی الله علیه و آله است که بجامعه بشر و بت پرستان اعلام و آنان را تهدید نماید به این که هنگام ظهور حق و خدا پرستی در جهان فرا رسیده و آیات قرآنی برنامه‌ای است که بشر را تا پایان جهان بمعرض آزمایش قرار میدهد و حقایق و اسرار آفرینش که در کمون نشر نهاده شده بظهور میرساند و برای معرض آزمایش نهادن گنجینه‌های روح و روان بشر برنامه‌ای عالی‌تر از برنامه مکتب قرآن نخواهد بود.

هم چنین نیروی غیبی ارزشمندتر از روح و روان بشر نیست از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۱

نظام خلقت سرتاسر جهان بمنظور کشف سرایر و گنجینه‌های روح و روان بشر است و نهفته‌ترین نمونه و مسطوره صفات جمال و جلال ربوبی است و هیچیک از سلسله موجودات مانند روح و روان بشر دارای نهفته‌ها و نهانیها نیست از نظر اینکه مرتبه‌ای از ظهور صفات کامله خبیر و بصیر و سمیع و علام الغیوب در آیات قرآنی معرفی شده است.

خلاصه از اطلاق جمله جاء الحق استفاده میشود که یگانه برنامه سیر و سلوک بشر و ظهور صفات حق کبریائی در نظام امکان آیات قرآنی است که حق و حقیقت طریقه عبودیت و صراط مستقیم انسانیت را بمعرض آموزش و تعلیم در می‌آورد و ضمناً بشارت دهنده آنستکه دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در جهان ثابت و ابدی است و نسخ پذیر نخواهد بود و آثار درخشانی در جهان بجا خواهد گذارد از جمله روح و روان و حیات و سعادت ابدی را بر پیروان مکتب قرآن خواهد دمید و جهان بشریت را مسطوره حق معرفی نمود و عالم قیامت را پایه گذاری نمود.

وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ:

عقد سلبی و از جمله صفات آیات قرآنی آنست که ظهور حق و حقیقت و نمونه و مسطوره نازلی از صفات ربوبی صحنه جهان را فرا میگیرد که هرگز شرک و کفر و باطل ظهوری نخواهد داشت و قلوب و ارواح پیروان مکتب قرآن صفاء و نورانیت کسب نموده و غبار شرک و کفر بر قلوب درخشان آنان لحظه‌ای سایه نخواهد افکند.

وَمَا يُعِيدُ:

عقد سلبی از جمله صفات آیات قرآنی است که حق و حقیقت توحید و معیار انسانیت و عبودیت را بمعرض تعلیم و آموزش در آورده که هرگز شرک و کفر در جهان ظهوری نخواهد داشت با اینکه نظام سیر و سلوک بشر بر تحول و حرکت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۲

بسوی مقصد و هدفی است که خود برگزیده و از نظر وضوح دلایل توحید و بدهت آن اساس شرک و کفر را از قلوب مردم محو و نابود نموده است و پیروی از آئین شرک و کفر جز از نظر لجاج و عناد با حق و حقیقت نخواهد بود.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ:

خطاب دیگری برسول صلی الله علیه و آله در باره تأکید نزول آیات قرآنی از ساحت کبریائی است بفرض که ضلالت دامنگیر بشر گردد از نظر نقصان ذاتی او است که بر حسب طبع دارد و هدایت او از نظر تعلیمات و الهامات ربوبی است که بشر را از فیوضات غیبی بهره‌مند فرموده و ارتباط با ما وراء عالم یافته است و هرگز در الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی نقص و بطلان راه ندارد و عین حق و حقیقت و شهود است و جز هدایت و افاضه حق بطور شهود نخواهد بود.

و نزول آیات قرآنی از نظر اینکه بر اساس وحی و تعلیمات غیبی است و از ساحت ربوبی شرف صدور یافته و بطور شهود بوساطت امین وحی نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز آیات را تلقی وجودی نموده و با تمام نیرو و ظرفیت که باو موهبت شده آیات را با قلب درخشان خود یافته است و شهود عین حق و حقیقت است در آن شائبه بطلان نخواهد بود و یگانه برنامه‌ای است که جهان بشریت را بهترین مسطوره صفات کمال و جلال ربوبی معرفی مینماید برنامه‌ای است که اساس شرک و کفر و نفاق را ریشه کن خواهد نمود بطوریکه خردمندی اندیشه شرک و کفر در روان و خاطرات او خلجان نخواهد نمود و صورت اعتقادی در روان او بشرک و کفر استقرار نخواهد یافت.

و از نظر اینکه قدرت بشر و نیروی اعتقادی باصول توحید در بشر نهفته و با فطرت او آمیخته چنانچه از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نماید باقصی مقام عبودیت و انسانیت و شهود خشیت کبریائی برسد فرشتگان مقرب و جن پلید همانند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۳

بشر نیروی خلوص در عبودیت در کمون خود ندارد فرشتگان هر مقامی از قرب دارند فعلیت است و در کمون ندارند و در انتظار

مقامی بالاتر نیستند تنها بشر است که روح و روان و صفاء آن پیچیده‌ترین و نهفته‌ترین گنجینه‌های اسرار آفرینش و نمونه‌هایی از پرتو انوار ربوبی است و پیوسته در حرکت طولی بوده و انتظار مقام بالاتر و مرتبه دیگری را دارند که جز آفریدگار بر کنه هر یک از آنان احاطه نخواهد داشت.

و شاهد این دعوی آنستکه پروردگار صحنه جهان پهناور را گسترده و زمینه برای طرح آزمایش بشر قرار داده و گسترده و او را در رهگذر زندگی پر فراز و نشیب دنیا با نیروی تفکر و تعقل و با نیروی اختیار او را مجهز نموده که در صحنه آزمایش هر لحظه آنرا بکار بندد و از طریق حرکت ارادی سیرت و کمون خود را کسب نماید و جوهر وجودی خود را در معارضه با نیروی هوای مخالف بیابد سیرت و کمون خود را هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام آشکار نماید و یا سیرت نکبت‌بار خود را مانند نمود بظهور رساند. برای هیچیک از فرشتگان مقرب صحنه آزمایش و این چنین زمینه آماده‌ای گسترده نشده سیرت نهفته بشر نیز بطور کامل در این جهان آشکار نخواهد شد بلکه باید از دنیا و هم چنین از عالم برزخ بگذرد و بتدریج نهفته‌ها رشد نموده بظهور برسد و در آستانه قیامت در آید و نهفته‌ها بصورت حقیقی در آید و سبب امتیاز ذاتی او از سایر افراد گردد.

از این بیان استفاده شد که هیچ موجود و پدیده‌ای نهفته‌تر از بشر نخواهد بود زیرا بشر است که در اثر نجاح در صحنه آزمایش بهترین مسطوره صفات ربوبی آنرا معرفی فرموده است.

بدین نظر است که ساحت کبریائی صفت علام الغیوب و صفت خبیر و بصیر و سمیع و مانند آنها را در باره بشر تذکر داده که بهترین مسطوره صفات ربوبی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۴

همانا روح و روان بشر است و انوار درخشانی هم چه ابراهیم خلیل و عیسی مسیح و موسی کلیم علیهم السّلام و مقام رسالت و خاتمیت صلی الله علیه و آله صحنه امکانرا فضیلت بخشیده و نظام آنرا مسطوره نظام شریف ربوبی ارائه میدهد.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوًّا فَلَا قُوَّةَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چنانچه مشاهده نمائی هنگامی که بیگانگان در آستانه مرگ در آیند و سیرت نکبت بار خود را بیابند ناگزیر در مقام فرع و زاری بر آیند در حیطة قدرت و غضب فرشتگان غلاظ و شداد قرار گرفته نیروئی که نزدیکتر از خود انسان است بر او احاطه دارد.

وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ:

پروردگار حائل است میان انسان و قلب و روح او و شاهد آنستکه هر یک از وجود و اعضاء و قلب و روح او ربط محض بآفریدگارند و ارتباط هر یک به پروردگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود او و هم چنین ارتباط روح بخود انسان است و مالک حقیقی قلب و متصرف در آن قبل از انسان آفریدگار است.

با این احاطه پروردگار و فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر و دستورات او هستند چگونه تصور می‌رود انسان خود را از حیطة قدرت آنان خارج نماید در حالی که نزدیکترند بخود انسان و تعبیر بمکان از نظر تشبیه و بر حسب تصور بشر است که الیف حس و احساس است و انس بامور مادی دارد.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَآنَىٰ لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ:

در صحنه بیگانگان بطور شهود ایمان خواهند آورد و اقرار هم خواهند نمود ولی در باره آنان سودی نخواهد داشت زیرا اقرار آنان از نظر عجز و فرار از عقوبت و اضطراری است و فقط ایمان اختیاری سبب قرب میشود و آن نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۵

اختصاص بحال زندگی در دنیا دارد که هنگام عمل و آزمایش است و عقیده و حرکات ارادی او سیر و سلوک بسوی هدفی است که در نظر گرفته باشد و میان زندگی بشر در دنیا و زندگی او در آخرت تضاد است و زندگی بشر در این جهان سبقت رتبی دارد و پایه گذاری زندگی در قیامت است.

چنانچه صورت اعتقادی و حرکات ارادی بشر در دنیا بر اساس شرک و کفر باشد و تا هنگام که باستانه مرگ در آید آنرا تثبیت و ابرام نموده صورت و سیرت حقیقی او شرک و کفر خواهد بود و غیر قابل تحول و تبدل است و امتیاز ذاتی است که خود کسب نموده.

تضاد دیگر زندگی بشر در دنیا با زندگی در آخرت آنستکه زندگی در دنیا بر اساس غیب است عقیده و عمل و حرکات ارادی بشر پنهان و بر پایه تحول و تبدل است پاره‌ای از چگونگی‌ها مورد شهود قرار میگیرند ولی زندگی در قیامت بطور شهود است سیرت عقیده و افعال اختیاری خود را مییابد بطوریکه خارج از تصور او بوده است.

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ:

در حالی که بیگانگان در دنیا نزول آیات قرآنی و هم چنین عالم قیامت را انکار مینمودند و افسانه می‌پنداشتند.

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ:

مرگ آنان سبب شد که از خواسته‌های خود بی‌بهره شوند زیرا تمایلات و خواسته انسانی سیرت و حقیقت و فعلیت او است و مردم فرومایه جز تمایلات حیوانی خواسته‌ای ندارند و در روان تیره و پلید آنان جز خاطرات هوی و خودستائی هرگز خطور و خلجان نخواهد نمود این سیره و نظامی است که در باره اقوام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۶

پیشین نیز جاری بوده است.

از نظر اینکه اتیان فاقد روح و عقیده و سیر و حرکت بوده و حقیقتی را کسب نموده و مقام انسانیت و فضیلت را درک نموده زندگی و فرصت خود را در حال شک و ابهام نسبت بحقایق بسر برده و از اشعه و انوار معارف و اسرار آفرینش بی‌بهره بوده چه آنکه خود را نشناخته تا هدفی برای سیر و حرکات خود برگزیند و مانند چهارپایان جز خاطرات محدودی نداشته که در خوردن و تبعات آن دور میزند و لطیف‌ترین تعبیر شقاوت ذاتی در این کلمه جمع است که بیگانگان صورت اعتقادی و سیر حرکت کمالی نداشته و بخاطرات ابهامی و اندیشه‌های بی‌پایه آزمایش خود را گذرانیده‌اند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۷

سوره فاطر ص: ۲۵۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ص: ۲۵۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۸

شرح ... ص: ۲۵۸

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

بیان آثار و خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است لام حرف اختصاص که لازم آفرینش است.

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و از ماده فطر گرفته شده بمعنای ایجاد پدیده در اثر طرد عدم و ایجاد اجزاء مادی آن است و اینکه صورت بآن داده و کرات بی‌شمار و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی بوجود آورد و ذرات اجزاء آنها را خلق نموده و بهم پیوسته است و واقعیت ثابت ازلی است که جهان هستی پرتو واقعیت او است.

جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ:

صفت فعل پروردگار است به این که فرشتگان و ارواح مقدس را آفرید و بطور جعل بسیط آنها را نیروی زیاده بر تصور موهبت فرموده و آنها را مسطورهای از قدرت و اراده قاهره کبریائی معرفی نموده و وسائط اجرای تدبیر در جهان مقرر فرموده است. انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۹

أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ:

بیان عظمت و قدرت زیاده بر تصور هر یک از فرشتگان مقرب است و جناح بمعنای بال پرندگان است که وسیله قدرت و حرکت و پرواز از مکانی بمکان دیگر است و از نظر تنزل امر معقول بمحسوس قدرت و احاطه معنوی فرشتگان مقرب را بصورت جناح معرفی نموده.

در صورتی که فرشتگان موجودات مجرد و گرامی هستند و اراده و قدرت آنان ظهوری از اراده و قدرت کبریائی است و از نظر احاطه و قدرت و نیروی زیاده بر تصویری که دارند برای اجرای مأموریت او امر و دستورات پروردگار محتاج بحرکت از مکانی بمکانی دیگر نیستند بلکه لازم وجود مجرد و نیروی غیبی آنان آنستکه احاطه وجودی بر جهان و جهانیان دارند مانند قطره و یا ذره ناچیزی که هر گونه بخواهند تصرف نمایند میتوانند هم چنانکه اشعه خورشید سطح جهان را یکباره فرا گرفته و برای تابش نور نیاز بحرکت ندارد.

از این بیان استفاده شد که تنزل امر معقول بمحسوس و قدرت زیاده بر تصور هر یک از فرشتگان مقرب به این که دارای بالهای متعددی کنایه از قدرت بعضی آنها بر بعضی دیگر است که بعضی آمر و دیگران مأمور اجرای هستند و هر چه مقام آنان بساحت کبریائی نزدیکتر و ظهوری زیادتر از قدرت پروردگار باشند جناح آنان زیاده بوده یعنی قدرت آنان زیاده و وسائط هستند میان پروردگار سایر طبقات فرشتگان.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ:

صفت فعل پروردگار است چنانچه حکمت اقتضاء کند قدرت بی‌نهایت پروردگار هر چه را بخواهد از هستی گسترده بهره‌مند

میفرماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۰

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

صفت قدرت بطور اطلاق پروردگار است بآنچه مورد مشیت قرار گرفته و جزء نظام باشد بدون قید پروردگار آنها می‌آفریند و از نعمت هستی بهره‌مند میفرماید در کتاب بحار از اختصاص بسندی از معلی بن محمد که سند بامام صادق علیه السلام رسیده فرمود پروردگار فرشتگان را از نور آفریده است.

مفسر گوید: مراد از نور موجود مجرد است که خیر محض و آثار و برکت وجودی آنان جهان را بهره‌مند نموده است بدون اینکه

در وجود آنان تیره‌گی و ظلمت ترمذ باشد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود پروردگار فرشتگان را مختلف آفریده است از جمله جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که ششصد جناح و بال داشته و بر ساق او درّ مانند قطره‌ای بر پرک بود و حال آنکه جبرئیل آسمان و زمین را فرا گرفته بود و فرمود هنگامی که پروردگار امر فرماید که میکائیل بزمین هبوط کند یک پای او در آسمان هفتم است و پای دیگر در زمین طبقه هفتم است و برای پروردگار فرشتگانی است که نیمه آنان از یخ و نیم دیگر از آتش است گویند بار پروردگارا که میان یخ و آتش ائتلاف و تناسب افکنده‌ای قلوب ما را بطاعت خود ثابت بدار.

و نیز فرمود پروردگار فرشتگانی را آفریده است که فاصله پیه گوش آنان با دیدگان آنان پنجاه سال فاصله است پیرواز پرندگان. و نیز فرمود فرشتگان غذا نمیخورند و آب نمیآشامند و نیاز بنکاح و ازدواج ندارند بلکه معیشت آنان و غذای آنان نسیم رحمت عرش است و فرشتگان را پروردگار آفریده است که بر کوع هستند تا روز قیامت و نیز برای پروردگار فرشتگانی است که آنان را آفریده و در حال سجده خواهند بود تا روز قیامت.

خلاصه در نتیجه اینگونه تنزلات و تشبیه‌ها قدرت زیاده بر تصور و احاطه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۱
 آنان را بجهان ارائه میدهند و هرگز صعود و نزول مکانی ندارند بلکه مراد صعود و نزول معنوی است که از ساحت کبریائی نزول معنوی باین جهان نموده و مأموریت خود را اجراء نمایند.

مفسر گوید: هر یک از این تنزلات مانند میکائیل بزمین هبوط کند یک پای او در آسمان هفتم است و پای دیگر در زمین طبقه هفتم است بمنظور ارائه حیظه قدرت نسبت بجهان است و اینکه برای اجرای مأموریت هرگز نیاز بحرکت از مکان بمکان دیگر ندارد که با تجرد و نیروی غیبی زیاده بر تصور مخالف است بلکه بر همه اماکن احاطه دارند.

و هم چنین فرشتگانی که نیم آنان از یخ و نیم آنان از آتش است غرض آنستکه تضادی که در عالم طبع است و لازم لاینفک آنست فرشتگان قدس از اینگونه تضاد مصون هستند و هم چنین لازم تجرد آنان آنستکه نیاز بغذا و آشامیدنی و ازدواج و سکونت ندارند.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هیچ موجودی نیست از مخلوقات پروردگار زیاده بر تعداد فرشتگان و هر روزی و در هر شب هفتاد هزار از فرشتگان به مسجد الحرام نازل میشوند و بان طواف مینمایند و سپس به نزد رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و سپس نزد امیر مؤمنان علیه السلام و باو سلام میگویند و سپس بزیارت امام حسین علیه السلام میآیند و تا سحر به نزد او توقف می نمایند و سپس باسما عروج خواهند نمود باز نخواهند گشت.

و امام باقر علیه السلام میفرمود پروردگار خلق فرمود اسرائیل و جبرئیل و میکائیل را از یک تسبیح و برای آنان قرار داد نیروی شنوائی و بینائی و جودت (عقل و سرعت فهم).

مفسر گوید: لازم وجود مجرد و روح قدس احاطه بطور اطلاق است.

در کتاب خصال بسندی از محمد بن طلحه که برسول صلی الله علیه و آله رسانیده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۲
 فرمود: فرشتگان دارای سه جزء هستند یک جزء آنان دارای دو جناح است و بعض دیگر سه جناح است و بعض دیگر دارای چهار جناح هستند.

مفسر گوید: در باره فرشتگان مقرب روایات بسیاری وارد شده.

خلاصه آنها آیه کریمه (عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) و آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) است به این که فرشتگان موجودات مجرد و منزّه از نقص مادیت و جسمانیت‌اند و معرض زوال و فساد و تغییر و خستگی و یا معرض استکمال تدریجی قرار نخواهند گرفت و هر چه از نیرو زیاده بر تصور واجد باشند بطور موهبت و کرامت وجودی بانان

هدیه شده و هیچ جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت و اراده نامتناهی و اراده قاهره مقام کبریائی هستند. و در اجرای وظایف و مأموریت هر یک از آنان مانع و عایق تصور نمی‌رود بطوریکه از اجرای مأموریت خود بی‌بهره گردند و وسائط اجرای همه گونه نعمتها به بشر هستند و آنچه از نیروی غیبی و سعه وجودی که بهر یک از فرشتگان موهبت شده جز آنچه بآنان اعطاء شده کمالی در انتظار ندارد و هیچ حادثه کوچک و بزرگ و بزرگتر در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه به نیروی فرشتگان اجراء میشود و برای حوادث فرشتگانی بخصوص موکل اجراء آن هستند وظیفه‌ای جز اجرای تدبیر و دستور پروردگار را ندارند.

هرگز لحظه‌ای بمعصیت و تخلف اقدام ننموده و در روان آنان هم خطور نخواهد نمود از نظر اینکه در اراده و قدرت استقلال ندارد و امری را اجراء نخواهند نمود جز آنچه را در باره آنان دستور صادر شده باشد و در اجرای مأموریت و دستورات هرگز تصرف و یا تحریف و یا زیاده و یا تغییری نخواهند داد.

فرشتگان مقرب با کثرت زیاده بر تصور ارتباط خاصی در اجرای وظایف دارند و پیوسته سلسله و ارتباط را رعایت مینمایند و نیروهای غیبی بطور سلسله و منتظم هستند مقام بعضی آنان بالاتر از بعضی دیگر است و جنبه آمریت نسبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۳

بفرشتگان نازلتر دارند و هر یک از آنان مقام قرب معلوم و وظایف خاصه دارند.

مثلا ملك الموت قابض ارواح علیه السلام و اعوان او وظیفه اجرای دستوراتی مخصوص در باره قبض ارواح افراد را عهده دارند و وظایف دیگری بآنان محول نمی‌شود و برای اجرای نیروی غیبی و انجام مأموریت خود قید و شرطی را رعایت ننموده بیدرننگ انجام میدهند هم چنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون کردند.

و در باره اجرای وظیفه بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا نه در اراده و نه در اجرای آن و نه در باره قدرت غیبی از خود استقلال ندارند و در همه شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند بر این اساس پیوسته در اراده و عمل پیرو اراده و دستور پروردگارند.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاده بر تصویری که دارند نیروی اراده و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار می‌برند و فرشتگان مورد نهی قرار نمی‌گیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجراء نمایند یعنی اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع از عملی در باره فرشتگان تصور نمی‌رود همچنانکه آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) دلالت دارد به این که هر آنچه پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نخواهند نمود.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر براساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت غلبه دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد ذاتی و وجودی آنها است و اطاعت نسبت بخویشتن داری از گناه در باره فرشتگان مفهوم ندارد.

و در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۴

و اتیان واجبات و دیگر اطاعت از نهی و خویشنداری از گناهان است.

و از نظر دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند بدینجهت ظهور اراده و قدرت پروردگارند ولی اطاعت عملی بشر و حرکات جوارحی آنان مغایر باراده قلبی فاعل مختار و فرع آنست.

از این بیان استفاده میشود ارجمندی مقام رسولان و اوصیاء علیهم السلام از مقامات قدس فرشتگان مقرب از نظر کرامت وجودی است که پروردگار بفرشتگان مقرب از آغاز خلقت بآنها موهبت فرموده و حد وجودی آنان قرار داده و قابل ارتقاء و استکمال

زیاده بر آن نخواهد بود.

ولی کرامت وجودی که ساحت پروردگار بهر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده با اینکه کامل و مکمل هستند هر لحظه در طریق استکمال بوده و مقاماتی را از طهارت و قدس روحی در انتظار دارند.

قدس ذاتی و کرامت وجودی فرشتگان براساس موهبت است بدون اینکه وابسته به کسب و عمل بوده و اختیار در آن دخالت و یا ارتباط داشته باشد.

ولی قدس ذاتی و کرامت وجودی رسولان و قدسیان از بشر بطور موهبت و بغیر قیاس در اثر شایستگی ذاتی و اختیاری است که بتجدد فیض پی در پی ادامه مییابد زیرا هر لحظه براساس اختیار نهاده شده و آمیخته بدوام شعار عبودیت محض است و چنانچه لحظه‌ای بفرص محال تیرگی شرک و یا غبار کفر بر روان تابناک آنان سایه افکند سبب انحطاط مقام و حبط عمل گذشته آنان خواهد شد بر طبق آیه (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ).

تفاوتی که نیروی اختیار بشر با اختیار و اراده فرشتگان دارد از نظر آن است که اختیار بشر براساس نیروی اراده و دیگر حرکت جوارحی نهاده شده و اراده نیز بر مبنای تصور و تصدیق عمل و علم بصلاح آنست که از خارج استفاده نموده باشد و در آن باره قضاوت نموده آنرا برگزیند و با حرکت جوارحی اقدام بعمل نماید و با این دو نیرو آنچه در کمون او نهفته و پرورانیده بعرصه ظهور و فعلیت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۵

خواهد درآورد و با حرکت جوهر وجود خود را کسب کند و بیابد.

ولی اختیار و اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور که ظهوری از اراده و قدرت پروردگار است بدون اینکه براساس استفاده از خارج باشد یا در باره صلاح عمل ارزیابی کند و در آن باره قضاوت و اظهار نظر نموده آنرا برگزیند.

تکلیف فرشتگان سنخ دیگر غیر از تکلیف معهودیه بشر است زیرا تکلیف به بشر براساس اراده و اختیار مکلف است به این که در روان خود قضاوت و داوری نماید و امکان طاعت و تمرد داشته باشد ولی فرشتگان مخلوق نوری و طاهرند هرگز اراده‌ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد.

بدین جهت ثواب و پاداش برای آنان نخواهد بود و مکلف فقط تکلیف تکوینی هستند و تشریح در باره آنان مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات و مقامات بطور ثابت بی‌شمار هستند و رابطه آنان با یکدیگر براساس اطاعت وجودی و انقیاد ذاتی است.

فرشتگان دارای روح قدس و به پیشگاه پروردگار مقرب هستند با توجه به این که موهبت و عاریت است و هر لحظه براساس فیض مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرص اراده فرماید که روح قدس از آنان باز میستاند و هر چه را پروردگار موهبت فرماید تملیک بطور عاریت است مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت ذاتی که بر رسولان و یا حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه و همه بطور موهبت و عاریت و تکرار فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد شد.

و هم‌چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام تا چه رسد بافراذ بشر در هیچیک از هدایا و موهبت‌ها که از ساحت پروردگار یافته‌اند استقلال نخواهند داشت و همه با شؤن وجودی خود قائم باویند و هر لحظه ربط محض بساحت او خواهند بود.

لازم انقیاد ذاتی فرشتگان خوف و خشیت آنان از عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۶

است خوف بمعنای بیم و هراس از توجه ضرر و حالت روانی است از خطر و ضرری که بر انسان رخ میدهد مانند خطر و خوف بشر از عقوبت پروردگار در اثر گناه و تقصیری که از او سر زده و قوام حالت خوف روانی بتوجه و یاد خطر و عقوبت است و هنگام نسیان و فراموشی و یا غفلت و عدم توجه حالت خوف روانی بصورت آرامش خاطر درمیآید.

ولی خوف فرشتگان سنخ دیگر و از حالات روانی نیست بلکه خوف آنان لازم ذاتی و نتیجه معرفت و انقیاد وجودی آنها است و

هرگز بر آنان حالت غفلت و نسیان رخ نمیدهد به این که خوف وجودی آنان بصورت ایمنی و استقلال درآید و خوف بشر از عقوبت در اثر گناه و تمرد است نه از قصور ذاتی و معرفت پروردگار و خوف قدسیان از قصور ذاتی و معرفت مقام کبریائی است زیرا فرشتگان موجودات شریف و نزد پروردگار گرامی هستند و از جنبه مادیت و لوازم آن بری و منزه‌اند و وسائط اجرای تدبیر در جهانند.

و از نظر قدرت زیاده بر تصور آنان چنانچه حکمت اقتضاء کند بطور تمثیل خود را به بشر ارائه دهند و در ظرف ادراک و مشاهده قلبی وی بصورت انسان درآیند و بر حسب حقیقت موجود مجرد بوده و تغییر و یا انقلابی بر آنان رخ نداده باشد هم چنانکه جبرئیل امین علیه السلام بر روح و شهود قلبی مریم صدیقه علیهما السلام تصرف نمود خود را بصورت بشر بوی ارائه داد و یا او سخن گفت مزده و بشارت باو داد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲ تا ۸] ص: ۲۶۷

اشاره

ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳) وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَ فَمَنْ رَزَقْنَاهُ لَهْ سَوْءَ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ فَسِنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۸

شرح ص: ۲۶۸

ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا:

آیه بیان قدرت بطور اطلاق پروردگار است چنانچه از نعمت و رزق و رفع نیاز ارزانی بفرماید هرگز موجودی از موهبت و رفع حاجت او نمیتواند مانع شود و جلوگیری نماید و تعبیر بفتح و گشودن نموده از نظر اینکه فتح با خزائن رحمت متناسب است و نیاز بمقدمه دیگر ندارد و نیز از تعبیر برحمت استفاده میشود که رزق و رفع حاجت از مقوله رحمت عمومی است که پروردگار موهبت میفرماید و غرض نفع ندارد و فقط رفع حاجت و فیض و رحمت بمحتاج است بدون اینکه خود استفاده نماید.

وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ:

و چنانچه در موردی از نظر حکمت از بذل نعمت و رزق امتناع فرماید موجودی نمیتواند آن رزق و نعمت را باو اهداء نماید.

مِنْ بَعْدِهِ:

بیان تأخر ذاتی هر نیرومند است از آفریدگار چنانچه از نعمتی بهره‌مند نشود نمیتواند بدیگری افاضه نماید.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

دو صفت فعل پروردگار است که چنانچه از نعمت و رحمت بموردی موهبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۹

فرماید نیروئی نمیتواند از آن جلوگیری نماید و چنانچه از نعمت و رحمت در موردی امتناع نماید نیروئی نمی‌تواند بآن مورد رحمت را ارزانی و موهبت نماید و هر مورد که رحمت و نعمتی را موهبت فرماید طبق حکمت است و هم‌چنین هر مورد از بذل نعمت امتناع فرماید طبق حکمت است خلاصه هر گونه نعمت و رحمت از فیوضات و ظهوری از صفت عزیز است و بر طبق حکمت نیز افاضه فرموده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ:

بر حسب آیه گذشته هر گونه نعمت و رحمت از فیوضات پروردگار است و باید بسپاس آنها قیام نمود و از فضل پروردگار شکرگزاری نمود.

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است هر گونه رزق و رحمت بمنظور رفع نیاز بشر است و از شؤن تدبیر و ظهور صفت ربوبیت پروردگار معرفی فرموده است.

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

استفهام انکار است که هر چه از رزق و رفع نیاز که پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی دسترس بشر میگذارد همه را پروردگار آفریده است و محصول نظام واحدی است که جهان را فراگرفته و خلق و ایجاد موجودات و نباتات و مواد خواربار که برای رفع حاجت بکار میرود از شؤن تدبیر پروردگار در باره بشر است پس صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار عین صفت خالقیت و آفرینش او است و هم چنین نظام واحدی که سرتاسر جهان فرمانروا است از لوازم تدبیر و شؤن صفت ربوبیت پروردگار است.

رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه خلق آفرینش است و بلحاظ رفع نیاز و رزق بشر از شؤن تدبیر و صفت ربوبیت پروردگار است پس همچنانکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۰

صفت خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد بهمین قیاس صفت تدبیر و ربوبیت نیز بساحت پروردگار اختصاص خواهد داشت.

زیرا قوام صفت تدبیر و ربوبیت پروردگار وابسته بصفت خلق و آفرینش او است هم‌چنین صفت خلق و ایجاد او وابسته بتدبیر و بافاضه وجود پی‌درپی است که آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست تحقق پذیرد پس هرگز خلق و ایجاد پدیده‌ای از تدبیر و افاضه وجود بآن پی‌درپی انفکاک‌پذیر نخواهد بود و هر گونه نعمت و رزق از موجودات و نباتات بر حسب نظام علل و اسباب ایجاد نماید و بیافریند بقیاس بشر رزق و رفع حاجت او خواهد بود پس خلقت و ایجاد مواد رزق و رفع حاجت برای بشر تدبیر و صفت ربوبیت پروردگار معرفی می‌شود و طبقات موجودات صحنه جهانرا پروردگار آفریده و آنها را برای بشر مسخر نموده که مورد استفاده قرار گیرند و نیازهای خود را برآورند.

لا اله الا هو:

مبنی بر حصر صفت الوهیت بآفریدگار است و موجود و آفریده‌ای شایسته و مستحق عبودیت و پرستش نیست جز آفریدگار جهان. و اله:

بمعنای مألوه از ماده اله گرفته شده بمعنای الوهیت و معبودیت و شایسته پرستش است و جمله (لا اله الا هو مستثنی و مستثنی منه) یعنی معبود بحق و شایان پرستش نیست جز او که جهان آفرین است و الوهیت و معبودیت مورد نفی است و لازم آنستکه صفت معبودیت باو اختصاص دارد.

در جمله (لا اله) صفت ربوبیت و خالقیت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و عاقل و خردمند در باره اینکه صفت خلقت و ایجاد از شؤن آفریدگار است و مخلوقی در آن شرکت ندارد تردید نخواهد داشت و آنچه در دیانت‌های انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

آسمانی عموماً و در مکتب عالی توحید خصوصاً مورد ارشاد و دعوت قرار گرفته فقط صفت معبودیت و شایستگی پرستش است که آنرا با فریدگار اختصاص داده است بر این اساس دعوت رسولان فقط به یکتا پرستی و توحید است نه اعتقاد بوجود صانع جهان. و لازم معبودیت ساحت پروردگار عبودیت ذاتی و وجودی و ارادی است همچنانکه بشر بر حسب خلقت عبودیت ذاتی و وجودی دارد و خواه ناخواه محکوم نظام خلقت و تدبیر پروردگار بوده و هست بدون اینکه از خود اراده بکار برد مانند سایر موجودات.

و قسم دیگر عبودیت ارادی و اختیاری است که اختصاص بقدسیان و بشر دارد و در اثر نعمت وجود که برایگان پروردگار دسترس آنان نهاده بحکم خرد بسپاس آن باید قیام نمایند و با تمام نیروی وجودی که از آن بهره‌مند هستند بر حسب عقیده و عمل از آن سپاسگزاری نمایند و وظیفه عبودیت ارادی بشر در اثر حاجت ذاتی و وجودی است که پیوسته بساحت پروردگار دارند و هر لحظه محتاج باویند که بهدایت و رهبری او از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسعدت که در انتظار آیند نائل آیند و جوهر وجودی خود را بیابند.

در جمله لا-اله الا-هو به نفی ابدی صفت معبودیت برای هر مخلوقی توجه شده و استحقاق معبودیت ذاتی و ارادی را بساحت آفریدگار اختصاص داده است که فقط ساحت کبریائی مستحق ابدی و ارادی قدسیان و بشر است و جز او مستحق و شایسته هیچگونه عبادت ذاتی و ارادی نخواهد بود.

و مستحق عبادت و پرستش آفریدگاری است که پیوسته بر بشر نعمت رزق و رفع نیاز آنان را ارزانی داشته و دسترس آنان نهاده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۲

فَأَنى تُوَفَّكُونَ:

جمله تفریع با اینکه تصدیق مینماید که همه موجودات را پروردگار آفریده در صورتی که آنها را در باره تربیت و تدبیر و رفع نیاز بشر بکار برند آنرا مستند بخدایان خیالی خود میدانند و آنها را رازق معرفی مینمایند.

پاسخ آنستکه آفریدگاری که مواد غذایی و خواربار و هرگونه نیازها را پدید آورده و از طریق عوامل طبیعی آفریده است خالق آنها میباشد پس خلق و هم چنین تدبیر و تربیت بطور اطلاق صفت فعل پروردگار است.

وَ إِنِ يُكذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول (ص) است با این دلایل آشکار بر توحید افعالی پروردگار چنانچه انکار نموده و در مقام مبارزه برآیند باکی نیست افسرده خاطر مباش این سیره و روش گروه فرومایه‌ای است که با پیامبران گذشته نیز این چنین رفتار مینمودند.

وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

مبارزه با رسولان ضرر بدعوت آنان نداشته هم چنانکه مبارزه کفار قریش با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مانع نیست از اینکه دعوت او در جهان انتشار یابد و جهانیانرا بدین اسلام دعوت نماید چنانچه کفار خود را از نظر لجاج از رحمت و سعادت بی بهره نموده و شقاوت ذاتی که برای خود کسب نموده آنانرا بعقوبت همیشگی دچار خواهد نمود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

مبنی بر اعلام و تأکید در باره آنستکه بشر پس از پایان زندگی وی در این جهان زندگی دیگری در عالم قیامت خواهد داشت زیرا بشر در نتیجه افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۳

و عقیده که ظهور سیرت و ظهور جوهر وجودی او است باید در نظام دیگری که کاملتر از نظام جهان است بظهور برسد و هر یک از افراد بشر که امتیازی بخصوص کسب نموده باید بعرضه ظهور درآید و با این امتیازات افراد بشر بلحاظ عقیده و حرکات ارادی در دنیا امتیازی از یکدیگر ندارند و سیرت هر یک پنهان است در عالم قیامت باید امتیاز هر یک بظهور برسد و اهل ایمان از کفار امتیاز یابند و سیرت نورانی و درخشان اهل ایمان ظاهر شود هم‌چنین سیرت ننگین بیگانگان نیز آشکار گردد در صورتی که دنیا

اقتضاء و ظرفیت ظهور حقایق را ندارد ناگزیر در نظام دیگری که محصول عوالم است بظهور خواهد رسید.

فَلَا تُعْرَضُونَ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

مبنی بر تهدید است که لذت زندگی دنیا سبب غفلت از عقوبتها که لازم ذاتی شرک و کفر است نشود بلکه نعمت آفرینش که آفریدگار دسترس بشر نهاده بسپاس آن و سایر نعمتها که او را از هر سو فرا گرفته قیام نماید و یگانه خطری که بشر با آن مواجه است آنستکه از نعمت‌های بی‌شمار بهره‌مند گردد ولی در مقام معرفت منعم و سپاس او بر نیاید و مقامی را از انسانیت درک نموده باشد.

وَلَا يَغُرُّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ:

غرور بفتح صفت مشبیه از غرور گرفته شده بمعنای شیطان است از نظر سنخیتی که نیرنگهای او با خاطرات و تمایلات بشر دارد و از نظر شقاوت و دشمنی که با بشر دارد با تمام نیرو که در اختیار دارد بکار میبرد و از طریق الهام با خاطرات بشر تماس میگیرد و او را مغرور نموده فریب میهد و حقایق را بر او پنهان مینماید و سرگرم هوی و تمایلات نموده از جمله نیرنگ او القاء و پیشنهاد آنستکه بیگانگان که پابند بخاطرات و افسانه‌ها نیستند در زندگی آشناتر و همت خود را صرف خواسته‌های خود مینمایند و آسایش بیشتری در زندگی دارند بدون اینکه ضرر و زیانی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۴

بآنان متوجه باشند.

و در باره زندگی عالم دیگر بر پایه‌ای استوار نیست که صحت داشته باشد هر که از اینجهان رفته بازنگشته است بفرض که جهانی باشد مانند دنیا نعمت‌ها بشر را فرا خواهد گرفت زیرا غرض از زندگی بشر انتقام از او نیست هم چنانکه پروردگار در اینجهان بفضل خود با بشر رفتار نموده در آنعالم نیز وسایل زندگی بشر را فراهم آورده است و از هر خطر بشر را ایمن خواهد نمود.

بخصوص با توجه به این که مردمی که پابند بعقیده‌ای نیستند در دنیا مورد کیفر و عقوبت قرار نگرفته‌اند تا چه رسد بزنگی دیگر بشر و با این خاطرات بیهوده و بی‌پایه پیوسته گروهی بسیار را بضالت و گمراهی میافکند و سرگرم مینمایند ناگهان فرصت و زندگی بشر پایان می‌یابد و باستانه مرگ در می‌آید در حالی که روان پلید او از درک هر حقیقت بی‌بهره است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ:

شیطان نظر به این که از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست و بر حسب ایمان و رابطه عبودیت مانند سایر فرشتگان در قرب رحمت بوده و نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشت ولی در اثر خلقت آدم چون نظام دیگری در عبودیت اجراء شد و بواسطه اظهار غرور و امتناع از اجرای آن دستور و تمرد او از فرمان پروردگار از مقام قرب و عبودیت سقوط کرد و در قطب مخالف قرار گرفت ساحت پروردگار نیز او را طرد نمود و از صفت پاکان و فرشتگان قدس بیرون رفته و اخراج شد.

شیطان موجود مجرد و نیروی پلیدی است بلکه اخگریست که خرمن سعادت بشر را بآتش میکشد و از نظر خودستایی و مبارزه با ساحت پروردگار از رحمت برای همیشه رانده شد.

در اثر امر پروردگار که فرشتگان بآدم علیه السلام سجده نمایند و بفضیلت او و اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۵

خلیفه در تمام عوالم است اقرار نمایند فرشتگان فرمان را پذیرفتند ولی ابلیس از سجده بوی و اقرار بفضیلت آدم تمرد کرد صفوف فرشتگان دو دسته شدند گروهی که از آغاز خلقت انقیاد وجودی خود را اظهار مینمودند امر پروردگار را پذیرفته بآدم سجده نمودند بمقام قرب رحمت استقرار یافتند و در نظام تعلیم و تربیت بشر که بوسیله آدم و رسولان اجراء فرموده وسائط اجرای تدبیر و هدایت شدند بدین نظر مقام آنان ارتقاء یافت و از وسائط تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید قرار گرفتند زیرا فرشتگان موجودات مجرد و مکرم و وسائط تدبیر پروردگارند که از عالم غیب در اینجهان دستورات و اوامر پروردگار را اجراء می‌نمایند.

ولی ابلیس از نظر تمرد از دستور پروردگار و امتناع از سجده و از اقرار بفضیلت آدم از مقام قرب رانده شد.

بدیهی است سجده فرشتگان عبارت از اقرار بفضیلت آدم و اینکه او را واسطه فیوضات پروردگار در عوالم بدانند و او را شایسته مقام و منصب خلافت تصدیق نمایند و آیه از این حقیقت بطور تمثیل تعبیر بسجده بآدم نموده بمنظور انقیاد بالاصاله به پیشگاه کبریائی است.

براین اساس بمقام و فضیلت آدم و رسولان رشک برده و اظهار عداوت و دشمنی با آدم و سلسله بشر نمود و به پیشگاه کبریائی سوگند یاد نمود که پیوسته نیروهای مرموز که در اختیار دارد برای به ضلالت افکندن افراد بشر بکار خواهد برد شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که نیروی شهوت و خودستائی و غضب آنها است تماس میگیرد و از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب مینماید.

شیطان در برابر ساحت کبریائی زبان و روان پلید خود را بمخاصمه گشود و گفت در اثر تمرد از فرمان و امتناع از سجده بآدم و اقرار بخلافت آدم مرا از انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۶

قرب رحمت خود طرد فرمودی و آتش غضب همیشگی تو مرا از هر سو فرا گرفت و بمنظور اینکه انتقام خود را از بشر بگیرم و آتش کینه خود را فرو نشانم خرمن سعادت او را بآتش خواهم کشید.

هر لحظه از زندگی هر یک از آنان با تمام نیرو مراقبت خواهم نمود که از طریق عبودیت آنان را نسبت بساحت پروردگار منحرف نمایم و بضلالت و گمراهی افکنم و با تمام نیرو و نیرنگ که در اختیارم نهاده مردم را از طریق مستقیم عبودیت و انسانیت خارج نمایم و در قطب مخالف همه را بهمراهی خود رهبری کنم تا در عناد و مبارزه با کبریائی هم‌آهنگ شویم و بشقاوت ابدی همه را سوق دهم و بر آنها غضب فرمائی همچنانکه بر من خشم فرموده و مرا طرد نموده من و پیروانم را نمونه‌ای از قهر خود قرار دهی. فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا:

جمله تفریع در صورتی که شیطان بصراحت اظهار عناد و عداوت با بشر مینماید و خود را وسیله ضلالت و گمراهی بشر معرفی مینماید لازم است که بشر بالقائات و نیرنگهای او گوش فرا ندهد و فریفته تمایلات خود که رابطه با الهام شیطانی است نشود. إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ:

شیطان از نظر شقاوت و پلیدی که در خود پدید آورد و از نظر حسد و رشک بر بشر در مقام اضلال هر یک از افراد برآمد و خود را شبکه فراراه بشر قرار داد که مانع شود از اینکه هدایت یابد و طریق عبودیت را ببیند و با تمام نیرو که دارد از هر طریق نیرنگ که میسر شود افراد بشر را از حزب و هم آئین خود معرفی نماید و به پیروی از خود آنانرا در دوزخ غضب پروردگار رهبری نماید و در آتش گذاخته هم‌نشین خود گرداند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۷

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیان و عده‌ای است که در آیه گذشته ذکر شد و حرف لام برای اختصاص است که سیرت کفران نعمت و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و تکذیب آیات قرآنی عقوبت دردناک زیاده بر تصور و بطور خلود است. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:

هم‌چنین سیرت ایمان و اعتقاد باصول توحید و اداء وظایف و انقیاد مغفرت و آمرزش و رفع نواقصی است که داشته و مغفرت بمعنای ستر است و گناهان در اثر التزام باایمان و ملکات فاضله محو و نادیده گرفته شود و هر عمل اختیاری صادر شود انقلاب پذیر نیست بلکه از فضل پروردگار نادیده گرفته و تیرگی آن از روان برطرف می‌شود. وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:

آغاز مغفرت شامل اهل ایمان شده و روح و روان اهل ایمان صفاء و نورانیت اولیه را باز یافته آنگاه اجر و پاداش باو موهبت

می‌شود و در جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهد گزید.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا:

استفهام انکاری است بیان تباین ذاتی میان عمل قبیح و عمل صالح است که سبب تباین کسی است که عمل قبیح را صالح و هم‌چنین عمل طالح را شایسته پندارد با کسی که بحکم خرد عمل قبیح را طالح و هم‌چنین عمل صالح و شایسته را نیز طبق واقع صالح بداند.

از نظر اینکه قوام شخصیت انسان و صلاح او بحسن عقیده است و چنانچه عمل قبیح را صالح پندارد از حکم خرد تخلف نموده و ضلالتی است که بآن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۸

اقدام نموده و پرده‌ای بر عقل و خرد خود افکنده و ضلالتی است هرگز هدایت پذیر نخواهد بود و کسیکه عمل قبیح را که بجا آورد آنرا قبیح و ناسزا بداند قابل هدایت است که بضرر و زیان آن متوجه شده از آن خودداری نماید ولی کسیکه به عقیده او عمل قبیح عمل صالح و شایسته است اصلاح و هدایت‌پذیر نخواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

اضلال در صورتی استناد بآفریدگار دارد که فاعل مختار بسوء اختیار و فساد عقیده خود اصرار داشته و برخلاف حکم و رهبری خرد در عقیده فاسد خود استقامت داشته باشد بدیهی است که احراز حسن و قبح اعمال بکمک رهبری خرد و عرف بس سهل و آسان است.

در حقیقت در این عقیده بی‌پایه خود را از طریقه عقلاء خارج معرفی نموده و محکوم بحکم ضلالت قرار داده است و بسوء اختیار به کیفر و عقوبت عقیده فاسد و به عمل طالح خود اقدام نموده است و هرگز اصلاح و هدایت‌پذیر نخواهد بود.

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

پروردگار کسی را هدایت فرماید و بسعادت رساند که با کمک خرد در مقام پذیرش برآید و از طریقه لجاج روی گرداند و بر طبق حکم خرد و عقیده صحیح رفتار نماید در اثر قابلیت مورد پروردگار مر او را رهبری فرموده و او را بمقصد میرساند.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ:

خطاب تسلیت برسول صلی الله علیه و آله است در باره اینگونه مردمی که در مقام انقیاد نیستند و از حکم خرد تخلف نموده عمل قبیح را صالح و شایسته پندارند اینان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۹

تمرد و مخالفت و ضلالت خود را اعلام نموده و نباید در باره هدایت آنان جز اعلام و نصیحت صرف وقت نموده و در باره ضلالت و گمراهی آنان نیز نباید افسرده خاطر شد زیرا اینان از خود سلب صلاحیت و هدایت نموده‌اند و با دلایل قطعی دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرد و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار مینمایند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ:

صفت علم و احاطه پروردگار است که بر اعمال زشت و عقیده فاسد بیگانگان آگهی دارد که خود را در اثر فساد عقیده بضلالت و هلاکت افکنده‌اند و این گروه قابل اصلاح و هدایت نخواهند بود و بسوء اختیار خود عقوبت و خلود در شقاوت را پذیرفته‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۰

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴] ص: ۲۸۰

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصِيرُ الْعَدُوُّ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَشْتَوِي البُحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُورِثُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَاليَوْمَ فِي اللَّيْلِ وَالسَّمَاسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۱

شرح ص: ۲۸۱

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ:

آیه بیان توحید فعل پروردگار است از جمله آثار فعل وی آنستکه بادهای تند را در فضا بحرکت درمیآورد بمنظور اینکه ابرهای سنگین و باردار را سوق دهد و در فضای جهان از سوئی بسوی دیگر براند و ابرهای سنگین و باردار را در اثر فشار و اصطکاک بیکدیگر قطرات باران را در سرزمینهای خشک و سوزان و مرده فرو ریزد.

فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

در نتیجه فرو باریدن قطرات باران زمین که خشک و مرده بوده و هم چنین هسته‌ها که در درون زمین و اعماق آن پنهان است و فاقد حس و حیات بوده زنده شده بحرکت درآیند و زندگی را آغاز نمایند و نیروی تولید مثل و تغذیه و نمو بآنها دمیده میشود.

كَذَلِكَ النُّشُورُ:

بیان آنستکه پروردگار در صحنه جهان فصل بهار این چنین بعث و برانگیختنی را ارائه میدهد و زمین و آنچه در دل و اعماق آن از هسته‌ها پنهان است شروع بحرکت و رشد مینمایند هم چنین صحنه‌ای را پروردگار در روز قیامت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۲ ارائه خواهد داد به این که زمین که درون و اعماق آن خاک و اعضاء بدنهای بشر از اولین و آخرین پنهان است آنها را حیات تازه بخشیده و بیرون از قبور افکنده و بهر یک از اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد از اولین و آخرین بحالت اول درمیآیند و روح بآنها دمیده می‌شود و بصحنه قیامت قدم خواهند گذارد.

نظر به این که غرض اصلی از نظام خلقت زندگی بشر است هرگونه نظام چه آشکارا و یا بطور مرموز که بر انواع موجودات و هم چنین بر عوالم اجراء میشود بطور حتم در باره سلسله بشر نیز اجراء خواهد شد و از جمله آنچه در زمین و تحولات آن بطور محسوس فرمانروا است که نمونه و الگوئی است از نظام تحول بشر و غرض از دمیدن نیروی حیات در هر سال فصل بهار نباتات و درختان پدید آمدن ثمره و محصول آنها است که نظام زندگی بشر بر آن استوار گردد بهمین قیاس غرض از زندگی سلسله بشر در این جهان تکلیف و آزمایش همانا سیر و حرکت جوهری است و از طریق حرکات اختیاری بشر خود را بیابد و در نظام دیگری که محصول و سیرت این جهان است محصول مساعی و صورت حقیقی و اکتسابی او بظهور برسد.

نظامهای گوناگون که از شئون تدبیر پروردگار در جهان است در آیات قرآنی بیان نموده و در خارج نیز آنها را اجراء فرموده برای اینکه دانشجویان مکتب عالی حقایقی را از نظام آفرینش درک نمایند و متوجه شوند که غرض تعلیم و تربیت و سوق آنان بسعادت و سپاسگزاری است از جمله نظامی که در سرتاسر جهان فرمانروا است در باره بشر بصورت بهتر نیز اجراء خواهد شد.

غرض آیه قیاس حیات حقیقی و زندگی ابدی بشر است بزندگی عالم نباتات زیرا غرض از نباتات میوه و محصول آنها است

هم‌چنین غرض اصلی در زندگی سلسله بشر در اینجهان محصول سیر و حرکات آنها از صورت حقیقی و سیرت روانی است که کسب نموده و در عالم دیگر بظهور میرسد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۳

و دمیدن نیروی حیات بزمین و به نباتات و درختان همه سال فصل بهار مثال و الگویی است از عالم دیگر یعنی حشر کلی عالم و از دمیدن روح و حیات باجساد پراکنده بشر و هم‌چنین غرض از حیات زمین و نباتات ظهور محصول و مواد خواربار است برای بشر غرض از زندگی بشر در این جهان نیز ظهور سیرت روان وی که مسطوره صفات کبریائی است.

غرض از یادآوری سیر و تحولات عوامل جهان که ظهوری از تدبیر پروردگارانند از جمله فرو باریدن باران و دمیدن روح بزمین آنستکه قدرت ساحت ربوبی نسبت بهمه تحولات یکسان است.

آفریدگاری که بطور محسوس محشر و جنبشی هر سال فصل بهار پدید می‌آورد و ذرات و اجزاء پراکنده در اقطار جهانرا مانند اشعه نور خورشید و ذرات خاک و آب و هوا را بهم می‌پیوندد و نیروی حیات تولید مثل بدانه‌ها و تغذیه و نمو از مراتب حیات بانها میدمد و نظام جهان را که مقدمه و زمینه آماده برای زندگی بشر است انتظام می‌بخشد و او را به نیروی اختیار مجهز نموده که آنچه در سیرت خود نهفته دارد و آنچه را پرورانیده بظهور برساند.

ناگزیر برای این منظور که غرض اصلی و نهائی از خلقت است محشر عمومی و جهانی و نظامی کاملتر از نظام اینجهان تشکیل خواهد داد.

این صحنه محشر که پروردگار برای خاک و حیوانات و آب و هوا و نور خورشید قرار داده که یکدوره زندگی حیات بخشی را همه سال تجدید نموده و بوجود می‌آورد هر خردمندی با مختصر توجه میفهمد و می‌یابد که برای سیر و سلوک ارادی و اختیاری بشر نیز این چنین صحنه‌ای را در نظر گرفته بنام محشر عمومی جهان و غرض اصلی دمیدن حیات تازه باجساد بشر از اولین و آخرین است که همه اجزاء بدن عنصری هر یک را که قرون زیاده بر تصور در معرض تحولات گوناگون قرار گرفته و در اقطار جهان پراکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۴

هنگام رستاخیز پروردگار همه آنها را گرد هم آورده و بهم خواهد پیوست و نیروی روح که جزء و رکن اصیل و مدبر است بآن نیروی جاذبه مخصوص میدهد مانند نیروی مغناطیسی همه اجزاء و ذرات بدن عنصری خود را در کمترین لحظه‌ای از اقطار جهان جذب مینماید مانند جاذبه شاخص که سایه را بهر سو میکشاند روح نیز بدن خود را در محور و فرمان خود درمی‌آورد باذن و خواست پروردگار و سپس قدم بصحنه قیامت خواهد گذارد.

هم‌چنانکه نیروهای بی‌شماری از عوامل طبیعت پیوسته و هر لحظه بصورت تجدد امثال به نباتات و درختان میرسد تا آنجا که در اثر رشد و نمو بصورت میوه و ثمره که غرض از نباتات است خودنمایی می‌نماید چنانچه بشر با تمام نیروی عملی و وسایل فنی بخواهد بفهمد که کدام ذرات و نیروها و اشعه که بدرختان رسیده بصورت میوه و مواد غذایی درآمده و نیروی تغذیه و با تولید مثل بانها دمیده شده امکان‌ناپذیر است.

هم‌چنین زندگی بشر در این جهان که هر لحظه پروردگار بصورت تجدد امثال بوی نیروی حیات تازه میدمد و هر لحظه حیات جدید و لباس دیگری در بر او مینماید مانند نور اشعه خورشید که پیوسته فانی و نابود میشود تا هنگام که دوره آزمایش بشر سپری گردد در جهان دیگر محصول زندگی بشر که عبارت از صورت حقیقی و سیرت روانی او است پس از فناء این جهان بظهور میرسد و در حقیقت غرض اصلی از خلقت بشر و زندگی او که براساس تحول و تجدد فیض نهاده شده و از نظر اتصال فیض بنظر ثابت و مستقر میرسد همانا تکامل بشر است که بصورت حقیقی و سیرت که کسب نموده ظهور نماید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا:

آیه بیان آنستکه قدرت و ظهور هر اثر در نظام امکانی پرتوی از قدرت و قهر کبریائی است و هر موجود و آفریده‌ای فقر محض و

اظهار حاجت وجودی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۵

با آفریدگار مینماید.

آیه مبنی بر اعلام و ترغیب دانشجویان مکتب قرآن است به این که بیگانگان پندارند که در اثر داشتن مال و منال و عزت و جاه و انصار و فرزند واجد عزت و قدرت خواهند گشت.

آیه کریمه خلاف آنرا اعلام نموده فرمود (فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) در صورتی که ارتباط مال و منال و فرزند بشخص بطریق عاریت است و آنچه عزت وجود و قدرت می‌دهد رابط عبودیت با پروردگار است که نیروی روانی است و بطور شهود بفقیر و حاجت خود بآفریدگار آگهی دارد و در مقام تحکیم رابطه خود با آفریدگار برمیآید و از طریق ایمان و اعتقاد قلبی و اعمال صالحه نیرو و عزت و قدرت را کسب مینماید و در برابر حوادث ناگوار پایداری و استقامت از خود بظهور میرساند و قدرت زیاده بر این تصور نمی‌رود که خود را مسطوره کبریائی نماید.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ:

آیه بیان آنستکه یگانه سخن که ظهوری از ایمان و عقیده قلبی باشد و مورد قبول و پذیرش پروردگار قرار گیرد همانا کلمه و شهادت بارکان توحید یعنی شهادت بوحدانیت کبریائی او و نیز شهادت و اقرار برسالت رسول صلی الله علیه و آله و بسایر ارکان آنست.

کلم: جمع کلمه است بمعنای سخن و گفتار براساس عقیده است و تعبیر بکلم شده از نظر اینکه شهادت بارکان توحید شامل چند جمله است و همه آنها مربوط بیکدیگرند و چنانچه یک جمله آن ساقط شود اقرار باصول توحید فاسد و ناقص خواهد بود و نیز تعبیر بکلم بلحاظ آنستکه سخن و گفتار و شهادت ظهوری از عقیده قلبی است که اظهار و شهادت نیز جزء تحقق عقیده قلبی است. نتیجه آنکه ایمان قلبی و نهائی بدون گفتن و اقرار لفظی اسلام و ایمان تلقی نمیشود بلکه قوام اعتقاد باصول توحید عبارت از عقیده قلبی و دیگر اقرار و شهادت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۶

بارکان توحید و صحت رسالت عامه و خاصه است و دیگر اقرار و شهادت بمعاد است.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ:

مبنی بر حصر است و یگانه رابطه بشر و اهل ایمان با ساحت پروردگار که مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد و صعود می‌نماید همانا شهادت لفظی عقیده باصول توحید است و این رابطه فقط میان اهل ایمان با ساحت کبریائی و اختصاصی است و رابطه عبودیت فقط میان آفریدگار و اهل ایمان خواهد بود و تعبیر بصعود به تناسب آنستکه شهادت لفظی و اعتقادی باصول توحید رشد و ظهوری بی‌نهایت دارد و نیز بسوی کبریائی متوجه است.

و یگانه رابطه که سبب صعود و ارتقاء اهل ایمان و تقرب بساحت پروردگار باشد همانا شهادت باصول توحید است و سایر اعمال و اظهار حاجت و دعاء که به پروردگار ارتباط بیابد و مورد قبول و اجابت قرار گیرد از فروع شهادت و اعتقاد باصول توحید است چنانچه هر یک از اعمال صالحه و اظهار حاجت و دعاء و سیر و سلوک بسوی قرب پروردگار براساس شهادت باصول توحید نباشد بیهوده و هباء منثورا خواهد بود.

و بعبارت دیگر هر عمل اختیاری و دعاء که شعار عبودیت نداشته باشد پذیرفته نخواهد شد.

پس عقیده صحیح و هم‌چنین عمل صالح که حرکت جوهری و سیر و تقرب پروردگار است همانا توحید و اظهار عملی و جوارحی توحید است و جز این عقیده و عمل صالح که براساس توحید است رابطه تقرب بشر بآفریدگار نخواهد بود و یگانه وسیله صعود و ارتباط اهل ایمان بساحت کبریائی که دارای درجات بی‌شمار است همانا دو نیروی ایمان قلبی و شهادت لفظی است و ظهور دیگر

آن اعمال جوارحی و قیام باداء و وظایف الهی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۷

الطيب.

صفت مشبهه برای کلمه و مذکر و مؤنث آن یکسان است و بمعنای رائحه خوش بر حسب طبع انتشار پذیر است و سبب جلب توجه بوده و محیط را نیکو و لذیذ و گوارا مینماید و باقطار جهان آثار نیک و نوسان و طنین آن انتشار یافت و رائحه و نسیم فرح بخش آن جهان را فرا خواهد گرفت و عدل عدالت را در جهان بسط و منتشر خواهد ساخت.

و الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ:

عمل صالح و اداء وظایف و قیام بسپاس نعمت پروردگار ظهور ایمان در خارج و حرکت و سیر جوهری به ثبات و استقرار ایمان و رسوخ آن در قلب و روان است و بتمام معنا عمل صالح و اداء وظایف دینی سبب رفعت و رشد و کمال اعتقاد قلبی است.

و نیز سبب نشر رائحه خوش ایمان در جامعه اسلامی و در جهان خواهد شد و هم چنین سبب تحکیم رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار خواهد بود که ایمان قلبی مورد قبول و شاهد صدق و ثبات ایمان است.

در حقیقت قیام بوظایف دینی اظهار توحید و اعلام عملی و نصاب ایمان قلبی است و تخطی یک بار از وظیفه شاهد آنستکه در آن شائبه انحطاط و تزلزل است و ایمان ثبات ندارد و رسوخ در قلب ننموده است بلکه گناه تکذیب عملی اعتقاد قلبی است و بفرض که گناه مورد مغفرت و آمرزش قرار نگیرد از سرعت و رفعت ایمان کاسته شده و از سرعت و انبساط نور بطیران پرندگان تنزل خواهد نمود.

پس از آلودگی به گناه صفا و نورانیت فطری خود را از دست داده و چنانچه شایسته منصبی از مناصب الهی بوده در اثر ارتکاب گناه از صلاحیت ساقط خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۸

و در آیه (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمِلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) حقیقت کلمه توحید را بعالم نباتات تشبیه نموده مانند درخت بهره دار و ریشه‌های آن درون و اعماق زمین فرو رفته و ساق و شاخه‌های آن در فضای آزاد سر بفلک کشیده و ثمره و میوه‌های خود را در هر وقت و فصل مناسب عرضه نموده برایگان دسترس بشر میگذارد.

کلمه طیبه و اعتقاد باصول توحید و ایمان و نیروی تقوی نیز حقیقت و واقعیت خلل ناپذیر است با اصول فطرت و خرد آمیخته است چنانچه انسان این حقیقت را درک نماید و بطور شهود بیابد و صورت علمی و اعتقادی خود قرار دهد اصل و ریشه آن آمیخته با فطرت و روان انسانی است و بطور بداهت در اعماق قلب جا دارد و فروع و شاخه‌ها و آثار و ثمره آن بصورت فضائل خلقی و اعمال صالحه ظهور مینماید که انتظام زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر بر آنها استوار است:

و از جمله آثار و میوه‌های لذیذ و گوارای آن خلود در سعادت است از نظر اینکه صورت علمی و اعتقادی و عملی از علوم و فنون و یا صنایع دیگر هیچیک مانند اعتقاد باصول توحید و ایمان حقیقت ثابت و ثمره پرفایده و دائم ندارد که رائحه خوش آن در جامعه اسلامی و در جهان انتشار یابد.

در تفسیر قمی گفته است که کلمه اخلاص و اقرار بآنچه رسول صلی الله علیه و آله از فرایض از جانب پروردگار آورده است و هم چنین ولایت عمل صالح را بسوی پروردگار میرسد.

مفسر گوید: یعنی روح عمل جوارحی عقیده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود مراد از کلمه طیب قول و شهادت (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه رسول الله) و عمل صالح اعتقاد قلبی بآنستکه این شهادت حق و از جانب پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۹

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده در باره آیه فرمود مراد ولایت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است و با دست اشاره بخود نموده فرمود پس هر که معتقد بولایت ما نباشد پروردگار عملی را از او قبول نخواهد فرمود.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود برای هر قول و گفتاری شاهد صدق و یا کذب

آنست و چنانچه انسان عقیده‌ای را اظهار نماید و عمل آنرا تصدیق کند گفتار و عمل او بسوی پروردگار بالا برده می‌شود و چنانچه عمل یا قول او مخالف باشد قول و عقیده او رد می‌شود با عمل تباه او و او را بآتش خواهند افکند.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیان توبیخ گروهی از کفار قریش است که در دار الندوة گرد هم آمده، در باره نیرنگ و قصد سوء برسول صلی الله علیه و آله گفتگو نموده گروهی پیشنهاد نموده او را حبس نموده مردم باو دسترسی نداشته باشند و گروهی دیگر پیشنهاد نمودند که او را باید بقتل رسانیده و گروه دیگر گفتند او را باید از وطن مألوف خود اخراج نمود بمنظور اینکه با آئین بت پرستی مبارزه مینماید پروردگار برای این گروه عذاب سخت آماده فرموده است.

وَمَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبْوَرُ:

نیرنگها که برای او پیشنهاد نمودند همه نقش بر آب و خنثی گشت پروردگار نیز توطئه و نیرنگ را در باره کفار قریش اجراء فرمود و همه آنها در جنگ بدر شرکت نموده گروهی کشته شده و گروهی باسارت اسلام درآمدند.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت بشر است که آغاز آدم را از خاک آفریده و سپس نسل و فرزندان او را از طریق تناسل و توالد آفرید و نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۰

بعض فرزندان را پسر و بعض دیگر را دختر آفرید که در اثر ازدواج با یکدیگر نسل بشر در جهان باقی بماند.

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ:

بیان علم و احاطه آفریدگار است بهر مادری که حامله می‌شود و هم چنین بهر نوزاد که از مادر زائیده و بوجود می‌آید.

وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ:

و نیز بیان علم و احاطه شهودی زندگی هر لحظه از افراد بشر است که بطور تجدد امثال بوی حیات موهبت میشود و همچنین بهر یک از افراد که از مدت زندگی او کسر و کاسته می‌شود همه در کتاب تکوینی ثبت و ضبط است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

از نظر اینکه رابطه آفریدگار با موجودات عموماً و با سلسله بشر بخصوص فقط رابطه آفرینش است و آنچه را اراده فرماید بیدرنگ و بدون وابستگی پدید آمده و آفریده خواهد شد در اینصورت نظام آفرینش و هم چنین چگونگی عمر و زندگی هر یک از افراد بشر که ظهور و مرتبه نازل از علم ربوبی است هرگز بر ساحت کبریائی دشوار نخواهد بود.

وَمَا يَسْتَوِي الْبُهْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ:

هرگز دو دریا و اقیانوس که یکی آب شیرین و گوارا و دیگر آب آن شور و تلخ است یکسان نخواهند بود بلکه تباین ذاتی با یکدیگر دارند.

گفته شده غرض آیه تباین ذاتی و امتیاز اهل ایمان از بت پرستان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۱

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا الْاِيَهُ:

بیان آنستکه امتیاز ذاتی کافر از اهل اسلام قابل قیاس به تباین دریای شیرین و شور و تلخ نیست از نظر اینکه دریای شور نیز مانند دریای شیرین فوائد و محصول بسیار خواهد داشت از جمله گوشت ماهیان و پرندگان لذیذ و گوارا است که در هر دو قسم دریای شیرین و شور بوجود می‌آید و در این نفع و سود مهم اقتصادی مانند یکدیگرند.

و هم چنین گوهر لؤلؤ و مرجان که وسیله زینت و فایده اقتصادی دارد در هر دو قسم دریا بوجود می‌آید و نیز کشتی‌ها در هر دو دریا با کمال سرعت اقطار جهان را می‌پیماید بالاخره هر دو دریا شیرین و شور از لحاظ فائده اقتصادی و سیاسی یکسان و مانند

یکدیگرند.

و آیه مبنی بر تباین ذاتی مؤمن با کافر است از جمله مباینت آندو آنستکه مؤمن بنور فطرت خدا داده صفاء و نورانیت دارد و برحسب عقیده و عمل جوارحی نیز پیوسته بر صفاء و نورانیت او افزوده شده و هرگز امتیاز ذاتی افراد بشر مانند سعادت و شقاوت نیست که آنچه را که اهل ایمان واجد است از فضایل اعتقادی و خلقی و عملی کافر فاقد آنست.

بر این اساس مؤمن و کافر در دو قطب مخالف از فضیلت و رذیلت و انسانیت و همجیت هستند و هیچ جامع مشترکی ندارند حتی در نیروی حیوانیت نیز تباین دارند زیرا نیروهای حیوانی که در اهل ایمان است کمال روح و سبب فضیلت و قدرت اهل ایمان بشمار میاید و از شئون و نیروی عامل روح اهل ایمان مییاشد و رکنی از دو رکن و قوام انسان است.

ولی نیروهای حیوانی کافران زمام تدبیر را بدست گرفته و از مقام انسانیت بهره‌ای ندارند.

خلاصه مؤمن و کافر مباینت ذاتی و اعتقادی و خلقی با یکدیگر دارند و در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۲

دو قطب مخالف در سیر و سلوک بوده و منتها سیر آنان نیز در دو نقطه ممتاز بهشت خلد و خلود در سعادت و دیگر دوزخ و خلود در شقاوت و تیره‌بختی است.

خلاصه دریا و اقیانوس با کمال تباین آنها از لحاظ شیرین و شور بودن آب آنها ولی از لحاظ اینکه هر دو از جمله نعمتهای پروردگار است که در فوائد اقتصادی و سیاسی و ارتباط جوامع بشری در اقطار جهان یکسانند و اهل ایمان باید از این نعمت سپاس گذارند.

و اهل ایمان در اجتماعات بشری نور و صلاح محض و خیر بتمام معنا هستند ولی کافر و مشرک، شر آنان غالب است که بر وجود آنان نیز آثاری در جهان مترتب شده که چه بسا اهل ایمان نیز بهره‌مند شوند گرچه ضرر و خطرهای آنان برای اسلام و مسلمانان باصلاح آنها قابل قیاس نخواهد بود.

و بالاخره اهل ایمان از مظاهر رحمت و فضل پروردگار در جهانند ولی کافر و مشرک از مظاهر نعمت و غضب پروردگار در جهانند و چه بسیار وسیله آزمایش اخیار از اهل ایمان گردند از نظر ظلم و ستم که سیره آنان است و از نظر ظلمت و تیره‌گی که در جهان با نور پیوسته در نبرد ستیزند.

و نیز اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن غرض اصلی از خلقت جهان و نیز غرض از بناگذاری مکتب قرآن هستند و کافران و بیگانگان بطور تبعی در نظام خلقت عضویت دارند از نظر اینکه نظام جهان براساس آزمایش است و قوام آن بآنستکه گروهی ناجح و سعادت‌مند معرفی و شناخته شوند و محصول مساعی طاق فرسای رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و بطور ضمنی و تبعی نیز گروهی فرومایه و مبتذل معرفی گردند.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

از جمله آثار توحیدی افعال پروردگار آنستکه در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید میآید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۳

و شمال فصول چهارگانه سال پدید میآید و نظر بااستمرار اختلاف در ظرف سال جمله یولج بهیئت مضارع تعبیر شده است.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى:

در اثر سیر و حرکت کره خورشید و زمین و ماه در مدار مخصوص بهر یک از جمله آثار آنها حرکت وضعی و انتقالی زمین صورت میگیرد و در نتیجه روز و شب از حرکت وضعی و فصول چهارگانه از حرکت انتقالی آن پدید میآید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم‌چنین در فصل پائیز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر سال بمسیر مشخص هر یک از خورشید و کره زمین بلندی و کوتاهی روز و شب

بطور منظم و حساب شده‌ای صورت می‌گیرد و هرگز اختلاف پذیر نخواهد بود و از نظر اینکه حالت تسخیر خورشید و کره ماه بطور ثابت و تغییر ناپذیر بوده جمله بهیئت ماضی تعبیر شده است.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ:

پروردگار از طریق عوامل طبیعی که آفریده است نیازهای بشر را تأمین می‌نماید.

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ:

مبنی بر احتجاج با بت پرستان است معبود خدایان خیالی و با ارباب انواع و قدسیان که آنان را پرستش مینمایند و برای رفع نیازهای خود از آنها درخواست می‌نمایند هرگز کمترین تأثیری بقدر قطمیر ندارند و قطمیر پوست نازک بر هسته خرما است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۴

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ:

چنانچه هر یک از آنها را بخوانید و اظهار حاجت نمائید از نظر اینکه فاقد نیروی شنوائی هستند درخواست شما را نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و اظهار حاجت بآنان بیهوده است و نسبت بقدسیان از نظر اینکه کمال عبودیت و انقیاد را نسبت بآفریدگار دارند منزهند از اینکه دعوت را بپذیرند.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكِكُمْ:

در صحنه قیامت که عالم شهود است از جمله غرض از حشر بررسی باندیشه بی‌پایه بت پرستان و جریان عبادت و معبودیت خدایان خیالی آنها است از نظر اینکه بطور شهود می‌یابند که جز نام‌ها که بی‌حقیقت و مفهوما که مطابق خارجی ندارد و پرستش بت‌ها بیهوده است و رابطه عبودیت با بتها نداشته‌اند زیرا عبادت در صورتی صادق است که معبود درک نماید و درخواست عابد را بفهمد و خود را در مقام معبودیت در آورد در صورتی که از خود دفاع خواهند نمود به این که ما هرگز در مقام معبودیت و شرکت با آفریدگار بر نیامده‌ایم بر این اساس هرگز معبود خیالی خود را پرستش ننموده و نیازهای خود را نخواسته‌اند.

و چنانچه معبود فاقد ادراک و شعور باشد و یا به عبادت و اظهار حاجت عابد جاهل بوده و یا امتناع داشته و یا غافل باشد در اینصورت عبادت عابد هیئت عبادت بوده و خیال عبادت است بر این اساس انکار و دفاع معبودها از خود صحیح است و اندیشه و عمل بت پرستان شرک و نابخشودنی است.

وَلَا يُبْتَلِكُ مِثْلُ خَبِيرٍ:

خطاب از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اعلام توحید افعالی است که اعلام این حقایق در اینجهان و هم چنین کشف آنها در صحنه قیامت از شئون انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۵

صفت ربوبیت کبریائی است که قابل انکار نخواهد بود.

و خبیر صفت فعل پروردگار است که از راز و منویات و خاطرات افراد آگهی دارد و بر او چیزی و خاطره‌ای پنهان نخواهد بود و بت پرستان از اینگونه درک امور بدیهی بی‌بهره‌اند تا چه رسد بمعارف.

در تفسیر قمی در مورد آیه کَذَلِكَ النُّشُورُ از پدرش ابراهیم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هنگام که پروردگار اراده فرماید که عالم محشر را بگستراند و بشر را بار دیگر احیاء نماید چهل روز باران زمین را فرا خواهد گرفت آنگاه اعضاء و جوارح بدنهای افراد بشر از اولین و آخرین روئیده می‌شوند و بهم می‌پیوندند.

در کتاب فقیه بسندی از زید بن علی از امام سجاد علیه السلام در ضمن حدیثی روایت نموده که برای پروردگار بقاع و مقاماتی است از ملکوت و عالم قدس هر که بآنها عروج نماید بآن مقام نائل گردد هم چنانکه آیه فرمود (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ) و هم چنین در باره عیسی بن مریم علیهما السلام فرمود (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ) و هم چنین در آیه فرمود (إِلَيْهِ يَصِيحُ عَدُوُّ الْكَلْبِ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ

يَزْفَعُهُ).

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] ص: ۲۹۶

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِئِلْمِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِنْ يَكذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۷

شرح ص: ۲۹۷

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ:

آیه مبنی بر اظهار منت و تعجیز بشر است از نظر اینکه بشر واجد روح و نیروی عاقله است شعاع وجودی او زیاده بر تصور است و زیاده بر نیاز سایر طبقات موجودات نسبت پیروار خواهد بود از نظر اینکه بشر خلاصه و محصول نظام خلقت است و زندگی او وابسته بمجموع ارکان نظام خلقت است.

چنانچه بعضی از طبقات موجودات نباشد نظام زندگی بشر مختل خواهد بود و همه طبقات و سلسله موجودات جزء و رکن زندگی بشوند ولی سایر طبقات موجودات چه بسا وابسته بوجود بعضی موجودات نباشد مثلاً زندگی حیوانات وابسته بزندیگی بشر نیست ولی حیوانات و نباتات و معادن همه و همه رکن زندگی بشوند.

بر این اساس آیه، فقر و نیاز محض را اختصاص به بشر معرفی نموده از نظر اینکه شعاع قدرت و حرکت جوهری و ارادی بشر زیاده بر تصور است و هیچیک از انواع مخلوقات مانند بشر شعاع حاجت و نیاز او توسعه ندارد بلکه نیاز و حاجت هر یک از طبقات موجودات بسیار محدود است و از نظر اینکه بشر دارای نیروی روح عاقله و تعقل و حرکت جوهری است نیاز او نیز بفضل و موهبت پیروار زیاده بر تصور خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۸

بر این اساس نظام خلقت بر طبق نیازهای نامحدود بشر است این نظر بلحاظ زندگی فردی و اجتماعی و انتظامی بشر است یعنی از نظر نیازهای طبیعی و جسمانی او است و بلحاظ رابطه عبودیت او نسبت پیروار نیز زیاده بر تصور است خلاصه یگانه سلسله بشر است که نیاز بمکتب آموزش و تعلیم و تربیت دارد و از برنامه آن پیروی نماید، در نتیجه زندگی او انتظام می‌یابد و در اثر سیر و سلوک کمون خود را آشکار می‌نمایند و یگانه موجودی است که حرکت جوهری دارد.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

با تأکیدی که دارد بیان صفت فعل و حصر آنست به این که ساحت کبریائی غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و همه اقسام حاجت و

نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند بآفریدگار است و فقر محض باویند و شائبه بی‌نیازی از رحمت پروردگار در آنان نخواهد بود.

الْحَمِيدُ:

صفت فعل پروردگار است که خلقت و آفرینش جهان نمونه و مسطوره‌ای از صفات کامله است که خلقت بشر را غرض اصلی از نظام آفرینش معرفی نموده و او را بالاصاله نمونه صفات ربوبی قرار داده است و از نظر اینکه فقر و حاجت بشر بساحت پروردگار فخر و از نظر امتیاز و بهره وجودی است که باو داده او را فقر محض به پروردگار معرفی نموده هم چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود فقر و حاجت بساحت کبریائی فخر من است.

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ:

آیه مبنی بر اظهار قدرت کبریائی و ضمنا اعلام غنی و بی‌نیازی ساحت پروردگار از بشر و از عبودیت است و چنانچه مشیت او تعلق بیابد بشر را نابود کند هرگز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۹

ضرر و زبانی برای کبریائی او نخواهد بود و اجتماعات دیگری را از بشر بوجود آورد که نمونه و مسطوره صفات کمال او باشند هم چنانکه بر حسب نظام تدبیر زندگی اقوام و اجتماعات گذشته را پایان رسانیده و مردم حاضر را از نسل آنان بوجود آورده است پروردگار غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و حاجت در حریم کبریائی او تصور نمی‌رود.

فقر و حاجت بشر پروردگار از نظر آنستکه بشر مخلوق و آفریده و زمام تدبیر او در حیطه قدرت آفریدگار است و بشر عین ربط و محض حاجت و قائم بکبریائی او است چنانچه اراده او تعلق بیابد بشر را نابود مینماید شاهد آنستکه قوام بشر هر لحظه بفیض و گسترش وجود بطور تجدد باو است و لحظه‌ای دریغ فرماید محو و نابود خواهد شد.

بعبارت دیگر فقر محض و حاجت بشر بآفریدگار زیاده بر نیازهای طبیعی او از نظر آنستکه اساس زندگی او بر سیر و سلوک و حرکات ارادی و جوهری است که نیاز آن قابل قیاس به نیازهای طبیعی او نخواهد بود از جمله آنکه نیاز او ابدی است.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ:

پروردگار خالق و مالک حقیقی موجودات امکانی است چه در حال شهود آنها که در سلک نظام هستی درآمده و مشهود باشند و یا اینکه در کمون نهفته و مستور بوده و هنوز بمرحله هستی قدم نگذاشته باشند پروردگار بر همه آنها یکسان احاطه حقیقی دارد و شهود بطور انفعال و غیب نسبت به پروردگار مفهوم ندارد زیرا موجودات جهان پرتوی از ساحت پروردگار و ظهوری از خواسته او است هم‌چنین طبقات بشر و فرزندان آنها که بتدریج و سالهای متمادی در سلک نظام بوجود خواهند آمد همه یکسان در برابر اراده

و احاطه پروردگار حاضرند غیب و شهود آنها فقط بلحاظ سلسله تدریجی نظام هستی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۰

بدین نظر وعد و وعید و تهدید پروردگار تحقق در آینده است که بطور حتم بظهور میرسد و هر گونه تدبیر در باره بشر و هم‌چنین تدبیر در باره سوق آنان بسعادت برای پروردگار سهل و آسان و از شئون ربوبیت او است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

آیه مبنی بر اعلام عدل در باره حکم پروردگار است و نیز تکذیب گفتار پیشوایان ضلالت و گمراهی است که چنانچه از مرام ما پیروی نمائید خطاها و گناهان شما را بعهده خواهیم گرفت.

آیه بیان آنستکه هرگز شخصی گناه و عقوبت گناهکار دیگری را بعهده نخواهد گرفت بلکه هر شخصی بعقوبت گناه خود محکوم خواهد گشت زیرا اقدام بعمل اختیاری ظهور سیرت و روان انسانی است و اقدام بگناه اقدام بقبول عقوبت که لازم عمل گناه است و از او انفکاک پذیر نخواهد بود.

وَإِنْ تَدْعُ مُتَمَلِّئًا إِلَىٰ حِمْلِهِ لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ:

چنانچه کسی که مرتکب گناه شده بخواهد از خویشان خود که عقوبت گناه او را بعهده بگیرد هرگز از او نخواهد پذیرفت و عقوبت لازم وجود و سیرت عمل گناه است و گریبانگیر گناهکار خواهد شد و قابل حمل و نقل و انتقال بغیر نخواهد بود.

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که دعوت و تهدید تو در باره گروهی است که ایمان داشته و از عقوبت گناهان خود در دوزخ خائف باشند و از جمله نشانه خوف آنان آنستکه پیوسته ملتزم بآداء فرائض پنجگانه باشند.

و آیه صفت انذار رسول صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و هدایت و یا ضلالت مردم بخود آنان استناد دارد و انذار و تهدید نیز زیاده از تبشیر تأثیر دارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۱

وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ:

آیه بیان آنستکه ایمان بارکان دین از جمله اعتقاد بعالم قیامت و بررسی باعمال و نیز التزام بپاداشتن فرائض سبب تزکیه و کمال روح میشود و از شائبه شرک و شک در باره بررسی باعمال صالح و طالح به پیشگاه پروردگار مصون خواهد بود زیرا غرض از دعوت و تهدید بمخالفت پروردگار آنستکه از عقوبت خائف شود و او را باطاعت ترغیب نموده و التزام نماید و این تزکیه نفس و کمال و انقیاد روانی است.

بدیهی است که دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن و هم چنین تهدید و انذار متخلفان بمنظور سوق آنان باطاعت و سعادت است و لازم قهری آن ایمن بودن از عقوبت و نیل به ثواب و نعمت‌های جاودان است و این در صورتی است که بپذیرند و از دعوت بآداء وظایف و تهدید استفاده نمایند و روح و روان خود را بانقیاد آرایش داده صفا و نورانیت بخشند.

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ:

مبنی بر تهدید است که رجوع و بازگشت افراد بشر و هم چنین اعمال صالح و طالح و نیک و بد هر یک از آنان بسوی پروردگار است و غرض از نظام تکلیف نیز آزمایش بشر است و منتها سیر آنان نیز بسوی ساحت پروردگار خواهد بود آنان که دعوت را پذیرفته روح و روان خود را تزکیه نموده صفاء و نورانیت بخشیده و بساحت پروردگار تقرب یافته بنعمت‌های جاودان متنعم خواهند گشت.

هم چنین گروهی که در مقام تمرد برآیند بر تیره گی روح و روان خود افزوده زیاده از اینکه از نعمت‌های بی بهره گشته بعقوبتها و حسرت روانی نیز محکوم خواهند شد.

از آیه استفاده میشود که غرض از بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت جامعه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۲

بشر به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن همانا تزکیه روان و صفاء روح است به این که از طریق بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی واجد تزکیه روح و شعار عبودیت گردد و در حقیقت هر سه نیرو توأم با یکدیگر سعادت بشر را پایه گذاری مینماید و بقرب رحمت کبریائی میرساند و چنانچه تزلزلی در یکی از سه رکن پدید آید پایه‌های سعادت بشر متزلزل و فرو خواهد ریخت.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ:

بیان تباین و امتیاز شخص که فاقد نیروی بینائی است از کسیکه واجد و بینا است هم چنین کافر امتیاز ذاتی و اعتقادی با شخص مؤمن دارد و در دو قطب مخالف یکدیگر در سیر و سلوک بوده و دو مقصد مخالف یکدیگر در پیش گرفته‌اند و هر لحظه بر تباین و امتیاز آن دو از یکدیگر افزوده خواهد شد.

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ:

هم چنین اوهام و ظلمت جهل و شرک که زیاده و بی‌شمار است از نور معرفت و شناخت حقایق و معارف که وجدان و صفاء و نورانیت است امتیاز ذاتی دارند و در مقصد نیز تباین ذاتی ضلالت و تیره بختی با سعادت و سرور محفوظ خواهد بود.

وَلَا الظِّلَّ وَلَا الحَرُورُ:

بیان آنستکه کفر و ایمان مراتب بعد و تباین آن دو بسیار است مانند محیط سالم و آرام بقیاس محیط مسموم و خطرناک. و مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ:

هرگز افرادی که دارای نیروی حیات و زنده هستند و آثاری نیکو از آنان صادر و آشکار می‌شود یکسان نخواهند بود با مردگان که فاقد نیروی حیات بوده و اثری از آنان بظهور نخواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۳

و امتیاز اهل ایمان با پیروان آئین شرک و کفر نیز امتیاز ذاتی است در اثر اینکه اعتقاد باصول توحید حقیقی را برای اهل ایمان آشکار مینماید و چه آثار درخشان بر خلق نیکو و حرکات جوارحی آنان میگذارد صلاح و انتظام جامعه را پایه گذاری مینماید.

بهمین قیاس شرک و کفر سبب تیره گی و کدورت و ظلمت روح خواهد بود و هم‌چنین آثار رذالت اخلاقی و خودخواهی از آنان در اجتماع بظهور خواهد پیوست که اساس فتنه و اختلال نظام را پی ریزی خواهند نمود.

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ:

صفت فعل پروردگار است هر که را قابل و شایسته بداند و نیروی پذیرش در او باشد او را نیروی شنوائی موهبت فرماید و صورت اعتقادی و حرکات ارادی و جوارحی او را ظهوری از حقایق قرار میدهد و روح ایمان و نیروی تقوی باو موهبت میفرماید.

وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ:

عقد سلبی و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که تو هرگز نمیتوانی افرادی که قلب آنان مرده و بضالالت و عناد دچار گشته و نیروی حیات و پذیرش را از دست داده آنان را حیات ایمان بخشی هم چنانکه اموات که در قبور سکونت دارند هرگز نمیتوانی

بار دیگر نیروی حیات و روح را بآنان باز گردانی.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ:

بیان آنستکه سمت رسالت عبارت از تبلیغ و دعوت بحق است بدون اینکه زیاده بر آن تأثیر داشته باشد و لازم قیام بدعوت تبشیر و انذار است و بتناسب مورد آیه فقط سمت انذار را بیان نموده است زیرا هدایت عبارت از موهبت روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۳۰۴

ایمان و صورت اعتقادی باصول توحید و نیروی اطاعت و انقیاد است و آن از مقوله آفرینش است و اختصاص بساحت پروردگار دارد.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و رسالت بحق و ثابت و زوال پذیر نخواهد بود و لازم قیام بدعوت جامعه بشر باصول توحید اعلام بشارت نسبت بگروهی که دعوت او را بپذیرند و هم چنین تهدید گروهی که در مقام انکار برآیند و با

دعوت او مبارزه نمایند.

وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ:

بیان سنت درخشانی است که پیوسته در اجتماعات بشری اجراء فرموده است با اینکه پروردگار در فطرت بشر خداشناسی را نهاده و شایسته است که پروردگار به بیگانگان باستناد حکم فطرت آنان احتجاج فرماید و بدان اکتفاء نماید ولی از نظر فضل هرگز بدان

اکتفاء نفرموده بلکه پیوسته برای دعوت اجتماعات بشری رسولانی اعزام فرموده و مکتب خدا پرستی بنا نهاده و برنامه اعتقادی و خلقی و جوارحی توحید را دسترس آنان نهاده و بمنظور تأکید سمت تبشیر و انذار خود را نیز جزء برنامه اعلام نموده‌اند و چون

تهدید و انذار زیاده در قلوب مردم اثر میگذارد و در مقام احتجاج با بیگانگان نیز جنبه تهدید و انذار وسیله اتمام حجت است بر این اساس فقط صفت انذار رسولان را یادآوری فرموده و آنرا از سنن جاریه معرفی نموده است.

و بطور تلویح اینکه پروردگار پیوسته با فضل با بیگانگان و متمردان که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته رفتار فرموده و پس از اعزام رسولان که آنان را با کمک حکم خرد و فطرت بخداپرستی دعوت نموده و نیز در باره متمردان زیاده تهدید نموده‌اند آنگاه با گروهی که دعوت رسولان بآنان اعلام شده و تهدید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۵

را نیز نپذیرفته‌اند پروردگار در مقام احتجاج آنان بر آمده و شایسته عقوبت معرفی فرموده است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است از کفار قریش که در مقام انکار دعوت و رسالت تو بر می‌آیند افسرده خاطر مباش و عادت رذیله و سیره مردم فرومایه چنین است در گذشته نیز اقوام و ملت‌ها با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته با اینکه کتابهای آسمانی مانند صحف ابراهیم و زبور داود و توریه و انجیل را به همراه داشته و بمردم ارائه داده باز در مقام تکذیب بر آمده و در نتیجه پروردگار آنان را بکیفر اعمال خودشان رسانید.

ای رسول گرامی مجازات و کیفر مخالفت و مبارزه با ساحت کبریائی چگونه دردناک خواهد بود در حالی که یار و یا واسطه و شفیع نخواهد داشت که آنان را از اجرای عقوبت رهایی بخشد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۸] ص: ۳۰۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵) وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوْتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

وَهُمْ يَصِطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۸

شرح ص: ۳۰۸

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بیان صفت توحید افعالی است که از فضا و جو قطرات باران فرو میبارد و در نتیجه میوه‌های مختلف و گوناگون میرویانند و شاهد بر تدبیر پروردگار در باره آنها است که از تأثیر عوامل طبیعت مانند قطرات باران و هوا و نور خورشید و خاک و سایر عوامل و هم چنین با تأثیر اختلاف عناصر و درختان و هسته‌ها دلیل گوناگونی بر نیروی

غیبی است که از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر آنها محصولات متفاوت بلحاظ طعم و رائحه و انواع و اقسام مختلف می‌آفریند و بوجود می‌آورد.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ:

از جمله آثار توحید افعالی آنستکه کوهها از اجزاء سنگ و خاک مختلف و گوناگون آفریده در نتیجه جاده‌ها روشن و یا سرخ که در اثر عبور و گذر جاده‌ها باشکال و الوان مختلف خودنمائی مینمایند و غرابیب سود یعنی بعض جاده‌ها نیز سیاه بچشم میخورند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۹

وَمِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ:

از جمله آثار توحید فعل کبریائی آنستکه بشر را از اصناف مختلف و گوناگون و اخلاق و عادات متفاوت آفریده و هم چنین در باره حیوانات و جنبندگان و چهارپایان پرفایده که همه آنها دارای اصناف و اقسام مختلف و رنگهای گوناگون هستند و شاهد قطعی است که مستند بحسن تدبیر الهی است.

كَذَلِكَ:

تقدیر آن الامر کذلک می‌باشد که نظام خلقت این چنین مقتضی است که اختلاف و تحول در سرتاسر موجودات فرمانروا باشد که در هر نوع مخصوص تدبیر خاصی بکار رفته است.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ:

بیان آنستکه اختلافات بی‌شماری که در سرتاسر جهان خلقت ساری و فرمانروا است سبب معرفت زیاده و خوف از عظمت پروردگار در باره عالمان و دانشمندان می‌شود که آثار اختلاف و حسن تدبیر در موجودات جهان آشکار و شاهد بر عظمت ساحت کبریائی است و از نظر توجه اهل ایمان خالص بمقام عالم باللّه نائل شوند و سایر طبقات دانشجویان مکتب قرآن از این مقام کامل و معرفت بی‌بهره خواهند بود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مراد بعلماء کسانی است که فعل و عمل او قول او را تصدیق نماید و هر که تصدیق ننماید عمل او قول و گفتار او را عالم شناخته نمی‌شود.

و محتمل است مراد افراد عالم باللّه و بصفات کبریائی که بطور موهبت است میباشد و یا نظر ملکوتی باسرار آفرینش پی برده خشیت و عظمت ساحت پروردگار قلوب آنان را فرا گرفته و سبب خشوع و فروتنی از شرایش انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۳۱۰

وجود آنان ظاهر و آشکار میباشد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ:

هر دو صفت فعل است که عارفان و دانشمندان عزت و قهر کبریائی را میفهمند و میبایند بدینجهت خشیت و عظمت پروردگار قلوب آنان را فرا میگيرد و در اثر صفت مغفرت و رفع نواقص بشر و توجه بآن سبب تقرب پروردگار میشود که به لقاء قدس او نائل شوند و مشمول فضل پروردگار گردند.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ:

آیه مبنی بر تأکید بقرائت و خواندن آیات قرآنی است و هم چنین التزام بآداء فرائض پنجگانه و نیز انفاق و بذل مال بفقراء و تهیدستان است چه بطور نهانی که مصون از شرک و شائبه و ریاء باشد و یا بطور علنی و آشکارا که سبب ترغیب دیگران گردد.

التزام باین سه وظیفه که سبب زیادی معرفت و فهم آیات کریمه است و نیز اقامه فرائض که یگانه شعار عبودیت و خلوص به پیشگاه پروردگار است هم چنین انفاق و کمک بزیردستان سبب ائتلاف طبقات نیازمند با سرمایه‌داران است یگانه طریقه تجارت و نیل

بمقامی از معارف الهی و نیز رسیدن باجر و ثواب زیاده بر تصور است که هرگز ضرر و زیان در بر نخواهد داشت.
لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ:

بیان نتیجه است که اجر و پاداش هر سه عمل صالح که زیاده بر تصور و همیشگی است استفاده نمایند و به نعمت‌های جاودان برای همیشه منتعم شوند و نیز پروردگار از فضل خود زیاده بر آنچه وعده فرموده که آن نیز زیاده بر تصور است موهبت فرماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۱

از عبد الله بن عمر لثی روایت شده گفت شخصی از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود برای چه من دوست ندارم که بمیرم حضرت فرمود آیا مال داری عرض نمود بلی حضرت فرمود آنرا صدقه بده عرض نمود نمیتوانم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود قلب شخص علاقه بمال خود دارد چنانچه آنرا صدقه دهد میخواید که بآن ملحق شود و چنانچه مال را داشته و بتأخیر افکند میخواید که با آن باشد.

محمتمل است مراد از فضل اراده مطلقه باشد بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ق- ۳۵) که آنچه را که بخواهد بیدرنگ بوجود آید.

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ:

صفت فعل پروردگار است از جمله فضل پروردگار آنستکه گناهان و لغزشهای اهل ایمان را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد و به نعمتهای همیشگی و زیاده بر تصور آنان را منتعم فرماید.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ:

بیان آنستکه آنچه از آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و فرو فرستاده کتاب الهی ثابت و مستقر است و برنامه مکتب توحید خالص است و هرگز شائبه بطلان در آن نیست و مورد نسخ قرار نخواهد گرفت از جمله آثار آن کتاب آسمانی توریه و انجیل را تصدیق و پشتیبانی مینماید و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود صحت توریه و انجیل مستند بدلیل نبود.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ:

نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله بمنظور بنا گذاری مکتب توحید خالص است که برنامه اعتقادی و وظایف عملی آنرا نیز دسترس جامعه بشر گذارد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۲

و جهانیان را به پیروی از آن دعوت نماید ناگزیر در هر عصر و زمان گروهی بی شماری بدعوت رسول پاسخ گفته و بمواد برنامه آن کاملاً رفتار نموده و گروهی نیز خود را از دانشجویان و پیروان مکتب قرآن معرفی نموده هم چنین گروه بی شماری با اینکه طنین دعوت رسول و آیات قرآنی را شنیده بدان توجه نموده اند لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه آیات قرآنی برنامه اعتقادی و خلقی و جوارحی است که چنانچه دانشجویان مکتب قرآنی بطور کامل بمواد اعتقادی و وظایف عملی آن رفتار نمایند باوج فضیلت و سعادت نائل خواهند شد.

و از نظر اینکه آیات قرآنی یگانه وسیله تعلیم و تربیت جهان بشریت است و میتواند آنچه در کمون و فطرت افراد بشر نهفته است بظهور برساند و یگانه وسیله آزمایش است که هر یک از افراد بشر را بطور دقیق معرض آزمایش قرار دهد که چیزی از کمون او پنهان و نهفته نماند و معیاری است که اعمال صالح و طالح و نیک و بد و خیر و شر و صحیح و باطل بشر را میتوان با آن تطبیق نمود بطوریکه ابهامی در چگونگی اعمال و افعال اختیاری بشر نباشد و در نتیجه سیر و سلوک هر یک از افراد را تشخیص دهد.

بالاخره آیات قرآنی برنامه‌ای است وسیع و دامنه‌دار که مقاصد و اهداف بشر را تشخیص میدهد بدون اینکه در آن باره ابهامی داشته و یا حکم موردی را از نظر دور داشته باشد.

با توجه به این که در کمون و فطرت افراد بشر نیروی زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده که هر چه آنرا بکار بندد کسب فضیلت

خواهد نمود و هر چه از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن پیروی نماید بهره‌ای محدود از فضیلت استفاده نموده از نظر اینکه برنامه مکتب قرآن بی‌نهایت عالی و دقیق و زیاده از افق افکار بشر است و از طرفی نیز نیروی تفکر و تعقل که در کمون بشر نهاده زیاده بر تصور است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۳

با توجه به این که سیرت افعال اختیاری بشر سیر و سلوک و حرکت جوهری است و فاعل مختار کمون خود را بظهور و کمال میرساند و حد وجودی خود را می‌یابد در اینصورت هر یک از افراد بشر مؤمن و یا کافر ناگزیر سیر وجودی مخصوص بخود خواهد داشت و اسراری از کمون خود از سعادت و یا شقاوت آشکار خواهد نمود و هر یک امتیاز ذاتی از سایر افراد کسب نموده درون خود اسراری نهان دارد و پس از سیر و تکامل در نشئه برزخ و قیامت بعرضه ظهور و کمال خواهد رسید.

بر این اساس ظهور صفت خبیر و بصیر پروردگار نیز همان امتیازات و حد وجودی هر یک از افراد بشر است و امتیازات آنان از یکدیگر بتعدد افراد خواهد بود در این زمینه یگانه نمونه و مسطوره صفت خبیر و بصیر کبریائی همانا سرایر افراد بشر خواهد بود و جز ساحت کبریائی بر سیرت و حد وجودی افراد هرگز احاطه و آگاهی نخواهد یافت.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا:

ثم حرف تراخی است پس از نزول آیات قرآنی که بتدریج در زمان رسالت و تبلیغ رسول صلی الله علیه و آله تحقق یافته است آنگاه قرآن کریم را توسط رسول گرامی صلی الله علیه و آله بجامعه مسلمانان بطور امانت و ودیعت سپرده شد به این که از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن پیروی نمایند.

و ظاهر از کلمه الکتاب قرآن کریم است بقرینه آیه متصله که صریح و حق و ثابت است و از شائبه بطلان و یا نسخ مصون می‌باشد. و ظاهر از جمله اصطفتینا محتمل است جامعه اسلام باشد بلحاظ اینکه آنان را برای بناگذاری مکتب قرآن پذیرفته و بسمت تعلم و آموزش شناخته و معرفی نموده و این امتیاز بسزائی است برای جامعه اسلام در همه ادوار بشریت که آنان را بنام دانشجو و پیروان مکتب قرآن شناخته و پذیرفته و بجهانیان اعلام نموده است و بآنان امتیازاتی داده و غرض از خلقت آنان را نیز تعلم و آموزش و پیروی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۴

از برنامه مکتب قرآن معرفی نموده است.

و ظاهر آنستکه جمله اصطفتینا اصطفاء و برگزیدن افراد ممتاز از جامعه پیروان مکتب قرآن باشد از نظر اینکه اصطفاء عبارت از انتخاب و برگزیدن صفوه و خلاصه از جامعه مسلمانان و نیکان باشد که سابق رتبی و تعلیمی بر جامعه مسلمانان دارند که آنان نیز صفوه و دارای صفاء ذاتی و نورانیت هستند بالاخره جامعه مسلمانان در همه ادوار بشریت دارای صفاء و نورانیت هستند مقابل اهل کتاب و بیگانگان اهل ضلالت و گمراهی خواهند بود.

بر این اساس مراد از موصول وصله الذین اصطفتینا افراد خاصی در ادوار بشریت هستند که هر یک از آنان را پروردگار در هر یک از ادوار بشریت انتخاب فرموده و برگزیده و آنان را بسمت سابق رتبی و تعلیمی بجامعه مسلمانان در همه ادوار معرفی فرموده و پیروان مکتب را لاحق و تابع و دانشجو معرفی نموده است.

مِنْ عِبَادِنَا:

ظاهر بر حسب سیاق مراد جامعه اسلام و مسلمانان باشد که از نظر تشریف شعار عبودیت آنان را پذیرفته و منحصر بجامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن است که آنان را عباد خود خوانده و معرفی فرموده است.

و اما سایر ملل اهل کتاب و بیگانگان عبودیت آنان هرگز مورد قبول و پذیرش نخواهد بود و این نیز قرینه آنستکه مراد از جمله موصول وصله خصوص افرادی سابق رتبی و تعلیمی از جامعه مسلمانان باشد.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ:

بیان آنستکه پیروان و دانشجویان مکتب قرآن بعضی آنها از نعمت هدایت و فضیلت خود را بی‌بهره نموده چه برحسب عقیده و یا بر حسب عمل و پیروی از برنامه مکتب قرآن مانند آنان که در باره ولایت و وصایت از رسول صلی الله علیه و آله توقف نموده در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۵

نظارت آنان را بر مکتب قرآن انکار نموده و خود را از تعلیمات آنان بی‌بهره نموده‌اند و یا بر حسب عمل بوظایف دینی و برنامه مکتب قرآن تقصیر نموده و مرتکب گناهان شده و بخود ظلم و ستم روا داشته و بی‌بهره از سعادت بدون قید و شرط معرفی نموده‌اند.

وَ مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ:

بعضی از دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آن گروهی بوده و هستند که از برنامه اعتقادی و اصول توحید و هم چنین از برنامه عملی و وظایف دینی پیروی نموده که از آن تعبیر باهل ایمان پرهیزکار می‌شود که بطریق اقتصاد و میانه روی و طبق وظیفه رفتار نموده بواجبات عمل نموده و از گناهان پرهیز نموده‌اند.

وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ:

از جمله جامعه اسلام بعضی افرادی هستند که سبقت باعمال صالحه و وظایف عملی دارند به این که جنبه و سمت آنان تعلیم و تربیت نسبت بدان دانشجویان مکتب قرآن میباشد و هر چه از خیرات و صلاح اعمال است بتعلیم و تربیت و تشویق این گروه سابق میباشد و در همه شئون وجودی نیز سابق خواهند بود.

و جمله (باذن الله) متعلق بکلمه سابق است که سبقت آنان برحسب تشریح پروردگار میباشد و عبارت از سبقت شرافت ذاتی و موهوبی است که پروردگار با آنان موهبت فرموده و معلومات آنان لدنی و از جانب پروردگار است این افراد خاص بسمت تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن معرفی شده‌اند.

بدیهی است گروهی که سابق بالخیرات باذن الله معرفی شده‌اند باید بطور اطلاق در ادوار بشریت سمت تعلیم و تربیت مکتب قرآن را دارا باشند هم چنانکه هر مکتب دینی و یا فنی و یا صنعتی و غیر آن که بنا گذارده میشود قائم بفردی معلم و یا گروهی معلم و استاد است و گر نه بناگذاری مکتب و دانشگاه لغو و نقض غرض خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۶

و عبارت دیگر هر یک از این سه صفت دانشجویان و پیروان مکتب قرآن در همه ادوار خواهند بود و همانطور که مکتب عالی قرآن جهانی و همیشگی است لا محاله در همه ادوار نیز دانشجویان آن مکتب از این سه صنف تشکیل خواهد شد و همانطور که در هر عصر گروهی از مسلمانان گناهکار خواهند بود و بعضی دیگر پیروان مکتب از اهل ایمان با تقوی تشکیل میشود لازم مکتب قرآن در جهان آنستکه در هر عصری نیز فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باشند که قوام تعلیم و تربیت بطور دائم و همیشگی نسبت بهمهمه افراد مسلمانان جریان داشته باشد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ:

اشاره بتأسیس مکتب قرآن و بوراث و توریت آن در جامعه اسلامی است به این که پس از رسول صلی الله علیه و آله قرآن کریم و مکتب عالی و برنامه آن بطور ایراث و وراثت دسترس جامعه اسلامی نهاده شد و این فضل پروردگار زیاده بر تصور و بیان است که جامعه مسلمانان را در ادوار جهان فراگرفته و برای همیشه نیز فرا خواهد گرفت.

و از جمله استفاده حصر میشود و بیان آنستکه یگانه فضل پروردگار که در جامعه اسلامی، بطور دائم، و بطور اطلاق، مقرر شده، و دسترس همه طبقات اهل اسلام نهاده شده همان مکتب عالی قرآن است که هر زمان معلم بر آن نظارت دارد و بسمت تعلیم و تربیت پیروان مکتب و دانشجویان جریان و ادامه دارد.

و نیز از حصر استفاده میشود چنانچه نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان نبود جهان بشریت از فضل

پروردگار بی‌بهره بوده و بالاخره غرض مهمی بر خلقت بشر مترتب نبود در نتیجه بناگذاری مکتب قرآن محصول جهان خلقت است.

با توجه به این که دو صنف اول که ظالم لئفسه و منهم مقتصد باشد بر حسب طبع انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۷ از لوازم تأسیس دانشگاه عالی قرآن است که در ادوار جهان گروهی دانشجوی و پیرو مکتب که از پاره‌ای از لوازم اعتقادی آن تخلف نموده و یا از پاره‌ای از وظایف عملی آن تقصیر نموده‌اند.

هم چنین لازم تأسیس دانشگاه آنستکه گروهی دانشجوی که کاملاً از مواد برنامه اعتقادی و هم چنین از مواد برنامه عملی آن کاملاً اطاعت مینمایند و بطور اقتصاد و میانه روی در مقام اداء وظایف برمی‌آیند این تقسیم بر حسب طبع لازم بناگذاری مکتب قرآن در جهان است ولی جمله و منهم سابق بالخیرات باذن الله سنخ دیگر و بیان آنستکه رکن بناگذاری و بقاء مکتب قرآن در جامعه اسلامی بآنستکه در هر عصر و زمان فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باذن الله باشد که رکن بقاء بوده و ادامه مکتب قرآن بر او استوار باشد و بدون این جزء بقاء مکتب در جهان لغو و بیهوده خواهد بود چنانکه دانشگاهی بنا گذارده و در جامعه باقی و دائر باشد ولی در تحت نظارت و تعلیم و تربیت فردی سابق و استاد و یا افرادی استاد نباشد لغو و بیهوده خواهد بود.

بعبارت دیگر مفاد سابق بالخیرات باذن الله بطور اطلاق عبارت از داعیان بحق است و سایر طبقات جامعه اسلام پیروان مکتب قرآن هستند پس فرق آنستکه افراد سابق بالخیرات داعی بحق و استاد و معلم مکتب هستند ولی دانشجویان و پیروان مکتب قرآن شاگردان داعیان بحق و پیروان افراد سابق بالخیرات و تابع آنان خواهند بود و صفت سبقت بخیرات از شئون و لوازم سبقت ذاتی یعنی وساطت در باره فیوضات الهی می‌باشد از این بیان استفاده شد که فرق است میان توریث و وراثت دو طبقه جامعه پیروان مکتب قرآن و میان وراثت سابق بالخیرات زیرا وراثت دو طبقه جامعه پیروان فقط وراثت استفاده و آموزش است و مکتب قرآن دسترس آنان نهاده شده که حضور یابند و آموزش بیابند.

بهمین قیاس وراثت افراد سابق بالخیرات آنستکه صفت و سمت خود را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۸ یعنی داعی بحق باشند و مردم را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نمایند و سمت داعی بحق و سابق بالخیرات خود را در باره تعلیم شاگردان و دانشجویان مکتب قرآن بکار برند و بآنان تعلیم نمایند.

پس وراثت افراد سابق بالخیرات عبارت از اعمال سمت ولایت و نظارت و تعلیم در مکتب است ولی دو طبقه دیگر آنان قبول دعوت داعیان بحق و تابع و پیروی از سابق بالخیرات میباشد.

این است مفاد روایت نبوی صلی الله علیه و آله که بتواتر رسیده فرمود (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) بر حسب دستور آیه شریفه قرآن کریم که بر من از جانب پروردگار نازل شده آنرا بجامعه اسلام بودیعت می‌سپارم با قید اینکه گروهی نیز افرادی را سابق بالخیرات باذن الله معرفی مینمایم و این سمت که مرادف با داعیان بحق است همانا عترت من اهل بیت وحی و عصمت هستند.

در نتیجه آنکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله طبق آیه قرآن را بجامعه اسلام بودیعت سپرده با قید اینکه عترت طاهره او را بنام سابق بالخیرات باذن الله شناخته و نسبت به هر دو قرآن و عترت اظهار قبول و انقیاد نمایند و تصدیق نمایند که بر حسب اعلام آیه افراد سابق بالخیرات را پروردگار بر حسب نظام تشریح و تتمیم مکتب قرآن تشریح و اعلام فرموده.

رسول صلی الله علیه و آله فقط عنوان کلی سابق بالخیرات را تشخیص داده و فرموده که مراد از عنوان سابق بالخیرات یعنی داعیان بحق و معلمان مکتب قرآن عبارت از اهل بیت و عترت طاهره اویند که در ادوار جهان همانطور که دو طبقه پیروان مکتب یعنی ظالم لئفسه و دیگر مقتصدند هم چنان در همه اعصار نیز سابق بالخیرات بخواست پروردگار نیز جزء اصیل بقاء و ادامه مکتب قرآن خواهند بود.

هم چنانکه قریب دو قرن و نیم افرادی از اهل بیت علیهم السلام مباشر دعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۹ و تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن بودند و هم چنین پس از دو قرن و نیم نیز مکتب قرآن تحت نظارت و ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آمده است.

با توجه باین نکته وراثت دانشجویان مکتب قرآن در محور تعلیم و استفاده است ولی وراثت افراد سابق بالخیرات نظارت و ولایت بر مکتب و تعلیم دانشجویان است.

بعبارت دیگر مفاد جمله ثم اورثنا در باره طبقات جامعه پیروان مکتب قرآن وراثت تعلم و آموزش معارف و اصول و احکام الهی است در باره افراد سابق بالخیرات وراثت ولایت بر مکتب و نظارت و تعلیم معارف الهی و احکام قرآن بدان دانشجویان است.

و خلاصه مفاد ثم اورثنا دو سنخ وراثت است یکی وراثت تعلم و آموزش و دیگری وراثت تعلیم و استادی و نظارت بر مکتب و بر دانشجویان باذن پروردگار میباشد به این که با افراد سابق بالخیرات سمت داعی بحق و تعلیم قرآن را بآنان هدیه فرموده است.

از این رو سبقت و فضیلت ذاتی از هر لحاظ بر پیروان مکتب قرآن دارند چه از لحاظ وراثت زیرا وراثت آنان بخصوص ولایت بر مکتب است و سمت تعلیم و استاد مکتب عالی قرآن و داعی بحق است و سبقت ذاتی در تدبیر امور مکتب و تعلیم بر دانشجویان دارند ولی وراثت مسلمانان همانا تعلم و عضویت در جامعه دانشجویان مکتب قرآن می باشد که پیرو و تابع هستند.

باذن الله: متعلق بکلمه سابق است و بیان آنستکه بر حسب مشیت پروردگار آنان را سابق بخیرات بطور موهبت قرار داده و از مناصب الهی است مانند امامت که همان منصب سابق بخیرات است و نبوت و رسالت و وصایت و خلافت و وراثت بخصوص از جانب پروردگار می باشد.

و بعبارت واضحتر هر یک از عنوان ظالم لنفسه و مقتصد عنوان کلی بطور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۰

قضیه حقیقه است تا آخر جهان هر دو عنوان بر مسلمانان منطبق خواهد بود ولی عنوان سابق بالخیرات عنوان وجودی خاص و بموهبت پروردگار بطور قضیه خارجی است و شرح و تفسیر افراد این عنوان محول بیان رسول صلی الله علیه و آله است که هر

یک از آنان را مشخص فرماید و بجامعه مسلمانان اعلام نماید و هر یک پس از دیگری رکن اساس تعلیم در مکتب قرآن را در همه اعصار جهان بعهدده خواهند داشت.

جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ:

آیه بیان و تفسیر فضل زیاده بر تصور است و ضمنا بیان سیرت پیروی از مکتب قرآن و تعلم و استفاده از تعلیمات افراد سابق بالخیرات یعنی معلمان مکتب اوصیاء علیهم السلام است.

اجر و پاداش اهل ایمان پیروان مکتب قرآن سکونت در بهشت است که بطور خلود بوده و زینت آنان دستواره از طلا و لؤلؤ و از لباس حریر است.

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ:

ظاهر آنستکه هر دو صنف اهل ایمان ظالم لنفسه و هم چنین مقتصد زبان بحمد کبریائی گشایند که حزن و اندوه را از ما زایل نمود و ما را به نعمت ورود در بهشت مسرور فرمود و حزن و اندوه فی الجمله لازم ایمان در دنیا و در عالم برزخ است از نظر شهود

سیرت اعمال خود که بحالت انتظار اهل ایمان بسر می برند هم چنانکه در دنیا حالت رجاء و خوف بر آنان رخ میداد در عالم برزخ نیز حالت حزن و اندوه بر آنان رخ میدهد و هر لحظه بانتظار ظهور نهائی سیرت و اعمال خود میباشند از جمله شمول شفاعت در

باره آنها است.

محتمل است که اهل ایمان و تقوی حمد و سپاس آنان از نظر آن باشد که در عالم برزخ از نظر شهود مسرور بوده حزن و اندوه هرگز بآنان رخ نداده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۱

بدیهی است که افراد سابق بالخیرات که سمت آنان دعوت بحق و تعلیم معارف و معالم قرآنی است و سایط فیوضات الهی در همه عوالم هستند از جمله فیض تعلیم و دعوت بحق در دنیا است ناگزیر از حزن و اندوه مصون هستند.

إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار است و در مقام شکر و سپاس صفت مغفرت و نیز صفت شکر پروردگار را یادآوری مینمایند شاهد آنستکه ورود اهل ایمان به بهشت براساس فضل و مغفرت است به این که لغزشها و پاره‌ای از خطایا و گناهان آنها نادیده گرفته شده کدورت آنان زایل گشته آنگاه مشمول نعمت و فضل خواهد شد.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ:

بیان صفت شکور است که پس از مغفرت و رفع کدورت روح و صفای آن ساحت کبریائی از فضل خود اهل ایمان را در بهشت اسکان نموده و محل اقامت همیشگی آنان قرار خواهد داد.

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ:

بیان لازم ذاتی سکونت در جوار رحمت و فضل است که هرگز تعب و مشقت و خستگی بر آنان رخ نخواهد داد و برای تأمین معیشت هرگز دچار خستگی نخواهد گشت.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ:

بیان حال بیگانگان است که بدعوت داعیان بحق و بندها و طنین دعوت قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرامنداده سیرت کفر و تمرد آنان خلود در شقاوت است و لازم آن خلود در شعله‌های دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۲

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا

از نظر اینکه سیرت شقاوت ذاتی روح آنان است لازم آن نیز خلود در دوزخ بوده و مقابل زوال و فناء و مرگ نخواهند بود. مراد از فناء و موت زوال رحمت اطلاقی و نیستی محض است که در هیچیک از عوالم، امکان‌ناپذیر است تا چه رسد بعالم قیامت که محصول و ظهور همه عوالم است.

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ:

از نظر اینکه هر درجه از شقاوت و هم چنین عقوبت که لازم آن درجه از شقاوت است حد وجودی و منتها سیر و حرکت جوهری هر یک از افراد بیگانه است هرگز قابل تغییر و یا تخفیف نخواهد بود.

بعبارت دیگر درجات شقاوت اکتسابی افراد بیگانه نیز گوناگون و بی‌شمار است و هر یک حد جوهری مخصوص بخود دارد که ذاتی و غیر قابل تغییر و یا تخفیف خواهد بود و چنانچه حد وجودی شقاوت ذاتی و غیر قابل تغییر باشد لازم آن خلود در حد عقوبت نیز غیر قابل تغییر خواهد بود و درکات دوزخ و عقوبت آن نیز مراتب بی‌شمار خواهد داشت بتبع مراتب شقاوت ساکنان آن.

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ:

بیان حال پریشان بیگانگان در دوزخ است پیوسته فریاد بر آورند بار پروردگارا ما را از دوزخ رهائی بخش اعمال صالح غیر آنچه مرتکب بودیم رفتار خواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۳

أَوَلَمْ نُنْعِمْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَدَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ:

پاسخ آنان مبنی بر توبیخ است مگر که بهر یک از عمر و زندگی داده نشد که در باره مسیر خود بیندیشید و عبرت گرفته و عاقبت خود را متذکر شوید با اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله مردم را دعوت بخداپرستی مینمود هم چنین مکتب قرآن بنا نهاده که طنین دعوت آن نیز جهانیان را فرا گرفته بود بندهای آن توجه ننموده گوش فرامنداده و کفران نعمت و ناسپاسی نموده اینک که

شقاوت گریبانگیر هر یک از شما است ناگزیر محکوم بحسرت جانگداز و عقوبتهای دردناک هستید و هرگز ناصر و یاری نیز از شفیعان از شما شفاعت و وساطت نخواهد نمود زیرا با هیچیک رابطه‌ای نداشته‌اید.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

بیان احاطه علمی و شهودی پروردگار به جهان خلقت است از جمله آنها اعمال قلوب و صفات فاضله و یا رذیله نفسانی از موجودات و شئون انسانی است و از طریق جوارح بظهور میرسند و از موجودات خارجی بشمار می‌آیند بالاخره آنچه در نفوس بشر از ملکات و صفات نهفته است.

و هم چنین از طریق اعضاء و جوارح ظهور نمایند و یا بظهور نرسند در حیظه علمی پروردگار و مورد محاسبه و مؤاخذه قرار خواهند گرفت و خاطرات نفسانی که استقرار نداشته و از شئون و حالات روانی شناخته نمی‌شود مورد مؤاخذه قرار نخواهند گرفت.

در کتاب کافی بسندی از احمد بن عمر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام از تفسیر آیه (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) فرمود فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۴

بامام است و ظالم لنفسه کسی است که عارف بحق امام نباشد.

در کتاب معانی الاخبار بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه فرمود ظالم باطراف خود می‌چرخد و دور میزند و مقتصد در اطراف قلب و عقیده و ایمان خود می‌چرخد و سابق بالخیرات در اطراف وظیفه و جلب رضایت پروردگار می‌چرخد و دور میزند و همت می‌گمارد.

در کتاب العیون از امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود که مراد آیه فقط عترت طاهره است و چنانچه امت اسلام بود هر آینه همه مسلمانان به بهشت وارد می‌شدند بدلیل آیه فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ و سپس فرمود همه را در بهشت سکونت دهد و این چنین نخواهد بود از اینرو وراثت کتاب اختصاص به عترت طاهره دارد و بغیر آنان ارتباطی ندارد.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود از نظر عظمت حرمت فاطمه به پیشگاه پروردگار تحریم فرمود آتش را بر ذریه او و در باره آنان نازل شد ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا.

در کتاب احتجاج از امام صادق (ع) روایت نموده که سؤال شده و گفته شد که آیه در باره ذریه فاطمه علیها السلام و اختصاص بانان دارد.

از امام فرمود کسانی که شمشیر کشیده و مردم را بسوی خود خوانده و بضلالت افکنده و از فرزندان و ذریه فاطمه است داخل آیه نخواهد بود.

از امام سؤال شد پس چه کسی داخل آیه است فرمود ظالم بخود باشد که مردم را بسوی خود دعوت نموده نه بطریق ضلالت دعوت نموده و نه مردم را بطریق هدایت دعوت نموده باشد.

و مقتصد از ما اهل بیت است که عارف بحق امام باشد و مراد از سابق بالخیرات امام بحق است.

در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام سؤال شد از انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۵

آیه فرمود آیه در باره ما اهل بیت نازل شده سؤال شد مفاد ظالم لنفسه کی است.

فرمود کسی است که حسنات و اعمال صالح او مساوی با گناهان او باشد و از پیروان ما اهل بیت باشد او ظالم لنفسه میباشد.

سؤال شد مقتصد کی است.

فرمود شخص اهل ایمان که در هر حال بوظایف و عبادت خود اقدام نماید سؤال شد سابق بالخیرات از شما کی است امام فرمود کسی است که مردم را بسوی دین اسلام دعوت نماید و بمعروف امر نماید و از منکر نهی نماید و هرگز کمک و یار گمراهان و

دشمن خائنان و بینوایان نباشد و راضی بحکم فاسقان نشود جز کسی که بخطر افتاده و از جان و دین خود امان ندارد و کمک نیز برای او نباشد.

و مروی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آنستکه آیه اختصاص باهل بیت رسول دارد و فرموده که آیه ما را اراده نموده است. در کتاب در منثور بسندی از ابی الدرداء روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود آیه (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ) اما کسانی که سبقت نموده آنان بغیر حساب وارد بهشت خواهند شد.

و اما گروهی که اقتصاد نموده کسانی هستند مورد حساب مختصری قرار خواهند گرفت.

و اما گروهی که بخود ظلم نموده آنان در مدت طولانی محشر حبس خواهند شد و سپس پروردگار بر آنان رحمت فرماید و به لقاء پروردگار در آیند و خواهند گفت (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ).

تفسیر مجمع از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در نهج البلاغه فرمود عمر و انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۶ مدت زندگی بشر که دیگر عذر او پذیرفته نیست شصت سال است.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در روز قیامت گفته میشود کجایند کسانی که شصت ساله هستند و مراد از معجز که آیه فرموده (أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ) آنان هستند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۹ تا ۴۵] ص: ۳۲۷

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰) إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَأَفْسَسُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ نَارًا مِنْ سَمَوَاتِهِمْ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

أَوْ لَمْ يَسِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُوَخِّدُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۸

شرح ص: ۳۲۸

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی است به این که نظام خلقت بشر را براساس تناسل استوار نموده به این که هر نسلی از نسل گذشته بوجود

می‌آید در نتیجه آغاز خلقت بشر و دمیدن روح بجین وابسته بآنستکه جنین بوجود بیاید و دوره نوزادگی و طفولیت را پشت سر گذارد و دوره جوانی و رشد او فرا رسد و از او فرزند بوجود بیاید و نسل از او بجا بماند و نظام خلقت بشر براساس خلافت هر طبقه از طبقه سابق استوار است.

و بطور تلویح وجود هر فردی از بشر وابسته به بقاء او است که بحد رشد برسد و فرزند و نسل از او بوجود بیاید و بالاخره خلقت بشر آمیخته بقاء و رسیدن بحد رشد است که نوع از او باقی بماند و این شاهد قطعی است که خلقت بشر را نمیتوان از بقاء او جدا نمود یعنی خلقت بشر بطور بدهت مرکب از ایجاد و ابقاء او است که ثمره و بدلی از او بوجود بیاید.

پس خلقت بشر وابسته بتمام مدت زندگی بشر خواهد بود و نمیتوان آنرا تفکیک نمود ایجاد و آغاز خلقت و دمیدن روح بجین را خلق معرفی نمود که مستند بآفریدگار است و دوام زندگی را مستند بتدبیر خدایان و معبودان خیالی و باقدسیان پنداشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۹

خلاصه آیه بیان آنستکه از جمله دلایل توحید افعالی آنستکه نوع خلقت بشر و چگونگی آن براساس خلافت و ارتباط با وجود نسل سابق خود میباشد و بالاخره وجود هر فردی وابسته بقاء وجود سابق و اصل و ریشه مخصوص بخود میباشد و نمیتوان آغاز خلقت هر فردی را از بقاء او جدا معرفی نمود و آنرا بغير آفریدگار استناد داد زیرا نظام خلقت بشر امر تدریجی است آغاز آن هنگام دمیدن روح بجین است و پایان آن فوت و یا وابستگی بفردی است از نوع خود که باقی بماند.

از نظر تشریف خطاب به بشر اختصاص داده شده در صورتی که لازم وجود طبیعی و موجودات مادی براساس استخلاف است یعنی هر موجود نباتی و حیوانی نیز بطور استخلاف بوده و ارتباط باصل و ریشه مخصوص بخود دارد.

بالاخره قانون استخلاف و اشتقاق در سرتاسر موجودات جهان فرمانروا است و موجود مادی بطور کلی از این حکم استثناء پذیر نخواهد بود.

مثلا موجود نباتی حدوث و آغاز آن از هسته و ریشه‌ای پدید آمده که پس از رشد تا هنگام بوجود آمدن ثمره هسته آن خلقت و بقاء آن ادامه خواهد یافت و هرگز موجود نباتی و یا درخت خودرو نبوده و بدون اصل و هسته و ریشه نخواهد بود.

و از اطلاق جمله خلافت فی الارض نیز استفاده میشود که حکم استخلاف و اشتقاق بشر اختصاص به سلف و اصل (پدر) خود ندارد بلکه حکم استخلاف بشر بطور کلی است و از همه موجودات طبع صورت میگیرد.

یعنی وجود بشر از همه طبقات موجودات مادی اشتقاقی یافته بالاخره موجود مرکبی است از سایر طبقات موجودات مادی مانند نباتات و حیوانات و جمادات و هم چنین از نور خورشید و آب و هوا و خاک عناصر اشتقاق یافته و هر فردی از بشر سهم بسزائی از سایر طبقات موجودات مادی دارد و از مجموع آنها تشکیل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۰ یافته و صورت گرفته و وجود او استخلافی و اشتقاقی از سایر طبقات مادی میباشد.

نتیجه آنکه بر حسب تحلیل همه طبقات موجودات جهان بهم آمیخته‌اند از جمله بشر که محصول و مجموع مرکب از سایر طبقات موجودات است و هر لحظه نیز در اثر تحلیل و بدل ما یتحلل از سایر طبقات موجودات صورت میگرد چگونه میتوان آغاز خلقت او را با بقاء او که هر لحظه براساس تحلیل و بدل ما یتحلل نهاده شده جدا از یکدیگر معرفی نمود.

و غرض آیه اثبات آنستکه بطور بدهت نظام خلقت موجودات جهان آمیخته بتدبیر آنها است و از اختلاط مواد و طبقات موجودات یکدیگر صورت میگیرد و بخصوص بشر مجموعه مرکب از عناصر و سایر طبقات موجودات است و در اثر تحلیل پی در پی هر لحظه از موجودات و عناصر اشتقاق میباشد.

خلاصه زندگی هر فردی از بشر نه فقط براساس اشتقاق و استخلاف از اصل و پدر خود میباشد بلکه از همه طبقات موجودات بطور ارتباط و اتصال خلف به سلف صورت میگیرد.

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ:

مبنی بر تهدید است بیگانه که آمیختگی نظام خلقت را انکار مینماید و آغاز خلقت و بقاء هر موجودی را دو حقیقت می‌پندارد و بقاء و سوق آنرا بکمال به معبودان خیالی نسبت میدهد نعمت آفرینش را کفران نموده بحکم خرد خود را از درک حقیقت بی‌بهره نموده و بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته است.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا:

کافر و بیگانگان در اثر اندیشه کفر و عناد که صورت روان پلید او است و در حیطه قدرت آفریدگار قرار گرفته جز غضب و عقوبت او را فرا نخواهد گرفت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۱

زیرا انکار نعمت ظهور لجاج و عناد قلبی است که مستلزم هتک و غضب کبریائی خواهد بود.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا:

صورت اعتقادی صحیح و یا باطل فعلیت روح و ظهور آنست چنانچه طبق حقیقت باشد رشد و کمال آنست که در کمون و فطرت داشته و مرتبه‌ای از سعادت را پیموده است و چنانچه خلاف حقیقت و واقع صورت اعتقادی و تفکر قرار گیرد روح انحطاط یافته از درک حقیقت بی‌بهره گشته و نیز زیان دیده ایمان که ظهور رابطه تکوینی با آفریدگار است و صورت اندیشه او تیره گی و پلید و جریان از رحمت پروردگار خواهد بود که ضرر و زیانی زیاده بر آن تصور نمیرود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر تعلیم طریق احتجاج برسول صلی الله علیه و آله است به این که معبودان بیاطل هرگز نیروی تدبیر و تأثیر و آفرینش ندارند و فاقد صلاحیت پرستش می‌باشند و چنانچه ارباب بوده و دارای نیروی تدبیر و آفرینش بودند هر آینه آثاری از تدبیر آنها بظهور میرسد و لا- محاله خالق پاره‌ای از موجودات بودند زیرا خلق و تدبیر متحدند و تدبیر ادامه فیض وجود است که موجود را بکمال و غرضی که از خلقت آنست سوق دهد و خلق آن بیهوده و بیفایده نباشد و هرگز دلیلی نیست که معبود آن بیاطل موجودی را آفریده و سپس پی در پی بآن وجود را افزایده نموده باشند.

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ:

احتجاج به این که آنچه را که از موجودات آفریده‌اند ارائه دهند و نظر به این که پاسخ آنان منفی است دلیل بر کذب دعوی بت پرستان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۲

أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ:

و یا در باره خلقت کرات آسمان که زیاده بر تصور است با ساحت کبریائی شرکت داشته در صورتی که اثری از موجودات و مخلوقات نبوده و از جمله آنها معبودان بیاطل است.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ:

از جمله احتجاج با بت پرستان آنستکه آیا دلیل و کتاب آسمانی گواهی میدهد که آفریدگار نیروی خلق و تدبیر بمعبودان بیاطل آنان موهبت نموده و جزء حد وجودی آنان قرار داده که بطور استقلال در پاره ای از موجودات تصرف نموده آنها را بیافرینند و تدبیر نمایند.

بدیهی است پاسخ این احتجاج نیز منفی خواهد بود زیرا با تصدیق اینکه پروردگار معبودان بیاطل آنان را آفریده ولی دلیلی ندارند که پروردگار این چنین نیروی خلق و آفرینش و تدبیری بآنها موهبت فرموده باشد و این چنین دعوی هم ندارند.

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا:

آئین بت پرستی براساس حجت و دلیل نیست از نظر اینکه دلایل آشکار توحید قابل انکار نیست جز از نظر لجاج بدینجهت اساس

بت پرستی بر- گرافگویی گروهی پیشوایان است که پیروان خود را ترغیب نموده به این که معبودان به پیشگاه آفریدگار وساطت و شفاعت خواهند نمود و بدین وسایل پیروان خود را فریفته‌اند.

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا:

آیه بیان طریق دیگری از احتجاج با بت پرستان است به این که بطور بدهات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۳

پروردگار کرات بی‌شمار آسمان و زمین را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده به این که هر لحظه بآنها وجود و هستی افاضه فرموده و انتظام آنها را بپا داشته.

و استفاده میشود که خلقت هر یک از آنها آمیخته ببقاء آنها است و هم چنانکه حدوث و خلقت آنها نیاز بفیض وجود دارد هر لحظه بقاء آنها نیز بافاضه وجود و تابش هستی نیاز دارد که آنها را فرا بگیرد و نظام آنها را برقرار نماید و بدین وسیله در اثر حرکت بمقصد نائل آید.

بالا-خره خلقت کرات از کتم عدم وابسته بافاضه وجود بآنها است هم چنین هر لحظه بقاء و نظام آنها وابسته بافاضه و تجدد وجود بآنها است و همانطور که وجود ربط محض بآفریدگار است هم چنین ادامه وجود براساس تجدید ربط و ادامه آنست زیرا وجود و هستی موجودات مادی بعد از عدم غیر از وجود بعد از وجود آنها است و لازم لاینفک آن حرکت بسوی کمال است.

در آیات دیگر تعبیر بخلق سماوات نموده و در این آیه خلق را تشریح نموده که عبارت از آفرینش و امساک است که بفیض وجود ادامه دهد و آنرا از فناء محض و نابودی باز دارد استفاده می‌شود که خلق و قوام آن بامساک و افاضه وجود پی در پی است غرضی که از خلقت آنست بر آن مرتب گردد.

وجود گسترده که جهان را فرا گرفته مانند اشعه خورشید است که پی در پی باید ادامه بیابد تا غرضی که از آنست بظهور برسد و چنانچه لحظه از تابش نور دریغ نماید تیره گی و تاریکی جهان را فرا خواهد گرفت پس روشنائی جهان محصول تابش نور و ادامه آن هر لحظه است هم چنین قوام جهان بحدوث وجود و نیز بقاء آنست یعنی وجود پس از وجود و تابش نور بار دیگر و استمرار آنست و لازم ذاتی دوام فیض حرکت و سیر و توجه بکمال است.

از این بیان استفاده شد که قوام موجودات ریز و کلان جهان بر افاضه وجود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۴

و بقاء و ادامه آنست تا هنگام که غرض از موجود بظهور برسد و از آن تعبیر بامساک وجود و افاضه وجود بعد از وجود و نیز ادامه فیض وجود می‌شود.

بدیهی است که تدبیر و ظهور فائده و غرض از موجود لازم بقاء وجود است که در اثر حرکت هنگام بقاء و استمرار وجود اثر بر آن مرتب شود بدون اینکه مراد از تدبیر امری جز بقاء وجود باشد.

و اساس شرک که بیگانگان پنداشته‌اند مغایرت و جدائی وجود از تدبیر است و قوام موجودات ریز و کلان جهان را بر آندو پنداشته‌اند در صورتی که تدبیر اثر بقاء وجود است نه حقیقت دیگر غیر از وجود، هم چنانکه اشعه خورشید که موجودات ریز و کلان جهان را روشنائی می‌بخشد اثر تربیت و رشد آن وابسته بتابش پی در پی نور است بدون اینکه تدبیر مفهوم داشته باشد.

و همانطور که وجود ماهیات را فرا بگیرد حقایقی از موجودات ریز و کلان بوجود آمده هم چنین بقاء وجود در هر موجودی یک حقیقت خواهد بود.

بر این اساس وجود و موهبت هستی تشکیک پذیر است و مراتب بی‌شمار خواهد داشت ولی اختلاف پذیر نخواهد بود.

بهمین قیاس وجود نسبت بموجودات ریز و کلان جهان دارای مراتب بی‌شمار و شدت و ضعف بلحاظ دوام و بقاء خواهد داشت و در مورد هر موجودی بقاء و دوام آن از شئون و مراتب وجود بوده یعنی از مراتب تشکیک وجود خواهد بود.

پس آنچه از ساحت پروردگار هر لحظه افاضه شده و میشود وجود و گسترش هستی است که همه طبقات موجودات ریز و کلان را

فرا میگیرد و همانطور که وجود در هر پدیده‌ای قوت و ضعف خواهد داشت و مراتب بی‌شمار دارد.

هم چنین از لحاظ بقاء و دوام و گسترش وجود بلحاظ بعد و امتداد زمان مراتب بی‌شمار خواهد داشت و بقاء وجود کرات آسمان مثلا برای همیشه و تا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۵

پایان جهان خواهد بود که قوام آن ببقاء وجود و امساک آنها است در مدت زیاد بر تصوری از اینکه نابود گردند و لازم ذاتی و لاینفک و از شئون وجودی آنها بقاء و استمرار آنها است.

وَلَيْتَ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ:

و چنانچه بفرض از تابش وجود بکرات دریغ شود همان لحظه همه نابود خواهد گشت و از نظر اینکه فیض وجود از مظاهر فعل و اثر کبریائی است و باو اختصاص دارد و هرگز موجودی نمی‌تواند موجودی را نگهدارد از اینکه نابود گردد از جمله کرات آسمان چنانچه از فیض وجود و تابش نور هستی بی‌بهره گردند همان لحظه نابود گشته و نیرویی نمیتواند آنها را بپا بدارد و نظام جهان را انتظام بخشد.

و قید من بعده بمنظور آنستکه هر چه تصور رود مقام آن معلول و مخلوق و آفریده پروردگار بوده و هرگز مخلوق در مرتبه خالق نخواهد بود و هرگز باخواسته او معارضه نتوان نمود.

خلاصه مفاد آیه اثبات آنستکه نظام وجود و هستی جهان پهناور بر گسترش وجود و دوام آن است که هر ذره از ریز و کلان مشمول گسترش وجود اطلاقی است و صدور آن برحسب حکم و سنت پروردگار توأم با بقاء و دوام و اطلاق است که هرگز ذره‌ای از این جهان پهناور نابودشدنی و فناءپذیر نخواهد بود و منافات ندارد که هر ذره پیوسته در سیر و حرکت بوده و از صورتی بصورت دیگر در آید ولی محکوم بفناء و نابودی نخواهد بود.

و نمونه و مسطوره فعل پروردگار نور بخشی خورشید است که در اثر تداوم اشعه و نور افشانی همه ذرات و پدیده را ارائه میدهد و از نظر اتصال و استمرار و تداوم شعاعها مانند آنستکه شعاع واحد متصل ذرات جهان را فرا گرفته و ارائه میدهد در صورتی که هر لحظه افاضه و نور افشانی دیگری است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۶

بالاخره تابش اشعه پی در پی خورشید مسطوره از ارائه نظام خلقت جهان است و نظام وجود گسترده در جهان توأم با بقاء بطور محدود است.

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است و نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از صفت حلم و بقاء و افاضه وجود پی در پی که صحنه جهان را فرا میگیرد و نیز سیر و حرکت و تحولاتی که در ذرات موجودات جاری و فرمانروا است نمونه‌ای از مغفرت و سوق بکمال و حرکت جهان بسوی هدف است که هر ذره هر لحظه نواقص آن رفع شده رشد نماید و بکمال برسد و نظام جهان استوار گردد. در کتاب اکمال از امام رضا علیه السّلام در طی حدیث روایت نموده پروردگار بوساطت ما اهل بیت کرات آسمان و زمین را امساک نموده و باز میدارد از اینکه نابود شوند.

و نیز از اهل بیت علیهم السّلام بطور استفاضه رسیده است چنانچه از اهل بیت فردی نبود هر آینه زمین اهل خود را بدرون خود فرو میبرد.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد آیا پروردگار حامل عرش است و یا عرش حامل او است.

حضرت فرمود پروردگار حامل عرش و کرات آسمان و زمین و آنچه در آنها است بدلیل آیه إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا.

وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا:

کفار مکه و قریش قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله از اهل کتاب یهود و نصاری شنیده بودند که آنان رسولان که از جانب پروردگار بسوی آنان فرستاده شده تکذیب نموده‌اند در مقام لعن آنان بر آمده می‌گفتند چنانچه رسولی از جانب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۷

پروردگار بسوی ما فرستاده شود خواهیم او را تصدیق نمود و از جمله امتها باشیم که برسول خود گرویده‌اند نه مانند یهود و نصاری.

ولی پس از اینکه رسول مکرم صلی الله علیه و آله با آیات کریمه اعجاز آمیز بسوی آنان فرستاده شد سبب نفرت آنان گردید و در مقام مبارزه با او برآمدند.

و صفت نذیر رسول را ذکر نموده زیرا انداز و تهدید زیاده بر مژده تأثیر خواهد داشت.

اَشْتِكِبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِالْأَهْلِ:

بیان سبب نفرت و انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله است از نظر خودستائی و اینکه سجده برای پروردگار بر آنان دشوار میامد و نیز از نظر حيله و نیرنگ که با رسول بکار ببرند و هرگز حيله با ساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله ضرر و زیانی جز برای آنان نخواهد داشت.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا:

کفار قریش از اجراء حيله انتظاری نباید داشته باشند جز عقوبت، هم چنانکه اقوام و ملت‌های گذشته نیز در اثر تکذیب مورد عقوبت قرار گرفته‌اند و کفار قریش در انتظار اجراء عقوبت باشند هم چنانکه در جنگ بدر همه آنها بقتل رسیدند زیرا سیره جاریه در باره امت‌های گذشته که در مقام تکذیب رسولان بر میامدند عقوبت بر آنان اجراء میشد.

و سنت و اجراء عقوبت در باره متمردان نه قابل تبدیل است به این که عقوبت در موردی بصورت نعمت و رفاه در آید و نه قابل تحویل است به این که از مستحق عقوبت بدیگران که استحقاق ندارند انتقال بیاید.

و محتمل است مراد آن باشد که اقوام و ملتی که مورد عقوبت قرار بگیرند سنت و حکمت بر آن بوده که نوزادان و یا آنان که در اصلاص و یا در ارحام آنان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۸

فرزندانی بوده که ایمان خواهند آورد، پروردگار در باره آنان عقوبت اجراء نخواهد فرمود هم چنانکه در باره قوم نوح پیامبر علیه السلام چهل سال نسل آنان قطع شده بود که هنگام اجراء عقوبت کودک و قاصر در میان آنان نبود و کمتر از چهل سال کودک و قاصر معرفی شده است.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است مگر بسرزمین‌های اقوام و ملت‌های گذشته مانند سرزمین عاد و ثمود گذر نموده تا از نزدیک بنگرند که عاقبت اقوام که در مقام انکار دعوت رسولان بر آمده و بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته با اینکه کثرت جمعیت آنان زیاده و نیرومندتر از کفار قریش و بت پرستان مکه بوده همه آنها را بهلاکت افکنده و آثاری از آنان بچشم نمیخورد جز ویرانی محل سکونت آنان.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

آیه عقد سلبی و مبنی بر احاطه قیومیه پروردگار و قدرت بی‌نهایت او بر جهان هستی است که از خواسته او نیرویی نمیتواند مانع شود و هر نیروی در جهان باشد ظهوری از مشیت و خواسته او است.

إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است از نظر احاطه که بر امور دارد هرگز از انکار قلبی و مبارزه کفار غفلت نخواهد ورزید و یا از حيله

و مکر که بیگانگان بکار برده هرگز فریب نخواهد خورد هم چنین قدرت و توان او بی‌نهایت است و نیروی نمیتواند از خواسته او جلوگیری نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۹

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ:

آیه مبنی بر تهدید است چنانچه پروردگار هر یک از افراد بشر را چه از نظر گناهان انفرادی و مباشری مانند شرک و چه از نظر گناهان اجتماعی و همگانی مورد مؤاخذه و پیگیر قرار دهد هر آینه نظام زندگی بشر مختل خواهد شد و سلسله بشر بسوء اختیار خود بهلاکت محکوم خواهد گشت و کلمه الناس افراد و اجتماع را شامل می‌شود و چنانچه افراد در اثر شرک و کفران نعمت مورد عقوبت و مؤاخذه قرار گیرند و این جریان ادامه بیابد اندک زمانی نسل بشر منقرض خواهد شد و نقض غرض از نظام خلقت و آزمایش سلسله بشر از اولین و آخرین است.

ما تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ:

مبنی بر منت و تفضل است چنانچه فضل پروردگار در باره سلسله بشر نبود و مقرر بود که افراد در اثر کفران نعمت و ناسپاسی بدون تأخیر مورد مؤاخذه قرار بگیرند مانند زلزله و بیماریهای همگانی و طاعون و مجازاتها که حکمت اقتضاء می‌گیرد هر آینه نظام آزمایش و مهلت مختل میگشت و سلسله بشر منقرض میشد و چون غرض اصلی از خلقت بشر و بناگذاری مکتب عالی قرآن همانا مهلت و آزمایش است که تحقق بیابد و ظهوری از صفت ربوبیت و رحمت و مغفرت پروردگار معرفی شود.

پس بقاء نسل بشر و اجرای غرض اصلی و آزمایش همه افراد بر اساس تفضل است و در باره اهل ایمان فضل حقیقی است که نسل بشر از اولین و آخرین دنیا بیایند و در اثر بکار بردن نیروی اختیار مورد آزمایش قرار بگیرند و گروه بسیاری در اثر انقیاد بمقاماتی از سعادت و انسانیت نائل شوند در باره اینان فضل حقیقی است و در مورد بیگانگان که از نسل آینده بوجود بیایند و مورد آزمایش قرار بگیرند آغاز فضل است ولی در اثر شرک و ارتکاب گناهان فضل پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۰

بسوء اختیار خودشان بصورت نعمت و عقوبت در می‌آورند.

و کلمه دابه هر جاننداری که نیروی خود را بکار بندد شامل میشود و از نظر اینکه حیوانات اهلی بهره‌دار چنانچه خللی در زندگی بشر رخ دهد سبب اختلال زندگی آنها خواهد شد زیرا حیوانات بهره‌دار بکمک بشر میتوانند بزندگی خود ادامه دهند و حیوانات درنده وجود آنها طفیلی است بطبع منقرض خواهند شد.

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ:

از نظر نظام کامل و اجرای آزمایش و سوق افراد بشر بسوی آنچه خود برگزینند که ظهوری از فضل پروردگار است ناگزیر باید مدتی بهر یک از افراد مهلت داده شود تا بتواند با نیروی اختیار هر هدف و مقصدی را که میخواهد با سعی و کوشش بدان سو رهسپار گردد و با حرکت ارادی خود جوهر وجود خود را بیابد ناگزیر برای هر فردی و یا جامعه‌ای مدت مشخص و اجل معین مقرر خواهد فرمود بدیهی است اجل و مدتی را که پروردگار بر حسب نظام عمومی جهان برای فرد و یا اجتماع مقرر فرماید هرگز لحظه‌ای تخلف‌پذیر نخواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا:

بیان علم و احاطه پروردگار بر عقاید قلبی و خاطرات بشر و بر حرکات ارادی او است که چیزی از نهانی‌ها و راز درونی بشر بر او پنهان نخواهد بود.

بِعِبَادِهِ بَصِيرًا:

تعبیر از بشر بعباد از نظر رابطه عبودیت ذاتی است با اینکه ربط محض و آفریده پروردگار است چگونه بر او شأنی از شئون وجودی مخلوق پنهان باشد و ذکر صفت بصیر نیز از نظر آنستکه در کمون بشر نیروی نهاده که حد آن زیاده بر تصور است و در اثر بکار

بردن نیروی اختیار و حرکات ارادی می‌تواند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۱

کمون خود را آشکار نماید و به سیر وجودی خود ادامه دهد و با سراری دست بیابد و حد وجودی خود قرار دهد که هرگز قدسیان و فرشتگان بآنها راه نیابند و برای آنان پنهان باشد بر این اساس بشر است که فقط پروردگار بر او احاطه و بر کمون او آگهی دارد و هیچ موجود و پدیده‌ای مانند بشر نمونه و مسطوره صفت خبیر و بصیر کبریائی نخواهد بود.

با توجه به این که فرارسیدن مرگ و اجل هر یک از افراد منتها سیر تکاملی است که پروردگار برای او از ازل مقرر فرموده و ظهور سیرت و حرکت وجودی او بنصاب رسیده است و هیچیک از تحولاتی که به بشر رخ می‌دهد و در اثر سیر و حرکات اختیاری سرایر خود را آشکار می‌نماید و بظهور و فعلیت در می‌آورد تأثیری در صفت احاطه کبریائی و بصیرت بر کمون بشر نخواهد داشت به این که در نتیجه معرض عوارض قرار بگیرد بلکه علم و احاطه و بصیرت کبریائی او از شؤن خواسته او است که در این نظام تحقق یافته و صفت بصیر گرچه صفت فعل است ولی بصیرت صفت ذاتی و ازلی کبریائی او است.

در تفسیر قمی بسندی از امام صادق که از امام باقر ابو جعفر علیهم السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (سبق العلم) یعنی بر سرتاسر جهان خلقت علم و احاطه پروردگار سبقت ذاتی دارد همه مسطوره و از شؤن علم ربوبی و آفریده اویند (و جف القلم) آنچه را که ضبط نمود جهان هستی بر آن قرار گرفت و آنچه ثبت نشده هرگز بوقوع نخواهد پیوست (و مضی القضاء) فقط بهر چه در باره آن حکم صادر شده بطور حتم بوقوع پیوسته و اجراء خواهد شد (و تم القدر) هم چنین قدر و اندازه گیری هر پدیده‌ای در نظام جهان پایان یافت که تحول پذیر باشد.

(بتحقیق الکتاب) شهادت کتاب تکوینی و لوح که بوجود نوری در آنها ضبط و ثبت شده است (و تصدیق الرسل) وظیفه رسولان نیز گواهی و اعلام همین معارف و حقایق است (و بالسعادة من الله لمن آمن و اتقى). انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۲

از جمله آنچه حکم از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و تخلل و تخلف ناپذیر است آنستکه سعادت و تقرب بساحت کبریائی نصیب کسی است که باصول توحید معتقد باشد و رابطه اعتقادی او و هم چنین نیروی تقوی و انقیاد در روان او ثابت و برقرار باشد (بالشقاء لمن کذب و کفر).

و نیز شقاوت و پلیدی و تیره‌بختی از آن کسی است که نعمت آفرینش و یکتائی کبریائی را تکذیب نماید و دلایل توحید ذات و صفات و آثار او که جهان را فرا گرفته انکار نماید (و بالولایة من الله عزّ و جلّ للمؤمنین) از جمله حکم صادر تخلف ناپذیر آنستکه پروردگار به اهل ایمان پرهیزکار ولایت دارد و زمام امور آنان را بعهده گرفته و در حیطة مهر و رأفت او پیوسته زیست مینمایند (و بالبراءة منه للمشرکین) از نظر اینکه بیگانگان خود را بی‌بهره از معرفت پروردگار نموده براثت ساحت خود را از آنان اعلام فرموده است.

و الحمد لله زنة عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۳

سوره یسی ص: ۳۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره یسی (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] ص: ۳۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)
 تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي
 أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)
 وَسَاءَ عَلَيْهِمْ أَنْ نُذِرَنَّهُمْ أَمْ لَمْ نُذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ
 (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۱۲)
 انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۵

شرح ص: ۳۴۵

یس:

بر حسب روایتی که از امیر مؤمنان علیه السّلام و نیز از امام باقر علیه السّلام روایت شده مراد از کلمه یس ندا و خطاب بر رسول صلی
 الله علیه و آله است.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ:

سوگند یاد نموده بقرآن که حکمت در آن مستقر و مظهر حکمت بطور اطلاق است و حاوی و مظهر معارف و حقایق و احکام و
 فضایل اخلاقی و مواعظ است و در محور توحید خالص دور میزند.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:

با تأکید که دربردارد مبنی بر اعلام رسالت رسول صلی الله علیه و آله است.

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خبر بعد از خبر است مبنی بر اعلام به این که رسول صلی الله علیه و آله آخرین معلم و رهبر است بطور اطلاق و جامعه بشر را
 بسوی سعادت و کمال انسانیت و فضیلت هدایت نموده و در نتیجه بقرب رحمت پروردگار آنان را می‌رساند. انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۳۴۶

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ:

بیان آیات قرآنی است که از مقام کبریائی شرف صدور یافته و دو صفت فعل پروردگار است آنچه را اراده فرماید تحقق پذیرد و
 عوالم وجود مسطورهای از عزت و قدرت بی‌نهایت و سعه رحمت بطور اطلاق او است و نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی
 الله علیه و آله بمنظور هدایت عموم مردم و بناگذاری مکتب توحید خالص در جهان است.

لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ:

بیان علت و سبب نزول آیات قرآنی بر رسول (ص) است بمنظور اینکه اقوام و ملت‌هائی را دعوت بتوحید نماید که در زمان فترت
 میزیسته و مدت مدیدی رسول بسوی آنان از جانب پروردگار اعزام نشده است زیرا از زمان رفعت عیسی مسیح علیه السّلام رسول و
 پیامبری از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام نشده است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

سوگند یاد نموده که اکثر مردم زمان فترت و جاهلیت مستحق عقوبت بوده و هستند از نظر اینکه در مقام انکار اصول توحید بر

آمده و از طریقه رسول عیسی مسیح علیه السلام که تا هنگام بعثت رسول و نزول قرآن اعتبار داشته تمرد مینمودند و بت پرستی در اکثر اقوام و ملت‌ها دائر بوده است.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ:

بیان نمونه‌ای از عقوبت بیگانگان است که بر گردن آنان زنجیرهای آتشین نهاده خواهد شد بطوریکه آنان را فرا بگیرد و نتوانند سر خود را پائین آورند و راه خود را بفهمند و تمیز دهند این سیرت عناد و لجاجی است که بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۷ در دنیا در روان خود پرورانیده‌اند:

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ و سد حاجز و پرده مانعی در جلو و هم چنین سد و پرده مانعی از دنبال و از عقب آنان نصب میشود که نتوانند نه جلو خود را مشاهده نموده و نه دنبال و سمت عقب خود را نخواهند مشاهده نمود از نظر اینکه در دنیا بعلایم و نشانه توحید و یگانگی آفریدگار توجه ننموده و هم چنین بعلایم و دلایل آفاقی که جهان را فرا گرفته بود نظاره ننموده و خود را بی‌بهره از درک و اندیشه خداپرستی نموده‌اند.

آیه مبنی بر مسلک تجسم اعمال قلبی و جوارحی است که حقیقت و سیرت کفر و عناد بر حسب باطن آنستکه از دلایل توحید چشم پوشیده‌اند و در قیامت نیز در محیط سد قرار میگیرند.

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که این اقوام بیگانه را که از نظر لجاج در مقام انکار بر آمده چه آنان را تهدید بعقوبت نمائی و یا از تهدید آنان خود داری نمائی هرگز ایمان نخواهند آورد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ:

ای رسول گرامی فقط کسی را میتوانی انذار و تهدید نمائی که بقرآن کریم ایمان آورده و تصدیق دارند و نیز از تهدید و عقوبت پروردگار خائف هستند و در آن شائبه رجاء و امید باشد کنایه از اینکه خوف و خشیت آنان بر اساس عبودیت باشد که نه آنچنان بر خود اعتماد داشته که ایمن از خطر و تزلزل بوده و نه آنچنان که از رحمت و فضل پروردگار ناامید گردند. انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۳۴۸

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ:

به گروهی که بایات قرآنی ایمان آورده و از عقوبت و تهدید پروردگار خائف هستند بآنان مژده مغفرت بده که پروردگار نواقص اعتقادی و عملی اهل ایمان را رفع فرماید و صفا و نورانیت بروح و روان آنان بخشد و آنان را شایسته نعمتهای جاودان فرماید و اراده مطلقه و سکونت در جوار رحمت نصیب آنان خواهد فرمود إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ:

آیه مبنی بر تاکید در باره عالم قیامت است از جمله صفات فعل پروردگار احیاء مردگان است از نظر اینکه زندگی بشر زندگی و حیات تعقل و تفکر است و آنچه را از حقایق و معارف و بر امور و معلومات احاطه یافته حد وجودی و روانی او شناخته می‌شود و هرگز فناء و زوال پذیر نخواهد بود بر این اساس حیات بشر همیشگی و زوال ناپذیر خواهد بود.

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا:

از نظر اینکه لازم زندگی و حیات بشر حرکت ارادی و افعال اختیاری بسوی مقصدی است که برگزیند و بکمال مقصود نائل شود و هر لحظه حرکات ارادی وی سیر و سلوک بسوی جوهر وجودی خود میباشد لا محاله در روان باقی میماند و زیاده بر ثبت و استقرار در روان در صحیفه عمل هر فاعل مختاری نیز ثبت و ضبط خواهد شد.

وَآثَارَهُمْ:

هم چنین آثار افعال و حرکات ارادی هر فردی از بشر پس از مرگ که بتدریج بظهور میرسد آن نیز از شئون وجودی و جوهر ذات

فاعل مختار است.

بالاخره هر لحظه حرکات ارادی هر فردی از بشر از نظر اینکه بر پایه اندیشه ار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۹

و عمل اختیاری و جوارحی استوار است در صحیفه عمل وجودی هر فردی ثبت و ضبط خواهد شد و هرگز حرکت ارادی و سیر وجودی فردی نادیده نخواهد ماند و بهدر نخواهد رفت و همچنین آثار وجودی نیک و بد صالح و یا طالح خیر و یا شر که بر افعال اختیاری و در حقیقت بر حد وجودی هر شخص مترتب است آنها نیز پس از مرگ از شئون و لوازم ذاتی فاعل بوده محفوظ و در صحیفه وجودی او ثابت و برقرار است هم چنین در صحیفه دیگر ثبت و ضبط خواهد شد.

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ:

بیان آنستکه زیاده بر اینکه حرکات ارادی هر فردی از بشر در صحیفه عمل او ثبت و ضبط است بلکه هر موجود و پدیده‌ای که در نظام وجود با حساب و سنجیده شده بوجود می‌آید در مقامات عالی و نیروهای غیبی نیز وجود نوری آنها ثبت و ضبط می‌شود و هرگز پدیده و یا حادثه‌ای که در نظام وجود در آید اثر آن فناء پذیر نبوده و در صحایف مربوطه ثبت و ضبط خواهد شد.

فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ:

محمّل است از سیاق آیات کریمه استفاده شود که نیروهای غیبی و فرشتگانی باشند که فهرست و صورت موجودات و حوادث جهان بوجود نوری آنها را ضبط نمایند و حاوی آنها باشند بطوریکه هر که باذن ساحت پروردگار حدت نظر و بینش داشته و با روح قدس خود نظر افکند بر او حوادث تا اندازه‌ای آشکار گردد.

و نیز با توجه به این که تعبیر بحرف فی شده با تناسب و سنخیت مظلوف با ظرف و اعتبار نیز این چنین مقتضی است. و آیه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی بهر یک از افراد بشر اعلام و اتمام حجت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۰

میشود که اینصورت اعمال قلبی و جوارحی و سیر وجودی هر یک از افراد بشر است که علیه هر یک گواهی میدهد. (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

این صحائف اعمال اعتقادی و جوارحی است و سیر وجودی و حرکت جوهری هر یک را از صحائف نفوس خود شما نسخه‌ای برداشته و ارائه میدهم از نظر اینکه افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر تدریجی و از مقوله فعل است و نیروهای غیبی و فرشتگان هرگز از طریق انفعال و حصول بر اعمال و حرکات تدریجی بشر تماس نخواهند داشت بلکه از نظر احاطه شهودی که دارند از طریق ملکوت و صحائف نفوس بشر نسخه و صورت اعمال آنان را استنساخ نموده در صحنه قیامت ارائه خواهند داشت.

بهمین قیاس شهداء بر اعمال مردم که شهادت و احاطه آنان از شئون و لازم مقام نبوت و امامت آنان و از نظر تصرف معنوی و باطنی است آن نیز از طریق ملکوت اعمال پیروان مکتب خود بوده و هم چنین بر افراد بیگانه هم عصر و زمان خود احاطه شهودی دارند نه از طریق انفعال و حصول است بلکه از نظر تصرف معنوی و آگاهی باطنی به صحائف اعمال پلید و تیره بیگانگان می‌باشد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) یعنی در کتاب محکم و ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که میفرمود بخدا سوگند امام مبین من هستم که حق را از باطل جدا و بیان مینمایم و از رسول صلی الله علیه و آله آموختم و در کتاب معانی الاخبار بسندی از ابی الجارود از امام ابی جعفر از پدرش و از جد بزرگوارش علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در طی حدیثی که در باره علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود او امام بحق است که پروردگار در او علم هر چیزی را نهاده است.

مفسر گوید روح قدس او را آنچنان نیرو موهبت فرموده که هر چه از امر کلی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۱

و یا جزئی اراده نماید باذن پروردگار بر آن آگاهی می‌یابد.

در کتاب معانی بسندی از امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش (ع) روایت نموده فرمود آیه بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ابو بکر و عمر سؤال نمودند که امام مبین توریه است رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه گفتند انجیل است فرمود نه گفتند قرآن است فرمود نه سؤال نمودند پس چیست در آن هنگام امیر مؤمنان علیه السلام آمد رسول صلی الله علیه و آله فرمود این است امام مبین که پروردگار در او علم هر چیزی را احصاء فرموده است.

در کتاب احتجاج از رسول صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی روایت نموده که فرمود ای مسلمانان نیست علمی جز اینکه پروردگار مرا تعلیم فرمود و مرا آموخت من نیز آنرا بعلی تعلیم نمودم بتحقیق همه آنها را در من احصاء فرمود و هم چنین هر علمی که بمن تعلیم فرموده بتحقیق احصاء نموده‌ام در امام متقیان علمی نیست جز اینکه بعلی تعلیم نمودم آنها را.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۲

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲] ... ص: ۳۵۲

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ (۱۹) وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْئُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱) وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)

أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۴

شرح ... ص: ۳۵۴

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه بکفار قریش سر گذشت ساکنان قریه انطاکیه را یادآوری بنما که دو رسول بسوی آنان اعزام نمودیم و نظر به این که مردم آن سرزمین دو رسول را تکذیب نموده و بزندان افکنده بار دیگر رسول ثالثی در تعقیب آنان فرستادیم که آن دو را تأیید نمایند و از حبس رهائی بخشد.

و بر حسب روایت از ابن عباس مبنی بر اینکه پادشاه آن سرزمین آن دو رسول را در حبس افکندند آنگاه رسول دیگری بسوی اهل انطاکیه اعزام شد که آن دو را تقویت نمایند و از حبس رهائی بخشد.

و گفته شده نام آن دو رسول شمعون و یوحنا بوده و نام سومی یونس بوده است.

و نیز از ابن عباس روایت شده که اسم آن دو رسول اول صادق و صدوق بوده و نام سومی شلوم بوده است و آنان را حضرت عیسی مسیح علیه السلام بسوی شهر انطاکیه فرستاد و آیه استناد به پروردگار داده از نظر این که بدستور پروردگار بوده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۵

فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ:

آن دو رسول در شهر انطاکیه قیام بدعوت مردم بخدا پرستی نمودند.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ:

ساکنان شهر انطاکیه در مقام انکار دعوت آن دو رسول بر آمدند به این که بشر صلاحیت رسالت از جانب پروردگار را ندارد زیرا ارتباط با عالم ما وراء طبع اختصاص بقدسیان و فرشتگان دارد و بشر که آلوده قذارت هوی بوده و محکوم نظام طبع است بی بهره از این فضیلت خواهد بود هم چنانکه ما از ارتباط با عالم ماوراء طبع بی بهره هستیم بالاخره بشر از این سمت محروم است و هرگز مورد وحی غیبی قرار نمی گیرد.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ:

بر این اساس دعوی رسالت شما از جانب پروردگار بی پایه و مورد تکذیب و انکار است.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ:

رسولان برای اثبات صحت رسالت خود استناد بعلم و آگاهی پروردگار نموده و بآن سوگند یاد نمودند.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسولان در مقام احتجاج و سخنان خود گفتند آنچه وظیفه و بعهده ما نهاده شده اعلام و دعوت مردم بتوحید و خدا پرستی است و آنان را از پیروی آئین شرک نهی نمائیم و در برابر رد و انکار مردم هیچگونه مسئولیت متوجه ما نخواهد بود. آیه زیاده بر این احتجاج رسولان را اعلام ننموده هم چنانکه سایر رسولان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۶ در مقام رد انکار مردم اعلام مینمودند که بشر دارای نیروی روح زیاده بر تصور است ممکن است بعض افراد از بشر از نظر قدس و ارتباط با عالم ما وراء طبع شایسته باشد که مورد وحی و الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی قرار بگیرد.

بالاخره بشر همه افراد آن یکسان نخواهند بود و بطور بدهاقت افراد بشر متفاوت هستند از نظر اینکه حقیقت انسان براساس سعی و کوشش و معرفت اسرار آفرینش است و پروردگار بر بعض افراد منت نهاده و حقایقی را بآنان تعلیم فرموده است رسولان در مقام احتجاج فقط استناد بعلم و آگاهی پروردگار نمودند و بآن سوگند یاد نمودند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

اهل انطاکیه در مقام انکار دعوت رسولان بر آمده گفتند که دعوی شما سبب شامت و تیره بختی خواهد بود و آنان را تهدید بقتل نمودند که چنانچه از دعوت خودداری نمائید و بمرام و رسالت و دعوت مردم بتوحید ادامه دهید هر یک از شما را سنگسار خواهیم نمود و مورد عذاب و عقوبت سخت و دردناک قرار خواهند گرفت.

و تطیر: بمعنای فال بد و نکوهیده است مبنی بر اینکه ما دعوی رسالت شما را از جانب پروردگار تکذیب مینمائیم و نیز سبب تیره بختی و حادثه ناگواری تلقی خواهیم نمود و سبب محرومیت از خیر و سعادت ما خواهد شد.

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ:

رسولان در مقام پاسخ از این اعتراض گفتند که شامت و تیره بختی از انکار و رد دعوت رسالت است باین که از قبول حق و حقیقت خودداری می نمائید و خود را بی بهره از فضیلت و سعادت مینمائید و از قبول خدا پرستی امتناع مینمائید انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۳۵۷

و بشرک و کفر اظهار علاقه نموده و بآن می‌گروید.

أَإِنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ:

شامت و تیره بختی شما از این نظر است که چنانچه شما را بخدا پرستی دعوت نمائیم در مقام انکار بر می‌آید در صورتی که فطرت و خرد هر خردمند و عاقل متوجه بافریدگار جهان است که نعمت آفرینش را از او میدانند و به سپاس آن باید قیام نماید تا بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شود و انکار نعمت آفرینش پروردگار سبب هر گونه تیره بختی و شقاوت و محرومیت خواهد بود.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ:

و شما در اثر انکار حق و حقیقت بی‌بهره از فضیلت و سعادت خواهید گشت و حقیقت شامت و تیره بختی همین است که از قبول معرفت پروردگار و سپاس نعمت آفرینش امتناع نمائید و بخودستائی و افسانه‌پرستی سرگرم گردید.

و نیز محتمل است مراد از تذکر آن باشد که دعوی ما را تکذیب نموده و ما را تهدید بقتل می‌نمائید گرچه صدق دعوی رسالت ما آشکار شود و باجراه معجزه آنرا اثبات نمائیم.

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى:

از ابن عباس روایت شده که شخصی که بمنظور کمک و تأیید رسولان آمده نام او حبیب نجار بوده قبل از آنکه رسولان وارد شهر شوند بآن دو ایمان آورده و برسالت آنان تصدیق نمود و نظر به این که از مردم شنیده بود که پادشاه رسولان را تهدید بقتل نموده با کمال شتاب از آخر شهر بسوی رسولان آمد که آنها را کمک و یاری دهد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۸

قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ:

در مقام کمک رسولان ب مردم می‌گفت که از گفتار رسولان پیروی نمائید و دعوت آنان را بخداپرستی بپذیرید زیرا پروردگار آنان را بمنظور دعوت شما مردم فرستاده و باید بسپاس نعمت پروردگار دعوت آنان را بپذیرید و آفریدگار جهان را پرستش نمائید از نظر اینکه در دعوت رسالت و دعوت آنان اجر و پاداشی درخواست نمی‌نمائید زیرا سیره رسولان که پروردگار بسوی مردم اعزام نموده آنستکه اعلام مینمایند که از مردم اجر و پاداشی نخواهیم پذیرفت و پاداش ما را پروردگار از نعمت‌های جاودان وعده فرموده است.

و جریان قضیه آن بوده که عیسی مسیح علیه السلام دو رسول و پیامبر را بسوی شهر انطاکیه فرستاد که مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایند چون دو رسول نزدیک شهر رسیدند مشاهده نمودند که پیرمردی گوسفندانی را شبان است و نام او برحسب نقل حبیب نجار بوده بر او سلام گفتند پس از پاسخ سلام از آن دو رسول سؤال نمود از هویت و غرض آنان از سفر بانطاکیه چیست.

پاسخ گفتند ما فرستاده عیسی مسیح علیه السلام هستیم که مردم این سرزمین را بخدا پرستی دعوت نمائیم و از شرک باز داریم سؤال نمود آیا دلیل و معجزه‌ای طبق دعوی خود دارید گفتند بلی ما باذن پروردگار بیماران را شفاء و بهبودی می‌بخشیم و بیماری برض را عافیت میدهیم.

آن شخص که بنام حبیب نجار بود گفت فرزند من سالها بیمار و بستری است رسولان گفتند که ما را بمنزل خود رهنمائی کن از حال فرزندت آگاه شویم.

چون رسولان فرزند بیمار را مشاهده نمودند با دست مبارک خودشان او را مسح نمودند ناگهان باذن پروردگار از بستر برخاست و بیماری او بهبودی یافت و این خبر در شهر انطاکیه انتشار یافت پروردگار نیز بوسیله آن دو رسول بسیاری از بیماران را بهبودی و

عافیت بخشید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۹

پادشاه شهر انطاکیه بت پرست بود خبر آثار معجزه‌آسای رسولان را شنید آنان را احضار نمود و از آن دو سؤالاتی نمود.

پاسخ گفتند که ما فرستاده عیسی مسیح علیه السلام هستیم که تو و اهل شهر را بخدا پرستی دعوت نمائیم و از بت‌پرستی و پرستش

معبودان باز داریم زیرا فاقد نیروی شنوائی و بینائی هستند و مردم را بآفریدگاری که عالم و با بصیرت است دعوت نمائیم و به پرستش جهان آفرین مردم را بخوانیم.

پادشاه سؤال نمود مگر ما پروردگاری جز معبودان که پرستش مینمائیم داریم رسولان پاسخ گفتند بلی آفریدگاری که ترا و هم چنین معبودان ترا آفریده است.

پادشاه گفت برخیزید تا اینکه در باره عقوبت شما تفکر نمایم و مردم آن شهر هر دو رسول را بسیار زدند.

و وهب بن منبه گفت عیسی علیه السلام دو رسول بسوی انطاکیه فرستاد هر دو بآن شهر وارد شده مدتی در آن شهر توقف نموده پادشاه دسترسی نداشتند روزی که پادشاه از دربار خود بیرون میرفت دو رسول باو رسیده بلند تکبیر گفتند و نام پروردگار را یاد نمودند پادشاه شنید بخشم در آمد دستور داد که آن دو را هر یک یکصد تازیانه بزنند و نیز آن دو را بزندان افکند.

چون این خبر را عیسی علیه السلام شنید رأس حواریین شمعون صفا را در تعقیب آن دو رسول فرستاد شمعون وارد آن شهر شد با درباریان پادشاه معاشرت داشت با اینکه او را شناخته و خبر ورود او را پادشاه رسانیدند پادشاه شمعون صفا را پذیرفت او را گرامی داشت.

شمعون پس از مدتی که معاشرت داشت از پادشاه سؤال نمود شنیده‌ام که تو دو نفر را بزندان افکنده‌ای و آنان را تازیانه زده‌ای از نظر اینکه تو را از بت پرستی نهی مینمودند آیا گفتار آنان را فهمیدی که غرض آنان چه بوده. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۰

پادشاه پاسخ گفت هنگامی سخنانی گفتند در غضب شده آنان را بزندان افکندم.

شمعون از پادشاه درخواست نمود که آن دو را بحضور بپذیرد پس از حضور شمعون از آن دو رسول سؤال نمود کی شما را باین شهر فرستاد پاسخ گفتند آفریدگار جهان که همه موجودات را آفریده و شریک ندارد.

شمعون از آن دو سؤال نمود پروردگار شما چه دلیل و معجزه‌ای در اختیار شما نهاده گفتند هر چه را بخواهید باذن پروردگار اجراء مینمائیم.

پادشاه دستور داد که بیماری که ناینای مادر زاد بود آوردند آن دو رسولان از پروردگار دعا و درخواست نمودند تا اینکه آن بیمار و نابینا بصیر و بینا گشت.

پادشاه در شگفت شد شمعون باو گفت آیا چنانچه از معبود خود درخواست نمائی که او نیز اینچنین معجزه‌ای را اجراء نماید میتواند تا شرافت داشته باشد.

پادشاه گفت از تو سزای پنهان مینمایم معبود من فاقد نیروی شنوائی و بینائی است و ضرر و زیانی از او بظهور نمیرسد.

پادشاه برسولان گفت آفریدگار شما میتواند مرده‌ای را زنده کند چنانچه قدرت آنرا داشته باشد و مرده‌ای را زنده کند و حیات بخشد ایمان خواهم آورد رسولان گفتند پروردگار ما قادر است.

پادشاه گفت شخصی که هفت روز است فوت نموده او را دفن نموده تا اینکه پدر او که غائب بوده از سفر بازگردد جسد آن مرده را آوردند رسولان بطور علنی دعا نمودند شمعون بطور پنهان دعا مینمود از پروردگار خواستار بود ناگهان میت زنده شده برخاست گفت که هفت روز شد که پس از مرگ در وادی‌های آتشین مرا افکندند و من شما را تهدید مینمایم از شرک و کفر و بت پرستی که آئین شماها است و باید بخدای جهان آفرین ایمان آورید پادشاه از این منظره در عجب شد شمعون مشاهده نمود که دعوت در قلب او اثر گذارده او را بخداپرستی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۱

دعوت نمود و خود پادشاه و بسیاری از اهل انطاکیه ایمان آوردند و بعض دیگر بشرک باقی ماندند.

و نیز در تفسیر مجمع روایت نموده که عیاشی نیز بسندی از ثمالی و غیر او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام مانند آنرا روایت نموده و در بعض روایات آنستکه پروردگار دو رسول را بسوی شهر انطاکیه فرستاد و سپس ثالثی را در تعقیب آنان اعزام فرمود و

در بعض روایات ذکر شده که به عیسی علیه السلام وحی فرمود که دو رسول را اعزام نماید و سپس شمعون را فرستاد که آن دو رهائی بخشد و آن میت که پروردگار او را احیاء نمود بدعای دو رسول، فرزند پادشاه بود و آن فرزند از قبر خارج شده در حالی که از خاک را از سر خود دور میکرد پادشاه باو گفت ای فرزند چگونه بود سرگذشت تو.

پاسخ گفت مرده بودم ناگهان دیدم دو نفر در حال سجده از پروردگار درخواست می‌نمایند که مرا احیاء فرماید پادشاه گفت آن دو را میشناسی گفت بلی دستور داد که مردم بصحرا روند و یکایک افراد را باو ارائه میدادند پس از اینکه گروهی گذر نمود یکی از آن دو رسول عبور کرد فرزند پادشاه گفت این یک نفر بود و سپس دیگری عبور کرد گفت او نیز رفیق او بود سپس پادشاه و اهل آن سرزمین ایمان آوردند.

ابن اسحاق گفت در نتیجه دعوت رسولان پادشاه تصمیم گرفت هم چنین اهل آن شهر که رسولان را بقتل رسانند این خبر به حبیب نجار رسید و او در آخر شهر سکونت داشت بسرعت بدر بار پادشاه آمد و مردم را پیروی از دعوت رسولان ترغیب نمود.
اَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ:

بیان گفتار و سخنان شخصی است که از آخر شهر انطاکیه بکمک و یاری رسولان بدر بار پادشاه آمده و بمردم اعلام مینمود که بدعوت رسولان گوش فرا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۲

دهید و بسپاس نعمت پروردگار قیام نمائید و سیره و شعار رسولان از جانب پروردگار آنستکه اعلام مینمائید که در برابر دعوت بخداپرستی هرگز اجرت و پاداش نمی‌پذیرند و پاداش آنان از نعمت‌های جاودان است که پروردگار وعده فرموده است.
گفته شده که چون در مقام تصدیق رسالت رسولان این چنین سخنان میگفت مردم او را دستگیر نموده نزد پادشاه بردند از او پرسش نمود چگونه تو مرام و دعوت رسولان را پذیرفته‌ای.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي:

در مقام احتجاج توحید و خداپرستی بر آمده و اینکه از دعوت رسولان پیروی نموده به این که چگونه عاقل از نعمت آفرینش میتوان صرف نظر کند و حال آنکه آفریدگار او را از کتم عدم و نیستی آفریده و پدید آورده است و همه افراد بشر نیز این چنین باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش بر آیند زیرا همه شئون وجودی بشر بموهبت پروردگار و در حیطه قدرت او است و شعار انسان محض عبودیت است.

از گفتار و سخنان این شخص استفاده می‌شود که لزوم عبادت خود را از نظر آفرینش معرفی نموده و اینکه ساحت پروردگار را اهل ستایش و پرستش خوانده و توجه به نعمت‌های جاودان نداشته که پروردگار در باره اهل ایمان مقرر فرموده است و خلوص در ایمان نیز همین است که طمع باجر و پاداش و نعمت‌های آخرت نداشته باشد و این شعار رسولان و پیامبران و راد مردان و رجال الهی است که عبادت آنان محض عبودیت است بدون اینکه در آن شائبه خود ستائی و یا طمع اجر و پاداش از جانب نعمت‌های پروردگار باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۳

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

و نیز در مقام تهدید پادشاه و مردم که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آمده میگفت که همه بسوی آفریدگار خواهند باز گشت و به پیشگاه کبریائی او احضار خواهند شد و بر این اساس باید از شرک و کفران نعمتها که پروردگار دسترس هر یک نهاد در حذر باشد که بعقوبت همیشگی محکوم خواهد گشت.

آیه در مقام احتجاج بخدا پرستی و نقض آئین بت پرستی است از نظر اینکه بطور بداهت و حکم خرد آفریدگار بشر را آفریده و نیروی خرد در او نهاد بهمین صفت فعل پروردگار باید قیام سپاسگزاری از نعمت آفرینش بنماید گرچه احاطه و درک کبریائی امکان ناپذیر باشد ولی همین قدر که از نعمت آفرینش برخوردار است باید بحکم خرد اداء شکر منعم را بنماید و این حجت بدیهی

را نمیتوان انکار نمود.

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ:

استفهام انکاریست هرگز سزاوار نیست معبودی را پرستش نمایم که خود آنرا برگزیده‌ام و چنانچه خالق و آفریدگار جهان بخواهد ضرری متوجه من نماید و مرا فرا بگیرد هرگز نمیتوان از آن دفاع نمود و تعبیر بکلمه دون نموده از نظر اینکه هر چه تصور رود مخلوق و در حیطه تدبیر و نظام جهان میباشد.

و نیز صفت الرحمن را نیز ذکر نموده از نظر اینکه جهان پهناور مسطوره از رحمت گسترده او است و همه نعمت‌ها و حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از شئون رحمت عمومی است بر این اساس چنانچه به قدسیان نیروی شفاعت و تأثیر موهبت نماید بمنظور اجرای تدبیری است که بآنان محول میشود و از وسائط فیوضات و اجرای تدبیر در نظام جهان خواهند بود و اراده‌ای جز اجرای وظیفه که بآنان محول شده نخواهد داشت.

هر گونه وساطت و هر مرتبه‌ای از شفاعت و تأثیر مملوک و مخلوق پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۴

است و او مالک علی الاطلاق هر صفت و حد وجودی است که بهر یک از اسباب و عوامل طبیعی موهبت فرموده هم چنین صفت شفاعت و وساطت که برای شفیعان و رسولان قرار داده بطور اذن تشریح است که مردم را دعوت بخدا پرستی نموده و آنان را بقرب پروردگار برسانند.

إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

چنانچه بخواست خود معبودی را پرستش نمایم و نیازهای خود را از او بخواهم بضلالت آشکار محکوم خواهم بود:

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ:

در مقام احتجاج و ترغیب مردم به پیروی از دعوت رسولان اعتقاد قلبی و ایمان خود را اعلام نموده و نیز کسب شهادت مینماید. و محتمل است روی سخن برسولان باشد که زیاده بر اقرار و شهادت بارکان توحید آنستکه به پیشگاه کبریائی نیز قیام باداء شهادت نمایند و محتمل است خطاب بمردم مبنی بر تأکید باشد که از من این دعوت و درخواست را بپذیرید و از گفتار رسولان پیروی نمائید.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ:

بیان نتیجه سخنان و دعوت مردم است به پیروی از رسولان که بکمک و پشتیبانی آنان مردم را دعوت بقبول رسالت و پیروی از سخنان آنان نمود و خطاب تکوینی و هاتف غیبی مبنی بر مژده دخول در بهشت را باو داده و در باره او حکم خلود در سعادت صادر و اجراء گردید و کنایه از اجرای حکم قتل در باره او است که لازم ذاتی آن ورود بعالم برزخ و بهشت آن نشئه مثالی است که از سرور زیاده بر تصور و شهود نمونه و مثالی از نعمتهای بی‌شمار برای همیشه متنعم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۵ با توجه به این که اهل ایمان کامل که وارد صحنه عالم برزخ شوند باید در باره آنان بررسی شود و بحال انتظار مدتی بسر خواهند برد تا اینکه بر حسب مقامات ایمان در باره آنان تصمیمی اتخاذ شود از جمله فریضه نماز میت و دعاء مسلمانان و سؤال قبر و مراحل دیگر است که باید بانتظار بگذرانند.

ولی در باره مقتولین و کشته‌شدگان در راه خدا از حالت انتظار معاف بوده و هنگام اجرای قتل در باره آنان همان فعلیت سعادت و ظهور رحمت و دخول در بهشت عالم برزخ خواهد بود.

همچنانکه آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) استفاده میشود هنگام کشته شدن بیدرنگ شهود و حیات بهتر بآنان موهبت میشود و سرور زیاده بر تصور و نعمتهای متناسب با عالم برزخ دسترس آنان نهاده خواهد شد و سایر طبقات اهل ایمان از آن مرتبه از حیات و شهود و رزق بی‌بهره خواهند بود.

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي:

پس از دخول در بهشت و استقرار در آن بقوم خود و حاضران اعلام نمود ای کاش مردم مشاهده مینمودند چگونه رحمت پروردگار و مغفرت بیدرننگ او مرا فراگرفت و از نعمتهای زیاد بر تصور متنعم فرمود.

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمَكْرَمِينَ:

و نیز پروردگار مرا از زمره نیکان و صالحان معرفی نمود و مرا گرامی فرمود.

و استفاده میشود این شخص که بنام حبیب نجار معرفی شده از اهل ایمان خالص بوده و به دو رسول فرستاده عیسی مسیح علیه السلام ایمان آورده و پس از شنیدن اینکه مورد تهدید پادشاه و مردم آن سرزمین قرار گرفته‌اند شتابان بکمک و پشتیبانی از رسولان بر آمده و در اثر تأیید و جانبداری از آنان و اظهار پیروی از دعوت آنان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۶ او نیز معرض خطر قتل قرار گرفت.

و آیه بطور صریح سرگذشت رسولان را تذکر نداده و بکنایه قتل این شخص گواه بنام حبیب نجار را یادآوری و اعلام نموده و استفاده می‌شود که غرض اعلام مقام او است از نظر اینکه در مقام تصدیق دعوت رسولان بر آمده و به پشتیبانی آنان سخنانی تهدید و پند آمیز بیان نموده سر انجام محکوم بقتل شده و در باره او بموقع اجرا گذارده شد.

و نکته قابل توجه اینکه آیه تصریح بقتل او ننموده بلکه از هاتف غیبی که باو مژده سعادت ابدی و دخول در بهشت داده تلویحا اشاره بقتل او در راه اعلاء کلمه توحید نموده و در اثر نصرت و پشتیبانی از رسولان و هوا خواهی از آنان در راه خدا بقتل رسیده است و پس از فوت و شهادت نیز بمردم سرگذشت و سعادت حتمی خود را اعلام نمود به این که فضل کبریائی او را از زمره مکرمین قرار داده است.

ظاهر آنستکه بر حسب آیه که آغاز دو نفر رسول بان شهر اعزام شده و سپس رسول ثالث آن دو را تأیید و پشتیبانی نموده هر سه از رسولان پروردگار بوده گر چه بدستور عیسی مسیح علیه السلام اعزام شده باشند بر این اساس مقام قدس آنان محرز است و آیه زیاده بر این بیان نموده.

و آنچه غرض آیه است کمک و پشتیبانی شخص گواه و نتایج آن از قتل فی سبیل الله است و اینکه بمقام شهادت نائل آمده و حایز حیات ابدی گشته و بیدرننگ و بدون انتظار وارد بهشت عالم برزخ گردیده است.

و نیز بیدرننگ پس از شهادت سرگذشت نجات و سعادت ابدی خود را بمردم اعلام نمود و اینکه فضل کبریائی از جمله باو کرامت وجودی و عالی مرتبه سعادت ابدی موهبت فرموده و او را از جمله مکرمین معرفی نموده و ملحق برسولان و همنشین آنان قرار داده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۷

و از جمله شاهد بر کرامت وجودی او آنستکه پس از مرگ و شهادت سخن گفته است هم‌چنانکه در زمان حیات و زندگی خود مردم را بخدا پرستی و پیروی از رسولان دعوت نموده پس از مرگ نیز به نصیحت ادامه داده است.

و از آیه استفاده میشود که عالم برزخ و عالم شهود و آغاز کشف سرایر است و برای اهل ایمان با اختلاف مقامات آنان از نعمت‌های متناسب با عالم برزخ و سرور زیاده بر تصور در بهشت متنعم خواهند بود و پیوسته بطور شهود بر اعمال صالحه خود احاطه داشته و سبب سرور زیاده بر وصف آنان بوده و اعمال صالحه آنان پیوسته متمثل گشته و زیاده سبب سرور آنان خواهد بود. هم‌چنانکه آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) همین حقیقت را بیان نموده است.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ:

بیان آنستکه پس از قتل آن شخص گواه و اعلام بشارت بمردم به این که پروردگار همان لحظه قتل مرا از مکرمین مقرر و به نعمت‌های متنعم فرمود پروردگار آن قوم ستمگر را در کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند و بدون اجرای وسیله‌ای در باره آنان اجراء

فرمود.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ:

وسیله ای برای اجرای هلاکت آنان نبود جز صیحه و صدای مهیب که قلوب آنان را پاره نمود و همه به هیئت اجساد بی حرکت بزمین افتادند.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

ساحت کبریائی در باره افراد ستمگر از بشر اظهار حسرت فرموده که نعمت اعزام رسولان را نادیده گرفته و بمبارزه با آنان برخاسته خود را از سعادت و فضیلت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۸

بی بهره نموده سهل است بشقاوت ابدی و خلود بقیوت نیز محکوم خواهند گشت.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که این گروه مردم فرومایه چگونه از سرگذشت اقوام پیشین عبرت نمیگیرند که در اثر کفران نعمت و انکار رسولان بهلاکت افتاده و نتوانستند زیاده با ساحت کبریائی بمبارزه برخیزند.

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ:

مبنی بر تهدید است نظام واحد که سرتاسر جهان فرمانروا است و همه اجزاء و ذرات و حرکات و پدیده‌ها و از جمله بشر و اعمال و حرکات آنها که غرض اصلی است و از اعمال صالحه و جنایت‌ها و فتنه انگیزی و فساد صورت گرفته بطور جمعی و بهم پیوسته رو بصبحنه قیامت سوق میدهد و به نظام کاملتری که در آن عالم فرمانروا است محکوم مینماید و عالم برزخ که اختصاص به سلسله بشر دارد بانتظار اخذ نتیجه و استفاده کامل از آنچه در اثر سعی و کوشش در جهان آثاری نیک یا بد صالح و یا طالح فتنه و یا جنایت بجا نهاده بسر میرند و تا هنگام که نظام حرکت و سیر در این جهان ادامه دارد عالم برزخ نیز برای سلسله بشر به حالت انتظار و آماده باش خواهد بود.

هنگام که نظام حرکت جهان پایان میرسد و رابطه کرات پراکنده میشود آثار نیک و بد و صالح و طالح و فتنه و جنایت افراد بشر پایان میرسد و سیر و تکامل هر یک از افراد بشر اهل ایمان و کفر صالح و طالح و جنایتکار بصورت فعلیت در میایند.

ناگهان بفرمان کبریائی همه عوالم و نشئات وارد مرحله نهائی شده و بصورت بهترین نظام امکانی که محصول و ثمره نظامها است در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۹

بدیهی است همه این عوالم از جمله قیامت طفیلی است و غرض اصلی همانا ظهور مقامات و کمالات انسانی و قرب جوار رحمت کبریائی است و غرض تبعی نیز ظهور بعد و حرمان گروهی از رحمت است که مسطوره نظام ربوبی و صفات جلال کبریائی است. آیه بدین نکته تصریح نموده که غرض اصلی حشر و گرد آمدن سلسله بشر از اولین و آخرین که صحنه جهان آزمایش را ارائه میدهد و صالح و طالح و مؤمن و مشرک ستمگر و ستمدیده و قاتل و مقتول همه و همه به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت از نظر اینکه نظام عالم جزاء مولود و زائیده نظام عمل و اختیار بوده و از هر لحاظ عالم جزاء تابع نظام عمل و چگونگی آنست که هر فردی در عالم عمل و اختیار آنچه را از جوهر وجودی کسب نموده از سعادت و شقاوت بظهور میرسد زندگی آزمایشی بشر براساس اجتماع است که هر یک بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش قرار گیرد چنانچه بفرض زندگی بشر انفرادی بود رعایت حقوق دیگران و تجاوز بر حقوق مردم و جنایت و قتل مفهوم نداشت.

و چنانچه فرعون نبود موسی کلیم علیه السلام بوادی طور دعوت نمی‌شد و قدم در آن مقام قدس نمیگذازد هم چنین ابراهیم خلیل علیه السلام معارضه نمودن نبود بمقام خلت نائل نشده صحنه آتشین برای او گلستان نبود این چنین زندگی هنگام بررسی بسرائر مرموز هر یک از افراد ناگزیر بطور اجتماع از اولین و آخرین به پیشگاه کبریائی حضور یابند که صحنه مخاصمه و محاکمه و

داوری قدس کبریائی صورت گیرد و تحقق یابد.

در تفسیر مجمع از تفسیر ثعلبی بسندی از عبد الرحمن بن ابی لیلی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود سابقین از امت‌ها سه نفر بودند که هرگز طرفه عینی شرک به پروردگار نیاورده آنان علی بن ابی طالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون و آنان هر سه صدیق هستند و علی افضل از آنها می‌باشد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۰

در کتاب در منثور بسندی از ابی لیلی روایت نموده که گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود صدیقان سه نفر بودند حبیب نجار مؤمن آل یس که گفت (یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) و حزقیل مؤمن آل فرعون که گفت (أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ) و علی بن ابی طالب که افضل از آنها است و نیز از بخاری در تاریخ خود از ابن عباس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده و لفظ آن آنستکه صدیقان سه نفر بودند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار صاحب آل یس و علی بن ابی طالب.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۲

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷] ص: ۳۷۲

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ (۳۷)

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نُطْعِمَهُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۳

شرح ص: ۳۷۳

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ:

پس از ذکر قصه اصحاب قریه انطاکیه که در مقام تکذیب و انکار رسولان بر آمده و سپس پروردگار آنانرا تهدید به عقوبت فرمود.

آیه در مقام توحید افعالی پروردگار است از جمله آیات و نشانه آنستکه در فصل بهار هر سال و فرو باریدن باران زمین که در فصل زمستان مردار و خشک بوده بار دیگر بآن نیروی حیات و جنبش میدمد و درون آن حبوبات و هسته‌ها که نهفته بودند به حرکت و جنبش در آمده و نیروی بآنها دمیده میشود و در نتیجه رشد و نمو آنها مواد خواربار و نیازها و مواد غذایی تأمین میشود مانند گندم و لوبیا و عدس و برنج.

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه در اثر حیات و حرکت و رشد باغها و بستانها درختان از خرما و تاک در زمین قرار داده و آفریده است و نیز از آبهای باران که در اعماق زمین ذخیره نموده از چشمه سارها فوران نموده آب خارج شده در سطح زمین جریان مییابد بستانها و درختان و نباتات را سیراب مینماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۴

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ:

بمنظور تأمین زندگی و نیازها و تهیه مواد خواربار و مواد غذایی برای بشر و ضمیر من ثمره راجع بمحصول درختان است.

وَمَا عَمَلُهُمْ يُدْرِيهِمْ:

مبنی بر عدم شرکت بشر در باره بوجود آمدن محصولها است به این که در باره خلق و آفرینش محصولها هیچگونه بشر شرکت نخواهند داشت و آنچه که بشر مباشرت نماید مانند حفر قنات و آبیاری درختان از جمله علل اعدادی و مباشری است که ساحت آفریدگار منزله از آنها است.

خلاصه در خلقت و رشد و نمو درختان که از شکوفه آغاز میشود و تا هنگام که بصورت میوه در میآید هیچگونه بشر شرکت نخواهد داشت و حراست از درختان از طریق سمپاشی و مانند آنها از علل اعدادی و دفع آفات است.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر تهدید است مردم فرومایه باین آیات و نشانه‌های توحید توجه نمی‌نمایند و چنین پندارند که خود بخود در فصل بهار هر سال سرزمینهای خشک و ویران در اثر فرو باریدن باران بحرکت در میآیند و در اندک زمانی سبز و خرم میشوند بدون اینکه نیروی حیات غیبی بآنها دمیده شود و این فیض ادامه بیابد تا هنگام که لوازم زندگی و نیازهای بشر و تأمین مواد خواربار برای آنان آماده گردد و سپس در فصل زمستان حیات و جنبش نباتات و زمین پایان یابد و بهیئت ویران و خرابه‌هایی در آیند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۵

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی از نقض و امکان است و از جمله آثار توحید افعالی چگونگی خلقت موجودات جهان است که وجود آنها آمیخته بنقض و وابسته بوجود دیگری است.

و بالاخره عالم طبع بر اساس فعل و انفعال و تأثیر و تأثر و بر اسباب و علل استوار است و هر موجودی ثمره و مولود موجود دیگری است و هرگز موجودی خودرو و بی سابقه و غیر مرتبط بوجود علت و وجود شرط نخواهد بود.

بلکه هر موجودی نتیجه وابستگی نوع خود می‌باشد مثلاً- درختان و نباتات در اثر تلقیح و آمیزش نیروی ذکورت و انوئت بشمره و میوه می‌نشیند و هم چنین حیوانات که ثمره آنها بعضی دارای نیروی ذکورت و بعضی دیگر انوئت خواهند بود و مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ:

موجودات که در اعماق دریا و یا در درون و اعماق زمین هستند در اثر تأثیر و تاثر و وابستگی نوع آنها باقی میمانند.

بالاخره نظام جهان بر اساس تقابل و تأثیر و تأثر و فاعل و منفعل و نیروی ذکورت و انوئت و کرات آسمان و زمین و تیره گی شب و روشنائی روز و دریا و بیابان.

و خلاصه نظام وجود بر وابستگی و زوجیت و ارتباط و آمیختگی به یکدیگر استوار است و شاهد آنستکه آفریدگار منزله از نقص و شرکت است.

بعبارت دیگر پدید آمدن هر موجود و حادثه‌ای وابسته بنظام جاری است که از علت تامه و معلومات ضروری صورت میگیرد.

و در اثر وحدت تدبیر که قائم بوحدت مدبر آنها است یا آمیختگی آنها و نیز در اثر اینکه همه در نظام واحد و مستمر و بدون آثار قدرت و حکمت آفریدگارانند این اختلاف و ائتلاف و وابستگی سرتاسر موجودات منتهی بخالق و مدبر یکتا و بی همتا خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۶

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ:

از جمله آیات توحید افعالی پروردگار آنستکه تیره گی و تاریکی شب را بر قسمتی از سطح زمین مسلط مینماید که روشنی روز را فرا میگیرد و تاریکی بر فضای جهان حاکم و فرمانروا میشود و در اثر حرکت وضعی زمین قسمتی از سطح آن که محروم از تابش خورشید قرار میگیرد و تاریکی مخروطی شکل در فضا پدید میآورد و از غروب آفتاب تیرگی در فضا بتدریج پدید میآید تا سپیده دم که بار دیگر بتدریج اشعه خورشید از سمت مشرق میتابد و در نتیجه روشنی روز بر تاریکی شب غالب و هوا و سطح جهان بار دیگر آنرا روشنائی خورشید فرا میگیرد.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه خورشید از جمله کرات آسمان را آفریده و نیروی نور افشانی بآن موهبت نموده و آنرا در مدار محدود و مخصوص پیوسته در سیر و حرکت در آورده مانند سایر کرات تا اینکه دوره سیر و حرکت آن مانند سایر کرات پایان یابد و نظام جهان گسیخته و پراکنده شود آنگاه از حرکت مخصوص باز ایستاده استقرار خواهد یافت.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

نمونه و مسطوره‌ای از قدرت و احاطه کبریائی همانا تدبیری است که در باره خورشید اجراء فرموده که حرارت و اشعه آن جهان را نیرو می‌بخشد و هرگز از نور افشانی دریغ ننموده و چنانچه لحظه‌ای امتناع نماید تاریکی و فناء جهان را خواهد گرفت.

و ظاهر مفاد آیه آنستکه از جمله آثار توحیدی فعل پروردگار آنستکه کره خورشید را نور بخش و حرارت افروز آفرید و کرات و ستارگان که تحت تأثیر و جاذبه مخصوص آن قرار گرفته و منظومه شمسی نامیده میشود پیوسته در مدار مخصوص در حرکت است و هیچیک از کرات لحظه‌ای از حرکت باز نخواهند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۷

ایستاد بدیهی است جریان خورشید عبارت از تأثیر و جاذبیت نسبت بمنظومه خود میباشد و در عین حال در مکان و مدار مخصوص بخود ثابت و مستقر خواهد بود ولی ستارگان منظومه شمسی در حول آن تحت تأثیر و جاذبیت آن پیوسته در حرکت خواهند بود.

و از جمله کرات منظومه شمسی زمین پهناور است که در نتیجه جاذبیت خورشید و نیروی دفع و گریز زمین دارای حرکات مانند حرکت وضعی خواهد بود و لازمه آن روشنائی و تاریکی روز و شب است در قسمتی از هوا و سطح زمین پدید میآید و از جمله لازم جاذبیت خورشید حرکات انتقالی و تمایل زمین بسمت جنوب و شمال است که فصول چهارگانه از آن بوجود میآید.

وَ الْقَمَرُ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ:

هم چنین کره ماه را آفریده و در مدار مخصوص و محدود آنرا در سیر و حرکت در آورده و در منازل مشخص خود پیوسته در حرکت است و در بیست و هشت شبانه روز آن منازل را یکی پس از دیگری می‌پیماید و سپس منزل محاق آن فرا میرسد که زمین میان آن و خورشید فاصله می‌شود و سپس ماه از سمت مغرب بطور هلال ظاهر می‌شود و بطور قوسی از محاق خارج شده از حیلولة و سایه زمین بیرون میآید و از آن ماه هلالی تعبیر می‌شود و یگانه وسیله تقدیر و اندازه‌گیری زمان و امتیاز قطعات آنست و بدین وسیله زندگی بشر و انتظام آن استوار خواهد شد بدیهی است تشخیص زمان و امتیاز قطعات آن از یکدیگر اساس انتظام زندگی و صحت قرار دادها و پایه نفوذ و معاملات و داد و ستدها است و اساس آن تحولات و هیئت‌های مختلف و گوناگون که بر ماه رخ میدهد و وسیله شناخت هر روز و شب در یک ماه است و آغاز آن هلال و پایان هر ماه آخرین شب محاق است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۸

قَدَرْنَا مَنَازِلَ:

از نظر اینکه کره ماه مانند کره زمین تیره و تاریک و از اشعه خورشید کسب روشنی می‌نماید و از جمله منظومه شمسی تحت تأثیر و جاذبیت خورشید و کره زمین است و در مدار مخصوص پیوسته در سیر و حرکت خواهد بود و پیوسته نصف سطح کره ماه در

وضع روشنی و نصف دیگر آن در تاریکی است و از نظر اینکه برای اهل زمین قسمتی بطور هلال از گوشه کره ماه دیده می‌شود و تا چهارده شب روشنائی آن رو بافزایش نهاده که تمام نیمه سطح کره ماه که برابر خورشید قرار گرفته اهل زمین آنرا می‌بینند و سپس از شب پانزدهم نقص در روشنائی در قسمتی از سطح کره ماه پدید می‌آید و بتدریج تیره‌گی رو به تزیاید نهاده و هنگام محاق فرا میرسد که جانب تیره ماه بسمت زمین است و این منازل کره ماه شناخته میشوند:

و اختلاف که در سطح کره ماه در بیست و هشت شب از تزیاید روشنائی قسمتی از سطح ماه و کاهش روشنائی از قسمتی از آن و هم چنین دوره محاق آن یک ماه هلالی صورت می‌گیرد و بر آن تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از لحاظ هفته و ماه و فصول و سال استوار خواهد بود.

حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ:

برای سیر و حرکت کره ماه منازلی مقرر شده که در ظرف بیست و هشت شب دیده می‌شود و اختلاف قسمت روشنائی آن چه دوره تزیاید و افزایش نور که تا شب چهاردهم ادامه می‌آید و هم چنین از شب پانزدهم تا شب بیست و هشتم ماه که دوره کاهش نور قسمتی از سطح ماه است تشخیص و امتیاز قطعات زمان و امتیاز هر روز و شب ماه و روزهای دیگر کاملاً شناخته میشوند.

هلال تشبیه عرجون قدیم شده از نظر اینکه ساق خوشه رطب که شش ماه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۹

بگذرد در اثر سنگینی خوشه رو بتمایل نهاده مانند قوس و کمان این چنین شکل را ارائه میدهد.

علی بن ابراهیم بسندی روایت نموده گفت ابو سعید مکاری واقفی وارد شد بحضور امام علی بن موسی علیهما السلام عرض نمود مقام تو بکجا رسیده که مدعی آن هستی که پدرت مدعی بود.

امام پاسخ فرمود چه شده ترا خدا نور ترا خاموش نماید و فقر و تیره بختی را بر تو مسلط فرماید آیا نمیدانی پروردگار وحی فرمود به عمران که به تو فرزندی پسر کرامت نمایم که بیماران را بهبودی بخشد و بیماری برص را عافیت دهد در نتیجه مریم را باو موهبت فرمود و نیز عیسی را بمریم موهبت نمود پس عیسی از مریم است و مریم از عیسی و مریم و عیسی هر دو بمنزله واحد هستند هم چنین من از پدر بزرگوار خود هم چنین پدرم از من است ابو سعید گفت از تو مسئله‌ای را سؤال بنمایم امام فرمود سؤال بنما باکی ندارم که از من به پذیری و نیستی از حزب من.

ابو سعید گفت چه میفرمائی در باره کسیکه هنگام فوت خود بگوید هر مملوک قدیم من در راه خدا آزاد شود.

امام ابو الحسن علیه السلام فرمود آنچه از برده و غلام که شش ماه در ملکیت او بوده آزاد خواهد بود.

ابو سعید گفت بچه دلیل.

امام فرمود آیه (وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) ساق خوشه رطب و خرما پس از شش ماه قوسی شکل میشود پروردگار آنرا قدیم تسمیه فرموده است.

ابو سعید از حضور امام برخاسته رفت و نیروی بینائی خود را نیز از دست داده و نابینا گردید از فقر دست بسؤال گشود تا هنگامی که مرد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۰

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ:

کره ماه از جمله منظومه شمسی است بواسطه زمین و در شعاع نیرو و جاذبیت خورشید و زمین در حرکت است و هر ماه منازل خود را می‌پیماید و از نظر صغر کره ماه مسیر و مدار آن نیز مردود بوده و قابل قیاس به سیر و حرکت خورشید در مدار وسیع آن نمیباشد و از کوتاه نظری سیر خورشید بسیار بطیء و کند بنظر میرسد در صورتی که بر حسب دقت چنین نیست و فصول چهارگانه سال در اثر سیر و حرکت زمین است که در شعاع جاذبیت خورشید بجانب جنوب و شمال متمایل میشود.

خلاصه هر یک از خورشید و ماه مدار مخصوصی برای آن مقرر است که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و هم چنین در نتیجه

حرکت وضعی زمین که نصف آن برابر خورشید قرار گرفته معرض تابش نور و حرارت بوده و از آن روز صورت میگیرد و لازم انتظام حرکت زمین آنستکه پس از پایان روز بلافاصله این قسمت از سطح زمین را تیره گی شب فرا بگیرد و محال است که بار دیگر تیره گی و تاریکی شب هوا و فضا و همان قسمت از سطح زمین را فرا بگیرد و ادامه دهد.

و آیه بیان ملازمت خورشید با کره زمین و کره ماه منظومه آنست که هرگز از مدار مخصوص بخود خارج نخواهند شد و بر حرکت منتظم هر یک آثاری بخصوص ظاهر میشود و انتظام زندگی بشر نیز بر آنها استوار خواهد بود.

وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ:

هر یک از خورشید و کره زمین و ماه و هم چنین سایر کرات که منظومه شمسی را تشکیل میدهند و یا خارج از منظومه شمسی هستند در مدارهای مخصوص بهر یک در سیر و حرکت هستند.

و آیه آنها را تشبیه به کشتی‌های بی‌شمار نموده که در اقیانوس بیکران هر یک با امواج خروشان آن در حرکت است معذکک هیچیک از مدار مخصوص انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۱

بخود خارج نخواهند شد بشر نه بر فضا و جوّ زیاده بر تصور آن و نه بر تعداد و شماره کرات احاطه نیافته و نخواهد یافت.

و از نظر توحید افعالی پروردگار حرکت و سیر کرات در فضا را حرکت ارادی معرفی نموده و آنها را صاحبان ادراک و خرد خوانده اشاره بانقیاد و انتظام آنها است که هیچیک از کرات بی‌شمار در فضاء زیاده بر تصور کوچکترین انحرافی در حرکت آنان رخ نخواهد داد در صورتی که فاصله بسیاری از آنها از یکدیگر با سرعت نور و سال نوری سنجیده میشود.

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ:

از جمله آثار صفت توحید افعالی پروردگار آنستکه بشر را در کشتیهای مملو از جمعیت و از کالا در سطح دریاها در سیر و حرکت در میآورد و بسواحل اقطار میرساند و با کمال سهولت باقطار جهان از طریق دریاها عمیق و ژرف انتقال می‌یابد گرچه بر حسب ظاهر و جریان طبیعی کشتی از چوب و یا از سایر مواد و فلزات با خلقت آب سازش و تناسب دارد که در سطح دریا در حرکت درآیند همچنین بوسیله نیروی برق و کهرباء سرعت آن بغیر قیاس افزایش مییابد.

و محتمل است تعبیر نموده از نظر رحمت و رأفت پروردگار و نیز از لحاظ تدبیر بشر باشد که آنچه را از وسایل طبیعی و یا فنی بکار برد به سَرّی از اسرار نهفته در موجودات دست یافته و آنرا بکار برده و همچنین نیروی تفکر خود را در آن صرف نموده همه اشعه‌ای از نور غیبی و حامل آنها ساحت قدس کبریائی است این وسائط علل اعدادی و وسایل طبیعی هستند حامل حقیقی و حافظ و نگهبان همانا اراده کبریائی است.

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ:

از نظر توحید افعالی پروردگار هر گونه صنایع و ساخت و تصرف در اسباب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۲

طبیعی که بشر اختراع نماید و بکار برد استناد بشئون آفرینش دارد که در آن این خصیصه نهفته است و بشر با بکار بردن نیروی خدا داده خود پس از سالهای متمادی بدان پی برده مثلاً- با کشتی در اعماق دریاها راه می‌پیماید و همچنین سفینه‌های فضائی اختراع نماید پرواز نموده بکرات بالا سفر کند.

وَ إِن نَّشَأُ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ:

بیان توحید افعالی است که همه وسایل طبیعی که بشر بکار بندد علل اعدادی است و آنچه روح بخش و نیرو به صنع بشر میدمد همانا مشیت پروردگار است که چنانچه با همه وسایل مشیت او تعلق بیابد که غرض بآنها مترتب نشود هیچ وسیله‌ای نتوان بشر را از خطر و هلاکت مصون دارد و بسلامت او را بسر منزل مقصود برساند و چنانچه حکمت اقتضاء کند که وسایل را از تأثیر باز دارد هرگز یار و فریاد رسی نخواهد بود که آنان را از هلاکت نجات بخشد و از خطر غرق رهایی دهد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ:

تأکید در باره توحید است بشر بر حسب جریان طبیعی وسایلی بکار بندد و بتکاپو درآید و بمقصد برسد همه از نظر رحمت عمومی و گسترده است که در هر ذره‌ای نهاده و او را بسوی غرض و کمال سوق میدهد از جمله بشر که غرض از نظام خلقت است بر او منت نهد و باو توحید را بیاموزد تا به سپاس آن قیام نماید.

و منظور دیگر آنکه بر حسب حکم ازل ساحت کبریائی صحنه جهان را آماده برای آزمایش دقیق در باره هر یک از افراد بشر قرار داده و این حکم نافذ و مقتضی است که پیوسته او را حفظ و حراست فرماید و از خطرهای زیاده بر تصور و انتظار رهایی بخشد و او را هر لحظه مهلت دهد تا اینکه دوره فرصت و آزمایش یابد و هر لحظه در اثر حوادث و حرکات ارادی او را معرض امتحان دقیق قرار دهد و فرشتگان و نیروهای غیبی بر او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۳

بگمارد که او را بمقصد و هر سو که خواهد برساند تا سر و نهفته‌ای از او پنهان نماید همه ظهوری از مشیت کبریائی است که در باره هر یک معمول خواهد فرمود.

زیرا نظام اسباب چنین مقتضی است که بشر آنچه وسیله دارد بکار بندد تا بمقصد راه یابد و بدون وسیله هرگز حرکت صورت نگیرد ولی همه وسایل اعدادی هستند و روح و نیروی غیبی باسباب و علل تأثیر بخشد و به نتیجه برساند تنها مشیت قاهره است و همه وسایل درونی و ظاهری ظهوری از مشیت پروردگارانند نه آنکه مشیت او تابع وجود وسایل باشد بلکه آنچه را که مشیت بآن تعلق یافته بر حسب نظام اسباب و علل آن هر یک پس از دیگری تحقق مییابد معلول نیز بطور حتم و بر حسب نظام تحقق خواهد یافت کوتاه نظران معلول و اثر را پدیده علل و اسباب پندارند و اهل نظر آنرا ظهوری از معیشت پروردگار دانند که از پس پرده علل و اسباب خود نمائی نموده است و إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

اهل ایمان بطور نصیحت و تهدید به کفار و بیگانگان گویند که از آئین شرک و کفر بپرهیزید و از مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله خودداری نمائید و نیز بترسید از عقوبتی که پروردگار برای بیگانگان آماده فرموده و چنانچه هدایت و نصیحت را بپذیرند مورد رحمت و مغفرت قرار خواهید گرفت و رحمت و مغفرت پروردگار هر یک از شما را فرا خواهد گرفت.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ:

بیگانگان از نظر عناد پاسخ نداده هر یک از دلایل محسوس یگانگی پروردگار را مشاهده نمایند بدان توجه ننموده نادیده گرفته هم چنانکه آیات کریمه قرآنی که برای آنان خوانده می‌شود از نظر انس بفصاحت اعجاز آنرا تصدیق دارند ولی از نظر عناد از تصدیق و اقرار بآن امتناع می‌ورزند با این عناد روانی بطور حتم مستحق عقوبت و خلود در شقاوت خواهید بود و پیوسته از رحمت و مغفرت پروردگار بی‌بهره بوده و محکوم بخلود در شقاوت خواهند گشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۴

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ:

هم چنین بهر یک از بیگانگان گفته شود که پروردگار از آنچه بشما از نعمت و آسایش ارزانی فرموده به نیازمندان و تهیدستان انفاق نمائید زیرا پروردگار نعمتهای بسیاری را بطور امانت دسترس هر یک نهاده که خود بقدر حاجت استفاده نموده و قسمتی را به سایر افراد که نیاز دارند بدهید و از اداء حقوق نیازمندان امتناع می‌ورزید.

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ طَعِمُوا مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ:

بیگانگان در پاسخ اهل ایمان گویند چگونه ما اطعام نمائیم و نیاز تهیدستان را برآوریم در صورتی که پروردگار چنانچه می‌خواست که رفع نیاز و حاجت آنها را بنماید خود بآنها ارزانی میداشت و از مال و ثروت مقداری دسترس آنان میگذارد که اظهار حاجت دیگران ننمایند و نظر به این که پروردگار نخواسته و آنان را فقیر و تهیدست خواسته ما نیز از رفع حاجت آنان امتناع خواهیم نمود زیرا اراده پروردگار تخلف ناپذیر است چون رفع نیاز تهیدستان را نخواسته و گر نه مانند ما آنها را غنی و بی‌نیاز قرار میداد بر این

اساس ما نیز نمیتوانیم آنان را اطعام نمائیم و نیازهای آنها را بر آوریم.

بعبارت دیگر از جمله (أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ) استفهام انکاری استفاده میشود پاسخ آنان که ما هرگز نمیتوانیم تهیدستان را اطعام نمائیم زیرا چنانچه پروردگار غنا و بی‌نیازی آنان را خواسته بود خود آنان را بی‌نیاز مینمود و چون فقیر و نیازمند نموده ما نمیتوانیم آنان را بی‌نیاز نمائیم.

خلاصه برهان باطل و دلیل بی‌پایه بیگانگان آنستکه پروردگار در باره اعمال و افعال بشر دستوری از امر و یا نهی ندارد و تصمیمی اتخاذ نموده و چنانچه تصمیم اتخاذ نموده بود بطور ضرورت آنچه میخواست تحقق میافت از جمله غنا و بی‌نیازی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۵

فقره و تهیدستان است.

و غرض از این استدلال باطل آنستکه از جانب پروردگار رسولی اعزام نشده و بسوی بشر هرگز پیامبر و رسولی نفرستاده است و دین و شریعت و آئین و جانب پروردگار نسبت به بشر پیشنهاد نشده است.

پاسخ نظریه بیگانگان آنستکه پروردگار از نظر امتیاز وجودی که به بشر داده و باو روح دمیده و نیروی عاقله موهبت فرموده و زندگی او را بر اساس تعقل و تفکر و اندیشه قرار داده زندگی آنان را بر اساس اجتماع و تعاون و کمک و شرکت با یک دیگر نهاده است و لازم قطعی زندگی بر اساس تعقل ابدیت است.

از اینرو حساب جداگانه و سیره و روش جالب توجه در باره بشر اتخاذ فرموده و زیاده بر اراده تکوینی که پایه نظام یکنواخت جهان بر آن استوار است سنخ دیگری از اراده در باره بشر اتخاذ فرموده بنام اراده رهبری و ارشاد که بتوانند نظام زندگی خود را بر پایه اعلام و ارشادهای حکیمانه پروردگار بگذارند و گر نه زندگی اجتماع و تعقل و اندیشه آنان متزلزل و منقرض و رو بفساد خواهد گذارد و زندگی بشر پس از مرگ نیز بر اساس شقاوت و محرومیت از هر گونه نعمت و رحمت خواهد بود.

و خصوص اراده تشریحی و ارشادی است از نظر اینکه وابسته باختيار و خواست بشر است تخلف پذیر خواهد بود و اراده تشریحی و رهبری پروردگار با تمرد رو برو خواهد گشت هم چنانکه اهل ایمان فرمان پروردگار را بر حسب آیه به بیگانگان رسانیده با انکار و اعتذار رو برو شده‌اند بعدر و سخن بی‌پایه ای که چنانچه پروردگار رفع حاجت نیازمندان را خواسته بود بآن اقدام مینمود و چون نخواست ما نیز نمیتوانیم نیازهای آنان را بر آوریم.

خلاصه اراده پروردگار دو قسم است اراده نسبت بايجاد و آفرینش که بطور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۶

حتم و بدون قید و شرط است و هر قید و شرطی باشد از شئون خواسته و تشخیصات آن شناخته میشود.

و قسم دیگر اراده تشریحی در باره هدایت و رهبری و سوق بشر بسوی کمال حقیقی است و برنامه سیر سلوک و حرکت جوهری است که نهفته و آنچه در فطرت و کمون او نهاده شده بعرضه ظهور در آورد بدون اینکه الزام و یا اجباری در میان باشد.

از این نظر براساس خواسته و اختیار بشر اراده پروردگار اطاعت و یا عصیان پذیر میباشد.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

با اینکه اهل ایمان سخنان مبنی بر ارشاد به بیگانگان گفته که قسمتی از مال خود را به بینوایان بدهند و نیاز آنان را رفع نمایند بمنظور جلب نظر آنان که اصلاح و ائتلاف طبقات تهیدستان با سرمایه داران پایه گذاری شود بیگانگان این نصیحت را ضلالت و گمراهی پنداشته این چنین روح پلید هرگز اصلاح پذیر نبوده و سیرت آن غضب پروردگار و آتش دوزخ است و هرگز صفاء نخواهد یافت از نظر اینکه انقلاب و محال است.

در تفسیر مجمع است از امام علی بن الحسین زین العابدین و امام ابی جعفر و جعفر الصادق علیهم السلام روایت شده که آیه (لمستقر لها) را لا مستقر لها بنصب راء خوانده‌اند.

در کتاب در منثور باسنادی چند از ابی ذر روایت نموده که سؤال نمودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از آیه و الشمس تجری لمستقر لها فرمود مقر و مستقر آن زیر عرش است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۷

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود پروردگار خورشید را قبل از کره ماه آفرید و نیز نور را قبل از ظلمت خلق نموده است.

در تفسیر مجمع در باره آیه و إِذَا قِيلَ لَهُمِ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ حَلَبِي روایت نموده از امام صادق علیه السلام فرمود مفاد آیه آنستکه به پرهیزید از گناهان که بجا آورده‌اید و از عقوبت آنها که در انتظار شما است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵] ص: ۳۸۸

اشاره

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لَا- تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَّكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلاً مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَ امْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۰

شرح ص: ۳۹۰

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان پیوسته در مقام تکذیب عالم قیامت گویند چه وقت اجراء خواهد شد و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در دعوی خود صادق بود به آنچه ما را به آن تهدید می‌نماید بموقع اجراء می‌گذارد و ما را عقوبت فرا می‌گرفت.

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ:

پاسخ و مبنی بر تهدید بت پرستان است که در انتظار آن باشند که لحظه‌ای یک صیحه آسمانی پدید آید آنان را بهلاکت افکند در حالی که در باره امور دنیا سرگرم مخاصمه و زد و خورد با یکدیگر باشند، کنایه از اینکه هلاکت آنان لحظه‌ای است که در آستانه مرگ در آیند و یخصمون در اصل یخصمون است.

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ:

جمله تفریع است در انتظار آنند که عقوبت آنچنان آنان را فرا بگیرد که فرصت آنرا نداشته که در باره امور دنیا بخویشان خود توصیه و سفارش نمایند، همچنین بمنازل خودشان باز گردند، بلکه ناگهان عقوبت پروردگار همه آنان را یکباره فرا بگیرد و

لحظه‌ای به آنان مهلت نخواهد داد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۱

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ:

بیان پایان عالم برزخ است که چنانچه نفخه صور بار اول پدید آمد ناگهان همه آنان از قبورشان با شتاب برخاسته با وحشت بسوی آفریدگار سوق داده و رهسپار شوند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا:

از نظر اینکه بیگانگان عالم قیامت را در دنیا تکذیب می‌نمودند و در روان آنان رسوخ نموده، هنگامیکه از قبور برخیزند با کمال ترس و وحشت گویند کی ما را برانگیخت و بسوی عقوبت دوزخ سوق میدهد با اینکه در عالم برزخ نیز دچار عقوبتهای مثالی بوده که کوه‌ها نیز توان آنها را ندارد و زیاده بر تصور است.

هنگامیکه سر از قبر آورند گویند کی ما را از خواب برانگیخت، این گفتار وحشت آمیز از نظر آنستکه از عقوبتهای مثالی بعالم محشر سوق داده می‌شوند که عقوبتهای آن قابل قیاس بعالم برزخ و مثال نیست بلکه از نزدیک دوزخ را مشاهده می‌نمایند.

بدین جهت عقوبتهای گذشته بنظر آنان آسانتر آمده قدم به صحنه شهود نهاده زیاده عقوبتها را می‌چشند.

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ:

بیگانگان با مشاهده دوزخ نیروی خود را از دست داده از نظر تملق در مقام تصدیق برآیند، گویند این قیامت است که پروردگار ما را به آن تهدید می‌فرمود و تعبیر به صفت رحمن نیز شاهد آنستکه این سخن را از نظر تملق گویند با اینکه بطور حتم و شهود مأیوس از رحمت و آمرزش هستند و فقط از نظر اظهار مذلت و خواری نیروی عناد درونی خود را پنهان داشته‌اند ولی اظهار ایمان و تصدیق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۲

در آن عالم سودی برای آنان نخواهد داشت زیرا ایمان در عالم دنیا که زمان فرصت و آزمایش و عمل و اختیار است فائده دارد و در عالم قیامت هنگام جزاء و ظهور سیرت کفر و قبایح اعمال آنها است و ایمان در آن عالم که بطور شهود است بمنظور فرار از عقوبت بوده سودی نخواهد داشت.

وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ:

با اینکه در عالم دنیا پیوسته در مقام انکار دعوت رسولان بوده و در روان آنان نیز رسوخ داشته ولی از نظر اظهار مذلت و خواری انکار و عناد درونی خود را با رسولان پنهان نموده بظاهر اظهار ایمان می‌نمایند و دعوت و سخن رسولان را تصدیق خواهند نمود در صورتی که به حقیقت مکر و حيله ای است که بکار می‌برند از نظر اینکه رذیله مکر و حيله نیز در قلوب آنان در دنیا رسوخ داشته، در این عالم که سرایر آشکار است، آنرا بکار می‌برند.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ:

از هنگامی که کافران و بیگانگان از قبور برانگیخته شوند تا اینکه به پیشگاه کبریائی سوق داده و جلب شوند مانند صیحه‌ای ماند که مهیب و وحشت را زیاده بر تصور ولی اندک زمان بطول می‌انجامد و بطور ناگهانی به آنان رخ میدهد.

بدیهی است در باره کفار و بیگانگان بطور دسته جمعی برای حضور به پیشگاه کبریائی بطور ناگهانی با وحشت زیاده بر تصور رخ میدهد و سخت‌ترین مقاماتی است که برای آنان رو آورده است.

و تعبیر بکلمه لدینا نیز شاهد آنستکه مواجه با غضب کبریائی خواهند بود فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا:

جمله تفریع و بیان آنستکه صحنه قیامت عالم شهود و عدل است و هرگز ظلم و ستم بر کفار و حکم محکومیت زیاده بر استحقاق

آنان امکان ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۳

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان و تفسیر نظام عدل است از نظر اینکه انکار قلبی و کفر بیگانگان آشکار شده و همچنین گناهان و اعمال آنان که بر پایه شرک و کفر و عناد از آنان صادر شده بدینوسیله سیرت تیره و ظلمانی خود را کسب نموده در عالم قیامت همه آنها بظهور میرسد و در عالم برزخ نیز کفر و انکار قلبی و ناسپاسی آنان و همچنین گناهان بطور تمثیل ظهور داشته و در عالم قیامت بظهور حقیقی خواهد رسید و سیرت کفر آنان شعله‌های آتشین است که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت.

همچنین سیرت هر یک از اعمال آنان که بر پایه کفر و شرک بوده بطور تجسم و وحشت‌زا و بصورت عقوبت ظهور می‌نماید. و بعبارت دیگر از نظر اینکه عمل اختیاری حرکت جوهری است که سیرت و کمون و خواسته خود را آشکار می‌نماید و در نظام خارج آنرا بمرحله کمال و رشد میرساند و روح پلید و روان خود را در جهت بعد از رحمت به نصاب و کمال میرساند بر این اساس همه اعمال اختیاری بیگانه اظهار عناد و ناسپاسی نسبت به نعمتهای بی‌شمار کبریائی خواهد بود.

و هر لحظه زندگی خود را بر اساس کفران نعمت و عناد با ساحت پروردگار بسر برده و روح معاند خود را به مرحله ظهور و نصاب رسانیده و آتش عناد در روح او نسبت به آفریدگار بطور پنهان هر لحظه شعله‌ور است این چنین روح پلید که سیرت آن در عالم قیامت بنصاب رسد، بصورت آتش دوزخ از درون او ظاهر شده اعضاء و جوارح او را فرا خواهد گرفت، همچنانکه در دنیا عناد و ناسپاسی او همه اعضاء و جوارح او را فرا گرفته و به اعمال اختیاری تمرد و مبارزه خود را با ساحت پروردگار آشکار می‌نمود.

و بعبارت دیگر نظر به اینکه عمل اختیاری بشر که حرکت ذاتی و ظهور کمون انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۴ است با جزاء و رشد عمل تناسب ذاتی دارند، یعنی جزاء در عالم قیامت رشد و کمال عمل جوارحی است مانند ساق درخت و ثمره آن و یا مانند مثال و حقیقت آن از این رو در باره وحدت و اتحاد آندو شک و تردید نخواهد بود، و همچنین لازم ذاتی عناد و مبارزه با پروردگار محرومیت ذاتی و آتش روانی است که اعضاء و جوارح را در قیامت فرا میگیرد، همچنانکه در دنیا عناد و مبارزه قلبی اعضاء را فرا گرفته با جوارح خود نیز بمبارزه برخاسته است.

گفته شده ظاهر آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) نفس اعمال نکوهیده و گناهان بیگانگان در قیامت سبب جزاء و کیفر آنان خواهد بود.

پاسخ آنستکه اعمال نکوهیده در دنیا عبارت از حرکات ارادی و سیر وجودی و ذاتی است از زمان صدور تا عالم قیامت که عوالمی را پشت سر نهاده لا محاله رشد نموده و صورت و سیرت قبیح تری یافته و محال است بطور استثناء از نظام حرکت و رشد خارج باشد ولی از نظر تناسب ذاتی که میان عمل اختیاری گناه یا کیفر و عقوبت وجود دارد، گفته می‌شود نفس اعمال نکوهیده بیگانگان سبب کیفر و عقوبت آنان در قیامت خواهد بود.

خلاصه شرک و کفر و عمل نکوهیده که شعار آن شرک است پس از صدور از بیگانه رو به رشد و ظهور خواهد گذارد و بصورت نکوهیده تری در قیامت ظهور خواهد داشت ولی از نظر وحدت و اتحاد حقیقی آندو با یکدیگر گفته می‌شود که نفس اعمال و گناهان بصورت جزاء و کیفر خواهد درآمد.

با توجه به اینکه گناهان و اعمال اختیاری بیگانگان سیر وجودی و محرومیت ذاتی از رحمت است چگونه از حرکت و رشد بی بهره خواهد بود.

گفته شده آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) بیان جزاء اشقیاء و سعءاء است و هر دو را شامل می‌شود مبنی بر اینکه بر عقوبت اشقیاء افزوده نخواهد شد همچنین از اجر و ثواب سعءاء نیز کسر و کاسته نخواهد شد.

و ظاهر آنستکه آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) نظر به چگونگی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۵ عقوبت اشقیاء دارد به این که وسیله کیفر همان گناهان است، در این صورت ظلم و ستم مفهوم ندارد.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَاهُونَ:

ظاهر آیه در باره سعده است که نظری به صحنه قیامت ندارد و استفاده می‌شود از صحنه قیامت با اطمینان خاطر بفضل پروردگار گذر نموده و به مقصد رسیده‌اند، این نیز شاهد آنستکه آیه متصله اختصاص به اشقیاء دارد و نظری به سعده ندارد.

هُمَّ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكُونُونَ:

اهل ایمان پرهیزکار با همسران خود چه بر حسب روایات همسران در دنیا و با آنان که از حور عین برای آنان مقرر شده بر اریکه‌ها تکیه زده در سایه درختان متنعم خواهند بود.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ:

برای آنان از هرگونه میوه‌ها و وسائل لذت و آسایش آماده خواهد بود و نیز برای آنان از آنچه خواسته و تمنا نمایند فراهم خواهد بود و محتمل است مفاد آیه مانند آیه لهم ما یشاؤون که اراده مطلقه باشد که هر چه را بخواهند و اراده نمایند آماده شده و پدید بیاید.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ:

تقدیر جمله سلام علیکم مبنی بر صدور اعلام سلام از ساحت کبریائی است و قولا مفعول مطلق برای فعل مقدر است. و صدور اسلام مبنی بر انشاء و موهبت سلم و صفاء از هر ناگواری است و ذکر دو صفت نیز مبنی بر اعلام رحمت و امن بطور دائم است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۶

وَ اَمْتَاؤُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ:

خطاب توبیخ آمیز صادر میشود مبنی بر اینکه اشقیاء و بیگانگان از صف سعده و اهل ایمان بیرون روند، همچنانکه بر حسب سیر امتیاز ذاتی دارند.

محتمل است خطاب تکوینی باشد که صحنه قیامت هنگامی است که سیرت تیره و پلید اشقیاء بظهور میرسد و امتیاز ذاتی و وجودی از سعده و اهل ایمان خواهند داشت.

أَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ:

آیه مبنی بر توبیخ اشقیاء و بیگانگان است که از طریق رسولان بهر یک از شما اعلام نمودیم که از خواسته شیطان پیروی ننمائید و خطاب به بنی آدم از نظر آنستکه در اثر امر پروردگار که فرشتگان برای آدم سجده نمایند که تمثلی از اقرار بفضیلت آدم ابو البشر و رسولان از فرشتگان می‌باشد.

و نیز نظر به اینکه شیطان از سجده به آدم تمرد نمود و رانده از رحمت پروردگار گردید و در مقام مبارزه و احتجاج با ساحت کبریائی برآمد و سوگند یاد نمود که آنچه نیرو در اختیار دارد بکار بندد، افراد بشر را هم آئین خود نماید از این نظر بشر باید از القائات و نیرنگهای شیطانی احتراز نماید زیرا همه به ضرر و زیان او خواهد بود.

عهد و پیمان پروردگار با هر یک از افراد بشر در هر یک از عوالم صورت گرفته و به اقتضاء همان عالم بوده که آغاز آن عالم ذر و صدور خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) باشد و از جمله از طریق خود و اعلام رسولان است که پیوسته یادآوری می‌نمودند.

وَ اَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

بیان و شرح عهد و پیمان است که از بشر گرفته شده که تنها ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۷

مستحق پرستش است از نظر اینکه همه موجودات را او آفریده و در باره هر یک از ریز و کلان آنها تدبیر می‌نماید و آنها را بکمال منظور می‌رساند و سوق میدهد و از نظر اینکه بشر را آفریده و طریق سعادت و هدایت را به او تعلیم نموده، شایسته پرستش است و بشر به سپاس نعمتهای پروردگار باید قیام نماید و همانطور که بشر عبودیت تکوینی و ذاتی دارد بر طبق آن نیز باید قیام بسپاس و اظهار عبودیت ارادی بنماید و طریق سیر و سلوک بشر که بسعادت رسد و در کمون او آنچه بودیعت نهاده شده بعرضه ظهور و

فعلیت در آورد و بکمال برسد باید قیام بوظائف سپاسگزاری نماید.

بعبارت دیگر از صحنه ازل و صدور خطاب (الست بریکم) ساحت کبریائی تصمیم گرفت که سلسله بشر را بطور کاروان بسیر و حرکت در آورد و عوالمی را وارد شده بگذرانند و پشت سر گذارد و همه افراد از اولین و آخرین را در صلب آدم (ع) نهاد و از طریق اصلاب و ارحام کاروان بشریت را براه انداخت و در طول مدت لحظه‌ای جز انقیاد نسبت بکبریائی شعاری نداشته و پیوسته محض عبودیت و انقیاد ذاتی خود را ارائه داده و عوالمی را بدین منوال پیموده و با حسن تدبیر پروردگار بصحنه آزمایش قدم نهاده.

شایسته است که طبق انقیاد ذاتی و اطاعت وجودی این صحنه که یکی از منازل است که هر یک از افراد سهم بسزائی از شخصیت و سرنوشت ساز داشته بگذارند تا انقیاد ارادی این صحنه آزمایش را بپایان رساند و طریقه فطرت که در کمون او بودیعت نهاده آنرا بظهور در آورد و مقامی از انسانیت که صراط مستقیم است پیماید و در نتیجه با حرکات روانی و جوارحی خود سیرت و ذات و ذاتیات خود را بعرصه ظهور در آورد و مسطوره‌ای از صفات کبریائی گردد و خود را نمونه‌ای از قدرت لا یزالی بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) برای همیشه ارائه دهد.

جهان هستی بر حسب نظام حرکت و تحول رهگذری است که بشر در اثر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۸ سیر کمالی خود از طریق عقیده و خوی و کردار آنچه در کمون و فطرت او نهاده شده بظهور و فعلیت در آورد و بمقامی از انسانیت نائل شود بساحت کبریائی و صفات او تشبیه یابد آنگاه بجهان دیگر و کاملتر انتقال خواهد یافت و اتقان تدبیر پروردگار به تفصیل و تغییر است به این که سرتاسر جهان پهناور هستی را سوق دهد و بصورت جهان ثابت و مستقر در آورد.

و چنانچه تفصیل بر همه اجزاء و مجموع جهان فرمانروا باشد بطریق اولی در باره بشر که غرض اصلی از خلقت اند شرح و تفصیل و تفریقی مقرر خواهد داشت به این که نهایت سیر تعالی و ارتقاء بشر بانستکه به لقاء کبریائی و به پیشگاه او حضور یابد و در جوار رحمت و فضل بی دریغ کبریائی او برای همیشه سکونت گزیند.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر توییح افراد فرومایه است با این عهد و پیمان پی در پی که هر لحظه‌ای یادآوری شده که از القائنات شیطانی فریفته نشوید زیرا بر اساس اظهار دشمنی است که در باره بشر بکار میرود و بر نیروی تعقل و خرد پیروان خود پرده می‌افکند باز گروهی بیشمار از نظر سنخیتی که خود با القائنات و نیرنگهای شیطانی دارند پذیرفته و محکوم خواسته او شده‌اند.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

از نظر اینکه آیات در مقام بیان سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت است که اشاره بدوزخ می‌شود که پیوسته وسیله تهدید بوده و آنرا انکار می‌نمودند و در حقیقت از مسئولیت خود بر خلاف خود سرباز زده و حسن و قبح و نیک و بد و زشت و زیبای اعمال و رفتار خود را نادیده گرفته و انکار می‌نمودند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۹

اَضَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ:

خطاب به بیگانگان است که نتیجه شرک و عناد با پروردگار و انکار مسئولیت و سیرت ناسپاسی در برابر نعمتها ملازمت و خلود در دوزخ خواهد بود و محتمل است خطاب تکوین باشد و بموقع اجراء گذارده شود.

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ:

با حرف سببیه و جمله موصول و ناقص شاهد بر کفران نعمت بطور دائم است که کفر و شرک در روان آنان رسوخ داشته و سیرت آن خلود در شقاوت و دوزخ خواهد بود.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

عالم قیامت صحنه‌ای است که بشر به پیشگاه ساحت کبریائی احضار میشوند از جمله در باره بیگانگان که در دنیا به سخنان دروغ و بیهوده خوی گرفته‌اند باید بگفتار و سخنان آنها پایان داده شود زیرا نمی‌توانند از کذب و مغالطه که به آن خوی گرفته تغییر دهند و اعضاء و جوارح آنان که در دنیا کارهایی را انجام داده به شهادت بآنها قیام می‌نمایند و هر یک از اعضاء و جوارح کافران نیروی حس و ادراک آنان بظهور رسیده و هر یک قیام بآداء شهادت و بصدق گفتار اقدام می‌نمایند و هر حرکت و عملی را که در دنیا انجام داده بطور تمثل و تجسم آنرا ارائه میدهند.

و از جمله یکسبون که تعبیر بکسب نموده و نیز به فاعل صاحب ادراک و خرد نسبت داده استفاده می‌شود. هر یک از اعضاء و جوارح که اعمال و حرکات و کارهایی را انجام داده با نیروی حس بوده و بیاد دارد و زائل و نابود نشده، بلکه هر عضوی حرکات و اعمال خود را ذخیره نموده و واجد آنها می‌باشد و از طریق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۰ آن حرکات و اعمال خود را یافته‌اند و بالاخره عمل اختیاری صادر از هر یک از اعضاء حد وجودی عضو و نیز سیر وجود هر وجودی فاعل مختار می‌باشد.

همانطور که روح در باره انجام عمل اختیاری نیروی تدبیر و احاطه خود را بکار میبرد و هر یک از اعضاء خود را بحرکت درمی‌آورد مانند شعاعی که بهر یک بتابد، بر این اساس هر عضوی در اجراء عمل و حرکت خود سهمی از اراده و تدبیر خواهد داشت.

و نیز از نظر اتحاد حقیقی که میان روح و اعضاء و جوارح نیروی عمل است لازمه آن آنستکه روح مجرد بمرتبه هر یک از حواس ظاهری تنزل نموده و ظاهر شده بر این اساس فعل صادر از هر عضوی مستند بروح و نیز به آن عضو خواهد بود و نسبت روح با بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن نیز بطور اعداد خواهد بود. از این رو بر حسب تحلیل هر عضو نسبت به حرکت و عمل خود، دارای ادراک و احساس بوده و در صحنه قیامت نیز رشد و ظهور بیشتری خواهد نمود.

با توجه به اینکه هر یک از نیروی ظاهری محدود و مباین با نیروی دیگری است مثلاً نیروی شنوایی هرگز از بینایی استفاده نتوان نمود، فقط روح است که سر چشمه نیروها است و از طریق هر عضوی می‌تواند استفاده مخصوص داشته باشد.

و نیز با توجه به این که در آیه تکلم و گفتار دست‌ها و همچنین شهادت ارجل را بر ضرر بیگانگان ذکر نموده بر حسب نظام کامل همان نشئه و همان محضر است و از مقوله سخن و گفتار و شهادت در دنیا نخواهد بود، زیرا سخن و اظهار ما فی ضمیر بوسیله گفتار از خصایص بشر در این نظام است و در عوالم دیگر بصورت و مرتبه کاملتری خواهد بود که متناسب همان نشئه میباشد.

بدیهی است هر یک از اعضاء و جوارح بیگانگان در صحنه قیامت در باره اقرار و آداء شهادت بکار خود بطور اجبار و الجاء می‌باشد و منافاتی با نفوذ شهادت و اقرار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۱

آنان نخواهد داشت زیرا بحقیقت اقرار و شهادت است و بر آن ستره نبوده و پنهان نخواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً) فرمود این جریان در آخر زمان است، صحنه‌ای پدید می‌آید در حالیکه مردم در بازارها مشغول مخاصمه و زد و خورد هستند ناگهان همه آنها می‌میرند و هیچیک از آنان بمنزل خود برنمیگردند و وصیت نیز نمی‌توانند بنمایند، این است مفاد آیه (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ).

در تفسیر مجمع در حدیث است قیامت گسترده و بر پا می‌شود در حالیکه مردم لباس خودشان را پوشیده مشغول خرید و فروش هستند ناگهان قیامت گسترده می‌شود چه بسا مردم لقمه را خواهند بدهان گذارد و چه بسا شخصی حوض خود را از آب مملو نموده که حیوانات خود را سیر آب نماید، ناگهان قیامت برپا شود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) فرمود از قبور.

در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) فرموده مردم در قبور هستند هنگامیکه

برخیزند گمان کنند که خواب بوده‌اند گویند (یا وَيُلْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) فرشتگان گویند این همان وعده پروردگار و نیز رسولان راست گفته‌اند.

در کتاب کافی بسندی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود أبو ذر رحمه الله می‌گفت در ضمن خطبه‌ای به این که میان موت و قیامت جز خوابی نیست که انسان بخوابد و سپس بیدار گردد.

در تفسیر قمی است در مورد آیه (إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكُهُونَ) فرمود با همسران خود ملاحظه می‌نمایند. در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونُونَ) فرمود ارئیک سریرها است که در اتاقها می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۲

در تفسیر قمی است در باره آیه (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) فرمود سلام از پروردگار همانا امان است و آیه (وَ اَمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) فرمود هنگامی که پروردگار همه خلائق را در صحنه قیامت احضار فرماید، مردم بر پا ایستاده تا اینکه عرق آنها را فرا می‌گیرد، ندا کنند بار پروردگار را به نامه اعمال ما رسیدگی فرما، گرچه ما را بسوی دوزخ بفرستی.

فرمود آنگاه پروردگار بادهائی را پدید آورد و میان آنان فاصله شود و منادی ندا کند (وَ اَمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) سپس امتیاز می‌یابد و گناهکاران و کفار در دوزخ می‌روند و هر که در قلب او ایمان ثابت باشد بسوی بهشت روانه می‌شود.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر ابی جعفر علیه السلام در حدیثی فرمود هرگز جوارح به ضرر مؤمنی شهادت نمی‌دهد بلکه فقط جوارح اهل کفر که مستحق عقوبت هستند بضرر بیگانگان گواهی میدهند.

و اما مؤمن کتاب او بدست راست او داده می‌شود و آیه فرمود (فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا).

در تفسیر عیاشی از مسعدة بن صدقه از امام جعفر بن محمد از جد بزرگوارش سلام الله عليهم فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای هول و اضطراب روز قیامت را بیان می‌نمود فرمود پروردگار بر دهانها لگام می‌گذارد و هرگز نمی‌توانند سخن بگویند و دست‌ها به سخن می‌آیند و ارجل و پاها نیز گواهی میدهند و جلود و پوست بدن و بشره نیز به آنچه رفتار نموده گواهی میدهد و دیگر هیچ سرگذشتی را نمی‌توانند پنهان نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۳

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۸۳] ص: ۴۰۳

اشاره

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ (۶۶) وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتِبِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِصْيًا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷) وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَشْتَرِطِعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵)

فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۶) أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعُظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۵

شرح ص: ۴۰۵

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است که نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار تکذیب و انکار می‌نمایند که چنانچه بفرص مشیت تعلق بیابد هر آینه نیروی بینائی را از آنان سلب خواهیم نمود و چنانچه سبقت نمایند که طریقه خدا پرستی را بیابند و بدست آورند نتوانند از نظر اقتضاء ذاتی و خبث باطنی آنان از هدایت محروم و بی‌بهره نموده چنانچه در مقام طلب حق بر آیند نتوانند حق را بیابند با اینکه بینائی قلب از آنان سلب شده هرگز حق و حقیقت را امتیاز نداده و هدایت نخواهند یافت.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ:

و نیز مبنی بر تهدید بیگانگان است چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که که آنان را مسخ نماید و صورت و هیئت آنان را تغییر دهد و نوع دیگری از عقوبت در باره آنان اجراء نماید مانند اینکه آنان را بصورت میمون و خوک در آوریم همچنانکه در باره بعضی دیگر اجراء نمودیم نتوانند بمبارزه خود ادامه دهند و نیز نتوانند بصورت اولیه خود باز گردند.

و جمله علی مکانتهم بیان آنستکه بدون اینکه نیاز به تغییر مکان داشته باشد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۶

همان لحظه صورت و سیرت آنان را تغییر داده و بصورت حیوانی مهیب و کریه المنظر آنان را در آوریم.

و محتمل است مفاد آن باشد نتوانند با صورت مسخ شده بسوی مقاصد خود روانه شده و بکار خود ادامه دهند و نیز نتوانند بمنازل خود باز گردند زیرا از صورت بشریت خارج شده‌اند.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ:

هر که را عمر و زندگی زیاده بر متعارف دهد قوای بدنی او کاسته شده و چنانچه از طریق طول عمر در خلقت بشر نواقص رخ دهد و آنچه را که پروردگار به او داده بتدریج در اثر طول عمر از او بستاند همچنین می‌تواند کمترین لحظه‌ای او را مسخ نماید و بصورت منکر و یا حیوان عجیب الخلقه در آورد! أَفَلَا يَعْقِلُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونه در باره قدرت پروردگار تفکر نموده و نمی‌اندیشند.

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ:

آیه در مقام اظهار منت بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز به ساحت او از آنچه بیگانگان نسبت ناسزا دهند پروردگار هرگز باو افسانه سرائی نیاموخته به این که معانی چندی را بصورت افسانه و تخیل در آورد که مورد پسند کوتاه نظران گردد و همچنین مقام رسول منزله از آنستکه سخنان او بر اساس افسانه باشد و کلام شعری مبنی بر تکلیف و نظر بوزن و قافیه دارد گرچه از نظر حقیقت بر اساس متکی نباشد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ:

آنچه از آیات کریمه قرآنی به او آموخته بطور موهبت وجودی است و او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۷

حقایق و معارف الهی را فهمیده و یافته است و آیات قرآنی را بوسیله آئین وحی باو نازل نموده و شاهد بر اعجاز آنست.

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ:

غرض از نزول آیات قرآنی آنستکه کسانی که حیات و نیروی تعقل و تفکر دارند آنان را بتوحید دعوت نماید زیرا در اثر نیروی خرد

اقتضاء پذیرش را دارند و در اثر انقیاد به آنان حیات حقیقی میدمد و گروهی که در مقام انکار برمی آیند آنان را از عقوبت پروردگار تهدید نماید و حجت را بر هر یک از آنان تمام نموده با اینکه نمی‌خواهند حقایق را بفهمند و در نتیجه اجرای عقوبت بر آنان شایسته خواهد بود.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ:

از جمله آثار فعل توحید پروردگار آنستکه بفضل خود حیوانات بهره‌دار را آفریده بدون اینکه بشر در باره آفرینش آنها وساطت و یا دخالت و یا شرکت داشته باشند و از نظر حفظ نظام حیوانات بهره‌دار را در حیطه تصرف و ملک مردم در آورده و سبب حشمت و جاه آنان قرار داده و از جمله مال و منال و ثروت و وسائل زندگی عموم شمرده میشوند.

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ:

از جمله آثار توحید فعل آنستکه حیوانات بهره‌دار را بر حسب خلقت ذلیل و منقاد آفریده و آنها را برای بشر مسخر قرار داده و هرگز در برابر بشر تمرد نداشته و از خود استقلالی نخواهند داشت و نیز هر گونه عوائد و نفع داشته باشند بشر بتواند از آنها استفاده نمایند از جمله سواری و حمل اثقال و باربری و همچنین از فصیل و از زاده و از شیر و گوشت آنها برای غذای لذیذ مصرف نمایند از جمله منافع آنها پشم و کرک و مو و گوشت و شیر و پوست است که قسمتی از اقتصاد عمومی را پایه‌گذاری می‌نمایند. انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۸

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

برای حیوانات منافع و عوائدی بر حسب آفرینش قرار داده و غرض اصلی استفاده و آسایش بشر است و در سهولت زندگی آنان نهایت تأثیر را خواهند داشت.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر توییخ است چگونه نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده نادیده گرفته و به آنها توجه ننموده و به سپاس آنها قیام نمی‌نماید زیرا خلقت حیوانات بهره‌دار اهلی رکنی از آسایش بشر را تأمین می‌نماید.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ:

بیگانگان از نظر عدم توجه به نعمتها که پروردگار به رایگان دسترس آنان نهاده و بسپاس آنها قیام نمی‌نمایند از جمله استفاده از حیوانات بهره‌دار است و از نظر کفران نعمت معبود خیالی انتخاب می‌نمایند که آنان را در زندگی کمک و یاری دهند چنین پندارند که هر چه را بسمت معبودیت برگزینند می‌توان از طریق عبادت و پرستش آنها منافی را بدست آورند و ضررهائی را از خود دفع نمایند.

در صورتی که سخت در اشتباهند زیرا معبودی که فاقد حس و شعور است اثری بر آنان مترتب نخواهد بود و اظهار حاجت و انقیاد و پرستش مردم را نیز ادراک نمی‌نمایند.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ:

معبود خیالی هرگز قدرت کمک و یاری ندارند بلکه مردم خود را پیرو و از جمله سپاه معبود خود معرفی می‌نمایند ناگزیر به

پیشگاه کبریائی احضار شده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۹

و مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت.

فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ:

جمله تفریع روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تسلیت خاطر او است که از رفتار و سخنان کفر آمیز بیگانگان افسرده خاطر مباش زیرا آنچه را که پرستش نمایند و بسمت معبود خود قرار دهند بیهوده است و هرگز اثر و فائده‌ای بر آنها مترتب

نخواهد شد جز اینکه خودشان را پیرو و سپاه معبود خود معرفی می‌نمایند پروردگار هرگز از اندیشه و عناد آنان غافل نخواهد بود و آنان را با معبود و خدایان خیالی خودشان احضار فرموده بعقوبت دائم محکوم خواهد فرمود.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ:

آیه مبنی بر احتجاج بانستکه خلقت بشر و تحولاتی که بر او رخ میدهد مقتضی آنستکه در عالم قیامت نیز بار دیگر حیات به او افاضه شود.

آیه استفهام تقدیر و تعجب است و رؤیت بمعنای علم و شهود است به این که انسان در اثر آمیزش ماده تناسلی مرد بنام (نطفه) که به رحم زن انتقال می‌یابد تحولاتی بر آن رخ میدهد از صورت نطفه منتقل به علقه خون بسته می‌شود و سپس بصورت مضغه مانند گوشت جویده و سپس بصورت استخوان و پس از این که هیكل اعضاء و جوارح صورت گرفته نیروی روح به آن دمیده شده و متحد با نیروی نباتی اعضاء و جوارح می‌شود.

فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ:

جمله تفریع با تذکر اینکه انسان از ماده قدر بطور بدهات آفریده شده ولی از نظر نخوت و خودستائی قذارت و پستی خود را فراموش نموده در مقام انکار توحید فعل پروردگار برمی‌آید و بمبارزه برخاسته بنای مجادله را می‌گذارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۰

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ:

در مقام اعتراض برآمده و تهدید رسول صلی الله علیه و آله و اخبار آیات قرآنی را بی-اساس و افسانه خوانده از نظر اینکه خلقت خود را فراموش نموده که از ماده تناسلی قدر در رحم پدید آمده و آفریده شده و بطور بدهات هر خردمند این حقیقت را تصدیق دارد و قابل انکار نیست در صورتی که پروردگار از ماده تناسلی بشر را بیافریند چگونه خردمند در باره خلق و ایجاد بشر بار دیگر در صحنه قیامت می‌تواند انکار نماید.

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ:

بیگانه در مقام اعتراض برآمده گوید چگونه استخوانهای پوسیده را میتوان بار دیگر حیات دمید و زنده نمود.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در پاسخ اعتراض آنان بگو، اولین بار پروردگار استخوان و سایر اعضاء و جوارح بشر را در دوره جنین می‌آفریند و ماده تناسلی قدر و کثیف را بتدریج بصورت اسکلت و اعضاء درونی و بیرونی در می‌آورد می‌تواند به همین قیاس خاک بدن و استخوان و هر یک از اعضاء را بار دیگر بیافریند و نسبت به خلقت چنین تعبیر بانشاء نموده. از نظر اینکه بی سابقه بوده و آغاز خلقت استخوان و اعضاء جنین است و در صحنه قیامت تعبیر باحیاء نموده از نظر اینکه همه اعضاء و جوارح و استخوان بشر مرده و خاک آنها دارای مرتبه‌ای از حیات بوده و همه اعضاء و جوارح در صحنه قیامت دارای ادراک و شعور خواهند بود.

همچنانکه آیه فرمود (وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) پایه جهان آخرت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۱

بر حیات و ادراک نهاده شده و کمال و رشد هستی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود قائل این مثل و اعتراض مبنی بر انکار روز قیامت اُبی بن خلف بوده است.

و نیز گفته شده عاص بن وائل سهمی است. و نیز گفته شده امیه بن خلف بوده که اولین بار اعتراض نموده پروردگار نیز پاسخ آنرا فرموده است.

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ:

بیان توحید فعل است که پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد به آنچه می‌آفریند و موجود خارجی مقامی از علم و شهود پروردگار است همه اعضاء و جوارح مردگان که بصورت خاک در آمده صورت اصلی آنها به نزد کبریائی حاضر است در آستانه قیامت پروردگار ذرات خاک بدن هر یک از اموات از اولین و آخرین را گرد آورده و از اقطار جهان همه اجزاء بدن هر یک از مردگان با جاذبه روح خاک بدن عنصری خود را جذب می‌نماید، باذن پروردگار بار دیگر بهر یک از ذرات خاک بدن هر یک بصورت امثال اعضاء سابق و جوارح خواهند در آمد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار مبنی بر ذکر مثال و رفع استبعاد و تقریب بذهن است باینکه چگونه خاک بدن و اعضاء و جوارح هر یک از افراد بشر را که در اقطار جهان پراکنده بار دیگر گرد هم آورده بآنها حیات میدمد هم چنانکه از چوب درخت سبز که رطوبت دارد از برخورد بیکدیگر آتش بر میخیزد و می‌جهد.

گفته شده مراد از درخت مرح و عفار است که از اصطکاک بیکدیگر آتش می‌جهد هم چنین حصول موجود حی و زنده از موجود مردار مانند بر افروختن آتش از آن دو درخت نامبرده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۲

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ:

بیان صفت فعل و آفرینش کرات بیکران و زمین پهناور است و موجودات و انواع و اقسام بی‌شمار و بی‌نهایت آنها است که آغاز مواد و عناصر آنها را از کتم عدم بوجود آورده و هر موجودی از ریز و کلان نظام خاصی در آن اجزاء فرموده و از مجموع نظامهای بی‌شمار آنها نظام واحد کلی در جهان فرمانروا است.

این چنین قدرت لایزالی و بی‌نهایت چگونه میتوان گفت که نمیتواند خاک پراکنده اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بشر را از اولین و آخرین بار دیگر گرد آورده و آنها را مانند اعضاء و جوارح سابق نماید بدیهی است که اعضاء که در صحنه قیامت بار دوم زنده شوند مانند اعضاء سابق خواهند بود زیرا در باره مرکب از اجزاء چنانچه تغییراتی رخ دهد آن موجود مرکب و هیئت آن تغییر یافته لا محاله مثل و مانند موجود سابق خواهد شد.

بدن انسان مانند سایر موجودات جهان مرکب از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی است هر لحظه در آنها تغییر و تبدلی عارض می‌شود.

بر این اساس هر زمان مجموع اعضاء و جوارح مثل و مانند اعضاء زمان سابق خواهند بود نه عین آنها و چنانچه روح بلحاظ بدن عنصری که مورد تغییر قرار میگیرد وحدت حقیقی آن روح محفوظ است زیرا روح نیروی مجرد هر چه حرکت و سیر کمالی و یا انحطاطی بنماید وحدت حقیقی آن محفوظ است و در آیه مثلهم تعبیر نموده بلحاظ و بقیاس خلق و آفرینش سماوات است که آنرا قیاس بخلق ثانوی اعضاء و جوارح انسان نموده است.

مثلا هر لحظه تغییر و تحول و بدل ما یتحلل در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۳

انسان رخ دهد سبب اختلاف بدن لاحق با بدن سابق میشود ولی وحدت روح در کودکی و جوانی و رشد و پیری و فرسودگی وحدت حقیقی آن محفوظ است.

پس بلحاظ اینکه خاک اعضاء و جوارح که بصورت اعضاء سابق در آیند بدن لاحق که در صحنه قیامت قدم گذارد مثل و مانند اعضاء و جوارح همان شخص در دنیا خواهد بود ولی بلحاظ وحدت روح او گرچه اعضاء و جوارح او تحول یافته و بار دیگر آفریده شده عین همان شخص است که در دنیا میزیسته است و روح او ثابت و مستقر بوده و هرگز معرض تبدیل و زوال نخواهد بود.

نتیجه آنکه بدن و اعضاء انسانی که هر لحظه معرض تحول و تغییر قرار میگیرد و یا پس از مرگ بصورت خاک در میآید بار دیگر

چنانچه بصورت اعضاء در آید مثل و مانند اعضاء سابق است ولی بلحاظ روح که قوام و شخصیت بدن عنصری بآن است عین همان روح شخص انسان است که دارای اعضاء درونی و بیرونی میباشد.

و سؤال و اعتراض بت پرستان در جمله (مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ) اعتراض در باره خلقت عظام و استخوانها و اعضاء انسانی است در اینصورت گرد آوردن خاک استخوان و اعضاء و احیاء آنها که از آنها بدن تشکیل میشود مثل و مانند همان اعضاء و جوارح است که در دنیا نیز پیوسته در تحول بوده است از این نظر آیه فرمود (عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ) و فرمود علی ان یخلقهم. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:

آیه بیان چگونگی خلقت و آفرینش است به این که پروردگار در باره ایجاد و آفرینش آنچه را بخواهد و اراده فرماید محتاج به صفت اراده و یا وجود شرط و یا فقدان مانع نیست که او را کمک و یاری دهد بلکه در آفرینش ذات کبریائی است و موجود خارجی هم چنانکه بشر از نظر نقص وجودی چنانچه بخواهد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۴

عملی را انجام دهد محتاج بشرایط و امکانات بسیاری است از جمله تحقق اراده نفسانی که وجود آن عمل را بخواهد از نظر اینکه نقص خود را ترمیم نماید و جمله انما قولنا بیان شأن ایجاد و چگونگی آفرینش است که هرگز محتاج به سخن و تلفظ و یا خرق هوا و یا نوسان نخواهد بود بلکه قول پروردگار قاهریت او است.

و شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است و مصدر آن مشیت و بآنچه در نظام جهان باشد شیء گفته میشود یعنی آن موجود در نظام خارج وجود آن خواسته شده است و آنچه را پروردگار بخواهد و مشیت قاهر او بدان تعلق بیابد آنرا ایجاد می نماید و نیازمند به هیچ شرطی نیست زیرا کبریائی او واجب و فاعلیت او نیز تام و فوق تمام است.

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا:

بیان هنگام آفرینش است که اراده پروردگار بآن تعلق بیابد و این قید زمانی نیست بلکه از نظر تقریب بذهن است زیرا اراده و مشیت پروردگار عبارت از همان موجود و مراد خارجی است و عقل آنرا از تحقق موجود خارجی می فهمد و تحلیل می نماید بآفرینش و موجود خارجی که وابسته بحرکت و تدریج و لا ینفک این است أَنْ يَقُولَ لَهُ:

جمله خبر برای امره میباشد بیان چگونگی ایجاد است که تنزل داده شده و از نظر تقریب مانند سخن بوده باش به این که بآن خواسته خطاب تکوینی بنماید که بوده باش و در آن میان نه سخن وجود دارد و نه مخاطب که باو خطاب نماید زیرا تسلسل و خلف لازم میاید از نظر اینکه چنانچه سخن را ایجاد نماید آن سخن نیز وابسته به سخن خواهد بود و نیز مخاطب وجود ندارد زیرا خلف فرض است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۵

كُنْ فَيَكُونُ:

بیان حقیقت آفرینش و افاضه و ایجاد است که جز آفریدگار و آن موجود خارجی ثالثی در میان نیست بلکه ذات یگانه کبریائی و صدور خواسته در خارج است بدون اینکه صفت اراده پروردگار دخالت داشته باشد.

و چنانچه اراده در تحقق مراد و موجود خارجی دخالت داشته باشد لازم آن محال است زیرا موجود وابسته بصفت اراده بوده و ذات کبریائی جزء سبب خواهد بود.

۲- پروردگار محل عوارض و حدوث صفت اراده قرار میگیرد.

۳- شاهد بر نقص است که برای ایجاد نیازمند بآنستکه صفت اراده در او بنصاب برسد آنگاه فاعلیت او تام گردد و خواسته خود را بوجود آورد بلکه عقل از موجود خارجی صفات فعل را می فهمد مانند اراده و تدبیر و صلاح و حکمت و اتقان که همه آنها بر فعل پروردگار و موجود خارجی مترتب می شوند.

و نیز چیزی و فعلی از پروردگار منفصل و تحقق نمی یابد که ایجاد باشد و بخواسته ضمیمه شود و آن موجود گردد بلکه ذات

واجب پروردگار است و دیگر موجود خارجی.

و مفاد جمله (کن) انشاء و ایجاد و آفرینش است که بلحاظ صدور از پروردگار ایجاد گفته می‌شود زیرا فعل صادر و قائم بساحت او است و عبارت از رابطه هر موجود خواسته است که مستقیماً با منبع فیض ارتباط می‌یابد و واسط دیگری ندارد مانند حرف که ربط محض است و دو رکن قضیه تصدیقیه را بهم می‌پیوندد و بدون آن حرف مفهوم ندارد.

همین فعل صادر و ربط محض بساحت پروردگار است و بلحاظ خارج و خواسته و معنای اسم مصدری بآن موجود و خواسته گفته می‌شود هم چنین خلق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۶

و اراده نسبت آن به پروردگار و مخلوق است و مراد بلحاظ خروج و خواسته است و اسم مصدر و محصول فعل گفته می‌شود و اراده و مراد متحدند.

فیکون بیان نتیجه قاهریت و ایجاد بدون قید است یعنی اخبار بتحقق خواسته است و بلحاظ خارج بآن موجود و مراد و مخلوق و آفریده گفته می‌شود.

با توجه به این که آنچه از پروردگار افزایه و صادر می‌شود دفعی و آنی و غیر قابل تحول است و آنچه بطور تدریج و تحول و تراخی پدید می‌آید در جهت موجود مخلوق است زیرا فعل صادر از ساحت ربوبی بطور اطلاق و از عالم امر و انشاء و فوق زمان و زمانیات است و هر قید و محدودیت بی‌شمار که متصور است از ناحیه تعقل و تنزل آن فیض بعالم طبع است مانند شعاع و تابش نور بطور اطلاق است و لازم تماس بموجود طبیعی تنزل و محدودیت و حرکت و تدریج خواهد بود.

و نیز به فعل صادر ملکوت گفته می‌شود بلحاظ اینکه در حیطه قدرت و قبضه و قهر او است و حق و ثابت و تخلف ناپذیر است و غرض از ذکر نفوز قول و مشیت قاهره در آیه آنستکه ملکوت و رابطه مستقیم آفریده‌ها با کبریائی در حیطه قدرت او است و نیز تنزیه مقام ربوبی است از سخنان بت پرستان که گویند چگونه بشر پس از مرگ و پذیرش فناء زنده می‌شود.

و به فعل صادر قول گفته می‌شود تمثیل و تنزل امر معقول بمحسوس است و بیان چگونگی صدور فیض وجود است که وابسته به شرط و فقدان مانع نخواهد بود مانند انشاء بقیاس سخن اخبار است زیرا انشاء وابسته بواقعیتی نیست که از آن نظر کذب و صدق داشته باشد بلکه وابسته و قائم بمنشی است یعنی انشاء و ایجاد فعل صادر از عالم امر است و تحقق وجود واقعیت در خارج بطور تدریج خواهد بود زیرا تدریج و حرکت لازم لاینفک موجود خارجی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۷

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اعتراض بیگانگان به این که زندگی بشر بار دیگر پس از مرگ که استخوان و اعضا او بصورت خاک در آمده و نابود شده امری است فرضی و امکان ناپذیر.

پاسخ از این اعتراض آنستکه زمان تدبیر هر موجود و آفریده‌ای هر لحظه در حیطه قدرت آفریدگار است و از آن تعبیر بملکوت میشود و عبارت از رابطه هر موجود و آفریده است بآفریدگار که از عالم امر صدور می‌یابد و دفعی است و وابسته بشرط نخواهد بود بلکه انشاء و تحقق در خارج است و هر موجودی ناگزیر رابطه‌ای با آفریدگار دارد بآن ملکوت و ایجاد گفته میشود و آنچه در خارج تحقق مییابد و وابسته بشرط بوده و تدریجی است موجود و بآن ملک گفته میشود و صفت تدریج و حرکت موجود لازم ذاتی و مورد خلق و آفرینش قرار نمیگیرد.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

خطاب بجامعه بشر است از نظر اینکه همه موجودات بسوی ساحت کبریائی متوجه بوده و باز میگردند و خلاصه موجودات که در شؤن وجودی بیمانند است بخصوص بجامعه بشر خطاب فرموده چه آنکه هنگام دمیدن روح بجنین که نیروی محض و قوه تعقل و تفکر محض بوده و زیاده بر تصور نیرو و احاطه در آن بودیعت نهاده شده شروع بحرکت نموده از روزنه‌ها و نیروهای ظاهری و

باطنی درونی و احساسی پیوسته از جهان هر لحظه استفاده مینماید و با حرکت و افعال ارادی سیر و سلوک ذاتی خود بسوی پروردگار متوجه است.

و از جمله منازل که باید بپیماید جهان تکلیف و آزمایش است و سپس بعالم برزخ وارد شده شهود بیشتری را از رجوع خود بسوی آفریدگار خواهد داشت و سپس در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حضور میابد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۸

و نظر به این که سلسله بشر محصول جهان خلقت است هر یک از افراد بخصوص برای همیشه بسوی پروردگار رجوع نموده و باز خواهد گشت و سایر افراد انواع و اصناف موجودات قابلیت رجوع شخصی بسوی آفریدگار را نخواهند داشت.

در تفسیر قمی است (وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي) کفار قریش سخنان ناسزا گویند که آنچه را محمد از آیات میخواند شعر است و پروردگار گفتار آنان را تکذیب نموده فرمود (وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ) و رسول صلی الله علیه و آله هرگز سخنان شعری و افسانه‌ای نفرموده است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا) مراد از آیه کسانی است که خردمند و عاقل باشند و از علی علیه السلام این چنین روایت شده است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه (وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ) فرمود هرگز معبودان خیالی آنان را کمک و یاری نخواهند نمود بلکه آنان از جنود و پیروان معبودان خود معرفی شده و احضار خواهند شد.

در تفسیر عیاشی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ابی بن خلف استخوان پوسیده‌ای از دیوار گرفته گفت چنانچه استخوانهای ما پوسیده شود چگونه میشود بار دیگر زنده شویم آیه نازل شده (قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) در کتاب احتجاج در باره احتجاج امام صادق علیه السلام فرمود در پاسخ مسائل که سؤال مینمود آیا روح پس از مرگ و خروج از بدن متلاشی میشود و یا اینکه باقی میماند.

امام فرمود بلکه روح مجرد و باقی بالذات است تا زمانی که صور بدمد در آن هنگام همه پدیده‌ها باطل و نابود خواهند شد نه احساسی ماند و نه محسوسی و سپس همه موجودات اعاده شوند هم چنانکه مدبر آفریدگار آنها را تدبیر فرمود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۹

و آن هنگام چهار صد سال خلق به سکوت محض بسر میبرند و این میان دو نفخه صور است.

سائل سؤال نمود چگونه برانگیخته خواهد شد در حالی که اعضاء بدن همه پوسیده و پراکنده شده هر عضوی در مکانی چه بسا سیاع و درندگان عضو کسی را خورده باشد و عضو دیگر او را جانوران نابود نموده و عضوی بصورت خاک در آمده و در دیوارها بکار رفته باشد.

امام فرمود آفریدگاری که آغاز از نیستی او را خلق نموده و آفریده است و نیز او را بصورت انسان و عضو او درآورده بدون سابقه قدرت آنرا دارد که بار دیگر هر یک از اعضاء آن بدن را ایجاد نماید.

سائل عرض نمود این حقیقت را برای من شرح دهید.

امام فرمود روح هر یک از افراد بشر در عالم برزخ ثابت است روح لطیف اهل ایمان نیکوکار در نورانیت و صفا و سرور است و روح پلید گناهکاران در سختی و تنگی و تیره گی خواهد بود و هر یک از اعضاء بدن نیز بصورت خاک در آمده هم چنانکه آغاز خاک بوده.

آنچه از سیاع و جانوران که از آن بدن خورده‌اند همه آنها بصورت خاک محفوظ هستند در حیطة علمی و شهودی آفریدگاری که ذره‌ای در ظلمات و تاریکی های اعماق زمین بر او پنهان نخواهد بود و بر عدد و امتیازات هر یک از آفریده‌ها احاطه و قیومیت دارد و بر اوصاف آنها آگاه است و نیز خاک اعضاء نیکان مانند طلا در خاک امتیاز ذاتی دارد و هرگز مورد خلط و اشتباه نخواهد بود.

و هنگام که صحنه قیامت باید گسترده شود باران زمین را فرا میگیرد و رو برشد میگذارد و سپس بهم میخورند مانند کره آنگاه خاک هر یک از ابدان بشر مانند طلا از خاک جدا شده امتیاز می‌یابد در نتیجه خاک هر یک از ابدان افراد بشر از اقطار گرد هم آمده و هر یک از اعضاء و جوارح بقالب نهاده میشوند و بصورت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲۰

و هیئت اعضاء سابق در می‌آیند و روح نیز بهمان بدن خود انتقال می‌یابد و بهمان صورت اعضاء جوارح در می‌آید و روح هر یک از افراد بشر نیز به بدن و جوارح خود که بصورت بدن سابق باشد در آمده و آنرا تدبیر خواهد نمود.

و چون روح هر یک از افراد بشر به بدن خود انتقال بیابد هیچ چیزی را که بخاطر داشته فراموش ننموده و انکار نخواهد نمود. در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابی الحسن علیه السلام که مرا خبر ده از اراده پروردگار و اراده مردم.

امام فرموده اراده مردم ضمیر و خطور درونی است و نیز آنچه پس از آن افعال اختیاری که از بشر صادر میشود.

و اما اراده پروردگار پس اراده او همان امر موجود خارجی است و جز آن چیزی نیست زیرا پروردگار تروی و اندیشه و همت ندارد و همه اینگونه صفات از ساحت پروردگار منفی و سلب می‌شود بلکه اینها صفات مخلوق می‌باشند.

نتیجه آنکه اراده پروردگار همان فعل صادر است و جز آن نیست میگوید بآن موجود (کن) یعنی بوده باش در نتیجه خواهد بود و آفریده خواهد شد بدون اینکه لفظ و سخنانی با زبان و یا وسیله دیگر تحقق پذیرد و بدون اینکه همت و یا تفکر در ساحت پروردگار عارض شود و پدید بیابد و برای آن چگونگی نخواهد بود هم چنانکه برای ساحت قدس او چگونگی نخواهد بود.

مفسر گوید: اراده و قدرت و حکمت صفت فعل پروردگار است بدین معنی که عقل و خرد از موجود خارجی اراده و صلاح و قدرت و حکمت پروردگار را احراز مینماید نه آنستکه قدرت و اراده بطور سبب صفت فعل باشد که ناگزیر پس از حدوث اراده برای ساحت قدس او آن موجود را بیافریند و ایجاد نماید.

زیرا لازم این نظر عجز است که پروردگار با قید عروض صفت اراده و قدرت نیرو و توان ایجاد و آفرینش را بیابد و با این صفت اراده فاعلیت او تام و تمام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲۱

شود ساحت پروردگار منزله از عروض صفت و عجز و امکان است.

و صفت قدرت مانند سایر صفات واجبه عین ذات و از شئون پروردگار است و قدرت در باره امر خارج صفت فعل است.

بعبارت دیگر اراده و حکمت و صلاح ظهور فعل و از شئون واجب تعالی و بطور اطلاق و فوق زمان و زمانیات است بر این اساس هر چه را ایجاد فرماید واسطه‌ای نداشته.

بلکه ذات کبریائی است از هر سو و موجود خارجی است از سوی دیگر و هیچیک از صفات مانند اراده و حکمت و صلاح در ایجاد و صدور فعل وساطت و تأثیر نخواهند داشت و تعلق صفت اراده و قدرت کبریائی با ایجاد عالم قیامت نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان که از کرات آسمان و زمین و انواع بی‌شمار موجودات صورت گرفته و میگیرد بطور جمعی متعلق اراده و قدرت قرار گرفته و اراده و قدرت صفت فعل و فوق زمان است و ظهور آن وجود مجموع نظام خلقت است که دارای اجزاء و عوالم بی‌شمار و صحنه‌هائی است از جمله خلقت سلسله بشر که غرض اصلی است و نظر به این که مجموع عوالم فعل آفریدگار است باید ابدی و فنا ناپذیر باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود.

و نیز از نظر اینکه سلسله بشر و افراد آن در اثر امتیاز ذاتی و امانتی که بوی سپرده شده باید ابدی و همیشگی باشد در نتیجه چگونگی زندگی بشر با سایر طبقات موجودات امتیاز ذاتی و اختلاف حقیقی خواهند داشت و در همه عوالم و نشئات که خواهد پیمود امتیاز و برنامه خاصی برای او مقرر شده از جمله زندگی او در این جهان مقدماتی و آزمایشی و غرض اصلی از آن زندگی اخروی و ابدی او خواهد بود.

و از جمله رجوع او بسوی ساحت قدس حقیقی است و در باره هر یک از افراد مقرر و اجراء خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۴۲۲

و غرض از سایر طبقات موجودات تبعی و بمنظور آسایش و آزمایش بشر است نه رجوع حقیقی هر یک از آفریده‌ها می‌باشد هم چنین عالم قیامت بطور طفیلی و منتها سیر نظام جهان آزمایش بشری است و غرض اصلی از آن حشر افراد بشر و رجوع آنان بسوی ساحت کبریائی است در نظامی که کاملترین نظام امکانی است و همه ظهور همان اراده و قدرت قاهره است که به مجموع نظام تعلق یافته است و الحمد لله زنه عرشه

جلد چهاردهم

سوره صافات ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰) فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳

شرح ص: ۳

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا:

آیه مبنی بر ذکر سه سوگند است و حرف و او قسم و مراد از کلمه صافات گفته شده فرشتگان باشند که صفوف آنان به پیشگاه آفریدگار بمنظور اخذ دستورات که در باره اوضاع و حوادث جهان که بموقع اجراء گذارند.

و نیز محتمل است مراد صفوف اهل ایمان باشد که برای اقامه فرایض یومیه بجماعت به پیشگاه آفریدگار قیام مینمایند و یا گروهی از لشکریان اسلام که در برابر لشکر کفر قیام بدفاع از حریم مسلمانان و اسلام می‌نمایند.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا:

محتمل است مراد فرشتگانی باشند که مردم را از گناهان و معاصی منع مینمایند پروردگار نیز از نظر صلاحیت و پذیرش نهی و منع آنان را بخاطر اهل ایمان القاء مینماید و نیز محتمل است فرشتگانی باشند که ابرهای سنگین و باردار را بسوی سرزمینهای دور سوق میدهند که وسیله رحمت هستند.

و نیز محتمل است اهل ایمان که آیات قرآنی را قرائت مینمایند بخصوص آیاتی که در باره منع و زجر از گناهان و معاصی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴

فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا:

محتمل است مراد فرشتگانی مقرب باشند که آیات قرآنی را برای رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و باو وحی می نمایند و از نظر تشریف نسبت آن بجبرئیل امین علیه السلام داده شده است در صورتی که بهمراهی فرشتگان مقرب دیگر بوده است و نیز محتمل است اهل ایمان که آیات قرآنی را قرائت می نمایند و یا هنگام اداء فرایض آیات را در فریضه قرائت می نمایند. بهر تقدیر هر سه سوگند برای اثبات آنستکه شایسته و مستحق و معبود حقیقی جز آفریدگار جهان نیست.

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ:

مبنی بر توحید ذات و صفات کبریائی است بوحده حقه حقیقی.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

بیان صفت توحید فعل پروردگار است از جمله دلیل بر توحید صفات و توحید فعل است و دلیل آشکاری است که معبود حقیقی همانا آفریدگار کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است که عناصر آنها را از کتم عدم آفریده و پیوسته آنها را تدبیر می نماید و همه ذرات ریز و کلان آنها را در اثر گسترش هستی بسوی غرضی که از خلقت هر یک از آنها است سوق می دهد.

وَرَبُّ الْمَشَارِقِ:

هم چنین سوگند یاد نموده بصفت فعل آفریدگار که همه کرات آفریده را بحرکت در آورده و در نتیجه بقیاس یکدیگر شرق و طلوع‌هائی خواهند داشت از جمله در اثر حرکت زمین که بسوی مشرق خورشید پیوسته در حرکت است هر لحظه مشرق جدید و طلوع دیگری پدید می آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵

و همچنین در باره خورشید و ماه طلوع‌ها و غروب‌ها ای بقیاس زمین و اهل آن صورت خواهد گرفت و شاهد ایقان تدبیر است که پروردگار در باره انتظام کرات اجراء فرموده که هر یک در مدار مخصوص بخود در حرکت و سیر است و در نتیجه مشرق‌های متعدد و نیز غروب‌های بقیاس یکدیگر تحقق می یابد.

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ:

بیان صفت فعل پروردگار است که جو و فضای بیکران جهان را در اثر ستارگان درخشان زینت بخشیده مانند چراغهای فروزانی که دیده ناظران را خیره مینماید و عقل خردمندان را بحیرت می افکند.

وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ:

از جمله آثاری که بر ستارگان مترتب می شود حفظ و حراست از آنستکه شیاطین پلید بمنظور استراق سمع و استفاده غیبی از فرشتگان بالا رفته و با آنان تماس بگیرند و از وقایع آینده و حوادث جهان آگهی یابند.

با توجه به این که فرشتگان موجودات شریف و نورانی و مجردند و در مقام عالی معنوی هستند و هرگز شیاطین پلید نمی توانند بمقام عالی با فرشتگان تماس نزدیک داشته باشند بدین جهت پیوسته فرشتگان آنان را میرانند مانند راندن ساکنان کرات بالا با کسانی که بخواهند از زمین بالا رفته و با آنها تماس بگیرند، و آیه مبنی بر تمثل است فرشتگان از نظر علو مقام معنوی آنان شیاطین تیره و پلید را با تیره‌های درخشنده خود میرانند و مانع می شوند از نظر سنخیت و تمردی که شیاطین دارند با فرشتگان قدس تماس بگیرند و از آنان در باره حوادث جهان استفاده نمایند.

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ:

جن و شیاطین موجودات مجرد و پلید و تیره هستند از استراق سمع و استفاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶

از ملکوت محروم بی‌بهره‌اند و چون رانده از فرشتگان و از مقام ملکوت نیز هستند هرگز نمیتوانند حقایقی را بفهمند و جز فتنه و فساد و القاء شبهه و ارائه باطل بصورت حق و گمراه نمودن مردم فرومایه تأثیری نخواهند داشت.

بر این اساس بر ظلم و ستم و گناه و فتنه و فساد که در اجتماعات بشری رخ دهد بطور مرموز به شیطان و مظاهر پلید او استناد خواهد داشت و از نظر اینکه فاقد نیروی حس شنوائی و بینائی هستند استفاده آنان از فرشتگان فقط از نظر تجرد و سنخیتی است که با فرشتگان دارند میتوانند از مشاهده آنان که موجودات نورانی هستند استفاده بنمایند.

و بدین منظور نیز فرشتگان شیاطین پلید را با شهاب‌ها و تیرها بدور میرانند و مانع می‌شوند از اینکه با آنها تماس داشته باشند و مفاد استراق سمع شیاطین همین است که از مشاهده و نزدیک شدن بموجودات نوری و فرشتگان با نیروی پلید خود تا حدی استفاده می‌نمایند.

این جریان نسبت با استفاده شیاطین از فرشتگان در باره امور و حوادث جهان است و نسبت بوحی و تعلیمات ربوبی که توسط جبرئیل امین علیه السلام و اعوان او اجراء می‌شود از نظر اینکه شیاطین ذاتا پلید و تیره هستند و نیروی درک و احاطه بحقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را ندارند قاصرند از اینکه درک نمایند و نیروی پلید آنها سنخیتی با حقایق و اسرار آفرینش و تعلیمات ندارد، و در آیه **إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ** باین نکته اشاره نموده شیاطین پلید بی‌بهره‌اند از اینکه استراق سمع نمایند و از نزدیک شدن بفرشتگان مقرب اسرار و حقایقی را استفاده نمایند.

دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ:

شیاطین از نظر پلیدی ذاتی که دارند محروم و بی‌بهره از رحمت پروردگار بوده و از نظر نخوت و خودستائی که در پیشگاه کبریائی اظهار نمود مستحق عقوبت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷

ابدی گردید و مورد طرد ابدی قرار گرفت **إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ:**

استثناء از جمله **لَا يَسْمَعُونَ** می‌باشد از نظر رانده بودن شیاطین از مقام قرب فرشتگان چنانچه بخواهند استراق سمع نمایند و حوادثی از جهان استفاده نمایند فرشتگان با تیرها آنان را از مقام قرب و استفاده از خود میرانند.

فَاشْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا:

روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است که بت پرستان احتجاج بنما به این که آیا آنان بهره بیشتری از خلقت و آفرینش داشته یا فرشتگان قدس که مأمور اجرای تدبیر و دستوراتی هستند که از ساحت پروردگار شرف صدور می‌آید و نظام جهان و حوادث آنرا بعهدده دارند با عظمت و قدرت زیاده بر تصور که فرشتگان دارند در مقام اطاعت و انقیاد هستند و هرگز اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار بعهدده آنان نهاده خواسته‌ای نخواهند داشت.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ:

مبنی بر تعجیز بیگانگان و بت پرستان است که پروردگار آنان را از خاک و گل چسبنده آفریده که فاقد همه شئون شرافت هستند با این ضعف وجودی و پستی و پلیدی چگونه با مقام کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند.

در تفسیر قمی در مورد آیه **وَالصَّافَّاتِ صَفًّا** گفت مراد فرشتگان قدس و پیامبران خواهند بود.

و نیز در تفسیر قمی بسندی از ابن ابی عمیر از بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده فرمود ستارگان که در جو و فضا مشاهده مینمائید مداین و اماکنی هستند مانند مکانها که در زمین است انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

در تفسیر قمی در باره آیه **(إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ)** امام فرمود شیاطین پیوسته بسوی آسمان بالا رفته در مقام جستجوی و استراق سمع برمیآمدند تا هنگام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدنیا آمد.

در کتاب معانی بسندی از ابان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ابلیس به هفت آسمان بالا می‌رفت هنگام ولادت عیسی مسیح علیه السلام از سه آسمان رانده شد فقط به چهار آسمان نزدیک می‌شد و هنگام ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آسمانهای هفتگانه محروم و رانده شد.

مفسر گوید: استفاده می‌شود قبل از ولادت عیسی علیه السلام شیاطین با طبقات عالی و دانی فرشتگان ارتباط داشته می‌توانستند استراق سمع نمایند و پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و پس از ولادت عیسی مسیح علیه السلام از نزدیک شدن به مقامات عالی قدسیان و فرشتگان رانده شدند هم چنین پس از ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور کلی از ارتباط و استراق سمع از فرشتگان بی‌بهره و رانده شده‌اند.

محتمل است از آیه استفاده شود که فرشتگان مأمور اجرای تدبیر و دستورات بمثابه نقشه و صورت علمی باشند که حوادث جهان را در بردارند زیرا وجود آنان مقام جمعی و صورت علمی حوادث صحنه جهانند بدین جهت شیاطین در اثر استراق سمع حوادثی را بفهمند و نیز مراد از آسمان که فرشتگان در آن سکونت دارند عالم ملکوت باشد و دارای آفاق است و هریک از افق آن بالاتر از جهان طبع است.

هم چنانکه اجرام و کرات آسمان بقیاس زمین علو و برتری و تأثیر دارند و زمین و موجودات در اثر آن تحت تأثیر و تربیت قرار میدهند عالم ملکوت نسبت بعالم طبع چنین است که همه شئون تحولات و حوادث آنی جهان صحنه‌ای است که از عالم ملکوت بوسیله فرشتگان اجراء می‌شود و استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظائف مأموریت خود بیکدیگر القاء معنوی می‌نمایند استفاده نموده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹

در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای تیره گی و پلیدی ذاتی و رانده از رحمت هستند فرشتگان نیز شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی شیاطین پرتاب می‌نمایند و مراد از استراق سمع سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه سخن اختصاص به بشر دارد و فرشتگان از نظر تجرد و نیروی زیاده بر تصور آنان برای اعلام وظیفه بیکدیگر محتاج به سخن نیستند بلکه حد وجودی برای آنان همان معلومات و قدرت و صورت علمی و احاطه آنها است.

بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلیدند و اثر نزدیک شدن بفرشتگان و بعالم ملکوت استفاده خواهند نمود و به پاره‌ای از رویدادها و حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است آشنا می‌شوند بدون اینکه سخن و گفتاری در میان پدید آید و یا شیاطین که فاقد نیروی شنوایی هستند سخن و یا گفتاری را بشنوند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۷۰] ص: ۱۰

اشاره

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْتَبُونَ (۲۱)

اِحْسُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)

مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ يُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَنَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱)

فَوَاكِهَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بِيَضَاءٍ لَمَدَّةٍ لِلسَّارِبِينَ (۴۶)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَذَآئِبُهُنَّ بَيِّضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَلِدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتَزِدِينَ (۵۶)

وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَ فَمَا نَحْنُ بِمَعِينِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ (۶۰) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)

أ ذَلِكْ خَيْرٌ نَزْلًا - أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِبِالَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳

شرح ... ص: ۱۳

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْحَرُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از صحنه جهان هستی که زیاد بر تصور است در عجب هستی و حال آنکه بیگانگان از نظر بی خردی این حقایق را مسخره می نمایند و آنرا سبک شمردند.

وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ:

هنگام که آیات قرآنی برای آنان خوانده شود بدان توجه نخواهند نمود از نظر اینکه قلب شنوا ندارند.

وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْحَرُونَ:

و چنانچه آیه‌ای از آیات قرآنی را بشنوند بنا بمسخره گذارند و آنرا افسانه پندارند.

وَ قَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

از نظر هتک گویند که این آیات سحر آشکار و یا افسانه سرائی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴

أ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ:

بطور تعجب خواهند گفت پس از اینکه زندگی ما پایان رسد و باستانه مرگ در آیم و اعضاء و جوارح ما بصورت خاک در آیند

و نابود شویم چگونه ما بار دیگر برانگیخته شده زنده خواهیم شد.

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ:

و هم چنین پدران و پیشینیان ما که سالها مرده و اعضاء و جوارح آنان پوسیده و آثار آنان محو و نابود شده چگونه امکان پذیرد که بار دیگر زنده شوند.

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ اعتراض آنان بگو بلی همه افراد بشر در صحنه قیامت بطور حتم خواهند برانگیخته شد در حالی که شما بیگانگان در نهایت مذلت و خواری بصحنه قیامت احضار خواهید شد.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يُنْظَرُونَ:

هنگام حشر و حضور بیگانگان در صحنه قیامت مذلت و خواری در خود مشاهده نمایند از نظر اینکه پس از محکومیت در انتظار اجرای عقوبت خواهند بود.

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ:

با وحشت گویند وای بر ما این همان صحنه قیامت است که ما آنرا تکذیب مینمودیم.

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ:

با آنان گفته میشود این صحنه‌ای است که بیگانگان از اهل ایمان و نیکان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵

امتیاز می‌یابند و آنان که قیامت را تکذیب مینمودند محکوم بعقوبت همیشگی خواهند بود.

و از جمله نامهای عالم قیامت يوم الفصل است که نیکان از بیگانگان جدا شده امتیاز خواهند یافت سیرت کفر و شرک آنان که قیامت را تکذیب مینمودند آشکار شده و سبب امتیاز آنان از اهل ایمان خواهد شد مانند ظلمت و تیره گی ذاتی که امتیاز ذاتی از نور حقیقی دارد.

اَحْسُرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمْتُمْ وَاَرْوَا جِهْتُمْ وَاَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ:

خطاب تکوینی مبنی بر محکومیت بیگانگان است که در مقام تکذیب روز قیامت بوده گفته می‌شود آنان را گرد هم آورده هر یک به‌مراه قرین خود و نیز آنچه را که آفریده ساحت کبریائی است پرستش می‌نمودند بدوزخ افکنید.

وَاَرْوَا جِهْتُمْ:

روح پلید هر فردی از بیگانگان با شیطانی مخصوص و نیرنگهای خاص او سنخیت داشته بان نیروی شیطانی مخصوص روح کافر گفته می‌شود.

بعبارت دیگر خصوصیات و اندیشه‌های هر فردی از بیگانگان امتیازاتی از سایر اندیشه‌های کفار دارد و سبب امتیاز ذاتی او شده بهمین قیاس نیرنگ پلید شیطانی که پیوسته با او این سنخ اندیشه‌ها و گناهای را القاء مینماید با او رابطه مخصوص خواهد داشت بدین تناسب بشیطان مخصوص زوج و قرین آن کافر گفته می‌شود به تناسب اینکه القائات مخصوص او را پذیرفته است.

شیاطین از نظر تجرد و پلیدی و جودی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارند در اثر اینکه هر دو موجود مجرد و پلیدند و ارتباط و اتصال کاملی میان نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان هست و شیاطین با نیروی جاذبه خود خاطرات و افکار آنان را بسوی خود جلب مینماید و هر چه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶

مردم مبتذل ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیروی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد و دعوت شیطان و جاذبیت او نسبت به‌همه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار می‌برد با توجه به این که دعوت و تأثیر نیرنگهای شیطانی نسبت بخاطرات افراد بشر بطور طولی است یعنی از مبادی افعال اختیاری

بشر و از مبادی اراده و خواست آنان می‌باشد و بالاخره نیرنگهای شیطانی قرین و ملازم و ریشه خواسته‌های انسانی بی‌شمار می‌آید و یا مانند تماس آتش با آب که حرارت در آن پدید می‌آورد.

بر این اساس در عوالم دیگر یعنی عالم برزخ و قیامت نیز مقارنه و ملازمت آن دو با یکدیگر آشکارتر خواهد شد مانند کثرت ارتباط و وابستگی ریشه به ساق و شاخه.

و در آیات کریمه رابطه شیطانی با افراد مبتذل و بیگانه بنام قرین و نیز بنام ازواج معرفی شده که حقیقت کافر و بیگانه از دو نیروی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر صورت می‌گیرد و از الهامات و نیرنگهای شیطانی و جاذبیت آن از یک سو و پذیرش و انقیاد بیگانه از سوی دیگر تشکیل می‌شود.

فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ:

مبنی بر اجرای عقوبت به بیگانگان است هر یک از افراد با قرین مخصوص بخود از نظر سنخیت که با یکدیگر دارند و رابطه تأثیر و تأثر و جاذبیت و مجذوبیت که میان آن دو برقرار است انفکاک آن دو از یکدیگر خلف فرض است بر این اساس هر دو بمعیت و ملازمت یکدیگر بسوی دوزخ سوق داده خواهند شد.

با توجه به این که شیطانی که قرین و زوج و هم آئین بیگانه است از نظر تجرد و پلیدی وجودی که دارد عقوبت او اختصاص بعقوبتهای روانی و حسرت و سوز و گدازهای مخصوص دارد که زیاده بر تصور است.

خطاب در صحنه قیامت در باره بیگانگان صادر می‌شود مبنی بر محکومیت هر یک از آنان که آنچه از مخلوقات و غیر آفریدگار را پرستش نموده‌اید وسیله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷

افروختن و شعله‌های دوزخ خواهند بود و هر یک با بت‌ها که پرستش می‌نمودند وارد دوزخ شده و برای همیشه در آن زیست خواهند نمود و از نظر مبعوضیت ذاتی که دارند بسوی دوزخ سوق داده و رانده خواهند شد.

و صدور خطاب (فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ) ظهور سیرت اعتقادی و عمل جوارح بیگانگان در دنیا است که از طریق اسباب و عوامل بکمال برسد ولی آنرا در ضلالت و گمراهی خود بکار برده است بشر در اینجهان متحرک در صفت سایر متحرکات قرار می‌گیرد ناگزیر هر یک از افعال اختیاری نیک و بد او حرکت بسوی غرض و وصول بمقام عالی وجودی است که خود برگزیده و بطور حرکت طولی بدان نائل شده نقص خود را رفع نموده بکمال مقصود نائل گردد و هر فعل اختیاری استکمال وجودی و حرکت ذاتی است که نیروی اراده بکمک نیروی جوارحی خود بعرضه ظهور و فعلیت در می‌آید و از روان ظهور نموده سبب کمال آن خواهد شد و بآن نیز باز خواهد گشت و نظر به این که صراط مستقیم ربوبیت بآنستکه حرکت طولی و تعالی در همه نظام جهان اجراء گردد بر این اساس پروردگار سیرت آزمایش و استکمال بشری را بنظام عالی تر در می‌آورد که اشرف از اینجهان است هم چنین نفوس بشری را که در اینجهان نیروی ایجابی بقید و شرط است بنفوس مستکفی و کافی ارتقاء خواهند داد و نیز همه اجزاء ریز و کلان جهان را در مسیر حرکت وجودی در آورده و بسوی عالم آخرت و نظام کاملتر آن سوق می‌دهد هم چنین سیرت حرکات ارادی صالح و طالح بشر را نیز که مقام ذاتی او است بصورت کاملتری از زندگی گوارا و قرب رحمت و یا عقوبت همیشگی و محرومیت از رحمت که زیاده بر تصور است در خواهد آورد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸

وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ:

خطاب شرف صدور می‌یابد که این بیگانگان را بسوی دوزخ سوق داده می‌شوند آنان را نگهدارید از هر یک از آنان باید سؤالاتی انجام گردد از جمله سؤال شود چه شده که در این مقام با یکدیگر اعمال کمک و یاری نمی‌نمائید هم چنانکه در دنیا اساس مرام و آئین کفر را بر اجتماع و پیمان با یکدیگر نهاده و بدین طریق می‌توانستید مرام خود را در جامعه بشر تنفیذ و اجراء نمائید و با دعوت بحق و بدین اسلام بطور دسته جمعی بمبارزه برخاسته بودید پیوسته پیروان حق و مسلمانان را سرکوب نموده و آنان را متفرق

مینمودید بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُشْتَسِلِمُونَ:

بلکه هر یک از بیگانگان در این صحنه ناگزیرند از محکومیت و اینکه سر تسلیم فرود آورند و در مقام دفاع از اجرای عقوبت در باره آنان هرگز بر نخواهد آمد و سیرت قیام و مبارزه با دعوت حق در دنیا سیرت آن تسلیم بودن در اجرای عقوبت در آخرت خواهد بود و أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ:

آیه بیان احتجاجات کفار و بیگانگان با یکدیگر است از نظر اینکه طبع بشر بر آنستکه تقصیری که از او صادر شده بعهدہ دیگری بگذارد و او را مقصر و شایسته مجازات معرفی نماید بر این اساس در عالم قیامت هنگام بررسی به اندیشه و گناهان هر یک از بیگانگان می‌کوشند که خود را تبرئه نموده تقصیر را بعهدہ رفیق و پیشوا و قرین خود گذارند با اینکه در عالم قیامت حقایق مشهود است و قابل اخفاء و پنهان نمودن نیست ولی از نظر رذیله‌ای که بیگانگان در دنیا کسب نموده در عالم قیامت همین رذیله زیادہ رشد خواهد نمود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ:

پیروان در مقام اعتراض به پیشوایان خود خواهند گفت که شما ما را دعوت بشرک و کفر مینمودید و با قدرت و نیرو که بکار میردید ما را از هر خیر و سعادت باز میداشتید بالاخره ما را فریب داده به پیروی از دعوت و مرام و آئین خود ترغیب مینمودید.

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:

پیشوایان خواهند پاسخ گفت که شعار شما کفر و شرک بود هرگز از اهل ایمان نبودید تا اینکه بدعوت و ترغیب ما کفر و آئین شرک را پذیرفته باشند.

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ:

پیشوایان گویند هرگز ما شما را اجبارا بکفر وادار نموده این چنین قدرت و نیروئی نداشته‌ایم.

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاعِينَ:

بلکه با دلائلی خود شما در ضلالت و طغیان استقلال داشته‌اید و شعار هر یک از شما شرک و کفر و گناهان بود و با مرام و آئین ما شرکت نموده و سبب شهرت مادر ضلالت گردید.

گذشته از اینکه شعار ما فقط دعوت بکفر و شرک بود و در اثر قبول و پذیرش دعوت ما را مسلط بر خود نمودید و ما را پیشوای خود خوانده معرفی مینمودید و بکمک و پیشینیانی یکدیگر آئین شرک و کفر در دنیا انتشار یافت.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ:

آنچه که پروردگار در دنیا ما را بعقوبتها تهدید مینمود و ما آنها را تکذیب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰

مینمودیم اینک بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

فَاعْوِينَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ:

پیشوایان اعتراف خواهند نمود که شعار ما ضلالت و دعوت بشرک و کفر بود بدین جهت غوایت و گمراهی ما را پذیرفته شما نیز از اهل غوایت و ضلالت خود را معرفی نمودید و سبب شهرت و انتشار کفر گردید.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ:

پیشوایان کفر و پیروان ضلالت همه از نظر عناد با حق و چشم پوشی از دلائل خداشناسی و تیرگی روح استحقاق عقوبت خواهند داشت و همه محکوم با اجرای عقوبت خواهند شد زیرا پیشوایان کفر و گناهان مردمی را که فریب داده و بشرک آنها را دعوت نموده بر حسب خرد پیشوایان گناه شرک و کفر و عناد خود را عهده دارند هم چنین با گناهان خود گناه اضلال گروه پیروان خود را نیز بعهدہ خواهند داشت.

زیرا پیشوایان ضلالت پیوسته مرتکب شرک روانی دیرین خود هستند و دیگر گناه اضلال پیروان خود را عهده خواهند داشت. همچنین پیروان که بدعوت پیشوایان گوش فرا داده گناه و عقوبت شرک و ارتداد خود را عهده دارند زیرا شرک و کفر صورت اندیشه و پنداشت روان خود آنها است حامل عهده دار عقوبت آن نیز خود آنان خواهند بود بدون اینکه بعهدہ پیشوایان نهاده شود و عقوبت آنان ارتباطی بگناه پیشوایان ندارد.

إِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ:

چنانچه کفر و شرک صورت اعتقادی باشد بی بهره از رحمت بوده رابطه ارادی خود را از آفریدگار گسسته چه از پیشوایان کفر و ضلالت باشد و یا از جمله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱

پیروان آنان بالاخره همه استحقاق عقوبت داشته و محکوم باجرای عقوبت خواهند بود.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ:

بیان سبب استحقاق عقوبت است که چنانچه آنان را بخداپرستی دعوت مینمودید که بیگانگی آفریدگار گواهی دهند امتناع نموده از شعار بت پرستی و رابطه قومیت خود صرف نظر نمی نمودند و شعار خود را شرک و بت پرستی معرفی مینمودند.

وَيَقُولُونَ أِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ:

در پاسخ دعوت بتوحید می گفتند که ما شعار قومیت و بت پرستی خود را هرگز ترک نخواهیم نمود در اثر دعوت رسولی که سخنان و گفتار او براساس عقیده ثابت و مستقیم نیست و ما هرگز از مرام و آئین او پیروی نخواهیم نمود.

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ:

آیه در مقام تکذیب گفتار هتک آمیز بت پرستان است چگونه گفتار و سخنان و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر اساس و عقیده نیست.

در صورتی که گفتار و سخنان او براساس آیات کریم قرآنی است که از جانب کبریائی شرف صدور یافته و حق و ثابت و مبنی بر اعجاز است و نیز مبنی بر تصدیق رسولان و پیامبران پیشین است چگونه می شود دعوت و سخنان این چنین رسول صلی الله علیه و آله بی اساس باشد.

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ:

آیه مبنی بر صدور حکم و استحقاق عقوبت بت پرستان است که زیاده بر شرک دیرین اظهار عناد با رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز مینمایند و سیرت این خودستائی و مبارزه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲

با رسول صلی الله علیه و آله نیز عقوبتهای دردناک زیاده بر تصور را برای همیشه باید بچشند.

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه عقوبت سیرت همان شرک و اظهار عناد با حق و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است و هرگز عقوبت و مجازات زیاده بر استحقاق بیگانه نخواهد بود زیرا مجازات و عقوبت سیرت شرک روانی و عناد درونی است که در عالم قیامت ظهور رسیده است و از درون او فروخته شده اعضا و جوارح بیرونی او را فرا خواهد گرفت.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

جمله استثناء از آیه متصله و ما تجزون می باشد گروهی را که ساحت پروردگار آنان را عبد خود معرفی فرموده آنان عبد بتمام معنا و بطور اطلاق خواهند بود و قید مخلص بفتح نیز توضیحی است زیرا لازم اینکه عبودیت آنان را پذیرفته و معرفی نموده باشد آنستکه عبودیت آنان را اختصاص پروردگار داده و در قلب آنان رابطه عبودیت و علاقه قلبی بموجودی نداشته.

و معنای عبد بطور اطلاق آنستکه اراده‌ای از خود نداشته جز آنچه را که پروردگار از او خواسته و عملی نیز بجا نیاورده جز آنچه را

که پروردگار از او بخواهد و بالاخره علاقه قلبی بغیر آفریدگار نداشته باشد هم چنین بزندگی دنیا علاقه نداشته جز بمنظور اینکه نیروی عبودیت خود را بکار ببرد و جلب رضایت پروردگار را بنماید.

رابطه عبودیت بقیاس ساحت کبریائی حقیقتی است که اقصی مقام بشریت است و دارای مراتب و در درجات بی‌شمار بتعداد اهل ایمان و پیروان مکتب توحید خواهد بود و عبودیت اصلی و بطور اطلاق عبودیتی است که بطور موهبت و ذاتی باشد و اختصاص برسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام دارد و مقام نازل آن عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳ اکتسابی است که اختصاص به دانشجویان مکتب توحید عالی قرآن دارد و صفت خلوص و مخلص بکسر نیز قید احترازی برای آنها است بمنظور ارشاد به این که عبودیت و ایمان آنان اکتسابی و قابل تزلزل است و از جمله پیروان داعیان بحق هستند.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ:

ضمیر راجع بعباد بطور اطلاق است و حرف لام برای اختصاص و رزق آنان را معلوم معرفی نموده که نامعلوم برای اهل ایمان است از نظر امتیاز ذاتی و جوهر وجودی رسولان و اوصیاء علیهم السلام هم‌چنانکه مقام معرفت و قرب آنان بساحت کبریائی برای اهل ایمان نامعلوم و مجهول است و قدرت احاطه و آگاهی آنها ندارند بهمین قیاس در عالم قیامت و خلود در سعادت هرگز رزق و نعمتهای معنوی و روانی آنان قابل ادراک نخواهد بود.

خلاصه رسولان و اوصیاء علیهم السلام با تفاوت مقاماتی که هر یک از سایرین دارند معذکک در همه عوالم از سایر طبقات اهل ایمان امتیاز ذاتی دارند و در هر یک از عوالم که گذر نمایند امتیاز وجودی و صفاء و نورانیت خاصی در آن نشئه از آنان بظهور خواهد رسید هم‌چنانکه در این جهان هر یک وظایف خاصی بعهده دارند که از سایر اهل ایمان خواسته نشده و از عهده و قدرت آنان نیز خارج است.

بهمین قیاس عالم آخرت که محصول همه نشئات است رسولان و اوصیاء علیهم السلام نیز امتیازاتی خواهند داشت و لذت سرور قرب بفضل و رحمت کبریائی آنان زیاده بر تصور خواهند بود و لذت نیروهای جسمانی آنان نیز بهمین قیاس زیاده بر تصور خواهد بود.

فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

از جمله تفسیر رزق معلوم و نعمتهای مادی آنان در بهشت جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴ میوه‌هایی است که در اختیار آنان نهاده شده در حالی که مورد ولایت و کرامت خاصی قرار خواهند گرفت که زیاده بر تصور است.

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ:

از جمله حالات آنان آنستکه برسریرهای برابر یکدیگر استقرار دارند و انیس و رفیق و هم‌نشین یکدیگرند و همه از شئون تذکر و یاد نعمتهای بی‌نهایت پروردگار است.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ:

از نظر تشبیه بچگونگی مقام کرامت آنان آنستکه پیوسته جامهائی از شربتهای لذیذ و گوارا بآنان عرضه می‌شود.

يَبْيَضَاءُ لَذَّةً لِلشَّارِبِينَ:

از شربتهای گوناگون که آشامیدن آنها لذت بخش و درخشنده و جالب توجه است.

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ:

قید سلبی برای نعمتهای گوارا و آشامیدنی است که هرگز ضرر و زیانی در بردارند و فساد و تغییرپذیر نبوده و نیز هرگز سبب غفلت و یا زوال عقل و خرد نخواهد شد.

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ:

پیوسته در اختیار آنان خواهد بود حوری‌ها که به همسران خود نظاره کنند و بغیر آنان بکسی توجه نمایند. انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۲۵

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ:

اعضاء و جوارح حوری‌ها تشبیه شده به تخم که در عیش پنهان بوده و غبار بر آن نشسته و مورد تصرف کسی قرار نگرفته باشد
چهره و رنگ آنها سفید مایل بزردی خواهد بود که نیکوترین چهره رنگ بدن و رخسار است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ:

بیان حالات و سرگذشت ساکنان بهشت جوار رحمت است که از نظر انس هم چنانکه هر یک از اهل ایمان از خاطرات درخشان
خود مسرور خواهد بود هم چنین با دوستان خود ممکن است گفتگو کند و هر یک از سرگذشتها و خاطرات خود را در دنیا برای
دوستان یادآوری نماید بدیهی است که براساس سپاس از نعمتهای پروردگار خواهد بود.

و چه بسا بیاد بعضی از دوستان خود بیاید که در اثر انحراف از طریقه عبودیت و خروج از حریم اسلام محکوم بعقوبت شده و در
باره سرگذشت او با دوستان خود در بهشت صحبت نماید.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ.

بعضی اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بدوستان و هم‌نشین خود گوید برای من در دنیا دوست و هم‌نشینی بود در باره اصول توحید
و خداشناسی گفتگو مینمودیم.

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ:

در مقام رد احتجاج من صریحا اظهار می‌کرد چگونه تصدیق خواهی نمود صحت معاد و عالم قیامت را که انسان پس از مرگ که
همه اعضا و جوارح او پوسیده و جدا از یکدیگر شده و بصورت خاک در آمده و در اقطار جهان پراکنده انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۲۶

شده ناگهان بشر که نابود و فانی است بار دیگر همه اعضا و جوارح او زنده شده در صحنه قیامت برای بررسی باعمال و اندیشه او
به پیشگاه آفریدگار احضار خواهد شد.

و دوست و هم‌نشین نامبرده من در دنیا صریحا اظهار تردید می‌نمود و باحتجاج من طبق آیات قرآنی که برای او میخواندم در مقام
تکذیب و تردید برمیآمد.

و میگفت چگونه انسان معدوم و نابود زنده می‌شود و تا ابد بزندگی خود ادامه میدهد.

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلِعُونَ:

از دوستان ساکنان بهشت سؤال نماید آیا هر یک از شما از رفیق و دوست نامبرده و گمراه من که سرگذشت عقیده او را نقل نمودم
اطلاع دارید که سر انجام اظهار شرک و کفر او را بکجا کشانیده و سرنوشت او چه شده آیا او را در دوزخ مشاهده نموده‌اید.

فَاطَّلِعْ فَرَآهَ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ:

ناگهان اهل ایمان که از حال دوست و هم‌نشین خود در دنیا سؤال مینمود و عقیده شرک و الحاد او را برای دوستان ساکنان بهشت
نقل می‌کرد بمنظور تفقد از سرگذشت رفیق خود بنزد دوزخ آمده ناگهان رفیق مشرک خود را در اعماق شعله‌های مشاهده خواهد
نمود که آتش او را از هر سو فراگرفته است.

قَالَ تَاللَّهِ إِنِّي كِدْتُ لَتُزْدِينِ:

با کمال تأسف برفیق خود که در اعماق آتش در سوز گداز است سخنانی شکر آمیز اعلام خواهد نمود و باو خطاب نمود بخدا

سوگند چگونه نزدیک بود در زمینه احتجاجات و سخنان خود که مرا نیز بشرک دعوت نمائی و مرا مانند خود بضاللت افکنی و بپرتگاه دوزخ به‌مراه خود دچار نمائی و هرچه احتجاج می‌نمودم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷

برای اصول توحید و خداشناسی و می‌گفتم که از جمله رکن توحید معاد و روز قیامت را یادآوری می‌نمودم در مقام انکار برمی‌آمدی این است سیرت اظهار خود ستائی و عناد با ساحت پروردگار.

وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ:

اهل ایمان ساکن بهشت در مقام شکر و سپاس از نعمت بیدریغ پروردگار در ضمن سخنان خود و خطاب برفیق دوزخی خود خواهد گفت چنانچه رحمت و فضل و مقام کبریائی مرا شامل نشده بود من نیز مانند تو از جمله رانده شدگان از رحمت بودم و بعقوبتها و سرنوشت بیگانگان محکوم میشدم ولی رحمت و فضل بی‌نهایت پروردگار مرا فرا گرفت ایمان و عقیده باصول اسلام مرا پذیرفت و مرا در جوار رحمت هم‌نشین اهل ایمان منزل مقرر نمود و اسکان فرمود.

از آیه استفاده میشود اهل ایمان ساکنان جوار رحمت همه خاطرات زندگی خود را در نظر و بخاطر دارند و خاطره‌ای از آنان محو و فراموش نخواهد شد و نیز اهل ایمان در محافل و مجالس انس با یکدیگر بسرگذشتهای زندگی خود می‌پردازند و نقل مینمایند و نعمتهای پروردگار را بیاد می‌آورند.

۲- بمجرد توجه و بیاد رفیق و هم‌نشین مشرک خود در دنیا چه بسا در مقام برمی‌آید که از حال و سرگذشت او آگاهی بیابد و او را مشاهده نماید بی‌درنگ و بدون تهیه مقدمات بر حسب آیه (فَطَاطَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ) بر حال او آگاه گشته و با او بسخن پرداخت و مکان او را در اعماق دوزخ که از هر سو شعله‌های آتشین او را فرا گرفته مشاهده نمود در صورتی که از محفل انس اهل بهشت جوار رحمت تا مشاهده اعماق دوزخ بعد و مسافت زیاد بر تصور است چگونه بدون هیچگونه فاصله و وسیله‌ای بر مکان و بر حالت رفیق خود آگاهی یافت و با او به گفتگو پرداخت و خطاب نمود که چنانچه فضل پروردگار مرا شامل نبود القائنات شرک آمیز تو نیز ممکن بود مرا هم آئین و هم‌نشین تو نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸

۳- اهل بهشت از نظر احاطه وجودی و شهودی که دارند و هر چه را بخواهند بیدرنگ بر آن احاطه می‌یابند این نعمت در اثر اراده مطلقه است بهر یک از آنان موهبت می‌شود ولی در باره اهل دوزخ که بر حالات آنان می‌توانند آگاه شوند نعمت زیاد بر تصور خواهد بود.

و از آیه (وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ) و سایر آیات استفاده می‌شود.

۱- اهل دوزخ در نهایت فاصله و بعد مقامی مکانی از اهل بهشت هستند بقرینه اینکه بکلمه ندا و فریاد تعبیر شده با این فاصله و دوری زیاد بر تصور در خواست آنها باهل بهشت میرسد استفاده می‌شود که نظام خاصی غیر نظام این جهان در آن فرمانرواست زیرا بافاصله زیاد که در کات دوزخ از منازل عالی بهشت دارد می‌تواند سخنان یکدیگر را بشنوند.

بدیهی است در باره اهل دوزخ سبب زیادی نعمت و حسرت است زیرا اهل بهشت بر درکات و گودالهای آتشین دوزخ آگاه هستند و فریاد دوزخیان را چنانچه بخواهند میشنوند ولی این احاطه و قدرت در باره ساکنان قرب رحمت نعمت بوده و از لوازم اراده مطلقه آنان است که هر چه را بخواهند درک نموده و بر آن احاطه می‌یابند.

با اینکه اهل دوزخ از قبول و بذل نعمت اهل بهشت در اثر پاسخ آنان ناامیدند و از نظر اینکه حرمان ذاتی خود را از هرگونه نعمت میدانند جز رحمت همگانی و بهره هستی گسترده که زوال آن امکان‌ناپذیر است ولی در اثر سوز و گداز ناگزیرند آرزوی خود را ناخواه تکرار نمایند.

ولی جز افزایش حسرت آنان سودی نخواهند داشت.

با توجه به این که نظامی که در عالم قیامت فرمانرواست غیر نظام این جهان است از جمله بیگانگان و کافران از هرگونه نعمت

بی‌بهره‌اند و نظامی که فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹

است اضطراب و الجاء و عقوبت و تیره بختی است و همه شؤن وجودی آنان عقوبت و سختی زیاده بر تصور خواهد بود.

مثلا عمل و کاری را نمی‌تواند انجام دهند و یا بخواست خود سخن بگویند نظر به این که نشئه آخرت عالم جزاء است یعنی انسان سیرت اندیشه و اعمال و جنایتها است که بعهدہ گرفته و گریبانگیر او است بقیاس نظام دنیا که هر عمل اختیاری تا هنگامی که بجا نیآورده بر حسب نیروی اختیار میتواند آنرا بجا آورد و یا ترک نماید.

ولی پس از اینکه مرتکب آن عمل و یا جنایت شد دیگر بطور اضطراب آنرا بعهدہ گرفته و گریبانگیر او شده نه عمل جنایت انقلاب پذیر است و نه سیرت عقوبت آن.

بدین ناظر کافران هنگامی که فرصت و صحنه آزمایشی و اختیار آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار گیرند سیرت کفر و همه اعمال و کردار نکبت بار آنان بطور اضطراب گریبانگیر آنان خواهد شد و نسبت بهیچیک از سیرت عناد و تبعات جنایتهای خود اختیاری ندارند و همه شؤن وجودی آنان در اضطراب و الجاء سیرت کفر و اعمال نکبت بار خواهند بود.

نظر به این که در بیگانگان زندگی آزمایشی نیروی اختیار که یگانه موهبت پروردگار است پیوسته آنرا در غیر طریق عبودیت و انقیاد بکار برده و در قطب بعد راه پیموده و لحظه‌ای در مقام سپاسگزاری بر نیامده و همواره آنرا صرف ستایش خود نموده سیرت چنین روان تیره و ظلماتست که در عالم آخرت از هر گونه قدرت و نیروی اختیاری بی‌بهره گردد هم چنانکه آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْدُنُ لَهُمْ فَيْعَتُهُمْ مَرْسَلَاتٍ - ۳۶) این حقیقت را بیان نموده که زبان گفتار و نیروی عذر خواهی از آنان سلب می‌شود زیرا سخن و گفتار آنان در دنیا پیوسته در ستایش خود بکار رفته است با این شهود و کشف و ظهور حقیقت عذر خواهی از سیرت کفر

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰

و یا جنایت خود مورد ندارد.

عالم آخرت نشئه شهود است یعنی بشر مانند زندگی این جهان که بوسیله سخن آنچه در خاطرات ذهنی خود دارد بدیگری بفهماند و در اثر بکار بردن الفاظ و کلمات و نوسان هوا آنرا بگوش شنونده برساند نیست بلکه سخن و گفتار از اختصاصات زندگی بشر در این جهان است که عالم و نشئه غیب و شهادت است.

بر این اساس درخواست و اظهار حاجت و سوز گداز اهل دوزخ بطور عیان و عجز وجودی است نه بوسیله سخن و فریاد و یا بکار بردن الفاظ و کلمات تا اینکه اهل بهشت بخواسته‌های آنان متوجه شوند بلکه از نظر احاطه اهل بهشت است که بر حال تیره و تباہ آنها اطلاع دارند.

بر این اساس قول و نداء اهل دوزخ نه بطور اختیار و یا بکار بردن الفاظ و یا فریاد و نوسان هوا میباشد بلکه بطور ظهور و عجز و مذلت و اضطراب وجودی است ولی در باره اهل بهشت نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیار خود را در محور خواست پروردگار بکار برده در نظام آخرت نیز که محصول همه عوالم است در قرب جوار رحمت سکونت گزیده‌اند و بآنان اراده بطور اطلاق موهبت می‌شود و قدرت و اراده زیاده بر تصور دارند که هر چه را بخواهند و اراده نمایند بدون شرط و تأخیر بوجود می‌آید زیرا پروردگار آنرا خواسته است.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ إِلَّا مَا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ:

اهل ایمان ساکن بهشت که برای دوستان خود سرگذشت رفیق دوزخی خود را نقل نمود پس از معاینه و مشاهده رفیق خود در دوزخ برفقاء و دوستان خود در بهشت خواهد گفت بطور تعجب که ما بطور خلود در نعمت هامتعم هستیم و سرگذشت ما فقط

مرگ است که در آستانه برزخ وارد شده‌ایم و ما هرگز مورد عقوبت قرار نگره‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد در مقام سپاسگزاری برآمده خواهد گفت که چه فوز و رستگاری زیاده بر تصویری است پروردگار از فضل خود ما را بدان نائل فرمود.

لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ:

شایسته است که برای رسیدن بسعادتی و خلود در نعمت بشر در دنیا در مقام سعی و کوشش برآیند که نعمتهای آخرت زیاده بر تصور و وابسته بفضل پروردگار و اطاعت و انقیاد اهل ایمان است.

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ:

بیان مقایسه نعمتهای جاودان که پروردگار برای اهل ایمان و تقوی آماده فرموده و میان آنچه برای اهل شرک و عناد از عقوبتهای زیاده بر تصور که برای بیگانگان آماده شده است.

نُزُلًا: بدو ضمه بمعنای وسیله پذیرائی است که برای میهمان هنگام ورود مهیا حاضر و آماده می‌شود.

آیه استفهام تقریر است بیان آنستکه آنچه پروردگار از فضل خود برای اهل ایمان که هنگام ورود به بهشت جوار رحمت خود بمنظور پذیرائی از آنان مقرر و آماده فرموده از نعمتهای جاودان که زیاده بر تصور است بهتر و ارجدارتر است و یا زقوم و آب گداخته از جمله شربتهائی است که برای اهل دوزخ آماده شده و بطور اجبار از آن خواهند آشامید.

و گفته شده زقوم درخت است که برگهای آن بسیار تلخ و شیره آن چنانچه بعضوی از انسان برسد سبب ورم و پشام آن عضو خواهد شد.

و کلمه خیر صفت مشبیه بمعنای لذیذ و گوارا است و افعال تفضیل نیست که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲

قیاس بزقوم شود.

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ:

درخت زقوم را آفریدگار برای اجرای عقوبت بیگانگان و ستمگران آفریده است هم چنانکه در نظام آزمایش مرام و آئین آنان سبب فتنه و اختلال نظام زندگی و مبارزه با ساحت کبریائی است.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ:

بیان حقیقت درخت زقوم است که اصل و ریشه آن در قعر دوزخ روئیده و پرورش می‌یابد نمونه‌ای از قدرت کبریائی است که در اعماق دوزخ و شعله‌های آتشین مانند زقوم را پرورش میدهد.

هم چنانکه حیات بشر و بقاء جوارح و اعضاء بدن بیگانگان را در اعماق دوزخ با شعله‌های آتشین ثابت و باقی نگه میدارد و قدرت کبریائی نامتناهی است و زیاده بر آنستکه بقاء درخت زقوم و یا اعضاء و جوارح اهل دوزخ در شعله‌های آتشین تا ابد نمونه بارزی از قدرت قدس او بشمار بیاید این را نمیتوان از آثار برجسته قدرت و عظمت کبریائی او تصدیق نمود.

طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ:

بیان تشبیه میوه درخت زقوم است برءوس شیطانها هم چنانکه در افواه و افسانه‌ها و خیالات مردم عامی شیطان و رءوس آنها را بقبیح ترین صورتی تشبیه مینمایند و هر کس بنظر هر چه قبیح تر بیاید تشبیه مینماید هم چنین میوه زقوم که نمونه‌ای از وسایل عقوبت بیگانگان می‌باشد از قبیح و کراهت آن ضرب المثل شده است به این که سیرت و جزاء هر عمل جنایت معرفی می‌شود.

فَأِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنٌ مِنْهَا الْبُطُونَ:

جمله تفریح بیان آنستکه پیوسته از شدت گرسنگی و تشنگی که لازم ذاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳

آنان بوده و چاره ناپذیر است هر لحظه از زقوم و میوه آن بخورند و بیاشامند بطوریکه درون آنان مملو از غذای آتشین خواهد شد.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ:

و سپس آب گداخته دیگری باهل دوزخ پس از زقوم چشانیده میشود.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ:

پس از اینکه از زقوم و از آب گداخته سیراب شدند آنگاه بسوی دوزخ رانده و در آن برای همیشه سکونت خواهند داشت.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ:

بیان سبب آشامیدن زقوم و آب گداخته است از نظر اینکه بیگانگان بحکم خرد و دعوت رسول صلی الله علیه و آله و تهدید او میدانستند که پدران و نیاکان آنان از نظر خودستائی و حفظ قومیت خود از آئین بت پرستی پیروی نموده و خود را بضاللت و گمراهی افکنده‌اند ولی اینان نیز از نظر رعایت قومیت و تقلید از آنان پیروی نموده و یا توجه بگمراهی از آئین نیاکان خود پیروی نموده‌اند.

سیرت این عناد و خودستائی و پیروی از آئین نیاکان بمنظور حفظ قومیت این چنین عقوبتهائی را در بردارد زیرا آئین بت پرستی ریشه اختلال نظام بشری و مبارزه با ساحت کبریائی میباشد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن جریر در باره آیه بل عجبت روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در شگفت هستم که آیات قرآنی هنگام که نازل می‌شود گروهی از افراد بنی آدم آنرا مسخره نموده و سبک می‌شمارند در تفسیر مجمع است در مورد آیه (وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) از ابو سعید خدری روایت نموده که مراد ولایت و وصایت علی علیه السلام است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴

شیخ در کتاب امالی بسندی از انس بن مالک از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که مراد سؤال از ولایت علی علیه السلام است.

در کتاب خصال از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در قیامت هرگز فردی از بشر قدم برنمیدارد مگر اینکه از او از چهار امر مهم سؤال می‌شود ۱- از عمر او که در چه کاری صرف نموده است ۲- از جوانی او که در چه بسر برده است ۳- از مال او از چه راه بدست آورده و در چه موردی صرف نموده است ۴- از محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در کتاب کافی بسندی از محمد بن اسحق مدنی از امام باقر اَبی جعفر علیه السلام از رسول اکرم در طی حدیثی فرمود و آیه (أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ) یعنی خدمتگذاران آنچه را که ساکنان بهشت بخواهند برای آنان حاضر خواهند نمود قبل از اینکه اعلام نمایند و آیه (وَهُمْ مُكْرَمُونَ) مفادش آنستکه ساکنان بهشت چیزی را نخواهند جز اینکه مورد گرامی قرار گیرند.

در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ فرمود) یعنی در وسط دوزخ و شعله‌های آن او را مشاهده خواهد نمود.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ) بسندی از پدرش هاشم از علی بن مهزیار و حسن بن محبوب از نصر بن سوید از درست از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود پس از اینکه اهل بهشت وارد بهشت شوند و هم چنین اهل دوزخ پس از اینکه در دوزخ استقرار یابند بطور تمثیل مرگ در آن صحنه احضار شده میان بهشت و دوزخ مانند گوسفند ذبح می‌شود و سپس اعلام مینمایند که دیگر فوت و فناء نیست و بقای هر فردی از بشر بطور دائم و ابد خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵

در تفسیر مجمع در مورد آیه (شَجَرَةُ الزُّقُومِ) نقل شده که کفار قریش هنگام که آیه را شنیدند گفتند ما نمی‌فهمیم که این درخت چیست و ابن زهری گفته است کلمه زقوم بلغت برتر بمعنای کره و خرما است و هم چنین به لغت یمن.

ابو جهل می‌گفت به کنیز و خدمتگزار خود بلفظ زقمینا یعنی برای ما زقوم بیاور جاریه نیز برای او کره و خرما حاضر مینمود و بحاضرین می‌گفت این غذای لذیذ و گوارا را بخورید که محمد می‌گوید و می‌پندارد که زقوم درخت است که در دوزخ روئیده

میشود و مردم را بدان تهدید مینماید آیه نازل شد (إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۱ تا ۱۱۳] ص: ۳۶

اشاره

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ (۷۲) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴) وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ إِنْكَارَ آلِهَةٍ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَانظُرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُونَ (۹۴) قَالَ أَ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (۹۵) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْتُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقَاهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهِدِينَ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹

شرح ص: ۳۹

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ:

آیه سوگند یاد نموده که بسیاری از امتهای پیشین و اقوام و اجتماعات بشری در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان بهلاکت افتادند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ:

بیان حال و اخبار به این که در همه اجتماعات و امتها رسولانی اعزام نموده و مردم زمان خود را بخدا پرستی دعوت می نمودند و از

شرک و بت پرستی تهدید نموده باز می‌داشتند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده بنگر که عاقبت و پایان انکار و مبارزه آنان بهلاکت و عقوبت همیشگی منتهی گشت.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

با اینکه ظاهر آنستکه استثناء بطور منقطع و بمنظور تشریف است زیرا ساحت رسولان منزله است از اینکه مانند سایر مردم باشد خلاصه اخبار و سرگذشت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰
های آنان قابل قیاس بعموم مردم نخواهد بود.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ:

آیه مبنی بر ذکر سوگند است که نوح پیامبر علیه السلام ساحت پروردگار را پیوسته میخواند و در خواست غلبه و پیروزی را بر قوم خود مینمود که با دعوت او بمبارزه برخاسته‌اند و آیه نیز ساحت پروردگار را مدح نموده که بندها و در خواست نوح پیامبر علیه السلام پاسخ داده و دعوت او را اجابت فرموده و بهیئت جمع نیز تعبیر نموده از نظر تشریف است که غیر از نوح علیه السلام هیچیک از رسولان این چنین درخواستی ننموده‌اند.

هم چنانکه در آیه (قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا) (نوح- ۲۷) بار پروردگارا در زمین هر فرد بیگانه از مکتب خدا پرستی را که در جهان بنا نهاده‌ام بهلاکت افکن زمین را از لوث بت پرستان پاکیزه فرما استفاده می‌شود که هنگام وقوع طوفان در میان مردم کودک نبوده و همه بحد بلوغ رسیده بودند.

هم چنانکه روایت شده که چهل سال مردم قطع نسل شد و هنگام حادثه طوفان فردی کمتر از چهل سال نبوده است و نیز استفاده می‌شود که حد بلوغ در آن زمان نیز چهل سال بوده است.

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:

آیه مبنی بر منت بر نوح پیامبر علیه السلام است که در خواست او را پذیرفته و او را نیز از اندوه بزرگ رهایی بخشید.

محمّل است بر حسب آیه (فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (هود- ۳۸) اینکه غرض اصلی از رسالت و دعوت پیامبران همانا هدایت مردم است و نسبت به گروهی که در مقام انکار برآیند سبب شقاوت ذاتی و عقوبت آنان خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱ و این غرض ضمنی و تبعی است.

بدین جهت بر رسولان دشوار است و از انکار و مبارزه مردم بسیار افسرده خاطر خواهند شد و نظر به این که قوم نوح علیه السلام جز گروهی اندک در مقام انکار با دعوت او بودند از لجاج و عناد آنان بسیار متأثر و افسرده خاطر بود و آیه مبنی بر تسلیت خاطر او است که از محروم بودن آنان از سعادت و از تیره بختی و شقاوت که گریبانگیر آنان شده افسرده خاطر مباش.

و مراد از اهل نوح علیه السلام بر حسب آیه (وَأَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) (هود- ۴۲) افراد خانواده از فرزندان و همسران آنها و نواده‌ها را در کشتی جاداده جز زوجه و همسر او که قبل بر آن دستور در باره او صادر شده که وی بانوی خائن و کافر است و همچنین فرزند وی که بر حسب ظاهر نوح علیه السلام می‌پنداشت که از پیروان مکتب و اهل ایمان است ولی کفر او پنهان بود و نیز از دستور نوح علیه السلام بوی که وارد کشتی شود تمرّد نمود.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ:

پروردگار بر او منت نهاد و نسل او را در جهان گسترش داده و آثار بیشمار خیر که از او در جهان بظهور رسیده و بجا مانده اختصاص با او دارد و پیروان او که در کشتی هم نشین او بوده برکاتی نیز از آنان بظهور رسیده نخستین دانشجویان مکتب توحید و

از نیاکان آنان بوده.

آیه کریمه بایمان آنان شهادت داده و فرزندان بدون واسطه و نسل آنان نیز از اهل ایمان بوده کلینی گفته است هنگامیکه نوح علیه السلام و هم نشینان او از کشتی فرود آمدند همه مرد و زن آنان فوت شدند جز فرزندان و خانواده نوح پیامبر علیه السلام و با توجه به این که پیروان مکتب توحید هرگز در صف پیامبران و رسولان نبوده‌اند زیرا اینان داعیان بحق بوده و اهل ایمان دانشجویان مکتب خدا پرستی هستند و در اثر پیروی از برنامه توحید و اطاعت از رسولان بمرتبه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲ سعادت نائل شده و آثار خیری از آنان در جهان باقی مانده است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

آیه مبنی بر منت دیگری بر نوح پیامبر علیه السلام و اجابت درخواست او است به این که از ساحت کبریائی درخواست نمود که رسولانی بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و وظیفه او را در دعوت جامعه بشر بتوحید انجام دهند و پیوسته پیامبرانی بسوی مردم هر زمان اعزام شوند که عموم مردم را بخداپرستی و اداء وظایف سپاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت عموم بسوی خداپرستی و تبری از شرک فضای جهان را فرا بگیرد و دعوت رسولان نیز بمنزله زبان گویای نوح علیه السلام باشد هم چنانکه خود او سالها قیام بادهاء دعوت مردم جهان بتوحید نموده و سایر رسولان نیز همان روش او را پیگیری نمایند و مکتب توحید که نوح علیه السلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش دهند سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ:

بیان نتیجه منتها است که ساحت پروردگار بر نوح علیه السلام نهاده و درخواستهای او را پذیرفته و سلام و درود از مقام کبریائی برای همیشه بر نوح افاضه فرموده و تحیت باو اهداء شده و بالاخره در نتیجه آنچه از خیرات بر حسب اعتقاد و خلق نیکو و فضائل و اعمال صالحه در جامعه بشر است از پرتو مساعی نوح علیه السلام است چه آنکه قریب یکهزار سال جامعه بشر هر نسل را پس از نسل گذشته بتوحید دعوت مینمود.

و آشکارترین ذکر جمیل و یاد نام نوح علیه السلام آنستکه در آیات قرآنی مکرر از مساعی او قدردانی شده و در مکتب قرآن و دانشجویان آن نیز نام او به خیر و فضیلت و اقصی مرتبه آن تذکر داده شده و سلام و تحنیت و درود ابدی ساحت کبریائی را فرشتگان و اجتماعات مسلمان بمقام قدس او میفرستد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳

إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

مبنی بر منت است که در اثر صلاحیت و استقامت نوح علیه السلام در قیام بادهاء وظایف طاقت فرسا دعوت مردم جهان بتوحید و مبارزه با دنیای شرک پروردگار نیز دعا و خواسته‌های او را در باره قوم خود پذیرفت و او و خانواده و پیروان مکتب او را نجات و رهائی بخشید و نام قدس او را در آیات کریمه قرآنی ذکر فرمود و سلام و تحیات دائم کبریائی را در آیات تذکر داده است. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ:

آیه نیز مبنی بر منت بر نوح علیه السلام که او را از عباد خاص ساحت پروردگار معرفی نموده که در شئون وجودی او شائبه تعلق خاطر بغیر آفریدگار نبوده و عبد بتمام معنا و تعلق محض پروردگار بوده و در خاطر او جز آنچه پروردگار از او خواسته خطوط نمی نمود و نیز از مؤمنان مخلص بوده که نیروی ایمان و شهود آنان بطور موهبت و کامل بالذات و مکمل جامعه توحید بوده است و نیز از جمله محسنین بطور اطلاق در آیات قرآنی معرفی شده که شئون وجودی او حسن ذاتی و ظهور حسن عملی و پایه گذار فضائل بشری است.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ:

ثم حرف تراخی است پس از قیام به دعوت جامعه بشر سالهای متمادی که با چند نسل هم زمان بوده آنگاه باذن پروردگار بر حسب آیه (وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ هود- ۳۸) مبنی بر اینکه مدت قیام بدعوت و تهدید قوم خود پایان پذیرفت

و حکم عقوبت در باره آنان صادر شد و در آن باره وساطت و شفاعت منما. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴
وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ:

از جمله رسولان که در دعوت جامعه بشر بتوحید و طبق منهاج نوح رفتار نمود ابراهیم خلیل علیه السّلام است و فاصله آن دو گفته شده قریب دو هزار و ششصد و چهل سال بود و در آن فاصله زمانی دو رسول هود و صالح علیهما السّلام برسات اعزام شده بوده‌اند.

نوح پیامبر علیه السّلام بمنزله آدم ابو البشر دوم بود زیرا سلسله بشر باو منتهی می‌شود و هم نشینهای نوح علیه السّلام در کشتی پس از خروج از کشتی و فرود آمدن بزمین همه فوت نمودند بدین جهت سلسله بشر بفرزندان نوح منتهی می‌شود و بابراهیم خلیل علیه السّلام نیز همه رسولان بدو فرزند او اسماعیل و اسحاق علیهما السّلام منتهی می‌شوند هم چنین پروردگار نوح پیامبر علیه السّلام را از غرق نجات بخشید و ابراهیم خلیل علیه السّلام را نیز از آتش نمرودیان نجات داده و رهائی بخشید.
إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ:

عامل ظرف اد، جمله من شیعه می‌باشد و مفاد آیه آنستکه ابراهیم خلیل علیه السّلام پیوسته با قلب پاک و سالم دوره زندگی خود را بسر برد و هرگز در قلب نورانی او جز آفریدگار خلیجان نداشت و از شرک و رذائل خلقی و تعلق بغیر آفریدگار بری و منزّه بود همچنانکه بمقام خلت موصوف گردید از نظر اینکه قلب قدس او بغیر آفریدگار لحظه‌ای وابسته و تعلق نداشته است.
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ:

عامل ظرف جمله اذکر در تقدیر گرفته شده بیان قیام ابراهیم خلیل علیه السّلام بدعوت آذر و نمرودیان است به این که در مقام اعتراض بآئین آنان برآمده میگفت چگونه اجسام و بت‌هایی را پرستش مینمائید که فاقد نیروی حس شنوائی و بینائی هستند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵
أَفِئْكَآ آلهَهُ دُونَ اللّهِ تُرِيدُونَ:

چگونه معبودی را جز آفریدگار جهان برگزیده و آنها را پرستش مینمائید و از آنان نیازهای خود را مسئلت مینمائید.
فَمَا ظُنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

با اینکه پروردگار جهان را گسترده و پدید آورده و همه موجودات ریز و کلان را آفریده چگونه از پرستش او صرف نظر نموده و به بت‌ها که مخلوق و محکوم نظام تدبیرند و نیز فاقد نیروی حس هستند آنها را معبود خود قرار داده چگونه ایمن خواهید بود از عقوبت پروردگار که از نعمت آفرینش او ناسپاسی مینمائید.

فَنظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ:

از ابن عباس نقل شده چون نمرودیان علاقه بعلم ستاره شناسی داشتند ابراهیم علیه السّلام نیز در مقام اعتذار از اینکه روز عید بخارج از شهر برود از طریق استناد و نظر به ستارگان اعلام نمود که من بیمار خواهم بود و غرض آن بود که پیوسته در مقام فرصت بر آمده بود که مردم بتکده را خالی گذارند و بتواند مقصد و مأموریت خود را انجام دهد.

و ظاهر آیه آنستکه ابراهیم علیه السّلام در اثر نظر و ستاره شناسی اعلام نمود که روز عید را بیمار خواهم بود و از خروج از شهر معذور هستم و از اوضاع ستارگان و طلوع و غروب آنها نشانه‌هایی بفراسط خود استفاده نموده و این خبر را اعلام نمود و منافاتی با توحید خالص او ندارد.

و از نظر اینکه باید سخن و گفتار رسولان ظاهر و بر اساس صدق باشد و در آن شائبه پیچیدگی توریه و اغفال مردم و شنوندگان نباشد بدینجهت روز عید برحسب جریان طبیعی بر او مختصر عارضه رخ داده بود و منافات ندارد که غرض اصلی او انوار درخشان،

این بود که در آن روز عید که همه مردم شهر بابل بخارج رفته‌اند فرصتی بدست آورد در حالی که بتکده بزرگ خالی از مردم است مأموریت خود را انجام دهد و با این مقدمات آنچه را که مدتها دسترسی بآن نداشته فرصت را بدست آورده مغتنم شمرد و با کمال شهامت مأموریت خود را انجام داد.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ:

بیان نتیجه اعلام ابراهیم علیه السلام است بقوم خود مانند آذر و غیر او که بیمار هستم و در اثر اظهار کسالت قوم ابراهیم از او ناامید گشته بر حسب عادت روز عید را بخارج شهر رهسپار گردیدند.

فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ:

ابراهیم خلیل علیه السلام روز عید را که همه مردم بابل بخارج رفته بودند فرصتی که مدتها در انتظار آن بود بدست آورد، وارد بتکده شد خالی از مردم دید، بهر یک از بت‌ها به غضب خطاب نمود چرا از غذا که آماده است نمی‌خورید.

طبق نقل استفاده می‌شود که روز عید برای پذیرائی، تشریفات بت‌ها غذاهای لذیذ نزد آنها آماده می‌نمودند چون بت‌ها بدر خواست ابراهیم پاسخ نداده و غذا نخوردند ما لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ:

ابراهیم علیه السلام مجدد و بار دیگر بهر یک بت‌ها خطاب نمود که چرا بسؤال من پاسخ نمیدهید و غذا نمی‌خورید.

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ:

در نتیجه خطاب و تکرار آن و سکوت و بی‌احساسی بت‌ها ناگهان ابراهیم علیه السلام با تبری که در دست داشت ضربه سختی با نهایت قدرت بهر یک از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۷

بت‌ها وارد کرد که همه آنها را شکسته فرو ریختند.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ:

بیان نتیجه حادثه است که فردای آنروز که مردم از صحرا و خارج به شهر بازگشتند از شکسته شدن همه بت‌ها آگاهی یافتند بقرائن که در دست داشتند ابراهیم را متهم دانسته بسوی او رو آوردند بمنظور اینکه با کمال سرعت و شتابزدگی متهم را تشخیص داده او را دستگیر نمایند.

با توجه به این که از آغاز که ابراهیم علیه السلام مردم سرزمین بابل را بخداپرستی دعوت نموده و از طرفی اصرار مردم بانکار و مبارزه با او ابراهیم علیه السلام تصمیم داشت که بت‌هایی که مورد تقدیس و پرستش آن مردم قرار گرفته همه آنها را یک باره شکسته و در اثر بکار بردن نیرنگی بتکده بزرگ شهر بابل را هنگامی که خالی از بت پرستان است این حيله را بکار ببندد ابراهیم علیهما السلام این خاطره را همیشه در روان خود می‌پروراند زیرا بهترین طریقه احتجاج با بت پرستان همانا شکستن و فرو ریختن و از گون نمودن بت‌ها و ویران نمودن بتکده است.

با توجه به این که خالی ماندن بتکده بزرگ این چنین شهر و آستان که مرکز و پایتخت پادشاهی کلدیه بوده بسیار دور بنظر میرسید که از پاسداران و خدمتگزاران و بت پرستان خالی بماند در مدتی که بتوان بت‌های بسیاری را که از فلزات قیمتی و جواهر و سنگهای محکم با ارزش است که هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت مخصوصی ترتیب داده و تراشیده‌اند فرصتی بدست آمد یک باره هنگامی که بتکده از ناظران و پاسداران خالی باشد تصمیم خود را باجرا در آورد.

اتفاقاً روز عید ملی پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته بتکده خالی از اغیار و از پاسداران گشت تصمیم خود را با کمال رشادت بموقع اجراء گذارد همه بت‌ها را جز بت بزرگ شکسته و فرو ریخت و این کار در باره بت‌های فلزی و سنگهای انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۴۸

محکم معدنی با تبر آهنین بطول میانجامد و تبر را بدوش بت بزرگ نهاد که مردم جنایتها را بعهدہ آن بگذارند بگمان اینکه شرکاء

خود را شکسته و واژگون نموده بمنظور اینکه در پرستش و معبودیت استقلال بیابد و نظیر و مانند نداشته باشد.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ:

مردم بت پرست هنگامی که از خارج شهر آمده وارد بتکده شده که مراسم پرستش را انجام دهند از منظره‌ای که مشاهده نموده در شگفت شده که بت‌ها هم شکسته و واژگون گردیده و نیز در آن میان تبری بر دوش بت بزرگ نهاده شده است.

حاضران گفتند ابراهیم را بعنوان متهم احضار نمایند با حضور مردم که دیده‌اند ابراهیم در باره بت‌ها و پرستش آنها بمردم اعتراض مینماید شاید طی مناظره و گفتگو بجنایت و گناه خود اقرار نماید.

پس از احضار ابراهیم و سؤال از او در پاسخ زمینه را آماده نمود و بمنظور احتجاج با بت پرستان از طریقی که حجت و استدلال ابراهیم را پذیرند و دعوی و آئین بت پرستی را بی‌اساس معرفی نمایند ابراهیم در پاسخ گفت بت بزرگ که تبر را بدوش دارد بتها را شکسته و باین کار اقدام نموده است.

مردم از پاسخ ابراهیم و دفاع از خود که گفت (فاسلوه‌م ان کانوا ینطقون).

برای حل قضیه و تشخیص متهم از بتها و بت بزرگ باید سؤال نمود و از طرفی بطور بداهت میدانند که پاسخ آنها محال است زیرا جماد فاقد ادراک و شعور است نمی‌فهمد تا چه رسد به این که پاسخ بگوید.

بت پرستان سر بزر افکنده حق را بصورت باطل نمایش داده بابرهم گفتند تو میدانی که بتها فاقد ادراک و شعورند با این حال ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی شاهد آنستکه تو خود مرتکب این جرم و هتک مقدسات شده و باین عذر که از بتها سؤال نمائیم از خود دفاع مینمائی. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۹

ابراهیم با این احتجاج زمینه را آماده نمود شروع باعتراض نمود گفت در صورتی که بتها فاقد ادراک هستند لازم آن نیز آنستکه نفع و سود و ضرری از آنها برخاسته نیست در اینصورت چگونه سنگ که خود تراشیده و یا فلزی را که ریخته‌اند پرستش مینمائید در صورتی که تصدیق دارید که آفریدگار جهان شما را آفریده و آنچه از بتها که تراشیده و ترتیب داده از جمله موجودات جهان است که پروردگار آنها را آفریده است.

و غرض ابراهیم علیه السّلام این بود از طریق دفاع از خود بت پرستان مجبور شوند و اقرار نمایند و مورد نقض قرار گیرند و تصدیق نمایند که بتها فاقد ادراک هستند و شایسته پرستش نیستند و پرستش آنها لغو و بیهوده است.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ:

ابراهیم علیه السّلام در مقام دفاع از خود زمینه‌ای را طرح نمود که بت پرستان مجبور شوند اقرار به بطلان آئین خود نمایند و بدفاع ابراهیم خرده گیرند و بگویند تو میدانستی که فاقد ادراک هستند چگونه ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی و شاهد آنستکه خود مرتکب این عمل شده و بمقدسات جامعه هتک نموده‌ای و در نتیجه محاکمه و باستناد قرائن دیگر مقام قضائی کشور بابل ابراهیم را بت شکن اعلام نموده و در برابر این جنایت و هتک مقدسات او را به سخت‌ترین عقوبت محکوم نموده و بموقع اجراء گذاردند.

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَشْقَلِينَ:

بیان نتیجه اجراء حکم عقوبت در باره ابراهیم علیه السّلام است و بر حسب روایات برای آماده نمودن صحنه آتش مدتی بطول انجامید.

از جمله وسائل آن منجنیق بود که ابراهیم را از دور که حرارت و شعله‌های آتشین بمأمورین که حکم را اجراء مینمایند آسیبی نرساند او را در منجنیق نهاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۰

بسوی صحنه آتش پرتاب نمودند.

ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت بیدرنگ صحنه آتش و زبانه‌های آن که فضا را فرا گرفته بود بصورت گلستان

در آمد و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه اساس هستی بر اساس تجدد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب موهبت هستی است همان که بآن صحنه آتش وجود افاضه شود باراده قاهره بصورت گلستان در آمد و با تفاوت مقام صدور امر کبریائی که فوق زمان و زمانیات است نظر به محسوس مانند صحنه سرایی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آرا از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه باعماق تاریکی فرو خواهد رفت و در اثر صدور امر کبریائی آن چنان صحنه پهناور زبانه‌های آتشین را در لحظه‌ای بصورت گلستان در آورد که نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت در آورد وصیت آن جهان را فرا گرفت و ابراهیم را بت شکن و آذر نوش نام نهاد و بمقام خلت رسانید در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده ابراهیم خلیل علیه‌السلام در مقام مخالفت و مبارزه با قوم بت پرست خود برآمد و معبودان خیالی و به بت‌های آنان ناسزا و عیب گوئی مینمود و چون روز عید ملی پیش آمده و در بتکده کسی نبود ابراهیم علیه‌السلام وارد بتکده شده با تبر که در دست داشت همه بتها را شکست و فرو ریخت جز بت بزرگ را و تبر را نیز بر دوش آن نهاد هنگام که مردم به بتکده آمدند ویران شدن بتکده و فرو ریختگی بت‌ها را مشاهده نمودند گفتند که بخدا سوگند کسی جرئت ندارد که این جنایت را انجام دهد جز جوانی که پیوسته به بت‌ها بدگوئی می‌نماید و از پرستش آنها تبری میجوید و جز سوزانیدن کيفر و مجازات او نخواهد بود بدین منظور چوب بسیاری در خارج شهر گرد آورده و هنگام که بنا شد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۱

ابراهیم علیه‌السلام را در آن صحنه آتش بیفکنند نمرود و لشکریان او حضور یافتند و در ساختمانی که آماده بود که نمرود در آن بتماشا برگزار نماید که چگونه ابراهیم در آتش پرتاب می‌شود آنگاه ابراهیم را در منجنیق نهاده که او را بسوی صحنه آتش پرتاب نمایند زمین گفت بار پروردگارا بر روی زمین کسی نیست ترا پرستش نماید جز ابراهیم چگونه آتش او را بسوزاند آنگاه ابان از محمد بن مروان از راوی از امام باقر علیه‌السلام روایت نمود به این که دعاء ابراهیم در آن روز این بود (یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد) سپس ابراهیم علیه‌السلام گفت بافریدگار خود توکل مینمایم ساحت پروردگار بر حسب دستور تکوینی باتش فرمود که حدیقه و بستان باش برای ابراهیم از این رو ابراهیم از سردی آزار دید آفریدگار فرمود سلاما علی ابراهیم جبرئیل امین نیز بنزد ابراهیم آمده و در آن صحنه با ابراهیم علیه‌السلام بگفتگو برگزار نمود پس از اینکه نمرود این صحنه شگفت آور را مشاهده نمود گفت هر که معبودی را برگزیند مانند ابراهیم آفریدگار جهان را برگزیند یکی از نمرودیان گفت من به آتش دستور داده‌ام که ابراهیم را نسوزاند ناگهان شعله آتش او را فراگرفت و سوخته شد امام فرمود سپس لوط بابراهیم علیه‌السلام ایمان آورده و هر دو با ساره بسوی سر زمین شام هجرت نمودند.

در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده فرمود هنگام که ابراهیم بسوی صحنه آتش پرتاب می‌شد جبرئیل در آن هنگام باو عرض کرد آیا بمن حاجت داری ابراهیم فرمود بتو حاجت ندارم.

و نیز در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی چند روایت نموده که راوی گفت شنیدم از امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود ابراهیم علیه‌السلام هنگامی که بت‌های شهر بابل را شکست و فرو ریخت نمرود دستور داد او را گرفته در بند و زندان افکندند و چوب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۲

بسیاری گرد آورده و آتش افروختند.

سپس ابراهیم را در آن افکنده که او را بسوزانند و سپس رفتند تا این که آتش خاموش گشت دیدند ابراهیم در آن صحنه آتش بطور سلامت بوده و از بند و قید رها است بنمرود پادشاه خبر دادند دستور داد ابراهیم را از آن سرزمین تبعید نمایند و اموال و احشام او را بگیرند ابراهیم در مقام دفاع بر آمده گفت چنانچه احشام و اغنام مرا بازستانید حق من بر شما آنستکه هر چه از عمر خود در این سرزمین گذرانیده‌ام بمن بازگردانید.

بقاضی رجوع نمودند قاضی حکم کرد که ابراهیم هر چه ثروت و احشام دارد بدهد نمرود پادشاه نیز آنچه از عمر ابراهیم در این

سرزمین گذشته باید باو بازگرداند حکم قاضی را بنمود پادشاه گفتند دستور داد ابراهیم را از این سرزمین اخراج نمایند او را بحال خود واگذارند و چنانچه زیاده بر این شهر توقف کنند آئین و مرام مردم را رو بفساد می‌کشاند و به بت‌ها و مقدسات مردم ناسزا می‌گوید.

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ:

ابراهیم علیه السّلام در زادگاه خود که چندین سال قوم خود آزر و مردم آن سرزمین را بخداپرستی دعوت می‌نمود و با ستاره پرستان و آفتاب پرستان و بت پرستان احتجاج می‌نمود در اثر دعوت او کسی از مکتب او پیروی ننمود تا این که در باره بتکده تصمیم خود را بموقع اجراء نهاد و با کمال رشادت و شهادت بعقوبتی که او را محکوم نمودند تن در داد و او را بوسیله منجنیق در صحنه آتش افکندند.

در اثر فضل پروردگار صحنه آتش بصورت گلستان در آمد نمود و نمرودیان از این پیش آمد اقدام به تبعید ابراهیم از بابل نمودند بر حسب الهام ابراهیم علیه السّلام تصمیم گرفت که بسوی شام هجرت نمایند و آن مکان را برای سکونت و مرکز تبلیغ و قیام بدعوت برگزیند و از صحنه خطر رهایی یابد و بسوی شام عزیمت نماید که سرزمین پر برکت و نعمت و مهد آسایش برای عالمیان است و در اثر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۳

سکونت ابراهیم علیه السّلام در آن سرزمین رسولان و پیامبران بسیاری از آن سرزمین برانگیخته خواهند شد.
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ:

از جمله فضل پروردگار بابرهم خلیل (ع) آنستکه بدر خواست او فرزندی بنام اسماعیل (ع) باو موهبت فرمود.
فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ:

و بوسیله فرشته امین وحی بشارت فرزندی که بسن جوانی برسد و متصف بصف حلم و بردباری و صبر در برابر خواسته آفریدگار باشد بابرهم (ع) مژده داد و آیه اسماعیل را بصف حلیم معرفی نمود بیان سرگذشت او است که در دوران جوانی مورد آزمایش بسیار دشوار قرار می‌گیرد و بدین وسیله ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام را در آیات قرآنی حلیم معرفی نموده است هم چنانکه در سوره هود فرمود (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (هود- ۷۶) و در آیات کریمه هیچ یک از رسولان باین سمت شریف معرفی نشده‌اند.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ:

پس از بشارت بابرهم علیه السّلام که فرزندی حلیم و بردبار و صالح بنام اسماعیل باو موهبت می‌شود و این مژده و وعده تحقق پذیرفت پروردگار از هاجر فرزندی بنام اسماعیل به ابراهیم علیه السّلام موهبت فرمود و بر حسب دستور پروردگار ابراهیم علیه السّلام اسماعیل و مادرش هاجر را بسرزمین مکه آورد و در آن مکان مقدس سکونت داد و خود بشام بازگشت و آن دو یعنی اسماعیل کودک و مادرش هاجر در آن مکان مقدس سکونت نمودند سبب ظهور و بروز خیرات برای همیشه گردید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۴

از جمله اسماعیل علیه السّلام و مادرش هاجر در آن مکان مقدس زندگی پر برکت نموده اسماعیل علیه السّلام دوره کودکی را پشت سر نهاد دوره جوانی او فرار رسید و میتواند برای رفع نیازهای خود سعی و کوشش نماید.

ابراهیم علیه السّلام در سفری که از شام بمکه می‌آمد بطریق غیر طبیعی انجام می‌یافت سحرگاه از شام بیرون می‌آمد ظهر بمکه میرسد و بعد از ظهر بسوی شام باز میگشت شب بشام میرسد و این بار سفر او بر حسب روایات قبل از شب ترویج بود به همراه اسماعیل علیه السّلام فرزندش بخارج شهر مکه رفتند.

ابراهیم علیه السّلام فرمود ای فرزند عزیزم من مکرر در حال خواب و شهود صحنه‌ای را دیده و مشاهده نموده‌ام به این که ترا در راه

آفریدگار در قربانگاه ذبح می‌نمایم ای فرزند عزیزم این مشاهدات من است تو خود در اینباره چه نظر داری بهر چه رأی تو ثابت و استقرار یافت اعلام خواهی نمود قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ:

اسماعیل علیه السلام بیدرنک و بطور قاطع پاسخ گفت ای پدر بزرگوارم آنچه را که بر حسب شهود مأموریت یافته‌ای اجراء فرما و در باره صبر و بردباری آن بفضل پروردگار مرا خواهی از صابران یافت و تصریح بذبح نموده باشد که از نظر تأدب در اجرای فرمان کبریائی نهایت انقیاد و بردباری را بفضل پروردگار باید بکار برد و بر طبق روایات اسماعیل علیه السلام نیز سخنانی دلنواز پیدر بزرگوارش تقدیم داشت از جمله آنکه عرض نمودای پدر بزرگوارم دست و پای مرا با ریسمان محکم ببند که در اثر دست و پا زدن پیراهن تو آلوده نشود و سبب افسردگی خاطر تو و مادرم نگردد و نیز کارد را بسختی بگلویم فشار آور که بزودی و فوریت ذبح انجام یابد زیرا جان سپردن بسیار دشوار است.

ابراهیم علیه السلام نیز در برابر انقیاد فرزندش فرمود ای فرزند عزیزم اطاعت تو انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۵ در برابر پروردگار سبب آنستکه سهولت بتوانم دستور و امر کبریائی را بموقع اجراء گذارم.

اسماعیل ذبیح علیه السلام از نظر تأدب صبر و بردباری را از ساحت پروردگار درخواست نموده و از فضل او نیز پذیرفته خواهد شد و ضمناً مبنی بر تسلیت خاطر ابراهیم علیه السلام است که او نیز در این مأموریت طاقت فرسا صبر و بردباری از ساحت کبریائی بوی موهبت شود و بالاخره موفقیت هر دو پدر و فرزند را در انجام این امر خطیر و هم چنین صبر و بردباری را از ساحت آفریدگار درخواست مینمایند.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ:

پس از اینکه هر دو در مقام تسلیم امر پروردگار بر آمدند و در مقام اجراء ابراهیم علیه السلام اسماعیل فرزند عزیزش را به جبین و جانب رخسار برابر کعبه بزمین نهاد و بر حسب روایات کارد را بر گلوئی اسماعیل نهاد کارد برگشته و جبرئیل امین کارد را برگردانید و گوسفندی را بجای اسماعیل نهاد.

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا:

از جانب میسره مسجد خیف و صحنه منی نداء شرف صدور یافت و خطاب بابراهیم نموده که خوابی را مشاهده نموده بر طبق آن رفتار نمودی و غرض امتحان و آزمایش هر دو رسول حلیم پدری هم چه ابراهیم خلیل و فرزندی حلیم هم چه اسماعیل ذبیح علیهما السلام بود و بر طبق حقیقت آزمایش تحقق پذیرفت و آنچه بعهده هر دو بود انجام یافت ولی از نظر اینکه این امر بطور امتحان بود زیاده بر آن نباید صورت پذیرد.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ:

ساحت پروردگار عباد شایسته خود را بوسایل کافی مورد آزمایش قرار میدهد و سیرت نورانی آنان را آشکار میسازد و آنان را در دنیا پاداش میدهد و بمقام رسالت و صدق ذاتی و خلت میرساند و دعوت جامعه بشر را بخدا پرستی بعهده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۶

آنان میگذازد و مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و پرچم توحید را در جهان باهترار در آورند و تا پایان جهان ادامه بیاید.

وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ:

جبرئیل امین علیه السلام بدستور رب جلیل گوسفندی دسترس ابراهیم علیه السلام نهاد آنرا ذبح نمود محتمل است عظمت آن از نظر اینکه فداء و بجای اسماعیل ذبیح علیه السلام است و نیز جزء مناسک حج مقرر شد.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السلام از ساحت پروردگار آنستکه رسولان و پیامبرانی نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید که مرام و

وظیفه او را در دعوت جامعه بتوحید انجام دهند و پیوسته رسولانی بسوی عموم اعزام شوند و مردم را بخدا پرستی و اداء وظایف سپاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت جامعه بشر بسوی خدا پرستی و تبری از شرک و کفر فضای جهان را فراگیرد و دعوت پیامبران بمنزله زبان گویای ابراهیم علیه السّلام باشد هم چنانکه خود قیام بقاء دعوت بتوحید نموده سایر رسولان همین وظیفه را پیگیری نمایند. و دعوت بمکتب توحید که ابراهیم علیه السّلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش یابد.

این درخواست محتمل است از این نظر باشد که دین حنیف ابراهیم علیه السّلام و احکام آن قابل نسخ نبود و در سایر دیانت‌ها مورد تنفیذ قرار گرفته است و از آن جمله است دعاء ابراهیم علیه السّلام بر حسب آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) مبنی به این که از پروردگار درخواست نمود بعضی از فرزندان او و اسماعیل را جامعه داعیان بحق و بدین اسلام قرار دهد. مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السّلام است هم چنانکه بتواتر رسیده است که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود رسالت من در نتیجه دعاء و درخواست جدم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۷ ابراهیم خلیل علیه السّلام است و از جمله ذکر مساعی ابراهیم خلیل علیه السّلام در آیات کریمه قرآنی است که بجهان بشریت اعلام شده است.

سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ:

تفسیر آیه متصله قدردانی از مساعی او است و آیه مبنی بر اعلام تحیت و درود برای همیشه از ساحت کبریائی بر ابراهیم علیه السّلام است.

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ:

بیان بعضی منت‌ها است که پروردگار بر ابراهیم علیه السّلام ارزانی فرموده سالهای متمادی یک تن با دنیای شرک و عناد مبارزه مینمود و مدت‌ها در انتظار بود که بت‌های بت پرستان را فرو ریزد و بتکده را ویران نماید در کمترین فرصتی بموقع اجراء گذارد و در اثر محکومیت او را با آتش افکندند پروردگار بر او منت نهاد صحنه آتش را گلستان نمود و نیز بدرخواست او فرزندی صابر و حلیم هم چه اسماعیل علیه السّلام باو موهبت فرمود و در جوانی او، ابراهیم و فرزندش اسماعیل را بمعرض آزمایش قرار داده پیوسته صدق عمل خودشان را آشکار نمودند إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ:

گواهی آنستکه ابراهیم از جمله بندگان خاص است که پروردگار بوی منت نهاده و نیروی خلوص ذاتی و صدق وجودی باو موهبت فرموده و اعتقادی جز حق و صدق و عملی جز خلوص و انقیاد از او آشکار نبود و شئون وجودی او صفا و خلت بود بر این اساس بود پروردگار کرامت‌هایی را به او اختصاص داد و ارجدارتر آنکه نام و مساعی او را در آیات قرآنی به جهان بشریت اعلام نموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۸

وَبَشِّرْنَا هٗ بِاسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ:

بیان منت دیگری است که پروردگار بابراهیم بشارت فرزندى بنام اسحاق داد که از زمره رسولان و صالحان خواهد بود و تصریح بنام اسحاق شاهد آنستکه در آیه گذشته (فَبَشِّرْنَا هٗ بِغُلَامٍ حَلِيْمٍ) مراد اسماعیل ذبیح است و شواهد و دلایل دیگر که مراد از غلام حلیم اسماعیل است از جمله آنکه ذبیح بطور حتم در منی و طی انجام مناسک حج بوده است. و نیز اسماعیل در سرزمین بطحا و مکه سکونت داشته نه اسحاق زیرا او در شام ساکن بوده است.

و نیز هنگام بشارت باسحاق توأم بانواده‌ای بنام یعقوب بود و هنوز از اسحاق فرزندى بنام یعقوب بوجود نیامده معرض ذبح قرار نخواهد گرفت با توجه بروایات بسیاری مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (انا بن الذبیحین) من فرزند در ذبیح هستم سؤال شد چگونه است فرمود بدرستیکه عبدالمطلب هنگام که چاه زمزم را حفر مینمود با پروردگار پیمان بست که چنانچه بر او

سهل شود و بزودی نتیجه دهد یکی از دوازده فرزند خود را در راه خدا ذبح نماید و قرعه بنام عبد الله در آمد آنگاه دای و خالوهای او عبد المطلب را منع نموده پیشنهاد کردند که یکصد شتر فداء و قربانی نماید و ذبیح دیگر جدش اسماعیل ذبیح است. و نیز ابراهیم علیه السلام درخواست نمود (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ) دعاء و درخواست را هنگام حرکت از بابل نمود که فرزندی نداشت.

آنگاه پروردگار باو فرزندی موهبت نمود از هاجر بنام اسماعیل که بر حسب آیه (فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) نخستین بشارت بدرخواست ابراهیم بود و او اسماعیل علیه السلام که شش سال بزرگتر از اسحاق بود و پس از ذکر جریان مأموریتی که ابراهیم علیه السلام در باره ذبح فرزندش در مکه و منی بعهده داشت و انجام داد پس از طی اجراء مأموریت مشخص شد که امر و دستور امتحانی است و غرض بمعرض انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۹ در آوردن ابراهیم و اسماعیل (ع) است.

و پس از ذکر بشارت بفرزند بزرگ اسماعیل و ذکر نام سرگذشت او در آیه (وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ) مبنی بر بشارت بفرزند دوم بنام اسحاق است و بحرف و او و جمله استیناف تعبیر شده است.

و نیز شیخ در کتاب امالی بسندی از سلیمان بن یزید روایت نموده گفت مرا خبر داد علی بن موسی گفت مرا خبر داد پدرم از پدر بزرگوارش از امام باقر از اجداد گرامی او علیهم السلام که میفرمود ذبیح اسماعیل علیه السلام است و در کتاب فقیه است که سؤال شد از امام صادق علیه السلام که ذبیح کی است فرمود اسماعیل است بدلیل اینکه در آیات کریمه سرگذشت اسماعیل ذبیح را حکایت نمود و سپس فرمود (وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ).

و در تفسیر مجمع از ابن اسحاق روایت نموده ابراهیم علیه السلام که بمنظور زیارت اسماعیل و هاجر هر وقت از شام حرکت می نمود با براق صبح از شام خارج می شد و قریب ظهر بمکه میرسید و بعد از ظهر و عصر از مکه خارج می شد شب را در شام بیتوته نموده و استراحت میکرد تا هنگام که اسماعیل بحد رشد رسید ابراهیم علیه السلام در خواب مشاهده مینمود که دارد اسماعیل را ذبح می نماید ابراهیم بفرزندش اسماعیل فرمود بهمراه خود ریسمان و کارد داشته باش که برویم از صحراء بدان سو هیزم و چوب بیاوریم.

ابراهیم در طی پیمودن راه بفرزندش اعلام نمود آنچه در آیه ذکر شده (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) بیدرنگک عرض نمود (یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ) ای پدر بزرگوار مرا با ریسمان محکم ببند برای اینکه حرکت زیادی ننمایم و پیراهن خود را بالا بزن که آلوده و خونین نشود و مادرم آنرا نبیند و نیز کارد را بسرعت بر گلویم بکش برای اینکه بر من آسانتر باشد زیرا مرگ سخت و دشوار است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۰

ابراهیم علیه السلام فرمود ای فرزند عزیزم چه کمک خواهی نمود در انجام امر و دستور پروردگار و آنرا اجراء نمایم تا آنجا که ابراهیم کارد را بر گلوی فرزندش کشید و جبرئیل (ع) کارد را برگردانید و گوسفندی را از ناحیه ثیر آورد و اسماعیل را در زیر دست ابراهیم بود آنرا کشید و بجای اسماعیل گوسفند را نهاد و ناگهان از سمت مسجد خیف نداء شرف صدور یافت که ای ابراهیم محققا آنچه را که در خواب مشاهده نموده انجام دادی در تفسیر مجمع است که عیاشی بسندی از یزید بن معاویه عجلی روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق (ع) چه مدت فاصله بود میان بشارت بابراهیم در باره اسماعیل و میان بشارت باو باسحاق علیه السلام امام فرمود فاصله دو بشارت پنج سال بود و آیه فرمود (فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) و مراد اسماعیل بود که نخستین باری بود که پروردگار بابراهیم (ع) بشارت فرزند باو داده است.

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر ابراهیم علیه السلام است که برکت و صدق و جودی باو اختصاص دارد و همچنین از طریق فرزند حلیم او

اسماعیل ذبیح علیه السلام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام فرزندان او هستند.

و سپس اسحاق را باو عطف نموده و منت نهاده و ظاهر آنستکه مراد برکت بلحاظ فرزندان اوست که از نژاد اسحاق علیهما السلام بظهور رسیده همه رسولان و پیامبران جز معدودی از نسل ابراهیم خلیل علیه السلام می‌باشند و از جمله ذکر نام و بقاء مساعی آندو رسول در آیات قرآنی است و بر حسب طبع بشری بعضی از فرزندان آنان بیگانه از توحید بوده و بر خود ظالم و ستم روا داشته و از نعمت هدایت رسولان بی‌بهره مانده‌اند.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) فرمود قلب سلیم آنست که پیوسته به ساحت کبریائی توجه داشته جز او احدی در قلب او نباشد و بالاخره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۱ قلب از شک و تردید و تزلزل سالم باشد.

در کتاب کافی بسندی از حجر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام صادق از امام باقر علیهما السلام می‌فرمود، ابراهیم خلیل به بتها بدگوئی مینمود و نظر به نشانه‌های ستارگان نموده فرمود من بیمار هستم امام باقر علیه السلام می‌فرمود بخدا سوگند ابراهیم مریض نبود و خلاف حقیقت نفرموده است.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که می‌فرمودند که ذبیح اسماعیل علیه السلام است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۳۲] ص: ۶۲

اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْنَا هُمَا فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)
 وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) وَ إِنَّ إِيَّاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)
 إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸)
 وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرَبِ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَىٰ إِيَّاسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)
 انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۳

شرح ص: ۶۳

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر موسی کلیم و هرون علیهما السلام است که نعمتهای بیشماری بآندو موهبت فرموده است از جمله نعمت دنیا و دین نعمت عقل و کتاب و صحت و کمال و علم و طاعت و انقیاد و اعلی درجه آن رسالت و معجزات بیمانند عصا و دست درخشان و از جمله دفع ضرر و آزار قبطیان از بنی اسرائیل است.

وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:

مبنی بر منت بر موسی و هارون است که بنی اسرائیل را از شکنجه قبطیان رهائی بخشید از نظر اینکه فرعون پادشاه قبط فرزندان

پسری بنی اسرائیل را بقتل میرسانید و دختران آنان را بخدمت به قبطیان واگذار می نمود، پروردگار از فضل و از نظر منت بر موسی و هارون علیهما السلام بنی اسرائیل را از این عقوبت سخت رهایی بخشید.

و نَصَرْنَا هُمْ فَكَانُوا هُمُ الْعَالِيْنَ:

از جمله منت بر آنان آنستکه به موسی کلیم وحی فرمود که شبانه بنی اسرائیل را از مصر خارج نموده و بسوی رود نیل روانه شوید و پس از آنکه قبایل بنی اسرائیل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۴

بهمراهی موسی و هارون برود نیل رسیدند، پروردگار وحی فرمود به موسی که با عصای خود به دریا بزنند، پس از آنکه موسی کلیم علیه السلام بر حسب دستور عصا را بدریا زد، دوازده راه در دریا گشوده شد و هر قبیله‌ای از بنی اسرائیل از راهی از دریا عبور نمودند.

ناگهان فرعون و انبوه درباریان و لشکر او بساحل دریا رسیدند و در تعقیب بنی اسرائیل وارد دریا شدند، هنگامی که بنی اسرائیل از دریا خارج شده بودند و پس از اینکه فرعون و لشکر او وارد دریا شدند دریا بحالت طبیعی در آمد و فرعون و انبوه لشکر او که در اعماق دریا بودند، امواج خروشان آنان را فراگرفت.

در آیه قبل از جمله منت بر موسی و هارون علیهما السلام و بر بنی اسرائیل این بود که فرزندان آنان را از قتل رهایی بخشید و در این آیه نصرت و کمک پروردگار از آنان از نظر اینکه فرعون و درباریان و انبوه لشکر او را در اعماق دریا بهلاکت افکند و فرمانروائی و ثروت بیشمار پادشاه قبط و درباریان وی به بنی اسرائیل واگذار شد.

وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ:

از جمله منت بر موسی و هارون علیهما السلام آنستکه کتاب توریه که وسیله هدایت و سعادت و انتظام زندگی بشر بطور محدود و موقت است، پروردگار در الواحی نازل نمود و موسی کلیم الواح را دسترس بنی اسرائیل نهاد.

وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ:

از جمله منت که پروردگار بر موسی و هارون علیهما السلام نهاده آنان را بطور موهبت و فضل بطریق عبودیت کامل نائل فرمود و آندو را از رسولان جامعه بشر معرفی فرمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۵

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ:

از جمله آثار مساعی آندو رسول گرامی را پروردگار در جهان زنده نگاهداشت و در آیات کریمه قرآنی نام آندو را بسیار ذکر فرموده که نام هیچ یک از رسولان مانند موسی ذکر نشده است.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ:

از جمله احیاء آثار مساعی موسی و هارون آنستکه ساحت پروردگار در آیات قرآنی مکرر از جمله این آیه سلام و درود بطور دائم را بر آندو رسول مکرم اعلام فرموده است، گرچه دین توریه محدود و بطور موقت بوده ولی از طریق آیات قرآنی از مساعی آندو رسول مکرم تا پایان جهان بشریت قدردانی و اعلام سلام بطور دائم فرموده است.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

ساحت پروردگار در اثر مساعی توان فرسایی که در راه انجام مأموریت و رسالت خود تحمل نموده هر دو را محسن بطور اطلاق معرفی و اعلام فرموده و آثار خیر و مظاهر مساعی آنان را در آیات قرآنی ذکر و نیز سلام دائم را بانان اعلام فرموده است.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ:

آندو رسول مکرم را از زمره عباد و بندگان خاص خود معرفی فرموده که عبودیت آنان بطور موهبت و خلوص در عبودیت بوده و در آن شائبه غیر نبوده است.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:

از جمله عباد خاص که ساحت پروردگار از آنان قدر دانی فرموده الیاس انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۶ پیامبر و رسول و از فرزندان و نواده‌های هرون بوده و در شهر بعلبک به رسالت اعزام شده است.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که بیاد آور که الیاس بقوم بت پرست خود خطاب نموده و دعوت بخدا پرستی می نمود و آنان را تهدید نموده که بچه جهت از نعمت آفرینش کفران می نمائید و از عقوبت آفریدگار جهان باید در حذر باشید.

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

چگونه بت بزرگ مشخصی را بنام بعل که ساکنان این سرزمین پرستش می نمایند و از آفریدگار جهان که ریز و کلان موجودات صحنه هستی را از کتم عدم آفریده اعراض می نمائید.

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ:

در صورتی که آفریدگار جهان سلسله بشر را از آدم ابو البشر و همه افراد اجداد و نیاکان و پیشینیان شما را از طریق توالد و تناسل آفریده و هر لحظه در باره تأمین وسایل زندگی هریک از افراد بشر تدبیر می نماید و از هرگونه نعمت و آسایش بشر را بهره مند فرموده و ربوبیت و تدبیر ساحت آفریدگار اختصاص بقومی دون قومی ندارد، همچنانکه در باره بت پرستی هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت و معبودی اتخاذ می نمایند و به آنها اختصاص خواهد داشت.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ:

در نتیجه مساعی الیاس و دعوت قوم خود بخدا پرستی او را تکذیب نمودند و در نتیجه انکار و مبارزه آنان با دعوت الیاس قوم او برای اجرای عقوبت در صحنه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۷

قیامت احضار خواهند شد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

آیه مبنی بر استثناء از حکم بیگانگان است که در صحنه قیامت برای رسیدگی و اجرای عقوبت احضار خواهند شد و این حکم اختصاص بکفار دارد و در باره اهل توحید که بدعوت رسولان پاسخ مثبت داده و از مکتب خدا پرستی پیروی نموده‌اند، در صحنه قیامت محشور می شوند ولی در صف اهل توحید که پیشوای آنان رسولان آنان است، خواهد بود.

و چنانچه کلمه (المخلصین) به هیئت جمع و مفعول مخلص باشد استثناء بطور منقطع خواهد بود، زیرا مخلص بفتح عباد بطور اطلاق پروردگار که عبودیت آنان بطور خلوص و بموهبت پروردگار است و صفت مخلص بفتح اختصاص به رسولان و پیامبران دارد.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله بقاء آثار وجودی و مساعی الیاس رسولان آنستکه در آیات قرآنی ذکر نام و اشاره‌ای به آثار خیر و مساعی او در باره دعوت مردم بتوحید یادآوری شده است.

سلام علی آل یاسین:

از ابن عباس نقل شده که آل یاسین مراد آل محمد صلی الله علیه و آله است.

در کتاب معانی به سندی به قادح از امام صادق جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش از اجداد گرامی از امیر مؤمنان علیهم السلام در باره آیه سلام علی آل یاسین، فرمود یس محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل و آل یس هستیم.

و نیز از عیون از امام رضا علیه السلام روایت شده که یس محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل و آل یس هستیم.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ص: ۶۸

اشاره

وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ (۱۳۶) وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷)
 وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذِ ابْتُغِيَ إِلَيْهِ الْفُلُوكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)
 فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)
 فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَتَبَيَّنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَرِيقِيمٌ (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ
 يَقُطِيبٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)
 فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)
 انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۹

شرح ص: ۶۹

وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:
 از جمله رسولان لوط فرزند برادر ابراهیم خلیل علیه السلام است که به همراهی ابراهیم علیه السلام از شهر بابل بسوی شام عزیمت نمود و در شهر سدوم سکونت نمود و سه قریه دیگر که نزدیک آن بود قیام بدعوت مردم آن سرزمین نمود.
 إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ:
 عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی به این که پروردگار لوط پیامبر علیه السلام و دختران و اهل او را جز همسر او را از اجرای عقوبت و خسف و واژگون نمودن آن سرزمین رهائی بخشیدیم.
 إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ:
 جز همسر فرسوده او که از جمله هلاک شدگان گردید.
 ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ
 پس از نجات لوط پیامبر علیه السلام و دختران اهل او آن سرزمین را یکباره واژگون و خسف نمودیم و ساکنان آنرا بهلاکت افکندیم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۰
 وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
 خطاب بمردم ساکن مکه و آن سرزمین است که هنگام سفر از حجاز بسوی شام که بطور غالب پیش از سپیده دم حرکت می کنند، سحرگاه از آن سرزمین عبور می نمائید و یا در تاریکی شب از آن خواهند گذر نمود، چگونه در باره هلاکت قوم لوط میانداشید.
 وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
 جمله و اذکر در تقدیر گرفته شده و اعلام آنستکه یونس از جمله رسولان است إِذِ ابْتُغِيَ إِلَيْهِ الْفُلُوكِ الْمَشْحُونِ
 از جمله سرگذشت او آنستکه از قوم خود اعراض نمود و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید، کشتی که مملو از مسافر بود و در شرف حرکت بود سوار شد و اعراض یونس از قوم خود نیز در اثر مبارزه قوم او بود از ساحت پروردگار درخواست عقوبت در باره

آنان نمود، پذیرفته شده و وقت آن نیز معین شد در آن هنگام که انتظار نزول عذاب بود، یونس پیامبر (ع) از آن سرزمین خارج شده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید.

آیه از خروج وی از آن سرزمین و توجه بساحل و سفر با کشتی را اباق تعبیر نموده از نظر اینکه رسول رحمت شایسته بود در آن نواحی زیست کند شاید مشاهده آثار عذاب سبب شود همه آن مردم یا گروهی از آنان بسوی آفریدگار توبه نموده پشیمان شوند و طریقه رهبری و هدایت و رهائی آنان را از عذاب بآنان اعلام نماید.

همچنانکه قوم یونس علیه السّلام پس از مشاهده آثار عذاب در مقام تجسس بر آمدند که یونس را بیابند باو دسترسی نیافته طریقه هدایت و رهبری آنان را که توبه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۱

نمایند و اظهار پشیمانی نمایند و بیان چگونگی آن شخص بنام روییل که از آن مردم بود بعهده گرفت، بالأخره در زمینه‌ای که شایسته فضل پروردگار بود، آن مردم را رحمت و فضل فرا گرفت و همه آن قوم از نزول عذاب نجات یافته رهائی یافتند.

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

از جمله سرگذشت یونس علیه السّلام آن بود، هنگام حرکت و سیر کشتی که سرنشینان بسیار داشت، ناگهان نهنگ از دریا سر برون آورده، کشتی و اهل آنرا تهدید نمود، مردم سرنشین کشتی تصمیم گرفتند که بوسیله قرعه یکی از سرنشینان کشتی را بدریا افکنند و نهنگ آنرا ببلعد و کشتی را رها کند مکرر قرعه کشیده بنام یونس علیه السّلام در آمد. بالاخره این تصمیم بموقع اجراء گذارده شد.

فَأَلْتَمَمَهُ الْخُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ:

در نتیجه نهنگ یونس علیه السّلام را بکام خود فرو برد: در حالیکه روح قدس او متوجه خطر و آزمایشی شد که در باره او باجراء در آمده است.

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ:

بیان نتیجه ملامت و تأثر خاطر قدس یونس علیه السّلام است که شروع به تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی از هر نقص و امکان نمود. خلاصه اعراض یونس پیامبر علیه السّلام از بازگشت بنزد قوم با حالت خشم تمثلی است از اینکه از محل مأموریت خود سر پیچیده و از حیطة مولای خود بدر میرود که مورد تأدیب قرار نخواهد گرفت ولی بطور جد نبوده زیرا ساحت پروردگار رسولان را مجهز به نیروی قدس نموده از اینگونه خاطرات منزّه هستند ولی صحنه واقعه را بطور تمثیل می‌توان چنین گفت و نظر به اینکه ظن و مظنه بمعنای یقین آمده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۲

و نیز مفاد جمله (ان لن نقدر علیه) که قدرت بحرف علی تعدیه شده بمعنای ملامت و سرزنش است.

و مفاد آیه بر این تقدیر آنستکه یونس علیه السّلام یقین داشت که در اثر اینکه بحالت غضب و خشم از قوم خود اعراض نموده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید مورد ملامت و مؤاخذه ساحت پروردگار قرار نخواهد گرفت، همچنانکه در جمله (وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ) نجات او را از غم و تشویش خاطر تعبیر فرموده نه از مؤاخذه و ملامت.

و آیه (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (۲۱-۸۸) شرح تسبیح و تقدیس یونس است که در این آیه کان من المسبحین تعبیر نموده است و نظر به این که یونس علیه السّلام در باره قوم متمرد خود نفرین کرد و به آن اصرار داشت و سپس هنگام اجرای و نزول عذاب آنان را رها نموده و بسوی آنان باز نگشت و بدون دستور از مقام کبریائی از قوم خود اعراض نموده با اینکه ترمرد نبوده.

ولی یونس علیه السّلام آنرا در باره خود لغزش شناخت، در مقام توبه و عذر خواهی برآمد در صورتی که مقام رسولان منزّه از خطور لغزش است و نیز درون ماهی در مقام تسبیح و حمد از نعمتهای بی‌نهایت پروردگار برآمد و اقرار به لغزش خود نموده،

ساحت کبریائی نیز او را مورد رحمت و تأدیب و آزمایش قرار داده است.

پروردگار درخواست یونس علیه السّلام را پذیرفت و از غم و اندوه و پریشان حالی که او را فرا گرفته بود و فکر و خاطر او را مشغول نموده بود، نجات بخشید استفاده میشود که پروردگار عمل یونس را سبب تاجر خاطر او معرفی نموده و او را از غم و تشویش خاطر نجات بخشیده در صورتی که لغزش نبوده، فقط از نظر عبودیت یونس علیه السّلام آنرا برای خود لغزش دانسته و در مقام عذر خواهی برآمده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۳

و ساحت پروردگار نیز او را از غم و اندوه نجات بخشید، بلکه همه افراد اهل ایمان را که دچار تشویش خاطر و اندوه شوند و بمقام کبریائی رو آورند و رفع نگرانی را از خود درخواست نمایند، مورد اجابت و قبول بطور حتم قرار خواهند گرفت.

و ظاهر آیه (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) آنستکه نظر به اینکه در ظلمت تیرگی درون ماهی و نیز تیرگی قعر دریا و نیز تاریکیهای شب قرار گرفته بود به تسبیح پرداخت بجمله (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) هرگز معبود و مستحق الوهیت نیست جز ساحت کبریائی تو و نیز بجمله (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) مبنی بر اینکه بار الها من از وظیفه و مأموریت خود تخلف نموده ظلم و ستم بر خود روا داشته اینک با حالت پریشانی و ندامت بسوی ساحت کبریائی متوجه هستم.

و چنانچه عذر خواهی و تسبیح و حمد یونس در قعر دریا و ظلمتها نبوده، هر آینه بدان حالت تیره گی بسر میبرد و از آن ظلمت رهایی نمی یافت.

علی بن ابراهیم قمی از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج روایت نموده که امام صادق علیه السّلام میفرمود در میان قوم یونس شخصی بنام ملیخا عابد و شخصی بنام روییل عالم بود، آن عابد یونس علیه السّلام ترغیب می نمود که در باره قوم خود نفرین کند و شخص عالم او را از نفرین منع می نمود می گفت بدلیل اینکه پروردگار دعاء و نفرین تو را اجابت خواهد فرمود پروردگار دوست ندارد بندگان خود را بهلاکت افکند.

بالاخره یونس (ع) گفتار عابد را پذیرفت و اقدام به نفرین نمود، پروردگار به یونس وحی فرمود، عذاب بر آنها نازل خواهد شد و وقت آنرا تعیین فرمود.

هنگامی که موعد فرا رسید یونس علیه السّلام با عابد از شهر خارج شدند و عالم روییل در میان مردم بود چون هنگام نزول عذاب فرا رسید عالم به آن مردم گفت باید به پیشگاه پروردگار توبه نمود و تضرع و زاری و اظهار پشیمانی نمود باشد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۴

که پروردگار بر همه ما ترحم فرماید و عذاب را از همه ما برگرداند، مردم پیشنهاد عالم را پذیرفتند و همه مردم بخارج از شهر رفتند و میان نوزادان با مادران آنها جدائی افکنده و بسیار تضرع و زاری نموده پروردگار نیز از فضل خود عذاب را از آنان برگردانید.

یونس (ع) با حالت غضب بسوی ساحل دریا روانه شد، در آنجا کشتی بود سرنشینان آن می خواستند حرکت کنند و یونس علیه السّلام نیز با آنها همراه شد چون وسط دریا رسیدند، پروردگار ماهی بزرگی را مأمور نموده کشتی را نگاهداشت، بنا به قرعه شد در میان سرنشینان کشتی قرعه بنام یونس در آمد او را بدریا افکندند.

و گفته شده که کشتیان گفت قرعه می کشیم بنام هر که در آمد او را بدریا خواهیم افکند، هفت بار قرعه کشیدند بنام یونس (ع) در آمد برخاسته فرمود من بنده گریز پا هستم، او را بدریا افکندند، ماهی بزرگ او را بکام خود فرو برد پروردگار به ماهی الهام فرمود که یونس را میازارد و فقط درون آن زندانی است، او را هضم ننماید که طعمه او نیست بهمان حالت سه روز درون ماهی حبس بود.

و نیز گفته شده هفت روز و یا چهل روز بطول انجامید (لَلْبَثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) چنانچه یونس پیامبر علیه السّلام در ظلمتها

ملازمت به تسییح و تقدیس ساحت کبریائی نداشت و از جمله تسییح کنندگان نبود از آن ظلمتها رهائی نمی‌یافت ولی صفاء و نورانیت روح قدس او را داشت که بتمام شئون وجودی خود در مقام اعتذار برآید و به تسییح و تنزیه ساحت کبریائی مبذول دارد.

فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ:

بیان نتیجه تسییح و ملازمت یونس پیامبر علیه السّلام به عذرخواهی است و از نظر توحید افعالی رهائی یونس از ظلمتها را بساحت پروردگار نسبت داده که او را از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۵

ظلمت بفضای نورانی انتقال داد در حالی که اعضاء و جوارح او فرسوده و بیمار گشته در معرض تابش خورشید قرار گرفت.

وَ اُنْبِتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينَ:

و نیز از نظر توحید افعالی برای حفظ یونس از اینکه از تابش اشعه خورشید رنج نبیند بوته کدو که برگهای بزرگ و ضخیم و خشن دارد برای او رویانید که در سایه آن بیاساید، ضعف و بیماری او رفع شود.

وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلَى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ:

و از جمله سرگذشت یونس پیامبر علیه السّلام آنستکه پس از رفع نفاقت و اعتدال مزاج او، ساحت پروردگار بار دیگر او را بسوی قوم خود اهل نینوا اعزام فرمود که قریب یکصد هزار و زیاده جمعیت بوده‌اند و استفاده می‌شود که قوم یونس که بدعاء و نفرین او مورد تهدید قرار گرفته بودند، جمعیت آنان این حدود بوده است.

فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَىٰ حِيْنٍ:

بیان نتیجه رسالت و اعزام یونس پیامبر علیه السّلام است بسوی قوم خود در این بار قوم او دعوت یونس علیه السّلام را پذیرفته و بوی گرویدند، پروردگار نیز آنان را مورد رحمت قرار داده و وسائل آسایش را دسترس آنان گذارد.

مفسر گوید: رسولان هرگز بروفق خواسته خود بعملی اقدام نمی‌نمایند و به هر چه درخواست نمایند طبق دستوریست که از مقام کبریائی به آنان رسیده، بر این اساس اقدام یونس علیه السّلام به نفرین قوم خود بر حسب دستور غیبی بود ممکن است نتیجه بر او پنهان بوده همچنانکه روایات به آن اشاره دارد که نفرین او بصورت رحمت و مغفرت در می‌آید و نظام تعلیم سلسله بشر نیز چنین مقتضی است که پروردگار سرگذشت پیشینیان را بیان فرماید تا سبب عبرت گردد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۶

خلاصه برحسب مقام عصمت و ولایت کلیه الهیه که ساحت پروردگار بر رسولان دارد و روح قدس به آنان موهبت فرموده هرگز اراده‌ای نخواهند داشت جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد و اراده فرماید.

و لازم ولایت کلیه الهیه و روح قدس آنستکه رسولان و سائط فیوضات تکوینی و تشریعی خواهند بود و سخنان و رفتار آنان مسطوره و بروفق دستوری است که از ساحت پروردگار صادر شده است، از جمله دعوت مردم بتوحید بعهده آنان نهاده شده.

همچنانکه در مورد موسی کلیم علیه السّلام فرمود (انی اصطفتیک لِنَفْسِی) مبنی بر منت بر موسی علیه السّلام است که تو را برای تربیت و تعلیم بشر و دعوت بتوحید پرورانیده و پرورش داده‌ام و لازم این مقام آنستکه هرچه از رسولان سرزند نمونه از دستوری است که ساحت پروردگار از آنان خواسته است.

و در مورد یونس پیامبر (ع) از نظر اینکه مقتضای رسالت او آن بود، هیچگاه قوم خود را رها ننماید و مقام وساطت خود را پیوسته رعایت نماید با اینکه برحسب وعده‌ای که در باره عذاب صادر شده و وقت آن تعیین شده، یونس علیه السّلام بوقوع آن اطمینان داشت ولی صرف نظر از مردمی که شئون وجودی آنان برسولی همچون یونس واگذار شده از جمله شاید که در مقام توبه برآیند و نیاز کامل به رهبری و رسولی داشته که آنان را هدایت و رهنمائی نماید.

همچنانکه این احتمال مقدر بوده و تحقق یافت و این عمل لغزشی بود از یونس پیامبر علیه السّلام که برطبق دستور و وظیفه رسالت

او نبوده بر حسب نظام تعلیم و تکمیل رسولانی چنین مقتضی است که ساحت پروردگار اعلام فرماید و او را متذکر نماید همچنانکه بر حسب مفاد آیه (فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) یونس یقین داشت که صرف نظر از قوم خود عملی نیست که مستلزم مؤاخذة او به پیشگاه، کبریائی گردد ولی در واقع که قوم او با مشاهده آثار عذاب در مقام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۷ جستجوی یونس علیه السّلام برآمدند و او را نیافتند آنگاه لغزش یونس آشکار گردید که اعراض او از قوم خود در این موقع حساس بر طبق دستور ساحت پروردگار و نیز بر حسب وظیفه رسالت او نبوده است.

همچنانکه آیه باین نکته اشاره نموده (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ)

که اعراض او از قوم خود و توجه بساحل و سفر با کشتی در آن لحظات حساس ابا و فرار از اداء وظیفه معرفی شده است. پروردگار نیز از فضل بی نهایت خود قوم یونس را در اثر هدایت و رهبری عالم بنام روییل از نزول عذاب رهایی بخشید و از گناهان قوم متمرّد او صرف نظر فرمود.

و نیز از نظر تعلیم و تکمیل رسول خود یونس را بمعرض مؤاخذة قرار داد تا اینکه در ظلمتهای درون ماهی و تاریکی دریا و شب یونس علیه السّلام بتمام شؤن وجودی خود در مقام اقرار بلغزش خود برآید و درخواست عفو از ساحت کبریائی بنماید.

و بر حسب تصریح آیه (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) که چنانچه یونس در آن ظلمتها پیوسته و هر لحظه به تسبیح و تنزیه کبریائی اشتغال نمی ورزید، هرگز از آن ظلمتها رهایی نمی یافت.

کتاب علل به سندی از ابی بصیر روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام به چه جهت پروردگار عذاب را از قوم یونس برگردانید و در حالی که عذاب بر آنان سایه افکنده و نزدیک بود که آنان را فرا بگیرد در صورتی که به هیچ یک از ملت‌های پیامبران گذشته پروردگار این چنین رفتار نفرموده است.

امام فرمود به جهت اینکه در علم پروردگار بود که در اثر توبه و پشیمانی قوم یونس عذاب را از آنان برمیگرداند ولی این قسمت به یونس پیامبر اعلام نشده بود از نظر اینکه مورد آزمایش قرار گیرد، در این صورت پروردگار برای یونس فرصتی آماده فرماید که درون نهنگ عبادت و توبه بساحت پروردگار اختصاص دهد و در نتیجه به اجر و کرامت او را نائل فرماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۸۲] ص: ۷۸

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

(۱۷۲) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)
 قَتُولَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَلْبَعْدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ
 (۱۷۷) وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸)
 وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 (۱۸۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۰

شرح ص: ۸۰

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ:

آیه بیان مرام و آئین بت پرستان در باره فرشتگان و جن است که بیگانگان آنان را پرستش می‌نمایند و اینکه فرشتگان را دختران پروردگار پندارند و آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله نموده به این که از مشرکان کسب نظر نماید و از آئین خرافی آنان پرسش نماید در نتیجه فساد و بطلان مرام و آئین آنان آشکار گردد از جمله اینکه پندارند که آفریدگار فرشتگان را دختران آفریده و برگزیده و بخود استناد داده ولی مردم پسران را بخود اختصاص می‌دهند از نظر اینکه دختر سب مذلت و خواری پنداشته و پسران سب تذکر و یاد و بقاء آثار وجودی آنان می‌باشد و از نظر هتک ساحت کبریائی دختران را به او نسبت می‌دهند.
 أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ:

استفهام انکاری است آیا آفریدگار فرشتگان را دختر آفریده و برگزیده چگونه بت پرستان از این جریان آگهی یافته، مگر که خلقت آنان را دیده‌اند که آنان جسمانی هستند و نیز واجد صفت انوثة می‌باشند با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و ناپیدا ناگزیر صفت ذکورت و یا انوثة آنان امکان ناپذیر است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۱

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ مبنی بر تکذیب سخنان بی‌پایه بت پرستان است و افتراء و نسبت ناروا بساحت آفریدگار گفته‌اند و خلقت و آفرینش را بصورت فرزند نسبی و یا تشریفی پنداشته‌اند چه سخنان بی‌پایه و کذب آشکاری است.
 أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ:

استفهام انکاری است چگونه تصور می‌رود که ساحت پروردگار فرشتگان را به صفت دختری و انوثة آفریده و پسران را که سبب تذکر و یادآوری و بقاء نام و آثار است بت پرستان بخود اختصاص می‌دهند و از جمله سبب فخر برای خودشان پندارند، همچنانکه ارتباط و استناد دختر و اناث به پروردگار از نظر هتک کبریائی است.
 مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ:

چه شده از این سخنان بی‌پایه که بطور افتراء به ساحت پروردگار نسبت می‌دهید در صورتی که حکم شاهد صورت اعتقادی است و حکم و قضاوت بی‌پایه شاهد آنستکه خاطرات براساس تعقل نبوده و بر پایه پنداشت و خرافات است.
 أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است چگونه در این سخنان بی‌پایه نمی‌اندیشند و بخود نمی‌آیند که آفریدگار جهان فرشتگان را موجودات مجرد و گرامی آفریده و از جنبه نقض و جسمانیت بری هستند و وسائط اجرای تدبیر و دستورات خود قرار داده و رابطه آفریدگار با آنان رابطه خلقت و آمریت است و فرشتگان اراده‌ای از خود ندارد جز آنچه را که آفریدگار از آنان بخواهد و اراده فرماید. انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۲

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه دلیل بر مدعای خود دارید که فرشتگان دختران آفریدگارند نظر به این که این سخن بر خلاف عقل و خرد و حس است چنانچه در دعوی خود صادق باشید باید دلیل دیگری ارائه دهید که مدعای خود را گواهی دهد.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا:

گفته شده طایفه‌ای از زنا دقه گویند که ساحت پروردگار و ابلیس رابطه برادری دارند قدس کبریائی برادر کریم و خیر و منشأ آثار خیر و نورانیت است و ابلیس شریر و پست و منشأ جنایتها است.

و دیگر مذهب مجوس است که قائل به یزدان و اهریمن هستند خلاصه آن آفریدگار خالق خیر و نور و حیوانات نافع و بهره‌مند است و شیطان خالق شر و ظلمت و آثار بد و فساد است.

و نیز گفته شده که عبادت پروردگار باید توأم با پرستش ابلیس باشد و همین نسبت و رابطه میان پروردگار و شیطان است.

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ:

آیه سوگند یاد نموده که جن از نظر اینکه نیروی مجرد و پلیدند میدانند که مخلوق آفریده گارند و رابطه آنان با ساحت پروردگار خلق و آفرینش یعنی ربوبیت و عبودیت است نه رابطه فرزندی در این صورت هرگز خود را شایسته پرستش نمیدانند و در پیشگاه پروردگار برای رسیدگی بعقاید آنان احضار خواهند شد.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از آنچه کفار و بیگانگان توصیف انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۳

نمایند زیرا توصیف آنان بر پایه خیالات واهی است و ساحت پروردگار بری و منزّه از آنچه پندارند و بر خلاف حقیقت تعریف نمایند.

جز بندگان خاص که معرفت آنان از طریق شهود و موهبت است و ایمان آنان بطور خلوص و در قلوب آنان جز عظمت آفریدگار خلیجان ندارد و تعریف و توصیف آنان بازگویی آنچه که پروردگار بآنان تعلیم فرموده و لایق مقام کبریائی است.

نظر به این که بیگانه چنانچه ساحت پروردگار را تعریف و توصیف نماید با مفاهیم محدود که بتصور او آمده در حالی که ساحت پروردگار نامحدود و نامتناهی است نه حد دارد نه محدود است و هر چه را تصور نماید غیر آن و اجل و منزّه از آن است.

ولی بندگان خاص و رسولان که از تعلیمات غیبی و سروشها بهره‌مند هستند پروردگار آنان را بخود اختصاص داده و در حیطة ولایت و تدبیر خود قرار داده و در قلوب آنان غیر آفریدگار خلیجان ندارد و صفات خود را بآنان تعریف و توصیف فرموده و غیر

آفریدگار را نمی‌شناسند جز از طریق معرفت او بر این اساس تعریف و توصیف عباد خاص شایسته و مناسب با صفات کبریائی است زیرا رسولان را بدین منظور تعلیم فرموده که جامعه بشر را نیز بیاموزند و آنچه آموخته‌اند بمردم تعلیم نمایند.

با اینکه توصیف آنان بازگویی آنچه که پروردگار بآنان تعلیم فرموده معذک از نظر قصور فکر تعریف آنان مقرون با اظهار عجز و قصور فهم و بالاخره ثنا و مدح ساحت کبریائی آن چنان است که خود را توصیف فرموده و ارائه داده است.

فَأِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ:

تفریح بر تعریف و توصیف رسولان است در نتیجه رسالت و دعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۴

و تعریف صفات واحدیت و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار که هدف دعوت رسولان است هرگز بیگانه و آئین او نمی‌تواند سبب فتنه و نشر ضلالت گردد.

خلاصه از نظر نشر دعوت بتوحید و دلایل آشکار وحدانیت پروردگار بیگانگان هرگز نمی‌توانند مرام و آئین بت پرستی را در جهان نشر دهند جز گروهی را که خود بسوی ضلالت متوجه بوده و نمی‌خواهند هدایت یابند.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ:

جز گروهی از مردم فرومایه که از طریقه عناد و مخالفت با ساحت کبریائی پیروی مینمایند و مسیر آنان بعد و حرمان از رحمت و خلود در شقاوت و دوزخ خواهد بود.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ:

بیان اقرار فرشتگان مقرب است که بر اساس تکذیب گروهی است که آنان را پرستش مینمایند از نظر اینکه مخلوق ساحت آفریدگارند ولی در اثر موهبت نیروی غیبی و احاطه وجودی بسیاری از تدبیر امور جهان بآنان محول شده آیه مبنی بر تکذیب این گفتار و اقرار بآنستکه هرگز ذره و لحظه‌ای از مقام عبودیت و خلوص در انقیاد تجاوز نخواهند نمود. آیه:

يَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ هَمِينَ حَقِيقَت رَا بِيَان نَمُودَه كَه فَرَشْتِكَاَن مَوْجُودَات مَجْرَد وَ مَنْزَه از نَقْص مَادِيَت وَ جِسْمَانِيَت هَسْتَنَد وَ نِيْز مَعْرُض اسْتِكْمَال تَدْرِيْجِي نَخَوَانَد بُوَد وَ هَر چَه از نِيْروِي زِيَادَه بَر تَصْوَر وَاجِد هَسْتَنَد بَطْوَر مَوْهَبَت وَ كَرَامَت وَ جُودِي اسْت كَه بآنان هَدِيَه شُدَه وَ جَنِبَه كَمَال اِكْتِسَابِي نَدَارَنَد وَ ظَهْوَر نَاذَلِي از قَدْرَت وَ ارَادَه قَاهِرَه مَقَام كَبْرِيَاْنِي هَسْتَنَد بِالآخِرَه مَقَام آَنان بَه پِيَشگَاه كَبْرِيَاْنِي عُبُوْدِيَت مَحْض وَ اَجْرَاء دَسْتَوَر وَ وَظِيْفَه خَاص وَ مَعْلُوم اسْت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۵

و در باره اجرای مأموریت بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا در اراده و هم چنین در اجرای قدرت غیبی از خود استقلال ندارند و در شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند.

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه فرشتگان با نیروی غیبی زیاده بر تصور قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار میبرند و مورد نهی قرار نمیگیرند زیرا نهی فرع امکان تمرد و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی را اجراء نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از فرشتگان مفهوم ندارد:

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّوْنَ:

بیان اقرار فرشتگان است به این که در پیشگاه کبریائی بطور تمثیل باختلاف مقامات صفوفی تشکیل داده در انتظار صدور امر و دستورند که در مقام اجرای آن برآیند.

وَ آيَه لَا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ:

همین حقیقت را بیان نموده هر چه را امر فرماید هرگز تمرد و عصیان از آن نخواهند نمود.

بعبارت دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارد بر این اساس عمل آنان ظهور اراده و قدرت پروردگار است.

با توجه به این که فرض عصیان و تمرد فرشتگان اختصاص بتخلف از اجرای امر و دستور دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۶

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ:

بیان اقرار فرشتگان است که پیوسته و بطور دایم ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینمایند و ساحت او منزّه است از اینکه مخلوق و آفریده در تدبیر امور جهان استقلال داشته و با مقام کبریائی او معارضه نماید و بالاخره مقام هر یک از فرشتگان از هر لحاظ معلوم و مشخص است به پیشگاه کبریائی محض عبودیت است و نسبت با اجرای امر و دستور نیز معلوم و مشخص است.

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.

کفار و بت پرستان دعوی خرافی دیگری نموده که چنانچه بر ما کتاب آسمانی نازل میشد مانند توریه و انجیل هر آینه پذیرفته و دعوت آنرا پیروی مینمودیم بلکه کتاب که مورد دعوی است مستند بدلیل نیست براین اساس از ایمان بآن معذور هستیم.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

آیات کریمه قرآنی که مقرون با اعجاز است از جانب پروردگار نازل شده و حامل آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر عناد آنرا تکذیب مینمایند سیرت لجاج و عناد آنان در عالم قیامت ظهور خواهد نمود که خلود در شقاوت و حرمان ذاتی خود را مشاهده مینمایند.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ:

آیه مبنی بر منت و بیان موهبت است که ساحت کبریائی نسبت برسولان ارزانی فرموده از جمله آنستکه در عالم صدور خطاب الست بر بکم که رسولان و پیامبران انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۷

و اوصیاء علیهم السّلام در پاسخ آن سبقت نموده پاسخ بلی گفتند مرجع این پاسخ اظهار عبودیت ذاتی و وجودی بطور مستقیم با مقام کبریائی است یعنی سبقت در پاسخ همانا سبقت بر سلسله بشر و بر عوالم امکانی نسبت به پیشگاه کبریائی است اشاره به این که عبودیت آنان اصیل و بلاواسطه و غرض اصلی و بطور مستقیم است و سلسله بشر و سایر عوالم و موجودات جهان مع الواسطه و بطور تبعی با ساحت پروردگار ارتباط خواهند داشت.

و لازم آن نیز آنستکه رسولان و اوصیاء علیهم السّلام در باره فیوضات تکوینی و هم چنین در باره فیوضات تشریحی و رهبری سلسله بشر وساطت دارند و سلسله بشر و موجودات عوالم تحت شعاع و بوساطت رسولان با مقام کبریائی ارتباط خواهند داشت و بطور مستقیم و بدون واسطه به پیشگاه قدس او ارتباط خواهند داشت.

بالاخره سلسله بشر در شئون زندگی و تکوینی و چه تشریحی و رهبری محتاج بواسطه و تعلیم و تربیت هستند و از جمله لازم سبقت رسولان و اوصیاء علیهم السّلام بی پاسخ بلی آنستکه پروردگار از فضل خود آغاز بهر یک از آنان روح قدس و منصب خلافت و رسالت و نبوت و یا وصایت موهبت فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهده آنان نهاده و لازم منصب خلافت و رسالت و نبوت و وصایت آنستکه پروردگار وعده فرموده که با قیام و دعوت رسولان کمک و یاری فرماید بمنظور اینکه وظیفه توان فرسای که بعهده آنان نهاده بتواند انجام دهند و با دنیای شرک و کفر و الحاد مبارزه نمایند.

نتیجه آنستکه رسولان و اوصیاء (ع) در دعوت جامعه بشر بتوحید و اداء وظیفه آن ناجح و منصور و موفق خواهند بود.

و بنظر دقیق پاسخ بلی و سبقت آن آغاز یگانه موهبت از ساحت پروردگار برسولان و اوصیاء علیهم السّلام بوده که همه فضایل و نعمتهای امکانی را در بر دارد و بطور مستقیم عبودیت ذاتی و وجودی آنان مورد قبول و پذیرش قرار گرفته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۸

است و هر یک بطور اجمال واسطه فیوضات الهی و تنزل بعوالم امکانی و بسلسله بشر هستند و از نظر رفعت مقام و قدس روح و شدت ارتباط هر یک با ساحت کبریائی هر یک از مقامات رسالت و نبوت و یا وصایت و روح قدس درجات بی شمار خواهد داشت، و هر یک نیز در حد وجودی خود کامل و مکمل و مستکمل خواهند بود.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر وعده بطور حتم و تخلف ناپذیر است چه از نظر دلایل توحید که بمردم آنها را تذکر داده و یادآوری نمایند و چه از لحاظ مبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد که پشتیبان آنان عقوبتهای گوناگون است که در صورت اقتضاء کفار را فرا میگیرد.

رسولان و راد مردانی که از جانب آفریدگار بسوی جامعه بشر و یا قوم خود اعزام میشدند پیوسته مردم را بتوحید و بتوجه دلایل خدا پرستی و بفضایل انسانی دعوت می نمودند بسیاری از مردم نیز در مقام انکار و مبارزه برمی آمدند بطوریکه رسولان ناامید میشدند از اینکه دعوت و کوشش آنان بثمر رسد و نتیجه دهد آنگاه مردم را به نزول عذاب تهدید مینمودند باز مردم در مقام تکذیب بر- می آمدند بطوریکه رسولان از هراس و بیم مردم نیز مأیوس می شدند.

ناگهان عقوبت الهی به پشتیبانی رسولان آن مردم معاند را از هر سو فرا گرفته و هرگز متمردان از عقوبت الهی رهائی نخواهند یافت.

إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

لشکر و اعوان و پاسداران که در راه نشر توحید و اسلام مجاهدت مینمایند و گروهی از اهل ایمان که با کفار مبارزه نمایند مورد نصرت و یاری پروردگار قرار خواهند گرفت در صورتی که بوظائف الهی رفتار نمایند و غرض آنان نیز نشر توحید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۹

و اسلام و مبارزه با شرک و کفر باشد مورد وعده نصرت خواهند بود و بر دشمنان اسلام غلبه و ظفر خواهند یافت و چنانچه مردم و لشکر بوظائف الهی رفتار ننمایند و اکتفاء بصورت و نام اسلام نمایند در انتظار وعده الهی و غلبه بر کفار نباید باشند. عبارت دیگر حکم و وعده پروردگار بغلبه و ظفر مسلمان بر کفار حکم اجتماعی است و در باره گروهی از اهل ایمان است که بوظائف دینی رفتار نمایند و در راه نشر اسلام و حفظ ثغور کشور مسلمانان قیام نمایند و بر حسب وظیفه با کفر و شرک و ظلم مبارزه نمایند، تا هنگامی که باین اوصاف همه طبقات جامعه متحد باشند به پروردگار استناد دارد و بر حسب وعده بر دشمنان ظفر و غلبه خواهند یافت.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده در نتیجه وعده‌ای که پروردگار اعلام فرمود و بکفار و بت پرستان تهدید نموده از آنان اعراض بنما که مورد اجرای عقوبت اندک زمانی فرا خواهد رسید و دستور نهضت و مبارزه با دنیای شرک و شرف صدور می‌یابد و بزرگان قریش در جنگهای علیه مسلمان بخصوص جنگ بدر شرکت نموده کشته خواهند شد.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ:

ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله لجاج و عناد کفار و بت پرستان را بنگر پس از اندک زمانی سیرت و تبعات مبارزات با دعوت تو را مشاهده خواهند نمود.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ:

مبنی بر توبیخ بت پرستان است که از نظر استهزاء و تعجیز گویند آنچه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۰

ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار و چنانچه هنگام فرا رسد که عقوبت آنان بموقع اجراء گذارده شود روزگار تیره و تاریک آنان خواهد بود لحظه‌ای قابل تأخیر و مهلت نخواهد بود.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

ادامه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از کفار و بت پرستان قریش اعراض بنما و دعوت و تهدید آنان از نظر لجاج و عناد آنان سودی نخواهد داشت.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ:

لجاج و مبارزه آنان را بنگر که پس از اندک مدتی که پایان زندگی آنان فرا رسد سیرت تیره عناد و مبارزات خودشان را خواهند مشاهده نمود.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت آفریدگار است و کلمه رب اضافه بضمیر خطاب از نظر تشریف مخاطب است و توصیف آن بقدرت و قهر ذاتی که بر عوالم هستی احاطه دارد.

و آیه ساحت آفریدگار را تنزیه می‌نماید از آنچه بیگانگان توصیف نمایند زیرا تعریف و شناخت آنان نیز اساس جهل و عناد است

و جز او مالک و واجد عزت حقیقی نیست و هر که را عزت بخشد بطور عاریت خواهد بود.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ:

آیه مبنی بر اعلام سلام و درود بطور دائم بر هر یک از رسولان است که قیام باداء وظایف تبلیغی و رسالت خود نموده و با دنیای شرک و کفر و الحاد مبارزه نموده و آثار مساعی آنان در جهان باقی و زوال ناپذیر خواهد بود و لازم دیگر انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۹۱

درود و تحیت ساحت پروردگار آنستکه ایمن از خوف و حزن و اندوه خواهند بود زیرا روح و روان آنان مقدس و منزّه از شائبه و تعلق بغیر آفریدگار است و قلوب آنان سلیم بالذات و بطور موهبت می‌باشد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

آیه خاتمه سوره بحمد و تسبیح ساحت پروردگار است که همه عوالم امکان بپرتو تدبیر او پایان یافته است.

از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السّلام و همچنین مرفوعاً از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند هر که بخواهد بهترین اجر و ثواب باو داده شود آخرین گفتار او در مجلس او جمله سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ باشد.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۲

سوره ص ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۷] ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَ التَّوْرَانَ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵) وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَ اضْبُرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (۷) أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيُبَيِّنُوا لَنَا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴) وَ مَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶) اضْبُرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَذْكُرْ عِبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

ار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۳

شرح ... ص: ۹۳

ص:

از جمله حروف مقطعه است.

وَ الْقُرْآنِ ذِي الذُّكْرِ:

آیه مبنی بر سوگند بآیات کریمه قرآنی است که نام و صفات احدیت کبریائی و توحید و ارکان آن از معاد و نبوت عامه و خاصه و رسالت و وصایت را در بر دارد و تذکر میدهد.

و گفته شده مراد از کلمه ذی الذکر توحید و ذکر اسماء حسنی و صفات علیا است و نیز گفته شده که حق و حقیقت را اظهار و اعلام مینماید و نیز بآنچه بشر در امور دینی و اخروی و اقتصاد و سیاست و معیشت نیازمند است ارشاد مینماید و نیز سرگذشت رسولان را که سبب عبرت گردد حکایت مینماید و نظر به این که آیه مبنی بر سوگند بقرآن کریم است جواب قسم که مورد سوگند قرار گرفته چیست.

گفته شده جواب قسم جمله مانند حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ که از سیاق آیات دیگر استفاده می‌شود.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه بحق القرآن انک لمنذر یعنی سوگند بآیات کریمه که سمت تو رسالت و تهدید کفار قریش و عموم بیگانگان است و مبارزه با دنیای کفر و شرک است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۴

و نیز گفته شده مفاد آیه سوگند بصدق سخنان محمد صلی الله علیه و آله و صحت دعوت او است.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ:

آیه مبنی بر اعراض از آنستکه انکار و عدم قبول کفار نه از نظر آنستکه صحت و صدق آیت قرآنی مورد شک و تردید است زیرا آیات بطور اعجاز آمیز است بلکه اعراض آنان فقط از نظر استکبار و خودستائی است که مانع میشود نسبت بحق و حقیقت اظهار اطاعت و انقیاد نمایند.

فِي عِزَّةٍ:

متعلق بجمله صله است که انکار و تکذیب آنان از نظر غرور و خودستائی است که مانع می‌شود نسبت بحق و حقیقت اظهار انقیاد نمایند.

وَ شِقَاقٍ:

نیز از شق و جدائی گرفته شده بمعنای نیروی مخالفت و لجاج با حق و حقیقت است.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ فَنَادَوْا وَ لَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار قریش و عموم بیگانگان است چه بسیار از اقوام و ملت‌های پیشین که در اثر لجاج و مبارزه با رسولان آنها را بهلاکت افکندیم ناگهان که عذاب بانان رو آورد فریاد برآوردند و استغاثه نمودند در آن هنگام بهر یک پاسخ داده شود که وقت فرار از عقوبت نیست و فرصت از دست رفته و هنگام فرا رسیدن عقوبت از هر سو است که چاره جز سر فرود آوردن نیست.

و کلمه (لات لا نافیة مشبهه بلیس) و تاء تأنیث بان الحاق شده و اختصاص بنفی زمان دارد و مفاد آنستکه مدت اجرای عقوبت فرا رسیده دیگر هنگام فرار نیست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۵

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ:

قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت عموم بشر بطور علن بتوحید و بدین اسلام سبب شد که بت پرستان و کفار قریش در تعجب و شگفت گشته که چگونه بشر از جانب پروردگار بسمت رسالت و دعوت مردم بتوحید و خداپرستی اعزام میشود در صورتی که

رسول و خلیفه از جانب آفریدگار باید زندگی او ملکوتی باشد و بشر که زندگی او براساس حاجت است همه افراد از نظر عدم صلاحیت برای سمت خلافت و رسالت یکسانند.
وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ:

کفار قریش و بت پرستان گویند دعوی او براساس سحر و افسانه سرائی است و به پروردگار نسبت دروغ و افتراء گفته است.
أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ:

از نظر تعجب گویند برای تدبیر و رعایت حفظ نظام جهان که زیاده بر فکر بشر است خدایان بسیار لازم است تا بتوانند هر یک قسمتی از نظام را تأمین و تدبیر نمایند هم چنانکه پیشینیان و نیاکان ما بر این عقیده بوده‌اند چگونه این شخص که دعوی رسالت دارد نظام جهان را در اثر تدبیر آفریدگار یکتا می‌پندارد.

وَأَنْطَلِقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ:

بزرگان و اشراف کفار قریش و بت پرستان بیکدیگر میگفتند ناگزیر با اصرار محمد در قیام بدعت بدین اسلام و هتک آئین بت پرستی ما، ما نیز در الزام بآئین خود باید اصرار نموده استقامت نمائیم و عبادت معبودان خود صبر و پایداری نمائیم تا بتوانیم قومیت خود را حفظ نموده و این حادثه‌ای است به قبیله قریش و بت پرستان این سرزمین رخ داده و باید با آن مبارزه نمود. انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۹۶

و محتمل است مراد آن باشد که غرض از دعوی رسالت و خلافت وی از جانب پروردگار ریاست و نفوذ بر عموم مردم است و بر نفوس و اموال مردم استیلاء بیابد و غرض او توحید و دعوت مردم بخدا پرستی نیست هم چنانکه از جمله آنان و آرزوی هر فردی نفوذ و کسب قدرت بر مردم و استیلاء بر اموال آنها است.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْأَخْرَجَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ:

دعوی رسالت که این شخص دارد و هم چنین مرام و آئین او در این اعصار از کسی شنیده نشده و سخنان و دعاوی او دروغ و افتراء و ساختگی است بلکه از جمله یاهو گوئی و افسانه‌های اعصار و زمانهای پیشین است که متروک بوده و کسی به این گونه سخنان توجه ننموده و نخواهند توجه نمود.

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا:

از جمله بت پرستان مکه از نظر حسد و اظهار عناد گویند چگونه نزول آیات قرآنی به محمد اختصاص یافته و هیچیک از بزرگان قریش بهره‌ای ندارند در صورتی که محمد بلحاظ سن و نه بلحاظ شرافت و هم چنین از نظر خلقت ظاهری مزیتی ندارد و این قیاس باطل است زیرا چنین پندارند که شرافت بمال و اعوان است.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي:

پاسخ از گفتار بت پرستان است و استبعاد آنان از نظر آنستکه در نزول آیات قرآنی شک و تزلزل دارند و نمی‌خواهند در باره آیات قرآنی تدبر و تفکر نمایند.

بَلْ لَمَّا يَدُوُّوا عَذَابٍ:

اظهار شک و تزلزل بت پرستان نه از نظر آنستکه در دلالت آیات قرآنی خفاء و یا قصوری است که سبب علم بصدق و یقین نمی‌شود بلکه از نظر علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۷

آنان بیاطل و قومیت و وابستگی بزندگی و رذیله خودستایی است و این مانع می‌شود که با نظر انصاف بنگرند چنانچه بهر یک از آیات تدبر و تفکر نمایند بطور حتم تصدیق خواهند نمود که هر یک از آیات معجزه آسا است و این گروه از نظر لجاج هرگز تصدیق نخواهند نمود جز هنگام که عقوبت آنان را فرا بگیرد و مجبور شوند که بآن اعتراف نمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ:

از جمله اعتراض بت پرستان مکه آنست که چگونه نزول آیات قرآنی بمحمد صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است. آیه در مقام پاسخ است مبنی بر اینکه آیا مفاتیح نبوت و رسالت در اختیار بت پرستان است که هر که را از بزرگان مکه بخواهند بمقام پیامبری رسانند و هرگز تعیین رسول و یا پیامبر در اختیار آنان نخواهد بود.

الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ:

بلکه خزائن رحمت نامتناهی از شئون و آثار پروردگار است که رحمت را در جهان گسترده و هم چنین رحمت رسالت و پیامبری را بمورد صالح و شایسته موهبت فرموده است و به خصوص به رسولان رجال الهی فضایل و موهبت‌های بسیاری ارزانی داشته است. أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَوْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ:

پاسخ اعتراض و تعجیز بت پرستان است که چنانچه نفوذ و قدرت آنان در کرات و آسمان نفوذ و تأثیر داشت که بتوانند در نظام جهان تصرف نمایند و اسباب و عوامل خود را بکار برند بکرات آسمان و هم چنین بعالم قدس صعود نموده بالا روند و در باره امور جهان تدبیر و تصرف نمایند از جمله وحی را بهر که از بزرگان مکه که خواهند نازل کنند و نظر به این که از صعود بکرات بالا و بعالم قدس عاجز هستند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۸

از همه مراحل خزائن رحمت نامتناهی پروردگار بطریق اولی عاجز خواهند بود خلاصه بت پرستان چنانچه دعوی نفوذ و قدرت مینمایند بکرات آسمان و بعالم و راء طبع راه می‌یابند از نزول وحی بر رسول جلوگیری نمایند و بهر که خواهند اختصاص دهند. جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ:

آیه مبنی بر اعلام و بشارت آنستکه بت پرستان احزابی پراکنده خواهند گردید و رسول و گروندگان باو غلبه و استیلاء بر کفار خواهند یافت.

خلاصه بت پرستان چگونه دعاوی و سخنان بیهوده گویند در حالی که گروهی از قبایل پراکنده و متفرق هستند و پس از اندک زمانی در جنگ بدر بزرگان آنان بقتل میرسند و یا باسارت مسلمانان خواهند درآمد. مِنَ الْأَحْزَابِ:

بت پرستان مکه و کفار قریش از جمله گروهها و قبایلی هستند که در اثر مبارزه با دعوت رسولان مغلوب و پراکنده شده و بهلاکت محکوم هستند.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ:

بیان تاریخ و سرگذشت امتهای پیشین است که قبل از کفار قریش و بت پرستان مکه بهلاکت افکنده‌اند از جمله قوم نوح و قوم عاد و فرعون پادشاه قبط را ذوالاوتاد گویند بلحاظ اینکه مخالفان خود را با میخها رنج و شکنجه میداد و همه این ملتها بعقوبتهای گوناگون محکوم و به هلاکت رسیدند.

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ:

قوم نوح پیامبر را از طریق طوفان و قبیله عاد قوم هود را از طریق باد تند مسموم فرعون قبط را از نظر مبارزه با موسی کلیم علیه السلام در دریای نیل و قبیله ثمود قوم صالح پیامبر را بوسیله صحنه جانگداز و قوم لوط پیامبر را بوسیله واژگون شدن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۹

سرزمین آنان و دیگر اصحاب الایکه که قوم شعیب علیه السلام باشد بعد از یوم الظله محکوم و در باره هر یک از ملتها عذاب آنان بموقع اجراء گذارده شد أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ:

هر یک از ملتهای نامبرده حزب و جماعتی بودند که مرام و آئین آنان بت پرستی بود و در اثر مبارزه با رسولان همه آنها بهلاکت

محکوم شده‌اند **إِنْ كُلِّ إِلَّا كَذَبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ**:

هر یک از امت‌های نامبرده از نظر شرک و لجاج با دعوت رسولان شایسته عقوبت و هلاکت شده‌اند غرض آیه بیان و اعلام سرگذشت آنان است بمنظور تعلیم و تربیت جامعه اسلام و وسیله عبرت گردد و ضمناً مبنی بر قدر دانی از مساعی رسولان است که چه رنج‌های توانفرسا متحمل بوده‌اند و با دنیای شرک و لجاج دوره زندگی خود را بمبارزه برخاسته‌اند.

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ:

ای رسول گرامی کفار قریش و بت پرستان مکه جز صیحه و صدای آسمانی که بیدرنک آنان را بهلاکت افکند انتظار نباید داشته باشند تفسیر طبرسی گفته است از جمله آیات قرآنی که دلالت دارد بر اینکه امت اسلام در دنیا بعقوبت استیصال و ناگهانی دچار نخواهند بود بلکه عقوبت آنان بعالم قیامت بتأخیر می‌افکند همین آیه است هم چنانکه آیه **(بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَىٰ وَآمُرٌ)** بآن دلالت دارد **وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ:**

کفار قریش و بت پرستان مکه از نظر لجاج و استهزاء پاسخ بتهدیدات رسول صلی الله علیه و آله گویند بار الها آنچه در قیامت وعده عذاب به ما بت پرستان و کفار داده‌ای آنرا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۰

در دنیا نصیب ما فرما قبل از اینکه صحنه قیامت بر پا شود گفته شده که کفار قریش اعتراضات آنان بسخانی مانند **(أَجْعَلِ اللَّهُ إِلَهُهَا وَاحِدًا)** و دیگر اعتراض برسالت رسول مانند **(أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا)** و دیگر اعتراض آنان بمعاد و روز قیامت مانند آیه **(رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ)** کفر و شرک و لجاج آنان در هر سه مقام بظهور و کمال رسیده و برسول صلی الله علیه و آله خطاب بطور استهزاء نموده که نامه و کتاب ما را که مبنی بر اجرای در صحنه قیامت است در دنیا بما ارائه ده و بموقع اجراء گذار در کتاب کافی بسندی از جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که امام فرمود ابو جهل بن هشام و گروهی از کفار قریش نزد ابو طالب آمده گفتند برادر زاده تو ما را آزار می‌دهد و معبودان ما را هتک مینماید او را دعوت نما و باو تکلیف بنما که دست از خدایان و معبودان ما بردارد ما نیز از معارضه با او و از مرام او صرف نظر خواهیم نمود.

ابو طالب بنزد رسول صلی الله علیه و آله فرستاد او را دعوت نمود چون هنگام ورود بمنزل و مجلس آنان مشاهده نمود که جز مشرکان نیست فرمود **(السَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى)** و پس از طرح خواسته کفار قریش رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا ممکن است این گروه کلمه خیر و حقیقی را بگویند و معتقد شوند که فائده و سعادت همیشگی برای آنان داشته باشد و بر اقوام و ملت‌های عرب و بت پرستان استیلاء یابند و بر اعناق آنان مسلط شوند ابو جهل گفت کدام است آن کلمه رسول صلی الله علیه و آله فرمود بگوئید **(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)** آنگاه کفار مکه انگشتان خود را بر گوش خود نهاده که سخن رسول را نشنوند و از مجلس خارج شدند و می‌گفتند **(مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْأُمَّةِ الْأَخْرَىٰ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ)** و آیه **ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ** نازل شد در تفسیر قمی در باره آیه **وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ** گفت هنگام که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۱

رسول صلی الله علیه و آله بطور علنی قیام بدعوت بتوحید و بدین اسلام نمود گروهی از قریش بنزد ابو طالب آمده گفتند برادر زاده تو جوانان ما را فریب داده و معبودان و خدایان ما را هتک مینماید و جماعت‌های ما را متفرق و پراکنده نموده چنانچه سبب این قیام او فقر و تنگدستی است ما مقدار زیادی ثروت گرد آورده باو می‌دهیم ثروتمندترین قوم قریش گردد و او را بر خود رئیس قرار میدهم ابو طالب جریان درخواست قریش را برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه خورشید را در دست راست و قرص ماه را در دست چپ من قرار دهند هرگز نخواهم پذیرفت بلکه از من بپذیرند کلمه‌ای را بگویند و معتقد شوند که بر عرب و ملت‌ها غلبه یابند و عجم نیز از آنان پیروی نمایند و در نتیجه هر یک پادشاه در بهشت خواهند گردید ابو طالب به کفار قریش اعلام نمود کفار قریش گفتند که یک کلمه سهل است ده کلمه باشد می‌پذیریم رسول صلی الله علیه و آله فرمود شهادت دهید «ان لا اله الا الله» و اینکه من رسول از جانب پروردگار هستم در پاسخ کفار قریش گفتند ما سیصد

و شصت معبود خود را گذارده یک معبود پرستش نمائیم آنگاه آیه نازل شد (وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ) تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نمود که ص اسمی از اسماء آفریدگار است و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۲

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹] ص: ۱۰۲

اشاره

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ (۱۸) وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ (۲۰) وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ وَ تَذْهَبَ نَاسًا مُّجْرِمِينَ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعِجَةً وَ لِي نَعِجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعِجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵) يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۴

شرح ص: ۱۰۴

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در صورتی که از کفار قریش اظهار عناد مشاهده نمائی و در باره سخنان هتک آمیز اصرار مینماید ناگزیر باید صبر و شکیبائی نمائی هم چنانکه رسولان پیشین پیوسته در قیام بدعوت صبر و بردباری را پیشه خود می نمودند وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ:

خطاب برسول گرامی است که بیاد آور مجاهدتها که داود پیامبر بکار میرد با قدرت و نیروئی که داشت در مقام تسبیح و تنزیه پروردگار از نقص و هم چنین در ستیز با دشمن برمی آمد از جمله جالوت را با پرتاب سنگ که بر سر او اصابت کرد بقتل رسانید إِنَّهُ أَوَّابٌ:

داود از رسولان برگزیده بود که پیوسته بسوی مرضات و خوشنودی پروردگار متوجه بود و رجوع مینمود و بذکر ساحت پروردگار پیوسته اشتغال مینورزید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۵

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ:

آیه مبنی بر اظهار نعمت که بر داود ارزانی فرموده از جمله آنستکه کوهها را مسخر نموده که با تسبیح و ذکر داود هم آهنگ شوند

امر تکوینی در باره کوهها از ساحت پروردگار صادر گشت اظهار انقیاد نموده و هنگام که داود پیامبر علیه السّلام در بیابان به تسبیح و ذکر آفریدگار اشتغال میورزید و انا به و تضرع و زاری مینمود کوهها نیز از او پیروی نموده با او هم آهنگ شده داود پیامبر علیه السّلام تسبیح و ذکر آنها را با قلب درخشان خود می شنید و بهیئت دسته جمعی بذر و ناله و تضرع کوهها نیز همراهی مینمودند.

این فضیلت اختصاص بداد علیه السّلام داشته و چنانچه شخص دیگری در آن میان و یا همراه داود بود هرگز نمی فهمید و نمی شنید زیرا با قلب نورانی و روح قدسی میتوان این حقایق و اسرار را یافت و درک نمودنه با گوش حسی.

بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ:

هنگام تیره گی شب و روشنائی سحرگاه داود علیه السّلام بذر کبریائی اشتغال می یافت.

وَ الطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ:

هم چنین پرندگان را مسخر نموده که بهیئت دسته جمعی گرد او آمده با نغمه داودی هم آهنگ میشدند تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود علیه السّلام بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود را آنچنان تقویت نموده همانطور که با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود و توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذر کبریائی اشتغال ورزیده و از خود بی خبر بود.

نیروی درونی و قلب او نیز تسبیح و جودی کوهها و سنگ ریزهها را باذن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۶

پروردگار از نزدیک می یافت و می شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و تسبیح پرندگان را با قلب قدس خود می یافت و با قلب شنوای خود می شنید و با شراشر و سعه و جودی خود فرا میگرفت.

و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف از نظر امتیاز و جودی است که پرندگان از کوهها دارند و سبب امتیاز تسبیح آنها می شود.

و از جمله (مَعَهُ يَسْبُحْنَ) استفاده می شود که امر تکوینی بکوهها که در تسبیح و ذکر پروردگار با داود علیه السّلام هم آهنگ باشند بلحاظ آنستکه پیروی از او نمایند و گر نه اصل تسبیح کوهها از جمله لازم ذاتی همه موجودات است که هر موجودی بقدر سعه و جودی خود و همان قدر که از وجود بهره دارد خودیاب است، تسبیح و حمد و ثنای پروردگار را می نماید.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و فیاض بطور اطلاق است و نیز تسبیح و حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی خبرند چگونه آفریدگار را تسبیح می نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار بر هر ذره و پدیده‌ای نهاده آنرا خودیاب نموده و هر موجودی بحد و جودی خود را می یابد و نیاز خود را اظهار می نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار حاجت و جودی خود را اظهار مینماید و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد و بطور تجدد فیض آنرا بکمال برساند و باظهار و جودی خود مسطورهای از صفات کامله آفریدگار را ارائه میدهد.

بعبارت دیگر آنچه مبدء عالی میآفریند و مجعول بالذات است پرتو هستی از عالم ماوراء است مانند تابش نور که بر جسم تیره و تاریک و از خود بی خبر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۷

بتابد رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می نگرند شعاعها که از عالم بالا بر سراسر صحنه میتابد مشاهده نموده و نوای دلنواز و ثناء و سپاس آنها را به پیشگاه آفریدگار با قلب ملکوتی می شنوند و با روح قدس و مجرد خود موجودات را میابند و از کلیات عقلی بجزئیات نظر می افکنند.

وَسَدَدْنَا مُلْكُهُ:

از نظر توحید افعالی و نیز مبنی بر منت بر داود پیامبر علیه السلام است که حکومت و فرمانروائی او را براساس محکم و حسن تدبیر و لشکر و اعوان و خدمه بسیار نهاده و گفته شده بزرگترین فرمانروایان عصر خود در جهان بوده است.

وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ:

باو نبوت و منصب رسالت و علم و معارف الهی موهبت فرموده و بوظیفه تعلیم و تربیت بشر قیام مینمود.

و محتمل است مراد از ایتاء حکمت موهبت روح قدس و مجرد باشد که عموم مردم از آن بی بهره‌اند و فقط او حدی از دانشجویان مکتب توحید پس از مشقت زیاده بر تصور بطور تزلزل بتوانند مقام تجرد روح را کسب نمایند و اما مقام قدس آن اکتسابی نخواهد بود و از جمله لوازم قدس روح ارتباط با عالم ماوراء و نبوت و سروشهای غیبی است.

وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ:

بمعنای نیروی احاطه و آگاهی و تمیز حق از باطل و تطبیق حق بر مورد است که بطور شهود حق را تمیز دهد و باستناد دلایل که مورد دعاوی افراد بر یکدیگر طرح مینمایند حق را صریحا از باطل تمیز دهد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۸

بدیهی است که نیروی فصل خطاب بطور اطلاق نیز از شئون روح قدس و روح نبوت و حکمت خواهد بود وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصِيمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ:

خطاب و روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که سرگذشت دو طرف متخاصم که از غیر طریق عادی و از دیوار بطور ناگهانی وارد بر داود پیامبر علیه السلام شده در حالی که در محراب عبادت بود إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ: هنگام ورود متخاصمان از نظر اینکه بطور ناگهانی وارد محراب بدون کسب اجازه بر داود وارد شدند حالت اضطرابی باو رخ داد فزع و خوف داود از حضور متخاصمان نزد او از غیر طریق عادی و بطور ناگهانی و بدون اذن از نظر اینکه خوف و فزع حالت نفسانی و بمنظور احتراز از ضرر و خطر واقعه است صفت ممدوح میباشد زیرا در اثر این فضیلت نفسانی انسان میتواند از خطر حادثه احتراز نماید و فزع و خوف داود علیه السلام از ورود متخاصمان و وحشت از مشاهده آنان نبوده که خصلت مذموم باشد زیرا رسولان از احدی جز ساحت کبریائی هرگز خوف و هراسی بر خاطر آنان رخ نخواهد داد و نظر به این که فزع و خوف داود از چگونگی ورود متخاصمان بطور ناگهانی و بدون کسب اجازه از غیر طریق عادی بود فضیلت ممدوح است و در اثر حالت خوف می توان از ضرر حادثه احتراز نمود قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ:

متخاصمان هنگام ورود از غیر طریق و بدون اذن مشاهده نمودند که حالت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۹

خوف بر داود پیامبر علیه السلام رخ داده در مقام عذر خواهی برآمده که از چگونگی ورود ما بیمناک مباح ما دو طرف مخاصمه و محاکمه هستیم که طرفی بطرف دیگر ستم روا داشته و بخصم زور گوئی مینماید.

فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

درخواست اعمال نظر در باره اختلاف مالی دو خصم مینمودند که بحق و حقیقت ما را رهبری فرما و هر چه حکم فرمائی مورد قبول و پذیرفته خواهد بود وَ لَا تُشْطِطْ:

قید سلبی توضیحی است در صورت اعمال نظر و صدور حکم واقعه بر طبق واقع هرگز مقرون به شطط و گزافگوئی نخواهد بود.

وَ أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ:

قید ایجابی است که صدور حکم و حل اختلاف میان متخاصمان هدایت و رهبری بطریق صحیح و اعلام طریق عدل و انصاف خواهد بود و هر دو طرف مخاصمه نیز آنرا طبق حقیقت و طریق عدل تلقی خواهیم نمود إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ:

بیان طرح اختلاف و گفتار هر یک از متخاصمان است به این که این برادرم دارای نودونه گوسفند میش است و من نیز دارای یک

میش هستم فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ:

برادرم که نودونه گوسفند میش دارد بر من دعوی دارد که این میش نیز ملک من است و باید بمن آنرا بدهی و در دعوی خود بمن زور می گوید قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ:

پس از طرح دعوی داود پیامبر علیه السلام بیدرنگ حکم صادر نموده فرمود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۰

خصم تو ستم می نماید بتو و الزام می نماید که یک گوسفند میش خود را باو بازدهی و إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ:

گفتار و سخنان داود علیه السلام است متخاصمان را پند میدهد به این که در نتیجه معاشرت مردم با یکدیگر چه بسا واقعه‌ای رخ دهد که بر یکدیگر ستم روا بدارند و در نتیجه بیکدیگر زور گویند و این اختلاف بر حسب طبع از خود خواهی است و اجتماعی که از پیروان مکتب توحید باشد در اثر معاشرت با یکدیگر هرگز زور گوئی نمی نمایند و هرگز نمیخواهند ملک و حق دیگران را بخود اختصاص دهند و بصورت طرح دعوی درخواست استرداد حق و صدور حکم نمایند این گروه که در معاشرت جز حسن سلوک و رعایت حقوق نظری ندارند بسیار کم و معدودند.

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ:

پس از واقعه و پایان مجلس محاکمه که متخاصمان از مجلس رفتند داود پیامبر علیه السلام از جریان واقعه احراز نمود که فتنه و آزمایشی بود برای او.

فَاشْتَغَفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ:

پس از پایان مجلس داود علیه السلام احراز نمود که صورت مخاصمه‌ای بوده پروردگار او را بمعرض امتحان در آورده در مقام طلب مغفرت برآمد و برکوع و انابه و تضرع به پیشگاه آفریدگار برآمد.

بعض مفسرین از چگونگی جریان واقعه و ارشاد روایات به این که متخاصمان از دیوار و غیر طریق عادی و بدون کسب اجازه، و بطور ناگهانی بر داود علیه السلام وارد شده که سبب نگرانی او گشت معتقدند که صورت واقعه بطور تمثیل بوده و فرشتگانی از جانب پروردگار مأمور بودند که چنین صحنه‌ای را بداود علیه السلام ارائه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۱

دهند و بصورت طرح دعوی یک طرف که مدعی علیه است دعوی را برای داود طرح نماید آنگاه دارد علیه السلام نیز بر حسب ظاهر مبادرت بصدور حکم نمود و بنفع مدعی علیه که دعوی را طرح و اظهار نموده بود حکم صادر نماید به این که بدون جهت صاحب گوسفندان بسیار این چنین دعوی در باره تو نموده است و بتو ستم روا داشته و محکوم است.

بدیهی است چنانچه واقعه بطور تمثیل و ارائه صحنه‌ای بوده که بصورت ظاهر طرح دعوی نموده بدون اینکه در خارج متخاصمانی باشد و نه گوسفندان و نه اختلاف میان متخاصمان باشد براین فرض صدور حکم بنفع مدعی علیه بدون سؤال از مدعی و کسب دلیل از او ضرری نداشته زیرا در مورد مخاصمه و ظهور اختلاف مالی میان چند نفر که در خارج رخ دهد و نزد حاکم متخاصمان حضور یابند و طرح دعوی نموده درخواست حکمیت نمایند.

آنگاه در صدور حکم شرائطی باید رعایت شود و در صورتی که همه مقدمات بطور تمثیل باشد حکمیت نیز بطور تمثیل و صحنه سازی بوده گرچه حاکم در آن هنگام متوجه نباشد در این صورت مبادرت بصدور حکم بدون رعایت شرط مانعی ندارد مانند قیام حاکم بصدور حکم که در حال خواب نزد او طرح شود.

و بعض مفسرین نیز بر آنند که صورت واقع و خارجی بوده و متخاصمان از بشر طریق غیر عادی و ناگهانی بر داود پیامبر علیه السلام وارد شده و بطور حقیقت متخاصمان دعوی را طرح نموده و داود پیامبر علیه السلام نیز بر این تقدیر حاکم صادر نموده که چنانچه مدعی تو دلیل بر دعوی خود ندارد دعوی او بی اساس خواهد بود زیرا بحکم فطرت در طرح دعوی باید طرفین دلیل خود را

ارائه دهند تا چه رسد در باره رسولی هم چه داود علیه السلام که بر این تقدیر جریان محاکمه را اعلام نموده باشد. با توجه به این که حکم صادر در مورد دعوی و حل اختلاف باید بطور قاطع و منجز باشد و تعلیق به این که چنانچه مدعی دلیل بر دعوی خود نداشته باشد محکوم است این حکم نیست و نافذ نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۲

و از آیه قرائنی استفاده می‌شود که واقعه بطور تمثیل بوده و مبنی بر تعلیم و ارشاد رسول داود علیه السلام است.

۱- جمله (إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ) استفاده می‌شود که متخاصمان بطور غیر عادی و از بالای دیوار محراب و بطور ناگهانی بر داود پیامبر علیه السلام وارد شدند.

بدیهی است که غیر فرشته‌ای که دارای نیروی غیبی هستند این چنین قدرتی ندارند به این که چند نفر متخاصم از بشر بغیر طریق و بدون اذن و بطور ناگهانی بر پادشاه مقتدر عصر خود وارد شوند و درخواست حل اختلاف نمایند.

۲- جمله (فَفَزِعَ مِنْهُمْ) در نتیجه ورود متخاصمان بآن کیفیت سبب وحشت داود علیه السلام گشت شاهد آنستکه بغیر طریق معمول بوده که نابهنگام چند نفر بصورت بشر در محراب برابر او در آیند.

۳- (قَالُوا لَا تَخَفْ) برای عذرخواهی از اینکه متخاصمان بغیر طریق عادی و بدون اذن ناگهانی وارد محراب شده مبنی بر تسلیت داود است که جریان طبیعی نیست بلکه بطور تمثیل است و سبب خوف نخواهد بود.

فَأَحْكُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

ارشاد بصدور حکم و رفع اختلاف متخاصمان براساس و حقیقت بوده بدیهی است جمله مبنی بر ارشاد و تنبیه داود است و از الهامات غیبی است که بداود اعلام شده است و هرگز بشر متخاصم باین چنین نکته عملی متوجه نخواهد بود که پادشاه مقتدر عصر خود این چنین حقیقت را اظهار نماید.

خلاصه جمله از سروشهای غیبی است که پروردگار از طریق چند فرشته مقرب بداود اعلام فرموده است و بشر آن عصر هرگز درک این چنین حقایق را نداشته و نخواهد داشت.

و جمله (وَلَا تُشْطِطْ) مبنی بر تهدید و تنبیه داود پیامبر است و از جمله الهامات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۳

و تهدیدات غیبی است بشر هرگز نمی‌تواند پادشاه وقت و رسول این چنین سخنی بگوید به این که در مورد رسیدگی باختلاف ما کوچکترین ظلم را بکار نبری و بروفق عدل و انصاف اعمال نظر بنمائی.

وَ أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ:

این جمله نیز مبنی بر ارشاد و تعلیم است از جمله تعلیمات و الهامات غیبی است که پروردگار بوسیله فرشتگان مقرب بداود پیامبر علیه السلام اعلام فرموده است و هرگز افراد بشر آن عصر این چنین حقیقتی را درک نخواهند نمود تا چه رسد به این که به جرأت پادشاه مقتدر در مقام حل اختلاف این حقیقت را درخواست نمایند از سیاق آیه استفاده می‌شود که داود علیه السلام از هنگام ورود متخاصمان و درخواست حل اختلاف و طرح دعوی از مدعی علیه و هم چنین پس از صدور حکم و قبول طرفین و پایان مجلس داود علیه السلام متوجه نشد که متخاصمان فرشتگان و نیروهای غیبی هستند و حقایقی را باو پیشنهاد نموده بمنظور ارشاد و تعلیم بوی.

هم چنانکه فرشتگان مقرب بر ابراهیم خلیل علیه السلام وارد شده ابراهیم علیه السلام آنان را نشناخته.

برحسب آیه (وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ هود-۷۴).

و آیه (فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ هود-۷۵).

گوسفند بریان شده برای آنان حاضر نمود چون از خوردن غذا خودداری نمودند ابراهیم علیه السلام در شگفت شد ناگزیر فرشتگان خود را معرفی نموده که فرستادگان مقام کبریائی هستند و ضمناً مأموریت خود را اعلام نمودند.

خلاصه ورود فرشتگان بر رسولان بطور ناگهانی بصورت بشر و عدم توجه رسولان و عدم معرفت بآنها بسیار دائر و رائج بوده و اختصاص بداد علیه السلام ندارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۴

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ:

جمله تفریع در نتیجه توجه داود پیامبر علیه السلام باین لغزش مثالی با توبه و انا به وی ساحت پروردگار از او عفو فرمود با اینکه لغزشی نبوده بلکه در صحنه تمثیل نقصی در حکم فرضی داود علیه السلام بوده این جمله نیز شاهد آنستکه متخاصمان فرشته بوده و بمنظور تعلیم و ارشاد داود علیه السلام بطور ناگهانی بر او وارد شده طرح دعوی نمودند گفته شده فرشتگانی که مأمور ملاقات داود پیامبر علیه السلام بودند بطور ناگهانی در محراب که خلوتگاه عبادت است وارد شدند و سبب فزع و وحشت او گردید و نیز تعلیماتی بصورت طرح دعوی باو القاء نمودند و در طی تعلیمات نقص فرضی در عمل وی مشاهده نمودند.

وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ:

مبنی بر تکریم مقام داود پیامبر علیه السلام است که به پیشگاه ساحت کبریائی منزلت و قرب دارد و بمقام تقرب و جوار رحمت و فضل نیز نائل خواهد شد.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ:

آیه خطاب بداد پیامبر علیه السلام و مبنی بر منت باو است که پروردگار او را خلیفه و نماینده خود در جامعه بشر قرار داد و مانند رسولان پیشین قیام بدعوت توحید نماید و مردم را بفضائل اخلاق ترغیب نماید و از جمله امور مهم که بعهد او نهاده شده حل اختلاف میان امور مالی مردم است که رسیدگی نموده حل و فصل اختلاف آنان را بنماید بالاخره دعاوی که بیکدیگر دارند قضاوت نموده حق را بآنان اعلام نماید.

وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

تأکید در باره صدور حکم و حل اختلاف است که هرگز اختلاف میان مردم را طبق میل خود و حل فصل نمائی که از طریق حق و حقیقت اعراض خواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۵

و از نظر اهتمام بامر حل اختلاف و صدور حکم آیه تصریح بکلمه حق نموده که حکم و حل و فصل باید براساس حق و واقع باشد که بیکی از دو طرف دعوی ظلم نموده و حق او تضییع نشود.

و نیز در جمله (وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ) تأکید شده که هوی و خواسته انسانی بر خلاف حق و عدول از طریقه الهی است و باید از آن در حذر بود.

و خطاب بداد پیامبر علیه السلام در صورتی که او مقدس و میری است از اینکه در باره دعاوی مردم و حل و فصل اختلاف آنان تمایل و خواسته خود را بکار برد ولی آیه در مقام تشریح حکم الهی و شایسته تأکید است هم چنانکه این حکم در اسلام تنفیذ شده است.

حکم عبارت از قضا و فصل خصومت و حل اختلاف است و هرگز انفکاک از اعمال نظر ندارد با اظهار عقیده خاصی زیاده از آنچه از احکام عامه و قوانین کلی که در مورد خصومات وارد است زیرا علم بکلیات احکام و حقوق مردم امری است و حکم بانطباق مورد اختلاف بر نقص احکام امر دیگری است.

گفته شده که روح قدس و نیروی عصمت داود علیه السلام تصریح و تأکید در باره صدور حکم طبق حق و قید اینکه در آن شائبه تمایل نباشد تناسب ندارد.

پاسخ آنستکه حکم قضاوت و حل و فصل دعاوی از احکام الهی است که در دیانت‌های آسمانی از جمله در باره داود علیه السلام تجدید و تصریح نموده و منافات با مقام عصمت او ندارد و نیروی عصمت سبب سلب اختیار از معصوم نمی‌شود و معصوم نیز مانند

سایر افراد مورد ایجاب و الزام و نهی قرار می‌گیرند و نیروی عصمت مانع می‌شود از وقوع مخالفت نه از توجه تکلیف بلکه تا تکلیف متوجه معصوم نباشد امثال قطعی و دائم مورد ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَصْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.

و نیز در باره تأکید و منع از ضلالت و تخلف از وظیفه الهی بطور کلی چه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۶

در مقام حل و فصل اختلاف حقوقی باشد و چه در باره ارتکاب معاصی و گناهان بزرگ که سبب استحقاق عذاب دردناک خواهد شد منشأ و سبب هر ضلالت و معصیت همانا فراموشی و اعراض از روز قیامت و انکار بررسی باعمال به پیشگاه پروردگار می‌باشد و نسیان و فراموشی حساب روز جزاء وسیله هر معصیت و ضلالت و گمراهی است از نظر اینکه در حقیقت حس مسئولیت در خود نمی‌نمایند و در برابر اندیشه باطل و تبهکاری خود را مسؤول نمیدانند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا:

نظر به این که در آیه قبل نامی از عالم قیامت بمیان آمد و در باره احتجاج و اثبات آن به این که لازم خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور و موجودات آنها و نظام حرکت جهان بعالم قیامت منتهی خواهد شد و منتهی سیر و تحولات این جهان عالم قیامت و نظام ثابت کامل و کاملتر آن خواهد بود.

نظام جهان که براساس حرکت و تحول نهاده شده نظر به این که هر متحرک بتدریج زوال می‌پذیرد دیر یا زود فانی و نابود می‌شود و پایان میرسد چنانچه منتهی حرکت و سیر جهان عالم دیگر ثابت و مستقر نباشد لغو و بیهوده خواهد بود.

صدور فعل اختیاری و خلق جهان که فانی و نابود شود و غایت و فائده‌ئی بر آن مترتب نشده محال است هم چنین از حکیم علی الاطلاق خلقت جهان که فانی و نابود گردد و فایده دائم بر آن مترتب نشود محال خواهد بود و از نظر اینکه خلقت جهان اثر و فعل کبریائی است باید حق و ثابت و مسطوره‌ای از صفت ابدیت خالق باشد.

و خلق کرات و زمین پهناور بطور ابد و وابسته بآفرینش است که بهر یک از ریز و کلان موجودات وجود افاضه فرماید و در اثر سی... حرکت که لازم ینفک موجودات مادی است هر لحظه بسوی عالم دیگر رهسپار گردد پس رابطه جهان هستی با مقام کبریائی در اثر تابش نور هستی است که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۷

سرتاسر موجودات ریز و کلان را هر لحظه فرا می‌گیرد و در اثر اتصال فیض بظاهر ثابت و برقرار بنظر می‌رسند و لازم ذاتی موجود مادی سیر و تحول و حرکت است و منتها تحولات جهان هستی عالم ثابت و ابدی خواهد بود ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا:

اساس آئین شرک و بت پرستی آنستکه بشر بمرگ نابود می‌شود و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری سعادت و فضیلت در انتظار ندارد و مسئولیت متوجه او نمی‌شود بر این اساس خلقت جهان نیز به تبع باطل و بیهوده خواهد بود زیرا خلقت جهان را کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات و انواع بی‌شمار آنها بطور طفیلی و بمنظور آسایش سلسله بشر است و غرض از خلقت جهان زندگی و آسایش بشر است و در صورتی که بر زندگی بشر فائده و غرضی مترتب نشود و فانی و نابود گردد و از حرکات ارادی و افعال اختیاری خود مسئولیت متوجه او نشود در اینصورت خلقت بشر بیهوده خواهد بود و در نتیجه به تبع آن خلقت جهان نیز لغو و بیهوده خواهد بود.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که از درک حق و حقیقت بی‌بهره‌اند یا اینکه بطور بدهات می‌یابند که بشر دارای نیروی عقل و خرد و روح ناطقه است و کلیات را درک مینماید و بر افعال اختیاری و حرکات ارادی او آثاری مترتب می‌شود و هر چه در جهان از آثار خیر و شر است در نتیجه افعال اختیاری و حرکات خوب و بدو صالح و طالح افراد بشر است.

چگونه این نیروی غیبی خداداده و بدیهی را میتوان انکار کرد و انسان را مسئول عقیده و کردار و افعال خود که از درون و روان

خود او سر چشمه میگیرد نمیدانند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

چگونه این نعمت بمانند که پروردگار به بشر موهبت فرموده و او را غرض از خلقت جهان معرفی نموده و نظام بی پایان جهان را بمنظور تأمین وسایل زندگی وی قرار داده انکار مینماید.

و با انکار این حقایق و دلایل آشکار نعمت پروردگار را ناسپاسی نموده و بمبارزه با رسول برآمده سیرت کفر و ناسپاسی و عناد با ساحت کبریائی همان بعد و حرمان از رحمت است و غضب پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت همچنانکه در دنیا انکار و عناد درونی قلوب آنان را فرا گرفته است.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ:

دلیل دیگر برای اینکه زندگی بشر در این جهان آزمایش که بر حسب خلقت بشر دارای دو نیروی خرد و شهوت است ناگزیر دو دسته خواهند بود گروهی از مردم بدعت رسولان پاسخ مثبت داده و باعمال صالحه ملتزم بوده‌اند و گروه دیگر با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بفساد در اجتماع و گناهان سرگرم بوده این دو گروه هرگز در صلاح ذاتی یکسان نخواهند بود بدیهی است زندگی و رفاه در این جهان بر اساس وسایل طبیعی و اسباب عادی نهاده شده نسبت باهل ایمان و صلاح و غیر آنها یکسان خواهد بود هر که وسایل طبیعی رفاه زندگی خود را زیاده فراهم آورده در زندگی از رفاه بیشتری نصیب خواهد داشت اهل ایمان و تقوی و صلاح باشد و یا نباشد و چنانچه دسترسی باسباب طبیعی و وسایل رفاه زندگی نداشته باشد در سختی و تهیدستی زندگی او پایان خواهد رسید و از طرفی اینجهان براساس تحول و تبدل نهاده شده است و توأم با ناگواریهای پی در پی میباشد.

ناگزیر بحکم فطرت و خرد عالم دیگری باید بوجود بیاید که زندگی و رفاه و صلاح و سعادت هر فردی بر حسب صلاح ذاتی و ایمان و اقتضای ملکات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۹

فاضله و اعمال صالحه او باشد هم چنانکه لازم جوهر وجودی صاحبان کمال فضیلت متمتع به نعمتهای مادی و روانی است و همچنین اهل فسق و فساد که در اجتماع اعمال نکوهیده و آثار نکبت بار داشته‌اند نیز متناسب فساد ذاتی و شقاوت روانی بکیفر اعمال خود برسند و چنانچه بفرض بشر زندگی دیگری در عالم آخرت نداشته باشد لازم می‌آید اهل صلاح و اهل فساد در زندگی یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل خواهد بود و اهل ایمان و صلاح که عالی ترین طبقات بشر و ایمان و تقوی که بهترین کمالات بشری است با اهل فسق و فجور و ستمگر که پست ترین طبقات بشری است یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل الهی خواهد بود بحکم فطرت و خرد عالم دیگری در تعقیب و بدنبال این جهان باید باشد که زندگی در آن جهان براساس کمالات ذاتی و فضیلت وجودی متمتع به نعمت‌ها باشد و در باره اهل فسق و فجور که فاقد کمالات انسانی هستند و بر ذایل خلقی روح پلید آنان آمیخته است زندگی آنان نیز متناسب پلیدی جوهر وجودی آنان غضب پروردگار آنان را فرا بگیرد و در شعله‌های آتشین در سوز و گداز برای همیشه زیست نمایند و چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد لازم آن آنستکه اهل ایمان پرهیزکار با اهل فسق و بیگانگان در زندگی یکسان باشد و خلاف نظام عدل است.

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ:

پروردگار گروهی را که بهترین کمالات نفسانی را کسب نموده و بایمان و انقیاد عملی آراسته و فضیلت و جوهر وجودی خود را آشکار نموده با مردم فاجر و بی بندوبار که از هر گونه فضیلت بری هستند هرگز در زندگی یکسان نخواهند بود در صورتی که همه مردم از لحاظ رفاه زندگی در دنیا یکسان هستند و چه بسا اهل فسق و فجور نیز از رفاه بیشتری در زندگی برخوردار باشند از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۰

زندگی در دنیا بر اساس وسایل و اسباب طبیعی است هر که وسائل را بیشتر فراهم نماید از رفاه زندگی بیشتر بهره‌مند خواهد بود. در اینصورت بحکم فطرت و خرد بر طبق نظام عدل الهی ناگزیر برای بشر زندگی دیگری مقرر فرماید که رفاه و چگونگی زندگی

هر فردی از بشر در آن عالم براساس کمالات نفسانی و جوهر وجودی او باشد بالاخره اهل ایمان را در اثر کمالات ذاتی و اکتسابی به نعمتهای زیاده بر تصور متنعم فرماید بهمین قیاس تبه کاران را در اثر اقتضاء ذاتی و روان پلید آنان، عقوبت فرماید.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ:

بیان قرآن کریم و لوازم و شئون آنست از جمله معرفت آن آنستکه از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و برسول گرامی صلی الله علیه و آله حقایق و اسرار آن بطور موهبت وجودی القاء شده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر حقایق و اسرار آن بصورت عبارات و مثال کلمات و جمله‌ها تنزل داده شده بدینوسیله بشر بتواند بقدر سعی و دقت شمه‌ای از حقایق و معارف استفاده نماید و پرتوی از حقایق را مشاهده نماید و جوهر وجودی خود را نمونه و مسطوره‌ای از کمالات و حقایق ارائه دهد.

مُبَارَكٌ: صفت قرآن کریم است و مبنی بر تأکید برکت دائم و دوام آثار درخشان آنست که در جهان پرتو افکنده و کاملترین کتاب آسمانی است که بالحنی اعجاز آمیز یعنی قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و ثابت بالذات جهان بشریت را با انواع احتجاج و استدلال از نظر اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت می‌نمایند و مسطوره معارف و طریق مستقیم انسانیت است و مبارک بطور اطلاق یعنی وسیله برکات و محور سعادت در دو جهان و خلاصه و محصول نظام آفرینش است و غرض از خلقت بشر همانا زمینه برای بنا گذاری مکتب عالی قرآن است چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۱

زیرا همه انواع خیرات مادی و آثار بی‌شمار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مقامات انسانی است از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال و صفات لایزالی نمایش میدهد و هرگونه نعمت که بشر را فرا گرفته در این جهان و یا در عوالم و نشئات دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده و آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی نموده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی و صراط مستقیم است که رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند.

قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و هرگونه برکات و شیوع آثار خیر و درخشان در جهان بظهور رسیده از شئون و لوازم آن مکتب الهی است که تا ابد روشنائی می‌بخشد و رهروان را هدایت مینماید و نعمت گسترده که بطور دایم اهل ایمان را فرا میگیرد و یگانه عدل و قوام آن که بثقل اصغر و قرآن ناطق معرفی شده اوصیاء طاهرین علیه السلام هستند.

لِيَذَّبُرُوا آيَاتِهِ:

وظایف بشر را از لحاظ عقیده و خلق و عمل بیان مینماید و تدبر و تفکر اندیشه پی در پی است که راه بحقیقت یابند و از آن پیروی نمایند.

وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ:

و صاحبان عقل و خرد رهنمائی آیات را پذیرفته از آن پیروی نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۳

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ص: ۱۲۳

اشاره

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطْفِقْ مَشِيحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

(۳۴)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَيَخْرُونا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَعَوَاصٍ (۳۷) وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

شرح ... ص: ۱۲۳

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ:

آیه بیان منت بر داود پیامبر علیه السلام است که فرزندی بنام سلیمان باو موهبت فرموده و بسیار بنده صالح بود که پیوسته متوجه ساحت پروردگار بود و به پیشگاه کبریائی او اظهار خضوع و انقیاد مینمود.

إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ:

و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و سرگذشت سلیمان علیه السلام را یادآوری مینماید که عصر و آخر روزی بود اسبهای آزموده برای جنگ که از نظر فداکاری یکدست را بالا گرفته و بزمین نمیگذاشتند از نظر سرعت و راه پیمائی اسبهای آزموده برای جنگ را به سلیمان علیه السلام ارائه میدادند چون طرف عصر و آخر روز بود در اثر مشغول بودن سلیمان علیه السلام با آنها ناگهان روز پایان رسید.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ:

سلیمان پیامبر علیه السلام از این پیش آمد که طرف عصر را صرف توجه و نظارت باسبهای آموخته برای جنگ نموده و روز پایان پذیرفت و وقت نماز گذشته و خورشید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۴

غروب کرد بسیار متأثر گشت از اینکه اظهار علاقه و نظارت بر چگونگی اسبهای آموخته جنگی سبب شد که از ذکر پروردگار و اداء نماز بازماند تا هنگام که خورشید در افق پنهان گشت.

رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ:

سلیمان علیه السلام بمنظور اداء نماز در وقت و تدارک آنچه از او فوت شده بفرشتگان دستور داد که خورشید را باز گردانند که در وقت مقرر قیام و مبادرت بنماز بنماید و سپس خود و هم چنین به حاضرین دستور داد که ساقها با گردن خودشان را با آب مسح نمایند که طریقه وضوء و تحصیل طهارت بوده و سپس قیام باده نماز نمودند.

و نیز در باره مفاد آیه گفته شده که سلیمان علیه السلام از نظر تأثیر خاطر دستور داد که اسبها را آزاد نمایند و در راه خوشنودی پروردگار از آمادگی برای جنگ رها گردند.

هم چنانکه در آیه (وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسَّيَّعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) در باره آمادگی وسایل و تجهیزات دفاعی از جمله اسبهای آموخته جنگی تأکید شده است.

بدیهی است اشتغال برسیدگی باسبهای آموخته برای جنگ بمنظور آمادگی و تأمین تجهیزات جنگی از وظایف لازم پیشوا و زعیم جامعه است بر این اساس نظر به این که آخر وقت بود و سرگرمی بنظارت به این گونه وسایل و تجهیزات جنگی روز پایان رسید و خورشید از افق پنهان گشت سبب تأثیر خاطر سلیمان پیامبر علیه السلام گردید و بمنظور تدارک و اداء نماز در وقت از نظر مقام ولایت که دارد از فرشتگان رد و باز گرداندن خورشید را درخواست نمود که جمع میان اداء دو وظیفه نموده باشد.

و بر حسب آیه درخواست سلیمان علیه السلام نسبت بدرک وقت و قیام بنماز پذیرفته شده. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۵

گفته شده ظاهر از آیه (رُدُّوْهَا عَلَيَّ) چنانچه ضمیر راجع بخورشید باشد مراد بازگشت اشعه خورشید و تابش آن بهمان صحنه باشد

که سلیمان علیه السلام بوده و بنظارت تجهیزات جنگی اشتغال داشته بخصوص بقرینه حرف (علی) که خورشید را در باره من بمنظور اداء نماز در وقت برگردانید و این امر خارق عادت است ولی امکان پذیر است از نظر اینکه باز گردانیدن کره خورشید از مسیر و مدار خود بر حسب نظر محذوراتی در بردارد زیرا مستلزم تغییراتی است که در منظومه شمسی رخ خواهد داد بلکه نسبت بسایر کرات نیز اثر خواهد گذارد.

و با توجه بجمله (حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) که حجاب فقط سبب آغاز پنهان شدن خورشید بوده که بر حسب طبع قابل رد و بکنار زدن حاجت و پرده‌ها بوده است و بهر تقدیر امر خارق طبع است و محذوری بر آن مترتب نخواهد بود و بر حسب نظر اهل فن که زمین در اثر جاذبه خورشید بسمت مشرق در سیر و حرکت است و بر حسب حرکت وضعی آن هنگام که نیمی از سطح زمین وارد تیره گی مخروطی شکل می‌شود آغاز غروب خورشید است و در اثر ارتفاعات قطعات زمین سبب شده که زودتر صحنه‌ای که سلیمان پیامبر علیه السلام در آن بوده سایه و تیره گی غروب خورشید آن منطقه را فرا بگیرد و بر حسب نیروی غیبی و دستور سلیمان آن موانع و سایه افکن‌ها بکنار رفته اشعه خورشید سرزمینی که سلیمان علیه السلام در آن بوده بار دیگر فرا بگیرد و اداء صلاة در وقت تحقق پذیرد و این امر نیز کرامت و خارق عادت میباشد.

و نیز گفته شده مفاد جمله (حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) آنستکه خورشید از این منطقه سرزمین در اثر حجاب و مانع مانند کوه و مانند آن پنهان شده و لازم آن آنستکه در سایر اماکن همین منطقه که توأم باحجاب و مانعی نبوده هنوز شعاع خورشید از آن زائل نشده است و بهر تقدیر امر خارق عادت خواهد بود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ:

آیه بیان حادثه‌ای است که سلیمان علیه السلام مورد آزمایش قرار گرفت و بر حسب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۶ بعضی روایات آنستکه فرزند کودک سلیمان که ناگهان فوت شده و جسد او برابر سلیمان نهاده شد.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي:

سلیمان پیامبر علیه السلام از مشاهده حادثه و اینکه جسد کودک برابر او نهاده شد سبب توجه پروردگار شده عرض نمود بار الها از خاطره‌ام عفو فرما.

و بر حسب روایت ابو هریره از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَبْنِي بِهِ این که سلیمان پیامبر علیه السلام تصمیم گرفت که در اثر مباشرت با هفتاد زوج خود پروردگار باو از هر زوجی موهبت فرماید که در راه خدا با کفار جنگ نمایند و در طی تصمیم جمله (ان شاء الله) نگفت در نتیجه پروردگار باو یک فرزند موهبت فرمود ابو هریره روایت نموده که رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود بافریدگاری که روح محمد در حیطه قدرت او است.

چنانچه جمله (ان شاء الله) را سلیمان میگفت هر آینه همه فرزندان که پروردگار نصیب او میفرمود در راه خدا با کفار سوار اسب جهاد مینمودند پس جسدی که برابر سلیمان نهاده شده همان فرزند کودک او بوده که فوت نمود و سپس سلیمان در مقام انابه و فزع و زاری برآمد و بدعاء و نماز اشتغال ورزید.

وَهَبْ لِي مَلِكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ:

بیان درخواست سلیمان علیه السلام است عرض نمود بار الها سلطنت و فرمانروائی بمن موهبت فرما که اختصاص و از موهبت بمن باشد.

و گفته شده که چگونه سلیمان پیامبر این چنین سلطنت و فرمانروائی درخواست نمود با این قید و این شائبه بخل در آن درخواست می‌رود.

پاسخ آنستکه سلیمان درخواست سلطنت و فرمانروائی نمود که از خصائص و مشخصات او باشد که پروردگار بر او منت نهاده نه

آنستکه سلطنت و فرمانروائی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۷

بمن موهبت فرما که بدیگران اینچنین فرمانروائی موهبت نفرمائی و ساحت پیامبران منزله از هر گونه شائبه نقص خلقی و لغزش عملی است.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ:

جمله تفریع و مبنی بر پذیرش دعاء و درخواست سلیمان علیه السّلام است به این که سلطنت و فرمانروائی پروردگار باو موهبت فرمود که از خصایص او نیز قرار داد و هرگز کسی این چنین قدرت و بسط ید نداشته است از جمله پروردگار باد را برای او مسخر فرمود که با ملایمت و انقیاد فرمان او را بموقع اجراء میگذارد بدون تمرد و تأخیر و هر وقت و هر مقصد که سلیمان علیه السّلام اراده مینمود با کمال انقیاد باد تند بساط او را حرکت می دهد.

و بر حسب آیه (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا).

از جمله موهبت و امتیازی که آفریدگار به سلیمان علیه السّلام اختصاص داده آنستکه بادها را بهیئت بساط در اختیار او نهاده بدان وسیله او و همراهان و لشکریان او بهر سو که بخواهند بآن بساط استقرار یافته با قطار جهان مسافرت مینمود.

و بر حسب آیه (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُذُوبًا شَهْرًا وَرَوَاحًا شَهْرًا) سرعت حرکت بساط او قبل از ظهر مسافت یک ماه راه در هوا می پیمود هم چنین بعد از ظهر مسافت یک ماه را می پیمود.

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ:

از جمله نفوذ فرمانروائی بیمانند سلیمان علیه السّلام تسخیر شیاطین بوده که برای او بناها و ساختمان و عمارتها بنا مینمودند و هم چنین شیاطین که در دریا غواصی نموده لؤلؤ و مرجان استخراج مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۸

وَآخِرِينَ مَّقْرَبِينَ فِي الْأَصْفَادِ:

و گروه دیگر از شیاطین و جن برای او و در اختیار و فرمان او بودند و آنها را در غل و زنجیر نهاده بود.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ:

مبنی بر اعلام منت به سلیمان علیه السّلام است که عطیه و موهبت کبریائی این چنین است و اختصاص باو دارد و هر چه از این نعمت‌ها که بدیگری منت نهی و واگذاری و یا از موهبت و عطیه بدیگری خودداری نمائی سبب نقص نیرو و عطیه و کسر آن نخواهد شد.

محمتمل است بر حسب مفاد آیه آنکه سلیمان پیامبر علیه السّلام بر حسب اقتضاء بعض افراد جن و یا طائر و پرنده‌ای را بخدمت میگمارد از آن جمله نیروی غیبی به هدهد موهبت نموده و آنرا جاسوس و خبرنگار قرار داد و در اثر این موهبت هدهد خبر پادشاه سبأ را بسلیمان عرضه نمود و هم چنین عفریت از جن را نیرو و قدرت بخشید و هم چنین شیاطین و جن را نیروی بنا نهادن ساختمان و یا فرو رفتن در دریا و بدست آوردن لؤلؤ و مرجان موهبت نمود.

زیرا هیچ یک از افراد جن این چنین نیرو و قدرت ندارند و هم چنین طایری مانند هدهد هرگز نیروی تعقل و تفکر و گذارش خبر ندارد بلکه از نظر نیروی غیبی که پروردگار بسلیمان پیامبر موهبت فرمود او می توانست هر یک از شیاطین و یا طائری را تسخیر نماید و نیروی مخصوصی را بآن ارزانی بدارد و بخدمت مخصوص آنرا بگمارد.

بِغَيْرِ حِسَابٍ:

محمتمل است مراد آن باشد که سلیمان هر نیروئی را که اقتضاء نماید بحیوانی موهبت نماید که مثلاً به هدهد فقط نیروی جاسوسی و خبرنگاری و اعلام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۹

جریان و خصوصیات واقعه را داده مثل اینکه هدهد از کفر و آفتاب پرستی پادشاه سبأ و ملت او خبر داد هم چنین از اوضاع و احوال

اقتصادی و سیاسی و سعه قدرت و کشور و عرش او خبر داد و بار دیگر نامه سلیمان علیه السلام را بدر بار بلقیس پادشاه سبأ رسانید. و به بعض افراد جن و شیاطین نیروی بنا نهادن و ساختمان داده و به بعض دیگر فقط نیروی غواصی و فرو رفتن در دریا برای استخراج گوهرها داده است.

خلاصه سلیمان پیامبر علیه السلام قدرت موهبت نیروی داشته که هر یک از افراد جن و یا وحوش و یا پرندگان را بخواهد تسخیر نماید و در خدمت در آورد بآن نیروی مخصوصی را موهبت مینمود و آنرا بهمان خدمت مخصوص می گمارد.

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ:

مبنی بر گرامی داشت مقام سلیمان پیامبر علیه السلام است که به پیشگاه کبریائی منزلت و قرب دارد و بمقام تقرب و جوار رحمت و فضل نیز نائل آمده است.

در تفسیر مجمع است در آیه (إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي) گفته شده که نظارت بر اسبها او را باز داشت از اداء بنماز عصر تا اینکه وقت گذشت از علی علیه السلام روایت شده و در روایت اصحاب اینکه اول وقت از او فوت شد و نیز در مجمع است که ابن عباس گفت سؤال نمودم از علی علیه السلام از این آیه فرمود ای ابن عباس بتو چه رسیده در باره مفاد آیه.

ابن عباس پاسخ گفت از کعب شنیدم میگفت سلیمان مشغول رسیدگی و نظارت باسبها بود تا اینکه وقت نماز گذشت سپس گفت که اسبها را بسوی من بازگردانید و چهارده عدد بودند آنگاه امر نمود که با شمشیر ساقها و گردن آنها را قطع نمایند سپس پروردگار ملک و فرمانروائی را از او سلب نمود در مدت چهارده روز از نظر ظلم که باسبها نمود و امر بقتل آنها نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۰

علی علیه السلام فرمود کعب دروغ گفته است بلکه سلیمان مشغول رسیدگی و نظارت باسبها بود از نظر اینکه بجهد دشمنان برود ناگهان خورشید پنهان گشت بوسیله حجاب.

پس گفت بامر پروردگار بفرشتگان موکل بخورشید که آنرا برای من باز گردانید و برگردانیده شد آنگاه نماز عصر را در وقت خواند و پیامبران هرگز ظلم و ستم روا ندارند و نیز کسی را ترغیب بظلم نمی نمایند زیرا که همه آنها پاک و پاکیزه هستند از ردایل. در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود سلیمان بن داود روزی طرف عصر باو اسبهای ارائه شد و مشغول نظارت و رسیدگی آنها بود تا هنگام که خورشید بحجاب پنهان گشت آنگاه امر نمود بفرشتگان که خورشید را برای من باز گردانند که نماز را در وقت بخوانم پس دستور او را انجام دادند سلیمان برخاست و ساق و گردن خود را همینطور با آب مسح نمود و این طریقه وضوء آنها برای نماز بود سپس نماز را در وقت خواند و چون از نماز فراغت یافت خورشید پنهان گشت و ستارگان آشکار شدند این است مفاد آیه (وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ) تا آیه (مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۱

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَ اذْکُرْ عِبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْى مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱) اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لِبِأُولَى الْاَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ (۴۴) وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِى وَ الْاَبْصَارِ (۴۵)

اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ (۴۷) وَ اذْکُرْ اِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ دَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنْ

الْأَخْيَارِ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۲

شرح ... ص: ۱۳۲

وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است از طریق یادآوری حوادثی که بر ایوب پیامبر علیه السلام رو آورده که در مقام تضرع و زاری برآمده که بار الها شیطان و نیرنگهای او مرا به تعب و سختی افکنده و به تعب و حادثه ناگوار که باو رو آورده تضرع نموده از نظر اظهار مذلت نسبت بساحت پروردگار حوادث و الم و ناگواری که باو رخ داده به نیرنگ شیطانی نسبت داده و از ساحت پروردگار درخواست ترحم و رفع عوارض خود را نمود.

و بر حسب روایات در اثر حوادثی فرزندان او فوت شدند و اموال و احشام او تلف شده و بدن او نیز بر حسب بعض روایات دچار بیماری سخت گردید و مدت مدیدی بدین منوال صبر می نمود تا اینکه به پیشگاه پروردگار زبان بشکایت گشود و شفاء خود را درخواست نمود پروردگار نیز در خواست او را بیدرنگ اجابت فرمود بدن او را عافیت بخشید و اموال و فرزندان او را بوی باز گردانید با توجه به این که نیروی صبر در اثر بیماری و فوت فرزند و تلف مال هر لحظه استقامت لازم دارد و لحظه ای مقرون بانزجار نباشد و از آن تعبیر بصبر جمیل نموده است در باره یعقوب اسرائیل علیه السلام آیه (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ ۸۵-۱۲) و آیه حوادث ناگوار را به نیروی پلید شیطانی نسبت داده و در اثر تماس انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۳

او را برنج و عذاب افکننده و نسبت حوادث ناگوار به شیطان داده شده منافات ندارد که بصورت حوادث و رویدادهای طبیعی و خارجی باشد و نیرنگ شیطانی با حوادث خارجی در یک عرض نیستند بلکه همه در طول نیرنگ اویند و هرگز شیطان نمی تواند در این عالم ماده تصرف نموده بطور مستقیم ضرر بر شخصی وارد کند بلکه از طریق اسباب طبیعی گرچه با وسائط چندی باشد ممکن است نیرنگ خود را بکار بندد هم چنانکه در باره آشامیدن و مستی شراب آنرا به نیرنگ شیطانی معرفی نموده بالاخره هر عمل طالع و نکوهیده گرچه بواسطه باشد استناد به ترغیب و نیرنگ شیطانی دارد از نظر سختی که با خاطرات افراد فرومایه دارد.

هم چنین در باره آیه که ایوب پیامبر علیه السلام حوادث و رویدادهای ناگوار خود را در مقام شکایت بطور صریح بشیطان نسبت داده ممکن است از این نظر باشد که سرزنش مردم کوتاه نظر که این حوادث را به نیرنگ و وسوسه شیطانی از قصور و یا تقصیر و شامت او دانسته اند سبب شد که ایوب صابر صبر و نیروی بردباری او بنصاب برسد و زبان بشکایت بگشاید.

گفته شده جایز نیست پروردگار شیطان را نیرو بخشد و او را برسولان مسلط نماید و در اثر ایجاد حادثه ای آنان را برنج و خطر افکند و هم چنین هر فردی از اهل ایمان را در اثر پیش آمد ناگواری بخطر و یا هلاکت افکند در صورتی که تسلط شیطان بر بشر فقط از طریق وسوسه و القاء خاطرات او است.

پاسخ آنستکه آنچه از خصایص رسولان است آنکه در اثر روح قدس هرگز القائنات شیطانی در خاطرات و افکار رسولان تأثیر نخواهد نمود و صفای روان آنان هرگز معرض کدورت و تیرگی الهامات شیطانی نخواهد در آمد و اما سایر شئون آنان مانند اعضاء و جوارح آنان و یا سایر علایق مانند فرزند و اموال آنان معرض ضرر و خطر قرار بگیرد مانعی ندارد.

بلکه مقتضای آزمایش دقیق نیز چنین است چنانچه مصلحت اقتضاء کند وسایل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۴

رنج و اندوه و مشقت رسول را گرچه بوسایط باشد فراهم سازد و نیروی صبر و رضا و تسلیم رسول مورد آزمایش قرار بگیرد.

ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ:

مبنی بر اجابت درخواست ایوب پیامبر علیه السلام است که پای خود را بزمین بشدت و فشار حرکت بده ناگهان چشمه آبی آشکار

خواهد شد و با آن آب اعضاء و جوارح بدن خود را شستشو بده آب گوارا نیز بیاشام همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی تو سالم و عافیت خواهد یافت و شاهد آنستکه بدن و اعضاء و جوارح ایوب علیه السّلام بلکه پاهای او مجروح بوده است وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ:

بار دیگر پروردگار فرزندان او را باو باز گردانید گفته شده فرزندان او فوت شده و اموال و احشام او تلف شده بودند و از نظر اجابت دعوت و درخواست ایوب علیه السّلام فرزندان و نسل او در حیات او دو برابر افزایش یافت و از نظر رحمت و نیز برای جامعه اسلام تذکر باشد که در آیات قرآنی سرگذشت رسولان و رادمردان یادآوری می‌شود که سبب معرفت و عبرت آنان گردد و قسمت مهمی از معارف و حقایق از تذکر سرگذشت رسولان و سیر و سلوک آنان در قرآن کریم مطرح می‌شود و دسترس دانشجویان قرار می‌گیرد.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ:

آیه مبنی بر اجرای وفاء به سوگند است که ایوب علیه السّلام در اثر مشاهده امر ناگواری از زوجه و همسر خود بسیار غمگین گشت و سوگند یاد نمود که او را یکصد تازیانه بنوازد.

و بر حسب روایتی که در تفسیر قمی و تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام روایت نموده و قسمتی از روایت آنستکه زوجه و همسر ایوب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۵

برای تحصیل غذا و لقمه نانی برای ایوب که بسختی دست می‌آورد روزی برخورد نمود به اینکه موهای سر خود را برایگان بدهد و قطعه نانی بدست آورد و برای تأمین زندگی ایوب آماده نماید.

هنگامی که ایوب علیه السّلام مشاهده نمود و قبل از اینکه بر جریان آگاهی بیابد غمناک گشت سوگند یاد نمود که چنانچه عافیت بیابد همسر خود را تنبیه نماید و یکصد تازیانه باو بنوازد چون عافیت یافت خواست بسوگند خود وفاء کند طبق آیه دستور اجرای آنرا اعلام نمود که شمراخ و خوشه خرما را که یکصد شاخه دارد بدست خود بگیر و یکبار بر همسر خود بنواز این طریق اجرای وفاء سوگند تو است.

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ:

در اثر حوادث ناگواری که بر اعضاء و جوارح و هم چنین بر فرزندان و بر اموال و احشام او وارد شد ایوب علیه السّلام صبر و شکیبائی را بکار برد بر این اساس از جمله بندگان برگزیده و پیوسته متوجه عظمت کبریائی بود و باو رجوع مینمود ساحت پروردگار نیز از او قدردانی فرمود صبر و فضائل او را در آیات قرآنی وسیله عبرت و پند دانشجویان قرار داد.

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ:

روی سخن بر رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تذکر فضایل ابراهیم و اسحاق و یعقوب و استقامت آنان در عبودیت و التزام بصالح اعمال و بصیرت آنان در عقیده و معارف الهی است از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم خلیل علیه السّلام و فرزندش اسحاق و نواده‌اش یعقوب اسرائیل علیهم السّلام آنستکه هر یک از آنان را بمنصب امامت و پیشوائی بشر آراسته و معرفی فرمود و هر یک را در عبودیت نیرومند قرار داد و از طریق اعمال انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۶

خیر و صالح آثاری درخشان در پیروان مکتب توحید بجا نهادند و زیاده بر اینکه در اثر منصب رسالت احکام الهی را از تعلیمات غیبی استفاده نموده برای جامعه و پیروان مکتب توحید بیان نموده و وسیله فیوضات پی‌درپی در باره پیروان خود میباشد.

از جمله موهبت‌های پروردگار منصب امامت و پیشوائی برای مردم عصر خود آنها است و آنان را وسایل فیوضات باطنی و تأثیر معنوی قرار داده و بعموم نیز معرفی فرموده و از جمله آثار منصب امامت شهادت و احاطه علمی و شهودی بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم زمان خود می‌باشد و پیروی احاطه علمی و شهود بر عقاید و اعمال جوارحی مردم بجز از طریق موهبت پروردگار

امکان ناپذیر است و منصب امامت و پیشوائی ظاهری و تأثیر باطنی و معنوی ممکن است توأم با مقام رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السّلام و ممکن است جدا از منصب رسالت باشد و اختصاص باوصیاء رسول صلی الله علیه و آله دارد و شرح آن در آیه ۲/۱۲۵ گذشته است.

و آیه رسولان نامبرده را (أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ معرفتی نموده صاحبان قدرت و استقامت در عبودیت و در اداء وظایف رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید و خدا پرستی معرفی نموده و استقامت آنان را در مقام طاعت و مبارزه با دنیای کفر و شرک و بصیرت آنان را در باره چگونگی پیشوائی و زعامت بشر ستوده است و گفته شده مراد از (اولی الایدی و الابصار) دو قوه و نیروی الهی عمل و علم است و نیروی عمل قدرت فقط در طاعت پروردگار بکار رود و باقصی مرتبه در مقام اداء وظایف رسالت و دعوت جامعه بشر برمیآید و قوه و نیروی علم در باره معرفت صفات پروردگار و یقین و شهود ملکوت است إِنَّنَا أَخْلَصْنَاَهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ:

بیان منت بر رسولان نامبرده است که پروردگار هر یک از آنان را از عباد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۷

خالص قرار داد و خلوص در عبودیت را بآنان موهبت فرمود و عباد مخلص بفتح آنان را معرفی فرمود.

از نظر اینکه پیوسته متذکر عالم آخرت و حضور به پیشگاه ساحت کبریائی بوده‌اند و همت و عزیمت خود را صرف توجه بساحت پروردگار و قیام باداء وظائف و طاعت مینمودند و علاوه بر نیتهای دنیوی روح قدس آنان را لحظه‌ای تیره ننموده و در روان تابان آنان شائبه غیر پروردگار نبود و نیز همت خود را صرف زهد در دنیا می‌نمودند و نام نیک و ذکر جمیل و آثار درخشان آنان در جامعه توحید باقی بماند.

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ:

از جمله منت که پروردگار بر هر یک از آنان نهاده آنستکه آنان را برای تحمل مشقت قیام بدعوت بشر بتوحید برگزید و هر یک از آنان را خیر محض بر حسب ذات و خلق و عمل قرار داد و صفات و افعال آنان را درخشان و خیر بطور اطلاق معرفی نموده و ستوده است وَادْكَرُوا إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ:

روی سخن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نام پیامبران و حالات و سرگذشت آنان را برای جامعه مسلمانان تذکر و یادآوری فرما بمنظور اینکه برفتار آنان اقتداء نمایند و طریقه آنان را به پیمایند و نیز تذکر ده که چه مشقت‌ها در دعوت مردم بتوحید تحمل نموده‌اند.

و اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل و ذبیح الله علیهما السّلام است و الیسع فرزند اخطوب بن عجور گفته شده که الیاس پیامبر او را بر بنی اسرائیل گمارد و سپس پروردگار او را بمقام نبوت و پیامبری برگزید وَذَا الْكِفْلِ: گفته شده عموزاده یسع بوده و یکصد هزار از بنی اسرائیل که از خطر قتل فرار نموده آنان را پناه و مسکن داد و معیشت آنان را کفالت نمود و آیه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۸ هر سه آنان را اخیار و هر یک از آنان را خیر محض بر حسب ذات و خلق و عمل معرفی فرموده است.

در تفسیر قمی است که مرا خبر داد ابن فضال از عبد الله بن بحر از ابن مسکان از ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام از بلیه و ابتلائی که ایوب پیامبر بآن مبتلی بود بچه جهت بود فرمود در اثر نعمت‌ها که پروردگار باو ارزانی فرمود و به شکر آنها قیام نموده بود و در آن زمان شیطان از پائین عرش محجوب و رانده نبود و چون شیطان بالا رفت و شکر ایوب را دید بر او حسد و رشک برد عرض نمود بار الها ایوب در مقام شکر نعمت تو بر نیامده جز برای اینکه نعمتها که در دنیا باو موهبت نموده‌ای و چنانچه از نعمت دنیا او را محروم نمائی در مقام شکر نخواهد برآمد.

بار الها مرا بر دنیای او مسلط نماتا آشکار شود که نعمت ترا سپاس گزار نخواهد بود.

پاسخ باو گفته شد تو مسلط هستی بر مال و فرزندان او امام فرمود شیطان از حومه عرش آمده و برای ایوب نه مال و نه فرزندی باقی

نگذاشت جز اینکه بهلاکت افکند ایوب بر شکر و سپاس خود افزود پروردگارا حمد و ثناء می‌گفت باز شیطان درخواست نمود که او را بر زرع و کشت ایوب مسلط فرماید.

پاسخ داد شد که مسلط هستی شیطان با اعوان خود بزرع و کشت او دمید یک باره محصول او سوخته شد.

ایوب علیه السّلام بر شکر و حمد خود افزود شیطان در خواست نمود که او را بر غنم و گوسفندان او مسلط فرماید همه گوسفندان او را بهلاکت افکند و تلف شدند ایوب پیامبر علیه السّلام بر حمد و شکر خود افزود شیطان در خواست نمود که مرا مسلط نما بر بدن او پذیرفته شد جز بر عقل و نیروی بینائی او انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۹

ابلیس بر او دمید بدن او تمام مجروح و زخم شد بدین منوال ایوب مدت مدیدی بود که پیوسته شکر و سپاس نعمتهای پروردگار را مینمود و کرم در بدن او بوجود آمده بود آنها را بجای خود باز میگرددانید و می‌گفت باز گرد بمحلی که آفریده شده‌ای و بدن او متعفن شده بود که او را از آن قریه اخراج نمودند و او را در خارج قریه افکندند و زوجه ایوب دختر افرایم فرزند یوسف بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیه السّلام از مردم صدقه میگرفت و آنچه تحصیل می‌کرد برای ایوب می‌آورد فرمود چون ابتلاء ایوب بطول انجامید و شیطان صبر و بردباری ایوب را مشاهده نمود بنزد بعضی دوستان ایوب آمد که در کوهها بعبادت اشتغال داشتند بآنان گفت که برویم نزد این بنده مبتلی و بیمار از او سؤال نمائیم جهت بیماری او را و از عارضه بیماری او پرسش نمائیم و همه آمدند نزد ایوب از عفونت بدن او متنفر شدند بیکدیگر نگاه کردند و رفتند و یک نفر جوان در میان آنان بود سؤال نمود.

ای ایوب چنانچه بما خبر دهی از گناه خود شاید که پروردگار ما را بهلاکت افکند از اینکه از تو سؤال مینمائیم و ماندیده‌ایم کسی را که چنین بیمار شده باشد جز در اثر اینکه گناهی مرتکب شده‌ای و آنرا پنهان مینمائی.

ایوب پیامبر فرمود بخدا سوگند او می‌داند که من غذائی را نمی‌خوردم جز اینکه کودک یتیم و ضعیف با من غذا می‌خورد و برای من پیش نیامد دو امر طاعت را جز آنکه سخت تر بود آنرا اختیار مینمودم.

جوان گفت ایوب پیامبر را آنقدر سرزنش نمودند تا اینکه آنچه را از عبادتهای پروردگار پنهان بود اظهار نمود.

ایوب علیه السّلام عرض نمود بار الها چنانچه برای محاکمه بنشینم با تو هر آینه حجت و دلیل خود را اظهار نمایم آنگاه پروردگار ابری بسوی او فرستاد.

گفت ای ایوب دلایل خود را بگو با من محاجه بنما و مجلس محاکمه است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۰ و من دائم و ابدی هستم.

ایوب عرض نمود بار الها تو میدانی که هرگز دو امر بر من پیش می‌آمد و هر دو طاعت بود من عمل سخت را اختیار مینمودم بار الها آیا من تو را حمد ننمودم و آیا شکر ننموده و آیا ترا تسبیح نمی‌نمودم.

ناگهان از آن ابر ندائی شنیده شد ده‌هزار زبان.

ای ایوب کی ترا نیرو بخشید که بعبادت و تسبیح پروردگار قیام نمودی در حالی که همه مردم غافل بودند و پروردگار را تسبیح و حمد مینمودی در حالی که مردم غافل بودند.

ای ایوب آیا بر پروردگار خود منت می‌نهی در صورتی که او بر تو منت دارد.

ناگهان ایوب خاک از زمین برداشته در دهان خود ریخته عرض نمود بار الها برای تو است حق عتاب و ملامت همه اینها از نعمتهای تو است که دسترس من نهاده و بر من منت نهاده‌ای.

پروردگار فرشته‌ای را اعزام فرمود و پای ایوب را بزمین کشید ناگهان آب جوشش نمود و ایوب را با آن آب شستشو داد سلامت بدن و جوارح او بوی بازگشت با طراوت شد و نیز پروردگار بستان سبز و خرم را رویانید و نیز خانواده و فرزندان و اموال و زرع و کشت او را بوی باز گردانید و فرشته نیز با ایوب گفتگو میکرد و با او انس داشت.

ناگهان همسر ایوب آمد و در دست لقمه نانی داشت که برای ایوب بدست آورده بود در آن محل وارد شد مشاهده نمود دو نفر گفتگو مینمایند همسر ایوب بگریه در آمد.

گفت ای ایوب چگونه هلاک شده‌ای پس ایوب او را خواند چون زوجه او مشاهده نمود که پروردگار نعمتهای خود را بایوب باز گردانیده بسجده در آمد و خدا را شکر و سپاسگزاری نمود.

ایوب مشاهده نمود که زوجه او موهای سر خود را از دست داده جریان اش انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۱
آن بود از قومی در خواست نمود که باو احسان نمایند برای غذای ایوب زوجه او موی سر با زینت داشته بوی گفته بودند که موهای سر خود را بما بفروش تا اینکه بتو صدقه دهیم موی سر خود را قطع نمود بانها داد و از آنان غذا برای ایوب گرفت چون ایوب همسر خود را بدین حال مشاهده نمود بسیار متأثر شد سوگند یاد کرد که بزوجه خود یکصد تازیانه بزنند.

همسر ایوب جریان را بوی گفت که موهای سر خود را برای بدست آوردن مقداری نان و غذا از دست داده‌ام ایوب از آگاهی جریان بسیار اندوهناک گشت پروردگار نیز بوی وحی فرمود که بدست خود خوشه خرما را که یکصد شاخه داشته باشد بگیر و باو بزن ایوب پیامبر نیز یک خوشه خرما که یکصد شاخه داشته بهمسر خود زد و بسوگند خود وفاء نمود.

در تفسیر برهان روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده در باره ایوب پیامبر علیه السلام و سرگذشت درخشان زندگی او و ابتلاء او و دعا و تضرع او و بهبودی او و بازگشت فرزندان و اموال او.

در تفسیر برهان محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی باسنادی از امام صادق علیه السلام روایات نموده میفرمود پروردگار مؤمن را بهر بلیه مبتلی مینماید ولی او را بزوال عقل دچار نمیفرماید آیا نشنیده‌ای ایوب پیامبر را چگونه بر او شیطان مسلط گشت بر مال و بر فرزندان و بر اهل و خانواده او و بر هر چه باو وابسته بود جز بر عقل او مسلط نشد و آنرا برای او نهاد که قیام به شکر و اداء وظائف نماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۲

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ... ص: ۱۴۲

اشاره

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَّهُمُ الْأَنْبَابُ (۵۰) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (۵۱) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ (۵۲) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴) هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصِلُونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ (۵۷) وَ آخِرُ مَنْ شَكَلِهِ أَرْوَاحٌ (۵۸)

هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِيْرًا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۳

شرح ص: ۱۴۳

هَذَا ذِكْرٌ:

آیه اشاره بسر گذشت رسولان است که پاره‌ای از فضایل و آثار درخشان آنان در آیات قرآنی برای جامعه اسلام ذکر شده که سبب عبرت و پند گردد و دانشجویان مکتب عالی استفاده نمایند.

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ:

نظر به این که بر حسب آیات گذشته بیان سرگذشت رسولان بود ظاهر آنستکه مراد از متقین نیز اهل تقوی و عصمت باشد که اقصی درجه تقوی و نیروی عصمت و موهوبی است ولی از نظر اینکه درجات بی‌شمار دارد و تقوای اکتسابی را نیز شامل میشود آیه شامل هر دو باشد با توجه به این که محمول آن که حسن مآب است به تبع درجات بی‌شمار خواهد داشت و رجوع آنان بسوی ساحت کبریائی نیز این چنین خواهد بود.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ:

بیان مرتبه و درجه‌ای از رجوع و خلود در سعادت است که در جوار رحمت بطور خلود سکونت خواهند نمود در حالی که در بهای بهشت جوار رحمت بروی آنان پیوسته گشوده بوده و خواهد بود و هرگز عایق و مانعی برای ورود آنان بجوار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۴

رحمت نخواهد بود و هم چنین همه گونه نعمتهای روانی و حسی برای آنان آماده است و همه از آثار درخشان موهبت اراده بطور اطلاق که اساس نعمت‌ها است به این که آنچه را اراده نمایند ظهوری از اراده قاهر کبریائی خواهد بود و اقصی مرتبه تعالی و ارتقاء بشری است که همه نعمت‌ها ظهوری از قدرت و اراده بطور اطلاق میباشد و آن نیز ظهوری از رضایت ساحت کبریائی خواهد بود. مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهِةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ:

از جمله آثار درخشان و ظاهری جوار رحمت آنستکه در حالی که محفل انس آنان دایر و به اریکه رحمت تکیه زده چنانچه بخواهند و اراده نمایند از ثمرات و میوه‌ها و شربتهای گوارا طلب نمایند پاسخ جز حضور خواسته انتظار نخواهند داشت که ظهوری از اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهند بیدرنگ آماده خواهد بود بدون انتظار و سایل.

و گفته شده دعوت آنان درخواست و اعلام نیست بلکه همان درخواست درونی آنان نتیجه آن نیز حضور خواسته است و نیز با توجه به این که لذاذید حسی در جوار رحمت و آن مقام عالی از شئون لذاذید عقلانی است و با آنها متحدند چنانکه ارواح قدسیه در این نشئه این چنین هستند.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ:

از جمله نعمت‌های ظاهری سکونت جوار رحمت ازدواج و همسرانی است که فقط نظر و توجه قلبی آنان بهمسر و شوهر خود میباشد و هرگز بدیگری توجه و علاقه نخواهند داشت و همچنین در تمام شئون وجودی مانند یکدیگر و مثل هستند که هیچیک معرض اختلاف جوانی و پیری و فرسودگی قرار نخواهند گرفت و پیوسته در اثر افاضاتی که بهر یک می‌شود مانند یکدیگر بر صفاء و روحانیت و نورانیت آنان افزوده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۵

هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ:

از نظر تشریف خطاب باهل تقوی است که بر حسب اقتضاء درجات آنان مورد وعده و مژده نعمت‌ها قرار خواهند گرفت و قید حساب نیز از نظر آنستکه نعمت‌ها بر حسب اقتضاء ذاتی و صلاح وجودی هر یک از ساکنان جوار رحمت می‌باشد و هرگز گراف و براساس وسایل خارجی مانند نعمت‌ها و آسایش زندگی در دنیا نخواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ:

از جمله نعمت‌های جوار رحمت آنستکه زوال پذیر نبوده و نابودی نخواهند داشت همچنانکه نعمت‌های معنوی و روانی آنان ثابت

و مستقرند همچین نعمتهای ظاهری آنان نیز ابدی و تغییر ناپذیر خواهد بود.

هذا: اشاره بنعمت‌های ارواح قدسیه و هم چنین اهل ایمان و تقوی است که مختصر بآنها اشاره رفت با تفاوت بی‌شمار درجات نعمت‌ها به تبع مقامات بیشمار ساکنان جوار رحمت.

وَ إِنَّ لِلطَّاغِیْنَ لَشَرَّ مَا بٍ:

هم چنانکه بیگانگان در این جهان مقابل اهل ایمان و انقیاد هستند و در دو نقطه و طریق مقابل راه می‌پیمایند و سیر و سلوک وجودی و ارادی آنان در دو قطب مخالف است و عقاید و اندیشه‌های هر یک از دو گروه ضد تفکرات و اندیشه دیگری است در عالم آخرت نیز که ظهور سیرت عقیده و ایمان و هم چنین سیرت ننگین کفر و عناد آشکار می‌شود که سیر و سلوک ارادی بیگانگان محرومیت از رحمت و حرمان از هر نعمت خواهد بود.

و آیه تعبیر بشر مآب نموده ضد و مقابل آنچه در آیه قبل تذکر داده شده است که شر بطور اطلاق است که از خیر و رحمت و نعمت بی‌بهره بوده و بر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۶

حسب اقتضاء ذاتی نیز تغییر پذیر نخواهد بود.

جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ:

تفسیر کلمه شر مآب و چگونگی منتهای سیر و سلوک وجودی بیگانگان است که در برابر ساحت کبریائی طغیان نموده و بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و رسولان برخاسته و از هر خیر و رحمت بازمانده‌اند.

به این که در دوزخ و شعله‌های آتشین آن جایگاه برای هر یک آماده شده است و اطلاق کلام بر ابدیت دارد که منتها سیر وجودی و مستقر آنان دوزخ است که برای آنان بر حسب اقتضاء ذاتی برای همیشه آماده شده است.

هذا: اشاره بجایگاه ثابت و مقر ابدی آنان است.

فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ:

از آبهای جوشیده و چرکهای گندیده خواه ناخواه باید به هر یک از آنان چشانیده و بگلولی آنان ریخته شود.

وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ:

از مایعات گندیده و اقسام دیگر باید هر لحظه بآنان چشانیده و بحلقوم آنان ریخته شود.

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ:

خطاب به پیشوایان ضلالت می‌شود که این پیروان به‌مراه شما بوده و در دوزخ هم نشین با شما خواهند بود.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ:

پاسخ پیشوایان است که این گروه پیروان برای همیشه در تیره بختی برقرار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۷

باشند و شعله‌های آتشین آنان را فرا بگیرد.

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ:

بطور مخاصمه پیروان پاسخ گویند که هر یک از شما پیشوایان ضلالت در تیره بختی ثابت باشید زیرا که هر یک از شما ضلالت و عقوبتهای دوزخ را برای ما آماده نمودید و چه جایگاه خطرناک است سکونت در شعله‌های دوزخ.

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِذَّةً عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ:

پیشوایان از پاسخ خودداری نموده پیروان گویند بار پروردگارا تو خود گواهی که اینان ما را بضلالت افکنده‌اند بر عذاب و عقوبت آنان در اعماق دوزخ بیفزا.

وَ قَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ:

بیگانگان از یکدیگر پرسش نمایند که گروهی از راد مردان که ما آنانرا از فرومایگان می‌پنداشتیم و مخالف آئین ما بودند آنان را در دوزخ نمی‌یابیم و نمی‌بینیم.

أَتَخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ:

ما آنان را در دنیا از نظر اینکه دعوی ایمان مینمودند و بوظایف و احکامی ملتزم بودند سبک شمرده استهزاء مینمودیم گویا که از عقوبت رهایی یافته باشند پس چه شده که ما آنان را نمی‌بینیم و چنانچه آنان نیز مثل ما در دوزخ بودند آنان را می‌دیدیم و هم نشین ما بودند.

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ:

بیان آنستکه بیگانگان در دنیا پیوسته در باره امور دنیوی و جلب منافع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۸

خود با یکدیگر در ستیز بودند و هر یک با چندین نفر پیوسته در نزاع و کشمکش بودند این سیره رذیله نیز در روان آنان رسوخ داشته در دوزخ نیز از غیظ عقوبت و سوز گداز پیوسته با یکدیگر در مخاصمه زد و خورد خواهند بود بدیهی است سخت ترین حالات انسان غضبناک هنگامی است که با دشمن بمخاصمه برخیزد اهل دوزخ نیز همواره در حال ستیز و مخاصمه با یکدیگر خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۹

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸] ص: ۱۴۹

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنِّي يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَكَتَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۱

شرح ص: ۱۵۱

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر اعلام سمت انذار و تهدید بت پرستان و بیگانگان است که از پذیرش دعوت بتوحید و خداپرستی ناامید شده‌ای در مقام اتمام حجت سمت انذار و تهدید خود را بآنان اعلام بنما که مرامی که بت پرستان اتخاذ

نموده‌اند بطور حتم خلود در شقاوت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ:

مبنی بر اعلام بآنستکه آفریدگار و موجودی که مستحق الوهیت و پرستش باشد همانا پروردگاری است که مستجمع صفات واجب می‌باشد و جهان و موجودات را از کتم عدم بوجود آورده و آفریده است و یگانه سبب استحقاق پرستش و صفت معبودیت همانا صفت خلق و آفرینش است و نظر به این که خلق و ایجاد اختصاص به ساحت آفریدگار دارد صفت معبودیت نیز اختصاص باو خواهد داشت.

و لازم آن نیز آنستکه همه موجودات جهان مخلوق و دارای صفت عبودیت ذاتی باشند و لازم دیگر آنستکه هیچ آفریده‌ای هرگز استحقاق معبودیت و الوهیت نخواهند داشت و نتیجه آنکه معبودان خیالی و بت‌ها نظر به این که از جمله موجودات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۲

و مخلوقات هستند لازم ذاتی آنان عبودیت ذاتی است و هرگز شایسته معبودیت و الوهیت نخواهند بود.

خلاصه اساس شرک و بت پرستی بر آنستکه خلق و آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد ولی از نظر اینکه تدبیر نظام پهناور جهان را فرشتگان مقدس عهده دار قسمتی از آن هستند بدین جهت مستحق پرستش و معبودیت و الوهیت خواهند بود. پاسخ آنستکه لازم مخلوق بودن عبودیت ذاتی است و با معبودیت ذاتی و الوهیت منافات دارد و هرگز مخلوق شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود و فرشتگان از نظر اینکه مخلوق و صفت عبودیت و مذلت ذاتی دارند هرگز شایسته و مستحق معبودیت و الوهیت نخواهند بود.

الْوَحِيدُ:

بیان و تفسیر صفت نام جلاله است واحد و یکتا بطور اطلاق و یگانه موجودی است که مثل و مانند ندارد و در نظام وجود حق حقیقی و بطور اطلاق واحد و یکتا و صفت احدیت باو اختصاص دارد.

و لازم صفت ذاتی احدیت کبریائی آنستکه موجودات جهان پهناور هستی در درجه نظام ظلی و امکانی است و پرتو و شعاع احدیت است که بعوالم کثرت پرتو افکنده و آنرا گسترده و نمونه‌ای از صفات و کمالات مقام احدیت را ارائه می‌دهد. الْقَهَّارُ:

صفت مبالغه تفسیر کلمه واحد است با اینکه صفت واحد و مقام احدیت کبریائی را تفسیر مینماید که وحدت حق حقیقی است که بر نظام هستی و موجودات آن قهر و احاطه دارد و بیان آنستکه واحد حقیقی است که صفت فعل او آنستکه همه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۳

کثرتها را آفریده و پیوسته و هر لحظه و بطور اطلاق آنها را تدبیر مینماید و بسوی مقصد سوق می‌دهد و هرگز موجودی نمی‌تواند از قهر و احاطه و تدبیر او جلوگیری نماید و او را از خواسته و تدبیر خود نسبت بنظام امکانی باز دارد.

و لازم صفت واحد و قهار بطور اطلاق برای ساحت کبریائی آنستکه جهان هستی عالم کثرت و نقض و مقهور است و بالاخره دارای مذلت عبودیت است و همه شئون وجودی آن پرتوی از ساحت پروردگار است و هرگز در برابر کبریائی استقلال نخواهد داشت.

و تنها صفت معبودیت و مستحق الوهیت بساحت کبریائی اختصاص خواهد داشت نتیجه آنکه صفت واحد صفت ذات حق حقیقی است و صفت قهار و بیان توحید فعل است.

بعبارت دیگر هر موجود و پدیده‌ای مقهور ذات صفت قهار او است و لازم آن آنستکه هرگز موجودی قبال ذات و وجود او استقلال نخواهد داشت نه در ذات و نه در آثار و هرگز موجودی بی‌نیاز از او نخواهد بود چه در ذات و چه در صفات و آثار خود نیاز

بآفریدگار قاهر است نتیجه آنستکه سلسله موجودات سرتاسر ذلیل و مملوک و منقاد اویند هر لحظه دست نیاز بسوی او دارند.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

تفسیر صفت واحد و قهار است و لازم ذاتی واحد حقیقی ظهور فعل و اثر و فیض در نظام امکانی است و از جمله از مظاهر واحد حقیقی صفت ربوبیت و قهر و تدبیر عوالم وجود است.

به این که کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه از انواع و اقسام آفریده و پدیده‌ها است هر یک از آنها را از نیستی بصحنه هستی آورده و هر لحظه هر یک از آنها را بطور تجدد فیض و تکرار پرتو هستی بسوی غرض و کمال سوق میدهد و بدینوسیله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۴

صفت فعل و ربوبیت و قهاریت کبریائی بظهور میرسد.

و نظر به این که خلقت کرات بالا- و زمین تبعی و از نظر ظرف برای موجودات در آنها است و هم چنین غرض اصلی از خلقت و ظهور صفت ربوبیت همانا خلقت سلسله بشر است بدین نظر صفت ربوبیت کبریائی بلحاظ تکوین و آفرینش است که عمومیت دارد و دیگر صفت ربوبیت او بلحاظ هدایت و رهبری بشر بسوی فضیلت و کمال است.

صفت ربوبیت عمومی و بلحاظ تکوین و تدبیر که سرتاسر موجودات را فرامی گیرد و هر یک از موجودات ریز و کلان که نظام خاصی بر آن فرمانروا است همه را بهم پیوسته و ارتباط داده و نظام واحد عمومی که سرتاسر کرات و موجودات را فرا میگیرد ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی است و صفت قهاریت پروردگار را نیز ارائه میدهد و هر لحظه ادامه فیض وجود و تجدد نیروی هستی بهر یک از موجودات وسیله سوق هر یک از پدیده‌ها است بسوی کمال که غرض از خلقت آن است.

و صفت ربوبیت پروردگار بلحاظ هدایت و تعلیم و تربیت بشر از طریق اعزام رسولان و تأسیس مکتب توحید و دعوت مردم به پیروی از برنامه آن صورت میگیرد و دعوت بشر به این که در مقام شکر گذاری از نعمت آفرینش برآیند و ارشاد به این که بشر همانطور که بر حسب خلقت عبودیت ذاتی دارد و از نعمت وجود بهره‌مند گشته باید بر طبق آن قیام بآید و وظایف عبودیت بنماید و بسپاس این نعمت و سایر نعمت‌ها قیام نماید و اظهار عبودیت ارادی طبق عبودیت ذاتی و تکوینی بنماید.

بدیهی است که اظهار اطاعت و عبودیت ارادی فرع بر عبودیت ذاتی است و فقط بشر میتواند در برابر نعمت آفرینش و هدایت آفریدگار در مقام عبادت و عبودیت ارادی بر این اساس اظهار حاجت و پرستش در برابر بت‌ها و یا آفریده ای عبادت شناخته نمی شود بلکه خیال و پنداشت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۵

نتیجه آنکه همه موجودات جهان هستی مربوب و شعار آنها عبودیت ذاتی است هم چنانکه شعار اهل ایمان نیز عبودیت ارادی است و سرتاسر جهان شاهد گویائی هستند به این که ساحت کبریائی مستحق الوهیت و شایسته معبودیت میباشد.

الْعَزِيزُ:

صفت رب و بیان صفت توحید فعل پروردگار است و همه موجودات و آفریده‌های جهان شاهد گویائی است بر مذلت وجودی آنان و اینکه در حیطه ربوبیت و تدبیر آفریدگارانند و نیز شاهد آنستکه مستحق الوهیت و معبود حقیقی آفریدگاری است که نظام جهان مسطوره ای از عزت بمانند و قدرت بی‌نهایت او است.

و هم چنین عزیز بطور اطلاق صفت آفریدگاری است که اهل ایمان بسپاس نعمت‌های او قیام نمایند و برابر ساحت عزت و کبریائی او اظهار مذلت و عبودیت نمایند و هیچ موجودی مستحق اظهار مذلت و پرستش نیست و به غیر آفریدگار نیز اظهار مذلت وجودی و عبودیت ارادی تحقق نخواهد پذیرفت.

الْغَفَّارُ:

اسم مصدر آن غفران و مغفرت بمعنای ستر گناه و نقص است و صفت توحید افعالی پروردگار است چنانچه اهل ایمان لغزشها و

نواقصی بآنها رخ دهد و تیره‌گی بر قلوب آنان عارض شود در اثر طلب مغفرت و توبه و رجوع بسوی پروردگار از رحمت خود گناه و لغزش اهل ایمان را نادیده گرفته و ستر میفرماید و تیره‌گی را از قلوب اهل ایمان پاک نموده و صفاء و نورانیت از دست رفته را بآنان باز خواهد گردانید و هم چنین بعد و دوری از رحمت که در اثر گناه باهل ایمان رخ داده از طریق توبه گناه او را نادیده گرفته و عفو میفرماید و او را بار دیگر بقرب رحمت خود میخواند.

خلاصه مفاد عزیز و غفار بطور اطلاق آنستکه جز آفریدگار مستحق عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۶ و پرستش نیست و هم چنین جز آفریدگار غفار و بخشنده نیست که گناهان اهل ایمان را ستر فرماید و صفا و نورانیت روح آنان را در اثر توبه بآنان باز گرداند.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است به بت پرستان از نظر اتمام حجت اعلام نماید که قرآن کریم معارف الهی و حقایق و اسرار آفرینش در بردارد و یگانه مظهر معارف و صراط مستقیم انسانیت و بیان طریقه سعادت بشر است ولی بیگانگان از نظر لجاج از درک و فهم معارف آن خودداری نموده و خود را بی بهره از مقام انسانیت می نمایند ما کَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ:

از جمله گفتار و سخنان رسول است که بگفتار و سخنان قدسیان و فرشتگان آگهی نداشته‌ام که در باره پیشنهاد آفریدگار بآنان در باره خلقت بشر که چه اظهار نظر نمودند.

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

از جمله سخنان رسول صلی الله علیه و آله است که از حوادث و رویدادها که در عوالم ماوراء رخ میدهد من بآنها آگهی ندارم جز آنچه را که از آیات قرآنی وحی و اعلام شود و علم و احاطه من فقط از طریق القائنات غیبی است و سمت من با بیگانگان فقط تهدید و انذار است که آنان را بخطر لجاج و مبارزه با دعوت خود تهدید نمایم إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ:

آیه بیان و تفسیر اختصاص و سخنان فرشتگان است و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب و روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار امری را با فرشتگان در میان گذاشت و غرض از جهان خلقت را اعلام نموده و فرشتگان قدس هرگز باین حقیقت پی نبرده و نیافته بودند به این که از خاک و گل بشر را خواهیم آفرید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۷

فرشتگان از درک و یافتن این حقیقت که موجودی شریف را ساحت کبریائی خواهد آفرید که دارای فضایل وجودی و موهبت‌های زیاده بر ادراک آنان است و در مقام و موقعیت آنان تأثیر بسزائی خواهد داشت و اقرار بفضیلت آنان رکن تسبیح و حمد فرشتگان قرار خواهد گرفت.

محتمل است باین مناسبت تعبیر باختصاص نموده از نظر اینکه خلقت بشر تأثیر زیاده بر احاطه علمی فرشتگان دارد و بوساطت بشر رابطه آنان با مقام کبریائی برقرار خواهد بود.

و یا بلحاظ اینکه بر حسب ظاهر ابلیس که در صف قدس فرشتگان است در مقام احتجاج برمیاید تعبیر باختصاص نموده است. و یا بلحاظ اینکه فرشتگان در مقام سؤال و تعجب عرض نمودند (أَجْعَلُ فِيهَا مِنْ يَفْسُدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ) و پاسخ آنان جمله (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا يَعْلَمُونَ) بود.

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ:

هنگام که اعضاء و جوارح درونی و بیرونی او را بطور متناسب آفریدم بر او روح خواهم دمید و استفاده می شود که یک لحظه جوارح او صورت نگرفته بلکه بتدریج در زمان مقرر اعضاء بحد خود رشد نموده آنگاه مجموع بدن انتظام و اعتدال یافته و سپس روح بآن بدن و کالبد دمیده خواهد شد.

استفاده می‌شود خاک و گل که از آن خمیره آدم و سلسله بشر گرفته شده شرافت دارد بدلیل اینکه مورد موهبت روح الهی قرار بگیرد و بمنظور اعلام و یادآوری فرشتگان است که از او تقدیر نمایند و برابر او سجده نمایند و استفاده می‌شود که سجده برای بزرگداشت و شرافت بشر است که مثال و نمونه و نخستین فرد آن آدم أبو البشر علیه السلام است و مسطورهای از رسولان و پیامبران می‌باشد و شخصیت آدم علیه السلام نخستین فرد از بشر بخصوص منظور از سجده و تعظیم نبوده است.

و از جمله (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) استفاده می‌شود که روح الهی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۸

از نظر شرافت ذاتی که دارد پس از تسویه و پایان یافتن صورت و هیئت همه اعضاء و جوارح آدم علیه السلام روح به او دمیده می‌شود زیرا روح موجود شریف و از عالم امر و نیروی غیبی و مجرد است و مغایرت ذاتی با اعضاء بدن عنصری دارد و از سنخ ملکوت و فعل پروردگار است و از طریق علل و اسباب نیست و محور سعادت و شرافت بدن نیز همان روح متعلق بآنست که بسمت احاطه و تدبیر و ایجاب معرفی می‌شود و غرض اصلی از خلقت تعلق روح ببدن است که بمنزله قوای عامل و مرکب روح و نیروی اعداد برای سیر ارادی و حرکت وجودی آنست.

زیرا بشر از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح تدبیر روح بمقصدی که برگزیده و بکمالی که در نظر گرفته نایل می‌شود روح نیروی غیبی و دارای مراتب و درجات بی‌شمار و اسراری در آن نهفته است.

و آغاز قوه محض و قدرت زیاده بر تصور در کمون آن نهاده شده و وجود آن تعلق است باید ببدن عنصری تعلق بیابد و بدینوسیله با نظام جهان ارتباط بیابد و آثار آن حیات و احساس و اراده و حرکت ظاهری و معنوی و سیر وجودی و تعقل و تفکر است بدین جهت دارای مراتب و درجات بی‌شمار بتعداد نفوس بشری خواهد بود و پس از سیر تکاملی و قطع علاقه از بدن روح از بدن عنصری استقلال خواهد یافت.

روح انسانی از عالم امر است و قول و فعل پروردگار و قائم باوست و عبارت از کن ایجاد است و قوام آن متعلق ببدن عنصری است و با اعضاء بدن مابین ذاتی دارد زیرا ارواح نیروی غیبی مجرد و از عالم امر و فعل پروردگار و آنی و فوق زمان و مکان و ابدی است و تدریج در آن مفهوم ندارد و بدین نظر از روح تعبیر به نفخه و دمیدن شده و ظهور اراده پروردگار و قائم باو است و از نظر تنزل و تمثل مانند نور خورشید است چنانچه لحظه‌ای از افاضه نور دریغ شود نابود می‌شود.

و بر حسب منطق آیه انسان دارای دو نیرو است نیروی غیبی و مجرد و دفعی و آنی و ملکوت انسان و دائم و ابدی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۹

و دیگر بدن عنصری که مادی و جسمانی و براساس تدریج و از مقوله خلق است و لازم ذاتی لاینفک آن تبدیل و زوال و مرکب از اجزاء بی‌شمار خواهد بود پس روح و روان انسان بهره‌ای از عالم امر و ظهور اراده کبریائی است و بلحاظ بدن عنصری که مورد تعلق روح است بهره‌ای از عالم خلق دارد و محکوم به تبدیل و زوال و از اجزاء بی‌شمار صورت می‌گیرد و در اثر اعداد برای تدبیر روح در سعی و حرکت خواهد بود فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ:

همه فرشتگان و قدسیان امر و دستور کبریائی را پذیرفتند و برابر آدم أبو البشر که مثالی از رسولان بود بسجده در آمدند.

امر بسجده متوجه فرشتگان و ابلیس بود با تفاوت اینکه امر متوجه بفرشتگان بطور حتم بموقع اجراء گذارده می‌شود زیرا اراده‌ای جز اراده آفریدگار ندارند و ظهوری از قدرت و اراده اویند.

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

جز شیطان که در صف فرشتگان قرار گرفته بود و با اداء وظایف مشغول بود از این امر و دستور کبریائی تمرد نمود و امتناع ورزید از اینکه در زمره فرشتگان و قدسیان و در صف سجده کنندگان در آید و از تعبیر بجمله (وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) استفاده می‌شود که اظهار نخوت و امتناع او از سجده بر حسب تمرد ذاتی خود او بوده نه بطور عارضی و با قدسیان سنخیت نداشته و شایسته آن نبوده

که در صف آنان قرار گیرد بلکه مغایرت ذاتی او با قدسیان هنگام تمرد او از سجده آشکار گشت زیرا فرشتگان انقیاد محض هستند.

ولی ابلیس از نوع جن و امر او بسجده الزامی و قابل تمرد و اطاعت است و از نظر خودستائی که با ساحت کبریائی اظهار نمود از سجده برابر آدم امتناع نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۰

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ:

ساحت کبریائی در مقام باز پرسى از او برآمده که سیرت خود را که تا آن لحظه پنهان داشته زیاده بظهور برسد فرمود چه شد ترا که امتناع نمودی از اینکه در زمره فرشتگان در مقام انقیاد بر آئی و برابر آدم سجده نمائی آدم که بهترین مظاهر صفات کمال و جلال کبریائی است بدین نظر امر نمودم که برابر او بسجده در آید و بفضیلت او اقرار نمائید.

أَسْتَكْبِرْتَ:

آیا اظهار نخوت و برتری بر او نمودی و تمرد از سجده و اقرار بفضیلت او تمرد از امر مقام کبریائی و مبارزه با او است.

أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ:

استفهام توییخ است و یا اینکه برای همیشه در مقام تمرد و اظهار خودستائی بوده‌ای و در اثر امر بسجده تمرد و خودستائی خود را آشکار می‌نمائی.

و گفته شده که مفاد آیه آنستکه آیا خود را از قدسیان پنداشته که آنچنان عظمت و خشیت کبریائی ترا فرا گرفته که توجه بغیر او هرگز نخواهی نمود.

پاسخ آنستکه صریح آیات قرآنی بر آنستکه تعلیم اسماء و صفات جمال و جلال کبریائی آغاز اختصاص برسولان و قدسیان از بشر خواهد داشت و هیچیک از فرشتگان قدس این چنین صلاحیتی را نداشته جز بوساطت فیوضات و تعلیمات رسولان هم چنانکه فرمود سبحانه و سبحت الملائكة.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ:

پاسخ گفت و خودستائی و انانیت خود را در برابر ساحت کبریائی اعلام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۱

نمود و شرافت و فضیلت ذاتی خود را یادآور شد و سپس دنائت آدم و پستی خلقت او را متذکر شد.

گفت من هرگز در مقام انقیاد برنمیایم و بآدم سجده نخواهم نمود زیرا مرا از نور و آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل و بر حسب خلقت ذاتی هر گونه شرافت و فضیلت از نور و آتش است و خاک فاقد هر شرافت و فضیلت می‌باشد و هرگز صلاحیت ندارد که فاضل در باره مفضول اقرار بفضیلت او نماید و استفاده می‌شود که امتناع ابلیس از سجده بلحاظ جنبه بشریت که از خاک گرفته شده بوده و نظری بشخصیت والای او ننموده که نمونه و فردی از رسولان و خلیفه پروردگار می‌باشد.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا:

خطاب از مقام کبریائی شرف صدور یافت و بابلیس فرمود از زمره قدسیان نیستی و از صف پاکان و فرشتگان بیرون آی و تواز رحمت و مهر کبریائی رانده و بی‌بهره‌ای و امر صادر جنبه تکوین دارد و ابلیس بدین خطاب بطور ابد از صف قدسیان رانده شد و از رحمت آفریدگار برای همیشه محروم گشت و این حکم نیز بموقع اجراء گذارده شد.

فَإِنَّكَ رَجِيمٌ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر اینکه در اثر مبارزه با ساحت کبریائی و کفران نعمت و ناسپاسی خبث ذات خود را بصورت فعلیت در آورده و از رحمت و مهر آفریدگار خود را محروم و برای همیشه از رحمت رانده گشت.

وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ:

مبنی بر انشاء و بیان لازم حکم محرومیت و بعد از رحمت است و لعن پروردگار عبارت از طرد از رحمت و راندن و لازم معصیت و از شئامت آنست و پیوسته رو بافزایش انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۲

خواهد بود و در اثر ادامه مبارزه او با ساحت پروردگار و نیز مخالفت هر یک از افراد بشر طرد و محرومیت ابلیس افزوده می‌شود و خروج از صف قدسیان بر حسب امر تکوینی نخستین لحظه تحقق می‌یابد و بر طرد و بعد او از رحمت در اثر سلب قابلیت از او افزوده می‌شود بطوریکه رانحه رحمت و نسیم مغفرت بر او هرگز نخواهد وزید.

و نظر به این که حکم بطور اطلاق صادر شده طرد او ابدی و ذاتی است و بطور حتم قابلیت رحمت از او سلب شده است جز رحمت وجود و هستی که در اثر مبارزه با مقام کبریائی آنرا بر خود نعمت و غضب قرار داده است زیرا از این طریق خود را آماده عقوبت ابدی نموده است.

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ:

بیان پایان حکم طرد و راندن ابلیس است نظر به این که از هنگام ترمز ابلیس از سجده برابر آدم و اقرار بفضیلت او در اثر مبارزه او با آفریدگار بطور حتم از او اقتضاء آمرزش و قابلیت رحمت سلب شد و محکوم بخروج از صف قدسیان گردید.

و از نظر رابطه معنوی و سنخیتی که نیروی پلید او با اندیشه شرک و معصیت هر یک از افراد بشر دارد سهم بسزائی در تحقق گناهان بشر دارد بر این اساس پیوسته بر لعن و طرد او افزوده می‌شود زیرا طرد و راندن امر تدریجی و لازم هر یک از گناهان است و تا هنگام که جهان تکلیف و آزمایش بشر برقرار باشد حکم لعن و طرد از رحمت نیز در باره ابلیس افزایش می‌یابد.

و هنگام که نظام جهان گسیخته شود نظام زندگی و مخالفت سلسله بشر نیز گسیخته شده و حکم طرد شیطان نیز پایان یافته آنگاه بعد و محرومیت او بطور ثابت و نصاب مشخص استقرار خواهد یافت.

زیرا جهان براساس نظام تکلیف و عمل است و شیطان نیز در اثر ادامه مبارزه او هر لحظه با پروردگار و نیز از نظر اینکه سهم بسزائی از مخالفت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۳

و نیرنگ با هر یک از افراد بشر دارد بر لعن و طرد او از رحمت افزوده می‌شود و هنگام که نظام تکلیف و عمل پایان یابد بعد و راندن او مفهوم ندارد بلکه نظام مؤاخذه و اجرای عقوبت در باره او آغاز خواهد شد.

لعن و طرد از رحمت صفت فعل پروردگار است و لعن رسولان و فرشتگان در باره ابلیس و دیگر بیگانگان بمعنای دعاء و درخواست منع و طرد از رحمت است که پروردگار آنان را از رحمت و نعمت و مغفرت بی‌بهره فرماید و از اطلاق کلمه (علیک لعنتی) استفاده می‌شود که در مقام تهدید ابلیس فرمود که دعاء و درخواست لعن و طرد او را از هر درخواست کننده‌ای خواهم پذیرفت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

ابلیس پس از محکومیت و طرد او از رحمت در اثر امتناع از سجده برابر آدم در مقام اظهار عناد بیشتری برآمده و سیرت پلید خود را آشکار نموده خواستار آن شد چنانچه مرا بواسطه خودداری از سجده برابر آدم و انکار فضیلت او و سایر رسولان مورد غضب کبریائی قرار داده‌ای برای اظهار عناد خود و انتقام از سلسله بشر مرا مهلت ده تا هنگام که صحنه قیامت گسترده شود تا بتوانم با تمام قدرت و نیروئی که در اختیارم نهاده‌ای از هر یک از افراد بشر انتقام بگیرم و آنان را هم کیش و هم آهنگ خود نمایم و در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآیم و از صدور لعن از ساحت پروردگار بطور اطلاق تا روز قیامت شیطان استفاده نمود که امتناع از سجده و مبارزه با ساحت کبریائی سبب استحقاق او است که تا روز قیامت مطرود و رانده از رحمت گشته است.

بر این اساس در خواست نمود که پروردگار او را مهلت دهد و تا آخر جهان زنده بماند در صورتی که شیطان مجرد و پلید است مانند فرشتگان و قدسیان تا آخر جهان زنده خواهند بود و هنگام نفعه صور همه آنها میمیرند.

ولی ظاهر از درخواست مهلت آنستکه بتواند با افراد بشر تماس روانی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۴ و فکری بگیرد و با خاطرات و اندیشه‌های هر یک از آنها راه یابد و بتواند عناد خود را در باره هر یک بکار بندد و آنان را بضالت افکند و هم کیش خود نماید زیرا ابلیس از نوع جن است و فاقد هر گونه نیرو و قدرت و تصرف در این عالم است و نمیتواند مثلاً برخسار کسی سیلی بنوازد و فقط از نظر سنخیتی که با خاطرات پلید و شهوت انگیز و یا غضب و فتنه انگیز بشر دارد از ساحت پروردگار خواست که او را مهلت دهد با نیروی که بتواند با خاطرات بشر تماس بگیرد و خاطرات و اندیشه‌های خطرناکیز آنان را تقویت و ترغیب نموده هم آهنگ خود نماید.

و از جمله (الی یوم یبعثون) استفاده میشود که ادامه ارتباط خود را با افراد بشر تا روز قیامت درخواست نمود یعنی پس از مرگ افراد بشر نیز در عالم برزخ بتواند با آنان تماس بگیرد و در مقام آزار آنان و القاء خاطرات وحشت انگیز با آنها برآید و از جمله عقوبتهای مثالی عالم برزخ برای بشر باشد ولی این درخواست از او پذیرفته نشد.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ:

بیان قبول در خواست ابلیس است به این که پروردگار او را مهلت دهد تا وقت معین و مقرر زنده بماند و با افراد بشر تماس داشته و با تمام نیرو که در اختیار دارد بکار بندد برای اینکه مردم را بضالت و گمراهی افکند و هم کیش خود کند. و محتمل است آیه مبنی بر اخبار باشد به این که شیطان نیز مانند فرشتگان قدس تا هنگامی که نظام جهان بر پا است تا وقت و زمان معلوم و مقرر زنده خواهد بود بر این تقدیر ظاهر آنستکه ابلیس نمیدانست که نیروی مجرد و پلید محکوم بعوارض عالم طبع نخواهد بود و تا هنگامی که نظام جهان برقرار است او نیز مانند سایر موجودات مجرد و قدسیان زنده خواهند بود.

تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۵ آیه (فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) فرمود هنگامی که نفخه صور دمیده شود ابلیس میان نفخه اول و نفخه دوم میمیرد.

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ:

بیان پایان مدت زندگی ابلیس است که وقت دیگری معلوم و مقرر فرمود.

محتمل است مراد هنگام نفخه صور باشد که نظام جهان گسیخته می‌شود و قبل از گسترش صحنه قیامت خواهد بود. و نیز محتمل است مراد از وقت معلوم هنگامی باشد که نظام تکلیف و آزمایش سلسله بشر برقرار باشد. و ابلیس بتواند با آخرین افراد بشر تماس بگیرد همچنانکه در نتیجه اعلام وقت ابلیس گفت (و لاغونینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین) همه افراد بشر جز گروه خالصان را بگمراهی و ضلالت خواهیم افکند.

مفسر گوید امکان دعوت ابلیس از لوازم تکلیف بشر است زیرا نظام تکلیف بر آنستکه هر فردی از بشر هر لحظه در سر دو راه اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تأثیر دو نیروی غیبی موافق یعنی فرشتگان و دیگر نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان خواهد بود بر این اساس مراد از (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) نیز پایان جهان بشریت است که نظام تکلیف نیز پایان خواهد یافت و گفته شده محتمل است مراد از کلمه (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) هنگامی باشد که سلسله بشر باقصی درجه کمال نائل شده و زندگی آنان براساس تعقل و صلاح باشد و شعار آنان عبودیت و انقیاد بوده و عمل قبیح و گناه از فردی تحقق نیابد و مخالفت و عصیان صورت نگیرد هم چنانکه سوق نظام بشر بانستکه جز نیروی خرد و شعار عبودیت در آن فرمانروا نباشد و در جهان اختیار جز ساحت کبریائی معبودی پرستش نشود زیرا در این فرض و صورت دعوت شیطانی را هرگز کسی نخواهد پذیرفت و وجود ابلیس لغو و بیهوده خواهد بود.

پاسخ آنستکه نظام آزمایش که اساس تکلیف است تا پایان جهان پایان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۶ پذیر نخواهد بود و آزمایش هر یک از افراد بشر از آن جمله نیکان و اهل تقوی نیز براساس دعوت دو نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان نهاده شده که پیوسته هر فردی را به هر یک از دو طریق دعوت نمایند تا اینکه اختیار هر یک از افراد بشر تحقق بیابد و

معنای اختیار آنستکه عملی را بخواهد انجام دهد و یا ترک کند یعنی اختیار آنستکه صلاح و فساد عمل را با رعایت نیروی فکری و روانی خود در آن حال بسنجد و تصمیم بگیرد آنگاه قضاوت کند این معنا همان وجود دو نیروی مثبت فرشتگان و نیروی منفی یعنی دعوت شیطانی است در حالی که هر یک از این دو نیرو فاعل مختار را بخود جلب می‌نماید و آنرا اساس اختیار قرار می‌دهد و از مبادی اختیار شناخته می‌شود.

بعبارت دیگر غرض و اساس تکلیف بر آزمایش است که بمعنای بکار بردن نیروی اختیار و برگزیدن یکی از فعل و ترک است که از کدام یک از دعوت فرشتگان و یا از دعوت شیطانی پیروی نماید پس وجود تکلیف بدون دعوت غیبی فرشته و دعوت غیبی شیطانی مفهوم ندارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان درخواست شیطان از ساحت پروردگار است حرف باء سببیه جمله (فَبِعِزَّتِكَ) خطاب پروردگار نموده و سوگند یاد نموده که همه افراد را بضلالت خواهم افکنم إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ:

جز بندگان مخصوص خود که هر یک از آنان را در عبودیت مقام خلوص و صفاء بآنان موهبت فرموده و مراد رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام می‌باشند.

و در آیه (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزِينَ لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) اغواء و گمراهی خود را نسبت به پروردگار داده و مراد از اغواء لعن و طرد او از رحمت پروردگار است در نتیجه امتناع شیطان از سجده بآدم علیه السّلام مستحق آن شد که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۷

او را از رحمت خود طرد فرماید.

بدین جهت شیطان که رانده از رحمت گشت در مقام انتقام از بشر برآمده و بر غوایت و ضلالت خود افزود.

گفت بار الها بمنظور انتقام از بشر پیوسته در مقام اضلال هر یک از افراد بشر خواهم برآمد.

و جمله اغویتی گرچه در مقام اعتراض و مبارزه با پروردگار است ولی از نظر رعایت توحید افعالی صحیح است.

زیرا طرد و راندن از رحمت نیز مانند افاضه رحمت مستند به پروردگار است که در اثر غوایت و حسد که شیطان را باز داشت از سجده سبب شد که از رحمت برای همیشه محروم و رانده شود و هر حکم و فرمانی چه اثباتی باشد و یا سلبی اختصاص به ساحت پروردگار دارد و نظر به این که محرومیت او در اثر مکابره ذاتی او گشت ناگزیر با خاطرات هر فردی تماس میگیرد و لازم ذاتی او آنستکه آن شخص را بمخالفت و تمرد از امر پروردگار دعوت مینماید و در صورت اقتضاء نیز تمام نیرو که در اختیار دارد بکار می‌برد تا اینکه او را پیرو و هم کیش خود کند.

و این نظر بر خلاف حقیقت و بر خلاف ظاهر است زیرا تمرد شیطان از امر بسجده غوایت و عصیان ابتدائی است و مستند بحسادت و رشک ذاتی است که ابلیس نسبت بآدم داشته و بکار برده است و سبب خروج او از صف قدسیان گردید و تنها امتناع از سجده سبب غوایت و گمراهی بطور حتم او گشته و مستحق لعن و طرد گردید.

و این لعن و طرد از رحمت که پروردگار در باره او اجراء فرمود و بر شقاوت او افزود و بصورت غوایت ذاتی در آمد مسطوره غضب پروردگار گردید در این صورت با هر فردی از بشر تماس بگیرد و در خاطر و اندیشه او راه بیابد او را نیز از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۸

رحمت پروردگار بی‌بهره و طرد خواهد نمود.

ابلیس در مکابره خود اغواء افراد بشر را بخود نسبت داده و در اینباره دعوی استقلال نمود و توحید افعالی پروردگار را انکار نمود. ساحت پروردگار نیز دعوی او را رد و نقض فرمود که تدبیر در باره آزمایش سلسله بشر چنین مقتضی است زیرا اغواء و هم چنین

غویت و قبول دعوت فعل وجودی و روانی است و لامحاله ظهوری از اراده پروردگار است به این که از نظر خبث سیرت و عناد شیطان مردم را بشرک و تمرد دعوت و ترغیب مینماید و بر حسب نیروی پذیرش و اختیار که در هر یک از افراد نهاده شده بمشیت پروردگار دعوت شیطان را بپذیرند و نیز ضلالت و غویت صورت روانی ظهوری از خواسته پروردگار است که باقتضاء مورد پروردگار بآنها افزایده می‌فرماید و آنچه را که خود او خواسته و پیموده بدان سوق می‌دهد.

و بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر سعادت دو نیروی متضاد در بشر نهاده نیروی خرد و دیگر شهوت و غضب و نیز بمنظور سوق هر یک از افراد بشر از طریق استفاده و تقویت و هر یک دو نیروی دیگر مقرر داشته.

۱- نیروی غیبی فرشتگان که مأمور کمک و رهبری بشر بسوی سعادت هستند و دیگر نیروی غیبی شیطان که در اثر عناد و دشمنی که با بشر دارد پیوسته او را بسوی تمایلات ترغیب و به تمرد و مخالفت پروردگار دعوت مینماید و از مسیر اصلی او را باز میدارد و بضلالت می‌افکند و چون غرض از خلقت بشر و نظام تکلیف آزمایش است که بر این دو سنخ نیروی فرشتگان و شیطان استوار نموده است و هر یک از افراد بشر که طریقه سعادت و یا شقاوت را خواهند پذیرفت به یکی از دو نیروی غیبی استمداد مینمایند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۹

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ:

در نتیجه احتجاج و مکابره؟؟ ابلیس از مقام شامخ ربوبی حکم قاطع شرف صدور یافت و حکم صادر در باره ابلیس و پیروان او آنستکه پروردگار سوگند یاد فرمود که دوزخ را از ابلیس و از پیروان او پر خواهیم نمود و همه آنها را در دوزخ جا داد و ضمناً غرض اصلی از خلقت دوزخ که مظهر عقوبت و غضب پروردگار است همانا سکونت ابلیس و پیروان او میباشد.

و نیز با توجه به این که سبب خلود در شقاوت مردم همانا تبعیت و پیروی افراد بشر از دعوت ابلیس خواهد بود و دعوت ابلیس مقدمه آنست و نیز مراد از کلمه (مِنْكَ) ذریه و اعوان ابلیس از نوع جن است.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که به جامعه پیروان مکتب عالی قرآن اعلام بنما که در باره قیام بدعوت جامعه مسلمانان به پیروی از دین اسلام و از برنامه مکتب عالی قرآن فقط اداء وظیفه‌ای است که ساحت کبریائی بعهدام نهاده است و هرگز در انتظار اجر و پاداش مال و جاه نخواهم بود و همچنانکه سیره رسولان این چنین بوده که از جمله موادی بوده که به عموم اعلام مینمودند.

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ:

از جمله اموری که رسول صلی الله علیه و آله بعموم مردم باید اعلام نماید آنستکه آیات قرآنی را از خود نیاورده تا اینکه تکلف آن را بعهد داشته هم چنانکه از خود قیام بدعوی رسالت نموده‌ام بلکه آیات کریمه را ساحت کبریائی بر من وحی فرموده است

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

آیات کریمه بطور حتم از مقام شامخ ربوبی و مبنی بر موعظه و تذکر بجامعه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۰

اسلام است و معارف و مواعظ آن اختصاص بقوم و طائفه‌ای ندارد بلکه جهانی است و برنامه آن تهذیب اخلاق و تعلیم فضائل و سوق جامعه اسلام بسعادت در دو جهان است.

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ:

آنچه که آیات قرآنی از وعد و تهدید بیان نموده و همچنین در باره انتشار دعوت آن در اقطار جهان مژده داده شده هر یک بموقع خود انجام شده همچنین اتکاء آیات قرآنی و معانی آنها بر حقایق ثابتة غیر متغیر و هم چنین پایه و اساس آنها ثابت و مستقر بوده و انباء و قسمی از خبرهای آیات مختلف و اختصاص بوقتی و زمانی دون زمان ندارد و قسمی دیگر برای هر یک از اقسام از وعد و خبرها و حوادث آن وقت و زمانی مقرر است و بطور کلی در این نشئه هر یک از دانشجویان مکتب عالی قرآن بقدر سعی خود

خبرها و مژده‌های آیات قرآنی را درک خواهد نمود و در عوالم دیگر بطور کامل حقایق بعرضه ظهور خواهد رسید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۱

سوره زمر ص: ۱۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۱۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُونُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُضِيرُفُونَ (۶) إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹)

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۳

شرح ص: ۱۷۳

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

آیه بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی که بتدریج و بر حسب مقتضیات وقت بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده از مقام کبریائی شرف صدور یافته است.

الْعَزِيزُ: صفت فعل و توحید است با اینکه جهان هستی را آفریده بر این اساس سرتاسر جهان و موجودات آن اظهار مذلت نموده در حیطه ربوبیت و تدبیر آفریدگارانند و نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از عزت بطور اطلاق و قدرت بی‌نهایت او است.

و هم چنین از نظر تعلیم و تربیت سلسله بشر آیات کریمه قرآنی را بر رسول صلی الله علیه و آله نازل فرموده و مکتب عالی توحید را بنا نهاده است.

بدیهی است که نزول آیات قرآنی و بنا نهادن مکتب قرآن محصول و غرض اصلی است بر این اساس صفت بارز عزیز را بلحاظ نزول آیات کریمه معرفی نموده است.

الْحَكِيمِ: نیز صفت فعل و توحید است به این که نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از اتقان تدبیر او است از جمله نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب قرآن در جهان بهترین شاهد بر حکمت و حسن تدبیر اوست زیرا رکن نظام خلقت بر بناگذاری مکتب توحید خالص است که چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود نظام جهان براساس حکمت نبود و بر خلقت بشر فائده چشم گیری مترتب نبود و صفت بارز حکیم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۴

بطور اطلاق نزول آیات کریمه است و سایر مراتب اتقان تدبیر مقدمی است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ:

بیان غرض از نزول آیات قرآنی است که برای همیشه فائده مهم بر آن مترتب خواهد بود و نظام تعلیم و تربیت بشر بر آن استوار می‌باشد و چنانچه آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نشده بود نظام خلقت بی‌محتوی بود و باین لحاظ تعبیر بانزال شده که اثر حقیقی و ثابتی که بر آن مترتب میشود بلحاظ مجموع آیات قرآنی است و برنامه نظام تعلیم و تربیت برای همیشه خواهد بود. فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که در اثر نزول آیات کریمه و القاء معارف و حقایق آن بر رسول شایسته است که او قیام بخلوص در مقام عبودیت نماید و از جمله قیام رسول صلی الله علیه و آله در مقام اداء وظایف عبودیت آنستکه جامعه بشر را نیز بتوحید دعوت نماید و مکتب قرآن را بنا گذارد و برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آنرا دسترس مردم گذارد.

و قید (مُخْلِصًا) مبنی بر تأکید است که قیام بقاء وظایف عبودیت بطور کلی باید بر اساس خلوص باشد و در آن شائبه غیر آفریدگار نباشد چه بلحاظ قیام شخصی رسول بعبودیت در تمام زندگی خود و چه بلحاظ دعوت جامعه بشر بتوحید و به برنامه آن. لَهُ الدِّينَ:

لام حرف اختصاص و کلمه دین بمعنای برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی در باره اداء وظایف عبودیت و سپاسگزاری از نعمت و برنامه سیر و سلوک اهل ایمان است بدیهی است که تشریح برنامه دین از شئون الهی است و تصرف انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۵

در آن بدعت معرفی شده است و اختصاص تشریح و اعلام برنامه از وظایف ربوبیت ساحت پروردگار است که طریقه هدایت و سعادت را در دو جهان دسترس بشر گذارد.

و تعلیم آنرا بعهد رسول گرامی صلی الله علیه و آله صادر اسلام گذارده است که تا پایان جهان بشریت تعلیمات او مردم پیروان مکتب قرآن را فرا بگیرد.

بدیهی است با محدود بودن مدت قیام بوظیفه رسالت و تبلیغ احکام و مواد وظایف دینی بطوری که در تمام شئون زندگی بشر و نیازهای او را فرا بگیرد نیاز بگروهی دارد که بر مکتب قرآن نظارت نمایند و بتدریج مواد دینی و به نیازهای بی‌شمار مردم پاسخ دهند.

بر این اساس خطاب (فَاعْبُدِ اللَّهَ) که توجه بر رسول دارد باوصیاء علیهما السَّلام نیز که نظارت بر مکتب و شرح و تفسیر مواد دینی دارند بآنان نیز در اینباره تأکید شده است.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ:

با تأکیدی که در بردارد اعلام بجامعه بشر است که یگانه دین و برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی دین اسلام که دین توحید خالص و براساس تبری از شرک و کفر و نفاق است همانا از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده و اعلام آن بجهان بشریت بعهدہ او نهاده شده است.

و نیز اعلام به این که از وظایف دینی فقط عملی پذیرفته می‌شود که بطور خلوص و مستند بوظیفه الهی باشد و خلوص در عبودیت اساس آن و از جمله مبادی قیام بوظایف باشد و در آن شائبه غیر آفریدگار نباشد.

با توجه به این که خلوص در قیام باداء وظایف الهی امر قلبی و دارای درجات خواهد بود.

محتمل است بدین نظر در جمله مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ که خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مقام عالی از اخلاص رعایت شده

است که از جمله موهبت الهی است و بلحاظ موهبت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۶

مخلص بفتح میباشد که اخلاص او در قیام باداء عبودیت بطور موهبت الهی و اقصی درجه و مقام اخلاص خواهد بود.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى:

بیگانگان که مخلوق و آفریده‌ای را جز پروردگار معبود برای خود پندارند بگمان اینکه عبودیت و درخواست حاجت بآنان سبب شود که نزد آفریدگار شفاعت نمایند و کلمه من دونه بمعنای مخلوق است و کلمه اولیاء جمع ولی بمعنای معبود مقدس که آفریدگار تصدی و زمام تدبیر پاره‌ای از امور جهان را بعهدہ او نهاده است مانند فرشتگان مقرب.

آئین بت پرستی آنستکه آفریدگار جهان فقط عهده‌دار خلق و آفرینش است و فرشتگان مقرب عهده‌دار تدبیر امور جهان هستند و نظر به این که چنین پندارند که عبادت معبود بمنظور جلب نفع و دفع ضرر و غضب او است بدین جهت عبادت اختصاص بفرشتگان مقرب دارد و آفریدگار منزله است از اینکه مورد عبادت و شناخت قرار بگیرد و فقط خالق معبودان و فرشتگان و بر رب آلهه میباشد و رب عالمیان نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

بیان آنستکه در عالم قیامت که هنگام بررسی بعقاید و اعمال و اخلاق بشر است پروردگار در باره هر یک از بیگانگان حکم خواهد فرمود.

بدیهی است از نظر اختلاف و مخالفت با حق و کفران نعمت آفرینش که بآن معتقد هستند در باره آنان حکم بخلود در شرک و شقاوت خواهد فرمود زیرا با اینکه عقیده دارند که پروردگار همه موجودات را آفریده و پدید آورده در مقام انکار نعمت آفرینش او برآمده فرشتگان را شایسته پرستش و عبودیت پندارند و آنها را عبادت نموده‌اند و رابطه ارادی خود را از آفریدگار گسسته‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۷

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ:

پروردگار هرگز آنان که بیگانه از حق و حقیقت هستند و نمیخواهند حقیقت را بفهمند و در مقام انکار نعمت آفریدگار برمیایند و ناسپاسی مینمایند هرگز بسعادت نخواهند نائل شد.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود و قضیه شرطیه و صدق آن بملازمه میان شرط و جزاء است و چون تحقق شرط ممتنع و محال است جزاء نیز امکان ناپذیر خواهد بود.

آیه در مقام تکذیب گفتار بیگانگان است به این که ساحت کبریائی فرزندی اتخاذ نموده و یا فرشتگان را دختران و بخود اختصاص داده است.

شرح این آئین آنستکه فرزند بودن عبارت از آنستکه از انسان و از سلولهای او ماده تناسلی جدا شده در رحم مادر قرار بگیرد پس از رشد فردی از بشر گردد تصور فرزند باین معنا برای ساحت قدس پروردگار تناقض است.

۱- لازم آن جسمانی بودن است که جزئی از او جدا شده بتدریج رشد کند و بصورت انسانی در آید.

۲- آفریدگار جهان یگانه و بی‌همتا است چگونه تصور می‌رود که فردی مانند او بوجود آید و این منافی با وحدت حقه حقیقی آفریدگار جهان است.

۳- پدید آمدن فرزندی از او مستلزم آنستکه معرض حالات و عوارض قرار بگیرد در صورتی که پروردگار آنچه را بخواهد بمجرد اراده و بدون شرط تحقق می‌یابد و ساحت او منزله از عوارض است.

لازم تصور پدری و فرزندی تعدد و کثرت است گرچه بر حسب نوع که جامع مشترک میان پدر و فرزند است یکی باشد و این وحدت نوعی است و منافی با وحدت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۸

حقیقی و بی‌همتائی کبریائی میباشد.

و چنانچه گفته می‌شود که فرزند هم آفریده است بدیهی است مخلوق هرگز آفریدگار و مدبر نخواهد بود و چنانچه تصور شود که فرزند نیز مانند پدر مخلوق نیست این فرض منافی با وحدت حقیقی و بی‌همتائی آفریدگار است که بر موجودات امکانی احاطه دارد و قهار است.

خلاصه فرزند بودن چه بطور حقیقت و طبیعی باشد و یا بطور تشریف و اعتبار لامحاله مقتضی سنخیتی است میان فرزند و پدر در حقیقت ذات و یا در صفت و ساحت آفریدگار منزله است از اینکه چه در ذات و یا در صفت واجب خود نظیر و مانند داشته باشد زیرا هر کمالی عین ذات او است و هر گونه کمال که موجودی داشته باشد آن نیز عطیه و موهبت پروردگار است و بطور عاریت بوی ارزانی داشته است سُبْحَانَهُ:

مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از این سخنان از نظر اینکه تحقق شرط امکان ناپذیر است و ساحت او منزله از اراده‌ای است که بر آن امر محالی مترتب گردد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ:

دلیل و برهان امتناع شرط است زیرا ساحت پروردگار بطور اطلاق ازلی و ابدی است ثبوت او بدیهی است واحد حق حقیقی است که تصور مثل برای او محال است و اصل واقعیت در خارج و هم چنین واحد و یگانه در صفات ذاتی و عین ذات او است و همچنین واحد در آثار است و شریک ندارد عوالم امکانی اثر و فعل او است.

الْقَهَّارُ: صفت مبالغه و تفسیر کلمه واحد حقیقی است که بر نظام امکانی و موجودات آن قهر و احاطه دارد و رابطه او آفرینش است و همه موجودات و کثرتها را پدید آورده و هر لحظه قهر او آنها را تدبیر مینماید و جهان هر لحظه مقهور قدرت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۹

و تدبیر اویند و هرگز موجودی نمیتواند از قهر و احاطه او جلوگیری نماید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

تفسیر صفت قهار و چگونگی قهر و تدبیر او است کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی آفریده و پدید آورده است قهر و احاطه ای زیاده بر خلق و آفرینش و ادامه آن تصور نیست و نیز رابطه‌ای محکمتر از رابطه خلق نیست بِالْحَقِّ: متعلق بجمله خلق و بیان چگونگی آنست که بطور حق و ثابت و مستقر ابدی است از نظر اینکه خلقت جهان اثر و فعل ساحت کبریائی است باید حق و ثابت و مسطوره‌ای از صفت ابدیت خالق باشند.

بدیهی است که خلق کرات و زمین پهناور بطور ابد و وابسته بآفرینش است که بآنها پی در پی وجود افاضه فرماید و در اثر سیر و حرکت که لازم لاینفک موجودات مادی است هر لحظه رهسپار بعالم دیگر گردند پس رابطه جهان هستی با مقام کبریائی در اثر

تابش نور هستی است که سرتاسر موجودات ریز و کلان را هر لحظه فرا میگیرد و در اثر اتصال فیض بظاهر ثابت و برقرار بنظر میرسند و لازم ذاتی موجود مادی سیر و تحول و حرکت است و منتها سیر و تحولات جهان هستی عالم ابدی است **يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ**:

از جمله تحولات جهان که شاهد حسن تدبیر و توحید افعالی است آنکه در اثر سیر و حرکت کره زمین تیره گی شب را بر روشنایی روز مسلط می‌نماید و تاریکی فضای جهان را بصورت روز در می‌آورد این نظام موزون حیرت انگیز است که شب و روز بدنبال یکدیگر تاریکی و روشنایی در بردارد و سطح زمین را مانند گهواره عمومی قرار داده و همه موجودات آنرا بسوی کمال متناسب سوق میدهد و سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بی‌شمار موجودات می‌شود.

زیرا آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور خورشید برخوردارانوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۰ میشوند چنانچه ادامه بیابد از حد نیاز تجاوز نموده همه نیروها نابود خواهند شد فقط تاریکی شب و کوتاهی و بلندی آن و نیز اختلاف فصول سال سبب می‌شود که از تأثیر حرارت و تابش امواج خورشید کاسته شده در محیط زندگی بشر و رشد و نمو و سایر موجودات تعادلی بوجود آید.

از نظر اینکه آفرینش جهان و نظام یکنواخت که در همه ذرات فرمانروا است بمنظور زندگی بشر و سوق او بکمال است و زندگی بشر نیز بر حرکت و نیز بر سکونت و آرامش استوار است و انسان در روز بمنظور انجام فعالیت نیروهای خود را بکار برده خسته می‌شود ناگزیر از تاریکی شب استفاده نماید و از حرکت باز ایستد تا بتواند نیروهای از دست رفته را باز یابد.

و در اثر حرکت وضعی زمین قسمتی از سطح آن محروم از تابش نور خورشید میگردد و تاریکی مخروطی شکل در فضا پدید می‌آید و از غروب آفتاب تیره گی هوا فضا را فرا می‌گیرد تا سپیده دم که بار دیگر اشعه خورشید بتدریج از سمت مشرق می‌تابد و روشنایی روز بر تاریکی شب غلبه نموده فضای جهان را بار دیگر روشنایی خورشید فرا می‌گیرد.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه خورشید از جمله کرات آسمان را آفریده و نیروی حرارت و نور افشانی بآن موهبت نموده و آنرا در اثر سیر و حرکت در مدار مخصوص تسخیر نموده و هم چنین کره ماه که از جمله منظومه شمسی است بهمین منوال در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت است و قسمتی از نظام که در زمین فرمانروا است مستند بآن دو میباشد.

أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ:

مبنی بر تأکید در باره حسن تدبیر و نظام واحد که در جهان فرمانروا است و نظام قسمت مهمی از جهان و زندگی موجودات در زمین بر این دو نیرو مترتب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۱

می‌شود بدیهی است رکن مهم زندگی موجودات نور و اشعه‌ای است که از خورشید بظهور میرسد و لحظه‌ای دریغ نخواهد داشت و هم چنین آثار زیادی که بر کره ماه از لحاظ تعیین اوقات و ایام مترتب می‌شود نمونه و مسطوره‌ای از قدرت لایزال آفریدگار میباشد.

و آیه مبنی بر اعلام دو صفت عزیز و غفار آفریدگار است که تنها او مستحق ستایش و عبودیت است و گناهان توبه کنندگان را عفو مینماید و می‌آمرزد و پیوسته نواقص را رفع می‌نماید.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا:

آیه خطاب بعموم مردم است که از یک فرد آدم ابو البشر سلسله بشر را از طریق تناسل آفریده است و سپس همسری برای او از او آفرید.

گفته شده از آیه استفاده می‌شود که سلسله بشر از اولین و آخرین در صلب آدم ابو البشر نهاده شده از این نظر خلقت سلسله بشر

بآدم نسبت داده شده و حوا همسر آدم فقط جنبه ظرفیت و قابلیت داشته است.

و نیز گفته شده استفاده می‌شود که زوج و همسر آدم علیه السلام از جزئی از او آفریده شده است بهر تقدیر سلسله بشر بآدم ابو البشر منتهی میشوند.

از آیه میتوان سری را در باره اصلاّب و ارحام پی‌برد به این که نسل و فرزندان تنها از سلول نرینه (اسپر ماتوزوئید) پدید می‌آیند و ارحام مادران فقط بمنزله ظرف و ماده قابل است برای رشد و نمو ماده تناسلی سلول نرینه بالاخره در سلول (اوول) فرزندان بودیعت نهاده نشده است.

بعبارت دیگر رمز آنستکه سلول تناسلی مرد قابلیت تولید نسل را بالقوه دارد ولی سلول تناسلی زن فاقد این قابلیت است و این مطلب منافاتی با شباهتهای بسیار زیاد سلولهای تناسلی زن و مرد در باره انتقال صفات بفرزند ندارد.

توضیح آنکه سهم فرزند از صفات والدین خود برابر است با مجموع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۲

صفات یعنی صفات قابل انتقال به نسل آینده با صفاتی که منشأ ارثی داشته باشد نه آن صفاتی که برای شخص بطور عارض باشد مثل اینکه کسی دستش بجهتی قطع شده پدر و مادر که بطور طبیعی ۵۰٪ از پدر و ۵۰٪ از مادر بارث میرد در این مورد خاص تفاوت اساسی میان سلول نر و ماده نیست بلکه شباهت نیز دارند و مکمل یکدیگرند.

و آیه (الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ۚ وَ حَقَّقَ لَكُمُ الْوَسْطَىٰ بَيْنَهُمَا لِيَعْلَمَ الَّذِي يُظْلَمَ أَ هُوَ أَمْ لَا يُعْلَمُ ۚ وَالَّذِي يَدَّبُّوهُ إِلَىٰ السَّجْدِ فَخُذُوا لَهُمْ حَقَّهُمْ وَلَا تَعْلَمُوا لَهُم مَّخْرَبَ سَاقِحٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ كَيْدُكُمْ شَيْئًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) همین حقیقت را بیان نموده که سلسله بشر از طریق توالد و تناسل به نفس واحده یعنی آدم ابو البشر علیه السلام منتهی می‌شود و تمام سهم خلقت و استمرار نسل را بآدم منسوب نموده از نظر اینکه سلسله بشر در اصلاّب بودیعت نهاده شده نه در ارحام.

و هم چنین از آیه (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۖ - ۳۲) میتوان باین حقیقت پی برد و مردم را بپدران نسبت داده و خواننده از نظر اینکه نظام توالد و تناسل چنین است.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ:

از جمله آثار حسن تدبیر خلق و آفرینش آنستکه بمنظور آسایش و استفاده بشر حیوانات بهره‌دار هشت گانه را آفریده گوسفند و بز و گاو و شتر که هر نوعی از جفت صورت میگیرد.

و تعبیر بانزال نیز بمنظور آنستکه خلقت آنها بطور طفیلی و نزول از خزائن غیبی از طریق اسباب طبیعی است و برای آسایش بشر و پذیرائی او است.

يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ:

آیه از نظر تشریف خطاب به بشر نموده و چگونگی خلقت او را بیان نموده که در درون و ارحام مادران رشد و نمو نموده و اطوار چندی را پشت سر گذارده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۳

نطفه و ماده تناسلی رشد نموده بصورت علقه در آمده و نیز بصورت گوشت جویده در آمده و در تیره گی و پیچیدگی مشیمه و رحم و شکم مادر پنهان بوده و پس از رشد و نمو و بی‌نیازی از درون رحم بخارج قدم نهاده و سر تسلیم فرود آورده‌اند. ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ:

بیان توحید افعالی پروردگار است پس از بیان خلقت بشر و چگونگی تدبیر و تحولاتی که در رشد ماده تناسلی بشر بکار میرود که همه مرموز و هیچیک قابل پیش بینی بشر نخواهد بود.

مقام کبریائی پس از احتجاج بچگونگی و رموز خلقت در این آیه نتیجه را اعلام فرموده که خلقت بشر اثر و فعل آفریدگار است و رابطه‌ای محکم تر از رابطه خلقت و تدبیر نیست که هر لحظه و پی در پی فیض وجود بشر را فرا بگیرد و بمقصد سوق دهد و او را نمونه‌ای از صفت ربوبیت پروردگار معرفی فرماید که نسبت به سلسله بشر بالاصاله و طبقات حیوانات و سایر موجودات را نیز بطور

طفیلی شامل می‌شود.

لَهُ الْمُلْكُ:

لام حرف اختصاص و خبر بعد از خبر و دلالت بر حصر دارد و بیان لازم ذاتی ربوبیت و خلقت و آفرینش است و لازم ذاتی دیگر استحقاق عبودیت و پرستش است که بشر بسپاس نعمت آفرینش و حسن تدبیر پروردگار باید قیام نماید.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان لازم ذاتی خلقت و افاضه وجود پی در پی و هر لحظه به بشر بخصوص و بسایر موجودات و آفریده‌ها است که معبود و مستحق عبودیت نیست جز انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۴

آفریدگاری که سرتاسر ریز و کلان موجودات جهان را از هستی بهرمند نموده.

و بشر باید از نظر سپاس باظهار عبودیت به پیشگاه ساحت کبریائی او قیام نماید.

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که بیگانگان چگونه از نظر اعراض از فطرت و حکم فرد فرشتگان و یا موجودات دیگر را که مخلوق و محکوم بمذلت وجودی هستند آنها را شایسته عبودیت و پرستش پنداشته و از حکم فطرت و خرد ترمد می‌نمایند و نظام دقیق خلقت را که پیوسته و هر لحظه ادامه دارد از آن چشم پوشی نموده و انکار می‌نمایند.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى:

مبنی بر اعلام غنی بالذات و بی‌نیازی آفریدگار است از اظهار عبودیت و سپاس اهل ایمان و اینکه بنا گذاری مکتب خدا پرستی و دعوت جامعه بشر به توجه به دلائل توحید و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار فقط از نظر تعلیم و تربیت و سوق بشر بکمال و سعادت همیشگی او است و هرگز ساحت کبریائی نیازی بایمان و اطاعت مردم ندارد در این صورت بفرض که همه افراد بشر نیز قیام بکفر و انکار نعمت‌های بی‌نهایت پروردگار را بنمایند غباری بذیل قدس کبریائی او نخواهد نشست.

و غرض از ذکر دلائل توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه آن تعلیم و تکمیل نفوس بشری و ارتقاء و تعالی آنست که آنچه در کمون آنان نهاده شده بقدر سعی خودشان بدست آورند و شایسته حیات ابد و نعمتهای جاودان گردند و در صفات و آثار وجودی مسطورهای از صفات ربوبی گردند تا آنجا که دارای اراده مطلقه که نمونه‌ای از قدرت لا-یزالی است گردند. انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۵

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ:

با تأکیدی که در بردارد و ذکر جلاله مبنی بر اعلام صفت فعل ساحت کبریائی است که فقر و حاجت به طاعت بشر در پیشگاه او تصور نمیرود، سود و زیان از عوارض امکان است و او منزّه از نقص و امکان است او غنی بالذات و بطور اطلاق است هر چه را موهبت فرماید بی‌نیاز از آنست و هر نعمت ارزانی فرماید بطور عاریت و موقت و محدود است و پیوسته در حیظه او است.

وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ:

صفت سلبی است پروردگار هرگز کفر و عناد و انکار نعمت را از بشر رضایت ندارد هم چنانکه صاحب حرفه و فاعل مختار سعی خود را مبذول میدارد که صنعت خود را کامل نماید و نقصی در آن نباشد که شاهد نقص صانع و صاحب حرفه است.

هم چنین ساحت کبریائی بندگان خود را چنان خواهد که مسطوره و نمونه از کمالات او را واجد باشند و در مقام تعلم و آموزش برآیند.

از این رو ساحت پروردگار به افرادی از بشر که خود را بی‌بهره از فضیلت نموده و بفساد عقیده و ردائل اخلاقی موصوف است توجه نفرموده مبعوض دارد و آنان مورد رضایت و خوشنودی او نخواهند بود.

بعبارت دیگر بشر دارای شعار عبودیت ذاتی و وجودی است هم چنانکه از او تعبیر بعباد نموده چنانچه فاقد شعار عبودیت ارادی باشد مورد رضایت و خوشنودی کبریائی نخواهد بود زیرا انکار نعمت و کفران آن هرگز سازش با رابطه عبودیت ندارد. و گفته شده که جمله (وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ) مبنی بر منت بربعباد خاص و رسولان است که پروردگار در باره آنان بطور حتم ایمان و شعار عبودیت را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۶

خواسته و صدور ضد ایمان و عبودیت از آنان تحقق نخواهد پذیرفت هم چنانکه لازم نیروی عصمت آنان است ولی امکان پذیر است و منافات با اختیار آنان ندارد.

وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ:

خطاب بجامعه بشر است که چنانچه در مقام شکرگزاری برآئید و باصول توحید معتقد باشید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمائید مورد خوشنودی پروردگار قرار خواهید گرفت.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

بیان حقیقتی است نظر به این که فعل اختیاری صالح و یا طالح از مبادی روان سرچشمه میگیرد از قبیل خطور و تصور و تصدیق بفایده و قضاوت و داوری در باره صلاح عمل تا آنجا که روان حکم کند و بلزوم عمل فرمان دهد همه این مراحل از مبادی روانی و سبب تمامیت نیروی فاعل خواهد بود آنگاه بصورت حرکت جوارحی خواهد درآمد و تا هنگام که عمل اختیاری پایان نیافته تصمیم و اراده نیز پی‌درپی ادامه خواهد یافت و پس از صدور عمل قابل تحول و یا انقلاب نخواهد بود.

بر این اساس عمل اختیاری صالح و یا طالح از شئون روانی و جوارحی فاعل معرفی میشود و با دو نیروی روانی و جوارحی حرکت جوهری خود را به پایان میرساند و بمقصد نائل میشود و هم چنین سیرت ننگ و بد و صلاح و فساد عمل نیز از شئون روانی و جوهر وجودی فاعل است و بدیگری هیچگونه ارتباط نخواهد داشت و نتیجه آنکه هرگز کسی بجرم و گناه عمل دیگری مورد عقوبت و یا مؤاخذه قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۷

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ:

ثم حرف تراخی است که پس از گذر از صحنه زندگی آزمایشی و آنچه هر فردی از بشر آنچه در کمون خود بودیعت داشته و نیز پرورانیده و سیر و حرکت جوهری خود را بپایان رسانیده در آستانه عالم برزخ قرار خواهد گرفت و بطور شهود سیرت اعمال و حرکات خود را می‌یابد.

مَرْجِعُكُمْ: رجوع و بازگشت بشر بسوی آفریدگار است و آغاز را نیز در بردارد و از مبدء حقیقی و ازلی سرچشمه گرفته و پرتو افکنده و بصحنه سراب طبع تنزل نموده و در اثر هر حرکت اختیاری و غیر اختیاری بسوی ساحت قدس باز خواهد گشت و هر یک از عوالم و مراحل و منازلی که بشر پیموده و می‌پیماید تحت مراقبت و تأثیر نیروهای غیبی است و پیوسته رو بکمال نهاده کمون خود را آشکار می‌نماید و بمقصد نهائی و صحنه رستاخیز به پیشگاه ربوبی احضار میشود آنگاه مورد بررسی کامل قرار خواهد گرفت.

و نظر به این که خلقت اینجهان ناقص یعنی بمنظور آزمایش و مقدمی است پس از پایان بصورت نشئه دیگر کامل و ثابت ظهور خواهد نمود آنگاه آفریدگار هستی ثابت و ابدی را در آن جهان میگستراند.

فَيُبْنِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

نظر به این که افعال اختیاری بشر سیر و حرکت جوهری است و با نیروی روانی و جوارحی شروع نموده و بپایان میرسد در روان انباشته شده و مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شروع بحرکت نموده و سیرت آن آشکار شود و در صحنه قیامت که منتها سیر و حرکت تکاملی بشر است سیرت و صورت حقیقی روان انسان بظهور میرسد و بهترین اخبار ظهور سیرت است که قابل و

انقلاب انکار نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۸

بالاخره مفاد آیه آنستکه آنچه از افعال اختیاری و عقیده و اعمال قلبی و خاطرات در دنیا داشته همان حقیقت و ظهور و کمال انسانی است که بعرضه ظهور می‌رسد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که بر روان و راز دل و خاطرات و آنچه در قلوب بشر خلجان نموده همه مسطورهای از علم پروردگار است که هر لحظه بآن وجود افاضه می‌شود و آنچه ظهور مینماید و بکمال میرسد عقیده و ملکات و افعال اختیاری است که در روان ثابت داشته باشد و مجرد خطور و تصور گناه که از مبادی حرکت روانی است مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ:

از جمله آثار و دلایل توحید آنستکه چنانچه ضرر و زیانی مانند بیماری و قحط و یا خطر هلاکت و غرق انسان را از هر سو تهدید نماید ناگزیر بر حسب فطرت از وسایل ناامید گشته متوجه آفریدگار خواهد شد و با تضرع و زاری رفع خطر را از ساحت او درخواست مینماید در حالی که جز خود و آفریدگار همه چیز و همه وسایل را فراموش نموده است.

ثُمَّ إِذَا خَوْلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ:

پس از اینکه پروردگار درخواست و زاری و تضرع او را پذیرفت و نعمت را با او باز گردانید و او را از خطر و حادثه که او را تهدید مینمود ایمن فرمود عجز و درخواست حاجت خود را فراموش نموده بار دیگر بکفر و انکار خود باز گردد و به پرستش معبود خود سرگرم شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۹

وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ:

بر خلاف حکم خرد برای آفریدگار جهان شریک و امثال قرار میدهد و به پرستش آنها اشتغال میورزد و در نتیجه خود بضالت افتاده و دیگران را نیز ترغیب بکفر و ضلالت می‌نماید.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که از نظر تهدید باین مردم اعلام بنما اندک زمان که زندگی مینمائید پرستش معبود خیالی و خود ستائی اشتغال ورزید و با ساحت پروردگار در مقام مبارزه برآئید شایسته عقوبت خواهید شد.

إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ:

از نظر تهدید اعلام نما که کفر و عناد در قلوب شما رسوخ نموده و در آتش دوزخ برای همیشه سکونت خواهید گزید.

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه معبود خیالی خود را پرستش مینماید و برای آفریدگار شریک می‌پندارد و در مقام مبارزه با پروردگار برمیآید او را قیاس مینماید به کسیکه پاسی از شب تا بسحر زنده و بنماز و رکوع و سجده اشتغال دارد و از روز قیامت پیوسته بیمناک است و به رحمت پروردگار با این عقیده و عمل خیر امیدوار است هرگز این دو نفر که صفت هر یک ضد صفت دیگری است یکسان نخواهند بود زیرا حقیقت انسان عقیده و خلق و عمل او است.

کافر و بیگانه در اثر کفر و عناد درونی باید در دوزخ که ظهوری از کفر روانی او است سکونت نماید و مؤمن پرهیزکار که بقیام بنماز شب و رکوع و سجده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۰

بسر میبرد باید در جوار رحمت و فضل کبریائی سکونت گزیند.

يَحْذَرُ الْآخِرَةَ:

بهیئت مضارع مفاد آن صفت و حصول ملکه است یعنی پیوسته از حضور پیشگاه ربوبی ترسان و لرزان باشد.

وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِمْ بِهِت مزارع دلالت بر دوام و صفت دارد پیوسته بواسطه ایمان و التزام باعمال صالحه به رحمت پروردگار امیدوار است که طریقه عقلانی است و استفاده میشود لازم ایمان و تقوی اتصاف بخوف و رجاء است یعنی با توجه رحمت و فضل پروردگار سبب رجاء و امید او گردد و با توجه بنواقص بی‌شمار خود سبب خوف او گردد.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که از مردم بیگانه سؤال بنما آیا کسیکه بحکم خرد و فطرت از دین توحید و اسلام پیروی مینماید و به برنامه آن معتقد و ملتزم است و بفضایل خلقی آراسته است با کسانی که بهره‌ای از دانش و مقام انسانیت ندارند و از خود و مسیر خود بی‌خبرند یکسان هستند.

پاسخ منفی است زیرا حقیقت انسان و امتیاز ذاتی او بعلم خودش و ذاتش و ایمان او باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب است بر این اساس کسانی که خود را از علم خداشناسی بی‌بهره نموده مقامی از انسانیت ندارند.

علمی که سبب امتیاز ذاتی انسان می‌شود علم خودشناسی و خداشناسی است که جهل آن شقاوت و حرمان از مقام انسانی است و سایر علوم گرچه ممکن است آثار درخشان در جامعه داشته باشد مقدمه سعادت است نه حقیقت آن بدلیل اینکه جهل هر یک از علوم دیگر و حرفه‌ها و صنایع سبب شقاوت حقیقی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۱

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ:

بیان آنستکه صاحبان عقل و خرد میدانند که حقیقت انسان بعقیده صحیح و ایمان و فضائل خلقی و اعمال صالحه است و افرادی که فاقد ایمان و فضائل اخلاقی باشند بی‌بهره از مقام انسانی هستند.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله که باهل ایمان توصیه و تأکید بنما که از گناهان و از رذائل اخلاقی بپرهیزند و در همه حال تقوی و خویشتن داری را روش خود قرار دهید که نیروی تقوی از شرک عقیده و خویشتنداری از گناهان یگانه زاد و راحله است که سعادت بشر را در دو جهان تأمین مینماید و بصورت و سیرت انسانی صفاء و نورانیت می‌بخشد.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ:

لام حرف اختصاص از جمله حقیقتی که برسول صلی الله علیه و آله توصیه فرموده که باهل ایمان اعلام نماید آنستکه هر که در دنیا اقدام بعمل صالح نماید و بکارهای خیر ملتزم شود لازم ذاتی و لاینفک آن آنستکه پاداش و جزاء خیر و نیک خواهد داشت.

زیرا عمل صالح و کارهای خیر از قلب سالم و پاک از رذائل صادر می‌شود و عمل صالح و کارهای خیر ظهور و نمونه‌ای از صلاح عقیده و اندیشه است اهل ایمان و تقوی هر لحظه خود را مسئول حرکات ارادی و کارهای خود میدانند بدین جهت کاملاً مراعات حرکات و سکانات و سخنان و گفتار خود خواهد بود بر این مبنا همانطور که خود ملتزم باعمال صالحه و کارهای خیر است جامعه و همه افراد نیز با او براساس صلح و صفا رفتار خواهند نمود و در نتیجه از مردم جز نیکی و صلاح در زندگی نخواهد مشاهده نمود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۲

بدیهی است که نتیجه عمل صالح و التزام بکارهای خیر در زندگی جز نیکی و صلاح نخواهد بود و در آخرت نیز نفوس اهل ایمان و تقوی و اعمال صالحه آنان زیاده رشد و ظهور خواهد نمود و هرگز قابل قیاس به نتایج دنیوی نخواهد بود.

و اهل فسق و فجور از نظر اینکه روش آنان در زندگی جلب نفع و سود و تعدی و تجاوز از حد خود و تضييع حق دیگران است در حقیقت بمال و حقوق دیگران نظر افکنده احترام آنرا رعایت ننموده و نادیده میگیرند بطور حتم لازم، الزام باین گونه اعمال ناسزا آنستکه جامعه و همه افراد نیز باو همین طور رفتار خواهند نمود و جز سوء رفتار و عکس العمل از مردم نخواهد مشاهده نمود.

با توجه به این که افراد فاسق و فاجر بالاصاله خود را از مقام انسانیت و فضیلت بی‌بهره نموده ولی در باره دیگران مختصر ضرر مالی

رسانیده که قابل تدارک برای متضرر می‌باشد.

در نتیجه ضرر و زبانی که تبهکاران از اعمال ناپسند خود می‌بینند و بآن گرفتار می‌شوند جبران‌پذیر نیست زیرا نقص ذاتی و رذیله و انحطاط روانی است ولی ضرر در باره دیگران قابل جبران می‌باشد.
وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ:

بر حسب سیاق محتمل است مراد پیشنهاد باهل ایمان صدر اسلام باشد که در مکه معظمه مورد تهدید کفار مکه و خطر قتل قرار گرفته بودند و بآنان اعلام و پیشنهاد می‌شود که زندگی برای اهل ایمان اختصاص بمکه ندارد بسوی مدینه منوره و یا بناحیه دیگر که مورد ظلم و ستم و تهدید قرار نگرفته و در اداء وظایف دینی آزاد باشند بهر سو و ناحیه خواهند متوجه شوند ولی آیه دستور عمومی است اهل ایمان برای حفظ دین و رعایت و وظایف الهی چنانچه در محلی مورد تهدید قرار می‌گیرند از آن محل صرف نظر نموده بهر مکان که خواهند متوجه شوند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۳

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ:

آیه بیان تسلیت خاطر اهل ایمان و تقوی است که در مقام رعایت و وظایف دینی هر گونه ناگواری و صعوبت در زندگی و محرومیت برای آنان روی دهد و در برابر صبر و شکیبائی را پیشه خود نمایند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان آماده خواهد شد و حوادث منافر و ناگواریها از هر قبیل باشد و در برابر صبر نمایند سیرت نیروی صبر اجر و ثواب و نعمتهای جاودانی زیاده بر تصور خواهد بود.

از نظر اینکه نیروی صبر خواسته انسان را طبق حادثه و رویداد مینماید در حقیقت از خواسته خود صرف نظر نموده بآنچه رو آورده صابر و بردبار میگردد بر این اساس نیروی صبر ظهوری از عبودیت و انقیاد است و ضد استکبار و خودخواهی می‌باشد. با توجه به این که نیروی صبر در صورتی ظهوری از عبودیت و مستحق اجر زیاده بر تصور است که شعار دینی داشته و باستناد اینکه ساحت پروردگار این حادثه ناگوار را خواسته و در باره شخص تدبیر فرموده است و یا حادثه ناگوار از نظر التزام بوظایف دینی باشد که صبر را بکار برد.

در کتاب در منثور بسندی از یزید رقاشی روایت نموده گفت کسی از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود ما از اموال خود بذل مینمائیم بمنظور اینکه نام ما را به نیکی ببرند آیا ما اجر و ثواب خواهیم داشت.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود آفریدگار عملی را نخواهد پذیرفت جز آنچه بطور خلوص برای جلب رضایت او باشد.

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از آیه (آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا) فرمود مراد نماز شب است.

در کتاب کافی بسندی از امام باقر علیه السلام در باره آیه (هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) فرمود مراد از جمله الذين يعلمون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۴

ما اهل بیت هستیم و دشمنان ما مراد از جمله وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ است و مراد از اولوا الالباب شیعیان ما هستند.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هنگام که در قیامت صحایف اعمال مردم منتشر و گشوده شود و میزان عدل الهی نصب گردد برای اهل بلاء هرگز میزان نصب نخواهد شد و نیز صحیفه‌ای برای آنان گشوده نخواهد شد و آیه (إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) را قرائت فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۵

اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۶

شرح ص: ۱۹۶

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که بمردم بت پرست و نیز بجامعه بشر اعلام بنما که پروردگار مرا امر فرموده که او را بخلوص عبادت نمایم و بالوهیت و ربوبیت او اقرار نمایم.

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ:

و نیز مرا امر فرمود که در ایمان و یکتائی ذات و بی‌همتائی صفات او اقرار نمایم و بهمه مسلمانان نیز سبقت ذاتی و زمانی نمایم و آنچه از جانب پروردگار بمن وحی شده بآن ایمان آورم و نیز بجامعه بشر اعلام نمایم و آنان را بمکتب توحید خالص دعوت نمایم.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

و نیز بعموم مردم اعلام بنما که چنانچه اقدام بمعصیت آفریدگارم نمایم از عذاب و عقوبت و کیفر تمرد خود خائف و بیمناک هستم.

قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي:

و نیز بعموم مردم اعلام بنما که من آفریدگار جهان را پرستش مینمایم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۷

و به الوهیت و ربوبیت او اقرار مینمایم و از ربوبیت غیر او تبری میجویم و تقدیم لفظ جلاله مبنی بر حصر است که تنها ساحت کبریائی را بر ربوبیت بطور اطلاق اقرار مینمایم فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ:

چنانچه دعوت مرا نپذیرید و آئین نیاکان خود را پیروی نمائید در اینصورت هر چه را خواهید پرستش نمائید که همه انواع و اقسام شرک در ضلالت و گمراهی یکسانند.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از جمله حقایق که باید بعموم مردم اعلام فرماید و تأثیر بسزائی در ایمان و انقیاد مردم دارد تذکر آنستکه زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و کسب سیرت و کمال است که در نهاد دارد و در انتظار آنست چنانچه دوره زندگی و آزمایش پایان یابد و سپری گردد و توجه بمسیر و مقصد خود نداشته و بغفلت دوره زندگی خود را

بگذرانند سرمایه زندگی خود را از دست داده جز بی‌خبری و حیرت کسب نموده خسران و زیان ذاتی و حقیقی همین است که نیروهای زیاده بر تصویری که پروردگار بودیعت در او نهاده همه را از دست داده با سیرت ننگین کفر و خودستایی به عالم برزخ و شهود قدم گذارد آنگاه خسران و تیره بختی خود را مشاهده خواهد نمود که غیر قابل تغییر و انقلاب است.

وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از هنگامی که بیگانه در آستانه برزخ درآید سیرت کفر و عناد خود را مشاهده خواهد نمود ولی شهود حقیقی در عالم قیامت بظهور خواهد رسید که سرمایه و زندگی خود را به خودستایی صرف نموده همه نعمتهائی که در دنیا برایگان پروردگار دسترس او نهاده در نتیجه بی‌خبری خودستایی بضرر او پایان یافته و وسیله تیره بختی و شقاوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۸

او گشته و نعمت‌ها که در عالم برزخ و قیامت و نیز برای اهل ایمان آماده شده سهم خود را از دست داده و بصورت نعمت و غضب پروردگار و عقوبتها و حسرت روانی و شعله‌های آتشین در آمده است.

در عالم قیامت رابطه خویشاوندی در میان مردم رعایت نمیشود زیرا رعایت رابطه رحمت و خویشاوندی بمنظور حفظ روابط اجتماعی و مدنیت عمومی است و آن اختصاص بزندگی در دنیا دارد بر این اساس مراد از اهل در آیه ازواج و خدمتگزاران در جوار رحمت خواهد بود.

أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ:

بشر در زندگی در دنیا دو سنخ سیر و سلوک میتواند داشته باشد سیر و حرکت جسمانی طبیعی و دیگر سیر و حرکت ذاتی و جوهری و حرکات جسمانی که لازم لاینفک او است مقدمه برای سیر و سلوک جوهری او خواهد بود.

از نظر اینکه قوای عامل او است و سیر ذاتی و جوهری او عبارت از اعتقادات روانی و اندیشه ارادی و اختیاری او است که صورت علمی و حقیقت روح را تشکیل میدهد و سیرت و جوهر انسانی را بظهور میرساند هر یک از عوالم اصلاّب و ارحام و جهان طبع و برزخ و قیامت بر یکدیگر ترتب ذاتی و وجودی دارد و بر حسب نظام خلقت هرگز تخلف پذیر نخواهد بود بر این اساس محال است از دنیا بعالم ارحام و یا اصلاّب باز گردد.

هم چنین عالم دنیا را گذرانیده و از صحنه عمل و آزمایش رانده شده و از آستانه برزخ بصحنه قیامت سوق داده شده محال است بار دیگر بدنیا باز گردد و در باره بیگانگان نیز پس از ورود بعالم برزخ و شهود این حقیقت برای آنان آشکار خواهد بود ولی درخواست آنان بر جوع بار دیگر بدنیا از نظر خوی رذیله‌ئی است که در دنیا کسب نموده و بی‌اساس آرزوهای دامنه دار را در روان خود می‌پرورانیدند از جمله حقایق آفرینش را و بدیهیات آنرا از نظر لجاج انکار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۹

مینمودند این سیرت رذیله آنان در عالم برزخ و قیامت بظهور میرسد.

هر یک از افراد بشر دوره زندگی خود که میلیاردها ساعت و فرصت را از دست داده و بخودستایی سرگرم بوده در صورتی که میتوانست در کمترین فرصتی سعادت همیشگی خود را تأمین نماید آیا چه خسران و زیانی زیاده بر این تصور میرود که مدت و فرصت خود را به خودستایی و صرف کسب شقاوت و تیره بختی نموده باشد.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلٌّ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلٌّ:

لام حرف اختصاص بیگانگان در اثر کفر و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله در دوزخ زیست خواهند نمود در حالی که شعله‌های تیره و تاریک آتش آنان را از بالا و پائین احاطه خواهد نمود.

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ:

ذکر دوزخ و شعله‌های تیره و تاریک و اعماق آن بمنظور آنستکه مردم را از شرک و گناهان تهدید نماید و پیوسته متوجه باشند چنانچه محکوم بعقوبت شوند بفهمند که عذاب کبریائی چگونه خواهد بود ولی زیاده بر تصور است.

یا عِبَادِ فَاتَّقُونِ:

خطاب تهدید باهل ایمان است که ای پیروان مکتب قرآن عقوبت الهی که ظهور سیرت کفر و عناد قلبی با ساحت پروردگار است از آن پرهیزید.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ:

آیه مبنی بر مژده باهل ایمان است که براساس دو رکن نهاده شده.

۱- تبری از کفر و شرک و دیگر انقیاد اعتقادی و ایمان باصوالتوحید و اطاعت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۰

عملی است اهل ایمان بالتزام باین دو رکن اعتقادی و عملی مورد بشارت قرار خواهند گرفت.

فَبَشِّرْ عِبَادِ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که با اهل ایمان که ملتزم باین دو رکن ایمان هستند بشارت سعادت و هدایت را بآنان اعلام بنما و تعبیر بعباد تعلیق بوصف است که سبب بشارت عبودیت و انقیاد آنها است.

در تفسیر مجمع روایت شده که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که شما اهل ایمان مورد بشارت آیه هستید و هر که جبار و ستم پیشه ای را پیروی نماید او را عبادت و پرستش نموده است.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ:

آیه تفسیر عباد است که از نظر انقیاد و تحصیل معارف و اخلاق پیوسته در مقام جستجوی سخنان حق بوده بمنظور اینکه حقایق و معارف الهی را بیاموزد و در مقام اعتقاد و ایمان برآید و بر حسب عمل نیز پیروی نماید.

خلاصه هر که از اهل ایمان در مقام تحصیل معارف اسلامی برآید و امری از او امر الهی را انقیاد نمایند و اکمل آنرا برگزینند و پیوسته در مقام آن باشد که از حق و حقیقت بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده باشد و هیچگاه از تعلم حق و پیروی از آن بی بهره نشده باشد مورد بشارت سعادت همیشگی خواهد بود بدیهی است تحصیل معارف الهی و احکام جز از طریق شنیدن و استفاده از معلمان مکتب قرآن اوصیاء علیهم السلام میسر نخواهد بود.

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ:

محور سعادت همیشگی بشر تعلم و انقیاد از حق بر حسب عقیده و خلق و عمل است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۱

و هدایت حقیقی اهل ایمان عبارت از تعلم حقایق و معارف الهی و احکام اسلامی و نیز آمادگی برای آموزش بیشتر و تعلم بهتر و تخلق باخلاق فاضله است که هر چه را از معارف و حقایق و احکام بفهمد و بیاموزد در مقام تحقیق بیشتری برآید و پیوسته در مقام ازدیاد فضیلت خود باشد که بحدی متقاعد نشود و هر چه را تحصیل نموده در مقام ازدیاد آن و استکمال خود برآید و از رفع نقص و جهل خود مضایقه نماید و در مقام جستجو و تحصیل دانش و وظیفه بیشتر و بهتر باشد و از او حق و وظیفه فوت نشود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ:

دلالت بر حصر دارد فقط گروهی از پیروان مکتب هدایت یافته‌اند که پیوسته در مقام تحقیق بیشتری برآیند و بحدی متقاعد نشوند که سبب فوات وظیفه و فوات حق از او شود و آمادگی برای استکمال نداشته باشد بلکه پیوسته در سیر تعالی و حرکت استکمالی باشد و وجود کامل که در طریق استکمال نباشد از نقص او است.

وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ:

هم چنین دلالت بر حصر دارد و نظر به این که بشر بطور اقتضاء مثال و نمونه‌ای از فعل و صفات ربوبی است و سبب نیز همانا روح و موهبت الهی است که باو سپرده شده و طریقه هدایت و تکامل خود را میتواند تمیز دهد و در اثر عقیده قلبی و عمل جوارحی هدایت یافته بصفات کبریائی تشبه بیابد و هدایت یافتگان همانا صاحبان لب و خرد هستند که بر حسب اعتقاد قلبی و صورت علمی

و حرکات ارادی عبودیت خود را اظهار نموده نمونه و مسطوره‌ای از صفات ربوبی باشند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه در اثر کفران نعمت و ناسپاسی و مبارزه با دعوت رسول کفر قلب او را فرا گرفته و در اعماق

تیره گی و تاریکی شرک فرو رفته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۲

و محکوم بشقاوت ذاتی و مستحق عقوبت ابدی گردیده آیا ممکن است که انقلاب بیابد و کفر او بصورت ایمان درآید و شقاوت

او نیز بصورت سعادت و نیک بختی ظهور نماید.

أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مَنْ فِي النَّارِ:

استفهام انکاری و خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که با دعوت خود امکان ندارد که بتوانی گروهی را که کفر و شقاوت

شعار آنان شده و محکوم بعقوبت گشته و در باره آنان نیز بموقع اجراء گذارده شده آنان را از شقاوت ذاتی خودشان نجات بخشی

و از شعله‌های آتشین دوزخ برهائی.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان لازم ذاتی و سیرت نیروی تقوی و خویشتنداری از گناهان است به این که لازم اظهار عبودیت و انقیاد نسبت بساحت کبریائی

در این جهان ارتقاء سیرت و صفاء و نورانیت و سکونت در جوار رحمت است که غرفه هائی در بردارد که هر یک فوق دیگری

است و نهرها از هر سو در آنها ساری و جاری است و نعمتها که زیاده بر تصور است از جمله نعمت‌ها اراده بطور اطلاق است که

ظهوری از قدرت لا یزالی است.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ:

وعده ساحت پروردگار تحقق در آینده است بطور حتم و هرگز قابل تخلف نخواهد بود زیرا تخلف از نظر عجز از اجرای و انجام

وعده است ساحت کبریائی منزله از نقص و عجز است.

در کتاب کافی از بعض اصحاب که از هشام بن حکم روایت شده به این که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۳

امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود آیه کریمه باهل عقل و خرد و فهم بشارت و مژده داده فرمود (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ).

در تفسیر مجمع بسندی از عبد الله زید در باره آیه (وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا) گفته شده هر دو آیه در باره سه نفر نازل

شده که در زمان جاهلیت موحد بودند و سخن آنان (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بود سه نفر عبارت از زید بن عمرو بن نفیل و ابی ذر غفاری و

سلمان فارسی است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷] ... ص: ۲۰۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصِيفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ

فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِبُأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى

ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ

لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵)
 فَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ
 يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلِمًا لِرَجُلٍ هَلْ
 يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)
 ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى
 لِلْكَافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ
 اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)
 أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يَضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ
 بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)
 انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۶

شرح ... ص: ۲۰۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است از نظر توحید افعالی آنستکه پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی آب را بصورت قطرات باران از هوا و فضا فرو میفرستد در سطح زمین جریان مییابد و با عمق زمین فرو میرود و هسته‌ها که درون خاک پنهانند بحرکت در می‌آیند و بصورت کشت و سبزه با رنگهای گوناگون و پس از رشد و نمو رنگ سبز و خرمی را از دست داده بهیئت خزان و کاه در می‌آیند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ:

نزول قطرات باران و روئیدن نباتات و رستنیها شاهد گویائی است بر توحید افعالی که از نظام واحدی که در سرتاسر جهان ریز و کلان فرمانروا است و همه ذرات را بهم می‌پیوندد بطور بدهت شاهد بر وحدت تدبیر و مدبر واحد است هم چنانکه همه موجودات آفریده پروردگار جهانند همه در حیطه تدبیر اویند که با وحدت تدبیر کرات بالا و زمین پهناور و خورشید و هوا و آب را بهم وابسته و ارتباط داده و تدبیر مینماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۷

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ:

پس از ذکر دلیل بر وحدت نظام که شاهد بطور حتم بر وحدت مدبر آنست اینک آیه در مقام بیان هدایت و معرفت آفریدگار است به این که هر که را پروردگار شرح صدر و سعه فهم موهبت فرماید در مقام تسلیم و تصدیق و اعتقاد حق و انقیاد بر می‌آیند و آنچه از معارف و حقایق و احکام باو القاء و اعلام شود با بصیرت می‌فهمد و تصدیق می‌نماید و مفاد شرح صدر سعه فهم و نیروی عاقله است که آنچه را از معارف و دلایل توحید باو القاء شود با بصیرت آنرا فهمیده و تصدیق نماید.

و در آیه شرح صدر یعنی سعه وجودی و قدرت درک معارف الهی و اعتقاد حق و انقیاد را بآفریدگار نسبت داده و آنرا از موهبت‌های پروردگار بر اهل ایمان معرفی نموده است.

شرح صدر بمعنای هدایت پروردگار است به این که نیروی تعقل اهل ایمان را توسعه دهد و نیرو بخشد و دلایل توحید و اعتقادات حق را که باو القاء می‌شود بفهمد و با بصیرت تصدیق نماید و ایمان آورد و هم چنین عمل صالح باو پیشنهاد شود قبول کند و ایمان آورد و از نظر نورانیت روح و صفاء قلب قول و سخن حق را بشناسد و تصدیق نماید و عمل صالح را بپذیرد و اطاعت نماید. عبارت دیگر برای حیات روانی و معرفت پروردگار مقدمات و اسبابی مقرر فرموده که از آن طریق حیات و ایمان بوی موهبت

فرماید و عبارت از شرح صدر است.

و مراد از شرح صدر و قلب همانا روح و روان انسانی است و از روح تعبیر بصدر شده با اینکه روح مجرد است و ظرف و مکان ندارد ولی از نظر اینکه نخستین ارتباط و احاطه تدبیری روح مجرد با بدن عنصری از طریق قلب صنوبری است.

بنابراین مراد از صدر و سینه روح و روان است که حقیقت و لطیفه انسانی است و سایر اعضا و جوارح بمنزله جزء ساقل و قوای عامل و نیروی اعدادی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۸

و فرمانبر روح هستند.

آیه بیان آنستکه پروردگار هر که را شایسته هدایت بداند به این که در مقام پذیرش و انقیاد است روح ایمان و خدا پرستی بوی موهبت میفرماید و بر نیروی تعقل و تفکر روح و روان او میافزاید و آنرا بسط میدهد و بر سعه وجودی و احاطه آن میافزاید و بر ابعاد معنوی و دقت و تعمق نظر او افزوده که هر چه را بشنود و یا ببیند از آن پند و عبرت گیرد.

نظر به این که حقیقت روح انسانی عبارت از نیروی مجرد و تعقلی است یعنی نیروی غیبی گیرنده‌ای است که از طریق حواس ظاهر بضمیمه تفکر از شنیدنی و دیدنی‌ها حقایق و اسراری میتواند بفهمد و بآنها احاطه بیابد و چنانکه انسان ظرفیت درک معارف الهی را داشته باشد و نیروی انقیاد فطری خود را در باره معرفت پروردگار و صفات او بکار بندد و در مقام سپاس از نعمت‌ها برآید.

در اینصورت پروردگار بوی روح و ایمان و نیروی خداپرستی و تقوی موهبت می‌فرماید و استفاده شد که شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و ظهور نورانیت فطری است که پاره‌ای از معارف الهی را بفهمد و صورت علمی و اعتقادی خود قرار دهد.

این همان حیات و شرح صدر و نیروی ایمان و تعلق بآفریدگار است و بضمیمه انقیاد عملی بصورت روانی و مجرد علمی و ملکه انقیاد در خواهد آمد و خلود در سعادت و خوشنودی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی موهبت میفرماید.

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ:

تعبیر بحرف علی شده از نظر اینکه بر این نیروی احاطه دارد و وجدان بطور ملکه و صفت است و نیز تعبیر به نور نموده از نظر معرفت پروردگار و عبارت از کسب نیرو و قدرت احاطه است که روح انسان می‌تواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند

و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۹

بندد بهمان اندازه بر آن احاطه مییابد و با فضیلت می‌گردد و در ذات خود منعکس می‌نماید.

هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان از فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشنیدنی را میشنوند و در روح خود می‌یابند و بمرتبه عالی از صدر نائل میشوند.

هم چنانکه بر حسب آیه رب اشرح لی صدری موسی علیه السلام درخواست نیروی احاطه و پذیرش تعلیمات ربوبی را مینمود.

شرح صدر و نورانیت قلب و صفای روان دارای مراتب و درجات بیشمار است و درجه متوسط آن عبارت از ایمان و تقوی و خلوص است و آنچه از معارف اسلامی بوی القاء شود پذیرد و قبول کند و به نورانیت قلب خود آنرا بیابد و در مقام سپاس از

نعمت‌های بی‌شمار پروردگار برآید و در دین بصیرت یابد و حق را از باطل و صالح را از طالح تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و خلود در سعادت خواهد بود.

و نور استناد به ساحت پروردگار دارد و نظر اینکه آغاز روح که بجزین دمیده می‌شود قوه محض است و نیروی زیاده بر تصور در نهاد دارد و هنگام که مقاماتی از رشد و احاطه را پیمود و از طریق حواس ظاهره و باطنه‌های مراحل از کمال را یافت و بتدریج بر

نورانیت و صفای آن افزوده شده و مرتبه‌ای از تجرد را واجد شد آنگاه از جمله نور الهی و پرتوی از اشعه کبریائی خواهد شد از نظر اینکه حقایقی را یافته و بر تجرد آن افزوده است.

و نظر به این که حقیقت علم و معرفت ساحت پروردگار و صفات او نور و پرتو و مجرد است روح انسانی که واجد آنست و

صورت علمی و شهودی او است لامحاله متحد با آن میباشد در نتیجه روح اهل ایمان و تقوی نور و پرتو الهی است و بذات و شئون خویش احاطه و علم حضوری دارد.

و نظر به این که جمله (أَقَمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَهُ) استفهام انکاری است خبر آن للقاسیة قلوبهم میباشد بقرینه متصل بآن. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۰
فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

تفریع بر جمله متصله است ضد شرح صدر همانند قلب و صدر قاسی است و روحی که تیره گی عناد آنرا فرا گرفته و نورانیت فطری را از دست داده جز بتمایلات و خودستائی توجه ندارد و نظر به این که سنخیتی با خدا پرستی و فضیلت اخلاقی ندارد پیوسته سرگرم اندیشه‌های باطل گشته و هر چه از دلائل توحید و فضیلت باو عرضه شود بر قساوت قلب و اعراض او از حق و حقیقت زیاده می‌شود و سیرت آن مرگ روان و شقاوت ذاتی است.

به این که نیروی تمیز خود را از دست داده باطل را از حق و عمل طالح را از عمل صالح تمیز نمیدهد و نمی‌فهمد این چنین تیره بختی را خود کسب نموده و نورانیت و صفاء فطری خود را از دست داده است.
أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

این گروه که قلوب آنان را تیره گی و قساوت فرا گرفته هرگز راهی بهدایت نخواهند یافت زیرا دلایل توحید و وسایل هدایت بسیار و بی‌شمار است ولی در صورتی که قلب را تیره گی لجاج و عناد فرا گرفته باشد نیروی پذیرش و انقیاد نسبت بحق را از دست داده است و محیط ظلمت و ضلالت و گمراهی او را از هر سو فرا گرفته و بدان خوی گرفته و هر لحظه آنرا تنفیذ و ابرام مینماید در این صورت امید نجات و رهائی از محیط ضلالت و نیل بسعادت بیهوده خواهد بود.

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي:

آیه بیان هدایت آیات قرآنی و چگونگی شرح صدر و رهبری قلوب دانشجویان مکتب عالی است و آنرا صفت فعل و بهترین طریقه اظهار حقایق معرفی نموده که معارف و اسرار آن مرتبط بهم و متشابه و از یک منشأ سر چشمه میگردد انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۲۱۱

و حکایت مینماید و آن توحید ذات و توحید صفات و فعل و اثر کبریائی است و آیات و اجزاء آن بتدریج بر حسب مقتضیات نازل شده به بهترین بیان حقایق و معارف و مقاصد و در آن شائبه بطلان نخواهد بود.

كِتَابًا مُتَشَابِهًا:

آیات کریمه قرآنی که احسن الحدیث معرفی فرموده بطور جمعی و مرتبط و مانند یکدیگرند در بیان حقایق و اظهار معارف و اسرار و همه آیات کریمه یک حقیقت را بیان مینمایند و هرگز در بیان حقیقت اختلاف و یا تناقض نخواهند داشت مَثَانِي:

جمع مثنیه و از آنست ثانی و اثنین بیان آنستکه آنچنان مشابه هستند مانند عطف جمله‌ای بجمله دیگر که وسیله تفسیر یکدیگرند بدون اینکه در آنها اختلاف و یا تناقض باشد و نیز در بسیاری از امور بتناسب بلاغت پاره‌ای از قصص و اخبار و مواعظ و امر معاد از نظر تأکید تکرار شده بدین لحاظ مَثَانِي تعبیر نموده است.

تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ:

بیان صفت کتاب و آیات قرآنی است که از شنیدن آیات و توجه بمعانی عظمت ساحت کبریائی را یادآوری مینماید و قلوب اهل ایمان را آنچنان خشیت احاطه نموده و فرا میگردد که تأثیر در اعضاء و جوارح نیز نموده و آنها را بلرزه خواهد در آورد.

ثُمَّ تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ:

و سپس اعضاء و جوارح و هم چنین قلوب اهل ایمان را متوجه بذکر و سپاس نعمتهای پروردگار مینماید و بدین وسیله سکونت و

استقرار می‌یابند و قبول و انقیاد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۲

و لیت اعضا و جوارح کنایه از انقیاد و اطاعت و قیام بآداء وظایف است.

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ:

این سنخ از تأثیر آیات قرآنی که بر سرتاسر اعضا و جوارح زیاده بر قلوب اهل ایمان اثر بسزائی می‌گذارد و آنان را زیاده در مقام انقیاد و تلقی بقبول در می‌آورد.

و گفته شده که ضمیر اشاره بقرآن کریم است که یگانه وسیله دعوت بتوحید و برنامه طریقه عبودیت و سپاسگزاری و سعادت است.

و از نظر اینکه هدایت صورت علمی و اعتقادی و حقیقت ایمان است از شئون ربوبی است و استناد بساحت پروردگار دارد و نیز از نظر تبلیغ و دعوت بدین اسلام استناد برسول صلی الله علیه و آله دارد و منافات ندارد که قبول و پذیرش صورت علمی و مقدمات آن مستند بفعال اختیاری اهل ایمان باشد بالاخره حقیقت هدایت در مورد قابل و شایسته استناد پروردگار دارد.

از عباس بن عبدالمطلب روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه بدن اهل ایمان از خشیت پروردگار بلرزه در آید گناهان او آمرزیده میشود مانند درخت که برگهای خشک آن ریخته می‌شود.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

و هر که را پروردگار از نظر عدم صلاحیت و لجاج اضلال نماید و او را بطریق ضلالت که خود برگزیده بدان سو سوق دهد کسی نمیتواند او را هدایت و رهبری نماید و بطریق حق و ایمان و سعادت برساند.

و نسبت اضلال بساحت پروردگار داده شده از نظر صلاحیت و ضلالت است که خود برگزیده پروردگار نیز از نظر آزمایش او را بدان سو سوق میدهد و وسائل زندگی او را آماده می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۳

أَفَمَنْ يَتَّقِي بُوَجْهِهُ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

استفهام انکاری است و تقدیر آن مانند جمله (کمن هو آمن العذاب) میباشد آیه مبنی بر تهدید است آیا کسیکه با چهره و رخسار خود از عقوبت و از شعله‌های آتشین دفاع مینماید مانند کسی است که ایمن از خطر عقوبت است و از نظر تأکید در باره اینکه وسیله دفاع ندارد تعبیر بوجه و رخسار نموده است یعنی دست و قدرتی ندارد که شعله‌های آتشین را از خود دفع نماید.

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ:

و از نظر ملامت و سرزنش فرشتگان بهر یک از آنان گویند بچشید آنچه را از ظلم و ستم بر خود که روا داشته‌ای از عقیده کفر و لجاج و مبارزه با دعوت رسول و نیز از جهت اینکه پیروان خود را بضلالت و گمراهی دعوت نموده‌اید و ظاهر از جمله موصول وصله آنستکه آنچه را از عقیده و اندیشه کفر و اعمال ناسزا که بجا آورده وسیله اجراء تجسم عقوبت و بهیئت شعله‌های آتشین خواهند ظهور نمود و بالاخره صورت و سیرت کافر و مشرک عقوبت است و از درون او آتش حسرت و شعله آتشین زبانه میکشد و بهمین قیاس گناهان نیز تجسم یافته بصورت شعله ظهور خواهد نمود.

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت رسول صلی الله علیه و آله و اخبار مربوط بسر گذشت پیشینیان و ملت و اقوام پیشین است که در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت پروردگار مورد تهدید قرار گرفته و در اثر اصرار آنان در مبارزه عقوبت در باره آنان بطور

ناگهانی بموقع اجراء گذارده شده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۴

فَأَذْفَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

از نظر اصرار در انکار و مبارزه بیگانگان با دعوت رسولان ساحت پروردگار عقوبت ناگهانی در دنیا را بآنان چشاند که سبب

مذلت و خواری آنان و عبرت آیندگان گردد و در آیات قرآنی نیز وقایع و سرگذشت پیشینیان را حکایت فرموده و سبب عبرت و پند و تهدید مسلمانان گردد.

وَلَعَذَابُ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

عذاب و عقوبت بیگانگان در عالم قیامت چنانچه چگونگی و سختی و ابدیت آنرا بدانند تصدیق خواهند نمود که قابل قیاس بعقوبت در دنیا که محدود و موقت است نخواهد بود و نیز عقوبت اخروی ذاتی و درونی است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

و بمنظور ذکر مثال سرگذشت بعض اقوام گذشته را یادآوری نموده که شاید متذکر شده عبرت گیرند و نیز در آیات کریمه آنچه را در باره مصالح دینی و دنیوی مردم باشد تذکر داده شاید پند گیرند.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ:

آیات کریمه قرآنی بلغت عربی است و در جهان بهترین لغات که براساس اشتقاق است همانا لغت عربی است که عبارت و جمله‌های آن سلیس و شیوا صلاحیت دارد که اعلی درجه فصاحت در آن بکار رود و با کلام اعجاز آمیزی دانشجویان مکتب قرآن را بمقام عبودیت و صراط مستقیم رهبری نماید.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: باشد که اجتماعات بشری برهبری مکتب قرآن بتوحید خالص و پیروی از برنامه آن در دو جهان بسعادت نائل آیند در آیات کریمه قرآنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۵

مکرر قرآن عربی معرفی شده و بطور تلویح مدح و ثنائی است از لغت عربی و از نحو و صرف آن که براساس اشتقاق و بطور اعجاب آوری است از نظر اینکه هیچ یک از لغتهای جوامع بشری و امتهای پیشین بطور حتم و استقراء این چنین لغت باین اتقان و توسعه در جوامع بشری صورت نگرفته و دائر نبوده است.

می توان گفت چنانچه لغت عربی در جامعه بشری وضع و دائر نشده بود هیچ یک از لغتهای اجتماعات بشری اقتضاء و صلاحیت آنرا نداشت که معارف الهی و اسرار آفرینش و اصول توحید و تاریخ و سرگذشت رسولان و احکام الهی و معاد و بالاخره برنامه دانشگاه عالی توحید خالص بلغت دیگری دسترس اجتماعات بشری نهاده شود که مقرون باتقان و هر یک از آیات آن اعجاز آمیز باشد و در جهان بشریت هر یک از آیات آن قائم بخود و محتاج بدلیل خارجی نباشد و دلیل هر حق و حقیقت باشد و هرگز قابل تحریف و معارضه نباشد جز اینکه این حقایق و معارف الهی که براساس تعلیم و تربیت بشری استوار است بصورت لغت عربی تنزل نماید و تجلی کند و این امتیاز خاصی است که لغت عربی از سائر لغات دارد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا:

آیه بیان قیاس شخص بت پرست و مشرک است بشخص موحد و خداپرست به این که بت پرست معبودان خیالی و خدایان چندی دارد و از اظهار حاجت باین معبود ناامید شده بمعبود دیگر توجه کند و آنرا عبادت نماید بمنظور اینکه حاجت او را بر آورد و هر یک از معبودان خیالی او در خواستی دارند که بطور اختصاص عبادت آنرا بنماید بالاخره پیوسته در حیرت بسر میبرد.

آیا چنین شخصی را می توان قیاس نمود بشخص موحد و خدا پرست که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۶

فقط معبود واحد حقیقی داشته و مأمور انجام خواسته‌های او است و با اطمینان بمنظور جلب رضایت او خواسته و او امر او را انجام میدهد و اطاعت مینماید.

خلاصه مشرک در حیطة تدبیر و فرمانروائی چند مدبر و فرمانروا است که بهیچ یک اطمینان خاطر ندارد و نباید داشته باشد و پیوسته برای رفع حاجت خود در حیرت خواهد بود که بکدام یک رجوع نموده و توجه و اظهار حاجت نماید و بخواسته خود برسد. و موحد و خداپرست در حیطة تدبیر قادر توانا است که با کمال اطمینان خواسته و دستور او را اجراء می نماید بدون اینکه لحظه‌ای

حیرت بر او رخ دهد و متزلزل شود و او را بحالت اضطراب در آورد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

مبنی بر اظهار شکر و سپاس از نعمت پروردگار است که بشر بر حسب فطرت و حکم خرد فقط در حیثه تدبیر و فرمانروائی آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و چه فخر و مزیتی برای بشر زیاده بر این تصور می‌رود که فقط عبودیت نسبت بساحت کبریائی از وظیفه او باشد و باو تنها اعتماد نماید و خواسته‌های خود را از او بخواهد و انتظار داشته باشد و بی‌نیاز از غیر او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

هرگز بیگانگان و افراد فرومایه بخاطر آنان خطور نخواهد نمود که اعتماد بساحت کبریائی و علاقه قلبی باو چه پناه گاهی است که انسان را از هر خطر و تزلزل خاطر ایمن میدارد و چه نیروی غیبی زیاده بر تصویری هر لحظه باهل ایمان میدمد.

و در زندگی چه موفقیت‌ها بدست می‌آورد و چگونه در مسیر و هدف خود با بصیرت و نور ایمان بمقاصد درخشان خود نائل می‌آید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۷

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله که او و هم چنین همه افراد بشر تا پایان جهان بشریت محکوم بمرگ هستند و از این جهان نظام آزمایش باید از این رهگذر بگذرند و خواهند گذر نمود.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سایر افراد بشر تا پایان جهان است که وظیفه آنان قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب عالی قرآن است که رسول به پیشگاه کبریائی اعلام شکایت می‌نماید که اینان دعوت مرا بدین توحید و اسلام و دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن را نپذیرفتند و بمبارزه برخاسته‌اند.

و از ساحت کبریائی درخواست عقوبت و اجرای کیفر بر بیگانگان و معاندان خواهد نمود زیرا رسول صلی الله علیه و آله هم چنانکه مقام او وساطت و شفاعت از گناهکاران از اهل ایمان است هم چنین واسطه و خواستار اجرای عقوبت در باره بیگانگان و معاندان خواهد بود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ:

بیان شرح طرح دعوی و شکایت و اساس حکمیت است آیا کسیکه بساحت کبریائی نسبت ناروا گفته و اینکه تدبیر جهان را بمعبودهای خیالی واگذارده بر این اساس آفریدگار جهان شایسته عبودیت و پرستش نیست بلکه باید معبودها و شرکاء پروردگار را عبادت و پرستش نمود.

وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ:

با اینکه بطور بدهاقت دین توحید و دین اسلام و مکتب عالی قرآن در جهان بنا نهاده شده وصیت دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته و متکی بدلائل آشکار و معجزات بی‌شماری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۸

معدلک بیگانگان در مقام انکار و تکذیب برآمده و گروهی بی‌شمار گوش بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و نداء قرآن نداده نشنیده گرفته با اینکه هر لحظه هر یک از افراد بشر را دعوت می‌نماید بطوریکه احدی نمی‌تواند دعوی کند که صیت دعوت رسول صلی الله علیه و آله و دعوت و نداء قرآن را از اقطار جهان نشنیده است.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ:

استفهام تقریر است ناگزیر بیگانگان و افراد بی‌شمار از جامعه که در ادوار و اعصار زندگی نموده و با شنیدن دعوت رسول و نداء مکتب عالی قرآن بآن گوش فرانداده و از نظر خودستائی عجز خود را به بی‌خبری از غرض خلقت خود و عدم توجه بغرض از

خلقت جهان بسر برده.

بالاخره با حالت بی‌خبری دنیا آمده و هم چنین همه لحظات بی‌شمار زندگی خود را به بی‌خبری و عدم توجه به مسیر و مقصد بسر برده‌اند آیا با اینکه مسیر آنان در زندگی بخودستائی و عدم توجه بحکم خرد بوده منتها سیر و سلوک این افراد بیگانه از درک حقایق چه خواهد بود که هر لحظه در زندگی با سیر ارادی و اختیاری خود از حقایق بدور افتاده و جز عناد و خودستائی مرامی نداشته جز در محرومیت ذاتی و بعد از رحمت پروردگار منتها سیری نخواهد داشت و مکانی جز دوزخ که ظهور کفر و شرک و ناسپاسی از نعمت آفریدگار است بحکم خرد مکانی نخواهد داشت وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ:

بیان اساس و رکن نیروی تقوی است به این که بدین اسلام و اصول توحید که صدق محض است ایمان آورد و بر حسب عقیده و انقیاد عملی و جوارحی نیز ایمان خود را بعرصه ظهور در آورد و رکن دیگر نیز دعوت مردم بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن و از جمله آن امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل است و از شئون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۹

و لوازم ایمان معرفی شده است و دعوت مردم بدین اسلام و به پیروی از برنامه آن بر حسب عمل و بر حسب قول ترغیب و ارشاد مردم است.

و نیز گفته شده مراد از جمله (و صدق به) تصدیق اعتقادی باصول توحید و احکام الهی است و از اطلاق جمله صدق به استفاده می‌شود که در گفتار و رفتار آنان شائبه انحراف و کذب نباشد.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه هر یک از رسولان که دین و کتاب آسمانی دسترس مردم نهاده و بآن دعوت نموده‌اند و هم چنین گروندگان که بدعوت رسول از دین الهی پیروی نموده‌اند مراد آیه است. **أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ:**

دلالت بر حصر دارد که اهل تقوی که از شرک تبری نموده و بدین اسلام گرویده و بوظایف دینی نیز رفتار نموده آنان صاحب ملکه تقوی و دارای نیروی خویشنداری از گناهان میباشند.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

لام حرف اختصاص است از جمله نعمت باهل ایمان ساکنان جوار رحمت آنستکه در قبال نیروی تقوی که در دنیا بآن موصوف بوده در آخرت نیروی اراده بطور اطلاق بهر یک از آنان موهبت میشود که هر چه را اراده نمایند و بخواهند بیدرنگ و بدون شرط پدید می‌آید و آماده می‌شود از نظر اینکه اراده آنان ظهور و پرتوی از اراده قاهره پروردگار است بر این اساس نیز هرگز خواسته آنان بر حسب آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا) ضد و مزاحم باخواسته دیگران نخواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ:

این دو نعمت سکونت در جوار رحمت کبریائی و دیگر قدرت و اراده بطور انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۰

اطلاق جزاء و پاداش اهل ایمان و تقوی است که در مقام عبودیت برآمده و با حسن نظر وظایف دینی را انجام میدادند و هرگز اقدام بگناه نمی‌نمودند.

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا:

بیان آنستکه ایمان باصول توحید و التزام بوظائف که وسیله کسب نیروی تقوی و خویشنداری از شائبه شرک و تبری از گناهان می‌شود سبب حصول صفاء و نورانیت روح و روان خواهد شد و لازم آن تحکیم رابطه عبودیت است و لازم دیگران رفع تیره‌گی و تاریکی که از شرک و کفر و ارتکاب گناهان بر روح عارض شده است.

خلاصه عقیده و عمل قلبی شرک و هم چنین ارتکاب گناهان که سبب تیره‌گی قلب و بعد از رحمت می‌شود چنانچه در مقام توبه برآید و بسوی پروردگار باز گردد لامحاله ایمان و تقوی سبب صفاء و نورانیت روح گشته و لازم آن آن استکه تیره‌گی شرک و

گناهان از قلب او زایل گردد.

وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

پس از رفع تیره‌گی از روح که مقدمه برای صفاء و نورانیت روح و قلب می‌باشد آنگاه شایسته شده و استحقاق اجر و ثواب خواهد یافت و به سیرت ایمان قلبی و اعمال صالحه که ظهور ایمان در خارج است متنعم خواهد بود.

و مفاد جمله (بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ) آنستکه اعمال صالحه در دنیا در نشئه آخرت بصورت نعمتهای جاودان و بطور تجسم ظهور خواهد نمود.

و محتمل است مفاد آن باشد که همه اعمال صالح و غیر صالح به نیکوترین نعمت‌ها اجر و پاداش خواهد داشت.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ:

استفهام تقریر است چگونه تصور می‌رود که ساحت کبریائی عبد و گرونده‌ای انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۱

که امور خود را با او واگذارد چنانچه در معرض خطر قرار گیرد کفایت نفرماید و او را نجات نبخشد بلکه بطور حتم پروردگار بنده‌گان خود را بخصوص رسول صلی الله علیه و آله را با حسن وجه کفایت خواهد فرمود.

وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت و تأمین خاطر او است که در مقام قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید گروهی از بیگانگان در مقام تهدید تو برمی‌آیند و از غضب معبودان خیالی که آفریده و محکوم نظام تدبیر هستند تو را تهدید مینمایند هرگز بآنان گوش فرامده و در قیام باداء رسالت بساحت پروردگار اعتماد و توکل بنما که بطور حتم تو را در اجرای مأموریت خود یاری و کمک خواهد فرمود.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

هر که در مقام تخویف و تهدید رسول صلی الله علیه و آله برآید و او را باز دارد از انجام وظیفه و تبلیغ رسالت بضلالت افتاده و هرگز قابل هدایت نخواهند بود از نظر عناد و لجاج و مبارزه‌ای که با ساحت پروردگار مینماید و هرگز بآرزوی خود نخواهند رسید و مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ:

هم چنین پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بطور موهبت هدایت فرموده و با نیروی عصمت او را آراسته هرگز کسی نمیتواند او را از طریقه خداپرستی و دعوت جامعه بشر باز دارد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ:

مبنی بر تهدید کفار قریش است که در مقام منع رسول صلی الله علیه و آله برمی‌آیند و او را تهدید مینمایند از قیام بدعوت جامعه بشر بدین توحید و هر دو صفت فعل پروردگار است که آفریدگار دارای قدرت بی‌نهایت است از کفار نیز انتقام خواهد گرفت

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۲

و در دنیا آنان را بقتل و اسارت محکوم نموده و در آخرت نیز عقوبت‌های زیاده بر تصور و دائم و شعله‌های آتشین دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت.

در کتاب در منشور بسندی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که می‌فرمود آیه (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ).

سپس فرمود نور چنانچه بر قلب بتابد گشوده می‌شود و انبساط مییابد گفته شد یا رسول الله برای آن علامت و نشانه است که شناخته شود فرمود (تجافی) و کناره‌گیری از زیادی نیازهای زندگی و توجه و تضرع برای عالم قیامت و آماده بودن برای مرگ و فرارسیدن آن قبل از اینکه انسان در آستانه مرگ در آید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ) فرمود در باره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است.

در کتاب در منثور در مورد آیه (فُرْأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عَوْجٍ) بسندی از انس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود (فُرْأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عَوْجٍ) فرمود غیر مخلوق است.

مفسر گوید: محتمل است مراد آنستکه در آن شائبه غلط و ساختگی نیست و نیز محتمل است مراد آن باشد که قدیم و ابدی است و در بعض آیات گذشته مبنی بر اینکه آیاتی که بهیئت لغت عربی است و معارف و حقایق آنها تنزل داده شده و بهیئت کلام در آمده و توسط جبرئیل امین علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت شده حادث است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ) بسندی از علی علیه السلام روایت نموده که فرمود من همان شخصی هستم که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله تسلیم هستم و سر تسلیم فرود آورده‌ام در تفسیر مجمع در باره آیه (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ) ابن عمر گفت ما گمان داشتیم که آیه و اختصام میان ما مسلمانان با کفار یهود و مسیحیان خواهد بود و می گفتیم چگونه ما جامعه اسلامی با یکدیگر بخصوصیت در آئیم در حالی که رسول ما صلی الله علیه و آله یکی است و کتاب ما قرآن کریم واحد است تا زمانی که مشاهده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۳

نمودیم که با شمشیر بعض مسلمانان با گروه دیگر مسلمانان بستیز و جنگ قیام نمودند آنگاه فهمیدیم که آیه در باره جامعه اسلام نازل شده است.

هم چنانکه ابو سعید خدری نیز می گفت با اینکه آفریدگار ما واحد و رسول گرامی ما یکی است و دین ما اسلام است چگونه خصومت میان جامعه اسلام رخ میدهد هنگام که صحنه خونین صفین رخ داد و بعض گروه از مسلمانان برابر بعض دیگر شمشیر کشیده جنگ بر پا نمودند تصدیق نمودیم که این همان اختصام و خصومت است که آیه تذکر داده است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ) گفته شده آنکه صدق و دین صادق و فطرت را آورده محمد صلی الله علیه و آله است و آنکه آنرا تصدیق نمود علی ابن ابی طالب علیه السلام است و نیز از ائمه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله این چنین روایت شده است

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص: ۲۲۴

اشاره

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهِمُ الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)

وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْفِيهِمْ يَوْمَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۶

شرح ص: ۲۲۶

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ:

آیه مبنی بر احتجاج با بیگانگان و بت پرستان است و از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که چنانچه از مردم فرومایه سؤال نمائید که خلقت کرات بیکران و بی شمار و زمین پهناور و موجودات و انواع بی شمار آن که از خاک و سایر عوامل پدید آمده کی آنها را آفریده است.

ناگزیرند از اینکه بطور بدهت اقرار نمایند که جهان آفرین همه آنها را پدید آورده و آفریده است.

از نظر حکم خرد به این که کرات و همه موجودات جهان از بهره هستی بهره مند شده و جز تابش نور هستی از ساحت کبریائی که سرتاسر عوالم را گرفته چیز دیگری مفهوم ندارد و هر چه در جهان بطور بدهت و عیان خودنمایی نماید و نظر را جلب کند همانا وجود و هستی گسترده است که همه آفریده‌ها و ریز و کلان هر یک باندازه‌ای از هستی بهره مند گشته و بهمان قدر در نظام هستی اظهار وجود می نماید.

و آنچه از مقام آفریدگار صادر می شود اثر و فعل واحد و آن وجود و هستی است که در اثر تنزل و تابش ناگزیر مراتب و درجاتی خواهد داشت و در اثر بسط وجود و گسترش هستی سرتاسر موجودات هر یک بقدر بهره هستی حدی و اندازه‌ای انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۷

از وجود و اثر خواهد داشت.

پس رابطه موجودات طبع با ساحت کبریائی فقط رابطه تابش هستی است که ثابت و مانند نور و شعاع ریز و کلان را فرا می گیرد و بطور تجدد فیض و تکرر تابش است و نیز لازم موجودات مادی سیر و حرکت و تحول و تبدل است.

و نظام این جهان بر این دو استوار است ۱- تابش نور هستی که موجودات را یکسان فرا میگیرد و دیگر هر یک از ذرات ریز و کلان که هر یک بهره‌ای بخصوص از هستی دارند و دوام فیض سبب می شود که موجودات مادی هر لحظه بحرکت در آیند و هدف و مقصدی که برای هر یک در نظام وجود در نظر گرفته بآن مقصد برسند.

نتیجه آنکه نظام این جهان بر دو امر استوار است تابش اشعه وجود و هستی و دیگر بهره هر ذره و موجود ریز و کلان از هستی است با قید اینکه همه و همه بحرکت در آیند و نظام حرکت ذرات و تحول جهان را تأمین نمایند و جهان را به هدف و مقصد اصلی برسانند.

بعبارت دیگر نور هستی از عالم امر و فوق زمان و زمانیات هر یک از ذرات موجودات صحنه را فرا می گیرد و نیرو و جنبشی پدید آورده و هر ذره‌ای را بحرکت در می آورد و بسوی مقصدش میرساند و در اثر نیروی غیبی الهی است که زمان و زمانیات را پدید می آورد و ابعاد چهارگانه عالم ماده را استوار می سازد و جهان طبع را بسوی عالم ابد و کامل و کاملتر سوق میدهد.

جهان پهناور را جز هستی فرا نمیگیرد هم چنین جز هستی چیز دیگری را نمی توان تصور نمود زیرا اشعه و پرتو نور هستی است که به بی نهایت گسترده و انبساط یافته و جهان را بهیئت جهانیان در آورده است.

نور هستی که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات باین صحنه پرتو افکنده زمان و زمانیات ساز است یعنی در اثر تابش نور بر این صحنه زمان و موجودات زمانی را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۸

پدید می‌آورد نتیجه آنکه نور هستی از عالم بالا- نور واحد و ثابت است ولی در نتیجه تابش و تنزل نور هر ذره‌ای را بدون استثناء بحرکت در می‌آورد و زمان و آنچه در زمان است پدید می‌آورد و نظام جهان را که براساس سیر و حرکت استوار است تحقق می‌بخشد.

از این بیان استفاده شد که نور هستی که از عالم امر تنزل و پرتو می‌افکند تجدد و تدریج در آن مفهوم ندارد بلکه نور و احد ثابت است که در اثر تنزل جهان متجدد و متحرک را پدید می‌آورد و نیروی غیبی است که صحنه جهان را می‌گستراند و هر ذره را بسوی هدف سوق می‌دهد در نتیجه متحرک و همچنین حرکت را پدید می‌آورد.

پس تعبیر بتجدد فیض و تعدد هستی که در طی سخنان گفته میشود بطور مسامحه است یعنی بلحاظ انعکاس نور در مورد قابل و متحرک است و گر نه نور وجود واحد حقیقی و ثابت و غیر قابل تجدد و تکرار است و در اثر تابش صحنه پهناور را پدید می‌آورد و هر لحظه تابش را بطور تجدد ادامه می‌دهد.

هم چنانکه پروردگار بمنظور تمثیل این سرّ نهفته خورشید جهان تاب را آفریده که از افشاندن نور و حرارت دریغ نخواهد نمود و جز نور اثر فعلی و تأثیری ندارد ولی در اثر تنزل و انبساط سرتاسر صحنه جهان را نور می‌بخشد و نیروی حیات میدمد و هر ریز و کلان از بسط نور آن استفاده می‌نماید یعنی یکی از عواملی است که مورد را قابل تابش نور هستی خواهد نمود.

پس نور خورشید را امثالی از وجود اطلاق می‌کند که از عالم بالا تنزل می‌نماید و بر صحنه پهناور جهان پرتو می‌افکند و جهان و زمان و زمانیات را پدید می‌آورد میتوان تصور نمود.

با تفاوت بسیاری که نور هستی واحد حقیقی و ثابت است ولی در اثر تنزل صحنه جهان پهناور را از متحرکات و حرکات پدید می‌آورد.

ولی نور خورشید قابل انبساط و کثرت است و عاملی از عوامل طبع است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۹

و با سایر عوامل بی‌شمار دیگر می‌تواند بر صحنه جهان بتابد و با کمک عوامل بی‌شمار موجودات را بحرکت در آورد و یا باعماق آنها راه یابد و نفوذ کند بالاخره از نظر تمثیل گفته می‌شود نور واحد غیبی را قیاس بنور خورشید می‌توان نمود. پس می‌توان حقیقت را چنین بیان نمود که نور هستی که از عالم امر تنزل نموده و صحنه امکان پهناور را که از متحرک یعنی ذات متحرک و از حرکت صورت می‌گیرد آنرا بنهایت رسانیده و بصحنه ثابت و ابدی تبدیل مینماید و در عین حال وحدت حقیقی و ثبات و قرار نور هستی محفوظ و غیر قابل تجدد و تبدل است.

جهان ماده در اثر کشش و امتداد و حرکت باید بکمال برسد و آغاز وجود هر پدیده‌ای از نقص و قوه است و از صفر شروع بحرکت خواهد نمود و هرگز وجود مادی آغاز آن کامل نخواهد بود بلکه فقط از طریق دوم فیض وجود بسوی کمال روانه می‌شود نتیجه آنکه خلق و آفرینش موجودات جهان عبارت از تابش پرتو هستی عاریتی است و در اثر نیروی هستی و ادامه آن بسوی کمال سوق داده می‌شود.

پس تدبیر و سوق موجود بسوی کمال از شئون خلق و آفرینش است و هرگز جدا از خلق نخواهد بود.

ساحت پروردگار وجود واجب و حق حقیقی ازل و ابدی است و اثر و فعل وجود حقیقی همانا وجود و پرتو هستی عاریتی است که صحنه امکان را پدید می‌آورد و جز نور هستی رابطه میان واجب تعالی با موجودات امکانی نخواهد بود از نظر اینکه در صحنه امکان جز وجود ظلّی و شعاع احدیت نخواهد بود و هر چه هست مخلوق و آفریده و از مظاهر وجود است که نمونه و شعاعی از وجود واجب تعالی خواهد بود.

نتیجه آنکه همه موجودات آفریده پروردگار و تعلق محض و قائم باویند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۰

بر این اساس هرگز مخلوق با ساحت پروردگار در خلق و آفرینش شرکت نخواهد داشت.

خلق هر موجود و پدیده‌ای اختصاص بلحظه پیدایش و تابش نور هستی بآن ندارد بلکه خلق عبارت از تابش نور هستی است که موجودی را پس از پدید آوردن بادامه فیض وجود عاریتی آنرا بسوی کمال سوق دهد و از آغاز تابش نور هستی و پدید آمدن موجودی خلق گفته می‌شود و از تنظیم و سوق آن پدیده بسوی کمال تدبیر گفته می‌شود پس تدبیر همان خلق و ادامه فیض هستی است که قوام خلق بآنست و گر نه لغو خواهد بود.

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ:

پس از اینکه بیگانگان بحکم فطرت و خرد تصدیق نمودند که خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد و هرگز مخلوق و آفریده‌ای در فعل و ایجاد پروردگار شرکت نخواهد داشت.

آیه در مقام تعلیم و ارشاد رسول صلی الله علیه و آله که در مقام احتجاج با بت پرستان به این که تدبیر و ادامه فیض وجود نیز از شئون خلق و فعل پروردگار است.

و تقریب احتجاج آنستکه آیا خدایان و معبود خیالی می‌توانند چنانچه پروردگار بخواهد ضرر و زیانی بمن وارد نماید آن ضرر را از من دفع نمایند و هم چنین در صورتی که پروردگار بخواهد نفع و سودی بمن موهبت فرماید آیا معبودان خیالی شما می‌توانند نفع و سود را منع نمایند.

پاسخ منفی است و شاهد آنستکه معبود خیالی در باره تدبیر و ایراد نفع و یا منع از نفع و سود تأثیری نخواهند داشت زیرا هر حادثه نفع و یا ضرر از مقوله ایجاد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۱

و فعل پروردگار است و اختصاص بساحت او دارد.

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است به بت پرستان بگو از خشم و غضب خدایان و معبودان خیالی مرا تهدید مینمائید هرگز ضرری از آنها برخاسته نخواهد بود و نظر باعتماد قلبی من بساحت کبریائی امور خود را باو واگذارده او کافی است و احتیاجات مرا برمیآورد.

زیرا او خالق و آفریدگار من و همه مخلوقات و سلسله بشر است تدبیر و تنظیم امور و رفع احتیاجات مرا او عهده دارد.

عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ:

مبنی بر حصر است تنها آفریدگار جهان که تدبیر و سوق همه موجودات را بسوی کمال متناسب هر یک بعهده دارد فقط او شایسته است خردمند امور خود را باو واگذارد.

نظر به این که شعار مکتب قرآن و دانشجویان آن عبودیت و انقیاد است یعنی در حرکات ارادی و سیر و سلوک جوهر وجودی خود آفریدگار را و کیل و زمامدار خود دانسته و قرار میدهند و در هر حرکت و سیر وجودی خود را قائم باو میدانند و نیرو که بحرکت در میآید آنرا نیروی غیبی الهی مشاهده می‌نمایند.

آفریدگار نیز از نظر قابلیت مورد امور اهل ایمان را از هر لحاظ در حیطه ولایت و تدبیر و وکالت خود قرار خواهد داد یعنی و کیل آنان بوده و زمام تدبیر هر حرکت و سیر آنان را بکمک نیروی غیبی و فضل خود قرار خواهد داد.

آیه برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بجامعه اسلام از نظر تعلیم و تربیت آنان اعلام بنما آفریدگار مرا و همه موجودات را آفریده مرا و نیازهای مرا کفایت می‌نماید و از خطر و آزار دشمنان مرا ایمن میدارد و اقرار می‌نمایم که مالک من انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۲۳۲

و زمام تدبیر و رفع نیازهای آفریدگار است و لازم ایمان بر بوییت و ولایت او بر من و بر همه افراد بشر آنستکه خود و تدبیر امور خود را بساحت قدس او واگذار نمایم و اسباب ظاهری را مستقل در تأثیر ندانم زیرا آفریدگار سبب غیر مغلوب است که همه اسباب از او است و بآنها تأثیر و سببیت داده و باو باید توکل نمود و قیام بوظیفه رسالت خود را نیز از او درخواست نمود وظیفه پیروان مکتب قرآن نیز این چنین است.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَي مَكَانَتِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ فَاَسُوْفَ تَعْلَمُوْنَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در مقام انکار مبارزه بت پرستان با دعوی رسالت خود از نظر تهدید بآنان اعلام نما هر نیرو و قدرت که در اختیار دارید در مبارزه با دعوت و رسالت من بکار ببرید که هیچگونه ضرری بدعوت من جامعه بشر را بدین اسلام نخواهید رسانید من نیز بر حسب وظیفه قیام بر رسالت نموده جامعه بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت مینمایم آنگاه نشر دعوت مرا در جهان خواهید یافت.

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ:

پس از اندک مدتی خواهید مشاهده نمود که سیرت عناد و مبارزه با ساحت آفریدگار عقوبتهای ابدی و همیشگی و خلود در شقاوت خواهد بود.

و محتمل است جمله یخزیه که مذلت و خواری باشد مراد عذاب و استیصال و هلاکت است و اشاره بقتل کفار قریش و اسارت آنان در جنگ بدر باشد.

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ:

و چگونه از نظر اقتضاء شقاوت ذاتی عقوبتهای روانی و شعله‌های دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۳

اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ:

نظر به این که عناد و مبارزه کفار قریش و بت پرستان با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه داشت آیه از نظر تسلیت خاطر او فرمود غرض ما از نزول و فرو فرستادن آیات کریمه قرآنی بمنظور تعلیم و تربیت بشر است که نتیجه و غرض اصلی از نظام خلقت است و چنانچه نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب قرآن در جهان نبود اثر و فائده‌ای بر خلقت بشر مترتب نبود و کمال که در کمون او نهاده شده هرگز بظهور نمیرسد.

فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ:

غرض از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب توحید و دعوت جامعه به پیروی از برنامه آن آنستکه هر که خواهد هدایت یابد و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید و راه فضیلت و سعادت به پیماید و رابطه عبودیت خود را با پروردگار تحکیم نموده به نفع خود اقدام نموده است.

وَمَنْ ضَلَّ فَانَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا:

و هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرد و از مکتب قرآن و برنامه آن پیروی ننماید بضلالت و گمراهی افتاده و از فضیلت و سعادت بی بهره گشته و از نظر کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی بشقاوت محکوم خواهد بود و سیرت آنان در قیامت خلود در عقوبت و حسرت روانی خواهد بود.

وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ:

وظیفه رسول صلی الله علیه و آله فقط تبلیغ و دعوت بشر به پیروی از برنامه مکتب قرآن است بدون اینکه در باره قبول و پذیرش مسئولیت متوجه او باشد زیرا ایمان و اعتقاد باصوول و ارکان توحید و هم چنین انقیاد بوظایف الهی امر اختیاری است بر این اساس

وظیفه رسول فقط انجام رسالت و دعوت مردم به پیروی از برنامه مکتب است و زیاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۴

بر این وظیفه‌ای نخواهد داشت که بر مردم مرام و دعوت خود را تحمیل نماید.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا:

از نظر احتجاج با بت پرستان مبنی بر قدرت پروردگار بر قبض نفوس و ارواح بشر که از جمله تدبیر در باره بشر است که پس از اینکه دوره زندگی بشر پایان برسد در آستانه مرگ قرار خواهد گرفت آنگاه پروردگار روح بشر را قبض مینماید و در حیطه قدرت خود در می‌آورد.

و از نظر توحید افعالی در آیه قبض نفوس و ارواح بشر را هنگام مرگ بخود نسبت داده و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) ملک الموت عزرائیل علیه السّلام مأمور قبض نفوس بشری است که پیوسته موکل و مأمور نظارت بر حیات و ممات هر یک از افراد بشر می‌باشد.

و استفاده می‌شود که همه افراد بشر در هر حال تحت نظارت و ولایت عزرائیل هستند چه در زندگی در دنیا و چه پس از قبض روح در عالم برزخ نیز در حیطه قدرت و نظارت و ولایت او خواهند بود.

وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا:

هم چنین هنگام خواب نفوس بشری را ساحت پروردگار قبض مینماید.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ:

آنان که هنگام مرگ آنان فرا رسیده نفوس آنان را بیدن آنها باز نمیگرداند و برای همیشه روح آنان از بدن عنصری خودشان رها شده در عالم برزخ بوجود استقلالی بسیر و تکامل خود ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۵

وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

آنان که هنگام زندگی شان ادامه دارد نفوس آنان ببدن عنصری باز میگرداند و بدینمنوال حکم قبض نفوس ادامه مییابد تا هنگامی که زندگی آنان پایان رسد و مرگ آنان فرا رسد در آستانه مرگ قرار خواهند گرفت.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده که سؤال شد از او مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و نیز از آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و آیه (تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا) و آیه (الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) در آیه‌ای قبض ارواح را به پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر بملک الموت و در آیه دیگر برسولان و فرشتگان امام فرمود بدرستی که پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار مینمایند بدین جهت از فرشتگان برگزیده واسطه میان خود و بندگانش فرمود (اللَّهُ يَضِيغُفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که اهل طاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض مینمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نعمت و غضب پروردگار قبض مینمایند و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و نعمت است که بامر او رفتار مینمایند و فعل آنها فعل منسوب بملک الموت است و چنانچه فعل آنان عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل پروردگار خواهد بود و بوسیله هر فرشته که بخواد روح بشر را قبض میفرماید هم چنانکه فرمود (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد فرمود پروردگار برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض مینمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود اعزام مینماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض مینماید نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی است ملک الموت آنرا قبض نموده و ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۶

نیز از ملک الموت قبض مینماید.

نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و برونی سریان دارد و همه آنها را فرا گرفته مراتب سریان نفس انسانی است که به قوای و

نیروهای نباتی و حیوانی و ادراک ظهور مینماید بهمین قیاس نفوس کلیه الهیه بر نفوس بشری سریان و احاطه دارد و پس از قطع علاقه تدبیر نفس از بدن عنصری روح استقلال یافته بعالم نفوس کلیه الهیه رجوع نموده بدان اتصال خواهد یافت و روح از طریق بسط نفس کلیه الهیه در نظام کلی نسبت باعضاء و خاک آن که مرتبه نازل آنست تدبیر و تربیت مینماید.

از آیه کریمه و روایات استفاده می‌شود که عزرائیل علیه السلام قابض ارواح پیوسته بر همه افراد بشر احاطه ولایت و نظارت دارد از جمله از هنگام قبض ارواح هر یک از افراد تا هنگام گسترش صحنه قیامت در حیطه ولایت و نظارت عزرائیل علیه السلام خواهند بود.

و بر حسب روایات که اشاره شد ارواح پلید کفار را فرشتگان اعوان ملک الموت قبض می‌نمایند.
از آیه چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی دنیا و هم چنین در عالم برزخ تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت دارد هم چنانکه در روایات اهل بیت علیهم السلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر توجه و نظارت مینماید ۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو در حیطه و نظر عزرائیل علیه السلام می‌باشد روح از نظر اینکه مجرد است بطور مستقیم در حیطه ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح تحت نظر و ولایت عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۷

زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه نفس از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی خواهد پیوست و متصل گشت.

بدیهی است ارواح قدسیه در نظام کلی که بالاتر از عالم طبع است در باره بدن عنصری و هم چنین خاک بدن آنان نظارت و احاطه داشته و در نظام کلی در حیطه نظارت ارواح قدسیه ملک الموت و اعوان او خواهد بود.

و لازم آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوی متنع به نعمت‌های روانی و مثالی در اثر اتصال با ارواح قدسیه الهیه خواهند بود و بدن عنصری و یا خاک بدن آنها نیز در پرتو ارواح آنان در نظام کلی نفوس قدسیه الهیه تحت نظارت و ولایت آنان خواهد بود.
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

ضمیر اشاره بجریان توفی و قبض روح هر یک از افراد بشر است که هنگام خواب روح قبض و روان او از او گرفته می‌شود و هنگام که از خواب برخیزد روح بار دیگر باو بطور موقت بازمی‌گردد و هم چنین هنگام که در آستانه مرگ در آید ملک الموت و اعوان او روح او را قبض مینمایند و برای همیشه تحت حیطه و نظارت خود دارد و اعلام این حقیقت که روح هر فردی از بشر که بر حسب اقتضاء طبع خواه و ناخواه بخواب میرود بر حسب حقیقت روح او قبض می‌شود و بنظر دیگر صحنه برزخی موقت او گسترده می‌شود و توجه باین نکته سبب تفکر بصحنه برزخی است که بازگشت نداشته و نخواهد داشت و درخواست (رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا) مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَمْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ استفهام انکاری و مبنی بر توییخ است چگونه مخلوقی را برای خود شفیع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۸

و واسطه پندارند که نزد آفریدگار شفاعت و وساطت نمایند.

قُلُوبًا أَمْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که به بت پرستان از نظر نقص به گمان و آئین خرافی آنان بگو با اینکه خدایان و معبودان

خیالی شما و بت‌ها فاقد حس شنوائی و بینائی هستند و نیز قدرت شفاعت و وساطت را نزد آفریدگار ندارند چگونه در باره آنان شفاعت پندارند زیرا شفاعت صفت وجودی است که پروردگار آن صفت را موهبت فرماید و معبودان خیالی صالح و شایسته صفت وساطت نیستند.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بت پرستان اعلام بنما که شفاعت از لوازم و شئون خلقت و آفرینش است که اختصاص بساحت پروردگار دارد یعنی حد و اثر وجودی او است که پروردگار در هر یک از عوامل طبیعی مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک و سایر انواع موجودات نهاده و هر یک از آنها را شفیع و وسیله اجرای تدبیر در نظام موجودات در زمین قرار داده است. و از نظر کمال ارتباط میان عوامل طبیعی حیات و انتظام زندگی موجودات بر مجموع آثار و تأثیر آنها استوار است ولایت و شفاعت هم چنین استواء و احاطه بر جهان از شئون تدبیر است و هر گونه شفاعت و وساطت و تأثیر که حد وجودی است مخلوق پروردگار است و او مالک علی الاطلاق هر صفت و حد وجودی است.

بدین نظر شفیع علی الاطلاق آفریدگار خواهد بود که بطور تکوین بهر یک از عوامل طبیعی بعنوان حد وجودی موهبت فرماید مثلاً در باره موجودات عالم طبع وساطت و نیروی تأثیر و فعل در آنها نهاده است.

هم چنین صفت شفاعت و وساطت که برای رسولان و پیامبران قرار داده لازم و از شئون رسالت آنان است بطور اذن تشریح که در باره گناهکاران از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۹

پیروان خود در صورت مقتضی شفاعت نمایند و ساحت پروردگار نیز خواهد پذیرفت.

و هم چنین شفاعت و وساطت لازم صفت فعل و آفرینش است و از شئون تدبیر در باره خصوص اهل ایمان است و در هر موردی که رحمت و مغفرت اقتضاء کند از نظر توبه و حالت پشیمانی که بر گناهکار از اهل ایمان رخ میدهد صفت شفاعت و رحمت و مغفرت و فضل او نیز در آن مورد تحقق می‌یابد و مورد عفو قرار می‌گیرد و گناه اهل ایمان ستر می‌شود و نادیده گرفته شده و بحساب نمی‌آید.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص است و لازم ذاتی آفرینش صفت مالکیت و احاطه و تدبیر در باره کرات آسمان و زمین پهناور و موجودات است.

و از جمله لازم آفرینش مالکیت صفت شفاعت و وساطت است که در انواع علل و اسباب نهاده است و در نتیجه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نظام حرکت و تحول در جهان استوار خواهد بود.

و هم چنین صفت شفاعت تشریحی که برسولان مقرر فرماید از نظر نظام تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعادت است که پیامبران در صورت مقتضی از پیروان خود وساطت و شفاعت نمایند و نظام تعلیم و تربیت بشر اتقان یابد.

و هم چنین صفت شفاعت در باره گناهکاران از پیروان مکتب عالی قرآن است که در صورت توبه و آتش حسرت روانی از نظر فضل و تدبیر گناه اهل ایمان مورد عفو قرار گیرد و صفاء فطری خود را باز یابد.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی است که لازم خلقت کرات بالا و زمین و غرض اصلی از خلقت جهان همانا زندگی سلسله بشر است و هم چنین غرض از خلقت بشر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۰

نیز بقاء و زندگی ابدی و رجوع آنان بسوی آفریدگار است و آیه دلالت بر حصر دارد از نظر ولایت کامل که پروردگار بر بشر دارد و همه شئون وجودی او بهره‌ای است که باو موهبت فرموده در پایان نیز بسوی او باید باز گردد.

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ:

آیه مبنی بر توبیخ است گروهی از نظر عناد و خودستائی چنانچه نامی از کبریائی ساحت او برده شود مانند شعار اسلام که (الله اکبر و یا لا-اله الا الله) گفته شود قلوب تیره آنان متنفر گشته از نظر تیره بختی و اینکه در زندگی مرامی اتخاذ نموده و در مسیر خود نیندیشیده و خود را مسئول نمیدانند و زیاده بر این شقاوت تصور نمیرود.

وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ:

چنانچه نامی از بت‌ها برده شود که فاقد حس شنوائی و بینائی بوده و محکوم خواسته بشری هستند اظهار خوشبختی و سرور خواهند نمود و شاهد بر ضلالت و تیره بختی است که بشر را به پرتگاه و سقوط ابدی محکوم می‌نماید و می‌فکند قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در اینصورت که کفار و مشرکان در مقام عناد و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر آمده که از ذکر نام کبریائی و اظهار دعوت آنان بخداپرستی اظهار نفرت خاطر نمایند صلاحیت و هدایت از آنان سلب شده ای رسول گرامی از آنان اعراض بنما و بسوی ساحت کبریائی توجه نما و زبان شکایت بگشا آغاز صفت فاطریت کبریائی او را بیاد آور که صحنه جهان را از کتم نیستی بعرصه هستی در آورده هم چنانکه بیگانگان بآن خواه ناخواه گواهی میدهند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۱

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

صفت فعل و احاطه شهودی و قیومیه آفریدگار است که عوالم امکانی دارد از جمله صحنه پهناور و گسترده است و هم چنین بر بشر که خلاصه و محصول جهان است و دارای شهادت و غیب و نهانی اندیشه است پروردگار بر کنه هر یک احاطه علمی دارد بر او رازی پنهان نخواهد بود.

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی در مقام شکایت از کفار قریش صفت حکمیت کبریائی را بیاد آور که در صحنه قیامت به پیشگاه آفریدگار احضار شوند و در اثر مخالفت و مبارزه با دعوت بخداپرستی محکوم بشقاوت ذاتی و عقوبتهای ابدی زیاده بر تصور خواهند گشت. وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ:

محتمل است از جمله تهدید بکفار باشد که رسول صلی الله علیه و آله بآنان اعلام نماید لو حرف امتناع در مورد محال بکار میرود بفرض چنانچه بیگانگان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و روز قیامت را انکار می‌نمایند ثروت سیم و زر دنیا دو برابر در اختیار داشته باشند.

لَأَفْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

هر آینه خواه ناخواه بطور فدیة تسلیم خواهند نمود شاید که از عقوبت رهائی یابند.

وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ:

در صحنه قیامت سرائر پلید هر یک از بیگانگان آشکار خواهد شد و بصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۲

حسرت‌های آتشین روانی و عقوبت‌های جسمانی ظهور خواهد نمود که هرگز تصور نینمودند.

و هم چنین عناد قلبی و هر یک از گناهان آنان تجسم خواهد یافت و بیگانگان در اثر شنیدن عقوبت در صحنه قیامت با اینکه آنرا تکذیب می‌نمودند ولی بشر بر حسب طبع امری که باو پیشنهاد می‌شود از جمله سیرت کفر ناگزیر در خاطر خود صورتی از صحنه عقوبت در فکر و ذهن خود می‌پروراند و چنانکه صحنه قیامت را مشاهده نمایند تصدیق خواهد نمود که هرگز از خاطر او این چنین صحنه خطرناکی خطور ننموده است.

خلاصه فکر کوتاه بشر بخصوص بیگانگان محدود و کوتاه تر از آنستکه آثار غضب پروردگار را بتوانند بفهمند غافل از اینکه عقوبت در دنیا زود گذر و نهایت آن مرگ است ولی عقوبت در آخرت زیاده بر تصور ابدی و ذاتی است و از درون بیگانگان شعله‌های آتشین بظهور میرسد و جوارح آنان را فرامیگیرد و عقوبت صحنه قیامت سنخ دیگر و آتش آن نمونه غضب پروردگار و ظهور سیرت عناد و کفر است ولی آتش در دنیا وسیله رحمت و رفع حاجت است بالاخره با عقوبتهای در دنیا نمیتوان عقوبتهای قیامت را سنجید.

وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

از نظر تأکید بار دیگر تصریح بمبارزه آنان نموده که در مقام مبارزه با دعوت رسول و هتک ساحت کبریائی اظهار تنفر نموده سیرت محرومیت آنان از رحمت بظهور میرسد.

وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

و از نظر اینکه زبان باستهزاء و هتک ساحت پروردگار گشودند در آن صحنه اشهاد سخنان آنان تمثل خواهد یافت و طنین آن فضای بی نهایت آن صحنه را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۳ تا ابد فراخواهد گرفت.

هم چنین صاعقه آتشین آن گفتار هتک آمیز بیگانگان را از هر سو در دوزخ بآتش خواهد کشید و از سایر اقسام عقوبت‌ها امتیاز ذاتی و زیاده بر تصور خواهد داشت.

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا:

حرف فاء تفریع و بیان حال بیگانگان است چنانچه بهر یک از آنان خطر و ضرر بدنی و یا مالی وارد شود بر حسب فطرت خدا داده توجه بآفریدگار نموده درخواست رفع آنرا مینمایند.

ثُمَّ إِذَا خَوْلْنَا نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

پس از اینکه پروردگار خواسته او را آماده و دسترس او گذارد آنرا نعمت ندانسته و مستند بآفریدگار نداند که پاسخ دعا و خواسته او حاجت او را بر آورده است بلکه بآن نعمت از جنبه خطر بدنی و مالی توجه نموده و در نتیجه با سعی و کوشش خود آن خطر را رفع نموده و هم چنین با سعی خود مال و حاجت خود را بدست آورده و یا بطور تصادف پندارد بدون اینکه آنرا نعمت از پروردگار بداند و بخاطر آورد که از ساحت پروردگار رفع آن ضرر و خطر و حاجت را درخواست نموده است پروردگار نیز خواسته و حاجت او را بر آورده است.

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

در مقام کفران نعمت رفع حاجت خود را مستند بقدرت و سعی خود پندارد و درخواست خود را از پروردگار فراموش نموده و یا بدان توجه ننموده که مکرر از پروردگار درخواست مینمود که خطر و ضرر آن پیش آمد را از او رفع نماید و یا خواسته او را

برآورد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۴

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بل حرف استدراک است گرچه بر آوردن حاجت بیگانه نعمتی است که پروردگار دسترس او نهاده و خطر و ضرر را از او رفع نموده است ولی از نظر عدم قابلیت مورد آن نعمت را در اثر کفران و ناسپاسی بر خود نعمت قرار داده و بدین وسیله مورد آزمایش قرار گرفته و بر کفر و ناسپاسی خود افزوده است آنچه از پروردگار به بشر اهداء شود بطور کلی نعمت و امر وجودی و خیر و رفع حاجت است ولی در مورد اهل ایمان که آنرا نعمت دانسته و بمورد صرف نماید آنرا نعمت تلقی نموده و مزید تقرب او خواهد بود و مفاد شکر نعمت و سپاس آن همین است و در باره بیگانگان گرچه رفع حاجت آنان نعمت و امر وجودی است ولی بر حسب عدم

قابلیت مورد و عناد قلبی آنان نعمت را نادیده گرفته و بدان توجه ننموده مزید کفران و ناسپاسی آنان خواهد بود و استفاده می‌شود که هر حادثه‌ای وسیله آزمایش بشر خواهد بود که در برابر آن چه عکس‌العملی از خود نشان دهد و چنانچه از پروردگار درخواست رفع آنرا نمود و برآورده شد از نظر قدردانی به نعمت توجه نموده سبب شکر و سپاس‌گزاری او خواهد بود و چنانچه بدان توجه ننموده و از فضل و نعمت پروردگار شکر گذاری ننماید کفران نعمت نموده به نعمت و ضرر خود اقدام نموده و آن نعمت را نعمت و بضرر خود تلقی نموده است.

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آیه بیان آنستکه سیره و روش بیگانگان چنین است در مواقع که خطر و یا ضرری بآنان متوجه شود و رو آورد بر حسب فطرت خداداده پروردگار توجه نموده با تضرع و زاری درخواست مینمایند که آفریدگار خطر و یا ضرر را از آنان رفع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۵

فرماید و حاجت آنان را بر آورد پس از اینکه پروردگار بر حسب نظام آزمایش درخواست آنان را بر آورد و بنعمت رسیدند از نظر غفلت و خودستائی و نخوت رفع حاجت خود را در اثر سعی و کوشش خود پندارند و تضرع و زاری خود را فراموش نموده که از آفریدگار درخواست مینمود که خطر آن پیش آمد را از او رفع نماید و یا خواسته او را بر آورد.

فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آنچه بیگانگان کسب نموده و بدست آورده‌اند چنانچه مستند بسعی و کوشش خودشان بوده باید بتوانند از مال و ثروت خود استفاده نمایند و مورد خطر قرار نگیرند در صورتی که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی پروردگار آنان را بهلاکت افکند و به گناهان و کفران نعمت آنان را محکوم بهلاکت و تیره بختی نمود.

مثال بارز این قبیل افراد ناسپاس که از اداء وظایف مالی تمرد نموده و دعوی (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) نمود قارون است که برابر موسی کلیم علیه السلام بنای تمرد گذارد با اینکه موسی علیه السلام بقارون اعلام نمود که از آنچه پروردگار از نعمت مال و ثروت و قدرت بتو داده و موهبت فرموده قدری از آنها را بفقراء و زیر دستان بده و بدین طریق رضایت آفریدگار را جلب نموده و بهره سرمایه‌دار از مال خود انفاق بزیر دستان است که برای جهان دیگر ذخیره میشود و ثواب و پاداش آن در اختیار خواهد داشت و آنچه از مال و ثروت خود که صرف کمک بفقراء و بینویان نمائی فقط آن سهم تو است و آنچه بجا بماند در تصرف دیگران خواهد در آمد.

و هم چنانکه پروردگار با تو احسان فرموده و مال و ثروت که نعمت الهی است دسترس تو نهاده بمنظور اینکه با مردم مواسات نمائی و امور اجتماع انتظام یابد.

ولی قارون در مقام تمرد از دستور موسی علیه السلام بر آمد و گفت نظر به این که مال و ثروت خود را در اثر توانائی و تدبیر خود بدست آورده‌ام و در اثر استحقاق خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۶

من است و مالکیت من بر مال و ثروت خود براساس مواسات با مردم نیست تا اینکه برای دیگران بر مال اختصاصی خود حقی منظور باشد بلکه در تصرف اموال خود استقلال دارم و حقی برای بینویان و یا اجتماع منظور نخواهد بود تا اینکه از طریق انفاق حقوق آنان را اداء نمایم و قسمتی از مال خود را بعنوان وظیفه مالی و مواسات با طبقه تهیدست اداء نمایم.

و نظر به این که قارون مال و ثروت خود را نعمت ندانسته و مستند بلیاقت و حسن تدبیر خود پنداشته و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاست و چنانچه علم و قدرت او سبب جمع مال و ثروت بود و مستند بفضل و نعمت پروردگار نبود هر آینه او را نجات می‌بخشید و میتوانست در زندگی از ثروت خود استفاده نماید.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّسِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ:

جمله عطف هم چنین گروهی از کفار قریش که دلایل آشکار و نزول آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و در مقام تمرد و مبارزه بر آمده‌اند آنان نیز به تبعات کفران نعمت و ناسپاسی گرفتار خواهند شد و هرگز عقوبت که پروردگار بر آنان اجراء فرماید نمیتواند از آن جلوگیری نمایند.

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است با اینکه معتقدند که خلق و آفرینش صفت اختصاصی ساحت کبریائی است چگونه در مقام انکار بر آمده رزق و رفع نیازهای خود را به نیرو و قدرت و حسن تدبیر خود نسبت میدهند.

رزق: هر یک از افراد بشر عبارت از هر گونه نعمت و آفریده‌ای است که هر کس در بقاء و آسایش خود از آن بهره‌مند می‌شود و بدان وسیله بکمال منظور نائل میگردد چه مواد غذایی باشد یا سایر نعمت‌های بی‌شمار دیگر از حیات و زندگی و سلامت و صحت بدن و مال و صرف غذا و مال و فرزند و مسکن و مانند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۷

آنها از جاه و فضائل و کمالات معنوی.

بدیهی است هر فردی از بشر در ادامه زندگی هر لحظه نیازهای بی‌شمار از هر جهت دارد که برای سیر وجودی خود بهر یک از آنها محتاج است پروردگار حکیم علی‌الاطلاق نیازهای بی‌شمار هر فردی را هر لحظه متناسب هر یک آماده می‌فرماید در صورتی که هر یک از نیازها از مقولات مختلف و هر یک وابسته باسباب خاصی است که هیچ ارتباط بیکدیگر ندارند.

خلاصه با کثرت بی‌شمار نیازهای هر فردی از جهات گوناگون با اینکه هر یک از نیازها مختلف و علل و اسباب خاصی دارند آماده نمودن همه آنها برای هر فردی زیاده بر تصور است و جز ساحت کبریائی نمیتواند آنها را تأمین نماید و هرگز تهیه و آماده نمودن نیازهای هر فردی و علل و اسباب آنها در حیطه قدرت شخص نیست و گر نه محتاج نخواهد بود.

با توجه به این که همه نیازها از مقوله وجود و بهره هستی گسترده است که بلحاظ خود آن وجود و موجود است و بلحاظ نظام جهان خیر و خواسته در نظام است و بلحاظ نیاز بشر و یا موجود دیگر رزق آن بشمار می‌آید و بلحاظ چگونگی و نقش و اثر آن در نظام هستی حسن و نیکو و زیبا معرفی میشود.

نتیجه آنکه جز ساحت پروردگار هرگز نمیتواند رزقهای بی‌شمار و نیازهای هر فردی از بشر را هر لحظه و از هر جهت آماده سازد و بیافریند و دسترس هر محتاج و نیازمند گذارد و بدان وسیله بشر بتواند با آسایش به سیر وجودی و حرکت آزادی و حیات خود ادامه دهد و غرض از بسط و گسترش رزق و رفع نیاز که جهان را فراگرفته همانا آسایش و آزمایش بشر است.

و بر این اساس آیه (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا «هود- ۷») و رفع نیاز هر حیوان جاندار و جنبه‌ای را از هر لحاظ و هر لحظه را جز ساحت آفریدگار نمیتواند عهده‌دار گردد بر این اساس آیه از جمله آثار صفت ربوبیت کبریائی بسط انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۲۴۸

رزق و گسترش رفع نیازها را معرفی نموده است.

در نظام موجودات جهان که صحنه هستی را سرتاسر فراگرفته پروردگار در باره سلسله بشر امتیاز خاصی پیش بینی نموده و حساب جداگانه و دفاتر مخصوصی برای هر یک از افراد بشر تقریر و تقدیر فرموده و از صف پرندگان و جانداران خارج و از افق وجودی آنها بغیر قیاس بالاتر است از این رو احتیاجات و نیازهای هر فردی از هر لحاظ و هر لحظه که رزق بشمار می‌آید بی‌شمار است.

و دلیل گویائی بر احاطه قیومیه پروردگار است زیرا تأمین احتیاجات و نیازها و رزق بشر از نظر جنبه مادی و جسمانی او که غرض و محصول جهان هستی است و بلحاظ اقسام و انواع نیازهای معنوی و رزق باطنی و کمال روانی او نیز زیاده بر تصور است مانند نیروی تصور و اندیشه از نظر اینکه در کمون او استعداد و نیروی غیبی و نهفته‌ای نهاده و هر لحظه حاجت و نیاز برزق او را از هر سو فراگرفته به صورت فقر و فقدان که سیرت آن کمال است و برای تأمین مسیر زندگی و سعادت ابدی خود نیازمند به نیروی

زیاده‌ای است و ساحت کبریائی هر یک از افراد بشر را مسطوره نظام هستی معرفی نموده و اقسام رزق معنوی و فکری و خلقی و جوارحی و درونی و بیرونی او را در بر او نهاده و آنان را با عالم غیب و ناپیدا ارتباط داده است. بر این اساس رزق و نیازهای بشر هرگز قابل قیاس بموجودات جهان نخواهد بود و از نظر شهادت و ظهور بسط رزق نیز قابل قیاس به بسط رزق و رفع حاجت موجودات دیگری نخواهد بود.

از این رو بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را فرا گرفته و سرتاسر موجودات ریز و کلان آنها را از طریق علل و اسباب طبیعی پدید آورده و بلحاظ انتفاع و استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت آنان معرفی نموده است مثلاً اشعه خورشید که همه موجودات نباتات و حیوانات را تربیت نموده و نور می‌بخشد رزق نباتات و رفع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۹

نیاز حیوانات بشمار می‌آید بهمین قیاس باران روزی و بهره‌ای است که نباتات و جانداران استفاده مینمایند و گسترش نعمت و رفع نیاز موجودات در سطح جهان را جز ساحت کبریائی نمیتواند عهده‌دار آن گردد.

لَمَنْ يَشَاءُ:

سیاق آیه در مقام احتجاج خصوص بسط رزق و رفع حاجت بشر است و موصول ذوی العقول و صاحب خرد بکلمه من اسم موصول ذکر شده است که برای هر فردی از بشر رزق و روزی و وسائل رفع نیازهای او را هر لحظه از هر جهت در بر او نهاده و بسط و گسترش داده است و وسایل زندگی او را بعهده گرفته است. با توجه به این که هر موجود و پدیده‌ای قدر و اندازه مخصوصی برای آن مقرر شده و موجود منبسط و گسترده بدون قدر و اندازه مفهوم ندارد.

آیه بسط رزق و رفع نیاز هر فردی از بشر را در هر لحظه و از هر لحاظ بر اساس مشیت و اراده کبریائی استوار نموده است که بر حسب نظام تدریجی علل و اسباب نیاز هر فردی در هر لحظه آماده باشد.

و مشیت و اراده پروردگار از تحقق مراد و خواسته او انتزاع می‌شود یعنی عقل و خرد از تحقق مراد و خواسته در نظام خارج حکم می‌نماید که اراده کبریائی نسبت بخواسته‌های تحقق یافته و همه اسباب جزء تشخیصات مراد و خواسته بشمار می‌آید.

و قید مشیت در جمله (لَمَنْ يَشَاءُ) بمنظور رفع توهم آنستکه سبب دیگری مقتضی رزق و نیاز بشر گردد و بر اراده پروردگار حاکم و فرمانروا گردد بالاخره در برابر اراده و قهر کبریائی هیچ موجودی اقتضاء و تأثیر نخواهد داشت مانند آیه (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ).

با اینکه حکم خلود در جوار رحمت در باره ساکنان جوار قرب صادر شده معذکک معلق باراده و مشیت است و هر لحظه بفرض محال اراده فرماید خلود مبدل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۰

بزوال میشود در آیات کریمه تعبیر برزق شده مانند (يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) و در این آیه بماده بسط تعبیر شده (يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ).

بدیهی است بسط و گسترش روزی و رزق در باره هر یک از افراد بشر بطور اطلاق در اقطار جهان امری است که جز از ساحت کبریائی نخواهد بر آمد و از قدرت بشر خارج است زیرا بشر در بسیاری از موارد سعی خود را در بدست آوردن یک حاجت و نیاز خود بکار می‌بندد و به نتیجه‌ای نمیرسد.

وَيَقْدِرُ:

قدر بمناسبت مقام بمعنای کم و ضد بسط است که هر که را مشیت او تعلق بیابد رزق و رفع نیازهای او را بکمترین مرتبه حاجت میدهد ولی قدر بمعنای اندازه و حد که لازم وجودی هر موجود و پدیده‌ای است.

و بر حسب آیه (كُلُّ شَيْءٍ خَلْقُهُ بِقَدَرٍ) هر موجودی ناگزیر حد و قدر و اندازه محدودی خواهد داشت و بدون قدر و اندازه مفهوم ندارد از نظر اینکه تشخیص نخواهد داشت.

در آیات که قید بغیر حساب ذکر شده بمعنای آنستکه هر گونه رزق و رفع نیاز بدون عوض و بدون استحقاق است زیرا طلب و خواسته نیز جزئی از رزق آنان بشمار می‌آید بالاخره عطیه و هدیه و رزق پروردگار براساس عوض نخواهد بود زیرا رزق بمعنای استفاده از نعمت بقدر حاجت است که زندگی وابسته بآنست و زیاده بر آن رزق بشمار نمی‌آید مثلاً ثروت که بکار رود و مواد خواربار آنچه هر وقت صرف غذا شود رزق بشمار می‌آید و زیاده بر آن فعلاً رزق محسوب نیست جز از نظر بسط و آمادگی هنگام حاجت در آینده.

خلاصه هر فردی از بشر هر لحظه برای ادامه حیات و زندگی خود نیازمند بامور بسیاری است مانند مواد غذایی و تنفس هوا و زیست در مکانی و آشامیدنی و هزاران حاجت دیگر از این رو هر فردی را نیازهای بی‌شمار فرا گرفته پروردگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۱

نیازهای او را هر لحظه دسترس او گذارده و بزنگی و صحت و سلامت و انتظام زندگی او ادامه می‌دهد.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بسط و گسترش نعمت در جهان بمنظور اینکه در اثر نیروی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در هر یک نهاده شده وسیله رفع نیاز سایر موجودات خواهد بود و همه ظهوری از اراده پروردگارند که فوق زمان و زمانیات است و نظام واحد که همه اجزاء بی‌شمار را بهم می‌پیوندد به این که هر موجودی را برای موجود دیگر وسیله رفع نیاز آن قرار داده و در نتیجه همه موجودات جهان بسط رزق و رفع نیاز بقیاس یکدیگر خواهند بود.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از حسن بن محبوب از عمرو بن ثابت از ابی المقدم از پدرش از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود هرگز کسی بخواب نمی‌رود جز اینکه روان او عروج مینماید بآسمان و روح او در بدن او باقی مینماید و میان آن دو رابطه مانند شعاع خورشید است.

چنانچه پروردگار اذن فرماید در قبض روح، روح اجابت خواهد نمود نفس را بمرگ و بازگشت بآخرت و چنانچه اذن فرماید که روح باز گردد ببدن نفس اجابت مینماید روح را ببازگشت ببدن و این است مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) پس هرگاه در ملکوت سماوات باشد و خواب ببیند از جمله خوابهاست که تعبیر و تأویل دارد و چنانچه در میان آسمان و زمین خواب ببیند پس آن خیالات شیطانی است و تأویل ندارد.

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌فرمود روزی و رزق و نیازها از آسمان پیوسته به عدد قطرات باران فرو میریزد برای هر ذی روح و جاندار روزی آن بقدر و اندازه در نظر گرفته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۲

شده است و ساحت پروردگار منشأ فضل است و از فضل او پیوسته مسئلت نمائید.

در کتاب توحید از امیر مؤمنان علیه السلام ضمن حدیث است شخصی از آن حضرت سؤال نمود از شبهه که در مفاد آیات کریمه قرآنی دارد فرمود اما آیه (يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) آیه کریمه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و آیه (تَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) فرمود لا يُفَرِّطُونَ) و آیه کریمه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) فرمود پروردگار هر امری را همانطور که بخواهد تدبیر می‌فرماید و هر یک از فرشتگان را که بخواهد موکل بر هر که بخواهد مینماید اما ملک الموت را پروردگار موکل می‌فرماید بر هر که از مردم که اراده او تعلق بیابد و همچنین رسولان از فرشتگان را بخصوص موکل می‌فرماید بر افرادی که بخواهد.

و هر علم را نمی‌توان عالم برای هر کس تفسیر نماید زیرا که بعض مردم نیرومند و فکر آنان قوی است و بعض دیگر فکر آنان ضعیف است و بعض مردم طاققت فهم مطلب و حقیقتی را دارند و بعض مردم طاققت فهم مطلب را ندارند جز اینکه پروردگار بر آنان تسهیل فرماید که بفهمند و بعض اولیاء خود را اعانت فرماید که بفهمند.

و آنچه لازم است که تصدیق نمائی آنکه پروردگار محیی و ممیت است که احیاء مینماید و میمیراند و اینکه پروردگار نفوس بشری را بقدرت هر یک از فرشتگان که بخواهد قبض مینماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۳

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱] ... ص: ۲۵۳

اشاره

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أُنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَرتي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَ نَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹) وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۴

شرح ص: ۲۵۴

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که بعموم مردم فرومایه که در مقام تجاوز از وظایف عبودیت بر آمده و ناسپاسی می‌نمایند بگو و اعلام نما و رحمت و رأفت ساحت کبریائی را بآنان یادآوری بنما که از رحمت و مغفرت پروردگار هرگز ناامید نباشید و بسوی کبریائی او رو آورید در صورتی که از شرک عقیده و گناهان کبیره و ادامه آنها چنانچه نادم و پشیمان گشته و بسوی رحمت پروردگار رو آورید مورد عفو و آمرزش قرار خواهید گرفت.

و ناامیدی از رحمت و مغفرت پروردگار با توبه و اظهار ندامت از گناهان کبیره بشمار می‌آید و بر خلاف حکمت و صفت ربوبیت پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا:

با تأکیدی که در بردارد بیان صفت فعل پروردگار است و تصریح بلفظ جلاله نیز مزید تأکید است که از جمله صفات پروردگار در باره تبهکاران و بیگانگان آنستکه چنانچه از شرک و کفر و انحراف عقیده و گناهان پشیمان شوند و در مقام ندامت خاطر از خودستائی و ناسپاسی خود برآیند و بسوی رحمت و مغفرت کبریائی رو آورند بطور حتم هر یک از آنان را می‌پذیرد و از شرک و کفر و ناسپاسی آنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۵

در گذرد و عفو فرماید و نادیده بگیرد و قلم عفو بر صفحات تیره اندیشه و حرکات و افعال ناسزای آنان بکشد و صفاء و نورانیت

فطری را بآنان باز گرداند.

و آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) بقرینه سیاق مغفرت و آمرزش گناهان عملی و جوارحی را وعده فرموده با اعلام و تهدید به این که هرگز شرک و کفر اعتقادی و انکار اصول توحید قابل عفو و مغفرت نخواهد بود زیرا شرک و کفر عبارت از قطع رابطه عبودیت ارادی از ساحت پروردگار است و عفو و مغفرت عبارت از پذیرش و قبول اظهار عبودیت است و هرگز با شرک و کفر سازش ندارد و شفاعت رسول نیز در باره شرک و کافر مفهوم ندارد.

و نظر به این که مغفرت و عفو از گناه و همچنین عدم مغفرت بر اساس حکمت خواهد بود و عفو و مغفرت از گناه و کفر هرگز بطور گزاف نیست بلکه بیکی از دو سبب یعنی توبه و پشیمانی نفسانی و یا سبب خارجی و شفاعت صورت می‌گیرد.

و بر حسب آیه کریمه (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) توبه و پشیمانی و رجوع بسوی رحمت پروردگار سبب مغفرت و آمرزش گناه شرک و کفر و هم چنین سبب عفو از گناهان کبیره می‌باشد و در اثر ندامت روان تیره‌گی شرک و روان زایل شده روح و روان صفاء و نورانیت ایمان و ارتباط اعتقادی بوحدانیت پروردگار و باصول توحید راه خواهد یافت.

و دیگر سبب مغفرت و آمرزش گناهان شفاعت رسول و امام است از نظر مقام ولایت که بر مردم پیروان مکتب عالی قرآن دارد در صورت ارتکاب گناهان کبیره و وجود مقتضی در پیشگاه پروردگار اقدام بشفاعت از پیرو خود می‌نماید و درخواست عفو از اجرای عقوبت او می‌نماید و هرگز شفاعت شفیع رسول و غیره مورد ردّ قرار نخواهد گرفت.

بدیهی است که شفاعت هنگام بررسی بعقاید قلبی و ملکات و اعمال جوارحی است و شفاعت اختصاص بگناهان کبیره دارد از نظر اینکه در اثر ایمان رابطه عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۶

و پیروی از مکتب قرآن باید محفوظ باشد و با شرک و کفر رابطه عبودیت ارادی و اعتقادی از پروردگار گسیخته شده وساطت شفاعت رسول در باره بیگانه مفهوم ندارد.

بر این اساس شفاعت در خصوص گناهان کبیره از اهل ایمان به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار و با تأکید که در بردارد مبنی بر حصر است و در اثر قبول ایمان و توبه و رجوع بسوی رحمت پروردگار و هم چنین توبه و پشیمانی از گناهان گذشته را از شخص تائب می‌پذیرد و تأثر خاطر او را از شرک و کفر در زمان گذشته آنرا کيفر او معرفی مینماید و شرک و کفر قلبی و گناهان او را ستر نموده بر آنها پرده افکنده نادیده خواهد گرفت و او را در صف اهل ایمان و پرهیزگار خواهد شناخت.

و نیز او را مشمول رحمت مخصوص خود قرار داده پس از رفع تیره‌گی قلب روح و روان او را صفاء و نورانیت می‌بخشد و باعمال ارادی و اداء وظایف دینی او روح میدمد و حیات ابد می‌بخشد و مژده سعادت و پیروزی و نجاح در زندگی میدمد و پیوسته باو روح امید و موفقیت و مبارزه با ناگواری و حوادث زندگی میدهد و وعده و مژده اجر و پاداش و حیات جاودان باهل ایمان و نعمت‌های زیاده بر تصور که نیرومندترین روح است باو موهبت می‌فرماید و از نظر اینکه مغفرت و آمرزش و ستر گناهان مقدمه برای شایستگی و شمول رحمت است صفت غفور مقدم داشته شده است.

وَ أَيْنِيَا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ:

از جمله وظائف رسول صلی الله علیه و آله اعلام بمردم فرومایه است که بسوی آفریدگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۷

باز گردید و بر حسب عقیده و اعمال جوارحی در مقام تسلیم و انقیاد بر آئید و استناد بصفت ربوبیت نموده که لازم آن قیام بوظایف عبودیت و سپاسگزاری است.

مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ:

مبنی بر تأکید است که در باره توبه و بازگشت بسوی رحمت پروردگار نباید مسامحه نمود و بتأخیر افکند تا هنگام فرصت که بر حسب حکمت مقرر است پایان پذیرد دو دوره آزمایش بنصاب برسد و اجرای عقوبت بموقع اجراء در آید آنگاه توبه و پشیمانی خاطر هرگز سودی نخواهد داشت از نظر اینکه توبه و حالت پشیمانی روانی از نظر انقیاد و تسلیم نبوده بلکه بمنظور فرار از عقوبت می‌باشد و سودی نخواهد داشت.

ثُمَّ لَا تُتَّصِرُونَ:

ثم حرف تراخی است چنانچه در بازگشت و رجوع بسوی آفریدگار سهل انگاری نموده فرصت مقرر پایان یابد آنگاه افسردگی خاطر و آتش حسرت پشیمانی که یگانه شعار ضعف و زبونی و بهترین نشانه عبودیت و اظهار فروتنی و انقیاد است حقیقت را از دست داده بصورت حيله و نیرنگ با ساحت کبریائی و فرار از قهر او خواهد در آمد.

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر انا به و اسلام لله است که در آیه متصله بان تأکید شده است به این که از بهترین و ارجدارترین دیانت توحید و مکتب قرآن و از برنامه آن پیروی نمائید که روح ایمان و نیروی عبودیت بهر یک موهبت می‌نماید و بفضائل و کمالات آراسته و اعمال و حرکات او را کنترل نموده و اصلاح می‌نماید و او را در جامعه اسلامی عضویت میدهد و از سعادت دو جهان سهم بسزائی

نصیب او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۸

وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله که بشر را بحیات حقیقی و زندگی روانی دعوت نماید و این حیات سنخ دیگر از حیات و زندگی است که براساس شعور و ادراک و حرکت ارادی است که عمومیت دارد و هر یک از افراد بشر بهره‌ای از آن دارند و هدف و ثمره آن پیروی از تمایلات و خواسته‌ها است بلکه مراد حیات روحی و معرفت آفریدگار است و ایمان بار کان دین اسلام و نیروی انقیاد است.

دعوت رسول صلی الله علیه و آله مردم جهان بپیروی از دین اسلام ظهور دعوت آفریدگار است به این که بشر را بتوحید و خداپرستی که در فطرت بشر نهاده شده دعوت نماید و به او روح حیات همیشگی میدمد و همان ابدیت و واقعیت زوال ناپذیر است که بدیهی و غیر قابل انکار می‌باشد.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که در باره قبول و پذیرش دین اسلام و پیروی از مکتب قرآن نباید سهل انگاری نمود که ناگهان فرصت هر یک سر آید و بر حسب حکمت عقوبت ناگهان آنان را فرا بگیرد در حالی که در غفلت بسر می‌برند و ورود عذاب و عقوبت الهی را نفهمند و احساس نمایند جز هنگامی که متوجه آنان شده باشد:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ:

آیه بیان آنستکه در آیات کریمه مردم پیروی از دین اسلام و از مکتب قرآن دعوت شده‌اند.

و نیز بمنظور اتمام حجت و تعلیم و تربیت بشر و اینکه بیگانگان در صحنه قیامت با اظهار حسرت نگویند که چگونه در باره دعوت بتوحید و خداپرستی سهل انگاری نموده و دعوت بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن را استهزاء نموده سبک می‌شمریم. انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۹

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ:

و همچنین در صحنه قیامت بیگانه‌ای نگوید چنانچه پروردگار مرا هدایت و رهنمائی مینمود از زمره اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن بودم.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ:

لو حرف تمنی و آرزوی بیهوده است.

می‌گوید ای کاش بار دیگر دنیا باز میگشتم و از زمره اهل ایمان و نیکوکار و بفضائل خلقی آراسته بودم.
بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

بیان رد در خواست بیهوده بیگانگان است به این که مواد برنامه اصول مکتب قرآن و اصول توحید را بیان نموده و به پیروان آن مکتب مزده سعادت و نعمتهای جاودان داده و به گروهی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفته و با او مبارزه نموده تهدید نمودیم ولی از نظر خودستائی در مقام انکار بر آمده و پیوسته در صف متمردان بودند.

و از جمله حسرت روانی بیگانگان آنستکه از آنان پرستش می‌شود در صورتی که آثار توحید و دعوت رسولان بشما ارائه داده و گفته شد چگونه آنرا تکذیب نموده و با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بودید.

در پاسخ زبان عذر خواهی گشوده، گویند تمایلات و خودستائی بر ما مسلط گشت و در اثر لجاج بمبارزه و کسب رذایل خلقی برآمدیم.

درخواست نمایند بار الها ما را از شقاوت و تیره‌بختی رهائی بخش و ما را بار دیگر دنیا بازگردان هر آینه از زمره اهل ایمان، و پیروان مکتب قرآن خواهیم بود.

این چنین در خواستی را بیگانگان در قیامت هنگام مشاهده عقوبت اظهار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۰

می‌نمایند بگمان اینکه وسیله رهائی آنان از عقوبت گردد و این نهایت شقاوت و تیره‌بختی است که در دنیا که صحنه تعلیم و آزمایش است بغفلت و عناد بسر برده بمبارزه برآیند ولی هرگز در باره آنان سودی نخواهد داشت.

زیرا پشیمانی و اظهار ندامت از اعمال و شعار عبودیت است و اختصاص بدنیا و زمان آزمایش دارد و ندامت و اینگونه اعمال خیر در قیامت بی‌مورد است و جز حسرت و اندوه سودی نخواهد داشت.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله که هنگام قیامت خواهی مشاهده نمود رخسار مهیب و چهره‌های تیره و تاریک و حشت زای آنان که نسبت ناروا بساحت کبریائی گفته، و برای ساحت او شریک و فرزند پنداشته و با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته آنان در دوزخ خواهند زیست و سیرت خودستائی و اظهار نخوت و استکبار آنان شعله‌های آتشین درونی است که آنان را از هر سو فرا می‌گیرد.

وَيَجْجَى اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:

آیه مبنی بر پاداش اهل ایمان پیروان مکتب توحید و قرآن است که بموقع اجراء گذارده می‌شود و در اثر پیروی از مکتب و باداء و ظایف قیام نموده و استقامت و صبر را پیشه نموده و در برابر سرزنش بیگانگان صبر و بردباری نموده که سخت و طاقت فرسا است در پیشگاه پروردگار مورد نظر خواهند گرفت.

و سیرت ایمان و نیروی تقوی آنان آنستکه در مهد امن بر قرار بوده و از خاطر سوء و زوال نعمت مصون هستند هم چنین از حزن و اندوه ایمن خواهند بود در تفسیر مجمع از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده که میفرمود آیه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۲۶۱

آیات کریمه قرآنی نیست که زیاده سبب امید مغفرت و آمرزش شود مانند آیه (يا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ).

در کتاب در منثور بسندی از کتاب شعب الایمان از ثوبان روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود هرگز دوست ندارم که دنیا و آنچه در آنست بعوض این آیه برای من باشد، و آن آیه (يا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) است.

شخصی که حضور داشت گفت یا رسول الله هم چنین کسی که مشرک باشد رسول صلی الله علیه و آله ساکت شده و سپس

فرمود جز کسی که مشرک باشد.

در تفسیر مجمع است گفته شده آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا) در باره وحشی حبشی قاتل حمزه نازل شده هنگامی که خواست اسلام را بپذیرد و بیم آن داشت که توبه او مورد قبول قرار نگیرد و پس از اینکه آیه نازل شد اسلام را پذیرفت و برسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد مفاد آیه در باره وحشی بخصوص است و یا در باره عموم اهل اسلام است رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بلکه در باره عموم مسلمانان است و کتاب سعد السعود تألیف آیه الله ابن طاوس که از تفسیر کلبی روایت نموده به این که وحشی حبشی و گروهی بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند که ما می‌خواهیم دین اسلام را به پذیریم جز اینکه شنیده‌ایم که از آیات قرآن میخوانی کسانیکه شرک بافریدگار آورده و نیز قتل نفس نموده و عمل شنیع زنا مرتکب بوده و با گناهان خود محشور خواهند شد و در عقوبت الهی بطور خلود خواهد بود و ما همه این جنایات و گناهان را بجا آورده‌ایم رسول صلی الله علیه و آله بسوی آنان فرستاد و اعلام فرمود آیه **إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا**) پاسخ گفتند بیم آن داریم که عمل صالح نمائیم سپس رسول صلی الله علیه و آله بآنان اعلام فرمود آیه **(إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَكَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ یَشَاءُ)** پاسخ گفتند بیم آن داریم که پروردگار اراده نفرماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۲

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان اعلام فرمود آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا) آنگاه وحشی و آن گروه اسلام را پذیرفتند.

رسول صلی الله علیه و آله بوحشی قاتل حمزه فرمود از حضور من خود را پنهان بنما من هرگز نمی‌توانم بتو نظر افکنم بدین جهت وحشی بسوی شام هجرت نمود و در اثر میگساری در گذشت.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۳

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵] ... ص: ۲۶۳

اشاره

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ وَكِیلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ كَفَرُوا بِآیَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونَنی أَعْبُدُ أُیُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْكَ وَ إِلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَسْرَكْتَ لَیَجْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ (۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِینَ (۶۶)

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بَیْمِینِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا یُشْرِكُونَ (۶۷) وَ نَفِخْ فِی الصُّورِ فَصَیَعَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخْ فِیه أُخْرَى فِإِذَا هُمْ قِیَامٌ یَنْظُرُونَ (۶۸) وَ أَسْرَفَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ (۶۹) وَ وَفِیَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا یَفْعَلُونَ (۷۰) وَ سَیِّقَ الَّذِینَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ یَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ یَتْلُونَ عَلَیْكُمْ آیَاتِ رَبِّكُمْ وَ یُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَی الْكَافِرِینَ (۷۱)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَ سَیِّقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴) وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۵

شرح ... ص: ۲۶۵

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ:

بیان خلاصه و نتیجه احتجاجات در باره توحید افعالی پروردگار است به این که لفظ جلاله که نام ساحت کبریائی است یعنی اشاره بذات واجب مستجمع صفات کمال است و مجمع همه تعینات است که عوالم امکان مسطوره آنها است و صفت فعل پروردگار همانا خلق و آفرینش هر موجودی است که از هستی بهره‌ای دارد.

و لفظ شیء صفت مشبیه از مشیت گرفته شده بمعنای وجودی است که در نظام خواسته شده و تحقق یافته است و لفظ کل نیز مفاد آن عام است و هیچ پدیده‌ای از آن خارج نخواهد بود.

در نتیجه آنچه در نظام امکان شیء و خواسته بآن گفته شود آفریدگار پدید آورنده آنست به این که از کتم عدم بطریق عوامل طبیعی آنرا بتدریج آغاز از صفر و قوه پدید می‌آورد و در اثر ادامه فیض هستی آنرا بسوی کمال مناسب می‌رساند مانند میوه‌های درختان که در پائیز نمونه و نشانه‌ای از آنها بظهور می‌رسد و در اثر گذشت قریب یک سال که فصول چهارگانه را بپیماید میوه سالم و شاداب دسترس بشر خواهد قرار گرفت.

بدیهی است که همه عوامل طبیعی که ساحت کبریائی مقرر فرموده همه و همه در کارند و در اثر حد وجودی و تأثیر ذاتی که در هر یک از عوامل طبیعت نهاده نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۶ جهان را استوار نموده است.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ:

بیان تفسیر صفت خالق است به این که صفت خلق بمعنای آفرینش است به این که موجودی را از کتم عدم بطریق اسباب طبیعی پدید آورد و لازم آفرینش احاطه و مالکیت بطور اطلاق است یعنی وجود و بهره هستی که بموجود موهبت نموده بطور عاریتی است و مالکیت خود را سلب ننموده هر لحظه با تابش نور هستی جریان آن را تدبیر می‌نماید و قیوم آنست.

و کیل صفت فعل و مبنی بر حصر و بیان لازم صفت خلق است که آنچه از هستی گسترده بهره‌مند شود و بطور عاریت بوده و کالت و زمام آن موجود را هر لحظه تدبیر می‌نماید بدون این که از احاطه و مالکیت او کاسته شود و پدیده نیز در وجود شائبه استقلالی داشته و بآنان واگذار شده مانند تابش نور که بطور عاریت باجسام می‌تابد و آنها را ارائه می‌دهد.

نور هستی نیز حقیقتی است ثابت و فوق زمان و زمانیات بر موجودات صحنه می‌تابد و آنها را بحرکت در آورده بطور سیار و قافله متحرک ارائه داده و بسوی صحنه ابد سوق می‌دهد بدون اینکه هر یک از پدیده‌ها در باره هستی خود و یا بلحاظ آثار وجودی و یا بلحاظ تحولاتی که از خارج بآن رخ می‌دهد تأثیر و یا استقلال داشته باشد بلکه همه شئون وجودی و آثار و تحولات آن در حیطه ولایت آفریدگار است که بطور عاریت بآنها عارض می‌شود و معرض قرار می‌گیرند.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و مقالید بمناسبت سیاق بمعنای مفاتیح و اصول و خزائنی است که موجودات ریز و کلان جهان از آن نیروهای غیبی و خزائن لا ینفد بظهور می‌رسد و هر ذره بر حسب نظام مخصوص از هستی بهره‌مند می‌گردد و با نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۷

و ترکیب خاصی نیز بسوی هدف سوق داده می‌شود و بالاخره بر این اساس نظام موجودات ریز و کلان و حرکت و سیر وجودی هر یک از آنها استوار خواهد شد و از مجموع نظامهای بی‌شمار که در ذرات ریز و کلان موجودات صحنه سیار فرمانروا است نظام کلی و عمومی تشکیل می‌شود.

و بهیئت کاروان هستی این صحنه پهناور که هیچیک از ابعاد آن مورد حصر نیست ظرف و مظروف حامل و محمول سائر و مسیر همه و همه بسوی صحنه ابد رهسپارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

با تأکیدی که در باره آیات و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار اشاره شده که سرتاسر موجودات و نظامهای آنها هر یک نشانه‌هایی از توحید افعالی را در بر دارند معدلک چگونه کفار و بیگانگان در مقام انکار آیات و نشانه‌های بی‌شمار آنها برمی‌آیند و از نظر لجاج خود را بی‌بهره از مقام انسانیت و سعادت می‌نمایند و خسران و ضرر و زیانی زیاده بر این تصور نمی‌رود زیرا مقاماتی از فضیلت و کمال را از دست داده سهل است رذائل خلقی و شقاوت ذاتی و ابدی را نیز کسب نموده‌اند که هرگز تدارک پذیر نخواهد بود.

قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که با کفار قریش و بت پرستان بطور تهدید احتجاج بنما. به این که صفت خلق و آفرینش که پروردگار در بر همه پدیده‌ها نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته وکالت و زمام تدبیر موجودات را در حیطه قدرت و اراده خود دارد.

و از طرف دیگر هیچ موجودی در شئون وجودی خود و یا تأثیر و آثار خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۸

استقلال ندارد بلکه بطور عاریت نور هستی آنها را فرا می‌گیرد و ارائه می‌دهد.

با دلایل آشکار در باره توحید افعالی و توحید صفت ربوبیت و الوهیت آفریدگار چگونه کفار و بیگانگان رسول گرامی را ترغیب و الزام مینمایند که جز آفریدگار جهان را پرستش نمایند و این در خواست جز از جهالت و لجاج با حق و بی‌بهره بودن از مقام انسانی نخواهد بود.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ:

جمله حال و مبنی بر سوگند است که از نظر اهتمام بامر توحید افعالی و صفت ربوبیت و الوهیت که پرتوی از توحید ذات و صفات ساحت کبریائی است بر رسول گرامی (ص) بخصوص و هم چنین بهر یک از رسولان بطور اکید وحی شده که باید در مقام عبودیت محض خلوص و خلوص محض را آنچنان که بهر یک تعلیم و موهبت وجودی شده رعایت نمایند زیرا لازم ذاتی شائبه شرک بعد و حرمان از رانحه قرب ساحت کبریائی خواهد بود و به تبع آن همه حرکات و سیر عوالم قدس و نیز قیام برسالت و هم چنین قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد همه و همه حبط و بی‌اثر خواهد گردید.

با توجه به این که از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن حبط عمل را در قضیه فرضیه مورد نظر قرار داده با اینکه عمل حرکت جوهری و ظهور سیرت است و حبط عمل از شئون بعد و محرومیت ذاتی فاعل است.

ولی از نظر اینکه ارواح قدسیه منزّه هستند از این که شائبه شرک بر روح تابان آنان سایه افکند اشاره بعمل آنان نموده است.

و گفته شده نظر باین که رسولان دارای نیروی عصمت هستند صدور شرک و یا گناه از آنان امکان ناپذیر است بدین نظر تکلیف متوجه رسولان نخواهد بود زیرا تکلیف در موردی صحیح است که مأمور امکان فعل و ترک را داشته باشد چنانچه خواهد انجام دهد و یا ترک کند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۹

پاسخ آنستکه رسولان دارای نیروی عصمت هستند و عبارت از صورت اعتقادی ثابت است که شعار آن عبودیت بطور اطلاق باشد و موهبت وجودی است و در اثر ارتباط با تعلیمات ربوبی بآنان موهبت وجودی می‌شود و از شئون علم و اعتقاد ثابت و مستقر تزلزل ناپذیر است.

و تکلیف با عجز و عدم امکان فعل و ترک صحیح نیست و اما تکلیف با صورت اعتقادی اطاعت بطور ثابت منافات ندارد زیرا

تکلیف در صورت امکان فعل و ترک و صدور فعل و صحت ترک جایز است.

گذشته از اینکه چنانچه تکلیف متوجه رسولان نباشد امتثال و اطاعت از آنان مفهوم ندارد زیرا قوام اطاعت و امتثال وابسته بتوجه تکلیف است.

خلاصه نیروی عصمت از جانب پروردگار است و عبارت از صورت علمی و اعتقادی ثابت و مستقر در انسان است که همه افعال اختیاری و حرکات و سیر و سلوک او بر اساس عبودیت و انقیاد باشد و هیچگاه حرکات ارادی او شائبه عصیان و تمرد نداشته باشد. و این نیروی عصمت موهوبی و ثابت منافات با امکان صدور و لا صدور فعل ندارد.

یعنی قوه عصمت الهی با نیروی اختیار و حرکت جوارحی و ارتکاب گناه منافات ندارد بلی صورت اعتقادی ثابت یعنی نیروی عصمت با تحقق معصیت در خارج منافات دارد نه با امکان صدور و عدم صدور فعل.

صورت اعتقادی و شعار عبودیت اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن چنانچه ادامه بیابد و مورد تردید و تزلزل قرار نگیرد لامحاله مستلزم امتثال اوامر و پرهیز از گناهان بطور ملکه خواهد بود و چنانچه صورت اعتقادی در اثر عوارض و تحولات تزلزل بیابد و نیروی شهوت و یا غضب بر روان غلبه نماید ناگزیر افعال اختیاری نیز ممکن است بصورت اطاعت و دیگر بصورت عصیان در آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۰

و بالاخره اختلاف افعال اختیاری از لحاظ اطاعت و عصیان در پرتو اختلاف و تزلزل صورت اعتقادی است که منشأ حرکت جوارحی خواهد بود.

این جریان نسبت بایمان و صورت اعتقادی اهل ایمان که اکتسابی و قابل تزلزل میباشد.

ولی ایمان و صورت اعتقادی موهوبی که ثابت و مستقر و از لوازم ذاتی روح قدس است لازم ذاتی آن نیز اطاعت همیشگی و دائم است که هیچگاه مقرون بعصیان و یا شائبه تمرد نخواهد بود ولی این نیروی عصمت و صورت اعتقادی ثابت و موهوبی قدرت و اختیار را از رسول سلب نمینماید.

یعنی مانند سایر افراد اهل ایمان است بفرض قدرت بکار بردن نیروی اختیار را دارد ولی بطور حتم هیچگاه بکار نخواهد برد. و بر حسب جمله (عصمکم الله من الزلل) از زیارت جامعه است مبنی بر گواهی به این که ساحت پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله و هم چنین اوصیاء علیهم السلام بهمین قیاس رسولان را بطور اطلاق از هر گونه زلت و انحراف اعتقادی و تزلزل خاطر و لغزش خلقی و تمرد عملی نگهداری فرموده است و قوام لغزش و انحراف به ترک اختیاری است و هرگز نیروی عصمت اختیار را از معصوم سلب نخواهد نمود.

و نیز گفته شده بر حسب روایت که از امام صادق علیه السلام در تفسیر قمی نقل شده به این که ساحت پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی جامعه بشر اعزام فرمود (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) و مفاد آن خطاب بطور مجاز است و بجامعه مسلمانان خطاب متوجه است.

پاسخ آنستکه مفاد جمله (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) غرض از خطاب ایجاد داعی است که مأمور بدعوت و ترغیب امر و هم چنین بمنع و نهی در مقام امتثال بر آید و رسول صلی الله علیه و آله بر حسب شعار عبودیت ذاتی خود پیوسته در انتظار دستور اوامر و نواهی الهی است و فقط نسبت باو تذکر خاطر است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۱

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

از نظر اهتمام بامر توحید خالص و تأکید در باره خلوص از شائبه شرک و کفر خطاب بخصوص رسول صلی الله علیه و آله نموده و خسران و انحطاط جبران ناپذیر شرک و شائبه کفر را یادآوری فرموده است.

بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

با دلایل توحید که بآنها اشاره شد درخواست پرستش معبودان خیالی سفهی است بلکه بحکم فطرت باید آفریدگار جهان را با کمال خلوص پرستش نمود.

شاکر بطور اطلاق که ایمن از اغواء شیطان و مصون از تأثیر نیرنگهای اویند همانا ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء است که جز آفریدگار پدیده‌ای را مستقل و مؤثر ندانند و همه گونه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند بآفریدگار بدانند و وجود اطلاقی و نعمت گسترده که صحنه پهناور جهان را پدید آورده و تا ابد آنرا پیاداشته بطور شهود آنرا پرتو و شعاعی از مشیت پروردگار ببینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجود و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سیر و سلوک آنان عبادت خالص خواهد بود.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَشْفِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ۲۶-۸۱) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار ببیند و رفع گرسنگی و تشنگی را از پروردگار بداند و بیابد و رفع بیماری و بهبودی را موهبت و فضل شمرد و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند بداند و نعمت گسترده هستی که بر هر ذره و هر موجود ریز و کلان نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته زمام تدبیر موجودات را در حیطه قدرت و اراده خود دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۲

بر این اساس عمده نظر مکتب توحید خالص بر اساس اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و از شرک در باره تدبیر جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از حسن تدبیر جهان آفرین است و هرگز موجودی در وجود و یا در تأثیر در معلولها استقلال نداشته زیرا بحکم خرد خلق و آفرینش مستند بجهان آفرین است هم چنین ادامه فیض هستی و تدبیر آنها بسوی کمال از شئون خلقت و سوق آنها بسوی غرض از خلقت آنها است.

و بعبارت دیگر شکر عبارت از سپاس نعمت پروردگار است که بر حسب عقیده و خلق و عمل هرگونه نعمت که او را فرا گرفته از پروردگار بداند و در مورد شایسته صرف کند و بکار بندد و هرگز خود را در وجود و یا در آثار و افعال خود مستقل نداند. شکر صفت نفسانی و عمل جوارحی است یعنی تصدیق قلبی بذات و صفات کبریائی و نیز تصدیق بوحدت فعل و اثر به این که صحنه پهناور امکان را از ازل تا ابد پرتو و شعاعی از ساحت ربوبی بداند بدین جهت صفت شکر گذاری و تشبه بصفات کبریائی محور کمال انسانی است و دارای مراتب و درجات بی‌شمار است و مقام عالی آن که بطور صفت باشد آنستکه هر یک از نعمت‌های پروردگار را که مورد استفاده قرار میدهند.

شعار شکر و سپاسگزاری خود را بر حسب قول و عمل اظهار نمایند و پیوسته متذکر باشد که آنچه از پدیده‌ها استفاده نماید نعمت است که دسترس او نهاده شده و عبودیت و امتنان خود را از ساحت کبریائی اظهار نماید و خود و شئون خود و هر چه را واجد است و بدست آورده نعمت و مستند به پروردگار بداند و در مقام شکر آن بر حسب عمل و قول برآید و هرگونه نعمت که در اختیار دارد هر لحظه بقاء آن نیز نعمت جدید است و بر اساس تجدد نعمت و بی‌سابقه و بدون لاحق و فیض مجدد خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۳

و نظر به این که آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است حقیقت شاکر تمام معنا رسول صلی الله علیه و آله است و سایر افراد ملحق باو خواهند بود و مقام عالی از شکر از شئون روح قدسی است که اختصاص برسولان دارد.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ:

قدر اسم مصدر و از آنست قدرت بمعنای توانائی و قدر بچگونگی توانائی و بعد و اندازه سعه اجسام از لحاظ مساحت و وزن و اثر و مانند آن گفته میشود و هم چنین به نیروی معنوی یعنی ارزش وجودی و وزن باطنی انسان در نظر اجتماع نیز قدر گفته میشود هم چنانکه قدرت و سعه وجودی نیز گفته میشود.

بالاخره قدر ضد و مقابل حد است یعنی قدر اندازه وجدان است و به مرز آن که میرسد فقدان آنست پس بلحاظ اندازه و چگونگی هر موجودی قدر گفته میشود و نسبت با آنچه فاقد است حد و مرز گفته می‌شود.

و چون صفات پروردگار و گسترش نعمتهای او نامتناهی و ازلی و ابدی است بهیچ نظر نمیتوان برای آن قدر و یا حدی تصور نمود و یا اندازه و مرزی پنداشت بر این اساس هرگز نمیتوان بوسیله معرفت و شناخت پروردگار از نعمت آفرینش بحقیقت سپاس گذارد. عبارت دیگر مفهوم امکان آمیخته بفقدان و نقص است یعنی امکان صحنه سرایی است که شعاعی ثابت از ساحت کبریائی بر آن تابیده و تا ابد چنان است و صحنه جهان را بحرکت در آورده بعالم و صحنه ثابت و مستقر سوق میدهد و رابطه ثابت با جهان متحرک بدین طریق استوار خواهد بود.

بدیهی است این چنین سرایی ظرفیت آنرا ندارد که بطور کامل مثال واجب باشد تا چه رسد به این که آفریده‌ای در این صحنه بتواند بحقیقت از عهده معرفت کبریائی برآید و یا بحقیقت عبودیت او قیام نماید با توجه به این که هر چه هست و دارد نیز پرتوی از موهبت او است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۴

و آیه در مقام توییح بیگانگان است که فقط از صفات واجب کبریائی خلق و آفرینش را صفت فعل و اثر پروردگار میدانند بدون اینکه بلوازم و شئون ذاتی آن توجه داشته باشند زیرا لازم خلق تدبیر و ابدیت مخلوق است و اینکه صحنه جهان را آفریدگار از کتم عدم پدید آورده هر لحظه آنرا از طریق تجدد فیض و تابش نور هستی بسوی جهان ثابت دیگر سوق میدهد و چنانچه عالم خلقت اختصاص باین جهان متحرک داشت عالم خلقت لغو و بیهوده بود.

و از نظر اینکه ابدیت ندارد مانند رفتار کودکانه اثری دائم بر آن مترتب نخواهد بود و شاهد عجز آفریدگار است که نمیتواند فعل و اثر خود را دائم و ابدی ایجاد نماید که مثالی از قدرت و ابدیت کبریائی او باشد.

و الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

بیان قدرت ساحت پروردگار در عالم قیامت است که بظهور میرسد زیرا در همه عوالم قدرت پروردگار یکسان است و اختلاف شدت و ضعف قدرت بلحاظ عوالم است مثلاً در این جهان قدرت و اراده قاهره پروردگار از پس پرده علل و اسباب بظهور میرسد هم چنین سرائر افراد بشر پنهان بوده ولی در نشئه بر شد خواهد رسید ولی در عالم قیامت وساطت و تأثیر علل و اسباب به کنار خواهد رفت و قدرت ساحت پروردگار برای عموم بطور شهود و بدون وساطت پرده‌های علل و اسباب تحقق مییابد و مورد مشاهده قرار میگیرد هم چنین سرائر هر یک از افراد بشر در آن صحنه هویدا و مشهود میشود.

و السَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ:

از نظر اینکه رکن مهم نظام این جهان بر تأثیر کرات بالاست از جمله آنها اشعه خورشید و کره ماه و سایر اجرام سماوی است که نظام زندگی موجودات را در زمین استوار مینماید و یمین بمعنای قدرت و قهر است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۵

و از نظر اینکه تأثیر همه کرات ساقط شده تعبیر به پیچیدگی نموده که همه کرات بیکران از تأثیر ساقط گشته و پیچیده شده‌اند و بطور شهود نظام عالم قیامت بر محور اراده قاهره کبریائی استوار خواهد بود.

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی است از آنچه بیگانگان پندارند و نظام خلقت را منحصر باین صحنه سرایی و لرزان پندارند که پیوسته در حرکت بوده و از نظر ادامه نور هستی و تابش پی در پی آن بنظر ثابت و برقرار میرسد و این گمان و پنداشت بیگانگان مستلزم انکار صفات ذات کبریائی و هم چنین انکار توحید افعالی پروردگار است.

تا چه رسد به این که نظام جهان را مستند بفرشتگان و اجسام بی‌حس و حرکت پندارند وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ:

بیان پایان جهان تکلیف و واژگون شدن نظام آنست به این که نفخه‌ای در صور دمیده میشود و از صاعقه و صیحه آن هر که در مقام قدس باشد و هر که در زمین است محکوم بمرگ خواهد شد.
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ:

از ابن عباس نقل شده که مستثنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است و سپس ساحت کبریائی میکائیل و اسرافیل و سپس جبرئیل و ملک الموت را قبض میفرماید.

و نیز گفته شده مراد از مستثنی ارواح هستند از نظر مجرد حقیقی مرگ و موت ندارند بلکه موت از عوارض بدن عنصری است که رابطه روح از آن قطع شود.

و نیز گفته شده آنچه از خلق فناء ناپذیر است استقلال وجودی و روابط تأثیر آنها در یکدیگر است در کتاب توحید از ابن فضال از امام رضا از آباء گرامی خود از امیر مؤمنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۶

علیه السّلام در حدیثی فرمود بر حسب آیه (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) سپس ارواح قدسیه رسولان و پیامبران و حجج آفریدگار پاسخ گویند (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) و سپس پروردگار بفرماید (الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) امروز است که هر فردی بانچه کسب نموده و خود را یافته جزاء و پاداش داده خواهد شد.

ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ:

بار دیگر در صور نفخه‌ای دمیده میشود پس ناگهان همه افراد از اولین و آخرین از قبور خود برخاسته بحالت انتظار و وحشت و دهشت خواهند در آمد.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا:

محتمل است مراد آن باشد که زمین که در این جهان تیره و تاریک بوده و در کمون آن گوهرها و گنجینه‌ها نهفته بوده ولی در عالم قیامت زمین مانند آنچه در زمین رشد نموده مانند بشر سرائر و حقایق آنان آشکار گردد و مراد از نور پروردگار سیرت حقیقی است که در آنها نهاده و پنهان بوده و در نشئه قیامت سیر تکاملی را پیموده بعرصه ظهور در آمده است بدین جهت عالم آخرت و صحنه قیامت در اثر تابش نور کبریائی درخشان خواهد بود و سایر عوالم فاقد آن نور و نورانیت و درخشندگی ذاتی خواهند بود.

خلاصه عالم قیامت نورانیت و درخشندگی ذاتی که پرتو و شعاعی از مقام کبریائی است واجد خواهد بود هم چنانکه سرائر افراد بشر و هم چنین اعمال آنان از صالح و طالح و خیر و شر ظهور و رشد نموده تجسم یافته و بصورت نعمت و یا نعمت خواهند در آمد.

و وَضَعَ الْكِتَابُ:

از جمله وسائل ظهور سرائر افراد بشر از اولین و آخرین نهادن دفاتر و گشودن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۷

اوراق و صحایف عقاید و ملکات و اعمال و حرکات ارادی و لحظات سیر و سلوک وجودی هر یک از افراد بشر است.
وَ جِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ:

از تعبیر بمجئ استفاده میشود که غرض استشهاد از آنها است در باره افرادی که در زمان آنان میزیسته‌اند و رسولان سمت ولایت و امامت و شهادت نسبت بعقاید و اعمال و حرکات ارادی آنان دارند قیام باداء گواهی خواهند نمود زیرا شهادت در پیشگاه کبریائی فرع و آثار شهود و احاطه باطنی و نیروی غیبی است هر یک از رسولان نسبت بهر یک از افراد مردم زمان خود داشته‌اند.

ساحت کبریائی هر یک از رسولان و پیامبران را مورد سؤال قرار میدهد که در برابر دعوت مردم بتوحید و وظائف دینی هر یک چه پاسخ داده و بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده و یا تمرد نموده‌اند ناگزیر شهادت و گواهی پیامبران در باره ایمان و کفر و هر یک از اعمال صالح و طالح هر یک از آنان نافذ بوده و میزان سعادت و شقاوت آنان خواهد بود.

وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

از جمله وظایف رسالت دعوت مردم و جامعه بشر بتوحید و مکتب خداشناسی و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن است و از جمله تأثیر معنوی و دعوت باطنی به این که هر یک از پیروان مکتب خود را بقرب رحمت برساند و از جمله در پیشگاه ساحت پروردگار هنگام بررسی بعقاید و اعمال پیروان مکتب توحید رسولان شهادت خود را اداء نمایند و در مورد لزوم نیز شفاعت نمایند و درخواست عفو و مغفرت برای پیروان خود بنماید و بهر چه اقدام نمایند مورد قبول و پذیرش خواهد بود.

از جمله وظایف رسولان طرح شکایت نسبت بکسانی که آنان را بتوحید دعوت نموده و در مقام انکار و مبارزه بر آمده‌اند از پیشگاه آفریدگار درخواست انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۸

صدور حکم و اجرای عقوبت در باره آنان نمایند و هر چه درخواست نموده و اداء شهادت نمایند پذیرفته خواهد بود این مقتضای منصب ولایت و رسالت است که بعهدده آنان نهاده شده است.

و ظاهر آنستکه مراد از اختلاف که در پیشگاه پروردگار طرح میشود انکار حق و تمرد از دین توحید و مبارزه با دعوت رسول میباشد نه اختلاف افراد و نیز مراد از قضاوت کبریائی تمیز ذاتی افراد خداپرست از معاند و منکر است به این که به پیروان حق صورت و سیره سعادت و مغفرت موهبت فرماید و بیگانگان را محکوم بشقاوت و محرومیت ابدی نماید.

و قضاء پروردگار در صحنه قیامت عبارت از بکنار رفتن پرده و ظهور سیرت اعمال و کردار بشر است که سیرت هر فردی از ایمان و کفر و خیر و شر و صلاح و فساد و طاعت و تمرد آشکار میشود و حقایق و کمون افراد بظهور میرسد.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه هر یک از نفوس بشری بآنچه معتقد بوده و نیز بآنچه در اثر عمل ارادی و فعل اختیاری کسب نموده سیرت آنها بطور کامل بظهور میرسد و مورد استفاده قرار میگیرد.

و ظاهر آنستکه آنچه را که افعال اختیاری بجا آورده همان مورد استفاده بوده بصورت نعمت و گناهان بصورت عقوبت در میآیند.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

در صورتی که فاعل مختار بهمان عمل صالح و یا طالح جزا داده شود و برای او نعمت و یا عقوبت باشد هرگز بر او ظلم و ستم نخواهد شد نه از نعمت او کسر میشود و نه بر گناهان در صورت عقوبت افزوده می‌شود زیرا آنچه کسب نموده و جوهر وجودی خود را یافته بدرون و شئون وجودی خود متنعم و یا مورد عقوبت قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۹

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که بآنچه از افعال اختیاری و خاطرات نفسانی که هر یک از افراد بجا آورده‌اند پروردگار احاطه شهودی دارد و هرگز بر او چیزی پنهان نخواهد بود بدیهی است ارائه صحایف اعمال و شهادت رسولان بر حسب موازین و اصول بررسی و زمینه صدور حکم است و گر نه ساحت کبریائی احاطه او بطور قیومیت و فوق دلایل است و هرگز نیاز بآنها ندارد.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا:

بیان چگونگی اجرای حکم محکومیت در باره بیگانگان است که گروهی از آنان بطور اجبار بطور دسته جمعی سوق داده می‌شوند و سپس گروه دیگری در پی بسوی دوزخ رانده می‌شوند و هنگام که نزدیک شوند درب‌های دوزخ بروی آنان گشوده خواهد شد فرشتگان که مؤکل و مأمور اجرای عقوبت آنان هستند بطور اعتراض و سرزنش گویند مگر رسولانی از سلسله بشر از جانب پروردگار بسوی شما اعزام نشده و فرستاده نشده که دلایل توحید و برنامه خداپرستی و وظیفه سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار را برای هر یک از شما بیان نمایند.

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

آیا رسولان که از جانب پروردگار بسوی هر یک اعزام شده شما را تهدید نمی‌نمودند از عقوبت کفر و شرک در روز قیامت.

قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ:

بیگانگان پاسخ گویند که رسولانی از جانب پروردگار بسوی ما اعزام شده و دلایل توحید را بیان نموده و ما را دعوت مینمودند که از مکتب توحید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۰

که بنا نهاده بودند پیروی نمائیم و ما را ترغیب باجر و ثواب مینمودند و هم چنین ما را از شرک و کفر باز میداشتند و هر یک از ما را بعقوبتهای روز قیامت تهدید مینمودند ولی ما از نظر خودستائی بدعوت رسولان توجه ننموده و گوش فرا نداده تا هنگام که زندگی ما پایان یافت و سیرت ننگین شرک و کفر خود را مشاهده مینمائیم و خود را شایسته عقوبت میدانیم طبق آنچه رسولان ما را تهدید نموده و اعلام مینمودند قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا:

فرشتگان مأمور اجرای عقوبت کفار و بیگانگان گویند و آنان را باجبار وارد درب‌های دوزخ نمایند و در ضمن اجبار آنان ورود بدوزخ حکم محکومیت آنان را بهر یک اعلام می‌نمایند که بطور خلود باید در دوزخ زیست نمائید. فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ:

بیان آنستکه اساس خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ همانا رذیله تکبر و خودستائی و اظهار غرور و نخوت و انکار نعمت‌های بی‌شمار ساحت پروردگار است و هم چنین مبارزه با دعوت رسولان سبب خلود آنان در دوزخ و نیز خلود در شقاوت خواهد بود. وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا:

هم چنین گروه‌های اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و دار کرامت سوق داده و ترغیب می‌شوند که سرعت و شتاب نمایند از نظر اینکه ممکن است در انتظار دوستان خود باشند و یا با کرامت و سواره رو بسوی بهشت گذارند خلاصه سوق و راندن کفار و بیگانگان بسوی دوزخ ضد و مخالف با سوق و ترغیب اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و کرامت خواهد بود بهر حال هنگام که بنزدیک بهشت برسند بیدرنگ در بهای بهشت بسوی آنان گشوده میشود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۱ وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ:

فرشتگان دربان بهشت باهل ایمان وارد سلام و درود گویند و سلام از جانب ساحت پروردگار اعلام و مژده سلامت و ایمن بودن از هر گونه ناگواری است و نیز بهر یک تحیت گویند و مزید سرور آنان خواهد شد و نیز اعلام نمایند که باعمال صالحه پیوسته پاک و پاکیزه از هر آلودگی خواهند بود و مشمول مغفرت و آمرزش و رحمت باشد و گفته شده هنگام که به نزدیک بهشت میرسند در چشمه‌ای خود را شست و شو میدهند و از آب می‌آشامند پروردگار درون آنان را نیز پاک و طاهر و پاکیزه خواهد نمود و سپس از آنان حدث و قذارتی پدید نخواهد آمد در آن حال ورود به بهشت فرشتگان سلام و درود گویند و درخواست ورود نموده و مژده خلود در جوار رحمت و کرامت را نیز بهر یک از آنان اعلام نمایند وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ:

اهل ایمان هنگام ورود به بهشت بیدرنگ قلب و زبان آنان بحمد و سپاس نعمت پروردگار گشوده و بحمد آفریدگار منعم حقیقی اشتغال ورزند و بنعمت که پیوسته در انتظار آن در حال خوف و رجاء بسر میبردند و اکنون مبدل بفضل و موهبت نعمت سکونت در جوار رحمت گردید وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ:

از جمله نعمتی که یاد نموده بخاطر آورده و از آن بطور صریح سپاسگزاری نموده آنستکه موهبت فرمود و ما را وارث این صحنه بهشت مقرر فرمود ممکن است بلحاظ آن باشد که جنات و منازل و بستانها که آفریده و آماده شده برای گروهی با امکانات و شرایط بی‌شماری که هر یک از اهل ایمان و تقوی در هر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۲

لحظه وراثت آنان وابسته بشرائطی بود و هیچگاه فردی از اهل ایمان مشخص نبود تا هنگام که از ساحت کبریائی بر اساس فضل و رحمت افرادی مشخص تعیین شده و مورد انعام قرار گرفته‌اند بدین لحاظ سمت خود را بعنوان وراثت تعبیر نموده‌اند نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ

حَيْثُ نَشَاءُ:

از جمله سپاس از این نعمت که در بهشت جوار رحمت و کرامت پروردگار سکونت نمایند هر جا که بخواهند. و محتمل است جمله (حَيْثُ نَشَاءُ) موهبت مخصوص و سپاس از نعمت اراده و مشیت بطور اطلاق باشد که هر چه را بخواهند بیدرنک در اختیار آنان نهاده شود و یا هر قطعه از بهشت که بخواهند بیدرنک و بدون وسیله انتقال یابند.

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ:

جمله تفریع بیان آنستکه چه بسیار گوارا خواهد بود اجر و پاداش اهل ایمان و تقوی که اعمال ارادی آنان خیر و صلاح و شعار آنان عبودیت و عمل خیر آنان نیز برای رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار باشد.

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و پس از اینکه ثواب و پاداش اهل ایمان و تقوی را بیان فرموده وظیفه فرشتگان مقرب را اعلام نموده که در اطراف و جوانب عرش عظمت الهی در طواف خواهند بود و پیوسته ساحت کبریائی را از نقص تنزیه می نمایند و صفات واجبه کبریائی او را ذکر مینمایند و دستور..... صادره از مقام کبریائی را اجراء مینمایند و به تسبیح و

حمد پروردگار پیوسته اشتغال میورزند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۳

و قُضِيَ بَيْنَهُمْ:

در حالی که اهل ایمان به منازل خود انتقال یافته و اهل دوزخ نیز بسوی دوزخ سوق داده شده‌اند.

و قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

عالم قیامت عالم شهود و نتیجه و جزاء است نه عالم عمل و حرکت و کسب مقامی و آنچه را که فاقد است بدست آورد از جمله حمد و تسبیح و تنزیه آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فراز از عقوبت نخواهد بود زیرا در آن نقص و شائبه ارضاء نفس و خود ستائی است و عالم قرب و ساکنان آن منزله از آنند.

زیرا عالم قرب و نشئه تقرب و خوشنودی و افعال و اقوال آنان نیز بمنظور اهلیت ساحت کبریائی است و التذاد خاصی خواهند داشت یعنی ظهور نهایت رشد هریک از اهل ایمان است بر این اساس حرکت و طلب اجر و ثواب و کسب سعادت مفهوم ندارد. در نظام عالم قیامت و جوار رحمت اهل ایمان ساکنان قرب نیز ملحق به پیامبران و شایسته آن خواهند گشت که ساحت پروردگار حمد و تسبیح و تنزیه آنان را بجمله و الحمد لله رب العالمین بپذیرد.

هم چنانکه ثناء و تنزیه ساحت کبریائی را از پیامبران و قدسیان در همه عوالم و نشئات پذیرفته است و آنان را از غفلت پاکیزه نموده و بر روان پاک آنان حجاب و عایقی سایه نمی افکند و پیوسته به عظمت ساحت پروردگار توجه دارند و پایان تعالی و قدس وجودی اهل ایمان آنستکه مسطوره مدح صفت کبریائی و کمال او معرفی شوند.

کتاب توحید بسندی از فضیل بن یسار روایت نموده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود پروردگار هرگز قابل وصف و تحدید نیست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۴

و نیز روایت نموده که زراره گفت امام باقر ابو جعفر علیه السلام میفرمود پروردگار هرگز قابل توصیف نیست چگونه توصیف می شود در صورتی که در قرآن کریم میفرماید (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) پس هرگز توصیف نمی شود جز اینکه بغیر قیاس بزرگتر از آن وصف است.

و در کتاب توحید بسندی از سلیمان بن مهران روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه کریمه (وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) فرمود در حیظه مالکیت او است و هیچکس با او مالک و شریک نخواهد بود.

و قبض در موضع دیگر بمعنای منع است و بسط بمعنای اعطاء و سعه عطیه است هم چنانکه آیه (وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسِطُ وَإِلَيْهِ

تَرْجَعُونَ) یعنی عطا مینماید و توسعه میدهد و تقدیر و قبض مینماید و قبض بمعنای دیگر اخذ و بمعنای قبول است هم چنانکه در آیه و يأخذ الصدقات یعنی قبول میفرماید از اهل آن و بآنان ثواب و پاداش میدهد و نیز سؤال نمودم از مفاد آیه (وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) فرمود یمین بمعنای دست و دست کنایه از قدرت است و آیه (وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) یعنی بقدرت و قوت بی نهایت خود (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ).

در تفسیر مجمع در مورد آیه لها سبعة ابواب در آن باره دو قول است روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود برای دوزخ هفت درب است و طبقه‌های بالای طبقات دیگر و دست خود را بر روی دست دیگر نهاد و سپس فرمود این چنین است و ساحت پروردگار بهشت را بعرض و پهلوئی یکدیگر نهاده ولی دوزخ را هر یک را بالای دیگر قرار داده است نازلتر از همه جهنم است و بالای آن لظی است و بالای آن حطمة است و بالای آن سقر است و بالای آن جحیم است و بالای آن سعیر است و بالای آن هاویه است و در روایت کلینی پائین تر از همه هاویه است و بالاتر از همه جهنم است.

در کتاب خصال از امام صادق از پدر از جد گرامی او از علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود برای بهشت هشت درب است دربی که پیامبران از آن وارد می شوند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۵

هم چنین صدیقون و دربی از آن شهداء و صالحان وارد میشوند و پنج درب دیگر که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد میشوند و پیوسته من واقف و بر صراط ایستادم و دعاء مینمایم و عرض می نمایم بار الها شیعیان مرا بسلامت بدار و هم چنین دوستان و یاوران و هر که مرا در دنیا پیروی نموده است.

ناگهان از عرش نداء خواهد رسید دعوت و دعاء تو باجابت رسید و شفاعت تو در باره شیعیان خود پذیرفته است و هر یک از شیعیان من و هر که از من پیروی نموده و مرا یاری نموده و با دشمن من محاربه نموده بوسیله عمل و یا گفتار در باره هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود شفاعت خواهند نمود و شفاعت آنان قبول می شود.

و درب دیگر سایر مسلمانان وارد میشوند که شهادت میدهند به (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بشرط اینکه در قلب آنان بقدر مقال ذره‌ای از بغض ما اهل بیت نباشد.

و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۶

سوره مؤمن آل فرعون ص: ۲۸۶

اشاره

در مکه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۷] ص: ۲۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصْرِي (۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ

كَانَ عِقَابٍ (۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۷

شرح ص: ۲۸۷

حم:

از حروف مقطعه است و نیز گفته شده که کلمه حم نام این سوره است و جمله تنزیل کتاب خبر آنست.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ:

تنزیل بمعنای مفعول به این که آیات آن بطور تدریج و بر حسب مقتضیات نازل شده است و بمنزله اضافه بموصوف است و تقدیر آن کتاب المنزل میباشد.

مِنَ اللَّهِ:

از مقام ساحت کبریائی که مستجمع صفات واجب است شرف صدور یافته.

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

هر دو صفت فعل و بیان آنستکه آیات کریمه قرآن مبنی بر بیان معارف و انواع علوم و بطور اعجاز آمیز است و زیاده بر افق افکار بشری است و از مقام کبریائی عزیز بطور اطلاق صادر شده که غالب بر آنچه از سخنان بیگانگان است.

و هم چنین صفت علیم بطور اطلاق بیان آنستکه در آیات کریمه شائبه جهالت و ضلالت نخواهد بود و بیان معارف حق و دلائل توحید و ارکان آنست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۸

خلاصه آیات کریمه قرآنی بیان دو صفت عزیز و علیم است در برابر انکار و مبارزات بیگانگان که انکار آنها را با حجت و دلائل آشکار ابطال مینمایند.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ:

دو صفت فعل پروردگار است که گناهکاران از اهل ایمان را عفو فرماید و گناه کبیره آنان را در صورت مقتضی نادیده بگیرد و صرف نظر فرماید.

و هم چنین توبه و اظهار پشیمانی گناهکاران را بپذیرد و آتش ندامت را سبب عفو و آمرزش گناهان قرار دهد و صفاء و نورانیت فطری را بآنان باز گرداند و گفته شده از آیه غافر الذنب استفاده میشود که قبل از توبه ممکن است گناهان کبیره اهل ایمان مورد مغفرت و آمرزش قرار بگیرد.

پاسخ آنستکه پس از ارتکاب گناه کبیره که مستحق عقوبت شود بدون جهت و عامل دیگر گناه کبیره مورد عفو قرار نخواهد گرفت بلکه فقط بوسیله شفاعت و یا ملازمت باعمال صالحه خواهد بود که تیره گی گناه کبیره از روح آنان زایل شود و صفاء یابد. و نیز گفته شده که غفران ذنوب و یا قبول توبه هر دو ظهور یک صفت هستند بلحاظ صرف نظر از گناه کبیره و نیز بلحاظ قبول پشیمانی گناهکار.

بدیهی است که هر دو صفت بر اساس فضل است که خود وعده فرموده و هرگز بر اساس لزوم نخواهد بود جز بلحاظ اینکه وعده‌ای را که به گناهکاران فرموده و باین صفت خود را معرفی نموده بوعده خود وفاء و انجام فرماید و تخلف پذیر نخواهد بود.

شَدِيدِ الْعِقَابِ:

نیز صفت فعل است بلحاظ اقتضاء مورد از نظر کفر و شرک و خودستایی است که مستلزم شقاوت ذاتی و عقوبت و حرمان از رحمت خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۹

ذِي الطَّوْلِ:

نیز صفت فعل است که نعمت‌های پروردگار بطول میانجامد مانند نعمت‌های دنیوی که در زندگی هر لحظه و از هر لحاظ افراد بشر را فرا میگیرد.

این چهار صفت فعل را ظهوری از صفت عزیز و علیم معرفی فرموده است بدیهی است که هر چهار صفت فعل خاص است نسبت بدو صفت عزیز و علیم که هر دو صفت عام است.

عنوان ذی الطول نعمت‌های ابدی که برای اهل ایمان ساکنان جوار رحمت آماده شده است بطور اولی نیز شامل میشود.

چهار صفت فعل از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و نزول آیات کریمه قرآنی و اعزام رسول و تأسیس مکتب عالی توحید تهیه فرماید این نظام برای امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه عبودیت و یا مخالفت را برگزیند و در نتیجه التزام باصول و ارکان توحید و عمل بوظایف مشمول رحمت و مغفرت گردد و یا در اثر رذیله خود ستائی مورد تهدید و عقوبت قرار گیرد.

نتیجه آنکه نزول آیات قرآنی بمنظور بنا گذاری مکتب عالی توحید است که جهان بشریت را رسول صلی الله علیه و آله به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دعوت نماید بشر نیز در اثر نیروی اختیار که در نهاد دارد ناگزیر دو صف تشکیل خواهد داد گروهی که دعوت و ندای قرآن را شنیده و می‌پذیرند بسعادت در دو جهان نائل و به نعمت‌های جاودان منتعم خواهند گردید که ظهوری از صفت غافر الذنب و ذی الطول خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۰

و گروه بی‌شمار دیگر طریقه تمرد و مخالفت را خواهند پیمود و مشمول صفت شدید العقاب قرار خواهند گرفت.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب توحید و اعزام رسول برای اعلام توحید و یکتائی و بی‌همتائی ساحت آفریدگار است که جز او شایسته ستایش و پرستش نیست بشر باید بسپاس نعمت‌ها که او را فرا گرفته و سعادت دو جهان او را تأمین مینماید قیام نماید و دعوت و ندای مکتب قرآن را بپذیرد.

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ:

بیان رکن دیگر از توحید است که غرض از نظام خلقت و نزول آیات قرآنی و اعزام رسول صلی الله علیه و آله اعتقاد برکن دیگر توحید است که زندگی بشر ابدی است و پس از پایان جهان آزمایش و تعلیم و آموزش جهان دیگری آماده است و همه افراد بشر از اولین و آخرین بسوی ساحت پروردگار باز خواهند گشت.

و رجوع بسوی آفریدگار لازم ذاتی توحید است که بشر از مقام قدس ربوبی و پرتو کبریائی او شرف صدور یافته و باین جهان تنزل نموده و پس از سیر تکاملی و سیر و سلوک وجودی خواه ناخواه بعالم دیگر انتقال خواهد یافت و تذکر این نعمت تأکید در باره آنستکه بشر حس مسئولیت نماید که در برابر نعمت‌های بی‌شمار که او را فرا گرفته باید سپاسگزاری نماید.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا:

پس از اینکه در آیات گذشته صفات کامله ساحت پروردگار را ذکر نموده و هم چنین نزول قرآن کریم بمنظور هدایت و سوق بشر بسعادت است در این آیه بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام مینماید که هرگز بیگانگان نمیتوانند در باره دلایل توحید انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۱

و هم‌چنین در باره نزول آیات قرآنی انکار نمایند و در مقام جدال برآیند و نخواهند توحید و یا نزول قرآن را تکذیب نمایند جز گروهی که از نظر عناد و لجاج در مقام انکار برآیند و با دعوت رسول مبارزه نمایند و بگویند سحر یا شعر و افسانه است.

فَلَا يُعْزِرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که کفار قریش برای تجارت با قطار بلاد و شام مسافرت می‌نمایند و تجارت آنان سبب ربح و سود آنان میشود فریفته آسایش و سرور آنان نشوی که بسلامت و امان بهیئت دسته جمعی سفر مینمایند و باز میگردند پروردگار بآنان مهلت داده و هرگز حالات و منویات آنان بر پروردگار پنهان نخواهد بود زود است که از آنها مؤاخذه خواهد نمود هم‌چنانکه باقوم و ملت‌های گذشته که در مقام تکذیب دعوت رسولان برآمده پروردگار آنها را بهلاکت افکند کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ:

از جمله قوم نوح و امت‌های بسیار دیگر که بطور اجتماع در مقام تکذیب دعوت رسولان برمیآمدند.

وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ:

و هر یک از امت‌های پیشین با دعوت رسول مبارزه مینمودند و در مقام دستگیری رسول برمیآمدند برای اینکه او را بقتل برسانند.

وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ:

با رسول در مقام مجادله و مخاصمه برمیآمدند و از نظر عناد و لجاج دین توحید را باطل معرفی مینمودند و مردم را از قبول دعوت رسول منع مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۲

فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ:

پروردگار نیز آنان را مؤاخذه فرمود و بهلاکت افکند و عقاب و عقوبت ساحت کبریائی طاقت فرسا زیاده بر تصور است و از نظر شدت و سرعت اجرای عقوبت و مؤاخذه را بساحت پروردگار نسبت داده است.

وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ:

هم‌چنین کفار قریش بر اثر مبارزات دامنه‌دار که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مینمایند کفر و شرک در قلوب آنان رسوخ نموده مستحق عقوبت و هلاکت هستند و بطور خلود در دوزخ زیست خواهند نمود و نیز از اجرای عقوبت در این آیه تعبیر بکلمه نموده و نیز اضافه به رب نموده که مقتضای صفت ربوبیت ساحت پروردگار این چنین است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷ تا ۱۲] ص: ۲۹۳

اشاره

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخِيَّتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكُ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۴

شرح ص: ۲۹۴

اللَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا:

در برابر دعوت قرآن کریم مردم دو دسته هستند گروهی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه اعتقادی و عملی مکتب پیروی مینمایند فرشتگان مقرب حاملین عرش پروردگار پیوسته بحمد و مدح و ثناء ساحت کبریائی اشتغال میورزند بصفات واجبه ایمان دارند و تصدیق مینمایند و از جمله وظیفه فرشتگان یا عظمت مقام آنان آنستکه در باره اهل ایمان و تقوی دعاء خیر و اظهار محبت نموده و علاقه بسعدت آنان دارند.

فرشتگان حاملین عرش پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس پروردگار هستند که بموقع اجراء گذارند.

توصیف و تعریف فرشتگان مقرب به این که پیوسته بحمد و تسبیح ساحت پروردگار اشتغال دارند اشعار بآنستکه فرشتگان که حامل عرش پروردگار هستند مأمور اجرای اوامر و دستوراتی هستند که از مقام کبریائی شرف صدور می یابد و فرشتگان استقلال در تدبیر و حق صدور دستور ندارند بلکه پیوسته در انتظار صدور امر و دستورند که بطوع و انقیاد بموقع اجراء گذارند.

و آیه مبنی بر رد آئین بیگانگان است که چنین پندارند که فرشتگان حامل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۵

عرش پروردگار هستند از نظر آنستکه استقلال در تدبیر جهان دارند و استفاده شد که حمل آنان عرش پروردگار را از نظر انقیاد است.

هم چنانکه آیه (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) تصریح نموده که فرشتگان موجودات مقرب و گرامی هستند و از نظر عبودیت و انقیاد از خود اراده ای ندارند و هرگز اراده نمایند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد.

وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا:

از جمله وظایف فرشتگان مقرب دعاء و طلب خیر و سعادت برای اهل ایمان است همچنانکه مقامات دیگر از فرشتگان وظیفه آنان دعوت و ترغیب بعمل خیر است که از مبادی اختیار اهل ایمان بشمار می آیند و از منازل خیرات و وسائل سعادت آنان می باشد.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا:

بیان طریقه دعاء و طلب رحمت در باره اهل ایمان است آغاز ساحت پروردگار را توصیف می نمایند به سعه رحمت و احاطه و حسن تدبیر و نهایت عبودیت و انقیاد را در طریقه دعاء رعایت مینمایند و سعه رحمت وجود اطلاقی است که موجودات را فرا میگردد و رحمت در باره اهل ایمان مغفرت و خلود در سعادت است.

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ:

و سپس در باره اهل ایمان از نظر شفقت و رأفت از پروردگار در خواست رحمت و مغفرت مینمایند از نظر اینکه دعوت او را پذیرفته و ایمان آورده اند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمود، و راه سعادت می پیمایند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۶

وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ:

از جمله دعاء فرشتگان در باره اهل ایمان آنستکه بار پروردگارا آنان را از عقوبت دوزخ ایمن فرما و بر آنان تفضل فرما و از گناهان آنان در گذر و تیره گی و غبار گناهان را از روح و روان آنان زائل فرما و صفاء و نورانیت بخش.

رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ:

از نظر ادب نام و صفت ربوبیت را تکرار مینمایند ورود به بهشت و باغهای آن را برای اهل ایمان درخواست مینمایند که پیوسته از طریق رسولان بآنان وعده فرموده است.

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ:

در ضمن دعاء در باره اهل ایمان بطور عطف در باره اهل ایمان دیگر از پدران و اجداد و همسران و فرزندان آنان درخواست رحمت و مغفرت می‌نماید و اینکه آنان نیز وارد بهشت شوند و ملحق باهل ایمان خالص شوند و قصور و تقصیرات و گناهان آنان مورد عفو و مغفرت قرار دهد.

استفاده میشود که قرابت و خویشاوندی با اهل ایمان کامل نیز سبب رحمت و دعاء فرشتگان می‌شود بدیهی است دعا و طلب مغفرت فرشتگان در باره افراد ناقص از اهل ایمان مورد قبول و پذیرش قرار خواهد گرفت و دعاء و مسئلت فرشتگان هرگز مورد ردّ قرار نخواهد گرفت.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و باستناد صفت قدرت بر هر چه موهبت فرماید ظهور قدرت او است درخواست عفو و آمرزش برای اهل ایمان از پروردگار مینمایند و هم چنین هر فعل و اثر پروردگار مصون از نقص و جهل است و نهایت اتقان و احکام را دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۷

بالاخره در اثر سعه رحمت و فضل پروردگار درخواست مغفرت و آمرزش برای اهل ایمان مینمایند و نیز از نظر شفقت آنان باهل ایمان استفاده میشود که سبب عفو و مغفرت گناهان اهل ایمان غیر از توبه و شفاعت رسولان و شفاعت فرشتگان مقرب است که در اثر دعاء و طلب مغفرت گناهان اهل ایمان مورد عفو و مغفرت قرار میگیرد.

گفته شده که درخواست فرشتگان در باره عفو و آمرزش گناهان اهل ایمان همان شفاعت فرشتگان در باره اهل ایمان میباشد. پاسخ آنستکه شفاعت فقط در پیشگاه کبریائی نسبت بافراد مخصوص تحقق می‌یابد و دعاء فرشتگان بطور کلی است و نظری بافراد مخصوص ندارد.

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ:

از جمله دعاء و طلب فرشتگان در باره اهل ایمان آنستکه بار پروردگارا آنان را از سیرت و تبعات گناهان ایمن فرما و هر که را در صحنه قیامت هنگام بررسی بعقاید و اعمال آنان را از تبعات نکبت بار گناهان ایمن فرمائی فضل و رحمت خود را شامل آنان فرموده‌ای.

گفته شده که دعاء فرشتگان در باره حفظ اهل ایمان در دنیا از ارتکاب گناه است که پروردگار آنان را باز دارد و توفیق دهد که اقدام بگناهان ننماید.

و پاسخ آنستکه ظاهر این چند آیه در مقام دعاء در باره اهل ایمان در صحنه قیامت است در این آیه نیز درخواست عفو و رفع سیرت نکبت بار گناهان است که اختصاص بروز قیامت دارد.

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

ایمان بار کان توحید و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب قرآن زمینه سعادت را آماده می‌نماید چنانچه بفرض گناهیانی از اهل ایمان صادر شود مورد رأفت و شفقت فرشتگان قرار گرفته در مقام دعاء درخواست عفو از تقصیرات اهل ایمان درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۸

ایمان برآیند و مورد اجابت قرار خواهد گرفت این فوز و رستگاری است که بشر را از خطر شقاوت و تیره بختی نجات می‌بخشد و سعادت و خلود در جوار فضل و رحمت را تامین می‌نماید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

فرشتگان در روز قیامت کفار و بیگانگان ساکن دوزخ را خطاب نموده ملامت و سرزنش گویند و سوگند یاد کنند که غضب پروردگار سخت‌تر و شدیدتر است بر شما از غضب و ندامت خود شما زیرا برای همیشه کفار از روح پلید و نفس اماره خود در

خشم خواهند بود در اثر پیروی از خواسته‌ها و تمایلات که آنان را بخطر و عقوبت همیشگی افکنده است.

إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ:

زیرا ندامت و آتش حسرت زیاده بر این تصور نمی‌رود که رسولان را که پروردگار از نظر رأفت و رحمت بر عموم مردم اعزام فرموده که مردم را پند دهند و نصیحت و رهنمائی نموده و آنان را بسعادتهای رهبری نمایند ولی افراد پلید باین نعمت‌ها توجه ننموده نادیده گرفته از نظر نخوت و خوستائی در مقام انکار و کفران نعمت برآیند و شقاوت و حرمان ذاتی را بدین طریق کسب نمایند آنگاه برای همیشه و بطور دائم آتش حسرت و سوز گداز درونی آنان را شکنجه خواهد داد این عقوبت روانی و ذاتی است که از درون آنان ظهور مینماید.

بدیهی است مقت و غضب کبریائی بر افراد کافر و ناسپاس زیاده بر تصور خواهد بود و قابل قیاس بآتش حسرت درونی نخواهد بود.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا:

پس از اینکه کفار در دوزخ استقرار یافتند در مقام تضرع و اظهار ندامت برآمده گویند بار پروردگارا دو بار مرگ را بر ما مسلط فرمودی یکی در دنیا در آستانه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۹

مرگ قرار گرفته و بعالم برزخ وارد شدیم و دیگر انتقال از عالم برزخ بعالم قیامت و نیز دوبار ما را از حیات روانی بهره‌مند فرمودی. یکی حیات برزخی که بطور شهود در عالم برزخ از حیات مثالی بهره‌مند بودیم و دیگر پس از پایان عالم برزخ که بعالم قیامت انتقال یافتیم از حیات عالم آخرت بطور کامل بهره‌مند هستیم.

کفار در مقام اقرار و اعتراف خود حیات و زندگی چندین سال در دنیا را بحساب نیاورده از نظر اینکه حیات و زندگی قائم بادراک و شعور است اینان در دنیا احساس حیات و زندگی ننموده بدلیل اینکه هر چه بآنان اعلام می‌شد که زندگی بشر در عوالم دیگر ادامه خواهد داشت تکذیب مینمودند از نظر اینکه بحیات و زندگی روحی و روانی خود در دنیا توجه ننموده درک نمی‌نمودند که حیات دارند و زندگی می‌یابند و مسئولیت آنان را فرا گرفته است.

بر این اساس فقط بدو حیات معتقد بوده که بطور شهود خواه ناخواه از حیات و ادراک و شعور سیرت ننگین خود را در عالم برزخ می‌فهمند و تصدیق مینمایند و دیگر حیات در عالم قیامت که بطور شهود بیشتری سیرت ننگین و پلید خود را خواه ناخواه می‌یابند و از حیات و شهود ادراک بیشتر می‌نمایند.

فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا:

در نتیجه اقرار و اعتراف به این که ما بطور شهود دوبار مرگ بر ما تسلط یافت و نیز دوبار از حیات روانی و مثالی در برزخ و نیز از حیات حقیقی روانی بطور شهود در عالم قیامت استفاده و درک مینمائیم و در اثر اینکه بطور شهود یقین نمودیم و بدین وسیله اقرار بتقصیر خود مینمائیم که در دنیا بحیات و زندگی آزمایشی خود توجه ننموده آنرا موت و مرگ و بی‌خبری و فاقد درک و شعور بشمار آورده با این اقرار درخواست عفو از گناهان و از بی‌خبری‌ها می‌نمائیم بار پروردگارا بار دیگر از حیات و زندگی در دنیا ما را بهره‌مند فرما که حیات خود را درک خواهیم نمود و در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۰

خود را مسئول خواهیم دانست.

فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ:

در ضمن اعتراف بتقصیر خود در مقام عذرخواهی برآمده بگمان اینکه اقرار بتقصیر خود سبب رفع عقوبت و کسب صفاء و نورانیت خواهد شد مانند سایر آرزوهای بی‌پایه که در دنیا با آنها خو گرفته و از زندگی بی‌خبری و بی‌ادراکی خود این رذایل خلقی را کسب نموده که به مجرد اقرار به این که در اثر حیات برزخی و حیات عالم قیامت گفتار رسولان را بطور یقین تصدیق

نموده و ایمان آورده‌ایم درخواست عفو و رفع عقوبت از خود می‌نمایند.

بالاخره بشری که سالهای متمادی در دنیا زندگی نموده ولی هرگز از نظر نخوت و خودستائی حیات بشری و روحی و مسئولیت خود را تصدیق نمی‌نمود با این کوتاه نظری در مقام عذرخواهی بر آمده و آنرا سبب نجات از سیرت پلید خود می‌پندارد و درخواست رهایی از عقوبت که آنان را از درون و بیرون فرا گرفته می‌نمایند.

خلاصه مفاد سخنان بیگانگان بجمله (رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَيْنِ) آنستکه در نتیجه آزمایش که دوبار موت و نیز دوبار حیات را بشرح گذشته ادراک نمودیم فعلا اقرار می‌نمائیم به این که در دنیا زندگی خود را فناء پذیر می‌پنداشتیم و بمرگ بشر نابود می‌شود، ولی در نتیجه آزمایش و پیمودن دوبار حالت مرگ و نیز دو حالت حیات یعنی حیات برزخی و حیات در قیامت بطور شهود فهمیدیم که زندگی بشر بطور کلی ابدی است و فناء پذیر نخواهد بود.

و دیگر اقرار به این که در زندگی چندین سال در دنیا می‌پنداشتیم که زندگی بشر فنا پذیر و بمرگ بشر نابود می‌شود از این نظر حس مسئولیت برای خود نمی‌نمودیم و حال حاضر که در دوزخ سیرت ننگین خود را می‌یابیم و شعله‌های آتشین انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۱

از درون و بیرون اعضاء و جوارح ما را از هر سو فرا گرفته در مقام تضرع و عذر خواهی بر آمده‌ایم که بار پروردگارا ما اعتراف بتقصیر خود می‌نمائیم، به این که زندگی خود را در دنیا فناء پذیر پنداشته و بدین لحاظ نیز حس مسئولیت در برابر اندیشه باطل و به تبه کاری خود نمی‌نمودیم.

اینک با این اعتراف و شهود آیا بوسیله‌ای میسر است که از سیرت تیره و ننگین و شعله‌های درونی و بیرونی خود رهایی یابیم و سیرت تیره و ظلمانی ما صفاء و نورانیت یابد، و هم چنین از درکات تیره و تاریک دوزخ رهایی یابیم.

اقرار تضرع آمیز کفار در درکات دوزخ به پیشگاه ساحت پروردگار به این که دوبار مرگ و نیز دوبار حیات در برزخ و قیامت را پشت سر نهاده‌ایم بدین جهت زندگی همیشگی بشر را تصدیق مینمائیم و درخواست رهایی از عقوبت را می‌نمایند این سیرت انکاری است که در دنیا در برابر دعوت رسولان اظهار مینمودند و میگفتند که بشر و هر نسل زنده می‌شوند؟ و پس از مدتی از زندگی بهره‌مند می‌شود؟ و سپس می‌میرد و نابود میشود و بر این اساس برای اندیشه و اعمال و حرکات اختیاری خود مسولیتی معتقد نبودند.

سیرت این چنین مبارزه با پیامبران و کفران نعمت آنستکه در دوزخ با کمال عجز و مذلت به پیشگاه کبریائی اعتراف بتقصیر خود نموده درخواست رهایی از سیرت ننگین و روح پلید خود نمایند و پاسخ رد بآنان داده شود.

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ:

پاسخ توییح آمیز به بیگانگان است عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ که هر یک از کافران را فرا گرفته سیرت رذیله عناد و کفران نعمت است که هر چه پیامبران شما را به پرستش آفریدگار یگانه و بی‌همتا دعوت مینمودند پاسخ منفی داده و بمبارزه آنان برخاسته‌اید و چنانچه شما را بشرک و کفر و ضلالت دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۲

مینمودند که سبب شقاوت ابدی است بآن پاسخ مثبت داده دعوت آنان را می‌پذیرفتند و نعمت‌های پروردگار را ناسپاسی نموده و بساحت کبریائی او سخنان ناسزا می‌گفتند.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ:

بیان نتیجه است نظر به این که بیگانگان در مقام انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت کبریائی بر آمده و رابطه ارادی خود را از او قطع نموده و بساحت قدس او هتک نموده و کفران نعمت و ناسپاسی را شعار خود قرار ده اینک حکم شقاوت و محکومیت از مقام پروردگار در باره آنان شرف صدور یافته و بموقع اجراء گذارده شده است.

الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ:

هر دو صفت فعل است اشاره به این که مقتضای هتک بساحت قدس و مقام کبریائی و مبارزه با دعوت رسولان خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ و حرمان ابدی از رحمت و مغفرت خواهد بود.

و نظر به این که در دنیا بطور بدهات هر لحظه از نعمت‌های بی‌شمار پروردگار برخوردار بوده و دعوت و تهدید رسولان و زنگ خطر از هر سو طنین انداز بوده و قدرت آفریدگار را نادیده گرفته و بقدرت و توان خود و هم چنین بتأثیر علل و اسباب اعتماد نموده گمان برد آنچه از قدرت و کمال واجد است در آنها استقلال دارد و فقر و حاجت ذاتی خود را فراموش نموده و بخود مغرور گشته و از عظمت و قدرت بی‌حد آفریدگار غفلت نموده پروردگار نیز او را خارج از زی عبودیت معرفی نموده زیرا بحکم فرد حیات و روح بشر را بشعار عبودیت او است و عبودیت ذاتی و تعلق وجودی که به آفریدگار دارد باید بر طبق اراده و عمل آنرا تصدیق نماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ص: ۳۰۳

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴) رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَلِ إِذِ الْقُلُوبُ لَلْهٰجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعَ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۴

شرح ص: ۳۰۴

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ:

آیه بیان صفت فعل و توحید افعالی پروردگار است که از کثرت آیات و نشانه‌ها که صحنه پهناور جهان را فرا گرفته همه تحت نظام واحد و پیوسته بهم شاهد وحدانیت آفریدگار است و هیچ موجود و پدیده‌ای نیست جز اینکه بقدر سعه وجودی که دارد نشانه آفریدگار است.

و نیز آیه بیان آنستکه مقتضای صفت ربوبیت پروردگار آنستکه به بشر صفات و کمالات واجب خود را اعلام نماید و بمنظور تعلیم و تربیت و سوق بشر بسوی سعادت و حیات ابد رسولانی بسوی عموم بشر اعزام فرماید و خود را بصفات واجب و بوحدانیت معرفی نماید.

این رکن و لازم صفت ربوبیت و الوهیت است که اختصاص بساحت کبریائی دارد زیرا رسولانی در ادوار جهان بشریت بسوی عموم مردم اعزام فرمود بمنظور اینکه وحدانیت و صفات واجب خود را بجامعه بشر معرفی نماید و صفت معبودیت بحق خود را اعلام نماید و حجت را بر مردم تمام و بظهور رساند و برای اعزام رسول نیز دلالتی اظهار نماید که عموم دعوی رسالت رسول را از جانب پروردگار بپذیرند و در جهان بشریت رسولان بسیاری اعزام فرموده است.

و این صفت اعلام بعموم بشر از طریق اعزام رسول اختصاص بساحت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۵ کبریائی دارد و هیچیک از معبودان خیالی که بیگانگان پندارند خود را به بشر معرفی ننموده و رسولی اعزام ننموده. در این صورت پنداشت مردم فرومایه صفت معبودیت را برای خدای خیالی خود بیهوده می‌باشد زیرا وظیفه مردم قبول دعوت در صورتی است که از جانب معبود اعلام شود و صفت استحقاق الوهیت خود را با دلیل و برهان اثبات نموده و خود را بدین سمت معرفی نماید نه بطور گزاف به این که مردم فرومایه از پیش خود صفت معبودیت را برای موجودی بخوانند و به پرستش آن قیام نمایند و شعار خود قرار دهند.

وَيُنزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا:

از جمله آیات و نشانه‌های وحدانیت آفریدگار آنستکه از جو و فضا از ابرهای تیره قطرات باران فرو میریزد و سبب رشد و حیات و نباتات و حیوانات می‌شود.

و محتمل است مراد از رزق انواع و اقسام و مواد خواربار باشد که بمصرف غذای بشر میرسند و از جمله رزق بارز بشر همانا مواد غذایی و خواربار است که با نیروی غیبی و تأثیر عوامل و اسباب طبیعی بتدریج رشد و نمو می‌نماید و محصول بدست می‌آید و بصورت قسمتی مواد خوار و بار در می‌آید و هر چه از آثار و پدیده‌ها که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و با اختلاف و انواع آنها همه مسطوره‌ای از مقام احدیت است یعنی نظام جهان که بر اساس تدریج و حدوث و فناء نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سر چشمه گرفته و آئینه‌ای سیار ماند که هر لحظه خزائن غیبی و نظام ثابت ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی و ابدی است و آنچه در نظام و صحنه هستی تحقق یافته مقرون بحد وجودی و محکوم به تحول و زوال است و در اثر تابش نور هستی ثابت بصحنه جهان آنرا بحرکت در آورده و بسوی مقصد دائم سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۶

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ:

هرگز کسی متوجه نعمت‌های پروردگار نمی‌شود و در مقام سپاس برنمی‌آید جز افرادی که بسوی آفریدگار رجوع نموده و مورد جذبه ربوبی قرار گیرند و صلاحیت داشته باشد و با دیده دل تحولات جهان را مستند باراده و مشیت پروردگار بدانند و مشاهده نمایند.

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

نتیجه اینکه ظهور آیات و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار که جهان را از هر سو فرا گرفته که اهل ایمان بصیرت یابند و با خلوص نیت در مقام سپاس نعمت و اداء وظایف عبودیت برآیند و او را بخلوص بخوانند و نیازهای خود را از او بخواهند و علل و اسباب طبیعی را هرگز مستقل در تأثیر ندانند.

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

کفار از نظر اینکه توجه بآثار و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار نمی‌نمایند و از نظر لجاج و عناد نیز نمی‌خواهند بفهمند صلاحیت تعقل و تفکر از آنان سلب شده و از دعوت آنان بتوحید و هم چنین از نشر آن در جهان کراهت دارند.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ:

صفت فعل پروردگار است و رفیع صفت مشبیه بمعنای رافع است و گفته شده بمعنای آنستکه درجات قرب پیامبران و اهل ایمان را در بهشت بالا میبرد.

و نیز گفته شده بمعنای آنستکه طبقات هفتگانه آسمان را بالا برده و نگهداشته است.

و نیز گفته شده بیان صفت فعل پروردگار است که عرش و عوالم امکانی را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۷

آنچنان رفعت داده که به قیاس عوالم نسبت بیکدیگر تفاوت درجه و مقام زیاده بر تصور دارند.

مثلاً- غرض و محصول جهان خلقت بشر است درجات و مقاماتی برای بشر مقرر نموده که درجات کامل و کاملتر آن بقیاس درجه ناقص آن تفاوت زیاده بر فهم و تصور دارد درجه کامل و کاملتر آن مقام خلت و روح الله و کلیم الله و مقام نخستین نقطه امکانی و قاب قوسین اوادنی است که اینگونه رفعت مقامات قرب و درجات سعه وجودی غیر قابل درک است قدسیان نیز از درک آن قاصرند.

و درجه و مقام نازل از بشریت و انحطاط آن تا آنجا که گوید اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

ای کاش که نعمت هستی و روح مرا فرا نمیگرفت و بصورت و سیرت خاک که فاقد همه گونه استعداد است بدم و باین سیرت پلید و محروم از هر رحمت محکوم نمی شدم خلاصه کاش روح من تنزل ننموده بدنیا نیامده و نیروی فطرت خدا داده در نهادم سپرده نشده بود که نور فطرت را خاموش نمایم و بشقاوت ابدی محکوم شوم بدیهی است فاصله مقام رسولان که باقصی درجه تعالی و ارتقاء رفعت بقرب کبریائی یافته‌اند بقیاس اشقیاء قابل درک و فهم نیست و هم چنین مقامات و درجات فرشتگان مقرب و حاملین عرش کبریائی را با درجات نازل از فرشتگان و نیروهای غیبی که مأمور اجرای پاره‌ای از حوادث و امور نازل هستند نمیتوان مقایسه نمود.

بعبارت دیگر تفاوت مقامات و درجات هر یک از عوالم و سلسله موجودات و هم چنین طبقات که برای هر یک از عوالم مقرر فرموده تفاوت آنها از یکدیگر قابل درک و فهم نیست بلکه قدسیان و فرشتگان مقرب نیز از درک آن قاصرند مثلاً درک و احاطه بر تفاوت مقام هر یک از رسولان با یکدیگر زیاده بر قدرت قدسیان میباشد و هم چنین از درک رفعت مقام هر یک از رسولان نیز قاصرند از جمله خلقت بشر که غرض از نظام امکانی است آنچنان مرموز و نهفته و عمیق است که مقام قدس فرشتگان نیز قاصر است از درک و احاطه بر سیرت فردی از بشر و شاهد بر رفعت و تعالی خلقت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۸

بشر آنستکه جز ساحت کبریائی بر کمون و سیرت افراد بشر احاطه شعوری نخواهد داشت.

ذُو الْعَرْشِ:

نیز صفت فعل بمعنای مالک عرش و نظام پهناور امکانی است و جمله (رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ) را تفسیر نموده به این که عرش و نظام خلقت آنچنان با رفعت و مرموز و نهانی است که جز ساحت کبریائی بر رموز آنها احاطه شعودی نخواهد داشت.

يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

صفت فعل و تفسیر جمله متصله است روح که فرشته وحی و تعلیمات ربوبی است و از عالم امر به هر یک از رسولان که مشیت پروردگار تعلق بیابد القاء و موهبت می شود و از نظر اینکه روح عین حیات و قدرت و احاطه و شهود است میتوان بر تعلیمات و الهامات ربوبی که بر رسولان افاضه می شود روح و وحی تعبیر نمود.

از نظر اینکه خلاصه و محصول عرش امکانی است و در اثر تعلیمات غیبی پیوسته بر نیروی شهود و احاطه روحی آنان افزوده میشود و آیه (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) همین حقیقت را بیان نموده در اثر وحی و نزول آیات قرآنی که بر اساس تعلیمات حقایق و معارف و موهبت وجودی است بر نیروی شهودی و قدس روح رسول صلی الله علیه و آله افزوده میشود.

و بر حسب آیه (وَ إِنَّكَ لَلتَّلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نظر به این که نزول آیات کریمه بر اساس تعلیم و موهبت وجودی است روح با مرتبه و درجه بالاتری بر رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی می شود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نمود گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَ يَسْمِعُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) فرمود روح مخلوقی است بالاتر و ارجمندتر از جبرئیل و میکائیل است با رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۹

و نیز با اوصیاء علیهم السّلام می‌باشد و از ملکوت است.

روح موجود مجرد و شریف و از عالم امر و نیروی غیبی و مغایرت ذاتی با اعضاء و جوارح بدن عنصری دارد و بلحاظ تعلق و تدبیر و احاطه روح بر بدن متحد با یکدیگرند.

و بالاخره روح از سنخ ملکوت و فعل پروردگار است و از طریق و اسباب و تدریج نیست و محور سعادت و شرافت بدن نیز همان تعلق روح بآنست که بسمت احاطه و تدبیر آن معرفی میشود و غرض اصلی از خلقت تعلق روح ببدن است که بمنزله قوای عامل و مرکب روح برای سیر و تکامل آنست زیرا بشر از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح بمقصدی که برگزیده و بکمالی که در نظر گرفته نائل می‌شود وجود روح و نفس انسانی آغاز قوه محض است و قدرت و توانائی زیاده بر تصور در کمون آن نهاده شده و وجود آن تعلقی است باید بدن عنصری تعلق بیابد و آثار آن حیات و احساس و اراده و حرکت ظاهری و معنوی و تعقل و تفکر و دارای مراتب و درجات بی‌شمار بتعداد نفوس بشری است و پس از رفع حاجت و قطع علاقه روح از بدن عنصری استقلال خواهد یافت و درجه عالی آن ارواح قدسی رسولان که زیاده بر آثار حیات و احساس و اراده و تعقل ارتباط مستقیم با الهامات و تعلیمات غیبی دارند.

بر این اساس از خطاء و نسیان منزّه هستند و بآنها کلمات الله و نشانه‌ها و آثار پروردگار گفته میشود از نظر اینکه مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی در همه عوالم هستند روح عالی و مقدس رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السّلام معارف و اسرار قرآنی را بموهبت و جودی از ساحت پروردگار تلقی نموده‌اند.

روح انسان بهمه مراتب و درجات بی‌شمار آن از عالم امر است یعنی قول و فعل پروردگار و قائم باو است و عبارت از کن ایجاد است و قوام آن در آغاز متعلق به بدن عنصری است ولی با اعضاء و جوارح بدن مباینست و مغایرت ذاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۳۱۰

دارد زیرا روح نیروی مجرد و از عالم امر است و فعل پروردگار آنی و فوق زمان و مکان است تدریج در آن مفهوم ندارد.

و بر حسب منطق آیه انسان دارای دو نیرو است نیروی غیبی و مجرد و دفعی و هر لحظه قائم بآفریدگار و ملکوت انسانی است و دیگر بدن عنصری که مادی و جسمانی و بر اساس عوامل و اسباب و تدریجی و زمانی و از مقوله خلق است.

مِنْ أَمْرِهِ:

امر بمعنای فرمان و بقرینه سیاق عبارت از مشیت و اراده پروردگار و فعل کن ایجاد است و هیچ واسطه و سبب در میان نخواهد بود و عالم امر و اراده فوق عالم خلق و طبع است و از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و غیر زمان و زمانی است بلکه موجودات و زمان و زمانیات را پدید می‌آورد.

و درجه عالی از روح تعلقی ارواح قدسیه و نیروهای تعقل است که برسولان موهبت شده مانند عیسی مسیح علیه السّلام که در نوزادگی دعوی رسالت نموده بر حسب آیه (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹-۳۳) و در اثر قیام رسولان بوظائف دعوت بحق و مبارزه با شرک و کفر نیز بکمال زیاده بر تصور که در انتظار آنان بوده نائل خواهند آمد.

و نیز درجه عالی ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب هستند که فوق عالم طبع و نیروهای علم و قدرت زیاده بر تصورند و از جمله فرشتگانی که مأمور اجرای تدبیر جهانند و هیچ حادثه کوچک و بزرگ رخ نخواهد داد جز اینکه از طریق آنها بموقع اجراء گذارده می‌شود و در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند.

و روح بطور إطلاق عبارت از نخستین قدس نیروی مرتبط و پرتو ساحت قدس کبریائی است و در اثر تعلیمات معارف و حقایق قرآنی برسول صلی الله علیه و آله و باوصیاء علیهم السّلام اختصاص داده شده و اعلی مقام روح قدس تعلقی است.

و سعه و جودی و بی‌نهایت عرش کبریائی را میتوان در روح خلاصه کرد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۱

از نظر اینکه آنرا بساحت کبریائی نسبت داده و تعلق محض و نفخه‌ای بیش توصیف نمروده است.

روح که بر حسب آیه برسولان موهبت میشود فقط قابل رفعت درجات و ارتقاء وجودی و تقرب بساحت پروردگار است و یا عرش کبریائی و نفخه حیاتی است که بقلوب رسولان دمیده شده است.

و یگانه رابطه‌ای که موجودات را با ساحت پروردگار می‌پیوندد و سبب تقرب میگردد همانا روح بشری است و قابل رفعت درجات و ارتقاء و انحطاط می‌باشد.

تفاوت در آنستکه روح بشری آغاز از صفر شروع بحرکت و تکامل می‌نماید ولی ارواح قدسیه رسولان موهبت الهی کامل و مکمل است و پیوسته با تعلیمات ربوبی ارتباط دارند.

رابطه‌ای که موجودات جهان را با ساحت پروردگار می‌پیوندد و ربط میدهد وجود اطلاقی است و عبارت از وجود و هستی است که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات صدور می‌یابد و نیروی الهی است که زمان و موجودات از آن پدید می‌آیند یعنی زمان و زمانیات ساز است و موجودات جهان را پدید می‌آورد و ارائه میدهد و در اثر حرکت که در آنها بوجود می‌آورد در اثر اختلاف صورتها و حد وجودی است که نسبت هر یک تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نسبت بدیگری است.

و این وجود اطلاقی که بر صحنه جهان پرتو افکننده بهره‌ای از احساس و شعور ندارد بدین جهت در مادیات و جسمانیات رفعت درجه و انحطاط و ارتقاء مفهوم ندارد.

و یگانه فیض که از ساحت کبریائی پرتو می‌افکند و غرض از خلقت و جهان ماده نیز زمینه برای تنزل آنست همانا روح است که به جنین دمیده میشود و آغاز نیروی ادراک و قوه بوده و هیچگونه صورت فعلیت و صورت ادراکی نداشته ولی نیروی ترقی و تکامل زیاده بر تصویری در کمون داشته بر این اساس نیز قابل است که درجات آن رفعت یابد و مقامات بی‌شمار کسب نماید و سلسله بشر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۲

افراد عادی آن و رسولان که دارای روح قدسی هستند و هم چنین فرشتگان موجودات مجرد و نیروی قدرت و اراده زیاده بر تصورند و همه مراتب و درجات بی‌شمار روح نیروی الهی هستند.

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ:

بیان غرض از اعزام رسولان بسوی جامعه بشر است که آنان را دعوت بمکتب توحید نموده و برنامه آنرا بمردم اعلام نمایند و رکن توحید آنستکه بشر پس از پایان زندگی این جهان بعالم برزخ و قیامت انتقال یافته و به پیشگاه آفریدگار حضور خواهد یافت و از صحنه عالم قیامت یوم تلاقی تعبیر شده بلحاظ اینکه بشر از اولین و آخرین در آن صحنه گرد هم خواهند آمد.

و یا بلحاظ اینکه بشر به پیشگاه قدس کبریائی حضور می‌یابند و یا بتناسب اینکه فرشتگان نیز با بشر در آن صحنه حضور خواهند یافت و یا بلحاظ اینکه افراد بشر هر یک با شهود و لقاء سیرت و اعمال صالح و طالع خود در آن صحنه احضار خواهند شد.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ:

بیان آثار صحنه قیامت است که همه افراد بشر بنهایت ظهور و بروز مینمایند و ارتقاء می‌یابند و پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازمه نظام دنیوی است و با روح و روان آنان آمیخته بوده به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابند و خود سیرت و نهفته خود را می‌بینند و می‌یابند و تعلق محض و ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابد که چگونه عظمت کبریائی او را فرا گرفته که محو و منمحو و نابودی خود را می‌فهمد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۳

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ:

آنگاه که بخود آمده و سیرت و نهفته خود را آشکار دیده و یافته بطور شهود می‌فهمد که هرگز سریره و خطوط و رازی بر ساحت کبریائی پنهان نبوده هم چنانکه صفحات و اوراق ساعات و لحظات زندگی خود را در خود مشاهده مینماید شرشر وجودی خود را

نیز در حیطه و قبض قدرت لا یزال می‌یابد که در اثر جذب ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است. و ظاهر و باطن خود نسبت باحاطه شهودی پروردگار مفهوم ندارد و یکسان مورد احاطه قیومیه خواهد بود و هم چنین آنچه را که از اعمال و سیر وجودی داشته همه مشهود و سیرت آنها بظهور رسیده است.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ:

سؤالی از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و عوالم امکانی را فرا می‌گیرد که ملک و فرمانروائی شأن کیست که صحنه امکان را گسترده و نابود نموده است و نظر به این که سؤال از مقام کبریائی است از ازل تا ابد طنین انداز خواهد بود.

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ:

لام حرف اختصاص به این که صفات کمال از شوئن ذات و متحد با موصوف است ملک و فرمانروائی که لازم خلق و آفرینش است صفت فعل پروردگار واحد حق حقیقی است و تصور مثل و مانند برای او محال است و غنی بالذات و بی‌نیاز علی‌الاطلاق است و موجودات از هر لحاظ نیازمند به اویند و در نظام امکانی هر چه هست اثر و فعل او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجود و پدیده‌ای مالک خود نیست و استقلال در وجود ندارد و هم چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت فرمانروائی و مالکیت اختصاص بذات کبریائی دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۴

این پاسخ نیز از مصدر جلال صدور می‌یابد از ازل تا ابد طنین انداز خواهد بود.

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ:

بیان آنستکه عالم قیامت هنگام پاداش و جزاء و ظهور سیرت افراد و بروز کمون آنان خواهد بود.

و استفاده میشود که هر عمل ارادی که بجا آورده از نظر اینکه ظهور اراده و خواسته فاعل است و نیز نیروی جوارحی خود را در آن بکار برده واجد آن عمل و نتیجه آن شده و نقص خود را تکمیل نموده لامحاله در روان خود آنرا ذخیره نموده رو بر شد خواهد گذارد و در عالم قیامت بصورت نعمت و یا بهیئت نعمت خواهد در آمد.

لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ:

چنانچه عقیده و عمل قلبی و اعتقادی و هم چنین اعمال اختیاری و جوارحی ذخیره شده و رشد نماید و در عالم قیامت تجسم یافته بصورت نعمت و هم چنین گناه بهیئت نعمت و غضب در آمده عقوبت بفاعل مختار استناد خواهد داشت به این که گریبانگیر عمل خود شده است در اینصورت ظلم مفهوم ندارد.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان صفت فعل است و از نظر اینکه صدور اعمال اختیاری سیرت آن سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل باشد اجر و پاداش هر عمل نیز از رشد و ظهور سیرت و رشد فاعل خواهد بود.

بالاخره جزاء هر فاعل مختار عمل او است بلکه جزاء هر فاعل خود او است و پروردگار عمل او را رشد داده بصورت صفت فاعل در آمده است چنانچه عقیده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۵

و عمل صالح باشد بسیرت درخشان ظهور خواهد نمود هم چنین اندیشه باطل و عمل صالح باشد بسیرت تیره و ظلمانی ظهور خواهد نمود پس در باره بیگانگان و تبه کاران هرگز ظلم و ستم نخواهد بود.

زیرا اتصاف به شرک و کفر و عناد لازم آن اتصاف به شقاوت بوده و سیرت آن خلود در عقوبت و دوزخ خواهد بود.

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که کفار و بیگانگان را تهدید بنما از خطر پیگیر و نزدیک صحنه قیامت که حزن و وحشت آنان را فرا خواهد گرفت و قلوب آنان بحنجره و حلقوم آنان رسیده و کنایه از اینکه از خوف و خطر عقوبت نفس و جان

آنان نزدیک است که خارج شود کاظمین در حالی که از شدت غم و اندوه خائف و ترسانند.

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ:

از نظر اینکه شرک و کفر عبارت از قطع رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار است هرگز رسولان که وظیفه آنان شفاعت است با بیگانگان ارتباط نداشته در روز قیامت نیز برای کفار شفیع و واسطه‌ای نخواهد بود زیرا کفار در دنیا رابطه اعتقادی و انقیاد قلبی نسبت بر رسولان نداشته‌اند تا اینکه رابطه و انقیاد آنان بصورت وساطت و شفاعت ظهور نماید و حمیم صفت مشابه بمعنای دوست و خویشاوندی است در عالم قیامت رابطه دوستی و هم‌چنین رابطه نسبی هرگز رعایت نخواهد شد زیرا اینگونه رابطه بمنظور انتظام زندگی اجتماعی و تعاونی است و اختصاص بزندگی اجتماعی در دنیا دارد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۶

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ:

صفت فعل پروردگار است که هنگام بررسی باعمال بشر بر جنایتهای دیدگان هر یک از افراد بشر احاطه علمی و شهودی دارد و هرگز از امور مرموز و پنهانی و منویات و خاطرات بشر هنگام که نظر انحرافی نمایند بر همه آنها احاطه دارد حادثه‌ای بر او پنهان نخواهد بود.

وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ:

بر خاطرات کفر و ریاء پنهان نماید و هرگز نشانه‌ای از آنها نباشد احاطه شهودی دارد شاهد آنستکه هنگام بررسی باعمال بشر کمال بصیرت و خبرویت و احاطه را رعایت می‌فرماید، و خاطره سوئی از نظر دور نداشته بر او پنهان نخواهد بود.

وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ:

از جمله لوازم مالکیت آفریدگار بر بشر آنستکه در باره زندگی ابدی آنان در صحنه قیامت قضاوت و داوری فرماید از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا بر اساس وسایل آسایش و ربطی بذات و شخصیت بشر ندارد چه بسا شخص فاسد و فاسق زندگی مرفه داشته و وسایل زندگی او فراهم و آماده باشد ولی زندگی در عالم آخرت بر حسب اقتضاء ذات و ایمان و تقوی و فضایل خلقی است و بیگانه و کافر از نظر خبث ذات و اتصاف بر رذایل خلقی از رحمت و نعمت بی‌بهره خواهد بود.

بر این اساس ساحت پروردگار در عالم قیامت در باره چگونگی هر یک از افراد بشر قضاوت خواهد فرمود و اقتضاء ذات و مقام ایمان و فضایل خلقی هر فردی را اعلام خواهد فرمود و در باره بیگانگان نیز تیره‌گی و خبث ذات و بی‌بهره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۷

بودن آنانرا از رحمت بطور ابد اعلام خواهد فرمود:

و هم‌چنین در باره رهبری بشر بسوی سعادت و تشریح دین و احکام و اعزام رسول که از شؤن و لوازم صفت ربوبیت و تدبیر در باره افراد بشر است در این باره نیز قضاوت و فرمانروائی خواهد فرمود:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ:

معبودهای خیالی از نظر اینکه خود مخلوق و در حیطه تدبیر نظام جهان هستند هرگز نمی‌توانند در باره بیگانگان قضاوت و اعمال نظر نمایند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

هر دو صفت فعل و مبنی بر حصر است قضاوت و داوری و اعمال نظر در باره هر فردی از بشر در باره چگونگی زندگی او در عالم قیامت از لحاظ سعادت و یا شقاوت بر اساس احاطه علمی و شهودی بر حرکات و افعال اختیاری و رفتار و سخنان مردم است و اختصاص بساحت پروردگار دارد که بر خاطرات و منویات و نهفته‌های هر فردی احاطه شهودی و قیومی دارد.

صفت سمیع و علیم مبنی بر احاطه شهودی بر مسموعات و شنیدنی‌ها و هم‌چنین احاطه بر رفتار و حرکات ارادی بشر است از نظر

اینکه از جمله حوادث جهان است و ساحت کبریائی بر همه آنها احاطه قیومیه دارد.

تفسیر قمی در باره آیه (يَلْقَى الرَّوْحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) فرمود روح القدس مخصوص بر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اوصیاء علیهم السَّلام است.

تفسیر قمی بسندی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السَّلام روایت نموده فرمود (يَوْمَ التَّلَاقِ) هنگامی است که فرشتگان با بشر ملاقات و تلاقی مینمایند.

در کتاب توحید بسندی از ابن فضال از امام رضا از اجداد گرامی از علی امیر مؤمنان علیه السَّلام در ضمن حدیث که امام فرمود آفریدگار خواهد فرمود (لِمَنِ الْمُلْكُ انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۸
الْيَوْمَ)

سپس ارواح رسولان و پیامبران و حجت‌های پروردگار خواهند پاسخ گفت (لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ) سپس ساحت پروردگار بفرماید (الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) تفسیر قمی بسندی از ثویر بن ابی فاخته از امام علی بن الحسین علیهما السَّلام روایت نموده که سؤال شد از امام از مفاد نفختین یعنی نفخه و صور اول و دوم چقدر فاصله میان آن دو خواهد بود.

فرمود آنچه را پروردگار بخواهد و سپس امام فرمود چگونگی نفخه و دمیدن صور و مرگ و فناء اهل زمین و اهل آسمان. تا آنجا که فرمود همه آنها مکث خواهد نمود تا هنگامی که پروردگار بخواهد و سپس امر فرماید که کرات آسمان و کوهها بسط و انبساط یابند و زمین نیز بغیر صورت آن در آید یعنی بزمین که بر آن گناهی واقع نشده باشد بروز و ظهور کند در حالی که بر آن نه کوههایی باشد و نه رستنی هم چنانکه زمین نخستین بار بوده و هم چنین عرش بر ماء قرار بگیرد مانند اولین بار بعظمت و قدرت پروردگار سپس ندائی از مقام قدس پروردگار صادر شود بصوتی بسیار آشکار که همه جوانب آسمان و زمین را فرا بگیرد و بفرماید (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) جواب و پاسخ کسی ندهد در آن هنگام ساحت پروردگار پاسخ خود فرماید (لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ).

در کتاب نهج البلاغه فرمود ساحت کبریائی پس از فناء دنیا یکتا و بی‌همتا باشد و هیچ موجودی با او نباشد هم چنانکه قبل از خلقت جهان این چنین بود همچنانکه بعد از فناء آن که وقت و زمان و هنگام و مکان نباشد در آن هنگام اجل و مدت و وقت نباشد و همه اوقات و سالها زائل و فانی شده باشد.

باقی نمانده باشد جز ساحت کبریائی (إِلَّا اللهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ) که متها سیر همه امور و حوادث است بدون قدرت از آنها از آغاز خلقت آنها و بدون امتناع آنها که فناء آنها است و چنانچه نیروی و قدرت میداشتند بقاء آنها دوام مییافت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۹

در کتاب درّ منثور بسندی از سعد روایت نموده گفت هنگام فتح مکه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ همه مردم مکه را امان داد جز چهار نفر مرد و زن را و فرمود که آنانرا بقتل برسانند گرچه در حالی که دست پبرده‌های کعبه داشته باشند از جمله عبد الله بن سعد بن ابی سرح او نزد عثمان بن عفان پنهان بود و هنگام که رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ همه مردم را دعوت فرمود که همه مردم با او بیعت نمایند و تجدید عهد نمایند.

عثمان بن عبد الله بن سعد را آورد برای بیعت عثمان عرض نمود یا رسول الله با عبد الله بیعت بفرما رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با او سه بار نظر افکند برای اینکه با او بیعت ننماید.

سپس با او بیعت نمود و باصحاب توجه نموده فرمود آیا میان شما جوان مردی نبود که او را بقتل برساند هنگام که من از بیعت او امتناع مینمودم عرض نمودند ما نفهمیدیم آنچه را در خاطر مبارک بود چرا شما اشاره نفرمودی که او را بقتل میرساندیم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود شایسته نیست برای پیامبران که باشاره دستور قتل بدهند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۰

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۵۴] ... ص: ۳۲۰

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷) وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸) يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰)

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا - كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ حَاحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ إِحْيَاءُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيمِ الْعُتَّارِ (۴۲) لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَيَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶) وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْيَانِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذِكْرَى لِلأُولَى الْأَلْبَابِ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۳

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ الْآيَةُ:

آیه مبنی بر موعظه و تهدید کفار قریش است و استفهام انکاری است در آیات گذشته راجع بتخویف کفار بعد از آخرت اشاره شد در این آیات نیز تخویف باحوال گذشتگان است شاید که عبرت گیرند و اقوام پیشین از کفار بسیار نیرومندتر از کفار قریش بودند و آثار بسیاری نیز داشته از قصرهای مرتفع و بستانهای وسیع و خرم و لشکر انبوه و از نظر اینکه دعوت رسولان را نپذیرفته در مقام انکار و لجاج برمیآمدند هر چه پیامبران آنان را تهدید مینمودند توجه ننموده پروردگار نیز آنان را در دنیا بانواع گوناگون عذاب بهلاکت افکند.

کفار قریش نیز از شنیدن سرگذشت آنان عبرت گیرند و چنانچه پروردگار قومی را اراده فرماید که بظلم و تکذیب رسولان آنان را مورد مؤاخذه و عقوبت قرار دهد هرگز نیروئی نمیتواند جلوگیری نماید و آنان را از اجرای عقوبت حفظ نماید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

اجرای عقوبت ناگهانی و هلاکت آنان در اثر آن بود که رسولان آنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۴

را دعوت بتوحید مینمودند و برای اثبات رسالت و صحت دعوی خود نیز آیات و نشانه‌های و معجزاتی ارائه میدادند و هر چه آنان را پند و نصیحت گفته نمی‌پذیرفتند پروردگار نیز آنان را مورد مؤاخذه قرار داده ناگهانی آنان را بهلاکت افکند پروردگار نهایت قدرت دارد که کفار را بعقوبت افکند و از آنان انتقام بگیرد و آنان را مورد نقت و عذاب قرار دهد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

آیه مبنی بر اعلام آنستکه پروردگار، موسی کلیم را بسوی قوم قبط اعزام نمود و آیات و معجزاتی نیز در اختیار او نهاد مانند دست درخشان و عصا و نیروی الهی و روح قدس که موسی را از خطر قتل رهائی بخشید.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ:

پروردگار موسی را بسوی فرعون پادشاه قبط و هامان وزیر و متصدی امور پادشاهی فرعون اعزام فرمود و قارون از بنی اسرائیل بود ولی از نظر ترمرد از دستور و در مقام تکذیب دعوت موسی بر آمدند موسی علیه السلام بر قوم قبط و سرزمین مصر اعزام شده بود ولی از نظر اینکه فرعون بر همه آن مردم تسلط داشت و فرمانروا بود و کسی بدون دستور فرعون نمیتوانست مرامی را اتخاذ نماید و یا عملی را انجام دهد بدین لحاظ نام قوم برده نشده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ:

پس از اینکه پروردگار موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون و هامان و قارون اعزام فرمود اینان در مقام معارضه با موسی و پیروان او از بنی اسرائیل برآمدند.

فرعون بار دیگر دستور داد که فرزندان بنی اسرائیل که دعوت موسی علیه السلام را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۵

پذیرفته و از او پیروی نمودند بقتل برسانند و نیز دختران آنان را برای خدمت به قبطیان واگذار نمایند و این دستور قتل غیر از قتل سابق بود که بظهور موسی حکم قتل ترک شده بود.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ:

و هرگز نیرنگ کافران در باره آنچه که پروردگار اراده فرموده تأثیری نخواهد داشت.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ:

فرعون از نظر غضب تصمیم داشت که موسی را بقتل برساند ولی قوم و درباریان او را منع مینمودند از نظر اینکه قوم قبط را نفرین میکند و مردم را بهلاکت خواهد افکند و فرعون میگفت که تصمیم دارم او را بقتل برسانم برای اینکه دعاء کند و به نفرین او هرگز خطری متوجه ما نخواهد شد.

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ:

برای دستور قتل موسی فرعون اظهار میکرد که بیم آن دارم که دین و بت پرستی که شعار قومی قبطیان است تغییر دهد و بخدا پرستی تبدیل نماید و موسی مردم قبط را بخدا پرستی اجبار نماید و نیز در اثر پیروی بنی اسرائیل از او سرزمین مصر را تصرف نماید و اختلاف در میان مردم پدید آورد و منجر بزد و خورد و قتل گردد در اثر این دو خطر، موسی باید بقتل برسد ولی قوم او موافق با این نظر نبودند.

و گفته شده چون فرعون گفت که بیم آن دارم که فساد در این سرزمین پدید آورد به این که دستور الهی را موسی در آن سرزمین اجراء نماید و دستور فرعون ترک شود موسی کلیم علیه السلام در مقام استعاذه بآفریدگار بر آمد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۶

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ:

موسی علیه السلام از تهدید فرعون در مقام استعاذه بر آمد و گفت پناه می‌برم بآفریدگاری که مرا و همه مردم را آفریده از شر و تهدید فرعون متکبر و خود پرست ایمن فرماید که روز قیامت را تکذیب مینماید و در قبال ساحت کبریائی اظهار نخوت و غرور مینماید و چنین پندارد که مسئولیت متوجه او نخواهد بود و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ:

مؤمن از آل فرعون که بموسی علیه السلام ایمان آورده ولی بظاهر ایمان خود را پنهان مینمود بفرعون میگفت و او را تهدید مینمود از اجرای دستور قتل موسی علیه السلام و میگفت چگونه شخصی و راد مردی را میخواهی بقتل برسانی که ترا دعوت بخدا پرستی مینماید و میگوید آفریدگار من در حالی که دلایل و معجزات بسیاری برای اثبات دعوی رسالت خود ارائه داد که همه معجزه است مانند عصا که بهیئت ازدها ظهور کرد و دست درخشان و سایر معجزات دیگر.

وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ:

از نظر احتجاج بفرعون میگفت چنانچه بفرض که موسی با این دلایل و معجزات بر خلاف حقیقت دعوی رسالت نماید نسبت ناروا و بر خلاف واقع پیروردگار دهد بهلاکت خواهد افتاد و عقوبت او مورد ندارد و وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ: و چنانچه موسی در دعوی خود برسالت صادق باشد لامحاله تهدیدات او انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۷

نیز مبنی بر صدق بوده و اگر هر چه تهدید نموده اجراء نشود لااقل شما را بهلاکت خواهد افکند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ:

در صورت صدق دعوی موسی هر که با او مبارزه نماید بضلالت بوده آفریدگار جهان را تکذیب نموده و نعمت او را ناسپاسی نموده مورد تهدید و عقوبت قرار خواهد گرفت پیروردگار هر کسی را که در مقام انکار دعوت رسولان بر آید ناسپاسی نموده او را هدایت نخواهد فرمود.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنَّ جَاءَنَا:

مؤمن آل فرعون در مقام رد فرعون بقوم خود میگفت و آنان را تقویت نموده که نفوذ و فرمانروائی در این سرزمین از آن شما است و دشمنان شما بنی اسرائیل در اقلیت بوده و محکوم هستند و هرگز قوم خود و مردم قبط را مورد خطر عقوبت قرار ندهند و چون فرعون پند و نصیحت مؤمن آل فرعون را نپذیرفت باقوم خود سخنانی میگفت که آنان را هم عقیده خود نماید.

نظر به این که مؤمن آل فرعون را در باره قتل موسی رد مینمود و اظهار داشت که نمیتوان دعوت او را تکذیب کرد به این که فرعون دعوی الوهیت نماید از این جهت مردم قبط را تهدید بخطر هلاکت مینمود.

و میگفت که ملت مصر بر مردم مخالف خود سلطه دارد و در سرزمین مصر نهایت استیلاء دارد بر این اساس آسایش و استقلال زندگی خود را معرض خطر قرار ندهید و متعرض رسولی مانند موسی نشوید و چنانچه عقوبت که موسی ما را تهدید مینماید بمردم

مصر رو آورد هرگز نمیتوانند از آن دفاع نموده و یا فرار نمایند و این گفتار و سخنان مؤمن آل فرعون از نظر آن بود که خود را ناصح انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۸

معرفی نماید ناگزیر در خطر شریک خواهد بود و همانطور که دفع خطر را برای خود میخواهد در باره قوم خود همان را پیشنهاد مینماید در نتیجه عاقبت و سلامت موسی را از خطر قتل و تهدید فرعون تأمین مینمود.

فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنَّ جَاءَنَا:

از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بمنظور تهدید قوم خود و فرعون میگفت که در باره قتل موسی خطر نزول عذاب الهی است و از اجرای آن باید در حذر بود و خود را نیز مورد خطر معرفی نموده و ایمان خود را بموسی علیه السلام پنهان نموده.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ:

فرعون در باره قتل موسی اصرار میورزید در پاسخ مؤمن آل فرعون بقوم خود میگفت آنچه را پیشنهاد مینمایم در باره قتل موسی طریق هدایت و نجات است که از خطر دعوت موسی چنانچه بخواهیم ایمن باشیم باید ماده فساد و اختلاف و سبب فتنه را ریشه کن کرد و فقط طریقه امنیت و آسایش مردم مصر در اجرای تصمیمی است که پیشنهاد نموده‌ام.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَا قَوْمِ إِيَّيْكُمْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ الْآخِزَابِ:

نظر به این که فرعون در باره تصمیم قتل موسی بقوم خود اظهار نموده بجممله (ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى) استفاده می‌شود که قوم فرعون و اکثریت مردم مصر با تصمیم فرعون مخالف بودند و نمیخواستند بموقع اجراء درآید بدین جهت مؤمن آل فرعون با پنهان نمودن ایمان خود بموسی برای جلب نظر قوم خود که با تصمیم فرعون موافقت ننمایند.

بمنظور تأکید میگفت ای قوم و خویشان من بیم دارم از اینکه چنانچه فرعون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۹

تصمیم خود را در باره موسی اجراء نماید همانطور که موسی ما را تهدید بهلاکت نموده قوم قبط نیز مانند اقوام پیشین مورد خطر و هلاکت قرار گیرند.

مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ:

بیان و تفسیر احزاب است اقوام و ملت‌های پیشین که مورد هلاکت قرار گرفته‌اند قبط نیز در اثر اجرای قتل موسی و مبارزه با ساحت پروردگار مورد عقوبت ناگهانی قرار گیرند و چنانچه بر ملتها حکم عقوبت را اجراء فرموده هرگز ستم نموده زیرا لازم ستم و مبارزه با آفریدگار و ناسپاسی نعمت‌های اجرای عقوبت و هلاکت است و یا قَوْمِ إِيَّيْكُمْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ:

از جمله سخنان تهدید آمیز مؤمن آل فرعون است که مردم را بروز قیامت متوجه میسازد روزی که مردم ستمگر در صحنه قیامت فریاد و زاری آنان طنین انداز است و کسی بفریاد آنان توجه ننموده گوش فرادهند.

يَوْمَ تُولَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ:

از نظر تأکید مؤمن آل فرعون خطاب بقوم خود نموده آنان را تهدید مینماید به این که قیامت هنگامی است که در دوزخ از شدت شعله‌های آتشین از این سو بآن سو فرار خواهند نمود که بتوانند از دوزخ رهائی یابند هرگز نتوانند از عقوبت پروردگار نجات یابند. وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

و هر که را پروردگار از نظر مبارزه با ساحت او بضلالت افکند و او را بهمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۰

مقصد که برگزیده او را برساند و وسایل مقصد او را دسترس او گذارد هرگز نیروی دیگری نمیتواند او را از ضلالت که خود برگزیده و بدان رهسپار است او را از ادامه آن راه باز دارد و بهدایت او را رهبری نماید در صورتی که از آن روگردان است.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ:

ظاهر آنستکه آیه بقیه سخنان مؤمن آل فرعون باشد سوگند یاد نموده جریان دعوت موسی علیه السلام و مبارزه فرعون با او را مانند

رسالت و دعوت یوسف صدیق علیه السّلام یادآوری نموده است که قبل از زمان قیام موسی کلیم علیه السّلام بود با اینکه دلایل آشکاری یوسف صدیق علیه السّلام بر رسالت و دعوت خود ارائه میداد مع ذلک در مقام انکار رسالت و نیز مبارزه با دعوت او بر آمدند.

فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قَلْبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا:

در زمان حیات یوسف صدیق علیه السّلام و قیام او بدعوت جامعه بشر بخدا پرستی در صحت دعوی او تردید نموده در مقام مبارزه با او بر میآمدند و پس از اینکه یوسف علیه السّلام زمان تبلیغ و رسالت او پایان یافت و رحلت نمود بمنظور تکذیب رسالت رسولان دیگر بضمیمه تکذیب رسالت یوسف علیه السّلام می گفتند که پس از رحلت یوسف و پایان یافتن زمان رسالت او دیگر سایر رسولان از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام نخواهد شد و پیوسته در مقام تکذیب رسولان بوده و چنین می پندارند که پروردگار رسولانی بسوی جامعه بشر برای هدایت بتوحید اعزام نخواهد فرمود.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ:

بدین وسایل شک و اظهار تردید در رسالت رسولان که بر اساس عناد و خودستایی است پروردگار مردم فرومایه را بضلالت میافکند بالاخره ضلالت ابتدائی و در اثر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۱ اسراف و تضييع حق رسولان است.

هم چنین اظهار شک و ریب در اثر عناد و لجاج سبب ضلالت و آغاز گمراهی است و نظر به این که ضلالت را پیوسته ابرام و تثبیت مینمایند پروردگار نیز آنان را بهمان مقصد که برگزیده سوق میدهد و صورت اعتقادی شرک و کفر را در روان آنان تثبیت مینماید.

مردم فرومایه تا هنگامی که در مقام انکار برنیایند پروردگار آنان را از طریق هدایت و سعادت منحرف و بی بهره نخواهد فرمود فقط اضلال مستند به پروردگار در صورتی است که مردم در مقام لجاج با رسول بر آیند و گناهان مرتکب شده پروردگار نیز آنان را بهمان اندیشه که در روان خود پرورانیده سوق میدهد و شرک و کفر را صورت اندیشه آنان قرار خواهد داد.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ:

سپس مردم فرومایه که شعار آنان اظهار شک و تردید در دلایل آشکار توحید است و نیز معجزات واضح و نشانه‌های رسالت و دعوت رسولان را تکذیب مینمایند و بدون برهان و دلیل در دلایل و معجزات رسولان تردید نموده در مقام مبارزه با آنان خواهند بر آمد.

انکار و لجاج با دعوی رسولان سبب عداوت و مبارزه با ساحت کبریائی است و نیز مستوجب لعن و غضب و خلود در شقاوت و حرمان ذاتی و ابدی از رحمت پروردگار خواهد شد و عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا:

هم چنین مورد لعن و طعن اهل ایمان قرار خواهند گرفت پروردگار آنان را مبعوض دارد و عذاب و عقوبت ابدی برای آنان آماده فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۲

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ:

قلوب و دل‌های آنان آنچنان تیره شده و صفاء و نورانیت فطری خود را از دست داده بطوریکه اقتضاء درک حقایق از آنان سلب شده نخوت و خودستایی و عناد با کبریائی قلب آنان را تیره نموده است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ:

نظر به این که مؤمن آل فرعون در اثر مواعظ و نصیحت فرعون را تهدید نموده و باز میداشت از قتل موسی علیه السّلام فرعون از نظر حيله و نیرنگ باقبطیان بوزیر امور کشور خود بنام هامان دستور داد که قصر محکم از آجر و مصالح بسازد بطوریکه از مساحت

بعید نیز قصر دیده شود تا بتواند بدان وسیله منازل آسمان را مشاهده نماید و آنچه از علوم بر او پنهان است پی ببرد و بفهمد.

أَشْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلَعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا:

فرعون میگفت شاید بتوانم با این وسایل و مدارج عالیه بامور آسمان نظر افکنم و پاره‌ای از امور که بر من پنهان است ببینم و بخدای موسی پی ببرم و او را مشاهده نمایم و صدق و کذب گفتار موسی را درک نمایم.

محتمل است این گفتار فرعون بمنظور اغفال و نیرنگ و متقائد نمودن مردم بوده و گر نه بوسیله بالا-رفتن بعمارت و ساختمان چندین متری نمیتوان منازل آسمان را مشاهده نمود. و نیز محتمل است غرض فرعون از بناء ساختمان مرتفع رصدخانه باشد که از مشاهده اوضاع ستارگان و چگونگی آنها بفهمد که بموسی ظفر و غلبه خواهد نمود و نیز دعوی او بر اساس است و چگونگی سرنوشت فرمانروائی خود را بفهمد.

وَ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ:

هم چنانکه برای کفار اعمال ناسزا و جنایتها بنظر آنان زیبا و نیکو می‌آید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۳

هم چنان فساد و جنایت‌ها که از فرعون صادر شده بنظر او زینت بخش است و از نیروی طریقه حق و خدا پرستی خود داری مینماید و دیگران را نیز از پیروی حق و قبول دعوت موسی علیه السلام باز میدارد.

وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ:

حیله و نیرنگهای فرعون که بکار میرسد جز زیان و خسارت در باره او اثری ندارد از نظر اینکه روح پلید و روان خبیث آنچه از آن صادر شود ثمره آن پلید و ناسزا خواهد بود.

وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ:

از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون بقوم خود اعلام مینمود چنانچه بخواهید هدایت یابید از گفتار من پیروی نمائید به این که از طریق حق و خدا پرستی پیروی نموده دعوت موسی کلیم را بپذیرند.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ:

و نیز از جمله سخنان نصیحت آمیز مؤمن آل فرعون بیان حقیقت و سیرت زندگی بشر در دنیا است به این که حرکات ارادی و سیر و سلوک اختیاری بشر کسب ذات و ذاتیات خود میباشد.

نظام جهان بر حرکت و تحویل استوار است عمل صالح و یا طالح بشر که از دو نیروی روانی و جوارحی بظهور میرسد مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود پس از تحولات بی‌شماری از تأثیر عوامل طبیعت و گذشت ماهها به ثمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید.

بهمین قیاس عمل اختیاری بشری از همان لحظه رو بر شد و حرکت خواهد گذارد و پس از تحولات بی‌شمار هنگام قیامت که نظام آن کاملتر و بهترین نظام است رشد حقیقی آن آشکار می‌شود و از هنگام صدور عمل اختیاری در نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۳۳۴

وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده در روان خود نیز عمل را یافته و انباشته و قابل انکار و یا انقلاب نخواهد بود و حقیقت و سیرت آن در نظام کاملتری بصورت ابدیت ظهور خواهد نمود.

نظام جهان بر حدوث و حرکت است که هر موجودی باید متحرک باشد و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و بشر که غرض از خلقت جهان است زندگی او بر اساس حرکات اختیاری او است که حقیقت خود را بیابد و لازم حرکت ارادی رسیدن بغرض که کاملتر از حرکت است زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است از نظر اینکه غایت هر حرکتی فاعل آن است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و غرض از خلقت جهان و حرکت آن حرکت و سیر وجودی بشر است بسوی کمال و حرکت بشر نیز

بر اساس افعال اختیاری او استوار است که حرکت طولی و ذاتی و بمنظور دست آوردن و رسیدن بحقیقت انسان است که نهفته خود را بظهور آورد.

از این بیان استفاده شد که جهان بمنظور امتحان و مقدمه برای آزمایش است و بطور بدهات متبدل و فانی است و ظرفیت کیفر و اجر و ثواب را ندارد ناگزیر در پایان این جهان عالم دیگری بدنال خواهد داشت و نیز بشر بطور بدهات عالم طبع را مشاهده نموده و فهمیده که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده و عالم قیامت نیز بهمین قیاس خواهد بود.

وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ:

از نظر اینکه چگونگی زندگی بشر در عالم قیامت بر اساس اقتضاء ذاتی است که در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری که سیر وجودی و کسب جوهر وجودی است بدست آمده و نظر به این که صورت ذاتی سعادت اهل ایمان و تقوی غیر قابل تغییر است بر این اساس نیز زندگی بشر در عالم قیامت ابدی خواهد بود برای توضیح بیشتری به آیات ۱۱۲ سوره اسراء جلد ۱۰ مراجعه شود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۵

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا:

هر عمل نکوهیده و گناه بجا آورده شود در روان فاعل مختار ذخیره و انباشته شده و رو بر شد خواهد گذارد و در صحنه قیامت از شتون وجودی فاعل مختار بظهور میرسد ناگزیر صورت تیره گناهکار نیز سبب اجرای عقوبت او خواهد بود.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ:

فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است بدین نظر حرکت ذاتی و روانی معرفی میشود از نظر اینکه نحو ثبوتی در کمون روح داشته و بعرضه ظهور رسیده بر این اساس هر یک از افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر در عالم قیامت که کشف سرائر است سیرت آن آشکار شده صورت روح و فعلیت روان خواهد بود و سبب تنعم فاعل و یا عقوبت او بوده به این که عمل صالح واسطه ثبوت نعمت هم چنین گناه واسطه ثبوت عقوبت فاعل خواهد بود.

بعبارت دیگر از نظر اینکه فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است لامحاله آن فعل صالح و یا طالح نحو ثبوتی بطور اقتضاء در روان داشته و از طریق اراده و حرکت جوارحی که حرکت طولی و کسب جوهر وجودی است تحقق یافته و در نظام وجود در آمده در عالم قیامت نیز بصورت درخشان نعمت و یا بهیئت تیره عناد با کبریائی و بصورت عقوبت فاعل خواهد در آمد.

و بر حسب آیه (ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۗ - ۷- تحریم) افعال اختیاری بشر صالح و یا طالح که حرکت تدریجی و بر اساس زوال و کسب جوهر وجودی است در عالم قیامت صورت تحقق بهتر و کاملتری یافته و تجسم بتناسب آن عالم یافته وسیله اجرای نعمت و

یا وسیله اجرای عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۶

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ:

جمله اسمیه حال است مبنی بر اینکه ایمان صفت روانی و رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار است و نیز بعمل صالح روح میدمد و آنرا باقی نگه میدارد و در عالم قیامت بصورت نعمت ظهور خواهد نمود.

از این بیان استفاده شد که میزان در عمل صالح صدور فعل اختیاری است که از دو نیروی روانی و حرکات جوارحی پدید میآید و نیز از ایمان و غرض اداء وظیفه باشد و فرقی نیست میان اینکه فاعل مختار که مؤمن است مرد باشد یا زن.

بِغَيْرِ حِسَابٍ:

بیان آنستکه نعمتهای پروردگار در عالم قیامت بدون شماره بر اساس فضل است باهل ایمان و تقوی گرچه مژده نعمتها داده شده و وعده پروردگار هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی باز بضمیمه فضل است.

خلاصه خلود در سعادت و نعمتهای زیاده بر تصور که مورد وعده باهل ایمان و تقوی است از حد استحقاق و وعده زیاده است

چنانچه فضل و رحمت پروردگار ضمیمه و رعایت نشود استفاده نخواهد نمود.

آیه گذشته بیان آنستکه جزاء و کیفر گناه اقتضای بر مثل می‌شود ولی جزاء اعمال صالحه اقتضای بر مثل نمی‌شود بلکه خارج از حساب است و مبنی بر اینکه جانب رحمت و مغفرت غالب بر جانب عقاب و مبنی بر فضل و تفضل از هر لحاظ است.

وَاِذَا قَامَ مَا لِي اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُوْنِي اِلَى النَّارِ:

آیه مبنی بر تعجب است از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بقوم خود می‌گوید چه شده که من با دلائل آشکار شما را دعوت مینمایم بایمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۷

و تقوی و فضیلت و بایمان بیگانگی آفریدگار جهان و نیز به پیروی از موسی کلیم علیه السلام ولی هر یک از شما در اثر اصرار بشرک و کفر و لجاج دعوت مرا نمی‌پذیرید سهل است مرا نیز بمرام و آئین باطل خود دعوت مینمائید و آئین شرک و کفر بر خلاف حکم فرد و دلائل آشکار است.

تَدْعُوْنِي لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَ اَشْرِكَ بِهٖ مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ عِلْمٌ:

مبنی بر تفسیر آیه گذشته است بقوم خود میگفت مرا دعوت مینمائید بشرک و کفر که دلائل بی‌شمار بر بطلان این دعوی است و نیز بر خلاف حکم فرد است هم چنین مرا دعوت مینمائید بمعبودی که آثار الوهیت و ربوبیت در او نیست رسولی را بسوی مردم نفرستاده و مردم را بعبادت خود خوانده و خود را معرفی نموده و معرض ربوبیت در نیاورده پس چگونه مردم در باره او صفت معبودیت می‌پندارند و مقامی که خود را بآن معرفی نموده در باره او بدون دلیل نسبت میدهند و بطور بداهت مرا دعوت بضلالت و عناد با ساحت کبریائی مینمائید که محض شقاوت و خلود در دوزخ است.

وَ اَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْعَقَّارِ:

میگفت من قوم خود را بسوی ایمان و تقوی و فضیلت باستناد دلائل آشکار دعوت مینمایم و نیز بایمان آفریدگار جهان و پیروی از رسول او موسی کلیم علیه السلام دعوت مینمایم با مژده‌ای که آفریدگار باهل ایمان داده است و نعمتهای ابدی برای آنان آماده فرموده پروردگاری که رسولان بسیاری بسوی مردم اعزام نموده و بشر را بعبادت خود خوانده و خود را معرفی نموده و نیز قادر و قدرت او بی‌نهایت است و وعده‌ای که باهل ایمان فرموده هرگز تخلف پذیر نخواهد بود هم چنین بر اهل ایمان که گناهی از آنان سرزند با توبه از عقوبت آنان صرف نظر خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۸

لَا جَرَمَ اَنَّما تَدْعُوْنِيْ اِلَيْهٖ لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْيَا وَ لَا فِی الْاٰخِرَةِ:

از جمله سخنان احتجاج آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بقوم خود میگفت بحقیقت شما مردم فرومایه مرا دعوت مینمائید بمعبودی که هیچ آثار الوهیت و ربوبیت در او نیست نه رسولی بسوی مردم اعزام نموده بمنظور اینکه سمت معبودیت خود را اعلام نماید و نه اعلام نموده که بشر در عالم آخرت بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و در صورتی که خود را بمردم معرفی نموده و رسولی بسوی مردم اعزام نموده و از مردم نخواسته که او را بمعبودیت بشناسند و باو ایمان آورند چگونه مردم این چنین سمت معبودیت در باره آنها می‌پندارید و تا هنگام که معبودیت خود را اعلام نموده و خود را باین سمت معرفی نموده هرگز مردم از پیش خود نمیتوانند او را باین سمت بشناسند و در باره او صفت معبودیت پندارند لغو و بیهوده خواهد بود خلاصه اندیشه و عقیده مردم به این که معبود است بر تقدیر آنستکه خود را بسمت معبودیت معرفی نماید و چنانچه دلائل واضح بر صحت دعوی خود اعلام نمود در اینصورت مردم وظیفه دارند که پس از بررسی بدلائل دعوی الوهیت و ربوبیت او را بپذیرند و او را معبود خود بشناسند و باو ایمان آورند و بهترین دلیل برای معرفی خود بعموم مردم اعزام رسول است که وظیفه او آنستکه بمردم صفت الوهیت و ربوبیت او را بیان نماید و معجزاتی نیز برای اثبات رسالت خود دسترس مردم گذارد هم چنانکه ساحت کبریائی از نظر تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعدت رسولانی بسوی عموم مردم اعزام فرموده که ساحت او را بمردم معرفی نمایند وحدانیت و بی‌همتائی او را بمردم معرفی

نمایند.

و هم چنین صفات واجب او را ب مردم بگویند در اینصورت که جنبه معرفی ساحت کبریائی انجام شود آنگاه مردم بر حسب حکم خرد و وظیفه دارند که دعوت رسول را با دلایل بپذیرند.

و بدیهی است که هیچیک از معبودان باطل این چنین دعوی ننموده و خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۹ را معبود معرفی ننموده و رسولی بسوی مردم نفرستاده‌اند بلکه مردم فرومایه و بت پرستان از پیش خود سمت معبودیت و الوهیت و ربوبیت را برای فرشتگان و خدایان خیالی خود می‌پندارند.

وَ أَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ:

جمله عطف و تقدیر چنانستکه لا جرم ان مردنا الی الله بیان آنستکه بحکم خرد بشر بسوی آفریدگار باز خواهد گشت از نظر اینکه بیگانگان صفت خلقت و آفرینش را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و لازم این عقیده آنستکه بشر نیز بسوی آفریدگار باز خواهد گشت و باید بتوحید معتقد باشد و نیز معتقد باشد بعالم آخرت بشر بسوی آفریدگار رجوع خواهد نمود.

وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ:

از جمله سخنان تهدید آمیز مؤمن آل فرعون بقوم خود آنستکه بیگانه کفران نعمت و ناسپاسی نموده با اینکه ساحت آفریدگار را خالق جهان و همه موجودات ریز و کلان میدانند ولی بلازم آن معتقد نبوده معاد و رجوع بشر را بسوی آفریدگار در عالم قیامت انکار مینمایند و لازم این انکار و کفران آنستکه در دوزخ سکونت خواهند نمود و برای ابد شقاوت گریبانگیر آنان خواهد بود.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ:

مؤمن آل فرعون در پایان نصایح و ارشاد خود ب مردم میگفت چنانچه سخنان مراد در دعوت بتوحید و خداپرستی نپذیرید و از دعوت رسول موسی کلیم پیروی ننمائید نعمت آفریدگار را ناسپاسی نموده و به شقاوت ذاتی و ابدی محکوم خواهید بود و این حقیقت را گرچه تکذیب نمائید ولی بطور حتم در عالم آخرت صحت این گفتار و سخنان را خواهید یافت.

وَ أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ:

از سیاق استفاده میشود که در اثر اعلام این حقایق بقوم خود و بیان نصایح انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۰ در پایان سخنان خود آنان را صریحا بعقوبت الهی تهدید نمود مؤمن آل فرعون که ایمان خود را از مردم قبط پنهان مینمود و اقدام بدعوت مردم بموسی کلیم علیه السلام مینمود از خطر آزار و قتل مردم قبط بیمناک گشت بدین لحاظ در پایان سخنان خود صریحا امور آینده و عاقبت خود را بساحت کبریائی تفویض نمود و باعانت او واگذار.

تفویض امر و عاقبت امور خود بساحت پروردگار از جمله شعار عبودیت است مانند نیروی توکل که با اقدام باسباب طبیعی هیچیک را مؤثر ندانسته نتیجه را از فضل پروردگار نخواهد.

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ:

صفت فعل پروردگار است که بسرائر و راز دل و منویات هر کس بصیرت دارد و بر او امری پنهان نخواهد بود از جمله تفویض امر است که مؤمن آل فرعون در پایان سخنان خود عاقبت امر خود را از نظر خطر تهدید فرعون بساحت پروردگار تفویض نموده و واگذارده است.

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا:

جمله تفریع و نتیجه تفویض امر است پروردگار بفضل خود از آنچه فرعونیان در باره مؤمن آل فرعون تصمیم گرفته بودند مصون و ایمن فرمود و بمعیت موسی کلیم علیه السلام از رود نیل عبور نموده در حالی که فرعون و انبوه لشکر و همراهان او در اعماق دریا غوطه ور گشته بهلاکت افتادند.

محتمل است از نظر اینکه آیه بطور اطلاق حيله و مکر را از مؤمن آل فرعون دفع نفرموده او را بقتل رسانیده باشند پروردگار او را از خطر صرف نظر از دعوت خود ایمن فرموده مکاری که بسعادت مؤمن آل فرعون بود دفع نفرموده و آن قتل فی سبیل الله است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۱

و از جمله فضل پروردگار بر مؤمن آل فرعون آنستکه نصایح و سخنان او را در آیات قرآنی ذکر فرموده و بمنزله تعلیماتی است که دسترس جامعه اسلامی نهاده شده و نهایت قدرت ذاتی است که ساحت کبریائی از مساعی او تعلیمات او را اعلام فرموده است. وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ:

در صورتی که فرعون و همراهان وی در امواج خروشان دریا بهلاکت افتادند و سپس بعقوبت‌ها محکوم شدند و در آیات کریمه بآنها اشاره شده است.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا:

از جمله عذاب و عقوبت زیاده بر تصور بر فرعون و پیروان او آنستکه هر صبحگاه و شامگاه آتش دوزخ بر آنان عرضه میشود کنایه از عقوبت مثالی است که پیوسته هر صبح و پسین تکرار می‌شود.

استفاده میشود که عالم برزخ شباهت بعالم و زندگی دنیوی دارد صبح و شام و تکرار و انقطاع عقوبت از جمله لوازم آنست. هم چنانکه از معصوم علیه السلام رسیده کسیکه بخواندن آیات قرآنی اشتغال ورزد تا هنگام که بقرائت مشغول باشد عقوبت بطور موقت از پدران او تا هفت جد او برداشته میشود گرچه کافر باشد.

از آیه چند امر استفاده می‌شود و در اینباره میتوان بیان نمود:

۱- در عالم برزخ عقوبت أشقیاء از طریق عرضه دوزخ است هر صبح و شام بهر یک از آنان ارائه می‌شود.

۲- ارائه دوزخ از مکان بعید و بر اساس تمثل و شهود روحی است.

۳- عقوبت سنخ دیگر بیگانگان در اثر شهود سیرت پلید و ننگین خود و محرومیت از رحمت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۲

۴- تجدید و تکرار ارائه و عرضه دوزخ هر صبح و شام شاهد بر حدوث و زوال و انقطاع و تکرار عقوبت عرضه دوزخ است.

۵- عرضه و ارائه دوزخ که اختصاص بعالم برزخ دارد غیر از دخول در دوزخ است و اختصاص بعالم قیامت دارد و عقوبت آن روحانی و جسمانی است ۶- در نشئه برزخ روح پس از قطع علاقه تدبیری آن از بدن عنصری استقلال می‌یابد و نیروهای بینائی و شنوائی و حس ظاهری را از دست داده در عالم برزخ از نیرهای مشابه آن استفاده مینماید و موجود مجرد بتجرد برزخی است.

۷- صبح و شام از حالات و تحولات جهان طبع و دنیا است.

۸- برزخ عالم مجرد و بالاتر از عالم طبع است و در عالم برزخ صبح و شام مفهوم ندارد.

۹- عرضه دوزخ بروح پلید کافر است نه بنیروی بینائی و شنوائی و حواس ظاهری او زیرا در عالم برزخ روح فاقد نیروی احساسی است.

۱۰- اطلاق صبح و شام بعرضه دوزخ بروح پلید کافر بلحاظ آنستکه روح در اثر رابطه ذاتی و علاقه ناگسستنی که میان روح با بدن عنصری وجود دارد برای عرضه دوزخ بروح کافر صبح و شام اطلاق شده بلحاظ ادامه آن است که پی در پی عقوبت مثالی و عرضه دوزخ بروح کافر تکرار میشود.

۱۱- حالات و تحولات صبح و شام از حالات بدن عنصری است که در قیر اوست یا خاک است که بدن و جوارح بدان صورت خاک در آمده است بدین مناسبت صبح و شام نیز بعقوبت ارائه دوزخ بروح پلید کافران اطلاق شده است.

۱۲- عقوبت و ارائه دوزخ بروح پلید کافران مثالی است و با نیروی بینائی و شنوائی باطنی روح پلید کافر است نه با نیروی احساسی

او ولی صبح و شام بتناسب ارتباط و تدبیر ذاتی و ناگستنی است که روح پلید با بدن عنصری خود دارد و یا با خاک بدن عنصری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۳

۱۳- رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح و یا با تحولات آن مانند خاک یکسان است یعنی روح با همه تحولات اعضاء جوارح بدن خود پیوسته ارتباط ذاتی و ناگستنی دارد.

۱۴- در اثر رابطه ذاتی روح پلید کافر با بدن عنصری و تحولات آن شاهد آنستکه روح مجرد که در عالم برزخ است ارتباط با جهان طبع بالجمله دارد و بطور کلی رابطه روح مجرد از دنیا قطع نشده است هم چنانکه از آثار خود که در دنیا نهاده نیز علاقه معنوی دارد و از آنها استفاده سوء و یا استفاده خیر و رحمت مینماید.

۱۵- آثار وجودی و نشانه مساعی اهل ایمان که در دنیا باقی و بجا مانده از شئون وجودی آنان معرفی میشود مثلاً مسجد و یا بیمارستان که بنا نهاده از پرتو مساعی آنان است که پیوسته از آثار و فوایدی که بر آنها مترتب میشود استفاده خواهد نمود و وسیله ارتباط روح مجرد برزخی با عالم طبع خواهد بود بهمین قیاس آثار وجودی که ضرر و زیان برای مسلمانان داشته باشد تبعات آنها گریبانگیر فاعل آنها خواهد بود ۱۶- روایاتی که در باره آثار وجودی حسنه و سیئه وارد شده ناظر بهمین حقیقت است «من سن سنه حسنه فله اجر من عمل بها و من سن سنه سیئه فله وزر من عمل بها».

۱۷- روان تیره و ظلمانی کافران در نشئه برزخ سبب حسرت روانی و سوز گذار باطنی است ولی بصورت شعله‌های آتشین در نخواهد آمد زیرا عقوبت کافران فقط در قیامت بصورت فعلیت در می‌آید و در عالم برزخ سیرت کفر و شرک بیگانگان هنوز محدودیت‌هایی دارد که فقط حسرت و سوز گذار باطنی آن سبب عقوبت روانی و مثالی آنان خواهد بود.

و فقط در صحنه قیامت روح پلید و ظلمانی کافران بمقامی از ظهور میرسد که شعله‌های آتشین از درون آنان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۴

عالم برزخ عالم مثال و متوسط میان دنیا و آخرت و مجرد از مادیت است بر این اساس عقوبت بیگانگان از طریق ارائه و عرضه دوزخ است از نزدیک ناگزیر پیوسته عقوبت روانی و وحشت آنان رو بافزایش و زیاده بر تصور خواهد بود و عالم قیامت برای بیگانگان دخول در دوزخ و خلود در آنست از آیه عقوبت مثالی برزخی استفاده می‌شود بهمین قیاس است نعمتهای مثالی و هم چنین سرور اهل ایمان در برزخ که پیوسته از نزدیک نعمتها با آنان عرضه می‌شود و بمعرض حواس روانی آنان قرار می‌گیرد. ارائه نعمتها با اهل ایمان نمونه و نشانه است از رضوان و خشنودی ساحت کبریائی از آنان و گواراترین نعمت لذت روانی است هم چنین عرضه دوزخ به بیگانگان نشانه‌ای است از بعد ذاتی و محرومیت آنان از رحمت و فضل پروردگار و سختترین عقوبت روانی است.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ:

هنگام که بشر عالم برزخ را به پیمایند و در آستانه صحنه قیامت در آیند روح پلید کافران نیز باید بهای خود بار دیگر ارتباط خواهند یافت ناگزیر بسوی صحنه قیامت سوق داده میشوند و نظر به این که عالم دنیا و برزخ را پشت سر نهاده و سرایر افراد بظهور رسیده آنگاه خطاب شرف صدور می‌یابد و خطاب تکوین است و بموقع اجراء گذارده می‌شود و به سخت‌ترین عقوبت ابدی محکوم خواهند بود.

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيًّا مِنَ النَّارِ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بقوم خود سرگذشت فرعونیان را یادآوری بنما که چگونه بزرگان و پیشوایان آنان با ضعفاً بمخاصمه می‌پردازند به این که آل فرعون و پیروان او هنگام که در دوزخ وارد شده استقرار یافتند از جمله عقوبتهای آنان آنستکه با انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۵

یکدیگر در مقام مخاصمه برمی‌آیند طبقه پیروان و تابعان طبقه متنفذان خواهند اعتراض نمود که مادر زندگی بطور تابع و پیرو شما بودیم از هر لحاظ بر ما حکومت و فرمانروائی مینمودید در این حال که ما محکوم بعقوبت شده‌ایم آیا میتوانید از ما دفاع نمائید قسمتی از عقوبت را از ما دفع نمائید.

و از نظر اینکه روح پلید آنان در دنیا نیز این چنین بود که اراده بطور استقلال نداشته و خوی نیروی پستی را در خود پرورانیده تملق و اظهار حاجت بیمورد مینمودند.

در این حال با اینکه میدانند که مستکبران نیز مانند آنان محکوم بعقوبت هستند معذلک از آنان اظهار حاجت بیمورد نموده این نیز عقوبتی است که اظهار حاجت بنمایند و در انتظار بسر برند و جزء یأس و ناامیدی نتیجه نداشته باشد.

قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا اِنَّا كُلُّ فِیْهَا:

بزرگان پاسخ گویند که چه درخواست بیموردی است زیرا ما نیز محکوم به عقوبت در دوزخ هستیم.

اِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ:

پروردگار میان بندگان بقسط حکم فرموده و حکم عقوبت و خلود در شقاوت را در باره بیگانگان صادر فرموده و هرگز کسی نمیتواند عقوبت را از کسی دفع نماید و چنانچه ما میتوانستیم عقوبت را دفع نمائیم از خود دفع مینمودیم.

پس از اینکه پیروان از کمک پیشوایان خود مأیوس شده بخازنان دوزخ رو خواهند آورد.

وَقَالَ الَّذِيْنَ فِي النَّارِ لِحَزَنِهِ جَهَنَّمَ:

آل فرعون که در شعله‌های آتشین غوطه ورنند بخازنان دوزخ اظهار حاجت خواهند نمود این حکم نیز در باره بیگانگان بطور کلی

است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۶

ادْعُوا رَبَّكُمْ يَخْفَفُ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ:

از فرشتگان خازن دوزخ درخواست خواهند نمود از نظر اینکه از اجابت دعاء و درخواست خود مأیوس هستند به این که فرشتگان از ساحت پروردگار درخواست نمایند که برهه‌ای از زمان عقوبت ما را تخفیف دهد.

بدیهی است یوم بر حسب نظام دوزخ است.

قَالُوا اَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيْكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ:

فرشتگان پاسخ گویند مگر که رسولانی از جانب پروردگار بسوی شما فرستاده نشده و معجزات برای اثبات دعوی رسالت خود بشما ارائه نداده‌اند و دعوت رسولان مبنی بر توحید و یگانگی آفریدگار را نشنیده و هر یک از شما بیگانگان دعوت رسولان را

تکذیب نموده و بمبارزه برخاسته تا مدت زندگی هر یک پایان یافت بدین جهت استحقاق عقوبت یافته‌اند.

قَالُوا بَلَى:

دوزخیان و بیگانگان پاسخ گویند که بلی رسولانی از جانب پروردگار بسوی ما فرستاده ولی ما از نظر خودستائی در مقام تکذیب آنان بر آمده‌ایم.

قَالُوا فَاذْعُوْا:

فرشتگان پاسخ گویند که هر چه در خواست نمائید پذیرفته نخواهد بود و نامی از مدعو برده نشده قرینه آنستکه هرگز پذیرفته نخواهد بود.

وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِيْنَ اِلَّا فِي ضَلَالٍ:

فرشتگان پاسخ نگویند زیرا کفار بکفر و شرک خودشان اقرار نموده‌اند و بطور حتم شایسته و مستحق عقوبت هستند بر این اساس

دعاء و درخواست اهل کفر و عناد هرگز پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۷

زیرا دعاء و درخواست رفع عقوبت در صورتی مورد قبول قرار خواهد گرفت که شعار دعاء و رفع خطر عبودیت باشد در اینصورت پروردگار وعده اجابت فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود ولی در صورتی که دعاء و اظهار عجز و اضطراب از نظر شعار خودستائی و عناد باشد شایسته و صلاحیت ندارد که دعاء و درخواست او مورد قبول قرار گیرد.

از نظر اینکه درخواست اهل دوزخ و اظهار عجز و اضطراب آنان از نظر فرار از عقوبت و شعار آنان عناد است.

و از نظر اینکه کفار و بیگانگان در دنیا کفر بآفریدگار و لجاج و عناد ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده صورت اندیشه و سیرت روان آنان عناد با ساحت کبریائی بوده و هنگام اجرای عقوبت در دوزخ سیرت عناد آنان بیشتر بظهور میرسد و هر لحظه در اثر عقوبت و اضطراب آنان عناد و دشمنی آنان با مقام کبریائی افزایش مییابد بر این اساس درخواست و دعاء آنان مبنی بر اظهار عناد است و هرگز شایسته قبول نخواهد بود.

جمله (وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ): محتمل است پاسخ فرشتگان باشد به این که درخواست رفع عقوبت از کسانی که دعاء آنان بر اساس کفر و عناد است و آتش عناد با ساحت کبریائی از درون آنان شعله ور است چگونه مورد قبول و پذیرفته خواهد شد.

با توجه به این که فقط در موردی درخواست رفع عقوبت از پیشگاه کبریائی پذیرفته میشود که شعار عجز و اضطراب آنان عبودیت باشد هم چنانکه در باره اهل ایمان درخواست رفع عبودیت و شفاعت پذیرفته می شود از نظر اینکه رابطه قلبی عبودیت آنان با پروردگار محفوظ است در اینصورت عجز آنان نیز قابل توجه است و کیفر گناهان آنان بشمار می آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۳۴۸

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ:

در آیات گذشته در باره حفظ موسی کلیم علیه السلام و هم چنین مؤمن آل فرعون است از خطر نیرنگهای فرعون و این آیه مبنی بر وعده نصرت و کمک رسولان و اهل ایمان است.

و جمله (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا) یا تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اینکه پیوسته پروردگار رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام میفرماید و همچنین گروندگان و پیروان آنان را نصرت خواهد فرمود در دنیا به این که از دشمنان آنان انتقام خواهد گرفت و آنان را در اثر انکار و تکذیب بهلاکت افکند.

و نیز رسولان را تأیید خواهد فرمود به این که آیات و معجزاتی در اختیار آنان گذارد و جامعه بشر را بتوحید دعوت نمایند چنانچه در مقام انکار بر آیند بوسیله اجرای معجزات آنان را متقائد نماید و حجت را بر هر یک از مردم تمام نماید و چنانچه نپذیرند در صورت اقتضاء آنان را بهلاکت افکند.

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ:

همچنین در عالم قیامت هر یک از رسولان را شاهد معرفی فرموده که شهادت و گواهی آنان در باره ایمان و کفر هر یک از افراد نافذ باشد و تأیید زیاده بر این تصور نمیرود که به پیشگاه کبریائی شهادت رسولان نافذ خواهد بود.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ:

در عالم جزاء و پاداش و ظهور سرائر بشر است هرگز عذرخواهی کافران و ستمگران سودی نخواهد داشت از نظر اینکه عذرخواهی شعار و اظهار ندامت اهل ایمان و عمل صالح است و اختصاص بعالم دنیا و هنگام عمل دارد زیرا عذرخواهی در دنیا شعار اهل ایمان است و سبب توبه و رجوع بسوی پروردگار و تقرب بساحت او است ولی عذرخواهی کافران در عالم قیامت بمنظور قرار از

عقوبت و شعار آن از درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۹

اظهار عناد است که آتش عداوت و عناد با ساحت کبریائی از درون آنان شعله ور است.

زیرا کافر که در دنیا و دار عمل کفر و عناد و مبارزه با مقام کبریائی را در روان خود پرورانیده و بطور ملکه کفر و عناد در روان و

روح پلید کافر رسوخ نموده در عالم قیامت هرگز در مقام عذرخواهی و اظهار عبودیت برنخواهد آمد بلکه عذرخواهی او از نظر اضطرار و خودخواهی و نیرنگ و فرار از عقوبت است و هرگز پذیرفته نخواهد بود.

وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ:

جمله عطف و حرف لام بمعنای اختصاص است از نظر کفر و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسولان که در روان کافر رسوخ نموده سیرت آن حرمان از رحمت و راندن از نعمت است و همچنین لازم محرومیت از رحمت و از قرب مقام کبریائی دوزخ که سخت‌ترین جایگاه است و برای کفار آماده شده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ:

آیه سوگند یاد نموده مبنی بر ارسال و اعزام موسی کلیم علیه السلام بسوی قوم قبط است برای اینکه مردم را بخداپرستی دعوت نماید و نیز کتاب توریه آسمانی را بر او نازل نموده که دسترس بنی اسرائیل گذارد و برنامه اعتقادی و عملی است که از آن پیروی نمایند و از جمله وسیله هدایت مردم معجزاتی است که در اختیار او نهاده شد و برای اثبات رسالت خود بمردم ارائه دهد و سبب هدایت و بصیرت مردم گردد و از جمله دعوت و سخنان مؤمن آل فرعون است که آن نیز سبب هدایت و نصیحت مردم گردید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۰

هُدَىٰ وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

:کتاب توریه آسمانی که برنامه اعتقادی باصول توحید و برنامه عملی است و از آن پیروی نمایند و نیز سبب تذکر صاحبان خرد گردد.

در تفسیر مجمع است که امام صادق علیه السلام میفرمود تقیه و پنهان نمودن دین و مرام هنگام خطر مرام خود و آباء گرامی من علیهم السلام میباید و کسیکه تقیه ننماید و خود را بخطر افکند از دین اسلام پیروی نموده است و تقیه وظیفه و حدی است الهی هم چنانکه مؤمن آل فرعون چنانچه مرام و دین و خداپرستی خود را بمردم اعلام نموده بود هر آینه بقتل میرسید.

در کتاب محاسن بسندی از ایوب بن الحرّ از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) فرمود قوم او بر او ستم نموده و او را بقتل رسانیدند ولی مفاد آیه (فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) آنستکه پروردگار او را حفظ فرمود که به دین او خلل رسانید.

در تفسیر قمی است شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود چه میفرمائید در باره آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) امام فرمود مردم چه میگویند سائل عرض نمود میگویند آتش و دوزخ بطور خلود است ولی عقوبت بر آنان اجراء نمی شود در آن میان. آنگاه امام فرمود پس آنان از جمله سعادت‌مندان خواهند بود.

سائل عرض نمود بفدای تو پس چگونه میشود مفاد آن امام فرمود این در دنیا است و اما دار خلد و دوزخ مفاد آیه (وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) است.

مفسر گوید مراد روایت که در دنیا است عالم برزخ است که از مراحل زندگی بشر در دنیا معرفی شده و علاقه کامل و رابطه ذاتی با عالم دنیا دارد و از اعمال و آثار خود پیوسته استفاده مینماید و در صورتی که عمل او طالح باشد بر حسرت روانی او افزوده می شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۱

در تفسیر مجمع از نافع از عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر یک از مردم بمیرند باو جایگاه و محل اقامت او در هر صبح و شام عرضه میشود چنانچه از اهل بهشت باشد از بهشت محل اقامت وی باو عرضه و ارائه میشود و چنانچه از اهل دوزخ باشد محل او از دوزخ باو ارائه میشود و باو گفته خواهد شد که این محل اقامت تو خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰] ... ص: ۳۵۲

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۳

شرح ... ص: ۳۵۳

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر صبر و بردباری در باره تکذیب قریش است که با رسالت او مبارزه مینماید پروردگار بآنچه باو وعده فرموده از نصرت و یاری و غلبه بر کفار قریش و بت پرستان بطور حتم انجام خواهد فرمود از جمله آن ثواب و اجر و پاداش آخرت است.

هم چنانکه پروردگار رسولان پیشین را نصرت و کمک فرمود مانند موسی کلیم علیه السلام که در آیات گذشته اشاره شد که با مبارزات دامنه دار آل فرعون موسی کلیم را نصرت و یاری نموده دشمنان او را به فجیع ترین صورتی بهلاکت افکنده وعده پروردگار نیز تخلف ناپذیر است و آنچه را وعده فرماید امری است ثابت و نظام امور بآن استوار خواهد بود.

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که امر رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و بمکتب عالی قرآن لازم آن مبارزه با دنیای شرک و کفر خواهد بود و امری است طاقت فرسا و بتدریج باید تحقق پذیرد و آیه ارشاد بانستکه پیوسته از ساحت کبریائی رفع نواقص دعوت جامعه بشر را درخواست نماید به این که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۴

به قیام او بدعوت و نهضت مبارزه با دنیای شرک و کفر پروردگار روح بقیام او بدمد و بشمر نشیند و از جهان بشریت شرک را ریشه کن نماید.

خلاصه ذنب بمعنای دنباله و تبعات امر است بدیهی است که قیام بدعوت جامعه بشر تا پایان جهان بطوریکه دعوت بمکتب قرآن در جهان بافی و طنین اندازد شرایط و امکاناتی باید آماده شود از جمله انجام جنگهای متعدد با کفار قریش و یهود است و از جمله فتح مکه و واژگون نمودن بت‌های کعبه و سرکوبی بت پرستان است.

و از جمله تشریح حج تمتع و نیز تعیین وصی که متمم و ادامه رسالت رسول است و شرایط بسیار دیگر و هر یک نقصی است برای قیام بدعوت جهان بشریت باید بتدریج انجام یابد.

خلاصه استغفار رسول صلی الله علیه و آله برای درخواست رفع نواقص قیام خود بدعوت جهان بشریت است بتوحید که در زمان کوتاه و محدود و حیات با برکت خود پروردگار از فضل خود نواقص دعوت رسول را رفع فرماید و ارکان دین اسلام را پایه گذاری نماید که هنگام رحلت وی همه نواقص مرتفع شده طنین دعوت او در جهان تا پایان جهان بشریت فضا را فرا بگیرد و دین

اسلام و مکتب قرآن در جهان بشریت انتشار یابد و دسترس عموم جهانیان نهاده شود.

هم چنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) باین نکته اشاره نموده مبنی بر اینکه کوششهای زیاده بر طاقت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جهان بشریت را به پیروی از مکتب عالی قرآن و باقامه فرائض یومیه مقابل کعبه معظمه دعوت نموده که شعار آن بزرگترین بتکده بوده و در تصرف بت پرستان مکه مییاشد.

این نقصی است باید بطور حتم رفع و برطرف گردد و شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و از صورت بتکده خارج شود بتها که در فراز آن نهاده شده واژگون گردد و کانون توحید بدنای بشریت معرفی و اعلام گردد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۵

و در آیه محتمل است باین نقص مهم و سایر نواقص دیگر که اشاره شد تعبیر بذنب نموده در آیه (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ) اشاره به این که تا هنگام شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در نیامده و کانون شرک و بتکده باشد دعوت رسول صلی الله علیه و آله مردم جهان را بمکتب قرآن و مبارزه با دنیای شرک آثار درخشانی نخواهد داشت.

و هم چنین تا هنگام کفار قریش و یهود بنی قریظه و غیر آنها سرکوب نشوند قیام دعوت رسول صلی الله علیه و آله اثر درخشان و ثابت نخواهد داشت.

هم چنین تا حج تمتع در اسلام تشریح نشود و در آن در غدیر خم امر وصایت تثبیت نشود دین اسلام و مکتب قرآن بر پایه‌ای استوار نخواهد بود.

وَ سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه به تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان پیوسته مداومت بنما و هم چنین بحمد و ثناء از موهبت‌ها متذکر باش و مراد از عشی و ابکار تداوم و توالی ایام و روز و شب و پسین است.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ:

بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله جدال و مبارزه مینمایند و بدون دلیل و برهان در مقام تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر میآیند از نظر غرور و خود خواهی است که در روان پلید آنان رسوخ دارد و نمی‌خواهد که از حق و حقیقت پیروی نمایند و چنانچه رسالت رسول را بپذیرند ناگزیر باید از او اطاعت و پیروی نمایند و تحت انقیاد امر و نهی او قرار گیرند.

ولی بر حسب وعده پروردگار که دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرزمین حجاز را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۶

فرا بگیرد اینان نیز سرکوب خواهند گشت و بمرام خودخواهی نیز نخواهند رسید.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ:

بیان نتیجه است که ای رسول صلی الله علیه و آله باید بساحت پروردگار از شر بت پرستان پناه ببری که از کید و نیرنگ آنان ترا ایمن فرماید.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

هر دو صفت فعل است که بر خاطرات بت پرستان احاطه علمی و شهودی دارد و چیزی و رازی بر او پنهان نخواهد بود.

لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ:

آیه سوگند یاد نموده بیگانگان که دلایل توحید و آیات قرآنی را تکذیب مینمایند و با دعوت رسول علیهما السلام مبارزه مینمایند از ظهور حق و نشر دین اسلام جلوگیری نتوانند نمود زیرا پروردگار قادر توانا رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اعزام نموده و آیات قرآنی را بسوی او فرستاد که مکتب عالی توحید را بنا گذارد پروردگار قادر توانا که کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده گروهی از مردم فرومایه که جزئی از مخلوقات آفریدگارانند هرگز نمیتوانند از خواسته آفریدگار جلوگیری نمایند،

از نشر دین اسلام و دعوت رسول گرامی مانع شوند و هم چنین از احیاء مردگان در روز قیامت عاجز نخواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

با اینکه بت پرستان تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص بافریدگار دارد و کرات جهان و زمین و موجودات آنها را خلق نموده و از جمله آنها بشر است که جزئی از جهان است و لازم این عقیده آنستکه پروردگار نیز قادر است که بشر را انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۳۵۷

در عالم قیامت بار دیگر زنده نماید ولی از نظر اینکه تفکر و اندیشه صحیح ندارند این حقیقت را نمی فهمند و نمی پذیرند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ:

افراد بشر هرگز یکسان نیستند و آنان که فاقد نیروی بینائی هستند هرگز با آنان که واجد بینائی هستند یکسان نخواهند بود و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ:

همچنین اهل ایمان که با اعمال صالح ایمان قلبی خود را بدرجه کامل از ایمان رسانیده با بیگانه که فاقد نیروی ایمان و عقیده است و قلب او تیره است یکسان نخواهد بود.

خلاصه واجد کمال و فضیلت و مقامی از انسانیت فاقد کمال و فضیلت هرگز یکسان نخواهند بود بلکه دو حقیقت هستند و هر یک امتیاز ذاتی از دیگری دارد زیرا ایمان و اعتقاد باصول توحید صورت علمی و حقیقت و مقام انسانی است و کفر و شرک تیره گی و فقدان فضیلت و بی بهره از مقام انسانی است و هر دو ضد یکدیگرند اهل ایمان از نظر اینکه واجد فضیلت و مقام انسانی هستند شایسته کرامت اند و اهل شرک و کفر که بی بهره از فضیلت و مقام انسانی و آلوده برذائل اخلاقی است مستحق اهانت و عقوبت خواهند بود.

قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ:

از نظر اینکه حقیقت بصورت علمی و اعتقادی و ایمان قلبی او است بیگانه که خود فاقد صورت اعتقادی است هرگز این حقیقت را نخواهد فهمید بلکه او انسان را بهیئت ظاهر و اعضاء و جوارح می شناسد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۸

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا:

از نظر امکان عالم قیامت و اینکه آفریدگار قادر است که بشر را بار دیگر زنده نماید هم چنانکه نخستین بار روح باو دمیده و حیات ارزانی داشته است.

آیه در مقام تأکید در باره وقوع آنست به این که از نظر تفکر و صورت اعتقادی باصول توحید و معاد از ضروریات عقلی است که هیچ خردمندی در باره وقوع آن تردید نخواهد داشت.

بیگانگان که معتقد بافریدگار جهانند و خلق و آفرینش را باو اختصاص میدهند لازم این عقیده فطری نیز آنست که بشر پس از مرگ نیز دارای حیات کاملتری خواهند بود و گر نه خلقت جهان و هم چنین آفرینش بشر بیهوده خواهد بود و نیز از نظر اینکه آنچه معرض فوت و مرگ قرار میگیرد و زائل میشود اعضاء و جوارح و بدن عنصری است که روح از آنها علاقه خود را قطع مینماید و در اثر آن بدن و اعضاء و جوارح معرض تغییر و زوال قرار میگیرد و روح که حقیقت انسان و نیروی تفکر و اندیشه و عقیده است موجود مجرد است و هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ:

مردم فرومایه این حقیقت را تصدیق نمی نمایند در اثر قصور فکر در اینباره نمی اندیشند و نمی خواهند شک و تردید خود را رفع نمایند.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ:

پس از اینکه عالم قیامت حق و صدق و قابل شک نیست بدیهی است سعادت و آسایش بشر بتحکیم رابطه و شعار عبودیت با آفریدگار است و از جمله اظهار حاجت و دعاء است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۹

بر این اساس برحسب وعده مورد استجابت قرار می‌گیرد زیرا آنچه وظیفه بشر است تحکیم رابطه اعتقادی و عملی و اظهار حاجت بساحت آفریدگار است که مقتضی اجابت و پذیرش خواهد بود.

از نظر اینکه دعاء و اظهار حاجت روح عبادت و عبودیت است.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ:

آنان که از اظهار عبودیت و سپاسگزاری نعمت آفریدگار خود داری نمایند کفران نعمت نموده و نادیده گرفته و رابطه عبودیت خود را با آفریدگار قطع نموده و گسسته‌اند.

بعبارت دیگر در آیه متصله امر بدعاء و اظهار حاجت نموده که شعار عبودیت است و اینکه بشر نیازمند و وابسته و قائم بساحت پروردگار است و لحظه‌ای از او بی نیاز نخواهد بود.

و در این آیه تصریح بعبادت و سپاس از نعمت نموده که چنانچه از نظر غرور و نخوت و خودستائی از عبادت و سپاسگزاری امتناع نماید رابطه ارادی خود را از ساحت آفریدگار قطع نموده و از رحمت پروردگار برای همیشه محروم و محکوم بشقاوت گشته بعقوبت دوزخ گرفتار خواهد شد.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در باره آیه فرمود مراد دعاء و اظهار حاجت است و افضل عبادت دعاء و اظهار حاجت خواهد بود.

و نیز از امام باقر علیه السّلام نیز روایت شده که از او سؤال شد کدام عبادت افضل است فرمود هیچ چیزی نزد ساحت پروردگار افضل نیست از اینکه اهل ایمان سؤال نمایند و اظهار حاجت باو نمایند و کسی مبعوض تر نیست از آنکه اظهار غرور و نخوت نماید و امتناع داشته باشد از اینکه اظهار حاجت بساحت پروردگار نماید.

و از معاویه بن عمار روایت شده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام بفدایت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۰

شوم چه میفرمائید در باره دو نفر که وارد مسجد شوند یکی از آندو نمازش زیاد تر است و دیگری دعاء او کدام یک افضل هستند امام فرمود هر دو عمل صالح و نیکو کاراند راوی عرض نمود کدام یک فضیلت او زیاده است فرمود آنکه دعاء و اظهار حاجت او بیشتر باشد آیا نشنیده‌ای آیه شریفه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) فرمود دعاء و اظهار حاجت عبادت بزرگ است.

هم چنین از زراره از امام صادق علیه السّلام روایت شده در باره آیه فرمود مراد دعاء است و افضل عبادت دعاء و اظهار حاجت است.

در کتاب کافی بسندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده گفت شنیدم از امام میفرمود دعاء بنما و از پروردگار حاجت خود را بخواه و هرگز نگو امر آنچه بشود فراغت یافته و شده است زیرا دعاء عبادت است و آیه فرمود (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) و نیز فرمود (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۱

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۳۶۱

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَبلُغُوا شُبُهَانَ وَنُحُومًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۲

شرح ص: ۳۶۲

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ:

بیان صفت فعل و مبنی بر منت بر بشر است از جمله آثار فعل و صنع ساحت پروردگار آنستکه در باره اثبات قدرت پروردگار نسبت باعاده و برانگیختن بشر در روز قیامت به این که تیره گی و ظلمت شب را در اثر سیر و حرکت زمین طوری قرار داده که بشر بتواند در کناری آرمیده از خستگی و حرکات و تکاپو که در روز باو عارض شده بیا ساید و فراغت یابد و هم چنین روز را روشن و نورانی قرار داده که در پرتو تابش نور خورشید بحرکت و تکاپو در آید و بتواند نیازهای زندگی و معیشت خود را تأمین کند.

تیره گی و ظلمت شب که وسیله آرامش بشر گردد و شاهد بر توحید و نظام یکنواخت است که در سراسر جهان از کرات آسمان و زمین فرمانروا است و همه وابسته بیکدیگرند هم چنین بشر در مورد جهل که ظلمت روان او را فرا گرفته در مقام تکذیب برنیابند و آنچه از اعلام توحید که سبب بصیرت و بینائی قلب و روان میشود بآن در مقام تصدیق و انقیاد برآیند و بوحدانیت آفریدگار ایمان آورد.

وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا:

هم چنین روشنائی روز را وسیله بینائی بشر قرار داده که بتواند بحرکت در آید و نیازهای زندگی خود را تأمین کند و بدست آورد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۳

إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر منت و فضل در باره بشر است که غرض از نظام نامبرده زندگی و آسایش بشر است و از آن فضل تعبیر فرموده ولی بسیاری از مردم فرومایه به نعمت و فضل پروردگار توجه ننموده و در مقام ناسپاسی بر میآیند و طریق شکر گذاری بشر نیز ایمان باصول توحید و اعتقاد بروز جزا است و اینکه هر نعمت را از رحمت و فضل پروردگار بداند و در مقام اطاعت برآید و در اثر ایمان و انقیاد و عمل بوظایف الهی نعمتها را سپاسگزاری نموده است.

ولی مردم فرومایه از نظر خودستائی بر خود ستم نموده در مقام مبارزه با ساحت کبریائی بر میآیند از جمله نیروی اختیار و سؤال فطری وی که محور سعادت معرفی شده از آن سوء استفاده نموده و آنرا به ظلم و ستم بکار میبرد و پایه شقاوت و تیره بختی خود قرار میدهد و از کمال و سعادت زیاده بر تصویری که در انتظار او است خود را بی بهره مینماید و از نیاز فطری و مستلت و سیر وجودی خود صرف نظر مینماید ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ:

بیان آثار فعل و صفت ربوبیت است که نظام جهان محصول صفت خلقت و آفرینش و حسن تدبیر آفریدگار است که همه موجودات ریز و کلان را فرا میگیرد از جمله نظام موزون حیرت انگیزی است شب و روز و پی در پی بودن تیره گی و روشنائی در بر دارد و سطح زمین را مانند گهواره عمومی قرار داده و همه موجودات آنرا بسوی کمال متناسب سوق میدهد و سبب تعادل قوای

طبیعت و تنظیم نیروهای بی‌شمار موجودات می‌شود زیرا آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور خورشید برخوردار میشوند چنانچه روشنائی و حرارت آن ادامه بیابد از حد نیاز تجاوز نموده نیروها نابود خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۴

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از نظر اینکه صفت معبودیت از لوازم صفت ربوبیت و تدبیر او است و پس از اثبات اینکه همه موجودات از کرات بالا- و زمین و همه انواع بی‌شمار پدیده‌ها مخلوق و در حیطه تدبیر پروردگارند لازم آن آنستکه صفت معبودیت نیز اختصاص بساحت پروردگار دارد و جز او شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود.

فَأَنِّي تُؤفِكُون:

مبنی بر توییح است با این دلائل واضح چگونه مردم فرومایه از آفریدگار جهان صرف نظر نموده مخلوقی که فاقد حس و محکوم نظام جهان است پرستش مینمایند.

كَذَلِكَ يُؤفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِاللَّهِ يَجْحَدُونَ:

سبب انکار دلائل توحید همانا عناد با ساحت کبریائی و خودستائی است که اساس شقاوت و محرومیت بشر از رحمت و نعمت خواهد بود.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

از جمله دلائل توحید و تدبیر پروردگار آنستکه زمین پهناور را با اینکه مانند همه کرات آسمان بطور محسوس پیوسته در سیر حرکت هستند ولی از نظر حسن تدبیر آنرا ثابت و مستقر قرار داده بشر با اینکه بطور محسوس سیر و حرکت زمین را معتقد است معذلك بطور بدهت ثبات و استقرار آنرا نیز می‌یابد.

و از اطلاق آیه استفاده می‌شود که زمین محل قرار و استقرار بشر است چه در حال حیات و چه پس از فوت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۵

وَالسَّمَاءَ بِنَاءً:

هم چنین کرات بیکران و بی‌شمار آسمان را بطوری بنا نهاده که همه آنها هر یک در بعد متناسب از یکدیگر در فضای زیاده بر تصور قرار داده با اینکه همه و همه آنها در سیر و حرکتند هر یک متناسب بزرگی و دوری از کرات دیگر معذلك هرگز تصادمی رخ نداده است مانند یک بناء که همه اجزاء آن مرتبط و محکم بدون اینکه عضوی با جزء دیگر تصادم کند.

وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

صورت و هیئت خلقت بشر بهترین صورتهای است زیرا قائم و معتدل القامت است و با دست احتیاجات خود را انجام میدهد از جمله با دست صرف غذا می‌نماید و استعداد همه گونه حرکات و کسب حرفه‌ها و صنعت‌ها را دارد.

و بالاخره واجد اعضاء و جوارحی است لطیف و متناسب که همه صنایع و ساخته شده‌ها و آثار وجودی و علمی و هنری که بچشم می‌خورد تنها از نیروی عملی بشر است.

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ:

از جمله دلایل توحید و حسن تدبیر آنستکه بشر را از همه گونه غذاهای لذیذ و گوارا بهره‌مند مینماید و انواع غذاها که از ترکیب مواد اولیه و طبخ آنها صورت می‌گیرد که تعداد و شماره آنها را پس از استقراء و تفحص میتوان بدست آورد و از نظر توحید افعالی نیز ترکیب مواد اولیه و طبخ آنها که از افعال مباحثی است بمردم استناد دارد ولی نتیجه آن رزق و رفع حاجت از غذا را بساحت پروردگار نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۶

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ:

از حسن تدبیر که در باره نظام جهان اجراء فرموده در محور تأمین آسایش بشر دور میزند استفاده می‌شود که غرض از خلقت نظام جهان زندگی و آسایش بشر است و بدین طریق ربوبیت ساحت کبریائی را بطور بداهت یادآوری فرموده در نتیجه نیز معبودیت خود را اثبات فرموده و اینکه جز او هرگز شایسته پرستش نخواهد بود.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

جمله تفریع نظام که در عوالم امکان پروردگار اجراء فرموده محصول آنها نیز همان نظام است که در این جهان اجراء می‌شود و هم چنین نظام که در این جهان و عالم طبع اجراء میشود غرض از آن نظام زندگی بشر است و نمونه‌ای از خیرات نامتناهی است که سراسر جهان هستی را فرا گرفته و بالاخره خیرات و برکات بی‌نهایت یعنی بطور اطلاق که دائم و مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی است همانا سیر و سلوک بشر است که مظهر همه صفات کمال و جلال کبریائی است و هیچیک از عوالم و سلسله موجودات مانند سلسله بشر ظهور برکت و خیر بطور اطلاق و مسطوره صفات واجب و نمونه ابدیت کبریائی نخواهد بود.

بعبارت دیگر هر یک از عوالم برکاتی در بر دارند و در میان عوالم جهان طبع که محصول آنها است و بمنظور آزمایش بشر است برکات مخصوص که کثرت آنها را جز ساحت کبریائی احاطه نخواهد داشت و عالم قیامت خلاصه‌ای از برکات و خیرات و فیوضات بطور دائم است که در باره بشر اجراء می‌شود.

هم چنانکه تعبیر بلفظ جلاله الله شده بلحاظ اینکه مستجمع صفات واجب است.

و نیز بصفت ربوبیت عوالم توصیف و تعریف شده از نظر اینکه خلاصه و محصول همه عوالم بشریت است که عالم قیامت نیز بدین جهت برای ظهور سراسر سلسله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۷

بشر است که یگانه مسطوره نظام شریف ربوبی می‌باشد.

هُوَ الْحَيُّ:

مبنی بر حصر و بیان صفت ذاتی کبریائی است که حیات او قائم بذات است و در او شائبه حدوث و زوال و فناء نخواهد بود و سایر موجودات حی از پرتو و شعاع او است که حیات آنان عاریتی و ظلی است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

آفریدگار حی حقیقی و قائم بذات خود فقط شایسته معبودیت است و همه موجودات احیاء که حیات آنها پرتو و شعاع است باید بعبودیت کبریائی او قیام نمایند.

و هم چنانکه حی حقیقی صلاحیت معبودیت ذاتی را دارد موجودات که پرتو و شعاع آفریدگارند نیز بعبودیت ذاتی و تکوینی متصف هستند بهمین قیاس معبودیت ذاتی پروردگار مستلزم عبودیت ارادی موجودات حی میباشد.

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

بیان نتیجه اینکه ساحت پروردگار حی قائم بذات است اینکه همه موجودات قائم باویند و هم چنین حیات احیاء و بشر پرتو و شعاعی از حیات او و بطور عاریت است ناگزیر بشر باید قیام بدعاء و اظهار حاجت باو بنماید زیرا بشر هر حاجت که داشته باشد از نقص است و او حی قادر است نیازهای محتاجان را برمیآورد.

و هم چنین که دعاء و اظهار حاجت شاهد و لازم عبودیت است هم چنین اخلاص و خلوص در عبادت و اظهار حاجت نیز قوام دعاء و عبادت بآنست و گر نه در آن شائبه شرک خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۸

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر ارشاد بآنستکه پایان و خاتمه دعاء و عبادت حمد و ثناء پروردگار است و نیز دعاء و عبادت نیز محصول سایر نعمتها و شکرگزاری از آنها است.

و در نتیجه همه نعمتهای مقدمی و عبادت و دعاء مصداق حمد کبریائی است و حرف لام لفظ جلاله نیز بمعنای اختصاص است از نظر اینکه عوالم امکانی نمونه و مسطورهای از صفت ربوبیت پروردگار است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که بجامعه مسلمانان اعلام بنما که بحکم خرد و نیز بر حسب دلایل واضح که از جانب پروردگار بمن القاء شده که معبودان خیالی که آنها را عبادت و پرستش مینمائید من آنها را عبادت ننمایم و من از آنها تبری میجویم و نیز تأدیب بت پرستان است که از آئین خود باز گردند و نیز در اثر صفات قدرت و خلق و رزق و نیز بحکم عقل اظهار عبودیت شایسته نیست جز برای موصوف باین صفات واجب.

وَأَمْرٌ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

و نیز بحکم خرد و بر حسب دلایل واضح مرا امر فرموده که در مقام تسلیم به پیشگاه پروردگار عالمیان بر آیم و او را عبادت و اظهار عبودیت نمایم زیرا لازم صفت ربوبیت نسبت به عوالم آنستکه اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن او را فقط پرستش نمایند و در مقام سپاسگزاری از نعمتهای او برآیند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ:

از جمله آثار توحید و فعل پروردگار خلقت بشر است که از خاک او را آفریده و سپس آنرا بصورت نطفه در میآورد بدین طریق خون بدن را بهیئت ماده تناسلی (اسپر ماتوزوئید) در میآورد و پس از سیر و تکامل نطفه را در رحم مادر بصورت علقه و خون بسته و پس از رشد و تمام شدن اعضاء و جوارح روح بآن دمیده میشود.

آنگاه پس از رشد بیشتری که همه اعضاء و جوارح تمام صورت گرفت بصورت طفل و نوزاد در میآورد بمنظور اینکه اعضاء و جوارح طفل هر یک متناسب خود رشد نمایند و بحد مخصوصی برسند که حد بلوغ قدرت و حد کمال است که باحتیاجات خود میتواند قیام نماید و در عداد افراد جامعه در آید.

ثُمَّ لِيَتَّكِفُوا شُيُوخًا:

بیان مراحل رشد و سیر و تکامل اعضاء و جوارح بدن عنصری است که بحد ارتقاء رسیده و هنگام انحطاط و ضعف قوا و نیروهای بدن فرا میرسد.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ:

بعض افراد در خلال دوره جوانی به پیری و بحد فرسودگی نرسیده و یا قبل از اینکه اعضاء آنان محکم شود و هنگام جوانی است زندگی آنان پایان میرسد و در آستانه مرگ در میآیند و میمیرند.

وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى:

بمنظور اینکه هر یک از افراد بشر باجل و مدتی که برای زندگی او مقرر شده برسد و از آن هرگز زیاده نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۰

در دو جمله بحرف ثم که بمعنای تراخی و ترتیب است ذکر شده ولی نسبت باجل و مدت زندگی حرف ثم ذکر نشده است.

وَأَعْلَلَكُمْ تَعْقُلُونَ:

باشد که حقیقت را بیابند و با نیروی تعقل و خرد بفهمند که غرض از خلقت بشر نیز معرفت و شناخت آفریدگار و صفات اوست و اینکه باید او را پرستش نمایند و جز او را عبادت ننمائید که شایسته نیست و نیز زیاده بر آن مدت که برای زندگی او در دنیا مقرر شده تجاوز نخواهد نمود.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ:

از جمله آثار فعل پروردگار احیاء و اماته است به این که نخستین بار بشر را از خاک میافریند و باو روح میدمد و باوصاف نامبرده دوره زندگی را می‌پیماید و همان آفریدگار بشر را میمیراند نتیجه آنکه آغاز بشر از خاک است و بهیئت خاک نیز خواهد در آمد. و احیاء بشر نقل از عالمی بسوی عالم دیگر کاملتر است یعنی بدمیدن روح بجنین بشر را وارد عالم دنیای حیات و ادراک حقایق مینماید و بر اسرار آفرینش احاطه می‌یابد و سپس از زندگی دنیوی صرف نظر نموده و علاقه را قطع نموده بحیات شهود بیشتری وارد میشود و در هر یک از دو انتقال او بعالم و حیات دیگر بمنظور آنستکه از نعمتها استفاده نماید و مسطوره صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار در همه عوالم خواهد بود.

و آیه تعبیر باحیاء و اماته نموده از نظر اینکه احیاء بلحاظ دمیدن روح بجنین است که قوه محض بوده است. و از انتقال بعالم دیگر و کاملتر تعبیر باماته شده بلحاظ قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری است گرچه بلحاظ انتقال از عالم دنیا روح استقلال خواهد یافت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۱

و در عالم برزخ بحیات کاملتر بعالم شهود انتقال خواهد یافت و هر دو بساحت پروردگار نسبت داده شده است. فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا:

بیان چگونگی خلقت و آفرینش است به این که پروردگار در باره ایجاد آنچه را بخواهد و اراده فرماید محتاج بتحقق صفت اراده و یا وجود شرط و یا فقدان مانع نخواهد بود که قدرت او تکمیل شود و بنصاب برسد بلکه در آفرینش ذات کبریائی است و دیگر موجود خارجی هم چنانکه بشر از نظر نقص وجودی چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد محتاج بشرایط و امکانات بسیاری است از جمله صورت نفسانی اراده است که وجود آن عمل را بخواهد از نظر اینکه نقص خود را ترمیم نماید. فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ:

بیان شأن ایجاد و چگونگی آفرینش است که هرگز محتاج بسخن و تلفظ و یا خرق هوا و یا نوسان نخواهد بود بلکه قول پروردگار قاهریت او است اراده پروردگار در حقیقت همان فعل و خواسته‌ای است که در خارج پدیده آمده یعنی اراده جز مراد در خارج چیزی دیگر نیست پس اراده و مراد پروردگار یکی است و اختلاف آن دو بفرض است یعنی بلحاظ صدور از پروردگار بآن موجود اراده و خلق گفته میشود و بلحاظ همان موجود در خارج بآن مراد و مخلوق گفته می‌شود.

فعل پروردگار هم چون قول بشر است از نظر تنزل و همانطور که انسان از تصور ذهنی یک مطلب را بصورت خرق هوا می‌آفریند مشیت پروردگار نیز بفعلیت رسانیدن آن همان گونه غیر قابل انفکاک می‌باشد این رمز در کلمه کن نهفته است بدین معنی که تحقق مشیت الهی مانند آنست که گفته شود باش در این صورت خرق و ارتعاش هوا رابطه قهری با بیان کلمه دارد و بیان این مطلب با اثر خارجی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۲

آن ایجاد صدا و ارتعاش هوا هیچگونه انفکاک نخواهد داشت حتی فاصله زمانی نیز ندارد و مشیت باری تعالی در عالم کون با فعلیت آن رابطه قهری دارد.

يَقُولُ لَهُ: بیان آفرینش است که اراده پروردگار بآن تعلق بیابد و این قید زمانی نیست بلکه از نظر تقریب بذهن است زیرا اراده و مشیت پروردگار عبارت از همان موجود خارجی است و عقل آنرا از تحقق موجود خارجی میفهمد و برای تنزل مانند سخن بوده باش به این که خطاب تکوینی بنماید و در آن میان نه سخن و نه خرق هوا وجود دارد و نه مخاطب زیرا تسلسل و خلف لازم می‌آید از نظر اینکه چنانچه سخن را ایجاد نماید آن سخن نیز وابسته بسخن دیگر خواهد بود و نیز مخاطب وجود ندارد زیرا خلف فرض است.

كُنْ فَيَكُونُ: بیان آفرینش و افاضه و ایجاد است و جز آفریدگار و آن موجود خارجی ثالثی در میان نیست بلکه ذات کبریائی و صدور خواسته در خارج است بدون اینکه صفت اراده دخالت داشته باشد.

و چنانچه اراده در تحقق مراد و موجود خارجی دخالت داشته باشد لازم آن محال است زیرا موجود وابسته بصفه اراده بوده و ذات کبریائی جزء سبب خواهد بود.

۲- پروردگار محل عوارض و حدوث صفت اراده قرار میگیرد.

۳- شاهد بر نقص است که برای ایجاد نیازمند بآنستکه صفت اراده در او بنصب برسد آنگاه فاعلیت او تام گردد و خواسته خود را بوجود آورد بلکه عقل از موجود خارجی صفات فعل را میفهمد مانند اراده و حکمت و تدبیر و صلاح که همه آنها بر فعل و موجود خارجی مترتب میشود.

- و نیز چیزی و فعلی از پروردگار منفصل و تحقق نمی‌یابد که ایجاد باشد و بخواسته ضمیمه شود و آن موجود گردد بلکه ذات واجب و دیگر موجود خارجی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۳

و مفاد کن انشاء و ایجاد تکوینی است بدون اینکه لفظ تحقق بیابد و موجود بلحاظ صدور ایجاد و خلق گفته میشود زیرا فعل صادر و قائم بساحت او است و عبارت از رابطه هر موجود و خواسته است که مستقیماً با منبع فیض و فوق زمان و زمانیات است ارتباط مییابد و واسطه دیگری ندارد.

فَيَكُونُ:

بیان نتیجه قاهریت و ایجاد بدون شرط و قید است یعنی اخبار بتحقیق مراد است و بلحاظ خارج بآن موجود و مراد و آفریده گفته میشود.

با توجه به این که آنچه از پروردگار افاضه و صادر می‌شود دفعی و آنی و غیر قابل تحول است و آنچه بطور تدریج و تحول پدید می‌آید از شئون موجود و مخلوق است زیرا فعل صادر از ساحت پروردگار بطور اطلاق و از عالم امر و فوق زمان و زمانیات است و هر قید که متصور است از ناحیه تعلق آن فیض بعالم طبع است مانند شعاع نور که بطور اطلاق است و در اثر تماس بموجود طبیعی محدودیت می‌یابد.

و نیز به فعل صادر ملکوت گفته میشود بلحاظ اینکه در حیظه قدرت و قبضه و قهر او است و حق و ثابت است و غرض از ذکر نفوذ قول و مشیت قاهر در آیه آنستکه ملکوت و رابطه آفریده‌ها با مقام کبریائی و در حیظه قدرت و نیز تنزیه مقام ربوبی است از سخنان بت پرستان گویند چگونه بشر پس از مرگ و پذیرش فناء زنده می‌شود.

و به فعل صادر قول گفته می‌شود تمثیل و تنزل امر معقول بمحسوس است و چگونگی صدور فیض وجود است که وابسته بشرط و فقدان مانع نخواهد بود مانند انشاء بقیاس اخبار زیرا انشاء وابسته بواقعیتی نیست که از آن نظر صدق و کذب داشته باشد بلکه قائم بمنشأ ای است یعنی انشاء و ایجاد فعل صادر از عالم امر است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۴

و تحقق وجود و واقعیت آن در خارج بطور تدریج خواهد بود.

موجودات جهان چه تدریجی و یا دفعی و آنی آنها ظهوری از کلمه کن ایجاد است یعنی نور غیبی و پرتوی است که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات سراسر موجودات را فرا میگیرد و آنها را بحرکت در می‌آورد و باین نظر نسبت بخلق و فعل پروردگار سهولت و صعوبت و وجود علل و اسباب و فوریت و تراخی مفهوم ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ص: ۳۷۵

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضَيَّرُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۶

شرح ص: ۳۷۶

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضَيَّرُونَ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که چه اسف آور است رفتار و گفتار جدال آمیز بیگانگان در باره آیات قرآنی و سایر دلایل واضح آن که منتها سیر و لجاج آنان را بچه پر تگاه سوق میدهد و به نیستی میکشاند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

کفار قریش و بت پرستان مکه که نزول آیات قرآنی را تکذیب می نمایند و آنچه از دلائل و معجزات که در اختیار رسولان نهاده مبارزه می نمایند پس از اندک زمانی خواهند فهمید که شقاوت ذاتی و همیشگی گریبانگیر آنان شده است.

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ:

مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است به این که هنگامی خواهند فهمید و شقاوت و تیره بختی خود را خواهند یافت که زنجیرهای آهنین و آتشین در گردن آنان نهاده و بان زنجیرها نیز بداخل دوزخ از طرفی بسوی طرف دیگر کشیده میشوند و سپس در شعله‌های دوزخ پرتاب خواهند شد.

این سیرت کفار قریش و بت پرستان است از نظر اینکه در دنیا و حدانیت پروردگار را انکار نموده و بنظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است توجه ننموده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۷

و نادیده گرفته و همچنین نزول آیات قرآنی را تکذیب نموده و با رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا:

در آن هنگام که کفار در دوزخ شعله‌های آتشین آنان را فرا گرفته بهر یک از آنان گفته میشود کجایند معبودان خیالی شما که مخلوق و محکوم تدبیر جهان بودند که شما آنان را پرستش مینمودید کفار ناگزیر پاسخ گویند که از ما پنهان شده و ما آنان را نمی یابیم.

بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا:

از نظر ردیله کذب و سخنان بی پایه از گفتار خود صرف نظر نموده پاسخ خواهند گفت که ما هرگز از آنها پیروی و پرستش ننموده ایم.

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ:

بیان نتیجه تکذیب و لجاج با ساحت پروردگار و تکذیب آیات کریمه است همچنین دلایل واضح توحید و معاد را انکار مینمودند و از نظر لجاج و خودستائی چگونه خود را بضلالت افکنده و به شقاوت محکوم نموده‌اند.

این خطاب توبیخ آمیز از نظر آن بوده که بطور شهود می یافتند که معبودهای خیالی جز نامی که بی حقیقت است و مفهومی که

مطابق خارجی نداشته در اینصورت عبادت آنها بیهوده بوده و بر این اساس از عبادت آنها تبری مینمایند.

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ:

فرح بمعنای سرور است و مرح بمعنای فخر و خودستائی است عقوبت در دوزخ که بدان گرفتار شده‌اند در اثر سروری است که از سرگرمی بلذایذ در دنیا و خودستائی و عدم توجه بدعوت رسولان داشته‌اند و با حق و حقیقت پیوسته مبارزه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۸

مینمودید و بدین جهت بسیار مسرور بودند که سبب غفلت هر یک از مسیر و مقصد شده بود و بکفران نعمت پروردگار فخر مینمودند.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ:

امر تکوینی است که کافران و معاندان را وارد دوزخ از دربهای مختلف خواهند نمود در حالی که محکوم بخلود در دوزخ و شقاوت خواهید بود و چه بسیار دشوار است محل قرار مستکبران که از اظهار عبودیت بساحت پروردگار امتناع ورزیده‌اند. و ابواب و درکات هفتگانه جهنم در اثر شرک و کفر و عناد با رسولان و ارتکاب گناهان و رذائل خلقی است و بر حسب آیه صفت فرح و سرور و مرح و سرور توأم با فخر بصورت عقوبتهای و درکات دوزخ در میاید.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و ارشاد بصر و بردباری در باره جدال و مبارزات کفار است و آنچه را که پروردگار باهل ایمان وعده فرموده حق و تخلف ناپذیر است و در نتیجه پروردگار کفار را بضلالت افکنده و شقاوت گریبانگیر آنان شده و از آنان انتقام خواهد گرفت و مفاد (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) اجراء عقوبت و استیصال و هلاکت ناگهانی است که پروردگار وعده فرمود بطور حتم اجراء خواهد نمود و کفار قریش و بت پرستان مکه را بهلاکت خواهد افکند.

فَأَمَّا نُرْيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ:

بیان آنستکه چه بسا اجرای بعض عقوبت بر بت پرستان در زمان حیات و زندگی رسول صلی الله علیه و آله و توسط او اجراء گردد و بوی ارائه شود از نظر اینکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر پروردگار پیوسته رسولانی بسوی مردم اعزام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۹

میفرمود برسالت مخصوصی که چنانچه دعوت او را نپذیرند پروردگار آنها را عقوبت فرماید و قضای بعدل و داوری بقسط صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه قبول دعوت و پیروی از رسول گرامی شعار عبودیت است و تخلف از دعوت و مبارزه با او خودستائی و محرومیت است و اجرای عقوبت و عذاب دنیوی در اثر تمرد از دعوت رسول باذن پروردگار خواهد بود و آیه خطاب بر رسول گرامی نموده اجرای عذاب دنیوی بر قوم قریش و کفار مکه چه بسا بعض عذاب آنان را توسط رسول صلی الله علیه و آله اجراء و بوی ارائه دهد و یا اینکه اجرای بعض عذاب آنان را پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرماید.

فَالَيْتِنَا يُرْجَعُونَ:

مبنی بر تسلیت رسول صلی الله علیه و آله است که بطور حتم عقوبتها که آنان را تهدید می نمودی هنگام که به پیشگاه کبریائی احضار شوند در باره آنان اجراء خواهد شد.

آیا مبنی بر تهدید و اجرای کیفر بر بت پرستان است که در مقام مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمده‌اند بطور حتم آنها را عقوبت خواهیم نمود چه هنگام حیات رسول صلی الله علیه و آله و بوساطت او و یا پس از وفات او خواهد بود. نظام تعلیم و تربیت بشر بر احیاء فطرت او نهاده شده و یگانه وسیله آن اعتقاد به معاد و بازگشت بسوی آفریدگار است و انکار آن انسانی را بمنزله پیکر بی روح قرار میدهد که از هر فضیلت و سعادت بی بهره باشد.

ایمان بقیامت و رستاخیز شئون فکری و اخلاقی و طرز تفکر و احساسات درونی انسانی را باید تعدیل نماید بر این اساس انسان که محکوم بر جوع و بازگشت بسوی آفریدگار است در مقام انکار و مبارزه با ساحت کبریائی نخواهد بر آمد و آنان که در مقام انکار دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمده خواه ناخواه بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و پیوسته غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا خواهد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۰

گرفت و سیرت عناد و مبارزه با رسول و رذائل خلقی آنان آشکار خواهد شد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَضَيْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر تسلیت خاطر او است به این که بسیاری از رسولان پیشین را بسوی اجتماعات بشری اعزام نموده و سرگذشت آنان را از لحاظ مبارزه مردم با دعوت آنان و بالاخره چگونگی استیصال و عذاب ناگهانی که بر آن مردم متمرّد وارد شده در آیات کریمه قرآنی ذکر نموده مانند نوح و هود و شعیب و موسی کلیم علیهم السلام و بسیاری دیگر از رسولان سرگذشت آنان را با قوم خود ذکر نموده و در آیات کریمه بآنها اشاره نشده است.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَهُ بَأْيُهُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

بیان آنستکه رسول از جانب پروردگار فقط وظیفه او تبلیغ و دعوت جامعه بشر است بتوحید و بمکتب خداشناسی و برنامه آنرا دسترس مردم گذارد و چنانچه با دعوت رسول مردم مبارزه نمودند و حکمت اقتضاء نمود که دعوت رسول تنفیذ شود و متمرّدان مورد مؤاخذه و عذاب دنیوی قرار بگیرند اجرای عذاب و استیصال امت متمرّد از شئون ساحت کبریائی است که بوساطت رسول اجراء خواهد فرمود و هرگز رسول از جنبه بشریت خود قدرت و توانائی اجرای عذاب بر مروه متمرّد و استیصال آنان را ندارد جز باذن و اراده کبریائی زیرا از شئون خلقت و آفرینش است.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ:

بیان آنستکه چنانچه حکمت اقتضاء کند و امر و دستور عذاب و استیصال قومی از ساحت کبریائی صادر شود بطور حتم اجراء خواهد شد.

و اعلام رسول بمردم متمرّد به این که چنانچه در مقام انکار و مبارزه با دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۱

بخداپرستی بر آئید پروردگار هر یک از شما را بعذاب دنیوی و استیصال و هلاکت عقوبت خواهد فرمود و در اثر اجرای عذاب دنیوی بر مردم متمرّد توسط رسول حق و حقیقت بظهور میرسد و تهدید رسول بآن مردم متمرّد بصورت فعلیت و تحقق در میآید.

وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ:

آنگاه مردم متمرّد که با دعوت رسول مبارزه نموده و بتهدید عقوبت و عذاب استیصال گوش فرا نداده در اثر اجرای عذاب دنیوی بهلاکت خواهند افتاد.

و هرگز خسران و ضرر زیاده بر این برای بشر تصور نمیروند که در اثر لجاج و خودستائی خود را از رحمت پروردگار در دنیا بی بهره نمایند و محکوم بعذاب و استیصال و هلاکت گردد و در آخرت نیز بعقوبتهای زیاده بر تصور و بطور ابد محکوم گردد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ... ص: ۳۸۲

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ

تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۳

شرح ص: ۳۸۳

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ:

بیان صفت فعل و آفرینش و مبنی بر منت به بشر است آفریدگار حیوانات و چهار پایان بهره دار را مانند شتر و گاو و گوسفند آفریده بمنظور اینکه بشر از آنها استفاده نمایند از جمله برای سواری و حمل بار و اثقال شتر را بکار ببرند و از گوشت آنها صرف غذا نمایند و قسمت مهمی از مواد غذایی از بهره و گوشت چهار پایان تأمین میگردد.

وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لَتُبْلَغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ:

حرف لام بمعنای اختصاص است از جمله برای استفاده بشر منافی از آنها بدست میآید مانند شیر و پوست و پشم و نیز در اثر سواری بر شتر میتوانند بیابانها را بسهولت پیموده مقاصدی که در نظر دارند و جز بمسافرت ببلاد بعید برای ملاقات ساکنان اقصی بلاد مسیر نخواهد بود و هم چنین از سواری و حمل اثقال حیوان چهار پا در بیابانها و با کشتی میتوانند در دریاها مسافرت نمایند و ببلاد دور وارد شوند و با مردم آن سامان تماس داشته باشند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۴

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ

از جمله فعل پروردگار آنستکه آیات و نشانه‌های صفت ربوبیت و یکتائی خود را دسترس بشر گذارد بمنظور اینکه بشر را بوحدانیت و بصفات کمال خود هدایت نماید و آنان را بسوی فضیلت و سیر و سلوک سوق دهد و بکمال و معرفت مقام کبریائی خود برساند و چنانچه آیات و نشانه‌های کبریائی خود را به بشر ارائه ندهد بر آنان بخل ورزیده آفریدگار از هر نقص و امکان بری است.

يَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه صحنه جهانرا سرتاسر آیات و نشانه‌های بی‌شمار و بی‌نهایت فرا گرفته چگونه در مقام انکار بر آمده و تدبیر آنها را بمخلوق و آفریده‌ای نسبت میدهند و نعمت آفرینش پروردگار را ناسپاسی مینمایند و برای کبریائی او را شریک می‌پندارند.

أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان است که چگونه با قطار جهان مسافرت نموده و حال و سرگذشت امتهای پیشین را از نزدیک مشاهده نمایند که چگونه با اینکه جمعیت و قدرت و اموال و آثار و وسایل معیشت آنان زیاده و قابل قیاس بتمکن و قدرت کفار قریش نبوده معذلتک بعذاب استیصال محکوم گشته و بهلاکت رسیده و آثار آنان نیز محو و نابود شده است.

فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

جمله تفریع است با اینکه اقوام و ملت‌های پیشین آثار و صنایع بسیاری داشته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۵

و در اثر قدرت و نفوذ شهری بدست آورده بودند معذلتک در اثر تمرد و مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم شده‌اند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ:

چون رسولان از جانب پروردگار بسوی آنان اعزام و فرستاده شد و قیام بدعوت مردم نمودند ولی در اثر داشتن صنایع و حرفه‌ها و تأمین وسایل آسایش که سبب نخوت و غرور آنان شده بود بمبارزه با رسولان بر آمده‌اند.

وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ:

رسولان که مردم متمدن را تهدید بعذاب مینمودند و سخنان رسول را سبک و بیهوده شمرده و استهزاء مینمودند ناگهان آنچه را که تکذیب مینمودند از عذاب و استیصال آنان را فرا گرفت و محکوم بهلاکت گردیدند.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ:

پس از اینکه عذاب بر کفار نازل و آنرا مشاهده نمودند بر حسب فطرت بیدرنگ اظهار قبول و انقیاد نموده و نیز از مرام و آئین شرک خود تبری نموده‌اند.

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا:

نظر به این که ایمان و انقیاد هنگامی براساس حقیقت و شعار آن عبودیت است که با اختیار تحقق یابد و چنانچه آثار عذاب را مشاهده نمایند از نظر خطر و اضطراری که بر آنان رخ میدهد حالت اختیار از آنان سلب شده در آن حال ایمان و انقیاد آنان براساس عبودیت نخواهد بود بلکه بمنظور نیرنگ و فرار از عقوبت است بدین جهت ایمان و انقیاد آنان سودی نخواهد داشت.

سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ:

سنت و روش پروردگار در نظام آزمایش چنین است که در حال اختیار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۶

و با نیروی خداداده چنانچه عملی را انجام دهد مورد اثر خواهد بود.

بعبارت دیگر نظام آزمایش بر نیروی اختیار استوار است چنانچه با اراده و عمل جوارحی بسوی مقصد حرکت نمود پذیرفته است همچنین با اراده و اختیار دعوت رسول را بپذیرد آن عمل براساس نیروی خداداده و براساس آزمایش است و چنانچه اختیار از او سلب شود عمل او فاقد شعار عبودیت خواهد بود بلکه هنگام اضطرار ایمان و اظهار انقیاد شعار آن نیرنگ و فرار از عقوبت خواهد بود بدین جهت در همه امت‌های گذشته که پس از مشاهده عذاب ایمان آورده و اظهار انقیاد نمودند هرگز مورد قبول قرار نگرفته است.

وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ:

در آن هنگام که عذاب ناگهانی مردم متمدن را فرا بگیرد و یا آثار نزدیک آنرا مشاهده نمایند ناگزیر بر حسب طبع وحشت و اضطراری آنان را فرا خواهد گرفت و عنان اختیار و آسایش خود را از دست داده خواه ناخواه اظهار ایمان و انقیاد خواهند نمود ولی از نظر اینکه دوره آزمایش و فرصت آنان فرا رسیده و اختیار از آنان سلب شده عذاب آنان را فرا خواهد گرفت ناگهان سیرت تیره و ظلمانی خودشان را مشاهده نموده خسران و ضرر خود را خواهند یافت زیرا عمر گرنامه را بناسپاسی نعمتهای پروردگار بسر برده و کفران نموده ضرر و زیانی برای بشر زیاده بر این تصور نمیرود که نعمتهای که پروردگار برایگان دسترس او نهاده که از آن استفاده نماید و بخصوص اعزام رسول که سر آمد همه نعمتهاست آنرا نیز تضييع و ناسپاسی نموده همه نعمتها را بسوء اختیار بصورت نقت و غضب در آورده است و به شقاوت ذاتی و همیشگی محکوم گشته است.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲] ص: ۳۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاثَ رِوَاثٍ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْنَا فِيهَا وَقَدَّرْنَا فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۸

شرح ص: ۳۸۸

حم:

از حروف مقطعه و از جمله رموزی است که غیر قابل فهم و حل است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

تنزیل اسم مصدر و خبر برای مبتداء و تقدیر آن هذا منزل است.

الرحمن صفت فعل بمعنای رحمت و گسترش نعمت هستی است که عوالم امکان را فرا گرفته است.

الرحیم نیز صفت فعل بمعنای رحمت هدایت که اهل ایمان را فرا میگیرد از نظر اقتضاء که در خود ایجاد نموده و پذیرفته‌اند مفاد آنستکه قرآن کریم از مقام کبریائی شرف نزول یافته و برنامه اعتقادی و عملی و اجتماعی و سیاسی است که نظام زندگی بشر را تعیین و سعادت آنان را در دو جهان تأمین مینماید.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ:

کتاب بمعنای مکتوب و عبارت از فرامین الهی و احکام و مقررات و موادی است که ثابت و خلل ناپذیر است.

فُصِّلَتْ آيَاتُهُ:

بیان آنستکه هر یک از آیات قرآنی دارای دو مرحله است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۹

۱- مقام جمعی و غرض اصلی و عبارت از توحید ذات و یگانگی صفات کبریائی و غرض از هر یک از آیات است.

۲- مقام شرح و تفصیل و بیان توحید افعالی و جهات خلقت و آفرینش است و یا بیان حکمی از احکام الهی و مواد تعلیم و تربیت بشر است.

و هر یک از سوره‌های قرآنی آغاز آن آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) است که مشتمل بر نام ذات کبریائی و جامع صفات واجب است این مقام جمعی توحید ذات و صفات پروردگار است و صفت الرحمن شرح و تفصیل رحمت عمومی است که جهان هستی را فرا گرفته و خیر محض است زیرا عبارت از گسترش رحمت اطلاق برای هر چه امکان و پذیرش داشته باشد و بدون قید از ساحت کبریائی به آن افزوده می‌شود.

و صفت الرحیم بیان رحمت مخصوص مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسوی سعادت و حیات ابد است این بیان در باره آیه بسمله است و سایر آیات هر سوره‌ای عبارت از شرح و تفصیل قسمتی از رحمت اطلاق و عمومی صفت رحمن است و یا در باره قسمتی از رحمت صفت رحیم است که در آغاز سوره ذکر شده است.

و آیات هر یک از سوره‌ها بیان و تفصیل قسمتی از ظهور صفت رحمانیت پروردگار و بعضی آیات دیگر بیان و تفصیل ظهوری از صفت رحیم و مبنی بر تعلیم و تربیت بشر است بر این اساس آیات هر سوره فی الجمله مغایر با آیات سوره دیگر خواهد بود.

مثلاً آیات که در باره نظام آفرینش و امور تکوینی و عوامل طبیعی است مبنی بر شرح و تفصیل و ظهور صفت رحمن است که در آیه بسمله همان سوره نامبرده شده است و از شئون رحمت و وسعه و گسترش رحمت اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۰ و هر آیه‌ای که در باره پیامبران و سرگذشت آنان و نزول کتاب آسمانی و یا در باره معجزات پیامبران و یا قصص آنها و یا در محور بیان احکام عملی و یا اخلاقی باشد راجع بشرح و تفصیل صفت رحیم است که در بسمله نامبرده شده است.

هم چنین آیاتی که در باره صفات واجب و از امور اعتقادی و بمنظور تعلیم و تربیت و جزء اعتقادات معرفی شده مبنی بر شرح و تفصیل قسمتی از صفت رحیم می‌باشد.

از این بیان استفاده شد که در باره هر یک از آیات قرآنی یا کثرت و تشتت آنها این نظر جاریست که هر یک دارای مقام جمعی و دیگر مقام تفصیل است و مقام جمعی آنها در محور توحید ذات و صفات کبریائی دور می‌زنند و شرح آن در باره توحید افعالی پروردگار است یعنی قسمتی از آثار رحمت اطلاق و گسترش هستی است چنانچه در باره نظام جهان از امور تکوینی و عالم خلقت باشد و پاره آیات دیگر در محور تشریح و رحمت خاصه و نعمت تعلیم و تربیت دور می‌زنند.

آیاتی که در باره وظایف الهی و عبادات و معاملات و عقود و سیاسات و اقسام ولایت و معارف و اصول اسلام از برزخ و قیامت و حساب که از شئون تعلیم بشمار آمده و یا از جمله اصول اعتقادی است این قبیل آیات کریمه شرح و تفصیل مقام جمعی همان آیه است و ضمناً بیان ظهوری از صفت رحیم است که در آغاز سوره نام برده شده است.

و محتمل است قول به این که آیه بسمله جزء هر یک از سوره‌ها است بر این اساس باشد که در هر مورد خصوصیتی در آن آیه منظور است و ممکن است بعضی آیات کریمه هر دو جنبه را واجد باشد که قسمتی از آیه در باره امور تکوینی و نظام خلقت باشد و قسمت دیگر آن در باره تشریح و از جمله مواد تعلیمی یا از جمله اصول اعتقادی باشد.

و محتمل است موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۱
تعلیم و تربیت بشر باشد که از آن تعبیر به (أُمُّ الْكِتَابِ و به كِتَابٍ مَكْنُونٍ) شده و کثرت و تشتت نداشته و احتمال می‌رود این مرحله از بساطت است که بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) «نمل ۴» بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَاءِ وجودی شده و این نخستین مرتبه تنزل حقایق آیات قرآنی و معارف الهی است که بمرحله امکان بصورت موهبت وجودی تحقق یافته است. و از آیات استفاده می‌شود که قرآن کریم دارای مقاماتی است و موطن اصلی و ازلی آن ظهوری از صفت ربوبی کبریائی است و از آن تعبیر به أم الكتاب و به کتاب مکنون و لوح محفوظ شده و فوق عالم امکان و منزله از کثرت و تشتت و تعدد است.

و محتمل است تعلیمات ربوبی و احاطه وجودی که به رسولان و پیامبران موهبت فرموده سطور و صفحات و اوراق درخشان از این مقام باشد و سپس بعالم کثرت تنزل نموده و بحدود مفهوم و معنا محدود شده است.

و محتمل است تعلیمات الهی بطور عموم و کتابهای آسمانی از آن مقام اخذ شده و سر چشمه گرفته باشد یا اینکه به مرحله نهائی ظهور نموده و بمنظور اینکه برای بشر قابل درک و تعقل باشد بهیئت کلمات عربی درآمده و مکتب عالی توحید خالص با برنامه معجزه آسای آن در جهان بشریت برای همیشه بنا گذارده شود و دعوت آن عالم بشریت را فرا بگیرد و غرض اصلی از نظام خلقت تحقق پذیرد و این مقامات ظهوری از صفت ربوبیت و منازلی از فعل پروردگارانند و فوق زمان است ترتیب در آن باره بلحاظ تقدم و تأخر و سبق و لحوق بعض مقامات بر بعض دیگر مفهوم ندارد جز بلحاظ سلسله مراتب نزول و اجمال و تفصیل و تأویل و تنزیل آیات.

و مراد از تفصیل آیات کریمه آن باشد که معارف و حقایق بصورت الفاظ و کلمات درآمده و ظهور نموده و بمرتبگی بیان و تعلیم و تفهیم در آمده که چنانچه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۲

بشر ظرفیت تعقل داشته و باسلوب و قواعد عربی آشنا باشد بتواند مرتبه‌ای از معانی و مقاصد آنها را بفهمد و بیابد. و محتمل است بلحاظ مقام عالی و موطن اصلی آن تعبیر بکتاب شده و نظر بمقام تفصیل و نزول آیات تعبیر به قرآن شده از نظر اینکه آیات کریمه بتدریج برای رسول صلی الله علیه و آله قرائت شده است.

و نیز محتمل است که شرح و تفصیل مقام جمعی و بسیط قرآن کریم بدین لحاظ باشد که از آیه (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۙ ۹-۱۶) استفاده می‌شود به این که مقام جمعی و بسیط قرآن از مقام شامخ تنزل نموده بدو طریق تفصیل و شرح داده شده است.

یکی طریق معمولی که دسترس بشر نهاده شود و عبارت از تنزل بصورت جمله و کلمات و عبارات بلغت عربی است بمنظور اینکه حقایق و معارف آن بطور محدود بصورت استفاده عموم قرار گیرد.

و طریق دیگر آنستکه جمله و کلمات آیات قرآنی نیز رموز و اشاراتی در بردارد که درک و استفاده از آنها اختصاص بذوات قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد هم چنانکه آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ۝۵۷-۸۰) باین حقیقت اشاره نموده زیرا چنانچه تفصیل و شرح مقام جمعی قرآن کریم فقط از طریق جمله و کلمات لغت عربی باشد درک معانی آنها محدود و عمومی خواهد بود.

با توجه بروایات بسیاری که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مبنی بر اینکه قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در برداشته باشد که درک آنها بطور نامحدود و زیاده بر تصور اختصاص بذوات قدسیه دارد و مراد از کلمه تبیان و تفصیل اعم از دلالت لفظیه و رموز و اشارات خواهد بود.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است که معانی و مقاصد را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۳

بطور کامل می‌رساند و می‌فهماند هم چنین در باره اظهار حقائق و اسرار و بطون معانی از همه لغت‌ها که در اجتماعات بشری دایر و رایج بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری اهل توحید و غیره لغتی رساتر و براساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصالت و ریشه و صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری دایر و مورد عمل بوده می‌توان بیان نمود.

و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حقه ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد همچنانکه معانی و حقایق و معارف الهی که بر حسب رابطه

وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنج‌نیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است. لَقَوْمٌ يٰعَلَمِيُونَ نزول آیات قرآنی بلغت عربی آغاز باهل لسان عرب است که آنها بشنوند و بفهمند و ضبط نمایند و اهل فن و متخصص در لغت عربی تصدیق نمایند که فصاحت و بلاغت آن فوق نظر و فکر بشر است و سپس آیات قرآنی توسط آنان بسایر اجتماعات بشری انتشار یابد و بر حسب طبع نیز سایر اقوام و اجتماعات بشری نیز خواهند قواعد و ادبیات عربی را فرا گیرند تا بتوانند بمعانی و مقاصد آیات قرآنی را یابند و بر حسب تاریخ نیز جریان بهمین منوال در جهان بوده است از جمله لازم اینکه آیات کریمه قرآنی بلغت عربی فصیح و معجزه آسا باشد آنستکه معجزاتی که دسترس رسولان قرار گرفته و در جامعه بشر بموقع اجراء و ارائه داده شده همه آنها حوادث کونی و زود گذری است که مشاهده و اعجاز آنها اختصاص بحاضرین مجلس حدوث واقعه دارد و پس از آن در پس پرده فراموشی و با از جمله دعاوی بدون دلیل قرار گرفته است و حکایت و نقل آیات کریمه قرآنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۴

بطور اعجاز آمیز در حقیقت همه آن معجزات بی‌شمار که در اختیار رسولان قرار گرفته و نیز مردم آن عصر و زمان آن واقعه معجزه گوئی را مشاهده نموده بصورت اعجاز همیشگی و همگانی دسترس جهان بشریت قرار می‌گیرد. مثلا اگر جمله حوادث کونی معجزه آسا ولادت عیسی بن مریم علیه السلام است که تجدد و تکرار پذیر نخواهد بود و علم و ایمان و تصدیق آن واقعه معجزه آسا اختصاص بمردم آن زمان و عصر و حاضران در آن محیط و سرزمین دارد و آیات قرآنی همین واقعه کونی و حادثه خارجی معجزه آسا را بصورت معجزه همیشگی و همگانی و دائم معرفی می‌نماید. و آیات قرآنی این حادثه بی‌مانند و معجزه آسا را در جهان دسترس عموم بشر نهاده که هر لحظه هر خردمندی بدان نظر افکند و بفهمد مانند کسیکه همان حادثه کونی بطور اعجاز آمیز را بطور تجدد امثال بوقوع پیوسته و خود نیز آن زمان را درک نموده است بر این اساس آیات قرآنی از جمله آیات و معجزات کونی دائم و همیشگی برای عموم است. بَشِيرًا وَ نَذِيرًا:

هر دو صفت قرآن کریم است جامعه بشر را بتوحید خالص دعوت مینماید و بمنظور تأثیر دعوت آن در قلوب مردم باهل ایمان و گروندگان بشارت سعادت و زندگی و آسایش در دو جهان می‌دهد و بآنان که دعوت را نپذیرند و انکار نمایند تهدید بعقوبتهای زیاده بر تصور مینماید. فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

در نتیجه دعوت با اینکه طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته بطور کلی اکثر مردم بدان توجه ننموده و گوش فرامیدهند و نشنیده می‌گیرند هم چنانکه آغاز امر و نزول آیات کریمه کفار قریش و بت پرستان مکه در مقام انکار و مبارزه با دعوت آن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۵

برآمدند و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز اعراض مینمودند. وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ اَكِنَّهٖ مِمَّا تَدْعُوْنَا اِلَيْهٖ:

کفار قریش و بت پرستان در پاسخ رسول صلی الله علیه و آله که مردم را بتوحید دعوت مینمود و آیات قرآنی را برای آنان قرائت مینمود پاسخ میگفتند سخنان تو که ما را بآن دعوت مینمائی درک نمی‌نمائیم و سخنانی است که نشنیده و نخواهیم پذیرفت وَ فِيْ اٰذَانِنَا وَقْرٌ:

و نیز پاسخ گفته که نیروی شنوائی ما این سخنان را نمیشنود و قلوب ما بدان توجه نمی‌نماید. وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ:

میان مرام و آئین تو با مرام و مسیر ما فاصله بسیار است آنچه را که تو می‌گویی در ذهن و فکر ما نمی‌گنجد و نمی‌فهمیم از این نظر

رابطه‌ای میان ما و مرام تو نیست.

فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ:

با این پاسخ و عذر هرگز مرام و دعوت ترا نخواهیم پذیرفت هر چه ما را تهدید نمائی تأثیری در قلوب و افکار ما نخواهد داشت و بآنچه ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار همچنانکه ما نیز در مقام دفع و مبارزه با تو خواهیم برخاست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که رسالت و دعوت خود را بمردم اعلام بنما که بفهمند سخنان تو دعوت بتوحید و خداپرستی است که بروفق خرد و فطرت است و نیز اعلام بنما که من نیز از نوع بشر هستم و مرا آفریدگار بسمت رسالت و دعوت...جامعه بشر اعزام فرموده که مردم دعوت مرا بشنوند و بفهمند و بپذیرند و آیات قرآنی را برای آنان قرائت نمایم و جامعه بشر را بپرستش آفریدگار یگانه و بی‌همتا دعوت نمایم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۶

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ:

ای رسول گرامی کفار و بت پرستان را موعظه بنما و بگو به این که حاجبی میان من و شما نیست جز لجاج که دعوت مرا نپذیرید بر اساس در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآئید و اظهار عبودیت نمائید و آیات قرآنی را که قرائت مینمائیم گوش فرا دهید و بپذیرید و از کفر و شرک که قلوب شما را فرا گرفته در مقام عذر خواهی برآئید.

وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ:

و نیز اعلام بنما چنانچه بشرک و لجاج خود ادامه دهید و دعوت بخداپرستی را نپذیرید خود را در معرض خطر عقوبت دوزخ افکنده‌اید که چاره پذیر نخواهد بود.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ:

از جمله وظایف هر فردی در برابر اجتماع و افراد تهیدست آنستکه در زندگی آنان کمک نمایند و بآنان از مال بذل نمایند. و رکن دیگر ایمان و خداپرستی همانا اعتقاد بروز قیامت است و اینکه بشر در اثر اعمال و افعال اختیاری خود مسئولیت خواهد داشت و افراد مشرک و ناسپاس کسی است که در برابر مردم تهیدست و بینوا مسئول نداند و در زندگی آنان کمک ننماید و نیز بروز قیامت معتقد نباشد و از تقدیم منع زکاة بر انکار معاد استفاده می‌شود منظور تأکید در باره مواسات میان طبقات جامعه اسلامی است و رکن توحید بذل مال بزیردستان است با اینکه زکاة واجب هنوز تشریح نشده معذکک تزکیه اموال و بذل مال و مواسات با فقراء وظیفه الهی بوده است و استفاده میشود که کفار قریش و بت پرستان مکه در اثر اختلاف طبقاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۳۹۷

بفقراء و بینوایان هیچگونه رعایت و کمک نمی‌نمودند و آیه اصلاح طبقات جامعه را سر لوحه قبول توحید معرفی نموده است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

مبنی بر بشارت به اهل ایمان و عمل صالح است که در مقام سپاسگزاری بر آمده دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را می‌پذیرند و بارکان توحید معتقد بوده و باعمال صالحه عبودیت خود را اظهار مینمایند و از جمله رعایت حال بینوایان است که از حال خود بآنان بذل مینمایند و خود را در برابر افعال اختیاری مسئول میدانند و بروز جزاء و قیامت معتقد هستند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

لام حرف اختصاص و ملکیت است و بیان آنستکه لازم قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ایمان باصول توحید و رعایت زیر دستان از اجتماع آنستکه پروردگار در عالم قیامت نعمتهای زیاده بر تصور برای آنان مقرر و آماده فرموده است. و در برابر ایمان و اعتقاد قلبی بتوحید و بارکان آن و اعمال صالحه سیرت درخشانی اهل ایمان خواهند داشت و به نعمتهای جاودان

متنعم خواهند بود.

با توجه به این که در آیه تعبیر باجر و با حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت بیان شده از نظر آنستکه استحقاق اجر و ثواب بر حسب وعده فضل است که باهل ایمان و اعمال صالحه وعده فرموده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

قُلْ أَأَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که از نظر توییح بکفار قریش و بت پرستان بگو چگونه بر خلاف حکم خرد آفریدگاری که زمین پهناور را از کتم نیستی پدید آورده و دو مرحله آنرا بسط داده و گسترده انکار مینماید و با ساحت او مبارزه می‌نماید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۸

و تدبیر جهان را بعهدہ مخلوق مانند فرشتگان و غیر آنها پنداشته‌اید.

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ:

از جمله افعال توحید پروردگار خلقت زمین پهناور است که در دو مرحله ممکن است مرحله اول آن بوده که گازهای را آفریده و کرات بالا نیز بهمین منوال باشد و مرحله دیگر تراکم و فشردگی گازها که بصورت اجسامی سخت و محکم در آمده است.

آیه مبنی بر توییح کفار و بیگانگان است که بر خلاف عقل و خرد و نعمت چگونگی آفرینش زمین را انکار می‌نماید و هم چنین تدبیر و نظام یکنواخت که در آن و جوانب آن فرمانروا است چگونه می‌توانید کفران نمائید.

وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا.

چگونه برای آفرینش زمین و موجودات آن شریک پندارید و در خلقت و در باره تدبیر آن رب و پروردگار دیگری برای آن پنداشته‌اید.

ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر حصر است آفریدگاری که زمین را از کتم عدم مواد آنرا آغاز آفریده و سپس آنرا بدین منوال قرار داده و گسترده آفریدگار همه عالمیان است و هر چه جز او فرض شود مخلوق و محکوم تدبیر او است.

و متحمل است مفاد آن باشد که پروردگار زمین را از کتم عدم آفریده و مرحله دیگر نظام موجودات آنرا تدبیر فرموده و در باره هیچیک نیاز بشریک نخواهد بود و هم چنین رب و پروردگار همه عوالم امکانی است و جز او هر چه فرض شود مخلوق و محکوم

تدبیر اویند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۹

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا:

از جمله تدبیر که در باره آفرینش زمین و نظم آن بکار برده آنستکه در آن کوههای مرتفع قرار داده که در سیر و حرکت وضعی و انتقالی آن از جنوب و شمال انتظام داشته باشد و تعادل همه جانبه خود را حفظ نماید.

وَبَارَكْ فِيهَا:

همه گونه برکات و رشد و آثار بی‌نهایت را در کمون زمین نهاده از جمله بشر را از خاک و نیروای که در آن بودیعت نهاده آفریده است بر این اساس زمین منشأ و منبع همه کمالات و آثار وجودی است در اثر اینکه بطور استعداد نیروای در آن نهاده شده که عالم امکان را زینت می‌بخشد و نیروی اعدادی است برای سیر و حرکت روح زیرا بشر با این دو نیروی روانی و نیروی اعدادی اعضاء و جوارح خود بسیر و حرکت جوهری و افعال اختیاری می‌تواند ادامه بدهد و به سعادت ابدی که انتظار اوست برسد.

نیروی اعضاء و جوارح است که در اثر اعداد و آماده‌گی برای حرکت اختیاری و سیر وجودی روح را با قصی مرتبه کمال میرساند و نهفته آنرا بظهور در می‌آورد.

خلاصه زمین و خاک است که بعوالم امکان زینت می‌بخشد و آنها را ابدی و مسطوره نظام شریف ربوبی آراء می‌دهد و بشر را

باقصی مرتبه کمال و قرب بساحت کبریائی میرساند.

از نظر تنزل روح از عالم امر و تعلق ببدن عنصری که تحولاتی از خاک و عناصر است روح نیروی حیات و ایجاب و تدبیر است و بدن و جوارح و تحولات خاک نیروی اعداد است در اثر ارتباط و تعلق بیکدیگر عوالم امکان را زینت و حیات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۰

ابد می‌بخشد و آنرا مسطوره صفات جمال و جلال و نقشه‌ای از نظام شریف ربوبی ارائه می‌دهد.

این خلاصه‌ای از برکات زیاده بر تصور است که از طریق معنویات بر خاک و عناصر آن مترتب می‌شود از نظر اینکه اندک زمانی پیوست با روح میشود و با آن همنشین میگردد.

و اما برکاتی که از طریق تأثیر عوامل طبیعی بر آن مترتب میشود سرتاسر موجودات و اقسام معادن و جمادات و نباتات و حشرات و حیوانات و جنبندگان همه نمونه و ظهوری از نیروهای اعدادی است که در کمون خاک نهاد شده.

و صحنه جهان پهناور را هر لحظه ارائه می‌دهد و برای ابدیت آماده می‌سازد بالاخره در خاک و عناصر آن برکاتی بی‌نهایت نهاده شده که فرشتگان بر خلقت بشر و بر خلیفه ارضی و محصول آن از خاک نشینان اعتراض نمودند و ساحت کبریائی پاسخ فرمود (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) این سرّ مرموز قدسیان نیز لا ینحل است.

وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ:

از جمله برکاتی که بر خاک و عناصر آن از طریق عوامل طبیعی مترتب می‌شود و پاره‌ای از آنچه در کمون دارد بظهور میرسد عبارت از مواد خوار بار و میوه‌های درختان و محصول کشت و زراعت است که بمصرف غذای و نیاز بشر میرسد.

بدیهی است اینگونه برکات و رشد خاک بصورت شکوفه و ثمره وابسته بتأثیر عوامل طبیعت است از قبیل حرارت هوا و نور خورشید و نزول باران بالاخره وابسته بفصول چهارگانه سال می‌شود.

و در آیه از هریک از فصول سال یوم معرفی شده و بمعنای برهه و قسمتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۱

از زمان است که همه تحولات عوامل طبیعت در زمین بظهور برسد و عبارت از سیر و حرکت انتقالی کره زمین است از جنوب بسمت شمال و از شمال بسمت جنوب سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ:

بمنظور پاسخ و رفع حاجت محتاجان و تهیه وسایل آسایش و مصرف غذای بشر است و نیز تأمین نیازهای معنوی و مادی و جسمانی آنان و بطور تبعی تأمین نیازهای حیوانات و نباتات و معادن خواهد بود.

قوت و غذا و رفع هرگونه نیاز بشر مورد درخواست و سؤال آنان است پروردگار از ذخایر غیبی از فضل بی‌نهایت خود بر حسب تدبیر و تأثیر عوامل طبیعت که در فصول سال رخ می‌دهد همه گونه نیازهای بشر را بر می‌آورد و قبل از اینکه مورد حاجت آنان باشد آماده و دسترس آنان می‌گذارد.

خلاصه مفاد و آیه مبنی بر توییح کفار قریش و بت پرستان است که چگونه در باره خلقت زمین و انتظام موجودات در آن برای آفریدگار شریک پندارند با اینکه پس از آفرینش زمین پهناور کوهها در آن قرار داده.

و نیز امریکه جالب توجه است اینکه بر حسب سیر زمین و انتقال آن از جنوب بشمال و از شمال بجنوب و از حرکت آن فصول چهارگانه سال پدید می‌آید و بدین وسیله غذا و قوت بشر و سایر جانداران را از مواد خواربار و محصول درختان و کشت و زراعت تأمین مینماید چگونه کفار در باره حسن تدبیر پروردگار توجه نمی‌نمایند با اینکه تشکیل فصول چهارگانه امر بدیهی است و در اثر آن محصول درختان و کشت و زراعت بدست می‌آید.

در این آیه خلق زمین را در دو مرحله ذکر نموده از نظر توطئه و زمینه چینی برای امر بدیهی است و آن تهیه قوت و نیازهای بشر است که در اثر حرکت و سیر زمین و حرکت انتقالی آن فصول چهارگانه صورت می‌گیرد و محصول درختان و کشت و زراعت

بدست می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۲

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

ثم بمعنای تراخی است و بر حسب سیاق آیه تراخی در ترتیب آیه است که ساحت کبریائی در باره خلقت کرات بی‌شمار آسمان توجه نموده در حالی که بصورت دود و گاز بوده و آفریده شده بود و مرحله اصل خلقت آنها که مواد گاز و عناصر آن بوده پشت سر نهاده برای خلق و تدبیر آن فشرده‌گی دود و گاز که بصورت جماد در آید مرحله دومی را پدید آورد.

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ:

امر تکوینی شرف صدور یافت بموادّ اولیه و عناصری که بصورت دخان بوده و مواد و عناصر همه کرات بیکران و از جمله زمین را تشکیل می‌دهد بقربینه اینکه کلمه ارض عطف بضمیر راجع بهممه کرات نموده شاهد آنستکه یک امر تکوینی در باره همه کرات بی‌شمار و از جمله ارض صادر شده است بر این اساس خلقت زمین با سایر کرات توأم و پیوست بوده است و در نظام سیر و حرکت همه آنها با یکدیگر ارتباط خاص و جذب و انجذاب رابطه مخصوص دارند.

أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا:

خطاب تکوینی بهممه کرات و از جمله زمین صادر شد که بعرضه هستی در آئید چه بخواهید و انقیاد نمائید و یا بطور کراهت بهر حال بعرضه هستی باید در آئید.

و استفاده میشود که کرات آسمان و هم چنین زمین واجد شعور بوده و دارای نیروی اطاعت و کراهت میباشند که آیه دو صفت را برای آنها قید فرموده است.

و نیز گفته شده قید طاعت و کراهت از نظر تکوین و ایجاد است که حتمی و از نظر امکان ذاتی خواهند پذیرفت نه آنستکه برای کرات و هم چنین برای زمین نیروی طاعت و کراهت توصیف فرموده است بلکه از نظر اینکه تکوین انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۳ و ایجاد انشاء است و همان امکان ذاتی کافی است برای قبول مقابل ممتنع که از قبول وجود امتناع میوزد.

قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ:

هر دو دسته یعنی کرات بیکران بالا و هم چنین کره زمین مسکونی بشر بمقام وجودی و امکانی خود هر دو پاسخ گفتند که وجود و هستی را با کمال طاعت و انقیاد می‌پذیریم و قدم بعرضه هستی می‌گذاریم و استفاده می‌شود که در اثر وجود و خودیابی یک خطاب تکوینی بکرات و هم چنین بکره زمین شده و هر دو یک پاسخ گفته و خود را یافته‌اند.

طائِعین بهیئت جمع صاحبان خرد و شعور گفته شده محتمل است از نظر انقیاد ذاتی و نیز نسبت باجاء و ذرات بی‌شمار آنها باشد که بهره هستی ذرات آنها را فرا گرفته است.

و به منطق آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا) مرحله و دوره‌ای را بیان نموده که امتیازی میان هر یک از کرات بالا از یکدیگر و هم چنین از زمین نبوده و هنوز وقت و زمان پدید نیامده بود پروردگار گازها و دودهائی را آفرید و بصورت فشرده و جسمانیت در آورده و بهیئت کرات آسمان و زمین همه را از یکدیگر جدا نموده هر یک را جای مخصوص و مسیری برای هر یک با حدودی مقرر فرمود.

هم چنین در اثر مشاهده تأثیر و فعل و انفعال عوامل پی در پی که در زمین و اجزاء آن تحولاتی پدید می‌آید ما را رهبری مینماید به این که زمین دوره‌ای را گذرانیده و پشت سر نهاده که آمادگی نداشته و نباتات از آن نمی‌روئید و خزنده‌ای از آن بوجود نمی‌آید. و نیز بمرحله دیگری ما را رهبری مینماید که زمین از کرات دیگر جدا نشده بود و بصورت دخان و گاز بوده و فشرده نشده آنگاه پروردگار آنها را بدینصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۴

و بهیئت کرات بالا و زمین در آورده و آنها را جدا نموده است و سپس زمین را آماده نمود که نباتات و خزندگان و جنبندگان و

حیوانات از آن بوجود آمده قابل زیست و حیات باشد.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ:

پس از پاسخ وجودی که کرات آسمان و زمین داده و بطوع لباس هستی در بر کرده آنگاه ساحت کبریائی کرات را بطبقه هفتگانه تنظیم فرمود و دو مرحله بر آنها گذشت.

وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا:

از نظر اینکه زمین مکان و مقر سلسله بشر است و غرض از خلقت کرات و جهان آسایش بشر است بر این اساس هر لحظه از مقام کبریائی دستورات و اوامری شرف صدور مییابد در باره حوادث جهان و فرشتگان مأمور اجرای آن در زمین هستند و آنچه بهر یک از آنان دستور صادر شود با رعایت سلسله مراتب فرشتگان در زمین حادثه را بموقع اجراء خواهند گذارد و برای هر یک از مقامات فرشتگان وظائف و اوامری صادر می شود همچنانکه بعضی آنان بقیام و یا بر کوع بسر میبرند و یا در حال سجده که از سجده بر نمی خیزند و امر پروردگار نیز ایجاد و خلقت است.

وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ از جمله صفات فعل پروردگار آنستکه کرات آسمان که دارای طبقاتی است طبقه نزدیک بزمین را با ستارگان درخشان زینت بخشیده که ساکنان زمین از روشنائی آنها بهرمند می شوند.

وَ حِفْظًا:

و نیز بمنظور اینکه شیاطین بتوانند با فرشتگان تماس نزدیک بگیرند و از حوادث آینده جهان آگهی یابند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۵

هم چنانکه اجرام و کرات آسمان نسبت بزمین برتری و تأثیر دارند و زمین و موجودات آنرا تحت تأثیر و تربیت قرار میدهند عالم ملکوت نیز نسبت بعالم طبع چنین است که همه شئون تحولات و حوادث این جهان صحنه‌ای است از عالم ملکوت بوسیله فرشتگان اجراء میشود.

و استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظایف مأموریت خود بیکدیگر دستور و القاء مینمایند استفاده نموده در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی یابند و نظر به این که شیاطین دارای تیره‌گی ذاتی در آمده و بی بهره از رحمت هستند فرشتگان شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی شیاطین پرتاب مینمایند و از استفاده و استراق سمع آنان جلوگیری مینمایند. و مراد سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه حد وجودی آنان همان معلومات و قدرت و احاطه آنها است بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلیدند در اثر نزدیک شدن بفرشتگان و بعالم ملکوت استفاده نموده به پاره‌ای از حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است آشنا می شوند بدون اینکه سخن و گفتاری در میان پدید آید و با شیاطین که فاقد نیروی شنوائی هستند سخن و یا گفتاری را بشنوند.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

پاره‌ای از عجایب خلقت و نظام جهان است که امور و حوادث بر حسب حکمت و صلاح تقدیر و مقرر فرموده و سری بر او پنهان نخواهد بود.

گفته شده سماء دنیا محتمل است مراد کرات جسمانی بی شمار باشد که فضا و جوّ زیاده بر تصور را فروزان نموده مقابل سماء قدسیان و مقامات فرشتگان مقرب که در نظام و حوادث این جهان کمال تأثیر را دارند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۶

اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْزَى وَ هُمْ لَا يَنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَ قَالُوا لَجُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَوِيرونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَأَيْتُمْ فَاصْبِحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْجِبِينَ (۲۴) وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۸

شرح ص: ۴۰۸

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است که چنانچه از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرباز زنند و در مقام انکار و مبارزه بر آیند آنان را تهدید بنما بهلاکت بوسیله صیحه آسمانی هم چنانکه قوم عاد و ثمود را بهلاکت افکند و سرگذشت آندو قوم و ملت پیشین را بآنان یادآوری بنما که در اثر انکار دعوت رسولان هم چه هود و صالح آنان را بهلاکت افکنیم.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ:

از نظر اینکه پیامبرانی مانند هود و صالح پروردگار بسوی آنان اعزام فرمود و مردم را از هر طریق بتوحید و خداپرستی دعوت مینمودند چه با وعظ و نصیحت و چه با تهدید و وعده نزول عذاب و هلاکت پیشینیان را بآنان خبر داده و اعلام می نمود و درخواست و دعوت رسولان در باره توحید و یکتاپرستی بود و آنان را از بت پرستی باز میداشتند.

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً:

قوم عاد و ثمود در برابر دعوت رسولان هود و صالح در مقام مخالفت بر آمده می گفتند چنانچه پروردگار بخواهد رسولی بسوی ما اعزام نماید و ما را دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۹

بخداپرستی نماید ناگزیر باید از فرشتگان بفرستد که زندگی آنان ملکوتی و مقدس باشد و آمیخته باحتیاجات بشری و الواث گناهان و آلوده گی بتمایلات و هوی و هوس نباشد و بشر زندگی او براساس تمایلات و آمیخته بحاجت و آلوده بهوی و هوس است شایسته و صلاحیت رسالت از جانب پروردگار و ارتباط با الهامات غیبی ندارد.

فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

پاسخ آنان بر این اساس بود بآنچه دعوی مینمایند که از جانب پروردگار برسالت اعزام شده‌اید ما هرگز ایمان نخواهیم آورد نه بسخنان شما و نه بتوحید و هرگز بیگانگی پروردگار ایمان نخواهیم آورد.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

سرگذشت قوم عاد چنانستکه در زمین بنای ظلم و ستم نهادند و با رسول هود بنای مخالفت و مبارزه گذاردند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ:

پروردگار نیز در اثر استکبار و غرور بر آنان بادهای تند پی در پی و مسلط نمود در چند روز نحس مستمر وزیدن گرفت و همه آنها را بهلاکت افکندیم.

لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْأَخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ:

بمنظور اینکه عقوبت و مذلت و خواری را در دنیا بآنها بچشاییم و محققا عقوبت دوزخ در قیامت بسیار سخت‌تر است در حالی که

کسی از آنان شفاعت و یا وساطت نخواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۰

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ:

و اما قوم ثمود آنان را بوسیله صالح پیامبر علیه السلام رهنمائی نمودیم و طریقه خداپرستی را بآنان فهمانیدیم ولی ضلالت و انحراف و نایبائی را بر هدایت و بر بینائی و عاقبت برگزیدند.

فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

ناگهان صیحه آسمانی همه آن افراد ملت را فرا گرفت و بمذلت و تیره بختی در اثر عناد با ساحت پروردگار آنها را بهلاکت افکند. وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ:

گروهی از آن مردم که برسولان گرویده دعوت او را بتوحید پذیرفته و پیوسته بوظایف دینی رفتار نموده و از گناهان پرهیز مینمودند آنان را از عقوبت و هلاکت نجات بخشیدیم.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ:

روز قیامت بیگانگان و بت پرستان قریش و مکه که نعمتهای پروردگار را ناسپاسی نموده و با ساحت پروردگار مبارزه نموده و دعوت رسولان را انکار مینمودند در صحنه قیامت بطور دسته جمعی بسوی دوزخ رانده و در آن پخش میشوند سوق آنان بسوی دوزخ از نظر آنستکه نتیجه بررسی و محاسبه پیشگاه پروردگار همانا حکم شقاوت ذاتی و خلود آنان در دوزخ خواهد بود.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه هنگامی که آنان در پیشگاه کبریائی سوق داده و جلب میشوند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۱

بیدرنگ نیروی شنوائی و بینائی و پوست بدن و اعضاء آنان بآنچه از گناهان و اظهار عناد و مبارزه نموده‌اند گواهی میدهند باعمال قلبی و منویات آنان و هم چنین بحركات اعضاء و جوارح آنان قیام باداء وظایف گواهی مینمایند و نیروی شنوائی و بینائی آنان چه خود آنها بآن عمل گناه مباشرت نموده گواهی میدهند و یا بمباشرت آن دو نبوده و نسبت به گناهکار گواهی میدهند.

از آیه استفاده میشود که در دنیا بهر یک از اعضاء و جوارح انسانی نیروی ادراک و شعور موهبت شده که در پیشگاه کبریائی قیام بشهادت مینمایند و چنانچه هنگام عمل بصیرت و ادراک و شعور نمیداشتند در قیامت قیام باداء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت و هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی از آیه استفاده میشود که همه آنها به نیروی ادراک و شعور مجهز هستند.

وَقَالُوا لَئِذَا لُجُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ:

بیگانگان بخصوص پوست بدن خود که قیام به شهادت علیه فاعل نموده اعتراض نمایند که برای چه قیام بشهادت نمودید این

اعتراض از نظر آنستکه پوست بدن عضو شاهد عمومیت دارد و گناه با هر یک از اعضاء و جوارح بوده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره‌ناچیزی از احساس داشته پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در میآید لامحاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت.

زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل بتناسب خود نائل شده و نواقص نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسر گذشت خود واقف و شتون خود را می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۲

بهمین قیاس بدن او نیز که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات متناسب رسیده و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجددا در احاطه روح در میآید و از نشئه عالم طبع و بی‌خبری بعالم حیات و شهود انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود.

لامحاله هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و از آیه (فَبَصِّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) نیز استفاده می‌شود وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوْلَ مَرَّةً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

جمله حال و بیان صفت فعل پروردگار است که نخستین بار روح بجنین دمیده و آنرا پرورش داده و در نظام آزمایش او را محل حوادث و سرگذشتها قرار داد و از طریق افعال اختیاری که لازم وجودی بشر است او را بتحصيل ذات و ذاتیات خود، خواه ناخواه واداشته و هر لحظه بسوی ساحت کبریائی بدین طریق سوق داده می‌شود و مقام بارز آن حضور به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

وَ مَا كُنْتُمْ تَشْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است که در صحنه قیامت بآنان خطاب میشود که در دنیا هنگام اقدام به گناهان و جنایات از اعضاء و جوارح و نیروی شنوائی و بینائی خود پنهان نمی‌نمودید زیرا که با همان اعضاء اقدام به گناهان نموده‌اید نه از نظر اینکه اعضاء جوارح فاقد حس ادراک هستند بلکه از نظر اینکه عقیده داشتند و معتقد بودند که پروردگار بر اعمال و رفتار مردم احاطه ندارد بدین جهت گناهان خود را از اعضاء و جوارح نیز پنهان نموده هم چنانکه اعمال قبیح و گناهان خود را از مردم در اثر فضاخت و بدنامی پنهان مینمودید بلکه از نظر آن بود که منکر عالم قیامت و جزاء بوده‌اید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۳

وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ:

پنهان نمودن اعمال قبیح و گناهان از اعضاء و جوارح نه از نظر آن بود که جوارح در عالم قیامت قیام بقاء شهادت می‌نمایند و پروردگار بر آنها احاطه علمی دارد بلکه در اثر این بود که چنین می‌پنداشتند که پروردگار بر گناهان پنهانی احاطه ندارد فقط باعمال ظاهر و آشکارا آگهی دارد.

وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ:

این عقیده فاسد و باطل بساحت کبریائی در باره آفریدگار که جهان را پدید آورده سبب شرک و کفر و شقاوت بیگانگان شده است.

فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

و بهمین جهت نیز از مقام و معرفت انسانی بهره‌ای نبرده و از جمله زیانکاران و بی‌بهره از سعادت هستند.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود سزاوار است برای اهل ایمان که از پروردگار بترسند آنچنان که گویا او را بسوی دوزخ میکشاند و نیز آنچنان برحمت پروردگار امیدوار باشد مانند اینکه از اهل بهشت است بر حسب آیه (وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ) و سپس امام فرمود پروردگار بر طبق عقیده اهل ایمان و مردم با آنان رفتار مینماید چنانچه خیر در باره او معتقد باشند پاداش و عکس العمل خیر خواهند دید و چنانچه در باره او نقص و شر معتقد باشند هم چنان خواهند پاداش و

عکس العمل دید.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ:

این گروه بیگانه از معرفت آفریدگار چنانچه برابر دردها و آلام صبر و بردباری نمایند و از شکایت خودداری کنند مسکن آنان همان است که خود آماده نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۴

وَإِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ:

و چنانچه در مقام درخواست رضایت و عفو بر آیند هرگز طریقی برای جلب رضایت و عفو از مقام کبریائی نخواهند داشت و هرگز عذر خواهی آنان پذیرفته نخواهد بود.

وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَرَيْنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ:

بیان آنستکه چنانچه این گروه مردم فرومایه بحکم خرد و بدعوت رسولان گوش فرا داده و از برنامه توحید پیروی مینمودند پروردگار آنان را به سعادت میرسانید ولی در اثر عناد و خودستائی بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته پروردگار نیز در اثر تناسب و افق فکری دوستان و همنشین گمراه و تیره بخت از بشر را نصیب آنان نمود که آنان را سرگرم بلهو و تمایل به گناهان نمایند و پیوسته در مقام رسیدن بآمال و آرزوهای دامنه دار در آینده باشند و بمسیر خود در زندگی توجه ننمایند از نظر توحید افعالی پروردگار القاء رفاقت با همنشین گمراه و دوستی و معاشرت با تیره بختان را بساحت پروردگار نسبت داده و اشعار به این که معاشرت با افراد گمراه چه تأثیری در سرنوشت شقاوت و تیره بختی بشر خواهد داشت در صورتی که طریقه هوی و هوس را به پیماید در طی سیر و سلوک زندگی پروردگار هم نشین مناسب با افق فکری برای او فراهم خواهد آورد که مانند نیروی مغناطیسی یکدیگر را جذب نمایند.

و محتمل است مراد از قرناء نیروهای غیبی شیطانی باشد که در اثر سنخیت و مجرد ارتباط ذاتی با یکدیگر دارند لامحاله تأثیر نیروی شیطانی بیگانه را بگمراهی و ضلالت بیشتری سوق میدهد از جمله لازمه نیروی شیطانی آنستکه بیگانه را ترغیب نموده و مرام و

آئین او را زینت می‌بخشد و بآمال و آرزوهای آنان را امیدوار خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۵

وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ:

و آنچه سیره و روش پروردگار در باره امتهای بیگانه پیشین بوده و در اثر انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر حسب حکمت استحقاق عقوبت یافته و بعقوبت ناگهانی و استیصال محکوم و در باره آنان اجراء شده است کفار قریش و بت پرستان مکه نیز در اثر انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و مبارزه با ساحت پروردگار استحقاق این چنین عقوبت را خواهند یافت.

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ:

اینان از نظر انکار امر بدیهی که خود را مسؤل اعمال اختیاری خود نمیدانند در این زمینه عالم قیامت را انکار می‌نماید بدین جهت خود را بی‌بهره از حقایق نموده و به تیره بختی و شقاوت و عقوبتهای همیشگی محکوم نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹] ... ص: ۴۱۶

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶) فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي

كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَمُوا تَنْزِيلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا- مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ تَرَى الْآرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۷

شرح ص: ۴۱۷

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۸

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ:

بیان حال و مبارزه کفار قریش با قرائت آیات قرآنی است که بزرگان بت پرستان از نظر عجز از معارضه با آیات قرآنی و اینکه آیات چندی ارائه دهند ناگزیر هنگام که رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را در محافل و مجامع و در مسجد الحرام قرائت مینمود کفار قریش بسایر مردم از نظر معارضه می گفتند گوش بخواندن آیات قرآنی رسول ندهید و با او معارضه نمائید و با سخنان لغو و با صدا و خواندن اشعار مانع شوید که صدای خواندن قرآن او شنیده شود باشد که بدین طریق غلبه بیابید و مانع تبلیغات و خواندن و نشر آیات قرآنی شوید.

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا:

سوگند یاد نموده در مقام تهدید کفار و بت پرستان است که آنان را بعد از دردناک محکوم خواهیم نمود بطور حتم سختی زیاده بر تصور شعله آتشین دوزخ را بآنان خواهیم چشاند.

وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

و نیز تأکید نموده که آنان را بسخت ترین اعمال شرک آمیز دچار خواهند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۹

نمود و آن مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب آیات قرآنی است.

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ:

گروهی که در مقام عناد با ساحت پروردگار برآیند و با رسول صلی الله علیه و آله و خواندن آیات قرآنی او مبارزه نمایند که بطور علن عداوت و دشمنی خودشان را با ساحت پروردگار اعلام مینمایند کیفر آنان بطور خلود زیست در دوزخ خواهد بود لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ:

لام حرف اختصاص بیان آنستکه در اثر انکار آیات قرآنی و عناد با رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با دعوت او و خواندن آیات قرآنی سیرت آن شرک است و نهایت شقاوت و تیره بختی آنان آنستکه هر یک منزل و جایگاه اختصاصی بطور دائم در طبقات دوزخ خواهند داشت.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ:

کفار و بیگانگان در دوزخ خواهند گفت و درخواست نمود بار الها آنان که ما را بضلالت و گمراهی رهبری نموده از افراد بشر و یا جن و شیطانی بما ارائه ده که ما آنها را زیر گامهای خود گذارده و عقوبت آنان زیاده گردد بدین طریق از آنان انتقام خواهیم گرفت.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ:

گروهی که بیگانگی و وحدانیت آفریدگار و باصول و ارکان توحید معتقدند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند چنانچه استقامت نمایند و پیوسته باصول اعتقادی ملتزم بوده و نسبت باداء و وظایف عبودیت و سپاسگزاری استقامت نمایند و در مقام تخلف و تمرد برنمایند هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۰

در اظهار عقیده و ایمان ثابت هستند.

قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ:

قول بمعنای عقیده و اندیشه است که در مقام اظهار آن بر آید و تحقق بخشد و مقول قول آیه عبارت از اعتقاد به این که رب و مالک حقیقی موجودات آفریدگار است و لفظ جلاله نیز شاهد آنستکه تعینات ساحت پروردگار ظهوری از صفت ربوبیت او است که مستجمع صفات کمال است و سپس بر این عقیده و صورت علمی استقامت نماید و هرگز در صورت علمی و اعتقادی او تزلزل رخ ندهد و لازمه استقامت صورت علمی استقامت در عمل و انقیاد خواهد بود زیرا عقیده و صورت علمی است که شدت و تزلزل پذیر است چنانچه قول و صورت علمی بطور شهود باشد لازم آن انقیاد و بطور حتم استقامت عملی خواهد بود.

نیروی جوارحی و عمل شدت و ضعف ندارد بلکه به سهولت و صعوبت خواهد داشت و در اثر ممارست بعمل نیروی ملکه برای فاعل حاصل خواهد شد و سهولت و صعوبت عمل نیز در اثر شدت نیروی اراده و ضعف آنست بلکه شدت و قوه اراده قلبی عمل جوارحی را که بر حسب طبع سبب تکلف است بصورت گوارا و لذت بخش در میآورد و نیروی اعتقادی طبع را مسخر مینماید. خلاصه نیروی عمل ظهور و کمال نیروی اراده و استقامت اعتقادی است و استقامت در قول مراد صراط مستقیم عبودیت و مقام انسانی است.

هم چنانکه اهل ایمان کامل از عبادت شاقه مانند التزام بتهجد لذت میبرند و از امساک و روزه داری ایام تابستان لذت و بهره بیشتر و صفاء و نورانیت زیادتری کسب مینمایند.

بلکه اولیاء و اهل ایمان کامل که بطور شهود و صورت اعتقادی ثابت دارند هم چنین بطور ثابت استقامت در عمل خواهند داشت

بدین نظر خوف و حزنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۱

بر آنان عارض نخواهد شد و بطور شهود بشارت خود را می شنوند و در خود می یابند.

خلاصه استقامت در آیه مراد استقامت در قول و عقیده است و لازم آن استقامت در عمل خواهد بود هم چنانکه صدور افعال و رفتار و گفتار رسولان بوصف طاعت ذاتی و انقیاد بطور دایم در اثر آنستکه عقیده و صورت اعتقادی آنان ایمان ثابت و مستقر بصفت ربوبیت کبریائی و نیز بطور شهود شعاع روانی و جوارحی آنان عبودیت محض و خلوص و اخلاص است و بر روان نورانی آنان غفلت و یا تزلزل لحظه‌ای سایه نخواهد افکند.

پس اساس کمال انسانی استقامت در قول و عقیده و ایمان است و اقصی مرتبه آن تحقق ایمان بطور موهبت و شهود است و لازم لا ینفک آن آنستکه در باره انجام عمل عذری از رسولان پذیرفته نخواهد شد گرچه مورد تهدید بآتش نمرودیان گردد.

تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا:

فرشتگان بر اهل ایمان و تقوی که در صورت علمی و اعتقادی و نیز در اداء وظایف استقامت نموده هنگام که در آستانه مرگ قرار

گرفته بآنان بشارت دهند و خاطر مضطرب آنان را تأمین دهند که از عقوبت و عذاب پروردگار ایمن خواهید بود و از گناهان و عقوبت آنها محزون و غمگین نباشید.
وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

پس از تأمین خاطر اهل ایمان که در عالم برزخ و قیامت از عروض حالت خوف و حزن ایمن خواهند بود آنگاه هر یک از اهل ایمان و تقوی را پرورد به بهشت و خلود در آن بشارت میدهند همان جوار رحمت پروردگار که پیوسته در دنیا رسول صلی الله علیه و آله بهر یک از اهل ایمان و تقوی بشارت میداد و بدینوسیله جامعه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۲
بشر را بارکان اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن ترغیب مینمود.

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

:ولایت فرشتگان بر اهل ایمان از مظاهر ولایت پروردگار است و رابطه ناگسستنی و همیشگی خواهد بود فرشتگان طی بشارت بهر یک از اهل ایمان و تقوی هنگام مرگ اعلام مینمایند که ما در دنیا در انجام وظایف الهی پیوسته هر یک از مؤمنان را کمک مینمودیم و برای آنان وسایل قیام باداء وظایف را فراهم میاوردیم.

و هم چنین در عوالم دیگر در برزخ و قیامت نیز این چنین خواهیم بود و پیوسته قرین و همنشین اهل ایمان خواهیم بود و گفته شده که هنگام موت و نیز در قبر و نیز هنگام بعث بشارت را تکرار مینمایند.

روح علاقه طبیعی خود را که از بدن عنصری و جوارح قطع نماید روح چه طریقه سعادت پیموده و یا طریقه شقاوت ملحق بنفوس کلیه الهیه خواهد گشت روح شقی تحت نظر و حیظه نفوس کلیه و فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند در میآیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مربیه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود بدن عنصری نیز همه شؤن حیاتی خود را از دست داده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گشت.

ولی در اثر رابطه ذاتی و ناگسستنی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک بهدفعهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از ذات و ذاتیات و ملکات یافته‌اند در نظام کلی دیگری شروع بحرکت متناسب با همان نظام می‌نماید روح بتکامل خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مربیه در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی به سیر و استکمال خود ادامه میدهد مانند ماده خاک و عناصر آن که در اثر عوامل طبیعی بصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۳
طلا و نقره و آهن در میآید.

هنگام که مؤمن کامل در آستانه مرگ در میآید و روح تدبیر خود را از بدن عنصری قطع مینماید و از تعلق ببدن بی‌نیاز گشته وجود آن استقلال خواهد و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذب و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه تجرد و نورانیت و صفا و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد.

بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست سائل و نیازمندی را با قدرت روح میشوند و میفهمد و چه بسا حاجت او را از طریق جریان امور طبیعی و مرموز بر آورد در حالی که زمان حیات و زندگی خود این چنین قدرت و احاطه را نداشته است.
اهل ایمان که از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده و بر آن استقامت نمایند.

بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر سعادت پروردگار فرشتگان و نیروهای غیبی را بکمک و یاری و رهبری او مقرر میفرماید که او را هر لحظه یاری دهند و از آن تعبیر بولایت شده و از مظاهر ولایت و صفت ربوبیت کبریائی است بدیهی است ولایت فرشتگان بر اهل ایمان در اثر شدت استقامت اعتقادی و عملی آنان قابل شدت و ضعف خواهد بود.

و این در اثر صلاحیت و انقیاد اهل ایمان است که رهبری و هدایت فرشتگان و نیروهای غیبی را می‌پذیرند و در ایمان و خویشانداری پیوسته استقامت مینمایند و هر چه اهل ایمان انقیاد بیشتری نشان دهند حسن تدبیر و کمک و استفاده از نیروهای غیبی

فرشتگان زیاده خواهد بود زیرا فاعلیت آنان تام است و هنگام که اهل ایمان در آستانه مرگ درآیند از نظر تجرد روح فرشتگان و نیروهای غیبی را با نیروهای باطنی مشاهده مینمایند فرشتگان بشارت داده و بآنها خبر میدهند که در دوره زندگی و قیام بوظایف دینی پیوسته تحت حیظه ولایت و سرپرستی و کمک فرشتگان مظاهر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۴

رحمت پروردگار بودید و در حقیقت با نیروهای غیبی و کمک و رهبری آنها باستقامت در دین ادامه میدادید و این رابطه ولایت و تدبیر فرشتگان پیوسته بهمراه اهل ایمان در عوالم برزخ و قیامت خواهد بود.

و رابطه ولایت و سرپرستی نیروهای غیبی از اهل ایمان هرگز قطع نخواهد شد و در برزخ سبب سرور و بشارت و ارائه نعمتهای مثالی باهل ایمان خواهند بود و همچنین در عالم قیامت بطور شهود بآنچه وعده داده شده نائل خواهند شد چه اعتماد و بشارت زیاده بر این تصور می‌رود که فرشتگان و نیروهای غیبی الهی پیوسته ملازم و حافظ آنان بوده و از هر خاطره سوئی برای همیشه آنان را ایمن خواهند داشت.

از مقام نفوس کلیه الهیه صورت اعمال بنفوس بشری بطور نزول افاضه میشود و نزول مانند صعود بافاضه پروردگار است و وسیله اجرای فیض بر سوافل و موکل بر آن فیوضات نفوس کلیه فرشتگان است که تدبیر امور بعهدہ آنان نهاده شده است و آغاز صورت اعمال بنفوس بشری افاضه میشود و نفوس بشری نیز صورت آنها را می‌پذیرد و صورت نفسانی غیر از آنست که بر آنها وارد میشود و صورت اعمال نازله از نفوس کلیه الهیه غیر آنست که در موطن نفس ثابت و محفوظ است از اینرو بر صورتها که بنفوس بشری افاضه میشود و همچنین از نفوس بشری صعود مینماید طیران صدق مینماید و صورت اعمال نازله از نفوس کلیه مغایر با آنچه در موطن نفس ثابت و محفوظ است.

نسبت نفوس بشر بقیاس نفوس کلیه الهیه که سمت تدبیر عالم کبیر را بعهدہ دارند مانند قوای مدرکه و محرکه بنفوس بشری در عالم صغیر و نظام جزئی انسانی است و هم چنانکه اعمال صادره از قوای علمی بشر صعود مینماید و بمقام نفوس آنان میرسد و در اثر تمرن و مراقبت بصورت ملکه نفسانی در می‌آید و مبداء صدور مانند همان اعمال می‌شود و از طریق قوای بدن بسهولت و بدون تروی و تفکر صادر می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۵

همچنین آنچه از نفوس بشری صادر شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن محفوظ خواهد بود و سبب میشود که فیض از نفوس کلیه مریبه بنفوس بشری نازل شود با تفاوت اینکه بشر مادام که در دنیا است در اثر ضعف و اینکه غیر کافی و غیر مستکفی است هرگز مبداء اعمال اختیاری نخواهد شد جز در صورت آمادگی اسباب و امکانات آنها ولی نفوس کلیه الهیه که زمام تدبیر امور جهان از جمله افعال اختیاری بشر را بعهدہ دارند نفوس آنان کافی و مستکفی است از مقام آنها پیوسته صورت اعمال که محفوظ نزد آنها است بسوی نفوس بشری بصورت افاضه پی در پی تنزل خواهد نمود.

خلاصه فرشتگان وسائط رحمت و مظاهر صفت ربوبیت پروردگارند که اهل ایمان را در اثر انقیاد پیوسته بسوی مقاصد اسلامی و اداء وظایف الهی ترغیب و تشویق مینمایند و از نظر ولایت و تدبیری که دارند امکانات آنرا فراهم میسازند و هنگام وفات اهل ایمان بآنان بشارت دهند و نیز اعلام نمایند که در عوالم آینده نیز تدبیر و ولایت و سرپرستی خود را نسبت باهل ایمان اعمال خواهند نمود و نیز بشارت دیگر به این که از هر خاطره ناگواری ایمن خواهند بود.

و لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ اَنْفُسُكُمْ

لام بمعنای اختصاص است از جمله بشارت فرشتگان باهل ایمان آنستکه آنچه را که اهل ایمان و تقوی که در مقام عبودیت و اداء وظایف اسلامی استقامت داشته و نیروی انقیاد بکار برده‌اند لازم عقیده قلبی با ایمان و نیروی انقیاد و سیرت آن آنستکه در عالم آخرت در جوار رحمت آنچه را که نیروهای درونی و شهوت بدان تمایل داشته در حیظه اختیار و قدرت آنان در آید و بدون وسیله اسباب دسترس آنان قرار گیرد و بمجرد اراده بدان خواسته درونی برسند با توجه به این که شهوتها و تمایلات و هرگونه

خواسته‌های اهل ایمان ظهوری از اراده بطور اطلاق است که نمونه و مسطوره‌ای از موهبت کبریائی است. انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۴۲۶

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

و نیز خطاب باهل ایمان نموده و از نظر منت بهر یک نیروی موهبت فرماید که هر چه را بخواهند و طلب نمایند بمجرد اراده و تحقق مشیت خواسته آنان بیدرنگ و بدون وسایل آماده گردد و دعاء و خواسته آنان بطور حتم نافذ است.

هم چنانکه آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) سوره ۵۱ آیه ۳۴ مبنی بر موهبت نیروی مشیت و اراده بطور اطلاق باهل ایمان است که هر چه را اراده نمایند بیدرنگ و بدون علل و اسباب تحقق پذیرد و در حقیقت اراده آنان ظهوری از مشیت قاهره کبریائی خواهد بود.

تُرْزَلُ مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ:

بیان آنستکه آنچه باهل ایمان پرهیزکار و با استقامت در مقام عبودیت وعده داده شده موهبت و هدیه‌ای است که بمنظور کرامت و پذیرائی اهل ایمان آماده فرموده پروردگاری که گناهان بندگان خود را عفو میفرماید و آنان را مورد رحمت و نعمت همیشگی قرار میدهد.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا:

آیه بیان مراتب و مقامات سعادت است مرتبه‌ای تام و مرتبه دیگر فوق تام است مقام تام آنستکه در مقام کسب صفات فاضله برآید و بمقام کامل بالذات نائل شود و پس از نیل بآن مقام اقدام بتعلیم و تربیت و تکمیل افراد بشر نماید و این مرتبه عالی و فوق تام است و آیه (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) بیان مرتبه تام است و پس از فراغت از آن اقدام بتعلیم و تکمیل نفوس بشر نماید و مردم جامعه را بسوی توحید دعوت نماید.

و مفاد (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا) استفهام انکاری است که هرگز کسی قول و انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۷

سخنان و گفتار او بهتر و کاملتر نیست از کسیکه جامعه بشر را بسوی توحید دعوت نماید و نیز بعمل صالح و اداء وظایف الهی مردم را بخدا پرستی بخواند و ترغیب نماید.

و مراد آیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء گرامی علیهم السلام هستند که شعار آنان دعوت بدین اسلام و بناگذاری مکتب قرآن است و نیز نشر برنامه و بیان اصول اعتقادی و فضایل خلقی و وظایف عملی آن است و دعوت بسوی حق وظیفه رسول از جانب آفریدگار است و نیز وظیفه وصی رسول است که از جانب پروردگار تعیین شده باشد که آنان را پروردگار از جامعه بشر برگزیده برای دعوت بتوحید و نیز برای ارشاد مردم بمصالح معاش و معاد و تنظیم زندگی خانوادگی و اجتماعی و سیاسی آنان و قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

و نیز شعار او آنستکه خود را از جمله پیشوایان کاروان توحید معرفی نماید مانند سایر رسولان که قیام بدعوت بتوحید مینمودند و پیوسته کاروان توحید را در جهان براه می‌نهند.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ:

در آیه گذشته بیان نمود که قول و سخنان احسن قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید و به برنامه آن است و قائم بآن دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سپس اوصیاء علیهم السلام که دعوت او را در جهان ادامه میدهند.

این آیه بیان چگونگی قیام بدعوت بتوحید بطور احسن است که بروفق حکمت و زیاده در نفوس جامعه تأثیر داشته باشد و مورد تلقی بقبول گردد.

آیه ارشاد بآنستکه هرگز طریقه اسلام و شرک یکسان نخواهد بود و همچنین اعمال صالح با اعمال طالح و ناپسند یکسان نخواهد

بود بهمین قیاس هرگز در دعوت بتوحید و ارشاد مردم بفضایل بسخنان ملائم و رفق یکسان نخواهد بود با سخنان آمیخته بغضب و به غلظت و خشونت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۸

بر این اساس آیه مبنی بر تعلیم چگونگی قیام بدعوت بتوحید و بفضائل اخلاقی است که با کمال رفاقت و لیت باید برگزار گردد و چنانچه خصم با تو بخصومت سخن بگوید با او با کمال رفاقت و ملایمت پاسخ او را بگو.

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ:

و چنانچه در دعوت با مردم برفق و ملایمت سخن بگوئی و در مقابل شدت و غلظت و جهالت آنان صبر و بردباری و سخنان ملایم پاسخ بگوئی سبب رفع کدورت قلبی و دشمنی آنان با تو می‌شود و ملایمت در سخن سبب جلب نظر و صفاء قلب خصم بلکه خصم را بصورت دوست و رفیق و خویش نسبی قرار میدهد.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا:

بیان مدح خصلت دعوت برفق است که از خصلتهائی است که با صبر و بردباری میتوان بآن نائل گشت و بسهولت هرگز بدست نخواهد آمد که شخص در دعوت بحق تحمل ناگواریها و غیظ و خشم خود را از سخنان ناهنجار مردم فرونشاند و در برابر آزار و اذیت‌های مردم فرومایه صبر و بردباری و خونسردی از خود نشان دهد تا بتواند بدعوت و نصیحت خود ادامه دهد و قلوب قاسیه مردم را ملایم و شنوا گرداند.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا:

هم چنین بدین خصلت و فضیلت نتوان قیام بدعوت بتوحید نمود جز رادمردی که سهم وافری از مقام انسانیت واجد باشد و در روح نورانی او شائبه تیره گی و خودخواهی نباشد.

آیه مبنی بر تعلیم طریقه قیام بدعوت بتوحید و آداب مناظره و نیز طریقه سلوک با نفوس قاصر مردم فرومایه است و بیان جدال در اثبات دلائل توحید و تعلیم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۹

مکارم اخلاق برسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که توصیه فرموده که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت بتوحید نماید که بهترین گفتار و سخن و مرام است با بهترین خصلت و فضیلت و صفاء و اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ: و چنانچه در مقام قیام بدعوت بتوحید و ارشاد مردم بفضایل اخلاقی نیرنگ از شیطان طرح شود که مانع شود که از رفق و ملایمت در سخن بلکه بطریقه خشم و غلظت در سخن را بتو پیشنهاد کند در آن هنگام بدعوت خود ادامه بده و بساحت کبریائی با اطمینان خاطر پناه ببر.

و محتمل است مراد از نیرنگ شیطانی مبارزه و اصرار مردم فرومایه باشد که رفق و دعوت بطور احسن در این صورت مفهوم ندارد جز اینکه در مقام هتک و استهزاء برآیند.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

برای حفظ از خطر نیرنگ شیطانی طلب اعتصام از ساحت پروردگار بنما که او بگفتار و خواسته تو آگهی دارد و در صلاح و قیام بدعوت به توحید تو را خواهد فرمود که بطور احسن انجام دهی و رسالت خود را بمردم اعلام نمائی.

قوام امتحان و آزمایش بشر بر دو رکن استوار است یکی دعوت رسولان مردم را بتوحید و اعلام طریقه سپاسگزاری از نعمت و تعلیم برنامه آن و دیگر القاء و سوسه شیطانی و در نتیجه هر فردی از بشر در جذبۀ دو نیروی غیبی و مرموز قرار خواهد گرفت که قلوب آنان آمیخته بخودستائی است نیرنگ شیطانی سبب فتنه و انحراف آنان از حق و خداپرستی شده و بر بیماری و خودستائی آنان افزوده خواهد شد.

قیام شیطان بدعوت مردم به شرک و کفر بمخالفت کبریائی اختصاص بشیطان اصیل که نیروی پلید و مجرد است ندارد بلکه افرادی

پلید از بشر نیز در انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۰

اثر اینکه افکار و اندیشه آنان با الهامات شیطانی سنخیت دارد، آنها نیز مشمول بوده و چه بسیار افراد شقی و پلید از بشر در مقام اغواء و اضلال اهل توحید برآیند و هر یک را به شرک و بمخالفت رسول ترغیب نمایند مانند فرعون پادشاه قبط که مردم قبط و کاهنان را تهدید نموده، و بمبارزه با موسی کلیم علیه السلام وادار می نمود.

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ:

پس از اینکه آیات گذشته مبنی بر توصیه برسول صلی الله علیه و آله است که دعوت بتوحید که بهترین سخن است با بهترین خصلت و فضیلت انجام ده در این آیه و نشانه‌ای از توحید فعل و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته است اشاره مینماید از جمله نظام شب و روز است که در اثر غروب خورشید که نصف سطح زمین را تیره گی و تاریکی مخروطی شکل فرا می گیرد و هنگام سپیده دم بار دیگر خورشید از مشرق اشعه آن فضا جهان را فرا بگیرد بطور منتظم و نیز با توجه به این که نظام که در موجودات زمین است همه در اثر تابش نور و روشنایی روز و تیره گی و تاریکی شب تأمین می شود.

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ:

نظام روز و شب که در اثر طلوع و غروب خورشید صورت می گیرد و نظام جهان و موجودات بر آن استوار است شاهد وحدت مدبر جهان است بشر بحکم خرد باید بسپاس او قیام نماید و آیه یادآوری نموده که خورشید و ماه هر دو از جمله عوامل طبیعی است که آفریدگار آن دو و سایر کرات را آفریده و از پرستش مخلوق باید تبری نموده (وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ) بلکه بحکم خرد باید آفریدگاری را پرستش و سجده نمود که از جمله مخلوقات او خورشید و ماه و سایر کرات است او شایسته صفت ربوبیت و الوهیت است و از جمله شعار ایمان آنستکه آیه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۱

را چون قرائت کند و یا بشنود بسجده در آید.

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ:

قوام اظهار عبودیت بساحت کبریائی بآنستکه بوحدانیت او معتقد باشد و از پرستش مخلوق تبری نماید و آنرا نشانه و اثر فعل پروردگار بداند همچنانکه خورشید و ماه و روز و شب مخلوق و از عوامل طبیعی معرفی می شود.

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ:

چنانچه مردم فرومایه و بیگانگان از سپاسگزاری نعمت آفریدگار امتناع نمایند فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر و حوادث جهان هستند همچنانکه وجودات قدسیه آنان تسبیح است هم چنین پیوسته قیام به تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی از نقص می نمایند گرچه فرشتگان فوق زمان و زمانیانند ولی بلحاظ دوام تسبیح و تنزیه آنان نام شب و روز برده شده که معرض حوادث و خستگی و غفلت قرار نخواهد گرفت.

قوام تسبیح و حمد آفریدگار بر دو رکن استوار است.

۱- بهره‌ای از وجود که شعاعی از حریم و تدبیر ربوبی است برخوردار شده حد وجودی خود را بیابد که عین ربط و حاجت است.
۲- همان معنا را که یافته بوجود خود آنرا اظهار و اعلام نماید پس تسبیح و حمد آفریدگار در مراتب وجود ساری است و در وجود هر آفریده‌ای نهفته است و مدح و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته و اعلی درجه آن تسبیح و حمد پیامبران و ارواح قدسیه است که آفریدگار علم باسما و صفات خود را به آنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهده آنان نهاده. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۲

و هم‌چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی از معارف بآنان موهبت فرموده و در تعریف قدس وجودی آنان را (عِنْدَ رَبِّكَ) توصیف نموده که پیوسته در انتظار صدور امر از قیام کبریائی هستند و وسائط اجرای تدبیر جهان معرفی نموده همه با تمام شئون وجودی

پیوسته به تسیح و حمد آفریدگار قیام مینمایند بدون اینکه خستگی و سستی بر آنان عارض شود.

بر این اساس است که ارواح قدسیه پیامبران تسیح و حمد بمعنای حقیقی و ثنای واقعی موجودات را می‌یابند.

خلاصه تسیح و حمد آفریدگار لازم و منطقی وجودی هر آفریده‌ای است زیرا هر موجودی عین حاجت و صرف فقر و ربط محض بآفریدگار است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً.

از نظر تشریف سخن با رسول صلی الله علیه و آله که چنانچه نظر افکنی بسطح پهناور از آن جزء مذلت و خواری و جزء خار و خاشاک نخواهی مشاهده نمود.

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ:

چنانچه قطرات باران بر آنها فرو ریزد ناگهان بحرکت و جنبش در آیند رو بر شد گذارده سطح زمین یکنواخت سبز و خرم خواهد گشت إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتَى:

مثال و نمونه‌ای است که هر سال فصل بهار صحنه‌ای از دمیدن روح را ببدنهای عنصری بشر ارائه میدهد آفریدگاری که زمین خشک را نیرو میدهد و آنرا بحرکت و جنبش در می‌آورد و آنچه درون آنست بعرضه ظهور میرسد بطور بدهت قدرت آنرا دارد که اعضاء و جوارح بشر را که بصورت خاک در آمده بار دیگر روح بدمد و آنها را بصورت اعضاء و جوارح بیرونی و درونی بار دیگر در آورد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۳ و بزندگی ابدی او را بهرمند سازد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا).

از انس روایت شده گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را برای ما قرائت فرمود و سپس فرمود گروهی بآن اقرار نموده و سپس در مقام انکار بر آمدند پس هر که معتقد باصول توحید و بدین اسلام باشد و بر آن استقامت نماید تا هنگام که در آستانه مرگ در آید او بآن عقیده استقامت نموده است.

در مجمع در باره آیه (تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ) فرمود یعنی هنگام مرگ و از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است. در تفسیر قمی در مورد آیه (نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

فرشتگان گویند که ما هر یک از اهل ایمان را از خطر و نیرنگ شیطانی حراست مینمودیم و نیز هنگام مرگ و در آخرت.

در تفسیر قمی در مورد آیه (ادْفَعْ بِاللَّيْلِ هِيَ أَحْسَنُ) فرمود اسائه ادب دیگران را بحسن گفتار و رفتار پاسخ بده تا کسی که با تو اظهار دشمنی نموده رفیق و دوست تو گردد مانند اینکه دوست تو است و با او رابطه گرم و قرابت دارید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۴

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۵۴] ص: ۴۳۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَمَدُودٌ مَغْفِرٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ

مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يَرُدُّ عَلَمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَتَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذْنَاكَ مَا مَنَا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظُنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسُ قَنُوطٌ (۴۹)

وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعِيدٍ ضَرَاءَ مَسْتَهِّةٍ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَكِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِ فَلَنَبْتِنَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ (۵۲) سَيُنزِيبُهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۶

شرح ص: ۴۳۶

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا:

آیه مبنی بر توییح و تهدید بت پرستان و کفار قریش است که از نظر لجاج در باره آیات قرآنی و هم چنین در باره سایر نشانه‌های وحدانیت آفریدگار انکار می‌نمایند و در برابر قیام و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند هرگز الحاد آنان و اعراض از حق و از دلایل آشکار توحید که شعار خود قرار داده بر ساحت پروردگار پنهان نخواهد بود.

أَمْ مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

آیه مبنی بر قیاس اهل الحاد و لجاج در باره آیات قرآنی و سایر دلایل توحید با اهل ایمان است از نظر اینکه اهل الحاد و عناد سیرت آنان تیره و ظلمانی است در صحنه قیامت که به پیشگاه ساحت کبریائی احضار شوند بطور بداهت حکم بعقوبت و خلود آنان در دوزخ صادر خواهد شد.

بعبارت دیگر اهل الحاد و عناد با رسول صلی الله علیه و آله از کفار قریش و بت پرستان مکه آنچنان از صورت و سیرت آنان شقاوت ظاهر است که هنگام ورود بصحنه قیامت نیاز برسیدگی و سؤال نخواهد بود، و لازم ذاتی و شقاوت و عناد آنان محرومیت از رحمت و خلود در دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۷

أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

مشرکان و بت پرستان مکه که در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی هستند با اینکه اهل لغت عربی و تخصص در آن داشته و فصاحت و اعجاز آیات قرآنی را می‌فهمند.

معذلتک از نظر لجاج و عناد با رسول صلی الله علیه و آله و با دعوی رسالت او مبارزه مینمایند آنچنان در صحنه قیامت از صورت و سیرت آنان شقاوت ظاهر خواهد بود که محتاج برسیدگی نبوده و بی‌درنگ حکم محکومیت آنان صادر خواهد شد.

بهمین قیاس گروهی از اهل ایمان و تقوی که از صورت و سیرت درخشان آنان سعادت و صفاء و نورانیت ظاهر خواهد بود که ورود آنان بصحنه قیامت با صدور حکم مصونیت آنان از عقوبت یکسان و انفکاک پذیر نخواهد بود.

و قیاس این دو گروه بیکدیگر قیاس ظلمت روح پلید کفار است بنورانیت و صفاء و درخشندگی صورت و سیرت اهل ایمان کامل.

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ:

مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است که هر چه رفتار نمائید بجزاء آن خواهید رسید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ:

بطور حتم کفار قریش و بت پرستان که برای آنان آیات کریمه قرآنی قرائت می‌شود و در مقام کفران نعمت و انکار برمی‌آیند شقاوت آنان زیاد بوده و برحسب سیاق آیه گروهی خواهند بود که در روز قیامت هنگام احضار آنان محکوم بعقوبت و افکندن در آتش خواهند شد.

در باره خبر (ان) اقوالی گفته شده از جمله اینکه بدل برای جمله (إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا) باشد در اینصورت خبر آن (أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ) خواهد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۸

بود و نیز گفته شده که جمله (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ) می‌باشد.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ:

بیان آنستکه قرآن کتاب و فرامین الهی است و هرگز نظیر و مانند نخواهد داشت و مبنی بر تعلیم معارف و احکام است که نسخ و یا بطلان پذیر نخواهد بود.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ:

هرگز بطلان پذیر نخواهد بود و یا در باره پاره‌ای از مطالب و حقایق که در بردارد فساد و بطلان در آنها راه ندارد نه در زمان حال نزول و نه در آینده هرگز قابل تغییر و یا تحریف نخواهد بود.

قرآن کریم از ساحت کبریائی بتدریج شرف صدور یافته و آنرا معرفی نموده که از باطل و تحریف و تغییر مصون خواهد بود.

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ:

قرآن کریم یگانه برنامه اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و عملی است که از ساحت کبریائی نازل شده و آثار تعلیم و تربیت درخشان آن عالم بشریت را باوج کمال میرساند و کاملترین کتاب آسمانی است که با لحنی اعجاز آمیز قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و رهنمای هر حق و حقیقت است.

و با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افکار جهان بشریت را بتوحید خالص دعوت می‌نماید و یگانه مسطوره معارف و طریق انسانیت است.

حمید صفت فعلا پروردگار است که نزول قرآن کریم خلاصه آفرینش و غرض از خلقت سلسله بشر است و چنانچه جهان بشریت فاقد مکتب عالی قرآن می‌بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود و در اثر نزول آیات قرآنی صفت ربوبیت و تعلیم ساحت کبریائی بظهور رسیده بر این اساس منظور از تنزیل و فرو فرستادن آیات قرآنی حفاظت و ادامه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۹

آنست که مکتب عالی توحید دسترس عموم بشر نهاده و نیز محفوظ بماند و معرض تحریف و تغییر و اسقاط قرار نگیرد و دین اسلام بر این اساس عمومی و جهانی است و بهترین شاهد حمد و سپاس ذاتی کبریائی در جهان خواهد بود.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که همان نسبت‌های ناسزا که مردم فرومایه و ملت‌های پیشین به پیامبران خود گفته‌اند مانند همان گفتارها را کفار قریش و بت پرستان مکه برسول صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ:

ای رسول گرامی این مردم فرومایه را پند ده و نصیحت بنما و نیز عقوبت دردناک زیاد بر تصور ساحت کبریائی را بآنان اعلام و یادآوری نما و در انتظار آن باش که چه پاسخ دهند و چه حکمی در باره آنان از ساحت پروردگار مقرر شود و هرگونه رفتار

نمایند به کيفر و يا به پاداش گفتار و رفتار خود خواهند رسيد.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ:

حرف لو در مورد محال بکار میرود و آیه بیان آنستکه چنانچه بفرض پروردگار قرآن و آیات آنرا بلغت غیر فصیح بر رسول نازل مینمود هر آینه کفار قریش و بت پرستان مکه اعتراض مینمودند، چگونه کتابی غیر فصیح بسوی قوم عرب فصیح نازل شده بفرض فصیح بود در آن هنگام کفار بگویند که قلوب و افکار ما اقتضای فهم آنرا ندارد و جمله‌ها و عبارات آیات نارسا است ما این جمله‌های غیر فصیح را نمی‌فهمیم چون نشنیده‌ایم و بمعنای آنها احاطه نمی‌یابیم.

بالاخره کفار قریش و بت پرستان مکه اعتراض نموده می‌گفتند چگونه عبارات و جمله‌های آیات قرآنی بلغت عربی فصیح نبود بلکه نوشته و کتاب نارسا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۰

بود که برای مردم عربی فصیح که لغت و زبان آنان رسا است فرستاده شده و ما آنرا نمی‌فهمیم و این اعتراض سبب بود که از قبول آیات قرآنی امتناع نمایند بگمان اینکه عذر آنان پذیرفته خواهد بود.

بدین نظر پروردگار آیات قرآنی را بلغت عربی فصیح و برسول که لغت و زبان او نیز عربی فصیح است نازل نمود که کفار قریش و بت پرستان عذر نیاورند و آیات قرآنی را بپذیرند و هم چنین رسول گرامی را برسالت قبول نمایند از نظر اینکه از قوم و عشیره آنها است.

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که به کفار قریش و بت پرستان بگو و اعلام بنما که قرآن کریم برای گروهی که در مقام آموزش برآیند و طریقه سپاسگزاری را بیابند وسیله هدایت است و شبهات مردم که در طلب حق و حقیقت هستند رفع مینماید و سبب یقین و بصیرت قلب و کشف حقایق و اسرار خواهد شد و نیز سبب کسب فضیلت و رفع نقص اخلاقی است بدیهی است که جهالت و قصور فکر مرض و بیماری قلب و روح است و نزول آیات قرآنی بهمین منظور است که از هر لحاظ نواقص روحی و فکری و نیازهای تعلیم و تربیت بشری را رفع نماید.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ:

کفار قریش و بت پرستان که در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی بر آمده‌اند از نظر بیماری روح و عناد است که نمیتوانند آیات قرآنی را بشنوند و نیز از نظر اینکه قلوب و افکار آنان اقتضاء بینائی و احاطه بر مطالب حق و حقیقت ندارد نمی‌توانند در باره معانی آیات قرآنی تفکر نموده بیندیشند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۱

وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى:

کفار قریش و بت پرستان از نظر خبت ذاتی و عناد روانی آیات قرآنی سلب صلاحیت و درک و بینائی از آنان نموده و طریقه حق خداپرستی که بر حسب فطرت است آنرا نمی‌بینند و نمی‌فهمند.

أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ:

کفار و بیگانگان از نظر اینکه در مقام درک حقیقت و کسب فضیلت نیستند و نیروی فکری و روانی خود را صرف امور دنیوی مینمایند و روح و روان آنان از نظر آمیختگی بعناد و لجاج قابلیت فهم حقایق را از دست داده‌اند هر چه آیات قرآنی برای آنان خوانده شود نخواهند درک نمود و منطق اندیشه و افکار آنان منافی با درک و فهم اسرار آفرینش و معارف الهی میباشد مانند آنستکه از مکان دور هر یک خوانده شوند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که توریه کتاب آسمانی را که پروردگار بر موسی کلیم علیه السلام نازل

نمود گروهی از بنی اسرائیل آنرا پذیرفته و دیگران در مقام انکار بر آمدند از نظر اینکه بر حسب طبع در باره نزول کتابهای آسمانی و هم چنین اعزام رسولان مورد اختلاف مردم قرار میگیرد و انکار کفار قریش و مبارزه بت پرستان با نزول آیات قرآنی و دعوی رسالت رسول نیز بر حسب طبع مردم فرومایه است هم چنانکه در باره توریه نیز گروهی در مقام انکار بر آمدند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ:

ای رسول گرامی از نظر اینکه در باره امت و عموم بشر پس از شریعت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۲ اسلام، پروردگار مقرر فرموده که عقوبت آنان را چنانچه در مقام تکذیب رسول برآیند بتأخیر افکند و بر حسب آیات کریمه آنان را بعد از استیصال و عقوبت دنیوی ناگهانی گرفتار نماید مانند آیه (وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) چنانچه در باره امت اسلام و مسلمانان و مردم زمان اسلام چنین حکمی مقرر شود هر آینه در باره کفار قریش و بت پرستان که در مقام تکذیب آیات قرآنی بر میآیند آنان را بعد از استیصال و عقوبت دنیوی ناگهانی گرفتار مینمودیم.

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ.

از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان با اینکه آیات قرآنی بسیاری را خوانده و شنیده‌اند که اعجاز آمیز است معذک از نظر خبث روانی هنوز در شک و تردیدند که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته است و گفته شده که ضمیر راجع بتوریه است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

عمل اختیاری که براساس تدبیر روح و روان است دو سیر و حرکت از آن پدید میآید. یکی حرکت آزادی روح که بآن عمل اختیاری بسوی کمالی که در نظر گرفته بدان مقصد برسد و نقصی که دارد در اثر رسیدن بمقصد بآن کمال نائل گردد.

۲- حرکت جوارحی است که اعضاء نیز در اثر پذیرش و قبول حرکت که براساس اراده و تدبیر روح است ناگزیر سیر کمالی عضو و جوارح بدن نیز خواهد بود و در آن تأثیر خواهد نمود و چنانچه روح با بدن و اعضاء خود در این دو قسم سیر کمالی ارتباط نمیداشت هر یک از اعضاء و جوارح به پیشگاه پروردگار بهر یک از اعمال و حرکات اختیاری خود مفهوم نداشت.

هر یک از روح و اعضاء و جوارح فاعل مختار در اثر حرکات ارادی و افعال انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۳ اختیاری تشخیصاتی کسب نموده و تشخیص وجودی یافته و بآنها معرفی میشوند.

و صورت و سیرت روح هر فردی ظهور حرکات ارادی و افعال اختیاری و مقاصدی است که در نظر گرفته و بدان نائل گشته. هم چنین صورت و تشخیص وجودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخیصاتی است که در اثر پذیرش از روح خود حرکاتی بجا آورده و همه حرکات اختیاری حرکت ذاتی و طولی و کسب جوهر وجودی است که در کمون نهفته دارد. عبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم صلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد، بالاخره با دو نیروی مقننه و مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در میآورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات انسان فاعل محفوظ خواهد بود از نظر اینکه افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود بلکه درونی و کمونی و ذاتی است.

از این بیان استفاده شد که هر عمل صالح بجا آورد بسود خود او بوده و صلاح ذاتی خود را یافته و بدان نایل شده زیرا عمل صالح از شئون صلاح ذاتی خود او بوده و عمل قائم بذات صالح فاعل است و از صلاح و عمل و هم چنین از صلاح ذاتی خود استفاده می‌نماید.

نتیجه آنکه از نظر اینکه رکن صلاح عمل استناد آن اظهار عبودیت پروردگار و جلب رضایت او است اجر و پاداش که برای عمل

صالح در عالم آخرت مقرر فرموده بتناسب و اقتضاء ذاتی مورد است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۴
وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

هم چنین هر که عمل ناسزا بجا آورد ذات خود را به پستی سوق داده و کمون خود را بظهور رسانیده و ذات و کمون خود را بصورت پلید در آورده و خبث نهفته خود را بصورت فعلیت در آورده.

بدیهی است که کفر و شرک کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی است و در حقیقت قطع رابطه ارادی با آفریدگار است یعنی صورت اعتقادی و روانی بیگانه کفران نعمت و محرومیت از فضیلت و از مقام انسانی است نتیجه آنکه عقوبت که برای کفار آماده شده محصول و ظهور سیرت و تیره و ظلمانی خود آنها است و عقوبت روانی و جسمانی آنان بر حسب اقتضای محرومیت ذاتی از رحمت و جوهر پلید وجودی خود آنان خواهد بود.

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ:

سیرت درخشان اهل ایمان در قیامت و هم چنین نعمتهای جاودانی آنان بر حسب اقتضاء ذاتی و صفاء روان آنان خواهد بود و به همین قیاس سیرت تیره و ظلمانی و قدارت جوهر وجودی کفار در قیامت ظهور عقوبت جسمانی و حسرت روانی است که آنان را از درون فرا میگیرد.

و آیه صفت سلبی آفریدگار را به هیئت مبالغه (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ) تعبیر نموده از نظر اینکه نسبت بهر یک از کفار صفت سلبی او لیس بظالم باشد بطور اطلاق صفت سلبی ساحت او لیس بظلام خواهد بود.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است که علم بهنگام قیامت اختصاص بساحت کبریائی دارد و کلمه ساعه از ماده وسعت گرفته شده.

محتمل است از نظر آن باشد که عالمی است که محصول عوالم امکانی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۵

و سعه آن قیاس بهیچ یک از عوالم نخواهد شد چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر وسعت بی‌نهایت رد آن از لحاظ ظهور آثار قدرت و صفات کمال و جلال کبریائی و فقط از عوامل امکانی نشئه قیامت از هر لحاظ واجد سعه بطور اطلاق خواهد بود بعالم قیامت ساعت گفته میشود از نظر سعه آن از هر لحاظ بطور اطلاق است و مسطوره‌ای از ظهور سعه قدرت و ابدیت آن است و در آن شائبه نارسائی و ضیق و زوال و تحول نخواهد بود و از هر لحاظ مظاهر امکانی را فرا میگیرد و یگانه صحنه امکانی است که آنچه در عوالم سابق نقص و قوه نهفته بوده بظهور میرسد و بطور اطلاق سعه امکانی و وسعت و عظمت آنرا بمعرض نمایش میگذارد و یا گوئی اشعه‌ای است تابان و بی‌نهایت و بی‌پایان از نور وحدت و شعاع قدس کبریائی که صحنه پهناور امکانی را تا ابد فرا گرفته و نظامی است درخشان و مثالی است از نظام شریف ربوبی و یا گوئی سرایی است که اشعه لا یزال را بطور تجدد و ابدیت ارائه میدهد و صحنه درخشان کثرت بی‌نهایت است که نور وحدت حقیقی و احدیت را مانند آینه در خود گرد آورده بنمایش میگذارد.

و مفاد جمله (إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ) آنستکه علم و احاطه بهنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص بساحت کبریائی دارد و از پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب پنهان نموده و پرده از چهره آن بر نداشته از نظر اینکه مخلوق ظرفیت درک آنرا ندارد.

و بالاخره علم بهنگام قیامت از جمله علمی است غیبی و مفاتیح غیب بالذات است که نیروی توان درک و احاطه آنرا ندارد. و بر حسب آیات کریمه نظام جهان و کرات و حرکت و سیر آنها پایان میرسد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم بیکدیگر پراکنده و متلاشی می‌شوند ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان می‌یابد و تشکیل صحنه پهناور قیامت بطور ابهام پس از انقضاء نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۶

این جهان خواهد بود.

از جمله علمی که اختصاص بساحت پروردگار دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و هنگامی خواهد بود که نظام این جهان گسیخته شده نظام دیگری کاملتر بوجود آید بر این اساس پیدایش عالم قیامت پس از فناء و گسستن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب است که همه از تأثیر باز مانده و محکوم بفناء شده‌اند فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند هم چنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است. *وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا:*

بیان احاطه علمی آفریدگار است که هرگز دانه و هسته‌ای از غلاف و پوست آن بیرون نیاید و از مرحله‌ای بمرحله دیگر انتقال نیابد جز بعلم و آگهی پروردگار به این که ظهوری از علم و آگهی کبریائی خواهد بود. *وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ:*

هم چنین هر بانوئی حمل و بار نگیرد و آبستن نشود و از مرحله صلب مرد خارج نشود و بمرحله رحم مادر انتقال نیابد و هم چنین هرگز طفل و جنین از درون رحم مادر بدنیا نیاید و زائیده نشود جز با علم و آگهی پروردگار و هم تحولاتی که در موجودات پدید می‌آید و هر یک منازلی را می‌پیمایند باراده و خواست آفریدگار است آفریدگار احاطه علمی بهر بانوئی که حمل بر میدارد و هم چنین بهمه شکوفه‌ها و چگونگی هر یک از میوه‌ها و طعم و رائحه آنها و بر هر موجودی که معرض تحول قرار گیرد همه ظهوری از علم پروردگار خواهد بود.

رابطه‌ای که موجودات جهان را با ساحت پروردگار می‌پیوندند و ربط میدهد وجود گسترده است و عبارت از پرتو هستی است که از عالم امر و فوق زمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۷

و زمانیات صدور مییابد و نیروی غیبی است که زمان و موجودات از آن پدید می‌آیند یعنی نیروی الهی زمان و زمانیات ساز است و موجودات جهان را پدید می‌آورد و صحنه جهان را ارائه میدهد و در اثر حرکت که در آنها بوجود می‌آورد اثر اختلاف صورتها و حد وجودی است که نسبت هر یک تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نسبت بدیگری است و این وجود اطلاقی که بر صحنه جهان پرتو افکنده بهره کاملی از احساس و شعور ندارد بدین جهت در مادیات و جسمانیات رفعت درجه و ارتقاء مفهوم ندارد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَتَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ:

از جمله نداء تهدید آمیز که در صحنه قیامت بکفار و بیگانگان می‌شود از ساحت کبریائی است که کجایند آنها که شریک پنداشته‌اید و پرستش مینمودید کفار از بیم و هراس تبری نموده گویند ما اعلام نمودیم بساحت کبریائی که هیچیک از ما آنها را شریک قرار نداده و از آنان تبری مینمائیم و از قلوب و عقیده ما آگهی داری که ما شهادت بشرکت آنان نمیدهیم و آنان را معبود قرار نداده‌ایم *وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ:*

و آنچه را که پرستش مینمودید هرگز برای آنان نفع و سودی نخواهد داشت *وَطَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ:*

آنگاه بطور عیان و شهود می‌یابند که چاره‌ای از عقوبت ندارند و بطور حتم عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقُ قَنُوطًا:

بیان خصلت رذیله انسان است که چنانچه خواسته او بر آورده شود هرگز انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۸

بدان اکتفاء نموده و متقائد نخواهد بود و پیوسته در مقام تحصیل زیاده است و حرص و آز و طمع او را وامیدارد که در صدد زیاده بر آید و چنانچه محروم شود و از نعمت و خواسته خود بازماند از رحمت پروردگار مأیوس و ناامید میگردد از نظر اینکه باسباب اعتماد مینماید و امید بدعاء ندارد.

خلاصه از کوتاه فکری پیوسته در صدد تحصیل و آسایش از مال و منال و فرزند و ریاست و صحت خواهد بود و چنانچه حادثه

ناگواری مانند فقر و بیماری باو رو آورد از رحمت پروردگار ناامید می‌شود از نظر اینکه اعتماد باسباب مینماید در صورتی که وسیله‌ای دسترس او نیست.

انسان از نظر خودستائی پیوسته در مقام جلب خیر و وسایل آسایش است چنانچه خواسته او، و هم چنین خیری باو رو آورد بخود مشغول میشود و چنین پندارد که خود آنرا بدست آورده و اعتماد بوسایل نموده و هر حق و حقیقتی را فراموش مینماید. و چنانچه حادثه ناگواری باو رو آورد و نتواند آنرا از خود دفع نماید ناامید میگردد و بسوی پروردگار توجه مینماید از نظر اینکه وسیله‌ای ندارد که آن حادثه را از خود دفع نماید این نیرو بر حسب تحلیل خود خواهی است از طریق خدا خواهی.

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي:

و نیز در باره خودستائی مردم فرومایه سوگند یاد نموده که چنانچه پروردگار نعمت را باو ارزانی فرماید پس از اینکه فاقد بوده خواهد گفت که این خیر در اثر کوشش و صلاحیت خود بوده آنرا رحمت و نعمت از جانب پروردگار نپندارد بلکه بسعی خود نسبت دهد و نعمت و رحمت پروردگار را که باو ارزانی فرموده کفران نماید و خیری را که پندارد خود بدست آورده از نظر اعتماد بخود و باسباب خیر را همیشگی پندارد و اینکه آن چیز برای او فناء پذیر نخواهد بود و کسی نمیتواند آن خیر را از او سلب نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۹

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً:

از نظر فریفتگی باسایش زندگی از مرگ خود غفلت نموده و بخاطر او هرگز پایان زندگی خود خطور ننماید و بگمان اینکه از آن خیر پیوسته استفاده خواهد نمود.

وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي:

از نظر اینکه در باره قیامت تردید دارد گوید چنانچه طبق گفتار مردم روز قیامتی باشد که خواه ناخواه به پیشگاه پروردگار باز گردم و احضار شوم.

إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى:

از نظر اینکه پروردگار در این جهان مرا مورد احسان و نعمت قرار داده بهمین قیاس در عالم قیامت نیز مرا مورد کرامت خود قرار خواهد داد ولی غافل از اینکه نهایت غرور و خودستائی و شقاوت است از نظر اینکه چگونگی زندگی در عالم قیامت باقتضاء ذات شخصی و سعادت ذاتی او خواهد بود ولی زندگی در این جهان وابسته باسباب و خارج است.

فَلَنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَدِيْقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ:

جمله تفریع و نیز سوگند یاد نموده که روز قیامت باآن اعلام خواهیم نمود هر چه را از نعمتها کفران نموده و اندیشه شرک و اعمال ناسزا و گناهان مرتکب شده و باآن نیز خواهیم چشاند عذاب دردناک و شعله‌های آتشین که آنان را از هر سو فراخواهد گرفت.

آیه به رذائل و پلیدی روانی چندی اشاره نموده است.

۱- از جمله آنستکه انسان بمال و منال و وسایل آسایش علاقه قلبی زیاد دارد و از حرص و آز هرگز متقائد نمی‌شود و پیوسته در صدد بدست آوردن خیر و آسایش بیشتری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۰

۲- نعمت و رحمتی را که پروردگار باو ارزانی نموده از نظر خودستائی بخود نسبت میدهد و آنرا محصول سعی خود می‌پندارد و آنرا خیر معرفی مینماید نه نعمت پروردگار.

۳- چنانچه رفع حادثه را از پروردگار درخواست نماید پس از رفع بدان توجه ننموده و دعاء و درخواست خود را فراموش خواهد نمود.

۴- چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد از نظر اینکه باسباب عادی اعتماد دارد از برطرف شدن آن حادثه مأیوس خواهد گشت از نظر اینکه برحمت پروردگار و به نیروهای غیبی اعتقاد ندارد و چنین پندارد که پیش آمد ناگوار او هرگز برطرف نخواهد شد.

۵- هر خیر و نعمت که پروردگار از طریق اسباب بانسان فرومایه ارزانی فرموده آنرا خیر و وسیله آسایش پندارد نه نعمت پروردگار و هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

۶- زندگی و وسیله آسایش خود را همیشگی پندارد و هرگز پایان زندگی خود توجه نمی نماید و چنین پندارد که زندگی او در دنیا پایان پذیر نخواهد بود و بخاطر او مرگ و فناء خود خطور ننماید.

۷- از نظر خودستائی و غرور چنانچه مرگ و زوال نعمتهای خود را تصور کند چنین پندارد که در قیامت نیز مورد کرامت قرار خواهد گرفت و نعمتها دسترس او خواهد بود.

۸- آیه هر نعمتی که دسترس بشر قرار میگیرد آنرا نعمت و موهبت پروردگار معرفی نموده و از آن تعبیر باذاقه نموده یعنی موهبت گوارا و نیز آیه آن موهبت را براساس فضل و بطور عاریت معرفی نموده و هرگز از آفریدگار سلب مالکیت نمیشود و هر لحظه موهبت و نعمت مجدد است.

۹- آیه هر یک از اعمال اختیاری بشر را مورد سؤال و پرسش معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۱

۱۰- آیه رکن ایمان را اعتقاد ثابت بروز قیامت معرفی نموده تردید و تزلزل خاطر را در باره قیامت کفر و شرک شناخته است.

۱۱- آیه صریحا اعلام نموده که در روز قیامت سیرت شرک و ظلمانی روان بیگانگان را آشکار خواهیم نمود و از عقوبتهای روانی و جسمانی بآنان خواهیم چشاند.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ:

از جمله ردیله غرور مردم فرومایه آنستکه چنانچه پروردگار نعمتی را دسترس او گذارد آنرا خیر پندارد که باو رو آورده و آنرا نعمت نمی شناسد و آنرا مستند بفضل و موهبت پروردگار نمیداند و سبب توجه او پیروردگار نخواهد شد بلکه اعراض و اظهار بی نیازی خواهد نمود.

وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ:

چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد که نتواند آنرا از خود دفع نماید بر حسب حکم فطرت بآفریدگار توجه نماید و حاجت و رفع حادثه را از پروردگار درخواست نماید و بدعاء و تضرع ادامه دهد و اصرار نماید و در صورتی که حاجت او بر آورده شود آنرا بر حسب اسباب و یا تصادف پندارد و درخواست و دعاء خود را فراموش نموده و بآفریدگار توجه ننماید و قضای حاجت خود را مستند به پروردگار نداند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تُمٌّ كَفَرْتُمْ بِهِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که از کفار قریش و بت پرستان مکه سؤال بنما در صورتی که آیات قرآنی از جانب آفریدگار بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده باشد و در آن باره انکار نمائید ضرر و زیان زیاده بر تصویری متوجه شما خواهد بود که جبران پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۲

مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

از نظر اینکه قرآن کریم برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی مکتب عالی توحید و اعجاز آمیز است و غرض از خلقت بشر نیز سوق آنان بسعادت و فضیلت و معرفت پروردگار و پیروی از برنامه مکتب قرآن است.

بالاخره نزول قرآن کریم خلاصه نظام آفرینش و تعلیم و تربیت بشر است بر این اساس انکار نزول آیات قرآنی و مبارزه با مکتب عالی توحید بطور صریح عناد و مبارزه با ساحت کبریائی و اخلاص نظام عمومی است و ضلالت و گمراهی زیاده بر آن تصور

نمی‌رود.

و هر چه قرآن کریم محفوف بدلائل قطعی است و همه آیات آن اعجاز آمیز است و ظهور حق و حقیقت است که هیچ حقی از آن آشکارتر نخواهد بود در اینصورت انکار و مبارزه با این حق واضح نیز آشکارترین ضلالت و گمراهی است که در مقابل حق صریح اظهار مخالفت نماید.

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ:

گفته شده مراد از آیات در آفاق حرکات کرات و آیات فلکیه و نشانه‌های شب و روز و فصول چهارگانه و ظل و سایه و عناصر چهارگانه است.

و از ابن عباس نقل شده که آفاق عبارت از منازل و مساکن امتهای پیشین و آثار آنها است و مراد از کلمه فی انفسهم جنگ بدر است که کفار قریش بقتل رسیدند.

و نیز گفته شده مراد از کلمه آفاق آنچه مسلمانان از سرزمینها فتح نموده و بتصرف خود در آورده‌اند از جمله فتح مکه است هم چنین جنگ قادسیه است.

و نیز گفته شده مراد آنچه از صنع بدیع خود در باره تکوین جنین در رحم مادر و تحولات آن رخ میدهد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۳

و ظاهر آنست که مراد آیه آنستکه مژده داده که آیات بسیاری در باره صحت و نزول قرآن کریم از جانب پروردگار پیش‌بینی شده و حوادث بسیاری از آیات قرآنی استفاده میشود که در عالم اسلام رخ خواهد داد مانند هجرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه بسوی مدینه و اینکه مدینه را مرکز و عاصمه تبلیغات اسلامی و تشکیل کنگره جامعه مسلمانان قرار خواهد داد و نیز غلبه اسلام و مسلمانان بر مشرکان و بت پرستان مکه و هم چنین استیلا بر یهود و طوایف چندی از آنان که در اطراف مدینه سکونت داشته‌اند از جمله فتح مکه و نشر صیت دین اسلام در جزیره العرب.

و هم چنین پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله در اقطار جهان فتوحاتی نموده کشورهای را گشوده و در تصرف خود در آوردند و دین اسلام را و کلمه توحید را در آن سرزمینها نشر دادند و آیات قرآنی را از اینگونه وقایع و انتشار دین اسلام در جهان مژده داده و نیز فتوحاتی برای اسلام و مسلمانان رخ داده است.

این احتمال بر تقدیر آنستکه ضمیر انه الحق راجع بقرآن کریم باشد که کفار قریش و بت پرستان مکه آنرا تکذیب مینمودند.

و محتمل است بقرینه ذیل آیه (أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ) آیه در مقام اثبات توحید باشد که از آفاق و اقطار جهان و از هر ذره‌ای آثار کبریائی بظهور میرسد بلکه همه ظهوری از علم و احاطه پروردگار خواهند بود که هیچ خردمندی نتواند تردید نماید.

و محتمل است مراد از آیه (سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ) مبنی بر مژده و بشارت بامت اسلامی است که در اثر سیر و تکامل و برنامه و تحولاتی که بر بشر رو آورد عصر و زمانی پیش خواهد آمد که دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در قلوب عموم فرمانروا گردد و مورد رضایت و انقیاد سلسله بشر خواهد شد که عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی نمایند.

و بر حسب آیه (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) در اثر انقیاد عموم مردم از اصول انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۴

اسلام و احکام و برنامه آن دیگر کسی مشرک و بت پرست نخواهد بود و عموم مردم موحد و خدا پرست خواهند بود.

و نیز گفته شده امکان دارد آیه مبنی بر مژده بجامعه اسلامی باشد که بر طبق نظام سیر و تکامل سلسله بشر و تأثیر برنامه مکتب قرآن در اجتماعات بشری هم چنین امتهای اسلامی در اثر حوادث و تحولاتی که با آنها مواجه شده و خواهند مواجه شد، بالاخره عصر و دوره و زمانی پیش بیاید که خلیفه‌ای که بر حسب دلایل متقن پروردگار ذخیره فرماید و وصیی از اوصیاء قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن بنماید.

در نتیجه عموم مردم و جهان بشریت در آن عصر دعوت او را بپذیرند و احکام اسلام بر عموم مردم حاکم و بر فرمانروا گردد و نظر به این که آیه مبنی بر مژده و بشارت بطور اطلاق بامت اسلام است تا پایان جهان و نظام تکلیف در جهان جریان و تحقق خواهد یافت.

حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ:

آنچنان دلایل توحید و معارف قرآن در جامعه اسلام آشکار شود از نظر اینکه مردم صلاحیت تعلم و آموزش را بیابند و گر نه تأثیر و فاعلیت قرآن کریم ذاتی و تام است بر این اساس نهایت ظهور معارف اسلام از لحاظ تعالی افکار عموم مردم است از نظر تحولاتی که بعموم بشر در ادوار جهان رخ خواهد داد.

و آیه شریفه بطور اجمال آینده نهائی جامعه بشر را در نظر گرفته که در جهان بشریت ندای دعوت بحق و بمکتب قرآن آنچنان ظهور خواهد نمود و اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

و بر حسب روایات متواتر که از رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُمُ الْوَسِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز از ضروریات دین اسلام است میتوان تطبیق نمود آیه را با زمان ظهور امام موعود حجة بن الحسن المهدی علیه السلام و قیام او بدعوت نمود در حالی که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۵

جامعه صالح اسلامی در آن عصر و زمان در اثر انقیاد اکثریت مردم از اصول اسلامی و احکام آن پیروی نمایند و سرعت این نیرو در سایر اجتماعات بشری سرایت کند و در اندک زمانی در اثر اقتضاء و ارتقاء افکار بشر توحید خالص در قلوب بشری نفوذ نماید و مردم آن عصر تا پایان جهان بطور اقتضاء و ارتقاء روحی و کمال و رشد روانی از شرک و کفر و رذائل اخلاقی پاکیزه گردند و شعار اکثریت ایمان و تقوی و صلاح و فضیلت و تبری از شرک و از آثار کفر خواهد بود.

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

استناد باحاطه شهودی ساحت پروردگار است که بر هر حادثه جزئی و کلی احاطه دارد و هر چه در نظام جهان رخ دهد ظهوری از علم و احاطه و خواسته او است أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که در باره حضور به پیشگاه کبریائی شک و اظهار تردید می نمایند و عالم قیامت را با اینکه بحکم خرد از ضروریات عقلی است انکار می نمایند از نظر اینکه خود را در باره افعال اختیاری و عقاید باطل خود مسؤل نمی دانند. و آیه از نظر تأکید در باره حضور همه افراد بشر در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار تعبیر بلقاء نموده است در اثر اینکه هم چنانکه خود را و ذات و ذاتیات و اوصاف درونی و روانی خود را میدانند و بخود احاطه بطور شهود دارد.

بهمین قیاس رابطه خود را با آفریدگار باید بحکم خرد بدانند که پرتوی از بهره و فیض گسترده او است و چنانچه در این جهان از نظر لجاج توجه ننمایند بطور حتم در عالم قیامت بطور شهود خود را در پیشگاه کبریائی مشاهده خواهد نمود زیرا عالم قیامت ضمیمه کشف حقایق و شهود است و هر چه را در این عالم از حقائق انکار نمایند در عالم قیامت بطور شهود حضور و لقاء کبریائی را خواهند یافت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۶

أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ:

مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان است که به عالم قیامت ایمان نمی آورند و در آن باره تردید و شک دارند از نظر اینکه خود را مسؤل عقیده شرک و تبه کاری خود نمیدانند و بآنان اعلام می شود که ساحت پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بهر چه از ریز و کلان که آفریده و در حیطه قدرت خود دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابو جعفر علیه السلام که در باره آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ) فرمود مراد قرآن است که توریه آنرا تکذیب نموده و هم چنین انجیل و زبور و در آینده نیز کتابی نخواهد بود که آنرا تکذیب نماید.

در تفسیر مجمع است که در باره آیه اقوال چندی است ثالث اقوال قرآن در هیچیک از اخبار گذشته باطل نخواهد بود و نه در اخبار آینده بلکه هر چه را خبر داده طبق واقع آنها است و این معنی از امام ابو جعفر و امام صادق علیه السلام روایت شده است. در تفسیر قمی در آیه (ءَ اَعْجَمِيَّ وَ عَرَبِيَّ) فرمود چنانچه آیات قرآنی بلغت عجمی بود هر آینه کفار قریش میگفتند ما آنرا نمی فهمیم زیرا لغت ما عربی است و قرآن عجمی برای ما آورده پروردگار اراده فرمود که آیات قرآنی را بلغت مناسب با قریش نازل فرماید و نیز آیه فرمود (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ).

در کتاب روضه کافی بسندی از طیار از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت نموده که در باره آیه (سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) فرمود خسف و مسخ و عقوبت دیگر است راوی سؤال نمود حتی یتبین لهم فرمود آنرا واگذار که قیام قائم مهدی موعود است.

و در کتاب ارشاد مفید از علی بن ابی حمزه از امام ابو الحسن موسی علیه السلام در باره آیه فرمود حوادث و فتنه‌ها در آفاق و اقطار جهان است و مسخ در باره دشمنان حق است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۷

و نیز در روضه کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه فرمود پروردگار بآنها مسخ را ارائه میدهد و عقوبت مینماید و در اقطار جهان نیز نقص آفاق را خواهند مشاهده نمود و قدرت پروردگار را در اقطار و در باره خود میدانند راوی سؤال نمود (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) امام فرمود خروج و ظهور قائم همان امر حق و ثابت است نزد پروردگار که مردم آن را بطور حتم خواهند مشاهده نمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۸

فهرست ص: ۴۵۸

تماس شیطان و استراق سمع از فرشتگان ۵ تماس شیطان و سنخیت القائات با افراد بشر ۱۶ تماس و درخواست دوزخیان از اهل بهشت ۲۸ احتجاج ابراهیم خلیل علیه السلام با نمرودیان ۴۸ جریان ذبح ابراهیم خلیل علیه السلام فرزند خود اسماعیل را ۵۴ واقعه قوم یونس و زندانی شدن او در دل ماهی ۷۲ تعریف فرشتگان قدس ۸۴ تسخیر کوه‌ها و پرندگان و تسبیح با داود پیامبر علیه السلام ۱۰۶ جریان محاکمه و طرح دعوی حضور داود علیه السلام ۱۰۷ تمثیل فرشتگان برای ابراهیم علیه السلام ۱۱۳ صفت مبارک قرآن کریم ۱۲۰ بیان چگونگی رد شمس برای سلیمان ۱۲۴ سیر و حرکت بساط سلیمان علیه السلام ۱۲۷ تسخیر سلیمان علیه السلام جن و پرندگان را ۱۲۹ جریان بیماری ایوب پیامبر ۱۳۵ نسل بشر از ماده تناسلی است نه از اول مادی ۱۳۸ انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۹ احتجاج شیطان در باره فضیلت خود از آدم ۱۶۱ نسل بشر از ماده تناسلی و سلول نرینه اسپر ماتوزوئید است رحم مادر طرف ماده و قابل است ۱۸۱ تفسیر نور و شرح صدر ۲۱۵ موهبت لغت عربی و اختصاص آن برای آیات کریمه اعجاز آمیز ۲۱۵ بیان لغت عربی و فرهنگ آن ۲۰۹ بیان اراده مطلقه ۲۱۹ قبض نفوس بشری هنگام خواب ۲۳۵ ملک الموت ولایت و نظارت دائم بر ارواح بشر دارد ۲۳۶ مفاد رزق و قبض و بسط آن ۲۴۷ شکر و ارکان آن ۲۷۲ صفت ربوبیت تعریف صفات کبریائی ۳۰۵ اشراق صحنه قیامت و نورانیت آن ۳۴۱ عقوبت عالم در برزخ مثالی است ۳۴۱ مفاد ساعت و روز قیامت ۳۵۸ مفاد اراده و قهر پروردگار ۳۷۲ موقعیت لغت عربی ۳۹۳ چگونگی خلقت زمین ۴۰۰ موهبت هستی را موجودات اطاعت خواهند کرد ۴۰۳

جلد پانزدهم

سوره شوری ص: ۲

اشاره

۵۴ آیه در مکه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) عسق (۲) كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳

(شرح) ص: ۳

حم عسق:

حروف مقطعه است در آن باره سخنان بسیار و اقوال مختلف گفته شده ظاهر آنستکه حروفی است که بر اساس رمز میان ساحت پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نباید کشف شود بلکه ابهام آن نیز خواسته شده بدلیل اینکه راه حل برای آنها اعلام نشده است.

كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ:

آیه تعریف و شناسائی حقیقت وحی است که وحی و القائنات ربوبی هم چنین است که تعلیمات غیبی را نیز اعلام مینمائیم بالاخره وحی سیره و سنت الهی و رابطه تعلیمی است که پروردگار با خصوص رسولان دارد و بدین وسیله هر یک از آنان را در مقام تعلیم و تربیت در آورده و آنان را آماده نموده که در مقام تعلیم و تربیت برآیند مکتب توحید و خداشناسی را در جهان بنا گذارند و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهدہ آنان گذارد.

و در باره آیه مفسرین گفته‌اند مراد که کلمه کذلک اشاره و معانی حقایق و اسرار آیات این سوره است که این معانی را برسول (ص) تعلیم مینمائیم هم چنانکه همین حقایق را برسولان پیشین تعلیم نموده و آموخته‌ایم.

و ظاهر آنستکه کلمه کذلک اشاره بچگونگی وحی و القاء حقایق و اسرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴

آفرینش و معارف برسولان از طریق تعلیم غیبی میباشد.

اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

الله اسم که علم و نام ساحت کبریائی و جامع و مستجمع صفات کامله پروردگار است.

العزیز: صفت فعل بیان آنستکه قدرت بی‌نهایت او هر چه را بخواهد بیافریند محتاج بشرط و فقد مانع نخواهد بود بلکه اراده و خواسته او سبب تام برای خواسته او میباشد.

الحکیم: نیز صفت فعل است که هر چه را اراده فرماید خلل ناپذیر و بر وفق صلاح و سداد است و هیچگونه نقصی در آن نخواهد

بود از جمله وحی و القاء حقایق و معارف الهی برسولان ظهور قدرت و حکمت پروردگار است و بمنظور تأسیس و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر بتوحید و پیروی از برنامه آنست همه طبق حکمت خواهد بود از نظر اینکه نظام ابدی جهان بر اساس بناگذاری مکتب توحید نهاده شده.

و چنانچه تعلیم و تربیت وحی و تعلیمات غیبی برسولان نبود تأسیس مکتب توحید و خدانشناسی در جهان صورت نمیگرفت و جامعه بشر بسوی هدف اصلی و خدانشناسی سوق داده نمی شدند.

از این جهت پروردگار بر حسب حکمت و نظام ابدی جهان افرادی را از بشر که نیروی و روح قدس بآنان موهبت فرموده و سپس از طریق تعلیمات غیبی و القاء حقایق معارف هر یک از آنان را تربیت نموده و تأسیس مکتب توحید را بعهدہ آنان نهاده که جامعه بشر را به پیروی از مکتب توحید و برنامه آن دعوت نمایند و مردم را بسوی سعادت و فضیلت و بمقام انسانیت سوق دهند و آنان را برای زندگی سعادت‌مندانه در این دنیا و جهان دیگر آماده نمایند و جهان امکانی شباهت با نظام شریف ربوبی داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ:

بیان چگونگی نزول وحی و صدور تعلیمات غیبی و القاء برسولان است و از نظر اهمیت و عظمت وحی که نزدیک است مقامات قدسیان و فرشتگان از صدور وحی و تعلیمات غیبی از ساحت کبریائی که منشق گشته و شکافته و پراکنده شوند و بدیهی است که وحی و تعلیمات غیبی که از مقام ساحت ربوبی شرف صدور می باید از مقام عالی تنزل و بعالم امکان و بعالم قدسیان نزول مینماید و قدسیان باید آن وحی و تعلیمات غیبی را بعهدہ گرفته و تنزل نموده برسول تسلیم نمایند و وساطت قدسیان و تحمل وحی و تعلیمات غیبی آنچنان با عظمت است که گویا قدسیان از خود بی خود شوند توان تحمل و درک آنرا نداشته باشند چه آنکه مقام آنان نازلتر از رسولان است و هر یک از رسولان بر حسب اختلاف مقامات قرب آنان بساحت پروردگار ظرفیت تحمل وحی و تعلیمات غیبی را دارند زیرا وحی بلحاظ آنچه مورد وحی است مقامات مختلف خواهد داشت ولی فرشتگان قدس ظرفیت تحمل آنرا چون ندارند بر آنان بسیار تحمیل و دشوار خواهد بود.

همچنانکه آیه (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا - مزل ۵) که در باره خصوص آیات قرآنی و معارف الهی است که بر رسول اکرم (ص) که خاتم و اشرف رسولان است بخصوص نزول آیات قرآنی بر او ثقیل و سنگین و طاقت فرسا خواهد بود از نظر اینکه غرض اصیل و ثقل و وزن نظام خلقت است.

بدیهی است که آیات قرآنی بر هیچیک از رسولان نازل نشده از نظر اینکه ظرفیت و صلاحیت تحمل و نزول آیات قرآنی را هیچیک از رسولان ندارند فقط رسول خاتم صلی الله علیه و آله ظرفیت آنرا داشته که با ثقلت و سختی آنرا تحمل مینماید و بتواند آنرا دسترس جامعه بشر تا پایان جهان گذارد بدون اینکه بآیات قرآن خللی رخ دهد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶

بهمین قیاس نزول وحی آیات کریمه قرآنی بر قدسیان و بر امین وحی نیز بسیار ثقیل و سنگین خواهد بود. و گفته شده که مراد از جمله یفطرن آنستکه فرشتگان و قدسیان از شرک و کفر و مبارزه کفار با آنچه بر رسولان وحی و نازل می شود مبارزه خواهند نمود سبب تشویش و پراکنده گی فرشتگان قدس میشود از نظر عظمت مقام وحی و تعلیمات ربوبی که پس از وحی برسولان و اعلام آنان بمردم چون مستلزم آنستکه مشرکان در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند از این نظر بر فرشتگان قدس سخت و دشوار است که وحی را تحمل نموده برسولان برسانند ولی این نظر با کلمه (من فوقهن) تناسب ندارد بلکه ظاهر آنستکه فرشتگان قدس از عظمت وحی و حقایقی که در وحی گنجانده شده ظرفیت تحمل آنرا ندارند از این نظر سبب انشقاق و پراکنده گی و دشواری قدسیان خواهد بود زیرا تنزل وحی از مقام شامخ ربوبی بعالم امکان و اخذ و تلقی قدسیان آن حقائق را بر آنان سخت خواهد بود از نظر اینکه وساطت میان مقام شامخ ربوبی و نخستین نقطه ارتباطی با آن است.

و الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ:

بیان آنستکه فرشتگان نیز بر حسب مقام وجودی و عظمت که پروردگار بآنان موهبت فرموده هر یک در حد وجودی خود بحمد و ثناء ساحت پروردگار اشتغال میورزند از جمله حمد فرشتگان انقیاد و قبول وحی و اعلام برسولان است و *يَسْبِيحُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ*:

فرشتگان قدس وحی و تعلیمات ربوبی را از ساحت کبریائی تلقی و اخذ نموده و برسولان برسانند و اعلام نمایند و نیز در مقام دعاء به سلسله بشر برمیایند و وسیله خیرات و رحمت بر بشر خواهند بود و در باره اهل ایمان از سلسله بشر دعا و طلب مغفرت مینمایند که بار پروردگار از نزول وحی و تعلیمات حقایق و اسرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷

را برسولان سبب سعادت بشر گردان که بپذیرند و از دعوت رسولان پیروی نمایند و وسیله شقاوت و تیره بختی آنان نگردد. وحی و تعلیمات غیبی را که رسولان بعموم بشر اعلام مینمایند سبب اطاعت و انقیاد بشر گردد و بمبارزه با دعوت رسولان برنیایند که سبب عقوبت و شقاوت آنان گردد.

از نظر اینکه فرشتگان قدس وسایل رحمت و هدایت سلسله بشر هستند در همه مراحل بشر را کمک و یاری مینمایند و پیوسته در مقام طلب خیرات و رحمت پروردگار در باره آنان خواهند بود.

دعاء و طلب رحمت و مغفرت بر بشر فقط نسبت بخصوص اهل ایمان از بشر بظهور میرسد و در حقیقت در باره عموم بشر است که بقید اینکه در مقام انقیاد و اطاعت برآیند و در خصوص اهل ایمان دعاء و طلب مغفرت خواهد بود.

لامحاله از افرادی که در مقام مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند و دعوت رسولان را نمی‌پذیرند از آنان تبری خواهند نمود. *أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ*:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اعلام دو صفت مغفرت و رحمت بر پیروان مکتب توحید است که دعاء و طلب مغفرت فرشتگان را در باره اهل ایمان می‌پذیرد وحی و تعلیمات ربوبی را که رسولان میرسانند سبب قبول و پذیرش اهل ایمان گردد و مشمول مغفرت گردند و هم‌چنین رحمت پروردگار آنان را فرا بگیرد.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

بیگانگان که از ولایت پروردگار تمرد می‌نمایند و بدعوت رسولان گوش فرانداده در مقام انکار و مبارزه برمیایند و معبودان خیالی که مخلوق و محکوم تدبیر جهانند آنان را پرستش مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸

اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ:

مبنی بر تهدید است بیگانگان که معبودان خیالی را پرستش مینمایند و آنان را رب و مدبر پندارند پروردگار بر آنها و بر اندیشه و اعمال آنان آگاه است و در حیظه قدرت خود آنان را دارد و هر یک از آنان را بجزای اندیشه شرک و اعمال تبه‌کارانه خودشان میرسانند.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است که وظیفه تو رسالت و دعوت مردم بتوحید و به پیروی از برنامه مکتب قرآن است و آنان که در مقام انکار برآیند مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت بدون اینکه مسئولیت متوجه رسول صلی الله علیه و آله شده باشد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹

اشاره

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۸) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰

(شرح) ص: ۱۰

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه از جمله وحی و تعلیمات غیبی که برسول صلی الله علیه و آله نازل شده آیات کریمه قرآنی است که معارف الهی و اسرار آفرینش و احکام از مقام ربوبی شرف صدور یافته و بهیئت لغت و کلام عربی تنزل نموده و صورت گرفته است.

لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا:

بیان غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی است که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت مردم ساکنان مکه نماید و شهر مکه (ام القری) خوانده شد محتمل است از نظر آن باشد که عاصمه و مرکز همه بلاد و شهرستانها و روستاهای جوانب و اقطار سرزمین حجاز باشد از نظر اهمیت و شرافت که کعبه معظمه دارد و هم چنین رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت همه مردم ساکنان اطراف آن سرزمین نماید و در ضمن دعوت آنان بتوحید خالص و باصول و ارکان توحید و بمعاد آنان را تهدید نماید که در صورت انکار و تمرد از دعوت رسول بعقوبت ابدی محکوم خواهند گشت.

و محتمل است مراد از (ام القری) سرزمین مقدس مکه معظمه باشد از نظر شرافت و فضیلت که برای آن مقرر شده و محور همه بلاد و اقطار جهان باشد و در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱

رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت ساکنان مکه نماید و هم چنین همه اقطار عالم را بآن عطف نموده است که طنین دعوت رسول اقطار جهان را فرا بگیرد.

وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ:

جمله عطف و بیان غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی برسول صلی الله علیه و آله است که قیام بدعوت مردم بتوحید نماید و نیز آنان را تهدید نماید از عقوبت و عذاب روز قیامت که صحنه‌ای است که همه افراد بشر از اولین و آخرین در آن صحنه گرد خواهند آمد و به پیشگاه کبریائی احضار خواهند شد.

استفاده میشود که غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی و انذار و تهدید مردم بعقوبت روز قیامت است و نیز رکن دعوت رسول بر اساس ایمان بروز قیامت که هنگام گرد آمدن و اجتماع بشر از اولین و آخرین در آن صحنه است.

لا ریب فیہ: قید و وصف برای یوم الجمع است از نظر اینکه بشر بطور بدهات تصدیق خواهد نمود که افعال اختیاری او که بر اساس عقل و خرد نهاده شده و نیروی اعضاء و جوارح خود را برای هر هدف و مقصدی بکار برده و دو نیروی اراده و حرکت جوارحی خود را بظهور و به حرکت در آورده ناگزیر نفع و ضرر آن متوجه فاعل مختار خواهد بود بر این اساس زندگی بشر ذاتی و دائم و

همیشگی است و پس از مرگ بجهان دیگر انتقال خواهد یافت زیرا زندگی او همان عقیده و اعمال اختیاری است ناگزیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

خلاصه بشر که حقیقت او نیروی عقل و خرد و اندیشه او است فناء پذیر نخواهد بود بلکه باقی و ابدی است هم چنانکه نیروی عقل و خرد و هر کمال وجودی که کسب نموده سیر وجودی و جوهر ذاتی او است زوال و یا انقلاب پذیر نخواهد بود و آیه وصف روز قیامت را بطور اخبار بیان نموده بلکه اجتماع و حشر سلسله بشر را در آن روز لازم ذاتی و وصف آن معرفی نموده.

هم چنین سلسله بشر را بطور اجتماع و پیوستگی نامبرده از نظر اینکه زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲ هر یک از افراد بر اساسی ارتباط به زندگی سایر افراد بطور مستقیم و یا غیر مستقیم است چه از نظر افعال و حرکات او و چه از نظر محصول کمال زندگی وی از قبیل ایمان و کفر و سعادت و شقاوت و فضایل خلقی و صنایع و حرفه‌ها.

زیرا اعمال اختیاری هر یک از افراد بشر مرتبط بیکدیگر و نتیجه اعمال و حرکات گذشته او است و از حالات روانی او سر چشمه گرفت و اعمال او نیز محصول و ثمره اعمال و افعال گذشته او خواهد بود و پیوسته از طریق اعمال جوارحی حالات و ملکات فاضله و یا رذیله و یا صنعت و حرفه‌ای را کسب مینماید و از یکدیگر انشعاب می‌یابند مانند هسته‌ای که به تکسیر کثرت یابد.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ:

بیان وصف ذاتی عالم قیامت است از نظر اینکه عالم قیامت نظام جزاء است ناگزیر مولود نظام عمل خواهد بود و از هر لحاظ عالم جزاء تابع نظام عمل و چگونگی سعادت و یا شقاوتی است که هر فردی در این عالم نظام عمل و نظام طبع و اختیار کسب نموده است.

و همانطوری که در دنیا بشر از مکتب توحید پیروی مینماید و یا از مکتب شرک و کفر و هم چنین افعال اختیاری او نیز صالح است یا طالح در عالم قیامت نیز اهل ایمان و پیروان مکتب توحید در قطب قرب و در بهشت خواهند بود و اهل کفر و شرک در قطب محرومیت و نیز در دوزخ سکونت خواهند نمود.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود بیان آنستکه چنانچه مشیت کبریائی بدان تعلق بیابد هر آینه همه افراد بشر را اهل بهشت قرار میدهد از نظر اینکه از وحی و اعزام رسول بسوی بشر امتناع می‌فرمود و نیروی عقل و خرد آنان را بکار نبرده در اینصورت شرک و کفر مفهوم ندارد هم چنانکه ایمان نیز بیمورد است مانند مستضعفان که عالم دنیا را به بی چیزی بسر برده در عالم قیامت نیز همه یکسره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳

در مهد امن و عافیت قرار خواهد گرفت بدون اینکه عقوبتی را استحقاق داشته باشند زیرا شرک و کفر هر یک از افراد بشر بر تقدیر اعزام رسول است و در صورت عدم رسالت رسول شرک و کفر مفهوم ندارد هم چنانکه ایمان نیز وابسته بدعوت رسول میباشد ولی بر خلاف حکمت بوده و نظام خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود زیرا فعل و اثر مسطوره کمال فاعل نبود.

وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و لازم ذاتی صفت ربوبی و رحمت پروردگار آنست که گروهی از بشر را بر حسب تعلیم و تربیت، آنان را نیروی سعادت و فضیلت بخشیده و آنان را نمونه و مسطوره صفات کمال و جمال خود معرفی نماید و صحنه ابدی امکان را نمونه بارزی از نظام شریف ربوبی قرار دهد و فعل و اثر نمونه و مسطوره کمال و جوبی فاعل باشد.

خلاصه لازم صفات واجب ربوبی آنستکه در صحنه ابدی امکان نیز نمونه و مسطوره کمالات او باشد که عوالم امکان نیز درخشان گردد مانند سراب.

و لازم این صفت فعل آنستکه در دنیا پروردگار رسول بسوی بشر اعزام فرماید و هر یک از رسولان را از طریق وحی و تعلیمات

غیبی تعلیم و تربیت نموده و در نتیجه تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهدہ آنان گذارد و مقام عالی خلافت است آنگاه در اثر قیام رسولان بدعوت بشر بمکتب توحید گروهی پذیرفته و از برنامه مکتب خداپرستی پیروی نموده به سعادت نائل آمده و گروهی دیگر در مقام انکار و مبارزه برآمده راه تمرد و شقاوت خواهند پیمود و این لازم و غرض تبعی است.

در نتیجه در عالم قیامت نیز که ظهور و بروز سیرت افراد بشر در دنیا است گروهی اهل ایمان و گروندگان مکتب توحید سعادت‌مند بوده و نمونه و مسطورہ صفات پروردگاران در جوار رحمت سکونت خواهند داشت و گروهی اهل عناد انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۴

و شرک که رابطه فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند در بعد و حرمان از رحمت برای همیشه و ابد خواهند بود.

وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

بر حسب نظام آزمایش که بر اساس اختیار نهاده شده گروهی در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برآمده ظلم و عناد با ساحت پروردگار را سیره و روش خود قرار داده رابطه عبودیت و ارادی خود را از پروردگار گسسته‌اند در عالم قیامت نیز در بعد و حرمان از رحمت با سیرت ننگین بصره قیامت احضار خواهند شد و هرگز رسول از آنان شفاعت نخواهد نمود از نظر اینکه رابطه‌ای ندارند.

و عبارت دیگر از جمله وصف ذاتی عالم قیامت تفرقه سلسله بشر معرفی شده که گروهی در بهشت جوار رحمت و گروهی دیگر ضد آن در دوزخ و بعد از رحمت خواهند بود.

غرض آنستکه عالم قیامت که محصول ابدی عوالم امکانی است و محکوم بابدیت می‌باشد و کاملترین نظام است باید صحنه درخشان باشد که صفات واجب آفریدگار در آن منعکس باشد زیاده بر سایر عوالم و کاملترین نمونه و مسطورہ نظام صفات واجب باشد.

یعنی گروهی سعادت‌مند و با فضایل خلقی و سعه وجودی و چهره‌های درخشان مانند مقام خاتمیت صلی الله علیه و آله و وصایت و مانند ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم صلوات الله و هم‌چنین اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید بخصوص دانشجویان مکتب عالی قرآن در صحنه ابدی امکان در جوار رحمت کبریائی درخشان باشند و صفات کبریائی را ارائه دهند مانند ظل و سایه که پاره‌ای از صفات و حالات شاخص را نمایش می‌دهد.

بالاخره صحنه عالم ابد نمونه و مسطورہ‌ای از نظام شریف ربوبی و صفات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵

کبریائی در اینصورت خواهد بود که بر اساس وحی و تعلیمات ربوبی بر رسولان نهاده شده باشد.

بهمین قیاس مفاد آیه (وَفَرِّقْ فِي السَّعِيرِ) آنستکه لازم ذاتی عالم قیامت که صحنه امکانی و ابدی و کاملترین عوالم و نظام امکانی است باید نمونه و مسطورہ‌ای از صفات جلال و قهر کبریائی را ارائه دهد و بطور تبعی است.

بدیهی است که کاملترین نظام امکانی یعنی عالم قیامت بر اساس القاء وحی و تعلیمات غیبی بر رسولان و اعزام آنان بسوی سلسله بشر استوار خواهد بود از این بیان آیه استفاده میشود که دستگاه وحی و تعلیمات غیبی به رسولان چه تأثیری در نظام خلقت خواهد داشت و چگونه دعوت رسولان و سعی آنان در تعلیم و تربیت بشر نظام امکانی را بسوی کمال سوق میدهد و هر یک از عالم دنیا یعنی جهان آزمایش و عالم قیامت را حقیقت می‌بخشد و روح میدهد و مسطورہ کمال واجب می‌نماید.

که چنانچه القاء وحی و تعلیمات ربوبی بر رسولان نبود و رسولی بسوی بشر اعزام نمیشد و مکتب در جهان بناگذاری نمی‌شد هرگز نظام عوالم امکانی مسطورہ صفات ربوبی نمی‌بود.

نه این جهان مسطورہ فعل درخشان و صحنه تعلیم و تربیت و آزمایش پروردگار بود و هم‌چنین صحنه عالم قیامت تیره و جز مستضعفان و سفیهان بچشم نمی‌خورد و بالاخره نظام خلقت بیهوده و بی‌محتوا خواهد بود مانند آینه کدر و تیره که صفات و

خصوصیات واقعیات را نتواند ارائه دهد و این شاهد نقص کسی است که از آینه بخواد استفاده نماید و آنرا بکار بندد و ساحت کبریایی منزله از نقص است.

و گفته شده که مراد از جمله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) آنستکه چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که سلسله بشر بطور اجبار اهل ایمان شوند و در عالم قیامت همه آنها اهل بهشت باشد میتواند.

پاسخ آنستکه همه افراد بشر بطور اجبار اهل ایمان شوند بر تقدیر اعزاز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶ رسول از جانب پروردگار است و وابسته بوحی و تعلیم غیبی رسول است و بدون اعزاز رسول الزام مردم به ایمان اعتقادی مفهوم ندارد.

و مفاد جمله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) آنستکه چنانچه مشیت تعلق بیابد همه مردم از اولین و آخرین امه واحده شوند به این که همه مردم بر حسب فطرت خدا داده زندگی نموده مانند مستضعفان و سفیهان در دنیا بسر برند و رسولی بسوی آنان اعزاز نفرماید که حق استحقاق اینکه در عالم قیامت در محل امن از عقوبت قرار گیرند در اینصورت در عالم قیامت نیز همه سلسله بشر امت واحده مستضعف خواهند بود مانند زندگی آنان در دنیا.

ولی بر خلاف حکمت و نظام آفرینش است بلکه آنچه بر وفق نظام حکمت است آنکه صحنه ابدی عالم قیامت اختصاص بگروهی بیشمار از اولیاء و نمونه های صفات کبریائی داشته باشد که آینه تجلیات کامل صفات واجب باشد و گوشه دیگر صحنه ابدی بطور تبعی و ضمنی نیز صفات قهر کبریائی را ارائه دهد.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

بیگانگان که پروردگار را انکار نموده معبودان خود را پرستش مینمایند از حریم ولایت آفریدگار خارج شده است.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ:

چنانچه بخواهند در حیطه ولایت برآیند جز آفریدگار، ولی و مدبری نیست و لازم است تحت ولایت و پرستش پروردگار درآیند زیرا او مالک و آفریدگار بشر است و مالک نفع و ضرر او است و جز آفریدگار همه مخلوق و محکوم و در حیطه ولایت و تدبیر نظام جهانند.

وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى:

و نیز صفت فعل و شاهد بر ولایت پروردگار بر بشر است از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷

مردگان را در آستانه قیامت حیات میبخشد و روح را بیدنهای آنان بار دیگر باز میگرداند و بصحنه قیامت سوق میدهد و باندیشه و اعمال و افعال آنان بررسی مینماید و در باره هر یک حکم و قضاوت نموده حکم سعادت اهل ایمان و بشقاوت بیگانگان مینماید این دلیل قطعی است با اینکه شایسته عبودیت و پرستش است و باید او را ولی و پروردگار اتخاذ نمود، نه معبودان خیالی که مخلوق و در حیطه تدبیرند.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر است که یگانه قدرتمند که بر ریز و کلان و سرتاسر موجودات قدرت و احاطه دارد آفریدگار جهان است و فقط او شایسته تدبیر و ولایت است و معبودان خیالی فاقد قدرت بوده هرگز شایسته عبودیت و پرستش نیستند.

تنها آفریدگار جهان مالک همه موجودات و آفریده‌ها است و همه از هستی گسترده او بهرمنند هستند و وجود و آثار آنها وابسته و قائم بآفریدگارند بر این اساس او ولایت بطور اطلاق بر بشر دارد و لازم است که او را ولی مطلق معتقد باشند و در همه عوالم زمام تدبیر و ولایت هر یک از افراد بشر را بعهده دارد.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ:

آیه بیان آنستکه از جمله ولایت پروردگار حکم و تشریح احکام و رهبری و هدایت جامعه بشر بطریق عبودیت است و حقیقت هدایت و سعادت و صراط مستقیم عبودیت در دنیا پنهان است فقط از طریق عقیده و حرکت جوارحی میتوان بدان سو توجه نمود و در مقام تحصیل آن برآمد.

ولی حقیقت آن در صحنه قیامت بعرضه ظهور و بروز خواهد درآمد پروردگار در صحنه قیامت در باره هر یک از افراد بشر حکم خواهد بود و اختلاف آنان را حل و فصل نمود به این که حق و حقیقت بصورت ظاهر تجلی نماید و صحنه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸

پهناور قیامت را فرا بگیرد و همه افراد بشر صفاء و نورانیت آنرا بطور عیان مشاهده نمایند.

اهل ایمان سیرت صفاء و روح نورانی خود را بطور عیان مشاهده نمایند و در خود بیابند هم‌چنین بیگانگان شقاوت و تیره بختی و محرومیت خود را از رحمت پروردگار بطور عیان مشاهده نمایند و بیابند.

و از سیاق آیه استفاده میشود هر گونه اختلاف از لحاظ ایمان و کفر و اخلاف خلقی و عملی و جوارحی که در دنیا افراد بشر با یکدیگر دارند در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حل و فصل خواهد شد و حکم حق و صحیح در آن باره صادر میشود.

بالاخره در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار اختلافاتی که مردم در دنیا از لحاظ عقیده و خلق و عمل داشته و سبب آن بغی و اعراض از حق بوده ناگزیر سبب امتیاز ذاتی آنان از یکدیگر بوده و هر یک نیز معتقد بوده و دعوی مینمود که عقیده و اندیشه و عمل او بر طبق حق و حقیقت است اختلاف آنان حل و فصل خواهد شد و پیروان حق امتیاز ذاتی خواهند داشت.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ:

آیه مبنی بر تعلیم رسول صلی الله علیه و آله و حسن تربیت و شعار عبودیت او است با اینکه ساحت قدس او در اثر آفرینش و تدبیر نظام جهان ولی بطور اطلاق است و بر سلسله بشر بخصوص ولایت دارد.

و از جمله لازم صفت ربوبیت او تدبیر در باره جهان و تأمین آسایش و وسایل زندگی بشر است و هم‌چنین تشریح احکام و رهبری جامعه بشر بسعادت و رفع اختلاف آنان و اعلام طریقه عبودیت و سپاسگزاری و قیام بآداء وظائف دینی است بر این اساس رسول صلی الله علیه و آله باید صفت ولایت و ربوبیت ساحت پروردگار را اعلام نماید و هم‌چنین نیروی توکل و اعتماد خود را به پروردگار بکار بندد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹

و امور زندگی و آینده خود را باو واگذارد و وسائل و اسباب طبیعی را هرگز مستقل در تأثیر نداند و معتقد باشد که همه امور باو باز میگردد و تنها به نیروی غیبی و مشیت کبریائی اعتماد داشته باشد و آنچه که باو تعلیم شده بدان رفتار نماید و نیز بجامعه اسلامی بیاموزد و مرام خود را اعلام نماید.

وَإِلَيْهِ أُتِيبُ:

تعلیم و دستور عملی دیگر است بر رسول صلی الله علیه و آله که پیوسته و در هر لحظه و هر حادثه و رویدادی توجه بساحت کبریائی نموده و در مسیر زندگی رعایت وظیفه رجوع بسوی آفریدگار را در نظر داشته باشد.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار و تدبیر و ولایت بر جهان هستی است که کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده و آفریده و ترکیب نموده و سرتاسر موجودات و انواع بی‌شمار آنها را هر لحظه از کتم عدم بوجود می‌آورد و هر ذره و هر ریز و کلان را از نعمت گسترده بهرمنده می‌نماید و نور هستی که از مقام بالا- و عالم امر پرتو می‌افکند موجودات صحنه جهان را از زمان و زمانیات ارائه داده و بحرکت در آورده بسوی صحنه پهناور ابدیت سوق میدهد.

و هر چه در کمون موجودات است بتدریج در اثر حرکت بظهور میرسد و این نظام در سرتاسر جهان فرمانروا است و سلسله بشر که

محصول و غرض از نظام خلقت است در کمون او نیروهائی نهفته است.

و غرض اصلی از حرکت جهان و تابش نور هستی نیز آنستکه نیروهای که در کمون بشر است در باره هر یک از افراد بطور دقیق بمرض ظهور درآید و هر فردی بکمال مناسب خود برسد و در باره فردی بخل و تفریط نشود و حق او تضییع و نادیده نباشد نیکان و سعادت‌مندان که در حرکت و تکاپو بسوی مقصد هستند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰

بهدف برسند و آنچه در کمون نهفته دارند در اثر سیر ارادی و حرکت اختیاری بعرضه ظهور درآورند.

بهمین قیاس اشقیاء در اثر تابش نور هستی و حسن تدبیر و سوق آنان هر لحظه بسوی مقصدی که در نظر گرفته‌اند که آنچه از تیرگی و جنایت در درون داشته و پرورانیده بنصاب برسند و هر لحظه بخواست آنان پاسخ مثبت داده هر یک را رهسپار مقصد نماید.

جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا:

شرح صفت فاطر است از جمله آثار صفت فعل فاطر آنستکه پروردگار از نوع بشر همسری میافریند که آنچه در اصلااب و کمون افراد بودیعت نهاده شده از طریق بکار بردن غریزه جنسی و همزیستی و تولید و تناسل بظهور برسد و نظام خلقت بسیر خود ادامه دهد و هنگام که به بن بست برسد بنظام کاملتر و بصحنه ابدیت وارد شود و مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا:

بهمین قیاس در نوع حیوانات بهره‌دار که وسیله آسایش بشرند و مورد استفاده قرار میگیرند در آنها نیز جفت و نرینه و مادینه میافریند که نسل آنها در جهان بماند و رفع حاجت بشر گردد و از سایر طبقات جانداران نامی برده نشده است. يَذْرُؤُكُمْ فِيهِ:

جمله خطاب به بشر و مبنی بر منت است که نسل بشر زیاده و در جهان انتشار یابد و نمونه و مسطوره صفت فعل و فاطریت کبریائی جهان را فرا بگیرد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ:

از جمله آثار انتشار صفت فعل آفریدگار و کثرت نسل بشر آنستکه نظام تدبیر در باره خصوص بشر که همه نظامها را بدنبال دارد گویای این حقیقت است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱

که آفریدگار یکتا و بی‌همتا در همه آثار درخشان او نیز یکتا و بی‌همتا است هم چنانکه پرتو درخشان او صحنه امکان را از ازل تا ابد خواهد کشانید و سایه و پرتو صفات شریف ربوبی صحنه بی‌پایان امکان را فرا خواهد گرفت.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

بیان دو صفت فعل و مبنی بر حصر است که تدبیر در باره نظام خلقت که سرتاسر جهان هستی را فرا گرفته و از هر ذره ریز و کلان صدا و نوائی طنین انداز است که خواسته‌هائی دارند تنها ساحت کبریائی بخواسته‌های هر یک احاطه دارد می‌شنود و پاسخ و خواسته آنان را در بر آنان میگذارد و ظهور صفت سمیع و بصیر در باره خواسته‌های بشر هر لحظه قابل قیاس بخواسته‌های موجودات ریز و کلان جهان نخواهد بود.

از این نظر میتوان صفت فعل پروردگار را در باره تأمین نیازهای بشر که جنبه ابدیت دارد تطبیق نمود هم چنانکه در آیه (وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ) بسؤال بشر توجه فرموده و صفت قدرت و احاطه خود را یادآوری نموده و از جمله خواسته‌های فطری او است که بزبان وجودی خود اظهار مینماید و از جمله خواسته درونی و روانی او است هم‌چنین خواسته عملی و جوارحی او است زیرا در اثر بکار بردن نیروی اختیار جوهر وجودی خود را با تمام نیرو اظهار مینماید و آشکارترین سؤال حاجت به پیشگاه کبریائی است.

با توجه به این که همه مراتب بی‌شمار خواسته‌های موجودات را نیز تلویحا درخواست مینمایند و بالاخره خواسته و سؤال بشر جامع و محصول همه خواسته‌ها میباشد.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

صفت فاطر است و حرف لام بمعنای اختصاص و ملک است.

آیه بیان آنستکه کلیدها و خزائن غیبی حوادث و رویدادها و برنامه تدبیر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲

جهان از شئون صفات کبریائی است و خزائن آن مرتبه نازلی از صفات فعل پروردگار است که از طریق افاضه نور هستی از عالم فوق زمان و زمانیات بر صحنه هستی میتابد و سرتاسر موجودات آنرا فرا میگیرد و فیض وجود و بهره هستی که هر موجودی را فرا بگیرد حد خاص و تشخصات مخصوصی خواهد یافت بالاخره در اثر تابش نور و سعه آن جهان را بحرکت در آورده بسوی کمال سوق میدهد آنگاه صحنه پهناور قیامت و نظام کاملتری گسترده خواهد شد و ظهور صفت فاطر که از شئون صفت ربوبیت است باقصی مرتبه ظهور خواهد رسید.

و گفته شده که مفاد آیه آنستکه مفاتیح غیبی و منابع و نیروهائی که در کرات بالا و خورشید و ماه و هوا نهاده شده سبب رشد و نمو موجودات در زمین شده مانند نباتات و حیوانات و بآنها نیروی حیات میدمد و بالاخره زمین و انواع بی شمار موجودات آنرا بحرکت در میآورند و بسوی کمال سوق میدهند.

بالاخره صفات فعل پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی در جهان ظهور خواهد نمود و از طریق تابش وجود اطلاقی صحنه جهان را فرا میگیرد.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ:

از جمله ظهور صفت فاطر آنستکه در اثر تأثیر عوامل طبیعی موجودات نباتی و حیوانی رشد نموده محصول کشت و زرع بدست آمده دسترس بشر قرار خواهد گرفت.

رزق بشر عبارت از هر گونه نعمت است که هر کس در بقاء و آسایش خود از آن بهره‌مند میشود و بدان وسیله بکمال منظور میرسد چه مواد غذایی باشد و یا سایر نعمتهای بیشمار دیگر مانند حیات و سلامت و صحت بدن و صرف غذا و منال و فرزند و مسکن و لباس و جاه و نفوذ در جامعه و استفاده معنوی از هر وسیله بخصوص اولیاء و از فضل کبریائی.

بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳

فرا گرفته سرتاسر موجودات ریز و کلان را از طریق عوامل طبیعی پدید آورده و بلحاظ استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت معرفی نموده و غرض بی‌نیازی و رفع نیاز بشر است.

لمن یشاء: غرض بسط رزق و رفع حاجت بشر است که هر لحظه از هر جهت نیاز او را در دسترس او نهاده و بسط داده وسایل زندگی او را بعهده گرفته است.

و قید مشیت بمنظور رفع توهم آنستکه سبب دیگری مقتضی رزق و رفع نیاز بشر گردد و بر اراده پروردگار حاکم باشد بالاخره در برابر اراده و قهر پروردگار هیچ موجودی اقتضاء و تأثیر نخواهد داشت.

وَيَقْدِرُ:

و قدر: بقرینه مقام بمعنای کم و ضد بسط است که هر که را مشیت پروردگار تعلق بیابد رزق و رفع نیازهای او را به کمترین مرتبه حاجت میدهد چه از نیازهای مادی و یا غیر آن.

و قدر: بمعنای اندازه وحد که لازم وجودی و تشخص هر موجودی است بسط و توسعه رزق هر شخصی متناسب همان شخص است و هم‌چنین قدر و تضییق رزق با اختلاف افراد و متناسب آنها است.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که باندازه حاجت هر موجودی آگهی دارد و رزق و حاجت او را میداند و بر وفق حکمت

بتناسب هر مورد نیاز آنرا دسترس آن میگذارد و باقتضاء مسئلت وجودی هر فردی پاسخ مثبت میدهد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶] ... ص: ۲۴

اشاره

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَا لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ (۱۴) فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵

(شرح) ... ص: ۲۵

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله و جامعه اسلام است که دین توحید و اصول آن در باره بشر تشریح شده از جمله دیانت‌های آسمانی که بر اساس توحید است دین است که بر نوح پیامبر علیه السلام نازل شده و از نظر اینکه بر اساس توحید و امر فطری بوده در آن باره توصیه شده و چنانچه مردم از آن سرباز زنند مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

هم چنانکه نوح پیامبر علیه السلام که قرون متمادی مردم جهان چندین نسل را پیوسته بدین توحید دعوت مینمود در اثر تمرد و مبارزه با او پروردگار قوم متهم او را بوسیله طوفان بهلاکت افکند.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است و از نظر تشریف بر سایر پیامبران مقدم داشته شده و نیز تعبیر بایحاء و وحی نموده از نظر اینکه تعلیمات دین اسلام بسیار دامنه‌دار و برنامه انتظام زندگی جوامع بشری است و برای همیشه در جهان باید فرمانروا باشد و همه شئون زندگی آنان را از تحکیم رابطه با آفریدگار و قیام بسپاس نعمت آفرینش و نیازهای خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را در نظر گرفته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶

بر این اساس باید مشروح و بر اساس وحی و تعلیمات غیبی بطور مفصل باشد و تا آخرین لحظات حیات رسول صلی الله علیه و آله رابطه وحی برقرار بود.

وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى:

هم چنین در دین حنیف ابراهیم علیه السلام بتوحید و اصول آن و پاره‌ای از آداب نظافت و معاشرت بر حسب اقتضاء مردم هم عصر با ابراهیم خلیل علیه السلام اکتفاء شده است و بدین جهت نیز دین و احکام آن حنیف خوانده و معرفی شده و در همه دیانتها نافذ و مورد امضاء قرار گرفته است و هیچیک قابل نسخ نبوده است.

و هم چنین در کتاب توریه آسمانی که بصورت الواح بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده باصول توحید و پاره‌ای از احکام دینی و

سیاسات و احکام حقوقی و ارث و احکام جزائی اکتفاء شده و بمنزله دوره دبیرستان مکتب توحید میباید بر این اساس از آن تعبیر بتوصیه شده که بصورت الواح و دسته جمعی بر موسی کلیم علیه السلام در طور نازل شده است بدون اینکه در باره معارف و اصول اعتقادی و احکام عملی آن از طریق وحی شرح و تفصیل داده شده باشد و یا هر یک از اصول اعتقادی و یا احکام الهی توسط فرشته امین وحی بر رسول نازل شود و هم‌چنین کتاب آسمانی انجیل که متمم و ناظر بکتاب توریه است و در دین مسیح نیز توریه و احکام آن نافذ بوده بالاخره هیچیک از کتابهای توریه و انجیل نیازهای جوامع بشری و همه جوانب آنرا در نظر نگرفته است بلکه باصول توحید و پاره‌ای از احکام و وظایف اکتفاء شده و بآن توصیه و سفارش شده است *أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا*:

تفسیر توصیه بهر یک از دیانتها است از جمله اینکه بهمه پیروان مکتب توحید در دیانتها توصیه و تأکید شده که همه افراد بطور اجتماع از مکتب توحید که در آن عصر و زمان اعتبار داشته پیروی نمایند و در باره اصول اعتقادی و یا در باره احکام عملی آن اختلاف نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷

خلاصه اساس دعوت هر یک از رسولان وحدت و اتحاد بوده که همه مردم پیروان مکتب بطور اجتماع و بهمه وظایف و احکام آن رفتار نمایند بدون اینکه از پاره‌ای از وظایف تمرّد نمایند.

و از آیه استفاده می‌شود که رسولان صاحب دین و کتاب منحصر بنوح و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی علیهم السلام و رسول گرامی صلی الله علیه و آله صاعد اسلام میباید و همه رسولان و پیامبران پیرو دین و کتاب آسمانی عصر و زمان خود بوده‌اند و رسولان قبل از ابراهیم (ع) پیرو دین نوح (ع) بوده‌اند و هم‌چنین بعد از تشریح دین ابراهیم علیه السلام رسولان پیرو دین و کتاب و سنت حنیف او بوده‌اند.

و هم‌چنین از تشریح دین توریه همه رسولان پیرو آن بوده تا هنگام که دین انجیل تشریح شده و بهمین قیاس پس از تشریح دین انجیل همه رسولان پیرو دین توریه و انجیل بوده‌اند.

احکام دین حنیف ابراهیم خلیل (ع) در دیانت‌های توریه و انجیل و دین اسلام نافذ و مورد امضاء قرار گرفته است و هیچیک از احکام آن بر حسب روایات نسخ نشده است ولی احکام توریه بطور موقت تشریح شده و پس از نزول قرآن و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله احکام آن مورد نسخ قرار گرفت و مدت لزوم عمل بآنها پایان یافته و نسبت بصحت احکام توریه فقط بر حسب عقیده در زمان اعتبار آن بقوت خود باقی است.

و لا تفرقوا: عقد سلبی و مبنی بر تأکید باقامه دین توحید است که پیروان آن باید باصول و سایر احکام آن چه بر حسب عقیده و چه بر حسب عمل ملتزم باشند و از پاره‌ای از احکام آن تمرّد نمایند و نیز بهیئت اجتماع باصول و باحکام آن ملتزم باشند و بطور عموم مردم هر عصر و زمان پیرو همان مکتب توحید باشند که مدت اعتبار آن دین و مکتب باقی بوده است.

فِيهِ كَبْرٌ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ:

مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان مکه است که قیام رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸ بدعوت مردم باصول توحید و به برنامه مکتب عالی قرآن بر کفار ناگوار است و بانکار خود و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله ادامه خواهند داد.

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ:

آیه مبنی بر جامعه اسلامی است که پروردگار هر یک از اهل ایمان را برای پذیرش هدایت و قبول ایمان برگزیده است و تشریح دین اسلام و بناگذاری مکتب قرآن در جهان که وابسته بشرایط و امکانات بی‌شماری است آنها را بر حسب نظام متقن جهان بتدریج آماده نموده است.

از جمله شرط اخیر که عبارت از قبول و پذیرش اعتقادی دین اسلام باشد که ملت دیگری است بر هر یک از اهل ایمان و در نتیجه

هر یک از اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن را برای پیروی از برنامه آن دانشگاه برگزیده و از سلسله بشر در هر عصر و زمان امتیاز داده و این ملت بر عموم اهل ایمان زیاده بر نعمتهای بی‌شمار دیگری است که بطور عموم میباشد. وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ:

و شرط دیگر آنستکه فقط افرادی را برای پیروی از مکتب قرآن و دانشجوی آن پذیرفته که در مقام اطاعت و انقیاد از وظایف دینی و سپاسگزاری از نعمت هدایت برآیند و نیروی تقوی و خویشنداری را بکار بندند.

و در نتیجه آیه در مقام منت بر اهل ایمان و تقوی است که آنان را برای پیروی از مکتب قرآن برگزیده است و ارشاد به این که قوام ایمان و اعتقاد باصول توحید همانا انقیاد و حرکت جوارحی و اداء وظایف است و حرکت بسوی سعادت و نیل به قرب رحمت و فضل پروردگار بر دو نیروی اعتقادی و نیروی جوارحی استوار است و نیز از سیاق آیه استفاده میشود که پروردگار تبری از کفار و مشرکان را اعلام فرموده و آنان در اثر رذیله عناد و لجاج صلاحیت آنها ندارند که دین اسلام را بپذیرند و باید از رحمت کبریائی ناامید گردند.

و جمله (من ینیب) بهیئت مضارع تعبیر شده دلالت بر دوام و تکرار دارد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹

چنانچه پیوسته در مقام انابه و اعمال نیروی تقوی باشد مورد فضل و هدایت پروردگار قرار خواهد گرفت.

و نیز استفاده میشود که هدایت پروردگار نسبت باهل ایمان و تقوی بطور تجدد فیض و توفیق او است که همه لحظات او را فرا بگیرند.

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر آیه (أَنْ أَفِيئُوا الدِّينَ) است نظر به این که قوام دعوت رسولان جامعه بشر را بمکتب توحید که بناء نهاده‌اند بتأکید بمردم است به این که اصول اعتقادی و وظایف دینی را پیوسته اقامه نمائید و دین و مکتب توحید امر واحد و تجزیه پذیر نیست چنانچه در باره حکمی از احکام و یا اصلی از اصول آن خلل وارد شود تفرقه و انکار و تجزیه آن معرفی میشود.

و نیز نظر به این که دعوت رسولان جامعه بشر را بمکتب توحید برای رفع جهل مردم است که بر حسب طبع هر فردی آنچه را بخواهد بطور گزاف دین پنداشته پیروی ننماید.

بر این اساس تفرقه دین و تجزیه آن فقط اختصاص دارد به گروهی که اصول اعتقادی و احکام و وظایف عملی دین را فهمیده ولی از نظر خودستائی در مقام تصرف و انکار بعض احکام و اجزاء دین برمیایند و آنها تجزیه مینمایند.

و نظر به این که اخلال بدین و مکتب توحید در اثر تفرقه اعتقادی و عملی پیرو آن مکتب سبب تجزیه و محق دین است بدان تأکید شده است مانند آیه (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا) خلاصه خطری که همه دیانت‌های آسمانی را در ادوار تاریخ تهدید نموده همانا تفرقه پیروان مکتب توحید است از لحاظ اعتقاد و عمل و بالاخره منتهی به تجزیه دین و محق مکتب توحید شده است. بر این اساس رکن دعوت هر یک از رسولان جامعه بشر را به پیروی از مکتب خداپرستی بدعوت باقامه دین و التزام مردم باصول اعتقادی و وظایف عملی آنست انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰

بدون اینکه در آن تصرف نمایند و بعض اصول و یا احکام آنها انکار و تجزیه نمایند این معنا که رکن دعوت رسولان است در آیات قرآنی نیز تأکید شده و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آنها محق دین و خروج از حریم اسلام معرفی نموده است.

خلاصه اقامه دین عبارت از پیاداشتن عموم پیروان مکتب اصول اعتقادی و احکام آنست چه بر حسب اعتقاد و چه بر حسب التزام عملی و قوام دعوت رسولان نیز توصیه و تأکید در باره اقامه دین است بر حسب عقیده و عمل و ضد آن تفرقه پیروان مکتب است که در اثر تصرف در اصلی از اصول و یا حکمی از نظر خودستائی در نتیجه دین را تجزیه نموده جزئی از آنها انکار نموده و یا بر آن افزوده‌اند در اینصورت پیروان دین متفرق و پراکنده شده هر یک جزئی تشکیل داده و دین که اصول و احکام آن مرتبط است

وحدت و ارتباط آنرا نفی نموده و دین واحد را بصورت چند دین درآورده‌اند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّصَ بَيْنَهُمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه نبود آنچه در سابق در علم پروردگار که باید جامعه بشر در زمین زندگی نمایند و همه افراد آن بطور دقیق مورد آزمایش قرار بگیرند و بآنان مهلت داده شود که با اختیار خود هر طریقی را که خواهند پیروی نمایند.

تخلف آنان از پیروی مکتب توحید و تجزیه اصول و احکام مقتضی است که ساحت کبریائی از نظر نقض غرض از تشریح دین آنان را بهلاکت افکند ولی از این نظر که باید مورد آزمایش قرار گیرند و هر یک آنچه قدرت در اختیار دارد بکار بندد و جوهر وجود و سیرت نهفته خود را آشکار نماید بر این اصل آنان را مهلت دهد و اجرای عقوبت و استیصال آنان را بتأخیر افکند.

نتیجه آنکه هر فرد و جامعه متمدنی تا هنگام که دوره آزمایش آنان پایان نیابد مورد عقوبت و استیصال قرار نخواهد گرفت. انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱

وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ:

در نتیجه تحریف و تجزیه دین که بدست گروهی صورت می‌گیرد ظلم و ستم بر خود نموده و با ساحت کبریائی معارضه نموده و نیز آیندگان و اخلاف خود را نیز در ضلالت افکنده‌اند و از بدعت و تجزیه دین که پیشینیان آنان بعهد گرفته‌اند پیروی مینمایند و کتاب تحریف و تجزیه شده دسترس اخلاف و آیندگان قرار خواهد گرفت.

فَلِذَلِكَ فَادُّعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ:

از نظر اینکه دیانت‌های آسمانی پیشین مورد تحریف و تجزیه قرار گرفته به این که از نظر خودستائی در دین و کتاب آسمانی تصرف نموده بعضی اصول اعتقادی و احکام آنرا تغییر داده و آنرا تجزیه نموده بر این اساس آیه در این باره تأکید نموده و رسول صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده که برای دعوت جامعه بشر با اصول توحید خالص قیام بنما و همانطور که امر نموده و مأمور اداء وظایف رسالت هستی با کمال سعی استقامت بنما و بعموم اعلام نما و اصول توحید و احکام الهی و برنامه مکتب قرآن را بعموم تعلیم نما و دسترس آنان گذار.

لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ:

مبنی بر تأکید در باره استقامت در دعوت است که گروهی منافق نتوانند در اصول اعتقادی و یا در احکام الهی و برنامه آن تصرف نمایند و در دین اسلام تصرف نموده بدعت گذارند.

وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ:

خطاب بر رسول (ص) است که بعموم مردم اعلام بنما که آنچه از کتاب آسمانی بر سولان نازل شده ایمان دارم و تصدیق مینمایم.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲

وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ:

مأمور هستم هنگام که مخاصمه و اختلافی میان مردم رخ دهد بطور عدل اظهار نظر و حکمیت نمایم و نیز در برابر احکام الهی همه طبقات مردم یکسانند اغیاء در نظر رسول بر بینوایان و تهیدستان امتیازی ندارند هم‌چنین شریف با طبقه وضع و پست برتری ندارد و نه سفید بر سیاه فضیلت و مزیت دارد و نه هاشمی را بر قریشی فضیلت میدهم بلکه در برابر احکام الهی همه طبقات مردم یکسانند و هم‌چنین دعوت رسول (ص) بهمه افراد یکسان متوجه خواهد بود و همه را یکنواخت دعوت مینماید.

اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ:

در مقام تعلیل و خطاب باهل کتاب است که کتابهای آسمانی همه از جانب پروردگار است هم‌چنین احکام آن بهمه افراد متوجه است از نظر اینکه همه طبقات مردم دارای شعار عبودیت و محکوم بحکم الهی هستند.

و باید بهمه کتابهای آسمانی و نیز بهمه رسولان ایمان آورند نه مانند یهود که بتوریه کتاب آسمانی و بموسی کلیم (ع) فقط ایمان آورده و از ایمان بانجیل و برسات عیسی مسیح (ع) امتناع نمایند.

و هم‌چنین از ایمان بقرآن کریم و برسات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امتناع نمایند و چنانچه بجزئی از کتابهای آسمانی و یا از ایمان ببعض رسولان امتناع نمایند بمنزله آنستکه کتابهای آسمانی و همه رسولان را تکذیب نموده‌اند زیرا مرام همه آنها واحد است و مقصد همه رسولان و نیز هدف و مرام همه کتابهای آسمانی توحید و دعوت جامعه بشر بسپاس گذاری از نعمت آفرینش است و باید بهمه آنها ایمان آورد که از جانب پروردگار است ولی مدت اعتبار و عمل بآنها پایان یافته و مورد نسخ قرار گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳

لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ:

عمل اختیاری عبارت از حرکت جوارحی و بدست آوردن کمون و ظهور نهفته فاعل مختار است بر این اساس عمل اختیاری از شئون ذاتی فاعل است و هرگز از شئون شخص دیگر نخواهد بود زیرا عمل و حرکت از عامل خود تجاوز نمی‌کند و هرگز از عمل دیگری نفع و سودی نخواهد داشت و همچنین ضرر و زیانی متوجه او نخواهد شد و همه مردم مخلوق و عبد و مملوک پروردگارند و هیچکس مالک دیگری و یا مالک شخص و عمل دیگری نخواهد بود.

هم‌چنانکه عمل اختیاری از شئون فاعل است هم‌چنین آثار نیک و بد صالح و یا طالح آن نیز عائد فاعل و محصول حرکت اختیاری او خواهد بود.

لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ:

بر این تقدیر که اختلافی در اصول و مبانی دین نداریم از نظر اینکه همه بر اساس دلیل و برهان است بدین جهت احتیاج بحجت و دلیل نیست که دعوی خود را اثبات نمائیم.

و اصول و مبانی دین عبارت از آنستکه آفریدگار جهان پروردگار همه افراد بشر است و همه مملوک و در حیطه تدبیر اویند و نیز هر کسی عمل او از شئون وجودی او بوده و از او تجاوز نمی‌نماید و محصول و ثواب و عقوبت آن نیز از شئون ذاتی او خواهد بود و دیگر آنکه همه از اولین و آخرین بسوی آفریدگار خواهیم گشت.

اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا:

همه افراد نیز در پیشگاه کبریائی او گرد هم آمده حضور خواهیم یافت و باندیشه و سیرت اعمال هر یک بررسی خواهد فرمود. پروردگار مبدء و آفریدگار همه است و بسوی او نیز همه باز خواهیم گشت نتیجه این وحدت کلمه و مرام آنستکه همه افراد بشر باید پروردگار یکتا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴

و بی‌همتا را پرستش نمایند در هیچیک از آثار و افعال او و هم‌چنین در نظام جهان شریک ندارد و باید معتقد بتوحید افعالی پروردگار بود و در آن شائبه شرک نباشد و نیز هیچ فردی از بشر بر فرد دیگر حق ولایت و ربوبیت ندارد بلکه همه مخلوق و در حیطه تدبیر و ربوبیت آفریدگار هستند.

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ:

بیگانگان که در باره انکار ربوبیت پروردگار احتجاج مینمایند و بر دعوی خود اصرار دارند با اینکه اکثر مردم دعوت رسولان را پذیرفته و بتوحید ذات و صفات و افعال پروردگار معتقد هستند و نیز بحکم خرد هر فردی بفطرت سالم خود خداشناس است و با دلایل واضح و توجه بنظام واحدی که بطور بداهت در جهان فرمانروا است چگونه در مقام انکار برمیآیند.

و نیز گفته شده آیه در مقام احتجاج با اهل کتاب است گروهی که در مقام مخاصمه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و گویند که دین توریه بهتر از دین اسلام است بااستناد اینکه پیروی از دین توریه که مورد اتفاق است اولی از پیروی از دین اسلام است که

مورد اختلاف واقع است از اینکه حقیقت دین توریه مسلم و معلوم است باتفاق ولی رسالت رسول اسلام مورد اختلاف و انکار است لازم است که از دین توریه پیروی نمائیم.

آیه در مقام بطلان این احتجاج است که رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله مستند بدلائیل قطعی واضح است مانند آیات قرآنی که هر آیه آن معجزه است باید بر طبق دلائل واضح و معجزات بسیار دین اسلام را پذیرفت و توریه مورد نسخ قرار گرفته است.

حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

دعوی بیگانگان در باره انکار ربوبیت پروردگار بی اساس و باطل و انکار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵

بدیهی است و پیشگاه پروردگار نیز محکوم بشقاوت ذاتی خواهند بود.

وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

از نظر اینکه بیگانگان با دلائل واضح بر توحید ذات و صفات و توحید افعالی پروردگار در مقام انکار برآمده مورد غضب پروردگار قرار گرفته و از رحمت و فضل او محروم خواهند بود و نیز عقوبت دردناک دوزخ که صورت شرک و عناد آنان است در قیامت بظهور میرسد و آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۷ تا ۲۶] ص: ۳۶

اشاره

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷

(شرح) ص: ۳۷

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ:

آیه بیان صفت فعل و تدبیر پروردگار است بلحاظ نزول آیات کریمه قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن و نیز مبنی بر احتجاج با بیگانگان است که در باره صفت ربوبیت کبریائی در مقام انکار برآمده‌اند.

از جمله ظهور فعل که نظام خلقت و اساس تعلیم و تربیت بشر بر آن استوار است همانا نزول آیات قرآنی است و مشتمل بر معارف

الهی و احکام و وظایف دینی است.

بالحق: نزول آیات قرآنی بر اساس حق و ثابت و برقرار و خلل ناپذیر است و هرگز در آن شائبه بطلان نیست و از مقام کبریائی بطور ثابت شرف صدور یافته و فرامین و دستورات در جهان بطور ثابت تحقق بیابد.

و المیزان: صفت قرآن است که حاوی و مشتمل معارف الهی و عقاید حقه و احکام الهی است که اساس سعادت و صراط مستقیم عبودیت معرفی شده است.

و مورد بررسی به پیشگاه کبریائی قرار میگیرد و بر طبق آن عقیده و اعمال اهل ایمان سنجیده می‌شود و سعادت و شقاوت افراد با آن سنجیده و در محور آن دور میزند.

و بعبارت دیگر آیات قرآنی میزان و اساس بناگذاری عدل و مواسات و نظام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸

معیشت و انصاف است که در جامعه اهل ایمان باید اجراء شود و هم‌چنین میزان ثواب و عقاب و خلود در سعادت و بهشت و هم‌چنین خلود در شقاوت و عقاب خواهد بود و گفته شده که مراد از میزان رسول صلی الله علیه و آله است که مصداق کامل دین و معارف و احکام است و شؤن وجودی اهل ایمان و عقاید و اعمال آنان با آن فرد حقیقی و کامل سنجیده می‌شود و هر چه شباهت و پیروی از او بر حسب عقیده و عمل بیشتر باشد سبب کمال ایمان خواهد بود و فرد بارز و دانشجوی مکتب عالی قرآن بشمار خواهد آمد.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مبنی بر تهدید و تخویف بیگانگان است چگونه بتو اعلام نمودند که صحنه قیامت نزدیک است.

و کلمه ساعه از ماده سعه گرفته شده بمعنای عالم با سعه و وسعت بطور اطلاق است که از هر لحاظ وسعت دارد و قابل قیاس بعوالم دیگر نیست وقت و هنگام آن از جمله اموری است که علم بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد.

کفار قریش از نظر استهزاء میگفتند قیامت چه وقت برپا خواهد شد کاش برپا میشد و ما میفهمیدیم که مرام ما صحیح است و یا آنچه محمد میگوید.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا:

بیگانگان از نظر استهزاء درخواست مینمودند که صحنه عالم قیامت گسترده شود چون از نظر جهل از آن خائف نیستند و مسئولیت خود را در آن روز نمیدانند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ:

ولی اهل ایمان و شاگردان مکتب توحید از آن بیمناک هستند از نظر عظمت آن و بلحاظ مسئولیت خود و نیز توبه و پشیمانی دیگر پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:

آیه مبنی بر اعلام بآنستکه بیگانگان که در مقام انکار عالم قیامت برمیآیند از نظر آنستکه بشر را نشناخته‌اند و زندگی او را مانند حیوانات پنداشته که زندگی آنان اختصاص به زندگی دنیا دارد غافل از آنند که بشر دارای روح و نیروی عاقله است و حیات و زندگی او عقلانی و دائمی است و بمرگ ناپود نمیشود بلکه بزندگی کاملتری انتقال خواهند یافت و شقاوت آنان عبارت از همان اندیشه و صورت علمی و عقاید و ملکات او است چنانچه بر طبق حقیقت و واقع باشد سعادت‌مند بوده و چنانچه بر خلاف واقع باشد شقاوت ذاتی گریبانگیر آنان خواهد بود.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ:

صفت فعل و حسن تدبیر در باره عموم مردم است از نظر اینکه وسایل زندگی و آسایش مادی و جسمانی عموم آنان را در دنیا فراهم نموده و آماده فرموده و هم‌چنین وسایل کمال و رشد فکری و تعلیم و تربیت آنان را در دسترس آنان نهاده پیوسته مکتب توحید را در اختیار دارند و نیز دعوت رسول که آنان را پی‌درپی نصیحت و پند دهد و آنان را به مسیر در زندگی رهبری و اعلام نماید.

يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ:

با کمال لطف و احاطه بخصوصیات و نیازهای معنوی و جسمانی آنچه را که حاجت دارند دسترس آنان میگذارد بدون اینکه حاجتی از احاطه علمی او خارج و پنهان باشد.

وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ:

هر دو صفت فعل است با نهایت قدرت و نیرو و احاطه علمی بر خواسته‌های جسمانی و معنوی هر یک از افراد نیاز او را برمیآورد و او را بسوی کمال سوق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰ میدهد بدون اینکه رادع و مانعی از او جلوگیری نماید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ:

بیان آنستکه هر که از اهل ایمان از رزق و نیازی که دسترس او نهاده شده صرف آخرت نماید و برای خوشنودی پروردگار آن را بکار بندد روح و حیات بآن عمل دمیده میشود آن عمل استناد پروردگار دارد و دارای شعار عبودیت خواهد بود و باقی میماند و شروع برشد و نمو نموده در عالم قیامت محصول آن صورت درخشان فاعل بوده و هر یک از اعمال صالحه او بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود.

و بر حسب وعده فضل پروردگار باهل ایمان مشمول فضل و زیاده و رشد عمل خواهد گشت.

و آیه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها- ناظر بآنستکه از نظر اینکه رزق و آنچه از نعمت که پروردگار در دنیا دسترس او نهاده آنرا نعمت و مستند پروردگار دانسته و صرف کارهای خیر برای رضایت پروردگار نموده هر عمل صالح ده برابر آن نیروی حیات بآن دمیده میشود و در عالم قیامت نیز آن عمل خیر از حیات درخشنده‌تری برخوردار خواهد بود.

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ:

و هر که رزق و نعمت که پروردگار در دنیا دسترس او گذارده و نظر به این که زندگی خود را محدود بزندگی در دنیا میداند و بزندگی همیشگی و عقلانی خود ایمان ندارد و آنرا انکار مینماید عمل او نیز دارای روح نبوده و استناد بساحت پروردگار ندارد

مانند حرکات اختیاری سفهی که بر اساس عقل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱

و خرد و تدبیر نباشد بیهوده بوده و اثر و حیات نخواهد داشت.

هم‌چنانکه بیگانگان که باصول توحید معتقد نیستند همه اعمال و حرکات آنان بی‌روح بوده و استناد به پروردگار ندارد و جنبه و شعار عبودیت نداشته بدین جهت حیات بآن اعمال دمیده نمیشود و قابل رشد نبوده در عالم قیامت نیز وزر و سبب تیره‌گی سیرت بیگانگان خواهند بود این نسبت به نعمتها و رزق مادی است که به بیگانگان داده شده است.

و نسبت برزق معنوی و نعمت و هدایت و دعوت رسولان که سر آمد و محصول و غرض همه نعمتهای مادی است از نظر اینکه بیگانگان بنعمت دعوت رسولان و هدایت آنان گوش فرا نداده از پیمودن راه تکامل بی‌بهره مانده از حقایق و معارف و اسرار آفرینش بی‌خبر بوده و غرض از خلقت خود را نیز نفهمیده اینان از مقام انسانیت بی‌بهره‌اند در عالم قیامت نیز محروم ابدی از رحمت پروردگار خواهند بود.

و هم‌چنانکه در دنیا قلب آنان روح ایمان و حیات حقیقی نداشته و مانند سنگ سخت دعوت و وعظ رسولان در آن اثر نموده در

عالم قیامت نیز روح پلید آنان با بدن عنصری خود مانند سنگ سخت پیوسته در شعله‌های آتشین گذاخته میشوند بلکه شعله از درون و قلب آنان فروزان خواهد بود.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ:

آیه مبنی بر توییخ بیگانگان است با اینکه آیات قرآنی معجزه‌آسا است و برنامه عملی و اعتقادی است که عموم مردم از آن باید پیروی نمایند و در عالم قیامت از نعمتهای جاودان بهره‌مند خواهند بود و سیرت اعمال آنان بصورت نعمتها ظهور خواهد نمود و بیگانگان از نظر عناد در مقام لجاج و انکار برآمده.

و چنین پندارند که معبودان خیالی آنان دین و آئینی برای آنان پیشنهاد نموده که چنانچه بآن رفتار نمایند سعادت‌مند در دنیا خواهند بود و از نعمتها بهره‌مند بوده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲

و نیازهای آنان برآورده خواهد شد ولی سخت در اشتباه‌اند.

زیرا بحکم خرد معبودان خیالی آنان مخلوق و محکوم تدبیر نظام جهان هستند و صلاحیت پرستش را ندارند تا اینکه دین و آئینی برای پیروان خود پیشنهاد نمایند هم‌چنین قدرت آنها ندارند که پیروان خود را در دنیا از نعمت بهره‌مند نمایند و نیازهای آنان را برآورند و خطر را از آنان دفع نمایند.

خلاصه تشریح دین و تعیین وظایف سپاسگزاری از شؤن ربوبیت آفریدگار است و در نتیجه در عالم قیامت باهل ایمان از نعمتهای جاودان آنان را بهره‌مند فرماید ولی خدایان خیالی که مخلوق و محکوم تدبیر جهانند صلاحیت ربوبیت و پرستش ندارند و پیروان خود را نمیتوانند از نعمت و رفع نیاز بهره‌مند نمایند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ:

پروردگار چنانچه در باره سلسله بشر مقرر فرموده بود که در دنیا باید بمعرض آزمایش درآیند و بآنان مهلت داده شود که مرحله آزمایش را هر فردی و جامعه‌ای بگذرانند هر آینه در اثر این پنداشت پروردگار آنان را بهلاکت میافکند ولی در اثر سبقت این حکم بر بیگانگان مهلت میدهد که هر چه پندارند و پیروی نمایند بتوانند و بشرک و کفر خود ادامه دهند و شقاوت ذاتی خود را بیابند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

بیگانگان که از معبودان خیالی خود پیروی نموده و آنان را پرستش مینمایند و چنین پندارند که آئینی برای پیروان خود پیشنهاد نموده و نیز قدرت آنها دارند که نیازهای پیروان خود را برآورند و خطر را نیز از آنان دفع نمایند بساحت کبریائی هتک نموده و بخود ظلم و ستم روا داشته و در اثر عناد با دعوت رسولان از رحمت پروردگار محروم گشته و سیرت عناد آنان در عالم قیامت

ظهور مینماید بصورت عذاب و عقوبتهای دردناک خواهد درآمد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مشاهده خواهی نمود بیگانگانی را در صحنه قیامت از آنچه از اندیشه شرک و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسولان در روان خود انباشته ظهور مینماید و سیرت ننگین و تیره آنان آشکار شده خائف و لرزان خواهند بود.

وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ:

آنچه کسب نموده و در اثر عقیده قلبی و هتک ساحت پروردگار آنان را فرا گرفته و صورت و سیرت آنان گشته و آنچه از افعال اختیاری بجا آورده جوهر وجودی آنان بوده ظهور مینماید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ:

اهل ایمان که بوظایف دینی رفتار نموده و اعمال صالحه بجا می‌آورند در بهشت در باغهای خرم و بستانها سکونت خواهند بود.
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است برای اهل ایمان آنچه را که بخواهد و مشیت آنان تعلق بیابد باراده کبریائی آفریده و آماده می‌شود و از آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) استفاده میشود هر چه را بخواهند و ساکنان جوار رحمت مشیت آنان تعلق بیابد آفریده شده دسترس آنان قرار میگیرد و ظاهر آن اراده مطلقه است که ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود.

و از قید عند ربهم استفاده میشود که خزائن غیبی است هر چه را ساکنان جوار رحمت بخواهند و اراده نمایند از خزائن غیبی تنزل نموده دسترس آنان گذارده میشود و اطلاق آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) را تقیید مینماید به این که مشیت ساکنان جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴

ظهوری از مشیت قاهره است بدون اینکه در ایجاد خواسته خود دخالت و تأثیر داشته باشد.
ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ:

اراده بطور اطلاق که ساکنان جوار رحمت موهبت میشود فضل بسیاری است و اقصی درجه تعالی و تقرب اکتسابی بساحت کبریائی و لازم خوشنودی از اهل ایمان است.

اشاعره باین آیه استدلال نموده‌اند که اجر و ثواب بر پروردگار واجب نیست که باهل ایمان موهبت فرماید بلکه از طریق فضل است و این آیه تصریح بآنستکه جزاء ثواب که بر اعمال اهل ایمان داده میشود از طریق فضل است نه در اثر استحقاق پاسخ آنستکه بر حسب وعده که پروردگار باهل ایمان و تقوی مقرر فرموده بطور حتم انجام خواهد فرمود و تخلف پذیر نیست و حقی را برای اهل ایمان بعهده گرفته ناگزیر از طریق استحقاق و فضل خواهد بود و اجر و نیروی قدرت و اراده بطور اطلاق که اقصی درجه تعالی است بطور فضل خواهد بود چنانکه آیه بخصوص آن اشاره نموده است.
ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

مبنی بر مدح اهل ایمان و تقوی است و آنان را عباد و بندگان مطیع خود خوانده و معرفی نموده و بشارت داده که در عالم قیامت در روضات جنات و منازل و بستانهای خرم سکونت خواهند نمود و جوار رحمت و فضل کبریائی آن منازل را شرافت می‌بخشد و از جمله اراده بطور اطلاق که در آیه متصله است و خوشنودی کبریائی از آنان بیشتر بغیر قیاس بر فضیلت آنان میافزاید.
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که وظیفه دیگر وی آنستکه بعموم مردم اعلام نماید که غرض از قیام بدعوت جهانیان بتوحید خالص آنستکه مردم دعوت او را بپذیرند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمایند و بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شوند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵

که بر اساس اختیار و بخواست خود آنها استوار خواهد بود بدون اینکه رسول صلی الله علیه و آله انتظار اجر و پاداش از مردم داشته باشد.

و غرض اصلی رسول از قیام بدعوت مقدمه برای قبول و پذیرش دعوت و پیروی مردم از دعوت و قبول اسلام و ایمان و اعتقاد باصول توحید است که بر اساس اختیار و دوام استوار خواهد بود.

بدیهی است که قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از برنامه مکتب قرآن بهترین پاداش است که عائد افراد و جامعه اسلامی خواهد شد.

و ارجدارترین عمل قربی است که رسول صلی الله علیه و آله بامر و دستور مقام کبریائی رسالت و این چنین وظیفه خطیری را بپذیرد و بعهده بگیرد و تا پایان جهان بشریت دعوت او در جهان طنین اندازد و هرگز فردی از بشر و از رسولان قدرت و توان این

چنین رسالتی را نداشته باشد و نتیجه آن نیز که هدایت و سعادت همیشگی جامعه اسلامی است عائد آنان شود بدون اینکه کمترین اجر و نتیجه‌ای را انتظار داشته باشد جز اینکه همانطور که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بدین اسلام و بمکتب عالی قرآن می‌پذیرند همانطور نیز بآن در جهان ادامه دهید به این که مودت و رابطه عقیدتی و قلبی بذوی القربی رسول داشته باشید که متمم دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى جمله استثناء از اجر است که برای اداء رسالت و دعوت جامعه بشر بدین توحید اجر و پاداش مورد ندارد زیرا وظیفه الهی است که بعهد رسول نهاده بر حسب آیه *إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ* ۱۰۸- شعراء بلکه مودت و محبت و علاقه قلبی بذوی القربی رسول صلی الله علیه و آله است.

از آیه استفاده میشود که مودت بذوی القربی رسول حکم وضعی است که پروردگار بعهد مردم نهاده و ولایتی است در باره تبلیغ احکام بعموم مردم که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله عموم مردم باید در باره احکام و عقاید رجوع بذوی القربی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶

بنماید از نظر اینکه بمنزله اجر و پاداش رسول و ادامه دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود همانطور که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت عموم مردم مینماید که از اصول اعتقادی و احکام الهی پیروی نمایند و از نظر اینکه تبلیغ رسول صلی الله علیه و آله همیشگی و جهانی است و آنچه را که از اصول و فروع و احکام و معارف اسلامی اعلام نماید حق و صحیح و ابدی است بر این اساس پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله عموم مردم هر زمان باید رجوع بذوی القربی نمایند که بمنزله رجوع برسول صلی الله علیه و آله و ادامه پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است.

زیرا مفاد آیه *إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى* سؤال و درخواست محبت با اقرباء رسول صلی الله علیه و آله است بطور اطلاق و بقرینه از اوصیاء که مودت و محبت و علاقه قلبی بآنان بمناسبت استفاده احکام دینی و وظایف و معارف الهی است یعنی برای همیشه از جمله وظایف الهی اجراء مودت و محبت و رجوع بذوی القربی خواهد بود و بمنزله ادامه رجوع برسول صلی الله علیه و آله میباشد. خلاصه مفاد جمله المودة فی القربی محبت باقرباء و عترت رسول (ص) و اهل بیت او علیهم السلام است نه سایر افراد دیگر از اولاد و فرزندان هم چنانکه روایات بسیاری از طریق اهل سنت و امامیه رسیده است که آیه را تفسیر نموده‌اند بمودت و پیروی از اوصیاء علیهم السلام.

و مودت و پیروی از ذوی القربی عبارت از ادامه قبول دعوت رسول (ص) است و مفاد آن مانند آنستکه لا اسئلكم علیه اجرا الا ان الله جعل مودة ذوی القربی اجرا لرسالتی.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب از حسین بن محمد اشغری از معلى بن محمد از و شاء از مثنی از زرارة از عبد الله بن عجلان از امام ابی جعفر علیه السلام در باره قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی امام فرمود مراد امامان علیهم السلام هستند.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷

علی بن الحکم از اسماعیل بن عبد الخالق گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود بابو جعفر احوال و من شنیدم ابو جعفر گفت به بصره آمدم امام فرمود چگونه دیدی سرعت مردم را در این امر و دخول آنان در قبول این امر، عرض نمود بخدا سوگند بسیار کم هستند فرمود وظیفه تو است که خبر دهی و مردم باین امر سرعت مینمایند.

سپس امام فرمود اهل بصره در باره آیه *قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى* چه میگویند راوی عرض نمود جعلت فداک مردم میگویند که مراد آیه اقارب و خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله است امام فرمود دروغ میگویند آیه محققا نازل شده در باره اهل بیت: علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء علیهم السلام.

و روایات بسیاری از طریق امامیه و سنت در باره حدیث ثقلین رسیده است و استفاده میشود که مراد از مودت بذوی القربی آنستکه

رجوع بآنان و پیروی از تعلیمات آنان ادامه قبول دعوت رسول (ص) در هر عصر و زمان خواهد بود. در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود اهل بصره در باره این آیه چه میگویند. پاسخ گفته شد میگویند که آیه در باره اقارب رسول صلی الله علیه و آله است.

امام فرمود دروغ گفته‌اند بتحقیق آیه در باره ما اهل بیت بخصوص نازل شده: علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء علیهم السلام.

صاحب تفسیر کشاف روایت نموده هنگام که آیه نازل شد بر رسول (ص) گفته شد خویشان تو کیست که واجب است بر ما مودت و دوستی آنها فرمود علی و فاطمه و دو فرزندان آنان.

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا:

اهل ایمان که بعمل طاعت اقدام نمایند ثواب و اجر زیادتری بآنان داده میشود و زیاده سبب سعادت و قرب آنان به پروردگار خواهد شد.

ابو حمزه ثمالی از سدی روایت نموده که زیاده اجر و ثواب بر عمل صالح انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸ مودت آل محمد است.

و نیز بسند صحیح از امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام که در ضمن خطبه‌ای فرمود من از اهل بیت رسول هستم که پروردگار مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب فرموده در آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) و اقتراف حسنه مراد مودت ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است.

و نیز اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه در باره ما اهل بیت اصحاب کساء نازل شده است.

و مراد از حسنه مودت ذوی القربی رسول صلی الله علیه و آله است و روایات نیز در این باره رسیده است.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ:

صفت فعل پروردگار است که گناهان اهل ایمان موالیان ذوی القربی را خواهد آمرزید و نیز اعمال صالحه اهل ایمان را شکرگزاری خواهد فرمود مانند اینکه نفع و سودی متوجه او شده و شکر گذاری فرموده است ساحت پروردگار از آن منزّه است بلکه منظور تقدیر از اهل ایمان موالیان و پیروان ذوی القربی است اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

و آیه مبنی بر توبیخ است که در گفتار کفار که نسبت فریئه و بهتان بر رسول صلی الله علیه و آله میدهند چه در باره دعوی رسالت خود از جانب پروردگار و نیز در باره اثبات مودت ذوی القربی خود افترائی است که محمد بساحت پروردگار نسبت داده است و افتراء بدترین اقسام کذب است مفاد و لازم آیه انکار و تکذیب اینکه رسول صلی الله علیه و آله بساحت پروردگار افتراء گفته است.

فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ:

آیه مبنی بر بطلان نسبت افتراء بر رسول صلی الله علیه و آله میباشد و بمنزله آنستکه چنانچه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹ گفتار رسول افتراء پروردگار است هر آینه از رسول صادر نمیشد و چنانچه میخواست قلب رسول را ختم مینمود که بخاطر او خطور بنماید معنائی از آیات قرآنی و چون امر این چنین نیست بلکه پیوسته وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل میشود.

بالاخره ارجاع امر باراده و مشیت پروردگار مبنی بر تنزیه ساحت رسول است از اینکه از خود نسبت امری را پروردگار بدهد. و گفته شده که مفاد آیه (فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ) خطاب و نفرین بکفار است که قائل این گفتار افتراء بر رسول صلی الله علیه و آله نموده است پروردگار خاتمه دهد بقلب و حیات مفتری و او را عقوبت فرماید.

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ:

صفت فعل پروردگار است که باطل را بوسیله دلایل واضح محو مینماید و هم چنین حق و حقیقت را اظهار مینماید شرک و کفر و باطل را در اثر وحی و تعلیم حقایق برسولان بطلان آنرا اعلام مینماید و مراد از کلمات وحی و تعلیمات غیبی است که اختصاص برسولان دارد.

همچنانکه محتمل است که مراد از کلمات رسولان باشد که سبب اصلاح جامعه و هدایت عموم مردم هستند که از طریق تعلیمات غیبی استفاده مینمایند.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل احاطه علمی بقلوب مردم است بر صلاحیت هدایت و یا ضلالت و گمراهی هر یک آگهی دارد و هم چنین با نزول وحی و دعوت رسولان و یا ختم آن و هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ:

صفت فعل پروردگار است که توبه و پشیمانی گناه اهل ایمان را می‌پذیرد و در اثر پشیمانی و آتش حسرت تیره‌گی روان که در اثر گناه به قلوب اهل ایمان عارض شده محو می‌فرماید و صفای فطری آنان را بآنها باز میگرداند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰
وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ:

هم چنین بر افعال اختیاری و حرکات هر یک از افراد احاطه دارد و بر او عملی و پدیده‌ای پنهان نخواهد بود.

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

اهل ایمان که پروردگار را بخوانند بپذیرد و آنچه مسئلت نمایند موهبت فرماید و اعمال صالحه آنان را می‌پذیرد و از فضل و رحمت خود اجر و پاداش آنان را میافزاید و با فضل با اهل ایمان و تقوی رفتار مینماید.

وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیگانگان در اثر رذیله عناد از رحمت پروردگار بی‌بهره هستند و برای آنان عذاب سخت آماده است و شعله‌های درونی و بیرونی آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت و حرف لام برای اختصاص ذاتی است.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن عجلان از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) فرمود مراد امامان هستند.

در تفسیر مجمع است که زادان از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره ما اهل بیت رسول در آل حم آیه‌ای است مبنی بر اینکه حفظ مینماید مودت ما را مگر هر مؤمن و آیه را قرائت فرمود (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) و طبرسی گفته است کمیت شاعر بدین امر اشاره نموده است.

وجدنا لكم في آل حم آية ناولها منا تقى و معرب

در تفسیر قمی است روایت نموده‌ها شم پدرم از ابن ابی نجران از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم گفت شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) یعنی اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۵۰] ص: ۵۱

اشاره

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا

قَنُطُوا وَيَنْشُرْ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسْخِرْ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵) فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَإِنْ تَصَبَّهْمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۳

(شرح) ص: ۵۳

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ آیه بیان آنستکه توسعه و بسط رزق و نیازهای بشر بر اساس مصالح و حکمت است زیرا چنانچه رزق و نیازهای مردم توسعه و بسط یابد و هر چه را طلب کند بدان نائل شود و حاجت خود را بطور حتم بیابد هر آینه سبب اختلال نظام زندگی و غلبه بر یکدیگر خواهد شد و از استقامت و اعتدال خارج خواهد شد.

محتمل است آیه پاسخ جمله و مستجیب باشد به این که مؤمن در شدت و فقر و سختی گرفتار باشد و دعاء کند و مورد اجابت قرار نگیرد آیه پاسخ داده و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا.

و بحکم خرد چنانچه پروردگار رزق عمومی را بسط دهد مستلزم خرابی جهان خواهد شد زیرا مساوات همه طبقات مردم در روزی هر آینه امتناع خواهند نمود از اینکه بخدمت دیگران در آیند در اینمورد مصالح عموم فوت خواهد شد و امور و نظام عموم مختل خواهد گشت زیرا بشر بر حسب طبع چنانچه خود را بی نیاز ببیند بخصلت و رذالت اصلی به تکبر و تطاول دست میزند و چنانچه دچار فقر و فقدان گردد بطاعت و تواضع خواهد گردن نهاد و مراد از بسط و سعه رزق بسط نسبی است نه بسط بطور اطلاق که فرض محال است.

وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ:

رزق را بقدر صلاح عموم دسترس آنان گذارد همچنانکه تفسیر مجمع روایتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۴

که انس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده از جبرئیل علیه السلام از ساحت کبریائی فرمود که بعض عباد گروهی هستند

که صلاح آنان در بیماری است و چنانچه بدن آنان صحیح باشد بفساد خواهد کشید و بعضی بندگان صلاح حال آنان بصحت بدن است و چنانچه بیمار شوند بفساد خواهد کشید و بعضی بندگان صلاح آنان در غنی است چنانچه فقیر و تهیدست شوند بفساد خواهد کشید.

و بعضی عباد صلاح آنان در فقر است چنانچه آنان را بی‌نیاز نماید بفساد خواهد کشید در اثر اینکه پروردگار بحال و سیرت افراد احاطه علمی دارد خلاصه چنانچه پروردگار بهمه افراد رزق را بسط دهد و همه یکسان بی‌نیاز شوند ظلم و ستم بیکدیگر نیز رایج خواهد شد زیرا بر حسب طبع ثروت و بی‌نیازی سبب طغیان و استکبار خواهد گشت و نظر به این که در باره رزق عمومی مردم رعایت صلاح عموم آنان لازم است بر این اساس سعه و ضیق رزق نیز بر حسب ظرفیت اشخاص مختلف خواهد بود و مراد از بسط رزق و تقدیر آن نسبی و بر حسب اقتضاء افراد مختلف خواهد بود.

بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را فرا گرفته و سرتاسر موجودات ریز و کلان آنها را از طریق علل و اسباب طبیعی پدید آورده و بلحاظ انتفاع و استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت آنان معرفی نموده است.

مثلاً اشعه خورشید که همه موجودات نباتات و حیوانات را تربیت نموده و نور و حرارت می‌بخشد رزق نباتات و رفع نیاز حیوانات بشمار می‌آید بهمین قیاس قطرات باران روزی و بهره‌ای است که نباتات و جانداران استفاده مینمایند و گسترش نعمت و رفع نیاز موجودات در سطح جهان را جز ساحت کبریائی نمی‌تواند عهده‌دار آن گردد و مفاد (وَ لَکِنُّ یُنزَّلُ بِقَدَرٍ مَا یَشَاءُ) محتمل است مراد از طریق نزول قطرات باران باشد که در نتیجه نباتات و هسته‌ها و حبوب بحرکت درآمده رشد نمایند و مواد غذایی و خواربار را تأمین نمایند هم چنانکه آیه (وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ أَنْوَارٌ دُرِّخْشَانٌ، ج ۱۵، ص: ۵۵

مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)

ناظر باین معنی است و نیز محتمل است مراد اسباب رزق و عوامل طبیعی باشد مانند نور و حرارت خورشید و ماه و اختلاف فصول چهارگانه و اختلاف روز و شب و پی‌درپی آن که هر یک تأثیر بسزائی در رشد نباتات دارد.

و نیز محتمل است از نزول رزق و رفع حاجت از عالم غیب و ماوراء عالم طبیعت باشد که پیوسته نیرو و تابش نور هستی موجودات جهان را فرا بگیرد و بسیر و حرکت درآورد و در نتیجه نباتات و حیوانات نیز از بهره و تابش فیض وجود بهرمنند شوند هم چنانکه آیه (وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) حجر - ۲۵ ناظر باین معنا است.

و بیان آنستکه آنچه در این نظام است مسطوره‌ای از علم و اراده پروردگار است و آنچه از آثار و افعال که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و باختلاف حقایق و انواع آنها همه مسطوره‌ای از مقام احدیت است یعنی نظام جهان که بر اساس تدریج و حدوث و فناء نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه میگی... [و] هرگز در این صحنه پهناور هستی خودرو و مستقل و بی‌سابقه و بی‌ریشه نخواهد بود.

بلکه از مقام ربوبی سرچشمه گرفته و همه آثار و افعال که صحنه جهان پهناور را فرا گرفته مرتبه نازل و نمونه‌ای از خزائن و مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی است و آئینه‌ای است که هر لحظه خزائن نظام ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر است و آنچه در این نظام و صحنه هستی تحقق یافته مقرون بحد و جودی و محکوم بزوال و تحول است.

ما یشاء: آیه در مقام احتجاج بسط رزق و تقدیر آن بر اساس مشیت پروردگار است و وابسته بمشیت بشر نیست زیرا چه بسیار که بشر سعی خود را صرف بدست آوردن حاجتی نماید و بآن نائل نشود.

و هم چنین وابسته بوجود علل و اسباب زمانی و مکانی و شرایط و امکانات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۶

که زیاده بر شماره است نخواهد بود.

إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و از نظر اینکه رزق و رفع نیازهای بی‌شمار مادی و معنوی و باطنی بشر زیاده بر تصور است صفت خبرویت و بصیرت شهودی کبریائی را یادآوری نموده است.

و آیه (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا) شاهد آنستکه بسط رزق و رفع حاجت مردم خصوص نیازهای مادی و جسمانی است و شامل رزق معنوی و نیازهای باطنی نمیشود زیرا بغی و تجاوز بر حقوق دیگران اختصاص به بسط رزق مادی دارد ولی آیه (أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ) هم چنانکه اشاره شد بقرینه سیاق و آیات متصله همه گونه نعمتهای ظاهری و نعمتهای معنوی و معارف الهی و شرایع و نیروی ایمان و تقوی را شامل میشود که بر حسب اقتضاء مورد پروردگار نیروی ایمان و معرفت صفات کامله و نیروی خویشنداری از گناهان را موهبت میفرماید.

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ:

از جمله آثار فعل و دلیل توحید پروردگار نزول و فرو باریدن باران بموقع و نافع است به این که مردم بلحاظ وسایل اعدادی از نزول باران ناامید هستند پروردگار ابرهای سنگین و باردار را بسوی سرزمین آنان میفرستد و آنان را مشمول رحمت و فضل میفرماید و زمینهای مرده را حیات میبخشد و رزق بشر و رفع نیاز آنان را از مواد خواربار تأمین مینماید.

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ:

مبنی بر حصر است و هر دو صفت فعل و دلیل توحید است و بیان آنستکه یگانه ولی که زمام تدبیر امور و نیازهای بشری را تأمین مینماید آفریدگار است که همه افعال و آثار او محمود و پسندیده است و هیچگاه در آثار کبریائی او نقص انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۷

و فساد نخواهد بود و فعل و تدبیر او متقن است و جز آنچه را که حکمت اقتضاء نماید نمیآفریند.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت و آفرینش کرات آسمان و زمین است و آنچه از جنبنندگان که در آنها زندگی مینمایند استفاده میشود که در کرات بالا نیز حیوانات و جنبندگانی باشد.

و گفته شده که مراد فرشتگان است ولی خلاف ظاهر است زیرا دابه یعنی جنبنده بحیوانات و حشرات گفته میشود و فرشتگان مقرب موجودات مقدس و منزله از حرکات جسمانی و مکانی هستند و بانها دابه نمیتوان تعبیر نمود.

وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد قدرت دارد که همه آنها را در صحنه قیامت گرد آورد.

قدیر: صفت فعل و قدرت بطور اطلاق است که هرچه امکان پذیر است و حکمت نیز اقتضاء کند آفریده خواهد شد.

و قدیر: نیز از جمله صفات ذاتی است مانند حیات و علم و از جمله صفات ثبوتی است و بر آفریدگار قدیر بقول اطلاق گفته میشود و صفت سلبی قید آنستکه لایعجز عن شیئی که هرچه را بخواهد میآفریند و قدرت او نامحدود است و هرگز عجز بر او عارض نمیشود هم چنانکه در سایر صفات ثبوتی نیز صفت سلبی قید آنستکه صفت نامحدود است و هرگز مقرون بزوال نقص نخواهد بود.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ:

بیان آنستکه آنچه از حوادث و رویدادهای ناگوار مانند مرض و بیماری و یا ضرر مالی و یا جاه بانسان رو آورد نتیجه اعمال خود انسان است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۸

زیرا حسن تدبیر در باره هر قوم و جامعه‌ای که پروردگار نعمت آسایش را بآنان ارزانی فرموده تا هنگامی که قابلیت نعمت را دارند

از بذل و ادامه نعمت دریغ نخواهد فرمود جز هنگامی که قابلیت نعمت را از خود سلب نمایند به این که کفر و فساد و ناسپاسی در جامعه شیوع بیابد و قابلیت ادامه نعمت را از خود سلب نمایند و هنگامی که در اثر کفران نعمت و ستم بر دیگران از خودشان صلاحیت را سلب نمایند پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر نعمت را از آنان سلب خواهد فرمود.

و یعفوا عن کثیر: چه بسا اعمال ناسزا که عکس العمل و زوال نعمت را اقتضاء کند ولی ممکن است در اثر مقتضیات دیگر از زوال نعمت و یا از وقوع حادثه جلوگیری نماید.

آیه بیان ملازمه میان اعمال انسان با حوادث جهان است زیرا چنانچه لغزش و افعال ناسزا و اعمال بشر نبود حوادثی که بضرر و زیان بشر باشد صورت نمیگرفت و تشکل نمی‌یافت بر این اساس چنانچه بشر بر وفق عقل و خرد و رهبری دین حرکات و سیر خود را قرار دهد هرگز ضرری با او متوجه نخواهد بود و گناه و بر خلاف نظام زندگی عمومی عملی را انجام نداده تا اینکه به سزای آن محکوم گردد.

و این مصائب و ناگواریها که لازم گناهان است بر حسب اقتضاء جهان عمل است و اما جزاء آنها بر حسب نظام عالم قیامت و جزاء عقوبتهای مناسب همان نظام خواهد بود.

بدیهی است آیه بیان لازم اعمال ناسزا و گناهان را بر حسب نظام جهان اعلام مینماید که در این جهان گناهان عکس العمل ناگواری خواهد داشت ولی در باره رسولان و پیامبران که دچار حوادث سخت و طاقت فرسا بوده‌اند خارج از بحث تبعات عمل است بلکه بلیات و حوادث ناگوار آنان از نظر رفعت مقام و اجراء آزمایش است که مقام صبر و رضا و تسلیم آنان به حد کمال برسد زیرا طریقه امتحان و آزمایش آنان بسیار سخت و زیاده بر طاقت و توان عموم است.

خلاصه حوادث ناگوار و مصائب هر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السلام از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۹ مقوله اجراء آزمایش و ظهور مقام صبر و رضا و تسلیم و رفعت مقام قرب آنان بساحت پروردگار است.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

بیان آنستکه تبعات گناهان و حوادث و مصائب که لازم اعمال گناهان است بر حسب نظام تدبیر پروردگار است و بشر هرگز نمیتواند تبعات و عکس العمل گناهان خود را دفع نماید با اینکه گناهانی پی‌درپی مرتکب باشد معذکک از خطر حوادث و تبعات ناگوار اعمال قبیح خود ایمن نماند.

جز اینکه در مقام تدارک و پشیمانی از گناهان برآیند و جبران نمایند و تیره‌گی و تیره‌بختی که لازم ارتکاب گناه است از طریق توبه و ندامت و آتش حسرت تیره‌گی روان خود را رفع نماید و صفاء و نورانیت فطری خود را باز یابد آنگاه پروردگار در اثر ولایت حقیقی عفو فرماید و از خطر عکس العمل او را ایمن فرماید و او را کمک و یاری فرماید.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود یا علی بهترین آیه در آیات قرآنی این آیه است که هرگز خارش چوبی و یا لغزش قدمی نیست جز اینکه در اثر انحراف عملی و لغزش است و آنچه را پروردگار عفو فرماید در دنیا هرگز بار دیگر بجزاء آن عود نفرماید و آنچه را در دنیا عقوبت فرماید پروردگار عادل‌تر از آنستکه بار دیگر بر بنده مؤاخذه فرماید.

ولی و لا نصیر: هر دو صفت فعل و مبنی بر منت بر افراد گناهکار است که در صورت تدارک و آتش حسرت و ندامت مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار خواهد گرفت.

ظاهر آنستکه آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) نظر بمصائب دنیوی دارد که بعض تبعات آنها آشکار میشود و نیز چه بسا تبعات بعض آنها بظهور میرسد و نظر بجزاء اعمال و گناهان هر یک از افراد در عالم قیامت ندارد و خطاب انوار درخشان،

بمجمع و عموم مردم است به این که مصائب و ابتلائات عمومی که رخ میدهد و همه مردم را فرا میگیرد مانند قحطی و گرانی نرخها و ناخوشی و بیماریهای واگیر عمومی تبعات قهری و آثاری از شئامت گناهان عمومی است که پروردگار بمنظور تهدید عموم آن مصائب را پدید میآورد باشد بدین طریق عموم متوجه شده از سیره ننگین و گناهان خود پشیمان شوند و وسیله اصلاح جامعه گردد.

و بعبارت دیگر گرفتاری و حوادث ناگوار عمومی که در زندگی اجتماعی بشر رخ میدهد محصول اعمال و کردار ناشایسته خود آنها است که گریبانگیر آنها شده است زیرا بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او نیز وابسته بسایر اجزاء عالم میباشد و تنها اعمال و کردار بشر است که در جهان نقش مؤثری دارد و صلاح و فساد و انتظام و اختلال عالم نیز بر محور اعمال و کردار نیک و بد بشر دور میزند و با صرف نظر از آسایش بشر صلاح و فساد در جهان مفهوم ندارد.

بر این اساس چنانچه افراد جامعه بطور عموم و با اکثریت آنان در مقام ایمان و پرهیز از گناهان برآیند و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند و بر یکدیگر ظلم و ستم ننمایند و اعراض و اموال حقوق یکدیگر را محترم شمرند ناگزیر عدالت در زندگی آن جامعه و اجتماع فرمانروا خواهد بود.

پروردگار نیز برکات آسمانی را بر آنان نازل مینماید و دربهای رحمت را برای آنان از هر سو میگشاید از جمله بارانهای نافع و تغییرات و حوادث جوی است که مناسب با رشد و نمای کشتزارها و محصولات آنها باشد بالاخره وفور نعمت از هر سو و امنیت در هر حال بآنها رو میآورد و برفاه زندگی خواهند نمود.

و چنانچه در مقام تضییع حقوق یکدیگر برآیند و نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرند و حقوق یکدیگر را رعایت ننمایند و بقدر توانائی خود بر دیگران ستم نمایند ناگزیر اختلال در زندگی آن اجتماع فرمانروا خواهد بود و حوادث ناگوار بر آنان رخ خواهد داد پروردگار اعمال و کردار ناشایسته آنها را گریبانگیرشان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۱

مینماید و از برکات آسمان و خیرات محیط و نزول رحمت از هر سو آنها را بی بهره خواهد فرمود و گرفتاریهای عمومی مانند قحطی و گرانی اسعار و بیماریهای واگیر عمومی آنان را تهدید خواهد نمود.

بر این اساس خطاب (ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) عمومی است و بیان آثار و تبعات وضعی و قهری اعمال و رفتار ناسزای عموم و اکثریت افراد جامعه است و نیز مراد از کسب اعمال معاصی و گناهان عمومی است که آثار شوم عمومی نیز در بر خواهد داشت این سنخ معاصی و گناهان عمومی که عموم مردم و یا اکثریت جامعه بآن ملتزم باشند آثاری از مصائب عمومی در برداشته و دامنگیر عموم خواهد شد و این غیر از عقوبتهای اخروی است که هر یک از افراد جامعه در اثر اعمال ناشایسته و گناهان که مرتکب شده‌اند در عالم قیامت در باره آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ:

مبنی بر منت که پاره‌ای از معاصی و گناهان و ستمگریهای عمومی و یا اکثریت جامعه است که تبعات آنها در دنیا بطور مصیبت و بلائی عمومی بظهور میرسد ولی اکثر از گناهان و معاصی عمومی تبعات آنها بظهور نمیرسد و از نظر حکمت پروردگار از ظهور تبعات و آثار عمومی نکبت بار آنها صرف نظر میفرماید و بعرضه ظهور نمیرسد.

هم چنانکه آیه (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ) چنانچه پروردگار عموم را در برابر اعمال ناسزا و قبایح آنان در دنیا مؤاخذه فرماید هر آینه نظام زندگی بشر مختل خواهد بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ.

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار حرکت و سیر کشتی‌ها در اقطار دریاها و در سواحل است که از عظمت در دریاهاى ژرف مانند کوهها در سطح آنها در حرکت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۲

در میابند و از جمله آثار قدرت آفریدگار وزن چوب و چگونگی ساختمان کشتی را طوری قرار داده که بتواند در سطح آب در حرکت درآید و احمال و اثقال بسیاری را در درون کشتی حمل نماید و باقطار سواحل دریاها برساند و بادهای تند نیز کشتی‌ها را بمقصد سوق دهد.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلُّنَّ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ:

آیه بیان قدرت پروردگار است که کشتیهای بزرگ کوه پیکر را در دریاها در اثر وزیدن بادهای تند بر حرکت در میآورد و آنها را از هر نقطه بسواحل دریاها در اقطار جهان میرساند.

و چنانچه مشیت او تعلق بیابد بادها را از تحریک و تأثیر ساقط نموده آنگاه کشتی‌ها در وسط دریاها متوقف شده بهیچ سو در حرکت نخواهد درآمد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

ذکر نعمت‌های پروردگار و عجایب خلقت و آفرینش بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن است که پس از آموزش و معرفت صفات و آثار کبریائی او در مقام سپاس برآیند و در برابر حوادث روزگار صبر و شکیبایی را پیشه خود نموده که بهترین سپاس نعمت معرفت صفات و آثار کبریائی است که هر یک شاهد و گویای یکتائی و بی‌همتایی ساخت آفریدگار است و هرگز از نعمت‌های کبریایی او نباید غفلت نمود.

أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ:

جمله عطف به جمله یسکن و بیان قدرت و توحید افعالی پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد بادهای تند را مسلط نموده ساکنان کشتی را در اعماق دریا غرق نموده در اثر اعمال ناپسند و گناهان آنان و بسیاری را نیز از هلاکت نجات می‌بخشد و در اجرای عقوبت آن شتاب نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۳

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ:

جمله عطف و مجزوم است چنانچه بیگانگان در ابطال و انکار آیات و علایم توحید اصرار و کوشش نمایند هرگز ملجأ و پناهی از عقوبت نخواهند داشت که آنان را رهایی بخشد.

فَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

خطاب بعموم بشر و بیان نتیجه وعده رزق است که ساحت پروردگار بصفت ربوبیت و تدبیر بعهد گرفته است و بیان آنستکه آنچه از نعمتهای بی‌شمار در زندگی دنیا بهرمنند هستند وسیله آسایش زندگی دنیا است و دسترس مؤمنان و بیگانگان نهاده شده و وابسته بوسایل و اسباب طبیعی است بدون اینکه ایمان و یا کفر سببیت داشته و یا دخالت داشته باشد و همه نعمتها بطور محدود و موقت است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

حرف لام موصول بمعنا ملک و اختصاص است آیه بیان آنستکه برای اهل ایمان که از گناهان بپرهیزند و بآفریدگار توکل نمایند اجر و ثواب زیاده بر تصور برای هر یک آماده فرموده است که از هر لحاظ قابل قیاس به نعمتهای دنیوی نخواهد بود نه از نظر شرافت و دوام و اینکه آمیخته بزوال و ناگواری و کدورت خاطر نخواهد بود و توأم با اطمینان خاطر و ادامه نعمت و خیر محض میباشد.

از جمله آثار کمال ایمان نیروی توکل است که مؤمن آفریدگار را و کیل و زعیم و زمام‌دار امور خود بداند که هر چه صلاح او را بداند تصرف خواهد فرمود و عالی‌تر از آن نیروی تفویض امور خود به پروردگار است که خود را مالک امر خود نداند از تصدی

امور خود کناره‌گیری نموده به پروردگار محول نمایند و تعبیر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۴

بروییت شده بتناسب آنستکه صفت رب را سبب توکل و واگذاردن امور خود بپروردگار قرار داده است و منافات ندارد که باسیاب عادی دست بزند ولی آنرا فقط وسیله بداند و مستقل در تأثیر نداند بلکه تأثیر را از پروردگار بخواهد.

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ:

از جمله صفات و فضایل اهل ایمان و تقوی آنستکه از گناهان کبیره و بزرگ اجتناب مینمایند که آثار و تبعات سوء در بر دارد مانند میگساری و قمار و اعمال شنیع و منافی عفت که بر حسب حکم خرد و فطرت قبیح است و در همه دیانت‌های حرمت آن ضروری است و زیانها و مفساد بسیار در بر دارد با اینکه آیه و سوره در مکه نازل شده و هنوز حرمت آنها اعلام نشده ولی باستناد حکم خرد فاحشه و گناه بزرگ خوانده شده‌اند.

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوا آنستکه هنگامی که موجبات غضب و خشم برای آنان پیش آید صرف نظر نموده عفو نمایند و نادیده بگیرند.

و از جمله (اسمیه هم یغفرون) استفاده می‌شود که صرف نظر و عفو از بدخواهان خود ملکه آنان بود و غیظ و خشم خود را در همه موارد بر حسب نیروی خویش‌تنداری فرو می‌نشانند و بآن ترتیب اثر نمی‌دهند و در برابر سوء رفتار مردم نسبت بآنان عفو مینمایند و غضب و خشم و نیروی انتقام خود را فرو می‌نشانند و از فضائل ملکات معرفی شده است.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در مقام انقیاد و اداء وظایف الهی برمی‌آیند و باصول توحید معتقد و بفرایض یومیه ملتزم باشند و از گناهان و قبیح اعمال اجتناب نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۵

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان آنستکه در امور و حوادث که بآن اقدام نمایند از طریق مشورت رأی و نظر صحیح را بدست آورده آنگاه از آن پیروی نمایند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ:

و نیز اهل ایمان از آنچه بآنان از نعمت و مال ارزانی داشته به نیازمندان داده و نیاز و حاجت آنان را رفع مینمایند در نتیجه ملازمت بانفاق مال بزیردستان با طبقات توانگر یکسان بوده و در افق نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ:

از جمله صفات اهل ایمان آنستکه چنانچه حادثه ناگوار رخ دهد و یا ظلم و بر حقوق او تجاوز نمایند در مقام دفاع برمی‌آید و از دوستان خود طلب نصرت و یاری مینماید که ظلم را از او دفع نمایند و از جمله واجبات فطری نیز کمک مظلوم و ستم‌دیده است که ظلم ستمگر را از مظلوم دفع نمایند و دست ستمگر را از ستم‌دیده کوتاه نمایند و بر حسب آیه (وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) عفو و صرف نظر از ظلم چنانچه سبب تسکین فتنه و رجوع ستمگر از ستم باشد ممدوح و بتقوی و صلاح نزدیکتر است از اینکه در مقام دفاع و تدارک برآید ولی در صورتی که سبب جرئت ستمگر شود باید از او دفاع نمود و آیه (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ) ناظر باین مورد است و از صفات پسندیده اهل ایمان شناخته شده است که در برابر ظالم و ستمگر باید ایستادگی و دفاع نمود.

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا:

بیان آنستکه جزاء و پاداش ظالم و ستمگر چنان است که از ستم ظالم جلوگیری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۶

نماید و به عمل دفاعی نیز سیئه گفته شده بلحاظ نسبت آن بظالم رعایت شده که بر خلاف صلاح او است و گر نه عمل دفاعی رفتار عدل و بر وفق عقل و خرد است و اشعار به این که پاداش عمل ناسزا نیز مثل و مانند آن رفتار ناپسند خواهد بود ولی بلحاظ

مقابله با ستم و دفاع از آن بحکم خرد در صورتی عمل صالح و نیک و بر وفق حکمت خواهد بود که از آن تجاوز ننماید و فقط جنبه تدارکی و دفاعی داشته باشد.
فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ:

بیان آنستکه چنانچه ستمدیده در مقام دفاع و انتقام برنیاید و از طریق عفو و صرف نظر در مقام صلح و سازش برآید و ظالم و ستمگر نیز بدین وسیله از ظلم خود منصرف شود و فتنه و غائله خاموش گردد بهتر و بصلاح نزدیکتر است و این رفتار صلح جویانه ستمدیده بسیار ممدوح معرفی شده و مورد اجر و پاداش قرار گرفته است.

و از جمله (فاجر علی الله) مبنی بر تفریع استفاده می‌شود در صورتی عفو و اصلاح ستمدیده مورد بشارت اجر و پاداش خواهد بود که برای رضایت و خوشنودی پروردگار و باستناد اطاعت و قطع فساد باشد و در صورتی که بمنظور اطاعت و خوشنودی پروردگار نباشد رفتار عادی است که حسن عرفی و اجتماعی دارد ولی از نظر اینکه جنبه اطاعت و جلب خوشنودی پروردگار نداشته بآن عمل نیروی حیات دمیده نشده اجر و پاداشی نخواهد داشت و در عالم قیامت بصورت نعمت جاودان در نخواهد آمد.
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ:

بیان آنستکه ستمدیده که در صورت مقتضی در مقام عفو و اصلاح برآمد و فتنه و غائله را بدین طریق خاموش نماید مورد کرامت و اجر و پاداش قرار خواهد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۷
گرفت و منافات ندارد که در همین مورد نیز ستمگر مورد غضب و نقتم ساحت پروردگار قرار بگیرد و در عالم قیامت مورد مؤاخذ و عقوبت باشد.

وَلَمَنْ آتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ:

بیان آنستکه مظلوم چنانچه از مردم طلب نصرت و یاری نماید و بخواهد که از او حمایت نموده و بحمايت آنان بتواند از ظالم حق خود را بستاند دفع ظلم را از خود بنماید هر که بتواند از مظلوم کمک نماید لازم است پاسخ مثبت بدرخواست مظلوم بدهد و حق او را از ظالم بستاند و هرگز حق مظلوم نادیده گرفته نمیشود.

آیه بیان آنستکه مظلوم با اینکه بر حسب فضیلت میتواند از ظالم عفو کند و در مقام مطالبه حق خود برنیاید ولی این فضیلتی است برای مظلوم بدون اینکه حق او زائل شود و نتواند حق خود را از ظالم مطالبه نماید و فقط در صورتی که از ظالم عفو نمود حق او ساقط میشود.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ:

فقط ستمگران مورد اجرای انتقام قرار میگیرند به این که حق ستمدیده از آنان گرفته شود و مانع شود از اینکه ظلم و ستم ستمگران در جهان گسترش یابد اولئک لهم عذاب أليم:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است برای ظالمان و ستمگران عذاب دردناک زیاده بر تصور در عالم قیامت آماده شده است.
وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ:

آیه سوگند یاد نموده گروهی که در برابر ستم نیروی صبر و شکیبائی خود را بکار بندند از بهترین فضیلت برخوردارند و حق آنان بصبر هرگز بیهوده و ساقط نخواهد شد جز در صورتی که عفو نمایند آنگاه حق ستمدیده بیهوده و ساقط خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۸

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ:

پس از ذکر اوصاف فاضله اهل ایمان و تقوی و بیان اجر و پاداش آنان در دنیا که حق انتصار دارند که مردم را بکمک و یاری خود دعوت نمایند و حق خود را از ستمگر مطالبه نمایند و حق او نیز بصبر و شکیبائی بیهوده و ساقط نخواهد شد و صبر مظلوم تا

اندازه‌ای مطلوب و فضیلت و کمال ایمان معرفی شده است و لازم این حق برای مظلوم آنستکه هر که بشنود و بتواند از مظلوم هواخواهی کند بر او واجب است که پاسخ مثبت دهد و چنانچه بصورت ترافع درآید و بحضور حاکم شرع دعوی طرح شود بر هر که در آن باره شهادت دارد لازم است در صورت حاجت قیام باده شهادت نماید.

و از نظر تأکید عقوبت در باره ستمگران تذکر داده که چنانچه در مقام اداء حق مظلوم برنیایند و حق او را نادیده گرفته و تزییع و انکار نمایند و یا از اداء آن امتناع نمایند دیگر پناه و چاره‌ای از اجرای عقوبت نخواهد داشت و راهی ندارند که از شقاوت و تیره‌بختی که بآن اقدام نموده رهائی یابند جز اینکه در مقام اداء حق مظلوم برآیند.

و از نظر تأکید عقوبت در باره منع از ظلم و ستم نیست اضلال آنان به پروردگار داده شده از نظر اینکه ستمگر میتواند در مقام رفع ید و ارضاء خاطر مظلوم برآید و چون به ظلم خود ادامه داده و در مقام تزییع حق مظلوم برآمده برای همیشه دچار کیفر شده و ضلالت او بنصاب رسیده و محروم از سعادت گشته و آنگاه ضلالت او استناد پروردگار دارد و جنبه جزاء و صورت روانی و گمراهی او به پروردگار استناد دارد.

و آیه (وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَليٍّ) اطلاق آن شامل کفران نعمت آفریدگار و انکار دین اسلام ورد دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میشود که چنانچه بضلالت و انکار خود ادامه دهد محکوم بضلالت و شقاوت روانی گشته و از حریم ولایت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۹

پروردگار و از سعادت برای همیشه بی‌بهره خواهد بود.

و تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده است بطور حتم، خواهی ستمگران و بیگانگان را مشاهده نمود هنگامی که عذاب را به بینند و شعله‌های دوزخ را مشاهده نمایند بگویند آیا راهی برای رهائی از عقوبت و بازگشت دنیا هست. و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ:

و نیز روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است که خواهی بیگانگان را مشاهده نمود که چگونه آنان را بآتش دوزخ عرضه مینمایند در حالی که از مذلت و خواری و وحشت با گوشه دیدگان بآتش نظر میافکنند و نمیتوانند با تمام دیدگان بدوزخ نظر کنند.

و قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

آیه از نظر تأکید در باره عقوبت بیگانگان خبر میدهد که در آن صحنه پیشوایان اهل ایمان که صفاء و نورانیت آنان آشکار است خواهند اعلام نمود به این که زیانکاران گروهی هستند که ضرر و زیان خود را یافته و زندگی و شؤن وجودی خود را از دست داده و هم‌چنین نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان آماده نموده خود را محروم و بی‌بهره از آن نعمتها نموده زیان و شقاوت در صحنه قیامت آخرین دوره‌های زندگی و ثابت و ابدی است و تغییر پذیر نخواهد بود.

بدیهی است که اعلام کنندگان وسائط فیوضات الهی هستند که وقایع صحنه قیامت را بعموم اعلام مینمایند هم چنانکه در دنیا نیز وظیفه آنان انذار و تهدید مردم بوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۰

گفته شده ظاهر از اهل آنان در آن صحنه عبارت از همسران هستند که چنانچه از زمره اهل ایمان بودند از آن قبیل نعمتها نیز متنعم و برخوردار می‌بودند.

إِلَّا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ:

از جمله سخنان مؤمنان نامبرده اعلام بآنستکه بیگانگان و ستمگران در اثر شرک و کفر و تکذیب رسولان و شقاوت ذاتی که در دنیا کسب نموده‌اند از رحمت پروردگار بطور حتم برای همیشه بی‌بهره بوده و در عذاب و دوزخ اقامه خواهند نمود این سخنان

اعلام حکم محکومیت و حکم خلود در دوزخ در باره بیگانگان است.

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

با تأکیدی که در بر دارد نفی بفعول ماضی ناقصه گفته شده که هرگز بیگانگان پیشوا و سرپرستی نداشته‌اند که آنان را نصرت و یاری دهند نه دنیا و نه در عالم قیامت و کلمه من دون الله از نظر توحید افعالی است که خدایان خیالی آنان مخلوق و محکوم تدبیر جهانند.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ:

بیان آنستکه بیگانگان که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته و در آن باره نیز اصرار می‌ورزیدند هرگز طریقی برای رهائی از شقاوت و ایمن بودن از خطر عقوبت نخواهند داشت.

و نسبت ضلالت و گمراهی آنان را به پروردگار داده از نظر اصرار آنان در انکار که بصورت اندیشه و عقیده باطل در آمده است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۱

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ:

خطاب تهدید آمیز بجامعه بشر است مبنی بر اینکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را اجابت نمایند و بپذیرند و باصول و ارکان توحید ایمان آورند از جمله ایمان بروز قیامت روزی که از جانب پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود و بطور حتم تحقق پذیر است. ما لکم من ملجأ یومئذٍ و ما لکم من نکریر:

در روز قیامت بیگانگان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفته و بارکان توحید ایمان نیاورده رابطه ارادی و اعتقادی خود را از آفریدگار گسسته‌اند در عالم قیامت پناهگاهی که آنان را از عقوبت رهائی بخشد نخواهند داشت و هرگز نمیتوانند شرک و کفر و گناهان خود را انکار نمایند زیرا سیرت شرک و شؤن وجودی آنان ظهور نموده است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تسلیت خاطر او است که با قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت بتوحید چنانچه مردم اجابت نمایند و بمبارزه برخاسته باکی نیست و قبول دعوت رسول بعهدہ آنان است که بپذیرند و وظیفه رسول فقط تبلیغ اصول دین و اعلام احکام آن است بدون اینکه مسئولیتی از انکار آنان متوجه رسول باشد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ:

اعزام رسول بسوی جامعه بشر بمنظور اعلام رسالت و تبلیغ اصول و ارکان دین توحید و احکام الهی است بدون اینکه در برابر قبول دعوت مردم و یارد و انکار آنان مسئولیت متوجه رسول شده باشد و رسول صلی الله علیه و آله هرگز ملتزم نیست به این که مردم را به پیروی از دعوت خود الزام نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۲

وَإِنَّا إِذَا أَدَفْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا:

مبنی بر توبیخ است در صورتی که پروردگار نعمت و خواسته کسی را دسترس او گذارد بآن مشغول و سرگرم می‌شود بدون اینکه توجه کند که نعمت را پروردگار باو موهبت فرموده در مقام سپاس آن برآید.

و چنانچه بنعمت و آسایش برسد مسرور می‌شود و از منعم و پروردگار غفلت می‌ورزد و هر یک از نعمتها در دنیا گرچه بزرگ است ولی نسبت بنعمتهای عالم آخرت بسیار ناچیز است بدین نظر تعبیر بذوق شده که چنین پندارد بهمه نعمتهای دنیوی دست یافته است و خود را بی‌نیاز از پروردگار منعم حقیقی پندارد.

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ.

مبنی بر توبیخ است چنانچه مصیبت و حادثه ناگواری باو رخ دهد در اثر گناهان که مرتکب شده غفلت او را فرا بگیرد و در

مقام کفران نعمت و اعتراض برمیاید بشر بر حسب طبع پست و دنی خود پیوسته بحالت غفلت از ذکر و توجه پروردگار بسر می‌برد نه بنعمتهای بی‌شمار که پروردگار برایگان در دسترس او نهاده توجه دارد و نه در مقام تدارک و مغفرت از گناهان که بجا آورده و استحقاق کیفر و عقوبت یافته برمیاید و بالاخره انسان بر حسب طبع پیوسته در مقام اعتراض و کفران نعمت برمیاید نه دعوت رسول بر قلب آنان اثر گذارد و نه پند و نصیحت جز هنگام که از طریق آداب اسلامی مؤدب بآداب الهی گردند **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:**

لام بمعنای اختصاص است در اثر خلق و آفرینش کرات بیکران آسمان و زمین پهناور همه موجودات باو اختصاص حقیقی دارد آثار وجود و هستی گسترده او هستند و آنچه مشیت او تعلق بیابد می‌آفریند و از نعمت گسترده بهره‌مند مینماید بدون اینکه نیروئی او را الزام بخلق نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۳

آیه مبنی بر پند به بشر است که بخود مغرور نشود و بآنچه از ملک و مال و منال و جاه دارد فریفته نشود بلکه بداند که همه موجودات آفریده پروردگارند و پاره‌ای از نعمتها را بطور عاریت باو اختصاص داده که سبب سپاسگزاری او شود و هرگز نپندارد آنچه از مال و ثروت در اختیار دارد مستند بجذیت و سعی خود میباشد و از توجه و سپاس نعمت پروردگار غفلت و یا اعراض نماید.

و گفته شده که آیه ارتباط با آیه متصله دارد که انسان از توجه نعمت مسرور میشود و از سپاس نعمت پروردگار غفلت می‌ورزد و چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد کفران نعمت نمود اعتراض مینماید بهر حال چه نعمت باو متوجه شود و یا پیش آمد و حادثه ناگوار باشد از توجه به پروردگار غفلت می‌ورزد.

و آیه بیان آنستکه کرات آسمان و زمین ملک و اختصاصی آفریدگار است به هر چه مشیت او تعلق بیابد می‌آفریند و کسی که نعمت و رحمت پروردگار باو متوجه است بآن مسرور و سرگرم شود نباید از نعمت پروردگار غفلت ورزد و هم چنین کسی که حادثه ناگواری باو رخ داده نباید کفران نموده و زبان بااعتراض گشاید بلکه کسی که مورد رحمت و نعمت قرار گرفته بسپاس نعمت قیام کند و کسیکه حادثه ناگواری باو رخ داده پروردگار توجه نماید و دفع آنرا درخواست کند.

يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً:

پروردگار هر که را بخواهد و مشیت او تعلق بیابد فرزندان دختر فقط باو موهبت می‌فرماید.
و يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ:

و هر که را بخواهد و مشیت قاهر او تعلق بیابد فرزندان پسر فقط باو موهبت می‌فرماید و او را از فرزند دختر بی‌بهره مینماید و کلمه الذکور را معرفه ذکر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۴

نموده از نظر اینکه سبب تذکر و تعریف و یاد پدر است و مطلوب خواهد بود ولی دختر فاقد این مزیت میباشد بهیئت نکره اناثا گفته شده است.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً:

و چنانچه پروردگار بخواهد بعضی دیگر فرزندان پسر و نیز فرزندان دختر موهبت می‌فرماید و این فرض را تعلیق بمشیت نفرموده زیرا در آیه قبل در هر دو فرض آنرا تعلیق بمشیت فرموده محتاج بتکرار نخواهد بود.

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا:

هم چنین هر که را مشیت قاهر او تعلق بیابد او را عقیم و نزا می‌آفریند و قرار میدهد چه هر دو شوهر و همسر او را عقیم و نزا قرار میدهد و یا یکی از شوهر و یا همسر او را عقیم و نزا می‌آفریند و در این آیه از نظر توحید افعالی نیز مشیت قید و یادآوری شده است. از ابن عباس نقل شده در آیه **يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً** نظر بلوط پیامبر و شعیب علیهما السلام هر دو رسول دارد و آیه فرزندان آن دو را

منحصر بدختر نموده است و آیه وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ نَظَرَ بِابْرَاهِيمَ خَلِيلٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد که فرزندان او منحصر بدو فرزند پسر بود و فرزند دختر نداشت.

و آیه (يُرْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا) نظر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد که چهار فرزند پسر بنام قاسم و طاهر و عبد الله و ابراهیم داشت و نیز چهار دختر بنام زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه علیها سلام الله داشت و آیه (وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا) نظر به عیسی مسیح و یحیی بن زکریا علیهما السلام دارد.
إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است همه افعال و آثار او بر اساس علم و احاطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۵
و بر وفق صلاح و حکمت است و هرگز فعل و اثر او بر اساس گزاف و بیهوده نخواهد بود و همچنین بر آنچه مشیت او تعلق بیابد قدرت آنرا دارد و همه آثار و افعال او شاهد علم و احاطه شهودی و قدرت بی نهایت کبریائی او است.

در کتاب کافی بسندی از علی بن رئاب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه (وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيَاتُكُمْ) آیا آنچه از مصائب که به علی و اهل بیت او علیهم السلام رسیده آیا این بلیات بواسطه اعمال و رفتار آنان بوده در صورتی که اهل بیت طهارت و معصوم هستند.

امام فرمود محققاً رسول صلی الله علیه و آله در هر روز و شب یکصد بار از ساحت پروردگار استغفار مینمود در حالی که هرگز لغزشی از او سر نزده است و بدرستی که پروردگار اولیاء خود را معرض بلیات و گرفتاریها قرار میدهد به این که بر مقام قدس آنان بیفزاید و سبب رفعت مقام آنان گردد و بر اجر و ثواب آنان افزوده شود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود هرگز کسی در مطلبی با دیگری شور و مشورت نمی نماید جز اینکه بحقیقت و واقع هدایت می یابد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا) یعنی فرزند دختر باو موهبت میفرماید و مفاد (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) یعنی دختر فرزندی ندارد و فرزند پسر باو موهبت میفرماید و مفاد (أَوْ يُرْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا) کسیکه از هر دو فرزند پسر و دختر نصیب داشته است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۶

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳] ص: ۷۶

اشاره

وَ مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱) وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۷

(شرح) ص: ۷۷

وَ مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا:

بیان طریق تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی است که از ساحت کبریائی برسولان و پیامبران افاضه می شود.

۱- طریق وحی بر اساس القاء حقایق و معانی بطور مرموز و موهبت وجودی است که از ساحت پروردگار شرف صدور مییابد و بقلب رسول افاضه می‌شود و هیچ موجودی وساطت ندارد.

۲- (أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) قسم دوم بر اساس القاء حقایق و معانی بطور مرموز از وراء حجاب است یعنی از نظر احاطه شهودی که پروردگار بر قلب رسول دارد حقایقی را القاء مینماید ولی واسطه‌ای در میان است مانند شجره که هنگام وحی بموسی کلیم علیه السلام در کوه طور از شجره با قلب موسی کلیم علیه السلام برقرار بوده است.

أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ.

و یا وحی از طریق واسطه و فرشته‌ای مانند امین وحی جبرئیل علیه السلام است که آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی صادر و توسط جبرئیل امین علیه السلام برای رسول صلی الله علیه و آله خوانده و بر قلب تابناک رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۸

جبرئیل امین علیه السلام نیروی مجرد زیاده بر تصویری است که کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط پیامبر علیه السلام را واژگون نمود و ساحت او مقدس از شائبه غفلت و یا نسیان و یا اشتباه و یا تغییر است به همان منوال که از ساحت ربوبی آیات قرآنی و عبارات و کلمات آن شرف صدور می‌یابد بهمان منوال جبرئیل امین آنها را بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله خوانده بطور موهبت وجودی القاء و تعلیم مینماید و در حقیقت رابطه افاضه حقایق آیات قرآنی از مقام ربوبی صدور می‌یابد و از طریق نازل و مقام جبرئیل علیه السلام بر قلب رسول صلی الله علیه و آله افاضه می‌شود که یک ارتباط و افاضه وجودی است و نور و موهبت وجودی است که از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و بمرتب نازل جبرئیل بر قلب تابان رسول صلی الله علیه و آله افاضه میشود و می‌تابد. و از نظر اینکه وحی از طریق واسطه و جبرئیل امین است که آیات قرآنی بر قلب و روان رسول صلی الله علیه و آله بطور القاء وجودی افاضه می‌شود.

لازم آن آنستکه از طریق نیروی احساسی و شنوائی نبوده در تلقی و یافتن آیات و حقایق آنها دخالت و عضویت نداشته بلکه القاء و اهداء آیات و حقایق و معارف فقط بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله توجه داشته است و آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل - ۶ ناظر باین حقیقت است.

بدیهی است القاء حقایق و آیات قرآنی از طریق ایجاد صوت و صدا و نوسان هوا مانند گفتار بشر نیست به این که آیات را برای دیگری قرائت نماید و حقایق و معانی تجرید شده و آیات از مقام عقلانی تنزل نموده از طریق خرق هوا و ایجاد صدا و نوسان صورت بگیرد و شنونده نیز با نیروی شنوائی و حس سامعه از هوا و نوسان آن سخنان گوینده را بشنود و از عرض یعنی کیف مسموع بار دیگر ارتقاء بیابد و بمقام وجود عقلانی شنونده ارتقاء یابد و بصورت علمی و اعتقادی و شهودی در آید بدین طریق قوس نزولی و صعودی را پیموده باشد.

بلکه بوساطت جبرئیل علیه السلام آیات قرآنی و حقایق آنها بر قلب و فؤاد رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۹

صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی و تعلیم روحی افاضه می‌شود و تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

بدین طریق الفاظ عبارات آیات کریمه را همانطور که از مقام شامخ ربوبی جبرئیل امین بطور وساطت تلقی نموده همان عبارات و معانی و حقایق آنها را بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی غیر قابل زوال و تحول القاء مینماید و در نتیجه قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله حقایق تازه و مقام علمی و شهودی جدیدی را در روح و فؤاد خود یافته است هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

محتمل است بر حسب آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) شعراء ۱۹۵ و آیه (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) بقره ۹۸ مبنی بر اینکه در نزول آیات کریمه قرآنی جبرئیل امین علیه السلام وساطت داشته از نظر تحکیم رابطه قلب و فؤاد

رسول صلی الله علیه و آله با مقام شامخ ربوبی باشد بدین نظر هیچیک از کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل که حاوی و محتوی اصول اعتقادی و احکام عملی بوده است جبرئیل امین بدینگونه وساطت نداشته است زیرا توریه بطور دسته جمعی و بهیئت الواح و بغیر طریق قرائت و خواندن در طور بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده است.

هم چنانکه آیه (سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى) ناظر باین حقیقت است که آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی شرف صدور می‌یابد و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء و خوانده خواهد شد و در نتیجه هرگز آن حقایق القاء شده را فراموش نخواهی نمود و از نظر توحید افعالی در جمله (سنقرئک) بساحت کبریائی اقرآ آیات کریمه را نسبت داده و بوساطت جبرئیل امین توجه و یا تصریح فرموده است.

و هم چنین بر حسب آیه (سُنَلِّقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) ناظر بالقاء و موهبت وجودی آیات کریمه است که زیاده از حد و توصیف ثقیل و زین و غرض اصیل و باقی است که از هر شائبه نقص و زوال و تحریف و تغییر بالذات مصون خواهد بود و در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۰

روایات متواتر ثقلین قرآن کریم ثقل اکبر و ثقیل بطور اطلاق معرفی شده است با توجه به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله که مورد القاء و موهبت وجودی قرآن و معارف و حقایق آنست او نیز ثقل نظام خلقت خواهد بود و بهمین قیاس اوصیاء او علیهم السلام.

و اعزام فرشته نزد رسول و پیامبر و یا فردی از اولیاء بطور تمثیل و ارائه بصورت بشر و موجود شریف از نظر تحکیم رابطه خواهد بود.

هم چنانچه آیه (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)

(۴۱- مریم).

جبرئیل امین علیه السلام بنزد مریم صدیقه علیهما السلام حضور یافت و بطور تمثیل خود را بمریم صدیقه بصورت فردی از بشر کامل ارائه داد و خطاب مژده اثر بمریم علیها السلام نموده که ساحت کبریائی ترا بشارت و مژده می‌دهد بفرزندی که نمونه و شاهد بر قدرت کبریائی او است و نام آن فرزند عیسی بن مریم است.

و نظر به این که فرشتگان مقرب دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند و مأمور اجرای دستورات و تدبیر در جهانند از جمله آثار نیروی غیبی آنان آنستکه میتوانند خود را بفردی از بشر بصورت بشر ارائه دهند هم چنانکه فرشتگان مقرب بر ابراهیم خلیل علیه السلام بصورت میهمان وارد و نازل شده و ابراهیم علیه السلام آنها را نشناخته گوشت بریان شده برای آنان آماده نمود و تمثیل فرشته مقرب برای رسول و یا فردی از بشر بطور احاطه بر نیروی ادراک و احساسی رسول و بر نیروی درونی و روانی و تفکر و خیال رسول خواهد بود.

با اینکه بحقیقت فرشته و نیروی مجرد است ولی خود را در نظر و روان و خیال ابراهیم علیه السلام و یا مریم صدیقه ارائه دهد که او را فردی از بشر گمان کنند بطوریکه شخص ثالثی در آن مکان باشد فرشته را بصورت بشر نخواهد مشاهده نمود.

و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاده بر تصور که خود را بطور تمثیل و بصورت بشر ارائه می‌دهد و مژده و کلام و سخنان خود را بر طبق جریان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۱

عادی بصدا و کلام و نوسان هوا اظهار کند بطوریکه شخص ثالثی در آن محل باشد صدای غیبی را می‌شنود که هاتف غیبی کلامی را ایجاد و القاء نموده ولی شخص ثالث فرشته گوینده را نمی‌بیند و فقط برای رسول فرشته مقرب خود را بصورت بشر ارائه می‌دهد.

و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاده بر تصور که دارد خود را بطور تمثیل بصورت بشر ارائه دهد و مژده و

سخنان خود را نیز در اثر احاطه بر قلب و روان رسول باو القاء نماید و چنانچه شخص ثالثی در آن مکان باشد احساس نماید نه فرشته مقرب را مشاهده نماید و نه کلام و سخنانی را که از طریق القاء بقلب و روان رسول نموده بفهمد و یا بشنود. و محتمل است بر حسب آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) (۱۹۵- شعراء) مبنی بر اینکه وساطت جبرئیل امین وحی علیه السلام در باره نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر اینکه مستلزم تمثیل جبرئیل است که خود را بحضور رسول صلی الله علیه و آله بصورت موجود شریف و یا بشر ارائه دهد و این سبب تحکیم رابطه یا ساحت کبریائی میشود و آیاتی که از مقام قدس ربوبی شرف صدور می‌یابد بوساطت جبرئیل بر قلب تابان رسول صلی الله علیه و آله القاء شود و بطور موهبت وجودی حقایق و معارف الهی و آیات قرآنی را قلب و روان رسول تلقی نماید و القاء و تلقی مانند ایجاد و وجود که بحقیقت متحد و بر حسب اعتبار تعدد پذیر است.

هم‌چنین وساطت جبرئیل در باره نزول آیات کریمه قرآنی بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله سبب تحکیم رابطه و شدت تلقی رسول صلی الله علیه و آله باشد بخصوص با تمثیل جبرئیل علیه السلام بحضور رسول صلی الله علیه و آله که خود را باو ارائه دهد و قرائت و القاء آیات کریمه قرآنی قلب و شراشر وجود رسول صلی الله علیه و آله را فرا بگیرد قسم دیگر من وراء حجاب است هم چنانکه آیه (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۲

الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى)

آنرا تشریح نموده است هنگام که موسی کلیم علیه السلام بوادی و فضای طور نزدیک شجره رسید ناگهان ندای روح افزای او را فرا گرفت و سبب برکت و شرافت موسی کلیم علیه السلام و آن قطعه گردید و آغاز سخن و خطاب بود بدیهی است شجره و درخت واسطه و حجابی بوده که از وراء آن نداء شرف صدور یافت نه بطور حجاب جسمانی و مادی بلکه حجاب ذاتی کبریائی که سبب احاطه بر جهان هستی ناگهان نوری مشاهده نمود نور و روشنائی حقیقی بود و بخود او اختصاص داشته و از طریق محسوس نبود که با حس بینائی آن و هم‌چنین آن ندای روح افزا با نیروی حسی شنوائی شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد.

بلکه نداء از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت وجودی بوده که بموسی کلیم علیه السلام اختصاص داشته زیرا وحی و اعلام و تعلیم کبریائی موهبت وجودی و از شؤن آفرینش است و این حقیقت را قلب تابان و روح قدس موسی علیه السلام بطور مشهود در خود می‌یابد نه از طریق حواس باطنی و تصور و تفکر که تبدیل و یا تزلزل پذیر باشد.

نداء و کلام ساحت کبریائی آنستکه رسول مخاطب سخن و افاضات کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغير با قلب نورانی خود بیابد و بشنود گرچه حجابی بظاهر شجره باشد و سیرت آن علو مقام ربوبی و احاطه بر جهان هستی است که موسی را نیز فرا گرفته است ولی کلام و نداء هرگز قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان متکلم بلکه واسطه‌ای برای تنزل فیض و موهبت بوده که بدیدگاه روح و قلب تابان موسی کلیم میرسد و از هر سو بر او احاطه داشته است.

و نظر به این که هر یک از اقسام وحی برسولان و نداء و کلام و تعلیمات ربوبی شؤن موهبت وجودی و شهود حقایقی است که برسول افاضه می‌شود هرگز مورد تردید و یا تزلزل و یا نسیان قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۳

و بعبارت دیگر هر یک از اقسام وحی و القاء و نداء و کلام کبریائی ارتباط مستقیم با قلب و فؤاد و روان و روح مقدس رسول داشته حقیقت را که افاضه شده بطور شهود در خود می‌یابد و محال است پروردگار حقایقی را برسول تعلیم فرماید از نظر اینکه بطور موهبت وجودی است در آن باره رسول تزلزل و یا تردید نماید.

و گفته شده از جمله وحی من وراء حجاب درخواست زکریا رسول علیه السلام است که آیه (یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا) مبنی بر خطاب بزکریا است که دعای تو در باره فرزندی پذیرفته است فرزندی بتو موهبت مینمائیم بنام

یحیی که نام کسی قبلاً نبوده است و آیه (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا).

مفاد آیه زکریا پیامبر علیه السلام عرضه داشت بار الها نشانه‌ای اعلام فرما که انجاز وعده مژده را بطور مشخص بدانم و نیز خاطر ماطمینان یابد.

پاسخ فرمود نشانه‌ای که از تسویلات شیطانی دور است به این که سه شبانه روز نمیتوانی تکلم نمائی و سخن بگویی جز ذکر و تسبیح پروردگار و بر حسب آیه (قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا) در مدت سه روز نتوانی سخن بگویی جز بطور اشاره، نشانه‌ای که بزکریا اعلام شد مبنی بر اینکه قدرت بر سخن با مردم از او سلب می‌شود و زبان زکریا در باره سخن با مردم لکنت مییابد و این خارق عادت است که جز از ساحت پروردگار میسر نخواهد بود.

تحقق امر خارق عادت و عجز زکریا پیامبر علیه السلام از سخن در مدت سه روز با مردم نشانه و حجابی است که وحی مژده بزکریا بفرزندی بنام یحیی شاهد وقوع و تحقق وحی و انجاز وعده و بشارتی است که بزکریا فرموده است.

و قسم دیگر از اقسام تعلیمات ربوبی طریق وحی و القاء حقایق برسول است بدون قید واسطه هم چنانکه آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ) بیان آنستکه از جمله دلایل صحت دعوی رسولان آنستکه از تعلیمات ربوبی بهرمنند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۴

هستند و یگانه امتیاز ذاتی رسولان از سایر مردم آنستکه رسولان پیوسته از تعلیمات ربوبی استفاده مینمایند و بآنان پیوسته وحی و الهام میشود و این موهبت و کرامتی است که در اختصاص براد مردان دارد مانند سایر صفات ذاتی و یا اکتسابی است که در همه افراد تحقق نمی‌یابد بلکه اختصاص بافرازی معدود دارد که آنان را ساحت پروردگار برگزیند.

بدیهی است الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی بمنظور آنستکه رسولان شایسته تعلیم و تربیت جامعه بشر گردند.

و نیز گفته شده از جمله وحی بدون قید حجاب مانند وحی بابراهیم خلیل در باره ذبح فرزندش اسماعیل علیهما السلام است که در عالم خواب مشاهده نمود که فرمود (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) - ۳۲ صفات.

و نیز از جمله وحی بدون قید حجاب وحی و الهام بمادر موسی علیه السلام است (و اوحینا الی ام موسی أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ) بمادر موسی وحی شد که طفل نوزاد خود را در تخته‌ای نهاده در دریای نیل بیفکن. إِنَّهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است از نظر علو مقام که تدبیر و سوق جامعه بشر بمعرفت ذات و صفات پروردگار و سعادت آنان وابسته است ناگزیر پروردگار راد مردانی را برگزیند و از طریق فطرت و سعه وجودی هر یک از آنان را آماده فرماید و نیز در اثر تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی آنان را بمقامی از عبودیت نائل فرماید آنگاه آنان را عهده‌دار تعلیم و تربیت جامعه بشر قرار دهد هم چنانکه آیه (انی اصطفتیک لنفسی)!! به موسی خطاب و بر او منت نهاده که ترا برای دعوت جامعه بشر بتوحید آفریده و تربیت نموده و برگزیده‌ام و بناگذاری مکتب توحید بوسیله رسولان و پیامبران از طریق وحی غرض از خلقت است و گر نه جهان بفساد سوق داده و بانقراض بشر منتهی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۵

حکیم نیز صفت فعل است که اساس نظام خلقت بر اعزام رسولان بسوی جامعه بشر است از طریق وحی و تعلیم که مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم جهان به پیروی از آن دعوت شوند و وسایل آموزش و تربیت بشر آماده و دسترس عموم قرار بگیرد و غرضی که از خلقت است بر آن مترتب گردد و گروهی را اهل توحید و پیروان مکتب خداشناسی معرفی نماید و نمونه حکمت و مسطوره‌ای از صفات ربوبی را ارائه دهد.

و بر حسب آیه (وَعَلَى اللَّهِ قَضُؤُ السَّبِيلِ) بیان آنستکه لازم صفت ربوبیت و سوق بشر بمقام انسانیت آنستکه وسیله هدایت و رهبری بشر را بسوی مقصد معنوی که سعادت حقیقی است آماده فرماید سپاس از نعمتهای پروردگار را از طریق تعلیم و وحی و اعزام

رسولان با کمک فطرت مردم و ارشاد خرد تأمین فرماید و این نظام پهناور را برای آماده‌گی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی فضیلت و پیروی از مکتب رسولان همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد بشر سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اقتصاد یعنی عبودیت و اطاعت و یا تمرد را برگزیند و بمقصدی که در نظر گرفته و در انتظار دارد بدان نائل شود.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا:

لفظ کذلک اشاره باقسام سه‌گانه و یا تقسیم اجرای وحی است و بیان آنست که هم‌چنانکه برسولان پیشین و پیامبران وحی مینمودیم آیات کریمه قرآنی را نیز که روح بخش است بر تو نازل نمودیم و بقرآن کریم روح اطلاق شده از نظر اینکه نیروی ایمان بقلب میدمد و اهل ایمان را از حیات و زندگی عقلانی و همیشگی بهرمنند میسازد و از شرک و تیره‌گی کفر و رذائل خلقی پاکیزه شده روح صفاء و نورانیت مییابد.

و نیز گفته شده که مراد از کلمه (رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا) روح القدس فرشته‌ای انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۶

است که با جبرئیل نازل و آیات قرآنی را برسول صلی الله علیه و آله تسلیم و قرائت مینمایند.

در تفسیر مجمع از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که میفرمودند روح القدس هرگز باسماں بازنگشته و او هر آینه نزد ما امامان اهل بیت است.

و بر تقدیر که روح مراد روح القدس و با جبرئیل علیه السلام باشد جمله او حینا بمعنای فرستادن و نزول فرشته بر رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از مفاد آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) امام فرمود روح از جمله خلق و آفریده پروردگار است و عظمت او از جبرئیل و میکائیل زیاده است و آن روح با رسول صلی الله علیه و آله است که پیوسته او را خیر میداد و او را پشتیبانی مینمود و آن روح با امامان اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

ظاهر آنستکه مراد از روح که اعظم از جبرئیل و میکائیل است روح قدس و نیروی و موهبت وجودی است که از تعلیمات ربوبی برای رسول صلی الله علیه و آله حاصل میشود و هم‌چنین اوصیاء علیهم السلام سهمی از آن روح قدس و القائنات غیبی بهرمنند هستند.

و در روایت ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام که آن روح فرشته‌ای اعظم از جبرئیل و میکائیل است که پیوسته با رسول صلی الله علیه و آله است و هرگز باسماں صعود نموده است.

فرشته قدس نیروی غیبی الهی است و سبب طهارت و صفای وجودی است و پیوسته بقلب رسولان الهامات و خاطرات صحیح‌القاء مینماید و باعمال صالح و خیر ترغیب مینماید و در انجام خیر هرگز مانع و عایق نداشته و عجز بر آنان رخ نمیدهد و در دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه توحید و دانشگاه عالی قرآن آنان را تقویت نمایند و لحظه‌ای از مبارزه با دنیای شرک و کفر باز نشینند و عذری از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۷

آنان پذیرفته نخواهد بود و بر قلوب تابان آنها خاطرات بیهوده سایه نیفکند و لغزشی بآنان رخ نهد و لحظه‌ای از توجه بعظمت ساحت کبریائی باز ندارد.

و نظر به این که غرض از نزول روح القدس و جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله خواندن آیات قرآنی است بقلب او در نتیجه همان وحی آیات است که از جانب ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و از شؤن ذاتی و موهوبی رسول صلی الله علیه و آله است و فقط در این جریان جبرئیل امین و روح القدس وساطت خواهد داشت.

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ:

آیه مبنی بر منت بر رسول صلی الله علیه و آله است که قبل از اینکه آیات قرآنی بر تو نازل شود هرگز آگهی نداشته‌ای بمعارف الهی و حقایق عرفانی جز آنچه را که فطرت نورانی و سالم تو بآنها پی برده و آگهی داشته و هم‌چنین قبل از نزول آیات قرآنی احکام عملی و به شعار عبودیت کامل آگهی نداشته که در مقام سپاسگزاری کامل برآئی بلکه آنچه رسول گرامی یافته و واجد شده است از تعلیمات قرآنی و الهامات غیبی است که بمعارف الهی و حقایق آفرینش آگهی یافته است.

وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بیان حقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش است و هدایت بطور اطلاق است و عبارت از صورت اعتقادی و شهودی ایمان و نیروی تقوی و موهبت وجودی و شخصیت انسانی است که فعل پروردگار و کن ایجاد است و سایر شرایط و افعال اختیاری و اعمال صالحه از جمله لوازم تشخیص اهل ایمان است و نزول آیات قرآنی سبب تلقی رسول صلی الله علیه و آله و قبول حقایق و معارف قرآنی است و هم‌چنین دانشجویان مکتب قرآن و تأثیر معنوی رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۸ و اوصیاء علیهم السلام در مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته است.

و تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسول و مرتبه نازل هدایت و صورت اعتقادی ایمان و تقوی است که از عالم امر ظهور نموده مانند نور خورشید که بآینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید. روح نیروی مجرد و دارای درجات بی‌شمار است و اعلی درجه روح بشری روح قدسی است که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و پیوسته بآن از حقایق و معارف الهی افاضه می‌شود.

از جمله روح قدسی را فرشتگان از طریق وحی برسولان افاضه مینمایند با توجه به این که تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی سنخ دیگر از تعلیم است و مانند تفهیم افراد بشر بیکدیگر نیست که مجرد اخطار و ادراک و تصور و یا تصدیق امری که مورد تعلیم و آموزش است باشد بلکه تعلیمات ربوبی همانا موهبت وجودی و مرتبه عالی از روح قدسی و شهودی است که همان حقیقت را مییابد و در خود مشاهده می‌نماید و اقصی درجه قدس روح که پیوسته از تعلیمات ربوبی و حقایق قرآنی بوی افاضه می‌شود مقام سامی خاتمیت است که نخستین نقطه امکانی و یگانه مسطوره صفات کبریائی است.

و آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۶- نمل) ناظر باین حقیقت است که معارف الهی و فضائل خلقی را که حقایق قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت و القاء فرموده و یگانه مسطوره حکمت و علم کبریائی معرفی نموده و نیز ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام که از نظر پاکیزه‌گی از خباثت و طهارت و قدس ذاتی بهره وافر از تعلیمات و افاضات غیبی و حقایق قرآنی دارند.

بر این اساس امتیاز ذاتی از سایر رسولان یافته و از آغاز خلقت کامل و مکمل هستند و از سایر ارواح بشری نیز امتیاز خواهند داشت.

حقیقت روح از عالم امر و فوق زمان و عالم طبع است شرف صدور یافته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۹

و از آن تعبیر بافاضه و کن ایجاد میشود و تحقق آن وابسته بقید و شرطی نخواهد بود و ابدی و فناء ناپذیر است و همه درجات عالی و ذاتی ارواح بشری از عالم امر هستند و منافات ندارد که مقول بتشکیک باشد از نظر اینکه روح یگانه گوهر امکانی و سپرده الهی است که بر حسب صفاء ذاتی و تیره‌گی اکتسابی دارای درجات بی‌شمار بتعداد افراد بشر خواهد بود.

هم‌چنانکه ارواح قدسیه رسولان و پیامبران بلحاظ کمال ذاتی و چه از نظر تکمیل سایر نفوس بشری و نیز بلحاظ صفاء ذاتی و قرب و تشبه بصفات کبریائی مصادیق و افراد بسیار خواهد داشت.

و هم‌چنین از نظر بعد و محرومیت ارواح و نفوس پلید بشری از رحمت که مسطوره صفات جلال کبریائی هستند مصادیق بی‌شمار

خواهد داشت.

روح که بهمراهی فرشتگان برسولان نازل و بآنها موهبت وجودی می‌شود سبب حیات جدید و ارتقاء و تعالی آن خواهد بود ولی سبب کثرت و تعدد روح نخواهد شد. هم چنانکه روح که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و دستور وحی آن بفرشته امین وحی داده می‌شود دارای درجات بسیار است مثلاً- روحی که برسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود اعلی درجه معارف الهی و اسرار قرآنی است و سبب اقصی درجه ارتقاء و تعالی آن خواهد بود ولی سبب کثرت و تعدد روح نخواهد شد هم چنانکه روح که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و دستور وحی آن بفرشته امین وحی داده می‌شود دارای درجات بسیار است مثلاً روحی که برسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود اعلی درجه معارف الهی و اسرار قرآنی است و سبب اقصی درجه ارتقاء و تعالی امکانی روح قدس مقام خاتمیت خواهد بود.

و بر حسب روایت تفسیر مجمع روح که برسول صلی الله علیه و آله موهبت شده اعظم از جبرئیل و میکائیل است و هرگز بعالم بالا باز نگشته و کنایه از اینکه بطور موهبت وجودی و ذاتی است و نیز بهمراه اوصیاء علیهم السلام برای همیشه خواهد بود.

از آیه چند امر استفاده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۰

۱- شهادت به این که آیه قرآنی که برسول صلی الله علیه و آله نازل شده از طریق وحی و القاء ساحت کبریائی است که رسول صلی الله علیه و آله نیز تلقی نموده است.

۲- جبرئیل امین وحی (ع) فقط وساطت داشته از نظر تحکیم رابطه و تمثیل که جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله نموده.

۳- نزول آیات قرآنی سبب ازدیاد معرفت بمعارف الهی و حقایق و اسرار آفرینش بوده است.

۴- رسول صلی الله علیه و آله قبل از نزول آیات قرآنی و تعلیمات ربوبی دارای نور فطری و سلامت ذاتی و شعار عبودیت بوده زیاده بطور غیر قابل قیاس از سایر افراد از نظر اینکه بر حسب موهبت ذاتی که پروردگار برسول صلی الله علیه و آله داده و نور فطری اقتضاء نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی را داشته و هیچیک از افراد بشر این چنین اقتضاء و صفاء را نداشته‌اند.

۵- گفته شده که مفاد آیه (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آنستکه رسول (ص) قبل از رسالت و نزول آیات قرآنی عاری از معرفت و فطرت توحید بوده است ولی در اثر نزول آیات قرآنی بتوحید رهنمائی یافته است.

این گفتار بر خلاف ضرورت و خرد است به این که مفاد آیه (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آن باشد که شخصی که عاری از نیروی فطری و خدانشناسی است بطور طفره در اثر نزول آیات قرآنی باعلی درجه معرفت و شهود معارف الهی انتقال بیابد و فردی که بهره وجودی از معارف الهی و اسرار خلقت نداشته چگونه تصور می‌رود که بطور طفره باعلی درجه مقام انسانیت نائل گردد.

۶- مفاد آیه (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آنستکه آنچه که رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بآن دعوت مینماید همانا حقایق و معارف الهی و تعلیمات قرآنی است در اثر نزول آیات قرآنی و روح قدس باو حقایق آیات قرآنی موهبت شده است و صفا و نورانیت روح قدس که در نهاد داشته در اثر افاضه و نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۱ قرآنی شکوفا گشته است.

۷- هر یک از رسولان نیز بر حسب فطرت موهوبی دارای صفاء و نورانیت ذاتی بوده و در اثر نزول وحی و تعلیمات غیبی سعه وجودی و صفاء زیاده بر تصویری یافته‌اند و موجود کامل و مکمل بوده استکمال یافته و بنصاب مقرر نائل گشته‌اند.

مانند عیسی مسیح (ع) که در نوزادگی اعلام مینمود، (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ).

و نیز مانند یحیی بن زکریا که طبق آیه (آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) زمان کودکی از تعلیمات غیبی بهره‌مند بود.

۸- مراد از کلمه کتاب در آیه آیات کریمه قرآنی و تفصیل هر یک از حقائق و اسرار آفرینش و اصول اعتقادی و احکام عملی است و رسول قبل از زمان رسالت وی و نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی بآنها آگهی نداشته همچنین مراد از کلمه ایمان موهبت وجودی در اثر نزول آیات قرآنی و التزام قلبی با اصول توحید و قیام بآداء رسالت و به وظایف عبودیت است، و قبل از نزول آیات قرآنی بآنها.

و نیز گفته شده که رسول اکرم (ص) بلحاظ معرفت بحقایق و اسرار آفرینش کامل بوده مانند زمان رسالت وی و همچنین بلحاظ ایمان و صورت اعتقادی و شعار او عبودیت خالص بوده است.

پاسخ آنستکه این نظر نیز بر خلاف صریح آیات قرآنی است و در اثر تعلیمات ربوبی و نزول آیات قرآنی به تفصیل هر یک از حقایق و معارف الهی نائل گشته و نور فطری و درخشنده‌ای که در کمون داشته در اثر تعلیمات غیبی، و نزول آیات قرآنی بظهور رسیده و بمقام رسالت و خاتمیت ما نیز گشته است.

و چگونه تصور می‌رود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله قبل از زمان بعثت و رسالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۲ او با زمان رسالت وی که پیوسته با تعلیمات ربوبی و ارشادات غیبی و نزول آیات قرآنی مشحون بوده یکسان باشد و این فیوضات کبریائی در باره او وسیله سوق و استکمال نباشد و تذکر امر حاصل معرفی شود.

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مبنی بر شهادت به این که قرآن کریم که جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت مینماید وسیله هدایت و سعادت و از جانب پروردگار نازل شده و رسول صلی الله علیه و آله نیز جامعه بشر را بایمان بقرآن کریم و به پیروی از برنامه آن دعوت مینماید و دعوت رسول نیز بسوی صراط مستقیم و طریق عبودیت و مقام انسانیت است و اهل ایمان را به سعادت و بقرب جوار رحمت می‌رساند.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه بیان آنستکه هر یک از انواع موجودات ریز و کلان که از هستی گسترده بهرمنند است برای سیر و سلوک و سوق آن بسوی کمال طریقه و وسائلی مقرر فرموده.

مثلاً- برای رشد و نمو نباتات عوامل و اسبابی آماده نموده مانند تابش نور خورشید و آب و هوا و فصول چهارگانه سال و پس از آماده‌گی عوامل سیر تکاملی نباتات صورت می‌گیرد و محصول آنها بدست می‌آید.

بعبارت دیگر در باره هر یک از انواع موجودات که از هستی بهرمنند است حدی از وجود و مسیر خاصی و غایت و منتهای سیری و نتیجه‌ای که غرض از خلقت آنست مقرر فرموده و بر این اساس نظام هستی برقرار گردد.

از جمله سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است آغاز آن از طریق تناسل بوجود می‌آید و برای سیر و رشد مادی و جسمانی او عوامل طبیعت را آماده فرموده در درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۳

همچنین برای سیر و سوق او بسوی کمال معنوی رسولی را اعزام فرموده و مکتب توحید در جهان بنا نهاده و بشر را به پیروی از مکتب دعوت نموده و به بشر نیز نیروی اختیار موهبت که آنچه در کمون دارد از طریق اراده و حرکت جوارحی بظهور برساند و از جمله عوامل سوق بشر بسوی سعادت و کمال نزول وحی برسولان و القاءات و تعلیمات غیبی بآنها است که هر یک از رسولان را آماده فرماید و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهده آنان گذارد.

نتیجه آنکه صراط مستقیم که پروردگار برای سوق بشر در نظام جهان نهاده تعلیم و تربیت و نزول وحی برسولان و اعزام آنان بسوی بشر است و نیز دعوت آنان بتوحید و خداپرستی و بنا گذاری مکتب توحید در جهان است.

خلاصه صراط مستقیم و طریقه سیر و سلوک سلسله بشر در جهان بر اساس اعزام رسولان و نزول وحی بآنان و بنا گذاری مکتب

توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است.

آفریدگار مالک علی الاطلاق موجودات است مالک حد وجودی و سیر و سلوک هر نوع و غرض و غایت و نهایت آنست. عبارت دیگر همچنانکه هر نوعی را از حد وجود خاصی بهر مند مینماید هم‌چنین از لوازم وجود و تشخیصات و غایت و چگونگی سیر و سلوک از همه شئون ربوبیت کبریائی است که برای هر نوعی از موجودات بهره خاصی از وجود و لوازم و تشخیصات و نهایت و غرضی مخصوص مقرر فرموده است.

این بر حسب نظام کلی است و در خصوص سلسله بشر که محصول نظام جهان است نیز طریقه خاصی مقرر فرموده و اساس آن بر اعزام رسولان و نزول وحی بر آنان و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است.

خلاصه تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۴

تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که همه گونه نیازهای او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح دین و اعزام رسولان و نزول وحی و تأسیس مکتب توحید تهیه فرماید این نظام پهناور برای آماده‌گی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی نیز برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اطاعت و یا تمرد را برگزیند و هر یک از مقصد سعادت و یا شقاوت که بدان رهسپار است نائل گردد.

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ:

اعلام نتیجه‌ای است که همه امور و حوادث و پدیده‌ها بسوی ساحت کبریائی باز خواهد گشت.

در کتاب توحید بسندی از زراره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) فدایت شوم هنگام نزول وحی که حالت غشیه برسول (ص) رخ میداد چگونه است امام فرمود در آن صورتی بود که میان او و ساحت پروردگار احدی وساطت نداشته و همان صورتی است که ساحت پروردگار تجلی میفرمود:

و سپس فرمود:

این لازم مقام نبوت است ای زراره او اقبال مینمود و اظهار خشوع بساحت پروردگار مینمود.

در کتاب علل بسندی از ابن ابی عمیر از عمرو بن جمیع از امام صادق (ع) روایت نموده که میفرمود هر وقت که جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله می‌آمد نزد او حضور می‌یافت مانند بنده می‌نشست و داخل بر رسول صلی الله علیه و آله نمی‌شد، تا این که اذن بگیرد.

در کتاب در منثور بسند بخاری و مسلم و بیهقی از عایشه روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۵

که حارث بن هشام از رسول (ص) سؤال نمود چگونه، وحی بر تو نازل می‌شود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود پاره‌ای از اوقات فرشته بر من وارد می‌شود مانند صدای زنگ مرا می‌رباید و آنچه بمن القاء می‌نماید اخذ می‌نمایم و آن بر من دشوار است و بعض اوقات فرشته بطور تمثل و بصورت بشر می‌آید و با من گفتگو مینماید و میفهم آنچه را که میگوید.

عایشه گفت بسیار میدیدم بر رسول (ص) وحی نازل می‌شد با اینکه هوا سرد بود بر جبین او عرق می‌نشست.

در تفسیر عیاشی از زراره روایت نموده که گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام چگونه رسول (ص) باک نداشت از اینکه آنچه باو وحی میشود از جانب پروردگار نباشد و احتمال اینکه از القائنات شیطانی باشد.

امام فرمود پروردگار چنانچه کسی را عبد و رسول اتخاذ فرماید بر او سکینت و وقاری موهبت فرماید آنچه از پروردگار باو وحی شود مانند آنستکه بطور شهود می‌بیند و مشاهده مینماید.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از مفاد آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) (ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ).

امام فرمود روح خلقی از جمله مخلوقات است اعظم و بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است با رسول (ص) بود پیوسته باو خبر میداد و او را پشتیبانی مینمود و او نیز با امامان بعد از رسول (ص) می‌باشد.

در کتاب در منثور بسندی از علی (ع) روایت نموده که بر رسول (ص) گفته شد آیا در زندگی بت را پرستیده‌ای رسول (ص) فرمود نه.

سؤال نمودند آیا شراب و خمر آشامیده‌ای فرمود نه زیرا پیوسته میدانستم انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۶

که آنچه مردم فرومایه طریق و روش آنها است شرک و کفر است و حال آنکه در آن وقت نمی‌دانستم بطور کامل کتاب و قرآن و همچنین ایمان را، بدین جهت آیه:

(مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) نازل شد.

(و الحمد لله زنه عرشه) و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و السلام الدائم علی ملک الموت

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۷

سوره زخرف ص: ۹۷

اشاره

نود آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۹۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ اِنَّهُ فِيْ اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيْمٌ (۴)

اَفَنْصُرُبْ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ (۵) وَ كَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْاَوَّلِيْنَ (۶) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ

(۷) فَاهْلَكْنَا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْاَوَّلِيْنَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ (۹)

الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيْهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ (۱۰) وَ الَّذِيْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ

تُخْرِجُوْنَ (۱۱) وَ الَّذِيْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْاَنْعَامِ مَا تَرْكَبُوْنَ (۱۲) لِيَسْتَوُوا عَلٰى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ

اِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوْا سُبْحٰنَ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَ مَا كُنَّا لَهٗ مُّقْرِنِيْنَ (۱۳) وَ اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۹

(شرح) ص: ۹۹

حم:

دو حرف از حروف مقطعه است.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ.

آیه سوگند یاد نموده و کتاب مبین مراد قرآن کریم است که حقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را بیان و اثبات مینماید از این نظر ظاهر و آشکارترین آثار ساحت کبریائی در همه عوالم قرآن کریم است که قائم بخود و دلیل و برهان هر حق و حقیقت است و مبین بطور اطلاق است.

نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله مجرد نزول تدریجی نیست بلکه برحسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) ۲۷-۵ آنستکه بطور موهبت وجودی حقایق و اسرار آیات و بطون آنها بر رسول صلی الله علیه و آله القاء و موهبت شده بر این اساس مصداق و تحقق معارف قرآنی همانا وجود رسول صلی الله علیه و آله و سمت تعلیم و مقام خاتمیت او است و مراتب نازل از آیات و حقایق قرآن که بصورت مفهوم و معنا و مرتبه دیگر آنها که بقالب الفاظ و بهیئت جمله‌ها به لغت فصیح عربی درآمده است مرتبه نازل و برنامه عمومی و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۰

و لازم این مقام ارجمند از سعه وجودی احاطه بر شئون وجودی موجودات است که بر ملکوت هر یک احاطه و آگاهی می‌یابد و این مقام عالی از تحقق معارف آیات قرآنی بیان و تبیان موجودات علوی و سفلی و برهان حل و امتیاز هر یک از آنهاست.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه قرآن کریم که از مظاهر علمی ساحت کبریائی است و کتاب مکنون و بنام ام‌الکتاب نامیده شده و در مقام شامخ ربوبی بوده و مقام وجودی است که بمرحله مفهوم و معنا تنزل نموده و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر از آن کتاب مکنون پرتوی ظاهر شده و معانی و مفاهیم تألیف از مقدمات تصویری و تصدیقی مترتب هر یک بر دیگری و بصورت آیات قرآنی در آمده است. خلاصه موطن اصلی آیات قرآنی حقایق بسیط بوده و از نظر رفعت وجودی غیر متجزی باجزاء و فصول بوده و بمرحله امکان تنزل نموده و بصورت مفهوم و معنا در نیامده است.

و نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات و قرائت الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارد نیست هم چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابطه وضعی و اعتباری استفاده مینمایند.

بلکه حقایق و معارف و بطون آیات را که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم وجودی اهداء فرموده بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء شده است نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت نداشته است.

قرآنا عربیاً: بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است و معانی و مقاصد آن بطور کامل میرساند هم‌چنین در باره اظهار حقایق و اسرار و بطون معانی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۱

از همه لغتها که در جامعه بشر دائر بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری چه موحدی و خداپرست و هم‌چنین غیر اهل توحید لغتی رساتر و بر اساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر و رساتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصالت و ریشه صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری مانند لغت عبری و سریانی و جرهمی امر خارق بر حسب میتوان تأسیس لغت عربی و اشتقاق آنرا از چند لغت زنده اجتماعات بشری مانند لغت عبری و سریانی و جرهمی امر خارق بر حسب نظام اتم تصدیق نمود و بمنظور این که در زمین حجاز نیز رشد کند و متخصصانی در فصاحت لغت عربی بوجود بیاید و آشکارتر از لغات دیگر معانی و رموز آنها را بفهماند و بر حسب جریان عادی زمینه‌ای آماده شده که آیات قرآنی که هر یک معجزه آسا است بلغت عربی درآید و از مقام شامخ حقایق و بطون معانی آنها و معارف الهی و احکام جاودان اسلامی بصورت لغت فصیح عربی نازل شود و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حقه ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد هم چنانکه معانی و حقایق معارف الهی

که بر حسب رابطه وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنج‌نیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

بیان غرض از تنزل معارف و حقایق آنچه در مقام شامخ ربوبی است و بلغت عربی و جمله‌ها و عبارات در آمده و از مقدمات تصویری و تصدیقی تألیف یافته و بهم مرتبط و مترتب گشته و تجزیه باجزاء و فصول شده بمنظور اینکه قابل فهم و درک و در حدود افکار بشری در آید و هر که آشنا بلغت عربی فصیح باشد بمعانی آنها راه یابد و بپاره‌ای از حقایق آن نائل گردد. بدیهی است که رجاء در آیات کریمه بلحاظ مقام تخاطب و مقام شنوندگان است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۲ و رجاء و امید از نظر اینکه در آن شائبه جهل و قصور است ساحت کبریائی منزّه از آنست.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بطور جمعی در موطن ازلی بوده و از نظر جنبه بساطت و عدم تجزیه آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل بشری است زیرا نیروی تفکر و تعقل بشر در محور مفاهیم و معانی دور میزند که قابل تصور و تصدیق است و نسبت به وجودات نوری و حقایق بسیط احاطه نخواهد داشت جز در صورتی که از آن وجودات نوری و حقایق بسیط مفاهیم بسیار انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه تعقل و نیروی تفکر بشر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه در آید بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا صورت کتبی آنها را به بیند بمعانی آنها پی میبرد و تا حدی بحقایق راه می‌یابد.

و موطن اصلی و ازلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام تدبیر و تعلیم و هدایت بشر می‌باشد و از آن تعبیر بامّ الکتاب و به کتاب مکنون شده و کثرت و تشبث نداشته و فوق عالم امکان و منزّه از کثرت و تشبث است. عبارت دیگر قرآن کریم مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبریائی دارد که بالاتر بغیر قیاس از سطح افکار و افهام بشری است و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر تنزل داده شده که قابل فهم بشر و استفاده او باشد.

و بعبارت دیگر حقایق عالیه و مقاصد ارجمند که از افق افهام و افکار بشری بالاتر است تنزل داده شده بمرحله کلام عربی در آمده بمنظور اینکه متناسب با افهام عمومی گردد و مقاصد عالیه آن برای افراد عامی و افهام بسیطه و افهام متفکر و دقیق هر یک بقدر سعه وجودی خود استفاده نماید.

و مراد اینکه قرآن کریم در امّ الکتاب بوده و بر حسب آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۳

مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ)

و در لوح محفوظ است مفاد آنستکه آیات قرآنی یا ام الکتاب و یا آنچه در لوح محفوظ است متحد است مانند ایجاد مثل و ممثل و یا تنزیل با تأویل آنگاه تنزل داده شده و بصورت مفاهیم که مرکب از قضایای تصویری و تصدیقی است ظهور نموده بر این اساس قابل تفکر و فهم بشر خواهد بود.

در باره تسمیه و نام نهادن لوح محفوظ بام الکتاب گفته شده از نظر اینکه قرآن کریم که در ام الکتاب است بلحاظ اینکه همه کتابهای آسمانی از آن اخذ شده است هم چنانکه ام الکتاب بلوح محفوظ نیز گفته شده بلحاظ اینکه فرشتگان کرام کاتبین که اعمال مردم را ضبط مینمایند از لوح محفوظ اخذ می‌نمایند زیرا فرشتگان هرگز از محسوسات و حوادث بطریق حصولی و انفعالی استفاده نمی‌نمایند بلکه با ملکوت و نسخه‌ای که از لوح محفوظ در حیطه قدرت و آگاهی خود دارند استفاده مینمایند و لازم مقام وجودی آنان است که با اعمال مردم تطبیق مینمایند در حقیقت صحائف اعمال مردم که فرشتگان ضبط مینمایند عبارت از توجه بلوح محفوظ است در باره خصوص اعمال و رفتار هر شخصی.

بالاخره فرشتگان کرام کاتبین اعمال تدریجی و حرکات مردم را ضبط مینمایند بلکه در ملکوت و خصوص لوح محفوظ در باره همان شخص که در حیطه علمی و شهودی خود دارند اخذ مینمایند و قبل از عمل افراد بشر فرشتگان بهر یک از اعمال آنان احاطه علمی داشته زیرا استفاده آنان از لوح محفوظ است نه از حرکات ارادی بشر و هنگام عمل فرشتگان آنچه از لوح محفوظ در حیطه وجود دارند تطبیق مینمایند با عمل هر یک از مردم.

نتیجه آنکه بلوح محفوظ ام الکتاب گفته شده بلحاظ اینکه اصل همه کتابهای اعمال و کردار مردم است که هنگام عمل با آن کتابها تطبیق می‌شود و فرشتگان کرام کاتبین قبل از عمل مردم آن کتابها را از لوح محفوظ در باره خصوص هر فردی اخذ نموده و در حیطه علمی و شهودی خود داشته‌اند و هنگام عمل مردم کتاب را با اعمال مردم تطبیق مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۴

لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ:

تفسیر ام الکتاب است مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبرئاتی دارد و وجود نوری و بسیط بوده و از حیطه قدرت و احاطه عقول بشری بالاتر است و محکم و غیر قابل تحلیل و تجزیه بآیات و عبارات و جمله‌ها بوده و بمنزله احکام و فرامین بوده که حق و حقیقت و صواب و غیر قابل شائبه کذب است و پس از تنزل از آن مقام قدس بمرتبه مفاهیم و الفاظ و جمله‌ها در آمده آنگاه مورد استفاده و ادراک قرار می‌گیرد.

بعبارت دیگر قرآن کریم بر حسب آیه (يَلْهُوْهُمُ قُرْآنَ مَجِيدٍ فِي لَوْحٍ مَّخْفُوظٍ) (بروج - ۲۳) دارای مقام عالی و غیر قابل درک و احاطه بوده و عقول بشری بآن راه نداشته است و از نظر اینکه بمنظور تعلیم و تربیت و هدایت بشر مورد استفاده قرار گیرد آنرا تنزل داده و آن بصورت مفاهیم بسیار و جمله‌ها و عبارات در آورده با اینکه مکتب توحید بنا نهاده آنرا برنامه توحید خالص معرفی نماید. در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که مراد از دو صفت علی و حکیم امیر مؤمنان علیه السلام هم چنانچه گفته شده در سوره فاتحه که جمله (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مراد امیر مؤمنان علیه السلام و معرفت و تصدیق ولایت او است.

أَفْضَرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ:

استفهام انکار است پروردگار هرگز از نزول وحی و نزول آیات کریمه قرآنی امساک نخواهد فرمود و مردم را از هدایت باز نخواهد داشت و در اثر اسراف در کفر و اصرار در مبارزه و تکذیب آیات قرآنی هرگز کفار گمان ننمایند که پروردگار از نزول آیات قرآنی و از اجرای مجازات آنان که در تکذیب آیات قرآنی اصرار مینمایند صرف نظر فرماید و آنان را عقوبت نفرماید.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

پروردگار هرگز از نزول آیات قرآنی صرف نظر نخواهد فرمود و از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۵

سنت وحی برسول و اعلام هدایت به جامعه بشر خودداری نخواهد نمود هم چنانکه در باره امتهای پیشین هر رسولی که بسوی آنان اعزام مینمود او را تکذیب می‌نمودند و دعوت او را بخداپرستی مسخره نموده و بیهوده می‌پنداشتند پروردگار نیز هر یک از آنان را بهلاکت افکند و رسولان بدعوت خود ادامه داده‌اند.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ:

آیه برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده و مبنی بر تسلیت خاطر اوست از مبارزه که کفار قریش و بت پرستان با دعوت او مینمایند به این که از امتهای پیشین که بسیار نیرومندتر بودند همه آنها که با رسولان بمبارزه برخاسته بهلاکت افکنده و سرگذشت اجرای عقوبت و هلاکت آنان را در آیات قرآنی یادآوری نموده‌ایم همچنین کفار قریش و بت پرستان را بهلاکت خواهیم افکند.

وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که چنانچه از کفار و بت پرستان سؤال نمایی که کرات بیکران و بی‌شمار آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم کی آفریده و هر یک را در جو و فضای زیاده بر تصور حرکت در آورده و نظام هر یک را منظم و مشخص

نموده و هر یک را در محور خاصی در سیر و حرکت در آورده که هرگز اصطکاک پذیر نخواهند بود.

لَيَقُولُنَّ خَلَقْنَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

ناگزیر پاسخ خواهند گفت که آفریدگار قادر توانا آنها را از کتم عدم پدید آورده و آفریده است و با کمال احاطه و آگاهی آنان را تدبیر نموده و نظام جهان را بر انتظام سیر و حرکت آنها استوار نموده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۶

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا:

از جمله آثار حسن تدبیر و احاطه بر چگونگی نظام جهان آنستکه زمین را مهد و مانند گهواره قرار داده که وسیله ترتیب و رشد بشر گردد و در عین حال که در سیر و حرکت است ولی با کمال لطافت بطوریکه احساس سکونت و آرامش می‌نماید در آن سکونت دارد و نیز بطور محسوس مشاهده مینماید که هر لحظه زمین در حرکت است و هر لحظه آثار حرکت از روشنایی و تابش نور خورشید و تغییرات آن و شب که تیره گی فضا را فرا میگیرد با این سرعت سیر و حرکت هرگز احساس حرکت و اضطراب و ناآرامی نمی‌نماید.

وَجَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا:

و نیز سطح زمین را آنچنان گسترده که بشر بهر نقطه از جهان بخواهد سیر و حرکت نماید و بدان محل انتقال بیابد میتواند از راههای هموار دشت و بیابان و بلندیها و پستیها عبور نماید و بمقصد خود را برساند.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار چگونگی خلقت و آفرینش کرات و زمین و استوار بودن سطح زمین برای زندگی بشر است باشد که بشر با توجه و تفکر بطور شهود بیابد که آفریدگار جهان که همه پدیده‌ها را آفریده شایسته پرستش و سپاسگزاری است و از وحدت نظام که در سرتاسر کرات و زمین و موجودات و روز و شب فرمانروا است همه را بهم پیوسته و ارتباط داده بطور حتم از مدبر واحد سر چشمه گرفته است.

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه از فضا و جو آب بصورت قطرات باران بتدریج و بقدر حاجت و نیاز فرو میبارد و سرزمین خشک و مرده را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۷

زنده و بحرکت در میآورد و هسته‌ها که درون خاک پنهان بوده نیروی حرکت به آنها میدمد و محصول و همه گونه نیازهای بشر را تأمین مینماید.

كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ:

مبنی بر پند و جلب توجه بشر است که بطور عیان هر سال در فصل بهار در اثر فرو باریدن قطرات باران زمین را زنده نموده و بحرکت در میآورد و صحنه‌ای از حشر و بار دیگر زنده نمودن زمین و هسته‌های درون آنرا ارائه میدهد و بشر مشاهده مینماید بهمین قیاس پروردگار بشر را از اعماق زمین بخارج و بیرون میافکند و آنها را بار دیگر زنده نموده و روح بکالبد آنها میدمد و بصرحه قیامت سوق میدهد.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت و آفرینش همه موجودات مادی جهان است که از جفت و توأم نمودن دو چیز بیکدیگر پدید آورده و آفریده است و نور هستی را از عالم بالا- بصرحه جهان افاضه نموده که با پیوست شده بحد موجودی بخصوص و نوعی خاص بوجود آورده بر این اساس انواع و اصناف موجودات بی‌شمار است و همچنین موجودات زنده که دارای حرکت و رشد هستند همه را از دو نیروی ذکورت و انوثة آفریده و از جمله نباتات هر نوعی دارای ذکورت و انوثة است تا چه

رسد بحشرات و جنبندگان و حیوانات و پرندگان و قوام بقاء نسل آنها بر اساس ترکیب و اختلاط و آمیختگی دو نیرو بیکدیگر است.

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الظُّلُمِ الْاَنْعَامَ مَا تَرْكَبُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه کشتی را در سطح دریاها حرکت درآورده و بشر میتواند آنها را مورد استفاده قرار دهد و در آن استقرار یافته و نشسته و باقطار جهان و سواحل دریاها حرکت نماید و خود را بهر نقطه از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۸ سرزمینها که بخواهد برساند... انتقال دهد و همچنین از حیوانات بهره‌دار مانند شتر و سایر چهارپایان نیرومند استفاده نموده برای سواری خود و حمل و اثقال و کالا بکار بندد و از نیروی آنها استفاده نماید.

لِشْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه کشتی را در سطح دریاها حرکت درآورده از نظر اینکه وزن آب دریا را با چگونگی کشتی متناسب قرار داده است و بادهای شدید و همچنین حیوانات و چهارپایان را آفریده و برای استفاده بشر آماده نموده که بر کشتی در سطح دریاها و همچنین بر پشت حیوانات نیرومند استقرار یافته بسوی مقصد روانه گردد شایسته است بشر از این نعمت‌ها در مقام سپاسگزاری برآید و آنها موهبت و نعمت پروردگار تلقی نماید که برای بشر همه این وسائل را آفریده و آماده استفاده برای خصوص شخص او نموده و بشر را محصول خلقت جهان معرفی نموده و سایر موجودات را در اختیار او تا حدی نهاده که مورد استفاده قرار دهد با توجه به این که جهات بسیاری است که هر یک مورد توجه و شکر قرار گیرد.

وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا:

مبنی بر جلب توجه اهل ایمان است به این که هنگام که از نعمت‌های بی‌شمار آفریدگار که برایگان دسترس او نهاده در موقع استفاده شعار عبودیت و سپاسگزاری خود را اظهار نماید چه در قلب و چه با زبان متوجه نعمت شود.

و از جمله (ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ) استفاده می‌شود که از هر نعمت که دسترس او قرار می‌گیرد سبب توجه و سپاس او از نعمت پروردگار گردد و شکرگزاری نماید از جمله آنها نعمت بدانند و در مقام شکر منعم حقیقی برآید و بگوید برای رکوب بر آن حیوان پروردگاری را از نقص و حاجت و امکان تنزیه مینمایم که این چنین نعمت‌ها را آفریده و بمنظور رفع حاجت بشر در اختیار او نهاده و آنها مسخر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۹

نموده و بمنظور استفاده و رفع نیاز بشر دسترس او بخصوص نهاده و بالاخره زندگی و آسایش بشر را غرض از خلقت موجودات معرفی نموده است و بمنظور تذکر و تعلیم دانشجویان مکتب قرآن است و اختصاص بمورد خاصی ندارد.

وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ:

و نیز توجه نماید به این که بشر را غرض و محصول خلقت موجودات قرار داده که همه موجودات جهان هر یک را تا حدی مورد استفاده بشر قرار داده و برای بشر آماده نموده که بتواند استفاده نماید و هر یک از این جهات بخصوص قابل توجه و شکر گذاری است و معرفت صفت انعام پروردگار حدی کامل از سپاسگزاری است.

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ:

از جمله نعمت‌ها که از وسائل آسایش استفاده نماید آنستکه همه سبب جلب توجه بشر و رجوع خود بسوی رحمت پروردگار بدانند که هر یک از نعمتهای زود گذر دنیا بصورت نعمتهای جاودانی زیاده بر تصور خواهد درآمد و شعار عبودیت خود و سپاس از نعمتها نیز بصورت اراده مطلقه و خوشنودی ساحت کبریائی خواهد درآمد که از هر نعمت ارجدارتر است.

عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد از ذکر نعمت در آیه آنستکه بگوئی (الحمد لله الذی هدینا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله) و سپس بگوئی (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا).

مفاد دعاء آنستکه حمد و سپاس آفریدگاری را شایسته است که ما را هدایت فرمود به پیروی از دین اسلام و نیز ما را تعلیم فرمود و آیات قرآنی را بما آموخت و بر ما منت نهاد بمحمد صلی الله علیه و آله به این که او را برسالت و نزول آیات قرآنی تعیین و اعزام فرمود و دسترس ما نهاد،

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵] ص: ۱۱۰

اشاره

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْتَلُونَ (۱۹)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَدِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴)

فَاتَّقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۱

(شرح) ص: ۱۱۱

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ:

آیه مبنی بر توییح کفار و بت پرستان است در اثر اینکه برای ساحت کبریائی فرزند و فرشتگان را دختران او پندارند و برای ساحت پروردگار جزء تصور مینمایند و لازم آن ترکیب و نقص است زیرا بر حسب جریان طبیعی ماده تناسلی جزئی است که پس از رشد بصورت فرزند خواهد درآمد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ:

مبنی بر توییح و تهدید است که چگونه بشر بر خلاف حکم خرد عقیده و اندیشه خود را که سیرت و حقیقت انسانی است پایه گذاری مینماید و بدون دلیل این چنین نسبت ناروایی بساحت کبریائی میدهند و او را مرکب و ناقص معرفی مینمایند.

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ:

و نیز مبنی بر توییح است که چنین پندارند که آفریدگار فرشتگان را آفریده دختران خود معرفی نموده و برگزیده و فرزندان پسری را بت پرستان برای خودشان اختصاص دهند با اینکه پنداشت بی اساس و باطل است ولی از نظر اینکه نسبت فرزندان دختران یعنی فرشتگان بساحت پروردگار نیز سبب خفت و نسبت ناروایی است از نظر هتک این چنین اندیشه‌ها را نسبت دهند. انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۱۲

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ:

آیه مبنی بر توییح کفار و بت پرستان است که چنانچه به هر یک از آنان مژده داده شود که آنچه را که بآفریدگار نسبت هتک آمیز

میدهند کنایه از اینکه مژده بانان داده شود که فرزند دختری از او بوجود آمده بیدرنگ از خجالت و اندوه چهره و رخسار آنان تیره و سیاه خواهد شد.

أَوْ مَنْ يَنْشَوُا فِي الْجِلْيَةِ:

مبنی بر توبیخ است از جمله اندیشه‌های باطل کفار و بت پرستان آنستکه از نظر هتک ساحت پروردگار نسبت دختر را باو دهند در صورتی که ضعیف العقل است و پیوسته برای رفع نقص خود نیازمند بزینت و آرایش است که خود را زینت دهد و نقص خود را پنهان نماید و علاقه قلبی همسر خود را جلب نماید.

وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ:

بیان نقص دیگری است در باره دختران که چنانچه در مقام احتجاج برای دعوی خود برآیند از نظر ضعف خرد و قلب فکر و بلاغت طبع نمیتوانند دعوی خود را اثبات نمایند بلکه ببطلان دعوی خود احتجاج و استدلال خواهد نمود و در اثر نقص ذاتی دختر آنرا از نظر هتک ساحت پروردگار باو نسبت ناروا دهند که فرشتگان را پروردگار دختران خود معرفی نموده است.

فخر رازی بآیه استدلال نموده به این که بکار بردن زینت در باره بانوان مباح و جایز است ولی در باره مردان حرام است از نظر اینکه بکار بردن زینت بمنظور پنهان نمودن نقص ذاتی و مذلت وجودی است ولی بکار بردن زینت برای مردان اظهار خفت و مذلت و نقص است از این رو در باره مردان خود را بمذلت و نقص معرفی نمایند جایز نیست زیرا زینت مردان بصبر در اطاعت پروردگار و کسب فضیلت و زینت بتقوی است و بمنظور همین نکته در آیه تعبیر بضمیر مذکر نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۱۳

(وَهُوَ فِي الْخِصَامِ) فرموده بمناسبت لفظ من موصول است.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که از نظر هتک ساحت پروردگار فرشتگان که مخلوق و آفریده اویند دختران برای او پنداشته و معرفی مینمایند در صورتی که آیه فرشتگان را عباد رحمان معرفی نموده بمنظور اینکه فرشتگان نیروهای مجرد زیاده بر تصور و مأمور اجرای تدبیر در نظام جهانند و در باره آنان ذکورت و انوئت مفهوم ندارد.

أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ:

مبنی بر ابطال اندیشه باطل بت پرستان است با اینکه چنین دعوی مستند بدلیل عقلی و یا نقلی باید باشد و یا از طریق مشاهده که هنگام خلقت فرشتگان انوئت آنها را مشاهده نموده باشند و بهیچ دلیل نمی توان اینچنین دعوی باطلی را اثبات نمود.

سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْأَلُونَ:

اینگونه اندیشه‌های باطل که در باره هتک ساحت کبريائی گفته و بکار برده‌اند از شوئن وجودی و صورت علمی و عقیدتی باطل آنان است و در عالم قیامت مورد بازجوئی قرار خواهند گرفت و مسئولیت خود را متوجه نیستند.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ:

گروهی از بت پرستان برای اینکه دعوی رسالت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند باین دلیل بی اساس استناد نموده چنانچه پروردگار میخواست که ما، معبودان و فرشتگان را پرستش نمائیم و نظر به این که ما با اختیار معبود خود را پرستش مینمائیم شاهد آنستکه پروردگار در باره مرام شرک و عقیده بشر تصمیم اتخاذ نموده است بر این اساس دعوی رسول دائر بمنع از پرستش معبودان و فرشتگان مورد ندارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۴

زیرا رسول حامل اراده پروردگار است و زندگی او ملکوتی و دارای نیروی غیبی است و اراده و مشیت آفریدگار نیز قاهر و تخلف ناپذیر است و منع و نهی رسول نیز که ظهوری از منع پروردگار است تکوینی و تخلف ناپذیر خواهد بود زیرا رسالت رسول از

جانب پروردگار عبارت از ظهور اراده غیبی بر خلاف نظام جهان است ناگزیر قدرت و اختیار را از بشر سلب خواهد نمود این نظر بر اساس آنستکه رسول از جانب پروردگار فرشتگانی است که نیروی غیبی دارند و مظهر خواسته پروردگارند.

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ:

آنچه بهره‌ای از هستی دارد مورد مشیت و خواسته پروردگار است و نیاز به سبب دارد و هر چه عدم و بهره‌ای از وجود ندارد سبب نمی‌خواهد و محالست مشیت ساحت پروردگار بآن مفهوم تحقق بیابد برای توضیح چند امر یادآوری می‌شود.

۱- تدبیر در باره هر آفریده‌ای عبارت از ادامه فیض وجود است بمنظور اینکه آنرا بسوی کمال و غرضی که از خلقت آنست سوق دهد بر این اساس تدبیر جز خلق و آفرینش پی‌درپی چیز دیگری نیست ناگزیر تدبیر در باره موجودات جهان امکانی بطور کلی اختصاص بآفریدگار دارد.

۲- رسولان که فرستاده از جانب پروردگارند فقط بمنظور دعوت مردم بتوحید و تعلیم احکام الهی است بدون این که الزام و اجباری در میان باشد.

۳- اراده پروردگار دو قسم است اراده نسبت بایجاد و آفرینش که بطور حتم و بدون قید و شرط است و اراده دیگر در باره هدایت و رهبری و سوق بشر بسوی کمال حقیقی و روانی است بآن تشریح گفته می‌شود، بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد و بر اساس خواسته و اختیار بشر نهاده شده است.

۴- مرام و آئین شرک و بت پرستی بر آنستکه پروردگار اراده تکوینی و نیز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۵ منع تکوینی دارد و نظر به این که پروردگار بشر را منع تکوینی از پرستش معبودان و فرشتگان ننموده بدلیل اینکه ما معبود و فرشتگان را پرستش می‌نمائیم شاهد آن است که بشر را به لحاظ پرستش به حال خود گذارده و تصمیمی اتخاذ ننموده است.

پاسخ آن است که نظر به این که پروردگار منع تکوینی از پرستش معبودان و فرشتگان نفرموده لازم آنستکه بشر در افعال اختیاری خود مختار است و توأم با اضطرار و اجبار نخواهد بود بلکه پروردگار از نظر تشریح و رهبری و سوق بشر بسعدت و طریقه عبودیت به پرستش آفریدگار امر اکید فرموده و همچنین از پرستش معبودان و فرشتگان اکیدا منع نموده و آنرا شرک معرفی نموده است.

و بدیهی است که منع تشریحی و امر پروردگار بر اساس اختیار و خواسته بشر است و قابل تخلف از امر و منع پروردگار خواهد بود.

إِنَّهُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان و تکذیب مرام و آئین آنها است و بر خلاف عقل و خرد اعتقاد و اندیشه خود را بنا نهاده‌اند و شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش که از بدیهیات عقل است انکار می‌نمایند بلکه نعمت را بطور کلی از غیر منعم حقیقی میدانند و مستند بمخلوق می‌پندارند.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ:

در آیه قبل عبادت و پرستش معبودان و فرشتگان را بعدم مشیت آفریدگار نسبت داده که چون بخواسته و منع تکوینی از پرستش فرشتگان ننموده شاهد آنست که تصمیم در این باره اتخاذ ننموده و بطلان این احتجاج و استدلال گفته شد.

و این آیه بطور استفهام انکاری خطاء آنان را اثبات می‌نماید به این که از جانب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۶ پروردگار آیا قبل از نزول آیات قرآنی کتاب و دستور آسمانی که تجویز نموده باشد پرستش مخلوق و فرشتگان را برای بشر که بآن دستور تمسک نموده غیر آفریدگار را پرستش می‌نمایند و نظر به این که این چنین دلیل نقلی و حکم آسمانی نیز ندارند بطلان دعوی آنان آشکار می‌شود.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان برای اثبات مرام و آئین خود دلیل عقلی و همچنین دلیل نقلی ندارند جز اینکه استناد به پیروی از

سیره و آئین نیاکان و پیشینیان خود می‌نمایند و بصراحت می‌گویند که ما در باره پرستش معبود خود از روش و آئین نیاکان خود پیروی می‌نمائیم، و قومیت خود را بدینوسیله حفظ می‌نمائیم.

وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که این روش و پیروی از آئین نیاکان اختصاص به بت پرستان قریش و بقوم تو ندارد بلکه رسولان قبل نیز که بسوی اجتماعات بشری اعزام نموده ایم بزرگان و متنفذان آنان نیز بآئین نیاکان خود استناد نموده و با دعوت رسولان مبارزه می‌نمودند و به پیروی از آئین نیاکان خود اصرار مینمودند و اتراف و داشتن وسایل آسایش آنان را بمخالفت با پروردگار ترغیب مینمود قال أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ:

رسولان بطور تویخ به بت پرستان میگفتند چگونه از روش و آئین باطل نیاکان خود پیروی مینمائید گرچه آنچه را ما دعوت مینمائیم طریقه هدایت باشد این سیره شما جز لجاج و عناد با حق و خودستائی نیست. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۷

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

بصراحت بر ذیله کفر و لجاج خود اقرار نموده میگفتند که بآنچه رسولان ما را هدایت و رهبری نمایند هرگز نخواهیم پذیرفت. فَاتَّقُوا اللَّهَ مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است خواهی مشاهده نمود که چگونه پروردگار از گروه بت پرستان که آئین آنان لجاج با حق و خودستائی است انتقام خواهد گرفت هم چنانکه پیشینیان و نیاکان آنان را بهلاکت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۸

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۴۵] ص: ۱۱۸

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰) وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْيَةِ عَظِيمٍ (۳۱) أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْلَا- أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فضةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِيُوتِيَهُمُ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكُونُونَ (۳۴) وَ زُخْرَفًا وَ إِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَيُصَّدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينٌ (۳۸) وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰)

فَمَا مَا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ تُرِيْبِكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَئِذْ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴) وَ سَيَلَّمْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۰

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ:

جمله و اذکر عامل در تقدیر گرفته شده و بیان آنستکه ابراهیم علیه السلام به عم و قوم و خویشان خود اظهار تبری از مرام آئین آنان نموده و اعلام مینمود که من بری هستم از بت‌ها و معبودها که بدون دلیل آنها را پرستش می‌نمائید و فقط باستناد تقلید از آئین نیاکان و بمنظور حفظ قومیت خود بت‌ها که فاقد حس هستند آنها را معبود اتخاذ نموده پرستش مینمائید.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ:

استثناء منقطع است ابراهیم علیه السلام بعم و قوم و خویشان خود اعلام می‌نمود آفریدگاری را پرستش می‌نمایم که مرا از کتم عدم آفریده و مرا برشد رسانیده و پرورانیده و همه گونه نیازهای مرا تأمین فرموده تنها او شایسته است که پرستش نمایم و به سپاس نعمت آفرینش و سایر نعمتها که دسترس من نهاده شکرگزاری نمایم فانه سیه‌دین: مبنی بر حصر است در اثر اینکه مرا بوجود آورده و پیوسته خواسته و نیازهای مرا برآورده هم‌چنین مرا بسوی مقصد و سعادت و حیات جاودان رهبری خواهد فرمود زیرا حسن تدبیر در باره مخلوق آنستکه او را بمقصد و کمال که برای او در نظر گرفته شده سوق دهد و بسوی کبریایی خود انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۲۱

باز گرداند که نهایت کمال بشری است.

بالاخره تهیه وسایل ترقی و تکامل و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شؤن تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای او را از طریق نظام طبیعت آماده فرماید و از لحاظ رهبری و معرفت آفریدگار او را هدایت نماید و صفات کامل خود را باو بشناساند و ارائه دهد و بفهماند و این نظام پهناور جهان برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی سعادت و حیات جاودان برای او در نظر گرفته شده است.

و وسیله داخلی برای تعالی و تکامل و سوق بشر بسوی مقصد همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند بهر مقصدی که برگزیند بدان نائل گردد.

و نظر به این که جمله (سیه‌دین) بهیئت مضارع ذکر شده مبنی بر تأکید است که آفریدگار مرا هم چنانکه تا بحال هدایت فرموده و بافاضة و هدایت و فضل خود نیز ادامه خواهد داد و هرگز مرا بخود نخواهد واگذار نمود و شاهد نهایت وثوق ابراهیم علیه السلام بهدایت و فضل کبریائی است و ظاهر هدایت بطور اطلاق منصب امامت است.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ:

محتمل است مفاد آیه چنین باشد که پروردگار از فضل خود توحید و خداشناسی را برای همیشه در بعض فرزندان او قرار داد و در جهان بشریت و بسیاری از پیروان مکتب توحید اخلاف او باشند.

و نیز گفته شده که بر حسب وصیت که ابراهیم علیه السلام بفرزندان خود اعلام و اصرار مینمود توحید و شعار خداپرستی را در فرزندان و خانواده خود بوراثت نهاد که استادان مکتب توحید اخلاق و فرزندان او در جهان بشریت خواهند بود و نیز گفته شده که مراد منصب امامت است که درخواست نمود بر حسب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۲

آیه (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) و درخواست او نیز در باره بعض از فرزندان او مورد قبول قرار گرفت و مراد آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) ۱۲۴-۲ که مراد رسول گرامی صلی الله علیه و آله میباشد که تا پایان جهان منصب امامت ادامه خواهد یافت.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ مبنی بر رجاء و درخواست از پروردگار است به این که بسیاری از مردم بفرزندان من رجوع نمایند و در طریقه توحید و خداشناسی از مکتب آنان که مکتب توحید است پیروی نمایند و نظر به این که درخواست را آیه نقل نموده مورد قبول قرار

گرفته شده است.

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ:

اضراب از آیه متصله است مبنی به این که ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که شعار توحید و خداپرستی را در اخلاف و بعض فرزندان او قرار دهد که مرجع هدایت و پیشوای کاروان توحید باشند ولی در باره بسیاری از آنان رجاء بر جوع و پیروی از مکتب توحید به نجاج منتهی نشده.

از جمله کفار قریش و بت پرستان مکه است که پروردگار هر یک از آنان را مهلت داده و سالهای متمادی نعمتهای پروردگار آنان را فرا گرفته تا هنگام که نزول آیات قرآنی فرا رسید کفار در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده‌اند و برای همیشه بر پرستش اصنام و بت‌ها سرگرم بودند تا اینکه آیات کریمه قرآنی بوسیله رسول گرامی صاعد اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دسترس آنان قرار داده شد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز آنان را آغاز دعوت بتوحید و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن نموده و دعوت او نیز در اندک زمانی اقطار جهان را فرا گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۳

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ:

هنگام که رسول صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام و فرستاده شد و بتدریج آیات کریمه معجزه آسای قرآنی نیز بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و دسترس عموم نهاده از جمله کفار و بت پرستان مکه قرار گرفت. کفار از نظر عناد در مقام تکذیب آیات قرآنی برآمدند و نسبت سحر و افسانه سرائی بآن داده بالاخره بصراحت با آیات قرآنی مبارزه نموده گفتند ما هرگز بآن ایمان نیاورده و هرگز تصدیق نخواهیم نمود که آیات از جانب پروردگار نازل شده است.

وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ:

از جمله اعتراضات کفر آمیز کفار و بت پرستان مکه آنستکه رسالت و پیامبری از جانب پروردگار منصب شریف و شایسته نیست جز در باره شخص شریف که دارای نفوذ و ثروت و مال و عشیره باشد از اهل و ساکن مکه و یا طائف مانند ولید بن مغیره از اهل مکه و عروه بن مسعود ثقفی از اهل طائف.

و گفته شده مانند عقبه بن ابی ربیع از اهل مکه و ابن عبد یاللیل از اهل طائف و غرض از سخنان آنان اعتراض به این که آیات قرآنی که از جانب پروردگار نازل میشود بر محمد رسول شایسته نیست نازل شود از نظر فقر و تهیدستی او و فاقد نفوذ و مال و عشیره میباشد.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ:

پروردگار اعتراض کفار را باطل نمود به این که این مردم فرومایه در باره منصب رسالت که شریف و الهی است اظهار نظر و عقیده مینمایند در صورتی که صلاحیت این چنین اظهار عقیده‌ئی را ندارند و تعیین رسول و پیامبر از وظایف پروردگار و از شئون ربوبیت کبریائی است که هر که را شایسته بداند بعهده او انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۴

وا میگذارد و او را بدین منصب عالی معرفی مینماید.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

آیه مبنی بر نقض و رد اعتراض بت پرستان مکه است که در باره مال و ثروت و جاه و نفوذ که وسایل آسایش زندگی در دنیا است بشر هرگز نمیتواند سهم بسزائی از رفاه معیشت داشته باشد بدلیل اینکه چنانچه بشر میتواند عهده‌دار قسمت زیادی از وسایل آسایش بشود هیچ کس فقیر و تهیدست نبود و همه افراد آنچه از نیازها است بدست می‌آوردند و اختلاف مردم در چگونگی معیشت و زندگی دلیل قطعی است که پروردگار بر حسب مصلحت و حکمت اختلاف مردم را در چگونگی معیشت قرار داده است. خلاصه رزق و چگونگی معیشت با اینکه امر سهل است آنرا پروردگار بمردم تفویض نفرموده بلکه بر طبق حکمت و مصلحت

معیشت و زندگی مردم را مختلف قرار داده است و چگونه رسالت و نبوت که امر مهم و معنوی و صلاحیت ذاتی است هرگز آنرا در اختیار مردم ننهاده است.

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا:

حکمت در باره رزق و چگونگی معیشت مردم زیاد بر مصالح و بر اساس تسخیر بعض افراد نسبت بدیگر است بمنظور اینکه بعض افراد بعض دیگر را استخدام نماید و هر یک از عمل دیگری بهرمنند گردد و چنانچه مردم در صفات و فضیلت و ملکات یکسان بودند کسی حاضر نبود که بخدمت دیگری درآید بر این اساس نظام عموم مختل خواهد گشت. و چون در اختلاف معیشت مردم کسی نمیتواند اعتراض نماید بطریق اولی حق ندارند در باره حکم و تعیین رسول در باره شخصی اعتراض نماید.

اختلاف در چگونگی معیشت مردم سبب می شود که بعض افراد دیگری را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۵

استخدام نماید مثلاً سرمایه دار برای حفظ ثروت و تولید صنعت خود ناچار است که شخص فقیر و کاری را استخدام نماید و از نظر حاجت و فقری که کارگر دارد حاضر بخدمت سرمایه دار و صاحب کارخانه خواهد بود بالاخره هر یک از سرمایه دار و کارگر در اثر خصوصیات که دارند در مقام همکاری با یکدیگر برمیآیند و نظام جهان در اثر ارتباط طبقات با یکدیگر تأمین میشود. در اثر اختلاف مردم در سعه رزق و تهیدستی هر یک در اثر نیاز خود در مقام ارتباط با دیگری بوسیله استخدام دیگری برمیآید و نظام معیشت و اقتصاد عموم بر شرکت همه طبقات در انجام کارهای عمومی استوار است. و نیز از نظر مصلحت پروردگار افراد بشر را بر حسب نیروی اراده و تفکر و حذاقت و فطانت و کودنی و فراست یکسان قرار نداده است.

و چنانچه بفرض مردم در قدرت و نیروی تفکر و عمل و فطانت یکسان بودند هرگز کسی حاضر نبود در مقام خدمت بدیگری برآید و رابطه و هم بستگی مردم با یکدیگر گسیخته میشد.

وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و مراد از رحمت بطور اطلاق که اضافه بساحت پروردگار شده همانا رسالت و نبوت است که امر معنوی و صلاحیت ذاتی است و خیر محض است و غیر قابل قیاس به ثروت و مال و منال و وسایل زندگی است که زود گذر و وابسته بعقل و اسباب میباشد بلکه منصب رسالت همیشگی در نظام زندگی عموم بر آن استوار است و نیز نظام ابدیت خلقت جهان بر آن استوار خواهد بود و هرگز بشر در باره تعیین این منصب عالی حق اعمال نظر ندارد که بعض

افراد متنفر را برای تصدی رسالت برگزینند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۶

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ:

بیان آنستکه در اثر اینکه بشر بر حسب طبع تمایل بزندگی و آسایش و زینت دنیا دارد و چنانچه زینت و ثروت بطور کلی در نزد بیگانگان باشد همه مردم توجه بکفر می نمایند و سبب اختلال نظام آزمایش بشر خواهد بود هر آینه در باره گروهی که از دین بیگانه اند آنان را زینت و ثروت دنیا فرا میگرفت بطوریکه سقفهای منازل آنان را نیز از سیم درخشان قرار میدادیم از نظر اینکه زینت و ثروت دنیوی فاقد قدر و ارزش است بالاخره مظاهر زینت و سیم و زر دنیا مناسب با بیگانگان و روح پلید آنان خواهد بود که در زندگی سرگرم زینت های عاریتی شوید و از توجه بمسیر و غرض از خلقت خود بازماند ولی از نظر اینکه شعار کفر و شرک در دنیا زینت و ثروت و رفاه زندگی باشد سبب اختلاف نظام آزمایش خواهد بود و از چنین عایقی طبع بشر نتواند بگذرد و فریضه زینت و سیم درخشان نشود پروردگار بفضل خود شعار شرک و کفر را زینت و سیم زر قرار نداده است.

بعبارت دیگر چنانچه پروردگار بر حسب نظام شعار کفر و شرک را زینت و مال و ثروت قرار میداد مردم شرک و کفر را اختیار

مینمودند و نظر و توجه بدین و به سپاس نعمت پروردگار نمی نمودند.

بر این اساس پروردگار از فضل شعار کفر و شرک را زینت و سیم زر قرار نداده است:
وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ:

و از جمله مظاهر زینت سقفهای سیمین و نردبامهای زرین است که بر آنها بالا رفته در شؤن زندگی به نیروی و سلطه بیشتری دست یابند و در زندگی به خودستائی تظاهر و خودنمائی بیشتری بکار برند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۷
وَلِيُوتِيَهُمُ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ:

از جمله شعار شرک و کفر آنستکه برای منازل آنان در بهای و سریرها قرار میدادیم که بر آنها تکیه زنند و بر اسباب وسائل آسایش زیاده اطمینان خاطر یابند و علاقه بزندگی قلوب آنان را زیاده تسخیر نماید که نور فطرت آنان خاموش گردد و رحمت از روزنه‌ای بر دل‌های تیره و پلید آنان هرگز نتابد.
و زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

همه اینگونه وسایل و اسباب زینتهای زندگی در دنیا نیرنگهای و زینتهائی است که بشر را سرگرم می نماید و قلوب آنان را فرا میگردد بطوریکه غافل از خود و از مسیر و هدف خواهد شد و سیر و سلوک زندگی آنان بی مقصد و بی هدف و لغو خواهد بود.
وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه زندگی در دنیا که توأم با سعادت است عبارت از زندگی است که بسوی مقصد و هدف متوجه باشد و شعار آن عبودیت و نیروی تقوی و مآل بینی باشد این چنین حیات و زندگی در دنیا سیرت آن سکونت جوار رحمت و نعمتهای جاودان زیاده بر تصور است.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ:

بیان آنستکه هرگز از آثار هستی گسترده در جهان چشم ببوشد و نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرد نیروهای اهریمنی شیطان بر قلب آنان تأثیر نموده نور فطری خدا داده را خاموش مینماید.

زیرا شیطان از نظر تجرد و پلیدی و خبث و جودی که دارد با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارد و در اثر اینکه هر دو وجود پلیدند و ارتباط کاملی میان نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۲۸

هست و شیاطین با نیروی جاذبه خود خاطرات و اندیشه و افکار بیگانگان را بسوی خود جلب مینماید و هر چه مردم بیگانه و بی خبر از حقایق ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القانات شیطانی از خود نشان دهند نیروی شیطانی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد.

زیرا دعوت شیطان و جاذبیت او نسبت بهمه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار می برد و تفاوت بی شمار افراد از نظر قبول و پذیرش القانات و نیرنگهای شیطانی است.

وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

گروهی از توجه بدلائل توحید و نزول آیات قرآنی اعراض نمایند در حقیقت شیطان آنان را فریفته است و بر اساس عناد با حق و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود.

ضلالت حقیقی بر اساس دو ضلالت یعنی تخطی در عمل و پیروی از خواسته‌ها است و دیگر ضلالت در عقیده به این که ضلالت را سعادت و گمراهی را هدایت پندارد.

بهمین قیاس حرمان از سعادت بر دو رکن استوار است ضلالت اعتقادی و دیگر ضلالت عملی و جوارحی است و چنانچه بر حسب

اداء وظیفه بخطاء رفته ولی پیوسته در مقام جستجوی حقیقت باشد و بفرض آن دسترسی نداشته ضلالت حقیقی نبوده قابل تدارک است باین که حقیقت را بیابد و بر طبق آن قیام بقاء وظیفه نماید و حقیقت ضلالت قطع رابطه اعتقادی و ناسپاسی از نعمتهای آفریدگار است.

یعنی انکار دلائل توحید و آیات قرآنی و تکذیب دعوت رسول (ص) بر اساس خودستائی و غفلت از مسیر و از غرض خلقت خواهد بود.

و با این که دلایل آشکار آفاقی و انفسی بی‌شمار است انکار آنها لا محاله بر اساس عناد با پروردگار و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۹

انسان چنانچه بر طبق تمایلات از طریقه باطل پیروی کند و از حق رویگرداند با تصدیق به این که باطل است و حق را فراموش نموده باشد در اینصورت در باره او امید میرود که بسوی حق که از آن بدور افتاده باز گردد و از طریق ضلالت رویگرداند و بسوی حق رهسپار گردد ولی در صورتی که معتقد شود که حق باطل است و آنچه از آن پیروی مینماید حق است و چنین پندارد که طریقه هدایت بوده در صورتی که ضلالت و گمراهی او را فرا گرفته است در اینصورت بحقیقت بضاللت افتاده باز گشت او بسوی حق و رستگاری هرگز میسر نخواهد بود.

انسان بر حسب طبع سالم خود تمایل دارد که حق را بشناسد چنانچه حق باو عرضه شود و اظهار شود و از نظر پیروی از هوی و هوس از آن اعراض نماید و پیوسته باعراض خود ادامه دهد پروردگار قلب و روح او را خاتمه خواهد داد و بینائی او را سلب خواهد نمود و قرین شیطانی بر قلب و روح و عقیده او فرمانروائی خواهد نمود آنگاه حق که باو ارائه شود نخواهد فهمید و حق که مورد علاقه قلبی او بوده تطبیق بر باطل مینماید که شیطان او را بدان عقیده گمارده است.

در اینصورت چنین پندارد که هدایت یافته در حالی که بضاللت رفته و چنین پندارد که طریقه او حق است در صورتی که مرام او باطل است این همان غطاء و پرده‌ای است که پروردگار بر قلب او افکنده است و خود نمیداند و در عالم قیامت که عالم شهود و کشف سیرت است این حقیقت ظاهر و آشکار خواهد شد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ:

آیه بیان آنستکه بیگانگان که پندارند طریقه آنان هدایت است در عالم قیامت خواهند ضرر و ضلالت قرین خود را مشاهده نمود گویند ای کاش رابطه‌ای با نیروی شیطانی نداشته و در قطب مخالف نبوده و رابطه‌ای با نیروی پلید او نداشته‌ام در عالم قیامت بطور شهود خواهد یافت که نیروی پلید قرین او سبب ضلالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۰

و گمراهی او گشته و از نظر رابطه ذاتی و تأثیر و جاذبیت که قرین با او دارد هرگز جدائی و انفکاک پذیر نخواهد بود.

همچنین حضور گناهان و افعال قبیح در صحنه قیامت روح و روان انسانی را رنج میدهد هم چنانکه حضور اعمال صالحه سبب توجه و سرور روح خواهد بود بر این اساس بیگانه تمنی و آرزو کند ای کاش بعد از آنکه بر تصور گناهان با او داشته که در چنین مواقع سختی بر هول و وحشت او نمی‌افزود.

و آیه (تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (۳۱-۳) ناظر باین حقیقت است که حضور گناهان سبب عقوبت روان میشود هم چنانچه حضور اعمال صالحه سبب سرور روح می‌شود و گوید و آرزو کند که فاصله بسیاری گناهان با او داشته و هرگز آرزو نکند ای کاش گناهان او نبوده زیرا بطور شهود می‌بیند که گناهان او را پروردگار حفظ و احضار نموده ولی آرزو کند در چنین مواقع خطیری زیاد سبب عقوبت او نمی‌شد.

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ:

تمنی و آرزوی جدائی با قرین نتیجه‌ای نخواهد داشت بلکه چه بیگانگان و هم چنین نیروی قرین شیطانی با کمال ارتباط با یکدیگر

در عقوبت بشر خواهد بود.

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

استفهام انکار و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است چگونه بیگانه که نیروی شنوائی را از دست داده و هم‌چنین از نظر عناد و لجاج توجه و دیده خود را بکار نمی‌برد و نمیخواهد دلایل توحید آفریدگار را بفهمد تو او را هدایت نمائی بالاخره کسیکه در ضلالت و گمراهی بسر می‌برد تو چگونه او را میتوانی بطریق مستقیم خداپرستی هدایت و رهبری نمائی. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۳۱

فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ:

بیان آنستکه هنگام که پروردگار از بیگانگان و کفار انتقام بگیرد که رسول صلی الله علیه و آله در میان آنان نباشد.

أَوْ نُزَيِّنَكَ لِذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ:

و یا آنچه بکفار و بت پرستان وعده داده و تهدید نموده بموقع خواهد گذارد و پروردگار بآنان قدرت و احاطه دارد و هرگز لحظه‌ای از حیطة قدرت و احاطه پروردگار خارج نخواهند بود.

فَاسْتَمْسِكْ بِالذِّى أُوْحَىٰ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی با تأکید است که آنچه از آیات قرآنی بتو نازل و تعلیم شده تمسک بنما هم‌چنانکه سیره و روش صفت ربوبیت پروردگار آنستکه از طریق وحی و تعلیمات غیبی رسولان را تربیت نموده و تعلیم و تربیت جامعه بشر را نیز بعهدہ آنان گذارده است ای رسول گرامی تو بر طریقه و صراط مستقیم هستی و بدان تمسک بنما و ثابت و برقرار باش و دعوت ترا جز اهل ایمان و پرهیزکار نخواهند پذیرفت و از کفار و بت پرستان که در مقام لجاج برآمده با دعوت هم‌چه تو رسول مبارزه مینمایند پروردگار از آنان انتقام خواهد گرفت.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ:

آیه مبنی بر تأکید و یادآوری آنستکه آیات کریمه قرآنی بر اساس توحید ذات صفات پروردگار و توحید افعالی است که در جهان مکتب توحید و تعلیم و تربیت بشر را بناگذارد و جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت بنماید و نظر به این که غرض از نظام خلقت نزول آیات قرآنی است مورد سؤال قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۲

وَ سَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلَمْ نَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از پیروان مکتب توحید پیروان رسولان سؤال بنما آیا بجز آفریدگار معبودی شایسته پرستش میباشد نظر به این که اهل کتاب در برابر این آیه اعتراض و تکذیب نموده‌اند شاهد آنستکه پاسخ مثبت داده تصدیق مینمودند و هم‌چنین سکوت اهل کتاب در برابر این آیه دلیل آنستکه تصدیق داشتند زیرا یهود ساکنان مدینه و نواحی آن قبل از ظهور اسلام این خبر را به بت پرستان میگفتند بطوریکه پس از اخبار دیگر نمیتوانستند انکار نمایند و چنانچه دستور سؤال از اهل کتاب بجامعه مسلمانان و بطور عموم بوده هرگز اخبار اهل کتاب ادامه نخواهد داشت.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ) گفته شده کلمه باقیه عقب ابراهیم علیه السلام مراد منصب امامت تا روز قیامت است از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

تفسیر برهان بسندی از ابی ایوب بزاز از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه (وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ) آنستکه سودی نخواهد داشت زیرا که باهل بیت محمد ظلم و ستم روا داشته و حق آنان را تضییع نموده بدین جهت همیشه در عقوبت پروردگار خواهند توقف نمود.

و نیز تفسیر برهان بسندی از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ) فرمود ای محمد

ترا از مکه بسوی مدینه خواهیم برد و سپس ترا نیز بسوی مکه باز خواهیم گردانید و از کفار و بت پرستان انتقام خواهیم گرفت توسط علی ابن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب احتجاج از امام عسکری از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۳ فرمود رسول صلی الله علیه و آله در اطراف کعبه معظمه نشسته بود در آن هنگام عبد الله بن امیه مخزومی میگفت چنانچه پروردگار میخواست رسولی را بسوی ما اعزام نماید هر آینه بزرگترین افراد را از لحاظ ثروت و نفوذ و قدرت اعزام مینمود. پس چگونه قرآن را بر کس فرستاد و تو گمان می‌بری که ترا اعزام نموده و بمنصب رسالت معرفی نموده است بشخصی از یکی از دو شهر که معروف و مشهور است یا ولید بن مغیره ساکن مکه را و یا عروه بن مسعود ثقفی اهل طائف را تعیین و اعزام می‌نمود تا آخر حدیث.

در تفسیر قمی بسندی از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه (فَإِنَّمَا نَذَرْنَا بِكَ) ای محمد ترا از مکه بسوی مدینه خواهد برد و سپس ترا پروردگار از مدینه بسوی مکه باز خواهد گردانید و از اهل و ساکنان مکه انتقام خواهد گرفت بوسیله علی ابن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب در منثور بسندی از ابی صالح از جابر بن عبد الله از رسول صلی الله علیه و آله در باره آیه (فَإِنَّمَا نَذَرْنَا بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ) فرمود آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده او از ناکثان و قاسطان پس از رحلت من انتقام خواهد گرفت. تفسیر قمی و کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود مفاد آیه (وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) آنستکه از جمله دلایل که پروردگار برای رسول صلی الله علیه و آله قرار داده و حجت را بر تمام خلق آشکار نمود و چون نبوت و رسالت را باو ختم نمود و رسول بر جمیع خلق معرفی نمود او را اختصاص داد بارتقاء و معراج و همه رسولان را جمع نمود پس از همه رسولان سؤال نمود فهمید آنچه را که بآنان فرستاده و رسولان از عزائم الهی متحمل بوده و از آیات و دلایل که بعهد گرفته بودند تا آخر حدیث.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ص: ۱۳۴

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)

و نادى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۵

(شرح) ص: ۱۳۵

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

نظر به این که در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله کفار و بت پرستان مکه اعتراض نمود از جمله اینکه آیات قرآنی سحر و افسانه سرائی است و نیز از نظر هتک رسول میگفتند که چنانچه پروردگار رسولی بسوی مردم اعزام نماید شایسته است شخص معروف و ثروتمند و متنفذی باشد.

آیه از نظر اینکه در باره رسالت رسول موسی کلیم علیه السلام نیز این چنین در مقام تکذیب دعوی او بر آمدند آیه سوگند یاد نموده که موسی کلیم علیه السلام را به رسالت بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمود و موسی علیه السلام سمت و مأموریت خود را بمردم قبط اعلام نمود که من رسول از جانب آفریدگار جهان هستم دعوت بپذیرد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ:

چون از نظر اینکه موسی علیه السلام در مقام اثبات دعوی رسالت خود باذن پروردگار آیات و معجزاتی که در اختیار داشت ارائه داد و پاره‌ای از آنها را بمعرض ارائه گذاشت فرعون و قبطیان در مقام تکذیب برآمده او را سبک شمردند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۶

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا:

هر یک از دلایل و معجزاتی که بمعرض نمایش قرار میداد مهمتر و شگفت آورتر بود زیرا بر اساس اعجاز آمیز که زیاده بر قدرت بشری بوده است.

وَ أَخَذْنَا لَهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

در نتیجه اصرار و مبارزه با دعوت رسول موسی کلیم علیه السلام پروردگار فرعون و فرعونیان را مورد عذاب و عقوبت قرار داد و آیات و دلایل و معجزاتی را بآنان ارائه داد که سبب وحشت و رنج و استیصال مردم قبط شده بود مانند آیات نه گانه آب برای قبطیان خون می شد و سایر معجزات که در باره قبطیان اجراء می شد و سبطیان و بنی اسرائیل مورد استثناء قرار گرفته بودند.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ.

قبطیان از نظر عناد و هتک موسی کلیم علیه السلام باو خطاب نموده و ساحر جادوگر خوانده که خدای خود را بخوان و از او درخواست بنما که عقوبت‌ها را از ما رفع نماید و ما بدعوت موسی کلیم ایمان خواهیم آورد.

و بعض مفسرین گفته‌اند مراد از کلمه ساحر و کاهن عالم و دانشمند سحر و استاد در جادوگری بوده است و غرض آنان هتک نبوده است فلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ:

و از نظر نیرنگ چنانچه پروردگار درخواست آنان را بپذیرد و عقوبت آنان را تخفیف دهد در مقام نقض برآمده پیمان شکنی خواهند نمود.

و نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ:

فرعون پادشاه قبط در مقام اظهار قدرت و حشمت به پیروان و قبطیان اعلام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۷

مینمود متعهد سلطنت کشور پهناور مصر و فرمانروای آن من هستم و این نهرها که از هر سو جریان دارد نیز در قصر سلطنت من است این عظمت و قدرت پادشاهی مرا مشاهده مینمائید.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ:

استفهام است فرعون پادشاه از مردم درباریان خود سؤال مینمود من با این عظمت و قدرت شایسته هستم برای فرمانروائی با این شخص فقیر تهیدست گمنام و لا یکادُ یبین:

که نمیتواند گفتگو نماید.

در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود نمیتواند مرام و غرض خود را اظهار نماید و مرام خود را با مردم بمیان گذارد و آثار خیر و قدرت نیز از او آشکار نمی‌شود.

فرعون از نظر بی‌اعتنائی بمقام موسی کلیم علیه السلام نامی از او نبرده فقط به هتک او پرداخته است.
 فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ:

از جمله سخنان هتک آمیز فرعون در باره موسی کلیم علیه السلام میگفت چنانچه مقام و شخصیتی در انظار مردم قبط میداشت باید وسایل عظمت و ثروت در برداشته باشد بطلاها خود را مزین نماید و طوق طلا پیوسته بهمراه داشته و فرشتگان با او کمک و یاری نمایند و دعوی رسالت او را گواهی دهند.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

فرعون باین سخنان مردم قبط را مسخر نموده از نظر او پیروی نمودند و آنان را بضاللت افکند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۸
 فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ:

آیه در مقام تهدید فرعون و قبطیان است چون در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم برآمدند و بساحت پروردگار هتک نموده آنان را بطور دسته جمعی در دریای نیل بهلاکت افکند محتمل است از نظر تشریف اسف که بموسی کلیم علیه السلام عارض شد در اثر مبارزه فرعون با دعوت موسی آنرا بساحت قدس خود نسبت داده است در جمله (آسفونا).

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ:

هلاکت آنان را مسطوره قرار داده که پیشینیان را اینگونه بهلاکت افکند و نمونه‌ای قرار داد برای ملت‌های آینده که سرگذشت آنان سبب عبرت و پند آنان گردد.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد که فرعون و قبطیان پیروان او را بسوی دوزخ سوق خواهیم داد و این وعده وسیله تهدید و عبرت اجتماعات مردم گردد.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن اسماعیل بن بزیع از حمزه بن بزیع از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ) فرمود ساحت پروردگار هرگز معرض اسف قرار نمیگیرد مانند بشر ولی اولیاء و دوستانی را از نیکان آفریده که اسف و تأثر خاطر بر آنان رخ میدهد و هم‌چنین رضا و خوشنودی بر آنان عارض می‌شود در حالیکه مخلوق هستند و رضایت و خوشنودی آنان رضای خود معرفی مینماید هم‌چنین سخط و غضب که بر اولیاء رخ دهد سخط خود معرفی مینماید.

زیرا اولیاء را داعیان بحق قرار داده و دلیل خود و رهنمای بسوی ساحت پروردگار معرفی نموده است و مراد آن نیست که رضایت و غضب بر ساحت پروردگار عارض می‌شود هم‌چنانکه بر خلق او عارض می‌شود و این است مفاد اینکه هر که ولی و دوستی از

اولیاء پروردگار را هتک نماید با ساحت کبریائی بمبارزه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۹

برخاسته است و هم‌چنین مفاد آیه (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) هر که اطاعت نماید از رسول صلی الله علیه و آله پروردگار را اطاعت نموده است.

و نیز فرمود در آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) همه آنها بر همین منوال است که گفته شد رضا و غضب و سایر عوارض و ساحت پروردگار منزله است از نقص و عوارض.

و چنانچه بآفریدگار اسف و تأثر خاطر عارض شود در حالی که آفریدگار آنرا در مردم آفریده است میتوان گفت ساحت پروردگار که خالق است زایل و فانی میشود زیرا چنانچه غضب و اسف بر او عارض شود ناگزیر معرض تغییر قرار خواهد گرفت و چنانچه تغییر بر او عارض شود هرگز ایمن نخواهد بود از زوال و فناء و چنانچه فرض شود امتیازی ندارد آفریدگار از مخلوق و نه قادر از مقدور و نه خالق از مخلوق امتیازی نخواهند داشت، ساحت کبریائی بالاتر و منزله است از هر گونه عوارض و سخنان در باره او زیرا

ساحت کبریائی خالق و آفریدگار اشیاء و پدیده‌ها است نه از نظر حاجت و نیاز در باره آفریدگار مفهوم ندارد و بر این اساس نیز از حد و چگونگی و عوارض منزه خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص: ۱۴۰

اشاره

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲) وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۱

(شرح) ص: ۱۴۱

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ:

آیه بیان آنستکه نظر به این که پروردگار در باره عیسی مسیح علیه السلام جریان آفرینش او را از غیر جریان طبیعی مقرر فرموده و مانند آدم ابو البشر که او را از خاک و گل آفریده و از غیر طریق تناسل او را بدون پدر و مادر پدید آورده بهمین قیاس عیسی مسیح علیه السلام را بدون پدر آفرید در نتیجه عیسی مسیح نیز مخلوق است مانند آدم بدین جهت هرگز شایسته نیست که پرستش شود.

و چون آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) را ابن زبیری شنید در مقام اعتراض بر رسول صلی الله علیه و آله برآمد که این تهدید در باره خصوص معبودان خیالی ما میباشد و یا عمومیت دارد رسول صلی الله علیه و آله فرمود در باره هر معبود مخلوق است.

زبیری گفت ای رسول با تو احتجاج مینمایم بخدای کعبه که نصاری و مسیحیان عیسی بن مریم را پرستش مینمایند و یهود عزیر را عبادت مینمایند و گروهی از اعراب فرشتگان را پرستش مینمایند چنانچه همه معبودان یکسان در دوزخ باشند معبودان و بت‌های ما نیز مانند معبود مسیحیان در دوزخ خواهند بود و بت پرستان از این احتجاج مسرور شدند از نظر اینکه اعتراض واردی بود بر رسول که عیسی مسیح را رسول و آیه پروردگاری معرفی نموده معذک مورد عقوبت و تهدید خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۲

وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ:

بت پرستان و زبیری که در مقام اعتراض میگفتند معبودان ما فرشتگان که آنها را پرستش مینمایم بهتر و شایسته‌تر از عیسی مسیح معبود مسیحیان می‌باشد زیرا فرشتگان معبودان ما دارای نیروی غیبی و ملکوتی هستند و عیسی بن مریم فردی از بشر است و زندگی او مادی و غیر ملکوتی بوده است رسول صلی الله علیه و آله در مقام رد اعتراض زبیری فرمود لغت تو عربی فصیح است آنچه آیه دارد (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ) اسم موصول برای غیر ذوی العقول است.

و سپس آیه نازل شد (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) مبنی بر تنزیه عیسی مسیح علیه السلام است از اینکه معرض تهدید قرار گیرد زیرا عیسی مسیح علیه السلام از جمله بندگان خالص بوده که پروردگار بر او منت نهاد و از جمله آیات و نشانه‌های عظمت و قدرت خود او را معرفی نموده است.

خلاصه شعار مشرکان پرستش فرشتگانی است که پروردگار آنها را بسمت دختری خود برگزیده بدین جهت بهتر از عیسی بن مریم است که فردی از بشر و او را مسیحیان پرستش مینمایند و این روش و آئین را بافریدگار نسبت میدهند و ما نیز که فرشتگان را معبود خود قرار داده‌ایم او را به پروردگار نسبت میدهیم، إِنَّ هُوَ إِلَّا عَزِيدٌ أَنعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ آیه در مقام تنزیه ساحت عیسی مسیح علیه السلام است که او از جمله عباد خالص و مخلص در عبودیت بود و پروردگار بر او منت نهاد و او را بطور خارق عادت از مریم آفرید و آیت و نشانه عظمت و قدرت آفریدگار معرفی نموده که به بنی اسرائیل ارائه شد و هرگز در باره عیسی شایسته نیست که او را پرستش نمایند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ.

آیه مبنی بر اعلام قدرت پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۳

هر آینه بعض افراد را مانند فرشتگان ملکوتی قرار میدهند که در زمین زندگی نمایند صورت آنان بصورت و سیرت بشر ولی سیرت و فضائل آنان ملکوتی مانند فرشتگان باشد هم چنانکه عیسی بن مریم این چنین بود زیرا هنگام نوزادگی خود را عبد خالص و رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی اعلام نمود پروردگار آیات و معجزات بسیاری را بوسیله او بجامعه بشر ارائه داد از جمله بیماران برص را بهبود می‌بخشید و مردگان را بار دیگر زنده مینمود.

در تفسیر مجمع در جمله (لجعلنا منکم) حرف من را بمعنای بدل گفته است و مفاد آیه آن می‌شود چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد که بعوض سلسله بشر در زمین فرشتگانی بیافریند که زندگی آنان مادی و جسمانی و غیر ملکوتی باشد و نسل آنان در زمین باشد زندگی نمایند.

ولی مفاد کلمه منکم حرف من بمعنای بعض است نه بمعنای بدل زیرا فرشتگان در زمین زندگی نمیتوانند بنمایند و گر نه خلف لازم می‌آید به این که جنبه ملکوتی آنان بصورت مادیت در آید.

وَ إِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا:

از جمله آثار و عجائب خلقت عیسی مسیح علیه السلام آنستکه پروردگار بدون پدر از مریم صدیقه آفرید شاهد آنستکه روز قیامت پروردگار افراد بشر را بار دیگر زنده مینماید و از جمله معجزات عیسی بن مریم احیاء مردگان بود که مرده را زنده مینمود شاهد آنستکه احیاء مردگان امکان پذیر است.

فلا تمترون بها: مبنی بر تأکید است هرگز در باره روز قیامت تردید ننمائید و بطور حتم لازم خلقت بشر است و گر نه لغو لازم می‌آید.

وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

مبنی بر اعلام پیروی از مکتب قرآن است که صراط مستقیم عبودیت و نیل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۴

بمقام انسانیت است باید از برنامه آن پیروی نمود.

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ:

مبنی بر تأکید است که نیرنگهای شیطانی شما را باز ندارد از طریق توحید و خداپرستی زیرا شیطان دشمن آشکار بشر میباشد و از نظر تجرد و سنخیتی که با افکار بشر دارد مردم را اغواء مینماید و افراد مبتدل از بشر را بضالت و گمراهی می‌افکند.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

بیان مرام عیسی مسیح علیه السلام است به این که بمنظور اثبات مقام رسالت خود معجزاتی را بمردم ارائه میداد و اعلام می نمود که غرض از بعثت و رسالت بیان و تعلیم حکمت و معارف الهی و بیان عقاید صحیح که در آن شائبه بطلان نباشد و در باره افعال و رفتار اختلاف مردم را رفع نمایم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

عیسی مسیح علیه السلام جامعه بشر را بتقوی و پرهیز از شرک و از مخالفت پروردگار توصیه میفرمود و از نظر اعلام رسالت خود نیز تصریح مینمود که از اوامر و دستورات خدا باید اطاعت نمود و طریقه تقوی و پرهیز از کفر اطاعت عیسی مسیح است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

از جمله سخنان عیسی مسیح علیه السلام آن بود پیوسته بجامعه بشر و به پیروان مکتب خود اعلام مینمود که آفریدگار که مرا بطور خارق عادت آفریده و هم چنین هر یک از افراد بشر را نیز از طریق تناسل پدید آورده شایسته عبودیت و پرستش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۵

است و بحکم خرد باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش برآمد و این طریق مستقیم عبودیت و سپاس و شکر از منعم حقیقی است بدیهی است تأکید عیسی مسیح علیه السلام در باره آفریدگار خود و سایر افراد بشر بمنظور اعلام آنست که عیسی بن مریم نیز مانند سایر افراد بشر مخلوق و آفریده است و در باره او طرح اختلاف ننمایند.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ:

با تأکید عیسی بن مریم علیه السلام در باره خلقت خود که بدون پدر پروردگار او را خلق نموده و آفریده است معذک پیروان مکتب او در باره عیسی سخنان گفته گروهی او را فرزند آفریدگار معرفی نمودند و فقط پیروان مکتب عالی قرآن است که او را رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی می دانند هم چنانکه آیات قرآنی اعلام نموده معرفی مینمایند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ:

مبنی بر تهدید پیروان آئین مسیحیت است که شعار خود را شرک معرفی نموده و آئین خود را سه گانه پرستی قرار داده است و بساحت کبریائی افتراات و سخنان شرک آمیز گفته و هم چنین بمقام عیسی بن مریم هتک نموده او را از بشریت و اینکه فردی از بشر و مخلوق است نفی نموده و سمت فرزندی کبریائی باو نسبت داده اند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸] ص: ۱۴۶

اشاره

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَخْرَبُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۷

(شرح) ص: ۱۴۷

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است با اینکه آیات کریمه قرآنی را که اعجاز آمیز است می شنوند و از نظر عناد و خودستائی در مقام تکذیب آن برمیآیند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته اینان چه انتظار دارند جز اینکه مرگ آنان فرا رسد و عقوبت که سیرت شرک و کفر آنان است در باره آنان بموقع اجراء گذارده شود.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

از نظر اینکه سرگرم بکارهای دنیوی هستند ناگزیر از نظر عدم اطمینان وقوع خطر و تهدید به نزول هلاکت توجه ننموده بمنظور اینکه در مقام رهائی خود از خطر هلاکت برآیند و پیش از اینکه به خطر متوجه شوند و احساس نمایند عذاب آنان را فرا خواهد گرفت.

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه رفاقت و دوستی تبهکاران در دنیا که سبب کمک یکدیگر در زندگی می شود از نظر اینکه صرف اموری میشود که غیر طریق عبودیت است دوستی با یکدیگر در عالم قیامت بصورت عداوت و دشمنی خواهد ظهور نمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۴۸

زیرا دوستی سبب ارتکاب گناهان میشود و هم فکری در شرک و کفر و کمک یکدیگر در انجام گناهان از شؤن کفر است. و در مقابل آنان اهل ایمان و تقوی که در اثر رفاقت و دوستی با یکدیگر در انجام امور خیر و صلاح و اداء وظایف الهی صرف میشود در عالم قیامت سیرت این رفاقت و کمک تحکیم رابطه دوستی آنان با یکدیگر خواهد شد.

خبر نبوی است در روز قیامت رابطه دوستی و رحمت افراد با یکدیگر قطع میشود و برادری نیز هرگز رعایت نخواهد شد جز برادری در راه ایمان و تقوی این است مفاد (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ:

از جمله خطاب ساحت کبریائی به پیروان مکتب توحید و دانشجویان دانشگاه عالی قرآن آنستکه از خوف و اندوه ایمن خواهند بود و صدور خطاب سبب فرح و سرور اهل ایمان خواهد شد بلحاظ اینکه آنان را عباد خود خوانده و معرفی فرموده و نیز آنان را اطمینان خاطر داده که از هر ناگواری مصون و ایمن خواهند بود.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ:

بیان و توصیف کلمه عباد است که در آیه گذشته ذکر شده که بهمه آیات الهی از رسولان و کتابهای آسمانی ایمان آورند. و جمله و کانوا مسلمین بهیئت ناقص و فعل ماضی و صفت اسلام دلالت بر صفت اطاعت و انقیاد دارد به این که بر حسب اعتقاد باصول توحید و اطاعت باداء وظایف الهی در مقام انقیاد باشد و بالاخره دارای قلب سلیم باشد که در آن شائبه شرک و کفر و

رذائل اخلاقی نباشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۹

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ:

از جمله خطاب مسرت انگیز که باهل ایمان و تقوی و صاحبان قلوب سلیم میشود صدور خطاب بآنستکه وارد بهشت جوار رحمت شوند با همسران خود که در دنیا میزیسته‌اند در حالی که آثار سرور و خوشوقتی از چهره آنان آشکار است و ظاهر از ضمیر خطاب انتم فضل و عطف ازواج آنستکه باهل ایمان بخصوص و همسران آنان خطاب می شود و اما حور عین همسران آنان خارج از بهشت

نبوده‌اند.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ:

جمله حال است که پیوسته ظرفهائی مانند کوزه دسترس آنان نهاده می‌شود و هر چه از طعام و آشامیدنی گوارا بخواهند استفاده مینمایند.

وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ:

بیان آنستکه بهشت جوار رحمت حاوی آنچه مورد شهوت و خواسته انسان است از طعام و آشامیدنی و شنیدنی و چشائی و هم چنین آنچه نیروی بینائی میتواند استفاده نماید از مناظر زیبا و دیدن دوستان و چهره‌های درخشان و شهود نعمتهای زیاده بر تصور از جمله نیروی اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهد بیدرنگ پدید آید و دسترس آنان نهاده شود و از هر نعمت گواراتر احراز خوشنودی ساحت کبریائی و قرب رحمت و فضل او است.

در تفسیر مجمع است که آیه همه گونه نعمتهای زیاده بر تصور بهشت را شامل می‌شود و چنانچه بشر و خلائق بخواهند توصیف نمایند زیاده بر آن امکان ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۰
وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

جمله حال است خطاب ورود اهل ایمان و تقوی به بهشت با تصریح بآنستکه لازم ذاتی ورود به بهشت جوار رحمت ابدیت و خلود است این نیز بشارتی است که لذت آن زیاده بر تصور است.

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان سیرت و حقیقت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار است که محصول اعمال قلبی و ایمان باصول توحید، و فضائل اخلاقی و اعمال صالحه و التزام بوظائف عملی است.

بالاخره صورت اعتقادی و شعار عبودیت اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید در دنیا سیرت آنها خلود در نعمتهای روحی و لذایذ روانی و خواسته‌های جسمانی است.

و نیز گفته شده مراد از ایراث آنستکه بهشت آفریده شده برای اخیار و پیروان مکتب توحید و اهل ایمان بالاصاله سهم خود را می‌برند و سهم کافران و بیگانگان که محروم و بی‌بهره از رحمت میشوند نیز باهل ایمان بوراث انتقال خواهد یافت هم چنانکه آیه (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفُرُودَ) (۱۱- مؤمنون) اهل ایمان کامل که بفضائل چندی متصف هستند آنان را وارث معرفی نموده به این که منازلی که در بهشت بر حسب اقتضاء برای هر فردی آماده و مقرر شده از نظر محرومیت بیگانگان در تصرف اهل ایمان کامل خواهد درآمد و بآنان انتقال می‌یابد لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ:

حرف لام برای اختصاص است در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار زیاده بر اقسام طعام و آشامیدنی میوه‌های بسیار و زیاده بر تصور است و مورد استفاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۱

و دسترس اهل ایمان ساکنان بهشت پیوسته قرار میگیرد و کثرت آنها عددی و معنوی است و قابل زوال و فناء نخواهد بود.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ:

آیه بیان حال مجرمان است که جرم و گناهان بزرگ آنان بطور صفت و شعار آنان مجرم و تبه کار باشد اینان در عذاب دوزخ بطور خلود خواهند سکونت داشت.

لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْسُونَ:

مبنی بر تأکید عقوبت است که هرگز عقوبت آنان تخفیف پذیر نخواهد بود در حالی که ناامید از رحمت پروردگارند در دوزخ سکونت خواهند نمود و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ:

بیان آنستکه شرک و کفر و گناهان سیرت کفار و بیگانگان است و هم‌چنین در باره فساق و گناهکاران که دعوی ظاهری آنان چه بسا اسلام است بسوء اختیار خود مداومت بگناهان بزرگ داشته بدون اینکه در مقام توبه برآیند بالاخره هر یک از افعال اختیاری بشر بر اساس قضاوت و داوری روح استوار است و نیروی درونی و روانی آنان بظهور رسیده است بر این اساس شقاوت و خلود در عقوبت لازم ذاتی و محصول کوشش آنان در زندگی خواهد بود بدین جهت شقاوت ذاتی و تیره‌گی روح و روان آنان مقتضی عقوبت است از نظر ناسپاسی و کفران نعمت که پیوسته شعار آنان بوده است.

و نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ:

کفار و بیگانگان که در دوزخ سکونت نموده خطاب بفرشتگان مینمایند به این که از پروردگار درخواست نمائید که در باره ما حکم فرماید و ما را نابود کند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۲

و از عقوبت دوزخ رهائی یابیم و خطاب بفرشتگان موکل دوزخ از نظر آنستکه ممنوع هستند از اینکه از پروردگار درخواست نمایند بلکه توسط فرشتگان این درخواست را مینمایند و درخواست بطلان و نابودی آنان از نظر آنستکه در دنیا چنین می‌پنداشتند که بشر بوسیله مرگ معدوم و نابود میشود مانند آنستکه بشری بدنیا نیامده است و در حال اضطرار و عقوبتهای دوزخ این عقیده در آنان تقویت می‌شود که شاید بدینطریق از عقوبت و خلود در شقاوت رهائی یابند.

قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونٌ:

فرشتگان پاسخ دهد که هر یک از شما کفار و بیگانگان در دوزخ و عقوبت آن مکث و سکونت بطور دائم خواهید نمود و هرگز از عقوبت آن رهائی نخواهید یافت.

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ:

از جمله پاسخ فرشتگان مأمور دوزخ به کفار و ساکنان دوزخ آنستکه صراط مستقیم و طریقه عبودیت را بهر یک از شما اعلام نموده و بطریق خداپرستی هدایت مینمودیم و حجت را بر هر یک از شما تمام و آشکار نموده‌ایم.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ:

ولی اکثر افراد بشر از جمله کفار و بیگانگان از شنیدن حق و حقیقت و طریقه سعادت و پیروی از مکتب توحید اظهار کراهت مینمودند از نظر اینکه سرگرم بامور دنیا و تأمین وسایل زندگی بوده و معتقد بودند که بشر بمرگ نابود میشود با این عقیده باطل از شنیدن حق که مسیر هر یک از افراد بشر مرگ و انتقال بعالم برزخ و قیامت است اظهار نفرت و کراهت مینمودند و حاضر نبودند که تهدید بمرگ را بشنوند که حقیقت آن انتقال بعالم برزخ و قیامت و زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۳

و عقوبت همیشگی و ابدی است بشر از شنیدن و پیروی از حق و حقیقت و خداشناسی و سپاس از حق بر حسب فطرت خداداده کراهت نخواهد داشت زیرا در فطرت و کمون او نهفته و سیر و سلوک بشر و مقصد نهائی و کمال او نیز حق خواهی و خداشناسی و سپاس از نعمت است و کراهت بشر از حق و از پیروی از برنامه آن از نظر ضلالت و گمراهی و طبع ثانوی است که از علاقه بزندگی دنیا و تمایلات کسب نموده است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹] ... ص: ۱۵۴

اشاره

أَمْ أَرْبُومَا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرَمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰) قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا

أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُدُونَ (۸۳)

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۵

(شرح) ص: ۱۵۵

أَمْ أُبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که کفار و بت پرستان پیوسته در مقام حیل و نیرنگ با تو هستند که ترا بخطر افکنند بلکه پروردگار پیوسته آنان را بخطر خواهد افکند.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ:

کفار و بت پرستان چنین پندارند که پروردگار بر منویات و رازهای آنان و هم چنین بر سخنان و گفتار آهسته آنان بیکدیگر احاطه و آگاهی ندارد و بر خاطرات قلبی و منویات و راز دل آنان و هم چنین بر سخنان پنهانی که بیکدیگر القاء مینمایند پروردگار غافل از آنها است نه چنین است بلکه فرشتگان مقرب که مأمور ضبط رفتار و گفتار آنان هستند نزد آنان حضور دارند و پیوسته اعمال قلبی و خاطرات آنان و هم چنین گفتار و اعمال آنان را ضبط مینمایند و در دفاتری که برای هر یک جداگانه آماده شده مینویسند.

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در مقام احتجاج با کفار و بت پرستان و پیروان آئین مسیحیت بگو بفرض که برای ساحت پروردگار فرزند باشد من نخستین کسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۶

هستم که او را بوحدانیت پرستش مینمایم و او را از این چنین افتراء و دروغ تنزیه مینمایم هم چنانچه کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام در طی حدیثی روایت نموده در مورد آیه إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ فرمود الجاحدین تأویل آن مراد است.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ:

آیه مبنی بر تسبیح و تنزیه آفریدگار کرات بیکران و زمین پهناور است که از جمله توحید صفات فعل و اثر او آنستکه نظام جهان را هر لحظه تدبیر مینماید و از آنچه مردم فرومایه گویند منزّه است.

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُدُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تسلیت خاطر او است که از اصرار در دعوت و تهدید کفار و بت پرستان خودداری بنما و از نظر اینکه در زندگی دنیا غوطه‌ور هستند و عناد با حق قلوب آنان را فرا گرفته آنان را بحال خودشان واگذار که زیاده بهوی و هوس و تمایلات سرگرم شوند و دوره زندگی آنان بدین منوال پایان یابد و در آستانه مرگ در آیند بعالم برزخ و شهود دیده گشایند سیرت تیره و ننگین خود را خواهند مشاهده نمود و تیره‌بختی و شقاوت ذاتی خود را خواهند یافت آنگاه صحنه قیامت و خطر هنگام حضور به پیشگاه کبریائی را درک خواهند نمود که پیوسته رسولان عموم مردم بخصوص بیگانگان را از آن صحنه که زیاده وحشت افزا است تهدید و گوشزد مینمودند.

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ:

بیان توحید ذات و صفات کبریائی است که او تنها شایسته الوهیت و مستحق معبودیت است در کرات بالا و عوالم علوی و سفلی و در هیچیک از عوالم جز ساحت کبریائی پروردگار و مدبری شایسته عبودیت و پرستش نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۷
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ:

مبنی بر حصر است و هر دو صفت فعل است که نظام یکنواخت و پیوستگی که در سرتاسر جهان خلقت فرمانروا است مسطوره حکمت و احاطه علمی و حسن تدبیر پروردگارند.

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

آیه بیان آنستکه از جمله آثار فعل و برکاتی که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته همانا خلقت عوالم امکانی و ابدی است هم چنانکه مالکیت ساحت آفریدگار همیشگی و ابدی است هم‌چنین ملک و مملوکیت و برکات و آثار فعل او نیز همیشگی و ابدی و زوال ناپذیر خواهد بود.

وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ:

از جمله توحید فعل پروردگار آنستکه گسترش کاملترین نظام خلقت از اختصاصات علم و احاطه شهودی او مییابد هم چنانکه در ایجاد و خلقت جهان آخرت و عالم ابد استقلال دارد هم‌چنین علم به هنگام گسترش عالم قیامت نیز بخود اختصاص داده است و موجود و آفریده‌ای از رسولان و فرشتگان مقرب بوقت آن احاطه و آگاهی نخواهند یافت زیرا منتهی سیر و حرکت بشر بسوی آفریدگار است.

وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

از جمله صفت فعل پروردگار رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین بسوی پروردگار است رجوع همیشگی و ابدی و لازم صفت تدبیر و ربوبیت پروردگار نیز رجوع بشر بمنظور اجر و پاداش و ظهور سیرت افراد بشر است در عالم آخرت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۸

وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ:

آیه بیان شرائط صلاحیت برای شفاعت از گناهکار است و هرگز معبودان نزد آفریدگار نمیتوانند از گناهکاران شفاعت و وساطت نمایند جز کسانی که حق را بطور شهود احاطه بیابند مانند فرشتگان مقرب و عیسی بن مریم علیه السلام که بت پرستان فرشتگان را پرستش مینمایند و نیز پیروان آئین مسیحیت به عیسی مسیح معتقدند که دارای صفت معبودیت و شایسته عبودیت و پرستش است و ظاهر آنستکه استثناء متصل باشد زیرا تقدیر جمله (الذین يدعون شفاعه من دونه) شامل فرشتگان و عیسی مسیح میشود از نظر اینکه مورد عبادت قرار گرفته و معبود بوده‌اند.

و جمله (إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) شرط اول است که بطور شهود و موهبت الهی معتقد بحق و توحید باشند و بالاخره ایمان و اعتقاد آنان بطور موهبت باشد نه از طریق اکتساب مانند بشر عادی.

و هم یعلمون: شرط دوم برای صلاحیت شفاعت در باره گناهکاران است به این که بطور شهود علم و احاطه داشته ایمان و اعتقاد کسی که در باره او قیام بشفاعت مینماید.

بالاخره از جمله وسائط فیوضات الهی و شهداء بر عقاید و اعمال مردم باشند همچنانکه عیسی علیه السلام بر حسب آیه (وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ) (۵-۱۱).

از جمله رسولان و شاهدان بر عقاید ایمان و کفر مردم زمان خود مییابد.

بر حسب مفاد آیه شرط صلاحیت برای شفاعت از گناهکار و وساطت آنستکه از شهداء بر عقاید و اعمال مردم باشد و دیگر ایمان

او بطور موهبت و ذاتی باشد نه از طریق اکتساب و لازم آن نیز آنستکه شفاعت فقط در باره اهل ایمان و پیروان مکتب توحید پذیرفته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۹

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان است چنانچه از آنان سؤال شود که کی آنان را آفریده و دوره جنین و نوزادگی و کودکی و جوانی آنان را تدبیر نموده ناگزیر خواهند پاسخ گفت که آفریدگار ما را ایجاد نموده و آفریده و نیز در باره چگونگی زندگی ما هر لحظه خلق و تدبیر خود را ادامه داده و میدهد و لازم آن اقرار بآنستکه آفریدگار معبود حقیقی و شایسته عبودیت و پرستش است از نظر اینکه خلق و آفرینش همان ادامه وجود و هستی است که آنرا بسوی کمال سوق دهد خلق و آفرینش نیز اختصاص به آفریدگار دارد و از آن نیز تعبیر بتدبیر و ادامه فیض وجود می شود.

وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ:

آیه عطف بجمله و عنده علم الساعة است و قیل اسم مصدر مانند قول و ضمیر مضاف آن راجع بر رسول صلی الله علیه و آله است و آیه بیان آنستکه علم به ساعت و هنگام گسترش صحنه قیامت از مختصات ربوبی است و همچنین بر قولی و شکایت قلبی رسول صلی الله علیه و آله پیشگاه قدس کبریائی، از کفار قریش و بت پرستان آگاه است به این که عرض نمود بار الها اینها قوم و گروهی هستند که هرگز از نظر لجاج ایمان نخواهند آورد.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ:

آیه مبنی بر پاسخ پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله در صورت عناد و لجاج قوم از اصرار در دعوت آنان بتوحید خودداری بنما زیر اقوام دعوت رسول بتوحید و خداشناسی همانا قبول و پذیرش مردم است و چنانچه در مقابل دعوت تو مبارزه نمایند دیگر ادامه دعوت آنان بی فائده خواهد بود.

وَ قُلْ سَلَامٌ:

اعراض از آنان و از دعوت آنان توأم با مدارات و مقرون با سلم و سلوک انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۰

باشد بدون اینکه خاطر تو متأثر و اندوهناک گردد.

و گفته شده مفاد آیه سلام هجر و دوری و اجتناب است.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله گرچه کفار پیوسته در مقام معارضه با دعوت برمی آیند و طریقه سلم را پیش نخواهند گرفت ولی زود است محکومیت و عقوبت خود را مشاهده خواهند نمود.

در کتاب کافی بسندی از هشام بن حکم روایت نموده گفت ابو شاکر دیصانی سؤال نمود و گفت در قرآن آیه ای است گفتم کدام است گفت آیه (هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ) و نمیدانم پاسخ او را چه بگویم سپس که بسفر حج رفتم از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: این سخن زندیق خبیث است و چنانچه او را ملاقات نمودی بگو باو اسم تو در کوفه چیست خواهد گفت فلان اسم و باو بگو نام تو در بصره چیست خواهد گفت فلان پس باو بگو همچنین آفریدگار ما در کرات آسمان اله و معبود است و در زمین نیز اله و معبود است و در دریا نیز اله و معبود است و در هر مکان نیز اله و معبود می باشد.

هشام گفت که ابا شاکر را ملاقات نمودم پاسخ آیه را باو گفتم ابا شاکر گفت این پاسخ را از حجاز آورده ای.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ) فرمود کسانی که در دنیا معبود قرار می گیرند هرگز نمی توانند در باره پرستش کنندگان خود شفاعت نمایند.

در کتاب کافی بسندی از ابی هاشم جعفری روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو جعفر ثانی علیه السلام چیست معنای واحد

فرمود همه مردم بگویند واحد است باستناد آیه (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ).

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۱

سوره دخان ص: ۱۶۱

اشاره

در مکه نازل شده شصت آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۲

(شرح) ص: ۱۶۲

حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

آیه سوگند یاد نموده بقرآن کریم.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ:

جواب قسم است که آیات قرآنی را در شب مبارک و متبرک نازل نمودیم که آثار خیر آن شب بی‌شمار و همیشگی و ابدی است.

إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ:

گفته شده که جواب قسم است که روش و لازم صفت ربوبیت کبریائی آنستکه رسولان را پیوسته بمنظور انذار و تهدید بسوی

جامعه بشر اعزام نموده است.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ:

در باره نزول قرآنی کریم اختلاف شده است گفته شده که مجموع آیات قرآنی در شب قدر باآسمان دنیا نازل شده و سپس بطور

تدریج آیات بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و نیز گفته شده آغاز نزول قرآن کریم در شب قدر بوده است مفسر گوید

مراد کرات بالا نیست بلکه مقامات قدس است.

و نیز از ابن عباس روایت شده گفت پروردگار با جبرئیل امین کلامی فرمود و آن شب قدر بود و جبرئیل آنرا شنید و ضبط نمود و

آنرا باآسمان دنیا آورد و فرشتگان آنرا ضبط نموده نوشتند و سپس بطور تدریج بر محمد رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۶۳

در ظرف بیست و سه سال همه آیات آن نازل شد.

و جهت وصف شب مبارک از نظر آنستکه در آن شب نعمتهای پروردگار بر مردم پخش میشود و تا سال دیگر بهمان شب خیرات و نعمتها ادامه خواهد داشت.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ:

در شب قدر هر یک از امور که در ظرف سال باید بموقع اجراء گذارده شود بطور تفصیل شرح داده میشود از جمله بیان اجل و مدت زندگی هر یک از افراد و چگونگی رزق و نیازهای هر فردی از شب قدر تا سال دیگر همان شب قدر تعیین میشود. ابن عباس گفته چه بسا شخصی که در بازار است ولی نام او در مردگان نوشته شده است.

در کتاب صافی در مورد آیه (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) یعنی در شب قدر تقدیر مینماید امور همان سال را ولی قابل تجدید نظر و بداء است و امری را بتأخیر مینمکند و یا تغییر میدهد و بر آن زیاده و یا نقص میشود و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء میشود و او بامیر مؤمنان علیه السلام القاء مینماید و از او نیز بسایر امامان تحویل و القاء می شود تا اینکه بامام عصر علیه السلام برسد و در آن شرط شده که قابل بداء و تغییر است در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) یعنی هر امر واقع و حکیم نازل میشود در شب قدر تا آخر حدیث.

فرق فصل و جدا شدن است بطوریکه هر دو از یکدیگر جدا شوند ضد احکام و حکیم است و امر حکیم آنست امتیازی بعض اجزاء آن از یکدیگر ندارد خصوصیات آن تعیین نداشته باشد و امور و حوادث جهان بر حسب قضاء الهی دارای دو مرحله است مرحله اجمال و ابهام و دیگر مرحله شرح و تفصیل و در شب قدر همه امور و حوادث آن سال از مرحله احکام بمرحله فرق و تفصیل میرسد و از جمله در شب قدر قرآن نازل شده و در شب قدر فرق و تفصیل شده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۴

محتمل است مراد آن باشد که پروردگار رسول صلی الله علیه و آله را بجزئیات امور و حوادث جهان آگاه نموده بهر چه در زمان حیات او رخ میدهد و هم هر آیه‌ای که بر او نازل میشود و در نتیجه قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله بطور جمله و یکدفعه نازل شده باشد و بار دیگر بطور تدریج و متفرق در مدت رسالت او.

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

بیان آنستکه امور و حوادث جهان از مقام شامخ ربوبی سر چشمه گرفته و بمرحله نظام جهان تنزل خواهد نمود.

و محتمل است مراد از کلمه (امرا من عندنا) نزول آیات قرآنی باشد که غرض نزول آن بر رسول صلی الله علیه و آله می باشد. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی رحمت بطور اطلاق و دائم بر سلسله بشر است و همه فیوضات تکوینی و هدایت جامعه بشر بسعادت در جهان از جمله آثار و برکات نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن است و جمله (رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) از نظر تشریف رب را بر ضمیر خطاب اضافه نموده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است که بر حاجتها و نیازهای مردم احاطه دارد و مستلت و سؤال آنان را می پذیرد بر این اساس آیات قرآنی که مبنی بر تعلیم معارف الهی و احکام و وظایف عملی است توسط رسول صلی الله علیه و آله دسترس جامعه بشر نهاده و بدرخواستهای آنان پاسخ داده است.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

تفسیر و بیان آنستکه رب و آفریدگار جهان همان آفریدگار رسول است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۵

که نظام جهان را یکنواخت تدبیر مینماید و بهمه گونه نیازهای بشر پاسخ میدهد إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ:

مبنی بر تأکید است که هر خردمندی بطور یقین و شهود بآن گواهی میدهد لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ: مبنی بر تأکید است که پروردگاری شایسته عبودیت و پرستش نیست جز آفریدگار جهان و از جمله صفت فعل او احیاء و اماتہ هر یک از افراد بشر است و هم‌چنین رب و پروردگار هر یک از شما و هم‌چنین پروردگار پدران و نیاکان همه شما میباشد. و تعبیر بصفت احیاء و اماتہ و ربوبیت نسبت به همه افراد بشر و پدران و نیاکان آنان بمنظور آنستکه یگانه شایسته معبودیت ساحت آفریدگار است که بشر از اولین و آخرین باید بسپاس نعمت آفرینش او قیام نمایند. در تفسیر مجمع است در مورد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) مراد از لیلہ مبارکہ شب قدر است و مروی از امام ابی جعفر و امام صادق علیهم السلام میباشد.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از حمران روایت نموده که سؤال نمود از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) فرمود مراد لیلۃ القدر است که آیه فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) و نیز فرمود در شب قدر هر سال تقدیر و اندازه‌گیری میشود هر حادثه‌ای تا سال دیگر همان شب قدر از امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و اجل و مدت زندگی هر فردی و رزق هر یک از افراد پس هر چه تقدیر شود در آن سال و حکم و قضاء نیز بر آن صادر شود آن محتوم خواهد بود ولی وابسته بخواست پروردگار نیز خواهد بود.

یعنی بر حسب جریان اسباب بطور حتم است ولی چنانچه پروردگار بخواهد آنرا منع میفرماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۶ در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابی ذر رضی الله عنه روایت نموده گفت سؤال نمودم یا رسول الله شب قدر در باره پیامبران است که بر آنان نازل میشود و چنانچه گذشت شب قدر از آنان برداشته شده است رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه چنین است بلکه تا روز قیامت خواهد بود.

و در مجمع از حماد بن عثمان از حسان بن ابی علی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از شب قدر فرمود آنرا ما طلب مینمائیم در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم. و نیز روایت از عبد الله بن بکیر از زرارہ از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام است فرمود شب بیست سوم همان شب جهنی است و حدیث آن چنانستکه جهنی برسول صلی الله علیه و آله گفت که منزل من بسیار دور از مدینه است و مرا امر فرما به شبی که وارد مدینه شوم رسول صلی الله علیه و آله او را امر فرمود به شب بیست و سوم.

در کتاب کافی بسندی از زرارہ روایت نموده گفت که امام صادق علیه السلام میفرمود تقدیر امور و حوادث سال در شب نوزدهم و ابرام آنها در شب بیست و یکم و امضاء هر یک از آنها در شب بیست و سوم خواهد بود. در کتاب کافی بسندی از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بعض اصحاب ما که من نشناختم جز سعید سمان را و سؤال نمود از امام صادق علیه السلام که چگونه است شب قدر بهتر از هزار ماه است امام فرمود عمل ثواب در آن شب بهتر از عمل صالح در یک هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد.

در کتاب کافی بسندی از فضیل و زرارہ و محمد بن مسلم از حمران و او از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) امام فرمود بلی شب قدر در هر سال در ماه رمضان در عشر آخر است و قرآن کریم نیز نازل نشد جز در شب قدر که فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ).

و نیز امام فرمود در شب قدر هر امر و حادثه در آن سال تقدیر میشود تا سال انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۷ دیگر شب قدر آن سال از امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و مدت اجل و رزق هر یک از افراد و آنچه در شب قدر تقدیر و نیز قضاء شود بطور محتوم خواهد بود ولی مشیت پروردگار در باره آنان نافذ است. راوی گفت سؤال نمودم شب قدر چگونه بهتر از یک هزار ماه است یعنی چه؟ فرمود عمل صالح از نماز و زکوة و همه انواع

خیرات بهتر از عمل در یک هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد و چنانچه مضاعف فرماید آفریدگار برای اهل ایمان بآنچه برسند ولی پروردگار مضاعف خواهد فرمود حسنات و اعمال صالح آنان را.

و نیز از امام کاظم علیه السلام روایت شده فرمود حم محمد صلی الله علیه و آله است و الکتاب المبین امیر مؤمنان علیه السلام است و ليله مبارکه فاطمه علیها السلام است (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) که از او خیر کثیر بی نهایت ظاهر می شود و نیز رجل و مرد حکیم و نیز مرد حکیم و نیز رجل حکیم تا آخر حدیث امرا من عندنا یعنی ما امر نمودیم به بیان آن از لوح محفوظ.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

محمد صلی الله علیه و آله را رسول بسوی جامعه بشر اعزام نموده هم چنانکه رسولان قبل بر او را فرستاده بود. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

یعنی از نظر رأفت پروردگار بخلق و جامعه بشر و نعمت بر آنان که رسولانی اعزام نموده است. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

نیازها و خواسته‌های مردم را می شنود و بمصالح آنان عالم و آگاه است.

در کتاب بصائر از عباس بن معروف از سعدان بن مسلم از عبد الله بن سنان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۸

روایت شده گفت سؤال نمودم از او از نصف شعبان پاسخ گفت در اینباره اطلاعی نداریم ولی در شب نوزدهم از ماه رمضان تقسیم می شود در آن شب ارزاق و هم چنین اجل و مدت مرگهای مردم نوشته می شود و در آن حاجیان معلوم می شوند و هم چنین پروردگار بر بندگان مغفرت و آمرزش خود را ارزانی میفرماید جز شراب خوار و میگسار.

و چون شب بیست و سوم شود هر امر حکیم فصل و فرق می شود سپس بعض را منع مینماید و دیگری را امضاء مینماید.

راوی سؤال نمود به کی مراجعه می شود گفت بسوی صاحب شما و چنانچه آن نبود کسی نمیداند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) گفت از (ام الكتاب) نوشته میشود در شب قدر آنچه در آن سال از رزق و موت و فوت افراد و هم چنین حیات و ریزش باران و از جمله نام حاجیان نوشته می شود که فلان بحج میرود.

خلاصه مفاد آیات آنستکه قرآن کریم کتاب مبین و فرامین آشکاری است نازل شده در بهترین شبها بر رسول گرامی صادق اسلام بمنظور انذار و تهدید کفار و وعد و مژده باهل ایمان و همه آثار صفت ربوبیت آفریدگار است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳] ص: ۱۶۹

اشاره

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

وَأَنْ لَا تَتَّخِذُوا عَلَى اللَّهِ إِلَهًا إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عِندْتُ بَرِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاقِي قَوْمٍ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِبِعَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳)

وَ اتَّرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاطٍ وَعَيْبُونَ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَهِنَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸)

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْأَيَّاتِ مَا فِيهِ بَلَاؤًا مُّبِينٌ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۱

(شرح) ص: ۱۷۱

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ:

آیه مبنی بر توییح کفار قریش و بت پرستان است با نزول آیات قرآنی هرگز در مقام درک و فهم آن نیستند و پیوسته در حال شک و تردید بکارهای دنیوی مشغول و سرگرم هستند.

فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که در انتظار نزول عذاب آسمانی در باره کفار باش که از آسمان فرود آید و عقوبت و استیصال آنان را فرا بگیرد.

گفته شده مراد از دخان و عقوبت اهل مکه آنستکه چون اهل مکه در باره ایذاء رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان و گروندگان اصرار مینمودند رسول صلی الله علیه و آله در باره آنان دعاء نمود بار الها سالها مانند زمان یوسف باشد پس خشک سالی و گرسنگی اهل مکه و قریش را فرا گرفت بطوریکه از گرسنگی مانند دود غلیظ میدیدند و مردار را میخوردند و سپس نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمودند بمنظور صله رحم و رعایت ساکنان مکه و طایفه قریش از پروردگار رفع بلا را درخواست بنما و اهل مکه هلاک شده‌اند.

رسول صلی الله علیه و آله وعده فرمود و باو وعده دادند که چنانچه پروردگار بلاء انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۲

و استیصال را از آنان رفع فرماید ایمان آورند رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار درخواست نمود از آنان بلاء رفع شد ولی کفار مکه به پیمان خود وفاء نمودند و پیمان شکنی نمودند.

و نیز گفته شده مراد از دخان روز فتح مکه است که لشکر اسلام بر مکه وارد شد و هوا مانند غبار و دود غلیظ و تیره شد.

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

بلاء و استیصال همه مردم مکه را فرا خواهد گرفت و عذاب دردناکی است رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ:

هنگام نزول عقوبت را درخواست مینمایند به این که ایمان آورند و در مقام انقیاد برآیند.

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ:

هرگز در مقام تذکر برنخواهند آمد و اذعان بحق و حقیقت نخواهند نمود در حالی که رسول ظاهر با آیات کریمه قرآنی بسوی آنان اعزام شده بطوریکه قابل شک و تردید نمیباشد.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ:

کفار مکه و بت پرستان از وعده خود تخلف نموده و از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سر پیچیده و بمبارزه با او برخاسته و در باره او سخنان ناسزا گفته از جمله اینکه او را تعلیم داده و آموخته‌اند ولی او معلومات خود را پروردگار نسبت میدهد و نیز او را مختل خوانند که عقل از او زایل شده است.

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ:

مبنی بر وعده رفع عذاب و استیصال از کفار و بت پرستان است که در اندک انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۳
 زمانی رفع مینمائیم ولی مردم بعناد و اظهار شرک و کفر خود باز خواهند گشت.
 يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ:

مبنی بر تهدید است که در صحنه قیامت از آنان بسختی مؤاخذه نموده و انتقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله را خواهیم گرفت.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر تهدید کفار است که در زمان گذشته فرعون پادشاه قبط و قبطیان را بمعرض آزمایش در آوردیم و رسولی هم چه موسی کلیم علیه السلام را بسوی آنان اعزام نمودیم بمنظور اینکه آنان را بتوحید و خدایپرستی دعوت نماید آیه موسی کلیم علیه السلام را کریم معرفی نموده از نظر خصلتهای حمیده و اخلاق پسندیده او.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

مرام و دعوت موسی کلیم علیه السلام آن بود که بنی اسرائیل را آزاد کند و از اسارت آنان را رها نماید زیرا بشر را آفریدگار آزاد آفریده فردی حق ندارد فردی از بشر را باسارت و اختیار خود در آورد و در باره او هر چه خواهد اجراء نماید هم چنانکه فرعون پادشاه و قبطیان بر بنی اسرائیل این چنین فرمانروا بودند إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

موسی کلیم علیه السلام برای تأکید سمت خود را بقبطیان تذکر میداد که من فرستاده از جانب پروردگار و امین هستم هر چه را که دستور و امر فرماید بشما مردم اعلام مینماید.

و گفته شده مراد از جمله عباد الله خطاب بفرعون و قبطیان است که ای بندگان آفریدگار مردم بنی اسرائیل را از اسارت رها نمائید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۴

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

و درخواست دیگر که موسی کلیم علیه السلام از قبطیان نمود آنستکه با ساحت پروردگار بمبارزه برنمائید بوسیله انکار و تکذیب رسالت من زیرا آفریدگار معجزاتی در اختیارم نهاده است.

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ:

از جمله سخنان موسی علیه السلام بقبطیان آن بود که مرا تهدید بقتل نمودید و من از اجرای این امر در باره خود بآفریدگار پناه می برم و از این تهدید مرا تأمین فرموده و مصون هستم.

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ:

از جمله سخنان موسی علیه السلام بفرعون پادشاه قبط و مردم قبط آن بود که چنانچه بدعوت من بخدایپرستی ایمان نیاورید و با دعوت من بمبارزه برخاسته‌اید از من کناره‌گیری نمائید و متعرض من نشوید و از من کنار روید.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ:

در نتیجه مبارزات خطرناک فرعون با موسی علیه السلام در مقام ناامیدی از ایمان قبطیان عرض نمود بار الها قوم قبط مردمی هستند که هرگز تهدید و نصیحت بر قلوب آنان اثر نخواهد گذارد.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ:

نتیجه و بیان دعاء درخواست موسی علیه السلام است که پروردگار امر فرمود شبانه بنی اسرائیل را که در قید اسارت قبطیان بودند آنان را بخارج از شهر مصر به‌مراه خود ببر، فرعون پادشاه و درباریان و لشکر فرعون بدنبال شما خواهند آمد بمنظور اینکه مانع شوند از اینکه بنی اسرائیل را از شهر مصر و از اسارت آنان خارج نموده‌ای. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۵

وَ اتْرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ:

از نظر ایجاز و اختصار استفاده از آیات دیگر میشود هنگام که بدریای نیل خود و هم‌رهان از بنی اسرائیل رسیدند عصا را بدریا خواهی زد راههایی در دریا گشوده خواهد شد خود و بنی اسرائیل از دریا عبود نموده هنگام که همه بنی اسرائیل از دریا خارج شده و نجات یافتند فرعون و هم‌رهان انبوه وی بساحل دریا رسیده در حالی که راهها در دریا گشوده است فرعون فریفته شده از نظر خودستائی وارد دریا شده خود و همه هم‌رهان وی در اعماق دریا راه می‌پمودند ناگهان امواج خروشان دریا بحرکت در آمده همه آنان را بکام خود خواهد فرو برد.

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَعَيْبُونَ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ:

آیه مبنی بر منت بر موسی کلیم علیه السلام است که در نتیجه اخراج بنی اسرائیل از شهر مصر فرعون و درباریان وی در تعقیب بنی اسرائیل خواهند برآمد و در نتیجه غرق و هلاکت آنان در دریا سرزمین پر محصول کشور مصر را با همه ساختمانها و باغات و بستانها و منازل عالی و نعمتهای بی‌شمار را در اختیار بنی اسرائیل نهادند گذشته از اینکه پروردگار دشمنان آنان را بهلاکت افکند کشور پهناور مصر را نیز در اختیار آنان نهاد.

وَ أَوْزَنَّاها قَوْمًا آخِرِينَ:

مبنی بر منت است که فرعون و قبطیان آنچه را که در سرزمین مصر ایجاد نموده و آثار بسیاری از خود بجا نهاده همه آنها بطور وراثت به قوم موسی علیه السلام واگذار شد و بدون مزاحمت در اختیار آنان درآمد.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ:

مبنی بر آنستکه فرعون پادشاه و قبطیان در اثر مبارزاتی که با دعوت رسول موسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۶ کلیم و هارون رئوف علیهما السلام نمودند و ظلم و ستم که بر مردم بنی اسرائیل سالهای متمادی اجراء مینمودند از ذبح پسران نوزاد آنان و هم‌چنین باسارت در آوردن دختران آنان بمنظور اینکه از وجود آمدن موسی علیه السلام جلوگیری نمایند و سیرت این ظلم و مبارزات دامنه‌دار فرعون و قبطیان با موسی علیه السلام آن شد که بهلاکت افتادند و احدی از بشر نیز بر آنان خاطرش متأثر نگشت تا چه رسد به این که در جهان تغییری و یا اثری از هلاکت آنان رخ دهد کنایه از اینکه سیرت ظلم و ستم در اجتماع و مبارزه با دعوت بخداپرستی آن جامعه را بهلاکت سوق میدهد بطوریکه در جهان گویا نقصی و یا حادثه‌ای رخ نداده است از نظر اینکه فتنه و فساد از جامعه بشر رخت بر بسته است.

وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ:

مبنی بر تأکید است که هرگز لحظه‌ای عقوبت و اجراء کیفر الهی بتأخیر افکنده نشد زیرا آنچه را که پروردگار مقرر فرماید بدون تأخیر بموقع اجراء گذارده شد و مانع و عایقی نیست که آنرا بتأخیر افکند.

وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ:

آیه از نظر تأکید سوگند یاد نموده که پروردگار در اثر کرامت موسی کلیم علیه السلام بر بنی اسرائیل منت نهاد و آنان را از ظلم و ستمی که فرعون پادشاه قبط و مردم آن سرزمین در باره بنی اسرائیل سالهای متمادی اجراء مینمودند پروردگار آنان را نجات بخشید.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ:

از نظر تأکید نام فرعون ذکر شده که در ظلم و ستم بر گروهی از بشر بدون جهت اسراف نموده و همچنین در اثر مبارزات دامنه داری که با دعوت موسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۷

کلیم علیه السلام مینمود از حد تجاوز نمود و در جامعه بشر احدی بدین منوال با ساحت کبریائی در مقام اظهار شخصیت و

خودستائی برنیامده است که شعار خود را در آن سرزمین دعوی (انا ربکم الاعلی) معرفی مینمود ساحت کبریائی آن چنان او را بهلاکت افکند که در جهان انتشار یافت و سرگذشت نکبت بار او را آیات کریمه قرآنی بجهانیان اعلام نمود.

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر منت به موسی کلیم علیه السلام و قوم او است که آنان را از جهاتی برگزیدیم از جمله رسولان و پیامبرانی از اسرائیل رسول یعقوب علیه السلام در جامعه برگزیده و معرفی نمودیم از جمله در اثر دعاء و درخواست موسی کلیم علیه السلام من و سلوی در بیابان سرگردان بودند برای آنان نازل و آماده می شد و نیز در اثر ابرها سایه بر آنها افکنده.

و مراد از کلمه العالمین مردم همان عصر و زمان است که کفر و شرک جهان را فرا گرفته و از جمله ندای (انا ربکم الاعلی) فرعون نیز آن سرزمین را فرا گرفته و طنین انداز بود.

وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ:

مبنی بر منت بر بنی اسرائیل است به این که آیات و معجزات بسیاری را بدست موسی کلیم علیه السلام بموقع اجراء گذارده شد که در هیچیک از اقوام دیگر اجراء نشده است.

در تفسیر قمی در باره آیه فرمود هنگام رجعت که از قبر خارج شوند همه مردم را ظلمت و تیره گی فرا بگیرد فریاد برآورند هذا عذاب الیم ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون.

در تفسیر مجمع است زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۸

فرمود آسمان بر قتل یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی علیهم السلام چهل شبانه روز گریست عرض نمود چگونه گریست.

امام فرمود هنگام طلوع خورشید سرخ بود و هنگام غروب نیز سرخ گون بود در کتاب در مثنوی بسندی از ابراهیم روایت نموده گفت هرگز آسمان بر قتل کسی نگریسته جز بر دو نفر گفته شد آیا آسمان و زمین نگریسته است بر مؤمن گفت آن مقام اهل ایمان کامل است که از آن اعمال صالح او بسوی آسمان صعود مینماید و بالا میرود.

گفت آیا میدانی چگونه است گریه آسمان عرض نمود نه، گفت آنچنان سرخ گون میشود و بهیئت گل سرخ در میآید بدرستیکه هنگام که یحیی بن زکریا علیهما السلام بقتل رسید آسمان سرخ گون گشت و از آن خون می چکید هم چنین روز قتل حسین بن علی علیهما السلام آسمان سرخ گون گردید.

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که مؤمن کامل بمیرد بقعه‌های و قطعات زمین که در آن عبادت پروردگار را مینمود و باب که از آن اعمال صالح او صعود مینمود و بالا-میرفت و هم چنین مکان سجده او بر او خواهد گریست.

در تفسیر قمی در مورد آیه وَقَالُوا مَعَلَمٌ مَّجْنُونٌ فرمود هنگام که وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل می شود او را غشوه فرا میگرفت کفار می گفتند او مجنون است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹] ص: ۱۷۹

اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَآتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ بُعِثَ وَالدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنَ (۳۸)

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳)
طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صِدُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳)

كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَازْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَبِبُونَ (۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۱

(شرح) ص: ۱۸۱

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ:

بیان عقوبت‌های اخروی در اثر سخنان بی‌پایه کفار قریش و سایر بت پرستان است که در مقام انکار روز قیامت گویند بشر پس از فرا رسیدن مرگ او نابود خواهد شد و حیات و زندگی او پس از مرگ مفهوم ندارد.

و تعبیر بموته اولی قید احترازی نیست زیرا ممکن است اول گفته شود نه از نظر اینکه ثانی نیز داشته باشد بلکه از نظر اینکه مسبوق بموت نبوده بلکه سابق آن حیات و زندگی دنیوی است.

و نیز گفته شده غرض کفار از جمله (إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ) تکذیب عوالم دیگر برای بشر است که مستلزم حیات و موت دیگر خواهد بود.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

کفار قریش و بت پرستان بمنظور احتجاج با رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تکذیب اینکه بشر پس از فرا رسیدن مرگ در عالم دیگر حیات باو افاضه خواهد شد بلکه بشر بر حسب طبع بفرا رسیدن مرگ فانی و نابود می‌شود مانند اینکه اصلا بدنیا نیامده است برای اثبات این دعوی کفار با رسول صلی الله علیه و آله احتجاج نمودند چنانچه بشر پس از مرگ فانی و نابود محض نمیشود پدران و نیاکان ما را بما ارائه دهید و آنان را حیات بخشید و ما آنان را بار دیگر بزندگی دنیوی مشاهده نمائیم. انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۸۲

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه در دعوی خود صادق هستند که بشر پس از مرگ دارای حیات مناسب با عالم دیگر میباشد.

پاسخ آنستکه بشر بفرا رسیدن مرگ او بحیات و زندگی دیگری انتقال مییابد و قابل بازگشت بزندگی دنیوی او نخواهد بود هم چنانچه انسان امکان ناپذیر است که بزندگی دوره جنین خود باز گردد.

از نظر اینکه دو سنخ زندگی طولی است و در حقیقت زندگی بشر در عالم آینده بر اساس موت و زوال زندگی دنیوی او است بر این اساس نمیتوان رجوع بدنیا را شاهد بر حیات و زندگی آنان در عالم دیگر تصدیق نمود.

و بعبارت دیگر مرگ و فرا رسیدن موت بشر سبب انتقال بحیات و زندگی بهتر و بعالم شهود میباشد و پس از انتقال از مرتبه ناقص بمقام کامل بازگشت آن امکان ناپذیر است زیرا حرکت پیوسته بسوی کمال است نه بازگشت بسوی ناقص اَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّ:

آیه مبنی بر وعظ و پند باقوام پیشین است که نیرومندتر از کفار قریش و بت پرستان بوده‌اند و از جمله قوم تبع که از یمن لشکری انبوه تهیه نموده و بسوی سمرقند رهسپار شد و آن دیار را ویران نمود و خندق آنرا خراب کرد و گفته شده نام او اسعد ابو کرب بوده و تبع نامیده شده از نظر کثرت افراد و پیروان او.

در تفسیر مجمع از سهل بن سعد روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود تبع را سب ننمائید زیرا که خداپرست بوده است.

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ:

گروه بسیاری از پیشینیان از نظر اینکه با دعوت رسولان مبارزه نمود و ظلم و ستم را پیشه خود نموده بودند آنان را بهلاکت افکندیم. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۳

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ:

آیه بیان آنستکه پروردگار کرات بیکران آسمان را مانند سقف زرین و زمین پهناور را مانند گهواره گسترده و آنچه از مخلوقات و آفریده‌ها و انواع بی‌شمار و شگفت آور در آن آفریده مانند عمل ستمگران بمنظور بازیچه و سرگرمی و بطور ملعبه نبوده بلکه بمنظور اثبات و تذکر بشر است که غرض اصلی از خلقت جهان و آفرینش کرات زندگی همیشگی و ابدی بشر را معرفی نموده با توجه به این که در حرکات و اعمال مسئولیت متوجه او خواهد بود و مورد بررسی به پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

و چنانچه خلقت جهان بمنظور رهگذر برای عالم قیامت و زندگی همیشگی بشر نبود بیهوده بود بلکه بمنظور سرگرمی و لعب بوده که این جهان پهناور و موجودات گوناگون را پدید آور و سپس زوال پذیرد و نابود گردد و غرض دیگری از آن نبود جز عمل لغو و بیهوده بآن گفته نمیشد و ساحت پروردگار منزله از عملی است که خردمند از آن تبری میجوید.

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تأکید بآنستکه خلقت جهان پهناور مقدمه و رهگذر بشر برای عالم دیگر که مقصد است که از رهگذر این جهان بصحنه عالم دیگر که محصول نظام خلقت و ثابت و برقرار است انتقال بیابد و زندگی وی در آن جهان ابدی و همیشگی و ثابت خواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیگانگان که غرض از خلقت خود و مسیر خود در زندگی بی‌خبرند هرگز نخواهند فهمید که غرض از خلقت جهان بقاء و ابدیت آنست و نظام این جهان که بر حرکت و تحول نهاده شده بصورت نظام ثابت و کاملتری خواهد درآمد. انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۸۴

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان آنستکه روز قیامت را هنگام فصل و ظهور حقایق و آشکار شدن حق از باطل و مؤمن از کافر و متقی از فاسق معرفی نموده بالاخره سیرت افراد بشر بطور کامل ظاهر خواهد شد و در اثر آن هر یک از افراد امتیاز ذاتی او آشکار میشود به این که روز قیامت را هنگام حشر و گرد آمدن بشر از اولین و آخرین در آیات معرفی نموده و خبر آنرا فصل و ظهور سرایر افراد بشر معرفی نموده ولی در این آیه فصل و ظهور سرایر افراد بشر را عنوان و معرف قرار داده و حشر و حضور آنان را به پیشگاه کبریائی خبر قرار داده است.

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ:

بیان آنستکه از جمله آثار قیامت يوم فصل و هنگام امتیاز هر یک از افراد بشر است از نظر اینکه صحنه قیامت هر فردی با شؤن وجودی خود محشور می‌شود و هرگز فردی از بشر نمی‌تواند دیگری را بی‌نیاز نماید و عهده‌دار بررسی و پاسخ گوئی که بدیگری متوجه است متصدی و متعهد شود.

و بالاخره نظام آخرت نظام انفرادی است هر کس مسئول خود و شؤون وجودی خود می‌باشد بدون اینکه فردی بتواند در امور دیگری دخالت نماید و نیاز او را برآورد و یا او را کمک و یاری دهد.

بعبارت دیگر زندگی بشر در دنیا بر اساس اجتماع و ارتباط و تأثیر اسباب است و بدون آنکه زندگی بشر در این جهان محال و امکان‌ناپذیر است و این از نقص جهان است که زندگی هر فردی وابسته بدیگران و بعقل و اسباب بی‌شمار می‌باشد ولی نظام عالم آخرت کاملترین نظام امکانی است و هر فردی از بشر در نظام اختیار سیر جوهری خود را پیموده و امتیاز ذاتی خود را کسب نموده آماده شده که در نظام کاملتر حد وجودی خود را بیابد بدون اینکه وابسته بغیر باشد و فقط رابطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۵ هر فردی با آفریدگار بظهور می‌رسد.

خلاصه نظام این جهان از نظر نقص و حرکت و تحول وابسته به فعل و انفعال و تأثیر علل و اسباب است و نظام عالم آخرت کامل و کاملتر و قوام وجودی هر فردی بی‌نیاز از افراد دیگر و موجودات دیگر است و فقط رابطه هر فردی با آفریدگار و با وسائط فیوضات الهی است و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است و در عالم قیامت بنهایت ظهور می‌رسد.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ:

استثناء متصل مبنی بر تفسیر آیه متصله است مبنی بر اینکه هر گونه رابطه افراد از یکدیگر منقطع و گسیخته خواهد شد جز آنچه ظهور رحمت و فضل کبریائی است و اختصاص باهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید دارد که در اثر ایمان و رابطه اعتقادی و انقیاد عملی شایسته رحمت فضل پروردگار خواهند بود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

مبنی بر حصر و هر دو صفت فعل پروردگار است کفار و بت‌پرستان را عقوبت فرماید و از آنان انتقام بکشد و نیروئی نتواند از او جلوگیری نماید و هم چنین اهل ایمان را مورد رحمت و مغفرت و فضل قرار دهد.

این معنا منافات با شفاعت برای رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام ندارد زیرا شفاعت و درخواست مغفرت و آموزش پذیرفته نمی‌شود جز بامر پروردگار و باذن او.

و مفاد آیه آنستکه برای بیگانگان ناصر و یاورى نخواهد بود که عقوبت الهی را از آنان دفع نماید جز گروهی از اهل ایمان گناهکار که مورد عفو و رحمت و مغفرت قرار گیرند و عقوبت از آنان رفع شود و یا مورد شفاعت اولیاء قرار گیرند و مورد قبول خواهد بود و هم چنین وساطت و شفاعت اولیاء از اهل ایمان نیز هرگز مورد رد قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۶

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ:

بیان حال و سرگذشت کفار و بیگانگان است از جمله طعام و غذای آنان زقوم و آب گداخته و شربتهائی است که برای اهل دوزخ آماده شده و بطور اجبار از آن خواهند آشامید و گفته شده چنانچه بعضوی از انسان زقوم برسد سبب ورم و پشام آن عضو خواهد شد.

و گفته شده درخت زقوم اصل و ریشه آن در قعر دوزخ روئیده و پرورش می‌یابد و نمونه‌ای از قدرت پروردگار است که در اعماق دوزخ و شعله‌های آتشین درخت مانند زقوم پرورش می‌یابد.

هم چنانکه حیات بشر و بقاء جوارح و اعضاء بدن کفار را در اعماق دوزخ با شعله‌های آتشین ثابت و باقی نگه‌میدارد و قدرت کبریائی نامتناهی است و زیاده بر آنستکه بقاء درخت زقوم و یا اعضاء و جوارح اهل دوزخ تا ابد نمونه بارزی از قدرت قدس او بشمار بیاید.

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ:

پس از آشامیدن زقوم در درون اهل دوزخ پیوسته خواهد بغلیان درآمد مانند آب گداخته.

خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ:

امر تکوینی است مبنی بر امر بفرشتگان غلاظ و شداد که آنان را گرفته و بسوی دوزخ سوق دهید و آتش دوزخ آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ:

و سپس بر سر آنان از آبهای گداخته و آتش بریزید که جوارح آنان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۷

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ:

بهر یک از بیگانگان خطاب می‌شود که بچشید از عقوبت‌های گوناگون که سیرت غرور و خودستایی است که در دنیا خود را عزیز می‌پنداشتید و از غرور می‌گفتند پروردگار در این جهان مرا مورد احسان و نعمت قرار داده بهمین قیاس در عالم قیامت نیز مرا مورد کرامت قرار خواهد داد ولی غافل از اینکه نهایت غرور و خودستایی و شقاوت است از نظر اینکه چگونگی زندگی در عالم قیامت باقتضای ذات شخص و سعادت و فضائل اخلاقی و تقرب او بساحت پروردگار خواهد بود.

و مانند زندگی بشر در دنیا وابسته باسباب خارج نخواهد بود که با استمداد از وسایل آسایش خود را تأمین نماید و در اینباره مؤمن و کافر و معاند یکسان خواهد بود.

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ:

خطاب به بیگانگان است عقوبت زیاده بر تصور دوزخ را بچشید به این که رسول در دعوت خود مردم را تهدید می‌نمود بدان گوش فرا نداده تصدیق نمی‌نمودید اینک عذاب دردناک را با شراشر وجود خود خواهید چشید.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ:

اهل ایمان و تقوی در اثر انقیاد و تحکیم رابطه اعتقادی خود با آفریدگار در عالم قیامت در مقام امن و ایمن از هر گونه ناگواری خواهند بود و هرگز پیش آمد مکره‌هی با آنان رخ نخواهد داد.

جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

:بیان و تفسیر مقام امین است اهل ایمان و پرهیزکار در بستانها که نهرها از هر سو در آنها روان و جاری است سکونت خواهند

نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۸

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ:

سندس دیباج رقیق است و استبرق تعریب سطر به فارسی و بمعنای دیباج ضخیم است، از جمله نعمتهای اهل ایمان لباسهای فاخر نازک و ضخیم که طبق خواسته است در بر دارند، در حالی که اهل ایمان برابر یکدیگر برای انس نشسته‌اند.

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

از جمله نعمتها که اهل ایمان ساکنان بهشت بهره‌مند هستند آنستکه قرین و همسر از حوریه‌های بهشتی خواهند داشت و حور جمع حوراء که دیدگان آنان گشاده و سفیدی و سیاهی آن زیاد است.

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ:

برای اهل ایمان هر گونه میوه آماده است در حالی که ایمن از ضرر و زیان آنها خواهند بود.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ:

از جمله استقرار اهل ایمان در جوار رحمت آنستکه سختی حال مرگم را نخواهند چشید جز همان که در پایان زندگی در دنیا در آستانه مرگ درآمده و بعالم برزخ و صحنه شهود انتقال یافته‌اند.

با اینکه بر حسب آیات کریمه (وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ وَ آيَةٌ لِّرَبِّنَا أَمَّا اتَّئِبِينَ وَ أَحْيَيْتَنَا اتَّئِبِينَ) ۱۲- مؤمن.

مفاد آنست که بشر پس از پایان زندگی او بعالم برزخ انتقال می‌یابد، و همچنین پس از پایان صحنه برزخ بار دیگر که روح باذن پروردگار با بدن عنصری او ارتباط می‌یابد و بدن خود را تدبیر مینماید بار دیگر از عالم برزخ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۹ بعالم قیامت انتقال خواهد یافت.

و همچنین دو بار از حیات بهره‌مند خواهد شد یکی حیات برزخی که بطور شهود پس از مرگ از حیات مثالی بهره‌مند می‌شود و دیگر پس از پایان عالم برزخ که بعالم قیامت با بدن عنصری انتقال خواهد یافت و از حیات و زندگی حقیقی و ابدی بهره‌مند خواهد بود و دیگر موت و زوال بر او رخ نخواهد داد.

محتمل است ظاهر مفاد آیه آن باشد در باره اهل ایمان که در عالم برزخ متعم بنعمتهای روانی و مثالی بوده‌اند سختی مرگ و انتقال بعالم دیگر را درک نمی‌نمایند همچنانکه بر حسب طبع هنگام که در آستانه مرگ درآمده و روح ظاهر آنان از بدن عنصری خود جدا شده سختی بر آنان رخ خواهد داد و از عالم غیب و بیخبری ناگهان بصحنه پهناور شهود وارد شده‌اند ولی پس از اینکه در عالم برزخ بشهود نعمتها و سرور روحی و روانی و نعمتهای مثالی متعم بوده و پس از پایان صحنه برزخ که روح باذن پروردگار با بدن عنصری خود ارتباط و اتصال می‌یابد و بصحنه عالم قیامت با شهود بیشتری و زیاده بر تصور انتقال مییابد سختی بر او رخ نخواهد داد خلاصه در باره اهل ایمان کامل حالت احتضار که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد بر حسب طبع بشری سخت و دشوار و تلخ خواهد بود و نیز از نظر اینکه غیب و بی‌خبری ناگهان خواه ناخواه بصحنه پهناور شهود وارد شود از عالم وحشت و اضطرابی بر او عارض می‌شود بمذاق او تلخ خواهد بود.

بر این اساس محتمل است مفاد آیه آن باشد که در باره اهل ایمان که در برزخ نعمتهای روانی بهمه گونه و مثالی متعم هستند در پایان عالم برزخ که بصحنه قیامت و عالم شهود بیشتری و با سرور زیاده بر تصویری به حیات و زندگی بهتر و حقیقی انتقال می‌یابند آنرا قیاس بمرگ اول که ورود بصحنه برزخ اهل ایمان که توأم با تلخی است نموده است.

همچنانکه در باره کفار موت نخستین بار که بعالم برزخ و عالم و شهود و عقوبت قدم گذارند و بعقوبتهای روانی و مثالی معذب باشند بدیهی است که در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۰

پایان عالم برزخ که باید بعالم قیامت انتقال یابند بسیار سخت‌تر خواهد بود، زیرا از عالم مثال و عقوبتهای روانی بصحنه عقوبت روانی و جسمانی قدم خواهند نهاد.

خلاصه در دو آیه کریمه که برای بشر دو مرگ و دو حیات مقرر فرموده منافات ندارد که در باره اهل ایمان کامل هر دو مرحله یعنی انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و نیز از عالم برزخ بعالم قیامت صورت بگیرد و تحقق پذیرد ولی در باره اهل ایمان جمله (لا یَدُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ) صدق نماید یعنی جز حالت احتضار که روح از بدن آنان قطع تدبیر خود را نموده و سختی حالت نزع و احتضار را چشیده دیگر بر اهل ایمان کامل سختی رخ نخواهد داد تلخی و سختی دیگری را از انتقال از عالم برزخ بعالم قیامت نخواهند چشید زیرا انتقال بعالم قیامت و صحنه شهود رحمت و نعمت بیشتری است هرگز مستلزم سختی و تلخی نخواهد بود همچنانکه حالت احتضار و مرگ ناگزیر بر حسب طبع بشریت گرچه در باره اهل ایمان باشد سختی و تلخی و وحشت در بر دارد. با توجه به این که در آیه تغییر بذوق شده که بمعنای چشیدن تلخی است و اختصاص بحالت احتضار اهل ایمان دارد و در باره آنان پس از لحظه مرگ تلخی و سختی تصور نمیرود.

وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ:

از جمله نعمتهائی که اهل ایمان کامل بهره‌مند هستند آنستکه از عذاب دوزخ ایمن خواهند بود این نیز شاهد آنستکه بر اهل ایمان کامل خاطره ناگوار و یا حالت تلخی رخ نخواهد داد و مصون و ایمن از هر پیش آمد دشوار و تلخ خواهند بود.

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ:

این نیز شاهد آنستکه هر چه بر اهل ایمان رخ دهد و در عوالم برزخ و قیامت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۱ در باره او مقرر شده بر اساس فضل و زیاده بر استحقاق است با توجه به این که آنچه استحقاق رحمت در اثر ایمان و تقوی داشته زیاده بر آن پیوسته مشمول فضل پروردگار خواهد بود و با توجه به این که لفظ شریف رب را اضافه بضمیر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بر او منت نهاده و بحساب او آورده است.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

با توجه بنعمتها که پروردگار برای اهل ایمان مقرر فرموده و نیز بر اساس وعده فضل نهاده آنرا نیز فوز و موفقیت نهائی و دائم برای اهل ایمان مقرر فرموده است زیرا نهایت سعادت بشر آنستکه مورد فضل دایم زیاده بر تصور کبریائی قرار گیرد و فوز و رستگاری برای بشر تصور نمیروید زیاده بر رضایت و خشنودی ساحت قدس از او و اراده مطلقه که لازم ذاتی آنست.

فَإِنَّمَا يَسْتَرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

فذلکه آیات کریمه آنستکه آیات قرآنی را از مقام شامخ ربوبی تنزل داده شده و بلغت عربی فصیح که لغت مأنوس رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در آمده و بدینوسیله لقاء معارف الهی و مکارم اخلاقی را بر رسول صلی الله علیه و آله سهل و آسان نموده بمنظور این که قوم تو و جامعه دانشجویان مکتب عالی قرآن پاره‌ای از حقایق را درک نمایند و معارف و پاره‌ای از اسرار آفرینش را بفهمند و بالاخره تذکر و آموزش معارف الهی و پیروی از برنامه مکتب قرآن غرض از نزول قرآن کریم است.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر تسلیت خاطر او است با این که آیات کریمه قرآنی را بلغت فصیح عربی تنزل داده و بدان صورت در آورده بمنظور این که قریش و اهل مکه مانند سایر اجتماعات بشری و دانشجویان مکتب قرآن متذکر و متوجه شوند و در مقام انقیاد و قبول برآیند ولی پیوسته قریش و اهل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۲ مکه در شک سرگرم بوده باید در انتظار عذاب و استیصال باشند بر این اساس ای رسول گرامی در انتظار نزول عذاب بر آنان باش که ناگهان آنان را خواهد فراگرفت.

و گفته شده مفاد آنستکه محسن و نیکوکار در انتظار نتیجه احسان و عمل نیکوی خود باشد هم چنانکه ستمگر پیوسته در انتظار تبعات عمل ناسزای خود خواهد بود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ بُنَيٍّ) روایت نموده که سهل بن ساعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرموده تبع را سب نمائید زیرا که او دین اسلام را پذیرفته است.

و نیز در کتاب در منشور از ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود که تبع بطایفه اوس و خزرج توصیه مینمود که شما در یثرب توقف نمائید و من چنانچه زمان رسول گرامی اسلام را درک نمودم هر آینه بخدمت و فرمان او خواهم درآمد.

و نیز در کتاب در منشور بسندی از عبد الله بن سلام روایت نموده که میگفت تبع نمرود جزء اینکه برسالت رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورد و دین اسلام را پذیرفته از نظر اینکه یهود ساکنان یثرب رسالت رسول صلی الله علیه و آله را باو خبر داده بودند.

در کتاب کافی بسندی از زید بن شحام روایت نموده که امام صادق علیه السلام بمن فرمود در حالی که در پیمودن راه بودیم که در شب جمعه بود امام فرمود سوره را بخوان پس آیه (إِنَّ يَوْمَ الْفَيْصَلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَجَعَ إِلَى اللَّهِ) را خواندم امام صادق علیه السلام فرمود ما بخدا سوگند گروهی هستیم که پروردگار ما را استثناء فرموده ما از آنان شفاعت خواهیم نمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۳

سوره جاثیه ص: ۱۹۳

اشاره

۳۶ آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص: ۱۹۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ (۲) اِنَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَآیٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ (۳) وَ فِی خَلْقِكُمْ وَ مَا یَبِئْتُ مِنْ دَابَّةِ آیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّوقِنُوْنَ (۴)

وَ اَخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمٰءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْیَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ آیٰتٌ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ (۵) تِلْكَ آیٰتُ اللّٰهِ تَتْلُوْهَا عَلَیْكَ بِالْحَقِّ فَبَآئِ حَیْثُ بَعِدَ اللّٰهُ وَ آیٰتِهٖ یُؤْمِنُوْنَ (۶) وَ یَلِّ لِكُلِّ اَفَّاكٍ اَیْمًا (۷) یَسْمَعُ آیٰتِ اللّٰهِ تَتْلٰی عَلَیْهِ ثُمَّ یَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَاَن لَّمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ (۸) وَ اِذَا عَلِمَ مِنْ آیٰتِنَا شَیْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا اُولٰٓئِكَ لَھُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ (۹)

مِنْ وَّرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لَا یُغْنٰی عَنْھُمْ مَا كَسَبُوْا شَیْئًا وَ لَا مَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِیَآءَ وَ لَھُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ (۱۰) هٰذَا هُدٰی وَ الْذِیْنَ كَفَرُوْا بِآیٰتِ رَبِّھُمْ لَھُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلِیْمٍ (۱۱) اللّٰهُ الَّذِی سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرٰی الْفُلُكُ فِیْہِ بِاَمْرِہٖ وَ لِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِہٖ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا مِنْہٗ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُوْنَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۵

(شرح) ص: ۱۹۵

حم تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ:

تنزیل بمعنای مفعول و منزل و اضافه بموصوف شده و حرف من متعلق به کلمه تنزیل است و جمله خبر برای مبتداء محذوف است و مفاد جمله کتاب و آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته است.

الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ:

هر دو صفت فعل پروردگار از جمله آثار عزت و حکمت کبریائی صدور آیات کریمه است که پایه گذار نظام خلقت و ابدیت آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود غرض اصلی از خلقت جهان ظاهر و آشکار نبود اِنَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَآیٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ:

از جمله آثار فعل پروردگار موجودات بی شماری است که در آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور است که هر یک را پروردگار آفریده و هر یک از موجودات مادی و جهان طبع مرکب از اجزاء و ذرات بی شمار که مرتبط و پیوسته بیکدیگرند و هر جزء و ذره‌ای نیز نظام خاصی در آن جاری و فرمانروا است و از مجموع نظامهای بی شمار موجودات نظام واحد عمومی همه را تدبیری نماید و نیاز هر یک را برمیآورد و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق میدهد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۶

بالاخره همه موجودات ریز و کلان جهان مرتبط و پیوسته آنها را تدبیر مینماید و جهان را بسوی کمال و نظام کاملتر سوق میدهد.
لَا يَأْتِ لِلْمُؤْمِنِينَ:

همه موجودات ریز و کلان جهان آیه و نشانه علم و قدرت و احاطه آفریدگار است و اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن درک مینمایند و هر یک را نشانه و نمونه‌ای از قدرت و حکمت و حسن تدبیر آفریدگار میدانند و غیر پیروان مکتب توحید فاقد نیروی ادراک و فهم هستند بر این اساس فاقد مقام انسانیت خواهند بود وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ:
از جمله آثار قدرت و احاطه پروردگار خلق و آفرینش بشر است که از ماده تناسلی با شرایط و امکاناتی او را بصورت نوزاد بشر بوجود می‌آورد و هر لحظه باو نور هستی می‌تابد و او را رشد داده و بسوی کمال سوق میدهد و بسوی جهان ابد و نظام کاملتر سوق میدهد.

و هم‌چنین نشر و انتشار حیوانات و پرندگان و جنبندها که اقطار جهان را فراگرفته و در باره هر یک نظام خاصی فرمانروا است و غرض از خلقت آنها نشر و انبساط آنها در اقطار جهان است نه خلقت هر یک از آنها بخصوص و در باره خلق و آفرینش بشر خصوصیات بکار رفته است که در باره خلقت سایر انواع ریز و کلان موجودات هرگز بکار نرفته است.

زیرا در خلق و آفرینش بشر نیروی تعقل بنام روح و نفس ناطقه باو موهبت شده و از نظر عظمت آن روح را نیروی الهی معرفی نموده و حقیقت انسانی قرار داده و اعضاء و جوارح او را که مورد احاطه و تدبیر روح است بطور طفیلی و قوای عامل و مسخر روح قرار داده است و در حقیقت غرض از خلقت همان تنزل روح است از مقام عالی باین جهان طبع و تعلق آن باعضاء و جوارح خود و آنها را نیروی عامل روح قرار داده تا بتواند در جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۷

شده به سیر و سلوک معنوی و روانی خود با کمک اعضاء و جوارح ادامه دهد و با جهان طبع تماس بگیرد و هر لحظه از طریق نیروهای شنوایی و بینائی و سایر حواس خود استفاده نماید و باسرار آفرینش راه یابد و بر نیروی تعقل روح افزوده شود و شایسته آن گردد که بسوی عالم کاملتر انتقال یابد و بزندگی خود ادامه دهد و بالاخره صفت خلق و آفرینش بشر همیشگی است و نابود و فناء پذیر نخواهد بود و حقایق و اسرار خلقت و درک پاره‌ای از آنها اختصاص باهل ایمان و پیروان مکتب توحید دارد که با شهود و یقین هر یک از پدیده‌های جهان را وسیله شهود صفات کبریائی قرار دهد.

با توجه به این که روح که جزء اصیل و غرض از خلقت نیروی الهی ثابت و باقی است و هرگز زوال و فناء و تحول‌پذیر نبوده و محکوم بنظام طبع نخواهد بود جز بطور طبع زیرا بدن و اعضاء و جوارح بشر مادی و محکوم بنظام طبع خواهد بود و نتیجه آنکه بشر بلحاظ جنبه مادی و جسمانی او محکوم بنظام طبع می‌باشد و بلحاظ حقیقت و روح هرگز محکوم بنظام طبع نخواهد بود زیرا نیروی مجرد و ابدی است و آغاز خلقت روح از نظر نقص آن تعلقی است که در اثر تعلق و تدبیر بدن مادی به سیر معنوی خود ادامه میدهد و بر تجرد و قدرت شهودی و احاطه خود هر لحظه می‌افزاید تا آنگاه بنصاب مقرر برسد و هنگام قطع رابطه و تدبیر روح فرا رسد و در عالم برزخ روح استقلال یابد و غرضی که از تعلق روح ببدن عنصری است تحقق پذیرد و درک این حقایق ملکوتی اختصاص باهل ایمان و یقین دارد وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ:

از جمله آثار فعل خلقت زمین پهناور و چگونگی سیر و حرکت آن در مدار مخصوص بخود می‌باشد و از نظر انتقال آن از سمت جنوب بشمال و از شمال بجنوب و از حرکت آن فصول چهارگانه سال پدید می‌آید و از چگونگی حرکت وضعی آن روز و شب و طول و قصر و کوتاهی شب و روز پدید می‌آید و این جریان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۸

پیوسته ادامه دارد و در اثر حرکت و سیر مخصوص زمین در اثر تابش نور خورشید زمین و هسته‌ها نیروی حیات بآنها دمیده می‌شود و بدینوسیله نباتات و درختان بحرکت درآمده رشد مینمایند و در نتیجه محصول درختان و کشت و زراعت غذای و قوت بشر و سایر حیوانات جنبندها از مواد خواربار و محصول تأمین می‌شود.

وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

از جمله آثار فعل و توحید نزول قطرات باران است که آنرا رزق معرفی نموده از نظر اینکه اساس همه گونه حرکات و سیر و رشد نباتات و درختان و نظام جهان می‌باشد و صحنه تیره و خمود جهان را بصورت درخشان و خرم و سبز و زینت بخش در می‌آورد و بر هر خردمندی صحنه پهناور و فروزان قیامت را مجسم می‌سازد و سبب تفکر در باره سیر جهان و منتهی سیر بشر می‌گردد.

وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار وزیدن بادهای تند از هر سو و تحولات و آثاری است که بر آن مترتب می‌شود از قبیل تلقیح و رشد درختان و نباتات و تصفیه هوا و دفع کثافت‌ها که در هوا منتشر است و سایر فوائد و آثار که اهل خرد توجه دارند. و در باره هر یک از آثار و توحید افعالی پروردگار که اختصاص باهل ایمان دارد و نیز پاره دیگر اختصاص باهل یقین و تعقل دارد نظریاتی گفته‌اند.

و ظاهر آنستکه خلقت کرات بی‌شمار و زمین پهناور و نظام واحدی که در سرتاسر جهان فرمانروا است دلالت بر توحید ذات و صفات و نیز شاهد بر توحید افعال پروردگار است و هم‌چنین سایر اصول و ارکان توحید را یادآوری مینماید از آن جمله معاد است که در اثر تحولاتی که در زمین و فصول چهارگانه پدید می‌آورد همه سال فصل بهار صحنه‌ای از صحنه قیامت و رستاخیز را ارائه میدهد و جامعه بشر را دعوت بایمان بمعاد و به پیروی از مکتب قرآن مینماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۹

و سایر حوادث مانند حرکات وضعی و یا انتقالی زمین که سبب حدوث شب و روز و اختلاف فصول و نزول باران وزیدن بادهای تند از هر سو می‌شود.

از شؤن تفکر و اندیشه و اختصاص بصاحبان خرد و عقل دارد.

و نظر به این که هر یک از این حوادث جهان علمی را بخود اختصاص میدهد بهیئت فعل مضارع و استمرار فیض بطور تجدد امثال تعبیر بجمله قوم تعقلون و بقوم یوقنون نموده است.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزُلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که آیات قرآنی را برای تو تلاوت و قرائت نمودیم امر حق و ثابت و خلل ناپذیر است بمنظور اینکه ایمان آورند و تصدیق نمایند و آیات آفاقی و انفسی را که در آیات متصله یادآوری نمودیم تصدیق نمایند و ایمان عبارت از اعتقاد قلبی بآیه و نشانه و اثر فعل پروردگار است که دلالت بر ذات و صفات واجبه و توحید فعل پروردگار دارد و نیز اعتقاد بصحت معاد و تصدیق اینکه ساحت پروردگار واحد یکتا و بی‌همتا و منزله از نقص و امکان است و آیاتی که در چند آیه متصله ذکر شده از جمله آیات و نشانه‌های کونی و خارجی است که چنانچه خردمند بآنها توجه نماید شاهد وحدانیت آفریدگار در ذات و صفات و فعل است با توجه بنظام واحد و یکنواخت و پیوسته که سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

و نیز آیه و نشانه دیگر آنستکه آیات کریمه قرآنی همین حقایق و آثار کبریائی را یادآوری مینماید و نظر و توجه دانشجویان را بآنها جلب مینماید هم چنانکه آیات و معجزاتی که در اختیار رسولان نهاده و برای اثبات رسالت صحت دعوت خود معجزات را دسترس مردم نهاده و بمعرض ارائه گذارده‌اند نظر به این که معجزات نامبرده از حوادث کونی و وقایع خارجی زود گذر است و تجدد و تکرار پذیر نخواهد بود بدین جهت اختصاص بمردم حاضر هنگام ارائه معجزه دارد و پس انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۰

از آن برای سایر مردم از جمله دعاوی بدون دلیل خواهد بود مثلاً اجرای و ارائه معجزه عصای موسی کلیم علیه السلام که بصورت اژدها در آمده ابزار جادوگران را بکام خود فرو برد این معجزه اختصاص بحاضرین در آن صحنه معارضه جادوگران با موسی علیه السلام داشته که با دیدگان مشاهده نمودند و برای مردم آینده این چنین معجزه‌ای از جمله حوادث تاریخی است که مستند بدلیل قاطع نخواهد بود ولی آیات قرآنی که جریان صحنه معارضه جادوگران را با موسی کلیم علیه السلام حکایت مینماید دلیل قاطع بر

صحت دعوی موسی کلیم علیه السلام است که جادوی جادوگران را باطل نموده و عصای موسی بصورت و سیرت ازدها در آمد ابزار جادو در آن صحنه را یک باره بکام خود فرو برد.

نتیجه آنکه قرآن کریم همه آثار و معجزات که در اختیار رسولان نهاده شده و همه آنها از حوادث خارجی و وقایع کونی زود گذر بوده که غیر قابل تجدد و تکرار است آن معجزات را بمنظور تعلیم دانشجویان مکتب قرآن نقل و حکایت نموده و همه آن وقایع تاریخی را صورت حقیقت داده و برای جهان بشریت بطور همیشگی مجسم نموده مانند آنستکه همه وقایع معجزه آسای رسولان را بجهان بشریت اعلام و ارائه می‌دهد و هر یک از صحنه‌های حوادث معجزه آسا را بهمه افراد دانشجویان ارائه می‌دهد و دسترس عموم می‌گذارد.

بعبارت دیگر هر یک از رسولان پیشین که معجزه و یا معجزات چندی بمردم ارائه داده و برای اثبات دعوی رسالت خود باذن پروردگار وقایع معجزه آسا را دسترس مردم نهاده همه معجزات بی‌شمار رسولان اختصاص بمردم همان زمان و حاضران همان صحنه داشته و همه این معجزات از نظر اینکه از امور کونی و حوادث و وقایع خارجی در این نظام است زوال‌پذیر و غیر قابل تجدد و تکرار است و در باره مردم آینده هیچگونه حجیت ندارد و از جمله وقایع و رویدادهای تاریخی است که مستند بدلیل قاطع نخواهند بود ولی حکایت و نقل آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۱

آن معجزات را بهترین دلیل و حجت دائم و همیشگی برای عموم بشر است.

و در حقیقت آیات قرآنی همه معجزات رسولان پیشین را که اثری در این نظام از آنها بجا نمانده از همه آن صحنه‌ها را بطور اعجاز آمیزی بهمه افراد آن صحنه را ارائه می‌دهد مانند آنستکه هر یک از صحنه‌ها و معجزات رسولان را تجدید نموده و نیز مردم آینده را در آن صحنه‌های معارضه با رسولان شرکت می‌دهد و بمنزله آنستکه هر یک از دانشجویان مکتب قرآن را در آن صحنه حاضر نموده با دیدگان خود صحنه اعجاز آمیز را مشاهده می‌نمایند.

در نتیجه آنکه قرآن کریم همه معجزات رسولان را که برای مردم هر عصر و زمان بموقع اجراء نهاده و هر یک از آن معجزات اختصاص بگروهی از مردم اعصار داشته همه آن معجزات بی‌شمار را قرآن کریم دسترس دانشجویان مکتب می‌گذارد و هر یک را در آن صحنه و مشاهده اجرای معجزه شرکت می‌دهد.

و آیه کریمه (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ) خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تسلیت خاطر او و نیز مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است با اینکه در آیات متصله بپاره‌ای از آثار فعل توحیدی کبریائی اشاره و یادآوری نموده و نیز آیات کریمه قرآنی سرگذشت دعوت رسولان را حکایت نموده و معجزاتی را که پروردگار دسترس هر یک از رسولان قرار داده که برای اثبات دعوت رسالت خود بمردم زمان خود ارائه دهند همه آن وقایع خارجی و حوادث کونی زود گذر بوده و تجدد و تکرار پذیر نبوده همه آن معجزات را آیات قرآنی دسترس عموم بشر می‌گذارد مانند آنستکه همه رسولان پیشین معجزات خود را باین مردم ارائه می‌دهند و همه آنها مردم جهان را دعوت بدین اسلام و تصدیق دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب قرآن مینمایند

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و معجزاتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۲

را که آیات قرآنی بمردم جهان ارائه می‌دهد گوش فرا نمیدهند و در مقام اعتراض برمیآیند آنان برای قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه می‌خواهند همه دلایل و آیات و معجزات رسولان را دسترس عموم نهاده آیا برای اثبات دین اسلام و نزول آیات کریمه قرآنی بطور معجزه آسا و رسالت کافی نیست وَ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٌ:

مبنی بر توبیخ و تهدید کفار و بت پرستان است که بر خلاف فطرت و خرد در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی برمیآیند زیرا هر عاقل و خردمندی با نظر انصاف هرگز جز تصدیق و ایمان وظیفه‌ای ندارد و هر که در مقام اعتراض

بر آید دروغ گفته و بر خلاف خرد اظهار مخالفت نموده است جز هلاکت و تیره بختی و شقاوت برای خود کسب نموده است.

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُشْتَكِباً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا:

مبنی بر احتجاج با کفار و بت پرستان است با اینکه آیات قرآنی را می‌شنوند و میفهمند هنگامی که برای آنان خوانده می‌شود و اهل لغت عربی فصیح هستند سپس در مقام اصرار و تکذیب برمیآیند مانند آنکه آیات که فصیح و زیاده بر تصور است نشنیده‌اند با اینکه مجذوب فصاحت اعجاز آمیز آن شده معذلتک از نظر خودستائی و غرور صریحا در مقام انکار برمیآیند.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که باین شخص معاند و نظائر او بگو و آنان را بشارت بشقاوت ذاتی و خلود در دوزخ و عذاب دردناک زیاده بر تصور بده.

وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا:

مبنی بر تهدید است از نظر غرور بعض آیات قرآنی که برای او خوانده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۳

شود و بمفاد و فصاحت و بلاغت آن آگاه شود گرچه درون خود شیفته آن خواهد شد ولی از نظر عناد و غرور در مقام استهزاء برمیآید و آنرا سبک می‌شمارد و تکذیب مینماید.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ:

مبنی بر تهدید بت پرستان و کفار است که از نظر عناد و غرور در مقام تکذیب آیات کریمه قرآنی برمیآیند بر این اساس رابطه خود را با ساحت کبریائی قطع نموده در مقام مبارزه برآمده و در اثر شقاوت ذاتی و حرمان از رحمت عذاب خوار کننده‌ای برای آنان آماده شده است و سیرت غرور و استهزائی است که نسبت بساحت کبریائی و آیات کریمه قرآنی اظهار نموده‌اند.

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ:

از نظر اینکه پیوسته کفار سرگرم تمایلات و هوی خود و لحظه‌ای بسوی حق و خداپرستی توجه نموده و مسئولیت متوجه خود ندانسته و از تبعات گناهان خود غافل و بی‌خبر بوده سیرت آن آنستکه عقوبتهای دوزخ را پشت سر خود خواهد نهاد.

وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا:

و آنچه را در اثر سعی و کوشش بدست آورده از قبیل مال و منال و دوستان و نفوذ برای او نتیجه و فایده‌ای نخواهد داشت و از عقوبتی که در انتظار او است جلوگیری نتوان کرد.

وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ:

هم چنین آنچه را پرستش نموده بمنظور اینکه معبودی نیازهای او را برآورد نتیجه‌ای برای او نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۵،

ص: ۲۰۴

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر تهدید است در اثر قطع رابطه ارادی از پروردگار و اینکه قطب مخالف راه پیموده و از رحمت پروردگار بی‌بهره و محروم گشته برای او عذاب سخت زیاده بر تصور آماده شده است.

هَذَا هُدًى:

مبنی بر نصیحت و پند است یگانه طریقه هدایت و سعادت در دو جهان پیروی از مرام قرآن کریم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ:

و هر که آیات کریمه قرآنی را انکار نماید و آنرا استهزاء نموده و از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرپیچی نماید بساحت کبریائی هتک نموده برای او عذاب و اضطراب حال دردناک و زیاده بر تصور خواهد بود.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر تذکر و یادآوری آثار خلق و آفرینش است و بدان وسیله نظر هر که بشنود جلب نماید و متقائد گردد و نتواند در مقام اعتراض و مبارزه برآید از جمله خلقت دریاهاست که چه فوائد و برکاتی در بردارد یکی از آنها آنستکه کشتی بر آن حرکت نموده و جریان خواهد داشت و بدان وسیله بشر میتواند باقطار جهان سفر نماید و کالاها را حمل نماید و بسواحل دریا و اقطار جهان انتقال دهد.

با توجه به این که غرض از خلقت دریاها رفع نیازهای بشر است و اینکه آنها را دسترس بشر نهاده و مسخر نموده و هر گونه تصرف و استفاده که بخواهد آنرا بکار برد.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

تذکر این نعمتها و اینکه بمنظور تسخیر است که در اختیار بشر قرار گیرد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۵

و وسیله آسایش و رفع نیازهای بشر باشد شایسته است که دانشجویان مکتب قرآن در مقام شکرگزاری برآیند و خلقت عوامل طبیعت را مستند به پروردگار دانسته و نیز متوجه باشند که همه نعمتها را که پروردگار آفریده و در دسترس و اختیار بشر نهاده و برای او مسخر نموده هم چنین سایر عوامل طبیعت را متناسب یکدیگر آفریده مثلا دریاها را طوری مقرر فرموده که تناسب با حرکت کشتی و مسافرت بشر و حمل کالا و ائقال برای تجارت و داد و ستد داشته باشد.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است که بطور کلی نظام خلقت پهناور جهان آنچه از کرات و از ریز و کلان موجودات که زیاده بر شماره و تصور است برای انتفاع بشر آفریده و در اختیار بشر نهاده که بتواند با سعی و کوشش خود باسرار خلقت هر یک از موجودات پی ببرد و آنرا مورد استفاده قرار دهد مثلا در اشعه خورشید انواعی از نور بر حسب خلقت نهاده و بشر بتواند پاره‌ای از اسرار را بفهمد و مورد استفاده قرار دهد.

بر این اساس هر چه زندگی بشر توسعه یابد و در اثر کشف اسرار خلقت در هر یک از انواع موجودات نهاده شده استفاده بشر زیاده خواهد شد و نیازهای خود را از آثار آنها رفع نماید و در نتیجه به بشر تذکر میدهد که او را غرض اصیل از نظام خلقت قرار داده و همه آنها را برای او مسخر نموده و آثار و فوایدی که در انواع و اقسام موجودات نهفته آنها را کشف نموده مورد انتفاع و استفاده قرار دهد و بطور تلویح ساحت پروردگار برای بشر قدر و منزلتی بمانند مقرر فرموده.

در آیات کریمه نیز بآنها تذکر داده و نعمتها را یادآوری مینماید باشد که بشر متوجه نعمتها و فضل پروردگار شود بر معرفت او افزوده و رابطه ذاتی خود را تحکیم نماید و بر قدر و ارزش خود آگاه گردد و بصفت عبودیت خود اظهار تشکر و زیاده سپاسگزاری نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۶

و بهمین قیاس گروهی که در مقام انکار نعمتها برآمده و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و نعمت ندانسته از مقام انسانیت بی بهره بوده و قدر و ارزشی برای خود کسب ننموده بلکه خود را از حریم انسانیت خارج نموده‌اند.

در عالم دیگر همچنین از همه نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان مقرر فرموده محروم خواهند بود و نیز سیرت عناد و خودستائی آنان را در اثر کفران نعمتها محکوم بشقاوت ابدی خواهد نمود.

جَمِيعاً مِنْهُ:

مبنی بر تأکید است آنچه از بهره هستی برخوردار است همه آفریده و جزء نظام هستی است که پیوسته بهم و آنرا بسوی غرض سوق میدهد و در سیر و حرکت درآورده و هر لحظه بتجدد فیض وجود کاروان بشری را بسوی صحنه درخشان دیگر سوق میدهد.

بالاخره قوام حرکت و سیر بتجدد وجود و هستی و فناء و تکرار فیض وجود بر اساس تحول و حرکت نهاده است و هر متحرک زود

و یا دور پایان میرسد آنگاه صحنه درخشان دیگری کامل و کاملتر گسترده خواهد شد.

آیه بیان آنستکه پروردگار همه موجودات جهان هستی را برای بشر مورد استفاده قرار داده و بشر میتواند از هر یک از موجودات بقدر سعی و کوشش و سعه وجودی خود استفاده نماید و بالاخره همه موجودات که از هستی گسترده بهره‌مند هستند پدید آورده آفریدگار جهانند که نیروی هستی از مقام بالا پرتو افکننده و نظام هستی را بسوی کمال سوق میدهد با اینکه پرتو هستی امر ثابت و برقرار و واحد است ذرات صحنه بی‌شمار صحنه پهناور را فرا گرفته و بسوی کمال سوق و نظام هستی را بر اساس حرکت و تحول استوار مینماید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که همه پدیده‌ها از بهره هستی بهره‌مند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۷

می‌گردند و هر موجود و پدیده‌ای دارای بهره هستی و لوازم تشخیص مخصوصی است که اختصاص بهمان موجود دارد بر این اساس هر یک از موجودات تباین دارد با سایر موجودات یعنی هر موجود بی‌مانند و بی‌سابقه و بی‌لاحقه خواهد بود بالاخره هر موجودی بیمانند و یا گوئی یکتا و بی‌همتا و شاهد بر یکتائی و بی‌همتائی و احدیت ساحت کبریائی میباشد. و در عین حال که هر موجودی امتیاز وجودی و تشخیص هستی از سایر موجودات دارد معذکک همه و همه ریز و کلان آنها مرتبط و وابسته بیکدیگرند و در هر یک نظام خاصی فرمانرواست معذکک نظام واحد عمومی جهانرا تدبیر می‌نماید و بسوی هدف سوق میدهد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۸

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص: ۲۰۸

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۱۶) وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۹

(شرح) ص: ۲۰۹

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر امر باهل ایمان است که از سخنان هتک آمیز کفار و بت پرستان که وقایعی که پروردگار از اجرای عقوبت در باره دشمنان و کفار داشته انکار مینماید و از عقوبت و استیصال پیشینیان پند نمیگیرند و از جمله سخنان کفار و بت پرستان مبنی بر طعن و اهانت رسول و تکذیب قرآن بوده است، اهل ایمان که سخنان هتک آمیز بت پرستان را می‌شنیدند در مقام دفاع از حق و جانبداری از رسول صلی الله علیه و آله برآمده نمیتوانستند صبر نمایند و آنان را بقبول دین اسلام ترغیب مینمودند و از کفر و از سخنان هتک آمیز منع مینمودند بدینجهت پروردگار برسول صلی الله علیه و آله امر فرمود اهل ایمان

را منع نماید از اینکه در مقام مخاصمه و ستیز با کفار برآیند و سخنان آنان را نادیده بگیرند و از آنان عفو نمایند. و ظاهر از جمله (لَا يَزُجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) انکار عالم برزخ و قیامت و عقوبت است و هم‌چنین تکذیب وقایع و اجرای عقوبت پروردگار بر گذشتگان از اهل کفر است که با رسولان بمبارزه برخاسته پروردگار آنان را بهلاک افکنده است و کنایه از کفار و بت پرستان است که عقاید آنان بر پایه‌ای استوار نیست.

و مفاد جمله (لَا يَزُجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) آنستکه کفار معتقد بایام نیستند که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۰ در آن ایام حکم و فرمانروائی خاصی دارد مانند عالم برزخ و قیامت و از جمله وقایع هلاکت اقوام و ملت‌ها که با رسولان مبارزه نموده و محکوم بهلاکت شده و در باره آنان بموقع اجراء گذارده شد مانند هلاکت قوم عاد و ثمود و غرق فرعون و قبطیان خلاصه عالم برزخ و قیامت و عقوبت‌ها که بر ملت‌ها وارد شده انکار مینمایند.

لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

بیان سبب منع از مخاصمه با کفار و بت پرستان است نظر به این که مخاصمه با کفار اثری ندارد پروردگار آنها را بسخنان ناسزای خودشان مجازات خواهد فرمود هم چنانچه در آیه (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) امر فرموده که از اصرار در باره دعوت کفار بتوحید خودداری نماید زیرا قوم دعوت رسول بتوحید و خداشناسی همانا قبول دعوت است و چنانچه در مقام دعوت با رسول صلی الله علیه و آله مبارزه و اصرار نمایند ادامه دعوت آنان بی‌فائده خواهد بود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

بیان آنستکه افعال اختیاری بشر از سیرت ذات فاعل مختار سر چشمه گرفته و بظهور میرسد و هرگز فعل اختیاری صالح و یا طالح و عمل نیک و بد بی‌اثر و بی‌فائده نخواهد بود بلکه سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل مختار خواهد بود. فعل اختیاری که قوام آن بحرکت است بر حسب تحلیل دو سنخ سیر و حرکت از آن بوجود می‌آید.

۱- حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت بیابان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد.
۲- حرکت ذاتی و روانی است که در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می‌بندد بمنظور آنچه را که فاقد است بیابد و بدان حقیقت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۱ نائل آید و ادراک کند.

حرکت اعضاء در فعل اختیاری به تدبیر و فرمان روح تحقق می‌یابد و بر اساس تبدل اجزاء حرکت بطور تدریج صورت می‌گیرد ولی روح از فعل اختیاری خود رو برشد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش می‌یابد بالاخره جوارح در انجام فعل اختیاری خود نیرو صرف می‌نمایند ولی روح از عمل اختیاری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از تکرار عمل و کسب نیرو از قوه بفعل و از ضعف و حال بمرتب‌ه ملکه و بصفت نائل می‌شود بمنظور اینکه همان عمل اختیاری را بدون تروی و تفکر بتواند انجام دهد.

نفس ناطقه (روح) در اثر علاقه تدبیری باعضاء خود در پرتو حرکت و افعال اختیاری رو بتکامل و استکمال می‌گذارد و بهر سو بحرکت درآید هدف و غرض از فعل اختیاری را یافته و مرتبه‌ای از کمون ذات و ذاتیات خود را می‌یابد بدیهی است حرکت بسوی کمال و یافتن شخصیت و هویت هرگز سبب خروج از ذات و ذاتیات نخواهد شد و پس از رسیدن به نتیجه واجد ذات و ذاتیات خود خواهد شد.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ:

(ثم) حرف تراخی است پس از اینکه بشر در جهان آزمایش بحرکت جوهری خود ادامه دهد و در اثر سیر و سلوک و صدور افعال اختیاری و بکار بردن نیروی روانی و جوارحی خود آنچه در کمون نهفته دارد و پرورانیده بظهور میرسد و همه ملکات فطری و

اكتسابی و حرکت جوهری که از طریق افعال اختیاری کسب نموده روح واجد آنها بوده و از شؤون نفسانی خود بوده بصورت جمع و سیرت حقیقی در نفس حاضر خواهند بود بالاخره ودائع و آثاری که روح در اثر حرکات اختیاری کسب نموده حقیقتی است که جوهر وجودی خود را یافته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۲

و بمرتب‌های از کمال متناسب خود از سعادت و یا شقاوت نائل آمده آنگاه به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ:

بیان آنستکه پروردگار بر بنی اسرائیل نیز نعمتهای معنوی و مادی ارزانی فرموده از جمله کتاب توریه آسمانی که مشتمل بر عقاید و احکام و فصل خصومات وارث و طلاق و معاملات بوده نازل نمود هم‌چنین گروهی را از آنان بسمت رسالت اعزام نمود.

وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ:

ثروت و اموال فرعون و همه وسایل آنان را در اختیار بنی اسرائیل نهاد و من و سلوی بر آنان نازل نمود.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ:

بر بنی اسرائیل منت نهاده و آنان را بر اقوام و ملت‌های همان عصر و زمان فضیلت بخشید.

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ:

بیان آنستکه دلایل و معجزاتی نیز به بنی اسرائیل ارائه داده که رفع شک و تردید از آنان شود و بسایر امت‌ها این چنین معجزاتی بسیار ارائه نشده است.

و نیز گفته شده که مراد اخبار به بعثت رسول گرامی اسلام است از جمله اینکه از تهامه بسوی یثرب هجرت خواهد نمود و از اهل یثرب انصار بسیاری خواهد داشت.

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ:

مبنی بر توییخ بنی اسرائیل است که اختلافی که در اصول اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۳

و وظایف عملی رخ داده نه در اثر اهمال و یا اجمال کتاب توریه است بلکه در اثر عناد و ظلم است که دانشمندان در باره تحریف دین و تغییر احکام الهی بکار برده و بمنظور جلب نظر مردم و سوء استفاده احکام الهی را تغییر داده‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

روی سخن از نظر تشریف با رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه پروردگار در عالم قیامت به بدعتها که دانشمندان یهود در دین نهاده و احکام الهی را تغییر داده قضاوت و بررسی خواهند فرمود و اختلافی که در دین از اصول و احکام القاء نموده حکم فصل خواهد نمود.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام به این که پس از پایان مدت اعتبار دین توریه دین اسلام و آیات کریمه قرآنی را نازل نموده و بعهد رسول صلی الله علیه و آله نهاده که قیام بدعوت جهان بشریت بنماید اصول دین و معارف الهی و احکام عملی آنرا دسترس مردم گذارد و مردم جهان و دانشجویان را به پیروی از برنامه آن دعوت نماید.

و آیه مبنی بر تعلیم رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که طریقه‌ای را که بدان مأموریت دارد طریقه توحید خالص و خداشناسی و نیز خلوص و اخلاص طبق آنچه بدان مأمور است.

هم چنانکه آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) یوسف - ۱۰۹ که طریقه او دعوت جامعه بشر بسوی آفریدگار با بصیرت در دین و اخلاص است بدون اینکه در آن شائبه شرک باشد پس وظیفه رسول صلی الله علیه و آله دعوت جامعه بشر است بتوحید و اخلاص هم‌چنین وظیفه تابعین و پیروان او نیز چنین است.

و همچنین آیه (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ) انعام ۱۵۴ ناظر بآنستکه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۴

دین اسلام که رسول صلی الله علیه و آله باید بجامعه بشر اعلام و تشریح نماید عبارت از مجموع معارف الهی و فضایل خلقی و وظایف عملی و سیره و روش زندگی است و همان طریقه اخلاص لله است که در آن شائبه شرک نباشد و دین اسلام دین عبودیت و اخلاص دین حب و التزام است.

فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که آغاز خود باید از اصول دین و معارف و احکام آن پیروی نمائی و بر حسب عقیده و عمل بآن ملتزم باشی.

و نیز قیام بدعوت مردم جهان نمائی و برنامه آن را دسترس آنان گذاری و آنچه بتو وحی و الهام میشود از آن پیروی نمائید و از هوی و خواسته مردم جاهل و نادان پیروی نمائی و استفاده میشود که رسول صلی الله علیه و آله مأمور بالتزام باصول و اعتقادات دینی است و هم چنین بوظایف الهی باید ملتزم گردد و آنچه از وحی و تعلیمات غیبی باو الهام می شود پیروی نماید و از غیر آن که از طریق وحی ثابت نشده تبری نماید.

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا:

بیگانگان که بهره‌ای از علم ندارند از گفتار و سخنان آنان هرگز پیروی ننمایند و پیروی از گفتار آنان سبب مسئولیت خواهد شد و نمیتوانند از مؤاخذه که متوجه شود دفاع نمایند بلکه باید از دین و برنامه آن که از طریق وحی است پیروی نمائی و إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ:

بیگانگان از نظر اینکه پیرو تمایلات و خواسته خود هستند رابطه ولایت با یکدیگر دارند و از خواسته و تمایلات یکدیگر پیروی مینمایند و از اهل کتاب که اصول اعتقادی و احکام توریه را تحریف نموده و تغییر داده‌اند و تبعیت از خواسته مردم پیروان خود نموده‌اند تبری نمائی.

و هم چنین از بت پرستان که شعار آنان بت پرستی و ضلالت است پیروی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۵

نمائی و آنان هرگز از تبعات گمراهی و ضلالت و عقوبت کفر و شرک خود رهائی نخواهند یافت اهل کتاب و بت پرستان بدستاری یکدیگر با تو اظهار عناد و دشمنی مینمایند و هرگز بمعاونت و کمک آنان قلب خود را مشغول ننمایند و هم چنین از عداوت و دشمنی آنان بیمناک مباش.

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ:

ولایت پروردگار بر اهل ایمان و تقوی از نظر اتباع و پیروی اعتقادی و خلقی و عملی از برنامه قرآن است و بدون پیروی اقتضاء ولایت و صلاحیت ولایت و تصدی را نخواهد داشت و قوام قابلیت سرپرستی نیز بر مخالفت هوی و تمایلات خود نهاده شده و استوار است و هم چنین بر دوری و تبری از مرام و آئین بیگانگان.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۶

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۲۰ تا ۳۷] ص: ۲۱۶

اشاره

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

(۲۲) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبَوْنَا لِإِنَّا بِآيَاتِنَا إِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيْكُمُ الْبُيُوتَاتُ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَنُّ إِلَّا أَظَنَّا وَ مَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ (۳۲) وَبَدَأَ لَهُمْ فِي آيَاتِنَا مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَنُّ إِلَّا أَظَنَّا وَ مَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ (۳۲) وَبَدَأَ لَهُمْ فِي آيَاتِنَا مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّبْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۸

(شرح) ص: ۲۱۸

هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

بیان آنستکه شرائع اسلامی که مستفاد از آیات کریمه قرآنی است از اعتقادات و اصول و معارف و احکام و وظایف عملی سبب بصیرت دانشجویان مکتب عالی قرآن است و در اثر التزام و اعتقاد با اصول توحید و ملازمت عملی بوظایف و برنامه آن صفاء و نورانیتی روان پیروان مکتب می‌یابند و در خود حقایقی را از معارف و فضایل و اخلاق مشاهده مینمایند و بمقامی از عبودیت و انسانیت راه می‌یابند و بطور شهود سعادت و حیات خاصی در خود درک مینمایند.

وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

و نیز سبب هدایت و فیوضات معنوی و فضائل اخلاقی برای اهل یقین که در اثر پیروی از برنامه اعتقادی و وظایف عملی مکتب قرآن بمقامی از شهود و یقین نائل شده‌اند از نظر اینکه ایمان و بصیرت و اتصاف بفضایل اخلاقی دارای مراتب بی‌شمار است.

و هم‌چنین آیات کریمه قرآنی سبب رحمت و خیر محض و منبع فیوضات الهی است و انتظام زندگی بشر و سعادت و نیک‌بختی اهل ایمان در دو جهان بر محور آیات قرآنی دور می‌زنند که چنانچه نزول آیات بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بشر از فیوضات و خیرات و برکات بی‌شمار بی‌بهره مینماند و بفضایل اخلاقی و معارف الهی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۹

راه نسیافت و هم‌چنین رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی قرآن رکن توحید و سبب رحمت و فیوضات پروردگار بر اهل ایمان خواهد بود.

و از نظر اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله توأم با نزول آیات قرآنی و بناگذاری دانشگاه عالی در جهان بشریت است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت سلسله بشر است جامعه را برای همیشه بتوحید و بفضیلت و مقام انسانیت دعوت مینماید و با دلایل اعجاز آمیز حقایق بی‌شماری را دسترس بشر و دانشجویان می‌گذارد و چنانچه معارف و تعلیمات قرآنی نبود جامعه بشر بمقامی از انسانیت هرگز نائل نمیشد و باسراری از طبیعت دست نسیافت.

و اعزاز رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر رسالت و سفارت کبری بسوی اجتماعات بشر بطور اطلاق خیر محض و رحمت دائم و

اساس تعالی و ارتقاء و فیوضات معنوی است و در باره هر یک از شئون جوامع بشری برنامه صحیح بر اساس متقن نهاده و آنچه از لحاظ نیل بمقامات انسانی و معارف الهی و فضایل اخلاقی و انتظام زندگی که بشر در اختیار دارد رشح‌های از پرتو تعلیمات قرآنی است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ

پس از توصیف شریعت مقدس اسلام و بیان اصول اعتقادی و وظایف عملی آن که برنامه مکتب عالی قرآن است و نیز بیان اینکه برنامه قرآن سبب بصیرت در دین و صفاء و نورانیت روحی پیروان مکتب قرآن می‌شود و خیر محض و سبب فیوضات دائم است. ولی گروه بیگانه از این حقایق که پیوسته به شبهات کفرآمیز و بجنایتها سرگرم هستند بر تیره‌گی قلب و روان آنان هر لحظه می‌افزاید چنین پندارند که مانند اهل ایمان و اعمال صالحه در سعه و جودی و زندگی خواهند بود و حیات و زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۰

آنان با اهل ایمان و فضیلت یکسان بوده و هم‌چنین پس از مرگ و انتقال بعالم برزخ و قیامت پیروان مکتب قرآن با بیگانه از فضیلت در زندگی و صفاء و نورانیت یکسان و مانند هم خواهند بود و در نتیجه نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالم توحید و رسالت رسول صلی الله علیه و آله بی‌اثر و در زندگی بشر هیچگونه اثری نگذارده و پیروی از مکتب قرآن و از برنامه آن سبب فضیلت و امتیازی برای اهل ایمان نخواهند بود.

حیات و زندگی اهل ایمان و تقوی هرگز مانند گروهی از مردم بی‌خبر از غرض خلقت خود نیست و نظر بعلاقه مفروطی که این گروه بزندگی و لذایذ جسمانی دارند برای خود رهبری جز هوی و هوس انتخاب نموده طریقه سعادت و نیک‌بختی را هرگز نمی‌یابند و همواره در زندگی سرگردان و بهره‌ای از معارف و اسرار خلقت نبرده و در پناه بیخبری از مسیر خود از خطر آینده بسر می‌برند و زندگی آنان آمیخته بناگواریه‌ها و محنت‌ها می‌باشد و از این تیره‌بختی هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا پایان این ظلمت حسرت روانی و شعله‌های آتشین دوزخ است.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

حکم به مساوات اهل ایمان با بیگانه بر اساس انصاف و خرد نیست و قیاس واجد فضیلت و فاقد آنست زیرا اهل ایمان در اثر اعتقاد بتوحید و ارکان آن در زندگی و چگونگی آن شئون زندگی بصیرت داشته و طبق برنامه مکتب قرآن رفتار مینماید و هیچگاه در زندگی دچار ضلالت نخواهند شد ولی بیگانه جز پیروی از هوی و هوس، مرام و مقصدی ندارد و پیوسته در ضلالت بسیر و سلوک خود ادامه می‌دهد.

و نیز بیگانه پایان زندگی بشر را مرگ و نابودی می‌پندارد و بدین جهت نیز در باره افعال اختیاری و حرکات ارادی خود مسئولیتی متوجه خود نمیداند در صورتی که بشر دارای روح و نیروی عاقله و درک کلیات بی‌شمار است بمرگ هرگز نابود نمی‌شود بلکه بنظام دیگری کاملتر انتقال می‌یابد و زندگی در آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۱

نشئه و چگونگی آن از رفاه و سعادت و یا سختی و عقوبت از شئون ذاتی و روحی خود انسان است.

اهل ایمان در اثر رابطه اعتقادی و انقیاد که نسبت به پروردگار دارد متنعم بوده و در سعادت ابدی خواهند بود ولی بیگانه رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده به سیرت تیره و ننگین خود و حسرت روانی و عقوبتهای همیشگی محکوم خواهد بود.

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که خلقت کرات بیکران آسمان و هم‌چنین گسترش زمین بمنظور ادامه وجود و هستی آنها است گرچه نظام جهان بر اساس حرکت و تحول نهاده شده نیروی هستی از عالم ماوراء طبع پرتو افکننده بر صحنه جهان تابیده و هر لحظه موجودات ریز و کلان جهان را بسوی هدف و غرض از آن سوق میدهد ولی غرض از خلقت این جهان انتقال بعالم ثابت و

ابدی دیگری است که مسطوره صفات کبریائی از جمله صفت ابدیت او میباشد.

وَلْيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

و غرض دیگر از خلقت جهان پهناور زندگی و آسایش بشر است که در اثر افعال اختیاری و حرکات ارادی که لازم ذاتی او است و پیوسته از طریق حرکات اختیاری آنچه را که فاقد است بدست آورده و نتیجه و محصول عمل خود را بیابد و نقص خود را رفع نماید و بالاخره افعال اختیاری بشر سیر و سلوک او بمنظور کسب جوهر جودی خود میباشد و این نظام آزمایش مقدمه برای نظام دیگری خواهد بود که سیرت آنچه کسب نموده بیابد و نظر به این که آنچه در نتیجه افعال اختیاری خود کسب نموده ذات و ذاتیات خود را یافته و بآن نائل شده و آنچه در کمون داشته بصورت فعلیت درآورده بر این اساس در عالم قیامت بآنچه اقتضاء وجود و ذاتیات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۲

او است محکوم خواهد شد و بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد زیرا نعمت و یا نعمت در آنعالم ظهور سیرت انسان است و از اقتضاء خارجی و غیر ذاتی خود او نخواهد بود و آنچه را که بشر در دنیا کسب نموده سیرت آن همان نعمت و سعادت و یا تیره گی و شقاوت خواهد بود.

بعبارت دیگر غرض از خلقت جهان ثبات و برقراری و ابدیت آنست و چون نظام این جهان بر پایه حرکت و تحول نهاده شده ناگزیر بنظام دیگری منتهی خواهد شد که حق و ثابت و ابدی باشد و هم چنین غرض از خلقت جهان زندگی و آزمایش بشر است که در اثر افعال اختیاری به سیر و کسب جوهر خود ادامه بدهد و در جهان دیگر سیرت او بظهور میرسد چنانچه اهل ایمان بوده و رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده بهره‌ای از سعادت و نعمتهای جاودان خواهد داشت و چنانچه رابطه ارادی خود را با آفریدگار قطع نموده سیرت تیره خود را خواهد یافت و به حسرت روانی و عقوبت جسمانی محکوم خواهد بود.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چگونه مشاهده نمائی کسیکه معبود خود را هوی و هوس قرار دهد و بمیل و خواسته‌های خود رفتار نماید با اینکه خدا شناس و موحد و خود را پیرو دین اسلام معرفی مینماید و باصول و ارکان معتقد است ولی بوظایف الهی و برنامه مکتب قرآن هرگز عمل نمی‌نماید و پیوسته پیرو خواسته‌های خود و بگناهان علاقه قلبی دارد.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ:

با اینکه نسبت باصول توحید و ارکان آن علم و آگاهی دارد و خود را پیرو مکتب قرآن معرفی مینماید ولی در اثر التزام به پیروی از هوی و خواسته‌های خود هرگز بوظایف الهی توجه ننموده بدین جهت پروردگار او را بضلالت افکنده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۳

استفاده میشود چنانچه پیروان مکتب قرآن بوظایف و به برنامه قرآن رفتار نمایند و پیوسته در مقام مخالفت باشند طریقه آنان ضلالت و گمراهی است و اظهار عقیده بدین اسلام برای آنان سودی نخواهد داشت زیرا هدایت بر دو رکن استوار است یکی معرفت و اعتقاد باصول توحید و اینکه آنها شعار خود قرار دهد و دیگر التزام به پیروی از برنامه مکتب قرآن که التزام و اعتقاد باصول توحید را تثبیت مینماید.

بعبارت دیگر هدایت عبارت از التزام اعتقادی باصول توحید نیز التزام عملی به برنامه و بوظایف الهی است که عملی بوظایف تصدیق نماید عقیده باصول توحید را.

و در صورتی که اعتقاد باصول توحید داشته و خود را پیرو دین اسلام و مکتب قرآن معرفی نماید ولی در عمل عقیده را تکذیب نماید و هرگز بوظایف الهی رفتار نماید ضلالت و گمراهی از طریق اداء وظیفه است هم چنانچه در صورتی که اعتقاد باصول توحید و ارکان آن نداشته ضلالت و گمراهی در عقیده است.

عبارت دیگر هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و بارکان دین اسلام و دیگر قیام باده و وظایف الهی و سپاس از نعمت و اطاعت از برنامه مکتب قرآن است و سپاس از نعمت پروردگار نیز عبادت معرفی شده است و چنانچه در مقام پیروی از تمایلات و خواسته خود باشد نعمت پروردگار را ناسپاس و کفران نموده و خود را ستایش و عبادت کرده است.

اطاعت و پیروی از وظیفه الهی عبادت پروردگار شناخته میشود هم چنانکه اطاعت و پیروی از خواسته شیطانی عبادت او معرفی شده است هم چنین اطاعت و پیروی از تمایلات و هوی و هوس خود نیز خودستایی و خودپرستی خوانده شده است هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و نیز التزام به برنامه مکتب قرآن که عمل بوظایف دینی است اعتقاد و ایمان را تصدیق و تثبیت نماید و چنانچه بوظایف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۴

دینی رفتار ننماید بر حسب عمل و خارج عقیده خود را تکذیب نموده ضلالت عملی و گمراهی است.

وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ:

صفت فعل پروردگار است کسیکه معتقد باصول توحید است ولی بر حسب عمل التزام بعقیده خود ندارد در حقیقت عقیده خود را تکذیب نموده پروردگار نیز سیرت او را کفران و ناسپاسی قرار داده نیروی شنوائی و قلب او را خاتمه داده تغییر پذیر و نورانیت و صفاء پذیر نخواهد بود و صلاحیت ندارد که از صورت و فعلیت تیره گی و کفران تغییر یابد زیرا آنچه از مواعظ و پند بشنود گوش فرا نداده و قلب او از تهدیدات و از شنیدن آیات کریمه پند نگیرد و متأثر نشود و بی خبر و غافل از مسیر خود باشد.

وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً:

نظر به این که دیدگان خود را از طریقه هدایت باز داشته پروردگار پرده بر دیدگان او افکنده هر پیش آمد ناگواری را به بیند مانند آنستکه پرده غفلت بر دیدگان او آویخته شده صلاحیت توجه بوظیفه و رجوع و توبه بسوی پروردگار از او سلب شده از نظر اینکه پیوسته سرگرم بتمایلات و خواسته خود می باشد و غرور و خود ستائی را شعار خود قرار داده است.

فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ:

پس از اینکه از اطاعت و سپاس آفریدگار رو گردانیده وسیله ای که او را هدایت نماید و بسوی آفریدگار سوق دهد برای او نخواهد بود.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

چگونه مشاهده این گروه که طریقه خودستائی و پیروی از هوی و تمایلات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۵

را پیشه خود نموده و راهی بهدایت ندارند سبب تذکر و موعظه دانشجویان مکتب قرآن نخواهد بود.

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ:

نقل سخنان بت پرستان است به این که حیات و زندگی بشر منحصر بزندگی در این جهان است و پس از فناء و مرگ برای او زندگی دیگر و حساب بررسی باعمال او نخواهد بود بلکه گروهی میمیرند و نابود می شوند و گروهی دیگر فرزندان آنان زنده می شوند و نسل بشر بدینمنوال پیوسته باقی خواهد بود و در اثر مرور زمان هر موجودی را رو بفساد و بزوال میکشاند و هر زنده ای رو بفناء و نابودی سوق میدهد نتیجه آنکه مرگ بشر فناء و نابودی است نه بر اساس انتقال از زندگی دنیوی بعوالم دیگر که منتهی بعالم قیامت و حضور به پیشگاه پروردگار گردد.

وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ:

غرض آنان انکار معاد و تکذیب روز قیامت و دین الهی است و بطور تلویح مسئولیتی متوجه بشر از لحاظ افعال اختیاری او نمیشود. روایت نبوی رسیده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود دهر را سبب ننمائید زیرا آفریدگار همه حوادث را پیش می آورد نه دهر و زمان زیرا آن نیز مخلوق است و هیچ حادثه ای را پدید نخواهد آورد.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبَعْنَا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه دلایل آشکاری برای کفار و بت پرستان گفته شود که زندگی بشر زندگی و حیات او عقلانی و تعقل است بر این اساس زندگی او ابدی و فناء ناپذیر است این دلیل آشکار را نمی‌پذیرند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۶

کفار و بت پرستان برای اثبات دعوی اینکه بشر بفرا رسیدن مرگ فانی و نابودی می‌شود مانند اینکه بدنیا نیامده است.

گفته و احتجاج نموده‌اند چنانچه بشر پس از مرگ نیز زنده است پدران و نیاکان ما را بما ارائه دهید و آنان را حیات بخشید و ما آنان را بار دیگر بزنگی دنیوی مشاهده نمائیم.

پاسخ این دعوی بی‌اساس آنستکه بشر بفرا رسیدن مرگ او بحیات و زندگی دیگری انتقال می‌یابد و قابل رجوع و بازگشت بزنگی دنیوی او نخواهد بود هم چنانکه بشر امکان ندارد که بزنگی دوره جنین باز گردد و آنچه را که در زندگی از تصورات و خاطرات و معلومات و فکریات بدست آورده و صورت علمی و اعتقادی او گسسته همه را رها نماید و بزنگی جنین باز گردد که در روان او هیچ نقش و خاطره‌ای ندارد.

و بعبارت دیگر زندگی بشر دارای مراتبی است بطور طولی و در حقیقت زندگی بشر در عالم آینده بر اساس گذر از این جهان و انتقال بعالم دیگر است بر این اساس که زندگی بشر طولی است نمیتوان رجوع بدنیا را شاهد بر حیات آنان در عالم دیگر تصدیق نمود زیرا پس از گذر از این جهان بوسیله فرا رسیدن مرگ و انتقال بعالم بالاتر بازگشت بزنگی ناقص امکان ناپذیر است از نظر اینکه حرکت پیوسته بر اساس توجه بسوی کمال است نه بازگشت بسوی ناقص قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که با بت پرستان و کفار احتجاج بنما به این که پروردگار نخستین بار بشر را حیات می‌بخشد و به چنین نیروی زندگی و جان می‌دهد و پس از رشد بصورت نوزاد او را درمی‌آورد و دوره‌های زندگی را یکی پس از دیگری پیش می‌گیرد آنگاه که در آستانه ضعف و زبونی و مرگ درآید او را می‌میراند و بعالم برزخ انتقال می‌یابد زیرا در دوره زندگی کمالاتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۷

کسب کرده و بر حقایقی و کلیاتی احاطه نموده و مقاماتی از صورت علمی و اعتقادی را پیموده همین نیروی عاقله که نام آن روح است در عوالم دیگر بقاء و زندگی مجرد و حقیقی خود ادامه می‌دهد.

و پس از پایان یافتن عالم برزخ بعالم قیامت و صحنه رستاخیز انتقال خواهد یافت و در آیات کریمه روز قیامت از بدیهی و لازم حیات بشر معرفی شده که هیچ عاقل و خردمندی آنرا مورد تردید و شک قرار نداده است.

و نظر به این که زندگی بشر در دنیا بر اساس حرکت و رفع نقص است و افعال اختیاری بشر لازم و ضروری حیات بشری است ناگزیر با نیروی اراده و نیز با نیروی حرکت جوارحی نواقص وجودی خود را هر لحظه رفع مینماید و بدینوسیله سیر و جوهر وجودی خود را کسب مینماید و مقاماتی از احاطه فکری و معلومات می‌پیماید که همه جزء ذات و ذاتیات روح و روان او بوده و حقیقت انسانی است و بهمین سیرت و حقیقت در عوالم دیگر بزنگی خود ادامه خواهد داد.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بیگانگان که بهره‌ای از معارف ندارد و باسرار خلقت و آفرینش راه نیافته با ذکر دلایل آشکار برای اینکه لازم لا ینفک حیات بشر انتقال بعالم قیامت است ولی از نظر اینکه بدان توجه نمی‌نمایند اظهار تجاهل و انکار می‌نمایند.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسَرُ الْمُبْطِلُونَ:

بیان لازم وجودی حیات بشر است نظر به این که حیات و زندگی بشر در دنیا حیات تعقل و اندیشه و درک کلیات است که بصورت عقیده در می‌آید چنانچه صورت علمی و اعتقادی او بر وفق حقیقت و درک واقعیات بوده و ظاهرترین حقیقت معرفت و

شناخت ساحت کبریائی آفریدگار جهان است و هم‌چنین به شؤن توحید راه یافته در سعی و حرکت زندگی حقایقی را کسب نموده و خود را مسطورهای از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۸

صفات کمال قرار داده بهره‌ای از وجود و حقیقت بدست آورده و زندگی او سودمند و حیات جاودان و نعمتهای عالم آخرت خواهد بود.

و چنانچه بشر در زندگی پی بحقایق آفرینش نبرده و در حال بی‌خبری که بدنیا آمده دوره زندگی خود را نیز یهودی و تمایلات صرف کند و از درک چگونگی نظام آفرینش خود را بی‌بهره نماید از زندگی دنیا که بر اساس سعی و کوشش و کسب جوهر وجودی خود می‌باشد بهره و سودی بدست نیاورده تهیدست و در حال بی‌خبری از این جهان نیز در خواهد گذشت.

و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً:

خطاب از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله و بیان وقایع جانگداز صحنه قیامت است که خواهی مشاهده نمود و هر گروهی را که از خطر و دشواری آن عالم همه بزانو درآمده‌اند با نهایت وحشت و دهشت مواجه هستند.

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا:

از جمله وقایع خطرناک صحنه قیامت آنستکه که برسول صلی الله علیه و آله تذکر داده شده آنستکه همه افراد بشر هر یک بدفتر اعمال قلبی و جوارحی خود خوانده می‌شود و کنایه از آنستکه میزان و اساس دفتر عمل هر فردی از بشر است که سعادت باشد و یا شقاوت و تیره‌بختی.

و گفته شده که مراد امت جماعت و قوم است هم چنانچه هر یک از افراد بطور استقلال دفتر مخصوص بخود دارد هم‌چنین هر اجتماع و امت نیز دفتر مخصوص باجماع دارند.

الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

در حالی که به هر یک از اولین و آخرین خطاب تهدید آمیز صدور می‌یابد که هنگام آن فرارسیدن که هر فردی بهمان حقیقت و صورت علمی و اعتقادی و اعمال جوارحی که کسب نموده بجزاء او نیز همان سیرت وجودی خود او می‌باشد و هر چه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۹

بآن محکوم شوند همان حقیقت است که خود کسب نموده و بدست آورده و جوهر وجودی خود را معرفی مینماید و هرگز بشر از خارج و برون سعادت و یا شقاوت نخواهد داشت بلکه سعادت و فضیلت از شؤن وجودی است هم‌چنانکه شقاوت و تیره‌بختی و محرومیت از شؤن وجودی است که خود در آن باره سعی و کوشش نموده است و محصول زندگی خود را بدست آورده است.

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ:

ظاهر آنستکه از مقام کبریائی خطاب احتجاج شرف صدور می‌یابد که این کتاب و دفتر عقیده و عمل و جوهر وجودی است که بهر فردی و دفتری اختصاص دارد و سیرت صفاء و نورانیت و یا سیرت بعد و محرومیت هر فردی را ارائه می‌دهد بطوریکه قابل تردید نیست زیرا ارائه بطور اشهاد و ظهور وجودی است إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان حقایق دفاتر و نسخه آنها است و ظاهر از نسخه نوشتن و ضبط صورت عقیده و عمل از صفحه و نسخه سابق است نه نوشتن از صورت واقعه خارجی زیرا بضبط و نوشتن واقعه خارجی کتابت گفته می‌شود.

و منظور آیه از استنساخ آنستکه هر یک از دفاتر مخصوص بافرد از نسخه و دفتر ثابت گرفته شده و نسخه‌ای از آنان برداشته و ضبط شده است و لازم استنساخ هر دفتری از دفاتر افراد بشر آنستکه از لوح محفوظ اخذ گرفته شده باشد و یا دفتر از شؤن وجودی و جوهر حقیقی هر فردی اخذ و گرفته شده باشد که قبلا صاحب دفتر واجد آن بوده زیرا افعال اختیاری و سیر وجودی بشر تدریجی است و فرشتگان از شؤن وجودی هر فردی مشاهداتی داشته آنرا ضبط و نسخه‌ای از آن امر ثابت و جوهر وجودی اخذ نموده‌اند.

محتمل است کلمه (نستسخ) مراد آن باشد که فرشتگان مأمور بر عقیده و اعمال انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۰ افراد بشرند و مشاهدات آنان هرگز بطور انفعال و حصولی از حرکات خارجی افراد بشر نخواهد بود بلکه از ملکوت هر فردی استفاده نموده‌اند و بر آن احاطه شهودی دارند.

خلاصه فرشتگان از نظر مجرد و نیروی غیبی زیاده بر تصورند دفاتری که برای هر فردی از بشر تشکیل داده و مشاهدات خود را در آن ضبط و نسخه‌ای برداشته‌اند عبارت از لوح محفوظ است که آنرا قبل رتبی نه زمانی مشاهده نموده و هنگام عمل بر آن نسخه تطبیق نموده و تصدیق نموده‌اند.

و بالاخره فرشتگان قبل از عمل و حرکت جوارحی شاهد بر عقیده و عمل و حرکات مرموز جوهری بشر هستند از نظر ارتباطی که با لوح محفوظ دارند و یا از نظر احاطه بر شؤن وجودی فردی که بآن مأموریت داشته که لحظه عقیده و اعمال جوارحی و منویات او را در حیطه علمی خود دارند.

خلاصه دفاتری که فرشتگان برای هر یک از افراد تشکیل داده از طریق انفعال و حصولی نخواهد بود و صورت خاطرات و افعال خارجی پس از تحقق در نظام خارج نوشته نشده است.

بلکه بطور استنساخ از نسخه ثابت غیبی و لوح محفوظ و یا از شؤن وجودی ثابت و ملکوت هر فاعل مختار بوده است و فرشتگان که بر خاطرات و حرکات ارادی و سیر وجودی هر فردی احاطه شهودی داشته و بر ملکوت او آگاهی و احاطه دارد نسخه‌ای از آن امر ثابت که از لوح محفوظ است و یا از مقام و جوهر وجودی فاعل مختار است اخذ و ضبط نموده‌اند.

و نیز محتمل است دفاتری که فرشتگان مقرب و روح قدس که در شبهای قدر بمنظور پیش‌بینی و تشکیل دفاتر تقدیر و اندازه‌گیری برای خصوص سال هر فردی تشکیل داده نیز مورد نظر و استفاده فرشتگان کرام کاتبین قرار گیرد و بآن دفتر نیز تجدید نظر نموده که مسطورهای از لوح محفوظ است اخذ نموده و مورد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۱ تطبیق و تصدیق فرشتگان کرام کاتبین قرار گیرد.

در تفسیر قمی در باره آیه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) روایت نموده که پدرش هاشم از ابی عمیر از عبد الرحیم قصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام علیه السلام سؤال نمودم از مفاد کلمه (ن و القلم) فرمود پروردگار خلق نمود قلم را از درخت در بهشت نام آن خلد است و نیز فرمود به نهری که در بهشت است مداد باش پس نهر جامد شد و از برف سفیدتر و از شهد شیرین‌تر.

و پس فرمود به قلم که بنویس عرض نمود چه بنویسم فرمود بنویس آنچه خواهد شد و آنچه کائن و پدیده است تا روز قیامت پس قلم نوشت در ورق که از نقره روشن‌تر بود و از یاقوت با صفاتر سپس آن صفحه را پیچید و در رکن عرش نهاد و سپس قلم را ختم نمود و دیگر چیزی نمیگوید و نمی‌نویسد و آن همان کتاب مکنون است از آنست همه نسخه‌ها مگر که لغت شما عربی نیست پس چگونه نمی‌فهمد معنی کلام را.

کسی بدیگری میگوید این کتاب را نسخه‌ای از آن بردار مگر نسخه از آن کتاب دیگر نیست و آنست مفاد (إِنَّا كُنَّا نَسْتَسْخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

مفسر گوید در حدیث رسیده است که قلم فرشته است و هم‌چنین لوح نیز فرشته است و مراد آنکه فرمود صحیفه را در رکن عرش نهاده از نظر تمثیل عرش پروردگار است بعرض پادشاهان که دارای ارکان و قوائم است.

و مراد از جمله قلم را ختم نمود کنایه از اینکه آنچه در آن ضبط شده حکم محتوم و لا یتغیر و غیر قابل تحول است و قول امام که فرمود مگر که لغت شما عربی نیست اشاره بآنچه در تفسیر آیه ذکر شد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت شده که گفت پروردگار (نون) را آفرید و آن دوات است و نیز قلم را آفرید سپس

فرمود بنویس گفت چه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۲

بنویسم فرمود بنویس آنچه کائن و پدیده است تا روز قیامت از هر عمل شخصی صالح و یا فاجر و نیز از رزق هر مرزوقی از حلال و یا حرام و سپس هر چیز را در محل خود بگذار که چگونه در دنیا پدید می‌آید و چگونه خواهد بود و خروج و زوال آن چگونه خواهد بود.

و سپس بر هر یک از افراد بشر حافظین قرار داد و بر کتاب نیز خازنان قرار داد که آنرا حفظ مینمایند و هر روز نسخه‌ای از خازنان میگیرند راجع به عمل هر فردی در آن روز و چنانچه رزق فنا پذیرد امر پایان می‌یابد و اجل نیز پایان میرسد فرشتگان و حافظان از خازنان طلب نمایند عمل آن روز را.

خازنان پاسخ دهند برای صاحب تو که درخواست مینماید در نزد خود چیزی نیست و خازنان رجوع نمایند پس خواهند فهمید که او فوت شده است ابن عباس گفت مگر لغت شما عربی نیست و می‌شنوند که فرشته خازنان گویند (إِنَّا كُنَّا نَسْتَسْخِجُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) مگر که استنساخ جز از اصل می‌شود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت در باره آیه که حافظان نسخه‌ای از ام‌الکتاب دارند که آنچه بنی آدم عمل مینماید و انسان عمل می‌نماید بر طبق آنچه استنساخ نموده است فرشته از ام‌الکتاب.

و از کتاب سعد السعود تألیف ابن طاوس رحمه الله فرمود پس از ذکر دو فرشته موکل بر مردم در روایتی آن دو فرشته هنگام که صبح و شب نازل می‌شوند فرشته مقرب اسرافیل عمل آن شخص را از لوح محفوظ میگیرد و بان دو فرشته میدهد و پس از اینکه دو فرشته باز میگردند صبح و شام و دیوان عمل آن شخص را می‌آورند اسرافیل آنرا با نسخه‌ای که استنساخ نموده بود مقابله مینماید برای اینکه معلوم شود که طبق همان نسخه است که از آن استنساخ نموده است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان منتهی سیر و سلوک اهل ایمان است که باعمال صالحه و اداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۳

خود ملترم بوده‌اند از نظر اینکه دارای نیروی ایمان و تقوی هستند روح و روان آنان صفاء و نورانیت کسب نموده و رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده پروردگار نیز هر یک از آنان را در جوار رحمت و فضل خود سکونت دهد و همه گونه نعمتها برای آنان آماده خواهد شد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ:

نهایت سیر و سلوک اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن آنستکه در دنیا که دوره آزمایش است نه پیروی از برنامه مکتب قرآن ادامه دهند و روح و روان خود را صفاء و نورانیت بخشیده و از هر آلودگی رذایل اخلاقی و خودستائی پاکیزه نموده و رابطه ارادی خود را با آفریدگار تحکیم نموده و شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار دهد.

بدین منوال دوره آزمایش خود را با توفیق و فضل پروردگار پایان رساند آنگاه که در آستانه مرگ درآید مورد مژده و بشارت ملک الموت علیه السلام قرار خواهد گرفت و در عوالم برزخ و صحنه قیامت با کمال اطمینان رحمت و فضل پروردگار او را فرا خواهد گرفت نهایت ارتقاء بشر از طریق اکتساب همین است.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ:

بیان نتیجه سیر و سلوک بیگانگان است که فرشتگان غلاظ و شداد بطور تویخ بهر یک از آنان گویند مگر آیات و علایم و دلائل واضح وحدانیت پروردگار برای شما خوانده نشده و رسولان از جانب پروردگار بسوی شما اعزام نشده‌اند و در نتیجه در برابر

دعوت رسولان بمبارزه برخاسته دعوی رسالت آنان را انکار نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۴

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ:

از جمله سخنان توبیخ آمیز فرشتگان به بیگانگان آنست که در دنیا که رسولان بهر یک از شما تذکر داده و بروز قیامت تهدید می نمودند به این که بشر در برابر عقیده و عمل خود مسئولیت خواهد داشت و زندگی بشر زندگی بر اساس تفکر و تعقل و درک کلیات است و حقیقت انسان نیز روح و نیروی عاقله و صورت و فعلیت آن نیز صورت علمی و اعتقادی او است و آن هرگز فناء پذیر نخواهد بود ولی رسولان که شما را تهدید می نمودند آنان را استهزاء نموده سخنان آنان را بیهوده می پنداشتند و در برابر دعوت رسولان و تهدید آنان پاسخی نگفتید جز اینکه ما عالم قیامت را تصور نمی نمایم بلکه امریست محال و امکان ناپذیر *إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ*:

از جمله پاسخ بیگانگان آنستکه ما سخنان رسولان را نمی فهمیدیم جز اینکه بی پایه و بی اساس است و ما هرگز نمیتوانیم به این گونه سخنان که مبنی بر وقایع آینده است تصدیق نمائیم.

وَبَدَأ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ:

در عالم قیامت از نظر اینکه کاملترین نظام امکانی است بشر نیز که محصول از نظام خلقت است در عالم قیامت از نظر اینکه سیرت و جوهر وجودی خود را کسب نموده و در اثر گذر از عالم دنیا و نیز از عالم برزخ آنگاه که بعالم قیامت احضار بشود ذات و ذاتیات او ظاهر گشته و عبارت از افعال اختیاری و گناهان و اندیشه های باطل که همه آنها در برابر او آشکار شده و زیاده سبب وحشت او خواهند بود و آیه *(تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا)* ناظر بهمین حقیقت است که اعمال ننگین و گناهان او حاضر بوده که نتواند آنها را انکار نماید فقط آرزو نماید ای کاش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۵

از من دور بوده و در این موقع خطر به پیشگاه کبریائی قبیح و گناهان مرا فرا نمیگرفت و در حقیقت سیرت شرک و گناهان که عبارت از تیره گی و محرومیت از رحمت است هر یک از بیگانگان را فرا خواهد گرفت.

و آیه از جمله آیاتی است که دلالت دارد به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سیر وجودی است که در عالم قیامت هر یک بحد رشد رسیده اعمال صالحه بصورت نعمت و سبب صفاء و نورانیت روح در عالم قیامت خواهد شد بهمین قیاس قبیح اعمال و گناهان در عالم قیامت بحد رشد رسیده از شؤن وجودی بیگانه ظهور نموده و عقوبتی است او را فرا گرفته از درون او ظهور خواهد نمود.

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

بیان آنستکه از جمله سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه بهر یک خطاب تهدید و توبیخ آمیز شرف صدور می یابد به این که در دنیا و نظام اختیار هر چه رسولان شما را تهدید نموده و بروز قیامت تذکر داده و یادآوری می نمودند پیوسته در مقام تکذیب برآمده و آنرا واقعه بی اساس و افسانه می پنداشتند و سیرت این چنین خودستائی آنستکه در عالم قیامت نیز بهیچ یک از بیگانگان نظر و توجه نشود و مورد اعراض قرا گیرند باعلام به این که رابطه ای با رسولان نداشته اید و محروم از هر خیر و رحمت خواهید بود.

وَمَا أَوَّاكُم النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ:

و نیز بهر یک از بیگانگان اعلام میشود که منتهی سیر و حرکت جوهری شما عقوبتهای زیاده بر تصور است و هرگز با رسولان رابطه ای نداشته جز مبارزه با دعوت آنان بدینجهت رسولان نیز از هیچیک از بیگانگان شفاعت نخواهند نمود.

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا:

بیان سخنان توبیخ آمیز فرشتگان است به بیگانگان و کفار گویند که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۶

شقاوت و عقوبتها که بدان گرفتار شده اید سیرت آن سخنان هتک آمیز است که در باره رسولان می گفتید و نیز علاقه بزندگی در دنیا هر یک از شما را مغرور نموده نظر به این که کفر و عناد در قلوب شما رسوخ نموده بود.

فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ:

و نظر به این که کفر و عناد و مبارزه با رسولان در قلوب هر یک از بیگانگان رسوخ نموده سیرت آن بعد و قطع رابطه و محرومیت از رحمت پروردگار است بر این اساس هرگز از عقوبت دوزخ رهایی نخواهند یافت زیرا شقاوت و خلود در عذاب سبب شده که عذری هر یک از بیگانگان پذیرفته نخواهد شد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیان آنستکه حمد و مدح اختصاص دارد بافریدگار که کرات بیکران و زمین پهناور را آفریده و رب و مدبر همه موجودات ریز و کلان است به این که در هر یک از آنها آثار و فوایدی نهاده و در باره هر یک نظام خاصی فرمانروا است و نظام جهان گرچه بر اساس تبدل و تحول نهاده است ولی هر لحظه آنرا بسوی صحنه پهناور ابد سوق میدهد و غرض از خلقت جهان آزمایش و سیر و سلوک بشر است که در پرتو افعال اختیاری و اندیشه‌های که صورت اعتقادی است ذات و ذاتیات خود را هر فردی بیابد و بصحنه قیامت رهسپار گردد و عقیده و اندیشه حق و باطل خود را و هم‌چنین مجموع حرکات ارادی خود را بصورت حقیقی مشاهده نماید آنگاه در پیشگاه کبریائی محکوم بسعادت و یا شقاوت گردد و سیرت صفاء و نورانی و یا سیرت تیره و ننگین خود را بیابد و به نعمتهای جاودان و یا بعقوبتهای همیشگی محکوم گردد بالاخره هر یک از افراد آنچه کسب نموده و ذات و ذاتیات خود را کسب و بدست آورده بر حسب استحقاق برخوردار خواهند بود و همه از شؤن تدبیر و حسن نظر ساحت پروردگار است که تنها او شایسته پرستش و مستحق عبودیت است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۷

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است بیان نتیجه حسن تدبیر در باره نظامهای موجودات است که تحت نظام واحد عمومی صورت میگیرد لازم آن نیز اختصاص عظمت و رفعت و قدرت بساحت آفریدگار دارد و سرتاسر عوالم امکانی پرتوی از فیوضات او است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان آنستکه هر دو صفت فعل پروردگار است و جهان مسطوره و نمونه‌ای از عزت و جودی و قدرت بی‌نهایت و حسن تدبیر ساحت کبریائی است با اینکه موجودات ریز و کلان جهان بر اساس حرکت از نقص بسوی کمال و بر اساس تحول و تبدل نهاده شده عین حکمت است و نقصی در آن مشاهده نشده و تحقق نمی‌یابد.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۸

سوره احقاف ص: ۲۳۸

اشاره

در مکه نازل شده ۳۶ آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الاحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۲۳۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَانًا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْفَكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۰

(شرح) ص: ۲۴۰

حم - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

تنزیل بمعنای مفعول و اضافه بموصوف شده و حرف من متعلق به کلمه تنزیل است و جمله خبر برای مبتداء محذوف است و مفاد آنستکه کتاب الهی و آیات قرآنی معجزه آسا از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته است.

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

هر دو صفت فعل پروردگار است از جمله آثار عزت اثر و حکمت کبریائی صدور آیات کریمه است که پایه گذار نظام خلقت و ابدیت آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود غرض اصلی از خلقت جهان ظاهر و آشکار نبود.

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است و غرض از آن ثبات و دوام و استقرار آنها است گرچه بر اساس حرکت و تحول نهاده شده و هر لحظه هر ریز و کلان از موجودات بهره‌ای از هستی بآن موهبت میشود ولی ثابت و برقرار خواهند ماند و موجودات مادی و جهان طبع مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار پیوسته و هر جزء و ذره‌ای نیز نظام خاصی در آن فرمانروا است و از مجموع نظامهای بی‌شمار موجودات نظام واحد عمومی همه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۱

را در حیطه تدبیر درآورده و نیاز هر پدیده‌ای را برمیآورد و آنرا بسوی کمال و غرض از خلقت آنست سوق میدهد. وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

در عین حال که اساس موجودات جهان طبع بر تحول نهاده شده و بطور ثابت و برقرار خواهد ماند منافات ندارد که ثبوت و استقرار جهان تا هنگامی است که نظام آن و نظام کرات برقرار باشد و نظر به این که هر حرکت زود یا دیر پایان خواهد رسید و هنگامی که نظام جهان گسیخته شود نظام دیگری کاملتر و بطور ثابت و ابدی در عالم امکان گسترده خواهد شد و در نتیجه نظام امکانی بدین صورت حق و ثابت و ابدی باشد و مسطوره‌ای از صفت عزیز و حکیم و ابدیت ساحت قدس کبریائی خواهد بود وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ:

بیگانگان از نظر اینکه مسئولیتی متوجه خود در اثر اعمال اختیاری نمی‌اندیشند در مقام انکار روز قیامت برمیآیند با اینکه هدف

دعوت رسولان تهدید عموم مردم است از حضور در صحنه قیامت زیرا تهدید بروز قیامت اساس تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسعادت و فضائل اخلاقی است و نظر به این که بیگانگان در مقام تکذیب رسولان برمیآیند از عقوبت‌های ابدی در دوزخ غافل هستند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر احتجاج با بت پرستان است که پاره‌ای از آثار فعل معبودان خود را ارائه دهند که چه نوعی از مخلوقات را آفریده و پدید آورده‌اند نظر به این که بت پرستان گرچه خلق و ایجاد را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و فقط تدبیر پاره‌ای از موجودات را از شؤن معبودان خود پندارند.

ولی بطور بداهت تدبیر بمعنای ادامه وجود بهر موجود است که در اثر حرکت بکمال برسد و غرض از آن حاصل شود بنابراین هر گونه تدبیر در باره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۲

موجودات توأم با خلق و تجدد فیض وجود و هستی است که بدین وسیله بسوی کمال سوق داده شود بر این اساس احتجاج بر این مبناست که معبودان چه اثری از خلقت و ایجاد دارند.

ناگزیر پاسخ گویند که هیچ پدیده‌ای را بوجود نیاورده‌اند و شاهد آنستکه دعوی بت پرستان که تدبیر پاره‌ای از موجودات بعهد معبودان می‌باشد دعوی است گراف و بدون دلیل بلکه دلیل بر امتناع آنست.

اَتُّونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از احتجاج با بت پرستان بدین بیان که از کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل ارائه دهند که گواهی دهند که معبودان و اصنام شرکت و دخالت در خلقت پاره‌ای از موجودات داشته‌اند.

و یا از آثار علم و دانش که از پیشینیان بوراثت برده‌اند که معبودان و بت‌ها در خلق و ایجاد پاره‌ای از موجودات دخالت داشته و دارند.

پاسخ نسبت باین احتجاج نیز منفی است که کتابهای آسمانی و نیز از مبانی علمی پیشینیان دلیل بر تأثیر و دخالت معبودان خیالی و اصنام در خلق و آفرینش موجودی دخالت نداشته بلکه بحکم فطرت و خرد هم چنانکه خلق و آفرینش اختصاص بساحت کبریائی دارد بهمین اساس تدبیر و پرورش موجودات نیز اختصاص بآفریدگار خواهد داشت.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ آيَةٌ مَبْنِيَّةٌ تُوْبِيخٌ بِتِ پرستان است که ضلالت برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که معبودان خیالی و اصنام و بت‌ها را بخوانند و از آنها حاجت و نیازهای خود را بخواهند و هر چه اصرار

نمایند تا پایان جهان پاسخ از آنها نشوند از نظر اینکه فاقد نیروی احساس هستند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۳

وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ:

از نظر اینکه معبودان خیالی و اصنام فاقد حس شنوائی و بینائی هستند در این جهان هرگز درخواست بت پرستان را نمی‌فهمند بدین جهت انتظار پاسخ از معبودان سفهی خواهد بود.

و در آیه جمله (مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ) و هم‌چنین صفت غفلت در باره معبودان ذکر شده اشاره بآنست که در دنیا بصورت ظاهر بر حسب این نظام معبودان و اصنام فاقد حس هستند ولی در نظام کاملتر در مقام دفاع از خود خواهند برآمد و تکذیب نمایند پرستش بت پرستان را.

و هم‌چنین اطلاق غفلت و صفت غافل بر معبودان نیز از این نظر است که غفلت زوال توجه و از شؤن فکر و خرد است گرچه معبودان در این جهان فاقد خرد و فکر هستند و اطلاق غفلت بر آنها مورد ندارد ولی در نظام کاملتر و کاملترین نظام امکانی معبودان نیز صاحب خرد و فکر خواهند بود.

و از آیه استفاده می‌شود که معبودان به نیازهای بت پرستان پاسخ نخواهند گفت تا روز قیامت ولی در صحنه قیامت در مقام تکذیب و دفاع از قبول عبادت آنان برمی‌آیند.

و هم چنین غفلت معبودان از نیاز و خواسته‌های مردم سبب شده که پاسخ به بت پرستان نداده‌اند ولی در عالم قیامت متوجه غفلت خود در دنیا خواهند بود اشعار به این که وجود و هستی خودیابی است و ملازم با زندگی و ادراک و شعور خواهد بود ولی در این جهان هر موجودی مادی بطور ناقص خود را می‌یابد مانند وجدان و یافتن در حال غفلت انسان و بی‌خبری از خود ولی همین وجود ناقص توأم با غفلت در عالم قیامت بکمال و رشد میرسد گذشته از اینکه در آن نظام کامل خود را بطور کامل می‌یابد و واجد حس ادراک و شعور خواهد بود سهل است در آن نظام کامل نیز متوجه می‌شود که در دنیا نیز ادراک ناقص تری داشته است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۴

وَ إِذَا حِشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ: كَافِرِينَ:

محمّل است قید جمله من لا يستجيب باشد در عالم قیامت که هنگام محشور شدن بشر از اولین و آخرین است معبودان خیالی و اصنام در مقام دفاع از مدعیان و بت پرستان خود برمی‌آیند و خود را معاند و دشمن بت پرستان معرفی خواهند نمود و ظهور سیرت محبت و علاقه قلبی بی‌اساس است که بت پرستان نسبت بمعبودان خیالی خود در دنیا داشته و اظهار مینمود و نیز استفاده می‌شود که وجود و هستی بطور اطلاق در نظام کامل قیامت ظهور بیشتر و ادراک زیادتری خواهد داشت.

هم چنانکه آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) ناظر باین حقیقت مرموز است که میان نظام این جهان با نظام عالم قیامت تفاوت جالب توجه است و آیات قرآنی نیز بدان مکرر تذکر داده است.

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان مکه است چنانچه آیات کریمه قرآنی که اعجاز آمیز است برای قوم عرب که لغت آنان فصیح‌ترین لغت است خوانده شود با اینکه بطور حتم فریفته اعجاز آنها شده ولی از نظر خودستائی و غرور در مقام انکار برآمده اعجاز آن را مستند بسحر آشکار میخوانند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا:

در جمله‌ام بقولون از نظر تادب نسبت افتراء را برسول صلی الله علیه و آله نداده بلکه به کفار نسبت داده که آنان در باره رسول این چنین نسبت بهتان گفته‌اند و از نظر تعلیم و احتجاج با کفار برسول اعلام نموده که به کفار بگوید چگونه در باره نزول آیات قرآنی

بساحت پروردگار نسبت دروغ دهیم چگونه مرا از عقوبت و قهر کبریائی او ایمن خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۵

و هرگز کفار نمیتواند مرا از قهر پروردگار مصون دارند و غرض تهدید و توبیخ کفار است که این چنین افتراء از آنان سبب توجه و غضب و قهر کبریائی نسبت بانان خواهد بود و جزاء جمله ان افتریته در تقدیر گرفته شده و آن جمله مانند یواخذنی بالعذاب است. هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ:

مبنی بر تهدید است که ساحت پروردگار احاطه شهودی دارد بآنچه در باره قرآن کریم نسبت کذب و افتراء گفته‌اید و نیز چه عقوبت و شقاوتی دامنگیر کفار و معاند آن شده است.

كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ:

مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج رسول صلی الله علیه و آله با کفار و بت پرستان است که شهادت ساحت پروردگار در آیات قرآنی به این که آیات قرآن از مقام کبریائی شرف صدور یافته است و توسط جبرئیل امین وحی بر رسول هم چه من نازل و فرستاده شده کافی است و هم چنین شهادت پروردگار به این که نسبت افتراء را از من نفی فرموده است کافی است.

با توجه به این که هر یک از آیات قرآنی توأم با اعجاز و زیاده از طاقت بشری است و کفار مکه و بت پرستان نیز در باره فصاحت و

بلاغت آیات قرآنی آگهی دارند و در این باره نیز شهادت پروردگار کافی است که فقط از نظر لجاج در مقام اعتراض و نسبت ناروا برمیآیند با اینکه در باره آیات قرآنی تصدیق دارند که زیاده بر طاقت و نیروی بشری است و رسول که بشر است هرگز نمیتواند آیات هم چه قرآن انشاء نماید.

وَهُوَ الْعَفْوَ الرَّحِيمُ:

مبنی بر حصر و ذکر دو صفت فعل پروردگار است که رسول صلی الله علیه و آله آنرا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۶
بجامعه بشر تذکر دهد که لازم صفت الوهیت و ربوبیت سوق بشر بسوی کمال و فضیلت و سعادت است و غرض اصلی از خلقت جهان آمادگی و وسائل برای سیر و سلوک بشر بسوی غرضی است که در انتظار دارد.

از جمله هدایت و رهبری بشر بسوی مقصد معنوی و سعادت حقیقی است و طریقه سپاس از نعمتهای پروردگار را از طریق اعزاز پیامبران با کمک فطرت و ارشاد خرد تأمین فرموده است و رسول جامعه بشر را بصفت رحمت و مغفرت کبریائی او متوجه نماید باشد که بعضی بپذیرند و در مقام توبه و رجوع بسوی پروردگار برآیند آنگاه مشمول رحمت و فضل قرار گیرند.

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام آنستکه رسول گرامی اسلام نیز بر طریقه سایر رسولان است نظر به این که کفار قریش و بت پرستان برای رفع مسئولیت خود از خداپرستی و قید عبودیت و پرستش در باره رسول و اعزاز شده از جانب پروردگار بسوی بشر شرایطی پنداشته از جمله آنکه موجود ملکوتی باشد و دارای نیروی غیبی و قدرت زیاده بر تصور که هر چه بخواهد ایجاد نماید و آلوده به نیازهای و احتیاجات بشری نباشد و نیاز بصرف غذا و معاشرت و رفتن بازار و تأمین نیازهای خود نباشد و این امور را نقصی پندارند و منظور اصلی آنان آنستکه از قبول رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله امتناع نمایند و بدلیل نامبرده در مقام تکذیب رسالت رسول برآیند.

بر این اساس آیه بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام نموده که صفت رسالت خود را به مردم اعلام بنما همانطور که رسولان پیشین مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام که پیروان بسیاری دارند و بطور تواتر رسیده که افرادی ممتاز و راد مردانی از بشر بوده‌اند و از جانب آفریدگار بسوی جامعه بشر اعزام و فرستاده شده‌اند و دین و کتاب آسمانی آنان نیز دسترس پیروان آنها انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۷
است.

چگونه کفار و بت پرستان در باره رسالت رسول و صانع اسلام اینچنین سخنان بی پایه‌ای اظهار مینمایند که بشر چون فاقد نیروی غیبی و قدرت است نمیتواند زندگی او ملکوتی باشد ناگزیر رسول از جانب پروردگار باید فرشته دارای نیروی غیبی باشد.

وَمَا أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ:

از جمله به کفار اعلام نماید که من مانند سایر افراد بشر هستم و از نظر ضعف و زبونی هرگز آگهی ندارم بآنچه در باره من پروردگار اتخاذ فرموده و هم چنین در باره دیگران که چه حادثه و پیش آمدی بآنان رخ خواهد داد و نیز قدرت آنرا ندارم که از خود دفاع نمایم و از حادثه‌ای که بر من رخ دهد جلوگیری نمایم.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

جمله استثناء جز آنچه که پروردگار وحی فرماید و در باره من هرگز تصمیم اتخاذ فرماید از آن پیروی خواهیم نمود و هر چه را اتخاذ فرماید می‌پذیرم و جمله ناهیه و بهیئت مضارع و مستثنی دلالت بر دوام و استمرار دارد که هرگز در باره عقیده و اندیشه و عمل خود اقدامی نخواهیم نمود جز آنچه از تعلیمات ربوبی بمن اضافه شود فقط از آن خواهیم پیروی نمود و شاهد آنستکه از خود اراده و تصمیم و عملی نخواهد داشت جز آنچه باو وحی شود آنرا مبدء اندیشه و عمل خود قرار دهد.

و نیز استفاده می‌شود که رسول صلی الله علیه و آله از نظر جنبه بشریت بر حسب طبع فاقد آگاهی بر حوادث است ولی رسول صلی الله علیه و آله دارای جنبه دیگری است و آن ارتباط با وحی و تعلیمات ربوبی است که واجد همه گونه احاطه شهودی و قدرت غیبی خواهد بود ناگزیر خواسته جنبه بشریت خود را به کنار خواهد گذارد صرفاً در عقیده و اندیشه و عمل تابع دستور وحی خواهد بود و از جنبه بشریت خود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۸ نسبت بهیچ چیز تصمیم اتخاذ نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه در باره رسول صلی الله علیه و آله و یا اوصیاء علیهم السلام از ساحت کبریائی تصمیم اعلام شود از همان پیروی خواهند نمود و از خودشان تصمیم دیگری نخواهند داشت.

بعبارت دیگر بر حسب مفاد اطلاق آیه رسول صلی الله علیه و آله از جنبه بشریت و شخصیت خود هیچگونه اندیشه و اقدام و یا عملی نخواهد داشت و اراده و تصمیمی نخواهد گرفت جز آنچه دستور بآن صادر شود آنگاه تصمیم خواهد گرفت و بطور حتم از آن دستور پیروی خواهد نمود چه وفق طبع بشریت او باشد و یا مخالف.

گفته شده که سیره و روش رسول صلی الله علیه و آله بر طبق جریان عادی بوده و بر اساس وسایل ظاهری نهاده شده بدین جهت در اقدام خود بصواب بوده و چه بسا بخطاء و به غرض و نتیجه نرسیده و غرض از او فوت شده و شاهد آنستکه به غیب احاطه نداشته و چنانچه آگاهی میداشت در سعی و عمل خود بخطاء حکم نمی‌نمود و از اینکه در اعمال خود بسیار حوادث ناگواری برای او پیش آمده و چنانچه آگاهی میداشت بطور حتم خود را در مهلکه نمی‌انداخت.

هم چنانکه در جنگ احد که بشکست مسلمانان منتهی شد با پیش بینی رسول صلی الله علیه و آله و چنانچه آگاهی میداشت اقدام نمی‌فرمود و یا برنامه را تغییر میداد و هم چنین علی امیر مؤمنان علیه السلام چنانچه آگاهی میداشت از واقعه صبیحه نوزدهم ماه رمضان اقدام بحضور و حرکت در مسجد کوفه و نماز جماعت نمی‌فرمود، پاسخ آنستکه ارواح قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام که وظیفه آنان دعوت بحق و قیام و مبارزه با دنیای شرک و کفر است که جز رسول و تابعین او قدرت تحمل همه چه وظیفه‌ای را نخواهند داشت و پیوسته در پرتو تعلیمات غیبی رهبری می‌شوند هرگز از خود اراده و یا اقدامی نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۹

هم چنانکه فرشتگان مقرب این چنین هستند (کراماً کاتبین... لا یَشْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ) در باره رسول صلی الله علیه و آله بطریق اولی هرگز اندیشه و یا اراده و یا عملی نخواهد داشت جز آنچه بوی دستور صادر شود همان را پیروی خواهد نمود و مبده اندیشه و عمل خود قرار میداد.

از این بیان استفاده شد که اعلام رسول صلی الله علیه و آله بامیر مؤمنان علی علیه السلام بحادثه صبیحه نوزدهم ماه رمضان سال مقرر علم بآن حادثه از مبادی حرکت علی علیه السلام بسوی مسجد بوده و با کمال میل و اشتیاق زیاده بر سایر ایام در نماز جماعت در مسجد کوفه شرکت فرمود زیرا از جنبه بشریت خود اندیشه و اراده‌ای ندارد تا اینکه گفته و اعتراض شود که بضرر و خطر او بوده چگونه با قصد بمسجد آمده و به عمد اقدام بخطر خود نموده و خود را بهلاکت افکند.

بلکه باید گفت که مژده بشارتی بود که رسول صلی الله علیه و آله بوی اعلام فرمود و آن صحنه را بطور شهود علمی مشاهده نموده علی علیه السلام نیز در انتظار وعده تحقق آن صحنه بوده و با کمال میل بخواسته کبریائی که نقش مؤثری در نظام جهان و در نشر دعوت بحق آنان در اقطار جهان دارد اقدام بحضور در مسجد نمود و بفیض شهادت رسید فیضی که همه رسولان از آن بی‌بهره‌اند زیرا که در کعبه معظمه دیده به بیت معمور گشود و در محراب مسجد کوفه صائم نیز دیده از آن بریست و بلقاء ساحت کبریائی نائل آمد و گفت (فرت برب الکعبه).

بعبارت دیگر علم شهودی رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بحادثه‌ای در نظام وجود سیرت آن مشاهده صحنه

مثالی است که ساحت کبریائی از رسول صلی الله علیه و آله و یا از اوصیاء آن حادثه را خواسته و جزء نظام هدایت و اصلاح و تعلیمات بشری معرفی فرموده است.

و بر حسب مفاد آیه (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ) و آیه (انما اتبع ما أوحى الی) آنستکه رسول صلی الله علیه و آله خواسته و اراده ندارد جز آنچه باو وحی و دستور بآن صادر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۰ شود و آنرا خواسته خود قرار داده و آنرا اجراء مینماید.

بر این اساس علم شهودی رسول صلی الله علیه و آله بوقوع حادثه خطر سبب اقدام اختیاری وی بآن حادثه می‌شود و آنچه را که پروردگار در نظام تدبیر از رسول صلی الله علیه و آله خواسته تحقق پذیرد.

علم شهودی قدسیان را نباید قیاس بعلم افراد عادی نمود که سبب امتناع از اقدام آنان بحکم خرد و فطرت می‌شود. زیرا مقام عبودیت محض و ابتغاء وجه الله که پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت فرموده و او را در اثر برکت این نعمت بیمانند شایسته مقام رسالت و خاتمیت نموده و بنیان گذار مکتب عالی قرار داده وظیفه طاقت فرسای او را آیه (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ) معین و مشخص نمود که هرگز اقدام بعملی و هم‌چنین خطور هر خاطره‌ای جز از طریق وحی نخواهد بود.

بعبارت دیگر میزان که عمل و رفتار رسولان سنجیده شود غیر میزانی است با موازین عقل و خرد سنجیده می‌شوند از نظر اینکه عقل و خرد بر حسب دستوراتی است که وسیله میل بسعادت و پاداش می‌شود و بشر را بفضیلت سوق میدهد و ساحت پروردگار اولیاء را که از طریق تعلیمات غیبی تربیت می‌نماید بر اساس تاییدات و موهبت‌های خاصه است و مقام آنان ابتغاء وجه الله است نه انتظار اجر که در آن شائبه خودستائی است.

هم چنانکه در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره اسمعیل علیه السلام رسول که صادق الوعد نامیده شده امام فرمود در اثر آن است که با کسی وعده نمود که بانتظار او باشد و یک سال بطول انجامید پروردگار او را صادق الوعد توصیف فرمود و این عمل را از اسماعیل مدح فرموده با اینکه به نظر عادی خارج از طریقه اعتدال است در اثر آنستکه میزان سنجش اعمال رسولان که بر اساس ابتغاء وجه الله و تعلیمات غیبی است بطور تاییدات و موهبت‌های خاصه است بلحاظ حفظ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۱ شخصیت آنان.

هم چنانکه بموسی کلیم علیه السلام فرمود (انی اصطفتیک لفسی) بدیهی است که تعلیم و تربیت رسولان از طریق موهبت‌های است که آنان را آماده نماید برای قیام بوظائف دعوت جامعه بشر که زیاده بر طاقت پیروان مکتب توحید است.

و در باره پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآن که دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام را پذیرفته آیه (وَمَا جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ) سوره ۲۲ حج آیه ۷۷ نیز معین و مشخص نموده که در باره هر یک از اهل ایمان وظیفه حرجی و دشوار تشریح نشده و چنانچه تکلیفی سخت و حرج باشد در باره آن شخص تکلیف بخصوص رفع می‌شود و هم‌چنین آیه (لَا تُلْقُوا بِأَیْدِیْكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) - ۲ - ۱۹۳ نیز تذکر داده که اهل ایمان نباید خود را بمهلکه و خطر افکنند جز در موردی که تکلیف خطری باشد مانند جهاد و یا دفاع که حراست دین مقدم بر حفظ بدن است و در غیر آن نباید خود را بمهلکه افکند.

از این بیان استفاده شد که وظایف طاقت فرسای صادع اسلام را نباشد قیاس با افراد اهل ایمان نمود.

زیرا لازم مقام رسالت و خاتمیت پیروی فقط از وحی و دستورات غیبی است آنچه در نظام اقتضاء کند چه بر وفق طبع رسول صلی الله علیه و آله باشد یا مخالف از جمله قیام او بدعوت توحید و بدین اسلام و مبارزه با دنیای کفر و شرک و عناد که جز رسول صلی الله علیه و آله قدرت اجراء آنرا ندارد و قید و شرطی برای وظیفه صادع اسلام در نظر گرفته نشده است.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در اثر شکستن بت‌های بتکده نمرودیان محکوم بعقوبتی زیاده بر طاقت گشت و بدان اقدام نمود

و از آن شانه تهی ننمود زیرا بر اساس ابتغاء وجه الله بوده است نه به منظور اجر و پاداش.

خلاصه در دعوت رسولان عموماً و رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله هیچگونه عذری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۲ از خودداری از قیام بدعوت و انجام وظیفه پذیرفته نخواهد بود.

بر این اساس وحی و بر حسب اعلام غیبی چنانچه حادثه‌ای مقرر شود که بر رسول عارض شود و رسول صلی الله علیه و آله نیز آن واقعه را در صحنه مثالی مشاهده نماید هرگز از آن شانه تهی ننموده زیرا ساحت کبریائی بر حسب نظام تدبیر و هدایت آن حادثه را در باره رسول و یا در باره اوصیاء او علیهم السّلام خواسته است بر این اساس علم شهودی آنان بآن حادثه سبب می‌شود که بآن حادثه با کمال میل و شوق اقدام نماید.

و حاشا که علم شهودی آنان بوظیفه و رویداد خود از آن تمرد نمایند زیرا ارواح قدسیه اراده‌ای جز آنچه بهر یک از آنان دستور صادر شوند ندارند و مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

از جمله سخنانی که رسول صلی الله علیه و آله باید به کفار و بت پرستان اعلام نماید آنستکه رسول فردی از بشر است و وظیفه او از جانب پروردگار دعوت جامعه بشر باصول توحید و بارکان آن از جمله معاد و روز قیامت است و نیز مردم متمرّد را تهدید نماید از عقوبت روز قیامت و اینکه بشر زندگی او ابدی است و در برابر اعمال و کردار خود مسئولیت خواهد داشت بدون اینکه رسول دارای نیروی غیبی باشد که هر چه را بخواهد بیافریند و یا زندگی او ملکوتی و بی‌نیاز از صرف غذا باشد و در باره رسول نباید این چنین پنداشت که بر اساس عناد و لجاج و مکابره با ساحت پروردگار خواهد بود رسولان و مقربان پیشگاه پروردگار در اثر قیام بوظایف عبودیت تا آنجا که اراده‌ای از خود ندارند و به عملی اقدام نخواهند نمود هر آنچه را که پروردگار از آنان اراده فرماید بالاخره در اثر تقرب آنان بساحت پروردگار و شعار عبودیت کامل پروردگار بانان روح قدس و اهلیت کامل موهبت فرموده که مورد قرب و تقرب پروردگار قرار گیرند و اراده آنان مانع اراده پروردگار و عمل آنان مانع دستور و امر پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۳ می‌باشد.

وظیفه آنان قیام بدعوت بحق و مبارزه با دنیای شرک و کفر است و در انجام این وظیفه خطیر هیچ عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود.

زیرا مقتضای میثاق و عهد و پیمان اکید و موثق که از رسولان گرفته شده باید برای دعوت بحق قیام نمایند و از هیچ عالی و مانعی نهراسند و سوسه شعار آنان محض عبودیت باشد بدون اینکه در آن شعار اجر و پاداش و یا شائبه خودستائی باشد هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام قیام باداء وظیفه خطیر خود نمود و از محکومیت بآتش نمرودیان نهراسید و چنانچه سلامت در انجام وظیفه و امنیت از خطر و عدم حرج نیز جزء وظیفه رسولان باشد هم چنانکه در باره پیروان مکتب این چنین است محتاج بعهد و پیمان اکید و موثق نیست پس وظیفه حرجی که سبب سقوط وظیفه و تکلیف می‌شود فقط در باره پیروان مکتب و پیروان داعیان بحق است و اما داعیان بحق از نظر اینکه وظیفه آنان خطیر است و هیچ یک غیر از رسولان و اوصیاء علیهم السّلام طاقت قیام بدعوت بحق را ندارند بدین جهت مردم و قیام آنان بهر وظیفه دینی محدود بعدم حرج و سهولت است و در صورت حرج تکلیف ساقط می‌شود ولی در باره رسولان و اوصیاء علیهم السّلام از نظر عهد اکید و پیمان موثق که از آنان گرفته شده باید باداء وظایف دعوت بحق قیام نمایند و هیچ عایق و مانعی آنان را باز نخواهد داشت از انجام وظیفه گرچه هر خطری متوجه آنان گردد بلکه قید حرج که سبب سقوط تکلیف حرجی در باره اهل ایمان در مورد خاص می‌شود بطور عزیزت معرفی شده که چنانچه اقدام بوظیفه حرجی بنماید آزاد پذیرفته نخواهد بود و باطل شناخته می‌شود گرچه این نظر بر خلاف امتنان خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۴

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چگونه اهل مکه و بت پرستان بقرآن کریم اعتراض نموده و انکار مینمایند در حالی که فردی از بنی اسرائیل بتوریه کتاب آسمانی ایمان دارد بقرآن کریم ایمان آورده و نزول آنرا از جانب پروردگار تصدیق مینماید در حالی که کفار و بت پرستان در مقام مبارزه برآمده و انکار می‌نمایند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

پروردگار هرگز گروهی که از نظر لجاج نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار انکار می‌نمایند هدایت نخواهد فرمود.

گفته شده مراد از شاهد از بنی اسرائیل عبد الله بن سلام که از علماء یهود بوده در مدینه دین اسلام را پذیرفته آنرا تصدیق نمود آیه ناظر بآنستکه کفار و بت پرستان تکذیب می‌نمایند در صورتی شخصی که پیرو دین و کتاب توریه بوده با مشاهده آیات اعجاز آمیز قرآن ایمان آورده است و شاهد آنستکه این آیه در مدینه نازل شده در صورتی که سوره احقاف سوره مکی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان به اهل ایمان گویند چنانچه نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار بود و خیر در آن بود اهل ایمان بر ما سبقت نمی‌جستند و بآن ایمان آورند زیرا چنانچه خیر و صالح بود ما آنرا تصدیق مینمودیم و بمسلمانان سبقت مینمودیم.

وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَارٌ قَدِيمٌ:

و نظر به این که بنزول آیات قرآنی ایمان نیاورده ناگزیرند که نسبت دروغ قدیم و افسانه بآن دهند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۵
وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا:

چگونه کفار و بت پرستان آیات قرآنی را انکار مینمایند در حالی که توریه کتاب آسمانی بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده بنی اسرائیل نیز از آن پیروی مینمودند و قرآن کریم نیز کتاب آسمانی معجزه آسا و بلغت عربی شیواست کتاب تورا را تصدیق مینماید.

لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ:

و غرض از نزول آیات کریمه قرآنی بناگذاری مکتب عالی توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن است و نیز تهدید متمردان و مژده به پیروان که برنامه مکتب را پذیرفته و نیکوکار هستند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:

بیان آنستکه گروهی که معتقدند که پروردگار رب و زمام تدبیر بشر را بعهده دارد و بالاخره باصول توحید ایمان آورده و بر آن استقامت مینمایند و در قلب آنان ایمان رسوخ نموده و در آن شائبه تزلزل و شک نیست آیه بآنان بشارت و مژده داده که با اطمینان خاطر خواهند بود و هرگز بر آنان بیم و هراسی رخ نخواهد داد و نیز حزن و اندوه بآنان عارض نخواهد شد زیرا لازم ذاتی ایمان و تحکیم رابطه با پروردگار استقامت روح و اعتماد بآفریدگار خواهد بود.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سیرت اهل ایمان است که در اثر استقامت در اداء وظایف دینی و قیام و پیروی از برنامه قرآن آنان را ساکنان جوار رحمت معرفی نموده و بطور خلود در آن سکونت خواهند نمود در اثر اینکه باصول توحید ایمان آورده و باعمال صالحه و اداء وظایف استقامت نموده‌اند و بدین طریق فضایل اخلاقی و قلب سلیم کسب نموده‌اند و خود را شایسته سکونت دائم جوار رحمت و فضل نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۶

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَ عِدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَ الَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَنْ أَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَتِعَانِ اللَّهُ وَ يَلْكَ أَمِنْ إِنْ وَ عَدَّ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۷

(شرح) ص: ۲۵۷

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ:

آیه مبنی بر توصیه و تأکید در باره خوشرفتاری و حسن سلوک با پدر و مادر است و برای اثبات و جلب نظر فرزندان دوران حمل مادران را یادآوری مینماید که بکراهت دوره حاملگی خودشان را میگذرانند و پیوسته در مشقت بسر میبرند و سنگینی حمل و بار درونی آنان نیز هر روز رو بافزایش است و هم‌چنین حزن و اندوه زایش قلب آنان را میآزارد تا هنگام وضع حمل که بسیار سخت و دشوار است و بر حسب بعضی روایات چنانچه در آن حال بخطر افتد حایز درجه‌ای از شهادت خواهد بود.

وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا:

و نیز بمنظور جلب نظر رأفت فرزندان نسبت بمادران مدت حاملگی و دوره رضاع و شیرخوارگی نوزاد را یادآوری مینماید که از نیرو و شیر جان و بدن خود او را غذا میدهد و رشد و نیرو می‌بخشد و مجموع دوره حاملگی و ارضاع که بنوزاد خود شیر میدهد سی ماه بطول خواهد انجامید و نظر به این که بر حسب طبع رشد نوزاد باید دو سال دوره ارتضاع را بگذرانند.

بر حسب آیه (وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ) ۲- ۲۳۴ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۸

بضمیمه آیه (وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) استفاده می‌شود که ممکن است مدت اقل حمل شش ماه طول بیانجامد و فصال از فصل گرفته شده بمعنای جدائی طفل از شیر است که مدت آن دو سال است.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً:

تا اینکه بحد رشد و شانزده سالگی برسد و نیز بچهل سالگی که بر حسب عادت دوره رشد و قدرت و کمال عقل و خرد است نائل گردد.

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ:

آنگاه از پروردگار عز اسمه درخواست نماید بار الها بهره‌ای از سپاس نعمتهای ظاهری مانند صحت بدن و امنیت و سعه رزق و هم‌چنین از نعمتهای معنوی و باطنی مانند استقامت در ایمان و فضیلت اخلاقی بمن موهبت فرما که بشکر گذاری آنها قیام نمایم و هم‌چنین شکر نعمتها به پدر و مادرم ارزانی فرموده که مرا تربیت نموده‌اند و رنجها و زحمات دامنه‌داری را متحمل شده‌اند.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ:

و نیز مرا توفیق ده که بتوانم مداومت باعمال صالح بنمایم که مورد رضایت و خشنودی پروردگار باشد. وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي:

و هم‌چنین فرزندان مرا صالح قرار ده که هم خود آنان در زندگی نیک بخت و از صلاح به‌رمند گردند و در باره من نیز رفتار نیک داشته و رفع احتیاج مرا بنمایند.

خلاصه مرا توفیق فرما و از نعمتهای ظاهری و باطنی و معنوی به‌رمند نما و نیز بسپاس همه گونه نعمتها که مرا فرا گرفته قیام بنمایم که ظهور نعمت بیشتری است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۹

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

بار پروردگارا در مقام توبه و رجوع بسوی فضل تو برمیایم و مرا از جمله اهل ایمان پرهیزکار قرار بده که در مقام رضا و تسلیم باشم و هرچه را در باره من تقدیر فرمائی بدان رضایت داشته خوشنود باشم و اراده و خواست خود را پیرو اراده پروردگار بنمایم. أَوْلَيْكَ الَّذِينَ تَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ:

آیه در مقام منت و قدردانی از این گروه اهل ایمان است که پیوسته از پروردگار خواستار آند که نعمتهای ظاهری و باطنی بآنان موهبت فرماید و بخصوص در مقام سپاسگزاری از نعمتها برآیند که سعادت و رستگاری است.

و از نظر فضل پروردگار نیز اعمال صالح آنان که توفیق نصیب آنان نموده ثواب و اجر زیاده موهبت فرماید و نیز گناهان آنان را مورد عفو و آمرزش قرار دهد و آنان را نیز در صف اهل بهشت ساکنان جوار رحمت و فضل قرار دهد. وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ:

باستقامت در ایمان هم‌چنین او را مورد انجاز وعد قرار دهد و آنچه را که از فضل وعده فرموده انجاز فرماید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که فاطمه علیها السلام حامله شد به حسین علیه السلام جبرئیل امین حضور رسول صلی الله علیه و آله آمد عرض نمود فاطمه فرزندی خواهد داشت که او را امت اسلام بقتل میرسانند پس از رحلت تو و چون فاطمه حامله شد بحسین کراهت داشت.

و هم‌چنین هنگام وضع حمل کراهت داشت و امام فرمود دیده نشده مادری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۰

هنگام وضع حمل و زایش کراهت داشته باشد ولی فاطمه علیها السلام این چنین بود در اثر اینکه میدانست که او را بقتل میرسانند. و در روایت دیگر جبرئیل علیه السلام عرض کرد یا رسول الله پروردگار ترا سلام میرساند و بشارت میدهد به این که در ذریه و فرزندان تو امامت و ولایت و وصایت قرار خواهد داد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود راضی و خوشنود هستم و سپس بفاطمه فرمود او نیز راضی شد امام فرمود چنانچه آیه نگفته بود که اصلح فی ذریته هر آینه همه فرزندان او امام می‌بودند و نیز حسین علیه السلام از فاطمه شیر نیاشامیده و نه از دایه‌ای بلکه او را نزد رسول صلی الله علیه و آله آورده و انگشت ابهام خود را در دهان حسین می‌گذارد آنرا می‌مکید و تا دو روز او را کافی بود بر این اساس گوشت بدن حسین علیه السلام از گوشت رسول صلی الله علیه و آله و خون او از خون رسول صلی الله علیه و آله است و طفلی در شش ماهه زائیده نشده جز یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السلام وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي:

نظر به این که نامی از انسان مؤمن شاکر و سپاسگزار از نعمتهای پروردگار را ذکر نموده از نظر تعلیم و ارشاد فرد دیگری که ضد آن و اهل عناد باشد و در مقام تمرد از امر پدر و مادر برآید و منکر عالم قیامت گردد و بگوید بسیاری از اقوام از دنیا در گذشته هیچ یک بار زنده نشده‌اند چگونه میتوان زندگی بشر را همیشگی تصدیق نمود.

پاسخ آنستکه در صورتی که آنچه را که پروردگار وعده فرموده بار دیگر زنده شدن بشر در صحنه عالم قیامت است بنابراین از

اینکه اقوام بسیاری که مرده‌اند هیچ یک بار دیگر زنده نشده‌اند دلیل بر نفی عالم قیامت نخواهد بود.
وَهُمَا يَسْتَعِثَانِ اللَّهَ وَيَلْكَ آمِنِ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

در حالی که پدر و مادر آن فرزند شقی بخدا تضرع و زاری مینمودند و انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۱
و بفرزند شقی خود میگفتند وای بر تو باول توحید و روز قیامت ایمان بیاور پروردگار از طریق رسول خود اعلام نموده وعده
پروردگار حق و ثابت و تخلف ناپذیر است، فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

فرزند شبی پیدر و مادر خود پاسخ میگفت که اعتقاد باصول توحید و عالم قیامت از سخنان و افسانه‌های مردم پیشین است که بر
اساس استوار نخواهد بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ:

بیان سیرت عناد و لجاج گروه بیگانگان است که مستحق و شایسته آنند که مورد عقوبت قرار گیرند مانند پیشینیان از جن و بشر که
شقاوت ذاتی و زیان لازم وجودی آنان خواهد بود و از آیه استفاده میشود که حکم مرگ در باره جن نیز جاری است هم چنانکه
در باره بشر فرمانروا است.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَيُؤْتِيهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

هم چنانکه ایمان و تقوی که فضیلت انسانی است دارای درجات و مراتب بی شمار است بتعداد افراد اهل ایمان بهمین قیاس در عالم
قیامت درجات و مراتبی است برای اجر و پاداش آنان که بر حسب ضعف و شدت و استقامت ایمان درجه اجر هر یک متفاوت
خواهد بود پروردگار اجر و پاداش اهل ایمان را بحقیقت ایفاء خواهد فرمود و همان اعمال صالحه آنان را رشد داده سیرت آنها که
رضایت و خشنودی و نعمتهای است در اختیار اهل ایمان خواهد گذارد.

از آیه استفاده شد که اجر و پاداش اهل ایمان ظهور اعمال صالحه آنان خواهد بود که زیاده بر نعمتهای که ظهور و تقوی است هر
یک از اعمال صالحه نیز بصورت نعمت جاودان رشد و ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۲

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ:

بیان عقوبت بیگانگان در عالم قیامت است از جمله آثار و سرگذشت کفار در صحنه قیامت آنستکه هر یک از آنان را بدوزخ
عرضه مینمایند و هر لحظه سیرت کفر و عناد آنان شعله‌ور و فروزان میشود مانند جاذبه مغناطیسی که دوزخ آنان را بسوی خود
جذب می‌نماید و هم‌چنین در اثر سنخیتی که روان پلید کافر یا دوزخ دارد بار دیگر جاذبه روح کافر دوزخ را بسوی خود جذب و
جلب مینماید تا اینکه پس از حکم محکومیت بموقع اجراء گذارده شود و بیگانگان بسوی دوزخ سوق داده شوند و نیروی جاذبه
دوزخ هر یک از آنان را فرا بگیرد و بطور دائم جذب نماید.

با توجه به این که نظام عالم قیامت نظام کامل است و دوزخ و شعله‌های آن دارای شعور و ادراک خواهد بود در اثر سنخیتی که
کفر و عناد با کبریائی یا دوزخ که مظهر غضب و عقوبت است دارد پیوسته در عالم برزخ و قیامت نیز در کشش و جاذبه پی‌درپی با
یکدیگر خواهند بود.

و آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) ۲۶- مؤمن ناظر باین سنخیت و نیروی جاذبه است که دوزخ با روح پلید کفار دارد که
پیوسته در حرکت و هر یک جاذبه خود را بکار میبرد و در عالم برزخ بطور تمثیل این دو نیرو بکار میرود و در عالم قیامت بطور
حقیقت و واقعیت است.

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا:

از جمله سخنان که فرشتگان غلاظ و شداد باهل دوزخ گویند و بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن آنرا در آیات کریمه
نقل نموده آنستکه بدوزخیان گویند که هر یک از شما بیگانگان در دنیا لذت و بهره‌ای نفسانی را بکار برده و با عناد و ناسپاسی

آفریدگار از نعمتهای دنیا لذت و بهره خود را استیفاء نموده دیگر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۳

در عالم قیامت حق استیفاء و التذاذ از نعمتهای عالم آخرت نخواهید داشت زیرا لذت در دنیا از نعمتهای پروردگار سازش با کفر و ناسپاسی دارد.

از نظر اینکه بهره و لذت از خارج و از علل خارجی استمداد میشود ولی التذاذ از نعمتهای عالم قیامت از شئون صفاء روانی و نورانیت است و اختصاص باهل ایمان دارد و بیگانه در اثر خبث ذات و محرومیت از رحمت پروردگار جز از عقوبت دوزخ و آتش حسرت روانی بهره‌ای نخواهد داشت.

فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ:

بیان نتیجه کفر و شرک بیگانگان است که فرشتگان غلاظ و شداد به بیگانگان گویند و اعلام نمایند که در عالم قیامت از نظر اینکه ظهور سیرت تیره کفر و شرک هر یک از کفار و بیگانگان است همانطور که در دنیا در اثر غرور و نخوت در جامعه بشر و فتنه و فساد پدید آورده و با دعوت رسولان مبارزه برخاسته و مردم را بدین مرام ترغیب مینمودند سیرت این روح پلید و آثار فساد و نکبت بار آنان در عالم قیامت آنستکه در عقوبتهای خوار کننده خواهند سکونت نمود.

در کتاب ارشاد و در منثور روایت شده که برای صدور حکم در باره بانوی حامله‌ای که در ماه ششم فرزندی آورده نزد خلیفه عمر آوردند از صحابه سؤال نمود علی علیه السلام فرمود نباید او را سنگسار نمود زیرا آیه (وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) و نیز آیه (وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ) مفاد آیات آنستکه مدت حامله‌گی بانوان ممکن است شش ماه بیانجامد بنابراین اساس عمر دستور داد او را رها نمایند و گفته شده که بار دیگر در ماه ششم فرزندی آورد.

در کتاب تهذیب بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در پاسخ سؤال پدرم که حاضر بودم از آیه حتی اذا بلغ شده فرمود مراد حالت احتلام است.

در کتاب خصال از ابی بصیر روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۴

چنانچه شخص به سی و سه سال عمر او برسد بحد بلوغ و کمال نیرو رسیده و چنانچه چهل سال از عمر او بگذرد بنهایت رشد رسیده و سپس چنانچه بچهل و یک سالگی برسد رو بنقصان نیرو خواهد گذارد و شایسته است کسی که عمر و زندگی او به پنجاه میرسد خود را در حال بستر ببیند و در آستانه مرگ بداند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم نقل شده در حدیث است که عمر بن خطاب گفت وارد شدم بر رسول صلی الله علیه و آله در مشربه‌ام ابراهیم در حالی که او خوابیده بود بر فرش که بدن او نیز بر روی زمین بود و در زیر سر او متکا بود که از لیف خرما است بر او سلام گفته عرض نمودند یا رسول الله تو رسول خدا و صفوة خلق هستی بدین روش زندگی مینمائی در حالی که کسری و قیصر پادشاهان بر تخت و سریر طلا و فرش حریر و دیباچ می‌نشینند رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنان در دنیا بطیبات و لذتها رسیده و استفاده مینمایند و انقطاع پذیر است لذتهای آنان ولی لذتهای ما در عالم قیامت خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۵

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص: ۲۶۵

اشاره

وَ اذْكَرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قَالُوا اَجِئْتَنَا لِتَاْفِكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۲۲) قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ وَ

لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) وَ لَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِيهَا مِنْ مَكْنَاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَ صَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكُمْ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۶

(شرح) ص: ۲۶۶

وَ اذْكُرْ آخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده جریان دعوت رسول هود علیه السلام را بیان نموده قوم خود را که در سرزمین احقاف سکونت داشته آنان را دعوت بتوحید و خداپرستی می نمود و احقاف سرزمینی است در جنوب جزیره العرب که آثار و نشانه‌ای از ساختمانها و منازل آن بجا نمانده در حالی قیام بدعوت قوم خود نمود که رسول و پیامبری بر آن قبیله قبل بر آن و نه بعد اعزام نشده است.

هود رسول علیه السلام قوم ساکنان سرزمین احقاف را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و اینکه اصنام و بتها را پرستش نمائید و آفریدگار جهان را عبادت و ستایش نمائید اینی آخاف علیکم عذاب یوم عظیم: هود پیامبر علیه السلام مردم متمرّد را تهدید مینمود بهلاکت آنی در کمترین لحظه و به عقوبت پروردگار قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ:

قوم هود در پاسخ می گفتند آنچه ما را بآن دعوت مینمائی که بت‌های خود را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۷

پرستش نمائیم تصدیق نخواهیم نمود و بدعوت تو ایمان نیاورده و غرض تو آنستکه ما را باز داری از پرستش بت‌های که شعار قومیت ما است.

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ:

هود علیه السلام پاسخ قوم خود میگفت علم بچگونگی عقوبت شما نزد آفریدگار است و باو اختصاص دارد و من بآن آگاهی ندارم و تنها آنچه مأموریت دارم آنستکه شما را تهدید نمایم که چنانچه دعوت مرا بتوحید و خداپرستی نپذیرید محکوم بعقوبت و هلاکت خواهید شد.

وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ:

هود علیه السلام قوم خود را متمرّد خواند که در اثر عناد بهلاکت خواهند محکوم گشت فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا:

قوم متمرّد هود هنگامی که در افق آن سرزمین ابرهای تیره و تاریک را مشاهده نمودند مسرور شدند که ابرهای سنگین و باردار سرزمین خشک و سوزان احقاف را سیراب خواهد نمود.

بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

قوم هود از نظر لجاج توجه نموده و تهدید هود پیامبر علیه السلام را نشنیده گرفته ابرهای تیره و تاریک که نمونه غضب و عقوبت پروردگار بود ابرهای بار دار و سنگین پنداشته و مسرور بودند که سرزمین مرده و خشک آنان را باران زنده نموده حیات خواهد بخشید غافل از اینکه ابرهای تیره بصورت باد تند آتش‌زا در آید که همه را بهلاکت می افکند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۸

تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ:

ناگهان باد تند و تیره وزیدن گرفت و هر چه در آن صحنه از بشر و حیوانات و نباتات بود همه را سوزانید و بهلاکت افکند و هیچ اثر و نشانه‌ای از قوم هود باقی نماند جز منازل و خرابه‌های آنها کَذَلِكِ نَجَزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ:

مبنی بر تهدید است که بدین منوال بسرعت و بدون مقدمات آفریدگار چنانچه بخواهد تبه کاران و بیگانگان را بهلاکت میافکند و لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْتِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْتِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ عِندَنَا فَكَّرْنَا عَلَيْهِمْ فِي الْأَنْبَاءِ بِمَا كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا يَكْفُرُونَ: خطاب تهدید آمیز به کفار مکه و بت پرستان است که پروردگار قوم هود را از قدرت و نیرو و کثرت جمعیت بهر مند فرموده زیاده بر کفار قریش و مکه زیرا آنان را از نیروی شنوایی و بینائی و عقل و خرد و صنعت زیاده بهره‌مند نموده و از نظر این که قوم هود در مقام تکذیب و انکار دعوت هود برآمده هیچیک از نیروهای که در اختیار داشتند آنان را از خطر عقوبت و هلاکت ایمن نداشت هنگامی که مشیت پروردگار بدان تعلق یافت که قوم هود را عقوبت فرماید بیدرنگ بموقع اجراء گذارد.

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

از نظر اینکه قوم هود زیاده در مقام تکذیب و انکار دعوت هود پیامبر علیه السلام برمیآمدند و گفتار و سخنان او را سبک شمرده استهزاء مینمودند و ساحت کبریائی را هتک مینمودند بر این اساس ناگهان عقوبت الهی آنان را فرا گرفت و همه را بهلاکت افکند وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيَةِ:

خطاب تهدید آمیز بکفار قریش و بت پرستان مکه است چه بسیار از اهل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۹

و ساکنان سرزمین حجاز و جزیره العرب که در اثر تکذیب دعوت رسولان آنان را بهلاکت افکنده ایم وَ صَيَّرْنَا الْأَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

آیات و معجزات و نشانه‌های بسیاری بآنان ارائه داده پس از آنکه رسولانی بسوی آنان اعزام نموده بمنظور اینکه شاید متوجه شوند و بسوی خداپرستی باز گردند و بدعوت رسولان و بحکم فطرت و خرد گوش فرا دهند.

فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ:

آیه مبنی بر توییح است پس چه شد که اصنام و بت‌ها که معبود خود اتخاذ نموده بمنظور اینکه نزد آفریدگار شفاعت مینمایند بلکه رابطه الوهیت و تدبیر خود را از پیروان خود قطع نموده و گمان بی‌اساس بوده که معبودان از آنان هنگام حوادث و پیش آمدها کمک و یاری خواهند نمود.

وَ ذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

این چنین است نتیجه اینکه اصنام و بت‌هائی را بی‌اساس معبود خود اتخاذ نماید و در انتظار باشند که هنگام حادثه آنان را کمک و یاری نمایند

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۲۷۰

اشاره

وَ إِذْ صَيَّرْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْمَعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَ إِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْزِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَ مِمَّنْ لَا يُجِيبُ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۲) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَاؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعِيَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۱

(شرح) ص: ۲۷۱

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده عامل جمله است آیه بیان آنستکه پروردگار گروهی از جن را بسوی رسول فرستاده برای اینکه آیات قرآنی را که رسول قرائت مینماید بشنوند و هنگام که آن گروه حضور یافتند بیکدیگر اعلام نمودند که سکوت نمائید که آیات قرآنی که خوانده می شود بشنویم و بفهمیم و پس از اینکه قرائت آیات پایان یافت اعراض نموده و بسوی قوم خود بازگشتند در حالی که جریان را حکایت نموده و آنان را از انکار و تکذیب قرآن منع نموده و تهدید بعقوبت مینمودند.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ:

این گروه بقوم خود اعلام نمودند که ما از رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را شنیده که بعد از موسی کلیم علیه السلام نازل شده و توریه کتاب آسمانی را تصدیق مینماید.

يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ:

صفت قرآن کریم است که بتوحید و خداشناسی هدایت مینماید و به انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۲

طریق مستقیم عبودیت رهبری می نماید و پیروان مکتب قرآن هرگز از طریقه عبودیت منحرف نخواهند شد و برنامه آن اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضایل اخلاقی است.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ:

این گروه نفرات جن بقوم خود اعلام مینمودند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را که بتوحید و خداپرستی دعوت مینماید اجابت نموده و بدین اسلام ایمان آوردند بمنظور اینکه پروردگار از گناهان و کفر گذشته شما درگذرد و هر یک از شما را از عذاب دردناک و عقوبت دوزخ ایمن فرماید.

محمتمل است مراد از ذنوب و گناهان کفر و تأخیر تصدیق نزول قرآن و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله باشد از نظر اینکه جن موجود مجرد و غیبی است جز ایمان باصوّل توحید و طیفه‌ای ندارند با اینکه قبل بر آن ایمان بتوریه داشته شاهد آنستکه این گروه از مؤمنان برسالت موسی کلیم علیه السلام و بکتاب توریه بوده‌اند.

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ:

از جمله دعوت گروه جن تهدید است هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بشنود و بفهمد و نپذیرد بضرر و زیان خود اقدام نموده و ضرر و زیانی بساحت پروردگار نرسانیده و جز آفریدگار مخلوقی نمیتواند متمرّد را از خطر عقوبت رهائی بخشد.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

و هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرد و نزول قرآن را تکذیب نماید طریقه تمرّد و خودستائی پیموده و بضلالت و

گمراهی و هلاکت محکوم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۳

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْبُدْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ:

آیه مبنی بر توحید فعل پروردگار است که کرات بیکران و زمین پهناور را خلق نموده و آفریده است و پیوسته موجودات و انواع بی‌شمار پدیده‌ها را تدبیر مینماید و هرگز سبب عجز پروردگار نبوده و نخواهد بود بطور بدهاقت قادر است که مردگان را بار دیگر زنده نماید و روح بهر یک از افراد بشر بدمد و آنان را بصبحنه و عالم قیامت احضار نماید.

بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

آیه پاسخ سؤال و استفهام آیه متصله است مبنی به این که آفریدگار بر هر چه امکان پذیرد و مشیت پروردگار بآن تعلق بیابد و در نظام جهان جزء و خواسته باشد پروردگار بر ایجاد آن قدرت دارد.

بعبارت دیگر شرایط و امکانات از شئون و لوازم موجود و خواسته است و مشیت و اراده پروردگار قاهر و وابسته بشرط نخواهد بود.

و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا:

از جمله آثار عالم قیامت و روز رستاخیز آنستکه بیگانگان و کفار را بدوزخ عرضه و ارائه میدهند و بطور تهدید بآنان گفته میشود مگر که دوزخ دروغ و افسانه است که آنرا در دنیا تکذیب مینمودند و دعوت رسول را انکار می نمودند بیگانگان خواهند گفت بخدا سوگند که ما آنرا تصدیق مینمودیم.

قَالَ قَدْ وَقُوهَا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ:

امر تکوینی صادر عذاب دردناک که نتیجه کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی او است بچشید که عقوبت همیشگی خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۴

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که باید در باره دعوت جامعه بشر و مبارزه با دنیای شرک و صبر و شکیبائی را پیشه خود نمائی هم چنانکه رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام صبر و شکیبائی را سیره خود نموده بودند ای رسول هرگز در باره عقوبت کفار و بیگانگان شتاب منما که قیامت بس نزدیک است.

كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ:

بر بیگانگان در صحنه قیامت هنگام مشاهده عقوبت‌ها که برای آنان آماده است مانند آنستکه بخاطر آنان زندگی نکبت بار در دنیا چند لحظه و اندک از یک روز بوده است.

بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ:

بیان حقیقت آیات قرآنی است که دعوت بتوحید و فضائل اخلاقی است و بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده بمنظور اینکه جهان بشریت را بمکتب عالی قرآن دعوت نماید و از برنامه آن پیروی نمایند.

بدیهی است که مورد تهدید آیات قرآنی قرار نخواهد گرفت جز آنان که از پیروی از دعوت قرآن سرپیچی نمایند و از حریم عبودیت خارج شوند بهمین قیاس هرگز وسیله نجات و رستگاری نخواهد بود جز در باره اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَإِذْ صِرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ) است سبب و شأن نزول آیات آنستکه رسول صلی الله علیه و آله از مکه خارج و بسوی سوق عکاظ روانه شد و بهمراه او زید بن حارثه بود بمنظور اینکه مردم را دعوت بدین اسلام نماید و در آن

سفر کسی دعوت او را نپذیرفت و سپس بسوی مکه بازگشت و هنگامی که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۵

بوادی رسید که نام آن وادی مجنّه است در آخر شب قرآن میخواند گروهی از جن بآن وادی رسیده چون قرائت قرآن را از رسول صلی الله علیه و آله شنیدند بعضی از آن گروه به بعضی دیگر گفتند ساکت شوید و پس از اینکه رسول قرائت را پایان داد گروه جن

رفتند بسوی قوم خود در حالی که آنان را تهدید مینمود (قالوا یا قومنا) الی آخر.

سپس گروهی از جن بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمده و اسلام را پذیرفتند و ایمان آوردند و رسول صلی الله علیه و آله نیز احکام اسلام را بآنان تعلیم فرمود و آیه نازل شد (قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ).

و آیه حکایت مینماید قول آن گروه جن را و رسول صلی الله علیه و آله نیز بر آنان ولی معرفی نمود و بعض اوقات بخدمت رسول شرفیاب می شدند و رسول نیز امر فرمود به امیر مؤمنان علیه السلام اصول عقاید را بآنان تعلیم دهد و احکام اسلام را بآنان بیاموزد بعض از آنان مؤمن و بعض کافرند و بعض ناصبی و یهود و مسیحی و معجوس فرزندان جن هستند.

و نیز در تفسیر قمی است که از عالم علیه السلام سؤال شد از مؤمنین جن آیا داخل بهشت می شوند فرمود نه بلکه برای پروردگار حظیرهائی است میان بهشت و دوزخ در آنها مؤمنین از جن و فساق از شیعه خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از ابن ابی یعفور روایت نموده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود سادات و بزرگان رسولان پنج نفر هستند و آنان اولو العزم از رسولان و محور عالم هستند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء سلام الله تعالی الدائم.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۶

سوره محمد ص: ۲۷۶

اشاره

سی و نه آیه دارد در مدینه نازل شده بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲۷۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنْخَضْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِتْدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۷

(شرح) ص: ۲۷۷

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان بدعت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرا نداده و آیات کریمه قرآنی را تکذیب می نمایند و

نیز در مقام مبارزه با دین اسلام بر می‌آیند و مردم را باز میدارند از اینکه توجه بدین اسلام نموده و دعوت آنرا بپذیرند.
أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ:

هرگز سعی و مبارزه آنان نتیجه نداشته و بیهوده خواهد بود و هرگز نمیتوانند مبارزه نمایند از نظر اینکه دعوت دین اسلام و طنین آیات قرآنی و دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و مردم و جهان بشریت را بتوحید خالص و بمکتب عالی دعوت خواهد نمود و آیه نسبت اضلال را پروردگار داده بر حسب ربوبیت پروردگار آنستکه وسیله هدایت بشر را دسترس آنان گذارد بر این اساس کفار و بیگانگان نمی‌توانند از دعوت و گسترش دین اسلام منع نمایند و مردم را از توجه بمکتب قرآن باز دارند.
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ:

بیان آنستکه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن باعمال صالح ملزم هستند و نیز به قرآن کریم که بر رسول گرامی صادق اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده ایمان آورده تصدیق می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۸
و جمله مبنی بر تصریح در باره ایمان بآیات قرآنی است که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است.
وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ:

مبنی بر تاکید آنستکه قرآن کریم نازل از جانب پروردگار و حق و ثابت و دلیل هر حقیقت است و نیز از مقام کبریائی شرف صدور یافته و بمنظور تعلیم و تربیت بشر و هدایت آنان بسوی فضیلت و مقام انسانیت است و قرآن مسطوره‌ای از صفت ربوبیت پروردگار است و در دنیا و عوالم دیگر آثار درخشان آن بظهور میرسد.
كَفَرَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ:

بیان نتیجه ایمان و نیروی تقوی و تصدیق قرآن و پیروی از مکتب قرآن است که سبب مغفرت و آمرزش گناهان میشود و نیز رذایل خلقی را رفع و تزلزل اندیشه را زائل مینماید.
وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ:

و نیز سبب صلاح و سلامت قلب و پاکیزه‌گی از رذائل خلقی خواهد شد و بالاخره طریق سعادت برای آنان آماده خواهد نمود.
و اطلاق جمله شامل صلاح و سلامت قلب و فکر در باره زندگی دنیوی میشود چه از نظر زندگی شخصی و چه از نظر اجتماع زیرا مؤمن عضو صالح است و سازش با سایر اعضاء و افراد جامعه خواهد داشت.

و از لحاظ زندگی در عالم قیامت نیز از نظر اینکه ظهور سیرت بشر است لا محاله صلاح بیشتر و ظاهرتری خواهد داشت زیرا صلاح و سلامت قلب بشر و خلق و عمل او در دنیا در عالم قیامت ظهور زیاده بر صلاح در دنیا خواهد داشت زیرا نیروی ایمان و تقوی و صلاح خلق و سلامت قلب در این جهان صفا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۹

و نورانیتی دارد و در اجتماع درخشنده و امتیاز و فضیلت او نسبت با افراد جامعه جالب توجه خواهد بود.
و صفاء و نورانیت روح و روان اهل ایمان که بر حسب نظام کلی در عالم برزخ و قیامت در سیر و تکامل بوده در جوار رحمت و فضل زیاده بر حد که مقعد صدق در پیشگاه قدس کبریائی است و نهایت سیر ارواح قدسیه است استقرار می‌یابد.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ:

آیه بیان آنستکه کفار و بیگانگان از نظر اینکه پیرو باطل هستند سعی و مبارزه آنان نیز با دعوت قرآن کریم بیهوده خواهد بود هرگز اقدامات کفار نمیتواند طنین دعوت قرآن را که پیوسته در اقطار جهان طنین انداز است پنهان و یا بی‌اثر نمایند.
وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ:

هم‌چنین اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن از نظر اینکه پیرو حق و حقیقت هستند و در اثر حق و راه ثابت حرکت و سیر می‌نمایند پیوسته بصلاح و سعادت خواهند بود و در پرتو حق و دین اسلام پاینده خواهند بود و بهترین دلیل نیت و استقرار آنان آنستکه پیرو

حق بوده و در پناه آن در همه عوالم بصلاح و سعادت خواهند بود كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ.

در آیات قرآنی برای اثبات حقایق بمثال یادآوری می‌شود و هم چنانکه حق در نظام امکانی ثابت و برقرار و زوال ناپذیر است بهمین قیاس پیروان حق حقیقت در پرتو آن پیوسته بصلاح و سعادت خواهند بود کفر و ضلالت که بر خلاف نظام است متزلزل و ثبات پذیر نخواهد بود بهمین قیاس پیروان آن لحظه‌ای قرار و ثبات نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۰

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ.

بیان آنستکه هنگامی که با بیگانگان و کفار در رزم و حالت جنگ برخوردند با آنها بجنگ و نبرد و ستیز برخاسته آنها را بقتل برسانند ضرب الرقاب بمعنای زدن با شمشیر بگردن است و مراد قتل است.

حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَتُّمُوهُمُ فَشَدُّوا الوُثَاقَ:

تا هنگامی که از کفار بسیاری را بقتل رسانید آنگاه هر چه میسر است از آن دستگیر نموده باسارت خود در آورید.

فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ:

پس از پایان جنگ چنانچه توانستند از افراد دشمن دستگیر نموده باسارت در آورید آنگاه بر آنان منت نهاده بعضی آنها را آزاد نموده و یا بعضی آنان را برقیّت و بردگی خواهید در آورد و یا اینکه از آنان عوض گرفته بقید پرداخت مال آزاد نموده و یا در عوض با مسیر از مسلمانان که در اسارت کفار در آمده‌اند تبدیل نمائید که یک و یا چند اسیر از کفار را داده فرد و یا افرادی از اسراء مسلمانان را که در اسارت کفار در آمده‌اند آزاد نمایند.

حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا:

این حکم جواز باسارت در آوردن کفار هنگام پایان جنگ است که حرب و نبرد تبعات خود را و خونریزی‌ها را پایان رسانیده باشد.

و گفته شده که مراد سلاح جنگ را بزمین نهاده و کنایه از خاتمه جنگ است.

در کتاب کافی و تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود پدر بزرگوارم میفرمود برای جنگ مسلمانان با کفار دو حکم است چنانچه جنگ برپا است و سلاح بزمین نهاده نشده و از لشکر کفر کسی کشته نشده چنانچه از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۱

کفار اسیر گرفته شود امام مختار است او را بقتل برساند و یا دست و پای او را بخلاف یکدیگر قطع نماید و او را واگذارد تا بمیرد (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ) امام فرمود حکم دیگر پس از اینکه جنگ خاتمه یافت و بسیاری از دشمن کشته شد چنانچه از کفار اسیر گرفته شود امام مخیر است که بر او منت گذارد و او را آزاد کند و یا اینکه از او عوض بگیرد و یا برقیّت و بردگی در آورد و همه برده شوند و بهر حال چنانچه اسراء دین اسلام را قبول نمودند حکم آنان حکم سایر مسلمانان خواهد بود.

ذلک بیان آنستکه حکم در باره گرفتن اسیر از کفار همین است و بس چنانچه پس از پایان جنگ و خونریزیها باشد گرفتن اسیر مانعی ندارد ولی قبل از پایان جنگ باید اسیر بقتل برسد و از کفار کم شود.

وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرَ مِنْهُمْ:

چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد می‌تواند کفار را بوسائلی بهلاکت افکند نیاز به جنگ و نبرد مسلمانان با آنها نداشته باشد.

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُم بَبَعْضٍ:

پروردگار کفار و بت پرستان را بطریق عادی بهلاکت نمی‌افکند بلکه بمنظور آزمایش و اینکه مسلمانان در مقام دفع شر آنها برآیند و در جنگ از آنها بقتل برسانند وسیله اجر و پاداش افراد سلحشور شود چنانچه افرادی از مسلمانان کشته شوند بحیات ابد و شهود

رحمت و فضل پروردگار انتقال خواهند یافت.

و آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ).

ناظر باین حقیقت است که کشته شدگان در راه اسلام و جنگ با کفار نمرده‌اند بلکه بحیات و زندگی و شهود بیشتری انتقال خواهند یافت و به نعمتهای زیاد بر تصور متنعم خواهند بود و چنانچه مسلمانان از افراد کفار بقتل برسانند اجر و ثواب زیاد بر

تصور خواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۲

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ:

مسلمانان که در جنگ با کفار بقتل برسند دین خدا را تأیید نموده و فداکاری آنان هرگز بیهوده نخواهد بود بلکه از جمله وسایل نشر دین اسلام و تحکیم آن و بمنزله پایه‌گذاری آنست و همانطور که در دنیا فداکاری آنان تأثیر در احیاء حق و امانت باطل دارد بهمین قیاس در عالم برزخ کشته شدگان در راه اسلام سبب حیات و شهود آنان و نعمتهای مثالی زیاد بر تصور خواهد داشت.

و جمله (فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ) بیان قدردانی از فداکاری سلحشوران اسلام است که بی‌فایده و بی‌اثر نبوده که فقط اکتفاء باجر و ثواب در آخرت باشد مانند اعمال صالحه دیگر بلکه تصریح بآنستکه در تحکیم دین اسلام و پایه‌گذاری آن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت نموده و سهمی بسزا خواهد داشت و شرکت افراد سلحشور در انجام وظیفه دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با شرک نهایت سعادت می‌باشد.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِالْهَمِّ:

مبنی بر مژده بکشته شدگان در راه اسلام و دفع شر کفار است به این که پروردگار در اثر شهادت هدایت و بهره زیاد بر تصور از ایمان و اعمال صالحه بهره یک از مقتولان موهبت فرموده و نیز قلب و روان آنان را صالح بطور اطلاق قرار خواهد داد و در او شائبه طلاح و رذالت نباشد و ملحق بصالحان و اولیاء و رسولان خواهد بود.

و نتیجه آن شهود و شهادت لحظه‌ای قبل از فوت است که برای اطمینان خاطر و مشاهده سعادت خود هیچ حالت انتظار نخواهند داشت و بیدرننگ از زندگی دنیوی بزندگی و حیات و شهود برزخی زیاد بر تصور انتقال خواهند یافت حیات و زندگی و شهود مقتولین زیاد و غیر قابل قیاس بزندگی اهل ایمان در عالم برزخ نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۳

هم چنانکه حیات اهل ایمان بقیاس شهداء و کشته شدگان اموات خوانده شده مقتولین نیز احیاء و در مقعد صدق به پیشگاه کبریائی از رزق معنوی و شهود روانی و نعمتهای مثالی بهره‌مند خواهند بود از جمله امتیاز مقتولین و شهداء اسلام آنستکه خون بدن و لباس آنان بمنزله غسل و کفن آنان معرفی می‌شود از این جهت غسل از آنها ساقط است و مرقد آنها مقدس و زیاد بر اهل ایمان محترم خواهد بود و از اطلاق جمله (فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ) استفاده می‌شود که همه اعمال اختیاری کشته شدگان در دوره زندگی از نظر اینکه بفاکاری آنان در راه نشر دین اسلام پایان یافته همه بحساب فداکاری و مقدمه آن شناخته خواهد شد و سیرت این چنین فضل پروردگار آنستکه احیاء خواهند بود در حالی که سایر اهل ایمان در عالم برزخ اموات معرفی شده‌اند.

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ:

از جمله آثار قتل فی سبیل الله و در راه نشر دین اسلام و دفع شر کفار آنستکه بیدرننگ پس از شهادت و کشته شدن داخل بهشت بمناسبت عالم برزخ خواهند شد در حالی که بطور شهود فرشتگان رحمت مقامات و منازل آنان را بکشته شدگان ارائه میدهد تفسیر قمی از پدرش از بعض اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود سوره محمد آیه‌ای از آن در باره اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و آیه‌ای در باره بنی امیه است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ) آنچه از ائمه اوصیاء علیهم السلام رسیده آنستکه اسراء جنگی دو حکم دارند بعضی از آنان دستگیر می‌شوند قبل از پایان جنگ در باره آنان امام مخیر است میان اینکه آنان را بقتل برساند و یا

دست و پای آنان را بخلاف یکدیگر قطع نماید و آنان را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۴ واگذارد تا خون از آنان خارج شود و در باره آنان منت و یا اخذ فداء جایز نیست و قسم دیگر از اسیران جنگی که پس از پایان جنگ دستگیر شوند امام مخیر است میان اینکه بر آنان منت گذارد و آزاد نماید و فداء بمال و یا عوض و یا برقیّت و برده گی آنها را در آورد و چنانچه در هر حال اسیران دین اسلام را بپذیرند آزاد خواهند شد و مانند سایر مسلمانان خواهند بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۵

[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵] ص: ۲۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۶

(شرح) ص: ۲۸۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ:

آیه خطاب بمسلمانان و سلحشوران در صحنه جنگ با کفار است که چنانچه در مقابل کفار استقامت نموده و در قتل آنان سعی نمایند دین اسلام را پایه گذاری و شر دشمنان آنرا دفع نموده و با وظیفه رسول گرامی صادق اسلام صلی الله علیه و آله شرکت نموده‌اید پروردگار نیز جنگجویان را نصرت و یاری خواهد فرمود از جمله در دلهای کفار رعب و ترس پدید خواهد آورد و از مقاومت مسلمانان کفار ثبات خود را از دست خواهند داد.

بدیهی است غرض جنگجویان نباید شهرت و اظهار شجاعت و یا بدست آوردن غنیمت و مانند آن باشد بلکه فقط بمنظور اداء وظیفه و شرکت با رسول صلی الله علیه و آله و دفع شر کفار باشد و يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ:

اعتماد پروردگار و تصدیق وعده و مژده بهترین وسیله مقاومت و پایداری در جنگ با دشمن است زیرا چنانچه از آنان بقتل برساند اجر و پاداش زیاده بر تصور دارد و چنانچه کشته شود بزندگی و حیات ابدی و شهود مقاماتی که زیاده بر تصور است نائل خواهد شد همین بشارت را هنگام جنگ در نظر داشته یگانه وسیله‌ای است که فضل پروردگار شامل آنان شود انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۲۸۷

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ:

مبنی بر تهدید و نفرین بر کفار معاندان است که با دین اسلام مبارزه برخاسته‌اند پروردگار آنان را سرکوب نموده زمین سقوط

خواهند کرد و نیرو و قدرت خود را از دست خواهند داد و همه اعمال و کوشش آنان با مبارزه با اسلام بیهوده و بی اثر خواهد بود و در قیامت نیز بخلود در شقاوت و دوزخ محکوم خواهند بود ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

بیان سبب سقوط آنان بزمین و سرکوب شدن آنها است از نظر اینکه با نزول آیات قرآنی بر رسول و بناگذاری مکتب قرآن در جامعه بشر و دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه مینمایند و مردم را از قبول دعوت او باز میدارند.

فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

در نتیجه اندیشه عناد با ساحت کبریائی همه اعمال آنان که به خیر و کارهای نیک بوده بیهوده خواهد شد. روایت از امام ابی جعفر علیه السلام است که فرمود آنچه در باره علی علیه السلام نازل شده کراهت دارند. أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا:

آیه مبنی بر تهدید کفار است که بسرزمین اقوام و ملت‌های پیشین گذر نموده‌اند و مشاهده نمایند که چگونه پروردگار آنها را بهلاکت افکنده و اموال و منازل و عقار و بستانهای آنان را نابود نموده است تا عبرت گیرند.

وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا:

مبنی بر تهدید کفار است که کفار برسول صلی الله علیه و آله و بت پرستان نیز این چنین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۸ استحقاق تدمیر و هلاکت را دارند چنانچه مشیت پروردگار بدان تعلق بیابد اجراء خواهد فرمود و بتأخیر افکنده از نظر مهلت و آزمایش است.

ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا:

بیان سبب نصرت و یاری ساحت پروردگار از مسلمانان و جنگجویان است از نظر اینکه اهل ایمان در مقام انقیاد برآمده و در مقام فداکاری و نشر دین اسلام و دفع کفار جدیت نموده بلکه شرکت در اداء وظیفه رسالت رسول صلی الله علیه و آله نموده این چنین مقام از اطاعت و انقیاد مستلزم مولویت کبریائی خواهد بود که امور آنان را پروردگار متعهد باشد و آنان را بسوی سعادت هدایت و رهبری فرماید و وسایل سیر و سلوک آنان را فراهم آورد و هر یک از آنان را توفیق فرماید که طریقه عبودیت را ادامه دهند و در عوالم دیگر نیز مورد فضل و مولویت کبریائی قرار گیرند.

ولایت و تدبیر و تصدی زمام امور از لوازم خلق و آفرینش است بدین جهت ولایت بطور اختصاص بآفریدگار دارد. و از آن جمله ولایت رسول است بر حسب آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) ولایت پروردگار بر بشر عبارت از تدبیر امور و نیز ولایت تشریح که رهبری بسوی سعادت باشد و چنانچه بشر در مقام انقیاد برآید و از اوامر و نواهی و وظایف دینی که پروردگار مقرر فرموده اطاعت نماید ولایت و رهبری پروردگار را پذیرفته پروردگار نیز امور و نیازهای او را برمیآورد و وسایل سیر و سلوک او را بسعادت آماده میفرماید.

و چنانچه از اوامر و نواهی و وظایف الهی تمرد نماید ولایت و تدبیر و رهبری پروردگار را انکار نموده از حریم ولایت پروردگار خارج شده است.

وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ:

کافر و بیگانه از نظر اینکه رابطه اطاعت و انقیاد را از پروردگار قطع نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۹ از حریم ولایت و تدبیر پروردگار خارج شده است.

اهل ایمان در اثر انقیاد و قیام بآداء وظایف دینی از جمله نشر دین اسلام و دفع شرّ کفار که از وظایف مهم اسلامی است پروردگار نیز ولایت و تدبیر امور و انتظام زندگی و سعادت اهل ایمان را بعهده دارد و وعده فرموده است و در باره کفار و بیگانگان از نظر تمرد آنان از حریم اطاعت پروردگار خود را خارج نموده مرجع و پناهی ندارند اعمال ارادی آنان از نظر اینکه بر طریقه ضلالت و

گمراهی است سبب تیره‌بختی و هلاکت در دنیا و عقوبت دائم در آخرت خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان ولایت پروردگار نسبت باهل ایمان و اعمال صالحه است که در مقام انقیاد و طاعت و وظایف الهی برآمده و تدبیر و ولایت و رهبری پروردگار را در دنیا پذیرفته در دنیا هر لحظه پروردگار باهل ایمان توفیق داده که باطاعت خود ادامه دهند و در عالم آخرت سیرت ایمان و اعمال صالحه آنان را ظاهر نموده بصورت سرور روانی و نعمتهای جاودان خواهد در آمد.

و در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار که در آن نهرها از هر سو جاریست سکونت خواهند نمود و در جمله یدخل دخول اهل ایمان را در بهشت نسبت به ولایت و تدبیر پروردگار داده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ:

بیان حال و روش بیگانگان است نظر به این که در زندگی همت و هدفی ندارند جز خوردن و خواب و مانند اینها و تمتع و خوش گذرانی مانند چهارپایان که از حد بهیمیت هرگز خارج نشوند ولی اهل ایمان نیاز بغذا دارند برای انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۰ عبادت نه برای لذت.

و النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ:

از نظر اینکه در دنیا جز خودخواهی همت خود را بکار نبرده و در قطب مخالف با پروردگار راه پیموده و رابطه اعتقادی و ارادی خود را از پروردگار قطع نموده سیرت تیره آنان که از رحمت پروردگار محروم و بی‌بهره‌اند جز دوزخ که مظهر نقت پروردگار است جایگاهی نخواهند داشت.

سکونت کفار در دوزخ به پروردگار نسبت داده نشده از نظر اینکه از حریم ولایت و تدبیر پروردگار خودشان را خارج نموده پناهگاهی جز دوزخ ندارند و کَافِرٌ مِنْ قَوْمِهِ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَوْمِهِ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که چه بسیار از اهل و ساکنان شهرها که جمعیت آنان زیاده و نیرو و قدرت آنان قابل قیاس باهل مکه نبوده بهلاکت افکنده‌ایم و سبب عبرت کفار مکه نخواهد بود و ترا از آن شهر اخراج نمودند مبنی بر طعن باهل مکه است.

فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ:

در حالی که هنگام اجرای عقوبت ناصر و نیروئی نتوانست آنان را از هلاکت رهائی بخشد بهمین قیاس اهل مکه صناید آنان کشته شدند و گروهی نیز باسارت در آمدند أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ:

بیان آنستکه هرگز سیر و سلوک اهل ایمان قابل قیاس به سیر و روش کفار و بیگانگان نخواهد بود زیرا اهل ایمان بر حسب یقین و ایمان باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب قرآن و وظیفه اعتقادی و وظایف عملی آنان واضح است و هیچگونه تزلزل ندارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۱

كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ:

هرگز سیره اهل ایمان قابل قیاس به کفار نخواهد بود زیرا روش بیگانگان پیروی از هوی و هوس است که حقیقت شقاوت و محرومیت از رحمت خواهد بود.

و نظر به این که حقیقتی در مرام آنان نیست جز غرور و خودخواهی هدف و مقصدی نخواهند داشت که حقیقت ضلالت و گمراهی و بی‌پناهی و خروج از حریم ولایت آفریدگار خواهد بود.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى:

بیان اوصاف بهشت است که قابل توصیف نبوده و زیاده بر تصور می‌باشد بهشت که وعده گاه اهل تقوی است اشعار به این که نیروی تقوی اعتقادی یعنی ایمان ثابت و مستقر و نیز خویشترداری از گناهان سبب استحقاق و سکونت اهل ایمان و تقوی در بهشت خواهد بود.

در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار نهرها از آبست که هرگز تغییر پذیر نیست و نیز نهرها از شیر است که هرگز طعم و مزه آنها فاسد نمی‌شود و همچنین نهرها از آشامیدنی‌ها که سبب لذت می‌شود و باعث صداع و درد سر نمی‌شود مانند خمر در دنیا و هم‌چنین از عسل صافی و خالص از شمع و موم و بی‌نقص خواهد بود و لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ: در بهشت از هر گونه میوه‌ها برای آنان حاضر و منزّه از عیب و نقص خواهد بود و مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ:

از جمله در بهشت خاطره ناگوار مانند خطور گناهان و لغزشها که در دنیا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۲

داشته هرگز بخاطر خطور نخواهد نمود زیرا از فضل پروردگار گناهان و لغزشهای اهل ایمان محو و نادیده گرفته شده بطوریکه بخاطر نیز خطور نخواهد نمود که سبب ملالت و تأثر گردد مغفرت و آمرزش مخصوص است که بصفت رب نسبت داده شده و بر آنان منت نهاده است كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ:

آیه استفهام انکاری و مبنی بر مقایسه میان کسی است که با دلایل قطعی خداشناس است و اعتماد بفضل و رحمت پروردگار دارد با کسیکه از هر نعمت محروم و در شقاوت ذاتی و دوزخ بطور خلود معذب است و میان آنکه در نعمت زیاده بر تصور بطور خلود متنعم است با کسیکه اعمال زشت و زیبا را تمیز نمیدهد و در آتش برای همیشه سکونت دارد و نیز مقایسه نعمتهای بهشت مانند شیر و آشامیدنیها و عسل و میان آب گداخته جوشیده دوزخ است که سبب قطع احشاء و درون اهل دوزخ خواهد شد در تفسیر مجمع در مورد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) امام ابی جعفر علیه السلام میفرمود کراهت دارند از اینکه در باره علی علیه السلام آیات قرآنی حقیقتی را بیان نمایند و نیز در مجمع در مورد آیه (كَمَنْ زِينٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ) مروی از امام ابی جعفر علیه السلام منافقان هستند ظاهر آنستکه هر دو از نظر تطبیق باشد

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۳

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۳۲] ص: ۲۹۳

اشاره

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ (۱۹) وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَاذًا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَىٰ لَهُمْ (۲۰)

طَاعِيَةً وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَاذًا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صِدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ

لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)
 وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ
 بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۵

(شرح) ص: ۲۹۵

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا:

آیه مبنی بر توبیخ کفار مکه و منافقان و بت پرستان است بعض از آنان که خواندن آیات قرآنی رسول صلی الله علیه و آله را می شنوند پس از اینکه از آن مجلس بیرون رفته از مسلمانان خواهند سؤال نمود که چه میگفت و چه میخواند و از نظر غرور و خودستائی با اینکه مفاهیم آیات را می فهمند از نظر استهزاء و یا از نظر غرور سؤال مینمایند که غرض آیات که رسول می خواند چه بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ:

بیان مذمت و توبیخ کفار است از نظر اینکه پیرو هوی بوده و غرور و خودستائی آنان مانع می شود که آیات قرآنی و تهدیداتی که در باره کفار در آیات یادآوری شده بفهمند چون نمی خواهند بفهمند.

آیه پیروی از هوی و غرور و خودستائی را سبب طبع قلب معرفی نموده از نظر اینکه عصیت سبب می شود که بتهدید و مفاد آیات توجه ننماید و غرض را نفهمد و مفاد طبع قلب یعنی نمی خواهد توجه کند و بفهمد و آنرا آیه نسبت پروردگار داده زیرا لازم غرور و خودستائی آنستکه پروردگار قلب او را تیره مینماید که مطلب حق را نفهمد و اندیشه شرک و کفر و عناد در روان رسوخ نموده زوال و یا تغییر پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۶

وَ قَلْبَ كَهِ مَحْكُومٍ بَهْوَىٰ وَ هُوسٍ نَبَاشِدٍ بَفَطْرَتِ خَدَا دَادَهٗ هَر حَقِيقَتِي رَا بَانَ الْقَاءِ نَمَائِنِد مِي فَهَمِد وَ مِي پَذِيرِد.

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى:

بیان آنستکه اهل ایمان که هدایت یافته و دانشجویان که آیات کریمه قرآنی را بشنوند بر ایمان و تقوی و معارف آنان افزوده می شود.

وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ:

و نیز سبب زیادی تقوی و نیروی خویشنداری از گناهان و تبری از رذائل اخلاقی آنان می شود زیرا ایمان و تقوی از جمله فضائل نفسانی است و دانشجویان مکتب قرآن در اثر فهم آیات و پیروی از وظایف الهی بر نیروی علم و ایمان و تقوی آنان افزوده خواهد شد و هر یک از صفات ایمان و تقوی از کمالات نفسانی است و درجات بی شمار خواهد داشت.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا:

بیان آنستکه پس از شنیدن آیات قرآنی از رسول گرامی نظر به این که بانکار خود ادامه میدهند چه انتظار دارند جز اینکه ناگهانی مرگ آنان فرا رسد برزخ و قیامت برپا شود و دیگر هنگام پشیمانی و ایمان گذشته و روز جزاء و کیفر فرا رسد آنگاه ایمان و اظهار ندامت سودی نخواهد داشت.

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا:

نظر به این که در آیه بغته و بطور ناگهانی برای فرا رسیدن قیامت قید شده برای تقریب آن همه شرائط و امکانات فرا رسیدن قیامت نیز تحقق یافته از جمله شرایط روز قیامت خلقت بشر است و نیز تشریح دیانت‌های آسمانی است و بخصوص تشریح دین اسلام و بعثت

رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی توحید برای اثبات اینکه شرایط تحقق قیامت همه تحقق یافته که ناگهان فرا خواهد رسید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۷

و چنانچه کفار و معاندان در انتظار باشند که با مشاهده قیامت ایمان آورند در اشتباهند.

زیرا عالم قیامت عالم جزاء است ایمان و تصدیق در آن سودی نخواهد داشت ناگزیر باید هنگام زندگی در دنیا ایمان آورند و نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار تصدیق نمایند و لجاج و عناد کفار و بت پرستان که قلوب آنان را فرا گرفته هرگز نخواهند پذیرفت و به شرک و کفر دیرین خود باقی خواهند بود.

فَأَنى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ:

بیان نتیجه انتظار آنان است که چنانچه عالم قیامت که در انتظار آن هستند آنان را فرا رسد هرگز تذکر و ایمان آنان بدین اسلام و نزول آیات قرآنی سودی نخواهد داشت.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ:

نتیجه ذکر آیات کریمه گذشته است و اینکه کفار و بت پرستان با شنیدن آیات معجزه آسا از رسول صلی الله علیه و آله در مقام اظهار تردید و انکار برآمده و دانشجویان و پیروان مکتب قرآن نیز آیات را شنیده پذیرفته و سبب افزایش علم و معارف الهی و زیادی نیروی تقوای آنان گردیده است.

آیه مبنی بر تأکید و اعلام بدان دانشجویان است که توحید که اساس کمال و فضیلت نفسانی بشری است تذکر داده ناگزیر بشر بحکم فطرت و خرد و با اعلام آیات قرآنی توحید و یکتائی آفریدگار را معتقد باشد و در آن شائبه شرک و تردید نباشد و اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که نظر به این که قیام بدعوت جامعه بشر بمکتب قرآن بسیار امر دشوار و وابسته به شرائط و امکانات بسیاری در هر زمان است و بالاخره ذنب که بر رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده شد بلحاظ نواقصی است که قیام برسالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۸

در جهان بشریت دارد و بر حسب اقتضاء هر زمان و مکان تحقق پذیرد و آیه بر این اساس تأکید در باره رفع نواقص نشر دین اسلام و پایه گذاری بناء همیشگی مکتب قرآن در جهان نموده است.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ:

همچنین از نظر ولایت که بر اهل ایمان پیروان مکتب قرآن دارد و از نظر رأفت بآنها در باره طلب مغفرت و آمرزش نسبت بگناهان آنان برآمد و هم چنین در باره نواقص اعتقادی و عملی آنان از پروردگار درخواست دفع آنرا بنماید.

آیه مبنی بر امر باستغفار و درخواست مغفرت و آمرزش گناهان از پروردگار برای اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است و بطور حتم پذیرفته خواهد شد.

و گفته شده از آیه استفاده می شود که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه حال است یکی نسبت بساحت کبریائی که او را بوحدانیت و احدیت بشناسد و نسبت بخودش به این که از ساحت پروردگار درخواست عصمت و دوام آنرا بنماید و نسبت باهل ایمان در باره آنان از ساحت پروردگار طلب مغفرت و آمرزش بنماید و بر آن استقامت بنماید.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ:

بیان احاطه علمی و شهودی پروردگار است نسبت به بشر و تحولات که از هر لحاظ بر او رخ میدهد از ایمان ثابت و خاطرات قلبی و منویات و تزلزل در ایمان و حیات و زندگی در دنیا و انتقال بعالم دیگر و چگونگی زندگی او در عالم برزخ و قیامت و هم چنین احاطه شهودی بوجود هر فردی از بشر در عالم اصلا ب و ارحام که بطور قوه و یا وجود مخصوص بهر یک در نظام وجود.

و بالاخره هیچیک از انواع موجودات مانند بشر معرض تحولات پی‌درپی قرار نمیگیرد از نظر اینکه سیر و تحولاتی ریشه‌دار و عمیق که هر فردی از عالم الست دارد تا بعالم اصلاّب و ارحام انتقال بیابد و بهمین قیاس از هنگام که در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۹ این نظام وجود مخصوص بیابد و هر لحظه سیر و حرکت ارادی و سلوک جوهری و همه گونه حرکات و تحولات که هر لحظه باو رخ میدهد و ممکن است در طی حرکات و تحولات که هر لحظه باو رخ میدهد و ممکن است در طی سیر و حرکت تحولات و تقلباتی باو عارض شود و همچنین هنگام انتقال بعالم برزخ که از نتایج اعمال خود تحولاتی باو رخ دهد همه و همه از شؤن احاطه علمی پروردگار است که از ازل و ابد بر آنها آگهی داشته است.

بر این اساس شایسته است که اهل ایمان پیروان مکتب قرآن از آنها بیمناک باشند و در هر حال پرهیزند از مخاطرات و رسول صلی الله علیه و آله برای آنان طلب رحمت و استرحام از ساحت کبریائی می‌نماید و از شؤن ولایت رسول صلی الله علیه و آله معرفی می‌شود.

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ:

اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآنی از نظر انس بفهم آیات قرآنی که از رسول صلی الله علیه و آله بشنوند و در آن باره تدبر نمایند و به حقایقی از معارف راه یابند پیوسته در انتظار نزول آیات و تعلیم و آموختن آن بودند و از تأخیر آن نگران می‌شدند. فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ:

چنانچه سوره‌ای که حکم قتال در آن درج است و با تهدید و وعید در بر دارد گروهی که ایمان آنان ضعیف است و با گروه منافق معاشرت دارند هنگام خواندن آیات کریمه محکمه با وحشت بتو نظاره کنند مانند دیدگان کسیکه در حال احتضار است بتو مینگرد.

رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ:

گروه منافق و کسانی که نیروی ایمان آنان ضعیف است و علاقه بزندگی دلهای آنان را فرا گرفته از نظر وحشت از شنیدن دستور قتال با دیدگان بهت زده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۰ نظاره کنند مانند آنکه بحالت احتضار و مرگ در آمده‌اند.

فَأُولَىٰ لَهُمْ:

هم چنین شایسته است که بدین صورت وحشت‌زا در آیند مانند کسی که مرگ و احتضار او فرا رسیده است.

طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ:

بیان آنستکه دستور قتال که در آیات صادر شده مورد اطاعت مسلمانان قرار گرفته و نیز قتال دستور و عمل معروف و شناخته شده نزد عقلاء میباشد زیرا اساس اصلاح هر اجتماع دفاع از دشمنان است و چنانچه در باره دفاع از دشمن مساهله شود منتهی بفساد جامعه خواهد شد.

و محتمل است طاعه خبر برای مبتداء القتال باشد که قتال طاعت است مانند زید عدل و چنانچه جنگ و قتال صورت بگیرد و مسلمانان در جنگ با کفار و بت پرستان شرکت کنند بخیر و صلاح آنان خواهد بود زیرا محیط زندگی و زیست خود را ایمن از دشمن قرار میدهند.

فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ:

شرط است وجوب آن حذف شده مانند جمله تخلفوا و خالفوا که آغاز اظهار اطاعت و انقیاد می‌نمایند و هنگام عمل در مقام مخالفت و تمرد برمی‌آیند.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ:

و چنانچه در مقام انقیاد برآیند و بر حسب عمل قول و گفتار خود را تصدیق نمایند و در مقام پیروی از رسول صلی الله علیه و آله برآیند ایمان خود را بعرضه ظهور درآورده بخیر و صلاح آنان خواهد بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و منافقان است آیا جز فساد و فتنه از شما بوقوع انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۱

نخواهد پیوست زیرا گفتار شما آنستکه چگونه قتال نمائیم در صورتی که قبائل اعراب همه خویش یکدیگرند.

پاسخ آیه آنستکه جز فساد در جامعه بشر از شما ظهور نخواهد نمود از طریقه غارت و نهب اموال که مستلزم قتال و جنگ است از جمله دختران خود را زنده دفن مینمودند مگر آن قطع رحم نبود.

در کتاب کافی و تفسیر قمی است آیه در باره بنی امیه نازل شده است.

و خلاصه آیه آنستکه چنانچه از دستور قتال اعراض نمائید و از دین رسول تمرد کنید و بعبادت جاهلیت باز گردید به همان فتنه و فساد جامعه و قطع رحم و خویشاوندی و شقاوت محکوم خواهید بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ:

منافقان از نظر اظهار تمرد از حضور و شرکت در جنگ مورد لعن و طرد از رحمت قرار گرفته‌اند و دیدگان آنان طریقه هدایت را نیابند و گوش شنوا نداشته و هرگز حقایق را نشنوند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا:

مبنی بر توبیخ است که منافقان در آیات قرآنی تدبر ننموده و نمی‌اندیشند که طریقه هدایت و سعادت را بیابند و در اثر عدم تدبر و تفکر قلب آنان از فهم و کشف حقیقت بی‌بهره خواهد بود مانند اینکه قتل شده و نیروی ادراک از آنان سلب شده است.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ:

بعض آنان که از حق و حقیقت رجوع نمایند ولی حق برای آنان ظاهر و آشکار است بحضور رسول صلی الله علیه و آله اظهار اسلام می‌نمایند ولی با دوستان و هم کیش خود اظهار کفر دیرین خود مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۲

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ:

منافقان از نظر رابطه باطنی که با نیرنگهای شیطانی دارند گفتار و اعمال آنان را زینت می‌بخشد و خطاهای آنان را موافق صلاح خواسته خود می‌دانند و آمال و آرزوهای آنان را طولانی و دامنه‌دار می‌نماید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ:

منافقان به کفار و بت پرستان گویند که ما در باره قیام علیه مسلمانان از شما پیروی مینمائیم ولی بطور پنهانی اقداماتی مینمائیم و بظاهر نمیتوانیم با کفار موافقت کنیم و پیوسته در انتظار فرصت هستیم که با مرام شما موافقت نمائیم.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ:

صفت فعل و احاطه علمی بر راز و منویات منافقان است که چه وعده‌ها با کفار و بت پرست دارند.

فَكَفِيفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ:

مبنی بر تهدید است چگونه خواهد بود هنگام که در آستانه مرگ قرار گیرند فرشتگان غلاظ و شداد برخسار و برو و پشت آنان با ضربات شکننده مینوازند ذلک بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

عقوبت در آستانه مرگ از نظر پیروی از نیرنگهای شیطانی است و اطاعت پروردگار و از حضور در جنگ کراهت دارند و نفاق و عناد قلبی آنان سبب حبط اعمال و ایمان آنان شده است و پیوسته نیز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ:

مبنی بر توییخ منافقان است گمان کنید در اثر نفاق و کفر که در قلوب آنان سرایت نموده و با مسلمانان بظاهر اظهار موافقت مینمایند پروردگار کینه و سیرت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۳

پلید آنان را برای مسلمانان آشکار نخواهد فرمود نه چنین است بلکه بطور حتم کینه و خیانت آنان را باسلام و مسلمانان بعرضه ظهور خواهد در آورد و آنان را از زمره کفار و بت پرستان معرفی خواهد فرمود.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُھُمْ فَلَعَرَفْتُمُھُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ.

چنانچه پروردگار بخواهد و اراده قاهره او بدان تعلق بیابد که هر یک از منافقان را برسول خود معرفی نماید چه از رخسار آنان و یا از سخنان و کنایاتی که در گفتار انحرافی آنان درج است خواهد هر یک از منافقان را معرفی نموده و از آنان در حذر باید بود.

وَاللّٰهُ يَغْلَمُ أَعْمَالَكُمْ:

صفت احاطه علمی و شهودی بر راز دلها و منویات و خاطرات مردم و بر اعمال و مقاصد آنان است و امری بر ساحت کبریائی او پنهان نخواهد بود از اینرو برای هر یک از اعمال صالحه مسلمانان اجر و پاداش مقرر فرموده هم چنین برای اعمال ناپسند منافقان کیفر و عقوبت آماده فرموده است.

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ تَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ:

آیه سوگند یاد نموده که از اثر تکلیف به جهاد و سایر وظایف سخت هر یک از افراد را بمعرض آزمایش قرار میدهد بمنظور اینکه هر یک از افراد مجاهد که حضور در جنگ را پذیرفته شرکت نموده شناخته و آشکار شوند و هم چنین افرادی که در برابر وظائف الهی استقامت نموده صبر را پیشه نمایند بر حسب عمل و خارج بعرضه ظهور در آیند.

با توجه به این که غرض از دستور قتال معرفت و شناخت اهل ایمان صابر است که در اثر قبول و حضور در صحنه جنگ مجاهدت و اطاعت خود را بعرضه ظهور انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۴

خواهند در آورد این غرض اصلی از امر بقتال است و اصلاح جامعه نیز بر آن مترتب خواهد بود.

و بطور تلویح و ضمنی نیز منافقان و تبه کاران که از قبول و حضور در صحنه جنگ سرپیچی می نمایند آشکار و شناخته خواهند شد.

و مفاد (حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ) آنستکه هر یک از مجاهدان را در این نظام در اثر عمل صالح آشکار نمائیم و بر حسب این نظام ظهور نمایند و گر نه پروردگار بر سیرت و حقیقت هر یک از آنان احاطه علمی دارد و منظور سیر و تکامل هر یک از افراد است در این نظام که از مراتب ظهور علم پروردگاری باشد.

و گفته می شود از جمله علم فعلی پروردگار ظهور مجاهدان و نیروی صبر و نیروی مجاهدت آنان است.

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُخِطُّ أَعْمَالَهُمْ:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است از نظر کفر و انکار آیات قرآنی و اینکه مردم را نیز باز میدارند از اینکه دین اسلام را بپذیرند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می نمایند با اینکه دلایل صحت دعوت رسول را فهمیده اند مخالفت این گروه کفار و بت پرست هرگز ضرر و زیانی به نشر دین اسلام در جهان نخواهد داشت و هرگز کفار از کفر و مبارزه خود با رسول صلی الله علیه و آله نتیجه ای عاید آنان نخواهد شد.

زیرا کفر و شرک و عناد با حق و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله سیرت تیره و پلید کفار و اندیشه روانی آنان است و صورت عقیدتی و اندیشه آنان در این جهان کفر و عناد است و در جهان دیگر خلود در شقاوت و عقوبتهای همیشگی خواهد بود.

وَ سَيُخِطُّ أَعْمَالَهُمْ:

از جمله لازم کفر و شرک آنستکه سعی و کوشش کفار در القاء فتنه و نفاق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۵

در میان مسلمانان و خیانتها که بکار برده‌اند هیچ یک ضرر و زیانی برای مسلمانان نخواهد داشت و جامعه اسلام نیز نباید از آنان در غفلت باشند.

تفسیر مجمع طبرسی از امام ابی جعفر و امام صادق علیه السلام در مورد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا سَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) روایت نموده امام فرمود بنی امیه کراحت داشتند از اینکه آیات قرآنی در باره ولایت علی نازل شده باشد.

تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت نموده در مورد معنای آیه فرمود کراحت داشتند از اینکه در باره ولایت علی علیه السلام در روز بدر حنین و یوم بطن نخله و روز ترویبه و روز عرفه پانزده آیه در جحفه نازل شده که رسول صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام و جحفه و غدیر خم گذر مینمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ) از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که امام فرمود ما بحضور رسول صلی الله علیه و آله بودیم و ما را از آیات که نازل شده بود خبر میداد و میخواند و من آیات را ضبط نمودم و هر که بود آنرا حفظ نمود و هنگامی که از مجلس بیرون آمدیم سؤال نمودند چه میگفت.

در تفسیر مجمع بسندی از حذیفه بن یمان روایت نموده میگفت که من بد زبان بودم و سخنان ناسزا باهل و همسر خود میگفتم و عرض نمودم یا رسول صلی الله علیه و آله من بیمناک از آن هستم که در دوزخ عقوبت شوم رسول صلی الله علیه و آله فرمود باید استغفار بنمائی و من هر روز یکصد بار استغفار می‌نمایم.

در کتاب در منثور بسندی از اغر مزنی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که بر قلب من خاطره عارض می‌شود و من هر روز یکصد بار استغفار مینمایم.

در تفسیر مجمع در مورد آیه أفلا برون القرآن فرمود چگونه در مفاد آیه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۶

تدبیر و تفکر نمی‌نمایند پس حکم کند بحق در باره آنان از امام ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام است.

در کتاب توحید بسندی از محمد بن عماره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام مرا خبر فرما از پروردگار آیا برای او صفت رضاء و سخط و غضب است امام فرمود بلی ولی نه مانند آنچه در بشر است بلکه غضب پروردگار عقاب او است و رضای او اجر و ثواب او است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) از ابی سعید خدری روایت نموده گفت لحن قول بغض و دشمنی منافقان با علی بن ابی طالب بود و ما می‌شناختیم منافقان را در زمان رسول صلی الله علیه و آله به بغض و اظهار عداوت با علی بن ابی طالب.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مسعود روایت نموده گفت ما وسیله‌ای در زمان رسول صلی الله علیه و آله نداشتیم برای شناسائی منافقان جز بغض با علی بن ابی طالب.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۷

[سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص: ۳۰۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكَنَّ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷)

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُتْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۸

(شرح) ص: ۳۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ:

خطاب باهل ایمان است مبنی بر تأکید اینکه با حصول علم و ایمان باید بعمل و اطاعت ملازمت نمود و ایمانی که در آن شائبه شرک و کفر باشد عمل را نیز باطل و بیهوده خواهد نمود از نظر اینکه افعال اختیاری انسان سیر وجودی است که از مجموع افعال او صورت میگیرد و هم چنین که افعال ارادی انسان در حرکات و سیر وجودی او در آینده تأثیر خواهد داشت و سبب کمال و رشد عمل می شود.

هم چنین که در امر صنایع هر چه بیشتر مداومت به عمل نماید بر مهارت او افزوده میشود بهمین قیاس نسبت بافعال اختیاری که ظهور ایمان و عبادت جوارحی است هر چه بیشتر بآن ممارست کند جنبه معنویت آن زیاده خواهد شد هم چنین افعال اختیاری آینده میتواند در افعال گذشته او اثر گذارد و سبب ارتقاء و تعالی آنها شود.

هم چنانکه در باره شهید در جنگ با کفار در افعال و گناهان گذشته او تأثیر بسزائی خواهد نمود و سیئات او بصورت حسنه خواهد درآمد بالاخره همه افعال اختیاری بشر مرتبط بیکدیگرند از نظر اینکه از دو نیروی روانی و نیروی جوارحی صورت میگیرد. وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ:

آیه پس از تأکید در باره اطاعت از پروردگار و از رسول صلی الله علیه و آله تذکر داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۹ شده که اندیشه و عقیده و اعمال ارادی گذشته اهل ایمان امکان دارد باطل و بیهوده و مورد حبط قرار بگیرد محتمل است از این نظر باشد که همه افعال اختیاری بشر که سیر وجودی و خودیابی است بالاخره ذات و ذاتیات خود را کسب می نماید و نهفته خود را می یابد و این حرکت اختیاری و سیر وجودی تا هنگام که در آستانه مرگ قرار گیرد ادامه خواهد داشت.

بدین لحاظ ممکن است همانطور حرکت ارادی رو سیر وجودی بسوی کمال و فضیلت باشد امکان دارد که حرکت ارادی و بانحطاط گذارد و آیه اشاره به نکته مهمی است که در هر عمل خیر و کسب کمال و فضیلت باید رعایت شود که آنچه کسب نموده بانحرافی از دست ندهد که همه حرکات و زحمات خود را باطل و بیهوده نماید.

و جمله (لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) را فقهاء در خصوص ورود بنماز فریضه تطبیق نموده که پس از شروع نباید آنرا باطل نمود که مشروع نخواهد بود و این شاهد آنستکه همه سیر و حرکات ارادی اهل ایمان قابل بطلان است.

و نظر به این که سیاق آیه مبنی بر تأکید در باره جهاد و جنگ با کفار و بت پرستان است و قبول و اطاعت آن شاهد بر ایمان و مجاهدت در راه نشر دین و شرکت با وظیفه رسول صلی الله علیه و آله معرفی شده و انکار و امتناع از حضور در جنگ شعار نفاق و کفر و ارتداد شناخته شده است.

آیه آغاز اطاعت پروردگار و پیروی از فرمان رسول صلی الله علیه و آله را مطرح نموده و غرض تصریح در باره اقدام به قتال با بت پرستان و کفار است و زمینه و توطئه برای اینکه امتناع از شرکت در قتال و در جنگ با کفار شعار نفاق و بطلان ایمان و عمل قلبی و عمل جوارحی است و امتناع از حضور در جنگ سبب ارتداد از حریم اسلامی و ظهور نفاق قلبی و کفر درونی عملاً معرفی شده است.

و گفته شده ظاهر آیه منع از ابطال عمل بخطر ریاء حال عمل و یا عجب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۰

و یا منت بر رسول صلی الله علیه و آله در اثر گرویدن باسلام است که هر یک عمل را باطل و بیهوده می‌نماید. ولی ظاهر سیاق امتناع از اطاعت پروردگار و تمرد از فرمان رسول صلی الله علیه و آله است نسبت به بسیج لشکر اسلام بصحنه جنگ و دفع شر کفار و بت پرستان است که از نظر تأکید امتناع از حضور در جنگ سبب خروج از حریم اسلام و ارتداد و نفاق معرفی شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ:

آیه مبنی بر تأکید اطاعت پروردگار و قبول اوامر رسول صلی الله علیه و آله است آنان که در اثر تمرد از دستور بسیج از حریم اسلام خارج شده و این عمل نفاق آمیز سبب منع از نشر دین اسلام در جهان است و سپس توبه نمایند و بدین حال در آستانه مرگ در آیند و بمیرند در حال کفر و ارتداد مرده‌اند و از نظر اینکه کفر و ارتداد در روان آنان رسوخ نموده رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده هرگز مورد مغفرت و آمرزش قرار نخواهند گرفت.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ:

آیه مبنی بر دستور به افراد لشکر اسلام است که در باره جنگ و ستیز با کفار و بت پرستان هرگز اظهار ضعف و زبونی از خود نشان ندهند و پیوسته به پروردگار اعتماد داشته و بهترین پشتیبان است و بمنظور اداء وظیفه الهی و نشر توحید و شرکت در وظیفه طاقت فرسای رسول صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نمایند.

با توجه باین حقایق هرگز در خاطر جنگجویان ضعف و فتور رخ نخواهد بود زیرا اقدام باین عمل سبب فخر و ثبات قدم و استقامت می‌شود بخصوص با توجه به این که چنانچه کشته شود بی‌درنگ مورد بشارت رضایت و خوشنودی پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۱

قرار خواهد گرفت که از هر نعمت لذیذتر و نیز به نعمت‌های روانی و سرور دائم متنعم خواهد بود و همه خطاها و گناهان از عمل و سیرت او محو شده و بصورت حسنات خواهد ظهور نمود.

از این حالت تعبیر به شهادت شده که بیدرنگ رحمت و فضل پروردگار او را فرا خواهد گرفت و از حیات و زندگی دنیوی بزنگی و حیات و شهود زیاده بر تصویری انتقال خواهد یافت و به قیاس حیات اهل ایمان کامل در برزخ حیات بیشتر و شهود زیاده است که آیه تذکر داده بر حسب آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).

مقتولین در راه نشر دین اسلام را مانند سایر اهل ایمان نپندارید که مرده‌اند بلکه زنده‌اند بزنگی حقیقی و شهود روحی و روانی به این که نعمتهای عالم برزخ را بطور تمثل مشاهده می‌نمایند و نعمتهای جاودان نیز بآنان عرضه خواهد شد.

وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ:

و نیز منع لشکر اسلام است از اینکه در برابر کفر و شرک درخواست صلح نمایند که اظهار ضعف و زبونی و تسلیم در برابر کفر است.

وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ:

مبنی بر تأکید است چگونه در مقام درخواست صلح برآیند در حالی که نیروی باطنی و ظاهری لشکر اسلام بغیر قیاس قوی‌تر و نیرومندتر است و بطور حتم چنانچه نیروی درونی و جوارحی خودشان را بکار ببرند غالب بر دشمن خواهند بود زیرا با توجه و اندیشه اینکه بسیج آنان بر طبق دستور رسول صلی الله علیه و آله و تحت لواء او در پیشرفت بمقصد و غلبه بر دشمن و ایمن از هر خطر و اشتباه خواهد بود.

وَاللَّهُ مَعَكُمْ:

مبنی بر تشویق و تعلیم جنگجویان اسلامی است که چنانچه بحقیقت باین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۲

نکته مزده توجه نمایند با هر نیروی میتوانند مقاومت نمایند و هرگز در خاطر آنان ضعف و زبونی ظهور نخواهد نمود به این که بطور شهود بیابند که ساحت کبریائی بهمراه و پشتیبانی آنان خواهد بود و هر حرکت و اقدامی نمایند با نیروی غیبی است که بانجاح و رستگاری توأم خواهد بود.

پروردگار با اهل ایمان و هم‌چنین با صبر و شکیبائی آنان در حوادث معیت دارد بلحاظ آنستکه نیروی صبر و بردباری اهل ایمان را تقویت می‌فرماید هم‌چنین معیت ساحت کبریائی با جنگجویان بلحاظ آنستکه در پیشرفت و غلبه بر دشمنان همراهی مینماید. بدیهی است چنانچه جنگجویان همین حقیقت را درک نمایند و یقین مزده پروردگار را بپذیرند هرگز مغلوب نخواهند شد برای آنان خطور عظمت دشمن مفهوم ندارد و پیروی صورت اعتقادی جنگجویان را تقویت نمی‌نماید مانند اینکه بطور شهود بیابند که با هر حرکت و جدیتی که در برابر مقاومت با دشمن بکار ببرند ساحت پروردگار با آنان همراه و معیت دارد.

وَلَنْ يَّرْكُمُ أَعْمَالُكُمْ:

مبنی بر مزده به جنگجویان در صحنه جنگ با کفار است که هرگز عمل و اقدامی که بنمائید ناقص و بی‌فائده نخواهد بود زیرا نیروی غیبی در آن عمل شرکت و تأثیر دارد و هیچ نیروی مادی و تجهیزاتی نمیتواند با نیروی غیبی مقاومت نماید. و آیه مبنی بر وعده نجاج و غلبه بر کفار است چنانچه در مقام اطاعت پروردگار و پیروی از دستور رسول صلی الله علیه و آله برآیند و نیز مزده‌ای که بانان داده صورت اعتقادی و خاطر آنان باشد بطور حتم بمشیت قاهره کبریائی ظفر و پیروزی را نصیب لشکر اسلام خواهد فرمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۳

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ:

بیان چگونگی زندگی دنیوی است و منظور مقایسه با زندگی عالم قیامت که همیشگی و بر اساس سرور و بر اقتضاء ذاتی و اکتسابی است که در دنیا از طریق افعال اختیاری آنرا کسب نموده و ذات و ذاتیات خود را تحصیل نموده است و در عالم قیامت بظهور میرسد و از آن بهرمنند می‌شود.

زندگی دنیوی بر اساس سلسله‌ای از عقاید اعتباری و مقاصد و همی و اندیشه و خیال است هم چه بازیچه کودکان که جز سرگرمی غرضی بر آن مترتب نخواهد بود و انسان را از صرف فکر بامر مهم‌تر باز میدارد ولی حیات که غرض اصلی است زندگی در آخرت در باره اهل ایمان زندگی شهودی و دائم است بدین جهت خیر محض و مصون از نقص و زوال خواهد بود.

وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ:

بیان مقایسه زندگی دنیوی بشر است با زندگی اهل ایمان در آخرت.

آیه بیان آنستکه چنانچه باصول توحید ایمان آورده و از گناهان و رذایل اخلاقی بپرهیزید در عالم قیامت از نعمتهای همیشگی بهرمنند خواهند شد و نیز اموال شما را طلب نمی‌نماید که همه را در راه خدا به تهیدستان انفاق نمائید در برابر نعمت‌ها که پروردگار در عالم قیامت وعده فرموده است.

إِن يَسْئَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخُلُوا وَ يُخْرِجْ أَمْوَالَكُمْ:

چنانچه مقرر شود که اموال خود را به تهیدستان انفاق نمائید از بذل اموال خود امتناع خواهید نمود و حسد و رشک برده بضاللت و گمراهی خواهید محکوم گشت.

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ:

بیان آنستکه از بذل همه اموال خود به بینویان امتناع نموده و سبب ضلالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۴

و گمراهی خواهد شد که چنانچه از هر یک خواسته شده که از مال خود مقداری به بینویان بذل و انفاق نمائید رشک و حسد ورزیده و از بذل مال امتناع نمایند از بهره‌مند بودن از مال خود بخل ورزیده و از مال خود بی‌بهره و از عمل خیر خود را محروم

نموده است زیرا بذل مقداری از مال به بینوایان بمنظور آسایش افراد اجتماع است که نقص و نیاز آنان را برآورده و در نتیجه نقص از اجتماع رفع و زندگی عموم میسر و متوازن هم گردد.

و دستور بذل مقداری از مال به بینوایان بمنظور رفع نقص از اجتماع است و ساحت پروردگار بی‌نیاز است از مال مردم بلکه منظور بهرمنند شدن صاحب مال و ذخیره نمودن برای زندگی در عالم قیامت او است.

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ:

مبنی بر حصر است زیرا آفریدگار جهان پهناور را از کتم عدم پدید آورده و سرتاسر موجودات بی‌نهایت آنرا تدبیر مینماید و نیاز همه آنها را هر لحظه در بر آنان میگذارد بی‌نیاز و غنی بالذات است و حاجت و نقص و امکان در ساحت او راه ندارد.

وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه پروردگار بشر را آفریده و محصول از خلقت جهان معرفی نموده و بدینوسیله آسایش آنان را فراهم نموده و بدینوسیله نیازهای هر فردی را بر او میگذارد و از پرتو وجود و هستی نیز او را پی‌درپی بهرمنند مینماید و نیز او را بخداپرستی رهبری و هدایت مینماید که زندگی خود را انتظام بخشد و نتیجه اینکه بشر فقیر و محتاج بالذات بساحت آفریدگار است که غنی بالذات می‌باشد.

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه از وظیفه مقرر تمبرد نمایند و باصول توحید معتقد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۵ نبوده و بوظایف دینی رفتار نمایند و از بذل مال به تهیدستان امتناع نمایند و شعار زندگی خود را ایمان و انقیاد قرار ندهند هر آینه پروردگار از نظر حسن فعل که پرتو از کمالات ربوبی در برداشته باشد قوم دیگری را بوجود خواهد آورد که شعار آنان عبودیت و فضیلت باشد و مسطورهای را از نظام شریف ربوبی ارائه دهد.

در تفسیر قمی است (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) فرمود آیه منسوخ بآیه (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ) می‌باشد.

در کتاب در منثور باسنادهای چند از ابی هریره روایت نموده گفت از رسول صلی الله علیه و آله آیه (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) سؤال شد یا رسول الله کیانند اینان که چنانچه ما اعراض نمائیم پروردگار قوم دیگری را بیافریند رسول صلی الله علیه و آله دست خود را به شانه سلمان نهاده فرمود این شخص و قوم او است بخدا سوگند که روح محمد در حیطه قدرت او است چنانچه ایمان وابسته بکره ثریا باشد از نژاد فرس راد مردانی بآن خواهند رسید.

در تفسیر مجمع است ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که میفرمود آیه (وَإِنْ تَوَلَّوْا) مفادش آنستکه ای قوم عرب بجای عرب قومی غیر آنان پروردگار ایجاد خواهد فرمود یعنی موالی و از نژاد غیر عرب است.

و نیز تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود بخدا سوگند که قوم دیگری بهتر از عرب که از جمله موالی است بجای عرب خواهد آفرید.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۶

سوره فتح ص: ۳۱۶

در مدینه نازل شده مشتمل بر سی آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ... ص: ۳۱۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ
 اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳) هُوَ الَّذِي اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِي قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ لِيُزِدُوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ وَ لِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ
 عَلِيْمًا حَكِيْمًا (۴)
 لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَ يُكْفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئٰتِهِمْ وَ كَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ فَوْزًا عَظِيْمًا (۵) وَ
 يُعَذِّبُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ الْمُنٰفِقٰتِ وَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ الْمُشْرِكٰتِ الطَّٰغِيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السُّوْءِ عَلَيْهِمْ دٰئِرَةُ السُّوْءِ وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ اَعَدَّ
 لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا (۶) وَ لِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيْمًا (۷)
 انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۷

(شرح) ص: ۳۱۷

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا:

شأن نزول آیه آنستکه در سال ششم هجرت رسول صلی الله علیه و آله با گروهی که قریب یکهزار و چهارصد نفر بودند از مدینه حرکت و بقصد زیارت و مناسک حج و چون بسرزمین ذی الحلیفه رسیدند احرام بستند برای عمره مفرده و رسول صلی الله علیه و آله شصت و شش گوسفند برای قربانی آورده بود و چون خبر حرکت و توجه رسول صلی الله علیه و آله با گروهی انصار بسمت مکه بقریش و کفار رسید خالد بن ولید را با دویست نفر بهمراه او فرستادند که از حرکت رسول صلی الله علیه و آله مانع شوند و خالد در کوهها با آنها معارضه مینمود و هنگام ظهر فرا رسید رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب باداء فریضه قیام نمودند خالد اراده کرد که بمسلمانان حمله ببرد از نظر اینکه نماز خود را قطع نمی کنند که دفاع نمایند و خالد گفت نماز دیگری برای آنها مقرر میشود.

جبرئیل امین آیه (وَ اِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَاَقَمْتْ لَهُمُ الصَّلٰةَ) نازل شد و روز دوم رسول صلی الله علیه و آله و همراگان او بسرزمین حدیبیه وارد شده رسول صلی الله علیه و آله در آن سفر بسیار مردم بادیه نشین را دعوت نمود کسی بیاری و کمک او نیامده و در آن سفر شرکت ننمودند.

رسول صلی الله علیه و آله عثمان را فرستاد بسوی مکه بابی سفیان و بزرگان قریش اعلام نماید که برای جنگ حرکت ننموده بلکه غرض زیارت خانه کعبه و اداء عمره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۸

مفرده است کفار قریش عثمان را حبس نمودند رسول صلی الله علیه و آله بمنظور تجدید عهد و پیمان نزد شجره از مردم همراگان خود عهد و بیعت گرفت که در صورت مقتضی با کفار قریش جنگ نمایند و از معرکه فرار نمایند پس از مذاکرات بسیار کفار قریش سهیل بن عمرو را بحضور رسول صلی الله علیه و آله فرستادند رسول باو فرمود امر را بر خود سهل نمائید سهیل گفت پیمان را در ورقی بنویسید.

رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام امر فرمود که در ورقه بنویسد بسم الله الرحمن الرحيم سهیل گفت اما رحمن را

نمیدانم یعنی چه بلکه بنویس باسمک اللهم و مسلمانان گفتند باید بسم الله الرحمن الرحيم نوشته شود.

رسول صلی الله علیه و آله دستور فرمود بنویس باسمک اللهم این عهد و پیمانی است میان محمد رسول الله سهیل گفت چنانچه ما تصدیق داشتیم که تو رسول هستی ترا از مکه و کعبه اخراج نمی نمودیم و با تو قتال و جنگ نمی نمودیم بدین جهت بنویس محمد بن عبد الله.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود من رسول خدا هستم تصدیق نمائید و یا تکذیب کنید و به علی امر فرمود که کلمه رسول الله را محو نماید علی عرض کرد چگونه صفت رسول الله را محو کنم رسول ورقه را گرفته کلمه رسول الله را محو نمود.

سپس علی بن ابی طالب پیمان را نوشت این عهد و پیمانی است که محمد بن عبد الله با سهیل بن عمرو قرار داده است و هر دو عهد نمودند که میان رسول و مسلمانان با کفار مکه ده سال جنگ متارکه شود و مردم در امان باشند و در قبیله از یکدیگر صرف نظر نموده و هر که از اصحاب محمد بسوی مکه برای زیارت می آید چه حج و یا عمره و یا برای کسب و خرید او در امان است خون و مال او در امان است و هر که از قریش بسوی مدینه برای گذر بسوی مصر و یا شام بیاید او نیز باید خون و مال او در امان باشد.

و نیز هیچیک بدیگری غدر و حيله بکار نبرد و رفع هر گونه کدورتها شده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۹

باشد و هر که خواهد از عموم وارد باسلام شود و صحابت محمد را بپذیرد مختار است و در امان خواهد بود و هر که خواهد به عهد و پیمان قریش وارد شود مختار است و در امان خواهد بود و قبیله خزاعه فریاد برآوردند که ما عهد با رسول محمد داریم و قبیله بنو بکر گفتند که ما هم پیمان با قریش خواهیم بود.

آنگاه که عهدنامه نوشته و پایان یافت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ما را اجازه دهید که برای زیارت خانه کعبه وارد مکه و مسجد شویم.

سهیل گفت من با بزرگان عرب گفتگو نموده‌ایم زیارت کعبه برای سال آینده باید بتأخیر افتد.

سهیل گفت از جمله پیمان آنستکه از قریش هر که بسوی مدینه بیاید گرچه اسلام را پذیرفته باشد باید او را بما بازگردانی و هر که از مسلمانان نزد ما آید ما او را بتو رد نخواهیم نمود.

مسلمانان گفتند چگونه با اینکه اسلام را کسی پذیرفته تسلیم کفار و مشرکین شود رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که از ما مسلمانان بسوی قریش روانه شود از رحمت خدا دور شده و هر که بسوی ما بیاید ما او را بقریش باز میگردانیم و چنانچه پروردگار در قلب او اسلام رسوخ نموده باشد پروردگار او را نجات بخشد سهیل گفت شرط دیگر آنکه امسال بسوی مکه توجه ننمائید و بسوی مدینه بازگردی و در سال آینده ما از مسجد خارج می‌شویم و با اصحاب خود وارد مسجد بشوید سه روز مدت اقامت شما باشد و نباید سلاح به همراه داشته باشید جز سلاح سبک و سلاح شخص سواره.

و شرط دیگر اینکه هدی و قربانی به همراه خود نیاوری که ما آنها را حبس مینمائیم فرمود ما قربانی به همراه خود می‌آوریم و شما رد نمائید آنها را.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا:

آیه مبنی بر اظهار منت بر رسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار نصیب تو انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۰

فرمود فتح آشکاری را که اساس دین اسلام بدین وسیله پایه گذاری می‌شود و دین اسلام و دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان پایدار خواهد ماند و بر حسب شأن نزول که پس از بازگشت از حدیبیه و انعقاد پیمان رسول صلی الله علیه و آله با کفار قریش که بنمایندگی سهیل بن عمرو انجام یافت سوره نازل شده مبنی بر منت بر رسول و اینکه در اثر صلح و متارکه جنگ مدت ده سال با کفار قریش و نیز حق اینکه سال آینده سه روز حق ورود در شهر مکه و توقف در آن داشته.

و نیز مسجد الحرام در حالی که تهی از کفار باشد در اختیار مسلمانان قرار گیرد برای انجام مناسک.

با اینکه رسول صلی الله علیه و آله و هم‌رهان وی در سال ششم هجرت بقصد زیارت کعبه از مدینه خارج شدند در میان راه رسول صلی الله علیه و آله از اعراب بادیه نشین دعوت می‌فرمود که با او همراهی نمایند پاسخ مثبت ندادند و همانطور که آیه حکایت دارد از اینکه مردم گمان می‌کردند که سفر آنان برای هیچیک بازگشت بمدینه نخواهد داشت از نظر اینکه هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله محدود قلبی هستند و متوجه بسوی مکه کانون شرک و بت پرستی و مرکز کفار و معاندان می‌شوند و با آنان هرگز نمیتوانند مقاومت نمایند و هنگام که بوادی حدیبیه رسیدند خالد بن ولید و هم‌رهان وی مانع شدند از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و هم‌رهان وی از آن وادی حرکت کنند رسول صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان را نزد قریش بسوی مکه فرستاد او را دستگیر نموده حبس نمودند.

از قریش گروهی از مکه نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده بنای تعرض و تهدید گذاردند تا اینکه سهیل بن عمرو بنمایندگی از قریش آمده آغاز درخواست صلح و پیمان نمود رسول صلی الله علیه و آله نیز طبق عهدنامه با شرایط چندی که یادآوری شد نوشته و مورد امضاء قرار گرفت.

در کتاب در منثور بسندی از عروه روایت نموده گفت هنگام رسول صلی الله علیه و آله از حدیبیه بسوی مدینه باز میگشت بعضی اصحاب گفتند که ما در این جنگ فتح و پیروزی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۱ نصیب ما نشده زیرا ما را از زیارت کعبه منع نمودند و قربانی خود را در حدیبیه ذبح نمودیم این سخنان اعتراض آمیز بر رسول صلی الله علیه و آله گفته شد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه سخن ناسزائی است این پیمان و معاهده ما با کفار قریش بزرگترین فتح و پیروزی بود از نظر اینکه بت پرستان ملتزم شدند که ما بسلامت باز گردیم و التزام دادند که سال دیگر سه روز وارد مسجد الحرام شویم و آنان از مسجد خارج شوند.

مسلمانان گفتند صحیح است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود بزرگترین فتح و پیروزی نصیب اسلام و مسلمانان در سفر حدیبیه است.

و در آیه بجمله (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ) با تأکید و اظهار عظمت که در بر دارد ذکر شده از نظر اینکه سفر رسول صلی الله علیه و آله با گروهی اندک بقصد ورود بمکه و زیارت و حج و منتهی بعهد نامه‌ای گشت و بدرخواست کفار و بت پرستان صورت گرفت که مدت ده سال جنگ متارکه شود و نیز قبول آنان به این که سال آینده رسول (ص) و هم‌رهان او سه روز در مسجد الحرام توقف نموده برای انجام زیارت و طواف این پیش آمد سبب می‌شود که فتح مکه میسر شود.

بدیهی است فتح مکه و اینکه کعبه معظمه که قبله اسلام است در تصرف اسلام و مسلمانان درآید نعمت بیمانندی است که پروردگار از فضل خود نصیب اسلام و مسلمانان نمود زیرا کعبه کانون شرک بوده و بر فراز مقدس آن بت‌ها نهاده و در ناحیه‌ای یعوق و نسر بوده چگونه میتوان آنرا قبله شناخت.

بر این اساس از جمله پایه‌های توحید خالص که شعار اسلام است بر قبله بودن کعبه نهاده شده که باید از تصرف بت پرستان خارج و بت‌ها که بر فراز و در اطراف آن بوده شکسته و بیرون افکنده شوند و بوسیله پیمان حدیبیه این امر بنا نهاده شد و در سال هشتم هجرت مکه معظمه و آن سرزمین بدون جنگ و خونریزی در تصرف اسلام درآمد و همه ساکنان آن نیز باسارت درآمد و نیز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۲

آزاد شدند و در هیچیک از سفرها و جنگ‌ها که برای رسول (ص) و لشکر اسلام پیش آمد مانند حدیبیه آثار درخشان در بر نداشته و فتح مبین خوانده نشده است.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ:

بیان غرض از فتح مکه و رفع آثار شرک از مسجد و از کعبه معظمه است.

و از جمله (یغفر بیهیئت مضارع و غفران بمعنای ستر و رفع نقص و زوال تبعه است و نظر به این که بناگذاری مکتب قرآن در جهان و دعوت مردم جهان بطور عموم به پیروی از برنامه آن و قیام بمبارزه با دنیای کفر و شرک امری است که وابسته به شرایط و امکانات بی‌شماری است که از آغاز بعثت رسول (ص) بآن قیام نموده از جمله ارکان آن آنستکه کعبه معظمه قبله و شعار توحید جهانیان باشد و تحقق این رکن و فتح مکه سبب پیشرفت مساعی و اقدامات رسول (ص) بوده و به نتیجه درخشان دست یافته و نواقصی که از آغاز بعثت که قریب بیست و یک سال گذشته و برای آن چاره‌ای نبود میسر گشت.

و بعبارت دیگر شعار اسلام و قبله مسلمانان در این مدت متمادی کعبه کانون بت پرستی بوده چه نقص زیاد بر تصور و تناقضی است که رسول (ص) و اسلام و مسلمانان بدان تناقض گرفتار بودند هم‌چنین دعوت رسول (ص) باسلام و پیروی از برنامه عالی قرآن و اداء فرایض پنجگانه در مقابل کعبه که آمیخته باین نقص است متزلزل بود و چنانچه این نقص ترمیم نمی‌شد و کعبه معظمه کانون بت پرستی و در تصرف بت پرستان بود تا آخر دهر از دعوت رسول (ص) این منقصت رفع نمی‌شد و از دین خالص اسلام و از برنامه دانشگاه عالی آن تیره گی و آمیختگی به شرک رفع پذیر نبود و نمیتوان آنرا مکتب توحید خالص شناخت.

از این بیان استفاده شد که پیمان حدیبیه و فتح مکه و کعبه معظمه مرکز و کانون توحید بودن چه تأثیری در پایه گذاری اسلام و بعثت رسول (ص) و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه خواهد داشت که تمام مساعی طاقت فرسای زیاد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۳

بر بیست سال رسول (ص) را حیات ابد بخشید و چنانچه فتح مکه نبود و شهر مکه در تصرف اسلام و رسول (ص) در نیامد تا آخر جهان این منقصت زوال پذیر نبود و دین اسلام توحید خالص نبود.

هم‌چنین دعوت رسول صادق اسلام بر اساسی استوار نبوده است از این بیان استفاده شد که مغفرت که بساحت کبریائی نسبت داده شده رفع نقص از مقام رسالت و دعوت رسول (ص) و از برنامه قرآن بوده نه از شخص رسول (ص) که با اشکالاتی مواجه شود. شاهد دیگر آنکه نسبت بآیات قرآنی نیز همین رفع نقص و تفسیر و تکمیل صدق می‌نماید.

زیرا آیه (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) و هم‌چنین آیه (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ).

و نظائر آنها گرچه بر حسب مفاد مبنی بر توحید خالص بوده و هست ولی در خارج تحقق آن خواه ناخواه آمیخته به شرک بود و این نقص نیز لازم قهری است و رفع این منقصت جز بفتح مکه که فتح مبین معرفی شده تصور نبود.

گفته شده بلحاظ اینکه مغفرت متعلق به ذنب و اضافه بضمیر خطاب شده و ذنب نیز متقدم و متأخیر داشته است ظاهر آن مغفرت شخص رسول است.

پاسخ آنستکه در بیست سال از زمان بعثت و دعوت رسول (ص) این نقص در شؤن مکتب توحید خالص بر حسب ظاهر بوده و قابل رفع ظاهری نیز نبوده است و فرایض یومیه مثلاً مقابل کعبه اداء می‌شد که بر حسب خارج شائبه شرک در آن بود بهمین قیاس برای همیشه و پایان جهان بشریت بوده و فقط در اثر فتح مکه این نقص از گذشته و آینده رفع شد.

و نیز گفته شده که مراد از ذنب عمل تبعم دار است و دعوت رسول (ص) در نزد کفار و بت پرستان چه قبل از هجرت و چه پس از هجرت عملی ناسزا بود و هرگز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۴

قابل صرف نظر از انتقام نبود و پیوسته کفار در صدد انتقام از رسول بودند و به خونخواهی کشته شدگان خود در جنگ بدر و احزاب بوده برمیآمدند.

بدین جهت رسول (ص) در موقع خطری قرار گرفته بود اینک در این سفر برای زیارت حج که بوادی حدیبیه رسیدند و خالد بن

ولید آنها را مانع شد از حرکت بسوی مکه در مورد خطرناکی قرار گرفته‌اند ولی پیمان حدیبیه که فتح مکه را برای آینده میسر ساخت رفع این خطر را از رسول (ص) نمود و آتش حسرت و انتقام کفار خاموش گشت.

وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ:

بیان غرض از فتح مکه است که نعمت رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و بمکتب قرآن را بر اساس فتح مکه استوار نمود و تا هنگام که مکه در تصرف کفار و بت پرستان باشد و نیز بر کعبه و بر فراز آن بت‌ها نهاده شده دعوت بمکتبی بود که در آن شائبه شرک بود و بدون آمیختگی به شرک صورت نمیگرفت.

وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا:

از جمله توحید افعالی که برسول صلی الله علیه و آله منت گذارده فتح مکه در اثر پیمان حدیبیه است که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بر اساس صراط مستقیم و خالص توحید استوار نمود و نعمت رسالت را تمام و بکمال رسانید و برنامه مکتب عالی را بر توحید خالص بر حسب واقع و ظاهر پایه گذاری نمود.

وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا:

از طریق فتح مکه که پروردگار برسول صلی الله علیه و آله نصرت فرمود و بر کفار و بت پرستان مکه غلبه یافت و آنان را باسارت درآورد آثار درخشان آن در جهان برای همیشه باقی و بجا خواهد ماند و نیز برای همیشه کفر و شرک سرکوب و ریشه آن از قلوب مردم سرزمین پهناور جزیره العرب کنده شد و دین اسلام بر همه دیانتها غلبه یافت و بطلان آنها را بدلیل آشکار اثبات نمود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۵

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ:

بیان توحید افعالی است و برسول صلی الله علیه و آله و بر لشکر اسلام که همراه رسول بودند منت نهاده به این که پروردگار نیروی سکینت و مقاومت در برابر دشمن را بآنان موهبت فرمود و سکینت عبارت از نیروی سکونت و استقرار قلب و ثبات اراده و روح است در مقابل حادثه ناگوار که مستند بایمان و اطمینان خاطر باشد.

بدیهی است که سکینت و استقرار قلب نیروی زائد بر روح و اعتقاد قلبی و ایمان است که قبل از پیش آمد واجد آن حد از صورت اعتقادی ایمان بوده است بر این اساس نیروی سکینت مرتبه بالاتر از روح و نیرومندتر از ایمان است و در حقیقت سکینت عبارت از نیروی و حیات جدیدی است که سبب استقامت در برابر دشمن می‌شود و نور بیشتری است که روح از آن صفا می‌یابد و تیره‌گی و حشت از خطر دشمن را رفع مینماید و نیروی پایداری و حیات باهل ایمان میدمد و آیه تعبیر بانزال نموده مبنی بر اینکه نیروی سکینت و ثبات قلب بر تو و موهبتی است از فضل پروردگار که باهل ایمان و هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله افاضه فرموده است.

و سکینت که در آیه ذکر شده مرتبه متوسط از نیروی ثبات و استقامت عملی برابر دشمن است و قابل ازدیاد و کثرت و شدت می‌باشد و بدین جهت در آیه اختصاص آن باهل ایمان هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله معرفی شده است و در روح و روان آنان نیروی سکینت استقرار یافته است.

و سکینت که برسول صلی الله علیه و آله موهبت فرماید مقام عالی و استقرار روح قدس است که هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ:

بیان غرض از انزال و موهبت سکینت باهل ایمان هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله است که ایمان و صورت اعتقادی آنان ثبات و استقامت یابد و در اثر نیروی سکینت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۶

مقاومت آنان در برابر دشمن افزایش یابد و نظر به این که نیروی ایمان عبارت از صورت اعتقادی باصول توحید و انقیاد جوارحی است که بر طبق عقیده قلبی جوارح نیز انقیاد نماید.

زیرا روح و عقیده قلبی نسبت باعضاء و جوارح بمنزله نیروی تدبیر و ایجاب است و هر یک از اعضاء بمنزله نیروی قبول و پذیرش است و این نسبت تأثیر و تأثر و ایجاب روح و پذیرش اعضاء بدن پیوسته ثابت و برقرار است.

یعنی روح ایمان دارای نیروی تدبیر و ایجاب است و هر یک از اعضاء بدن دارای نیروی اعداد و انقیاد است و چنانچه روح نیروی تدبیر خود را نسبت به هر یک از اعضاء از دست بدهد و آن عضو را نیروی اعداد و آماده‌گی ندهد نیروی تدبیر و ایجاب خود را از دست داده و فقط صورت علمی بدون ایجاب و تأثیر خواهد بود در این صورت روح صورت علمی و خاطراتی است که فاقد نیروی ایجاب و تأثیر در اعضاء خود می‌باشد.

از این بیان استفاده شد که روح ایمان عبارت از نیروی ایجاب و تدبیر در اعضاء و جوارح است که هر یک از جوارح را نیروی اعداد و آماده‌گی بدهد.

بالاخره روح ایمان بر طبق عقد قلبی خود واجد نیروی ایجاب و تدبیر می‌باشد یعنی بتواند اعضاء خود را نیروی اعداد و آماده برای فرمان بدهد و آنها را بعمل و حرکت وادارد و چنانچه روح و صورت اعتقادی فاقد نیروی ایجاب و تدبیر باشد و نتواند اعضاء خود را آماده حرکت و انقیاد نماید فاقد نیروی ایمان خواهد بود.

روح بالاخره صورت علمی است که فاقد ایجاب و تأثیر در خارج می‌باشد و اعضاء بدن خود را بحرکت در نمی‌آورد و نیروی اعداد بآنها نمیدهد و استفاده شد که نیروی ایمان باصول توحید که رکن دین معرفی شده عبارت از عقیده قلبی باصول دین و به برنامه آن و دیگر التزام عملی و انقیاد از وظایف دینی است.

بعبارت دیگر روح ایمان باصول و ارکان دین عبارت از صورت علمی و اعتقاد ثابت و برقرار است که با نیروی جوارحی طبق آن عمل و رفتار نماید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۷

زیرا انسان دارای دو نیروی اراده و دیگر نیروی حرکت و عمل است و چنانچه صورت عمل در خارج نداشته باشد اراده بحد نصاب نرسیده و صورت خطور علمی بیش نخواهد بود.

بالاخره علم و عقد قلبی باصول و ارکان دین یکی از دو رکن ایمان است و التزام عملی بمقتضای آن بطوریکه در خارج آثار عملی بر علم مترتب شود رکن دیگر ایمان معرفی می‌شود بر این اساس ایمان باصول توحید عبارت از عقد قلبی بتوحید و به یگانگی پروردگار است و نیز بر طبق آن اظهار عبودیت نماید و آفریدگار یکتا و بی‌همتا را پرستش نماید و چنانچه عقد قلبی او باصول توحید توأم با عمل و اظهار عبودیت نباشد فاقد ایمان باصول توحید است در صورتی که عالم باصول توحید می‌باشد ولی بآن ایمان حقیقی ندارد.

پس التزام عملی بایمان قابل شدت و ضعف و کثرت عددی و قلت می‌باشد به این که بهمه وظائف الهی رفتار نماید و از گناهان پرهیزد و یا به پاره‌ای از وظایف و واجبات عمل نماید و بعض دیگر را ترک نماید و هم‌چنین از بعض گناهان پرهیزد و ایمان التزام عملی تنها بوظایف الهی نیست هم چنانکه منافق که عقیده قلبی باصول توحید ندارد با اینکه بوظایف دینی بر حسب ظاهر عمل نماید مؤمن نخواهد بود.

بلکه ایمان مرکب از عقیده قلبی باصول توحید و نیز التزام عملی بوظایف دینی که مرحله ظهور و فعلیت آنست و هر دو نیروی اعتقادی و عملی قابل شدت و ضعف و زیاده و نقص خواهد بود.

اما التزام عملی بوظایف الهی باتیان واجبات و اجتناب از گناهان شدت و ضعف آن بر حسب کثرت و قلت عددی واضح است که بهمه وظائف همیشه ملتمز باشد یا به بعض آنها رفتار نماید و به پاره دیگر تخلف و تمرد نماید و هم‌چنین به لحاظ قوه و شدت

معنوی اعمال عبادی و خلوص آنها چه از لحاظ توجه هنگام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۸

اداء وظیفه عبادی و چه بلحاظ ارتباط آن با قوه ایمان و خلوص آن که زیاده قابل قوه و ضعف و شدت است زیرا قوه ایمان ناگزیر اثر آن عمل عبادی قریبی و خالص خواهد بود هم چنانکه ضعف ایمان سبب عمل عبادی است که فقط تکلیف ساقط می‌شود بدون اینکه مقرب باشد.

صورت اعتقادی و عقد قلبی باصول توحید فعلیت و صورت روح و روان است که بر اساس استدلال باشد و یا بطور شهود و از جمله غرض نیست و خاطراتی بطور تجدد امثال صورت بگیرد و شدت آن بکثرت تجدد امثال و ضعف آن بقلت تجدد و وقوع فترت در آنها باشد.

ایمان قلبی و هم‌چنین شهادت ظهوری از عقیده قلبی است و اظهار آن نیز جزء تحقق اعتقاد است زیرا ایمان بدون اقرار لفظی اسلام و ایمان تلقی نمی‌شود بلکه قوام اعتقاد باصول توحید عبارت از عقیده قلبی و دیگر اقرار و شهادت بارکان توحید و صحت رسالت عامه و خاصه و دیگر اقرار و تصدیق بمعاد است.

و یگانه رابطه بشر و اهل ایمان با ساحت پروردگار که مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد و صعود می‌نماید همانا عقیده باصول توحید و اظهار آن و این رابطه میان اهل ایمان با ساحت کبریائی و اختصاصی است و تعبیر بصعود در آیه (إِلَيْهِ يَصْهَدُ الْكَلِمُ) شده بتناسب آنستکه شهادت لفظی و اعتقاد قلبی رشد و ظهوری بی‌نهایت دارد و بسوی کبریائی او برای همیشه متوجه است.

و یگانه رابطه که سبب ارتقاء اهل ایمان و تقرب بساحت پروردگار می‌شود همانا عقد قلبی و شهادت باصول توحید است که دارای درجات بی‌شمار و صورت و فعلیت و رشد روح و روان بشر است که بساحت پروردگار رابطه معنوی دارد و عقیده ظهور آنست و نیز سبب نشر راتحه خوش ایمان و آثار درخشان آن در جامعه اسلامی و در جهان خواهد شد.

و در حقیقت قیام بوظایف دینی اظهار توحید و اعلام عملی و ظهور ایمان در خارج است و تخطی از وظیفه شاهد آنستکه در آن شائبه انحطاط و تزلزل است و ایمان ثبات ندارد بلکه گناه تکذیب عملی ایمان است و بفرض که گناه مورد مغفرت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۹

و عفو قرار بگیرد از رفعت و تأثیر ایمان کاسته شده و از بسط نور آن تمثیل بطیران پرندگان شده که مرتبه نازلی از حرکت و صعود است.

و پس از آلودگی روح ایمان به گناه صفا و نورانیت فطری خود را از دست داده و چنانچه شایسته منصبی از مناصب الهی بوده در اثر ارتکاب گناه از صلاحیت ساقط خواهد شد.

و ظاهر از جمله (لِيُزِدُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ) آنستکه هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله در سفر حدیبیه که با دفاع و جلوگیری دشمن مواجه شدند و خالد بن ولید مانع شد از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او بسوی مکه حرکت نمایند پروردگار بهر یک از وفاداران آن مردم نیروی سکینت و سکونت قلب و ثبات ایمان موهبت فرمود که در برابر خطر مقاومت نماید و از دستور رسول صلی الله علیه و آله پیروی نمایند و موهبت سکینت که پروردگار بهر یک از آنان بوده بطور صفت و ارتقاء درجه ایمان آنان بوده و برآزموگی آنان افزوده شد که نقص پذیر نباشد.

پروردگار نیز از فضل خود آن صحنه خطر را یک باره بصحنه صلح منقلب نمود که به ورود سهیل بن عمرو و اعلام درخواست صلح مبنی بر متارکه جنگ در مدت ده سال بود و بصورت عهدنامه صلح حدیبیه تثبیت شد گرچه از جمله شرایط آن بازگشت رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان بسوی مدینه بود ولی در سال آینده همان عهدنامه تأثیر خود را نمود و به فتح مکه بدون جنگ منتهی گشت.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام بمعنای ملکیت و اختصاص است آنستکه همه موجودات آفریده و پدید آورده ساحت کبریائی هستند و لازم خلقت آنستکه قائم بساحت او و همه نیروهای غیبی و مادی بفرمان اویند و وسائط اراده و تدبیر پروردگار در نظام جهانند مثلاً در آتش نیروی سوزانیدن نهاده که در این نظام آثار آن بظهور برسد.

از جمله نیروی سکینت و سکونت قلب باصحاب رسول صلی الله علیه و آله که در آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۰
 صحنه تیره و تاریک و خطر صبر و بردباری را بفضل پروردگار بکار برده و از دستور رسول (ص) پیروی نموده ناگهان صحنه بصورت صلح و سازش درآمد که هیچ مترقب نبود و هیچیک از سفرها و جنگهای رسول بنام فتح مبین معرفی نشده است و آیه از نظر توحید افعالی پروردگار پیش آمدهای چند روزه غیر مترقب جنک حدیبیه را جنود کبریائی و از مظاهر آن معرفی مینماید.
 وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است در اثر قدرت بی نهایت هر چه را بخواهد ایجاد نماید مانع و عائقی از او جلوگیری نخواهد نمود. و خلاصه همه افعال و آثار ظهوری از قدرت و حکمت است نه آنستکه افعال و آثار کبریائی او بر طبق حکمت میباشد بلکه قدرت و حکمت و صلاح و اتقان نظام جهان محصول آثار ربوبیت و صفات کامله او است.

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

جمله عطف به آیه (لِيُزَادُوا إِيْمَانًا) می باشد و مبنی بر منت بر اصحاب رسول (ص) است که از دستور بسیج او پیروی نمودند و بر حسب روایات در اثناء راه رسول (ص) مردم بادیه نشین را دعوت می نمود ولی کسی اظهار موافقت ننمود فقط منحصر به تعداد یک هزار و چهارصد نفر از مدینه بودند که بهمراهی رسول (ص) بصحنه حدیبیه وارد شدند و معرض تهدید قرار گرفته و رسول (ص) در آن میان از اصحاب خود تجدید عهد و بیعت نمود و آیه مبنی بر وعده باصحاب رسول (ص) است و در آیه المؤمنات را ضمیمه نموده شاهد آنستکه بهشت اختصاص بمردان ندارد بلکه میزان ایمان و تقوی است.

خَالِدِينَ فِيهَا:

جمله حال است خلود در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار ظهور خلود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۱
 در سعادت و رسوخ ایمان و تقوی در روان است و همانطور که ایمان و صورت درخشان اهل ایمان و تقوی در قیامت ثابت و ابدی و غیر قابل زوال و تغییر است اثر آن نیز که خلود در جوار رحمت باشد ظهور می نماید.

وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ:

مبنی بر منت بر اهل ایمان است که ورود و دخول در بهشت جوار رحمت بر تقدیر ایمان کامل است که در آن شائبه ترمذ نباشد و روح و روان صفاء و نورانیت داشته و قابل سکونت در جوار رحمت باشد ناگزیر اثر رحمت پروردگار آنستکه گناهان و نواقص خلقی و عملی که داشته اند رفع و مورد عفو قرار خواهد نمود تیره گی و کدورت گناهان را زایل فرماید.

وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا:

مبنی بر اعلام منت بطور ابد است که نهایت تعالی و ارتقاء بشر و نهایت نجاح و رستگاری او در سیر و سلوک در نظام اختیار آنستکه خود را در اثر پیروی از مکتب قرآن و در نتیجه تعلیم و آموزش به سعادت برساند و به نعمت ها زیاده بر تصور که پروردگار وعده فرموده و از همه آنها مهمتر رضایت و خوشنودی و اراده مطلقه است که بآنان موهبت فرماید خود را صالح و مورد فضل قرار دهد.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ:

نظر به این که نظام اختیار بشر را دو دسته متقابل ترتیب می نماید و هر که از دستور رسول صلی الله علیه و آله رفتار نماید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید بسعادت رسیده فوز و رستگاری نصیب او خواهد بود.

و گروه دیگر که از نظر غرور خودخواهی بدستور رسول صلی الله علیه و آله رفتار نمایند و با او مبارزه نمایند چه طریقه نفاق را پیشه نمایند و با شرک و کفر رابطه خود را از پروردگار قطع نموده‌اند و در دنیا محکوم به تیره‌بختی و شرک بوده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۲

و در عالم قیامت محکوم بعقوبت ابدی و خلود در دوزخ خواهند بود.

و منافقان را بر مشرکان مقدم داشته محتمل است از این نظر باشد که ضرر و خطر اهل نفاق زیاده بر اهل شرک است زیرا منافقان نفاق و عناد خود را بر حسب طبع پنهان می‌نمایند و معاشرت با مسلمانان دارند از همه افراد مستحضر می‌شوند و با کفار رابطه دارند و سبب اختلال نظام و اختلاف مردم خواهند شد.

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر توبیخ منافقان و مشرکان است که از غرور و خودپرستی این گروه در باره ساحت کبریائی چه سخنان ناسزا و بی‌پایه می‌گویند زیرا اساس تیره‌بختی و شقاوت بشر انکار صفات واجب و قطع رابطه عبودیت از مقام کبریائی است که بسوی دشمن رسول را فرستاده است و اینکه پروردگار کمک و یاری نخواهد فرمود از رسول صلی الله علیه و آله. عَلَیْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ:

مبنی بر انشاء و تهدید است که آنان شایسته آنند تیره‌بختی و شقاوت آنان را فرا بگیرد و بعقوبت همیشگی نیز محکوم گردند.

و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا:

و نیز مبنی بر تهدید و نفرین است که غضب مقام کبریائی که حقیقت شقاوت و ریشه و اساس محرومیت از رحمت است بر آنان باد و نیز پروردگار آنان را از رحمت خود برای ابد بی‌بهره فرموده از نظر اینکه رسول خود را بسوی دشمن فرستاده و او را کمک نخواهد نمود پروردگار برای هر یک از آنان دوزخ را مکان قرار داده چه بسیار دشوار زیاده بر تصور خواهد بود.

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

جند بمعنای لشکر آماده فرمانبری است و سماوات از سمو گرفته شده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۳

بمعنای علو و بر قدسیان و فرشتگان گفته می‌شود از نظر اینکه فرشتگان دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند و آماده برای صدور امر از مقام کبریائی هستند و هم‌چنین موجودات مادی از ریز و کلان و انواع بی‌شمار آنها همه مأمور اجرای تدبیر و دستورات پروردگارند و بر این وسائل عادی نظام تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و حرکت و تحول در جهان استوار است.

آیه بیان آنستکه غرض از خلقت جهان و سیر و سلوک و آزمایش بشر است همه نیروهای غیبی و مادی که پروردگار آفریده هر لحظه بکار برده شده و در نتیجه گروهی را در اثر پیروی از مکتب توحید و از رسول صلی الله علیه و آله بمقامی از سعادت و نجات رسانیده و گروه بی‌شمار دیگر در غرور خودپرستی بضلال و گمراهی محکوم شده‌اند و همه محصول نظام متقن است که پروردگار بمنظور آزمایش بشر مقرر فرموده است.

وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

هر دو صفت فعل است نظام یکنواخت جهان و هم‌چنین نتیجه سیر و سلوک بشر در عالم قیامت ظهور خواهد نمود و مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی هستند.

در تفسیر برهان روایت بسیاری در باره نزول سوره فتح و نیز در باره مفاد آیه (لیغفر الله من ذنوبك) نقل شده است و جریان را بطور تفصیل ضبط نموده بآنها مراجعه شود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۴

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸) لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ تِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۵

(شرح) ص: ۳۳۵

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام منصب شهادت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار او را بسمت رسالت بطور اطلاق و عموم بسوی جامعه بشر اعزام فرموده و از جمله وظیفه او شهادت بر اعمال و ایمان و کفر مردم است که با نیروی غیبی و روح قدسی خود با اعمال صالح و طالح و منویات و عقاید صحیح و فاسد هر یک از افراد بشر آگهی دارد و شرح چگونگی سعادت و مقام ولایت و وساطت او در باره فیوضات تکوینی و تشریحی و هدایت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص در آیات سوره بقره ۲-۱۴۲ ذکر شده است و لازم منصب شهادت در دنیا اداء شهادت و قیام بشفاعت در قیامت خواهد بود.

و مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا:

دعوت رسول صلی الله علیه و آله و قیام او به بناگذاری مکتب عالی قرآن و بیان برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن باید توأم به بشارت و تهدید باشد و به پیروان مکتب قرآن و دانشجویان وعده سعادت و نعمتهای جاودان دهد و هم چنین به گروهی که در مقام معارضه برمیآیند و با دعوت او بمبارزه برخاسته تهدید به کفر و عقوبت نماید و بالاخره دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر بشارت و تهدید استوار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۶

لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

بیان غرض از اعزام و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است که در نتیجه دعوت بمکتب قرآن بدعوت او پاسخ مثبت داده و بوحدانیت ساحت کبریائی صفات واجب او ایمان آورده و نیز رسالت رسول صلی الله علیه و آله را تصدیق نمایند که رکن توحید است وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ:

اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن بدعوت رسول و تعلیم او باید ساحت کبریائی را بوحدانیت و یکتائی و بصفات واجب او را تقدیس و تقدیر نمایند.

و تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

شرح و بیان تعزیر و توقیر پروردگار است که به تسبیح و تنزیه ساحت او از نقص و امکان پیوسته هر صبح و پسین قیام نمایند.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ:

بیان تنفیذ بیعت اهل ایمان است با رسول صلی الله علیه و آله هر که با رسول صلی الله علیه و آله بیعت کند و عهد و پیمان منعقد نماید با ساحت قدس پروردگار بیعت نموده و عهد و پیمان بسته است.

انعقاد بیعت و پیمان با رسول صلی الله علیه و آله بهیئت صفاحه و مصافحه و دست بیکدیگر داده بوده کنایه از اینکه قدرت خود را در اختیار اراده و امر رسول صلی الله علیه و آله قرار میدهد که هر چه امر و دستور بفرماید بپذیرد و تمرد ننماید و بیعت و عهد وسیله اظهار ایمان و انقیاد و اطاعت قلبی است که بعرضه ظهور در میآید و بمنزله التزام قولی و زیاده بر آن التزام عملی است.

در آیه از نظر تشریف رسول و تنفیذ بیعت اهل ایمان را با رسول و نیز تثبیت مقام رسالت و نمایندگی او از ساحت پروردگار آیه (ید) یعنی دست رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۷ را ید ساحت قدس خود معرفی نموده و فرمود (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) ضمناً مبنی بر چگونگی عهد و بیعت است که باید دست رسول بر میان و کف دست اهل ایمان نهاده شود و قرار گیرد.

هم چنانکه در آیه (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) ۱۸- انفال افشاندن رسول صلی الله علیه و آله خاک را بر رخسار کفار در جنگ بدر را از نظر تشریف رمی ساحت پروردگار معرفی نموده است. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ:

مبنی بر تهدید است که بیعت و عهد با رسول صلی الله علیه و آله بیعت و پیمان با ساحت پروردگار است به اطاعت و انقیاد که بر اساس عبودیت ذاتی و بطور حتم است و قابل نقض نخواهد بود.

بر این اساس هر که در مقام نقض عهد خود با رسول صلی الله علیه و آله برآید بضرر و زیان خود اقدام و ایمان خود را نقض نموده و با ساحت کبریائی پیمان شکنی نموده است و هم چنانکه در اثر وفاء بعهد با رسول صلی الله علیه و آله بوظیفه ایمانی خود رفتار نموده و از آن بهرمنده شده هم چنین در صورت نقض عهد و پیمان شکنی نیز بضرر خود اقدام نموده است.

وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا:

مبنی بر تأکید بوفاء بعهد و پیمانی است که با رسول صلی الله علیه و آله بسته و بمنزله عهد و پیمان با ساحت قدس پروردگار است بدان وفاء نماید و طبق عبودیت خود رفتار نموده پروردگار نیز بر حسب مقام ربوبیت خود اجر و نعمتهای بزرگ و زیاده بر تصور برای او آماده خواهد فرمود.

و از آیه استفاده می‌شود که بیعت با رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تجدید عهد و قبول ولایت رسول صلی الله علیه و آله و التزام قلبی و عملی بآن است و بیعت نیز مانند صورت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۸

اعتقادی است که باید ادامه داشته و بر التزام خود ثابت باشد و چنانچه شک و یا شبهه بر روان رخ دهد در اعتقاد تزلزلی رخ داده است و ثبات و استقامت اعتقادی را از دست داده است و همچنین بیعت با رسول صلی الله علیه و آله که قابل نکث و نقض است در صورتی بیعت با رسول صلی الله علیه و آله بیعت با ساحت پروردگار خواهد بود که بر بیعت ثابت بماند و نقض ننماید و گر نه لغو و باطل خواهد شد کاشف آنستکه از آغاز باطل بوده است.

هم چنانکه از قید دیگر (وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ) تصریح بشرط عهد آنستکه باید هر لحظه ملازم با وفاء به بیعت باشد و چنانچه وفاء ننماید و بالتزام خود باقی نباشد بیعت نقض شده بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه اجر عظیم و نعمتهای جاودان برای بیعت کنندگان بر تقدیر وفاء بطور اطلاق به بیعت است که مقرون با نقض عهد نباشد گرچه در زمان اندک باشد و بعبارت دیگر آیه در مقام تنزیل بیعت با رسول صلی الله علیه و آله در حدیثیه بمنزله بیعت با ساحت کبریائی است و رکن دیگر وفاء بعهد و به بیعت است هم چنانکه در آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) نیز رضایت پروردگار از بیعت و هم چنین به تبع آن از بیعت کنندگان رضایت دارد بقید وفاء به بیعت است بطور اطلاق و چنانچه نقض بیعت نماید کاشف آنستکه مورد رضایت پروردگار از ابتداء نبوده است هم چنانکه ایمان باصول توحید در صورتی شناخته می‌شود که بر حسب عقد قلب و التزام عملی بطور مستمر استوار باشد.

بعبارت دیگر اجر و نعمتهای عالم قیامت اثر بیعت کنندگان است در صورتی که ادامه داشته و هیچ مقرون به نقض بیعت نشده باشد و چنانچه نقض نموده باشد اجر و ثواب نخواهد داشت بهمین میزان بیعت در صورتی مورد رضایت پروردگار خواهد بود و هم چنین به تبع آن بیعت کننده در صورتی مورد رضایت بوده که بطور اطلاق ادامه داشته باشد و چنانچه نقض نماید کشف انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۹

می‌نماید از آغاز بیعت مورد رضایت پروردگار نبوده نه بیعت و نه بیعت کننده مورد رضایت پروردگار نبوده است.

در کتاب عیون بسندی از عبد الله بن صالح هروی روایت نموده که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال نمودم در باره روایتی که اهل حدیث نقل نموده‌اند به این که اهل ایمان ساکنان بهشت در منازل خود پروردگار را زیارت می‌نمایند امام فرمود ای ابا صلت پروردگار محمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم را فضیلت و برتری داده بر همه رسولان و فرشتگان و طاعت او را بمنزله طاعت خود معرفی نموده و هم چنین بیعت با او را بیعت با ساحت خود معرفی نموده و زیارت رسول را در دنیا و آخرت زیارت ساحت خود شناخته است.

و آیه فرمود (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) و نیز فرمود (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) و نیز رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که مرا زیارت نماید در حال حیات من و یا بعد از فوت من محققاً ساحت پروردگار را زیارت نموده است و درجه او در بهشت بالاترین درجات است و هر که زیارت نماید او را در درجه او در بهشت بتحقیق پروردگار را زیارت نموده است در کتاب ارشاد در طی حدیث بیعت امام رضا علیه السلام گفته شد مأمون خلیفه عباسی نشسته بود در حالی که برای امام رضا علیه السلام دو وساده بزرگ نهاده بودند که پهن بود بر فراش و نیز امام رضا علیه السلام را نشانیده بودند در نزد او بر سر مبارک او عمامه بود و شمشیر نزد او بود.

مأمون خلیفه بفرزند خود عباس امر نمود که با امام رضا علیه السلام بیعت کند و سبقت نماید بر سایر مردم پس دست مبارک خود را برداشت و برابر خود و باطن دست بروی مردم بود.

مأمون عرض نمود دست خود را باز گذار که بیعت با تو بنمایند امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این چنین مردم با او بیعت می‌نمودند در حالی که دست او بر روی دست مردم بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۰

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۳۴۰

اشاره

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوْئًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲) وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۱۳) وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَسْبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۱

(شرح) ص: ۳۴۱

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا:

آیه بیان گفتار و سرگذشت گروهی از اعراب است که از همراهی در سفر حدیبیه با رسول صلی الله علیه و آله امتناع نموده‌اند. نظر به این که در سال ششم هجرت در ماه ذی قعدة رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود که تصمیم دارد برای عمره و حج بسوی مکه سفر نماید و دعوت فرمود که مردم بادیه نشین مانند قبیله غفار و اسلم و اشجع و مزینه در این سفر با او همراهی نمایند و از نظر اینکه اعلام نموده باشد که غرض از سفر زیارت خانه کعبه و عمره و حج افراد است قربانی بسیار نیز به‌مراه آوردند. اعراب بادیه نشین از پیروی فرمان رسول صلی الله علیه و آله تمرد نمودند از نظر اینکه بسوی مکه و کفار قریش روانه شوند نیروی مقاومت با آن را ندارند و همه با اصحاب رسول بقتل خواهند رسید.

آیه شرح حال و عذرخواهی مردم بادیه نشین را بطور اعجاز و قبل برای رسول بیان نموده چنانچه آنان را عتاب نمایند که از دستور رسول صلی الله علیه و آله تمرد نموده‌اند خواهند پاسخ گفت ما بحر است اموال و اهل و خانواده خود اشتغال داشتیم و از همراهی در این سفر معذور بودیم و از رسول درخواست عفو خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۲

يَقُولُونَ بِاللَّيْسَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ:

آیه سخنان آنان را تکذیب نموده و هم‌چنین عذرخواهی آنان بی‌اساس است و درخواست مغفرت از گناه خود نیز بظاهر است و نیز پذیرفته نخواهد بود قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم توحید افعالی پروردگار به متخلفان است و بآنان اعلام بنما با اینکه پروردگار مدبر و مالک و زمام امور بشر در حیطة قدرت او است چنانچه بخواهد که ضرر و یا نفعی و یا غنیمت بدست آورند هرگز کسی نمیتواند مانع شود و چنین می‌پنداشتند که تخلف از همراهی رسول صلی الله علیه و آله سبب رفع خطر قتل از آنان خواهد بود و نیز سبب سلامت مال و اهل و خانواده آنان خواهد بود.

و چنانچه بمنظور کمک و همراهی رسول صلی الله علیه و آله در این سفر شرکت مینمودند رضایت و خوشنودی پروردگار را جلب نموده و تمرد آنان از قبول دستور و از همراهی با او نه ضروری را از خود دفع نمودند و نه خیر و سودی را بسوی خود جلب نمودند حفظ مال و حراست اولاد و خانواده طریقه عقل و خرد است ولی مجوز آن نیست که از اداء وظیفه دینی و همراهی رسول صلی الله علیه و آله که بدان امر فرموده امتناع ورزند زیرا بر حسب ولایت بطور اطلاق که رسول صلی الله علیه و آله بر اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن دارد آنچه را که بهر یک از آنان امر فرماید سلب صلاحیت از آنان خواهد نمود و حق تمرد از دستور و اشتغال بامور دیگر نخواهند داشت.

بَلْ كَانُوا اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا:

مبنی بر تهدید است به این که بادیه نشینان که رسول صلی الله علیه و آله از آنان طلب نصرت و همراهی نمود که با او در این سفر شرکت نمایند عذری نداشته و حفظ و حراست مال و اهل غرض آنان از تمرد نبوده بلکه فقط فرار از خطر بود که چنانچه با رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۳

صلی الله علیه و آله همراهی نمایند و بسوی مکه روانه شوند نیروی مقاومت با کفار قریش را ندارند با اصحاب رسول بقتل خواهند رسید و برای تخلف از دستور رسول هیچگونه عذری نداشته‌اند جز ضعف ایمان و انکار ولایت رسول صلی الله علیه و آله بر آنان.

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا:

بیان احاطه علمی بر منویات بادیه نشینان اطراف مدینه است که غرض آنان از تخلف از همراهی رسول صلی الله علیه و آله از نظر فرار از خطری است که متوجه بر رسول و همراهان او خواهد بود و از ضعف ایمان چنین پندارند که هیچیک از رسول صلی الله علیه

و آله و هم‌رهان وی از این سفر خطرناک بوطن خود باز نخواهند گشت.

وَزُيِّنَ ذَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ:

اندیشه متخلفان از نظر سنخیتی که با نیرنگ‌های شیطانی دارند این پیش آمد خطر را در باره رسول صلی الله علیه و آله و هم‌رهان وی تقویت نموده زیاده سبب تمرد آنان از همراهی با رسول گردید به این که چنانچه دستور رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرند بطور حتم خود را بخطر افکنده‌اند.

وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا:

و از جمله نیرنگ شیطانی آنستکه در باره پروردگار نیز پندارند رسول صلی الله علیه و آله را بسوی دشمن اعزام نموده بدون اینکه از او پشتیبانی نماید و او را بخطر افکنده است و نیز از غرور و خودستائی سخنان ناروا بساحت پروردگار گویند و صفات کمال او را انکار نمایند و رابطه ذاتی خود را با پروردگار نادیده گیرند و کُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا:

بدین جهت در جامعه بشر فتنه و فساد را برای همیشه پایه‌گذاری نموده‌اند بدین جهت خود را نیز بهلاکت افکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۴

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ:

بیان آنستکه ایمان بتوحید وابسته بایمان برسالت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و تمرد و انکار رسالت رسول مستلزم انکار توحید خواهد بود.

فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا:

جمله تفریع برای آنان که نسبت بصفات و نعمت تدبیر و آفرینش پروردگار را انکار نمایند و نیز رسالت رسول صلی الله علیه و آله را انکار و عملاً با او مبارزه نمایند نعمت آفرینش پروردگار و تعلیم و تربیت رسول صلی الله علیه و آله را کفران نموده آتش و شعله‌های دوزخ برای آنان آماده شده است.

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ:

در اثر اینکه کرامت بی‌شمار آسمان و زمین پهناور و موجودات ریز و کلان را آفریده و مخلوق آفریدگارند در حیطه قدرت و تدبیر او هر لحظه خواهند بود و نظر به این که غرض از خلقت تعلیم و تربیت بشر است و لازم صفت ربوبیت و تدبیر پروردگارند آنستکه در جهان مکتب عالی توحید را بناگذارد و رسول صلی الله علیه و آله را برسالت بسوی بشر اعزام فرماید و برنامه مکتب قرآن را دسترس عموم گذارد و عموم مردم را به پیروی از آن دعوت نماید و نیز اعلام نماید و به پیروان مکتب قرآن و دانشجویان نوید سعادت و فضیلت دهد و نواقص وجودی و خلقی آنان را ستر و رفع نماید و به گروهی که در مقام انکار و مبارزه با رسول برآیند بعقوبت ابدی و شقاوت ذاتی تهدید نماید.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل و مبنی بر تأکید و دعوت اهل ایمان بدرخواست بمغفرت از گناهان است چنانچه در مقام توبه و پشیمانی برآیند و نیز از پروردگار پیوسته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۵

طلب رحمت و توفیق نماید پروردگار آنان را مشمول آمرزش و رحمت خواهد فرمود.

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْتِكُمْ:

آیه مبنی بر اخبار به این که پس از خاتمه جنگ حدیبیه که بسوی مدینه باز گردند جنگ خیر پیش خواهد آمد و سهولت غلبه و پیروزی نصیب لشکر اسلام خواهد شد ولی از نظر اینکه بادیه نشینان مدینه از همراهی رسول صلی الله علیه و آله امتناع نموده‌اند بعد از اینکه مشغول حفظ و حراست مال و اهل خود بوده و از همراهی رسول در سفر حدیبیه بی‌بهره شده‌اند.

و از شنیدن خبر جنگ خیبر و فتح و پیروزی و بدست آمدن غنایم بسیار متخلفان از هم‌رهی در سفر حدیبیه نیز بطمع اخذ غنیمت افتاده خواستار شرکت در جنگ خیبر خواهند شد تا اینکه بغنایم دست یابند و ضمناً کذب گفتار و عذر خواهی آنان از تخلف از رسول صلی الله علیه و آله و در حدیبیه به این که حراست مال و اهل خود سبب تخلف شد آشکار گردد که دروغ بوده زیرا چنانچه حراست مال و اهل سبب تخلف از هم‌رهی رسول صلی الله علیه و آله می‌شود چگونه در جنگ خیبر درخواست شرکت در آن جنگ می‌نمایند.

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ:

متخلفان از سفر حدیبیه خواهند از رسول (ص) درخواست نمود که در جنگ خیبر شرکت نمایند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ:

غرض متخلفان از شرکت در جنگ خیبر آنستکه از غنایم آن نیز سهمی بهره‌مند شوند و حکم اختصاصی که پروردگار برای لشکر که در جنگ حدیبیه حضور یافته‌اند از غنایم خیبر مقرر فرموده نقض نمایند و مانع شوند از اینکه غنایم خیبر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۶

بافراد لشکر که در جنگ حدیبیه شرکت نموده اختصاص یابد.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ:

خطاب بر رسول (ص) بمتخلفان اعلام بنما که بر حسب فرمان پروردگار که قبل بر آن صادر شده نباید در جنگ خیبر هم‌رهی نمائید و در غنایم آن شرکت داشته باشید.

خلاصه شرکت در جنگ خیبر اختصاص بافرادی از لشکر دارد که در سفر حدیبیه با رسول صلی الله علیه و آله هم‌رهی نموده‌اند و غنایم جنگی خیبر اختصاص با آنان خواهد داشت و متخلفان از سفر حدیبیه بی‌بهره خواهند بود.

بدیهی است که اخبار از وقوع جنگ خیبر با این خصوصیات بطور اعجاز بوده و بهمان طور نیز بوقوع پیوست.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که متخلفان خواهند پاسخ گفت که این حکم اختصاص شرکت در جنگ خیبر بافراد خاصی از مسلمانان از جانب پروردگار نیست بلکه از نظر حسادت و رشک است که رسول و هم‌رهان وی در سفر حدیبیه بما متخلفان دارند ما را مانع می‌شوند از اینکه در جنگ خیبر شرکت نمائیم و از غنائم آن بهره‌مند گردیم. بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا:

ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله سخنان متخلفان از نظر آنستکه بهره‌ای از معارف ندارند و قاصرند از اینکه چنین گمان بی‌اساس در باره رسول سبب خروج آنان از حریم اسلام خواهد شد چه آنکه حکم اختصاص شرکت در جنگ خیبر را بافرادی از مسلمانان داده که در سفر و جنگ حدیبیه هم‌رهی و شرکت نموده‌اند و متخلفان را منع فرموده و در نتیجه از شرکت در جنگ خیبر و از غنایم آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۷

متخلفان را محروم نموده است و این حکم پروردگار را که با آنان اعلام نموده بر اساس حسد رسول و هم‌رهان وی در حدیبیه پنداشته‌اند غافل از اینکه اینگونه سخنان بی‌پایه هتک بساحت پروردگار و تکذیب قول رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و سبب می‌شود که از حریم اسلام خارج شوند.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است متخلفان از هم‌رهی در جنگ حدیبیه از شرکت در جنگ خیبر بی‌بهره‌اند و با آنان اعلام بنما که پس از جنگ خیبر دعوت خواهند شد بجنگ با قومی که نیرومند و سخت دل هستند که با آنها بقتال و جنگ پردازید و یا

قبول اسلام نموده جنگ را خاتمه دهید.

قَوْمٌ أُولَىٰ بَأْسٍ:

و نیرومند گفته شده مراد هوازن و یا حنین است و نیز گفته شده ثقیف و یا جنگ مته با روم است و یا جنگ تبوک است نظر به این که این چند جنگ پس از جنگ خیبر بوقوع پیوست و از جمله (تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ) استفاده می‌شود باید مشرک باشند که قبول جزیه وسیله پایان جنگ نخواهد بود زیرا اخذ جزیه فقط در باره اهل کتاب مقرر است.

فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا:

ای رسول گرامی به متخلفان وعده ده چنانچه در جنگ شرکت نموده حاضر شدید پروردگار اجر و پاداش از نعمت‌های و سلامت در دنیا و در صورت شهادت از نعمت‌های روانی و سرور و نعمت‌های جاودان بهرمنند خواهند بود.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

و چنانچه از حضور و شرکت در جنگ که دعوت شده‌اید امتناع نمائید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۸

کفران نعمت نموده و بعقوبت‌های سخت و دردناک محکوم خواهید بود.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ:

بیان آنستکه در باره گروهی که عاجزند و یا از نظر نقص عضو و یا بیماری سخت بر آنان حرج و دشوار است شرکت در جنگ از آنان حکم جهاد و قتال با کفار رفع شده است.

و استفاده می‌شود که میزان برای رفع حکم حرج و صعوبت است چه حکم قتال باشد و یا هر حکمی از احکام اسلامی بر این اساس دین اسلام دین سهله و سمحه معرفی شده است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان بشارت و مژده به گروهی از اهل ایمان است که در مقام اطاعت پروردگار برآمده و بر طبق امر رسول صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نمایند برای آنان خلود در نعمت‌های زیاده بر تصور مقرر و آماده خواهد بود.

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا:

و هر که از مسلمانان از دستور جنگ تخلف نماید به عقوبت‌های دردناک و زیاده بر تصور معذب و محکوم خواهد بود.

ار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۹

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۸] ... ص: ۳۴۹

اشاره

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹) وَعَدِ اللَّهُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲)

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْنَةٌ يَكُمُ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۱

(شرح) ص: ۳۵۱

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ:

آیه در مقام قدردانی و اعلام رضایت از اهل ایمان است که در سفر حدیبیه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته به همراهی او بقصد عمره از مدینه خارج شده و بسوی مکه رهسپار بودند.

و نظر به این که در سرزمین حدیبیه با دفاع و جلوگیری خالد بن ولید مواجه شده ناگزیر توقف نمودند زمینه طرح جنگ پیش آمد با اینکه رسول صلی الله علیه و آله به کفار قریش و بت پرستان مکه اعلام فرمود که غرض از توجه به مکه برای انجام عمره است ولی کفار متقائد نشدند.

بر این اساس رسول صلی الله علیه و آله از همراهمان خود خواست که با او بیعت نمایند مسلمانان قبول نموده اقدام به بیعت با رسول صلی الله علیه و آله نمودند در زیر درخت معهودی در همین سرزمین حدیبیه و نظر به این که موقعیت حساسی بود و اقدام به بیعت هر یک از همراهمان با رسول صلی الله علیه و آله مورد رضایت ساحت پروردگار قرار گرفت و آیه در مقام قدردانی است با اینکه رضایت پروردگار صفت فعل او است و عبارت از جزاء و اجر او است و بدیهی است که اجر و جزاء نیز برابر عمل خیر و صالح خواهد بود.

در آیه رضایت پروردگار در اثر بیعت هر یک از همراهمان است ولی از نظر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۲

اینکه بیعت عملی مهم و موقعیت حساسی بوده و سبب می شد که پروردگار زیاده از رضایت به بیعت به نسبت به بیعت کنندگان نیز اظهار رضایت بفرماید در حقیقت بیعت حیثه تقلیلیه بود برای رضایت پروردگار از بیعت کنندگان.

بر این اساس آیه تعبیر به سوگند نموده که ساحت پروردگار در باره بیعت همراهمان رسول صلی الله علیه و آله اعلام نموده که مورد رضایت کبریائی بوده و وعده اجر و ثواب بهر یک از آنان فرموده بلکه بیعت بقدری مورد رضایت بود که بیعت کنندگان نیز مورد رضایت پروردگار قرار گرفته‌اند از نظر اینکه هر نقص خلقی و عملی داشتند بیعت آنها را جبران نمود و نیز بیعت رضوان نامیده شده است.

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ:

تفریع و بیان آنستکه پروردگار احاطه دارد بمنویات افرادی از اهل ایمان که در مقام بیعت با رسول صلی الله علیه و آله برآمده فقط آنها که با صدق نیت نموده و از رسول و قدم صدق بیعت نموده و از رسول صلی الله علیه و آله همیشه پیروی می نمودند پروردگار از بیعت آنها رضایت دارد و هم چنین از بیعت کنندگان که با صدق نیت بیعت نموده از آنان نیز رضایت دارد به تبع رضایت از بیعت آنان.

در حقیقت صدق نیت و صفاء باطن هر یک از بیعت کنندگان که پروردگار از عمل و بیعت آنان در اثر وفاء رضایت دارد از افرادی که به بیعت خود وفاء نموده و نقض نموده رضایت داشته باشد.

کتاب در مشور بسندی از ابن عباس در مورد آیه (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) روایت نموده گفته فقط نیروی سکینت بر

افرادی نازل شد که بر بیعت خود وفادار بودند.

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ:

از جمله آثار صدق نیت آنان در باره بیعت با رسول صلی الله علیه و آله اینکه پروردگار نیز بر هر یک از آنان که نیت صدق دانسته نیروی سکینت و ثبات قلب و استقرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۳

خاطر موهبت فرمود که پس از اقدام به بیعت بر ثبات و استقامت آنان نیز عملاً افزوده شد و عهد و پیمان را بپایان رسانیدند. وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا:

و نیز برای آنان فتح خیبر را مقرر فرمود و بر حسب آیه گذشته شرکت در جنگ خیبر را نیز اختصاص به بیعت کنندگان در سرزمین حدیبیه مقرر فرمود به این که متخلفان را منع فرمود از حضور در جنگ خیبر از نظر اینکه جنگ خیبر بدون قتال سخت منتهی به فتح می شود و غنائم بسیاری دسترس لشکر اسلام خواهد افتاد.

و نیز گفته شده که فتح قریب که بآنان وعده داده شده مراد فتح مکه است که در اثر همرهی بیعت کنندگان صحنه جنگ حدیبیه با خالد بن ولید پایان رسید و با سهیل بن عمرو صلح انجامید و زمینه آماده شد که سال آینده مکه و آن سرزمین در تصرف اسلام و مسلمانان در آید.

و نیز گفته شده مراد از فتح قریب فتح خیبر و چند جنگ دیگر است پس از آن خواهد بوقوع پیوست. وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا:

از جمله آثاری که بر بیعت همزمان رسول صلی الله علیه و آله مترتب شد غنائم بسیاری است که در جنگ خیبر و دیگر جنگها که در اختیار بیعت کنندگان در حدیبیه در آمد و كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر اینکه در برابر بیعت همرها و هم چنین از بیعت کنندگان با رسول صلی الله علیه و آله اظهار رضایت فرمود و جنگ خیبر را بسهولت بدون خطر پروردگار خاتمه بخشید و یهود مغلوب و کشته شدند و غنائم بسیار در اختیار مسلمانان در آمد و نیز غنائم جنگی را اختصاص به بیعت کنندگان داده و یهود خیبر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۴

را بهزیمت و هلاکت محکوم فرمود این حوادث و پیش آمدها بر حسب حکمت بود که نمونه‌ای از رضایت و خوشنودی و وعده اجر و ثواب بسیاری است که در باره بیعت کنندگان مقرر فرمود.

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ:

از جمله قدردانی و اظهار رضایت از بیعت کنندگان آنستکه بطور اعجاز آمیز آیه خبر میدهد که پروردگار از فضل خود در آینده نزدیک در جنگ خیبر غنائم بسیاری در اختیار بیعت کنندگان خواهد گذارد و غنائم خیبر بخصوص با کوتاهترین مدت بدست لشکر اسلام در می‌آمد و پس از آن جنگهای دیگر بوقوع خواهد پیوست.

و محتمل است مراد از جمله (فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) صلح نامه حدیبیه باشد از نظر اهمیت آن و اینکه نتیجه آن در آینده فتح مبین و فتح مکه است.

وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ:

از جمله حادثه و پیش آمد که بطور اعجاز آمیز آیه خبر میدهد آنستکه پس از ورود لشکر اسلام که از بیعت کنندگان تشکیل بود با رسول صلی الله علیه و آله که وارد مدینه شدند مقرر شد پس از بیست روز بسوی جنگ خیبر عزیمت نمایند و هنگامی که لشکر اسلام به سرپرستی و قیادت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد و بصحنه و سرزمین خیبر عزیمت نمایند گروهی از قبیله بنی اسد و غطفان که از متخلفان از بیعت حدیبیه معرفی شده بودند از نظر لجاج تصمیم گرفتند که ناگهانی وارد شهر مدینه شده و دست بغارت بزنند و نیز از نظر اینکه بر حسب دستور رسول صلی الله علیه و آله متخلفان محروم بودند که در جنگ خیبر شرکت

نمایند نظر به این که خبر غنایم خیبر را از رسول صلی الله علیه و آله شنیده بودند در مقام رخصت و شرکت در جنگ خیبر برآمدند و پس از منع صریح رسول صلی الله علیه و آله گروهی از آنان تصمیم گرفتند که هنگام غیبت رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۵

شهر مدینه دست بغارت اموال اهل مدینه بزنند ولی از فضل پروردگار این تصمیم نقش بر آب شد.

و محتمل است مراد از آیه (وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ) آن باشد که پروردگار شر خالد بن ولید را که بنا داشت سرزمین حدیبیه را بصورت جنگ خونین در آورد و اهل مکه نیز بکمک او در جنگ و دفاع شرکت نمایند پروردگار از فضل این صحنه را بصورت صحنه صلح در آورد و سهیل عهدنامه را امضاء نمود و بصلاح و فتح مبین و فتح مکه نزع پایان یافت.

وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ:

بمنظور اینکه هر یک از وقایع با خصوصیات آنها بر اساس اعجاز و اخبار قبل از وقوع بوده است که به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا:

و نیز اخبار وقایع جنگ و فتح و غنائم بسیار و سایر علائم قبل از وقوع سبب هدایت و وثوق و جلب نظر و اثبات بسط و نشر دین اسلام است.

وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا:

و نیز از جمله پیش آمدها جنگهای دیگر و غنائم بسیاری که بآنها دست نخواهند یافت ولی پروردگار بر آنها احاطه علمی دارد.

گفته شده جنگ هوازن و نیز جنگ روم و فارس است که پس از فتح مکه صورت گرفت.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا:

شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است هر چه را مشیت قاهر او تعلق بیابد قدرت آنرا دارد بدون قید و شرط و هر گونه قید و شرط باشد از شئون موجود و خواسته است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۶

خلاصه جنگ خیبر آنستکه هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از سفر حدیبیه بسوی مدینه بازگشت بیست شبانه روز در مدینه توقف فرمود و سپس بسوی خیبر حرکت نمود.

ابن اسحاق بسندی از ابی مروان اسلمی از پدرش از جدش روایت نموده گفت در لشکر اسلام من نیز همراه بودم در خدمت رسول صلی الله علیه و آله بسوی خیبر خارج شدیم تا اینکه نزدیک بآن رسیدیم.

رسول صلی الله علیه و آله دستور توقف و زیست داد عرض نمود بار الها آفریدگار کرات بالا و آنچه بر آن سایه افکند و آفریدگار زمین‌های هفتگانه و آنچه بردارند و آفریدگار شیاطین و هر چه را بضاللت افکند ما از ساحت کبریائی تو سؤال می‌نمائیم خیر این قریه و خیر اهل آنرا و خیر آنچه در آنهاست و نیز پناه می‌بریم از شر این قریه و شر اهل آن و شر آنچه در آنست فرمود پیش روید بنام آفریدگار.

و نیز سلمه بن اکوع گفت از مدینه خارج شدیم بهمراهی رسول صلی الله علیه و آله بسوی خیبر و شبانه راه پیموده و شخصی از قوم عامر بن اکوع گفت آیا از اشعار خود ما را بهرمنند نمی‌نمائی اشعاری در پیمودن راه خواند.

هنگام که جنگ برپا شد مرحب پیش آمد و عامر به جنگ و زد خورد با او بصحنه جنگ در آمد و یهودی شمشیر خود را بر سر عامر زد و شمشیر عامر چون کوتاه بود به پای یهودی اصابت نمود و از او گذشت بر خود عامر اصابت نمود بدین جهت بزمین افتاد کشته شد.

سلمه گفت گروهی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله می‌گفتند که جنگ عامر باطل و بیهوده شد زیرا خود را بقتل رسانید.

سلمه گفت بحضور رسول صلی الله علیه و آله در حالی که گریان بودم عرض نمودم بعض اصحاب میگویند که عامر جنگ او

باطل شد و خود را بقتل رسانید رسول فرمود دروغ گفته‌اند عامر دو اجر و پاداش دارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۷
و نیز سلمه گفت خبیر را ما محاصره نمودیم تا اینکه گرفتاری پیش آید و پروردگار آنرا از ما رفع فرمود و آن گرفتاری این بود که رسول صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر بن خطاب سپرد و گروهی را به همراه او بمیدان فرستاد و هنگام برخورد باهل خبیر عمر و هم‌رهان او از صحنه جنگ بازگشتند عمر هم‌رهان خود را نسبت به ترس و بیم داد و به عمر نیز هم‌رهان و لشکر او نسبت بیم میدادند.

رسول صلی الله علیه و آله نیز در دسر عارضش شده بود و پس از اینکه مختصر رفع کسالت او شد سؤال فرمود جریان جنگ خبیر به کجا رسید جریان باو عرض شد فرمود فردا پرچم اسلام را بکسی خواهم سپرد که پروردگار او را دوست می‌دارد و رسول الله نیز او را دوست میدارد و او نیز پروردگار و رسول را دوست میدارد.

کرار غیر فرار از صحنه جنگ باز نخواهد گشت تا هنگامی که پروردگار فتح را بدست او اجراء فرماید.

و نیز گفته شده بالجمله لشکر اسلام ساکنان خبیر را محاصره نمودند و پیش آمد سختی نیز رخ داد و پروردگار آنرا بر مسلمانان گشود و آن پیش آمد این بود که رسول صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر بن خطاب واگذار و با او عده‌ای روانه میدان شدند و با اهل خبیر که مصاف دادند عمر عقب نشینی کرد و لشکر بسوی رسول صلی الله علیه و آله آمده که عمر بیمناک شد از اینکه به پیش برود.

و رسول صلی الله علیه و آله نیز بر او در دسری عارض شد و چون عافیت یافت سؤال نمود که نتیجه جنگ چه شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را به کسی خواهم واگذار نموده که دوست دارد خدا را و رسول او را کرار غیر فرار است هرگز از صحنه جنگ باز نگردد جز اینکه پروردگار بدست و قدرت او خبیر را فتح نماید.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

مبنی بر بشارت است هنگام که کفار اقدام بقتال و جنگ با مسلمانان نمایند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۸

از نظر اینکه عقیده قلبی بآفریدگار ندارد و باو اعتماد نمایند و نیروی و خاطر آنان ثبات و استقامت بخشد از صحنه جنگ اعراض خواهند نمود زیرا غرض اصلی کفار سلامت و آسایش و خروج از صحنه جنگ است و چنانچه عرصه بآنان تنگ آید بمنظور دفع خطر قتل از خود از صحنه فرار خواهند نمود چه آنکه بهلاکت افتاده و زیانی زیاده برای آنان نخواهد بود.
ولی لشکر اسلام از نظر اینکه قتل و شهادت در صحنه خونین جنگ را بهترین شعار اسلام و سعادت می‌دانند هرگز شکست و اعراض از صحنه جنگ نخواهند نمود.

بالاخره لشکر اسلام از نظر اینکه قتل را در صحنه جنگ نهایت سعادت و شهادت می‌دانند فرار و یا اسارت هرگز نخواهند داشت و فقط ورود هر یک از آنان بصحنه جنگ برای کشته شدن است و یا پیروزی و غلبه بدشمن خواهد بود شق سوم ندارد و هر دو سعادت حقیقی است.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا:

نظام جهان بر آنستکه پروردگار پیوسته رسولان را که بسوی جامعه بشر اعزام نماید بمنظور تعلیم و رهبری مردم است و آنان را رعایت و کفالت خواهد فرمود و در مرام و مقصد آنان را موفق فرماید و هم‌چنین لشکر اسلام که برای نشر دین اسلام دعوت جامعه بشر بخداپرستی و دفع شر کفار و بت پرستان اقدام نمایند آنان را نصرت و یاری خواهد فرمود و چنانچه لشکر اسلام بر حسب دستور از رسول صلی الله علیه و آله پیروی نمایند هرگز با شکست مواجه نمی‌شوند و هر حادثه ناگواری که در جنگ رخ داده از

نظر تخلف از دستور رسول صلی الله علیه و آله بوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۹

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ:

شان نزول آنستکه بت پرستان مکه چهل نفر را در سال حدیبیه فرستادند که از مسلمانان جلوگیری و تیر اندازی نمایند و هنگام نماز صبح از کوه تنعیم پائین آمده بمسلمانان در حال نماز حمله نمایند و رسول صلی الله علیه و آله آنها را نفرین نمود و دیدگان آنها نابینا شده نتوانستند به بینند مسلمانان نیز بآنها هجوم آورده محاصره نموده آنها را دستگیر نمودند ولی بعد آنها را رها نمودند.

آیه مبنی بر منت بر مسلمانان است که پروردگار در سرزمین حدیبیه که از حدود حرم مکه است مسلمانان را باز داشت از اینکه به کفار قریش هجوم آورند و هم چنین کفار را باز داشت که بقتال مسلمانان متوجه شوند.

مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا:

پس از اینکه در نتیجه اینکه همه مسلمانان همراه رسول صلی الله علیه و آله بیعت با او نمودند سبب قدرت آنان شد با اینکه از نظر کثرت جمعیت و نیز در اثر اینکه در اطراف مکه و بلاد آنان بوده بدین جهت تعبیر ببطن مکه نموده که در اطراف مکه بوده غلبه با کفار بود ولی پروردگار از نظر مصلحت صلح را مطرح نمود و ضمناً در آیه اشاره نموده که طرح صلح نه از نظر اقتضای کفار بوده بلکه مسلمانان را باز داشتند از ورود بمسجد الحرام و خلاصه طرح صلح از کفار نبوده بلکه بفضل پروردگار بود که پیشنهاد نمایند.

وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّةً:

از جمله از نظر عداوت کفار با مسلمانان مانع شدند مسلمانان که بهمراه خود از مدینه قربانی آورده بودند و برای عمره در مکه ذبح نمایند بلکه در همان سرزمین حدیبیه پس از طرح صلح قربانی‌ها را ذبح نمودند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۰

وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ:

بیان سبب طرح صلح حدیبیه است نظر به این که از مردان مؤمن و بانوان مؤمنه که در مکه بودند و با کفار اختلاط داشته و امتیازی نداشتند چنانچه بنای قتال و جنگ می شد آن گروه مسلمان مرد و زن در این میان بقتل می رسیدند و سبب نگرانی و اختلال نظام بود و نیز مورد سرزنش کفار قرار می گرفتند که گروهی از مسلمانان و هم کیش خود را نیز بقتل رسانیده‌اند.

بر این اساس پروردگار از فضل صلح را در آن زمینه طرح فرمود که کفار توسط سهیل بن عمرو بر رسول صلی الله علیه و آله پیشنهاد نمودند و با موافقت طرفین عهدنامه تنظیم و بامضاء طرفین رسید.

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ:

بیان غرض از طرح صلح است بمنظور اینکه گروهی از مسلمانان در میان جنگ بی جهت بقتل نرسند پروردگار صلح را در میان مسلمانان و کفار مکه طرح فرمود که گروهی را که پس از صلح دین اسلام را پذیرفته از هلاکت و قتل نجات بخشند.

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

چنانچه اهل ایمان از کفار امتیاز داشتند هر آینه پروردگار کفار را محکوم بعقوبت نموده در باره آنان بدست مسلمانان بموقع اجراء می گذارد.

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و بیان اجراء عقوبت بر کفار است از نظر اینکه کفار و بت پرستان در قلوب آنان عصبیت جاهلیت رسوخ دارد و غرور و خودپرستی آنان سبب می شود که سیره جاهلیت را همیشه شعار خود قرار دهند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۱

به این که انسان نباید نسبت باحدی انقیاد نماید و اطاعت و پیروی و صفت انقیاد را برای بشر نقص می پندارند از این رو حاضر نیستند که بدستور رسول صلی الله علیه و آله خداپرست شوند و برای ساحت پروردگار بسجده در آیند.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

جمله تفریع بیان آنستکه پروردگار نیز نیروی وقار و سکینت را برای رسول و همراهان او که بیعت نمودند موهبت فرمود.

هم چنانکه کفار قریش حمیه جاهلیت و عصیبت خود را بکار بردند پروردگار نیز نیروی سکینت و ثبات قلب را بمسلمانان موهبت فرمود.

بدیهی است که نیروی سکینت و ثبات قلب موهبت الهی است ولی حمیه جاهلیت رذیله غرور خودپرستی و شقاوت است و نیروی سکینت که بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت می‌شود عالی‌تر از روح قدس و از شئون آنست ولی سکینت که باهل ایمان و بیعت کنندگان موهبت شد از شئون روح ایمان و تقوی و درجه عالی از آنست.

وَأَلْزَمَهُمُ كَلِمَةَ التَّقْوَى:

و موهبت دیگر که پروردگار بمسلمانان الهام فرمود الزام قلبی بتقوی و پرهیز از گناهان و از تمرد از دستور رسول صلی الله علیه و آله است و این نیرو تفسیر سکینت است که هر دو سنخ موهبت الهی است نیروی سکینت ثبات قلب و اعتقاد باصول توحید است و پیروی و التزام کلمه تقوی نیروی عملی و پیروی از دستور رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در کتاب علل از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده میفرمود در تفسیر لا اله الا الله کلمه تقوی است که پروردگار موازین عمل اهل ایمان را زیاد و سنگین مینماید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده سؤال شد از کلمه تقوی فرمود ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۲ و در مجالس از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود علی علیه السلام رایه هدایت و امام اولیاء است و نور برای کسانی است که مرا اطاعت نمایند و آن کلمه‌ای است که اهل تقوی بآن ملتزم هستند.

و نیز در خطبه‌ای علی علیه السلام فرمود من عروة الوثقی و کلمه تقوی هستم.

مفسر گوید مفاد جمله و الزمهم کلمه التقوی آنستکه بر حسب عمل ملتزم باداء وظایف الهی بودن است.

وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا:

بیان آنستکه اهل ایمان شایسته‌ترند به این که سکینت بانان موهبت شود و هم چنین بکلمه تقوی و از نظر اینکه از رسول صلی الله علیه و آله انقیاد دارند زیرا که اهل ایمان و تقوی هستند.

و گفته شده در آیه تقدیم و تأخیر رعایت شده (و كانوا اهلها و احق بها) می‌باشد یعنی اهل ایمان اهل کلمه لا اله الا الله هستند بدین جهت احق و شایسته‌ترند بت پرستان به نزول سکینت بر آنها.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه اهل ایمان اهل و احق هستند که وارد مکه معظمه شوند ظاهر آنستکه اهل ایمان شایسته‌ترند بدخول در مکه بلکه از نظر اینکه رسول صلی الله علیه و آله اهل و ساکن آن بوده است.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

صفت فعل و احاطه بر سرائر و ضمائر مردم است و اهل ایمان شایسته‌ترند به نیروی ثبات اعتقادی و التزام عملی و ظاهر آنستکه کلمه التقوی یگانه موهبت پروردگار است که به بشر فضیلت داده شده و آن روح ایمان که حقیقت عبودیت و انقیاد است چه بر حسب عقیده و چه بر حسب اطاعت و انقیاد عملی و عبادت از روح ایمان و تقوی می‌باشد نه مطلق روح بدون قید تقوی.

خلاصه آیه بیان آنستکه نعمت پروردگار مبنی بر منت و عطیه و موهبتی است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۳

که نیاز ببدل ندارد و هرگز موهبت او نیز گزاف و بیمورد نخواهد بود بلکه در مورد صالح و شایسته موهبت میفرماید و ذکر صفت (كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) بیان آنستکه موهبت او بر اساس حکمت است و هرگز بر اساس گزاف و بی‌مناسب نخواهد بود.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ:

بیان آنستکه پروردگار در عالم خواب قبل از خروج از مدینه برسول صلی الله علیه و آله از آیه فرمود که مسلمانان وارد مکه و مسجد الحرام شده‌اند بدین جهت جریان خواب را رسول صلی الله علیه و آله باصحاب اعلام نمود و اصحاب بسیار خوشوقت و

مسرور شدند و گمان کردند که در این سفر که برای عمره بسوی مکه روانه شوند میتوانند وارد مکه و مسجد الحرام بشوند عمره مفرده بجای آورند و هدیه و قربانی بسیاری نیز بهمراه آوردند.

و پس از اینکه در سرزمین حدیبیه بمخالفت خالد بن ولید مواجه شدند و در نتیجه بصلح انجام یافت بقید اینکه از همان مکان مسلمانان بسوی مدینه بازگردند و چون حدیبیه بسوی مدینه مراجعت مینمودند بعضی افراد منافق گفتند بنا بود که وارد مسجد الحرام شده پس از طواف و زیارت تقصیر و حلق نمائیم و ما نتوانستیم وارد مسجد شویم در صورتی که وعده ورود بمسجد الحرام داده بود.

بدین جهت آیه نازل شد مبنی بر اینکه منام و رؤیت در حال خواب رسول صحیح است و مقدمه اصلی آن که شگفت آور است پی‌ریزی شد و سال آینده بر حسب عهدنامه حدیبیه بطور حتم می‌توانند وارد مسجد الحرام شده عمره بجا آوردند.

لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ:

آیه سوگند یاد نموده که بطور حتم انشاء الله وارد مسجد الحرام خواهند شد و فاصله میان عهدنامه حدیبیه و ورود بمسجد الحرام یک سال بطول خواهد انجامید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۴ و التزام مسلمانان بیازگشت فوری بمدینه رکن قرارداد صلح بود.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ:

تعلیق بمشیت فرمود از نشر اینکه پروردگار علم و احاطه دارد با افرادی از لشکر که در این مدت فوت نمایند و موفق نشوند و گروهی که سال آینده برای عمره وارد مسجد الحرام می‌شوند.

و محتمل است قید مشیت برای رفع خوف و امنیت هنگام ورود بمسجد و انجام مناسک باشد.

مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ:

هنگام احرام و انجام عمره بعضی افراد سر خود را خواهند تراشید و بعضی دیگر موی سر و پا خود را کوتاه و تقصیر خواهند نمود و از آیه استفاده می‌شود که هنگام احلال و خروج از احرام مخیر است مخیر است میان حلق و تقصیر و این حکم عمومیت دارد و یا اختصاص به عمره دارد بحث فقهی است.

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا:

ضمن رؤیا که برسول صلی الله علیه و آله از آیه فرمود اموری و حوادثی در برداشت که باید مدتی نیز بتأخیر افتد که توصیف خارج مقدمات آن فراهم گردد.

از جمله امتیاز اهل ایمان از کفار است که چنانچه از سرزمین حدیبیه بسوی مکه عزیمت می‌نمودند منجر بقتال می‌شد و گروهی از مسلمانان نیز پس از قرارداد صلح حدیبیه اسلام را قبول نموده کشته می‌شدند خلاصه تأخیر ورود بمکه از زمان صلح و قرارداد حدیبیه خیر و مصالح بسیاری در برداشت و در اثر احاطه علمی پروردگار حوادث جهان ظهور علم فعلی او خواهند بود.

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا:

بمنظور تأمین مصالح چندی در تأخیر ورود بمسجد الحرام صلح حدیبیه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۵

صورت گرفت که زمینه آماده شود و سال آینده بطور امان مسلمانان وارد مسجد شده مناسک و عمره را بجا آورند.

مراد از فتح قریب عهدنامه حدیبیه است که زمینه را آماده نمود که مسلمانان بتوانند بطور امان از خطر جنگ برای عمره وارد مسجد الحرام شوند و چنانچه صلح حدیبیه و عهدنامه تنظیم نشده بود هرگز مسلمانان نمیتوانستند وارد مسجد الحرام شوند جز اینکه بقتال منجر گردد و خونریزی شود و در اینصورت نیز عمره صورت نمی‌پذیرفت ولی تحقق صلح حدیبیه و نوشتن عهدنامه و التزام مسلمانان به این که پس از قرارداد صلح بیدرنگ بسوی مدینه باز گردند و کفار قریش نیز ملتمز شدند که سال آینده در موسم سه

روز مسجد الحرام را در اختیار مسلمانان قرار دهند و کفار مسجد الحرام را واگذارند با این شرایط قرارداد صلح حدیبیه صورت گرفت و در حقیقت بدین وسایل فتح نهائی مکه که از شعائر الهی و رکن توحید است پایه گذاری شد.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ:

آیه مبنی بر منت و اعلام صفت فعل پروردگار است و در جمله آثار صفت ربوبیت کبریائی اعزام رسول گرامی صادع اسلام است بمنظور هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت و خداشناسی.

هدایت رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر بتوحید فرع آنستکه پروردگار بوی هدایت حقیقی موهبت فرموده باشد آنگاه او را بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و آنچه را که پروردگار بوی موهبت فرموده رسول نیز بشر را بدان سو سوق دهد پس هدایت رسول صلی الله علیه و آله مجرد رهبری بشر و اعلام وظایف الهی و یا ارائه طریق عبودیت نیست.

بلکه هدایت حقیقی و همیشگی است و عبارت از نیروی و جاذبه تأثیر و تصرف و ولایت معنوی است که بر بشر دارد و در اثر انقیاد دانشجویان مکتب قرآن طهارت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۶

روانی و صفای روح و قرب برحمت پروردگار را بیابند و اهل ایمان با خلوص در مقام عبودیت برآیند و واجد درجه قرب شوند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله از آغاز ورود دانشجو بمکتب قرآن شروع و تا ابد ادامه دارد که بجوار رحمت دانشجویان را برساند.

وَ دِينِ الْحَقِّ:

عبارت از توحید خالص و صراط عبودیت است یعنی واقعیت و نورانیتی است که در کمون اهل ایمان نهفته و آنرا در پرتو پیروی از مکتب قرآن بظهور می‌رساند و از طریق اعتقاد و عمل صالح و انقیاد نسبت ببرنامج عالی انسانیت و بجوار رحمت برساند. هم‌چنین هدایت باطنی قرآن کریم و اوصیاء علیه السلام با نیروی معنوی اهل ایمان پیروان قرآن را فرا میگیرد و در پرتو جاذبه هدایت معنوی و تصرف غیبی واسطه میان آفریدگار و اهل ایمان خواهند بود و این حقیقت و معنویت هرگز زوال پذیر نخواهد بود. بلکه پیوسته با جاذبه باطنی که پرتوی از هدایت حقیقی آفریدگار است بدعوت بشر ادامه میدهد و رسالت رسول صلی الله علیه و آله ظهوری از صفت فعل و اتقان تدبیر پروردگار است که نظام جهان را نمونه‌ای از نظام شریف و پیروان مکتب قرآن را مسطوره‌ای از صفات کمال کبریائی ارائه دهد.

و از جمله آثار حسن تدبیر در باره رسالت رسول آنستکه بجهان بشریت دعوت او روح دمیده و حیات ابد می‌بخشد و فضیلت بشر را بر موجودات آشکار می‌سازد و او را غرض از خلقت معرفی نموده و ساحت کبریائی بخلقت گسترش ابدی صحنه پهناور هستی نه بالیده جز بآفرینش بشر بر کبریائی خود آفرین گفته و بمنطق آیه ظهور آن تحسین همانا رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب قرآن است که در جهان ثابت و برقرار خواهد بود و جز خداپرستی خالص انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۷

و پیروی از مکتب قرآن در جهان تحقق نپذیرد.

محتمل است از جمله آثار غلبه دین اسلام و ظهور آن صلح و قرارداد حدیبیه باشد که بت پرستان را ملتزم نماید که ورود رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را برای مناسک حج بمسجد الحرام بپذیرند که بنظر عادی امر محال بنظر میرسد ولی بر حسب وعده ساحت پروردگار بر اینکه دین اسلام و طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و مردم جهان را به پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت نماید این امر را تسهیل نمود.

وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا:

مبنی بر صدق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و اینکه رؤیا که برسول ارائه شده صدق محض است و نیز دین اسلام بر جهان و جهانیان فرمانروا خواهد بود و انجام این وعده بتمام هنگام ظهور دولت حقه امام زمان عجل الله فرجه خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۸

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ... ص: ۳۶۸

اشاره

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۹

(شرح) ... ص: ۳۶۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ:

آیه بیان توصیف رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب گرامی او است.

محمد از ماده حمد گرفته شده و مصدر آن تحمید و مفاد آن نام و خبر برای ضمیر هو که راجع بآیه متصله است و تقدیر بر آن هو محمد می‌باشد و رسول صفت آن بمعنای اعزام شده و فرستاده شده از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر است.

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ:

مبتداء و خبر آن به این که اصحاب و گروندگان برسول صلی الله علیه و آله در باره کفار سخت و با شدت رفتار می‌نمایند ولی هر یک از مسلمانان در باره یکدیگر برفق بوده و رحمت بیکدیگر را رعایت می‌نمایند و بطوری هر یک از مسلمانان از کفار و بت پرستان احتراز می‌نمودند که بلباس آنها بدن آنان نچسبید.

هم چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار به پیامبری از رسولان وحی فرمود بگو باهل ایمان بمن که از لباس دشمنان من پرهیز نمایند و از مطعم و غذای آنان احتراز نمایند و طبق مسلک دشمنان راه و در زندگی سلوک نمایند که از دشمنان خدا شناخته خواهند شد هم چنانکه اعداء و دشمنان پروردگار هستند.

و هم چنین هر یک از اهل ایمان که دیگری را ملاقات می‌نمود بمصافحه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۰

و بوسیدن روی یکدیگر و نسبت بمخالفت دین توحید بسختی و خشونت رفتار می‌نمودند و در باره اهل دین و خداشناس برحمت و مهربانی و با کفار قوی دل و سختگیر باشد.

تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا:

بیان صفت دیگر اهل ایمان است که آنان را پیوسته در رکوع و سجده مشاهده خواهی نمود به این که ملتزم باداء فرایض پنجگانه و نوافل آن هستند و نیز به تهجد و بیداری پاسی از شب مداومت می‌نمایند.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا:

از جمله صفات اهل ایمان آنستکه پیوسته در مقام کسب فضیلت و جلب رضایت و خوشنودی پروردگارند و نیز طلب و درخواست نعمتهای روانی و مثالی در عالم برزخ و نعمتهای جاودان عالم قیامت مینمایند.

سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ:

چهره و رخسار هر یک نشانه اظهار مذلت و خواری به پیشگاه آفریدگار دارند و نشانه سجده در پیشانی آنان بچشم میخورد.

هم چنانکه در توریه آسمانی از جمله صفات و نشانه اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن این چنین یادآوری شده است و سیرت زیادی سجده در عالم قیامت آنستکه چهره آنان درخشان‌تر و روشن‌تر خواهد بود و آثار مذلت و اظهار خواری به پیشگاه کبریائی از چهره آنان آشکار است.

و گفته شده که مراد ضعف و زبونی اثر عبادت و بیداری شب از چهره آنان آشکار است و بدن آنان نحیف و بیماری و زبونی در

اعضاء آنها مشهود است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۱

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً:

مثال آنان در انجیل مانند نبات و رستنی است که آثار آن در اطراف آن می‌روید و پیوسته رو بافزایش است.

فَأَرْزُهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاشْتَوَى عَلَى سُوقِهِ:

سپس هر یک از آثار آن قوی شده و بثمر می‌نشیند.

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ:

آنچنان نباتات رشد می‌نمایند و زیاده می‌شوند که زارع و کشاورز از زیادی و خرمی آنها تعجب می‌نماید و مسرور می‌شود هم چنانکه زراعت و کشت آغاز ظهور آن کم و ناچیز بنظر میرسد ولی پس از اندک زمانی رشد خواهد نمود بهمین منوال رسالت رسول صلی الله علیه و آله که آغاز آن منحصر بفرد بود ولی پس از اندک زمانی اجتماعاتی از تعلیم او پدید آمد و بتدریج صیت دعوت او اقطار جزیره العرب را فرا گرفت و صدها هزار دانشجو در مکتب او شرکت نمودند.

لِيُعِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.

بمنظور اینکه بر کفار و گروهی که با دعوت بتوحید مبارزه می‌نمایند سرکوب گردند و ریشه کفر و شرک از قلوب مردم کنده شود.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا:

آیه بیان وعده اجر و ثواب در باره اصحاب رسول صلی الله علیه و آله است پس از ذکر صفات و فضایل آنان در آیات متصله ولی از نظر اینکه صحابت آنان با رسول صلی الله علیه و آله معرف است و موضوعیت ندارد و آنچه موضوع و سبب اصلی مغفرت و اجر عظیم است همانا ایمان و عمل صالح است بدین نظر بعنوان ایمان و عمل صالح بهر یک از آنان وعده اجر و ثواب فرموده نه بعنوان صحابی بودن آنان بر این اساس مورد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۲

وعده افرادی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود که ایمان التزام آنان بعمل صالح تا آخرین لحظات زندگی هر یک باقی باشد و چنانچه صحابی که در دوره زندگی خود از حریم ایمان و تقوی خارج شده باشد مورد وعده مغفرت و اجر نخواهد بود و کاشف آنستکه از ابتداء نیز عنوان صحابی حقیقی را نداشته است.

از این بیان استفاده شد که کلمه منهم و حرف من برای تبعیض است به این که هر صحابی که ایمان و التزام او بتقوی و عمل صالح تا آخر زندگی ادامه داشته مورد وعده خواهد بود و بعض دیگر صحابی که از حریم ایمان و تقوی خارج شده باشد مورد وعده مغفرت و اجر عظیم نخواهد بود و گروهی که منافق شناخته شده‌اند از آغاز مورد وعده نبوده‌اند.

هم چنانکه آیه (وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ) ۱۰۲ توبه صحابی‌های منافق را خارج نموده هم‌چنین گروهی که از جمله اصحاب رسول صلی الله علیه و آله شناخته شده و صحابی بوده ولی از حریم ایمان و اسلام و تقوی خارج شده‌اند و مرتد شناخته شده و یا شناخته نشده مورد وعده مغفرت و اجر از آغاز نبوده‌اند بلکه بطور حتم خارج از حریم اسلام و مرتد شده‌اند گرچه معرف ظاهری آنان نیز صفت صحابی بودن باشد.

هم چنانکه آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ

اللَّهُ) صریح است به این که بیعت در صحنه حدیبیه معرف است و اختصاص بگروهی از بیعت کنندگان دارد که بایمان و عمل صالح و به بیعت خود با رسول صلی الله علیه و آله وفادار باشند و گروهی از بیعت کنندگان که از عهد و بیعت خود ترمرد نموده و عهد خود را با رسول صلی الله علیه و آله نقض نمودند از آغاز خارج از حریم بیعت و عهد با رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند بلکه بیعت آنان ظاهری بوده و در حقیقت بیعت وعده قلبی نبوده.

خلاصه صفت ایمان و تقوی و التزام باعمال صالحه اساس مغفرت و اجر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۳
و سعادت و صحابی بودن و نفوذ بیعت با رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و با فقدان ایمان و تقوی نه صحابی بودن ظاهری مؤثر است و نه بیعت ظاهری با رسول صلی الله علیه و آله و حقیقت صحابی بودن و هم‌چنین حقیقت بیعت با رسول صلی الله علیه و آله وابسته بایمان و تقوی است حدوثا و بقاء تا آخر عمر و الی الابد.

هم چنانکه صفت ایمان و تقوی نیز چنین است که ارتداد برهه‌ای از زمان ناگزیر از حریم ایمان و تقوی برای همیشه خارج خواهد بود.

از آیه استفاده می‌شود که صحابی بودن با رسول صلی الله علیه و آله از جمله مزیت‌هایی است برای اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن در عصر نزول قرآن بدون اینکه موضوعیت داشته باشد و آنچه میزان و اساس است همانا صفت ایمان و تقوی حدوثا و بقاء می‌باشد هم چنانکه آنرا آیه موضوع قرار داده است.

و هر یک از صفات و فضائل نیز چنین است و بعضی صحابی که تا آخرین لحظات خود موصوف بعنوان (اشداء علی الکفار) و نیز عنوان (رحماء بینهم) بطور دوام و استمرار صفات هر یک از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بوده و بر حسب آیه یادآوری شده بدان موصوف خواهند بود.

و در صورتی که بصفت نامبرده موصوف نباشند عنوان صفات نیز از آنان زائل می‌شود بهمین قیاس عنوان صحابی و یا بیعت تا هنگامی که موصوف بایمان و تقوی باشند سبب امتیاز از سایر اهل ایمان خواهد بود بشرط اینکه هرگز عقد و بیعت خود را نقض ننموده باشند.

در آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) که مورد بشارت و مژده اجر عظیم قرار گرفته بصراحت قید شده خصوص آنان که به بیعت خود وفادار بوده و خواهند بود مورد بشارت هستند و نیز تصریح نموده آنان که عهد و بیعت خود را نقض نموده اقدامی بضرر خود نموده و از آغاز بیعت نموده‌اند.

هم‌چنین آیه وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم با اینکه بصراحت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۴
در مقام مدح اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و دانشجویان دوره اول مکتب قرآن بوده معذک نظری بصحابت آنان ننموده وعده و بشارت اجر عظیم را بخصوص آنان که برای همیشه تحت عنوان اهل ایمان و اعمال صالحه هستند اعلام نموده است بسیاری از مفسرین کلمه منهم حرف من را بیان و یا بدل گفته‌اند تقدیر آیه مانند آنستکه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ أَى الذین معه مَغْفِرَةً وَأَجْرًا) و مفاد آن اطلاق است به این که مورد بشارت مغفرت صحابی بودن است که شعار آنان ایمان و عمل صالح باشد ولی اطلاق آن در نتیجه عنوان صحابی بودن میزان مغفرت و اجر خواهد بود.

و لازم آنستکه عنوان الذین معه یعنی صحابی مورد بشارت مغفرت خواهد بود چه در ایمان و عمل صالح خود ثابت بوده و استقامت داشته باشد و یا مرتد و از حریم ایمان خارج شده باشد.

بدیهی است که مورد بشارت فقط واجد دو شرط ایمان و عمل صالح است و صحابی بودن امتیازی است که سبب فضل پروردگار است بدون اینکه موضوعیت داشته باشد و این حقیقت همان مفاد کلمه منهم که حرف من برای تبعیض باشد.

و چنانچه حرف من در کلمه منهم بیان و یا بدل گرفته شود لازم اطلاق آن آنستکه عنوان الذین معه مفاد کلمه منهم خواهد بود و

در نتیجه صحابی بودن موضوعیت خواهد داشت گرچه فاقد ایمان و یا عمل صالح باشد مورد بشارت مغفرت بطور اطلاق خواهد بود و این بر خلاف صراحت آیات کریمه و مخالف حکم خرد و فطرت می‌باشد. چنانچه گفته شود که نزول آیه شاهد بر اعلام بآنستکه عنوان الذین معه یعنی صحابی بودن اخبار بآنستکه آنان موصوف بایمان و عمل صالح هستند و چنانچه معاصی نیز مرتکب شده باشند مورد عفو و مغفرت قرار گرفته‌اند.

پاسخ آنستکه پس از نزول آیه هر یک از افراد صحابی در دوره دامنه‌دار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۵

زندگی خود چه در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله و چه پس از رحلت او امکان دارد که فردی از اصحابی مرتد شده و یا مرتکب گناهان کبیره شده باشد هم چنانکه بتواتر رسیده و مسلم است که بعضی از آنان با بعض صحابی دیگر بقتال برخاسته و بطور حتم یکی از آنان از حریم اسلام خارج شده است با این زمینه هرگز نمیتوان عنوان (الذین معه) یعنی عنوان صحابی را مورد بشارت مغفرت تصدیق نمود و بطور حتم صحابی بودن گرچه شاهد بر اتصاف آنان بایمان و عمل صالح نیز باشد نمیتوان مورد بشارت قرار گیرد و مرجع آن آنستکه بر حسب اطلاق وعده آیه از بعض صحابه وظیفه اعتقادی و عملی رفع شده باشد که مورد بشارت مغفرت و اجر عظیم قرار بگیرد یعنی بدون قید و شرط چه مؤمن باشد یا مرتد مورد مغفرت و اجر عظیم قرار گیرند. مغفرت اسم مصدر بمعنای آمرزش گناه و رفع نقص خلقی است و از شؤن ایمان است و در اثر تیره‌گی و کدورت روح و روان که از ارتکاب گناه عارضش شده فقط در اثر توبه و پشیمانی خاطر و یا شفاعت در قیامت مغفرت گناهان تحقق پذیر است و یا ارتکاب بعض اعمال صالحه مانند بیعت با رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه که مورد رضایت و خوشنودی ساحت کبریائی قرار گرفته و سبب شد که بیعت کننده نیز مورد رضایت پروردگار قرار گرفته.

بر حسب آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) و لازم رضایت پروردگار غفران گناهان خواهد بود.

هم‌چنین صحابت رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه مذکوره (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً) آنستکه صحابی بودن امتیاز درخشانی است که بعض اهل ایمان بدان نائل شده و سبب مغفرت گناهان و رفع کدورت روان آنان از شرک و کفر و جاهلیت بوده و روان آنان را صفاء و نورانیت بخشیده و بر حسب تأثیر معنوی گناهان آنان را قبول اسلام و صحابت و ملازمت با رسول صلی الله علیه و آله تدارک نموده و مورد مغفرت قرار گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۶

خلاصه مغفرت گناهان از شؤن و لوازم ایمان است که در اثر توبه و پشیمانی خاطر در دنیا و یا اعمال صالحه مانند بیعت با رسول صلی الله علیه و آله و یا صحابت او سبب مغفرت گناهان گردد و مغفرت عبارت از عفو از عقوبت گناه که ملازم با صفاء و نورانیت روان است که در اثر ارتکاب گناهان تیره‌گی بر روان فاعل مختار عارض شده رفع و بصورت صفاء و نورانیت درآید و شایسته رحمت و اجر و ثواب و سرور روان در عالم برزخ و قیامت و نعمتهای جاودان گردد.

از این بیان استفاده شد که قوام مغفرت و رفع عقوبت از گناهکار و هم‌چنین زوال تیره‌گی و کدورت روان از گناه بر تقدیر ایمان خواهد بود و رکن مغفرت گناهان بقای ایمان است و بدون ایمان مغفرت گناهان و رفع تیره‌گی خلف فرض است.

نتیجه آنکه در آیه مذکوره (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ) که وعده مغفرت داده شده بر تقدیر بقای ایمان صحابی است تا آخرین لحظات زندگی و با زوال و ارتداد مغفرت گناهان مفهوم ندارد.

و این بیان که در باره مغفرت که در آیه وعده داده شده در باره اجر عظیم و نعمت‌های مثالی در عالم برزخ و نعمتهای حقیقی در عالم قیامت که زیاده بر تصور است بر تقدیر تحقق و ثبات ایمان خواهد بود که رابطه ارادی و اعتقادی خود را با ساحت کبریائی تحکیم نموده باشد و با شرک و کفر و قطع رابطه ارادی و اعتقادی از کبریائی تنعم به نعمتهای آخرت مفهوم ندارد و خلف فرض است.

از این بیان استفاده شد که کلمه منهم در آیه حرف من برای تبعیض است و گروهی از صحابه مورد بشارت مغفرت در دنیا و اجر

عظیم در عوالم دیگر قرار گرفته‌اند که ایمان آنان ثابت و خلل ناپذیر باشد.

و چنانچه حرف من در کلمه منم بیان و یا بدل گرفته شود لازم آن اطلاق است و بمنزله (و الذین معه) می‌باشد که بطور اطلاق و بدون قید ایمان و عمل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۷

صالح مورد بشارت مغفرت و اجر عظیم قرار گرفته باشند و بر خلاف آیات کریمه و حکم خرد خواهد بود.

با توجه باین که وعده مغفرت از گناهان قومی و یا از فردی از بشر بطور اطلاق از ایمان و کفر مرجع آن رفع تکلیف و بطلان تشریح و احکام اسلامی از مورد است بر تقدیر رفع تکلیف مخالفت و عصیان مورد ندارد بر این تقدیر نیز مغفرت مفهوم نخواهد داشت و از تشریح مغفرت عدم مغفرت لازم می‌آید.

گفته شده که آیه (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا) شاهد بر آنست که همه اصحاب رسول صلی الله علیه و آله واجد شرط و اهل ایمان و عمل صالح بوده‌اند و بالاخره هر دو شرط صحت مغفرت را اصحاب رسول (ص) عموماً بر حسب شهادت آیه واجد بوده‌اند.

پاسخ آنست که آیه (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا) خطاب بر رسول (ص) است و عنوان نیز الذین معه می‌باشد بنابراین اختصاص بزمان خطاب و گذشته دارد و نسبت به زمان آینده و پس از رحلت رسول (ص) تا آخرین لحظات زندگی هر یک خارج از مورد شهادت خواهد بود بدین جهت مغفرت در باره عموم اصحاب رسول (ص) بطور اطلاق شامل نخواهد شد بلکه اختصاص به بعض خواهد داشت.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۸

سوره حجرات ص: ۳۷۸

اشاره

نوزده آیه است در مدینه نازل شده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۷۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَاقِقٌ عَلِيمٌ (۱) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَتِهِ فَمُضِيَ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ وَنَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَسْتَمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّأ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۰

(شرح) ص: ۳۸۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ:

خطاب باهل ایمان نموده:

آیه بیان رعایت ادب در پیشگاه پروردگار و رسول (ص) است با این که در حیطة شهادت و گواهی پروردگار هستند هرگز در امری سبقت ننمائید و رعایت ولایت کبریائی و هم‌چنین اولی بتصرف بودن رسول (ص) را رعایت بنمائید و پیوسته رابطه عبودیت خود را با پروردگار در نظر داشته و در مسیر زندگی طبق دستور رسول (ص) رفتار بنمائید و اراده و خواسته خود را تابع و پیرو خواسته و دستور رسول (ص) قرار دهید و در هیچ امری از امور بر آنان سبقت نجوئید و شعار اهل ایمان باید اطاعت و انقیاد از دستور رسول (ص) باشد که اطاعت پروردگار خواهد بود و هرگز به گفتار و یا رفتاری اقدام ننمائید جز این که در اثر پیروی از دستور آنان باشد.

و هم‌چنین در گفتگو و پاسخ ادب را رعایت نمائید و بر رسول (ص) سبقت ننمائید و بالاخره در هیچ مورد بر رسول (ص) سبقت نجوئید از جمله هنگام راه رفتن بر او مقدم نشوید.

و مفاد جمله لا- تقدموا تأکید در باره رعایت ادب و توجه پروردگار و رسول بر اهل ایمان است و این حقیقت بر حسب موارد مختلف است در پاره‌ای از موارد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۱

بیان شرط و یا مانع است مثلاً تقدم بر رسول در حال نماز موجب بطلان خواهد بود و یا سبقت در انجام وظیفه سبب مانعیت و عمل عبادی را بصورت لغو خواهد در آورد و هم‌چنین در مورد استفاده از احکام اعتقادی و معارف الهی و وظایف دینی در مقام اطاعت و پذیرش برآیند و در برابر پاسخ رسول اعمال نظر و یا اظهار نظر ننمایند بالاخره در همه شئون زندگی اهل ایمان باید رعایت مقام ولایت ساحت پروردگار و ولایت رسول صلی الله علیه و آله را بنمایند.

آیه شعار وجودی اهل ایمان را عبودیت و انقیاد معرفی نموده و شعار زندگی و حرکات اختیاری او را مسئولیت اعلام فرموده و حس مسئولیت یگانه موهبتی است که بشر بعهد گرفته از جمله قبول اصول توحید است که از طریق ایمان میتواند خود را باقصی درجه کمال و مقام انسانیت برساند و لازم آن پیروی محض است که هیچگاه بر ساحت پروردگار و یا بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار پیشی و تقدم ننمایند که تمرد بشمار می‌آید و سبب حبط عمل عبادی می‌شود و منافی با شعار عبودیت خواهد بود و هر گونه تقدم و سبقت بر ساحت کبریائی و بر رسول صلی الله علیه و آله در افعال اختیاری بشر ناگزیر در آن شائبه تمرد و عصیان خواهد بود.

افعال اختیاری بشر سیر و حرکت وجودی است که غایت و غرض خود را کسب کند و بظهور و فعلیت برساند و آن سیرت عبودیت و انقیاد او نسبت بساحت پروردگار و بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد به این که در شئون وجودی و حرکات فکری و اعتقادی و وظایف عملی انقیاد را بپذیرد و در هیچیک از حرکات و افعال او شائبه تقدم و سبقت نباشد که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده است.

و خلاصه مفاد (لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) آنستکه با اینکه در حیطة قدرت و تدبیر ساحت کبریائی و تحت ولایت رسول صلی الله علیه و آله هستند و تاخر و پیروی و انقیاد لازم آنست و هرگز از شعار عبودیت ارادی نیز نباید تخطی نمایند و در انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۲

حرکات اعتقادی و عملی خود رعایت عبودیت را بنمایند و از حرکات و افعال اختیاری که در آن شائبه سبقت و یا تقدم بر دستور و

خواسته پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله است باید پرهیزند.

و جمله لا- تقدموا خطاب باهل ایمان و عقد سلبی است مبنی بر تأکید بشعار عبودیت در شؤن زندگی اهل ایمان است بطوریکه هیچگاه در آن شائبه تقدم و سبقت و تمرد نباشد.
وَ اتَّقُوا اللَّهَ:

مبنی بر تهدید است اهل ایمان باید شعار ایمان و عبودیت و ادب را به پیشگاه کبریائی رعایت نمایند و هم‌چنین مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله را پیوسته در نظر داشته باشد و یگانه طریقه سعادت نیروی تقوی و خویشانداری از هر گونه عملی که در آن شائبه خودستائی است.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

ذکر صفت احاطه شهودی ساحت پروردگار است که بر راز و خاطرات قلوب اهل ایمان آگاه است و بر ساحت او خاطره‌ای پنهان نخواهد بود ذکر احاطه علمی پروردگار مبنی بر تهدید است که اهل ایمان نهایت توجه را داشته در هیچیک از اندیشه و حرکات فکری و اعتقادی و جوارحی خود جنبه استقلال و خودستائی نداشته باشد و اعلام به این که بر ساحت کبریائی ظاهر و باطن و سر و علانیه و خطور و قصد یا تصمیم هر یک از افراد یکسان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ:

از جمله ادب که اهل ایمان نسبت به مقام عالی رسول صلی الله علیه و آله باید رعایت نمایند آنستکه هنگام تکلم و گفتگو خفض صوت نماید و هیچگاه در طی گفتار صحابت و صحبت خود بلند و فریاد نزنند که هتک حریم رسالت خواهد بود و ذکر این مثال شاهد آنستکه هر گونه رفعت بر رسول صلی الله علیه و آله مورد صریح آن سبب ارتداد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۳ و خروج از حریم اسلام بوده و مرتبه نازل آن حرام و گناه شناخته شده است.

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ:

مبنی بر تأکید رعایت ادب در سخن و تکلم با رسول صلی الله علیه و آله است که مانند سخن با سایر افراد گفتگو ننمائید و فریاد نزنید که هتک احترام رسول خواهد بود أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که اهل ایمان چنانچه هنگام صحبت و صحابت در تکلم شائبه خودستائی و هتک حریم رسول باشد سبب حبط همه اعمال صالح او می‌شود زیرا از حدود انقیاد خارج خواهد بود و چنانچه سبب هتک مقام رسالت نبود از نظر اینکه خروج از حریم اسلام نباشد بهمه اعمال صالح او سرایت خواهد نمود و چنانچه فقط سبب حرمت و گناه باشد جنبه و شعار عبودیت همان عمل بخصوص را زایل نموده است و آن عمل عبادی صبغه انقیاد نداشته و فاقد نیروی حیات عمل می‌باشد.
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

نظر به این که هتک احترام و هم‌چنین عنوان تعظیم امر قصدی است در این صورت هر گونه عملی که مقرون و توأم با قصد هتک باشد موضوعیت داشته و سبب خروج از حریم اسلام خواهد بود ولی در مواردی که مقرون بقصد و ادراک هتک نیست ولی عمل بدون توجه بجنبه برخورد آن بر رسول سبب حبط عمل صالح می‌شود و نیروی ایمان و روح بآن عمل دمیده نمیشود و عمل عبادی شعار و صلاح خود را از دست میدهد.

و ظاهر از نهی (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ) نهی تحریمی است از نظر اینکه قبح عقلی دارد و در نظر عقلاء شاهد نخوت و خودستائی است و نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله بر حسب نهی آیه فعل محرم بوده و از آنها نهی شده است و سبب حبط اعمال و ارتداد و خروج از حریم اسلام خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۴

همچنانکه تصریح مینماید به این که فریاد زدن در برابر رسول صلی الله علیه و آله قیاس به فریاد زدن با سایر افراد نشود که آن نیز

توأم با وقاحت و غرور است ولی حرمت ندارد و از نظر اینکه در مورد رسول صلی الله علیه و آله سبب هتک و مانند سایر گناهان مانند غیبت مؤمن و یا ستم بدیگری که فعل حرام است نیست و نباید رفع صوت و جهر بقول و فریاد برابر رسول صلی الله علیه و آله را بسایر اعمال قبیح و زشت قیاس نمود که حرمت ذاتی دارد بلکه سبب حبط اعمال و خروج از حریم اسلام نیز خواهد شد و جمله.

(وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ): اشاره باین نکته است که قیاس نشود بسایر افعال رکیک و گناه که فقط محرم و گناه است بلکه هتک بساحت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

از بیان گذشته بخصوص با توجه به این که در این آیه نبی تعبیر شده که جنبه نبوت و تعلیم و تربیت جامعه بشر رعایت شده استفاده می‌شود که رسول صلی الله علیه و آله از نظر جنبه نبوت و تعلیم و بناگذاری مکتب عالی او و نیز از نظر ولایتی که بر عموم دارد مقام او را قیاس بسایر طبقات نباید نمود با اینکه فریاد زدن هنگام گفتگو امر عادی و مباح است در باره عموم مردم و همچنین نام کسی را در خطاب بکار بردن امر عادی است.

ولی در باره رسول باید از ذکر نام و خطاب باو خودداری نمود جز بعنوان رسالت و نبوت و گفته شود یا رسول الله ولی نسبت بمقام رسالت که اولی بتصرف و سمت تعلیم و تربیت جامعه اسلام را دارد فریاد زدن و جهر در سخن با او هتک شناخته شده و سبب اذیت خاطر قدس او است.

بدین جهت بطور حتم وسیله خروج از حریم اسلام خواهد بود و بدین تقریب نسبت به اوصیاء طاهرین علیهم السلام نیز صادق است بخصوص با توجه بعنوان نبی که در آیه قید شده که جنبه تعلیم و تربیت رعایت شده و اوصیاء طاهرین علیهم السلام در این سمت شرکت دارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۵

إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا:

آیه مبنی بر تأکید در باره منع از رفع صوت و جهر سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و زیاده به این که بر خلاف ادب و منافی با مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله است بلکه غض صوت و آهسته سخن گفتن با رسول صلی الله علیه و آله ممدوح و بآن سفارش شده است و شاهد بر انقیاد و رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و نشانه صفاء قلب و نیروی تقوی و قدرت ایمان شناخته شده است.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر بشارت باهل ایمان است که گفتگو و سخن با رسول صلی الله علیه و آله بطور آهسته که زیاده رعایت ادب شده باشد سبب مغفرت و آمرزش گناهان و رفع نقص اخلاقی است و زیاده رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و ثواب و پاداش زیاده بر تصور برای اهل ایمان مقرر خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر مذمت گروهی است که از خارج حجره و منزل رسول صلی الله علیه و آله را نداء نموده و فریاد برآورده و او را بخروج از منزل دعوت مینمودند و این عمل را منافی ادب معرفی نموده و بر خلاف عظمت و بزرگداشت مقام رسول صلی الله علیه و آله است و آیه آنان را مردم جاهل و فرومایه اعلام نموده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ:

مبنی بر تأکید است که از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بخروج از منزل خودداری نمایند زیرا منافی با مقام عظمت و ولایت او است و باید صبر نمایند بدون دعوت و اعلام تا هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب طبع دعوت مردم را اجابت فرماید از منزل خارج شود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۶

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر مژده است که رعایت ادب و صبر و زیست و در انتظار اینکه رسول صلی الله علیه و آله بطبع و خواسته خود از منزل خارج شود و دعوت مردم را بپذیرد سبب مغفرت و صفاء روان و شمول رحمت باهل ایمان خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا:

آیه در مقام امضاء آنچه طریقه عقلاء است که چنانچه شخص فاسق که از سخن خلاف حقیقت دریغ ندارد خبری دهد باید در آن باره تفحص نمود چنانچه مورد اعتماد و وثوق بصحت آن بود بدان ترتیب اثر داد و گر نه از اعتبار ساقط خواهد بود و در نتیجه بجز کسی که مورد اعتماد و وثوق است نمیتوان ترتیب اثر داد و بر طبق آن رفتار نمود.

بیان این قاعده از نظر آنستکه انسان در حرکات و سیر و سلوک در زندگی ارادی و اختیاری و علمی خود باید بر اساس بصیرت باشد و بدون احاطه و آگاهی نمیتوان اقدام بعمل نمود و از طرفی نیز بشر بر حسب طبع آگاهی او بامور محدود است ناگزیر باید از معلومات و آگاهی دیگران استفاده کند بالاخره نیاز به پیروی از خبر و آگاهی دیگران از ضروریات سیر و سلوک اجتماعی بشر است و آنچه که خود فاقد علم و آگاهی بآن است از علم و آگاهی دیگران استفاده نماید.

در اینصورت اخباری که میتوان بآنها اعتماد نمود خبری است که بتواتر نقل شده و یا خبری که مقرون بقریه قطعی است که سبب علم و آگاهی انسان می شود و قسم دیگر خبری است که سبب وثوق نوعی بصحت محتوا و مخبریه باشد و بناء عقلاء نیز عمل بخبری است که مورد وثوق و اطمینان بصحت آن باشد مانند آنستکه شخص از خارج آنرا بدست آورده و بآن آگاهی یافته است.

و آیه مبنی بر امضاء طریقه عقلاء است که به خبری فقط میتوان ترتیب اثر داد و بآن عمل نمود که مورد وثوق بطور نوعی باشد و بصحت گفتار مخبر اعتماد نمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۷

و نیز باید از ترتیب اثر به خبری که وثوق بصحت آن ندارد خودداری نمود.

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ:

باید از ترتیب اثر به خبری که مورد وثوق و اطمینان نیست خودداری نمود زیرا اقدام بعملی است که چه بسا مستلزم خطری خواهد بود و قابل تدارک و جبران پذیر نباشد.

خلاصه در باره خبری که سبب وثوق نوعی نباشد باید احتراز کرد.

در باره شأن نزول آیه گفته شده و نیز از ابن عباس نقل شده که رسول صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه بن ابی معیط را بسوی قبیله بنی المصطلق اعزام فرمود که صدقات و زکوات را از آنان مطالبه نماید هنگام ورود ولید گروهی از قبیله بنی المصطلق که او را ملاقات نمودند بسیار اظهار سرور از ورود ولید نمودند.

بدین جهت ولید از اقبال آنان ظنین شد از نظر اینکه در زمان جاهلیت سابقه سوء و دشمنی میان آنان بود ولید از اظهار مأموریت خود و جمع زکوات امتناع نمود بسوی مدینه بازگشت و بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود که بنی المصطلق از اداء زکوات خودداری نمودند در صورتی که بر خلاف حقیقت بوده رسول صلی الله علیه و آله نیز متأثر شد تصمیم گرفت که برای جنگ بسوی قبیله بنی المصطلق گروهی را اعزام فرماید آیه نازل شد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ:

بر تهدید و اعلام بآنستکه در حالی که رسول صلی الله علیه و آله حضور دارد باید از قول و سخن باطل خودداری نمائید و از مقام ولایت او غفلت ننمائید که پیوسته با الهامات غیبی ارتباط دارد و هرگز فریفته خبر و سخنان بی اساس نخواهد شد و باید از دستور او رفتار نموده پیروی نمائید و هرگز از او درخواست ننمائید که از خواسته‌های هر یک از شما پیروی نماید و طبق خواسته‌های مردم رفتار نماید بلکه لازم ایمان برسالت رسول صلی الله علیه و آله آنستکه در همه امور از او دستور بخواهید و از گفتار و دستورات او

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۸

پیروی نمائید و در حوادث و رویدادها با رجوع نموده کسب تکلیف نمائید و هرگز در خواست نمائید که از خواسته‌های شما و سایرین پیروی نماید.

لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه از رسول صلی الله علیه و آله بخواهید که از خواسته‌های شما و مردم در امور پیروی نماید هر آینه خود را بضاللت و هلاکت خواهید افکند زیرا ملازم با اعراض از پیروی فرامین او است و تمرد و سرپیچی از او امر او خواهد بود و لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ:

آیه مبنی بر امتنان و اظهار منت بر اهل ایمان است که از طریق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و دعوت او پروردگار ایمان و اعتقاد باصول توحید را در قلوب اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن القاء فرمود و بآن امر فطری اظهار علاقه می‌نمایند و قلوب هر یک از شما بدان صفاء و نورانیت یافته است.

و در اثر صفاء و علاقه قلبی باصول توحید و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله طبعاً از کفر و شرک و کفران نعمت‌های پروردگار تبری مینمائید و از گمراهی کراهت دارید و بیزار هستید و از اعمال ناسزا و گناهان اجتناب و دوری می‌نمائید.

أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ:

مبنی بر مدح از گروهی از اهل ایمان است که پیوسته متوجه بوده و رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله را می‌نمایند و پیوسته در مقام اطاعت و پیروی از امر و دستورات او هستند و هرگز از او درخواست نمی‌نمایند که در امور و حوادث از خاطرات و خواسته‌های آنان پیروی نماید اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن که سیره و شعار آنان انقیاد و اطاعت از رسول بطور اطلاق است آنان در طریقه ایمان و عبودیت بمرتبگی کامل نائل آمده‌اند و آنچه از حقایق در فطرت و کمون بشر نهاده بظهور آورده‌اند انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۹

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

مبنی بر اظهار منت است که آنچه پروردگار باهل ایمان موهبت فرماید بر اساس فضل است از جمله رسول اسلام را بسوی آنان اعزاز فرموده و در اثر دعوت و مساعی او از مکتب عالی قرآن پیروی نموده و علاقه قلبی بتوحید و فضائل اخلاقی داشته و از کفر و شرک و رذائل اخلاقی تبری نموده و سایر نعمتهای بی‌شمار دیگر که همه بر اساس فضل است دسترس اهل ایمان نهاده و بدان نیاز ندارد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه هر گونه نعمت که دسترس اهل ایمان گذارد هدیه و موهبتی است که شایسته مورد است و هرگز هدیه و موهبت پروردگار بطور گزاف نیست که غیر اهل را شامل شود و هر گونه نعمت و هدیه پروردگار بر اساس فضل و حکمت است و رشد اهل ایمان گرچه مسبب و محصول از آن ولی قائم بقوم است و در اثر سیر و سلوک بفضل پروردگار بدان نائل آمده‌اند.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا:

بیان آنستکه چنانچه دو گروه اهل ایمان با یکدیگر به نبرد و زد و خورد برخیزند و بقتال یکدیگر دست بزنند باید میان آن دو گروه را اصلاح نمود و کدورت آنان را از یکدیگر رفع نمود و بصفاء مبدل نمود زیرا اصلاح میان مسلمانان بهترین وسیله تعالی و اتحاد جامعه است و هرگز خطری مانند تفرقه و اختلاف جامعه را تهدید نمیکنند از این رو از آن نباید غفلت نمود.

از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود خبر دهم شما را بعملی که افضل از صوم و فرائض یومیه و صدقه است عرض

شد کدام است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود اصلاح میان دو مسلمان که نقار و کدورت قلبی و ظاهری از یکدیگر دارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۰

فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ:

و چنانچه گروهی در مقام تعدی و ستم بر دیگری است و به صلح و سازش اقدام نمی‌نماید باید او را بطور اجبار و تهدید و قتال بصلح مجبور نمود و بصلح و سازش با طرف دیگر تن در دهد و راضی شود.

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ:

چنانچه صلح و سازش با خصم را پذیرفت باید بر اساس عدل باشد و در مقام تدارک خسارات و تلفات مالی و بدنی نیز برآید نه مجرد ترك جنگ و بدون غرامت.

وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر التزام بعدالت و میانه روی است که در طی اصلاح حق کسی تضییع نشود و هر ذی حقی باید بحق خود برسد زیرا پروردگار آنان که حقوق مردم را و هم‌چنین حقوق پروردگار را رعایت می‌نمایند دوست دارد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ:

بیان آنستکه از نظر اینکه اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن برادران دینی و تحت لواء اسلام زندگی می‌نمایند برای حفظ انتظام جامعه باید در مقام رفع نگرانی و کدورت میان دو برادر برآمد و در این باره نهایت کوشش را بکار برد و در صورت مسامحه چه بسا بفساد بیشتری بیانجامد و چنانچه میان دو گروه و جماعت اختلاف و کدورت رخ دهد باید مسلمانان در مقام اصلاح آن دو طائفه برآیند و آنان را برادران دینی و ایمانی و عقیدتی یکدیگر و با خود تلقی نمایند و از آثار اجتماعی آنان را بهره‌مند نمائید و در آن باره مسامحه هرگز سزاوار نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۱

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

مبنی بر تأکید در باره رعایت حقوق پروردگار و حقوق مردم با یکدیگر است که اساس و پایه رحمت و فضل پروردگار بر اداء حقوق است و آیه مبنی بر تهدید است زیرا آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن را برادران یکدیگر خواننده و معرفی نموده بنام برادران دینی و عقیدتی و برای آن آثار اجتماعی نیز مقرر فرموده از جمله صلح و سازش افراد با یکدیگر است.

از جمله چنانچه نقار و کدورتی میان دو یا چند برادر رخ دهد باید کدورت را رفع نمایند و بدیگران نیز واجب است در مقام اصلاح آنان برآیند و از جمله کمک و یاری یکدیگر نمایند و از جمله غیبت و بدگوئی از یکدیگر نمایند و در داد و ستد غش و نیرنگ بکار نبرند و هرگز بیکدیگر خیانت ننمایند بالاخره برادران ایمانی باشند به این که طبق برنامه اسلام نسبت با یکدیگر رفتار نمایند و اخلاق فاضله را در سیر و سلوک زندگی نسبت بهمه برادران ایمانی رعایت نمایند.

و از نظر تأکید در باره اصلاح و رفع کدورت دو یا چند نفر با یکدیگر آیه رحمت پروردگار را وابسته بصلح و سازش اهل ایمان با یکدیگر نموده که فقط در مورد رعایت حقوق برادران ایمانی با یکدیگر امید داشته و در انتظار رحمت و فضل پروردگار باشند و در صورت تخلف انتظار رحمت سفهی خواهد بود.

آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) حکم اخوت و برادری را در میان اهل ایمان صادر فرموده به این که هر یک از افراد موظف است آثار اجتماعی آنرا در سیر و سلوک زندگی رعایت نماید و بر طبق برنامه مکتب قرآن حقوق اجتماعی و معاشرتی افراد را در نظر گرفته در مقام اداء آن برآیند.

از جمله اثر بارز اخوت ایمانی صلاح و رفق افراد اهل ایمان با یکدیگر است به این که نقار و کدورتی میان آنان رخ ندهد و چنانچه رخ دهد بیدرننگ در مقام رفع کدورت و اصلاح خاطر طرفین برآیند و در آیه به نکته حساسی اشاره نموده که بیدرننگ مسلمانان باید در مقام اصلاح دو نفر و یا دو جماعت و قوم که در مقام معارضه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۲ و عناد بیکدیگر برآمده بر مسلمانان واجب است که در مقام رفع کدورت آنان برآیند و آنان را با یکدیگر صفاء دهند زیرا اختلاف و نقار و کدورت دو یا چند نفر و یا قوم و طائفه‌ای منشأ فساد و فتنه و اختلال زندگی عموم خواهد شد و رابطه ایمانی میان جامعه اسلامی بر اساس اصلاح ذات بین و رفع کدورت افراد است.

در صحیح بخاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود مؤمن برادر مؤمن است و هرگز به برادر خود نباید ظلم و ستم نماید و هر که در باره حاجت مؤمن سعی کند پروردگار حاجت او را برمی آورد و هر که اندوهناک و مغموم را رفع غم او را بنماید پروردگار در قیامت غم و غصه او را برطرف فرماید و هر که مسلمانی را مسرور و خوشوقت نماید پروردگار در روز قیامت او را خوشحال فرماید.

از جمله وصایای رسول صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام آنستکه فرمود یک میل راه به پیما که بیماری را عیادت نمائی و دو میل راه به پیما جنازه‌ای را تشییع نمائی و سه میل راه به پیما تا دعوت کسی را بپذیری و چهار میل راه به پیما برادری را زیارت نمائی و پنج میل راه به پیما دعوت پریشان حالی را اجابت کنی و شش میل راه به پیما تا مظلومی را کمک دهی و هم چنین طلب مغفرت بنما.

تفسیر برهان از ابن مغزلی در کتاب مناقب روایت نموده و آنرا بحذیفه ابن الیمان نسبت داده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میان افراد مسلمانان مواخات و برادری مقرر فرمود میان مهاجرین و انصار و میان هر یک با رفیق او سپس دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود این برادر من است.

حذیفه گفت پس رسول صلی الله علیه و آله سید مرسلین و امام متقیان و رسول رب العالمین است و برای او نظیر و ماندنی نیست و علی برادر او است.

تفسیر برهان از کتاب مجالس شیخ نقل نموده باستنادی از عبد الله بن عباس روایت نموده گفت هنگام که آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) نازل شد رسول صلی الله علیه و آله میان مسلمانان مواخات و برادری قرار داد میان ابو بکر و عمرو میان عثمان و عبد الرحمن بن عوف و هم چنین برای همه افراد برادری قرار داد و هر یک را با دیگری مواخات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۳

و برادری مقرر فرمود بتناسب طرفین سپس رسول صلی الله علیه و آله به علی فرمود تو برادرم هستی و من نیز برادر تو هستم. در کتاب منشور بسندی چند از انس روایت نموده گفت هنگامی که آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) نازل شد و ثابت بن قیس بن شماس صدای بلندی داشت جمهوری الصوت بود گفت من کسی هستم که با رسول صلی الله علیه و آله بلند گفتگو می نمودیم بدین جهت اعمال من حبط شده و من اهل دوزخ هستم بدین جهت از منزل بیرون نمی آیم و محزون و غمگین بود.

رسول صلی الله علیه و آله حال او را سؤال نمود بعضی بسوی ثابت رفته گفتند رسول صلی الله علیه و آله حال ترا پرسیده گفت من با صدای بلند با رسول صحبت نموده‌ام و اعمال من حبط شده است و من از اهل دوزخ هستم و بحضور رسول آمده جریان را عرض نمودند رسول صلی الله علیه و آله فرمود این چنین نیست بلکه او از اهل بهشت است و در جنگ یمامه بقتل رسید و جنگ یمامه پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

در کتاب در منشور بسندی چند از حارث بن ضرار خزاعی روایت نموده گفت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیدم مرا دعوت بدین اسلام نمود پذیرفته و نیز مرا امر فرمود باداء زکات قبول نمودم.

عرض نمودم یا رسول الله صلی الله علیه و آله بسوی قوم خود باز میگردم و آنان را دعوت بدین اسلام می‌نمایم و از آنان زکاة مطالبه مینمایم و هر که اجابت نمود کسی را اعزام فرمائید که زکوات که جمع نموده‌ام از من بگیرد بحضور شما بیاورد. پس از اینکه حارث زکوات را از قوم و قبیله خود جمع آوری نمود در انتظار بودیم که فرستاده رسول صلی الله علیه و آله بیاید و زکوات را ببرد چون بتأخیر افتاد گمان نمودیم حادثه‌ای رخ داده.

حارث بقوم خود گفت بنا بود که رسول صلی الله علیه و آله کسی را برای قبض زکوات بفرستد و بتأخیر افتاده نباشد که بحضور رسول صلی الله علیه و آله بیایند.

رسول صلی الله علیه و آله نیز ولید بن عقبه را بسوی حارث فرستاد که زکوات را بگیرد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۴ و بمدینه بیاورد و هنگام که ولید بسوی قبیله حارث میرفت مشاهده کرد که گروهی می‌آید بیمناک شد بسوی مدینه بازگشت و برسول صلی الله علیه و آله عرض نمود که حارث از پرداخت زکاة امتناع نمود و میخواست مرا بقتل برساند سپس گروهی را رسول صلی الله علیه و آله بسوی حارث اعزام فرمود و حارث نیز با گروهی از قوم خود بسوی مدینه می‌آمدند در حالی که فرستاده رسول از مدینه خارج شده بودند حارث آنان را ملاقات نمود.

حارث سؤال نمود به کجا ما موریت دارید گفتند بسوی تو می‌آمدیم گفت برای چه.

پاسخ گفتند رسول صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه را بسوی شما فرستاده بود و گمان کرد که زکات باو نمیدهید و اراده قتل او را دارید حارث گفت بخدا سوگند که ولید را ما ندیدیم و بنزد ما نیامد.

و چون حارث بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد حضرت فرمود زکات را نفرستادی و فرستاده مرا میخواستید بقتل برسانید. حارث سوگند یاد نمود که ولید را ما ندیدیم و بسوی ما بیامد و من نیامدم بمدینه جز اینکه دیدم کسی را بسوی ما نفرستادی بیمناک شدم از اینکه سخط حادثه‌ای رخ داده باشد از پروردگار و از رسول او آنگاه آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) تا آخر آیه.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۵

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸] ... ص: ۳۹۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُم مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعِيدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أُوْحِبُّ أَحَدِكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يٰمُنُونَ عَلَيْكُمُ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامُكُمْ بِيَلِ اللَّهِ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۷

(شرح) ص: ۳۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ:

آیه بیان آنستکه از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان یکدیگر را بمسخره نگیرند و او را در گفتگو و رفتار سبک نشمرند و استهزاء نمایند و پیوسته در نظر داشته باشند امکان دارد که آن شخص که او را مسخره نموده و سبک شمرده در واقع و نزد پروردگار بهتر و ارجمندتر باشد.

و هم‌چنین بانوان یکدیگر را استهزاء نمایند زیرا امکان دارد که بانوی مورد سخریه بهتر و فضیلت او زیاده باشد.

بالاخره از جمله وظایف اهل ایمان آنستکه دیگران را باستهزاء نگیرند و مسخره نمایند و او را در انظار مردم ناچیز و مبتذل معرفی نمایند که خود را این چنین معرفی نموده و در انظار مردم خود را چنین ارائه داده است.

هم‌چنانکه نقل شده به لقمان حکیم گفته شده چه بدچهره هستی پاسخ فرمود بدین وسیله می‌خواهی بر نقش خرده بگیری و یا بر نقاش.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان عیب دیگری را بوسیله سخن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۸

و یا اشاره اظهار نماید و بهر وسیله پاره‌ای از عیوب و نواقص دیگران را اعلام نماید زیرا که همان نقص و عیب را در خود اعلام نموده و هر که در باره اهل ایمان عیب جوئی و بدگوئی نماید نقص و رذالت و بذله‌گوئی خود را بمردم اعلام نموده است و در انظار مردم و شنوندگان خود را مبتذل و فرومایه معرفی نموده است.

وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان هرگز دیگران را بلقب ننگین و نشانه بدنام نبرد و بدین وسیله او را به بدنامی یاد نکنند و او را بدین وسیله در انظار سبک و مبتذل معرفی نمایند مثلاً سرگذشت و خاطره سوء داشته آنرا بطور لقب بمردم یادآوری نماید و اینگونه رفتارها شاهد بر بذله‌گوئی گوینده است و ضرر و زیان گوینده کمتر از هتک آن شخص نخواهد بود زیرا بدین طریق خود را هتک نموده و سیرت خود را عیب‌جو و بذله‌گو اعلام نموده است.

بِئْسَ الْأَشْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است چگونه با التزام قلبی به برنامه مکتب قرآن در مقام هتک مردم برآید و فردی از جامعه ایمان را لکه‌دار کند و او را در انظار مردم بی‌ارزش اعلام نماید و نقصیرا که داشته و مورد فراموشی قرار گرفته بمردم یادآوری نماید و هم‌چنین در باره گوینده نیز توبیخ وارد است به این که خود را عضو صالح جامعه ایمانی معرفی مینماید بدین سخن از طریقه ایمان منحرف شده ابتذال و فرومایگی خود را حضور مردم ارائه داده و خود را در ایمان و فضیلت و وقار متزلزل معرفی نموده خلاصه گوینده خود را هتک نموده و بی‌مغز معرفی نموده هم‌چنانکه دیگری را آنچنان اعلام نموده است.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر تهدید است که این چند رفتار فسق و گناه معرفی شده و سبب عقوبت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۹

بوده و نیز مستلزم تضييع حق مردم است و در انظار مردم شخص را هتک و جریحه دار نموده و موقعیت دینی و اجتماعی و شخصیت او را نادیده گرفته است باید در مقام توبه و تدارک برآید به این که حق آن شخص را تأمین نماید سپس در مقام توبه و مغفرت از گناه خود برآید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ:

آیه بیان پاره‌ای از وظایف و آداب معاشرت است از جمله اینکه اهل ایمان نباید در مقام سوء ظن و بدگمانی به برادر ایمانی خود برآید و بآنچه بر حسب طبع گمانی در باره دیگری داشت آنرا اظهار نماید و یا ترتیب اثر بدهد زیرا ظن که خاطر نفسانی است و در اثر قرائنی خاطره نفسانی برای انسان رخ میدهد و قهری است و آنچه مورد نهی است ترتیب اثر بآنست به این که او را متهم کند و نیز بمردم بگوید و موقعیت او را در انظار سلب نماید.

از اینگونه ظن تعبیر به کثیر شده از نظر اینکه در اثر تحولات در زندگی بسیار اینگونه خاطرات بر انسان در باره دیگران رخ میدهد و قرائنی پیش می‌آید که به دیگری بدگمان می‌شوند ولی نباید ترتیب اثر دهد از نظر اینکه موقعیت او را هتک ننماید نه از نظر اینکه گمان بد مستند بدلیل نیست بلکه فقط از نظر اینکه موقعیت اجتماعی او را نباید هتک نماید گرچه گمان و سوء ظن در باره آن شخص مستند بقریه صحیح باشد.

وَلَا تَجَسَّسُوا:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان نباید در مقام کسب اطلاع از کارهای برادر ایمانی خود برآید و بر عیب و نقص او آگهی بیابد و آنچه مورد نهی قرار گرفته تجسس و کسب اطلاع است گرچه پس از آگهی نیز ترتیب اثر ندهد. انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۴۰۰

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه چنانچه به عیب و نقص برادر ایمانی خود آگهی یافت گرچه مستند بدلیل نیز باشد نباید آنرا بدیگری اعلام نماید باید کتمان کند و موقعیت او را در انظار مردم لکه‌دار ننماید و او را ساقط ننموده و حیثیت او را متزلزل نسازد زیرا غیبت و ذکر عیب و نقص دیگران و هم‌چنین یادآوری عیب دیگران سبب می‌شود که آن شخص از عضویت اجتماع ساقط شده و مورد نفرت قرار گیرد و هم‌چنین رابطه دوستی هر دو با یکدیگر و یا شنونده گسیخته شود بلکه بصورت کدورت و تیره‌گی درآید بالاخره در اثر غیبت از یکدیگر افراد نسبت بیکدیگر بدگمان شده و رابطه اخوت و برادری اهل ایمان از یکدیگر در اندک زمانی گسیخته شده و تدارک‌پذیر نخواهد بود.

هم چنانکه غیبت را مانند بیماری جذام دانسته که بتدریج هر یک از اعضاء بدن را فرا گرفته ساقط نماید چنانچه غیبت در جامعه‌ای انتشار یابد وحدت و محبت و رابطه دینی آن جامعه گسیخته شده و افراد نسبت بیکدیگر بدبین شده و اعتماد آنان بیکدیگر سلب خواهد شد و یگانه وسیله انقراض و فناء هر اجتماعی نیز بدبینی و پراکندگی افراد جامعه است.

هم چنانکه در آیه (أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا) غیبت و ذکر عیب دیگری را بمنزله خوردن گوشت برادر میت خود تعریف نموده و مثال زده است که بدگویی در باره او بمنزله قطع اعضاء و جوارح او است و او را بدین وسیله فانی و نابود کرده و نیز گوشت او را خود جویده و فرو برده و امر و عمل پلیدی را انجام داده در حالی که آن شخص متوجه نبوده هم‌چنین برای همیشه تبعات نکبت‌بار و هضم این چنین غذای کثیف و پلیدی را باید انتظار داشته باشد و نفرتی را که پدید آورده از ضرر آن دفاع نماید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۱

و نیز آیه آن شخص را میت خوانده و غیبت و بدگویی در باره او را بمنزله جویدن گوشت او در حالی که مرده است و در غیاب او حرمت او را مورد هتک قرار داده و نمیتواند از خود دفاع نماید و برای حرمت و اثبات اینکه از گناهان بزرگ است و نیز عقل و خرد بقبح آن استقلال دارد و از آن کراهت دارد.

آیه سیرت غیبت را بمثال آشکار نموده هم چنانکه بطور بداهت از خوردن گوشت برادر خود که مرده است کراهت دارید باید از ذکر دیگران نیز کراهت داشته و امتناع نمائید و ظاهر آنستکه جستجوی و کسب آگهی در باره غیبت و نقص دیگران نیز مانند

غیبت و اعلام عیب است هم چنانکه از مثال نیز استفاده می‌شود که در غیاب برادر ایمانی در مقام کسب عیب او برآید و غیبت بشمار می‌آید و مورد نهی اکید قرار گرفته است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ:

مبنی بر تهدید است به این که جامعه اسلامی که شعار آنان ایمان و پیروی از برنامه مکتب قرآن است باید پیوسته در باره یکدیگر خوش بین باشند و چنانچه شائبه عیب و نقصی در باره دیگران احساس نمود حمل بر صحت نمایند و هرگز در مقام تفحص و جستجو برنیابند که منتهی بفتنه و فساد و بدبینی یکدیگر و تفرقه و پراکندگی اجتماع و سلب اعتماد از یکدیگر خواهد شد و یگانه خطری که بجامعه ایمانی رو آورد و از داخل پدید آید و بروز و ظهور نماید همانا اینگونه اختلافات جزئی و داخلی است و ضرر و خطر آن درونی و تدارک آن میسر نخواهد بود و غیر از خطری است که از خارج متوجه جامعه ایمانی شود که در اثر وحدت و اتحاد بسهولت بتوان خطر را دفع نمود.

و آیه در مقام تأکید باهل ایمان است که شعار ایمان ظرف دانشجویان مکتب قرآن را عبودیت و خلوص و صفاء و نورانیت و وحدت می‌نماید و اساس فلاح و نجات و رستگاری برای جوامع اسلامی نیز تقوی و پرهیز از جستجوی عیوب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۲

دیگران و از اعلام آنست و پرهیز از جستجوی عیوب مردم و هم‌چنین خویشنداری از غیبت را شعار ایمان و نشانه وقار و سکینت معرفی نموده است.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ:

صفت رأفت و رحمت ساحت پروردگار را بدانشجویان مکتب قرآن یاد آوری نموده و آنان را به پرهیز از گناهان و لغزشهای در سیر و سلوک زندگی و اجتماعی سفارش می‌نماید و نیز در باره خودداری از سخنان مسموم توصیه می‌نماید.

و هر یک از اهل ایمان را دعوت می‌نماید که در باره لغزش و سخنان ناسزا و رفتار نفرت‌آور خود بیندیشند و در مقام تدارک آن برآیند و صحنه تیره و تاریک که در آن گام نهاده در اثر عذرخواهی صحنه را صفاء و نورانیت بخشند و تیره‌گی را مبدل بصفاء و درخشندگی نمایند تا بدین وسیله مشمول رحمت و مغفرت پروردگار قرار گیرند و از وحدت افراد اهل ایمان و جامعه اسلامی و قدرت ایمان بهرمنند گردند و مشمول فضل پروردگار قرار گیرند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ:

آیه مبنی بر زجر و توبیخ بشر است از اینکه بر یکدیگر اظهار برتری و فخر نمایند زیرا اساس و ریشه فتنه و فساد در جوامع بشری همانا تفاخر و اظهار برتری بر دیگران است و چنانچه این رذیله از بشر رخت برنهد اساس صلح و سازش و صفاء در اجتماع بشری پایه‌گذاری می‌شود.

آیه بیان آنستکه آفریدگار هر یک از افراد را از پدر و مادری آفریده و بوجود آورده و در اثر کثرت و انتشار نسل بشر انشعاب یافته و در اثر شعبه قبیله‌ای صورت گرفته مانند اصل و ریشه درخت که از آن ساق پدید آمده و از ساق شاخه‌ها و از هر شاخه شکوفه‌ها بهمین قیاس اجتماعات بشری پیوسته رو به تزايد است و در اثر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۳

مشخصات و نشانه‌های بصورت قبایل و طائفه در می‌آید و اختلاف افراد و امتیاز آنان در اثر ارتباط بقوم و طائفه‌ای در نتیجه مشیت پروردگار است که بر حسب نظام برای هر فردی مقرر فرموده و خارج از میل و خواسته بشر است.

لِتَعَارَفُوا:

بیان نتیجه است که بشر بتواند زندگی بر اساس اجتماع بنماید و با یکدیگر انس گرفته بشناسند و در اثر معاشرت بطور مواسات زندگی اجتماعی آنان انتظام یابد و ارتباط و انشعاب با قوم و طایفه‌ای سبب فخر و برتری افراد بشر از یکدیگر نمی‌شود.

و هم چنین عوارض دیگر مانند سیاهی و سفیدی و عرب و عجم و ترک و دیلم هیچیک سبب فخر و برتری نمی‌شود بهمین قیاس غنی و فقیر و آزاد و برده و مرد و بانو طول قامت و قصر و کوتاهی آن سبب فخر نخواهد بود.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ:

آیه بیان آنستکه در پیشگاه کبریائی سلسله بشر از لحاظ خلقت و بهره هستی یکسان و همه مخلوق و آفریده اویند و سایر مشخصات و امتیازات بر حسب نظام طبع مقرر شده بدون اینکه سبب فخر فردی و یا قوم و طائفه‌ای بر دیگران باشد و هرگز عوارض و مشخصات سبب اختلاف طبقات و امتیاز افراد از یکدیگر نخواهد شد یگانه سبب امتیاز افراد بشر از یکدیگر نیروی تقوی و خویشنداری و ارتباط با پروردگار و شعار عبودیت و فضایل او است که سبب کرامت او به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

نظام جهان بر معرفت و توجه باین حقیقت که سر آفرینش است استوار خواهد بود و چنانچه اهل ایمان بدین نکته توجه نمایند همه مشکلات آنان در زندگی رفع خواهد شد و اصل و منشأ فتنه و فساد که در سرتاسر جهان فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۴ است و هرگز ریشه کن نشده در اثر عدم توجه و بی بهره بودن از درک این حقیقت است و آیه دانشجویان مکتب عالی قرآن را بدین حقیقت متوجه می‌نماید که اساس انتظام زندگی بشر بر تقوی و پرهیز از کارهای ناشایسته و گناهان است و از جمله لوازم آن آنستکه هیچیک از عوارض و امتیازات سبب فخر و برتری افراد و طبقات بر سایرین نخواهد بود و همه در صف واحد جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند و فقط امتیاز آنان از یکدیگر به فضیلت تقوی و نیروی روانی و استقامت در عبودیت است.

و غرض آیه رهنمائی و هدایت اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است به این که بشر در اثر سعی و کوشش که در نهاد دارد و پیوسته در مقام کسب فضیلت و مزیت برمی‌آید که امتیازی بدست آورد باید در مقام کسب فضیلت تقوی برآید که بهترین نیرو و قدرت و امتیاز جوهر وجودی است که سیرت خود را فضیلت بخشیده و سایر امتیازات مانند مال و ثروت و نسب و شهرت و نفوذ عاریتی است و ارتباط آنها با انسان بر اساس اعتبار است و سبب فضیلت ذاتی و کرامت وجودی نخواهد شد بدلیل اینکه همه آنها عاریت و زوال پذیر است.

و پایه اختلال نظام جامعه بر علاقه بهر یک از اینگونه امتیازات و اظهار فخر بآنها است که سبب اختلاف طبقاتی خواهد شد و فضیلت وجودی و کرامت ذاتی بشر بایمان و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان است.

با فضیلت تقوی ممکن است سایر مزیتها مانند مال و ثروت و نفوذ و شهرت نیز در پرتو ایمان و نیروی تقوی سبب امتیاز و فضیلت زیادتری گردد بشرط اینکه در آن شائبه فخر و برتری بر دیگران نباشد.

و نیز مال و ثروت و نفوذ و شهرت که بر اساس عاریت و اعتبار است مورد تراحم قرار میگیرند و هر لحظه قابل زوال و تبدل است ولی فضیلت ایمان و تقوی مزیت وجودی و کمال جوهر وجودی ثابت و مستقر بوده و هرگز قابل مزاحمت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۵

و ایمان و تقوی یگانه رابطه اعتقادی و انقیاد عملی با ساحت پروردگار و شعار عبودیت است سیرت آن در عالم قیامت سکونت و خلود در جوار رحمت پروردگار است که حیات حقیقی و زندگی ابدی و گوارا و ایمن از هر حادثه خواهد بود.

و از نظر اینکه آن چه از فضیلت وجودی و اعمال صالحه در روان خود ذخیره نموده صورت حقیقی و روانی اهل ایمان و تقوی خواهد بود حیات و زندگی او حقیقی و غیر قابل تحول و زوال می‌باشد از نظر اینکه زندگی است که بر اساس ذات و ذاتیاتی است که خود را در دنیا با دو نیروی روانی و جوارحی کسب نموده بدین جهت ثابت و غیر قابل تحول و زوال خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ:

صفت فعل است پروردگار از نظر احاطه شهودی که بر بشر دارد ایمان و تقوی که کرامت ذاتی و فضیلت وجودی است آنرا برای بشر برگزیده و بدین جهت نیز او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار داده و در جوار رحمت او را برای همیشه سکونت داده است.

ولی مردم فرومایه مال و منال و ثروت و نفوذ و شهرت را برای خود وسیله مزیت و فخر قرار داده که امر اعتباری و عاریتی است با اینکه پیوسته مورد مزاحمت قرار گرفته معذکک سرگرم بآنها بوده و علاقه قلبی بآنها از توجه بهر حقیقت آنان را باز میدارد و هرگز در باره مسیر خود در زندگی نمیاندیشند به این که کسب فضیلت معنوی بنمایند و بالاخره هیچیک از قوای فکری و جوارحی خود را صرف امور و پیرامون فضیلت و سعادت بکار نبرده و بخیالات بی پایه و بکارهای بیهوده گذرانیده.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا:

آیه بیان آنستکه گروهی از اعراب بادیه نشین حضور رسول آمده اظهار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۶ ایمان نموده که ما دعوت ترا پذیرفته قبول نموده و از اهل ایمان هستیم.

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه گروهی از قبیله بنی اسد وارد مدینه شده بحضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده اظهار نموده و به شهادتین اقرار نمودند و گفتند قبائلی بحضور شما پیاده آمده‌اند و با خانواده و فرزندان خود آمده‌ایم ولی در قتال شرکت نخواهیم نمود هم چنانچه فلاں قبیله شرکت مینمایند این گروه اظهار ایمان می نمایند بمنظور آنستکه از صدقات بهر مند گردند ولی در باطن اهل ایمان نیستند.

پروردگار امر فرمود که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه بآنان خبر دهد که آنان اهل ایمان نیستند بلکه فقط اسلام را پذیرفته و اهل اسلام هستند.

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ:

مبنی بر تکذیب دعوی گروهی است که دعوی ایمان می نمایند از نظر اینکه اعتقاد باصول توحید و ارکان آن چنانچه در قلب رسوخ داشته و صورت علمی و اعتقادی باشد ایمان صادق است که اهل ایمان نسبت بارکان توحید بحقیقت معتقد بوده و بر طبق برنامه آن نیز انقیاد عملی داشته باشد و چنانچه در باره بعضی اصول اعتقادی و یا وظایف عملی اظهار انقیاد نمایند از حریم ایمان خارج خواهد بود.

مثلاً- رسالت رسول صلی الله علیه و آله را محصور بزمان حیات او دانسته و پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله دوره تبلیغ و رسالت او منقضی شده و پایان یابد بدون اینکه وظیفه تبلیغ دعوت بحق و نشر احکام محول بوصی شود از نظر اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله همیشگی و جهانی است پایان و نسخ پذیر نخواهد بود ناگزیر برای ادامه مقام رسالت او وظیفه تبلیغ و دعوت و قیام بحق که وظیفه او بوده پس از رحلت او باید محول بوصی گردد که قیام بدعوت رسول را ادامه دهد و چنانچه معتقد بوصی رسول نباشد رسالت رسول گرامی را محدود و مختص بزمان حیات رسول دانسته باعتقاد اینکه پس از رحلت او نیازی بقیام بدعوت

حق نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۷

و نیاز بوصی ندارد که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را ادامه دهد.

آیه این چنین اعتقادی را در باره رسول اسلام صلی الله علیه و آله معرفی نموده و در حقیقت تصدیق بمقام رسالت رسول را محدود بزمان حیات او پنداشته و معنای رسالت دائمی و جهانی را درک ننموده است.

و محتمل است مفاد آیه (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) آن باشد که بعضی اصول توحید را مانند رکن وصایت که متمم رسالت رسول است تصدیق نماید و در حقیقت رسالت عامه رسولان و رسالت خاصه رسول صادع اسلام را پذیرفته ولی محصور بزمان حیات او دانسته که قیام بدعوت بدین اسلام نموده و مکتب عالی قرآن را بنا نهاده و برنامه آنرا معین و مشخص نموده برای اداء وظایف رسالت او کافی است و مردم برای همیشه باید بر طبق برنامه مکتب قرآن رفتار نمایند و مرام (حسبنا کتاب الله) نیز همین است.

و بعبارت دیگر از جمله اصول توحید اعتقاد به نبوت عامه و نبوت و رسالت خاصه رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله است و

معنای رسالت خاصه رسول همیشگی و جهان است و پایان پذیر نخواهد بود و لازم رسالت همیشگی ادامه دعوت بدین اسلام از طریق وصی است به این که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله او قیام بدعوت نماید و وظیفه تبلیغ و دعوت رسول را در جهان ادامه دهد.

و چنانچه رسالت رسول صلی الله علیه و آله را محصور بزمان حیات رسول پندارد به این که تأسیس مکتب قرآن و تعیین برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی آن کافی است برای ادامه رسول صلی الله علیه و آله به دعوت بحق در حقیقت رسالت همیشگی رسول صادع اسلام را درک ننموده بلکه بظاهر و بطور اجمال رسالت رسول را جهانی میدانند ولی بدین منوال.

بر این اساس ایمان عبارت از اعتقاد باصول توحید است و معنای رسالت خاصه رسول صلی الله علیه و آله آنستکه رسالت او همیشگی در جهان بشریت خواهد بود و پس از رحلت رسول وظیفه تبلیغ و دعوت او بحق و بمکتب قرآن محول شده بوصی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۸

خاص و به سایر اوصیاء او علیهم السّلام که قیام بدعوت نمایند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را در جهان برای همیشه ادامه دهند.

و اسلام عبارت از اعتقاد قلبی باصول توحید است از جمله نبوت و رسالت خاصه رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله است که رسالت او همیشگی و پایان پذیر نخواهد بود و پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله مکتب عالی قرآن و برنامه آن که رسول مقرر فرموده مرجع اهل اسلام خواهد بود و برای ادامه رسالت و ادامه دعوت او کافی است بدین بیان استفاده شد که ایمان و اسلام هر دو اصل اعتقادی و صورت علمی و قائم باعتقاد قلبی است و تفاوت در معنای رسالت رسول در جهان و ادامه دعوت او است که بچه طریق ایفاء و اجراء شود.

و قول به این که اسلام قائم باقرار بزبان و نیز عمل جوارح است که در قلب رسوخ ننموده همین است. از نظر اینکه خداشناسی و توحید ذات و صفات پروردگار باید اعتقاد قلبی باشد و مجرد اقرار بزبان کافی نیست بهمین قیاس اعتقاد و تصدیق معاد و رسالت خاصه باید مورد عقیده قلبی باشد بطوریکه قابل شک و تزلزل نباشد.

پس قول به این که اسلام عبارت امر قائم باقرار و عمل جوارح است ظاهراً چه عقیده او موافق واقع باشد که بآن شهادت داده و بر طبق آن عمل نموده و چه موافق نباشند مورد نظر است این از جهت تفاوت مرتبه ایمان باسلام بطور کلی می باشد.

و محتمل است مفاد آیه (قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا) آن باشد که ایمان تصدیق به قلب و عقیده است و برای مخاطبان گروهی از بنی اسد حاصل نشده بلکه فقط اظهار و اقرار بظاهر است بدین جهت بگوئید که ما اسلام را قبول نمودیم یعنی وارد دین اسلام شده ایم بمنظور صلح و اینکه ایمن باشیم از قتال لشکر اسلام و نیز برای طمع و استفاده از نفقات و صدقات اسلام است. انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۹

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ:

مفاد آن باشد که قلوب مخاطبان آماده تصدیق قلبی و اعتقاد بارکان اسلام نیست و ممکن است بعد از ارکان دین اسلام را بپذیرند و ایمان آورند.

و آیه همین مقدار اظهار قبول اسلام را پذیرفته است که بظاهر اقرار مینمایند ولی بقرینه معلوم است که برای حفظ صلح و آسایش و نیز طمع و استفاده از صدقات می باشد.

وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا:

مبنی بر بشارت است چنانچه مسلمانان در مقام اطاعت و وظایف دینی برآیند و باحکام و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله عمل نمایند از اعمال عبادی و قربی مسلمانان کسر و کاسته نخواهد شد و همچنین از ثواب اعمال آنان کاسته نخواهد شد.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل و مبنی بر وعده مغفرت در باره گناهان اهل ایمان و طاعت و عفو لغزشهای آنها است و نیز پس از مغفرت و آمرزش گناهان و قبول توبه آنان مورد رحمت و فضل قرار خواهند گرفت و در عالم آخرت متنعم به نعمت‌های جاودان خواهند بود.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

بیان صفات اهل ایمان و ارکان آنست که بر حسب عقیده قلبی باید بدان معتقد بوده و بطور ثابت و تزلزل ناپذیر باشد و در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله نیز رسالت و دعوت او باید در جهان ادامه یابد و ظاهر اطلاق ایمان بر رسول عبارت از ایمان و اعتقاد بدوام رسالت و دعوت او در جهان است که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله یکی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۰ از اوصیاء او قیام بادامه دعوت او در جهان بنمایند.

و شرط دیگر آنکه عقیده قلبی و ثابت باشد و معرض ریب و تزلزل قرار نگیرد.

و شرط دیگر قیام باداء و وظایف دینی است از وظایف مالی باداء زکوات و نفقات که بافرد تعلق می‌یابد و مخارج جنگجویان در راه دفاع از ثغور مسلمانان و حفظ امتیّت کشور که انفاق و بذل مال در راه حفظ دین اسلام معرفی شده است و این وظیفه مالی بعهدہ عموم که توان دارند بطور واجب کفائی است و هم‌چنین اداء وجوه واجبه بسایر مصارف دینی که بافرد تعلق می‌یابد. وَأَنْفُسِهِمْ:

هم‌چنین قیام باداء و وظایف بدنی مانند جهاد و دفاع از ثغور کشور اسلامی که مورد هجوم اجانب و کفار قرار گیرد و یا حفظ امنیت داخلی که مجاهدت در راه اسلام معرفی شده و بطور واجب کفائی است و هم‌چنین باداء و وظائف و واجبات بدنی مانند وظایف عبادی فرائض پنجگانه و صوم ماه رمضان و حج واجب و مانند اینها.

با توجه به این که جهاد بمال را بر جهاد بدنی مقدم داشته شاهد آنستکه در نظام اجتماعی مسلمانان تأمین نیازهای مالی رکن اول است مثلاً- تأمین هزینه‌های جنگجویان که از ثغور کشور اسلامی دفاع می‌نمایند بعهدہ عموم مردم است که توان آنرا دارند بطور واجب کفائی است و این غیر از زکوات و صدقات و کفارات است که بافرد بخصوص تعلق می‌یابد.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر تصدیق ایمان گروهی است که واجد صفات نامبرده باشند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۱
قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

مبنی بر توییح گروهی از اعراب است که اظهار ایمان نموده و مورد تکذیب قرار گرفته مجددا اظهار و اصرار می‌نمایند و آیه آنان را توییح می‌نماید که از دین خود خبر میدهند در صورتی که پروردگار عالم است بکذب دعوی شما پروردگار بر آنچه از موجودات ریز و کلان و آنچه در کرات آسمان و زمین پهناور است و احاطه علمی دارد.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

هر آنچه در نظام از وجود و هستی گسترده بهره‌ای دارد از مراتب علم فعلی آفریدگار می‌باشد.

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ:

ای رسول گرامی این گروه از اعراب بر تو منت گذارند که بدین اسلام گرویده و اظهار مسلمانی می‌نمایند در پاسخ آنان اعلام بنما که آنچه نعمت و فضیلت است ایمان باصول توحید است که سبب سعادت در دو جهان خواهد بود و اسلام و دعوی قبول آن جز آثار ظاهری مانند حفظ و احترام شئون افراد برای جواز ازدواج و یا وراثت او از متروکات مورث خود ندارد.

دیگر اینکه دین اسلام را پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت بشر مقرر فرموده و مستند بر رسول نیست فقط او عهده‌دار دعوت جامعه

بشر است به پیروی از برنامه آن و هرگز منت بر رسول صلی الله علیه و آله نخواهند داشت بلکه آنچه وسیله سعادت و فضیلت است ایمان و اعتقاد قلبی بارکان دین است که پیروان مکتب قرآن از آن در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۴۱۲

بَلِ اللّٰهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ:

پروردگار بر همه افراد اهل ایمان منت گذارده که دین اسلام را برای تعلیم و رهبری آنان تشریح نموده و آنان را توفیق داده که بدعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ دهند و از اوامر و دستورات او پیروی نمایند و به مقامی از فضیلت نائل آیند. من و منت: بمعنای ارزانی داشتن و موهبت نعمت است بر کسی و دارای حسن ذاتی است ولی اظهار نعمت به گفتار و اخبار بآن قبیح و اذیت است زیرا هر نعمت استناد بساحت پروردگار دارد.

بر این اساس دعوت رسول صلی الله علیه و آله جامعه را به پیروی از برنامه قرآن نعمتی است که پروردگار بر افراد دانشجویان ارزانی و موهبت فرمود و قبول اسلام مردم نیز نعمت دیگری است که پروردگار نصیب اهل ایمان فرموده است و نعمت‌های پروردگار بطور اطلاق از موهبت‌های معنوی و روانی و همچنین نعمتهای مادی و جسمانی همه و همه بر اساس منت و فضل است و اعلام هر یک از نعمتهای پروردگار نیز نعمت دیگر و منت و فخر و مبنی بر تعلیم و ترغیب اهل ایمان بشکر گذاری است.

اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ:

گروهی که در دعوی ایمان صادق هستند فضیلتی را کسب نموده و بهره‌ای از سعادت برده و صلاحیت دارند در اثر صدق دعوی ایمان پروردگار بر آنان منت گذارد که آنان را رهبری فرموده و توفیق داده که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرند و در صف مؤمنان در آیند.

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ:

بیان علم و احاطه شهودی پروردگار است بآنچه از کرات آسمان و موجودات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۳

بی نهایت که در زمین هستند و بر اسرار و نهفته‌ها احاطه دارد از جمله ایمان و اعتقادات قلبی اهل ایمان و راز دلها و اعمال صالح و طالح آنها است که بر ساحت پروردگار آشکار است و غیب و پنهانی در باره پروردگار مفهوم ندارد.

خبر نبوی است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار مرا فضیلت بخشیده بمفصل از سوره‌های قرآن و مفصل عبارت از سوره‌های بعد از حوامیم تا آخر قرآن است و مفصل نامیده شده‌اند در اثر زیادی و کثرت آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ و اینها سوره‌های کوتاه هستند و آیه بسم الله بیکدیگر نزدیک است.

در تفسیر مجمع است شأن نزول آیه (لَا يَسْتَعْجِلْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) در باره ثابت بن قیس بن شماس است نظر به این که نیروی شنوائی او ناقص بود هر وقت داخل مسجد می شد برای او جا باز میکردند که نزدیک رسول صلی الله علیه و آله بنشیند و فرمایشات او را بشنود.

روزی وارد مسجد شد در حالی که فریضه نماز پایان یافته بود هر کس بجای خود نشسته بود ثابت از روی مردم عبور می کرد و میگفتند باو راه بدهید تا اینکه کسی باو گفت همان مکان بنشین پس از آنکه در مکان استقرار یافت گفت کی بود آنکه بمن گفت بنشین همین جا آن شخص خود را معرفی نمود ثابت پاسخ او گفت نام مادر او را برد که در زمان جاهلیت مورد طعن بوده آن شخص از خجالت و حیاء سر بزیر افکند آیه نازل شد از ابن عباس روایت شده است.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل نموده که آیه (لَا يَسْتَعْجِلْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) در باره صفیه دختر حی بن اخطب زوجه رسول صلی الله علیه و آله نازل شده زیرا عایشه و حفصه در باره صفیه اذیت و بدگوئی می نمودند و باو میگفتند ای دختر یهودیه صفیه به نزد رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود چه پاسخ گفته‌ای عرض نمود بچه جواب بگویم فرمود فرمود در پاسخ آن دو بگو پدر من هارون پیامبر و عم من موسی کلیم الله و شوهر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۴

من نیز محمد رسول الله است پس برای چه مرا طعن می گوئید سپس صفیه همین پاسخ را بعایشه و حفصه گفت باو گفتند این پاسخ را رسول خدا صلی الله علیه و آله بتو آموخته و تعلیم نموده است و آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) نازل شد. در کتاب درّ منثور بسندی از سدی روایت نموده که سلمان فارسی با دو رفیق دیگر همراه او بودند سلمان آن دو را خدمت مینمود و برای آن دو طعام آماده مینمود و از آن غذا نیز میخورد.

سلمان خوابیده بود و هر دو رفیق و هم‌سفر او در جستجوی او برآمدند او را نیافتند آن دو گفتند سلمان غیر این چه می‌خواهد که غذای آماده نزد او بگذارند چون سلمان آمد او را بحضور رسول صلی الله علیه و آله فرستادند که غذا برای دو رفیق خود بدست آورد سلمان بنزد رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود دو رفیق من مرا بنزد شما فرستاده‌اند که برای آن دو غذا بدست آورم چنانچه غذا نزد شما باشد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود دو رفیق تو غذا نمی‌خواهند و غذا خورده‌اند سلمان بازگشت جریان را خبر داد آن دو رفیق سلمان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمدند عرض نمودند بخدا سوگند ما غذا نخورده‌ایم از وقتی که وارد این محل شده‌ایم. رسول صلی الله علیه و آله فرمود شما باین سخن گوشت سلمان را خورده‌اید آیه نازل شد (أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا).

کتاب کافی بسندی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود غیبت و بدگوئی در باره مؤمن برای ضرر بدین غیبت کننده بیشتر و زودتر از بیماری جذام در داخل بدن او است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده گفت روزی رسول صلی الله علیه و آله در ایام تشریق خطبه وداع خواند و فرمود ای مردم آگاه باشید آفریدگار همه شما یکی است و نیز پدر شما یکی است آگاه باشید هرگز عربی بر عجمی فضیلت ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه جز بتقوی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۵

بدرستیکه گرامی‌ترین افراد نزد پروردگار هر که تقوای او بیشتر و زیادتر باشد او گرامی‌تر نزد پروردگار خواهد بود.

ای گروه مردم آیا من تبلیغ نمودم اصحاب عرض نمودند بلی یا رسول الله رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنان که سخنان مرا شنیدند بآنها که غائب بوده برسانند.

تفسیر برهان از کلینی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود به این که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ای معشر مسلمانان که بزبان خود اسلام پذیرفته‌اید از عثرات و لغزشهای برادران مسلمان خود تفحص نمائید و هر که از عثرات و لغزشهای مردم جستجو کند پروردگار لغزشهای او را پی‌گیری خواهد فرمود تا اینکه او را رسوا کند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۶

سوره ق ص: ۴۱۶

اشاره

چهل و شش آیه است در مکه نیز نازل شده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۴۱۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) إِذَا مَثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴)
 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵) أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ
 مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا
 بِهِ جَنَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)
 وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ
 ثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)
 انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۸

شرح) ص: ۴۱۸

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ:
 آیه سوگند یاد نمود به این که رسولی از بشر بسوی آنان فرستاده شده است و قرآن که دارای مجد و کرامت است بدان سوگند یاد
 نموده است.
 بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ:
 بیان آنستکه بت پرستان دعوت رسول را که بسوی آنان فرستاده شده نپذیرفته بلکه اظهار تعجب و تکذیب نموده که چگونه بشری
 که صلاحیت رسالت پروردگار را ندارد و زندگی او ملکوتی نیست و مانند سایر افراد بشر است و نیاز بهممه احتیاجات بشری دارد
 دعوی رسالت از جانب پروردگار می نماید و مطلب عجیبی را نیز پیشنهاد مینماید و ما مردم را از آن تهدید و بر حذر میدارد به این
 که بشر پس از مرگ و نابود شدن بار دیگر زنده خواهد شد و آیه منکران و بت پرستان را کافر معرفی نموده از نظر اینکه در اثر
 عناد و لجاج در مقام کفران و رد دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و خبر و تهدید رسول را تکذیب مینمایند.
 إِذَا مَثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ:
 استفهام انکاری و مبنی بر تعجب و تکذیب است چگونه بشر پس از مرگ که همه اعضاء جوارح او پوسیده و پراکنده شده و اثری
 از آن بجا نمانده بار دیگر بوجود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۹
 میاید و در صحنه ای گرد هم میآیند در صورتی که همه اجزاء بدن و اعضاء پوسیده و بهیئت خاک درآمده و در اقطار جهان
 پراکنده بار دیگر ذرات خاک بصورت اعضاء و جوارح بشر در میآید این امر محال و امکان ناپذیر است.
 ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ:
 این دعوی رجوع همه افراد بشر بار دیگر و زنده شدن آنان امری است که عقل درک آنرا ندارد و محال است.
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ:

مبنی بر رد تکذیب بت پرستان است و بیان علم و احاطه شهودی پروردگار است که ذرات اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بشر
 که بهیئت خاک در میآیند همه نزد پروردگار مورد شهود و احاطه است و هر ذره از ذرات دیگر امتیاز دارند و هرگز بر پروردگار
 گرد آوردن ذرات خاک بدن و اعضاء بدن هر یک از افراد بشر سخت و دشوار نخواهد بود که همه ذرات خاک بدن و اعضاء هر

یک از افراد را جدا گرد هم آورده بار دیگر بصورت بدن سابق در آورد.

وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ:

مبنی بر احاطه پروردگار است که همه ذرات که از وجود گسترده بهر مند هستند در نزد پروردگار امتیاز ذاتی و وجودی دارند و در کتاب و لوح محفوظ هر چه از وجود بهر مند است بر آن عوارضی رخ میدهد محفوظ و جدا ارائه میدهد و هرگز حرکت موجودی در جهان و تغییر و یا تحولی نیست که کتاب و لوح محفوظ آنرا در بر نداشته باشد و ضبط ننموده باشد.

خلاصه همه موجودات ریز و کلان و همه تحولات که بآنها رخ میدهد در کتابی که حافظ همه آنها بوده درج است.

بیگانگان از قصور فکر پندارند چگونه می شود اعضاء و جوارح بدن هر فردی از بشر که پوسیده و نابود شده و شخصیت هر فردی فانی کأن لم یکن شده گویا که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۰

بدنیا نیامده است و خاک بدن افراد بشر در اقطار جهان پراکنده اند محال است همه ذرات و اجزاء گرد هم آیند و بهم به پیوندند و بهیئت بدن سابق در آیند.

غافل از آنند که آفریدگار که همه ذرات را از کتم عدم آفریده و هر موجودی آنچه بر آن از تغییرات و تحولات در سیر و حرکت جهان رخ میدهد همه در مقامی از علم و احاطه شهودی آفریدگار که بنام کتاب و لوح که آنچه کان و ما یکون و ما هو کاین است در آن بوجودات نوری ثابت و موجود درج و ضبط است و بر هر ذره و قطره مثلا از آنها که چند بار از دریاها در اثر وزیدن بادهای تیره و باردار شده باقطار جهان فرو باریده و سپس بصورت گیاهان درآمده بار دیگر باعماق زمین فرو رفته و بدریا پیوسته بار دیگر توسط ابرهای سنگین باقطار جهان منتشر و پراکنده شده است همه و همه در کتاب نوری و لوح محفوظ ثابت است و ابهامی در آنها نیست زیرا بهره بیشتری از وجود و نورانیت دارند.

در باره هر ذره خاک و اشعه خورشید و هوا نیز اینگونه تحولات و یا مشابه آنها را میتوان تصدیق نمود بر این اساس همه ذرات جهان در تحول و تنوع هستند و بسوی عالم ابد سوق داده می شوند و اختصاص باعضاء و جوارح بدن انسان ندارد بلکه از نظر امتیازی که خاک اعضاء و جوارح انسان در دنیا کسب نموده در عالم برزخ تحت نیرو و تدبیر روح در سیر و تکامل خواهد بود زیاده بر تحولات که بر موجودات جهان رخ میدهد.

بدیهی است که هر موجودی در اثر سیر و تحول خواه و ناخواه امتیازات بیشتری را بدست خواهد آورد و خاک اعضاء و جوارح هر فردی از بشر امتیاز ذاتی از ذرات خاک سایر افراد خواهد داشت هم چنانکه روح و روان هر فردی امتیاز ذاتی و وجودی از ارواح دیگر دارد و هم چنین حد وجودی و صورت علمی و اعتقادی و ملکات نیک و بد هر یک از ارواح سبب امتیاز ذاتی ارواح از یکدیگر خواهد بود خلاصه نظام هستی و بهره فیض وجود که بر هر ذره فرمانروا است سبب امتیاز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۱ از سایر موجودات خواهد بود و در اثر ارتباط و وابستگی همه موجودات نظام واحد عمومی همه نظامهای بی شمار را در حیطه خود تدبیر می نماید.

میتوان در باره امتیاز خاک اعضاء بدن انسان از سایر ذرات خاک گفت مانند امتیاز طلا و نقره و مس از خاک دیگر است از نظر اینکه هر یک محکوم بتحولاتی مخصوص بوده که سبب امتیاز و تکامل آنها گشته بهمین قیاس امتیاز ذرات خاک بدن هر فردی از بشر یا سایر افراد همان امتیاز طلا را از نقره و از مس خواهند داشت خلاصه امتیاز ارواح بشر از یکدیگر که در همه عوالم محفوظ است و بخصوص در جهان تکلیف و آزمایش که هر لحظه در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری سیر و جوهر وجودی خود را بدست می آورد و سبب امتیاز بیشتری می شود از نظر اینکه از قوه و ابهام بصورت فعلیت در میاید و مغایرت و حد وجودی و امتیاز هر یک از ارواح بشر در جهان بیشتر خواهد شد.

بهمین قیاس اعضاء و جوارح هر یک از افراد بشر که در حیطه ایجاب و قهر روح در حرکت اعدادی خود کسب مینماید سبب امتیاز

ذاتی اعضاء بدن هر یک از اعضاء بدن سایر افراد می‌شود و هر یک محکوم بنظام خاصی خواهد بود.

این بیان که در باره امتیاز ذاتی اعضاء بدن هر فردی در این جهان از اعضاء بدن سایر افراد جاری است در عالم برزخ و قیامت نیز همین امتیاز مربوط خواهد بود.

مثلاً در عالم برزخ که روح مستقل است ولی از نظر احاطه و تدبیری که در باره اعضاء و جوارح بدن خود در دنیا داشته رابطه ایجاب از طرف روح و اعداد از ناحیه اعضاء وابستگی ذاتی و رابطه ناگسستگی میان روح و هر یک از اعضاء بدن خود بوجود آمده که هرگز قابل تغییر و اشتباه نخواهد بود در اثر این رابطه ذاتی در عالم برزخ نیز روح و روان همان رابطه ذاتی و ناگسستگی را حفظ خواهد نمود بدین وسیله خاک بدن هر فردی از بشر در حیطه تدبیر روح مخصوص بخود در سیر و تکامل خواهد بود مانند سیر و حرکت شاخص و سایه آن که هرگز انفکاک پذیر از یکدیگر نیستند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۲

برای توضیح بیشتری ناگزیر بیان خواهد شد که بشر در باره حیات خود قدرت و اختیاری نداشته و هم‌چنین در باره مدت و چگونگی زندگی در دنیا و پایان آن پیوسته در حیطه تدبیر آفریدگار همه عوالم را خواه ناخواه پیموده و پشت سر گذارده و خواهد گذارد و شاهد بطور حتم است که بشر پس از اینکه در آستانه مرگ درآید روح او که حقیقت و شخصیت انسان است و حیات او ذاتی و فناء ناپذیر می‌باشد از نظر اینکه حیات او عقلانی و تعقل و احاطه به کلیات و نهایت مجرد است بعالم دیگر بنام برزخ انتقال خواهد یافت.

در حالی که علاقه تدبیر او از بدن و جوارح خود گسیخته شده و جدا و مستقل خواهد بود و بدن و اعضاء او که بمنزله نیروی عامل برای روح بوده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گردید و نیز برای همه افراد از اولین و آخرین زندگی و حیات بار دیگر در عالم قیامت بطور ابد و کاملتر مقرر شده است.

روح بشر نیروی ناپیدا آغاز قوه محض از صفر شروع بحرکت مینماید و نیرو و قدرت زیاده بر تصویری در کمون بودیعت دارد و در اثر استفاده و بکار بردن نیروها و عوامل ظاهری خود مانند شنوائی و بینائی و نیز از اثر بکار بردن نیروهای باطنی مانند خیال و نیروی حافظ از روزنه‌های ظاهری بصرحه جهان با کمک یکدیگر و بگوشه و کنار آن توجه نموده استفاده و بهره‌ها هر لحظه خواهد داشت.

و از حرکت جوارحی بنام افعال اختیاری میتواند بسوی مقصدی که در نظر گرفته روانه شده و نتیجه و فایده آنرا و هم‌چنین نقص خود را در اثر یافتن فایده رفع و بکمال برسد و آنرا جایگزین نقص خود نماید.

حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت به پایان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد مانند حرکت و انتقال از مکان به مکان دیگر و قوام آن بزوال جزئی و وجود جزء دیگر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۳

۲- حرکت ذاتی و روانی است که روح در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می‌بندد بمنظور آنچه که فاقد بوده بیاید و بدان حقیقت نائل آید و ادراک کند و واجد آن شود.

روح از فعل اختیاری خود رو برشد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش می‌یابد زیرا جوارح در فعل اختیاری خود نیرو صرف می‌نماید و روح از عمل اختیاری و تدبیری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از قوه بصورت فعلیت در می‌آید و از قوه و ضعف بمرتبه ملکه و صفت ظهور نموده امتیاز بیشتری خواهد کسب نمود مؤمن کامل در آستانه مرگ که درآید تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می‌نماید و از تعلق ببدن بی‌نیاز گشته و خود آن استقلال خواهد یافت و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذب و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه مجرد و نورانیت و صفاء و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد.

بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست نیازمندی را با قدرت روح می‌شنود و می‌فهمد و چه بسا حاجت او را از طریق مرموز برآورد.

روح با بدن عنصری خود دو سنخ تدبیر و فرمانروائی دارد یکی تدبیر و ایجاب طبیعی که تدبیر بدن بر حسب نیاز درونی و بیرونی آنرا بعهدہ دارد و نیز برای هر حرکت و مقصدی ناگزیر بدن خود را بکار می‌بندد و بوسیله حرکت هر مقصدی را برگزیند بدان سو به تکاپو برمی‌آید.

سنخ دیگر تدبیر ذاتی و ناگسستنی است که روح در بدن آثار و نشانه‌های بجا می‌گذارد و در اثر مداومت بعمل ملکه و صفت و کمالی را برای خود کسب مینماید.

مثلا واعظ و خطیب قدرتی در روح سرعت تفکر و سخنوری ایجاد مینماید هم‌چنین صاحب هر حرفه و صنعت قدرت بخصوص کسب می‌نماید اینگونه رابطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۴

ذاتی از جمله لوازم تشخیص و حد وجودی روح و بدن است یعنی کمال ذاتی و لازم تشخیص روح به همان تشخیص است و حد وجودی بدن نیز همان تشخیص است اینگونه رابطه و علاقه اصالت دارد و انفکاک‌پذیر نخواهد بود.

این رابطه بر اساس تدبیر روح نسبت بدن و نیز اعداد و انقیاد بدن نسبت بروح خواهد بود و در همه مراحل استکمال تا صحنه قیامت تدبیر روح نسبت به بدن و هم‌چنین انقیاد بدن نسبت بروح لازم ذاتی هر دو و از نظر نظام کلی حرکت و رجوع بسوی پروردگار معرفی میشود بدن پس از جدا شدن روح از آن نیروی احساس و نمو خود را از دست میدهد و بصورت جماد درمی‌آید و محکوم نظام طبع بوده رو بفساد میگذارد.

ولی رابطه و جاذبه ذاتی روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد و بر حسب نظام کلی و رجوع بسوی عالم قیامت تحت تأثیر و جاذبه روح قرار میگیرد.

بدن عنصری انسان هنگام مرگ تدبیر طبیعی روح از آن قطع شده محکوم نظام تحول و فساد می‌شود و پس از اندک زمانی بصورت خاک درمی‌آید و چه بسا در اقطار جهان پراکنده شود و هنگام که عالم برزخ پایان میرسد و صحنه قیامت گسترده می‌شود بار دیگر ذرات خاک که امتیاز ذاتی از ذرات خاکهای دیگر داشته و تحت تأثیر و جاذبه روح که نیروی مدبر خود بوده از اقطار جهان گردهم آمده باراده پروردگار بار دیگر بهیئت اعضاء مانند بدن سابق خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و نیروئی بهیئت سابق درمی‌آیند فقط از نظر بدن که بار دوم آفریده شده مثل و مانند بدن عنصری است که در دنیا بوده.

زیرا جسم چنانچه هیئت و شکل آن تغییر یابد و سپس بهمان هیئت سابق درآید بطور حتم مثل و مانند آنست نه عین آن مثلا قطعه آهن چنانچه ذوب و گداخته شود و بار دیگر بهمان هیئت سابق بقالب ریخته شود بطور حتم مثل و مانند هیئت سابق خواهد بود نه عین آن. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۵

حقیقت و شخصیت هر فردی از انسانها به شخصیت روح و نیروی عاقله اوست نه بچگونگی بدن مادی او هم چنانکه در دنیا بدن عنصری هر لحظه و ساعت و هر ماه در تحول است مثلا بدن و اعضاء شخص جوان مثل بدن و اعضاء دوره کودکی او است و هرگز بدن در دوره از زندگی عین یکدیگر نخواهد بود ولی از نظر اینکه حقیقت و شخصیت هر فردی قائم بروح و نیروی عاقله اوست در کودکی و جوانی و پیری عین همان شخص باقی است و منافات ندارد که روح در اثر نیرو و احاطه فکری و نظری و عمل جوارحی مراتبی از کمال را پیموده و واجد باشد.

غرض از شرح گذشته آنستکه شخصیت هر فردی از بشر بروح عاقله اوست نه بمجموع اعضاء و جوارح او که پیوسته در تحول و تبدل است و هرگز در روز ثبات و قرار ندارد.

شخصیت روح به نیروی تفکر و تعقل و احاطه کلیات او است که هر فردی از بشر بمقتضای نیروی عقل و خرد واجد احاطه کلیات خواهد بود و نمی‌توان واجد احاطه کلیات نباشد و نمیتوان فرض فردی از بشر خردمند نمود که واجد احاطه کلیات نباشد و روح او فقط درک امور را بطور ابهام بنماید مانند حیوانات که هر چه را درک نمایند بطور ابهام و تیره است جنبه درک کلیات ندارد.

مثلاً- گوسفند از مشاهده گرگ احساس دشمنی و خطر از گرگ می‌نماید بدون اینکه بچه جهت بود بچه منظور در صدد خطر برمی‌آید و چنانچه گرفتار حیوان درنده شد چه خطری بآن متوجه می‌شود و چنانچه طعمه آن شود چه میشود و پایان و عاقبت هیچ یک را نمیداند.

بدن و اعضاء و جوارح قوای عمل و حرکت برای سیر و سلوک روح است از نظر تعلق تدبیری که بر هر یک از جوارح خود دارد ولی مغایرت و مابین ذاتی میان جوارح و روح آشکار است گرچه آغاز تعلق روح به جنین روح موهبت و امانت الهی جنبه نیروی نباتی داشته و قوه محض بوده و مجرد حقیقی نداشته ولی در کمون آن نیروی ادراک کلیات بغیر نهایت و زیاده بر تصور بودیعت نهاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۶

شده بود که پس از سالهای متمادی در دنیا بتدریج بآنها راه بیابد.

خلاصه روح نفخه و موهبت الهی است و ظهور و رشد نیروی نباتی ماده تناسلی است که پروردگار قابلیت را در ماده تناسلی بشر نهاده که با القاء این نیروی الهی نیروی نباتی ماده که در مضغه بوده باراده کبریائی بصورت نیروی روح و ادراک در می‌آید و توأم با آن می‌شود و با تأثیر نیروی الهی و تأثر و قبول نیروی نباتی مضغه موجود دیگری پدید می‌آید و فرمود (انشأناه خلقاً آخر).

روح و نیروی عاقله که آغاز قوه محض موهوبی بوده و فاقد صورت ادراکی است از نظر اینکه نیروی ادراک و احاطه زیاده بر تصور در کمون دارد در دوره زندگی و آزمایش و حرکت جوهری خود بمقاماتی دست خواهد یافت ولی بکمک و اعداد اعضاء و نیروهای ظاهری خود مانند نیروی شنوایی و بینائی و غیره تا آنگاه بنصب مقدر برسد که بر حسب نظام در لوح محفوظ و مقام ظهور علمی کبریائی که در باره او مقرر شده است.

روح برای احاطه و حدّ وجودی خود از اعضاء و جوارح بی‌نیاز گشته و در دوره سیر و تکامل خود را پیموده جنبه تعلق ذاتی خود را بپایان رسانیده نیاز به تعلق باعضاء ندارد ناگزیر باید علاقه ببدن خود را خواه ناخواه رها نماید آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد.

و از جهان تعلق و اسباب به جهان استقلال خواه ناخواه وارد خواهد شد و از زندگی و حیات که بوسیله اسباب طبیعی و خارج از ذات و ذاتیات خود بوده انتقال بعالم و زندگی دیگری که خود کفء و قائم بخود بدون حاجت باسباب خارجی است وارد خواهد شد بنام عالم برزخ و حیات بشر در عالم برزخ.

بر اساس صورت اعتقادی و قدرت روح و احاطه بر حقایقی است که در دنیا کسب نموده است و حقیقت و جوهر وجودی خود را یافته و بدست آورده و بدان نائل شده است و از آن میتوان تعبیر بزنگی خود کفء نمود که قائم بشخص خود بوده و هیچگونه نیازی بخارج از ذات و صورت علمی و اعتقادی ندارد و آنچه واجد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۷

است و جوهر وجودی خود را بظهور رسانیده اساس زندگی خود را پایه‌گذاری نموده است.

و بالاخره زندگی بشر در عالم برزخ محصول آنچه از نیروی شهودی روحی و اعتقادی است که در دوره عمل و عقیده آنرا بکار برده است یعنی دوره ظهور سیرت هر یک از اعمال قلبی و جوارحی او فرا رسیده است.

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) بیان عالم برزخ و شهود است هنگامی است که هر روح و روان انسانی آنچه را از عمل قلبی و اعتقادی و شهود حقایق و معارف الهی که کسب نموده و نور و صفاء یافته و اشعه معارف و حقایق بر روح مؤمن در دنیا تابیده بوده و بطور شهود معارف که از شؤن توحید ذات و صفات و آثار و تجلیات آنست در خود و روان خود یافته و صورت اعتقادی و شهودی و وجدانی خود نموده و بدان متقائد بوده و استقرار داشته و در پرتو شهود معارف الهی و حقایقی که بآن پی برده و در خود یافته و تصدیق نموده در عالم برزخ با شهود بیشتر و کاملتری همان حقایق را در روان و ذات خود می‌یابد.

و از اشعه حقایق صفاء و نورانیتی در روح و روان خود مشاهده می‌نماید که بهجت و سرور و صفاء آن زیاده بر تصور است و بغیر

از طریق مشاهده حضوری و وجدانی در این عالم نمیتوان آنرا توصیف نمود از نظر اینکه مقامی از ظهور و منزلی از منازل همان حقایق در مرحله امکانی است.

و از جمله اطلاق (ما عملت من خیر) اعمال قلبی و خاطرات و صورت اعتقادی و شهود پاره‌ای از حقایق و معارف الهی که حد و حصر ندارد بقدر ظرفیت و نیروی تفکر و حرکت جوارحی که بکار برده بهره‌مند می‌باشد و آنرا واجد است از نظر نیروی خلاقیت که پروردگار در روح و نیروی تعقل و تفکر اهل ایمان نهاده و آنها را بطور شهود و اشهاد احضار فرموده نه بطور حضور و احضار خارج از ذات و ذاتیات بلکه حضور شهودی به این که همه صحنه خاطرات و صورت اعتقادیات و شهود که در دنیا داشته همه آنها را بطور شهود کامل و کاملتری در روح مؤمن احضار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۸

نموده و می‌آفریند و بطور تجدد ثابت و دائم خواهد بود.

خلاصه بطور جمعی صفاء و نورانیتی که در اثر شهود و صورت علمی و اعتقادی بحقایق و معارف که در دنیا داشته پروردگار بفضل خود همه را در روح و روان مؤمن بطور اشهاد و احضار ذاتی می‌آفریند و پیوسته مقام شهود و ظهور جوهر وجودی خود را می‌یابد و واجد خواهد بود نه بطور خطور که تحول و یا زوال پذیر باشد بلکه ظهور و رشد صورت اعتقادی و ارتباط با معارف الهی و ظهور شهود حقایق در روح و روان مؤمن است یعنی بطور تجدد فیض که دوام داشته باشد مانند سایه که از شاخص تخلف ناپذیر است.

و مفاد و اطلاق (ما عملت من خیر محضرا) نیز عمل خلقی و جوارحی و حرکات ارادی و اختیاری را نیز شامل می‌شود که بقضاوت و ایجاب و قهر روح اعضاء بدن خود را بکار برده و صورت اعتقادی و شهود معارف و حقایق را با عمل و حرکت بمعرض خارج بظهور رسانیده و در اثر افعال اختیاری خود آنچه را که عقیده داشته بمرحله عمل و حقیقت در آورده و لباس حقیقت بآن عقیده پوشانیده و عقیده نفسانی و روحی خود را تحقق و حقیقت بخشیده.

بر حسب نظام عمل و سیر و حرکت آنرا در خارج آفریده است و جوهر وجودی و سیرت عقلانی خود را حقیقت داده و بکمال رسانیده و از قوه و استعداد بعالم خارج و فعلیت در آمده و صورت حقیقت بعقیده خود داده است و بوسیله افعال اختیاری صورت اعتقادی خود را تکمیل نموده و بنصاب رسانیده و بقضاوت پرداخته عقیده خود را بصورت حقیقت در نظام عمل و آزمایش در آورده.

زیرا نظام عقیده یک مرحله از نظام آزمایش است و مرحله دیگر همانا مرحله قضاوت روح است که بر طبق عقیده باید پیگیری نموده و بصورت عمل و حرکت جوارحی عقیده را تکمیل و تصحیح نماید و بدون قضاوت روح و بدون حرکت و عمل جوارحی تفکر محض و خیال بس بوده بلکه عقیده را تکذیب می‌نماید و عقیده را تنزل داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۹

و در مقام امتحان و آزمایش از آن عقیده منصرف شده بر خلاف عقیده سابق عقیده ضد آنرا بر حسب عمل اظهار مینماید.

هم چه رزمنده شجاع که پیوسته شجاعت را در روان خود پرورانیده و صورت عقیده خود قرار داده بطوریکه برابر دشمن استقامت خواهد نمود گرچه بخطر و مرگ او پایان پذیرد این چنین خاطراتی در خود ایجاد نموده و آفریده است و بطور تجدد خاطر بآن تصمیم گرفته است.

ولی هنگام که در صحنه نبرد قدم می‌گذارد و دشمن و حریف را از دور مشاهده کند پشت به معرکه و بدشمن نموده فرار را برقرار ترجیح میدهد و صلاح خود و قضاوت خود را بیدرنگ تغییر داده بصد حکم سابق حکم مینماید و بیدرنگ آنرا بدون هیچگونه تفکر نقض مینماید در آن حال این چنین قضاوت می‌نماید که صلاح در عافیت و تن‌پروری و زندگی است نه مبارزه با دشمن و حریف.

بالاخره هنگام عمل که ظهور عقیده و تحقق شجاعت در صحنه نبرد است عقیده سابق خیالی خود را آشکار نمود و صلاح خود را

در فرار از صحنه اعلام نمود که مبنی بر تکذیب عقیده سابق است.

از این بیان استفاده شد که عقیده و ایمان بر حسب تحلیل بر دو رکن استوار است اعتقاد قلبی و دیگر عمل بارکان و اداء وظایف الهی و چنانچه عقیده و ایمان منشأ عمل بوظیفه نباشد عقیده بکمال و نتیجه نرسیده و خنثی شده بلکه بصورت ضد درآمده یعنی عقیده خود را باطل نمود و ضد آنرا اظهار نموده و حکم بضد حکم سابق نموده و بالاخره عقیده سابق خود را تکذیب و نقض نموده است یعنی عقیده پس از آزمایش و محک بصورت عصیان و ایمان بصورت کفران و تمرد ظهور نموده است.

(و یوم) که در آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ) ذکر شده ظرف شهود و وجدان قرار داده شده عالم برزخ است و امتداد آن هنگامی است که به پیشگاه پروردگار احضار شوند و هر لحظه شهود رو بافزایش خواهد بود و در صحنه قیامت بکاملترین مرتبه شهود خواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۰

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) در مقام تعریف و توصیف عالم شهود است که آنچه از اعمال قلبی و جوارحی که سیر و حرکت در رسیدن به حقیقت و جوهر وجود انسانی است و آنچه که در اثر افعال اختیاری کسب نموده بطور جمعی در روان انباشته بود همه آنها را با امتیازات مخصوص بهر یک در روان اهل ایمان احضار می نماید.

چنانچه ایمان باصول توحید و اعمال اختیاری و شعار عبودیت باشد روح و روان صفا و نورانیته زیاده بر توصیف خواهد داشت زیرا روزنه‌ای بنور حقایق گشوده از آن بهره‌مند می شود و اعمال صالح او که در روح بطور جمعی و وجود کاملتر حضور ذاتی دارند سیرت آنها رضایت و خشنودی و سرور است و بطور تمثیل نیز نعمتهای جاودانی باو ارائه می شود و ارائه نعمتهای از طریق تمثیل نه با مشاهده دیدگان بلکه با نیروی بینائی و شنوائی باطنی که روح دارد و در عالم شهود آنها را بکار می برد.

وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا:

بیان احضار و اشهاد اعمال قلبی کفر و شرک و گناهان به بیگانگان است از نظر اینکه کفر و شرک عبارت از قطع رابطه عبودیت ارادی از پروردگار است در عالم شهود که به تیره‌گی روح و روان خود آگاه می شوند آرزو و نمایند ای کاش گناهان و محرومیت از من بکنار و دور بود و حجاب و فاصله‌ای از من می داشت.

ولی آرزویی است که هرگز صورت نمیگیرد زیرا کفر و شرک سیرت روح و روان آنان بوده و لازم آن آتش حسرت روانی و وحشت از مشاهده صحنه عقوبتهای از نزدیک خواهد داشت.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ:

گروه بیگانه انکار آنان نه از نظر جهالت و نادانی است بلکه از نظر عناد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۱

تکذیب می نمایند با آنکه لازم علم و آگاهی تصدیق و ایمان بآنست و در باره امر خود متحیرند و در حیرت بسر می برند و نمیدانند چگونه و بچه دلیل در تکذیب خود اصرار نمایند.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه کرات بی شمار در آسمان که بآنها احاطه دارد و در جوّ زیاده بر تصور در حرکت هستند با کثرت آنها زیاده بر تصور پروردگار چگونه آنها را در مدار مخصوص بهر یک در حرکت در آورده بدون اینکه در سیر و حرکت آنها هرگز اصطکاکی بآنها رخ دهد و همه کرات بالا بنام ستارگان فروزان و زینت بخش برای اهل زمین می باشند این از جمله آثار قدرت بی نهایت آفریدگار جهان است.

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ:

از جمله آثار قدرت بی نهایت آفریدگار زمین پهناور را برای زندگی بشر گسترده بتواند سهولت در آن زیست کند و در آن از کوه‌ها بلند و مرتفع آفریده و قرار داده که توازنی در آن محفوظ باشد که در حرکت و سیر مانند سایر کرات آسمان در مدار

مخصوص در حرکت باشد.

و نیز از جمله آثار قدرت پروردگار خلقت انواع بی‌شمار از نباتات و درختان پر فائده و خوش منظره است که سبب سرور هر ناظر و بیننده‌ای خواهد بود پروردگار همه آنها را از جفت نرینه و مادینه در اثر لقاح آفریده است.

تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَى لِكُلِّ عِبْدٍ مُّنبِتٍ:

برای اینکه بشر در اثر توجه بهر یک از این آیات و دلایل متوجه بخالق و صانع آنها میشوند با نظام واحدی که در همه آنها فرمانروا است سبب بینائی مردم گردد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۲

و توجه بآنها بهترین وسیله و دعوت بتوحید و صفات پروردگار است.

وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ:

از جمله آثار قدرت آفریدگار آنستکه در فصل بهار از جو قطرات باران فرو می‌بارد که سبب دمیدن حیات بزمین و آنچه از هسته‌ها در خاک پنهانند میشود و سبب برکت و رشد و نمو نباتات و درختان شده و از محصول آنها رزق بشر و همه حیوانات تأمین میگردد.

وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ:

از جمله رشد و نمو درختان خرما است که بلند و از آنها شکوفه‌ای بنام طلع بدست می‌آید که گل‌های بهم پیچیده دارد ماده تلقیح بدرختان خرما دیگر مادینه است و از عجائب خلقت بشمار می‌آید و باید بوسیله تلقیح همان شکوفه به گل درختان خرما مادینه بززند تا در نتیجه گل‌ها بصورت ثمره و خرما و رطب درآید.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران نباتات و درختان نیروی حیات بآنها دمیده می‌شود که مواد غذایی و مواد خواربار از محصول نباتات و درختان معاش و نیازهای بشر تأمین شود.

وَ أَخْيِينَا بِهِ بَلَدَهُ مَثَبًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران در فصل بهار اراضی و سرزمینهای مرده که در فصل زمستان خشک و اثری از حیات در آنها نبوده در فصل بهار همه قطعات زمین را نیروی حیات تازه بخشیده.

بهمین قیاس پروردگار در هر سال فصل بهار بیابانها و زمینهای مرده را بحرکت و جنبش درمی‌آورد و چه برکاتی بر آنها مترتب می‌شود بمنظور اینکه نظر بشر را جلب نماید و توجه دهد به این که بهمین منوال بشر را از اولین و آخرین که مرده‌اند انوار

درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۳

در صحنه قیامت همه بدنهای آنان را که بهیئت خاک در آمده بار دیگر روح تازه بآنها دمیده و بصحنه قیامت احضار خواهند شد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و نیز تهدید کفار و بت پرستان است قبل از کفار مکه و بت پرستان اقوام بسیاری که در مقام مبارزه با رسولان برآمده و سرانجام آنان بهلاکت رسیدند از جمله قوم نوح و اصحاب رس است که در آیات گذشته سرگذشت و چگونگی هلاکت هر یک از آنها ذکر شده است.

وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ بُعِثَ كُلُّ كَذَّبِ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ:

نظر به این که همه رسولان دعوت آنان نسبت به قوم خود بر اساس توحید و معاد روز قیامت بود همه از نظر شرک و کفر و مبارزه با دعوت رسولان شایسته عقوبت و هلاکت شدند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۵

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۵ تا ۳۸] ص: ۴۳۵

اشاره

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

وَفَتَحَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ (۲۰) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ (۲۳) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَانِدٍ (۲۴)

مَنَاعَ لِلْخَيْرِ مُّعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُمْ إِلَيَّ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰) وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴)

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَیْلًا مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۶

(شرح) ص: ۴۳۶

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ:

استفهام انکاری بیان آنستکه پروردگار قادر توانا هرگز از خلقت جهان از کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات بی‌شمار و هر لحظه در باره تدبیر همه آنها عجز نداشته و با کمال قدرت همه آنها را از کتم عدم پدید آورده و نظام هر یک را و با نظام عمومی آمیخته و با نظام واحد همه را تدبیر مینماید با ظهور قدرت قاهره چگونه قدرت آنرا ندارد که بار دیگر پس از فناء آنها عالم آخرت را بیافریند.

آفریدگار قادر بهمین قدرت لا یزالی که اجزاء و ذرات بی‌شمار و موجودات ریز و کلان و کرات بی‌شمار را از کتم عدم آفریده و پدید آورده و پی‌درپی هر ذره‌ای را از گسترش هستی بهرمنند می‌نماید شاهد حتم است بر قدرت بی‌نهایت او که پس از فناء جهان عالم آخرت را پدید آورد و بیافریند و همانطور که جهان دیگری را خلق نماید نظام کامل و کاملتری را در آن اجراء نماید از نظر اینکه عالم آخرت محصول همه عوالم امکانی و اجزاء آن نیز امتیاز ذاتی از اجزاء و موجودات این جهان خواهد داشت.

غرض از خلقت بشر در این جهان آزمایش است که هر یک از افراد بطور کامل بمعرض آزمایش درآیند بدیهی است نظام که بر اساس آزمایش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۷

باشد محدود و موقت خواهد بود و غرض از آن نیز جهان دیگر که کاملتر است و نظام کاملتری نیز در آن فرمانروا باشد که تناسب با اجزاء و ظهور سیرت هر یک از افراد داشته باشد.

بدین جهت نظام عالم آخرت بر ابدیت و همیشگی است و وجود هیچیک از افراد فناء و زوال پذیر نخواهد بود هم‌چنین حیات و

زندگی بشر در عالم آخرت ثابت و تغییر یا تحول ناپذیر است بالاخره عالم آخرت کاملترین عوامل امکانی است پروردگار با همین قدرت لا- یزالی که این جهان پهناور را آفریده که بشر هرگز نتوانسته وجود ذره‌ای را ارزیابی کند تا چه رسد بجوانب و اطراف جهان آگاهی بیابد چگونه در مقام انکار قدرت کبریائی برمیاید و خلق و گسترش عالم آخرت را محال و خارج از قدرت کبریائی می‌پندارد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ:

آیه با ذکر سوگند بیان قدرت پروردگار است که بشر را آفریده و نیروی عاقله و روح که از عالم امر و حیات است در او بودیعت نهاده و او را ارجدارترین موجودات عوالم معرفی نموده و به خلق و آفرینش بشر ساحت کبریائی خود را توصیف فرموده و نیز در روح و روان بشر نیروی خلاقیت و آفرینش بودیعت نهاده که نمونه و مسطوره‌ای از مجموع صفات کبریائی است و نیروی خالقیت و آفرینش روح را هم چه پرتوی از صفت خلق خود معرفی نموده و علم و احاطه بر خاطرات و هواجس روح را از صفات کامله خود اعلام فرموده که بشر را آفریده موجودی است ارجدارترین موجودات نیروی روح او نیز زیاده بر توصیف است فقط ساحت پروردگار بر خاطرات و هواجس و صورت اعتقادی و ادراکات او احاطه خواهد داشت.

مراد از جمله (وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ) روح و روان ودیعت الهی است که اختصاص به بشر دارد و سعه و شعاع قدرت و احاطه روح انسان نیز زیاده بر تصور است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۸

و شاهد آنستکه پروردگار احاطه بر خاطرات و عقاید و صورت اعتقادات و منویات بشر دارد و نیز صفت احاطه خود را بدینوسیله اعلام مینماید.

روح و روان حقیقت و قوام انسانی است و همه عواطف و کمالات علمی و فضایل خلقی از شؤن و سعه وجودی آنست و چنانچه ساحت پروردگار بر روح و خاطرات و هواجس آن احاطه داشته باشد بر سراسر بشر احاطه خواهد داشت و شاهد آنستکه روح انسان که حقیقت انسان است ربط محض بآفریدگار است و ربط آن بآفریدگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود میباشد و همه خاطرات و نقلیات آن از شؤن و پرتو احاطه پروردگار بر روح است.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

با نیروی خلق و احاطه‌ای که پروردگار در کمون بشر نهاده و جز او از کنه مخلوق و آفریده خود آگاهی ندارد بر او آنچنان قدرت و احاطه دارد که از بشر بخود او نزدیکتر و احاطه بیشتری از خود او باو دارد هم چنانکه رگ و عرق و رید سرتاسر اعضاء و جوارح او را اداره می‌نماید و اساس حیات و قدرت او است پروردگار بر او نزدیکتر و احاطه بیشتر بغیر قیاس بر سراسر وجود او دارد بلکه حرکات و جریان نیرو از عرق و رید همه اعضاء بشر ظهوری از قدرتی است که پروردگار در آن نهاده و معنای اینکه پروردگار نزدیکتر است باو آنستکه هر یک ربط محض بآفریدگارند و همه شؤن روح تحت حیطة شهودی آفریدگارند آفریدگار که مسطوره و نمونه‌ای از قدرت بی‌نهایت او خلقت بشر است در او نیروی خلق و آفرینش نهاده شده که سعه و شعاع قدرت خلق او نیز جز پروردگار بر آن احاطه ندارد و نمونه‌ای از نیروی خالقیت کبریائی خود قرار داده بر این اساس بشر هرگز خود را و سیرت و کمون خود را نخواهد شناخت تا چه رسد به این که خالق و آفریدگار خود را کما هو حقه بشناسد و یا در باره قدرت بی‌نهایت او آگاهی بیابد و یا قدرت و قهر او را محدود پندارد و نسبت بخلق عالم آخرت اظهار نظر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۹

و عجز نماید و آنرا در برابر قدرت لا- یزالی محال پندارد و در خاطر او خلجان کند چگونه بشر که پس از مرگ فانی و نابود می‌شود و اثری از او باقی نمانده و مانند آنستکه بدنیا نیامده است چگونه قدرتی است که او را بار دیگر از وجود و هستی بهر مند سازد و در نظام دیگری بطور کامل او را از گسترش هستی برای همیشه بهر مند نماید.

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ:

بیان احاطه پروردگار بر هر یک از حرکات اختیاری بشر است که بر هر یک از افراد هر لحظه دو نیروی غیبی گمارده از هر سو از راست و چپ که بر همه جوانب او احاطه دارند و بر همه نیروها و خاطرات درونی نیک و بد او احاطه شهودی دارند. زیرا حرکات و افعال اختیاری بشر بر دو نیرو استوار است نیروی روانی و اختیار که ظهوری از عواطف و کمالات علمی و فضائل و یا رذایل خلقی او است.

و دیگر نیروی و حرکات جوارحی است علم و احاطه پروردگار بر حرکات و افعال اختیاری بشر که سیر و حرکت ذاتی و تکامل بشر است بدون واسطه و بطور قیومیت است و از طریق فرشتگان که ناظر بر اعمال و حرکات ارادی بشرند نخواهد بود بلکه غرض آنستکه فرشتگان نیز ظهوری از علم و احاطه پروردگارند که از جانب راست و چپ و درون و بر خاطرات و بر افعال اختیاری و سیر و تکامل بشر احاطه دارند همه ظهوری نازل از علم و احاطه کبریائی و قیومیت او است.

مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ:

از جمله آثار قدرت و احاطه ساحت کبریائی آنستکه هر سخن که از بشر طنین اندازد در اثر نظارت دو فرشته مراقب و آماده است که تحقق پذیرفته است و همه ظهوری از احاطه قیومیه او است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۰

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ:

از نظر اینکه حکم فطری و طبیعی بطور حتم بر هر یک از افراد بشر فرمانروا است روح تعلقی که بر بدن خود تدبیر بطور ایجاب دارد پس از پایان دوره آزمایش خواه ناخواه تدبیر روح قطع شده و هنگام که در آستانه مرگ درآید حالت بیهوشی باو عارض شود که در نتیجه دیده دل که بصحنه پهناور برزخ و عالم شهود است می‌گشاید از این جهان منسلخ گشته دیده بر خواهد بست ناگهان ندای وحشت‌زای بروح که قدم بصحنه شهود گذارده فرا خواهد رسید.

این همان صحنه تیره و تاریکی است که پیوسته از تصور آن در هراس بوده‌ای و از نظر اینکه خواه ناخواه با نفوس کلیه اتصال و ارتباط خواهد یافت اهل ایمان با نفوس قدسیه وابسته و بیگانه با فرشتگان غلاظ و شداد و در احاطه آنان خواهد درآمد.

اهل ایمان که شعار آنان توحید و به فضایل خلقی آراسته‌اند روح و روان آنان صفاء و نورانیت یافته و در اثر درخشندگی امتیاز خاصی خواهد داشت و شایسته آنست که مورد رحمت و مغفرت کبریائی قرار گیرد.

و بیگانه که قطب مخالفت و ناسپاسی پیموده و از فضیلت و شعار عبودیت و انسانیت بی‌بهره بوده و در اثر تیرگی ذاتی و محرومیت که در دنیا و جهان اختیار برای خود آماده نموده پس از انتقال بعالم برزخ و شهود و آنگاه به سیرت تیره و نکبت‌بار خود آگاه خواهد گشت و با بصیرت به تیره‌بختی و شقاوت خود توجه نماید هر لحظه بر وحشت و افسردگی خاطر او افزوده گردد.

و از طرفی حرکات و افعال اختیاری او که کسب سیره و قذارت وجودی خود بوده متمثل شده او را از منظره هولناک زیاده رنج میدهد پیوسته ندای فرا رسد این همان صحنه تیره‌ای است که از شنیدن آن در حذر بودی به تهدید رسولان گوش فرا نداده و انکار نموده اینک برای همیشه بآن محکوم هستید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۱

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ:

ناگهان در صور نفخه‌ای دمیده شود این همان هنگام روزی است وعده‌گاه که باولین و آخرین هر لحظه تذکر داده و یادآوری نموده که هر لحظه بشر بسوی این وعده‌گاه در سیر و حرکت بوده اینک بدان رسیده آماده ورود بدین صحنه هولناک زیاده بر تصور خواهد بود.

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ:

بیان صحنه عالم قیامت است که نفوس بشر از اولین و آخرین بدان صحنه قدم خواهند گذارد و هر یک از نفوس فرشتگانی مخصوص او را سوق میدهند و میرانند و به پیشگاه کبریائی عرضه مینمایند و هم‌چنین بهمراه هر یک از افراد بشر فرشتگانی خواهند

بود که گواه بر شؤن وجودی او بوده صحنه‌ای که همه حرکات ذاتی و کسب جوهر وجودی او را بحقیقت متمثل نموده و ارائه می‌دهد.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ:

حساب وحشت اثر شرف صدور بیابد و بیگانگان را فرا بگیرد که این همان صحنه هولناکی است که رسولان پیوسته هر یک از شما را یادآوری می‌نمودند و آنرا بهر یک ارائه میدادند و بطور تمثیل خاطر نشان نموده و تیره‌گی و تاریکی و وحشت قبر را بهر یک از نزدیک که خویشان خود را بخاک می‌سپردند تذکر داده‌اند و به عیان صحنه هولناک وحشت و وحدت را بهر یک از شما بطور حقیقت ارائه داده و نخستین عالم قیامت را بهر یک نشان داده.

و هم‌چنین رسولان در سخنان تهدیدآمیز خودشان بهر یک از بیگانگان و بهمه افراد بشر تذکر داده که رجوع و بازگشت همه افراد بشر از آستانه مرگ و از دریچه قبر به پیشگاه ساحت کبریائی خواهد بود و پیوسته رسولان انجام وظیفه نموده و بشر را باین صحنه آشنا ساخته چگونه از این مناظر هولناک و سخنان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۲

تهدید آمیز رسولان که ندای آنان جهان و جهانیان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و گوش فرا نداده و پرده غفلت بر روح پلید خود افکنده‌اند.

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ:

رسولان در جهان هر چه اصرار و نیرو در اختیار داشته بکار برده شاید بتوانند بشر را بیدار نموده و بآینده خودشان بصیرت یابند و دیده دل گشوده راه خود را ارزیابی نموده بدان طریق مستقیم از رسولان پیروی نمایند گروهی در اثر پیروی از رسولان حقایقی بر آنان کشف و آشکار گشت و بهم‌همی رسولان و پیشوایان راه را با بصیرت پیموده در جهان اختیار پرده‌ها را بکنار زده و دور نمائی از این صحنه را مشاهده نمودند.

ولی بیگانگان با دیده دل توجه ننموده و گوش فرا نداده همه حقایق و اسرار که رسولان تذکر میدادند بر آنان پنهان و پیچیده ماند و علاقه قلبی بزندگی و پی‌گیری آرزوها مانع بود از اینکه در این باره بیندیشند و تفکر نمایند.

فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ:

تا هنگام که در آستانه مرگ در آمدند آنگاه خواه ناخواه دیده بصحنه هولناک گشوده هر لحظه برای آنان اسراری خطرناک‌تر کشف شده و می‌شود و بر شقاوت و محرومیت خود زیاده آگاه می‌شوند تا این هنگام که بنهایت بر تیره‌بختی و محرومیت و شقاوت خود آگاه شده و بخود آمده خود را یافته‌اند.

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ:

آیه بیان آنستکه نیروی پلید شیطانی پیوسته قرین و همدوش با بیگانه بوده او را هیچگاه بحال خود نخواهد واگذارد از نظر تجرد و سنخیتی که نیروی و نیرنگ شیطانی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانه دارد پیوسته بیگانه از او الهام می‌گیرد.

بدین مناسبت نیروی و نیرنگ شیطانی همواره قرین بیگانه خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۳

مانند تابع و متبوع که هرگز جدا نمی‌شوند تا آنجا که تابع خود بیگانه را به محاکمه کشاند و با او احتجاج نماید و او را محکوم نماید نیروی پلید شیطانی که قرین و همدوش بیگانه است اعلام می‌نماید که رفیق خود را آورده‌ام برای اجرای حکم.

گفته شده که مراد از قرین دو فرشته رقیب و عتید است که مراقب عقیده و عمل صالح و طالح مردم هستند و هر دو مأموریت ضبط اعمال بشر را دارند هر دو فرشته برای انجام مأموریت و اداء شهادت شخص را برای محاکمه به پیشگاه آفریدگار سوق میدهند و حاضر مینمایند.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ:

دستور شرف صدور می‌یابد بهر دو فرشته رقیب و عتید (سائق و شهید) که بیگانه‌ای را که تحت مراقبت شما بوده به دوزخ بیفکنید و حکم عقوبت او را اجراء نمائید.

استفاده می‌شود که هر کافر و بیگانه عناد و عداوت با ساحت کبریائی قلب او را فرا گرفته و از پذیرش راه حق و خداشناسی امتناع می‌ورزد و پیوسته در مقام کفران و ناسپاسی نعمتها برمیآید و هم‌چنین در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت ندارد و روز قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی را انکار می‌نماید این رذایل پیوسته بهم و مرتبط به یکدیگرند و سبب ورود در دوزخ خواهند شد.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

بیان و تفسیر بیگانه است که در تدبیر و پرورش موجودات و آفریده‌ها با ساحت کبریائی مخلوق را شریک او پندارد. استفاده می‌شود کفران نعمت از همه گناهان و انکار نعمت‌های پروردگار بزرگتر است که در تدبیر پاره‌ای از امور خدایان خیالی خود را شریک پنداشته و او را عبادت و پرستش نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۴

فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ:

مبنی بر تأکید است به دو فرشته که مراقب بیگانه بودند مجدداً خطاب می‌شود که او را بدوزخ افکنید.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:

در نتیجه محاکمه و احتجاج بیگانه با قرین شیطانی خود در مقام دفاع از خود خواهد اظهار کرد من رفیق بیگانه را بشرک و کفر اجبار نموده‌ام او خود ذاتا شقی بود از الهامات من پیروی مینمود بدون اینکه اجباری در میان باشد زیرا من از نظر عداوتی که با بشر دارم پیوسته میکوشم که با الهامات خود که هر یک افراد را مانند خود هم کیش نمایم و هر نیرو که در اختیار دارم در باره همه افراد یکسان بکار میرم و هر که الهامات مرا بپذیرد از من پیروی نماید باختر خود از الهامات من پیروی می‌نماید و من این رفیق بیگانه خود را بضالت نیفکنده و مجبور نمودم خود او از الهامات من پیروی نموده بضالت افتاده است.

شیطان از نظر تجرد و پلیدی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارد مانند نیروی مقناطیسی افکار و اندیشه‌های بیگانگان را بخود جلب می‌نماید و هر چه مردم مبتدل ضعف و پذیرش در برابر جذبه‌ها و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیرنگ و نیروی او زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد و دعوت شیطان و تأثیر و جاذبیت او نسبت به همه افراد یکسان است و دعوت و تأثیر نیرنگهای شیطانی نسبت بخاطرات افراد بطور طولی است و از مبادی افعال اختیاری بشر و از مبادی اراده و خواست آنان میباشد.

و بالاخره نیرنگهای شیطانی قرین و زوج و ریشه خواسته‌های انسان بشمار می‌آید.

بر این اساس در عالم برزخ و قیامت نیز ملازمت و قرین بودن آن دو با یکدیگر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۵

آشکارتر خواهد شد و حرکات ارادی و افعال اختیاری کافر و بیگانه از دو نیروی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر صورت می‌گیرد و از الهامات و نیرنگهای شیطانی و جاذبیت آن از یک سو و پذیرش و انقیاد بیگانه از سوی دیگر صورت می‌گیرد.

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ:

در نتیجه احتجاج که بیگانه با قرین شیطانی خود به پیشگاه آفریدگار می‌نماید و قرین با احتجاج خود بیگانه را محکوم می‌نماید از ساحت کبریائی خطاب تهدید آمیز شرف صدور می‌یابد که مقام قدس ربوبی شایسته اظهار خشونت با یکدیگر نخواهد بود و به شیطان پلید تذکر داده شده و نیز رسولان بهمه بیگانگان و عموم بشر اعلام نموده‌اند که هر که از دعوت شیطان پیروی نماید و هم آئین او باشد او را در دوزخ خواهیم افکند.

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ:

اعلام قضاء و حکم بطور حتم است که هرگز ساحت پروردگار بر حسب نظام اتم حکمی صادر فرموده تبدیل و یا تغییرپذیر نخواهد بود از جمله قضاء محتوم و حکم غیر قابل تغییر آنستکه کافر و بیگانه با قرین خود نیرنگ شیطانی محکوم بدوزخ خواهد

بود.

و این قضاء و حکم محتوم بر اساس نظام ربوبیت و تعلیم و تربیت بشری است نظر به این که بشر پس از دعوت رسولان بتوحید و خداپرستی چنانچه در مقام انکار و مبارزه با رسولان برآید رابطه ارادی خود را از ساحت پروردگار قطع نموده و خود را محروم از رحمت و آمرزش نموده و سیرت تیره و ننگین او جز بعد از رحمت و سکونت در دوزخ در باره او اقتضائی نخواهد داشت.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ:

از جمله آثار و نشانه‌های روز قیامت آنستکه پس از صدور محکومیت کفار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۶ و بیگانگان به شقاوت و سکونت در دوزخ نداء صادر و خطاب بدوزخ می‌شود که آیا دیگر برای سکونت کفار و بیگانگان مکان باقی است و یا مملو از بیگانه است و جای پذیرش نیست.

دوزخ صراحت پاسخ دهد چنانچه از بیگانگان باقی مانده است مکان پذیرش موجود است نشانه غضب نیز بی‌نهایت است.

وَ اَزْلَقْتَ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان و پیروان مکتب توحید و قرآن است که بهشت در اختیار آنان نهاده شده هر وقت بخواهند در آن وارد خواهند شد.

هم چنانکه در دنیا جهان اختیار شعار خود را عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار قرار داده‌اند لازم و سیرت درخشان ایمان و تقوی آنستکه بهشت که ارج‌دارترین مقامات و عوالمی است که بشر در نهایت سیر و سلوک عبودیت خود پیموده شایسته سکونت جوار رحمت ابدی و فضل و مقام کبریائی خواهد شد.

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ اٰوَابٍ حَفِيظٍ:

مبنی بر دعوت و اذن دخول در بهشت است که آنچه باهل ایمان و تقوی مژده داده شده همین است در اختیار آنان که پیوسته در یاد عظمت کبریائی بوده و در مقام انقیاد و وفاء به عهدی که پروردگار از آنان اخذ و پیمان گرفته است و همیشه رعایت شعار عبودیت خود و سپاس از نعمتهای پروردگار را می‌نمودند.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ:

تفسیر دو صفت اهل ایمان و کلمه ابواب و حفیظ است کسیکه از عقوبت ساحت کبریائی پیوسته هراسان باشد در حالی که عقوبت دوزخ را مشاهده نموده کنایه از اینکه در عالم دنیا و اختیار بدعوت رسولان و تهدید آنان گوش فرا داده پذیرفته و هم‌چنین از گناهان پرهیز نموده و از عقوبت پروردگار پیوسته هراسان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۷

می‌باشد و در اثر پیروی از برنامه مکتب قرآن باصول اعتقادی و نیز بوظائف دینی معتقد و کاملاً قیام نماید و ارج‌دارترین درجات ایمان همانا صفاء و نورانیت قلب و اتصاف بفضائل و شعار عبودیت و نیز سلامت آن از رذائل خلقی است هنگام که به پیشگاه کبریائی حضور یابد.

ادْخُلُوها بِسَلَامٍ ذَلِكِ يَوْمِ الْخُلُودِ:

آیه مبنی بر صدور اذن بدخول اهل ایمان و تقوی به بهشت است که از هر نقص و ناگواری بری است و بآنان سلام و درود از ساحت پروردگار و فرشتگان مقرب اعلام میشود و بر هر یک از اهل ایمان ورود آنان در بهشت بطور خلود و همیشگی خواهد بود.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُن فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ:

لام حرف بمعنای اختصاص است در حالی که بهر یک از اهل ایمان ساکنان بهشت مشیت و اراده مطلقه بآنان موهبت می‌شود که هر چه را اراده نمایند بیدرننگ و بدون وابستگی بشرط پدید خواهد آمد.

وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ:

زیاده بر آنچه اراده آنان بآن تعلق بیابد پروردگار بهر یک از آنان زیاده موهبت میفرماید که علم و احاطه بآن نداشته‌اند.

و یا مفاد آنستکه هر چه اراده نمایند پروردگار زیاده از آن مقدار خواسته دسترس آنان قرار میگیرد.

بعبارت دیگر مفاد (لهم ما یثاؤون) آنستکه برای هر یک از ساکنان بهشت خواهد بود آنچه را که اراده نمایند و بخواهند و مفاد (و

لدینا مزید) آنستکه برای هر یک خواهد بود زیاده بر آنچه علم بآن داشته و نیز زیاده بر آنچه بخواهند فضل پروردگار آنان را فرا

میگیرد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۸

و مفاد اطلاق (لهم ما یثاؤون) آنستکه هر چه را از نعمتهای ظاهری و یا کمالات معنوی و باطنی که اراده نمایند در اختیار آنان قرار

خواهد گرفت.

و مفاد جمله (و لدینا مزید) آنستکه زیاده بر آنچه اهل ایمان اراده نمایند و بخواهند پروردگار زیاده بر استحقاق آنان از نعمتهای

ظاهری و کمالات معنوی و باطنی در اختیار آنان خواهد گذارد از نظر اینکه بر اساس فضل است نه استحقاق با توجه به این که

اراده و مشیت اهل ایمان ساکنان جوار رحمت هرگز باعمال قبیح و یا بیهوده و بخبائث نخواهد بود زیرا اینان در دنیا که بر اساس

نظام اختیار است از اینگونه اعمال در حذر بودند تا چه رسد بعالم آخرت که روح آنان ملحق به پیامبران و قدسیان شده است و

نخواهند جز آنچه را که ساحت پروردگار بخواهد.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّجِيسٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که چه بسیار از اقوامی که در مقام تکذیب دعوت رسولان برآمده در حالی که

جمعیت و تعداد افراد آنان زیاده و نیرومندتر بودند از اهل مکه پروردگار آنها را بهلاکت افکند در حالی که مردم سلحشور و

جهانگشا بودند بلاد و سرزمین‌ها را تصرف نموده و ساکنان آنها را باسارت در آورده و اموال آنان را بغنیمت گرفته و به تصرف

خود آوردند هرگز این اقوام ستمگر از مرگ و فناء چاره‌ای نداشته محکوم بعقوبت شده در باره آنان اجراء گردید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ:

این سخنان پندآمیز و سرگذشت پیشینیان وسیله عبرت و آموزش و تربیت گروهی است که دارای قلب سلیم و پذیرا باشد و ضرر و

نفع و سود و زیان خود را درک کند و تمیز دهد و بفهمد و یا اینکه در مقام استفاده برآیند و بر طبق دستورات وحی رفتار نموده و

اطاعت نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۹

بالاخره در اثر قلب سلیم پند و رهنمودهای آیات را بفهمد و بپذیرد و بر ضرر و نفع و سود و زیان خود بصیرت بیابد و یا در مقام

استفاده و آموزش برآید و از دستورات الهی و دعوت رسولان پیروی نماید.

آیه نیروی تعقل و ادراک کلیات را مقدم داشته بر نیروی شنوائی و پذیرش تهدید آیات از نظر اینکه حقایقی که در طی سرگذشت

اقوام پیشین ذکر نموده چنانچه آنها را درک نمایند و بفهمند و خیر و شر و صلاح و فساد خود را از سرگذشت پیشینیان بفهمند که

باید بدعوت رسولان گوش فرا دهند و گر نه بهلاکت خواهند افتاد.

أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ:

و چنانچه نیروی تعقل که بفهمد و ضرر و نفع خود را بیابد نداشته ناگزیر باید در مقام تعلم و آموزش برآید و از نظر تاثیر و

آموزش تعبیر بالقاء سمع و نیروی شنوائی نموده که دعوت و تهدید رسول بمنزله القاء نیروی سمع و اطاعت در روان اهل ایمان

خواهد بود که تأثیر بسزائی در فهم و انقیاد پیروان مکتب توحید خواهد داشت و بر حسب مفاد آیه پیروان مکتب عالی توحید که

سرگذشت اقوام پیشین را از آیات قرآنی می‌شنوند مانند آنستکه مشاهده نموده و حضور داشته‌اند باید تصدیق نموده عبرت بگیرند.

وَ هُوَ شَهِيدٌ:

مبنی بر تأکید است نه مجرد شنیدن بلکه بطور ادراک و شهود روانی که حقایق را بیابد و آگاهی داشته و طبق آن رفتار نماید. کفار و بت پرستان که نه خود تفکری می‌نمایند و در باره سرگذشت اقوام پیشین نمی‌اندیشند و عبرت نمیگیرند و نیز بدعت و تهدید آیات کریمه گوش فرا نداده و توجه نمی‌نمایند آنان گروه متمرند و از هر رحمت بی‌بهره خواهند بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۰

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ:

مبنی بر سوگند است که کرات بی‌شمار آسمان و هم‌چنین زمین پهناور و آنچه در آنها است در شش مرحله. و محتمل است که دو مرحله آن در باره پیدایش و خلقت مواد اولیه کرات باشد و چهار مرحله دیگر آن در باره موجودات نباتی و حیوانی و تنظیم نیازها و تأمین مواد غذایی و محصول آنها که در چهار فصل هر سال تأمین می‌شود و هرگز تدبیر و پرورش و سیر کرات بالا و زمین هر یک در مدار مخصوص بخود و نیز تنظیم حرکات وضعی و انتقالی زمین و نظام واحد که در سرتاسر کرات فرمانروا است لحظه‌ای تخلف پذیر نبوده و هرگز سبب بی‌انضباطی و یا تعب و خستگی نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۱

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵] ص: ۴۵۱

اشاره

فَاضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۲

(شرح) ص: ۴۵۲

فَاضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ:

آیه مبنی بر صبر و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است از آنچه کفار و بت پرستان در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی تکذیب و مبارزه می‌نمایند و مبنی بر لجاج و انکار روز قیامت است و اینکه بشر پس از فناء و نابود شدن بار دیگر محال است که بزندگی خود ادامه دهد.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که پیوسته بحمد و تذکر نعمتهای آفریدگار و سپاس او قیام بنما و از طریق اداء فریضه صبح و فریضه ظهر و عصر که هنگام پسین و آخر روز است و بهترین شعار عبودیت مداومت و ملازمت بفرایض پنجگانه و به نوافل آنها است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ:

و هم‌چنین از جمله شعار عبودیت و مداومت روز و شب بان آنستکه مقداری از شب نیز بادهای فرایض مغرب و عشاء اشتغال ورزد و هم‌چنین به تسبیح پس از پایان فرایض و نیز در تعقیب نماز بذکر و تسبیح ساحت کبریائی مداومت بنما. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تذکر او است که هر لحظه در مقام شنیدن ندائی روح افزا باش که هنگام نفخه صور نداء شرف صدور یابد و عوالم را فرا بگیرد و هر یک از افراد بشر نیز آن نداء را از نزدیک بشنود و او را فرا بگیرد و آماده ورود بعالم قیامت گردند.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ:

بیان آنستکه هنگام نفخه صور که بطور حتم تحقق پذیر است شنیده شود و عالم را فرا بگیرد و همه از اولین و آخرین آن صیحه و نداء را بشنوند هنگام خروج از قبرها است که ارواح هر یک از افراد به بدنهای آنها اتصال یافته آماده ورود بعالم قیامت خواهند گشت.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِنَّا الْمَصِيرُ:

بیان توحید فعل است که بر بشر هر یک از عوالم بگذرد در اثر دمیدن روح بجنین که آغاز خلقت بشر است به این که در نظام خارج وجود مخصوص باو موهبت شود و پس از رشد و نمو دوره جنین را گذرانیده روح و حیات او که قوه محض بوده و ادراکی نداشته فاقد همه گونه نیروی و شعور بوده در دوران زندگی او در این جهان بتدریج راه بحقایق یافته از بدیهیات پی بنظریات و کلیات برده تا هنگام که روح بمقامی از ادراک و سعه وجودی نائل آمده آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد پروردگار روح او را قبض فرماید و او بعالم برزخ و شهود انتقال یابد و پس از پیمودن عالم برزخ ناگهان صحنه عالم قیامت گسترده خواهد شد و همه افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه ساحت کبریائی حضور خواهند یافت.

يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ:

بیان پایان عالم برزخ و آستانه عالم قیامت است هنگامی است که زمین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۴

گشوده شود یک باره با سرعت همه بدنهای بشر از اولین و آخرین بخارج پرتاب شوند.

هم چنین آیه (وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا) ناظر بهنگام خروج بدنهای افراد بشر از صالح و طالح و مؤمن و کافر است از درون قبرها بخارج و تعبیر به ثقل نموده از نظر اینکه خاک بدنهای اولیاء و اهل ایمان ثقل و ارزشمند است مانند طلا و سیم و زر که درون خاک پنهان باشند.

ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ:

بیان گسترش صحنه قیامت و هنگام حشر و گرد آمدن همه افراد بشر از اولین و آخرین است که آغاز از قبور درون زمین خاک، بدنهای آنان بخارج انتقال یافته و بهیئت اعضاء و جوارح خواهد درآمد و آماده حشر بوده و بسوی صحنه قیامت سوق داده شوند. و انقلاب عالم برزخ و خروج خاک اعضاء و جوارح بشر از درون زمین و اتصال یافتن هر یک از ارواح به بدنهای خودشان امری است بس سهل و آسان و برابر قدرت بی نهایت کبریائی صعوبت و سهولت مفهوم ندارد از نظر اینکه وابسته بقید و شرطی نخواهد بود و هر چه را اراده قاهره بخواد و بدان تعلق بیابد بیدرنگ بوجود خواهد آمد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذُكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که علم و احاطه پروردگار را بسخنان کفار و بت پرستان یادآوری میفرماید. وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ:

وظیفه رسول تبلیغ و تعلیم بشر است که چنانچه مردم بخواهند بدعوت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۵

رسول پاسخ داده و از دستورات او پیروی می نمایند بدون اینکه وظیفه رسول الزام و اجبار آنان باشد و تمرد مردم از دعوت رسول

سبب مسئولیت او نخواهد بود.

فَدَكَّرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ:

نتیجه اینکه آیات قرآنی را که برای جامعه بشر قرائت می‌نمائی کفار و بت پرستان شنیده در مقام انکار و مبارزه برمی‌آیند در نتیجه نزول آیات قرآنی و قرائت آنها برای مردم فقط در باره گروهی است که در باره تهدیدات قرآنی می‌اندیشند و خوف و هراس عقوبت دوزخ قلوب آنان را می‌لرزاند و از شنیدن آیات قرآنی و تهدیدات آن می‌هراسند فقط این گروه پیروان مکتب قرآن و دانشجویان هستند که از تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله بهره‌مند خواهند بود.

در تفسیر مجمع امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از آیه (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ) امام فرمود هنگام صبح و هم‌چنین عصر و پسین ده مرتبه میخوانی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير.

در کتاب کافی بسندی از حریر از زراره از امام صادق و ابی جعفر (ع) روایت نموده سؤال نمود از آیه و ادبار السجود فرمود بعد از نماز فریضه مغرب است.

و نیز تفسیر قمی بسندی از ابن ابی نصر از امام رضا (ع) روایت نموده فرمود چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از آن خوانده می‌شود.

در کتاب در منثور بسندی از علی امیر مؤمنان (ع) روایت نموده فرموده از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از جمله ادبار النجوم و السجود رسول صلی الله علیه و آله فرمود ادبار السجود دو رکعت نافله بعد از مغرب است و ادبار النجوم دو رکعت نافله قبل از نماز صبح است.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۶

سوره الذاریات ص: ۴۵۶

اشاره

شصت و یک آیه است در مکه نیز نازل شده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۴۵۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ الذّٰرِیّٰتِ ذَرّٰوًا (۱) فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا (۲) فَالْجٰرِیٰتِ یُسْرًا (۳) فَالْمُقَسَّمٰتِ اَمْرًا (۴)

اِنَّمَا تُوعَدُوْنَ لَصٰدِقٌ (۵) وَ اِنَّ الدّٰیْنَ لَوٰقِعٌ (۶) وَ السَّمٰءِ ذٰتِ الْخُبُکِ (۷) اِنۡکُمْ لَفِیۡ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ (۸) یُؤَفِّکُ عَنْهُ مَنۡ اَفِکَ (۹)

قَتَلَ الْخَرَّاصُوْنَ (۱۰) الَّذِیْنَ هُمْ فِیۡ عَمْرِهِۦٓ سٰهُوْنَ (۱۱) یَسْتَلُوْنَ اَیَّٰنَ یَوْمِ الدّٰیْنِ (۱۲) یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُقْتَنُوْنَ (۱۳) ذُوْقُوْا فِتْنَتَکُمْ هٰذَا الَّذِیۡ کُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ (۱۴)

اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیۡ جَنّٰتٍ وَ عِیْنُوْنَ (۱۵) آخِذِیْنَ مَا اٰتٰهُمۡ رَبُّهُمۡ اِنَّهُمْ کٰنُوْا قَبْلَ ذٰلِکَ مُحْسِنِیْنَ (۱۶) کٰنُوْا قَلِیْلًا مِّنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُوْنَ (۱۷) وَ بِالْاَشْحٰرِ هُمْ یَسْتَغْفِرُوْنَ (۱۸) وَ فِیۡ اَمْوَالِهِمۡ حَقٌّ لِّلسَّٰئِلِ وَ الْمَحْرُوْمِ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۸

(شرح) ص: ۴۵۸

وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا:

آیه سوگند یاد نموده بادهای تند بیابان که ذرات خاک را منتشر و از سوئی بسوی دیگر پراکنده می نماید.

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا:

و نیز سوگند یاد نموده بابرهای تیره باردار سنگین که آبها را از دریا در بر گرفته باقطار جهان حمل نموده فرو می بارند.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا:

و نیز سوگند یاد نموده به کشتی ها که در دریاهاى ژرف با آرامی و نرمش بحرکت در می آیند.

فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا.

و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که در باره اجرای دستورات صادره از مقام کبریائی هر قسمتی را بگروهی از فرشتگان وامیگذارند و در نتیجه اوامر مقام کبریائی که صادر از اراده واحده است بر حسب تنزل و اجراء انشعاب یافته هر گروهی قسمی از امر را باید اجراء نمایند.

این چهار سوگند در باره عوامل غیبی است که نظام جهان بر آنها استوار می باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۹

و جمله و الذاریات ذروا نسبت به نظام جهان بخصوص بیابانهای پهناور است.

و هم چنین جمله فالحمالات و قرا مبنی بر تدبیر نظام حیات زمین خشک و مرده است که در اثر ریزش و نزول قطرات باران سیراب گشته و زنده شده حیات بذرات خاک و هسته ها دمیده می شود.

و هم چنین جمله فالجاریات یسرا در باره سیر و سلوک بشر در اقطار جهان است که بسهولت بوسیله کشتیها بهر یک از اقطار جهان بشر انتقال می یابد و کالا و مواد خواربار باقطار جهان حمل و نقل می نمایند.

و نیز نظام تدبیر و اجرای اوامر مقام کبریائی که فیض و تابش نور هستی و نیروی وجود است هر امری بگروهی از فرشتگان واگذار می شود که هر گروهی دستور مخصوص را بموقع اجراء گذارند.

در تفسیر برهان و تفسیر قمی است از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا) امام فرمود بدرستیکه ابن الکوا از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال نمود از آیه و الذاریات ذروا امام فرمود بادهای تند است.

و نیز از جمله (فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا) سؤال نمود امام فرمود ابرهای تیره باردار است و نیز از آیه (فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا) سؤال نمود امام فرمود مراد کشتیها در دریا است و نیز از (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) سؤال نمود امام فرمود فرشتگان هستند.

تفسیر برهان و در کتاب تهذیب شیخ بطور ارسال روایت نموده که امام صادق علیه السلام در باره آیه (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) فرمود مراد فرشتگان است که ارزاق بشر را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم مینمایند و هر که در آن وقت بخواب رود روزی او از دست رفته است.

تفسیر برهان از طبرسی روایت نموده که امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که میفرمودند جایز نیست برای کسی سوگند یاد کند جز بنام پروردگار ولی پروردگار بهر یک از مخلوقات که بخواهد سوگند یاد فرماید. انوار درخشان، ج ۱۵،

ص: ۴۶۰

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ:

جواب چند سوگندی است که در آیات متصله یاد شده به این که آنچه از طریق رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی وعده داده شده‌اند بزندگی در عالم قیامت و حضور به پیشگاه مقام کبریائی صدق محض و محض صدق است.

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ:

و نیز روز قیامت که وعده داده شده هنگام جزاء عقیده و اعمال بشر است بطور حتم تحقق پذیر است هم‌چنین ذکر چهار سوگند به نیروهای غیبی که نظام جهان بر آنها نهاده شده و بروز قیامت و عالم جزاء که از طریق آیات قرآنی و اعلام رسول صلی الله علیه و آله بوده صدق محض است که افراد بشر از اولین و آخرین بطور حتم در آن صحنه حضور یافته هر یک به جزاء و پاداش عقیده و عمل خود خواهد رسید وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ:

و نیز سوگند یاد نموده بآسمان و کرات و ستارگان زرین و سیمین که سبب زینت و درخشندگی است و در باره انتظام امور زمین و ساکنان آن تأثیر بسزائی و درخشندگی زینت بخش دارند.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ:

جواب سوگند است که در باره عالم قیامت و صدق وعده آیات قرآنی و هم‌چنین در باره نزول آیات بر رسول صلی الله علیه و آله که بهم مربوط است اختلاف رأی و نظر دارند از نظر اینکه از حق و حقیقت رو گردانید.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب بسندی از ابی حمزه از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ) فرمود در باره ولایت است هر که از آن اعراض نماید از دخول در بهشت محروم و بی‌بهره خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۱

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ:

مبنی بر تهدید است هر که از طریقه حق و حقیقت اعراض نماید شایسته ضلالت و گمراهی است.

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ:

مبنی بر تهدید و نفرین است آنان که بغیر دلیل و بدون پیروی از حق و اعراض از آیات کریمه قرآنی سخنان و اظهار نظر و رأی بی‌اساس می‌نمایند پیوسته از رحمت آفریدگار بی‌بهره خواهند بود.

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ:

تفسیر کلمه متصله است که خراصان و دروغگویان گروهی هستند که در غفلت فرو رفته حقیقت و هم‌چنین خود را فراموش نموده‌اند و هر چه در باره امر عالم قیامت آیات قرآنی تأکید نموده و دلایل واضح و آشکار دسترس آنان گذارد نمی‌فهمند از نظر اینکه در اثر رذیله لجاج نمی‌خواهند بفهمند و در آن باره نمی‌اندیشند يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ:

از جمله غفلت آنان از حقایق آنستکه از روز قیامت و وقت آن سؤال مینمایند و منظور آنان استهزاء و نیز جهالت است زیرا عالم قیامت که در آیات قرآنی مکرر بآن اشاره شده وقت و خصوصیات دیگر آن قابل بیان نیست و اطلاق وقت برای آن از کوتاه نظری است زیرا پس از انقراض جهان و فناء وقت و انقراض افلاک و گسیختن نظام دنیا است بر این اساس سؤال از وقت تحقق آن بی‌مورد است.

و نیز سؤال آنان از وقت و عالم قیامت منظور تعجیز باشد که چنانچه صحت دارد و بر اساس حقیقت است و هنگام عقوبت بر منکران باشد اجراء شود.

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ:

از پاسخ استفاده می‌شود که منظور کفار تکذیب و انکار عالم قیامت است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۲

پاسخ آیه آنستکه هنگام قیامت روزی است که کفار و بیگانگان در دوزخ و به شعله‌های آتشین آن بمورد آزمایش قرار می‌گیرند

آنگاه تصدیق خواهند نمود و عقوبت کفر و لجاج با ساحت کبریائی را خواهند یافت.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ:

از نظر تعجیز امر تکوینی صادر میشود به این که بچشید سیرت عناد و لجاج با ساحت کبریائی را این همان وعده و تهدیدی است که از نظر استهزاء اجرای آنرا در دنیا خواستار بودید در صورتی که حضور و اجرای آن اختصاص بعالم قیامت دارد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ:

بیان حال و نعمتهای اهل ایمان و تقوی است که در بهشت باغها که سعه و نعمتهای آن زیاده بر تصور است و هم‌چنین چشمه‌سارها که از هر سو جریان دارد در این منازل جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهند داشت.

أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان ساکنان بهشت آنستکه در دنیا هر چه را پروردگار نصیب هر یک فرموده پذیرفته سپاسگزار بودند بدون اینکه شکایت داشته باشند.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ:

از جمله اوصاف فاضله اهل بهشت آنستکه در دنیا شعار آنان در زندگی احسان بوده و نیکو رفتار بودند و پیوسته باعمال صالحه و اداء وظایف الهی و رعایت حقوق مردم اشتغال داشته‌اند.

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان ساکنان بهشت آن بوده در دنیا مقداری کم و اندک از شبها بخواب استراحت فرو رفته و در بستر اندک می‌آرمیدند و قسمت دیگر آنرا بعبادت و قیام نماز شب برگزار مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۳

و بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ:

و از جمله صفات فاضله ساکنان بهشت جوار رحمت آن بوده که هنگام سحر و ثلث آخر شبها در مقام طلب مغفرت و آمرزش برآمده و از گناهان و از نواقص خلقی و عملی به پیشگاه کبریائی طلب عفو مینمودند و باداء نماز شب که روح آن استغفار است قیام مینمودند و پیوسته به سحر خیزی و بیداری آخر شب التزام داشته‌اند.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ:

از جمله صفات ساکنان بهشت آنستکه در دنیا در باره اموال و آنچه در اختیار داشته‌اند سهمی و قسمتی را در اختیار کسانی گذارده که اظهار حاجت می‌نمودند و یا اظهار حاجت ننموده ولی از آن نعمت که در اختیار اهل ایمان بوده محروم و بی‌بهره‌اند.

محمتمل است مراد از حق زیاده بر حقوق واجبه مانند زکوات و خمس باشد بلکه هر حاجت مالی که بینوایان از آنان بخواهند در مقام رفع حاجت آنان برمیآمده‌اند.

و شاهد بر کمال مواسات با طبقات فقیر و محروم است مانند صدقات و تبرعات و شاهد حسن نیت و کمک به زیر دستان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) کمترین شبها که بآنها بگذرد جز اینکه برای نماز شب قیام می‌نمودند از امام صادق (ع) روایت شده است.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی از معاویه بن عمار روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود و آیه (و بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) در آخر شب بنماز قیام نموده در حالی که هفتاد مرتبه استغفار مینمودند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۴

اشاره

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَّدُونَ (۲۲) فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تُنطِقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَلَفَ إِبرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴)

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِيمٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَ جَهَّهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴)

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْأَكْمِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْنَا لَهُمُ الصَّاعِقَةَ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَزَّعْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۱)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۶

(شرح) ص: ۴۶۶

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ:

بیان توحید فعل پروردگار است در زمین نشانه‌ها و علائم بی‌شمار در باره وحدت تدبیر است که نظام آن و همه موجودات آن از مدبر واحد سر چشمه گرفته و دارای اجزاء متناسب از خاک و کوه و بیابان و دریا و چشمه‌سارها و معادن و ذخایر ارضی و نباتات و خزندگان و حیوانات و هوا متناسب با حیات و تابش اشعه خورشید و انتظام حرکت زمین که از آن روز و شب و فصول چهارگانه صورت می‌گیرد و نظام زندگی بشر در آن استوار می‌باشد.

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ:

هم‌چنین در نفوس بشر نشانه‌ها و علائم بر وحدت تدبیر است زیرا روح بشر در اثر تعلق آن بدن عنصری از صفر شروع بحرکت نموده و از روزنه‌های احساسی بعالم خارج ارتباط یافته از محسوسات و بدیهیات پی به نظریات و کلیات می‌برد و نیروی تفکر و تعقل آن افزایش می‌یابد.

و نیز روح با وحدت و تجردی که دارد بر همه اجزاء و اعضاء بدن احاطه دارد و تدبیر می‌نماید و بر هر یک از اعضاء که نیروی احساسی مخصوصی در آن بودیعت نهاده آنرا برای همان منظور احساس بکار برده و اثر و فایده هر یک از اعضاء مغایر با اعضاء

احساسی دیگر است مانند شحم شنوائی که نیروی احساسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۷

شنوائی از آن پدید می‌آید غیر از دیدگان است که آثار و فواید دیگری مغایر با عضو شنوائی دارد.

و هم‌چنین در هر یک شرایط مخصوصی در استفاده از آن باید رعایت شود بالاخره روح و نیروی عاقله با وحدتی که دارد در اثر

ایجاب و تدبیر در باره هر یک از اعضاء حواس ظاهره اثر و فایده استفاده می‌نماید که مغایر با اثر و فایده اعضاء احساسی دیگر است.

و هم‌چنین هر یک از اعضاء نیروی در آن نهاده شده که اعداد و صلاحیت خود را نسبت بتدبیر و ایجاب روح بکار میرد و آماده هر گونه حرکت و تحول است.

و در نتیجه بکار بردن دو نیروی تدبیر و قبول و ایجاب و اعداد یعنی با دو نیروی روانی و جوارحی اساس حرکت جوهری و تعالی انسانی نهاده و سیر و سلوک ذاتی بشر که بر افعال اختیاری او وابسته است تحقق می‌پذیرد.

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ:

از جمله آثار توحید فعل پروردگار نزول قطرات باران است که زمین مرده را نیروی حیات میدمد و هم‌چنین تابش اشعه خورشید و اختلاف آن بر حسب فصول چهارگانه سبب تحولاتی در زمین می‌شود و در نتیجه محصول درختان و نباتات زندگی بشر را از لحاظ مواد خواربار و سایر احتیاجات بی‌شمار تأمین می‌نماید.

وَمَا تُوعَدُونَ:

هم‌چنین اجر و ثواب اعمال صالحه اهل ایمان در بهشت است و رفعت آن از نظر صدور از مقام کبریائی است و از پس پرده و بر اساس اسباب طبیعی و عوامل نیست مانند نظام این جهان. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۸

فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ:

سوگند بساحت کبریائی یاد نموده که رزق و گسترش آن حق و ثابت و اساس نظام حرکت و تحول این جهان بر آن استوار است. و سبب آن نیروی غیبی است که از مقام بالا- و فوق عالم طبع و ماده افاضه می‌شود و اجزاء و ذرات موجودات را فرا میگیرد و هر یک از آنها را بحرکت در می‌آورد مثلاً وسایل طبیعی و عوامل عادی مانند اشعه خورشید و هوا و آب با کمک نیروی غیبی که بر ذرات خاک و هسته‌ها و درختان و نباتات که همه تحولاتی یافته‌اند در نتیجه بصورت میوه‌های گوناگون ظهور و بروز می‌نماید و غرض تأمین رزق و نیازهای بشر است.

مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ:

هم‌چنانکه هر چه را ادراک نمائید بطور شهود و صورت اعتقادی یافته‌اید و آنرا از طریق سخن اظهار و ایجاد می‌نمائید بدون اینکه در آن باره تزلزل داشته باشید خلاصه هر آنچه را انسان ادراک نماید و بطور شهود بدان راه یابد از شؤن ذاتی و عقیدتی او گشته شک در آن مفهوم ندارد هم‌چنین نسبت به نشانه‌ها و علائم وحدت تدبیر و پیوستگی همه اجزاء عالم در آثار شاهد قطعی است بر اینکه یک نیروی غیبی از مقام کبریائی است که جهان را نیرو بخشیده و بحرکت در آورده و بسر منزل مقصود خواهد رسانید.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ:

آیه مبنی بر یادآوری بشارت ابراهیم علیه السلام بفرزندی و نیز دستور هلاکت قوم لوط از نظر تهدید و تخویف کفار و بت پرستان است.

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده دائر به این که جریان و سرگذشت فرشتگانی را برای مردم بیان بنما که بهیئت میهمان بر ابراهیم خلیل علیه السلام وارد شده بمنظور اینکه باو مژده فرزندگی بدهند و نیز اعلام نمایند که بر حسب دستور انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۹

پروردگار قوم لوط را بهلاکت خواهد افکند و در این باره نیز از او استجازه نمایند.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ:

هنگامی که فرشتگان بهیئت میهمان وارد شده باو سلام و درود گفتند و نظر به این که ابراهیم علیه السلام سیره نیکو و عادت

درخشان وی آن بود که پیوسته از میهمانان خود پذیرائی می نمود و بر حسب آیات کریمه گوساله بریان شده‌ای برای آنان در کمترین فرصتی حاضر نمود و میهمانان از صرف غذا خودداری نمودند و دست بسوی غذا نبردند ابراهیم علیه السلام هراسان شد از اینکه میهمانان اظهار دوستی ننموده فرشتگان نیز خود را معرفی نمودند برای اینکه سبب تسکین خاطر وی گردد.

روایت شده که پروردگار وحی فرمود بابراهیم علیه السلام به این که میهمانان خود را پذیرائی بنما بدین جهت برای میهمانان گوسفند بریان حاضر می نمود و نیز وحی شد باو که میهمانان خود را ضیافت بنما یک رأس گاو برای آنان کشته بریان می نمود بار دیگر وحی شد او شتری بریان شده حاضر نمود و سپس باو وحی شد در حیرت ماند متوجه شد که اکرام میهمانان بکثرت غذا نیست بلکه بخدمت آنها است خود در مقام خدمت میهمانان برآمد بوی وحی شد حالا میهمانان خود را اکرام نمودی ابراهیم پس از ورود میهمانان که بوی سلام و درود گفتند ابراهیم علیه السلام پاسخ به سلام بطور احسن گفت که برای همیشه سلام و درود بر شما باد.

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ:

ابراهیم علیه السلام میهمانان را نشناخت که فرشته‌اند و گمان نمود که بشرند استفاده می شود که فرشتگان مقرب می توانند خود را بصورت بشر ارائه دهند و بر قلب رسول احاطه بیابند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۰

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ:

بیدرنگ بدرون رفته گوسفندی را ذبح و بریان نموده بنزد میهمانان نهاد آنان از صرف غذا امتناع نمودند.

(قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ) ابراهیم علیه السلام گفت برای چه غذا صرف نمی نمائید.

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً:

ابراهیم گمان بد در باره آنان نمود که اظهار دوستی نمی نمایند خائف و بیمناک گشت گفته شده که ابراهیم فرمود هنگام که غذا بخورید بسم الله بگوئید و پس از فراغت الحمد لله بگوئید فرشتگان تعجب نمودند از دستور ابراهیم علیه السلام.

قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بِبُغْلَامٍ عَلِيمٍ:

فرشتگان پس از تحیت و سلام بابراهیم علیه السلام گفتند هراسان مباش ما از جانب پروردگار مأمور هستیم بتو مژده دهیم که فرزندی دانشمند نصیب تو خواهد فرمود که از تعلیمات ربوبی بهره وافی خواهد داشت و در آیه (وَبَشِّرْنَا هَٰذَا بِبُحَارٍ نَبِيًّا) ۱۱۲ تصریح بنام او شده است بدین جهت خوف و هراس او را بحالت سرور تبدیل نمودند.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَٰهُ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ:

ساره همسر و زوجه ابراهیم (ع) از شنیدن بشارت از فرشتگان بضجه و فریاد درآمد و لطمه برخسار خود نواخت گفت در حالی که پیر و فرسوده هستم چگونه فرزندی از من بوجود بیاید.

قَالُوا كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ:

فرشتگان گفتند بشارت به این که پروردگار بتو فرزندی موهبت فرماید حق و حقیقت و ثابت است ابهام و یا تردیدی در تحقق این مژده نیست تعجب منما که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۱

پروردگار این چنین مقرر فرموده است.

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ:

صفت فعل پروردگار است آنچه را مقرر فرماید عین حکمت و صلاح نظام است و بر ساحت کبریائی امری پنهان نخواهد بود.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ:

نظر به این که در آیات دیگر فرشتگان هنگام ورود بصورت بشر و بعنوان میهمان هلاک نمودن قوم لوط را طرح نمود ابراهیم (ع)

فرمود دیگر برای اجراء چه فرمان مهمی مأموریت دارید.

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ:

پاسخ گفتند که از جانب پروردگار مأمور هستیم قوم تبه کاری را بهلاکت افکنیم و آن قوم لوط پیامبر است.

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ:

بوسیله فرود آوردن سنگهایی از گل.

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُشْرِفِينَ:

سنگها که آماده برای هلاک نمودن قوم تبه کاران است.

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

جریان ورود فرشتگان بنزد لوط پیامبر (ع) و سرگذشت را آیات دیگر اشاره نموده به این که بوی خبر هلاکت قوم او را گفته در حالی که فرشتگان بصورت بسیار زیبا و بهیئت نیکو بودند لوط مانند آنان را ندیده بود آنان را نشناخت گفت شما را نمی شناسم خود را معرفی نمایند.

پاسخ گفتند برای اجرای دستوری آمده ایم که هر چه این مردم را تهدید می نمودی تصدیق نمی نمودند برای اجرای دستور بطور

حتم پروردگار آمده ایم انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۲

که آنان را بهلاکت افکنیم فرشتگان بلوط (ع) دستور دادند نظر به این که عذاب پروردگار نازل می شود شبانه دختران و اعضاء خانواده خود را از این سرزمین بیرون ببر و خود نیز بدنبال آنان روانه شو که ساعتی تأخیر شایسته نیست.

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

و جز لوط و خانواده او در آن سرزمین خداپرست نبود استفاده می شود در این مدت طولانی هیچیک از ساکنان آن سرزمین بدعوت لوط پاسخ نداده بودند.

و تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

ناگهان سپیده دم صدای مهیب و صاعقه ای قوم لوط را فرا گرفته همه را بهلاکت افکند و واژگون نمودن سرزمین آنان نشانه عظمت و سختی عقوبت مقام کبریائی است که مردم عبرت گیرند و هر که از آن سرزمین گذر کند بیاد عقوبت قوم لوط افتند هم چنانکه نقل شده هر وقت رسول صلی الله علیه و آله از این مواضع عبور مینمود سر بزمین میافکند و گریان می گشت و امر بتباکی میفرمود.

و فِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

از جمله آیات و نشانه های پروردگار اعزام موسی کلیم (ع) است که با دلایل قطعی و معجزات آشکار او را بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمود و فرستاد.

فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ:

فرعون لشکر انبوه خود را نیز هم آئین خود نموده در مقام انکار و تکذیب دعوت موسی کلیم (ع) بر آمدند و سخنان ناسزا گفته که جادوگر و از خرد بی بهره است.

خَذَنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ

از نظر بی اعتنائی بفرعون و انبوه لشکر وی هنگام اجرای عقوبت و غرق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۳

شدن وی تعبیر بافکندن شده فرعون و انبوه لشکر او را باعماق دریا پرتاب نمودیم و فرعون نیز مورد ملامت و سرزنش قرار گرفت محتمل است بلحاظ اینکه بدن او از ساحل گرفته شده محفوظ است.

و فِي عَادٍ إِذِ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار و اجرای عقوبت در باره اقوامی که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته قوم عاد است که بطور ناگهانی باد بسیار سختی را بر آنان مسلط نمودیم که همه چیز را خشک نموده فاسد مینمود و جز هلاکت عموم مردم عاد اثری بر آن مترتب نبود.

مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ:

در اثر وزیدن باد مسموم هر چه میوزید فاسد شده می‌پوسانید مانند استخوان پوسیده.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتُّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ:

صالح رسول بر قوم خود پس از اینکه بدرخواست مردم شتر سرخ موئی را باذن پروردگار از کوه پدید آورد چون مردم آنرا پی کردند صالح پیامبر (ع) بآنان اعلام خطر نمود که فقط سه روز میتوانید زندگی نمائید و مهلت بشما داده شده که توبه نمائید و پس از انقضای مدت همه هلاک شدند.

فَعَنُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ:

نظر به این که در سه روز که بهر یک مهلت داده شده بود در مقام توبه و پشیمانی بر نیامده و ایمان نیاوردند صاعقه و برق آسمانی همه آنها را در کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند.

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ:

آنچنان برق آسا قوم صالح را فرا گرفت که نتوانستند از جای خود حرکت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۴

نمایند و هم‌چنین کسی آنان را کمک و یاری ننمود.

وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

هم‌چنین قوم نوح که قبل از قوم عاد و ثمود میزیسته‌اند آنان را نیز پروردگار در اثر تمرد و مبارزه با دعوت نوح (ع) در اثر طوفان بهلاکت افکند همه این اقوام در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم گشتند.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ:

از جمله آثار قدرت کبریائی خلقت کرات بیکران و بی‌شمار آسمان است که هیچیک از جوانب آنها را بشر نتوانسته آگاهی بیابد و

زیاده بر تصور جوی است که همه کرات را فرا گرفته و سبب نزول نعمت و رزق بر اهل زمین می‌شود.

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار و نیز مبنی بر منت است که زمین پهناور را بطور گسترده آفریده و چه بسیار نیکو آنرا پهناور و گسترانیده است.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

بیان توحید فعل پروردگار است که هر موجودی را جفت و زوج آفریده است و خلق و آفرینش با وحدت سازش ندارد بلکه از ماهیت و وجود پدید آورده و آفریده است که دارای جهت ابهام باشد و دیگر جهت وجود و تحقق در خارج و هیچ موجودی و مخلوقی وجود محض نیست بلکه باحدی از حدود و آمیخته بعدم است.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

باشد که بشر بفهمد که تنها خالق و آفریدگار واحد حقیقی و منزله از ترکیب است.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

بیان نتیجه آیات گذشته که مبنی بر یادآوری اقوامی است که در مقام مبارزه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۵

با رسولان برآمده و بهلاکت افکنده‌اند رسول صلی الله علیه و آله خطاب بجامعه بشر نموده ناگزیر بشر باید بسوی آفریدگار رجوع

نماید و از شرک و کفر که سبب عقوبت می‌شود بپرهیزند.

و سمت رسول صلی الله علیه و آله نذیر است که جامعه بشر را بتوحید و خداپرستی و پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت مینماید و نیز کسانی که تمرد نمایند و بدعوت او پاسخ ندهند آنان را بعقوبت تهدید می‌نماید.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

قید سلبی و بیان لازم قبول دعوت رسول بتوحید است که لازم توحید ذات و صفات و توحید فعل پروردگار آنستکه در آن شائبه شرک نباشد و جز ساحت آفریدگار را پرستش ننمایند و نیز رسول صلی الله علیه و آله موظف است که سمت انذار و تهدید خود را بجامعه بشر اعلام نماید.

از نظر اینکه سمت انذار و تهدید در روحیه اکثر مردم بیشتر تأثیر دارد و سمت دیگر رسول صلی الله علیه و آله تبشیر است و قوام دعوت بتوحید بدو وظیفه تبشیر و انذار استوار است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) فرمود آفریدگار ترا با نیروی شنوائی و با بصیرت آفرید یک بار حالت غضب بر تو رخ میدهد و بار دیگر حالت رضا و خشنودی و گرسنگی بر تو رخ میدهد و بار دیگر بی‌نیاز از غذا خواهی شد و همه اینها از جمله آثار قدرت پروردگار است مروی از امام صادق (ع) است.

در کتاب در منثور بسندی از امیر مؤمنان (ع) از رسول صلی الله علیه و آله در مورد آیه (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) فرمود مراد باران است.

در کتاب ارشاد مفید از علی امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که در طی حدیثی فرمود طلب رزق نموده و نیازهای خود را جستجو بنمایند زیرا طالب آن خواهد بآن دست یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۶

در کتاب توحید بسندی از ابی‌البختری روایت نمود از جعفر بن محمد که مرا حدیث فرمود از پدر بزرگوارش از جدش از علی بن ابی‌طالب علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود یا علی یقین آنستکه رضایت احدی را بر سخط پروردگار ترجیح ندهی و کسی را مدح نمائی از آنچه پروردگار بتو ارزانی فرموده.

و نیز هرگز کسی را ملامت نمائی از آنچه پروردگار بتو ارزانی نفرموده زیرا رزق و نیاز را حرص حریص جلب نمی‌نماید و نیز کراهت و منع کسی آنرا دور نمی‌نماید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۷

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۲ تا ۶۰] ص: ۴۷۷

اشاره

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَتَوَصَّوْا بِهِ يَلُ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۸

(شرح) ص: ۴۷۸

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ:

آیه بیان آنستکه سیره و روش مردم فرومایه است که نمیخواهند در مقام پذیرش دعوت پیامبران برآیند هم چنانکه اقوام پیشین در باره رسولان که بسوی آنان اعزام شده از این نسبت ناروا دریغ نمی نمودند و برای خودستانی و خود را از مسئولیت رهایی بخشند با رسولان بمبارزه برخاسته و آنان را ساحر خوانده بمنظور اینکه معجزات آنان را تکذیب نمایند و یا بی خرد و تهی از فکر خوانده‌اند. أَ تَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ:

هرگز قوم و ملتی سایر ملت‌ها را و همچنین آیندگان و اخلاف خود را بمرام و آئین خود سفارش نموده‌اند بلکه رذیله خودستانی آنان را وادار نموده که پیوسته در مقام تکذیب رسولان برآیند و مسئولیت متوجه خود ندانند. فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ:

بیان نتیجه است در اینصورت از احتجاج وجدان با بیگانگان اعراض بنما از نظر اینکه سخنان آنان جز اظهار عناد با پروردگار و نسبت ناروا برسولان نتیجه‌ای نخواهد داشت و غرض اصلی از دعوت بیان حجت و اظهار دلایل آشکار برای دعوت بحق است و قوام رسالت بر آن استوار است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۹ وَ ذَكَرْنَا فِي الذِّكْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه قیام بدعوت و احتجاج در موردی شایسته است که سبب تذکر و پذیرش گردد و دعوت رسول را بپذیرند و یا متذکر شده بیاد داشته در آن باره بیندیشند. خلاصه قیام بدعوت و احتجاج برای گروهی است که در مقام قبول برآیند و یا پس از تذکر سبب شود در آن باره تفکر نموده بفهمند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ:

بیان غرض اصلی از خلقت و اعزام رسول بسوی اجتماعات بشری است که بشر رذائل خودخواهی را کنار نهاده حس مسئولیت نماید و به نعمتهای آفریدگار پی ببرد و بسپاس آنها قیام نماید و در مقام عبودیت برآید. بر حسب عقیده باصول توحید و ارکان آن و نیز بوظایف الهی ملتمز گردد و شعار خود را ایمان و انقیاد نماید و رابطه خود را با آفریدگار بدینوسیله تحکیم نماید و بفضائل انسانی نائل گردد.

در جمله (لیعبدون) لام بیان غرض از خلقت بشر بطور حصر است که فقط بمنظور این که اظهار عبودیت نمایند و از رذایل خلقی پاکیزه شوند و بدینوسیله فضیلت یابند و شایسته رحمت و فضل پروردگار گردند و غرض بهره‌ای که بشر از اظهار عبودیت و سپاسگزاری خود استفاده می نماید و از رحمت پروردگار و از فضائل وجودی که کسب نموده بهرمنند می گردد.

صفت عبودیت بشر را غرض اصلی از خلقت معرفی نموده و صفت استحقاق ذاتی الوهیت و معبودیت خود را مطرح فرموده. و نظر به این که ساحت پروردگار حق حقیقی تام و فوق تمام است نقصی در او راه ندارد تا اینکه از طریق فعل و اثر و غرض که نتیجه آنست نقصی خود را رفع نموده تکمیل نماید بلکه فقط غرض لازم وجود تام او است که از او شرف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۰

صدور می یابد و شاهد بر کمال و افاضه وجودی او است.

و هم چنین غرض و حصول نتیجه برای تکمیل فعل او است نه بمنظور رفع نقص از فاعل و چون غرض از خلقت بشر را عبودیت و رابطه ارادی او بساحت کبریائی معرفی نموده نفعی است که عاید بشر می شود که در مقام تحصیل غرض برآید و خود را شایسته رحمت و فضل پروردگار نماید و غرض حقیقی ذات کبریائی و ظهور صفت ربوبیت او است که منشأ فیوضات گردد. و غرض از خلقت بشر آنستکه او را هدایت و رهبری فرماید بدین طریق او را شایسته رحمت نماید و نیز غرض ظهور صفت ربوبیت

و فضل در مرحله امکان است که عوالم امکان از طریق فیوضات دائم خود برای همیشه درخشان گردد و مسطوره امکانی نظام شریف ربوبی را برای همیشه ارائه دهد.

و هم‌چنین عبادت که غرض از خلقت بشر است آثاری مانند رحمت و مغفرت دارد و نیز دارای درجات بسیار است و مرتبه کامل آن معرفت پروردگار و صفات واجبه و خلوص در عبادت و تقرب بساحت پروردگار است همه اینها غرض از خلقت و نفع بشر هستند بدون اینکه کمالی برای ساحت پروردگار شناخته شود زیرا نقصی در او راه نداشته تا تکمیل شود بلکه غرض ساحت کبریائی است و ظهور اثر و فعل او در نظام امکانی است که خالی از نقص باشد گفته شده چنانچه لام در جمله لیعبدون برای غرض از خلقت باشد لازم می‌آید که در اکثر موارد غرض عبادت بر آن مترتب نشود مانند بیگانگان.

پاسخ آنستکه قوام عبادت بقصد و اراده و اختیار است از این رو غرض در باره اهل ایمان و تقوی تحقق می‌پذیرد و در باره بیگانگان غرض از خلقت آنان فقط صلاحیت و آماده‌گی است و برای حصول غرض و کمال فعل و اثر پروردگار کافی است.

و نیز پاسخ گفته شده که غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر عبادت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۱

است نه غرض از خلقت هر فردی از بشر عبادت است و بقیام بعض افراد بعبادت کافی است و غرض تحقق پذیر است.

و نیز گفته شده که مراد از عبادت که غرض از خلقت بشر و جن معرفی شده همانا عبادت ذاتی و تکوینی است مانند سایر موجودات و مخلوقات که گویای مدح و نشانه تسییح و تنزیه ساحت پروردگارند تفاوت در آنستکه غرض از خلقت بشر بظهور میرسد و آن عبادت ذاتی و وجودی است که بهتر و ارجدارتر از گواهی سایر مخلوقات است.

پاسخ آنستکه آیه در مقام دعوت جامعه بشر باصول توحید و نیز توبیخ بت پرستان از انکار روز قیامت و مبنی بر تهدید آنها است بدین جهت ظهور آیه آنستکه غرض از خلقت بشر همانا عبادت ارادی و اعتقاد باصول توحید و اداء وظائف الهی است.

و مراد از عبادت که غرض از خلقت بشر معرفی شده ایمان و اعتقاد باصول توحید و قیام باداء وظایف الهی است و دارای مراتب و درجات بسیاری است چه از لحاظ کمال ایمان و استقامت در عقیده و معرفت صفات توحید ذات و افعال پروردگار و چه از لحاظ اطاعت و اداء وظایف دینی.

بدیهی است هر چه عبادت مقرون بخلوص نیت و معرفت بیشتر باشد غرض بهتری از خلقت می‌باشد.

در کتاب علل بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود امام حسین علیه السلام باصحاب خود فرمود پروردگار عز اسمه بندگان را خلق فرمود جز برای معرفت او به این که او را بشناسند و چنانچه او را بشناسند او را عبادت نمایند و چنانچه او را عبادت و پرستش نمایند بی‌نیاز خواهند بود از اینکه جز آفریدگار را پرستش نمایند مفسر گوید عبادت تفسیر بمعرفت صفات واجبه پروردگار نموده و معرفت دارای درجات بی‌شمار است هم چنانکه فرمود (ما عرفناک حق معرفتک). انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۴۸۲

و از جمله استثناء استفاده می‌شود که خلقت سایر طبقات بشر از کفار و بیگانگان و تبه کاران بطور تبعی و غرض ضمنی است و بآنان اعتنا ننموده و نزد ساحت کبریائی قدر و منزلتی نخواهند داشت وجود و عدم آنان یکسان است زیرا پروردگار از نظر فضل و صفت ربوبیت بشر را آفریده و هم‌چنین از نظر فضل عموم بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نموده و وسایل سیر و سلوک آنان را به سعادت آماده فرموده و بر همه افراد بشر حجت را تمام نموده بمنظور اینکه شاید در مقام اطاعت و انقیاد برآیند و در دعوت عموم مردم نقصانی نباشد و نتوانند عذر آورند بر این اساس از هیچیک از افراد بشر که از طریق ایمان به کنار رفته عذری پذیرفته نخواهد بود خلاصه خلقت سلسله بشر و هم‌چنین دعوت همه افراد بشر بتوحید بهر یک از دیانت‌های آسمانی از نظر سعه فضل است که بفرض چنانچه عموم افراد بشر دعوت بتوحید را بپذیرند سعه رحمت و فضل کبریائی همه را فرا بگیرد و نه از نظر اعتبار به بیگانگان و شؤن وجودی آنان است بلکه از نظر انتظام جامعه بشری است.

و در آیه (قُلْ مَا يَعْبُرُوكُمْ بِكَمِّ رَبِّي لَوْلَا- دُعَاؤُكُمْ) ۲۵-۷۷ عقد سلبی است که چنانچه دعا و اظهار حاجت مردم نسبت بساحت پروردگار نبود هرگز پروردگار در باره خلق آنان اعتنائی نمی فرمود زیرا غرض از خلقت عوالم آنستکه مسطوره نظام شریف کبریائی گردد و جز بشر هیچیک از موجودات صالح این چنین مقامی نیست و فقط بشر است که در اثر پیروی از برنامه مکتب توحید و مکتب عالی قرآن میتواند خود را نمونه و مسطورهای از صفات کبریائی در آورد و ارائه دهد.

بر این اساس بشر که در مقام ناسپاسی برآید و رابطه عقیدتی خود را بر خلاف حکم فطرت و خرد از ساحت پروردگار قطع نماید و طریقه عناد تمرد به پیماید مبعوض پروردگار قرار خواهد گرفت و اثری از آثار رحمت در او نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۳

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ:

ساحت پروردگار را تنزیه نموده از اینکه بشر مانند بندگان و بردگان باشد که برده برای کمک در تحصیل وسائل زندگی مالک خود میکوشد که وسیله برای او تهیه نمایند.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ:

و نیز تنزیه می نماید از حاجت بطعام بلکه پروردگار ارزاق عموم بشر را از طریق وسایل طبیعی و عوامل خارجی تهیه فرموده و دسترس آنان قرار میدهد.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ:

مبنی بر حصر است که آفریدگار همه گونه نیازهای مردم و رزق آنان را از طریق اسباب طبیعی می آفریند و دسترس آنان نهاده و رفع حاجت آنان را می نماید، اهل تحقیق گفته اند باید عبرت گرفت از خردمندی که هر نیرو که در اختیار دارد برای تحصیل رزق و رفع نیاز خود بکار می بندد جز حرمان بهره ای ندارد و طفل نوزاد عاجز از هر سو رزق و رفع نیازهای او آماده است بدون اینکه ادراک نماید برای اینکه مردم عبرت گیرند و بدانند بطور عیان که رزق طالب مردم و غیر مطلوب است.

و از ذکر لفظ جلاله الله استفاده عموم رزق و عموم نیازها میشود و صفت رزاق نیز از جمله صفات فعل پروردگار است که رزق و همه گونه نیازهای را دسترس مردم میگذارد.

ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ:

نیز صفت فعل پروردگار است که هرگز در اثر رسانیدن رزق و حاجت بر او ضعف و خستگی عارض نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۴

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعِجِلُونَ:

کفار قریش و بت پرستان مکه در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب رسول صلی الله علیه و آله خود را معرض عذاب و عقوبت قرار خواهند داد.

هم چنانکه امت های گذشته نیز در اثر معارضه با رسولان معرض عقوبت و استیصال قرار گرفته اند بدین جهت برای نزول عذاب شتاب ننمایند زیرا بر حسب مشیت پروردگار وقت مشخص برای عقوبت آنان مقرر شده است گفته شده که نصر بن حارث و گروهی از کفار مکه این چنین درخواستی از نظر استهزاء از رسول صلی الله علیه و آله می نمودند و به تأخیر افتادن وقت نزول عذاب بر آنان روز جنگ بدر است که بقتل رسیدند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ:

مبنی بر تهدید کفار است که به تکذیب و مبارزه خود اصرار مینمایند و ادامه میدهند ولی پایان اعلام خطر میشود از هنگامیکه مرگ آنان فرا رسد و در آستانه برزخ در آیند بی درنگ بعقوبتهای که به آنان یادآوری شده در باره هر یک از آنان اجراء خواهد

شد.

در تفسیر مجمع است بسندی از مجاهد روایت شده گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام از منزل خارج شد در حالیکه بر سر عمامه و پیراهن در برداشت فرمود هنگامیکه آیه (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ) نازل شد هیچیک از ما نبود جز اینکه یقین بهلاکت نمودیم و چون آیه نازل شد (وَذَكَرْ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) نفوس و فکر ما استقرار یافت و مفاد آیه آنستکه ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله بواسطه آیات قرآنی پیروان خود را موعظه نما و موعظه برای آنان نافع و سودمند خواهد بود.

در کتاب توحید بسندی از ابن ابی عمیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام از مفاد قول رسول صلی الله علیه و آله (اعملوا فکل میسر لما خلق له) امام فرمود پروردگار جن و نوع بشر را آفرید بمنظور اینکه او را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۵

عبادت نمایند و نیافرید که او را معصیت و مخالفت نمایند این است مفاد آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) پروردگار برای هر که آنچه خواسته است وسایل آنرا برای او فراهم ساخته است و وای بر کسانی که عمی و ضلالت را بر هدایت برگزینند.

در کتاب علل بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) امام فرمود پروردگار بشر را خلق نمود و آفرید برای اینکه آنان را رهبری نماید بطریقه عبادت که او را پرستش نمایند و الحمد لله زنه عرشه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۶

سوره طور ... ص: ۴۸۶

اشاره

پنجاه آیه است در مکه نازل شده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۴۸۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَ الطُّورِ (۱) وَ كِتَابٍ مَّشْطُورٍ (۲) فِی رَقٍّ مَّنْشُورٍ (۳) وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوراً (۹)
وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَیْراً (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۷

(شرح) ... ص: ۴۸۷

وَ الطُّورِ:

آیه سوگند یاد نموده بکوه طور سینا که ساحت پروردگار موسی کلیم علیه السلام را بآن مکان مبارک دعوت فرمود و هنگام حضور و پیمودن نداء رسید که نعلین خود را بیفکن آنگاه بدان گام نه که مکان مقدس و پاکیزه است.

وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ:

در باره کتاب اقوال چندی گفته شده از جمله مراد لوح محفوظ است که پروردگار آنچه ما کان و ما یکون و ما هو کائن است در آن ثبت نموده و مورد توجه و آگهی فرشتگان مقرب است.

و نیز گفته شده صحایف اعمال بشر است که در حیطه شهود فرشتگان می‌باشد.

و محتمل است قرآن کریم باشد و یا مراد توریه کتاب آسمانی باشد که در الواحی مخصوص از عالم غیب نوشته شده و بر موسی کلیم علیه السلام در شب چهلم که در کوه طور حضور یافته بسر میبرد نازل شد و برای قرائت توریه موسی کلیم علیه السلام آنرا اخذ نموده و گشوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۸

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ:

سوگند یاد نموده به کعبه معظمه که از هنگام که بنا نهاده شده معمور بوده و مورد تشریف و تعظیم فرشتگان و رسولان و اهل ایمان قرار گرفته و نخستین بقعه‌ای است که بدین منظور نیز ساخته و بنا نهاده شده است.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ:

و نیز سوگند یاد نموده بکرات بالا و آسمان که بقدرت لایزال کبریائی در جوّ زیاده بر تصور مرفوع و در سیر و حرکت است.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ:

و نیز سوگند یاد نموده بدریا که مملو از آتش و بر افروخته است و بر حسب آیه وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ از جمله وقایع روز قیامت است که دریاها بر افروخته می‌شوند.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ:

جواب سوگندها است که در آیات بآنها اشاره شده آنستکه عذاب که ظهور سیرت و عقوبت کفار و بت پرستان است در قیامت تحقق خواهند یافت و هرگز چیزی از ظهور عذاب جلوگیری نتواند نمود و لازم ذاتی روز قیامت است و تخلف پذیر نخواهد بود و از نظر تأیید رسول صلی الله علیه و آله اسم رب را اضافه بضمیر خطاب نموده که عقوبتی که بکفار قریش و بت پرستان و سایر کفار تهدید مینمودی در روز قیامت بموقع اجراء و ظهور خواهد درآمد.

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا:

بیان ظرف ظهور عذاب برای کفار و بیگانگان است هنگامی است که کرات بی کران بسرعت در حرکت می‌آیند و کوهها نیز در اثر

حرکت پراکنده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۹

خواهند شد و به پراکندگی نظام جهان طبع منتهی خواهد شد.

هم چنانکه مفاد آیه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) از جمله آثار روز قیامت آنست که کرات آسمان در اثر برخورد و اصطکاک متلاشی و پراکنده شده و نظام جهان زایل خواهد شد.

در تفسیر مجمع است مراد از بیت معمور بقعه‌ای است در آسمان مقابل کعبه معظمه که مطاف و زیارتگاه فرشتگان مقرب است.

و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که هر روز هفتاد هزار فرشته وارد بیت معمور شده و دیگر بآن هرگز باز نخواهد گشت.

و نیز در تفسیر قمی است که (و السقف المرفوع) فرمود آسمان است (و البحر المسجور) نیز فرمود روز قیامت است که دریاها برافروخته می‌شوند.

هم چنانکه در تفسیر مجمع است مراد از کلمه و البحر المسجور مملو و بر افروخته است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۰

اشاره

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴) أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵)

اضْمَلُوهَا فَاضْبُرُوا أَوْ لَا- تَضْبُرُوا سِوَاءَ عَلَيْنِمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (۱۷) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ كُفُلًا أُمِرُوا بِمَا كَسَبَ رَبِّهِمْ (۲۱) وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ (۲۳) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴) وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵)

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۲

شرح) ص: ۴۹۲

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان و بت پرستان است که نزول آیات قرآنی را تکذیب می نمایند و هم چنین با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه برخاسته و او را تکذیب می نمایند با این که وظیفه رسول تبلیغ و دعوت به توحید و باصول و ارکان آنست و نیز آنان که دعوت او را بپذیرند مژده سعادت و نعمتهای جاودان می دهد و آنان که در مقام تکذیب برآیند تهدید بعقوبت نموده کفار در مقام تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمی آیند.

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ:

بیان سبب تکذیب است از نظر اینکه کفار اندیشه های باطل پیوسته می اندیشند و در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی هستند و قیام رسول صلی الله علیه و آله را بدعوت مردم بخداپرستی و بفضائل خلقی استهزاء می نمایند و بدین مسرورند مانند کودکان که جز سرگرمی و بازیچه هدفی از حرکات خود ندارند.

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً:

از آثار و لوازم روز قیامت است که بیگانگان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب می نمایند در آن صحنه بسوی دوزخ رانده می شوند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۳

هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

فرشتگان به آنان گویند این همان آتش عقوبتی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همه پیامبران در دنیا بیگانگان را بدان تهدید می نمود و در حالی که دعوت و سخنان آنان را تکذیب می نمودند.

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ:

به بیگانگان گویند این حقیقت همان دوزخ است که رسولان مردم بیگانه را بآن تهدید می نمودند و مردم فرومایه نیز سخنان آنان را تکذیب نموده و سحر و افسانه میخواندند و از نظر لجاج و بی خردی در دنیا دوزخ را تکذیب می نمودند ولی در این جهان که

بحقیقت دوزخ را مشاهده می‌نمایند هرگز نمی‌توانند آنرا انکار بنمایند از نظر اینکه هر لحظه به دوزخ عرضه می‌شوند و لحظه دیگر دوزخ بهر یک عرضه می‌شود.

اَضْلُوْهَا فَاَصْبِرُوْا اَوْ لَا تَصْبِرُوْا سِوَاءَ عَلَیْكُمْ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ:

امر تکوینی به بیگانگان میشود که حرارت و سوز گداز آتش دوزخ را بچشید چه در آن باره صبر و بردباری از خود نشان دهید و یا صبر و شکیبائی را از دست بدهید بر هر یک از شما یکسان است نه صبر و بردباری سبب تخفیف عقوبت می‌شود و نه جزع و زاری.

اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ:

از نظر اینکه کیفر و عقوبتی که بر هر یک از بیگانگان اجزاء می‌شود سیرت آنچه از اعمال و افعال اختیاری است که بجا آورده‌اید و در عالم دنیا افعال اختیاری را که برگزیده و شرک و گناهان که مرتکب شده سیرت آنها محرومیت از رحمت و آتش دوزخ است که خود برگزیده‌اید.

بعبارت دیگر شرک و کفر و گناهان که در دنیا بآن توجه نموده و علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۴

بآنها داشته و بدان اساس حرکت و سیر نموده و جوهر وجودی خود را کسب نموده لازم آن است که سیرت روح و روان خود را متناسب با آتش دوزخ نموده زیرا شرک و کفر صورت اعتقادی و سیرت آن عناد و لجاج است که با ساحت کبریائی در روان پلید خود پرورانیده و بدان صورت و فعلیت درآمده بدیهی است عناد و قطع رابطه ارادی با پروردگار در جهان دیگر سیرت آن حرمان از رحمت و عقوبت و سوز و گداز دوزخ خواهد بود.

زیرا بیگانه در دنیا و نظام آزمایش بر حسب تحلیل دو عمل روانی و جوارحی بجا آورده یکی عقیده شرک و کفر و عناد با ساحت کبریائی و دیگر عمل جوارحی و تمرد از وظایف دینی و ناسپاسی است. در عالم قیامت هر دو نیرو بظهور رسیده سیرت آنها آشکارتر شده عناد قلبی بصورت دوزخ و اعمال و گناهان بصورت شعله‌های آتشین که از درون و برون اعضاء و جوارح بیگانه را فرا خواهد گرفت.

خلاصه عقوبت بیگانه ظهور عمل قلبی و جوارحی در نظام آزمایش است و هرگز عقوبت بوسیله خارج و اجنبی از ذات و از جوهر وجودی بیگانه نخواهد بود.

اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَنَعِيْمٍ:

هم چنانکه اهل ایمان و تقوی پیروان مکتب توحید و مکتب عالی قرآن نیز در اثر صورت اعتقاد قلبی و اطاعت و انقیاد جوارحی که در دنیا داشته و بر آن اساس حرکات روانی و جوارحی خود را برای رسیدن بآن هدف بکار برده و نائل شده در عالم آخرت نیز سیرت ایمان و انقیاد سکونت در جوار رحمت و نعمتهای زیاده بر تصور خواهد بود.

فَاَكْهِيْنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ:

بیان پاره‌ای از نعمتهای است که از نظر تشریف بساحت کبریائی نسبت داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۵

شده و هم‌چنین مژده و بشارت اینکه ساحت پروردگار از فضل خود بهر یک اعلام فرموده و آنان را از عقوبت دوزخ مصون و ایمن فرموده است و هر دو نعمت بیمانند و زیاده بر تصور است و شاهد بر رضایت و خوشنودی پروردگار از آنها است که از هر نعمت ارجدارتر می‌باشد.

كُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِيْئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ:

مزید لطف است به آنان خطاب می‌شود که از غذاهای گوارا بخورید و شربت‌ها بیاشامید و گوارا باد بر هر یک از شما در اثر آنچه در نظام آزمایش بآن رفتار نموده از ایمان و رابطه ارادی و انقیاد به پیشگاه پروردگار همانطور که ایمان و اطاعت و اداء وظایف

الهی در نظام اختیار و آزمایش متناسب با سیر و حرکت و کسب جوهر وجودی و بر وفق خرد بوده هم‌چنین از نظام جزاء نعمتها که صرف نمایند ناگزیر گوارا بوده و شائبه ضرر و زیان و یا زوال در آنها نخواهد بود.

مُتَكَيِّبِينَ عَلَى سُرْرِ مَضْفُوفَةٍ وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

اهل ایمان و تقوی ساکنان جوار رحمت در اثر سنخیتی که با یکدیگر دارند و همه در مهد رحمت و فضل پروردگار برقرارند و بر سریرها تکیه زده در حالی که در یک صف نهاده شده‌اند و بانس و خاطرات گوارا که ظهور سیرت رنجها و دشواریهای است که در عالم دنیا بدان گرفتار بوده‌اند و بیاد صبر و تسلیم در برابر حوادث ناگوار که در دنیا بکار برده رنج آن پایان یافته و راحتی و سرور و آسایش که سیرت آنها است برای همیشه بآنها متنعم خواهند بود.

وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

از جمله نعمتها که باهل ایمان ساکنان جوار رحمت موهبت می‌شود همسرانی از حوریان بهشت است که برای اهل ایمان آفریده شده‌اند و بر حسب خلقت متناسب با فضایل عقیدتی و خلقی اهل ایمان می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۶ و گفته شده که تعدیه تزویج بحرف باء بیان آنستکه بر حسب ذات و خلقت هر یک از حوریه‌ها مناسبت وجودی و خلقی با شوهر و همسر خود دارند و نیاز بعقد تزویج و التزام هر دو بلوازم زناشویی و بشرایط و امکانات آن ندارند مانند نکاح و ازدواج که در نظام دنیا وابسته بعقد بوده و بر التزام هر دو استوار است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر منت و فضل پروردگار بر اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است به این که فرزندان مؤمن آنان را ملحق به پدران و مادران آنها می‌نمایند و در حضور آنان زیست نمایند.

و منت دیگر آنکه از مقام پدران و نعمتهای آنان کسر و کاسته نخواهد شد که متوازن با مقام ناقص فرزندان خود شوند بلکه هر یک از پدر و فرزند بمقام خود و نعمتهای مقرر برای او متنعم خواهد بود و فقط فرزند پیدر از لحاظ منزل و مسکن که سبب انس است ملحق خواهد بود نه از چگونگی نعمتها که از پدر کاسته شود.

وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ:

چنانچه مقام فرزندان ناقص‌تر باشد در اثر الحاق فرزندان از نعمتهای پدران کسر و کاسته نخواهد شد و هر یک از پدر و فرزند از نعمتها که برای هر یک بر حسب نیروی ایمان مقرر شده متنعم خواهند بود و در صورتی که فرزند نیز مانند پدر از لحاظ ایمان مساوی باشد فقط از نظر الحاق فرزند به پدر خود مورد نعمت و منت قرار گرفته است.

و اطلاق آیه (وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ) شامل فرزندان غیر بالغ که فوت شده‌اند می‌شود و بر حسب حکم لحوق فرزند صغیر در ایمان پیدر و مادر خود در دنیا در علم قیامت نیز از لحاظ سکونت پیدر و مادر خود ملحق خواهد بود هم چنانکه از رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۷

صلی الله علیه و آله روایت شده میفرمود پروردگار درجه ایمان فرزند مؤمن را بالا- میبرد بمنظور اینکه پدر از لحوق فرزند خود مسرور شود و آیه را قرائت میفرمود.

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ:

بیان حکم فطری است که هر کس مرهون عمل و رفتار و گفتار خود میباشد زیرا افعال اختیاری بشر چه از مقوله حرکت و فعل باشد و یا از مقوله سخن و گفتار حرکت طولی و کسب سیرت و جوهر وجودی و ذاتی است و از شؤن ذات و ذاتیات فاعل مختار می‌باشد بدین جهت انسان مسئول اعمال نیک و بد خود میباشد و باثر درخشان عمل صالح خود میرسد و متنعم و برخوردار می‌شود و هم‌چنین بضرر و زیان عمل طالح و باطل خود میرسد و ضرر آنرا خواهد دید.

در باره آیه بعضی مفسرین گفته‌اند جمله معترضه و بیان حال بیگانگان است که هر فردی مسئول افعال اختیاری طالح و گناهان خود می‌باشد و آیه ربطی به جمله متصله (وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) ندارد زیرا آیه نامبرده در مورد امتنان پدیدار مؤمن ساکنان بهشت است که فرزندان مؤمن آنان از لحاظ سکونت ملحق پدران خود می‌شوند بدون اینکه از مقام ایمان و یا از نعمت‌های پدران کسر و کاسته شود.

و نیز گفته شده که مبنی بر تعلیل است باین بیان که مفاد آیه (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) آنستکه هر شخصی افعال اختیاری نیک و بد او از شؤن وجودی و لوازم او است و لا محاله جزاء عمل صالح و هم چنین کیفر عمل طالح و گناه او بوی خواهد رسید.

بر این تقدیر مناسب با استدلال برای جمله متصله است که از مقام پدران و هم چنین از نعمتهای پدران کسر نخواهد شد زیرا اعمال صالح هر فردی از شؤن وجودی او بوده و اجر و ثواب اعمال صالح بخود او خواهد رسید و لحوق فرزندان مؤمن آنان که درجه ایمان آنان قاصرتر از پدران خود می‌باشد سبب نقص اجر و نعمتهای پدران نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۸

بعبارت دیگر مفاد کل امری بما کسب رهین آنستکه هر شخصی به پیشگاه پروردگار مرهون بایمان اعتقادی و اعمال صالح است که هر دو دین ثابت بر اویند چنانچه بدان وظیفه رفتار نمود و قیام بوظایف الهی نمود رقبه و عهده او از دین آزاد می‌شود و چنانچه قیام بوظایف ننماید محکوم بهلاکت و عقوبت خواهد شد.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود به کعب بن عجزه هرگز وارد بهشت نخواهد شد بدنی که از غذای پلید روئیده شده. ای کعب مردم دو صنف هستند گروهی نفوس خود را خریداری می‌نمایند و آزاد می‌شوند و گروهی نفوس خود را می‌فروشند و محکوم بعقوبت و هلاکت خواهند بود.

مفسر گوید کنایه از اینکه در اثر قیام بوظایف الهی خود را از تهدید و عقوبت رها نموده و گروه دیگر از اداء وظایف تمرد نموده خود را محکوم بهلاکت و عقوبت نموده‌اند.

مفسر گوید رهن بمعنای حبس و پابند بودن است و ظاهر آیه (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) آنستکه شخص فاعل مختار آنچه عمل ناشایسته بجا آورد گریبانگیر او خواهد بود بر این اساس جمله معترضه بیان حال محکومیت بیگانگان است و ارتباط به صدر آیه ندارد.

وَأَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ:

بیان نعمتهای مادی از میوه و گوشت است هر چه را تمایل داشته از انواع میوه‌ها و غذاها دسترس آنان قرار خواهد گرفت.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٍ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ:

از جمله حالات ساکنان بهشت آنستکه برای آشامیدن شربتها بر یکدیگر سبقت جویند بدون اینکه کار لغو و بیهوده انجام دهند و یا عمل گناهی مرتکب شوند زیرا گفته شد اهل بهشت از لحاظ روح قدس ملحق به پیامبران و قدسیان خواهند بود هرگز رفتار ناشایسته از آنان سر نخواهد زد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۹

در تفسیر قمی در باره آیه (لَا لَغْوٍ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ) فرمود در بهشت غناء و طرب و فحش و بدگویی وجود ندارد و همه گونه شربتها را میاشامد و هرگز گناه مرتکب نمی‌شود.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ.

از جمله نعمت‌ها که برای ساکنان جوار رحمت آماده است خدمتگزارانی پیوسته در خدمت آنان حاضرند مانند لؤلؤ چهره‌های آنان درخشان است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ.

از جمله حالات اهل ایمان ساکنان بهشت آنستکه از یکدیگر سؤالات و پرسش‌ها مینمایند و از اعمالی که در دنیا داشته و بدان

ملتزم بوده که عاقبت به سعادت و سکونت جوار رحمت نایل شده چه بوده است ممکن است از افعال خیر و حوادث ناگوار و جانگداز دوره زندگی خود با کمال سرور حکایت نمایند قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ:

شوندگان پاسخ گویند ما در دنیا پیوسته در باره اهل خود و خانواده و هم چنین در باره شاگردان و دوستان و آشنایان که معاشرت می نمودیم یا نصیحت و پند و تهدید آنان را باداء وظایف الهی آشنا نموده و از گناهان باز میداشتیم.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ:

در نتیجه پروردگار بر ما و بر شوندهگان که آنان را آموخته و پند داده ایم منت نهاد و از فضل و رحمت خود هدایت را بر ما و بر گروهی که آنها را بوظایف دینی آشنا نموده ارزانی فرمود و نیز ما را و شاگردان ما را از عذاب دردناک دوزخ رهائی بخشید.

آیه مبنی بر شکر و سپاسگزاری اهل ایمان ساکنان بهشت است که در ضمن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۰

سرگذشت خود از اظهار منت و نعمت پروردگار لحظه‌ای غفلت و دریغ ننمایند و همه اعمال صالحه خود را که در دنیا بجا آورده از رحمت و فضل پروردگار معرفی می نمایند.

با توجه باین که شکر و سپاسگزاری اهل ایمان در دنیا از نعمتها بمنظور اداء وظیفه و اجر و ثواب و یا بمنظور فرار از عقوبت بوده ولی در بهشت رضوان که نیل باجر و ثواب و فرار آنان از عقوبت مفهوم ندارد بلکه قیام اهل بهشت به شکر و سپاس نعمتهای که در دنیا بآنان موهبت شده و یا متوجه نعمتهای حاضر شده از نظر آنستکه ساحت کبریائی را مستحق مدح و حمد و ثناء می دانند و نظری باجر و ثواب ندارند.

خلاصه اهل ایمان در بهشت ملحق به پیامبران هستند شکرگزاری آنان فقط از نظر آنستکه ساحت ربوبی را مستحق حمد و مدح میدانند و بدون نظر باجر و ثواب شکرگزاری مینمایند.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ:

از جمله پاسخ شوندهگان آنستکه سیره و روش ما در دنیا آن بود که پیوسته در دنیا ساحت پروردگار را می خواندیم و دعاء مینمودیم و نیازهای خود را از او خواستار بوده و اهل و آشنایان خود را نیز باداء وظایف دینی ترغیب می نمودیم و از گناهان باز داشته و تهدید می نمودیم.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ:

باستناد اینکه ساحت آفریدگار پاداش اعمال ما را اجر و ثواب و نعمتهای دنیوی و اخروی مقرر خواهد فرمود و ما را مشمول رحمت و فضل دائم خود فرماید در تفسیر قمی روایت نموده از هاشم پدرش از سلمان دیلمی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نموده

فرمود نوزادان از شیعیان ما اهل ایمان را فاطمه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۱

علیها سلام الله پرستاری مینماید.

و مفاد (أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) فرمود آنست که در روز قیامت نوزادان و کودکان اهل ایمان پدران آنها هدیه شده و تسلیم می شوند.

در کتاب توحید بسندی از ابی بکر از امام صادق علیه السلام در باره آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) امام فرمود فرزندان که کمتر از اعمال صالح پدران خود دارند ملحق پدران خود می شوند که سبب سرور خاطر آنان گردد.

در کتاب فقیه در روایت حسن بن محبوب از علی از حلی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار ابراهیم خلیل علیه السلام و ساره را کفیل نوزادان اهل ایمان فرموده بآنها غذا میدهد در بهشت بدرختانی که پستانهایی دارد مانند پستانهای گاو و

روز قیامت پدران آنها تسلیم می شوند و آنان در بهشت مانند پدران آنان متنعم خواهند بود این است مفاد آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ).

در تفسیر مجمع است که زاذان از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود اهل ایمان با فرزندان خود

در بهشت خواهند بود و آیه را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود پروردگار درجه ذریه و فرزندان مؤمن را بالا- میبرد گرچه کمتر باشد عمل آنان از پدران خود و آیه را قرائت فرمود (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) فرمود در اثر اینکه بفرزندان از نعمت‌ها موهبت نمائیم از نعمتهای پدران هرگز کسر و کاسته نخواهیم نمود.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول (ص) انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۲ میفرمود هنگامی که اهل ایمان وارد بهشت می‌شود از پدر و فرزندان خود سؤال مینماید باو پاسخ گفته میشود که بمقام تو از ایمان و عمل صالح نرسیده‌اند عرض نماید بار الها من اطاعت نمودم برای خود و پدر و فرزندانم دستور میرسد که پدر و فرزندان او را نیز باو ملحق نمائید و ابن عباس آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ) را قرائت نمود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۳

[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۴] ص: ۵۰۳

اشاره

فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا - مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۴

(شرح) ص: ۵۰۴

فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ:

آیه مبنی بر تأکید بقیام دعوت کفار و بت پرستان است بدین توحید و اینکه رکن توحید و خداشناسی اعتماد بروز قیامت است و اینکه هر فردی در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت خواهد داشت و نظر به این که کفار در باره رسول صلی الله علیه و آله سخنان ناروا گویند.

آیه بر رسول صلی الله علیه و آله تأکید نموده که قیام بدعوت توحید بنما و آنان را بروز قیامت تذکر ده و سخنان که در باره رسول گویند بی مورد است پروردگار او را از روح قدس و روان عصمت بهرمنند فرموده و هرگز معرض جنون و یا بصفت کهان و جادوگری موصوف نخواهد شد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ:

از جمله سخنان ناروا که در باره رسول صلی الله علیه و آله گویند آنستکه آیات قرآنی کلام شاعرانه او است و افسانه‌سرای نمودن

و بیم آن داریم که چنانچه با او معارضه نمائیم بر ما غلبه نماید بدین جهت انتظار فوت او را داریم که دعوت او پایان یابد و پیروان او نیز پراکنده شوند و از مزاحمت او ایمن گردیم.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ:

خطاب بر رسول (ص) نموده که به کفار اعلام بنما که پیوسته در انتظار مرگ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۵

و پایان دعوت من هستید هم چنانکه من نیز در انتظار هلاکت و عقوبت شما کفار و بت پرستان هستم.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ:

استفهام انکاری است چگونه افکار و عقول ناقص بت پرستان این چنین اندیشه‌ای را در خاطر خود می‌پرورانند بلکه از نظر طغیان و عناد این چنین سخنان ناروا گویند و در انتظار پایان یافتن دعوت رسول هستند در صورتی که خردمندی این چنین سخنان بیهوده نگفته است و حقیقت واضح و آشکاری را انکار نماید.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ:

از جمله سخنان ناروا در باره رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آیات قرآنی را بطور کذب و خلاف واقع پروردگار نسبت میدهد بلکه از نظر عناد است این چنین سخنان ناسزا گویند.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ:

آیه پاسخ از اعتراضات و سخنان بی اساس است بت پرستان که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله گفته‌اند چنانچه آیات قرآنی کلام بشری است پس افراد دیگر نیز میتوانند مانند آیات بگویند چنانچه در گفتار خود صادق و راستگو هستند آیاتی چند مانند آیات قرآنی بیاورید و اعلام نمایند آنگاه آشکار می‌شود که سخنان ناروا که در باره رسول صلی الله علیه و آله گفته‌اند که شعر و افسانه است بیهوده بوده و بطور حتم آیات مستند پروردگار می‌باشد **أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ:**

از جمله پاسخ به بت پرستان آنستکه پندارد که عبث و بدون غرض آفریده شده‌اند و بشر نیز مانند سایر حیوانات هیچگونه مسئولیتی نسبت باندیشه و افعال اختیاری خود ندارند و یا گمان کنند که خود را ایجاد نموده و آفریده‌اند بدین انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۵۰۶

جهت از اظهار عبودیت و سپاسگزاری پروردگار امتناع مینمایند.

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ:

با اینکه بت پرستان بطور بداهت معتقدند که آفریدگار کرات بیکران و زمین را از کتم عدم آفریده است ولی در این عقیده و سخنان خودشان ثابت و معتقد نیستند بدین جهت در مقام اعتراض و انکار برمی‌آیند و از اظهار عبودیت نسبت بآفریدگار امتناع مینمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ:

آیا بت پرستان و کفار چنین دعوی کنند که خزائن اموال و ارزاق در حیطة قدرت و خواست آنان است که هر که را بخواهند نیازهای او را دسترس آنان گذارند و هر که را خواهند روزی را بر آنان سخت گیرند هم چنین منصب رسالت را از رسول منع نمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمَصِيطُونَ:

آیا بیگانگان دارای نیروی تدبیر هستند و هر که را بخواهند اجبار نمایند و نیز بتوانند مقام رسالت را که پروردگار برای رسول خود مقرر فرموده از او سلب نمایند.

أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

آیا کفار و بت پرستان وسیله‌ای در اختیار دارند که با آن وسایل با آسمان صعود نمایند و حی که بفرشتگان نازل می‌شود بفهمند و استفاده نمایند و با استناد دلیل آنچه آنها وحی را فهمیده‌اند اعلام نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۷

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ:

چگونه بیگانگان دختران را بساحت پروردگار اختصاص می‌دهند و پسران را بخود که سبب تذکر و یاد و فخر آنان خواهد بود.

أَمْ تَسْتَلْتُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُثْقَلُونَ:

مگر که رسول صلی الله علیه و آله از بیگانگان اجر و پاداش رسالت از آنان درخواست نموده که از پرداخت مال بمشقت دچار شده و در مقام اعتراض برآمده‌اند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ:

آیا بیگانگان بعالم غیب و بلوح محفوظ آگاهی دارند و بر طبق علمی که فهمیده‌اند حکم می‌نمایند که مردم باید از آنان پیروی نمایند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ:

چگونه بیگانگان در اثر بهتان و سخنان ناروا در باره رسول صلی الله علیه و آله گویند و نسبت دهند بر این اساس با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و مردم را باز دارند از اینکه دعوت او را پذیرفته و آیات قرآنی را تصدیق نمایند.

بلکه گروهی که این بهتان و سخنان را گویند در باره محرومیت خود مثال از سعادت و هدایت کوشش نموده و بضرر خود نیرنگ بکار برده بر شقاوت خود افزوده‌اند.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ:

آیا بت پرستان چنین پندارند که آفریدگار دیگری جز آفریدگار جهان آنان را آفریده بدین جهت از اظهار عبودیت و سپاسگزاری از جهان آفرین امتناع می‌ورزند و از فیض او بی‌نیازند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌نمایند و آفریدگار آنان را

از عقوبت شرک و کفر رهائی می‌بخشد و باز میدارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۸

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تنزیه ساحت آفریدگار است از آنچه بیگانگان بدان تفوه نموده و نسبت ناروا گویند و شریک برای خلق و تدبیر نظام جهان قرار دهند.

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ:

از نظر عناد چنانچه قطعه‌ای از کرات بالا بر آنان فرو ریزد خواهند گفت که ابر متراکم بهم فشرده‌ای است و عذاب و عقوبتی در بر ندارد و نیز بیگانگان خواهند گفت که رسول بر دیدگان ما پرده افکنده و خاطرات قلبی ما را این چنین نمایش داده و بهیئت صحنه خیالی و سحر بما ارائه نموده و شاهد آنست که سحر و جادو از خارج تأثیر می‌نماید و آغاز بر نیروی بینائی غلبه می‌نماید و بر خلاف واقع موجودی را می‌بیند و می‌پندارد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۹

[سوره الطور (۵۲): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۵۰۹

اشاره

فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ

ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷) وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۰

(شرح) ص: ۵۱۰

فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در صورتی که بیگانگان از نظر لجاج این گونه سخنان ناروا گویند و از تهدید بعقوبت نهراسند از دعوت و تهدید آنان صرف نظر نما و آنان را بحال خود واگذار تا هنگامی که صحنه قیامت گسترده شود.

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ:

در روز قیامت که هیچ نیرنگ برای آنان فائده‌ای نخواهد داشت و هیچ وسیله آن را از عقوبت ایمن نخواهد داشت.

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بیگانگان که از نظر لجاج پیوسته در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب رسول صلی الله علیه و آله برآمده‌اند زیاده بر عذاب و عقوبت در عالم قیامت که بآنها اعلام و تهدید شده در عالم قبر و برزخ نیز بعقوبت دائم مثالی محکوم خواهند بود.

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در برابر تکذیب و اذیت‌های کفار و بت پرستان صبر و شکیبائی نما که ساحت کبریائی در باره رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله این چنین خواسته و حکم صادر فرموده است و پیوسته او را در حیطه قدرت و نظارت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۱

خود دارد و همه شئون او را در نظر دارد لحظه‌ای او را از نظر فضل دور نخواهد داشت.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ:

و نیز در مقام تنزیه ساحت پروردگار از هر نقص و عجز بری و پیوسته بحمد آفریدگار مشغول باش هنگامیکه از بستر برای عبادت آخر شب قیام می‌نمائی وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که قسمتی از شب را تسبیح و به نماز مغرب و عشا قیام بنما و نیز نماز صبح و نافله آن که هنگام سپیده دم صبح و غروب ستارگان است پیوسته ملتمز باش.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ) فرمود هنگامی که برای نماز شب قیام می‌نمائی و جمله فسبحه یعنی نماز شب را بجا آور.

در تفسیر قمی بسندی از امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود (ادبار السجود) مراد چهار رکعت نافله بعد از نماز مغرب است و مراد از (ادبار النجوم) دو رکعت قبل از نماز صبح است.

و الحمد لله زنه عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۳

فهرست ص: ۵۱۳

عنوان صفحه مفاد اراده بطور اطلاق ۴۳ بسط و تقدیر رزق ۵۴ اقسام وحی ۷۸ شرح نزول قرآن کریم ۸۷ شرح نزول وحی ۱۰۱ نزول قرآن کریم در لیلۃ القدر ۱۶۳ بیان حیات مثالی ۱۸۹ مفاد آیه هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق ۲۲۹ رسول صلی الله علیه و آله از جنبه

بشریت خود هیچ گونه اندیشه نداشته جز آنچه در باره او دستور صادر شود ۲۴۸ شخصیت انسان بروح است نه باعضاء ۴۲۵ رابطه تدبیر روح از بدن گسیخته نخواهد بود ۴۲۵ روح هر چه را در دنیا صورت اعتقادی خود نموده در عالم برزخ با شهود بیشتری ذات خود را خواهد یافت ۴۲۷ مثل جبرئیل و فرشتگان مقرب حضور ابراهیم علیه السلام ۴۶۸ از جمله منت بر اهل ایمان فرزندان کودک را بنزد آنان خواهند آورد ۴۹۷

جلد شانزدهم

اشاره

«سوره‌های مورد بحث» النجم - القمر - الرحمن - الواقعة - الحديد - المجادله - الحشر - الممتحنه - الصف - الجمعه - المنافقون - التغابن - الطلاق - التحريم - الملك. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴

سوره النجم ص: ۴

اشاره

شصت و سه آیه است در مکه نازل شده است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ
الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)
انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶

شرح ص: ۶

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ:

آیه سوگند یاد نموده به مطلق ستارگان در آسمان که سبب زینت بوده و روشنائی دهنده است و عبارت از کرات بی‌شمار آسمان است که هر یک در مدار مخصوص خود در سیر و حرکت است و هوی و سقوط و فرو رفتن ستاره نیز عبارت از غروب و پنهان شدن آن نسبت به ساکنان زمین است که به افق فرو می‌رود و ناپدید می‌شود.
در باره مفاد نجم اقوال بسیاری نقل شده، از جمله مطلق کرات بی‌شمار آسمان است از جمله آنها خورشید و ماه و سایر کرات و سیارات است و مراد از هوی آنها غروب و پنهان شدن هر یک از آنها است از انظار.

و نیز گفته شده مراد از لفظ نجم ستاره ثریا و یا ستاره شعری باشد.

و نیز گفته شده مراد قرآن کریم است از نظر اینکه بتدریج در ظرف بیست و سه سال و بطور نجومی نازل شده است.
 مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى:

پاسخ سوگند است که هرگز رسول صلی الله علیه و آله در دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی خطا ننموده و فضائل و کمالات اخلاقی بشر را بمردم تعلیم نموده و آموخته و طریقه عبودیت را بآنان رهبری نموده و ارائه داده است و جامعه بشر را به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن دعوت نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى:

مبنی بر شهادت ساحت کبریائی است به این که رسول صلی الله علیه و آله هرگز نطق و سخنی نگوید از هوی و خواسته خود و هر چه را تکلم کند وحی است که از طریقه الهامات غیبی باو القاء شده و می شود.
 و گفته شده از نظر اینکه بت پرستان در باره رسول صلی الله علیه و آله سخنان ناروا گفته اند، او را کاذب و مفتری و متقول خوانده، آیه در مقام گواهی آنستکه نسبت به آیات کریمه و احکام الهی مصون از خطاء است و آنچه به او وحی و القاء می شود آنرا اعلام می نماید و از خود هرگز کلامی را انشاء نمی نماید و بساحت پروردگار نسبت دهد.
 ولی اطلاق آیه مبنی بر شهادت و گواهی عصمت در باره نطق و سخنان رسول صلی الله علیه و آله و نیز شهادت بر قدس روح و عصمت فکری و خطوط و تصور و تصدیق او است که هرگز بخاطره قدس او امور و خاطرات بیهوده و باطل خلیجان نخواهد نمود تا چه رسد بگفتار و سخن که ظهور و اظهار آنست.
 عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى:

مبنی بر تعلیم جبرئیل امین است که رسول صلی الله علیه و آله را تعلیم می نمود و اطلاق آیه آنستکه همه خاطرات قلبی و سخنان او بر اساس تعلیمات غیبی و القائات روانی است.

و گفته شده مراد ساحت پروردگار است که رسول صلی الله علیه و آله را تعلیم فرموده است ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى:

از مرور گرفته شده به معنای فرشته بسیار نیرومند، و صف جبرئیل (ع) است که سرزمین قوم لوط را در کمترین لحظه ای واژگون نمود و نیز هبوط و نزول او به حضور رسولان و صعود او اسرع از کمترین لحظه صورت میگیرد و جبرئیل بدین صورت نیرومندی استقرار و استقامت نمود، غیر صورت تمثیل که هنگام نزول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸
 و هبوط بزمین بمنظور رسانیدن وحی به رسولان بوده است.

همچنانکه جبرئیل بصورت میهمان بر ابراهیم خلیل (ع) و بصورت خصم بر داود علیه السلام نازل شد و بصورت دحیه کلبی بحضور رسول صلی الله علیه و آله میرسید.

و محتمل است ضمیر راجع به رسول صلی الله علیه و آله باشد که او استقامت نمود.

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى:

حال از ضمیر استوی است در حالیکه جبرئیل علیه السلام و یا رسول صلی الله علیه و آله بأفق اعلی از این عالم بوده است.
 ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى:

ثم حرف تراخی است سپس جبرئیل نزدیک رسول صلی الله علیه و آله شده و به او تعلق یافت برای اینکه با همری او بافق اعلی عروج نماید و یا رسول به قرب ساحت قدس و زیاده به قرب نائل گشته است.

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى:

بعد و فاصله به اندازه دو قوس و یا دو ذراع و یا نزدیکتر بود.

محتمل است دو قوس برابر یکدیگر مقام واجب کبریائی و دیگر حد امکانی و تعلق محض رسول صلی الله علیه و آله باشد.

فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ

:آنگاه ساحت پروردگار بعد خود وحی و حقایقی را القاء فرمود و بموهبت وجودی نائل گشت.

محتمل است مفاد آن باشد که جبرئیل بسوی رسول صلی الله علیه و آله وحی و حقایقی را القاء نمود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده اولین کسی که سبقت نموده بحضور پروردگار، او رسول صلی الله علیه و آله نزدیکترین خلق

بسوی پروردگار بود، به مقامی ارتقاء یافت که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹

جبرئیل به رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود شب معراج، که به مقامی رسیده‌ای که هیچ نبی مرسل و نه فرشته مقرب به آن مقام نرسیده و راه نیافته است.

در کتاب امالی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرموده: پروردگار مرا شبانه به معراج برد. عروج نمودم و آنچنان بحضور پروردگار نزدیک شدم که میان من و ساحت قدس او بقدر دو قوس و یا نزدیکتر بود، پروردگار خطاب فرمود ای محمد چه کسی را از مردم دوست داری.

پاسخ عرض نمودم علی را خطاب رسید توجه بنما، آنگاه دیدم که علی سمت چپ من است.

مفسر گوید محتمل است که رسول واسطه قرب علی علیهما السلام باشد. و سمت راست و یمن او بوده است.

در کتاب احتجاج از امام سجاد علیه السلام روایت نموده که میفرمود فرزند کسی هستم که به معراج بالا رفت و به سدره المنتهی رسید و نزدیکی او بحضور پروردگار بقدر دوری دو قوس و یا نزدیکتر بود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال شد چند مرتبه رسول صلی الله علیه و آله بمعراج رفت، امام فرمود دوبار و جبرئیل او را بموقعی رسانید که گفت ای محمد توقف بنما، موقفی است که نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل به این موقف راه نیافته است. پروردگار بتو سلام و درود میفرستد.

رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود چگونه پروردگار سلام و درود میفرستد، جبرئیل گفت میفرماید (سبوح قدوس من آله) و آفریدگار فرشتگان و روح هستم و رحمت من بر غضب من سبقت دارد.

رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود بار الها عفو تو را درخواست می‌نمایم و نیز عفو ترا خواستارم ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى:

آیه مبنی بر شهادت و گواهی پروردگار است که آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰

شب معراج مشاهده نمود به حقیقت دیده و مشاهده نمود و یافته است و هرگز بر خلاف حقیقت نبوده آنچه را که محمد دیده و مشاهده نموده و آنچه را که در روان او بود عین حقیقت بوده و فؤاد و قلب او نیز آنرا تصدیق نموده است.

و از محمد بن حنفیه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که مراد آنستکه محمد مشاهده نمود، آفریدگار را با قلب و بصیرت خود، نه با دیدگان حسی، بر این تقدیر بمعنای علم است یعنی تعلیم فرموده او علم یقینی به آنچه مشاهده نمود.

از آیات و نشانه‌های باهر و ظاهر را مانند قول ابراهیم علیه السلام (و لکن لیطمئن قلبی) گرچه سابق بر آن نیز عالم بود.

ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى:

عقد سلبی مبنی بر شهادت به صحت و حقیقت آنچه را که قلب و روح قدس رسول صلی الله علیه و آله یافته است، به این که هر چه را که رسول با قلب و روح قدس خود یافته و مشاهده نموده عین حقیقت و صدق است و تخلق‌پذیر نیست.

نظر به این که یگانه گوهر آفرینش معرفت شهودی به آثار ساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله است و اقصی مقام بر حسب آیه (ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) روح قدس و فؤاد صدق رسول اکرم صلی الله علیه و آله یگانه مسطوره صفات ربوبی و نخستین نقطه امکانی است و جز فقر امکان که بر صفای او افزوده بر او سایه نیفکنده و بر این اساس پروردگار او را محور نظام امکان قرار داده

است.

هیچیک از اقسام علم حصولی چه بدیهی باشد و یا استدلالی نمی‌توان شهود و رؤیت روانی گفت، زیرا واقعیت آنها غیر از صورت علم حصولی آنها است به این که روان انسانی از موجودات خارجی عکس برداری نموده و یا از طریق فکر و استدلال حقایقی را از خارج فهمیده و استفاده نموده است.

قسم دیگر علم انسان بذات و صفات روانی خود میباشد مانند محبت و بغض و دشمنی و ایمان و کفر و شجاعت و سخاوت و سایر صفات خلقی نیک و بد روانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱ که واقعیت آن صفات و حالات عبارت از همان نیروی نفسانی آنها است و بدون دلیل از خارج در خود هر یک از صفات روانی خود را می‌یابد و واجد آنست.

این قسم علم حضوری است، نظر به این که واقعیت ذات و ذاتیات و صفات و حالات درونی همانست که در روان خود ذخیره دارد نه از خارج استفاده نموده و نه باستناد دلیل خارجی حکم نموده است.

و انسان نسبت به هر یک از صفات درونی و حالات روانی نیک و بد خود جاهل نخواهد بود ولی میتوان از خود و حالات درونی بطور موقت غافل بود.

و قسم دیگر علم حضوری به آفریدگار است، از نظر اینکه بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات مخلوق میداند و اجزاء بدن و شئون وجودی خود را نیز آفریده و پرتوی از ساحت او میداند و بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که پروردگار ساختمان بدن انسانی را از قوا و نیروهای بسیاری مانند بینائی و شنوائی ترکیب نموده و آنها را مسخر روح و روان که حقیقت انسانی است نموده و پیوسته هر یک از آنها را از نعمت هستی بهره‌مند می‌سازد و لحظه‌ای از فیض وجود بی‌نیاز نخواهد بود و او را به صفت خالقیت می‌شناسد.

بعبارت دیگر انسان نوعی از ادراک شهودی دارد غیر از ادراک حسی، بینائی و شنوائی است و همچنین ادراک خیالی و تفکر و حافظه دارد که ادراک شهودی درونی و باطنی است، همچنانکه مشاهده می‌نمائیم که مشاهده روانی داریم و این مشاهده عیانی و روانی غیر از ابصار و بینائی به نیروی بینائی و شنوائی است و همچنین معلوم به فکر و نیروی تفکر نیست.

همچنین بوجدان در روان خود می‌یابیم که ما نیروی شنوائی و بینائی داریم یعنی مشاهده می‌نمائیم که نیروی خیال و اندیشه و تفکر داریم ولی این رؤیت به بصر و نیروی بینائی نیست و همچنین بوسیله نیروی ظاهری و باطنی نیست.

و همچنین مشاهده می‌نمائیم مدرکات هر یک از نیروهای ظاهری و درونی و باطنی را یعنی بنفس همان قوا و نیروها درک می‌نمائیم و می‌یابیم. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲

همچنین مشاهده می‌نمائیم ادراک هر یک از مدرکات را و این مشاهده نیز بنفس همان قوای ظاهری و باطنی نیست بلکه به نیروی روانی دیگری است که از آن تعبیر به فؤاد میشود.

و این رؤیت حقیقی قلب و روح است نه رؤیت نیروی بینائی حسی است که باجسام تعلق دارد.

خلاصه مفاد (ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) آنستکه ساحت کبریائی تصدیق فرموده هر آنچه را که فؤاد و قلب تابان رسول مشاهده نموده و یافته است بحقیقت است، اشتباه و خطائی در آن راه ندارد و در آن شائبه خطاء نیست.

و آیه تصدیق نموده که هر چه را که رسول صلی الله علیه و آله دعوی وحی و رؤیت آیات کبرای الهی را می‌نماید صحیح است و در آنها شائبه خطاء نخواهد بود.

خلاصه آنچه خلاف صریح آیات و وجدان است همانا تعلق رأیت حسی ظاهری و یا باطنی بقدر کبریائی است و اما رؤیت قلب و روح قدس رسول صلی الله علیه و آله و شهود افق اعلی و تقرب اقصی مقام قرب که هیچیک از رسولان و فرشتگان بدان مقام نائل

نشده‌اند رؤیت حقیقی و شهود قلب است و آیه نیز ناظر به این مقام است و از آن تعبیر بفؤاد فرموده است.

توضیح بیشتری آنستکه انسان خودشناس است و خود و ذات و ذاتیات خود را میداند، از نظر شهود بذات خود مثل اینکه میداند که خود او است و یا میداند که اراده و یا کراهت دارد، این علم از طریق شهود ذات خود می‌باشد، نه از طریق استدلال بحس خارجی و نه امر فکری و استدلالی است بلکه شهود خود و ذات خود می‌باشد بالاخره همین صفات و ذات خود را واجد است این سنخ از علم و شهود حقیقت رؤیت و شهود فؤاد است.

و مفاد آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) نیز مبنی بر تصدیق رؤیت حقیقی رسول است بقلب و فؤاد خود و شهود افق اعلی و نیز اقصی مقام قرب ساحت کبریائی است، و محتمل است درخواست موسی کلیم علیه السلام بر حسب آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳)

(إِلَيْكَ)

سؤال علم ضروری و شهود زیاده بر موهبت مقام رسالت و تکلیم است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله با قلب و فؤاد خود آن مقام شهود را بر حسب تصدیق آیه واجد بوده، همان حد وجودی و شهود فؤاد را موسی علیه السلام خواستار بوده و مواجهه بارد جمله کوتاهی مانند (لَنْ تَرَانِي) گشت.

سنخ رؤیت آثار و معرفت شهودی بحریم کبریائی که به پیامبران موهبت شده هرگز قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار و شهود اهل ایمان و تقوی نخواهد بود.

زیرا معرفت شهودی پیروان مکتب قرآن اکتسابی و هر لحظه معرض غفلت است و موهبت وجودی و معرفت شهودی و فؤاد صفات کبریائی که به پیامبران افزوده شده از افق فکر بشر خارج است.

زیرا عبارت از جذبه ساحت ربوبی است آنچنان آنان را فرا گرفته که لحظه‌ای غفلت بر قلوب درخشان آنان سایه نمی‌افکند.

از این بیان استفاده شد که مفاد آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) درخواست زیاده از موهبت وجودی و معرفت شهودی و رؤیت فؤاد عظمت کبریائی است.

هم چنانکه از تعلیمات ربوبی نیروی شنوائی قلب وی بهره‌مند است و کلیم الله خوانده شده، رؤیت روانی و شهود آثار عظمت و قرب بحریم کبریائی او را فرا بگیرد و نظر به این که رابطه پروردگار فقط آفرینش است نعمتی که به پیامبران ارزانی فرماید موهبت وجودی و فناء ناپذیر خواهد بود و ارائه‌ای که در جمله (أَرِنِي) موسی کلیم علیه السلام در طی سخنان خود خواستار بود همانا معرفت و رؤیت شهودی به آثار و اقصی مقام قرب بحریم کبریائی و معرفت و تشبه به صفات کامله ربوبی است أَقْتَمَارُونَهُ عَلِي مَا يَرِي:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ کفار و بت پرستان است که چگونه با آنچه رسول صلی الله علیه و آله با قلب درخشان و فؤاد خود مشاهده نموده از آثار کبریائی و افق اعلی که زیاده بر طاقت فهم و درک است در مقام تکذیب و مکابره به او برآمده‌اند، انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴

در صورتی که آیات قرآنی صحت مشاهده و رؤیت فؤاد و همچنین صحت قول او را تصدیق نموده است.

وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى:

بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله در نزله دیگری در (سدره المنتهی) با قلب و فؤاد خود آیات کبریائی و افق اعلی را مشاهده نمود.

همچنانکه گفته شده که جبرئیل امین علیه السلام بار اول نیز بر رسول نزول نموده و او را بسوی معراج در سدره المنتهی بالا برد در حالیکه بصورت اصلیه بود.

و نیز گفته شده مفاد آیه سوگند است که رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل را بصورت اصلیه مشاهده نمود، بار دوم از نزول او زیرا رسول در شب معراج عروج‌جهائی داشت برای درخواست بحقیقت در عداد فرائض یومیه و در هر یک از عروج خود جبرئیل را بصورت اصلیه مشاهده نموده است.

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى:

گفته شده مفاد آیه آنستکه جبرئیل نزد (سدره المنتهی) بود و آن شجره‌ای از سمت راست عرش الهی است و بالاتر از آسمان هفتم است که علم و احاطه هر فرشته‌ای به آن منتهی میشود و نیز منتهای عروج بسوی آسمان است و آنچه نازل می‌شود از مقام فوق آن و بمنظور تشریف سدره آنرا نزد بهشت محل سکونت نموده و ظاهر بهشت عالم قیامت است نه برزخ و بهشت مثالی در برزخ.

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى:

هنگامیکه شجره سدره را احاطه می‌نماید چیزی که آنرا احاطه کند.

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى:

مبنی بر تصدیق آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله با قلب خود مشاهده نمود بر خطاء نبوده و حقیقت را مشاهده نموده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى:

سوگند یاد نموده که رسول صلی الله علیه و آله بعض آیات بزرگ ساحت کبریائی را با قلب و فؤاد قدس خود مشاهده نموده است.

در تفسیر قمی به سندی از ابن سنان روایت نموده در حدیثی، امام صادق علیه السلام فرمود رسول صلی الله علیه و آله اقرب افراد بشر و خلائق بسوی آفریدگار است و از منزلت او چنانستکه شبی که به معراج رفت جبرئیل گفت پیش برو یا محمد، محققا مقامی را پیموده‌ای که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل پیموده است و چنانچه روح و روان رسول از آن مقام نبوده هر آینه نمی‌توانست به آن مقام عالی برسد و همچنانکه آیه فرمود او نسبت بساحت قدس کبریائی قاب قوسین و یا نزدیکتر است در کتاب احتجاج از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود من فرزند رسولی هستم که بعرش بالا رفت و از سدره المنتهی نیز تجاوز نمود و مقام او از آفریدگار قاب قوسین او ادنی و یا نزدیکتر بود.

در کتاب در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده در مورد آیه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى) گفت او محمد صلی الله علیه و آله بود که نزدیک شد بسوی ساحت قدس پروردگار.

و نیز در منشور به سندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگامیکه شبانه رسول صلی الله علیه و آله به معراج رفت، نزدیک مقام قدس پروردگار رسید بقدر قاب قوسین و یا نزدیکتر گفت قوس را ندیده‌ای چه نزدیک به وتر است.

در تفسیر مجمع به سندی که به انس میرسد روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله در آیه فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فرمود بقدر دو ذراع و یا نزدیکتر از دو ذراع.

در تفسیر قمی در آیه (فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ)

فرمود وحی بطور مشافهه یعنی حضوری بوده است.

در کتاب در منشور به سندی از بعض صحابه رسول (ص) روایت نموده که سؤال نمودند از رسول (ص)، آیا پروردگار خود را مشاهده نموده‌ای؟ پاسخ فرمود من او را با دیدگان خود هرگز ندیده‌ام بلکه با فؤاد و قلب خود دو مرتبه انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

از صحیح مسلم و ترمذی و ابن مردویه از ابی ذر روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله آیا مشاهده نموده‌ای پروردگار خود را فرمود ساحت او را نورانی یافته‌ام مفسر گوید: نور حسی نیست بلکه نور وجود حقیقی است که در قدس ساحت او تیره گی و ظلمت و فقدان و نقص نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت: ابو قره محدث از من خواست که اجازه کسب نمایم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام که که بحضور او برسد، پس از صدور اجازه ابو قره بر امام رضا علیه السلام وارد شد، مسائلی از حلال و حرام سؤال نمود تا آنکه ابو قره آیه را خواند (وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى).

امام فرمود بعد از این آیه دلالت دارد به این که چه را مشاهده نموده است و آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) را قرائت نمود، فرمود یعنی هرگز فؤاد رسول تکذیب ننموده آنچه را دیدگان قلب او دیده است و سپس تفسیر نموده و خبر داد به آنچه دیده است، آیه فرمود به تحقیق آیات کبری آفریدگار را مشاهده نموده و آیات غیر از ساحت کبریائی است.

در تفسیر قمی به بسندی از اسماعیل جعفری از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود رسول صلی الله علیه و آله هنگامیکه بسدره المنتهی رسید، جبرئیل عقب ماند رسول (ص) فرمود، در این چنین مقامی مرا تنها گذاردی جبرئیل گفت: پیش برو بخدا سوگند بمقامی رسیده‌ای که هرگز احدی از خلق پروردگار پیش از تو به آن مقام نرسیده است رسول فرمود از نور عظمت آفریدگار دیدم و حائل شد میان من و بین او سبحانه.

از امام سؤال نمودم فدایت شوم سبحانه چیست؟ و اشاره نمود بزمین و نیز اشاره نمود به آسمان در حالی که میفرمود: (جلال ربی جلال ربی) سه مرتبه.

مفسر گوید: محتمل است مراد آن باشد که ساحت پروردگار منزله از هر نقص و عجز و امکان است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷

آیات

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ... ص: ۱۷

اشاره

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلإِنسَانِ مَا تَمَنَّى (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ (۲۵) وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ (۲۶) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنثَىٰ (۲۷) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۳۰) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَىٰ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹

شرح ص: ۱۹

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که هر یک از سه بتها را تمثال فرشتگان مقرب پنداشته که ارباب شفاعت و وساطت هستند.

و پس از اثبات صدق دعوت رسول صلی الله علیه و آله بتوحید و نزول آیات کریمه قرآنی آیه مبنی بر تهدید است که بت‌های لات و عزی و مناة که در باره آنها پنداشته‌اند که تمثال فرشتگان مقرب هستند و دختران آفریدگارند.

أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ:

استفهام انکاری است چنانچه فرشتگان مقرب را دختران پروردگار پنداشته‌اند در حالیکه فرزندان پسر را اختصاص بخود میدهند و برای ساحت قدس پروردگار فرشتگان دختر را اختصاص میدهند چه تقسیم جابرانه سفهی است.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

مبنی بر توبیخ است، بت‌هایی را پرستش می‌نمایند و در باره هر یک آثاری پنداشته‌اند که بر اساس تصور و پنداشت است، بدون اینکه حقیقت داشته باشد، زیرا بتها از جنس سنگ و یا اجسام دیگر مانند فلزات که بی‌خبر از خود و دارای اجزاء بشمارند و فاقد

حس و شعورند و از خود بیخبرند و فاقد قدرت بوده و سود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰

و بازیابی ندارند و بت پرستان از قصور فکر و حفظ قومیت خود آنها را پرستش می‌نمایند و درخواست حاجت می‌نمایند.

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

آیه تصریح نموده که چنانچه اصنام و بت‌ها تأثیراتی داشته باشد بحکم خرد نظر به این که مخلوق آفریدگار جهانند باید هر گونه آثاری که برای آنها می‌پندارند آفریدگار در آنها قرار داده باشد و بدون جهت نمی‌شود موجودی اثری داشته باشد، همچنانکه بت پرستان معتقدند که آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد و لازم آن نیز آنستکه آثاری از سود و زیان که در باره اصنام می‌پندارند از جانب آفریدگار بآنها داده شده باشد.

بت پرستان در باره این برهان محکوم خواهند بود که بدون دلیل برای اجسامی مخصوص که خود آنها را ساخته‌اند، آثاری پنداشته‌اند و تدبیر در باره بعض امور را از آنها پندارند در حقیقت بت پرستان بر اساس خیال و تصور برای خودشان پروردگاری قرار داده و آثاری برای آنها پنداشته و در اثر این خیال نیز آنها را پرستش می‌نمایند بمنظور جلب رضایت و دفع غضب بتها که همه خیالات واهی است.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ:

اساس بت پرستی بر خیال و پنداشت است که خود معبودی را برگزیده و نیز آثاری برای آن پنداشته‌اند. و بدین جهت نیز خود را موظف میدانند که برای آسایش خود در زندگی آنها را پرستش نمایند و نیازهای خود را از آنها خواستار شوند.

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ:

جمله حال است، بت پرستان اساس سیر و سلوک و کمال خود را بر خودستایی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱

و بت پرستی و خیال نهاده‌اند در حالیکه از جانب آفریدگار جهان هر یک از آنها دعوت بتوحید شده‌اند و آیات قرآنی که معجزه آسا است بر آنها نازل شده و بحکم خرد هدایت و طریق سیر و سلوک بشر بفصائل خلقی و اعتقادات حقه است معذک در مقام تکذیب آیات قرآنی برآمده و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

و آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان است و از نظر عدم توجه به آنان به هیئت غائب ذکر نموده از نظر اینکه قابلیت مخاطبه را ندارند اُم

لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى:

آیه مبنی بر توییخ است، انسان که دارای عقل و خرد است چگونه سیر و سلوک و کمال خود را بر اساس تمنی و خیال و آرزو قرار دهد به این که اجسام و بتها و اجسامی که فاقد ادراک و شعورند، با اینکه خود آنها را ساخته‌اند تمنی نموده و آرزو کنند که زمام تدبیر امور را بعهده دارد و همچنین نیازهای خود را از بتها و اجسام بخواهند و نیز پندارند که حاجتهای آنها نیز برآورده شده است این آئین جز خلاف عقل و خرد نیست، بلکه خودستائی و خودپرستی است.

فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى:

بیان آنستکه کمال انسانی به افعال بیهوده و بر اساس خیال نیست، از نظر اینکه عالم آخرت که منتها سیر و سلوک بشر است و همچنین دنیا که بر اساس اختیار و آزمایش نهاده شده آفریده جهان آفرین و در حیطه تدبیر اویند ناگزیر بشر باید برای کسب سعادت و فضیلت طریقه خداپرستی را برگزیند و از خودپرستی و بت پرستان تبری نماید.

و چنانچه از طریقه خودپرستی و بت پرستی سیر نماید، در دنیا و آخرت به تیره‌بختی و ضلالت محکوم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى:

مبنی بر توییخ و تکذیب آئین بت پرستان است که پندارند فرشتگان در شفاعت و وساطت استقلال دارند.

آیه بیان آنستکه هرگز فرشتگان در قیامت در امری شفاعت نمایند جز پس از اذن پروردگار برای خصوص اهل ایمان که پروردگار دین آنان را بپذیرد و اجازه فرماید و شفاعت فرشتگان را در آن موارد بپذیرد و بت پرستان که با دعوت رسول بتوحید و خداپرستی مبارزه می‌نمایند، هرگز مورد شفاعت فرشتگان قرار نخواهد گرفت.

و شفاعت در باره رفع عقوبت از گناهکار در قیامت امری است که پروردگار باید مقرر فرماید و اذن دهد که اقدام بشفاعت نمایند و گر نه استقلال در شفاعت نخواهد داشت و فرشتگان در هیچ امری از امور استقلال ندارد (لَا يَشْفِقُونَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) هرگز در امری بر ساحت پروردگار سبقت نخواهد نمود و اراده آنان ظهوری از اراده پروردگار است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى:

بیگانگان که بعالم قیامت معتقد نبوده آنرا تکذیب می‌نمایند فرشتگان را دختر پنداشته و بساحت پروردگار نسبت داده و به او اختصاص دهند.

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ:

بیگانگان که نسبت ناروا به پروردگار دهند بر اساس خیال و فرض است و انوثت فرشتگان جزئی از آئین شرک است که به آن

معتقدند و از نظر اینکه پنداشت بی‌اساس است از آن تعبیر به ظن و گمان نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳

وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا:

ظن بمعنای تصدیق راجح است ولی آیه از نظر التزام بت پرستان به آئین شرک از آن تعبیر بوهم و گمان نموده است بدیهی است با گمان و خیال هرگز واقعیتی را نمیتوان ادراک نمود و به آن معتقد شد، زیرا اعراض از حق و حقیقت است.

فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

جمله تفریع مبنی بر امر باعراض از کسانی است که از نظر عناد با حق و پیروی از آئین شرک بضلالت دچار شده و هدفی در زندگی جز رسیدن به آرزوهای دامنه‌دار آن ندارند و شعار آنان کفر و شرک و انکار حق است و دعوت آنان بتوحید و خداپرستی سودی نخواهد داشت زیرا غرضی جز زندگی در دنیا و رسیدن به آمال و آرزوهای خود ندارند.

و مراد از ذکر قرآن و برنامه آنست که بر اساس توحید و فضائل خلقی و اداء وظایف است که سبب سعادت در دو جهان خواهد شد و همچنین ایمان به اصول توحید و توجه به آفریدگار و به صفات واجب که انسانی را به مقاماتی از انسانیت سوق میدهد و با

معارف الهی آشنا میسازد.

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ:

زندگی و آسایش در دنیا غرض از علم و همت بیگانگان است، زیرا بغیر آن علاقه قلبی ندارند و از همه حقایق بی بهره‌اند و مقصدی را که در زندگی درک نموده‌اند، فقط آسایش و رسیدن به آمل و آرزوها است و جز آنرا درک نموده‌اند تا اینکه در صدد رسیدن به آن برآیند.

و خلاصه غیر از زندگی دنیا چیزی نفهمیده‌اند و جز آسایش زندگی را نیز هرگز جستجو نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۴

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى:

پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد، بر کسانی که از طریقه فطرت و عبودیت خارج و بضلالت و گمراهی دچار هستند و نیز احاطه دارد و آگاه است به کسانی که طریقه فطرت و خداپرستی را پیموده هدایت یافته و به سعادت نائل شده‌اند.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

بیان آنستکه آنچه در کرات بیشمار آسمان و زمین از انواع موجودات است همه در حیطه تدبیر و ملکیت پروردگارند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا:

بیان غرض است آنچه را که بشر از اعمال ناسزا و طالح که بجا آورند کیفر و جزاء آنها همان اعمال آنها خواهد بود زیرا هر عمل اختیاری از دو نیروی روانی و جوارحی بوجود می‌آید و سیر و سلوک وجود فاعل مختار است و سیرت پلید گناهکار بصورت عقوبت ظهور خواهد نمود.

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى:

همچنین اهل ایمان با اعمال صالحه خود که سیر و سلوک وجودی او است و ذات و ذاتیات خود را از طریق افعال و اعمال صالحه بعرضه ظهور در می‌آورد، بحسن سیرت که ظهور آن بصورت نعمت است جزا و پاداش آنان بصورت نعمتهای جاودان خواهد بود.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَلْثَمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ:

بیان آنستکه اهل ایمان و تقوی که از گناهان بزرگ و عمل قبیح و زشت اجتناب می‌نمایند و می‌پرهیزند و جز از گناهان کوچک که به آن اقدام نمایند، پروردگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵

به آنان وعده مغفرت و آمرزش فرموده است که نواقص اعمال صالحه آنان را رفع نماید و از گناهان کوچک که از آنان سرزده عفو فرماید و نادیده بگیرد و صفاء روان آنان را که غبار گناهان کوچک تیره نموده، در اثر التزام به اعمال صالحه و اجتناب از گناهان بزرگ صفاء را به روان آنان باز گرداند.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بشر را در اثر تحولاتی که او را از ماده تناسلی آفریده و پیوسته با مواد غذایی که از محصولات رشد و نمو خاک است تربیت نموده و نیز دوره جنین را می‌پیمود که درون رحم مادر، در اثر تغذیه از خون مادر رشد نموده و بعالم دنیا و صحنه آزمایش وارد شده و از جمله نعمتها که پروردگار بر او ارزانی فرموده او را به مکتب توحید دعوت فرموده بمنظور اینکه او را شایسته نعمت و قابل فضل و رحمت خود فرماید و او را بمقامی از ایمان و تقوی که بهترین کمالات انسانی است نائل فرماید.

فَلَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ است که اهل ایمان و تقوی را که پروردگار او را از خاک آفریده و مراحل را پیموده و پشت سر نهاده از عالم

جمادی به نباتی انتقال یافته و سپس روح ودیعه و سپرده کبریائی باو موهبت شده و در طریقه رشد و تکامل وارد شده پروردگار او را محصول جهان خلقت معرفی نموده و وسائل سیر و تکامل او را فراهم و در دسترس او نهاده. از جمله مکتب عالی قرآن است که به پیروی از آن او را دعوت فرموده که آنچه در کمون او نهاده شده در اثر سیر و صدور افعال اختیار بظهور برساند، چه بسا لحظه‌ای نیز معرض زوال و انحطاط قرار گیرد و نباید خود را تزکیه نموده آنچه از طریقه پیروی از مکتب قرآن استفاده نموده مغرور شده بخود نسبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶

دهد و فضل و رحمت آفریدگار را لحظه‌ای فراموش نماید که ناسپاسی است و سیرت ذات و همچنین حقیقت اعمال صالحه او پنهان است، در عوالم دیگر بسیرت خود و به اعمال که شئون ذاتی و سیر کمالی او است آگهی خواهد یافت.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى:

مبنی بر حصر است. آفریدگار که بشر را از کتم عدم آفریده و از عوالمی او را گذرانیده، بدون اینکه کوچکترین حرکت ارادی به او استناد داشته باشد، تا آنجا که در نظام وجود سهم بخصوصی به او موهبت فرموده و او را مورد عنایت قرار داده و بسوی کمال و سعادت هر لحظه او را سوق داده و از طریق افعال اختیاری و عقیده، کمون او را به فعلیت و کمال مناسب رسانیده است. و نظر به این که آنچه پروردگار در کمون بشر نهاده زیاده بر تصور و درک است و برای فرشتگان نیز مخفی و پنهان است فقط ساحت کبریائی بر حقیقت و سیرت روح و جوهر وجودی هر فردی از بشر احاطه خواهد داشت.

آیه مبنی بر نهی از تزکیه نفس و خودستائی است، شایسته نیست که به اعمال صالحه و پرهیز از گناهان و صفای روح و نفس خود را مدح نماید و به پسندد زیرا میزان خلوص عمل است و جز آفریدگار بر خلوص نیت و طهارت روان و خلوص عمل احاطه ندارد و مدح و اظهار عمل شرک خفی و گناه آشکار است، زیرا علم و احاطه انسان بطور اجمال و ابهام است و محدود بقدرت است و از درون و آینده آن بی‌خبر است و علم ساحت کبریائی بطور احاطه قیومیه است، چه بسا در آینده مورد حبط قرار گیرد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۶۳] ص: ۲۷

اشاره

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَأَعْطَى قَلِيلًا - وَ أَكْذَبَى (۳۴) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَيَّوْ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُتَبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

أَلَّا تَرَىٰ تَرْزُوقًا وَ زُرًّا أُخْرَى (۳۸) وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجِزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱) وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۴۲)

وَ أَنْهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنْهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴) وَ أَنْهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُنْمَى (۴۶) وَ أَنْ عَلَيْهِ النَّشْأَةُ الْأُخْرَى (۴۷)

وَ أَنْهُ هُوَ أَعْنَى وَ أَقْنَى (۴۸) وَ أَنْهُ هُوَ رَبُّ السَّعْرَى (۴۹) وَ أَنْهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى (۵۰) وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَى (۵۲)

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (۵۳) فَغَشَّاهَا مَا عَشَى (۵۴) فَبَآئٍ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى (۵۶) أَرَأَيْتَ الْأَرْزَفَةَ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَمْ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸

آیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹

شرح ... ص: ۲۹

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ وَ أَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ:

شان نزول هفت آیه آینده در باره عثمان بن عفان است که از مال خود صدقه می‌داد و به تهیدستان کمک می‌نمود برادر رضاعی او بنام عبد الله بن سعد بن ابی سرح به او گفت: این چه کار سفهی است که اموال خود را بمعرض تلف قرار دهی فقیر و تهیدست خواهی شد.

عثمان در پاسخ می‌گفت که من گناہانی دارم و برای جلب رضایت پروردگار از اموال خود صدقه می‌دهم، عبد الله به او می‌گفت شتر خود را بمن بده و من همه گناہان تو را متحمل می‌شوم و بدین جهت شتر خود را عثمان به برادر خود عبد الله بخشید و از دادن صدقه به فقراء خودداری کرد و آیه نازل شد آیه از نظر تشریف خطاب به رسول صلی الله علیه و آله نموده شخصی را که از انفاق و دادن صدقه خودداری نمود و اندک از مال خود صدقه داد و سپس امتناع ورزید و صدقه خود را قطع نمود آن شخص را دیده‌ای. آیه مبنی بر تحقیر شخص انفاق کننده است.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّ يَرِي:

چگونه گفتار عبد الله را پذیرفت و نیرنگ شیطانی او را گوش فراداد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰

و سبب شد که از کمک به فقراء خودداری نماید مگر که او به آینده آگاهی داشته که فقیر و تهیدست خواهد شد.

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبرَاهِيمَ:

مگر آنچه در کتاب توریه و صحف ابراهیم خبر داده شده به او ترسیده و نفهمیده است و تعلیمات و معارفی که در توریه و صحف ابراهیم ذکر شده بطور صریح در آیات کریمه قرآنی یادآوری شده، ولی در آیات متصله از صحف نقل شده است.

وَ إِبرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ:

سعی در وفاء بعهد را صفت ابراهیم علیه السلام معرفی نموده، از نظر صبر در باره مبارزه با شرک نمرودیان که منتهی به اجراء و عقوبت گشت و او را محکوم به سوزانیدن نمودند، با یقین مقاومت نمود، هنگامی که او را بسوی منجنیق و صحنه آتش پرتاب می‌نمودند، جبرئیل علیه السلام عرض نمود به ابراهیم آیا حاجتی داری، فرمود، بتو حاجت ندارم و همچنین در مقام اجرای ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام و نیز بر حسب دستور پروردگار زوجه خود هاجر و فرزندش اسماعیل را در وادی سوزان بی‌آب و علف مکه نهاد و بوطن خود بازگشت.

روایت شده که ابراهیم خلیل علیه السلام همه روز در انتظار ورود میهمان بود که او را غذا دهد، چنانچه میهمانی بر او وارد نمیشد، آنروز را صائم بود و در باره او گفته شده که بدن خود را بمعرض سوزانیدن قرار داد و قلب خود را ظرف محبت پروردگار و فرزند خود را بمعرض قربانی و فداء در آورد و مال خود را نیز دسترس نیازمندان گذارد.

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ:

از جمله تعلیمات توریه و صحف ابراهیم علیه السلام بجامعه توحید آنستکه از نیروئی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱

سعی و حرکت روانی و جوارحی میتوان بمقامی از انسانیت نائل آمد و سعی بشر از طریق نیروی اراده و نیروی عمل حرکت طولی و ذاتی و جوهری است و هر فعل ارادی و اختیاری بشر سیر بسوی جوهر وجودی است که آنرا بیابد و نقص وجودی خود را رفع و

شخصیت خود را تتمیم نماید.

۲- هر فعل اختیار دو نیرو در آن بکار رفته، یکی اراده و دیگر حرکت جوارحی و این دو نیرو توأم و مرتبط بیکدیگرند و هیچگاه انفکاک پذیر نخواهند بود و قوام عمل و حرکت جوارحی به نیروی اراده و اختیار است.

۳- روح در اعضاء و جوارح خود آثار و نشانه‌هایی بودیعت خواهد نهاد ذات و ذاتیات خود را با بکار بردن هر دو نیروی کسب خواهد نمود و تأثیر روح در بدن بطور قهر و ادراک و ایجاب است و نیروی جوارح بدون ادراک بطور اعداد و آماده فرمانبری روان خواهد بود.

و سایر علاقه‌ها مانند مال و منال و فرزند و جاه بر حسب نظر اجتماع است و انسان مالک حقیقی آنها نخواهد بود زیرا هر یک موجود جداگانه هستند و آنچه انسان مالک آنست کمالات و ذات و ذاتیات خود انسان است که با سعی و حرکت ارادی کسب نموده است و از آثار خیر و شر آن برخوردار خواهد بود و آنچه را که دیگری کسب نموده، ارتباطی بغیر او نخواهد داشت و از انسان اجنبی است.

شأن و حقیقت انسان در عالم آخرت محصول سعی خود در دنیا می‌باشد و نتیجه آنستکه بگناه شخص دیگر مؤاخذه نخواهد شد و هرگز ثواب عمل دیگری و شخص او ارتباط نخواهد داشت گفته شده اعتقاد به این که انسان انتفاع نمی‌برد، جز از عمل اختیاری خود بر خلاف سیره اسلام است، از جمله انسان از دعاء دیگران بهره‌مند خواهد شد. از جمله رسولان در باره اهل توحید شفاعت خواهند نمود.

همچنین فرشتگان در باره اهل ایمان طلب مغفرت خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲

همچنین اموات از صدقات و تبرعات و اداء فرائض حج و صلاه استفاده خواهند نمود و از اموات ساقط خواهد شد. پاسخ آنستکه در اثر سعی و کوشش ایمان تحصیل نموده سبب شده که مورد شفاعت قرار گرفته و در باره غیر اهل ایمان اثری نخواهد داشت.

همچنین کسانی که سنت و سیره‌ای را در جامعه رواج دهند، در حقیقت زمینه را آماده نموده و هر چه پیروان آن سیره عمل کنند، در پرتو بناگذار است که در اثر سعی سیره را در جامعه بنا گذارده است و در عمل بلحاظی با آنان شرکت دارد و *وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى*: بیان نتیجه سعی و کوشش ذات و ذاتیات انسانی است که از حرکات ارادی و افعال اختیاری هر چه را کسب کند، ذاتی و جوهر او بوده در عالم قیامت بظهور میرسد و سیرت نیک و بد آن بصورت نعمت و یا نعمت خواهد در آمد و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و مورد رؤیت عموم نیز قرار خواهد گرفت.

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى:

ثم حرف تراخی است در عالم قیامت نیز عمل رشد نموده بصورت نعمت و یا نعمت ظهور خواهد نمود: بدون اینکه از آن کسر و کاسته شود و نظر به این که عمل ارادی صالح و طالح از شئون ذاتی فاعل مختار است سیرت آن که در عالم قیامت بظهور میرسد از شئون فاعل خواهد بود.

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَى:

از جمله معارف که در کتابهای توریه و صحف ذکر شده آنستکه سلسله موجودات و همچنین آثار آنها همه بسوی آفریدگار باز خواهند گشت، زیرا تدبیر در باره جزئی و کلی در نظام جهان سوق بتکامل و حرکت بسوی مقصد است.

و لازم صفت ربوبیت بطور اطلاق پروردگار آنستکه همه موجودات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳

همچنانکه آفریده و پدید آورده پروردگارند همچنان پس از سیر و کمال بسوی آفریدگار باز خواهند گشت. *وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى*:

مبنی بر حصر است به این که نیروی ادراک ملائم و منافر را پروردگار در بشر نهاده و در اثر مشاهده موجودی چه بسا مسرور شد و یا حالت تعجب و ضحک بر او عارض گردد و یا به حالت تأثر خاطر گریان شود بالاخره نیروی ضحک و گریه از صفات روانی سرور و افسردگی خاطر است، همه از موهبت‌های پروردگار و از جمله عوارضی است که از طریق وسائل طبیعی و اعضاء مرتبطه تحقق می‌پذیرد و آثار آنها در جوارح بظهور می‌رسد.

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که دو حالت ضحک و گریه حالت روانی است و انسان در صورت تحقق شرایطی باختیار مرتکب ضحک و گریه می‌شود.

و بر حسب تحلیل ایجاد فعل اختیاری صادر مستند به پروردگار و اراده او است، زیرا پروردگار فعل را با لوازم تشخیص آن خواسته است که در نظام بوجود بیاید، از جمله لوازم تشخیص فعل زمان و مکان و وسیله و صدور از فاعل و وقوع بر شخص خاص و از جمله اراده شخص فاعل است و هنگام صدور فعل از فاعل همه تشخیصات فعل از زمان و مکان و وسائل و شرایط تحقق می‌یابد. از جمله فاعل مختار مثلاً زید ضارب است و مضروب عمرو است، همه این لوازم تشخیص هنگام صدور فعل از فاعل تحقق پذیرفته است و از جمله تشخیص فعل صدور از فاعل با قید اراده او است که پروردگار خواسته است.

نتیجه اینکه نیروی وجود که به فعل صادر افاضه می‌شود با همه تشخیصات آن فعل خواهد بود از جمله تشخیص فاعل و اراده و خواست فاعل است که باختیار خود آن فعل را بجا آورد این چنین فعل با لوازم تشخیصات آن مورد افاضه وجود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴

قرار می‌گیرد و بوجود می‌آید و از طریق اعضاء و جوارح فاعل، فعل و حرکات ارادی او مورد افاضه وجود از جانب پروردگار قرار می‌گیرد.

و مراد از لوازم تشخیص همه خصوصیات زمانی و مکانی و وسایل طبیعی و فاعل خاص و اراده او است و چنانچه فعل یکی از لوازم تشخیص را فاقد باشد آن فعل صادر نخواهد بود و بدین جهت هر موجودی در اثر تشخیصات آن در نظام جهان بیمانند و بی‌سابقه و بی‌نظیر خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که اراده و اختیار فاعل رکن تشخیص فعل است، همچنانکه فاعل و همچنین مورد وقوع فعل از ارکان تشخیص ضرب است و ضرب با همه خصوصیات و تشخیصات آن از جمله فاعل مخصوص و اراده او رکن فعل اختیاری است و مورد فیض وجود قرار می‌گیرد.

برای توضیح بیشتر به چند امر اشاره می‌شود.

۱- بر حسب آیات قرآنی از جمله آیه (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) همه موجودات را بدون استثناء شامل می‌شود و هر چه در نظام امکانی خواسته شده و جزء نظام است، مخلوق و پدید آورده آفریدگار است بالاخره هر چه بهره‌ای از هستی گسترده دارد، مخلوق است.

۲- خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی است که از عالم ماوراء پرتو افکننده و هر چه معرض تابش قرار بگیرد آنرا ارائه می‌دهد، بدیهی است در باره موجودات مادی جهان تعلق خلق و تابش نور هستی بمنظور حرکت بسوی کمال است و آغاز وجود نیروی محض بوده مانند شکوفه درختان که قوه بوده و پس از سیر و رشد و گذشت فصول چهارگانه سال ثمره و محصول آن بظهور و رشد خواهد رسید به همین قیاس سلسله موجودات جهان آغاز پیدایش آنها قوه محض بوده و پس از سیر و تأثیر عواملی رشد نموده و به کمال متناسب خواهد رسید.

۳- از این بیان استفاده شد که خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵

است به قید این که هر لحظه ادامه بیابد و موجود بالقوه و هر شکوفه ای بحد نصاب و رشد برساند و از آن تعبیر بتدبیر و سوق موجود بسوی رشد و کمال می‌شود. و ۴- بالاخره خلق بمعنای پدید آوردن پدیده‌ای است حدثاً و بقاء و به آن خلق و تدبیر نیز

گفته می‌شود.

۵- خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی است که از فوق عالم طبیعت پرتو می‌افکند و به آنچه در صحنه پهناور می‌تابد آن را بحرکت رد می‌آورد و بوسائل علل و اسباب طبیعی مربوطه نیر در اثر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال هر موجودی را بسوی کمال سوق می‌دهد و در نتیجه مجموع نظام جهان را نیز بسوی نظام کامل و کاملتر سوق می‌دهد.

۶- در نتیجه آن ارتباط عالم و جهان متحرک بعالم و ثابت تحقق می‌یابد.

۷- افزای نور هستی از عالم ماوراء و فوق زمان در اثر تعلق و تنزل و تابش بموجودات صحنه جهان بصورت تجدید پی‌درپی و مکرر امثال خودنمائی می‌نماید در صورتی که تعدد ندارد، بلکه نور واحد بسیط است که بر صحنه پهناور جهان می‌تابد و همه ریز و کلان را از نور هستی بهره‌مند می‌نماید و تنزل نور وجود را به معرض نمایش می‌گذارد و بظاهر تابش نور هستی به موجودات سرتاسر جهان بمثابه نور خورشید بنظر می‌رسد که ذرات و اشعه بی‌شمار نور خورشید هر لحظه می‌تابد با کثرات بیشمار و تعدد و تباین ذرات نور از یکدیگر ولی بنظر می‌رسد که تابش نور و شعاع واحد دائم از خورشید است که جهان و موجودات را نورانی و درخشان ارائه می‌دهد و در حقیقت نور خورشید مرکبند از ذرات و اشعه و انرژیهای بی‌حساب و متباینی است ۸- تابش نور هستی از مقام ماوراء و مافوق زمان مانند تابش اشعه خورشید نیست که کثرت و تعدد و تکرار داشته و هر شعاعی نیز با اشعه دیگر مابین داشته باشد بلکه نور هستی حقیقت واحد و بسیط با لذات و غیر قابل تعدد و تجدید است و تعدد موجودات و تباین آنها از نظر موجودات است که از تابش نور هستی بهره‌مند هستند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶

و گر نه نور هستی واحد بسیط است و آنچه در این صحنه بنمایش گذارده شده کثرت و تنوع و تباین دارد و همه متحرک هستند بحرکاتی که متناسب هر یک میباشد ۹- در آیه (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) لفظ جلاله ذکر شده که علم نام و مستجمع صفات کمال است و اختصاص به صفتی ندارد مانند رحیم و رؤوف، مثلاً از نظر این که جهان خلقت جامع و مسطوره تعینات کبریائی است و هر صفتی از صفات واجبه نمونه و مسطوره‌ای از آن در جهان بظهور رسیده است، از جمله موجودات صحنه جهان خلقت سلسله بشر است و یگانه مسطوره نظام شریف ربوبی و صفات کامله او می‌باشد.

۱۰- این چند امر که اشاره شد در باره مفاد خلق و افزای نور وجود است که در عین وحدت و بساطت عالم متحرک و کثرت را ارائه میدهد.

۱۱- و مفاد کُلِّ شَيْءٍ و اطلاق آن شامل هر چه در صحنه امکانی بهره‌ای از نور وجود دارد میشود. زیرا شیء صفت مشببه بمعنای مفعول یعنی خواسته شده در نظام هستی است و موجود و پدیده‌ای از اطلاق و عموم کُلِّ شَيْءٍ خارج نخواهد بود بالاخره آنچه در صحنه پهناور بچشم می‌خورد و بخيال میرسد و عقل و خرد آنرا می‌یابد مورد تابش نور هستی است و مسطوره‌ای در صحنه امکان مانند آئینه که جمال جهان آرا را ارائه میدهد و بنمایش گذارده شده است.

۱۲- هر یک از موجودات جهان تحت روش خاصی که از بهره هستی دارد، از صفر و قوه محض شروع بحرکت و رشد نموده در پرتو تأثیر عوامل و اسباب طبیعی هر لحظه به نیازهای خود رسیده راه حرکت و سیر بسوی کمال را پیش خواهد گرفت و در اثر تابش نور و رهبری نور آنرا بسوی کمال که خود بیچیز است سوق میدهد و در حقیقت نور وجود نیروی بینائی است که آن موجود قوه را راهنمائی نموده و بسوی کمال متناسب میرساند و این نیروی رهبری نیز هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷

۱۳- مثلاً هرگز دانه و هسته بادام راه سیر و سلوک گردد و نخواهد پیمود و هدف خود را تغییر نخواهد داد.

۱۴- هر چه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارد، معرض تابش نور وجود قرار گرفته است چه وجود آن اصیل باشد، مانند موجودات جهان و با حالات و تحولات و عوارضی که بهر یک رخ دهد، همه و همه بهره‌ای از هستی دارند، پس هرگز در جهان

چیزی بچشم نمی‌خورد که از هستی بهره نداشته باشد.

۱۵- هر موجود و پدیده‌ای که در اثر نور هستی حرکت درآید و مراحل را بپیماید، لا محاله تشخصاتی آنرا احاطه نموده و جزء ذات و ذاتیات آن موجود معرفی میشود.

۱۶- هر موجودی در اثر اختلاف حالات آن و تأثیر عوامل در آن که تشخصاتی آنرا احاطه نموده لا- محاله با سایر موجودات مغایرت و مبادیته خواهد داشت و بالأخره ذات و ذاتیات هر موجودی از لحاظ عوارض و تشخصات مغایر با موجودات هم نوع خود خواهد بود.

۱۷- مثلاً- هر یک از دانه‌های بادام با سایر بادامهای بیشمار جهان مغایرت خواهد داشت، چه از لحاظ تابش بهره وجود و چه از لحاظ تشخصات و حالات مختلف که آن دانه بادامی را احاطه نموده است و بالأخره هر یک از بادامها مغایر با سایر بادامهای بیشمار جهان خواهد بود یعنی هر یک از بادامها بی‌مانند و بی‌سابقه و بی‌لاحقه خواهد بود.

۱۸- بشر از کاملترین موجودات جهان است و سهمی بیشتر بغیر قیاس از سایر موجودات از بهره هستی و تابش نور دارد و آنچه موجودات بهره دارند، انسان آن سهم را دارد و زیاده در کمون خود ودائعی سپرده دارد.

۱۹- افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر نیز از کاملترین سیر و سلوک موجودات است از نظر اینکه حرکاتی است که سیرت و جوهر وجود انسان را بظهور میرساند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸

۲۰- سیر و حرکات موجودات طبیعی در اثر عوامل درونی و خارجی منتهای سیر آنها معلوم و محدود است از نظر اینکه هدف محدود و معین برای آن نوع موجود در نظر گرفته شده است.

۲۱- انسان زیاده بر جسم و اعضاء و جوارح موزون و متناسب خود دارای نیروی عاقله و روح تعقل و احاطه بر موجودات نیز هست.
۲۲- هر یک از اعضاء و جوارح انسانی که بهره‌ای از نور هستی دارند و تابش اشعه وجود آنرا فرا گرفته هم چنین هر یک از افعال و حرکات و اعمال او نیز بهره از وجود و شعاع از نور هستی آنها را فرا گرفته و بالأخره افعال و حرکات بشر هر جزء لا یتجزای آن بهره‌ای از هستی دارد و مشمول اطلاق جمله اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ میباشد.

۲۳- افعال اختیاری و حرکات ارادی سیر و سلوک بشر معرفی میشود و اینگونه سیر و حرکت بسوی مقصد نیز اختصاص به بشر دارد و هیچ یک از انواع موجودات این چنین حرکت حقیقی و سیر وجودی ندارند.

۲۴- افعال اختیاری بشر از دو نیروی روانی و غیبی و دیگر نیروی جوارحی صورت میگردد و هر یک نیز سهمی از تابش نور هستی دارند.

۲۵- نیروی روانی که اساس حرکات ارادی و رشد انسانی است، عبارت از نیروی تصور و تصدیق و داوری و علم بصلاح فعل است و از آن تعبیر باختر می‌شود.

۲۶- افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر نیز مانند سایر موجودات جهان دارای حدود و لوازم تشخص بسیار می‌باشد و تعیین و شخصیت آن فعل به همه آن لوازم تشخص است و چنانچه یکی از آن لوازم وجودی را فاقد باشد غیر آن فعل و مغایر آن خواهد بود، بر این اساس هر یک از حرکات ارادی بشر امتیاز وجودی و ذاتی خواهد داشت از سایر حرکات او در اثر همین لوازم تشخص که هر یک دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹

۲۷- از جمله لوازم تشخص فعل اختیاری عوارض زمان و مکان و سایر لوازم و حالات آنست و همه آنها از موجودات جهان است که هر یک سهمی از پرتو نور هستی دارند، چه هر یک از لوازم قهری باشد، مانند حیات و قدرت فاعل مختار و یا اختیاری مانند چگونگی فعل اختیاری و حالات آن، بالاخره همه این خصوصیات بهره‌ای از وجود دارند و مشمول اطلاق کُلِّ شَيْءٍ هستند.

۲۸- از جمله تشخص افعال و حرکات بشر نیروی اختیاری است که اساس، و در آن بکار میرود و سبب حیات فعل شده و به آن

نیروی بقاء می‌دهد و سیر و سلوک حقیقی و جوهری انسان معرفی می‌شود.

۲۹- انسان در اثر افعال اختیاری خود که از دو نیروی روانی یعنی اختیار و نیروی جوارحی و حرکت جوارحی صورت می‌گیرد بهره‌جویی و سهمی از فضیلت کسب می‌نماید.

۳۰- انسان در آغاز قوه ادراک محض بوده و هیچ‌گونه صورت ادراکی جزئی و یا کلی نداشته فقط از طریق افعال اختیاری و حرکات روانی و جوارحی نیروی ادراک او رو برو برشد گذارده، پس از احاطه بر جزئیات به ادراک کلیات انتقال خواهد یافت.

۳۱- اراده و اختیار رکن افعال اختیاری و روح حیات آنست و سبب امتیاز آن از سایر حرکات غیر ارادی انسان می‌شود و برای اختیاری بشر در اثر نیروی اراده حساب جداگانه برای بشر مقرر شده است و قابل قیاس بافعال غیر اختیاری او نخواهد بود، مانند افعال و حرکات اضطراری و یا اجباری او.

۳۲- اراده که رکن افعال اختیاری است از جمله لوازم تشخیص هر یک از افعال بشری است، مانند سایر تشخیصات زمانی و مکانی و چگونگی و حالات که بر افعال بشر عارض می‌شود و چنانچه فاقد یکی از لوازم تشخیص طبیعی زمانی و مکانی و یا روانی یعنی اراده و اختیار باشد حقیقت آن فعل نخواهد بود و مغایر آنست.

۳۳- لوازم تشخیص هر موجودی و هر فعل اختیاری جزء ذاتی و عوارض و انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰

مشخصات آن موجود و آن فعل است و نمی‌توان هیچیک از آن عوارض را جدا از آن موجود و یا از آن فعل اختیاری شناخت.

۳۴- هر یک از موجودات مادی و یا افعال اختیاری بشر در اثر وابستگی به لوازم تشخیص امتیاز ذاتی از سایر موجودات و از سایر افعال اختیاری بشر خواهد داشت که در عالم بدین جهت تحقق دو موجود مادی و یا دو فعل اختیاری که از یکدیگر امتیاز ذاتی نداشته باشند محال است.

۳۵- هر یک از لوازم تشخیص زمانی و مکانی و مانند آنها برای هر موجودی و برای هر یک از افعال اختیاری بشر در نظام وجود در دفتر تکوین در نظر گرفته شده و بر طبق آن برنامه این نظام در سیر و حرکت خواهد بود و آنچه در کمون است بتدریج بصورت تحقق در این نظام خواهد درآمد.

۳۶- این تفصیل که اشاره شد مشمول اطلاق کلمه عام کُلُّ شَیْءٍ در جمله (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ) می‌شود و همه آنها تحت مشیت و اراده قاهره کبریائی بوده و هست ۳۷- افاضه نور هستی که صحنه جهان را فرا می‌گیرد همه موجودات را با همه تشخیصات آنها شامل می‌شود.

از جمله موجودات که در نظام وجود پدید می‌آید هر یک از افعال اختیاری بشر است با تشخیصات هر یک از فاعل و شخصیت او و زمان و خصوصیت آن و مکان و خصوصیت آن و سایر حالات و عوارض بی‌شمار آن همه و همه از شئون ذاتی فعل اختیاری خواهد بود.

از جمله لازمه تشخیص هر فعل اختیاری از فاعل نیروی اراده و اختیاری است که در آن فعل بکار رفته و باید بکار برود، افاضه و تابش نور هستی از مقام بالا و ساحت قدس هر یک از موجودات و هر یک از افعال اختیاری بشر را بخصوص با تمام مشخصات آنها فرا می‌گیرد، بدون اینکه اراده فاعل مختار از آن جدا باشد.

نتیجه این مقدمات آنستکه آنچه در نظام تکوین مقرر شده که به این جهان تنزل نموده و تحقق بیابد از جمله فعل اختیاری مشخص هر یک از افراد است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱

نیروی اختیار جزء و رکن تشخیص آن فعل اختیاری بوده است با این قید مورد اراده و مشیت قاهره کبریائی خواهد بود.

بعبارت دیگر پروردگار فعل با قید اختیار را از فاعل مختار اراده فرموده و خواسته است نه فعل بدون اراده و بدون تشخیص را هرگز نخواسته است.

از این بیان استفاده شد که اراده فاعل مختار در طول اراده قاهره کبریائی است و محصول آنست مانند سایر لوازم تشخیص که همه در طول اراده قاهره و علم ازلی کبریائی خواهند بود.

یعنی پروردگار از ازل فعل مخصوص و اختیاری فاعل مخصوص را با همه خصوصیات آن خواسته است و جزء آن صفت اختیار و اراده فاعل است و هنگام اقدام بعمل نیز باید بصفت اختیار باشد تا آنچه مقرر بوده در ظرف خارج تحقق بیابد و گر نه تخلف میان مقدر و آنچه تحقق یافته خواهد بود.

در حوادث اضطراری و ناگهانی که مورد مشیت قاهره پروردگار قرار گرفته باشد آن نیز بطور اضطراری و ناگهانی تحقق خواهد یافت و محال است در این صورت فعل با قید اراده و اختیار تحقق بیابد.

هنگام صدور فعل از فاعل بر حسب اراده و تقدیر پروردگار نور هستی فاعل را با همه خصوصیات قرار گرفته فاعل با اراده و اختیار خود در پرتو نور هستی عمل را بجا می‌آورد که وجود هر یک از فاعل همه پرتوی از نور هستی است که پروردگار وجود را افاضه فرموده است.

فعل و خواسته پروردگار از طریق مباشرت فاعل مختار در نظام خارج تحقق می‌یابد بالاخره فاعل مختار مجرای فیض بوده و از او فعل با لوازم و تشخصات آن بظهور میرسد و اراده فاعل مختار در طول اراده کبریائی و محصول آنست و صلاحیت مزاحمت با اراده قاهره را ندارد.

اشاعره گفته‌اند نظر به این که پروردگار اراده فرموده که فعل خاص از فاعل در ظرف مقرر صادر شود، لازمه آن آنستکه فاعل مجبور باشد زیرا با اراده قاهره انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲

پروردگار بصدور فعل از فاعل هرگز زمینه برای اراده فاعل نخواهد بود که چنانچه بخواهد خواسته خود را انجام دهد و چنانچه نخواهد ترک نماید.

پاسخ گفته شده که آنچه مورد مشیت پروردگار قرار گرفته فعل خاص با لوازم تشخیص از فاعل با قید اختیار صادر شود، همچنانکه نظام آزمایش چنین مقتضی است و چنانچه بفرض فعل صادر از فاعل بدون اختیار مقدر بود لا محاله آنچنان تحقق می‌یافت.

خلاصه بر حسب نظام آزمایش صدور فعل با قید اختیار از فاعل صادر میشود در غیر اینصورت باید با قید اختیار از فاعل فعل صادر شود و اراده فاعل نیز در طول اراده کبریائی خواهد بود و ظرف خارج زمینه تحقق آنچه در دفتر تکوین مقدر شده است به این که وجود پرتو افکند و فاعل و فعل را با تشخصات آن از جمله اراده فاعل مختار است فرا بگیرد و بمباشرت اعضاء و جوارح فاعل مختار آن فعل صادر شود.

بعبارت دیگر آنچه مورد مشیت پروردگار قرار گرفته صدور فعل با لوازم تشخیص آن از فاعل با قید اختیار است، همچنانکه مقتضای نظام امتحان و آزمایش چنین است، در اینصورت هنگام اقدام بعمل با قید اختیار خواهد بود، زیرا تحقق فعل با لوازم تشخیص طبق آنچه مقدر بوده، و مورد اراده کبریائی قرار گرفته است.

و تعلق اراده پروردگار به مطلق فعل از فاعل بدون قید اراده نخواهد بود، زیرا بر خلاف نظام آزمایش است، بلکه به فعل خاص و تشخصات آن از فاعل مخصوص در حال اختیار مورد اراده پروردگار قرار گرفته است در اینصورت باید با قید اختیار فعل از فاعل صادر شود.

بدیهی است اراده فاعل معلول و محصول اراده و مشیت کبریائی است و در طول آن خواهد بود.

بفرض که اراده پروردگار به مطلق فعل بدون قید اراده فاعل تعلق گرفته باشد، محال است، زیرا هنگام صدور فعل نه اختیار قید شده و نه عدم اختیار و موجود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳

مبهم و بدون تشخیص در نظام خارج تحقق پذیر نخواهد بود.

بر این اساس آنچه مقدر شده با صدور فعل خاص از فاعل با قید اختیار بوده و یا با قید عدم اختیار خواهد بود در اینصورت آنچه مقدر و مورد اراده قاهره پروردگار قرار گرفته تحقق خواهد یافت، زیرا در هر دو صورت مشخص است، و ابهام ندارد و بر تقدیر که اراده پروردگار به مطلق فعل صادر از فاعل تعلق یافته بوده و هنگام تحقق فعل در خارج اراده پروردگار سبب می‌شود که فاعل نیز به اراده و اختیار آنرا بجا آورد زیرا اراده و اختیار فاعل ظهوری از اراده پروردگار خواهد بود.

بهر تقدیر قول به این که هنگام صدور فعل از فاعل اراده قاهره پروردگار سبب بطلان تأثیر اراده فاعل می‌شود و بصورت اجبار فعل صادر خواهد شد.

مورد انتقاد است زیرا هرگز اراده فاعل مزاحم با اراده پروردگار نخواهد بود، همچنین اراده قاهره مزاحم با اراده فاعل نخواهد بود، بلکه اراده قاهره سبب تحقق اراده فاعل و هرگز اراده فاعل هم رتبه با اراده قاهر نخواهد بود.

بالاخره اراده فاعل مورد فیض و هستی قرار گرفته است بقیاس سایر موجودات و **أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا:**

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است، که قبض روح بشر در حیطه قدرت پروردگار است و همچنین موهبت و دمیدن روح بار دیگر در آستانه عالم قیامت از شؤن ربوبیت پروردگار است.

و ضمیر هو مبنی بر تأکید است که برای تحقق فعل و خواسته پروردگار قید و شرطی دخالت نخواهد داشت زیرا اراده پروردگار قاهر است و هر چه شرط و قید و با وسائل طبیعی همه راجع بمورد و از تشخصات خواسته پروردگار خواهد بود. **وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى:**

مبنی بر توحید فعل پروردگار است که بشر را دو سنخ ذکورت و انوثة انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴

قرار داده و بقای نسل بشر را بر آن دو سنخ استوار نموده است.

وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْأَخْرَى:

مبنی بر ایجاز وعده است که بر حسب نظام تعلیم و تربیت و نیز آزمایش بشر اقتضاء دارد که پروردگار عالم دیگری را بیافریند، بنام عالم قیامت که آنچه را که به بشر وعده فرموده انجام فرماید، اهل ایمانرا بنعمتهای جاودان متنعم فرماید و بیگانگان را به عقوبتهائی محکوم فرماید، همچنانکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی بر اساس وعده اجر و ثواب باهل ایمان و تقوی است و تهدید بعقوبت به بیگانگان و متمدنان است و وعده پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود.

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَى:

مبنی بر توحید افعالی است که آنچه از نیازهای بشر دسترس آنان گذارده شود. موهبت پروردگار است که او همه گونه احتیاجات بشر را ایجاد می‌فرماید، گرچه از طریق وسائل طبیعی آنچه را که پروردگار خلق نموده و آفریده است دسترس هر یک از افراد بشر قرار می‌گیرد و مراد از کلمه (أَقْنَى) نیازهایی است که باقی میمانند مانند منزل و باغ و حیوان و اعیان، زیرا نیازهای بشر زیاده بر تصور است و هر لحظه بشر نیازهای بیشمار دارد، همه را پروردگار قبلاً آماده فرموده و دسترس او نهاده است.

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى:

بیان آنستکه پروردگار خالق ستاره شعری است که مورد پرستش گروهی از ستاره پرستان بوده است که آنرا مانند سایر ستارگان آفریده و در مدار مخصوص پیوسته آنرا بحرکت در آورده و بدین وسیله آنرا تدبیر می‌نماید.

و مبنی بر احتجاج به بت پرستان است که ستاره شعری را مانند سایر کرات و ستارگان جهان آفرین آنرا خلق نموده همچنانکه مورد تصدیق بت پرستان است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵

به این که صفت خلق و آفرینش اختصاص به آفریدگار دارد و در آیه تعبیر (رَبُّ الشُّعْرَى) نموده که آفریدگاری که آنرا خلق نموده به همین میزان نیز آنرا بحرکت در آورده و تدبیر می‌نماید.

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است و هلاکت قوم عاد را یادآوری می‌نماید که در اثر مبارزه با دعوت هود پیامبر علیه السلام پروردگار آنها را بطور ناگهانی به هلاکت افکند.
وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى:

همچنین یادآوری هلاکت قوم صالح است که در اثر درخواست آنان شتر سرخ موئی را صالح پیامبر علیه السلام از پروردگار درخواست نمود در حضور همه افراد قوم شتری سرخ مو از کوه بطور آنی پروردگار آفرید چون بعض قوم صالح آنرا پی نمودند، پروردگار آنرا بهلاکت محکوم فرمود.
وَ قَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى:

از جمله ملتها که پروردگار از نظر تهدید کفار هلاکت آنان را در این آیات ذکر نموده و یادآوری فرموده قوم نوح علیه السلام است که قبل از زمان هود پیامبر و صالح پیامبر علیهما السلام بوده‌اند و در اثر تمرد و مبارزه با دعوت نوح که قریب یکهزار سال مردم قوم خود را بتوحید دعوت می‌نمود سودی نبخشید، جز گروهی همه محکوم بهلاکت و غرق شدند:
وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى:

یادآوری هلاکت قوم لوط علیه السلام که سرزمین آنان در کمترین لحظه واژگون گردید و عذاب الهی همه آن قوم را فراگرفت.
انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى:

جمله تفریع و روی سخن از نظر تشریف با رسول صلی الله علیه و آله است و منظور قوم او کفار و بت پرستان است و آیات نامبرده را مانند هلاکت اقوام گذشته نعمت تعبیر فرموده از نشر اینکه تذکر و یادآوری آیات قرآنی سرگذشت پیشینیان سبب عبرت و وسیله هدایت می‌شود گرچه به کفار تأثیر ننماید ولی از نظر تذکر آیات قرآنی برای جامعه مسلمانان در اعصار آینده بطور حتم فواید و آثار دائم خواهد داشت. زیرا اساس دعوت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین آیات قرآنی بر بشارت باهل ایمان و تهدید بیگانگان است و از جمله نقل سرگذشت کفار و هلاکت آنها است که بطور حتم سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن خواهد گشت.
هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى:

محمتمل است ضمیر اشاره بقرآن کریم و یا برسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله باشد و تا به آیات متصله که اشاره شد و مبنی بر تهدید بیگانگان است، همچنانکه سیره اعزام رسولان بسوی جامعه بشر بر اساس تهدید و اندازده بوده است، زیرا تهدید و انداز در قلوب عموم مردم زیاد تأثیر خواهد نمود.
أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ:

آیه مبنی بر یادآوری روز قیامت است که بسیار وقت فرا رسیدن آن نزدیک است و از آن لحظه‌ای نباید غفلت نمود که ناگهان فرا خواهد رسید.
لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ:

مبنی بر تذکر خطر روز قیامت است که بدون فضل پروردگار هرگز کسی از عقوبتها رهایی نخواهد یافت.
أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ:

مبنی بر توبیخ بیگانگان و بت پرستان است و این حدیث مبنی به این که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷
پروردگار بطور حتم صحنه عالم قیامت را خواهد گسترانید و ایجاد نمود و زمان آن نزدیک نیز خواهد بود و چه بسا ناگهان وقت

آن فرا رسد و جز ایمان و پرهیز از گناهان نیز سبب فضل و رهائی بشر از عقوبت‌ها نخواهد بود.

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونه کفار از اعلام این حقایق و آیات قرآنی که معجزه آسا است در مقام تعجب برمی‌آیند و از نظر عناد ذکر این حقایق را استهزاء نموده از آن اعراض می‌نمایند در حالیکه شایسته است بحال خود بسوگن نشسته پیوسته گریان و هراسان باشید این در اثر آنستکه علاقه بزندگی دنیا و پیروی از تمایلات و خواسته‌های خود فکر و اندیشه را از کفار سلب نموده و قابلیت هدایت نخواهند داشت.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا:

خطاب مهرآمیز بجامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن است که دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نموده و تذکر این آیات هر خردمندی را بلرزه خواهد در آورد و شاهد بر تأثر خاطر اینکه برای نعمتهای بیشمار پروردگار و شکرانه نعمت او بسجده در آئید و ساحت کبریائی را مورد توجه و خلوص عبودیت قرار دهید.

در تفسیر مجمع از ابن عباس در باره آیه (أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى) روایت شده که عثمان بن عفان قسمتی از مال خود را در باره بینوایان صرف می‌نمود و برادر رضائی او عبد الله بن سعد بن ابی سرح او را منع می‌نمود و می‌گفت فقیر و تهیدست خواهی شد. عثمان پاسخ او میگفت که گناهانی و خطاهائی دارم میخواهم مورد عفو و آمرزش قرار گیرد.

عبد الله به او میگفت که شتر خود را با رحل آن بمن واگذار و ببخش بمن، در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸

عوض متحمل گناهان تو خواهم شد عثمان نیز پذیرفته به او آنچه میخواست بخشید و مردم را نیز به این امر به شهادت خواست و سپس عثمان از بذل مال به بینوایان خودداری کرد.

در کتاب کافی به سندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده، فرمود، پس از فوت شخص مؤمن اجر و ثوابی عاید او نخواهد شد، جز از سه چیز، صدقه‌ای که در حال زندگی خود بجا گذارده و پس از فوت او نیز از اجر و ثواب آن تا روز قیامت بهره‌مند خواهد شد، صدقه‌ای که آنرا برای مسلمانان وقف نماید و یا سنت و خیری که خود او عمل نموده و پس از فوت او نیز مسلمانان به آن رفتار نمایند و دیگر فرزند صالح که برای پدر خود طلب مغفرت نماید.

در کتاب معانی به سندی از امام صادق جعفر بن محمد از اجداد گرامی خود علیهما السلام روایت نموده که امیر مؤمنان علیه السلام در باره آیه (وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ) میفرمود هر انسانی را بی‌نیاز فرمود در زندگی و نیز او را خوشنود فرمود بقدرت برای کسب معیشت خود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى) فرمود، ستاره‌ای است در آسمان بنام شعری که قریش و اقوامی از عرب آنرا پرستش می‌نمودند، ستاره‌ای است که آخر شب طلوع میکند.

در تفسیر قمی در باره آیه (أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ) فرمود یعنی قیامت بسیار نزدیک است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹

سوره قمر ص: ۴۹

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و شش آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۴۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَلَقَدْ
 جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)
 حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (۵) فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ
 (۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ (۸)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰

شرح ص: ۵۰

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ:

آیه بیان آنستکه عالم قیامت بسیار نزدیک است که گسترده شود و همه مخلوقات بمیرند و ساعه از ساعه گرفته شده محتمل است بمعنای سعه و پهناوری صحنه عالم قیامت و ابدیت آن باشد و از هر لحاظ سعه آن قابل قیاس بعالم طبع نخواهد بود. و از تعبیر به اقتراب استفاده می‌شود که اکثر آن گذشته و کمترین قسمتی از آن باقی است آن، نیز عن قریب خواهد گذشت. وَانْشَقَّ الْقَمَرُ:

از ابن عباس روایت شده که کفار و بت پرستان از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمودند که چنانچه در دعوی خود صادق هستی قرص ماه را دو نیم گردان و بما ارائه ده و ما دعوت ترا خواهیم پذیرفت در حالی که بدر نیمه ماه بود رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار درخواست نمود ناگهان قرص ماه دو نیم گشت و رسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود به حاضرین مشاهده نمایند.

و هم چنین عبد الله بن مسعود گفت که زمان بعثت رسول صلی الله علیه و آله بود که قرص ماه دو نیمه شد و رسول فرمود بهممه حاضرین مشاهده نمایند.

و نیز از ابن مسعود روایت شده که سوگند بآفریدگار که من قرص ماه را در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱

آن هنگام قسمتی از آنرا سمت یک طرف کوه حرا دیدم و قسمتی از آنرا طرف دیگر کوه.

و نیز از جبیر بن مطعم روایت شده گفت در زمان رسول صلی الله علیه و آله قرص ماه دو نیمه گشت قسمتی از این یک طرف کوه دیده می‌شد و قسمت دیگر طرف دیگر و گروهی از مردم میگفتند که محمد ما را سحر و جادو نموده است.

و دو نیمه شدن قرص ماه را جماعت بسیاری از صحابه نقل نموده‌اند مانند عبد الله بن مسعود و انس ابن مالک و حذیفه بن یمان و ابن عباس و ابن عمر و جبیر بن مطعم و جماعتی از مفسران و در این باره مخالف نیست جز حسن و عطاء بلخی که گفته است مفاد آیه آنستکه هنگام قیامت قرص ماه دو نیمه خواهد شد و تعبیر بلفظ ماضی بجمله انشق از نظر تحقق وقوع آنست و این نظر را آیه متصله رد می‌نماید.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که از نظر عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله هر چه را از معجزات و خارق عادات

که به کفار و بعموم مردم ارائه شود خواهند تکذیب نمود به این که سحر و جادوی پی در پی است که رسول بما ارائه میدهد.
وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ:

مبنی بر توییح کفار و بت پرستان است که از نظر عناد در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و هر معجزه‌ای که بآنان ارائه شود در مقام تکذیب برآمده‌اند در حالی که هر امر حقیقی حقیقت خود را ارائه خواهد داد و بطوری صحت آن آشکار خواهد شد و صحت رسالت رسول صلی الله علیه و آله و تواتر نقل شق القمر بوضوح رسیده و مورد تصدیق خواهد بود.
وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ:

آیه سوگند یاد نموده که از اخبار و وقایع بسیاری که بآنها رسیده و اعلام انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۲ شده از سرگذشت اقوام پیشین و مبارزه آنان با رسولان و خبر هلاکت آنان چنانچه کسی در مقام انقیاد برآید برای قبول و ایمان کافی است.

و هم چنین از وقایع هولناک روز قیامت برای مردم گفته شده چنانچه بخواهند بپذیرند و ایمان آورند.
حِكْمَهُ بِالْعَةِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ:

آیات کریمه قرآنی و هم چنین دعوت رسول صلی الله علیه و آله و معجزاتی که بمردم ارائه داده است بر وفق حکمت و بر اساس تعلیم و تربیت بشر است و نیز بمنظور اثبات دعوت و صحت رسالت رسول صلی الله علیه و آله است.
فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ:

جمله تفریع است، تهدیدات آیات قرآنی در صورتی سبب هدایت و بصیرت می‌شود که در مقام قبول و پذیرش برآیند و در صورت عناد هرگز در قلوب مردم سنگدل تأثیری نخواهد داشت.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است از کفار و بت پرستان که آیات قرآنی معجزه آسا و سخنان و مواعظ و تهدیدات آیات کریمه بآنان اعلام شده معذلتک در مقام تکذیب برآمده‌اند ادامه دعوت آنان سودی نخواهد داشت از آنان اعراض بنما یَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ:

جزاء و کیفر تکذیب و مبارزه آنان هنگامی خواهد بود که بعالم قیامت دعوت شده خواننده و احضار شوند و بصحنه وحشت‌زا همه افراد بیگانه وارد شوند حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ:

بیان حال کفار است که وارد عالم قیامت شوند از چهره و دیدگان هر یک انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۳

از آنان آثار مذلت و خواری و تیره بختی آشکار می‌شود در حالی که هر یک از آنان از قبرهای خود خارج می‌شوند مانند ملخ‌ها که در هوا بهر سو پراکنده می‌شوند.

محتمل است کنایه از اینکه از وحشت بهر سو و بهر طرف توجه نمایند و در آن صحنه پراکنده شوند در حالی که ارزشی بخروج و سیر آنها و ورود بصحنه قیامت داده نشود در صورتی که در باره اهل ایمان که وارد صحنه قیامت شوند ارج و ارزشی قائل خواهند شد.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ:

بیان حال کفار است هنگامی که وارد صحنه قیامت شوند که سر بزیر افکنده و دعوت فرشتگان غلاظ و شداد را پذیرفته‌اند.

يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ:

تصریح به کفر و عناد آنان نموده که بیگانگان از نظر کفر و تکذیب که بآن در دنیا اصرار داشته در عالم قیامت سختی آن برای آنان آشکار شده با کمال وحشت خواهند گفت که روز بسیار سخت و خطرناکی است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۴

آیات

[سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۲] ... ص: ۵۴

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قَدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِرَ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۲۱) وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۲۴) أَلَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْتَرٌ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْتَرِ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعُوهمْ وَاصْطَبِرُوا (۲۷) وَتَبَّئِهِمْ أَنْ الْمَاءَ قَسَمَهُ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضِرٌ (۲۸) فَنادَوْا صاحبَهُمْ فَتَعاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱) وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ سَكَرَ (۳۵) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶) وَ لَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۷) وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۹) وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۶

شرح ... ص: ۵۶

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ:

بیان سرگذشت قوم نوح پیامبر علیه السلام که از ملت‌های پیشین بوده‌اند و در مقام تکذیب رسولان برمیامدند در نتیجه عناد که با خداپرستی داشتند در مقام تکذیب و انکار دعوت نوح پیامبر علیه السلام نیز برمیامدند و در آیه، نوح را عبد کبریائی بطور اطلاق خوانده و معرفی نموده و نهایت فضیلت است نوح مردم را بتوحید میخواند او را بی‌خرد و تهی از تفکر و عقل معرفی مینمودند به این که مورد الهامات جن قرار گرفته و سخنان او بیهوده و یاوه گوئی است فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ:

در مقام انتصار و درخواست انتقام برآمد عرض می‌نمود بار الها این گروه در مقام مبارزه و تکذیب دعوت من برآمده و مرا آزار میدهند مرا کمک و یاری فرما و آنچه از عقوبت که آنها را تهدید فرموده اجرا فرما.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ:

هنگام اجرای عقوبت بر قوم نوح ناگهان دربهای آسمان را گشوده یک باره باران مانند سیل از هوا فرو ریخت مانند سدی که آب در آن ذخیره و جمع سده ناگهان سد شکافته سیل جاری شود بدون اینکه بصورت قطرات فرو ریزد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۷

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا:

سطح زمین را از هر قطعه چشمه‌ای جوشید اندک لحظاتی آب تمام سطح و جوانب زمین را فرا گرفت. فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ:

باران مانند سیل که از هوا فرو ریخت و از هر قطعه از زمین چشمه‌های آب فوران نمود ناگهان آب همه اطراف سرزمینها را فرا گرفت و مملو از آب گشت.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَابٍ وَدُسر:

آیه مبنی بر منت بر نوح پیامبر علیه السلام است که پروردگار از فضل خود نوح را بر کشتی که از تخته‌های بزرگ با میخ‌ها ساخته شده و بر سطح دریا قرار گرفته بود مستقر نموده و از خطر طوفان ایمن فرمود و سایر افرادی که بهمراهی نوح و پیروان مکتب او که در کشتی قرار گرفتند نامی برده نشده و استقرار نوح را در کشتی یاد آوری فرموده است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا:

بیان منت بر نوح علیه السلام است که در اثر قیام او بدعوت نسل چندی از بشر که همه در مقام تکذیب او برآمده و نوح مقاومت نموده و در دعوت خود قریب یکهزار سال جز اندک استقامت نمود پروردگار در مقام قدردانی از او برآمد او را بوسیله کشتی محکم در سطح دریاها در سیر و حرکت در آورد در حالی که در حیطه قدرت و حفظ فرشتگان رحمت کشتی او را قرار داد و با کمال نظم و انتظام کشتی در حرکت و سیر در آمد و با امواج خروشان مقاومت می‌نمود و این نعمت را بر نوح علیه السلام یاد آوری فرموده است همه سرنشینان او در کشتی بطور طفیلی مورد رحمت و فضل پروردگار قرار گرفتند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۵۸

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

آیه سوگند یاد نموده که اجزاء کشتی را که بآن وسیله نوح علیه السلام و پیروان او را از خطر طوفان نجات بخشیدیم محفوظ قرار دادیم.

و بر حسب آیه (وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ) مقرر شد که کشتی بر فراز کوه جودی فرود آید و از نظر بزرگی کشتی و نیز کوه جودی تلی بیش نبوده کشتی بلندی و مرتفعات آن کوه را فرا گرفته است.

کوه جودی رشته غربی از کوه آرات بشمار می‌آید و رشته کوههای آرات از روسیه شروع شده و بسمت شرق ترکیه امتداد می‌یابد.

این رشته در ترکیه بنام آق‌ری داغ موسوم است بلندترین قله این رشته کوهها ۱۶۹۴۶ پا ارتفاع دارد و بوسیله تپه‌های پست تر و مسطحی احاطه شده این رشته کوه در ترکیه در جهت جنوب و غرب و جنوب شرقی به کوههای دیار بکر در عراق منتهی می‌شود که شرقی دجله نواحی موصل است هم چنین سلسله جبال سوریه و از طرف جنوب شرقی به سلسله کوههای غربی ایران زاگرس منتهی می‌شود که در استانهای مختلف ایران آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان و بی‌ستون و لرستان امتداد می‌یابد.

نقل شده در تفسیر ابی‌اللیث است که کشتی نوح علیه السلام بر کوه جودی فرود آمد تا زمان بعثت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌پاره تخته‌های آن در قریه بباقردی از بلاد جزیره باقی بوده است و سپس بمرور ایام متلاشی شده است.

فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

مبنی بر توبیخ و در اصل متذکر است یعنی آیا کسی هست که پند بگیرد و متوجه شود و از عقوبت پروردگار در حذر باشد. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۹

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي:

استفهام بطور تعجب است از عقوبت و تهدیدات پی در پی ساحت کبریائی باید در حذر بود و نذر جمع نذیر صفت مشبهه و در اصل نذری بوده و یاء آن حذف شده است.

وَلَقَدْ يَسْرُونَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ:

آیات قرآنی و معارف و نصایح و پندها را بلغت عربی نازل نموده هم چنانکه لغت قوم رسول صلی الله علیه و آله است که بتوانند آیات را قرائت نمایند و بفهمند و چگونه خواهد بود که کسانی از نصایح و تهدیدات آیات پند بگیرند و بدعوت آن گوش فرادهد و از عقوبتهای پروردگار بترسد و از شرک و گناهان در حذر باشد.

بعبارت دیگر آیه سوگند یاد نموده که قرآن کریم و آیات کریمه ظهوری از حقایق و معارف الهی است که تنزل داده شده و بهیئت لغت عربی در آمده و دسترس دانشجویان قرار گرفته و فهم و تلقی حقایق و معارف آن برای عموم سهل و آسان و مناسب با افق همه باشد هر که بقدر سعی خود استفاده نماید بر این اساس آیات قرآنی یگانه برنامه اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و عملی مکتب توحید است و یگانه وسیله تذکر و تعلیم و تربیت دانشجویان است و نیز از نظر اینکه حالات و سرگذشت اقوام گذشته و ملتهای پیشین را یادآوری مینماید سبب عبرت دانشجویان می گردد.

فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ:

مبنی بر دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه قرآن است که بدون قید و شرط دانشجوی را می پذیرد.

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي:

قوم عاد نیز رسول خود را تکذیب نمودند و بعقوبتهای محکوم گردیدند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۰ چگونه خواهد بود حال آنان که اینگونه تهدیدات را نشنوند و پند نگیرند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ:

بیان اجرای عقوبت بر قوم عاد است که بر آنان باد تندی را مسلط نموده وزیدن گرفت در ایام چندی که نحس بود و بر آنان شامت داشت همه آنان را بهلاکت افکند و بر حسب آیه (سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا) هفت شب و هشت روز باد تند ادامه یافت و هر یک از افراد قوم عاد را مانند درخت خرما از ریشه کنده و به کنار میافکند.

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي:

باد تند آنچنان بر آن سرزمین وزیدن گرفت که هر یک از افراد قوم عاد از زمین کنده بدور میافکند و بهلاکت میرسانند.

گفته شده تشبیه افراد قوم عاد به نخل از نظر اینکه دارای قامت‌های رسا مانند درخت خرما بوده و نیرومند بودند باد تند هفت شب و هشت روز بر آنان وزیدن گرفت که به هر چه پناه می بردند آنها را کنده بزمین پرتاب می نمود.

وَلَقَدْ يَسْرُونَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ:

هم چنین قوم صالح در مقام تکذیب دعوت رسول خود بر آمدند.

فَقَالُوا أَ بَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ:

قوم صالح در مقام انکار دعوت رسول می گفتند چگونه ما که با قدرت و ثروت هستیم از شخصی که از طبقه زیر دستان است و قبیله‌ای ندارد پیروی نمائیم و بسخنان او گوش فرادهم.

إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ:

چنانچه ما که ثروتمند و دارای قبیله و صاحب نفوذ هستیم از گفتار صالح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۱

پیروی نمائیم هر آینه به تیره‌بختی و جنون محکوم خواهیم بود.

زیرا او ما را باز میدارد از پیروی بزرگان قوم خود و ما را به پیروی از سخنان و مرام خود دعوت می نماید و سبب اختلال زندگی ما

خواهد بود.

أَلْقَى الدُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ:

چگونه بر حسب دعوی صالح فقط بر او وحی غیبی نازل می‌شود در صورتی ... او بر ما مزیت و فضیلتی ندارد چگونه بر فردی از بشر با وحی غیبی ارتباط دارد این نیست جز اینکه به دروغ این چنین دعوی مینماید و بر ما اظهار بزرگی و نخوت می‌نماید. سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الكَذَّابِ الْأَشِرِّ:

بیگانگان هنگام نزول عقوبت خواهند درک نمود که خود آنان معاند با حق و خداپرستی بودند و با رسول که آنان را دعوت بخداپرستی می‌نمود و از شرک و خیانت و پی نمودن شتر که علامت اعجاز و امانت بوده منع می‌نمود.

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ:

پروردگار از طریق اعجاز شتر سرخی را که قوم صالح درخواست نمودند برای آنان آفرید و مدت زمانی نیز آن شتر زنده در کشتزار و مراتع چرا میکرد فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ:

خطاب به صالح رسول علیه السلام است که پاسخ پروردگار بدرخواست قوم او از نظر آزمایش است در انتظار فتنه‌انگیزی آنان باش که در مقام تمرد برمی‌آیند.

وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ:

خطاب به صالح علیه السلام است که بقوم خود اعلام نماید که آب نهر یک روز انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۲ بهمه افراد قوم اختصاص دارد و روز دیگر به آن شتر اختصاص باید داشته باشد و آن روز کسی از آب نهر استفاده ننماید. فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ:

قوم صالح بنا گذاردند که شتر را پی کنند بدین منظور همدست شده شخصی که شقی‌ترین افراد آنان بود شتر را بقتل رسانید و بر حسب بعض روایات نام او قدار بوده است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ:

چگونه خواهد بود عذاب پروردگار و تهدیدات صالح علیه السلام که هر چه قوم خود را باز میداشت از اینکه در باره شتر قصد سوئی ننمایند در دلهای سنگ آنان اثری ننموده است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ:

بیان چگونگی عقوبت و هلاکت قوم صالح است که صیحه آسمانی ناگهانی آنچنان سراسر وجود آنها را فرا گرفت و مانند علفهای خشک بهیئت مردار درآمدند.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

آیات قرآنی حقایق معارف و نصایحی را در بر دارد که وسیله تذکر و تعلیم بشر است و سرگذشت اقوام و ملت‌های پیشین را نیز یادآوری مینماید بمنظور تهدید ولی چگونه که به پنندهای آن گوش فرارند و همچنین آیات قرآنی حقایقی را از معارف تنزل داده و همه طبقات میتوانند بهره‌ئی داشته باشند.

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٌ بِالنُّذْرِ:

از جمله اقوام پیشین که در اثر شرک و تمرد از دعوت رسول بهلاکت افتاده‌اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۳

قوم لوط پیامبر علیه السلام است که بعمل شنیع اصرار مینمودند و هر چه لوط علیه السلام آنان را از این عمل زشت منع و تهدید مینمود او را استهزاء مینمودند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ:

پروردگار قوم لوط را بهلاکت افکند و بوسیله ریگها بر آنان فرو باریده و سرزمین آنان واژگون گردید لوط پیامبر و دختران او از آن سرزمین خارج شده ناگهان سحرگاه در لحظه‌ای آن سرزمین واژگون گردید و شرح آن در سوره هود و شعراء گذشته است.

نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ:

منت بر لوط علیه السلام است که در اثر استقامت در منع قوم خود و مبارزه با رفتار ننگین آنان هنگام خطر او و خانواده دختران او را از آن سرزمین خارج نمودیم و لَقَدْ أَنْدَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَتَمَارَوْا بِالْأَنْدَرِ:

لوط پیامبر پیوسته قوم تبه کار خود را از عقوبت پروردگار تهدید مینمود و با تکذیب و استهزاء قوم خود مواجه میگشت.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ:

قوم لوط وقاحت را بنهایت رسانیده که در باره میهمانان لوط که فرشتگان بودند ولی بصورت بشر خود را بقوم لوط ارائه داده بودند درخواست ناروائی داشته و بخانه لوط هجوم آورده بودند و این نهایت رذالت طبع قوم لوط است این چنین مردم شایسته‌اند که پروردگار آنان را بطوری عقوبت فرماید که هیچیک از متمدنان را این چنین مجازات نفرموده است.

فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ:

مبنی بر مجازات قوم لوط است هنگامی که بخانه لوط یورش بردند که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۴

وارد منزل او شوند و به میهمانان لوط دست یابند جبرئیل آنچنان بر رخسار آنان نواخت که نیروی بینائی خود را از دست داده نتوانستند درب منزل را ببندند و فرار نمایند تا اینکه لوط آنان را از درب منزل بیرون راند.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ:

فرشتگان بقوم لوط تهدید نموده که عذاب و عقوبت پروردگار را بچشند و از جمله نابینائی آنان بود.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ:

سوگند یاد نموده که سحرگاه قوم لوط بعقوبت ابد سوق داده شدند.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَكِّرٍ:

آیات قرآنی حقایق عالی‌های را در بر دارد که وسیله تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب است و هر یک بقدر نیروی فکر و سعی خود میتواند از مفاد آیات قرآنی بهره گیرد و بپاره‌ای از حقایق راه بیابد و عبرت بگیرد بالاخره آیات قرآنی از نظر تعلیم بحد کامل است ولی استفاده از آن وابسته بدانشجو است که نیروی خود را صرف نماید و در مقام انقیاد برآید و گر نه هیچگونه استفاده‌ای از آیات نخواهد داشت.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ:

آیه سوگند یاد نموده از جمله اقوام و ملت‌های پیشین که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده و سرگذشت زندگی آنان بهلاکت رسید و زمینه پند و عبرت برای بشر و دانشجویان مکتب قرآن آماده نمود جریان اعزام رسول موسی کلیم علیه السلام است که پروردگار او را بسوی قوم قبط فرستاد و علائم و نشانه‌هایی برای اثبات دعوی رسالت در اختیار او نهاد مانند عصای دست موسی و دست درخشان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۵

وی و سایر معجزات دیگر نظر به این که فرعون و قوم او در مقام انکار و تکذیب دعوی رسول برآمدند پروردگار نیز آنان را بنهایت شدت بهلاکت افکند فرعون و انبوه لشکر او را بکام موجهای خروشان دریای افکند.

در تفسیر قمی در آیه (فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ) فرمود یکباره آبها از آسمان فرو ریخت بدون اینکه بصورت قطرات باران باشد (وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ) هم چنین زمین گشوده و چشمه‌ها از آن پدید آمده و آب باران و چشمه‌ها بهم پیوسته و سطح زمین را فراگرفتند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ) فرمود کسیکه ناقه صالح را بقتل رسانید بنام قدار بود و مفاد جمله (كَهْتَيْمِ الْمُحْتَظِرِ) نیز علفهای خشک پراکنده است.

در کتاب کافی بسندی از ابی برید از امام صادق علیه السلام در حدیثی که جریان هلاکت قوم لوط را بیان نمود فرمود قوم لوط بمنزل او هجوم آوردند و وارد منزل او شدند جبرئیل گفت به لوط که آنان را واگذار پس از اینکه وارد منزل لوط شدند جبرئیل اشاره‌ای بهر یک از آنان نمود و نیروی بینائی را از آنان سلب نمود این است مفاد آیه فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۶

آیات

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص: ۶۶

اشاره

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ (۴۷)
يَوْمَ يُسَبِّحُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصِيرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)
وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَظَرٌ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۷

شرح ص: ۶۷

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ:

آیه خطاب به کفار قریش و بت پرستان مکه و مبنی بر تهدید است که از لحاظ زینت و ثروت و مال و منال و کثرت جمعیت و هم چنین در شؤن زندگی از اقوام پیشین که نام آنان برده شده مانند قوم نوح و هود و صالح و لوط و آل فرعون نخواهند بود.

زیرا هر یک از آنان با قدرت زیادتری که داشتند در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم گشته‌اند آیا کفار قریش با ضعف و زبونی که دارند در انتظار آنند در اثر کفر و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله مورد عقوبت پروردگار قرار نگیرند و یا اینکه دلیل صحیح در اختیار دارند که باستناد حکم آسمانی از عقوبت پروردگار رهائی خواهند یافت بدین جهت در تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله اصرار میورزند و در اثر حکم براءت از اجرای عقوبت ایمن خواهند بود.

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ:

و یا اینکه کفار قریش چنین پندارند در اثر وحدت کلمه و مرام پیوسته بکممک یکدیگر بوده و در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله مقاومت خواهند نمود و هرگز پراکنده و متفرق نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۸

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ:

مبنی بر اخبار تفرقه و پراکندگی کفار و بت پرستان است در آینده نزدیک در جنگ بدر پشت به دشمن نموده از صحنه جنگ خونین فرار خواهند نمود و بسیاری از آنان کشته شده و گروهی نیز باسارت اسلام و مسلمانان در خواهند آمد و از ابن عباس روایت شده که میان نزول آیه و واقعه جنگ بدر هفت سال فاصله بود.

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَ أَمْرٌ:

کفار و بت پرستان مکه هرگز از جنگ فرار نتوانند نمود بلکه گروهی از آنان بقتل رسیده و بعقوبت و غضب پروردگار که زیاده بر تصور سخت و تلخ است محکوم خواهند بود و گروهی نیز باسارت خواهند در آمد این عقوبت دنیوی آنان است و در عالم قیامت و برزخ به عقوبت‌های ابدی سخت تر و تلخ تر گرفتار و محکوم خواهند شد.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ.

بیان سبب عقوبت آنان در عالم برزخ و قیامت است و به سخت ترین عقوبت‌ها محکوم خواهند بود در اثر اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله به مبارزه برخاسته و ساحت کبریائی را هتک نموده و بت پرستش مینمودند و طریقه گمراهی و ضلالت پیموده و از رحمت پروردگار بی بهره گشته‌اند و هم چنین که در دنیا باختیار عناد و مبارزه با ساحت کبریائی می نمودند و در روان پلید خود شرک و عناد را می پروراندند در عالم قیامت نیز بآتش شرک و کفر خواهند سوخت.

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ:

بیان ظهوری از عقوبت عالم قیامت است هم چنانکه کفار و بت پرستان در عالم دنیا بسوء اختیار خود با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند سیرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۹

این کفر و عناد در عالم قیامت آنستکه در دوزخ و شعله‌های آتشین آن برخسار از این سو بآن سو سوق و رانده می شوند و بهر یک از آنان خطاب توبیخ آمیز میشود که عقوبت دردناک دوزخ را بچشید.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ:

بیان سبب خلود کفار و بت پرستان در دوزخ است به این که پروردگار بر حسب نظام هر پدیده و آفریده‌ای را محدود قرار داده و برای او قدر و اندازه مشخص در نظر گرفته است و هرگز موجود امکانی بدون قدر نبوده و بطور مبهم نخواهد بود و آنچه را که حکمت اقتضاء نماید در باره تسویه هر موجودی از حد وجودی و صورت و شکل و صفت برای آن در نظر گرفته شده است.

هر موجود و آفریده‌ای قبل از تنزل باین جهان در علم و احاطه پروردگار بوجود نوری ازلی مشخص و از شئون علم بذات بوده هم چنین هنگام تنزل از مقام شامخ همان حد و قدر بر حسب نظام طبع برای آن مقرر می شود ناگزیر بهمان حدود و قدرها و اندازه‌ها مشخص شده و از غیر آن امتیاز می یابد.

خلاصه صحنه جهان از موجودات بی شمار ریز و کلان با حد وجودی و مشخصات و امتیازاتی که از یکدیگر دارند صورت میگیرد و نظام آنها بر اساس تحول و حرکت نهاده شده همه پرتوی از موجودات نوری و ظهوری از شئون علم ساحت کبریائی است صحنه جهان طبع نازلترین مراحل امکانی و بر اساس تفرقه و تشتت و امتیاز نهاده شده و هر یک از موجودات آن از طریق علل و اسباب مربوطه و حد خاصی از وجود که بخود آن اختصاص دارد بوجود آمده ناگزیر قدر و حد و اندازه‌ای داشته و پاره‌ای از لوازم و مشخصات زمانی و مکانی شناخته می شود.

این بیان در باره موجودات طبیعی است و از جمله موجودات طبع افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر است که سیر و سلوک و حرکت جوهری و طولی او است بر این اساس نتیجه و غایت سیر و حرکت و تبدل این جهان همان افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۰

بشر است که بشر را در دو قطب قرار میدهد قطب هدایت و عبودیت و سعادت و دیگر ضلالت و گمراهی و تیره بختی است. و بر حسب آیه (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) شامل افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر می شود و از جمله انشاء طبع است که پروردگار برای آن از هر لحاظ حد و قدر و اندازه‌ای مقرر فرموده و منافات ندارد که از جمله حد و قدر آن صدور با قید اختیار از فاعل باشد و فقط در باره فعل اختیاری بشر حد و قدر خاصی مقرر فرموده از جمله اینکه آنرا حرکت وجودی فاعل مختار معرفی

نموده و فعل خطائی و نسیان و اجباری او را حساب جداگانه برای آن مقرر فرموده است.

از جمله این که چنانچه فعل اختیاری بشر بر اساس انقیاد و سپاس نعمت آفریدگار باشد و از مکتب توحید و دانشگاه قرآن پیروی نموده باشد برای آن حد و قدر و ارزش خاصی مقرر فرموده و سیرت ایمان و اعتقاد قلبی و عمل جوارحی و اختیاری او را نعمتهای جاودان معرفی فرموده است.

نقطه مقابل چنانچه فعل اختیاری بشر بر اساس عناد و کفران نعمت پروردگار باشد قدر خاص و اثر مخصوصی برای آن مقرر فرموده و سیرت آنرا بعد و حرمان از رحمت پروردگار و عقوبت دوزخ معرفی نموده است.

نتیجه آن که فعل اختیاری بشر که غرض اصلی است از لحاظ جنبه حرکت آن لا محاله دارای حدود و قدرهائی است از لحاظ فاعل و فعل و زمان و مکان و سایر خصوصیات که پروردگار همه حدود و مشخصات آنرا خلق نموده و آفریده بطوری که متناسب با ساحت قدس او می‌باشد و از لحاظ اینکه فعل اختیاری جنبه عبودیت داشته و شعار آن ایمان و در اثر پیروی از مکتب قرآن باشد نیز که جنبه معنوی آنست پروردگار برای آن قدر خاص و ارزش مخصوصی مقرر فرموده و آنرا حیات ابد بخشیده و در عالم قیامت بصورت نعمتهای جاودان قدر و حد آنرا بظهور خواهد رسانید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۱

هم چنانکه فعل اختیاری بیگانه را از نظر جنبه معنوی آن قدر مخصوص برای آن مقرر فرموده بصورت شعله‌های آتشین دوزخ در عالم قیامت قدر آنرا بظهور خواهد رسانید از نظر اینکه اندیشه او شرک و شعار عملی او مبارزه با ساحت کبریائی است. و منافات ندارد که بر افعال اختیاری بشر نیک و بد و طاعت و گناه و صلاح و فساد خلق صدق کند و عنوان کُلُّ شَیْءٍ شَامِلٌ هَمِّهِ موجودات و پدیده‌ها می‌شود و از جمله بطبقه موجودات جهان بشر و افعال اختیاری او است و حد و قدر آن آنست که از طریق اراده و اختیار بشر صادر شده است.

(وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) از جمله موجودات جهان مشیت و اراده بشر است که وابسته بمشیت کبریائی است و بدون مشیت کبریائی محال است پدیده‌ای پدید و بوجود آید.

بدیهی است مشیت و خواست پروردگار در طول مشیت و اراده فاعل مختار خواهد بود یعنی پروردگار فعل خاص را از فاعل خاص با شرایط و امکانات مخصوص خواسته است که با قید اراده و اختیار آنرا بجا آورد.

و همانطور که علل و اسباب و شرایط هر موجودی در طول مشیت قاهره پروردگارند و معلول و مخلوق آفریدگارند همچنین مشیت و اراده هر فاعل مختار در طول اراده قاهره پروردگار می‌باشد.

اراده و اختیار نیروی روانی است که به بشر موهبت شده و برای سیر و سلوک و تحصیل کمال خود آنرا بکار بندد و با آن نیرو و با کمک اعضاء خود جوهر وجودی و قدر و ارزش وجودی خود را کسب نماید و آنچه در کمون او نهاده شده بظهور برساند. وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ:

بیان صدور اداره قاهره پروردگار است که از مقام شامخ شرف صدور می‌یابد و آنی و فوق زمان و زمانیات است و وحدت و قهر ذاتی دارد و قابل تکرر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۲

و کثرت نخواهد بود مانند نوری که از وراء عالم پرتو افکند و موجودات صحنه هستی را فراگیرد و آنان را بسوی کمال سوق دهد بالاخره ایجاد و صدور اراده کبریائی زمانی نیست بلکه آنی و دفعی است و بلحاظ تعلق اراده بموجود و مراد خارجی تدریجی و زمانی و وابسته بعقل و امکاناتی خواهد بود و اراده و مراد پروردگار نیز متحدند.

كَلِمَحٍ بِالْبَصْرِ:

صدور اراده قاهره تشبیه بفرو بستن دیدگان شده از نظر تنزل امر معقول به محسوس است هم چنانکه فرو بستن دیدگان آنی و دفعی است و بنظر عرف غیر زمانی است هم چنین صدور اراده از مقام کبریائی و پرتو نور هستی آنی و غیر زمانی است و هیچگونه شرط

نیاز ندارد.

و این تشبیه از نظر عرف و بمنظور تنزل حقیقت مرموز به محسوس است و گر نه فرو بستن دیدگان فعل زمانی است و وابسته بشرط و امکاناتی خواهد بود.

و آیه بیان آنستکه عالم قیامت که کاملترین عوالم است بشر باید بدان سو رهسپار گردد گسترش و ایجاد صحنه پهناور قیامت نیز از جمله امور و خواسته‌های کبریائی است که به مجرد صدور اراده گسترش و تحقق می‌یابد بدون اینکه وابسته به شرطی باشد. و از نظر تقریب بذهن دانشجویان هم چنانکه فرو بستن دیدگان بدون هیچ شرطی تحقق می‌پذیرد و صدور اراده و تحقق مراد در خارج یکی است و چنانچه حکمت اقتضاء نماید به مجرد اراده وقوع عالم قیامت تحقق و گسترش می‌یابد و اجرای عقوبت بر بیگانگان نیز این چنین است.

و غرض از مثال بیان حقیقت عالم قیامت است که بمجرد صدور اراده مراد یعنی صحنه قیامت تحقق و گسترش خواهد یافت بدون اینکه مانند موجودات جهان طبع که بلحاظ تعلق اراده دفعی است به موجود تدریجی تعلق بیابد ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۷۳

گسترش موجود خارجی وابسته بعقل و امکانات و بطور تدریج خواهد بود و در باره عالم قیامت تحقق و گسترش آن نیز دفعی و آنی خواهد بود.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است و سوگند یاد نموده که اقوام و ملت‌های پیشین که بر حسب رذالت طبع و غرور و نخوت آنان در مقام مبارزه با رسولان برآمده و آنها را بهلاکت افکندیم حکایت و یادآوری سرگذشت آنان بمنظور تهدید است باشد که کفار قریش و بت پرستان از توجه بسرگذشت آنان عبرت گیرند و در مقام اسلام و تسلیم برآیند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرادهند.

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ:

مبنی بر اعلام آنستکه هر گونه افعال اختیاری و مبارزاتی که با دعوت رسولان نموده‌اند در صحائف اعمال آنان باقی و آشکار است و مبنی بر اعلام این نکته به کفار است که آثار وجودی آنان در صحائف اعمال آنان و شهادت فرشتگان ضبط شده و محفوظ است هم چنانکه در اذهان و خاطرات هر یک از شما نیز سرگذشت آنان ثابت و غیر قابل انکار می‌باشد.

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ:

برای تأکید در اینکه هر یک از اعمال ارادی و افعال اختیاری بشر مورد ضبط و ثبت است زیرا سیر و سلوک و حرکت جهان بسوی هدف و حقیقت انسانی است ناگزیر در نظام عالم که بر اساس حرکت و تکامل است به‌هدف نائل خواهد آمد و نظام جهان هدفها و مقاصد و اسرار بشری را بمرحله کمال و ظهور خواهد رسانید و ذره‌ای از آنها بهدر نرفته و مورد فراموشی قرار نخواهد گرفت.

بعبارت دیگر نظام حرکت و تحول بر آنستکه همه ذرات و لحظات را بطور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۴

لف و پیچیده در بر خواهد داشت همچنین هر چه از سیر جوهری بشر در آن لحظات بوقوع پیوسته نیز بطور غرض اصیل محفوظ خواهد بود.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ:

نظر به این که نامی از بیگانگان و تهدید آنان برده شده بمنظور تقدیر و نوید به پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی قرآن به این که از نظر نیروی ایمان قلبی و تقوی و نیروی خویشتن داری که بهترین فضایل بشری است آنان نیز در عالم قیامت در منزلی از بهشت که سعه وجودی آنها از هر لحاظ زیاده بر تصور است سکونت خواهند داشت.

بالاخره ایمان و رابطه اعتقادی بساحت کبریائی و نیز رابطه انقیادی دانشجویان مکتب قرآن و پیروی از برنامه رسول صلی الله علیه و آله چنین مقتضی است که سیرت آن در عالم قیامت سکونت در جوار رحمت و قدرت و اراده بطور اطلاق خواهد بود و بر حسب حکمت پروردگار از نظر مقام انسانی و فضایی که اهل ایمان و تقوی کسب نموده این چنین پاداش برای هر یک از آنان مقدر فرماید.

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ:

بیان سیرت نیروی تقوی و ایمان قلبی است هم چنانکه در نظام اختیار هر یک از دانشجویان مکتب قرآن باثبات و استقامت در عقیده و انقیاد و پیروی از وظایف دینی بوده و تزلزلی در عقیده و عمل در آنها رخ نداده بالاخره ایمان و تقوای آنان بحد ملکه و کمال رسیده و در روان آنان رسوخ داشته و صورت اعتقادی و عملی و خلقی آنان بوده و بصدق و صفاء شعار آنان عبودیت بوده سیرت و قدر و ارزش این مقام از فضیلت انسانی آنستکه در عالم شهود با کمال صفا و صدق که ذاتی آنان است در جوار رحمت و فضل کبریائی استقرار یابند که هرگز مشوب بزوال نخواهد بود و نعمت و فضل است که هر یک از اهل ایمان و تقوی را شامل می شود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۵

و از تعبیر به کلمه عند استفاده می شود نهایت قرب معنوی و مورد رضایت کبریائی بوده که زوال پذیر نخواهد بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده میفرمود ساحت پروردگار مکان را بصدق مدح و معرفی فرموده ناگزیر باهل صدق اختصاص دارد و آن مقامی است که پروردگار هر چه را که باولیاء خود وعده فرموده بطور صدق انجام خواهد فرمود. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۶

سوره الرحمن ص: ۷۶

اشاره

در مکه و یا در مدینه نازل شده و هفتاد و نه آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۷۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الرَّحْمٰنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْاِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبِیَانَ (۴)
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ سِیْدِجْدَانٍ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) اَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِيزَانِ (۸) وَاقِیْمُوا
 الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)
 وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاِنَامِ (۱۰) فِیْهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّیْحَانُ (۱۲) فَبِأَىْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ
 (۱۳) خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)
 وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَىْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَىْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۱۸)
 مَرْجَ الْبَحْرِیْنِ یَلْتَقِیَانِ (۱۹)
 بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا یَبْغِیَانِ (۲۰) فَبِأَىْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۲۱) یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَىْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۲۳) وَ لَهُ

الْجَوَارِ الْمُنشَاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵) كَذَلَّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنْ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸)
 يَسْتَلُّهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹)
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۸

شرح ص: ۷۸

الرَّحْمَنُ:

صفت عام فعل پروردگار است که سعه رحمت اطلاق و گسترش هستی و موهبت او عوالم را فرا گرفته از جمله دنیا و آخرت و همه موجودات و سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است و هم چنین شامل نعمتهای دنیوی و اخروی نیز می‌شود. بالاخره وجود و هستی گسترده که عوالم امکانی را فرا گرفته مسطورهای از صفت کبریائی می‌باشد.
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ:

جمله خبر است بیان آنستکه بارزترین آثار رحمت رحمانیه کبریائی نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله میباشد بمنظور بنا گذاری مکتب توحید خالص که حقایق و معارف الهی را بصورت الفاظ تنزل داده که مورد استفاده قرار گیرند قرآنی که بزرگترین نعمت و مدار همه مقامات سعادت و فضایل انسانی است و از جمله آثار رحمت رحمانیه تعلم قرآن است که رسول صلی الله علیه و آله عهده آنرا دارد که دسترس جامعه بشر گذارد و برنامه اعتقادی و عملی و خلقی و سیر و سلوک پیروان مکتب قرآن را بیان نماید با توجه به این که تعلیم قرآن عبارت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۹
 از صورت علمی و اعتقادی معارف الهی است و بهترین موهبت وجودی و روح انسانی است.
 خَلَقَ الْإِنْسَانَ:

مبنی بر منت بر بشر است او را از نیروی عاقله و روح که مسطوره از کبریائی است و در او از حقایق و اسرار زیاده بر تصور بودیعت نهاده و او را یگانه خلیفه در عوالم معرفی فرموده است و او را قابلیت داده که پاره‌ای از معارف و اسرار قرآنی را درک نماید.
 عَلَّمَهُ الْبَيَانَ:

بیان حقیقت انسانی و تفسیر روح است که در آن پروردگار نیروی تلقی الهامات غیبی و درک حقایق و اسرار آفرینش نهاده است بر این اساس بشر میتواند از طریق هر یک از نیروهای ظاهری و باطنی خود بحقایق و اسراری راه یابد مثلا از طریق نیروی بینائی کلیات و حقایقی را از موجودات درک نماید.

و هم چنین از طریق نیروی شنوائی بافکار و اندیشه‌های سایر افراد پی ببرد و راه بیابد و نیز از طریق وضع الفاظ برای معانی رابطه‌ای میان کلمات و معانی قرار دهد که در نتیجه تلفظ و سخن بتواند حقایق و معانی را بقلب الفاظ در آورد و آنچه در ضمیر دارد بوسیله جمله و کلام بشنونده اعلام نماید هم چنین بوسیله نیروی شنوائی از طریق شنیدن سخنان شخص دیگری معانی الفاظ را بفهمد و بفکر او آگاه شود.

خلاصه پروردگار در روح بشر نیروی درک حقایق و کلیات نهاده که بتواند اسراری را از آفرینش از طریق بفهمد چه با نیروی بینائی یا شنوائی و یا چشائی باشد و هم چنین از طریق سخن آنچه در ضمیر دارد بوسیله تلفظ بدیگران اعلام نماید و یا سؤال نماید و از شنیدن سخن دیگران بمعانی الفاظ پی ببرد و مراد گوینده را بفهمد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۰
 عبارت دیگر آیه مبنی بر منت بر بشر است که او را از طریق وسایل بسیاری به اسرار و درک کلیات و حقایق آشنا ساخته و از

نیروی بینائی بوجودی به کلیاتی که نادیدنی است پی ببرد و بر نهانی‌ها احاطه علمی و شهودی بیاید.

و همچنین از طریق نیروی شنوائی از سخنان و گفتار مردم بمعانی و کلیاتی پی ببرد و بآن معانی احاطه بیابد و از جمله آنچه از مفاهیم که در خاطر دارد بوسیله تلفظ و سخن بشنونده اعلام نماید یا از طریق خط و وجود کتبی الفاظ معانی را به دیگران اعلام نماید و بفهماند و با نیروی ظاهر پی باسرار ناپیدا ببرد و به آنها آگاه شود و آنچه که غائب از نیروی او است راه بیابد و از شنیدن سخنان و کلام دیگران بمعانی و حقایق که در خاطر گوینده است پی ببرد و بآنها انتقال یابد.

و گفته شده مفاد آیه (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) اعلام ما فی الضمیر اختصاص به بشر دارد و آنچه در خاطر دارد از طریق کلام و سخن بتواند بدیگران اعلام نماید و بفهماند و بسائل و بشنونده بگوید بلکه ظاهر مفاد کلمه البیان آنستکه هر چه از حقایق و اسرار از هر یک از قوا و نیروهای ظاهری و باطنی بفهمد همه را شامل میشود.

و عبارت از روح و نیروی تعقل و احاطه بر حقایق درک کلیات است به این که هر چه را که بشر بآنها احاطه بیابد و آگاه شود مرتبه‌ای از تعلیم و الهام ساحت پروردگار و ظهوری از توحید فعل اوست.

آیه صفت (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) را از شئون صفت الرحمن معرفی نموده با اینکه تعلیم قرآن به انسان از شئون صفت رحیم است که فرع بر صفت رحمن و صفت خلق و گسترش نعمت هستی است زیرا تعلیم قرآن و معارف الهی عبارت از هدایت و رهبری بشر بایمان و باصول توحید است و متفرع بر آفرینش بشر می‌باشد.

همچنانکه جمله (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) آفرینش انسان را از شئون صفت الرحمن معرفی نموده است.

و آیه (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) بدون حرف عطف هر سه جمله را ذکر نموده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۱

و هر سه موهبت را یک نعمت بمانند اعلام فرموده و آنرا ظهوری از صفت الرحمن و نعمت هستی معرفی نموده است.

محتمل است بلحاظ آن باشد که خلق انسان ظهور صفت رحمن و ارجدارترین آثار و محصول نظام امکانی است و لازم و غرض از خلقت انسان نیز تعلیم آیات قرآنی است چنانچه تعلیم آیات کریمه باو نبود خلقت او بر اساس بخل و منع از تکمیل بشر بود بدین جهت نیز مقدم داشته شده است.

همچنین نسبت به نعمت تعلیم بیان چنانچه این موهبت به انسان نبود نظام تعلیم و تربیت که غرض اصلی از خلقت بشر است بر اساس متقن نهاده نبود از جمله قوه بیان توسعه فهم کلیات و حوادث و سایر امور از طریق تلفظ و وجود کتبی آنها است.

خلاصه لازم تعلیم قرآن صلاحیت بشر است برای تعلم و با نیروی بیان و تعلیم و آموزش بتواند معلومات خود را نشر دهد و دسترس عموم گذارد.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ:

از جمله آثار فعل ساحت آفریدگار کره خورشید و ماه است که با نظام مخصوص هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و بر آن آثار بی‌شمار مترتب می‌شود از جمله اختلاف فصول چهار گانه و تشخیص اوقات و ایام و سال قمری عبارت از سیصد و پنجاه چهار روز است و سال شمسی عبارت از سیصد و شصت و پنج روز کسری است.

از جمله آثار مترتب بر آنها روشنائی و حرارت و تابش نور خورشید که اساس زندگی حیوانات بلکه رشد و حیات نباتات و معادن و همه موجودات جهان طبع و نضج میوه‌ها بر آن استوار می‌باشد.

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ:

همه گونه نباتات و رستنیها چه بدون ساق که بر روی زمین میروید مانند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۲

کدو و نباتات ساق‌دار مانند درختان در اثر استفاده از خاک و قسمتی از ریشه آنها درون خاک پنهان است و در اثر مذلت و انقیاد وجودی که از آنها آشکار است ظهوری از سجده و خواری است و نسبت بافریدگار ارائه میدهند که خردمند از مشاهده نباتات این

را بطور عیان می‌بیند و عبرت می‌گیرد با اینکه تأمین معیشت بشر و حیوانات از نباتات و رستنیها است که شعار مذلت خود را نسبت بساحت آفریدگار ارائه می‌دهند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا:

کرات بیکران آسمان را از کتم عدم آفریده و محل آنها را فوق زمین قرار داده است و نهایت تأثیر در زمین دارند و آنچه در زمین از موجودات و انواع آنها است استفاده می‌نمایند.

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ:

وسيله عدل را در جامعه بشر پدید آورده که هر ذی حقی بحق خود برسد بر اساس صحیح و حساب شده و نظام جهان از هر لحاظ بر عدل و میزان بطور اطلاق استوار می‌باشد و در باره هر موضوعی میزانی مقرر فرموده مانند میزان در امور اعتقادی و هم چنین در رفتار و اخلاق و سلوک و معاشرت و تنظیم امور خانواده و نظام امور اجتماعی از جمله میزان در معاملات و داد و ستد است که از هر لحاظ نیز باید رعایت شود مثلاً جنس فروخته شده مغشوش نباشد و معامله سلفی نباشد و مانند آن بالاخره در باره هر امری شرایط و امکاناتی برای صحت آن مقرر شده باید رعایت شود و بر طبق میزان و مقرر باشد.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ:

مبنی بر تأکید است در صورت عدم رعایت شرایط میزان در هر مورد مستلزم ظلم و تعدی و تجاوز از حق و عدل نیست بهمان مورد خواهد شد مثلاً عدم رعایت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۳

میزان در تحویل جنس فروخته شده مستلزم ضمان و ظلم و خیانت و اختلال نظام خواهد بود.

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ:

مبنی بر تأکید است که وزن و ارزش هر موجود و هر عملی را بر اساس صحیح قیاس نمائید و در همه امور عدل و اعتدال را رعایت نمائید در افعال و اقوال همه باید بر اساس صحیح و عدل استوار باشد.

وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید بر رعایت عدل و اعتدال در جمیع امور است بخصوص در امور معاملات مالی که زیاده بر آن موازات در آن منظور عموم است.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ:

از جمله آثار رحمت کبریائی آنستکه زمین را از هر لحاظ مناسب وضع نموده است و با زندگی بشر و سایر حیوانات و نباتات نهایت سازش را دارند و آنرا نرم و با انعطاف و قابل هر گونه تأثیر و فاعلیت قرار داده بالاخره جنبه قبول و پذیرش آنرا بنهایت رسانیده چه آنکه قابلیت زمینه‌ای است که هر تأثیر و موهبت را بپذیرد و آنرا رشد دهد و بکمال برساند خاک است که در اثر انعطاف و پذیرش بر قدسیان برتری و فضیلت یافته است بله عالم قیامت که محصول عوالم است ظهوری از پذیرش و انعطافی است که در خاک نهاده شده است.

فِيهَا فَاكِهَةٌ:

در زمین انواع بسیار از میوه‌جات و مواد خواربار که از آنها بدست می‌آید.

وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ:

درخت خرما غلافها که در آن طلع پرورش می‌آید و اکمام جمع مفرد آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۴

کم انگشتر است.

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ:

از جمله دانه و حبوب است که دارای غلاف است و ریحان نباتات خوش رائحه است.

فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

ظاهر خطاب بعموم بشر و جن است بکدام از نعمتها ميتوانيد تکذيب و انکار نماييد آلاء جمع و مفرد آن آلی است از آيه استفاده می شود که در همه آیات کریمه سوره خطاب بجن نیز می باشد.

محتمل است از نظر اینکه جن نیروی پلید است و تماس با بشر و انکار و خاطرات آنها دارند و گر نه از نظر تجرد جن مستقیماً استفاده از نعمتهای نامبرده نخواهد داشت.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ:

از جمله آثار ساحت کبریائی آنستکه بشر را آغاز از خاک و گل آفرید و سپس در نسل دوم از طریق تناسل نسل آدم ابو البشر در جهان انتشار یافته است.

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

از جمله پروردگار نوع جن را از شعله آتشین آفریده است.

محتمل است از نظر مثل باشد که دود و شعله از نظر تجرد آن باشد که دارای حدت و حرارت و سوزندگی است و گر نه جسمانیت ندارد بلکه نیروی پلیدیست و تماس معنوی با روان و افکار بشر دارد و مانند شیطان اصیل بعض افراد جن نیز دارای نیرنگ هستند که با افراد بشر تماس میگیرند و آنان را بضالت و گمراهی جلب می نمایند.

خلاصه محتمل است همه انواع جن مانند شیطان اصیل و سیله آزمایش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۵

بشر باشند از نظر سنخیتی که با افکار مردم مبتدل دارند و وسیله ترغیب به گناهان هستند بطور مثل تعبیر می شود که از شعله سرخ و دود آتش آفریده شده اند هم چنانکه سلسله بشر از خاک و از طریق تناسل آفریده هستند.

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که سیر و حرکت هر یک از کره خورشید و ماه در مدار مخصوص بخود آنها را با کمال نظام تدبیر نموده و پیوسته هر یک را از مشرق در فصول چهار گانه بسوی مغرب سوق میدهد و هم چنین هر لحظه آن دو را بسوی مغرب در همه فصول سوق میدهد و تعبیر بدو مشرق و دو مغرب محتمل است به تناسب آنکه آفتاب در طولانی ترین روزها و کوتاهترین روزها از دو افق طلوع و غروب خواهد نمود.

و فاصله آنها نیز بعدد ایام سال هر یک از خورشید و کره ماه مشرق متعدد و مغرب مختلف خواهند داشت.

فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

مبنی بر توییح است اختلاف مشرق و مغرب و سیر و حرکت هر یک از کره خورشید و ماه در منازل مختلف و مسیر متعدد که دارند با حفظ نظام مخصوص بهر یک از جمله آثار کبریائی است که فواید بی شماری بر آنها مترتب می شود از نظر اعتدال برای سکونت بشر در همه اقطار جهان و انتظام زندگی بشر و حیوانات و نباتات و رشد همه انواع و اقسام موجودات که از هر گونه فوائد و نیروی خورشید و ماه استفاده مینمایند.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ:

از جمله آثار کبریائی و توحید افعالی آنستکه دریای شور و تلخ با دریای آبهای شیرین با اینکه ارتباط و اتصال دارند هیچیک در دیگری تأثیر نمی نماید به این که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۶

از کثرت و فیضان دریاهای آب شور و تلخ آبهای شیرین را مستهلک نمایند در صورتی که هر دو بیکدیگر اتصال و ارتباط و اختلاط دارند و همه آبهای شیرین از کوههای اقطار جهان و نهرها مانند دجله و فرات بسوی دریاهای شور و تلخ متوجه هستند و

ریش می‌نمایند.

و از نظر اینکه پیوسته در اقطار عالم ابرها تماس با دریا‌های شور و تلخ دارند از آبها رطوباتی حمل نموده که فاقد تلخی و شوری است ابرها بدینوسیله باردار و سنگین شده باقطار جهان بصورت قطرات باران گوارا فرو میریزند و آبها مورد استفاده بشر و نباتات و حیوانات قرار گرفته و نیز در اثر فرو رفتن در اعماق زمین و کوهها و جلگه‌ها ذخیره می‌شود و از طریق چشمه سارها و چاهها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

و بالاخره در اثر جریان آبهای سیل و باران و نهرها از هر سو بسوی دریا‌های شور و تلخ متوجه و وارد دریاها می‌شوند بدینصورت آبهای شیرین پیوسته در دسترس بشر و حیوانات و نباتات قرار می‌گیرد و فضله و فیضان آن نیز رو بدریا‌های شور و تلخ نهاده وارد آبها می‌شوند در نتیجه همه قطرات آبهای دریا‌های شور و تلخ ممکن است بصورت آبهای شیرین و گوارا درآیند و پس از مدتی نیز همه آبهای شیرین بتدریج وارد دریا‌های شور خواهد شد این سیر و تحولی است که در نظام جهان پیوسته صورت می‌گیرد بدون اینکه لحظه‌ای دریاها از سیر و تحول باز ایستند.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ:

بیان آنستکه از دریا‌های شور و تلخ و هم چنین از دریا‌های شیرین با تفاوت ذرات و عناصری که دارند معذک از لحاظ رشد و روئیدن دو گوهر گرانبها لؤلؤ و مرجان یکسانند و از جمله محصول آن دو لؤلؤ و مرجان است که وسیله زینت بوده هم چنین فوائد اقتصادی دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۷

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ:

از جمله آثار فعل توحیدی پروردگار کشتی‌های گوناگون کوه پیکر است که در دریا‌های ژرف به حرکت در می‌آیند همه اقسام و انواع مختلف کشتیهای آتشی و بادی و بخاری که در سطح و یا در اعماق دریاها در سیر و حرکتند همه آنها اختصاص به پروردگار دارد از نظر اینکه تمام اجزاء و آلات و ادوات آنها که در ساختمان آنها بکار میرود همه مخلوق و آفریده پروردگارند و جزء و رکن بارز آن نیز فکر و تفکر و صنعت بشر است هر لحظه مورد تابش نور و رحمت پروردگار قرار می‌گیرند کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ:

بیان آنستکه بشر که در سطح زمین زندگی مینماید وجود و هستی که باو افاضه می‌شود بطور عاریتی است و فناءپذیر است. و کلمه من موصول بصاحبان عقل و خرد گفته می‌شود و غرض اصلی آیه بشر است و بطریق اولی سایر موجودات و نباتات نیز بدین حکم محکوم بفاء خواهند شد.

موجودات جهان از نظر اینکه بر اساس تبدل و تحول نهاده شده و استوار است و بسوی نظام ابدیت سوق داده می‌شوند وجود ابتدائی آنها فانی و پایان‌پذیر است زیرا قوام وجود که هر لحظه بهر یک از موجودات و بهر یک از افراد بشر افاضه میشود بر اساس حرکت بسوی کمال است و بطور تجدد امثال و هر لحظه تغییر و زوال‌پذیر خواهد بود فیض وجود و هستی که پروردگار با افراد بشر موهبت فرماید بطور عاریتی و فناءپذیر است و نظر به این که سیر و حرکت جهان بسوی کمال است و فناء هر یک از افراد نیز عبارت از آنستکه مسیر وجودی او پایان برسد و در آستانه مرگ در آید و بعالم دیگر انتقال می‌یابد و فناء پس از سیر کمالی زندگی حقیقی و ابدی و رجوع بسوی کبریائی خواهد بود زیرا زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و بطور مقدمی است و انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت انتقال بمقصد و محل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۸

اصلی و رسیدن بکمال است.

بعبارت دیگر فناء وجود زمانی که بانتهاء مدت وجود آن ناگزیر بصورت کاملتر خواهد درآمد عبارت از انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت عالم شهود و ظهور کمون خواهد بود لا- محاله بوجود کامل و کاملتر بوده و رجوع الی الله معرفی می‌شود و هرگز

موجودی که بهره‌ای از هستی دارد محکوم بقاء مطلق و نابودی ذاتی نخواهد بود.

بلکه فناء موجودات زمانی که محصول آنها بشر است فناء آن توجه بکمال است که در اثر سعی و کوشش برای خود پیش بینی نموده است.

وَيَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ:

بیان آنستکه همه موجودات امکانی که بهره‌ای از وجود و هستی دارند فانی خواهند بود از نظر اینکه وجود آنان عاریتی است و موجود ثابت غیر فانی ساحت کبریائی است که وجود او واجب می‌باشد و آثاری که در جهان از خلق و آفرینش و تدبیر بچشم می‌خورد از پرتو صفات کمال و توحید افعالی ساحت او است که پیوسته فیض وجود و هستی را گسترده و هر موجود و پدیده‌ای بقدر استعداد خود بهره‌مند گردد بدون اینکه لحظه‌ای از افاضه نعمت هستی دریغ فرماید.

و محتمل است مفاد بقرینه سیاق آن باشد که سلسله موجودات جهان که محصول آنها بشر است هر لحظه بسوی فناء سوق داده میشوند و آثار و اعمال صالحه آنان که شعار آنان عبودیت است و نیروی حیات ابد بآنها دمیده شده و استناد بساحت پروردگار دارد باقی است و بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود.

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ:

صفت وجه و آثار کبریائی است که در عالم قیامت مظاهر عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۹

آنها تا ابد فرا گرفته است خبر نبوی است بشخصی که دعاء می‌نمود بجمله یا ذا الجلال و الاکرام رسول صلی الله علیه و آله فرمود خواسته تو باجابت رسیده زیرا دعاء باین دو اسم امید اجابت در آن خواهد بود.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد که با فناء عالم ساحت پروردگار و صفات جمال و جلال او باقی است و پیوسته بعوالم امکانی پرتو افکنده است.

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه هر موجودی که از بهره هستی برخوردار است از نظر اینکه بطور غایت است هر لحظه برای ادامه سیر و نیل بکمال خواستار ادامه فیض می‌شود و بزبان وجودی خود نیازهای خود را از پیشگاه کبریائی مسئلت می‌نماید و اظهار حاجت لازم وجودی قدسیان و همه موجودات است.

از جمله توحید فعل پروردگار آنستکه هر چه را که موجودی خواسته و نیاز داشته باشد پروردگار دسترس آن خواهد گذارد از جمله خواسته وجودی و فطری بشر است که بزبان فطری خود اظهار می‌نماید و از جمله خواسته عملی او است و نیروی بکار بردن اختیار و حرکت جوارحی و سیر او آشکارترین اظهار حاجت او دعاء او است و از جمله خواسته زبانی و دعاء او است و نظر به این که مالکیت آفریدگار حقیقی و بطور اطلاق است خلل ناپذیر و بی‌قید و شرط است و خواسته‌های وجودی و فطری هر فردی لازمه ذات او است پروردگار بر حسب صفت ربوبیت و تدبیر خواسته‌های او و هم چنین سایر پدیده‌ها را اجابت خواهد فرمود.

و از آیه استفاده حصر می‌شود که هیچ موجودی جز از ساحت پروردگار اظهار حاجت و مسئلت نمی‌نماید زیرا همه از نظر حاجت و نیاز یکسانند.

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ:

بیان ادامه فیض وجود است از نظر اینکه مخلوق و هر چه از فیض وجود برخوردار است پیوسته در سیر و حرکت بوده و نیاز بادامه فیض دارد و هیچ موجود امکانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۰

ثبات و استقرار ندارد و هر لحظه باید بآن بطور تجدد افاضه شود و کُلُّ يَوْمٍ شامل هر ظرف بطور اطلاق می‌شود و وابسته به شرط و قید نخواهد بود بر این اساس هر موجودی بیمانند و بی‌سابقه و بی‌لاحقه بوده و ظهوری از صفت بدیع کبریائی خواهند بود.

و تعبیر آیه به یوم بتناسب تجدد و اطلاق فیض است که موجودات را بسوی کمال و مقصد سوق می‌دهد و شئون و مظاهر کبریائی مختلف و گوناگون است ولی هرگز مانع از تدبیر جهان نبوده و شاغل او نخواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی روایت نموده مفاد رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ آنستکه مشرق فصل زمستان غیر از مشرق خورشید در فصل تابستان است و از قرب طلوع خورشید و دوری آن استفاده می‌شود.

در تفسیر مجمع از سلمان فارسی رضی الله عنه و غیر او روایت شده در باره مفاد آیه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ: فرمود مراد علی و فاطمه است و میان آن دو برزخ است هرگز فناء پذیر نخواهد بود و رسول صلی الله علیه و آله فرموده از آن دو لؤلؤ و مرجان بوجود می‌آیند فرمود آن دو حسن و حسین هستند.

در تفسیر قمی در باره آیه كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فان فرمود هر که در روی زمین است فناء پذیر خواهد بود و وجه پروردگار دین دائم او است و امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمود ما اهل بیت وجه پروردگار هستیم که بدان وسیله بسوی پروردگار توجه می‌شود. در تفسیر مجمع از ابی در داء از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره مفاد آیه كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فرمود از جمله شأن پروردگار مغفرت و آمرزش گناهان و رفع کرب و اندوه مؤمنان و نیز قومی را عزت بخشد و قوم دیگری را به خواری و مذلت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۱

آیات

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۷۹] ص: ۹۱

اشاره

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَيْنِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَفْئَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يُطَوَّفُونَ فِيهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آن (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵) وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانِ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَامَتَانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰)

فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ (۷۱) حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴)
 فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ (۷۵)
 مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸) بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۴

شرح ص: ۹۴

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ:

خطاب در صحنه قیامت به سلسله بشر از اولین و آخرین و به نوع جن است مبنی بر اینکه تدبیر نظام تکلیف و جهان آزمایش و اختیار سپری شده پایان یافت اینک صحنه و عالم قیامت و جزاء گسترده و بآن وارد شده‌اید.
 فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ:

مبنی بر توبیخ بشر و نوع جن و همه آنها را خطاب توبیخ آمیز فرامی‌گیرد چگونه نعمتهای بی‌شمار را که در دنیا هر یک را فرا گرفته بود در مقام کفران برآمده و سپاس از نعمت یگانه شعار عبودیت است.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ:

خطاب آیه مبنی بر تعجیز عموم افراد جن و بشر است که هر یک چنانچه قدرت دارد که از یکی از جوانب آسمان و زمین از این صحنه فرار کند انجام دهد و کنایه از اینکه هیچیک از افراد جن و بشر نمی‌توانند از سعه قدرت ساحت پروردگار بیرون رود و از اجرای عقوبت رهائی یابد با اینکه افراد جن از نظر تجردی که دارند بسهولت می‌توانند از محیط خطر خارج شده رهائی یابند ولی نسبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۵

بقدرت و احاطه مقام کبریائی هیچ موجود و پدیده‌ای نمی‌تواند بدر رود و از اجرای کیفر و عقوبت خود رهائی بخشد.

با توجه باین نکته که جن موجود مجرد و پلیدیست که در دنیا بشر نمیتواند جن را مشاهده نماید زیرا مشاهده بشر از طریق نیروی بینائی حسی است و آن اختصاص باجسام مادی دارد که با شرایطی بآنها نظر افکند ولی بشر چنانچه باستانه مرگ در آید نیروی بینائی روح او گشوده می‌شود و فرشتگان و قابض ارواح علیه السلام را با نیروی بینائی و شهود روح خود مشاهده می‌نماید.

و در عالم برزخ و عالم قیامت بشر نیز از نظر قدرت شهود فرشتگان و هم چنین افراد جن را مشاهده می‌نمایند.

خلاصه استفاده می‌شود که بشر در این جهان از مشاهده جن محروم و بی‌بهره است از نظر اینکه نیروی بینائی او اختصاص به بینایی حسی دارد و از مواد جسمانی و مادی فقط می‌تواند با نیروی بینائی ببیند و استفاده نماید ولی در عالم برزخ و قیامت نیروی شهود روح بشر تقویت یافته بر فرشتگان و همچنین بر افراد جن تماس و ارتباط خواهند داشت نهایت نه با نیروی بینائی حسی بلکه با نیروی شهود روحی و روانی، بعبارت دیگر استفاده می‌شود که بشر از مشاهده و شهود مجردات و قدسیان مانند فرشتگان و موجودات ناپیدا و مجردات پلید مانند نوع جن در این جهان بی‌بهره است از نظر اینکه نیروی بینائی بشر اختصاص به نیروی بینائی حسی دارد و فقط رسولان و اولیاء از نظر قدرت و قدس روح می‌توانند بطور تمثل فرشتگان را با نیروی و شهود روح مشاهده نمایند همچنانکه مریم صدیقه علیها سلام الله جبرئیل امین علیه السلام را بطور تمثل با شهود روح و قلب خود او را مشاهده نمود و با او گفتگو نمود بر حسب آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) و هم چنین ابراهیم علیه السلام فرشتگان را بعنوان میهمان پذیرفت و گوشت بریان انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

شده برای پذیرائی آنان آماده نمود و سپس فرشتگان خود را معرفی نموده آنگاه ابراهیم علیه السلام متوجه شد که بطور تمثیل و شهود روحی فرشتگان را مشاهده نموده نه با نیروی بینائی حسی.

و غیر از رسولان و اولیاء از مشاهده فرشتگان در این جهان بی‌بهره‌اند ولی هنگامی که در آستانه مرگ درآیند نیروی شهودی و روحی هر یک از افراد بشر صالح و طالح تقویت شده قابض ارواح ملک الموت علیه السلام و یا اعوان او را مشاهده خواهند نمود. بهمین قیاس و بطور اولی بشر پس از مرگ در عالم برزخ و قیامت جن و فرشتگان را میتواند مورد مشاهده و شهود خود قرار دهد هم چنانکه افراد بیگانه نیروی پلید قرین خود را پیوسته مشاهده می‌نمایند بلکه نتوانند از تماس و شهود او خود را بر حذر دارد زیرا از جمله وسیله اجرای عقوبت روانی و مثالی بیگانه در عالم برزخ همان قرین پلید خود او خواهد بود.

يُزَسَّلُ عَلَيْكُمْ شُواظٌ مِنْ نَارٍ وَ نَحَّاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ:

از ابن عباس روایت شده هنگامی که بیگانگان بسوی صحنه محشر سوق داده می‌شوند بیگانگان و نیروهای پلید از آتش شعله‌دار و آهن گداخته شده بدون دود بر آنان ریخته می‌شود و هرگز نمیتوانند از یکدیگر دفاع نمایند و مانع شوند از اینکه عقوبت بر آنان اجراء شود.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ:

هنگامی که صحنه قیامت گسترده شود کرات آسمان از یکدیگر پراکنده شده برای اینکه قیامت برپا شود و فرشتگان از آسمان نازل شوند آنگاه آسمان مانند گل سرخ درخشنده خواهد بود مانند روغن ذوب و گداخته شده. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۷

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ:

بیان اجرای عقوبت بر بیگانگان از جن و بشر است از نظر اینکه سیرت کفر و عناد آنان آشکار است و چیزی از آنها پنهان نیست بدین جهت سؤال مورد ندارد و عقوبت آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد و منافات ندارد که در مراحل و عقبات دیگر صحنه قیامت مقدماتی از هر یک از آنان سؤال شود.

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ:

از نظر اینکه سیرت کفر و محرومیت هر یک از رخسار او آشکار است بدین جهت فرشتگان غلاظ و شداد از موهای سر آنان گرفته و بسوی دوزخ کشیده و در آن خواهند افکند.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ:

بهر یک از بیگانگان خطاب می‌شود این همان دوزخ است که مورد تهدید قرار میگرفتند و آنرا تکذیب مینمودند و در نتیجه دعوت رسول را انکار می‌نمودند يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آن:

بیگانگان در آتش در حرکتند و در آبی که گداخته شده بر سر آنها ریخته میشود و برای آنان ناله‌هایی است از شدت حرارت.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ:

بیان حال اهل ایمان و سعادت‌مندان است و آنان که از علم و شهود ساحت کبریائی ترسان و لرزانند و در اثر این شهود بوظایف الهی قیام می‌نمایند و از گناهان اجتناب نموده‌اند برای آنان دو منزل است در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

و ظاهر آنستکه مراد خوف از مقام و عظمت ساحت پروردگار است و از آن تعبیر بخشیت می‌شود و اختصاص دارد بعلماء بالله بر حسب آیه (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ أُنْوَارِ دَرُخْشَانِ، ج ۱۶، ص: ۹۸)

عبادِ الْعُلَمَاءِ) و خوف روانی آنان نه از نظر اجرای عقوبت و نه از نظر طمع باجر و ثواب است که در آن دو شائبه خودستائی است. و اولیاء و ارواح قدسیه منزله از آنند بلکه خوف و هراس آنان فقط از شهود عظمت و آثار کبریائی است و غرض آنان از عبادت رضایت و خوشنودی پروردگار و اهلیت ساحت او برای پرستش است و شعار آنان خلوص عقیده و عمل است بدون اینکه در آن

شائبه خودستائی باشد و یا طمع باجر داشته باشند در باره تعدد منزل در جوار رحمت کبریائی گفته شده برای اینکه از منزلی بمنزل دیگر انتقال یابد و سبب انس او گردد.

و نیز گفته شده منزلی در اثر عقیده و منزل دیگر در اثر اعمال صالحه است و یا یکی از آن دو بر حسب استحقاق است و دیگری از نظر تفضل و زیاده بر تصور خواهد بود.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ:

بیان صفت منازل است در هر یک همه گونه از نعمتهای و میوه‌ها موجود است فیهما عینان تجریان:

در آن منازل هر یک چشمه است که پیوسته از هر سو آب جریان دارد.

فیهما مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ:

در هر یک از منازل میوه‌ها از نوع میوه‌های دنیا و از نوع میوه بهشت آماده است.

مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَانَتُهُا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ:

بیان حال ساکنان جوار رحمت است که بر فرشهای که تار و پود آنها از پارچه استبرق است و میوه‌های هر دو منزل نزدیک و دسترس آنان قرار میگیرد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۹

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ:

در بهشت از حوریه‌ها است که جز به همسر خود هرگز نظر نمی‌افکنند.

لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ:

قبل بر آن نه بشر و نه جن با حوریه‌ها تماس نگرفته‌اند.

كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ:

از صفاء و نورانیت و درخشندگی مانند یاقوت و مرجان هستند.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ:

استفهام تقریر است که اجر و پاداش کسانی که شعار آنان عبودیت محض است و پیوسته از خشیت و عظمت پروردگار خائف و لرزانند نیست جز اجر و پاداش نیکو که بر اساس تفضل باشد و زیاده بر استحقاق است.

آیه مبنی بر منت بر اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن است پروردگار که بر آنان احسان فرموده و آنرا پذیرفته و از برنامه آن پیروی نموده ناگزیر اجر و پاداش پذیرش و قبول نعمت ایمان و تقوی جز موهبت سعادت و خلود در احسان نخواهد بود.

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ:

هم چنین مرتبه نازل از بهشت جوار رحمت اختصاص باهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و قرآن کریم دارد و از هر لحاظ ملحق برسولان و قدسیان خواهند بود مقامات ساکنان جوار رحمت پروردگار بر حسب مقامات ایمان و نیروی تقوای آنان مختلف خواهد بود ولی دانشجویان مکتب توحید و قرآن از نظر اینکه تابع و پیرو رسول و پیشوایان دعوت بحق هستند همه از یک سنخ و مرتبه نازل از منازل بهشت خواهد بود و مقام عالی اختصاص بارواح قدسیه که خائف از عظمت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۰

و خاضع نسبت بسطوت کبریائی هستند دارد.

مُدَّهَاتَانِ:

در هر یک از دو منزل بستانی بسیار سبز و خرم است.

هِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ

در هر یک چشمه‌ای پیوسته آب از آن فوران و جوشش دارد.

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ:

و نیز در هر یک از دو منزل همه گونه میوه و درختان خرما و انار موجود است.
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ:

منازل بهشت جایگاه حوریه‌ها است که از لحاظ خلق و صباحت منظر نیکو هستند و زیاده بر تصور است و گفته شده ضمیر راجع بفاکهه است در منازل بهشت میوه‌های خوش طعم و خوش بو هست.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ:

در بهشت بانوان و حوریه‌ها است که پیوسته در خیمه‌ها بسر میبرند و مصون از منظر اغیار هستند.
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ:

قبل از آن هرگز بشر و یا از نوع جن با حوریه‌ها تماس نگرفته‌اند.

مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرِيِّ حِسَانٍ:

پیوسته بر وساده‌هایی تکیه زده که از پارچه‌های دیباج نیکو هستند عبقری فرش وساده نیکو است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۱
تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ:

مبنی بر مدح ساحت کبریائی است که همه برکات و نعمتهای که عوالم را، بخصوص دنیا و آخرت را فرا گرفته ظهوری از صفت ربوبیت است و از جمله مظاهر صفت ربوبیت صفات جلال او است که شامل صفات سلبيه می‌شود و ساحت پروردگار را از نقص و عجز و امکان تنزیه می‌نماید و دیگر صفات جمال و کرامت است که شامل صفات ثبوتیه می‌شود و همه مراتب برکات که صحنه امکانی را فرا گرفته ظهوری نازل از صفات فاضله و تعینی از ذات کبریائی است.

در کتاب کافی بسندی از داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) فرمود هر که معتقد باشد که پروردگار او را می‌بیند و در حیطة شهود او است و نیز می‌شنود آنچه را تکلم کند و نیز شاهد است آنچه را که بجا می‌آورد از عمل نیک و صالح و رفتار طالح و زشت و این عقیده او را بازدارد از اینکه مرتکب گناه شود و از اعمال قبیح او را بازدارد او همان خائف از مقام آفریدگار می‌باشد و نیروی تقوی او را بازداشته از اینکه از هوی و هوس خود پیروی نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابی درداء روایت نموده در مورد آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) گفته و سؤال شد گرچه عمل شنیع مرتکب شود و گرچه مرتکب سرقت شود فرمود هر که از مقام آفریدگار و شهود او بر خود خائف و ترسان باشد هرگز مرتکب عمل شنیع نخواهد شد و هم چنین دزدی نمی‌کند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (قاصراتُ الطُّرُفِ) فرمود حوریه‌ها از شدت نورانیت آنان کسی نمیتواند به آنها نظاره کند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مردویه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (قاصراتُ الطُّرُفِ) فرمود هرگز حوریه‌ها نظر نیفکنند جز به همسر خود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۲

در تفسیر مجمع در باره آیه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) از انس بن مالک روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود و این آیه را قرائت نموده فرمود آیا میدانید که مفاد آیه چیست و پروردگار چه میفرماید پاسخ گفتند که رسول صلی الله علیه و آله عالم است فرمود پروردگار میفرماید: آیا جزاء و پاداش آنان که نعمت توحید و ایمان را بآنها موهبت نموده و ارزانی فرموده جز بهشت اجر و پاداشی نخواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود اجر و پاداش کسیکه بهره‌ای از توحید و ایمان دارد جز بهشت اجر و پاداش نخواهد داشت.

در کتاب در منثور بسندی از ابی موسی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) و آیه (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) فرمود دو بهشت که از طلا- است اختصاص بمقربان دارد و دو بهشت که از ورق است اختصاص باهل ایمان

دارد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ) از علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام که مردم از گفتار ما تعجب می‌نمایند که میگوئیم قومی از دوزخ رهائی می‌یابند و داخل بهشت می‌شوند و به ما میگویند چگونه می‌شود که با اولیاء پروردگار همنشین باشند در بهشت.

سپس فرمود یا علی پروردگار میفرماید (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ) هرگز با اولیاء خدا نخواهند همنشین بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی ایوب روایت نموده گفت سؤال نمودم از آیه (مُيْتَهُمَا جَنَّتَانِ) فرمود خضرا و آن هر دو منزل سبز و خرم هستند.

در تفسیر قمی بسندی از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ضَاخَتَانِ

امام فرمود پیوسته هر دو چشمه فوران و جوشش دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۳

در تفسیر قمی در مورد آیه (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) فرمود بر حوض و نهر کوثر می‌روید که هر چه از آن بچینی بجای آن شاخه‌ای می‌روید.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) یعنی بانوان که دارای خلق نیکو و صباحت منظر هستند و ام سلمه آنها را از رسول صلی

الله علیه و آله روایت نموده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۴

سوره الواقعة ص: ۱۰۴

اشاره

در مکه نازل شده و نود و هفت آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۱۰۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُّبْتَثًّا (۶) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۵

شرح ص: ۱۰۵

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ:

بیان واقعه عالم قیامت است حادثه‌ای است زیاده بر تصور نمیتوان آنرا طوری تشریح و بیان نمود که عموم بفهمند و خطر آنرا بیابند بر این اساس از جمله نامهای عالم قیامت واقعه و قارعه است آنچه‌آن بر بیگانگان می‌کوبد و بر سر آنان ضرباتی وارد می‌آورد. و جمله شرط است و از نظر اهتمام به خطر آن جواب حذف شده و از آیات آینده کاملاً استفاده می‌شود.

لَيْسَ لَوْقَعِهَا كَذِبَةٌ:

هرگز واقعه عالم قیامت توأم با افسانه نخواهد بود بلکه امر بدیهی است قابل تردید نبوده یگانه مقصد دعوت رسولان است و همانطور که پیامبران مأمورند که جامعه بشر را دعوت بتوحید و یکتائی و بی‌همتائی ساحت پروردگار بنمایند بهمین قیاس مأمورند جامعه بشر را بعالم قیامت نوید دهند و رکن توحید و خداپرستی همانا عقیده بعالم قیامت و اینکه زندگی بشر همیشگی خواهد بود و برای هر یک دلایل آشکار است و هیچیک قابل انکار نخواهد بود.

هر خردمندی بطور بدهت می‌بیند که در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت دارد و نیز به کلیاتی احاطه دارد و می‌فهمد لازم این امر بدیهی آنستکه بشر زندگی دیگری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۶ خواهد داشت و هرگز روح که کلیات را درک مینماید فناء و زوال پذیر نخواهد بود.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ:

خبر برای ضمیر مبتداء است در عالم قیامت نظام دیگری فرمانروا است غیر این نظام آنچه در این عالم پنهان است بظهور میرسد سرایر هر یک از افراد بشر از لحاظ عقیده و اندیشه و سیرت اعمال اختیاری که در این جهان پنهان است در عالم قیامت بظهور میرسد و هم چنین بشر در این جهان بدون وسائل طبیعی هیچگونه نمیتواند لحظه‌ای بزنگی خود ادامه دهد ولی در عالم برزخ و قیامت زندگی هر فردی بر اساس خود کفائی است و باستناد نیروی روانی که کسب نموده میتواند زندگی سعادت‌مندانه داشته و یا محکوم به تیره بختی و شقاوت گردد بدون اینکه بتواند از خارج برای تأمین زندگی خود توسل جوید بالاخره اهل ایمان پیروان مکتب قرآن دارای سیرت درخشان خواهند بود و بیگانگان نیز سیرت ننگین و تیره ظلمانی دارند و هر دو در این جهان پنهان بوده است.

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا:

بیان پاره‌ای از آثار صحنه عالم قیامت است هنگامی است که زلزله رخ میدهد و ذرات کوهها و کرات بیکران تجزیه و پراکنده می‌شوند و نظام این جهان آنچه‌آن گسیخته می‌شود که میان ریز و کلان اجسام و موجودات مادی رابطه‌ای نخواهد بود و همه ذرات از یکدیگر متلاشی می‌شوند در صورتی که قوام عالم دنیا بموجودات ریز و کلان است و جریان تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از تماس آنها پدید می‌آید همه این روابط گسیخته خواهد شد وَ بَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا:

کوهها در زلزله آنچه‌آن کوبیده می‌شوند مانند ذرات گرد و غبار در می‌آیند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۷

فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبِثًا:

در نتیجه وقوع زلزله و تأثیر آن در اعماق زمین مانند ذرات پراکنده در هوا خواهند شد و بالاخره رابطه طبیعی که میان ریز و کلان موجودات جهان است گسیخته شده بصورت ذرات لا یتجزی خواهند در آمد.

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً:

از جمله ظهور اسرار بشر آنستکه در عالم قیامت سلسله بشر که در دنیا بر حسب صورت امتیاز ذاتی نداشتند آنچه‌آن امتیاز ذاتی و روانی آنان بظهور می‌رسد که تباین ذاتی آنان از یکدیگر آشکار می‌شود بطوری که قابل ابهام و تردید نخواهد بود در صورتی که در دنیا همه مشابه هستند.

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ:

از جمله گروه اهل ایمان و تقوی است که نیروی و قدرت روحی و روانی آنان زیاد بر تصور است می‌تواند با قدرت اراده خود هر چه را بخواهند پدید آورند و اراده آنان ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود برای بشر که در دنیا محکوم همه گونه عوامل و اسباب طبیعی است در عالم قیامت بحد خود کفایی می‌رسد و زندگی خود را بفضل پروردگار با کمال رفاه تأمین می‌نمایند بدون اینکه بغیر خود نیاز داشته باشند و هیچ سبب و یا وسیله‌ای را بکار نخواهند برد.

این ظهور نیروی ایمان و اعتقاد با اصول توحید و نیروی تقوی و خویشنداری است که در دنیا پنهان بوده در عالم قیامت این نیرو یعنی رابطه ارادی با ساحت کبریائی بشر را بمقامی از عظمت و قدرت می‌رساند که برای ابد زندگی مینماید با کمال رفاه با قدرت اراده خود هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید آید و بخواست پروردگار آفریده شود و قدرتی زیاد بر آن تصور نمی‌شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۸

مَا أَصْحَابُ الْمِیْمَنَةِ:

جمله مبتدأ و خبر برای جمله فاصحاب المیمنه می‌باشد ابهام خبر شاهد بر عظمت امر است و میمنه از یمن گرفته و مصدر میمی و بمعنای قدرت است و ظاهر آنستکه شعار اهل ایمان و تقوی در دنیا عبودیت و نسبت بساحت پروردگار اطاعت و انقیاد بوده جزاء و سیرت رابطه عبودیت با پروردگار آنستکه در عالم قیامت بصورت قدرت و اراده مطلقه در می‌آید بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) که اهل ایمان در قیامت هر چه را اراده نمایند برای آنان پدید خواهد آمد.

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ:

گروه انبوه دیگر مردم تیره بخت است و در اثر کفر و شرک اعتقادی رابطه خود را از پروردگار گسیخته‌اند در عالم قیامت پناهی ندارند ضد اهل ایمان محکوم به عجز و تیره بختی و فقدان و عقوبت خواهند بود که زیاد بر تصور است و بر حسب آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ) ۳۷-۷۷ (وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ) ۳۸-۷۷ قدرت گفتگو نیز از آنان سلب شده و هر لحظه بخواهند خودکشی نمایند که از عقوبت رهائی یابند هرگز نمی‌توانند زیرا زندگی بشر در عالم قیامت زندگی همیشگی است.

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ:

دسته دیگر گروهی هستند که در اظهار عبودیت به پیشگاه پروردگار سبقت نموده و در همه عوالم و ابتدای آنها صحنه عالم ذر و الست است در پاسخ مقام کبریائی که سؤال نمود الست برکم پاسخ گفتند بلی رسولان و پیامبران و اوصیاء ارواح قدسیه بودند بر این اساس در سایر عوالم نیز سبقت ذاتی از سلسله بشر و موجودات امکانی داشته‌اند از جمله در جهان تکلیف بسمت رسولان معرفی شده‌اند تأسیس مکتب توحید و تعلیم و تربیت جامعه بشر به عهده آنان نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۹

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ:

در اثر سبقت و اظهار عبودیت به پیشگاه پروردگار تمام شراشر وجودی که اراده و خواسته‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره آنان اراده فرماید این نهایت مقام عبودیت و ارتباط بساحت پروردگار است پروردگار نیز در اثر قابلیت و کمال عبودیت هر یک از رسولان را تحت قیمومت خود قرار داده و مشمول رحمت و فضل خود فرموده بطوریکه رسولان را وسائط فیوضات تکوینی و افاضه وجود معرفی نموده و هم چنین وسائط احکام تشریحی و تعلیم و تربیت بشر قرار داده است بالاخره مراد رسولان و اوصیاء علیهما السلام است که سبقت ذاتی و وجودی در مقام عبودیت داشته‌اند.

در تفسیر قمی است (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْقَعَتِهَا كَادِبِيَّةً) فرمود قیامت حق و ثابت است و قوله (خَافِضَةً) در باره دشمنان و بیگانگان است رَافِعِيَّةً در باره اولیاء پروردگار است (إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا) بعض و پاره‌ای بر بعض کوبیده و پراکنده خواهند شد و (بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا) کوهها پاشید و پراکنده خواهند شد (فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا) هبء بمعنای ذرات منتشر در هوا است که در شعاع و تابش خورشید دیده می‌شوند.

و مفاد (وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً) در قیامت است (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) و (أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ) (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) کسانی هستند که بسوی بهشت سبقت خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس در باره آیه (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) گفت آیه در باره حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار که در سوره یس ذکر شده و علی ابن ابی طالب علیه السلام هر یک سابق امت خودشان هستند و علی افضل همه آنها میباشد.

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود سابقین چهار نفرند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۰
فرزند آدم مقتول و سابق امت موسی و او مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب است و سابق در امت محمد صلی الله علیه و آله و او علی بن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب امالی شیخ بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودم از مفاد آیه (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) فرمود خبر داد مرا جبرئیل مراد علی و شیعیان او است آنان سابقان بسوی بهشت و مقربان بساحت پروردگارند از نظر کرامتی که برای آنان مقرر فرموده است.

در کتاب عیون از جمله اخباری که از امام رضا علیه السلام رسیده و آنرا بامام علی علیه السلام نسبت داده است فرمود (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) در باره من نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۱

آیات

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۲ تا ۵۶] ص: ۱۱۱

اشاره

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ (۱۳) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بَاقُوبٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ (۱۹) وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ حُورٍ عِينٍ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ تَأْتِيَةٌ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ (۲۹) وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱) وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) غُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ (۳۹) وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰) وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَ كَانُوا يُصْرُفُونَ عَلَى الْغَنِيِّ الْعَظِيمِ (۴۶)

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِنَّا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا إِنَّا لَمَجْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ (۵۱)

لَا تَأْكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَا لَوْلَا مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵) هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۴

شرح ... ص: ۱۱۴

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

لازم سبقت ذاتی و ارادی عبودیت آنستکه در اثر قابلیت مورد پروردگار نیز آنان را بمقام قرب رحمت و فضل و کرامت میرساند و نیز از نظر اینکه بطور کامل در مقام عبودیت برمیآیند و اراده‌ای جز اراده پروردگار در باره آنان ندارند و هم چنین عملی انجام نمیدهند جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته باشد.

خلاصه صفت مقرب بر تقدیر اقتضاء و صلاحیت مورد است که در اثر عقیده و استقامت در انقیاد عملی در مقام تقرب نسبت به پروردگار باشند در اینصورت شعار عبودیت آنان پذیرفته شده بمقام قرب زیادتری نائل خواهند شد.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

منازل مقربان در عالم قیامت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار و قرب زیادتری خواهد بود و لازم این مقام نعمتهای معنوی و توجه و انس بساحت کبریائی است و سایر ساکنان جوار رحمت از اینگونه نعمت و نیل باین مقام بی‌بهره‌اند و گفته شده مراد از سابقون کسانی است که سبقت بایمان و نیز سبقت به هجرت از مکه بسوی مدینه نموده‌اند و یا کسانی که بطور ملازمت سبقت باداء فرائض پنجگانه می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۵

پاسخ آنستکه سابق بطور اطلاق ظاهر در افرادی است که سبقت آنان بطور موهبت و ذاتی بوده و ایمان آنان اکتسابی نباشد مانند رسولان و اوصیاء علیهم السلام هم چنانکه در باره عیسی مسیح علیه السلام بظهور پیوست و استفاده شد که نیل باین مقام و موهبت وابسته بعمل صالح نخواهد بود.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ:

بیان آنستکه گروه بسیاری از اقوام پیشین رسولانی بودند که مورد موهبت سبقت ذاتی و از جمله مقربان شناخته شده و تعداد و شماره آنان زیاد است و در امت اسلام و امت مسلمه افراد معدودی نائل بمقام قدس و تقرب ذاتی شده ولی کثرت معنوی هر یک از سابقین این امت هرگز قابل قیاس به تقرب رسولان و اوصیاء و پیامبران گذشته نخواهد بود و نظر به این که عنوان سابق امر اضافی است و مجموع سبقت رسولان بسایر مردم و پیروان مکتب توحید قیاس شده است و همین نسبت اضافی نیز میان همه افراد رسولان نسبت بیکدیگر رعایت شده است.

بالاخره مقامات قرب و موهبت صفت ذاتی که بهر یک اعطاء شده تفاوت آنها بسیار است و نسبت اضافی در همه مراتب و افراد رسولان رعایت شده است بر این اساس مقام رسول صلی الله علیه و آله مقام خاتمیت و رسالت عالی توحید و ابدی است بهمین قیاس مقام وصایت اوصیاء علیه السلام وصایت و نیابت از مقام عالی از رسالت و خاتمیت است و آیه نظری بسایر افراد و پیروان مکتب توحید ندارد که از آنان باصحاب یمین تعبیر می‌شود بلکه فقط نظر بکثرت عددی سابقان از امتهای و رسولان گذشته است که قیاس با رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام می‌شود که امت مسلمه از آنان تشکیل می‌شود هم چنانکه آیه (وَ مِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ يَأْذِنُ اللَّهُ).

ظاهر آیه آنستکه افرادی هستند که سبقت باعتقاد صحیح و باعمال صالحه و بوظایف عملی دارند به این که جنبه و سمت آنان تعلیم و تربیت نسبت بدانشجویان مکتب قرآن و سایر مکتب توحید میباشد و هر چه از خیرات و صلاح اعمال است انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۱۶

به تعلیم و تربیت و تشویق این گروه میباشد و در همه شئون وجودی نیز سابق بالذات خواهند بود.

و جمله باذن الله بیان آنستکه سبقت آنان بر حسب تشریح پروردگار می‌باشد و عبارت از سبقت شرافت ذاتی و موهوبی است

پروردگار بآنان موهبت فرموده و معلومات آنان لدنی و از جانب پروردگار است این افراد خاص بسمت تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب توحید و مکتب قرآن معرفی شده‌اند و سابق بالخیرات باذن الله باید بطور اطلاق در ادوار بشریت سمت تعلیم و تربیت مکتب الهی را دارا باشند هم چنانکه هر مکتب دینی و یا فنی یا صنعتی و غیر آن که بنا گذارده می‌شود قائم بفردی معلم و یا گروهی معلم و استاد است و گر نه بنا گذاری مکتب و دانشگاه لغو و نقض غرض خواهد شد.

عبارت دیگر هر یک از این سه صفت دانشجویان و پیروان مکتب قرآن در همه ادوار خواهند بود و همانطور که مکتب عالی قرآن جهانی و همیشگی است لا محاله در همه ادوار نیز دانشجویان آن مکتب از این سه صنف تشکیل خواهد شد و در هر عصری گروهی از مسلمانان گناهکار خواهند بود و بعض دیگر پیروان مکتب از اهل ایمان با تقوی تشکیل می‌شود لازم مکتب قرآن در جهان آنستکه در هر عصری نیز فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باشد که قوام تعلیم و تربیت استوار و بطور دائم نسبت بهمه افراد مسلمانان جریان داشته باشد.

عبارت دیگر مفاد سابق بالخیرات باذن الله بطور اطلاق عبارت از داعیان بحق است و سایر طبقات جامعه اسلام پیروان مکتب قرآن هستند پس فرق آنستکه افراد سابق بالخیرات داعی بحق و استاد و معلم مکتب هستند ولی دانشجویان پیروان مکتب قرآن هستند و شاگردان داعیان بحق و پیروان افراد سابق بالخیرات و تابع آنان خواهند بود و صفت سبقت بخیرات از شئون و لوازم ذاتی سبقت موهوبی یعنی سبقت در تمام شئون امکانی و وساطت در باره فیوضات الهی در همه عوالم می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۷

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ:

جمله حال رسولان است که در جوار رحمت و قرب ساحت قدس سبقت نموده بر سریرهای محکم و ثابت استقرار دارند.

مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ:

رسولان و ارواح قدسیه بر سریرها تکیه زده برابر هم که شاهد نهایت انس و حسن معاشرت و صفاء نورانیت زیاده بر تصور است و هرگز در باره یکدیگر ظن سوئی بخاطر قدس آنان خطور نخواهد نمود زیرا ساحت رسولان و قدیسان در دنیا نسبت بیکدیگر نیز این چنین بوده‌اند در عالم قیامت این حقیقت و صفاء و وحدت مرام آنان بظهور بیشتری رسیده است و محفل و مجلس انس رسولان که در دنیا از آن بی بهره‌اند و هیچ‌یک از رسولان و اوصیاء آنان علیهم السلام محضر انس و تشریف و زیارت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا السَّلَام را درک نموده‌اند در عالم قیامت باین نعمت نائل خواهند شد و بهمین قیاس اوصیاء طاهرین علیهما السلام محضر انس و زیارت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا السَّلَام را خواهند درک نمود.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ:

بیان لوازم محفل انس رسولان است که خدمتگذارانی پیوسته در مقام پذیرائی از آنان اشتغال می‌ورزند بوسیله ظرفهای گوناگون شربتهای گوارا در اختیار رسولان خواهند گذارد.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنَزَّفُونَ:

هرگز از آشامیدن شربتها حالت ناگواری بر قدس روح و اعضاء آنان عارض نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۸

وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَنْخَيْرُونَ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ:

از هر گونه میوه‌ها که خواسته باشند و هم چنین از هر گونه گوشت پرندگان که مورد میل باشد حاضر و در اختیار آنان نهاده می‌شود.

و آیات از نظر جلب دانشجویان مکتب قرآن بپاره‌ای از نعمتهای معنوی و ظاهری رسولان اشاره شده است در صورتی که در جمله (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) همه گونه نعمتهای باطنی و ظاهری و زیاده بر تصور درج است و فوق مقام بهشت جوار رحمت است که اختصاص بهر یک از پیروان مکتب توحید و اصحاب یمین دارد.

بعبارت دیگر رسولان در همه شئون وجودی و لوازم آن با پیروان مکتب توحید تفاوت مقامی و ذاتی خواهند داشت از جمله از آیه (مُتَكَيِّنَ عَلَيْهَا مَقَالِبِينَ) استفاده شد که محفل مجلس انس رسولان برای همیشه دائر است که پیروان مکتب توحید و قرآن از اینگونه نعمت بهره محدودی و مشخصی خواهند داشت و این نعمت بطور اطلاق اختصاص بر رسولان دارد و چه امتیاز ذاتی و زیاده بر تصور است و هرگز قیاس بسایر نعمتهای معنوی و ظاهری اهل ایمان ساکنان جوار رحمت نخواهد شد.

وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ:

هم چنین برای مقربان، حوریه‌ها خواهند اختصاص داشت که مانند لؤلؤ پنهان در صدف بوده مصون از هر عارض خواهند بود.

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

تصریح بآنستکه سیرت اعمال صالحه و قیام رسولان بدعوت جامعه بشر بتوحید در عالم قیامت بدینصورت ظهور خواهد نمود و همانطور که رسولان با شراشر وجودی هر یک در مقام اداء وظایف طاقت فرسای رسالت و دعوت جامعه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۹

بشر بتوحید با تمام نیروی روانی و جوارحی بر آمده‌اند در عالم قیامت نیز همه قوای روحی و روانی و جسمانی آنان بدین منوال ظهور خواهد داشت.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيماً:

در بهشت جوار رحمت و فضل و تقرب بساحت کبریائی از لغو و دروغ و یا خلاف واقع ذاتا منزه است.

محتمل است استفاده شود که در دنیا رسولان مبتلا بمصیبت و امر ناگواری بودند و با مردم فرومایه معاشرت داشته دعوت آنان مواجه با نسبت‌های ناروا و بهتان توأم بوده و سیرت آن آنستکه در جوار رحمت و فضل بدین نعمت نیز تصریح شده است و گر نه مقام رسولان منزه است در دنیا از این قبیل امور تا چه رسد بعالم قدس که در باره آنان اینگونه حوادث ناگوار رخ دهد.

إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا:

بیان آنستکه سخنان و هم چنین آنچه می‌شنوند جز سلام و درود نبوده و متناسب با مقام قدس آنان خواهد بود.

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و بخصوص دانشجویان مکتب عالی قرآن است و جمله (ما أَصْحَابُ الْيَمِينِ) استفهام و مبنی بر تعجب است که چگونه میتوان حالات و سرگذشت پیروان رسولان و اهل ایمان و تقوی را بیان نمود و از درک آن دانشجویان قرآن قاصرند جز اینکه بطور شهود در عالم قیامت مشاهده نمایند.

از اهل ایمان و تقوی تعبیر باصحاب یمین شده از نظر قدرت و نیروی که در عالم قیامت واجد خواهند بود و سیرت ظهور ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار در عالم قیامت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق در می‌آید که هر چه را در بهشت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۰

بخواهد و اراده نمایند بدون درنگ بوجود خواهد آمد و چه قدرتی زیاده بر این تصور می‌رود که اراده اهل ایمان ظهوری از اراده کبریائی باشد.

و گفته شده از نظر اینکه دفاتر و پرونده اعمال آنان بدست راست آنان داده می‌شود و کنایه از سعادت و نجاح و موفقیت است.

فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است و تعبیر به حرف فی نموده محتمل است از این نظر باشد که میوه سدر و موز و سایر میوه‌ها برای همیشه در نزد آنان آماده است که همه جوانب را فراگرفته از جمله.

وَ ظِلٌّ مَّمْدُودٍ وَ مَاءٌ مَّشْكُوبٌ:

باید که در سایه درختان بطور ممتدی زندگی نمایند در حالی که نزد آنان نیز آبهای از هر سو جریان دارد بدون اینکه قطع شود.
وَ فَكَيْهَهُ كَثِيرَةً لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ:

در محفل اهل بهشت همه گونه میوه‌ها بسیار است که اختصاص بوقت مخصوص ندارد بلکه همیشگی و بطور دائم است. محتمل است مراد آن باشد با اینکه غذا صرف شده معذک فناء پذیر نباشد و هم چنین میسر نشود که از نظر عذری و عایقی نتوانند از میوه‌ها استفاده نمایند.

وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ:

فرشها و بساطها گسترده است و گفته شده مراد بانوان که از بانوان دنیا از هر لحاظ امتیاز دارند.

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا أَتْرَابًا:

بیان نعمت دیگر برای اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است بانوان را جوان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۱

قرار داده و از لحاظ صباحت منظر پیوسته این صفت در آنان دائم و تغییر پذیر نخواهد بود و هم چنین همیشه عذاری و پاکیزه هستند هر چه همسران آنان بآنها هم بستر شوند حالت بکارت آنان ثابت خواهد بود.

و نیز گفته شده بمعنای آنستکه زیاده اظهار محبت بشوهر خود مینمایند و در سن نیز مشابه هستند.

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ:

پیروان مکتب توحید از امتهای گذشته بسیارند هم چنین اصحاب یمین و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن گروه بسیاری خواهند بود ولی سابقین به تقرب پروردگار از امت اسلامی بر حسب عدد گرچه کمتر از سابقین و رسولان و انبیاء گذشته میباشند ولی بر حسب کثرت مقام قرب و سبقت معنوی قابل قیاس بسابقین و رسولان از ملتهای پیشین نخواهد بود.

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ:

بیان حال بیگانگان است که تیره بختی آنان زیاده بر توصیف است و اصحاب شمال گفته می‌شود بلحاظ اینکه کتاب آنان بدست چپ آنان داده می‌شود ولی ظاهر آنستکه بلحاظ اینکه از هر رحمت بی‌بهره‌اند و فاقد قدرت و نیرو بوده و محکوم بعجز و تیره بختی هستند.

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ:

بیان عقوبت بیگانگان است و قابل درک نیست در محیط آتش قرار گرفته‌اند که حرارت به اعماق اعضاء و جوارح آنان فرا گرفته است و دود تیره و سیاه نه مانند نسیم و نه سایه گوارا که بتوان در آسایش بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۲

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ:

بیان سبب عقوبت بیگانگان است که در دنیا با اینکه نعمت در زندگی، آنان را از هر سو فرا گرفته بود و هرگز در مقام سپاسگزاری بر نیامده در حال غفلت از از منعم حقیقی بوده که نعمتها را در اختیار آنان نهاده است.

گفته شده بسیاری از مردم بیگانه با اینکه نعمت و آسایش در اختیار نداشته‌اند ولی از نظر اینکه نعمت سلامت و پاره‌ای از نعمتها را واجد بوده و در زندگی سرگرم بوده و پیوسته از سپاس منعم حقیقی غفلت نموده سبب عقوبت آنان شده است.

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِثِّ الْعَظِيمِ:

و سبب دیگر عقوبت بیگانگان آنستکه بر کفر و شرک اصرار می‌ورزیدند و هر چه رسولان آنان را تهدید می‌نمود سودی نداشته بطور صریح در مقام مبارزه برآمده‌اند و زندگی بشر را در روز قیامت انکار می‌نمایند و با جرئت سوگند یاد نموده که بشر پس از مرگ هرگز بار دیگر زنده نخواهد شد زیرا مرگ فناء محض است و بقاء بشر پس از مرگ است و فناء محال است.

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَجْعُونُونَ أَوْ آبَاؤُنَا الْأُولُونَ:

از جمله سخنان بیگانگان در باره انکار روز قیامت آن بود هنگام که بمرگ و فناء و نابودی محکوم شویم و اعضاء و جوارح همه افراد بشر بصورت خاک در آیند چگونه بار دیگر زنده شویم و هم چنین پدران و نیاکان ما هرگز پس از مرگ و نابودی محال است بار دیگر زنده شوند.

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بیگانگان اعلام نماید سلسله بشر محصول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۳ جهان خلقت است و چنانچه فناء پذیر باشد خلقت جهان بیهوده و شاهد قطعی بر عجز آفریدگار است و بمنظور ادامه فیض رحمت زندگی بشر را همیشگی قرار داده و جهان خلقت و صنع آفریدگار بطور کلی رشته مرتبط و تحت نظام واحدی است که بسوی جهان کاملتر در حرکت است با توجه بامتیازات بسیاری که بشر از سایر موجودات دارد از جمله روح و نیروی تفکر و تعقل او است که بغیر قیاس سبب فضیلت و برتری او است و برتری از عالم قدس و تجرد است که بر حسب ذات بشر ابدی و فناء ناپذیر می‌باشد و مرگ و فناء برای روح عاقله که کلیاتی را درک نموده و بحقایقی آگاه گشته تصور نمیرود.

بلکه هنگام که در آستانه مرگ در آید بعالم برزخ و شهود انتقال می‌یابد و پس از انقراض جهان که عالم قیامت گسترده شود سلسله بشر از اولین و آخرین در آن صحنه پهناور قیامت احضار خواهند شد.

إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ:

روز قیامت را وقت معلوم و مشخص معرفی نموده است که پروردگار برای آن روز مقرر فرموده و علم بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ:

از جمله سخنان که برای تهدید بیگانگان رسول صلی الله علیه و آله فرموده آنستکه در اثر ضلالت و کفر و انکار روز قیامت هر آینه از زقوم خواهند آشامید بطوریکه درون هر یک مملو گردد.

تکذیب سخنان رسول صلی الله علیه و آله و انکار روز قیامت زیاده بر ضلالت و گمراهی است و توأم با عناد و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله میباشد، انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۴

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ: فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ:

پس از اینکه بیگانگان از آشامیدن زقوم درون آنان مملو گردد از آبهای گداخته نیز مانند شتر تشنه خواهند آشامید.

و نیز گفته شده مراد از شرب الهمیم زمین رمل‌زار است که هر چه آب بر آن وارد شود فرو میرود و کنایه از اینکه از آشامیدن آبهای گداخته هرگز سیراب نشده بی‌نیاز نخواهند شد.

هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ:

بیان آنچه از انواع عقوبتها برای پذیرائی بیگانگان و روز قیامت آماده شده است که هنگام ورود بطور اجبار و نیز برای همیشه باید از آنها بیاشامند.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت شده گفت هنگامی که سوره واقعه نازل شد از جمله آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) عمر گفت یا رسول الله (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیه دیگر را گوش فرابده و آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) است.

آگاه باش از آدم ابو البشر و سایر امتهای ثله و گروه هستند و امت من امت اسلام نیز ثله و گروه هستند و اجتماعات اسلامی بکمال نمی‌رسد تا هنگام که سواران و شتر چرایان نیز از جمله مسلمانان شوند و بتوحید و رسالت من شهادت دهند.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که امت و جامعه اسلامی همه طبقات را فراگیرد و اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

با توجه به این که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره سابقین و رسولان است بدیهی است که رسولان و پیامبران گذشته کثرت داشته‌اند و سابقین امت مسلمه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۵

مراد رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام هستند از لحاظ عدد در اقلیت هستند و عمر باین نکته توجه نداشته است که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره پیروان مکتب توحید و نیز پیروان مکتب قرآن نازل شده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده گفت هنگامی که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) نازل شد اصحاب رسول صلی الله علیه و آله محزون شدند بگمان اینکه از امت اسلام و پیروان محمد جماعات اندک هستند و سپس نصف روز شد که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) نازل شد و مورد اقبال مسلمانان قرار گرفت و آیه (قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) مورد نسخ قرار گرفت.

مفسر گوید ظاهر آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره سابقین و رسولان است و در سلسله رسولان و مقربان کثرت عددی در باره رسولان از ملتهای پیشین می‌باشد که تعداد آنان قریب یکصد و بیست و چهار هزار رسول و پیامبر بالغ است و مراد از جمله (وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) مقربان از امت مسلمه و جامعه اسلامی است و افرادی معدود و مشخص و معین هستند از نظر اینکه آیه مربوط و خبر برای آیه جمله (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) می‌باشد.

و مراد رسول اکرم صانع اسلام و اوصیاء طاهرین علیهم السلام هستند.

و آیه (وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله صانع اسلام و اوصیاء علیهم السلام دارد و نظری باجماعات اسلامی و پیروان مکتب عالی قرآن ندارد بلکه آنچه در باره پیروان مکتب توحید و نیز در باره پیروان مکتب قرآن است آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) است که متصل بآیه لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ) در باره ولدان اختلاف شده و گفته شده مراد کودکان اهل دنیا هستند که حساب و اعمال صالحه نداشته و نیز گناهمانی مرتکب نشده بدین جهت این منزلت برای آنان مقرر شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۶

و از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که از او سؤال شد در باره کودکان مشرکان فرمود آنان خدمتگزاران اهل بهشت خواهند بود در تفسیر قمی در باره آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهِمْ) فرمود مراد فحش و دروغ و غنا است.

و نیز در تفسیر قمی است در باره آیه (وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) فرمود مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است و اصحاب او شیعیان او هستند.

مفسر گوید یمین تفسیر بامامت شده و پیروان امام مراد شیعیان او هستند و منصب یمین و امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم باصحابیت و تأثیر باطنی و هدایت معنوی است و نیز پیروان خود را بمقصد و قرب کبریائی می‌رساند.

و قید دیگر که از لفظ امامت و صحابت بطور صریح استفاده می‌شود آن است که پیشوائی امام اختصاص بزمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات قیام بدعوت مردم به پیروی از برنامه مکتب قرآن می‌نماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم می‌نماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات و زمان صحابت خود دارد.

بدین مناسبت مراد از اصحاب یمین پیروان و شیعیان علی علیه السلام هستند و یمین بمعنای قدرت و منصب امامت و مقام دعوت بحق است و شرط آن صحابت پیروان مکتب قرآن از امام و پیشوا است از این رو اختصاص بزمان امام دارد.

در تفسیر قمی در باره آیه (فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ) مراد درختی است که دارای برگ و تیغ نیست و نیز امام صادق علیه السلام آیه را (وَ

طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) خواند یعنی بعض میوه‌ها روی بعض میوه‌های دیگر است.

در تفسیر مجمع است از طریق عامه روایت شده که شخصی نزد علی علیه السلام انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۷

آیه را (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) خواند فرمود طلع چیست بلکه آن طلع است مانند آیه (وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ).

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که در باره آیه وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ فرمود او موز است.

در تفسیر مجمع است که روایت شده به این که در بهشت درختانی است چنانچه سواره در سایه درختان یکصد سال راه پیماید پایان نمی‌رسد و مراد آیه وَ ظِلٌّ مَّمْدُودٌ است.

و نیز روایت شده اوقات بهشت مانند صبح تابستان است که هوای آن گرم نیست و همچنین هوای آن سرد نیست.

در روضه کافی بسندی از علی بن ابراهیم از طریقی از امام باقر علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در حدیثی که بهشت را توصیف می‌فرمود به این که ساکنان آن یکدیگر را زیارت می‌نمایند و پیوسته در سایه گسترده‌ای مانند هنگام طلوع فجر و طلوع خورشید و بهتر از آن متنعم خواهند بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً) فرمود در بهشت پروردگار حور عین را پاکیزه قرار داده و سخن و گفتگوی آنان بلغت عربی است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی بکر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) می‌فرمود هر دو طایفه از این امت هستند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۸

آیات

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۹۶] ص: ۱۲۸

اشاره

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَمْ فَارَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَمْ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (۶۰) عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱)

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمْ فَارَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَمْ أَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الرَّازِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُعْرَمُونَ (۶۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَمْ فَارَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰) أَمْ فَارَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَمْ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴) فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَيْتِكَ عَظِيمٍ (۷۶)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَ فَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

(۹۰) فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزِّلَ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۰

شرح ... ص: ۱۳۰

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ:

آیه مبنی بر خطاب تهدید آمیز به بیگانگان و اصحاب شمال است پس از اینکه حال مقربان و سابقین را بیان نموده و هم چنین از حال و وعده‌ها که باهل ایمان و اصحاب یمین مژده داده شده است.

اینک آیات چندی مبنی بر احتجاج و تهدید بیگانگان است به این که بطور بدهاقت تصدیق دارند که پروردگار سلسله بشر را آفریده و هر لحظه او را تدبیر می‌نماید و نیازهای او را از طریق عوامل طبیعی فراهم نموده و دسترس او میگذارد چنانچه برنامه زندگی بشر را و چگونگی سیر و سلوک او را اعلام نماید ناگزیر باید تصدیق نمایند و در آیات قرآنی زندگی بشر را در این جهان بمنظور آزمایش معرفی نموده و پس از پایان دوره آزمایشی در آستانه مرگ خواهد درآمد و بعالم دیگر انتقال یافته و از حیات نیرومندتری بهره‌مند خواهد شد.

و نیز بمنظور تعلیم و تربیت بشر رسولانی اعزام داشته که مردم را بخداشناسی و توحید سوق دهد و نیز به پیروان مکتب توحید مژده سعادت و نعمتهای جاودان دهند و بآنان که با دعوت رسولان مبارزه نمایند با اینکه در آیات قرآنی غرض از خلقت بشر را و هم چنین زندگی همیشگی او را در قیامت اعلام نموده است.

و نیز پروردگار نیروی قدرت نامحدود کبریائی خود را یادآوری فرموده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۱

که همان نیرو که عوالم و صحنه امکانی را آفریده و بنظام شگفت آوری بجریان درآورده و صحنه سرابی لرزان در اثر تابش اشعه جهان آرای خود در خاطرات پدید آورده سپس آن صحنه را در لحظه ای نابود و سایه نیستی آنرا فرا خواهد گرفت بهمان نیرو و بار دیگر آنها را بطور کامل و کاملتری اعاده خواهد نمود و غرض اصلی زنده نمودن سلسله بشر از اولین و آخرین در آن عالم است که پیروان مکتب توحید را بنعمتهای جاودان متنعم نماید و متمردان که با دعوت مکتب توحید مبارزه نموده بعقوبتهای همیشه محکوم و در باره آنان اجراء فرماید.

بعبارت دیگر آیات قرآنی تذکر داده که نظام خلقت ابدی است و بر اساس نظام طبع و نیز نظام دیگر بنام نظام جزاء نهاده شده و غرض سیر و سلوک و آزمایش سلسله بشر است و چنانچه بدنال عالم طبع دیگری کاملتر نباشد که سیرت افراد بظهور خواهد رسید شاهد نقص فعل پروردگار است بدین اساس بطور حتم آفریدگار برای ظهور صفات کامله خود بطور ابدیت و کاملتر عالم قیامت را ایجاد خواهد نمود و به بهترین صورت امکانی صفات کامله و فوق کمال خود را در آن صحنه ارائه دهد و بنمایش خواهد گذارد چگونه این حقایق را که پروردگار برای زندگی بشر مقرر و اعلام فرموده بیگانگان در مقام تکذیب آن برآمده‌اند.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ:

احتیاج دیگری است به این که ماده تناسلی که بارحام همسران خود ریخته‌اند از چگونگی و تحولات آن هرگز آگهی ندارند و اینکه چنین فرزند پسر است یا دختر جز آفریدگار آنرا تربیت و رشد داده و بر طبق آنچه مشیت پروردگار بدان تعلق یافته جنین را بصورت کامل در آورده و او را بخارج رهبری مینماید و جامعه را در آینده از آنان تشکیل میدهد.

نَحْنُ قَدْزْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتِ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

احتیاج دیگری است بشر بر حسب نظامی که برای او مقرر است پدید آمده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۲ و مدت زمانی برای سیر و سلوک او از طریق افعال اختیاری مقصدی را که در نظر گرفته نائل خواهد آمد و پس از پایان دوره آزمایش او آنچه برای او مقرر شده از مدت زندگی باستانه مرگ خواهد در آمد.

و آیه اعلام نموده که قبض روح بشر نیز هنگام مرگ مانند دمیدن روح بجنین وابسته بمشیت پروردگار است و لازم ذاتی وجود بشر در این عالم زوال و فناء پذیر نخواهد بود بلکه موجود امکانی هیچگونه اقتضاء ذاتی در آن نخواهد بود و هر اقتضائی داشته باشد همان لازم حد وجودی است که پروردگار در آن نهاده است مثلاً بشر در پایان زندگی که برای او مقرر شده بر حسب مشیت قاهره در آستانه مرگ در میآید نه از اقتضاء ذاتی وجودی بشر در جهان است که در اثر تأثیر عوامل بزنگی او خاتمه دهد و از حیثه قدرت پروردگار خارج باشد.

هم چنانکه در عالم قیامت زندگی بشر ابدی و زوال و فناء پذیر نخواهد بود و مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

بیان توحید فعل و اراده قاهره پروردگار است هر چه را اراده فرماید بطور حتم تحقق می‌پذیرد و مرگ بشر و فرارسیدن پایان زندگی او در اثر آنستکه پروردگار بشر را در زندگی دنیا برای آزمایش و سیر و کسب فضیلت آفریده و غرض اصلی زندگی او در عالم قیامت است و مورد اجر و پاداش قرار گیرد.

خلاصه زندگی بشر و چگونگی آن و هم چنین مرگ او بر حسب مشیت قاهره است نه بر حسب اقتضاء وجودی مانند کهولت و یا بیماری و یا بر حسب تأثیر عوامل خارجی مانند قتل و مرگ ناگهانی بلکه همه ظهوری از مشیت قاهره و تقدیر او است.

هم چنانکه زندگی بشر در عالم قیامت بر حسب مشیت پروردگار همیشگی است و هیچ عاملی سبب فوت و مرگ بشر نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۳

(و جمله و مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) عقد سلبی مبنی بر تاکید در باره نفوذ تقدیر و مشیت پروردگار است که هرگز مانعی از اراده و تقدیر پروردگار نخواهد بود و هرگز خواسته قاهره او محکوم به نیروی نخواهد شد.

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ

بیان آنستکه تقدیر موت برای بشر از اولین و آخرین بدون استثناء بمنظور آنستکه هر فردی بطور محدود و موقت در دنیا زندگی نماید و از خود آثاری بجای گذارد از همه آثار مهمتر فرزند است که بقاء نوع بر آن استوار خواهد بود و غرض دیگر از نظر آنستکه زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود ولی آیه از نظر اهتمام ببقاء نوع بشر در جهان هم چنانکه غرض از خلقت است بقاء نسل را مورد توجه قرار داده است.

و نُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

بیان غرض دیگر از تقدیر موت برای بشر آنستکه زندگی بشر بر اساس نیروی تعقل و ادراک کلیات است لا محاله همیشگی خواهد بود و پس از پایان رسیدن دوره آزمایشی هر فردی و کسب معلومات بقدر سعی و کوشش خود باید بعالم دیگر که عالم شهود است انتقال بیابد و محصول سعی خود را مشاهده نماید که بر او پنهان بوده است.

بالاخره عالم برزخ و قیامت صحنه شهود و کشف سرائر هر یک از افراد بشر است و محال است قبل از انتقال بعالم برزخ سیرت و صورت حقیقی خود را در این جهان مشاهده نماید و بیابد.

آیه موت بشر را انشاء و ایجاد دیگری معرفی نموده و پس از عروض موت و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری، روح بعالم برزخ انتقال می‌یابد و به حیات و زندگی بالاتر ارتقاء یافته و استقلال می‌یابد و نیاز باعضاء و جوارح ندارد و در نتیجه علاقه ذاتی خود را از موجودات جهان قطع نموده و بی‌نیاز خواهد بود و از حیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۴

نیرومندتری بهره‌مند خواهد شد و فقط موت که امر عدمی است بلحاظ قطع رابطه تدبیر روح است از بدن ولی بلحاظ استقلال روح

در شئون حیاتی حیات بالاتر و انشاء دیگری است و در آیات مانند (ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) بحیات دیگری فوق حیات تعلقی در دنیا تعبیر نموده است استفاده می‌شود که حیات برزخی حیات مستقل و بالاتر و نیرومندتری است و محال است واجد حیات شهودی عالم برزخ بشود قبل از اینکه حیات دنیوی و تعلقی بدن عنصری را یافته و بهره‌مند شده باشد.

از نظر اینکه بشر در زندگی دنیوی با تمام تعلق زندگی خود را پایان میرساند هرگز نخواهد درک نمود که پس از مرگ بزنگی استقلالی و بدون نیاز بغیر خود چگونه است یعنی قسمتی از مردم زندگی آنان که بطور رفاه و خود کفای متنعم بنعمتهای مثالی است و دیگر زندگی تیره بختی و عجز و وحشت و یافتن مناظر هولناک که هیچیک قابل توصیف و تصور نخواهد بود.

خلاصه عالم برزخ و قیامت را برای بشر عالم نامعلوم و نامأنوس معرفی نموده است از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا بر اساس تعلق و وابسته بدن و بهمه عوامل و اسباب طبیعی است و هیچگونه از خود کفایت نشان نمیدهد ولی زندگی در عالم دیگر بر اساس خود کفائی است و هیچگونه ارتباط و نیازی بغیر نخواهد داشت از این رو زندگی اهل ایمان زندگی گوارا و متنعم بنعمتهای مثالی و سرور و صحنه‌ای که از خاطرات و نمایش اعمال صالحه و سیر و سلوک طریقه عبودیت صورت گرفته که لذت آن زیاده بر تصور است.

و ضد آن زندگی تیره بیگانگان است که از خاطرات شرک و خودستائی و صحنه‌ای که از خاطرات وحشت‌زا و هولناک صورت گرفته و هر چه بخواهد از آن رهائی یابد برای او میسر نخواهد بود و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) ناظر بهمین صحنه مثالی است اهل ایمان عقیده صحیح و اعمال صالحه خود را در آن صحنه بوجود نوری و مثالی مشاهده خواهد نمود هم چنین بیگانه اندیشه شرک و اعمال شرک‌آمیز وی انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۳۵

در آن صحنه سیرت تیره و هولناک آن ظهور نموده و هر چه بخواهد از آن دوری نموده و رهائی یابد برای او هرگز میسر نباشد.
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ:

بیان احتجاج دیگری است به این که در اثر زندگی در دنیا بطور بداهت استفاده نمودید که نظام جهان بر حرکت و تحول نهاده شده و هر موجودی در حرکت رو بتکامل است از جمله بشر که غرض از خلقت است نیز پیوسته در حرکت بوده ناگزیر سیر و سلوک اختیاری خواهد داشت و برای تکامل سلسله بشر پروردگار رسولانی اعزام نموده که بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت نموده‌اند روح تعقل و ایمان و تصدیق بحقایق در آنان بدمد و آنان را آماده برای زندگی دیگری بنمایند و پس از زندگی بشر و اجراء آزمایش زندگی او پایان یافته بعالم دیگر انتقال یافته‌اند.

با اینکه همه این حقایق را بشر در زندگی دنیوی فهمیده و از رسولان نیز شنیده ولی از نظر سرگرمی بزنگی بدان توجه ننموده‌اند.
فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است با اینکه هر خردمندی با توجه بآنچه اشاره شد زندگی بشر را در دنیا فهمیده و دعوت پیامبران را بخصوص ندای دعوت قرآن را پی در پی شنیده و لحظه‌ای بدعوت آن گوش فرانداده و از نظر عناد در مقام انکار قرآن و رسالت رسول برآمده و زندگی بشر را بار دیگر نیز انکار نموده و در باره امکان آن اظهار نظر نموده و آنرا محال و امکان ناپذیر پنداشته‌اند اینک در عالم قیامت به کیفر لجاج و عناد و تکذیب خود خواهند رسید.
أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ:

پس از اینکه آیات گذشته در باره خلقت بشر و اینکه پروردگار بر حسب تقدیر برای او مدت مشخص زندگی مقرر فرموده و بر طبق آن در باره بشر اجراء انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۶

میفرماید و هم چنین در باره اینکه پروردگار که جهان را از کتم عدم آفریده و گسترده قادر است که پس از سیر جهان و فناء آن

بصورت عالم قیامت در آورد.

و در این آیه در باره زرع و کشاورزی و از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه هسته‌ها که بر زمین افشاند می‌شود پروردگار نیروی حیات و حرکت در آنها میدمد بحرکت و رشد در آمده و بوسیله محصول آنها هر گونه معیشت و نیازهای بشر تأمین می‌شود.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ:

استفهام انکاری است بشر از جمله عواملی است که میتواند مقدمات آنرا فراهم آورد مانند هسته را بزمین بیفشاند و کشت را آبیاری نماید مانند سایر عوامل طبیعی بدون اینکه تأثیر در رشد و نمو نباتات داشته باشد بلکه پروردگار نیروی حیات بهر یک از هسته‌های بی‌شمار که در زمین افشاند شده میدمد و آنها را رشد میدهد و محصول بسیاری از آنها بدست خواهد آمد.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ:

بیان قدرت و توحید افعالی پروردگار است چنانچه مشیت او تعلق بیابد کشتزار را در اثر ورزیدن بادهای سوزان بصورت علفهای خشک و فاسد در آورده و سبب تأثر خاطر زارع شود و نیز از کشت و رنجی که در آن باره بکار برده پشیمان شود و شاهد آنستکه در رشد کشت و محصول زارع هیچگونه تأثیر حقیقی نداشته است إِنَّا لَمُعْرِضُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ:

در اثر صرف هزینه برای انجام کشت جز ضرر و زیان و تلف مال و وقت نتیجه‌ای نداشته باشد شاهد آنستکه زارع هیچگونه تأثیر حقیقی در محصول نخواهد داشت جز اینکه از جمله عوامل طبیعی است و حقیقت رشد نباتات و محصول آنها استناد بفعل و مشیت پروردگار دارد که در هر هسته نیروی حیات میدهد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۷

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آب آشامیدنی است و رکن و اساس حیات و زندگی همه موجودات زنده است و از نظر تشریف نسبت به بشر داده شده أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار آنستکه فصل بهار از جو قطرات باران فرو میبارد و سبب دمیدن حیات بزمین و آنچه از هسته‌ها در خاک پنهان است می‌شود و از طریق تماس ابرها با سطح دریاها سنگین و باردار گشته و در نتیجه وزش بادهای تند ابرها با قطار جهان سوق داده شده سرزمین دور و خشک را سیراب نموده و آبها با عمق زمین فرو میرود و ذخیره می‌شود و از طریق چشمه سارها فوران و جوشش مینماید و مورد استفاده بشر قرار میگیرد.

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ:

چنانچه مشیت قاهره پروردگار تعلق بیابد آب را بصورت تلخ و شور مانند آبهای دریاها که اقطار جهانرا فرا گرفته در آورد و ابرها که در اثر تماس با سطح دریاها رطوبات و آبهای تلخ و شور را حمل نمایند و با قطار زمین فرو ریزند میتواند در نتیجه بشر از آب آشامیدنی شیرین و گوارا محروم گردد.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه از طریق زدن زنادهای دیگر آتش از آن پدید آمده جستن نماید مورد استفاده بشر قرار گیرد.

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ:

بیان منافع آتش زنادهای است که وسیله توجه بشر بروز قیامت گردد و امر حشر و برانگیختن بشر مانند اخراج آتش است از زنادهای چوب با رطوبت می‌سوزاند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۸

و نیز مانند عذاب قبر است که بسیرت آتش در بر دارد در صورتی که بظاهر آتش ندارد و زدن زنادهای دیگر که آتش از آن

خارج می‌شود و مورد استفاده مسافران که از بیابان خشک وارد می‌شوند قرار خواهد گرفت.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

پس از اینکه در آیات آثار توحید افعالی پروردگار یادآوری شده خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر اینکه کفار و بیگانگان در مقام تکذیب بر می‌آیند و زندگی بشر را بار دیگر در روز قیامت محال پندارند از آنان صرف نظر نما و به تسبیح پروردگار اشتغال بنما و ساحت او را از آنچه در باره مقام قدس او کفار پندارد تنزیه نما.

از رسول صلی الله علیه و آله به طریق صحیح رسیده است هنگامیکه آیه نازل شد فرمود که در رکوع فرائض یومیه آیه خوانده شود.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ:

بمنظور تأکید سوگند یاد نموده که هر یک از ستارگان که در جو زیاده بر تصور در حرکت و سیر هستند برای هر یک مدار مخصوص مقرر شده که هرگز با یکدیگر تماس نخواهد داشت که بانقراض جهان منتهی گردد.

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَيْتَعْلَمُونَ عَظِيمٌ:

سوگند ساحت کبریائی است چنانچه عظمت آنرا بدانید.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ:

جواب سوگند است به این که آیات کریمه قرآنی از جانب ساحت پروردگار شرف نزول یافته و نزد کبریائی او نهایت عظمت و کرامت دارد زیرا مسطورهای از معارف الهی و برنامه سعادت بشر است و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود اثر ثابتی برای نظام خلقت و مسطورهای از صفات کبریائی نبود.

و محتمل است مراد مواقع و اوقات نزول آیات قرآنی باشد که بتدریج انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۹ در ظرف مدت و زمان رسالت بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است.

و نیز محتمل است هر قسمت از آیات مربوطه به شأن نزول آنها مواقع متعدد شناخته شوند.

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بطور جمعی در موطن ازلی بوده و از نظر جنبه بساطت و عدم تجزیه آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل بشری است زیرا نیروی تفکر و تعقل بشر در محور مفاهیم و معانی دور می‌زند که قابل تصور و تصدیق است و نسبت بوجودات نوری و حقایق مفاهیم بسیار انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه تعقل و نیروی تفکر بشر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه در آیند بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا بصورت کتبی آنها را به بیند بمعنای آنها پی میبرد و تا حدی بحقایق آشنا می‌شود.

و موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام تدبیر و تعلیم بشر می‌باشد و از آن تعبیر بام الکتاب و به کتاب مکنون شده و کثرت و تشتت نداشته و فوق امکان و منزله از کثرت و تشتت است.

محتمل است مراد از اینکه قرآن کریم در ام الکتاب بوده و بر حسب آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) مفاد آن باشد که آیات بام الکتاب و با آنچه در لوح محفوظ است متحد باشد مانند اتحاد مثل و مثل و یا تنزیل و تأویل آنگاه تنزل داده شده و بصورت مفاهیم و مرکب از قضایای تصویری و تصدیقی است ظهور نموده بر این اساس قابل تفکر و فهم بشر خواهد بود.

تعبیر به این که آیات قرآنی در ام الکتاب و کتاب مکنون است و مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبریائی دارد و وجود نوری و بسیط بوده و از حیظه قدرت و احاطه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۰

عقول بشری بالاتر است و محکم و غیر قابل تحلیل و تجزیه بآیات و عبارات بوده آنستکه پس از تنزل از آن مقام بمرتبه مفاهیم و

الفاظ و جمله‌ها در آمده آنگاه مورد استفاده و ادراک بشر قرار گرفته است.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ:

مبنی بر تعظیم مقام قرآن کریم است و مس کنایه از درک مرتبه‌ای از حقایق آیات قرآنی است که اختصاص به گروهی دارد که از قذرات اخلاقی و شائبه اعتقادی منزّه باشند.

و محتمل است مطهر بهیئت مفعول مراد افرادی باشند که بموهبت پروردگار قلوب آنان از هر آلودگی و شائبه‌ای طاهر و پاکیزه باشد و از غیر آفریدگار علاقه قلبی آنان قطع شده و ربط محض و محض ربط بآفریدگار باشند و مراد رسول گرامی صادق اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیه السلام است.

و نظر به این که طهارت دارای مقامات و درجات بی‌شمار است مرتبه نازل آن اکتسابی و بطور محدود و موقت است مانند طهارت از حدث و هم چنین مرتبه‌ای از آن طهارت از قذرات اخلاقی و شرک اعتقادی و اکتسابی است.

و مرتبه عالی آن بطور موهبت و پاکیزه‌گی از توجه بغیر آفریدگار است و علم و احاطه بحقایق و اسرار آیات قرآنی اختصاص با افرادی دارد که اهل بیت وحی هستند و مراد ارواح قدسیه‌اند که آیات تطهیر در باره آنان نازل شده و لا محاله مراد مقام عالی از طهارت ذاتی و موهوبی از تعلق بغیر آفریدگار است که عین ربط اعتقادی و شهودی بساحت کبریائی می‌باشد و وسائط فیوضات تکوینی و تشریحی خواهند بود.

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی از مقام قدس ربوبی تنزل یافته بمنظور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۱

اینکه رحمت و فضل پروردگار است که عوالم را روشنائی بخشد و ظهوری از صفت ربوبیت پروردگار است که بشر را بسوی سعادت و بمقاماتی از انسانیت و فضیلت سوق دهد و چنانچه آیات قرآنی بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد ظهور و آثار درخشانی بر نظام خلقت مترتب نبود و بشر از نیل به مقاماتی از فضیلت بی‌بهره بودند.

أَفْبَهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است با اینکه آیات کریمه قرآنی محور سعادت و فضیلت بشری است و یگانه وسیله‌ای است که صفات کبریائی را در عوالم ارائه دهد و برنامه اعتقادی و عملی است که دانشجویان را مسطوره صفات پروردگار قرار دهد. با این اوصاف درخشان قرآن کریم چگونه بیگانگان می‌تواند آنها تکذیب نموده و آثار آنها که جهان را با اشعه و نور افشانی‌های صحنه‌ای فروزان معرفی نموده انکار نمایند و نادیده بگیرند.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذَّبُونَ:

مبنی بر توبیخ و سرزنش است چگونه کفار و بت پرستان نعمتی که از مقام کبریائی نازل شده بمنظور اینکه عالم بشریت را حیات بخشد و او را بهترین مسطوره و نمونه صفات کبریائی در همه عوالم معرفی نماید در مقام تکذیب اینچنین نعمت و رحمت پروردگار بر آمده و بهره‌ای از آن جز محرومیت خود از هر فضیلت نصیب نداشته‌اند.

و در اثر مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و انکار آیات قرآنی جز تیره‌بختی و ضلالت و سقوط به پرتگاه نیستی و خلود در شقاوت بهره‌ای نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۲

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْهُلُومَ:

آیه بیان اثبات آنستکه مرگ و در آستانه مرگ در آمدن هر یک از افراد بتقدیر و مشیت پروردگار است و وابسته بعلم و اسباب طبیعی نخواهد بود و چنانچه وابسته بعلم و اسباب بود ممکن است در اثر استناد به بعض اسباب از وقوع آن جلوگیری نمود. و آیه در مقام احتجاج با کفار است که چگونه روح و روان کسیکه در بستر مرگ آرمیده و روح او حال نزع و انتزاع است و

بگلی و او رسیده آنرا ببدن او باز نمیگردانند که بزنگی خود ادامه دهد با اینکه حالت نزع و جان سپردن او را مشاهده می‌نمائید و در منظر هر یک قرار گرفته شاهد آنستکه موت هر یک از افراد بشر نیز وابسته بمشیت پروردگار است و چنانچه پروردگار بخواهد که به حیات و زندگی فردی خاتمه دهد محال است از آن جلوگیری نمود.

وَ أَنتُمْ حَیْنِدُ تَنْظُرُونَ:

جمله حال است با اینکه محتضر در منظر و مرئی هر یک قرار دارد و بطور عیان مشاهده می‌نمایند که حالت نزع او شروع شده چنانچه قدرت دارید از مرگ او جلوگیری نمائید و روح را بار دیگر ببدن او باز گردانید شاهد آنستکه مرگ هر یک از افراد بشر امر طبیعی نیست تا بتوان بوسیله‌ای از آن جلوگیری نمود بلکه قبض روح و روان هر فردی بتقدیر و اراده قاهره است و لازم سیر و سلوک بشر است که پس از پایان مدت مقرر خواه ناخواه بآستانه مرگ خواهد در آمد و بعالم شهود انتقال بیابد و سیرت و محصول سعی و کوشش خود را بیابد.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ:

بیان احاطه علمی بر محتضر است که در آستانه مرگ آرمیده و حال نزع او فرا رسیده و فرشته قابض ارواح او را قبض مینماید و هرگز افرادی که در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۳

آن مجلس حضور دارند فرشته قابض روح را مشاهده نخواهند نمود ولی عمل و ماموریت او را می‌فهمند که روح آن شخص را قبض مینمایند و حالت نزع او فرا رسیده است شخص محتضر نیز فرشته قابض روح خود را می‌بیند و نخستین لحظه‌ای است که دیده دل بعالم شهود می‌گشاید و سیرت عقیده و اعمال و سعی و کوشش خود را میباید.

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ:

مبنی بر توبیخ است چنانچه بیگانگان پندارند که مرگ بشر فناء و نابودی طبیعی است از نظر اینکه اعضاء و جوارح او فرسوده شده و پیش آمد اتفاقی است رخ داده و بمنظور فرا رسیدن هنگام جزاء و پاداش نیست که قابل بازگشت و رجوع بزنگی دنیا نباشد بلکه مرگ طبیعی بشر است و میتوان بوسیله‌ای از آن جلوگیری نمود تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

مبنی بر تأکید و توبیخ است با اینکه بطور عیان مشاهده می‌نمائید محتضر که در آستانه مرگ قرار گرفته و حالت نزع او فرا رسیده جان بگلی او رسیده و هنوز مرگ او را فرانگرفته بیگانگان روح او را بار دیگر باز گردانند و با وسایل طبیعی او را زنده نگهدارند. در تفسیر قمی در باره مفاد غیر مدینین گفته است چنانچه در برابر اعمال خود مسئولیت ندارید روح را هنگامیکه بحلقوم محتضر رسیده آنرا باز گردانید ببدن او و او را بار دیگر زنده نگهدارید چنانچه در دعوی و سخنان خود راستگو هستید.

و آیه مبنی بر تعجیز کفار است که عجز آنان از باز گردانیدن روح ببدن و ادامه حیات و زندگی محتضر شاهد قطعی است که حیات و مرگ هر فردی از بشر بتقدیر و مشیت پروردگار و کنترل فرشتگان است و محکومیت بمرگ بمنظور انتقال بعالم شهود است که هنگام جزاء فرارسیده که قابل تغییر و تبدیل نخواهد بود و لحظه‌ای نیز بتأخیر نخواهد افتاد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۴

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ:

پس از احتجاج آیات کریمه و اثبات اینکه فرا رسیدن مرگ هر یک از افراد بشر بحکم و مشیت قاهره است که برای هر فردی وقت مشخص مقرر فرموده و لحظه‌ای قابل تأخیر نخواهد بود و بمنظور آنستکه بشر دوره عمل و آزمایش او فرارسیده و بنصاب رسیده باید بعالم شهود و جزاء انتقال بیابد و بر حسب نظام جهان گروهی از بشر رسولان و مقربان و ارواح قدسیه هستند که در همه عوالم سبقت ذاتی و قدس وجودی دارند و نیز وسائط فیوضات پروردگار هستند از جمله وظیفه تعلم و تربیت بشر را بعهدہ آنان نهاده و در دنیا که بوظایف تبلیغ خود قیام نموده با اینکه وجود هر یک از آنان کامل و مکمل بوده دوره استکمال خود را نیز پیموده اینک آماده لقاء الله تعالی شده‌اند.

آیه بیان حال انتقال انوار قدسیه مقربان بظهور تقرب آنان بساحت کبریائی است و نخستین لحظه‌ای است که از رنجهای قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر رهایی یافته و وظایف طاقت‌فرسای خود را انجام داده و پیوسته اشتیاق هم چه پیش آمدی داشته که بدان نائل شوند و لازم این مقام عبودیت و تقرب بساحت پروردگار فرح و سرور و شهود رضایت و خوشنودی کبریائی است که قابل بیان و توصیف نخواهد بود و از جمله لازم این مقام سکونت در جوار رحمت و فضل پروردگار است که بارواح قدسیه اختصاص دارد با تفاوت مقامات هر یک از آنان نسبت به پیشگاه قدس کبریائی.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود مفاد آیه (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ) در قبر است و مراد از جنه و نعیم در آخرت است.

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ:

بیان حال اهل ایمان و تقوی دانشجویان مکتب توحید و بخصوص انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۵

دانشجویان مکتب عالی توحید خالص پیروان مکتب قرآن است بهر یک از آنان اعلام میشود و درود و سلام همه طبقات اهل ایمان و سعادت‌مندان بآنان عرضه میشود.

محتمل است واسطه اعلام فرشتگان مقرب باشند و ضمناً مژده به این که در زمره وصف اهل ایمان هستند از عقوبت و عذاب سالم خواهند بود.

و گفته شده که تعبیر باصحاب یمین به لحاظ قدرت و اراده مطلقه‌ای است که پروردگار بهر یک از آنان موهبت میفرماید که ظهوری از نعمتها و محصول آنها است و ظهور سیره عبودیت و انقیاد نسبت بقدس کبریائی همانا نیروی اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده نمایند بیدرنگ بوجود آید و استفاده می‌شود که ارواح اهل ایمان در برزخ از افراد مؤمن که بحال احتضار در می‌آیند اطلاع دارند و مبادرت بسلام و به بشارت بآنان می‌نمایند.

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ:

بیان حال کفار و بیگانگان است که زیاده بر کفر و ضلالت اعتقادی در مقام تکذیب و انکار و مبارزه با دعوت رسولان نیز بر آمده‌اند.

و قسم دیگر از کفار گروهی هستند که بضلالت و گمراهی عمر خود را بسر برده و با شنیدن دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله گوش فرانداخته و در مقام انکار قولی و مبارزه نیز برنیامده‌اند.

و محتمل است مراد تکذیب عملی و قولی باشد از نظر اینکه ادامه کفر و شرک با شنیدن دعوت صادق اسلام و طنین دعوت قرآن در جهان انکار و تکذیب دعوت اسلام است و شامل همه طبقات بیگانگان می‌شود جز خردسالان و سفیهان و مستضعفان که در باره آنان تکذیب و انکار صادق نخواهد بود.

فَنَزَّلْنَا مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ:

برای بیگانگان و پذیرائی آنان آبهای با شدت حرارت برای آشامیدن آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۶

آماده شده است از جمله دخول در دوزخ است.

و گفته شده سموم آتشین در قبر نمونه‌ای از شعله‌های از دوزخ خواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ:

بیان آنستکه منتهی سیر و سلوک هر یک از سه صنف از مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال همانستکه بیان شد و با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اجر و پاداش آنان بطور حق و ثابت و تزلزل ناپذیر خواهد بود و حق امر ثابت است که بر وفق واقع باشد و یقین نیز امر ثابت و غیر قابل تردید می‌باشد.

و چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بر خلقت جهان ثمره و نتیجه مثبتی مترتب نبود بر این اساس که محسور سعادت و فضیلت بشری و غرض نهائی از نظام خلقت است حق و ثابت خواهد بود و مقام حق یقین درجه کاملترین مراتب علم و شهود است صحت و صدق آیات کریمه بطور صدق محض و محض صدق و ظهور و نیز دلیل هر حق و حقیقت است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

پس از اینکه در آیات متصله توحید افعالی پروردگار ذکر شده و منتهی سیر و سلوک رسولان و مقربان و نیز نعمتها که برای اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن آماده شده و نیز اعلام آنچه از عقوبت و عذاب برای بیگانگان و معاندان در نظر گرفته شده بطور حتم در باره آنان اجراء خواهد شد و بدین وسیله کاروان بشریت در جهان هر یک راه و مسیر خود را خواهند پیمود و منتهی سیر و سلوک هریک از طبقات مردم را در آیات گذشته بیان نموده و مرام بیگانگان را باطل و بی اساس معرفی نموده است.

در خاتمه سوره بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در مقام تسبیح و سپاس نعمت نزول قرآن کریم برای که در پرتو آن نظام خلقت بثمر می نشیند و طنین آیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۷

قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله اقطار جهان را فرا خواهد گرفت. و قرآن کریم صدق محض است.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) بطریق صحیح از رسول صلی الله علیه و آله رسیده هنگام نزول آیه دستور فرمود که در رکوع نماز این تسبیح خوانده شود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیات قرآن در شب قدر بطور جمعی از مقام قدس علیا بمقام قدس دنیا نازل و فرستاده شد و سپس نزول آنها در مدت رسالت بر رسول صلی الله علیه و آله بتدریج تحقق پذیرفته است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) گفت معنای آن سوگند بمواقع نجوم است.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله در باره (انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون) فرمود آیات نزد پروردگار در صحف و صحیفه‌ها طاهر و مطهر بوده و هرگز بآنها راه و آگهی نخواهند یافت احدی جز مطهران و مقربان.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) گفته‌اند برای جنب و حائض و محدث جائز نیست آیات قرآن را مس نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (فَسَيَلَامُ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) گفت به نزد اهل ایمان محتضر فرشتگان حضور می یابند و از جانب پروردگار سلام و درود باو گویند و نیز مژده باو دهند که از اصحاب یمین است.

در کتاب در منثور از کتاب احوال و ایمان بسؤال از سلیمان است که روایت نموده به این که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نخستین بار که هنگام احتضار باهل ایمان مژده داده می شود راحت و ریحان و بهشت نعیم است و نیز اولین انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۱۴۸

بشارت که در قبر باهل ایمان گفته میشود به این که بشارت باد بتو بخشودی ساحت پروردگار و نیز به بهشت و باو نیز خوش آیند گویند و نیز مژده دهند باو که پروردگار گناهان کسانی که ترا تشییع نموده تا قبر تو آمرزیده و مورد عفو قرار گرفته‌اند و تصدیق

فرمود هر که را بایمان و تقوی تو شهادت داده است و نیز هر که برای تو طلب مغفرت نموده اجابت فرموده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۹

سوره حدید ص: ۱۴۹

در مدینه نازل شده و سی آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۱۴۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یُحِیْی وَ یُمِیْتُ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۲)
هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ (۳) هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ
یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْاَرْضِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ (۴)
لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ (۵) یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۰

شرح ... ص: ۱۵۰

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ:

آیه بیان آنستکه مخلوقات جهان از آسمان و قدسیان و کرات بیکران آنها و زمین پهناور و موجودات و انواع بیشمار آنها بذات خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا است گواهی میدهند که همه یکسان مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار بر همه آنها نهاده و گسترده بی بهره شوند نبود خواهند شد بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیری که همه ذرات آنها را بهم می‌پیوندد محال است تدبیر آنها از دو مقام تدبیر و زیاده صادر شود و خلف فرض است خلاصه هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهر مند می‌شود هر یک بقدر حد وجودی و نقص ذاتی و حاجتی که لازم آنست ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینماید و هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند و او را واجب الوجود و منبع هر خیر و فیض معرفی می‌نماید.

این تسبیح و حمد موجودات است هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و سبب و مؤثری داشته که وسیله پدید آمدن آن شده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۱

مفاد آیه آنستکه بشر با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فراهم تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهد شنید و خواهد یافت و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر خود را بکار نمی‌برد از صفا و نورانیت و معرفت پروردگار بی بهره خواهد بود.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار نعمت هستی را بر آن نهاده و حاجت نیازمندان را برمیآورد و فیاض علی الاطلاق است.

تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می‌باشد در صورتی که موجودات عالم ماده مرکب از ذرات و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد می‌نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خود باب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و حاجت خود را اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی با لذات اظهار حاجت

خواهد نمود و حاجت آن رزق یعنی ادامه بهره هستی و فیض ایجاد است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و ایجاد مصدر و وجود اسم مصدر و هر دو متحدند و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان است نشانه و اثر دلالت بر وجود مؤثر دارد مثلا- دود دلالت بر وجود آتش دارد ولی آتش را مدح نمی‌کند ولی ساختمان مدرن چند طبقه‌ای نشانه وجود مهندس ماهری است زیاده بر دلالت بر وجود بناء بمهارت مهندس نیز گواهی می‌دهد ولی بزبان وجودی خود را پس از پایان ساختمان بی‌نیاز از مهندس معرفی مینماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۲

و برای هر خردمندی بی‌نیازی خود را از مهندس اعلام می‌نماید.

پس ساختمان بطور محدود مهندس را مدح می‌نمایند با اعلام به این که همه اجزاء آهن و آجر و سنگ و سیمان را فقط با مهارت بهم پیوسته است بدون اینکه در ساخت و صنع آهن و آجر و سیمان تخصصی داشته است.

غرض آنستکه هیچ اثری دلالت بر مدح مؤثر خود نخواهد نمود جز بطور محدود مثل گواهی ساختمان از مهارت محدود مهندس ولی هر موجودی که از بهره هستی بهره دارد گویای آنستکه نور هستی از ماوراء عالم طبع پرتو افکنده و هر ذره‌ای را فرا گرفته و هر لحظه نیز باید بافاضه نور و به تابش وجود ادامه دهد و نیز هر ذره موجودی که نیاز بمکان و زمان و سایر امکانات دارد ارتباط خود را با جهان اعلام می‌نماید و همه آنها را مانند خود از هستی گسترده بهر مند میداند و نیازمند معرفی می‌نماید.

هر موجودی رابطه نور هستی آن از فوق عالم طبع است یعنی نور هستی از قبیل ماده و جسمانی نیست بلکه نور و پرتوی است که از فوق عالم ماده تابیده و بر همه ذرات و ریز و کلان پرتو افکنده و همه آنها را بحرکت و جنبش درآورده و بمقصد مشخص هر موجودی را سوق میدهد.

و یگانه رابطه‌ای است که هر موجودی را بآفریدگار مرتبط می‌نماید و این رابطه اختصاص بآفریدگار دارد و منشأ همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی بهر مرتبه‌ای از هستی که بهر مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی است که فقط اولیاء و ارواح قدسیه می‌توانند مشاهده نموده و تسبیح و تنزیه که لازم ارتباط آنها بساحت پروردگار است با قلب خود بشنوند و آگهی یابند.

ولی افراد عادی که پایه افکار و معلومات آنان بر پایه احساس است بی‌بهره از درک تسبیح و تنزیه وجودی خود نسبت بآفریدگارند تا چه رسد به انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۳

تسبیح و تنزیه سایر موجودات بدین نظر آیه تفسیر و آگهی به تسبیح موجودات را از مردم سلب نموده و صریحا اعلام نموده (وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) و تفسیر و آگهی به تسبیح و تنزیه موجودات نسبت به ساحت پروردگار را اختصاص باولیاء و ارواح قدسیه معرفی نموده است.

بر حسب آیه (وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ یَسْبِغْنَ وَ الطَّيْرَ) استفاده می‌شود که رسولان تسبیح حقیقی موجودات را درک مینمایند و سایر مردم از اینگونه درک حقایق و درخواست موجودات بی‌بهره‌اند.

و مفاد آیه آنستکه پروردگار کوهها و پرندگان را مسخر نموده که با تسبیح و نغمه‌های داودی همراه و هم آهنگ باشند تسبیح حقیقی کوهها و پرندگان را داود پیامبر علیه السلام درک می‌نمود و با نیروی ملکوتی خود بر آن آگهی می‌یافت و چنانچه کسی همراه او بود نمی‌شنید و درک نمی‌کرد زیرا با قلب نورانی و روح قدس میتوان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی.

و نیز استفاده می‌شود که تسبیح و حمد و سپاس لازم ذاتی موجودات بر اساس تسخیر است.

هر موجودی با حد وجودی که دارد و شاهد نقص است از نظر وجودی که دارد معرض نمایش و در سلک نظام قرار گرفته حاجت

خود را بساحت پروردگار بادامه فیض و سوق بسوی کمال اظهار می‌نماید بدین نظر آفریدگار را حمد و ثنا گوید و باظهار وجودی خود مسطورهای از صفات کامله پروردگار ارائه می‌دهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هرگونه نقص و امکانی تنزیه می‌نماید زیرا چنانچه در او نیز نقصی راه میداشت هر آینه مخلوق بود.

بشر با نظر کوتاه خود و با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان نظر افکند عالم را مردار و هر پریده‌ای را بی‌خبر از خود پندارد ولی سرتاسر موجودات از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۴

ملکوتی خود بمدح و ثنای ساحت او اشتغال میورزند رسولان و ارواح قدسیه علیهم السّلام که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و مدح و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده می‌نمایند.

روایات بسیاری رسیده در باره سنگ‌ریزه‌ها که در دست رسول صلی الله علیه و آله بوده و شهادت برسالت او داده و حاضرین شنیده‌اند.

و از ابن عباس رسیده است گفت گروهی از بزرگان حضر موت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده عرض نمودند بچه دلیل ما تصدیق نمائیم که از جانب پروردگار رسول هستی.

حضرت قدری از سنگ‌ریزه‌ها را که در دست گرفته بود پروردگار را تسبیح نموده آن مردم برسالت او شهادت دادند.

مفسر گوید برحسب تحلیل میتوان چنین گفت بمنظور ارائه معجزه بدرخواست گروهی از رسول صلی الله علیه و آله باذن پروردگار در دست خود قدری سنگ‌ریزه را گرفته برای اینکه کلام و تسبیح وجودی خودشان را آشکار گویند.

و نیز رسول صلی الله علیه و آله اراده فرمود که حاضران نیروی روانی و شنوائی قلب آنان تقویت یابد و گشوده شود حقیقت مرموز را با قلب خود به بینند و با این امکانات حاضران شهادت سنگ‌ریزه‌ها را برسالت رسول صلی الله علیه و آله شنیده و با قلب خود یافتند و با گوش روان خود کلام و سخن سنگ‌ریزه‌ها را شنیدند و هم‌چنین با گوش حس شنوائی خود کلام و سخن سنگ‌ریزه‌ها را شنیدند.

در حقیقت در اثر تصرف معنوی رسول صلی الله علیه و آله در روان حاضران تسبیح و کلام سنگ‌ریزه‌ها شئون وجودی و نیروی شنوائی حاضران را فراگرفت و در این لحظات حاضران دارای نیروی ادراک ملکوتی و شنوائی روانی شدند هم‌چنانکه داود پیامبر علیه السّلام تسبیح کوه‌ها و پرندگان را با روح قدس خود می‌شنید که با او در تسبیح پروردگار هم آهنگ هستند. انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۵۵

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار و اراده او قاهر است و هر چه را اراده فرماید ایجاد نماید و هرگز مانعی بر آن رخ نخواهد داد هم‌چنین فعل او بر اساس حکمت و اتقان است و هرگز خللی یا فسادی بر آن رخ نخواهد داد.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و لازم آفرینش است نظر به این که صحنه جهان را آفریده و هر لحظه تدبیر می‌نماید و ظهوری از صفت عزیز و حکیم است.

يُحْيِي وَيُمِيتُ:

صفت فعل پروردگار است که هر لحظه انواع جانداران را حیات می‌بخشد.

حیات و زندگی نیز مراتب دارد مرتبه عالی آن حیات قدسیان است و در باره بشر آغاز روح بجنین میدهد و پس از رشد و نمو دیده

باین جهان می‌گشاید و پس از پیمودن دوره زندگی بعالم دیگر انتقال می‌یابد و حیات و زندگی و نظام دیگری در باره او اجراء خواهد شد و بحیات و زندگی بالاتر انتقال می‌یابد و سپس بعالم قیامت انتقال یافته نیز بهمین قیاس بحیات و زندگی بالاتر و شهود زیادتری انتقال خواهد یافت.

و بلحاظ اینکه ادامه حیات بشر برحسب تحلیل بطور تجدد و افاضه پی‌درپی صورت می‌گیرد این صفت و ادامه فیض نیز استمرار و دوام خواهد داشت.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر است که قدرت قاهره که هر چه را اراده فرماید اجراء نموده و اختلاف شدت و ضعف مراتب حیات بشر از نظر شهود و ادراک برحسب قابلیت بشر است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۶

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ:

بیان صفات ذاتی و قیمومت آفریدگار است که بر همه پدیده‌های امکانی اولیت وجودی دارد زیرا مبدء وجود همه آنها است نه بلحاظ زمان بلکه ساحت او فوق و خالق زمان است و از نظر احاطه و قیومیت که بر هر موجودی دارد صفت اولیت بساحت او اختصاص خواهد داشت و هر چه فرض شود مخلوق بوده و تأخر وجودی دارد و هر چه آخر فرض شود از نظر احاطه و قیومیت که پروردگار بر آن دارد و زوال و فناء آن وابسته باراده قاهره است ناگزیر ساحت او هنگام فناء آن مفروض قائم بذات خود بوده آخر و باقی ابدی خواهد بود.

و هر موجودی که ظاهر فرض شود ساحت کبریائی که همه موجودات و عوالم مظاهر او هستند لا محاله اظهر از آن خواهد بود بلکه آن موجود مفروض نیز از مظاهر ساحت آفریدگار خواهد بود.

و هم‌چنین هر موجودی که باطن فرض شود پروردگار از نظر احاطه که بر آن موجود باطن دارد که ساحت او پنهان‌تر از هر باطن است.

بعبارت دیگر پروردگار اول و سابق ذاتی و رتبی بر مخلوقات امکانی است و هم‌چنین ظاهر و باطن بطور اطلاق است و هر موجود ظاهری از مظاهر آثار ظهور پروردگار می‌باشد و هم‌چنین هر باطنی مخلوق و از مظاهر فعل پروردگار است و کنه ساحت او از عوالم امکانی پنهان‌تر است صفات چهارگانه ساحت پروردگار از شئون صفات ربوبیت و قیومیت و خالقیت کبریائی او است و هر چه فرض شود مخلوق و ربط محض و قائم پیرو پروردگار خواهد بود.

و هم‌چنین با صفت ابدی و ازلی آفریدگار هر چه فرض شود در حیطه قیومیت او بوده و خارج از آن خلف فرض است.

و مفاد هو الاول حصر است او یگانه موجود ازلی و ابدی است که قبل از هر موجود است و هم‌چنین آخر و باقی ابدی است بعد از فناء هر مخلوق و آفریده‌ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۷

و بعد از او موجودی فرض نمی‌شود.

و ظاهر است ظاهرتر از هر موجودی و باطن و پنهان است از هر موجودی از نظر اینکه هر موجودی ظهوری از علم فعلی او است و ذات کبریائی او عین علم بمعلومات است یعنی علم از شئون ذات او است و موجود خارجی ذات معلوم و ظهوری از علم او است و ذات کبریائی او عین علم و احاطه است نه بصورت زائد بر ذات هم‌چنانکه علم بشر میان عالم و معلوم خارجی صورت علمی و ذهنی او واسطه است.

آفریدگار بذات متعالی خود بر هر چه فرض شود سابق خواهد بود زیرا هر چه فرض شود مخلوق و مسبوق باو بوده است.

و هم‌چنین آفریدگار بذات متعالی خود از هر چه فرض شود و آخر است زیرا هر چه فرض شود مخلوق و حادث بوده فناء‌پذیر است.

هم‌چنین پروردگار ظهور او عین حیثیت بطون او است و ظاهر است از همان لحاظ که باطن و پنهان است و باطن است از همان لحاظ که ظاهر است از نظر این که احدی الذات و قابل انقسام و تجزی بجهتی دون جهت نخواهد بود.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

بیان آنستکه هر چه فرض شود مخلوق و در حیظه قدرت و اراده پروردگار خواهد بود و ظهوری از علم در نظام و نیز ظهور فعل او بوده است و لازم صفت ربوبیت و خالقیت پروردگار می‌باشد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

از جمله صفات فعل و مظاهر امکانی آفریدگار خلقت کرات بی‌شمار و زمین پهناور است که حاوی چگونگی آغاز خلقت آنها از نظر مواد متراکم که هر یک از کرات بالا- را بصورت جداگانه در آورده و در دو دوره و دو مرحله تحقق پذیرفته است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۸

و هم‌چنین انتظام زندگی موجودات نباتات و حیوانات در زمین در چهار مرحله و فصول چهار گانه سال پیوسته انجام می‌یابد و در آیات گذشته بر حسب تفسیر آیات چندی بیان شده است.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا:

بیان آنستکه جهان خلقت که محصول فعل و ظهور قدرت و اراده قاهره کبریائی است و تحت ملک و حیظه قیومیه او است هر گونه تصرف و تدبیر نماید در ملک حقیقی خود نموده است.

نظام واحدی که در سرتاسر جهان فرمانروا است شاهد وحدت و حسن تدبیری است که پروردگار در آنها اجراء فرموده و همه ذرات آنها شاهد احدیت کبریائی او هستند:

و هم‌چنین نظام کامل و کاملتری که در عالم قیامت و شهود و بر اساس ابد فرمانروا است محصول نظام و خلاصه عوالم دیگر است. از جمله ظهور استواء و احاطه بر نظام و حسن تدبیر این جهان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط بنظام آخرت دارد از نظر اینکه غرض از زندگی بشر سیر و تکامل او در این جهان است و نظام که بر اساس سیر و تکامل و آزمایش باشد لا محاله محدود و موقت و مقدمی خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر در بر خواهد داشت و آنچه بشر در سیر وجودی و حرکات ارادی و ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود انباشته در جهان دیگر در نظام کاملتری بظهور می‌رسد و از نظر احاطه‌ای که پروردگار بر سراسر حرکات وجودی بشر دارد هرگز سریره‌ای بر او پنهان نخواهد بود.

و هر یک از حرکات ارادی و افعال اختیاری و خاطرات بشر سبب سیر و سلوک در طریقی است که برگزیده و هدف و مقصدی که در نظر گرفته است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۹

بالاخره محصول نظام این جهان سیر وجودی و صدور افعال اختیاری و ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی و کوشش خود را بکار بندد و هیچیک از انواع موجودات این زمین برنامه و نقشه عملی و فکری ندارد.

و هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر سبب تباین وجودی و مغایرت خلقی و اعتقادی ذاتی از یکدیگر خواهد شد از این رو جز آفریدگار بر سراسر افراد بشر احاطه نخواهد داشت.

و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شوند و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر و سلوک بشر باشد نظام پهناور عوالم بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه بهترین مسطوره حمد و ثناء کبریائی و ارجدارترین استواء او بر عرش ابدی همانا آزمایش بشر است از نظر اینکه ابدیت نظام قیامت محصول نظام آزمایش این جهان است.

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

نظام جهان بر حرکت و تحول و تبدل نهاده شده و هرگز دو لحظه موجودی از ریز و کلان حالت ثابت و استقرار نخواهند داشت و پیوسته در حرکت هستند بر این اساس از جمله صفت فعل پروردگار احاطه و حسن تدبیر در نظام حرکات موجودات بی‌شمار می‌باشد.

از جمله آنچه در زمین فرو می‌رود جز اینکه سیر تکاملی خود را پیموده پایان رسیده و هنگام بازگشت آن بصورت خاک است مانند اجساد اموات و آبها و قطرات باران که سیر و تحولات آنها پایان یافته و با فرو رفتن هسته‌ها و مانند آنها در زمین که در معرض حرکت و تحول جدید قرار میگیرند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۰

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

از جمله احاطه قیومیه پروردگار رشد نباتات و آنچه از زمین سر برون آرد و شروع بحرکت نموده و مقصدی را که برای آن مقرر شده در پیش گیرد و بدان سو رهسپار گردد و از روش خود نیز لحظه‌ای تخلف نخواهد نمود و نتوان تخلف کرد.

از جمله رشد و نمو درختان و شکوفه آنها است که چه مسیر طولانی و زیاده بر تصور در چهار فصل سال خواهد گذرانید تا اینکه شکوفه‌ها بصورت میوه و سپس بصورت مواد خواربار و مواد غذایی بشر درآیند ساحت کبريائی بر همه آنها احاطه دارد و از نظر توحید افعالی رشد و نمو نباتات و شکوفائی درختان و سیر و تکامل محصول آنها را بساحت قدس و ظهور علم خود نسبت داده است.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ:

از جمله آثار توحید فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران که اساس زندگی نباتات و حیوانات و بشر بر آن استوار است و هم‌چنین تابش اشعه نوربخش و حرارت‌بخش خورشید و حیات‌بخش آنست که سرتاسر موجودات و طبقات و انواع آنها را فرامیگیرد و تأثیر بسزائی نیز در اعماق زمین و تولید معادن و ذخائر درونی طبیعی خواهد داشت.

و بر تقدیر اینکه مراد از کلمه سماء قدسیان باشد همه‌گونه حوادث و رویدادها و تحولاتی که در موجودات جهان پدید می‌آید که زیاده بر تصور است همه ظهوری از آثار و حسن تدبیر است که فرشتگان قدس مأمور اجرای آنها هستند.

وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا:

از جمله آثار حرکت و تحولاتی که در نتیجه سیر و سلوک آزمایشی بشر و افعال ارادی و حرکات اختیاری آنان پدید می‌آید صعود و عروج فرشتگان که حامل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۱

مقدرات بشر و هم‌چنین حامل اعمال وجودی و حرکات اختیاری هر یک از آنان هستند.

و نیز مانند سایر وظایف که فرشتگان بعهده دارند و زیاده از نصاب فکر و اندیشه است همه اینگونه تحولات که در شئون جهان از روحانیت و جسمانیات و طبیعیات رخ میدهد همه ظهوری از علم و احاطه قیومیه کبريائی است.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ:

جمله حال و بیان معیت قیومیه و احاطه علمی و شهودی آفریدگار نسبت به بشر است از نظر اینکه بهر کجا که بشر رو آورد از حیثه شهود پروردگار خارج نخواهد شد و رابطه تعلق محض بشر بساحت کبريائی گسسته شده و از شهود او پنهان نخواهد گشت.

و مبنی بر تفسیر استواء بر عرش امکانی است که صدر آیه بیان شده و محصول استیلاء بر عرش و نظام جهان احاطه شهودی پروردگار بر بشر و معیت قیومیه با او است.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

بیان لازم معیت قیومیه و احاطه شهودی بر بشر است که بر عقیده و منویات بشر و هم‌چنین بر اعمال صالح و طالح که سیر و حرکت جوهری و ذاتی او است احاطه علمی دارد.

و از نظر اینکه چگونگی سیر و سلوک بشر و حرکات وجودی او را با معیاری نمیتوان سنجد زیرا هر لحظه قابل حبط و بطلان است بدین نظر مسطوره صفت بصیر و احاله خبرویت پروردگار همانا اعمال قلبی و جوارحی و سیر ارتقائی و انحطاطی بشر است که جز ساحت کبریائی بر اعماق و راز درونی بشر هرگز آگاه نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۲

و صفت بصیر و خیر پروردگار در باره فرشتگان مقرب و اجرای مأموریت‌های آنان بکار برده شده زیرا فرشتگان وجودات قدس و منزله از انحطاط و انحراف هستند و آنچه ساحت پروردگار بآنان اهداء فرموده بعاریت پذیرفته و بموقع اجراء میگذارند بدون اینکه از خود نیروئی بکار ببرند بلکه نمیتوانند لحظه‌ای تمرد و یا تعلل نمایند و بالاخره پیوسته شعار آنان عبودیت محض است و خللی بر آن رخ نخواهد داد.

ولی بشر از نظر سیر ذاتی و حرکات اختیاری که دارد با هیچ معیاری نمیتوان سنجد و لحظه‌ای امکان دارد که از درکات شقاوت و تیره بختی با علی درجه سعادت و صفاء و نورانیت انتقال یابد و یا بعکس مانند بلعم باعوراء و هزاران هزارها مانند او بر این اساس است که فرشتگان قدس در مقام اعتراض و استیضاح عرضه نمودند (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ).

پاسخ شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) مبنی بر اینکه یگانه مسطوره‌های صفات جمال و جلال کبریائی همانا خاکیان و خاک نشینانند و خلافت در زمین را بعهدہ گرفته‌اند.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و لازم آفرینش ربوبیت و مالکیت حقیقی بر قدسیان و بر کرات و موجودات جهان میباشد.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان آنستکه لازم آفرینش و صدور از مقام قدس رجوع بسوی کبریائی او خواهد بود و نظر به این که غرض از خلقت سلسله بشر است منظور از رجوع نیز رجوع بشر از اولین و آخرین خواهد بود و سایر موجودات رجوع آنها بطور طفیلی است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۳

هم‌چنانکه برحسب آیه (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ) ۱۷ مؤمن جریان رجوع سلسله بشر را بسوی ساحت کبریائی یادآوری مینماید که در صحنه قیامت حضور می‌یابند و پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازم نظام دنیوی است و با روح و روان آنان آمیخته است به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابند و سیرت نهفته خود را هر یک می‌بیند و تعلق محض و ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابند و عظمت پروردگار آنان و خطور و رازی بر ساحت کبریائی پنهان نموده هم‌چنانکه صفحات و اوراق ساعات و لحظات زندگی خود را مشاهده خواهند نمود سراسر وجودی خود را نیز در حیطه و قبض قدرت لا-یزالی می‌یابند و در اثر جذبه ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است و ظاهر و باطن اعمال و حرکات و اندیشه خود یکسان مورد احاطه قیومیه است مشهود و سیرت آنها بظهور رسیده است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

از جمله آثار فعل و توحید نظام تحول است که در جهان فرمانروا است و بطور شهود پیوسته تیره گی و تاریکی شب فضا را فرامیگیرد هم‌چنین روشنائی روز تابش خورشید تیره گی فضا را زائل مینماید و در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید می‌آید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب و شمال فصول چهارگانه سال بوجود می‌آید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم‌چنین در فصل پائیز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر یک از فصول سال بطور منظم و حساب شده‌ای بلندی و کوتاهی روز و شب صورت می‌گیرد و هرگز اختلاف پذیر نخواهد بود.

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

بیان آنستکه از نظر احاطه بحرکت کرات منظومه شمسی و در اثر نیروی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۴ جذب و انجذاب و دفع و گریز از مرکز که در هر یک نهاده و با کمال نظم و انتظام پیوسته در سیر و حرکت هستند و از جمله آثار آن جو و فضای مساعدی برای زندگی نباتات و حیوانات و بشر آماده می‌شود چنانکه تیره‌گی و تاریکی شب نبود از حرارت اشعه خورشید و حیات مفهوم نداشت.

پروردگار نیز بر زندگی بشر و حرکات و اعمال او احاطه شهودی دارد و بر او خطوط و راز دل فردی پنهان نخواهد بود. و بمنظور استوار نمودن زندگی بشر که او را نمونه‌ای از عالم کبیر و جهان پهناور ارائه دهد قوا و نیروهای بسیار درونی مانند نیروی ادراک و تصور و تصدیق و تخیل و تعقل و فکر و اندیشه باو موهبت فرموده و افعال اختیاری او را بر این اساس حرکت جوهری معرفی نموده.

و احاطه بکنه عقیده و سیرت حرکات اختیاری او را بخود اختصاص داده و صفت علم و احاطه شهودی بر از و مکنون هر فردی را صفت اختصاصی خود خوانده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۵

آیات

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۵] ... ص: ۱۶۵

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرْؤُفٌ رَحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُوهُمْ أَلَسُم نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّا كُنَّا نَفْسِنَا كُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُكُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوَكِّمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ المصيرُ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۷

شرح ... ص: ۱۶۷

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا:

آیه خطاب باهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن نموده است مبنی بر تأکید و التزام باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب است و نیز تصریح به این که انفاق مال و ترمیم نیازهای اجتماعی جزء وظایف خطیر معرفی می‌شود مانند تأمین نیازهای دفاعی از ثغور

اسلامی و انفاق مال سهم بسزائی در این امر دارد.

بدین جهت آیه انفاق مال را ظهور ایمان بتوحید و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله معرفی نموده است.
 مِمَّا جَعَلَكُمْ مُشْتَرِكِينَ فِيهِ:

مبنی بر تأکید و ترغیب بانفاق مال برای تأمین نیازهای اجتماعی بخصوص تأمین و امنیت ثغور اسلامی و دفع هجوم کفار ببلاد مسلمانان است به این که اموال که در اختیار دارند عبارت از اموریست که پروردگار بطور عاریت در اختیار مردمان نهاده بر این اساس نباید از انفاق قسمتی در راه نشر اسلام و رفع نیازهای اجتماعی دریغ نماید.
 و محتمل است مفاد آن باشد که اموالی که در اختیار دارند بطور عاریت و موقت است و پس از مرگ هر یک بوارث و به سایرین انتقال خواهد یافت.

بدین جهت از انفاق آن در راه اسلام امتناع ننمائید که سهم هر یک از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۸
 اموالی که بوارث بدست آورده و یا بسعی خود تحصیل نموده همان مقدار انفاق است که در راه اسلام و امر پروردگار صرف نموده‌اند بهر تقدیر مبنی بر تشویق بانفاق است که اموالی که در اختیار دارند برحسب نظام جهان پروردگار مقرر فرموده دسترس مردم نهاده و نیز بطور عاریت است و بوارث از پیشینیان بدست آورده هم‌چنین بوارث بدیگران انتقال خواهد یافت در نتیجه سود و نفع آن عاید انفاق کنندگان خواهد گشت.
 فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ:

مبنی بر تأکید بانفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی و تأمین ثغور اسلامی است به این که افرادی از مسلمانان ایمان آورند و دستور اکید انفاق مال را بپذیرند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای هر یک آماده شده است.
 و در جمله (آمَنُوا مِنْكُمْ) ظهور ایمان و اعتقاد قلبی را انفاق مال معرفی نموده است و حقیقت ایمان و ظهور آن انفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی است.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تهدید مسلمانان است که تمرد از انفاق را شاهد حبط ایمان معرفی نموده است که چه شده از ایمان بتوحید و انفاق مال در راه نشر اسلام تمرد می‌نمائید در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هر یک از شما مسلمانان را بایمان و بانفاق مال امر و با تأکید دعوت می‌نماید.

و نیز در جمله (لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ) مراد تأکید در باره انفاق است که تعبیر بایمان شده است با اینکه رسول صلی الله علیه و آله شخصا دستور انفاق مال برای رفع نیازهای عمومی صادر فرموده چگونه در مقام تمرد برآمده‌اند و این بمنزله تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بایمان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۹
 وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تأکید و توبیخ است در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هنگام بیعت با او از هر یک از شما پیمان اکید گرفته که در دفع دشمنان و مبارزه با دنیای کفر و شرک از هر لحاظ با او کمک و یاری نمایند و نیازهای عمومی را برآورند و برای مصالح عمومی و هزینه‌های دفاعی انفاق نمایند و در مواقع لازم انفاق مال در راه نشر دین اسلام و دفع کفار و بت پرستان از مهمات امور و از شعار اسلام و ایمان معرفی شده است.

و گفته شده مراد از میثاق عمومی عالم ذر و الست می‌باشد.

پاسخ آنستکه عهد و پیمان در آن عالم عمومی است و اختصاص باهل ایمان ندارد و نیز آن عهد و پیمان مورد فراموشی است بالاخره ظاهر آیه همان بیعت و پیمانی است که با رسول صلی الله علیه و آله سپرده‌اند مانند جنگ حدیبیه که تجدید عهد و پیمان

نموده اند هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

آیه مبنی بر تأکید در باره انفاق مال و رفع نیازهای عمومی است که در آیات کریمه دستوراتی شرف صدور مییابد و رسول صلی الله علیه و آله وظیفه تبلیغ و دعوت جامعه را بعهدہ دارد از جمله تأکید در باره بذل مال و انفاق و رفع نیازهای عمومی است و از جمله جهاد و دفاع از کفار و بت پرستان است که در اینبارہ آیات تأکید نموده و آنرا شعار ایمان معرفی نموده است.

وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ:

بیان آنستکه ساحت کبریائی نسبت بانان که در مقام انفاق مال و رفع نیازهای عمومی برآیند اظهار رأفت و رحمت فرموده و از آنان خواهد پذیرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۰

وَ مَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوْا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ:

آیه مبنی بر توییح مسلمانان است که چگونه با تأکید و تهدیدی که در باره انفاق مال برای نیازهای عمومی و بخصوص برای دفاع کفار شده و برای نشر دین اسلام و حفظ ثغور اسلامی نیاز به تأمین مالی دارد چگونه مسلمانان در اینبارہ تعلل میورزند و ذکر فی سبیل الله مبنی بر تأکید است که در صورت تخلف بطور حتم خطر متوجه اسلام و مسلمانان خواهد شد.

وَ لِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ:

مبنی بر تأکید بانفاق است و تذکر به این که هر چه از اموال تهیه نموده و بدست آورده اید ملک طلق پروردگار است و برای حفظ نظام، آنها را در اختیار بشر نهاده و بطور عاریت در اموال که در اختیار هر یک قرار گرفته تصرف می نمایند در حقیقت همه اموال و ثروت که در تصرف هر یک باشد از فضل پروردگار بطور عاریت و برای رفع حاجت دسترس همه نهاده شده بر این اساس انفاق مال عبارت از تأمین نیازهای عمومی از طریق اموال عمومی است که پروردگار امر و تأکید فرموده است.

خلاصه در آیه گذشته جمله (مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ) و هم چنین این آیه (وَ لِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ) اعلام بانستکه اموالی که در اختیار دارید بموهبت پروردگار است و نیز بطور عاریت در اختیار هر فردی در آمده و بطور موقت از اسلاف و گذشتگان باخلاف بوراثت رسیده و از بذل مال که بطور عاریت در اختیار هر یک نهاده شده نباید دریغ نمود و از اداء وظیفه حتمی تعلل ورزید و بدینوسیله خطر متوجه اسلام و مسلمانان گردد که جبران پذیر نباشد.

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ:

آیه بیان آنستکه گروهی از مسلمانان که قبل از قرارداد حدیبیه و قبل از فتح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۱

مکه در جنگ با کفار شرکت نموده و نیز برای هزینه جنگجویان مال بذل نموده هرگز در اجر و ثواب مساوی با مسلمانان که در جنگهای پس از فتح مکه شرکت نموده نخواهد بود زیرا جنگ مسلمانان با کفار و مشرکین قبل از فتح مکه بسیار دشوارتر بوده و نیاز بتأمین مال زیاد بوده بالاخره جنگهای قبل از فتح مکه سبب فتح مکه شده است هم چنین گروهی که برای هزینه جنگ قبل از فتح مکه اموالی بذل نموده اجر و ثواب آن زیاده خواهد بود زیرا فتح مکه مهاجرت از مکه را بسوی مدینه از میان برده است و حکم هجرت مورد ندارد.

اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوْا:

گروهی از مسلمانان که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت نموده ولی بعد از فتح مکه در جنگها شرکت نموده و نیز برای هزینه جنگ بعد از فتح مکه در جنگها شرکت نموده و بذل مال نموده اند یکسان نخواهند بود زیرا سبقت در قبول اسلام و هم چنین سبقت در نشر دین اسلام و مبارزه با دنیای شرک قبل از زمان فتح مکه زمینه را برای نشر دین اسلام آماده نموده اند و نیز سبقت آنان در جنگ دعوت و ترغیب مردم است به شرکت در جنگ بر این اساس شرکت مسلمانان در جنگهای خیبر و بعد از فتح مکه بدعوت مسلمانان بوده که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت می نمودند و در اجر و فضیلت مانند آنها نخواهند بود.

بهمین قیاس مسلمانان که بعد از فتح مکه برای هزینه جنگجویان بذل مال نموده‌اند در حقیقت در اثر ترغیب گروهی است که بذل مال برای هزینه جنگهای قبل از فتح نموده‌اند و در اجر و فضیلت هرگز مانند سابقین در بذل نخواهند بود.

وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْخُسْنَى:

مبنی بر تسلیت سائر مسلمانانی است که پس از فتح مکه اسلام را پذیرفته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۲ و در جنگها شرکت نموده و نیز بذل مال برای هزینه جنگ نموده‌اند که همه جنگجویان که در صحنه‌های جنگ در حضور رسول صلی الله علیه و آله شرکت نموده‌اند چه قبل از فتح مکه و چه بعد از فتح مکه همه آنها در نشر دین اسلام و مبارزه با شرک و کفر با رسول صلی الله علیه و آله شرکت نموده و وظیفه او را انجام داده‌اند و منافات ندارد سابقین در اسلام که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت نموده فضیلت آنان زیاده بر جنگجویان باشد که بعد از فتح مکه در جنگ حضور داشته و شرکت نموده‌اند.

هم‌چنانکه روایت رسیده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه هر یک از مسلمانان بقدر کوه احد طلا برای هزینه جنگ بذل نماید هرگز بقدر ثواب یک مد و نصف مد که جنگجویان در جنگ احد بذل نموده‌اند نخواهد بود.

هم‌چنانکه جنگجویان در جنگ بدر امتیاز خاصی از فضیلت داشته و صحابی بدری نامیده شده‌اند و از هر لحاظ گوی سبقت و فضیلت را از مسلمانان ربوده‌اند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت فعل و مبنی بر تهدید است و صفت خبریوت ساحت کبریائی را یادآوری فرموده محتمل است از نظر اینکه امر جهاد و مبارزه با کفار و مشرکان امریست که اسلام را پی‌ریزی می‌نماید و قیام بدعوت جامعه و انجام وظیفه رسول صلی الله علیه و آله بسیار وظیفه خطیری است و هم‌چنین انفاق و تأمین هزینه جنگ و از نظری روح عمل و جهاد همان خلوص قصد و قیام لله و برای اطاعت فرمان رسول صلی الله علیه و آله است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر ترغیب بانفاق برای تأمین هزینه جنگ است که تعبیر بقرض نموده از نظر اهتمام بامر جنگ پروردگار آنها اخذ نموده و بعهدہ دارد و عوض آنها اداء نماید و قرض خود را بپردازد.

و اطلاق جمله فیضاعفه آنستکه چند برابر عوض در دنیا و نیز از نعمتهای آخرت باو بپردازد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۳

با توجه به این که برحسب آیات گذشته مال و ثروت که در اختیار مردم است مال و ملک طلق پروردگار است و از طریق وسایل طبیعی استفاده شده و بوراثت به مردم رسیده و بطور عاریت و موقت دسترس مردم نهاده شده بمنظور انتظام زندگی بشر است.

و در آیه مال که برای تأمین هزینه جنگ بمصرف و بمصالح جنگجویان میرسد آنها ساحت قدس آفریدگار بطور فرض اخذ نموده و مال و هزینه را ملک منفق شناخته و آنها بعنوان قرض بعهدہ گرفته و وعده فرموده که در دنیا بطور مضاعف و چند برابر قرض را اداء فرماید و از طرفی عمل و فعل اختیاری مردم ملک طلق پروردگار است از نظر فضل عمل صالح را نسبت بفاعل مختار داده و ملک او معرفی نموده و برای آن اجر و پاداش مقرر فرموده است و از نظر اهتمام به نشر دین اسلام و شرکت مسلمانان در دعوت رسول صلی الله علیه و آله و قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر، آیات گذشته حضور در صحنه جنگ را و هم‌چنین انفاق مال برای تأمین هزینه جنگجویان را مورد تأکید قرار داده همه بر اساس فضل و تشویق به کمک مسلمانان با رسول صلی الله علیه و آله در اجراء وظیفه دعوت او است.

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

زیاده بر پاداش بطور مضاعف که در دنیا بعهدہ دارد در اجرت نیز برای مسلمانان که با هزینه جنگ شرکت می‌نمایند اجر و پاداش بسیار مقرر فرموده و نعمتهای جاودان برای منفق آماده فرموده است و اجر و نعمتهای عالم قیامت نه از نظر استحقاق است بلکه بر

اساس فضل است.

از آیه استفاده می‌شود از جمله واجبات مالی که پروردگار بعهده مسلمانان نهاده انفاق مال برای تأمین هزینه جنگ و دفاع از اسلام و ثغور کشور اسلامی است.

و با تأکیدی که در آیات متصله بانفاق مال و تأمین هزینه جنگ و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۴

حضور در جنگ شده استفاده من شود که شعار اسلام شرکت در صحنه جنگ و مبارزه با شرک و کفر است و رکن دیگر شرکت در تأمین هزینه جنگ و رکن مالی اسلامی معرفی شده است و در صورت تخلف از هر یک از دو وظیفه سبب نفاق و خروج حریم اسلام خواهد بود.

و از اطلاق آیات کریمه استفاده می‌شود که هر دو وظیفه چه جنگ و جهاد باشد که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و یا با داعیان بحق و اوصیاء علیه السلام شرکت نماید و یا وظیفه دفاع از کفار و حفظ و حراست ثغور کشور اسلامی باشد و هر دو وظیفه مباحثی و عملی و نیز وظیفه مالی در اسلام است و تخلف از هر یک سبب نفاق و خروج از حریم اسلام خواهد بود. بدیهی است انفاق مال و تأمین هزینه جنگ بطور مستقل از وظایف و واجبات مالی است بعهده کسانی است که تمکن مالی دارند گرچه از حضور در صحنه جنگ در اثر عجز بدنی معذور باشند.

خلاصه هر یک از دو وظیفه بدنی و مالی است و هر یک نیز بر اساس قدرت است و کسیکه نسبت به هر دو وظیفه تمکن دارد در صورت حصر بطور واجب عینی است و در فرض عدم حصر واجب کفائی بشمار می‌آید.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ:

آیه از نظر تشریح خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده جریان ورود اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن را اعلام می‌نماید که نور ایمان و صفای روح آنان بظهور خواهد رسید و صحنه قیامت و محشر را بدین منوال خواهند گذرانید و بمقاماتی که برای هر یک در نظر گرفته و آماده شده روانه و متوجه خواهند شد.

با توجه به این که فیوضاتی که اهل ایمان را شامل می‌شود و نور ایمان و صفای روان آنان آشکار شده در اثر وساطت رسول صلی الله علیه و آله است که بهر یک از اهل ایمان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۵

موهبت خواهد شد و نیز در اثر نیروی تقوی و التزام بآداب و وظایف الهی است و از جمله شرکت و حضور در صحنه جنگ و انفاق و تأمین هزینه جنگجویان و مصاحبت و ملازمت با رسول صلی الله علیه و آله است که سیرت این اعمال در عالم قیامت نور ایمان و صفای نیروی تقوی و التزام بهمراهی با رسول صلی الله علیه و آله در صحنه‌های جنگ است و لازم اطاعت و انقیاد رسول صلی الله علیه و آله نورانیت روح و صفای روان است که مفارقت از رسول نمایند و سیرت اعمال صالح آنان و ملازمت و صحابت رسول صلی الله علیه و آله سبب ظهور نورانیت و صفای روح خواهد بود.

اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و دار کرامت سوق داده و ترغیب می‌شوند و در اثر نورانیت ذاتی که دارند هنگام ورود فرشتگان بانان سلام و درود گویند و سلام از جانب کبریائی مبنی بر اعلام و مژده سلامت و ایمن بودن از هر گونه ناگواری است و سبب سرور دائم خواهد بود.

بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان مژده و بشارتی است که فرشتگان دربان بهشت باهل ایمان وارد گویند که بطور خلود در این منازل عالی سکونت خواهید نمود.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

محمتمل است از جمله سخنان فرشتگان باشد که فوز عظیم و نیل به سعادت همیشگی همانا سکونت در جوار رحمت است.

و نیز محتمل است از مقام کبریائی شرف صدور بیاید و زیاده سبب اطمینان خاطر و سرور اهل ایمان خواهد بود.
 یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ:

از جمله آثار عالم قیامت و بیان چگونگی ورود منافقان در آن صحنه است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۶

که بسوی مقصد روانه شوند و از نظر ظلمت و کفر درونی که در دنیا شعار آنان بوده نمیتوانند بسوی مقصد روانه شوند ناگزیر بهمهراهم و آشنایان خود گویند و درخواست نمایند که در سیر و سلوک خود در انتظار ما باشید که بهمراهی شما بتوانیم راه مقصد به پیمائیم و از نور و نورانیت شما استفاده نمائیم و همان طریقی را که می پیمائید ما نیز بشما ملحق شده بمقصد برسیم.
 قِيلَ اِرْجِعُوا وَّرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا:

فرشتگان به گروه منافقان گویند که بسوی دنیا باز گردید نور و وسیله سعادت را بهمهراه بیاورید آنگاه بمقصد رهسپار خواهید شد.
 و نور و صفای روح در اثر ایمان و نیروی تقوی است و در عالم دنیا باید تأمین شود و امر بر رجوع بدنیا با اینکه رجوع از عالم قیامت و شهود بعالم دنیا و طبع رجوع بقهقری و محال است ولی از نظر بیان حقیقت و استهزاء و بمنظور اعلام یأس و ناامیدی این چنین به منافقان پاسخ گویند.

و محتمل است بجمله قیل تعبیر شده از نظر اینکه اهل ایمان نباید بمنافقان توجه نموده پاسخ گویند فرشتگان این وظیفه را انجام می دهند یا اینکه ارجاع بدنیا نیز بنظر لغو و بیهوده و احاله بامر محالی است ولی از اینکه بیان حقیقت است و این که زیاده سبب تأثر خاطر و حسرت منافقان گردد این چنین پاسخ گویند فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ:

در صحنه قیامت که اهل ایمان و منافقان و کفار و اولین و آخرین از بشر حضور می یابند و محشور می شوند حجاب و پرده‌ای در آن میان آویخته شده که سبب امتیاز مردم اهل محشر می شود و حجاب حقیقی است که همه مردم را از یکدیگر جدا و امتیاز ذاتی آنان را آشکار مینماید و ... آنها در دو سوی حجاب و فاصله قرار خواهند گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۷
 بدیهی است بر حسب آیات که اشاره شد یگانه سبب امتیاز بشر همانا نور ایمان و تقوی و نیز ظلمت کفر و شرک یعنی صفا و نورانیت و درخشندگی ایمان و سعادت و قرب رحمت پروردگار.

و دیگر ظلمت و تیره گی شقاوت و حرمان از رحمت و محرومیت از فضل است که سرتاسر مردم را دو دسته نموده و در دو صف مخالف یکدیگر قرار می دهد یک صف در قطب رحمت و فضل که اختصاص باهل ایمان دارد منافقان و بیگانگان در قطب مخالف و غضب قرار گرفته اند در سمت راست اهل یمین و قدرت با چهره‌های درخشان و سیرتهای هم چه خورشید تابان و قلوب باصفا و نورانی.

و در سوی دیگر تیره بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلمانی و چه حجاب و پرده و فاصله‌ای ثابت تر و استوارتر از چهره و رخسار تابان ایمان و یا از صورت تیره و سیرت پلید کفر و شرک و محرومیت که سلسله بشر را در دو سو قرار می دهد و سبب این گونه امتیاز ذاتی و تباین جوهر وجودی هر یک میشود.

و سور بمعنای فاصله و حافظ است و کنایه از ایمان و تقوی است که بهترین نیرو و قدرت و حافظ است که اهل ایمان بآن ایمن از خطر هستند و ظاهر از سور خارج از حریم ایمان مقام منافقان و کفار است که معرض خطر و مورد تهدید بعقوبت خواهند بود.

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لِكِنَّكُمْ فَتَنُنَا أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصُّنَا:

منافقان باهل ایمان توجه نموده درخواست نمایند که پرتوی از نور خود ما را بهره مند نمایند هم چنانکه در دنیا با شما معاشرت داشته ایم در این عالم نیز از مصاحبت شما استفاده نمائیم.

پاسخ اهل ایمان است بلی بظاهر معاشرت داشتیم ولی تفاوت در آنستکه بظاهر اسلام برای ما جایز بود و با ما معاشرت داشته مانند جواز نکاح و ازدواج وارث و اقامه جماعت و معاشرت و نفوذ معامله و داد و ستد ولی در باطن پیوسته در انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

مقام نفاق و القاء فتنه در جامعه اسلام بودید و انتظار خطر و پراکندگی اجتماعات مسلمانان را داشتید و در باطن نیز در باره تصدیق برسالت رسول صلی الله علیه و آله تزلزل داشتید.

وَعَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ:

در باره مقصد شوم خود آرزوهای دامنه‌دار داشتید که بر تفرقه اجتماعات اسلامی دست یابند و بسود جهانخواران اقداماتی نمایند ناگهان اجل فرارسید و شیطان پلید نیرنگ خود را در باره هر یک اجراء نمود و از رحمت و فضل پروردگار شما را بی بهره نمود. و گفته شده آشکارترین غرور بشر علاقه قلبی وی بزندگی در دنیا و رسیدن بآمال و آرزوهای است که سبب نفاق و دورویی و خیانت باسلام و مسلمانان و بکشور اسلامی میشود بمنظور گرد آوردن مال و ثروت و نفوذ هم‌چنین علاقه قلبی بزندگی در دنیا و بجاه و بمال آن یگانه خطر ایمان و سلامت قلب است.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ:

از جمله وسایل دفاع از خطر عقوبت در دنیا پرداخت و اداء دیه و غرامت مالی است که سبب رهائی از اجراء عقوبت می‌شود و این اختصاص بدنیا و اجراء عقوبتهای دنیوی دارد و در نظام آخرت جز صفاء قلب و ایمان و نورانیت روح وسیله‌ای برای رهائی از عقوبت و آسایش بشر نخواهد بود.

زیرا نظام عالم قیامت کاملترین نظامهای است و وابسته بعقل و اسباب نخواهد بود بلکه زندگی بشر انفرادی است و هر فردی در وجود خود کفاء و مستکفی از دیگران و از وسایل می‌باشد زیرا هنگام انکشاف سیر و تکاملی افراد بشر است و مال و منال و مانند آنها اجنبی از شخص بوده و اینگونه وسایل سبب نیل به مقاصد و نیازهای تعاونی خود و سایر افراد فقط در دنیا می‌باشد.

و یگانه امری که سلامت و خودکفائی بشر را تأمین مینماید قدرت روان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۹

و سلامت قلب و اعتقاد باصول توحید است و معرفت و شناخت صفات کبریائی و اداء وظایف سپاسگزاری است.

این چنین قلب سلیم و پاکیزه از شرک و کفر و از علاقه بزندگی دنیوی از خطر عقوبت و حرمان از رحمت پروردگار ایمن خواهد بود و سلامت قلب و صفاء روح و ایمان مستلزم موهبت اراده بطور اطلاق در عالم جزاء بوده از نظر اینکه اراده و خواسته اهل ایمان در عالم آخرت ظهوری از اراده کبریائی خواهد بود هم‌چنانکه در دنیا اهل ایمان نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشته و در مقام سپاسگزاری بر می‌آمدند این نیروی اطاعت و انقیاد در عالم قیامت بصورت اراده بطور اطلاق در می‌آید که بهترین قدرت و تعالی بشری است.

وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُم النَّارُ:

از نظر اینکه بیگانگان رابطه ارادی خود را از پروردگار قطع نموده سیرت آنان کفر است استحقاق ذاتی عقوبت را دارند و مأوی و جای سکونت آنان مانند منافقان آتش دوزخ خواهد بود.

و آیه منافقان را بر کفار مقدم داشته استفاده می‌شود که ضرر منافقان برای اسلام و مسلمانان بیشتر و عناد آنان سبب زیادی کفر آنان از کفار می‌باشد.

و همانطور که منافقان و کفار در دنیا رابطه قلبی خود را با وسایل و اسباب طبیعی داشته و بآنها اعتماد می‌نمودند و در عالم قیامت نیز در حیطه غضب آفریدگار قرار گرفته و از زقوم گداخته آشامیده در دوزخ سکونت خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابو سعید خدری روایت نموده گفت با حضور رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج و متوجه جنگ حدیبیه شدیم هنگامی که بعسفان رسیدیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود امید است گروهی بما ملحق شوند که اعمال شما را کوچک شمرند عرض نمودم چه اقوامی هستند آیا از قریش است فرمود بلکه از اهل یمن که قلوب آنان رقیق تر. راوی عرض

نمود آیا آنان به‌مراه ما هستند فرمود چنانچه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۰

یکی از آنان بقدر کوه طلا در اختیار داشته و انفاق نمایند بقدر یک مد که شما و به نصف آن اجر نخواهد داشت و این تفاوت میان ما و مردم است آیه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از عکرمه روایت نموده گفت هنگام که آیه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ) نازل شد ابو الدحداح گفت بخدا سوگند بقدری از مال خود انفاق خواهم نمود که کسی انفاق ننموده باشد و هر چه از مال در اختیار داشت نصف آنرا انفاق نمود از جمله یکنای کفش خود را داد در تفسیر قمی در مورد آیه (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) فرمود در قیامت نور تقسیم می‌شود میان مردم بقدر ایمان آنان و نور منافق در ابهام پای او پنهان است و باهل ایمان دوستان خود می‌گوید صبر کنید من بتوانم از نور شما استفاده نمایم و اهل ایمان پاسخ آنان خواهند گفت بازگردید دنیا و نور کسب نمائید آنگاه سور و حجاب و پرده‌ای آویخته می‌شود و از خارج منافقان باهل ایمان نداء نمایند ما در دنیا با شما معاشرت داشتیم.

اهل ایمان پاسخ خواهند گفت بلی با ما معاشرت داشتید ولی در مقام فتنه انگیزی برآمده و به گناهان اقدام می‌نمودید و پیوسته در دین شک و تردید داشتید.

و مفاد آیه (فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ) فرمود بخدا سوگند مراد یهود و نصاری نیستند بلکه اهل قبله و منافقان هستند و آیه فرمود مأوی و منزل آنان دوزخ خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۱

(آیات)

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۴] ص: ۱۸۱

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَضًا حَسَنًا يِضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ (۲۰)

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۳

(شرح) ص: ۱۸۳

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ:

آیه مبنی بر تأکید در باره اهل ایمان است که از خواندن و شنیدن آیات قرآنی در مقام خشوع و انقیاد برآیند و نسبت بدو صفت که برای قرآن کریم ذکر شده توجه نمایند و پاره‌ای از حقایق که از آیات استفاده می‌شود بفهمند و بیابند و سبب تذکر خاطر و خشوع قلب آنان گردد و کمال دانشجویان و پیروان مکتب قرآن همین است.

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

آیه مبنی بر توبیخ گروهی از اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که مانند یهود نباشد که الواح توریه توسط موسی علیه السلام بآنان نازل شده و جز اعراض و عدم توجه بآن نتیجه‌ای نداشته و سبب قساوت قلوب و عدم توجه آنان بمواعظ و نصایح توریه گردید.

اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن نسبت بفهم و درک حقایق و معارف قرآنی و انقیاد نسبت باوامر و نواهی و احکام قرآن هرگز تسامح نمایند و سبب تمرد و قساوت و سخت‌دلی آنان نشود هم‌چنانکه یهود در اثر شنیدن توریه و احکام آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۴

و اظهار نخوت و غرور در مقام مخالفت با اوامر و نواهی و احکام توریه برآمدند و قساوت خود را بکار بسته اظهار نمودند.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است و اعلام به این که پروردگار در هر فصل بهار در اثر فرو باریدن باران رحمت پس از اینکه زمین در فصل زمستان مرده و خشک بود آنرا زنده و حیات بآن دمیده و آنرا بحرکت درآورده هم‌چنین دانه و هسته‌ها که درون زمین پنهان بوده رو برشد نهاده‌اند.

بهمین قیاس قلوب مرده‌ای که از حیات معنوی بی‌بهره‌اند پروردگار در اثر شنیدن آیات کریمه قرآنی روح ایمان و حیات و ادراک بآنان دمیده شود و در مقام استفاده از نصایح و معارف و احکام قرآنی برآیند و خشوع قلبی و انقیاد نسبت بآیات قرآنی را شعار خود قرار دهند.

و آیات متصله در باره تأکید بانفاق مال برای تأمین هزینه جنگ با کفار است و نظر به این که پروردگار، جهان را آفریده و تعلیم و تربیت بشر را محصول از خلقت جهان معرفی نموده و بدینوسیله آسایش آنان را فراهم نموده و هر لحظه نیازهای افراد و اجتماع را دسترس آنان میگذارد باشد که بشر زندگی فردی و اجتماعی خود را انتظام بخشد و چنانچه مردم از وظیفه مقرر تمرد نمایند و از بذل مال برای تأمین مصالح و امنیت عمومی امتناع نمایند پروردگار از نظر حسن تدبیر اقوام دیگری را بوجود خواهد آورد که شعار آنان عبودیت و فضیلت باشد و با کمال انقیاد در مقام اداء وظایف فردی و عمومی برآیند.

دستور انفاق برای تأمین هزینه جنگ و شرکت در دفع کفار از هجوم بیلاذ اسلامی بمنظور تحکیم رابطه مسلمانان و رفع نقص از اجتماع آنها است ساحت پروردگار در باره دفع شر کفار و مشرکان بی‌نیاز از مسلمانان است و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۸۵

بی‌نیاز از مال مردم است بلکه منظور بهره‌مند شدن مسلمانان از سعادت و قیام در برابر کفر است و هم‌چنین در اثر انفاق و بذل مال برای هزینه جنگ با کفار ذخیره نمودن برای زندگی در عالم قیامت است پروردگار بی‌نیاز و غنی بالذات است حاجت و نقص در ساحت کبریائی او راه ندارد.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

خطاب باهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که برای تأکید در باره قیام و نهضت مسلمانان در برابر کفر و شرک و هم‌چنین تأکید در باره انفاق و بذل مال و تأمین هزینه جنگجویان آیات قرآنی حقایقی را بیان نموده لازم است مسلمانان بآنها توجه نمایند و

بپذیرند عبرت بگیرند قلوب خود را بدینوسیله احیاء نمایند هم‌چنانکه فضیل بن عیاض از شنیدن آیه (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَع قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) در مقام توبه و پشیمانی برآمد و مجاورت حرم را برگزید.

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر تأکید بانفاق و بذل مال برای رفع نیازهای اجتماع بطور کلی است و بخصوص برای رفع نیازهای جنگ و دفاع از کفار است که در آیه قبل تعبیر بقرض فرموده و آنرا بعهدہ گرفته و عوض آنرا اداء فرماید و زیاده در دنیا و از نعمتهای آخرت نیز زیاده عطا خواهد فرمود.

تصدق بمعنای بذل مال برای رفع حاجت فرد و اجتماع است و بهترین و صادق‌ترین بذل مال است بخصوص برای تأمین هزینه جنگجویان است و از آن نیز تعبیر بقرض شده است و آنرا از نظر شرافت بحساب پروردگار معرفی نموده است. انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۸۶

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

آیه در مقام قدردانی از اهل ایمان و تقوی دانشجویان مکتب عالی قرآن است آنان ملحق برسولان و صادقین هستند ظاهر از الحاق در اثر کمال مراقبت بتقوی باصول اعتقادی و باداء وظایف عملی است و از جمله (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) استفاده تنزیل می‌شود که اهل ایمان کامل از دانشجویان مکتب عالی قرآن در اجر و پاداش ملحق بصدیقان و رسولان و پیامبران خواهند بود.

و مراد از صدیقین رسولان که واجد صدق ذاتی و خلقی و عملی بطور موهبت هستند و در آنان شائبه آلودگی بشرک و رذائل خلقی نخواهد بود و کامل و مکمل و نیز مستکمل هستند.

وَالشَّهَادَةُ: جمع شهید از جمله مناصب الهی است و احاطه شهودی بعقاید و اعمال مردم زمان خود می‌باشد و بطور موهبت و لازم رسالت و امامت است.

هم‌چنانکه عیسی مسیح علیه السلام بر مردم زمان خود احاطه شهودی داشت بر طبق آیه (كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ) عِنْدَ رَبِّهِمْ: از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر صدیقین شده است که مقام آنان بطور دائم صدق به پیشگاه ملیک مقتدر خواهد بود.

لَهُمْ أَجْرُهُمْ:

لام حرف اختصاص است برای اهل ایمان کامل از دانشجویان مکتب عالی قرآن اجر و ثواب مانند اجر و پاداش رسولان و صدیقین خواهد بود و الحاق از نظر تبعیت در عقیده و ایمان و انقیاد عملی و جوارحی است زیرا مقام ایمان کامل دانشجویان مکتب قرآن اکتسابی است ولی ایمان رسولان بر اساس موهبت و صدق ذاتی و طهارت اعتقادی و موهوبی است.

و ظاهر از موصول وصله (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) دانشجویان مکتب انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۷

قرآن است که اعتقاد برسالت همه رسولان جزء اصول توحید اسلام است.

و در باره اهل توحید و موحد کامل از پیروان مکتب آسمانی کلمه ایمان اطلاق نشده و بآنان مؤمن و یا بجمله (الَّذِينَ آمَنُوا) اطلاق نشده است بدین نظر عنوان آیه (الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) ظاهر خصوص اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن میباشد.

و گفته شده که مراد از کلمه شهداء مقتولین در صحنه جنگ با کفار و مشرکان است.

پاسخ آنستکه شهید بطور اطلاق از جمله مناصب الهی است و در اثر نیروی و قدس روح رسول و از لوازم منصب رسالت و نبوت و امامت می‌باشد.

از جمله لازم منصب رسالت و نبوت و امامت عبارت از شهود باطنی است و با نیروی غیبی بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب توحید را بسوی سعادت و قرب رحمت سوق میدهد زیرا عقیده و اعمال و کردار مردم مانند سایر

موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی آن.

و اما شهید در معرکه و مقتول در صحنه جنگ با کفار و بت پرستان در آیات قرآنی بآنها شهداء اطلاق نشده زیرا شهادت آنان بلحاظ هنگام احتضار و نزع روح است که از نظر تشریف مقام قتل فی سبیل الله هنگام نزع روح شریف او بدون هیچگونه تأخیری مورد بشارت و شهود سعادت بطور حتم می‌باشد و بالاخره شهید فی سبیل الله حال فوت و نزع روح است نه شهید بطور اطلاق که از مقوله فعل اختیاری و بطور موهبت است و بمنطق آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ) رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در باره پیروان مکتب قرآن واسطه فیوضات الهی و نعمتها و قرب پروردگار می‌باشند.

هم‌چنانکه واسطه فیوضات تکوینی عموم هستند و در پیشگاه کبریائی در باره اعمال قلبی و ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم بشهادت قیام خواهند نمود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۸

و نُورُهُمْ: و هم‌چنین نور و قدرت پیروان و دانشجویان مکتب قرآن از نور پیشوایان اقتباس شده و پرتوی از اشعه از انوار قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام می‌باشند.

و گفته شده که ظاهر از اجر آنچه در اثر عمل صالح و افعال خیر باهل ایمان موهبت میشود و مراد از نور آنچه بفضل و بدون عمل باو موهبت خواهد شد.

و نیز گفته شده جمله (وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) استیناف است و ظاهر از شهداء نیز مقتولین در صحنه جنگ با کفار و مرتبه نازل از صدیقین می‌باشند.

پاسخ آنستکه مراد از شهداء شاهدان بر عقاید و اعمال پیروان مکتب قرآن است و برحسب آیه (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) از جمله مناصب الهی و از لوازم مقام رسالت و نبوت و امامت است و شهید در صحنه جنگ با کفار شهادت او موقت و بلحاظ بشارت بآنان هنگام کشته شدن است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ:

آیه بیان سیرت کفر و تکذیب آیات قرآنی و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد نظر به این که کفر و تکذیب آیات قرآنی سبب قطع رابطه اعتقادی از ساحت پروردگار است و در قطب مخالف و تمرد سیر نموده ناگزیر مشمول غضب پروردگار قرار گرفته و شقاوت ذاتی جوهر وجود او گشته و در دوزخ بطور خلود و دائم خواهد سکونت نمود.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ:

آیه بیان زندگی بشر در دنیا است که مرحله‌ای از آن بمنزله بازیچه کودکان است که جز صرف وقت و سرگرمی نتیجه‌ای ندارد و دیگر لهو اقدام بکارهای بیهوده که بر وفق صلاح و حکمت نباشد.

وَ زِينَةٌ:

و مرحله دیگر علاقه قلبی بزینت لباس و مسکن و خودآرائی و خودنمائی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۹

در انظار مردم است.

وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ:

اظهار فخر و برتری بر اقران و تقدم در فضیلت در انظار عموم است.

وَ تَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ:

و نیز اظهار عظمت و قدرت در انظار مردم بداشتن ثروت و زیادی فرزند و خدمتگذاران و همه اینها لذایذ حسی است و بر پایه‌ای استوار نیست و سبب فضیلت معنوی و نیل بمقامی از انسانیت نخواهند بود بلکه هر یک از این پنج امر در دوره زندگی از نظر اینکه هر یک رذیله‌ای است و ناشی از محبت بزندگی دنیا بتدریج رشد نموده چه بسا همه آن رذایل در روان انسانی رسوخ نماید و جز

علاقه بزندگی در دنیا در قلب انسانی خلجان ننماید و بالاخره علاقه و محبت بزندگی در دنیا اساس هر معصیت و مخالفت است و یگانه وسیله‌ای که اهل ایمان را به مخالفت ترغیب مینماید و از اجر و ثواب اعمال صالحه و هم‌چنین از توجه به عقوبت گناهان باز میدارد و به غفلت میافکند همان علاقه بزندگی و ظهور یکی از رذایل اخلاقی است است که ذکر شد.

آیه مبنی بر پند و ارشاد به پیروان مکتب عالی قرآن است که در زندگی در دنیا از این پنج رذیله پرهیزید که سبب غفلت از مسیر شده ناگهان مدت فرصت و دوره آزمایش بسر رسیده بآستانه مرگ خواهید درآمد سرگرمی و اشتغال بهر یک از این پنج امر عمل باطلی است که انسان را از کسب فضیلت باز میدارد و مانند کودکان روزگار را میگذرانند در حقیقت دوره زندگی آزمایشی که برای پیمودن مقاماتی از فضیلت است اکتفاء بدوره کودکی نموده عمر را بدان‌سان گذرانیده است.

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا:

غیث باران مفید هنگام نیاز خشک‌سالی است الکفار از کفران گرفته شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۰

بمعنای پنهان نمودن است و کشاورز در اثر افشاندن هسته کافر نامیده می‌شود آیه زندگی بشر را در دنیا تشبیه بفرو باریدن باران نموده که سبب رشد نباتات شده و کشاورز مسرور خواهد گشت ناگهان در اثر وزیدن باد تند محصول درختان فاسد شده و بصورت خزان خواهد درآمد زندگی در دنیا نیز این چنین است که سرگرم هوی و تمایلات شده ناگهان دوره عجز و فرسودگی و پیری فرارسید در آستانه مرگ خواهد درآمد و فی الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ:

بیان سیرت عالم قیامت است که بیگانگان محکوم بعقوبت و عذاب دردناک خواهند بود و پیروان مکتب قرآن در اثر ایمان و نیروی تقوی مورد مغفرت و آمرزش گناهان قرار گرفته و پس از صفا و رفع کدورت و تیره‌گی گناهان مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار خواهند گرفت.

از نظر اینکه تهدید بعقوبت بیشتر تأثیر می‌نماید بر مژده مغفرت و رضوان مقدم داشته شده است.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ:

ارشاد بانستکه زندگی دنیا وسیله غرور و غفلت و سرگرمی بتمایلات است و زمینه تیره‌بختی و شقاوت ذاتی را فراهم می‌سازد.

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که سبقت نمایند بطلب مغفرت و آمرزش گناهان تا آماده ورود بهشت شوند زیرا جوار رحمت مقتضی است که شائبه گناه و تیره‌گی و غبار تمرد نداشته باشد بالاخره سکونت جوار رحمت اختصاص بقدسیان و رسولان دارد که قدس روح آنان بطور موهبت و ذاتی است.

و دیگر باهل ایمان که قدس روح آنان اکتسابی و در شئون وجودی و اعتقادی و خلقی ملحق برسولان هستند. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۱۹۱

سَابِقُوا: مبنی بر ارشاد و خطاب باهل ایمان است که سبقت در امور خیر دارای مزیتی است هم‌چنانکه سبقت ذاتی نیز سبب مزیت رسولان بر دانشجویان و پیروان خود میباشد.

مِنْ رَبِّكُمْ: از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر خطاب شده است و مغفرت و غفران گناهان و رفع نواقص خلقی و عملی اهل ایمان از شئون صفت ربوبیت میباشد.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

سبقت بمغفرت بمنظور آنستکه اهل ایمان و روح آنان صفاء یابد و شائبه و معصیت در آنان نباشد و شایسته سکونت جوار رحمت و فضل کبریائی قرار گیرند آنگاه به بهشت وارد خواهند شد.

و آیه بیان سعه بهشت است هم‌چنانکه بشر وسعت و فضای کرات بیکران جهان را نفهمیده و نمیتواند بآن احاطه بیابد هم‌چنین سعه

بهشت نیز غیر قابل تحدید است و مراد از کلمه عرض بمعنای عرضه و وسعت و پهنا است و مقابل طول نیست زیرا همه کرات بیکران کروی و بطور دائره‌ای است و برای اعلام وسعت بهشت و تقریب بذهن اهل ایمان مثالی بهتر و مناسب‌تر از وسعت و فضای جوی نیست که کرات بی‌شمار در آن در حرکتند در محور و مداری که برای هر یک مقرر شده و تخلف‌ناپذیر است.

أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ:

بیان اهل و ساکنان بهشت جوار رحمت و فضل است پیروان مکتب توحید و مکتب عالی قرآن که شعار آنان ایمان باصول توحید و برسات عمومی رسولان و بخصوص رسالت خاصه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و پیروان مکتب قرآن از نظر اینکه دانشجویان مکتب و دانشگاه عالی توحید هستند در حقیقت پیرو همه دیانت‌های الهی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۲ بوده و همه آنها را تصدیق دارند و محترم می‌شمارند بدیهی است اطلاق جمله موصول و صله (لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) مرتبه کامل از ایمان برحسب عقیده و خلق و عمل است.

هم‌چنانکه در آیه (وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۳-۱۳۳) قید اهل تقوی نموده که فقط اهل تقوی و ایمان کامل شایسته سکونت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار خواهند بود و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن که ایمان هر یک مرضی ساحت پروردگار نباشد و در آن شائبه گناه و تیره‌گی معصیت باشد ناگزیر باید مورد مغفرت و آمرزش قرار گیرند و پس از رفع کدورت و تیره‌گی گناه و رذیله خلق آنگاه شایسته ورود بجوار رحمت خواهند شد. و مفاد هر دو آیه مبنی بر تأکید بسرعت و سبقت در امر مغفرت و طلب آمرزش است که هنگام که در آستانه مرگ درآیند مورد رحمت و فضل پروردگار قرار گیرند و از جمله وسایل مغفرت شفاعت شفیعان است و آن نیز باید در دنیا کسب کند و در محشر در پیشگاه کبریائی شایسته شفاعت گردند.

خلاصه آنچه در عالم برزخ و قیامت افضل در باره اهل ایمان بظهور برسد باید در این جهان تأمین شود و زمینه آن آماده گردد.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه سبقت اهل ایمان بمغفرت و آمرزش و نیز استحقاق ورود بهشت جوار رحمت بر اساس فضل است که ساحت پروردگار هر که را شایسته بداند و قابلیت داشته باشد او را مورد فضل و فوق فضل خود قرار میدهد.

از جمله تقوی که رکن عملی ایمان و شاهد و گواه بر ایمان است مرتبه‌ای از فضل است زیرا گناه کبیره شاهد بر تزلزل بلکه شاهد و تکذیب عملی ایمان خواهد بود مانند مدعی شجاعت و رزمنده صحنه جنگ که با مشاهده دشمن و حریف انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۳

صحنه را ترک گفته فرار را برگزیند.

بنابراین مرتبه‌ای از فضل که شامل اهل ایمان شود آنستکه طریقه تقوی را بپیماید و در مقام تدارک گناهان خود برآید و صفاء و نورانیت که بهترین کمالات نفسانی و روحی است کسب نماید.

و مرتبه دیگر فضل استحقاق ورود به بهشت جوار رحمت و اجراء آن میباشد آیه بیان آنستکه در باره اهل ایمان کامل که مورد مژده و بشارت قرار گرفته‌اند بر اساس فضل است و استحقاق اجر بطور عزیمت برای اهل ایمان مفهوم ندارد زیرا عقیده ایمان و هم‌چنین اعمال صالحه که از اهل ایمان صادر میشود ملک طلق ساحت پروردگار است بر اساس فضل و رحمت عقیده و عمل صالح که ظهور و کمال ایمان است آنرا مستند باهل ایمان معرفی نموده است و استحقاق تعبیر می‌شود از نظر وعده‌ایست که پروردگار مقرر فرموده و تخلف‌ناپذیر است و گر نه مملوک محض فاقد همه شئون خود میباشد.

قید (من یشاء) نیز مبنی بر توحید افعالی است که هر چه را وعده فرماید بطور عاریت است و از حیطة قدرت کبریائی او خارج نمیشود هم‌چنانکه در باره خلود اهل ایمان ساکنان جوار رحمت با اینکه حکم از ساحت پروردگار صادر شده به این که در جوار

رحمت بطورخلود سکونت نمایند معذک بر اساس هر لحظه مشیت است چنانچه بفرض محال لحظه‌ای مشیت قاهره تعلق بیابد که از بقاء جوار رحمت محروم گردد بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

از نظر آنستکه بشر هر چه را کسب نماید بر اساس فضل است و استحقاق بطور حقیقت و طلب حق از ساحت پروردگار مفهوم ندارد و باطل است و هر چه به او موهبت شود بطور عاریت است نه بطور استقلال و ملکیت بطور اطلاق که از حیثه قدرت و ملکیت ساحت پروردگار خارج شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۴

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا:

آیه بیان توحید است که توحید افعالی کبریائی او اختصاص بفضل و تفضل بر اهل ایمان ندارد بلکه امر ذاتی است و هرگز حرکت و وجود و هر چه از نظام هستی گسترده سهمی دارد ظهوری از فعل و خواسته پروردگار در نظام است.

و ذات قدس کبریائی عین علم بمعلومات و بنظام امکانی است و نظام خارج نیز ظهوری نازل از علم کبریائی است که از آن توحید افعالی تعبیر می‌شود.

آیه بیان آنستکه آنچه از حوادث و رویدادهای ناگوار که در جهان رخ دهد و هر آنچه در نفوس بشر حوادثی رخ دهد مانند بیماری و تلف نفوس و قتل همه در کتاب که مقام علمی آفریدگار است ثبت و ضبط شده بوده و بتدریج حوادث بصورت خارج تحقق می‌پذیرد.

و غرض آیه تأکید در باره انفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی و عمومی است و هم‌چنین تأکید در باره شرکت در جنگ با کفار است و اعلام بآنستکه انفاق مال سبب فقر و تهیدستی انفاق کننده نخواهد شد و هم‌چنین حضور در صحنه جنگ سبب کشته شدن نخواهد بود بلکه همه حوادث و رویدادها و مسطوره نظام خلقت در مقام بالا در نظر گرفته شده ثبت است و نظام که در خارج تحقق می‌پذیرد مرتبه نازل آنست.

و آیه از آن تعبیر بجمله (مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا) نموده اشاره به این که کتاب لوح محفوظ مقام آن عالی و تقدم ذاتی بر حوادث جهان دارد و مجرای فیض است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

تقدیر حوادث عوالم چندی را در بر دارد و نسبت بقدرت کبریائی سهولت و صعوبت مفهوم ندارد زیرا افعال بشر که وابسته به شرایط و امکاناتی است سبب سهولت و یا صعوبت خواهد بود و فعل پروردگار ظهور و تنزل اراده است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۵

تحقق می‌پذیرد و اراده نیز از فعل انتزاع فهمیده می‌شود بر این اساس میان افعال و آثار کبریائی او واسطه‌ای نخواهد بود بلکه ذات قدس است و فعل و اثر خارجی.

خلاصه آنچه از حوادث و رویدادهای گوارا و ناگوار در جهان رخ دهد و هر آنچه در نفوس بشر حوادثی رخ دهد در دفتر نظام تکوین و در مرتبه سابق بر این جهان ثبت و ضبط بوده است.

و هرگز حادثه‌ای در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه پروردگار بر آنها احاطه و بخواست و مشیت او خواهد بود از نظر اینکه هر یک از اسباب و هر موجودی استقلال در وجود و در آثار خود ندارد بلکه ربط محض و محض ربط هستند.

بعبارت دیگر نظام خلقت که در سرتاسر جهان جاری و فرمانروا است در حیثه مالک علی الاطلاق و خالق جهان است و عبارت از مجموع تصرفات و خواسته‌های خرد را از وجود و فناء و زوال و حرکت و سکون و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال در صحنه است که رخ ندهد جز باذن پروردگار که آنرا اعلام نموده با درک و انقیاد آن خواسته پروردگار را درک نموده بپذیرد و خواه ناخواه انقیاد نماید و نظام حرکت در جهان تحقق پذیرد.

و برحسب آیه (ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) که همین حقیقت را بیان می‌نماید هرگز مؤثری اثر ننماید و حادثه‌ای رخ ندهد جز بخواست پروردگار که آنرا اعلام نموده و آن پدیده خواسته را یافته و درک نموده و در مقام انقیاد خواه ناخواه خواهد برآمد. با توجه به این که رابطه آفریدگار و تصرفات و اجراء خواسته‌های خود در نظام خلقت عبارت از گسترش وجود و هستی است که توأم با درک و پذیرش با تمام وجود است و خواه ناخواه هستی را درک می‌نماید و می‌پذیرد و بر این اساس نظام حرکت و تحول در جهان استوار و برقرار خواهد بود.

و لازم صفت ربوبیت ساحت پروردگار بطور اطلاق آنستکه زمام تدبیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۶ و پرورش در حیطه قدرت و خواسته او است که در سرتاسر جهان خلقت نافذ و فرمانروا خواهد بود.

و اشعه هستی که پرتوافکنند توأم با درک و خودیابی است که مشیت آفریدگار را درک نموده و پذیرفته و خواه ناخواه انقیاد خواهد نمود همچنانکه آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) این حقیقت را بیان می‌نماید که جاذبه آفرینش که پرتوافکنند هستی آنرا فرا بگیرد و خود را بیابد و خواه ناخواه اطاعت و انقیاد خواهد نمود.

و از آیه استفاده می‌شود که هر پدیده‌ای نسبت بقبول وجود و پذیرش هستی حالت کراهت و طاعت داشته ولی فقط می‌تواند حالت طاعت و پذیرش خود را نشان دهد و نمی‌تواند از قبول هستی تمرد نماید.

چنانچه علل موجودی پدید آید مشروط به این که مانعی رخ ندهد و تأثیر آنرا خنثی نماید در صورتی که تأثیر نماید شاهد آنستکه پروردگار تأثیر آن سبب را خواسته و اذن داده و نیز عدم وقوع مانع را خواسته است و هرگز حادثه خصوصی و یا عمومی رخ نمیدهد جز بخواست و اراده پروردگار و هم‌چنین رویدادی که بِنفع و سود شخصی و یا بِنفع عموم باشد جز اینکه پروردگار آنرا خواسته و اذن داده و خواه ناخواه پدید خواهد آمد و هرگز سببی از اسباب مستقل در تأثیر نخواهد بود بلکه نظام خلقت در همه شئون آن در حیطه قدرت و اراده کبریائی است و هرگز حرکت متحرک و یا سکون و یا فعل و تأثیری و یا اثری پدید نخواهد آمد جز بمشیت پروردگار.

لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ:

بیان آنستکه آیه متصله مبنی بر توحید افعالی و از جمله مواد تعلیماتی است که برنامه قرآن آنرا بدانشجویان اعلام نموده که چنانچه در قلب رسوخ نماید هرگز اهل ایمان دچار اضطراب خاطر و حزن و اندوه نخواهند شد یگانه برنامه‌ای است که پیروان مکتب قرآن را از هر تزلزل و بیم و هراس و اندوه ایمن میدارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۷

و اساس زندگی و کسب فضیلت بر اطمینان خاطر و استقامت فکر استوار است و عامل آن نیز اعتقاد به این که آنچه از حوادث عمومی و یا خصوصی در جهان رخ دهد تصادف و بطور اتفاق نبوده بلکه عوالم و سوابقی داشته و از مکنونات جهان خلقت بوده تنزل نموده بصورت گوارا و یا حادثه ناگوار درآمده است.

و آیه بیان آنستکه دانشجویان مکتب قرآن نباید در باره نعمتی که از آنان سلب شود اسفناک و افسرده خاطر باشند و هم‌چنین به نعمتی که متوجه به آنان شود فرح و سرور قلب آنان را فرا بگیرد و خود را مغرور کند و این از ضعف قلب و نقص ایمان است.

خلاصه فرح و سرور از پیش آمدها و هم‌چنین تأثر خاطر و اندوه از رویدادهای ناگوار از ضعف ایمان و تزلزل قلب است و منافی با صفت اطمینان قلب است که از لوازم ثبات و استقامت ایمان می‌باشد.

با توجه به این که آیه توجه نعمت را بساحت پروردگار نسبت داده نظر به این که امر وجودی است مستند بآدمی باشد و نسبت بفائت و آنچه از خیر و نعمت از او سلب شده تعبیر بقوت و زوال نموده است.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:

آیه مبنی بر توبیخ از خصلت خودستائی و عجب است که بمال که در اختیار او بطور عاریت نهاده شده اظهار تکبر و برتری بنماید و

هم‌چنین آنچه در اختیار دارد بر دیگران اظهار برتری و فخر نماید و بدینوسیله خود را ستایش نماید هر دو از جمله رذیله خلقی و سبب اختلاف و اخلال نظام است و باظهار حاجت نیازمندان توجه ننماید و از بذل مال و رفع حاجت نیازمندان امتناع نماید غافل از اینکه آنچه در اختیار دارد از نظر آزمایش بوده و برحسب تقدیر بطور عاریت دسترس او نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۸

الَّذِينَ يَخْلُونُ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ:

بیان صفت رذیله خودستائی و عجب و فخر است از نظر علاقه قلبی بمال و خودستائی دارند از اداء حقوق و نیاز تهیدستان امتناع می‌نمایند و دیگران را نیز باین رذیله ترغیب می‌نمایند زیرا چنانچه بذل مال و انفاق و رفع نیاز نیازمندان مورد ترغیب قرار گیرد مورد ملامت و سرزنش قرار خواهند گرفت در حدیث است چهار فرقه راحه بهشت را استشمام نمی‌نمایند با اینکه رایحه آن فاصله پانصد سال میرسد- ۱- بخیل ۲- کسیکه بر مردم فخر نماید ۳- شرابخوار ۴- عاق والدین و مَنْ يَتَوَلَّى فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ:

با تأکید که در آیات در باره انفاق مال و رفع حاجت و هزینه جنگ و هم‌چنین کمک مالی بزیردستان شده چنانچه این رذیله مورد ترغیب قرار گیرد و از بذل مال و انفاق برای رفع حاجت افراد و یا نیاز عمومی خودداری نماید خود را از رحمت و فضیلت بی‌بهره نموده ساحت پروردگار بی‌نیاز است بلکه حاجت نیازمندان را از طریق عادی برآورد.

و اناب مبنی بر تأکید در باره انفاق مال و رفع حاجت افراد و اجتماع است و نیز مبنی بر تعلیم دانشجویان مکتب قرآن است که از عجب و خودستائی و اظهار فخر و برتری اقران پرهیزند و از امساک مال و رذیله بخل اجتناب نمایند و بمواعظ و نصایح آیات قرآنی گوش فرا دهند.

(هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ) هر دو صفت فعل پروردگار است که غنی و بی‌نیاز از انفاق مال و از کمک مردم است و توجه و اعراض مردم بر او یکسان است و در اثر ارشادات آیات قرآنی دانشجویان را بفضایل اخلاقی رهبری مینماید.

در کتاب در منثور در مورد آیه (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا) بسندی از اعمش روایت نموده گفت هنگام که اصحاب رسول صلی الله علیه و آله از مکه بسوی مدینه هجرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۹

نمودند و سعه معیشت و رفاه زندگی رسیدند و از سختیها و دشواریها که از کفار قریش بمسلمانان وارد می‌شد رهائی یافتند از آن جدیت که مسلمانان در مکه در نشر اسلام بکار میبردند کاستند و بضعف و سستی تمایل نموده بدین جهت بر طبق آیه مورد عتاب و ملامت قرار گرفتند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از براء بن عازب روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود اهل ایمان امت من بمنزله شهداء هستند و آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) را قرائت فرمود.

در تفسیر قمی بسندی از حفص بن غیاث روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام جعلت فداک زهد در دنیا حد و تعریف آن چیست فرمود آیه حد و تعریف آنرا بیان فرموده (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ).

در تفسیر عیاشی بسندی از منهال قصاب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام و درخواست نمودم که برای من دعا کنید که پروردگار مرا شهادت روزی فرماید امام فرمود مؤمن شهید است و آیه را قرائت فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۰

(آیات)

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹] ص: ۲۰۰

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا اثْبَاءً رِضْوَانٍ اللَّهُ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَفْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۱

(شرح) ص: ۲۰۱

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ:

آیه بیان آنستکه غرض از اعزام رسولان بسوی اجتماعات بشری با معجزات و دلایل آشکار بر رسالت آنان بناگذاری مکتب توحید است هم‌چنین احکام الهی و فرامین و کتابهایی را توسط آنان دسترس اجتماعات بشری نهاده بمنظور اینکه بشر از برنامه آسمانی پیروی نموده و زندگی عادلانه‌ای داشته باشد و عدل و عدالت در میان آنان فرمانروا باشد.

وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ:

گفته شده مراد میزان وسیله سنجش اشیاء و کالاها و هر چه را خرید و بفروش می‌رسانند با آن میزان توازن آنرا بسنجند زیرا اساس زندگی اجتماعی بشر به تبادل اجناس و کالا است و باید در آنها توازن رعایت شود و منجر بضرر و اختلاف نشود.

و نیز محتمل است مراد دین و وظایف اعتقادی و وظایف اخلاقی و معاشرتی و احکام الهی باشد که سبب رشد و انتظام شئون زندگی و نفوذ و اجرای عدل در اجتماعات بشری خواهد بود.

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ:

از جمله نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده و نیازهای مبرم و حاجت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۲

عمومی آنان را رفع نموده آهن است و از آن تعبیر بانزال نموده که از عالم غیب تنزل داده شده.

محتمل است بلحاظ اینکه پروردگار مواد آنرا در اثر نیروهای غیبی و تأثیر عوامل طبیعی در اعماق زمین ایجاد نموده و پدید آورده و پیوسته نیز جریان دارد مانند سایر معادن طبیعی که پیوسته با تأثیر عوامل رو بظهور و رشد هستند و نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ:

بوسیله بکار بردن آهن در دفاع از دشمن و ایمن بودن از خطر آثار سختی از قبیل جرح و قتل پدید بیاید و انتظام امور زندگی بشر از هر لحاظ بر بکار بردن آهن برای رفع احتیاجات استوار است و در همه امور و صنعتهای بشر محتاج بوسائل سختی است مانند آهن که جسم سخت و اجزاء آن آمیخته بهم و غیر قابل انعطاف می‌باشد.

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ:

در نتیجه بکار بردن آهن پیروان مکتب توحید از دشمنان دین و مکتب خداپرستی دفاع نمایند و رسولان که از جانب پروردگار بسوی اجتماعات بشری اعزام شده و قیام بدعوت نموده و با مبارزه گروه معاند مواجه شده رسولان و پیروان مکتب آنان قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر نمایند و با وسایل دفاعی مشرکان را بهلاکت افکنند و از نظر اهتمام بامر جهاد در راه نشر توحید و بناگذاری مکتب خداپرستی آن را غرض از ایجاد آهن و ساختن وسائل دفاعی معرفی نموده است.

و قید بالغیب بمنظور آنستکه جنگ با کفار بمنظور کمک با رسول صلی الله علیه و آله و دعوت بتوحید باشد که جهاد نامیده می‌شود و یا دفاع از کفار که اختصاص بزمان عدم حضور رسول صلی الله علیه و آله دارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۳

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ:

دو صفت فعل پروردگار و اعلام استغنا و بی‌نیازی ساحت کبریائی است از اینکه اهل ایمان و پیروان مکتب توحید از رسولان پیروی نموده در مقام نصرت و بکمک رسولان برآیند و از دشمنان و کفار و مشرکان دفاع نمایند بلکه غرض از تأکید در باره جهاد امتثال و امتیاز ذاتی پیروان مکتب توحید است از مشرکان و بیگانگان.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ:

آیه مبنی بر سوگند و اعلام آنستکه از جمله رسولان که بسوی اجتماعات بشری اعزام شده نوح و ابراهیم خلیل علیه السلام است و در فرزندان آنان نبوت و کتاب آسمانی قرار داده و مانند زبور داود و توریه و انجیل که حاوی نصایح و احکام و معارف بوده‌اند و بعضی از مردم زمان هر یک از رسولان بدعوت رسولان پاسخ داده و گروه بسیاری نیز در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده‌اند و این سیره در اجتماعات بشری پیوسته دائر و رائج بوده است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا:

پیوسته اعزام رسولان بسوی اجتماعات بشری ادامه داشته و هرگز جامعه و قومی از بشر بدون رسول نبوده بر اساس دعوت رسولان بتوحید در اجتماعات بشری ادامه داشته و پرچم توحید که نوح و ابراهیم علیه السلام در جامعه بشر برافراشته‌اند پیوسته در اهتزاز بوده است.

و قبل از زمان قیام ابراهیم علیه السلام بدعوت توحید نوح پیامبر علیه السلام مدت طولانی چندین نسل بشر را دعوت بتوحید می‌نمود و احتجاج با بت پرستان و قیام بدعوت بتوحید از ابراهیم خلیل علیه السلام شروع نشده است بلکه مکتب انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۴

دعوت بتوحید پیامبران همواره مورد عنایت و توجه ساحت کبریائی بوده و خواهد بود وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ:

از جمله رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام شده عیسی بن مریم علیه السلام است که در تعقیب دعوت رسولان قیام بدعوت نمود و هنگام نوزادگی رسالت خود را بمردم اعلام مینمود.

بر حسب آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا) عیسی بن مریم بواسطه مادرش مریم صدیقه علیها السلام نسب او بابراهیم خلیل علیه السلام میرسد.

با توجه به این که دلیل است به این که فرزند دختر نیز فرزند و ذریه معرفی نموده هم چنانکه رابطه نسب از طریق فرزند پسر بوجود می‌آید نواده و سلسله فرزندان آنها فرزندان صلبی و نسبی هستند هم چنین رابطه نسب از طریق دختر تحقق می‌یابد و نواده دختری نیز فرزندان نسبی و صلبی هستند.

و بطور تلویح آنکه امام حسن و امام حسین علیه السلام فرزندان صدیقه طاهره سلام الله علیهما و هم چنین سایر امامان علیه السلام فرزندان نسبی و صلبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً:

محتمل است از نظر اینکه شعار عیسی مسیح علیه السلام و هم چنین انجیل بر بیان نصایح و پند و بیان معارف بوده و هم چنین سیره عملی و اخلاقی مسیح نیز این چنین بوده که پیروان خود را توصیه بصفاء و حسن خلق و حسن معاشرت و سیرت مینمود.

و ظاهر آنستکه مراد از جمله اتبعوه گروهی است که پیرو دین مسیح بوده‌اند که بحقیقت از مسیح و انجیل پیروی می‌نمودند نه آئین مسیحیت که بر اساس سه گانه پرستی است و آیه خصوص آن گروه را توصیف برأفت و رحمة و حسن معاشرت با یکدیگر نموده

است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۵

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوها مَا كَتَبْنَاها عَلَيْهِمْ اِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْها حَقَّ رِعَايَتِها:

از جمله سیره علماء و دانشمندان دین انجیل رهبانیت و انزوا از معاشرت بوده به این که در غارهای دور از اجتماعات سکونت می نمودند و بتنهائی در غارها عمر خود را بسر میبردند و بعبادت مشغول می شدند آیه رهبانیت را که برگزیده بدعت معرفی نموده و دستوری از انجیل و یا از عیسی علیه السلام نسبت به رهبانیت نرسیده بلکه از نظر اعراض از عموم مردم بوده است.

ولی آیه آنرا در عین حال که بدعت معرفی نموده آنرا نیز ابتغاء رضوان الله خوانده که غرض رهبانان در آغاز از این عمل جلب رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار بوده ولی رعایت حق رهبانیت را نیز ننموده اند و بتدریج آمیخته بخود نمائی گشته و خلوص را از دست داده و رعایت خوشنودی پروردگار در آن نشده است.

فَاَتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا مِنْهُمْ اٰجْرَهُمْ وَ كَثِيْرٌ مِنْهُمْ فاسِقُوْنَ:

گروهی که از انجیل مکتب توحید پیروی مینمودند در حالی که دین انجیل بقوت خود باقی بوده مورد وعده اجر و ثواب خواهند بود ولی بسیاری که شعار آنان آئین مسیحیت و سه گانه پرستی است و اکثریت را تشکیل میدهند از طریقه توحید منحرف شده بضاللت محکوم هستند.

يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اٰمِنُوا بِرِسُوْلِهِ يُوْتِكُمْ كِفٰلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ:

خطاب باهل ایمان و تقوی است که از اوامر و نواهی و دستورات رسول صلی الله علیه و آله زیاده انقیاد نمایند و از نظر مقام رسالت هر چه را امر فرماید پیروی نموده و نیز هر حکمی را در موضوعات صادر نمایند بپذیرید و هر که مرتبه کامل از ایمان داشته باشد دو برابر اجر و ثواب برای آنان که از سنت رسول پیروی نمایند مقرر خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۶

و جمله وَ اٰمِنُوا بِرِسُوْلِهِ: تفسیر تقوی است چنانچه از اوامر و نواهی رسول کاملاً پیروی نمائید دو سهم از ایمان و تقوی خواهید داشت هم چنین دو سهم از اجر و ثواب آخرت بهره مند خواهید شد.

وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُوْنَ بِهٖ:

جمله عطف و زیاده بر پیروی ایمان و تقوی نور و حیات و قدرت جدید و کاملتری بآنان که از اوامر و نواهی و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله پیروی می نمایند و علم و بینائی خاصی بآنان موهبت میفرماید و در اثر معرفت و انقیاد از وظایف دینی و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و به سود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و صلاح و سود را کاملاً تمیز می دهد و همواره در زندگی با سعادت و موفقیت همدوش است و نورانیتی در خود می یابد که در اثر حوادث ناگوار متزلزل نخواهد شد نور و روشنائی حسی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بی شمار می باشد.

هم چنین نور حقیقی و احاطه وجودی و نیروی ایمان و تقوی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بی شمار و اقصی مرتبه کمال آن نور وجودی است که به پیامبران و اوصیاء علیه السلام موهبت فرموده که کامل و مکمل اند.

و نظر به این که این نیرو کامل از حیات و زندگی بشر عبارت از علاقه قلبی و صورت اعتقادی بمعارف الهی است استناد بآفریدگار دارد و در اثر شایستگی و صفای روح از نور معرفت پروردگار زیاده کسب نموده بدین نظر صفاء و نورانیت روح و حیات روان اهل ایمان ثابت بوده و در برزخ و عوالم دیگر نیز باقی و مستقر خواهد بود و اثر درخشان خود را ظاهر خواهد نمود.

و ظاهر از نور که وسیله سیر و بصیرت در حرکت اختیاری و صدور اعمال صالحه سیرت این نور نیروی درخشانی است در عالم قیامت ظهور نموده و اهل ایمان را بسرعت بمقصد خواهد رسانید و مورد بشارت سلامت و ایمن بودن از انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۰۷

هر ناگواری قرار داده و سبب سرور دائم خواهد بود.

مراد از نور که وسیله آسایش زندگی فردی و اجتماعی است عبارت از حیات و زندگی گوارا و مخصوصی است که آثار نیک داشته و ملازم با سعادت ابدی و همیشگی انسان و غیر از حیات مشترک است که مؤمن و کافر نیز سهمی داشته و از آثار مشترک آن نیز بهره دارند.

و آن حیات مخصوص بنام روح ایمان و شهود است که غیر از روح انسانی است که مشترک میان مؤمن و بیگانه است. و عبارت دیگر نور قلب و نور علم ملازم با اطمینان است و سبب حیات طیبه و پاکیزه‌گی همیشگی است و با علم فائض بر قلب و حیات قلب است که باو افاضه شده هم چنانکه جهل ضد آن و تیره‌گی و محرومیت قلبی است.

خلاصه اهل ایمان غیر از روح بشری که مشترک میان مؤمن و بیگانه است واجد روح دیگری است که لازم آن حیات سنخ دیگر و ملازم با قدرت و شعور و احاطه و اطمینان قلب است یعنی حیات طیبه و گوارا با استقرار خاطر و نوری است که در اثر آن در جامعه زندگی مینماید با فضیلت و آثار درخشانی از خود بظهور میرساند و آثار باقی صالح او برای همیشه او را زندگی و حیات می‌بخشد. در کتاب کافی بسندی از ابی‌الجارود روایت نموده گفت عرض نمودم بامام ابی‌جعفر علیه‌السلام که پروردگار باهل کتاب خیر کثیر ارزانی فرموده کدام آیه است عرض نمودم آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ) و آیه (أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا).

امام فرمود بلکه پروردگار شما اهل ایمان نیز موهبت فرموده هر چه را که باهل کتاب داده است و سپس آیه را قرائت فرمود (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) یعنی پروردگار، امام مقرر فرموده مسلمانان پیروی نموده و باو اقتداء نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۸

مفسر گوید محتمل است نور که وسیله سیر و سلوک و رهنمای زندگی بشر است امام بحق باشد که آثار و نورانیت ظاهری او دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن و سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است و آثار معنوی و باطنی او وساطت در فیوضات پروردگار و بر عقیده و اعمال مردم آگاه بوده و نظارت دارد و واسطه در تقرب پیروان خود پروردگار می‌باشد. وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و نیز لازم ایمان و پیروی از سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است و پاکیزگی از رذائل اخلاقی است و ذکر دو صفت فعل بیان آنستکه اتصاف بایمان و پیروی از سنت‌های رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است و سبب رفع نقص خلقی و صفای روان و رحمت دائم پروردگار خواهد بود.

لَيْتَلَّا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ:

بیان غرض از تأکید بایمان و پیروی از سنت‌های رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است که باهل ایمان در نتیجه پیروی از دستورات رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌صفاء و نورانیت بیشتری بآنان موهبت می‌فرماید و بیگانگان و کفار نیز در تیره‌گی و ظلمت در جهان بسر برده و بدون اینکه در اثر نور و روشنائی قلبی طریقه سعادت را از تیره‌بختی و شقاوت تمیز دهند از اینرو از قدرت و نیروی و بصیرت بی‌بهره بوده از اجر و ثواب و نیک‌بختی در عالم قیامت نیز محروم خواهند بود.

وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ:

اهل کتاب بدانند که در اثر انکار رسالت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌از فضل و مغفرت پروردگار بهره‌مند نخواهند بود بلکه بطور حصر فضل پروردگار اختصاص باهل ایمان دارد که از سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌پیروی نمایند.

و گفته شده ظاهر از فضل پروردگار سمت نبوت و رسالت است و اهل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۹

کتاب بدانند که نمی‌توانند در باره نبوت پیامبران و نه در باره صرف آن از کسیکه بخواهند صرف نمایند و بکسیکه بخواهند اختصاص دهند نمی‌توانند.

بلکه موهبت و اعطاء منصب رسالت و نبوت از شئون ساحت پروردگار است که هر که را شایسته و لایق بدانند موهبت می‌فرماید.
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ:

فضل پروردگار اهل ایمان و شئون وجودی آنان را فرا گرفته و فضل که سر آمد هر فضل است رسالت و اعزام رسول صلی الله علیه و آله بسوی جامعه بشر و نزول آیات قرآنی است بمنظور اینکه مکتب عالی توحید را بنا گذارد و برای همیشه جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت نماید و دانشجویان را بفضیلت و سعادت رساند و کاروان توحید و فضیلت را از هر نسل بسوی آخرت سوق دهد.

در تفسیر مجمع از سعید بن جبیر روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جعفر را با هم‌رهی هفتاد نفر سواره بسوی نجاشی پادشاه حبشه اعزام فرمود او را بدین اسلام دعوت نمایند و بنزد پادشاه رفته او نیز دعوت بدین اسلام را پذیرفت و هنگامی که آن گروه اعزامی مراجعت نمودند گروهی که ایمان آورده بودند چهل نفر بودند کسب اجازه نمودند که بحضور رسول شرفیاب شوند و باو سلام بگویند.

و به‌مرهی حضرت جعفر بمدینه آمدند و چون تنگدستی مسلمانان را مشاهده نمودند از رسول صلی الله علیه و آله اجازه خواستند و گفتند که اموال بسیاری داریم و با این حالت سختی مسلمانان، چنانچه اجازه فرمائی ما برویم و اموال خود را آورده با مسلمانان مواسات نمائیم رسول صلی الله علیه و آله اجازه فرمود و پس از اینکه بوطن خود بازگشتند اموال خود را بمدینه آورده با مسلمانان مواسات نمودند و آیه در باره آنان نازل شد (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ).

و آیه (وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) و اموال خود را صرف مسلمانان و با آنها مواسات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۰ نمودند و چون اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند آیه را شنیدند و آیه (أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا) نیز شنیدند بر مسلمانان اظهار فخر مینمودند با اینکه از اهل کتاب هر که به کتاب ما انجیل و نیز بکتاب شما قرآن ایمان آورد استحقاق دو اجر و ثواب خواهد داشت و هر که از ما اهل کتاب بکتاب انجیل ایمان آورد، برای او اجر مانند اجر و ثواب مسلمانان خواهد بود.

پس در نتیجه مسلمانان فضیلت بر ما اهل کتاب نخواهند داشت بدین جهت آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ) نازل شد و برای مسلمانان دو اجر مقرر فرمود و نیز زیاده بر آن نور و مغفرت و آیه لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ راقرائت نمود.
در کتاب احتجاج از علی امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمود وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَيَاسُ شَدِيدٌ وَأَنْزَلْنَا هَمَانَ خَلْقٌ وَأَفْرِينُشْ أَنْتَ.

مفسر گوید: مراد از نزول تأثیر نیروهای غیبی است با سایر عوامل طبیعت از حرارت و تابش نور خورشید و سایر عوامل بی‌شمار دیگر و گذشت سالها در اثر تحریک و تحول در اعماق زمین مواد و عناصر آهن را ایجاد می‌نماید.
در تفسیر مجمع از ابن مسعود روایت نموده گفت هنگامیکه در ردیف رسول صلی الله علیه و آله بر مرکب سوار بودیم فرمود ای فرزند ام عبد آیا میدانی چگونه بنی اسرائیل رهبانیت را بنا گذارده‌اند.

عرض نمودم پروردگار و رسول او عالم است رسول صلی الله علیه و آله فرمود پس از زمان عیسی علیه السلام جباریه آن زمان گناهان و جنایتها مینمودند و اهل توحید با آنها مبارزه نموده تا اینکه سه مرتبه پیروان دین مسیح پراکنده شدند و از آنان باقی نماند جز معدودی پیروان دین مسیح گفتند چنانچه جباریه با ما معارضه نمایند ما را بهلاکت میافکنند و اهل توحید کسی دیگر نخواهد بود.

ناگزیر ما در اقطار زمین متفرق شویم تا هنگامیکه رسولی که عیسی علیه السلام بما انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۱ خبر داده مبعوث شود یعنی محمد صلی الله علیه و آله بدین جهت در اقطار زمین پراکنده شدند و در غارها و کوهها سکونت نمودند و رهبانیت را بدعت نهادند و بعضی از آنان بدین خود باقی مانده و بعضی دیگر کافر شدند و رسول صلی الله علیه و آله آیه

را قرائت فرمود (رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) تا آخر آیه.

و سپس رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای فرزند ام عبد آیا میدانی رهبانیت امت من چگونه است عرض نمودم پروردگار و رسول او عالم است فرمود هجرت و جهاد در راه اسلام و اداء فرائض یومیه و صوم و حج و عمره.
و الحمد لله زنه عرضه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۲

سوره مجادله ص: ۲۱۲

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و سه آیه است (آیات) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۲۱۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ (۱) الَّذِيْنَ يُظَاهِرُوْنَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا-اللّٰحِي وَلَمَذَنَّهُمْ وَ اِنَّهُمْ لَيَقُولُوْنَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ (۲) وَ الَّذِيْنَ يُظَاهِرُوْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَا ذٰلِكُمْ تَوْعَظُوْنَ بِهٖ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ حٰخِیْرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةِ يَامٍ شَهْرِيْنِ مُتَتَابِعِيْنَ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَشِطَّطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّیْنِ مِسْكِيْنًا ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَ تَلْحَكَ خِدُوْدُ اللّٰهِ وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۴)

اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ كُتِبُوْا كَمَا كُتِبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ اَنْزَلْنَا اٰیٰتِ بَيِّنٰتٍ وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ (۵) یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فَمَنْ عَمِلُوا اَحْصَاہُ اللّٰهُ وَ نَسُوْهُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۳

(شرح) ص: ۲۱۳

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا:

آیه بیان حکم ظهار است چنانچه شوهر به همسر خود بگوید که تو برای من بمنزله مادر من هستی حکم این چنین سخن و تشبیه در جاهلیت حرمت ابدی بوده که همسر برای او بطور دائم حرام می شده هم چنانکه مادرش برای او حرمت داشته است.

و شأن نزول آیات آنستکه در تفسیر قمی بسندی از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که بانوی مسلمان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله فلان شخص شوهر و همسر من است در حالیکه من خودم را در اختیار او نهاده و برای امور دنیا و آخرت او را کمک مینمودم و از من کار ناسزا دیده نشده بحضور تو شکایت مینمایم حضرت فرمود چه شده که شکایت داری عرض نمود بمن گفت تو بر من حرام هستی مانند مادر من و مرا از منزل خود بیرون نمود در باره من چه میفرمائی.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود در این باره از پروردگار دستوری نرسیده تا اینکه قضاوت نمایم میان تو و شوهرت و من هرگز

از متکلفان نخواهم بود بانوی مسلمانان گریان و شکایت بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و منصرف شد.

امام فرمود پس پروردگار سخنان و شکایت بانو را شنید که بر رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۴ عرض نمود، آیه در اینباره نازل شد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُما تا آخر آیه و وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ).

امام فرمود رسول صلی الله علیه و آله بنزد بانوی مسلمان فرستاد پس از حضور فرمود شوهر خود را نیز حاضر بنما. پس از حضور شوهر او حضرت فرمود آیا تو این چنین سخنی را به همسر خود گفته‌ای که تو نسبت بمن حرام هستی مانند مادرم؟ شوهر اقرار نمود.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود در باره امر تو و همسر تو آیات وارد شد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُما) تا آخر آیه (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ) همسر خود را به‌مراه خود ببر و تو سخن گناه گفته‌ای و پروردگار از تو عفو فرمود و هرگز تکرار منما.

امام فرمود آن شخص همسر خود را آورد در حالی که نادم و پشیمان بود از گفتار و سخنان خود پروردگار نیز کراهت دارد از این سخن که اهل ایمان بگویند و آیه دیگر (وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا) بآنچه آن شخص به همسر خود گفت به این که تو نسبت بمن مانند مادرم هستی.

فرمود هر که این چنین سخنی به همسر خود بگوید پس از اینکه پروردگار از او عفو فرمود باید برده آزاد کند قبل از اینکه بخواهد با همسر خود تماس بگیرد و با او بیامیزد.

این حکمی است که پروردگار بطور پند و موعظه اعلام فرموده است پروردگار خبیر و آگاه است باعمال هر یک از مردم.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا:

امام فرمود پروردگار کیفر و عقوبت کسی را که به همسر خود این چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۵

سخن بگوید تعیین نموده همین است و سپس آیه فرمود (ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ). فرمود این است حد و کیفرظهار.

و نیز در کتاب درّ منثور بسندی از عایشه روایت نموده گفت شأن نزول آیات آن است که من شنیدم سخنان خوله بنت ثعلبه را و بعضی از سخنان او را نمیشنیدم و او نزد رسول صلی الله علیه و آله شکایت مینمود از شوهرش و میگفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله شوهرم جوانی مرا ربوده در حالی که من خودم را در اختیار او نهاده بودم تا بحال که پیر و فرسوده شده‌ام و فرزندم قطع شده از من اعراض نموده است بار پروردگارا بتو شکایت مینمایم.

ناگهان جبرئیل این آیات را نازل نمود (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا) و او اوس بن الصامت بود.

این آیات بیان حکمظهار است که در زمان جاهلیت از جمله اقسام طلاق باین بشمار می‌رفت و چنانچه شخصی به همسر خود بگوید که تو بمنزله من مانند مادرم هستی و اینکه همسر ترا تشبیه بمادر خود نماید سبب جائی و طلاق بطور دائم بشمار میرفت و بر حسب شأن نزول بانوای از انصار بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد از شوهر خود شکایت می‌نمود که این چنین سخنانی گفته و حال نادم و پشیمان است بلکه رسول صلی الله علیه و آله در این باره قضاوت و حکم فرماید.

و آیه بیان آنستکه پروردگار عز اسمه شکایت و سخنان بانوی انصاری را که بر رسول صلی الله علیه و آله شکایت می‌نماید شنید که از شوهر خود شکایت دارد که او راظهار نموده و از او اعراض نموده است پروردگار احاطه دارد بر گفتار و شکایت آن بانو و نیز بانکسار خاطر او آگاه است.

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ:

بیان آنستکه کسانیکه بیانوی و همسر خود این چنین سخنانی بگویند و از او اعراض نمایند به این که همسر خود را تشبیه بمادر خود نموده سبب طلاق و بینونت اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۶

و نمی‌شود زیرا بمجرد گفتار این سخن و تشبیه همسر بمادر خود حقیقت ندارد و اثری بر آن سخن مترتب نخواهد بود و هرگز همسر باین سخن مادر او نمیشود بلکه مادر او همان مادری است که او را زائیده است و مانند دایه که او را شیر داده و مرضعه او است و با همسران پدر و جد که بمنزله مادر معرفی شده و همچنین زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر شرافت مادر خوانده شده‌اند و این سخنظهار سبب حرمت و طلاق همسر او نمی‌شود.

وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا:

مبنی بر تأکید آنستکه این سخن تشبیه بیهوده و کلام بی‌اثر و مخالف شرع است هم چنانکه بر حسب حقیقت خلاف واقع است و بمجرد گفتار تشبیه آمیز تشبیه تحقق نمی‌یابد بلکه گفتار ناسزا و لغو و سبب کیفر و عقوبت است.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر منت و وعده عفو و مغفرت از این سخن ناسزا است که چنانچه اقدام به کفاره نماید مورد عفو قرار خواهد گرفت.

وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ:

بیان حکم و کیفر کسی است که با همسر خودظهار نموده و او را تشبیه بمادرش نماید چنانچه بخواهد با او تماس بگیرد و هم بستر گردد باید یک برده آزاد نماید قبل از اینکه با او تماس بگیرد و فقط پس از آزاد نمودن برده میتواند با همسر خود همبستر گردد.

ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

تشریح حکم کیفر و آزاد نمودن برده‌ای موعظه و پندی است که سبب تدارک این رفتار ناسزا می‌شود و این تشبیه بغیر حقیقت را باطل می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۷

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

پروردگار بسیرت اعمال و گفتار مردم احاطه دارد و بر قبح و حسن آنان آگاه است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا:

چنانچه از آزاد نمودن برده معذور باشد و نتواند باید دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک نماید قبل از اینکه با همسر خود تماس بگیرد و هم بستر گردد.

فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا:

و چنانچه نتواند شصت روز امساک نماید و روزه بدارد باید شصت فقیر را طعام و غذا دهد و آنان را سیر نماید.

ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ:

این کفارات سه گانه بمنظور اجرای عقوبت باین سخنان ناسزا است و نیز اعلام بایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله است که از آن نهی فرموده و از احیاء سنت جاهلیت منع فرموده و آنرا گناه بزرگ معرفی فرموده است و بدون اجرای یکی از این کفارات هرگز جایز نیست که از گناه خود پشیمان شده بخواهد با همسر خود مباشرت نماید.

بدیهی است این کفارات سه گانه بر حسب قدرت افراد است هر که تمکن دارد که برده‌ای را آزاد نماید کفاره برای او فقط آزاد نمودن برده است و نمیتواند یکی از آن دو کیفر دیگر را انجام دهد و در صورت عجز از آزاد نمودن برده باید شصت روز امساک نماید و در صورت عجز بدنی از این کفاره باید به شصت فقیر و بینوا طعام دهد.

این کفارات بر حسب کیفر و عقوبت یکسان نیستند ولی بلحاظ مورد تناسب خواهند داشت یعنی اجرای عقوبت و صوم شصت روز

پی در پی کیفر در باره فقیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۸

مانند کیفر یک برده است که سرمایه‌دار در راه خدا آزاد نماید و بهمین قیاس شصت فقیر غذا طعام دادن برای فقیر بیمار بمنزله شصت روز صوم است و با آن یکسان است.

خلاصه هر یک از کفارات سه گانه تفاوت بسیار دارند ولی بلحاظ مورد تناسب خواهند داشت و غرض اجرای کیفر بر حسب اقتضاء قدرت و عجز مورد است.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

مبنی بر تهدید است محتمل است مراد نهی از التزام به سنت جاهلیت باشد به این که از همسر خود برای همیشه متارکه نماید و این سخن را مؤثر پندارد و مستلزم طلاق باین باشد و چاره پذیر نداند.

بدیهی است این چنین عقیده التزام به سنت جاهلیت بوده و احیاء آن سبب کفر و بدعت در دین خواهد بود.

و نیز محتمل است تهدید در باره رجوع و مباشرت به همسر خود باشد قبل از اینکه کفاره مقرر را انجام دهد از نظر اینکه از حدود الهی تجاوز نموده با اینکه برای رجوع و عود از سخنان خود و اقدام و مباشرت با همسر خود مورد نهی اکید قرار گرفته و جز بوسیله کفاره اقدام بآن عمل قبیح و محرم معرفی شده است.

آیه راجع بامرظهار و تشبیه شوهر همسر خود را ب مادر خود سه حکم مقرر فرموده یکی عود و نقض گفتار خود و اقدام بمباشرت با همسر خود بشرط اینکه قبل بر آن کفاره مقرر در باره خود را که یکی از سه کفاره است انجام دهد ۲- عود و نقض گفتار خود و مباشرت با همسر خود بدون اداء کفاره که گناه کبیره و تهدید بعقوبت شده از نظر اینکه تجاوز از حدود الهی و وظایف دینی است. ۳- متارکه از عود و التزام بسنت جاهلیت و احیاء آن کفر و بدعت در دین معرفی شده و عذاب دردناک برای او مقرر شده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۹

صورت دیگر نیز تصور می‌رود به این که شوهر پس از اجرایظهار بطور تصادف بمتارکه با همسر خود ادامه دهد و بدون نظر و توجه بسخنان گذشته خود با اینکه بر حسب مفاد آیه عمل قبیح و سخنان ناروا گفته و مورد تهدید قرار گرفته است.

ولی تصمیم بعود و نقض سخنان خود ندارد که مشروط بیکی از سه کفاره است و نیز بناء و التزام به سنت جاهلیت ندارد که متارکه باستناد احیاء سنت جاهلیت باشد که کفر و بدعت معرفی شده است.

بلکه بطور تصادف بمتارکه خود ادامه می‌دهد با عدم توجه بلکه با غفلت از اینکهظهار از سنن جاهلیت بوده و در اسلام مورد منع قرار گرفته و عود بآن وابسته به کفاره است.

این فرض مورد بحث فقهی است و هم چنین در صورتی که زیاده بر یک ماه امساک نمود بمنظور کفاره آیا میتواند سخن خود را نقض نماید و عود بزوجیت خود نماید و با همسر خود مباشرت کند و یا باید دو ماه تمام امساک نماید سپس بتواند عود نماید و مسائل دیگر.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبْتُوا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر تهدید کسانی است که از حدود و وظائف الهی تعدی و تجاوز می‌نمایند که زندگی آنان بمذلت و خواری خواهد کشانید.

وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ:

مبنی بر تأکید است که در اثر نزول آیات قرآنی حدود و وظایف الهی را بیان نموده و نیز از نظر تهدید در باره اهل کفر و عناد عذاب دردناک و خوار کننده آماده نموده‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۰

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَبْيُئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاءُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ:

بیان روز قیامت است که پروردگار بیگانگان را برانگیزد و بار دیگر زنده نماید و نیروی پلید و روح آنان را بیدن آنان بازگرداند گناهان آنان را بطور کامل و دقیق بر شمرده و بطور اشهاد ارائه خواهد داد.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان صفت احاطه علمی و شهودی ساحت پروردگار است که بر افعال قبیح و تمرد بیگانگان آگاه است ذات کبریائی عین علم و احاطه بمعلومات و بنظام امکانی است و نظام خارج نیز ظهوری نازل از علم ابدی او است و نظام عالم قیامت مسطوره ابدی از علم و احاطه ساحت ابدی او است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۱

آیات

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ص: ۲۲۱

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسِفُهَا فَالْأَرْضِ وَإِنَّمَا إِلَهُ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالنَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدْقَهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَسْهَفْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۲

(شرح) ص: ۲۲۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و نیز توجه باهل ایمان و دانشجویان نموده است و علم و احاطه شهودی پروردگار یادآوری نموده و لفظ جلاله الله را ذکر نموده و به صفت فعل خاصی اختصاص ندارد جهان خلقت مسطوره همه صفات جمال و جلال کبریائی خواهد بود.

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ:

از جمله موجودات جهان سخنان پنهانی چند نفر با یکدیگر است که پروردگار از منویات آنان آگاه است و راز دلها و نیز سخنان نهانی آنان را میشوند و احاطه قیومیه بر همه آنها دارد بر این اساس چنانچه سه نفر با یکدیگر راز دل و سخنان پنهانی بگویند ساحت پروردگار بر آنان آگاه است و از نظر تقریب بذهن گفته می‌شود که آفریدگار چهارمین حاضر جلسه و شنونده سخنان

نهانی آنان است با تفاوت اینکه هر یک از سه نفر واحد بوحث عددی هستند و در جلسه شرکت دارند ولی ساحت پروردگار نیز یکی از شنوندگان و شرکت-کنندگان در جلسه سری است ولی بطور قیومیت و واحد قیومی واحدی است بدین نظر هرگز ساحت پروردگار متمم عددی نجوی کنندگان نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۳

بهمین قیاس در صورتی که چهار نفر با یکدیگر نجوی نموده سخنان سری بگویند ساحت پروردگار پنجمین شرکت کننده در آن جلسه سری است ولی سمت او احاطه و قیومیت بر شرکاء و بر راز دل‌های آنان است، و همه قائم باویند.

وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا:

بمنظور تأکید در باره اینکه شرکت کنندگان در جلسه افراد معدود و یا زیاد باشند سمت ساحت پروردگار شرکت و احاطه بر راز دل و سخنان کسانی است که در ن جلسه شرکت نموده، و با آنها معیت قیومیه دارد و همه آنها و شؤن وجودی آنها وابسته و قائم بکبریائی او خواهند بود بر این اساس اساس آهسته سخن بگویند و همچنین در هر مکان و زمان و یا هر امکاناتی باشند در حیظه قیومیت پروردگار خواهند بود.

و از جمله صفت فعل احاطه شهودی و صفت قیومیه پروردگار نسبت بعوالم امکانی است از جمله سخنان نجوی و سری چند نفر با یکدیگر است.

ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

بیان آنستکه بشر هر چه را در این جهان از افعال اختیاری و حرکات ارادی از او صادر شود بصورت فناپذیر است ولی سیرت آن در نظام خلقت باقی است و در عالم قیامت بظهور میرسد و آشکارترین اخبار آن ظهور سیرت افراد و اعمال آنان خواهد بود و انباء و اخباری است بصورت تمثیل و ارائه حقیقت آن.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

آیه در باره احاطه و صفت قیومیه ساحت پروردگار را نسبت به همه موجودات جهان یادآوری فرموده است و هر خواسته‌ای که در نظام هستی است ظهوری از علم فعلی او است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ:

آیه خطاب برسول (ص) و مبنی بر اعلام و تهدید گروهی از منافقان است که از نظر سوء و تخویف مسلمانان در مجالس عمومی با یکدیگر سرگرم نجوی و سخنان سری می شدند و غرض آنان اظهار حیات و قدرت و فتنه در اجتماعات مسلمانان است و این امر ذاتا مبعوض بوده گرچه سخنان فتنه‌انگیز نیز نباشد زیرا اینگونه تشکیل مجلس خصوصی و سخنان نهانی گرچه لغو و بیهوده باشد مبعوض خواهد بود.

و آیه صریحا از اینگونه رفتار فتنه‌انگیز و تهدیدآمیز منع فرموده است که سبب اضطراب خاطر مسلمان و پراکندگی اجتماعات آنان خواهد بود.

با اینکه اینگونه رفتار در اجتماعات اسلامی بحکم خرد هتک‌آمیز است و آیه نیز منع اکید نموده و منافقان از نظر اصرار در القاء فتنه و تشویش خاطر مسلمانان باین عمل پیوسته اصرار می‌ورزیدند و در حضور مسلمانان گردهم آمده سرگرم سخنان خصوصی و نهانی با یکدیگر می شدند.

وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَىٰ:

بمنظور تخویف و تشویش افکار مسلمانان منافقان با یکدیگر در باره جلسات فسق و فجور خود سخنانی بیکدیگر گویند و یا در باره ظلم و تعدیاتی که از آنان سرزده و فتنه‌انگیزی‌ها و خیانت‌های سری و گزارش‌هایی که از مسلمانان بدشمن داده و اعلام نموده اینگونه مطالب را با یکدیگر بازگو می‌نمودند و غرض اصلی آنان تخویف و تهدید و پراکندگی اجتماعات اسلامی است.

وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ:

از جمله سخنان منافقان در باره اظهار مخالفت و تمرد از دستورات رسول صلی الله علیه و آله است که محیط را مضطرب و در اثر نشر اکاذیب جو زندگی مسلمانان را ناامن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۵

معرفی نمایند بالاخره توطئه و بناگذاری است در باره اینکه دستورات عمومی و امنیتی رسول صلی الله علیه و آله خنثی گردد و اختلال در نظم عمومی فراهم آورند و منجر بغوغا و آشوب گردد.

در حقیقت منافقان در اثر اینگونه سخنان با یکدیگر توطئه نموده و زمینه-چینی برای بی‌نظمی در زندگی مسلمانان فراهم آورند و در اذهان عمومی وحشت و اضطراب و اختلاف بوجود آورند.

وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيُّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ:

از جمله رفتار هتک‌آمیز منافقان و هم آئین آنان آنستکه هنگام که بر رسول صلی الله علیه و آله وارد شوند تحیت و درود گویند که بظاهر درود است ولی در باطن نفرین است مثل اینکه در هنگام ورود بگویند اسلام علیک بجای السلام علیک و بمعنای مرگ بر ساحت رسول است بجای درود و تحیت بر او گرچه این عمل ناسزا بر حسب روایات اختصاص بیهود داشته که پیوسته با منافقان و مشرکان در خرابکاری و اخلال نظم زندگی مسلمانان شرکت می‌نمودند.

وَيَقُولُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُولُ:

جمله حال و از نظر استهزاء گویند این نفرین که مرگ بر رسول است چنانچه ما را پروردگار عقوبت ننماید و منظور آنان آنستکه چنانچه رسالت رسول صحیح بود مورد اجرای عقوبت قرار می‌گرفتیم و نظر به این که مکرر در مقام هتک رسول صلی الله علیه و آله برآیند و قیام بمخالفت با او نموده و در اجتماعات اسلامی فتنه‌آلوده‌اند شاهد آنستکه دعوت او بی‌اساس است.

منافقان گروهی هستند که بظاهر دعوی اسلام مینمایند و در باطن کفر و شرک دیرین دلهای آنان را تیره نموده و پیوسته در صدد مخالفت و کارشکنی و القاء تفرقه میان مسلمانان هستند و یا از نظر ضعف ایمان در امور اجتماعی و سیاسی از طریقه مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۶

منحرف بوده و هم مرام با اهل نفاق می‌باشند.

و از جمله خطری که از نفاق و نجوی و سخنان و دسته‌بندی پنهانی آنان بجامعه اسلام متوجه می‌شود از نظر آنستکه حکومت‌های کفر و ستمگران جهانی میتوانند بدین وسایل و از طریق این افراد منافق و با هم آئین آنان در کشورهای اسلامی راه یابند و نفوذ و سلطه یابند و بر مسلمانان چیره شوند.

و این گروه منافق فریب خورده وسیله قدرتهای جهانخواران بود و از آنان استفاده می‌نمایند برای اینکه در جامعه اسلام فتنه انگیزند خطر آنان زیاده بر کفار و مشرکان و بیگانگان خواهد بود مسلمانان و اجتماعات آنان صدماتی که بر پیکر اجتماع آنان وارد شده پیوسته از منافقان بوده است.

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ:

مبنی بر تهدید منافقان است که رفتار نفاق‌آمیز گروهی که با مسلمانان معاشرت دارند و بظاهر دعوی مسلمانی می‌نمایند ولی در پس پرده ضربه پی در پی باسلام و برسول صلی الله علیه و آله و بافرااد مسلمانان وارد می‌آورند غافلند از اینکه هیچگونه ضرر و خطری بر اسلام و مسلمانان نخواهند وارد نمود ولی باآنان اعلام میشود که دوزخ آنان را فراخواهد گرفت و در دو جهان بمذلت و خواری بسر خواهند برد و در عالم قیامت که سیرت نفاق و شرک درونی و اختلالی که در نظام زندگی مسلمانان پدید آورد جز شعله‌های آتشین دوزخ ظهوری نخواهد داشت هم چنانکه در این جهان جز اضطراب خاطر برای افراد کوتاه فکر و ضعیف‌الایمان فراهم نیآورده‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ:

آیه مبنی بر تجویز نجوی و سخنان مسلمانان بطور پنهانی با یکدیگر در مجامع عمومی است بشرط اینکه در باره تباہی و بناگذاری معصیت و تعدی و تجاوز بر حقوق انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۷

مسلمانان نباشد و بالاخص بر اساس مخالفت با دستورات اجتماعی و سیاسی رسول صلی الله علیه و آله نباشد که نجوی و سخنان پنهانی بر اساس نفاق و فتنه خواهد بود.

وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى:

مبنی بر تأکید آنستکه مسلمانان شایسته است در امور خیریه و مصالح عمومی در مجامع عمومی سخنانی با یکدیگر بگویند و تصمیمات صحیح و نافذ و قاطعانه‌ای در امور خیر و صلاح اجتماع اتخاذ نمایند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

مبنی بر تأکید رعایت تقوی و صلاح در نجوی سخنان خصوصی و پنهانی مسلمانان با یکدیگر است که متوجه باشند آنچه در خفاء و پنهانی چند نفر مسلمان بیکدیگر گفتگو کنند در آن شائبه خیانت نباشد و بر اساس خیر و صلاح و سداد باشد و سخنان پنهانی آنان در عالم قیامت آشکارا خواهد شد و بمرئی و مسمع عموم قرار خواهد گرفت.

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

بیان نجوی و سخنان خصوصی و پنهانی منافقان است که از الهامات و نیرنگهای شیطانی سرچشمه گرفته که بر ضرر اجتماعات اسلام بر قلوب قاسیه منافقان القاء می نمایند و وسیله‌ای است که در اجتماعات اسلامی اضطراب پدید آورند و ترزلی در افکار عمومی ایجاد نمایند.

ولی آیه بمسلمانان تسلیت میدهد با اینکه باید از اجتماعات خصوصی و نیرنگهای منافقان جلوگیری نمود و حکومت اسلامی میتواند بطور قاطع و صریح از صدمه و ضربه‌های آنان منع نماید و اقدامات آنان را خنثی نموده و در اثر اجرای عقوبت آنان را متفرق نماید و آیه بمسلمانان تذکر میدهد که ضرری از نیرنگهای منافقان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۸

متوجه عالم اسلام و مسلمانان نخواهد شد و خاطر آنان اطمینان داشته باشد که اجتماعات اسلامی چنانچه بحقیقت در مقام اداء وظایف اجتماعی و سیاسی برآیند در برابر مقاومت و استقامت اکثریت جامعه گروه معدودی خائن نمیتوانند کارشکنی نموده و خیانت خود را بعرصه ظهور در آورند.

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

استثناء از تأمین تعدیات منافقان است در صورتی که مسلمانان قیام بوظایف دینی و اجتماعی و سیاسی نمایند و اختلال در مسلمانان رخ دهد زمینه بر حسب جریان آماده می شود که نیرنگهای منافقان تأثیر بیشتری نماید بالاخره در اثر سست عنصری که در اکثریت افراد پدید آید زمینه و جو مساعدی با نفوذ منافقان و اجانب میگردد.

در اینصورت بر حسب اقتضای امور و صحنه نامساعدی که اکثریت افراد جامعه بوجود آورده اند لازم ذاتی آن تأثیر نیرنگهای منافقان در اخلال نظام عمومی است و آیه ضرر و خطر اقدامات منافقان و نیرنگهای شیطانی را بر اجتماعات مسلمانان تعلیق و وابسته باذن پروردگار نموده است مبنی بر توحید افعالی است که مشیت و اجازه قاهره پروردگار فقط از طریق علل و اسباب طبیعی تحقق می پذیرد و مشیت و قهر کبریائی بر حسب اقتضاء مورد است تا هنگامی که جامعه‌ای مستعد اختلال و اختلاف نشوند هرگز نظام زندگی آنان خلل پذیر نخواهد بود.

بعبارت دیگر اذن و مشیت کبریائی از شئون تدبیر و فیض او است که متفرع بر اقتضاء مورد است و تا هنگام که مورد چه خصوصی و یا عمومی آماده سلب نعمت نشوند پروردگار از آنان نعمت از جمله امنیت را سلب نخواهد فرمود.

در باره اختلال نظام عمومی مسلمانان تا هنگام که در افکار اکثریت خلل رخ ندهد و آماده وقوع خلل در جامعه نشوند پروردگار هرگز امنیت عمومی را از آن جامعه سلب نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۹

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ:

از جمله لازم ایمان و اعتقاد قلبی بآفریدگار آنستکه آفریدگار را ولی و زمامدار امور و حوادث جهان بداند و از نظر اینکه بر شخص نیز ولایت حقیقی دارد امور خود را باو واگذارد خلاصه واگذار نمودن امور خود از شئون ولایت حقیقی و صفت قیومیت آفریدگار است بر شخص و بر نیازهای خود.

و توکل صفت و فعل نفسانی و عبارت از آنستکه آفریدگار را و کیل و ولی خود اتخاذ مینماید و هر چه را پروردگار در باره خود و نیازهای او تصمیم اتخاذ فرماید نافذ و مورد قبول موکل خواهد بود.

بعبارت دیگر توکل صفت نفسانی و لازم ایمان کامل و اعتقاد قلبی بصفه ربوبیت و قیومیت پروردگار است به این که بر خود و بر شئون وجودی خود ولایت حقیقی دارد و همین حقیقت را بر حسب عقیده صورت علمی خود قرار دهد و آفریدگار را و کیل و ولی و قیوم خود و شئون وجودی خود بداند هم چنانکه بر حسب حقیقت چنین است که آفریدگار در اثر صفت ربوبیت و قیومیت او بر همه موجودات و بر خود و بر شئون وجودی خود او را و کیل و ولی و قیوم خود اتخاذ نماید و باو تفویض نماید و هر چه را حکم فرماید و اراده او بدان تعلق بیابد سر تسلیم فرود آورد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ:

آیه بیان آداب معاشرت و چگونگی ورود و نشست و برخاست و ورود اشخاص است در مجالس از جمله آنکه چنانچه اعلام شود که بواردین جا دهید باید طوری بنشینید که از اشخاص وارد بتوانند پذیرائی نمایند.

وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا:

چنانچه اعلام شود که برای تعظیم شخص وارد از محل خود برخاسته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۰

شخص وارد را جا دهید لازم است که بپذیرید و از شخص وارد پذیرائی ننمائید.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.

آیه مبنی بر رفعت و ارجمندی اهل ایمان است و نیز عالم و دانشمند مکتب قرآن نیز مزیتی از عموم مردم و از اهل ایمان خواهد داشت بر این اساس هنگام ورود عالم و دانشمند مکتب قرآن باید رعایت فضیلت او بشود و اهل مجلس از ورود او اقبال نمایند و او را جا دهند.

از آیه استفاده میشود که جامعه مسلمانان از اهل ایمان و دیگر از عالم و دانشمند تشکیل میشود هر دو مورد احترام هستند ولی افراد عالم از نظر مزیت علمی بر سایر مردم فضیلت دارند و باید مزیت و فضیلت آنان رعایت شود.

بدیهی است هرگز عالم و جاهل و فاضل و مفضول یکسان نخواهند بود.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت احاطه و خبرویت ساحت پروردگار را یادآوری فرموده شاهد آنستکه در بشر و روح عاقله اسراری بودیعت نهاده شد در اثر بکار بردن آن نیروی حقایق مختلف خواهند یافت و در اثر پیروی از علم اسلامی و معارف الهی و احکام قرآن و فضایل اخلاقی میان افراد دانشمند ممکن است هر یک تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند، که جز ساحت کبریائی بر مزیت و فضیلت هر یک احاطه نداشته باشند.

خلاصه از جمله صفت پروردگار صفت ربوبیت و خبرویت اوست و در مورد بشر بکار می‌رود از نظر اینکه کمون و سریره پنهانی دارد که جز پروردگار بر سیرت افراد بشر احاطه نخواهد یافت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ: انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۱

مبنی بر تشریف و فضیلت گفتگوی و نجوی با رسول صلی الله علیه و آله است که قبل از نجوی صدقه دهند آنگاه اقدام بسخن و نجوی نمایند.

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهْرُ:

بدیهی است صدقه و کمک بزیردستان هنگام نجوی با رسول صلی الله علیه و آله به چند امر صالح و شایسته اقدام نموده است:

۱- استفاده از حضور و از فیض سخنان در بار رسول صلی الله علیه و آله.

۲- و نیز رعایت فضیلت آن به اینکه رعایت بینوایان شده، و با آنان مواسات نمایند.

۳- و نیز سبب دوستی با تهیدستان خواهد بود.

۴- و نیز تأمین صلاح اجتماعی است.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

چنانچه فاقد مال بوده باشید مورد عفو و مغفرت قرار خواهید گرفت شاهد آنستکه حکم صدقه اختصاص به ثروتمندان دارد و در باره فقراء و بینوایان صدقه تشریح نشده است که قبل از اقدام بنجوی با رسول صلی الله علیه و آله صدقه بدهند.

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ:

مبنی بر توبیخ است آیا بیم از آن دارید که در اثر نجوی مکرر با رسول صلی الله علیه و آله صدقات مکرر و زیاد بینوایان بدهید. فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ:

چنانچه اقدام بنجوی و سخن با رسول صلی الله علیه و آله بنمائید پروردگار و جوب صدقه را رفع فرمود: انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۳۲

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

پس از رفع وجوب صدقه برای نجوی با رسول صلی الله علیه و آله تأکید در باره واجبات است به این که باداء فرایض یومیه و اداء زکات و کمک به بینوایان زیاده مراقبت نمائید وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ:

و تأکید در باره اطاعت از وظائف الهی و نیز در باره قبول اوامر و دستورات رسول صلی الله علیه و آله در مورد انتظام اجتماعی و سیاسی تأکید بسزائی نموده است.

وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

صفت فعل و خبرویت پروردگار است که از مناویت و راز دلها آگهی دارد و بر او خاطره‌ای پنهان و پوشیده نخواهد بود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) فرمود در حدیث وارد است که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود فضل عالم بر شهید و مقتول یکدرجه است و فضل شهید بر عابد نیز یکدرجه است و فضل پیامبر بر عالم درجه است و فضل قرآن بر سایر کلام مانند فضل آفریدگار بر سایر خلق او است و فضل عالم بر سایر مردم مانند فضل رسول صلی الله علیه و آله است بر کاملترین مردم روایت از جابر بن عبد الله انصاری است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ) گفت منافقان هنگام ورود برسول صلی الله علیه و آله میگفتند سام علیک آیه نازل شد.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده، سؤال نمودم از امام علیه السلام از آیه (إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ) فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام قبل از نجوی با رسول صلی الله علیه و آله صدقه داد.

و سپس آیه نسخ شد به آیه (أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۳

در کتاب در منثور باسنادی صحیح از علی علیه السلام که میفرمود در قرآن کریم آیه‌ای است که قبل از آن کسی جز من به آن عمل ننموده و پس از من نیز کسی بآن رفتار ننماید و آن آیه نجوی است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمَا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ) نزد من یک دینار بود به ده درهم عوض نمودم و ده مرتبه با رسول صلی الله علیه و آله نجوی نمودم هر دفعه یک درهم صدقه دادم و سپس آیه نازل شد و نسخ شد و کسی نیز بآن عمل ننمود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۴

(آیات)

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ... ص: ۲۳۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۵

(شرح) ... ص: ۲۳۵

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ:

آیه خطاب از نظر تشریف بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تبری از گروه منافق است که با یهود اظهار رفاقت و دوستی مینمایند که شعار کفر و جحود و انکار است این گروه منافق از زمره مسلمانان نیستند و نه از یهود از نظر اینکه دین توریه را قبول ندارند.

وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ:

منافقان بمنظور فریقین مسلمان سوگند یاد کنند که بر حسب عقیده ملتزم باصول اسلام هستند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

پروردگار برای منافقان از نظر کفر و شرک درونی و خیانت و نیرنگها که بضرر مسلمانان بکار میبرند عذاب دردناک برای آنان آماده فرموده است چه ضرر و زیانها که بمسلمانان وارد نموده‌اند.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ:

بیان آنستکه منافقان از طریق نیرنگ سوگند یاد کنند و آنرا وسیله دفع انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۶

اتهام خود قرار میدهند و بدین وسیله بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان ادامه میدهند و نتیجه و سیرت اندیشه و عمل

خیانت آمیز آنان عذاب خوار کننده خواهد بود.

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

بیان آنستکه علاقه قلبی منافقان بمال و منال و فرزند سبب نفاق آنان شده که بمنظور جمع آوردن مال و تأمین زندگی نفاق و خیانت بر رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را پیشه خود نموده ولی جز غضب پروردگار و عقوبت دوزخ برای آنان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ:

بیان آنستکه در روز قیامت منافقان سوگند یاد کنند به این که از زمره مسلمانان پیرو مکتب قرآن بوده و هرگز اقدام بخیانتمسلمانان نمی‌نمودند همچنانکه در زندگی در دنیا برای رفع اتهام خودشان برای مسلمانان سوگند یاد می‌نمودند این خوی و نیرنگ که در دنیا بکار می‌بردند در عالم قیامت نیز همین رذیله و نیرنگ را خواهند بکار برد زیرا عالم قیامت عالم ظهور ملکات انسانی میباشد و هر چه را در این جهان از فضایل و رذایل و ملکات فاضله و رذیله داشته بظهور میرسد و قابل تغییر و تحول و زوال نخواهد بود.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

از نظر اینکه منافقان پیوسته خاطرات و اندیشه‌های سوء در روان خود می‌پروراند و اقدام بضرر مسلمانان و خیانت برسول صلی الله علیه و آله می‌نمودند و اینگونه خاطرات سنخیت با الهامات شیطانی دارد هرگز ایمن از تأثیر و جاذبه و نیروی شیطانی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۷

مانند جاذبه مغناطیسی و از نظر قدرتی که شیطان دارد لا محاله با افکار و خاطرات منافقان ارتباط داشته بلکه تأثیر و تشویق زیادتری می‌نماید و در صورتی که صورت اندیشه بر ضرر اسلام و مسلمانان باشد ناگزیر ملازم با غفلت و نسیان ذکر پروردگار خواهد بود و غفلتی که ناشی از عدم توجه بحکم فطرت است.

بر این اساس آیه تعبیر بجملة اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ اشاره به این که نیروی شیطانی و جاذبه او بر حسب طبع غلبه خواهد داشت بر اندیشه منافق.

خلاصه از نظر سنخیت که اندیشه منافق با الهامات شیطانی دارد لازم آن مغلوبیت منافق و قبول نیرنگ شیطانی است و چنانچه بشر اندیشه سوء در قلب او خلجان ننماید هرگز نیرنگ شیطانی بر او غلبه نخواهد نمود.

خلاصه اغواء و القاء نیرنگ شیطانی در باره همه افراد یکسانست یعنی هر نیرو در اختیار دارد از هر طریق باشد بکار میبرد تفاوت در قبول و رد افراد است.

و منافق از نظر سنخیت که اندیشه او با الهامات شیطانی دارد لا محاله مغلوب الهامات شیطانی خواهد شد.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

آیه مبنی بر اعلام تیره بختی به بیگانگان و منافقان و کفار است که در زندگی مرام و آئین جز خودستائی ندارد و هم چنانکه نیروی پلید شیطانی رانده از رحمت شده و زیانی زیاده بر این تصور نمی‌رود هم چنین هر فردی و یا گروهی از بشر که رابطه اعتقادی باصوول اسلام نداشته ناگزیر روح که تعلق باصوول محکم ندارد معرض الهامات شیطانی قرار خواهد گرفت زیرا روح و روان آماده آنستکه معرض خطورات و خاطرات قرار گیرد لازم وجودی نیروی عاقله همین است.

در صورتی که اصول توحید و معارف الهی صورت علمی و اعتقادی او باشد بآن ایمان آورده بحقیقت استناد نموده و فطرت خود را متقائد مینماید و با این عقیده و ایمان معرض اوهام و نیرنگهای شیطانی قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۸

و در صورتی که در مقام ادراک حق و حقیقت بر نیاید لامحاله معرض الهامات شیطانی قرار خواهد گرفت فاقد فضائل اخلاقی و

عقاید صحیح بوده بهره‌ای از حیات و زندگی و سعادت نخواهد داشت.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ:

بیگانگان که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر می‌آیند قوه و قدرتی نیست که از آنها کمک و جانبداری نماید زیرا ذلت و خواری برای گروهی خواهد بود که با قدرت قاهره پروردگار بمعارضه برخاسته‌اند.

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي:

آیه سوگند یاد نموده رسولان که قیام بدعوت بخدا پرستی مینمایند بطور حتم بر کفار و بت پرستان غلبه خواهند یافت زیرا هر یک برای اثبات دعوی رسالت خود معجزات و دلایل آشکاری در اختیار دارند که عموم مردم در اثر مشاهده خارق عادت ناگزیر تصدیق خواهند نمود و چنانچه اظهار ایمان نمایند از نظر عناد جهل و هم چنین از نظر عاقبت گروهی که در مقام انکار دعوی رسولان برآیند سرانجام در اثر مبارزه بهلاکت خواهند افتاد هم چنانکه سرگذشت اقوام و ملت‌های پیشین بهترین شاهد مدعی است.

هم چنین غلبه رسولان بر کفار و بیگانگان از نظر آنستکه دانشجویان مکتب توحید پس از اعتقاد قلبی باصول توحید از نظر اینکه حق و حقیقت را احراز نموده‌اند ناگزیر در عقیده و شهود خود استقامت نموده و با کفر و شرک مبارزه خواهند نمود و هرگز تیره‌گی کفر و شرک بر قلوب آنان سایه نخواهد افکند.

خلاصه دلایل توحید سرتاسر جهان را فرا گرفته است و هرگز خردمندی در باره اصول و ارکان توحید شک و تردید نخواهد نمود کفار و بیگانگان از نظر اینکه توجه نمی‌نمایند و نمی‌خواهند توجه نمایند بکفر و شرک خود ادامه میدهند انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۳۹

و هرگز خردمندی در باره انکار اصول توحید معذور نخواهد بود از نظر دلایل آشکار آن هر که دیده گشاید و نیروی شنوایی خود را بکار بندد محال است بر او حقیقت پنهان بماند.

و همچنین غلبه رسولان در دعوت خود از نظر آنستکه پیروان آنان در دعوت رسولان هم‌رهی می‌نمایند و با استقامت با مبارزه رسولان با دنیای شرک و کفر قیام خواهند نمود باستناد نشر توحید در جامعه بشر و اینکه خدا پرستی در مردم جهان نفوذ نماید و پیاده شود بدون اینکه در آن شائبه خود ستائی باشد و با استقامت در این عقیده هرگز از مبارزه با دشمن دریغ نخواهد نمود.

زیرا شائبه غرض و نفع شخصی نیست که سبب سستی آنان گردد در اثر مبارزه با کفر و شرک افرادی را بکشند و یا کشته شوند بهر تقدیر و وظیفه خود را انجام داده‌اند و غرض حاصل شده گفته شده سبب نزول آیه آنستکه عبد الله بن ابی بن سلول رئیس منافقان می‌گفت بمسلمانان که شما گمان می‌برید که روم و فارس مانند بعض قری و بلاد است که آنها را فتح نموده‌اید بخدا سوگند آنها زیاده و نیرومندترند از آنچه گمان کنید.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ:

دو صفت فعل پروردگار است نظام جهان ظهور خواسته و شاهد قدرت ساحت پروردگار است هر چه را نظام اقتضاء کند با قدرت قاهره ایجاد خواهد نمود بدون اینکه وابسته بشرط و یا فقد مانع باشد و هر نقص باشد که نیاز بشرط و یا رفع مانع دارد از شؤن موجود خارجی است نه از شؤن اراده کبریائی.

گفته شده چنانچه پروردگار بخواهد که رسولان را در قیام بدعوت بتوحید غلبه یابند و در دعوی خود ناجح باشند چگونه در پاره‌ای از موارد مواجه با شکست شده از جمله مسلمانان پیروان مکتب قرآن در مبارزه با کفر و شرک به شکست چه انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۰

بسا منتهی شده است، با اینکه پروردگار وعده بطور اطلاق و نصرت و غلبه فرموده است.

پاسخ آنستکه اهل توحید که کمک از رسولان نموده و همچنین دانشجویان مکتب قرآن که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ داده و در مبارزه با دنیای شرک و کفر با او کمک نموده‌اند گرچه شعار همه آنان ایمان بوده ولی چه بسیار که اهل نفاق درونی در مبارزه و جنگ شرک نموده‌اند بهر حال در صف لشکر مسلمانان افراد مؤمن صحیح و ضعیف الایمان بوده ولی بصفات ایمان که صبر و تقوی در برابر ناگواریه‌ها است ملتزم نبوده‌اند و چنانچه اکثریت بلوازم ایمان و صبر و تقوی ملتزم بودند بطور حتم نجاج و موفقیت دائم نصیب آنان بوده است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ:

خطاب از نظر تشریف بر رسول صلی الله علیه و آله نموده به این که هرگز قومی را نخواهی یافت که ایمان بوحدانیت آفریدگار و بر رسول و بروز قیامت معتقد باشد با این ایمان قلبی با دشمنان پروردگار و رسول نیز اظهار دوستی بنمایند کنایه از اینکه ایمان کامل باصول توحید هرگز سازش ندارد با دوستی با افرادی که در مقام عناد و دشمنی با پروردگار و رسول بر می‌آیند و علاقه قلبی با ایمان کامل و دوستی با دشمنان پروردگار هرگز سازش ندارد و دو علاقه قلبی ضد یکدیگرند گرچه دوستی و علاقه از نظر رابطه نسبی باشد مانند علاقه فرزند به پدر خود و یا پدر بفرزند خود و یا علاقه برادری و استفاده می‌شود از لوازم ایمان تبری از کفر و شرک و از آثار آنها است و همچنین تبری از کفار و منافقان و اهل عناد است.

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ:

از اهل ایمان که از کفر و شرک و همچنین از کفار و مشرکان و منافقان تبری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۱

میجویند و آنان را دشمن دارند ایمان آنان ثابت و در ایمان خود استقامت دارند و دارای مرتبه کامل از ایمان هستند. و آيِدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ:

پروردگار بهر یک از آنان روح که موهبت الهی است ارزانی فرموده و در اثر آن حیات تازه و شعور خاص و علاقه قلبی باعمال صالحه خواهند داشت.

ایمان بارکان توحید و معرفت صفات پروردگار صورت علمی و اعتقادی و حیات روانی است که بوی افاضه می‌شود.

و این حیات معنوی غیر از حیات مادی و جسمانی که از لوازم حیوانی است و کافر و بیگانه از نظر اینکه فاقد صورت علمی ایمان است بحقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است و از نظر توحید افعالی پروردگار صورت علمی و علاقه قلبی و حیات روانی را بساحت پروردگار نسبت داده که پیوسته باهل ایمان کامل افاضه می‌شود.

حیات طیب و پاکیزه لازم لاینفک آن آثار درخشان و قدرت و ملازمت باعمال صالحه و آثار باقیه فردی و اجتماعی است همان حیات معنوی و حقیقی است از نظر اینکه در اثر معرفت بصفات واجبه پاره‌ای از حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد بر می‌آید و از مخالفت پروردگار می‌پرهیزد و لازم ایمان کامل و علم به صفات کبریائی اعتقاد بقدرت نامتناهی است و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خاطرات ناگوار قلب او متزلزل نمی‌شود و پیوسته قلب او استقرار خواهد داشت.

و از بیان گذشته استفاده شد ایمان کامل و نیروی تقوی بر حسب تحلیل صورت ثابت روانی و فعلیت حیات انسانی بطور ملکه و کمال روح کامل انسان است.

انسان دارای حیات احساسی است و بآنچه حواس باطنه درک نماید و مشاعر بر آنها احاطه بیابد و عبارت از تمایل به دیدنیها و شنیدنیها و سایر احساسات که بر اساس تحول نهاده شده و فناء پذیر است اکثر افراد بشر بر حسب طبع حد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۲

وجودی آنان همان حیات احساسی است که بلذتهای زود گذر و به دیدنی و شنیدنی علاقه دارند و زیاده بر آنها را ادراک

نمی‌نماید.

و مرتبه بالاتر حیات تعقلی است و بر پایه همان حیات احساسی نهاده شده و حقایقی بر انسان آشکار می‌شود و علاقه قلبی به معرفت پروردگار و صفات واجبه و پاره‌ای از حقایق را درک مینماید.

و بطور شهود فناء امور دنیوی را می‌بیند و می‌یابد و حق را از باطل و عمل قبیح را از شایسته و نیک را از بد و صحیح را از باطل تمیز میدهد و زخارف و زینتها را بی‌اساس و متزلزل می‌بیند و هرگز شیفته و فریفته آمال و آرزوها و نیرنگهای شیطانی نمی‌شود. و حیات تعقل عبارت از علاقه قلبی و ادراک پاره‌ای از حقایقی است که ثابت و زوال ناپذیر است بطور شهود و حیات و زندگی خود را بر اساس دائم می‌بیند این حیات طاهر و پاکیزه خالی از شوائب و اوهام است.

بدیهی است حیات تعقل و درک حقایق و صورت اعتقادی معارف که بصورت ثابت و فعلیت روح انسانی است هرگز با حیات احساسی مغایرت ندارد بلکه هر دو متحدند و روح تعلق حیات روانی از آن دو صورت میگیرد زیرا نیروی احساسی آنچه را بیابد بصورت تعقل ارتقاء می‌یابد و مرتبه عالی آن صورت ثابت تزلزل ناپذیر خواهد بود.

بالاخره ایمان و تقوی و فضائل خلقی سبب تعدد روح و روان اهل ایمان نخواهد شد هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان عبارت از ارتقاء و تعالی قدس روح آنها است و سبب تعدد روح و کثرت روان آنان نخواهد بود.

روح ایمان که بمرتبه‌ای از کمال نائل شده در اثر گناه بطور موقت تنزل می‌نماید مانند نور که غبار آنرا فرا بگیرد ولی جدا نمیشود هم چنانکه روح نباتی و حیوانی و روح عاقله مشترک میان اهل ایمان و کفر از مراتب روح انسانی است انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۴۳

و هرگز این مراتب از یکدیگر جدائی و افتراق نخواهد داشت.

بهمین قیاس روح ایمان کامل بصورت ملکه عقیده و اعتقاد قلبی در آمده ثابت خواهد بود.

مثلاً در مقام اداء وظیفه جهاد فی سبیل الله و دفاع از ثغور اسلامی باو متوجه شود باعتقاد اینکه وظیفه واجب است و باید بدفاع از دشمن ادامه دهد تا هنگام که بدشمن فائق آید و غلبه نماید و یا بقتل و به شهادت نائل آید با این عقیده و تصمیم چنانچه وارد صحنه شود و پس از مبارزه طولانی چنانچه مجروح شود و قدرت مقاومت و استقامت در برابر دشمن داشته باشد تا آخرین لحظه چنانچه مقاومت نماید تا بدشمن غلبه نماید و یا بقتل و شهادت نایل آید این عمل ظهور همان اعتقاد قلبی و ایمان راسخ او بوده و عمل او شاهد بر صحت عقیده و ثبات و استقامت عملی او است.

و چنانچه پس از جرح مثلاً از صحنه فرار کند در حقیقت در آن هنگام صورت اعتقادی او چنین خواهد بود مقاومت با دشمن بمنظور غلبه بر دشمن است که برفاه زندگی نماید و چنانچه موفق نشود در اینصورت سلامت بدن و حفظ از خطر کشته شدن لازم است باید آنرا رعایت نمود.

و در حقیقت عقیده جهاد فی سبیل الله و صورت اعتقادی او بطور خطور بوده و بمجرد مجروح شدن عقیده او زایل شده بنقیض آن معتقد می‌شود که باید از خطر هلاکت و قتل احتراز نمود و از صحنه جنگ فرار کرد.

ولی در صورتی که مقاومت نماید تا هنگامی که بر دشمن غلبه بیابد و یا کشته و یا مجروح و سلب قدرت از او شود بر عقیده خود ثابت مانده و استقامت نموده و صورت اعتقادی او بطور ملکه بوده و تا آخرین لحظه مقاومت صحت و ثبات عقیده خود را اثبات نموده است.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از محمد بن سنان از ابن خدیجه روایت نموده گفت وارد شدم بر امام ابو الحسن علیه السلام فرمود پروردگار مؤمن را در اثر روح که نزد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۴

او حاضر است تأیید میفرماید چنانچه در آن وقت بطاعت باشد و هر وقت که گناهی بجا آورد و در مقام تجاوز بر آید نیروی روح

ایمان از او پنهان می‌شود.

بالاخره روح با او خواهد بود و سبب سرور او خواهد شد هنگام که اطاعت نماید و بکار نیک اقدام نماید ولی روح او زایل خواهد شد هنگام که بگناه اقدام نماید.

پس متوجه نعمتهای پروردگار باشید و نعمت او را در طریق صلاح خود بکار ببرید و از آن زاد و توشه بگیرید و بر یقین خود بیافزاید و ربح نفیس و ارزشمند خواهید نمود پروردگار مؤمنی را رحمت فرماید که بعمل خیر همت می‌گمارد و بآن اقدام مینماید و نیز توجه کند بگناه از آن اجتناب خواهد نمود سپس امام فرمود ما امامان پیوسته روح را بوسیله اطاعت و فرمانبری پروردگار تأیید مینمائیم و هم چنین بملازمت عمل خیر پیوسته آنرا تأیید و تثبیت می‌نمائیم.

استفاده می‌شود که عمل رکن و متمم عقیده و ایمان است چنانچه عقیده بطور صورت علمی قابل تزلزل باشد در موقع عمل و دشواری آن عقیده زایل شده بصورت نقیض آن در می‌آید و گناه عقیده و ایمان را تکذیب می‌نماید و چنانچه عقیده بطور ملکه و یقین و ثابت باشد هنگام عمل تزلزلی بر او رخ نخواهد داد پس ایمان کامل و روح و اعتقاد ثابت آنستکه عمر متمم آن باشد و آنرا بظهور و فعلیت در آورد و تثبیت نماید.

و يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

سیرت حیات تعقل و انقیاد در دنیا و درک پاره‌ای از حقایق و قیام باداء و وظایف سکونت جوار رحمت در بستانها است که نهرها از هر سو در آنها جریان دارد و بطور خلود خواهد بود.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ:

رضوان و خوشنودی ساحت پروردگار بهترین نعمت و ارجدارترین موهبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۵

است که باهل ایمان اعطاء می‌شود و لازم آن اراده بطور اطلاق است که هر نعمتی و هر چه را اراده کند ظهوری از اراده کبریائی است و بیدرنگ بوجود خواهد آمد و رَضُوا عَنْهُ در پرتو رضایت و موهبت پروردگار بر اهل ایمان نهایت سرور و فرح خواهند داشت و هرگز کدورت و تیره‌گی خاطر بر آنها عارض نخواهد شد و رضوان ساحت پروردگار مقدم داشته شده و در نتیجه التزام عقیدتی و عملی است و از جمله آثار آن نیز موهبت رضوان آنان از ساحت کبریائی خواهد بود.

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ:

بهترین افتخار برای اهل ایمان کامل آنستکه ساحت پروردگار آنان را بسمت پیروان و هواخواه خود معرفی فرماید پیوسته آماده اجرای امر و دستور پروردگارند هم چنانکه سمت رسولان است.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

فلاح بشر در دنیا برابطه اعتقادی او با ساحت کبریائی است که از برنامه‌ای که رسولان مقرر نموده پیروی نماید و بسیره و روش آنان در زندگی بفضائل اخلاقی متصف باشد و از رذایل اخلاقی و قذارت روانی پاکیزه خواهد بود و بهترین مقام انسانیت آنستکه ساحت کبریائی او را از حزب خود معرفی فرماید هم چنانکه رسولان و پیامبران و اولیاء را این چنین خوانده است و لازم ذاتی آن سعادت و فلاح و رستگاری در دو جهان می‌باشد و لازم صفت حزب الله آنستکه ساحت پروردگار ولی و متولی و متصدی امور او بطور دائم خواهد بود پیوسته از خوف، از حادثه ناگوار و هم چنین حزن از پیش آمد منافی مصون و ایمن خواهد بود.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۶

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و پنج آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰].... ص: ۲۴۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) هُوَ الَّذِیْ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَّخْرُجُوْا وَظَنُّوْا اَنْهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا وَقَدَفَ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ وَاَیْدِی الْمُوْمِنِیْنَ فَاَعْتَبِرُوْا یٰ اُولِی الْاَبْصٰرِ (۲) وَ لَوْ لَا- اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلٰءَ لَعٰذَبْتُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) بِاَنْهُمْ شَاقُوْا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ مَنْ یُّشَاقِقِ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۴)

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَیْنِهٖ اَوْ تَرَكْتُمْوَهَا قَائِمَةً عَلٰی اَصْوْلِهَا فَاِذَنْ اللّٰهُ وَ لَیْخْرِی الْفٰسِقِیْنَ (۵) وَ مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْهُمْ فَمَا اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ حَیْلٍ وَّ لَا رِکَابٍ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ یَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۶) مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ وَّ لِذِی الْقُرْبٰی وَ الْاِیْمٰمِیْنَ وَ الْمَسٰكِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ كَیْ لَا یَكُوْنَ دُوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَآءِ مِنْكُمْ وَ مَا اَتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا وَ اَتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرٰءِ الْمُهَاجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانًا وَ یُنْصِرُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ (۸) وَ الَّذِیْنَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَیْهِمْ وَ لَا یَجِدُوْنَ فِی صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ یُوْثِرُوْنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بَیْهِمْ خِصَاصَةٌ وَ مَنْ یُوقِ شَحْحَ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۹) وَ الَّذِیْنَ جَآءُوْا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاِخْوَانِنَا الَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِی قُلُوْبِنَا غِلًا لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ رُوْفٌ رَحِیْمٌ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۸

شرح ص: ۲۴۸

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ:

بیان آنستکه مخلوقات جهان از قدسیان و فرشتگان و کرات بیکران و بی شمار و زمین پهناور و انواع و اصناف بی شمار موجودات ریز و کلان آنها و هر ذره بحد وجودی خود و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام واحد که صحنه را فرا گرفته و بهم پیوسته گواهی می‌دهند که همه مخلوق و آفریده جهان آفرینند و قائم باویند و هر لحظه نور و پرتو هستی هر یک از آنها را فرا میگیرد و چنانچه لحظه‌ای نور هستی بهر یک نتابد نابود می‌شود.

بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیر که همه ذرات آنها بهم می‌پیوندند محال است از دو مقام و زیاده صادر شود.

خلاصه هر موجودی که از نعمت هستی بهر مند می‌شود هر یک بقدر سعه وجودی خود و نقص ذاتی و حاجتی که لازم ذاتی آنست ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر سعه وجودی و بهره هستی خود آفریدگار را حمد می‌گوید و ثنا خواند و او را واجب و قائم و قیوم همه عوالم و منبع خیر و فیض وجود معرفی می‌نماید.

این تسبیح و حمد موجودات جهان است هم چنانکه هر معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و سبب و مؤثری داشته که وسیله پدید آمدن آن شده مانند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۹

شعاع با زبان گویای خود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی مینماید.

مفاد آیه آنستکه بشر چنانچه با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب به نوای آن گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر ذره می‌شنود و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه جهان نظر می‌افکند و در باره آن بیندیشد از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره بسزائی خواهد داشت تسبیح و هم چنین حمد و ثناء و مدح امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم طبع و ماده مرکب از ذرات بی‌شمار پراکنده و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره نهاده آنرا خود یاب نموده زیرا هر موجودی بحد و جودی خود را می‌یابد و نیاز خود را بوجود اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه غنی بذات اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه هستی و فیض وجود است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق میدهد.

هر موجودی پرتوی از نور هستی است که از فوق عالم طبع پرتو افکنده و موجودات را فرا گرفته و بسوی غرض سوق میدهد. و رابطه‌ای که هر موجودی را با آفریدگار مرتبط و وابسته می‌نماید و این رابطه اختصاص با آفریدگار دارد و منبع همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی به مرتبه‌ای از هستی که بهر مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی است و فقط اولیاء و ارواح قدسیه با نورانیت ذاتی خود میتوانند مشاهده نمایند و تسبیح و حمد و تنزیه که لازم ارتباط آنها بساحت پروردگار است بشنوند و آگهی بیابند.

و مردم عادی که پایه افکار و معلومات آنان بر پایه حس و احساس است از درک و فهم تسبیح و تنزیه وجودی موجودات نسبت به پروردگار بی‌بهره‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۰

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار و اراده قاهره او است و هر چه را اراده فرماید بدون شرط پدید می‌آورد و هرگز مانعی از خواسته او نخواهد بود هم چنین فعل او بر اساس حکمت و انقان است و هرگز خللی بر نظام جهان رخ نخواهد داد.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ:

آیه از جمله آثار حکمت پروردگار را اخراج یهود بنی نضیر را معرفی نموده که در نواحی سه میلی مسافت با مدینه سکونت داشته‌اند پروردگار رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را بر آنان مسلط فرمود و از قلعه‌های محکم آنها را اخراج نمود و بسوی شام و گروهی را بسوی خبیر سوق داد و تبعید نمود.

هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده با قبیله‌ای از یهود بنی نضیر که نسبت آنان به هارون علیه السلام میرسد عهد و پیمان گرفت که با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مقاتله ننمایند و نیز بکمک آنها بر نیایند.

و هنگامیکه جنگ بدر بنفع اسلام پایان یافت و کفار و مشرکین گروهی بقتل رسیده و گروهی باسارت مسلمانان در آمدند یهود می‌گفتند این همان رسولی است که اوصاف او در توریه یادآوری شده است.

و پس از جنگ احد که بشکست مسلمانان خاتمه یافت سبب جرئت یهود گشت رئیس قبیله بنی نضیر کعب ابن اشرف با چهل تن سواره بسوی مکه رفته با ابو سفیان ملاقات نموده او را تحریک نمودند که بجنگ رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نماید و با او همراهی خواهند نمود و در اطراف کعبه عهد و پیمان بستند.

جریان معاهده یهود را با مشرکین جبرئیل امین برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود و نیز گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله

با چند تن بسوی قبیله بنی نضیر رفته که در باره دیه که دو نفر قتل خطائی واقع شده گفتگو نماید و از آنان مطالبه وجه دیه و کمک نماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۱

بزرگان قبیله بنی نضیر آغاز اظهار موافقت نموده رسول صلی الله علیه و آله در آن مکان استقرار یافت یهود موقعیت را مغتنم شمردند در صدد بر آمدند شخصی را به پشت بام بفرستند و سنگی را بر سر رسول صلی الله علیه و آله بیفکنند یک تن از بزرگان یهود اقدام باین امر نمود بنام عمرو بن حجاجش ولی بعض یهود گفتند که پروردگار بدون فاصله باو خبر میدهد و سبب نقض عهد و پیمانی خواهد شد که با او بسته‌ایم و چون عمرو بن حجاجش به پشت بام رفت ناگهان جبرئیل جریان امر را برسول اعلام نموده بیدرنگ رسول صلی الله علیه و آله برخاسته مکان را ترک و بمدینه بازگشت و محمد بن مسلمه را بسوی قبیله بنی نضیر اعزام فرمود که بآنان اعلام نماید که از قریه زاهره از نواحی مدینه باید خارج شوند و در اثر تصمیمی که اتخاذ نموده بودید سبب نقض عهد گشته بیدرنگ باید از این محل خارج شوید.

و نیز عبد الله ابن ابی رئیس منافقان از شنیدن این دستور به یهود بنی نضیر گفت که این دستور را بپذیرید و اعلام مبارزه و جنگ بنمائید و من و قبیله‌ام بکمکم شما خواهیم آمد و شرکت نمود.

یهود بنی نضیر نیز برسول صلی الله علیه و آله پیام دادند که ما از منازل خود خارج نمی‌شویم و هر چه اقدامی داری بنما و بزرگ قبیله بنی نضیر حی بن اخطب بود که پیام را برای رسول صلی الله علیه و آله فرستاده رسول صلی الله علیه و آله نیز امر فرمود که مسلمانان بسیج شوند.

ابن عباس گفت رسول صلی الله علیه و آله به یهود پیام فرستاد که باید از سرزمین مدینه خارج شوند گفتند بکجا برویم رسول صلی الله علیه و آله فرمود بسوی محشر گفته شد معنای آن آنستکه اولین جلاء و اخراج یهود از سرزمین حجاز و مدینه و جزیره العرب در باره قبیله بنی نضیر بود و سپس سایر قبایل یهود بتدریج اخراج شدند.

و گفته شده آیه فرمود *لَأُولِ الْأَحْشَرِ بَمَنْظُورٍ* اینکه پروردگار بلاد یهود را نخستین بار در اختیار رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان در آورد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۲

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است که از نظر استحکام بناها و قلعه‌های آنان هرگز گمان نداشتند که به پیام قبول کنند و از منازل و قلعه‌های مستحکم خود بیرون روند و با نهایت مذلت و خواری با شرایطی که مسلمانان بآنها مقرر داشتند خارج شوند.

با اینکه یهود می‌پنداشتند قلعه‌های مستحکم آنها مانع از هر خطر و هجوم دشمن خواهد بود.

فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا:

از جمله سبب خواری و مذلت یهود بنی نضیر این بود که بزرگ آن قبیله کعب ابن اشرف بدست برادر رضاعی او و طبق دستور رسول صلی الله علیه و آله کشته شد.

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ:

از جمله وسایل غیر عادی برای مذلت و خواری یهودیان این بود هنگام که مسلمانان و لشکر بسوی قلعه‌های محکم آنان یورش بردند آنچنان بر قلوب تیره یهود ترس و رعب عارض شد که فکر و اندیشه دفاعی خود را از دست دادند.

يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ:

و تصمیم گرفتند که فرار کنند ناگزیر خانه‌ها و منازل خود را خراب نموده راه فرار پیش گیرند و نیز منازل معمور آنان در اختیار مسلمانان در نیاید.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ:

مبنی بر پند است چگونه قبیله بنی نضیر بزرگترین قبایل یهود در اثر همدستی با کفار و مشرکان در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان برآمده‌اند و دستور رسول صلی الله علیه و آله به این که از این سرزمین باید خارج شوند تا بتوانند شهر مدینه را عاصمه توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۳

و مرکز دعوت مردم جهان بدین اسلام قرار دهند و با سکونت یهود در آن نواحی هرگز میسر نبود و آیه مبنی بر پنداشت که جز مشیت و امر پروردگار خروج یهود از آن سرزمین میسر نبود و از جمله خوارق عادت بشمار می‌آید.

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا:

مبنی بر منت بر یهود بنی نضیر است که دستور جلاء از وطن و خروج از سرزمین حجاز در باره آنان که بموقع اجراء گذارده شد سبب آن شد از قتل آنان صرف نظر شود و از استیصال و تیره‌بختی و کشته شدن و اسارت ایمن گشتند هم چنانکه در باره طوایف دیگر حکم قبیله بنی قریظه صادر و بموقع اجراء گذارده شد.

وَأَلَّهِمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ:

کفر و عناد یهود با رسول صلی الله علیه و آله بخصوص قبیله بنی نضیر که آن محیط را در حیطه تصرف داشته و سوسه در مقام مقابله و جنگ با مسلمانان بر می‌آمدند بر حسب حکمت لازم بود که از آن سرزمین اخراج شوند و در قیامت نیز برای هر یک از آنان عقوبت دوزخ آماده است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

ضمیر اشاره باستحقاق عذاب و دستور قتل در باره بنی نضیر است که چنانچه اخراج از بلد و وطن در باره آنان صادر نمی‌شد شایسته بود که بقتل برسند از نظر قیام آنان بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان و نیز کفار و مشرکین را علیه مسلمانان ترغیب مینمودند.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ:

هنگام یورش مسلمانان و محاصره قلعه‌های یهود بنی نضیر رسول صلی الله علیه و آله دستور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۴

فرمود که پاره‌ای از درختان خرما را قطع نمایند و بسوزانند یهود در مقام اعتراض بر آمدند که قطع و سوزانیدن درختان بر وفق اصول نیست چنانچه بر ما غلبه نمودید درختان نیز از فیء باشد که در اختیار مسلمانان در آید آیه از این اعتراض پاسخ داده است که اجراء این دستور بامر پروردگار بوده بمنظور تهدید اظهار مذلت و خواری گروهی است که با ساحت پروردگار و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند که با حضور آنان بهترین اموال ثابت آنان طعمه حریق شده است و دستور قطع پاره‌ای از درختان خرما و هم چنین ترک و واگذاردن درختان دیگر هر دو بدستور پروردگار بوده است و بدینوسیله یهود زیاده تهدید و سرکوب شوند.

هم چنانکه از آیه بعد استفاده می‌شود که لشکر اسلام بدستور رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شده و بسوی قبیله بنی نضیر متوجه شوند بمجرد ورود قلعه‌های محکم آنان را محاصره نموده چند روز بطول انجامید با تهدید آنان و شرایطی که بر آنان مقرر شد نمی‌پذیرفتند پس از ادامه محاصره و تهدید و بر حسب آیه وَكَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ نیز نیروهای غیبی که دل‌های سخت یهود را بلرزده در آورد و ترس در اندام آنان آشکار شده بالاخره منازل خود را خراب مینمودند و راه فرار برای خود مهیا کنند و نیز منازل آباد و قابل سکونت بدست مسلمانان در نیامد.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه فتح و غلبه بر یهود بنی نضیر و اخراج آنان و ضبط اموال و عقار آنان در اثر محاصره چند روزی بود که لشکر اسلام

قلعه‌های محکم آنان را در حیظه تصرف و محاصره خود در آورده بودند و هنگام بسیج لشکر اسلام نیز از مدینه بطور پیاده صورت گرفت از نظر اینکه نزدیک در حومه مدینه قرار گرفته بود.

بالاخره لشکر اسلام بدون خیل و تجهیزات جنگی و سواره و بدون جنگ با افراد یهود قلعه‌های آنان را بتصرف در آوردند بلکه لشکریان اسلام پیاده بدستور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۵

رسول صلی الله علیه و آله از مدینه بدان مکان حرکت نموده و اقدام بمحاصره قلعه‌های یهود نمودند با تهدیداتی که بآنها شد و تأثیر نیروهای غیبی و رعب در دل‌های آنان بالاخره پس از چند روز محاصره با شرایطی اقدام بخروج و ترک آن سرزمین شدند.

بر این اساس فتح بلاد و قلعه‌های بنی نضیر با وسایل و تجهیزات جنگی که مستند به لشکر اسلام باشد بدین جهت از غنایمی است که اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد که هر چه صلاح بدانند در باره تقسیم اموال منقول و غیر منقول آنان تصرف نماید و از جمله غنائمی نیست که افراد لشکر سهم داشته باشند و بدین جهت غنایم بدست آمده از فتح قلعه‌های بنی نضیر به مهاجرین داده شد جز سه تن از فقرای انصار که بر حسب دستور رسول صلی الله علیه و آله سهمی بآنان اختصاص یافت.

و مفاد آیه (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ) آنستکه اموال یهود بنی نضیر که در اثر محاصره قلعه‌های آنان و تهدید مجبور بخروج و هجرت از آن سرزمین شدند همه اموال منقول و غیر منقول و عقار آنان در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در آمد و کلمه افاء مشعر به این که آنچه در تصرف یهود بود. بدون حق بوده بمنظور اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند بدین جهت پروردگار مقرر فرمود که بر رسول صلی الله علیه و آله ارجاع و در حیظه تصرف او در آمد و در مصالح مسلمانان صرف شود.

فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ:

جمله تفریع و ما نافیہ بیان آنستکه آنچه را از اموال و عقار که بوسیله لشکر سواره اسب و شتر و تجهیزات جنگی بتصرف نیآورده‌اید اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و از جمله فیء بشمار می‌آید.

و گفته شد فیء بمعنای مال کفار است که در اثر مبارزه با رسول پروردگار مالکیت آنان را سلب و در اختیار رسول صلی الله علیه و آله قرار داده و باو باید ارجاع شود و فیء صفت مشبیه بمعنای رجوع و در اختیار در آمدن است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۶
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

اموالی که از کفار و مشرکین در تصرف لشکر اسلام در آمد که بغیر وسیله جنگ و بکار بردن وسایل و تجهیزات بوده بلکه پروردگار از فضل خود رسول صلی الله علیه و آله را بر اموال کفار مسلط فرموده از جمله فیء بشمار می‌آید و راجع بر رسول صلی الله علیه و آله است که باید در مصالح مسلمانان صرف نماید هم چنانکه لشکر اسلام که پیاده از مدینه بسوی سه میلی قریه زهراء که نام بلد یهود بنی نضیر بوده آمده بودند و بدون اینکه با افرادی از یهود بقتال پردازند پروردگار بنی نضیر را محکوم به هجرت و خروج از منازل و قلعه‌های محکم خود نمود و پس از تخریب منازل با کمال وحشت آنها را ترک نمودند و اموال غیر منقول و منقول آنان در اختیار رسول (ص) در آمد و همه آنها را صرف مصالح مسلمانان نمود و بمهاجرین و به چند نفر بخصوص انصار اختصاص داده شد.

و غنایم جنگی آنستکه در اثر قتال و جنگ بر کفار مسلط شوند و بر اموال آنان دست یابند باید با افراد لشکر داده و تقسیم شود.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

بیان صفت قدرت و قهر ساحت پروردگار است هر چه را صلاح نظام بدانند بوجود می‌آورد بدون اینکه نیاز بوسائل داشته باشد از جمله هجرت و خروج یهود بنی نضیر بود که در اثر نیروهای غیبی و رعب که دل‌های آنان را متزلزل نمود مجبور به هجرت از آن سرزمین شدند.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ:

بیان آنستکه آنچه بعنوان فیء از اموال کفار در تصرف مسلمانان درآید و بوسیله قتال و بکار بردن تجهیزات جنگی نبوده عنوان فیء شمرده میشود و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۷

اختیار رسول (ص) در میاید و در مصالح مسلمانان صرف می‌نماید یک سهم که اختصاص پروردگار دارد رسول صلی الله علیه و آله صرف فی سبیل الله خواهد نمود و از جمله سهم رسول و ذوی القربی و ایتام و مساکین و ابن السبیل از ذوی القربی و خویشان رسول صلی الله علیه و آله است بآنان اختصاص خواهد یافت که هر یک سهم خواهند داشت.

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ:

تقسیم اموال منقول و غیر منقول کفار که بعنوان فیء در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در میاید باید صرف مصالح اسلام و مسلمانان بشود نه آنکه عموم مردم از آن سهم داشته باشند و در نتیجه اموال فیء که اختصاص بساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله دارد دسترس ثروتمندان نهاده شود که زیاده بر حاجت آنان است و زیاده سبب فخر و امتیاز ثروتمندان گردد.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود سوگند یاد می‌نمود که مراد از ذی القربی که پس از نام رسول ذکر نموده ما اهل بیت رسول هستیم و هم‌چنین مراد از ایتام و مساکین از ما اهل بیت بخصوص است و پروردگار برای ما اهل بیت از نظر شرافت مقرر نفرمود سهمی از صدقات را بلکه رسول را اکرام و هم‌چنین ما را اکرام فرمود و از او ساخ و اموال قدر پلید مردم سهمی بما اهل بیت اختصاص ندارد.

مفسر گوید: مفاد آیه آنستکه فیء را برای رسول صلی الله علیه و آله و صرف مصالح و ایتام از ذریه او و هم‌چنین مساکین و ابناء سبیل از بنی هاشم مقرر فرموده است.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود ما اهل بیت قومی هستیم که پروردگار اطاعت ما را بر مردم واجب فرمود و نیز انفال و صفا و خالص از اموال را برای ما مقرر فرموده است یعنی آنچه را که پروردگار صافی از اموال را مانند چهار پایان و کینان و اشیاء نفیس و قیمتی که بی‌ظنیرند برای رسولان صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است.

و اموال کفار که بعنوان فیء اختصاص پروردگار و برسول صلی الله علیه و آله دارد که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۸

در مصالح لازم صرف نماید در اختیار سرمایه‌داران درآید هم‌چنانکه سیره جاهلیت چنان بود پیوسته رؤسا و متنفذان غنائم را بخود اختصاص میدادند و می‌گفتند که هر که قدرت دارد لباس غارت شده را در برمیگیرد و میپوشد و هر که مغلوب شود باید از لباس برهنه شود.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا:

بیان نفوذ ولایت تشریحی رسول صلی الله علیه و آله است که آنچه را امر فرماید باید مسلمانان امتثال نمایند و هم‌چنین هر چه را نهی می‌فرماید باید اجتناب نمایند از جمله موارد اموال کفار که فیء شناخته شده و در اختیار رسول صلی الله علیه و آله قرار میگیرد در هر مورد صرف نماید نباید به تقسیم و تصرف او اعتراض نمود بلکه هر چه را صرف نماید در مصالح اسلام و مسلمانان صرف نموده است و هر چه دستور دهد بامر پروردگار است.

هم‌چنانکه بر یهود بنی نضیر منت نهاد و آنان را از آن سرزمین اخراج نمود و حکم قتل آنان را صادر نمود و هم‌چنین در باره بنی قینقاع قسمتی از اموال آنان را بخودشان واگذار کرد و در باره بنی قریظه دستور قتل آنان را صادر نمود و اموال آنان را بمهاجرین تقسیم نمود و هم‌چنین بر اهل مکه منت نهاد و آنان را از اسارت رها و آزاد فرمود.

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

مبنی بر تأکید باطاعت رسول صلی الله علیه و آله و پرهیز از مخالفت او است که مستلزم عقوبت و عذاب الهی خواهد شد.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا:

از نظر اینکه مفاد آیه قبل آنست که اموال کفار که فیء شناخته شود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۹ اختصاص بساحت پروردگار دارد و نیز سهمی برسول و بذی القربی و غیر آنها اختصاص می‌یابد.

و ظاهر آنست که این آیه شرح و تفسیر سهم ساحت پروردگار و مصارف آنرا تعیین می‌نماید به این که به فقراء مهاجرین داده شود از نظر اینکه از وطن خود مکه معظمه اخراج شده و اموال آنان مورد غارت قرار گرفته و برای جلب رضایت و فضل پروردگار بسوی مدینه هجرت نموده‌اند باید زندگی آنان تأمین گردد.

و رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین ذی القربی و غیر آنها نیز صاحب سهم باشند و اموال بنی نضیر را که رسول صلی الله علیه و آله به مهاجرین داده از نظر سهم پروردگار است که صرف مصالح مسلمانان شده بدون اینکه مهاجرین صاحب سهم باشند هم چنانکه بسه تن از انصار نیز سهمی داده است.

و قید (الَّذِينَ أُخْرِجُوا) بمنظور آنستکه مراد از مهاجرین گروهی از مسلمانان صدر اسلام است که آنان را مشرکین از مکه اخراج نموده و اموال آنان را ضبط مینمودند و عبارت از گروهی است که قبل از فتح مکه بمدینه هجرت نموده‌اند و اما مسلمانان که مهاجرت آنان بعد از فتح مکه بوده فاقد این شرط میباشند.

وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

بیان صفت مهاجرین است که مجرد هجرت بسوی مدینه نباشد بلکه بمنظور اینکه در جوار رسول صلی الله علیه و آله و بدستور او در نشر توحید شرکت نمایند و از صرف جان و مال دریغ ننمایند.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ:

مبنی بر تصدیق است که هجرت این گروه بمنظور حضور در صحنه‌های جنگ و صرف اموال خود و جلب رضایت و خوشنودی پروردگار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۰

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر مدح و قدردانی از انصار اهل مدینه است بلزوم و سکونت در مدینه یثرب دار الهجره و نیز قبول ایمان و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله قبل از اینکه اهل مکه بسوی مدینه هجرت نمایند و محتمل است مراد هفتاد نفر اصحاب لیلۃ العقبه باشد که در منی شبانه و بطور مخفیانه بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده و با او بیعت نموده و عهد و پیمان بستند که از او جانبداری و دعوت او را پذیرفته ایمان آوردند و با دعوت او قیام نمایند و در مبارزه با کفار با او شرکت نمایند.

يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ:

مبنی بر مدح انصار اهل مدینه است که با آغوش باز از اهل مکه که بسوی مدینه هجرت نموده و زود آنان را پذیرفته با کمال میل و رغبت بآنان اقبال نموده و واردین را در همه وسایل زندگی شرکت دادند.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا:

بیان مدح و خصلت فاضله دیگری است که اهل مدینه و انصار در قلوب پاک و با صفاء آنان هرگز خطور نمی‌کرد و بآنچه از غنایم جنگی که رسول صلی الله علیه و آله به مهاجرین اختصاص میداد حاجت داشته باشند بلکه خود را بی‌نیاز پنداشته با اینکه آنان نیز حاجت داشته‌اند از جمله از اموال منقول و غیر منقول یهود بنی نضیر که رسول صلی الله علیه و آله بمهاجرین تقسیم نمود انصار سهمی را مطالبه نمودند.

رسول صلی الله علیه و آله بانصار پیشنهاد فرمود چنانچه بخواهید که مهاجرین را در اموال خودتان شرکت دهید میتوانید در مورد غنایم اموال بنی نضیر نیز شرکت داشته باشد و چنانچه بخواهید در باره اموال خودتان مهاجرین را شرکت ندهید قسمتی از اموال و

غنايم بنی نضير نخواهيد داشت.

انصار پاسخ بر رسول صلی الله عليه و آله گفته که ما مهاجرين را در اموال خود شرکت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۱ میدهيم و از غنايم و اموال بنی نضير نیز سهمی نمی‌خواهيم و بمهاجرين اختصاص دهید.

و پس از اینکه رسول صلی الله عليه و آله اموال بنی نضير را به مهاجرين تقسیم نمود امر فرمود که مهاجرين اموالی را که از انصار بعاریت گرفته بودند بصاحبان آنها رد نمایند زیرا مهاجرين نیز بی‌نیاز شده بودند.

و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ:

آیه مبنی بر مدح و قدردانی دیگر از انسان است که در رفع احتیاجات مهاجرين آنچنان میکوشيدند با اینکه آنها نیز فقير و نیازمند بودند معذکک در رفع حاجتهای مهاجرين آنان را بر خودشان مقدم میداشتند با تنگدستی آنچه داشتند در اختیار مهاجرين و میهمانان عزیز قرار میدادند.

و گفته شده بر حسب روایت صحیح آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نیز نازل و یا تطبیق شده است.

در کتاب امالی از رسول صلی الله عليه و آله که شخصی بحضور او آمده اظهار حاجت و گرسنگی نمود رسول صلی الله عليه و آله بمنزل همسران خود فرستاد پاسخ گفتند غذا نداريم ولی آب موجود است.

رسول صلی الله عليه و آله فرمود کی است که در این شب باین فقير طعام دهد علی علیه السلام برخاسته عرض نمود من او را طعام میدهم علی علیه السلام بمنزل آمده فرمود بفاطمه علیها سلام الله آیا غذا و طعامی دارید.

پاسخ گفت جز غذا و طعام باندازه امشب، چیزی نداريم ولی بضعیف و میهمان خود آنرا تقدیم مینمائيم و او را بر خودمان ترجیح میدهيم.

امیر مؤمنان علیه السلام گفت پس دختران را بخوابان و چراغ را خاموش بنما چون صبح شد بحضور رسول صلی الله عليه و آله جریان را اظهار نمود اندک نگذشت آیه نازل شد.

هم چنانکه در طی احتیاج علی علیه السلام پس از فوت عمر بن خطاب باهل شوری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۲

در ضمن مناقب خود فرمود هر یک از شما را بخدا سوگند میدهم آیا در میان شما اصحاب شوری کسی هست که این آیه (و) يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ در باره او نازل شده باشد پاسخ گفتند در باره تو نازل شده است. و مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

بیان فضیلت نهائی و مقام انسانی است هر که با حاجت خود در باره رفع حاجت نیازمندان بکوشد و آنان را برای رضایت پروردگاری بر خود مقدم بدارد بالاخره حاجت میرم خود او را باز ندارد از اینکه آنچه در اختیار دارد به نیازمندان بدهد و یا آنچه دیگران به نیازمندان میدهند برای خود حاجت را نخواهد بلکه برای دیگران بخواهد این چنین فداکاری و قضاء حاجت مردم و صرف همت و بذل مال در رفع نیاز دیگران به این که خود بآن محتاج است سبب فلاح و رستگاری و محور سعادت است زیرا توجه بحاجت خود ننموده و رفع حاجت دیگران را بر حاجت خود مقدم داشته است نهایت فداکاری و صلاح اجتماعی و اظهار عبودیت بساحت کبریائی است.

و مفاد جمله (و مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) آنستکه هر که پروردگار او را ایمن فرماید از رذیله بخل از قضاء حاجت مردم به این که حاجت مردم را برآورد گرچه خود بآن نیازمند است این فضیلت سبب فلاح و رستگاری او خواهد شد.

و گفته شده کافی است در رذیله بخل که بگوید حق خود را مطالبه می‌نمایم و چیزی از آنرا صرف نظر نخواهم نمود.

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ:

آیه عطف بآیه (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ) است و بیان حال اهل ایمان است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۳

پس از فتح مکه که دوره هجرت پایان یافت یعنی هجرت از دار شرک و کفر و خناق مکه بسوی مدینه خاتمه یافت و شهر مکه تحت سیطره اسلام و مسلمانان درآمد و عاصمه توحید معرفی شد و مراد تابعان باحسان هستند که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیروی نموده و بدعوت او پاسخ داده و پس از مهاجرین و انصار اجتماعات اسلامی را تشکیل نموده و شامل اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن تا روز قیامت می‌شود.

در حدیث وارد است فرمود مثل امت من هم چنان فرو باریدن باران است که آغاز آن خیر و ادامه آن خیر و پایان آن خیر است.
يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ:

از جمله قدردانی و سپاس بر پیشینیان که آغاز جامعه اسلامی را تشکیل دادند و پرچم توحید را بدوش گرفته و باهتزاز درآوردند در باره هر یک از آنان طلب مغفرت می‌نمایند از نظر فضیلت و شرافتی که بدست آوردند در اثر سبقت پیاسخ رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را نیز ترغیب باجابت دعوت و بقبول دین اسلام و پیروی از برنامه آن مینمایند و فضیلت و برتری آنان بر اجتماعات اسلامی همیشگی و ثابت خواهد بود و باخوت و برادری با مهاجرین و انصار افتخار نموده و بسپاس این نعمت قیام بطلب مغفرت می‌نمایند برای افرادی که کاروان توحید را بقیادت و مباشرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام تشکیل داده‌اند.
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا:

بیان عقد سلبی و تأکید در باره اخوت و برادری مسلمانان با یکدیگر است از پروردگار بخواهند که صفا و وحدت میان مسلمانان برقرار باشد و هرگز در باره دیگران خاطر سوء نداشته عناد و دشمنی با یکدیگر را در قلب خودشان نه پروراند زیرا هر که مؤمنی را دشمن بدارد و بخواهد باو ضرر و زبانی برساند چنانچه بلحاظ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۴

دین و ایمان او باشد سبب کفر او می‌شود و چنانچه بغض و دشمنی بغیر دین باشد سبب فسق او خواهد شد.
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل و رأفت به بندگان با ایمان و رحمت و مغفرت در باره آنان است هم چنانکه پروردگار در باره مسلمانان با یکدیگر سفارش به رأفت و رحمت فرموده است و از جمله امور مستحب طلب مغفرت برای اهل ایمان است بخصوص در باره پدران و مادران و گروهی که بآنان معالم دینی را تعلیم نموده و آموخته‌اند.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله قبیله بنی نضیر را در قلعه‌های محکم که سکونت داشتند آنها را محاصره نمود با اینکه مدتی بدین منوال گذشت و مجبور شدند که رسول صلی الله علیه و آله از قتل آنان درگذرد و آنان را اجازه دهد که از آن سرزمین به نواحی مدینه خارج شده و بسوی اذرعات شام بروند و هر سه نفر یک شتر برای حمل وسائل و اثاثیه داشته باشند همه افراد قبیله بنی نضیر خارج شده بسوی اذرعات شام و از آنجا تبعید شدند جز دو خانواده یکی آل ابی الحقیق و دیگر آل حی بن اخطب و آنها بسوی خیبر رفته و بعضی از آنها بسوی حیره رهسپار شدند.

در مجمع است از محمد بن مسلمه روایت نموده مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله او را اعزام فرمود بسوی قبیله بنی نضیر و دستور فرمود که بآنان اعلام نماید که در اثر نقض عهد و پیمان شکنی باید از این سرزمین خارج شوند و سه شبانه روز نیز فرصت دارند که خارج شوند.

و نیز در تفسیر مجمع از محمد بن اسحاق روایت نموده که هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از جنگ احد بازگشت دستور اخراج یهود بنی نضیر را داد و فتح قلعه‌های بنی قریظه هنگام بازگشت از جنگ احزاب بود ولی زهری معتقد است که اخراج بنی نضیر قبل از واقعه جنگ احد بوده به شش ماه بعد از واقعه جنگ بدر بوده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۵

و نیز ابن عباس روایت نموده آیه (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى) در باره اموال کفار قبیله قریظه و بنی نضیر که در نواحی مدینه بودند و فدک سه میل با مدینه فاصله داشت و نیز خیبر و قریه عربیه و یثرب، پروردگار آنها را برای رسول صلی الله علیه و آله

مقرر فرمود هر چه خواهد در باره آنها اجراء نماید و اعلام فرمود همه آن قلعه‌ها از آن رسول است و بعضی از مردم گفتند چه شده آنها را تقسیم میان مسلمانان نمی‌نماید آیه نازل شد.

در کتاب تهذیب بسندی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (ما أفاءَ اللهُ على رَسولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ) فرمود فیء مراد اموالی است که بدون جنگ و خونریزی و قتل در اختیار مسلمانان درمی‌آید و انفال نیز چنین است.

در تفسیر مجمع است که منهال بن عمرو از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده (وَلِتَدَى الْقُرْبَى وَالتَّامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ) امام فرمود مراد ذراری اهل بیت و مساکین تهیدستان و ابناء سبیل اهل بیت می‌باشد.

در کتاب محاسن بسندی از ابی عیبه از امام ابی جعفر علیه السلام در طی حدیثی فرمود ای زیاد مگر که دین بجز محبت و علاقه قلبی است هم چنانکه آیه (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) و آیه که به محمد صلی الله علیه و آله خطاب نموده و فرمود (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) و نیز آیه فرمود (يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) و امام فرمود دین همان محبت و علاقه قلبی است و حب و محبت همان دین است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۶

آیات

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ... ص: ۲۶۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْمًا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۷

شرح ... ص: ۲۶۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا: پس از توصیف و بیان فضایل مهاجرین و انصار و تابعان و پیروان آنان این آیات کریمه خیانت‌های منافقان را در باره قبیله بنی نضیر که آنان را بمخالفت با رسول صلی الله علیه و آله ترغیب نموده یادآوری می‌نماید.

و آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله و استفهام مبنی بر تعجب است ای رسول گرامی خواهی مشاهده نمود چگونه گروه منافق که رئیس آنان عبد الله بن ابی که هم آیین با یهود بنی نضیر بودند و بر حسب نقض عهدهی که نمودند و رسول صلی الله علیه و آله محمد بن مسلمه را اعزام فرمود و بانان اعلام نماید باید از این سرزمین بیرون روید و یا با شما جنگ خواهیم نمود هم چنانکه قبیله بنی قینقاع را در اثر نقض عهد پیش از چند ماه آنها را اخراج نمودیم.

عبد الله بن ابی به قبیله بنی نضیر پیام فرستاد که از منازل و قلعه‌های خود خارج نشوید و سوگند یاد نمود که چنانچه مسلمانان شما را اخراج نمایند من و قبیله‌ام به‌مراه شما خواهیم آمد و هرگز در باره مصاحبت و همراهی با شما از کسی سخنی نخواهیم پذیرفت و چنانچه مسلمانان با شما بجنگ بپردازند قبیله من که دوستان مرد رزم هستند در جنگ بکمک شما خواهیم شرکت نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۸

پیام عبد الله بن ابی سبب جرئت یهود بنی نضیر شد یکی از بزرگان قبیله بنی نضیر بنام سلام بن مشکین به بزرگ قبیله حی بن اخطب گفت که عبد الله بن ابی دروغ میگوید گفتار او ما را بخطر میافکند چنانچه اقدام بجنگ با مسلمانان نمائیم او هرگز شرکت نخواهد نمود.

حی بن اخطب پاسخ گفت هرگز جز عداوت با محمد چاره‌ای نداریم باید با او به جنگید. سلام گفت بخدا سوگند جز خروج از وطن و منازل و غارت اموال و اسارت فرزندان خود چاره‌ای نخواهیم داشت هم چنانکه سرگذشت نیز همان بود.
وَ اِنْ قُوَّتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:

از جمله سخنان و وعده عبد الله بن ابی این بود که چنانچه مسلمانان با قبیله بنی نضیر بجنگ برگزار نمایند سوگند یاد نمود که من و دوستان مرد جنگی شما را را کمک و یاری خواهیم نمود.

آیه وعده و سخنان عبد الله بن ابی را تکذیب نموده است که هرگز بنی نضیر را در جنگ کمک و یاری نخواهد نمود.
لَئِنْ اُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوَّتُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ:

چنانچه مسلمانان قبیله بنی نضیر را از منازل و قلعه‌های خودشان اخراج نمایند عبد الله و قبیله او هرگز با بنی نضیر همراهی نخواهند نمود و از اوطان و منازل خودشان بیرون نخواهند رفت و همراهی با بنی نضیر نخواهند نمود.
وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ:

بفرض که عبد الله و قبیله او با بنی نضیر در جنگ شرکت نمایند از صحنه جنگ فرار خواهند نمود و حضور آنان در صحنه فائده‌ای برای بنی نضیر نخواهد داشت و همه بخاک و خون خواهند غلطید بدون اینکه بتوانند بآنان کمک و یاری دهند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۹

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ:

مبنی بر توبیخ منافقان است که بیم و هراس آنان از مسلمانان زیادتر است از خوف و عظمت پروردگار زیرا منافقان شما را می‌بینند و می‌شناسند ولی پروردگار را نمی‌شناسند و عظمت و قدرت او را نمی‌فهمند گرچه بظاهر منافقان دعوی خوف از عظمت پروردگار می‌نمایند ولی بهر حال فریفته هیبت و قدرت مسلمانان هستند.
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ:

منافقان از نظر کوتاه نظری حق و حقیقت را نمی‌فهمند و عظمت کبریائی را تصدیق نمی‌نمایند و تصدیق نخواهند نمود که عبد و بنده پروردگار کسی است که جز از خدا خائف نباشد و او را مراقبت نماید و جز پروردگار در نظام عالم تأثیری بطور حقیقت نخواهد داشت.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ:

قبیله بنی نضیر هرگز در صحنه جنگ حضور نخواهند یافت و با مسلمانان هرگز در مقام مبارزه و جنگ نخواهند برآمد بلکه در قلعه‌های محکم خود پناه برده از پشت بام‌ها تیر و سنگ بسوی مسلمانان پرتاب خواهند نمود و از خود دفاع می‌نمایند.
بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى:

کفار و منافقان بر حسب طبع نیرومند و دارای قوه هستند ولی در مقام مبارزه و جنگ با مسلمانان از نظر اینکه پروردگار در قلوب

آنان رعب و وحشت افکنده و نیروهای غیبی دل‌های آنان را از یکدیگر پراکنده نموده است توان مقاومت مسلمانان را نخواهند داشت.

زیرا پروردگار گروهی را بخواهد نصرت فرماید روباهای آنان در نظر دشمنان مانند شیر درنده خواهد بود و چنانچه قومی را بخواهد خوار و ذلیل کند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۰

شیرهای درنده و تجهیزات جنگی آنان بی‌اثر و بیمورد صرف خواهد شد و آیه مبنی بر تشجیع لشکر اسلام است به این که کفار بظاهر اظهار همدردی و کمک بیکدیگر مینمایند ولی بر حسب مرام متفرق و پراکنده‌اند و هر یک صلاح خود را منظور دارد و موقع خطر بوعده خود وفاء نخواهند نمود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ:

کفار و منافقان جز صلاح خود و فریفتن دیگران بوعده‌های بیهوده غرضی ندارند و مرام و آئین صحیح آنان را گردهم نمی‌آورد و بر اثر آن عقیده و مرام ثابت بقول و سخنان خود وفادار نیستند و چنانچه نیروی عقل و خرد خود را بکار می‌بردند باستناد دلایل آشکار حق و حقیقت را می‌شناختند و از آن پیروی مینمودند ولی با وضوح دلایل دین اسلام و معجزات آیات قرآنی بیگانگان نمی‌خواهند حق و حقیقت را ببابند از نظر اینکه مآل بین نیستند و مسیر و غرض خود را از زندگی نمیدانند و بالاخره عقل و خرد خود را بکار نمی‌برند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذُفُّوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

مثل قبیله بنی نضیر مانند قبیله دیگر یهود بنام بنی قینقاع است که در اثر نقض عهد با رسول صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر محکوم باخراج از منازل و قلعه‌های خود شدند با اینکه منافقان وعده داده بودند که در باره عدم خروج آنان از قلعه‌های خود بحضور رسول صلی الله علیه و آله وساطت نمایند و درخواست نمایند که در منازل خود باقی بمانند بوعده خود وفاء نموده و حکم اخراج در باره قبیله بنی قینقاع بموقع اجراء گذارده شد و در باره قبیله بنی نضیر نیز این چنین خواهد شد.

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ:

بیان مثال وعده و سخنان غرورآمیز منافقان با قبیله بنی نضیر است که آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۱

را ترغیب نمودند که با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مقاومت نمایند و دستور اخراج رسول را نپذیرند و پس از ورود لشکر اسلام بنی نضیر در منازل و قلعه‌های خود پناه برده توان مقاومت و جنگ با لشکر اسلام را نداشتند و پس از محاصره چندین شبانه روز محکوم بخروج از آن سرزمین شده و مقدار کمی از اثاثیه خود را به‌مراه ببرند و در این میان از منافقان هیچگونه کمک نسبت به قبیله بنی نضیر صورت نگرفت هم چنانکه نیرنگ شیطان نیز چنین است که مردم فرومایه را ترغیب بشرک و کفر و مخالفت پروردگار می‌نماید و پس از اینکه دعوت و نیرنگ شیطانی را پذیرفت و بهلاکت افتاد شیطان از او تبری خواهد نمود به این که میگوید فقط از من دعوت بود و او با اختیار خود دعوت مرا پذیرفته و بهلاکت خود را افکند در حالی که از من پیشنهادی بیش نبود و من از آفریدگار جهان خائف و ترسان هستم.

و بعضی اهل تفاسیر گفته‌اند مراد از انسان در آیه شخص معهود ابو جهل است که هنگام جنگ بدر شیطان باو گفت و او را ترغیب بجنگ و بادامه شرک می‌نمود و میگفت.

لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفُتَّانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ:

شیطان ابو جهل را مغرور نمود به این که هرگز بر قریش گروهی غلبه نخواهد نمود و بشرک و مقاومت خود ادامه دهید و پس از مغلوب شدن کفار قریش و ظهور نیروهای غیبی به نصرت و کمک مسلمانان صورت گرفت شیطان از نظر تجرد و پلیدی نیروهای غیبی و فرشتگان را که نازل شده مشاهده مینمود اظهار تبری نمود و با ابو جهل گفت که من می‌بینم آنچه را که تو نمی‌بینی و من

ترا کمک نمیتوانم بنمایم و از غضب کبریائی پروردگار خائف هستم.

و بعض مفسران گفته‌اند که مراد از کلمه انسان در آیه راهب معروف بنام برصیصا از یهود در زمان فترت بوده است.

از ابن عباس نقل شده در بنی اسرائیل عابدی بود بنام برصیصا در صومعه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۲

و غاری قریب هفتاد سال بعبادت اشتغال میورزید بطوری اشتها یافت که مجانین و بیماران را نزد او میآوردند آن عابد بیماران را شفاء می‌بخشید و شیطان بحال او اسفناک بود که نمیتواند او را فریب دهد و از عبادت باز دارد بطور تصادف بانوی دیوانه و مجنونه‌ای را نزد او آوردند و برادران و خویشان او بانوی دیوانه را نزد او گذاردند که او را شفاء بخشد در آن هنگام زمینه‌ای آماده شد که شیطان بر عابد دست بیابد و او را فریب دهد.

بالاخره عابد با آن بانو عمل شنیع زنا مرتکب شد و بانو حامله و ظاهر شد حمل او، عابد خائف شد از اینکه برادران و خویشان او بر عمل قبیح او آگهی بیابند ناگزیر بانوی حامله را بقتل رسانید و او را پنهان نموده و دفن کرد این خبر و جریان آن انتشار یافت در اثر اینکه شیطان بخویشان آن بانو جریان را خبر داد و سپس خبر پیدایش رسید از عابد جریان را پرسش نمودند اقرار بما وقع نمود و پس از محکومیت عابد که بدار آویخته شود شیطان بطور تمثل نزد عابد آمد گفت چنانچه بمن سجده نمائی ترا از این مهلکه نجات خواهم داد.

عابد گفت چگونه در این حال میتوانم سجده نمایم شیطان پاسخ گفت از تو می‌پذیرم که با اشاره بمن سجده نمائی تا اینکه ترا نجات دهم عابد نیز چاره ندید جز اینکه بطریق اشاره شیطان را سجده نمود آنگاه عابد بقتل رسید.

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ:

عاقبت و پایان نیرنگ منافقان و قبیله بنی نضیر و همچنین اضلال شیطان و پذیرش عابد آن شد که هر دو محکوم بخلود در شقاوت و کفر شوند و در دوزخ بطور خلود سکونت گزینند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۳

آیات

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص: ۲۷۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُذِرِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۴

شرح ص: ۲۷۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ:

آیه مبنی بر تأکید بتقوی و خویشانداری و اجتناب از گناهان و از مخالفت با رسول صلی الله علیه و آله است.
وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ:

و نیز اعلام بانستکه بشر هر چه را بجا آورد و باختیار افعالی را مرتکب شود در روان خود آنها را ذخیره نموده و به پیش انداخته و در عالم قیامت پس از رشد سیرت آنها بظهور خواهد رسید و هرگز افعال اختیاری بشر بیهوده نخواهد بود گرچه بصورت حرکات و سیر و سلوک بشر آمیخته بزوال و فناء است ولی در نظام وجود باقی و غیر قابل انکار و انقلاب است.
و آیه مبنی بر توصیه است که افعال اختیاری بشر سیر و سلوک در کسب جوهر وجودی است که پیش انداخته و پیوسته مراقبت نماید که فعل اختیاری کسب جوهر ذاتی است و ذات و ذاتیات خود را بظهور رسانیده و در عالم قیامت بدین صورت محشور خواهد شد.

و محتمل است مفاد آیه (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ) نظر باعمال گذشته او باشد که در باره آنها تجدید نظر نماید که چنانچه اعمال او صالح بوده بآن ادامه دهد و از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۵

عجب پرهیزد و چنانچه در آنها شائبه گناه بوده در مقام تدارک و طلب مغفرت برآید بالاخره قوام ایمان بتوجه و نظر بافعال اختیاری و اداء واجبات و پرهیز از گناهان و بررسی باعمال گذشته است چنانچه نواقصی در آنها مشاهده نماید ترمیم نماید که در حقیقت در مقام اصلاح ذات و ذاتیات خود برآمده است و همانطور که هنگام عمل باید رعایت صلاح و صحت عمل را بنماید بهمین قیاس پس از انجام باید در آن باره نظر کند که چنانچه صالح است سپاس از قیام نعمت نماید و آنرا از عجب و ریاء مصون دارد و چنانچه گناه است در مقام توبه و تدارک آن برآید و تعبیر بغد بمنظور آنستکه عالم قیامت لازم لاینفک و اتصال کامل بزنگی دنیا دارد مانند روز آینده که بزوال امروز اتصال خواهد داشت.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

تأکید در باره بکار بردن نیروی تقوی است به این که در اصلاح اعمال گذشته خود بکوشند و آنرا از تزیین و عجب و ریاء مصون دارد نواقصی داشته در مقام تدارک برآید و بتأخیر نیفکند و توبه و رجوع از گناه از جمله وظایف فوری که نباید در آن باره مسامحه نمود.

در ذیل آیه صفت احاطه و خبرویت ساحت پروردگار را یادآوری فرموده که بطور حصر او بر سراسر منویات و اعمال و حرکات بشر احاطه دارد استفاده میشود که انسان بر سیرت افعال اختیاری خود و حقیقت آن نیز جاهل است و بر او سیرت اعمال اختیاری خود نیز پنهان است و از اندیشه و خاطرات و هم‌چنین بر حرکات و اعمال جوارحی خود احاطه نداشته و یا بر او امر پنهان بوده و یا اشتباه شده باشد چه بسا اعمال صالح و خیری را بخود نسبت دهد معلوم شود که مربوط بدیگری است و یا صورت آن صالح بوده ولی سیرت آن باطل و دارای شعار کفر است.

خلاصه از اموری که پنهان است و علم و احاطه بر آن از صفات کبریائی معرفی شده آگهی و خبرویت بر اعمال و حرکات و ذات و ذاتیات بشر است که بر فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۶

مقرب نیز پنهان است بهر حال بشر باید در مقام اصلاح عمل خود برآید و هنگام صدور عمل و یا پس از آن دقت نماید و طبق وظیفه باشد و معرض خطر قرار نگیرد و چنانچه عمل صالح است سبب عجب او نشود و یا از اظهار آن که وسیله ریاء است خودداری نماید.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید و توجه بمسیر خود در زندگی است که اساس شقاوت و تیره‌بختی در اثر آنستکه از مسیر خود غفلت ورزد و لازم آن خودستائی است که خود و عجز و فقر خود را فراموش کند و بهوی و خیالات بی‌پایه خود را لامحاله مشغول نموده و از

آفریدگار غفلت خواهد ورزید.

بشر بر حسب رابطه ذاتی هرگز آفریدگار را فراموش نخواهد نمود و بلکه بحقیقت عدم توجه و اعراض از کبریائی است و آیه از نظر تأکید توصیه فرموده که مانند قبیله بنی نضیر نباشند که آفریدگار را فراموش نمایند و خواسته او را نادیده گرفته و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه برخاسته و در مقام کارشکنی و توطئه با کفار برآمده‌اند و پیوسته در مقام اضرار و خطر بر رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند و در نتیجه طبق دستور پروردگار در مقام تبعید و اخراج آنان برآید که از سرزمین یثرب بیرون روند منافقان نیز با اظهار عناد و لجاج آنان را بمخالفت و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله ترغیب نمایند.

نسیان پروردگار بمعنای عدم توجه بعظمت کبریائی و غفلت از صفات کامله و از صفت ربوبیت او است و لازم آن نسیان ذات و ذاتیات شخص است و سمت عبودیت و حاجت خود را فراموش کند و برحسب هوی و هوس خود را مستقل در اراده و افعال خود پندارند و اعتماد بنفس داشته و یا کمک وسایل عادی خود را بی‌نیاز بدانند و خواسته‌های خود را پدید آورد و نهایت ضلالت و تیره‌بختی است که در اثر خودستائی گریبانگیر او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۷

هم چنانکه قبیله بنی نضیر در اثر نسیان عظمت پروردگار و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نقض عهد با او و خودستائی عجز و تیره‌بختی خود را فراموش نموده و هم‌چنین منافقان که افراد بنی نضیر را بمخالفت با رسول صلی الله علیه و آله ترغیب مینمودند و وعده نصرت و همراهی نموده ولی در مقام غدر و نیرنگ و تخلف از وعده خود برآمدند.

أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

افراد قبیله بنی نضیر و هم‌چنین منافقان در اثر عدم توجه بمقام کبریائی فریفته خودخواهی شده و عجز و مذلت خود را فراموش نموده از طریقه خرد و عبودیت خارج شده و بضلالت ابدی محکوم خواهند بود.

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ:

اصحاب آتش عبارت از گروهی است که رابطه خود را از آفریدگار گسسته‌اند و عظمت و کبریائی او را فراموش نموده و نادیده گرفته‌اند و تیره‌بختی و شقاوت و خودستائی گریبانگیر آنان شده و در اثر قطع رابطه غضب پروردگار آنان را فرا گرفته هرگز با گروهی که بآفریدگار جهان اعتماد دارند و در اثر اطاعت و انقیاد تحت تدبیر و ولایت پروردگار قرار گرفته یکسان نخواهند بود و هرگز کسی که از هر نعمت بی‌بهره است با کسیکه همه‌گونه نعمت پروردگار او را فرا گرفته یکسان نخواهد بود.

بدیهی است گروهی که تحت تدبیر پروردگار قرار گرفته و سیرت ایمان و اطاعت آنان در این جهان نعمتهای جاودان است رستگار خواهند بود و آنان که در دنیا بخودستائی از هر نعمت و فضیلت بی‌بهره‌اند جز تیره‌بختی و شقاوت نصیب نخواهند داشت.

خلاصه معرفت صفات پروردگار یگانه کمال انسانی است و لازم آن آنستکه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۸

شخصیت خود را شناخته و ارزش خود را یافته و عبودیت را شعار خود قرار دهد و در افعال اختیاری خود نیز رعایت ارزش خود را نموده و پیوسته از دستور پروردگار پیروی بنماید و هرگز در مقام مخالفت بر نیاید.

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود آیه بیان آنستکه بفرض چنانچه آیات قرآنی بر کوه که سخت و با صلابت است نازل شود با آن صلابت بصورت ذرات و پراکنده خواهد درآمد از نظر عظمت و جلال قدر و شرف منزلت که کلام و صادر از مقام کبریائی است چگونه مردم مبتذل از شنیدن آیات کریمه آن دل‌های آنان خاشع نمی‌شود و معارف و حقایق آنرا نمی‌فهمند و به پند و نصایح آن گوش فرامیدهند در صورتی که قرآن برنامه تعلیم و تربیت بشری است که دانشجویان پاره‌ای از معارف آنرا تلقی نمایند و باسما و صفات پروردگار توجه نمایند و هدایت یابند و انقیاد و عبودیت را شعار خود نمایند.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَّاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ:

از نظر تنزل امر معقول بمحسوس و اینکه قلوب مردم فرومایه سخت‌تر از کوه است زیرا کوه با آن صلابت چنانچه آیات قرآنی بر آن نازل شود ظرفیت نداشته متلاشی و پراکنده و هستی خود را از دست می‌دهد ولی قلوب مردم مبتذل با اینکه نیروی ادراک و شعور و تفکر در آن بودیعت نهاده شده و هیچگونه عکس العمل از خود نشان نمی‌دهند و به تهدید آن گوش فرا نمی‌دهند.

در آیات کریمه بسیاری از حقایق بصورت مثال تنزل داده شده تا باذهان عموم نزدیک شود از جمله برای قساوت قلوب مردم مبتذل این چنین بیان نموده از نظر جلالت قدر و منزلت آیات که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته بمنظور تعلیم و تربیت بشر آیات چنانچه بر کوه نازل شود از عظمت کوه متلاشی و پراکنده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۹ خواهد شد ولی قلوب قاسیه بیگانگان هیچگونه عکس العملی از خود نشان نمی‌دهند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

آیه بیان وحدانیت ذات و صفات و یکتائی و بی‌همتائی ذات و صفات کبریائی است هو ضمیر اشاره بذات غیب بطور اطلاق است که بر او و بر کنه ذات او هرگز موجودی راه نخواهد یافت غیب الغیوب و تعیین او بغیب علی الاطلاق است. الله اسم و نام ذات کبریائی است که مستجمع صفات کمالیه می‌باشد.

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

صله و موصول خبر و مبنی بر حصر صفت الوهیت و معبودیت و مستحق پرستش برای آفریدگار است و جز او شایسته معبودیت نیست و ضمیر هو محل آن مرفوع است مانند لا اله الا الله و صفت بمعنای غیر است و خبر آن موجود و با کائن حذف شده و تقدیر جمله لا-اله بالحق بموجود و لا-بکائن می‌باشد و مفاد آن نفی غیر الله از الهه و خدایان است و مفاد آن نفی غیر و اثبات وجود آفریدگار نمی‌باشد بلکه بمنظور تثبیت وحدت الوهیت پروردگار است نه مبنی بر اثبات پروردگار و نفی غیر او می‌باشد.

و مفاد آیه (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) آنستکه آفریدگار یگانه مستحق الوهیت و معبودیت است و هیچ موجودی با او در الوهیت شرکت نخواهد داشت و علم و قدرت و حیات است نه مانند علم و قدرت و حیات بشر و صفات کامله پروردگار تکثر و تعدد ندارد جز بلحاظ مفهوم آنها در نتیجه علم و قدرت و حیات او همه واحد و عین ذات او است و هیچ صفات او کثرت و تعدد ندارد یعنی پروردگار عالم است بقدرت و حیات خود وحی و قادر است بعلم خود و مانند بشر نیست که از لحاظ صفات عینا و مفهوما متعدد باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۰

و وحدت آفریدگار حقیقی و غیر قابل کثرت و تجزی است با اسم و ذات و صفت و وحدت او حقیقی و احدیت ذات است و از آن تعبیر باحد می‌شود.

و از نظر اینکه قرآن کریم اصل وجود پروردگار را بدیهی معرفی نموده تصدیق عقلی نیاز باثبات ندارد بلکه منظور تثبیت وحدت در الوهیت و معبودیت او است نه اثبات وجود آفریدگار و نیز نفی معبود و اله دیگر و بهر چه احاطه علمی داشته پرتوی از موهبت پروردگار است که در آن بودیعت نهاده است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

صفت فعل و احاطه علمی بر عوالم پنهان و آشکار است مشهود آنستکه در حیطة حس و یا خیال و یا تعقل درآمده باشد و غیب ضد آن است و هر چه از غیب و شهادة فرض شود از نظر اینکه مورد احاطه علمی پروردگار است معلوم و مورد شهادت می‌باشد و جز آفریدگار از نظر اینکه وجود او محدود است بر غیب و آنچه از حیطة ادراک او خارج است نسبت باو غائب خواهد بود.

هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ:

بیان حصر صفت فعل و تفسیر صفت رب العالمین است که هر نعمت وجود و هستی گسترده که عوالم را فرا گرفته پرتوی از صفت رحمانیت پروردگار است و هم چنین هر چه در طریقه ایمان و فضیلت و سعادت باشد ظهوری از حصر صفت رحیم است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ:

صفت وحدانیت و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار تأکید شده و جز او شایسته و مستحق الوهیت و معبودیت نخواهد بود و ملک صفت فعل و مالک حقیقی هر موجود و پدیده‌ای است که زمام تدبیر و فرمانروائی بر آنرا دارد از نظر اینکه مخلوق و آفریده او است و لازم آن آنستکه در حیطه قدرت و تدبیر او درآید و فرمانروائی در نظام مجتمع را بعهده دارد و از جمله آثار ملک و فرمانروائی کبریائی همانا نظام آفرینش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۱

در باره موجودات است و نیز نظام تشریح و رهبری بشر است بآنچه اراده فرماید و صلاح بداند ناگزیر از آن بشر اطاعت نماید. القدوس: از قدس گرفته شده بمعنای منزه از نقص و امکان است و هدایت بشر بمنظور سوق بسعادت است و منزّه از آنستکه رفع نقص خود باشد.

السلام: نیز صفت فعل به این که *...S...f* او ملایم و طبق نظام و حکمت و خللی در آن نیست و تصدیق بوحدانیت پروردگار و موحد کبریائی است بر حسب آیه (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) و هم چنین نیروی ایمان و تصدیق بوحدانیت و سلامت از موهبت او است.

الْمُهَيْمِنُ:

قدرت خود را در موجودات و نظام جهان اعمال مینماید.

الْعَزِيزُ:

قادر بی‌مانند است عزت و جودی و کمالات او بی‌حد است.

الْجَبَّارُ:

قدرت قاهره و اراده او در باره موجودات نافذ است و هرچه را اراده فرماید بیدرننگ خواهد بوجد آمد و نقص هر موجودی را بموهبت گسترده خود ترمیم میفرماید.

الْمُتَكَبِّرُ:

کبریائی و بزرگی و عظمت او بطور اطلاق و قدرت بی‌نهایت شایسته کبریائی او است و هر پدیده‌ای نسبت بساحت او اظهار مذلت و خواری می‌نماید.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت پروردگار را از هر نقص و امکان تنزیه مینماید که صفات فعل او شاهد توحید افعالی او است و هیچ موجودی در آفرینش و تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار شرکت نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۲

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ:

بیان صفت حصر در ایجاد و در امتیازی است که هر موجودی را از موجودات دیگر امتیاز ذاتی میدهد و هم‌چنین صفت تصویر که صورت فعلیت بآن موهبت میفرماید یاری نیز بمعنای آنستکه مخلوقات او منزّه از نقص است بالاخره صفت خلق و بریء و تصویر صفت فعل و بطور حصر و هر لحظه هر سه صفت بظهور میرسد و نظام حرکت و تحول جهان بر آنها استوار خواهد بود.

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

هر صفت که احسن است شایسته ذات کبریائی است که نمونه‌ای از کمال و جودی خود را در موجودات بطور عاریت نهاده و هر آنچه را که از کمال و صفات و جودی بموجودی اهداء فرموده از خود سلب نفرموده و قابل سلب نیست و نیز منزّه از نقص و امکان است.

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

همه موجودات جهان هستی و قدسیان و موجودات مادی این عالم هر یک بقدر سعه وجودی خود آفریدگار را از نقص تنزیه مینمایند هم چنانکه هر موجودی نیز بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد و ثنا گوید و او را واجب و منبع هر خیر و فیض معرفی مینمایند هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و مؤثری داشته و آنرا پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را نشانه و اثر آن معرفی مینماید.

و آیه مبنی بر ترغیب و معرفت پروردگار و جلب نظر دانشجویان بآثار فعل و توحید است که بهر موجودی با دیده دل و بینش بنگرند و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فرا دهند تنزیه ساحت پروردگار را از هر سو خواهند شنید و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه خود بصبغه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۳ خود را بکار نمی‌برد از صفاء و نورانیت ثناء و معرفت پروردگار بی‌بهره خواهد بود.

در باره آیه از جهاتی میتوان بحث نمود.

۱- ذات واجب فیاض علی الاطلاق تنها هر فیض و گسترش هستی بطور حصر از او است و بساحت او اختصاص دارد و هر گز مخلوق از خود و بطور استقلال فیض و یا اثری از آن بظهور نخواهد رسید و هر اثری داشته باشد بموهبت و حد وجودی است که پروردگار در آن مقرر فرموده و بسور عاریت خواهد بود.

مقام کبریائی او بالاتر از آنستکه باوج کبریائی او آفریده‌ای برسد و خود را عدل و مانند او ارائه دهد در صورتی که هر آفریده‌ای هر لحظه از فیض وجود گسترده او برخوردار است و هر گز مخلوق صلاحیت آنرا ندارد که در اثر با خالق یکسان باشد و شریک او گردد و با او معارضه نماید.

آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور و انواع بی‌شمار موجودات که همه وابسته به نظام واحد هستند هر یک بحد وجودی خود شهادت میدهند که پروردگار یکتا و بی‌همتا آنرا ایجاد نموده است.

نظام یکنواخت که موجودات و سرتاسر جهان را بیکدیگر می‌پیوندد و یکسان همه را فرا میگیرد مثلا نور خورشید که در معادن و نباتات و حیوانات اثر گذارده و نیرو می‌بخشد و آنها را بحرکت درمیآورد گواه آنستکه خالق خورشید و حرارت و روشنائی آن و هم چنین خالق موجودات در زمین آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و چنانچه خالق خورشید آفریدگار دیگری می‌بود هر گز با موجودات در زمین ارتباط نمی‌داشت و اشعه آن جهان و موجودات آنرا فرا نمیگرفت.

از تابش اشعه خورشید و تأثیر آن در رشد و حرکت موجودات در زمین که بطور نورافشانی صورت میگیرد استفاده می‌شود، سرتاسر جهان نیز این چنین است هر لحظه پروردگار نعمت وجود را بر هر موجودی نهاده و بطور تجدد امثال بهر یک اضافه می‌نماید و از آن تعبیر بایجاد می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۴

هر یک از موجودات مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک اثر مخصوص دارند و مخلوق بوده و در بهره‌گیری از نعمت وجود و قدرت و تأثیر از خود اختیار نداشته بلکه آفریدگار بر حسب اراده و نظام متفن سهمی از وجود و تأثیر و فایده در آن بودیعت نهاده است که با امکاناتی اثر هر یک بظهور میرسد.

تسییح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد و ثناء مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و (فیاض علی الاطلاق) است.

تسییح عبارت از اظهار حاجت وجودی است و هر موجودی به پیشگاه کبریائی عرضه نموده و درخواست ادامه فیض بطور تجدد می‌نماید و بزبان وجودی او را (فیاض علی الاطلاق) میخواند.

هم چنین هر موجودی دارای نقص است ناگزیر آفریدگار را که با او اظهار حاجت می‌نماید او را از هر نقص تنزیه می‌نماید و چنانچه نقص در ساحت او راه میداشت مانند خود مخلوق بود.

تسیح و حمد هر موجود و آفریده‌ای نسبت به پروردگار بهتر از این تصور نمیرود که هر موجودی بزبان وجودی و درونی خود را تعلق و ربط محض بآفریدگار معرفی نموده و او را موجود مستقل و قائم بذات و دائم معرفی مینماید.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است هر چه را نظام اقتضاء کند و شایسته باشد بدون وابستگی پدید می‌آورد و بالاخره نظام جهان از هر لحاظ و هم‌چنین بناگذاری مکتب عالی قرآن و تنظیم برنامه آن و دعوت جامعه بشر توسط رسول صلی الله علیه و آله همه نمونه و ظهوری از حکمت و صفت کبریائی او است و صفت حکیم بیان آنستکه فعل و اثر او با کمال اتقان است و خللی بر آن رخ نمیدهد و بر اساس حکمت و منزله از جهل می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۵

و از جمله مظاهر صفت حکیم تعلیم آیات قرآنی است که بعهد رسول صلی الله علیه و آله نهاده شده و بیان معارف و حقایقی است در باره اصول اعتقادی از مبدء و خداشناسی و معاد روز قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی است و نیز برنامه عملی و قیام بادء سیاسگزاری را در بردارد و بالاخره بیان آنستکه دین حق که بر طبق واقع و ثابت و خلل ناپذیر است همانا دعوت بحکمت و تعلیم و آموزش این حقایق به بشر است که سبب خیر و سعادت در دو جهان و خلود در قرب جوار رحمت بوده و بالاترین مراتب سیر و سلوک و فضیلت بشری خواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۶

سوره ممتحنه ص: ۲۸۶

اشاره

در مدینه نازل شده چهارده آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲۸۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقِفُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَيَّدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٗ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رُبَّنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ

هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۸

شرح ... ص: ۲۸۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ:

جهت تسمیه نام سوره به ممتحنه آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ) است بدین جهت سوره بآن نامیده شده است.

شأن نزول آیه در باره حاطب بن ابی بلتعنه عیسی است و حاطب از مهاجر و طعام فروش بود هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله مجهز می شد برای عزیمت فتح مکه سال هشتم هجرت حاطب نامه‌ای نوشت باهل مکه مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله آماده جنگ است احتیاط خود را داشته باشید و مانند لشکری است که در شب تاریک باشد و نامه را توسط بانوای بنام ساره بسوی مکه فرستاد و ده دینار یک برد باو دستمزد داد و بانو ساره بسوی مکه براه افتاد و نامه بهمراه خود داشت.

جبرئیل امین علیه السلام برسول صلی الله علیه و آله جریان را خبر داد رسول صلی الله علیه و آله نیز علی علیه السلام و عمار و طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد را در تعقیب ساره فرستاد فرمود بروید در محل خارج است میان راه و بانو در هودج است و کتاب حاطب را بهمراه دارد و نامه را از او بگیرید و او را رها نمائید و چنانچه امتناع نمود او را بکشید پس از اینکه علی علیه السلام و همراهان او در میان راه بساره رسیدند از او مطالبه نامه را نمودند ساره انکار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۹

نموده گفت که همراه من نامه‌ای نیست علی علیه السلام شمشیر خود را ارائه داد ساره نامه را از خود بیرون کشید و به علی تسلیم نمود.

این بانو ساره کسی است که رسول صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه و ورود به شهر مکه بهمراه مردم امان داد بجز چهار نفر و ساره یکی از آنها بوده است.

رسول علیهم السلام حاطب را احضار نموده فرمود این نامه را برای چه نوشته‌ای عرض نمود یا رسول صلی الله علیه و آله من اسلام را پذیرفته‌ام و هرگز بتو خیانت ننموده‌ام ولی من خویشان و آشنایان از قریش دارم ولی از آنها نیستم و هر یک از مهاجرین نیز خویشانی در مکه دارند و اهل و خانواده و اموال در مکه دارند و کسی ندارم که از من حمایت کند خواستم با اهل مکه رابطه‌ای داشته باشم و من هرگز از نظر کفر و ارتداد از دین اسلام این عمل را مرتکب نشده‌ام.

و نامه من نیز برای آنان فایده‌ای ندارد رسول صلی الله علیه و آله سخنان حاطب را تصدیق فرمود و عذر او را پذیرفته فرمود عفو نمودم و حاطب برای عمل فاسد خود عذری را اظهار کرد.

و آیه مسلمانان را منع اکید نموده از اینکه با کفار دوستی و رابطه و معاشرت داشته باشند و همچنین از نصرت و کمک کفار منع اکید فرموده بود و به این که با آنان طرح مودت و معاشرت نمایند و بآنان مکاتبه و مراسله ننموده و یا هدیه‌ای برای آنان نفرستند و یا از آنان هدیه‌ای نپذیرند.

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ:

بیان صفت کفار و مشرکان است که دین اسلام و قرآن را انکار می نمایند و همچنین با دعوت رسول مبارزه برخاسته‌اند.

يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ:

کفار و بت پرستان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه وطن مألوف خود و شما را اخراج نمودند. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۰

أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ:

سبب اخراج شما آنستکه مسلمانان باصول دین اسلام ایمان آوردند و رسالت رسول (ص) و نزول آیات قرآنی را تصدیق نموده‌اند کفار بدین جهت مسلمانان را از مکه معظمه و وطن مألوف خودشان بیرون نموده‌اند در صورتی که بحکم خرد بشر باید بآفریدگار خود ایمان داشته و او را پرستش نماید اداء این وظیفه را تقصیر پنداشته اهل مکه مسلمانان را باین سبب از مکه اخراج نموده‌اند.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي:

بیان آنستکه چنانچه بمنظور جهاد در راه نشر اسلام از مکه اعراض نموده و بمنظور اداء وظیفه بر رسول (ص) پیوسته و از او پیروی می‌نمایند نباید با کفار و مشرکان مودت و معاشرت و دوستی داشته باشید و تبری از کفار جزء وظیفه اسلامی است.

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ:

در اثر دوستی و رابطه با کفار اخباری از مسلمانان بطور پنهانی به کفار گفتن هرگز با مهاجرت و پیروی از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سازش ندارد بلکه خیانت باسلام و بر رسول صلی الله علیه و آله و بمسلمانان است.

وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ:

آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار احاطه دارد بآنچه از خیانت که بر حسب قول و یا عمل بطور پنهانی و یا بطور آشکارا بکار می‌برند و در باره احاطه قیومیه پروردگار خفاء و علن و پنهانی و آشکارا یکسان است زیرا احاطه پروردگار علنی و شهودی است.

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ:

هر که از مسلمانان با کفار و مشرکان رابطه دوستی و معاشرت و یا مکاتبه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۱

داشته باشد از حریم اسلام خارج و منحرف گشته و بضالت محکوم خواهد بود و از طریق حق و صواب رو گردانیده است.

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ:

چنانچه کفار به مسلمانان دست یابند اظهار دشمنی و عداوت خواهند نمود و آثار عداوت قلبی خود را آشکار نموده و دشمنی خود را بکار خواهند برد و القاء مودت و دوستی با آنها اثر و فایده‌ای ندارد چنانچه دست یابند دست تعدی و تجاوز بسوی مسلمانان خواهند گشود و تقبل و اسارت افراد مسلمانان اقدام خواهند نمود.

وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ:

در حالی که آرزو می‌نمایند که هر یک از مسلمانان را به کفر دیرین خود باز گردانند آنگاه آتش عداوت و دشمنی آنان خاموش گردد.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ:

رابطه رحمت و فرزندی و برادری اساس زندگی اجتماعی در دنیا است و آیه مبنی بر تهدید است که در پیشگاه کبریائی قرابت و رحمت و رابطه فرزندی و پدری سودی نخواهد داشت بلکه یگانه وسیله رابطه محکم افراد با یکدیگر رابطه اعتقادی و ایمان است.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفْصَلُ بَيْنَكُمْ:

بیان سرگذشت عالم قیامت است که ایمان و شرک افراد بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی هر یک از افراد خواهد بود و رابطه قرابت و رحمت هیچگونه اثری ندارد در پیشگاه کبریائی نیز یگانه امری مطرح است همانا رابطه عبودیت و ایمان و انقیاد است که

سبب امتیاز اهل ایمان و تقوی از بیگانگان خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۲

و از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه برادر از برادر و از رفیق خود اعراض مینماید.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

صفت بصیرت و احاطه شهودی پروردگار را یادآوری نموده از نظر اینکه بر بشر اعتقاد قلبی و اعمال جوارحی خود کما هو حقه

پنهان است و بر سیرت عقیده قلبی و منویات و اعمال جوارحی خود غافل است فقط مقام کبریائی که صورت اعتقادی را بروح بشر موهبت فرموده بر حقیقت آن آگهی دارد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ:

آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن است به این که در باره تبری از بیگانگان بروش و سیره ابراهیم خلیل علیه السّلام و همراهان وی پیروی نمائید و ظاهر آنستکه جمله موصول (وَالَّذِينَ مَعَهُ) بهیئت جمع است جز لوط پیامبر علیه السّلام و ساره زوجه ابراهیم علیه السّلام از پیامبران هم عصر آنان بوده‌اند و یا از نظر کرامت مقام لوط پیامبر و ساره محدثه علیهما سلام الله از آن دو بهیئت جمع تعبیر شده است.

إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

بیان سیره و روش ابراهیم خلیل علیه السّلام و همراهان او است که شعار آنان در سرزمین بابل آن بوده که در طی دعوت آنان بتوحید و خداپرستی اظهار تبری از آنان و از آئین شرک و ستاره پرستی آنان مینمودند استفاده می‌شود که لازم توحید و استقامت در آن تبری و پرهیز از کفر و شرک و از بیگانگان است و این سنت از سنن ثابت و فطری است که در دین حنیف ابراهیم علیه السّلام تشریح شده و در همه دیانت‌های الهی نیز تنفیذ شده است و در دین مقدس اسلام بر حسب آیه نیز از وظایف اعتقادی و عملی

معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۳

كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ خَدَّهٗ:

بیان شعار ابراهیم علیه السّلام در باره تبری از کفار و از بیگانگان است که در طی سخنان دعوت بتوحید مرام و آئین خود را نسبت بمردم اظهار مینمود که از کفر و شرک اعتقادی هر یک از افراد تبری مینمود و هم‌چنین اظهار مینمود که کفر و شرک هر یک از افراد سبب میشود که میان من و آنان رابطه قلبی و محبت نباشد بلکه در اثر تیره‌گی کفر و شرک بیگانگان باید از آنان دوری و تبری نمود مادام که به کفر و شرک خود ادامه دهند و این سیره و روش ابراهیم علیه السّلام مبنی بر تبری و اظهار دشمنی با بیگانگان عقوبتی است که در باره هر یک از آنان اجراء مینمود و آنان را محروم از عضویت جامعه خداپرستان معرفی مینمود و بدینوسیله نیز وحدت جامعه خداپرستان را تحکیم نموده است.

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ:

آیه مبنی بر استثناء از پیروی روش و سیره ابراهیم علیه السّلام است در باره تبری از بیگانگان همانطور که سیره و روش حنیف ابراهیم علیه السّلام و همراهان او تبری و اظهار نفرت و بغض با کفار بوده مسلمانان نیز بر حسب آئین دین حنیف ابراهیم (ع) از آن پیروی نمایند جز در موردیکه ابراهیم (ع) به پدر خوانده خود آزر وعده طلب مغفرت از پروردگار باو داد که تبری صریح نبوده و ضرر آن تولی نیز که مورد نهی است نبوده بلکه وعده‌ای است که در آن شائبه تولی بوده به لحاظ آزر عموی او دعوت او را بخداپرستی بپذیرد و در باره سخنان پندآمیز و دعوت او بخداپرستی تفکر نماید و بیندیشد.

و هم چنانکه ابراهیم (ع) قیام بدعوت آزر می‌نمود بر حسب ولایت باطنی نیز از ساحت پروردگار توفیق او را بخواهد و نورانیت خداپرستی بر قلب او انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۴

بتابد و در انتظار آن بود که آزر نتیجه و پذیرش دین توحید خود را باو اعلام نماید ولی در اثر تعلل آزر استفاده شد که پلیدی شرک اعماق قلب آزر را فرا گرفته سخنان دلپذیر ابراهیم علیه السّلام در روان او جز تیره‌گی عناد و تیره‌بختی پدید نیاورده است.

همچنانکه در آیه (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ) طلب مغفرت در باره آزر را وعده معرفی نموده نه تولی و آیه پاسخ از سؤالی است که در ذهن چه بسا خطور نماید به این که ابراهیم علیه السّلام بر حسب آیه (وَ أَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ) ۲۶-۸۷) با اینکه آزر عمو و پدر خوانده او مشرک بوده چگونه طلب مغفرت و آمرزش از پروردگار برای او می‌نمود؟.

پاسخ آنستکه طلب مغفرت ابراهیم علیه السّلام برای آزر هنگام حیات و زندگی او بوده که بوعده که بآزر داده وفاء نموده باشد و احتمال می‌رفت که در اثر دعوت ابراهیم علیه السّلام و احتجاج وی آزر خداپرست شود و در اثر دعاء و شفاعت ابراهیم علیه السّلام پروردگار بوی ترحم نماید و بر قلب او نورانیتی بتابد خداپرست شود چنانچه صلاحیت داشته باشد و غضب پروردگار بر او در اثر قبول دعوت ابراهیم علیه السّلام بصورت رحمت و مغفرت درآید.

ولی پس از اینکه بر ابراهیم علیه السّلام ظاهر گشت که آزر در مقام عناد و لجاج بر آمده و احتجاجات ابراهیم علیه السّلام را نمی‌پذیرد و در صف معاندان در آمده آنگاه ابراهیم علیه السّلام از او تبری نمود.

وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

از جمله سخنان ابراهیم علیه السّلام بآزر آن بود و از نظر دعوت بتوحید و لوازم آن می‌فرمود بعموی خود آزر که وعده سلب مغفرت از ساحت پروردگار نه از نظر آنستکه حقی بر ساحت قدس او داشته باشم و طلب مغفرت و حاجت نمایم زیرا بر ساحت کبریائی تصور نمی‌رود که فردی بر او حقی داشته باشد بلکه طلب مغفرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۵

جز اظهار عبودیت و انجام وظیفه متمیم مقام رسالت نیست بر این جهت نیز چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد طلب مغفرت را از من و انجام وعده مرا نپذیرد و چنانچه بخواهد رد فرماید.

خلاصه سیره و روش رسولان و دعوت آنان تصریح بتوحید افعالی پروردگار است که جز انجام وظایف تبلیغ و دعوت مردم بخداپرستی وظیفه‌ای ندارند و طلب مغفرت و یا درخواست توفیق در باره مردم نیز از شئون رسالت و تأثیر باطنی و از وظایف عبودیت و رهبری آنها است.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَتَيْنَا:

از جمله سخنان و درخواست ابراهیم علیه السّلام و هم‌رهان او آنستکه در باره تبری از کفار قوم خود از ساحت پروردگار درخواست می‌نمایند که آنان را از شر و خطر کفار ایمن فرماید و مفاد جمله دعا مبنی بر اینکه صلاح امور خود را بپروردگار واگذارد.

و توکل نیروی روانی و درخواست اعمال و کالت و ولایت از پروردگار است که در باره تأمین نیازهای خود هر چه صلاح بداند اجراء فرماید و اراده و مشیت پروردگار را در تأمین امور و نیازهای خود بمنزله مشیت و اراده خود قرار دهد و بپذیرد و سر تسلیم فرود آورد.

وَإِلَيْكَ أَتَيْنَا:

در باره ایمن بودن نفوس خود از شر و خطر کفار از پروردگار درخواست مینمائیم و باو توجه نموده‌ایم.

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ:

منتهی و مرجع امور از هر لحاظ ساحت پروردگار است و توکل و هم‌چنین انابه و رجوع و اعتماد بپروردگار هر یک ارجاع امر بسوی ساحت او است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۶

هم چنانکه بر حسب نظام تکوین همه امور و حوادث جهان مرجع و مصیر آنها بسوی ساحت کبریائی است بهمین قیاس بر حسب سیره عبودیت باید مصیر همه امور و حوادث را ساحت پروردگار معتقد بود و ارجاع نمود.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُؤْنَا:

عقد سلبی و دعاء و درخواست ایمن بودن از شر و خطر کفار است که در اثر تبری از کفار و اظهار نفرت از مرام و آئین آنان لامحاله در مقام تهدید و اصرار برمی‌آیند ابراهیم (ع) بدین جهت از ساحت پروردگار درخواست مینماید که او و هم‌رهان او را وسیله فتنه و امتحان کفار قرار ندهد که نتوانند خطری بابراهیم (ع) و هم‌رهان او وارد آورند.

و از نظر اینکه از مرام و آئین کفار اعراض نموده و اظهار تبری کرده در مقام انتقام برآیند و کفار تمکن و دسترسی نیابند که ابراهیم علیه السلام و هم‌رهان او را بخطر افکنند.

رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و مبنی بر حصر است که هر چه را ساحت پروردگار بخواهد و صلاح نظام اقتضاء کند اجراء خواهد فرمود و هرگز پذیرش دعاء و خواسته‌های مردم از قدرت و قهر او خارج نخواهد بود از جمله قدرت آنرا دارد که ما را از خطر کفار ایمن فرماید و درخواست ما را بپذیرد و ما را وسیله امتحان آنان قرار ندهد به این که کفار بر ما دست نیابند و چیره نشوند و نتوانند از ما انتقام بگیرند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ:

آیه مبنی بر تأکید در باره تأسی بر سیره ابراهیم علیه السلام و هم‌رهان او است که بطور اطلاق از سیره و روش آنان اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن باید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۷

پیروی نمایند و سیره او را شعار خود قرار دهند که شعار توحید است به این که امور خود را به پروردگار واگذارند. و صفت توکل و هم‌چنین انابه و رجوع بساحت پروردگار و اعتماد باو از جمله شعار توحید و سیره عبودیت است. هم‌چنانکه لازم ایمان و پیروی از برنامه مکتب توحید رجاء و امید و نیل به سعادت و به نعمتهای جاودان است.

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

مبنی بر تأکید به پیروی از سیره و روش ابراهیم خلیل علیه السلام است که چه در باره تبری از کفار و از مرام آنان و چه در باره اعمال نیروی توکل و ارجاع امور خود بساحت پروردگار باید از او پیروی نمود و آنرا شعار عبودیت خود قرار داد. و چنانچه پیروان مکتب قرآن از دستور تبری تمرد نمایند و با کفار اظهار دوستی و معاشرت نمایند اقدام بضرر و زیان خود نموده‌اند و ساحت پروردگار غنی و بی‌نیاز است و هرگز تمرد مردم از این دستور بساحت کبریائی خللی نخواهد رو آورد.

الحمید: صفت فعل پروردگار و بیان آنستکه سیره و روش رسولان و هم‌چنین اعلام آنها بدان دانشجویان مکتب عالی قرآن از جمله مظاهر حمد و رهبری است که اختصاص به پیروان مکتب عالی دارد و آنان را شایسته تعلیمات ربوبی نموده است و دانشجویان مکتب قرآن باید از این نعمت سپاسگزاری نمایند.

و بعبارت دیگر دستور تبری از مشرکان از جمله احکام و سنن دین حنیف ابراهیم علیه السلام بوده است و در دین اسلام نیز بر حسب آیات که ذکر شد امضاء شده و بموقع اجراء گذارده شد.

در نتیجه قوام مجتمع اسلامی و اتحاد آنان بر کلمه توحید نهاده شده و دیگر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۸

بر تبری و اعراض از کفار و از مرام آنان و چنانچه مسلمانان و پیروان مکتب قرآن با کفار معاشرت نمایند و رابطه دوستی با آنان برقرار نمایند اساس مجتمع اسلامی را متزلزل خواهند نمود.

بعبارت دیگر هم‌چنانکه توحید خالص بر کلمه توحید و نفی شرک نهاده شده هم‌چنین وحدت مجتمع اسلامی و اتحاد دانشجویان مکتب قرآن بر دو رکن ایجابی و سلبی استوار شده است یکی عقیده ایجابی و پیروی از اصول اسلام و دیگر بر عقد سلبی و تبری از کفار و از شرک و از بیگانگان است.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

بطور تلویح مبنی بر مؤذنه بر فتح مکه است که اهل و ساکنان مکه در اثر فتح مکه بطور عموم دین اسلام را خواهند پذیرفت و بغض و عداوت که در اثر شرک اهل مکه با آنها داشتید رفع خواهد شد.

آیه صفت قدرت و قهر پروردگار را یادآوری نموده که قدرت آنرا دارد که در اثر صلح حدیبیه که کفار پیشنهاد صلح نمودند بقید

اینکه رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان در آن سفر از توجه بمکه منصرف شوند و بسال آینده محول گردد و در اثر صلح منتهی به فتح مکه گردد و بدون جنگ مکه در اختیار اسلام و مسلمانان درآمد و ساکنان آن نیز بطور عموم مورد اسارت قرار گرفته در مقام تسلیم و قبول اسلام برآمدند و این اخبار امر خارق عادت است که از آیه استفاده میشود.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر وعده و مژده است که در اثر فتح مکه امید است ساکنان آن باسارت درآیند و بطور عموم دین اسلام را بپذیرند و مورد عفو و مغفرت و رحمت قرار گیرند و عداوت دینی و تبری عقیدتی که از آنان دارید بصورت ائتلاف درآید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۹

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

آیه مبنی بر تفسیر کفار و بیگانگان است که مورد تبری معرفی شده‌اند هم چنانکه در آیه گذشته اشاره شده که در مقام قتال با مسلمانان برآمده و اقدام باخراج آنان از مکه نموده‌اند و بدین جهت مورد عناد و تبری قرار گرفته‌اند. و کفار و مشرکان که در مقام قتال و اخراج مسلمانان از مکه بر نیامده مانند سایر کفار غیر اهل مکه که پیمان و عهد ذمه داده‌اند و بعهد خود نیز وفاء نموده‌اند آنان مورد عداوت و تبری نخواهند بود بلکه باید بر طبق پیمان با آنان بعدل و عدالت و قسط رفتار نمود و حقوق آنان را از هر لحاظ رعایت نمود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

مبنی بر ترغیب و تأکید در باره رفتار بعدل و قسط با کفاری است که پیمان و عهد ذمه داده و وفادار بآن هستند و آیه تصریح نموده که از این گروه نباید تبری نمود بلکه در اثر عهد و پیمان آنان با مسلمانان باید بقسط و عدل رفتار نمود و از جمله وظایف دینی قیام بقسط و عدالت با آنها است.

و از آیه استفاده می‌شود تبری که از جمله وظایف دینی معرفی شده و رکنی از مجتمع اسلامی و از وحدت و اتحاد آنان بشمار می‌آید همانا تبری از کفار و مشرکان است که در مقام قتال با مسلمانان برآیند و در باره خصوص اهل مکه از نظر اقدام آنان باخراج مسلمانان از آن مکان مقدس بوده است و سایر کفار که عهد و پیمان ذمه داده و با مسلمانان بعهد خود وفادار هستند معاهد و اهل ذمه شناخته شده‌اند باید حقوق آنان را از هر لحاظ رعایت نمود.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر کفاری است که مورد تبری معرفی شده و از موالات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۰

با آنها مسلمانان نهی شده‌اند فقط از گروهی از کفار و بیگانگان باید تبری نمود که از نظر عناد با دین اسلام با مسلمانان بقتال پرداخته و مسلمانان را نیز از اوطان خودشان اخراج نمایند و همچنین آنان که تظاهر به عناد می‌نمایند و کمک به اخراج مسلمانان نموده‌اند.

بعبارت دیگر نهی از موالات و امر به تبری از گروهی از کفار و مشرکان است که از نظر مبارزه با دین اسلام با مسلمانان بقتال برخاسته و مسلمانان را از مکه و بلاد خود اخراج نموده و یا کمک با بزرگان کفار نموده که مسلمانان را از مکه اخراج نموده‌اند این سه گروه مورد امر به تبری قرار گرفته‌اند و از موالات و دوستی و معاشرت با آنها نهی اکید شده است.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر تهدید گروهی است که با کفار و بت پرستان نامبرده دوستی داشته و معاشرت نمایند و از آنان تبری نمایند. و گفته شده که مبرت و خوشرفتاری غیر از موالات و دوستی است و موالات و رابطه قلبی و دوستی با کفار جایز نیست ولی مبرت و خوشرفتاری با کفار غیر مقاتل جایز و نیکو است ولی با کافر مقاتل حرام است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۱

آیات

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۳] ص: ۳۰۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعِاقِبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَشْرِقْنَ وَ لَا يُزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۲

شرح ص: ۳۰۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ: شأن نزول آیه از ابن عباس روایت شده گفته است رسول صلی الله علیه و آله در جنگ حدیبیه که بصلح منتهی گشت و عهد نامه‌ای نوشته شد در ضمن شرط شد هر که از اهل مکه بسوی مدینه رو آورد و ملحق به مسلمانان شود باید رد شود به کفار و هر که از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بسوی مکه باز گردد ملحق به کفار است و نباید به مسلمانان باز گردد و عهدنامه نوشته و مهر شد.

سعیه بنت حرث اسلمیه که مسلمان بود در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه بود زوج سعیه بنت حرث شخصی از قبیله بنی مخزوم و کافر بود حضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود یا محمد زوجه مرا بمن رد بنما زیرا که شرط شده هر که از ما بسوی تو بیاید او را بما رد نمائی و هنوز خط که نوشته شده خشک نشده است آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ و نیز ابن عباس گفته است امتحان بانوان مهاجرات آنستکه سوگند یاد نمایند که هجرت بمدینه نه از نظر عدم رغبت بشوهر خود او است و نه از نظر اعراض از بلدی بسوی بلد دیگر و نه رسیدن بآمال دنیوی بلکه خروج از مکه و هجرت بسوی مدینه فقط از نظر اسلام و محبت بخدا و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله است بدین انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۳۰۳

جهت رسول صلی الله علیه و آله به سعیه امر نمود که سوگند یاد کند آن بانو نیز بهمان طور سوگند یاد کرد و رسول صلی الله علیه و آله صدق و مهر او را بشوهرش داد با آنچه باو انفاق نموده بود ولی بانو سعیه را بشوهرش رد نفرمود بر این دستور رسول صلی الله علیه و آله از مردان هر که میآمد او را باز میگردانید ولی بانوان که بسوی مدینه هجرت مینمودند پس از امتحان و اجراء سوگند آنان را نگه میداشت و مهرهای آنان را بشوهر آنها میداد.

إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ:

آیه بیان آنستکه چنانچه بانوان مشرکان اهل مکه هجرت نمایند و بسوی مدینه رو آورند هر یک از آنان را معرض امتحان و آزمایش قرار بده که بچه منظور از شوهر و خانواده خود اعراض نموده در صورتی که بمنظور قبول اسلام هجرت نموده نه بمنظور دیگری مثل اینکه از شوهر خود اعراض نموده و یا از مکه هجرت نموده در صورتی که سوگند یاد کنند که فقط بمنظور قبول دین اسلام و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله است در اینصورت آنان را بپذیر و در پناه خود نگهدار ولی مهر او را بشوهرش اداء بنما فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ:

در صورتی که احراز نمودید که بصدق سخن میگوید و برای قبول دین اسلام از مکه هجرت نموده است آنان را نگهدار و بشوهر آنان باز مگردان.

لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ:

بیان آنستکه زوجه مسلمه برای کافر جایز نیست و هم چنین شخص مسلم نباید همسر او کافر باشد. وَ أَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا:

ولی باید مهر و آنچه انفاق نموده به شوهر او باز گرداند و باو داده شود.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ:

بیان جواز نکاح و تزویج بانوانی است که از مکه هجرت نموده و بسوی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۴

مدینه رو آورده بمنظور قبول دین اسلام و هم چنین اطلاق آیه بانوانی را که شوهر آنان کافر و مرتد شوند نیز مشمول همین حکم میباشد.

وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ:

آیه بیان بطلان عقد دائم بانوی کافره و مشرکه است که چنانچه شوهر او اسلام قبول نماید و همسر او به کفر و شرک خود باقی بماند او را رها باید نمود و از او دوری نماید و زوجیت آنان باطل میشود.

کوافر جمع کافره بمعنای بانوی کتابی است بقرینه سیاق شامل مشرکه نیز می شود.

زیرا مشرکه بانوای که بت پرست باشد و کافر کتابی است و خدا پرست است و رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله را نپذیرفته است و کفر او از نظر آنستکه این نعمت پروردگار را کفران نموده است بنابراین کلمه کوافر مشرکه و کافره را شامل میشود.

و از جمله وَا لَا تُمْسِكُوا استفاده می شود چنانچه شوهر ایمان آورد و زوجه او به کفر و یا شرک خود باقی بماند شوهرش باید او را رها کند و رابطه زوجیت آن دو گسیخته شده و نباید بزوجیت او ترتیب اثر بدهد.

و گفته شده که بطور اولی برای مسلمانان تزویج کافره جایز نخواهد بود زیرا در صورتی که زوجیت دو مشرک و یا دو کتابی نافذ باشد و بقبول اسلام که یکی از آن دو اسلام آورد رابطه زوجیت او با همسر خود گسیخته شود بطریق اولی عقد و تزویج کتابیه ابتداء و یا مشرکه که برای مسلمان جایز نخواهد بود.

و نیز گفته شده که آیه و لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ و آیه و لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ هر دو ناسخ آیه و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ میباشد در نتیجه نکاح و تزویج بانوی مشرکه و کتابیه برای مسلمان جایز نیست.

ولی این نظر و استدلال مورد انتقاد است زیرا آیه (و لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۵

حَتَّى يُؤْمِنَ) مراد بانوی مشرکه بت پرست است و شامل کتابی و خداپرست یعنی یهودیه و نصرانیه نمی شود.

و همچنین آیه (و لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) ممتحنه شامل کافره و مشرکه می شود که رابطه زوجیت همسر با اسلام شوهر گسیخته می شود.

و گفته شده که این آیه (و لَا تُمْسِكُوا ناسخ آیه و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) می باشد.

پاسخ آنستکه آیه وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ مبنی بر امتنان است و حکم مبنی بر منت قابل نسخ نخواهد بود و گذشته از اینکه آیه (وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ) در جنگ حدیبیه سال هشتم هجرت نازل شده و آیه وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از سوره مائده است آخرین سوره‌های قرآنی است بر این اساس آیه وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ از نظر اینکه زمان نزول آن قبل از آیه وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بود آیه سابق ناسخ آیه‌ای که هنوز نازل نشده نخواهد شد آیه (وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) بیان حکم سوم است مبنی بر تجویز نکاح و تزویج بانوانی که اسلام را پذیرفته و بسوی مدینه هجرت نموده‌اند و مهر آنان را نیز بشوهران کافر و مشرک آنان داده شده جایز است او را بحال نکاح مسلمانان در آورند ولی باید شوهر مهر همین زوجه خود را بدهد زیرا زوجه بحال نکاح مسلمانی درآمده است باید بعوض مهر باشد.

و آیه (وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ) بیان حکم دیگری است که چنانچه شوهر اسلام قبول نمود و زوجه او بکفر و شرک خود باقی بود زوجیت آن دو نسخ و از هم گسیخته می‌شود.

و کوفار جمع کافره دو طایفه‌اند گروهی از بانوان که در بلد کفر باقی مانده و بنفع شوهر خود هجرت نموده و یا از مدینه در اثر بقای در شرک و کفر از شوهر خود جدا شده بسوی اهل خود و یا مکه رهسپار شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۶ آیه (وَ سِئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ) بیان حکم دیگری است و خطاب باهل ایمان است چنانچه بانوان کافره شما در اثر کفر و شرک بخانواده کافر خود ملحق شوند باید مهر آنها را مطالبه نمایند و باز ستایند و شوهر کافر جدید آن بانوی کافره مهریه شوهر سابق مسلمان او را بپردازد و در صورتی که امتناع نمایند باید از غنائم جنگی تأمین شود.

(وَ سِئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ) هم چنین کفار که همسران آنان در اثر اسلام هجرت نموده‌اند باید مهری که به همسران خود داده‌اند باز ستایند و مسلمانی که این زوجه مسلمه را تزویج مینماید مهریه شوهر سابق کافر او را بدهد آنگاه مسلمه را بنکاح خود در آورد. ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

اشاره باموری است که در آیات مقرر شده که هر یک حکم نافذ اسلام است باید رعایت شود و بر وفق حکمت و صلاح است. در طی عهدنامه مقرر شده که چنانچه از مکه و کفار کسی بسوی مدینه هجرت نماید در صورت مطالبه او را به کفار باز گردانند از نظر اینکه عقیده و ایمان خود را میتواند حفظ نماید ولی در باره بانوان با قید امتحان و اجرای سوگند است که چنانچه احراز شود که بمنظور قبول دین اسلام هجرت نموده باید آن بانو را نگهداشت و نباید او را بشوهرش باز گردانند زیرا بانوئی که دین اسلام را پذیرند ممکن است با مختصر تهدید از اسلام باز گردد و بشرک و کفر دیرین رو آورد و همچنین مهری که شوهر کافر بزوجه‌اش داده باید باو داده شود بهمین طور مهری که مسلمان بزوجه کافر خود داده باید استرداد نماید و بازستاند و برحسب آیه آینده میتوان

از غنائم جنگی مهر بانوان کافر بشوهر مسلمان آنان داده شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۷

وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا:

بیان آنستکه در اثر نزول آیه مسلمانان بحکم آیه در مقام رد مهریه بانوانی که اسلام را قبول نموده و بمدینه هجرت نموده و از شوهران کافر خود اعراض نموده برآمدند مهریه بانوان را به شوهران آنان اداء نموده‌اند ولی مشرکین باین حکم تسلیم نشده و مهریه بانوان کافره‌ای که از شوهر مسلمان خود جدا شده بحال خود در آورده‌اند حاضر نبودند که مهریه او را بشوهر مسلمان بپردازند در اینصورت از غنائم کفار بدست آورند باید مهریه آن بانوی کافره را که بنکاح کافر درآمده و از شوهر مسلمان خود جدا شده باید مهریه او را بشوهر مسلمان سابق او بدهند که ضرر متوجه مسلمان نشود که همسرش اعراض نموده و بنکاح کافر دیگر درآمده است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تأکید است که لازم ایمان بساحت پروردگار اطاعت و انقیاد و اداء وظایفی است که مقرر فرموده است و مسلمانان باید

مهریه بانوانی که اسلام را قبول نموده و هجرت نموده‌اند بشوهران بدهند و این وظیفه متوجه مسلمانی است که آن بانوی مسلم را بحاله نکاح خود در می‌آورد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

آیه بیان شرایطی است که چنانچه بانوان بیعت نمایند و دین اسلام را بپذیرند باید شرائط و وظایفی را قبول نمایند از جمله آنکه معتقد بتوحید و یگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۸

باشند و از شرک و بت پرستی تبری و اجتناب نمایند هم چنانکه مردان نیز که قبول دین اسلام را بپذیرند باید از آن شرک و کفر تبری نمایند و نیز بانوان از سرقت و دزدی چه از شوهر خود و یا از محل دیگری خودداری نمایند.

وَلَا يَزْنِينَ:

و نیز از زنا و رابطه نامشروع با اجنبی خودداری نمایند.

وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ:

هم چنین دختر خود را بقتل نرسانند و در تفسیر ابی اللیث گفته و بوسیله دواء جنین خود را سقط ننماید.

وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

و نیز از آوردن فرزندی از زنا به این که افتراء نماید و آنرا بشوهر خود نسبت دهد باید پرهیزد و همچنین از آوردن فرزند دیگری و او را بخود و نیز بشوهر خود نسبت دهد باید اجتناب نماید.

بالاخره طفل نوزاد خود را که از زنا و رابطه نامشروع بوجود آمده نسبت بشوهرش ندهد و همچنین فرزند دیگری را نوزاد خود معرفی ننماید به این که بگوید در میان دست و پای من دنیا آمده است.

خلاصه باید از هر یک از اینگونه بهتان نسبت فرزند بخود و بشوهرش برخلاف واقع پرهیزد.

وَلَا يَعْصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ:

و التزام دیگر به این که سنت و روشی که رسول صلی الله علیه و آله در جامعه مسلمانان مقرر فرموده مانند اقامه نماز و پرهیز از معاشرت با اجنبی و عدم شرکت در محافل و مجالس ناشایسته هر یک از آن مقررات را قبول کند و بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۳۰۹

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار است با قبول این شرایط مورد مغفرت و رحمت و فضل قرار خواهد گرفت و از جمله بانوان مسلمان است که اقدام به بیعت و قبول اسلام نموده و پیروی از سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا:

آیه مبنی بر تبری مسلمانان از یهود است که مورد غضب پروردگار قرار گرفته و از نظر شقاوت و قذارت روان آنان، آیه مسلمانان را منع نموده از اینکه با آنان موالات و رابطه دوستی داشته و با آنان معاشرت نمایند.

مِنَ الْأَخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ:

از جمله آثار شقاوت آنان آنستکه از اجر و نعمتهای عالم آخرت ناامید هستند هم چنانکه مشرکان و بت پرستان از اموات و مردگان که در قبور پنهانند ناامید هستند و هرگز امید بزندگی آنان در روز قیامت ندارند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ) فرمود بانوانی که از نظر شرک ملحق به کفار میشوند و شوهر آنان دین اسلام را می‌پذیرند مهر آنها را میتوانید باز ستانید و مطالبه نمائید و چنانچه

بانوان اسلام را بپذیرند و شوهر آنها بشرک خود باقی باشند باید مهر آنها را بشوهر آنها باز گردانند این است حکم و فرمان پروردگار در باره مسلمانان در تفسیر قمی بسندی از عبد الله بن سنان روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ) فرمود مراد آنچه را که پروردگار از فرائض و زکوات و از امور خیر مقرر فرموده است بپذیرند.

در کتاب کافی بسندی از ابان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۰ که رسول الله صلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود مردان اهل مکه با رسول صلی الله علیه و آله بیعت نمودند و بانوان نیز بیعت نمودند و آیه نازل شد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ).

هند گفت اما فرزندان و جوانان ما آنها را در کودکی تربیت نمودیم و بزرگ شدند و تو آنها را بقتل رسانیدی و ام حکیم دختر حارث بن هشام که همسر عکرمه فرزند ابو جهل بود گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام است معروف که ما را پروردگار بآن امر فرموده آن آیه (لَا يَعْصِيَنَّكَ) می باشد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود به این که برخسار خود لطمه نزنید و رخسار خود را خراش ندهید و موهای سر خود را نکنید و نیز پیراهن خود را پاره ننمائید و لباس خود را سیاه ننمائید و فریاد و ویل نزنید سپس رسول صلی الله علیه و آله با بانوان باین شرایط بیعت نمود و گفته شد یا رسول الله چگونه با تو بیعت نمائیم فرمود من با بانوان بطور مصافحه بیعت نمی نمائیم بلکه امر فرمود قدحی و ظرفی از آب آوردند و رسول صلی الله علیه و آله دست خود را در آب ظرف نمود و بیرون آورد سپس فرمود بانوان نیز دست خود را در آب ظرف می نمودند.

پس از فراغت رسول صلی الله علیه و آله در بیعت رجال و مردم اهل مکه در باره بیعت بانوان اقدام فرمود و طریقه بیعت مردان چنین بوده که هر یک دست خود در دست دیگری می نهاد و بیعت رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر وعده ثواب و اجر و قیام بمصالح مردم بشرط قیام و وفاء بعهد و پیمان خود آنها بود.

از جمله مواد شرط بیعت بانوان آنستکه شرک نیاورند و پروردگاری جز آفریدگار جهان اتخاذ نمایند و شرط دیگر اینکه سرقت نمایند و اموال دیگران را بطور خفاء نربایند و بتصرف خود در نیاورند.

(وَلَا يَزْنِينَ) و با مرد اجنبی آمیزش نداشته باشند.

(وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ) فرزندان دختر خود را زنده در خاک دفن نمایند و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۱

تفسیر ابی اللیث است که با دواء طفل خود را سقط نمایند.

وَلَا يَأْتِينَ بُيُوتَهُنَّ يَفْتَرِينَ بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

فرزند دیگران را نسبت بخود و شوهر خود ندهند.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ:

در مقام مخالفت آنچه مقرر است برنمایند مثل اینکه نماز را ترک نمایند و یا صوم و امساک روزه ماه رمضان را ترک نمایند و سایر محرمات مانند اینکه در مصیبت موی سر خود را نکنند و رخسار خود را خراش ندهند.

فبايعهن:

جواب شرط است که چنانچه بانوان این شرایط را بپذیرفتند با آنها بیعت بنما.

وَاسْتَغْفِرُوا لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و برای آنان طلب مغفرت فرماید.

روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله پس از پایان بیعت مردم اهل مکه روز فتح مکه بر کوه صفا جلوس فرمود و ظرف آب آوردند دست خود را در آن ظرف فرو برد و خارج نمود و بانوان یکی پس از دیگری بیعت مینمودند هنده زوجه ابی سفیان دختر

عتبه آمد و بطور منکره ناشناس از خوف اینکه رسول صلی الله علیه و آله او را بشناسد از نظر واقعه قتل حمزه سید الشهداء در جنگ احد.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود بشرط اینکه موحد باشی و شرک بآفریدگار نیاوری هنده پاسخ گفت و الله ما بت‌ها را پرستش نخواهیم نمود و بخدا سوگند بر ما شرایطی میفرمائی که بر رجال مقرر نمودی زیرا با رجال و مردم فقط باسلام و جهاد بیعت گرفته‌ای.

و چون رسول صلی الله علیه و آله فرمود و لا یسرقن هنده گفت ابو سفیان شوهرم بسیار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۲ خسیس پست فطرت است و من از اموال او مقداری پنهانی گرفته‌ام نمیدانم بر من حلال است ابو سفیان حضور داشت گفت هر چه را از مال من برداشته‌ای برای تو حلال باشد رسول صلی الله علیه و آله تبسم فرمود و گفت تو هنده دختر عتبه هستی.

هنده عرض کرد بلی یا رسول الله از گذشته‌ها از ما عفو فرما پروردگار از تو عفو فرماید.

حضرت فرمود و لا یزنین هند گفت مگر بانوی آزاد و حر زنا می‌نماید.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود (و لا- یقتلن اولادهن) هنده گفت ما فرزندان خود را در دوره کودکی تربیت نمودیم و در حال بزرگی تو آنها را بقتل رسانیدی و تو بآنها بهتر عالم هستی که فرزند هند حنظل بن ابو سفیان در جنگ بدر کشته شد عمر حضور داشت خندید و رسول صلی الله علیه و آله نیز تبسم فرمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود و لا یأتین ببهتان هند گفت بهتان امر قبیح است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود (و لا یعصینک فی معروف) هند گفت بخدا سوگند در مجلسی نخواهیم نشست که ترا معصیت و مخالفت نمائیم و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۳

سوره صف ص: ۳۱۳

اشاره

پانزده آیه در مدینه نازل شده است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آیات

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ص: ۳۱۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ (۳) اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًا كَاَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَّرْصُوْسٌ (۴)

وَ اِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوَدُّوْنَى وَ قَدْ تَعْلَمُوْنَ اَنِّىْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ

(۵) وَ اِذْ قَالَ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِيْ اِسْرٰئِيْلَ اِنِّىْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرٰهٖ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُوْلِىْ يٰتٰى مِنْ بَعْدِىْ اِسْمُهٗ

اَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ (۶) وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ وَ هُوَ يُدْعٰى اِلٰى الْاِسْلَامِ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ (۷) يُرِيْدُوْنَ لِيُطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ اللّٰهُ مُنِيْمٌ نُّوْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ (۸) هُوَ الَّذِىْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهٗ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۴

شرح ص: ۳۱۴

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

آیه بیان آنستکه مخلوقات از فرشتگان و قدسیان و کرات بی‌شمار و زمین پهناور و انواع بی‌شمار موجودات ریز و کلان و هر ذره بحد وجودی خود و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام یکنواخت که صحنه را فرا گرفته و بهم پیوسته گواهی میدهند که همه آفریده جهان آفرینند و قائم باویند و هر لحظه پرتو هستی هر یک از آنها را فرا میگیرد و چنانچه لحظه‌ای نور هستی بهر یک نتابد نابود می‌شود.

بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیر که سرتاسر این جهان را فرا گرفته و بهم می‌پیوندد محال است از دو مقام و زیاده صادر شود.

خلاصه هر موجودی که از نعمت گسترده بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر سعه وجودی خود و نقصی که لازم ذاتی آنست پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر سعه وجودی و بهره هستی خود آفریدگار را حمد و ثناء گوید و او را واجب و قیوم همه عوالم معرفی می‌نماید این تسبیح و حمد موجودات جهان است مانند شعاع که با زبان گویای خود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را نیز اثر و نشانه آن معرفی می‌نماید.

چنانچه بشر با دیده دل و نیروی خرد بنگرد و با نیروی شنوایی قلب بنوای آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۵ گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر ذره می‌شنود و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه جهان نظر می‌افکند و در باره آن بیندیشد از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره‌ای خواهد داشت.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار است و دلالت بر حصر دارد و هر چه را اراده فرماید بدون شرط پدید می‌آورد و هرگز مانعی از خواسته او نخواهد بود همچنین فعل و اثر او براساس حکمت و حسن تدبیر و هرگز خللی بر نظام جهان رخ نخواهد داد و از جمله مظاهر آثار فعل او بناگذاری مکتب عالی قرآن توسط رسول صلی الله علیه و آله و برنامه آنست و ظهوری از حکمت و صفت کبریائی او است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش اهل ایمان است با اینکه تصمیم قطعی ندارید عملی را انجام دهید چگونه بآن وعده می‌دهید و سپس آنرا نقض می‌نمائید و این رذیله نفاق در سخن شاهد از نفاق درونی است.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ:

مبنی بر تهدید است گفته شده که بعض اهل ایمان اظهار می‌نمودند چنانچه ما بهترین اعمال و محبوبترین کارها را نزد پروردگار می‌دانستیم هر آینه نفوس و اموال خود را در آن صرف مینمودیم و آنگاه که دستور جهاد نازل شد اظهار کراهت مینمودند و آیه از نظر توبیخ آنرا وسیله مقت و غضب پروردگار معرفی نموده است و اینکه قبیح نه فقط ترک امری است که وعده نموده بلکه وعده بآن با عدم تصمیم نیز ناسزا و نکوهیده است.

هم چنانکه پروردگار وحی فرمود به عیسی علیه السلام ای فرزند مریم آغاز خود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۶

را موعظه و پند ده و چنانچه پذیرفتی آنگاه بموعظه مردم اقدام بنما و گر نه از عظمت و کبریائی بخود نظر مذلت افکن.

همچنین آنچه را گفته و وعده داده خلف وعده نماید آن نیز مذموم بوده و شاهد بر ضعف اراده است و اینکه تصمیم راسخ ندارد و

انسان با ضعف اراده هرگز بمقامی نخواهد نائل آمد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَوْصُوصٌ:

آیه مبنی بر تأکید در باره قیام و نهضت مسلمانان در برابر دنیای شرک و کفر است که در باره آن اظهار محبت فرموده نسبت به گروهی از فداکاران که با تصمیم قاطع در مقام اداء وظیفه و دفاع از حریم اسلام و کشور مسلمانان برمی آیند و از تصمیم قاطع آنان و اتحاد و هم پیوستگی آنان با یکدیگر تعبیر به بنیان مرصوص نموده که همه افراد لشکر که در صحنه جنگ حضور یافته و صف آرایی می نمایند مانند دیوار آهنین در برابر لشکر کفر و شرک مقاومت می نمایند و تصمیم قاطع و خلل ناپذیر آنان مورد خشنودی پروردگار است.

زیرا وظیفه رسول صلی الله علیه و آله و مساعی او را بعهدہ گرفته‌اند از نظر اینکه شخص شخیص رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و به پیروی از برنامه آنست و قیام مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن نیز شرکت با وظیفه مقدس رسول صلی الله علیه و آله و جلوگیری از خطری است که از دشمنان به ساحت او رو آورده و از او دفاع می نمایند و از تأکیدی که در باره قتال در راه نشر دین اسلام و کمک بوظیفه رسول صلی الله علیه و آله در آیه شده استفاده می شود که غرض از توییح که در آیه متصله است مقدمه برای مقاومت افراد لشکر در برابر کفار است که باید با تصمیم قاطع و خلل ناپذیر در برابر دنیای شرک و کفر، و همراهی با رسول صلی الله علیه و آله شرکت و قیام نمایند و در صورتی که از این عهد و پیمان که لازم قبول دین اسلام و پیروی از برنامه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۷

و هم آهنگی با رسول صلی الله علیه و آله است تخلف نمایند و در صحنه جنگ در اراده و پایداری آنان خلل رخ دهد مبعوض ساحت کبریائی بوده و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و بالاخره خطری متوجه باسلام و تزلزلی در ارکان آن بوجود خواهد آمد که جبران ناپذیر است.

و آیه مبنی بر تعلیم و تربیت روانی و جوارحی است که مسلمانان باید در اداء وظیفه و قیام در مقابل صف لشکر کفر و شرک مانند دیوار آهنین و عزمی راسخ صفوف خود را تشکیل دهند و هرگز جایز نیست که از صف بیرون رود جز بدستور رسول صلی الله علیه و آله و یا برای اینکه موقع بهتری را برای هجوم و یا دفاع برای خود در نظر بگیرد بالاخره جهاد در راه اسلام واجب کفائی است بر هر که متمکن باشد و بطور عینی در صورتی است که افراد لشکر معدود باشند و یا سایر افراد امتناع نمایند از حضور و شرکت در جنگ و خطر متوجه اسلام گردد و یا هنگام بسیج عمومی و بدون استثناء که دستور متوجه هر یک بخصوص باشد.

بهمین قیاس تأمین مخارج و هزینه جنگ و تجهیزات آن نیز از جمله وظایف مالی است که بعهدہ مسلمانان نهاده شده و بطور واجب کفائی است.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده مبنی بر تأکید و شناعت ترک قتال با کفار است که از جمله موسی کلیم علیه السلام نیز به بنی اسرائیل امر فرمود و آنان را بسوی جنگ با عمالقه و جابره ترغیب فرمود هم چنانکه آیه (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (۱۵۰-۳) بنی اسرائیل در مقام تمرد و عصیان بر آمدند و پاسخ گفتند برحسب آیه یا موسی إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) (۲۸) انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۸

موسی کلیم علیه السلام از نظر رأفت و مهر به بنی اسرائیل سمت رابطه قومیت آنان را رعایت نموده فرمود ای قوم و خویشان من چگونه امر و دستور قتال را که صادر نموده‌ام از آن تمرد مینمائید و بدین طریق مرا اذیت و آزار نموده‌اید در حالی که بر حسب آیات و معجزات بسیار که مشاهده نموده‌اید تصدیق دارید که رسول و فرستاده از جانب پروردگار هستم و لازم آنستکه مرا اطاعت

نمائید.

در حدیث نبوی است که فرمود ساحت پروردگار برادرم موسی کلیم علیه السّلام را رحمت فرماید که او زیاده بر این مورد آزار و اذیت بنی اسرائیل قرار گرفت و معذلتک با صبر و شکیبائی بر گزار مینمود هنگام که غنائم جنگ طایف را رسول صلی الله علیه و آله تقسیم مینمود در میان جنگجویان بعض افراد منافق بوده اظهار نمود که این قسمت رسول عادلانه نیست رخسار مبارک رسول صلی الله علیه و آله متغیر شد همان جمله را فرمود.

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ:

و نظر به این که یهود در مقام مخالفت موسی علیه السّلام برآمدند و مستحق انتقام ساحت پروردگار شدند هر یک از آنان را مورد غضب قرار داد و بضالت افکند بدیهی است تمرد بنی اسرائیل از دستور موسی علیه السّلام و ادامه مخالفت آنان سبب بود و زمینه آماده شد که پروردگار آنان را بضالت افکند و از سعادت بی بهره فرماید.

گفته شده مفاد آیه (فَلَمَّا زَاغُوا) زیغ تیره گی کفر و ضلالت است در اینصورت از اغه و اضلال نسبت به پروردگار مورد ندارد زیرا پروردگار هر گز کسی را بضالت نخواهد افکند.

پاسخ آنستکه اسرائیل در اثر تمرد از دستورات موسی کلیم علیه السّلام و اصرار بآن روان خود را تیره نموده و مستحق آن شدند و در اثر اصرار بمخالفت موسی علیه السّلام زمینه آماده شد پروردگار آنان را از رحمت و سعادت بی بهره فرماید و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۹

اینصورت اضلال مستند به پروردگار خواهد بود از نظر صلاحیت آنان برای اینکه پروردگار آنان را عقوبت نموده و از سعادت محروم فرماید و صورت روان آنان را بطور ثابت طبع نموده و به سعادت معرفی فرماید.

و از ذکر توبیخ موسی کلیم علیه السّلام در آیه (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونِنِي) استفاده میشود که چنانچه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن نیز بساحت رسول صلی الله علیه و آله نسبت ناروا دهند و یا از دستور او در باره قتال با دنیای شرک و کفر خودداری نمایند سبب آزرده گی خاطر رسول صلی الله علیه و آله شده و مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت.

هم چنانکه آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا) (۷۰ احزاب) مبنی بر تهدید اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است از اینکه در مقام اذیت و آزرده گی خاطر رسول صلی الله علیه و آله بر آیند و نسبت ناروا و سخنان ناسزا بساحت قدس او بگویند هم چنانکه بنی اسرائیل نسبت به موسی کلیم علیه السّلام سخنان ناروا گفته و او را آزرده خاطر نموده پروردگار نیز موسی کلیم علیه السّلام را از سخنان ناروای آنان تبرئه فرمود.

در تفسیر مجمع در باره نسبت ناروا که بنی اسرائیل به موسی علیه السّلام داده اقوالی چند گفته شده است.

از جمله آنستکه موسی و هرون هر دو بکوه بالا رفته هرون در آن هنگام فوت نمود موسی علیه السّلام که بازگشت بنی اسرائیل او را متهم بقتل هرون نمودند پروردگار فرشتگان را امر فرمود که جسد هرون را به بنی اسرائیل ارائه داده و شهادت دهند که هرون به اجل خود فوت نموده و بدین طریق پروردگار موسی کلیم علیه السّلام را از اتهام قتل برادر خود تبرئه فرمود.

و نیز گفته شده اتهام موسی کلیم (ع) عبارت از آنستکه قارون ترغیب نمود بانوی فاحشه‌ای را که نسبت عمل شنیع بموسی بدهد پروردگار قلب بانوی فاحشه‌ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۰

را از این بهتان منصرف فرمود حقیقت را در حضور موسی و بنی اسرائیل اظهار نمود و نیز محتمل است غرض از نهی اهل ایمان از افتراء مشابه بنی اسرائیل اشاره به قضیه زید بن الحارث و زینب بنت جحش باشد.

و آیه مبنی بر قدس ساحت رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله است که غرض اجراء آنچه پروردگار در باره او از زوجات مقرر و مقدر فرموده گذشته از اینکه عملاً اعلام نماید که چنانچه کسی فردی را فرزند خود بخواند و او را پسر خود بخواند و معرفی

نماید فرزند نسبی و نژادی او نخواهد شد و رابطه نژادی میان آن دو ایجاد نخواهد نمود در اینصورت میتواند زوجه و همسر پسر خوانده خود را پس از طلاق و انقضای عده تزویج نماید.

و نظر به این که در زمان جاهلیت پسر خوانده بمنزله فرزند نسبی و نژادی بوده زوجه او بر پدر خوانده قبیح و جایز نبوده و برای رفع این شبهه از مسلمانان رسول صلی الله علیه و آله برحسب دستور پروردگار بآن اقدام نمود.

همچنانکه آیه (فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا - احزاب - ۳۹) حاکی است که بمنظور رفع شبهه از مسلمانان پروردگار زینب دختر جحش زوجه و زید بن حارث پسر خوانده رسول صلی الله علیه و آله را برای وی تزویج نموده و بحالہ نکاح او درآورد و تزویج را هم بساحت قدس کبریائی نسبت داده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

آیه بیان آنستکه هدایت و پیروی از حق امر نفسانی و جوارحی است چنانچه بشر در مقام انقیاد برآید و به سپاس نعمتهای پروردگار قیام نماید و باصول توحید و ارکان آن معتقد باشد و نیز بوظائف سپاسگزاری قیام نماید خود را آماده نموده که فضل پروردگار او را فرا بگیرد و صورت اعتقادی او را خداپرستی و سپاسگزاری قرار دهد و او را هدایت فرماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۱

بدیهی است صورت روان و عقد قلب صورت روح و روان انسانی است که هر لحظه پروردگار باهل ایمان و توحید و پویندگان راه خدا موهبت میفرماید.

و در صورتی که از طریق حق و خداپرستی خارج شود و نعمتهای پروردگار را ناسپاسی کند هرگز شایسته موهبت روح خداپرستی نخواهد شد.

خلاصه فسق و انحراف از طریقه خرد و خداپرستی هرگز شایسته موهبت صورت اعتقادی و ایمان نخواهد بود و هرگونه نعمت و یا فضل پروردگار در مورد قابل و شایسته است و در غیر مورد قابل برخلاف حکمت و بیهوده است زیرا ظرفیت آنرا نداشته و ساحت کبریائی از هر نقص منزله است.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ:

آیه بیان آنستکه از جمله وظایف و مأموریت عیسی بن مریم علیهما سلام الله آن بوده که طی اعلام رسالت خود بجامعه بشر و به بنی اسرائیل اعلام می نمود به این که کتاب توریۀ آسمانی را که بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده نیز تصدیق مینمایم و اصول اعتقادی و احکام توریۀ را برای جامعه بشر و بنی اسرائیل تبلیغ مینمود و در حقیقت کتاب توریۀ آسمانی که بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده و دسترس مردم نهاده.

عیسی علیه السلام نیز مأموریت دارد که مکتب توراۀ را تعقیب نماید و جامعه بشر را به پیروی از اصول اعتقادی و احکام فرعی توریۀ دعوت نماید با اصلاحات و اضافاتی که بر اساس رفع حرمت از بعض موضوعات محرم است.

در حقیقت از نظر اینکه پاره‌ای از احکام توریۀ بطور موقت تشریح شده بوده و تا زمان رسالت عیسی علیه السلام بقوت خود باقی بوده مأموریت عیسی علیه السلام آن بود که آن قبیل احکام را بیان نماید که بصورت نسخ پاره‌ای از احکام عملی توریۀ بوده است که قبلاً بتناسب روحیه و افق افکار بنی اسرائیل محرماتی در احکام توریۀ تشریح شده بود و در زمان بعثت و رسالت عیسی (ع) آن قبیل احکام مورد نسخ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۲

قرار گرفته است بر این اساس کتاب توریۀ با اصلاحاتی که عیسی (ع) در احکام فرعی و عملی آن نموده مورد اعتبار در دین مسیح است و قوام دین مسیح بر اصول اعتقادی و احکام عملی توریۀ خواهد بود.

همچنانکه شعار عیسی (ع) و رسالت وی آن بوده که اجانب پروردگار برسالت بسوی جامعه بشر اعزام شده‌ام و براساس تصدیق

کتاب توریه آسمانی است که قبل بر این نازل شده و پاره‌ای از احکام آن برحسب دستور پروردگار مورد نسخ قرار گرفته است. وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ:

بیان وظیفه و مأموریت دیگر عیسی مسیح علیه السّلام است که بجامعه بشر اعلام نماید که پس از پایان رسالت خود رسولی از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام خواهد شد و از تعبیر به بشارت و اینکه خود را مبشر معرفی نموده آنستکه معارف بیشتری و وظایف زیادتری را دسترس بشر خواهد گذارد و کنایه از نزول آیات کریمه قرآنی است و به بعثت رسول آینده و نزول آیات قرآنی بر او این توریه و انجیل و احکام آن نسخ و مدت اعتبار آن دو، پایان خواهد یافت. هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود رسالت من در اثر دعاء و درخواست جدم ابراهیم خلیل علیه السّلام و بشارت عیسی علیه السّلام است.

و گفته شده که فاصله زمانی رفعت عیسی مسیح علیه السّلام و مولد رسول گرامی صلی الله علیه و آله پانصد و چهل و پنج سال بوده و زمان رسالت و مدت زندگی و تبلیغ عیسی علیه السّلام نیز تا زمان رفعت او قریب سی و سه سال بوده است و فاصله زمان رفعت عیسی علیه السّلام و هجرت رسول صلی الله علیه و آله پانصد و نود و هشت سال بوده است.

خلاصه از جمله وظایف و مأموریت عیسی علیه السّلام وظیفه تبشیر و اعلام بشارت باعزام و رسالت رسولی در آینده است که دین توریه و انجیل و هم چنان مدت رسالت عیسی مسیح علیه السّلام پایان می‌پذیرد و همان رسول بنام احمد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۳

است و برنامه رسالت و تعلیم و تربیت بشری وی بهترین برنامه آیات قرآنی بر او نازل خواهد شد که براساس اعجاز و دائم و خلل ناپذیر خواهد بود.

و آیه (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِزِلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) پاره‌ای از صفات رسول صلی الله علیه و آله و مختصری از برنامه معارفی و اعتقادی و عملی رسالت او را یادآوری نموده است.

از جمله شعار دین که بعهد رسول صلی الله علیه و آله تبلیغ آن نهاده شده اعتقاد باصول توحید خالص و پیروی عملی از برنامه‌ای که آیات کریمه قرآنی آنها را بیان مینماید و مجتمع آیات الهی از رسولان و پیامبران و کتابهای آسمانی و باحکام و بشارتهای آنها ایمان و تصدیق باید نمود.

از جمله صفت رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله را امی معرفی نموده که در ادوار زندگی خود از بشر علمی نیاموخته و فقط از تعلیمات ربوبی و سروشها و الهامات غیبی بهره‌مند بوده است.

و در آیات کریمه لقب امی که ارجدارترین صفت برای رسولی است که با جامعه بشر تا پایان جهان سخن میگوید و ندای دعوت و سخنان او پیوسته اقطار جهان را فرا میگیرد واحدی نتواند بسختی از بیانات او اعتراض نماید.

با اینکه همه رسولان و پیامبران دارای روح قدسی بوده و معارف الهی و احکام را از بشر نیاموخته و امی بوده‌اند از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی بهره‌مند بوده و هر یک از رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی مانند ابراهیم خلیل (ع) و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السّلام پس از مدت مدیدی که برسالت برانگیخته شده و جامعه بشر را بتوحید دعوت می‌نمودند.

آنگاه کتاب آسمانی مانند صحف و توریه و انجیل بر آنان نازل شده است ولی رسول اکرم صادع اسلام صلی الله علیه و آله بعثت و رسالت وی در کوه حرا در اثر نزول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۴

سوره العلق آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) اعلام و آغاز شده است.

با توجه به این که هیچیک از کتابهای آسمانی مبنی بر اعجاز نبوده و نباید براساس اعجاز باشد و هم‌چنین نواقصی در هر یک از

آنها بنظر میرسد که قابل نسخ است و زمینه آماده برای تشریح دین اسلام و مکتب قرآن می‌باشد ولی آیات قرآنی براساس اعجاز و احکام آن براساس اتقان است و از نظر بشارت و گواهی اینکه آیات کریمه وحی آسمانی است در توریه و انجیل نیز از رسول صلی الله علیه و آله تعبیر بصفتمی شده و شایسته لقب امی همانا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که با آیات معجزه آسای قرآنی با بشر برای همیشه سخن می‌گوید و احدی توان اعتراض بگوشه‌ای از سخنان درخشان او ندارد.

و صفت بارز و ممتاز دیگر رسول اسلام صلی الله علیه و آله نام و بشارت رسالت او در کتاب توریه و انجیل یادآوری شده و هم‌چنین علایم و مشخصات او از جمله شریعت او اسلام و قبله او کعبه و کتاب آسمانی او قرآن کریم است.

و نیز چگونگی تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله براساس اسلام و تسلیم نسبت بساحت کبریائی است و عبارت از برنامه اعتقادی توحید خالص و وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و هم‌چنین همه گونه احتیاجات بشری را در چند جمله خلاصه نموده است.

۱- جامعه بشر را بتوحید خالص و باخلاق فاضله و اعمال صالحه و پسندیده امر می‌نماید و بخیر و صلاح عمومی و انتظام زندگی دعوت می‌نماید.

۲- جامعه بشر را از شرک و کفر و رذالت اخلاقی و جنایت و اعمال ناسزا منع اکید می‌نماید و برای کارها که نظام عمومی را اخلال نماید مجازات و عقوبت شایسته مقرر می‌نماید.

۳- استفاده از غذاهای لذیذ و گوارا که متناسب با ساختمان بدن و ملایم است تجویز می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۵
از صرف غذاهای پلید و مضرّ بدن انسانی و ناگوار منع اکید می‌نماید و از می‌گساری و صرف گوشت میت و مردار و از خوردن گوشت پلید خوک منع اکید می‌نماید.

از جمله احکام درخشان اسلام مبنی بر سهولت است که در اثر اداء وظایف دینی دچار مشقت نشوند از نظر اینکه احکام اسلام براساس قدرت و تیسر نهاده شده و چنانچه حکمی از احکام اسلام بطور تصادف سبب مشقت فردی گردد آن حکم در آن مورد رفع و برداشته شده است.

و بالاخره از جمله امتیازات درخشان دین اسلام آنستکه هیچ حکم حرجی در آن تشریح نشده است و احکام آن براساس فطرت و در حدّ قدرت و توان پیروان آنست.

دین اسلام و برنامه مکتب قرآن براساس تصدیق رسولان و کتابهای آسمانی است و در باره هر چه اساس احکام دیانت‌های آسمانی است مرتبه کامل آن بغير قیاس در دین اسلام مقرر است چه از لحاظ معارف الهی و وظایف سپاسگزاری و قوانین اجتماعی و حقوقی و خانوادگی و معاملات و داد و ستد و احکام جزائی بالاخره دین اسلام و برنامه قرآن تعلیمات عالی بشری است و فوق آن تصور نمی‌رود و چنانچه زندگی اجتماعات بشر منهای تعلیمات و برنامه مکتب قرآن بود غرض و فایده‌ای بر آن مترتب نبود. و نظر به این که غرض از زندگی بشر حیات معنوی و روانی اوست که سبب امتیاز او از سایر موجودات است بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان نیز آسایش و زندگی جسمانی و روحانی بشر است ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر در دین اسلام زیاده اهتمام فرموده است.

و طلب علم خداشناسی را در درجه اول واجب عینی و بطور کامل طلب علم و دانش را برای بشر فریضه معرفی نموده است و غرض از نظام و سوق بشر بسوی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۶

کمال انسانیت و حیات ابدی اوست که بهترین صفات و مسطوره و یگانه مثال ربوبی گردد و برای سیر و سلوک حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیروی از برنامه مکتب قرآن که اثر درخشان رسالت گرامی رسول صلی الله علیه و آله است در نظر گرفته نشده و تصور نمیرود.

رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله توأم با نزول آیات قرآنی بوده و هنگام نزول سوره العلق که آغاز وحی بر رسول صلی الله

علیه و آله است برسات منصوب گشت بدینجهت آغاز رسالت او با نزول آیات معجزه آسای قرآن توأم بوده و دعوت جهانی او نیز همواره با طنین آیات قرآنی پیوسته توأم خواهد بود.

و در باره سایر رسولان مانند موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السّلام و قیام آنان بدعوت جامعه بشر بتوحید باستناد معجزات محسوس بوده مانند عصا که بصورت اژدها درمیآمد و نیز ید بیضا و دست درخشان و همچنین معجزات عیسی علیه السّلام که هنگام نوزادگی بمردم اعلام می نمود رسالت خود را (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹- ۳۱) و این معجزات اختصاص بحاضرین داشته است.

آیات کریمه قرآنی که برنامه مکتب عالی را تشکیل میدهد نور درخشنده‌ای است که جهان بشریت را حیات می بخشد و بفضائل اخلاقی رهبری می نماید و خلاصه جهان خلقت قرار میدهد و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود جهان را تیره گی شرک و بت پرستی و ظلمت آئین سه گانه پرستی فرا میگرفت.

اسْمُهُ أَحْمَدُ.

کلمه‌ای که عیسی مسیح علیه السّلام رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بآن بشارت داده بنام احمد است که از سایر رسولان فضیلت ذاتی دارد و مسطوره حمد ساحت کبریائی و نیز خلق او محمود و احمد بطور اطلاق است.

و گفته شده که احمد الحامدین نسبت به صفات کبریائی است و هم چنین محمد که بمعنای محمود و مبنی بر مبالغه و تکرار است که مورد حمله دائم ساحت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۷

پروردگار قرار گرفته است هم چنانکه مکرم کسی است که مکرر مورد اکرام قرار گرفته باشد و رسول صلی الله علیه و آله در دنیا محمود است از نظر اینکه هدایت و رهبری جهان بشریت بخداشناسی بعهده او نهاده و همچنین تعلیم و تربیت و حکمت شعار او است و نیز محمود است در آخرت بشفاعت و همچنین یگانه مسطوره حمد صفات کبریائی است و نیز باو اختصاص دارد حمد و محامد بر طبق آن صفت از نظر اینکه بر او آیات قرآنی را نازل نموده و نیز سوره حمد و نیز لواء حمد را در عالم قیامت در اختیار او نهاده و او را نائل بمقام محمود معرفی فرموده است.

رسولان که خلاصه جهان خلقت هستند همچنین احمد و محمد و محمود نیز مظهر حمد ساحت کبریائی و خلاصه آنها و شاهد بر خاتمیت او است به این که رسالت جهانی و وحی باو خاتمه می یابد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

پس از اینکه رسول گرامی بنام احمد صلی الله علیه و آله آیات قرآنی معجزه آسا بر او نازل شود و بمردم رسالت خود را با قرائت آیات قرآن اعلام نماید او را ساحر خوانند و گویند آیات که میخواند سحر آشکاری است.

و بر حسب آیه (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) اعراف- ۱۵۷ استفاده می شود که نام و صفات و امتیازات رسول صلی الله علیه و آله در توریه و انجیل یادآوری شده است.

و همچنین آیه (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ) پاره‌ای از صفات درخشان او در توریه و انجیل تذکر داده شده است.

و کتاب توریه عهد عتیق و انجیل چهارگانه که دسترس یهود و مسیحیان است نامی بطور صریح از رسول صلی الله علیه و آله و از پاره‌ای از صفات او برده نشده از نظر تحریف انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۸

است زیرا هر یک از انجیل چهارگانه پس از سالها از رفعت عیسی مسیح علیه السّلام نوشته و گردآوری شده است. و همچنین توریه کتاب آسمانی در اثر هجوم بخت نصر اورشلیم و قتل یهود و اسارت بسیاری از بزرگان یهود توریه و نسخه اصلی

آن از میان رفته بود و پس از پنجاه سال که بزرگان یهود از اسارت بابل رهائی یافتند و به اورشلیم باز گشتند توریه را نیافتند ناگزیر از عزراء کاهن خواستار شدند او نیز توریه را آنچه می‌دانست جمع‌آوری نمود دسترس یهود گذارد و بالاخره کتاب توریه که فعلاً دسترس یهود است بطور حتم و تاریخ صحیح مستند به عزرا کاهن می‌باشد و هویت او مجهول است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ:

مبنی بر توبیخ است با اینکه رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بدین اسلام و تسلیم نسبت بساحت پروردگار دعوت مینماید و این دعوت بمقتضای فطرت است که بشر نسبت به نعمتهای آفریدگار باید در مقام سپاسگزاری برآید و بالوهیت و معبودیت او سر تسلیم فرود آورد و بیگانگان به حکم خرد گوش فرانداده از نظر عناد در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و نظر به این که آیات قرآنی را که اعجاز‌آمیز است انکار مینمایند و آنرا سحر میخوانند افترائی زیاده بر این تصور نمیروند که بساحت پروردگار و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله افتراء و سخنان ناسزا گفته‌اند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

گروهی که از نظر عناد و لجاج نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته با اینکه مستند بدلائل آشکار است انکار نمایند هرگز ظالم زیاده بر آن تصور نمیروند بخصوص از نظر عظمت و ساحت کبریائی که بهترین نعمت تعلیم و تربیت بشری انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۳۲۹

را دسترس آنان نهاده کفران نموده، در مقام انکار آیات قرآنی برآمده‌اند این گروه هرگز شایسته هدایت نخواهند بود.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ:

غرض از افتراء و سخنان ناسزا آنستکه آیات کریمه قرآنی که اساس تعلیم و تربیت و سعادت بشری است و نور و هدایتی است که دسترس بشر نهاده شده آنرا انکار نمایند و مانع شوند از اینکه مردم آیات قرآنی را بپذیرند و در نتیجه نور خدا و دین اسلام که اساس سعادت بشر را تأمین می‌نماید تأثیر و دعوت آنرا در قلوب بشر خنثی نمایند.

و بعبارت دیگر آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا و قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت است و نور و رهنمای جامعه بشریت است بیگانگان چنین پندارند که با گفتار ناسزای خود که آنرا سحر خوانند نور و تأثیر آنرا در قلوب مردم میتوانند خنثی نمایند.

مفاد آیه آنستکه آیات قرآنی برنامه سعادت بشری است و مانند خورشید است که جهان را روشنائی و حیات می‌بخشد آنرا بیگانگان همچو شمعی پنداشته‌اند که با دمیدن نفعه بتوان آنرا خاموش نمایند.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

بیان صفت فعل است که بر حسب صفت ربوبیت پروردگار آیات قرآنی که سعادت و تعالی جامعه بشر را استوار مینماید بطور حتم طنین دعوت آن جهان را فرا خواهد گرفت و در قلوب مردم تأثیر نموده روح حیات به آنها خواهد دمید گرچه بیگانگان از نشر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نشر آیات قرآنی کراهت داشته باشند و در باره آن سخنان ناروا گویند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ:

بیان غرض دیگری است که دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان انتشار یابد و طنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۰

آیات قرآنی جهان بشریت را فرا بگیرد و بگوش همه افراد بشر برسد و بطلان هر طریقه عبودیت و پرستش را جز توحید خالص را اعلام نماید و سایر ملتها بطلان آئین خود را بشنوند و آئین مسیحیت را سه گانه پرستی اعلام نماید و هرگز بیگانگان نتوانند اعتراض نمایند و فقط میتوانند نشنیده بگیرند از نظر اینکه در مقام جستجوی حق و حقیقت نیستند و علاقه قلبی و همت آنان در محور آلائش زندگی دور میزند.

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:

مکتب و دانشگاه عالی قرآن اساس تعالی جهان بشریت را از هر لحاظ استوار مینماید نور درخشنده‌ای است که جهان بشریت را از هر لحاظ حیات می‌بخشد و بسوی کمال رهبری می‌نماید و اسرار بسیاری از نظام خلقت را برای آنان آشکار می‌نماید ولی بیگانگان با اینکه خواه ناخواه از رهنمائی آن بهره‌مند هستند از نظر اینکه التزام بدین اسلام منافی با آمال و آرزوهای دامنه‌دار آنان است، و آنان را از غور و فرو رفتن در هوی و هوس منع می‌نماید از پیروی و قبول اسلام خودداری می‌نمایند و از نفوذ و گسترش آن از نظر اینکه با دنیاخواهی آنان مخالف است نگران خواهند بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِيْفًا كَمَا أَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ) فرمود جنگجویان در برابر دشمن صف آرائی می‌نمایند و مانند بنیان غیر قابل تزلزل و زوال میباشند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) روایت شده جریان ایداء در باره قصه قارون است نیرنگی بکار برد که موسی کلیم (ع) را متهم نماید برفتار شنیع با بانوی فاحشه و نیز مردم موسی (ع) را متهم بقتل هرون نموده‌اند.

در تفسیر قمی در آیه (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) فرمود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۱

بعض یهود سؤال نمودند از رسول صلی الله علیه و آله که بچه مناسبت احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شده‌ای:

حضرت فرمود اما محمد در اثر آنستکه در زمین محمود هستم و اما احمد در اثر آنستکه در آسمان من احمد هستم از زمین، و اما بشیر در اثر آنستکه من بشارت میدهم هر که را که اطاعت نماید پروردگارا به بهشت و اما نذیر بلحاظ اینکه هر که معصیت نماید پروردگار را تهدید بعقوبت آتش مینمایم.

در کتاب در منثور بسندی از عرباض بن ساریه روایت نموده گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود من عبد الله هستم در ام الکتاب و خاتم النبیین و نیز فرمود من در نتیجه دعوت ابراهیم و بشارت عیسی بقوم خود هستم و نیز رؤیا که مادرم در حال خواب دید که از او نوری ظاهر شد که قصرهای شام بآن ظاهر و دیده می‌شد.

در کتاب عیون بسندی از صفوان بن یحیی صاحب السابری روایت نموده گفت ابو قره صاحب جاثلیق از من درخواست نمود کسب اجازه نمایم که او بحضور امام رضا (ع) برسد از حضرت استجازه نمودم اجازه فرمود و چون بر امام وارد شد بساط او را بوسه زد گفت همچنین دین ما اجازه میدهد که با اشراف قوم اینچنین رفتار نمایم.

سپس عرض نمود اصلحک الله چه میفرمائی در باره فرقه‌ای که دعوی نمایند که فرقه دیگر نیز آنرا تصدیق دارد و تعدیل شده‌اند گفت دعوی برای آنها است گفت فرقه‌ای دعوی کند و شاهد نداشته باشند فرمود: خیری و اثری در دعوی خود ندارند.

گفت ما مسیحیان چنین دعوی داریم که عیسی روح الله و کلمه او است در اینباره توافق داریم ما و مسلمانان دعوی مینمایند که محمد رسول است و ما آنرا قبول نداریم در نتیجه آنچه هر دو فرقه بآن تصدیق داریم خیر و متعین است از آنچه مورد اختلاف ما و مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۲

امام ابو الحسن (ع) فرمود اسم تو چیست عرض کرد یوحنا امام فرمود ای یوحنا ما به عیسی روح الله و کلمه او تصدیق می‌نمایم بقید اینکه به محمد و به رسالت او بشارت می‌دهد و نیز اقرار نماید به این که عبد و مخلوق است پس چنانچه عیسی که شما میگوئید روح الله و کلمه معجزه او است او تصدیق ندارد و نیز برسالت محمد نیز بشارت نداده است و همچنین او اقرار ندارد به این که عبد و مخلوق است و ما از این چنین عیسی بری هستیم پس چگونه مورد توافق ما و شما است.

پس ابو قره برخاست و گفت بصفوان بن یحیی که برخیز برویم این مجلس برای ما نتیجه‌ای ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۳

آیات

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص: ۳۳۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۴

شرح ... ص: ۳۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

آیه مبنی بر دعوت اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن بایمان و استقامت بآن است و نیز پیشنهاد و وعده بتجارت و داد و ستدی است که بطور حتم سبب نجات و رهایی از عقوبت خواهد بود.

آیه مبنی بر استفهام و ترغیب باعلام داد و ستدی است که بطور حتم سبب ربح و سود زیاده بر تصور خواهد بود و آن رحمت و مغفرت و فضل پروردگار است و از نظر تأکید و پیمان آن آنرا بصورت داد و ستد درآورده به این که ساحت کبریائی خود را مشتری معرفی و خریدار و اهل ایمان که در ایمان استقامت نمایند و برحسب امر رسول صلی الله علیه و آله در جنگ و مبارزه با دنیای شرک برآیند و با او کمک نمایند و فروشنده معرفی نموده و کالا- که معرض فروش و مورد عهد و پیمان است حیات و زندگی اهل ایمان و یا مالی است که برای هزینه قیام جنگجویان و یا برای تجهیزات و وسایل جنگ مصرف نموده و ثمن آن سعادت و نعمتها و نجات از عقوبت پروردگار خواهد بود.

چنانچه اهل ایمان در اداء وظایف رسول صلی الله علیه و آله و رنجهای طاقت فرسای او شرکت نمایند و در قیام او بدعوت بحق با او هم آهنگ شوند پروردگار وعده فرموده و حقی بر خود مقرر فرموده که بدون قید دیگر اجر و پاداش با او از نعمتها دهد و آنها انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۵

را از عقوبت نجات بخشد پروردگار هرگز وعده‌ای که فرموده تخلف نخواهد فرمود.

پروردگار بشارت و مژده داده به داد و ستدی که بشر با ساحت پروردگار نموده و نهایت سعادت و رستگاری بشر آنستکه عزیزترین کالا که پروردگار برایگان بوی موهبت فرموده آنرا در طریق نشر توحید فدا کند و تقدیم نماید پروردگار خریدار آن شود و اجر و پاداش آنرا سعادت و رهایی از عقوبت و ایمن بودن از هر ناگواری معرفی نماید و بالا-خره سکونت در جوار رحمت و فضل همیشگی پروردگار پاداش او خواهد بود.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ:

بیان تجارت اهل ایمان با ساحت پروردگار است و کالا که بمعرض فروش نهاده می‌شود ایمان باصول توحید و برسالت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از برنامه‌ای که برای مکتب قرآن تنظیم نموده است.

و تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ:

و دیگر جهاد با دنیای شرک و کفر و شرک در حضور جنگ و کمک با رسول صلی الله علیه و آله در اداء وظیفه خطیر جهاد و اداء مال برای تأمین تجهیزات جنگی و هزینه جنگجویان که بعهدہ مسلمانان است و بذل مال را مقدم بر مباشرت و حضور در جنگ نموده از نظر اینکه بذل مال عمومی است و بعهدہ همه سرمایه داران است بدون قید و شرط باید از عهدہ هزینه دفاعی برآیند و تأمین نیازهای مالی دفاع از اسلام و از کشور واجب کفائی و همیشگی و اختصاص بزمان جنگ ندارد ولی حضور در صحنه جنگ اختصاص بزمان جنگ و دستور رسول صلی الله علیه و آله دارد.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر تأکید در باره شرک در جنگ و دفاع از کفار و همچنین تأکید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۶

در باره بذل مال و تأمین وسایل تجهیزات جنگ و هزینه جنگجویان است و چنانچه مسلمانان متوجه شوند که قوام دین اسلام و نشر آن و نفوذ احکام در جامعه اسلامی بر دفع دشمنان استوار است و با قیام کفار به خرابکاری و باخلال در جامعه اسلامی هرگز مسلمانان نمیتوانند بوظایف اسلامی رفتار نمایند.

بالاخره دفاع از دشمنان و تأمین وسایل و تجهیزات دفاعی محیط را از خطر هجوم کفار و نیرنگ آنان ایمن میدارد.

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان اجر و پاداش است که بطور حتم و بدون قید برای اهل ایمان که بوظیفه جهاد مالی رفتار نمایند و نیز در صحنه جنگ حضور یابند مقرر شده است و ظاهر غفران و آمرزش همه گناهان است که سبب صفاء روح و استحقاق ورود بطور اطلاق به بهشت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

چنانچه در صحنه جنگ از کفار بقتل برساند مستحق اجر و پاداش خواهد بود و چنانچه بقتل برسد بدرجه شهادت نائل شده و از خطری که متوجه رسول صلی الله علیه و آله بوده دفاع نموده و خود را فدای پیشرفت اسلام و دفاع از کفر و شرک نموده است و در جوار رحمت و فضل پروردگار خواهد سکونت نمود.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

ارجدارترین عملی که بشر را باقصی مرتبه کمال ایمان برساند دفاع از اسلام و حضور در صحنه جنگ و شرک رسول صلی الله علیه و آله است و فوز و رستگاری برای اهل ایمان زیاده بر آن تصور نمیرود که فدای نشر دین اسلام و گسترش توحید گردد.

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ:

عطف بجمله و یغفر لکم مبنی بر پاداش دیگری است که آنرا بر حسب طبع دوست دارید و بآن اظهار علاقه قلبی می‌نمائید به این که در اثر اینکه برای نشر توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۷

و دفع کفار مبارزه نموده‌اند پروردگار نیز بر رسول صلی الله علیه و آله وعده نصرت و پیروزی داده و با مختصر نبرد و با نیروی استقامت به پیروزی کامل و به شکست صف دشمن دست خواهید یافت.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر بشارت باهل ایمان و ترغیب تجارت و جهاد و مبارزه با دنیای شرک و کفر است چنانچه اهل ایمان در دعوت بتوحید و نشر دین اسلام با مساعی رسول صلی الله علیه و آله هم آهنگ شوند و با کفار و مشرکین مبارزه نمایند چنانچه کشته شوند بر حسب وعده و بشارت پروردگار بیدرنگ مشمول رحمت و فضل گشته در جوار رحمت برای همیشه سکونت خواهند نمود و گناهان و نواقص خلقی آنان مورد عفو قرار گرفته روح آنان صفا و نورانیتی خواهد یافت.

و همچنین برای رفع احتیاجات و تجهیزات جنگی و با هزینه سپاه اسلام بذل مال نماید پروردگار آن را می‌پذیرد و پاداش و اجر آن

نعمتهای جاودان خواهد بود.

بالاخره جهاد در راه اسلام و مبارزه با کفار فداکاری در راه توحید و مرتبه عالی از ایمان است که بآن اقدام نموده و بطور حتم شایسته فضل پروردگار بوده وعده‌ای را که فرموده انجام خواهد فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر تأکید در باره ایمان و جهاد در راه نشر اسلام و انفاق برای تجهیزات جنگی و هزینه جنگجویان است که در نتیجه نصرت و یاری رسول صلی الله علیه و آله است که در دعوت او و مبارزه با دنیای شرک و کفر کمک نمایند و در صحنه جنگ بهمراهی رسول صلی الله علیه و آله کفار و بیگانگان را بدین توحید و اسلام دعوت نمایند و در صورت امتناع بقتال و مبارزه آنان قیام نمایند و از نظر تشریف ساحت پروردگار جامعه مسلمانان را دعوت میفرماید که بنصرت و کمک رسول صلی الله علیه و آله قیام نمایند و او را در قیام بدعوت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۸

همراهی نمایند همچنین با کفار مبارزه نمایند.

كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ:

هم چنانکه عیسی مسیح (ع) از پیروان مکتب خود بنام حواریین سؤال نمود آیا چه کسانی مرا یاری می‌دهد در دعوت بحق به این که مردم جهان را با کمک شما بتوحید و بخداپرستی دعوت نمایم.

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ:

پیروان مکتب خود بنام حواریین پاسخ گفتند که ما در دعوت مردم بتوحید ترا یاری خواهیم داد و از تو پیروی مینمائیم.

و آیه از نظر تشریف تعبیر بجمله (كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ) نموده و مفاد آن انصار رسول صلی الله علیه و آله است در مبارزه با دنیای شرک و کفر از طریق ایمان و جهاد و پیروی از امر و نهی رسول صلی الله علیه و آله با استقامت در قول و عمل.

و استفاده می‌شود از جمله (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) که دعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد و این وظیفه خطیر را پروردگار بعهد او نهاده و غیر او در انجام این وظیفه و منصب بالاصاله شرکت ندارد جز بعنوان تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و بهمراهی او.

و بر حسب آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) وظیفه قیام و دعوت بتوحید بطور اصالت اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد از نظر اینکه بآنچه جامعه بشر را بآن دعوت می‌نماید خود بصیرت و بطور شهود احاطه کامل دارد و همان حقایق را بطور شهود می‌یابد.

و خلاصه هدف رسول صلی الله علیه و آله از دعوت بامر مبهم و مجهول نیست بلکه بحقایقی است روشن و بدیهی و جامعه بشر را نیز با دلایل آشکار و برهان قاطع به سوی آن حقایق دعوت می‌نماید.

و از جمله (وَمَنِ اتَّبَعَنِي) نیز استفاده می‌شود هر که بطور حقیقت تابع و پیرو انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۹

رسول صلی الله علیه و آله باشد در دعوت بحق و قیام بمبارزه با دنیای کفر و شرک باید بحقایقی که جامعه بشر را بدان دعوت می‌نماید بصیرت کامل داشته باشد و بطور شهود و بموهبت پروردگار خواهد بود و هرگز دعوت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین پیروان او در قیام بدعوت جامعه بشر بحق براساس مظنه و گمان و اکتساب نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که مفاد جمله اتبعنی اوصیاء گرامی علیهم السلام هستند و قیام آنان نیز بدعوت جامعه بشر از جانب پروردگار و براساس بصیرت و شهود ذاتی است و به توحید خالص بدلائل آشکار مردم را دعوت مینمایند.

و در مرام و مقصد رسول صلی الله علیه و آله و پیروان او ابهام نخواهد بود و از آیه استفاده می‌شود که قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و این وظیفه را پروردگار فقط بعهد او نهاده هم چنانکه از

آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ) و غیر او در انجام این وظیفه و منصب رسالت کبری بالاصاله شرکت ندارند جز بعنوان تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و همین معنای وصایت و خلافت است پیروان و اوصیاء او علیهم السلام پس از رحلت رسول از مرام او پیروی نموده آن وظیفه را انجام دهند.

و از آیه نیز استفاده می‌شود که تابعین و پیروان رسول صلی الله علیه و آله در انجام وظیفه دعوت جامعه بشر بحق و بدین اسلام افراد خاصی هستند که از جانب پروردگار تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و سمت وصایت آنان تصریح شده است.

خلاصه شعار رسول صلی الله علیه و آله دعوت بحق و توحید خالص بموهبت پروردگار است و با روح قدسیه او آمیخته است و هرگز در باره رسول صلی الله علیه و آله که داعی بحق بالاصاله است و همچنین در باره تابعین و پیروان او در قیام بدعوت بدین اسلام شائبه شرک نخواهد بود و توحید خالص بموهبت پروردگار با ارواح قدسیه آنان آمیخته است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۰

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) فرمود مراد رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علی و اوصیاء علیهم السلام هستند.

مفسر گوید: دعوت بحق براساس بصیرت از لوازم بصیرت و شهود ذاتی است و مراد روح قدسی است که شایسته آنستکه قیام بدعوت بحق نماید و بلوازم آن ملتزم باشند و پیروان خود را بمقام قرب و سعادت برسانند.

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ:

بیان آنستکه در نتیجه استنصار عیسی بن مریم علیه السلام از مردم که او را در انجام وظیفه رسالت یاری داده و دعوت او را در جامعه بشر گسترش دهند گروهی بنام حواریین بدعوت عیسی علیه السلام پاسخ داده و دعوت او را پذیرفتند ولی گروهی دیگر در مقام انکار و مبارزه و تکذیب او برآمدند.

و برحسب نظام تعلیم و تربیت پروردگار پیروان عیسی بنام حواریین را در انجام وظیفه و گسترش دعوت عیسی علیه السلام تأیید فرمود و توانستند با مزاحمت دشمنان و مخالفان دعوت عیسی را در جهان گسترش و انتشار دهند.

و از آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) از نظر تشریف ساحت پروردگار جامعه بشر و دانشجویان مکتب عالی قرآن را بتوحید خالص و به پیروی از مکتب قرآن دعوت فرموده که به کمک و یاری رسول صلی الله علیه و آله قیام نمایند و در دعوت جامعه بشر بتوحید او را یاری دهند.

ولی عیسی مسیح علیه السلام خود شخصا از پیروان و حواریین درخواست نمود که او را در اداء وظیفه رسالت کمک نمایند و دعوت او را در جهان گسترش دهند.

و استفاده می‌شود از تشبیه که مردم جهان نسبت به پیروی از دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز مانند زمان عیسی علیه السلام گروهی اندک برسول صلی الله علیه و آله پاسخ داده و گروه انبوه در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۱

مقام انکار و تکذیب برآمده و یا اینکه فقط در مقام تصدیق و ایمان برنیامده‌اند هم چنانکه نظام آزمایش چنین مقتضی است که براساس اختیار باشد گروهی پاسخ مثبت داده و گروهی انبوه در مقام تکذیب برآمده و آن توجه نمی‌نمایند پروردگار پیوسته اهل ایمان پیروان و دانشجویان مکتب قرآن را تأیید فرموده و از مخالفت و مبارزه بیگانگان اسلام و مسلمانان را ایمن فرموده است و ندای دعوت رسول صلی الله علیه و آله توأم با قرائت آیات کریمه قرآنی اقطار جهان را فرا گرفته است و هرگز نمیتوانند از نشر و انتشار آن جلوگیری نمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) فرمود مردم با ورود آیه اظهار مینمودند چنانچه بدانیم کدام تجارت است و هر آینه اموال و نفوس و

اولاد خود را برای آن تجارت و سود آن بذل می نمودیم آنگاه پروردگار در آیه فرمود (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام در طی حدیث فرمود پروردگار هرگز زمین را خالی نگذارد از آنچه مردم بآن نیاز دارند از جمله از عالم و رسولی و یا وصی که عموم باو نیاز دارند و متعلم و دانشجو که طریقه خداپرستی به پیماید و استفاده نماید و آنان چه بسیار کم خواهند بود و در باره رسولان و پیامبران بیان فرمود و آنان را مثالی از آیندگان اعلام فرموده هم چنانکه در باره حواریین عیسی علیه السلام که به بنی اسرائیل فرمود مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ چه کسانی در باره وظیفه رسالت مرا یاری میدهند. حواریین پاسخ گفتند ما انصار پروردگار هستیم که ایمان بوحدانیت او آورده‌ایم و به پیشگاه پروردگار شهادت ده که ما ایمان آورده و تصدیق داریم یعنی تصدیق مینمائیم رسولان را و هرگز از امر و نهی پروردگار تمرد نخواهیم نمود و کسی به عیسی علیه السلام پاسخ نداد جز حواریین. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۲

سوره جمعه ص: ۳۴۲

اشاره

دوازده است در مدینه نازل شده آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲) وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)
مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۳

شرح ص: ۳۴۳

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

آیه بیان آنست که آنچه در صحنه هستی است از قدسیان و ارواح طاهره و از کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه انواع موجودات بی شمار است همه در حد وجودی خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا

است گواهی می‌دهند که همه مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار بر آنها نهاده و گسترده بی‌بهره شوند نابود خواهند شد.

و مراد از سماوات فرشتگان و قدسیان و ارواح طاهره هستند که تسبیح آنان ارجدارتر و آشکارتر است و از جمله تسبیح فرشتگان همانا نظام یکنواخت است و همچنین تدبیری است که در باره نظام جهان برحسب دستور مقام کبریائی اجراء می‌نمایند و محال است که تدبیر منتظم که عوالم را فراگرفته از دو مقام و زیاده صادر شود.

خلاصه هر موجودی که از نعمت هستی بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر حدّ وجودی و نقض ذاتی و حاجتی که لازم آنست ساحت کبریائی را از نقص و امکان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۴

تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر حد وجودی خود آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند این تسبیح و حمد و مدح موجودات است هم چنانکه هر اثر و معمولی بذات خود گواهی و می‌دهد که سبب مؤثری داشته مانند شعاع که با زبان گویای خود وجود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را اثر و نشانه آن معرفی مینماید.

بشر چنانچه با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهد شنید و خواهد یافت و نظر به این که بشر از دیدگاه ظاهر خود بصحنه پهناور نظر بیفکند و در آن دقت و تفکر کند بهمان اندازه از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره‌مند خواهد بود.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد و ثناء و مدح بر اثر و فعل اختیاری است و از نعمت هستی که بر همه موجودات نهاده و حاجت نیازمندان را بر می‌آورد و فیض او بطور اطلاق است.

تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد و نظر به این که موجودات عالم طبع مرکب از ذرات بی‌شمار و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد می‌نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و در نظام هستی در می‌آید و حاجت خود را اظهار مینماید و در مقام قبول حاجت خود بر می‌آید و به پیشگاه کبریائی اظهار حاجت می‌نماید و حاجت آن رزق و ادامه هستی بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و هر دو متحدند و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان و پی‌درپی افاضه میشود هر موجودی رابطه نور هستی آن از فوق عالم طبع و نور هستی پرتوی است که از فوق عالم ماده تابیده و بر همه ذرات ریز و کلان پرتو افکنده و آنها را بحرکت در می‌آورد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۵

و بسوی مقصد مشخص هر موجودی را سوق می‌دهد. و یگانه رابطه‌ای است که هر موجودی را با آفریدگار مرتبط نموده و این رابطه اختصاص بافریدگار دارد و منشأ همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی بهر مرتبه‌ای از هستی که بهره‌مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی و ربط محض است و فقط اولیاء و ارواح قدسیه می‌توانند مشاهده نموده تسبیح و تنزیه که لازم ربط و ارتباط آنها بساحت پروردگار است با قلب شنوای خود می‌شنوند و آگهی می‌یابند.

بشر با نظر کوتاه خود و با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان نظر و توجه نماید عالم را مردار و همه پدیده‌ها را بی‌خبر از خود می‌پندارند ولی بر حسب حقیقت سرتاسر موجودات از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و پذیرش ملکوتی خود بمدح و ثناء ساحت او اشتغال می‌ورزند رسولان و ارواح قدسیه علیهم السلام که وسائل فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند و مدح و خضوع آنها را به پیشگاه پروردگار

مشاهده می‌نمایند.

الْمَلِكِ: صفت مشبهه و صفت فعل است که نظام جهان و پیوستگی عالم مجردات با عالم طبع و فرمانروائی در آنها از مظاهر حاکمیت کبریائی است.

الْقُدُّوسِ: مبالغه و از قدس گرفته که از هر نقص و امکان منزّه و مبری است.

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ: هر دو صفت فعل است که هر چه را در باره نظام جهان اراده فرماید بطور قهر بموقع اجراء گذارده می‌شود و هرگز نیروی نمی‌تواند از خواسته او در نظام جهان جلوگیری نماید و همچنین آثار او بر اساس حکمت و اتقان نهاده شده و هیچگونه نقص و یا خللی در آثار درخشان او نخواهد بود.

و از جمله آثار حکمت او نظام تعلیم و تربیت بشر است که اثر تشریح دین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۶

و نزول آیات کریمه قرآنی و احکام و معارف الهی و بناگذاری مکتب توحید جهان را بر اساس حکمت سوق می‌دهد و لازم تأسیس مکتب توحید آنستکه بشر را روح حیات می‌دمد و او را واجد کمالات زیاده بر تصور و فضائل نموده شایسته حیات و سعادت همیشگی می‌نماید.

و چنانچه تأسیس مکتب توحید و بناگذاری مکتب قرآن در جهان نبود خلقت جهان بر اساس حکمت نبود پس محور و مظهر صفات کبریائی نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب خداپرستی است که بعهد رسول صلی الله علیه و آله نهاده شده و تا پایان جهان نیز دعوت او ادامه خواهد داشت.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ:

از جمله آثار صفات کبریائی و اتقان تدبیر که بر جامعه اسلامی منت نهاده اعزام رسول صلی الله علیه و آله است که در سرزمین و در اجتماعی که مردم آن امی بوده و بهره‌ای از تعلیم نداشته‌اند او را برانگیخت و از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی او را بهره‌مند فرمود تا آنجا که تزکیه و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهد او نهاد و آیات کریمه قرآنی را بر او نازل فرمود بمنظور اینکه جامعه بشر را تزکیه نماید و از رذایل خلقی و شرک و کفر و خرافات و اوهام پاکیزه نماید.

الْأُمِّيِّينَ: جمع امی، مردم جوان و سالخورده است که از تعلیم و تربیت بهره‌ای نداشته و محکوم خرافات و اوهام هستند.

آیه بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله در جامعه امیین برانگیخته شده و دعوت او بر جهان بشریت است و اختصاص بقوم و نژادی ندارد.

در حدیث از امام محمد بن علی الرضا (ع) روایت شده راوی سؤال نمود یابن رسول الله بچه مناسبت رسول صلی الله علیه و آله امی نامیده شده.

فرمود: چه می‌گویند در باره معنای آن، عرض نمودم گمان کنند که نمی‌توانست بنویسد و بخواند امام فرمود دروغ می‌گویند لعنت بر آنان باد و آیه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۷

میفرماید (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ) و نیز (يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) چگونه مردم را بآیات قرآنی تعلیم می‌دهد در حالیکه نمی‌تواند بخواند بلکه می‌توانست بخواند و بنویسد به هفتاد و دو لغت تا آخر حدیث.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ:

صفت رسول صلی الله علیه و آله است که آیات بر او نازل می‌شد بیدرنگ برای دانشجویان قرائت می‌فرمود و شرح و تفسیر آیات را بیان می‌نمود.

وَيُرَكِّبُهُمْ نیز صفت دیگر است آنان را بر حسب نصیحت و پند باخلاق فاضله ترغیب می‌فرمود و از رذایل خلقی و جنایت اعمال آنانرا پاکیزه مینمود.

و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

جامعه دانشجویان را معارف الهی و احکام و برنامه قرآن را بآنان تعلیم میفرمود و سنت و احکام فرعی و فقه را برای آنان تشریح مینمود و پس از اینکه رسول (ص) بشر را از شرک و کفر و رذایل خلقی و خودپرستی پاکیزه نماید آنگاه بتعلیم معارف الهی و اسرار آفرینش آنانرا آشنا سازد و بمقامی از انسانیت آنان را سوق دهد و بوظایف سپاسگزاری آنانرا آگاه سازد و در اثر بناگذاری مکتب عالی قرآن بدانشجویان و پیروان آن برنامه آنرا اعلام نماید و آنان را بسعادت و حیات جاودان مژده و بالاخره پیروان مکتب قرآن را بمقام عالی و مسطوره صفات ربوبی قرار دهد.

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

در صورتی که بشر قبل از بعثت رسول صانع اسلام (ص) که توأم با نزول آیات و تعلیمات ربوبی بوده مردم در ضلالت شرک و تیره‌بختی و غارتگری و ظلم و ستم بر یکدیگر بسر می‌بردند قوم و جماعتی که جز خرافات و اوهام آئینی نداشته‌اند و از حکمت و فضیلت بی‌بهره بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۸

وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ:

اقوام و جماعات دیگر از آیندگان که بتدریج در مقام تعلیم و آموختن معارف و برنامه مکتب قرآن برآیند تا پایان جهان بشریت خواهند استفاده نمود.

و روایت شده که رسول (ص) آیه را قرائت نمود باو عرض شد این گروه کیانند رسول (ص) دست خود را بر شان سلمان نهاده فرمود: چنانچه ایمان در ثریا باشد هر آینه رادمردانی از نژاد این آنرا بدست خواهند آورد.

و از آیه بصراحت استفاده میشود که دعوت رسول (ص) عمومی و جهانی است و اختصاص بقوم و طایفه و جماعتی ندارد. وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر اینکه ساحت پروردگار قدرت دارد که رسول صلی الله علیه و آله از قوم امی و بی‌بهره از معارف و فضیلت برانگیزد و در اثر تعلیمات ربوبی و نزول آیات قرآنی تعلیم و تربیت سلسله بشر را در جهان بعهدده او گذارد بطوریکه خلل بر دعوت او رخ ندهد و شالوده دعوت خود را در جهان بر پایه صحیح و ثابت استوار نموده باشد. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ:

بعثت و رسالت رسول (ص) و نزول آیات کریمه بر او و بناگذاری مکتب عالی قرآن آشکارترین فضل و رحمت پروردگار بر جامعه بشر است و محصول همه نعمتهاست که پروردگار دسترس بشر نهاده و در اثر این موهبت جامعه بشر را امتیاز داده و زندگی آنان را صفاء و نورانیت بخشیده است و ارجدارترین منت است که بر اهل ایمان نهاده است. وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ:

بیان آنستکه همه نعمتها که جهان را فرا گرفته از جمله تفضلات پروردگار از درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۹

است که خود بآنها نیاز ندارد و فقط بمنظور سوق سلسله بشر بسوی فضیلت و سعادت دسترس آنان نهاده و همه مقدمه برای نعمت و فضل بناگذاری مکتب عالی قرآنست در جهان و نیز دعوت عموم مردم به پیروی از برنامه آنست.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا:

آیه بیان آنستکه یهود که توریه کتاب آسمانی و الواح توسط موسی کلیم علیه السلام بر آنان نازل و دسترس آنان نهاده شد بمنظور اینکه معارف و احکام آنانرا بیاموزند و بر طبق آن معتقد بوده اطاعت نمایند ولی در مقام تعلم و آموزش آن بر نیامدند مثل یهود چنانستکه کتابهایی را گرفته حمل نموده و بخود استناد داده و پیروی از آن خود را معرفی نموده ولی بهره‌ای از آن ندارند.

آیه مبنی بر توبیخ یهود است ولی غرض و مقدمه برای گروهی از مسلمانان است که در هنگام سخنرانی و خطبه رسول (ص) در

نماز جمعه برای بدست آوردن سود و تجارت از مجلس حضور رسول (ص) پراکنده شدند و حرمت رسول (ص) را رعایت نمودند آنان خود را دانشجوی مکتب قرآن و پیرو معرفی برنامه مینمایند در حالی که آنچنان نیستند و باید در حذر باشند از اینکه مورد غضب و خشم پروردگار قرار بگیرند.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آیه مبنی بر احتجاج با یهود است از نظر دعوی آنان به این که از جمله اولیاء و دوستداران پروردگارند و لازم آنستکه از نعمتهای عالم قیامت سهم بسزائی خواهند داشت و آیه بر رسول صلی الله علیه و آله تذکر داده و با آنان احتجاج می نماید که چنانچه در دعوی خود صادق هستند و دوست آفریدگارند ناگزیر ملاقات دوست را خواهانند تمنی و درخواست مرگ بنمائید از نظر اینکه از رنج زندگی در دنیا رهائی یابید و به نعمتهای اخروی و آسایش آن متنعم شوید و در منزل کرامت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۰ و جوار رحمت سکونت نمائید.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ:

آیه مبنی بر توبیخ یهود است که هرگز در مقام تمنی و درخواست مرگ نخواهند بر آیند و رابطه قلبی با پروردگار ندارند از نظر اینکه جنایاتی مرتکب شده و عقوبت گریبانگیر آنان خواهد شد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ:

پروردگار بر اندیشه شرک و کفر آنان و همچنین بر جنایاتی که مرتکب شده احاطه دارد و هرگز بر او منویات پلید و نیرنگهای یهود پنهان نخواهد بود.

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

آیه خطاب بر رسول (ص) نموده مبنی بر اینکه با یهود احتجاج نماید مرگ که از آن بیم و هراس دارند و از آن در حذر هستند خواه ناخواه هر یک از آنان را فرا خواهد گرفت و از عالم دنیا بعالم شهود انتقال خواهند یافت و سیرت نکبت بار و همچنین اعمال جنایت خود را مشاهده مینمایند و به پیشگاه آفریدگار حضور خواهند یافت و سیرت اعمال ناسزای آنان آشکار خواهد شد بر این اساس فرار آنان از مرگ مفهوم ندارد بلکه مرگ هر یک از آنان را فرا خواهد گرفت.

و قبض روح و روان بشر هنگام مرگ مانند دمیدن روح بجنین وابسته بمشیت پروردگار است و لازم وجودی بشر در این جهان زوال و فناء پذیر نخواهد بود بلکه موجود امکانی هیچگونه اقتضاء ذاتی در آن نیست و هر اقتضاء داشته باشد همان لازم حد وجودی است که پروردگار در آن نهاده است.

مثلا بشر در پایان زندگی که برای او مقرر شده بر حسب مشیت قاهره در آستانه مرگ در می آید نه از نظر اقتضاء ذاتی وجودی بشر است که در اثر تأثیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۱

عوامل بزندیگی او خاتمه دهد و از حیطة قدرت پروردگار خارج باشد هم چنانکه در عالم قیامت زندگی بشر ابدی و زوال ناپذیر خواهد بود.

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

رجوع بشر بسوی عالم قیامت بمنظور حضور به پیشگاه پروردگار است و ظهور سیرت نکبت بار کفار بهترین اعلام بچگونگی اعمال ناسزای آنان است که هرگز قابل تغییر و یا بطلان نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ) از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه فرمود امیین اهل کتابت و خواندن بودند ولی کتاب آسمانی نداشتند و نیز از جانب پروردگار رسولی نزد آنان اعزام نشده بود بدین جهت آیه آنان را نسبت بامیین داده است.

در تفسیر مجمع است روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله را قرائت فرمود عرض شد کیانند رسول صلی الله علیه و آله دست خود را بر شان سلمان نهاد و فرمود چنانچه ایمان در ثریا باشد هر آینه راد مردانی از نژاد فارس بآن دست خواهند یافت. صحیح بخاری از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاده فرمود سوگند بآفریدگار که روح من در حیطة قدرت او است چنانچه علم و ایمان در ثریا باشد هر آینه مردی از این قبیل (سلمان فارسی) بآن دست خواهند یافت.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ) فرمود حمار کتابها را حمل مینماید ولی نمیداند در آنها چیست و هم چنین بآنها عمل نمی‌نماید مانند بنی اسرائیل که کتاب توریه دسترس آنان نهاده و خود را بآن استناد میدهند ولی نمیدانند که در توریه چه ثبت شده و نیز بآن ابداء عمل نمی‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۲

در کتاب مثنوی بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که در نماز جمعه صحبت نماید در حالی که امام خطبه میخواند او مانند حمار است که حامل کتابها است و هم چنین کسیکه بگوید باو ساکت شو هنگام خطبه است برای او نماز جمعه نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا) فرمود بدرستی که در توریه ضبط شده که اولیاء پروردگار تمنی و آرزوی مرگ مینمایند.

در حدیث است کسی هرگز تمنی و آرزوی مرگ ننماید زیرا چنانچه اهل ایمان و نیکوکار باشد در زندگی خود اعمال خیر زیاده بجا خواهد آورد و چنانچه گناهکار باشد ممکن است که در مقام جلب رضایت پروردگار در اثر توبه و اطاعت برآید.

و نیز از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود چنانچه یهود در مقام تمنی و آرزوی مرگ بر میآمدند هر آینه هر یک از آنان را آب گلوی آنان بیدرنگ خفه مینمود و میمردند و دیگر در زمین یهودی باقی نمی‌ماند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۳

آیات

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۳۵۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْيًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِهِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۴

شرح ص: ۳۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ:

آیه مبنی بر تشریح نماز روز جمعه است هنگام اذان ظهر اعلام شود باید با سرعت و شتاب در آن مجتمع شرکت نمود و باداء وظیفه فریضه ظهر جمعه بهیئت اجتماع قیام نمود و مراد از ندای برای نماز همان اذان اعلام است مانند سایر اوقات و ایام نهایت برای حضور در مسجد و اداء فریضه جمعه بجماعت با شرائطی واجب است ولی سایر ایام حضور در جماعت مستحب مؤکد است و مراد

از ذکر همان فریضه نماز جمعه است که باید از داد و ستد و هر کار و شغل دیگر صرف نظر نمود و اول ظهر روز جمعه اختصاص بحضور مسجد و شرکت در مقدمات و شنیدن خطبه و اداء فریضه دارد و هیچ کار و شغلی در آن ساعت برای مسلمانان که واجد شرائط هستند مشروع نخواهد بود.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

حضور برای شنیدن خطبه و اداء فریضه جمعه خیر و صلاح اجتماع مسلمانان است چنانچه بفوائد آن متوجه باشند.

از نظر اینکه مجمعی است عمومی از شهر و حومه بشعاع دو فرسنگ چند کیلومتر که در وقت معین و مکان مشخص عموم حضور یابند و در ضمن اداء مقدمات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۵

و خطبه نماز و فریضه جمعه رویدادها و حوادث آن منطقه و سایر اقطار اسلامی مطرح شود و در صورت لزوم اقدامات مقتضی بطور عموم و تصمیمات لازم اتخاذ شود گذشته از ائتلاف و شناسائی اهالی و ساکنان شهر و نواحی و حومه آن با یکدیگر در اثر حضور برای اداء فریضه صورت میگیرد که فوائد بسیار در بر دارد و چه بسیار حوادث و نیازهای عمومی رخ دهد و حضور در مسجد برای اداء فریضه سبب اطلاع و آگاهی عموم می شود و در مقام رفع آنها بر آیند.

خلاصه یگانه وسیله برای وحدت اهل و ساکنان هر یک از بلاد اسلامی و شناسائی یکدیگر و رابطه حسنه میان آنان و اطلاع و آگاهی از حوادث و رویدادها منطقه خود و هم چنین از سایر بلاد اسلامی و غیر اسلامی بر اجتماع عموم مردم هر بلد و شهرستان بر اداء فریضه جمعه استوار خواهد بود.

و چنانچه بفرض بر اداء فریضه جمعه غیر از اجر و ثواب که فریضه و رکن دین اسلام معرفی شده نتیجه‌ای نداشته باشد جز اینکه مسلمانان و اجتماعات اسلامی در هر یک از بلاد اسلامی و غیر اسلامی از حوادث و رویدادهای خصوصی و عمومی خودشان آگاهی می‌یابند و در مقام چاره‌جویی بر خواهند آمد.

بالاخره فریضه جمعه سبب وحدت و اتحاد عموم مردم مسلمان با یکدیگر و شناسائی و آشنائی و طرح دوستی عمومی همه با یکدیگر خواهد بود.

در نتیجه اجتماعات و مجامع اسلامی در بلاد اسلامی و غیر اسلامی همه مرتبط و وابسته یکدیگر خواهند بود و بغیر از طریق حضور برای اداء فریضه جمعه هرگز این چنین اجتماع و وابستگی عمومی مسلمانان با یکدیگر میسر نخواهد شد.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر ارشاد است پس از خاتمه فریضه جمعه جایز است در تعقیب امور دیگر و تأمین مصالح و نیازهای خصوصی و عمومی بر آئید و نیز در مقام داد و ستد و کسب حلال تا چه رسد باعمال صالحه مانند عیادت بیمار و یا تشییع جنازه. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۳۵۶

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

تأکید در باره یاد خدا بودن است چه بوسیله ذکر لفظی و نیز توجه بقلب که بهترین حالات انسانی اشتغال بذکر و توجه پروردگار است که آشکارترین شعار عبودیت در همه حال خواهد بود و روح هر عبادت معرفی شده است.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود هر که در بازار که هنگام غفلت و سرگرمی بامور و نیازهای دنیوی است مشغول ذکر پروردگار باشد هزار حسنه در نامه عمل او نوشته می‌شود و در قیامت نیز مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهد گرفت که بقلب بشر خطور ننموده باشد.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ:

کثرت ذکر و توجه قلب به پروردگار و یاد نعمتهای بی‌شمار سبب انس و علاقه قلبی و رسوخ توجه و حالت تذکر انسان می‌شود که

بهترین و با صفاترین حالات اهل ایمان خواهد بود.

و بدون توجه و یاد عظمت کبریائی سبب رسوخ حالت غفلت شده قلب را فرا خواهد گرفت تیره گی بر آن عارض میشود آنگاه فلاح و رستگاری و موفقیت برای اعمال صالحه و ملازمت بتقوی بس مشکل و دشوار خواهد بود.
وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً:

مبنی بر قدح و مذمت گروهی امت که هنگام اداء خطبه برای انجام کاری از مسجد اعراض نموده‌اند. گفته شده و روایات بسیار در اینباره نیز رسیده است که دحیه بن خلیفه کلبی قبل از اینکه اسلام را بپذیرد مال و کالای تجارت بسیاری از شام بهمراه آورده وارد مدینه شد و سال گرانی و کمی مواد خوار و بار بهمراه خود بسیاری از احتیاجات و کالاها بود از قبیل آرد و گندم و روغن زیت در حالی که رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۷ در مسجد مشغول قرائت خطبه بود و صدای طبل برای اعلام مردم و خرید کالا طنین آن فضای را فرا گرفته بود همه مردم که برای نماز جمعه حضور یافته بودند ناگهان برای خرید کالا و رفع نیازها و بسیاری دیگر در اثر صدای طبل از شنیدن خطبه اعراض نموده و در مسجد باقی نماند جز هشت نفر و یا یازده نفر و یا چهل نفر. آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود بخدا سوگند چنانچه همه مردم از مجلس اعراض مینمودند هر آینه پروردگار بر آنان غضب میفرمود و آتش وادی را فرا میگرفت.
أَوْ لَهْوًا:

صدای طبل مردم را گرد هم خواهد آورد گرچه برای رفع حاجت و یا خرید کالا نیز نباشد.
انْفُضُوا إِلَيْهَا:

برای خرید کالا از مجلس خطبه اعراض نمودن مورد نهی قرار گرفته تا چه رسد برای لهو و شنیدن صدای کربیه طبل و بدین لحاظ بحرف (او) تعبیر شده است.
وَتَرَكُوكَ قَائِمًا:

مزید قبح و صرف نظر است در حالی که رسول صلی الله علیه و آله خطبه فریضه جمعه را را میخواند و مردم را موعظه میفرمود به مجرد اینکه طنین طبل فضا را فرا گرفت همه مردم مجلس را رها نموده گروهی برای خرید و رفع نیازهای خود و گروه دیگر فقط برای شنیدن صدا و گرد آمدن مردم بآن صحنه قدم نهادند.
قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ:

آیه از نظر اعراض از مردم از ذکر ضمیر نیز خودداری نموده خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم نموده که بمردم اعلام نما که آنچه از اجر و ثواب برای اداء فریضه جمع و شنیدن خطبه‌های روح بخش رسول صلی الله علیه و آله بغیر قیاس بهتر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۸

است از لهو و شنیدن صدای طبل و نیز قابل قیاس نیست بتجارت و خرید و فروش کالا زیرا پاداش و نعمتهای اخروی آن همیشگی و دائم و زیاده بر تصور است ولی خرید کالا برای رفع حاجت محدود و براساس خیال است.
وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل پروردگار است برای رفع نیاز و تأمین ما یحتاج وسائط و وسایل بی شمار است و جهان بر اساس حرکت و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نهاده شده و تأمین احتیاج نیاز بوسایل بسیار دارد و هیچیک از وسایل رزق و نیاز از هر مقوله باشد رزق را ایجاد نموده بلکه فقط آماده مینماید ولی ساحت پروردگار آفریننده و پدید آورنده هر گونه رزق و نیاز است. رزق عبارت از اهداء نیازهای بدون حق و استحقاق و بر اساس فضل است یعنی حق ثابت و استحقاق اجر و ثواب بطور لزوم ندارد

بلکه رزق موهبت و رفع حاجت بر حسب فضل است که وعده فرموده.

رزق و رفع نیاز بطور اطلاق که پروردگار بر حسب صفت ربوبیت خود به مرزوق اهداء مینماید راز آن جمله بشر و اهل ایمان است هرگز مورد احاطه و آگهی نخواهد بود و هر گونه رفع نیازهای بی‌شمار و رزق که به بشر موهبت فرماید و دسترس او گذارد خارج از حیطه قدرت مرزوق خواهد بود و از طریق وسایل طبیعی و مادی نیازهای بی‌شمار آنان را آماده فرماید و یا غیر از وسایل طبیعی زیرا رزق بر اساس فضل است و قوام سوق هر موجودی بسوی کمال بآنستکه هر لحظه نیازهای بی‌شمار آنرا بر آورد و همه وسایل نیز مستند بساحت آفریدگارند که از هستی گسترده بهره‌مند می‌باشد.

در کتاب فقیه روایت شده که در مدینه هنگام که مؤذن در روز اعلام مینمود منادی‌ها فریاد بر می‌آوردند که خرید و داد و ستد حرام است و آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ) را میخواندند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۹

و در کتاب در منثور بسندی از میمون بن مهران روایت نموده که در مدینه هنگام ظهر روز جمعه اذان میگفتند منادی‌ها در بازار فریاد بر می‌آوردند بیع و خرید و فروش حرام است.

در تفسیر قمی در روایت ابی العارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَاسْعَوْا) فرموده یعنی شتاب نمایند و سعی برای وظایفی از جمله اصلاح شارب و تراشیدن موی زیر بغل و گرفتن ناخن و غسل جمعه و پوشیدن لباس نظیف و پاکیزه نمودن بدن است.

در تفسیر مجمع است انس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در باره آیه (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ) مراد طلب امور دنیوی نیست بلکه عیادت بیمار و حضور در تشییع جنازه و زیارت اهل ایمان است.

و نیز در کتاب منثور از ابن جریر از انس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ) فرمود مراد طلب امور دینی نیست بلکه عیادت بیمار و تشییع جنازه و زیارت برادران ایمانی است.

و نیز از جابر بن عبد الله روایت شده گفت قافله‌ای وارد مدینه شد روز جمعه هنگامی که با رسول صلی الله علیه و آله مشغول اداء فریضه جمعه بودیم ناگهان مردم متفرق شدند و بسوی کاروان و خرید کالا رفتند و در مسجد باقی نماند جز دوازده نفر و من نیز از آنها بودم و آیه نازل شد (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا) الی آخر آیه.

از کتاب عوالی اللئالی مقاتل بن سلیمان روایت نموده و گفت هنگامیکه رسول صلی الله علیه و آله خطبه نماز جمعه را میفرمود دحیه کلبی از شام مال التجاره‌ای بهمراه آورده بود و کالا و احتیاجات مواد خواربار از گندم و آرد و از روغن بود و طنین طبل فضا را فرا گرفته مردم که در مسجد بودند بیرون رفتند برای خرید کالا و در مسجد باقی نماند جز دوازده نفر رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه این گروه نبودند هر آینه سنگ از آسمان بر همه نازل می‌شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۰

و نیز از جابر بن سمره روایت شده گفت هرگز رسول صلی الله علیه و آله را ندیدم هنگام که خطبه میخواند جز در حالی که ایستاده بود و هر که بگوید نشسته خطبه میخواند او را تکذیب باید نمود.

صحیح بخاری بطریق صحیح از ابی ذر غفاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر که روز جمعه نیکو غسل نماید و لباس صالح و شایسته بپوشد و با طیب و عطر خود را خوشبو نماید و میان دو نفر که وابسته بیکدیگرند ننشیند و میان آن دو فاصله نشود پروردگار او را خواهد آمرزید تا جمعه دیگر و سه روز دیگر پس از آن.

و نیز سلیمان تیمی از رسول علیهما السلام روایت نموده که میفرمود پروردگار در هر روز جمعه ششصد هزار شخص را از آتش دوزخ رها فرماید و همه مستحق عقوبت دوزخ باشند.

و از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله در نماز جمعه دو خطبه میخواند در حالی که ایستاده بود و

فاصله آن دو قدری می‌نشست بدین جهت در نماز جمعه و خطبه آن مقرر شد که مشتمل بر حمد و صلوات بر رسول و نصیحت و دعاء در باره امور مسلمانان باشد.

در کتاب احیاء روایت نموده مستحب است ذکر بعد از صلاه جمعه «اللهم یا غنی یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم یا ودود اغنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک» و گفته شده هر که باین ذکر مداومت نماید پروردگار او را بی‌نیاز خواهد نمود از خلق و از رزق من حیث لا یحتسب.

و نیز حدیث است روز جمعه بگوید «اللهم اغنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک» هفتاد مرتبه، باو دو جمعه نخواهد گذشت جز اینکه پروردگار او را بی‌نیاز فرماید.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۱

سوره منافقون ص: ۳۶۱

اشاره

در مدینه نازل شده دوازده آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۶۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصِيدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِنَّ خَشَبٌ مُسْتَبْدَهُ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعِدُودُ فَاحْذَرهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يُؤْفَكُونَ (۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَتَّبِعُوا رَسُولَكُمْ قَالُوا تَبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسَأَلْتَ تَغْفِرَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْأَلْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَنْ نَجْعَنَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْمَأْعَزُ مِنْهَا الْمَأَدَلَ وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَرَسُولُهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۲

شرح ص: ۳۶۲

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ:

نفاق بمعنای اظهار ایمان و اسلام بقول و گفتار است در حالی که کفر و شرک را در قلب خود برای خوف از مردم پنهان نماید و عبارت دیگر دخول در دین و اظهار توحید و اسلام با مسلمانان در حالی که با دوستان خود از طریق دیگر ابراز انکار مینماید یعنی

بر حسب عقیده منکر توحید و رسالت رسول است.

آیه بیان آنستکه هنگامیکه گروهی از منافقان و دورویان در مجلس رسول صلی الله علیه و آله حضور می‌یابند اظهار خداپرستی نموده و بطور اصرار اعلام مینمایند و شهادت بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله میدهند و شهادت سخنان صادر از علم بواقع است که با بصیرت بآن گواهی دهد.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ:

خطاب بر رسول نموده ساحت پروردگار شهادت و اعلام میفرماید بجامعه مسلمانان که تو رسول از جانب پروردگار هستی و کفی بالله شهیداً: و شهادت آفریدگار کافی است و برطبق آیات معجزه آسای قرآنی صحیح و غیر قابل انکار است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۳

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ:

و نیز ساحت پروردگار شهادت و گواهی میدهد و اعلام مینماید که منافقان دروغ شهادت میدهند و از روی عقیده شهادت نمیدهند بلکه از نظر خوف بظاهر چنین میگویند.

صدق و کذب دو عنوان متقابل است و صدق عبارت از خبری است که مطابق واقع باشد و طبق عقیده و اعتقاد قائل و مخبر نیز باشد آنرا صدق خبری و نیز صدق مخبری گویند و ضد آن کذب خبری و مخبری است که چه بر حسب واقع و نیز بر حسب عقیده خلاف واقع باشد.

و صدق خبری آنست که فقط موافق واقع و خارج باشد ولی بر حسب عقیده گوینده طبق واقع نبوده و معتقد بآن نباشد و صدق مخبری آنستکه بر حسب عقیده گوینده خبر صحیح باشد نه طبق واقع.

هم چنین کذب خبری آنستکه طبق واقع نباشد و کذب مخبری آنستکه شهادت طبق عقیده گوینده نباشد گرچه مطابق واقع و صحیح باشد و فقط از نظر اینکه گوینده بخلاف آن عقیده دارد کذب مخبری است با اینکه بر حسب واقع و خارج صحیح باشد.

و آیه بیان آنستکه با اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله صحیح و شهادت بآن حق و صحیح است چه بلحاظ واقع و چه بلحاظ عقیده و از نظر تأکید ساحت پروردگار بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله شهادت میدهد و اعلام مینماید ولی منافقان از نظر اینکه بآن معتقد نیستند صدور این چنین خبر از آنان بطور کذب و بر خلاف عقیده بوده و از شرک آنان است و نیز از نظر خوف که کفر درونی خود را پنهان نمایند اینگونه شهادت دهند.

زیرا ایمان و اعتقاد بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله عبارت از توحید و عقیده بوحدانیت پروردگار و بر رسالت عامه و بر رسالت خصوص رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و بعالم انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۴

قیامت و رستاخیز است و منافقان بآن عقیده ندارند و از نظر کفر درونی که از خوف کفر خود را پنهان مینمایند معتقد بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله و صحت دعوت او نیستند بدین جهت شهادت منافقان بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله از عقیده نبوده و بطور کذب از آنان صادر شده است.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

از نظر خوف و خطر پیوسته سوگند یاد نمایند و بایمان و اسلام و اعتقاد خود تصریح نموده تأکید نمایند که معرض سوءظن مسلمانان قرار نگیرند و بتوانند کار شکنی نمایند و مانع شوند از اینکه مردم بدین اسلام بگروند و آیات قرآنی را بشنوند و ایمان آورند و از فتنه و نیرنگ که از آنان بر آید بکار میبرند.

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

و منافقان آنچه فتنه انگیزند و در مقام تکذیب بر آیند ضرر و زیانی به نشر دین اسلام نخواهند داشت و ضرر و زیان و شقاوت

گریبانگیر آنان خواهد بود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ:

بیان آنستکه منافقان بظاهر دعوی ایمان و اسلام می‌نمایند و سپس با دوستان خود در مقام انکار بر آمده‌اند و کفر و شرک و عناد با ساحت پروردگار در قلوب آنان رسوخ نموده.

بدین جهت حقیقت را نمی‌فهمند و زیاده بر اینکه با سایر اهل نفاق کفر و شرک خود را اظهار مینمایند و بکار شکنی خود ادامه میدهند و پیوسته در مقابل مسلمانان حزب و اجتماعات دارند و پیوسته نیرنگ و کارشکنی مینمایند و در خفاء با رسالت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و نزول آیات کریمه قرآنی را تکذیب مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۵

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ:

بیان آنستکه رئیس منافقان عبد الله بن ابی بن سلول و رفقاء او بحضور رسول صلی الله علیه و آله میآمدند و در اثر فصاحت کلام و حلاوت گفتار و سخن نظر حاضران را جلب می‌نمود زیرا عبد الله بن ابی بر حسب قامت رسا و صبیح المنظر بود و از جمله بزرگان خزرج و رؤسا مدینه بودند بدیهی است که فصاحت کلام و صباحت منظر و اعضاء و جوارح سمین و قامت رسا سبب جلب نظر و رغبت بمصاحبت با او میشود بدین جهت چنانچه سخن بگوید حاضرین با توجه به سخنان شیوای او گوش فرادهند.

كَانَهُمْ خُشْبٌ مِّنْ دَرَّةٍ:

مبنی بر مذمت و قبح منافقان است ولی از نظر معنویت و نیروی عقل و خرد مانند چوبها هستند که بدیوار نهاده شوند که نه گفتار آنان مبنی بر عقل و خرد است و نه قیام و افعال ناسزای آنان بر اساس فکر و اندیشه است بلکه مجسمه و نیرنگ شیطانی است.

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ:

نظر به این که در باره امور و حوادث عمومی در مدینه منادی فریاد میزد منافقان از نظر خوف و هراس از مسلمانان که به نفاق و دروئی و خیانت آنان پی برده باشند و در مقام آزار و اضرار آنان بر آمده از شنیدن فریاد بیمناک می‌شدند و بضرر خود می‌پنداشتند که در اثر توجه مسلمانان اقدام بهتک و دستگیری آنان نمایند زیرا خائن و منافق بر حسب طبع خائف و ترسان خواهد بود از اینکه اسرار و منویات آنان برای مسلمانان آشکار شود و در مقام انتقام و دستگیری و قتل آنان بر آیند از نظر جنایتها که در باره رسول صلی الله علیه و آله و تکذیب رسالت او و نیز کارشکنی ها که در باره امور مسلمانان نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۶

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ:

مبنی بر ارشاد و تأکید است به این که منافقان دشمن اسلام و رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان هستند باید از معاشرت آنان در حذر بود و سری و رازی از اسرار مسلمانان را برای آنان بازگو ننمایند که سبب خطر خواهند بود.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ:

مبنی بر نفرین است که پروردگار منافقان را نابود سازد چگونه در مقام نفاق و خیانت بر می‌آیند و از حق و حقیقت چشم می‌پوشند و سبب ضلالت و گمراهی گروهی نیز می‌شوند خصم و دشمن کسی است که در مقام اضرار بر آید و خود را دوست معرفی نماید و دشمنی و عداوت خود را پنهان نماید.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَعْفِفْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ أَوْ رَأَوْهُمْ:

در اثر نزول آیات مبنی بر توبیخ و تقبیح منافقان بانان گفته شود که بحضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده طلب عذر و عفو نمائید و از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمائید که از پروردگار خواستار عفو از گناهان و جنایتهای آنان شود منافق از نخوت و غرور خود گوید بمن گفتید که ایمان آورم به محمد قبول نموده پذیرفتم ایمان آوردم و امر نموده که زکوة اموال خود را

بدهم زکوة را اداء نمودم دیگر میخواهید که او را سجده نمایم.
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ:

از شنیدن اینگونه نصایح و پندها بر عناد آنان افزوده شده در مقام تکذیب و سخنان ناروا بر میآیند.
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر عناد منافقان صلاحیت آنها ندارند که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۷
در مقام طلب عفو و آمرزش گناهان و جنایتهای آنان برآئی.

تفسیر قمی در باره شأن نزول آیه مانند این آیه است از سوره توبه فرمود هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از غزوه بنی المصطلق بسوی مدینه مراجعت فرمود عبد الله بن ابی رئیس منافقان بیمار شد فرزند او عبد الله بن عبد الله از اهل ایمان بود نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود بابی انت و امی یا رسول الله چنانچه بیعت پدرم نیائید ننگ است برای ما رسول صلی الله علیه و آله پذیرفته بمنزل عبد الله بن ابی وارد شده در حالی که برخی از منافقان در آنجا بودند فرزند عبد الله عرض نمود یا رسول الله برای پدرم طلب مغفرت نمائید.

عمر گفت یا رسول الله مگر پروردگار ترا نهی ننموده از اینکه بر منافقان نماز بگذاری و طلب مغفرت و آمرزش بنمائی رسول صلی الله علیه و آله از او اعراض نمود عمر سخن خود را تکرار نمود حضرت فرمود پروردگار مرا مختار فرموده و آیه را قرائت نمود (أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ) پس از اینکه عبد الله بن ابی فوت نمود فرزندش عبد الله نام داشت عرض نمود یا رسول الله بجنایه پدرم حاضر شوید حضرت درخواست او را پذیرفته بر قبر او حاضر شد.

عمر گفت مگر پروردگار ترا نهی ننموده از اینکه بر منافقان نماز بگذاری و بر قبر آنان حاضر نشوی.
حضرت فرمود آیا میدانی من چه گفتم دعاء نمودم قبر و درون او را مملو از آتش نماید.
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

بیان عدم قابلیت اهل نفاق است برای هدایت و طلب مغفرت زیرا رذیله نفاق و عناد با ساحت پروردگار و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بطور حتم سبب محرومیت و قطع رابطه عبودیت از پروردگار میشود و فاسق که بظاهر از نظر فرار از خطر اظهار ایمان مینماید و عناد در قلوب آنان رسوخ دارد از زی عبودیت خارج شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۸
و پیوسته بمبارزه خود ادامه میدهد در اینصورت صلاحیت مغفرت نداشته و قابل هدایت نخواهد بود.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا:

از جمله سخنان ناسزا و خیانتها که بمسلمان روا داشته آنستکه بمردم تبلیغات سوء نموده و مانع می شوند از اینکه بمهاجرین و انصار مردم کمک مالی بنمایند گویند که از بذل مال باصحاب رسول خودداری نمایند و در نتیجه امتناع بذل مال بآنان از اطراف رسول صلی الله علیه و آله پراکنده خواهند شد و در نتیجه رسول صلی الله علیه و آله نفوذ و قدرت او زایل شده نمیتواند بر مردم تحکم و فرمانروائی نماید.

وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يُفْقَهُونَ:

آیه مبنی بر رد سخنان عبد الله است به این که دعوت رسول صلی الله علیه و آله مسلمانان را بدین اسلام و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمنظور پیمودن طریقه عبودیت و نشر توحید در جهان است و هرگز نیاز بانفاق و کمک مالی منافقان ندارد چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد که نیاز مسلمانان را بر آورد و محتاج بکمک مالی نداشته باشند می تواند ولی نظام آزمایش چنین مقتضی است که آنان را بطبع خود واگذارد و با فقر و تهیدستی در مقام نشر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و کمک با او بر آیند تا اینکه بمقامی از ایمان و صبر و بردباری نائل شوند و در آخرت به نعمتهای جاودان متنعم گردند.

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ:

منافقان از این مصالح بی‌خبرند و از نظر قصور فکر گویند چنانچه مردم بمهاجرین از اموال خود بذل نمایند از پیروی از دین اسلام و رسول صلی الله علیه و آله منصرف شده پراکنده خواهند شد و هم چنین غافل از آنند که پروردگار قادر است که زندگی مسلمانان و گروندگان به رسول صلی الله علیه و آله را از هر لحاظ نیازهای آنان را تأمین فرماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۹ و منافقان پندارند که نیاز مسلمانان فقط از طریق اسباب از جمله بذل مال بآنها است که زندگی آنان تأمین می‌شود و چنانچه مردم از بذل مال بآنها دریغ نمایند رازق دیگری نخواهند داشت.

گفته شده هنگامی که موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل احتیاجات او تأمین می‌شد عرض نمود بار الهی مرا بی‌نیاز فرما از بنی اسرائیل.

بموسی علیه السلام وحی شد آیا نمیخواهی که اوقات خود را صرف عبادت نمائی و بامور زندگی خود توجه نمائی و مؤنه و نیازهای زندگی ترا دیگران تأمین نمایند موسی علیه السلام پذیرفته ساکت شد.

و بار دیگر سؤال نمود بوی وحی شد هرگز برای رسول و پیامبری سزاوار نیست نعمتی را از غیر آفریدگار بداند همه وسائل و مظاهر رزق و نعمتهای پروردگار است و هرگز منت بر تو ندارند موسی علیه السلام پذیرفته ساکت شد.

پروردگار ارزاق و نیازهای بندگان خود را از طریق سایر مردم می‌رساند بر حسب خواسته خود چه مؤمن باشد و یا کافر و اغنیاء و بی‌نیازان گرچه پاره‌ای از نیازها را در اختیار دارند و فقراء نیز مخصوص برزق خواهند بود و خزائن پروردگار در سماوات غیوب و در ارض قلوب مردم است و آنچه از عالم غیب ظهور یابد بر قلوب واقع می‌شود و ارزاق سماویه همانا معارف الهی و علوم مخزونه است و بعباد و خواص از بندگان اختصاص دارد که قابل هستند و خزائن ارضی مأكولات و آشامیدنی و پوشیدنی و امثال آنها است که رزق مادی زوال پذیرند.

رزق معنوی که حقیقت رزق است روح و روان انسانی از آن استفاده می‌نماید رزق باقی و ذاتی و ابدی است و بشر هرگز بر آن احاطه ندارد بلکه ساحت کبریائی من حیث لا- یحتسب باو موهبت می‌فرماید در اثر توکل و تفویض امور خود بساحت او. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۰

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ:

منافقان از نظر عناد و غرور بدوستان خود گویند چنانچه بسوی مدینه باز گردیم می‌توانیم بکمک دوستان خود رسول صلی الله علیه و آله را که اظهار بزرگی و قدرت می‌نماید او را از وطن خود مدینه اخراج نمائیم.

در تفسیر مجمع است آیه در باره رئیس منافقان عبد الله بن ابی سلول نازل شده و جریان چنان است که بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند که قبیله بنی المصطلق در مقام جنگ و قتال بر آمده و قائد و پیشوای آنان حارث بن ابی ضرار است.

و چون رسول صلی الله علیه و آله قیام قبیله بنی المصطلق را شنید در مقام دفاع بر آمد با لشکری انبوه بدان سو حرکت نمود و در محلی بنام مریسع آنان را ملاقات نموده و بقتال پرداخت و افراد قبیله بنی المصطلق شکست خورده از صحنه جنگ فرار نمودند و بسیاری از آنان بقتل رسیدند و اموال و بانوان آنان را بغنیمت گرفتند.

و هنگام بازگشت از صحنه جنگ که بر اطراف آب چاه وارد و استقرار یافته بودند گروهی وارد شدند و در میان آنان شخصی بنام جهجاه غفاری فرزند سعید که اجیر عمر بن خطاب بوده.

و جهجاه با انس بن سنان جهنی از قبیله بنی عوف خزرجی در سر آب چاه نزاع میان آنان رخ داد و بقتال و زد و خورد کشید و جهنی فریاد برآورد و انصار را بکمک خود دعوت نمود هم چنین غفاری فریاد بر آورد و مهاجرین را دعوت نمود شخصی بنام جعال از مهاجرین که شخص فقیر و تهیدست بود بکمک غفاری بر آمد.

و عبد الله بن ابی باو (به جعل) گفت تو بسیار هتاک و فرومایه هستی عبد الله به جعل گفت می توانم ترا تأدیب نمایم.

در اثر سخنان عبد الله بن ابی جعل باو نیز سخنان هتک آمیز گفت و جعل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۱

که از افراد فقیر مهاجر بود بانس بن سنان لطمه و سیلی زد و سنان نیز به عبد الله بن ابی شکایت نمود.

عبد الله بن ابی زبان به سخنان ناسزا گشود و گفت ما صحابت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفتیم جز برای اینکه صدمه بر ما وارد شود و الله مثل ما مانند آنستکه گفته شده (مفسر گوید آنچه گفته قابل ذکر نیست) بخدا سوگند چنانچه وارد مدینه شویم هر آینه عزیزترین مردم فرومایه ترین مردم را از مدینه اخراج خواهد نمود زیرا عبد الله بن ابی از رؤسا و بزرگان مدینه، رئیس قبیله خزرج بود و صاحب قبیله و نفوذ و قدرت بود.

عبد الله بن ابی بن سلول بدوستان خود گفت چه رفتار ناسزا بود که با مهاجرین انجام داده‌اید آنان را با اموال خودتان شرکت دادید و وسائل آسایش آنان را فراهم آورده بدین جهت از بذل اموال خود به مهاجرین خودداری نمائید در نتیجه از اطراف رسول صلی الله علیه و آله پراکنده خواهند شد.

زید بن ارقم جوانی بود در پاسخ سخنان هتک آمیز به عبد الله گفت بخدا سوگند تو ذلیل قوم خود هستی و محمد رسول صلی الله علیه و آله عزیز و در پناه و عزت پروردگار است.

سپس زید بن ارقم جریان را بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود حضرت بسیار افسرده خاطر گشت به عبد الله بن ابی فرمود آیا تو اینچنین سخنان ناسزا گفته‌ای.

عبد الله سوگند یاد نمود که این چنین سخنانی من نگفتم بلکه زید بن ارقم دروغ بمن نسبت داده است.

و گروهی از حاضرین بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند شیخ و رئیس قبیله ما عبد الله بن ابی صدق می گوید و این سخنان را زید بدروغ باو نسبت می دهد و ممکن است زید اینچنین گمان نموده است.

رسول صلی الله علیه و آله بزید فرمود تو بر عبد الله غضب نمودی عرض نمود خیر. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۲

رسول صلی الله علیه و آله فرمود شاید خطاء شنیده‌ای عرض نمود خیر. آنگاه رسول صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت و این خبر در میان انصار انتشار یافت و سبب ملامت و سرزنش زید بن ارقم گردید و چون رسول صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت که از آن منزل حرکت نماید اسید بن حضیر بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده باو تحیت به نبوت داده عرض نمود یا رسول (ص) در وقت نامناسبی بنای حرکت دادی هرگز در این چنین وقتی حرکت نمی نمودی رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا نشیندی رفیق تو در این باره چه گفته است.

و گمان میکند که پس از ورود بمدینه، او که نزد قوم خود عزیز است مرا از مدینه اخراج نماید اسید عرض نمود بخدا سوگند تو عزیز هستی چنانچه بخواهی او را از مدینه اخراج خواهی فرمود بخدا سوگند عبد الله بن ابی ذلیل و تیره بخت است یا رسول با او مدارات بفرما.

پروردگار بتو تفضل فرموده و قوم او میخواستند او را بپادشاهی برسانند و ورود بمدینه این سمت را از عبد الله بن ابی سلب نموده است.

و جریان خبر بفرزند عبد الله بن ابی که نام او عبد الله بود رسید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود من شنیده‌ام اراده فرموده‌ای که پدرم عبد الله بن ابی را بقتل برسانی در صورتی که چنین تصمیم داری امر فرما که من او را بقتل برسانم و سر او را بحضرت آورم بخدا سوگند قوم من خزرج می داند که من بسیار مهربان هستم به پدرم ولی از نظر اینکه نمی توانم قاتل پدرم را ببینم که در میان مردم زندگی می نماید او را خواهم بقتل رسانید و مسلمانی را برای قتل کافری بقتل برسانم مورد عقوبت پروردگار قرار خواهم گرفت بدین نظر امر فرمائی من خودم او را بقتل میرسانم.

رسول (ص) بعبد الله فرزند عبد الله بن ابی فرمود با پدرت مدارات بنما و با او نیکو رفتار بنما تا هنگام که با ما هست.

و نیز گفته شد که رسول صلی الله علیه و آله از آن محل واقعه حرکت نمود روز و همچنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۳ آن شب را در سیر بود تا سپیده دم صبحگاه و نیز روز دوم را در حرکت و سیر بود تا نزدیک ظهر و سپس بمنزل رسیدند و از خستگی همه بخواب رفتند و این سرعت در حرکت و سیر بسوی مدینه و در اثر سخنان ناسزا بود که عبد الله بن ابی گفته بود. و سپس همه اصحاب استراحت نمودند هنگامی که نزدیک چاه بنام بقحاء رسیدند در آن وقت باد بسیار سخت و گرم وزیدن گرفته بود که همه اذیت شدند و شتر رسول صلی الله علیه و آله همان شب در بیابان گم شد. رسول صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود امروز در مدینه منافق بزرگی فوت کرد عرض نمودند یا رسول الله کیست منافقی که در مدینه فوت نمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمودند زید بن رفاعه منافق است بعضی از منافقان که همراه اصحاب بودند بیکدیگر می گفتند رسول چگونه گمان می کند علم غیب دارد و خبر از فوت زید بن رفاعه که در مدینه است می دهد ولی از شتر خود که در بیابان گم شده خبر ندارد بعضی گفتند الان باو جبرئیل خبر می دهد ناگهان جبرئیل علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله خبر گفتار آن منافق را و نیز مکانی که شتر در آن شب رفته و گم شده است خبر داد رسول صلی الله علیه و آله نیز جریان خبر جبرئیل را باصحاب فرمود و نیز فرمود که من عالم بغیب نیستم و اینچنین دعوی نیز ندارم ولی جبرئیل از جانب پروردگار جریان سخن این منافق را بمن خبر داد و نیز محل شتر را و نیز اعلام نمود که در شعب کوه است و همینطور بود شتر در آن کوه و شعب آن بود رفته آنرا آوردند و آن منافق که این سخن را گفته بود تصدیق نمود و ایمان آورد.

و هنگامیکه رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب همراه رسول وارد مدینه شدند مشاهده نمودند که زید بن رفاعه از بنی قینقاع و از بزرگان یهود و پناه منافقان بود همان روز قبل فوت نموده بوده است.

زید بن ارقم گفت هنگامی که با رسول صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدیم من بمنزل خود رفته و از غصه و اندوه نتوانستم بیرون بیایم آنگاه سوره منافقون نازل شد در باره انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۴

تصدیق گفتار زید بن ارقم و تکذیب عبد الله بن ابی منافق و سپس رسول صلی الله علیه و آله با زید بن ارقم اظهار لطف نموده فرمود برخیز ای جوان که تو راست گفتار هستی و گوش تو نیز صحیح شنیده و قلب تو نیز صحیح گفتار عبد الله بن ابی را فهمیده است، در باره او سوره منافقون نازل شده است.

و عبد الله بن ابی که نزدیک شهر مدینه رسیده و هنوز وارد نشده بود فرزندش بنام عبد الله آمد و باو گفت بخدا سوگند نمیگذارم وارد شهر مدینه شوی جز اینکه رسول صلی الله علیه و آله اجازه ورود بشهر مدینه را بتو بدهد تا بدانی کیست عزیز و چه کسی ذلیل است و وارد بشهر مدینه نشود جز باذن و اجازه رسول صلی الله علیه و آله.

عبد الله بن ابی به نزد رسول صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد و شکایت از فرزندش نمود و رسول صلی الله علیه و آله پیام به عبد الله فرزند عبد الله بن ابی فرستاد که بگذار پدرت عبد الله وارد شهر مدینه بشود.

عبد الله فرزند عبد الله بن ابی پیام را از رسول صلی الله علیه و آله شنید و پیدرش اجازه ورود بمدینه را داد و پس از ورود عبد الله بن ابی در مدینه چند روزی گذشت که بیماری بر او عارض شد و فوت کرد و پس از اینکه سوره منافقون بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده بود اصحاب شنیدند به نزد عبد الله بن ابی رفته گفتند به نزد رسول صلی الله علیه و آله و بحضور او شرفیاب شو و عذر خواهی بنما آیات مبنی بر مذمت تو نازل شده است.

عبد الله بن ابی در پاسخ بدوستان خود گفت بمن گفتند که به محمد ایمان آورم تصدیق نمودم و امر نمودند که زکوة اموال خود را بدهم دادم و چیزی باقی نمانده جز اینکه برای محمد سجده کنم و آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤْسَهُمْ)

نازل شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَفِقُونَ گفته است آیه در غزوه بنی المصطلق در سال پنجم هجرت نازل شد.

رسول صلی الله علیه و آله با لشکر اسلام بسوی آن صحنه جنگ حرکت نمود و از مدینه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۵ خارج شد و پس از خاتمه جنگ و اسارت بعض افراد دشمن بدست مسلمانان هنگام بازگشت از آن صحنه جنگ بر سرزمینی وارد شدند که آب چاه آن کم بود.

و انس بن سیار حلیف انصار و نیز جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر بن خطاب بر سر چاه گرد آمدند و هر دو دلو بچاه افکنده که آب بیرون آوردند ناگهان دلو سیار با دلو جهجاه بهم پیوست ابن سیار گفت دلو من است بالاخره جهجاه برخسار ابن سیار سیلی نواخت از آن خون جاری شد ابن سیار قوم خود خزرج را بکمک خود دعوت نمود و هر یک سلاح خود را برداشته اطراف چاه نزدیک بود که نزاع و زد و خوردی رخ دهد.

عبد الله بن ابی رئیس منافقان که از قبیله خزرج و رئیس آنان بود از جریان آگاه گشت با خشم و غضب آمده گفت که من نمیخواستم این چنین حادثه رخ دهد و هرگز گمان نمی‌کردم من زنده باشم این چنین حادثی رخ دهد و نتوانیم چاره نمائیم. عبد الله بن ابی رو بقوم خود گروهی از منافقان خزرج نموده گفت این نتیجه عمل خود شماست که مسلمانان را که از مکه فرار نموده دعوت نمودید و در منازل خود جای دادید و با آنان مواسات نمودید و عهد و پیمان بستید و از آنان حمایت و حراست نمودید و با دشمنان آنان بجنگ پرداختید و بانوان خود را بی شوهر و کودکان خود را بی پدر نمودید و چنانچه آنان را از مدینه اخراج نمائید باید بعهد دیگران زندگی نمایند و چنانچه بمدینه از این سفر باز گردیم هر آینه عزیزترین افراد ذلیل‌ترین مردم را از شهر مدینه خواهیم خارج نمود و غرض او اخراج رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان از مدینه بوده است.

هنگام که عبد الله بن ابی این سخنان هتک آمیز را بدوستان خود میگفت زید بن ارقم که جوانی تازه رسا بود شنید و بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در سایه درخت هنگام نهایت گرمی هوا بود نشسته و گروهی از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۶

انصار و مهاجرین و لشکریان حضور داشتند زید بن ارقم جریان حادثه و سخنان هتک آمیز عبد الله بن ابی را برای رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود.

رسول (ص) فرمود شاید اشتباه شنیده‌ای و یا غضب باو نموده‌ای و یا سخنان او را نفهمیده‌ای عرض نمود نه بخدا سوگند.

رسول (ص) بشقرا مولای خود فرمود آماده شو از این مکان حرکت نمائیم در آن هنگام سعد بن عباده حضور یافت عرض کرد هم چه وقتی با حرارت هوا حرکت نمودن دشوار است.

رسول (ص) فرمود آیا نشنیده‌ای رفیق تو چه سخنانی گفته است سعد عرض نمود صاحب ما جز تو کسی نیست یا رسول الله.

رسول (ص) فرمود عبد الله بن ابی گفته و گمان نموده که هنگام بازگشت بمدینه عزیزترین افراد ذلیل‌ترین افراد را از مدینه اخراج نماید.

سعد عرض نمود یا رسول الله تو و اصحاب تو عزیزترین مردم هستید و عبد الله بن ابی و دوستان او ذلیل‌ترین افراد هستند.

رسول (ص) حرکت نمود و به سیر خود آنروز را ادامه داد و با کسی گفتگو نمی‌کرد و بزرگان خزرج به عبد الله بن ابی گفتند که باید برویم بحضور رسول صلی الله علیه و آله و عذر خواهی نمائیم.

عبد الله بن ابی سوگند یاد نمود که سخنان هتک آمیز در باره رسول (ص) نگفته‌ام ولی عبد الله بن ابی امتناع ورزید از اینکه عذر خواهی نماید و بحضور رسول برود چون شب شد رسول (ص) باز بسیر و سفر خود ادامه داد جز برای اداء فریضه چون صبح شد رسول (ص) منزل نمود و اصحاب نیز پیاده شده از حرکت و سفر خود باز ایستادند و منزل نمودند.

عبد الله بن ابی بحضور رسول (ص) آمده عرض نمود که من این چنین سخنان هتک آمیز نگفته‌ام و شهادت بوحدانیت آفریدگار و برسالت رسول (ص) انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۷

گفت و نیز زید بن ارقم بدروغ این سخنان را بمن نسبت داده است و مردم دوستان عبد الله بن ابی که از قبيله خزرج بودند زبان بملامت زید بن ارقم گشوده که دروغ سخنان هتک آمیز را به عبد الله نسبت داده و بر رسول (ص) خبر داده است.

و هنگام سیر در آن سفر زید بن ارقم در حضور رسول (ص) بود عرض نمود بار الها تو میدانی که من نسبت ناروا و دروغ به عبد الله نگفته‌ام بلکه جریان سخنان او را برای رسول (ص) نقل نمودم ناگهان حالت نزول وحی بر رسول (ص) عارض شد بطوریکه مرکب تحمل حرکت نداشت و از رخسار شریف رسول اکرم (ص) عرق میریخت.

رسول (ص) زید بن ارقم را گرفته بلند کرد فرمود ای پسر راست گفته‌ای و قلب تو نیز صحیح فهمیده و آیات قرآنی در اینباره نازل شد.

هنگام که بمنزل رسیدند رسول (ص) آیات قرآنی را قرائت فرمود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ تَا آیه وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ بدین جهت عبد الله بن ابی بن سلول مفتضح گشت و نفاق او اعلام شد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (كَأَنَّهُمْ خُشِبٌ مُسِنَّدَةٌ) میفرمود مردمی که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و از خوف نفاق درونی هر ندائی را بشنوند گمان کنند بضرر و تهدید آنان است آنان دشمن رسول (ص) و مسلمانانند باید از آنان در حذر بود.

چون پروردگار در نتیجه نزول آیه خبر داد برسول (ص) جریان را سبب فضیحت عبد الله و دوستان منافقان وی گشت عشایر و بعض منافقان گفتند به عبد الله بن ابی باید برویم بحضور رسول (ص) و عذر خواهی نمائیم باشد که از گناه تو و از ما در گذرد عبد الله ابی امتناع نمود و اعراض کرد این است مفاد آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ) چنانچه بمنافقان گفته شود که بحضور رسول (ص) رفته عذر خواهی نمائیم از قبول آن امتناع مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۸

سخنان هتک آمیز فقط از عبد الله بن ابی بن سلول صادر شده ولی از نظر اینکه بر طبق تمایل و اندیشه منافقان بوده بدین جهت آیه بطور جماعت آنان را توییح فرموده است.

وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر حصر است که قدرت و نیروی از آن کسی است که پروردگار باو قدرت معنوی و نیروی روحی موهبت فرموده است و هر که در دنیا در مقام عبودیت خالص بر آید در عالم آخرت نهایت قدرت را خواهد داشت و هر که در دنیا دعوی نمود همان قدر از قدرت او کاسته شده بالاخره عزیز کسی است که در دنیا اظهار مذلت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار نماید و ذلیل‌ترین افراد در آخرت کسی است که در دنیا اظهار قدرت و غرور نموده است.

و عزت و قدرت رسول صلی الله علیه و آله مقام رسالت و نبوت و سمت شفاعت او است در باره مردم و نیز واسطه فیوضات تکوینی و تشریحی است که زیاده بر آن قدرت امکانی تصور نمی‌رود.

و عزت اهل ایمان در اثر اعتقاد قلبی و رابطه محکم با پروردگار و پیروی و استناد برسول صلی الله علیه و آله است و عزت اهل ایمان از شؤن عزت و قدرت ساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله است و بالاخره العزّة لله جمیعا حقیقت قدرت و عزت بالااصاله اختصاص بساحت کبریائی دارد و از پرتو آن مقام رسالت است و اهل ایمان نیز در اثر پیروی و استناد برسول صلی الله علیه و آله عزت و قدرت زیاده بر تصور در دنیا و در آخرت خواهند داشت.

وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

اهل نفاق که بظاهر دعوی ایمان می‌نمایند ولی در قلب و باطن منکرند و عناد درونی خود را پنهان می‌نمایند آنان هرگز این حقایق

را درک نمی‌نمایند و انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۹

نمیخواهند بفهمند و ارزشی برای درک حقایق قائل نیستند لا محاله در دنیا و آخرت دلیل و زبون خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از سماعه از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود پروردگار امور اهل ایمان را بخود آنان محول فرموده و بر حسب اختیار آنچه صلاح باشد انجام دهند ولی نمیتوانند خود را دلیل و زبون معرفی نمایند بر طبق آیه (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) و مؤمن شایسته است که خود را عزیز و با ارزش معرفی نماید و نباید خود را زبون و بی ارزش و مبتذل قرار دهد و در جامعه فرومایه ارائه دهد و از رفتاری که نموده ناگزیر شود که عذرخواهی نماید.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۰

آیات

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۳۸۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۱

شرح ص: ۳۸۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر منع از کسی که در باره تأمین امور دنیا و متعلقات زندگی از قبیل اموال و فرزندان زیاد صرف وقت نموده بلکه باید بقدر حاجت بدان همت گمارد و زیاد سبب تضييع وقت و لهو و بیهوده شناخته می‌شود.

بالاخره تدبیر امور و نیازها و تأمین مصالح زندگی باید بقدر لازم و ضرورت باشد و زیاد بر آن لهو و صرف وقت معرفی شده زیرا سبب غفلت از مسیر و هدف زندگی گشته و انسان را از ذکر پروردگار و سپاس نعمتهای او باز میدارد.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

هر که زیاد از حاجت وقت و همت خود را صرف امور دنیوی سفهی و بیهوده نماید و از اداء وظائف باز ماند بضرر و زیان خود همت گمارده و زیانکار خواهد بود.

در حدیث است هرگز بامداد خورشید طلوع نمی‌نماید جز اینکه فرشتگانی به بشر هشدار دهند که هر یک از شما را اشتغال بامور دنیا از انجام وظایف الهی باز ندارد و در مقام اداء وظیفه خود باشید بقدر کفایت اداء وظیفه بهتر از عمل بسیار و بیهوده است و

اشتغال بامور دنیوی و تأمین مصالح زندگی و فرزند شما را از اداء فرایض در اوقات آنها باز ندارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۲

وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ:

از جمله وظایف دینی اداء حقوق واجبه مالی است مانند زکوة و کفارات و غرامات و خمس و سهم و سایر حقوق مالی که زیر دستان سهم هستند باید حقوق آنان را اداء نمود و نیاز و احتیاجات آنان را بر آورد.

و رکنی از مصالح اجتماعی تأمین نیازهای بینویان است که چنانچه در آن باره تعلل و سهل انگاری شود سبب اختلاف طبقاتی شده

آنگاه سرمایه داران که اقلیت جامعه را تشکیل می‌دهند معرض خطر قرار خواهند گرفت.

و از جمله مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ استفاده می‌شود که اموال و هر گونه نعمت که در اختیار دارد از فضل پروردگار است که دسترس آنان نهاده شده و پروردگار بر حسب نظام جامعه اسلامی برای زیر دستان نیز حقوقی مقرر فرموده که سرمایه‌داران اماناء معرفی شده باید حقوقی را که پروردگار برای فقراء مقرر فرموده اداء نمایند.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ:

آیه مبنی بر یاد آری و تهدید بمرگ است چه بسا تعلل و سهل انگاری در باره اداء حقوق واجبه بزیردستان سبب فوات وقت گردد ناگهان در آستانه مرگ در آید و اموال از اختیار او خارج شده حقوق فقراء و زیر دستان را تضييع نموده باشد.

فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در اثر اینکه هنگام که در آستانه مرگ در آید و بعالم برزخ سیرت نکبت بار خود را مشاهده نماید که حقوق بینوایان گریبانگیر آنان شده با اینکه بطور شهود می‌یابد که رجوع بدنیا رجوع قهقری و بازگشت و امکان ناپذیر است معذک از نظر خطر عقوبت مثالی این چنین آرزو نماید که بار الها بار دیگر مرا بدنیا باز گردان و فرصت و امکان بدست آورد و حقوق بینوایان را پردازد و از صالحان و نیکوکاران بشمار آید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۳

(فَمَا صَدَّقَ) در اصل (فاتصدق) بوده صدقه اداء مال بعنوان اداء وظیفه الهی است و غیر از تبرع و هدیه است که در آنها قصد وجه لزومی ندارد ولی در صدقه باید قصد قربت داشته باشد در حدیث است شخص در حیات خود یک درهم صدقه بدهد بهتر از آنستکه پس از مرگ او یکصد درهم از مال او صدقه دهند.

وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه اجل و مدت فرصت و زندگی هر فردی مقدر است چنانچه به پایان برسد بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد و قابل تأخیر لحظه‌ای نخواهد بود.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر و آزمایش بشر برای هر یک از افراد بشر بلکه برای هر یک از اجتماعات و اقوام و ملتها عمر و مدت زندگی بطور محدود و حد وجودی و چگونگی خاصی با آثاری بخصوص تقدیر فرموده چنانچه آن مدت مقدر با آن خصوصیات و تشخصات در باره هر یک سر آید و فرصت سپری گردد همان لحظه مرگ فرا خواهد رسید تأخیر و یا تخلف پذیر نخواهد بود. وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بر سیرت اعمال صالح و طالح و نیک و بد مردم احاطه و آگاهی دارد و صفت خبرویت پروردگار را یادآوری نموده از نظر آنستکه روح و روان افراد بشر و هم چنین اعمال اختیاری و افعال ارادی آنان دارای سیرت مرموزیست که جز ساحت کبریائی بر آنها آگاهی نخواهد یافت و بر فرشتگان مقرب نیز تا اندازه‌ای پنهان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است از ابن عباس روایت شده گفت هر که بمیرد و مالی داشته باشد که زکوة آنرا نداده و نیز استطاعت و قدرت زیارت حج را داشته و حج ننموده پس از مرگ درخواست رجوع بدنیا را خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۴

گفته شد باین عباس تقوی را رعایت بنما ما می‌بینیم که کافر رجوع بدنیا را درخواست خواهد نمود سپس ابن عباس آیه را قرائت نمود (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) تا آخر آیه (فَمَا صَدَّقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ) گفت مراد از صلاح در آیه حج است و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا) روایت نموده میفرمود پروردگار برای افراد بشر کتابها و مقدراتی که موقوف و بطور محتوم است و بعض آنها را تقدیم میدارد و چون شب قدر شود نازل فرماید آنچه در آن سال واقع می‌شود در آن دفاتر هر چه اراده فرماید ثبت می‌شود تا سال دیگر همان شب قدر این است.

مفاد آیه (وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا) چنانچه اجل کسی مقدر شده و فرشتگان نیز آن را نوشته و ثبت نموده باشند آن اجل حتم است که تأخیر پذیر نخواهد بود.
و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۵

سوره تغابن ص: ۳۸۵

اشاره

نوزده آیه است در مدینه نازل شده است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۸۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرَوْنَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴)
أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنَّا.....سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۷

شرح ص: ۳۸۷

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است به این که روحانیات و قدسیان و آنچه از کرات بیکران و آنچه در زمین از موجودات و انواع بی شمار است آفریدگار را از نقص و امکان تنزیه می نمایند که شایسته مقام کبریائی نیست و وجود همه آنها دلالت بر تنزه ساحت پروردگار از همه گونه نقص دارد و هیچ موجود آفریده‌ای بهره‌ای از هستی گسترده ندارد جز باراده قاهره او که قبول و اجابت دعوت پروردگار است.

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ:

لام بمعنای اختصاص است و ملک بطور اطلاق و دائم صفت فعل پروردگار که زوال ناپذیر است و ثناء و مبنی بر ذکر اوصاف

جمیله و افعال و آثار جزیله او است ملک و فرمانروائی او بطور اطلاق است هر چه را اراده فرماید تحقق می‌پذیرد و هر حکم نماید نافذ خواهد بود.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

ذات کبریای وجود و هستی را در بر هر موجود و آفریده‌ای نهاده و ایجاد و اعدام و عزت و ذلت و صحت و بیماری همه از شئون هستی است که نظام جهان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۸

هر چه اقتضاء کند اجراء خواهد فرمود قدرت آفریدگار بطور قهر و مسطوره آن خلق و ایجاد است قدرت و قهر او در باره ایجاد ابتدائی و ابقاء و ادامه آن و یا فناء و اعاده آن یکسان است.

هم چنانکه جهان و موجودات آنرا آفریده و پدید آورده میتواند پس از فناء بار دیگر آنرا ایجاد نماید و از جمله آثار قدرت پروردگار در باره تشریح و رهبری و هدایت سلسله بشر است و طبق برنامه‌ای دسترس آنان گذارد، همه را بسوی سعادت رهبری نماید.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت بشر است و میتواند مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی باشد و از نظر نیروهای متضادی که در روح و روان بشر نهاده بعضی افراد طریقه کفران نعمت و ناسپاسی پیش خواهند گرفت و از نظر اینکه بشر بر حسب طبع بتمایلات و خواسته‌های نفسانی زیاده رغبت دارد و از طرفی خاطرات او سنخیتی نیز با نیرنگهای شیطانی دارد بدین جهت اکثریت عددی اجتماعات بشری را کفار و بیگانگان تشکیل میدهند.

با توجه به این که در روح و روان بشر نیروی زیاده بر تصور در کمون آن بطور استعداد و اقتضاء نهاده که اصل و مبدء همه کمالات علمی و عملی و اخلاقی خواهد بود بشرط اینکه در مقام کسب فضیلت بر آید و صبر و بردباری طاقت فرسای آنرا تحمل نماید و نظر به این که بر خلاف طبع بشری است اکثریت افراد از نیل بآن بی‌بهره‌اند بر این اساس اکثریت اجتماعات را افراد بی‌بهره از سعادت و فضیلت تشکیل میدهند.

وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ:

از نظر اینکه گروهی از افراد بشر طریقه عقل و خرد را پیش گرفته و نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۹

پروردگار را می‌نگرند و بحکم خرد باید در مقام شکر گذاری آنها بر آیند ناگزیر بکمالات علمی و عملی راه خواهند یافت و با ساحت کبریائی رابطه عبودیت و سپاس خود را اظهار مینمایند و آنچه را که پروردگار در کمون و در فطرت هر فردی از بشر نهاده آنرا بصورت فعلیت در آورد و آن معرفت و شناخت آفریدگار و صفات و آثار او در جهان است و بهترین کمالات انسانی است از نظر اینکه مسطوره و نمونه و آئینه‌ای است که پرتوی از صفات کبریائی را ارائه میدهد.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است بر آنچه در کمون بشر از نیروهای زیاده بر تصور نهاده و اینکه از جمله آنها نیروی اختیار و حرکت بسوی هدف و مقصدی است که خود برگزیند زیرا یگانه وسیله حرکت همان نیروی اختیار است که با قضاوت و فرمانروائی خود هر طریقی را برگزیند با بکار بردن هر دو نیرو بآن هدف و مقصد نائل خواهد شد و بدین طریق حقیقت و ذات و ذاتیات خود را که بطور ابهام در کمون داشته بصورت فعلیت در آورد.

صفت بصیر از صفات فعل و احاطه پروردگار است و شاهد آنستکه بشر در اثر بکار بردن نیروی اراده و نیروی حرکت و عمل جوارحی چه حقایقی را میتواند دریابد و بآنها دست یابد که جز ساحت پروردگار بر آن حقایق بصیرت نخواهد داشت و از ذکر صفت بصیر نیز بطور تلویح استفاده می‌شود که بشر در اثر سیر و سلوک اختیاری خود در جهان چه مراحل و مقاماتی را از کمالات

به پیماید و به فضایل انسانی می‌تواند نائل شود و هم چنین چه در کاتی از ردائل اعتقادی و خلقی را می‌تواند به پیماید و بهر تقدیر یگانه مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی بخصوص ابدیت او را بشر ارائه می‌دهد و همه عوالم امکان در بشر خلاصه می‌شود. و از آیه استفاده می‌شود که لازم خلقت بشر و نتیجه سیر و سلوک اختیاری او در جهان کفر و ایمان نسبت بساحت کبریائی خالق و آفریدگار جهان خواهد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۰

بود که بر حسب طبع افراد بشر یکی از دو طریق کفر و ایمان را خواهند پیمود و لازم دیگر آن آنستکه سیر و سلوک اختیاری بشر بسوی جهان ابدیت خواهد بود زیرا در سیر و افعال اختیاری بشر حرکت بسوی کسب ذات و ذاتیات خود میباشد که بطور قوه در نهاد دارد و در نتیجه رسیدن بذات و ذاتیات خود سیر و سلوک اختیاری بشر لا محاله بعالم بقاء و جهان ابد خواهد بود. نتیجه آنکه لازم خلقت بشر و نیروهای زیاده که در فطرت او نهاده شده که بصورت کفر و ایمان ظهور می‌نماید سیر و توجه بعالم ابد است و کفر و سیرت هر یک از افراد بشر در اثر سیر و حرکات ارادی و افعال اختیاری او بکمال و ظهور خواهد رسید. کفر و ایمان با اینکه دو صفت روانی متقابل و ضد یکدیگرند هر یک از آن دو در کافر و مؤمن در این جهان اثری نخواهند داشت و در سعادت و تیره بختی و چگونگی و رفاه زندگی آنان هیچگونه تفاوتی آشکار نخواهند داشت زیرا زندگی بشر در این جهان از طریق اسباب و علل خارجی است و نسبت بمؤمن و کافر یکسان خواهد بود و کفر و ایمان هر یک اثر آشکاری در زندگی کافر و مؤمن نخواهد گذارد ناگزیر عالم دیگری باید باشد که زندگی بشر بر حسب اقتضاء ذاتی خود نهاده شده و بر اساس کفر و ایمان و صفاء و تیره گی و نورانیت و فضیلت و رذیلت ذاتی و روانی او باشد.

در عالم قیامت از مقام کبریائی حکم سعادت و یا شقاوت و خلود در نعمت و یا در عقوبت در باره کافر و مؤمن شرف صدور خواهد یافت و این دو حکم بصورت عقوبت دوزخ و صورت درخشان جوار رحمت و نعمت خواهد ظهور نمود.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

از جمله آثار فعل ساحت پروردگار کرات بی‌شمار و زمین پهناور و همچنین خلقت قدسیان و همه موجودات علوی و سفلی صحنه امکان را شامل میشود بقید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۱

اینکه خلقت توأم با دوام و ابدیت می‌باشد و تحول و زوال و فناء که از شئون خلقت مادیات است از نظر مقدمه و سوق بعالم دیگر و عالم بقاء خواهد بود.

بالاخره خلقت و فیض هستی که در این جهان بصورت اشعه و تابش نور خود نمائی می‌نماید لازم ذاتی خلق و آفرینش نیست بلکه لازم موجودات جهان طبع و مقدمه برای سیر و تحول و انتقال بعالم قیامت خواهد بود، بر این اساس خلقت و فعل پروردگار توأم با ثبات و تحقق و ابدیت باید باشد و گر نه نقض لازم خواهد آمد و از جمله سلسله بشر که محصول نظام خلقت است باید وجود او بطور ثابت و همیشگی باشد و گر نه نظام خلقت بی‌اساس و بی‌محتوی خواهد بود.

وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت بشر است که باو روح و نیروی تعقل و تفکر موهبت نموده بدین جهت امتیاز ذاتی از سایر موجودات یافته و در تمام شئون وجودی آثار درخشانی خواهد داشت و تعبیر بصورت و تصویر نموده از نظر امتیاز ذاتی آن که مسطورهای از صفت ربوبیت کبریائی است و صورت بشریت نیز از آغاز خلقت که روح بجنین میدمد تا پایان زندگی در دنیا و همچنین در عالم دیگر بدین صورت و حقیقت باقی خواهد بود زیرا موجود اصیل و غرض از نظام خلقت و بهترین مسطوره صفات پروردگار در همه عوالم خواهد بود و سایر انواع موجودات بی‌شمار هیچیک بعنوان صورت ذاتی و اصیل در نظام آفرینش معرفی نشده‌اند.

صورت و روح و نیروی تعقل که در بشر نهاده شده بطور قوه بوده و نیروی زیاده بر تصور در آن نهاده که در اثر تعلق روح ببدن

عنصری و زندگی در جهان و حرکت و سیر اختیاری سیرت خود و آنچه در کمون دارد بصورت فعلیت که صورت حقیقی هر فردی است خواهد بظهور رسید.

بر این اساس مفاد جمله فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ آنستکه صورت روح و تصویر که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۲

آغاز بهر فردی موهبت فرموده بطور اقتضاء بوده و از طرفی حرکت و صدور افعال اختیاری که هر دو نیروی خرد و اراده و نیز نیروی جوارحی بکار میرود میتواند صورت حقیقی خود را کسب نماید و بدست آورد و در حقیقت دست یافتن بصورت حقیقی هر فردی فعل اختیاری و مستند بحسن تدبیر پروردگار است به این که صورت و فعلیت انسان بروح و نیروی عاقله است که آغاز باو موهبت شده و بطور اقتضاء بوده و مستند بفعل و ایجاد پروردگار است ولی بفعلیت در آوردن آنچه در روح و نیروی عاقله نهاده شد از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری است که مراتب و مراحل قدرت روحی و صورت روانی را یکی پس از دیگری می‌پیماید و بظهور میرساند.

با توجه به این که روح موهبت الهی عبارت از صورت اعتقادی و خلقی و عملی است که آغاز در کمون بوده و سپس در اثر بکار بردن نیروهای احساسی و حرکات ارادی و افعال اختیاری بصورت فعلیت و ظهور میرسد.

بالاخره هر فردی از بشر از طریق عقیده و حرکات اختیاری و زینت بخشی صورت حقیقی و ذاتی خود را کسب مینماید و بدست می‌آورد.

و بر حسب آیه فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ نیز صورت اعتقادی کفر و شرک و نیز ضد آن صورت اعتقادی ایمان و رابطه با آفریدگار را برای بشر در نظر گرفته است که افراد بشر دو سنخ سیر و سلوک خواهند داشت.

و در نتیجه دو حقیقت متباین با یکدیگر در سیر اعتقادی و حرکات اختیاری خود خواهند کسب نمود و بدست آورد گروهی کافر که شعار عقیدتی و حرکات اختیاری آنان خودستائی و کفران نعمتهای پروردگار است و دیگر گروهی مؤمن که شعار روانی و حرکات اختیاری آنان سپاسگزاری از نعمت آفریدگار و صورت اعتقادی آنان ایمان و فضیلت خلقی و اعمال صالحه است.

بالاخره کفر و ایمان دو طریق متباین و متضاد یکدیگر است و در این جهان هرگز انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۳

امتیاز ذاتی و وجودی کفر و ایمان و همچنین امتیاز ذاتی کافر از مؤمن آشکار و ظاهر نخواهد بود و در شئون ذاتی و چگونگی زندگی بشر تأثیر بسزائی نخواهد داشت بلکه ممکن است کافر و مؤمن در چگونگی زندگی یکسان باشند از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بر اساس اسباب طبیعی و خارجی است و در باره کافر و مؤمن چه بسا یکسان باشد. وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ:

بیان آنستکه خلقت بشر که محصول نظام و نیز غرض اصیل از حرکت و تحول جهان است به این که روح و نیروی تفکر و تعقل که در نهاد بشر بودیعت سپرده شده در اثر حرکات اختیاری بصورت فعلیت در آورد و بسوی ساحت کبریائی رجوع نماید و به پیشگاه او حضور یابد همچنانکه حرکات و تحولات که اساس جهان بر آن استوار است رهسپار بعالم ثابت و جهان مستقر خواهد شد.

ولی از نظر اینکه غرض اصیل از رجوع عوالم و آفریدها بسوی مبدأ و آفریدگار همانا رجوع بشر است و عوالم برزخ و قیامت بمنظور رجوع بشر است و سایر موجودات بطور طفیلی و صورت بخصوصی از هر یک منظور نیست بدین جهت آیه نظر بمصیر و رجوع و بازگشت خصوص بشر نموده با اعلام به این که منتهی سیر و تحولات بشر بسوی ساحت کبریائی بطور دائم و همیشگی خواهد بود.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ:

با اینکه نظام خلقت جهان و همه موجودات در اقطار آن بر اساس تحول و زوال نهاده شده و هم چنین همه حوادث و رویدادها و اعمال و حرکات اختیاری بشر و هر چه ظاهر و باطن و درون او است قانون حرکت و تحول بر آنها و در سرتاسر جهان فرمانروا او

است بر این اساس نظامی که در حرکت و تحول است و هر لحظه فنا پذیر است چگونه بار دیگر اعاده می‌شوند و نظام ابد در آنها فرمانروا خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۴

پاسخ آنستکه موجودات ریز و کلان جهان و هم چنین حوادث و رویدادها و از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر همه ظهوری از علم و احاطه کبریائی است و وجود و هستی گسترده در جهان که همه ذرات ریز و کلان را فرا گرفته قوام وجود و هستی آنها بر تحول و حرکت بسوی نظام ثابت و ابد است.

و هم چنین آنچه از مقوله عقیده و اراده باطنی و یا حرکات جوارحی و افعال اختیاری بشر که واجد اراده درونی و حرکت خارجی است ساحت پروردگار بر آنها احاطه دارد و ظهوری از علم او است و همه در نظام تکوین ثابت است نه انکار پذیر و نه انقلاب پذیر خواهد بود.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

از جمله علم و احاطه پروردگار بمکنونات و آنچه در کمون بشر است از ذات و ذاتیات و صفات همه ظهوری نازل از آنست.

و اساس و ریشه هر عمل قلبی و خاطرات روانی بشر و هم چنین اساس هر عمل جوارحی مکنون جوهر وجود انسانی است که جز ساحت کبریائی بر آن احاطه ندارد.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا.

استفهام مبنی بر توبیح کفار قریش و بت پرستان است چگونه اخبار و سرگذشت اقوام گذشته مانند قوم نوح و طوفان عالم گیر که جهان را فرا گرفت و قوم نوح را بهلاکت افکند و هم چنین قوم عاد و ثمود که در آیات قرآنی سرگذشت آنان ذکر شده چگونه بهلاکت محکوم شدند و نمونه‌ای از عقوبت را در این جهان چشیدند.

وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

عقوبتی که در دنیا در باره آنان اجراء شد هرگز کفاره شرک و کفر آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۵

نبوده بلکه در آخرت برای امان عقوبت و شعله دوزخ بطور دائم خواهد بود و پیروان مکتب قرآن هر حادثه ناگواری بر آنان رخ دهد سبب رفعت مقام آنان و یا تخفیف عقوبت و آمرزش گناهان آنان خواهد شد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ:

بیان سبب عذاب دنیوی و استیصال اقوام گذشته و نیز خلود در شقاوت و عذاب دردناک همیشگی آنان است در اثر اینکه رسولان پی‌درپی بدعوت آنان قیام نمودند و آیات و معجزات بسیاری نیز ارائه داده‌اند ولی مردم فرومایه در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده.

فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَعْنَى اللَّهُ:

با کمال تعجب گویند چگونه فردی از بشر که زندگی او مانند سایر افراد است دعوی رسالت از جانب پروردگار می‌نماید و مردم را به پیروی از دعوی خود میخواند بمنظور اینکه بر عموم مردم فرمانروائی نماید در صورتی که رسول که از جانب آفریدگار اعزام میشود باید زندگی او ملکوتی باشد.

فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا:

در نتیجه کوتاه نظری و خودستائی در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآمده و بمبارزه با او برخاستند ولی بت و سنگ را پرستش مینمایند و یا گوساله را شایسته پرستش میدانند.

وَ اسْتَعْنَى اللَّهُ:

ساحت کبریائی نیز از نخوت و غرور این چنین مردم فرومایه‌ای که نعمت پروردگار را بر خود نعمت تلقی نموده از آنان اظهار

بی‌نیازی فرمود و آنان را به سخت‌ترین عقوبت محکوم فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۶
وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ:

هر دو صفت فعل است اعزام رسول از جانب پروردگار و قیام رسول بدعوت مردم جهان از نظر صفت ربوبیت پروردگار است که مردم را رهبری نماید و شایسته فضل و رحمت شوند پروردگار غنی بالذات است و هرگز بایمان و کفر مردم نیاز ندارد و همه افعال و آثار او درخشان و منت بر مردم و اهل ایمان است و هم چنین اجرای عقوبت بر اقوام گذشته که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بر وفق حکمت و نظام رهبری و اجرای عدل است و شرک و کفر عبارت از قطع رابطه عبودیت بر حسب عقیده است که سبب خلود در شقاوت و عقوبت دائم خواهد بود زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَّنْ يُعْتَبَرُوْا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّيْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ: کفار مکه و بت پرستان از نظر شرک و کفر چنین پندارند که بشر بار دیگر پس از مرگ در عالم قیامت زنده نشده و محشور نخواهند شد و در اثر انکار معاد اعزام رسول و نزول کتاب آسمانی و جزاء اعمال مفهوم ندارد و بوسیله انکار عالم قیامت همه گونه مسئولیت افعال اختیاری را از خود انکار و تکذیب مینماید یعنی خود را بشر و خردمند می‌پندارند ولی لازم آن کسیکه مسئولیت افعال اختیاری است انکار می‌نمایند.

بر این اساس آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله دستور میدهد که برای احتجاج با بت پرستان سوگند بنام قدس کبریائی یاد بنما که هر یک از افراد بشر در اثر نیروی خرد و نیز نیروی اختیار که آفریدگار در هر یک از افراد بشر بودیعت نهاده لازم لا ینفک آن حس مسئولیت در مقابل هر حرکت ارادی و اختیاری خواهد بود.

و لازم مسئولیت هر فردی در برابر افعال اختیاری و ایمان و کفر او آن است که بعالم دیگر انتقال بیابد که عالم جزاء است و وسایل اجراء مجازات و هم چنین وسایل پاداش و نعمت آماده باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۷
ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ:

و نیز سوگند یاد بنما که در عالم قیامت به پیشگاه پروردگار حضور خواهند یافت حکم سعادت و یا شقاوت در باره هر فردی شرف صدور خواهد یافت و آشکارترین انباء و اخبار موهبت صورت درخشان است که باهل ایمان اختصاص دارد و یا صورت تیره و ظلمانی است که لازم شرک و کفر و ذائل اخلاقی است.
ذٰلِكَ عَلٰی اللّٰهِ يَسِيْرٌ:

نظر به این که روح و نیروی عاقله در بشر بودیعت نهاده و لازم آن حس مسئولیت نسبت باعتقاد و افعال اختیاری است که در نظام تکلیف مورد آزمایش قرار گیرد و لازم آن عود و اعاده در عالم دیگر بنام قیامت است و عالم دنیا و آخرت دارای دو نظام مغایر یکدیگرند و کمال ارتباط را بیکدیگر دارند از نظر اینکه دنیا جهان تکلیف و ابتلاء و آزمایش است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود و عالم قیامت عالم جزاء و پاداش و ابدی است بر این اساس ارتباط آن دو عالم با یکدیگر ذاتی و انفکاک ناپذیر خواهد بود. و در آیه بعثت و برانگیختن افراد بشر را در صحنه قیامت و هم چنین ظهور سیرت عقیده ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح بشر را برای پروردگار سهل و آسان معرفی نموده از نظر آنستکه قدرت قاهره پروردگار نامتناهی است و هر چه را اراده فرماید بدون وابستگی بشری و قید بوجود خواهد آمد.

سهولت و صعوبت فعل اختیاری بشر تابع قدرت فاعل است هر چه قدرت او زیاده و امکانات آن فراهم باشد و بطور تکرار آن عمل را انجام دهد سهل و آسانتر خواهد بود و هر چه قدرت فاعل کمتر و امکانات آن کمتر باشد انجام عمل اختیاری دشوارتر خواهد بود.

سهولت عمل اختیاری در باره بشر صفت کمالی است ولی بقیاس سایر افعالی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۸
او می‌باشد و در باره ساحت پروردگار نیز صفت یسیر بطور احسن و بطور اطلاق خواهد بود از نظر اینکه آنچه را که اراده فرماید

محتاج بشرط نخواهد بود و هر قید و شرطی تصور شود از شئون مراد و خواسته شده پروردگار می‌باشد.

و ذکر لفظ جلاله مستجمع صفات خلق و احاطه و قدرت نامتناهی است دلیل بر آن است که پروردگار عالم قیامت را ایجاد می‌نماید و همه افراد بشر را در آن صحنه گرد هم می‌آورد و هر یک را بسزای اعمال صالح و طالح او خواهد رسانید.

بیگانگان بر خلاف حکم خرد و از نظر لجاج در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله گویند هرگز بشر به سرنوشت زندگی بار دیگر محکوم نخواهد بود از نظر اینکه بشر که بمرگ پس از اندک زمانی اعضاء و جوارح او پراکنده شده و از او چیزی باقی نمانده و امتیازی برای او تصور نمی‌رود چگونه بار دیگر زنده شده و بزندگی خود ادامه می‌دهد.

و آیه در مقابل این استبعاد بی‌پایه برسول صلی الله علیه و آله دستور فرموده که در مقام احتجاج و بطلان سخنان آنان بگو و سوگند یاد نما بآفریدگار که جهان را از کتم عدم آفریده و پدید آورده بطور حتم سرنوشت بشر آنستکه در صحنه قیامت بار دیگر زنده شده و حضور خواهد یافت و به سیرت ننگین و نکبت بار هر یک از آنان بررسی خواهد شد و ایجاد عالم قیامت و باز گردانیدن ارواح هر یک از افراد بشر بدن هر یک از آنها و زنده نمودن آنان بار دیگر برای آفریدگار جهان بس سهل خواهد بود همچنانکه آغاز آنرا آفریده است.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا:

در نتیجه اینکه بشر که دارای نیروی اختیار است و در افعال خود مسئولیت دارد و رسول صلی الله علیه و آله نیز بدستور آفریدگار سوگند یاد نموده که سرگذشت بشر را اعلام نماید به این که بار دیگر بطور حتم زنده شده و باعمال صالح و طالح او رسیدگی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۹

نتیجه آنستکه بشر تصدیق نماید که در مقام سپاس از نعمت آفرینش پروردگار بر آید و نیروی خرد و اختیار که بوی موهبت نموده و او را برای آزمایش آماده نموده بکار بندد و پاره‌ای از حقایق را بیابد به این که به آفریدگار جهان ایمان آورد و بوحدانیت او معتقد باشد و نیز رسول گرامی صلی الله علیه و آله و رسالت او را تصدیق نماید و هم چنین بقرآن کریم که هر یک از آیات آن معجزه آسا و باصول توحید گواهی می‌دهد ایمان آورند و از قرآن کریم تعبیر بنوری نموده که پروردگار آنرا نازل نموده مانند اشعه معنوی که بر قلوب اهل ایمان می‌تابد و آنان را بحقایق آشنا می‌سازد و برنامه تعلیم و تربیت بشر را دسترس آنان می‌گذارد.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت فعل و احاطه و خبرویت پروردگار را نسبت باعمال قلبی و جوارحی بشر یادآوری می‌نماید و بشر را تهدید نموده که باید باصول توحید معتقد و بیرنامه مکتب قرآن ملتزم بود و شاهد آنستکه روح و نیروی عاقله بشر چه اسراری را در نهاد دارد که مظهر خبرویت و احاطه پروردگار معرفی شده است با این اسرار نهفته در روان و کمون بشر که کمترین لحظه‌ای از حسیض شقاوت و محرومیت باوج صفاء و نورانیت انتقال می‌یابد بیگانگان چگونه مسئولیت بشر را نسبت بعقیده و به افعال و حرکات اختیاری خود انکار می‌نمایند.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ:

بیان آنستکه هنگامیکه پروردگار همه افراد بشر را از اولین و آخرین در صحنه قیامت گرد هم خواهد آورد روزی است که غبن هر یک از افراد بشر ظاهر و آشکار میشود که در دنیا اعمال صالحی که بجا آورده چه نتیجه و اجر و ثوابی عاید او شده است و هم چنین کفار که دوره زندگی و فرصت خود را از دست داده فریفته شده جز خسارت و ضرر و عقوبت همیشگی برای خود آماده نموده است خلاصه مفاد (يَوْمُ التَّغَابُنِ) آنستکه از جمله وقایع روز قیامت آنست که غبن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۰

و مغبون بودن هر فردی از اولین و آخرین در آن صحنه آشکار می‌شود که در دوره زندگی و نیروها و حرکات اختیاری که بکار برده بنفع و سود خود بوده و یا بضرر و زیان خود اقدام نموده و جز ضرر و عقوبت و پلیدی روان کسب نموده است و تغابن ظهور

غبن هر فردی در هر معامله و هر اقدامی است که در انجام فعل اختیاری بکار برده است و برای عموم بشر غبن هر فردی آشکار میشود و یا غبن هر یک از افعال برای خصوص فاعل آشکار میشود.

و نیز محتمل است مراد از (يَوْمُ التَّغَابُنِ) از نظر آنستکه روز قیامت غبن و فریفتگی هر فردی برای خود آشکار می‌شود که افعال اختیاری او بنفع و سود خود بوده و یا بضرر و زیان خود عقوبت برای خود آماده نموده است و نسبت بهر یک از افعال و حرکات ارادی خود چه قدر و چه اندازه ضرر و زیان عاید خود شده است و هر فردی از بشر در باره هر یک از افعال اختیاری چه نفع و سودی عاید او شده و یا چه ضرر و زبانی از هر عمل اختیاری و گناه گریبانگیر او شده است.

بیگانگان چه بر حسب عقیده کفر و شرک و چه بر حسب هر یک از افعال اختیاری غبن آنان ظاهر و آشکار خواهد شد و سیرت ننگین خود را مشاهده خواهند نمود و فساق و تبه کاران از اهل ایمان نیز غبن آنان در باره هر یک از گناهان آنان آشکار شده سبب تأثر خاطر آنان خواهد بود.

و محتمل است اهل ایمان پرهیزکار نیز که میتوانستند سعی بیشتری مبذول دارند و بمقام بالاتری از ایمان و اعمال صالحه نایل شوند بهمان قدر غبن آنان مورد مشاهده آنان گردد و این حالت تأثر اختصاص بصحنه قیامت دارد.

خلاصه اطلاق جمله (ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ) که معرّف روز قیامت ذکر شده همه مراتب بی‌شمار و درجات غبن را شامل می‌شود از جمله برهه‌ای از زمان که شعار عبودیت در آن نداشته سبب غبن او خواهد بود.

محتمل است جز اولیاء و خاصه دانشجویان مکتب توحید و گروهی بی‌شمار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۱

و مخصوص از دانشجویان مکتب و دانشگاه عالی قرآن از ظهور غبن و تأثر خاطر احدی مصون نباشد.

و نیز ظاهر مفاد یوم التغابن روز ظهور غبن است که سبب تأثر خاطر و حسرت خواهد بود که جز او احدی از هر گروهی از تأثر و افسردگی خاطر ایمن نخواهد بود و اختصاص بصحنه قیامت دارد.

حدیث نبوی است فرمود هنگام که اولین و آخرین از سلسله بشر در صحنه قیامت گرد آیند منادی پروردگار بصدای بسیار بلند فریاد بر می‌آورد که همه خلائق میشوند ای گروه مردم کیست اولی به تکریم و بفضل.

سپس منادی ندا کند برخیزند گروهی از اهل ایمان که آخر شب از بستر برخاسته‌اند برای تهجد آنگاه گروهی اندک برخیزند و بسوی بهشت روانه شوند سپس سایر مردم بموقع حساب احضار می‌شوند.

و نیز گفته شده روز قیامت هنگامی است که غبن بعض افراد در اثر بعض دیگر است به این که سعدها منازل اشقیاء را در بهشت مالک می‌شوند و بعکس کافر دارای شر است و خیر و سعادت را ترک نموده و مؤمن حظ و سهم خود را از دنیا ترک نموده و از آخرت سهم خود را از نعمتها گرفته است در نتیجه مؤمن غابن است و کافر مغبون و از نظر اینکه حقیقت افعال اختیاری و سیرت آنها بر فاعل پنهان است و در عرصه قیامت بکمال ظهور میرسد از جمله عمل خیر که بجا آورده ممکن است انتساب بدیگری داشته و یا سیرت آن شرک پنهان بوده یا عمل صالح او مورد خبط قرار گرفته بالاخره موجبات غبن بی‌شمار است که فقط در قیامت بنصاب و ظهور میرسد.

و نیز گفته شده غبن کافر ظاهر و آشکار میشود از نظر اینکه کفر را برگزیده ایمان را ترک نموده و مؤمن نیز غبن او آشکار می‌شود از نظر اینکه تقصیر نموده در اعمال خیر و کثرت آنها در نتیجه ظهور غبن در صحنه قیامت بی‌حد و بیشمار خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۲

در حدیث است هرگز کسی به پیشگاه پروردگار حضور نخواهد یافت جز اینکه نادم و پشیمان است از گناهان خود و نیز از اینکه اعمال صالحه و کارهای خیر و نیک بجا نیاورده و هم چنین مؤمن و محسن نادم و پشیمان است از اینکه زیاده بر اعمال خیر خود کارهای خیر زیاده بجا نیاورده است.

وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

بیان آنستکه اهل ایمان باصول توحید و تقوی که وظایف دینی را اداء نمایند پروردگار بر او منت خواهد گذارد گناهان او را محو خواهد فرمود و او را بفضل خود در بهشت جوار رحمت که آبها از هر سو جریان دارد سکونت خواهد داد گفته شده که آیه تفسیر مینماید (يَوْمَ التَّغَابُنِ) را که در آیه متصله است به این که اهل ایمان و تقوی که دارای اعمال صالحه بوده پروردگار گناهان آنان را ستر و عفو فرماید و غبن آنان را تدارک بخشد و فقط ظهور غبن در باره گناهکاران از اهل ایمان است که تا حدی غبن آنان ظاهر میشود.

و هم چنین بیگانگان که غبن آنان بطور حتم فاحش و همیشگی است.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

سعادت بشر در ایمان باصول توحید و نیروی خویشتنداری از گناهان و تحکیم رابطه عبودیت با ساحت کبریائی است و سبب صفاء و نورانیت روح می شود این یگانه فوز و رستگاری است برای بشر با اینکه مراتب و درجات بی شمار بشماره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن خواهد داشت هر یک بمقام و درجه‌ای از فوز و رستگاری نائل خواهند شد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود يَوْمَ التَّلَاقِ روزی است که فرشتگان و بشر ملاقات خواهند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۳

نمود و مفاد يَوْمَ التَّلَاقِ روزی است که اهل آتش دوزخیان فریاد بر آورند و اهل بهشت را ندا کنند و بگویند از آبهای بهشت و نعمتهای خود قدری بما ارزانی فرمائید و نیز مفاد (يَوْمَ التَّغَابُنِ) روزی است که غبن اهل بهشت ظاهر میشود که اهل دوزخ را مغبون نموده و منازل آنان را تصرف نموده‌اند محتمل است مراد ظهور نفع و سود برای اهل بهشت باشد و غبن و ضرر برای اهل دوزخ و يَوْمَ الْحَشْرَةِ روزی است که در صحنه قیامت موت و مرگ ذبح میشود.

از ابی هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اینکه جایگاه او در دوزخ باو ارائه خواهد شد جایگاهی که چنانچه کافر و یا گناهکار بود در آن مکان از دوزخ باید سکونت نماید بمنظور اینکه زیاده شکر کند و از فضل پروردگار سپاسگزارد بالاخره در باره اهل بهشت نفع آنان ظاهر می شود.

و هم چنین کسی وارد دوزخ نمی شود جز اینکه مکان او در بهشت در صورتی که اهل ایمان و تقوی بود باو ارائه می شود بمنظور اینکه حسرت و اندوه او زیاده گردد و غبن ضرر آنان آشکار شود.

در تفسیر مجمع از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود برای هر یک از افراد بشر دو منزل بطور اقتضاء آماده شده است منزلی در بهشت و منزل دیگر در قطب دیگر دوزخ چنانچه کسی بمیرد و اهل دوزخ باشد سعادت‌مندان اهل ایمان منزل او را بوراثت می‌برند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۴

آیات

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص: ۴۰۴

اشاره

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ

عَدُّوْا لَكُمْ فَاَحِدُ زُرُوْهُمْ وَاِنْ تَغْفُوْا وَتَضِيْعُوْا وَتَغْفِرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۱۴) اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاَللّٰهُ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيْمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاَسْمَعُوا وَاَطِيعُوا وَاَنْفِقُوا خَيْرًا لِّاَنْفُسِكُمْ وَاَنْفِقُوا حَسَنًا يُّضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاَللّٰهُ شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ (۱۷) عَالِمُ الْغَيْبِ وَاَلشَّهَادَةِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۵

شرح ... ص: ۴۰۵

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيْبَةٍ اِلَّا يَأْذِنُ اللّٰهُ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که هرگز حادثه ناگوار و یا رویدادی گوارا رخ ندهد جز باذن و مشیت پروردگار و نظام خلقت که در سرتاسر جهان فرمانروا است در حیطه قدرت و تصرف کبریائی است و عبارت از مجموع تصرفات و خواسته‌های خود که بر طبق صلاح و حکمت است و هرگز عمل و اثری از مؤثری ظهور نماید جز باراده پروردگار.

اِلَّا يَأْذِنُ اللّٰهُ:

اذن پروردگار عبارت از نیروئی است که در خلق و آفرینش هر موجودی نهاده و بر حسب جریان اسباب با وجود مقتضی و فقر مانع تأثیر نماید و اثر و فایده آن بعرضه ظهور درآید.

مثلا در آتش نیروی سوزاندن نهاده و با شرایط و امکاناتی اثر آن ظاهر می‌شود و شاهد بر آنستکه پروردگار تأثیر آتش را خواسته است پس همه حرکات و آثار و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال بر حسب اراده قاهره کبریائی است و شاهد آن توافق علل و شرایط است که بر حسب ظاهر حکایت از مشیت پروردگار مینماید و بر حسب نظام هر حرکت و حادثه‌ای مستند باسباب و شرایط و امکانات مخصوص انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۶

آن حادثه میباید ولی سیرت آن همان اراده قاهره پروردگار است که در نظام جهان بدین طریق اجراء فرموده و شاهد آنستکه هیچیک از علل و اسباب در تأثیر و هم چنین در وجود استقلال ندارند بلکه همه ظهوری از اذن و اراده پروردگار هستند بالاخره اراده کبریائی از پس پرده‌های علل و اسباب تابیده و فرا گرفته جهان را بحرکت در می‌آورد و بسوی عالم ابد سوق میدهد.

از جمله حوادث جهان افعال اختیاری بشر است که با وجود اراده و خواست فاعل و سایر شرایط آن از فاعل مختار صادر می‌شود و کاشف آنستکه پروردگار فعل اختیاری را از فاعل خواسته و اراده فرموده و بر حسب نظام آزمایش اذن و اجازه داده است و گر نه بدون اراده کبریائی محال است از بشر فعل اختیاری تحقق پذیرد با اینکه بر اساس تصور و تصدیق و اراده و حرکات جوارحی است.

و منافات ندارد که در باره گناهان نهی تشریحی و ارشاد بخطر از پروردگار اعلام شده و از نظر نظام آزمایش پروردگار آنرا خواسته که از فاعل با قید نیروی اراده و اختیار صادر شده و معرض آزمایش و کسب جوهر وجودی خود قرار گیرد بعبارت دیگر سنت جاریه پروردگار در نظام آزمایش سلسله علل مقتضی است که بشر نیروی اختیار خود را حرکات ذاتی و کسب جوهر وجودی خود بکار ببرد و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و سنت دیگر نظام هدایت و رهبری بشر است که مبنی بر نهی و امر و ارشاد بمصالح و نهی از مفسدات افعال شده و این دو قاعده و دو نظام نسبت بدیگری طولی و متوافق هستند و قوام هر یک بدیگری است و مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ:

آیه مبنی بر مژده باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که چنانچه باصول توحید معتقد باشد از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه هرگز حرکت و تأثر و فعل و انفعال جز با اراده پروردگار تحقق نپذیرد از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر که

محصول حرکات و سیر و تحولات جهانی است بدون اراده و اذن کبریائی صورت نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۷ و لازم ایمان بتوحید افعالی پروردگار آنستکه همه خاطرات قلبی و حرکات جوارحی خود را ظهوری از مشیت پروردگار می‌بیند که بر حسب نظام آزمایش افعال اختیاری یکی پس از دیگری تحقق می‌پذیرد و محال است که بدون اراده و اذن پروردگار فعل و حرکت اختیاری صادر شود با اینکه محصول نیروهای روانی و جوارحی است.

و منافات ندارد که در باره افعال اختیاری بشر که بر حسب نظام هدایت امر و الزام بواجبات و بوظایف دینی شده و زیاده بر آن اذن تکوینی پروردگار صادر شده و بمنظور آزمایش فاعل عمل واجب دینی را با اراده خود بجا آورد و هم چنین در باره گناهان از نظر هدایت و رهبری نهی از ساحت پروردگار صادر شده ولی از نظر آزمایش و نظام اختیار فعل گناه صادر از اراده و خواست فاعل مختار را پروردگار خواسته و بر حسب نظام آزمایش اجازه صدور گناه را از فاعل مختار داده است.

و گفته شد مفاد جمله (وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ) آنستکه هر که باصول توحید از جمله توحید افعالی پروردگار معتقد باشد پروردگار او را هدایت خواهد فرمود به این که هنگام ورود مصیبت و واقعه ناگواری باو نیروی صبر و بردباری موهبت فرماید که آن حادثه را هضم نماید و بسهولت تلقی نماید و چنانچه نعمتی باو رخ دهد از آن سپاسگزارد و آنرا از رحمت و فضل پروردگار بداند و چنانچه مورد ظلم و تجاوز قرار بگیرد بر حسب وظیفه با قدرت از آن دفاع نماید.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

از جمله معارف الهی که اساس تهذیب اخلاقی است درک توحید افعالی پروردگار است که هر چه در نظام جهان رخ دهد پرتوی از علم و اذن پروردگار است که در این نظام ظهور نموده و پرتو افکننده است و هرگز بدون مشیت و اذن پروردگار حرکت و سکون و فعل و اثری تحقق نخواهد یافت گرچه از پس حجابها و پرده‌های بی‌شمار علل و اسباب باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۰۸

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ:

آیه مبنی بر ارشاد و تأکید در باره اطاعت از احکام الهی و وظایف دینی است و از جمله سنت‌ها که رسول صلی الله علیه و آله در باره برنامه مکتب مقرر فرموده و هم‌چنین از احکامی که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب ولایتی که بر مسلمانان دارد از امر و نهی اعلام فرموده است و تکرار امر بطاعت از نظر چگونگی آن دو است و آیه مبنی بر حصر است که اطاعت پروردگار و هم‌چنین اطاعت رسول صلی الله علیه و آله بطور اطلاق واجب است و اطاعت غیر آن دو جائز نخواهد بود و هرگز اشتغال بمصائب و رویدادهای زندگی و نیازها نباید مانع شود از اداء وظایف و عمل برنامه که رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

آیه خطاب به پیروان مکتب قرآن و مبنی بر تهدید است چنانچه از احکام و وظایف مقرر سرپیچی نمائید رسول صلی الله علیه و آله بر حسب وظیفه رسالت خود را انجام داده و همه احکام و مقررات را اعلام نموده و جز رسالت و تعلیم وظیفه‌ای ندارد و تعبیر بکلمه رسولنا و اضافه بنون متکلم نموده از نظر اظهار عظمت و تشریف رسول و تهدید مردم است و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله در باره احکام الهی و وظایف دینی و هم‌چنین اطاعت از دستورات و سنت‌ها که از نظر ولایتی که بر مسلمانان دارد بطور اطلاق واجب است و اعراض و تمرد از آنها گناه معرفی شده است و بالاخره طاعت رسول صلی الله علیه و آله بطور کلی اطاعت پروردگار است و بر حسب اطلاق آیه اطاعت غیر از پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله جایز نخواهد بود و جز آنچه را تجویز نموده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه طاعت رسول صلی الله علیه و آله طاعت و لازم عبودیت پروردگار است و طاعت بمعنای قبول و انقیاد قلبی و

عملی است از نظر سپاس از نعمت که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۹

پروردگار دسترس بشر نهاده باید قیام نماید.

و مفاد آیه حصر است الله لفظ جلاله نام ذات احدیت که مستجمع صفات واجب و توحید افعالی است بیان آن است که آفریدگار جهان یگانه مستحق پرستش و الوهیت و معبودیت است و موجودی مستحق پرستش نخواهد بود و هر چه تصور شود مخلوق و محکوم تدبیر نظام امکانی است.

زیرا صفات فعل پروردگار از لوازم صفت ربوبیت و مالکیت تدبیر است بر این اساس صفت الوهیت و معبودیت بحق و بطور اصالت اختصاص بساحت پروردگار دارد و انصاف بصفات و توحید فعل سبب اختصاص صفت معبودیت بحق باو می‌باشد.

و لازم صفت معبودیت پروردگار آنستکه بشر عبد و مملوک و شئون وجودی و اراده او قائم بآفریدگار و در ملک و حیطة مالکیت پروردگار می‌باشد و از این رابطه عبودیت ذاتی است و از نظر خلقت و آفرینش انفکاک ناپذیر است و صفت عبودیت ذاتی هر مخلوق و آفریده است.

و اطاعت قلبی و جوارحی اظهار عبودیت و اینکه شئون وجودی و اراده مطیع تابع خواسته و اراده مطاع می‌باشد و نظر به این که آفریدگار مدبر و رب علی الاطلاق است و لازم و ظهور آن اطاعت قلبی و جوارحی بشر بطور اطلاق خواهد بود بدین جهت اطاعت بطور اطلاق بجز از پروردگار و هر که را تعیین فرماید در باره احدی جایز نیست زیرا اطاعت ظهور عبودیت و آفرینش است.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه آفریدگار مستجمع صفات واجب و نیز توحید افعالی است اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که معتقد باصول توحید و بصفات کبرائی او هستند باید امور خود را بساحت او واگذار نمایند و در برابر اراده و خواست او اراده و خواسته‌ای نداشته باشند و اراده او را بر حسب عقیده و عمل جوارحی اجراء نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۰

و آیه شعار اهل ایمان را عبودیت و اطاعت و توکل بطور اطلاق معرفی می‌نماید که جز ساحت پروردگار را پرستش ننمایند و او را معبود بحق بدانند و معتقد باشند و همچنین فقط پروردگار را اطاعت نمایند و هر که را که اطاعت او از شئون اطاعت پروردگار است و بالاخره اراده و خواسته خود را تابع اراده و خواسته پروردگار قرار دهد و از آن تخلف ننماید.

و هم چنین توکل و تفویض را از جمله شعار اهل ایمان معرفی نموده که لازم ذاتی عبودیت آنستکه پروردگار را و کیل و ولی خود اتخاذ نماید و اراده‌ای جز اراده ولی خود نداشته و عملی جز آنچه را که از او خواسته بجا نیآورده خلاصه اراده نماید از فعل و ترک جز آنچه را که پروردگار از او خواسته و اراده خود را تابع اراده قاهره نماید و فعل و حرکتی از او صادر نشود جز باراده پروردگار و لازم این عقیده آنستکه خود و افعال و حرکات خود را ملک طلق آفریدگار بدانند که هر تصرف بنماید این است مفاد ولایت و تصدی پروردگار در باره امور اهل ایمان بر این اساس کسی مالک خود و افعال خود بطور استقلال نخواهد بود.

و در صورت ثبات و استقامت در طاعت و توکل و تفویض امور پروردگار نیز از نظر صلاحیت شعار اهل ایمان را پذیرفته خود را ولی آنان اعلام خواهد فرمود (أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) با انقیاد محض خوف و حزن از حوادث مفهوم ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ:

خطاب باهل ایمان است چنانچه همسران شما درخواستی نمایند که از اداء وظیفه دینی شما را باز دارند و هم چنین فرزندان شما را باز دارند از ایمان و یا از اداء وظیفه واجب از آنان نپذیرید و از آنان در حذر باشید و محبت و علاقه قلبی بهر یک از آنان مانع

نشود از اینکه از ایمان و یا از هجرت و اداء وظیفه خود امتناع نمائید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۱ و گفته شده گروهی از اهل ایمان ساکنان مکه خواستند به پیروی از رسول صلی الله علیه و آله از مکه هجرت نمایند و بسوی مدینه رهسپار شوند همسران و فرزندان آنها آنان را از هجرت باز می‌داشتند و در اثر علاقه قلبی درخواست آنان را پذیرفته از هجرت خودداری نمودند.

آیه آنان را منع اکید نموده از قبول درخواست فرزندان زیرا خواسته‌های آنان بر حسب هوی و تمایلات آنان است و اظهار عداوت و دشمنی با ایمان و مرام و وظیفه الهی است که هجرت از مکه بسوی مدینه می‌باشد و پس از مدتی که این گروه بسوی مدینه هجرت نمودند مشاهده نمودند که گروه مهاجر و انصار در احکام دینی بصیرت زیاده یافته و معارف الهی را آموخته در مقام عقوبت همسران و فرزندان خود برآمدند بدین جهت آیه آنان را امر بعفو از عقوبت و مؤاخذه نموده است.

وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر عفو و صرف نظر از مؤاخذه و عقوبت بر فرزندان و همسران است.

در اثر چنین درخواستی که اهل ایمان را باز دارد از اداء وظیفه واجب آنان با حفظ و مراقبت بر قیام و اداء وظیفه خود.

و ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر ترغیب به تشبه و تخلق بصفه عفو و مغفرت از خطاکار است و نیز وعده فضل باهل ایمان است که در اثر مراقبت با ایمان و اداء وظیفه و اعراض از قبول درخواست همسران و فرزندان مورد رحمت و فضل پروردگار قرار خواهند گرفت و چنانچه درخواست همسران و فرزندان خود را نپذیرفته و هجرت نمودند نباید از آنان بطور کلی متارکه نمائید چنانچه توبه نمائید عذر آنان را بپذیرید و در مقام مؤاخذه و عقوبت آنان برنیائید.

مَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

بشر از نظر علاقه قلبی که بمال و وسایل آسایش دارد و بطور فرض بخود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۲

اختصاص میدهد و هم چنین فرزند که محصول زندگی و تربیت پدر و مادر است مورد آزمایش قرار میگیرد چنانچه فریفته آنها شود در مقام تخلف از وظیفه برآمده از رحمت پروردگار بی بهره خواهد گشت.

اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

مبنی بر مژده است اهل ایمان که وظیفه دینی را مقدم بدارد بر محبت بمال و فرزند در آخرت اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان مقرر شده است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید در باره رعایت وظیفه است بقدر سعه قدرت باید از گناهان پرهیزند و از بذل و انفاق مال به نیازمندان و رفع حاجت آنان هرگز دریغ نمایند و از نظر اهتمام بمصالح اجتماع تأکید نموده که رعایت رفع حاجت نیازمندان را بطور حتم معتقد باشند که مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و هم چنین دستور بذل مال بزیردستان و رفع حاجت مردم را اطاعت نمائید.

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ:

مبنی بر تأکید بذل مال به نیازمندان است که انفاق مال وسیله خیر و صلاح خود و اجتماع است و دفع توهم آنستکه بذل مال به نیازمندان مال را از دست داده است پاسخ آنستکه رفع حاجت نیازمندان سبب ائتلاف طبقات متمکن و ثروتمند با بینویان و تهیدستان خواهد شد در اینصورت فقط سرمایه‌داران میتوانند در اجتماع زندگی رفاه داشته باشند و از ثروت خود استفاده نمایند و چنانچه امتناع نمایند هرگز رفاه نداشته هر یک معرض خطر شخصا و نیز معرض خطر عمومی قرار خواهند گرفت از نظر اینکه بخل آنان سبب می‌شود که طبقات نیازمند عداوت و دشمنی با سرمایه‌داران را در دل خود پرورانیده و نهضتی برای مبارزه با آنان

تشکیل خواهند داد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۳

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

مبنی بر تأکید بقضاء حاجت و رفع نیاز محتاجان است به این که هر که خود را ایمن دارد از بخل به این که از رفع حاجت و بذل مال بزیردستان امتناع ننماید و برفع حاجت مردم بکوشد و مبادرت نماید در زندگی رستگار خواهد بود و فقط در اینصورت میتواند در اجتماع زندگی مرفه داشته باشد و مورد محبت و علاقه قلبی نیازمندان قرار گرفت و از خطر عداوت و دشمنی که طبقه فقیر و نیازمند با طبقه متمکن دارند ایمن خواهد بود در صورتی که اهل ایمان باین نصیحت گوش فرا دهند و وحدت و اتحاد در آن جامعه فرمانروا بوده و هرگز اختلاف در طبقات مردم ظهور نخواهد نمود و طبقات مختلف جامعه سرمایه‌دار و بینوا در سطح افق نزدیک بیکدیگر زندگی خواهند نمود.

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ:

و نیز از نظر تأکید در باره انفاق و بذل مال بزیردستان آنرا قرض بساحت قدس پروردگار معرفی نموده است و در مقام ترغیب به آنان وعده و مژده داده که در دنیا بزیادی نعمت و ثروت و رفاه در زندگی نایل خواهند شد زیرا آنچه از مال بزیردستان انفاق شود ساحت پروردگار آنرا اخذ فرموده و عوض آنرا در دنیا و آخرت اداء خواهد فرمود و در دنیا از ثروت و رفاه زندگی بیشتر استفاده خواهند نمود و در آخرت نیز مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهند گرفت.

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر ترغیب و تأکید در باره انفاق و بذل مال و رفع حاجت نیازمندان است به این که پروردگار زیاده از آنان قدردانی فرموده و آنچه را که انفاق نموده ساحت خود آنرا قبض فرموده رفاه زندگی همه طبقات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۴

را وعده فرموده و نیز رفع نیازهای عمومی و آمرزش گناهان او را مژده داده است و هرگز وعده پروردگار تخلف‌پذیر نخواهد بود. و شایسته است که اهل ایمان نیز در امثال این وظیفه که انتظام زندگی فردی و اجتماعی آنان بر آن استوار است تعلل ننمایند و در مقام شکر و سپاس نعمت ثروت و تمکن برآیند و شکر بدن و جوارح بآنستکه در مقام اداء وظایف الهی و حقوق بینویان و تأمین مصالح اجتماع برآیند و شکر قلبی اهل ایمان بآنستکه متذکر نعمتهای بی‌شمار پروردگار بوده و اداء آنرا وظیفه بشمارند و شکر بزبان آنستکه حمد و ثناء کبریائی را بنمایند و از مال و ثروت که در اختیار دارد و اینکه میتواند رفع حاجت نیازمندان را بنماید و از مال خود انفاق نماید پیوسته شکرگزاری نموده و غفلت ننماید که همه رحمت و نعمت از پروردگار است که باو موهبت فرموده است به این که او را از وسایل رحمت و مجاری فیض پروردگار بر بینویان قرار داده است و حاجت و فقر زیر دستان را رفع نموده و مصالح آنان را تأمین و نواقص آنان را ترمیم نماید.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

بیان صفت فعل پروردگار است بر ساحت کبریائی او چیزی پنهان نخواهد بود شهادت و مشهود آنستکه در حیطة نیروی حس و یا خیال و یا تعقل درآمده باشد و غیب ضد آن است و آنچه فرض شود از امور غیب و شهادت مورد احاطه علمی و شهودی کبریائی خواهد بود.

بر این اساس پروردگار عالم بطور اطلاق است احاطه بر غیب و شهادت دارد و قیوم آنها است و جزء ساحت پروردگار از نظر اینکه وجود آنان محدود است بقدر سعه وجودی خود بر امور آگهی و احاطه علمی خواهد داشت و هرگز بر امری علم و احاطه نخواهد داشت جز به تعلیم و موهبت وجودی و ساحت کبریائی غیب الاطلاق است و هرگز موجودی که محدود است بر او احاطه علمی نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۵

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

صفت فعل و قدرت و اتقان تدبیر است از جمله بر اهل ایمان که دارای کرامت و جودی و نیت صادق و عمل خالص هستند احاطه دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ) فرمود از اهل ایمان هنگام هجرت از مکه و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله فرزند و همسر آنان مانع می شدند از اینکه هجرت نمایند و آنان را در مکه بگذارد و بعضی از اهل ایمان درخواست همسر و فرزند خود را پذیرفته پروردگار آنان را در حذر فرموده از اینکه فریفته خواسته فرزند و همسر خود شده و از آنان اطاعت نمایند و بعضی دیگر از اهل ایمان که درخواست فرزند و همسر خود اعراض نموده هجرت نمودند و بآنها میگفتند چنانچه با من هجرت بمدینه نمائید من هرگز برای شما نفعی نخواهم داشت و پس از اینکه همسر و فرزند آنان نیز هجرت می نمودند آیه امر می نماید که (باحسن سلوک تلقی) نمایند و از تاخیر و منع آنان صرف نظر نمایند و آنان را مورد مؤاخذه قرار ندهند و صفت مغفرت و رحمت پروردگار را یاد بیاورند.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از تفسیر و کعب روایت نموده گفت که سفیان بن مره همدانی از عبد حر روایت نموده که سؤال نمودم از علی بن ابی طالب علیه السلام از مفاد آیه (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ) فرمود بخدا سوگند بآن عمل ننمود جز اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله زیرا که ما همواره متذکر پروردگار و نعمتهای او هستیم و هرگز او را فراموش نمی نمائیم و ما پیوسته او را سپاسگزاری نموده هرگز کفران نمی نمائیم و ما همواره او را اطاعت می نمائیم و هرگز او را معصیت ننموده ایم و چون آیه نازل شد صحابی عرض نمودند ما هرگز طاقت و توان آنرا نداریم و آیه (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) نازل شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۶

و در تفسیر قمی است گفت مرا حدیث نمود پدرم از فضل بن ابی مره گفت دیدم امام صادق علیه السلام را که از اول شب تا به سحر طواف می نمود و در حالی که میگفت بار الها مرا حفظ فرما از بخل خود عرض نمودم فدای تو شوم غیر این جمله دعاء نمی نمائید امام فرمود چه چیز سخت تر و خطرناک تر از بخل رذیله نفسانی است زیرا آیه میفرماید (وَمَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۷

سوره طلاق ص: ۴۱۷

اشاره

در مدینه نازل شده سیزده آیه است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ص: ۴۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ

لِكَلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳) وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (۵) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتَ تُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۹

شرح ص: ۴۱۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ:

آیه بیان تشریح حکم اطلاق و فراق زوجه از قید زوجیت است و آیه از نظر تشریف بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده و مراد عموم جامعه مسلمانان است.

هم چنانکه خطاب در دو جمله (إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ) و دیگر جمله (فَطَلِّقُوهُنَّ) نیز خطاب بعموم است و استفاده می‌شود که در تحقق فراق و رهائی زوجه از قید و علاقه زوجیت باید بماده تطبیق و طلاق انشاء شود و چنانچه بجملة اطلاقتک گفته شود نافذ نخواهد بود.

و از قید (لِعَدَّتِهِنَّ) استفاده می‌شود که طلاق هنگام واقع و انشاء شود که عده بانوی طلاق داده شده شروع شود و بدون حالت انتظار از همان لحظه و روز و ساعت عده او آغاز شود و در انتظار پایان مدت عده باشد به این که انشاء طلاق در طهری باشد که با او هم بستر نشده باشد و در طهر بدون مواقعه باشد و چنانچه در طهری باشد که با او هم بستر شده طلاق صحیح و نافذ نخواهد بود.

و گفته شده حرف لام در جمله لعدتهن برای سبب و مفاد آنست که طلاق بانوان بسبب اینکه عده نگهدارند و رعایت مدت را بدون قید دیگر بنمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۰

وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ:

خطاب بشوهران طلاق دهنده است که از هنگام وقوع طلاق عده بانوان رعایت شود شاهد بر آنستکه آغاز شروع حق رجوع شوهر است که بوسیله‌ای میتواند بزوجیت او رجوع نماید و باز گردد و چه بساز وجه هم همان لحظه و ساعت آگهی نداشته باشد و زوجه مطلقه نیز حق نفقه و هزینه و حق سکونت دارد و نباید از منزل سابق خود خارج شود.

و ظاهر از جمله (فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) آنست که بدون قید طلاق متصل بشروع بعده باشد و مدت حق رجوع رعایت شود و چنانچه در طهر بدون مواقعه واقع نشود بلکه در طهر با مواقعه انشاء شود طلاق للعدة نخواهد بود و صحیح نیست و مدت عده نیز سه طهر است که طهر اول آنستکه طلاق در آن واقع شده است و در باره قسمی از بانوان سه ماه است.

و طلاق بدون جهت و سبب منهی عنه و مورد بغض و غضب پروردگار است هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است که میفرمود اقدام بازدواج بنمائید ولی زوجه خود را طلاق ندهید زیرا عرش کبریائی بلرزه درمی‌آید.

و نیز از ثوبان که برسول صلی الله علیه و آله نسبت داده که میفرمود هر بانو که از شوهر خود درخواست طلاق بنماید بدون عذر صحیح و موجه، از رانحه خوش بهشت بی بهره خواهد شد.

و از ابی موسی اشعری روایت شده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود هرگز بانوان و همسران خود را طلاق ندهید جز در مورد ریه و سوءظن با دلیل.

و مدت عده سه طهر است که سه دفعه از حیض پاک شود و گروهی که خون حیض نبینند و در سن حیض هستند سه ماه مدت عده آنها است و همچنین بانویی که مایوس از خون حیض است ولی در سن حیض است عده او نیز سه ماه است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۱

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ:

مبنی بر تهدید و منع است که بانوان را که طلاق داده‌اند از منزل مسکونی خودشان آنها را اخراج ننمایند و همچنین از بانوان مطلقه منع اکید شده که منزل مسکونی خود را تغییر ندهند.

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ:

جز در مواردی که رفتار ناسزا از آنان سرزند که سبب فضحیت شود میتوانند منزل آنان را تغییر دهند.

وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا:

حکم طلاق و تشریح آن در اسلام از حدود و احکام الهی و براساس تحکیم و انتظام زندگی خانوادگی است و در صورتی که شرایط آن رعایت نشود تجاوز از حدود و احکام اسلامی خواهد بود.

و بسندی از امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود مراد از فاحشه آنستکه خویشان شوهر خود را سب و بدگوئی نماید.

و نیز گفته شده مراد نشوز است چنانچه در اثر نشوز و تمرد همسر خود را طلاق گوید میتواند از منزل شوهرش بیرون رود.

محمتمل است مراد از منع از تجاوز از احکام الهی و حدودی که در باره تشریح و طلاق در آیه مقرر شده آنستکه نباید از آن تخطی نمود که بدعت در دین و تغییر احکام الهی است مانند طلاق بدعی که غیر مشروع که مقابل طلاق سنت است.

فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ:

چنانچه مدت عده پایان برسد در آن مدت عده و انتظار میتواند رجوع نموده بزوجیت خود ادامه دهد و یا اینکه بفراق از زوجیت

تصمیم بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۲

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ:

آیه مبنی بر تشریح حق رجوع است که زوجیت همسر خود را بازگرداند و انشاء طلاق کأن لم یکن و بی اثر گردد از لحاظ جواز احکام زوجیت نه از هر لحاظ در حدیث است که اهل ایمان کامل گروهی هستند که با همسر خود با حسن خلق و خوی لطیف رفتار نمایند.

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ:

مبنی بر تشریح و حق رجوع و حق افتراق و جدائی در همه مدت و ساعات ایام عده است و میتواند هر یک از رجوع بزوجیت و یا ادامه طلاق و رهائی زوجه را اختیار نماید و در هر دو صورت تأکید بقید معروف شده است که باید قیام بآداء حقوق زوجه خود بطور کامل بنماید از جمله حقوق مالی تأدیه مهر و حق نفقه و سکونت است.

وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ:

آیه عطف بجمله (إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ) مبنی بر اینکه هنگام اجراء صیغه طلاق باید در حضور دو نفر عادل باشد که در جریان طلاق و افتراق زوجه از قید زوجیت حضور داشته شوهر و همسر او را بشناسند و بشنوند و در مورد لزوم نیز قیام بشهادت نمایند.

در کتاب کافی روایت نموده که امام کاظم علیه السلام بآبایی یوسف فرمود پروردگار سبحانه در آیات قرآنی امر فرمود در باره طلاق که دو شاهد حضور داشته باشند و هرگز طلاق صحت و نفوذ نخواهد داشت جز در صورتی که با حضور دو شاهد عادل باشد و در آیات قرآنی نیز امر و تأکید به تزویج نموده و بطور اهمال فرموده و در باره شهود آن قید فرموده است ولی تنها در باره لزوم شهادت در مورد رجوع که بمنزله تزویج است حضور دو شاهد را لازم می‌پندارند و حضور دو شاهد را انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۴۲۳

در موردی که فرموده و تأکید نموده لازم نمیدانند.

وَ أَفِيْمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ:

مبنی بر لزوم قیام بادهاء گواهی برای رضایت ساحت پروردگار است زیرا شهادت امانت نزد شاهد است باید موقع لزوم قیام بادهاء شهادت نماید برای حفظ حقوق مردم چنانچه کتمان نماید و یا خیانت و تحریف نماید گناه بزرگ مرتکب شده است (وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ).

و هر که شهادت را در مورد لزوم و اداء شهادت کتمان نماید و یا خیانت و یا تحریف نماید گناه بزرگ مرتکب شده است:

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

در باره شهادت و احکام طلاق وعده آنچه بیان شده وسیله موعظه است و اهل ایمان باید بمواعظ و دستورات و احکام الهی گوش فرا داده پیروی نمایند برای جلب نظر و رضایت و خشنودی پروردگار و نیز پرهیزند از مخالفت که سبب عقوبت و خروج از حریم ایمان خواهد بود از نظر اینکه سبب بدعت و تصرف و تغییر در باره احکام الهی گردد.

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا:

بیان آنستکه هر که از گناهان پرهیزد پروردگار او را از شبهات و گناهان رهایی بخشد و از سکرتهای هنگام مرگ و نیز از سختی‌های روز قیامت ایمن گردد.

و از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود هر که زیاده طلب مغفرت از پروردگار بنماید او را از هر غم و اندوه نجات بخشد و از هر گونه ضیق و سختی و خطر در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۴

زندگی او را ایمن فرماید.

و از ابی ذر غفاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود من آیه را بمردم اعلام می‌نمایم چنانچه از آن پیروی نمایند آنان را کفایت کند و آن آیه (وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) است.

آیه ارشاد بآنستکه هر که از گناهان پرهیزد پروردگار او را از خطر حوادث دنیا ایمن فرماید.

تقوی از وقایت گرفته شده بمعنای خودداری از اندیشه و شائبه شرک و از گناهان و از رذایل اخلاقی است که از هر گونه تمرد و مخالفت پرهیز نماید.

تقوی مرتبه کامل از ایمان و التزام بادهاء و وظایف دینی و اجتناب از محرمات است و نیروی خویشتنداری از مخالفت پروردگار است و اینکه شعار خود را عبودیت قرار دهد و آنچه را که پروردگار در باره او خواسته و اراده فرموده آنرا بخواهد و اجراء نماید بلکه خود و حرکات ارادی و افعال اختیاری خود را قائم بساحت پروردگار بداند و هر گونه در باره او تصرف نماید بپذیرد و همانطور که بر حسب ذات و تکوین در حیطه قدرت و اراده پروردگار است بر حسب اراده قلبی و حرکات جوارحی و اطاعت نیز طبق خواسته و معرض تدبیر ساحت پروردگار خود را قرار دهد آنگاه پروردگار نیز از نظر صلاحیت و شایستگی خود را ولی او معرفی نموده و زمام تدبیر امور او را در دست داشته و نیازهای او را تأمین خواهد فرمود.

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا:

جواب و جزاء شرط است و بیان لازم نیروی تقوی و خویشتنداری از شائبه شرک و از ارتکاب گناهان و التزام بفضایل خلقی است با این چنین نیروئی از تقوی هرگز از اوهام و تمایلات نفسانی پیروی نخواهد نمود و محکوم خیالات انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۲۵

بی‌پایه در زندگی نخواهد شد و با چنین نیروی تقوی همه گونه نیازهای او در زندگی برآورده خواهد شد و بسهولت میتواند

وسایل آسایش و زندگی خود را فراهم آورد و به کمال و سعادت حقیقی نایل آید.

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ:

مبنی بر توحید افعالی است که در اثر نیروی ایمان و تقوی در اجتماع مسلمانان مقام و موفقیت بدست آورده و شایسته است که پروردگار نیازهای او را برآورد و وسایل آسایش او را فراهم سازد و علاقه قلبی او را از اسباب ظاهری قطع نماید و او را متوجه سازد به این که برای تأمین وسایل زندگی اسباب غیبی و طبیعی بی‌شماری بکار برده شده که با نظام جهان ارتباط دارد و هیچ یک نیز اصالت و استقلال در تأثیر ندارند و آنچه مؤثر است اراده قاهره و نیروهای غیبی است که در سراسر جهان فرمانروا است و هرگز حاجت و نیاز خود را از اسباب عادی و جریان طبیعی نداند بلکه وابسته بدستگاه نظام جهان مشاهده نماید و با نظر شهود قدرت بی‌نهایت کبریائی را احراز نماید که با وحدت تدبیر نظام جهان را تأمین فرموده و همه اجزاء و ذرات و ریز و کلان را بحرکت درآورده و بسوی مقصد همه را سوق میدهد و آثار توحید افعالی کبریائی از هر ذره مشاهده می‌شود.

و این رزق معنوی و روانی است و از شئون ذات و نیل بکمال اهل ایمان است که در سیر و سلوک خود بدین مقام نایل خواهد شد و در نتیجه این چنین رزق روحی و روانی هرگز از رزق ظاهری و نیازهای طبیعی بی‌بهره نخواهد ماند زیرا بشر آنچه وظیفه دارد که سعی و کوشش نماید فقط در باره تحصیل کمالات روحی و فضایل اعتقادی و عملی است که در پرتو افعال اختیاری و پیروی از برنامه مکتب قرآن ملکات و ذات و ذاتیات خود را بظهور رساند در اینصورت پروردگار امور او را اصلاح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۶

خواهد فرمود و نیازهای طبیعی و مادی او را فراهم خواهد آورد زیرا ساحت آفریدگار آنرا تضمین نموده و وعده فرمود و هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ:

توکل نیروی عزلت و کناره‌گیری از تصمیم است به این که شئون خود و نیازهای خود را بساحت پروردگار واگذارد و مقامی ارجدارتر از نیروی تقوی است زیرا پروردگار را توکیل نموده و وکالت و ولایت پروردگار را در باره همه شئون وجودی خود برگزیده و اراده خود را تابع و پیرو اراده قاهر پروردگار قرار داده که هر چه در باره او امر و اراده فرماید بپذیرد و از خود اراده و کراهتی نداشته تسلیم محض باشد و عقیده قلبی و عمل و حرکات جوارحی خود را تحت دستور و اراده پروردگار قرار دهد و از خود سلب استقلال در اراده و در عمل نموده بلکه بر حسب عقیده و اراده و عمل طبق آنچه و کیل و ولی که خود اتخاذ نموده و مقرر فرموده در باره خرد اجراء نماید.

و آیه تأکید نموده به این که هر که امور خود را بساحت قدس پروردگار واگذارد بطور حتم کافی او بوده و نیازهای او را تأمین خواهد فرمود و او را بمقامی ارجمند از ایمان و تقوی و فضیلت خواهد رسانید.

خلاصه هر که امور خود را بساحت پروردگار واگذارد و بتقدیر و تدبیر او سر تسلیم فرود آورد بطور حتم پروردگار صلاح او را از هر جهت کفایت خواهد فرمود و در آخرت نیز او را بسعادت همیشگی خواهد رسانید.

در حدیث است هر که بخواهد نجات یابد و رستگار باشد امور خود را پروردگار واگذارد و او را ولی و و کیل خود اتخاذ نماید.

إِنَّ اللَّهَ بِالْأَمْرِ:

بیان توحید افعالی است از نظر قدرت و قهر کبریائی هر چه را اراده فرماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۷

تحقق می‌پذیرد و هرگز نیروی نمیتواند از خواسته او مانع شود و هر که امور خود را بساحت پروردگار واگذارد بطور حتم نجات و رستگاری و صلاح نصیب او خواهد فرمود.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا:

بیان توحید افعالی است که هر موجود و آفریده‌ای که بهره‌ای از هستی دارد مقرون به لوازم تشخیص است که حد و قدر و اندازه آن بشمار می‌آید و موجودی که قدر و اندازه نداشته و مبهم باشد مفهوم ندارد.

بلکه وجود و هستی عین قدر و اندازه است که از سایر افراد آن نوع امتیاز می‌یابد و دارای شخصیت و تشخیصی خواهد بود که نظیر و مانند نخواهد داشت بالاخره قدر بمعنای اندازه و حد که لازم ذاتی و تشخیص هر موجودی است با اینکه وعده فرموده و قدر آنرا مشخص نموده هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود.

آیه بیان آنستکه نتیجه توکل امور و شئون وجودی اهل ایمان بساحت پروردگار آنستکه بر حسب و کالت و ولایتی که بر اهل ایمان اعمال فرماید نیازهای معنوی و روانی و جسمانی او را تأمین خواهد فرمود و همه گونه احتیاجات او را مشخص و قدر و اندازه معین دسترس او خواهد گزارد و او را بمقام معنوی خواهد رسانید و هم چنین هر یک از نیازهای مقدماتی و جسمانی او را مشخص نموده و دسترس او گذارده و رزق و خواسته معنوی و باطنی او را نیز بطور مشخص مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ بوی موهبت خواهد فرمود.

هم چنانکه بشر که محصول نظام خلقت است هر فردی در اثر سیر و سلوک اختیاری و کسب ملکات و ذات و ذاتیات خود دارای قدر مشخص از حد وجودی ایمان و اعتقاد و اعمال صالح و یا کفر و عمل طالح خواهد بود و بر این اساس هر فردی امتیاز ذاتی وجودی خواهد یافت که ممتاز از سایر افراد بشر خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۸

و در صورتی که نیازهای اهل ایمان قدر و حد و اندازه و مشخصاتی داشته و بر حسب وعده‌ای که فرمود به این که نیازهای معنوی و مادی او را تأمین فرماید تخلف‌پذیر نخواهد بود هر یک از اهل ایمان نیز دارای حد وجودی از ایمان و تقوی و فضیلت خواهد بود.

هم چنانکه هر یک از بیگانگان نیز حدی از کفر و شرک و تیره‌گی روح و روان خواهند داشت و مفاد آیه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) آنستکه لازم التزام بتقوی اعتقادی و جوارحی آنستکه پروردگار اهل تقوی را از ضلالت و گمراهی رهائی می‌بخشد و علاقه قلبی او را از اسباب ظاهری قطع مینماید و اراده و خواسته‌ای نخواهد داشت جز آنچه را پروردگار در باره او اراده نماید و آن امر یا نهی فرماید زیرا برنامه مکتب قرآن همه گونه نیازهای پیروان و دانشجویان را تأمین می‌نماید و جواب گوی همه سؤالات و شبهات مردم خواهد بود و رهبری است که رهروان را بسعادت میرساند و زندگی آنان را طیب و گوارا می‌نماید و سعادت و نیک بختی واقعی را برای اهل تقوی تأمین می‌نماید زیرا از برنامه‌ای پیروی نموده که مقصدی جز سعادت حقیقی نداشته است.

و خلاصه مفاد (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) هر که از اهل ایمان و تقوی که امور و شئون وجودی خود را بساحت پروردگار واگذارد و اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره او مقرر فرماید و عملی نداشته جز آنچه را که پروردگار از او خواسته زندگی و رفاه او را بطور حتم فراهم آورد و بسعادت و صلاح حقیقی او را برساند.

إِنَّ اللَّهَ بِالْعِزِّ أَمْرُهُ:

بیان توحید افعالی است هر چه را ساحت پروردگار اراده فرماید بر حسب نظام جهان که بر اساس سببیت نهاده شده از طریق مجموع علل و اسباب آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۹

تحقق پذیرد و نشانه آنستکه پروردگار آنرا خواسته است و بدین جهت بطور حتم تحقق‌پذیر است از نظر اینکه روح تأثیر باسباب مربوطه دمیده خواسته او از پس پرده‌های علل و اسباب بطور حتم بظهور خواهد رسید بدون اینکه اسباب را مستقل در تأثیر بداند. قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا:

بیان آنستکه سعادت و رفاه زندگی و حسن عاقبت فقط در طریق ایمان و تقوی است و پروردگار وعده فرموده که هر که از اهل ایمان و تقوی امور خود را پروردگار واگذارد و اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار از او بخواهد بطور حتم لازم این مقام از توکل نیل به سعادت حقیقی است که خیر و صلاح دنیا و آخرت او را فرا خواهد گرفت و هرگز بجز از طریق ایمان و تقوی و

اعتماد و توکل به پروردگار سعادت در دو جهان میسر نخواهد بود.

و آنچه در نظام اتم مقرر شده آنستکه فقط از طریق پیروی از مکتب قرآن و توکل بساحت پروردگار و اینکه آنچه را که پروردگار در باره او مقرر فرموده در مقام تسلیم و رضا برآید میتواند سعادت در دو جهان را برای خود تأمین نماید هم چنانکه برحسب نظام اتم شقاوت و تیره‌بختی و محرومیت را بر اساس کفر و عناد و خودستائی نهاده و از جمله لوازم آن علاقه قلبی باسباب و آرزوهای دامنه‌دار است که زندگی را بر شخص تبه مینماید و در برابر حوادث ناگوار پناهی ندارد که بآن خود را تسلیت دهد.

خلاصه قدر و حد وجودی اهل ایمان و تقوی که امور خود را پیروردگار واگذارد و باو اعتماد نماید و هر چه را که در باره او خواسته آنرا نیز بخواهد بطور حتم نجاج و سعادت و صلاح حقیقی را در دو جهان نصیب او خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۰

وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ:

بیان احکام عده بانوان است که برحسب اختلاف حالات آنان متفاوت است بانوانی که خون حیض نمی‌بینند ولی مردد است در اینکه در اثر رسیدن بسن یأس خون آنان قطع شده و یا در اثر عارضه‌ای است عده آنان سه ماه است. وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ:

بانوانی که از نظر صغر سن خون حیض ندیده و یا بانوانی که خون حیض میدیده ولی در اثر عارضه‌ای قطع شده عده آنان نیز سه ماه است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ:

بانوان حامله عده مطلقه آنان وضع حمل است و اما بانوانی که شوهر آنان فوت شده عده آنان هر دو اجل است به این که وضع حمل نماید و نیز چهار ماه ده روز از زمان طلاق او گذشته باشد و بالاخره عده بانوی متوفی عنها زوجها بعد الاجلین است و چنانچه مدت چهار ماه ده روز بر او بگذرد باید در انتظار وضع حمل بود و در صورتی که قبل از مدت چهار ماه ده روز وضع حمل نماید باید در انتظار چهار ماه و ده روز باشد و برحسب نظر علماء اهل سنت عده بانوان مطلقه و هم چنین متوفی عنها زوجها فقط وضع حمل است و پس از وضع حمل میتواند ازدواج نماید و مستند آن آیه نامبرده ناسخ آیه (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا).

این نظر مورد انتقاد است زیرا نسخ ثابت نشده و نیز برحسب روایت از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی رسیده به این که از امام سؤال شد در باره بانوی حامله که شوهر او فوت نماید پس از وضع حمل شوهر اختیار نمود قبل از اینکه چهار ماه ده روز او بگذرد امام فرمود چنانچه این شوهر با همسرش هم بستر شده باید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۱ جدا شوند و عقد آنان باطل بوده و بقیه عده فوت شوهر اولی را رعایت نماید و پس از انقضای آن عده دیگری برای ازدواج دوم باید بگیرد سه طهر.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا:

تأکید در باره رعایت وظایف الهی است که سبب رفاه زندگی خواهد شد پروردگار امور زندگی او را سهل و آسان خواهد فرمود یا بوسیله فرج و رفاه در دنیا و یا با ثواب و اجر در آخرت و هرگز رعایت وظایف الهی سبب سختی زندگی نخواهد بود و احکام مختلف طلاق در باره بانوان مطلقه بر اساس حکمت و رعایت رابطه نسل است که سبب اختلاط میاه و اختلاف انساب و بیماریهای تناسلی نشود.

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ:

تأکید در باره احکام است که در آیات گذشته ذکر شده مبنی بر اینکه رعایت تقوی و پرهیز از گناهان و اداء وظایف دینی در باره

طلاق و عده بانوان سبب می‌شود که گناهان صغیره مورد مغفرت و آمرزش قرار گیرد ولی باید رعایت احکام طلاق و عده و نفقه را بنمایند و تخلف از هر یک از آنها محرم و از جمله گناهان کبیره معرفی شده است.

و يُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا:

رعایت احکام طلاق و عده و نفقه بمنظور اداء وظایف الهی سبب اجر و ثواب زیاده بوده و از جمله شعار عبودیت معرفی شده است.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ:

از جمله احکام و حقوق بانوی مطلقه که در مدت عده بطور لزوم باید رعایت شود سکونت در منزل شوهر است که باید بقدر تمکن شوهر بانوی مطلقه را اسکان دهد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۲

وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ:

و نیز مبنی بر تأکید در باره حسن سلوک با همسر مطلقه است که از هر لحاظ وسایل آسایش مدت عده را رعایت نمایند و چنانچه وسایل آسایش آنان را فراهم نیاورند و یا بمنظور اضرار آنان را طلاق دهند مرتکب فعل حرام شده‌اند.

وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ:

در صورتی که بانوی مطلقه حامله باشد در مدت عده که وضع حمل نماید باید نفقه او را بتناسب زی و تمکن شوهر اداء و رعایت نماید و بعهد شوهر است.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ:

چنانچه بانوی حامله وضع حمل نماید مخارج رضاع تا مدتی که نوزاد خود را شیر دهد بعهد شوهر است از نظر اینکه نفقه فرزند بعهد پدر است.

وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ:

تأکید در باره اجرت ارضاع است که در آن باره میانه روی شود و اجرت ارضاع طوری نباشد که سبب تحمیل بر شوهر گردد و نه آنچنان از اجرت ارضاع کسر شود که مادر مرضعه در زحمت زندگی نماید و نیز سبب نشود که مادر از ارضاع نوزاد خود شانه تهی نماید خلاصه باید رعایت هر سه شود.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْاُخْرَى:

و چنانچه میان شوهر و مادر نوزاد از لحاظ اجرت توافق نشود مرضعه و دایه‌ای برای طفل تهیه شود و بعهد شوهر است که نفقه فرزند نوزاد خود و ارضاع او را فراهم سازد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۳

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ:

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ:

مبنی بر توصیه باجرت مدت ارضاع است چنانچه شوهر متمکن و ثروتمند باشد شایسته است بر مادر مرضعه اجرت زیاده‌ای را رعایت نماید و بر او توسعه دهد و مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ:

و کسیکه فقیر و تهیدست است بقدر توان خود باید اجرت ارضای را بمادر نوزاد بدهد و بالاخره باید رضایت مرضعه را جلب نماید.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا:

ارشاد بانستکه در احکام الهی هرگز تکلیف زیاده بر طاقت تشریح نشده و این حکم در همه احکام جاری و فرمانروا است از جمله در مورد اداء اجرت ارضاع بمادر مرضعه نوزاد است که بر شوهر زیاده تحمیل نمی‌شود.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَشْرٍ يُشْرًا:

مبنی بر وعده است امید است که در اثر صبر و توافق شوهر و همسر مطلقه خود در باره نفقه و مخارج مدت شیرخوارگی نوزاد پروردگار وسایل آسایش هر دو را فراهم آورد و اجر و ثواب در آخرت برای آنان مقرر فرماید.

در کتاب در منثور از ابن منذر از ابن سیرین روایت نموده در مورد آیه (لَعَلَّ اللَّهُ يُخْرِدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) گفت آیه در باره حفصه دختر عمر است زیرا رسول صلی الله علیه و آله او را یک طلاق داد و آیه نازل شد (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ) تا آخر آیه (يُخْرِدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) راوی گفت که رسول صلی الله علیه و آله به حفصه رجوع فرمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندهای چندی از ابن عمر روایت نموده که او همسر خود را در حال حیض طلاق گفت و برای رسول صلی الله علیه و آله جریان را عرض نمود رسول صلی الله علیه و آله خشمگین گشت بوی فرمود به همسر خود مراجعه نماید تا هنگامی که طاهر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۴

شود و سپس حیض شود و طاهر شود و چنانچه تصمیم داشت که همسر خود را طلاق بگوید در حال طهر او را طلاق دهد قبل از اینکه با او تماس بگیرد آن است طلاق عده که آیه فرمود و آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) را قرائت نمود. و بر حسب آیه شریفه (لِعَدَّتِهِنَّ) می باشد نه قبل عدت‌هن.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ) فرمود جایز نیست برای شوهری که همسر خود را طلاق دهد و حق رجوع داشته باشد او را از منزلش اخراج نماید هم چنین برای مطلقه نیز جایز نیست که از منزلش بیرون رود جز هنگامی که عمل زشت و رفتار ناسزا نماید و معنای فاحشه آنستکه زنا دهد و یا از مال شوهرش سرقت نماید و هم چنین سلطه بر شوهر خود داشته باشد در صورتی که یکی از این قبیل رفتارها را داشته باشد جایز است که او را اخراج نمایند.

در کتاب کافی بسندی از وهب بن حفص از احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده که میفرمود در باره مطلقه باید زمان عده در منزل زیست نماید و مدت عده را در منزل سابق باشد و جایز است زینت‌های خود را برای شوهرش ظاهر سازد شاید پروردگار در باره آنان حادثه و خبری پیش آورد و اصلاح پذیرد.

در کتاب کافی بسندی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هر که با او سه امر عطاء و موهبت شود از سه نعمت بهرمنند خواهد بود هر که دعا نماید خواسته او باجابت خواهد رسید.

و هر که شکر نماید نعمت زیادتری باو خواهد موهبت شد و هر که توکل نماید کفایت باو داده خواهد شد حضرت فرمود آیا آیات قرآن را خوانده‌ای که فرمود (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) و نیز فرمود (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) و نیز فرمود (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ). انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۵

و نیز در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه شریفه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) فرمود در امور دنیا است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در باره آیه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) از شبهات دنیا و نیز از غمرات مرگ و نیز از شداید روز قیامت ایمن خواهد بود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی ذر رحمه الله روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت میفرمود (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) بسیار آنرا تکرار میفرمود تا اینکه کسالت خواب بر او عارض شد فرمود ای ابا ذر چنانچه همه مردم باین آیه عمل نمایند همه آنها را کفایت خواهد نمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عمران بن حصین روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که از همه وسایل اعراض نماید و بخدا توجه نماید پروردگار نیازهای او را کفایت خواهد فرمود و روزی و حاجت او را برآورد بطوریکه گمان ندارد و هر که باسباب طبیعی دل ببندد پروردگار او را بهمان اسباب خواهد واگذارد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله داده فرمود هر که خواهد که از نیرومندترین مردم باشد باید امور خود را پروردگار واگذارد و هر که خواهد بی‌نیازترین مردم باشد باید آنچه را که در حیطة ساحت پروردگار است بآن بیشتر اطمینان داشته باشد از آنچه در اختیار دارد.

در کتاب کافی بسندی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود عده بانوی که خون حیض نمی‌بیند و هم‌چنین از خون استحاضه پاک نمی‌شود عده او سه ماه است و عده بانوی که خون حیض می‌بیند و بطور مستقیم است عده او سه طهر است راوی سؤال نمود از مفاد آیه (إِنْ اِرْتَبْتُمْ) ریه چیست فرمود چنانچه زیاده بر یک ماه تجاوز نماید آن ریه است عده او سه ماه خواهد بود و حیض خود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۶
را واگذارد الی آخر.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن قیس از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود عده بانوی حامله آنستکه حمل خود را وضع نماید و بر شوهر او است که نفقه و هزینه او را بطور متعارف پردازد تا هنگامی که حمل خود را وضع نماید.
و نیز در کتاب کافی بسندی از ابن صباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود چنانچه بانوی و همسر خود را طلاق گوید در حالی که حامله است باید مخارج او را پردازد تا هنگامی که حمل خود را وضع نماید و پس از وضع حمل نیز اجرت ارضاع او را بدهد و باو ضرر نرساند جز در صورتی که دایه دیگری ارزانتر حاضر است نوزاد را شیر دهد در اینصورت چنانچه مادر حاضر باشد که بهمان اجرت نوزاد خود را شیر دهد او اولی است که طفل خود را ارضاع نماید تا هنگامی که آنرا از شیر باز ستاند.
در تفسیر قمی در باره آیه (أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) فرمود مطلقه که حامله است عده او آنست که حمل خود را وضع نماید چنانچه همان روز طلاق حمل خود را وضع نماید در باره او جایز است که هنگام از خون نفاس پاک شود بشوهر رود و چنانچه وضع حمل او تا نه ماه بطول انجامد هرگز نباید قبول زوجیت برای دیگری بنماید تا هنگام که حمل خود را وضع نماید و پاک شود از نفاس.

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحمن بن حجاج از امام ابو الحسن علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از بانوی حامله چنانچه شوهرش او را طلاق دهد پس از آن سقط نمود که تمام باشد و یا ناقص و یا اینکه در حالی که مضغه است آنرا سقط نماید امام فرمود هر چه را وضع نماید که آشکار شود که حمل تمام او و یا حمل ناقص او بوده عده او پایان می‌یابد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۷
(وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ) فرمود چنانچه هزینه و مخارج همسر خود را بدهد با لباس و در صورت امتناع میان آن دو جدائی افکنده شود.

در کتاب در منثور بسندی از عبید الله بن عبد الله بن عقبه روایت نموده به این که عمرو بن حفص ابن مغیره با علی علیه السلام بسوی یمن سفر کرد و سپس همسر خود فاطمه دختر قیس را طلاق گفته و از طلاق باقی بود و بحارث بن هشام دستور داد و هم‌چنین به عباس بن ابی ربیع که به همسر مطلقه خود نفقه بدهند و قدر کمی نفقه باو دادند و هر دو بآن همسر مطلقه گفتند که تو حق نفقه نداری جز در صورتی که حامله باشی.

فاطمه مطلقه بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده جریان را عرض نمود، حضرت فرمود استحقاق نفقه نداری و آنگاه طلب اجازه نمود که انتقال یابد از آن مکان حضرت اجازه فرمود.

سپس ابا عمرو بن حفص مروان را فرستاد نزد فاطمه مطلقه خود و او جریان را نقل نمود مروان گفت من همچو حدیثی نشنیده‌ام جز از بانوی که باید در خانه بنشیند.

فاطمه مطلقه باو گفت میان ما و تو کتاب خدا حکم است که فرمود (وَلَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ حَتَّىٰ بَلَغَ لَا تَدْرِي لَعَلَّ

اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا).

فاطمه گفت این حکم در باره کسی است که حق رجوع به همسر مطلقه خود دارد ولی پس از سه حیض و طهر چگونه می گوئید که استحقاق نفقه ندارد و در صورتی که حامله نباشد چگونه او را در خانه حبس می نمائید.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۸

آیات

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص: ۴۳۸

اشاره

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۹

شرح ... ص: ۴۳۹

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا:

آیه مبنی بر تهدید است چه بسیار از اقوام پیشین که از او امر و نواهی پروردگار سرپیچی و تمرد نموده و هم چنین با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته از دستورات پیامبران تمرد نمودند پروردگار آنان را بعقوبتهای بسیار سخت در دنیا و نیز پس از هلاکت بعد از شعله های دوزخ محکوم نمود.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا:

در نتیجه اصرار در مبارزه با دعوت رسولان و وبال و تبعات تمرد و عقوبت در دنیا را چشیدند و در عاقبت نیز محکوم بشقاوت همیشگی و آتش دوزخ گردیدند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا:

مبنی بر تهدید است که پروردگار برای اقوام متمرد که از دعوت رسولان سرپیچی نموده و با آنان بمبارزه برخاسته عقوبتهای بسیار سخت که زیاده بر تصور است آماده فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۰

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا:

مبنی بر ترغیب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن است و آنان را صاحبان خرد و عقل بطور حصر معرفی نموده به این که از مشاهده و شنیدن خبر مبارزات اقوام گذشته که با رسولان داشته در نتیجه پروردگار هر یک از آنان را بمصائب سخت در دنیا گرفتار نموده و بالاخره آنها را بهلاکت افکنده و در آخرت نیز بشقاوت و عقوبتهای زیاده بر تصور محکوم نموده.

مسلمانان باید از شنیدن آیاتی که سرگذشت آنان را تذکر داده عبرت گیرند و در مقام انقیاد و قبول دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله برآین... بر این اساس دانشجویان مکتب قرآن را صاحبان خرد و تعقل بطور حصر خوانده و متمردان از دعوت

رسول صلی الله علیه و آله را معاند و بی‌خرد معرفی نموده است.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ:

آیه مبنی بر اعلام و ترغیب دانشجویان مکتب قرآن است به این که دعوت رسول (ص) را بپذیرند و آیات قرآنی بیان حقایق و معارف و معجزه آسا است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق و ترغیب باعمال صالحه است و زندگی فردی و اجتماعی و عمومی بشر را انتظام می‌بخشد.

مراد از آیه فَحَاسِبِينَها حساباً شَدِيداً آنستکه گناهان و ستمهای آنان بیکدیگر مورد دقت و مورد مؤاخذه قرار گرفته و مورد عفو و صرف نظر قرار نمی‌گیرد مانند عقوبتهای عمومی قحط و گرسنگی و بیماریهای مسری و عمومی و غلبه و هجوم دشمنان که هر یک سبب استیصال و تیره‌بختی و اختلال نظام عمومی می‌شود بمنظور اینکه سبب عبرت اکثریت مردم گردد و از گناهان پشیمان شده باز گردند و هم‌چنین مفاد آیه (وَعَذَّبْنَاها عَذَاباً نُّكْرًا) مورد عقوبتهای بسیار سخت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۱

قرار می‌گیرند که منکر و شناخته نشده است کنایه از سختی و اینکه چاره‌پذیر نباشد و از نظر تأکید در سختی آن تعبیر بذوق شده که عقوبت را ساحت پروردگار بهر یک از آنان می‌چشاند و خسران و زیان زیاده بر آن برای بشر تصور نمیرود که مدت عمر و فرصت خود را از دست داده خطر عقوبت در دنیا و استیصال را برای خود فراهم آورده و پس از هلاکت و بی‌خبری بعقوبتهای همیشگی محکوم گردند.

و از نظر اینکه عقوبتهای عمومی نامبرده هرگز سبب رفع گناهان نشده و کفاره گناهان نخواهد بود و سبب توبه و پشیمانی آنان نشده در حال کفر و محرومیت و عناد با ساحت کبریائی در آستانه مرگ قرار گرفت و بعقوبتهای ذاتی و همیشگی محکوم خواهند شد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ:

جمله تفریع است تهدیدات گذشته در باره کفار و بیگانگان مورد تأثیر قرار نگرفته بلکه از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن سرگذشت پیشین اقوام گذشته را در آیات کریمه حکایت فرموده بمنظور تعلیم و تربیت و تهدید پیروان مکتب قرآن با توجه به این که خطاب و توصیه بتقوی متوجه اولی‌الالباب و صاحبان خرد شده و صاحب خرد را تعریف نموده باهل ایمان در حقیقت اهل خرد فقط منحصر باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که از سرگذشت تیره گذشتگان عبرت بگیرند و ایمان آورند و طریقه انقیاد و تقوی و پرهیز از گناهان و تمرد را برگزینند و روح و روان خود را از انکار و از تیره‌گی عناد با ساحت کبریائی پاکیزه نمایند و طریقه سلم و سلامت و انقیاد را پیشه خود نماید.

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا:

مبنی بر اظهار و تذکر نعمت بی‌مانند است که پروردگار رسول صادق انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۲

اسلام صلی الله علیه و آله را که حامل ذکر و دعوت بحق و بساحت کبریائی است بسوی مردم جهان اعزام فرمود و رسالت و اعزام او برسالت نیز بر حسب نزول آیات قرآنی است و تا پایان جهان نیز رسالت و دعوت رسول صلی الله علیه و آله توأم با ذکر و آیات قرآنی خواهد بود.

و از نظر تشبیه و مبالغه در رسالت رسول صلی الله علیه و آله تعبیر بذکر فرموده که رسالت او همان نزول وحی است هم‌چنانکه زمان ختام دوره تبلیغ و رحلت او نیز ملازم تا پایان یافتن نزول آیات قرآنی خواهد بود.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ:

رسول صلی الله علیه و آله آیات کریمه قرآنی که بر او وحی و نازل می‌شود و هدایت و به سعادت بشر رهبری می‌نماید و آیات معجزه آسا را برای دانشجویان قرائت مینماید و آنها را شرح و تفسیر می‌نماید.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن به این که اصول توحید خالص و ارکان ایمان و معارف الهی را بیاموزند و طریقه شکرگزاری و اداء وظایف دینی را دسترس آنان گذارد و آنان را و هم‌چنین اجتماعات بشری را از ظلمت جهالت و نادانی و شرک و بت‌پرستی برهاند و بیرون آورد و آنان را از غفلت از مسیر خود در زندگی بخداپرستی متوجه سازد و ظلمت حقیقی همانا جهالت و خودپرستی و غفلت از غرض خلقت است هم‌چنانکه نور حقیقی خداشناسی و فضایل اخلاقی و اعمال صالحه است که جهان را روشنائی و صفاء می‌بخشد و دانشجویان را بمقام انسانیت و رحمت پروردگار می‌رساند.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان نتیجه تعلیم و تربیت دانشجویان است که در اثر ایمان باصول توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۳

و بصفات ذات و توحید افعالی در دانشگاه عالی پذیرفته شده و برحسب برنامه بوظایف عبودیت نیز رفتار نمایند و از گناهان و قبایح اعمال پرهیز نمایند مسطورهای از صفات کبریائی شده و صفاء و نورانیتی کسب نموده و از رذائل خلقی منزّه گشته در نتیجه شایسته فضل پروردگار و مشمول رحمت و سکونت در جوار فضل خواهند شد.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

نظر به این که ایمان و تقوی صفت روانی و کمال جوهر انسانی و حقیقت مقام انسانی است ذاتی او بوده و قابل تغییر و زوال و تبدل نخواهد بود بر این اساس هر گونه که پروردگار بفضل خود نعمتی دسترس اهل ایمان و تقوی گذارد همیشگی و لازم ذاتی و برحسب اقتضاء ایمان آنان خواهد بود و زوال پذیر نبوده هم‌چنانکه سیرت ایمان و درخشندگی تقوی آنان نیز در عوالم دیگر زوال‌پذیر نخواهد بود.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا:

مبنی بر منت بر اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که در اثر ایمان و اتصاف بفضایل و نیروی تقوی هرگز رزق و بهره‌ای زیاده بر این برای بشر تصور نمی‌رود که سعادت حقیقی در دو جهان را در بر خواهد داشت.

با توجه به این که نعمت ایمان و فضائل اخلاقی و اعمال صالحه برحسب جوهر وجودی دانشجویان مکتب قرآن بوده در عوالم دیگر نیز ثمرات و نعمتها و نیز لازم ذاتی و بهره وجودی آنان خواهد بود و ظهور آن اراده بطور اطلاق است و ارجدارترین نعمتی است که ساحت کبریائی باهل ایمان در بهشت جوار رحمت خود موهبت می‌فرماید که هر چه را اراده نماید از نظر اینکه شعاعی از اراده قاهره کبریائی است بظهور می‌رسد.

این قدرت و قهر که مسطورهای از اراده قاهره است سیرت نیروی ایمان و اطاعت و انقیادی است که اهل ایمان در نظام تکلیف بکار برده و در مقام اطاعت برآمده‌اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۴

و اراده خود را تابع اراده و خواسته پروردگار نموده‌اند و در مقابل اراده کبریائی اراده و خواسته‌های از خود نداشته و بکار نبرده‌اند. این نمونه‌ای از رزق و موهبت پروردگار است باهل ایمان که در بهشت جوار رحمت سکونت گزیده‌اند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ:

بیان صفت فعل و توحید پروردگاری است که از جمله آثار گسترده او کرات هفتگانه و هم‌چنین زمین‌های هفتگانه است که آفریده و از کتم عدم پدید آورده است.

ابو صالح از ابن عباس روایت نموده که مفاد آیه هفت زمین است که بر بالای بعضی دیگر نیست و میان آنان دریاهاست و بر همه آنها کرات آسمان سایه می‌افکند پروردگار سبحانه عالم است، به صحت آنچه اظهار فرماید: و برای بشر ابهام داشته باشد. خلاصه در آیات قرآنی آیه دلالت ندارد به این که زمین هفتگانه مثل کرات هفتگانه است جز این آیه.

يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ:

محمتمل است مفاد سبع سماوات مقامات قدس باشد که اوامر مبنی بر تدبیر جهان از مقام عالی شرف صدور می‌یابد و از مقامات قدسیان که بطور تسلسل است از مقامی از فرشتگان بمقام نازلتر تنزل می‌نماید و در جهان بموقع اجرا در می‌آید.

و امر صادر از مقام کبریائی همان حوادث سرتاسر جهان است از خلق و آفرینش و از آنچه رخ میدهد از حوادث عمومی و خصوصی و موت و رزق و حیات و بالاخره هیچ حادثه‌ای کوچک و بزرگ در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه دستور از مصدر کبریائی شرف صدور می‌آید و فرشتگان مقرب نیز مأموریت اجراء آنها را داشته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۵ باشد که بوسائل فرشتگان نازلتر بموقع اجراء گذارده شوند.

و مفاد کلمه الامر ایجاد و آفرینش موجودات و حوادث گوناگون است که حامل آنها فرشتگان مقرب هستند و از ساحت کبریائی مأموریت می‌یابند و هنگام نزول از طریق فرشتگان مقرب بنظر آنها می‌رسد تا اینکه در جهان بمرحله اجراء درآید. و سماء مقام عالی و مجرد فرشتگان است که بطور تسلسل از مبدء صدور امر و نزول آن بسوی مقامات فرشتگان خواهد بود.

خلاصه مقامات مقرب فرشتگان مقامی است برای سیر و سلوک و نزول امر الهی و حامل امر و دستور الهی هستند بسوی زمین توجه نموده که بموقع اجراء گذارند و از طریق وحی از ساحت پروردگار بفرشتگان اعلام و تحمیل می‌شود.

هم چنانکه آیه (وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) ناظر باین حقیقت است آنچه در نظام جهان است مسطورهای از علم و تدبیر پروردگار است و اختلاف حقایق و انواع آنها مسطورهای از مقام احدیت است و نظام جهان که بر اساس تدریج و تدبیر پی‌درپی و حدوث فناء و تحول نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه گرفته و هرگز در این صفحه پهناور هستی موجودی خودیاب و خودرو و مستقل و بی‌سابقه نخواهد بود تفاوت بانستکه آنچه رابطه با نظام ثابت دارد وجود و شعاع است و تزلزل نیز لازم لاینفک شعاع می‌باشد.

و گوئی صحنه جهان آئینه‌ای است که هر لحظه نظام آن حسن نظام تدبیر ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه از ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی و فوق زمان است و آنچه در این نظام هستی تحقق پذیرد و بموقع اجراء درآید مقرون بحد و زمانی و محکوم بتحول خواهد بود ولی انکار و یا انقلاب پذیر نخواهد بود از نظر این که حرکت و تبدل لازم ذاتی موجود مادی است.

بالاخره نظام جهان اشعه‌ای است که از تدبیر و فرمانروائی کبریائی باین صحنه می‌تابد و تا پایان جهان که نظام متحرک و متبدل آن

گسیخته شود بدین منوال انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۶

ادامه خواهد یافت و بنظام ثابت و مستقر دیگر خواهد درآمد.

لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

اعلام اسرار آفرینش بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی است که براساس منظم حرکت جهان استوار است و شاهد آنستکه نظام که در سراسر موجودات بی‌شمار جهان و زیاده از تصور بشر همه از مصدر احدیت شرف صدور می‌یابد و نیز شاهد قدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی است.

و بهمین قیاس قدرت بر ایجاد عالم قیامت و گسترش آنرا دارد و اینکه بشر را از اولین و آخرین در آن صحنه همه را احضار فرماید، پیروان مکتب توحید و مکتب عالی را برحسب وعده‌ای که فرمود مورد نعمتها زیاده بر تصور قرار دهد و بیگانگان که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته و ناسپاسی نموده‌اند آنان را بسزای اعمالشان برساند.

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا:

و نیز سعه بی‌حد و بی‌نهایت علم و احاطه کبریائی را بدانشجویان مکتب قرآن ارائه دهد و اینکه سرتاسر موجودات ریز و کلان

مسطوره‌ای از احاطه و مرتبه نازلی از علم فعلی ساحت آفریدگار است.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام روایت نموده در سخنان خود با مأمون خلیفه فرمود مراد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله است ما اهل بیت و فرزندان او هستیم و این حقیقت را در آیه کریمه قرآنی بیان فرموده در سوره طلاق (فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ) امام فرمود ذکر رسول صلی الله علیه و آله است و ما اهل بیت او هستیم.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۷

سوره تحریم ص: ۴۴۷

اشاره

سیزده آیه است. در مدینه نازل شده است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص: ۴۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسْرَرْنَا النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۹

شرح ص: ۴۴۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ:

آیه بیان سوگند یاد نمودن رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در اثر اعتراض بعضی از زوجات او که برای جلب رضایت آن همسر مورد عتاب قرار گرفته است به این که از اموری که پروردگار بر تو حلال و جایز نموده چگونه در اثر التزام و سوگند خود را

محروم از آن نعمت و امر حلال نموده و بمنظور کسب رضایت همسر لزوم ندارد که خود را بی‌بهره نمائی از بعض امور حلال و جایز و بر خود سخت‌گیری نمائی و در حقیقت اعتراض و عتاب متوجه بزوجه است که نباید در در مقام ایراد بر رسول صلی الله علیه و آله برآید و اصرار نماید بطوریکه رسول صلی الله علیه و آله از نظر حسن خلق و حسن سلوک خود برای ارضاء زوجه اقدام بسوگند نماید.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار است و اقدام رسول صلی الله علیه و آله بسوگند و التزام بمنظور جلب رضایت همسر خود از نظر رأفت و حسن سلوک بوده و مرتبه نازلی از مغفرت و رحمت پروردگار خواهد بود.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

آیه مبنی بر منت نقض سوگند است که برحسب دستور پروردگار میتوان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۰

از آن صرف نظر نمود و بوسیله اداء کفاره آنرا حل و نقض نمود و ذکر صفت ولایت ساحت کبریائی مبنی بر منت و سهولت امر است که با کفاره جایز است سوگند را حل نقض نمود.

وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

مبنی بر حصر است که پروردگار احاطه بر مصالح بشر دارد و طبق حکمت متقن در اثر اداء کفاره کیفر مالی است که بمنظور رعایت بینوایان مصرف میشود.

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ:

بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله به بعض از زوجات خود حفصه دختر عمر خبری را اعلام فرمود با قید اینکه بکسی اظهار ننماید و آنرا پنهان نماید از زوجات دیگر رسول صلی الله علیه و آله ولی حفصه از این دستور تخلف نموده به عایشه جریان را نقل نمود پروردگار نیز بوسیله جبرئیل امین علیه السلام تخلف حفصه را بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله حفصه را مورد عتاب و ملامت قرار داد که برخلاف وصیت و سفارش امر سری و پنهانی را برای عایشه افشاء نموده‌ای و برحسب شأن نزول آیه اشاره خواهد شد که خبر پنهانی که رسول صلی الله علیه و آله به حفصه فرموده که کتمان کند چه بوده ذکر خواهد شد.

فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا:

چون حفصه از دستور رسول صلی الله علیه و آله تخلف نمود مورد اعتراض قرار گرفت حفصه بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار نمود که کی بتو خبر داد که من به عایشه جریان خبر را گفته و از کتمان آن تخلف نموده‌ام رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ:

رسول صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود که مرا جبرئیل علیه السلام خبر داد آفریدگاری که بر اسرار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۱ و منویات بشر آگاه و بر راز دلها احاطه و خبرویت دارد و امری بر او پنهان و یا مورد اشتباه نخواهد بود.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا:

آیه خطاب توبیخ‌آمیز به حفصه و عایشه نموده مبنی بر اینکه در اثر افشاء سری که خیانت بساحت رسول صلی الله علیه و آله است، باید در مقام توبه و عذرخواهی برآید.

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تهدید است چنانچه حفصه و عایشه در اثر خیانت بر رسول صلی الله علیه و آله در مقام ایذاء او برآید جز خسران و زیان نصیب نخواهند داشت زیرا رسول صلی الله علیه و آله در حیطه ولایت و سرپرستی ساحت پروردگار است، و هم‌چنین جبرئیل و

صالح مؤمنان پیوسته رعایت و حراست رسول صلی الله علیه و آله را مینمایند و از خطر ایداء مصون خواهد بود. گفته شده که جبرئیل و صالح المؤمنین عطف بلفظ جلال الله است و در نتیجه جبرئیل امین و صالح مؤمنان نیز از جمله موالی رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و لازم آنستکه کلمه ظهیر خبر باشد برای خصوص و الملائکه. پاسخ آنستکه جمله (فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ) مبنی بر حصر است که فقط مولی و ولی رسول آفریدگار است و بس و کلمه جبرئیل و صالح المؤمنین مبتداء و کلمه ظهیر نیز خبر آنها است.

بدیهی است مفاد ظهیر کمک و حافظ و پشتیبان است و جبرئیل و صالح المؤمنین نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله ظهیر و پشتیبان خواهند بود نه مولی و ولی و صفت و قیوم بر رسول اختصاص بساحت کبریائی دارد.

آیه در اثر خیانتی که حفصه و عایشه نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مورد تهدید و توبیخ قرار گرفته‌اند از نظر اینکه ابتداء خطاب اعتراض‌آمیز بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه آنچه را که پروردگار بر تو حلال و تجویز فرموده بر خود تحریم نموده و بوسیله سوگند و جلب رضایت آنان خود را مورد حصر و امتناع قرار داده‌ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۲ و در حقیقت تهدید و توبیخ از سوء رفتار و سلوک آن دو با رسول صلی الله علیه و آله است و متقابل آن حسن سلوک رسول است با آن دو و بر این اساس دستور فرمود که در اثر کفاره سوگند را حل و نقض نماید.

و سپس در آیه (وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ) جریان سوء رفتار و خیانت آن دو را بر رسول صلی الله علیه و آله و بجامعه اسلامی اعلام فرموده از نظر آنکه هر دو نسبت بدستور رسول صلی الله علیه و آله خیانت نموده از نظر ولایتی که دارد و مقرر فرموده که امری را پنهان نمایند افشاء نموده‌اند.

و سپس در آیه (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا) آن دو را توبیخ فرمود و نیز در آیه (وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ) بطور صریح آن دو را منکوب و مطرود از حریم اسلام اعلام فرموده است و بر حسب آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ) تصریح نموده که در صورت تظاهر و ایداء مورد طرد از رحمت قرار گرفته و از حریم اسلام نیز خارج خواهند شد.

و در آیه (عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ) عدم صلاحیت و لیاقت آن دو را برای زوجیت و ادامه همسری با رسول صلی الله علیه و آله اظهار فرموده است مبنی بر اینکه زوجات مقام رسالت باید دارای صفات و فضایل بسیار باشند در صورتی که آن دو فاقد فضایل هستند برحسب روایات اهل بیت علیهم السلام مراد از صالح مؤمنان علی علیه السلام است.

در کتاب شاهد التنزیل بسندی از سدید صیرفی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله دوبار علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله را معرفی نمود دفعه‌ای در موقعی که میفرمود (من کنت مولاة فهذا علی مولاة) و دفعه دوم هنگام نزول آیه است که رسول صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته نداء فرمود ایها الناس هذا صالح المؤمنین و اسماء دختر عمیس گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود صالح مؤمنان علی بن ابی طالب است. وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.

هم‌چنین فرشتگان مقرب با کثرت و قدرت زیاده از تصور آنها کمک و پشتیبان رسول صلی الله علیه و آله هستند و با اینکه کلمه ملائکه جمع است و خبر آن ظهیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۳ مفرد است از نظر آنستکه فرشتگان نیروی واحد و متحد ساحت کبریائی هستند و کثرت و بینونت عددی در آنان رعایت نشده است.

با توجه به این که فرشتگان مقرب که مأمور اجراء تدبیر و دستورات کبریائی هستند با وحدت و عظمت آنان قید شده که پس از جبرئیل و صالح مؤمنان و پشتیبان رسول صلی الله علیه و آله هستند شاهد آنست که صالح المؤمنین علی علیه السلام است که فضیلت وجودی و تقدم رتبی بر فرشتگان دارد هم‌چنانکه روایاتی در اینباره رسیده است.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ:

آیه مبنی بر تهدید دو زوجه رسول صلی الله علیه و آله است در صورتی که رسول آنان را از قید زوجیت رها نماید امید است که پروردگار زوجات قابل تر و لایق نصیب رسول صلی الله علیه و آله فرماید.

مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا:

آیه بیان صفات فاضله بانوانی است که به همسری رسول صلی الله علیه و آله درآیند که در مقام اسلام و تسلیم او امر پروردگار باشد و نیز اهل قنوت و اطاعت و انقیاد در رفتار و اقوال و سخنان خود باشند و پیوسته مواظبت و مراقبت و وظایف باشند و از نواقص خلقی و از گناهان توبه نمایند و اهل عبادت و خلوص باشند و سائح و صائم و روزه‌دار باشند و یا مراد از جمله بانوانی باشند که هجرت از مکه بمدینه نموده و بمنظور پیروی از رسول صلی الله علیه و آله آمده باشند و این از صفات فاضله عصر هجرت بانوان مسلمان میباشند.

و صفات نامبرده بدون عطف ذکر شده شاهد بر اجتماع و اتصاف بانوان بمجموع آنها است ولی در جمله ثیبات و ابکارا بوسیله عطف ذکر شده از نظر تنافی آن دو صفت با یکدیگر است و محتمل است از نظر اینکه دارای مزیتی که بعضی از احوال رسول صلی الله علیه و آله عایشه از سایر زوجات داشته که آن بانوان صالحه و قانته نیز واجد این مزیت باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۴

بعضی اهل نظر و تحقیق گفته‌اند در آیه اشاره به مریم صدیقه بتول سلام الله علیها و آسیه دختر مزاحم زوجه فرعون پادشاه قبط است پروردگار آن دو را در بهشت همسر رسول صلی الله علیه و آله قرار خواهد داد.

هم چنانکه از ابن عباس روایت شده و ابو الیث نیز گفته که ولیمه‌ای در بهشت بساکنان جوار رحمت داده می‌شود برای اینکه پروردگار آن دو بانو را به همسری رسول صلی الله علیه و آله خواهد قرار داد و در آیه ثیبات بر ابکار مقدم داشته شده در اثر سبقت زمانی آسیه بر مریم صدیقه است نه از نظر سبقت مقامی و فضیلت رتبی او.

و نیز روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله وارد بر خدیجه شد در حالی که در بستر مرگ بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا کراهت داری از اینکه از آنچه از فضل پروردگار بتو میرسد و چنانچه بسه بانو و ضره خود رسیدی بهر سه آنان سلام مرا اعلام بنما خدیجه عرض نمود کدامند رسول صلی الله علیه و آله فرمود مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و حلیمه خواهر موسی.

خدیجه عرض نمود بوفاء و فرزندان و این دعاء مرسوم بود و سپس رسول رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی نمود و امر فرمود که جمله باریک لک و باریک علیک و جمع بینکما فی خیر گفته شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ:

خطاب باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است و کلمه قوا فعل امر از وقایت گرفته شده و در اصل قیوا بوده بمعنای آنستکه خود را از خطر عقوبت و غضب پروردگار ایمن دارید.

آیه مبنی بر نصیحت و موعظه اهل ایمان است به این که لازم ایمان باصول توحید و ارکان آن آنستکه خود را از تمرد و مخالفت مقام کبریائی بر حذر دارند زیرا سیرت شرک و کفر شعله‌های آتشین دوزخ است که از درون کفار و بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۵

افروخته و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت و هم چنین اصنام و بت‌ها که مورد پرستش قرار گرفته همه بصورت شعله‌های دوزخ ظهور خواهند نمود.

و از تعبیر بکلمه وقود بمعنای چوب و مانند آنست که بصورت آتش و شعله در می‌آید شاهد آنستکه کافر و بیگانه و اندیشه کفر و افعال اختیاری آنان که شعار کفر بوده در عالم قیامت تجسم یافته سیرت آنان ظهور نموده و بصورت شعله‌های آتشین خواهند

در آمد.

خلاصه افعال اختیاری گناهان که ظهور کفر بیگانه است تحقق جوهر وجودی و فعلیت و کمال ذات و ذاتیات بیگانه معرفی میشود از این رو در عالم قیامت سیرت بعد و محرومیت آنها بظهور رسیده و نمونه و مسطورهای از غضب ساحت کبریائی خواهد بود و نظر به این که سیرت و جوهر وجود بیگانگان بعد و محرومیت از رحمت و ذاتی او است ناگزیر بطور خلود بوده و غیر قابل تحول و تبدل و یا تخفیف خواهد بود.

وَ أَهْلِيكُمْ:

جمله عطف و اهلین جمع و مفرد آن اهل بمعنای خویشان سببی و نسبی درجه اول و دوم است مانند زوجه و فرزند پسر و دختر و برادر و خواهر استفاده میشود که شخص بر خویشان نزدیک و اهل خود سمت ولایت و مسئولیت دارد و باید آنان را ترغیب و دعوت باداء و ظایف الهی بنمایند.

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ:

فرشتگان مأمور اجرای عقوبت بر کفار و بیگانگان هستند ناگزیر سخت و منافر طبع کفار خواهند بود و با شدت زیاده بر تصور با دوزخیان رفتار می نمایند.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ:

مبنی بر طاعت ذاتی فرشتگان و تفسیر غلاظ و شداد است که در باره اجرای عقوبت بنهایت شدت و سختی نیز اطاعت خواهند نمود و هرگز در مقام تمرد از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۶

اوامر و دستورات مقام کبریائی بر نخواهند آمد و آنچه بهر یک از آنان امر شرف صدور بیابد بیدرنگ اجرا خواهند نمود.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاده بر تصویری که دارند نیرو و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات صادر از پروردگار عز اسمه بکار می برند و فرشتگان مورد نهی قرار نمی گیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجرا نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص با امر وجودی و اجرای دستور دارد زیرا نظام خلقت عبارت از رابطه صحنه امکان با ساحت کبریائی است و فقط تابش اشعه هستی است بر این اساس نهی از عمل در باره فرشتگان تصور نمیرود هم چنانکه آیه (لا- يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) مبنی بآنستکه هر چه را پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نمی نمایند و نمیتوانند تمرد نمایند و اطاعت را فقط در مورد امر معرفی نموده است.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر بر اساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت ترجیح دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد و وجودی آنها است.

بعبارت دیگر سنخ تکلیف در جامعه بشر بر اساس فرض و اعتبار است به این که ساحت پروردگار عملی را با قید اختیار از مکلف بخواهد و در برابر آن اجر و ثواب برای عامل مختار مقرر فرماید در صورتی که بقصد اداء وظیفه است.

بر این فرض پروردگار آن عمل را با قید اختیار بطور فرض از مکلف خواسته و بوسیله بشارت اجر و ثواب مکلف را ترغیب نموده و نیز بوسیله تهدید او را از تمرد باز داشته است این مقتضای نظام تشریح و رهبری است که اختصاص به سلسله بشر دارد و بمنظور سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت و منع آنان از شقاوت و رذالت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۷

و تیره بختی است و هر فردی از بشر نیز در انتظار هر یک از آن دو است.

بر این اساس در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می رود یکی اطاعت از امر امتثال واجبات و دیگر اطاعت از نهی از محرّمات و اجتناب از گناهان و هر دو تقدیر آنستکه فاعل در باره صلاح و فساد عمل خود ارزیابی کند و بسنجد و در آن باره قضاوت و

اظهار نظر نماید بینش آنرا برگزیند و یا ترک نماید.

ولی اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور و تکوین آن که ظهوری از اراده کبریائی است بدون اینکه در آن باره اظهار نظر و یا ارزیابی و یا قضاوت نمایند بلکه ظهوری نازل از امر اراده قاهره است که خواه ناخواه بموقع اجراء درمیآید این تفاوت در اثر آنستکه فرشتگان موجودات نیرومند و نوری و ظاهرند و اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده ندارند و مظاهر قدرت و اراده ساحت پروردگارند.

بدین جهت ثواب و پاداش برای اطاعت آنان نخواهد بود از نظر اینکه فقط مکلف بتکالیف تکوینی و ایجادیه هستند و تشریح در باره فرشتگان قدس مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات و مقامات از قرب بطور ثابت با اختلاف بی‌شمار آنان هستند و رابطه آنان با یکدیگر براساس اطاعت و جودی و انقیاد ذاتی است و از مراتب اطاعت آفریدگار است.

فرشتگان دارای روح قدس به پیشگاه کبریائی مقرب هستند با توجه به این که بطور موهبت و عاریت است و هر لحظه براساس فیض مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرض اراده فرماید که روح قدس را از آنان باز می‌ستاند و هر چه را موهبت فرماید تملیک بطور عاریت است مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت ذاتی که بر رسولان موهبت فرموده و هم‌چنین حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه بطور عاریت و تکرار فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد بود. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۸

فرشتگان موجودات مجرد و منزله از نقص جسمانیت و ماده هستند و نیز معرض استکمال تدریجی نخواهند بود و هر چه از نیروی زیاده بر تصور واجدند بطور موهبت و کرامت و جودی است که بهر یک هدیه شده و جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت و اراده قاهره‌اند و مقام آنان به پیشگاه کبریائی عبودیت محض و اجرای دستور و وظیفه خاص و معلوم است و در باره اجرای مأموریت بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند.

زیرا در اراده و هم‌چنین در اجرای قدرت از خود استقلال و تصمیم و یا اظهار نظر و صلاح ندارند و در شؤن جودی ظهوری نازل از اراده و قدرت مقام کبریائی هستند و عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند.

بالاخره اطاعت فرشتگان برحسب اراده تکوینی است و اختصاص بامر و جودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از امور تکوینی در باره فرشتگان مفهوم ندارد و نهی در باره امور تکوینی مفهوم ندارد و فقط نهی و منع در مورد تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد و قوام آن به نیروی اختیار و اظهار داوری و نظر و صلاح است و هیچیک در باره فرشتگان مفهوم ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که در صحنه قیامت برحسب طبع خود در مقام عذرخواهی برآیند و در صدد رفع عقوبت از خود به پیشگاه کبریائی خواهند برآمد.

و در مقام رد درخواست بیگانگان اعلام میشود که عالم قیامت هنگام جزاء و کیفر اعمال ناسزا و گناهانی است که در دنیا در نظام اختیار بجا آورده‌اند و در روان خود انباشته و جزء جوهر و جودی خود نموده و در نظام عالم جزاء همان سیرت تیره ظهور نموده و جز بعد و محرومیت و عقوبت اقتضائی ندارند و عقوبت سیرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۹

همان افعال ناسزا و گناهان است که رشد و ظهور نموده بصورت عقوبت دوزخ درآمده است.

و جمله لا- تَعْتَدُوا مبنی بر تهدید است که عذرخواهی از کفر و از گناهان ظهور توبه و پشیمانی و حالت انکسار قلب است و از شؤن عبودیت به پیشگاه کبریائی است و این اختصاص بعالم دنیا دارد که کافر و گناهکار در مقام عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی برآید و درخواست عفو و مغفرت نماید پروردگار نیز در اثر پشیمانی و انکسار خاطر بفضل خود آنرا کیفر گناه قرار دهد و غبار و تیره گی گناه را از روان گناهکار رفع و در اثر مغفرت صفاء و نورانیت بروح آنان موهبت نماید و از اجرای عقوبت آنان

صرف نظر فرماید.

ولی عذرخواهی در صحنه قیامت از نظر قرار از اجرای عقوبت و نیرنگ است و هرگز پذیرفته نخواهد شد زیرا شعار آن عبودیت نیست که مورد قبول واقع گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

آیه بیان آنستکه از جمله وسایل رهائی از اجرای عقوبت گناهان توبه و رجوع بسوی پروردگار و حالت ندامت و پشیمانی از گناهانی است که بجا آورده و توبه و رجوع بسوی پروردگار را توصیف بنصوح نموده که حالت ندامت و پشیمانی در روان گناهکار اثر گذارد و مانع شود از اینکه از عقوبت غفلت نماید بدین جهت حالت تأثر و ندامت طوری باشد که توجه بلذت گناه نماید و هرگز رغبت بآن نداشته باشد و پشیمانی و افسردگی خاطر او مانع شود که تمایل به گناه بنماید.

نصوح صفت مشببه و نصیحت ضد میل و تمایل خاطر به گناه است و نیروی نصیحت بطور ملکه در قلب ثابت باشد و مانع شود از اینکه تمایل به گناه نموده فریفته لذت آن گردد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۰

و توبه نصوح و حالت ندامت از گناه ممکن است سبب آموزش گناهان شود و تیره گی که در اثر تصمیم و ارتکاب گناه و تصمیم ادامه بآن بروح گناهکار عارض شده در اثر افسردگی خاطر تیره گی رفع و مبدل بصفاء و نورانیت گردد و گناهان ستر و نادیده گرفته شود آنگاه صلاحیت خواهد یافت مورد رحمت قرار گیرد و استحقاق سکونت در جوار رحمت را بیابد.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ:

بیان روز قیامت است.

و جمله (لا- يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ) عقد سلبی و بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و پیروان او مورد کرامت قرار خواهند گرفت و کمترین هوان و خواری برای آنان نخواهد بود و آنچه را که پروردگار وعده فرموده مورد اجراء خواهد درآمد (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) معیت اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن با رسول صلی الله علیه و آله از نظر اعتقاد باصول توحید و پیروی از برنامه‌ای است که مقرر فرموده و در اثر سیر و سلوک و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله در عوالم دیگر نیز همین حقیقت محفوظ خواهد بود.

نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا:

جمله خبر برای موصول و بیان حال اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است نیروی ایمان آنان لمعان و روشنائی میافکنند که راه و طریق خود را بسوی بهشت مشاهده نمایند و هم چنین بکمک اعمال صالحه با کمال قدرت و اطمینان خاطر مراحل و عقبات عالم قیامت را خواهند پیمود و در اثر نقص و یا تقصیری که در باره اداء وظایف نموده از ساحت پروردگار درخواست نمایند بار الها این نقص و قصور را صرف نظر فرما و از رحمت ما را زیاده بهرمند نما و مورد فضل و مغفرت خود قرار بده.

هم چنانکه ایمان و اعمال صالحه ما و آنچه از سعادت نصیب ما فرموده‌ای براساس فضل است و بشر هیچگونه حق و استحقاقی ندارد جز آنچه را بفضل خود در باره او موهبت فرمائی ایمان و صورت اعتقادی و نیروی تقوی صورت عقیده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۱

و روح که بموهبت و فضل پروردگار است هم چنین هر یک از اعمال صالحه و اداء وظایف بحول و قوه‌ای است که موهبت فرموده و برای اعمال صالحه نیز اجر و ثواب مقرر فرموده و از هیچیک از عقیده قلبی و اعمال جوارحی نفعی برای ساحت کبریائی نخواهد داشت.

بر این اساس نقص و تقصیر که لازم بشری است آنرا نیز صرف نظر فرما و از مؤاخذه آنها عفو و صرف نظر نما و مورد تفضل و احسان قرار بده.

در حدیث است بعض مؤمنان نور ایمان آنان دورتر از عدن است و بعض دیگر نور او از قدم خود تجاوز نخواهد نمود.

و نور و نیروی ایمان دانشجویان مکتب قرآن که از نور و هدایت پیشوایان اخذ نموده و اقتباس شده پرتوی از اشعه انوار قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام و هم‌چنین از پیروی مکتب قرآن که رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است و از نظر اینکه اهل ایمان دارای درجات بشماره افراد خواهد بود مراتب متوسط آنان از نظر نقصی که در ایمان و یا در اداء وظایف داشته‌اند.

این چنین درخواستی از پروردگار می‌نمایند و شاهد آنستکه جمله (نُورُهُمْ يَسِيرِي) خبر برای موصول (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) میباشد سعی و فیضان نور میان دو دست و ایمان ذکر شده بجهت اینکه سعادت‌مندان صحایف آنان از ایدی و از ایمان دسترس آنان گذارده می‌شود که نشانه قدرت است و بیگانگان از شمال و وراء ظهور آنان و شاهد عجز است.

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

صفت قدرت و احاطه ساحت پروردگار را یادآوری فرموده نواقصی که اهل ایمان از لحاظ ایمان و یا اداء وظایف دارند رفع فرماید و تیره‌گی و کدورت که در روح و روان اهل ایمان پاره‌ای از صفحات آنرا تیره نموده و حالت غفلت و طغیان که بر بعض اوراق و صفحات زندگی آنان سایه افکنده آنها را رفع و صفاء و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۲

بخشد و شایسته سکونت جوار رحمت فرماید.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ:

آیه برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که با بت پرستان و کفار جهاد نما و شر آنان را از مردم دفع نما و آغاز آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت کن چنانچه پذیرفتند آنان را از افراد مسلمان و پیروان مکتب اعلام نما و در صورت انکار و مبارزه با دعوت بتوحید با آنها جهاد نما و شرک و کفر از قلوب مردم ریشه کن شود و منافق گروهی است از نظر نفاق کفر روان آنان را فرا گرفته ولی بظاهر دعوی مسلمانی مینمایند که از خطر تهدید مسلمانان ایمن و مصون گردند.

وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ:

مبنی بر تاکید در باره جهاد با کفار است از نظر اینکه از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بتوحید تمرد نموده و در مقام انکار و مبارزه با دعوت بخداپرستی برآمده‌اند سیرت کفر و عناد آنان شعله‌های دوزخ است که نمونه‌ای از غضب ساحت کبریائی خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از ابن سیار از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ) فرمود عایشه و حفصه متوجه شدند که رسول صلی الله علیه و آله نزد ماریه قبطیه است اعتراض نمودند رسول صلی الله علیه و آله نیز سوگند یاد فرمود که بنزد او نخواهد رفت و آیه امر فرمود که کفاره دهد از سوگند.

در باره شأن نزول آیه کریمه اختلاف است گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله هنگامیکه نماز صبح اداء می‌نمود بمنزل زوجات خود میرفت و هنگام که رسول صلی الله علیه و آله بمنزل حفصه میرفت ظرف عسلی یک روز بحضور او میگذازد و عایشه رشک و رزید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۳

از این رفتار حفصه، عایشه دستور داد بجویریه که هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل حفصه می‌شود او نیز وارد شود که چه می‌گویند و خبر آنرا بعایشه بگوید و جریان ظرف عسل را دیده برای عایشه نقل کرد.

سپس عایشه به بعض زوجات رسول سفارش نمود که هر وقت رسول صلی الله علیه و آله بآنها وارد می‌شود باو عرض نمایند رابحه کریه صمغ عرفط از شما می‌آید در حالی که رسول صلی الله علیه و آله کراهت داشت و بر او دشوار بود که این چنین رایحه از او بظهور برسد.

و هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل سوده شده او گفت من نمیخواستم این چنین سخن برسول صلی الله علیه و آله

اظهار نمایم ولی از خوف عایشه عرض نمودم یا رسول الله چه رایحه‌ای است آیا مغفیر میل فرموده‌ای.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حفصه ظرف عسلی بنزد من آورد از آن آشامیدم و سپس بمنزل سایر زوجات خود میرفت آنها نیز این چنین سخنانی عرض نمودند.

سپس رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل عایشه شد فوراً عایشه بینی خود را گرفت گفت چه شده رانحه مغفیر از شما فهمیده می‌شود آیا مغفیر میل نموده‌ای.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه بلکه حفصه برای من ظرف عسل آورد از آن خورده‌ام عایشه گفت زنبور آن عسل از عرفط مکیده رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که بار دیگر عسل نخواهم خورد آنگاه آیه نازل شد.

و نیز گفته شده آنکه عسل بر رسول صلی الله علیه و آله خورانیده‌ام سلمه بوده و نیز گفته شده زینب بنت جحش بوده است و در باره شأن نزول آیه اقوال و سخنان دیگر گفته شده است.

و نیز گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله ایام را تقسیم نموده بود میان زوجات روزی که نوبه حفصه بود از رسول صلی الله علیه و آله کسب اجازه نمود که بمنزل پدرش برود برای انجام امری او را اذن فرمود و پس از خروج حفصه رسول صلی الله علیه و آله بنزد ماریه قبطیه که پادشاه مصر او را بعنوان هدیه بر رسول صلی الله علیه و آله تقدیم نموده بود فرستاد ماریه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۴

بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد پس از اندک مدتی حفصه بازگشت دید که درب حجره بسته شده پشت درب حجره نشست آنگاه رسول صلی الله علیه و آله از حجره خارج شده عرق از جبین مبارک او میچکید.

حفصه گفت بدین منظور اذن دادی که من بمنزل پدرم بروم ماریه قبطیه را بمنزل من بیاوری و حرمت مرا رعایت نفرمودی.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود جاریه من است فرمود ساکت باش سوگند یاد فرمود برای جلب رضایت تو او برای من حرام باشد ولی این قضیه را کتمان نما و به سایر زوجات افشاء منما.

پس از اینکه رسول صلی الله علیه و آله رفت حفصه بدیوار که حجره عایشه بود کوبید و باو گفت بشارت باد ترا که رسول صلی الله علیه و آله بر خود تحریم نمود ماریه قبطیه را.

بر این جهت که حفصه جریان را افشاء نموده بود رسول صلی الله علیه و آله او را طلاق فرمود و از همه زوجات خود بیست و نه روز در حجره ماریه قبطیه سکونت و بیتوته فرمود در آن وقت آیه تخییر که در سوره احزاب است نازل شد آیه (تُزَجَّى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ - احزاب - ۵۱).

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام کسبیکه بزوجه خود بگوید تو بر من حرام هستی حکم آن چیست.

امام فرمود چنانچه بر او دست میافتم بر سر او میکوبیدم و میگفتم پروردگار آن زوجه را بر تو حلال نموده و باین سخن او را بر تو حرام ننموده و دروغ گفته و گمان نموده که زوجه او بر او حرام میشود و بر او طلاق نگفته و کفاره نیز ندارد.

راوی عرض نمود آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ) و پروردگار در آن کفاره مقرر فرموده است امام فرمود رسول صلی الله علیه و آله بر خود تحریم نمود ماریه قبطیه را و سوگند یاد نمود و کفاره برای تحریم نبود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۵

در کتاب در منثور بسندی صحیح از ابن عباس روایت نموده رسول صلی الله علیه و آله شربتی از عسل در حجره سوده آشامید و سپس به حجره عایشه وارد شد او گفت که بوی و رائحه‌ای از تو می‌یابم و پس از ورود بحجره حفصه او نیز گفت که بوئی و رائحه‌ای از تو می‌یابم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود از شربت است که در منزل سوده آشامیده‌ام و بخدا سوگند دیگر نخواهم از آن آشامید آیه نازل

شد (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ) الى آخر.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر گفت شنیدم امام ابو جعفر علیه السّلام میفرمود آیه (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَدَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ) مراد صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

در کتاب کافی بسندی از عبد الاعلی مولى آل سام از امام صادق علیه السّلام روایت نموده میفرمود هنگام آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) نازل شد شخص از مؤمنان گریه و زاری می نمود و میگفت من از خود عاجز هستم و اهل و خانواده ام نیز بعهد من نهاده شده که آنان را از گناهان باز دارم رسول صلی الله علیه و آله فرمود کافی است که تو آنان را امر نمائی بآنچه تو مأمور هستی و نیز آنان را نهی نمائی از آنچه خود را از آنها باز میداری.

و نیز در کتاب کافی از سماء از ابی بصیر روایت نموده از امام صادق علیه السّلام در مورد آیه (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) عرض نمودم چگونه آنان را حفظ نمایم از دوزخ.

امام فرمود به این که آنان را امر نمائی بآنچه پروردگار بتو امر فرموده است و آنان را نهی نمائی از آنچه پروردگار ترا نهی فرموده است چنانچه ترا اطاعت نمایند آنان را از عقوبت گناهان باز داشته‌ای و در صورتی که مخالفت نمایند آنچه بعهد تو بوده انجام داده‌ای.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن اسلم روایت نموده گفت که رسول صلی الله علیه و آله آیه را قرائت فرمود (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) سؤال نمودند چگونه اهل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۶

خود را باز داریم از آتش دوزخ فرمود آنان را امر نمائید بآنچه پروردگار از آنان خواسته و دوست میدارد و آنان را نهی نمائید از آنچه پروردگار کراهت دارد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت که معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود توبه نصوح کدام است رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنستکه شخص از گناه که نموده پشیمان شود و در مقام عذرخواهی از پروردگار برآید و دیگر به گناه باز نگردد هم چنانکه شیر باز نمیگردد به پستان.

در کتاب کافی از صالح بن سهل همدانی روایت نموده گفت که امام صادق علیه السّلام میفرمود در باره آیه (نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ) مراد امامان اهل ایمان هستند که در روز قیامت سعی مینمایند در پیش جلو اهل ایمان و نیز سمت راست آنان و سعی مینمایند تا اینکه آنان را برسانند بمنزل بهشت.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۷

آیات

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱۰ تا ۱۲] ص: ۴۶۷

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِذْ قَالَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۸

شرح ... ص: ۴۶۸

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ:

آیه بیان مثل برای ازواج رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر توییخ از مخالفت و ایذاء رسول صلی الله علیه و آله است که سبب کفر و خروج از حریم اسلام خواهد بود و اینکه مصاحبت دو زوجه او با رسول صلی الله علیه و آله با مخالفت او جز ضرر و زیان برای آن دو نتیجه‌ای نخواهد داشت و ضرب مثل عبارت از حالت غریبه‌ای که نظیر و مانند آن از لحاظ غرابت و مآل امر و هلاکت خواهد بود.

هم چنانکه سرگذشت زوجه و همسر نوح و زوجه لوط علیهما سلام الله به این که هر دو در حیطة امر و تدبیر و ولایت دو رسول صالح بودند یعنی زوجه و همسر آن دو بودند و هر دو بانو نسبت بشوهر خود و رسول خیانت نمودند بانکار دعوت رسول و اظهار نفاق و نسبت جنون بشوهر خود داده و زوجه لوط به میهمانان متعرض میشد و بمردم اعلام مینمود ورود میهمانان را در خانه خود و برفتار زشت و شنیع ترغیب می نمود.

و آیه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا) تقدیر آن (ضرب الله امراه نوح و امراه لوط مثلا) می باشد از نظر تغلیب مثل را برای کافران و بیگانگان ذکر نموده و گر نه باید برای بانوان کافر و بیگانه ذکر فرماید زیرا غرض از مثل اعتراض برفتار هتک آمیز و ایذاء دو همسر رسول صلی الله علیه و آله است که سبب خروج آنان از حریم اسلام شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۹

است هم چنانکه همسر زوجه نوح علیه السلام در اثر خیانت و ایذاء نوح و هم چنین زوجه لوط از نظر ایذاء لوط و ترغیب مردم برفتار زشت و شنیع مورد تهدید و عقوبت قرار گرفتند و در آیه بمنظور مثل برای دو زوجه رسول صلی الله علیه و آله دو زوجه نوح و لوط علیهما السلام را بیان نموده.

خلاصه مثل از چند جهت است از نظر اینکه هر دو زوجه بوده و نیز در مقام ایذاء رسول برآمده و نیز محکوم بهلاکت و عقوبت شده‌اند و نیز از لحاظ ارتباط آنان برسول و زوجیت و اتصال آنان برسول که از نظر کفر و ایذاء رسول زوجیت آن دو با رسول هیچگونه اثری نخواهد داشت.

زیرا ایذاء رسول و مخالفت با او سبب کفر و خروج از حریم خداپرستی است ولی ارتباط و زوجیت با رسول شرافت عاریتی است و سبب رفع کفر و تدارک تیره گی آن نخواهد شد بلکه مزید بر کفر و ارتداد و عقوبت خواهد بود هم چنانکه آیه (یا نساء النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ احزاب- ۳۱) مبنی بر اینکه زوجات رسول صلی الله علیه و آله ایذاء و گناهان آنان سبب ضعف و چند برابر عقوبت آنان خواهد بود.

خلاصه اساس شقاوت در انکار دعوت رسول و خیانت برسول صلی الله علیه و آله و مخالفت و ایذاء او است در اینصورت رابطه سلبی با رسول و نیز نسبت فرزندى با او با رابطه زوجیت با او هرگز سودی نخواهد داشت و هم چنین فلاح و رستگاری بشر در خلوص ایمان به پروردگار و حسن اطاعت است در اینصورت ارتباط نسبی و فرزندى و یا سببی و زوجیت با کافر و معاند ضرری نخواهد داشت زیرا کرامت در پیشگاه پروردگار بایمان و تقوی است.

در باره زوجه نوح و زوجه لوط علیهما السلام در تحت ولایت و تدبیر رسول بودند ولی از نظر خیانت برسول و شوهر خود محکوم بشقاوت گشته و هنگام مرگ بعقوبت دوزخ گرفتار شدند و رابطه سببی و زوجیت با رسول نفع و سودی برای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۰

آن دو نداشت و زوجه نوح علیه السلام در طوفان عالم گیر غرق شده و زوجه لوط هنگام واژگون شدن آن سرزمین سنگهای آتشین بر او فرود آمد.

فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً:

ارتباط و زوجیت زوجه نوح علیه السلام و هم‌چنین زوجه لوط هیچگونه تأثیری در رفع کفر و ایداء آن دو نخواهد داشت بلکه سبب زیادی عقوبت آنان خواهد بود همچنانکه هر دو بانو بهلاکت به سخت‌ترین وسیله‌ای محکوم شدند زوجه نوح علیه السلام بغرق و طوفان و زوجه لوط بواژگون شدن آن سرزمین محکوم گردید.

وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ:

بیان آنستکه هنگام مرگ و هلاکت بطور امر تکوینی گفته شده و عقوبت در برزخ در باره آن دو بیدرننگ بموقع اجراء گذارده شد غرض تمثیل دیگری است که از حکم بعقوبت و اجرای آن در باره زوجه نوح و زوجه لوط علیهما السلام استفاده می‌شود در مورد زوجات رسول صلی الله علیه و آله نیز بدینمنوال خواهد بود و تصریح در باره خروج آن دو از حریم اسلام است. و تعبیر بجمله (مَعَ الدَّاهِلِينَ) از نظر تغلیب است که کثرت عددی و معنوی اهل دوزخ که حکم در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شود رجال و بانوان خواهند بود ولی کثرت در رجال خواهد بود.

و غرض آیه تصریح بآنستکه رابطه زوجیت و هم‌چنین رابطه نسبی و فرزندی و یا ابوت و پدری و یا مادری رابطه خانوادگی و اجتماعی است زندگی بشر در این جهان بر این گونه روابط استوار است ولی رابطه عبودیت بر هیچیک از آنان نهاده نشده است. بلکه برحسب آیه (یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ احزاب ۳۱) مخالفت پروردگار از زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر شرافت قدس انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۱ ساحت رسول صلی الله علیه و آله سبب زیادی عقوبت آنان خواهد بود نه سبب تخفیف و یا رفع عقوبت. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٍ فُرِعَتْ:

و نیز مثالی از اهل ایمان بیان فرموده مانند آسیه زوجه فرعون با اینکه در حیطة و همسر اعدی عدو ساحت پروردگار بوده که ندای دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او در آن سرزمین طنین‌انداز بود معذکک بطور نهانی بخداپرستی خود ادامه میداد و هرگز با مرام و دعوی فرعون موافقت ننموده و با او کمال مخالفت پنهانی داشته و از مؤمنان آل فرعون بموسی علیه السلام بوده و بر سایر مؤمنان بموسی سبقت نموده.

زیرا بدستور آسیه ملکه فرعون تخته پاره که موسی در آن نهاده شده و بدریای نیل افکنده شده از دریا گرفته و از فرعون نیز درخواست نمود که این کودک نوزاد رود نیل را بسمت فرزندی بپذیرند فرعون خواه ناخواه پذیرفت و بدین منوال موسی علیه السلام دوره نوزادگی و کودکی و جوانی خود را در کنار فرعون پادشاه قبط و ملکه آسیه سپری نمود تا هنگام که موسی در اثر قتل قبطی که از درباریان فرعون بود مجبور شد که از سرزمین مصر خارج شده بسوی شهر مدین رهسپار گشت.

و گفته شده هنگام که موسی کلیم علیه السلام بر ساحران غلبه یافت ملکه قبط بموسی کلیم ایمان آورده فرعون آگهی یافت و هر چه خواست که او را باز دارد از ایمان بموسی علیه السلام نپذیرفته تا اینکه محکوم بعقوبت نمود و او را خوابانیده میخ‌ها بر دستها و پاهای او کوبیده و در آن حال رحلت نمود در حالی که منزل خود را در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار مشاهده نمود.

و آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان است بصبر در شداید و ثبات و استقامت با توجه به این که رابطه سببی او با فرعون قبط که یگانه فردی است که دعوی انا ربکم الاعلی او در سرزمین مصر و کشور قبط طنین‌انداز بود معذکک هیچگونه ضرر و زیانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۲

بایمان و استقامت او وارد نیارود.

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ:

از ساحت کبریائی درخواست مینمود که منزلی جوار رحمت و فضل خود برای او مقرر فرماید که سبب قرب معنوی و فضیلت وی

بوده شهادت در راه خدا پرستی را نیز نصیب او فرماید.

وَنَجَّيْنَا مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

و نیز از سیر قوم آل فرعون و قبط که بدستور فرعون با دعوت موسی علیه السّلام مبارزه می‌نمایند و پیوسته با دعوی او مخالفت می‌نمایند نجات بخشند و از محیط خانواده و دربار فرعون و از مرام و آئین پلید او رهائی یابد و هم‌چنین از ملت و قوم قبط که با دعوت موسی کلیم علیه السّلام مبارزه نموده تبری مینمود پروردگار نیز درخواست او را پذیرفت و در حالی که در ایمان استقامت داشت و از پیروان مکتب موسی علیه السّلام بود و محتمل است مؤمن آل فرعون شناخته شود بدرجه رفیع شهادت نائل گشت و کرامت زیاده بر آن تصور نمی‌رود.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِلِينَ:

از جمله مثل که در مورد توییخ زوجات رسول صلی الله علیه و آله یادآوری شده مریم بنت عمران صدیقه است و در آیات کریمه نام او مکرر یادآوری شده و یگانه فردی از بانوان که نام او در آیات قرآنی بقدس یادآوری شده است و با فرزندش عیسی مسیح علیه السلام یک آیه و کلمه معرفی شده و نهایت فخری است که بآن نائل گشته است.

و جریان نزول جبرئیل امین علیه السلام و بشارت فرزندی باو در آیات سوره آل عمران ذکر شده که پس از آن بلافاصله بر مریم

صدیقه درد مخاض عارض شد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۳

و بخارج از بیت المقدس رفته عیسی مسیح علیه السلام بدنیا آمد و برحسب آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) استفاده میشود تا سالها که در بیت المقدس در حجره بالا می‌زیسته هرگز از غذا و آب نخورد و نیاشامیده بلکه همیشه غذا و میوه‌های بهشتی نزد او حاضر بوده است.

این مقدمه و زمینه بوده که صدیقه باشد و مورد فضل قرار گیرد پروردگار کلمه و مسطور صفت ربوبیت را در او بکار برده و عیسی مسیح علیه السلام از او بوجود بیاید و از نظر این چنین امر خارق طبع که بیمانند است جز در باره آدم علیه السلام در آیات قرآنی بعفت مریم صدیقه مکرر تصریح فرموده است و از زمان نوزادگی مریم تحت کفالت زکریا پیامبر علیه السلام درآمد و تا هنگام که جبرئیل علیه السلام بشارت فرزندی بوی داد در این مدت متمادی در بالاحجره بیت المقدس سکونت داشته و تحت نظر و مراقبت زکریا علیه السلام شوهر خاله او بوده و در این مدت هیچگاه زکریا برای مریم صدیقه غذا و آب آماده ننموده است.

و آیات کریمه مکرر بعفت مریم صدیقه علیها السلام گواهی داده مبنی بر تکذیب افتراء که یهود بساحت صدیقه نسبت داده و نیز اعلام به بشر است و باستناد آیه پیروان آئین مسیحیت میتوانند خود را پیرو دین عیسی مسیح علیه السلام معرفی نمایند که از مادری هم چه صدیقه بدنیا آمده است.

و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود هرگز نمیتوانستند بدنیا عرضه کنند و مورد قبول نیز قرار نمیگرفت و جریان بطور تفصیل در سوره مریم آیات ۴۵ و ۴۶ ذکر شده و چگونگی حضور جبرئیل امین علیه السلام را نزد مریم بیان می‌نماید که جبرئیل بهیئت بشر تمثل یافته و بصورت بشر در آمده و در ظرف ادراک و تفکر او خود را ارائه داده و مژده فرزند را باو حضورا اعلام نموده با اینکه جبرئیل مجرد و منزله از جسمانیت است بر مریم صدیقه نازل شده و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۷۴

و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه نوسان و صورت پدید آید مژده را بوی اعلام نمود و حال اینکه جبرئیل خارج از ادراک و تفکر مریم فرشته و مجرد بوده است.

وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ:

بیان ایمان مریم صدیقه است که بحقیقت و صدق وجود بتوحید و رسالت رسولان گواهی میداد و هم‌چنین بکتابهای آسمانی که بر

رسولان نازل شده و نیز باحکام الهی گواهی داده و صحت آنها را تصدیق می نمود.
و در آیه (يَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۗ ۷۶ مائده) او را صدیقه مبالغه در صدق و جود و خلقی معرفی نموده و هرگز در او شائبه کذب و انحراف از طریقه توحید نبوده است و این چنین نیروی صدق ذاتی جز بموهبت ساحت کبریائی تحقق نخواهد یافت.

وَ كَانَتْ مِنَ الْفَاتِنِينَ:

مبنی بر مدح و تصدیق مریم صدیقه است که از جمله اولیاء بوده که پیوسته بخضوع و قنوت و عبادت اشتغال داشته و از نظر اینکه اهل قنوت و قانت بطور غالب از نوع رجال بوده از نظر مبالغه او در عداد رجال قانت معرفی فرموده و از رادمردان عبودیت بشمار آمده.

با توجه به این که غرض اعتراض بر زوجات رسول صلی الله علیه و آله است که شایسته و قابل زوجیت ساحت او این چنین بانوان یگانه دهر است.

هم چنانکه آیه أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تصریح نموده است و شرح آن گذشت. در تفسیر برهان از شرف الدین نخعی که سند را بامام صادق علیه السلام رسانیده که میفرمود آیه مبارکه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتٍ نُوحٍ وَ امْرَأَاتٍ لُوطٍ) غرض مثال بسلوک عایشه و حفصه است که بر مقابل رسول صلی الله علیه و آله تظاهر نموده و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۵
اظهار قدرت سر او را افشاء نموده اند.

در تفسیر مجمع از ابی موسی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود بسیاری از رجال بمقام کمال ایمان نائل آمده اند و از بانوان کسی بمقام کامل نرسیده جز چهار بانو: آسیه دختر مزاحم زوجه فرعون. ۲- مریم دختر عمران. ۳- خدیجه دختر خویلد. ۴- فاطمه طاهره دختر محمد صلی الله علیه و آله.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود افضل بانوان اهل بهشت خدیجه بنت خویلد و نیز فاطمه دختر رسول صلی الله علیه و آله و نیز مریم بنت عمران و نیز آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون هستند با آنچه در آیه کریمه در اثر کمالات مریم و آسیه ذکر شده است از جمله (قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ) و بیان درخواست آسیه و خلاصه و محصول زندگی او است.

در کتاب در منثور بسندی از سعد بن جناده روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار در بهشت مریم بنت عمران و زوجه فرعون و نیز خواهر موسی علیه السلام را بزوجیت من خواهد در آورد.
و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۶

سوره ملک ص: ۴۷۶

اشاره

سی و یک آیه است در مکه نازل شده آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
 إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)
 وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ
 الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)
 قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)
 وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا- يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ
 (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۸

شرح ص: ۴۷۸

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ:

آیه بیان توحید افعالی پروردگار و عموم ربوبیت ساحت کبریائی است که آثار و برکاتی که صحنه امکانی را تشکیل داده از قدسیان و عوالم دگر و کرات بیکران و همه موجودات آنها پدیده آفریدگاری است که ملک و قدرت و سلطه در اختیار او است هر چه اراده نماید و هر گونه مشیت او تعلق بیابد میتواند بیافریند و در آن تصرفی نماید و خواسته خود را اجراء نماید. و مفاد (بِيَدِهِ الْمُلْكُ) آنستکه هر گونه نیرو و قدرت و تأثیر غیبی که در قدسیان است و هم چنین هر گونه تأثیر و فعل که در موجودات مادی است همه ظهوری از قدرت قاهره است که در آن موجود بودیعت نهاده و نظام جهان را بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال استوار نموده است.

بالاخره پروردگار مالک حقیقی همه آفریده‌ها است و از هر لحاظ نیز مالک و زمام تدبیر آنها را در حیطه قدرت خود دارد و هر سنخ قدرت و نیرو در موجودات نهاده بطور عاریت و ظهوری از قدرت لایزالی او است ملک و تدبیر بطور اطلاق ظهور فعل او است از نظر اینکه خلق و آفرینش موجودات فعل او است که قابل شرکت و انتقال نخواهد بود و لازم خلقت رجوع بسوی او است و حساب و جزاء در حیطه قدرت او است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۹

وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

کل اسم عام که همه پدیده‌ها را شامل می‌شود و شیء صفت مشبیه از مشیت گرفته شده بمعنای آنستکه هر چه خواسته در نظام امکانی است در حیطه قدرت ساحت پروردگار میباشد از نظر اینکه مخلوق و آفریده او است و آنچه را که در حد وجودی از نیرو و قدرت دارد در اثر موهبت و حد وجودی است که پروردگار در آن بعاریت نهاده است.

و بالاخره سعه و اطلاق کلمه بیده الملک امکانی را فرا میگیرد و صفت فعل و ظهوری از صفت قدرت ذات کبریائی است. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار و ظهور ملک و قدرت لایزالی او خلقت و آفرینش بشر است و از نظر اینکه محصول جهان

خلقت است بدان توجه خاصی فرموده.

آفریدگاری که بشر را آفریده و در باره او موت و حیاتی مقرر فرموده و او را معرض آزمایش درآورده است و حیات عبارت از نیروی ادراک و شعور و حرکت است و موت بشر عبارت از قطع تدبیر روح از بدن عنصری او است که بر ادراک و شعور او افزوده می‌شود از نظر اینکه ادراک او بطور شهود خواهد بود.

بالاخره انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ است که در اثر قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری بعالم برزخ انتقال یافته و استقلال می‌یابد و بر علم و شهود او افزوده شده و در حقیقت بر حیات و نیروی شهود او افزوده می‌شود و شاهد آنستکه حیات و زندگی بشر دارای تحولاتی است و از زندگی دنیوی منتقل به حیات برزخی میشود و بالاخره در آن فناء و نابودی نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۰

لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

بیان غرض از خلقت بشر و اینکه دارای حیات و ممت است بمنظور اینکه نیروی حیات و ادراک خود را بکار بندد و بتکاپو در آید و مقصدی را خواه ناخواه در پیش خواهد گرفت.

و از نظر اینکه در روح و روان بشر دو نیروی متضاد نیروی عاقله و خرد و نیروی شهوت و غضب بودیعت نهاده شده و در هر مورد از افعال اختیاری من تواند هر یک از دو نیرو را بکار برد ولی غرض از خلقت بشر و ابدیت او آنستکه کمالات و فضائل که در روان او بودیعت نهاده آنها را بصورت فعلیت درآورد و بر حرکات ارادی و افعال اختیاری او آثاری صالح مترتب شود و غرضی که از حیات او است بظهور برسد به این که اعمال صالحه از او صادر شود که زندگی خود و اجتماع را بصالح درآورد.

بدیهی است که اعمال صالحه بشر از نظر اینکه از شئون روح و سیر کمالی او است دارای نیروی بقاء بوده و در عالم دیگر بصورت پاداش و ثواب خواهد درآمد و از نظر اینکه عالم دنیا براساس آزمایش نهاده شده و بشر باید آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق افعال اختیاری بصورت فعلیت درآورده و لازم نظام آزمایش آنستکه محدود و موقت باشد و مقدمه برای زندگی و حیات حقیقی دیگری خواهد بود.

و نتیجه اینکه غرض از خلقت بشر آنستکه هر یک چه عمل صالح را بجا آورد و ثمره‌ای که از خلقت او است بر او مترتب گردد و بعالم جزاء و بحیات عالی‌تر و شهود بیشتری انتقال یابد.

و غرض از زندگی بشر در دنیا اعمال صالحه که از شئون ایمان باصول توحید و نیز کسب فضائل اخلاقی است تا در این جهان زندگی صالح و گوارا داشته و در عالم برزخ و قیامت نیز بمقام ابدی از سعادت و قرب رحمت نایل آید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۸۱

لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

بیان غرض از خلقت بشر است و اینکه دارای حیات و موت و انتقال از عالم ارحام بدنیا می‌باشد و زندگی بشر نیز در این جهان براساس ابتلاء و آزمایش است که آنچه در کمون دارد در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری بظهور برساند و طریق سعادت و پیروی از نیروی خرد نماید که غرض اصلی است و برحسب فطرت پاک و خدا داده در اثر اعمال صالحه و اعتقاد باصول توحید حیات حقیقی و طیب و گوارا در این جهان خواهد داشت.

و یا در اثر گناهان و انحراف از طریق خرد و شرع راه خودپرستی پیموده و نتیجه و بهره‌ای از زندگی خود نخواهد داشت جز محرومیت از رحمت و عقوبت و سیرت نکبت‌بار که کسب نموده است.

و ابتلاء بمعنای آزمایش است که به این که معرض تکلیف و حوادث گوارا و ناگوار قرار بگیرد و آنچه در کمون دارد از طریق حرکات ارادی بظهور برساند و نیز در مقابل رویدادها و حوادث صبر و بردباری خود را بکار بندد و بالاخره ملکات فاضله که از

شئون خداپرستی و ایمان است کسب نماید.

و نیز ممکن است که در اثر انحراف از طریقه خرد و پیروی از هوی و هوس بضرالت و گمراهی دچار شده و مدت فرصت و آزمایش او پایان رسد جز سیرت تیره کفر و شرک و خودستائی بدست نیاورده و کسب ننموده باشد در این صورت آنچه غرض از خلقت او بوده فایده‌ای عاید او نخواهد شد جز عقوبت همیشگی و حرمان از رحمت پروردگار بطور دائم.

و در آیه (أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) تصریح شده که هر که ایمان و اعمال صالحه او زیاده و نیکوتر باشد بغرض اصلی از خلقت نزدیکتر بوده و در عوالم دیگر بهره زیادتری از حیات و شهود و نعمتهای جاودان نصیب خواهد داشت.

و از آیه استفاده می‌شود که بیگانگان که بهره‌ای از اعتقاد باصول توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۲

و برنامه مکتب قرآن نداشته غرض و بهره‌ای از خلقت نداشته ناگزیر خلقت آنان تبعی بوده و بمنظور تمامیت نظام خواهد بود.

خلاصه در اثر بناگذاری مکتب قرآن و نشر دعوت آن در جهان که بشر را بدین اسلام و به پیروی از برنامه آن دعوت نموده لامحاله هر یک از افراد بشر چنانچه بدعوت آن پاسخ داده و از برنامه آن پیروی نماید و باصول توحید معتقد و بوظایف الهی قیام نماید و باعمال صالحه ملتمز باشد به مقامی از صفت ایمان قلبی و عمل صالح نائل خواهد شد و نظر به این که غرض از ایمان و عمل صالح نیز آزمایش بوده و مقدمه برای ظهور سیرت آن در عوالم دیگر است.

بر این اساس غرض از خلقت بشر و اعمال صالحه و تحولات حیات و موت و انتقال او بعوالم دیگر زندگی با سعادت و نعمت و شهود زیادتری خواهد بود.

و از خطاب جمله (لِيُبْلُوَكُمْ) باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن استفاده می‌شود که غرض از خلقت سلسله بشر خصوص دانشجویان دانشگاه عالی است عموماً بخصوص گروهی که اعمال آنان صالح و زینت بخش و دارای خلوص باشد زیرا شعار عبودیت بخلوص در عمل است و خلقت بیگانگان تبعی و برحسب نظام است از نظر اینکه فایده‌ای بر آنان مستقیماً مترتب نبوده نه فایده شخصی و نه عمومی بر این اساس نظام خلقت بشر بر اهل ایمان است که اعمال آنان صالح و شعار آنان خلوص در عبودیت باشد.

با توجه به این که خلوص در عمل و عبودیت از نظر اینکه لطیفه و هدف اصلی است دارای مراتب و درجات بی‌شمار خواهد بود و اقصی درجه آن عبادت داعیان بحق است که خود آنان دارای خلوص ذاتی و موهوبی است که از آن تعبیر بمخلص بفتح می‌شود.

نظام زندگی و آزمایش بشر در دنیا بر پایه اعمال ارادی و افعال اختیاری او نهاده شده هم چنانکه از جمله (لِيُبْلُوَكُمْ) استفاده می‌شود ناگزیر ابتلاء و آزمایش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۳

محدود و موقت خواهد بود زیرا آزمایش امر مقدماتی است و غرض بررسی بارزش وجودی و صلاح عملی هر یک از افراد بشر در پیشگاه کبریائی خواهد بود.

و بعبارت دیگر جمله (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نموده با وظایف و تکالیف متوجه باو و نیز آمیخته بناگواریه‌ها و حوادثی که انسان خواه و ناخواه سریره نهائی خود را بظهور برساند و نتواند هیچیک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه از هر لحاظ مورد آزمایش قرار گیرد و ارزش وجودی و صلاح عملی خود را بیابد و ارائه دهد و نظر به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر براساس آزمایش و مقدماتی و براساس مسئولیت نهاده شده و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر همانا رجوع بسوی آفریدگار خواهد بود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ:

صفت وجودی و قدرت ذاتی ساحت کبریائی را ذکر نموده بمنظور اینکه همه قدرتها که صحنه امکانی را تشکیل میدهد پرتوی از عزت و توحید افعالی پروردگار و آن نیز ظهوری از عزت وجودی و کبریائی می‌باشد هم چنانکه نمونه و ظهوری از آن صفت بیده الملک است که در آیه گذشته بدان استناد شده است.

و آشکارترین عزت وجودی در صحنه امکانی همانا روح بشر و نیروی اختیاری است که در او بودیعت نهاده شده و یگانه امتیاز و فضیلت را یافته و گوی سبقت را از صحنه امکانی ربوده آنچنان که فرشتگان مقرب در مقام سؤال و رفع ابهام برآمده که چگونه ساحت قدس ربوبی بخلقت بشر بذل توجه میفرماید در صورتی که برای ارائه مقام عظمت کبریائی تسبیح و تقدیس قدسیان و فرشتگان کافی است.

پاسخ از این اعتراض شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) فرشتگان هرگز نخواهند آگهی یافت باسراری که در موجودات خاکی خواهم نهاد هم چنانکه مقام خلت و مقام موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام را هرگز نخواهند درک نمود تا چه رسد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۴

باسرار و رموزی که در هر یک از آنان نهاده‌ام.

روح و روان انسانی یگانه ودیعت و امانت الهی است که قدسیان و کرات کلان و بیکران از پذیرش آن شانه تهی نموده تنها در صحنه پهناور امکانی بشر است که با آغوش باز آنرا پذیرفت و در مقام سپاس برآمد.

روح و روان بشر یگانه نیروی غیبی و پرتوی از ساحت کبریائی است که فرشتگان مقرب را خاضع نموده که چنانچه خواستار شود که ابراهیم علیه السلام هر حاجت دارد هنگام که در منجیق استقرار دارد اظهار نماید پاسخ رد از ابراهیم بشنود.

روح و روان بشر است میتواند با نیروی اختیاری که باو موهبت شده سیر و سلوک طولی و جوهری نماید و لحظه‌ای باقصی درجه کمال نائل شود هم‌چنین لحظه‌ای بادی مرتبه تیره‌بختی و شقاوت سقوط نماید و یگانه موهبتی است که میتواند در مقابل عظمت کبریائی بمعرض آزمایش درآید و غرور و تمرد خود را بطور صریح اظهار نموده و بآن فخر ورزد هم‌چنین میتواند در برابر ساحت قدس خضوع محض و ربط خالص خود را اظهار نماید پروردگار نیز قدرت آنرا دارد که متمرّد را عقوبت فرماید و مطیع را نعمت بخشد.

بالاخره روح و روان بشر یگانه نیروی الهی است که صحنه امکان را ابدیت می‌بخشد و صفات قدس ربوبی را بمعرض نمایش درآورد و چنانچه روان بشری نبود عالم برزخ و قیامت مفهوم نداشت زیرا روح و روان بشری است که زندگی و حیات او در این جهان بطور تعلق ببدن عنصری است.

پس از سیر و سلوک طریقه کمال روح تعلقی بمقام روح مستقل خواهد در آمد که از تعلق و تدبیر بدن عنصری بی‌نیاز گشته خود کفا و در وجود مستقل خواهد شد و پس از پیمودن عوالم برزخ نیز به کمال زیادتری نائل شده بمقام روح شهود محض خواهد نایل گشت و بالاخره روح و روان بشر است که مقاماتی از حیات تعلقی و استقلالی و شهودی خواهد داشت و یگانه مسطوره و پرتوی از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۵

مظاهر صفات ابدیت کبریائی در عوالم خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که موت نیز مانند حیات امر وجودی و حیات عالی‌تری است و عبارت از استقلال روح و خود کفائی است که لازم آن قطع و غنی و بی‌نیازی علاقه و تدبیری آن از بدن عنصری است.

با توجه به این که موت برحسب نظر ساده بلحاظ بی‌بهره شدن بدن عنصری از تدبیر روح گفته می‌شود و لازم قطع علاقه روح در باره تدبیر بدن است.

خلاصه موت انتقال روح از عالم تعلق بعالم استقلال و خود کفائی است و لازم آن بی‌بهره شدن بدن از تدبیر روح و انحلال آن است نه بعکس بلکه موت انقطاع و قطع تدبیر روح از بدن می‌باشد و لازم آن انتقال روح از عالم تعلق بعالم مجرد محض و استقلال و خود کفائی خواهد بود.

و آنچه اصیل است همانا تعالی و ارتقاء روح و زیادی مجرد آن است که از عالم تعلق و نیاز بعالم مجرد و خود کفائی انتقال یافته و

مستقل گشته است.

و حقایقی که در جمله کوتاه (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) درج است از برکات بی‌نهایت و آثار درخشان که عوالم را صفاء و نورانیت بخشیده در جمله (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ) معرفی شده و خلقت بشر را ارائه داده که برکات بی‌نهایت و آثار درخشان او همه عوالم را صفاء بخشیده و یگانه مسطوره صفات و کمال واجب خود معرفی فرموده است و از نظر نیروی اراده و اختیاری که در او نهاده چنانچه شعاع خود را عبودیت قرار دهد رشد نموده و بصورت اراده بطور اطلاق در آخرت که پرتو و شعاعی از اراده قاهره است نائل و ظهور خواهد نمود.

از این بیان استفاده شد که یگانه موجودی که حامل برکات و آثار بی‌نهایت و درخشان بوده و مسطوره صفة العزیز است همانا بشر خواهد بود و هم‌چنین ملک و قدرت و نیروی است که در جمله (بِيَدِهِ الْمُلْكُ) شئون او را در حیطه قدرت قاهره خود معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۶

بالاخره یگانه موجودی که مظهر صفات کبریائی در همه عوالم است و یگانه آفریده‌ای که شخصا در همه نشأت با شئون وجودی خود قائم بساحت کبریائی باشد همانا بشر است.

و توصیف خلقت جهان هستی بآفرینش بشر خلاصه می‌شود و شایسته است که در باره خلقت او صفت ذاتی خود العزیز را یادآوری فرماید و آنرا مسطوره صفت فعل و توحید افعالی العزیز ارائه دهد و جهان هستی را که مظهر صفات کبریائی است در بشر خلاصه فرماید.

الغفور: صفت فعل پروردگار است و بیان آنستکه خلقت بشر و هم‌چنین سیر و سلوک اختیاری او براساس فضل و مغفرت و آمرزش کبریائی و چنانچه صفت مغفرت بکار برود دانشجویان مکتب قرآن در اثر تحولاتی که بر آنان رخ می‌دهد قدرت خود را نمیتوانند بکار برند و بسیر و کسب جوهر وجودی خود نائل شوند بالاخره اهل ایمان برای ادامه سیر و سلوک خود چه در دنیا در اثر قصور و تقصیری که در اداء وظایف نموده و چه در عالم آخرت نیاز مبرم بفضل و مغفرت پروردگار دارند بمنظور اینکه لغزشها و نواقص عملی آنان ستر شود و جبران پذیرد و مورد عفو و آمرزش قرار گیرد و غبار و تیره‌گی گناهان از روان آنان زایل گردد و بتوانند صفاء و نورانیت بیشتری را کسب نمایند.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا:

از جمله توحید افعالی پروردگار خلقت کرات هفتگانه که مطابق یکدیگرند و یا مانند یکدیگر از لحاظ نظام که در همه آنها فرمانروا است.

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ:

هرگز در خلقت و آفرینش موجودات تفاوت و بی‌انتظامی دیده نمیشود و هر نوعی بیک منوال آفریده هستند و تغییر پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۷

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ:

چنانچه مکرر نظر افکنی هرگز در آنان اختلال و اختلافی مشاهده نخواهی نمود.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ:

چنانچه مکرر از دیدگاه نظر افکنی نیروی بینائی چیزی را درک ننماید و اختلافی نیابد.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ:

مبنی بر توحید افعالی است که کرات بالا را پروردگار درخشنده آفریده مانند چراغ فروزانند و اهل زمین را نوربخش هستند.

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ:

بیان آنستکه پروردگار مانع است از اینکه شیاطین پلید بعالم بالا نزدیک شده با فرشتگان تماس بگیرند و پاره‌ای از اسرار و حوادث آینده جهان را که فرشتگان نسبت باجرای آنها مأموریت دارند درک نمایند و از نظر توحید افعالی راندن شیاطین را نسبت پروردگار داده است.

شیاطین بمنظور استفاده از فرشتگان که پاره‌ای از حوادث آینده جهان را بفهمند فرشتگان نیز تیرهای نورانی و آتشین بسوی شیاطین پرتاب مینمایند بمنظور اینکه آنها را از نزدیک شدن برانند و سری و حادثه‌ای از حوادث جهان را از فرشتگان نفهمند و چه بسا پاره‌ای از حوادث را بواسطه شهاب و اشعه نوری که بسوی شیاطین پرتاب نموده استفاده نمایند و نظر به این که شیاطین دارای تیره‌گی ذاتی و پلید و رانده از رحمت هستند فرشتگان شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی شیاطین پرتاب می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۸

وَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ:

نظر به این که شیاطین پلید و رانده از رحمت هستند برای آنان عذاب و شعله‌های آتشین آماده شده است.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ:

و مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است از نظر کفران نعمت و اینکه بهترین نعمت بناگذاری مکتب قرآن را که پروردگار دسترس جامعه بشر نهاده کفران و انکار مینمایند در عالم قیامت عذاب دوزخ برای آنان خواهد بود و چه بسیار سخت و دشوار و زیاده بر تصور خواهد بود.

اِذَا اُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَ هِيَ تَفُوْرُ:

هنگامی که بیگانگان در جهنم و دوزخ افکنده شوند خواهند صدای جاذبه و حرارت آتش را شنید و آنان را در اثر حرارت بغلیان و جوشش خواهید درآورد.

تَكَادُ تَمَيْرُ مِنَ الْغَيْظِ:

نزدیک است که از غیظ و غضب قطعه و تکیه شود غضب و خشم آنان ظهور عنادی است که در روان خود پرورانیده‌اند.

كَلِمًا اَلْفِي فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيْرٌ:

هر فوج و گروهی که عقوبت آنان یکسان است بدوزخ افکنده شوند فرشتگان از کفار سؤال تهدید و توبیخ آمیز نمایند چگونه باین عقوبت محکوم شده‌اید مگر رسول و پیامبری شما را تهدید ننموده و از او پیروی نمودید.

مفسر گوید: مأموران دوزخ از نظر تجرد مورد تهدید آتش قرار نخواهند گرفت.

بعض عرفاء گفته است کفار که در دوره زندگی نیروی درندگی و سبعیت خود را تقویت نموده و با نیروی عاقله و القاءات شیطانی پیوسته بکار برده بحد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۹

رشد رسیده آیا تصور میرود که در دوزخ که مورد عقوبت قرار میگیرد بگوشه‌ای خزیده و بردباری را پیشه کند بلکه برحسب طبع پلیدی که بدان خو گرفته در مقام سبعیت و درندگی برآمده و با هم نشینان و ساکنان دوزخ و با فرشتگان بکار خواهند برد.

قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيْرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ:

بیگانگان پاسخ گویند بلی رسول از جانب پروردگار سوی ما فرستاده شد ولی ما گفتار و سخنان او را تکذیب می‌نمودیم به این که از جانب پروردگار رسول فرستاده نمی‌شود.

روایت رسیده که جعفر طیار رضی الله عنه گفت در سفری حضور رسول صلی الله علیه و آله بودم تشنگی بر من عارض شد و رسول صلی الله علیه و آله بدان آگهی یافت در مقابل ما کوهی بود بمن فرمود باین کوه سلام مرا برسان و بگو تو را آب خواهد داد چنانچه آب داشته باشد بنزد کوه رفته و بان سلام گفته کوه بفصاحت پاسخ گفت لبیک یا رسول، رسول الله آنگاه جریان را

گفتم.

کوه پاسخ گفت برسول صلی الله علیه و آله سلام مرا برسان دیگر از آن وقت که قول پروردگار را شنیدم «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» گریان هستم و از آن خایف هستم که من از سنگ باشم که مرا آتش گیر دوزخ قرار دهد و دیگر آب در من باقی نمانده است.

مفسر گوید: جریان بطور تمثیل است برای حضرت جعفر طیار رضی الله عنه مورد مشاهده قرار گرفته است.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ:

پاسخ فرشتگان است که به بیگانگان گویند طریقه شما در دنیا براساس ضلالت و عناد بوده که سخنان و دعوت رسول را نپذیرفته و گفتار او را تکذیب نموده‌اید اینک در اثر سیرت کفر و عناد خود بعقوبت همیشگی محکوم خواهید بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۹۰

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ:

بیگانگان با کمال اسف گویند چنانچه ما بسخنان رسول و دعوت او گوش فراداده بودیم و در باره حقایق و سخنان او تعقل و تفکر مینمودیم و بحقیقت می فهمیدیم دعوت او را تصدیق نموده از اهل ایمان بوده و هرگز در زمره دوزخیان محکوم نمی بودیم.

و در آیه سمع و شنیدن و پذیرش دعوت رسول صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و بطور تردید تعقل و تفکر را یادآوری نموده که بطور تعقل سخنان رسول را بحقیقت می یافتم ناگزیر می پذیرفتم و بالاخره بسخنان رسول گوش فرانداده و اطاعت نمودیم در صورتی که شنیدیم و فهمیدیم و در آن باره بحقیقت تفکر نمودیم بدین جهت محکوم بعقوبت همیشگی شده ایم.

از انس روایت شده گفت قومی مدح شخصی را حضور رسول صلی الله علیه و آله نموده حضرت فرمود عقل و خرد او چگونه است عرض نمودند ما از عبادت و کوشش او در اقسام خیر و عبادت نقل مینمائیم و شما سؤال میفرمائید از عقل و خرد او. رسول صلی الله علیه و آله فرمود احمق در اثر حمق و بی خردی خود بزرگترین گناه کبیره مرتکب می شود و در فردای قیامت رفعت درجات اهل ایمان و تقرب پروردگار بقدر عقل و خرد او خواهد بود.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ:

بیان آنستکه بیگانگان با کمال ندامت و آتش حسرت بگناهان و کفر و شرک خود اعتراف خواهند نمود و این اعتراف نیز در اثر آتش و حسرت درونی است که بر افروخته می شود و شاهد آنستکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را شنیده در مقام انکار بر آمده و در صورتی که نفهمیده و تعقل نموده بودند بعقوبت محکوم نمی شدند.

و جمله فسُحْقًا مبنی بر لعن و طرد بیگانگان است که در شعله های دوزخ از این سو بآن سو طرد شده و پایمال دوزخیان گردند. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۱

إِنَّ الدِّينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ:

مبنی بر مژده باهل ایمان است که از تهدیدات پروردگار بعقوبتهای دوزخ خائف هستند و خشیت خوف از عظمت کبریائی است و وسیله تهدید عقوبت در دوزخ است که شدت و حرارت آن زیاده بر تصور است.

وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

بیان احاطه و آگاهی شهودی آفریدگار است بر سخنان نهانی و یا آشکارا از نظر اینکه ساحت پروردگار بر قلوب بشر و بر راز و منویات آنان احاطه قیومیه دارد و بطور حصولی نیست که میان سری و آشکارا تفاوت باشد بلکه علم و احاطه پروردگار از نظر قیومیت است که گوینده و خاطرات درونی او و سخنان وی همه قائم و باو تکیه زده اند.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ:

استفهام انکاری و بیان احاطه علمی ساحت پروردگار بر اعمال ارادی و حرکات اختیاری بشر است ولی پروردگار نیروی اختیار را در بشر نهاده بمنظور اینکه او را بدین وسیله معرض آزمایش قرار دهد که با کمک سایر علل طبیعی افعال اختیاری خود را بجا آورد و سیرت نهانی خود را آشکار نماید و بالاخره عمل اختیاری از حدود و شئون فاعل مختار است.

آیه تصریح نموده که آفریدگار احاطه علمی دارد به مخلوق و به بشری که او را آفریده و خصوصیات و احوال و افعال اختیاری فاعل مختار نیز از شئون او است و سیر کمالی و ظهور جوهر وجودی او است چگونه بر ساحت او مخلوق و آفریده‌ای پنهان باشد در صورتی که خاطرات و افعال اختیاری او نیز از مخلوقات و قیوم آنها ساحت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۲

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ:

هر دو صفت فعل و مبنی بر حصر است به این که بر ساحت آفریدگار ذره و رمزی از باطن و سریره بشر پنهان نخواهد بود. و شاهد آنستکه بشر در اثر نیروی خرد و اراده و نیز نیروی اختیار که بودیعت در او نهاده شده مقامات ارجمندی را برای او میسر فرموده که چنانچه از طریق پیروی از مکتب قرآن در مقام تحصیل و سیر و سلوک برآید بقدری اوج خواهد گرفت که بر فرشتگان مقرب نیز سیرت آنان و کنه افعال و حرکات و طیران آنان پنهان خواهد بود و جز آفریدگار لطیف و خبیر بر کنه آنان آگاهی نخواهد یافت در کتاب کافی بسندی از سفیان بن عیینة از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) امام فرمود معنای آن این نیست که از لحاظ عمل زیاد باشد ولی باید بصواب نزدیکتر باشد و صواب و اصابه بمعنی خوف از عظمت پروردگار و نیت صادق در عبودیت است.

و سپس فرمود باقی بودن بر عمل که خالص باشد سخت‌تر از عمل است آگاه باش عمل خالص آنستکه نخواهی بآن عمل ترا مدح گوید جز آفریدگار و نیت افضل از عمل است بدانکه نیت همان عمل است و سپس آیه (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ) را خواند فرمود برحسب نیت اوست.

در تفسیر مجمع است ابو قتاده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله از آیه (أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) مراد چیست فرمود یعنی کدام یک عقل او بهتر و بیشتر است و سپس فرمود عقل او تمامتر و خوف او از پروردگار زیادتر باشد و بهتر کسی که در باره اوامر و نواهی پروردگار رعایت نماید گرچه اطاعت او اقل باشد.

در تفسیر مجمع از ابن عمر از رسول صلی الله علیه و آله که آیه (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) تا آیه (أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) خواند و سپس فرمود کدام یک عقل او بیشتر و بهتر و زیادتر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۳

کسی است که از محرمات پروردگار اجتناب نماید و در انجام اطاعت و وظیفه شتاب او زیاده باشد.

در تفسیر قمی در آیه (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) فرمود بعض آنها بر طبق بعض دیگر است.

در تفسیر قمی است در آیه مِنْ تَفَاوُتٍ فرمود مراد فساد است.

و نیز فرمود ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ فرمود بملکوت سماوات و ارض نظر افکن.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۴

آیات

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲] ص: ۴۹۴

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْيَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹)
 أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱) أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۵

شرح ص: ۴۹۵

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا:

آیه مبنی بر توحید افعالی است از جمله آثار فعل و آفرینش آنستکه زمین پهناور را نهایت نرمی و ملایمت و آرامش در سیر و حرکت در آورده بطوریکه بشر احساس نمی نماید و پیوسته بشر در مسیر و مدار خود ادامه می دهد.
 و نیز زمین را دارای اجزاء و ذرات و خاک قرار داده و برای بشر مسخر نموده که هرگونه تصرف در آن نماید آماده است و از هر لحاظ برای بشر و عبور و گذر و یا زرع آنرا آماده و مهیا نموده است و در سطح و اقطار و همه جانبه زمین می توان عبور نمود و تعبیر بمناکب نموده و مفرد آن منکب و بمعنای شان که متصل بيازوی دست است و کنایه از اینکه همه اقطار آن کروی است مانند شانه که پیوست بيازوی دست می باشد و از کلمه ذلول و مناکب استفاده می شود که زمین در حرکت بوده و همه اقطار آن کروی است ذلول شتر راهوار سریع ملایم را گویند.

وَ كَلُّوا مِنْ رِزْقِهِ:

مبنی بر ارشاد بآنستکه در نتیجه مذلت و ملایمت سطح زمین برای بشر می توان در آن زراعت و کشت نمود و از محصول و ثمرات آنها مواد خواربار و سایر نیازهای بشری را مانند مواد غذایی و پوشاکی تأمین نمود مانند انواع درختان انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۹۶

و کشت پنبه و انواع و اقسام بی شمار زراعت ها و بالاخره همه گونه احتیاجات بشری و حیوانات بهره دار و اهلی را می توان از زمین تأمین نمود و بدست آورد.

وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ:

و نیز بشر پس از اینکه در آستانه مرگ در آید و در زمین بطور دائم سکونت گزیند و پنهان گردد و عالم برزخ را بدین منوال خواهد گذرانید و اعضاء و جوارح او که از خاک گرفته شده در اثر تغییر و فساد بار دیگر بصورت خاک خواهد درآمد و سپس از پایان عالم برزخ که بشر در آستانه صحنه قیامت در آید خاک اعضاء و جوارح او از قبور بخارج پرتاب شده و بصورت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی باذن پروردگار مانند سابق خواهد درآمد.

و برحسب آیه وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا خَاكٍ اَعْضَاءِ وَ جوارح بدن انسان که در قبور پنهان است اخراج شده و بعالم قیامت احضار خواهند شد.

أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است در اثر کفران نعمت و انکار وحدانیت پروردگار فرشتگان که مأمور اجرای دستورات و تدبیر پروردگارند می توانند زمین را بشکافند و همه شما را در اعماق آن پرتاب نمایند هم چنانکه در باره قارون اجرا شد و در اثر وقوع زلزله شکافی پدید آمد همه شما در آن فرو روید.

أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ:

و نیز مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است در اثر تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با او ایمن نخواهید بود از اینکه بادهای تند بوزد و سنگها که نمونه غضب پروردگار است همه شما را بهلاکت افکند آنگاه خواهید درک نمود که عقوبت مخالفت رسول که پروردگار اعزام نموده چگونه خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۷

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

هم چنانکه اقوام گذشته و ملت‌های پیشین که در مقام تکذیب رسولان برآمده‌اند و وحدانیت ساحت پروردگار انکار نموده محکوم بعقوبتهای استیصال و هلاکت شدند و هر چه پیامبران آنان را تهدید نمودند مانند قوم هود و صالح دعوت رسولان را نپذیرفته و عقوبتها که بآنها تهدید شده در باره آنان بموقع اجراء گذارده شد.

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است مگر پرندگان را مشاهده نمی‌نمایند که در فراز هوا فرسنگها بسرعت پرواز می‌نمایند در حالی که بالهای خود را گشوده و پاره‌ای از اوقات بالهای خود را حرکت دهند و قبض نمایند.

مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ:

پرندگان که در هوا مسافت زیادی را پرواز می‌نمایند از نظر ثقل و سنگینی جسد که در فضا در پروازند گرچه مستند باقتضاء و نیروی بالهای آنها است ولی بحقیقت آفریدگار است که در بالهای آنها این چنین نیروی نهاده است.

و تعبیر صفت رحمن متناسب رحمت عمومی است که برحسب نظام در بالهای پرندگان بزرگ و وحشی نیروی زیاد نهاده تا بتوانند زندگی خود را تأمین کنند در صورتی که در پرندگان اهلی مانند کبوتر و گنجشک در بالهای آنها این چنین نیرو نخواهد بود و

پرواز آنها همانند پرتاب نمودن سنگ است که در مسافت اندک و محدودی پرواز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۸

و تعبیر بصافات نموده از نظر اینکه پرواز آنها بطور صف و گشودن بالها است و مسافت زیادی را پرواز می‌نمایند و بالهای خودشان را پاره‌ای از اوقات قبض می‌نمایند بدین نظر صافّات را بطور صفت ذکر نموده ولی قبض بالها را بطور فعل یادآوری نموده است و بهر حال هر دو امر جالب توجه مانند کرات بالا که بی‌شمار و بدون اینکه وابسته بجائی باشند در جو پیوسته در مدار مخصوص بهر یک در سیر و حرکت هستند.

این نیز از نظر آنستکه پروردگار در هر یک از کرات نیروی جاذبه و دافعه و گریز از کرات بزرگتر نهاده است که هر یک در مدار مخصوص با نیروی دافعه خود و گریز از نیروی کره بزرگتر بحرکت خود ادامه می‌دهد.

هم چنین حرکت و سیر کشتی در سطح دریای ژرف در اثر سبکی چوب و ساختمان کشتی است که بقیاس آب سبکتر باشد و با اینکه کالاهای بسیاری را دربردارد در سطح دریا بسرعت حرکت مینماید.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ:

هر موجودی را بیافریند آنرا مجهز نموده بتواند بزنگی و نیاز خود را تأمین نماید و هر یک از مخلوقات و انواع آنها را مجهز نموده باعضاء و جوارحی که بآنها نیاز دارد بدون اینکه عضو زیاد بر نیاز داشته باشند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ:

آیه مبنی بر توبیخ است آنچه را پرستش می‌نمایند وجود آنها را بکمک خود می‌خوانند در صورتی که آنها از خود دعوی ندارد آیا هنگام نزول عذاب خسف و یا باد تند که همه را بهلاکت می‌تواند شما را از هلاکت رهائی بخشند. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۴۹۹

إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ:

کفار و بت پرستان از نظر خودستائی بت‌هائی را پرستش مینمایند در صورتی که بتها هرگز چنین دعوی خدائی ندارند بلکه کفار و

بت پرستان چنین پندارند و برای خود کمک و سپاه و جندی معرفی نمایند در حقیقت بتها و معبود آنها تابع و جند و کمک آنها خواهد بود بتها و خدایان خیالی را سپاه و جند معرفی نموده که تابع پرستش کنندگان هستند و در حوادث و رویدادها نمیتوانند آنان را از خطر و هلاکت رهائی بخشند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ:

آیه استفهام انکار و توییح است آیا معبودان و خدایان خیالی شما را رزق و روزی دهند و نیازهای شما را دسترس شما میگذارند در صورتی که پروردگار امساک نماید پاسخ منفی است که رزق و روزی بشر وابسته بنظام جهان و حیوانات و نباتات و فصول چهار گانه است که مواد خوار و بار بدست آید بدیهی است جز ساحت پروردگار که نظام جهان را تدبیر می نماید هرگز نمیتواند از هر لحاظ نیازهای بشر را تأمین نماید.

بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ:

کفار و بت پرستان تصدیق دارند که نیاز بشر بسیار و وابسته بهممه علل و عوامل طبیعی است ولی از نظر لجاج برای هر یک از عوامل خدای خیالی و مدبری پنداشتند مانند اله و خدای بیابان و اله نباتات و اله دریاها و اله کوهها و از اظهار حق و حقیقت نفرت داشته و امتناع می نمایند در صورتی که همه علل و اسباب طبیعی مرتبط بیکدیگر و تحت تدبیر و نظام واحد اداره می شوند. انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۵۰۰

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه رخسار خود بزمین نهاده و خود را میکشاند و در حرکت درمی آید او بهتر میتواند بسوی مقصد رهسپار گردد و یا کسیکه بطور استقامت راه می پیماید در حالی که مسیر خود را می بیند و جای گامهای خود را می شناسد هم چنین کفار و بت پرستان از نظر خودستائی برنامه ای در زندگی ندارند و طبق برنامه و دستور صحیح هرگز رفتار ننموده و از حق و حقیقت صرف نظر می نمایند هرگز بمقامی از فضیلت و انسانیت که مقصد است نائل نخواهند شد و پیوسته بضلالت و گم گشتگی محکوم خواهد بود.

ولی اهل ایمان که طبق برنامه مکتب عالی قرآن اعتقادات و اعمال جوارحی خود را تطبیق میدهند بسهولت بمقصد اصلی خود نائل خواهند شد و هرگز بضلالت و گمراهی و حیرت محکوم نخواهند شد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از فضیل از سعد خفاف از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده امام فرمود قلوب مردم چهار قسم است قلبی که در آن نفاق و ایمان است و قلبی که منکوس است و قلبی که مطبوع است و قلبی که ازهر و درخشان است راوی سؤال نمود قلب از هر، چیست؟ فرمود مانند چراغ فروزان و درخشان است و قلب مطبوع قلب منافق است و قلب از هر، قلب مؤمن است که چنانچه نعمتی که باو داده شود شکر خواهد نمود و چنانچه مصیبتی باو رخ دهد صبر و بردباری می نماید و منکوس قلب مشرک است.

آیه (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) را قرائت نمود و قلبی که در آن ایمان و نفاق است گروهی هستند که شیطان با آنان تماس میگیرد چنانچه در آن هنگام مرگ آنان فرا رسد هلاک خواهند شد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۱

و چنانچه مرگ آنان وقتی فرا رسد که با اوهام شیطانی تماس ندارند نجات خواهند یافت.

روایت شده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد چگونه برخسار میتوان راه پیمود.

پاسخ فرمود آفریدگاری که آنان را بقدما گامهای خودشان بحرکت در می آورد قادر است که بیگانگان را برخسار در حرکت در آورد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۲

آیات

[سوره الملك (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰] ... ص: ۵۰۲

اشاره

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مَنِ عَذَابَ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۳

شرح ... ص: ۵۰۳

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ:

آیه مبنی بر توحید افعالی است و برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که به کفار اعلام نماید آفریدگاری است که بشر را برحسب نظام آفرینش از صورت نباتی و رستنی بمرحله بالاتری قرار داده و سنخ دیگر و ارجدارتر و آن نیروی حیاتی نطق و اراده و تعقل و تفکر بطور قوه و استعداد و هیولی است که باو موهبت فرموده است.

بعبارت دیگر نیروی نباتی اعضاء و جوارح که بحد کمال برسد شایسته می شود که روح که نفخه الهی و حیات ابد و اراده و روح تعقل است بآن بدمد و تعلق بیابد و بر آن احاطه و تدبیر نماید و تنزل نیروی روح که حیات ابد است بعالم ماده و طبع بمعنای احاطه و تدبیر خواهد بود.

بر این اساس روح جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء معرفی شده است یعنی روح موهبت الهی و یگانه امانتی است که از عالم ملکوت تنزل داده شده و بعالم ماده و طبع ارتباط ذاتی یافته و از آن در آیه بانشاء سنخ دیگر از خلق و آفرینش تعبیر شده است.

بدین نظر خلق دیگر و تبدل بصورت دیگر خواهد بود زیرا بشر مرکب از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۴

اعضاء و جوارح و دیگر از نیروی روح مجرد است که ببدن تعلق تدبیر و بر آن احاطه دارد و صفات هر یک از بدن و روح مباین با یکدیگر است.

زیرا اعضاء موجود مادی و جسمانی و بی خبر از خود و متحیر ولی روح نیروی مجرد و ناپیدا و نیروی حیات ابد و نطق و ادراک است و هنگام که ساختمان اعضاء جنین انتظام باید محل قابل خواهد شد که روح نطق باذن پروردگار که سنخ دیگر و حقیقت دیگر و بحد قوه است بآن دمیده شود و فردی از انسان که مرکب از جوارح مادی و از روح مجرد یعنی نفس تعلقی است تحقق مییابد بطور اتحاد و نیروی تدبیر و عمل.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

بیان انشاء و ترکیب دیگری است که اعضاء و جوارح درونی و بیرونی جنین انسان پس از رشد و انتظام روح مجرد که قوه و استعداد است برحسب آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) بجنین روح دمیده می شود که در آن نیروی ادراک و نطق و تعقل بودیعت

نهاده شده و عبارت از تحول جنین است بمقام بالاتر و نیروی نباتی آن بصورت ادراک و نطق و انسان درمی‌آید.

از جمله نیروی شنوائی و بینائی است که از روزنه‌ها بخارج دارد روح پیوسته استفاده می‌نماید و از بدیهیات و دیدنی و شنیدنی بامور نظری انتقال و احاطه می‌یابد تا آنجا که حقیقت انسان همان روح مجرد است که پس از پایان زندگی و قطع علاقه تدبیر از بدن استقلال یافته و نیازی بدن عنصری نخواهد داشت و بحیات بالاتر و نیرومندتری انتقال خواهد یافت و حقیقت آن نیروی احاطه عملی و خلقی و فضائلی است که کسب نموده است.

محتمل است اقتضای از نیروهای احساسی به نیروی شنوائی و بینائی از نظر آن باشد که این دو نیرو و روزنه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و جمع ابصار از نظر آنستکه منظره نیروی بینائی بسط و انبساط دارد صورتی که نیروی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۵ شنوائی تدریجی است و بسط و انبساط ندارد هم‌چنین افنده جمع فؤاد بمعنای قلب و نیروی تعقل و شهود است و سعه آن زیاده بر تصور و تفکر است.

در هر مورد که نامی از حواس در آیات کریمه برده شده نیروی شنوائی بر نیروی بینائی مقدم داشته شده از نظر اینکه نیروی شنوائی ارتباط با روح و روان و قلب گوینده دارد و ممکن است حقایقی را بصورت الفاظ و کلمات تنزل داده و شنونده نیز از طریق الفاظ و عبارات و سیر صعودی آنرا در روان و فؤاد خود تعقل نماید و بیابد.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است از نظر اینکه نعمت نیروی شنوائی و بینائی و شهود روانی سبب امتیاز سلسله بشر از طبقات موجودات گشته و سایر حیوانات در نیروی شنوائی و بینائی نیز شرکت دارند و فرق در آنستکه نیروی احساسی در بشر ارتباط با نیروی عاقله دارد و مرتبه‌ای از نیروی تعقل است بدین جهت قابل قیاس به نیروی احساسی بهایم و حیوانات و پرندگان نیست و موهبت نیروی احساسی و نیروی تعقل سبب امتیاز بشر از سایر موجودات می‌شود و نیز سبب غبطه قدسیان خواهد بود.

بیگانگان از این چنین نعمت صرف نظر نموده نادیده گرفته و مسئولیت و محدودیت که بهترین اثر درخشان نیروی عاقله است انکار می‌نمایند و خود را ردیف حیوانات می‌پندارند.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر احتجاج با بیگانگان است که در مقام احتجاج یادآوری نماید که آفریدگار یکتا و بی‌همتا بشر را از خاک آفریده و نیز در زمین باید زندگی نماید و همه‌گونه نیازهای او نیز در زمین و از محصول آن تأمین خواهد شد (ذَرَأَكُمْ) از ماده ذریه گرفته شده که پروردگار بشر را از زمین و خاک آفریده و او را انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۶

در اقطار جهان منتشر نموده ولی غرض رجوع بسوی آفریدگار و بمنظور حساب و جزاء اعمال او است.

بشر باید در دنیا بنا را بر این گذارد و خود را آماده نماید که زندگی در دنیا و از وسایل آن مقدمه برای رجوع به پیشگاه پروردگار خواهد بود و احتیاجات بسیار و نیازهای بی‌شماری که بشر در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی خود دارد و برحسب طبع سبب جلب توجه او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش و زندگی از قبیل مال و منال و فرزند و خویشان می‌نماید بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نماید و پیوسته مشغول و سرگرم گشته و اینگونه علاقه‌ها قلب او را تیره نموده و فرا گرفته است.

آیه غرض از خلقت پدیدهای جهان را زینت و وسیله آسایش قرار داده و معرفی نموده بمنظور اینکه بشر مورد آزمایش دقیق قرار گیرد و نظر به این که نظام جهان براساس امتحان استوار است ناگزیر بطور مقدمه و موقت و محدود خواهد بود و برای عالم دیگر که نظام کاملتری دارد نتیجه آشکار گردد و غرض اصلی زندگی بشر در آن عالم خواهد بود و دلیل گویائی است که این جهان متحرک به سوی جهانی ثابت متوجه است.

وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

طریق آزمایش بشر بوسیله افعال اختیاری است که سیر وجودی او معرفی می‌شود و از هنگام صدور عمل صالح و یا طالح مانند هسته‌هایی ماند که در زمین آماده افشاندن شود پس از تحولات بی‌شماری از تأثیر عوامل طبیعت بثمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید و عمل اختیاری از هنگام صدور در نظام وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده و در روان خود عمل را یافته و انباشته و قابل انقلاب و یا انکار نخواهد بود و حقیقت و سیر آن در نظام بهتری بصورت متناسب و ابدیت ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۷

و غایت هر حرکت اختیاری فاعل آن حرکت است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و فعل اختیاری حرکت طولی و ذاتی و برای رسیدن بحقیقت انسان است که خود را بیابد و در نظام کاملتری سیرت او ظهور نماید و عبارت از عالم قیامت است که عالم جزاء و ظهور سیرت افراد بشر خواهد بود.

بعبارت دیگر آیه بیان آنستکه پروردگار بشر را از زمین و خاک آفریده و همه شئون وجودی و نیازهای بی‌شمار او باید از زمین و محصول آن تأمین گردد مانند مسکن و لباس و مال و منال و فرزند و احشام بدین جهت بشر طبعاً تمایل باین وسایل بی‌شمار خواهد داشت چنانچه علاقه قلبی او باین وسایل باشد و قلب او را فرا بگیرد و توجه بمنتهی سیر و حرکت خود ننماید که زندگی در این جهان بمنظور گذر و تهیه برای زندگی دیگر که رجوع بسوی آفریدگار است هنگام که مدت زندگی او پایان برسد و در آستانه مرگ در آید نتیجه‌ای از زندگی خود نبرده و برای زندگی عالم دیگر خود را آماده ننموده است.

ولی اهل ایمان که زندگی در دنیا را بمنظور آزمایش و رهگذر می‌دانند و غرض رجوع بسوی آفریدگار و زندگی ابدی در عالم دیگر است همچنانکه آیه وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

غرض از خلقت بشر و زندگی او را در دنیا رجوع و حشر بشر از اولین و آخرین به پیشگاه کبریائی معرفی نموده است آنان اهل سعادت خواهند بود.

خلاصه آیه برای بشر دو مسیر قرار داده یا زندگی در دنیا و علاقه قلبی برای وسایل آسایش که آنرا غرض اصلی پندارد مانند بیگانگان.

و دیگر زندگی در دنیا و استفاده از وسایل آسایش بمنظور رجوع بسوی آفریدگار و اینکه زندگی در دنیا رهگذر و وسیله برای کسب فضایل و مقامی از انسانیت است برای هنگام رجوع و حشر بسوی آفریدگار. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۸
وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان از نظر لجاج و استهزاء گویند این وعده آینده که ما را بآن تهدید مینمائی چه وقت تحقق‌پذیر است چنانچه صحّت دارد وقت آن را مشخص نمایند.

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که بآنان در مقام احتجاج پاسخ بگو که علم بروز قیامت اختصاص بساحت پروردگار دارد و از وقت وقوع آن آگهی ندارم.

وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

وظیفه من انداز بیگانگان و تهدید از عقوبت هنگام رستاخیز است و اعلام به این که همه بشر از اولین و آخرین بآن صحنه احضار خواهند شد و هر یک نیز مورد بررسی بعقیده و اعمال و حرکات خود خواهد بود.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا:

بیگانگان که آنچه بآن تهدید می‌شدند در صحنه قیامت مشاهده نمایند که عقوبت و عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت از رخسار آنان خاری و مذلت مشاهده خواهد شد.

و جمله (رَأَوْهُ زُلْفَةً) بهیئت ماضی ذکر شده از نظر تحقق حتمی قیامت و وقوع ایست و مراد آینده محقق الوقوع است.

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ:

فرشتگان بهر یک از بیگانگان خواهند اعلام نمود این همان عقوبتی است که شما را بآن رسولان تهدید می نمودند و از نظر استهزاء

نیز درخواست شتاب انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۹

اجراء عقوبت مینمودید.

تدعون: از دعوی گرفته شده بمعنای انکار عالم قیامت بهشت و دوزخ می باشد.

و حاکم ابو القاسم حسکانی بسندهای صحیح از شریک از اعمش روایت نموده گفت چون مشاهده نمودم که علی بن ابی طالب

چه مقام و منزلت و تقرب نزد پروردگار دارد رخسار آنان از کفر و عناد تیره و کدر گشت.

و از امام ابی جعفر علیه السلام روایت شده چون فهمیدند مکانت و تقرب علی را برسول صلی الله علیه و آله چهره و رخسار منافقان

تیره و تاریک گشت و فضل او را تکذیب نمودند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

گفته شده آیه پاسخ درخواستی است که بیگانگان و بت پرستان از پروردگار نموده که رسول صلی الله علیه و آله و پیروان مکتب

او را بهلاکت افکند و آیه برسول صلی الله علیه و آله اعلام می نماید به بیگانگان بگوید که بفرض آفریدگار رسول صلی الله علیه

و آله و اهل ایمان و پیروان او را بهلاکت افکند که هرگز این پنداشت تحقق پذیر نخواهد بود بلکه پیوسته مورد رحمت و فضل

پروردگار خواهند بود.

ولی در باره خود که کفر و عناد با پروردگار شعار خود نموده اند و بطور حتم مورد عقوبت همیشگی قرار خواهند گرفت چه

اندیشه اید و هرگز کمک و پناهی برای شما بیگانگان و مانعی از اجرای عذاب دردناک نخواهد بود.

خلاصه رحمت و فضل پروردگار با رسول صلی الله علیه و آله و پیروان مکتب او هرگز سبب نجات و رهائی بیگانگان و بت پرستان

از عذاب دردناک نخواهد شد زیرا استحقاق عقوبت بطور حتم در اثر کفر و عناد با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسول صلی

الله علیه و آله می باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۰

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان و بیگانگان اعلام نماید آفریدگاری که من جامعه بشر را بسوی وحدانیت

او دعوت می نمایم آفریدگاری است که رحمت و نعمت هستی او جهان را فرا گرفته و صحنه پهناور عالم از رحمت او گسترده است

بدین جهت ما بوحدانیت و یکتائی و بی همتائی او ایمان آورده و امور خود را با او موکول نموده و آنچه پروردگار از ما خواسته آنرا

پذیرفته و اطاعت می نمائیم و بارکان توحید معتقد و بوظایفی که مقرر فرموده اطاعت و امتثال مینمائیم.

وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا: مبنی بر حصر است که رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان پیروان مکتب او همه امور اعتقادی و جوارحی و

وظایف خود را بآفریدگار واگذارده هر چه را تعیین فرماید پذیرفته ایم و از خود اراده و استقلال نمی خواهیم داشت هر چه را از ما

بخواهد در مقام انقیاد برآمده ایم و هرگز بر خود و یا بر دوستان و هم آئین خود اعتماد نمی نمائیم.

فَسْتَغْلَمُونَ مِنْهُ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

از نظر عناد سخنان و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نمی پذیرند و بزندگی و وسائل آسایش و دوستان اعتماد نموده و بمبارزه

با دعوت رسول صلی الله علیه و آله برخاسته اند.

ولی پس از اینکه در آستانه مرگ درآمده حقایق بر هر یک از بیگانگان آشکار خواهد شد آنگاه ضلالت و گمراهی و گم گشتگی

خود را بطور عیان مشاهده خواهند نمود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر احتجاج با بیگانگان و بت پرستان است که چنانچه آبهای شیرین سرزمین مکه و نواحی آن در زمین فرو رود دیگر دسترسی بآب شیرین نداشته باشد با این عجز شما چه قدرت می‌تواند آب شیرین و گوارا برای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۱

شما از نهرها بجریان درآورد و بسهولت استفاده نمائید.

گفته شده اهل مکه فقط از دو چاه زمزم و نیز چاه میمون خضرمی استفاده می‌نمودند و در آیه از نظر اهتمام بامر آب شیرین و گوارا در این سرزمین آنرا مورد احتجاج قرار داده است.

در تفسیر زاهدی است که زندیقی شنید که استادی بشاگرد خود می‌آموزد این آیه را (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) زندیق پاسخ گفت با کلنگ می‌توان بآب گوارا دست یافت چون زندیق شب در بستر آرمید هاتفی را شنید می‌گوید و او را نمی‌بیند، ای زندیق آب و اشک دیده تو خشک شده باید با کلنگ چاره نمود و کیفر هر عمل زشت ظهور سیرت تیره همان عمل خواهد بود. مفسر گوید: مولوی این قصه را در مثنوی خود چه زیبا طرح نموده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۳

فهرست ص: ۵۱۳

عنوان صفحه ۱- برای بشر بسیاری از عوامل طبیعی مسخر است هم چنانکه با نیروی اختیار برای سیر و حرکت ذاتی خود مجهز است ۳۳ ۲- ارتباط جهان متحرک بعالم ثابت و اینکه صفات ذاتی کبریائی حیات و علم و قدرت و مبدئیت فعل است ۳۵ ۳- نور هستی از ماوراء و مافوق زمان مانند اشعه خورشید نیست که کثرت داشته باشد بلکه نور واجد و بسیط بالذات است ۳۶ ۴- جهان ماده از نقص و قوه و فعل صورت میگیرد ۳۷ ۵- بیان افعال اختیاری بشر و لوازم بشخص آنست ۳۸ ۶- بیان اینکه اراده پروردگار طولی و اساس فعل اختیار و نیز نیروی اختیار است مانند سایر موجودات ۷- بیان قدر و اینکه لازم وجود و تشخص هر پدیده‌ای است ۸- تفسیر کتاب مکنون ۱۳۹ ۹- بیان مراتب و درجات شهادت و اینکه مرتبه عالی آن احاطه و شهادت بر اعمال مردم است و درجه نازل آن قبل فی سبیل الله است ۱۸۷ ۱۰- روح و بیان مراتب و درجات آن ۲۴۱ ۱۱- بیان حقیقت نیروی توکل و تفویض ۴۰۹.

جلد هفدهم

سوره القلم ص: ۴

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسُبُّصِرْ وَيَصْبُرْ وَيُصِرُونَ (۵) بَأْيُكُمْ الْمَقْتُولُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)

وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُنْتُ بَعِيدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۵) سَنَسِيحُهُ عَلَى الْخُرطوم (۱۶) إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا
مُضْجِبِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَشْنُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُضْجِبِينَ (۲۱) أَنْ اعْمُدُوا عَلٰى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَمَا نَظَلُّوْا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا
يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينَ (۲۴)

وَاعْدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَيْطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ
(۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)
كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶

شرح ... ص: ۶

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ:

ن از حروف مقطعه و رمزی است که حل نشدنی است.

و کلمه و القلم نیز واو حرف قسم است سوگند یاد فرموده بقلم و آنچه بدان وسیله نوشته و ثبت و ضبط گردد و آنرا از جمله نعمتهای معرفی فرموده که به انسان موهبت شده که بتواند بوسیله عادی و طبیعی حقایق و معارف را از طریق وجود کتبی ثبت و ضبط نماید و بالاخره مرتبه‌ای از وجود کلیات و حقایق و معارف الهی و حوادث جهانی جزئی و کلی و اشخاص همه و همه همانا وجود کتبی آنها است که در نتیجه وضع لغت و ارتباط الفاظ با معانی که آن نیز مرتبه‌ای از موجودات بنام وجود لفظی است همان لفظ را بصورت عبارات و جمله‌ها بوجود کتبی آن ثبت و ضبط گردد.

بعبارت دیگر از جمله نعمتها که پروردگار به بشر موهبت فرموده بیان و اعلام آنچه در ضمیر خود دارد بمخاطب و افراد دیگر و لازم این نیروی بیان و اعلام آنستکه برای هر یک از حقایق و امور معنوی و خارجی جزئی و کلی لفظ مخصوصی اختصاص داده و وضع شود مثلا- برای شخصی و فردی نام زید وضع شود و برای رفتن و غیاب او در لغت عربی گفته شود زید که دو لفظ از دو معنا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷

یکی شخصی انسان و دیگر از عمل و حرکت او حکایت مینماید.

بهمین قیاس لازم نیروی بیان که به بشر موهبت شده آنستکه وجود دیگر بنام وجود کتبی برای هر یک از الفاظ وضع و مقرر شود مثلا برای شخص انسان که نام زید گذاشته می‌شود هم چنین وجود کتبی کلمه سه حرف زا و یا و دال بدین شکل وضع شود. در نتیجه این دو وضع و قرار داد بشر میتواند حقایق و معارف الهی و کلیات و عقلیات و بدیهیات و امور کلی و جزئی و اشخاص و حوادث خارجی همه و همه را از طریق بیان و اعلام الفاظ و کلمات برای دیگران مجسم سازد و بفهماند.

و هم چنین از طریق نوشتن و ثبت و ضبط الفاظ و کلمات و عبارات حقایقی را که در ضمیر خود دارد بصورت وجود کتبی الفاظ دسترس مردم و آیندگان بگذارد، هم چنین آیات کریمه قرآنی و اخبار و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سایر حقایق و معارف الهی و حوادث و احکام بدین وسیله دسترس عموم قرار گرفته است.

آیه شریفه مبنی بر اعلام این چنین نعمتی است که ساحت کبریائی با نیروی بیان و اعلام که به بشر موهبت نموده میتواند آنچه در ضمیر دارد بصورت وجود کتبی هر یک از امور را بمرحله وجود در آورد و در اثر ارتباط و وضع نمونه و نشانه‌ای از آن حقیقت کلی و جزئی و حوادث و یا افراد باشد.

و چنانچه این دو سنخ وضع الفاظ و کلمات برای معانی کلی و جزئی نبود و هم چنین برای الفاظ و کلمات نیز وجود کتبی وضع نشده بود اعمال نیروی بیان که موهبت بزرگ الهی است مفهوم نداشت.

خلاصه نیروی بیان که از موهبت بزرگ پروردگار است مرتبه‌ای از آن توسعه کلیات و معانی و مفاهیم در ضمیر است به این که از طریق تلفظ آن معانی را بدیگران القاء و تفهیم نماید و دیگر از طریق کتابت و وجود کتبی الفاظ و جمله‌ها انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸

است هم چنانکه مرتبه‌ای از توسعه حوادث خارجی وجود کتبی آنها بنام فیلم که وقایع از حوادث خارجی را ارائه میدهد و همه ظهوری از نیروی بیان است که برای عموم مورد استفاده قرار خواهد گرفت در حقیقت معانی و حقایق و واقعیات را دسترس عموم گذارده و مجسم ساخته است.

از ابن عباس روایت شده مراد از قلم، قلم کرام کاتبین و فرشتگان است و یا جنس قلم که پروردگار بآن سوگند یاد فرموده بدوات و قلم در اثر زیادی آثار و منافع آنها است یعنی آنچه اساس تعلیم بشری است اثر قلم و دوات است.

و نیز گفته شده بیان دو قسم است بیان زبان و سخن و بیان بنان و انگشتان و آن باقی خواهد ماند در روزگار و بیان زبان که بر اساس تعلیم عوام است و چنانچه برای قلم و آثار آن مزیت و فضیلت نبود جز اینکه وسیله تحریر کتابهای الهی است هر آینه در فضیلت کافی بود و شایسته تعظیم و تکریم است که حقایق و واقعیات را مجسم می‌سازد.

در خبر است اولین موجودی که آفریدگار آفریده قلم است و بآن نظر افکند دو نیم گردید سپس بآن خطاب شد جریان یابد بآنچه باید تحقق پذیرد تا روز قیامت بس جاری شد بر لوح محفوظ از آجال و اعمال و ارزاق و سپس بر قلم خاتمه یافت و آن قلم از نور است هم چنانکه میان آسمان و زمین است.

وَمَا يَسْطُرُونَ:

هر چه را نوشته‌اند از فرشتگان بر لوح ثابت است.

و گفته شده نون در رقم نیمی از دایره محسوس و نصف دایره معقول است و نقطه آن شاهد احدیت کبریائی است و نصف آن محسوس مظهر و ظرف مداد عالم خلق است و نصف آن معقول ظرف عالم امر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹

و نیز گفته شده که قلم و کتابت و سطر اساس تعلیم و تربیت بشر است و اداء وظایف رسولان و تحقق صفت ربوبیت پروردگار نیز بر آن دو استوار می‌باشد که حقایق را همیشه ارائه میدهد.

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ:

جواب سوگند است که در اثر موهبت نعمت نبوت و رسالت و شنیدن سروشهای غیبی ای رسول هرگز تو مجنون نیستی و چیزی حائل نیست میان نفس و عقل تو زیرا که مورد موهبت نعمت رسالت و ریاست عمومی جهانی هستی بلکه از نظر حسد و رشک بفضایل تو اینگونه افتراءات را در باره تو گویند.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ:

مبنی بر منت و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در اثر قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید خالص و پیروی از برنامه دانشگاه عالی قرآن اجر و پاداش دائم و خلل ناپذیر برای تو مقرر شده است.

زیرا قیام تو بدعوت اجتماعات بشری جز شعار عبودیت نبوده از نظر اینکه تو صدق در عبودیت هستی قیام تو باداء و وظیفه رسالت نیز صدق محض و هدایت جامعه بشر بتوحید است و وعده اجر و پاداش بطور دائم نیز فضل پروردگار است.

زیرا اداء وظیفه که پروردگار در باره بشر مقرر فرموده است استحقاق حقیقی اجر و پاداش نخواهد بود بلکه آنچه از بشر در مقام اداء وظیفه صادر شود به فضل پروردگار و بعون او است و سبب استحقاق اجر نخواهد شد زیرا بشر مملوک بالذات است و هر چه را واجد است از فضل پروردگار باو موهبت فرموده و عاریت است و اجر و وعده پاداش نیز از جمله فضل بر فضل است و هیچیک تخلف پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰

بر این اساس رسولان و پیامبران زیاده شایسته فضل و اعلام منت خواهند بود و سایر افراد بشر از اهل ایمان شایستگی آن حد از فضل و منت را ندارند.

و گفته شده مفاد غیر ممنون آنستکه در اثر استحقاق اجر و پاداش است و بدون اینکه بر تو منت نهاده شده.

پاسخ آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین سایر رسولان سبقت ذاتی در عبودیت دارند و از نظر اینکه شعار آنان عبودیت خالص است و در مملوکیت نیز زیاده مورد فضل خواهند بود زیرا مملوک و مخلوق و صفات و شئون وجودی او نیز مملوک محض خواهد بود بالاخره همه شئون وجودی او عاریت است ولی در مورد قابل و مملوک محض نسبت بمالک حقیقی استحقاق مفهوم ندارد از نظر اینکه عبد و مملوک هر چه را واجد باشد موهبت و هدیه‌ای است از ساحت پروردگار که بوی بطور عاریت اهداء شده است بر این اساس رسولان که در مقام عبودیت سبقت دارند زیاده مورد منت و فضل خواهند بود و استحقاق اجر و پاداش آنان از مقام کبریائی برای رسالت خود مفهوم ندارد جز ایفاء بوعده که فضل بر فضل و زیاده است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ:

آیه مبنی بر مدح از حسن خلق و خوی نیکوی رسول صلی الله علیه و آله است و خلق نیروی نفسانی ثابتی است که بسهولت افعال مرضی از او صادر می‌شود هم چنانکه امور طبیعی بسهولت و بدون تکلف از انسان صادر و ظاهر می‌شود و چنانچه بطور تکلف افعال مرضی صادر شود هرگز ادامه نخواهد داشت و بالاخره بطبع رجوع خواهد نمود و خلق نامیده شده از نظر اینکه در اثر ملازمت در روان رسوخ نموده ثبات یافته هم چنانکه مجبول انسانی میباشد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱

آیه خلق رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بعظمت توصیف فرموده هم چنانکه عرش و قرآن کریم را بعظمت نامبرده و بیان اینکه حسن خلق رسول جامع مکارم اخلاق رسولان است و در او است شکر نوح علیه السلام و خلت ابراهیم علیه السلام و اخلاص موسی کلیم علیه السلام و صدق اسماعیل صادق الوعد و صبر یعقوب و ایوب علیهما السلام و تواضع سلیمان و عیسی مسیح علیهم السلام.

هم چنانکه آیه فرمود (فَبُهِدْهُمُ أَقْتِدَةً) زیرا هدایت خلقی است نه معرفت صفات کبریائی که در باره رسول صلی الله علیه و آله قدرت و اقتداء شایسته نیست بلکه مراد از اقتداء پیروی از سیره و روش آنان آنچه از خلق کریم که هر یک از رسولان داشته همه در رسول صلی الله علیه و آله بطور اتم جمع است و این مقام عالی از اخلاق حسنه برای هیچیک از رسولان میسر نبوده است و همه رسولان و انبیاء مانند ستارگان انواری هستند که جهان را نورانیت و صفا بخشیده و با اینکه همه آنها از رسول گرامی صلی الله علیه و آله غایب بوده ولی همه آنان از صفاء و نورانیت رسول صادع اسلام استناره نموده‌اند و رسولی در علم و کرامت وجودی و حسن خلق مانند او نبود.

و از نظر مقام رسالت و خاتمیت او اخلاق کریمه او از لحاظ اجتماع و معاشرت مانند ثبات و استقامت بر طریقه حق و صبر در باره

اذیت مردم و افراد مبتذل و اغماض از سوء رفتار آنان و مدارات و فروتنی و رفق با عموم بوده است.

فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمْ الْمَقْتُولُ:

پس از کشف حقایق آشکار خواهد شد که آنان که سخنان ناروا در باره ساحت او گفته‌اند مجنون و فریفته هوی و هوس خود هستند و رسول صلی الله علیه و آله از نظر مقام نبوت و رسالت متخلق باخلاق حسنه زیاده بر تصور است و دعوت او بتوحید و

بمکارم اخلاق اقطار جهان را فرا گرفته است پروردگار نیز دین او را بر همه دیانتها انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲

ظاهر و غلبه داده و ذکر نام سامی او را باقصی مرتبه رفعت و عظمت رسانیده و دشمنان که با دعوت او بمبارزه برخاسته آثار آنان مانند خود آنان محو شده و عقوبت لجاج خود را خواهند چشید.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:

یگانه امری که سعادت بشر در دو جهان بر آن استوار است حق و بیان حق و حقیقت است که شعار رسول صادق اسلام است و آنان که در وادی ضلالت و گمراهی در حیرتند و پیوسته طریقه شقاوت می‌پیمایند نفع و ضرر و سود و زیان خود را تمیز نمیدهند آنان مجنون و از عقل و خرد بی‌بهره‌اند پروردگار عالم بهر دو فریق بصیرت کامل دارد و حصول هدایت بر اساس پذیرش فیض استوار است.

هم چنانکه آیه فرمود: (إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا) من پیوسته با نیروی جازم و خلل ناپذیر شب و روز قوم خود را دعوت نموده و بسوی خدا پرستی خواندم در قلب تیره آنان جز فرار و اظهار عناد نتیجه‌ای نداشت.

فَلَا تَطْعُ الْمُكْذِبِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تسلیت خاطر او است و اینکه پس از آشکار شدن ضلالت و عناد و گمراهی آنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته هرگز بامرام آنان موافقت ننما و بدین نصیحت آیه رسول صلی الله علیه و آله را تقویت فرمود که با قلت عدد انصار خود و کثرت افراد کفار در قبال آنان استقامت بنماید و استفاده می‌شود که اطاعت عاصی عصیان و تمرد است و هم

چنین اقتداء بطاغی و ستمگر طغیان است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بیگانگان و دشمنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته‌اند اظهار تمایل می‌نمایند چنانچه تو در دعوت و اداء وظیفه رسالت خود مسامحه و سهل انگاری نمائی و از طعن تبهکاری و مقدسات آنان صرف نظر نمائی آنان نیز با تو بملایمت رفتار نمایند و با دعوت تو مبارزه نمایند.

وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ:

مبنی بر نهی از اطاعت و موافقت آنان که زیاده سوگند یاد کنند و در باره هر امری مهم و غیر مهم و حق و باطل برای جلب نظر خصم بنام پروردگار سوگند یاد نمایند اینان از نظر اینکه به عظمت ساحت پروردگار واقف نیستند و فرومایه‌اند در گفتار خود اصرار به سوگند می‌نمایند و در اثر رذالت خلقی و خوشنودی طبع شایسته نیست که عضوی از اجتماع معرفی شود و یا از گفتار و خواسته او پیروی نمود.

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ:

خوی رذیله دشمن است که مبالغه در بدگوئی و طعن می‌نمایند و پیوسته بدنبال فتنه انگیزی هستند سعی و کوشش نمایند که میان اقوام و خویشان فساد و تفرقه افکنند مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَئِيمٍ:

از رذالت خلقی خود از صدور عمل خیر و احسان در باره زیر دستان و نیازمندان مَنَاعٍ می‌شود و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی نموده هرگز عمل خیر و صلاحی از او سر نخواهد زد.

عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ:

با همه این رذایل از نظر خشونت طبع و قذارت خوی چنانچه خود را بقومی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴ نسبت دهد از او تبری نمایند از نظر اینکه اصل نداشته باید از اجتماع طرد گردد.

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَيْنَ:

در اثر اینکه علاقه قلبی بمال و فرزند دارد بر نخوت و غرور او افزوده و از تظاهر بر رذایل خلقی و قذارت طبع باکی ندارد و در اثر اینکه بسپاس نعمت پروردگار قیام نماید بکفران نعمت و هتک ساحت رسول اصرار می نماید اینگونه افراد مبتذل نباید از خواسته آنان پیروی نمود.

إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ:

از جمله قذارت طبع و پستی آنان چنانچه از آیات کریمه قرآنی بر او خوانده شود خواهد از نخوت گفت که از افسانه‌هایی است که شنیده‌ایم و اساسی ندارد.

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ:

سنسمه در اصل سنوسمه بوده از وسم گرفته شده بمعنای نشانه و علامت در ظاهر است مبنی بر تهدید دشمن معاند است که پروردگار از نظر مذلت و خاری در انظار مردم بینی او را نشانه جرح و تیره بختی خواهد گذارد که هر که او را مشاهده نماید به رذالت و تیره بختی او متوجه گردد زخم و جراحت بینی نشانه تیره بختی و پستی است.

محتمل است مراد آن باشد که بر رذالت و پستی آنچنان شهرت یابد که مفتضح در انظار عموم گردد و کسی باو وقعی نگذارد و قابل توجه باشد.

و نیز محتمل است در عالم قیامت این چنین نشانه بر رخسار و بر بینی او نهاده شود که ظهور پستی و شقاوت درونی و روانی او باشد.

إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ:

آیه سرگذشت حادثه قحطی و گرسنگی که بدعاء و نفرین رسول صلی الله علیه و آله در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵

اهل مکه رخ داد و هفت سال ادامه یافته بود که بخوردن مردار منتهی شد مانند ابتلاء صاحبان بستان معروف که قومی از اهل صنعا بودند و اهل مکه نیز سرگذشت صاحبان بستان را شنیده بودند.

واقعه بستان که واقع در حومه صنعاء است چنین بوده چند برادر بودند پدر آنان در حومه صنعاء به دو فرسخ بستانی واقع در اطراف شهر صنعاء داشت و نام آن قریه بنام سروان بود و صاحبان این بستان بعد از زمان حضرت عیسی علیه السلام میزیستند و پدر صاحب اصلی و مالک بستان بود در هر سال هنگام حصاد فقط بقدر قوت و حاجت سال خود را از بستان استفاده می نمود و بقیه از مؤنه سال خود را بفقراء تصدق میداد و آنچه از انگور و خرما محل حاجت صاحب بستان بود از باغ استفاده میکرد مازاد آنرا بفقراء صدقه میداد.

پس از اینکه پدر صاحب بستان فوت نمود فرزندان او بنا گذاشتند که چنانچه ما نیز محصول بستان را مقداری از آنرا بفقراء بدهیم سبب فقر و تهیدستی ما خواهد شد از نظر زیادی عائله ما، و سوگند یاد نموده که سحرگاه به بستان آمده محصول آنرا چیده قبل از اینکه فقراء بفهمند و محصول باغ را جمع آوری نموده در تاریکی شب و سحرگاه از باغ خارج نمایند.

وَلَا يَسْتَشْنُونَ:

هنگام بنا گذاری نامی از مشیت پروردگار نبردند و بگویند انشاء الله سحرگاه و در تاریکی آمده محصول بستان را چیده از باغ خارج می نمایم قبل از اینکه فقراء بفهمند و حضور یابند.

و نیز گفته شده مراد از جمله *وَلَا يَسْتَتُونَ* آنستکه برای فقراء سهمی نگذارند و تمام محصول را میان برادران تقسیم نمایند همچنان که پدر آنان که صاحب و مالک بستان بود همه سال قسمت زیادی از محصول باغ را که زیاده بر حاجت خود بود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶ دسترس فقراء میگذارد.

و نیز گفته شده مفاد جمله *وَلَا يَسْتَتُونَ* آنستکه محصول باغ را میان خود تقسیم نمایند و فقراء را محروم نمایند و برای آنان چیزی از محصول منظور نمایند *فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ* در همان شب که مقرر بود آخر شب و سحرگاه بیاغ آمده محصول آن را چیده و از باغ خارج نموده میان خود تقسیم نمایند ناگهان باد بسیار گرم و مسمومی وزیدن گرفت در حالی که برادران صاحب باغ در خواب و بستر آرمیده بودند و در اثر وزش بادهای مسموم تمام محصول باغ از انگور و خرما و غیرها فاسد گشت.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ:

بستان در اثر وزش باد آتشین و سوزان محصول آن فاسد شد بالاخره مانند آنکه محصول را چیده باشند چیزی از محصول بدرختان باقی نماند و بدست نیامد.

فَتَنَادُوا مُصْحِحِينَ أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَزْبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ:

برادران صاحب بستان پس از اینکه تیرگی شب بسپیده دم سحر مبدل گشت یکدیگر را برای حصاد و جمع محصول خواندند که بسوی بستان رهسپار شوند.

فَمَا نَظَلُّوْا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسِيكِينَ هنگامی که برادران دسته جمعی برای جمع آوری محصول بسوی باغ می رفتند بطور مشاوره و آهسته با یکدیگر سخن می گفتند که فقیری در آن طی راه نباشد عزم و قصد آنان را بفهمد و برای بدست آوردن قسمتی از محصول بهمرهی آنان بیاغ وارد شده سهم خود را بگیرد و سایر فقیران نیز خبر شده در جمع آوری محصول باغ شرکت نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷

وَغَدُوا عَلَيَّ حَزْدٍ قَادِرِينَ:

سحرگاه که برادران صاحبان بستان بسوی باغ سرعت می رفتند با قدرت و تصمیم قاطع که محصول را جمع آوری نموده بدون اینکه فقراء بفهمند و حضور یابند در آن هنگام وارد باغ شده مشاهده نمودند چیزی بدست نیاورده جز محرومیت در اثر سوء قصدی که داشتند و با یکدیگر تباری نموده و سوگند یاد کرده که سحرگاه بسوی باغ روانه شوند و محصول را جمع آوری نموده قبل از اینکه فقیران خبر شده محصول را بخارج بستان حمل نمایند و بفقراء قسمتی ندهند.

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ:

پس از اینکه وارد باغ شده مشاهده نمودند که محصول باغ فاسد و از بادهای مسموم سوخته شده و چیزی بدست نخواهد آمد افسرده خاطر گشته گفتند سوء نیت ما که همه محصول را جمع آوری نمائیم در حالی که بفقراء از محصول چیزی ندهیم این چنین ضرر و خساراتی متوجه ما شده است.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ:

برادر خردمند صالح و خیرخواه آنان گفت من بشما یادآوری نمودم از این عزیمت و قصد سوء منصرف شوید و سهم فقراء و بینوایان را از محصول بدهیم مانند سالهای گذشته که پدر ما این چنین رفتار مینمود هم چنین ما رفتار نمائیم و آنان را محروم نمائیم و سخنان و نصیحت مرا نپذیرفتید.

و گفته شده مفاد جمله *(لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ)* آنستکه تنزیه نمودند آفریدگار را از اینکه هنگام گفتگو و بنا گذاری که سحرگاه به بستان آمده محصول آنرا جمع آوری نمایند اعتماد بقدرت و توان خود و نیز بسایر اسباب طبیعی اطمینان داشته که میتوانند محصول باغ را

جمع آوری نموده معیشت خود را در آن سال تأمین نمایند و توجه بقدرت و مشیت پروردگار ننموده که انجام این عمل بقید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸

اینکه چنانچه پروردگار بخواهد انجام خواهیم داد و یا اینکه بگویند که محصول را جمع آوری نمائیم جز هنگامی که پروردگار خواسته باشد که امسال از محصول بی بهره شویم بهر تقدیر تعلیق بمشیت و اذن پروردگار ننموده بدین جهت پروردگار آنان را از محصول باغ بی بهره فرمود زیرا بنا گذار آنان شرک آمیز بوده که عملی را بنا گذارند و بخود نسبت دهند و توجه بقدرت و اراده و مشیت پروردگار نمایند قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

برادران در مقام عذر خواهی بر آمده گفتند تنزیه می نمائیم آفریدگار را از اینکه ما بخود ظلم و ستم نمودیم و بقصد حرمان فقراء بنا گذاردیم که محصول باغ را بخود اختصاص دهیم و فقراء را بی بهره نمائیم و به پیشگاه پروردگار طلب عذر می نمائیم از این سوء قصد.

و چنانچه همین عذر خواهی را قبل از نزول عذاب میگفتند و منصرف می شدند از سوء قصد خودشان پروردگار آنان را از خسارت و فساد محصول ایمن میفرمود ولی مع الاسف وقتی که چنین عذر خواهی نمودند که خطر و ضرر متوجه آنان شده است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ:

بعض از برادران بدیگری به ملامت و سرزنش می گفتند وای بر ما که سخط و غضب پروردگار ما را فرا گرفت و ما بخود ظلم و ستم نمودیم دیگر پشیمانی ما سودی نخواهد داشت.

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ:

و بیکدیگر می گفتند امید است که پروردگار از فضل خود بستان دیگری و یا فائده و محصول دیگری بما ارزانی فرماید که زندگی و معیشت ما را تأمین نماید و ما بسوی رحمت و فضل پروردگار توجه مینمائیم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹

در تفسیر قمی بسندی از ابن عباس روایت شده که گفته شده باو قومی از اهل اسلام گمان کنند که کسی گناه مرتکب شود از رزق بی بهره می شود.

ابن عباس گفت بخدا سوگند آفریدگاری که جز او شایسته پرستش نیست این معنی آشکار تو است از خورشید جهان آرا و در سوره ن و القلم ذکر شده است جریان آنستکه شخصی صاحب بستان بود و هرگز از محصول آن وارد منزل خود نمی نمود جز پس از اینکه حقوق فقراء را میداد و چون صاحب بستان فوت شد پنج فرزند داشت بوراثت مالک بستان شدند و در سال اول که پدر آنان فوت شده بود بستان محصول زیادی در برداشت که هیچیک از سالهای گذشته این چنین محصول زیادی نداشته.

و چون فرزندان محصول وافر بستان را مشاهده نمودند بعض از برادران بیکدیگر می گفتند پدر ما شیخ پیر مردی بود و از خرد بی بهره بود در هر سال از محصول بستان قسمت زیادی سهم فقراء را میداد و بقیه محصول را بمنزل خود می آورد و ما عهد نموده بنا بگذاریم که تمام محصول را میان خود تقسیم نمائیم بدون اینکه بفقراء سهمی بدهیم باشد که بی نیاز شویم و اموال ما زیاده گردد و در سایر سالهای آینده نیز این چنین عمل نمائیم چهار نفر از برادران این چنین پیشنهاد نمودند و برادر دیگر از این پیشنهاد در خشم و غضب شد و گفت (أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ).

آن شخص از ابن عباس سؤال نمود و گفت اوسط برادران بود آن که گفت و اعتراض نمود.

ابن عباس گفت بلکه بر حسب سن کوچکتر از برادران دیگر بود ولی از نظر عقل و خرد کاملتر بود.

برادران اوسط بر این بنا گذاری اعتراض نمود و گفت بر طبق عمل پدر خودمان رفتار نمائیم که حقوق فقراء را بدهیم تا اینکه بهره‌ای از محصول بتوانیم داشته باشیم و برادران دیگر او را زدند و چون از قتل خود بیمناک شد با سایر برادران انوار درخشان،

خود اظهار موافقت نمود در صورتی که کراهت داشت.

آنگاه بمنزل خود رفته با یکدیگر عهد نمودند که چنانچه سحرگاه بیایند و محصول را جمع آوری نمایند ولی هنگام عهد و قرار داد نگفتند انشاء الله پروردگار نیز آنان را گرفتار نمود باین گناه که محصول بستان خراب و فاسد گشت و آیه کریمه از این جریان خبر داده (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصِيرُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَشْنُونَ فُطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ).

شخص سائل گفت باین عباس که مفاد صریم چیست پاسخ گفت شب تیره و تاریک است که روشنائی ندارد.

ابن عباس گفت چون صبح شد برادران فریاد برآوردند که برای جمع آوری محصول به بستان برویم (فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ) سائل گفت مفاد متخافت چیست ابن عباس گفت یعنی مشورت نموده و بیکدیگر آهسته گفتگو نمودند که غیر آنان نشنود و از تصمیم آنان آگهی نیابند و گفتند (لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسِيرِينَ وَغَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ) و تصمیم داشتند که سحرگاه محصول بستان را جمع آوری نمایند ولی اطلاع نداشتند که چه حادثه‌ای بر آنان رخ داده است و از غضب پروردگار از محصول بستان بی بهره شده‌اند.

و پس از اینکه وارد بستان شدند مشاهده نمودند آنچه از حادثه واقع شده (قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ) پروردگار آنان را از رزق و محصول بستان بی بهره فرمود از نظر ظلم و ستم که بخود روا داشته و هرگز آفریدگار بر کسی ظلم و ستم روا نخواهد داشت.

برادر اوسط و خردمند گفت من که اعتراض نمودم به بنا گذاری شما.

در کتاب معانی بسندی از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که فرمود (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) قلم مراد نور و کتاب از نور در لوح محفوظ است (يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا). انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱

در کتاب معانی بسندی از سفیان بن سعید ثوری از امام صادق علیه السلام در تفسیر حروف مقطعه فی القرآن روایت نموده که می فرمود اما (ن) مراد نهی است که در بهشت پروردگار امر فرمود جمد و خشک باش آنگاه خشک شد و بصورت مداد در آمد و سپس امر فرمود به قلم که بنویس و قلم نوشت در لوح محفوظ ما کان و ما هو کائن را الی یوم القیمة پس مداد از نور است و قلم از نور است و لوح از نور است.

سفیان ثوری گفت یابن رسول الله برای من بیان فرما لوح و قلم و مداد را به بهترین بیان و مرا تعلیم فرما از آنچه پروردگار بتو تعلیم فرموده است.

امام فرمود یابن سعید چنانچه شایسته جواب نبودی پاسخ سؤال ترا نمیگفتم فرمود نون فرشته‌ای است که بقلم می گوید و آن نیز فرشته‌ای است و قلم نیز بلوح می رساند و آن نیز فرشته‌ای است لوح نیز باسرافیل می رساند و اسرافیل نیز بمیکائیل و میکائیل نیز بجبرئیل می رساند و جبرئیل نیز بانبیاء و رسولان می رساند.

سپس امام فرمود ای سفیان برخیز بتو ایمن نیستم.

در تفسیر قمی در مورد آیه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) گفته است که مرا حدیث نمود و خبر داد پدرم هاشم از ابن ابی عمیر از عبد الرحیم قصیر از امام صادق علیه السلام گفت که از امام سؤال نمودم از (ن وَالْقَلَمِ) فرمود پروردگار خلق فرمود قلم راز درخت در بهشت که نام آن خلد است و امر فرمود به نهی در بهشت که باش مداد سپس خشک شد و سفیدتر از برف و شیرین تر از عسل بود سپس بقلم فرمود بنویس عرض نمود یا رب چه بنویسم فرمود بنویس (ما کان و ما یکون و ما هو کائن الی یوم القیامة) را پس قلم نوشت در ورقی که سفیدتر از نقره و صافی تر از یاقوت بود سپس آنرا پیچید و گذارد در رکن عرش و سپس قلم را نیز ختم فرمود و دیگر هرگز نگوید چیزی را پس آن کتاب مکنون است که از آن نسخه‌ها اخذ می شود مگر لغت شما عربی نیست پس

چگونه معنی کلام را نمی‌فهمد یکی برفیق خود می‌گوید نسخه گرفتیم از کتاب آیا نیست که نسخه از کتاب دیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲

گرفته می‌شود که اصل آنست و آنست قول پروردگار (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت پروردگار خلق نمود (ن) را و آن دوات است و نیز خلق نمود قلم را سپس فرمود بنویس گفت چه بنویسم فرمود بنویس آنچه را که کائن است تا روز قیامت از عمل که بجا می‌آورد آنرا بز و فاجر و یا از رزق مرزوق حلال و یا حرام و سپس هر چیزی طبق شأن خود دخول آن در دنیا و مقام آن در دنیا چقدر است و خروج آن از دنیا چگونه خواهد بود.

و سپس قرار داد برای عباد و بندگان حفظه را و بر کتاب خازن‌هایی را و استنساخ می‌نمایند هر روزی خازنها برای هر شخصی عمل همان روز را و چنانچه فانی شود و پایان پذیرد رزق او منقطع می‌شود و اجل او منقضی شوید حفظه می‌آیند نزد خازنان طلب می‌نمایند عمل آن شخص را در آن روز خازنان گویند برای صاحب تو عملی را نمی‌یابیم پس باز می‌گردند حافظان و می‌یابند که آن شخص فوت شده است.

ابن عباس گفت مگر لغت شما عربی نیست که می‌شنوید حافظان گویند (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) مگر می‌شود استنساخ جز از اصل.

در کتاب در منثور بسندی از معاویه بن قره از پدرش روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) لوح از نور است و هم چنین قلم نور است جریان می‌یابد با آنچه کاین است تا روز قیامت.

در تفسیر قمی از ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) فرمود بر طبق دین عظیم است.

در تفسیر مجمع بسندی از حاکم و از ضحاک روایت نموده گفت چون قریش مشاهده نمودند که رسول صلی الله علیه و آله علی را تقدیم می‌دارد و او را بزرگ می‌شمارد بنزد او رفته گفتند بتحقیق محمد فریفته او شده است پس آیه نازل شد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳

(يَسْطُرُونَ) سوگندی است که پروردگار بآن قسم یاد فرموده (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) یعنی قرآن کریم.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَلَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ) گفته شده مراد ولید بن مغیره است که اموال خود را بر رسول صلی الله علیه و آله عرضه نمود که از دین خود باز گردد.

و گفته شده مراد اخنس بن شریف است از عطاء نقل شده است.

و نیز گفته شده مراد اسود بن عبد یغوث است از مجاهد نقل شده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (عُتِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ) گفت عتل مراد کسی است در کفر اصرار دارد و زنیم کسی است که بپدر ملحق شده است.

و نیز روایت از ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام است در مورد آیه (إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ) فرمود مفاد آنستکه اهل مکه مبتلا به گرسنگی شدند مانند اصحاب بستان معروف که در اطراف یمن بوده بنام رضوان به نه میل دور از صنعاء و جریان آن در گذشته نقل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَمَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِدَلِيكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

فَدَرَزْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶

شرح ... ص: ۲۶

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ:

بیان جزاء و پاداش اهل ایمان و تقوی است و امتیاز ذاتی که از اهل عناد و بیگانگان دارند و لام حرف اختصاص بیان آنستکه لازم قهری و ذاتی اهل ایمان پرهیزکار که نیروی اطاعت قلبی و انقیاد عملی در آنان رسوخ دارد در عالم قیامت در جوار رحمت و فضل پروردگار خواهند بود.

و تعبیر به (عند) از نظر قرب بطور ثابت بساحت پروردگار است همچنین تعبیر به (رب) از نظر صفت ربوبیت و تدبیری است که در باره پیروان مکتب قرآن بکار برده و اعمال خواهد فرمود و (جَنَّاتِ النَّعِيمِ) بهشت که بر اساس آن نعمت و جوار فضل و در حیطه ولایت و تدبیر ساحت کبریائی تا بابد خواهند زیست.

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ:

استفهام انکار است و مبنی بر پاسخ از پنداشت بت پرستان و بیگانگان است به این که پیروان مکتب قرآن که شعار آنان اعتقاد باصول توحید و اعمال صالحه و فضایل خلقی است و هم چنین در اصلاح جامعه می کوشند پروردگار هرگز این گروه را با گروهی خود خواه و خود پرست که شعار آنان فساد در جامعه و بی بهره از انسانیت است در زندگی یکسان نخواهد گذارد و بر خلاف عدل است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷

و نظر به این که زندگی در دنیا بر اساس اسباب خارجی است چه بسا اهل ایمان و بیگانگان در زندگی یکسان باشند و یا بیگانگان زندگی مرفه داشته و اهل ایمان بی بهره باشند ناگزیر باید عالم دیگری باشد که چگونگی بشر در آن عالم بر اساس جوهر درونی و ذات و ذاتیات خود باشد.

بر این اساس لا- محاله اهل ایمان و تقوی در عالم آخرت متنعم به نعمتهای همیشگی خواهند بود و بیگانگان که از هر فضیلت بی بهره اند محکوم بعقوبت و ظهور سیرت نکبت بار آنان خواهند بود.

بیگانگان از نظر خود خواهی پندارند هم چنین که در دنیا پروردگار آنان را مورد نعمت قرار داده در عالم دیگر نیز متنعم خواهند

بود.

آیه مبنی بر پاسخ از این پنداشت بی‌اساس بیگانگان است که بر حسب اقتضاء ذاتی و پلیدی جوهر وجودی بیگانگان آنستکه محکوم بعقوبت گردند این بر طبق عدل است.

گذشته از اینکه اهل ایمان و تقوی در اثر کرامت و جودی که دارند سزاوار نیست که با بیگانگان یکسان باشند و گر نه حق آنان نادیده گرفته شده و کرامت و فضیلت آنان مورد انکار خواهد بود.

بدین جهت بیگانگان در جهان دیگر باید مورد عقوبت همیشگی قرار گیرند.

بعبارت دیگر کفار قریش می‌شنیدند در آیات قرآنی بشارتها که باهل ایمان داده شده از نعمتها که در عالم آخرت دسترس آنان قرار خواهد گرفت و از طرفی نعمتهای خود آنان در دنیا زیاده از اهل ایمان و پیروان رسول صلی الله علیه و آله است بدین جهت می‌پنداشتند در صورت صحت و تحقق عالم قیامت ما نیز مانند اهل ایمان متنعم خواهیم بود هم چنانکه در دنیا زندگی ما مرفه‌تر است از آنان.

آیه از این گمان و پنداشت بی‌اساس پاسخ داده چگونه پروردگار اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را که شعار آنان اطاعت و فضایل اخلاقی است با اهل عناد و تمرد در عالم قیامت یکسان قرار دهد و بر خلاف عدل کبریائی است و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸ تزییع حق اهل ایمان بوده و اینکه فضایل و مساعی آنان در طریق عبودیت نادیده گرفته خواهد شد.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ:

مبنی بر توییح است که بیگانگان بر خلاف حکم خرد و فطرت این چنین حکم مینمایند به این که اهل ایمان که شعار آنان توحید و اعتقادات حقه و اعمال صالحه و هم چنین اصلاح اجتماع است با اهل عناد که شعار آنان خود خواهی و ناسپاسی و فساد در اجتماع است در زندگی یکسان خواهند بود هم چنانکه در دنیا زندگی آنان مرفه بوده است این حکم بر خلاف عدل الهی است و نیز سبب تزییع حقوق اهل ایمان است از نظر اینکه فضیلت و کمال آنان نادیده گرفته شده است.

بلکه بر حسب اقتضاء ذاتی و کمال وجودی اهل ایمان آنستکه در عالم قیامت متنعم بنعمت‌های و نیز در جوار رحمت و ولایت پروردگار سکونت گزینند.

و بیگانگان در اثر خبث ذاتی و شقاوت و بعد از انسانیت بی‌بهره از رحمت و نعمت گردند و بعقوبت سیرت نکبت بار خود برای همیشه محکوم گردند.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ:

استفهام انکار است آیا بیگانگان از کتاب آسمانی و دستورات الهی بآنان اعلام شده که در عالم آخرت هر چه از سعادت و نعمت بخواهند و اختیار نمایند نافذ باشد و در باره بیگانگان اجراء شود و نعمت دسترس آنان گذارده شود و هر چه را بخواهند برگزینند در صورتی که این حکم بر خلاف عدل الهی و نیز شمول رحمت بر گروهی است که عناد در روان آنان رسوخ نموده است و بی‌بهره از هر فضیلت و فاقد مقام انسانی هستند بدیهی است هرگز عاصی و متمرد مانند مطیع نخواهد بود هرگز واجد فضیلت با فاقد

کمال و فضیلت یکسان نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان و استفهام انکار است آیا بیگانگان عهد و پیمان‌های مؤکد از ساحت پروردگار گرفته‌اند که در عالم قیامت آنچه را بخواهند و حکم نمایند نافذ باشد و مانند اهل ایمان در نعمتهای همیشگی متنعم باشد.

بدیهی است که بیگانگان اهل عناد و بی‌بهره از فضیلت هستند این چنین پنداشتی نیز از آنان دلیل خود خواهی و محروم بودن از درک حقایق هم چنین بی‌بهره بودن از قرب رحمت پروردگار است.

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که از بیگانگان سؤال بنما که در عالم قیامت چه کسی میتواند متصدی شود که بیگانگان را از نعمت بهرمنند نماید و بر خلاف استحقاق آنان را مانند اهل ایمان متنعم نماید.

زیرا بر حسب احتجاج گذشته ساحت پروردگار منزّه است از اینچنین رفتاری که بر خلاف عدل الهی و نیز بر خلاف فضیلت و کرامت وجودی است که اهل ایمان دارند بیگانگان را مانند اهل ایمان متنعم فرماید با اینکه بر خلاف اقتضاء ذاتی و خبت درونی بیگانگان است.

بدیهی است که پنداشت اینکه زعیم و متصدی این چنین امر خلاف حقیقتی نه بیگانه خواهد بود و نه خدایان خیالی آنان که از پیشگاه پروردگار این چنین درخواست بی‌اساس و شفاعت بی‌مورد نمایند.

بالاخره پنداشت بی‌پایه‌ای است به این که بیگانگان شعار آنان کفر و عناد با ساحت کبریائی است همانند اهل ایمان که شعار آنان پیروی از مکتب قرآن و اتصاف بفضایل است باشد.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ:

استفهام انکاری است آیا خدایان خیالی که آنان را بیگانگان پرستش انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰

می‌نمایند در عالم قیامت آنان را بنعمتهای همیشگی متنعم نمایند هم چنانکه اهل ایمان را ساحت پروردگار در جوار رحمت و فضل خود بنعمتهای دائم متنعم میفرماید بدیهی است که بیگانگان هرگز این چنین دعوی نمی‌نمایند بلکه پنداشت آنان آنستکه خدایان خیالی آنان بر تقدیر که عالم قیامت تحقق پذیرد از ساحت پروردگار درخواست خواهند نمود که بیگانگان را نیز مشمول نعمت فرماید هم چنانکه در دنیا نیز بیگانگان مورد نعمت و آسایش قرار گرفته مانند اهل ایمان و این پنداشت بیگانگان بر خلاف حکم خرد و عقل است زیرا مسئولیت بیگانگان خود را در مقابل افعال اختیاری خودشان انکار می‌نمایند گذشته از اینکه بیگانگان که شعار آنان عناد با ساحت پروردگار است چگونه بر خلاف اقتضاء ذاتی در عالم قیامت مورد رحمت و نعمت قرار گیرند.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ:

بیان آنستکه بیگانگان که شعار آنان عناد با ساحت پروردگار است و هرگز نسبت بساحت پروردگار اظهار عبودیت نمی‌نمایند بلکه عبودیت را اختصاص بخدایان خیالی خود میدانند و آفریدگار را آله‌الالهة و خدای خدایان می‌پندارند پرستش نمی‌نمایند.

در عالم قیامت که روز کشف ساق است و کنایه از اینکه بیگانه در معرض فرار بر می‌آید که از عقوبت خود را برهاند ساق پای خود را آماده می‌نماید که فرار نماید در آن روز بیگانگان خوانده می‌شوند که به پیشگاه کبریائی سجده نمایند و نمیتوانند سجده نمایند زیرا در عالم دنیا که باختیار از سجده و اظهار عبودیت امتناع مینمودند چگونه بر خلاف اقتضاء ذاتی خود در عالم قیامت بسجده درمی‌آیند و اظهار عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار می‌نمایند در حالی که اقتضاء ذاتی و وجودی آنان عناد با پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلُّهُ وَ قَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ:

تفسیر جمله متصله (يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ) است و بیان آنستکه در صحنه قیامت و پیشگاه ساحت کبریائی فقط صورت و سیرت ایمان و انقیاد پذیرفته خواهد بود و بیگانگان فاقد صورت درخشان ایمان خواهند بود بلکه ضد آن غبار محرومیت از دیدگاه آنان آشکار است به این که دیدگان آنان از عقوبت حالت خوف و ترس آشکار خواهد بود هم چنین همه اعضاء آنان را مذلت و خاری فرا خواهد گرفت.

وَ قَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ:

بیان حال بیگانگان در زندگی در دنیا است که رسول صلی الله علیه و آله آنان را دعوت مینمودند باقرار بتوحید و قیام باداء وظایف

از جمله اداء فرایض پنجگانه بیگانگان در مقام انکار بر آمده بمبارزه برخاسته و از اداء وظایف و قیام بفرایض پنجگانه امتناع مینمودند در حالی که اعضاء و جوارح آنان سالم بوده و میتوانستند فرائض را بجا آورند فقط از نظر عناد در مقام امتناع از قبول ایمان و تمرد از اداء فرایض بر میآمدند و در اثر کفر و عناد که در روان خودشان پرورانیده‌اند در عالم قیامت نیز بصورت مجسمه شرک و عناد ظهور خواهد نمود و در آنان شائبه و یا نشانه عبودیت و انقیاد نخواهد بود با اینکه سعادت بشر در عالم قیامت صورت و سیرت ایمان و انقیاد و سجود است که در دوره زندگی در دنیا باید صفت ایمان و انقیاد و سجود را در خود تحصیل نمایند تا اینکه در عالم قیامت نیز بدین صورت سیرت ایمان و سجود ظهور نمایند.

و بیگانگان که در دنیا و نظام اختیار کفر و شرک را در روان خود پرورانیده و از ایمان و قیام بفرائض امتناع نموده بالاخره از سجده برای پروردگار خودداری نموده که نشانه شرک و عناد است در عالم قیامت نیز بدین صورت و سیرت شرک و تبری از سجده به پیشگاه پروردگار حضور خواهند یافت و اقتضاء ذاتی آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲ محرومیت از رحمت و بعقوبت همیشگی محکوم خواهند بود.

در صورتی که زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش است که هر چه را خواهد از طریق عبودیت و ایمان پیروی نماید و یا بطور اختیار طریق عناد و شرک را برگزیند.

و بیگانگان و بت پرستان که از نظر آزمایش شرک و کفر را بسوء اختیار خود برگزیده برای ادامه آزمایش و اصرار در شرک و کفر خود پروردگار بآنان مهلت خواهد داد که دوره آزمایش خود را سپری نمایند و صورت شرک و عناد خود را بحد کمال و نصاب برسانند و در عالم قیامت نیز بصورت پلید شرک و کفر ظهور خواهند نمود و اقتضاء ذاتی آنان شقاوت ذاتی و خلود در عقوبت خواهد بود.

در این صورت بیگانه و بت پرستان در قطب مخالف با اهل ایمان قرار گرفته و محکوم بعقوبت در دوزخ خواهند بود.
فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که مجازات آنان که قرآن کریم را انکار می‌نمایند بساحت کبریائی باید واگذار شود که پروردگار آنان را در اثر شرک و اظهار عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمعرض آزمایش خواهد در آورد به این که زندگی آنان ادامه یابد و از نعمت قدرت و اختیار زیاده استفاده نمایند و در طریق شرک و مبارزه که برگزیده‌اند بکار نبندند و بمقصد برسند و کفر و شقاوت خود را بنصاب برسانند در حالی که پندارند که از نعمت زندگی و آسایش بهرمنند هستند ولی از نظر عناد نعمتهای پروردگار را بر خود بصورت نعمت در آورده و در شرک و کفر و مخالفت پروردگار همه نیرو و نعمتهای خود را صرف نموده‌اند.
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:

استفاده از هر گونه نعمت سلامت و آسایش بمنظور پیمودن طریقه شقاوت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳
بوده است از نظر اینکه از مسیر خود غافل و بی‌خبر بوده و به کفران نعمت و ناسپاسی فرصت خود را گذرانیده‌اند.
وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ:

مبنی بر تهدید بت پرستان است که ادامه زندگی هر یک از آنان در دنیا و استفاده از هر گونه نعمت قدرت و سلامت مهلت و فرصتی است که پروردگار دسترس آنان نهاده بمنظور اینکه سرگرم شوند و بکفر و شرک خود ادامه دهند و بنصاب برسند و این مکر و نیرنگی است که بمنظور آزمایش و سوق بسوی مقصدی است که خودشان رهسپار شده در حالی که غافل از آنند در حدیث است چنانچه مشاهده نمودی که نعمت پروردگار کسی را فرا گرفته در صورتی که سرگرم معصیت و مخالفت است نشانه آنستکه پروردگار او را معرض آزمایش و مکر قرار داده که بههدف شوم خود نائل گردد.

و از نظر اینکه مهلت و فرصتی که به بت پرستان داده شده رکن اصیل آن ادامه زندگی و سلامت آنان است و اختصاص بساحت پروردگار دارد بدین جهت بهیئت متکلم وحده یعنی بجمله (أُمَّلِي لَهُمْ) و نیز بجمله (كَيْدِي) ذکر شده است و تهدید زیاده بر تصور است در باره بیگانگان که هرگز از این خطر که بسوء اختیار خود برگزیده و مورد مکر و نیرنگ قرار گرفته‌اند رهائی نخواهند یافت.

بر حسب نظام تدبیر و آزمایش بشر پروردگار در باره بیگانگان که کفر و عناد روان آنان را فرا گرفته هر یک را مهلت دهد و نعمت او را از هر سو فرا گیرد زیرا حقیقت انسانی همانا صورت اندیشه و علاقه قلبی او است چنانچه زینت‌های دنیا و علاقه بمال و منال و فرزند اعماق دل‌های آنان را فرا بگیرد و آمال و آرزوهای دامنه‌دار آنان را مغرور و بخود مشغول نماید و معرض قوا و نیروی متزاحم قرار گرفته از فضیلت انسانی بی‌بهره مانده آنگاه سرگرم گشته غرض از خلقت و مسیر خود را فراموش نموده و مورد آزمایش قرار گیرند و آنچه در کمون دارند بخواست خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴

آنها آشکار نموده و نتواند سیرت و جوهر وجودی خود را پنهان نمایند و پیوسته در باره مسیر کفر و الحاد عملی خود نیز تجدید نظر نموده آنها تأیید و تثبیت نمایند این حیل و نیرنگی است که پروردگار در رهگذر آنان گسترده تا که در اثر غفلت از خود در بند افتند و سیرت خود را ننگین و صفاء فطرت خود را تیره نمایند آنگاه مظهر قهر کبریائی او گردند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که به بت پرستان اظهار نموده و یا درخواست اجر و پاداشی در باره قیام خود بدعوت آنان نموده‌ای بدین نظر که از پرداخت اجر و پاداش شانه تهی نمایند این چنین پنداشتی را اعلام می‌نمایند که با ترمذ از قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز در عالم قیامت بر تقدیر صحت آن ما نیز مانند اهل ایمان متنعم خواهیم بود هم چنانکه در دنیا با ترمذ و انکار دعوت رسول متنعم هستند و زندگی ما نیز صرفه‌تر از اهل ایمان می‌باشد.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ:

استفهام انکار است از بت پرستان سؤال می‌شود آیا بر امور و جریان نظام جهان آگهی دارید که هر چه را خواسته باشید حکم نموده و اجزاء نمائید از جمله اینکه در عالم قیامت متنعم باشید هم چنانکه اهل ایمان از نعمت‌ها بهر مند هستند بدیهی است که بت پرستان این چنین دعوی و پنداشتی ندارند و بر مقدرات که از ماوراء عالم طبع صادر می‌شود هرگز آگهی نخواهند داشت.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که در باره تأخیر نصرت تو و تأخیر اجرای عقوبت بر کفار و بت پرستان باید صبر و بردباری نمائی و در باره درخواست هلاکت آنان تعجیل نمائی و هرگز از میان قوم خود خارج نشوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵

تا هنگام که دستور صادر شود هم چنانکه یونس پیامبر علیه السلام در باره نفرین و درخواست هلاکت قوم خود شتاب نمود و پس از اینکه از کشتی بدریا افکنده شد و نهنگ او را بلعید و در تاریکی درون ماهی و تاریکی قعر دریا و نیز تاریکی و ظلمت شب پروردگار را خواند به تسبیح (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) در حالی که مغموم و غمین و افسرده خاطر بود مورد ترحم و مغفرت قرار گرفت.

لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ:

آیه مبنی بر منت بر یونس علیه السلام است چنانچه رحمت ساحت پروردگار او را فرا نمیگرفت نهنگ او را از درون خود بسرزمینی میافکند که تهی از سقف و سایه و درخت بود در حالی که مورد ملامت قرار گیرد ولی در اثر دعاء و تسبیح یونس در درون نهنگ مورد ترحم ساحت پروردگار قرار گرفت و از درون ماهی بخارج افکنده شد در حالی که پروردگار او را برسالت بسوی قوم خود

بار دیگر اعزام فرمود.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در اثر توبه و ندامت که بر یونس علیه السلام عارض شد و درون نهنگ تسبیح پروردگار را می‌نمود از لغزش او و اعراض وی از مردم صرف نظر فرمود و او را مورد ولایت و تدبیر مخصوص قرار داد ماهی او را بخارج افکند پس از بهبودی بار دیگر او را بسوی قوم خود برسالت اعزام فرمود و او را از صالحان که صلاح و قدس ذاتی و عملی دارند معرفی نمود.

بر حسب آیه (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) آنستکه نظر به این که پیوسته یونس علیه السلام از عباد خاص بود و به تسبیح کبریائی اشتغال داشت و هم چنین هنگام حبس او در درون ماهی و در تاریکی‌ها به تسبیح ادامه میداد بجمله (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) مبنی به این که معبود و مستحق الوهیت نیست جز ساحت کبریائی تو و نیز بجمله (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) مبنی بر اینکه بار الها من از وظیفه و مأموریت خود تخلف انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶

نموده بر خود ظلم و ستم روا داشته‌ام اینک با حالت انکسار و پریشانی بسوی ساحت کبریائی تو باز گشته‌ام.

و چنانچه عذرخواهی و تسبیح و حمد یونس پیامبر علیه السلام همیشه و بطور عموم نبود و نیز در تاریکی دریا به تسبیح اشتغال نمی‌نمود هر آینه بدان حالت تیره‌گی بسر میبرد و از آن ظلمتها رهائی نمی‌یافت.

و نیز چنانچه در اثر تسبیح یونس درون ماهی رحمت و ولایت ساحت پروردگار او را شامل نمی‌شد هر آینه پس از آزاد شدن از حبس و از درون ماهی بسرزمینی که خالی از درختان و بدون سقف بود باز مورد ملامت بوده ولی نعمت و رحمت پروردگار او را فرا گرفته مورد عنایت و کرامت بار دیگر قرار گرفته مجدداً بسوی قوم خود برسالت اعزام شد.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ:

آیه بیان آنستکه از نظر رشک و عداوت کفار و بت پرستان چه بسا رسول صلی الله علیه و آله را با حدت دیدگان بحالت صرع در آورند و بخطر افکنند و گویند که آنچه از آیات خوانده از القائنات شیطانی است.

و مراد از ازلاق لغزش و بخطر افتادن در اثر مسمومیت دیدگان دشمنان است و از نظر شدت عداوت و دشمنی کفار و بت پرستان بتو نظر افکنند با دیده خشم آلوده و چه بسا ترا با حالت صرع در آورند هنگامیکه آیات قرآنی را خوانده و آنان می‌شوند.

نقل شده در قبيله بنی اسد کسی بود که دیدگان مسموم داشت چنانچه میخواست کسی را زخم چشم بزند سه روز پی‌درپی از صرف غذا خودداری می‌نمود و سپس باو نظر نموده میگفت از این بهتر نیست در اندک زمانی ساقط می‌شد مثلاً به شتر و یا گاو و فربهی نظر افکننده میگفت چه حیوان فربه‌ای است پس از اندک زمانی آن حیوان بهلاکت افتاده از گوشت آن حیوان خورده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۷

و از نظر تأثیر روانی در دیدگاه گروهی از بزرگان قریش از بعضی افرادی که اینچنین مسمومیت در دیدگان آنان بود درخواست نمودند که در باره رسول صلی الله علیه و آله نیز این نیرو و زخم چشم را بکار ببرند ولی پروردگار او را از تأثیر روانی پلید اینگونه افراد ایمن فرمود.

در حدیث است تأثیر روانی دیدگان صحیح است و از نظر اینکه یعقوب اسرائیل علیه السلام از زخم چشم بفرزندان خود که دوازده نفر بودند بیمناک بود فرمود هنگام که وارد شهر مصر می‌شوید از دروازه‌های متعدد وارد شهر شوید فرمود (يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ) بمنظور اینکه مورد اصابت زخم چشم نشوند.

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین علیهما السلام بکلمات و اسامی پروردگار حفظ آندو را در خواست مینمود از شرور شیطان و از زخم چشم آندو را ایمن فرماید هم چنانکه ابراهیم علیه السلام برای دو فرزند خود اسماعیل و اسحق بکلمات و اسامی و صفات پروردگار تعویذ مینمود و آنان از شرور شیطان و زخم چشم مصون فرماید و یقولون إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ

إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

کفار و بت پرستان در باره رسول صلی الله علیه و آله از نظر حسد و عناد گویند که از خرد بی بهره شده و آیات که میخواند افسانه و الهامات شیطانی است آیه سخنان کفار را تکذیب نموده که رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین آیات قرآنی که میخواند سبب ذکر نام و صفات ساحت کبریائی است که جهان بشریت را بتوحید ذات و صفات و توحید افعالی دعوت مینماید و بنا گذاری مکتب عالی است که جهان بشریت را رهبری می نماید و بفضائل و صلاح عمومی سوق میدهد.

و گفته شده که ولید بن مغیره در باره رسول صلی الله علیه و آله میگفت که از خرد بی بهره گشته و جن او را تعلیم میدهد و آیات را میخواند.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۸

سوره الحاقه ص: ۳۸

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص: ۳۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَيَّخَرْنَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا

صَرَعى كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيِبَهَا أُوذُنًا وَاعِيَةً (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۹

شرح ... ص: ۳۹

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ:

آیه از نظر تأکید در باره اهتمام بروز قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و اعلام فرموده و عالم قیامت را تذکر میدهد با قید اینکه هرگز نخواهی فهمید و بآن بطور کامل آگهی نخواهی یافت در صورتی که تحقق آن محقق و بطور حتم است و هیچگونه در آن تزلزل و تردید نمیتوان نمود و برأی العین هر خردمندی با دیده دل آنرا مشاهده می نماید.

الحاقه از ماده حق گرفته شده که چه حقیقتی است کتمان پذیر نیست.

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ:

جمله نافیه و از درایت گرفته شده هرگز نخواهی فهمید و درک نمود از نظر اینکه عالم قیامت واقعیت و حقیقی است که مشهود و

غیر قابل تردید میباشد ولی از عظمت آن هرگز نمیتوان بر آن احاطه یافت و بر احوال وحشت زای آن نیروی تصور راه یافت.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ:

بیان سرگذشت اقوام پیشین برای رسول صلی الله علیه و آله است که سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن شود به این که ثمود و عاد از نظر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۰

وحدانیت ساحت کبریائی را تکذیب نموده و خود را در برابر عقیده و کفر و شرک و گناهان حس مسئولیت خود را انکار نموده و در نتیجه عالم قیامت و زندگی بار دیگر بشر را در صحنه رستاخیز تکذیب مینمودند.

و تعبیر از روز قیامت بقارعه از نظر تأکید در باره تأثیر آن در نظام جهان است که کرات بیکران و بی شمار آن و از عظمت و سعه قابل توصیف نیستند آنچنان کرات را پراکنده و متلاشی مینماید که نظام همه آنها را در هم می پیچد که زیاده بر تصور است. فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ:

بیان نتیجه تکذیب قوم ثمود است که عالم قیامت را انکار نموده عاقبت بطرز فجیع و دشواری بهلاکت افتادند و صدا و صیحه آسمانی در کمترین لحظه ای همه آنها را بخاک مرگ افکند و بدنهای آنان را از روان پلید آنان تهی نمود.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ:

بیان نتیجه تکذیب قوم عاد نسبت بعالم قیامت و مبارزه با رسولان است که بوسیله باد بسیار سخت که بر آنان مسلط شد همه را بخاک هلاکت افکند.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ:

بیان چگونگی هلاکت قوم عاد است که پروردگار بر آنان هفت شب و هشت روز بر حسب روایات از روز چهارشنبه تا هفته دیگر باد بسیار سخت مسموم را مسلط فرمود و همه آنها را مانند ساقهای درخت خرما از زمین کنده و بدور پرتاب میکرد و بدین ترتیب همه افراد قوم عاد بهلاکت افتادند.

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مگر با وزیدن باد تند که نمونه ای از غضب انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۱ کبریائی است در امتداد هفته آیا فردی و نفس کشتی از آنان زنده مانده است.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ:

فرعون پادشاه قبطیان که در سرزمین مصر سالها حکومت و فرمانروائی مینمود با موسی کلیم علیه السلام سالها بمبارزه برخاسته و اقوام دیگر قبل از زمان فرعون هم چنین قوم لوط در اثر واژگون شدن چند قریه بنام صبعه و سعده و عمره و دودما و سدوم همه افراد آن بهلاکت رسیدند.

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً:

همه این اقوام در اثر عصیان و تمرد از دعوت رسولان و مبارزه با آنان پروردگار آنان را بسخت ترین وسیله ای بهلاکت افکند.

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ:

هنگام طوفان که همه اقطار جهان و بلندیهای کوهها را فرا گرفت و قوم متمرّد نوح علیه السلام را غرق نمود پروردگار نوح پیامبر علیه السلام و پیروان مکتب او را بوسیله کشتی که در اطراف جهان بحرکت در آمد نجات بخشید و از غرق آنها را ایمن نمود و در اثر نجات و رهائی آنان نسلی از آنان باقی ماند و بدین جهت خطاب (حَمَلْنَاكُمْ) بعموم بشر شده و می شود و از کشتی تعبیر بجاریه نموده بلحاظ حرکت و جریان آن در سطح دریا.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنَىٰ وَاَعِيَّةٌ

مبنی بر تذکر دانشجویان مکتب قرآن است که سبب عبرت از قدرت و نیز تهدید بقهر و غضب ساحت کبریائی خواهد بود و هم چنین نیروهای شنوایی مردم از شنیدن واقعه طوفان عالم گیر عبرت گیرند و بدان توجه داشته ضبط نمایند و هلاکت متمردان سبب تهدید پیروان مکتب عالی گردد و از حوادث جهان و سرگذشت اقوام پیشینیان پند گیرند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۲

آیة لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا

صحنه پهناور جهان و حوادث و رویدادهای اقوام مختلف را زمینه تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرار داده و هر پیش آمدی را وسیله تذکر معرفی نموده که سبب هدایت و ارائه طریق است همچنین تهدید متمردان و اجراء هلاکت و عقوبت و استیصال در باره آنان زیاده اثر خواهد داشت و از نظر توحید افعالی تذکره و ارائه طریق را بساحت پروردگار نسبت داده است از نظر اینکه سبب اتمام حجت می گردد و هر حادثه گوارا و ناگوار سبب جلب توجه پیروان مکتب عالی خواهد شد.

وَ تَعِيَهَا اُذُنٌ وَاَعِيَةٌ

بیان آنستکه حوادث و رویدادهای جهان فقط در باره پیروان مکتب قرآن اثر خواهد گذارد و سبب تعلیم و تربیت آنان و نیز سبب پرهیز از عصیان و تمرد آنان خواهد بود.

و تعبیر به نیروی شنوایی از نظر آنستکه حوادث جهان را از طریق نیروی سمع و گوش می توان فهمید و از جمله اخبار و سرگذشت مردم است که میتوان شنید و عبرت گرفت همچنین سخنان بر مبنای تعلیم و تربیت و یا بر مبنای تهدید و یا که نصیحت و پنداشت از طریق نیروی شنوایی میتواند بآنها احاطه بیابد و بفهمد.

با توجه به این که نیروی پذیرش و قبول است که ممکن است با افکار و اندیشه های مردم ارتباط بیابد و کسب معلوماتی بنماید و بغیر طریق شنیدن نتواند بآن حقایق راه بیابد بالاخره یگانه نیروی که با افکار و اسرار و اندیشه های دانشمندان راه می یابد همانا نیروی شنیدن و پذیرش است.

و ظاهر از جمله (اُذُنٌ وَاَعِيَةٌ)

آنستکه نیروی شنوا بطور اطلاق که هر چه را بشنود از حوادث گذشته و آینده جهان بفهمد و عبرت گیرد و آنچه از افکار دانشمندان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۳

و نصایح و معلومات آنان بشنود بفهمد و با نیروی تعقل و خرد بسنجد و بفهمد و بپذیرد.

بالاخره نیروی شنواست که هر چه از حوادث و حقایق و اسرار بشنود بفهمد و پذیرا باشد.

بعبارت دیگر آیه بیان آنستکه ذکر آیات کریمه قرآنی در باره حوادث جهان و سرگذشت ملت‌های پیشین سبب تذکر و تعلیم و آموزش دانشجویان مکتب قرآن خواهد بود که از استیصال و اجراء عقوبت آنان عبرت گیرند و از کفر و شرک گناهان پرهیز نمایند و از آن در آیه (لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا)

بجمله تذکره و ارائه طریق و هدایت تعبیر نموده و بآفریدگار نسبت داده و آنرا برنامه اعتقادی و عملی همانند اعلام صراط مستقیم برای کافر و مؤمن معرفی نموده است.

هم چنین ذکر آیات کریمه حوادث و سرگذشت پیشینیان را بعض افراد از شنیدن آنها عبرت گرفته‌اند و تهدید را پذیرفته‌اند نتیجه آنکه حوادث صحنه جهان همانند دستورات و برنامه تشریحی است که سبب تذکر و ارائه طریق و هدایت می شود و نیروی شنوا و پذیرا همان تذکر و انقیاد است که غرض اصلی از تذکر و ذکر حوادث جهان و قبول هدایت معرفی می شود.

از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که هنگام نزول آیه بعلی بن ابی طالب علیه السلام فرمود از ساحت پروردگار مسئلت نمودم که نیروی شنوایی ترا ظرف اسرار و حافظ حقایق قرار دهد علی علیه السلام نیز فرمود بعد از آن دعاء رسول صلی الله علیه و آله چیزی را فراموش ننمودم و مطلبی را فراموش نمودم بدین جهت حافظ اسرار الهیه بوده است.

هم چنانکه از علی علیه السلام روایت شده فرمود بفطرت خدا داده آفریده شدم و بسوی ایمان باصول توحید خالص سبقت نمودم هم چنین به هجرت از همه مسلمانان سبقت نمودم.

و نیز روایت شده از رسول صلی الله علیه و آله اشاره بعلی بن ابی طالب علیه السلام نموده فرمود او آیه تعیها اذن واعیه است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۴

هم چنانکه در منثور باسنادی از مکحول روایت نموده گفت هنگامی که آیه (وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ) نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود از پروردگار درخواست نمودم که نیروی شنوائی علی را واعی قرار دهد و مصداق آیه باشد.

و نیز کتاب در منثور روایت نموده بسندی از برده که رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود پروردگار مرا امر فرموده که بتو نزدیک باشم و از تو دوری نگیرم و اینکه ترا تعلیم دهم و نیز به تو آنچه را تعلیم نمودم بیابی و آنها را حفظ نمایی و حق است که تو آنچه را بتو تعلیم نمایم بیابی و بفهمی و آیه (وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ) نازل شد.

و نیز کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار مرا امر فرمود که بتو نزدیک باشم و ترا تعلیم نمایم برای اینکه بیابی و حفظ نمایی آنچه را که بتو تعلیم نموده‌ام و آیه نازل شد و فرمود بعلی علیه السلام که تو اذن واعیه علم من هستی. مفسر گوید یعنی شاگرد شایسته و لایق علم من هستی.

تفسیر برهان بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ) فرمود اذن واعیه امیر مؤمنان علیه السلام است که از جانب پروردگار آنچه کاین بوده و هر چه ما یکون است برای فهم آن واعی لایق است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۵

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۳۷] ... ص: ۴۵

اشاره

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَهُ (۱۳) وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يُحْمَلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَقْرُؤَاتُ كِتَابِيَةِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةِ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي (۲۸) هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

إِنَّه كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَ لَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشْلِينَ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۷

شرح ص: ۴۷

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً:

آیه بیان بعضی اشراط و مقدمات گسترش صحنه پهناور عالم قیامت است هنگامی است صور دمیده شود بیک نفخه که تکرار پذیر نخواهد بود آنگاه بیدرنگ عالم ابد و صحنه پهناور قیامت پدید می‌آید و گسترش می‌یابد وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً:

زمین پهناور و کوهها کوبیده و متلاشی خواهند شد و بیک کوبیدن و یک ضربه همه ذرات بی‌شمار آنها از هم متلاشی و پاشیده خواهند شد و نیاز بضره و کوبیدن بار دوم نخواهد بود.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ:

در نتیجه روز قیامت که بطور حتم وقوع پذیر است واقع و تحقق خواهد پذیرفت.

وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ:

در آن روز کرات آسمان نیز پراکنده و متلاشی گشته پس از آنکه قرون بی‌شمار جهان مستحکم و نظام بر آنها استوار بوده است بصورت ذرات ناچیز خواهند در آمد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۸

و محتمل است مراد از جمله (وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا) انشقاق سماء تلاشی عالم قدس باشد و از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه عالم قدس و نشئه فوق این عالم گشوده میشود و تیره‌گی این جهان به کنار رفته و مردم از اولین و آخرین در صحنه پهناور قیامت احضار شده گرد هم آمده فرشتگان مقرب نیز در آن صحنه نزول خواهند نمود و مردم فرشتگان را خواهند مشاهده نمود با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و نورانی و ملکوتی هستند.

ولی بر حسب نظام عالم برزخ و عالم قیامت از نظر شهود مردم همان موجودات مجرد و ملکوتی را با قلب و بصیرت دل مشاهده می‌نمایند در صورتی که در دنیا عموم مردم مؤمن و کافر از مشاهده فرشتگان قدس و ملکوتی بی‌بهره بوده‌اند.

و استفاده می‌شود که عموم بشر پس از پایان عالم برزخ و نیز پس از تعلق و تدبیر ارواح آنان نسبت ببدنهای خود بصحنه قیامت حضور خواهند یافت فرشتگان مقرب در آن صحنه نازل می‌شوند مرد مؤمن و کافر با قلب و روان خود آنها را مشاهده خواهند نمود نه با دیدگان حسی زیرا فرشتگان موجودات نورانی و ملکوتی هستند و بری از ماده و جسمانیت و در آنان انقلاب و تجسم تصور نمی‌رود بلکه در باره بشر از نظر اینکه عالم برزخ و قیامت عالم شهود و کشف است بدین جهت فرشتگان ملکوتی و مجرد را مشاهده می‌نمائید هم چنانکه اهل ایمان سیرت درخشان خود را هم چنین کفار و بیگانگان نیز سیرت تیره و ننگین خود را که امر غیبی و نهانی است با قلب تیره خود مشاهده خواهند نمود بالاخره صحنه قیامت از جمله آثار آن آنستکه پرده از عالم غیب برداشته و تیره‌گی‌ها بکنار رفته و فرشتگان قدس در صحنه قیامت نازل شده حضور می‌یابند با اینکه موجودات مجرد و نورانی هستند و انقلابی بر آنان رخ نداده و بصورت ماده و جسم در نیامده و بر حسب نظام عالم قیامت و شهود مردم مؤمن و کافر آنها را و پاره‌ای از عظمت آنها را با قلب خود مشاهده می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۴۹

وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ:

فرشتگان حاملین عرش امکانی پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس کبریائی هستند که بموقع اجراء گذارند.

فرشتگان حامل عرش پروردگار مأمور اجرای اوامر و دستوراتی هستند که از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و هرگز استقلال در تدبیر و یا حق صدور دستور ندارند بلکه پیوسته در انتظار صدور امر و دستورند که بطوع و انقیاد بموقع اجراء گذارند و حامل عرش

نه از نظر استقلال آنان در تدبیر است بلکه از نظر انقیاد و محض عبودیت است و از خود اراده‌ای ندارند جز آنچه را که از آنها خواسته شود و ساحت کبریائی را از نقص و امکان تنزیه می‌نمایند و صفات واجبه او را ذکر و بر حسب نظام اعلام می‌نمایند و هم چنین اوامر صادره را اجراء نموده و به تسبیح و حمد و ثناء کبریائی با تمام نیروی زیاده بر تصور خود اشتغال دارند و بر حسب آیه صحنه قیامت را هشت فرشته مقرب حمل می‌نمایند در صورتی که عرش کبریائی را چهار فرشته مقرب حمل می‌نمودند شاهد بر عظمت زیاده بر تصور عالم قیامت است که قابل قیاس بعالم دنیا نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ:

خطاب بجامعه بشر است که در آن صحنه قیامت هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه قدس کبریائی عقیده و خلق و اعمال صالح و طالح و سرایر آنان عرضه می‌شود و چیزی پنهان نخواهد ماند از جمله آثار صحنه قیامت ظهور و بروز سرایر هر یک از افراد بشر و عرضه به پیشگاه پروردگار است به این که پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازم نظام دنیوی است و با روح و روان بشر آمیخته بوده به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابد و خود سیرت نهفته خود را می‌بیند و می‌یابد و تعلق محض و محض ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابد که چگونه عظمت کبریائی او را انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۵۰

فرا گرفته که محو و انحاء و نابودی و فناء خود را می‌فهمد آنگاه بخود آمده بطور شهود می‌یابد که هرگز سریره و خطور و رازی بر ساحت قدس پنهان نبوده هم چنانکه صفحات و اوراق و ساعات و لحظات زندگی خود را در خود مشاهده می‌نمایند شرشر وجودی خود را نیز در حیطة و قبض قدرت لا یزالی می‌یابد و در اثر جذبه ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است.

و ظاهر و باطن و آشکار و نهان خود بقیاس احاطه پروردگار مفهوم ندارد و یکسان مورد احاطه قیومیه خواهد بود هم چنین آنچه را که از اعمال و سیر وجودی داشته همه و همه مشهود و بظهور رسیده است فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُأُ كِتَابِيَّةً: در صحنه قیامت صحایف عقاید و اعمال گروهی از افراد بدست راست آنان داده می‌شود شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و تقوی و سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور می‌خوانند و در خود سعادت را می‌یابند و جهت اینکه صحایف اعمال بدست راست آنان داده می‌شود بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت می‌شود راز نظر اطاعت و انقیاد کامل باداء و ظایف نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق ظهور می‌نماید.

و یمین از یمین گرفته شده و بمعنای برکت و قدرت است از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان مکتب قرآن و دانشجویان مکتب امام بحق یعنی اهل ایمان و تقوی نظام قدرت و سعه وجودی و احاطه و وجدان است هم چنانکه نظام آخرت در باره بیگانگان نظام عجز و شئامت و تیره بختی و حیرت زدگی و حسرت و فقدان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۱

فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُأُ كِتَابِيَّةً:

از نظر سرور بفرشتگان گوید کتاب عقیده و سیرت مرا گرفته بخوانید چگونه به سعادت من حکم مینماید.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً:

در حالی که در دنیا پیوسته متوجه بودم که روزی فرا خواهد رسید که باید بهر یک از خطورات قلبی و عقیده و هر یک از اعمال و حرکات و افعال خود مورد بررسی قرار خواهم گرفت اینک کتاب من درخشان است و حکایت از توجه و مراقبت من می‌نماید که در نظام تکلیف نظر بعالم حساب و جزاء مینمومد و پیوسته بحساب خاطرات و اعمال خود رسیدگی می‌نمودم قبل از اینکه مورد محاسبه قرار بگیرم.

فَهُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةٌ:

این فرد و گروه از اهل ایمان پرهیزکار در نتیجه حساب و بررسی در معیشت گوارا بوده و زندگی سعادت‌مندانه خواهند داشت.
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ:

بیان چگونگی معیشت گوارا و با سعادت اهل ایمان است که در جوار رحمت و فضل کبریائی که علو و ارجمندی آن زیاده بر تصور است سکونت خواهند داشت قَطُوفُهَا دَائِيَةٌ:

میوه‌های بهشت آنچنان در حیطه قدرت و نزدیک است و کنایه از اینکه در همه حال آماده میل و تناول است و هیچگاه نیاز بانتظار و یا تأخیر نخواهد داشت كُلُّوْا وَ اشْرَبُوْا هِنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ:

خطاب تکوینی است هر چه را خواهید بخورید و بیاشامید برای شما گوارا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۲

باد در اثر عقاید و خاطرات و اعمال صالحه و فضایل که در زندگی و روزگار گذشته که عبودیت شعار خانواده و پیدایش اداء وظایف که بجا آورده بودند صعوبت آنها گذشته ولی سیرت درخشان و بهره پر بهاء هر یک از آنها باقی مانده و بصورت نعمتهای باقی و دائم در آمده و ظهور نموده است.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) ظهوری از موهبت کبریائی است که بساکنان جوار رحمت اختصاص می‌یابد که هر چه را اراده نمایند ظهوری از مشیت قاهره خواهد بود که از هر نعمت ارجدارتر است از نظر اینکه شاهد رضایت ساحت قدس است از هر یک از اهل ایمان و تقوی.

وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهٗ وَ لَمْ اُدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ:

بیان نتیجه بررسی بدفاتر تیره و کتاب پلید کفار و بیگانگان است که کتاب آنان بدست چپ آنان داده می‌شود شاهد آنستکه حکایت از محرومیت و فقر و عجز و فقدان و تیره بختی آنان می‌نماید زیرا شمال بمعنای پیوستگی است بدست چپ گفته می‌شود و نیز بسیار که از یسر گرفته شده بدست چپ گفته میشود و بمعنای سهولت و کمک است زیرا دست چپ کمک قدرت دست راست است در نتیجه خواهد تمنی و آرزو نمود.

ای کاش دفتر و کتاب عقیده و اعمال طالح بمن ارائه نمی‌شد و نمی‌دانستم حساب آن چیست و چگونه است.

هنگامی که مدت زندگی بیگانگان پایان یابد و در آستانه عالم برزخ در آیند سیرت نکبت‌بار خود را هر یک خواهد مشاهده نمود، از نظر غفلت از مسیر زندگی و از هدفی که در باره او در نظر گرفته شده است و سرگرم بغفلت بسر برده و بگمراهی و ضلالت خود توجه نداشته و بتهدید خرد گوش فراداده و در عوالم دیگر که بطور شهود بگمراهی و تیره بختی خود توجه نموده و خود را گمراه و تیره بخت و نابینا یافته در اثر اینکه در دنیا از حق جستجو ننموده، دچار حسرت درونی و روانی گشته، انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۳

همچنانکه در شعله‌های تیره دوزخ برای همیشه خواهد زیست.

يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ:

تمنی و آرزوی نمایند ای کاش هنگامیکه به آستانه مرگ در آمده و مدت زندگی ما در دنیا پایان میرسد، بمرگ ابد و نابودی و فنا محض محکوم میشدیم که عقوبتهای پی‌درپی در عالم برزخ و مثال را و صورتهای خیالی وحشت‌زا و دیگر بعقوبتهای عالم قیامت محکوم نمیشدیم.

مَا اَغْنَى عَنِّي مَالِيَهٗ، هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ:

از جمله حسرت آنان آنستکه عمر گرانبهای خود را صرف تحصیل مال و نفوذ و فرمانروائی نمودیم و زندگی خود را از هر لحاظ تأمین نمائیم و به مسیر و غرض زندگی توجه ننموده و به غفلت بسر برده اینک در این جهان که مال و ثروت و فرمانروائی اثری

نخواهد داشت و مذلت و خواری گریبانگیر من شده است ولی این حسرت و پشیمانی سودی نخواهد داشت.
 حُدُوهُ فَعْلُوهُ:

از ساحت کبریائی خطاب بفرشتگان غلاظ و شداد شرف صدور می‌یابد که این تیره بخت را گرفته و دو دست او را با گردن او با زنجیره‌های آتشین قید نمائید و سپس او را در دوزخ و شعله‌های آن بیفکنید.

ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ:

پس از قید دو دست بگردن او، با زنجیرهای آهنین او را بدوزخ برای همیشه بیفکنید.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ:

آنگاه او را در دوزخ به زنجیرهائی قید نمائید که طول آن هفتاد ذراع است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۴

و ذراع فاصله و طول مرفق تا سر انگشتان است.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ:

بیان سبب دخول در آتش دوزخ، در حالی که با زنجیرهای آتشین دستهای آنان بگردن آنها قید شود، در اثر اینکه با مشاهده آیات و نشانه‌های بیشمار وحدانیت و الوهیت آفریدگار را انکار نموده و دعوت رسولان و نصایح آنان مبنی به این که بآفریدگار جهان ایمان آورده، بستایش نعمتهای بیشمار او قیام نمایند، با دعوت رسولان مبارزه نموده و اظهار عناد با ساحت کبریائی نموده اینک بعقوبتهای روانی و عناد درونی محکوم هستند و شعله‌های آتشین درونی اعضاء و جوارح آنان را برای همیشه فرا خواهد گرفت.

وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ:

و نیز از نظر اینکه به فقر و پریشانحالی بینویان و مستضعفان توجه ننموده و هرگز نیازهای آنان را رفع ننموده و گرسنگی که سختترین عقوبت آنان در دنیا است توجه نداشته و آنان را اطعام و غذا نداده‌اند در صورتی که خود و عائله خودشان را از هر گونه حاجت بی‌نیاز می‌نمودند.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ:

نظر به این که در دنیا با رسولان داعیان بحق رابطه نداشته و بمبارزه آنان برخاسته در عالم قیامت نیز موردی برای وساطت و شفاعت رسولان از آنان نخواهد بود.

حمیم بمعنای دوست نزدیک با حدت و گرمی است که بشفاعت دوست خود اقدام نماید.

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ:

کفار و بیگانگان از نظر اینکه بحاجت بینویان پاسخ مثبت نداده و در معیشت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۵

آنان کمک ننموده در عالم قیامت طعام آنان از غسله و چرکهای است که از بدن خودشان ریزش می‌نماید.

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ:

غسله و چرکهای است که از بدن آنان ریزش می‌نماید، طعام و غذای جنایتکاران خواهد بود، خاطی کسی است که بطور عمد به ضد حق و ضلالت قیام می‌نماید و مخطی کسی است که بغیر عمد بضلالت قیام می‌نماید.

در تفسیر قمی است، حاملین عرش هشت است، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین، اما چهار از سابقین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام هستند و چهار از آخرین محمد صلی الله علیه و آله و علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند، در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در صحنه قیامت هر قوم و جماعتی توسط امام و پیشوای خود خوانده میشوند که در زمان آن امام فوت نموده باشد. اگر امام اثبات و تصدیق نماید او را، کتاب او بدست راست او داده میشود.

بر حسب آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) پس هر که کتاب اعمال او بدست راست او داده شود کتابهای خود را میخوانند و مراد از یمین امام بحق است که کتاب او را میخواند و هر که انکار نماید از جمله اصحاب شمال خواهد بود که فرمود (وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ).

در تفسیر برهان از ابن بابویه در ضمن حدیثی روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود چنانچه ذراعی از زنجیرهای آتشین که در آیات کریمه ذکر شده بر کوهها نهاده شود، هر آینه از حرارت آنها، کوهها گداخته خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۶

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص: ۵۶

اشاره

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۴۲)
تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)
وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقِّقُ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۷

شرح ص: ۵۷

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ:

سوره بر اساس اثبات عالم قیامت است، از جمله در آیه سوگند یاد نموده بآنچه مورد بصر و بصیرت قرار میگیرد و هر آنچه زیاده بر آنست که هرگز مورد آگاهی بشر قرار نخواهد گرفت، از عوامل دیدنی و شنیدنی و بخاطر خطور نموده و هر چه از عوالم خلقت که غائب و پنهان است و از حدود تفکر و اندیشه نیز خارج و بالاتر است و هرگز ب فکر بشر نرسیده و نخواهد رسید.

زیرا نظام یکنواخت که در شئون جهان هستی جاری و فرمانروا است از غیب و شهادت و یا گوئی از نیروهای بیشمار غیبی و آشکار صورت میگیرد و همانطور که جهان و نظام موجودات آن از ریز و کلان وابسته و مربوط بهم هستند و ذره‌ای از آن منقطع و جدا از نظام عمومی نخواهد بود و محال است که موجود و پدیده‌ای مجزی و خارج از نظام باشد، همچنین عوالم مشهود و دیدنی و شنیدنی و مورد احاطه فکری و اندیشه قرار گرفته و یا بالاتر از سطح افق افکار بشری است، همه و همه وابسته بیکدیگر و تحت نظام واحد هستند.

و گفته شده که سوگند بذات کبریائی نیز شامل میشود.

پاسخ آنستکه آفریدگار جهان هستی هرگز در صف موجودات امکانی در انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۸

هیچ موردی قرار نخواهد داشت و ساحت او منزّه است از اینکه آیات قرآنی که موجودی را شامل میشود، در صف آن مقام کبریائی که قیوم آنها است فرا بگیرد.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ:

بیان مورد سوگند است که آیات قرآنی از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و توسط رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله دسترس بشر نهاده شده است و مبنی بر تکذیب سخنان ناروای کفار و معاندان که افسانه و سحر است. و گفته شده مراد جبرئیل امین علیه السلام است که از مقام ربوبی آیات کریمه را اخذ و تلقی نموده و بحضور رسول صلی الله علیه و آله خوانده و قرائت و القاء نموده است.

پاسخ آنستکه آنچه مورد انکار و تکذیب کفار و بیگانگان است دعوی رسول صلی الله علیه و آله است که آنرا نسبت ناروا به کاهن یا شاعر گویند و جبرئیل علیه السلام هرگز مورد تکذیب نبوده است که او آیات کریمه را از نظر اینکه کاهن و یا شاعر است انشاء نموده است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ:

و نیز مبنی بر اینکه آیات کریمه قرآنی هرگز سخنان شعری و افسانه نیست و چه بسیار کم هستند آنان که تصدیق نمایند که آیات قرآنی سخنانی است که از ساحت کبریائی صدور و نزول نموده و رسول (ص) نیز تلقی نموده دسترس جامعه اسلامی نهاده است. و لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ:

و نیز مبنی بر تنزیه و تکذیب آنستکه آیات کریمه قول و سخنان کاهن باشد که از نظر فن کهنات رسول آنها را از جن و از القاءات پلید آنها تلقی نموده و نسبت بساحت کبریائی میدهد و چه بسیار کم هستند از کفار که به این نکات توجه نمایند و از سخنان آمیخته به عناد و ناروا خودداری نمایند و چنانچه کفار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۵۹ فکر و تعقل نمایند که معانی و مفاد آیات کریمه هرگز تناسبی با گفتار و سخنان کهنات آمیز که از مغیبات خبر میدهد ندارد. تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر تصریح و تأکید در باره آنستکه آیات کریمه از مقام کبریائی شرف صدور یافته و بر اساس تعلیم و تربیت و سوق جهان بشریت به سعادت در دو جهان است و اینکه نظام جهان و سوق بکمال آن بر نزول آیات کریمه استوار است و چنانچه نزول آیات کریمه نبود و مکتب عالی توحید بنا گذاری نمی شد، صفت ربوبیت پروردگار ظهور کامل نداشت و بشر نیز بهره‌ای از حقایق و معارف نداشت، در نتیجه آیات کریمه ظهوری از صفت ربوبیت پروردگار در همه عوالم و نشأت است. و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ:

مبنی بر تأکید آنستکه بطور حتم همه آیات قرآنی از مقام کبریائی شرف صدور یافته و هیچیک از منشآت رسول صلی الله علیه و آله صادق اسلام نیست که بر خلاف حقیقت نسبت آنرا پروردگار بدهد و چنانچه بعض آیات را از خود انشاء نموده باشد و بساحت پروردگار و از جمله آیات قرآنی معرفی نماید، ساحت کبریائی او را مؤاخذه خواهد فرمود و هرگز نخواهد گذارد این چنین امری را ایفا نماید و نظام تشریع نیز چنین مقتضی است و جمله فرضیه است و مبنی بر تأکید اینکه چنانچه فرض شود، منافات با شهرت جهانی دارد که پروردگار آیات کریمه را در جهان طنین آنرا انتشار داده است، با اینکه در ضمن آیات بسیاری مردم جهان را به معارضه دعوت نموده، و به عنوان تحدی هرگز فردی و یا قوم و جامعه‌ای در مقام معارضه نتوانسته‌اند بر آیند. ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ:

زیاده بر اینکه ساحت کبریائی نخواهد گذارد که رسول صلی الله علیه و آله صادق اسلام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۰ این چنین نسبت ناروا که بر خلاف نظام تشریع و رهبری بشر است در جهان صورت بگیرد و تحقق پذیرد، بفرض محض نخستین لحظه زندگی او را پروردگار قطع فرموده و بفضاحت بزندگی او خاتمه خواهد داد. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ:

و مبنی بر تأکید آنست که احدی نتواند از اجرای مؤاخذه و عقوبت بر رسول صلی الله علیه و آله مانع شود. و مصونیت او را بعهد

بگیرد، چنانچه رسول صلی الله علیه و آله بفرض از منشئات خود آیه‌ای را نسبت بساحت آفریدگار دهد و یا در آیات کریمه تصرف نماید، از نقص و یا زیادی و یا تحریف هر آینه آفریدگار او را مؤاخذه خواهد فرمود و بدون اینکه احدی و یا نیروئی بتواند مانع شود در صورتی که مقام او رسالت و خاتمیت است که اقصی درجه مقام عبودیت و محور تحقق عبودیت میباشد.

و از نظر اهتمام به مقصدی که ساحت کبریائی پیشنهاد نموده با تأکید در باره توحید افعالی بوی خطاب نموده از نظر اینکه نیروی تزلزل ناپذیر عصمت که به رسول صلی الله علیه و آله موهبت نموده و ثبات عقیده در مقام عبودیت و استقامت طاقت فرسا در اداء وظایف دارد قیام به دعوت بتوحید و مبارزه با دنیای شرک و کفر نموده، چه بسا تصور میشد که بخواسته آنان تمایل نمائی و در سخنان خود اهمال گوئی و مدافعه نمائی ولی هرگز از وظیفه طاقت فرسای خود نخواهی انحراف یافت و یا بخواسته آنان تمایل نمود.

و از جمله فرضیه (لَوْ تَقَوْلَ عَلَيْنَا) که راجع به رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله است، استفاده میشود که این تهدید اختصاص به او دارد، بدون اینکه در باره سایر مردم که دعوی رسالت بطور کذب نمایند، پروردگار این چنین تهدید فرموده باشد که بفرض شخص کاذب در دعوی رسالت هر که باشد، باید در باره او تهدید اجراء شود و از اینکه مورد عقوبت و مجازات قرار نگیرد، شاهد بر صحت دعوی رسالت او باشد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۱

وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد، مبنی بر اینکه آیات کریمه وسیله تذکر و تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب است، عموماً و به پیروان برنامه آن و اهل تقوی بخصوص وسیله تذکر خواهد بود و نیز فضیلت تقوی و پرهیز از گناهان و سایر اصول اعتقادی را یادآوری می‌نماید، در این صورت آیات کریمه بر اساس تقول و افتراء قول بساحت کبریائی نخواهد بود.

وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ:

مبنی بر تهدید و احاطه علمی پروردگار است بگروهی که از نظر عناد و لجاج در مقام تکذیب نزول آیات کریمه برمی‌آیند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند در دنیا بعقوبت تیره بختی و استیصال محکوم خواهند بود.

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ:

در عالم قیامت نیز تکذیب آیات قرآنی سبب حسرت و خسران و پشیمانی کفار و اهل عناد خواهد بود، از نظر اینکه تصدیق بآیات کریمه و پیروی از برنامه آن محور سعادت و شعائر عبودیت است و بیگانگان که از آن ترمرد نمایند، رابطه عبودیت خود را از پروردگار قطع نموده شقاوت ذاتی که در قیامت سبب حرمان از رحمت ابدی پروردگار خواهد بود، حسرت و زیان آن زیاده بر تصور است و إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ:

آیه مبنی بر تأکید بانستکه آیات کریمه از ساحت قدس ربوبی شرف صدور یافته و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و غرض از نظام خلقت و محصول آنست و چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بر خلقت جهان ثمره و نتیجه مثبتی مترتب نبود، بر این اساس که محور سعادت و سوق بشر به فضیلت است، لا محاله حق و ثابت و غرض نهائی از نظام خلقت است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۲

و مفاد اینکه قرآن کریم حق یقین است، زیاده بر تجلیات علمی و تجلیات عینی دارای تجلیات حق و ثابت خواهد بود و مرتبه حق الیقین درجه کاملترین مراتب علم شهود است که هیچ امری از آن مخفی و مورد تردید نخواهد بود و صحت و صدق آیات قرآنی و ظهور آن بطور صدق محض و محض صدق و عین ظهور و نیز دلیل هر حق و حقیقت است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

در خاتمه سوره به رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در مقام تسبیح و سپاس نعمت نزول قرآن کریم برآی که در اثر پرتو

آن نظام خلقت به ثمر می‌نشیند و طنین آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان و اقطار آنرا فرا خواهد گرفت و قرآن کریم صدق محض است و نیز تنزیه و تقدیس مقام رسالت است، از تقوّل و افتراء. روایت شده که هنگام نزول کریمه مقرر فرمود که آنرا در رکوع فرائض و نوافل قرار دهند. و مفاد آیه تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی است، از شائبه غیر و شرک و تجرید غیر ساحت او از استحقاق الوهیت و از اسم عظیم که حاوی اسماء حسنی است

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۳

سوره المعارج ص: ۶۳

اشاره

در مکه نازل شده چهل و پنج آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۶۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مُقَدَّارُهُ
خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)
وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بَنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ
(۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)
كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)
انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۵

شرح ص: ۶۵

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ:

در باره شأن نزول آیه اختلاف است و گفته شده که سؤال سائل عبارت از دعاء و مسئلت نزول عذاب بود بجمله (اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً) که در سوره انفال است، و سائل آن نعمان بن حارث فهري است به این که در سفر حجّه الوداع گروهی انبوه از حجاج که در غدیر خم گرد آمده بودند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مفصله وصایت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را از جانب پروردگار به آن مردم اعلام فرمود.

این جریان قدیر خم در اقطار و نواحی حجاز انتشار یافت نعمان بن حارث فهري در همان سفر بازگشت حاجیان از مکه به مدینه حضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد، هر چه در باره دین اسلام فرمودی همه را پذیرفتیم ولی نسبت به خلافت و وصایت علی بن ابی طالب، آیا به امر پروردگار است و یا از خود شما است.

رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که از جانب پروردگار و بر طبق آیه قرآن است نعمان بن حارث فهری از نظر انکار، سخنانی گفت که سبب ارتداد او از اسلام گشت. گفت بار الها چنانچه رسول صلی الله علیه و آله خلافت و وصایت علی بن ابی طالب را از جانب توبه مردم میگوید آنرا نمی‌پذیریم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۶

از آسمان سنگی بر ما فرود آور و یا عقوبت دیگری ما را فرا بگیرد و مفاد جمله (هَذَا هُوَ الْحَقُّ) آنستکه از شنیدن اینکه وصایت علی بن ابی طالب نیز جزء اصول اسلام است، در مقام انکار و عناد بر آمده.

این جمله گفتار کسی است که به اصول دین اسلام معتقد بوده و مسلمان است ولی در باره امر وصایت در مقام انکار بر آمده و چنانچه گفتار بت پرستان بود با جمله (إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ) گفته شد، زیرا گفتار بت پرستان آنستکه بار الها چنانچه دعوت محمد به دین اسلام صحیح و صدق است، ما را مورد عقوبت خود قرار بده.

تفسیر مجمع به سندی از طریق عامه نقل نموده که سید ابو محمد روایت نموده که حاکم ابو القاسم حسکانی بسندی از جعفر بن محمد الصادق از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده: هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله روز غدیر خم علی بن ابی طالب علیه السلام را بوصایت و خلافت بعد از خود معرفی نمود، فرمود: هر که من مولای او و زمامدار او هستم پس علی بن ابی طالب بعد از من مولی و زمامدار امور او خواهد بود.

این خبر در آن نواحی انتشار یافت در همان سفر نعمان بن حارث فهری بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود ما را امر فرمودی که به وحدانیت پروردگار شهادت دهیم و نیز برسالت تو از جانب پروردگار گواهی دهیم و نیز به جهاد امر فرمودی و نیز به زیارت حج و به صوم و فرائض پنجگانه امر فرمودی همه آنها را قبول نمودیم و به آنها راضی نیستی.

اینک علی بن ابی طالب را بخلافت و وصایت خود تعیین می‌نماید و میگوئی هر که من مولای او هستم، پس علی بن ابی طالب بعد از من مولای او است، این از تو است و یا بامر پروردگار است، رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود به آفریدگار که جز او پروردگاری نیست، این امر از جانب پروردگار است.

آنگاه نعمان بن حارث فهری اعراض نموده و گفت: (اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ) ناگهان سنگی از آسمان بر سر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۷

او فرود آمد، او را بیدرننگ کشت و نیز آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) نازل شد آیه بیان آنستکه بعضی از معاندان از ساحت پروردگار مسئلت نموده که بی‌درنگ عذابی بر او نازل شود و واقع شد و مانعی از آن نبود و حکمت نیز مقتضی بود.

مفسر گوید: آیه (وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) از نظر مفاد و نیز به استناد روایت حکایت از گفتار نعمان بن حارث فهری می‌نماید که در مورد نصب علی بن ابی طالب بوصایت گفته است.

بر این اساس این آیه از جمله آیات سوره مائده است که نزول آن پس از چند سال است که سوره انفال نازل شده زیرا سوره مائده بر حسب نزول آخرین سوره قرآنی است و سوره انفال در باره جنگ بدر و در سال دوم هجرت نازل شده است.

و ممکن است هنگام تالیف و جمع آوری آیات قرآنی این آیه (اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) در ضمن آیات سوره انفال ضبط شده است، مانند آیه (وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ) که بر حسب اتفاق گفتار علماء اهل سنت آخرین آیه‌ای است از قرآن که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و معدلک در ضمن آیات سوره بقره در آیه ۲۸۲ که اولین سوره پس از هجرت است ضبط شده است و بر حسب روایت سیوطی در کتاب در منشور از انس بن مالک و نیز از سعید بن جبیر و از ابن جریر طبری مبنی بر اینکه آیه حکایت از گفتار بت پرستان قریش ابو جهل بن هشام و یا نصر بن حارث می‌نماید که هر دو در جنگ بدر کشته شده بدین مناسبت آیه مربوط به سوره انفال است.

به قرائن چندی که استفاده میشود آیه (اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ) حکایت از سرگذشت نعمان بن حارث فهری است و

در طریق مدینه نازل شده است از جمله اینکه درخواست هلاکت از نظر حسد بوسیله فرود آمدن سنگ از آسمان است، نظر به این که ساحت پروردگار آنرا نقل نموده لا محاله آنرا پذیرفته و اجراء انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۸ نموده است و در باره غیر نعمان بن حارث فهری این عقوبت گفته نشده است.

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ:

عذاب و عقوبت از جانب پروردگار نازل شود و ذی المعارج بمعنای مقامات و درجات عالی و ملکوتی است که فرشتگان مقرب بسوی ساحت کبریائی او عروج می نمایند و از جمله عقائد حقه و اعمال صالحه بدان سو صعود می نمایند.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ:

و همچنین فرشتگان مقرب که مأمور نزول و صعود و عروج هستند از جمله جبرئیل علیه السلام و عروج و صعود فرشتگان بسوی پروردگار که مبدأ احکام و دستورات است و بسوی مقصد که فرشتگان هبوط و نزول می نمایند برای اجرای اوامر پروردگار خواهد بود.

و گفته شده مراد روز قیامت است که در آن هنگام در باره بشر بررسی ها احکامی صادر می نماید چنانچه قیاس دنیا شود مقدار آن پنجاه هزار سال بطول خواهد انجامید از ابو سعید خدری روایت شده گفت سؤال شد از رسول صلی الله علیه و آله که چه بسیار طولانی است روز قیامت فرمود بحق آفریدگار که روح محمد در قبضه قدرت او است آن روز برای اهل ایمان سهل و آسان خواهد بود، مانند یک نماز فریضه که در دنیا بجا آورد.

و نیز از امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود، چنانچه غیر پروردگار متصدی حساب بشر شود هر آینه در آن صحنه پنجاه هزار سال توقف خواهند نمود قبل از اینکه از حساب فراغت یابند ولی ساحت پروردگار کمترین ساعتی از انجام آن فراغت می یابد. و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آن روز به نصف نخواهد رسید، جز اینکه اهل بهشت بسوی بهشت روانه شوند و اهل آتش نیز در دوزخ روانه شوند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۶۹

و نیز گفته شده معنای آیه آنستکه از آغاز نزول فرشتگان در دنیا و اجرای امر پروردگار در دنیا و قضاء او در میان خلایق تا آخر عروج و صعود فرشتگان بسوی آسمان که روز قیامت است بمقدار پنجاه هزار سال زندگی در دنیا خواهد بود که معلوم نیست چقدر از آن مدت گذشته و چه مقدار از آن باقی مانده است و فقط پروردگار بر آن احاطه علمی دارد.

و نیز در کتاب کافی مقطوعاً روایت شده که آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ) در باره کفار نازل شده که ولایت و وصایت علی بن ابی طالب را انکار نمودند، فرمود: که آیه را جبرئیل بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و در صحف فاطمه علیها السلام نیز ثابت است.

و نیز قمی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره مفاد آیه تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ در صبح شب قدر بسوی امر پروردگار از نزد رسول صلی الله علیه و آله و وصی او عروج می نمایند و گفته شده که یوم مانند آنکه کمترین مدت زمان است و از امتداد و تکرار آن زمان امتداد می یابد و زمان فرد و واحد آن یوم و روز نامیده شده است، زیرا حوادث در آن پدید می آید و روز اصغر و کمترین مدت زمان است و روز نیز مانند الف سنه یعنی یکهزار سال الهی است طبق آیه (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) ۴۵ سجده.

و نیز گفته شده محتمل است مراد عالم قیامت باشد از نظر اینکه از پنجاه موقف صورت میگیرد که بشر در هر یک از آن مواقف باید توقف کند و از او از امور دین و وظائف الهی سؤال میشود چنانچه نتواند پاسخ دهد، باید در هر یک از آن مواقف بقدر یوم الهی که یکهزار سال است توقف نماید.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا:

خطاب تسلیت بر رسول صلی الله علیه و آله که در باره تکذیب دعوت تو و استهزاء سخنان ناگزیر باید نیروی صبر و بردباری را بکار بری و لازمه رسالت و دعوت مردم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۰

فرومایه صبر است از نظر اینکه آنان عالم قیامت را غیر ممکن پندارند و حاضر نیستند، بپذیرند بدین جهت در مقام لجاج و انکار برمی آیند، در صورتی که عالم قیامت امر بدیهی است و بقاء زندگی ابدی بشر است با اینکه حیات و زندگی حقیقی بشر بمعلومات و قضایای کلی و ملکات فاضله است که در روان رسوخ نموده و صورت و سیرت آن گشته چگونگی این حقایق فناء پذیر خواهد بود. روح مبدء حیات و نیرو است و مصادیق و انواع بیشمار دارد از جمله در آیه (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (۵۸ اسری) بطور اطلاق ذکر شده و موهبت غیبی از عالم امر و نیرو و ملکوت است و عبارت از کلمه ایجاد و پرتو هستی بلحاظ صدور از مقام کبریائی است.

از جمله روح و کلمه بر رسول عیسی بن مریم علیه السلام تعبیر شده از نظر اینکه خلقت او بطور غیر عادی و از آثار کبریائی است و از عیسی مسیح نیز آثار و خارق عادت بسیار از او بظهور رسیده است.

و از جمله مصادیق آن روح است که به بشر القاء و موهبت می شود بر حسب آیه (وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) بجنین دمیده می شود و تعلق است و از آن آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) تعبیر فرموده که از نیروی نباتی پیروی بطبق ارتقاء و انتعال یافته است.

و از مصادیق آن روح القدس که نیروی غیبی مجرد دارای طهارت و قدس ذاتی است و برسولان موهبت می شود هم چنانکه از جبرئیل امین نیز (وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) تعبیر فرموده است.

و از مصادیق آن روح بطور اطلاق است و در آیه نامبرده در قبال فرشتگان مقرب معرفی شده و موجود شریف و نیروی غیبی زیاده بر تصور و اشرف از فرشتگان مقرب است و حد وجودی و سعه ذاتی بدون استکمال برای آنان مقرر شده است.

روح قدس فرشتگان مقرب از جمله افاضات الهی است و ارواح قدسیه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۱

محضه‌اند و دارای درجات مختلف از قرب بساحت کبریائی هستند و نیروی زیاده بر تصورند و قدرت آنرا دارند که بطور تمثیل خود را بر رسولان ارائه دهند و بر قلوب تابان آنان احاطه بیابند هم چنانکه جبرئیل علیه السلام متمثل شده خود را بمریم صدیقه علیها السلام ارائه داد و بر قلب او احاطه یافت و مژده فرزندی باو داد و هم چنین بحضور ابراهیم خلیل علیه السلام آمده و بطور تمثیل خود را باو بصورت بشر ارائه داده است.

خلاصه روح نیروی غیبی الهی است و دارای درجات و مراتبی بیشمار است و بلحاظ آثار وجودیه آن از نظر شرافت و عظمت و خشیت حیاتی و متفاوت تعبیر قیاس خواهند بود و در مورد موهبت روح بجنین نفخ و دمیدن تعبیر شده و موجود تعلقی و اتخاذ نیروی محض و فاقد شعور است.

و از جمله مصادیق آن روح مؤید است یعنی موهبت زائدی از پروردگار و اشرف و اعلی از روح سایر افراد بشر است و اختصاص باولیاء و رجال الهی دارد و از آن تعبیر بنور وجودی شده در آیه (فَأَخْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) و آیه اهل ایمان کامل را دارای نیروی حیات و نور وجودی معرفی نموده و در حرکات اختیاری خود آن نیرو و نور را بکار می‌برند و افراد عادی و بیگانه از آن نوع نور و نیرو و حیات و قدرت بی‌بهره‌اند.

روح که عالم فرشتگان را تشکیل می‌دهد ارواح قدسیه‌اند که از نظر طهارت ذاتی و قدس وجودی نیروی غیبی زیاده بر تصورند و ظهوری از اراده قاهره کبریائی هستند با اختلاف طهارت که در آنان فرمانروا است و هر یک محدود و غیر قابل تعالی و استکمال هستند و مأموریت آنان نیز محدود است.

و از جمله روح قدس که برسولان موهبت می شود موجود تعلقی کامل و مکمل و مستکمل خواهند بود هم چنانکه عیسی بن مریم علیهما السلام هنگام نوزادگی مقام و موهبت پروردگار بخود اعلام نمود.

بر حسب آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا). انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۲ از جمله کامل از روح تعلقی و شریف روح و نیروی غیبی است که پروردگار بافرااد کامل از اهل ایمان و اولیاء موهبت میفرماید و آنان را حیات نیرومندتری می‌بخشد.

خلاصه روح نیروی غیبی و مجرد و شریفترین موهبت الهی است که بعالم امکان پرتو افکننده و آنرا مسطوره نظام شریف ربوبی ارائه میدهد و بدان ابدیت می‌بخشد و درجات و مراتب بشمار دارد.

و ظاهر آنستکه روح که بطور اطلاق در مقابل ملائکه و فرشتگان مقرب در آیات کریمه ذکر شده از ارواح فرشتگان شریفه باشد و افضل و اشرف روح قدس یگانه موهبت الهی است که عالم امکانی را مرتبط بساحت قدس کبریائی نموده نخستین نقطه امکان مقام رسالت کبری و خاتمیت واسطه فیوضات تکوینی و تشریحی و رهبری می‌باشد که جز تعلق وجودی بر او سایه نیفکنده و از آن نیز سبب امتیازاتی و فضیلت وجودی از قدسیان گشته است و رکن ایمان آنان ایمان و تصدیق رسالت او و سائر رسولان است و برای ارواح قدسیه رسولان از نظر اینکه تعلقی هستند حد معینی برای هر یک از آنان در نظر مقرر نشده و هر لحظه قابل تعالی و استکمال خواهند بود با اینکه کامل و مکمل هستند کمال زیاده نیز در انتظار دارند و فضیلت ذاتی رسولان از قدسیان نیز جنبه استکمال آنها است.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ:

بیان اثری از آثار عالم قیامت است که کرات مانند فلزات و آهن گداخته شده و یا مانند قیر و قطر ذوب شده‌اند.

و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه کوهها تجزیه شده مانند پشم زده شده که ذرات آن دارای رنگهای گوناگون است و شاهد اینکه جهان بصورت ذرات پراکنده خواهد در آمد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۳

و لَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا:

از جمله آثار صحنه عالم قیامت آنستکه هرگز رفیق از دوست و هم نشین خود پرسش نخواهد نمود از نظر اینکه هر فردی بخود مشغول است و فرصت و توجه بدیگری را نخواهد داشت.

يُبْصِرُونَهُمْ:

جمله حال است با اینکه در آن صحنه دوستان بیکدیگر ارائه می‌شوند زیرا صحنه شهود است ولی از نظر شدت گرفتاری کسی از دوست خود پرسش نخواهد نمود و از دیگری اعراض می‌نماید.

يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئذٍ بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ:

بیان حال بیگانگان است در اثر شدت عقوبت رابطه دوستی آنان گسیخته شده بطوریکه میخواهد همه اقرباء و خویشان خود را مانند فرزند و همسر و برادر و مادر را فداء کند و در عوض از شدت عقوبت رهائی یابد هرگز برای او میسر نشود.

بالاخره تمنی و آرزوی کند که همه خویشان و دوستان و مادری که او را در کنار خود تربیت نموده بلکه هر چه در دنیا است فداء دهد و در عوض از عقوبت رهائی یابد.

كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْيَأُ نَزَاعَهُ لِّلشَّوْىِ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى:

پاسخ تمنی و آرزوی کفار و بیگانگان است که از عقوبت دوزخ هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا شعله‌های آن بیگانگان را از درون و بیرون فرا گرفته که اجزاء و جوارح آنان را گداخته از یکدیگر جدا می‌نماید دوزخ و شعله‌های آن انوار درخشان، ج ۱۷،

ص: ۷۴

کفار و بیگانگان را مانند نیروی و جاذبه مغناطیسی میرباید از نظر اینکه در دنیا از توجه بساحت پروردگار اعراض نموده و رو

گردانیده و شعار خود را خودستائی قرار داده و همت خود را در گرد آوردن مال و منال صرف نموده و نزد خود جمع و ذخیره نموده و در اخذ اموال مردم بستم نیروی حرص و طمع خود را بکار برده است بدون اینکه از مال خود صرف فقراء و زیر دستان بنماید و در اثر علاقه قلبی بمال و منال عاطفه بر بندگان بینوای نخواهد داشت و آیه دلیل بر قبح و رذالت صفت حرص و طمع و بخل بر عباد است که حریص و بخیل را محکوم بشقاوت مینماید.

در کتاب امالی شیخ بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث فرمود آگاه باشید حساب اعمال خود را بنمائید قبل از اینکه مورد محاسبه و مؤاخذه قرار بگیرید زیرا در قیامت پنجاه موقف است و هر یک از مواضع آن مانند پنجاه سال زندگی در دنیا است هم چنانکه آیه (فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) باین حقیقت دلالت دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در تفسیر آیه یبصرونهم فرمود به بیگانگان دوست آنان را ارائه میدهند ولی از شدت عقوبت از آنان پرسش نمی نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۶

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۶] ص: ۷۶

اشاره

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸)

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵) فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶)

شرح ص: ۷۶

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا:

آیه مبنی بر توییح است به این که بشر بر حسب طبع و رذیله خودخواهی پیوسته در مقام جلب نفع و سود بر می آید بگمان اینکه کمال او در بدست آوردن نفعی است بطور حصر و دیگران بی بهره باشند.

آیه از جمله رذائل خلقی صفت هلع را معرفی نموده بمعنای شدت حرص در جمع آوری مال است و از لوازم خودخواهی و سودجویی است از این نظر هر خیر و سودی را برای خود میخواهد و رشک میورزد از اینکه بدیگری خیری برسد و هر چه بتواند بر حقوق مردم تجاوز نماید و چنانچه مال دیگران را بدست آورد حیف و میل نماید و از حرص و طمع هر خیر و نفعی را برای خود بخواهد هم چنین از اداء حقوق مردم امتناع نماید.

و آیه رذیله هلع را در دو جمله (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) و جمله (إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) تفسیر نموده است.

چنانچه حادثه ناگواری باور و آورد در مقام جزع و اظهار نارضایتی برمی آید و از نظر خودخواهی پیوسته در صدد آنستکه حوادث بر طبق میل و خواسته خود باشد و رویدادها بر محور خواسته و تمایل خود دور بزند در صورتی که شعار عبودیت و مواسات با

مردم و بینوایان در آنست که بدیگری نیز سهمی بقدر حاجت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۷

باو برسد هم‌چنین میل و خواسته خود را تابع حوادث قرار دهد و بهر چه از رویدادها باو رو آورد صبر نموده بلکه در مقام رضا و تسلیم برآید.

آیه مبنی بر توییح است که پروردگار بر حسب نظام خلقت نیروی جلب نفع و دفع ضرر در نهاد بشر بودیعت سپرده که در اثر این نیرو در مقام جلب خیر و کسب نفع برآید و آنچه نقص دارد در اثر کوشش و سعی تحصیل نماید و بکمال منظور نایل گردد و هم‌چنین نیروی دفع به این که از ضرر و زیان پرهیز نماید و قوام تعالی و تکامل بشر در این دو نیرو استوار است. با توجه به این که نیروی جلب نفع و دفع ضرر نیز مانند سایر قوا بطور قوه و استعداد در نهاد بشر سپرده شده و بر حسب تحول و ادراک نیرو را بکار خواهد برد و در ادوار زندگی کودکی و جوانی و کهولت ادراکات بشر تحول یافته نیروی جلب خیر و صلاح نیز تغییر خواهد یافت.

چنانچه بر اساس هوی و تمایلات نیروی جلب خیر و صلاح را بکار بندد و در مقام بدست آوردن نفع و خیر و صلاح خود باشد گرچه سبب تضييع حقوق دیگران گردد و از رسیدن خیر و نفع به نیازمندان دیگر امتناع نماید و از رذایل خلقی معرفی میشود و آیه از آن تعبیر به هلوع نموده بمعنای آنستکه در مقام حرص و جلب خیر و صلاح خود باشد بدون رعایت حقوق دیگران و هم‌چنین در برابر حادثه ناگوار فزع و اظهار شکایت نماید گرچه حادثه ناگوار بر حسب اقتضاء طبع ناگوار و منافر است ولی صلاح واقعی در بر دارد که چنانچه صبر و بردباری و رضا و تسلیم را پیشه کند وظیفه عبودیت خود را انجام داده و از عهده آزمایش بطور احسن برآمده است ولی چنانچه شکایت و جزع و اظهار نارضایتی نماید با اینکه برای او سودی نخواهد داشت و در برابر ضرر قرار گرفته رذیله خود خواهی را در خود تقویت نموده و مورد نکوهش قرار خواهد گرفت.

آیه در مقام بیان رذیله نیروی جلب نفع و خیر است که به نیازمند دیگرانوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۸

قسمتی از آن نرسد و بخود اختصاص دهد و سبب ضرر و تضييع از حقوق مردم گردد و هم‌چنین در مقام توییح کسی است که باظهار شکایت و نارضایتی از حوادث ناگوار و منافر طبع مبادرت بنماید که آن رذیله خودخواهی و خودپرستی است. با توجه به این که آنچه در کمون بشر نهاده شده و سیر و سلوک و تعالی بشر بر آن استوار است نیروی جلب خیر و صلاح بقدر حاجت بر حسب حکم خرد و شرع است هم‌چنانکه نیروی اراده و اختیار بطور قوه و استعداد در نهاد بشر سپرده شده و حرکات و سیر جوهری بشر بدان استوار خواهد بود.

هم‌چنین جلب خیر و نفع و صلاح در صورتی صالح و شایسته است که مزاحم با حقوق دیگران نباشد و از نیل خیر بدیگران منع نماید و حقوق آنان را بپردازد هم‌چنین در برابر حوادث ناگوار و منافر طبع صبر و بردباری را پیشه نموده که شعار عبودیت بوده و اظهار جزع و شکایت خودداری نماید.

و آیه صفت و خصلت جلب نفع و سود را که با حقوق دیگران مزاحمت نماید مورد توییح قرار داده از نظر اینکه نیروی حرص و جلب نفع را جزء خلقت بشر معرفی نموده مانند سایر قوا و نیروهای که بطور قوه در نهاد بشر سپرده شده است چنانچه آنرا بطور افراط و یا تفریط بکار بندد و سبب تضييع حقوق دیگران گردد و از رسیدن خیر و حق بدیگری منع نماید و نیز در برابر فقر و حادثه ناگوار و منافر طبع اظهار جزع و شکایت نماید و خودپرستی را در خود تقویت نماید هر دو از رذایل خلقی معرفی شده است.

و اساس ظلم و ستم بر بینوایان که اساس اختلال نظام و اختلاف طبقاتی را پی‌ریزی می‌نماید همانا نیروی جلب خیر و نفع و سود است که سبب تضييع حقوق دیگران گردد و از رسیدن قسمتی از خیر بدیگری خودداری نماید هم‌چنین اظهار جزع از حوادث که شعار خودخواهی و نکوهیده است و آیه نسبت آنرا بخلقت بشر داده از نظر اینکه نیروی حرص و جلب نفع که بطور قوه در نهاد

دارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۷۹

باید آنرا در مورد صالح و شایسته بکار بندد و کمالی که در نظر دارد بدست آورد و در صورتی که در آن باره افراط نماید و در مقام جلب خیر و نفعی برآید که سبب ضرر بحقوق دیگری باشد و از اداء حقوق دیگران امتناع نماید نعمت خدا داده را در طریق تضييع حقوق دیگران بکار بسته است.

و بدین وسیله خود را بخطر دشمنی و معارضه با بینوایان افکنده و اساس اختلال نظام عمومی را پی‌ریزی نموده است. هم‌چنین حوادث ناگوار و منافر طبع که بر اهل ایمان رخ می‌دهد بر حسب شعار ایمان باید نیروی صبر و بردباری را بکار بندد و نیروی ایمان را تقویت نماید چنانچه از حادثه ناگوار سوء استفاده نموده در مقام جزع و شکایت برآید نیروی خودخواهی را تقویت نموده و نعمت ابتلاء و آزمایش را بر خود کفران نموده است.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) فرمود مراد از شرفقر و تهیدستی است و مراد از (مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) غنی و بی‌نیازی و سعه رزق است.

إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ:

آیه مبنی بر استثناء گروهی از کسانی است که حقوق مردم را رعایت می‌نمایند و باء سهمی به بینوایان قیام می‌نمایند از جمله اهل ایمان که پیوسته بفرائض پنجگانه ملتزم هستند و بطور دایم در اداء آن در اوقات مخصوصه میکوشند و از آنان هرگز فریضه‌ای فوت نمیشود بدیهی است که التزام بفرائض یومیه بهترین شعار ایمان و رکن آنست و قیام باء فرائض وابسته بآنستکه حقوق مردم را تضييع ننماید و حقوق دیگران را اداء نماید.

روایت نبوی است فرمود اولین وظیفه‌ای که بعهد امت اسلام متوجه است نماز و فرائض پنجگانه است و اولین عملی که بالا برده می‌شود فرائض خمس است و نیز اولین وظیفه‌ای که مورد محاسبه قرار گیرد فرائض است و آخرین وظیفه‌ای که باید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۰

رعایت نماید فرائض است صوم در حال بیماری تأخیر پذیر است ولی فرائض سقوط پذیر نخواهد بود و آخرین وصیت که باهل ایمان فرمود همانا فرائض یومیه و به برده‌ها غلام و کنیزان که در حیظه ملکیت است رعایت نمایند.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و نیز از جمله صفات نماز گذاران که پیوسته باء فرائض قیام می‌نمایند آنستکه در اموال آنان حقوق که بر حسب عرف و شرع برای سائل و محروم مقرر است اداء نمایند بدیهی است بر حسب عرف سؤال محتاج سبب می‌شود که غنی و متمکن حاجت سائل را بقدر حاجت او برآورد و نیز بقدر سعه خود و همچنین حاجت محروم را یعنی کسیکه از عهده تأمین معیشت خود عاجز است با قید اینکه در مقام کسب بقدر طاقت و توان خود بر می‌آید ولی در اثر موانعی نمی‌تواند معیشت خود را تأمین نماید و محروم است از آسایش ولی اظهار فقر و سؤال نمی‌نماید اهل ایمان متمکن بقدر سعه خود باید از عهده کسر معیشت محرومان برآیند.

در کتاب کافی بسندی از صفوان جمال از امام صادق (ع) در باره آیه (لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) فرمود محروم صاحب حرفه و صنعت است که با کسب و خرید و فروش نمیتواند معیشت خود را تأمین نماید.

و ظاهر آنستکه این وظیفه مالی که بر حسب عرف و نظام اجتماع بعهد اهل ایمان است غیر از حقوق مالی و صدقاتی است که در سوره توبه نازل شده زیرا این سوره در مکه نازل شده و هنوز زکوة محدود و مقرر تشریح نشده است در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت شده حق معلوم جزء زکوة مال نیست بلکه قسمتی است که از مال خود برای فقیر اخراج مینمائی.

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ:

از جمله اوصاف نماز گذاران آنستکه بر حسب خلق نیک و عمل و اداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۱ جوارحی روز قیامت را تصدیق نمایند و پیوسته بوظایف اعتقادی و اعمال جوارحی ملتزم هستند و از گناهان پرهیز می‌نمایند و

بحساب اعمال و کردار خود رسیدگی می‌نمایند.

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ:

و نیز اهل ایمان و نمازگزاران پیوسته از عذاب پروردگار خائف هستند و خود را در اداء وظایف مقصر شمرند و بافعال جوارحی خود اعتماد نمایند و از عقوبت پروردگار و ردّ و حبس اعمال خود بیمناک باشند و نشانه خوف از عقوبت پروردگار اجتناب از گناهان و از ملامتی است و به حقارت باعمال خود مینگرند و بعظمت کبریائی او متوجه باشند بلکه اهل ایمان کامل خائف از آنست که اعمال صالحه او مورد قبول واقع نشود و مردود شده مورد مؤاخذه قرار گیرد.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ:

بیان آنستکه هرگز اهل ایمان از عقوبت پروردگار نباید ایمن بوده و بخود اطمینان خاطر داشته بلکه باید میان خوف و رجاء باشد زیرا که عاقبت امر و زندگی خود را نمیداند همچنین سیرت اعمال خود بر انسان پنهان است و نباید بوعده پروردگار بخود اطمینان داشته از نظر اینکه امکان دارد که عبادات و اعمال صالحه او تلقی بقبول نشده باشد و حبس شود و یا بر حسب حکمت بقدرت و قهر با او رفتار نماید.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه از هر گونه مباشرت و همزیستی خودداری می‌نمایند و نیروی احتراز از بکار بردن نیروی و غریزه جنسی را در خود تقویت می‌نمایند جز در باره بانوانی که با آنها عقد زوجیت و همسری بسته و با یکدیگر پیمان منعقد نموده مباشرت و زناشویی با آنان مانعی ندارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۲

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ:

از جمله مستثنی جوارحی و کنیزانی است که در تصرف کسی بوده و مباشرت و زناشویی با آنها جایز بوده و مالک برای او زناشویی با کنیز را بعقد و بطور شرعی تجویز نموده باشد.

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ:

بیان حکم حرمت مباشرت و زناشویی است جز با زوجه خود بعقد دائم و یا بعقد انقطاع و متعه و همچنین بانوان و کنیزانی که مالک تصرف در آنان می‌باشد و هر که در باره مباشرت و زناشویی یا غیر این دو قسم برآید مجرم و گناهکار معرفی میشود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در باره آنچه باو امانت داده و سپرده شود چه امر مالی باشد و یا واقعه و حادثه و هر امری که صلاح در حفظ و کتمان آنست و یا در مورد شهادت و اشهاد بامری باشد باید متناسب امانت سپرده شده رعایت نماید مثلاً در باره مال سپرده شده خیانت ننماید و طبق خواسته مالک رفتار نماید.

همچنین در باره کتمان حادثه رعایت خواسته او را بنماید و در مورد شهادت بامری در مورد لزوم بقاء شهادت قیام نماید و همچنین در مورد وصیت چنانچه آنرا پذیرفته باید بانجام آن قیام نماید همچنین عهد و پیمانی که با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم می‌شود باید در مقام وفاء بآن برآید و پیمان شکنی و نقض عهد ننماید و قبول هر گونه امانت و ودیعه و سپرده از کسی حقی است که از دیگری بعهد گرفته و باید آن حق را اداء نماید و در باره امانت دهنده متناسب مورد رعایت نموده اداء کند و همچنین هر عهد و پیمانی که با پروردگار و یا با مردم منعقد نموده و بدان ملتزم شده حقی است که بعهد گرفته باید در مقام وفاء بآن برآید و نقض

عهد ننماید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۳

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ:

از جمله اوصاف و خصال فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه پیوسته رعایت اداء فرایض یومیه و چگونگی آنرا می‌نمایند و در آن باره

سهل انگاری و تسامح نخواهند نمود.

أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ:

بیان نتیجه ایمان و التزام بوظائف اعتقادی و جوارحی است و اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که شعار اعتقادی و عملی آنان عبودیت و انقیاد است در عالم قیامت بطور خلود، در بهشت جوار رحمت مورد اکرام و پذیرش قرار خواهند گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۴

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص: ۸۴

اشاره

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِيزٍ (۳۷) أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا- إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱)

فَلَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفُّونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۵

شرح ... ص: ۸۵

فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِيزِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ بعضی افرادی است که از نظر نفاق درونی بحضور رسول صلی الله علیه و آله میرسند و پیوسته از نظر حسد و رشک و اعتراض به پاره‌ای از احکام کفر درونی خود را پنهان می‌نمایند ولی در انتظار سعادت و نجات و رستگاری هستند هرگز برای آنان میسر نخواهد بود زیرا با کفر درونی و اعتراض صلاحیت موهبت و نجات نخواهند داشت.

مهطعین: حال بمعنای اصرار در نظر افکندن و توجه آمیخته به حیرت و بعناد است و اهطاع نظر نمودن با رشک و بدبینی است.

گروهی از منافقان پیوسته گرد رسول صلی الله علیه و آله آمده و باو نظر افکنند و اظهار قبول اسلام مینمایند و بدین وسیله چنین پندارند که در سعادت آنان کافی است مانند پیروان مکتب قرآن وارد بهشت می‌شوند و به نعمتهای ابدی آن نائل خواهند شد.

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ:

مبنی بر توبیخ است چگونه این گروه منافق با اینکه کفر درونی خود را پنهان می‌نمایند و باصول اسلام بظاهر اعتقاد دارند و از نظر اعتراض به پاره‌ای از احکام و نیز عدم اعتناء بمبادی اسلام خود را از پیروان مکتب قرآن پنداشته بطمع انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۸۶

آند که با کفر درونی نعمتهای ابدی در اختیار آنان گذارده خواهد شد.

آنان چه خیال مینمایند و چه آنان را واداشته که این گردنکشان پیوسته بتو توجه نمایند ولی اعتراض و نفاق درونی خود را پنهان نمایند و خود را در اعداد و در صف پیروان مکتب قرآن قرار دهند.

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِيزِينَ:

اطراف و اکناف رسول صلی الله علیه و آله را این گروه منافق گرفته‌اند که هر یک به خیالی و مرامی هستند بدون اینکه مرام آنان خدا پرستی و تعلم معارف و آموزش باشد أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ:

استفهام انکار است آیا این گروه منافق چنین پندارند که بمجرد اینکه بظاهر دعوی اسلام نمایند و بحضور رسول (ص) برسند و بملازمت او نائل شوند برای سعادت آنان کافی است وارد بهشت شوند و به نعمتهای ابدی آن متنعم باشند در صورتی که کافر و منافق بی بهره از سعادت است و راهی به بهشت جوار رحمت نخواهند داشت.

و طمع نیروی نفسانی قائم بهر یک از منافقان است که بدون جهت طمع و آرزوی نیل بمقامات انسانی دارند در صورتی که کفر و نفاق شعار آنان است از نتایج ایمان و اعتقاد باصول بهره‌ای ندارند چگونه آرزوی آنرا دارند که وارد بهشت شوند و از نعمتهای آن متنعم باشند.

و جمله (أَنْ يُدْخَلَ) بهیئت مجهول تعبیر شده از نظر اینکه ورود به بهشت هرگز در اختیار آنان نخواهد بود بلکه از شئون ساحت کبریائی است که چنانچه مقتضی باشد همچنانکه اهل ایمان و تقوی را وارد بهشت خواهد فرمود ولی کافر و منافق از نظر اینکه رابطه اعتقادی خود را پروردگار قطع نموده و بمبادی و اصول اسلام معتقد نیستند محال است که استحقاق دخول بهشت را داشته باشند.

و گفته شده مراد از آیه (فَمَا لَ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكُمْ مَهْطِعِينَ) بت پرستان مکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۷ است هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله در اطراف کعبه بنماز و قرائت آیات قرآنی اشتغال میورزید در اطراف رسول گرد آمده و استهزاء نموده میگفتند چنانچه پیروان مکتب محمد رسول به بهشت وارد شوند ما میتوانیم قبل از آنان وارد بهشت شویم و آیه نازل شده است.

و ظاهر آنستکه مراد آیه اهل نفاق باشد که باصول اسلام و معاد و روز قیامت معتقد باشند و در اثر اینکه بحضور رسول میرسند و در مجالس او و مسلمانان شرکت مینمایند استحقاق ورود به بهشت را دارند و بت پرستان که بروز قیامت معتقد نیستند چگونه این چنین طمع خواهند داشت.

بلکه مراد آیه گروهی از منافقان است که اسلام را پذیرفته و بملازمت و معاشرت رسول صلی الله علیه و آله اظهار فخر می نمایند و اطراف او گرد آمده ولی از نظر اینکه به پاره‌ای از احکام اعتراض دارند کفر و نفاق درونی خود را پنهان می نمایند بدین جهت آیه آنان را مورد توییح قرار داده است که با کفر درونی استحقاق ورود به بهشت را هرگز نخواهند داشت و از ملازمت و معاشرت با رسول صلی الله علیه و آله استفاده نخواهند نمود و بی جهت آرزوی سعادت و ورود به بهشت را در روان خود می پروراندند و بخود نوید میدهند.

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ:

مبنی بر ردع است که هرگز آرزوی آنان تحقق پذیر نخواهد بود زیرا منافقان بطور بداهت می دانند، که پروردگار آنان را از ماده تناسلی آفریده و به هیئت علقه و مضغه در آورده و سپس روح بآنان دمیده و پس از تکامل اعضاء و جوارح آنان دوره جنین آنان پایان یافته، و نیز پس از انتقال به این جهان هر لحظه پروردگار هر یک از آنان را تربیت نموده و نظر به این که طریقه کفر و نفاق را پیموده‌اند و بدون جهت در طمع و آرزوی ورود بهشت هستند پروردگار میتواند در عوض آنان گروه دیگری را بیافریند و باصول اسلام آنان را علاقه‌مند نماید و آنان را بفضایل اخلاق متصف نماید آنگاه استحقاق ورود به انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۸ بهشت را داشته و بر حسب حکمت هر یک از آنان را وارد بهشت جوار رحمت نماید خلاصه با اینکه شعار اسلام اعتقاد باصول و ارکان توحید است چگونه منافقان که کفر و نفاق خود را پنهان می نمایند و واجد ایمان و فضایل خلقی نیستند هرگز در انتظار نیل به سعادت و ورود در بهشت جوار رحمت نباشند.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

آیه سوگند یاد نموده بآفریدگار که نظام جهان را بر پایه سیر و حرکت زمین در مدار مخصوص نهاده که هر روز منزلی از منازل

سیر خود را می‌پیماید و بالاخره در ایام چهار فصل سال سیصد و شصت مشرق و مغرب خواهد داشت و در هر سال مجدداً این منازل را بتدریج تکرار نموده خواهد پیمود و در اثر حرکت و گذشت ایام سال حوادث جهان و رویدادها تحقق می‌پذیرد از جمله خلق و آفرینش گروه دیگر از مردم است که در اثر تعالیم اسلامی و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمقامی از ایمان و فضیلت نایل شوند پروردگار آنان را در اثر صلاحیت و شایستگی وارد بهشت جوار رحمت فرماید بالاخره گروه اهل نفاق که در اطراف رسول صلی الله علیه و آله گرد آمده‌اند بانفاق درونی خود هرگز در آرزوی نیل بسعدت و ورود به بهشت نباشند.

إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان قدرت ساحت کبریائی است که در اندک زمانی پروردگار گروهی و اقوام دیگری را که بهتر و از فضیلت ایمان و اعمال صالحه بهرمنند باشند و در اثر پیروی از مکتب قرآن صلاحیت و استحقاق ورود به بهشت را داشته بدون اینکه کفر و نفاق در روان آنان خلجان نماید آنان را وارد بهشت نماید و مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

مبنی بر توحید افعالی است هرگز منافقان بر وفق میل و اندیشه خود نمیتوانند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۸۹

وارد بهشت شوند و طمع آنرا نیز نداشته باشند که جز با ایمان و تقوی و پیروی از برنامه مکتب قرآن استحقاق ورود بهشت برای احدی میسر نخواهد بود.

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که دعوت و تهدید این گروه که نفاق و کفر خود را پنهان می‌نمایند نتیجه و سودی ندارد و غرض آنان از اظهار اسلام و حضور و شرکت در مجامع مسلمانان در حقیقت سرگرمی و ملعبه‌ای است که خود را بآن مشغول می‌نمایند و از خطر توجه مسلمانان بنفاق درونی آنان ایمن باشند و هنگام مرگ خواهند درک نمود که نفاق آنان چه سیرت نکبت‌بار که را برای آنان ذخیره نموده است.

آیه بیان نظام کلی استثناء ناپذیر دخول در سعادت و جوار رحمت است به این که مجرد تظاهر بایمان و نفاق درونی در اثر شبهاتی که در باره پاره از احکام در خاطر و ذهن آنان خلجان دارد ولی بظاهر دعوی ایمان نموده و در اجتماعات مسلمانان شرکت نمایند و خود را از پیروان مکتب قرآن معرفی مینمایند نباید در انتظار سعادت و نجات باشند و هرگز با کفر و نفاق درونی راهی به بهشت و سعادت جوار رحمت نخواهند یافت.

پروردگار نیز از نظر نظام اتم در ادوار جهان از هر نسلی گروه بی‌شماری را خواهد آفرید و در اثر تربیت و آموزش معارف اسلامی از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نموده و افراد شایسته و از جمله دانشجویان مکتب قرآن باشند و باصول و معتقدات دین اسلام ثابت بوده و شبهه‌ای در خاطر و ذهن آنان خلجان ننموده در ایمان ثابت و مستقر باشند و اجتماعات اسلامی را تشکیل داده و در نتیجه اتصاف بایمان و اعمال صالحه و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن بسعدت نایل آمده و در عالم قیامت نیز به جوار رحمت و فضل نائل آیند و بدین طریق نظام عالم آخرت کاملترین نظام امکانی خواهد بود به لحاظ اینکه اهل ایمان و تقوی پیروان مکتب

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۰

عالی توحید مسطوره صفات کبریائی خواهند بود.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِّضُونَ:

آیه بیان تفسیر جمله در آیه متصله است (يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ) نظر به این که از هنگام که اهل کفر و نفاق در آستانه مرگ در آیند آغاز شهود سیرت تیره و تمثیل اندیشه باطل و اعمال و گناهان آنان خواهد بود با توجه به این که رو بتزائد شهود و ظهور عقوبتهای روانی خواهد بود و آخرین مراحل تمثیل عقوبتها که باستانه عقوبتهای زیاده بر تصور روانی و جسمانی در می‌آیند هنگامی است که از قبور خاک تیره و پلید آنان بخارج پرتاب شده بر حسب منطق آیه (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) و بصورت اعضاء و

جوارح مانند سابق در آمده روح پلید هر یک نیز بر بدن خود احاطه نموده آنگاه هر یک از نظر اینکه در سیر ذاتی و سلوک جوهری خود هدفی مشخص و صحیح نداشته هر یک به جانبی بشتاب رانده می شوند.

(ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ) به این که منافقان از هنگام مرگ و انتقال بعالم برزخ و صحنه شهود محکوم بعقوبتها هستند ولی آیه از نظر اهمیت حالی که هر یک از آنان را بسوی صحنه قیامت سوق داده می شوند یادآوری نموده که عالم تمثیل بعالم حقیقت و تحقق رانده شده و از مرتبه نازل عقوبت بصحنه ابدی عقوبت حقیقی انتقال خواهد یافت خاشعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ:

در حالی که خشوع و خاری بصورت اشک از دیدگان آنان ریزش دارد فرشتگان غلاظ و شداد آنان را بسوی صحنه قیامت سوق میدهند و از نظر تهدید بآنان اعلام می شود این همان صحنه هولناکی است که رسولان پیوسته هر یک از بیگانگان را تهدید نموده ولی مورد تکذیب و انکار آنان بوده است.

کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله خارج انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۱ شد در حالی که اصحاب حلقه حلقه با هم نشسته بودند حضرت فرمود چه شده که شما را می بینم بطور حلقه نشسته‌اید مانند نشستن جاهلیت که هر یک بدیگری پشت نموده است.

در تفسیر قمی است و در مورد آیه (كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ) فرمود بشر را از نطفه و سپس علقه آفریده است و مفاد (فَلَا أُقْسِمُ) یعنی سوگند بآفریدگار مشرقها و مغربها فرمود مشرقهای ایام فصل تابستان و مشرقهای ایام فصل زمستان و مغربهای فصل تابستان که در هر سال تکرار می شود.

در کتاب معانی بسندی بعبد الله بن ابی حماد که نسبت آنرا بامیر مؤمنان علیه السلام رسانید فرمود برای حرکت زمین سیصد و شصت مشرق و نیز سیصد و شصت مغرب است و هر روز که خورشید از آن سو طلوع نماید تکرار نخواهد شد جز در سال آینده. در تفسیر قمی در مورد آیه (يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا) فرمود از قبور خارج میشوند و مفاد (كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّفْضُونَ) فرمود بسوی منادی که هر یک را بدان سو نداء می نماید روانه می شوند و مفاد (تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ) فرمود آنان را مذلت و خواری فرا خواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۲

سوره نوح ص: ۹۲

اشاره

در مکه نازل شده بیست و نه آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ

اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹)
 فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ
 أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)
 أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) وَاللَّهُ أَنْتَبَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نباتًا
 (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹)
 لِيَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (۲۲) وَ
 قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (۲۳) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)
 انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۴

شرح ص: ۹۴

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

آیه مبنی بر اعلام سرگذشت دعوت نوح پیامبر علیه السلام است پروردگار او را بسوی قوم خود اعزام نموده به این که آنان را بتوحید و خدا پرستی دعوت نماید و نظر به این که نوح علیه السلام با چند نسل از بشر هم عصر بود از نظر جلب نظر آنان همه مردم زمان خود را قوم خود میخواند مبنی بر اعلام اینکه دعوت آنان بخداپرستی بمنظور هدایت آنان است خیر و صلاح آنان بصلاح همه بوده و عقوبت آنان راجع بهممه خواهد بود و چون همه مردم هم زمان خود هیچیک جز افراد معدود دعوت او را نپذیرفته و به پرستش بتها سرگرم بودند آیه تأکید نموده که قوم خود را انذار و تهدید نماید قبل از اینکه در اثر ادامه مبارزه با دعوت نوح علیه السلام مورد اجرای عقوبت گردند و چنانچه بانکار خود ادامه دهند بطور حتم عقوبت که مقرر است در باره آنان اجراء خواهد شد.

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

بقوم خود پی در پی اعلام مینمود که پروردگار مرا بسمت تهدید کننده بسوی همه مردم اعزام فرموده که آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم و در انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۵

صورت انکار و تخلف آنان را تهدید نمایم که عقوبت در باره تکذیب کنندگان بطور حتم خواهد بود.

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا:

تفسیر صفت انذار است که قوم خود را بعبادت آفریدگار دعوت نماید و اینکه از شرک و پرستش بت اجتناب نماید زیرا قوم او مردم آن عصر همه بت پرتش می نمودند نوح پیامبر علیه السلام مأموریت داشت که آنان را از شرک و بت پرستی باز دارد و اینکه خالق و آفریدگار جهان شایسته و مستحق عبودیت است با توجه به این که قوم نوح مانند سایر بت پرستان پروردگار را خالق و آفریدگار می شناسد ولی تدبیر امور را بعهدہ خدایان خیالی خود پندارند.

دعوت نوح علیه السلام نیز مبنی بر اینکه خالق و آفریدگار جهان همان مدبر جهان و موجودات ریز و کلان موجودات است و فقط او قابل و مستحق عبودیت است.

و اتقوه: و نیز جزء دیگری دعوت نوح علیه السلام آن بود که قوم خود را بتقوی و پرهیز از گناهان که بحکم خرد زشت و قبیح است دعوت می نمود مانند شرک و کفر و قتل نفس و ظلم و ستم و میگساری و عمل شنیع و سرقت و مانند آنها که بر حسب روایات در همه دیانت‌های آسمانی از آنها نهی شده است و از جمله آثار اعتقاد بروز قیامت همانا بررسی بعقیده و اعمال اختیاری صالح و نیک و بد بشر است که اساس تقوی از گناهان و خوداری از قبیح اعمال می باشد.

وَ أَطِيعُونَ: مبنی بر لزوم اطاعت و پیروی از سخنان نوح علیه السّلام است و لازم آن تصدیق رسالت عمومی او بر جهانیان است که بطور اطلاق از سخنان او پیروی نمایند.

يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ:

جمله مجزوم و جواب امر است که از اوامر و دستورات نوح علیه السّلام باید انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۶ پیروی نموده در نتیجه پروردگار گناهان شرک و کفر و اعمال قبیح گذشته شما را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد و نسبت به گناهان آینده باید خودداری نمایند و جز بوسیله توبه و پشیمانی نمیتوان از عقوبت گناهان ایمن بود.

و قبول ایمان و اعتقاد باصول توحید رجوع بسوی پروردگار و توبه بشمار می‌آید نسبت بگناهان گذشته ولی هرگز شامل گناهان آینده نخواهد بود.

و گفته شده حرف من بمعنای بیان است که چنانچه ایمان بیگانگی آفریدگار آورده و از گناهان پرهیز نمایند و از رسول نوح علیه السّلام اطاعت نمایند مورد مغفرت گناهان بطور اطلاق خواهند بود چه گناهان در حال کفر و شرک و چه گناهان آینده و در زمان ایمان و خدا پرستی.

پاسخ آنست که وعده مغفرت بطور اطلاق چه گناهان در حال شرک و کفر و چه گناهان تا آخر مدت زندگی صحیح نیست زیرا لازم آن آنستکه مجازات و کیفر از ترک واجب و از فعل حرام برداشته شده باشد و تکالیف الهی بصورت مباح در آیند و نقض غرض است.

و وعده مغفرت گناهان در اثر ایمان و رجوع بسوی آفریدگار و یا در اثر توبه و پشیمانی از گناهان گذشته است و تا هنگام که در آستانه مرگ در آیند مانند مجاهدان و کشته شدگان در راه توحید که مورد بشارت مغفرت بطور اطلاق خواهند بود.

وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

جمله عطف است قبول دعوت رسول و پرهیز از گناهان و هم‌چنین تصدیق رسالت و اطاعت از سخنان او سبب مغفرت و آمرزش گناهان گذشته حال کفر و شرک خواهد بود و نیز سبب می‌شود که شخص موحد و خدا پرست باجل که برای او مقرر و نامیده شده او را فرا رسد و لازم عبودیت و خداپرستی طول عمر و مدت زندگی است بقدری که از آغاز آفرینش برای او مقرر شده و زیاده بر آن تحقق پذیر نخواهد بود و لازم آنستکه عارضه‌ای برای او رخ نخواهد داد که عمر و زندگی او کوتاه گشته و از آن کاسته شود و از نعمت طول عمر که برای او مقرر شده بی‌بهره گردد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۷

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ:

بیان آنستکه اجل بر دو قسم است اجل مسمی و مؤجل و دیگر اجل معلق و معجل و هر یک از آن دو مسمی و محتوم و یا اجل معلق که حکم آن از ساحت کبریائی صادر شده قابل تغییر و تأخیر نخواهد بود.

و اجل مسمی و محتوم اجل و مدت زندگی است که از آغاز خلقت برای هر فردی از بشر مقرر شده که از آن لحظه‌ای تجاوز نخواهد نمود و طولانی‌تر نخواهد بود از اجل معلق ولی مشروط بایمان و پرهیز از گناهان و پیروی از مکتب است.

و اجل معلق آنستکه در اثر کفر و شرک و گناهان امکان دارد بر حسب نظام اتم عارضه‌ای رخ دهد و بدان وسیله اجل ناگهانی بنام اجل معلق او را فرا رسد و از نعمت طول عمر که برای او مقرر بوده بی‌بهره گردد و اجل معلق گرچه وابسته بامکاناتی است که بر حسب نظام ناگهانی پیش آید از جمله شرک و کفر و گناهان که چه بسا سبب کوتاهی مدت زندگی خواهد بود و چنانچه در آن باره حکم صادر شود بطور حتم اجرا خواهد شد و قضاء و حکم کبریائی هرگز قابل تخلف نخواهد بود.

و نظر به این که جمله (وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) جواب امر است استفاده می‌شود در صورت تحقق اجزاء شرط ایمان بیگانگی پروردگار و نیز تقوی و پرهیز از گناهان و نیز تصدیق و پیروی از رسول لازم آن تأخیر اجل و طول عمر تا مدت مقرر و مؤجل است

که پایان رسد و مفهوم آنستکه در صورت فقدان شرایط تخلف از قبول دعوت رسول و ارتکاب گناهان ناگهان مرگ فرا رسد و بمرگ معجل و معلق محکوم گردد و از مقداری از عمر مسمی بی بهره شود.

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

بیان آنستکه چنانچه تصدیق نمائید که قبول دعوت رسول و اعتقاد بیگانگی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۸ آفریدگار و پرهیز از قبایح اعمال سبب می شود که بهره زیادتری از زندگی برده و عضو صالح اجتماع خداپرستان باشد و هم چنین در صورتی که با دعوت رسول و خداپرستی مبارزه نماید صلاحیت بهره گیری از دوره زندگی را نداشته بمرگ معلق و اجل معجل و کوتاhter از اجل مسمی محکوم خواهد بود.

چنانچه این حقیقت را تصدیق نمائید بطور حتم دعوت رسول را پذیرفته و بتوحید و یگانگی آفریدگار معتقد بوده و از قبایح اعمال خواهید پرهیز نمود و در نتیجه بهره زیادتری از زندگی که هر لحظه آن هدیه و موهبت پروردگار است استفاده خواهید نمود.

و محتمل است جمله (لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) مربوط بجمله (إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ) باشد و بیان اینکه چنانچه بدعوت رسول پاسخ مثبت داده و از سخنان رسول پیروی نموده اند تصدیق می نمودند که اجل که پروردگار برای بشر مقرر فرماید و دستور اجرای آن داده شده بطور حتم تحقق پذیر است چه بر طبق اجل مسمی و مؤجل باشد و یا طبق اجل معلق و معجل که پیش از اجل مسمی خواهد بود.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا:

بیان دعاء و درخواست نوح پیامبر علیه السلام است به این که بار الها مدت متمادی و سالها بسیار هر یک از افراد قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت نمودم بدون تسامح و سهل انگاری شب و روز بآنان تأکید می نمودم بایمان بیگانگی ساحت کبریائی و اینکه او مستحق الوهیت و معبودیت است و نیز توصیه بتقوی و خویشتن داری می نمودم که از شرک و قبایح اعمال پرهیزند و نیز سمت رسالت خود را اعلام نمودم ولی ادامه دعوت من نتیجه ای جز امتناع از قبول دعوت نداشت بلکه بمنظور اینکه دعوت مرا نشنوند و اظهار نفرت و انزجار نمایند از ملاقات من امتناع مینمودند بالاخره از نظر اصرار من در دعوت عموم و امتناع آنان بصورت عناد و مبارزه با ساحت کبریائی در آمده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۹۹

وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْصَمُوا ثِيَابَهُمْ:

هر چه افراد قوم خود را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمودم بلکه ایمان آورند و مورد مغفرت و رحمت پروردگار قرار گیرند از نظر استنکاف از شنیدن انگشتان خود را در گوش خود نهاده که سخنان دعوت و کلام نصیحت آمیز مرا نشنوند و لباس خود را بر سر و رخسار خود افکنده که مرا مشاهده نمایند و من نیز آنان را نشناسم.

وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا.

در برابر اصرار من در دعوت و اظهار نصیحت و پند آنان نیز اصرار در غرور و اظهار نخوت می نمایند.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا:

پس از دعوت هر یک از افراد قوم خود طریقه اصرار را برگزیدم بطوریکه دعوت خود را بطور عمومی و خصوصی طرح نموده و بطور چهارا در مجامع عمومی خطاب بعموم و بافراد نموده دعوت و وظیفه خود را بهر وسیله میسر بود انجام داده ام.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا:

در نتیجه اصرار در دعوت بهمه افراد قوم خود تأکید نمودم که چنانچه دعوت مرا بپذیرید به پیشگاه پروردگار عذر خواهی نمائید و از شرک و کفر و قبایح اعمال در گذشته پشیمان شوید بطور حتم پروردگار نیز عذر خواهی هر یک را خواهد پذیرفت و از جمله صفات فاضله و درخشان آفریدگار آنستکه عذرخواهی بندگان خود را هر که باشد می پذیرد و اجر و پاداش از نعمتهای در عالم

قیامت موهبت می‌فرماید و هر چه را وعده فرماید تخلف ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۰

يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ:

از جمله آثار قبول دعوت رسول بخدا پرستی و پرهیز از قبایح اعمال آنستکه پروردگار وسایل آسایش زندگی را برای همه فراهم می‌آورد از جمله فرو باریدن باران زیاد و بارانهای پی‌درپی و بموقع که محصول نباتات و رستنیها بقدر کافی برای تأمین نیازهای عموم دسترس آنان گذارده خواهد شد و در اثر وفور نعمت خواربار و تأمین همه گونه احتیاجات مردم اموال عموم طبقات افزایش یافته نسل و فرزندان رو باز دیاد نهاده و وسایل زندگی نهایت سهل خواهد شد و رابطه اقوام و قبائل بیکدیگر نزدیک شده بصورت مجتمعات خداپرستان مرتبط و پیوسته خواهد درآمد.

وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا:

از جمله آثار درخشان قبول دعوت رسول و پیروی از برنامه خدا پرستی و تقوی و پرهیز از گناهان و از قبایح اعمال و خودداری از تجاوز بر اموال و بر حقوق دیگران آنستکه از امنیت کاملاً بهره‌مند گشته نتایج زحمات مردم در پرورش درختان و کشتزارها بستانهای بسیار خواهید در اختیار داشت و همچنین از وفور فرو باریدن باران از چشمه‌سارها نهرها فوران داشته و وسایل کشاورزی برای عموم فراهم و آماده خواهد شد.

بالاخره از جمله نعمت پروردگار که اجتماعات بشری را فرا بگیرد امنیت کامل است که در هر اجتماعی فرمانروا باشد و هر گونه اختلال نظام در زندگی اجتماعات بشری رخ دهد از آثار مستقیم و یا غیر مستقیم افعال ناسزا و گناهان و ظلم و ستم‌های پی‌گیر بشر نسبت بیکدیگر است و چنانچه غارتگری و جنایتها و تبه‌کاری و تجاوزات افراد نسبت بیکدیگر مطرح نباشد هرگز فساد و یا اختلال نظام در زندگی بشر پدید نخواهد آمد.

زیرا اعمال و رفتار تجاوزگرانه بشر در باره بیکدیگر و تضييع حقوق بیکدیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۱

سبب فساد و اخلال نظام و طرح عداوت و پراکندگی مردم می‌شود مانند انتقامجویی از بیکدیگر که وسیله ویرانی شهرها و خرابی بستانها و خشک شدن کشتزارها خواهد شد.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا:

مبنی بر توبیخ است نوح پیامبر علیه السلام در طی دعوت و سخنان نصیحت‌آمیز بقوم خود آنان را از پرستش خدایان خیالی توبیخ می‌نمود به این که چه شده که مأیوس هستید از اینکه برای ساحت کبریائی وقار و عظمت و قدرتی معتقد باشید که زمام امور و نظام جهان را در حیطه قدرت و تدبیر او تصدیق نمائید هم چنانکه نسبت بخلقت و آفرینش ناگزیر معتقد هستید که پدید آورده آفریدگار است که همه موجودات را از آغاز او آفریده و ایجاد نموده ولی نسبت بتدبیر و افاضه تدریجی نسبت بموجودات از شئون فرشتگان و قدسیان پنداشته‌اید.

در صورتی که خلق و ایجاد عبادت از فیض وجود و هستی است که ریز و کلان را فرا میگیرد بدیهی است آنچه مورد فیض وجود و تابش هستی قرار گیرد بطور قوه و استعداد مانند هسته و شکوفه است که باید بتدریج فیض هستی در فصول سال بآن بتابد و رشد و نمو کند آنگاه بصورت ثمره و محصول در آید پس خلقت و آفرینش محصول دفعی و آنی نیست بلکه تدریجی است در نتیجه خلقت هر هسته و شکوفه‌ای ادامه خواهد داشت تا هنگامی که رشد کامل نموده بصورت ثمره و محصول در آید پس خلق و ایجاد هر میوه و ثمره و محصول وابسته بادامه فیض هستی است که از آن تعبیر بتدبیر و تربیت می‌شود نتیجه اینکه خالق نباتات و رستنی‌ها همان آفریدگار است که آنها را از آغاز هسته و شکوفه معرض عوامل طبیعت نهاده و بتدریج آنها را فیض وجود فرا گرفته و پس از پشت سر نهادن فصول سال بصورت ثمره و فعلیت درمی‌آید.

پس خلقت و آفرینش موجودات مادی و طبیعی تدریجی است هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۲

محصولات فصول سال را باید بگذراند تا بصورت ثمره و محصول در آید.

نتیجه اینکه وقار و قدرت خلق و ایجاد از شئون فعل آفریدگار است که آنرا از آغاز بیافریند و نیز بآن نیرو و هستی افاضه نماید و بحد رشد و صورت فعلیت برساند و این حکم در همه طبقات موجودات مادی و طبیعی ساری و فرمانروا است.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا:

جمله حال و بیان چگونگی خلقت بشر است که بر اساس تدریج و بطور تحول نهاده شده از دوره ماده تناسلی و سپس انتقال آن بعالم ارحام مادران و پس از رشد بصورت مضغه و گوشت جویده خواهد در آمد و پس از تشکل هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی و آماده شدن برای دمیدن روح و پس از گذشت دوره رشد در عالم رحم بخارج انتقال خواهد یافت و سپس دوره نوزادگی و کودکی با او خواهد آورد آنگاه بر او انسان اطلاق می‌شود پس خلق انسان بر اساس تحولات و اطواری است که هیچیک قابل شک و تردید نخواهد بود و هرگز بشر خلق الساعه نخواهد بود چنانکه آفرینش موجودات ریز و کلان طبیعی بطور تدریج است نتیجه اینکه خلق و ایجاد بشر توأم با تدبیر در باره او است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا:

بیان چگونگی خلق و آفرینش کرات هفتگانه است با قدرت قاهره آنها را از کتم عدم آفریده و مواد همه آنها را بهم پیوسته و نیروی جاذبه و دافعه در هر یک از آنها نهاده که در مدار مخصوص هر یک در سیر و حرکت مانند یکدیگر باشند و طبق و مثل و همه یک منوال باشند.

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا:

از جمله آثار خلق و فعل کبریائی خلقت کره ماه است که در کرات و از جمله آنها در سیر و حرکت است و نظر به این که بزمین نزدیکتر از سایر کرات منظومه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۳

شمسی است از تابش نور و نیز از چگونگی و اختلاف اوقات طلوع و غروب آن برای تشخیص اوقات مورد استفاده خواهد بود.

وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا:

و نیز از جمله کرات آسمان خورشید و چراغ فروزان را آفریده که در اثر اضائه و تابش اشعه آن نباتات و معادن و حیوانات و بشر بتواند زندگی نمایند و چنانچه خورشید فروزان و اشعه‌ای نبود زندگی و حیات برای ساکنان زمین پهناور مفهوم نداشت خورشید را چراغ فروزان و کره ماه را نور بخش معرفی نموده استفاده می‌شود که اشعه خورشید اصیل و ذاتی است ولی نور کره ماه در اثر کسب و استفاده از نور و ضیاء خورشید می‌باشد.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه بشر را از خاک آفریده و مانند نباتات و رستنی‌ها او را از تحولات و سیر کمالی خاک قرار داده است هم چنانکه محصولات و میوه‌ها و مواد خواربار در اثر تحولات نباتات و درختان پدید می‌آید و شکوفه نموده و با گذشت فصول سال رشد نموده بصورت محصول در می‌آید بهمین قیاس بشر از مواد و عناصر خاک گرفته شده در اثر تغذی ببطبقه آن بصورت ماده تناسلی تحول و تکامل یافته و پس از انتقال از اصلاص بعالم ارحام شروع برشد نموده تحولات نطفه و علقه و مضغه که بصورت اعضاء و جوارح انسانی در می‌آید.

همه این گونه حرکات و سیر و تحولات تکامل نباتی است و مانند سیر و حرکت نباتات و رستنی‌ها از زمین و خاک و هوا می‌باشد و هنگام دمیدن روح که نیروی غیبی است و بجنین افاضه می‌شود در نتیجه نیروی رشد نباتی بصورت نیروی حیوانی در می‌آید و نیروی قابل همانا جنین و اعضاء و جوارح آنست که نیروی نباتی است و در اثر افاضه روح نیروی مجرد و احاطه آن بر بدن و جنین

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۴

آنرا بصورت حیات حیوانی در می‌آورد.

آنگاه که طفل در اثر ولادت استقلال حیاتی یافته نیز هر لحظه سیر و تحولات زندگی او نیز بر اساس سیر و تحول نباتی و رستنی خواهد بود یعنی مانند نباتات هر لحظه از تابش نور و اشعه خورشید و آب و هوا و ذرات و عناصر خاک از طریق تغذی و تنفس استفاده خواهد نمود.

و از نظر احاطه و تدبیر روح مجرد بر بدن و اعضاء و جوارح سنخ دیگری از حرکت و تحول برای بشر مقرر شده است. و آن حرکت معنوی است و عبارت از آنستکه نیروی ادراک روح از روزنه حس بینائی و نیروی شنوائی و چشائی و مانند آنها که بخارج ارتباط می‌یابند بتدریج از دیدنی و شنیدنی به بدیهیات و سپس باموری که در حیطه تصور و تصدیق است انتقال می‌یابد و بصورت تعقل در می‌آید و بالاخره روح که آغاز تعلق آن بدن عنصری که قوه محض و فاقد صورت ادراکی بوده در نتیجه حرکت معنوی و باطنی بصورت فعلیت تعقل و تفکر خواهد در آمد.

از این بیان استفاده شد که خلقت اعضاء و ساختمان بشر و چگونگی تحولات او مانند سیر و تحولات نباتات بوده از خاک و عناصر آن گرفته شده و بخاک منتهی می‌شود.

ولی در اثر موهبت خدا داده و نیروی عاقله او نیز سنخ دیگری از سیر و کمال معنوی برای او در نظر گرفته شده است. و غرض اصلی نیز سیر و تکامل روحی و معنوی او است که نیروی عاقله او از صفر شروع بحرکت و انتقال نموده از خاطرات و تصورات بصورت تعقل حقایق و اسرار خلقت و شهود عوالم ارتقاء بیابد و نیروی زیاده بر تصویری که در کمون وی بودیعت نهاده شده بقدر سعی و کوشش او بصورت فعلیت در آید هم چنانکه از ذخایر علمی و سخنان ابراهیم خلیل علیه السلام و از آیه کریمه استفاده می‌شود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۵

مبنی بر اینکه بشر بر اساس حرکت و سعی جوهر خود را می‌یابد و بحقیقت خود میرسد.

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) سیر حقیقی و کمال ذاتی و جوهر وجودی بشر بر مبنای حرکت و سعی نهاده شده و نیروی خدا داده او بر شد و حرکت در آید و اندکی از آنچه در کمون او بودیعت نهاده شده و زیاده بر تصور است بعرضه ظهور و فعلیت در آورد.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه پس از سیر و تکامل بشر و دوره آزمایش او در جهان پایان بیابد و نظام اختیار و سعی و حرکت خود را دریافتن سیرت وجودی خود ببیناید و فرصت او نیز پایان پذیرد در آستانه مرگ خواهد در آمد و روح که سیر کمالی و احاطه وجودی خود را پیموده و از بدن و جوارح خود بی‌نیاز گشته آنرا از خود رها خواهد نمود و تدبیر و احاطه تعلقی خود را از اعضاء خود قطع نموده هنگام صعود و استقلال روح آغاز میشود و در عالم برزخ با سیرت درخشان و نورانی و یا سیرت ننگین و تیره خود متعم و یا معذب خواهد بود بتناسب همان نشئه برزخی.

ولی بدن و اعضاء و جوارح او که نیروی احساسی خود را از دست داده بصورت جسم طبیعی و بی‌حرکت در آمده بتدریج بحرکت انحطاطی خود بصورت خاک خواهد در آمد و از آن تعبیر باعاده بصورت خاک نموده و جزء زمین شده.

با توجه به این که گرچه بهیئت خاک خواهد در آمد ولی سیرت آن از ذخائر ارضی بشمار می‌آید و خاک بدن اولیاء و اخیار و اهل ایمان مانند طلا و سیم و زر در اعماق زمین پنهان شده ولی بحرکت معنوی خود در اثر جاذبه روح قدس او بسیر و تکامل خود در پرتو روح ادامه خواهد داشت.

و جمله (وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) بیان آنستکه پنهان بودن خاک و اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۶

بدن انسان سنخ خاصی خواهد بود که پیوسته در حرکت و تکامل بوده و آماده برای اخراج از زمین و حضور در صحنه قیامت

می‌باشد و لحظه‌ای وقوف و فتور در حرکت نخواهد داشت بالاخره در اثر سیر ذاتی در عالم برزخ بر شد بیشتر و ظهور دیگری دست خواهد یافت.

و مفاد جمله (تُمْ يُعِيدُكُمْ فِيهَا) آنستکه اعضاء و جوارح بدن انسان که سیر تکاملی آن سیر نباتی بوده و در اثر تعلق و تدبیر و احاطه روح بر بدن سیر و حرکت جوهری روح نیز آغاز می‌شود و پس از پایان دوره آزمایش که سیر روح بکمال منظور نائل شده تعلق و تدبیر خود را باذن پروردگار از بدن عنصری قطع نموده روح بی‌نیاز از اعضاء شده بسیر معنوی خود در عالم برزخ ادامه میدهد و آنچه از طریق افعال اختیاری ملکاتی و ذات و ذاتیات خود را کسب نموده چنانچه صفاء و نورانیت یافته متنعم خواهد بود در صورتی که روح بر ذایل خلقی متصف باشد معذب خواهد بود.

و آنچه قابل اعاده بصورت خاک است همان بدن عنصری است که سیرت آن نباتی است و پس از تکامل مانند نباتات بصورت خاک خواهد درآمد ولی روح سیر نباتی نداشته و اعاده و عود آن بصورت خاک نیز نخواهد بود.

و مفاد (وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) آنستکه در عالم برزخ که ابدان در قبور بصورت خاک در آمده و ارواح در برزخ بزنگی و تکامل خود ادامه میدهد در اثر رابطه ذاتی ناگسستگی که روح هر فردی با بدن عنصری خود دارد لا محاله در اثر نیروی جاذبه خاک بدن عنصری خود را نیز در پرتو خود بهمان مقصد از سعادت و یا شقاوت و سیر و تکامل است بدن را نیز جذب می‌نماید و همانطور روح تکامل می‌یابد خاک بدن عنصری خود را نیز بسوی کمال متناسب می‌کشاند.

و بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) خاک بدن عنصری که در آستانه قیامت از اقطار جهان و یا از قبور و اعماق زمین اخراج می‌شوند و باذن پروردگار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۷

در حیطه روح در می‌آیند در حالی که روح با بدن و اعضاء درونی و بیرونی خود مانند اعضاء سابق که قدم بصحنه قیامت گذارده دارای حیات ادراک و شعور خواهد بود.

محتمل است مفاد آیه آن باشد که اخراج بدن و خاک اعضاء و جوارح انسان بار دیگر به صورت اعضاء در می‌آیند با حس ادراک و شعور خواهد بود و اخراج مخصوص است از سیر نباتی به سیر ادراکی و برای توضیح بیشتری بسوره اسراء آیه ۱۰۲ و ۱۱۲ جلد دهم تفسیر مراجعه شود.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت زمین پهناور است بطور بسط و گسترش و قابل عبور و انتقال از مکانی بمکانی دیگر است و در اثر انبساط آن بشر و سایر موجودات همه اقطار آنرا فرا گرفته آیه مبنی بر منت بر بشر است که غرض اصلی از انبساط زمین انتشار وی در اقطار جهان است.

لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا:

بمنظور اینکه بشر بتواند برای انتقال باقطار جهان از راهها و شکافهای کوهها و جلگه‌ها بسهولت عبور نماید و نیز منازل بنا گذارند که هنگام عبور در آنها بیتوته نمایند.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا:

از جمله دعاء و نفرین نوح پیامبر علیه السلام شکایت بآنستکه بار الها قوم من بتمرد از دعوت من تصمیم دارند بلکه از بزرگان خود پیروی می‌نمایند که هر چه را از مال و فرزند و نعمت بآنان موهبت فرمائی جز کفران نعمت و اصرار بمبارزه با دعوت من از آنان بظهور نخواهد رسید و وفور نعمت بزرگان از قوم جز خسارت و خسران و زیادی برای آنان نتیجه نخواهد داشت. انوار درخشان،

ج ۱۷، ص: ۱۰۸

وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا:

از جمله شکایت نوح پیامبر علیه السلام از بزرگان قوم آنستکه در اثر قدرت مالی و نفوذ که در طبقات دیگر دارند مانع میشوند که عموم مردم دعوت مرا بپذیرند و ترغیب می‌نمایند که مرا سبک شمرند و استهزاء نمایند.
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا:

از جمله شکایت نوح آنستکه از جمله اظهار نخوت بزرگان قوم آنستکه بعموم طبقات مردم تأکید می‌نمایند که بدعوت نوح گوش فرادهند و هرگز از پرستش خدایان و اصنام خود که شعار هر یک از اقوام و طوایف است خودداری ننمایند و پرستش خدایان طبق معمول و بمنظور حفظ قومیت خود ادامه دهند.

و وُدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر نام پنج صنم بزرگ است که از سایر بت‌ها بزرگتر و اقوام بیشتری آنها را پرستش مینمودند و وُدّ و سواع و یغوث که نسبت بآنها تأکید در نهی شده شهرت بیشتری داشته‌اند و یعوق و نسر آنچنان شهرت نداشته‌اند.

و گفته شده که کفار و بت‌پرتان مکه در مسجد الحرام اصنام و بت‌هایی تشکیل داده بنام این پنج صنم از نظر پیروی از قوم نوح علیه السلام است که در پرستش آنها سبقت نموده‌اند.

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا:

از جمله شکایات و سخنان نوح علیه السلام در باره بزرگان قوم است که بسیاری از مردم را بضلالت افکنده و مانع می‌شوند که دعوت مرا بپذیرند و خداپرست شوند و از پرستش اصنام نامبرده خودداری نمایند بدین جهت در مقام دعاء و نفرین برآمده عرض نمود بار الها بزرگان قوم که بمبارزه با دعوت من برخاسته و مردم را بضلالت می‌فکنند بر گمراهی و ضلالت آنان بیفزایید و در حال ضلالت بهلاکت افکن انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۰۹

بدیهی است نفرین نوح علیه السلام از نظر اینکه از خودشان سلب صلاحیت نموده‌اند و امید هدایت و قبول دعوت نسبت بآنها نبوده است بر حسب وظیفه تهدید و انداز اقدام بدعاء و نفرین بزرگان قوم نموده است.

در کتاب در منشور بخاری و غیر او از ابن عباس روایت نموده که گفت اصنام و بتها که در قوم نوح علیه السلام مورد پرستش بوده‌اند بعد از طوفان سیره بت‌پرتی آنان نسبت به بتها باقوام عرب انتقال یافته است.

اما صنم و وُدّ در قوم کلب و دومه جندل مورد پرستش قرار گرفته بود.

و سواع در طایفه هذیل و یغوث در قوم مراد و قوم بنی غطف که در سرزمین سبأ بوده‌اند.

و هم‌چنین یعوق در قوم همدان و صنم نسر در قوم حمیر و آل ذی الکلاع مورد پرستش بوده است.

در کتاب روضه کافی بسندی از مفضل از امام صادق (ع) روایت نموده در طی حدیثی فرمود: نوح پیامبر (ع) سفینه و کشتی خود را در مسجد کوفه با چوب می‌ساخت تا اینکه ساختمان کشتی پایان پذیرفت و امام صادق (ع) بسمت یسار توجه نمود با دست خود اشاره نمود بموضع دار الداربین به این که موقع دار ابن حکیم بوده و در آن روز فرات در آن جریان داشته و بمفضل فرمود: در این مکان اصنام و بت‌های قوم نوح (ع) نصب شده بودند که یغوث و یعوق و نسر بوده است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۰

[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص: ۱۱۰

اشاره

مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵) وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۱

شرح ... ص: ۱۱۱

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا:

بیان نتیجه دعا و نفرین نوح علیه السلام در باره قوم متمرّد است در اثر خطایا و گناهان و منع از شنیدن مردم دعوت نوح را، پروردگار آنان را بهلاکت افکند و از طریق غرق و فراگرفتن امواج خروشان طوفان عالمگیر، همان غرق در طوفان و فراگرفتن شعله‌های آتشین دوزخ بود که همه آن قوم تبهکار را فرا گرفت و فرو رفتن در طوفان همان فرا گرفتن شعله‌های آتشین بود که همه آنها را فرا گرفت.

با توجه به این که عقوبتی که قوم نوح را هنگام غرق در طوفان فرا گرفت، عقوبت مثالی در عالم برزخ است که بطور تمثیل و ارائه شعله‌های آتشین است که هر یک از افراد قوم نوح را از درون و صورت ادراکی و شهودی آنان را فرا گرفته و از درون و صورت شهودی در خارج نیز سراسر حواس هر یک از آنان را فرا میگیرد و بطور شهودی ذاتی است که لحظه‌ای از نظر و ادراک پنهان نخواهد بود.

و محال است که لحظه‌ای از عقوبت صورت علمی و شهودی و یا از ارائه عقوبت از طریق حواس هر یک از افراد قوم نوح علیه السلام خلل پذیرد.

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا:

در نتیجه هنگام غرق در طوفان بطور شهود یافتند که تنها آنان را رها نموده هرگز بیاری و کمک آنها نخواهند برخاست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۲

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا:

از جمله شکایات و نفرین نوح علیه السلام در باره قوم تبهکار خود آنستکه عرض نمود: بار الهی در روی زمین از این گروه متمرّد که سالهای متمادی با دعوت من مبارزه نموده و مرا مأیوس نموده‌اند از اینکه دعوت مرا بپذیرند و هدایت یابند همه آنها را بهلاکت افکن که در منازل خود نتوانند سکونت نمایند.

إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا:

از جمله سخنان و شکایات نوح پیامبر علیه السلام آنستکه بار الهی چنانچه آنان را واگذاری بحال خودشان اکتفا بضلالت خود و اضلال مردم نه نموده، بلکه عباد و مردمی که از مکتب توحید من پیروی می‌نمایند و موحدان از قوم خود هستند آنان را از طریق توحید و پیروی مکتب من منحرف نموده تیره‌گی و ظلمت شرک و عناد جهان را فراخواهد گرفت و زحمات سالهای متمادی که در باره دعوت مردم جهان و نسلهای متعدد بکار برده‌ام همه هدر خواهد رفت و این گروه، خداپرستان پیروان مکتب مرا نیز بضلالت خواهند افکند.

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا:

و نیز نوح پیامبر علیه السلام از نظر شهود مقام رسالت و وساطت خود در باره فیوضات الهی همان امری که از ساحت کبریائی پیوسته از سروشهای غیبی بوی الهام میشود آنرا بازگو نموده به این که گروه متمرّد پلید از قوم خود آنان را آنچنان در خباثت و شقاوت یافته و مشاهده می‌نمایم که صلاحیت آنها ندارد که فرزندان از آنان بوجود بیاید و اهل ایمان و صلاح باشند و اصلاّب آنان را تیره‌گی شرک آنچنان فراگرفته که جز کفر و شرک اثری از نور و صفا و نورانیت در آنها و در اصلاّب و اعقاب آنان

نمی بینم و نمی یابم.

و آیه (وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ) انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۳

بما كانوا يفعلون) ۳۷ هود از آیه استفاده میشود که طی سروشهای غیبی که بنوح علیه السلام القاء شده آنستکه از قوم تو جز گروه اندک که تا بحال دعوت تو را پذیرفته و ایمان آورده‌اند کسی دیگر از مردم دعوت تو را نخواهد پذیرفت و ایمان نخواهد آورد فقط گروهی که تا بحال ایمان آورده و در عقیده خود ثابت خواهند بود.

و نظر به این که نوح علیه السلام از تمرد و عناد و لجاج قوم خود بسیار متأثر و افسرده خاطر بود بدین جهت آیه مبنی بر تسلیت خاطر او است که از محروم بودن آنان از سعادت و تیره بختی و شقاوت که گریبانگیر آنان شده افسرده خاطر مباش و هنگام آغاز تهدید و اجرای عقوبت که به آنان یادآوری می نمودی فرا رسیده است بدیهی است درخواست رسولان در باره اجرای عذاب و استیصال متمردان که مبارزه خود با ساحت کبریائی اصرار نموده و ادامه میدهند مسبوق باذن و اجازه است که از مقام ربوبی شرف صدور بیابد و بر حسب آیه (لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) که در باره تنزیه فرشتگان است مبنی به این که هرگز بدون صدور دستور اقدام بعملی نخواهند نمود، رسولان بطریق اولی مقام آنان منزّه است از اینکه بدون امر و دستور اقدام بعملی نمایند بخصوص درخواست عقوبت و استیصال که مردم متمرّد جهان را فرا بگیرد.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ:

نوح پیامبر علیه السلام برای ختام دعاء در باره قوم متمرّد خود در آخرین دعوات خود درخواست عفو و مغفرت برای خود نموده که بهترین شعار خواری و عبودیت است و سپس در باره والدین عزیز خود و گواه قطعی است که از سلسله اهل ایمان و توحید و خداپرست بوده‌اند و به ایمان آنان گواهی داده و ضمناً طلب رحمت و مغفرت نموده است و همچنین در باره گروهی که در مکتب تعلیم و تربیت او بوده و همچنین در باره اهل ایمان و توحید از رجال بانوان جهان بشریت که پیرو مکتب توحید خواهند بود و در ادوار جهان هر گروهی به نوبه خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۴

از مکتب الهی پیروی خواهند نمود، هیچیک را از نظر رحمت و رأفت خود دور نداشته است.

هم چنانکه ساحت کبریائی رأفت او را در باره پیروان مکتب توحید در جهان بشریت تقدیر فرموده و بر او سلام دائم کبریائی خود را بجهانیان و بوی اعلام فرموده (سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) که اختصاص به او دارد. وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا:

پس از اداء وظیفه رسالت و نیز بذل توجه در باره اهل ایمان و پیروان مکتب توحید در جهان و طلب مغفرت برای عموم آنان.

آنگاه شروع به اداء وظیفه ثانوی و ضمن نموده به این که پروردگار پیروان مکتب توحید را از لوث دعوت کفار و بیگانگان و ستمگران پاک فرماید و ضمناً جهان بشریت را از فتنه و فساد و شرک تصفیه نماید و صحنه پهناور جهان را نمونه و مسطوره صفات کامله و سراسر رحمت قرار دهند.

با اینکه بر نوح (ع) اقدام به چنین دعاء و نفرین که هیچیک از رسولان به آن اقدام نخواهند نمود بسیار تأثر آور بود طبق آیه (فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) ۳۷ هود ساحت پروردگار بوی تسلیت فرمود که هرگز از تیره بختی متمرّدان از قوم خود افسرده خاطر مباش اقدام به دعاء و نفرین نمود به این که پروردگار رحمت خود را از آنان دریغ فرماید و تبار و هلاکت و استیصال آنان را فرا بگیرد، در دنیا به عقوبت بمانند غرق و در عوالم دیگر، بخلود و شقاوت و عذاب دردناک دوزخ آنان را محکوم فرماید.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۵

اشاره

در مکه نازل شده بیست و نه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۷] ص: ۱۱۵

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا (۴)
 وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا (۵) وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ أَحَدًا (۷) وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (۸) وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)
 وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مَنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱) وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳) وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مَنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
 وَ أَنَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفِثْنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۶

شرح ص: ۱۱۶

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا:

از ابن عباس در باره شأن نزول آیات نقل شده که رسول صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب بسوی بازار عکاظه سفر نمودند در اثناء راه وقت فریضه صبح فرا رسید در حالیکه به قریه نخله رسیده بودند. رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب باداء فریضه صبح مشغول گشت، در آن اثناء گروهی از جن آمدند در حالیکه رسول صلی الله علیه و آله مشغول اداء فریضه بود و آیات قرآنی را میخواند، چون گروه جن آیات قرآنی را شنیده در مقام شنیدن و توجه آیات برآمده که استفاده نمایند.

شاهد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله آنان را ندیده زیرا چنانچه دیده بود، واقعه مستند بوحی نمی بود همچنین بحضور آنان رسول صلی الله علیه و آله متوجه نشد که در مقام استماع و شنیدن آیات قرآنی برآمده اند بنابراین رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را برای آنان قرائت ننموده، بلکه بطور اتفاق گروهی از جن آیات را که رسول صلی الله علیه و آله قرائت می نمود، شنیدند و آیات کریمه نیز بوسیله وحی و جبرئیل امین (ع) به رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده است.

فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا:

هنگامیکه گروه نامبرده جن به نزد قوم خود بازگشته اعلام نمودند که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۷

که آیات کریمه را رسول صادق اسلام قرائت نموده و ما شنیدیم و آیات عجب و بهت آور است و بدیع و معجزه آسا و غیر از کلام

بشر است.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ:

آیات قرآنی بشر را بسوی سعادت و صلاح دین و دنیا رهنمائی می‌نماید.

فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا:

از شنیدن آیات قرآنی معجزه آسا که رسول قرائت می‌نمودند ما بصحت آن ایمان آورده و هرگز به آفریدگار جهان شریک قرار نخواهیم داد و تصدیق می‌نمائیم که آیات قرآنی از جانب پروردگار بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا:

و نیز ایمان و تصدیق می‌نمائیم که آفریدگار جهان از عظمت و قدرت بی‌نیاز است از اینکه همسری و یا فرزندی برای خود برگزیند، زیرا پس از شنیدن آیات معجزه آسا قرآن را تصدیق نمودند به وحدانیت پروردگار و متوجه شدند که کافران از جن تشبیه می‌نمودند آفریدگار را بر بشر که برای خود همسر و فرزند و یا دختر برگزیده بر خطاء بوده و پروردگار از هر نقص منزّه است.

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا:

و نیز معتقد شد که گروهی از جاهلان و کافران از قوم جن در باره پروردگار و عقاید فاسد داشته و شریک و همسر و فرزند برای او می‌پنداشتند.

وَ أَنَّا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

از جمله سخنان گروه جن بقوم خود آنستکه می‌گفتند که در مقام عذرخواهی برمیآئیم از نظر اینکه از سفیهان و کافران خود پیروی می‌نمودیم و آنچه آنان معتقد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۸

بودند ما نیز پنداشتیم که صحیح است و از عقیده آنان پیروی می‌نمودیم ولی از شنیدن آیات قرآنی بحقیقت و وحدانیت پروردگار هدایت یافتیم و فهمیدیم که قوم کافر ما نسبت دروغ و بر خلافت حقیقت بساحت پروردگار می‌دادند.

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ:

از جمله گفتار گروه مؤمن جن بقوم خود آنستکه در زمان جاهلیت مردمی از بشر بودند که به گروهی از جن پناه می‌بردند و به آنان علاقه قلبی داشته که آنان را از خطر حوادث ناگوار ایمن دارند.

همچنانکه مفسرین نقل نموده‌اند گروهی از اعراب که هنگام شب در سفر بوادی هولناک میرسیدند و از تاریکی می‌ترسیدند در آن هنگام بعزیز و سرپرست جن آن وادی پناه می‌بردند، از شر و خطر کافران از جن با این پناه به سید و عزیز آن وادی با استراحت فکر شب را در آن بیابان تاریک می‌خوابیدند، تا هنگام سپیده‌دم و این سبب غرور و نخوت گروه کافران از جن گشت.

فَرَادُوهُمْ رَهَقًا:

از نظر پناه بردن افرادی از بشر بعزیز قوم جن سبب زیادی سفیه و کفر و غرور جن گشت.

و محتمل است غرض از پناه بردن به جن همان کفایت باشد که بمقاصد خود برسند.

در تفسیر قمی بسندی از زراره از امام ابا جعفر علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از مفاد آیه (وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا) امام فرمود بعض افراد به کاهن که با شیطان رابطه داشت میگفت: که به شیطان بگویند که

فلان شخص بتو پناه برده است، او را از خطر حوادث ایمن بدارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۱۹

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا:

گفته شده از جمله کلام مؤمن از جن برای قوم خود آنستکه به آنان خطاب نموده مبنی بر اینکه کفار از بشر که به گروهی از جن

پناه می‌برند در زمان جاهلیت چنین می‌پنداشتند که پس از موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام از جانب پروردگار رسولی فرستاده نخواهد شد.

و نیز گفته شده مراد از بعث برانگیخته شدن روز قیامت است.

و نیز گفته شده که این آیه اعتراض از کلام پروردگار است، مبنی بر اینکه جن گمان کنند و پندارند همچنانکه کفار از بشر می‌پندارند که پروردگار در روز قیامت احدی از سلسله بشر را نخواهد بار دیگر زنده نمود و بحساب اعمال مردم رسیدگی نخواهد نمود.

و یا مراد آن باشد که هرگز پروردگار فردی از بشر را به رسالت اعزام ننموده است.

وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِلَّتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا:

از جمله سخنان گروه مؤمن از جن بقوم خود آنستکه ما بعالم قدس و ملکوت میخواستیم نزدیک شویم که از فرشتگان حادثی از جهان در آینده حادثه مهم و یا جزئی استفاده نمائیم، ناگهان مشاهده شد که عالم فرشتگان نگهبانان بسیار دارند و نمی‌گذارند نزدیک شده از آنان مطالب و حوادث جهان را بفهمیم و استفاده نمائیم و فرشتگان عالم ملکوت نگهبانان از حدود آن حفاظت می‌نمایند و مانع میشوند که فردی از جن با عالم ملکوت تماس بگیرد و یا نزدیک شود، حادثه بزرگ و یا کوچک را استفاده نماید و با شهابها و تیرهای نورانی بسوی هر فردی از جن که میخواست نزدیک شود پرتاب می‌نمودند.

و بالاخره حدود عالم فرشتگان را از نیروهای غیبی فرا گرفته بود و فردی از جن نمی‌توانست به آن مقام عالی نزدیک شود تا بتواند از حوادث بزرگ و مهم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۰

و یا غیر مهم جهان استفاده نماید.

و گفته شده که مراد از شهاب در آیه نور ممتد از آسمان است که در هوا بطور مایل متوجه زمین دیده میشود.

پاسخ آنستکه مراد از شهاب تیرهای نورانی دفاعی است که نیروهای غیبی فرشتگان متوسط که حافظ عالم ملکوت و فرشتگان مقرب هستند آنرا بسوی فردی از جن که میخواست به آن عالم قدس و بالاخره بفرشتگان مقرب نزدیک شود با آن تیرهای نورانی دفاع می‌نمایند و جن که منظور او نزدیک شدن بعالم قدس بوده او را طرد می‌نمایند.

تیرهای نورانی دفاعی نیز غیبی است و آنچه در فضا بنام شهاب دیده میشود که به هیئت نور ممتد مایلی است بر حسب نظر اهل فن قطعه‌ای از کرات بالا، از سنگ و غیره است که جدا شده و از مدار کرات بالا خارج گشته، وارد جاذبه زمین گشته و بهیئت نورانی و درخشندگی بسوی زمین متوجه و دیده میشوند.

و نیز از جمله (فَوَجَدْنَاهَا مِلَّتْ حَرَسًا) استفاده میشود که قبل از نزول قرآن کریم و بعث رسول صادق اسلام این چنین نبوده، هر وقت افرادی از جن میخواستند استراق سمع نمایند و بعالم قدس و ملکوت و فرشتگان نزدیک شده و یا تماس بگیرند، مانع و رادعی نبوده، میتوانستند حوادث بزرگ و مهم و غیر مهم جهانی را از نزدیک شدن بفرشتگان بفهمند.

ولی از هنگامیکه آیات قرآنی نازل شده از جمله حوادث و تغییراتی که در جهان رخ داده، آنستکه نوع جن و افرادی از جن و شیاطین که سابق بر این می‌توانستند از نزدیک شدن بفرشتگان استفاداتی بنمایند، پس از نزول آیات قرآنی برای قدسیان عالم ملکوت و فرشتگان نگهبانانی بسیار گماشته شده که حدود فرشتگان را فرا گرفته، هیچ سنخ از حوادث جهانی مهم و غیر مهم نزدیک و یا پس از زمان ممتدی را شیاطین نمی‌توانند استفاده نمایند.

وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ:

جمله حال و بیان آنستکه قبل از زمان نزول آیات قرآنی هرگاه برای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۱

استراق سمع و استفاده از نزدیک شدن بفرشتگان بمنظور اینکه موقع و یا حادثه‌ای از حوادث جهانی را استفاده نمائیم می‌توانستیم

طریق و راهی را بیابیم که بتوانیم استراق سمع نموده و استفاده نمائیم و از جمله (كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ) استفاده میشود در زمان قبل از نزول آیات قرآنی راه‌ها و وسائل برای نشستن و استراق سمع افراد جن از فرشتگان میسر بود.

استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظایف مأموریت خود بیکدیگر دستور داده و القاء می‌نمایند، استفاده نموده، در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای خبث ذاتی و تیره‌گی و بی‌بهره از رحمت هستند، فرشتگان شهاب نورانی و تیره‌های آتشین بسوی آنان پرتاب می‌نمایند و از استراق سمع آنان جلوگیری می‌نمایند.

و مراد سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه حد وجودی آنان همان معلومات و قدرت و احاطه آنها است بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلید و تیره‌اند در اثر نزدیک شدن و تماس باطنی بفرشتگان نورانی و بعالم ملکوت استفاده نموده پاره‌ای از حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است، آشنا میشوند، بدون اینکه سخن و گفتاری در میان باشد و یا شیاطین که فاقد نیروی شنوایی هستند و گفتاری را بشنوند.

فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا:

نتیجه نزول آیات قرآنی و بعثت رسول صاعد اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شده که در این حال هر یک از افراد جن بخواهد با عالم ملکوت و فرشتگان تماس بگیرد یا نزدیک شود خواهد یافت که از هر سو تیره‌های نورانی دفاعی به او اصابت خواهد نمود و نیروهای غیبی دفاعی افراد جن و شیاطین را از آن مقام قدس ملکوتی بدور میرانند و دفع می‌نمایند، از اینکه شیاطین و جن بتوانند

در باره حوادث مهم و غیر مهم دور و یا نزدیک جهان استفاده نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۲

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَسْرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا:

افراد جن و شیاطین که این واقعه را بقوم خود اعلام می‌نمودند گفتند در نتیجه منع افراد شیطان و جن از اینکه نتوانند با عالم بالا و قدس تماس بگیرند و بواسطه تیره‌های نورانی دفاع رانده میشوند پروردگار چه صلاحی برای بشر در نظر گرفته است که برای نگهبانی عالم قدس مأمورینی از نیروهای غیبی و فرشتگان مقرر فرموده که هر یک از افراد شیاطین و جن بخواهند با آنان تماس بگیرند رانده و دفع میشوند و نسبت صلاح و خیر از منع افراد جن از تماس با عالم ملکوت را بساحت پروردگار داده است.

خلاصه استفاده میشود که افراد جن و شیاطین که از شنیدن آیات قرآنی ایمان آورده و تصدیق نموده‌اند در اثر رانده شدن، از نزدیک شدن بعالم قدس فهمیدند که حادثه سماوی در عالم قدس رخ داده در اثر نزول آیات قرآنی و بعثت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صاعد اسلام در جهان اسلام و حوادث آن تغییراتی داده شده.

افراد جن نمی‌توانند حوادث آینده جهان را از عالم قدس استفاده نمایند بعد از اینکه قبل از نزول آیات قرآنی و رسالت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آل‌ها و شیاطین می‌توانستند با عالم ملکوت تماس گرفته حوادثی را از آینده بفهمند و یا بعضی از حوادث غیر مهم را درک نمایند و از منبع افراد جن و شیاطین از اینکه با عالم ملکوت نتوانستند تماس بگیرند، اظهار حیرت می‌نمودند که چه شده، پروردگار شیاطین و جن را محروم نموده و هر یک از آنان را محدود نموده آیا غرض خیر و صلاح در باره بشر است که از فتنه انگیزی شیاطین و القاء اخبار و کهانت آنان ایمن گردند. و یا در نتیجه شر و حرمانی متوجه بشر گردد، ولی پروردگار منزّه است از اینکه امر شر و حادثه ناگوار و فساد متوجه بشر گرداند، این جمله نیز شاهد بر ایمان افراد جن است که بقوم خود این حقایق و

حوادث را خبر میدهند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۳

وَ أَنَا مِّنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا:

از جمله سخنان مؤمن از افراد جن بقوم خود اعلام نمودند آنستکه شیاطین و نوع جن بعضی از آنان صالح هستند و بر حسب طبع پلید خود فتنه انگیز نیستند و بعضی دیگر افراد پلید و شر از جن اندیشه‌های گوناگون دارند که با یکدیگر تناسبی ندارند و همه آنها از شرک و کفر و ردائل خلقی و فتنه انگیزی هر یک بتفاوت سهمی دارند.

وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا:

از جمله سخنان مؤمن از افراد جن که بقوم خود اعلام می‌نمایند، آنستکه در اثر توحید و تصدیق به رسالت رسول و نزول آیات قرآنی از طریق علم و شهود و همچنین از طریق استدلال و پیروی از تعلیمات قرآنی بطور شهود یافته‌ایم که شیاطین و افراد جن هرگز نمی‌توانند فتنه و فساد در زمین و در جامعه بشر پدید آورند و آنچه را که پروردگار بخواهد اجراء نماید هرگز نیروئی نمیتواند از اجرای آن جلوگیری نماید و همچنین در صورتی که بخواهد حادثه کوچک و بزرگ که در جهان اجراء نشود، هرگز نیروئی نمیتواند آن حادثه را اجراء نماید.

وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا:

همچنین از توحید و تصدیق صفات پروردگار فهمیده و تصدیق می‌نمائیم که هرگز فردی از بشر و از شیاطین و افرادی از جن از حیطة قدرت و قهر پروردگار خارج نخواهد شد. بلکه پروردگار در باره هر یک هر چه را اراده فرماید با کمال قدرت اجراء خواهد نمود و نمی‌تواند از حیطة قدرت و سلطه پروردگار خارج شده، ایمن بماند.

وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ:

از جمله سخنان افراد جن مؤمن بقوم خود آنستکه نظر به این که ما آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۴ را شنیدیم که رسول اسلام قرائت می‌نمود که هر یک از حقایق را طرح می‌نماید عین حقیقت است و با نظر انصاف نمی‌توان آنها را تکذیب نمود، بلکه بطور شهود بهر یک از این حقایق ایمان آورده و هدایت یافته‌ایم.

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا:

و هر که باصول توحید و رسالت رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله و نزول قرآن ایمان آورد و آنچه از حقایق و معارف که قرآن به آن تذکر داده و طرح نموده بپذیرد هرگز نقص در ثواب و اجر او نخواهد بود. پروردگار از فضل خود بطور اوفی پاداش عقیده و ایمان و اعمال صالحه او را بوی موهبت می‌فرماید و همچنین ظلم و ستم بر او نخواهد شد و هرگز بر گناهان او زیاده عقوبت نخواهد فرمود.

و این سخنان شاهد از قوت ایمان و حکایت از صدق عقیده و استقامت آن گروه از جن می‌نمایند.

وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ:

و از جمله سخنان گروه مؤمن از افراد جن آنستکه گروهی از جن در مقام اسلام و تسلیم برآمده با اینکه بر حسب طبع پلیدند و در برابر حق و حقایق و معارف الهی انقیاد می‌نمایند و در ایمان خود ثابت بوده و استقامت می‌نمایند.

و بعض دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دهند از حق چشم پوشی نموده و آیات قرآنی را با اینکه عجب و معجزه آسا است، در مقام انکار و عناد برمی‌آیند و بر خود ظلم و ستم می‌نمایند.

صاحب تفسیر روح البیان گفته است: که نام گروهی که به پیروی از معاویه در مقام معارضه با علی علیه السلام برآمده‌اند و بر حسب روایت از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود به علی (ع) که تو با طایفه ناکثان و قاسطان و مارقان جنگ خواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۵

ناکثان پیروان و لشکر عایشه هستند با اینکه قبل بر آن با علی (ع) بیعت نموده در مقام نقض بیعت برآمده و جنگ جمل را برپا نمودند و عایشه را به صحنه بیابان بصره کشانیدند و آن جنگ بنام جمل نامیده شد.

و قاسطان گروهی هستند که در صحنه پهناور صفین در مقام معارضه و قتال با علی (ع) برآمدند و زیاده بر یک سال آتش جنگ شعله‌ور بود.

و مارقان گروهی از خوارج بودند که قتال و جنگ با خلیفه رسول گرامی جایز پنداشته و رئیس آنان بنام عبد الله بن وهب راسبی و

جرقوس بن زهیر بجلی معروف بذی الثدیه (صاحب پستان بود که شیر از آن جهش می نمود) و جنگ در سرزمین نواحی بغداد صورت گرفت و بنام نهروان نامیده شد.
فَمَنْ أَشَلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا:

و هر که از نوع جن و انس در مقام اسلام و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی برآمد، آنان طریقه حق و حقیقت پیموده و بسعادت رسیده و هدایت یافته اند.

و محتمل است این جمله بخصوص از ساحت پروردگار باشد که به رسول صلی الله علیه و آله القاء فرموده است.
أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

:و گروهی که از طریقه حق و دین اسلام و تصدیق نزول آیات قرآنی و رسالت رسول صلی الله علیه و آله تمرد کنند و در مقام انکار برآیند و از حق آشکار عدول نموده بکفر بگرایند آنان شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود.
محتمل است این جمله نیز از حقایق باشد که به رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده باشد.
وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ:

ظاهر از سیاق آنستکه کلام پروردگار است و بیان حقیقت و سیرت ایمان به انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۶

اصول اسلام و استقامت در اداء وظایف دینی است، که چنانچه افراد جن و بشر و یا هر دو در طریقه اسلام و به اصول آن معتقد بوده و استقامت نمایند و در مقام تخلف از وظایف برنیایند، هر آینه هر یک از آنان را از نعمت و وفور خیر و برکت بهره مند خواهیم نمود و در دنیا به اهل ایمان و تقوی از بشر زندگی مرفه و معیشت گوارا مقرر خواهیم نمود.
لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ:

بمنظور اینکه هر یک از اهل ایمان و تقوی را و همچنین کفار از نوع بشر و یا جن را معرض آزمایش قرار دهیم و در مقابل هر نعمت معنوی و عقیدتی مانند ایمان و همچنین در برابر نعمتهای دنیوی در مقام شکر و سپاسگزاری برمیآیند و با اینکه نعمتهای بیشمار پروردگار را انکار و کفران می نمایند و در مقام تمرد و تخلف از وظایف دینی خواهند برآمد.
وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا:

بیان آنستکه هر یک از افراد بشر و یا جن در مقام انکار اصول توحید و رسالت رسول و اداء وظایف برآید طریقه‌ای که می پیماید، برحسب اندیشه شرک و کفر بوده و طریقه عناد با ساحت کبریائی را در خود پدید آورده و تقویت نموده، سیرت تیره و پلید او عقوبتهای سخت زیاده بر تصور خواهد بود.

و در ذکر ربه تصریح بآنستکه از ایمان و تصدیق بوحدانیت و صفات واجب پروردگار اعراض نموده و با وضوح حق و حقیقت اصول اسلام، در مقام انکار برآمده و طریقه شرک و عناد با ساحت کبریائی را برگزیده است، لازمه چنین اندیشه پلید خلود در شقاوت و شعله‌های دوزخ خواهد بود.

در کتاب تفسیر مجمع واحدی روایت نموده از سعید بن جبیر از بن عباس می گفت: رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را برای گروه جن قرائت ننموده و آنان را مشاهده ننموده بلکه رسول صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب سفر بسوی بازار عکاظه نموده در حالیکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۷

شیاطین از آگهی و استراق سمع اخبار و حوادث جهان محروم شده بودند شیاطین بسوی قوم خود بازگشته، میگفتند چه واقعه‌ای رخ داده میان ما و اخبار حوادث که از عالم قدس استراق سمع می نمودیم قطع شده و تیرهائی بسوی ما پرتاب می نمایند، شیاطین دیگر گفتند که باید اقطار جهان را پیمود، برای اینکه کشف شود که سبب چه حادثه است.

آن گروه که بسوی تهامه توجه نموده دیدند که رسول صلی الله علیه و آله متوجه بسوی بازار عکاظه است و به اداء فریضه نماز

صبح با اصحاب خود اشتغال دارد، در حالیکه رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را قرائت مینمودند شیاطین بیکدیگر گفتند همین شخصی است که سبب شده که ما از اخبار آسمان و عالم فرشتگان محروم شده‌ایم پس از شنیدن آیات قرآنی بسوی قوم خود بازگشتند و به آنان اعلام نمودند جریان را و آیه حکایت می‌نماید (إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا).

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ إِذِ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ) شأن نزول این آیات آنستکه رسول صلی الله علیه و آله از مکه خارج و بسوی بازار عکاظه متوجه شد و به‌مراه او نیز زید بن حارثه بود مردم را بدین اسلام دعوت می‌فرمود و هیچکس در آن سفر دعوت رسول را نپذیرفته سپس بسوی مکه بازگشت.

هنگامیکه بسوی مکه باز می‌گشت بمکانی رسید بنام وادی مجنه در اواخر شب بود که آیات کریمه قرآنی را می‌خواند در آن هنگام گروهی از جن حضور یافتند و چون قرائت آیات را شنیدند به آن توجه نموده بیکدیگر گفتند ساکت باشید که آیات را بشنویم چون قرائت آیات خاتمه یافت گروه شیاطین به محل و قوم خود بازگشتند در حالیکه آنان را از کفر و شرک تهدید می‌نمودند.

سپس گروه‌هایی از شیاطین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده دعوت او را بدین اسلام پذیرفتند و ایمان آوردند، رسول صلی الله علیه و آله نیز شرایع و احکام اسلام را به آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۸

تعلیم فرمود و آیه در این باره بر رسول صلی الله علیه و آله نازل فرمود (قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ) و اقوال و سخنان آنان را در آیات نقل فرمود و برای آنان ولی و سرپرست از نوع شیاطین مقرر داشت و بسیاری بحضور رسول صلی الله علیه و آله میرسیدند رسول به علی علیه السلام امر فرمود که به آنان تعلیم دهد و اصول اسلام را بیاموزند و بعض شیاطین مؤمن هستند و بعض دیگر کافر و بعض دیگر ناصبی و یهودی و مجوس می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۲۹

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۸ تا ۲۸] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا-بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَ أَقْلٌ عَدَدًا (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْرًا (۲۵) عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۰

شرح ... ص: ۱۳۰

وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا:

آیه عطف بجمله آیه استمع نفر میباشد و بیان آنستکه مساجد از نظر تشریف بساحت پروردگار اختصاص دارد و مراد از کلمه مساجد کعبه و مسجد الحرام و بیت المقدس گفته شده است.

و بر حسب روایات که از اهل بیت (ع) رسیده، تفسیر به مواضع هفتگانه سجده نموده جبهه و دو دست و دو زانو و دو انگشتان پا. همچنانکه عیاشی از امام ابی جعفر علیه السلام خلیفه عباسی معتصم سؤال نمود از حکم قطع دست سارق از کدام موضع باید قطع شود.

امام فرمود قطع باید از مفصل و بند انگشتان اجراء شود و کف دست سالم باقی بماند، معتصم گفت: بچه دلیل، امام فرمود: بر حسب دستور رسول (ص) که سجده فریضه بر هفت جزء است وجه و دو دست و دو رکتین و دو پا چنانچه از بازو و یا بند دست قطع شود برای سجده جزئی باقی نمی ماند که بر آنها سجده نماید و نیز به دلیل آیه شریفه (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) مفاد آنستکه به این هفت موضع باید سجده انجام بیابد و آنچه که بساحت پروردگار از نظر تشریف و انجام وظیفه اختصاص انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۱۳۱

دارد محترم است و باید محفوظ باقی بماند و معرض عقوبت قرار نمیگیرد.

همچنین در کتاب کافی به سندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام در حدیثی گفت و امام سجده نمود بر هشت عضو، دو کف دست و دو رکه و زانو و بر دو ابهام پا و جبهه و بینی و فرمود: هفت موضع از آن واجب است که در آیه کریمه (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) و مراد جبهه و دو کف دست و دو رکه و دو ابهام پاهاست ولی نهادن بینی بر زمین سنت و مستحب است. بر این اساس مفاد آیه آنستکه از طریق وحی برسول (ص) اعلام شده که با هفت موضع بدن باید برای اداء وظیفه فریضه سجده نمود و نباید برای غیر ساحت پروردگار سجده نمود که سبب شرک و ارتداد خواهد بود.

محتمل است استفاده شود که در باره هیچ یک از این اعضاء سبب شرک نخواهند شد در نتیجه اختصاص تشریحی است و برای سجده اختصاص دارد.

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا:

هنگامی که رسول (ص) قیام به اداء فرائض مینمود، گروه بت پرستان گرد او جمع شده و اجتماع می نمودند و اظهار عجب و شگفت می نمودند، از اینکه رسول (ص) آیات قرآنی را قرائت می نماید و نیز سایر اجراء فریضه را بجا می آورد.

و نیز محتمل است هنگام اشتغال رسول (ص) به اداء وظیفه فریضه اهل ایمان حضور یافته شرک می نمودند و بقرائت آیات قرآنی گوش فرامیدادند.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا:

خطاب برسول (ص) است که بمردم اعلام بنما و به پاسخ کفار بگو که چگونه امر عظیمی را اقتراح نموده‌ای که ما هرگز نشنیده بودیم و باید از این عمل و پیشنهاد صرف نظر بنمائی و پروردگار امر فرمود که به بت پرستان اعلام نماید که من آفریدگار جهان را

پرستش می نمایم و عبادت و سپاسگزاری از نعمتهای او انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۲

می نمایم و هرگز بجز آفریدگار را عبادت نمی نمایم و برای او شریک قرار نمیدهم.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا:

و نیز برسول (ص) اعلام نموده که بمردم بر حسب توحید افعالی بگو که من نیز فردی بشر مانند هر یک از شما هستم و هرگز قدرت آنرا ندارم که ضرری بر شما متوجه نمایم و همچنین نفع و سودی بشما برسانم و شما را بهره مند نمایم، بلکه از جانب پروردگار مأمور هستم که جامعه بشر را به اصول توحید دعوت نمایم و فقط ساحت پروردگار قادر است بر ضرر و نفع شما و بدینوسیله اقرار بعبودیت بساحت پروردگار می نمایم.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ:

خطاب برسول (ص) بمردم اعلام بنما که چنانچه پروردگار در باره امری مقدر فرماید، هرگز نیروئی مرا از تقدیر او ایمن نخواهد

نمود و مرا از کيفر او ایمن نخواهد نمود، چنانچه بفرض مخالفت با اوامر او بنمایم.

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا:

همچنین به غیر آفریدگار پناهگاهی ندارم که هنگام شدائد و حوادث ناگوار پناه ببرم از نظر اینکه فاقد قدرت هستم و بطریق اولی هرگز بر اضرار و سود رسانیدن بشما قدرت ندارم.

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ:

استثناء متصل است، وظیفه‌ای در برابر قدرت ساحت پروردگار ندارم، جز اینکه مأموریتی که بمن محول فرموده که جامعه بشر را دعوت نمایم و وظایفی که بعهدام نهاده، انجام دهم از قبیل تعلیم اصول توحید و معارف الهی و صفات واجبه و احکام عملی را بجامعه بشر تعلیم نمایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۳

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا:

نظر به اینکه قیام به اداء رسالت و دعوت جامعه بشر به اصول توحید و بیان معارف الهی و احکام بر اساس تبشیر و تهدید است که در طی وظیفه رسالت گروندگان که دعوت رسول را بپذیرند، مزده سعادت و نعمتهای جاودان دهد و متمردان را که بمبارزه با دعوت رسول برخاسته تهدید به عقوبت و خلود در شقاوت بنماید بر حسب این وظیفه به متمردان اعلام و تهدید میشود که هر که در مقام مخالفت با دعوت رسول (ص) بر آید و اصول توحید و خداشناسی را تصدیق ننماید، سیرت کفر و عناد او را بدوزخ بطور خلود خواهد کشانید.

و آیه تعبیر به عصیان نموده بمعنای تمرد و مبارزه با ساحت پروردگار و نیز با دعوت رسول (ص) میباشد که کفر و عناد شناخته شده است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَعْجِلُونَ مِنْ أَضْعَفِ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا:

استفاده میشود که بت پرستان در مقام مبارزه با دعوت رسول (ص) بر آمده پیروان مکتب او را ناچیز و معدود قلیلی معرفی نموده‌اند. آیه مبنی بر تهدید است، بت پرستان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرند و پیروان او را مورد اعتنا قرار ندهند پس از اینکه بر حسب وعده پروردگار که تخلف ناپذیر است محکوم بعقوبت دوزخ گشته و بموقع اجراء در آید، آنگاه خواهید تصدیق نمود که کفار و بیگانگان محروم از هر گونه رحمت و قدرت خواهند بود.

و گفته شده که مراد از جمله (ما يُوعَدُونَ) غلبه مسلمانان بر کفار مکه روز جنگ بدر است و آیه دلالت دارد بر اینکه کفار همواره مخذول و منکوب خواهند بود، گرچه بظاهر نیز تعداد آنان بیشتر باشد، زیرا کفار پشتیبان و پناهی ندارند و فردی که بر حق باشد بسیار و جامعه و سواد اعظم خواهد بود و نصرت پیروان حق با نیروی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۴

غیبی و از عرش پروردگار شرف صدور می‌یابد.

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا:

بیان آنستکه بآنچه کفار تهدید شده‌اند در زمان نزدیک بوقوع خواهد پیوست و یا برای آن مدت طولانی خواهد بود.

و امد: بغایت و پایان مدت گفته می‌شود و زمان مبدء و پایان را شامل می‌شود و حاصل معنا تهدید کفار است بآنچه وعده داده شده‌اند بطور حتم تحقق پذیر است و اما وقت آن بیان نشده از نظر اینکه در اخفاء وقت آن مصلحت است.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا:

بیان علم و احاطه کبریائی بر آنچه غائب ذاتی است و موجود و آفریده‌ای بر غیب احاطه و آگاهی ندارد و ضمیر هو در تقدیر است مفاد آن آنستکه علم و احاطه بر غیب بطور اطلاق اختصاص بآفریدگار دارد ذات کبریائی بهر چه ذاتا غایب است احاطه ذاتی و قیومی دارد سنخ علم و احاطه‌ای که از شئون کبریائی او است و چنانچه بموجودی بپاره‌ای از علم بآنها موهبت فرماید و ارزانی

نماید بطور عاریت خواهد بود و از سنخ علم حقیقی کبریائی نخواهد بود.

مفاد جمله عالم الغیب مبنی بر حصر کلی است که هر چه غایب ذاتی است مخلوق و موجودی بر آنها احاطه ندارد ساحت پروردگار بر آنها علم و احاطه قیومی دارد سنخ علم که اختصاص بساحت او دارد.

آفریدگار عالم حقیقی بهر غایب و پنهان آگاه است سنخ علمی که از جمله صفات ذاتی کبریائی است آن سنخ از علم را هرگز بموجودی موهبت نفرموده است بلکه اختصاص بذات کبریائی او دارد و از مراتب فعل و ظهور آنست.

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ:

مبنی بر استثناء است گروهی که مورد رضایت و خوشنودی کبریائی و دارای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۵

صدق وجودی هستند پاره‌ای از علم و آگاهی آنها را مزیت بخشیده و آنان را مظاهر علم خود معرفی فرموده است تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدہ آنان نهاده است و پیوسته با تعلیمات غیبی آنها را مورد فیوضات معنوی قرار میدهد و از جمله دلایل بر نبوت و رسالت آنان آنستکه بامر غایب خبر میدهد که وسیله اعجاز باشد و هر که را ساحت پروردگار برای منصب رسالت برگزیند ناگزیر او را مطلع خواهد فرمود بر آنچه از امور غیبی که مصلحت اقتضاء کند.

خلاصه رسول و پیامبران در اثر ارتباط با تعلیمات ربوبی و اخبار و انباء غیبی پاره‌ای از اسرار خلقت و حقایق بر آنان مکشوف است بر این اساس وظیفه طاقت فرسای تعلیم و تربیت بشر بعهدہ آنان نهاده شده است.

و آیه فقط رسول را مورد استثناء قرار داده در صورتی که سمت رسالت در اثر نبأ غیبی و ارتباط با تعلیمات ربوبی است که پیامبران و انبیاء نیز واجد نبأ غیبی هستند در نتیجه رسول و نبی هر دو مورد استثناء می‌باشند.

آفریدگار جهان در اثر علم و احاطه بغیب بظواهر اشیاء و باطن آنها احاطه پیوسته دارد و بر او موجودی که آفریده است در اثر بطون و پنهان بودن آن هرگز پنهان نخواهد بود و هم‌چنین ظاهری در اثر ظهور آن برای کبریائی او پنهان نخواهد بود در اثر خبرویت اوامر دقیقی از او پنهان نبوده و نه در اثر جلالت و دقت آن بر ساحت او پنهان نخواهد بود.

پروردگار بشر را آفریده بمنظور غایت و نتیجه ثابت که از او خواسته و آن کمال و رجوع بسوی آفریدگار است در صحنه قیامت ظاهر میشود که سلطه و قدرت و قهر اختصاص بآفریدگار دارد و در قیامت نیز که کاملترین نظام امکانی است هر یک از افراد بشر را امتیاز ذاتی که در کمون داشته و بظهور رسانیده بصورت فعلیت در می‌آورد و اهل ایمان و تقوی را از نعمتهای جاودان و سکونت جوار رحمت بهره‌مند می‌فرماید و امتیاز میدهد و اهل کفر و عناد و سیرت تیره و ظلمانی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۶

آنان را آشکار نموده و بخلود در شقاوت و دوزخ امتیاز میدهد.

و از علوم غیبی که بطور اصالت اختصاص بساحت کبریائی دارد پرتوی از آنرا بر حسب اقتضاء بهر یک از رسولان و پیامبران تعلیم فرموده با اختلاف مقامات رسولان و پیامبران از یکدیگر و بر طبق همان تعلیم غیبی تربیت و تعلیم بشر را بعهدہ هر یک نهاده است که معرفت اصول توحید را در جهان نشر دهند پیروان مکتب توحید از سلسله بشر نیز در اثر آموزش پاره‌ای از اسرار بکمال منظور رسیده شایسته رجوع بسوی ساحت کبریائی گردند.

فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا:

هنگامی که وحی صادر میشود که فرشته مأمور ارسال آن برسول و پیامبر می‌شود که وحی را برسانند و اعلام نمایند نگهبانانی از فرشتگان و نیروهای غیبی فرشته حامل وحی را حفاظت می‌نمایند و از تأکیدی که از آیه استفاده می‌شود قوام وحی و تعلیمات غیبی بهمراهی و حراست نگهبانانی است که با حامل وحی آنرا برسول و یا نبی القاء نماید.

مثلاً جبرئیل امین علیه السلام هنگامی مأمور می‌شود که رسالت خود را انجام دهد بهمراه او نگهبانانی بسیاری اعزام شده حفاظت مینمایند از اینکه شیاطین و یا افرادی از جن وحی را بفهمند و بشنوند و در نتیجه شیاطین آنچه را فهمیده‌اند بکاهنان خبر دهند و

کاهنان نیز دسترس مردم فرومایه گذارند قبل از اینکه رسول و پیامبران وحی را اخذ نموده و بمردم اعلام نمایند در اینصورت امر رسالت بر مردم مشتبه خواهد شد.

هم چنانکه روایت از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که هنگام نزول سوره انعام با جبرئیل علیه السلام هفتاد هزار فرشته نگهبان همراه او مأمور بودند که مراقبت نمایند و در نزول وحی و تعلیمات ربوبی جز فرشتگان مقرب و ساطت ندارند که بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء نمایند و هیچ گونه عوامل طبیعی دخالت نخواهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۷ داشت.

و سلوک فرشتگان بمنظور نگهبانی است مأمور هستند که رسول و پیامبر آنچه بوی وحی شده بمردم اعلام نمایند و هم چنین فرشتگان و نیروهای غیبی که از ساحت کبریائی وحی صادر می شود بهمراه جبرئیل علیه السلام بوده تا هنگام که وحی برسول القاء شود.

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ:

اعزام نیروهای غیبی و نگهبانان بمنظور آنستکه وحی که ما هو حقه بدون تصرف و تغییر توسط امین وحی برسول و به پیامبر رسیده و اعلام شده است و مراد از علم ساحت پروردگار علم فعلی و تحقق خارجی است هم چنانکه به آن از اول عالم بوده است بطریق مقرر تحقق پذیرد.

مراد از علم و احاطه پروردگار به این که وحی بطور صحیح برسول و به پیامبر اعلام شده و او نیز بطور صحیح و بدون تصرف و تغییر دسترس بشر نهاده از نظر آنستکه نظام خارج و امور خارجی از جمله مراتب علم فعلی ساحت پروردگار است. و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه رسول و پیامبر بطور شهود اطمینان داشته باشد که وحی بوی بطور صحیح و بدون تغییر و تصرف اعلام و القاء شده است.

هم چنانکه سعید بن جبیر گفته است که جبرئیل امین علیه السلام هرگز مأمور نشد که وحی را برسول صلی الله علیه و آله القاء نماید جز اینکه بهمراه جبرئیل چهار تا از فرشتگان نگهبان بودند آنگاه رسول صلی الله علیه و آله بطور یقین و شهود می یافت آنچه بوی القاء میشود وحی است رسالات ربهم تعبیر بجمع شده که همه رسالت‌ها که بوسیله وحی باید برسول صلی الله علیه و آله القاء شود سپس بجامعه بشر و دانشجویان مکتب عالی تعلیم و دسترس آنان گذارده شود همه آنها که ما هو حقه بموقع اعلام و تعلیم نهاده شود.

و احتمال نرود که وحی و تعلیمی که برسول و یا به پیامبری بعض احکام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۸

و یا پاره‌ای از امور وحی شده بمردم اعلام ننموده باشد و چنانچه رسالت بهیئت افراد بود این نظر تأمین نمی شد و تعبیر بلفظ رب نیز بلحاظ آنستکه رسالت‌ها بر اساس تعلیم و هدایت و ظهور صفت ربوبیت کبریائی است ضمیر جمع نیز به لحاظ همه رسولان و همه فرشتگان و نگهبانان می باشد.

مفاد آیه بیان غرض از سلوک فرشتگان نگهبان است که هنگام وحی برسول و پیامبر بهمراه جبرئیل امین وحی علیه السلام هستند بمنظور اینکه بطور حتم در خارج رسول و پیامبر وظیفه خود را انجام دهد و آنچه بوی وحی شده دسترس مردم گذارد بدون اینکه مورد تماس شیاطین و استراق سمع آنان قرار گرفته باشد.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه رسول موحی الیه اطمینان داشته باشد که فرشتگان که وحی را باو اعلام و القاء می نمایند بطور صحیح و بدون تغییر و یا تحریف است و شیاطین بآن دست نیافته و استراق سمع ننموده اند.

و نیز گفته شده مفاد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله بداند که رسولان و پیامبران پیشین رسالات و وظایف خود را انجام داده اند هم چنانکه خود انجام داده و میدهد از نظر اینکه وحی که برسول صلی الله علیه و آله و هم چنین بسایر رسولان شده مصون و

محفوظ بوده و تحت نظر و حراست نگهبانان بوده است.

و ظاهر آنستکه سلوک و اعزاز نگهبان به‌مراه حامل وحی بمنظور آنستکه رسولان و وظایف رسالت خود را انجام دهند و آنچه را که ساحت پروردگار از رسولان خواسته است انجام داده‌اند و ظهور علم فعلی در نظام خارج است در صورتی که ساحت پروردگار باجز آن عالم و احاطه داشته است.

و احاطه بما لدیهم بیان صفت احاطه علمی پروردگار نسبت بر رسولان است و اعزاز نگهبان به‌مراه حامل وحی بمنظور آنستکه وحی که بر رسول القاء می‌شود آنرا بطور صحیح و بدون تصرف شیاطین و استراق سمع آنان دسترس مردم گذارد و اعلام نماید و نیز از هنگام صدور وحی از مقام کبریائی نظارت و حراست نگهبانان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۳۹

وحی بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام شده باشد بدون اینکه مورد تصرف شیاطین و یا استراق سمع آنان قرار گرفته باشد.

و هم‌چنین رسول پیوسته در حیظه علم و حفاظت آفریدگار خواهد بود و ایمن از نسیان و فراموشی و یا غفلت و بالاخره وحی بدون تصرف و تغییر در اختیار رسول در آید و او نیز هم‌چنین وحی را بمردم اعلام نماید و وظیفه رسالت خود را انجام دهد و علم رسول صلی الله علیه و آله بآنچه باو وحی شده ظهوری از فعل و علم پروردگار است که بمردم اعلام شود و دسترس آنان گذارده شود.

و رسول احاطه علمی ندارد و جز آنچه بطریق وحی و حراست نگهبان حامل وحی باو اعلام نماید و هم‌چنین اهل ایمان پیروان مکتب الهی وحی را از طریق تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله بفهمند و جزء برنامه اعتقادی و عملی خود تلقی نمایند.

خلاصه نزول وحی از ساحت کبریائی بر رسولان توسط حامل وحی و نگهبانی فرشتگان صورت می‌گیرد و بدین وسیله بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام و القاء می‌شود و هم‌چنین اعلام رسول بجامعه بشر نیز با حراست فرشتگان نگهبان خواهد بود با اینکه ابلاغ وحی بعموم مردم بصورت تعلیمات تحقق پذیرد.

ولی نسبت بر رسول (ص) که وحی را از حامل وحی جبرئیل امین تلقی نماید بدون اینکه در آن نسیان و یا غفلت و فراموشی رخ دهد در حیظه علمی کبریائی خواهد بود هم‌چنین جمله (وَ أَحَاطَ بِمَا لَمْ يَدْرِهِمْ) این حقیقت را بیان می‌نماید که از لحاظ تلقی وحی بطور صحیح که در آن شائبه اشتباه و یا نسیان و غلط نباشد و هم‌چنین حفظ و ضبط رسول صلی الله علیه و آله وحی را که صورت علمی و اعتقادی و شهودی او است بدون هیچگونه تصرف و یا تغییر و نیز تعلیم بمردم که در آن نیز اشتباه و یا نسیان رخ ندهد و مصون از هر شائبه تغییر باشد آنرا ساحت پروردگار تضمین فرموده است و به نگهبان ارتباط ندارد بر حسب آیه (سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى) بلکه صورت شهودی و علمی و اعتقادی رسول صلی الله علیه و آله و هم‌چنین صحت تلقی وحی و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۰

صحت تبلیغ رسول را بمردم هر سه مرحله مورد احاطه علمی و ضمانت پروردگار می‌باشد.

از آیه کریمه اموری چند استفاده می‌شود ۱- علم باسرار آفرینش و معارف الهی و احکام و حوادث جهان معجزات از علوم غیبی است که اختصاص بساحت پروردگار دارد و از شئون مقام کبریائی او بوده و از بشر پنهان است و باحدی نمونه‌ای از علوم غیبی افاضه نشده و ذاتا قاصر و بی‌بهره‌اند از اینکه پاره‌ای از علوم غیبی را بشر احاطه داشته باشد.

و از جمله (فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا) استفاده می‌شود پروردگار هرگز فردی از بشر را بر پاره‌ای از علوم غیبی آگاه نفرموده است جز افرادی معدود که از نظر صدق ذاتی و خلقی و عملی مورد رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار باشد بهر یک از آنان بر حسب نظام تعلیم و تربیت بهره‌ای از تعلیمات ربوبی بآنان موهبت فرماید و در اثر ارتباط با تعلیمات غیبی و سروشهای مرموز آنان را بسمت رسالت و نبوت بسوی جامعه بشر معرفی فرماید بمنظور اینکه مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و جامعه بشر را به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دعوت نمایند.

نتیجه آنکه علوم غیبی بطور کلی از شئون ساحت کبریائی است و از نظام تعلیم و تربیت و ظهور صفت ربوبیت پروردگار بآنستکه بافردی مخصوص پاره‌ای از علوم غیبی را بطور موهبت و عاریت تعلیم مینماید و علوم غیبی اختصاص بساحت پروردگار دارد و

برسولان و پیامبران پاره‌ای از آنها را بطریق وحی موهبت فرموده است که آنها را دسترس مردم گذارند در نتیجه رسولان و پیامبران حقایق و اسرار آفرینش و احکام و فضایل اخلاقی و اخبار و معجزات را از ساحت پروردگار تلقی نموده‌اند.

و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن نیز هر چه از حقایق و اسرار و احکام و فضائل اخلاقی و اخبار و معجزات استفاده نموده از طریق تعلیم و تربیت رسولان عموماً انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۱

و بخصوص رسول صادق اسلام (ص) بوده و بالاخره از مکتب توحید و قرآن استفاده نموده‌اند.

و آیه (إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) عنوان رسالت را برای تعلیمات غیبی اعلام نموده است و اصل و ریشه رسالت همان انباء و اخبار غیبی و معارف الهی و احکام و فضائل خلقی است و از آن تعبیر به نبوت و پیامبری می‌شود.

و بالاخره از جمله مناصب الهی نسبت بتعلیم و تربیت سلسله بشر منصب امامت و پیشوائی است مانند منصب رسالت و نبوت و پیامبری و بمعنای دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید است که توأم با تأثیر باطنی و معنوی خواهد بود.

به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را بتوحید و به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی آن دعوت می‌نماید بر طبق تأثیر باطنی و رهبری معنوی نیز پیروان مکتب خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امامت آنستکه اختصاص بزمان حیات وی و تصدی امور دین و دنیای جامعه دارد بخلاف منصب رسالت و نبوت چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت می‌نماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم می‌نماید تأثیر معنوی و

هدایت باطنی او نیز در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول می‌شود همچنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت رسالت و نبوت همین است زیرا منصب نبوت و

رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور می‌زنند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود زیرا آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۲

در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات وی دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده می‌شود.

و نیز از جمله (وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ) استفاده می‌شود که رسولان و هم‌چنین انبیاء و پیامبران که ارتباط با تعلیمات غیبی دارند و حقایقی از اسرار آفرینش و معارف و اخبار و معجزات یافته‌اند و ملکوت اشیاء بآنان ارائه شده مورد تضمین قرار گرفته و عصمت

هر یک از آنان از لحاظ صحت تلقی وحی و نیز صورت علمی و اعتقادی و شهودی آنان و هم‌چنین صحت تبلیغ و اعلام بمردم هر سه مرحله را آیه گواهی داده است.

و نظر به این که تبلیغ رسالت و انجام وظیفه رسالت و انجام وظیفه نبوت و پیام رسانیدن بمردم بطریق قول و سخن و اعلام و تعلیم بمردم است هم‌چنین عمل و رفتار رسول اعلام وظیفه است تلویحا و آن نیز مانند سخن تبلیغ معرفی می‌شود.

و همانطور که آیه نسبت بصحت تبلیغ و اعلام رسالت مورد گواهی است و عصمت رسول را از هر لحاظ گواهی می‌دهد هم‌چنین نسبت بافعال و رفتار رسول که مرتبه‌ای از تبلیغ و اعلام معرفی می‌شود بصحت آن گواهی می‌دهد که از ارتکاب گناه مصون است.

و بالاخره هم‌چنانکه قول و سخنان رسول حجت است و عموم مردم باید از گفتار و سخنان رسول پیروی نمایند هم‌چنین نسبت بافعال و رفتار رسول نیز حجت است و آیه بعصمت رسول از هر لحاظ گواهی می‌دهد و هرگز اقدام بمعصیت و گناه نمی‌نماید و یا

واجب را هرگز ترک نخواهند نمود.

و آنچه از آیه (وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) - ۲۴ الم سجده استفاده میشود آنستکه امامت از

جمله مناصب الهی است مانند نبوت و رسالت و خاتمیت چه توأم با منصب رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق علیهما السلام.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۳

از جمله لوازم مقام امامت وساطت در باره فیوضات تکوینی و نیز فیوضات تشریحی است یعنی هدایت معنوی و رهبری باطنی از طریق عالم امر است که جز با نیروی غیبی و روح قدسی میسر نخواهد شد و زیاده بر تبلیغ احکام ظاهری پیروان مکتب خود را به قرب مقام کبریائی میرساند از نظر شهود و احاطه‌ای که بر عقاید ایمان و شرک و کفر و اعمال نیک و بد صالح مردم زمان خود دارد و فقط در اثر ارتباط با عالم امر و ملکوت میسر خواهد بود.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظایف دینی است چه با منصب رسالت توأم باشد و از طریق ظاهر به این که جامعه بشر را بتوحید و به پیروی از برنامه آن دعوت نماید و نیز از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد و بر عقیده ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح هر یک از مردم زمان خود آگاه بوده و نظارت و واسطه در تقرب پیروان خود بساحت پروردگار باشد.

و آیه (فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) نزول وحی را بر رسول و نبی اختصاص داده است استفاده می‌شود با اینکه امامت ممکن است توأم با رسالت و نبوت باشد و ممکن است جدا و بدون رسالت پیامبری باشد.

همچنانکه در باره اوصیاء رسول گرامی (ص) که سمت نبوت و رسالت خاتمه یافته ولی وصایت از مقام رسالت خاتمیت است و هیچیک از اوصیاء پیشین این چنین مقامی را نداشته‌اند و بمقتضای آیه که امام را هادی و رهبر جامعه بشر معرفی نموده با نیروی معنوی و تأثیر باطنی دانشجویان مکتب قرآن را رهبری می‌نمایند و سخنان و افعال هر یک از آنان را حجت و دلیل و پیشوا بطور اطلاق معرفی نموده است.

و تصدیق بامامت را رکن رسالت قرار داده یعنی مقتضای رسالت خاتمیت و داعی رسول صانع اسلام بآنستکه پس از زمان حیات رسول (ص) نظارت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۴

بر دین اسلام و قرآن کریم بامامان و اوصیاء طاهرین (ع) محول شده است.

و بر حسب تحلیل انکار وصایت اوصیاء رسول (ص) مستلزم عدم توجه بابدیت رسالت رسول (ص) خواهد بود.

و روایات بطور استفاضه رسیده که رسول (ص) معارف و احکام و امور غیبی و بسیاری از حوادث عمومی و خصوصی جهان را از طریق وحی استفاده نموده و بطریق وراثت و تعلم و آموزش اوصیاء طاهرین علیهم السلام نیز از رسول (ص) آموخته‌اند.

در تفسیر عیاشی از امام ابی جعفر (ع) روایت نموده که معتصم خلیفه سؤال نمود از حکم سارق از چه موضع از دست او باید قطع شود.

امام فرمود: باید از مفصل اصول انگشتان قطع شود و کف دست باید رها شود.

معتصم سؤال نمود دلیل آن چیست امام فرمود بر حسب دستور رسول (ص) که سجده بر هفت عضو است پیشانی و دو دست و دو زانو و دو انگشتان پا و چنانچه از بند دست و یا از بازو قطع شود باقی نمی‌ماند عضوی که با آن سجده نماید.

و آیه فرمود (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) یعنی باین اعضاء مخصوص باید سجده شود و هرگز برای غیر آفریدگار نباید عبادت نمود.

و مفاد جمله (فلا تدعوا مع الله احدا) مبنی بر تفریع است به این که اعضاء نامبرده بر حسب حکم شرع اختصاص بسجده لله دارند و هیچیک از اعضاء نامبرده مورد حکم متضاد و یا مزاحم حکم سجده قرار نخواهد گرفت بالاخره هیچیک از اعضاء نامبرده از جمله دست نباید از صلاحیت سجده لله ساقط شوند و مورد مجازات و کیفر قرار نخواهند گرفت.

وَ أَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا:

پروردگار آنچه را که آفریده بر همه خصوصیات و امتیازات آنها احاطه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۵

دارد و چیزی بر او پنهان نخواهد بود هر چه را آفریده و یا در آینده خواهد آفرید نزد او یکسان است و زن و ارزش آفریدها را میداند و احصاء در مورد علوم شامل همه معلومات می‌شود و در باره امتیازات موجودات بر شماره و بر خصوصیات آنها احاطه دارد و آگاه است.

آیه صریح است در اینکه علم و احاطه کبریائی بر جزئیات آفریده‌ها بطور تفصیل و حضوری است و همه مرتبه‌ای از علم فعلی او هستند زیرا امتیاز و تشخیص هر موجودی از سایر موجودات بحد وجودی و شخصیت هر یک از آنها است.

در کتاب کافی بسندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام در طی حدیث فرمود امام صادق علیه السلام سجده نمود بر هشت عضو استخوان دو دست و دو زانو و دو ابهام پا و جبهه و بینی امام فرمود هفت عضو از آنها باید بآنها سجده نمود و آن جبهه و دو کف و دو رگبه و زانو و دو ابهام ولی نهادن بینی بر زمین حال سجده مستحب است.

و در کتاب خرائج و جرائح است که محمد بن فضل هاشمی از امام رضا علیه السلام روایت نموده که امام نظر نمود بسوی ابن هذاب فرمود چنانچه بتو خبر دهم که در همین ایام مبتلی خواهی شد بجنایت و ریختن خون بعض خویشان خود هر آینه گفتار مرا تصدیق خواهی نمود ابن هذاب پاسخ گفت تصدیق نمی‌نمایم زیرا کسب علم غیب را کسی نمیداند جز آفریدگار جهان.

امام فرمود مگر آیه نفرمود (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ) و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَزَّلَ الْوَحْيَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و فرمود رضایت است از نظر صدق ذاتی وی و ما نیز وارثان رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ هستیم که آفریدگار او را خیر داده و آگاه فرموده بر آنچه از امور غیبی که مقرر فرموده است بر این اساس ما اهل بیت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نیز از او آنچه واقع شده و تحقق خواهد یافت تا روز قیامت آموخته‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۶

و اخبار و روایات بسیاری در باره اینکه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَزَّلَ الْوَحْيَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و فرمود رضایت است از نظر صدق ذاتی وی و ما نیز وارثان رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ هستیم که آفریدگار او را خیر داده و آگاه فرموده بر آنچه از امور غیبی که مقرر فرموده است بر این اساس ما اهل بیت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نیز از او آنچه واقع شده و تحقق خواهد یافت تا روز قیامت آموخته‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۶

بر این اساس پس از رحلت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَزَّلَ الْوَحْيَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و فرمود رضایت است از نظر صدق ذاتی وی و ما نیز وارثان رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ هستیم که آفریدگار او را خیر داده و آگاه فرموده بر آنچه از امور غیبی که مقرر فرموده است بر این اساس ما اهل بیت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نیز از او آنچه واقع شده و تحقق خواهد یافت تا روز قیامت آموخته‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۶

و بنام سنت مقرر فرموده و هر دو را در اختیار وصی که امت اسلامی قانت لله است و سایر اوصیاء علیهم السلام نهاده است. و دانشگاه مکتب عالی قرآن نیز تحت نظارت و ولایت آنان حدود دو بیست و شصت سال ادامه یافت و آلف و الوف اخبار و روایات در هر یک از ابواب معارف و اصول و حقوق و اخلاق و احکام جزائی دسترس جامعه اسلامی نهاده شده است و در هیچ مورد اهمال و یا ابهام بنظر نمی‌رسد که از طریق قیاس و استحسان بتوان آنرا ترمیم نمود.

والحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۷

سورة المزل ص: ۱۴۷

اشاره

در مکه نازل شده بیست و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سورة المزل (۷۳): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۱۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)
 إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹)
 وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَمَدِينًا آتِكُمُ الْبُرُجَ وَجَنَابًا مُبِينًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا (۱۴)
 إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ
 إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)
 إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنَضْفَافَهُ وَتُلْتُهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُضَادِرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عِلْمٌ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۴۹

شرح ص: ۱۴۹

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده بآن حالت که بر خود لباس پیچیده و پوشانیده است. و مزمل در اصل متمزل بوده استفاده میشود که رسول صلی الله علیه و آله آماده خواب و استراحت بوده و خود را در قטיפه‌ای پیچیده ناگهان خطاب در رسید که حالت پیچیدگی خود را ترک نما که قیام بعبادت نمائی و تهجد و عبادت در تاریکی شب را بر آرامش و استراحت اختیار بنما.

ابن عباس گفته است نخستین بار که جبرئیل امین وحی علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد بیم و هراس بر او عارض شد بدین جهت از کوه حراء بسوی مکه شتافت و بمنزل خدیجه وارد شد بوی فرمود مرا قטיפه‌ای بپوشان که اندک استراحت نمایم در آن هنگام جبرئیل علیه السلام نازل و خطاب (یا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ) را قرائت نمود.

و گفته شده مفاد خطاب آنستکه ای رسول که امر مهمی را بعهدہ داری و حمل می نمائی و ازدمال بمعنای حمل امر مهم است و گفته شده که از جمله اسماء رسول صلی الله علیه و آله مزمل نیست بلکه به لحاظ حال نزول خطاب بوده هم چنانکه (یا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ) نیز بهمین لحاظ است در عرب دائر است که از نظر ملاطفت همان حالت مخاطب را عنوان می نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۰

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام خطاب نمود ای ابا تراب به لحاظ اینکه علی علیه السلام بر روی خاک خوابیده بود بوی خطاب نمود ای ابا تراب برخیز و نیز رسول صلی الله علیه و آله بحذیفه خطاب نمود در حالی که بخواب رفته بود فرمود برخیز یا نومان.

ولی در آیات کریمه قرآنی بعدا خطاب بعنوان رسول و نبی صادر شده است قُمْ اللَّيْلَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که برخیز در تاریکی شب برای نماز و لباس استراحت را به کنار گذار.
إِلَّا قَلِيلًا:

جز مقداری اندک از شب را که استراحت بنما.

نُصْفَهُ:

بدل از لیل است که فرض از شب برای قیام بعبادت نصف آنست و یا کمتر از نصف بقلیل و اندک.

أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا:

و یا اندک زیادت‌تر از نصف شب را قیام بعبادت بنما.

و نیز گفته شده مراد از جمله (أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا) آنستکه از قیام نصف شب کسر نما و نزدیک به ثلث شب می‌شود.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ:

و یا بر نصف افزوده که نزدیک دو ثلث از شب میشود مفاد آنستکه برای قیام بعبادت دو ثلث از شب را برخیز و ثلث دیگر را استراحت بنما.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود مراد از قلیل نصف است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۱

و یا از قلیل نیز اندک کسر بنما و یا بر قلیل بیفزای قلیل و اندکی را.

و قیام برای عبادت و تهجد بمنظور آماده‌گی برای تلقی وحی ثقیل که از جانب ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و ضمناً تأکید در باره صبر و بردباری بآنچه مردم مبتذل افتراء و سخنان ناروا بر رسول صلی الله علیه و آله گویند که آیات قرآنی کلام شعری و افسانه است.

هم چنانکه استفاده می‌شود که از نظر تأثیر خاطر رسول صلی الله علیه و آله در دعوت خود که او را استهزاء نموده بمنظور اینکه اندک زمانی بیاساید قطیفه‌ای بخود پیچیده ناگهان خطاب فرا رسید که برای قیام بعبادت برخیز و آماده شو برای مقاومت با ناگواری‌ها و استقامت در دعوت بتوحید قیام بعبادت در تاریکی شب بهترین وسیله است.

و آیه رسول صلی الله علیه و آله را مخیر نموده برای قیام بعبادت در تاریکی شب به این که نصف شب را قیام بعبادت نماید و یا اندک کمتر از نصف شب و یا اندک زیادت‌تر از نصف شب بالاخره هر یک از سه صورت را که خواهد اختیار بنماید.

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا:

جمله عطف است از جمله قیام آخر شب برای عبادت و قرائت آیات قرآنی است و نیز گفته شده مراد قیام بعبادت و نماز شب است مانند آیه (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) که مراد نماز فریضه صبح است.

إِنَّا سَلَّمْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا:

مبنی بر بشارت نزول آیات قرآنی است که امر ثقیل و با ارزش است و باید خود را آماده تحمل آن نمائی و ثقیل بطور اطلاق عبارت از امر مهمی است که از هر مهمی مهمتر و با ارزش‌تر است و تحمل آن زیاده از طاقت و تصور خواهد بود زیرا کلام ساحت کبریائی است بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و سخت‌ترین وظیفه که به بشر متوجه است و نیز تلقی حقایق معارف و اسرار آفرینش که فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۲

صلاحیت درک و تلقی آنرا کما هو حقه نخواهد داشت و فقط رسول صلی الله علیه و آله شایسته و صلاحیت تلقی و درک حقایق و اسرار را خواهد یافت و القاء عبارت از موهبت وجودی است.

امر بقیام بعبادت در تاریکی شب و توجه بصلوة و التزام بآن یگانه وسیله آمادگی برای تقرب بساحت کبریائی و نیز تلقی آیات قرآنی است که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل میشود و متضمن حقایقی است که فهم آنها زیاده بر طاقت است و هم‌چنین تلقی

قلبی و تحقق بآنها در اثر شنیدن قرائت آیات از طریق وحی جبرئیل علیه السلام و قبول و انقیاد نسبت بآنها و مداومت به تذکر آنها از هر یک دشوارتر است.

زیرا کلام و آیات بسیاری است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و توسط امین وحی جبرئیل با مهری و نظارت نگهبانان بر رسول صلی الله علیه و آله قرائت می‌شود و هرگز رسولی صلاحیت تلقی آنها را ندارد جز نفس زکیه و روح قدسی و طاهر از هر رذایل که جز بساحت پروردگار رابطه نداشته و کلام صادر از مقام کبریائی است که دارای ظهر و باطن و اسرار و تأویل است و تبیان و دلیل هر حق و حقیقت و قائم بخود و برای اثبات آن غنی و بی‌نیاز از دلیل است از نظر اینکه هر یک از آیات قرآنی آیه ظاهر و معجزه آسا است.

کلامی است که در باره آن فرمود (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) چنانچه آیات قرآنی بر کوه با صلاحیت نازل شود هر آینه از خشیت و عظمت ساحت کبریائی بهیئت ذرات و پراکنده خواهد درآمد هم چنانکه هنگام نزول جبرئیل امین و قرائت هر یک از آیات بقلب قدس و طاهر رسول (ص) بر او فشاری پدید می‌آورد و آنچنان نظر و توجه رسول را جلب می‌نمود که از هر چیز صرف توجه می‌نمود و بکلام صادر از قدس ربوبی قلب خود را شنوا که حقایق را بیابد و ضبط نماید و بدان حقایق قلب با صفاء و نورانی خود را تحقق بخشیده و القاء وجودی از ناحیه ساحت کبریائی و تلقی حقیقی و وجودی از رسول

(ص) خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۳

هم چنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نمل - ۶) همین حقیقت را بیان نموده و مبنی بر تلقی حقیقی نسبت بحقایق و اسرار آفرینش از ساحت کبریائی است.

بدیهی است القاء قول ثقیل مجرد قرائت و استماع کلمات آیات کریمه نخواهد بود زیرا مجرد شنیدن و استماع تلقی قول ثقیل نیست بلکه القاء و موهبت وجودی است و نیز غرض از نزول آیات کریمه بناگذاری مکتب عالی است که در جهان بدعوت جامعه بشر قیام نماید و با دنیای شرک و کفر و لجاج مبارزه نماید و تیره گی شرک و بت پرستی که فضاء جهان را فرا گرفته باطنین و اشعه قرائت آیات کریمه تیره گی را رفع نموده و جهان بشریت را روشنائی و صفاء بخشد و به کفر و شقاق و کینه‌های دیرین که دل‌های اجتماعات بشری را متفرق و پراکنده نمود پایان بخشد وحدت و اتحادی در آنها بیافریند و همه را بهم نزدیک نماید و تحت لواء (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) در آورد.

آیات کریمه کلام ساحت کبریائی است که حقایق توحید و شئون آنرا از اعتقادات و فضایل خلقی و مراسم عبودیت در جهان بشریت مطرح نموده و وظایف اعتقادی و تکالیف عملی را بر بشر تحمیل می‌نماید و بشر را بسوی سعادت و فضیلت و نیل بمقامات عالی انسانیت سوق میدهد و تصدی این وظایف و تحمل آنها را بعهده روح قدس و طاهر رسول الله نهاده که تا پایان جهان عهده‌دار انجام این چنین وظیفه‌ای است که هیچیک از رسولان صلاحیت و ظرفیت هیچیک از این وظایف را به تنهایی نخواهند داشت و ساحت کبریائی این وظایف را بر قلب با صفاء و نورانی رسول (ص) تحمیل فرموده و هر لحظه بر او ناظر و حافظ مساعی او خواهد بود.

و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول (ص) نبود ثقل معنوی و ارزشی برای زندگی بشر تصور نمی‌شد و آنچه در کمون بشر نهاده شده بصورت فعلیت در نیامد بلکه بخل نسبت بساحت قدس بود.

قرآن کریم قول ثقیل صادر از مقام کبریائی است که بر جهان تابیده و از اشعه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۴

آن عالم دنیا و برزخ و عالم قیامت را صفاء و نورانیت بخشیده و آنها را مسطورهای از نظام شریف ربوبی قرار داده و سبب امتیاز اجتماعات بشری گردیده پیروان مکتب قرآن را باقصی مرتبه سعادت و فضیلت رسانیده و معاندان را محکوم بشقاوت نموده است. خلاصه قرآن کریم قول ثقیل بطور اطلاق است که بعوالم خلقت نورانیت و صفاء بخشید و به سلسله بشر در همه عوالم ثقل و

ارزشی ارزانی داشت و بشر را بمعرض آزمایش نهاده و با تکالیف شاق و سخت او را محدود نموده و مسئولیت را گریبانگیر او نموده است.

و کلمه قول ثقیل را میتوان در این جمله خلاصه نمود فیض دائم و شعاعی است فروزان که از ساحت کبریائی توسط رسول (ص) بصحنه امکان تابیده و حامل قول ثقیل رسول صادع است هم‌چنین قول ثقیل مکتب رسول (ص) نخستین نقطه امکانی است و نظامی برای جهان خلقت مقرر فرموده که نمونه‌ای از نظام شریف و کامل ربوبی معرفی نموده و صفات کبریائی خود را در آن صحنه پهناور بنمایش درآورده که منزله از نقص است.

و از قول (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) افاضه وجود و تابش هستی را موجودات با طوع پذیرفتند بر حسب آیه (أَتْتِبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) و بر هیچیک ثقیل و تحمیل نبود ولی از موهبت نزول آیات قرآنی قول ثقیل بطور اطلاق تعبیر فرموده از نظر اینکه سلسله بشر را نیز بسخت‌ترین برنامه‌ای بآزمایش درآورده و دانشجویان مکتب را باعلی درجه فضیلت و مقام انسانی رسانیده و بهشت جوار رحمت را ارج بخشیده نتیجه آنکه آثار ثقل و ارزش وجودی آن در همه عوالم اثر گذارده و نظامی را در عوالم اجراء فرمود که یگانه مسطوره نظام ربوبی خواهد بود و چنانچه قول ثقیل بر رسول صادع اسلام القاء وجودی و حقیقی نمیشد و توسط او بر جهان تحمیل نمی‌شد عالم هستی ثقل و ارزشی کما هو حقّه نداشت. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۵

شرح بیشتر در باره القاء قرآن کریم بر رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آیات کریمه بطور تدریج از طریق امین وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت شده و قیاس شود به نزول توریه موسی علیه السلام که بهیئت الواح بطور دسته جمعی نازل و هم‌رهان موسی علیه السلام نزول توریه را از آسمان مشاهده نموده نزد بنی اسرائیل گواهی دهند زیرا توریه قائم بخود نبوده و دلیل آشکار همراه نداشته است.

و نیز القاء وجودی و موهبت آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله بتکرار خواندن آیات است که در تاریکی‌های شب آیات را در حضور کبریائی و خلوت گاه آیات را تکرار نماید و در حال نماز بخواند تا بتدریج معارف قرآنی را تلقی بنماید. و هم‌چنین اعلام آیات کریمه بمردم و بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه آن و ضمناً تعلیم حقایق و اسرار آن بوسی که هر چه را از ساحت کبریائی تلقی نموده بوسی خود القاء و تعلیم نماید. هم‌چنانکه روایت بسیاری در اینباره ذکر شده است.

و نیز مبارزه با دنیای شرک و کفر که بر حسب آیه اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و این امر ثقیل و با ارزشی است جز رسول صلی الله علیه و آله قدرت و توان تلقی و حمل آنرا ندارد.

خلاصه چنانچه نزول آیات کریمه نبود هیچیک از رسولان و پیامبران و هم‌چنین کتابهای آسمانی توریه و انجیل و مانند آن در قبال مبارزه با کفار و مشرکان نتوانستند جامعه بشر را بتوحید دعوت نمایند زیرا محصول مساعی آنان و مبارزه کفار آن شد که توحید بصورت آئین مسیحیت سه گانه پرستی درآمده و احکام توریه مورد نقض و تحریف قرار گرفت.

خلاصه قرآن کریم نزول توریه و انجیل و هم‌چنین مساعی رسولان را احیاء نمود و همه رسولان را تصدیق نمود و بصدق ذاتی مریم صدیقه گواهی داد بالاخره دلیل قاطع همه رسولان و کتابهای آسمانی و معجزات آنان همانا قرآن کریم است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۶

و چنانچه آیات کریمه نازل نمی‌شد هیچیک از کتابهای آسمانی و یا رسولان و یا معجزات آنان متکی و مستند بدلیل قاطع نبود. نتیجه آنکه یگانه افاضه معنوی که عوالم امکان را صفاء و نورانیت بخشیده و مساعی رسولان را احیاء نموده همانا نزول آیات کریمه است که یگانه ثقیل و موهبت الهی بعوالم امکانی است.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا:

از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود مراد قیام آخر شب برای اداء نماز شب است. و گفته شده کلمه ناشئه اللیل بمعنای ساعات آخر شب است.

آیه بیان آنستکه قیام ساعات آخر شب برای نماز شب سخت تر و به ثبات قدم بیشتری نیاز دارد زیرا که تیره گی و تاریکی شب برای استراحت و آسایش است بدین جهت برای خلوت و عبادت مناسب تر است بخلاف قیام بعبادت در روز در اثر مشاغل و حوادث ثبات بعبادت کمتر خواهد بود.

(وَأَقْوَمُ قِيَامًا) قیام آخر شب برای نماز شب سبب ثبات و استقامت در اجرای وظیفه خواهد بود زیرا هنگام تاریکی شب انسان از شواغل امور زندگی فراغت فکری بیشتری دارد و قلب از خاطرات آرامش خواهد داشت.

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا:

در روشنائی روز برای تأمین مهمات زندگی ناگزیر حرکات بیشتر و فعالیت باید انجام داد بر این اساس فراغت قلب و خاطر برای عبادت در آخر شب بیشتر است.

سبح بمعنای شنا در آب است و کنایه از فراگرفتن اکثر اوقات بمشاغل زندگی است و در اثر مشاغل روز فراغت قلب و خاطر برای عبادت نمی توان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۷

توجه و حضور قلب کامل داشت بدین جهت آخر شب قیام برای نماز اختصاص داده شده است.

خلاصه روز و روشنائی برای تأمین نیازهای زندگی و رفع حوائج مقرر شده و آخر شب برای قیام بعبادت و فراغت خاطر و کمال توجه و حضور قلب به پیشگاه آفریدگار مقرر شده است.

و نیز گفته شده که هر یک از وظائف روز و یا شب که در وقت مقرر آن فوت شده میتوان در وقت دیگر آن وظیفه را بجا آورد.

وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ:

تأکید بتذکر و یاد پروردگار است که همه وقت شب و روز به یاد عظمت کبریائی و نعمتهای بی شمار او باش چه از طریق تسبیح و حمد و قرائت آیات قرآنی و یا قیام بنماز شب.

و نیز گفته شده که مراد ذکر لفظ جلاله الله که مستجمع همه صفات واجب است.

مدح و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته و اعلی درجه آن تسبیح و حمد پیامبران و ارواح قدسیه است که آفریدگار علم باسما و صفات و تذکر خود را بآنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت بشر را بعهدہ آنان نهاده و هم چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی از معارف را بآنان موهبت فرموده است.

بر این اساس ارواح قدسیه رسولان بخصوص مقام رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله ذکر حقیقی ساحت کبریائی است و هرگز لحظه‌ای بر قلب و روح قدس او غفلت و یا نسیان عارض نخواهد شد و ظاهرترین ذکر اسما و حمد صفات کبریائی می باشد و تصریح بصفت رب و اضافه بضمیر خطاب نیز مزید تأکید است که از توجه خاصه بساحت کبریائی و نعمت ربوبیت که موهبت فرموده هرگز لحظه‌ای فراموش نخواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۸

وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا:

تفسیر جمله متصله ذکر لفظ جلاله الله و توجه به نعمتهای است که رسول (ص) را فرا گرفته که شایسته است در مقام تضرع قلبی و توجه خاص بساحت پروردگار برآید و از غیر کبریائی او صرف نظر نماید و پیوسته نیازهای خود را از ساحت او خواستار شود.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ:

تفسیر و بیان جمله (وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ) است که پروردگار تو آفریدگار جهان و صحنه پهناور این عالم است که مرکب از اجزاء و ذرات ریز و کلان بی شمار است و همه را با نظام یکنواخت عمومی تدبیر می نماید و بهترین شعار و اثر فعل ساحت پروردگار وجود

رسول صادع اسلام است که از نظر تشریف آغاز ظهور صفت را نسبت برسول یادآوری نموده و ارجدارترین نعمت را باو موهبت فرمود و سپس عالم پهناور هستی را نیز از جمله آثار ربوبیت خود معرفی نموده است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

در نتیجه ظهور ربوبیت نسبت بعوالم آنستکه موجودی شایسته معبودیت و مستحق پرستش نیست جز ساحت پروردگار که همه اجزاء و موجودات را تدبیر مینماید و لازم ربوبیت و تدبیر آنستکه بشر در مقام ستایش برآید و جز او را مستحق پرستش نداند و لازم خلقت و آفرینش و تدبیر موجودات سرتاسر جهان آنستکه تنها او مستحق پرستش و معبود حقیقی است.

فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا:

بیان لازم صفت ربوبیت است که از جمله شعار عبودیت او آنستکه ساحت پروردگار را ولی امور خود بداند و همه نیازهای خود را از او بخواهد و باو واگذارد و هر چه را از او بخواهد اجراء نماید و اراده نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۵۹

او خواسته و اجراء نماید و همچنانکه فقط آفریدگار را مؤثر حقیقی میدانند خود را نیز در حرکات و افعال مستقل در تأثیر نداند بلکه خود را ربط محض و همه شئون وجودی خود را محض ربط باو بداند بهمین قیاس هیچیک از اسباب و علل طبیعی را نیز مستقل در تأثیر نداند بلکه ظهور اراده و مشیت پروردگار است که خواسته کبریائی او از پس پرده‌های علل طبیعی سر برون آورده خودنمائی خواهد نمود.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ:

خطاب برسول (ص) است که در قبال افتراات و سخنان ناروا که بت پرستان در باره ساحت کبریائی گویند و هم چنین تو را ساحر خوانند و شاعر و کاهن گویند و آیات قرآنی را اساطیر و افسانه خوانند باید صبر نمایی.

وَ أَهْجُزُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا:

مبنی بر تأکید به صبر است که از گفتار آنان اعراض نموده و با آنان با حسن خلق رفتار بنما و دعوت تو بر اساس نصح و موعظه استوار باشد.

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان است به این که واگذارند که غضب و عقوبت آفریدگار کفاری را فرا خواهد گرفت که در دنیا در نعمت پروردگار غوطه‌ور هستند و در برابر سپاس از نعمت در کفران نعمت پروردگار اصرار میورزند و جزاء کفران نعمت همانا عقوبتهای دوزخ خواهد بود.

وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا:

دوره زندگی کفار و بت پرستان بمنظور آزمایش است که سیرت و شقاوت خود را بمعرض ظهور درآورند آنگاه باستانه مرگ خواهند در آمد و به پیشگاه ساحت پروردگار احضار خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۰

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که در عالم قیامت همه آنان مورد مؤاخذه قرار گرفته و لگامهای آهنین بر دهان آنان نهاده خواهد شد.

وَطَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا:

از جمله عقوبتهای بیگانگان در دوزخ آنستکه غذاهای گداخته شده پیوسته بگلوی آنان ریخته می شود حلقوم آنان را گرفته سبب خفگی آنان خواهد شد این نیز عقوبت و عذاب دردناک زیاده بر تصور خواهد بود این عقوبتها در اثر کفران نعمتهای بیشماری

است که باید از آنها سپاسگزاری نمایند ولی از نظر عناد در مقام انکار برآمده و بمبارزه با رسول صادع اسلام اصرار نموده و ادامه میدهند.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه پیوسته زمین بلرزه درآید و کوه‌ها مانند تله‌های ریک و سنگریزه از هم پاشیده و پراکنده خواهد شد.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان ساکنان مکه است به این که رسول صادع اسلام (ص) را بسوی شما اهل مکه و همه جامعه بشری اعزام نموده در حالیکه رسول و فرستاده پروردگار بوده و نیز شاهد بر ملکوت افراد بشر از عقیده و اندیشه آنان و بر هر یک از اعمال صالح و طالح مردم آگاه است همچنانکه موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمودیم بعنوان رسالت به این که فرعون و قبطیان را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و او را باز دارد از اینکه در مقام دعوی الوهیت برآید نظر به این که فرعون پادشاه قبط در آن سرزمین سالها اظهار غرور و فرمانروائی نموده و ساکنان آن سرزمین را به پرستش خود میخواند و آنان را بدین عمل ناروا درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۱

مجبور نموده بود و خود نیز بت پرستش می نمود.

موسی کلیم علیه السلام با اینکه با اظهار معجزات بسیاری مانند عصای دست خود که بهیئت اژدها و درنده‌ای و گزنده در می آمد و دست خود را درخشان ارائه میداد و برای اثبات دعوی رسالت خود فرعون را مورد تهدید قرار داده و معجزات خود را مکرر باو ارائه میداد ولی فرعون پلید از تفرعن و غرور خود صرف نظر ننموده بمبارزه خود سالها با موسی کلیم و هرون رئوف (ع) ادامه میداد تا اینکه پروردگار فرعون و انبوه لشکر او را در امواج خروشان دریای نیل بهلاکت افکند و سبب عبرت و پند آیندگان از جوامع بشری گردید.

و آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است با تصریح بسمت رسالت رسول صادع اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یادآوری سمت شهادت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بر ملکوت و عقیده و اعمال صالح و طالح مردم آگاه است و احاطه دارد و چنانچه با دعوت او بدین اسلام مبارزه نمایند مانند فرعون پادشاه قبط سرگذشت خطرناکی خواهند داشت با اینکه فرعون پادشاه قبطیان نفوذ و فرمانروائی بیمانندی در سرزمین مصر داشته ولی در اثر مبارزه با دعوت موسی کلیم علیه السلام مورد عقوبتی بسیار دشوار قرار گرفت که سبب عبرت مردم جهان گردید.

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا:

موسی کلیم (ع) فرعون پادشاه و مردم قبط را با سخنانی پندآمیز هر یک از آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و برای اثبات رسالت خود و نیز تهدید فرعونیان مکرر معجزاتی را بآنان ارائه میداد و فرعون نیز در مقام انکار و مبارزه با دعوت موسی علیه السلام برآمده از جمله ساحران را احضار نموده بمنظور اینکه با موسی (ع) بمعارضه برآیند.

پس از تشکیل صحنه مبارزه که ساحران وسایل سحر خود را بکار برده پروردگار بموسی (ع) وحی فرمود که تو نیز عصای دست خود را بیفکن و رها نما ناگهان عصا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۲

بهیئت حیوان گزنده و درنده مهیبی درآمد و همه وسایل جادوگری ساحران را که از ریسمانها و ابزار و چوبها و خیمه‌ها و حیوانات که حامل آلات جادوگری بوده همه را یک بار بلعید و بدرون خود فرو برد و سبب وحشت مردم گشت و ساحران نیز همه بموسی ایمان آورده بسجده درآمدند این رویداد سبب جرئت و نخوت فرعون گشت ساحران را بقتل رسانید پروردگار نیز در اثر مبارزات دامنه‌دار فرعون او، و انبوه لشکر او را بساحل دریای نیل سوق داد و خود او و لشکر او را در اعماق دریای نیل به کام خروشان

امواج دریا افکند.

ذکر نام فرعون به لحاظ تفرعن و نخوت و غرور او بوده است زیرا یگانه فردی از بشر است که در جامعه مردم و سرزمین دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) نمود او بود.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا:

خطاب توبیخ آمیز به کفار و بت پرستان مکه است با اینکه فرعون پادشاه قبط با نخوت و غرور که داشت پروردگار به پست ترین مذلت و خاری او را با عمق دریا پرتاب نمود و جسد پلید او را از اعماق دریا به ساحل افکند بنی اسرائیل دشمنان دیرین او جسد پلید او را مشاهده نمودند مردم ساکنان مکه که مردمی زبون و بینوا هستند با مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام چه خواهند کرد.

و آیه خطاب به بت پرستان مکه و آنان را تهدید نموده در صحنه قیامت از عقوبت‌های آتشین دوزخ هرگز رهایی نخواهند یافت در آن صحنه پهناور قیامت که از خطر و وحشت زیاده بر تصور و حوادث خطرناک که کودکان را از وحشت بهیئت پیر و فرسوده درآورد و خردسالان را از بیم و هراس بهیئت سالخوردگان خواهد درآورد.

السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ:

از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه کرات آسمان شکاف خورده و پراکنده خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۳

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا:

آنچه را ساحت پروردگار وعده فرماید بطور حتم تحقق پذیر و تخلف ناپذیر می‌باشد و کلمه وعد را بضمیر اضافه نموده است از نظر وضوح که هر چه را پروردگار وعده فرماید تحقق خواهد یافت و این از اختصاصات کبریائی است.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ:

بیان آنستکه خطاب چندی که بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و برای تلقی آیات قرآنی مقرر شد که در آخر شب پیوسته قیام به تهجد و بنماز و قرائت آیات قرآنی بنماید از نظر تذکر و ارشاد بطریق عبودیت و خلوت با قدس کبریائی است که بیداری آخر شب و قیام باده نماز امری است که در پیمودن طریق عبودیت تأثیر خاصی دارد.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

بیان آنستکه هر یک از افراد اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن چنانچه بخواهد طریقه عبودیت را بیاماید و بموهبت‌های مخصوص الهی دست یابد میتواند همین دستورات که بر رسول صلی الله علیه و آله مقرر شد او نیز همین طریقه را با التزام و مدامت رفتار نماید عنایت الهی او را فرا خواهد گرفت.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ:

آیه خطاب بر رسول صادع اسلام (ص) نموده که آفریدگار آگهی دارد که پاره‌ای از شبها قریب دو ثلث شب را و یا قریب به نصف و یا ثلث شب را بمنظور اداء نماز شب و خواندن آیات قرآنی قیام می‌نمائی.

و بر حسب آیه این سوره رسول (ص) و گروهی از صحابه و دانشجویان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۴

عالی قریب یک سال با مشقت بسیاری قیام باده نماز شب و قرائت آیات قرآنی می‌نمودند و به لحاظ امتیاز قدر لازم از وقت بسیار بر آنان دشوار بود بلکه گفته شده که بعضی اصحاب و دانشجویان مکتب همه شب را به بیداری و قیام شب بسر می‌بردند از خوف و بیم اینکه در مقدار وقت خطاء شود و در خواب بمانند، بطوریکه سبب نقاهت و بیماری و ورم پا و زردی چهره رخسار آنان شده بود و پس از گذشت قریب یک سال در آخر این سوره تخفیف از لحاظ وقت مقرر شد و اصل فریضه تهجد بمقدار میسور اعلام فرمود و سپس وجوب فریضه نیز نسخ و فرایض پنجگانه مقرر شده است.

وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ:

گروهی از اصحاب نیز همچنین مانند رسول (ص) بقیام به بیداری و تهجد قسمتی از شب را ملتزم هستند. و ابن عباس گفته است که آنان علی بن ابی طالب (ع) و ابو ذر غفاری است با توجه به این که بوسیله عطف ذکر شده است. وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ:

آفریدگار احاطه و آگهی دارد بمقادیری که هر یک از شبها برای تهجد قیام می‌نمایند و نیز عالم بمقادیر ساعات و اختلاف شب و روز است در حالیکه برای هر یک از مردم آن عصر متعسر بود که از طریق عادی وقت را تمیز دهند و نیز قابل صواب و خطا بوده است.

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

پروردگار آگاه است به این که نسبت بمعرفت اوقات و ساعت‌های شب نمیتوانید مداومت نمایید بلکه ناگزیر علم عادی بتقدیر اوقات شب و ساعات آن نخواهند داشت بدین جهت پروردگار تخفیف در باره آن مقرر فرموده و در باره مقدار قیام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۵

آخر شب برای تهجد تسهیل فرمود، و بر اساس استحباب و رخصت اعلام فرموده است.

فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ:

هر مقدار که از قیام برای تهجد که میسر است اقدام نمایند و نیز گفته شده و هر قدر که قرائت آیات قرآنی میسر است، در نماز شب بخوانید و از اداء و قیام بنماز شب تعبیر بقرآن شده از نظر اینکه متضمن آیات قرآنی است و آیه. عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

بیان آنستکه پروردگار احاطه و آگهی دارد به این که همه افراد مسلمان دانشجویان مکتب قرآن نمی‌توانند راجع بقیام نصف شب و یا ثلث آن برای همیشه بنماز شب و یا قرائت قرآن اقدام نمایند بدینجهت از لحاظ وقت مورد رخصت قرار گرفت و عدم احصاء عموم نسبت بقیام نصف شب برای تهجد سبب رفع و رخصت گردید، و لازم آن توسعه وقت است که هر مقدار از آخر شب که بتواند برای تهجد قیام نماید گرچه وقت آن بسیار اندک باشد.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ:

توبه و فضل پروردگار بقرینه مقام رفع حکم توقیت نصف و یا ثلث آخر شب برای تهجد است که اصل قیام و تهجد مورد تأکید و ترغیب قرار گرفته ولی از لحاظ مقدار وقت توسعه داده شده گرچه اندک از آخر شب باشد.

فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ:

جمله تفریع و بیان آنستکه غرض قیام به تهجد بمقدار نماز شب که چند رکعت است و در آن آیات قرآنی خوانده شود و ظاهر آنستکه مراد از جمله (ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) قرائت آیات قرآنی خارج از نماز شب نیست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۶ نتیجه آنکه از آیات میتوان استفاده نمود که قیام قسمتی از آخر شب برای تهجد و اداء نماز شب در باره رسول صلی الله علیه و آله و ظاهر آیه تکلیف وجوبی بوده و سایر افراد از این وظیفه پیروی مینمودند و اوقات آنرا نصف آخر شب و یا اندک رعایت مینمودند و از نظر اینکه سبب مشقت بود و طریقی برای تشخیص اوقات شب نداشتند از لحاظ مقدار تشخیص وقت توسعه داده شد فقط اداء نماز شب در آخر ساعات شب مقرر است گرچه اندک باشد ولی در باره غیر رسول (ص) بطور استحباب است.

و کسی که گفته مراد قرائت آیات قرآنی است غرض او استحباب قرائت است نه وجوب.

و در باره قدر آیات اختلاف شده سعید بن جبیر گفته پنجاه آیه است.

و از ابن عباس نقل شده که یکصد آیه است و هر که هر شب یکصد آیه از آیات قرآنی را بخواند با او هرگز قرآن احتجاج نخواهد

نمود.

و کعب گفته است هر که یکصد آیه از آیات قرآنی را هر شب بخواند از جمله قانتین معرفی میشود.

و ظاهر آنستکه مراد از ما تیسر مقداری از آیات قرآنی است که خواندن آن میسر گردد.

و گفته شده برای عاجز و بیمار و معذور دو آیه از آیات سوره بقره را قرائت نماید که (آَمَنَ الرَّسُولُ) است و چنانچه آن نیز برای او

میسور نیست سه بار سوره اخلاص را قرائت نماید قائم مقام ختم قرآن کریم خواهد بود.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.

مبنی بر تخفیف در باره بیماران و افرادی است که برای تجارت و خرید کالا و یا فروش آن بسفر میروند که ربح و سودی بدست

آورند تا چه رسد به سفر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۷

برای تحصیل که علم شایسته هر گونه تخفیف می‌باشد.

در حدیث ابو ذر رضی الله تعالی عنه است که حضور مجلس علوم و آداب دینی و شریعت اسلامی افضل از یکهزار رکعت نماز

است، و نیز افضل است از مشایعت یکهزار جنازه مؤمنان و نیز افضل از عیادت یکهزار مریض و بیمار اهل ایمان است.

وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

استفاده می‌شود که کسب مال حلال برای تأمین نفقه خود و عائله و خانواده خود و نیز برای انفاق در راه خدا و تأمین احتیاجات

بینوایان بمنزله جهاد در راه اسلام است.

همچنانکه از عبد الله بن مسعود رسیده است هر که از اهل ایمان از بلدی از بلاد اسلامی کالا و مواد خواربار حمل و نقل نماید

صابر و محتسب باشد و نیز آن کالا را بنرخ عادلانه وقت بفروشد در نزد پروردگار از جمله کشته‌شدگان در راه اسلام بشمار می‌آید.

از جمله عنوان که مقتضی تخفیف در امر قیام نصف و یا ثلث آخر شب برای تهجد است گروهی است که در راه خدا قتال نموده و

از دشمنان دفاع نماید که در این حال مشقت دارد که ملتزم بقیام آخر شب برای تهجد شوند.

و گفته شده شاهد آنستکه آیه در مدینه نازل شده و پس از چندین سال از آیات صدر سوره نازل شده است زیرا در مکه بخصوص

اوائل بعثت که سوره المزمّل نازل شده مقتضی نبود که نامی از جنگجویان در راه دفاع از اسلام برده شود این شاهد آنستکه این آیه

بخصوص در مدینه نازل شده است.

فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ:

در صورت عذر آنچه میسر است و بدون تحمل مشقت میتواند بخواند مطلوب است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۸

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

و نیز فرایض یومیه را باید اداء نمود همچنین اداء زکوة فطره را بقرینه اینکه در مکه زکوة مال مقرر نشده بود و هر که زکوة را در

باره مال قائل باشد ناگزیر آیه را از جمله آیات که در مدینه نازل شده قائل است.

وَ أَقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا:

مبنی بر تأکید در باره انفاق فی سبیل الله است و قرض بمعنای قطع مال و تسلیم بدیگری است بشرط اینکه عوض آنرا بدهد.

همچنانکه از رسول (ص) رسیده است که در اموال حقی است غیر از زکوة مقرر که باحسن وجه باید اخراج شود از مال طیب و

پاکیزه زیرا پروردگار مال طیب موهبت فرموده و قبول نخواهد فرمود جز مال طیب و پاکیزه را بدین جهت باید از اموال طیب به

بینوایان احسان نمود و در مورد انفاق مال در راه خدا تعبیر بقرض شده از نظر آنستکه هر چه در راه خدا بفقراء بدهد پروردگار

عوض آنرا و زیاده اداء خواهد فرمود و ذکر اقامه فرایض یومیه و اداء زکوة بمنظور آنستکه وظایف دینی و احکام الهی قابل تغییر و

تسهیل نیست و آیه فقط در باره قیام در آخر شب برای تهجد و قرائت قرآن است که از لحاظ وقت مورد تسهیل قرار گرفته است.

وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ:

بیان آنستکه اهل ایمان هر عمل صالح و خیر را بجا آورند در نظام تکوین و همچنین در دفتر عمل و آزمایش محفوظ است و اهل ایمان هر یک از اعمال صالح و خیر بجا آورد در روان خود حفظ و ضبط نموده زیرا فعل اختیاری بشر حرکت جوهری است وجود و سیرت خود را می‌یابد.

بنابراین عمل گرچه حرکت ارادی و زوال و تحول پذیر است ولی سیرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۶۹ آن رسیدن بمقصد و تحصیل کمال است بر این اساس اهل ایمان افعال صالح و خیر خود را در سیرت و حد وجودی خود می‌یابد بدین نظر استناد آن بساحت کبریائی داده شده که در پیشگاه قدس آنرا خواهد یافت و در ذات خود آنرا می‌یابد. هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا:

بیان حقیقت و سیرت اعمال صالحه است از نظر اینکه عمل اختیاری بر حسب طبع مقرون بتکلف بوده و تبدیل پذیر است ولی سیرت و محصول آن که از شئون ایمان و ظهور رشد آنست در عالم برزخ آغاز ظهور و رشد آنست و در عالم قیامت باقصی مرتبه ظهور خواهد رسید بدیهی است محصول و سیرت و نتیجه هر عمل قابل قیاس بخود عمل و حرکات جوارحی نخواهد بود. زیرا محصول چه بر حسب چگونگی همیشگی است و چه بر حسب کمیت نیز زیاده بر تصور خواهد بود. در حدیث است هر شخصی بآنچه پیش فرستاده و عمل نموده مسرور است و بآنچه نهاده نادم و پشیمان خواهد بود. خلاصه عمل صالح اهل ایمان و تقوی خیر و صالح بطور اقتضاء است از نظر اینکه هر لحظه قابل تحول و تبدل و حبط می‌باشد ولی خیر بطور اطلاق سیرت و رشد عمل صالح است که خیر و حسن آن ذاتی و دایم و زیاده بر تصور است از نظر اینکه ظهور روح ایمان و نیروی تقوی است.

وَأَعْظَمَ أَجْرًا:

هم چنین پاداش عمل صالح اهل ایمان و تقوی بسیار ارجدارتر از عمل است که شعار آن عبودیت می‌باشد زیرا اجر محصول و لازم ذاتی و دائم روح ایمان و تقوی بسیار ارجدارتر از عمل است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۰ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر تأکید باعمال صالحه است که رجوع و سیر کمالی بسوی ساحت قدس کبریائی است و ملازمت به طلب مغفرت و آمرزش نیز جزء اعمال صالحه و شعار عبودیت است.

و ذکر دو صفت مبنی بر تأکید است که هر عمل صالح و طلب مغفرت سبب شمول رحمت و افاضه نعمت بر اهل ایمان خواهد بود. در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَضِيفَةً وَ ثُلُثَهُ) فرمود رسول صلی الله علیه و آله بآن دستور عمل نمود و باصحاب نیز بشارت آنرا فرمود ولی در نتیجه بر مردم دشوار بود و پروردگار احاطه دارد به این که نمی‌توانید اوقات را تمیز دهید.

زیرا شخصی از خواب برخاسته و نمیدانست چه وقت از شب است و چه وقت شب نصف می‌شود و چه وقت دو ثلث آن میرسد بدین جهت بسیاری اتفاق میافتاد که از خواب برخاسته تا به سحر بیدار و به تهجد بر گزار می‌نمود از خوف اینکه وقت را درک ننماید.

بدین جهت آیه نازل شد (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ) و آیه (أَنْ لَنْ تُحْصُوا) نظر به این که نمیدانستند که چه وقت نصف شب و یا ثلث شب است و آیه نسخ شد بآیه (فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) و فرمود بدانید که هرگز پیامبری مبعوث نشد جز اینکه قیام بنماز شب نموده و خلوت با پروردگار می‌نمود.

و هم چنین پیامبری مبعوث نشد جز اینکه نماز اول شب را میخواند.

مفسر گوید مراد نسخ توقیت نصف شب است و توسعه در باره اندک از آخر شب است که نماز شب خوانده شود. در تفسیر مجمع بسندی از ابن عباس روایت نموده که در باره آیه (طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ) مراد علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو ذر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۱

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس از رسول (ص) روایت نموده که فرمود آیه (فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ) فرمود یکصد آیه است. و نیز در کتاب در منثور بسندی از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول (ص) فرمود هرگز اهل ایمان که مواد خواربار از بلدی از بلاد اسلامی حمل نماید برای اینکه آن طعام را بفروشد به سعر روز و به نرخ وقت جز اینکه منزلت او نزد پروردگار منزلت شهید خواهد بود و سپس آیه (وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) را قرائت فرمود. در تفسیر قمی بسندی از زرعه از سماعه روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد آیه کریمه (وَ أَقْرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) فرمود غیر از زکوة است.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۲

سوره المدثر ص: ۱۷۲

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و هفت آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱] ص: ۱۷۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبِّكَ فَكْبِيرٌ (۳) وَ تِيَابِكَ فَطَّهْرٌ (۴)

وَ الرَّجَزِ فَاهْجُرْ (۵) وَ لَا تَمُنَّنِ تَسْتَكْبِرُ (۶) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ عَيْرٌ يَبِيسٌ (۱۰) ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَ بَيْنَ شُهُوداً (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً (۱۶) سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُضِلُّهُ سَقَرٌ (۲۶) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷) لَا تُبْقَى وَ لَا تَذَرُ (۲۸) لَوْ أَحَ لَلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تَسَعَةٌ عَشْرَ (۳۰) وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا- يَزُتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۴

شرح ص: ۱۷۴

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ:

آیه خطاب بر رسول (ص) است و در اصل متدثر بوده بمعنای لباسی را پوشیده بالای پیراهن و از آنست انصار شعارند و مردم دثار هستند.

از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده گفت رسول (ص) فرمود در کوه حراء بودم ناگهان ندائی شنیدم که یا محمد تو رسول آفریدگار هستی سپس بسوی راست و چپ خود نظر افکندم کسی را مشاهده نمودم و بسوی بالا و آسمان نظر افکندم فرشته‌ای را مشاهده نمودم که بر عرش میان آسمان و زمین استقرار داشته نداء نمود و مرا خواند رعبی در روان من پدید آمد بیدرنگ بسوی مکه نزد خدیجه آمده گفتم دثرونی لباسی مانند قطیفه‌ای بر من بیفکن و آب خنک برای من آماده نما.

ناگهان جبرئیل علیه السلام نازل، خواند (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) از خوابگاه خود برخیز و جامعه بشر را تهدید بنما از شرک و کفر و گناهان.

و در آیه انذار را فقط ذکر نموده با اینکه وظیفه دیگر رسول صلی الله علیه و آله بیشتر است زیرا برائت و تبری از شرک و کفر مقدم بر ایمان بتوحید است و عموم مردم مشرک و بت پرست بوده بر این اساس وظیفه او آغاز بعثت فقط تهدید از شرک و کفر است نسبت بعموم مردم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۵

و گفته شده مفاد آیه (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) به لحاظ بشارت مقام رسالت که بمنزله لباس با افتخاری است که بر اندام رسول صلی الله علیه و آله پوشیده شده و بروح قدس او پروردگار لقاء فرموده و باین چنین موهبت وجودی او را فخر بشر معرفی نموده است.

و نیز گفته شده خطاب المدثر از نظر عطف توجه بحالتی است که برای استراحت و آسایش لباسی را در بر گرفته بود ناگهان خطاب در رسید که هنگام انزال و فراغت و انزواء پایان یافت هنگام قیام و نهضت و دعوت جامعه بشر بتوحید و تهدید آنان از قذارت شرک و کفر فرا رسیده است.

و ربك فكبر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بر حسب عقیده و خلق و عمل ساحت قدس ربوبی را بکبریائی یادآور که یکتا و بی‌همتا و بر عوالم احاطه قیومیه دارد و منزله از نقص و امکان است.

و روایت شده در آن هنگام نزول وحی آیه رسول صلی الله علیه و آله تکبیر گفت (الله اکبر) و خدیجه نیز از رسول صلی الله علیه و آله پیروی نموده گفت (الله اکبر) رسول صلی الله علیه و آله بطور شهود و یقین نمود که وحی از جانب آفریدگار است که تکبیر بگوید و ساحت پروردگار را از نقص تنزیه نماید.

و بر حسب روایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مفاد الله اکبر آنستکه ساحت پروردگار اکبر و زیاده از بیان و وصف است زیرا توصیف تجدید و ذکر خداست و ساحت کبریائی نامحدود و نامتناهی است.

هم چنانکه تسیح تنزیه ساحت پروردگار است از نقص و امکان و عجز و زوال است و تکبیر ذکر کبریائی او است که واجد کمال بطور وجوب است و قابل وصف و توصیف نیست از لحاظ اینکه هر وصفی حکایت از حد و محدود می‌نماید و ساحت کبریائی زیاده و منزله از حد و نامتناهی است.

و از خطاب آیه (وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ) استفاده می‌شود یگانه فردی که قیام به تکبیر و حمد ساحت پروردگار مینماید رسول صلی الله علیه و آله است و قوام دین توحید خالص ذکر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۶

ساحت کبریائی او است بطور دائم.

وَثِيَابِكَ فَطَهَّرَ:

نظر به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر ظهور سیرت و خواسته روانی او است و از اعمال صالحه تعبیر بطهارت و پاکیزگی لباس شده و تأکید در باره ایمان اعتقادی بتوحید و اطاعت عملی و جوارحی و فضیلت خلقی است که یگانه شعار و مقام

انسانی است و نیز تقوی و خویشنداری از رذایل خلقی و قبیح اعمال و گناهان است.

و گفته شده تأکید در باره طهارت لباس هنگام اداء وظیفه فریضه یومیه است و ظاهر آنستکه آیه (وَرَبُّكَ فَكَبِّرْ) امر و تأکید در باره اداء فریضه نماز است و مفاد (وَأَيُّبَكَ فَطَهِّرْ) نیز بیان شرایط صحت فریضه است از نظر اینکه قوام دین اسلام بر فرائض یومیه استوار است و ظاهر از تکبیر بطور اطلاق اداء فریضه است که بهترین شعار ایمان و انقیاد و سپاس نسبت بساحت کبریائی است و تکبیر احرام فریضه و رکن و شعار است و غرض از قیام نصف آخر شب نیز اداء نماز شب است که از فروع و شئون فرائض یومیه است. و نیز در حدیث است هر فردی از بشر روز قیامت محشور می‌شود با لباس که با آن فوت نموده از عمل صالح و یا عمل خبیث و پلید.

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ:

رجز بضم و کسر خوانده شده و بیان عقد سلبی تکبیر و ایمان است و رجز بمعنای عمل گناه و معصیت و رذیله خلقی است آیه مبنی بر تأکید به تقوی و پرهیز از شرک و کفر و معصیت و رذالت خلقی است و بیان آنکه توأم تکبیر و ایمان باصول توحید تبری از شرک و کفر و گناهان و رذایل خلقی است.

وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُنَّ:

و نیز تأکید در باره آنستکه قوام ایمان همانا اعمال صالحه است که توأم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۷ با شعار عبودیت و انقیاد باشد و هرگز عمل صالح را نباید توأم با غرور و نخوت و خودستائی و خودخواهی نمود و آنرا بزرگ شمرد که سبب غرور و یا عجب و یا ریاء گردد در این صورت عبودیت و صلاح آن بصورت عجب و غرور خواهد در آمد. و این جمله مبنی بر فضیلت خلقی و بیان رکن دیگر ایمان باصول توحید است و غیر پرهیز از گناهان و شرک و کفر است که در آیه قبل تذکر داده شد بلکه تبری از رذیله خلقی است که عمل صالح خود را ارج دهد و بدان مغرور گردد و بر پیشگاه کبریائی منت نهد و عمل خود را ظهوری از عبودیت پندارد و هم‌چنین هر عمل صالح و خیری را بر مردم اظهار نماید و منت گذارد و آنرا ارج دهد و عمل صالح خود را توأم با غرور و نخوت نماید و آنرا بزرگ شمارد که ظهوری از استکبار روانی و رذیله خودخواهی خواهد بود.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ:

و نیز امر بصبر و بردباری بطور اطلاق نموده که در باره هر امر خیر با صبر بآن اقدام نمائی و نیز آنرا برای رضا و خوشنودی ساحت پروردگار انجام دهی زیرا نیروی صبر اساس موفقیت در انجام هر عمل خیر است بخصوص که صبر مستند بخواست و رضایت پروردگار باشد و بر تأثیر و سهولت آن میافزاید.

و صبر بر طاعت و انجام عمل خیر و هم‌چنین صبر بر ترک معصیت و نیروی تقوی و نیز صبر و بردباری در برابر مصیبت و حوادث ناگوار که بر انسان حادثه ناگوار را ملایم و گوارا خواهد نمود.

خلاصه صبر و بردباری اساس موفقیت در هر امری است و آیه تأکید در باره آنست صبر و بردباری را برای رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار قرار داده و در اثر این نیرو هر عمل صالح را با کمال قدرت و اعتماد انجام خواهی داد و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۸

پیوسته از گناهان پرهیز خواهی نمود و هر حادثه ناگوری را ملایم طبع و گوارا خواهد نمود.

و توجه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله اشاره بآنستکه برای قیام باء، وظایف طاقت فرسای رسالت و دعوت جهانیان بتوحید و مبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد بر اساس صبر استوار خواهد بود بشرط اینکه صبر که اساس موفقیت است بر اساس رضا و خوشنودی ساحت پروردگار باشد در این صورت قیام باء وظیفه رسالت محض عبودیت خواهد بود.

در کتاب در منثور باسنادی از جمله ابن انباری در مصاحف از یحیی بن ابی کثیر روایت نموده گفت از ابا سلمه بن عبد الرحمن سؤال نمودم از نخستین سوره قرآنی، پاسخ گفت سوره (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ) است سؤال نمودم بعضی گویند سوره (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) است ابو سلمه پاسخ گفت سؤال نمودم از جابر بن عبد الله از این مطلب پاسخ فرمود حدیث می‌نمایم آنچه را رسول صلی الله علیه و آله برای من فرمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود در کوه حراء بودم پس از مدتی ندائی مرا فرا گرفت آنگاه توجه نموده از سمت راست کسی را مشاهده نمودم و سپس بسمت چپ نظاره نموده کسی را مشاهده نمودم و بسوی پشت سر نظاره نموده کسی را ندیدم بالای سر خود توجه نموده ناگهان فرشته‌ای که بر من نازل شد در کوه حراء بر کرسی میان آسمان و زمین استقرار داشت خاطره رعب مرا فرا گرفت از کوه حراء باز گشته بمنزل گفتم دثرونی دثرونی ناگهان آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) تا آیه وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ:

نقر بمعنای کوبیدن است و از صور تعبیر بناقور شده کنایه از صدای مهیب است که صور کوبیده می‌شود زیاده بر تصور وحشت‌زا خواهد بود آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و قرائت آیات کریمه مبارزه نموده و آنرا سحر و افسانه پنداشته‌اند آیه پاره‌ای از حوادث هولناک روز قیامت را یاد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۷۹

آوری نموده هنگامی که نفخه صور دمیده می‌شود و اسرافیل بر صور می‌کوبد و همه افراد بشر از اولین و آخرین برای سوق بصرحه قیامت برانگیخته شده و از قبور خارج خواهند شد.

فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ:

جمله جزاء و بیان آنستکه هنگامی که در اثر نفخه صور آن چنان بر صور کوبیده می‌شود وحشت از آن زیاده بر تصور خواهد بود در آن روز بر کفار و بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند بسیار دشوار و هولناک خواهد بود و مراد از کوبیدن بر صور احیاء مردگان از اولین و آخرین برای سوق بصرحه قیامت است بدین نظر تعبیر بکوبیدن صور و ناقور شده است که در باره کفار آنچنان دشوار و وحشت‌زا است و شاهد آنستکه آینده خطری را در پیش خواهند داشت و بسوی غضب ساحت کبریائی سوق داده خواهند شد.

در اثر اینکه از زندگی برزخی و عقوبت‌های بی‌شماره مثالی بزندگی حقیقی دائمی انتقال داده شده و عقوبت‌های مثالی و برزخی آنان بصورت شعله‌های آتشین دوزخ و ظهور سیرت تیره و محرومیت از رحمت خواهند درآمد.

خلاصه هنگام نفخه صور و کوبیدن بر صور هنگام سخت و دشوار بر کفار است که از عالم مثال و برزخ بعالم قیامت انتقال و سوق داده خواهند شد و از هر لحاظ بر محرومیت آنان افزوده خواهد شد بر بصیرت آنان به تیره بختی و شقاوت خودشان افزوده شده توجه بیشتری خواهند داشت زیرا عالم قیامت عالم بصیرت و شهود و کشف حقیقی است از این نظر محرومیت خود را با بصیرت می‌یابند و فقر و عجز و فقدان همیشگی و ذاتی خود را بطور شهود می‌یابند.

هم چنانکه بر عقوبت و شدت آن بغیر قیاس افزوده خواهد شد و از عالم مثال و عقوبت مثالی بعالم حقیقت و وجدان و شهود حقیقی عقوبت انتقال می‌یابند.

هم چنانکه از عالم برزخ و محدود و موقت بعالم قیامت بی‌حد و نامتناهی انتقال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۰

خواهند یافت و از هر لحاظ باقصی مرتبه صعوبت و عسرت بر کفار خواهد بود و هر چه را زیاده بر تصور شقاوت و عقوبت بطور مثال مشاهده نموده بحقیقت خواهند یافت.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا:

آیه مبنی بر تهدید است که نهایت خشم و غضب کبریائی است کسی را فرا خواهد گرفت که او را آفریده و از نعمت‌های بی‌حد باو

ارزانی داشته و احدی در آفرینش و در بذل نعمت باو شرکت نداشته معذک از نظر عناد و شقاوت با کبریائی پروردگار مبارزه می‌نماید و با دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله به ستیز برخاسته است عقوبت و کیفر او را ساحت کبریائی عهده‌دار خواهد بود.

و تهدید زیاده بر این تصور نمی‌رود که ساحت کبریائی او را مورد اشاره و غضب قرار داده فرمود که مرا واگذارید و این فرد شقی که او را خود آفریده و از هر نعمت او را بهر مند نموده‌ام با کبریائی من بمبارزه برخاسته است. و همانطور که بوحدانیت و یکتائی خود از فضل او آفریده و به نعمت‌های بی‌شمار او را مورد رحمت قرار داده در اثر کفران نعمت و مبارزه با کبریائی عقوبت‌های همیشگی او را نیز ساحت کبریائی عهده‌دار خواهد بود.

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا:

مبنی بر منت است و بر حسب روایات آیه در باره توییح و تهدید ولید بن مغیره مخزومی نازل شده که قوم او ولید را وحید در قدرت و نیرو و وجاهت می‌پنداشتند هم چنانکه خود بر عرب فخر می‌نمود که از جمله معاندان و دشمنان سر سخت بوده که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته است از جمله نعمت‌ها که ساحت پروردگار باو ارزانی فرموده مال زیاد و فراوان و نعمت‌های بی‌شماره دیگر است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۱

وَبَيْنَ شُهُودًا:

فرزندانی که از وجود آنان استفاده نموده و زندگی خود را تأمین می‌نمود و نعمت‌ها را در مبارزه با ساحت کبریائی و عناد و لجاج با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بکار می‌برد و برای ولید بن مغیره ده فرزند بود از جمله خالد بن ولید که باو سیف الله گفته شده سردار معروف و بظاهر اسلام را پذیرفت.

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا:

مبنی بر منت است با اینکه پروردگار نعمت‌های بی‌شمار را دسترس ولید نهاده و مورد استفاده او قرار داده ولی از نظر عناد همه را انکار و کفران می‌نماید از جمله نعمتها قدرت و شهرت وی و ثروت زیاد و فرزندان متعدد بود و باو ریحانه قریش گفته می‌شد ولی اظهار عناد او را به تیره بختی و فقر کشانید و باستانه مرگ در آورد ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا:

با همه این عناد مبارزه بطمع آنستکه که زیاده او را مورد موهبت قرار داده ولی طمع و حرص او سفهی است هرگز پروردگار او را از عقوبت رها نخواهد فرمود لازم این تهدید آنستکه نعمتها از او گرفته شده و مورد اجرای عقوبت قرار گیرد سَأُرْهِقُهُ صُعُودًا:

مبنی بر تهدید است از جمله عقوبتها که در باره ولید بن مغیره اجراء خواهد شد آنستکه پیوسته او را بسوی قله کوه آتشین دوزخ خواهیم کشانید إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ:

از جمله لجاج و شقاوت او آنستکه بدرخواست مردم در باره آیات قرآنی فکر نمود و اندیشید که بگوید کلام سحر و افسانه و با نهایت رکاکت است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۲

فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَرَ:

مبنی بر دعاء و نفرین در باره ولید است گفته شده که ولید مشاهده نمود که رسول صلی الله علیه و آله آیات سوره حم سجده و یا حم را میخواند بقوم خود بنی مخزوم گفت که من از محمد کلامی را شنیدم که از جمله کلام بشر و یا کلام جن نیست زیرا در کلام او شیرینی و طراوت مخصوص و طلاق است که مورد قبول شنونده می‌شود و کلامی است شیوا و پر فائده و حیات بخش و آیات قرآنی را تشبیه مینمود بدرخت بارور بسیار با طراوت و حلاوت در اثر کثرت آب میوه‌های شیرین دارد و شاخه‌های آن درخت بکهکشان رسیده همه اوقات و فصول عموم را از میوه‌ها بهر مند مینمایند و بر هر کلامی برتری و فضیلت دارد و هرگز کلامی از آن شیواتر و دلپذیرتر نخواهد بود.

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ:

حرف ثم برای تراخی است که اندیشه و تفکر شیطانی او زیاده مورد عجب و شگفتی است.

ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ:

با تکرار نظر بآیات کریمه آنچنان عناد و روان پلید او چهره و رخسار او را نیز عبوس و اندوهناک می‌نمود گویا که همه گونه اتهامات باو توجه نموده و رخسار او از ظلمت و پلیدی روان او تیره و سیاه گشت (و بسر عبوس) چهره در هم رفتگی است و بسر نیز ترش رویی است.

و مفاد آیه آنستکه پروردگار او را بی‌بهره از زندگی نماید که چه تفکر و اندیشه‌ای در باره آیات کریمه معجزه آسا نمود بمنظور

اینکه گروهی را از خود رضایت بخشد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۳

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى:

سپس گفت از آنچه بفکر او خلجان نموده که کلام شیوا و بیمانند است از آن اعراض نموده و از عناد اعلام نمود که پس از تفکر کلامی است که مورد نقل و قبول قرار گرفته است.

آنگاه پس از اظهار نخوت و غرور پنداشت و حکمیت خود را این چنین اعلام نمود که کلام شعری و افسانه سرائی است که شیوا و مورد قبول قرار گرفته و از جادوگران شنیده شده است.

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ:

از اینرو کلامی جز کلامی بشر جادوگر آنرا نمیتوان تصور کرد.

سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ:

مبنی بر تهدید ولید است پروردگار او را در دوزخ خواهد نمود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ:

مبنی بر اعجاب است از نظر تشریف خطاب بر رسول (ص) نموده که ای رسول گرامی چگونه میتوان درک نمود و شدت عقوبت سقر و دوزخ را درک نمود و یافت با اینکه سقر در که و مرتبه‌ای از جهنم است.

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ:

آتش آن هر چه را فرا بگیرد فانی می‌کند و بحال خود نخواهد گذارد و هرگز فردی از بشر را نگیرد جز اینکه او را گذاشته بسوزاند هم چنانکه آتش دنیوی فقط اعضاء و جوارحی را اصابت کند و فرا بگیرد و می‌سوزاند و سایر جوارح را فانی نخواهد نمود و هم چنین صفات و ملکات و رذایل خلقی را هرگز نخواهد سوزانید ولی آتش سقر هر کافری را فرا بگیرد همه شئون وجودی او را

فرا انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۴

خواهد گرفت از رذایل و جهات روحی و روانی و اندیشه او را زیاده خواهد بر افروخت و کفر و شرک و عناد او را با ساحت کبریائی خواهد برافروخت و هر لحظه خشم و غضب او با ساحت کبریائی در افزایش خواهد بود هم چنانکه در دنیا پیوسته در مقام انکار نعمت‌ها و عناد با ساحت پروردگار و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله بر آمده است.

گفته شده در مفاد (وَلَا تَذَرُ) آنستکه هر فردی از بشر را فرا بگیرد او را فانی نمود و سپس او را رها نخواهد نمود بلکه بار دیگر بهیئت اول درآمده او فراخواهد گرفت و بطور دائم در سوز گداز و نابودی و سپس او را باز خواهد یافت و سراسر درونی و بیرونی او را آتش فرا خواهد گرفت.

و نیز گفته شده آتش سقر هر فردی را فرا بگیرد اعضاء و جوارح گوشت و استخوان و پوست برای او نخواهد گذارد.

لَوَاحٍهُ لِلْبَشَرِ:

از جمله آثار سقر و شعله‌های آتشین آن آنستکه پیوسته شراشر هر فردی را که فرا بگیرد تغییر خواهد داد اعضاء و جوارح او را گوناگون نموده و شئون وجودی او را نیز بسوی غضب و حرمان خواهد کشانید و از زحمت نامتناهی ساحت کبریائی پیوسته او را خواهد راند.

عَلَيْهَا تَسْعَةُ عَشْرَ:

از جمله خصوصیات سقر آنستکه تعدادی از فرشتگان بر آن مأموریت دارند و دوزخیان را نظاره نموده و عقوبت هر یک از آنان را بر حسب استحقاق آنان بموقع اجراء گذارند.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا:

بیان آنستکه نیروهای غیبی که بر دوزخ و ساکنان سقر و دوزخ مأموریت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۵

دارند از جمله نیروهای غیبی زیاد بر تصور و فرشتگان مجرد از جسمانیت هستند و مأموریت آنان اعمال غلظت و شدت و اجرای عقوبت به سخت‌ترین طریق که زیاد بر تصور است بر بیگانگان اجراء نمایند و از نظر تجرد و نیروی غیبی زیاد بر تصور مقام آنان بالاتر از آنستکه از آتش سقر و دوزخ متأثر شوند آنان نور محض و نیروی غیبی و ظهوری از غضب ساحت قدس هستند و یا گوئی آتش ساز و وسیله عقوبت بر دوزخیان خواهند بود و در آیه تعبیر بملائکه شده از نظر عظمت و نیروی غیبی الهی که نیروی بر آنان غلبه نخواهد نمود.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاد بر تصویری که دارند نیرو و قدرت خود را در اجرای او امر و دستورات صادر از ساحت پروردگار عز اسمه بکار میبرند و مورد نهی قرار نمیگیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجراء نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد زیرا نظام خلقت عبارت از رابطه صحنه امکان با ساحت کبریائی است و فقط تابش اشعه هستی است.

بر این اساس نهی از عمل در باره فرشتگان تصور نمیرود هم چنانکه آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) مبنی بآنستکه هر چه را پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نمی‌نمایند و نمیتوانند تمرد نمایند و اطاعت را فقط در موارد امر معرفی نموده است.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر بر اساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد ترجیح دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد وجودی آنها است.

بعبارت دیگر سنخ تکلیف در جامعه بشر بر اساس فرض و اعتبار است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۶

به این که ساحت پروردگار عملی را با قید اختیار از مکلف بخواهد و در برابر آن اجر و ثواب برای عامل مختار مقرر فرماید در صورتی که بقصد اداء و وظیفه باشد.

بر این فرض پروردگار آن عمل را با قید اختیار بطور فرض از مکلف خواسته و بوسیله بشارت اجر و ثواب مکلف را ترغیب نموده و نیز بوسیله تهدید او را از تمرد باز داشته است این مقتضای نظام تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد بمنظور سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت و منع آنان از شقاوت و رذالت و تیره بختی است و هر فردی از بشر نیز در انتظار هر یک از آن دو خواهد بود.

بر این اساس در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر و امثال واجبات و دیگر اطاعت از نهی از محرّمات و اجتناب از گناهان و هر دو تقدیر آنستکه فاعل در باره صلاح و فساد عمل خود ارزیابی کند و بسنجد و در آن باره قضاوت و اظهار نظر نماید سپس آنرا برگزیند و یا ترک نماید.

ولی اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور و تکوین آن که ظهوری از اراده کبریائی است بدون اینکه در آن باره اظهار نظر و یا

ارزیابی و یا قضاوت نمایند بلکه ظهوری نازل از امر اراده قاهره است که خواه ناخواه بموقع اجراء در می‌آید.

این تفاوت در اثر آنستکه فرشتگان موجودات نیرومند و نوری و طاهرند و اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده ندارند و مظاهر قدرت و اراده ساحت پروردگارند.

خلاصه اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی است و اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از امور تکوینی در باره فرشتگان مفهوم ندارد و فقط نهی و منع در مورد تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد و قوام آن به نیروی اختیار و اظهار داوری و نظر و صلاح است و هیچیک در باره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۷ فرشتگان مفهوم ندارد.

نقل شده هنگام که آیه (عَلَيْهَا تَسْبِعُهُ عَشْرًا) نازل شد ابو جهل میگفت چگونه هر ده نفر از شما میتوانید یک فردی از فرشتگان را در اختیار خود درآورد و با عدد قلیل چگونه میتوان بسیاری از مردم را بمعرض عقوبت درآورد.

آیه (وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا) نازل و مفاد آیه آنستکه ذکر عدد تسعة عشر در آیه بمنظور آزمایش و شدت بر کفار است و در باره قدرت بی حد و بی نهایت ساحت پروردگار بیندیشد از جانب او فرشته‌ای ملک الموت عزرائیل علیه السلام مأموریت دارد که نفوس بشری را قبض نماید و هرگز مغلوب در باره انجام وظیفه خود نشده و هم چنین فرشته‌ای را مأموریت داده که سرزمین قوم لوط را کمترین لحظه واژگون نمود پروردگار با قدرت بی نهایت خود میتواند با تعداد (تَسْبِعُهُ عَشْرًا) بلکه با یک فرشته غلاظ و شداد که ظهوری از غضب و نیروی بی حد کبریائی هستند همه اهل و ساکنان دوزخ را عقوبت نماید.

لِيَشْتَقِقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ:

بمنظور اینکه اهل کتاب تصدیق نمایند رسالت رسول صلی الله علیه و آله و دعوت او را که ذکر این عدد موافق با آنچه در کتابهای آسمانی است که مشاهده نموده‌اند با اینکه رسول کتابهای آنان را نخوانده است ولی آیه بآن خبر داده است.

وَيُزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا:

هم چنین اهل ایمان پیروان مکتب قرآن نیز از تصدیق اهل کتاب اطمینان نمایند که ذکر این عدد سابقه داشته است.

وَلَا يَزِيدُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ:

ذکر عدد بمنظور آنستکه سبب مزید یقین اهل ایمان شود و هم چنین اهل کتاب نیز در اینباره شک ننمایند بلکه حجت بر آنان تمام شود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۸

وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

:بیان غرض از ذکر عدد مخصوص تسعة عشر است گروهی که قلوب آنان شک و آمیخته به نفاق است و هم چنین کافران و معاندان گویند که ذکر عدد مخصوص بی مورد و یا بمنظور مثال است.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

مبنی بر آنستکه ذکر عدد برای آزمایش و امتحان است و وسیله هدایت اهل ایمان و قلوب پاک آنها است و نیز وسیله مزید ضلالت برای اهل ضلالت و کفر خواهد بود و اختیار و آزمایش از جانب آفریدگار است و اختیار هدایت و پذیرش آن و یا اختیار ضلالت و گمراهی از طرف مردم خواهد بود.

هم چنانکه از ازل ساحت پروردگار احاطه داشته که گروهی مانند ولید و ابا جهل و مانند آنان در مقام تکذیب و استهزاء بر می‌آیند آنان از زمره گم گشتگان هستند ولی پس از اظهار تکذیب ضلالت آنان بطور تحتم و فعلیت خواهد درآمد هم چنانکه گروهی بسیار که اهل هدایت و پذیرش هستند آیات کریمه را بشنوند با کمال اطمینان در قیام قبول و پذیرش برمی‌آیند.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه خازنان دوزخ که عدد آنان ذکر شده نه از نظر اینکه قدرت کبریائی محدود و معدود است بلکه جند و نیروی غیبی و ظاهری ساحت پروردگار تعداد و شماره ندارد هر چه را آفریده همه در حیطه قدرت و فرمان کبریائی او هستند بلکه هر یک از فرشتگان دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند که میتوانند مأموریت خود را نسبت به دوزخ دوزخیان انجام دهند.

و از ولید و ابی جهل نقل شده که گفته‌اند اعوان و انصار محمد تسعه عشر خازنان دوزخ هستند آیه مبنی بر پاسخ آنها است که رؤسا فرشتگان آنها هستند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۸۹

و اعوان و جنود بی‌شمار در اختیار و اطاعت خود دارند هم چنانکه ملک الموت مأمور قبض ارواح بشر است ولی اعوان بی‌شمار دارد و ملک الموت علیه السلام مأموریت او اختصاص باولیاء و اهل ایمان دارد.

خلاصه فرشتگان نیروهای غیبی زیاده هستند که هر یک مأموریت خاص دارند و چگونگی قدرت و تعداد آنها و آنچه مأموریت دارند و اجراء می‌نمایند و چگونه وظیفه خود را انجام میدهند علم بآنها اختصاص بساحت پروردگار دارد بر این اساس کسی حق ندارد که جنود و نیروهای غیبی پروردگار را کم و ناچیز پندارد و یا تعداد و عددی برای آنها مقرر نموده و تشخیص دهد.

از جمله جنود پروردگار موجودات مادی است که هر موجود و ذره‌ای بر حسب حد وجودی و بهره هستی که دارد بهمان حد وجودی و بهره هستی که دارد بهمان حد جند و مأمور آفریدگارند که هر یک بر حسب حد وجودی و بهره هستی و اثری که در کمون آن نهاده شده جند و فرمانبر آفریدگارند و بر حسب وظیفه محدود خود مأموریت خود را اجراء می‌نمایند و نظام جهان بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال هر یک از آنها استوار است.

همچنانکه اعضاء و جوارح بدن انسان و نیروهای درونی بی‌شمار و بیرونی هر یک نیز جند پروردگار هستند و هر یک بر حسب وظیفه و حد وجودی که در آن نهاده شده وظیفه خود را انجام میدهند و در اثر ظهور اثر و فعل و انفعال هر موجود و ذره‌ای مأموریت خود را انجام میدهد و در حقیقت همه ظهوری از اراده و فرمان ساحت کبریائی است و نظام جاری در هر موجود و هر ذره‌ای پیوسته به یکدیگر و نظام واحد بزرگ و بزرگتر که مجموع موجودات را حاوی است نظام جهان بر آنها استوار خواهد بود.

و در نتیجه همه موجودات و ذرات نیروهای غیبی محدودند مانند فرشتگان قدس هر یک مأموریت محدود خود را با اینکه فاقد ادراک بوده انجام میدهند و نهی در باره آنها مفهوم ندارد مانند فرشتگان. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۰

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ:

بشر هرگز احاطه بجنود پروردگار و نیروهای و مأموریت هر یک از آنها و چگونگی اجرای مأموریت خودشان ندارند و ذکر تعداد فرشتگان غلاظ و شداد که مأموریت آنان اجرای عقوبت بر کفار و معاندان است از نظر موعظه و پند و تهدید است باشد که در روان تیره معاندان اثر گذارد یا بعض آنان را در مقام انقیاد درآورد غضب و غلظت فرشتگان نیز بر حسب اقتضای مورد است.

در کتاب در منثور بسندی از عکرمه و ابن عباس روایت نموده که ولید بن مغیره نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که قرآن میخواند، ولید اظهار رقت قلب نمود و جریان به ابی جهل گفته شد به نزد ولید آمده گفت ای عم قوم تو میخواهند مال و ثروتی برای تو جمع آوری نمایند به منظور اینکه بدین محمد تمایل ننموده و از او مال و ثروت استفاده ننمائی.

ولید گفت همه میدانند که من از همه قوم خود ثروتمندتر هستم نیازی بمال و ثروت آنان ندارم.

ابو جهل بولید گفت در اینصورت در باره محمد و آیاتی که قرائت مینماید مطلبی بگو شاهد آن باشد که تو از محمد بیگانه و دعوت او را انکار مینمائی ولید گفت چه بگویم بخدا سوگند در قوم من احدی مانند من از آداب و اشعار فصحاء عرب اطلاع ندارد.

بخدا سوگند محمد آیاتی که میخواند کلامی است شیوا و دلپذیر و یا کلامی است عالی و عالی‌تر و هرگز کلامی مانند آن نخواهد بود و هر کلامی را می‌شکند و نقص آنرا آشکار مینماید.

ابو جهل گفت قوم تو از تو هرگز راضی نخواهند بود جز اینکه در باره آیات که محمد میخواند نظر خود را و انکار خود را اعلام نمائی.

ولید گفت مهلت دهید در باره آن تفکر نمائیم و بیندیشم و پس از مدتی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۱ که فکر کرد پاسخ گفت کلام محمد سحر و افسانه‌ای است که از دیگران اخذ شده است و آیه (ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا) نازل شد.

در تفسیر قمی در باره آیه (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ تَأْتِي السُّبْحَةُ تَرْجُمُوهَا السُّجُودَ) فرمود آیه در باره ولید بن مغیره نازل شده پیرمردی از داهیان و مجرب عرب بود و از جمله کسانی بود که رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی را استهزاء می نمود. در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در نزدیک حجر نشسته و آیات قرآنی را میخواند قوم او نزد او آمده گفتند یا ابا عبد شمس آیات که رسول میخواند چیست آیا شعر و افسانه است و یا خطابه و کهنات است.

پاسخ گفت بگذارید من آنچه میخواند بشنوم نزد رسول صلی الله علیه و آله رفته گفت از آیات و شعر خود برای من قرائت بنما. رسول صلی الله علیه و آله فرمود شعر نیست بلکه کلام آفریدگار است که مورد رضایت فرشتگان و پیامبران است، ولید گفت: ای محمد پاره‌ای از آنها را برای من بخوان.

رسول صلی الله علیه و آله آیات حم سجده را قرائت نمود تا بآیه (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ) ناگهان اعضاء بدن ولید بلرزه درآمد و موهای سر و صورت او برخاسته سپس اعراض نموده بمنزل خود بازگشت و بقوم خود قریش که از او سؤال نموده بودند پاسخ نداد.

قوم او بنزد ابو جهل رفته گفتند که ولید ابا عبد شمس بدین محمد تمایل نموده مگر نمی بینی بسوی ما نیامد. فردای آن روز ابو جهل بنزد ولید بن مغیره رفت و باو گفت ای عم ما را رسوا نمودی و دشمنان ما را ملامت می نمایند از نظر اینکه بدین محمد تمایل نموده‌ای.

ولید پاسخ گفت که من بدین محمد تمایل ندارم ولی از او کلمات بسیار شیوائی می شنوم، که از شنیدن آن آیات اعضاء و جوارح بدن من بلرزه در می آید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۲

ابو جهل بولید گفت ای عمو کلمات او آیا خطابه است ولید پاسخ گفت من اشعار و خطابه‌های بسیاری از فصحاء عرب را میدانم اشعار و کلمات قصار و زجرها و نثرهای بسیاری از ادباء و فصحاء عرب خوانده و در حفظ دارم کلمات محمد شباهت بهیچیک از آنها ندارد ولی مرا وا بگذارید در باره کلمات محمد تفکر کنم.

و پس از روز دیگر بنزد ولید رفته گفتند چه میگوئی در باره کلام محمد پاسخ گفت بگوئید که کلام سحر و افسانه است ولی در قلوب مردم تأثیر بسزائی دارد و افکار را بخود جلب مینماید آیه نازل شد در این باره (ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا).

وجه تسمیه ولید بنام وحید از نظر آنستکه بقوم خود قریش می گفت که من یکتا هستم و پرده کعبه را به تنهایی در یک سال عهده‌دار هستم و سایر افراد نیز یک سال عهده‌دار کعبه شوند و برای ولید مال و ثروت بسیار و باغهای و بستانهای بسیار داشت و ده فرزند و نیز ده عبد و پرده داشت و نزد هر یک یک هزار دینار بود برای او تجارت و داد و ستد می نمودند. و گفته شده است که قطار بمعنای پوست گاو که مملو از طلا باشد ثروت او بوده است.

و گفته شده مراد از جمله (وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) ضمیر راجع بآتش دوزخ و سقر می باشد که ذکر دوزخ یگانه وسیله تذکر و تهدید بشر است و در اثر اندیشه و تفکر در آن باره متذکر شده خواهد پذیرفت و از آتش دوزخ که ظهوری از غضب پروردگار است احتراز خواهد نمود.

در کتاب کافی از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده مراد از (ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) ولایت و وصایت علی علیه السلام است هم

چنانکه در آیه **إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ** مراد ولایت و وصایت است.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۳

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۴۸] ... ص: ۱۹۳

اشاره

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۴

شرح ... ص: ۱۹۴

كَلَّا وَالْقَمَرَ:

آیه مبنی بر سوگند است و کلمه کلا مرکب از کاف تشبیه و حرف آن و لا نافیهِ مفاد آن ردع و تهدید است.

آیه سوگند یاد نموده به کره ماه که نزدیکترین کره سیار بزمین و جزء منظومه شمسی است و در مدار مخصوص تحت جاذبه زمین و خورشید و منظومه آن پیوسته در سیر و حرکت است و هیچ ذره‌ای از محور خود تجاوز و تخلف ننموده و اساس و نظام تعیین اوقات و قطعات وقت و زمان هفته و ماه و سال و قرن که رکن زندگی فردی و اجتماعی و عمومی بشر است بر آن استوار می‌باشد و لحظه‌ای تخلف پذیر نخواهد بود و یگانه کره‌ای است که انتظام حرکت و سیر آنرا بشر می‌فهمد و لحظه و دقیقه‌ای در باره تخلف از مسیر خود تغییر چشم گیری در انتظام زندگی بشر آشکار خواهد شد و در حقیقت آیه سوگند بانتظام مقرر در جهان است.

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ:

سوگند به تیره گی و تاریکی شب است که در اثر حرکت وضعی زمین پیوسته نیمی از آن در تاریکی بطور مخروطی شکل فرو میرود و تابش خورشید از آن زایل و اختصاص به نیمی از دیگر از سطح زمین دارد و انتظام تاریکی شب نیز اساس انتظام سیر حرکت زمین و نیز انتظام استفاده از مقابله با خورشید خواهد بود هنگام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۵

زوال تیره گی و تاریکی شب که سپیده صبح و سحر است چگونه از افق مشرق شعاع بافق می‌تابد و بتدریج تیره گی فضای بی‌پایان جهان بصورت سپیده سحر در خواهد آمد.

وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ:

سوگند یاد نموده بسپیده دم سحر که ظاهر و آشکار می‌شود و تیره گی و تاریکی فضای بی‌پایان جهان را درهم می‌شکند.

إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ:

جواب قسم و سوگند است و ضمیر راجع بدوزخ و سقر و آتش غضب کبریائی است که یکی از آیات با عظمت و نمونه‌ای نازل از غضب قدس کبریائی است که شدت آتش و شعله‌های دوزخ را یادآوری مینماید.

و نیز گفته شده که ضمیر راجع بآیات کریمه قرآنی است و عظمت آنرا یادآوری میفرماید که محور نظام تعلیم و تربیت سلسله بشری و غرض از نظام خلقت است و در باره عظمت آن چنانکه نزول آیات کریمه نبود غرض متنابهی بر خلقت جهان بشریت مترتب نبود و آیه مبنی بر ردع گروهی است که در باره آن گفته‌اند که کلام سحر و افسانه شیوا و جالب توجه است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ:

اعلام شدت عقوبت دوزخ که بهترین وسیله تهدید و تذکر بیگانگان است که چنانچه با توجه قلب در باره آن بیندیشند بطور حتم در قلب تیره آنان اثر گداخته‌گی خواهد گذارد.

هم‌چنین محتمل است صفت برای قرآن کریم باشد که یگانه وسیله تهدید است در باره بیگانگان و تأمل و تفکر در باره آن کافی است که بشر را بمسیر خود متوجه سازد.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ:

یادآوری عقوبت دوزخ و هم‌چنین تذکر آیات قرآنی برای گروهی است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۶

که بسوی پروردگار رو آورند و تهدید و دعوت آنرا بپذیرند و در مقام اطاعت و انقیاد برآیند از لحاظ تهدید و تأثیر و دعوت هر یک از تذکر دوزخ و توجه بآیات قرآنی کافی است برای تقدم و اقبال و توجه بساحت کبریائی و ایمان و تصدیق باصول توحید و نزول آیات قرآنی.

و هم‌چنین کافی است برای اتمام حجت و اعلام بیان در باره گروهی که از توجه بآفریدگار اعراض مینمایند و از مقام عبودیت متأخر میشوند و از کاروان عبودیت به عقب می‌مانند و خلاصه غرض تبعی از خلقت بشر خواهند بود.

و آیه مبنی بر اتمام حجت است در باره بشر که ایمان آورند و آنان که به عقب مانند و از مقام انسانیت و فضیلت متأخر و بی‌بهره گردند.

و بالاخره مفاد تقدم و تأخر در آیه عبارت از اقبال و توجه و قبول نعمت تعلیم و تربیت بشری است و تأخر نیز اذبار و اعراض از نظر غرور و نخوت رذیله نفسانی که شعار بیگانگان است که از مقام انسانی و فضیلت بی‌بهره و عقب مانده‌اند.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ:

از جمله پاسخ سوگند آنستکه حقیقت سیر و سلوک بشر را اعلام می‌نماید که هر حرکت ارادی و فعل اختیاری که از درون و روان انسانی سر چشمه بگیرد و مقصدی را در نظر بگیرد و بصلاح آن حکم و قضاوت نماید و بدان مقصد حرکت نماید ناگزیر بدان مقصد خواهد رسید و بدان وسیله واجد آن حد وجودی شده و بکمال منظور میرسد.

نتیجه اینکه حقیقت انسان و سیر و سلوک او همان سعی و کسب و حرکت او است که گریبانگیر او می‌شود.

بعبارت دیگر روان و نیروی عاقله که فضیلت بشری است او را در برابر نعمت آفرینش خاضع می‌نماید و بطور بداهت او را التزام بسپاس‌گزاری می‌نماید و طریقه سپاس نیز حرکت بسوی مقصد و کمال انسانی است و اساس آن معرفت انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۱۹۷

ذات و صفات کبریائی و اعتقاد بتوحید و اصول آن و انقیاد از ساحت پروردگار است که از اداء وظیفه خود برآید و بسپاس نعمت قیام نماید و نمونه‌ای از شعار عبودیت باشد.

همچنین گروهی که در مقام شکر‌گذاری از نعمت آفرینش بر نیاید وظیفه خود را اداء ننموده ناگزیر از رحمت پروردگار و از فضل او بی‌بهره خواهند بود و به بعد از حرمان از رحمت و تیره‌گی روانی و بالاخره مورد غضب ساحت کبریائی قرار خواهند گرفت از نظر اینکه از مقام انسانیت و فضیلت بهره‌ای نبرده نه خود را شناخته و نه آفریدگار خود را این گروه مرهون رذایل خلقی و بیماریهای عقیدتی و محرومیت خود از مقام انسانیت خواهند بود و شقاوت ذاتی و خلود در بعد از رحمت و استقرار در ظلمت و

جنایت ذاتی همین است.

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ:

استثناء از جمله متصله (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً) است جز گروهی اهل ایمان و تقوی که دارای نیروی و اراده مطلقه خواهند بود و هر چه را اراده نمایند بیدرنگ پدید آید و نیروی قوی‌تر از ایمان و تقوی و خویشترداری از رذایل و گناهان نیست که در دنیا از هر حادثه ناگواری متزلزل نشده و خائف نبوده و از رویدادهای ناگوار قلب او اندوهناک و غمین نخواهد بود و قدرت روحی و روانی برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که در ایمان استقامت داشته از حوادث و رویدادها از پای در نیاید و مقام رضا و تسلیم خود را حفظ نماید بالاخره شعار او در هر حال عبودیت و انقیاد و تسلیم باشد در برابر سرگذشت‌ها و رویدادها بردباری خود را از دست ندهد و در قیامت نیز نیروی ایمان و تقوی بصورت اراده بطور اطلاق خواهد در آمد که هر چه را بخواهد بدون وسایل برای او پدید آید و دسترس او نهاده شود و بدین تناسب باهل ایمان اصحاب یمین و قدرت گفته میشود که خواسته او ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

فِي جَنَاتٍ:

اهل ایمان و تقوی که اصحاب یمین و قدرت زیاده بر تصورند در عالم آخرت در جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهند نمود همانطور که در دنیا با نیروی اختیار بر حسب ایمان و اعتقاد و نیز بر حسب انقیاد عملی و جوارحی تحت ولایت ساحت پروردگار بوده و پیوسته بوظایف دینی خود قیام می‌نمود هم‌چنین در عالم قیامت سیرت این انقیاد و نیروی تقوی سکونت در جوار رحمت و اراده مطلقه است که هر چه را اراده نماید دسترس او نهاده شود و خلود در سعادت همانا جوار رحمت و فضل پروردگار و اراده بطور اطلاق میباشد که رجوع بسوی قدس کبریائی است در حالی که نمونه‌ای از صفات و شعاعی از نور لایزالی خواهند بود يَسَاءُ لَوْلَا عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ:

از نظر قدرت و نفوذ اراده مطلقه اهل ایمان ساکنان جوار رحمت میتوانند از اهل دوزخ سؤال نمایند و از جمله خواسته آنان آنستکه سؤال نمایند که چه وسیله بود که سیر و سلوک هر یک از بیگانگان را بدوزخ کشانیده و بعقوبت و غضب پروردگار محکوم نمود. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ:

پاسخ گویند که اهل نماز و اداء فرایض یومیه نبودیم و بالاخره در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار بر نیامده باصول توحید معتقد نبوده و بوظایف دینی و عملی ملتمز نبوده طریقه عبودیت نمی‌پیمودیم شاهد آنستکه یگانه شعار عبودیت و سعادت و رابطه با ساحت کبریائی اداء فرایض یومیه و سپاس از نعمت است.

وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ:

از جمله پاسخ دوزخیان آنستکه ما در دنیا به بینوایان و فقراء و تهیدستان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۱۹۹

کمک مالی ننموده و حقوق آنان را اداء نمی‌نمودیم و نیازهای مالی آنان را تأمین نمی‌کردیم و در اثر این رذیله پیوسته ثروت و مکنث را بخود اختصاص داده اختلاف طبقاتی را در جامعه پی‌ریزی نموده بینوایان را استثمار نموده و مورد استفاده و فرمان قرار می‌دادیم.

و بالاخره حقوق اجتماع را رعایت ننموده و برای آنان حقی قائل نبوده و مال و ثروت را بخود اختصاص می‌دادیم.

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ:

از جمله رذایل خلقی بیگانگان در دنیا و نظام اختیار و آزمایش آنستکه پیوسته عقیده و افکار خود را در باطل و شرک و کفر مشغول نموده و فکر و اندیشه در مسیر خود ننموده و زندگی و غرض از خلقت خود هرگز در روح و روان ما خلیجان نداشته که خلقت هر یک از افراد بشر برای چه بوده و مسیر آنان چه باید باشد و بکدام مقصد در زندگی روانه و رهسپار بوده بالاخره در

امواج دریای هوی و هوس و تمایلات نفسانی غوطه‌ور گشتیم.

بلکه بر حسب عقیده و نیروی عاقله بر باطل و بیهوده و پای بند بعلاقه و زندگی بوده و همچنین برذایل خلقی و خودخواهی و غرور موصوف بوده و به گناهان و پیروی از هوی و هوس زیاده علاقه داشته‌اند.

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ:

از نظر اینکه دعوت رسولان عموماً و بخصوص صادق اسلام صلی الله علیه و آله بتوحید و بمعاد بوده طنین آن نیز جهان را فرا گرفته و فردی از بشر نمی‌تواند دعوی کند که نشنیده و عذر او نیز پذیرفته نخواهد بود بر این اساس هر کافر و مشرک بر حسب عقیده و یا بر حسب خلق و عمل جوارحی منکر معاد و روز قیامت خواهد بود زیرا چنانچه بحقیقت معتقد بود در مقام احتراز از عقوبت برمی‌آید و خود را مسؤل عقیده و خلق و عمل و سیر و سلوک اختیاری خود می‌دانست بلکه در حقیقت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۰

بیگانگان منکر مسؤلیت خود در برابر عقیده و افعال اختیاری خود هستند و حضور به پیشگاه کبریائی را معتقد نیستند و انکار می‌نمایند.

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ:

در دوره زندگی که صحنه آزمایش بمسؤلیت خود در پیشگاه پروردگار معتقد نبوده و بدین منوال دوره فرصت و مدت زندگی و مهلت سپری گشته ناگهان در آستانه مرگ درآمده بعالم شهود و برزخ قدم نهاده سیرت شرک و کفر و رذایل اخلاقی ظاهر و سیرت نکبت بار افعال و گناهان ظهور نموده خود را بی‌بهره از فضایل و مقام انسانی یافته‌ایم.

و از موت و مرگ و انتقال بعالم برزخ تعبیر بیقین شده از نظر آن است که روح پلید کفار پس از قطع علاقه تدبیر از بدن خود روح مستقل شده بدن و جوارح پلید خود را رها نموده روح پلید نیز مستقل شده از نظر تجرد خود سیرت خود را می‌یابد و بشرک و کفر و تیرگی و ظلمت خود احاطه می‌یابد بالاخره بطور شهود سیرت عقیده شرک و رذایل خلقی و گناهان خود را بعیان می‌بیند و می‌یابد زیرا عقیده و افعال اختیاری حقیقت آن حرکت و سیر ذاتی و وجودی فاعل مختار است.

و این یقین غیر از یقین از طریق استدلال خارجی است که در دنیا از جمله معلومات بشر بوده بلکه در عالم برزخ یقین از طریق شهود و خودیابی است که تزلزل و زوال پذیر نخواهد بود و شهود ذات و ذاتیات خود می‌باشد که کسب نموده است.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و تهدید بیگانگان است از نظر اینکه در نظام اختیار بدعوت رسولان و دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله گوش فرا نداده و قطع رابطه اعتقادی از ساحت پروردگار نموده. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

مفاد شرک و کفر همین است و نعمت تعلیم و تربیت و مکتب توحید و کفران نموده ناگزیر رابطه اعتقادی و ارادی خود را از پروردگار و از رسولان قطع نموده در عالم قیامت نیز شفاعت و وساطت و درخواست عفو عقوبت آنان مورد ندارد زیرا کافر و مشرک رابطه با پروردگار نداشته و دین او مرضی و مورد رضایت پروردگار نبوده تا اینکه توسط شفیعان و رسولان تقصیرات او مورد درخواست عفو قرار گیرد.

بعبارت دیگر سمت رسولان عموماً وسائط فیوضات الهی در همه عوالم نسبت بسلسله بشر هستند همچنانکه در دنیا و نظام تکلیف واسطه در تشریح و تبلیغ احکام الهی و اصول اعتقادی هستند وساطت آنان در عالم قیامت نیز بصورت تعریف به پیشگاه کبریائی و اینکه بایمان و یا کفر و شرک افراد گواهی دهند و در صورت اقتضاء در مورد قابل و شایسته از گناهکاران اهل ایمان و پیروان مکتب خود شفاعت می‌نمایند یعنی درخواست عفو از اجرای عقوبت در باره آنان خواهند نمود و در صورت تحقق شفاعت بطور حتم مورد قبول ساحت کبریائی قرار خواهد گرفت بدیهی است بیگانگان در نظام اختیار بدعوت رسولان و رسول صادق اسلام

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ در مقام تکذیب برآمده و رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده و با دعوت رسول مبارزه نموده در عالم قیامت نیز رابطه بیگانگان با ساحت پروردگار و هم‌چنین با رسولان و رسول صلی الله علیه و آله گسیخته خواهد بود و وساطت رسولان نسبت به بیگانگان وساطت در اجرای عقوبت خواهد بود از نظر اینکه بکفر و شرک آنان شهادت داده زمینه برای استحقاق عقوبت آنان خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۲

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶] ... ص: ۲۰۲

اشاره

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسِيْرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً (۵۲) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳)

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۳

شرح ... ص: ۲۰۳

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ:

آیه مبنی بر توییح است با ذکر آیات کریمه قرآنی مبنی بر تهدید و تذکر عقوبتهای عالم برزخ و قیامت است از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان از توجه بآیات صرف نظر می‌نمایند در صورتی که مفاد و تهدید آیات را شنیده و فهمیده‌اند چگونه نمی‌اندیشند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه مینمایند و این چنین آینده خطرناکی در انتظار آنان خواهد بود.

كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ:

بیان تشبیه است لجاج کفار مانند چهارپایانی ماند که از صیاد و یا از شیر مهیب رو گرداند و فرار را برگزیند گروه کفار نیز از کودنی و کوتاه فکری هرگز آینده خطرناکی که در پیش دارند بدان توجه نمی‌نمایند بلکه از مواعظ و تهدیدات آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله اعراض مینمایند با اینکه شنیده و بطور بدهات بقلب خود تصدیق دارند ولی از نظر نخوت و غرور و کوتاه فکری اعراض می‌نمایند.

جمله (حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ) حال از ضمیر معرضین است و حمر جمع حمار حیوان وحشی است که از اسد و بشر فرار می‌نماید چنانچه آن را از دور به بیند حال کفار نیز چنین است از شنیدن آیات قرآنی اعراض می‌نمایند و قسوره مانند فاعله از ماده قسر گرفته شده بمعنای قهر و غلبه است زیرا اسد از جمله درندگان است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۴

که سایر حیوانات از آن فرار می‌نمایند.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً:

بلکه از نظر نخوت و غرور و خودستائی در انتظار آیند کتاب آسمانی مبنی بر دعوت هر یک از آنان صادر و بر آنان نازل شود آنگاه دین توحید و اسلام را بپذیرند غافل از آنند که نزول کتاب آسمانی در اثر صفاء قلب و نورانیت سیرت رسول و استقامت او در مقام عبودیت است و سایر طبقات مردم از این مقام از فضیلت و تقرب به پروردگار بی‌بهره‌اند هرگز نباید در انتظار این چنین امر خارق عادت باشد که صلاحیت آنرا کسی ندارد جز رسولان که پروردگار آنان را برای هدایت و تعلیم و تربیت بشر برگزیند.

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ:

مبنی بر ردع و توبیخ است که انتظار کفار بنزول کتاب آسمانی برای هر یک دعوت بخدا پرستی و توحید صرف بهانه جوئی است بلکه انکار و مبارزه آنان با دعوت رسول و انتظار نزول کتاب آسمانی همه اینها بهانه جوئی است از نظر اینکه از عقوبتهای قیامت و دوزخ خائف و بیمناک نیستند و از نظر غرور در آن باره نمی‌اندیشند.

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ:

مبنی بر ردع و توبیخ دیگری است که نزول آیات قرآنی وسیله و دلیل قاطع و تذکر دهنده هر خردمند است. فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ:

آیه بیان آنستکه مشیت و اراده حرکت روانی و شاهد بر انقیاد روح است و از جمله امور و حوادث تکوینی است که بدون مشیت و اراده پروردگار تحقق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۵

نمی‌پذیرد مانند سایر حوادث جهان که ظهوری از اراده پروردگارند مشیت و خواسته فاعل مختار نیز ظهوری از انقیاد روانی و ظهوری از مشیت پروردگار است و در صورتی که اراده فاعل شاهد بر انقیاد از امر پروردگار باشد اطاعت صدق می‌نماید. و در صورتی که مشیت و اراده فاعل مبنی بر تهدید و اجبار غیر باشد اینگونه اراده حرکت جوهری و ذاتی روان نخواهد بود بلکه بر آن تحمیل شده است در این صورت تهدید کننده عمل مباحثی شخص مجبور را خواسته که با قید اراده خود او عمل را اجراء نماید بنابراین شخص جابر دو عمل نموده یکی اراده مجبور را پدید آورده که او از بیم و خوف صلاح خود را در انجام عمل اجباری میداند و بدان اقدام می‌نماید و این اراده حرکت ذاتی و جوهری فاعل نخواهد بود بدین جهت نیز مستلزم عقوبت و یا اجر و ثواب نخواهد بود زیرا اینگونه اراده رشد و ظهور فاعل نیست بلکه بر او تحمیل شده است.

خلاصه اراده‌ای که اساس جعل اختیاری و اساس حرکت جوهری و روانی است اراده‌ای است که از جوهر روح و روان سر چشمه بگیرد و پدید بیاید و از جمله مبادی آن تصور امر پروردگار و تصدیق بصلاح آن و تصمیم که منتهی بحرکت جوارحی شود و متهم و ظهور اراده است زیرا سیر و سلوک انسانی بر دو نیرو استوار است یکی نیروی اراده که ظهور روان و حرکت بسوی مقصد و کمال است.

و دیگر حرکت جوارحی که همان عمل که خواسته و بصلاح آن حکم و قضاوت نموده آنرا در خارج با اعضاء و جوارح خود انجام میدهد.

نتیجه اینکه اراده که از روان و روح انسان فاعل سر میزند و رشد روح معرفی می‌شود همانستکه منتهی بامر پروردگار می‌شود رشد و ظهور عبودیت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۶

و نظر به این که اراده از موجودات مجرد و از شئون و رشد روح و حرکت آنست لا محاله بر حسب مشیت ساحت کبریائی خواهد بود بر طبق آیه (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) هر مشیت از موجودات است و سهمی دارد که از هستی گسترده بهره‌مند می‌شود. فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ:

آیات کریمه قرآنی بهترین وسیله تهدید و تذکر عواقب خطرناک بشر است هر که خواهد در مقام قبول و پذیرش برآید و بدین اسلام در آید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید سهم وافری از فضیلت کسب خواهد نمود و اهل ایمان در قبول و پیروی از برنامه قرآن هرگز استقلال ندارند بلکه وابسته بمشیت پروردگار است زیرا مانند سایر موجودات بهره‌ای از هستی دارد و وابسته بمشیت پروردگار خواهد بود.

و هر که خواهد بمبارزه خود با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهد بهره‌ای از شقاوت و تیره‌بختی نصیب خواهد داشت. وَمَا يَذُكَّرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:

مبنی بر توحید افعال پروردگار است و جلب توجه به این که قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و ایمان بآیات کریمه قرآنی مانند سایر موجودات است که بهره‌ای از هستی خواهد داشت و وابسته باراده و مشیت ساحت پروردگار خواهد بود و هرگز بشر نسبت بایمان بآیات قرآنی و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله استقلال ندارند بلکه از نظر توحید افعالی پروردگار وابسته بخواست و مشیت پروردگار است چنانچه مورد قابل و صلاحیت داشته و در مقام قبول و انقیاد بر آید پروردگار از فضل خود قلب او را بقبول آیات قرآنی و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله نورانیت می‌بخشد هم چنانکه اهل ایمان را در اثر قابلیت و صلاحیت قلب آنان را صفاء بخشیده ولی کفار و بت پرستان که با قلب کدر و تیره و عناد و نیروی رذیله خودپرستی هرگز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۷

صلاحیت فیض الهی و صفاء و نورانیت قلب را نخواهند داشت.

خلاصه نظام امکانی بر قابلیت و شایستگی مورد است نزول آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بدین توحید تام و کامل است و هر گونه فیوضات الهی وابسته بقبابلیت محل است و قلوب تیره بیگانگان صلاحیت قبول نور ایمان را ندارد زیرا پروردگار ایمان اعتقادی افراد بشر را در صورتی خواسته که با قید اراده و اختیار آنرا بپذیرد و قابلیت قبول از شئون وجودی و ارادی مورد می‌باشد.

و بر حسب آیه (أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) آنستکه حقیقت و جوهر وجودی انسان بر اساس سعی و حرکت استوار است که در نتیجه حرکت مقصد و هدف و کمال وجودی را بیابد و بدان نائل شود و کمال خود را بیابد و سعی انسان بر دو نیرو استوار است.

۱- نیروی و حرکت ارادی و سیر و سلوک روانی.

۲- و دیگر حرکت جوارحی و از هر دو فعل اختیاری در نظام خارج تحقق می‌پذیرد.

اما سیر و حرکت ارادی عبارت از تصور فعل و مقصد و دیگر تصدیق بصلاح آن که باید آن مصلحت را بدست آورد و سپس تصمیم و عزم و نگاه روان در اثر علم بصلاح قضاوت مینماید و خود را نیازمند بآن عمل که واجد مصلحت است میداند این مبادی اختیار که فعل و صفت نفسانی و ظهور شأن وجودی روح و حرکت جوهری او است.

و ظهور نیروی اختیار در خارج بتحرک اعضاء و جوارح است که بصورت فعل اختیاری اقدام بحرکت بسوی آن مقصد که دارای مصلحت لازم بود بنماید پس از اقدام و صدور فعل اختیاری یعنی حرکت جوارحی در اثر حرکت ارادی و نیروی غیبی با این دو

نیرو فعل صالح خارجی تحقق می‌پذیرد و انسان واجد مصلحت آن شده و کمال خود را می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۸

نتیجه آنکه سعی و حرکت انسان بر دو سنخ حرکت استوار است و هر یک سهمی از وجود دارد و بهره هستی و شعاعی است که از جانب پروردگار بر قلب مؤمن می‌تابد و ایمان و عقیده اهل ایمان ظهوری از مشیت آفریدگار است و هرگز اهل ایمان در ایمان خود بی‌نیاز از موهبت و فیض پروردگار نخواهند بود و هرگز اهل ایمان در ثبات ایمان خود استقلال ندارند بلکه بمشیت آفریدگار است که هر لحظه نور ایمان بر قلب مؤمن بتابد و قلب او نورانیت و در ایمان استقامت داشته باشد خلاصه آنچه مورد مشیت پروردگار است فعل اختیاری که حرکت جوهری فاعل مختار است و بر دو سنخ حرکت ارادی و دیگر حرکت جوارحی استوار می‌باشد و هر دو نیرو مانند سایر موجودات وابسته بمشیت پروردگار است و فعل خارج که مورد مشیت تکوینی پروردگار قرار گرفته فعل اختیاری و حرکت جوهری فاعل مختار است و فعل جوارحی مقید بآنستکه با نیروی اراده فاعل مختار صادر شود و اراده فاعل روح حرکت و از مشخصات فعل جوارحی می‌باشد.

و صدور فعل نسبت بفاعل ممکن است از نظر اینکه می‌تواند انجام دهد و چنانچه بخواهد ترک مینماید و قوام فعل اختیاری نیز همین است ولی از نظر اینکه صدور اراده فاعل و نیز صدور عمل جوارحی فاعل مورد مشیت و اراده تکوینی پروردگار قرار گرفته

تحقق آن حتمی خواهد بود مانند کن ایجاد است و متعلق خواسته و اراده پروردگار فعل صادر از فاعل مختار است با همه تشخیصات وجودی از مکان و زمان و تحقق آن ضروری خواهد بود و فعل صادر نسبت بفاعل آن امکان است زیرا میتواند انجام دهد و نیز میتواند ترک نماید.

ولی مشیت پروردگار بطور تکوین بفاعل صادر از فاعل مختار با همه تشخیصات آن از جمله صدور از اراده و اختیار تعلق یافته است و ضروری و تحقق آن حتمی است زیرا فعل جوارحی و نیروی اختیار او معلول اراده و مشیت پروردگار بوده و طولی است و دلیل بر تحقق آنست. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۰۹

و آیه (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) نیز همین حقیقت را بیان می‌نماید که مشیت فاعل مختار عبارت از نیروی اراده و حرکت روانی بسوی جوهر وجودی خود او است و این بهره‌ای از وجود دارد و لا محاله مورد مشیت پروردگار قرار گرفته است.

خلاصه مشیت آفریدگار در طول مشیت فاعل مختار است یعنی پروردگار فعل جوارحی و حرکت خارجی فاعل را با نیروی اراده او خواسته است که حرکت جوهری فاعل مختار و از مشخصات فعل است.

پروردگار فعل صادر از فاعل را بطور اجمال و ابهام نخواسته که چه با اراده فاعل باشد و یا نباشد زیرا فعل و خواسته پروردگار باید مشخص بهمه مشخصات باشد از لحاظ فاعل و زمان و مکان از جمله صدور فعل با قید اختیار فاعل پس تمام مشخصات فعل قید خواسته پروردگار است و بهمه لوازم و مشخصات آن نیرو بخشیده زیرا هر یک از لوازم زمان و مکان بهره‌ای از وجود و هستی دارند و لا محاله از ساحت پروردگار بهره یک از مشخصات و لوازم وجودی فعل صادر از فاعل وجود افاضه می‌شود.

از جمله اراده فاعل مختار است که پروردگار افاضه می‌فرماید که بخواهد انجام دهد همچنانکه بحرکت جوارحی فاعل هر لحظه نیرو می‌بخشد بطور تجدد امثال حرکت پی‌درپی ادامه بیابد تا فعل تحقق پذیرد.

همچنین باراده و اختیار فاعل بتدریج و بطور تجدد نیرو می‌بخشد تا فعل و حرکت اختیاری فاعل پایان پذیرد.

خلاصه همچنانکه فعل جوارحی فاعل مورد مشیت پروردگار میباشد به مشخصات آن فعل نیز که از جمله صدور اراده و اختیار فاعل است مورد مشیت پروردگار خواهد بود که بخواسته خود او انجام دهد.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:

بیان صفت فعل و توحید افعالی پروردگار است زیرا نتیجه نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۰

قرآنی و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی توحید و تعلیم و تربیت بشر بیان مسئولیت بشر نسبت بهمه حرکات و افعال ارادی او است از نظر اینکه در باره هر حرکت ارادی و فعل اختیاری او اظهار نظر نموده و برای آن تکلیف معین و حرکتی از بشر بدون حکم نخواهد بود از این نظر اهل ایمان باید بر حسب مکتب قرآن و وظایف الهی را رعایت نمایند که در هر حرکت و فعل اختیاری از نظر وظیفه مورد نظر و توجه قرار گرفته است و باید ساحت پروردگار را پیوسته در نظر داشته باشد و از غضب و عقوبت او چشم‌پوشد و لحظه‌ای غفلت ننماید و همچنین در باره اهل ایمان که رعایت وظیفه خود را می‌نمایند اهل عفو و فضل و مغفرت و آمرزش خواهد بود.

در کتاب توحید بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) فرمود ساحت کبریائی شایسته آنستکه مورد توجه قرار گیرد و شعار بشر عبودیت باشد و لحظه‌ای شرک باو بهیچ نحو نشود همچنین پروردگار شایسته است در باره اهل ایمان که شعار آنان تبری از شرک است آنان را در جوار رحمت خود سکونت دهد.

در کتاب در منشور بسندی از ابا هریره و ابن عمر و ابن عباس روایت نموده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد در باره مفاد آیه (هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) فرمود پروردگار می‌فرماید ساحت کبریائی شایسته است از اینکه بشر باو شرک نیابد و نباید با او شریک قرار دهد و قائل شود و چنانچه اهل ایمان تبری از شرک نماید در باره او پروردگار فضل و مغفرت خود را اعمال خواهد

فرمود و جز شرک هر گناهی را از او عفو فرماید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۱

سوره القیامه ص: ۲۱۱

اشاره

در مکه نازل شده چهل و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۲۱۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَلَمْ یَحْسَبِ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِیْنَ عَلَیْ أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ (۴)

بَلْ یُرِیْدُ الْإِنْسَانُ لِفُجْرِ أَمَامِهِ (۵) یَسْتَلْ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)

یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَقَرُّ (۱۰) كَلَّا- لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) یَتَّبِعُوا الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ

الْإِنْسَانُ عَلَیٰ نَفْسِهِ بَصِیْرَةٌ (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِیْرَهُ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۳

شرح ص: ۲۱۳

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ:

آیه مبنی بر سوگند بروز قیامت است و در باره حرف لا- گفته شده مفاد آنستکه از عظمت روز قیامت که ظهور صفات کبریائی است شایسته است سوگند یاد شود.

و نیز گفته شده حرف لا زاید است و نیز گفته شده مفاد سوگند است و بدین منظور که شایسته سوگند است ولی ساحت کبریائی بدان سوگند یاد نمی‌نماید.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ:

هم‌چنین مفاد آیه آنستکه سوگند یاد فرموده بنفس که پیوسته از عمل ناسزا انسان را ملامت می‌نماید از نظر اینکه در روح و نیروی عاقله قوا و نیروهای نهاده شده.

از جمله تهدید و تأثر خاطر از انحراف و خطاء عملی و جوارحی است و این کمال و رشد روح است چنانچه ملامت آن همیشه و تهدید آن دائم باشد هرگز به گناه اقدام نخواهد نمود بلکه بدان نیز رغبت نخواهد داشت هم چنانکه روح اولیاء و قدسیان این چنین است از کثرت ملامت و تذکر و توجه بخطر گناه هرگز تمایل به گناه نمی‌نماید و خطور هم در قلب آنان نخواهد نمود بلکه هر مرتبه‌ای از ایمان و تقوی در محور نیروی نفس لوامه دور میزند چنانچه شدت داشته باشد و دائم متذکر باشد اقصی درجه کمال

ایمان و تقوی خواهد بود نتیجه آنکه نفس لوامه شعار عبودیت است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۴
و درجه ضعیف آنستکه پس از ارتکاب گناه بلافاصله در مقام ملامت برآید روح خود را سرزنش دهد خلاصه درجات و کمال
ایمان و تقوی در محور نیروی نفس لوامه دور میزند از نظر اینکه شعار آن عبودیت و ربط بساحت کبریائی است و نفس که نیروی
لوامه در آن نباشد فاسق و بی‌خبر از خطر گناهیانی است که در انتظار او خواهد بود ناگزیر ضد آن که پیروی اماره باشد تقویت
خواهد داشت.

از این تقریب مقام صفت لوامه برای نفس استفاده شد که روح ایمان و تقوی همان نیروی لوامه و صفت تهدید و ملامت است که
روح تعلقی دارد حقیقت آن شعار عبودیت نفس و روح انسان به نیروی لائمه و ملامت است.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ:

آیه بیان مورد سوگند است چگونه بشر در مقام تکذیب وعده‌ای است که ساحت کبریائی مقرر فرموده و اساس دعوت رسولان بر
دو رکن استوار است یکی توحید و یکتائی ساحت کبریائی و دیگر اینکه بشر زندگی او همیشگی است و پس از مرگ در عالم
قیامت بار دیگر زنده خواهد شد شئون وجودی و ذاتی او مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چگونه بشر بیگانه با اینکه آفریدگار بطور بدهت در این جهان او را آفریده قادر بر این نیست که بار دیگر اعضاء جوارح و
استخوانهای او را گرد هم آورده بصحنه قیامت او را سوق دهد این گمان از بشر جز عناد و غرور نخواهد بود.
بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ:

مبنی بر اعلام به نکته دقیق است که استخوانهای و اعضاء و جوارح او را بار دیگر گرد آورده سهل است قادر است که همان
خطوط و پیچ در پیچ که در انگشتان او است و در دنیا هر یک از انگشتان دست او هر چه خطوط و پیچ داشته در عالم قیامت نیز
انگشتان هر یک از افراد بشر بار دیگر همان خطوط را داشته باشد که بفرض هر یک انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

از انگشتان پوست و گوشت و استخوان آنها بار دیگر آفریده شوند خطوط هر یک نیز مانند خطوط انگشتان او در دنیا باشد.
زیرا حد وجودی و چگونگی انگشتان بهمان خطوط مخصوص است که در دنیا سبب امتیاز حد وجودی هر یک از انگشتان شخص
از یکدیگر شده و نیز سبب امتیاز از سایر افراد خواهد بود خلاصه حد وجودی هر یک از انگشتان هر فردی از بشر و امتیاز آن از
سایر انگشتان خود خطوط انگشتان او است که هرگز شبیه بیکدیگر نخواهد بود.

همچنین خطوط انگشتان هر فردی از سایر افراد امتیاز ذاتی و تفاوت با خطوط انگشتان دیگران دارد هم چنانکه چهره هر فردی از
بشر امتیاز ذاتی از چهره و رخسار سایر افراد دارد و در دنیا دو فرد از بشر چهره آن دو مانند یکدیگر نخواهد بود بطوریکه در دوره
زندگی دو فرد بظاهر امتیاز از یکدیگر نداشته باشند و از یکدیگر شناخته نشوند بلکه هر یک از افراد امتیاز وجودی دارند در صحنه
قیامت نیز همه افراد هر یک امتیاز ذاتی بر حسب سیرت و صفاء و نورانیت و یا تیره‌گی و ظلمت کفر خواهد داشت و هیچ فردی از
بشر نه در دنیا و نه در سایر عوالم فاقد خصوصیات و حد وجودی خود نخواهد بود چه حدود ظاهری آنان و نه حدود وجودی و
ذاتی و معنوی هر یک از آنان.

آیه اشاره بخطوط و چگونگی ساختمان انگشتان نموده مبنی بر تذکر نعمت بیمانندی است.

که از جمله امتیاز ذاتی و وجودی بشر از سایر حیوانات آنستکه دارای انگشتان با خصوصیت بی‌شمار آن و آثار و فوائد بی‌حساب و
زیاده بر توصیف آن که احاطه بهمه جهات و آثار و فوائد خلقت انگشتان بشر زیاده از تصور خواهد بود از نظر اینکه رکن و قوام
کمالات ظاهری و معنوی بشر بچگونگی خلقت دستها و نیز خلقت انگشتان او است مانند سایر اعضاء و جوارح خلقت چهره انسان

که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۶

در باره آفرینش و چگونگی هر عضو ظاهری او باید گفت (فَبَارَكْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ).

با توجه به این که صدق صفت احسن الخالقین بچگونگی معنویات و اسرار که در بشر نهاده شده و زیاده بر تصور و احصاء است در باره خلقت ظاهری هر یک از اعضاء انسان چه از چهره و چه دست و چه انگشتان و چه قامت رسا و همه اعضاء او مورد ستایش است و صفت احسن الخالقین در همه شئون وجودی معنوی که زیاده بر تصور است.

و هم‌چنین در همه اعضاء و خصوصیات هر یک از جوارح صادق است و هر چه صدق خلقت کند که بشر از مزایا و خصوصیات بی‌شمار موهبت فرموده هر یک مورد زیاده تحسین خواهد بود و هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی ظاهری و باطنی که در خلقت بشر بکار رفته مورد تحسین است و نسبت به خصوصیات که در روح عاقله و شئون وجودی آن نهاده زیاده بر زیاده مورد تحسین و تکریم خواهد بود از نظر اینکه جز ساحت کبریائی بر آن احاطه نخواهد داشت.

مفاد آیه (بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ) آنستکه در عالم قیامت همه خطوط انگشتان هر فردی از بشر نیز مشابه خطوط انگشتان خود او در دنیا خواهد بود و هم چنانکه خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی هر یک از افراد بشر نیز بهمان صورت و بهیئت عضو خود او خواهد درآمد و هیچگونه تغییری از نظر اشتباه تحقق نخواهد داشت.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ:

غرض بیگانگان از انکار روز قیامت آنستکه خود را مسئول افعال اختیاری و سیر و سلوک خود در دنیا ندانند و خود را آزاد پنداشته هر عمل فتنه و فساد و گناهی که در دسترس آنان قرار گیرد بدان اقدام نمایند بدیهی است با انکار روز قیامت مسئولیت افراد بشر در برابر افعال اختیاری و حرکات خود مفهوم ندارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۷

و مفاد آیه آنستکه غرض بیگانگان از انکار روز قیامت همانا رفع مسئولیت از اعمال و کردار آنان است که هر چه پیش آید از تمایلات نفسی و گناهان بدان اقدام نموده با اطمینان خاطر از عدم مسئولیت خود زیرا با انکار روز قیامت مسئولیت فاعل مختار در برابر اعمال قبیح و گناهان خود مفهوم ندارد و لازم این چنین اندیشه بی‌پایه‌ای انکار قبح و حسن صلاح و فساد اعمال است و در نتیجه بشر نیز مانند سایر حیوانات خواهند بود و تکرار کلمه الانسان نیز اشاره باین نکته است با اینکه بیگانگان خود را بشر و انسان می‌پندارند و خود را غیر قابل قیاس بحیوانات میدانند ولی در نتیجه انکار روز قیامت خود را فاقد مقام انسانی و فاقد نیروی خرد معرفی می‌نمایند.

بالاخره کسانی که خود را بشر و انسان و خردمند می‌دانند باید در برابر اعمال اختیاری خود مسئولیت داشته باشند هم چنانکه در دنیا نسبت بحقوق یکدیگر ناچار معتقد هستند ولی در باره اعمال ناسزا و گناهان خود در برابر خرد به پیشگاه آفریدگار انکار می‌نمایند.

بالاخره بیگانگان با اینکه خود را بطور بدهت انسان و بشر می‌خوانند به لوازم آن ملتزم نبوده و خود را مسئول عقل و خرد خود و نیز خود را مسئول به پیشگاه آفریدگار نمی‌دانند و زندگی را برای تحصیل فضیلت نمی‌خواهند بلکه برای هوسرانی می‌خواهند.

يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

مبنی بر توبیخ بیگانگان است از نظر انکار روز قیامت و محال بودن آن سؤال مینمایند که چه وقت صحنه قیامت بر پا خواهد شد و چنانچه این دعوی صحت داشت صورت میگرفت مانند سایر حوادث جهان.

غافل از آنند که رسولان که جامعه بشر را بتوحید و روز رستاخیز می‌خوانند آنرا معرفی مینمایند هنگامی است که نظام جهان دنیا پایان پذیرد و کرات از یکدیگر پراکنده شوند و عالم قیامت پس از اختلال نظام دنیوی خواهد بود و قیامت شخصی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۸

و فردی نیست تا اینکه در انتظار وقوع آن برای افراد باشد و هر چه را که رسولان وعده فرمود و هم‌چنین بیگانگان را بآن تهدید نموده بطور حتم تحقیق پذیر خواهد بود ولی وقت و هنگام آنرا هرگز تعیین ننموده‌اند جز پراکندگی کرات و اختلال نظام جهان.

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ:

مبنی بر اعلام روز قیامت و هنگام گسترش صحنه قیامت است هنگامی است که نظام کرات از یکدیگر گسیخته شده و نورانیت کره ماه زایل شده و خورشید و کره ماه رابطه افاضه نور و حرارت نداشته باشند بالاخره نظام خورشید و ماه مختل و پراکنده شده باشند در آن هنگام وحشت و دهشت بشر را فرا خواهد گرفت و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن در این جهان از شنیدن اخبار و حوادث روز قیامت در وحشت و دهشت افتند و عبرت و پند گیرند.

و در آیه خسوف و تیره گی نور کره ماه را و هم چنین اختلال نظام کره خورشید و ماه را یادآوری فرموده و لازم آن نیز انقراض نظام و اختلال سایر کرات بی شمار و کهکشانها که در جو در سیر و حرکت هستند خواهد بود زیرا اختلال جزئی از منظومه کرات بی شمار مستلزم انقراض و اختلال همه اجزاء منظومه که اساس نظام جهان است خواهد بود.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُؤُ:

از جمله آثار روز قیامت و صحنه گسترده و پهناور آن بیگانگان از نظر گم گشتگی و حیرت خواهند فریاد برآورد که بکدام سو میتوان از این صحنه وحشت‌زا رهائی یافت و خارج شد.

بیگانگان از نظر اینکه از شنیدن عالم قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی و همیشگی است و پس از مرگ بار دیگر زنده شده مورد محاسبه و بررسی قرار خواهد گرفت چنین پندارند که عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی و بررسی باندیشه و اعمال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۱۹

آنان تحولی از این نظام دنیوی است بر این اساس از وقت آن سؤال می‌نماید و چنانچه بیگانگان در مقام استفاده برآیند باید از حقیقت و شؤن ذاتی روز قیامت سؤال نمایند.

بدین نظر آیه پاره‌ای از لوازم صحنه قیامت را در پاسخ اعلام فرموده به این که کرات آسمان که اساس نظام جهان است انتظام آنان گسیخته خواهد شد و نظام دیگر کامل که محصول این نظام و غیر قابل قیاس باین نظام است اجراء خواهد شد يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُؤُ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه سیرت تیره و نکبت بار بیگانگان بظهور رسیده و غضب ساحت کبریائی آنان را فرا گرفته در مقام فرار و رهائی بر می‌آیند و از نظر اینکه کفر و حرمان از رحمت ذاتی آنان است و نمیتوانند از آن رهائی یابند در مقام انکار بر می‌آیند که وسیله‌ای برای تبرئه و رهائی خود را از عقوبت آماده سازند.

كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقْرُّ:

بوسیله اقرار بتوحید و انکار شرک نمیتوان از عقوبت و غضب پروردگار رهائی یافت و آیه از نظر تشریف به رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بیگانگان از نظر خبث ذاتی و از عناد درونی در شعله‌های آتشین که ظهوری از غضب و خشم پروردگار است برای همیشه استقرار خواهند یافت و پناه گاهی جز در کات دوزخ نخواهند داشت.

هم چنین در مذلت و خواری و محرومیت از رحمت برای همیشه استقرار خواهد داشت و رجوع کفار و بیگانگان و استقرار آنان در دوزخ ظهوری از صفت جلال کبریائی خواهد بود.

گفته شده مفاد آیه آنستکه برای کفار و بیگانگان پناهگاهی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۰

و از طریق تکذیب و انکار کفر و شرک خود از عقوبت رهائی نخواهند یافت و بر حسب مشیت و قهر مقام کبریائی هر یک از آنان در محیط غضب پروردگار استقرار خواهند یافت و حکم خلود شقاوت آنان و عقوبت‌های روانی جسمانی در باره آن برای همیشه بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

از جمله آثار روز قیامت آنستکه سیرت اندیشه و افعال اختیاری بشر که سیر وجودی و حرکات ذاتی است بظهور میرسد و بهترین اقسام اخبار ظهور سیرت و رشد آنست که قابل تکذیب و انکار نمی‌باشد.

و مفاد ما قدم و اخر محتمل است که آنچه از عقاید صحیح و افعال صالح که سیر و سلوک طریق سعادت و صفاء و نورانیت روح است بظهور میرسد و ضد آن از اندیشه باطل و افعال طالح که سیر انحطاطی و بعد از رحمت است بظهور میرسند. و نیز محتمل است آنچه از اعمال صالحه و سیر وجودی که نائل شده و آنچه از آثار وجودی که در جامعه اهل ایمان بودیعت نهاده که آیندگان از آن استفاده نخوده اجر و ثواب آنها را باهل ایمان و صاحب خیر میدهند و دسترس آنان میگذارند. و نیز محتمل است مراد از ما قدم ایمان و افعال خیر باشد و از ما اخر گناهان که توأم با تبعات آنست و نیز گفته شده آنچه از حقوق و مال انفاق نموده و یا حقوق مردم را تضییع نموده است.

خلاصه سیر وجودی و حرکات ذاتی هر فردی از بشر و شئون وجودی او که در آن طریق سعی نموده چه به نتیجه رسیده و یا مقدماتی از آنرا بجا آورده همه در عالم قیامت بظهور میرسد و چیزی از حرکات و سیر و سعی روانی و عملی و جوارحی او بی‌بهره و به حالت اهمال و ابهام نخواهد بود و از جمله وسایل انباء و اخبار ظهور سیرت همه حرکات و افعال اختیاری است که خود واجد آنها است.

و از جمله از آیه کتاب اعمال بهر یک از افراد است که بدست راست آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۱ داده میشود و توأم با قدرت و نیرو و سعادت و صفاء خواهد بود و اختصاص باهل ایمان و تقوی دارد و همچنین کتاب اندیشه و اعمال کفار بدست چپ آنان داده می‌شود و شاهد بر خبث و پلیدی ذاتی و تیره‌گی روان و حرمان از رحمت پروردگار خواهد بود خلاصه انباء و اخبار بهر یک از افراد بشر اختصاص بطریق مخصوص ندارد و به شئون وجودی انباء و اخبار است.

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

بیان آنستکه از جمله آثار عالم قیامت انباء و اخبار و اشهاد سیرت هر یک از افراد بشر است که سریره و پنهانی در او نخواهد بود با اینکه انسان از نظر اینکه اندیشه و عقیده و افعال اختیاری او حقیقت وجودی او است یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و اعمال اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است چگونه میشود از سریره خود آگاه نباشد.

بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه شهود است شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود بلکه هر یک از اعضاء و جوارح او نسبت بهر حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام بشهادت وجودی می‌نمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود.

از نظر اینکه شهادت هر یک از طریق سخن و گفتار و اخبار نیست که قابل تکذیب باشد بلکه از طریق اشهاد وجودی است همچنانکه مفاد آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) و بهر یک از اعضاء نطق و شعور وجودی موهبت فرموده در عالم قیامت همان سیره بظهور و شهود میرسد و آنچه را که در دنیا از آن پدید آمده و در روان و درون ذخیره دارد بطور اشهاد در آن صحنه بظهور میرسد فراموشی و نسیان و غفلت اختصاص بزندگی دنیوی دارد که نیروی عاقله در اثر تعلق و کثرت خاطرات از آن محو می‌شود و در عالم قیامت نشئه شهود است سریره‌ای از او پنهان نبوده انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۲ و همه شئون وجودی او جز ذات و ذاتیات او بوده بظهور خواهد رسید.

بهر یک از اعضاء و جوارح انسان نیروی ادراک و شعور موهبت شده و در پیشگاه کبریائی قیام باداء شهادت می‌نمایند و چنانچه در دنیا هنگام عمل بصیرت و ادراک نمیداشت در قیامت قیام باداء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت از این رو هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی بر حسب آیه (شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) استفاده می‌شود که همه آنها به نیروی ادراک و شعور مجهز بوده‌اند و نظر به این که حیات

منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح حیاتی داشته و بهره‌ای از احساس بوده پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در میاید ناگزیر از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت.

زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل بتناسب خود نائل شده و نواقص نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسرگذشت خود کاملاً واقف و شئون و ذات و ذاتیات خود را می‌یابد بهمین قیاس بدن و جوارح که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات متناسب خود در قیامت رسیده آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجدداً در احاطه روح در میاید و از نشئه عالم طبع و بی‌خبری به عالم حیات و شهود انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود و هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و آیه (فَبَصِّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) ناظر بآنست وحدت و تأثیر وجودی هر نیروی احساس نیز بتناسب ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۳

وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

بشر بر سیر وجودی خود آگاه و احاطه دارد منافات ندارد که در دنیا معرض نسیان و غفلت و جهالت قرار میگیرد و کمال انسانی نیز در این جهان عمل و حرکت بعروض فراموشی است که با فراغت بسی خود ادامه دهد و در اثر فراموشی رویدادهای گوارا و ناگوار آماده برای سیر و حرکت دیگر شود ولی در عالم قیامت که نشئه کمال و شهود است خود و ذات و ذاتیات و سیر و سلوک خود را بطور شهود واجد است و بصیرت دارد ولی از نظر انکار و تکذیب که وسیله فرار و رهائی از عقوبت است در مقام عذر خواهی و انکار بر میآید بالاخره بیان و اظهار عذر نیز مانند انکار و تکذیب از جمله وسایل فرار از عقوبت و یا تبرئه خود از گناه می‌پندارد در صورتی که اظهار عذر خواهی دارای شعار عبودیت نبوده بلکه وسیله و منظور فرار از عقوبت می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۴

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱۶ تا ۴۰] ص: ۲۲۴

اشاره

لا- تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فإِذَا قَرَأَنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَازِرَةٌ (۲۳) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالتَّفْتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ (۳۱) وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ (۳۳) أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۴) ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۵) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً (۳۶) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسُوًى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۶

شرح ص: ۲۲۶

لا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه آیات کریمه قرآنی که بتدریج برای تو خوانده می‌شود سبقت منما بخواندن بعض و یا بقیه آیه تا هنگام که تمام آیات را جبرئیل قرائت نماید.

استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اجمال بآیات کریمه آگهی و سابقه داشته و آیه تذکر داده که تا هنگام که تمام آیات را جبرئیل امین برای تو قرائت ننموده بقیه آنرا قرائت منما.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل ۵) استفاده می‌شود که رسول اکرم (ص) بطریق تلقی وجودی و موهبت تعلیمی معارف و حقایق قرآنی را یافته و آموخته است و نزول آیات کریمه بتدریج بوده است تلقی و موهبت وجودی بر رسول صلی الله علیه و آله بطور کمال و استکمال است.

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

بیان آنستکه آیات کریمه را پروردگار بطور موهبت وجودی در روح قدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرد آورده و مرتکز نموده و قسمتی از معانی و حقایق آن از رسول فوت نخواهد شد و نیز الفاظ و کلمات آنرا نیز برای رسول قرائت می‌نماید بدین جهت بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده در خواندن و قرائت آیات برامین وحی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۷ و قرائت او برای تو سبقت منما و در خواندن بقیه آیه شتاب منما.

فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

پس از اینکه امین وحی آیات را برای تو قرائت نماید آنگاه از او پیروی نما در قرائت آیات کریمه و هنگام نزول آیات و قرائت جبرئیل با کمال توجه بدان گوش قلب و دل خود را فرابده که معانی و حقایق آیات را درک نمائی و بیابی و هم چنین الفاظ و کلمات آیات را بشنوی و با قلب خود آنها را بیابی و از نظر توحید افعالی و نیز از نظر تشریف القاء آیات و معانی آنها را بقلب رسول صلی الله علیه و آله بساحت کبریائی نسبت داده شده است شاهد آنستکه القاء و موهبت وجودی حقایق و کلمات آیات قرآنی از ساحت عظمت کبریائی شرف صدور یافته است در حقیقت ولی مرتبه نازل آن القاء و تعلیم آیات و قرائت جبرئیل علیه السلام برای رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ:

ثم حرف تراخی رتبی است پس از اینکه آیات کریمه برای رسول صلی الله علیه و آله قرائت شود و معانی و حقایق آنرا بفهمد و بیابد و هم چنین الفاظ و کلمات را با قلب خود بشنود سپس شرح و تفسیر آیات را نیز بر رسول صلی الله علیه و آله القاء خواهیم نمود.

و رسول نیز معانی و حقایق و معارف آیات را برای مردم پس از قرائت آیات برای آنان شرح و تفسیر آیات نیز بعهد رسول اکرم نهاده شده است که جامعه را تعلیم نماید و مکتب عالی قرآن را بنا گذارد.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه هنگام نزول وحی و قرائت آیات کریمه آیات را تکرار منما بمنظور اینکه بخاطر و ذهن تو القاء نموده حفظ نمائی و مورد نسیان و فراموشی قرار نگیرد.

بدیهی است این نظر نسبت بخواندن آیات است که قرائت شده که مورد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۸

نسیان قرار نگیرد نه نسبت به بقیه آیه که هنوز برای رسول صلی الله علیه و آله قرائت نشده است.

و ظاهر آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) طه ۱۱۵- آنستکه قبل از اینکه آیات را برای تو قرائت نماید شتاب منما و آیه را قبل از انقضاء و قرائت آن قرائت منما و آیه ظاهر در آنستکه بقیه آیه که قرائت نشده شتاب منما در قرائت بقیه آن و نیز مفاد آیه (سَيُنْفِرَنَّكَ فَلَا تَنْسَى) هر چه را ساحت کبریائی موهبت فرماید زوال و نسیان پذیر نخواهد بود زیرا القاء و موهبت وجودی است محتمل است نزول آیه سَيُنْفِرَنَّكَ فَلَا تَنْسَى از سوره الاعلی سابق باشد بر آیه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا

جَمْعُهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

که از سوره القیامه است کتاب در منثور بسندی این معنا و نظر را از ابن عباس روایت نموده که قرائت آیات بمنظور اینکه آیات در حفظ رسول صلی الله علیه و آله بماند ولی تعلیمات ربوبی به پیامبران و رسولان بطور موهبت وجودی است و قابل نسیان و یا اشتباه و یا فراموشی نخواهد بود تا چه رسد به نزول آیات کریمه قرآنی و القاء آنها بر رسول صلی الله علیه و آله و قلب قدس او که آن حقایق را با کلمات و الفاظ بطور کامل و کاملتر تلقی می‌نماید و هرگز نیاز به تکرار نخواهد بود.

هم چنانکه آیه (سَيَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) و نیز آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل - ۵ بیان نموده بر این اساس هنگام نزول آیات کریمه و قرائت آن برای رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی بوده و قابل نسیان و یا فراموشی و یا غفلت و یا عدم توجه نخواهد بود.

و مفاد آیه (فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ)

جمله تفریع و بیان آنستکه پس از اینکه آیات کریمه که توسط امین وحی برای تو قرائت می‌شود که مرتبه نازل و ظهور القاء ساحت کبریائی بر رسول صلی الله علیه و آله است آنگاه آیات را بخوان و آنرا تلقی نما و بدان توجه کامل بنما و موهبت وجودی تو خواهد بود و نیز پیوسته آیات کریمه را بخوان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۲۹

و تکرار بنما تا اینکه حقایق آنرا بیابی و مفاد آیه (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) ثم حرف تراخی و بیان تأخر رتبی است که پس از اینکه حقایق آنرا یافتی و واجد موهبت آن شدی شرح و بیان آنرا نیز بتو خواهیم تعلیم نمود و آنها را حفظ نمائی و سپس در برنامه مکتب عالی توحید آنرا درج نمائی و نیز محتمل است مراد آن باشد پس از اینکه هر یک از آیات کریمه و شرح آن بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت شد در اثر نزول سایر آیات کریمه و هم‌چنین در اثر تکرار خواندن و تلاوت آیات در اوقات آخر شب در خلوتگاه قدس ربوبی حقایق و اسرار و بطون دیگری از آیات کریمه برای رسول صلی الله علیه و آله کشف شود و بطور شهود و تلقی وجودی حقایقی را بیابد خلاصه آیات کریمه مقاماتی بی‌نهایت از حقایق را واجد است و دربردارد و پیوسته آنها را بیان و تفسیر و مورد شهود رسول صلی الله علیه و آله قرار داده می‌شود و مکنونات آنها که ذخائری از علوم ربوبی است زیاده مورد شهود رسول قرار می‌گیرد.

هم چنانکه از آیه کریمه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) استفاده می‌شود که اهل طهارت ذاتی و صدق محض میتوانند بذخائری از مکنونات نامتناهی آیات کریمه دست یابند وحدت نظر آنان باسرار آن نه بطور احاطه حقیقی است بلکه بمرتبه‌ای مانند مس که نیروی احساسی است بدان نائل شوند آن هم نیروی لمس که ضعیف‌ترین نیروی احساسی است مانند نیروی شنوائی و بینائی و بصیرت حقیقی نیست.

هم چنانکه نیروی احساسی قابل شدت و ضعف و تکامل است هم‌چنین تلقی وجودی حقایق و اسرار آیات قرآنی نیز دارای درجات بی‌شمار می‌باشد و القاء وجودی و شرح و تلقی حقایق و اسرار آیات را بساحت قدس ربوبی نسبت داده است در آیه (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) که آیات کریمه هنگام نزول بطریق مرتبه نازل و جبرئیل امین وحی القاء می‌شود.

ولی سیرت آن القاء قدس ربوبی است که بمرحله امکان تنزل و ظهور انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۰

نموده ولی شرح و بیان و القاء حقایق و اسرار بی‌نهایت آنها فقط ساحت قدس ربوبی بقلب با صفا و نورانی رسول صلی الله علیه و آله افاضه خواهد فرمود و آن مقام عالی‌تر از مس و احساس است و آن مقام بیان و شهود و وجدان و تحقق خواهد بود.

كَلَّا بَلْ تُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان و عموم مردم است و مربوط بآیه سابق (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ) بگمان اینکه پروردگار بشر را بار دیگر زنده نخواهد نمود و چگونه اعضاء و جوارح و استخوانهای او که نابود شده و اثری از آنها نمانده و در اقطار جهان

پراکنده شده امکان پذیر است که بار دیگر وابسته بیکدیگر شده انسان از آنها صورت بگیرد.

آیه بیان آنستکه این کمال و پنداشت بی پایه از نظر آنستکه علاقه بزندگی و تمایلات دنیوی اعماق قلب بیگانگان را فرا گرفته و در باره مسیر زندگی خود نمی‌اندیشد و اینکه زندگی بشر از نظر نیروی عاقله و تفکر و معلوماتی که بدست آورده زندگی او ابدی خواهد بود بلکه همت خودشان را صرف هوی و تمایلات نموده و توجه بزندگی ابدی خود در عالم قیامت نمی‌نمایند.

وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ:

از نظر اینکه دو نیروی متضاد در بشر نهاده شده نیروی تعقل و خرد دیگر نیروی شهوت و غضب ناگزیر بشر یکی از دو نیرو را بکار برده و آنچه در کمون او نهاده شده در اثر سعی و حرکات و افعال اختیاری آنها را به فعلیت خواهد درآورد و نظر به این که عالم قیامت کاملترین عوالم است که بشر خواهد پیمود بر این اساس در صحنه قیامت دو صف از بشر تشکیل خواهد شد یک صف گروهی که طریقه عقل و خرد و انسانیت و خداپرستی را پیموده در یمین عرش الهی قرار خواهند گرفت.

آیه بیان آنستکه اهل ایمان و تقوی که از مکتب توحید و بخصوص از انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۱ مکتب عالی قرآن پیروی نموده‌اند در صحنه قیامت با چهره‌های نورانی و درخشان در پیشگاه ساحت کبریائی با شعار عبودیت و خلوص حضور خواهند یافت که بهترین نظارت و بهجت و سرور همانا شعار و صفاء عبودیت خواهد بود.

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ:

مبنی بر حصر است پیوسته نظاره توجه آنان بفیوضاتی است که از مقام ربوبی بآنان افاضه موهبت میشود و هر چه را مشاهده نمایند از نعمتهای و فیوضات بآنها توجه ننموده فقط نظر بعظمت ساحت کبریائی آنان را مشغول خواهد نمود و هر چه را به‌بینند و به هر چه نظر افکنند ساحت ربوبی و فیوضات او را خواهند مشاهده نمود آنچنان شیفته شده که نعمت‌های زیاده بر تصور و فوق ما تشتهیه الانفس که در دسترس است نادیده گرفته و بآنها توجه نمایند.

هم چنانکه فرمود (ما رایت شیئا الا- و رأیت الله قبله و معه و بعده) بهر چه نظر افکنم جز آیت و نشانه کبریائی نه بینم اهل ایمان پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی قرآن نیز پس از سعی و کوشش در دوره زندگی و پشت سر گذاشتن عوالم برزخ و قیامت از جمله لوازم سکونت جوار رحمت آنستکه چهره‌های آنان نورانی و درخشان بطوریکه قابل توصیف نبوده و زیاده بر تصور است و جز بعظمت ساحت کبریائی توجه نمایند هم‌چنین درویشی ماند که سرزده بدربار پادشاهی سلیمان پیامبر علیه السلام بار یابد و در حضور نشیند و عظمت او آنچنان درویش را مبهوت کند که بهیچ زینت نظر ننماید و بخوان گسترده و درویشان نیز توجه ننماید و نیاز خود را نیز فراموش نموده و از نظر بعظمت دربار آن چنان لذت ببرد که از خود بی‌خود و بی‌نیاز گردد و از حضور دربار پادشاهی فرسوده و بی‌نیاز نگردد و مراد از نظر حسی نیست زیرا نیروی بینائی فقط بر موجود جسمانی و محدود صورت می‌گیرد و بر خلاف ضرورت دین توحید است.

بلکه مراد نظر و رؤیت و شهود قلب است که در دنیا رسولان از جمله موسی کلیم انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۲ علیه السلام مرتبه عالی را واجد بود و مقام ارجمندتری را درخواست نمود و بر حسب آیه (قَالَ رَبِّ ارْنِي مَا أُنْظَرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي) پاسخ نفی شنید.

ولی اهل ایمان پیروان مکتب که ایمان و نظر و عقیده آنان اکتسابی است در عالم قیامت واجد مقام نظر و شهود قلبی می‌شوند و ملحق به پیامبران و رسولان خواهند شد هم چنانکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام در دنیا مقامی ارجمند از نظر و رؤیت قلبی و شهود روانی واجد هستند که فرمود (ما رایت شیئا الا و رأیت الله قبله و معه و بعده) نور ساحت کبریائی آنچنان روح و روان مرا ربوده و جذبه قهر او از هر سو مرا فرا گرفته که بجز پرتو او پدیده‌ای را نمی‌بینم و بوسیله شعاع نور او به جهان خلقت نظر می‌افکنم و می‌یابم که صحنه سرابی است و نیل باین مقام عالی از شهود با اینکه درجات بی‌شمار دارد برسولان و پیامبران و اقصی درجه آن

برسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اختصاص دارد.

اهل ایمان پیروان مکتب عالی توحید و قرآن در عالم قیامت ممکن است ملحق برسولان شوند و آنچه را که رسولان در این جهان واجد بوده و مورد موهبت قرار گرفته اهل ایمان در عالم قیامت جوار رحمت باین مقام و نظیر آن نائل شوند و ملحق و همنشین رسولان شوند.

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بِسِرَّةٍ تُظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقرَةٌ:

گروه بیگانه از مکتب توحید و مکتب قرآن از نظر اینکه رابطه ارادی و اعتقادی خود را از ساحت کبریائی گسسته و با رسولان بمبارزه برخاسته چهره‌های آنان عبوس و تیره و ظلمانی که گمان رود که بخاک و خواری و مذلت کشیده شده بطوریکه فقرات پشت آنان خمیده از مذلت و تیره‌بختی است.

کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ:

مبنی بر ردع بیگانگان است از اینکه تمایل بزندگی در دنیا جز فراموشی از مسیر و از مقصد در اثر علاقه بآرزوهای دامنه‌دار نتیجه‌ای نخواهد داشت ناگهان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۳

بآستانه مرگ در خواهند درآمد در حالی که بسیرت کفر و تیره‌بختی خود متوجه شوند و جز حسرت نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت و فاعل جمله بلغت نفس تعلقی است و تراقی جمع و مفرد آن ترقوه از ماده رقی و ترقی و ارتقاء گرفته شده بمعنای استخوانهای گلو و حلقوم است که نفس از همه اعضاء و جوارح درونی بتدریج بیرون میرود و بالا-می‌آید و حالت احتضار و نزع است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

:ظاهر آنستکه سخن فرشتگان بیکدیگر است که فرشته رحمت روح این میت را قبض نمود و یا فرشته غضب.

و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ:

بیان حالات شهود محتضر است که بطور شهود می‌یابد که وارد صحنه عالم برزخ شده و سیرت و عقیده و همه ذخائر روانی و حرکات اختیاری خود را بطور جمعی در روان خود مشاهده می‌نماید و از اعضاء و جوارح و سایر علقه‌ها رهائی یافته است. و آیه تعبیر بفراق نموده که بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که روان او از بدن و اعضاء خود جدا شده مستقل خواهد گشت و قائم به نیرو و صورت حقیقی خود خواهد بود و پس از آن با نیروی بینائی و شنوائی ادراک نمی‌نماید بلکه با نیروی روانی عالم مثال را مشاهده می‌نماید مانند سیرت خود از صفاء و نورانیت و یا تیره‌گی و کدورت کفر و هم‌چنین فرشتگان را مشاهده می‌نماید رحمت و غضب آنان را احراز می‌نماید و رحمت مثالی و هم‌چنین عقوبت عالم مثال را مشاهده نموده خواهد یافت.

خلاصه مفاد آیه (ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) آنستکه بطور شهود می‌بیند صحنه زندگی او تغییر یافت دیده دل او بعالم دیگر گشوده شد ناگهان فرشتگان رحمت و یا فرشتگان نعمت را خواهد مشاهده نمود هم‌چنین سیرت نورانی و با صفاء و یا سیرت تیره انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۴

و ظلمانی خود را مشاهده خواهد نمود و آنچه از سیرت عقیده و اعمال بر او پنهان بود ظاهر و آشکار گشت.

و نظر به این که سیاق آیات در باره کفار و بیگانگان است از جمله عقوبتهای آنان حالت سکران آنستکه از زندگی دنیوی محروم شده و بفراق آنچه بآنها علاقه قلبی داشته گرفتار می‌شود ولی اهل ایمان تقوی از فراق زندگی دنیوی که توأم با وصال نعمتهای عالم مثال است زیاده مسرور خواهند بود بخصوص با مشاهده صفاء و نورانیت روح و روان خود که مورد جذبه انوار فرشتگان و ارواح قدسیه اهل ایمان قرار خواهند گرفت.

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ:

بیان آنستکه بطور شهود می‌بیند که ساقهای دو پای او بهم پیچیده شده کنایه از اینکه حرکت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی او یک باره بهم پیچیده و بزندگی دنیوی و اعضاء او خاتمه داده شد و بدن و اعضاء و جوارح از حرکت باز مانده مانند جسم بی‌حس و حرکت و فضله که از آن روح بی‌نیاز گشته به کناری آنرا افکنده است ولی در اثر ارتباط ذاتی روح با بدن بر آن نظارت دارد و نسخ دیگری بر اعضاء و بدن خود و تحولات آن رابطه دارد رابطه‌ای که هرگز گسستی نخواهد بود.

و گفته شده مراد ورود شدت و سختی حوادث ناگهانی است که بر او رو می‌آورد از وحشت و دهشت که به آن سابقه و انس نداشته و از آن نیز تعبیر بسکرات موت می‌شود نظر به این که اهل ایمان نیز بخصوصیات آن انس نداشته حالت وحشت و اضطراب خاطر بر آنان رخ میدهد و حالت سکرت عبارت از گیجی است که از مشاهده صحنه برزخ و فرشتگان و از سیرت خود حالت وحشت و اضطرابی بر او رخ خواهد آورد.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که در آن حال بیگانگان بسوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۵
ساحت کبریائی سوق داده می‌شوند و در صحنه قیامت به پیشگاه قدس خواهند حضور یافت بر حسب آیه (إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ)

و از کلمه مساق و سوق استفاده می‌شود و نیز بقرینه سیاق کلام بیگانگان بسوی حکم و قضاوت پروردگار سوق داده و رانده می‌شوند.

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى:

بیان آنستکه انسان بیگانه و نامبرده خودپرست هرگز به بینوایان صدقه نداده و حقوق مالی بینوایان را تزییع نموده و با طبقات مردم تهیدست ارتباط نداشته است آیه صدقه را بر آداء فرایض مقدم داشته از نظر اینکه بیگانگان با مردم و افراد اجتماع نیز رفتار خوش ندارند و زندگی آنان بر اساس خودپرستی و تجاوز بر حقوق مردم است هم چنانکه از حدود عبودیت خارج هستند.

و لَا صِلَى هم چنین افراد بیگانه لحظه‌ای در مقام انقیاد و سپاس از نعمتهای بی شمار پروردگار بر نیامده‌اند و ساحت او را بر بوبیت هرگز نخوانده‌اند و از آیه استفاده می‌شود که کفار و بیگانگان مورد امر و نهی و تکلیف قرار می‌گیرند.
وَلَكِنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى:

انسان بیگانه و خودپرست بر خلاف حکم خرد نعمت آفرینش را انکار می‌نماید با اینکه بحکم خرد و بداهت می‌باید که آفریدگار او را آفریده و هر گونه نیرو و نعمت دسترس او نهاده معذک از نظر لجاج و نخوت انکار مینماید و از سپاس نعمت و اقرار بر بوبیت آفریدگار اعراض می‌نماید و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و آیات کریمه قرآنی را تکذیب می‌نماید.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى:

از جمله رذایل خلقی بیگانه آنستکه با طبقات جامعه نیز بد سلوکی و اظهار نخوت می‌نمایند رعایت شئون افراد را ننموده هتک می‌نمایند و نیز بزیردستان ظلم و ستم روا دارند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۶

و تمطی از مطط گرفته شده و طاء دوم قلب بیاء شده بمعنای هنگام راه رفتن خود را می‌کشاند و اظهار نخوت می‌نماید. و نیز گفته شده تمطی از مطاء گرفته شده بمعنای فقرات ظهر و پشت است هنگام راه رفتن سر و کمر خود را بحرکت در می‌آورد از نظر غرور و اظهار شخصیت و ظاهر آیه توییح در باره کافری است شخص در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و منکر عالم قیامت است بر حسب آیه (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ).

أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى:

جمله اولی لک کلمه‌ای است در مقام توییح و سرزنش گفته می‌شود و مفاد آنستکه مناسب‌ترین جزاء و پاداش لجاج بر همین توییح و عقوبت همیشگی است و تکرار آن نیز مزید بر تأکید است و در حقیقت اعلام محکومیت به خلود بشقاوت و عقوبت ابدی خواهد بود.

و بیان آنستکه کافر و بیگانه که در مقام انکار نعمتهای بی‌شمار پروردگار بر می‌آید و لحظه‌ای قیام بقاء فرایض ننموده و با بینوایان مواسات ننموده جز اظهار نخوت و غرور از او بظهور نرسیده و پیوسته همین رذیله را ابرام و تثبیت می‌نماید و بدان نیز مسرور است این چنین شخص معاند شایستگی جز خلود در شقاوت و عناد و محرومیت از فضیلت را ندارد حری و شایسته لجاج و تمرد او جز شعله‌های دوزخ نخواهد بود.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى:

بشر که مورد عنایت و موفقیت و فضل پروردگار قرار گرفته و نیروی عاقله باو موهبت شده و کمالات و فضایل بی‌شماره در کمون او نهاده و بدین وسیله غرض و محصول جهان خلقت معرفی شده و نیروی اراده و حرکت اختیاری باو داده شده که کمالات هر چه را بخواهد بدست آورده و همه گونه وسایل حرکت و سیر و سلوک در اختیار او نهاده شده و آنچه در دنیا پدید آمده از جمله آثار و نشانه‌ها اثری از سعی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۷

و کوشش بشر است چگونه پروردگار حکیم که این چنین موهبت به بشر نموده او را بلا مقصد گذارده و مانند حیوانات مهمل نهاده که بدنیا آمده و بزندگی در دنیا علاقه بیابد و پس از مدتی در آستانه مرگ در آیه فانی شود هم چنانکه از او اثری نمانده گویا که زنده نبوده است.

در صورتی که بشر به بداهت در خود می‌یابد که حقیقت انسانی روح و نیروی تعقل و تفکر و اندیشه او است که در باره امور زندگی خود در این جهان هر لحظه بکار میرود و در پرتو عقل و خرد با کمال قدرت وسایل آسایش خود را آماده می‌سازد و به اسراری از نظام طبیعت پی برده و کلیات بی‌شماری را درک نموده و پایه زندگی خود قرار داده است و در اثر حرکات و افعال اختیاری آثار نیک و بد در دنیا نهاده که خود و دیگران استفاده می‌نمایند این چنین بشری که صنایع و حرفه‌های بی‌شماری دارد و کارهای خارق که بر اساس کشف اسرار طبیعت است از خود نشان میدهد که شگفت انگیز است این گونه دنیا را تعمیر نموده و همه گونه وسایل بهداشتی و کشاورزی و اقتصادی را مهیا نموده با این قدرت و نیروی زیاده بر تصور که در بشر بودیعت نهاده شده که هر یک از آنها تعجب آور است.

ولی پروردگار برای زندگی همیشگی بشر که حیات او بزندگی نیروی تعقل و تفکر و اندیشه او است که ابدی و همیشگی است هیچ دستوری صادر نفرموده و او را مانند چهارپایان بدون مقصد و مسئولیت نهاده آیا پروردگار حکیم این چنین خلقت که مورد تحسین است که فرمود (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) بشر را با نیروی اراده و اختیار بدون مقصد نهاده و او را بصلاح و سعادت ابدی خود ارشاد نفرموده است این بر خلاف حکم خرد و هرگز خردمندی چنین تصور نخواهد نمود.

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ:

مبنی بر یادآوری آفرینش بشر است که مسطوره‌ای از صفت ربوبیت خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۸

را ارائه میدهد و ضمناً بشری که از ماده تناسلی قدر گرفته شده و با تحولاتی که بر او رخ میدهد خواه ناخواه بکمال مادی و جسمانی میرسد و از خود آثار و نشانه‌های بی‌شمار پدید می‌آورد و اظهار نخوت و شخصیت می‌نماید آیا شایسته است در مقام ناسپاسی آفریدگار برآید و نعمتهای بی‌شمار که دسترس او نهاده نادیده گرفته قدرت کبریائی او را انکار نماید و احیاء بشر را در عالم قیامت امکان ناپذیرد دعوی بی‌پایه کند و باین بهانه سلب مسئولیت از عقیده و اعمال اختیاری خود به پیشگاه کبریائی دعوی نماید.

فَجَعَلَ مِنْهُ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى:

پاره‌ای از افراد بشر را نیروی ذکورت و تولید در او نهاده و بعضی دیگر را نیروی انوئت و قبول و در اثر حمل ماده تناسلی آنرا پروردگار رشد می‌دهد و بصورت کودک نوزاد او را در می‌آورد بشر نمیتواند هیچیک از منازل که پروردگار برای بشر مقرر فرموده انکار نماید زیرا همه بر اساس بدهت نهاده شده است:

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى:

مبنی بر احتجاج با بیگانگان است با اینکه آغاز خلقت بشر از ماده تناسلی و تحولاتی که بر آن رخ میدهد و هم‌چنین سایر تحولاتی که بر بشر خواه ناخواه رخ میدهد بکمال مادی و جسمانی میرسد و نیز از نظر موهبت نیروی عاقله که بر همه مخلوقات او را فضیلت و برتری داده و او را غرض و محصول جهان خلقت معرفی نموده آیا قدرت آنرا ندارد که بار دیگر خاک بدن و جوارح هر فردی را بهیئت اعضاء و جوارح او درآورد و تحت تدبیر روح او را بعالم قیامت احضار نماید.

در صورتی که بطور بدهت زندگی و حقیقت بشر به روح و نیروی تعقل و تفکر او است که وجود او ابدی و زوال ناپذیر است و زوال و تحول که برای بشر رخ میدهد از نظر ترکیب اعضاء درونی و برونی او است که بصورت خاک در می‌آید ولی روح و معلومات و ملکات فاضله و رذایل خلقی او هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

خلاصه بشر قوام او بروح تعقل او است که باقی و زوال و تحوّل ناپذیر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۳۹

میباشد فقط تحوّل در باره اعضاء درونی و بیرونی او است که در زندگی دنیوی نیز پیوسته محکوم بتحوّل بوده است و هنگام مرگ فقط بدن عنصری او معرض تحوّل قرار میگیرد نتیجه آنکه بشر موجود ابدی است و حالت مرگ نیز یکی از تحولات او از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت خواهد بود در دنیا حیات و زندگی بشر بطور تعلّق بدن عنصری و بسایر علایق زندگی دنیوی بوده است ولی در آستانه مرگ که در آید روح او استقلال خواهد یافت و بعالم برزخ انتقال می‌یابد و از بدن عنصری بی‌نیاز گشته و در عالم قیامت بار دیگر روح ببدن و جوارح خود او احاطه خواهد یافت نتیجه اینکه انسان که قوام او به روح است هرگز زوال پذیر نبوده است.

کتاب درّ منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله در مورد آیه (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) فرمود اهل ایمان توجه بساحت کبریائی مینمایند بدون چگونگی و بی حد محدود و بدون صفت معلوم است روایت تصریح بآنستکه نظر آنان نظر حسی نیست که محسوس و محدود باشد و برای او کیفیت و چگونگی و عوارض باشد بلکه نظر قلبی و شهود روانی است که شاهد نیز موجود مجرد می‌باشد که عین شهود خواهد بود در تفسیر قمی در باره آیه (كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ) فرمود مراد نفس و روح است که از اعضاء و جوارح بتدریج گسیخته می‌شود و مفاد آیه (مَنْ رَاقٍ)

فرمود کدام فرشته روح ترا قبض نموده و مفاد آیه (وَوَظَنُّ أَنْهُ الْفِرَاقُ) آنستکه بطور شهود می‌بیند و می‌یابد که از زندگی دنیوی مفارقت نموده و رخت بر بسته است در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) فرمود آنستکه زندگی در دنیا پیچیده شده بزنگی در آخرت و مفاد (إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ) فرمود آنستکه بسوی ساحت کبریائی رانده می‌شوند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۰

سوره انسان ص: ۲۴۰

در مدینه نازل شده سی و دو آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص: ۲۴۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً (۴)
 إِنَّ الْمَأْتِرَ إِشْرَبُوتٍ مِّنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵) عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (۶) يُوفُونَ بِالْإِنذِرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيراً (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (۹)
 إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِيراً (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَصْرَةٌ وَ سُرُوراً (۱۱) وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيراً (۱۳) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلاً (۱۴)
 وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِّهِ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيراً (۱۵) قَوَارِيراً مِنْ فَضِّهِ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِیلاً (۱۸) وَ يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَ لَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثوراً (۱۹)
 وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِیماً وَ مُلْكًا كَبِيراً (۲۰) عَلَیْهِمْ ثِیَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعًا أُسُوراً مِنْ فَضِّهِ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوراً (۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعِیْكُمْ مَشْكُوراً (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۲

شرح ... ص: ۲۴۲

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً:

آیه مبنی بر خلقت بشر است که نظام جهان و گسترش آن بمنظور آفرینش بشر است با توجه به این که بشر از ماده قدر و پست‌ترین ماده‌ای گرفته شده و در اثر تحولاتی که در اصلاّب پدران و ارحام مادران هر یک پس از دیگری رخ میدهد چنانکه بهره‌ای از نظام هستی باو موهبت شود فاقد هر گونه نیرو بوده ولی در کمون او زیاده بر تصور نیروها و کمالات نهاده شده است.

آیه (هَلْ أَتَى) استفهام تقریر بمعنای بطور حتم است به این که بر افراد بشر ادواری از زمانها گذشته که اصل و ریشه آن در سیر و حرکت بوده و در موجودات نباتی نیروهائی نهاده شده بود که در سیر و تکامل از آنها مواد تناسلی بشر گرفته می‌شد و هم‌چنین در اصلاّب پدران و ارحام مادران هر یک از افراد پیوسته در حرکت بوده بدون اینکه ساعت و یا لحظه‌ای از حرکت باز ایستد و بتأخیر افتد و یا لحظه حالت سکونت بآنان رخ دهد.

خلاصه شالوده و پی ریزی بشر با خلقت کرات و مواد و عناصر اولیه وابستگی کامل دارد و پس از گذر از عوالم بی‌شمار هنگامی که بصورت ماده تناسلی اسپرماتوزوئید در رحم مادر انتقال بیابد و بصورت نطفه و علقه و مضغه در آید روح که پرتو و شعاع و موهبت الهی است از عالم قدس تنزل نموده به جنین تعلق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۳

می‌یابد یعنی به نیروی نباتی جنین که در تحول و حرکت بوده از رشد نباتی بصورت رشد نطق و ادراک در می‌آید.

هم چنانکه منطلق آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) همین است و از مقام نباتی بصورت ادراک انتقال می‌یابد آنگاه از نظام وجود شخصا و بطور استقلال بهره وجود باو افزوده می‌شود و در نظام هستی قابل ذکر بوده و از جمله موجودات و جزء نظام هستی قرار می‌گیرد و

حرکت و سیر او نیز تحول می‌یابد و هر لحظه سیر و حرکت او در این نظام مورد حساب قرار می‌گیرد و دفتری بخصوص برای هر لحظه از زندگی و حرکات و سکناات او مقرر می‌شود و در نظام وجود مذکور و جزء کاروان بشریت در می‌آید و حرکات مخصوص بخود را آغاز می‌نماید سیر و حرکاتی که شخصا بسوی ابدیت رهسپار خواهد بود و با شخصیت ذاتی خود بسوی کبریائی باز خواهد گشت.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا:

آیه بیان چگونگی خلقت و آفرینش بشر است که از ماده قذر گرفته شده و پس از تحولاتی از جمله اختلاط با ماده دیگر اوول که از رحم مادر با ماده تناسلی اسپرماتوزوئید آمیخته و صورت می‌گیرد و در اثر تحولاتی که بر او رخ می‌دهد و نیروی نطق و ادراک که بهترین موهبت الهی است باو داده می‌شود و بر همه بهره‌های الهی برتری و فضیلت دارد و از عالم قدس پرتو افکننده در اثر تعلق و اتحاد با نیروی نباتی و رشد جنین آنرا بحرکت درآورده تا آنجا که دارای نیروی شنوائی و بینائی گردد و باوج فضیلت نائل شود و محصول نظام جهان گردد و باو نیروی شنوائی و بینائی حسی و هم‌چنین نیروی شنوائی و بینائی باطنی و امور معنوی موهبت می‌شود که از مشاهده موجودات اسرار و حقایقی را پی میبرد.

آیه مبنی بر احتجاج است که بطور بدهت سیر و تکامل بشر مورد تصدیق هر خردمندی است و قابل انکار و تردید نخواهد بود و از روزنه شنوائی می‌تواند به سروشهای نهانی موجودات که طنین هر یک فضاء را فرا گرفته گوش فرا دهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۴۴

و به حقایقی پی ببرد.

و هم‌چنین از روزنه دیدگان بهره‌زده و هر موجودی نظر افکند و بدان بیندیشد خواهد شنید که بخالق یکتا و بی‌همتای خود گواهی می‌دهد این چنین موهبتی که از هر موجودی می‌تواند بهره‌گیرد و استفاده نماید و بالاخره موهبت نیروی شنوائی و بینائی که روزنه و ظهوری از نیروی تعقل و تفکر است ارجدارترین هدایای پروردگار است که بشر را بدان فضیلت بخشیده و یگانه نمونه و مسطوره صفات واجب خود قرار داده و صفات واجب و درخشان خود را باو از آیه می‌دهد و عالم قیامت را نیز برای اینکه زندگی او ابدی است ایجاد خواهد فرمود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام که فرمود مفاد امشاج نبتلیه بمعنای ماده تناسلی مرد است که با ماده تناسلی زن اختلاط یافته و می‌آمیزد.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ:

غرض از موهبت نیروی عاقله و تعقل آنستکه او را بسوی سعادت و کمال هدایت و رهبری نماید و از طریق خرد و عقل بدلائل وحدانیت آفریدگار جهان پی ببرد و فطرت خدا داده که در عقل و خرد او نهاده شده بصورت عقیده و شهود در آید این هدایت فطری بطریقه خداپرستی و خداشناسی است که پروردگار در کمون و فطرت هر فردی از بشر نهاده است از نظر اینکه باو نیروی خرد و اندیشه داده او را خودشناس و خداشناس نموده است.

السَّبِيلَ:

طریق دیگری برای هدایت و سوق بشر بسوی کمال و خداشناسی اعزام رسولان و پیامبران و نزول کتابهای آسمانی است که بیان اسراری است که در فطرت بشری بطور اجمال نهاده شده به این که بشر خود را مخلوق و آفریده جهان آفرین یکتا و بی‌همتا بداند و همه گونه نعمت‌های بی‌شمار که او را فرا گرفته از پروردگار است و باید به سپاس آنها قیام نماید بالاخره بر حسب دعوت رسولان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۵

باصول اعتقادی توحید و اکان آن معتقد و ملتزم باشد و رابطه خود را با ساحت پروردگار در اثر شعار عبودیت تحکیم نماید.

بدین جهت صدور فعل از فاعل با قید اختیار است که چنانچه بخواهد ایجاد می‌نماید و چنانچه بخواهد ترک می‌نماید، ولی نظر به این که پروردگار آنرا از طریق خواسته و اراده فاعل خواسته بطور حتم فعل با قید اختیار از فاعل صادر خواهد شد. خلاصه سیر و سلوک بشر در نظام تکلیف و حرکت بر اساس دو نیروی روانی یعنی اراده و اختیار و دیگر بر حرکت جوارحی است که هر دو از طبع روان و روح صادر شود و دیگری آنرا تحمیل ننموده باشد پروردگار نیز اراده و نیز فعل با قید اراده و هم‌چنین سایر خصوصیات فعل را اراده فرموده بطور تکوین و حتم است در نتیجه فعل با قید اختیار و اراده از فاعل صادر می‌شود پروردگار شخص فاعل و اراده فاعل و هم‌چنین حرکات جوارحی و زمان و مکان آنرا ایجاد فرموده و بطور حتم تحقق پذیر است. چنانچه گفته شود که پروردگار فعل صادر از فاعل را که خواسته او بود اراده فرماید لازم آن تعلق دو اراده بفعل فاعل خواهد بود و اراده فاعل تأثیر نخواهد داشت.

بلکه پروردگار اراده و اختیار فاعل را خواسته و خلق فرموده هم چنانکه فاعل را خلق نمود و بحیات او ادامه داده و هم خصوصیات فعل را پروردگار خواسته و ایجاد فرموده و خلق نیروی اراده و اختیار فاعل خود دلیل بر تحقق اختیار است که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۸

بطور حتم فعل صادر از فاعل در حال اختیار تحقق می‌پذیرد.

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا:

نظر به این که در کمون بشر دو نیروی متضاد نیروی عاقله و دیگر شهوت و خودخواهی نهاده شده ناگزیر هر یک از افراد در هر لحظه در سر دو راه و مورد جذب دو نیروی درونی خرد و نیروی شهوت و خودخواهی قرار گرفته بر این اساس گروهی در مقام شکر گزاری از نعمتهای پروردگار بر می‌آیند و بر طبق فطرت خدا داده و نیز بدعوت رسول صلی الله علیه و آله در مقام اداء وظایف عبودیت برآمده شاکر و سپاسگزارند و گروه دیگر از نظر رذیله غرور و خودخواهی در مقام تمرد از حکم فطرت برآمده و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نموده و نعمتهای بی‌شمار که هر لحظه آنان را از هر سو فرا گرفته کفران می‌نمایند. عبارت دیگر در اثر هدایت و رهبری پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی کمال و سعادت که منتهی سیر بشری است گروهی آنرا پذیرفته و بر طبق وظایف سپاسگزاری بر حسب اعتقاد بتوحید و پیروی از برنامه آن بسوی کمال رهسپار هستند.

و گروهی از نظر نخوت و غرور و بر خلاف حکم خرد نعمتهای پروردگار را کفران نموده و بدعوت رسول (ص) گوش فرا نمیدهند خود را از سعادت و فضیلت بی‌بهره مینمایند.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا:

مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که در مقام تمرد برآمده بر خلاف حکم خرد و دعوت رسول (ص) نعمتهای پروردگار را انکار و تکذیب می‌نمایند همانطور که در نظام تکلیف در مقام تمرد برآمده و نعمتهای آفریدگار را نادیده گرفته ناسپاسی می‌نمایند سیرت این چنین رذیله بند گسیختگی و غرور و خودخواهی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۴۹

در عالم قیامت همانا زنجیرهای آتشین دوزخ خواهد بود که دستها و گردن آنان را بهم می‌پیوندد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا:

آیه بیان سیرت افعال گروهی از ابرار است ابرار جمع و مفرد آن بَرّ بفتح باء بمعنای کسی است که وجود او خیر محض باشد و از او افعال خیر و آثار خیر بظهور برسد و لازم وجودی آنان آثار خیر باشد نه اینکه چون اعمال و آثار آنان خیر است بر و نیکوکار باشند.

خلاصه خیر و صلاح ذاتی آنان منشأ خیرات باشد نه آنکه عمل آنان چون خیر است آنان بر خواهند بود و اعمال خیر را از نظر خیر و صلاح آن بجا- می‌آورند نه از نظر اینکه نفع شخصی داشته باشد همچنانکه آیه (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا)

۱۵- مریم) در مقام رفتار یحیی علیه السلام است که نیک رفتار بود نسبت بوالدین خود خلاصه ظاهر از کلمه ابرار افرادی مخصوص از ارواح قدسیه‌ای است که صفات و سرگذشت آنان ذکر میشود.

يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا:

بیان آنستکه ارواح قدسیه نامبرده در عالم قیامت و بهشت جوار رحمت از ظرفهائی میآشامند که ممزوج با کافور است و ظاهر آنستکه این آیه مبنی بر بیان سیرت اعمال ارواح قدسیه است که در بهشت بدینصورت ظهور خواهد نمود و حقیقت اعمال آنان که در دنیا بصورت اعمال نیک و خیر است در عالم آخرت بصورت نعمتهای مخصوص ظهور خواهد نمود.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا:

آن شربت و آب از سر چشمه‌ای گرفته شده که بطور دائم فوران دارد این نیز بیان سیرت اعمال ارواح قدسیه نامبرده است هم چنانکه در دنیا اعمال آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۰

وسیله تعلیم و تربیت و تأثیر در جامعه اسلامی می‌نماید و آثار دایم دارد مانند چشمه‌ای ماند که پیوسته جوشش و فوران می‌نماید و آثار خیر آنان در اعمال جامعه اسلامی باقی میماند.

و نیز تعبیر از آنان (بعباد الله) بطور اطلاق شاهد بر قدس آنان است که عباد خالص و مورد موهبت ساحت کبریائی هستند.

يُوفُونَ بِاللَّذْرِ:

از جمله التزام آنان بخلوص در عبودیت آنستکه بنذر و التزامی که با ساحت پروردگار نموده وفاء می‌نمایند و پیوسته باین چنین وفاء ملتزم هستند بمنزله آنستکه گفته شود چه عمل خیری نموده‌اند که باین مقام نائل آمده‌اند پاسخ آنستکه بآنچه با پروردگار عهد نموده وفا می‌نمایند تا چه برسد بوظایفی که پروردگار بعهده آنان گذارده است.

و يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا از جمله صفات ارواح قدسیه نامبرده آنستکه پیوسته خائف و بیمناک هستند از غضب ساحت کبریائی در روز قیامت که شر و خطر فضاء عالم امکان را فرا خواهد گرفت و هیچ راهی برای فرار و رهائی از عقوبت آن روز نیست جز برای ارواح قدسیه رسولان و پیروان مکتب آنان.

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا:

از جمله اعمال خیر آنان آنستکه با اینکه نیاز بغذا دارند مع ذلک غذای خودشان را بفقییر و کودک بی پدر و اسیر میدهند و آنان را از غذا سیر می‌نمایند در حالی که غذای آنان منحصر بهمان بوده که انفاق نموده‌اند و نهایت فداکاری است که حاجت بینوایان را بر خودشان مقدم بدارند.

و گفته شده که ضمیر حبه مراد محبت ساحت پروردگار است.

پاسخ آنستکه در آیه بعد که در مقام مدح ارواح قدسیه نامبرده است تذکر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۱

میدهد همین حقیقت را (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ).

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا:

آیه مبنی بر بیان حال ارواح قدسیه مذکور است که اطعام غذای مخصوص بخودشان به بینوایان داده‌اند نظر به پاداشی از بینوایان ندارند که اظهار سپاس نمایند بلکه عمل اختصاص بوجه ساحت پروردگار و جلب رضایت ساحت او دارد و هرگز توأم با منت نبوده که سبب بطلان صدقه باشد.

لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا:

بیان حال نامبرده صاحبان روح قدس است و به بینوایان اعلام می‌نمودند چه بقرینه حال و یا بوسیله سخن که هرگز پاداش و اجر مالی و نه اظهار شکر و سپاس از شما نداریم و آیه نیز مبنی بر تعلیم و تربیت اهل ایمان است که برای خلوص عمل فقط رضا و

خوشنودی ساحت پروردگار باید منظور باشد.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا:

بیان حال ارواح قدسیه نامبرده است که از روز قیامت که چهره بیگانگان از سختی و وحشت تغییر می‌یابد خائف و لرزان هستند هم چنانکه روایت شده که از دیدگان آنان اشک و عرق از چهره آنان ریزش دارد.

قمطیر بمعنای آنستکه حیات و زندگی را از انسان سلب می‌نماید و خوف ارواح قدسیه از روز قیامت و خطر آن از نظر خوف از ساحت کبریائی است در آن روز بر کفار و گرنه منزّه هستند از اینکه از غیر ساحت کبریائی خائف و بیمناک باشند و در صحنه قیامت ارواح قدسیه وسایل شفاعت خواهند بود.

مفسرین امامیه و گروهی از علماء اهل سنت و جماعت روایت نموده و گفته‌اند که آیه (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ تَا آخِر آیه وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده هم چنانکه از ابن عباس و مجاهد و ابی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۲

صالح نیز روایت شده است و تفسیر مجمع نیز روایت را نقل نموده است.

مفسرین امامیه و بسیاری از مفسرین اهل سنت روایت نموده‌اند که حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند رسول صلی الله علیه و آله از آنان عیادت فرمود با گروهی از صحابه رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود چنانچه نذر کنی برای دو فرزندت بمورد است هر یک از آنان نذر نمودند که سه روز امساک نمایند و روزه بدارند چنانچه پروردگار آن دو را شفاء دهد.

و نیز فاطمه علیهما السلام این چنین نذر نمود و فضا خادمه نیز نذر کرد سپس آن دو حسن و حسین بهبودی یافتند در حالی که در منزل غذا نداشتند.

علی علیه السلام سه صاع جو قرض نمودند و برای فاطمه آوردند و نیز فاطمه یک صاع جو آرد کرد و بصورت نان درآورد و هنگام افطار علی علیه السلام فریضه مغرب را خوانده ناگهان فقیر و بینوائی به نزد آنان آمده از آنان غذا درخواست نمود قرص‌های نان را هر چه بود بفقیر دادند و با آب افطار نمودند.

روز دوم نیز یک صاع از جو را فاطمه علیهما السلام آرد کرده بصورت نان درآورد هنگام افطار کودک بی‌پدری فقیر غذا از آنان درخواست نمود قرص‌های نان را باو دادند.

و هم‌چنین روز سوم هنگام افطار اسیری بنزد آنان آمده درخواست طعام و غذا نمود قرص‌های نان را باسیر داده و با آب افطار نمودند و روز دیگر که نذر آنان وفا شده بود علی علیه السلام با حسنین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده از ضعف که عارض حسنین زرد شده بود رسول صلی الله علیه و آله گریان گشت جبرئیل نازل و آیه (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) را قرائت نمود.

و علی بن ابراهیم قمی روایت نموده‌اند از پدرش که از عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود نزد فاطمه (ع) مقداری جو بود آنرا با شیر خمیر نمود بصورت نان درآورد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۳

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود روایت نموده که حسن بن حسن ابو عبد الله بن الحسن گفته است که سوره در مدینه در باره علی و فاطمه (ع) نازل شده است.

در کتاب مجالس از امام صادق و امام باقر (ع) روایت نموده که فرمودند حسنین (ع) فرمودند که ما نیز سه روز امساک نمودیم. سپس جبرئیل علیه السلام نازل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود آنچه را که پروردگار در باره اهل بیت تو موهبت فرموده و آن آیات (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) تا آیه وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا می‌باشد.

و از روایت اهل بیت در مناقب از اکثر مفسرین روایت شده همین معنی که دو کتاب مجالس روایت شده جز اینکه در آن صیام حسنین نبوده است.

فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا:

مبنی بر فضل ساحت پروردگار بر ارواح قدسیه نامبرده است که در آیات مورد مدح قرار گرفته‌اند بآنکه پروردگار آنان را از شر و خطر روز قیامت ایمن خواهد فرمود بلکه چهره‌های آنان درخشان و قلوب آنان مسرور خواهد بود، زیرا وسائط فیوضات الهی هستند و مقام آنان شفاعت و تعریف اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است.

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا:

و نیز در اثر صبر و بردباری در انجام وظایف دعوت بحق و مبارزه با کفر سکونت در جوار رحمت کبریائی را برای آنان مقرر فرموده همچنانکه در برابر حوادث ناگوار و مصائب قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام صبر و بردباری نموده سیرت این چنین صبر و بردباری در قیام باداء وظایف طاقت‌فرسا همانا رحمت و فضل زیاده بر تصور و قرب بساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان،

ج ۱۷، ص: ۲۵۴

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا:

ارواح قدسیه نامبرده در بهشت جوار رحمت و فضل ساحت کبریائی بر اریکه‌ها تکیه زده و ایمن از حرارت خورشید و برودت هوا خواهند بود.

و دَائِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أُتُقُوفُهَا تَدْلِيلًا:

سایه درختان بر آنان همیشه سایه می‌افکند و میوه‌ها پیوسته دسترس آنان و در اختیار آنان قرار گرفته در هر حال می‌توانند بدون وسایل استفاده نمایند.

و يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِّهِ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا:

پیوسته ظرفهای شربتهای گوناگون بهر یک از آنان عرضه میشود چنانچه خواهند استفاده نمایند و بیاشامند.

قَوَارِيرًا مِنْ فَضِّهِ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا:

ظرفهای از شیشه که در صفاء و درخشندگی مانند سیم که روشن هستند که هر اندازه از شربتها خواهند استفاده نمایند.

و يُشَقَّوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا:

شربتهائی که در آنها زنجبیل بهشتی ریخته شده زیاده بر تصور گوارا و معطر خواهند بود.

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا:

شربتهای گوارا و گوناگون از چشمه‌ای گرفته شده که بسیار لذیذ و گوارا و پیوسته فوران دارد.

و يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ: وَوَلَدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا:

پیوسته جوانان خوش سیما بخدمت آنان حاضرند چنانچه بهر یک از آنان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۵

بنگری مانند لؤلؤ و مروارید درخشانند.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا:

چنانچه هر ناظری بآن صحنه گسترده از هر گونه نعمتهای زیاده بر تصور نظر افکند و سپس تجدید نظر کند خواهد از نعمتها زیاده بر تصور مشاهده نمود و سعه و عظمت صحنه پذیرائی که ساحت پروردگار برای ابرار و ارواح قدسیه نامبرده آماده فرموده هرگز کسی نمیتواند بر آن احاطه بیابد.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده مفاد آیه آنستکه هرگز این ملک زوال و یا فناء پذیر نخواهد بود.

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ:

بیان لباس و پوشاک ساکنان جوار رحمت و فضل کبریائی است که لباس آنان از سندس سبز و از استبرق خواهد بود.

تفسیر مجمع نیز از امام صادق علیه السلام روایت نموده مفاد آیه آنستکه ثياب و لباس بآنان عرضه می‌شود آنرا خواهند پوشید.
وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ:

و بزینتهای گوناگون از طلا لباس و خود آنان زینت شده است.

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا:

نعمتها و کرامتها که در آیات گذشته اشاره شد که هر یک از تصور بشر خارج است و در این آیه خلاصه مقام فضیلت و ارتقاء ارواح قدسیه را بمقامی رسانید که قابل درک نخواهد بود و مفاد آیه آنستکه ساحت ربوبی به هر یک از ارواح قدسیه مذکور شربت طهور موهبت فرماید که بیاشامند.

بدیهی است آنچه را ساحت کبریائی موهبت فرماید نقص و زوال پذیر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۶

نخواهد بود و لحظه‌ای پروردگار از فضل زیاده بر آنان دریغ نخواهد فرمود هم چنانکه انوار قدسیه نیز لحظه‌ای از توجه بساحت کبریائی غفلت و یا صرف نظر نخواهند نمود و هیچ مانعی قلوب آنان را لحظه بغیر مقام کبریائی مشغول نخواهد نمود که از هر لذتی ارجدارتر و هرگز نعمتی مانند این بذل توجه بارواح و انوار قدسیه تصور نمیرود و از آن میتوان بطور مثال تعبیر نمود که مقام قدس کبریائی از انوار قدسیه این چنین پذیرائی خواهد فرمود، و آنان را وارد و میهمان مقام قدس معرفی خواهد فرمود وسائط را الغاء فرموده پذیرائی از آنان را بکبریائی نسبت داده است.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا:

مبنی بر اظهار منت و قدردانی از سعی و کوشش آنان در نظام تکلیف است به این که سیرت اعمال و قیام باداء و وظایف دعوت بحق پاداش آن پذیرائی است که ساحت پروردگار مقرر فرموده همه گونه مساعی و کوششهای هر یک را مورد رضایت و خوشنودی ساحت کبریائی معرفی نموده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه (ع) نازل شده است.

در کتاب اتقان سیوطی از بیهقی در دلایل النبوة بسندی از عکرمه و حسین بن ابی الحسن روایت نموده که گفته‌اند از سوره قرآن آنچه در مکه نازل شده سوره اقرء باسم ربك و سوره نون و سوره المزل و نیز آنچه در مدینه نازل شده سوره ویل للمطففین و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره انفال و سوره احزاب و سوره مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حدید و سوره محمد و سوره رعد و سوره الرحمن و نیز سوره هل اتی علی الانسان است.

و نیز در اتقان از ابن ضریس در کتاب فضایل القرآن بسندی از عثمان بن عطاء انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۷

خراسانی از پدرش از ابن عباس روایت نموده گفت چه بسا ابتداء سوره در مکه نازل شده و در مکه نیز نوشته شده سپس پروردگار بر آن میافزود.

و اولین سوره قرآن (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) و سپس سوره نون و سپس سوره یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ و نیز گفت سپس در مدینه سوره بقره و سپس سوره انفال و سپس سوره آل عمران و سپس سوره احزاب و سپس ممتحنه و سپس سوره نساء و سپس اذا زلزلت و سپس سوره حدید و سپس سوره فتال و سپس سوره رعد و سپس سوره الرحمن و سپس سوره الانسان نازل شده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن ضریس و ابن مردویه و بیهقی از ابن عباس روایت نموده گفت سوره الانسان در مدینه نازل شده است.

در تفسیر مجمع بسندی از حاکم و از سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود مرا خبر داد بثواب هر یک از سوره‌های قرآنی بر طبق آنچه نازل شده از آسمان فرمود اولین سوره که در مکه نازل شده سوره فاتحه الکتاب بود و سپس

سوره اقرء باسم ربك و سپس سوره نون تا اینکه فرمود: اولین سوره که در مدینه نازل شد سوره بقره و سپس سوره انفال و سپس سوره آل عمران و سپس سوره احزاب و سوره ممتحنه و سوره نساء و سوره اذا زلزلت و سوره حدید و سپس سوره محمد و سوره رعد و سپس سوره الرحمن و سوره هل اتی علی الانسان نازل شده است.

و نیز در مجمع از ابی حمزه ثمالی در تفسیر سوره هل اتی روایت نموده که فرمود مرا حدیث نمود حسن بن حسن ابو عبد الله بن الحسن که سوره (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) در مدینه و در بیان سرگذشت علی و فاطمه علیهما السلام تمام سوره نازل شده است.

در تفسیر قمی از پدرش ابراهیم از عبد الله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود نزد فاطمه علیها السلام مقداری جو بود آنرا با شیر طبخ نمود و قرص انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۸

نان را نزد آنان گذارد ناگهان هنگام افطار فقیری درخواست غذا و نان نمود گفت پروردگار بشما ترحم فرماید علی علیه السلام سه قرص نان را بفقییر داد پس از ساعتی که کودک یتیم درخواست قرص نان نمود و گفت پروردگار بشما ترحم فرماید علی علیه السلام سه قرص نان را باو داد و سپس اسیر آمد درخواست غذا و قرص نان نمود علی علیه السلام نیز سه قرص نان را باو داد و از نان چیزی نخوردند و آیات کریمه در باره آنان نازل شده و آن جاری است در باره هر یک از اهل ایمان این چنین عمل خیری بنماید ابن بابویه در کتاب امالی بسندی از مجاهد از ابن عباس روایت نموده همین روایت را.

و در کتاب مناقب روایت نموده آنرا از اصبح بن نباته:

در کتاب احتجاج در طی حدیثی از علی علیه السلام روایت نموده که میفرمود بقوم و صحابه پس از فوت عمر بن خطاب و با آنان سوگند یاد نمود فرمود آیا در میان شما کسی هست در شأن او و فرزندان او آیه (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) تا آخر سوره نازل شده باشد غیر من همه پاسخ گفتند نه بلکه در باره تو نازل شده است.

در کتاب خصال در باره احتجاجات علی علیه السلام بر ابی بکر فرمود ترا بخدا سوگند میدهم آیا من صاحب این آیه هستم یعنی آیا آیه (يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْدِطِيرًا) در باره من نازل شده یا در باره تو ابو بکر پاسخ گفت بلکه در باره و شأن تو نازل شده است.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از عبد الله بن بکر از زراره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكَورًا) فرمود چیزی بود آفریده ولی نامی از آن در این نظام نبود.

و نیز مجمع از عیاشی بسندی از سعید حداد از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود مفاد آیه آنستکه در علم ساحت کبریائی بوده ولی در مخلوقات انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۵۹

نامبرده نمی شد سپس آفریده شده و در عداد مخلوقات معرفی شده و بشمار آید.

و نیز در تفسیر قمی در باره مفاد آیه آنستکه نه در تعداد معلومات مردم بود و نه در ذکر آنان.

و نیز در تفسیر قمی بسندی از ابن عمیر از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) فرمود مراد آنستکه چنانچه از طریقه ایمان پیروی نماید سپاس گذارد و چنانچه اعراض نماید کافر است.

در کتاب امالی شیخ صدوق بسندی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیهما السلام در طی حدیث در باره (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) فرمود آن چشمه‌ای است در منزل رسول صلی الله علیه و آله در همه منازل پیامبران جریان دارد و هم چنین در منازل اهل ایمان (يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ) یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و جاریه آنان (وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْدِطِيرًا) امام فرمود روزی که عبوس و بسیار دشوار است (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ) امام فرمود با اینکه نهایت نیاز بآن طعام داشته بفقییر ایثار نمودند که از فقراء مسلمانان بود و نیز به یتیم و کودک بی پدر از ایتم مسلمانان بود و اسیری از اسرای مشرکان.

و هنگامیکه قرص نانها را اطعام نمودند می گفتند ما برای رضایت پروردگار اطعام و قرص نان را میدهیم هرگز از شما پاداش و

سپاس نخواهیم بخدا سوگند آنان این جمله را نمی‌گفتند ولی در قلب خودشان این چنین قصد داشتند پروردگار در آیه از قصد آنان خبر داد که می‌گفتند هرگز انتظار آنرا نداریم که پاداش دهید و یا ثناء گوئید و ما اطعام می‌نمائیم برای رضایت و خشنودی ساحت پروردگار و درخواست اجر و پاداش او.

در کتاب در منثور بسندی چند از حسن روایت نموده که فرمود اسیران از مشرکان بودند هنگام نزول آیه (وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) گفته شده اکثر علماء تفسیر از اهل سنت گفته‌اند صحت روایت و نیز انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۰ در باره اهل بیت نازل شده مورد شک و تردید نیست.

در کتاب مناقب از اکثر مفسرین و بزرگان علماء اهل سنت نیز قریب بهمین نقل شده است هم چنانکه در کتاب مجالس در آخر روایت گفته است که رسول صلی الله علیه و آله از اینکه آنان را گرسنه مشاهده نموده افسرده شد آنگاه جبرئیل نازل شد ظرف مرصع حضور آنان نهاد که در آن ترید و عراق بود که رایحه مشک و کافور از آن متصاعد بود نشستند تناول نمودند تا آخر حدیث.

در تفسیر کشاف از ابن عباس روایت نموده گفت حسن و حسین مریض شدند و رسول صلی الله علیه و آله بیعت آن دو رفت با گروهی از صحابه فرمود یا ابا الحسن چنانچه برای بهبودی فرزندان نذر نمائی بمورد است پس علی و فاطمه و فضه خادمه برای صحت و بهبودی آن دو نذر نمودند چنانچه از بیماری بهبودی بیابند سه روز امساک نمایند و سپس هر دو از بیماری بهبودی یافتند. علی علیه السلام از شمعون یهودی خبیری سه صاع جو گرفت و آنرا فاطمه آرد کرد و سپس طبخ نمود پنج قرص نان شد برای هر یک یک قرص نان و آنرا هنگام افطار آماده نمودند ناگهان سائل فریاد برآورد السلام علیکم اهل بیت محمد مسکینی از فقرای مسلمانان هستم مرا اطعام نمائید پروردگار شما را از طعامهای بهشتی بفرماید قرص نانها را به فقیر دادند و خود از آن چیزی نخوردند و با آب افطار نمودند هم چنین فردای آنروز روزه و امساک نمودند چون مغرب شد قرصهای نان را برای افطار حاضر نمودند ناگهان یتیم و کودک بی‌پدر فریاد برآورد قرصهای نان را باو دادند و در روز سوم نیز بهمین منوال رفتار نمودند.

هنگام که صبح شد علی علیه السلام حسن و حسین را بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد چون رسول (ص) آن دو را مشاهده فرمود که آن دو از شدت گرسنگی مانند جوجه میلرزیدند فرمود بر من چقدر دشوار است رسول صلی الله علیه و آله با آنان بمنزل فاطمه آمدند مشاهده نمود که فاطمه در محراب عبادت است و از گرسنگی غبار بر چهره او نشسته انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۱ در آن هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد عرض نمود یا رسول الله پروردگار تهنیت میفرماید بتو در باره اهل بیت تو و سوره را قرائت نمود.

این روایت بطرق چندی از عطاء از ابن عباس نقل شده است.

در کتاب غایه المرام بحرانی روایت را از کتاب فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام از مجاهد از ابن عباس نقل نموده است. تفسیر برهان باسنادی چند از امام صادق جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت نموده در باره مفاد آیه (يُؤْفُونَ بِاللَّذْرِ) فرمود حسن و حسین علیهما السلام در حالی که کودک و صغیر بودند بیمار شدند رسول صلی الله علیه و آله از آن دو عیادت نمود و بهمراه او دو نفر از صحابه بودند گفتند به علی علیه السلام چنانچه نذر نمائی در باره دو فرزندت نذری را که پروردگار آن دو را عافیت دهد.

علی علیه السلام فرمود سه روز امساک خواهم نمود بمنظور شکر این نعمت هم چنین فاطمه نذر نمود هر دو کودک نیز گفتند ما نیز نذر نمودیم هم چنین فضه خادمه آنان پس از اینکه آن دو عافیت یافتند همه آنان روزه و امساک نمودند و نزد آنان طعام و غذائی نبود علی علیه السلام بنزد همسایه یهودی بنام شمعون رفته قدری پشم گرفته که فاطمه آنرا بریسد و سه صاع جو نیز برای اجرت آن گرفت فاطمه یک صاع از جو را آرد نموده طبخ کرد و پنج قرص نان تهیه نمود برای هر یک یک قرص نان علی علیه السلام نماز

مغرب را با رسول خوانده بمنزل آمد.

قرص نانها را حاضر نمودند که افطار نمایند اولین لقمه نان که برداشتند ناگهان مسکینی آمد درخواست نمود که او را اطعام نمایند فریاد برآورد و سلام بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله نمود که من مسکین هستم از مساکین مسلمانان مرا اطعام کنید از آنچه پروردگار بشما اطعام فرموده است و قرص نانها را به فقیر دادند و فردا را امساک نمودند و جز آب نیاشامیدند و ثلث دیگر جو را نیز فاطمه علیها السلام آورد نمود و طبخ کرد بصورت پنج قرص نان درآورد برای هر یک، یک قرص نان علی علیه السلام فریضه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۲

مغرب را اداء نمود بمنزل آمده خوان طعام و قرص نان را حاضر نمود که افطار نمایند ناگهان یتیم از ایتام مسلمانان آمده سلام گفت ای اهل بیت محمد من یتیم هستم از ایتام مسلمانان مرا اطعام نمائید پروردگار شما را از طعامهای بهشتی روزی فرماید. پنج قرص نان را بسائل و یتیم دادند و با آب افطار نمودند و فردای آن روز نیز صائم بودند و امساک نمودند و قسمت دیگر از جو را فاطمه علیها السلام آورد نموده و پنج قرص نان طبخ نمود برای هر یک، یک قرص نان علی علیه السلام فریضه مغرب را با رسول صلی الله علیه و آله اداء نموده به منزل بازگشت برای افطار پنج قرص نان را حاضر نمودند ناگهان اسیری از اسراء مشرکان فریاد برآورد السلام علیکم یا اهل بیت محمد مرا باسارت درآورده‌اند و بمن غذا نمیدهند علی علیه السلام پنج قرص نان را باو داد و فردای آن روز افطار نمودند.

شعب گفت در حدیثی که علی علیه السلام حسن و حسین را بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد در حالی که هر دو از ضعف میلرزیدند چون رسول صلی الله علیه و آله حالت آن دو را مشاهده نمود فرمود یا ابا الحسن بر من دشوار است حالتی را که می‌بینم همه بمنزل فاطمه آمدند در آن حال فاطمه در محراب عبادت بود که از ضعف بر دیدگان او غبار نشسته بود.

جبرئیل نازل شده عرض نمود یا رسول الله آیه را قرائت بنما گفت (هَلْ أُنْتِ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٍ مِنَ الدَّهْرِ تَأْتِيهِ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا).

در تفسیر واحدی بسندی از عطاء از ابن عباس روایت نموده که علی علیه السلام برای آبیاری نخل بعوض مقداری جو که تا صبح انجام دهد اجیر شد و جو را گرفت و ثلث آنرا طحن و آرد نمودند و از آن با شیر چند قرص نان طبخ نموده غذا آماده نمودند هنگام افطار ناگهان مسکین درخواست اطعام نمود غذا را باو دادند و هنگام افطار روز دیگر نیز یتیم درخواست اطعام نمود غذا را باو دادند و هم‌چنین روز سوم اسیری از مشرکین درخواست غذا نمود غذا را باو دادند تا آخر حدیث. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۳

خلاصه در باره آیات سوره هل اتی علی الانسان گفته شده که از سورهائی است که در مکه نازل شده بنابراین ارتباطی با اهل بیت علیهم السلام ندارند و گذشته از روایاتی که در اینباره رسیده اکثر علماء تفسیر اهل سنت سوره را مدنی میدانند و نیز در باره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.

و بطور استفاضه روایاتی در اینباره از اهل بیت علیهم السلام رسیده از جمله شاهد اینکه سوره هل اتی در مدینه نازل شده آنستکه اسیری از اسراء مشرکان درخواست طعام نموده و باو علی علیه السلام طعام داد و اسارت مشرکان اختصاص بمدینه دارد زیرا مسلمانان در مکه بجنگ مشرکان قیام ننموده بودند تا اینکه از آنان اسیر گرفته باشند با توجه بروایات بسیاری که در باره نزول سوره هل اتی رسیده از جمله سورهائی است که در مدینه نازل شده است و مراد از جمله و آیه إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مراد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۵

شرح ص: ۲۶۵

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا:

آیه مبنی بر تأکید نزول آیات کریمه قرآنی است که بتدریج و بر حسب مقتضیات از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و برسول صلی الله علیه و آله القاء و بطور موهبت بوی تعلیم شده و حقایق و معارف آنرا تلقی نموده است و نیز تکذیب سخنان بت پرستان و کفار است که آنان را افسانه و کهانت پنداشته‌اند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ:

مبنی بر تأکید آنستکه در برابر نهضت کفار و بت پرستان باید قیام نمائی و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمائی و پرچم توحید را در جهان باهتر از درآوری و بدعوت جامعه بشر ادامه دهی و نیز آنچه را که آیات کریمه از فرامین الهی در بر دارد بآن رفتار نمائی و بموقع اجرا گذاری بالاخره باید در مقام اداء وظایف رسالت از صمیم قلب انقیاد نمایی و در اثر مبارزه کفار و مشرکان با دعوت تو بتوحید کمک و یاری می‌نمائیم نصرت و کمک ترا بکفار وعده داده و از نظر اینکه مرهون باوقات است بتأخیر افتاده و هر آینده‌ای نیز قریب و بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا:

عقد سلبی است و لازم صبر و بردباری در مقام اداء وظایف رسالت آنستکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۶

هرگز از آنان که با دعوت تو بمبارزه برخاسته اطاعت نمائی و بدرخواست آنان گوش فراندهی و از قیام باداء وظایف خود کوتاهی نمائی.

و گفته شده که مراد عتبه بن ربیع و ولید بن مغیره است که هر دو با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و باو اصرار مینمودند که از دعوت خود صرف نظر نما ترا از مال و ثروت و تزویج بی‌نیاز خواهیم نمود هم چنانکه گفته شده محتمل است مراد از کفور ابو جهل باشد که رسول صلی الله علیه و آله را نهی می‌نمود و میگفت چنانچه او را در حال نماز به‌بینم او را خواهم بقتل رسانید این نظر براساس آنستکه چند آیات از این سوره را مکی میدانند و در مکه نازل شده است.

و محتمل است مراد از آثم گروهی که مرتکب گناهان می‌شوند و نیز ترا دعوت بگناه می‌نمایند و کفور گروهی است که ترا دعوت و تهدید بتمرد از وظیفه و قیام برسالت می‌نمایند و مقتضای نهی از اطاعت آنان بطور اطلاق نهی از سیره ناروا و کفران نعمت است چه ترا دعوت بآن و تهدید نمایند و یا تهدید ننمایند.

وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

آیه مبنی بر تأکید در باره اقامه فرایض یومیه است صبح و پسین مغرب و عشا بطور دایم و همیشه فرایض را در اوقات آنها باید اداء نمود.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا:

و پاسی از شب را قیام بنماز نافله بنما و به تسبیح طولانی در آخر شب نیز مداومت بنما. و گفته شده محتمل است قید طویل راجع به شب است که قسمت آخر شب که طولانی است قیام بنوافل بنما و بدان نیز مداومت بنما و ظاهر آنستکه طویلا قید تسبیح است.

و محتمل است آیه (وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً) بیان فرایض یومیه باشد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۷ و بیان اوقات آنها که نماز صبح سحرگاه و قبل از طلوع خورشید باشد و اصیل پسین که پس از زوال ظهر و عصر و بیان هنگام فریضه ظهر و عصر باشد.

و آیه (اقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذُكَّرَ بِهَا الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) شرح و بیان فرایض پنجگانه و بیان اوقات آنها است که از زوال خورشید تا پس از نیمه شب هنگام برگذاری فرایض ظهر و عصر و مغرب و عشاء است و فریضه صبح هنگام سپیده دم که مورد شهود فرشتگان شب و روز خواهد بود آیه از سوره اسری است که در مدینه نازل شده مانند سوره هل اتی. در حدیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که از امام احمد بن محمد سؤال نمود از مفاد آیه (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ) فرمود مراد از تسبیح صلاه و نماز شب است از نظر اینکه تهجد و قیام بنماز شب بر رسول صلی الله علیه و آله واجب بوده است.

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ:

بیان آنستکه کفار و بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می نمایند از نظر اینکه بزندگی در دنیا علاقه قلبی دارند و پیروی از هوی و هوس و تمایلات در دلهای آنان رسوخ نموده است.

وَ يَذَرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا:

غافل از آنند که در آینده نزدیکی زندگی سخت و دشوار در پیش دارند که هرگز قابل تحمل نیست و هنگام که در آستانه مرگ در آیند هر یک از بیگانگان بسوی عالم قیامت سوق داده می شوند.

يَوْمًا ثَقِيلًا:

عالم قیامت در باره بیگانگان بسیار سخت تر و زیاده بر تصور است زیرا از هنگام که وارد عالم برزخ شوند محکوم بعقوبتهای مثالی خواهند بود و چنانچه عالم برزخ پایان رسد و در آستانه عالم قیامت در آیند از عالم برزخ و مثال بعالم انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۶۸

قیامت و عقوبتهای ذاتی و همیشگی آن انتقال خواهند یافت و صعوبت عقوبتهای حقیقی و روانی و جسمانی هرگز قابل قیاس بعقوبتهای مثالی نخواهد بود.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا:

مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه ساحت پروردگار آنان را آفریده و همه اعضاء و جوارح آنان را بطور متناسب قرار داده و بهم پیوسته و برای زندگی آماده نموده ولی از نظر عناد در مقام انکار نعمت پروردگار برآمده با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و آله بمبارزه برخاسته اند در صورتی که چنانچه پروردگار اراده نماید که آنان را بهلاکت افکند و قوم دیگر از نسل آنان بیافریند و وسایل آسایش زندگی را برای آنان فراهم آورده در مقام سپاس گذاری برآیند میتواند و قدرت آنرا دارد.

چگونه کفار و بیگانگان با ضعف و زبونی در مقام لجاج با ساحت کبریائی بر میآیند در صورتی که همه شئون وجودی هر یک از آنان در حیطه قدرت و احاطه آفریدگار است هر لحظه زندگی آنان بخواست پروردگار است و هم چنین امور آنان و حیات و ممات آنان باراده کبریائی می باشد.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:

آنچه را ساحت کبریائی بیان فرموده بطور حتم تحقق پذیر است و دستورات چندی که بر رسول صلی الله علیه و آله مقرر شده برای تلقی حقایق و آیات کریمه قرآنی است به این که در آخر شب پیوسته به تهجد و بنماز شب قیام نماید و بقرائت آیات قرآنی مداومت نماید از نظر تذکر و ارشاد بطریق عبودیت و خلوت باقدس کبریائی است و نیز ارشاد به این که تهجد و بیداری آخر شب و قیام باداء نماز امری است که در پیمودن طریق عبودیت تأثیر خاصی دارد هم‌چنین هر یک از افراد دانشجویان مکتب قرآن چنانچه بخواهد از طریقه عبودیت بهره داشته و به پاره‌ای از موهبت‌های مخصوص آفریدگار است بیابد چنانچه همین دستورات را با التزام و مداومت رفتار نماید مورد رحمت و فضل انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۶۹

کبریائی و موهبت خاصه خواهد قرار گرفت انشاء الله تعالی.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که در نظام هستی هر چه از هستی گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود افاضه می‌شود و هرگز موجود و پدیده‌ای در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که موجود مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که با حرکت جوارح بآن میرسد و اراده و مشیت فاعل ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده و فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود.

و اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر برای سیر و سلوک و حرکت جوهری خود بکار می‌برد مانند نیروی ذکورت و انوثة و اراده و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود.

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته به مشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد و از نظر تعلق آن باراده فاعل مختار و متعلق اراده و مشیت پروردگار فعل فاعل نیست بدون واسطه زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت.

همچنین فاعل در نیروی اراده و اختیار خود استقلال ندارد چه پروردگار بخواهد و یا نخواهد اراده فاعل تحقق پذیرد.

بعبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل و سایر موجودات مخلوق و مورد مشیت ساحت پروردگار قرار گرفته است و اساس حرکت جوهری و فعل اختیاری بشر است پروردگار حرکت جوارحی و فعل بشر را با قید اراده خواسته است و نسبت فعل بفاعل بطور امکان است چنانچه در آن هنگام بخواهد انجام میدهد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۰

و نخواهد ترک می‌نماید ولی نظر به این که پروردگار فعل فاعل را با قید اختیار خواسته بطور حتم تحقق پذیر است و اراده پروردگار بصدور فعل با صفت اختیار خود فاعل دلیل بر تحقق فعل مراد با قید اختیار است همچنانکه پروردگار فعل فاعل را خواسته همچنین صدور آن را از اراده فاعل یعنی در حال اختیار خواسته است نه بطور ابهام و غیر مشخص که محال است و نه فعل را بطور اطلاق خواسته باشد چه فاعل آنرا بخواهد و یا نخواهد.

بلکه فعل فاعل را با قید اراده و اختیار او خواسته است و بطور حتم تحقق می‌پذیرد زیرا اراده پروردگار تکوین و ایجاد است مانند کن ایجاد و متعلق اراده پروردگار فعل است با قید اراده و سایر مشخصات زمانی و مکانی آن زیرا هر یک از این قیود موجود ممکن است محتاج و نیازمند بفیض وجود و اراده ساحت پروردگار خواهند بود.

و هرگز موجودی تأثیر نخواهد نمود جز باراده و اذن ساحت پروردگار و در صورت اذن پروردگار تأثیر آن بطور حتم است و نیروی اراده و اختیار در بشر بطور موهبت مانند ذکورت و انوثة است مانند سایر حد وجودی و صفات ذاتی که در موجودات بودیعت نهاده شده ولی در بکاربردن اراده و اختیار هنگام حرکت جوارحی و فعل مباشری با اختیار و خواست فاعل است و نظر به

این که اراده فاعل از موجودات مجرد امکانی است تحقق آن وابسته باذن و اراده ساحت او خواهد بود زیرا هر چه را ساحت پروردگار بخواند بطور حتم تحقق پذیر است و این دلیل است به این که چنانچه فعل فاعل را با قید اختیار بخواند بطور حتم فعل از فاعل با قید اختیار تحقق می‌پذیرد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه سیر و سلوک جوهری بشر بحركات ارادی و افعال اختیاری او است که از نیروی روح و روان او سر چشمه می‌گیرد و با انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۱

کمک حرکات اعضاء و جوارح خود انجام می‌یابد و خواسته خود را بموقع اجراء می‌گذارند و سیرت و کمال خود را در اثر رسیدن بمقصد بدست می‌آورند.

و بعبارت دیگر در اثر نیروی اراده و اختیار و دیگر نیروی حرکات جوارحی بشر سیر تکاملی و خودیابی خود را میتواند انجام دهد و نظام آزمایش بشر بر این دو نیرو استوار خواهد بود.

یعنی در اثر نیروی مشیت و اختیار و حرکت بسوی مقصد که به بشر موهبت شده سعادت و کامیابی و موفقیت را نیز بوی موهبت فرموده و سعادت و شقاوت و نیک بختی و همچنین تیره‌بختی او را بعهد خود او نهاده است بر این اساس افراد بشر را هر لحظه بموقع آزمایش درآورده در نتیجه دانشجویان مکتب توحید و پیروان مکتب قرآن را بخصوص بمقاماتی از ایمان و فضیلت رسانیده و مسطورهای از صفت کمال و حکمت خود آنان را ارائه داده است.

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان آنستکه در اثر موهبت نیروی اراده و اختیار به بشر و نیز نیروی حرکت و فعل اختیاری بوی سعادت و شقاوت و نیک‌بختی و تیره‌بختی او را بخود او واگذارده و بعهد خود او نهاده که چنانچه از مکتب توحید و قرآن کریم پیروی نماید خود را شایسته رحمت و فضل پروردگار خواهد نمود و صلاحیت آنرا دارند که مورد شمول رحمت و فضل پروردگار قرار گیرند پروردگار نیز رحمت واسعه خود را شامل حامل هر یک از آنان خواهد فرمود و هر یک را مسطوره کمال و حکمت کبریائی خود ارائه خواهد داد.

و آنچه سبب صلاحیت بشر و شمول رحمت و فضل پروردگار می‌شود ایمان و تقوی است که رکن شعار عبودیت می‌باشد.

وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

گروهی که نیروی و اختیار خود را بغرور و خودخواهی بکار برند و نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۲

ساحت پروردگار را ناسپاسی نمایند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام بمبارزه برخاسته در مقام کفران نعمت برآمده خود را از فضیلت و مقام انسانی بی‌بهره نموده رابطه ارادی خود را از ساحت کبریائی قطع نموده سیرت این عناد و کفر اعتقادی در این نظام اختیار همانا شقاوت و تیره‌بختی در عالم قیامت و خلود در عقوبت خواهد بود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (سَبَّحُهُ لَيْلًا وَ نَهَارًا) از امام رضا علیه السلام روایت نموده که احمد بن محمد از مفاد آیه سؤال نمود امام فرمود مراد نماز نافله شب است.

در کتاب در منثور بسندی از ابو هریره روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که در خطبه خود فرمود هر آنچه باید واقع شود خواهد تحقق پذیرفت و هرگز آنچه باید واقع شود بعید و دور نیست و هرگز پروردگار در حوادث جهان عجله نخواهد فرمود.

برای شتاب احدی آنچه پروردگار بدان مشیت او تعلق بیابد فقط آن خواهد واقع شد نه آنچه را که مردم بخواهند مردم هر یک امر و حادثه‌ای را میخواهند پروردگار نیز واقعه‌ای را خواهان است و بطور حتم آنچه ساحت کبریائی خواسته آن تحقق می‌پذیرد نه آنچه مردم بخواهند هرگز امری را که پروردگار خواسته که در زمان نزدیک واقع شود کسی نمی‌تواند آنرا به تأخیر افکند و هرگز

امری را که پروردگار خواسته که در زمان بسیار بعید واقع شود محال است کسی آن واقعه را قبل از آن پدید آورد نتیجه آنکه هرگز امری را که ساحت پروردگار نخواسته و مشیت قاهره او بدان تعلق نیافته محال است بوجود بیاید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۳

سوره المرسلات ص: ۲۷۳

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۵۰] ص: ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴)

فَالْمُغْلِقَاتِ ذِكْرًا (۵) عُدْرًا أَوْ نَذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفُضْلِ (۱۳) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ (۱۴)

وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ نُهَبِكِ الْأُولِينَ (۱۶) ثُمَّ تَنْبَعُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا (۲۶) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹)

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) لَا-ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴)

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ (۳۶) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولِينَ (۳۸) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ (۳۹)

وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱) وَ فَوَاكِهٍ مَّمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴)

وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يُزَكَّوْنَ (۴۸)

وَ يَلُؤْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۶

شرح ص: ۲۷۶

و الْمُرْسَلَاتِ عُزْفًا:

حرف واو برای سوگند است و مرسلات جمع مرسل محتمل است بمعنای طوایفی از فرشتگان باشد که هر روز و هر سال و برای هر حادثه‌ای بسوی زمین اعزام می‌شوند که مأموریت خود را انجام دهند و عرفا حال بمعنای پی‌درپی و از اینکه فرشتگان هر یک در اثر دیگر برای اجرای مأموریت خود اعزام می‌شوند و گفته شده عرف بمعنای معروف یعنی هر فرشته‌ای که اعزام شود ظاهر است که مأموریت او چگونه است بمنظور اجرای رحمت و یا برای اجرای عقوبت بر گناهکاران و کفار است هر یک باشند شناخته هستند و نیز گفته شده و المرسلات سوگند بادهای تند پی‌درپی که وزیدن میگیرد و نیز گفته شده مفاد آن رسولان و پیامبرانند برای امر معروف و رهنمائی بشر اعزام شده‌اند.

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا:

و نیز بفرشتگانی است که با کمال سرعت و شتاب برای اجرای مأموریت خود، مانند بادهای تند برای مأموریت خود در حرکت و سیر هستند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۷

و النَّاشِرَاتِ نَشْرًا:

و نیز سوگند بطوایفی از فرشتگان که شرایع و احکام الهی را برسولان میرسانند و در زمین منتشر می‌نمایند و به نفوس بشر میرسانند و نیز حق را از باطل تفریق و جدا می‌نمایند و برسولان القاء می‌نمایند که سبب عذر اهل ایمان شود و یا سبب تهدید بیگانگان گردد

فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا:

سوگند بفرشتگانی که شرایع و احکام الهی را نموده و میان حق و باطل و حلال از حرام را بیان مینمایند و آیات قرآنی را که فارق میان هدایت و ضلالت است بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت می‌نمایند.

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عَذْرًا أَوْ نُذْرًا:

سوگند بفرشتگانی یاد نموده که حامل ذکر و آیات کریمه قرآنی هستند بمنظور اعداز و مغفرت گناهان در باره گروهی از اهل ایمان که در مقام توبه بر می‌ایند و از گناهان خود عذر خواهی می‌نمایند و نیز انذار و تهدید گروهی که غافل هستند از اداء وظیفه دینی خود و مرتکب گناهان می‌شوند بالاخره فرشتگانی که سبب عذر و یا سبب انذار بشر و تهدید آنان هستند و گفته شده مفاد آیه (و النَّاشِرَاتِ نَشْرًا) بادهای تند که ابرهای باردار را سوق میدهد با قطار جهان برای فرو باریدن باران رحمت و سبب روئیدن نباتات و رستنیها می‌شود.

هم چنانکه در باره مفاد (فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا) نیز گفته شده بمعنای بادهای بسیار تند است که ابرهای را پراکنده مینماید آیات مبنی بر سوگند به امور چندی است که ساحت پروردگار مدبر آنها است خلاصه مفاد آیات مبنی بر سوگند است که فرشتگان مقرب هر یک با انقیاد وجودی مأموریت محدود خود را اجراء می‌نمایند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۸

و محتمل است که مأموریت آنان خصوص القاء وحی و نشر آنان باشد و القاء آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله باشد و جواب سوگند نیز بیان رکن توحید و روز قیامت می‌باشد.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ:

جواب قسم و سوگند است آنچه را که رسولان بعموم مردم تذکر میدهند و از اصول و رکن خودشناسی و خداشناسی است آنستکه بشر پس از مرگ بار دیگر در روز قیامت زنده خواهد شد و تحقق این امر برای بشر حتمی است و واقع خواهد بود.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ:

بیان اشراف و وقت وقوع عالم قیامت است که وعده داده شده به این که نظام کرات بی‌شمار جهان محو و مختل گردد و از جمله اشراف آن و نشانه‌های عالم قیامت اختلال نظام و پراکنده‌گی کرات بی‌شمار جهان خواهد بود.

وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ:

کرات بالا شکافهای زیادی بآنها وارد شود و ارتباط آنها از یکدیگر گسیخته و جاذبه آنها از یکدیگر منقطع گردد.

وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسْفَتْ:

کوهها نیز از جای خود پرتاب شده و فانی و متلاشی شوند برای روز قیامت علائم و نشانه‌های ذکر شده که ملازم با انقراض عالم دنیا و فناء سلسله بشر و زوال موجودات این جهان خواهد بود زیرا پراکنده‌گی نظام کرات آسمان فناء و گسیختگی نظام دنیا خواهد بود بالاخره پس از اختلال نظام دنیا و پراکنده‌گی کرات و فناء این عالم آنگاه عالم قیامت آفریده و گسترده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۷۹

از نظر اینکه نظامی که در این عالم جاری و فرمانروا است بر تدریج و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و بر تحول و زوال استوار است و نیز بر اساس آزمایش و بکار بردن نیروی اختیار و حرکات ارادی و تشخیص مقصد و هر فردی میتواند هر مقصدی را برای خود برگزیند و بدان سو در حرکت و تکاپو درآید از این رو در کسب سعادت و یا شقاوت میتواند کوشش نماید و چگونه زندگی بشر در دنیا وابسته باسباب خارجی می‌باشد و هر لحظه زندگی بشر در دنیا توأم و آمیخته بزوال و فناء است و هر چه را بیابد توأم و مقرون با فقدان خواهد بود و زندگی بشر در دنیا نیز آمیخته با رنج و فراق و وجدان و فقدان و عوارض ناگوار می‌باشد و هرگز در آن راحتی بطور اطلاق میسر نخواهد بود.

ولی نظام عالم قیامت ضد نظام ناقص دنیا خواهد بود نظامی است که محصول نظامهای عوالم امکانی و کاملترین نظام جاری و ابدی است زندگی اهل ایمان افراد بشر در آن جهان بر اساس نعمت و رحمت و استقرار در جوار رحمت خواهد بود.

و گروهی که فاقد شعار عبودیت هستند نظام عجز و محکومیت و عقوبت ابدی در باره آنها فرمانروا خواهد بود.

وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتُتْ:

از جمله نشانه عالم قیامت هنگامی است که وقت حضور رسولان به پیشگاه کبریائی فرا میرسد و باداء شهادت در باره پیروان مکتب خود قیام نمایند و وظیفه‌ای که بعهده آنان نهاده انجام دهند و جمله اقتت فعل ماضی مجهول در اصل وقت بوده و از وقت گرفته شده است و او آن قلب بهمزه شده مانند اساده که در اصل وساده بوده است.

لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ:

جواب جمله وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتُتْ می‌باشد بیان آنستکه بجهت برای حضور انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۰ رسولان به پیشگاه کبریائی تأخیر شده است و برای چه وقت ذخیره شده با اینکه وقت نزدیک برای حضور آنان در صحنه قیامت مقرر شده است.

رسولان و پیامبران از جانب پروردگار بسوی اجتماعات بشری اعزام شده‌اند بمنظور اینکه عموم مردم را باصول توحید و رکن آن یعنی زندگی ابدی بشر در عالم قیامت است آشنا سازند و آنان را تعلیم نمایند و بسوی رحمت و فضل پروردگار بخوانند و در صحنه قیامت نیز پیروان مکتب خود را بحضور ساحت کبریائی معرفی نمایند.

لِيَوْمِ الْفَصْلِ:

بیان هنگام حضور رسولان در صحنه قیامت است روزی است که سیرت هر یک از افراد بشر ظاهر و آشکار می‌شود و از یکدیگر در اثر تباین ذاتی و وجودی که بحسب ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح هر یک ذات و ذاتیات خود را کسب نموده جدا می‌شوند و انفصال و تباین ذاتی آنان از یکدیگر ظاهر می‌شود اختلافات عقیدتی آنان حل و فصل خواهد شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُصْلِ:

مبنی بر تهویل و تخویف است و از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه میتوان هنگام حل و فصل اختلاف عقیده امور بشر را ادراک و مشاهده نمود که چگونه سیرت هر یک از افراد ظاهر می‌شود و حقیقت و کنه آن برای کسی مشهود نخواهد بود.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر تهدید بیگانگان و نفرین بآنها است که در اثر تکذیب نعمتهای بی‌شمار که پروردگار برایگان در دسترس آنان در دنیا نهاده و نیز نعمت سرآمد همه نعمتها بمنظور تعلیم و تربیت بشر پروردگار رسولانی هم چه رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۱

اعزام فرموده و آیات کریمه قرآنی که مبنی بر تعلیم معارف الهی و اسرار خلقت است و برای بناگذاری مکتب توحید در جهان بشریت است همه این نعمتها را نادیده گرفته و مبارزه با رسول برآمده و رابطه ارادی و روانی خود را با ساحت کبریائی قطع نموده با سیرت تیره و آمیخته بعناد با ساحت قدس کبریائی چگونه در پیشگاه عظمت ربوبی احضار خواهند شد و محکومیت آنان بشقاوت و خلود در دوزخ بآنها اعلام خواهد شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) فرمود یعنی آیات و نشانه‌های عظمت کبریائی است که پی‌درپی بوجود خواهد آمد. در تفسیر مجمع در باره آیه فرمود فرشتگانی هستند که برای اجرای دستورات و تعلیم احکام الهی از امر و نهی بر رسولان مأموریت دارند بر حسب روایت هروی از ابن مسعود و از ابی حمزه ثمالی که از اصحاب علی امیر مؤمنان علیه السلام است.

در تفسیر قمی نیز در باره مفاد آیه (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) فرمود نور و درخشندگی آنها زایل می‌شود.

و نیز در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) فرمود مفاد آنستکه نور و درخشندگی آنها زایل می‌شود و مفاد (وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ) فرمود کرات شکافته می‌شوند.

(وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ) فرمود رسولان در زمانهای مختلف و گوناگون از جانب پروردگار بسوی بشر برانگیخته شده‌اند.

در تفسیر مجمع نیز از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود مفاد جمله اقتت یعنی در زمانهای مختلف رسولان مبعوث شده‌اند.

و نیز در تفسیر قمی مفاد آیه (لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ) فرمود یعنی بتأخیر افتاده و ذخیره شده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۲

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که بر حسب وقایع و سرگذشت اقوام پیشین بطور بداهت شنیده‌اید که پروردگار قوم نوح و ثمود و عاد را در اثر تمرد و مخالفت با رسولان و انکار روز قیامت آنها را در اثر عذابهای دنیوی و استیصال همه افراد قوم را یکدفعه بهلاکت افکنده‌ایم و سپس طوایف و اقوام دیگر را نیز بهمین منوال در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسولان بعقوبتها و حوادث ناگهانی بخاک مذلت و هلاکت افکنده‌ایم تاریخ و توجه به سرگذشت اقوام گذشتگان سبب عبرت و پند کفار و بت پرستان مکه نمی‌شود.

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ:

بیان سیره و روش ساحت پروردگار با مجرمین و متمردان است در هر زمان از نظر اینکه خلقت بشر بمنظور سوق آنان بسوی کمال و فضیلت و سپاس از نعمت است لازم آن زندگی ابدی و همیشگی او است و گروهی که در اثر غرور و نخوت در مقام تمرد برمیایند و در جامعه بشر بنای فسادانگیزی و فتنه نهاده و زندگی جامعه را مختل و ظلم و ستم و تجاوز بر حقوق دیگران مینمایند و نعمتهای پروردگار که از هر سو آنان را فرا گرفته ناسپاسی نموده سبب اختلال نظام و زندگی مردم میشوند آنان را بهلاکت افکنده

زیرا عقوبت آنان کما هو حقّه در این جهان میسر نخواهد بود و هرگز بر ستمگران اجراء نشده است ناگزیر در صحنه قیامت که عالم جزاء و کیفر متمرّدان است برای آنان عذاب همیشگی و عقوبت دوزخ آماده است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین و مایوس نمودن بیگانگان و بت پرستان از اینکه از عقوبت‌های که نتیجه تمرد و تکذیب آنها است هرگز رهائی نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۳

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ:

مبنی بر منت و اظهار قدرت و نیز تذکر مذلت و خواری بشر است استفهام انکاری و خطاب تهدیدآمیز به بت پرستان و کفار است چگونه در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برمیآیند و حال آنکه پروردگار هر یک از افراد بشر را از ماده تناسلی پست و گندیده و متعفن آفریده است.

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ:

ماده تناسلی را در رحم مکان محفوظ قرار داده که بتدریج رشد نماید و اعضاء و جوارح آن نقش بندد بدون اینکه معرض فساد قرار گیرد تا وقت معین و مقرر که همه اعضاء و جوارح درونی و بیرونی آن صورت گیرد و آماده دمیدن روح گردد و از مرتبه نباتی بمقام حیات ادراکی انتقال یابد.

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ:

آنگاه چگونگی زندگی او را در نظر گرفته در باره او پیش بینی‌ها مقرر می‌شود و همه گونه سرگذشت و تحولاتی که بر او رخ میدهد و هر لحظه خاطرات و حرکات و سیر و سلوک او که چه طریق را خواهد پیمود و بسوی سعادت و نیک بختی خواهد متوجه گشت و یا طریقه تمرد و غرور و نخوت را خواهد برگزید.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

از نظر تهدید کفار و بت پرستان در این سوره آیه که خطاب بآنها می‌شود ده مرتبه بآنان تذکر و تهدید شده و بآنان نفرین اعلام می‌شود وای و شقاوت از آن تکذیب کنندگان است که نعمتهای پروردگار را ناسپاسی می‌نمایند با اینکه بطور بداهت تصدیق می‌نمایند که آفریدگار هر یک از آنان را از طریق نامبرده و ماده تناسلی آفریده معذکک نادیده گرفته بتکذیب خود ادامه میدهند با اینکه بحکم خرد و فطرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۴

باید در مقام سپاسگزاری برآیند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام پاسخ مثبت داده از نعمتها که پروردگار بهر یک از آنان موهبت فرمود استفاده نمایند.

بدیهی است چنانچه بتکذیب خود ادامه دهند مانند اقوام پیشین نامبرده شده مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت و در صحنه قیامت به پیشگاه ساحت قدس کبریائی احضار خواهند شد سیرت کفر و لجاج آنان آشکار شده محکوم بشقاوت و خلود در دوزخ خواهند گشت.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْواتًا:

آیه مبنی بر یادآوری بشر است که پس از اینکه بشر دنیا آمد و بر سطح زمین زندگی نمود و استقرار یافت و دوره زندگی و فرصت خود را گذرانید ناگهان در آستانه مرگ خواهد درآمد آنگاه که روح از بدن او و از تدبیر آن صرف نظر نموده بدن و اعضاء خود را رها می‌نماید و اعضاء و جوارح او مانند جسم مردار بکنار افتاده در زمین دفن و پنهان می‌شود بالاخره سطح زمین آماده برای زندگی و آسایش بشر است و پس از فرا رسیدن مرگ او نیز باید در درون زمین نهاده و پنهان شود و از عقوبت جسد او مردم ایمن شوند.

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ:

از نظر قدرت قاهره آفریدگار در سطح زمین کوه‌ها بسیار بلند و مرتفع قرار داده که سبب تعدیل سیر و حرکت زمین گردد و انتظام آن تأمین گردد.

وَ أَشَقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا:

و از فضاء و جو و هم‌چنین در نتیجه فشار که کوه‌ها بر اعماق زمین وارد می‌نمایند چشمه‌ها و نهرها از هر سو فوران نموده و زندگی و نیاز بشر را بطور کامل تأمین می‌نماید و از آبهای لذیذ و گوارا در همه اقطار جهان بشر را سیراب و بی‌نیاز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۵

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ:

تکرار ویل و تیره‌بختی و هلاکت کفار و بت‌پرستان را زیاده تهدید می‌نماید و از نظر اتمام حجت و اعمال رأفت بر آنها است و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن بفهمند که ساحت کبریائی در سوق هر یک از افراد بسعادت و رهبری اصرار می‌نماید باشد که بعضی آنان از غفلت بیدار شده از تهدیدات پی‌درپی بیم و هراسی در قلب تیره آنان پدید آید و به لرزه در آیند.

اَنْطَلِقُوا اِلَى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تَكْذِبُوْنَ:

فرشتگان فریاد برآیند به بیگانگان و کفار بسوی دوزخ که آن را در دنیا از نظر عناد و لجاج تکذیب می‌نمودند روانه و رهسپار شوید و آنرا بیابید و در آن سکونت خواهید نمود خلاصه فرشتگان مأمور اجرای عقوبت کفار بیگانگان را سوق میدهند و بسوی دوزخ میرانند.

اَنْطَلِقُوا اِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ:

فرشتگان کفار را میرانند بسوی دوزخ که فضای آنرا دودهای غلیظ فراگرفته و دوزخیان را از هر سو و جانب پنهان می‌نماید و از غلظت و سوزندگی تنفس آنان بسیار سخت و دشوار خواهد بود این سیرت انکار نعمتهای پروردگار است که در دنیا در اختیار کفار نهاده شده نعمت بینائی و شنوائی و نعمت صفاء قلب و ادراک را بر خود تضييع نموده‌اند و طریقه تمرد و عناد پیموده‌اند.

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ:

ظلیل دود غلیظ است که مانع می‌شود از اینکه شعله و زبانه آتش دوزخیان را فرا بگیرد و مفاد آیه آنستکه ظل و دود بسیار غلیظ مانع نمی‌شود که شراره‌های آتشین دوزخیان را سراسر فرا بگیرد و این ظل و دود غلیظ سیرت نفس‌پلید انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۸۶

و متمرّد کفار و بت‌پرستان است که عناد و تیره‌گی قلوب آنان را فرا گرفته بوده و هر لحظه کفر و لجاج خودشان را در دنیا ابرام و تثبیت می‌نمودند.

اِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ:

بیان شرر و زبانه‌های آتشین دوزخ است که از شدت گداختگی زبانه‌های آتشین مانند قطعه چوبهای بزرگ بهمه جانب پرتاب می‌شود و از هر سو دوزخیان را فرا میگیرد.

هم‌چنانکه از ابن عباس نقل شده که مفاد قصر عبارت از قطعه‌های چوب که بریده و قطع می‌شود برای سوزانیدن در زمستان آماده باشد و اندازه آنان سه ذراع و زیاده خواهد بود.

كَأَنَّهُ جَمَالَتٌ صُفْرٌ:

آیه مبنی بر تشبیه شراره‌های آتشین است که بسوی دوزخیان پرتاب می‌شود هم‌چه شترهای زرد ماند که از سیاهی و تابش شعله‌های آتش بهیئت زرد شراره‌ها را ارائه میدهد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر تأکید نفرین و اینکه کفار نظر به اینکه از کفر و عناد خود صرف نظر نمی‌نمایند بطور حتم ویل و شقاوت گریبانگیر هر یک از آنان خواهد بود.

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه کفار از نظر اینکه در دنیا و نظام اختیار بتکذیب و انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله پیوسته اصرار می‌ورزیدند و سخنان ناسزا برسول صلی الله علیه و آله که در مقام دعوت مردم بود گفته و حریم اسلام و رسول صلی الله علیه و آله را هتک می‌نمودند و بآن فخر می‌ورزیدند سیرت آن در عالم قیامت آنستکه نمیتوانند سخن بگویند و بخواست خود هرگونه از خود دفاع نمایند و هم‌چنین بآنان اجازه داده نمی‌شود که در مقام عذرخواهی برآیند انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۸۷

زیرا با جحود و تکذیب صریح موردی برای عذرخواهی از انکار و عناد نمی‌ماند و منافات ندارد که در پاره‌ای از مقامات سخن بگویند و یا اظهار خصومت و دشمنی با کفار دیگر بنمایند و یا در مواقف دیگر لگام آتشین بر دهان آنان نهاده شود.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

کفار مکه و بت پرستان با توجه باین عقوبتها که آیات کریمه قرآنی یادآوری نموده مانند زنگ خطری است که جهانیان را تهدید و بلرزه در می‌آورد ولی در روح پلید آنان هیچگونه اثری نخواهد گذارد و به تکذیب و انکار خودشان اصرار می‌ورزیدند با اینکه ظنین آیات کریمه که فضای سرزمین حجاز را فرا گرفته می‌شوند.

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَى:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه پروردگار سلسله بشر از اولین و آخرین را در آن صحنه احضار خواهد فرمود و توجه خطاب تهدیدآمیز به کفار و بت پرستان مکه است که همه افراد بشر از جمله کفار قریش و بت پرستان مکه با اقوام پیشین در صحنه قیامت گرد آورده به پیشگاه کبریائی احضار خواهند شد.

و روز قیامت هنگام فصل بطور اطلاق معرفی شده از نظر اینکه از عالم ذر و الست که کاروان بشریت مقرر شده که براه افتد و عوالم بی‌شماری را هر یک از افراد بشر بیماید و در آن نشئه که ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی هر فردی از بشر است بسؤال ساحت قدس کبریائی پاسخ وجودی داده در طی همان پاسخ شئون وجودی خود را معرفی نموده زیرا پاسخ بلی که از سلسله بشر از اولین و آخرین صدور یافت و همه بر حسب اینکه وجود آنان ظلی و پرتوی است از مقام قدس کبریائی پاسخ گفته و از رسولان که وسائط فیوضات تکوینی بوده پیروی نموده و همه رسولان و فرشتگان از نظر اینکه از وساطت و فیوضات کبریائی استفاده می‌نمایند از رسول صاعد اسلام که نخستین نقطه امکانی است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۸

در حقیقت یگانه رابطه سلسله بشر و فیوضات نازل از ساحت ربوبی همانا نقطه و شعاع امکانی است.

از جمله فیوضات که استفاده نموده همانا سبقت رتبی و شرافتی رسول صلی الله علیه و آله بوده که در پاسخ بلی سبقت نموده و رسولان نیز از او پیروی نموده از فیض پاسخ رسول استفاده نموده همه پاسخ گفتند و در پاسخ بالوهیت حقیقی ساحت کبریائی اقرار وجودی نمودند و تلویحا به عبودیت ذاتی و شئون وجودی خود اقرار نمودند و پس از اینکه کاروان بشریت براه افتاد و هر یک از افراد نیز راه طولانی که هر لحظه عوالمی را باید بگذرد و پشت سر گذارد.

در نتیجه هر لحظه رو بمقصد نهائی با حرکت تبعی هر فردی سوق داده می‌شود و هر لحظه در نتیجه حرکت بمقصد و هدف نزدیکتر می‌شود تا اینکه هر فردی در نظام وجود بهره خودیابی از هستی این عالم وجود بهرمنند گردیده.

بدیهی است سیر و تحویل هر یک از افراد بشر در ادوار اصلا ب و ارحام سنخ بهره وجودی دیگری بوده و مابین با خودیابی و بهره

هستی این نظام خواهد بود و یا گوئی وجود در این نظام محصول همه عوالم است که هر فردی در دوره اصلا ب و ارحام بهره برده و هنگام که از نظام گسترده این جهان سهمی در اختیار او نهاده شده سنخ حرکت و تحول بسوی مقصد مغایر و مابین با حرکت و تحول عوالمی است که هر فردی پشت سر نهاده است.

زیرا سیر و حرکت که هر یک از افراد بشر در اصلا ب و ارحام تبعی بوده و بنور و ظلمت دیگری راه می‌پیمود ولی حرکت و سیر هر یک از افراد بشر در این جهان حرکت ذاتی و وجودی و بالاخره حرکات خودسازی و تحصیل حقیقت و جوهر خود میباشد سیر و حرکتی است که محور همه عوالم می‌باشد.

آنچه در کمون او نهفته بوده بمرحله تحقق و ظهور میرسد و هر یک از افراد در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری و خودسازی که ظهوری از حرکت روانی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۸۹

است مراحل و منازل را می‌پیماید که برکنه و سیرت او جز آفریدگار احاطه قیومیت ندارد سیر و تکاملی که فرشتگان مقرب از نظر قصور در مقام استیضاح برآمده که نورانیت و صفاء که ساحت قدس کبریائی بهر یک از قدسیان موهبت فرموده کافی است که جهان امکانی مسطوره‌ای از صفات کامله ربوبی باشد و آینه‌ای است که اشعه قدس ربوبی را ارائه میدهد با این موهبت‌ها که بقدسیان ارزانی فرموده خلقت بشر از خاک چه صلاحی در آنست پاسخ از این سؤال و استیضاح بجمله کوتاهی از مقام کبریائی شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) هرگز فرشتگان در بند خودخواهی و خودپرستی نیفتاده‌اند تا بفهمند و ببینند که از بند آهنین سراسر وجود درونی و برونی و ظاهر و باطن و سر و نهفته را فرا گرفته رهائی از خود چگونه است کدام نیرو است که از خود بگریزد و کدام جاذبه‌ای است که از خود دفاع نماید.

زندگی بشر در این نظام اختیار که هر لحظه امکان دارد که حرکت و سیر او سریع‌تر از نور باشد و یا نزول انحطاطی و حفظ حرکات او و جز ساحت کبریائی آفریدگار و قیوم او برکنه او واقف و احاطه نداشته باشد چگونه نهفته‌ها بظهور میرسد مانند مسابقه افراد بی‌شماری که پیوسته در حرکت در آیند باقسام حرکات بی‌شمار که اعلی درجه آن بفرض حرکت نوری است هرگز نمیتوان نتیجه مسابقه را درک نمود جز هنگامی که همه آنان که در صحنه مسابقه قدم نهاده از حرکت باز ایستند آنگاه سبقت وجودی و یا حبط و تأخر وجودی هر یک آشکار خواهد شد بشری که از هنگام نوزادگی و پس از اندک بحرکت و سیر اختیاری خود ادامه میدهد و از نتایج حرکات و سیر خود تا هنگام که نظام جهان بر پا است بهره‌مند میشود نظام زندگی که فرعون و آل فرعون را در عالم برزخ و مثال هر صبح و پسین شعله‌های آتشین بهر یک از آنان ارائه می‌شود و قرائت آیات کریمه قرآنی که یهودی زاده‌ای بخواند از جد اعلای او رفع عقوبت بطور موقت از او جدا میشود باحترام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۰

اینکه فرزندی از فرزندان و نواده‌های او در جهان بوجود آمده که قرائت آیات کریمه می‌نماید جد اعلای او از چنین ثمره وجودی خود استفاده می‌نماید.

خلاصه حرکات و سیر که در ذرات این جهان بطور حد وجودی و ذاتی نهاده شده همه مقدمه و زمینه برای سیر و سلوک اختیاری و جوهری بشر است که هر فردی بکمال و منتهی سیر وجودی خود برسد و سیر و سلوک بشر در همه عوالم از عالم اصلا ب و ارحام و زندگی در دنیا و نظام اختیار و هم‌چنین در برزخ تا پایان جهان ادامه خواهد داشت.

عالم قیامت است که هر فردی از بشر با این منازل که هر یک پیموده و چگونه سیر نموده برای آن جامع مشترکی نیست در آن صحنه هر فردی امتیازات ذاتی خود را واجد است بطوریکه در عالم وجود و از سلسله بشر نظیر و مانندی نخواهد داشت.

این چنین حد وجودی که اختصاص بهر فردی دارد که عدل و مانند و نظیر نخواهد داشت فقط عالم قیامت است که اقتصادی این چنین ظهور سربار را دارد و بر این اساس کاملترین نظام است که هر فردی از بشر با نیروی وجودی و ذاتی خود و صلاحیت که تحصیل نموده مورد رحمت و فضل کبریائی خواهد شد و از نظر عدم قابلیت و حرمان وجودی از هر نعمت و رحمت بی‌بهره خواهد

بود.

نظام عالم قیامت بر اساس فضل حقیقی و امتیاز هر یک از افراد بشر است که هر چه هر فردی در کمون داشته و کسب نموده بظهور میرسد از فردی سریره‌ای پنهان نخواهد ماند و لحظه‌ای از حرکات دامنه‌دار او نادیده نخواهد بود.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ:

خطاب تعجیز آمیز که به کفار و بت پرستان در صحنه قیامت می‌شود با عجز و تیره‌بختی که کسب نموده‌اند و از رحمت و قدرت بی‌بهره‌اند و بطور شهود خطاء خود را یافته‌اند که در نظام اختیار چگونه با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند این عالم نیز هیچگونه وسیله رهائی از عقوبتها که هر یک انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۱

را فرا گرفته ندارند و چنانچه حیل و نیرنگ که بدان وسیله از حکم محکومیت که در باره هر یک صادر شده دارید بکار ببرید و در جمله (فَکِيدُونِ) تعبیر بضمیر متکلم وحده شده که قدرت قیومیه اختصاص بساحت کبریائی دارد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین بر بیگانگان است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ:

بیان سیرت نیروی ایمان و نیروی پرهیز از گناهان است هم‌چنانکه اهل ایمان پیروان مکتب توحید و دانشگاه قرآن پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و شعار آنان در دنیا عبودیت و انقیاد بوده در عالم قیامت در ظل عنایات و فضل کبریائی در جوار رحمت پیوسته آسایش خواهند داشت و متنعم به نعمتهای ظاهری و روانی و معنوی که زیاده بر تصور است خواهد بود.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

خطاب رأفت آمیز بهر یک صادر میشود که از هر گونه نعمت بهره‌مند خواهند گردید بر هر یک گوارا باد که استحقاق فضل و رحمت بی‌نهایت ساحت پروردگار را بدست آورده‌اند در اثر سیر و سلوک و افعال اختیاری صالح و شایسته که بآنها ملتزم بوده‌اند و سیرت همان اعمال صالح شما در دنیا نعمتهای است که در اختیار هر یک نهاده شده است و اختصاص بصرف غذا و آشامیدنی نیز ندارد از هر گونه خواسته باشند استفاده نمایند.

إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

این نعمت‌ها نمونه‌ای از اجر و پاداش پیروان مکتب توحید و دانشگاه قرآن است هم‌چنانکه در دنیا نظام اختیار احسان و نیکوکاری و سپاسگزاری را شعار خود نموده‌اند در عالم قیامت سیرت ایمان و انقیاد جز نعمت‌های ظاهری و معنوی انوار درخشان، ج ۱۷، ص:

۲۹۲

و احسان اجر و پاداش خواهند داشت.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید و نفرین بیگانگان است.

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

خطاب تهدید آمیز به بیگانگان و کفار می‌شود که در این فرصت و زندگی در دنیا که برای آزمایش آماده شده است ولی کفار هرگز به مسیر و منتهی سیر و حرکت و زندگی خود در این جهان نمی‌اندیشند بلکه مانند حیوانات همت خود را صرف خورد و خواب و سرگرمی بتمايلات می‌نمایند و غرض از زندگی نیز جز تمايلات چیز دیگری نیست و پس از اندک فرصت ناگهانی در آستانه مرگ درآید و با سیرت نکبت بار بعالم برزخ و شهود سوق داده خواهند شد و هرگز تمتع و پیروی از هوی و هوس در زندگی دنیوی فائده و نفعی برای بیگانگان نخواهد داشت.

إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ:

در اثر انکار روز قیامت و اینکه بر خلاف حکم خرد خود را مسؤل عقیده و حرکات ارادی و افعال اختیاری خود نمیدانند از هر فضیلت و مقام انسانی بی بهره خواهند بود.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

از نظر اینکه بیگانگان عالم قیامت را بر خلاف حکم خرد تکذیب می نمایند در نتیجه خود را مسؤل عقیده و اعمال اختیاری خود نمیدانند تا اینکه بآنان امر شود که بسپاس نعمتهای آفریدگار قیام نموده فریضه پنجگانه که وظیفه هر شخص است بجا آورید نپذیرفته در مقام انکار بر میآیند زیرا انقیاد و پذیرش وظایف دینی بر تقدیر تصدیق و ایمان بعالم قیامت و جزاء است و در صورت انکار عالم جزاء قبول و پذیرش وظایف دینی بی مورد خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۳

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ:

آیه مبنی بر یأس و ناامیدی از ایمان و پذیرش دعوت است که بیگانگان با بیانات شیوا و روح بخش آیات کریمه قرآنی که توأم با مژده سعادت باهل ایمان و تهدید زیاده بر تصور باهل عناد و لجاج و تهدید پی در پی و تکرار ویل و نفرین بر بیگانگان است چنانچه تأثیر در روح پلید آنان نماید دیگر هیچ وسیله و تهدیدی در روح تیره و ظلمانی آنان اثر نخواهد گذارد آنان شایسته همان خطاب هستند که به چهارپایان می شود که جز خورد و خواب اقتضای در آنان نخواهد بود و صلاحیت رهبری و ترغیب بفضیلت را نخواهند داشت.

در کتاب کافی در مورد آیه (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا) مراد از کفات منازل سکونت است و امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت او از صحنه جنگ صفین نزدیک به شهر کوفه رسیده فرمود این قبور منازل اموات و مردگان است و سپس نظر به خانه‌های واقع در شهر کوفه نموده فرمود آنها نیز منازل زندگان و احیاء می باشد.

و آیه (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا) را قرائت نمود در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ) فرمود مقاتل روایت نموده که آیه در باره قوم ثقیف نازل شده هنگام که رسول صلی الله علیه و آله آنان را امر فرمود که فریضه پنجگانه را اداء نمایند پاسخ گفتند که ما رکوع و قامت خود را نارسا نمی نمایم و این برای ما ننگ و عار است رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرگز خیر و برکت در پذیرش دین اسلام نیست که در آن رکوع و سجده برای ساحت کبریائی نباشد در تفسیر قمی نیز در باره آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا) فرمود چنانچه بآنان امر شود که از دستور امام پیروی نمایند نپذیرند.

در تفسیر قمی نیز در باره آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا) فرمود چنانچه بآنان امر شود که از دستور امام پیروی نمایند نپذیرند. و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۴

سوره النبأ.... ص: ۲۹۴

اشاره

در مکه نازل شده و چهل و یک آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶].... ص: ۲۹۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)
 ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا (۹)
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
 مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴)
 لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)
 انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۶

شرح ص: ۲۹۶

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ:

آیه مبنی بر سؤال از کفار و بت پرستان است که از چه واقعه‌ای سؤال و از یکدیگر پرسش می‌نمایند و از مسلمانان و نیز از رسول صلی الله علیه و آله سؤال می‌نمایند.

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ:

از واقعه مهمی که محصول نظام خلقت معرفی می‌شود یعنی از روز قیامت که با کمال تعجب و انکار کفار مکه و بت پرستان از آیات کریمه قرآنی شنیده‌اند که کفار را بروز قیامت تهدید می‌نمایند با کمال تعجب از صحت و چگونگی آن سؤال می‌نمایند از نظر اینکه آئین شرک و بت پرستی بآنستکه بشر بمرگ فانی و نابود می‌شود و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری خود سعادت و فضیلت در انتظار ندارد و بالاخره مسئولیت متوجه او نمی‌شود.

بر این اساس از شنیدن آیات کریمه که رکن توحید و خداشناسی را خودشناسی بشر معرفی نموده و اینکه زندگی بشر همیشگی است و بمرگ نابود نمی‌شود بلکه روز قیامت بار دیگر زنده شده بعقیده و عمل او رسیدگی خواهد شد از شنیدن این حقیقت در شگفت شده از یکدیگر و از مسلمانان پرسش می‌نمایند در صورتی که هر خردمندی تصدیق دارد که چنانچه بر زندگی بشر فایده و غرضی مترتب نشود و بمرگ فانی و نابود گردد و از حرکات ارادی و افعال اختیاری خود انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۷ مسئولیت متوجه او نشود خلقت بشر بیهوده خواهد بود در صورتی که در باره افعال اختیاری خود نسبت بسایر افراد مسئولیت متوجه او می‌شود میدانند.

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ:

کفار و بت پرستان در باره تکذیب عالم قیامت سخنانی چند گویند از جمله اشاره بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نموده که شخصی را معرفی نمایم که از جمله سخنان افسانه او آنستکه چنانچه بشر بمیرد با اینکه اعضاء و جوارح بدن او پوسیده و پراکنده شده بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد و این چنین سخنانی را پیروردگار نسبت میدهد که بشر پس از مرگ و نابودی بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد این سخنان او بر پایه عقل و خرد و فکر مستقیم نمی‌باشد کَلَّا سَيَعْلَمُونَ:

مبنی بر تهدید و ردع است که کفار و بت پرستان از نظر اینکه پندارند که اعضاء و جوارح بدن انسان که بمیرد نابود میشود و اثری از او باقی نمی‌ماند در اینصورت محال است چیز فانی و نابود بار دیگر بوجود بیاید و به زندگی خود ادامه دهد.

غافل از اینکه بشر عبارت از روح و روان است که کلیات و امور جزئی را درک می‌نماید و می‌فهمد و اعضاء و جوارح او قوای عامل آن هستند و روح که کلیات را درک نموده هرگز زوال و فناء پذیر نخواهد بود.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ:

مبنی بر تأکید است که کفار هرگز نمی‌فهمند از نظر اینکه نمی‌خواهند حقیقت را بفهمند ولی با مشاهده آن روز ناگزیر خواهند تصدیق نمود چگونه کفار نیروی غیبی خداداده و بدیهی را می‌توانند انکار نمود و انسان را مسئول عقیده و اعمال و افعال خود که از درون خود او سر چشمه می‌گیرد و بفکر و داوری انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۸

خود او آنرا بجا می‌آورد و انکار می‌نمایند در صورتی که نسبت بسایر افراد خود را بحکم خرد مسؤل می‌دانند این نیست جز اظهار نخوت و خودستائی بساحت کبریائی خلاصه مفاد آیه آن است که عالم قیامت بحکم خرد و بطور حتم واقع است و انکار پذیر نخواهد بود و کفار و منکر آن نیز بطور حتم بمشاهده آن ناگزیر آن را تصدیق خواهند نمود.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا بَيَانِ قَدْرَتِ آفْرِينِش و گسترش زمین است که آن را برای آسایش بشر گسترش داده مانند گهواره که با حرکت ملایم خود برای کودک وسیله آسایش بوده او را آرامش می‌بخشد.

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا:

از جمله آثار توحید افعال و قدرت ساحت پروردگار آن است که کوه‌ها را بمنزله وتد و میخ قرار داده و در اثر گازها که از درون و اعماق زمین متصاعد شده و بصورت آتش فشانی موادی ذوب شده در سطح زمین و ارتفاع آن بطور ثابت قرار گرفته در نتیجه توازن کره زمین را هنگام حرکات پی‌درپی و حرکت وضعی حفظ می‌نماید.

وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار قدرت پروردگار آن است که بشر را از ماده تناسلی و در اثر آمیزش فرد ذکور با همسری آفریده و بالاخره برای نوع بشر جفت ذکورت و انوئت قرار داده که نسل بشر باقی باشد.

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا:

خواب را برای بشر وسیله سکونت و آرامش قرار داده که نیروها در اثر کوشش و تکاپو از دست رفته را باز یابد و آماده سعی و کسب معیشت گردد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۲۹۹

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا:

از جمله آثار توحید افعالی و قدرت کبریائی تیره و تاریکی شب را برای بشر مانند لباس قرار داده که در تاریکی بر حسب طبع آرامش بیابد و بگوشه‌ای خزیده از کوشش و حرکت باز ماند و از خطر و رنج کسب معیشت ایمن گردد.

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا:

و نیز روشنائی روز را برای بشر وسیله سهولت کسب معیشت قرار داده و بتواند در اثر حرکت و معاشرت نیازهای خود را برآورد و تأمین نماید.

وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا:

کرات بالا- را هفتگانه قرار داده و در اثر رابطه جاذبه و دافعه میان هر یک از آنها قرار داده هرگز از مدار سیر و حرکات خودشان تخلف نخواهند داشت.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا:

و نیز از ابرهای سنگین و باردار که در نتیجه اصطکاک بیکدیگر فشار بآنها وارد شده قطرات باران از آنها فرو می‌بارد و سرزمینها و کشتزارها را سیراب می‌نمایند.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا:

به منظور اینکه حبوبات و مواد خواربار و محصول نباتات و کشتزارها و درختان بدست بیاید و مواد غذائی و خواربار برای معیشت و زندگی بشر تأمین گردد همچنین نیازهای سایر حیوانات آماده شود.

وَجَنَاتٍ أَلْفَافًا:

در اثر ریزش باران حدائق و بستانها سبز و خرم و بهم پیچیده در رشد و نمو باشند در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا) فرمود برای اینکه بشر بتواند آسایش داشته باشد و وسایل زندگی او آماده گردد کوهها را انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۰

بمنزله میخها و لنگر قرار داده که استقرار و توازن آنها را حفظ نماید.

و نیز در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا) فرمود بر روشنایی روز بیوشاند آنچه آشکار بوده است و در مورد آیه (وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا) مانند خورشید درخشنده و در باره آیه (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) بوسیله ابرهای باردار و تیره قطرات باران از آنها ریزش نماید.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۱

[سوره النبا (۷۸): آیات ۱۷ تا ۴۰] ... ص: ۳۰۱

اشاره

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)

لِلطَّاغِينَ مَآبًا (۲۲) لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وِفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱)

حدائق و أعنابًا (۳۲) و كواعب أترابًا (۳۳) و كأسًا دهاقًا (۳۴) لا يسمعون فيها لغوًا ولا كذابًا (۳۵) جزاء من ربك عطاء حسابًا (۳۶) رب السماوات والأرض وما بينهما الرحمن لا يملكون منه خطابًا (۳۷) يوم يقوم الروح والملائكة صفيًا لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن وقال صوابًا (۳۸) ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ إلى ربه مآبًا (۳۹) إنا أنذرناكم عذابًا قريبًا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۳

شرح ... ص: ۳۰۳

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا:

بیان آنستکه روز قیامت هنگامی است که برای فصل و قضاوت در باره عقیده و اعمال بشر مقرر و حد معرفی شده یعنی منتهای سیر عالم دنیا بعالم آخرت است که هنگام فصل و ظهور و بروز سرائر و مکامن افراد بشر از اولین و آخرین است و هنگامی است که خلقت جهان تکلیف به نتیجه میرسد و محصول آن آشکار خواهد شد و از عالم ازل برای جهان خلقت و آزمایش سلسله بشر این چنین هنگام وحدی مقرر شده و اساس توحید و دعوت رسولان همان میقات وحدی است که جهان خلقت و سلسله بشر که محصول نظام است برشد و ثمر میرسد و عالم امکان و آنچه در مکامن آن پروردگار از ازل نهفته بوده و مقرر فرموده بظهور و کمال میرسد و مظاهر صفات کامله ساحت کبریائی و هم چنین مسطوره صفات جمال و کمال او و هم چنین نمونه صفات جلال و قدس مقام ربوبی او بنصاب میرسد و نظام آن مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی خواهد بود.

زیرا هنگامی است که سلسله بشر صحنه نظام تکلیف و اختیار را پشت سر نهاده و هر فردی با کمال نیرو و اختیار آنچه سعی و کوشش بکار برده ذات و ذاتیات و حقیقت خود را بدست آورده و هر چه خواسته کسب نموده گروهی که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۴

طریقه عبودیت و رابطه با ساحت کبریائی و ظهور فطرت خدا داده را پیموده و طریق خداشناسی و سپاسگزاری را پیشه خود نموده بمقصد رسیده مسطورهای از صفات کمال و جمال کبریائی خواهند بود.

و گروه ضد آن که طریقه خودخواهی را پیموده مسطوره صفات جلال و قدس پروردگار خواهند بود.

و بهر حال نظام خلقت بنصاب و کمال خواهد رسید و سلسله بشر که محصول نظام خلقت هستند همه افراد آن از اولین و آخرین هر یک بنصاب وجودی و ذات و کمون خود رسیده و از حالت قوه و استعداد خارج شده هر یک از افراد آنچه در کمون نهفته داشته در اثر سعی و کوشش بظهور رسانیده و همه افراد از یکدیگر جدا شده و نکته ابهامی و یا اهمالی در هیچیک از کمون افراد بشر از اولین و آخرین باقی نمانده است و همه قوه‌ها و نیروهای زیاده بر تصور که در مکان افراد از سلسله بشر نهاده و نهفته بوده بظهور میرسد و یا گوئی آنچه در کمون خاک و کل از صفاء و کمال و فضیلت و هم چنین از تیره‌بختی و سعادت و بعد و تیره‌گی نهاده شده بظهور و نصاب رسیده است.

بالاخره کاروان بشریت از لحظه‌ای که مقرر شده که براه افتد و طریق عوالم را بتدریج هر یک پس از دیگران پیماید و عالم اصلاص و ارحام و زندگی در دنیا و عالم برزخ و عقبات آنرا هر یک از افراد بشر پشت سر نهاده منزلی که در آن همه افراد از اولین و آخرین بآن منزل باید وارد شوند و همه در آن گرد آیند و کاروان بشریت بسر منزل مقصود وارد شوند و زیست نمایند و نام آن منزل یوم فصل معرفی شده مرز جدائی و امتیاز ذاتی و وجودی هر یک از افراد بشر است که در پیشگاه ساحت کبریائی حضور خواهند یافت.

هم چنانکه از تساؤل و پرسش کفار از یکدیگر از آن ساحت کبریائی پاسخ داده و آنرا نبأ عظیم و واقعه زیاده از تصور آنرا خطر مهم معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۵

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا:

هنگامی است که صور دمیده می‌شود و فناء جهان و صحنه پهناور هستی اعلام می‌شود.
فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا:

همه افراد بشر از اولین و آخرین که هر گروهی رابطه مستقیم با افراد دیگر و برحسب عقیده داشته بطور دسته جمعی وارد صحنه عالم قیامت خواهند شد.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا:

محتمل است مراد آن باشد که عالم قدسیان از نزول و تماس با بشر و هم چنین بشر در نظام تکلیف از تماس نزدیک با فرشتگان بی‌بهره بودند در بها گشوده شده فرشتگان بصحنه قیامت ارتباط و اتصال خواهند یافت و رابطه عالم قدسیان با بشر که مسدود و قطع بوده و از مشاهده و معاشرت آنان محروم و بی‌بهره بودند موانع رفت و در بها گشوده با بشر تماس خواهند داشت.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه کوههای با عظمت و صلابت که اقطار جهان را فراگرفته بود در اثر تحریک آنچنان از هم پاشیده و رابطه همه اجزاء آنها از هم گسیخته شده و بصورت و هیئت سراب و صحنه خیالی خواهد درآمد و اثری از عظمت و ارتفاع و صلابت و از کوهها که حادثه‌ای در آنها تأثیر نخواهد گذارد جز خیال واهی از آنها برای بشر نخواهد بود پاشیدگی و پراکندگی کوههای اقطار جهان نمونه و مسطورهای از انقلابی است که در جهان خلقت رخ خواهد داد و نظام کاملتری و عالم ابدی گسترده

خواهد شد.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا:

هم چه هنگام که نظام جهان گسسته شده و از هر سوی دیگر دوزخ که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۶ مسطوره از صفت انتقام کبریائی و ظهوری از محرومیت بیگانگان است در کمین و انتظار خواهد بود و نیروی جاذبه آن آنچنان تیره‌بختان را بسوی خود می‌کشاند و درون خود آنها را فرومی‌برد گویا اثری از آنان در صحنه ابد نخواهد گذارد.

لِلطَّاعِينَ مَأْبَأٌ:

طاغیان و بیگانگان از هنگام که در نظام آزمایش حرکت و تکاپو درآمده و راه خودخواهی و غرور پیموده دوزخ را مقصد و هدف خود قرار داده و بدان سو رهسپار بوده در آن هنگام جاذبه مغناطیسی دوزخ هر یک از آنان را بسوی خود میرباید و آنرا هضم نموده و بصورت و سیرت دوزخ در می‌آورد و بر ابعاد و سعه خود میافزاید و بهیئت هل من مزید فریاد آن صحنه و فضای قیامت را فراخواهد گرفت.

لَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا أَخْقَابًا:

بیگانگان در دوزخ قرون بی‌شمار و زیاده بر تفکر در آن سکونت خواهند نمود و احقاب جمع حقب بدو ضمه بمعنای مدت‌های طولانی و قرون بی‌شمار پس از قرون و مدت‌های طولانی سکونت خواهند نمود و از نظر اینکه قرون بی‌شمار و بدون تحدید و محدودیت است از آن دوام و خلود سکونت در دوزخ استفاده میشود.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا:

بیگانگان در دوزخ هرگز نخواهند از آتش درونی عناد شربت ملایم آشامید جز مایع‌های گداخته و چرک‌های عفن و گندیده جوارح خود.

جَزَاءً وَفَاقًا:

آتش عناد که قلوب بیگانگان را در دنیا فرا گرفته و با ساحت کبریائی بمبارزه برخاسته و هر لحظه بر دشمنی و نخوت خود میافزودند بالاخره سیرت تیره و ظلمانی بیگانگان در دنیا شرک و عناد با حق و حقیقت بوده در عالم قیامت نیز این چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۷

ظهور نموده سیرت شعله‌های آتشین دوزخ است که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و عالم جزاء سیرت نهانی و پاداش طبق عالم عمل و سعی خواهد بود.

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَزُجُونِ حِسَابًا:

بیگانگان هرگز در زندگی و حرکات و سیر خود مسئولیت متوجه بخود معتقد نبودند و خود را رها در برابر ساحت کبریائی و بی‌بندوبار معرفی می‌نمودند در صورتی که در برابر سایر افراد کوچکترین خطائی خود را مسئول میدانستند بالاخره در برابر ساحت پروردگار از نظر غرور و خودخواهی خود را مسئول نمیدانستند.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا:

سرتاسر آیات وحدانیت و قهر کبریائی را انکار نموده با اینکه خود را آفریده و مخلوق ساحت پروردگار معرفی نموده هیچگونه اثری از شعار عبودیت در خود نداشته همه حقایق را انکار نموده و فراموش شده می‌پنداشتند اثر چنین روح پلید بیگانه در عالم قیامت نیز مورد نسیان و فراموشی قرار خواهد گرفت جز بدبختی و عجز و یأس از رحمت و عقوبت ذاتی نصیب نخواهد داشت.

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا:

احصاء حرکات ارادی بشر را بساحت کبریائی نسبت داده است بیان آنستکه هر حرکت و سکونی را از بشر در دفاتر مخصوص بهر

یک ثبت و ضبط خواهیم نمود و چیزی از اعمال و حرکات و خطورات قلبی آنان نادیده نخواهد بود چه در نفوس آنان ثبت و ضبط شده و چه در صحایف که در حیطه قدرت فرشتگان نهاده شده که همه اعمال و حرکات بشر را بوجود حقیقی و نوری آنها را ثبت و ضبط مینمائیم. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۸

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا:

بهر یک از بیگانگان و کفار خطاب ایجادی و تکوینی می شود بچشید آتش عناد و غرور و خودخواهی را که پیوسته رو بافزایش خواهد بود شاهد آنستکه خطاب بطور دائم مبنی بر افزایش شعله‌های آتشین و نیز از روح پلید و درون خودشان اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد و شعله‌های آتشین اقتضاء روح پلید معاند و سیرت خود آنان است که ظهور نموده و جوارح آنان را فرا گرفته است و هرگز اقتضاء ذاتی تغییر و یا زوال پذیر نخواهد بود إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا:

لام بمعنای ملک و اختصاص است و آیه مبنی بر تذکر و ترغیب اهل ایمان و تقوی است از نظر اینکه شنیدن و خواندن آیات متصله که در باره کفار ذکر شده خوف و هراسی در سراسر وجود آنان پدید آورده آیات رحمت در باره مؤمنان پیروان مکتب عالی نیز یادآوری شده و سبب سکونت خاطر و اطمینان و ثبات آنان در ایمان گردد به این که اهل ایمان و تقوی شعار عبودیت و انقیاد آنان در عالم قیامت بنصاب و کمال ظهور خواهد رسید و فوز و رستگاری و نجات بطور اطلاق از هر سو بآنان توجه خواهد نمود و هر چه را اراده نمایند ظهوری از اراده و مشیت کبریائی خواهد بود و فوز و نجات زیاده بر این تصور نمیرود و از آن در آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) تعبیر نموده که هر چه را بخواهند و اراده نمایند در اختیار آنان نهاده خواهد شد و بالاخره اراده اهل ایمان و تقوی ظهوری نازل از اراده قاهره کبریائی خواهد بود.

حَدَائِقِ وَأَعْنَابًا:

برای اهل ایمان و تقوی باغها و بستانها از تاک و انگور است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۰۹

وَ كَوَاعِبِ أَوْثَابًا:

بانوانی که سن آنان حدود شانزده سالگی باشد که پستانهای آنان آشکار و رشد نموده باشد.

وَ كَأْسًا دِهَاقًا:

نزد آنان پیوسته ظرفهای مملو از شربتهای گوناگون و گوارا خواهد بود.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا:

اهل ایمان و تقوی ساکنان بهشت هرگز سخنان لغو و بیهوده نخواهند شنید و هم چنین هرگز دروغ و خلاف واقع از دیگران نخواهند شنید و بطریق اولی هرگز خود آنان سخنان بیهوده و یا خلاف واقع بیکدیگر نخواهد اظهار نمود از نظر اینکه طبع آنان مقدس و منزّه از سخن و رفتار بیهوده است و هم چنین از اظهار خلاف واقع بری و منزّه هستند و غرض بیان طهارت و قدس روح و روان اهل بهشت است از تمایلات نفسانی و هم چنین بهشت جوار رحمت و قدس کبریائی طاهر و پاکیزه خواهد بود از لوث قذارت و تمایلات نفسانی هم چنانکه رسولان و اولیاء در دنیا نیز از رفتار و عمل لغو و بیهوده منزّه بوده‌اند.

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا:

بیان جزاء و پاداش است که در اختیار اهل ایمان و تقوی نهاده شده که ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی و هدیه و عطیه‌ای است که بآنان اختصاص داده شده است.

و مفاد آیه آنستکه هر چه اجر و پاداش که باهل تقوی از دانشجویان مکتب عالی قرآن مقرر فرموده در اثر ایمان و استقامت آنان در خویشنداری از گناهان است اجر آنان عطیه و هدیه‌ای است که بقدر آنچه امیدوار هستند از انواع بی‌شمار انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۰

نعمتهای معنوی و ظاهری که ده برابر و یا مضاعف که حدود هفتصد و یا زیاده باشد.

و حساب بمعنای تقدیر و قدر است و مراد از عطیه و هدیه فضل و زیاده بر موهبت است که به هر که مشیت پروردگار باو تعلق بیابد او را از فضل فراخواهد گرفت و صفت رب از نظر تشریف اضافه بضمیر و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده زیرا اجزاء و عطیه و هدایا که ساحت کبریائی در اختیار اهل ایمان ساکنان بهشت مقرر فرموده بوساطت رسول صلی الله علیه و آله است که هر لحظه فیوضات بی شمار و بی نهایت بساکنان جوار رحمت افاضه می شود.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ:

بیان صفت فعل ساحت پروردگار است که نظام کرات بی شمار و زمین پهناور و آنچه در آنها از موجودات ریز و کلان است همه مظاهر رحمت اطلاق می شود.

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا:

ذکر صفت رب و نیز صفت رحمن سبب آنستکه حق اعتراض و سؤال از آنچه پروردگار در باره طاغیان و بیگانگان مقرر فرموده ندارند، زیرا ساحت پروردگار رحمت و واسعه خود را به همه مردم یکسان موهبت فرموده همه آنها را از رحمت اطلاق خود بهر مند فرموده ولی بیگانگان رحمت و نعمت را بر خود تزییع نموده رحمت هستی را سبب نقت و غضب قرار داده بهره‌ای جز محرومیت از نعمت پروردگار کسب ننموده‌اند.

و ظاهر از جمله (لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا) آنستکه حق خطاب و سؤال و اعتراض برای احدی نخواهد بود زیرا ساحت کبریائی او رب و تربیت کننده و مالک حقیقی است و رحمن نیز رحمت و واسعه خود را در دسترس عموم نهاده هم چنانکه اهل ایمان و تقوی از آن رحمت استفاده نموده شایسته فضل و رحمت شده‌اند، انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۱

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا:

در صحنه قیامت فرشته روح و سایر فرشتگان که صف تشکیل داده‌اند و به پیشگاه قدس ربوبی هستند تکلم و کلامی نگویند جز در باره کسانی که در دنیا کلام و عقیده صواب داشته اهل ایمان پیرو مکتب قرآن بوده‌اند، و باصول توحید و ارکان آن معتقد و پیرو برنامه عملی آن بوده‌اند.

و ظاهر از روح بطور اطلاق فرشته مقرب است غیر فرشتگان مقرب مانند جبرئیل امین و میکائیل و اسرافیل و نیز ظاهر از تکلم شفاعت در باره اهل ایمان گناهکار باشد که محدود و مشروط باذن ساحت کبریائی است که در باره کسانی از گناهکاران که اهل توحید و پیرو مکتب عالی قرآن باشد و دین آنان مرضی و رابطه اعتقادی خود را با پروردگار محفوظ داشته باشند حق شفاعت داشته و مورد اذن بوده و قابل شفاعت باشد.

و ظاهر آیه (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) ظرف برای تکلم فرشتگان و درخواست شفاعت برای اهل ایمان گناهکار است که شایسته شفاعت باشند.

و گفته شده که (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا) ظرف برای آیه متصله (لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا) می باشد.

و لازم این نظر آنستکه فرشتگان مقرب مانند روح و سایر فرشتگان مقرب هرگز در مقام درخواست نخواهند برآمد، ناگزیر اختصاص بمورد شفاعت خواهد داشت.

و مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب نیز حق و اجازه شفاعت نخواهند داشت جز برای کسانی که ساحت پروردگار اذن فرماید و دین آنان مرضی باشد.

همچنین مفاد جمله (إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ) آنستکه ملک مقرب روح انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۲

و فرشتگان مقرب تکلم نمایند در باره احدی جز در باره شفاعت اهل ایمان و ظاهر آنستکه مفاد آیه استثناء متکلم نیست که مأذون

برای تکلم فقط روح و فرشتگان مقرب هستند بالاخره اذن صادر از پروردگار در باره متکلم نمی‌باشد که بدون اذن تکلم نخواهند نمود بلکه اذن برای مورد تکلم و شفاعت اهل ایمان می‌باشد.

زیرا فرشتگان مقرب اراده‌ای جز آنچه پروردگار از آنان بخواهد ندارند و نیز جمله قید جمله (وَقَالَ صَوَابًا) در باره مورد تکلم و مورد شفاعت می‌باشد و در باره فرشتگان قید توضیحی است.

ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ:

بیان روز قیامت است هم چنانکه ساحت کبریائی ثابت و ابدی و ازلی است و فعل و اثر او نیز حق و ثابت و مستقر بطور ظلی است و آنچه را آفریده حق و ثابت بوده و عمل بیهوده هرگز باو استناد نخواهد داشت و از جمله فعل و اثر کبریائی او خلقت جهان است که حق بطور ظلی و ثابت است و پیوسته آثار صفات کمال و جمال کبریائی را بدان وسیله در صحنه امکان ارائه می‌دهد همچنین حسن تدبیر و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته ثابت و حق و خلل ناپذیر خواهد بود.

و در جمله آثار ثابت او گسترش عالم قیامت که حق ثابت و محصول عوالم امکانی است و چنانچه عالم قیامت بفرص نبود خلقت جهان هستی بیهوده بوده و شاهد بر نقص عوالم امکانی است هم چنانکه شاهد بر نقص و عجز خالق آنها است گذشته از اینکه خلقت سلسله بشر بمنظور استکمال و سوق بسعادت بطور اطلاق است و گر نه نقص غرض خواهد بود.

با توجه به این که عوالم امکانی برحسب اقتضاء ذاتی هر یک نواقصی در بر خواهد داشت و عالم قیامت همه آن نواقص رفع شده صحنه عوالم امکانی نورانیت و درخشندگی خود را که مسطوره‌ای از صفات کبریائی است ارائه خواهد داد انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۳

و هیچیک از عوالم امکانی این چنین اقتضاء و صفای و نورانیت را نخواهند داشت که بهترین صحنه تابناک و درخشان باشد که صفات کبریائی را مانند سراب دائم و ثابت ارائه دهد.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً:

مبنی بر تأکید است هر یک از اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن چنانچه بخواهد طریقه عبودیت و سپاس نعمتهای پروردگار را بیاماید و بموهبتهای مخصوص و سعادت دست بیابد و در صف متقین و اهل تقوی باجر و ثوابهای بی‌نهایت در جوار رحمت کبریائی استقرار یابد شعار و طریقه عبودیت را بیاماید و باصول توحید و برنامه مکتب قرآن معتقد بوده پیروی نماید بطور حتم برحسب فضل پروردگار بسوی رحمت و زندگی گوارا متوجه بوده و نائل خواهد گشت.

أَأَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا

:مبنی بر تهدید است که هرگز از عقوبت شرک و کفر که سیرت آن شعله‌های دوزخ است ایمن نباشند که از درون تبه‌کاران و بیگانگان اعضاء و جوارح آنانرا فراخواهد گرفت.

مَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

:بیان عالم قیامت است که هر یک از افراد بآنچه در دنیا نظام تکلیف و اختیار اعمال صالح و طالح نیک و بد بجا آورده و در روان خود آنها را انباشته و ذخیره نموده و صورت روانی خود قرار داده در صحنه قیامت آنچه از حرکات ارادی و افعال اختیاری بجا آورده همه را در خود می‌یابد.

زیرا عمل اختیاری حرکت بسوی کمال و مقصدی است که بآن برسد و از آن استفاده نماید و نقص خود را رفع نماید و بکمال مطلوب نائل شود و عبارت از صورت و فعلیت روح و روان است که در اثر حرکت و سیر وجودی حقیقت و جوهر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۴

خود را بدست می‌آورد.

بالاخره حقیقت انسان محصول حرکات ارادی او است که خواسته او عبارت از تحقق وجودی او است، و در عالم قیامت خواسته‌های خود را که بسوی آنها حرکت نموده و آنها را یافته همه را در خود می‌یابد و بذات و ذاتیات و ملکات خود می‌نگرد و تعبیر به ید نموده از نظر اینکه قدرت و آنچه در اختیار داشته صرف انجام اعمال صالح و طالح خود نموده و آنها را یافته و در حیظه خود در آورده و حد وجودی خود نموده است.

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

بشر که در عالم اصلاّب و ارحام هر لحظه بطور تبعی در حرکت بوده تا هنگامی که خود از نعمت هستی در حالی که چنین است بطور مستقیم بهره‌مند می‌شود تحولاتی است که باورخ داده و هنگام که دوره جنین را سیر نموده و پشت سر نهاده در نظام وجود بطور استقلال از هرگونه نعمت بهره‌مند شده و چنانچه زندگی خود را در نظام اختیار براساس کفران نعمت پروردگار گذارد رابطه ارادی و انقیاد فطری خود را از ساحت پروردگار گسیخته و در هیچیک از این مراحل و لحظات که از هر سو نعمتهای پروردگار او را فرا گرفته در مقام سپاسگزاری برنیامده و همه گونه نعمتها را کفران نموده تا هنگام که در آستانه مرگ درآمده سیرت ننگین و تیره خود را مشاهده نمود و بآتش حسرت و پشیمانی و عقوبتهای عالم برزخ محکوم گشته ناگزیر تمنی و آرزو خواهد نمود ای کاش بعالم اصلاّب و ارحام انتقال نیافته و بالاخره از نعمت وجود دمیدن روح بهره‌مند نمی‌شدم هم چنین در نظام اختیار و زندگی دنیا هرگونه نعمت پروردگار مرا از هر سو فرامیگرفت و در مقام کفران نعمتهای بی‌شمار برنیامده و بی‌بهره از هرگونه رحمت و نعمت پروردگار نمی‌شدم و این نعمتها که پروردگار بمن افاضه فرمود از نظر عدم صلاحیت و ناشایستگی بصورت نعمت و غضب درآمده و محکوم بشقاوت و حرمان از رحمت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۵

پروردگار گشته‌ام ای کاش من از خاک تجاوز نموده و حرکت نینمودم و هیچیک از نعمتهای مرا فرامیگرفت که در اثر عدم قابلیت بضرر و زیان من پایان یابد خود را در زندگی دچار شقاوت و محکوم به تیره‌بختی نموده‌ام.

استفاده می‌شود که همه گونه تحولاتی که بر انسان رخ داده و هر یک را پس از دیگری پشت سر نهاده نعمتی بوده که کفران نموده و بکیفر آن مورد حسرت و پشیمانی قرار گرفته و در سوز و گداز بوده در نتیجه بمشاهده عقوبتهای گوناگون عالم مثال و برزخ محکوم خواهد بود.

و نظر به این که عقوبت و مشاهده مثالی آن در عالم برزخ مسطوره و نمونه‌ای از شعله‌های آتشین دوزخ است بطور حتم هر لحظه در انتظار آنستکه عقوبتهای حقیقی عالم قیامت در باره او اجراء گردد.

بالاخره پیوسته تمنی خواهد نمود ای کاش بهره‌ای از فیض وجود نداشته و از نظر عدم قابلیت نعمت محکوم باین سرنوشت مذلت‌بار نمی‌شدم.

از جمله عقوبتهای عالم برزخ و مثال آتش حسرت و پشیمانی درونی است که همه اعضاء و جوارح او را سوز و گداز زیاده بر تصور فرامیگیرد بطوریکه هر لحظه خود را در معرض شعله‌های دوزخ می‌بیند.

هم چنانکه در باره فرعون و پیروان او آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ ۝۵۰ / ۴۰) عقوبت مثالی را هر صبح و شام اعلام مینماید که هر صبح و شام به هر یک اعلام مینماید که هر صبح و شام هر یک از آنان را بدوزخ و شعله‌های آتشین آن عرضه مینمایند ولی در عالم قیامت دستور اجرای حقیقی آن صادر می‌شود که به سخت‌ترین عقوبت در باره هر یک از فرعون و پیروان او اجراء گردد.

استفاده می‌شود که عقوبت عالم مثال عرضه نمودن کفار و بیگانگان بدوزخ است ولی دستور اجرای آن اختصاص بعالم قیامت دارد که به سخت‌ترین صورتی انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۶ در باره آنان اجراء می‌شود.

و نیز استفاده می‌شود که هر یک از گناهان که اهل ایمان مرتکب شده مورد عفو و آمرزش قرار نگرفته و در برزخ بعقوبت مثالی آن محکوم شده باشد بهمین منوال است که پاره‌ای از اوقات بعقوبت ناگهانی و ارائه صحنه وحشت‌زا دچار خواهد شد. مفسر گوید: هم چنانکه بعضی اخبار بعضی محارم خود را در عالم خواب و رؤیا دیده که در قبر خود بوده اظهار تأثر نموده که پاره‌ای از اوقات و یا از ایام حیوان گزنده‌ای مانند افعی اندک زمانی در قبر من ظاهر می‌شود و راه فرار ندارم و وحشت زیاده بر تصور بر من رخ میدهد سؤال نمود که این حیوان گزنده از کجا ظاهر می‌شود پاسخ گفت خودرو و ناگهان پدید می‌آید و پس از اندک زمانی ناپدید می‌شود ولی تا مدتی این وحشت مرا فرامی‌گیرد. شخص ناقل بیدرنگ متوجه شده می‌گوید که گناه تو از نظر ربه بوده که بجوانان نظر می‌نمودی که عقوبت آن نیز از هر لحاظ متناسب آنست تکرار نمی‌شود انشاء الله تعالی.

در تفسیر مجمع است نافع از ابن عمر روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که وارد دوزخ شود از آن بیرون نخواهد شد تا هنگامی که در آن احقابی مکث کند و حقب شصت و چند سال خواهد بود و هر سال ششصد و شصت روز است و هر روزی مانند یکهزار سال از سالها که بشمارید و هرگز گمان نکند که از دوزخ بتواند بیرون آید.

و نیز در مجمع است عیاشی بسندی از حرمان روایت نموده که سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد این آیه فرمود این حکم در باره گروهی است که از دوزخ بیرون خواهند آمد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا) فرمود در بهای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۷

بهشت گشوده می‌شود و مفاد آیه (وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ كَأَنَّ سَرَابًا) فرمود کوهها مانند سراب پراکنده می‌شوند که در صحنه‌ها درخشندگی دارند.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا) فرمود بنجاح و فوز رستگاری میرسند و مفاد آیه (وَكَوَاعِبُ أْتْرَابًا) فرمود خدمتگذار برای ساکنان بهشت خواهند بود.

و در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا) فرمود مراد کرامات و نعمتها است و مفاد کواعب اترابا بانوان است.

تفسیر قمی از حرمان روایت نموده که روح فرشته‌ای است شریف‌تر از جبرئیل و میکائیل و با رسول صلی الله علیه و آله و نیز با امامان اهل بیت علیهم السلام است.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن فضیل از امام ابو الحسن علیه السلام است راوی سؤال نمود از مفاد آیه (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ) فرمود سوگند به پروردگار ما هستیم که بما اذن و اجازه داده شده در روز قیامت و نیز قائل بصواب هستیم راوی عرض نمود چه خواهید تکلم نمود فرمود ما پروردگار را تمجید و مدح می‌نمائیم و برسول صلی الله علیه و آله صلوات خواهیم فرستاد و نیز از شیعیان خود شفاعت خواهیم نمود و هرگز پروردگار عز اسمه شفاعت ما را رد نخواهد فرمود.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۱۸

سوره النازعات ص: ۳۱۸

اشاره

در مکه نازل شده چهل و هفت آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۴۱] ... ص: ۳۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)
فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَزْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)
يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)
فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)
فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶) أ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹)
وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴)
يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹)
وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۱

شرح ... ص: ۳۲۱

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا:
از جمله اقوال که در باره این آیات کریمه گفته شده آنستکه تقدیر آن (و رب النازعات) می باشد که ساحت پروردگار سوگند یاد نموده بفرشتگانی که آنها را مأمور فرموده که ارواح بشر را قبض نمایند.
وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا:
و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که با نشاط ارواح اهل ایمان را قبض می نمایند و برفق و ملایمت قبض ارواح اهل ایمان را انجام میدهند.
وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا:
و نیز سوگند بفرشتگانی که پس از قبض ارواح آنان را بیدرننگ و با سرعت به محل و مقصد میرساند ارواح اهل ایمان را بسوی بهشت و ارواح پلید اهل شرک و کفر را بسوی دوزخ سوق میدهند.
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا:
و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که هنگام قبض ارواح اهل ایمان را بسوی آنان سبقت می نمایند و بملایمت قبض

می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۲

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا:

جمله تفریع است و کلمه المدبرات جمع و اطلاق آن فرشتگانی که در باره حوادث جهان نقش مدبری دارند شامل میشود همچنین کلمه امر نکره و اطلاق آن شامل هر گونه حادثه‌ای می‌شود چه نسبت به افراد بشر باشد و یا حادثه جهانی و عمومی باشد.

خلاصه هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ و بزرگتر هر چه تصور شود در جهان رخ نخواهد داد جز بوسیله فرشتگان که برای حوادث مخصوصی مأموریت دارند و همه ظهوری از اراده قاهره ساحت کبریائی خواهند بود بدون اینکه از خود اراده‌ای داشته و یا بکار ببرند بلکه فقط مأمور اجرای دستورات و حوادث جهان هستند و این سلسله فرشتگان غیر ملائکه و روح هستند که وظیفه و مأموریت آنان نزول وحی و تعلیمات غیبی برسولان است، همچنین غیر از فرشتگان و نیروهای غیبی است که از هنگام قبض ارواح بشر مأموریت خاصی نسبت بهر یک از افراد صالح و یا افراد طالح خواهند داشت و اجرای مأموریت آنان بوساطت اسباب طبیعی نخواهد بود.

هم چنانکه فرشتگانی که مأموریت آنان اجرای وظایف و دستورات در این جهان هستند از طریق وساطت علل و اسباب عادی اجراء مینمایند و هرگز بدون وساطت حادثه‌ای را در جهان احداث و ایجاد نخواهند نمود بلکه فرشتگان و نیروهای غیبی علل و اسباب و شرایط تأثیر آنها را از طریق جریان طبیعی فراهم می‌آورند و همه ظهوری از مشیت قاهره پروردگار خواهد بود و از نظر احاطه وجودی زیاده بر تصور که دارند اجرای مأموریت اوامر و دستورات محتاج بحرکت از مکانی بمکان دیگر نخواهند بود.

بلکه لازم تجرد آنان و نیروی غیبی آنستکه احاطه وجودی بر جهان و بر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۳

حدود مأموریت خود دارند مانند قطره و یا ذره ناچیزی که هرگونه بخواهند تصرف نمایند و محتاج بشرط و دفع مانع نخواهد بود و علل و شرایط آنرا نیز از نظر احاطه وجودی آماده می‌سازند و لازم وجودی فرشتگان توسط در اجرای امور و حوادث جهان است و هیچ حادثه کوچک و یا بزرگ شخصی و فردی و یا حوادث جهانی عمومی محال است رخ دهد جز از طریق نیروهای غیبی که قوای و عوامل فرشتگان مقرب هستند.

و برحسب اطلاق و عموم آیه و هم چنین برحسب آیات کریمه هیچیک از علل و اسباب عادی و طبیعی نیز تأثیر نخواهند نمود و اثری از آنها ظاهر نخواهد شد جز با نیروی غیبی که بآنها گمارده شده است.

هم چنانکه برحسب آیات کریمه از جمله آیه (إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ) فرشتگان و نیروهای غیبی وسائلی هستند که هر فردی از افراد بشر را از هر حادثه‌ای حفظ و حراست می‌نمایند و گر نه از جهاتی هر فردی معرض حوادث و فناء و هلاکت قرار میگرفت و هر فردی را نیروهای غیبی حفظ و حراست می‌نمایند و عروض فناء و هلاکت و فساد بامر ساحت کبریائی است هم چنانکه بقاء هر موجود و استقامت و ثبات آن بامر و خواست پروردگار است بلکه ترکیب موجود مرکب جسمانی نیست جز باراده و مشیت پروردگار هم چنین ترکیب آن مختل نمی‌شود جز به مشیت و امر پروردگار هم چنانکه حالت روحی و تأثیر موجودی و یا اثر عملی نیست نیز جز بامر پروردگار هم چنانکه بر آن حبط و زوال عارض نمی‌شود جز بامر و خواست پروردگار هم چنانکه مفاد آیه (الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ) ناظر بآنست بالاخره هر فردی از بشر را هر لحظه نیروهای غیبی حراست می‌نماید.

و برحسب آیه (لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا) هرگز بشر قدرت آنرا ندارد که خود را از خطرها حراست نماید و هم چنین اثری و عملی از او سر نمی‌زنند جز بمشیت پروردگار. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۴

و در آیه (وَرُبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ - نساء ۲۲) ساحت کبریائی را حافظ معرفی نموده و وسائط را الغاء فرموده و در آیه (إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ - انفطار ۲۰) وسائط را یادآوری نموده و چنانچه این نیروهای غیبی وساطت نداشتند هر آینه بشر معرض فناء و هلاکت از حوادث و رویدادها قرار میگرفت زیرا بشر آفریده و مملوک پروردگار است جز ساحت او نیز در او تدبیر نمی‌نماید و

تصرف ندارد و از نظر اهتمام بامر سلسله بشر آیات کریمه بخصوص بشر را مطرح نموده و گر نه همه سلسله موجودات هر گونه ترکیب و یا تأثیر و یا اثری از آنها ظاهر شود تا نیروهای غیبی است که از مظاهر مدبرات بشمار می‌آید.

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِمَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه صحنه‌های شدید وحشت اثر سبب اضطراب مردم خواهد شد.

از نظر اینکه جهان تکلیف پایان یافته و نظام آن واژگون گشته به این که نفخه در صور دمیده می‌شود و از صاعقه و صحنه مهیب آن هر که در مقام قدس باشد و هر که در زمین است محکوم بمرگ خواهد شد.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ:

نفوس و دل‌های مردم در آن روز لرزان و میتپد آنچنان که از دیدگان آنان اشک میریزد و از نظر مبالغه ابصار و دیدگان با اینکه متعلق بنفوس بشری است ولی بقلوب آنان نسبت داده شده از نظر بیم و هراس که دل‌های بیگانگان را فرا میگیرد يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ:

بیان سبب خوف و هراس از صحنه قیامت است که از نظر تکذیب و تعجب سؤال مینمایند آیا بشر که در قبور هستند بار دیگر دنیا باز میگردند و بزنگی خود ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۵

أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً:

هنگام که استخوانهای اعضاء و جوارح پاشیده و پوسیده شده آیا امکان پذیر است که بار دیگر بشر که نابود شده و اثری از او باقی نمانده زنده شده بزنگی خود ادامه دهد.

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ:

از نظر اینکه عالم قیامت و استهزاء گویند چنانچه پس از مرگ و نابود شدن بار دیگر زنده شویم آنگاه زندگی ما مقدمه مذلت و خواری خواهد بود.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ:

صحنه‌ای پدید می‌آید و صور ناگهان دمیده می‌شود آنگاه بشر از اولین و آخرین یک باره از درون و باطن زمین بخارج پرتاب خواهند شد در حالی که زنده شده و روح هر یک از افراد باعضاء و جوارح آنان ارتباط خواهد یافت.

سوق این جهان بسوی عالم قیامت و آفرینش پروردگار آن صحنه را از نظر سهولت مانند آنستکه بشر دیدگان خود را می‌گشاید و عملی از آن برای بشر آسانتر تصور نمی‌رود و آیه آفرینش عالم قیامت را از نظر تنزل بامر محسوس بگشودن دیدگان مثال زده است در آیه (وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ) در صورتی که در باره ساحت کبریائی بر حسب توحید ذات اراده واحد فوق زمان است و متعلق آن مجموع نظام امکانی است که هر موجودی با حدود و مشخصاتی در زمان و مکان از طریق اسباب مخصوصی بوجود خواهد آمد و تدریج به لحاظ مراد و خواسته شده است نه به لحاظ اراده و قدرت ساحت کبریائی که فوق زمان است و نیز زمانیات ساز است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى:

آیه استفهام مبنی بر ترغیب شنیدن سرگذشت رسالت موسی کلیم علیه السلام است و نیز مبنی بر تهدید و انذار کفار مکه و بت‌پرستان است از ذکر عاقبت مبارزه فرعون با دعوی رسالت موسی علیه السلام و ضمناً شرح تذکر اجمالی است که در سوره المزمّل تذکر داده شده (كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيًّا) از نظر تهدید کفار مکه است که رسولی هم چه موسی کلیم علیه السلام بسوی فرعون اعزام نمودیم و در اثر تکذیب و مبارزه فرعون را بهلاکت افکنیم.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى:

بیان دعوت ساحت پروردگار است که موسی علیه السلام هنگام مسافرت از مدین که بوادی و بیابان طور سینا رسیده و بسوی شهر مصر رهسپار بود آن بیابان و کوه طور را مقدس معرفی فرموده از نظر اینکه ساحت پروردگار در آن مکان مقدس بموسی کلیم اعلام فرمود و او را برسالت برگزید و بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام فرمود.

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ:

موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون اعزام فرمود از نظر اینکه او طغیان و سرکشی نموده و قوم خود را به پرستش خود دعوت مینمود و دعوی اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ او در آن سرزمین طنین انداز بود.

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ:

بموسی علیه السلام خطاب فرمود که فرعون را پند دهد به این که آیا میسر است که خودش را تزکیه نماید و از خودپرستی و قذارت شرک خود را پاکیزه نماید و نعمت آفرینش ساحت کبریائی را سپاسگزاری نماید و خدا پرست شود و قوم خود را انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۷

بضاللت نیفکند و از دعوی خود توبه کند و باز گردد و رحمت ساحت پروردگار او را فرا بگیرد.

وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ:

آیا میسر است که دعوت رسولی از جانب آفریدگار جهان هم چه موسی را بپذیری و هدایت یابی و بسوی رحمت و فضل پروردگار رو آوری و از دعوت مردم قبط بیاطل و ضلالت و شرک پشیمان شده از عظمت ساحت کبریائی و عقوبت او به لرزه در آئی و طریق عبودیت و سپاسگزاری را به پیمائی پشیمانی و توبه تو پذیرفته خواهد شد.

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ:

جمله تفریع موسی کلیم (ع) امر و دستور ساحت پروردگار را پذیرفته و قیام بدعوت فرعون قبط نمود و نظر به این که دعوت موسی علیه السلام را نپذیرفت در مقام انکار برآمد بر حسب دستور پروردگار معجزه‌ای که در اختیار موسی علیه السلام نهاده بود آنرا بکار برد و عصای دستی خود را بزمین افکند و سایر معجزات دیگر که پروردگار در اختیار موسی علیه السلام نهاده بود بکار برد.

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ:

فرعون معجزات بسیاری از موسی علیه السلام را مشاهده نمود ولی از نظر خبثت عناد و انکار او زیاده شده در مقام مبارزه با دعوت موسی علیه السلام برآمد و او را ساحر و جادوگر معرفی نمود.

ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ:

حرف ثم برای تراخی است هر چه از موسی علیه السلام معجزات بسیار مشاهده نمود بر لجاج و عداوت او افزوده می‌شد تا آنجا که

ساحران را دعوت نمود که انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۸

در مقام مبارزه با موسی بر آیند و بطلان دعوی رسالت موسی را آشکار نمایند.

فَحَشَرَ فَنَادَىٰ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ:

از جمله مبارزه فرعون با دعوت موسی کلیم علیه السلام آن بود که پیروان خود مردم قبط را میخواند در حضور آنان دعوی اَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ خود را تأکید مینمود با اینکه خود بت پرستش مینمود ولی از نظر اینکه پادشاه آن سرزمین بود خود را مالک دانسته و زمام امور آن کشور را عهده‌دار بود و ارزاق و همه‌گونه نیازهای مردم را بر می‌آورد و شئون زندگی آنان را متصدی بوده و تأمین مینمود خود را رب خدایان و رب پروردگار مردم آن سرزمین میخواند و زیاده بر آن در مقام مبارزه با موسی علیه السلام او را تهدید مینمود و میگفت (لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ - شعرا ۳۰) موسی علیه السلام را تهدید مینمود که چنانچه پروردگار دیگری را پرستش نمائی ترا بزندان خواهیم افکند.

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى:

در نتیجه مبارزات دامنه‌دار فرعون که سالها در مقام تکذیب و استهزاء موسی علیه السلام برآمده با اینکه ساحت پروردگار باو مهلت داد ولی نظر به این که هیچگونه پند و نصیحت و دعوت و تهدید و ارائه معجزات در باره فرعون و پیروان او نتیجه‌ای نداشت پروردگار سر انجام در مقام مؤاخذة و اجرای عقوبت او و انبوه لشکر او برآمد او را بساحل دریای نیل سوق داده ناگهان فرعون و انبوه لشکر و هم‌رهان او را بکام دریای خروشان افکند و بعقوبت زیاده بر تصور عالم برزخ محکوم نمود بر حسب آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) در عالم برزخ هر صبح و شام فرعون و فرعونیان را بدوزخ و شعله‌های آتشین آن را ارائه می‌دهد و عقوبت مثالی این چنین خواهد بود شاهد آنستکه عالم برزخ ملحق دنیا بوده و صبح و شام دارد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۲۹

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى:

جریان دعوت موسی علیه السلام فرعون و فرعونیان را و سرگذشت آنها که در آیات کریمه بطور تفصیل ذکر شده وسیله عبرت و پند کسانی است که از شقاوت و تیره‌بختی خود خائف باشد و در باره خود لحظه‌ای نیندیشد که غرور و نخوت بشر را چگونه باقصی مرتبه بدبختی می‌افکند و خود را این چنین در دنیا بجهان بشریت معرفی مینماید و در عوالم دیگر بعقوبت‌های زیاده بر تصور محکوم مینماید أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا:

آیه مبنی بر توییخ کفار و بت پرستان است که روز قیامت را انکار می‌نمایند و آنرا امکان ناپذیر پندارند و آیه مبنی بر توحید افعالی است که کرات بیکران و بی‌شمار جو را پروردگار آفریده و برای هر یک از کرات مدار و مسیر مخصوص مقرر فرموده و همه با نظام مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و آن چنان رابطه و نیروی جاذبه و دافعه در هر یک از آنها بودیعت نهاده بطوریکه هیچگاه از مسیر خود انحراف نخواهند یافت و با همین نیرو همه آنها را در جو و فضای زیاده بر فکر بشر نگهداشته است.

رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا:

همه کرات را در جو و فضای با یکدیگر ربط داده با نظام معین که خلل ناپذیر است.

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا:

در باره هر یک از کرات بالا در اثر اینکه کدر و تیره هستند کرات دیگری بنام خورشید برای آنها مقرر داشته مانند کره زمین که از نور خورشید و تابش اشعه آن استفاده روشنائی مینماید و از غروب و پنهان شدن مقداری از سطح زمین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۰

با نور خورشید تیره گی و تاریکی شب فضا را فرا می‌گیرد و این حکم و نظام در تمام کرات بیکران جو فرمانروا است.

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا:

زمین نیز پس از اینکه سایر کرات با نظام مخصوص درآمدند آن نیز انبساط یافت و قابل سکونت گردید و محتمل است که از کرات بالا و یا از خورشید جدا شده و بطور تدریج حالت سکوت و تیره گی در آن فرمانروا شده باشد، و استفاده می‌شود که نظام خاصی در کره زمین فرمانروا است و از سایر کرات بالا نیز استفاده می‌نماید آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از خورشید بوده و یا از گازهائی و آن مرحله را پیموده نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و غیره بوده و مرحله دیگر آن عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آنست مانند کوهها و دریا و دشتها و جلگه‌ها.

و از جمله نیروی رشد و نمو بخصوص در زمین و خاک نهاده که در اثر تدبیر خاص قوت و نیازهای موجودات روی زمین مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر در فصول چهارگانه تأمین می‌شود که از حرکت وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت می‌گیرد و نیروی رشد و نمو آن بعرصه ظهور در می‌آید.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا:

بیان و تفسیر جمله متصله دحیها است که آبهای باران با عمق زمین فرو می‌رود و از چشمه‌سارها و جلگه‌ها فوران می‌نماید و خارج شده زراعت و کشتزارها و بستانها را سیراب مینماید و از محصول آنها مواد خواربار و همه‌گونه نیازها بدست خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۱

وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا:

از جمله آثار آفرینش آنستکه در سطح زمین کوههایی را برافراشته که سبب تعادل اقطار زمین شده و در اثر آتش فشانی و فشاری که باطراف و باقطار وارد مینماید سبب ظهور چشمه‌ها و پیدایش معادن می‌شود.

مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ:

آنچه از مزارع و کشتزارها و بستانها و درختان محصول بدست آید رفع احتیاجات بشر خواهد شد از جمله حیوانات بهره‌دار که سبب آسایش بشر هستند آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که جهان هستی را انتظام بخشیده و غرض تنظیم وسایل آسایش و زندگی بشر است و از جمله تعلیم و تربیت بشر و رهبری آنان بمکتب توحید و خداپرستی و برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن است بدیهی است رکن توحید عالم قیامت و اینکه زندگی بشر بر اساس عقیده و خلق و عمل صالح و یا طالح او است و توجه بخلقت جهان و انتظام آن بمنظور غرض اصلی و سوق بشر بکمالی است که در اثر سعی و کوشش آنرا بدست آورد و سیرت و جوهر وجودی خود را کسب نماید و بیابد و در عالم قیامت که محصول عوالم است بر حسب اقتضاء و سعه وجودی ذاتی خود زندگی سعادت‌مندانه داشته و به نعمتها متنعم گردد و یا بر حسب سیرت تیره و ظلمانی خود شعله‌های آتشین درونی اعضا او را فرا بگیرد.

آیه بیان آنستکه خلقت جهان پهناور و کرات بیکران و بی‌شمار آن و نظامی که در سرتاسر آن فرمانروا است که منتهی بنظام کامل و کاملتر خواهد شد بشر با توجه بآن بطور بدهات باید بعالم قیامت ایمان آورد و تصدیق نماید که غرض اصلی از صحنه رستاخیز نیز زندگی بشر خواهد بود که وابسته بذات و ذاتیات و ظهور سیرت خود او میباشد آفریدگاری که مسطوره‌ای از فعل و قدرت او انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۲

آفرینش جهان دامنه‌دار هستی است که چگونه باعاده زندگی بشر در عالم قیامت قدرت نداشته باشد.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى:

هنگامی که عالم قیامت که لازم ذاتی و منتهی سیر و حرکت جهان است گسترده شود صحنه‌ای است که نظام آن دشوارتر از تصور بشری است و هرگز قابل قیاس بنظام دنیا و سایر عوالم که بشر پشت سر نهاده نخواهد بود.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى:

از جمله آثار روز قیامت و نشانه آن هنگامی است که بشر هر آنچه در عالم دنیا و نظام تکلیف در مقام آزمایش برآمده همه خاطرات قلبی و اندیشه‌ها و عقاید و قضایا که صورت علمی و اعتقادی و همه حرکات جوارحی که حقیقت ساز بوده پایه زندگی ذاتی خود را با آنها نهاده همه را متذکر شده و صورت وجودی و جوهر و حقیقت خود او خواهد بود و همه لحظات زندگی و خاطرات روانی و حرکات جوارحی خود را حاضر دارد و آنها را واجد است و همه آنها را بسیرت حقیقی می‌یابد از نظر اینکه تذکر یافتن است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى:

بیان عالم قیامت است که دوزخ نمونه غضب ساحت کبریائی است در آن صحنه بمعرض ظهور و بروز خواهد درآمد و بطور شهود و عیان بوده و پرده‌های که بر آن افکنده شده به کنار خواهد رفت و جاذبه آن بیگانگان را که از سیرت و صورت آنان ظلمانی است بسوی خود جذب مینماید.

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ:

بیان آنستکه سلسله بشر در عالم قیامت دو دسته شده و امتیاز ذاتی از یکدیگر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۳ خواهند داشت و هیچگونه ابهامی در هر یک از آنان نخواهد بود و از نظر تهدید گروه طاغیان را مقدم داشته گروهی اهل طغیان و ناسپاس باشند نعمت بی شمار آفریدگار را که آنان را از هر سو فرا گرفته مانند نعمت آفرینش و سلامت بدن و امنیت و سایر نعمتها که هر لحظه از آنها بهر مند است.

ولی در اثر کفران آنها و علاقه بزندگی دنیا و تمایلات طریقه غرور و خود خواهی را پیموده و لحظه‌ای شعار عبودیت از آنان ظاهر نبوده این گروه در اثر قطع رابطه ارادی خود از پروردگار و تیره‌گی روح و پلیدی روان آنان بسوی دوزخ رهسپار هستند و در عالم قیامت بمنتهی سیر شقاوت خود رسیده در دوزخ سکونت خواهند نمود.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ:

و گروه دیگر که صفات ذاتی و روحی آنان خوف از عظمت و عقوبت پروردگار است و از حضور به پیشگاه کبریائی بیمناک هستند.

و هم‌چنین از خواسته‌های و تمایلات نفسانی خود پرهیز نمایند و از گناهان پیوسته اجتناب می‌نمایند و دارای ایمان و تقوی و خویشتنداری از گناهان صفت آنان خلاصه می‌شود این گروه بسوی قرب برحمت و مشمول فضل کبریائی بوده و در جوار رحمت بطور دائم سکونت خواهند نمود.

آیه صفات ذاتی و خلقی و عملی آن دو دسته را ضد یکدیگر ذکر نموده از جمله صفت بیگانگان طغیان و غرور و خودپرستی است که نعمت‌های بی شمار که آنان را از هر سو فرا گرفته نادیده گرفته کفران می‌نمایند و شعار خود را نیز تمرد و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله معرفی مینمایند.

و صفت دسته و گروهی دیگر خوف از مقام کبریائی و بررسی بعقیده و باعمال انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۴

خود به پیشگاه پروردگار است و از عاقبت سیر و سلوک خود و محکومیت خود پیوسته خائف و لرزان خواهند بود.

و صفت دیگر و آثار الحیة الدنیا شعار بیگانگان علاقه بزندگی دنیا و پیروی از هوی و تمایلات نفسانی خود بوده بدون اینکه لحظه‌ای در زندگی رعایت وظیفه الهی را بنمایند و به غرض از زندگی و مسیر خود هرگز توجه نمی‌نمایند.

و صفت دسته دیگر و نهی النفس عن الهوی سیره اهل ایمان خودداری از تمایلات و خواسته‌های نفسانی است و اینکه شعار خود را عبودیت و تقوی و پرهیز از گناهان قرار داده‌اند بالاخره صفات هر دو دسته و گروه ضد یکدیگر و صفت خوف از مقام بررسی کبریائی و خودداری از تمایلات که محور سعادت و فضیلت و عبودیت است و رذیله طغیان و خودپرستی و پیروی از تمایلات نفسانی محور شقاوت و تیره‌بختی است.

در کتاب کافی از قمی از ابراهیم از ابن عمیر از محمد بن مسلم روایت نموده که سؤال نمودم از امام ابی جعفر علیه السلام از آیه (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ... وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ) و نظایر آنها امام فرمود پروردگار سوگند یاد فرماید بهر یک از مخلوقات خود ولی اهل ایمان نباید بجز پروردگار عز اسمه سوگند یاد نمایند.

و نیز در کتاب فقیه از علی بن مهزیار از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از امام از مفاد آیه (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ) و آیه (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ) و نظایر آنها فرمود ساحت پروردگار سوگند یاد مینماید بهر یک از مخلوقات خود ولی اهل ایمان نباید سوگند یاد نماید بجز بنام پروردگار.

در کتاب در منثور بسندی از علی علیه السلام از مفاد آیه (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا) فرمود فرشتگانی هستند که ارواح پلید کفار را قبض می‌نمایند (وَ النَّاسِطَاتِ نَسْطًا) فرشتگانی هستند که ارواح پلید کفار را از ناخن و پوست آنان می‌کشند (وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا)

فرشتگانی هستند که ارواح اهل ایمان را بسرعت میان آسمان و زمین می‌برند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۵
 (فَالسَّابِقَاتِ) فرشتگانی هستند که در قبض روح ظاهر اهل ایمان سبقت می‌جویند که آنرا بسوی پروردگار ببرند (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)
 فرمود فرشتگانی هستند که امور بندگان را از این سال تا سال دیگر تدبیر می‌نمایند.

در تفسیر قمی در باره آیه (تَوَجُّفُ الرَّاحِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ) فرمود هنگامی است که زمین اهل خود را بیرون می‌افکند و مفاد رادفه صحیح است.

در تفسیر قمی در باره مفاد آیه (أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ) فرمود کفار قریش می‌گفتند امکان ناپذیر است که بشر پس از نابود شدن بار دیگر زنده شود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ) فرمود بزنگی بار دیگر زنده شود و مفاد (فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ) فرمود ساهره زمین است که هنگام صحیح اجساد از قبور خود بیرون افکنده می‌شوند و بر روی زمین استقرار می‌یابند.

در کتاب کافی بسندی از داود رقی از امام صادق علیه السلام در باره مفاد آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) فرمود هر که معتقد باشد که پروردگار بر او احاطه دارد و می‌شنود گفتار او را و نیز احاطه دارد بر آنچه عمل نماید از کار نیک و بدین جهت مانع شود که مرتکب گناه شود او همان اهل ایمان است از مقام پروردگار خائف است و خود را باز میدارد از اینکه گناه مرتکب شود.

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۶

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶] ص: ۳۳۶

اشاره

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا (۴۵) كَأَنَّهُمْ يَوْمَ
 يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۷

شرح ص: ۳۳۷

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان مکرر در مقام سؤال بر می‌آیند و از قیامت و هنگام تحقق آن بطور استهزاء و تزلزل پرستش می‌نمایند که چه وقت عالم قیامت گسترده و بر پا خواهد شد.

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا:

ای رسول گرامی هرگز بهره از علم بحقیقت آن و بوقت و احاطه بآن نخواهی داشت و گفته شده از جمله سؤال کفار آنستکه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه از علم بحقیقت و بوقت قیامت چه آگهی داری با اینکه بسیار آنرا یادآوری نموده و ما را بآن تهدید مینمائی.

إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است چگونه بحقیقت عالم قیامت آگهی بیابی و بخصوصیات آن آگاه شوی در حالی که انتهای و پایان ممکنات بسوی آفریدگار خواهد بود بر این اساس از وقت آن هرگز نباید سؤال نمایند انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۸

و محتمل است آیه بیان آن باشد از جمله علمی که اختصاص بساحت پروردگار دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگاهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و هنگامی خواهد بود که نظام جهان طبع گسیخته شده و نظام کامل و کاملتری بوجود خواهد آمد. بر این اساس پیدایش عالم قیامت عبارت از فناء این عالم و گسیختن نظام و انقراض موجودات آن و اختلال نظام اسباب و عوالم طبع خواهد بود که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بفاء شوند فرشتگان قدس و هم چنین بشر هرگز نمیتواند فناء و زوال خود را بیابد و درک نمایند هم چنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است و عالم قیامت از ه... لحاظ توأم با توسعه بطور اطلاق خواهد بود چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر ظهور صفات کبریائی و نیز از لحاظ اینکه از سایر عوالم سعه و ظهور آن بغیر قیاس کاملتر بطور اطلاق خواهد بود بر این اساس ایجاد عالم قیامت و گسترش آن نیاز بهیچ سبب و واسطه‌ای نخواهد داشت از جمله زمان از نظر اینکه زمان محصول انتظام کرات جهان و حرکت و سیر آنها است پس از پراکندگی و تلاشی کرات وقت و زمان مفهوم ندارد خلاصه ایجاد عالم قیامت و گسترش صحنه پهناور آنرا نمی‌توان قیاس بامری نمود و بدین وسیله آنرا معرفی نمود.

از نظر اینکه ساحت کبریائی احاطه و علم بآن را اختصاص بخود داده است از جمله آیه (قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي) است و چگونگی و تفصیل آن از پیامبران مرسل و از فرشتگان مقرب پنهان فرموده و پرده از چهره آن هرگز بر نداشته است. و از جمله علوم و مفاتیح غیبی هنگام گسترش عالم قیامت است هم چنانکه نبوت و وجود آن و علم و احاطه بآن همه یکسان از مکامن غیب ساحت کبریائی است فقط هنگام ایجاد و گسترش و آفرینش آن ظاهر خواهد شد بدون اینکه احدی از رسولان و یا فرشتگان بیکی از خصوصیات آن راه یابند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۳۹

زیرا چگونه موجود امکانی احاطه بیابد بامری که تحقق و ظهور آن ملازم با فناء و نابودی ممکنات می‌باشد و هرگز موجودی نمیتواند فناء و زوال خود را بفهمد و بفاء خود احاطه بیابد از جمله تعیین وقت عالم قیامت است از نظر انقراض عالم وجود و گسیختن رابطه کرات و اختلال نظم جهان در اینصورت وقت مفهوم ندارد بالاخره نظام جهان طبع پایان می‌پذیرد در اثر آن همه شئون وابسته باین نظام نیز تغییر خواهد پذیرفت.

و بر حسب آیه (تَقُلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) اعلام فرموده که بطور اطلاق ثقل وجود عالم قیامت و هم چنین ثقل علم و احاطه علمی بآن و ثقل ظهور صفات آن از شدائد و عقبات و حساب و بررسی‌های زیاده بر فکر و اندیشه رسولان است چه رسد بوقوع و گسترش آن صحنه پهناور که یگانه صحنه امکانی است که نمونه صفت ابدیت و سایر صفات کبریائی را بطور مسطوره واجد خواهد بود عالمی است از نظر عظمت و شدت آن کرات بی‌شمار عالم طبع توان حمل آنرا نخواهند داشت.

بالاخره ثقلی تمام معنا است وجود و ثبوت و گسترش آن و علم و احاطه بآن و ظهور صفات آن از نظر اینکه ملازم با فناء عالم طبع خواهد بود و آنچه از شئون آن عالم است و هرگز موجودی فناء و نابودی خود را نمی‌فهمند و وصف آنرا نمیتواند بیابد.

و در پاسخ از سؤال وقت عالم قیامت مکرر علم و احاطه بآن را اختصاص بعلوم غیبی معرفی فرموده که هیچ راهی برای حل و پاسخ آن نیست جز پاسخ مانند (إِلَى رَبِّكَ مُتَّهَاتَا) و یا آیه (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفِهَا إِلَّا هُوَ) و اعلام به این که موجود امکانی توان و قدرت فهم و احاطه بآن را نخواهد داشت و ثقل و غیر قابل درک و احاطه بتمام معنا است.

بالاخره علم و احاطه بعالم قیامت از علوم غیبی است که از طاقت هر موجود مقدسی از رسولان و فرشتگان و قدسیان خارج است هم چنین انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۰

حقیقت اوصاف و چگونگی آن و همه آنها ثقل و از ظرفیت امکانی خارج است و از علوم غیبی نیست که چنانچه سؤال شود و از آن پاسخ گفته شود قابل فهم و درک باشد مانند بسیاری از امور محسوسه و یا قضایای تصدیقی و یا بسیاری از معارف الهی و اسرار آفرینش که قابل پاسخ و نیز قابل درک هستند ولی از جمله علوم غیبی که اختصاص بساحت کبریائی دارد همه شئون عالم

رستاخیز است که ثقیل بطور اطلاق معرفی شده است و در باره هیچیک پاسخ مثبت اعلام نمیشود.

بعبارت دیگر عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشأتی است که محکوم بقاء شده و نابود گشته‌اند و از آن عوالم و موجودات آنها اثری بجا نمانده ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشئات دیگر که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

و بر حسب آیات کریمه پس از انقراض نظام جهان طبع که همه عوالم علوی و سفلی محکوم بقاء و زوال می‌شوند و تیره گی فناء سرتاسر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت کبریائی و قهار علی الاطلاق موجودی نخواهد بود و صحنه امکانی جز مفهوم آنگاه نباشد ناگهان باراده قاهره بدون شرط و قید صحنه درخشان عالم ابدی پدید می‌آید و نظام خورشید آرای آن عرصه امکان را تا ابد روشنایی خواهد بخشید.

با اینکه بشر که از روزنه شنوائی و بینائی بصحنه پهناور جهان نظر افکند و پس از قرون بی‌شمار باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی‌خبر است چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است پرتو افکند و احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر را کلل و دیده را خیره مینماید و بغیر قیاس از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشید آرای انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۱

آن دو بزند و حقیقت صفات و چگونگی آنرا درک نماید.

و این جریان در باره سلسله بشر بر حسب حکم خرد است ولی در باره ارواح قدسی رسولان و فرشتگان مقرب که سعه وجودی و احاطه ذاتی آنان از افق تصور و اندیشه بشر خارج است و بر حسب آیه (إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ آيَهُ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) علم و احاطه بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد و ارواح قدسیه و فرشتگان مقرب نیز از علم بآن بهره‌ای ندارند زیرا انتهای آن بساحت کبریائی است و حقیقت و صفات آن قابل وصف نیست.

با انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب و عوالم طبع که همه از تأثیر بازمانده و محکوم بقاء شده‌اند هم‌چنین عالم مجردات مانند جن و عوالم علوی قدسیان نیز تغییر یافته و زوال پذیرفته‌اند.

بدیهی است فرشتگان قدس و بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند و بفهمند و هم‌چنین علم بآن از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّحْشَاهَا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که سمت تو تهدید و انذار مردمی است که از شنیدن عالم قیامت اقتضاء بیم و هراس از آنرا بیابند و در مقام اجتناب و پرهیز از خطر عقوبتهای آن برآیند و سمت رسول هرگز پاسخ از هنگام عالم قیامت و سایر خصوصیات آن نیست زیرا هیچیک از اوصاف عالم قیامت قابل درک و احاطه نخواهد بود.

بالاخره غرض از اعزام رسول دعوت عموم بشر بتوحید و باصول آن از جمله معاد و عود بشر از اولین و آخرین بسوی ساحت پروردگار و زندگی همیشگی او است و ذکر عالم قیامت بمنظور تهدید و ترغیب عموم بشر است که از تهدید بآن در مقام انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۲

سپاس از نعمتهای پروردگار برآیند و نظر به این که عالم قیامت همه شئون آن فوق طاق فهم و درک است نمیتوان از آن پاسخ گفت جز اینکه علم و احاطه بخصوصیات آن از علوم غیبی است و اختصاص بساحت پروردگار دارد.

خلاصه قیامت یگانه عالم و حیات جاودان است که صفات کامله پروردگار را از هر سو ارائه میدهد و برای ابد بهترین مسطوره نظام شریف ربوبی خواهد بود كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا:

بیگانگان از نظر اینکه جز بزندگی در دنیا معتقد نیستند و مرگ بشر را فناء و نابودی محض می‌پندارند پس از مرگ با اینکه

بعقوبت‌های زیاده بر تصور مثالی محکوم هستند ولی آنرا از شئون زندگی در دنیا پندارند و حالت بی‌ادراکی نسبت به این که عالم برزخ از مراحل است که بشر خواه و ناخواه خواهد پیمود چون این حقیقت را به این که مشهود آنهاست درک نمی‌نمایند همه را جزء زندگی در دنیا می‌پندارند.

و آیه از حالت بی‌ادراکی آنان خبر داده که هنگام که صحنه قیامت گسترده شود چنین پندارند که قسمتی از یک روز را پس از مرگ لبث نموده و بحالت انتظار بسر برده‌اند در صورتی که قرون متمادی در عالم برزخ بعقوبت‌های زیاده بر تصور محکوم بوده‌اند ولی آنرا از بی‌ادراکی زندگی در دنیا می‌پنداشتند و در انتظار اجرای عقوبت‌های سخت‌تر و زیاده بر تصور در باره خودشان بوده‌اند. و گفته شده مراد از آیه (كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) آنستکه از نظر ربوبی زندگی در دنیا بنظر آنان بسیار کم و کوتاه خواهد آمد به این که در دنیا فقط مقدار عصر و یا بقدر صبح یک روز زندگی نموده‌اند.

و یا مفاد آیه آنستکه هنگام که کفار به صحنه قیامت نظر افکنند گمان نمایند که در دنیا زندگی آنان بقدر پسین و آخر روز بوده و یا بقدر صبح و قبل از ظهر بوده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۳

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) فرمود اهل ایمان که بر معصیت و گناهی دست یابند و سپس در اثر مخالفت و نهی پروردگار از اقدام به گناه خودداری نمایند جزاء و پاداش ترک گناه نعمت‌های بهشت خواهد بود و در باره آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) فرمود چه وقت عالم قیامت برپا خواهد شد پاسخ آن فرمود (إِلَىٰ رَبِّكَ مُتْتَهَاهَا) یعنی علم بآن اختصاص به پروردگار دارد و در مورد آیه (كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) فرمود قسمتی از یک روز است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده به این که کفار مکه از رسول صلی الله علیه و آله از وقت قیام عالم رستاخیز سؤال مینمودند و نظر آنان استهزاء بود پاسخ آن آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) می‌باشد.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۴

سوره عبس ص: ۳۴۴

اشاره

در مکه نازل شده چهل و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۴۲] ص: ۳۴۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴)
 أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي (۷) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹)
 فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)
 بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)
 ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ (۲۴)

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعِنَبًا وَقَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹)
 وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۲) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴)
 وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُشْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)
 وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۷

شرح ص: ۳۴۷

عَبَسَ وَتَوَلَّى:

در باره شأن نزول آیه در تفسیر قمی است که آیه در باره عثمان بن عفان و عبد الله بن ام مکتوم اعمی (نابینا) نازل شده و عبد الله بن ام مکتوم مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده است و بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که در حضور او چندی از اصحاب بودند و عثمان نیز حضور داشت رسول صلی الله علیه و آله عبد الله را مقدم داشت بر عثمان بدین جهت عثمان اظهار ترش روئی و سوء خلق نمود و از عبد الله روی گردانید در اثر آن آیه عَبَسَ وَتَوَلَّى نازل شد یعنی عثمان اظهار ترش روئی نمود.

و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که آیه در باره شخصی از بنی امیه بود که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بود در آن هنگام عبد الله بن ام مکتوم وارد شده چون او را مشاهده نمود آن شخص از بنی امیه اظهار نفرت از ورود عبد الله نابینا نمود و روی خود را از او برگردانید و آن واقعه را پروردگار حکایت فرموده است.

و طبرسی قدس سره در تفسیر مجمع روایت نموده که آیات در باره عبد الله ام مکتوم و او عبد الله بن شریح بن مالک بن ربیعہ فهری از قوم بنی عامر بن لوی بوده است.

عبد الله بن ام مکتوم بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که رسول صلی الله علیه و آله با عتبہ بن ربیعہ و ابا جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب و ابی و امیه فرزندان انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۸

خلف گفتگو مینمود و آنان را بسوی خداپرستی و قبول اسلام دعوت می فرمود.

عبد الله ام مکتوم وارد شده عرض نمود یا رسول الله برای من از آیات قرآنی قرائت فرما و از علومی که پروردگار بتو تعلیم و موهبت فرموده مرا بیاموز و نظر به این که نمیدانست که رسول صلی الله علیه و آله مشغول گفتگو با گروهی بوده درخواست خود را تکرار نمود بطوریکه در رخسار رسول صلی الله علیه و آله آشکار گشت از نظر اینکه صناید قریش بگویند که پیروان رسول از قبیل نابینایان و بردگان هستند و این امر باعث شد که توجه به کفار بنماید و آنان را دعوت بتوحید و بدین اسلام نماید و آیه نازل شد و رسول صلی الله علیه و آله نیز پس از آن عبد الله بن ام مکتوم را گرامی میداشت و میفرمود مرحبا بفردی از اهل ایمان که ساحت پروردگار مرا عتاب فرمود و باو میفرمود هر گونه حاجتی داری خواهیم برآورد و او را دو بار در دو غزوه بر مدینه والی قرار داد.

و آیه الله سید مرتضی علم الهدی قدس سره فرمود آیه دلالت ندارد به این که خطاب متوجه رسول صلی الله علیه و آله باشد و ساحت او مورد عتاب قرار گرفته باشد و ظاهر آیه خبر محض است و تصریح نفرموده به این که مخبر عنه کی است و آیه صراحت دارد به این که مورد عتاب آیه که اظهار نفرت و عبوسی نموده هرگز از صفات رسول صلی الله علیه و آله با دشمنان نبوده فضلا از اهل ایمان که در مقام آموختن و تعلم برآید و نیز توصیف به این که متصدی امور اغنیاء و مستکبران و نیز از پاسخ نیازمندان و بینویان خودداری می نماید و هرگز این رذیله شباهت با اخلاق کریمه رسول صلی الله علیه و آله ندارد که او را در اول بعثت

معرفی فرموده (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ).

بر این اساس ظاهر آیه (عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ) مراد غیر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد هم‌چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که آیه در باره شخصی از بنی امیه بوده نازل شده است.

و آیه الله فیض قدس سره فرمود آنچه از آیه گفته شده که آیه در باره رسول صلی الله علیه و آله نازل شده نه در مورد عثمان سیاق آیات از آن امتناع و ابا دارد و قرینه صریح از درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۴۹

است به این که عتاب چندی که در آیه ذکر شده است تا آخر سوره خطاب به غیر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و این از افتراءات اهل نفاق و حشویه است که مرام آنان بر عدم عصمت ارواح قدسیه رسولان است.

و غرض سوره عتاب بر کسی است که پاسخ مستکبران را مقدم میدارد بر توجه بفقراء و بینویان و اهل دنیا را تقدیر می‌نماید و اهل آخرت و مؤمنان را هتک و بی‌احترامی مینماید.

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ:

بیان آنستکه روی خود را ترش نمود در اثر ورود شخص عاجز و نابینا که مراد عبد الله بن ام مکتوم مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ:

خطاب به کسی است که اظهار عبوسی و ترش‌روئی نموده که چه خبر داری از اینکه شخص وارد غرض او تعلم معارف اسلامی است و اینکه بوظایف دینی رفتار نماید و از مواعظ آیات قرآنی بهرمنند گردد و از شبهات و ردائل اخلاقی پاکیزه شود.

و تعبیر از شخص وارد که عبد الله ام مکتوم و مؤذن رسول صلی الله علیه و آله بوده باعمی و نابینا خود قرینه بر توییخ است که با شخص عاجز نباید اظهار نفرت نمود با اینکه بمنظور تعلم و آموزش بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده و در مقام درخواست قرائت آیات قرآنی از رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد با عجز خود نهایت جدیت و سعی در اخذ معالم دینی و فهم معارف اسلامی نموده و باید از او تقدیر نمود نه آنکه مورد اعراض و اظهار نفرت قرار گیرد.

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ فَأَنَّىٰ لَهُ تَصَدَّىٰ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ:

و نیز همان شخص عابس را مورد عتاب قرار داده که از اغنیاء جانبداری انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۰

نموده و آنان را در انظار عموم مورد توجه قرار داده و بدرخواست آنان پاسخ مثبت داده است.

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ:

و نیز خطاب بآن شخص عابس است که بتواتر تباط ندارد و باک نخواهی داشت که سائل وارد، غنی یا کافر باشد.

و بر حسب نظر مرحوم فیض قدس سره مفاد آیه خطاب به عثمان است چنانچه غنی و سرمایه داری نزد تو آمد حاجت و نیاز او را برآوری و او را تقدیر نمائی و باکی نیست که شخص مؤمن پرهیزکار باشد و یا فاسق.

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ:

ظاهر مراد عبد الله ام مکتوم مؤذن است که برای تعلیم و آموختن معارف الهی در این مجلس شرکت نموده و او از غضب پروردگار خائف و لرزان است.

وَهُوَ يَخْشَىٰ:

بمنظور استفاده احکام الهی آمده در حالی که از غضب پروردگار خائف و هراسان است:

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ:

خطاب بشخص عابس است که از کجا میدانی که این شخص نابینا در مقام تزکی برآید و خود را از اخلاق رذیله پاک و پاکیزه

نماید کی ترا بر باطن و قلب این شخص عبد الله بن ام مکتوم آگاه ساخته است.

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّكْرَى:

جمله تردید و به دو تشدید است در اصل یتذکر بوده یعنی در مقام کسب صفاء روح خود برآمده و متذکر اداء وظایف الهی می‌باشد و بالاخره تزکی و حالت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۱

تزکیه روحی خود و چه حالت تذکر او مورد رجاء قرار گرفته است و امید است که از سعی خود استفاده نماید.

و محصل آیه آنستکه شخصی از بنی امیه که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بوده اظهار ترش‌روئی نمود و از شخص وارد عبد الله بن مکتوم رو گردانید در حالی که نمی‌داند که عبد الله برای اصلاح حال و معارف دینی آمده که قبلاً ایمان آورده و زیاده در مقام تعلیم و آموختن برآمده است و از نظر سؤالاتی که در باره معارف الهی بنماید بصیرت او در دین زیاده شود.

و در این چهار آیه که بصورت عتاب و سرزنش است و توجه بآن شخص عابس دارد از نظر اعراض از توجه خطاب با او است که فرمود (عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى) که شاهد بر توبیخ او است و در دو آیه (أَمَّا مَنْ اسْتِغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى) که به هیئت خطاب است مزید بر تشدید توبیخ و الزام حجت و تفریح و سرزنش شخص عابس است بطور حضوری.

و تعبیر به این که عبد الله اعمی و عاجز بوده از نظر آنستکه با عجز و ناینائی خود بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده برای استفاده معارف دینی باید مورد ترحم و تقدیر قرار بگیرد نه اینکه باو بی‌اعتنائی نموده و از او روی بگردانی.

آیات کریمه نسبت عبوسی و ترش‌روئی را بشخص غائب داده که از شخص وارد عاجز و اعمی رو گردانیده بدین جهت مورد عتاب و سرزنش قرار گرفته است و در آیات دیگر بطور خطاب زیاده رذائل خلقی او مورد تذکر و عتاب است و در آیه (وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى) نیز عبد الله مکتوم را بر آن شخص معرفی نموده است.

با توجه به این که از جمله صفات فاضله رسول صلی الله علیه و آله حسن خلق با دشمنان بوده فضلا با اهل ایمان که در مقام استفاده و آموزش برآیند و خود را از پیروان و دانشجویان مکتب قرآن قرار دهند هم چنانکه عبد الله بن ام مکتوم مؤذن اسلام بوده است و دیگر رذیله خلقی که با اغنیاء و سرمایه‌داران اظهار محبت و مرافقت نماید. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۲

و از فقراء و بینوایان اهل ایمان رو بگرداند بطور حتم شباهتی ندارد با حسن خلق و خوی ظاهر رسول صلی الله علیه و آله که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

در صورتی که آیه (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) در سوره ن که باتفاق مفسران بعد از سوره (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) نازل شده و در آغاز بعثت بوده چگونه احتمال می‌رود که ساحت کبریائی رسول صلی الله علیه و آله را بطور صریح حسن خلق او را مورد مدح و ستایش قرار داده است که بطور ثابت و غیر قابل تبدل می‌باشد و در این سوره از رفتار ناروای مثل اقبال باغنیاء و سرمایه‌داران گرچه کافر و مشرک باشد و از اهل ایمان رو گردان شود او را مورد عتاب قرار داده باشد.

با اینکه در آیات بسیاری مقرر فرموده مانند آیه (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) شعراء ۲۱۵) که در مکه اوائل بعثت نازل شده است و هم چنین آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) حجر- ۸۸ که در آغاز بعثت نازل شده است.

خلاصه از جمله قبايح و خلق نکوهیده و ترجیح عناد و ثروت است بر صلاح و فضیلت اهل ایمان و تقوی و از ضروریات اولیه است چگونه تصور می‌رود که مقام سامی رسول گرامی صلی الله علیه و آله نخستین فرد و نخبه جهان بشریت از او چنین رفتاری صادر شود و یا احتمال رود بالاخره عقل حاکم بقبح صفت رذیله است و ساحت مقدس رسولان و قدسیان از اینگونه افتراات منزه خواهند بود و شعار آنان اعراض و تبری از طاغیان بوده تا چه رسد بساحت مقدس رسول مقام خاتمیت صلی الله علیه و آله.

كَلَّا إِنَّهَا تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرَهُ:

آیه مبنی بر ردع و بیان آنستکه آیات قرآنی وسیله موعظه دانشجویان است که آنان قبول مواعظ نموده و به اعتقادات حقه و اعمال

صالح ملتزم باشند.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ:

بیان آنستکه آیات قرآنی مبنی بر ارشاد بمعارف الهی و عقاید حقه است انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۳

و هرگز مبنی بر اکراه در دعوت و تذکر نمی‌باشد بلکه بر اساس اختیار و خواسته اهل ایمان دانشجویان است.

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ:

آیات قرآنی ثابت بوده و نیز ثبت شده در صحیفه‌های که در حیطة و اختیار فرشتگان وحی نهاده شده است و از مس و تماس شیاطین ایمن و از باطل مصون هستند.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ:

آیات قرآنی در اختیار فرشتگانی نهاده شده که مورد گرامی و مقام آنان نزد ساحت کبریائی عالی است.

آیه بیان آنستکه آیات قرآنی را فرشتگان حامل وحی بعهدده دارند و عبارت از جبرئیل امین وحی و اعوان او خواهند بود.

و محتمل است مراد از صحف و صحیفه که مورد گرامی ساحت کبریائی هستند و نیز مقام آنان رفیع و طاهر از رذایل خلقی و از احتمال تمرد بری و منزه خواهند بود همانا امناء وحی هستند که بدستور جبرئیل امین علیه السلام وحی و ظایف محوله خود را انجام میدهند و بطور تمثل و تنزل از حقایقی که مورد وحی و مقرر است و فرشتگانی که آنها را ضبط نموده و حامل هستند نوعی از تمثیل باشد که تعبیر فرموده (فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ) تا آخر آیه.

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ:

مبنی بر نفرین بر انسان ناسپاس است و به سختترین تیره‌بختی‌ها محکوم گردد زیرا قتل عقوبت و نهایت شداید دنیوی است و گفته شده مراد لعن و طرد از رحمت است برای همیشه از نظر کفران نعمت‌ها که او را از هر سو فرا گرفته است.

ما أَكْفَرَهُ: مبنی بر تعجب است چه سبب شده که مردم بیگانه با اینکه انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۴

معتقدند که آفریدگار آنان را آفریده و از هر سو نعمتهای بی‌شمار هر یک را فرا گرفته در مقام کفران و ناسپاسی بر می‌آیند با اینکه همه شئون وجودی آنان تحت تدبیر آفریدگار است تعجب از حالات نفسانی و روانی است و به لحاظ مورد و شنوندگان است و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که مفاد آن لعن و طرد انسان ناسپاس از رحمت است.

مِنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ:

مبنی بر استفهام از چگونگی خلقت و آفرینش بشر است که چه سبب شده که در مقام انکار و کفران نعمت بر آیند آیا عزت وجودی آنان سبب شده که بر ساحت کبریائی اظهار غرور و نخوت نمایند و خود را شایسته کفران نعمت نمایند.

مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ:

پاسخ سؤال و بیان آنستکه از ماده قدر و پلید ماده تناسلی گرفته شده و هرگز شایستگی و صلاحیت غرور و نخوت را نخواهد داشت که در مقام انکار نعمت آفرینش بر آید و در مقام مخالفت با پروردگار بوده و اصرار بگناهان نماید.

فَقَدَّرَهُ: بیان آنستکه بشر همه شئون وجودی او و هم‌چنین آثار و حرکات او بر حسب تقدیر و اندازه‌گیری و محدود است هم‌چنانکه ذات و ذاتیات و صفات او مورد تقدیر بوده و خارج از قدرت او می‌باشد.

از جمله تقدیر بشر حدود افعال اختیاری او است که با شرائط و امکاناتی میتواند انجام دهد و هرگز زیاده بر آن نمیتواند اقدام نماید بالاخره بشر چه از لحاظ چگونگی خلق و آفرینش و چه به لحاظ قدر و اندازه‌ای که در باره او که از قدرت و نیرو از هر لحاظ مقرر شده تحت تدبیر پروردگار است و هرگز استقلال در وجود و یا در شئون وجودی و یا در باره آثار و افعال خود ندارند و از هر

لحاظ محدود طبق انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۵

قدر و تقدیری است که برای او مقرر شده و قدر و اندازه‌ای که برای او در نظر گرفته شده زیاده بر آن برای او میسر نخواهد بود.
ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ:

هم چنانکه پروردگار بشر را از هر لحاظ محدود و برای شئون وجودی و آثار و حرکات او قدر و اندازه‌ای مقدر و مقرر فرموده هم چنین برای سیر و سلوک او و سپاس از نعمتهای که پروردگار برایگان دسترس او و در اختیار او نهاده یعنی از جمله قدر و تقدیری که پروردگار برای بشر مقرر فرموده آنستکه میتواند در مقام کسب کمالات و معارف الهی برآید و از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن پیروی نماید و بفضایل زیاده بر تصور در اثر سعی و کوشش نایل شود.

در حقیقت پروردگار بشر را برای تحصیل کمالات مجهز نموده هم چنانکه میتواند نیروهای خود را در کسب فضیلت بکار ببرد و در مقام سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار برآید با همین نیروها نیز میتواند صرف غرور و خودخواهی نموده و نعمت‌های پروردگار را ناسپاسی نماید و از هر فضیلت خود را بی بهره نماید.

خلاصه قدر و تقدیر بشر بسوی هر مقصدی که در نظر بگیرد از کسب فضیلت و یا مخالف آن رعایت شده و هر لحظه قدرت شکر و سپاس نعمت پروردگار را دارد و نیز قدرت کفران نعمت و ناسپاسی را واجد است و هر لحظه بشر در اثر قدرت و تقدیری که در باره او مقرر فرموده میتواند در کسب سعادت و شعار عبودیت صرف نماید و آن قدرت را نیز میتواند در طریق خودخواهی و ناسپاسی پروردگار بکار بندد.

و مفاد آیه (فَقَدَّرَهُ) آنستکه در اثر خلقت و نیروی روانی و آفرینش حدود و قدرت مخصوصی در اختیار او نهاده که میتواند هر طریقی را برگزیند و قدرت و نیروی خود را صرف کسب شعار عبودیت و سعادت نماید و نیز می تواند قدرت و نیروی خود را در مخالفت و ناسپاسی نعمتهای پروردگار بکار بندد. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۶

و مفاد آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) نیز آنستکه برای بشر میسر نموده که همه گونه قدرت خود را صرف تعلیم و آموزش برنامه مکتب قرآن نماید و در مقام تحصیل کمالات نفسانی و اعتقادی و وظایف عملی برآید پروردگار از هر لحاظ برای بشر میسر نموده که قدرت بدنی و روانی که به بشر داده آنرا صرف هر طریقی که میخواهد بنماید و در اثر قدرت ذاتی و روانی و جوارحی هر لحظه و هر نعمتی که باو داده او را مورد آزمایش قرار داده است و وسایل سیر و سلوک او را در طریقه سعادت و یا شقاوت و تیره بختی یکسان در اختیار او نهاده از وسایل عادی و طبیعی و یا وسایل تعلیمی و ارشادی همه را در اختیار او نهاده است.

خلاصه مفاد جمله فقدره آنستکه همه شئون وجودی و سیر و سلوک و افعال اختیاری او را مورد تقدیر قرار داده و قدرت و نیروی مخصوصی در دسترس او نهاده و با این نعمت و نیرو و قدرت او را معرض آزمایش قرار داده پس از اینکه بر حسب آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) وسایل تعلیمی و ارشادی و هم چنین وسایل طبیعی را برای سیر و سلوک او مقرر و آماده فرموده است که هر گونه حرکات و سیر بسوی هر مقصدی که برگزیند و اتخاذ نماید میتواند و برای او آماده خواهد بود.

و در باره مفاد آیه (فَقَدَّرَهُ) گفته شده که پروردگار شئون وجودی بشر را قدر گیری و اندازه گیری نموده و هیچیک از شئون او را بدون تقدیر نگذاشته است و مفاد (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) نیز از جمله تقدیر آنستکه برای کسب سعادت و نیل بمقام عبودیت نیز طریقه سیر و سلوک آنرا نیز میسر نموده و با سهولت از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف الهی میتواند بسعادت نائل شود شاهد آنستکه حرکت و پیمودن طریق مقصد را نیز تقدیر نموده به این که بشر خود با افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسهولت بمقصد سعادت نائل گردد.

بالاخره از جمله تقدیر در باره بشر آنستکه از طریق افعال اختیاری و حرکات ارادی خود بسهولت بمقصد برسد و عبودیت و سعادت که در کمون او نهاده شده انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۷

در اثر سیر و سلوک و حرکات ارادی و قیام بوظایف دینی سهولت بتواند بدان دست بیابد. خلاصه قدر و اندازه گیری سیل و پیمودن طریق مقصد و سعادت نیز بخود او محول شده است همچنانکه بسیاری از ذات و ذاتیات و صفات افراد بشر بطور حتم قدر و اندازه گیری شده و هیچ قابل تبدل و تغییر نخواهد بود. ولی تقدیر در باره سیر و سلوک و پیمودن طریقه مقصد و نیل بسعادت بخود او محول شده و سهولت نیز میتواند با حرکات اختیاری خود طریق را بییابد و سعادت که در انتظار او است نائل گردد.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ:

سیر و سلوک بشر در نظام تکلیف و حرکت ذاتی و جوهری خود بر اساس دو نیروی روانی یعنی اراده و خواسته که از آن تعبیر باختر می‌شود و دیگر بر حرکت جوارحی است و هر دو از اقتضاء روح صادر می‌شود و دیگری آنرا تحمیل نموده باشد ساحت پروردگار اراده و نیز فعل را با قید اراده فاعل و همچنین سایر خصوصیات فعل را اراده فرموده و بطور تکوین و حتم است در نتیجه فعل با قید اختیار و خواسته فاعل صادر می‌شود ساحت کبریائی شخص فاعل و اراده او را و همچنین حرکات جوارحی و زمان و مکان و سایر مشخصات فعل را ایجاد نموده و بطور حتم تحقق پذیر خواهد بود.

بالاخره در باره سیر جوهری بشر این چنین تقدیر فرموده که فعل و حرکات فاعل که بمنظور رسیدن بمقصد و هدف است باید با قید اراده و خواسته فاعل صادر شود و گر نه سیر و حرکت وجودی و کسب ذات و جوهر خود نخواهد بود.

بر این اساس فعل و حرکت جوارحی بدون قید اراده و خواسته فاعل رشد جوهر وجودی فاعل نخواهد بود بلکه از خارج بر او تحمیل شده است. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۸

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ:

حرف ثم برای تراخی است پس از پیمودن دوره زندگی که بر اساس تکلیف و اختیار نهاده شده خواه ناخواه بشر در آستانه مرگ خواهد درآمد فرشتگان روح بشر را قبض خواهند نمود و نسبت آن بساحت کبریائی داده شده و در نتیجه برای احترام جسد متوفی در قبر پنهان نموده که مورد نظر قرار نگیرد و سبب وحشت مردم و یا سبب هتک متوفی گردد آیه از نظر امر بدفن اموات آنرا نیز بساحت پروردگار استناد داده است.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ:

ثم حرف تراخی است که پس از پایان عالم برزخ و پراکندگی نظام جهان هر لحظه مشیت ساحت کبریائی بآن تعلق بیابد بار دیگر او را از قبر اخراج نموده و بسوی صحنه عالم قیامت سوق خواهد داد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ:

آیه مبنی بر ردع است که هرگز افراد بشر که در کفران نعمت و اظهار عناد با ساحت کبریائی اصرار مینمایند لحظه‌ای در مقام انقیاد نخواهند برآمد با اینکه پروردگار بیگانگان را نیز مانند اهل ایمان مورد فضل قرار داده و همه گونه وسایل آسایش را برای آنان آماده فرموده است.

و طریقه سعادت و کسب فضیلت و پیروی از مکتب قرآن و از برنامه‌های آن برای همه یکسان میسر نموده گروهی پیروی از مکتب قرآن را پذیرفته و سهولت قیام بآداب و وظایف دینی مینمایند و گروهی از نظر کفران نعمت و خودستایی در مقام مبارزه با مقام کبریائی بر می‌آیند و از هر فضیلت خود را بی بهره می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۵۹

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است چنانچه انسان با نظر عبرت بنگرد بطعام خود و آنچه برای رفع گرسنگی خود صرف مینماید برای اثبات توحید آفریدگار کافی است زیرا چه نیروهای در درون اعضاء و جوارح انسانی قرار داده که غذا را بپذیرد و آنرا تجزیه

و تحلیل نموده بالاخره بدل ما یتحلل خون و هر یک از اجزاء بدن انسانی قرار دهد و بدین طریق حیات و زندگی هر فردی در اثر صرف غذا و تهیه مواد بسیاری که بدن و جوارح بآنها نیاز دارد ادامه و انتظام خواهد یافت.

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا:

از جمله آثار فعل توحیدی پروردگار ریزش قطرات باران است باقطار جهان بمنظور سیراب نمودن اراضی و رشد نباتات و درختان و کشتزارها و فوران چشمه‌سارها و نیز قسمت زیادی از باران در درون اراضی فرو رفته ذخیره می‌شود.

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا:

در نتیجه فرو باریدن باران اراضی نرم شده و شکافهای بر همه جوانب آن وارد می‌شود و بدینوسیله آماده روئیدن نباتات و هسته‌ها از درون زمین میشود زیرا چنانچه اراضی مرده و محکم در اثر فرو باریدن باران شکافهای ریز بهممه جوانب آن وارد نشود حبوبات و هسته‌ها از هوا و حرارت و تابش اشعه خورشید استفاده نموده قابل رشد نخواهند بود.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا:

در نتیجه فرو باریدن باران و شکافهای ریز که بر سطح زمین پدید می‌آید هسته‌ها و درختان از جمله تاک و زیتون و درخت خرما رشد نموده هم‌چنین سایر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۰

روئیدنی‌ها مانند علف که مصرف چهارپایان می‌شود.

وَ حَدَائِقَ غُلْبًا:

باغها و بستانها که درختان بزرگ فضای آنها را فرا گرفته است.

وَ فَاكِهَةً وَأَبًّا:

شکوفه درختان پدید می‌آید و پس از گذشت فصول سال میوه‌های لذیذ هر یک دسترس بشر قرار می‌گیرند و هم‌چنین علفهای کشتزارها که بمصرف حیوانات میرسد.

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ:

نعمتها و نباتات و اقسام بی‌شمار میوه‌ها و مواد خواربار دسترس بشر قرار می‌گیرد بمنظور تغذیه و تأمین مواد غذا برای عموم و نیز تأمین مصرف حیوانات اهلی پرفایده که در تصرف انسانها هستند مانند شتر و گاو و گوسفند و بز و سایر چهارپایان که مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ:

پس از ذکر وسایل معیشت بشر و تأمین مواد غذایی آنان و آیه مبنی بر تفریح و اشعار بآنستکه همه این نعمتها که دسترس بشر قرار می‌گیرد بطور مقدماتی و فناء پذیرد و باندک زمانی زوال و تغییر پذیرد.

آیه بیان نمونه‌ای از عالم قیامت است که هنگام که صور دمیده می‌شود و داهنه و صیحه‌های پی‌درپی فضای جهان را فرا می‌گیرد و بشر از اولین و آخرین در صحنه پهناور قیامت احضار خواهند شد.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ:

هنگامی است که هر یک از افراد از اقرباء نزدیک و خویشان خود مانند برادر انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۱

و مادر و پدر و همسر و از فرزندان خود فرار مینمایند از شدت و سختی زیاده بر تصور آن روز که هر فردی را فرا می‌گیرد که از هر چیز صرف نظر خواهد نمود و فقط از وحشت و دهشت بخود مشغول خواهد بود.

لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ:

هر فردی از بشر از اولین و آخرین که در آن صحنه پهناور احضار شده آنچنان وحشت و دهشت او را فرا خواهد گرفت که از هر

یک از خویشان و اقرباء خود که در زندگی دنیوی و اجتماعی عضو زندگی و آسایش او بوده از همه صرف نظر خواهند نمود بطوریکه نمیتوانند از خطر و دهشت بغیر خود توجه نمایند و یا بدیگری نظر افکنند.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّشْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ:

بیان آنستکه در آن صحنه که سرایر افراد ظاهر می‌شود گروهی گشاده چهره و خندان و مسرور و پیوسته بهر یک از آنان بشارت سعادت از هر سو میرسد و با اطمینان خاطر از آن صحنه خطرناک خواهند گذشت.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ:

گروهی بسیار که سرایر ظلمانی آنان از چهره آنان ظاهر خواهد بود به این که غبار و تیره‌گی کفر و شرک درونی هر یک از آنان از چهره آنان آشکار خواهد بود و ظلمت و تیره‌گی مخصوصی چهره آنان را فرا گرفته و امتیازات زیادی هر یک از آنان را احاطه خواهد نمود که از اهل ایمان و سعادت‌مندان جدا خواهد بود و در صف مخصوص به بیگانگان قرار گرفته‌اند.

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ:

بیان گروهی است که تیره‌گی و تاریکی چهره‌های آنان نمونه‌ای از سیرت انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۲

کفر آنان است و ضمیر اشاره و تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه آنان اهل کفر و عناد با ساحت کبریائی بوده و پیوسته به گناهان تمایل داشته و از هر خیر و رحمت و فضیلت بی‌بهره خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از عکرمه روایت نموده که آیه (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ) در باره عتبه بن ابی لهب نازل شده هنگامی که برسول صلی الله علیه و آله عرض نمود بآفریدگار ستارگان و غروب آنها کافر هستی رسول صلی الله علیه و آله او را نفرین نمود در طریق مسافرت او بشام حیوان درنده‌ای او را ربود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) فرمود طریق خیر و اعمال صالح را برای او آسان نموده است.

در کتاب ارشاد مفید است که از ابا بکر سؤال نمودند از مفاد آیه (وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا) معنی آنرا ندانسته پاسخ گفت چگونه آسمان بر من سایه افکند و کدام سرزمین مرا حمل نماید و چگونه خواهد شد که بگویم در کتاب قرآن کریم مفاد بعض آیات را نمیدانم اما فاکهه مفاد آن آشکار است و اما کلمه اب پروردگار عالم است.

مقاله و پاسخ ابا بکر بامیر مؤمنان علیه السلام رسید فرمود سبحان الله چگونه نمیداند که معنی اب عبارت از چراگاه حیوانات است و آیه (وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا) اعلام نعمت است بر مردم و آنچه صرف غذا نمایند و نیز برای خوراک حیوانات اهلی آماده فرموده است.

در تفسیر قمی است در مورد آیه (لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) فرمود هر فردی مشغول بخود می‌شود و از دیگران صرف نظر خواهد نمود.

و الحمد لله زنة عرشه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و السلام الدائم علی ملک الموت

انوار درخشان، ج ۱۷، ص: ۳۶۳

فهرست ص: ۳۶۳

عنوان صفحه بشر از سعید و شقی در عالم برزخ و قیامت فرشتگان را با قلب خود مشاهده می‌نمایند نه با دیدگان حسی و با آنان با سخن تماس میگیرند ۴۸ بشر آثار عظمت فرشتگان را مشاهده خواهند نمود ۴۹ مراد از یمن قدرت و نیروی سعادت است و لازم آن اخذ کتاب اعمال بدست راست است و بیان اجل مسمی و تعلقی است ۹۷ سلسله بشر محصول نظام جهان است و رشد و ظهور او آنچه در کمون خاک نهاده شده است ۱۰۳ بیان آنستکه تهجد و بیداری آخر شب تأثیرات بسیاری در صفای روح و روان دارد از نظر اینکه خلوت با ساحت قدس کبریائی است ۱۵۷ مراد از یقین آستانه مرگ و شهود عالم برزخ است ۲۰۰ غرض اصلی از

گسترش عالم قبر ابدیت زندگی بشر است ۲۳۷-۳۳۸ بیان آنکه وقت و خصوصیات تفصیلی عالم قیامت قابل درک نیست ۳۳۹

جلد هجدهم

اشاره

«سوره‌های مورد بحث» التکویر- الانفطار- التطفیف- الانشقاق- البروج الطارق- الاعلی- الغاشیة- الفجر- البلد- الشمس اللیل- الضحی- الانشراح- التین- العلق- القدر البینه- الزلزال- العادیات- القارعة- التکائر- العصر الهمزة- الفیل- قریش- الماعون- الکوثر- الکافرون النصر- اللهب- الاخلاص- الفلق- الناس.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷

سوره التکویر ص: ۷

اشاره

در مکه نازل شده و سی آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)
 وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
 وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹

شرح ص: ۹

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ:

بیان اشراط و حوادثی است که روز قیامت واقع می‌شود هنگامی است که خورشید تابان پیچیده و نور و اشعه آن تیره و تاریک خواهد گشت.

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ:

از جمله اشراط و رویدادهای عالم قیامت آنستکه ستارگان صفاء و درخشندگی خود را از دست داده بحالت کدورت و تیره‌گی خواهند درآمد.

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ:

از جمله حوادث آنستکه از کثرت زلزله‌های پی در پی که واقع می‌شود کوهها با آن عظمت پراکنده و متلاشی خواهند شد.

وَ إِذَا الْعِشَاءُ عُطِّلَتْ:

عشر مفرد و عشار جمع آنست بمعنای شترهائی است که حامله و ده ماه از حمل آن گذشته باشد از نظر اینکه از جمله نفیس‌ترین اموال است در نزد اعراب که بهره زیاد دارد و آیه کنایه از اینکه مردم از اموال نفیس و با ارزش خود صرف نظر مینمایند و بخود آنچنان مشغول و در وحشت خواهند بود که از خاطر آنان علاقه قلبی بمال قطع شده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه حیوانات وحشی نیز بتناسب خودشان محشور و گردهم خواهند آمد و منافات ندارد که حشر آنها سنخ دیگر و مورد ابهام است.

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ:

از جمله وقایع عالم قیامت آنستکه دریاها را آتش فرا گرفته باشد.

وَ إِذَا النَّفُوسُ زُوجَتْ:

و نیز هر یک از نفوس بشری همسر و هم‌شانی برای او مقرر میشود.

بدیهی است اهل ایمان و تقوی بر حسب آیه (وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ) از حوریه‌های بهشت همسری برای هر یک از آنان مقرر می‌شود و بیگانگان و اشقیاء نیز هر یک قرین شیطانی خواهند داشت و هم‌چنین آنچه را که مورد عبادت قرار داده‌اند از نظر سختی که در طریقه ضلالت با یکدیگر دارند در نظام آخرت نیز با یکدیگر محشور خواهند بود.

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ:

از جمله حوادث روز قیامت آنستکه از دختران نوزاد که زنده در گور می‌شدند از پدران آنان که به چنین جنایتی دست میزدند سؤال و مؤاخذه خواهد شد و شاهد آنستکه از گناهان کبیره و جنایات است که مورد مؤاخذه و مقام کبریائی قرار خواهد گرفت.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ:

از جمله حوادث صحنه قیامت آنستکه صحیفه هر یک از افراد بشر از سعداء و اشقیاء گشوده خواهد شد و مورد بررسی قرار خواهد گرفت از جمله وسایل انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱

ظهور سراسر افراد بشر از اولین و آخرین نهادن دفاتر و گشودن اوراق و صحایف عقاید و ملکات و اعمال و حرکات ارادی و لحظات سیر و سلوک وجودی هر یک از افراد بشر است.

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه کرات بی‌شمار دنیا بهم پیچیده و پراکنده خواهند شد.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ:

از جمله رویدادها در عالم قیامت آنستکه دوزخ و شعله‌های آتشین آن زیاد برافروخته خواهد شد.

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ:

هم‌چنین بهشت دسترس اهل ایمان و ساکنان آن قرار خواهد گرفت و بهر یک از آنان اجازه ورود داده خواهد شد.

عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَخْضَرْتُ:

از جمله حوادث روز قیامت هر یک از نفوس بشری آنچه را از عقیده داشته و عمل صالح و طالح بجا آورده و در روان خود ذخیره نموده برای او حاضر شده و مورد شهود او قرار خواهد گرفت.

بعبارت دیگر نظر به این که حیات انسان بر اساس شعور تعقل است بدین جهت زندگی او ابدی خواهد بود هم‌چنین آثاری که از او صادر شود از اعمال صالح و طالح و نیک و بد بر مبنای علم و اراده و داوری است زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس داوری

خرد است که پس از تصور آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان و ضرر و نفع آن بررسی نموده تا هنگامی که بصلاح آن قضاوت نماید انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲
 آنرا نخواهد برگزید.

بدین جهت فعل اختیاری به سیرت زنده و شعاع و اثر اراده و نیروی است بکار می‌برد و انسان مختار نسبت بافعال صالح و طالح خود بطور شهود احاطه دارد و بغیر وسیله فکر و استدلال بآنها آگاه می‌باشد و بطور وجدان آنها را در روان خود می‌یابد در این جهان چه بسا آنچه در روان خود می‌یابد و چه بسا آنچه در روان خود انباشته و ذخیره نموده توجه نداشته ولی بطور کلی در باره آنان جاهل نخواهد بود و پس از فرا رسیدن مرگ که روح استقلال یافته بصورت مثال عقیده و خلق و افعال خود در آمده و متمثل شده هنگام رستاخیز ظهور و رشد کاملتری نموده صورت حقیقی انسان خواهد شد.

در تفسیر قمی در باره (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) مفاد آنستکه خورشید تابان بهیئت تاریکی و تیره گی خواهد درآمد (وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) مفاد آنستکه ستارگان درخشندگی خود را از دست میدهند و تیره می‌شوند (وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ) کوهها بحرکت درمیآیند مانند ابرهای تیره و باردار و مفاد (وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ) آنستکه شتران مورد استفاده نخواهند بود و کسی بآنها توجه نخواهد داشت که شیر آنها را نمیدوشند و مفاد (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) آنستکه دریاهاى ژرف و عمیق که اقطار جهان را فرا گرفته بصورت آتش خواهند درآمد و مفاد (وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ) فرمود اهل بهشت و ساکنان آن همسران آنان بانوان نیکو چهره خواهند بود و اهل دوزخ با هر یک از بیگانگان نیروهای شیطانی چه سنخیت با آنها داشته در عالم قیامت قرین و هم‌نشین آنان خواهند بود.
 در تفسیر قمی در باره آیه (وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ) فرمود صحیفه‌ها و اوراق اعمال بشر است که گشوده می‌شوند و مفاد (وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) فرمود کرات باطل و بیهوده پراکنده خواهند گشت.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳

آیات

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ص: ۱۳

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَشَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)
 ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴

شرح ص: ۱۴

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ:

آیه دایره بسوگند بنظام جهان است به ستارگان که منظومه شمسی را تشکیل میدهند مانند ستاره مریخ و مشتری و زحل و زهره و عطارد که هر یک از آنها در اثر تابش نور و اشعه خورشید روز پنهان و دیده نمی‌شوند و خنوس اسم مصدر و جمع آن خنس است

بمعنای اختفاء و پنهان بودن پس از ظهور و آشکار بودن است.

الجوار: جمع و مفرد آن جاریه بمعنای سیارات و منظومه شمسی نامبرده است که پیوسته در سیر و حرکت در مدار مخصوص بهر یک خواهند بود.

کنس: جمع و مفرد آن کانس و کنس و کنوس اسم مصدر است بمعنای ستارگان منظومه شمسی است که هنگام شب هر یک در جو و آسمان در مسیر خود در حرکت هستند و دیده می‌شوند هنگام به منتهای سیر و حرکت خود رسیده و در افق مسیر پنهان می‌شوند و این دو صفت یعنی خنوس و اخفاء پس از ظهور مانند ستارگان که روز در اثر تابش اشعه خورشید پنهان می‌شوند و هم‌چنین همان ستارگان برحسب فصول سال شب دیده می‌شوند که هنگام سیر در مدار خودشان بافق رسیده پنهان می‌شوند.

محتمل است آیه مبنی بر سوگند بآیات آفاقی باشد بخصوص نظام که در منظومه شمسی دایر است و یا بطور عموم نظام همه کرات و سیارات بیکران که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵

همه آنها در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و در باره هر یک نیز حالت ظهور و اختفاء برحسب روز و شب و برحسب اختلاف فصول سال عارض می‌شود و پیوسته هنگام شب و تیره‌گی فضاء جهان کرات و سیارات دیده می‌شوند که با نظام مخصوصی طلوع نموده و پس از مدتی اندک و یا زیاده بافق برحسب فصول رسیده غروب می‌نمایند.

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ:

و نیز سوگند یاد نموده که شب و هنگام غروب خورشید مقداری از سطح زمین که از تابش اشعه خورشید بی‌بهره می‌شود و آغاز تیره‌گی و تاریکی است که فضای جهان را فرامیگیرد و هم‌چنین آخر شب که هنگام سپیده‌دم و آغاز روشنائی افق سمت مشرق است که بهر دو حالت ظلمت رقیق عسعس گفته می‌شود.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ:

و نیز سوگند یاد نمود بهنگام سپیده‌دم که تیره‌گی و تاریکی فضای جهان را فراگرفته از افق مشرق اشعه خورشید حیات تازه‌ای نوید میدهد و تاریکی و سکوت و خفقان که عالم را فرا گرفته مژده روشنائی و حیات و حرکت تازه‌ای بهمه موجودات ریز و کلان میدمد و همه ذرات را بحرکت و جنبش درمیآورد و ذکر آغاز تیره‌گی شب و نیز شروع روشنائی آخر شب و هم‌چنین ذکر صبح و سپیده‌دم شاهد آنستکه مراد از دو آیه متصله (بِالْحُجُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ) نیز سوگند بنظام کرات و منظومه شمسی و آیات آفاقی است. إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ:

جواب سوگند است دائر به این که جبرئیل علیه السّلام فرستاده از جانب کبریائی و دارای نیروی غیبی زیاده است از جمله آثار آن سرزمین پهناور قوم لوط را لحظه‌ای واژگون نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ:

جبرئیل امین را ساحت قدس کبریائی عزت مقام اهداء فرموده و بامانت او گواهی فرموده است.

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ:

و نیز فرشتگان را مقرر فرموده که از دستورات جبرئیل علیه السّلام اطاعت و پیروی نمایند و نیز پروردگار مقام صدق و امانت جبرئیل را در اجرای رسالت و وحی برسولان گواهی فرموده است که وساطت و رسالت جبرئیل ظهور نازلی از وحی و القائنات مقام کبریائی برسول صادع اسلام است و این صفت فاضله بر سایر صفات کریمه جبرئیل فضیلت دارد.

بدین جهت بحرف ثم ذکر شده است جبرئیل امین وحی آیات کریمه قرآنی را که از ساحت کبریائی تلقی نموده و بیدرنگ بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء نموده عبارت از حقایق معارف و احکام و قصص است بدیهی است که بقلم و القاء جبرئیل علیه السّلام از طریق قرائت با زبان و لب و حلقوم هم‌چنانکه طریقه سخن بشر است نبوده به این که حروف و عبارات و جمله‌ها را از

طریق سخن و نوسان هوا بگوش رسول صلی الله علیه و آله برساند اینگونه تعلیم اختصاص به بشر دارد و جبرئیل علیه السلام همانطور که آن ساحت کبریائی آیات قرآنی را تلقی نموده و ثالثی در میان نبوده بهمین منوال آیات کریمه را برسول صلی الله علیه و آله القاء و تعلیم می‌نماید و ثالثی در میان نخواهد بود به این که حقایق و معانی الفاظ و هم‌چنین جمله‌های و عبارتها را بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌نماید و رسول صلی الله علیه و آله نیز آیات را با حقایق و معانی و الفاظ آنرا تلقی می‌نماید و بموهبت وجودی همه شئون و اسرار و حقایق و معانی و الفاظ آیات را با قلب خود تلقی می‌نماید و می‌یابد در حالی که غیر جبرئیل امین و رسول صلی الله علیه و آله ثالثی در میان نیست.

با توجه به این که القاء جبرئیل ظهوری از تعلیمات وساطت ربوبی است که به قلب رسول صلی الله علیه و آله موهبت می‌فرماید و ثالثی در میان نخواهد بود نه صدا و نه نوسان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷
هوا هیچ پدیده‌ای در آن میان وساطت نخواهد داشت.

با توجه به این که آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) تعبیر بقول می‌نماید بدیهی است قول و کلام بتناسب جبرئیل امین همان اعلام و تعلیم و موهبت وجودی معانی و الفاظ و حقایق است که همه شئون ظاهر و باطن و معنی و الفاظ آیات را در بردارد بقیاس بشر که از طریق وجود کسی بکسی حقایق و معانی و الفاظ را بفهماند و پیامزد که سخن و صدا و نوسان هوا در میان است و سخن نیز در وساطت ندارد هم‌چنین القاء آیات کریمه که ظهوری از ایجاد و موهبت وساطت کبریائی بقلب رسول صلی الله علیه و آله است ثالثی در میان وساطت ندارد و همه شئون آیات کریمه بموهبت وجودی و اشعه کبریائی قلب رسول را حیات ابد خواهد دمید هم‌چنانکه قول ساحت آفریدگار بفرشتگان مقرب هیچ موجودی وساطت نخواهد داشت.

گفته شده نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله از مظاهر صفت ربوبیت و رهبری بشر سعادت است بدین جهت ظهور فعل و موهبت خلق و آفرینش است و از وجوب وجود و تمامیت فعل و اثر محتاج بشرط و یا اراده و حکمت و صلاح نخواهد بود بلکه صلاح و حکمت و حسن تدبیر از فعل پروردگار عقل و خرد آنرا انتزاع نموده و می‌فهمد از این رو حدوث صدا و نوسان هوا هیچ دخالت نداشته و ساحت کبریائی بر قلب رسول صلی الله علیه و آله حقایق و معانی و ظاهر و باطن و الفاظ آیات کریمه را القاء فرموده و قلب رسول صلی الله علیه و آله نیز آنرا پذیرفته است.

و ظاهر از آیات از جمله آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) و آیه (سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى) استفاده می‌شود که جبرئیل امین آیات کریمه را بهر نحو که از مقام کبریائی اخذ و تلقی نموده آنرا حضور رسول صلی الله علیه و آله اقرار نموده و آیات را بالفاظها گرچه بطور خرق هوا باشد القاء نموده است و منافات ندارد که نسبت بحقایق و اسرار و بطون آن بطور موهبت و تلقی وجودی باشد و موجودی وساطت نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸

از مجلسی رحمه الله است به این که علماء امامیه متفق هستند که ساحت پروردگار متکلم است ولی اختلاف در حدوث و قدم آنست علماء امامیه بطور اتفاق بر اینکه کلام او حادث است بحدوث و خلق اصوات و حروف و الفاظ که قائم بغیر است و مفاد اینکه پروردگار متکلم است اینکه حروف و اصوات و الفاظ را در خارج می‌آفریند از طریق جبرئیل و یا رسول صلی الله علیه و آله و یا بوسیله سخره در کوه طور بدیهی است که قدرت خلق و ایجاد کلام قدیم و غیر او را بر ذات کبریائی می‌باشد.
وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ:

جمله عطف و پاسخ سوگند است رسول که جبرئیل امین است از ساحت پروردگار آیات کریمه قرآنی معجزه آسا را بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نازل می‌نماید چگونه تصور می‌رود که بر روح قدس او پرده‌ای سایه افکنده باشد. و تعبیر بصفت صاحب از نظر احتجاج است که چگونه با معاشرت و مصاحبت که در دوره زندگی با او داشته‌اند و او را محمد امین و صادق خوانده از نظر عناد با ساحت کبریائی او را فاقد فکر سلیم پنداشته‌اند.

و غرض از سوگند آیات متصله آنستکه آیات کریمه قرآنی را جبرئیل امین علیه السلام از ساحت قدس کبریائی نازل نمود و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی نموده ظهور نازلی از تعلیم ربوبی است.

وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ:

سوگند یاد نموده که رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله جبرئیل امین را در مقام اعلی از سایر آفاق و مقامات بقلب نورانی خود او را مشاهده نمود و استفاده می‌شود که غیر رسول گرامی صلی الله علیه و آله جبرئیل امین را در این مقام و افق اعلی مشاهده ننموده است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ:

مبنی بر تقدیس ساحت رسول صادع اسلام است که آنچه از تعلیمات ربوبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹ و القائنات وجودی آیات قرآنی باو افاضه شود بی‌درنگ در مقام تعلیم دانشجویان مکتب عالی خود برمیآید و لحظه‌ای در آن باره تسامح نخواهد نمود و هر چه باو از تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی شود بدون تغییر و تبدیل در مقام تبلیغ آنها بجامعه مسلمانان برمیآید و بوظایف توان فرسای رسالت قیام مینماید.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ:

مبنی بر تأکید آنستکه آیات کریمه از مقام ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بوساطت و رسالت جبرئیل امین که ظهور نازلی از تعلیم ربوبی است بر رسول نازل می‌شود و آیه عقد سلبی و مبنی بر تکذیب پنداشت کفار مکه و بت پرستان است که آیات قرآنی از جمله القائنات شیطانی و سخنان کاهنان است.

فَأَيُّ تَدْهَبُونَ:

مبنی بر توبیخ است با اوصاف که در باره آیات کریمه قرآنی ذکر شده و در نتیجه هر یک از آیات آن معجزه آسا است و سوگندهای چندی در باره نزول آیات توسط جبرئیل امین و تعلیم وجودی بر رسول صلی الله علیه و آله ذکر شده و دسترس جامعه بشر نهاده شده در اینصورت طریقه عبودیت و سپاس نعمت آفریدگار منحصر به پیروی از مکتب عالی قرآن است و طریق دیگری نیست و آیه با تأکیدی که در بردارد بجهان بشریت اعلام مینماید که تنها طریقه سیر و سلوک بشر و کسب فضیلت و سعادت در دو جهان طریقه حق و آشکار مکتب عالی قرآن و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و خلقی آنست آیات قرآن کریم معجزه آسا طریق هدایت را صریحا اعلام می‌نماید چگونه از آن اعراض می‌نمایند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

مبنی بر تأکید است که آیات کریمه قرآنی وسیله تذکر و تعلیم و تربیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰ جهان بشریت است و کاروان بشریت را بسوی توحید خالص و فضایل اخلاقی و صلاح اجتماعی سوق میدهد.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی سبب تذکر و تعلیم جامعه بشر است برای خصوص افرادی که بخواهد و تصمیم داشته و باراده و مشیت خود نیز استقامت نماید و استفاده می‌شود استقامت در ایمان و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی رکن و اساس سعادت خواهد بود و هر لحظه مورد فضل پروردگار قرار گیرد و بطور تجدد تصمیم و ابرام در صفت ایمان و تقوی استقامت یابد و لحظه‌ای تزلزل بر قلب با صفاء و نورانی خود راه نیابد.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است به این که در نظام هستی هر چه از وجود گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود افاضه می‌شود و هرگز موجود و پدیده‌ای در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد.

از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که موجود مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که با حرکت جوارح بآن میرسد و اراده و مشیت فاعل ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده و فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر برای سیر و سلوک و حرکت جوهری خود بکار می‌برد مانند نیروی ذکورت و انوشت و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود.

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته به مشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد و از نظر تعلق آن باراده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱

فاعل مختار و متعلق اراده و مشیت پروردگار فعل فاعل بدون واسطه نیست زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت هم‌چنین فاعل در نیروی اراده و اختیار خود استقلال ندارد چه پروردگار بخواهد و یا نخواهد بهر تقدیر اراده فاعل تحقق پذیرد.

بعبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل و سایر موجودات مخلوق و مورد مشیت ساحت کبریائی قرار گرفته است و اساس حرکت جوهری و فعل اختیاری بشر است پروردگار از نظر قانون کلی آزمایش حرکت جوارحی و فعل بشر را با قید اراده خواسته است و نسبت فعل بفاعل بطور امکان است چنانچه در آن هنگام بخواهد انجام می‌دهد و نخواهد ترک مینماید.

ولی نظر به این که پروردگار فعل فاعل را با قید اختیار خواسته بطور حتم تحقق‌پذیر است و اراده پروردگار بصدور فعل با صفت اختیار خود فاعل دلیل بر تحقق فعل مراد با قید اختیار است هم‌چنانکه پروردگار فعل فاعل را خواسته هم‌چنین صدور آن از اراده فاعل یعنی در حال اختیار خواسته است نه بطور ابهام و غیر مشخص که محال است و نه فعل را بطور اطلاق خواسته باشد چه فاعل آن را بخواهد و یا نخواهد.

بلکه فعل فاعل را با قید اراده و اختیار او خواسته و بطور حتم تحقق می‌پذیرد زیرا اراده پروردگار تکوین و ایجاد است مانند کن ایجاد و متعلق اراده پروردگار فعل است با قید اراده و سایر مشخصات زمانی و مکانی آن زیرا هر یک از این قیود امر موجود و از لوازم تشخیص موجود ممکن است محتاج بافاضه وجود و اراده ساحت پروردگار خواهد بود.

رَبُّ الْعَالَمِينَ:

ذکر صفت ربوبیت ساحت کبریائی نسبت بعوالم امکانی شاهد آنستکه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲

خلاصه سیر و سلوک و ارتقاء عوالم بر اساس مشیت و اراده بشر استوار است یعنی اراده اساس حرکت جوهری و ریشه افعال اختیاری بشر است و سایر موجودات بطور تبعی و مقدمی هستند و در اثر اراده و مشیت بشر و نفوذ اختیار او صفت ربوبیت کبریائی در عوالم بظهور میرسد و عالم قیامت منتهی سیر و حرکت ارادی بشر است که محصول آن بظهور میرسد و بهشت جوار رحمت ابدی و فضل کبریائی و هم‌چنین دوزخ که منزل ابدی محرومان و بیگانگان است منتهی سیر و حرکت اختیاری بشر است.

در تفسیر قمی است مراد از خنس ستارگان است فرمود سوگند بخنس و نام نجوم و ستارگان است (الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) فرمود ستارگان هنگام روز پنهان می‌شوند و آشکار نیستند.

در تفسیر مجمع است مراد از خنس نجوم و ستارگانی است که هنگام روز پنهان می‌شوند و هنگام تاریکی شب آشکار می‌شوند و الجوار صفت آنها است که هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند الکنس از صف آن پنهان شدن در بروج مخصوص بآنها است و آن پنج سیاره زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد از علی علیه السلام رسیده است (وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ) فرمود هنگام ظلمت و تاریکی شب زایل شود از علی (ع) است.

در تفسیر قمی (وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ) فرمود هنگام که تاریکی هوا را فراگیرد (وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) فرمود هنگامی است تیره گی شب

زایل شود.

در تفسیر قمی در طی حدیث که بسندی بامام صادق (ع) نسبت داده است در باره آیه و ما هو بقول شیطان رجیم فرمود مراد کاهنان که در قریش بودند که کلام آنان بشیاطین نسبت دارد و بزبان و لغت آنان گفتگو می‌نمایند و آیه فرمود و ما هو بقول شیطان رجیم.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳

سوره الانفطار ص: ۲۳

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۲۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا
شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵

شرح ص: ۲۵

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ:

از جمله اشراط و نشانه‌های عالم قیامت آنستکه کرات بی‌شمار جهان پراکنده و متلاشی خواهند شد پس از اینکه قرون بی‌شمار مستحکم و نظام بر آنها استوار بوده است و بصورت ذرات ناچیز خواهند درآمد.

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ:

از جمله نشانه‌های عالم قیامت آنستکه ستارگان درخشنده و فروزان که جهان را زینت بخشند پراکنده شده و ذرات آنها در فضا منتشر خواهند شد.

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ:

از جمله نشانه‌های عالم قیامت آنستکه دریا‌های ژرف و عمیق که همه اقطار جهان را فراگرفته بصورت گودالهای آتشین خواهند

در آمد.

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ:

از جمله قبور بشر که اعضاء و جوارح و خاک آنها در درون زمین پنهان است همه منقلب گشته خاک اعضاء و جوارح بدنهای سلسله بشر از اولین و آخرین بخارج پرتاب خواهد شد که آماده سوق بصحنه قیامت خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶ در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود قبور گشوده شده خاک بدن مردم بخارج ریخته و پرتاب می شوند.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَمَتْ وَ أَخَّرَتْ:

از جمله آثار صحنه عالم قیامت آنستکه همه افراد بشر بطور شهود آنچه از عقیده و اندیشه و خاطرات در قلوب آنان خلجان نموده و هر چه از افعال اختیاری بجا آورده همه را بطور شهود در روان خود مشاهده می نمایند با توجه به این که اطلاق جمله (ما قَدَمَتْ وَ أَخَّرَتْ) شامل همه خصوصیات و تشخصات هر یک از افعال اختیاری می شود که همه را بطور شهود احاطه دارند.

زیرا انسان از نظر اینکه عقیده و اندیشه و افعال اختیاری او حقیقت وجودی او است یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و حرکات اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است چگونه تصور میرود از سریره خود آگاه نباشند بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه شهود است شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود بلکه هر یک از اعضاء و جوارح او نسبت به حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام بشهادت وجودی مینمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود.

بالاخره سراسر وجودی هر فردی از بشر علم و احاطه بر عقیده و خاطرات و افعال اختیاری و حرکات وجودی خود او می باشد. هم چنین آثار وجودی نیک و بد صالح و یا طالح خیر و یا شر که بر افعال اختیاری و در حقیقت بر حد وجودی هر شخص مترتب است آنها نیز از شئون و لوازم ذاتی فاعل بوده و پس از مرگ محفوظ و در صحیفه وجودی او ثابت و برقرار است و از سیرت نیک و بد هر یک از آنها استفاده خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ:

آیه مبنی بر توییح و تهدید است انسان که دارای موهبت نیروی تعقل است چگونه بر خلاف حکم خرد زندگی بشر را در عالم قیامت انکار مینماید با اینکه اساس توحید و خداشناسی اعتقاد بروز قیامت است و در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برمیآید از نظر اینکه نعمتهای بی شمار آفریدگار را ناسپاسی نموده و خود را مسئول عقیده و اندیشه و افعال اختیاری خود نمیدانند بدین منظور که بتمایلات نفسانی خود پاسخ دهند و خود را مسئول تبعات اعمال خود ندانند و بالاخره خود را آزاد و خارج از حریم عبودیت می پندارند مانند حیوانات و در حقیقت صفت ربوبیت آفریدگار را انکار مینمایند و در اثر رذیله غرور و خودستائی خود را آزاد و حر و خارج از حریم توحید میدانند.

و اضافه رب بضمیر خطاب بر مزید توییح است چگونه با آفریدگاری که بشر را تربیت نموده و از کتم عدم و از طریق تناسل او را بوجود آورده و روح یگانه امانت و ودیعت خود را باو سپرده و او را بر عوالم فضیلت بخشیده در زندگی هر لحظه همه گونه نعمت را دسترس او نهاده و باو ارزانی فرموده و برنامه تعلیم و تربیت او را آماده نموده همه نعمتها را کفران نموده و خود را مسئول ناسپاسی ندانسته است کفران نعمت زیاده بر این تصور نمیرود.

الکریم صفت فعل پروردگار است که هر نعمت که دسترس بشر نهاده جز احسان و فضل نفعی در نظر ندارد.

و آیه مبنی بر توییح بشر است که در برابر موهبت نیروی عاقله و نعمتهای بی شمار از ساحت کبریائی جز رهبری بشر بسوی سعادت و فضیلت غرضی ندارد مبارزه با ساحت آفریدگار و انکار نعمتهای او بر خلاف حکم خرد و اقصی درجه عناد و غرور با مقام پروردگار بوده و لازم آن خلود در شقاوت و حرمان از رحمت و انسانیت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ:

بیان و صفت ربوبیت ساحت پروردگار و کرامت فعل و موهبت او به سلسله بشر است به این که بشر را از طریق تناسل آفریده و باو روح و نفخه الهی که یگانه موهبت است باو دمیده و نیرو و کمالات زیاده بر تصور در کمون او نهاده و از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی متناسب بدن او را آفریده و بر حسب حکمت همه گونه حرکات و آثار از او صادر شود و ساختمان بدن او را آنچنان لطیف و متناسب قرار داده که آثار لطیف و صنایع زیاده بر تصور از او میسر خواهد بود.

فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ:

هر دو جمله تفریح بر خلقت بشر و ساختمان و تناسب اعضاء و جوارح او است فقط توجه به این که آنچه از آثار در جهان پدید آمده و سرایر موجودات و اسرار آنها کشف شده و مورد استفاده قرار گرفته در نتیجه سعی و کوشش بشر است و در اثر بکار بردن نیروی تفکر و محصول حرکات اعضاء و جوارح او است از عوامل طبیعی و به پاره‌ای از اسرار آنها پی برده از جمله بر ذخایر زیر زمینی دست یافته و با بکار بردن نیروی تفکر و عمل و صنعت بشر می‌تواند با سفینه فضائی به کرات بالا مانند کره ماه و زحل و یا ثریا سفر نماید و بر آنها فرود آید و بنشیند در نتیجه صنعت کشتی‌های زیر دریائی ساخته و بسهولت در اقطار جهان در سیر و حرکت در آید خلاصه آیه در مقام منت و احتجاج به بشر است با اینکه پروردگار این چنین نیروی تفکر و اندیشه و این چنین اعضاء و جوارح او را متناسب قرار داده که هر عمل و صنعت از او بسهولت صادر می‌شود بالاخره برای هر کشف و استکشافی از اسرار طبیعت او را آماده نموده و استخراج نماید و بمورد استفاده قرار دهد.

فِي أُمَّةٍ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ:

بر وفق حکمت اعضاء و جوارح انسان را متناسب یکدیگر قرار داده و آماده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹

برای اجرای تدبیر و تفکر نموده که هر چه را بخواهد بوسیله اعضاء و جوارح پدید آورد.

و از نظر سیر معنوی خلقت بشر را طوری قرار داده شایسته عروج برفیع اعلی و رستگاری به حیات با سعادت است که در آن شائبه شقاوت نباشد و او را مجهز بعلم نافع نموده که اقدام باعمال صالح نماید و بدین وسایل بمقامات عالی ایمان و تقوی نائل گردد.

در صورتی که باصول توحید معتقد باشد و باعمال صالحه و اداء وظایف نیز قیام نماید پروردگار مقام او را رفیع خواهد قرار داد.

كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِاللَّيْنِ:

آیه مبنی بر توبیخ است در برابر نعمتهای بی‌شمار که پروردگار در خلقت بشر و ساختمان اعضاء و جوارح او قرار داده و قدرت و نیروهای زیاده بر تصور در او نهاده بشر بیگانه در اثر غرور در مقام انکار روز قیامت برمی‌آید و اصول توحید را انکار نموده هم‌چنین ثواب و عقاب عالم قیامت را منکر است و بدین وسیله شقاوت گریبانگیر او خواهد شد از نظر اینکه فطرت خدا داده خود را انکار می‌نماید و إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ:

بیان آنستکه عقیده قلبی و افعال اختیاری صالح و طالح و نیک و بد هر یک از افراد بشر را فرشتگان روز و شب موظف و ناظر اعمال مردم هستند و بر همه اعمال قلبی و جوارحی آنان آگهی دارند و منافات ندارد که هر یک از نفوس بشری حافظ خود و حرکت جوهری خود می‌باشد یعنی موت و بطلان و فساد برای نفوس بشری مفهوم ندارد و از جمله نفوس بشری حافظ خود و ذات خود میباشد فطرت خدا داده خود او است که بر حسب وجود عین ربط بافریدگار می‌باشد و رابطه ذاتی ناگسستنی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰

كِرَامًا كَاتِبِينَ:

بیان توصیف فرشتگان است که دارای کرامت و جودی و عزت ذاتی هستند و هرگز نسیان و یا اشتباه بآنان رخ نخواهد داد و منزله از تخلف هستند و کتابت آنان بمعنای ضبط و آگهی و احاطه بمنویات بشر و به چگونگی اعمال صالح و طالح آنان خواهند بود پس

حافظ از طریق ملکوت همانا فرشتگانند و محفوظ ذات و ذاتیات و ملکات و اعمال صالح و طالح می‌باشد.
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ:

بیان احاطه علمی و آگهی بر سرایر قلوب مردم است زیرا روح عمل و صلاح و فساد آن بر اساس قصد است بآنچه مردم رفتار نمایند احاطه و آگهی کامل دارند و بر حسن و قبح و صلاح و فساد اعمال آگهی دارند بر آنان پنهان نخواهد بود. بدیهی است که احاطه فرشتگان و کتابت اعمال مردم از طریق ملکوت خواهد بود نه از طریق انفعال که اختصاص به نیروی احساسی دارد مانند بشر بر این اساس جمله (يَعْلَمُونَ) تفسیر صفت کتابت فرشتگان است و مراد از کتابت ضبط و احاطه و آگهی از طریق ملکوت است.

بالاخره کتابت در دفتر نیست مانند ضبط بشر بلکه احاطه شهودی است و مفاد جمله ما یفعلون ذات و ذاتیات و ملکات و افعال اختیاری و بالاخره حرکت و سیر جوهری انسان است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ:

بیان آنستکه نیکان و اهل ایمان و تقوی در اثر انقیاد و شعار عبودیت آنان در دنیا آنستکه در آخرت از نعمتهای بی‌شمار متنعم خواهند بود.

تشخص وجودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخصاتی است که در اثر پذیرش از روح مدبر خود حرکاتی بجا آورده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱

و همه حرکات اختیاری حرکت و سیر ذاتی و طولی و کسب جوهر وجودی است که در کمون خود نهفته دارد.

بعبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم به صلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد بالاخره با دو نیروی مقننه مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در می‌آورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات فاعل مختار محفوظ خواهد بود.

از نظر اینکه افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود بلکه اثر عبودیت درونی و کمونی و اقتضاء ذاتی است و لازم آن آنستکه در عالم قیامت متنعم به به نعمتهای خواهد بود که اقتضاء ذاتی خود او است و نیز زیاده بر تصور می‌باشد خلاصه از نظر اینکه افعال اختیاری بشر ذاتی و حرکت و سیر وجودی است هر چه را کسب کند در عالم دیگر بظهور و رشد میرسد ایمان و رابطه قلبی و فضائل خلقی او زیاده بظهور میرسد و بصورت سرور نعمتها و اراده مطلقه درمی‌آید هم‌چنین کفر و عناد بیگانگان زیاده ظهور نموده و افزایش خواهد یافت.

و نظر به این که کفار و بیگانگان در دنیا کفر بآفریدگار و لجاج و عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده صورت اندیشه و سیرت روان آنان عناد با ساحت کبریائی بوده و هنگام اجرای عقوبت در دوزخ عناد قلبی و دشمنی آنان با مقام کبریائی افزایش خواهد یافت.

با توجه به این که در موردی درخواست رفع عقوبت از پیشگاه پروردگار پذیرفته می‌شود که شعار عجز آنان از نظر اظهار عبودیت باشد.

و برحسب آیه (أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) بیان لازم ربوبیت ساحت پروردگار است که در هر یک از عوالم و نشئات بر حسب اقتضاء همان نشئه دعاء و اظهار حاجت است نماید و ارکان آن تمام باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲

۱- به این که بر حسب حقیقت اظهار حاجت نموده.

۲- و نیز توجه بساحت پروردگار داشته.

۳- و از غیر او رابطه خود را قطع نموده.

۴- و نیز از همه وسائط چشم پوشیده باشد ناگزیر دعاء و اظهار حاجت او پذیرفته خواهد بود.

و کافر و بیگانه در دنیا از نظر عدم توجه پروردگار اظهار حاجت نمی‌نماید و از نظر انقطاع قلبی او از ساحت کبریائی در عالم آخرت نیز از نظر اینکه هر چه در روان خود پرورانیده در عالم برزخ و قیامت همان رشد می‌نماید و بظهور زیادتری میرسد بر این اساس کافر در عالم برزخ و قیامت که عقوبتها را می‌چشد و مشاهده می‌نماید بر عناد و بر انقطاع او از ساحت کبریائی افزوده می‌شود و آتش عناد و بعد او شعله‌ور خواهد شد.

خلاصه شهود کافر در عالم برزخ و قیامت سبب افزایش رذیله عناد و انقطاع او از ساحت کبریائی می‌شود.

بعبارت دیگر در دنیا کافر صورت اعتقادی او انقطاع عن الله بوده و رابطه ارادی خود را قطع نموده است در عالم قیامت انقطاع او عن الله افزایش می‌یابد نه اینکه در اثر دعاء و اظهار عجز و اضطراب خود بصورت انقطاع الی الله درمی‌آید زیرا محال است سیرت زوال که از ساحت پروردگار منقطع است و عناد صورت روانی او است در عالم شهود بصورت انقطاع الی الله که شعار عبودیت است در آید بلکه سیرت پلید او انقطاع او عن الله بوده و عناد او افزایش می‌یابد.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ:

فاجر و تبه‌کار از نظر اینکه کفر و شرک عبارت از کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی است در حقیقت قطع رابطه ارادی با آفریدگار است یعنی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳

صورت اعتقادی و روانی بیگانه کفران نعمت و محرومیت از فضیلت و از مقام معنوی انسانی است.

نتیجه آنستکه عقوبتهای که برای کفار آماده شده محصول و ظهور سیرت و تیره و ظلمانی خود آنها است و عقوبت روانی و جسمانی آنان بر حسب اقتضاء محرومیت ذاتی از رحمت و جوهر پلید وجودی خود آنان خواهد بود. زیرا شرک و کفر و هم‌چنین گناهان و قبیح اعمال عبارت از ظهور ذات پلید است و کمون خود را بصورت فعلیت درآورده است و خبث نهفته خود را بصورت حقیقت و بنصاب رسانیده است.

در نتیجه اینکه در عالم قیامت سیرت تیره و ظلمانی قذارات جوهر وجودی کفار همانطور عقوبت جسمانی و حسرت روانی است که آنان را از درون فرا می‌گیرد و نظر به این که اقتضاء عقوبت و محرومیت کفار ذاتی است بطور خلود خواهد بود.

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ:

لازم ذاتی کفر و قطع رابطه اعتقادی از پروردگار خلود در شقاوت خواهد بود و بر حسب اقتضاء ذاتی و محرومیت که کسب نموده آنستکه بطور خلود در دوزخ سکونت نمایند.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ:

هرگز از محیط که آنان را فرا گرفته و لازم اقتضاء ذاتی بیگانگان است خارج نخواهند شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ:

از نظر فخامت روز قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که هرگز قابل درک و احاطه نخواهد بود هم‌چنانکه قابل وصف و توصیف و بیان نیز نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ:

مبنی بر تاکید عظمت و فخامت عالم قیامت است که هیچ یک از اوصاف آن قابل توصیف و بیان نخواهد بود.

يَوْمَ لَا تَنْفِلُكَ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا:

از جمله آثار عظمت روز قیامت آنستکه هیچ فردی مالک امری از دیگری نخواهد بود و رابطه تأثیر و تأثر و سببیت بطور کلی که

اساس و قوام نظام این جهان است در عالم قیامت قطع خواهد بود و در باره دیگری هیچگونه وساطت و یا تأثیر نخواهد داشت نه خیر و نفعی میتواند بدیگری برساند و نه ضرر و خطری را از خود یا دیگری دفع نماید.
وَالْأَمْرُ يُؤْمِنُ لِلَّهِ:

فرمان و مالکیت در عالم قیامت اختصاص بساحت کبریائی دارد و جز ساحت او شأنی و فرمانی واجد نیست و سؤالی از مقام کبریائی شرف صدور مییابد بر حسب آیه (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) و عوالم امکانی را فرامیگیرد که ملک و فرمانروائی شأن و شایسته کیست که صحنه امکان را گسترده و محو و نابود نموده است و نظر به این که سؤال از مقام کبریائی است عوالم را فراخواهد گرفت و ظهور آن در صحنه قیامت زیاده خواهد بود.

و پاسخ نیز از ساحت کبریائی شرف صدور مییابد (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) به این که صفات کمال از شئون ذات و متحد با موصوف است ملک و فرمانروائی که لازم خلق و آفرینش است صفت فعل آفریدگار واحد حق حقیقی است و تصور مثل و مانند برای او محال است و غنی بالذات و بی نیاز علی الاطلاق است و موجودات امکانی از هر لحاظ نیازمند و قایم باویند و در نظام امکانی هر چه بوده و هست اثر و فعل کبریائی او است و در قبضه قدرت او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجود و آفریده‌ای مالک خود نیست و استقلال در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵

وجود ندارد و هم چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت از این رو فرمانروائی و مالکیت حقیقی اختصاص بذات کبریائی دارد این پاسخ نیز از مصدر جلال صدور مییابد از ازل تا ابد طنین انداز دو عوالم را فرا گرفته است.

در کتاب در منثور بسندی از حدیث روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که سنت و روش خیر و نفعی در میان مردم گذارد پس برای او خواهد بود اجر خودش و نیز اجری مانند اجر هر که از سیره و سنت خیر او پیروی نماید بدون اینکه از اجر و ثواب پیروان کسر شود.

هم چنین هر که سنت شر و آثار قبیح و ناشایسته در جامعه بجا گذارد و دیگران از روش و سنت او پیروی نمایند برای او خواهد بود وزر و گناه خودش که آن سنت را قرار داده و هم چنین وزر و گناهان هر که از سنت شر او پیروی نمایند بدون اینکه از گناهان پیروان او کسر شود و حدیث آیه را قرائت نمود (عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ) در کتاب در منثور نیز بسندی از صالح بن مسمار روایت نموده گفت خبر بمن رسید که رسول صلی الله علیه و آله آیه (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) را قرائت فرمود سپس رسول صلی الله علیه و آله فرمود جهل او است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) فرمود چنانچه اراده میفرمود که بشر را بغیر این صورت و شکل میآفرید. در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) فرمود چنانچه میخواست بغیر این صورت و شکل میآفرید.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ) فرمود مراد دو فرشته که موکل و مأمور هر انسان هستند.

از کتاب سعد السعود است بر حسب روایتی آن دو فرشته موکل بر هر فردی هنگام نماز صبح حضور مییابند و پس از اینکه هبوط نمایند و نازل شوند دو فرشته که مأمور شب بودند آن دو فرشته صعود خواهند نمود و هنگام غروب خورشید انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶

فرا رسد دو فرشته که مأمور شب هستند نازل می شوند و آن دو فرشته موکل و کاتب اعمال روز بودند بالا میروند و دفتر اعمال آن شخص را بسوی ساحت پروردگار می برند این روش و دستور فرشتگان است تا هنگام که مرگ آن شخص فرارسد خواهند بآن شخص صالح گفت پروردگار جزای ترا خیر موهبت فرماید که چه بسیار اعمال صالح و نیک را بما ارائه داده‌ای و چه بسیار اقوال و سخنان خیر و صالح که از تو ما شنیدیم و چه بسیار مجالس خیر و صلاح که ما را در آن مجلس احضار نمودی در این صورت ما بر

طبق خواسته تو رفتار مینمائیم و شفیعان تو خواهیم بود نزد پروردگار.

و چنانچه آن شخص عاصی گناهکار باشد آن دو فرشته باو خواهند گفت پروردگار ترا جزای شر دهد چه بسیار ما را اذیت نمودی از ارتکاب اعمال قبیح و گناهان که بما ارائه دادی و چه بسیار قول و سخنان ناسزا بما ارائه داده از تو شنیدیم و چه بسیار مجالس گناه ما را احضار نمودی و ما امروز شاهد بر ضرر تو خواهیم بود حضور پروردگار.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَ الْأَمْرُ يُؤَمَّرُ لِلَّهِ) عمرو بن شمر از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود امر و فرمان در روز قیامت و همه اوقات بدون استثناء از آن ساحت کبریائی است ای جابر در روز قیامت همه فرمانروایان نابود خواهند بود و باقی نماند جز ساحت کبریائی.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷

سوره المطففین ص: ۳۷

اشاره

در مکه و یا مدینه نازل شده دارای سی و هفت آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ص: ۳۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا- إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (۱۹)

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰

شرح ... ص: ۴۰

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ:

آیه مبنی بر توبیخ گروهی است که در داد و ستد کم‌فروشی مینمایند و تطفیف بمعنای کالای فروخته شده را ناقص تحویل خریدار دهد و یل بمعنای هلاکت در مورد استحقاق آنست.

از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا در داد و ستد است باید تعادل و توازن در عوض و معوض رعایت شود و بطور کلی در معاملات و داد و ستدها و قراردادها تعادل منظور گردد و بهر چه دو طرف معامله بآن اقدام نموده انجام یابد و ضرر و زیان و یا بصورت غرر متوجه بطرف معامله نشود بدیهی است کم‌فروشی و هنگام وزن کالای فروخته شده چنانچه از آن کاسته شود در حقیقت دو خیانت بخیریدار نموده یکی از قیمتی که قرار بوده برای خریدار گرانتر شده و دیگر خریدار مقدار جنسی و کالا که مورد نیاز او بوده کسر خواهد آورد و بطور نیرنگ فروشنده از کالا که باید پردازد و بخیریدار تحویل دهد قدری از آن ربوده است چنانچه این خوی ناپسند در مردم توسعه یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده در نظام خرید و فروش و داد و ستد و قراردادها خلل جبران ناپذیری رخ خواهد داد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱

انتظام امور معاملات و داد و ستدها بر آنستکه کالا- که مورد فروش قرار می‌گیرد چه از لحاظ وزن و سایر جهات که مورد نظر و قرارداد بوده باید طبق آن وفاء کند و گر نه مستلزم اختلال نظام زندگی خواهد بود.

و غرض که بر انجام داد و ستدها مترتب می‌شود انتظام معیشت طبقات مردم و نیز ارتباط و اعتماد طبقات جامعه بیکدیگر است چنانچه هر یک از دو طرف معامله از قرارداد تخلف نماید منجر باختلاف گشته و در صورتی که عمومیت یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده و ارتباط مالی و معاشرتی آنان گسیخته شده شئون زندگی اجتماع متزلزل و خلل پذیر خواهد شد.

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ:

بیان کم‌فروشان است هنگام که کالا را خریداری مینمایند بوزن و سنگ تمام تحویل میگیرند.

وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ:

هنگام که کالا را بفروش رسانند بخیریدار کسر تحویل میدهند بالاخره توازن و تعادل کالا ثمن آنرا در مورد خود رعایت می‌نمایند ولی در باره طرف معامله در نظر نمیگیرند مثلاً هنگام خرید بطور دسته جمعی بدون دقت کالا را خریداری می‌نماید ولی هنگام فروش با وزن و یا کیل صحیح تحویل نمیدهد.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ:

مبنی بر توبیخ و تهدید کم‌فروشان است که گمان ندارند که روز قیامت که هنگام بررسی باعمال مردم است حضور خواهند یافت و به پیشگاه پروردگار مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت چنانچه اینان معتقد بروز قیامت بودند و به بررسی بامور و داد و ستد خودشان می‌شدند لا محاله از کم‌فروشی اجتناب خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۲

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

روز قیامت هنگامی است که همه افراد بشر از اولین و آخرین از قبور خود خواهند پیا خاست و برای اینکه به پیشگاه مقام کبریائی حضور یابند و خاک اعضاء و جوارح آنان از درون زمین بخارج پرتاب شده بصورت و هیئت اعضاء و جوارح درآمده روح بر آنها احاطه خواهد یافت و بسوی صحنه قیامت سوق داده خواهند شد.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ:

مبنی بر ردع تبه‌کاران و بیگانگان است که حکم و آنچه در باره آنان حکم صادر شده محکومیت بسکونت و اجرای عقوبت در

دوزخ خواهد بود و صحایف اعمال و گناهان آنان را بدوزخ میافکند.

وَمَا أُدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ:

خطاب بهر یک از مردم است که شدت عقوبت شعله‌های آتشین دوزخ قابل درک و فهم نخواهد بود.

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ:

محکومیت کفار و تبه‌کاران بسکونت و عقوبت در دوزخ حکم است ثابت و غیر قابل تبدل و تحول و بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین و هلاکت است اینان که روز قیامت را تکذیب مینمایند محکوم بهلاکت و خلود در شقاوت خواهند بود اَللَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ:

مبنی بر تفسیر آیه متصله است اینان که محکوم بشقاوت و هلاکت هستند از نظر آنستکه روز قیامت را تکذیب مینمایند و بر خلاف حکم خرد و اعلام رسول انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۳

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَرِيحَ آيَاتِ قُرْآنِي زنده شدن بشر را در صحنه قیامت انکار نموده و محال پندارند.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ:

هرگز فرد خردمند در مقام تکذیب حکم خرد بر نخواهد آمد و روز قیامت را تکذیب نتوان نمود جز آنان که در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآیند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند و از اقدام بجنایات و گناهان باک ندارند.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

از جمله مبارزه و عناد آنان با ساحت پروردگار آنستکه هنگام که آیات کریمه قرآنی معجزه آسا برای آنان خوانده میشود صریحا تکذیب نموده که جز افسانه سرائی نیست از نظر اینکه آیات قرآنی آنان را بایمان باصول توحید دعوت مینماید و از ارتکاب گناهان باز میدارد در مقام تکذیب برآمده گویند حکایات و افسانه‌هایی است که از پیشینیان خود شنیده‌ایم.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

مبنی بر ردع است که هرگز توییح بر قلوب تیره و ظلمانی آنان اثر نخواهد گذارد از نظر اینکه قلوب آنان را تیره‌گی عناد فراگرفته نصایح و سخنان پندآمیز آیات قرآنی بر قلوب آنان هیچگونه اثر نخواهد داشت و نیروی درک حقایق و معارف از آنان سلب شده است.

از آیه استفاده می‌شود که رین بمعنای زنگ و تیره‌گی است که از سخنان ناروا و افعال ناسزا و گناهان بر قلب عارض میشود و آنچه کسب نموده از اندیشه‌های باطل و افعال و گناهان سبب تیره‌گی و ظلمت روح خواهد شد در این صورت از درک حقایق و معارف بی‌بهره گشته قابلیت درک از او سلب میشود و صفاء و نورانیت فطری خود را از دست میدهد و نیروی تمیز حق از باطل و

عمل صحیح و صالح از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۴

طالح از او سلب می‌شود.

بالاخره در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و ارتکاب گناهان سیر و سلوک او بسوی شقاوت و حرمان از سعادت خواهد بود و اقصی مرتبه اینکه قلب صفاء و نورانیت فطری خود را از دست دهد آنستکه ظلمت کفر و شرک و گناهان روح و قلب او را تیره و ظلمانی نماید و قابلیت درک حقایق از او سلب شده و مفاد طبع کفر بر قلوب بیگانگان همین است که کفر و عناد صورت اعتقادی آنان گردد.

محمتمل است مراد آن باشد که قلوب آنان آمیخته به بغض و عناد ساحت کبریائی است و مفاد محبوب بودن قلوب بیگانگان نیز از

مقام قدس ربوبی بعد و محرومیت ذاتی است و لازم آن حرمان از رحمت و سعادت خواهد بود.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ:

گفته شده مراد از حجاب حقیقی که بیگانگان را حائل می‌شود و آنان را از صلاحیت ساقط می‌نماید بغض و عنادی است که در روان خود پرورانیده در عالم قیامت حجاب ظهور بیشتری خواهد نمود و آن خلود در شقاوت است و لازم بطور حتم آن محرومیت از رحمت و کرامت می‌باشد.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ:

ثم حرف تراخی است پس از گذر از صحنه قیامت و اجرای حکم محکومیت پیوسته در دوزخ سکونت بطور خلود خواهند نمود.
ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ:

از جمله عقوبتهای روانی آنستکه فرشتگان مأمور اجرای عقوبت بر بیگانگان بهر یک از آنان خواهند گفت این عقوبت دوزخ است که هر چه رسولان هر یک از شما را تهدید می‌نمودند آنان را تکذیب می‌نمودید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۵
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُونَ:

آیه مبنی بر تأکید است که بطور حتم و جز این نیست که اعمال صالح اهل ایمان و تقوی در دیوان عالی ثبت و ضبط خواهد بود و علیون جمع از علو گرفته شده مبنی بر مبالغه علو بر علو است که دارای مراتب و درجات عالی و محفوف بجلالت نامحدود است. و گفته شده مراد سدره المنتهی است که هر چیزی بامر پروردگار بآن منتهی شده و باز می‌گردد.

روایت شده فرشتگان عمل اهل ایمان را بالا می‌برند بمقام میرسند که بآنان بوحی می‌شود که شما حافظ اعمال اهل ایمان بوده‌ای و من رقیب و مراقب بر قلب و روان او هستم و او عمل خود را خالص نموده آنرا در علیین قرار دهند و ساحت پروردگار او را مورد مغفرت خود مقرر فرموده و چه بسا فرشتگان عمل اهل ایمان را بالا- می‌برند و آنرا تزکیه نمایند بمقامی برسند وحی شود بفرشتگان که شما حافظ بر عمل عبد من بودید و من رقیب و مراقب بر قلب و روان او هستم او در عمل خود خلوص نداشته و آنرا در سجین قرار دهید.

از روایت استفاده می‌شود که فرشتگان اطلاعی نخواهند داشت بر خلوص عمل و ریاء آن جز باعلام ساحت پروردگار بآنها (و ما أَدْرَاكَ مَا عَلَيُونَ) مبنی بر فخامت امر است که علو و ارتفاع آن زیاده از درک و درایه خلق است.
كِتَابٌ مَرْقُومٌ:

اعمال صالح اهل ایمان را ضبط و ثبت نموده و بدون تکلف خوانده شده و بسعادت صاحب آن گواهی میدهد.
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ:

شاهد و حافظ آنها فرشتگان مقرب هستند که در مقام علیین مأموریت دارند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۶
و اعمال را تلقی مینمایند.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ:

اهل ایمان و تقوی که شعار آنان عبودیت بوده در نعمتهای همیشگی متنعم خواهند بود عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ:
اهل ایمان بر اریکه و سریرهای تکه زده و بمنابر عالیه که بی‌نهایت و سبب سرور و مسرت آنان میشود نظر می‌افکنند.
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ:

هر که بآنان نظر کند بشاشت و سرور و بهجت در چهره آنان مشاهده می‌نماید يُشَقُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ:
پیوسته بهر یک از اهل ایمان ساکنان قرب شربت گوارا اوصافی دسترس آنان نهاده می‌شود.
خِتَانُهُ مِسْكٌ:

بآنان آشامیدن شربتهای گوارا راحه مشک از آن احساس می‌شود.

وَفِي ذَلِكُمْ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ:

اهل ایمان بدان رغبت نمایند و بسوی طاعت پروردگار مبادرت و سبقت نمایند علماء اخلاق گفته‌اند منافسه بمعنای مجاهدت نفس است و تشبه باخلاق و افعال افاضل و نیز تعلق قلب بساحت کبریائی و مداومت ذکر و توجه قلبی بساحت او و حرکت با ذکر و سیر بسوی او و نیز دوری و اعراض از مردم و انس بوحدهت و خلوت و تضرع و زاری از اعمال گذشته و لذت شنیدن ذکر و آیات

قرآنی و پیوسته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۷

در مقام مناجات و اظهار حاجت بحضور کبریائی است.

وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ:

شربت آمیخته از آب گوارا که در بهشت از چشمه فوران دارد.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ:

از چشمه فضل مخصوص ارواح قدسیه و مقربان به پیشگاه ساحت کبریائی می‌آشامند هم‌چنانکه از کأس و ظرف رحیق و مختوم خواهد آشامید و مقام مقریین عالی‌تر از مقام ابرار و اخیار و اهل ایمان است.

إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ:

گروهی از کفار و بیگانگان که در مقام اذیت و آزار مؤمنان برآمده بودند مانند بزرگان قریش و ابو جهل و ولید بن مغیره و عامر بن وائل که در دنیا اهل ایمان را استهزاء مینمودند هم‌چنانکه پدر و مادر عمار را بقتل رسانیده و عمار و صهیب و خباب و بلال و دیگران را اذیت و شکنجه داده‌اند.

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ

:هنگام که اهل ایمان گذر می‌نمودند با اشاره دیدگان می‌گفتند اینان از لذایذ زندگی خود را بی‌بهره نموده بگمان اینکه از لذایذ عالم قیامت بهره‌مند گردند بر حسب روایت در باره علی علیه السلام است.

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ:

و هنگامی که کفار و بت‌پرستان از ملاقات اهل ایمان منصرف شده و بدوستان و هم‌آئین خود می‌رسیدند بنای مسخره نهاده و سخنان بیهوده در باره اهل ایمان می‌گفتند و بدین وسیله مجلس انس و سروری برگذار مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۸

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ:

کفار و بت‌پرستان که اهل ایمان را ملاقات مینمودند بیکدیگر می‌گفتند این گروه گمراه گشته و از دین آباء و اجداد خود رو گردانیده و قومیت خود را رها نموده و دعوت رسول صلی الله علیه و آله داعی بتوحید و خداپرستی را پذیرفته و از دستورات او پیروی می‌نمایند.

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ:

و حال اینکه کفار و بت‌پرستان هرگز بر اهل ایمان گمارده نشده بودند با اینکه در باره اهل ایمان اظهار نظر کنند و مرام و آئین توحید و اسلام آنان را تخطئه نمایند.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ:

در روز قیامت نیز اهل ایمان که مورد استهزاء کفار قریش بودند به کفار و بت‌پرستان خواهند خنده کرد گفته شده بدین طریق که برای کفار دربی بسوی بهشت گشوده می‌شود و بآنان گفته می‌شود که وارد بهشت شوید و چنانکه کفار و بت‌پرستان هجوم آورده که وارد بهشت شوند ناگهان درب بهشت بر روی آنان بسته خواهد شد و بدین وسیله اهل ایمان بر حال پریشانی و فریفتگی کفار

مسرور خواهند شد و خنده کنند.

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ:

اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بر اریکه‌ها و سریرها تکیه زده بسوی مناظر بی‌نهایت و فرح‌انگیز بهشت نظاره نمایند.

هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:

استفهام توییخی است آیا کفار و بت‌پرستان به این گونه کیفرها و عقوبتها انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۹

مجازات آنان پایان می‌پذیرد کیفر آنان در اثر خلود در شقاوت همیشگی خواهد بود در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود سوره المطففین بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد هنگامیکه وارد مدینه شده و در آن روز بدترین کیلها کیل و سنجش اهل مدینه بود و در اثر آن کیل و سنجش خود را نیکو نمودند.

در اصول کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی روایت نموده گفت شنیدم امام ابو جعفر علیه السلام میفرمود پروردگار عز اسمه خلق فرمود ما اهل بیت رسول را از اعلی علیین و نیز خلق فرمود شیعیان ما را از آنچه ما را خلق فرمود و نیز خلق فرمود بدنهای آنان را از پست‌تر از آن بدین جهت قلوب شیعیان ما بما تمایل دارد زیرا که از آن آفریده شده‌اند.

سپس آیه را قرائت فرمود (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ) هم‌چنین خلق فرمود دشمنان ما را از سجین و خلق فرمود شیعیان آنان را از همان که خود آنان را آفریده و بدنهای آنان را از غیر و پست‌تر از آن قلوب کفار تمایل دارد بآنچه از آن آفریده شده‌اند سپس آیه را قرائت فرمود (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا سِجِّينُ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در تفسیر قمی در مورد آیه (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ) فرمود آنچه در باره آنان از عذاب حکم شده و مقرر فرموده هر آینه در سجین و دوزخ است در کتاب در منثور بسندی از سعید بن مسیب روایت نموده گفت سلمان با عبد الله بن سلام ملاقات نمودند یکی از آن دو بدیگری گفت چنانچه قبل از من مرگ تو فرارسد مرا خبر ده از آنچه پروردگارت با تو رفتار نموده است و چنانچه قبل از تو مرگ من فرارسد ترا ملاقات نموده خبر خواهم داد عبد الله سلام گفت چگونه می‌شود سلمان فرمود بلی ارواح مؤمنان در عالم برزخ از قسمتی از زمین انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۰ که بخواهد متوجه می‌شود و روح پلید کافر در دوزخ خواهد بود و الله اعلم.

در کتاب اصول کافی از زراره از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود هر یک از اهل ایمان در قلب او نکته سفید با صفاء است و چنانچه مرتکب گناه شود آن نکته سفید نورانی بصورت سیاه و تیره در می‌آید و چنانچه از گناه خود توبه و پشیمان شود آن تیره گی و نکته سیاهی زایل خواهد شد و چنانچه در گناهان اصرار نماید آن سیاهی افزایش یافته تا آنجا که سیاهی همه سفیدی قلب او را فرا بگیرد و هنگامی که تیره گی تمام قلب را فرا گیرد هرگز صاحب آن قلب بسوی خیر بازنگردد و این است مفاد آیه (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) از کتاب روضه الواعظین از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود هیچ عملی مانند گناه قلب را فاسد نمی‌نماید زیرا قلب به گناهی اقدام نماید پیوسته بر قلب غلبه بیابد آنگاه اسفل آنرا اعلای آن قرار دهد (زیرا آنرا بالای آن قرار دهد) و اعلای قلب را پائین قلب قرار دهد رسول صلی الله علیه و آله میفرمود اهل ایمان چنانچه گناهی مرتکب شود گناه بصورت نکته سیاهی در قلب پدید می‌آید چنانچه توبه نمود و پشیمان گشت و طلب مغفرت از پروردگار نمود قلب او روشنائی می‌یابد و تیره گی زایل خواهد شد و چنانچه بر گناه خود بیفزاید تیره گی قلب زیاده شده این همان دین و ظلمت است که آیه فرمود (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ) فرمود از اجر و ثوابی که اهل ایمان در طلب آن هستند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ)

گفته شده آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده زیرا با گروهی از مسلمانان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده

آنگاه منافقان او را مسخره نموده باو خندیدند و با اشاره باو نموده سپس منافقان نزد هم کیشان خود می گفتند که ما امروز دیدیم اصلح را که موی سر ندارد و باو خنده نموده و آیه نازل شد قبل از اینکه علی علیه السلام و همراهم او بحضور رسول انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۱

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَرِيفاً شُونَد و مقاتل و کلینی این شأن نزول را نقل نموده‌اند.

و نیز در کتاب شواهد التنزیل بسندی از ابی صالح از ابن عباس روایت نموده فرمود مفاد آیه (إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا) منافقون قریش هستند و مراد از آیه (مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا) علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب و همراهم او است. در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا) تا آیه انْقَلَبُوا فَكَيْهِنَ) فرمود مسخره و استهزاء می نمودند. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۲

سوره انشقاق ص: ۵۲

اشاره

در مکه نازل شده و دارای بیست و شش آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ص: ۵۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُحَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴)
 وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُحَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَمَا مَأْمَأُ مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ
 حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹)
 وَ أَمَّا مَنِ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَ يَضِلُّ سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵) فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتُرَكَّبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹)
 فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ
 بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۴

شرح ص: ۵۴

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ:

بیان اشراف و نشانه‌های روز قیامت است هنگامی است که کرات بیکران جهان قطعه قطعه شده و اجزاء از یکدیگر جدا شوند

هم‌چنانکه خورشید و ماه و سایر ستارگان در آیات کریمه ذکر شده است که همه پراکنده شده و نظام جهان مختل خواهد شد.
وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ:

مبنی بر آنستکه همه کرات باید پراکنده شوند و باید انقیاد نموده باذن ساحت کبریائی متلاشی و ذرات و اجزاء آنها متفرق شوند.
وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ:

از جمله اشراط و نشانه‌های روز قیامت آنستکه زمین کشیده و انبساط می‌یابد و اهل و ساکنان آن بخصوص سلسله بشر که غرض اصلی از جهان خلقت هستند در اثر رحمت اطلاق و تبدل و سوق بسوی کمال بصورت حقیقی که در کمون دارند ظهور می‌نمایند زیرا در اثر تبدل صورت تغییر نموده و بصورت و سیرت حقیقی که در آن نهفته بوده ظهور می‌نماید بر این اساس در اثر تغییر و تبدل و ظهور سیرت افراد بیگانه از بشر از اولین و آخرین صفت انتقام ساحت کبریائی نهایت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۵ ظهور خواهد نمود کرات بالا نیز مانند زمین بطور طفیلی تبدل‌پذیر است.

زیرا نظام کره زمین و زندگی در آن وابسته بنظام کرات بالا می‌باشد و پراکنده‌گی در اثر برخورد بیکدیگر و اختلال نظام که در همه کرات پدید می‌آید تبدل حقیقی و اصیل نیست بلکه تبعی است.

زیرا غرض اصلی از تحولات عوالم ظهور و بروز سرایر و ذخایر و نهفته‌های افراد بشر است و در اثر تحول و ظهور عالم قیامت که آخرین عوالم است سیرت هر یک از افراد بشر باقصی مرتبه ظهور میرسد و در حقیقت ذخایر و نهفته‌های در زمین بظهور و رشد میرسند کشش و تحول زمین عبارت از تبدل و تحول سیرت هر یک از افراد بشر است که بصورت حقیقی ظهور خواهد نمود. یعنی ظهور سیرت هر یک از اعمال قلبی و جوارحی و تجسم آنها و گواهی اعضای و جوارح انسانی است و بهر یک از اعمال که در حیطه آنها بوده وابسته است و ظهور و تبدل همه اشیاء بحقایق آنها بطور تبعی است و ظهور سیرت و کمون هر یک از اعمال قلبی و جوارحی انسان از نیک و بد طاعت و معصیت و حق و باطل بطور اصالت و غرض اصلی از تبدل است تبدلاتی که در سراسر جهان هستی هر لحظه پدید می‌آید و نسبت کشش و امتداد و تبدل بزمین داده شده از نظر آنستکه محصول و ثمره همه تحولات جهان بطور تبعی است و ظهور و بروز ذخائر و مکامن انسانی بطور اصیل است و هر چه موجود دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد سرایر و مکامن او بیشتر و مغایرت آن با صورت و ظاهر و قشرش زیادتر خواهد بود.

وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ:

از جمله آثار و نشانه‌های عالم قیامت آنستکه زمین بیرون می‌افکند آنچه را از بدن‌ها و اعضای و جوارح مردم در بر گرفته است و هر چه از خاکهای آنها در درون خود دارند بیرون می‌افکند و در پیرو آن سرائر افراد بشر نیز ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۶

وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ:

مبنی بر تأکید است باید این دستور الزامی و تکوینی را بپذیرد و زمین آنچه در دوران خود پنهان داشته آشکار نماید و بحقیقت نیز باید دستور را اجراء نماید یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ:

پس از ذکر اشراط و نشانه‌های صحنه قیامت غرض اصلی اعلام و تذکر به بشر است که لازم وجود انسان در نظام جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده و همه ذرات و اجزاء ریز و کلان باین حکم محکوم هستند انسان است که محصول جهان خلقت است و او را آیه کادح الی ربه معرفی نموده و هیچیک از قدسیان صلاحیت آنرا ندارد.

و کدح: بمعنای سعی و سیر و سلوک برای بدست آوردن حقیقت و کسب جوهر وجودی خود می‌باشد.

نظام جهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده که هر موجود و پدیده‌ای از صفر شروع بحرکت خواهد نمود و در این نظام هرگز موجودی کامل که نیاز بحرکت نداشته نخواهد بود از هنگام دمیدن روح بجنین که آغاز خلقت بشر است فاقد هرگونه صورت

ادراکی بوده ولی در کمون نیروی زیاده بر تصور داشته و در اثر سیر و سلوک و بکار بردن نیروی اختیار خواسته‌های خود را بدست آورده ذات و ذاتیات و جوهر خود را یافته و هر حرکت اختیاری او سیر بسوی آفریدگار خواهد بود و هنگام که سیر وجودی او بنصاب مشخص برسد بسوی آفریدگار باز خواهد گشت به این که حقیقت و سیرت او به پیشگاه کبریائی آشکار شده و نیز به عظمت ساحت او زیاده آگاه گشته است و روان و حرکات و درون و ظاهر او باقصی مرتبه ظهور و بروز رسیده است در صورتی که هر حرکت و سیر او در طریق عبودیت بوده و جاذبه ربوبی او را بسوی کمالی که در نظر گرفته سوق می‌دهد و لازم سیر و سلوک انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۷

با نیروی اختیار مسئولیت است و هنگام رجوع بسوی آفریدگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

خلاصه کدح جهد و کوشش در عمل و کد و رنج است که در روح اثر گذارد.

و مفاد آیه آنستکه انسان بر حسب خلقت جاهد و ساعی است که با مشقت بقاء ساحت پروردگار نائل گردد و آغاز آن انتقال بعالم برزخ و شهود است و جهاد و کوشش بشر از طریق حرکات اختیاری که حقیقت خود را یافته و واجد صورت ذات و جوهر خود گشته است و بسوی ساحت پروردگار رهسپار خواهد بود به این که در عالم قیامت به پیشگاه او حاضر شده پس از بررسی بعقیده و اعمال بشر حکم سعادت و یا شقاوت هر یک شرف صدور خواهد یافت و بشر که سعی و کوشش در حرکات و افعال اختیاری خود می‌نماید در حقیقت سعی بقاء و نیل بسیرت اندیشه و عمل خود خواهد بود بدین جهت شایسته است که اهل ایمان بکوشند در باره اعمال خیر و صالح که بسیرت با صفاء و نورانی خود را خواهند مشاهده نمود.

و آیه (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ) بیان آنستکه نهایت حرکات طبیعی و ارادی بشر را رجوع بسوی کبریائی و لقاء به پیشگاه او معرفی نموده و از نظر اینکه افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی است حضور او به پیشگاه کبریائی نیز در صحنه قیامت روح با بدن خود خواهد بود.

بشر بر حسب طبع و نیروی خدا داده باو پیوسته آهنگ حرکت و تکامل را دارد و لحظه‌ای باز نخواهد ایستاد آغاز خلقت او از کبریائی است و رجوع او نیز با استکمال وجودی بسوی ساحت او خواهد بود.

و بر حسب آیه (هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همان حیات همیشگی او است که با مرگ نابود نمی‌شود بلکه زندگی با شهود خود را آغاز می‌نماید و سعادت و استکمال وجودی او رابطه با ساحت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۸ کبریائی ایمان قلبی و اعمال صالحه او می‌باشد که حرکات ذاتی و سیر وجودی بسوی غرض و جوار رحمت ابدی معرفی می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا:

هنگام که سیر و سلوک و مدت فرصت بشر پایان پذیرد بعالم برزخ انتقال خواهد یافت و باعمال و سیر و سلوک او در پیشگاه پروردگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت چنانچه صحایف اعمال و عقاید آنان بدست راست آنان داده و به حساب اعمال آنان بسهولت رسیدگی می‌شود و مورد مؤاخذه و مناقشه و اعتراض قرار نخواهد گرفت و به گناهان آنان توجه نمی‌شود مورد عفو قرار گرفته‌اند خلاصه حساب یسیر مبنی بر عفو و صرف نظر از لغزشها است شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و تقوی و سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور می‌خوانند و در خود سعادت و صفاء ذاتی خود را می‌یابند و جهت اینکه صحائف اعمال بدست راست آنان داده می‌شود بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَمْ دَلْنَا مَزِيدًا) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت می‌شود و از نظر اطاعت و انقیاد کامل بآداء وظایف که نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق ظهور می‌نماید.

و یمین از یمین گرفته شده بمعنای برکت و قدرت است از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان مکتب قرآن نظام قدرت و سعه وجودی و احاطه و وجدان است هم‌چنانکه نظام آخرت در باره بیگانگان نظام عجز و شنامت و تیره‌بختی و حیرت و حسرت و

فقدان خواهد بود.

در حدیث است سه طایفه‌اند که حساب آنان به یسر و سهل خواهد بود و وارد بهشت خواهد شد سؤال شد یا رسول الله کدام هستند فرمود کسی که اعطاء نماید در صورتی که او را محروم نموده و نیز صله رحم نماید در صورتی که او قطع نموده باشد و دیگر کسیکه عفو کند از کسی که باو ظلم و ستم نموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۹

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا:

پس از بررسی باعمال اهل ایمان و تقوی که بسهولت و بذل رأفت کبریائی پایان می‌پذیرد اهل ایمان بسوی بهشت جوار رحمت خواهند توجه نمود و بر اهل و خانواده که بر حسب مشیت و فضل پروردگار برای هر یک از آنان مقرر شده وارد خواهند شد در حالی که قلب آنان را مسرت فرا گرفته است.

و محتمل است افراد عشیره باشند که در دنیا از جمله خویشان نسبی و سببی او بوده و صالح و اهل ایمان باشند.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا:

بیگانگان کتاب و دفاتر اندیشه و اعمال و کردار آنان از پشت سر بآنها داده می‌شود شاهد آنستکه محکوم بشقاوت و تیره بختی خواهند بود و نتیجه بررسی محکومیت آنها است آنگاه فریاد برآورند ویل و هلاکت خود را با تضرع و زاری گویند.

وَيَضِلُّ سَعِيرًا:

و نیز در شعله‌های دوزخ که قابل وصف و تصور نیست وارد شده سکونت گزینند.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا:

بیان آنستکه بیگانگان در دنیا در اثر سروری که از سرگرمی بلذایذ و تمایلات نفسانی و خودستائی و عدم توجه بدعوت رسولان داشته‌اند و با حق و حقیقت پیوسته مبارزه می‌نمودند بدین جهت بسیار مسرور بودند و سبب غفلت هر یک از مسیر و مقصد اصلی خود شده بود و بکفران نعمتهای پروردگار فخر مینمودند و بر حسب آیه صفت سرور و فرح و مرح توأم با فخر آنان بصورت عقوبتهای و درکات دوزخ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۰

ظهور خواهد نمود.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ:

بیان آنستکه ریشه شقاوت و تیره‌بختی آنان انکار بعث و اینکه بشر پس از مرگ فانی و نابود خواهد گشت و برای اعمال و افعال اختیاری خود مسئولیت قائل نبوده و برای بررسی باندیشه و اعمال خودشان به پیشگاه ساحت پروردگار احضار نخواهند شد.

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا:

مبنی بر تکذیب پنداشت کفار و بیگانگان است با اینکه تصدیق دارند که آفریدگار آنان را آفریده چگونه بر عقیده و اعمال تباه آنان آگهی ندارد و چگونه هر یک از آنان را برای بررسی بصحایف اعمال آنان احضار نفرماید در حالی با کمال بصیرت بر راز و منویات آنان آگهی دارد چنین نیست زیرا آفریدگار که هر یک از بیگانگان را آفریده بهمه اندیشه و اعمال و افعال آنان احاطه دارد و بر او امری پنهان نخواهد بود لا محاله در صحنه قیامت همه افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد.

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ:

آیه مبنی بر سوگند است بسرخی که هنگام غروب خورشید در آسمان در سمت مغرب پدید می‌آید و بزوال آن هنگام فریضه مغرب و سپس عشاء فرا میرسد.

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ:

و نیز سوگند یاد نموده به تیره گی و تاریکی شب که متفرقات گرد هم خواهند آمد و تیرگی شب آنان را فرا خواهد گرفت و همه حیوانات و دواب و حشرات و خزندگان هنگام تاریکی شب بگوشه‌ای می‌خزند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۱ و گفته شده محتمل است بندگان خالص و متعبد باشد که تاریکی شب آنان را گرد هم خواهد آورد و بسوی ساحت کبریائی متوجه ساخت.

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ:

و نیز سوگند یاد نموده بکره ماه هنگام نور و درخشندگی آن بکمال میرسد و آن در شبهای بیض و بدر است. لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ: جواب قسم و سوگند است.

گفته شده بفتح باء خوانده شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد که درجه پس از درجه‌ای و مرتبه و مقامی را پس از نیل بمقامی و رفعت منزلت پس از رفعت منازل و قرب ساحت کبریائی را خواهی نائل گشت.

و چنانچه بضم و جمع باشد خطاب بعموم مردم است که هر یک حال و احوال را در عالم قیامت پس از احوال دیگر و منزلت پس از منزلتی را خواهند پیمود.

و نیز گفته شده مراد شدت پس از شدت حیات و زندگی سپس موت و سپس بعث و برانگیختن روز قیامت و سپس عالم جزاء و پاداش است.

و نیز گفته شده مراد اختلاف حالات مردم در دوره زندگی در دنیا از شدت و سختی و سپس رخاء و آسایش و فقر و تهیدستی پس از غنی و بی‌نیازی و نیز غنای پس از فقر و صحت بعد از بیماری و بیماری پس از صحت است.

و نیز گفته شده حالات که بر جنین رخ می‌دهد از تحول آن به مضغه و سپس تحول آن به مضغه و سپس روئیدن استخوان و سپس دمیدن روح و سپس حالت نوزادگی و شیرخوارگی و سایر تحولات و حالاتی که برای هر یک از افراد مقرر است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۲

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توبیخ است بشر که پیوسته بطور حتم محکوم باین سرنوشت است و آفریدگار در باره وی این چنین مقرر فرموده که آغاز او را از طریق تناسل بیافریند و پس از تحولاتی که بر او در رحم رخ می‌دهد اعضا او صورت یافته و پس از ولادت نوزادگی و ضعف و زبونی و شیرخوارگی و سایر دوره‌ها را پیموده و بطور بداهت خود را محکوم باین تدبیر مخصوص میدانند چگونه نمی‌اندیشد و در مسیر خود تجدید نظر نمی‌نماید باشد که از عناد و لجاج خود صرف نظر کند در مقام انقیاد بر آید.

وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است با اینکه میدانند که آیات کریمه قرآن معجزه آسا و معانی و لطایف و بلاغت آنرا میدانند آیات قرآنی برای آنان خوانده شود تکذیب می‌نمایند و چنانچه امر بسجده شده باشد خودداری از سجده می‌نمایند.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ:

مبنی بر تهدید و توبیخ است از جمله آثار کفر و عناد کفار و بت پرستان آنستکه صریحا در مقام تکذیب و انکار آیات قرآنی از جانب پروردگار برمی‌آیند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ:

زیاده بر آن پروردگار علم و احاطه بمنویات و عناد درونی آنان دارد که چه افترااتی نسبت دهند و عناد در دل‌های آنان رسوخ نموده که هرگز بمواعظ و تهدیدات آیات گوش فرا نمیدهند.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که وعظ و پند و نصیحت در دل‌های کفار و بت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۳ پرستان هیچگونه اثری نخواهد گذارد و بهر یک از آنان عذاب دردناک و عقوبت و خلود در کفر و شقاوت را اعلام بنما. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

استثناء منقطع است برای اهل ایمان که باعمال صالحه ملتزم هستند و از گناهان پرهیز می‌نمایند برای هر یک از آنان اجر و ثواب زیاده بر تصور و دائم و غیر زوال‌پذیر خواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ) فرمود نشانه روز قیامت است.

در تفسیر قمی (وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ) فرمود زمین کشیده می‌شود و بر آن شکاف‌ها وارد شده همه مردم از درون زمین بیرون خواهند شد.

در کتاب در منثور بسندی از جابر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده می‌فرمود روز قیامت زمین کشیده می‌شود و انبساط می‌یابد و برای بشر نخواهد بود جز موضع دو گام برای او.

در کتاب احتجاج از علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود مردم دارای صفات و منازل بی‌شمار خواهند بود حساب بعضی آنان بطور سهولت و آسانی پایان پذیرد و سپس بسوی اهل خود خواهد بازگشت و بعضی اهل ایمان وارد بهشت خواهند شد بدون حساب از نظر اینکه از امور دنیوی چیزی را تصرف ننمودند و فقط حساب در عالم قیامت در باره گروهی است که در امور دنیا مباشرت نموده‌اند و بعضی آنان کسانی هستند برای یک شیء ناچیز و بی‌ارزشی مورد محاسبه و مؤاخذه قرار خواهند گرفت، و سپس بسوی دوزخ و عذاب دردناک آن سوق داده خواهند شد.

در کتاب معانی بسندی از امام ابی جعفر (ع) روایت نموده فرمود رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که مورد حساب قرار بگیرد مورد عذاب خواهد بود قائل سؤال نمود یا رسول الله مفاد آیه (فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) چیست فرمود آن عرض انوار

درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۴

و صرف نظر و عفو است.

در تفسیر مجمع است مفاد آیه (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) گفته شده مفاد آن شدت زندگی و حیات و سپس موت و سپس بعث و برانگیختن و سپس عالم جزاء است روایت بطور مرفوع است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) از ابو سلمه عبد الله بن عبد الاسود بن هلال مخزومی بود از طایفه بنی مخزوم است و آیه (وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ) برادرش اسود بن عبد الاسود مخزومی است که در جنگ بدر حمزه بن عبد المطلب او را بقتل رسانید.

کتاب جوامع الجامع در باره آیه از ابی عیبه روایت نمود مفاد (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) آنستکه هر آینه حوادث و رویدادهای اقوام گذشته از اولین و احوال آنان برای مسلمانان خواهد بود.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۵

سورة البروج ص: ۶۵

در مکه نازل شده دارای بیست و سه آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ص: ۶۵

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَ شَهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)
 النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَ هُمْ عَلَىٰ مَا یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ
 (۸) الَّذِیْ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۹)
 إِنَّ الدِّینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ (۱۰) إِنَّ الدِّینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِیْرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِیدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ (۱۳) وَ هُوَ الْعُفُورُ الْوُدُودُ
 (۱۴)
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ (۱۵) فَعَالٌ لِّمَا یُرِیدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِیثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَ ثَمُودَ (۱۸) بَلِ الدِّینَ كَفَرُوا فِی تَكْذِیْبِ (۱۹)
 وَ اللّٰهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِیْطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ (۲۱) فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (۲۲)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۷

شرح ص: ۶۷

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ:
 آیه سوگند یاد نموده بکرات بیکران آسمان که بمنزله برجهایی و ستارگانی است مرتفع و درخشان و زینت بخش و دیده ناظران را
 و فکر اهل خرد را جلب مینماید ساحت پروردگار مانع است از اینکه شیاطین بعالم بالا نزدیک شده با فرشتگان تماس بگیرند و
 پاره‌ای از اسرار و حوادث آینده جهان را که فرشتگان نسبت بآنها مأموریت دارند استفاده نمایند.
 وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ:
 سوگند یاد نموده بروز قیامت که اساس توحید و خداشناسی است پروردگار در باره بشر از اولین و آخرین قضاوت خواهد فرمود.
 وَ شَهِدٍ وَ مَشْهُودٍ:
 و نیز سوگند یاد فرمود برسول صلی الله علیه و آله که سمت او شهادت بر مسلمانان و بر جامعه بشر است و روز قیامت
 نیز قیام باداء شهادت خواهد نمود.
 و مشهود نیز نتیجه بررسی و قضاوت ساحت پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی است و اجرای نعمتهای همیشگی بآنان و نیز
 صدور حکم شقاوت در باره بیگانگان و ستمگران خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۸
 در آیات کریمه رسول صلی الله علیه و آله شاهد و شهید خوانده شده مانند آیه (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) احزاب ۴۶ و
 بمناسبت مقام شهادت رسول صلی الله علیه و آله مشهود نیز نتیجه قضاوت و صدور حکم از ساحت کبریائی در باره اهل ایمان و
 بیگانگان است.
 قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ:
 مبنی بر لعن و طرد از رحمت است که گروهی از جباران و ستمگران از نظر عناد با خداپرستان آتش بسیاری افروخته خداپرستان را

بر آتش افکند شرح جریان اصحاب اخدود روایات در ذیل ذکر می‌شود.

النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ:

از چوب بسیاری سرزمین را مملو از آتش نموده و وقود وسیله برافروختن است.

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ:

ستمگران بر نزدیک سرزمین که آتش بسیار در آن برافروخته بودند حضور داشتند و نظر بچگونگی اجرای عقوبت بر خداپرستان و

سوختن آنان در آتش می‌نمودند.

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ:

سبب برای اجرای عقوبت بر خداپرستان نبود جز اینکه اهل ایمان و خدا پرست بودند بدین جهت آنان را در آتش افکندند و فقط

بجهت اینکه این گروه خداپرست بودند و تبری از خداپرستی ننموده آنان را با آتش برافروخته سوزانیدند و حقیقت عناد و بغض با

ساحت کبریائی همین است که از لحاظ عقیده ایمان و خدا پرستی اهل ایمان را عقوبت نمایند هم‌چنین افضل درجات شهید شدن

در راه خدا کشته شدن در اثر خداپرستی است که از تبری امتناع نمایند و مورد اجرای انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۹

عقوبت قتل و یا حرق و سوختن قرار بگیرند و غرض اصلی از ذکر اصحاب اخدود جلب توجه مردم کفار قریش است به این که

گروه تازه مسلمانان را تهدید و شکنجه مینمودند و بقتل می‌رسانیدند.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

هر دو صفت فعل پروردگار است که ساحت او غالب بطور اطلاق است و صفات جمال و کمال بطور واجب از آن اوست و امر

ایجاد و فرمانروائی در همه عوالم از شئون پروردگار است و در همه افعال و آثار او ممدوح و پسندیده است کفار قریش نیز

اصحاب اخدود عصر بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و هم‌چنین شهداء و کشته‌شدگان عصر بعثت مانند

مقتولین در واقعه اصحاب اخدود هستند با فضیلت زیاده بر تصور که دانشجویان مکتب عالی قرآن بر سایر مکتب توحید دارد.

از جمله شهادت به این که مقتولین در واقعه اخدود ثبات و استقامت آنان در ایمان و امتناع آنان از تبری از خداپرستی مورد مدح و

ستایش ساحت کبریائی قرار گرفته است و اقدام و اصرار آنان را در ایمان تمجید فرموده و مورد تقدیر و ستایش قرار داده

هم‌چنانکه مقتولین در واقعه اخدود نیز غالب هستند و بر اصحاب اخدود و ستمگران خود غلبه نموده و عظمت ساحت کبریائی را

بجهانیان بارمغان نهادند و قرآن کریم از عمل آنان تقدیر فرمود و رفتار اصحاب اخدود را جنایت و تقبیح نموده است و بهمین

قیاس مقتولین و شهداء از اهل ایمان در عصر بعثت رسول صلی الله علیه و آله نیز ثبات و استقامت آنان در ایمان باصول اسلام مورد

حمد و ستایش قرار گرفته است و بر کفار قریش که اقدام بقتل و آزار و تبعید گروندگان بر رسول صلی الله علیه و آله مینمودند غلبه

یافته زیرا کفار قریش مورد تهدید و قتل قرار گرفته و در نخستین قیام جنگ بدر بخاک و خون کشیده شد و یا باسارت مسلمانان

در آمدند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۰

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و ضمناً مبنی بر تقدیر از استقامت مقتولین و شهداء در واقع اخدود است که خلقت و آفرینش جهان

را اختصاص بساحت کبریائی دانسته و باین عقیده تا آخرین لحظه زندگی خود ثابت قدم بوده و تزلزل در خاطر خود راه ندادند و

بدین اساس نیز بشهادت رسیدند.

بهمین قیاس مقتولین و شهداء عصر بعثت رسول صلی الله علیه و آله در ایمان و خداپرستی خود اصرار داشته تا آخرین

لحظه زندگی خود بدین صفاء و نورانیت بمقام شهادت نائل آمده‌اند و در مقام فداکاری سبقت نموده و بسایر مسلمانان راه

فداکاری را برای اسلام، و نیز نشر طنین توحید را در جهان تعلیم نمودند.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان احاطه علمی و شهودی ساحت کبریائی است که بر صفاء و نورانیت قلوب مقتولین در واقعه اخذود احاطه و آگهی دارد و هرگز لحظه‌ای از زحمات و مساعی آنان را نادیده نخواهد بود و بمنظور احیاء نام آنان چند آیه بذكر مقامات خداپرستی آنان اختصاص داده و مقدمه برای تهدید کفار قریش و بت پرستان مکه است که بمنزله اصحاب اخذود این عصر بوده‌اند و صریحا مورد قتل و لعن و طرد قرار گرفته‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ:

آیه مبنی بر تصریح و تهدید کفار قریش و بت پرستان مکه است که در مقام فتنه و اجرای عقوبت بر گروندگان برسول صادق صلی الله علیه و آله برآمده‌اند و آنان را که مورد فتنه و قتل قرار گرفته و پیروان مکتب قرآن معرفی نموده با توجه به این که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۱

به پیروان مکتب توحید توریه و انجیل اطلاق مؤمن و مؤمنه نفرمود بلکه اختصاص بدان‌شجویان مکتب عالی قرآن دارد این نیز قرینه‌ای است که غرض از ذکر واقعه مقتولین اخذود جلب توجه بمقتولین و شهداء مکتب قرآن است.

و نیز غرض اعلام لعن و طرد اصحاب اخذود و ستمگران در آن واقعه نیز کفار قریش است که اهل ایمان پیروان رسول صلی الله علیه و آله را برای قبول ایمان و تبری از شرک آنان را بخاک و خون کشیده‌اند.

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ:

آیه مبنی بر وعده قبول توبه و بازگشت کفار قریش و بت پرستان بدین اسلام است که از عناد و لجاج خود صرف نظر نمایند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت دهند مورد مغفرت و فضل قرار خواهند گرفت، و در نتیجه بیان آنستکه «الاسلام یجب عما سلف» گرچه در دوره کفر و شرک با رسول صلی الله علیه و آله مبارزه نموده، ولی پس از توبه و بازگشت بدین اسلام مورد وعده مغفرت قرار خواهند گرفت.

فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ:

جمله تفریع و حرف لام بمعنای اختصاص و لازم ذاتی است از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان مکه و نظایر آنان در مقام فتنه و فساد و تهدید مسلمانان برآمده و پیوسته رذیله عناد و خصومت و مبارزه با ساحت کبریائی را ادامه داده محکوم بعقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود زیرا هر لحظه اقدام به فتنه جوئی در مقام اخلال به نظام دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآمده و بدین رذیله ادامه داده رابطه فطری خود را از ساحت کبریائی قطع نموده سیرت عناد با مقام قدس کبریائی شعله‌های درونی کفار است که پیوسته در افزایش خواهد بود و قلوب و جوارح آنان را فرامیگیرد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۲

با توجه به این که اطلاق آیه مبنی بر تهدید گروهی است که در مقام فتنه جوئی و القاء فتنه و فساد در جوامع اسلامی برآیند و شامل سایر اعصار اجتماعات و همه زمانهای ادوار اسلامی نیز میشود.

وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ:

و نیز مبنی بر تأکید و اجرای عقوبت زیاده بر تصور و استحقاق کفار قریش است به این که عذاب سوزاننده‌ای که از شئون و لوازم دوزخ و جهنم است در باره هر یک از آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

استفاده می‌شود که کفار قریش و عموم مردم در اعصار آینده که در جوامع اسلامی فتنه انگیزند و مبارزه با اسلام و گسترش آن در جهان نمایند باین عقوبت مخصوص نیز محکوم خواهند شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ:

بیان آنستکه سیرت ایمان باصول توحید و تقوی و قیام بوظایف الهی سکونت در بهشتها جوار رحمت و فضل کبریائی خواهد بود و

حرف لام (لهم) بمعنای اختصاص و لازم ذاتی است که ایمان قلبی و تقوی و اداء وظایف و اعمال صالحه سیرت این نیروی الهی و شعار عبودیت در عالم قیامت سکونت در جوار رحمت و امن ساحت پروردگار خواهد بود و لازم دیگر آن بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) اراده و مشیت بطور اطلاق است که هر چه اراده آنان بدان تعلق بیابد بی‌درنگ برای آنان آماده شده و پدید می‌آید.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ:

بیان آنستکه فوز و فلاح دائم و رستگاری ذاتی بشر در محور ایمان و اعتقاد قلبی باصول توحید خالص و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن دور میزند که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۳

بحکم رابطه قلبی بساحت کبریائی است، و از شئون و ظهور رابطه‌ی ذاتی و آفرینش است.

و فوز و رستگاری برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که در اثر کسب نیروی ایمان و خویش‌تنداری از گناهان و بالاخره نیروی ایمان و شعار عبودیت انسان را بفضل پروردگار در جوار رحمت کبریائی سکونت دهد و نیز با رسولان که با تعلیمات غیبی رابطه داشته‌اند هم‌نشین شوند و حکم خلود در سعادت در باره هر یک از اهل ایمان از مقام کبریائی شرف صدور بیابد و برای ابد بموقع اجراء گذارده شود.

بهمین قیاس نهایت تیره‌بختی و شقاوت بشر در محور شرک و مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام و القاء فتنه و شبهه در قلوب مردم دور میزند.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ:

آیه مبنی بر نهایت تهدید است که از نظر تشریف روی سخن برسول گرامی و مبنی بر تسلیت خاطر او است.

بطش بمعنای ضربات پی‌درپی است و برسول وعده فرمود به این که گروهی که در مقام تکذیب دعوت رسول بدین اسلام برآیند و زیاده در اجتماعات اسلامی فتنه انگیزند و مردم را مانع شوند از پیروی از دین اسلام و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله مورد ضربات ساحت کبریائی قرار خواهند گرفت و شدت و هلاکت آن زیاده بر تصور است.

إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ:

دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده و مفاد آن نیز حصر است که صفت خلق و آفرینش و چگونگی آن و هم‌چنین صفت اعاده مردگان بزندگی بار دوم و چگونگی آن از شئون خالقیت مقام کبریائی است که هر گونه مشیت او تعلق بیابد اجراء خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۴

از جمله مظاهر این صفت آنستکه کفار و بت‌پرستان که مورد اجرای عقوبت دوزخ قرار می‌گیرند کمترین لحظه‌ای اعضاء و جوارح آنان گداخته و نابود می‌شود و موردی برای اجرای بطش و ضربات و عقوبت‌های دائم نخواهد بود.

آیه مبنی بر پاسخ از این شبهه است که از نظر حکمت و نظام جهان در دنیا مقرر فرموده که پایان عقوبت در این جهان فوت و مرگ است که منتهی به پراکندگی اعضاء و جوارح و فناء و نابودی آن خواهد بود و این نظام اختصاص بدنیا دارد ولی در نظام آخرت اجرای عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ هرگز سبب فناء و نابودی ساکنان دوزخ نخواهد بود.

با توجه به این که اجرای عقوبت در دنیا از خارج بوده و بر حسب اقتضاء ذاتی نیست.

ولی در نظام آخرت که کاملترین نظام همیشگی و ابدی است هرگز اجرای عقوبت و سوزاندن و شعله دوزخ سبب فناء و نابودی ساکنان دوزخ نخواهد شد زیرا شعله‌های آتشین ظهور همان عناد قلبی است که در دنیا با ساحت کبریائی در قلب و روان خود پرورانیده و بدان صورت تیره و پلید و خبیث درآمده است.

و یا گوئی مجسمه عناد با ساحت کبریائی است که پلیدی و شقاوت او روز افزون است که هر لحظه بر تصمیم و عناد خود می‌افزاید و جوهر وجودی شرک و عناد خود را ابرام و تحکیم می‌نماید تا آخرین لحظات که زندگی پلید او پایان پذیرد بدین صورت تیره و

محروم بطور ثابت ذاتی خواهد درآمد.

و بدیهی است سیرت تمرد و عناد آنان محرومیت از رحمت و شقاوت ذاتی است و لازم ذاتی آن نیز خلود در دوزخ خواهد بود و مراد از فناء و نابودی و موت زوال رحمت اطلاقی و نیستی محض است که در هیچیک از عوالم امکان ناپذیر نیست تا چه رسد بعالم قیامت که محصول و ظهور همه عوالم و ابدی است.

و از نظر اینکه هر مرتبه‌ای از شقاوت و هم‌چنین عقوبت که لازم ذاتی آن مرتبه شقاوت است حد وجودی و منتها سیر و حرکت جوهری هر یک از افراد بیگانه است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۵
هرگز قابل تغییر و یا تخفیف نخواهد بود.

بعبارت دیگر درکات شقاوت اکتسابی افراد بیگانه نیز گوناگون و بی‌شمار است و هر یک حد جوهری مخصوص بخود که دارد ذاتی و غیر قابل تغییر می‌باشد و لازم آن خلود در حد عقوبت نیز غیر قابل تغییر خواهد بود و درکات دوزخ و عقوبتهای آن نیز مراتب بی‌شمار خواهد داشت ولی تابع مراتب شقاوت ساکنان خواهد بود.

و مفاد جمله بیدئ و یعید آنستکه بر حسب حکمت ایجاد و خلقت در این نظام بر اساس تحول و زوال نهاده شده ولی در عالم قیامت نشر و اعاده آن بر اساس ابدیت و غیر قابل زوال خواهد بود بدین جهت هرگز بوسیله شعله آتشین فانی و نابود نخواهد شد هم‌چنانکه فلزات بر حسب طبع در این نظام چنانچه گداخته و ذوب شود فانی و نابود نخواهد شد بلکه فقط صورت و هیئت ترکیبی آن تغییر خواهد یافت.

خلاصه آیه در مقام شدت بطش و ادامه عقوبت بر کفار و بت‌پرستان است که هر لحظه در اثر ذوب و گداختگی اعضاء و جوارح آنان بار دیگر بهمان هیئت خواهد درآمد و فناء و نابودی برای آنان نخواهد بود و هرگز موجود و پدیده‌ای در آن اقتضاء ذاتی نخواهد بود جز آنچه را که پروردگار در آن نهاده و حد وجودی آن قرار دهد و ذکر صفت (یعید) بیان آنستکه هر موجود و پدیده‌ای که تغییری در آن رخ دهد میتواند بهمان هیئت آنرا پدید آورد خلق و آفرینش صفت فعل پروردگار است هم‌چنین چگونگی خلق هر چه را هر طور صلاح بدانند می‌آفرینند و بمنظور ادامه عذاب بر بیگانگان هر لحظه در اثر سوختن و گداختگی و تغییر هیئت بار دیگر اعضاء و جوارح آنان را مثل و مانند هیئت اولیه آنان قرار خواهد داد با توجه به این که تغییر هیئت اعضاء و جوارح ضرری بشخصیت ذاتی کافر ندارد زیرا شخصیت انسان بروح او است که ذات آن شهود و احاطه است نه بدن و اعضاء او که هر لحظه مورد تبدل قرار می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۶
وَهُوَ الْعَفْوُ الْوَدُوْدُ:

مبنی بر وعده مغفرت و اظهار رأفت بر اهل ایمان است که مورد آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند.
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ:

بیان صفت سعه قدرت و احاطه پروردگار بر عوالم است و صاحب مجد و عظمت ذاتی و کمال واجب می‌باشد هر چه را وعده فرماید اجراء خواهد فرمود.
فَعَالٌ لِّمَا يُرِیدُ:

مبنی بر نفوذ اراده قاهره کبریائی است که هر چه را اراده فرماید تحقق می‌پذیرد و نیاز بشرط و فقدان مانع نخواهد بود و موجود و پدیده‌ای از خواسته او مانع نخواهد شد اراده و مشیت او نیز وساطت در تحقق خواسته او نخواهد داشت بلکه ذات کبریائی است و تحقق مراد در خارج خواهد بود.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که جریان لشکر انبوه فرعون پادشاه قبط را شنیده‌ای که در اثر مبارزه با

ساحت پروردگار و تکذیب دعوت موسی علیه السلام سرانجام فرعون و انبوه لشکر و همراهان او را بکام امواج خروشان دریای نیل افکند هم‌چنین قوم انبوه ثمود را در اثر تکذیب و مبارزه با دعوت رسول بهلاکت افکند.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ:

در باره کفار قریش و بت‌پرستان تذکار و یادآوری سرگذشت و هلاکت اقوام گذشته در دل‌های تیره آنان اثری نخواهد گذارد اینان بعناد و تکذیب خود ادامه می‌دهند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۷

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ:

بیان احاطه و سعه قدرت ساحت پروردگار بر کفار و بت‌پرستان و مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که هر یک از آنان را بسوی طریق و هدفی که برگزیده‌اند سوق می‌دهد و هرگز لحظه‌ای از حیثه قهر کبریائی او خارج و ایمن نخواهند بود و بقیام دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نیز ضرر و زیانی نخواهند رسانید.

بَلْ هُوَ قَوْلٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ:

نظر به این که کفار و بت‌پرستان در مقام تکذیب نزول آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار برمی‌آیند و بدان اصرار می‌ورزند و سبب مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز انکار آیات قرآنی است آیه تأکید نموده که آیات قرآنی صاحب مجد و عظمت ذاتی و از ساحت کبریائی صدور یافته و برسالت امین وحی جبرئیل علیه السلام هر یک از آیات برای رسول قرائت شده و بقلب نورانی خود آیات را تلقی نموده در صورتی که در مقامات علمی پروردگار ثابت و محفوظ بوده و هرگز شائبه بطلان و کذب در آن نخواهد بود و نیز ایمن است از اینکه مورد تحریف و تغییر قرار گیرند.

کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد از مفاد آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) فرمود مراد ستارگان است و نیز سؤال شد از آنچه در آسمان بروج قرار داده شده فرمود ستارگان هستند گفته شد پس همه بروج مشیده‌اند فرمود قصرها هستند.

و نیز کتاب در منثور باسنادی از ابی هریره روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود مراد از یوم موعود روز قیامت است و نیز یوم مشهود روز عرفه است و شاهد روز جمعه است.

در تفسیر مجمع است روایت شده که شخصی وارد مسجد رسول صلی الله علیه و آله شد در حالی که شخصی با رسول صلی الله علیه و آله گفتگو مینمود آنگاه شخص وارد سؤال نمود از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۸

مفاد شاهد و مشهود در آیه فرمود نعم الشاهد روز جمعه است و مشهود نیز روز عرفه است تا هنگام که سخن خود را از رسول صلی الله علیه و آله پایان داد و نیز سؤال نمودم و پاسخ گفت اما شاهد روز جمعه است و هم‌چنین مشهود یوم نحر و اضحی است.

پس از سؤال از آن دو جوانی که مانند دینار بود او نیز از رسول صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌نمود سؤال نمود مرا خبر ده از مفاد شاهد و مشهود در آیه پاسخ گفت اما شاهد محمد صلی الله علیه و آله است و مشهود روز قیامت است آیا نشیده‌ای آیه را (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) و فرمود همان روزی است که سلسله بشر از اولین و آخرین در آن روز گرد هم خواهند آمد همان روز مشهود است.

پس سؤال نمودم از محدث اول گفتند ابن عباس است و از دومی سؤال نمودم پاسخ گفت او ابن عمر برد و از شخص سوم سؤال نمودم گفتند او حسن بن علی علیه السلام بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فِي لَيْلٍ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ) فرمود سبب واقعه است که پادشاهی از حمیر اهل حبشه را بجنگ اهل یمن ترغیب نمود ذو نواس آخرین پادشاهان از حمیر بود نظر به این که او آئین یهودیت را قبول نمود و سایر قبیله حمیر نیز از او پیروی نموده بدین یهودیت درآمدند و نام خود را یوسف نهاد و مدت زمانی بدین منوال به پادشاهی خود ادامه می‌داد.

آنگاه باو خبر رسید که در سرزمین نجران قومی بدین نصرانیت باقی مانده و پیرو دین مسیح هستند و رئیس آنان و پیروان دین مسیحیت نیز عبد الله بن بریامن بود پس یوسف پادشاه حمیر با لشگری بسوی مسیحیان حمله نمود و آنان را اجبار نماید به این که دین یهودیت را بپذیرند با لشکر خود بسوی نجران حرکت نمود و همه آن مردم نصرانی را احضار نمود و بهر یک از آنان دین یهودیت را عرضه داشت و اجبار نمود که همه وارد دین یهودیت شوند آنان امتناع نموده با آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۹ بجنگ پرداخت و برای آنان نگهبانانی گمارد آنان نیز امتناع نمودند که دین یهودیت را بپذیرند و حاضر شدند که کشته شوند و از دین مسیحیت خارج نشوند و یهودیت را نپذیرند پادشاه حمیر برای قوم نجران گودالی ترتیب داد و در آن چوبهای بسیاری سوزانید و بعضی اهل نجران را در گودال آتش افکند و بعضی دیگر را بشمشیر بقتل رسانید و آنان را مثله نمود و آنان که بآتش کشته شدند بالغ به بیست هزار بودند.

و شخصی از اهل نجران بنام دوش ذو ثعلبان بر اسب خود سوار شده بنای فرار نهاد و سایرین نیز پیرو او شده و آنان را در بیابان رمل زار نهاد و ذو نواس از تعقیب آنان بازگشت با جنود خود آیه فرمود (قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ) تا آیه العزیز الحمید. در تفسیر عیاشی بسندی از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود که علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد بسوی نجران از آنان سؤال نمود از اصحاب اخدود پاسخ گفتند امام فرمود این چنین نیست بلکه جریان آنان را خبر میدهم. پروردگار پیامبری از اهل حبشه اعزام فرمود بر مردمی از حبشه پیامبر را مردم حبشه تکذیب نموده او را و اصحاب آن پیامبر را باسارت گرفتند و سپس برای آنان گودالی کردند و آتش گودال را فرا گرفت سپس مردم را جمع نمودند گفتند هر که بدین ما باشد به کنار رود و هر که بدین این پیامبر باشد باید در آتش افکنده شود و اصحاب پیامبر خود را بآتش میافکندند و بانویی با کودک نوزاد در بغل داشت چون باو حمله نمود خائف شد بر نوزاد خود ناگهان طفل فریاد برآورد خائف مباش مرا و خودت را در آتش بیفکن بخدا سوگند در راه خدا بسیار کم و ناچیز است بانو خود و کودک بغل خود را در آتش افکند و از جمله کسانی که در مهد و نوزادگی گفتگو نمود این کودک بوده است.

و نیز روایت شده از امام علیه السلام که فرمود پیامبر اصحاب اخدود اهل حبشه بوده است و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۰

سوره الطارق ص: ۸۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای هیجده آیه است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص: ۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ (۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۲

شرح ص: ۸۲

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ:

آیه سوگند یاد نموده به کرات بیکران که جوّ بی نهایت و زیاده بر تصور را فرا گرفته‌اند و نیز سوگند یاد نموده بطارق و از ماده طرق گرفته بمعنای کوبیدن است و از آنست مطرقة بمعنای چکش و طریق بمعنای راه که توسط گذرکنندگان کوبیده میشود هم‌چنین طارق بمعنای و رود شب در مکانی است که باید درب منزل را کوبید.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه طارق را درک خواهی نمود و آن پرستاره درخشان است که شب طلوع می نماید.

النَّجْمُ الثَّاقِبُ:

تفسیر کلمه طارق است بمعنای ستاره درخشنده که هنگام شب طلوع مینماید و ثاقب بمعنای نورانی و درخشان است که ظلمت هوا را درهم می شکند و روشنائی می بخشد بالاخره هر سه آیه مبنی بر سوگند به آثار خلقت است.

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ:

جواب سوگند و حرف (لما) بمعنای الا بیان آنستکه هرگز نفوس بشری انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۳

بدون حافظ و مراقب نخواهد بود از نظر اینکه سیر و حرکت روان بشر از طریق اندیشه و افعال اختیاری سیر و حرکت درونی و ذاتی است هر لحظه آن حساب دقیق خواهد داشت فرشته موکل و مراقب بر هر یک از نفوس بشری است و کاملاً مراقب سیر و سلوک بشر را رعایت می نماید از نظر اینکه نفوس بشری نفخه و روح است که از مقام کبریائی تنزل نموده و به بدن عنصری تعلق تدبیری دارد و حفظ و مراقبت و شهود از شئون ذاتی نفوس بشری است یعنی نیروی غیبی احاطه و شهود ذات و ذاتیات و ملکات و افعال و حرکات خود میباشد.

خلاصه نفوس بشری وجودات نوری و شهودی است ناگزیر حافظ و مراقب خود و ذات و ذاتیات خود میباشد بدین جهت که روح موهبت الهی و یگانه امانت است که پروردگار به بشر اهداء فرموده بدین جهت سیر و حرکت او نورانی و کسب جوهر و حقیقت وجودی است و پیوسته بر احاطه و نورانیت و شهود خود میافزاید.

بالاخره نفوس بشری هرگز معرض فناء و بطلان و فساد قرار نخواهند گرفت و ذات و ذاتیات خود را از دست نخواهند داد بدین اساس نفوس بشری از هنگام که به جنین دمیده می شود نیروی محض و فاقد هر گونه ادراک و شعور میباشد ولی در کمون آن نیروهای ادراکی و عقلی و تفکری و شهود زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده و پیوسته از قوای و عوامل و نیروهای احساس بینائی و شنوائی و مانند آنها استفاده می نماید و بدین طریق به سیر و حرکت خود ادامه میدهد و طریق سیر و سلوک نفوس بشری نیز رجوع بسوی ساحت کبریائی است از این جهت بر هر یک از این نفوس بشری فرشته حافظ و مراقب مقرر شده که همه لحظات سیر و اندیشه و حرکات ارادی و غیر آن را تحت نظر داشته باشند.

نتیجه آنکه نفوس بشر بر حسب اقتضاء ذاتی خود حافظ و شاهد بر ذات و ذاتیات و خاطرات و اندیشه و تفکر و حرکات اختیاری خود می باشد و محال است شئون ذاتی نفوس بشری از آنها سلب شود یعنی حافظ و شاهد ذات و ذاتیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

هم‌چنین از نظر احتجاج با بشر در پیشگاه کبریائی که آخرین سیر و سلوک نفوس بشری فرشتگان گمارده که مراقب آنها هستند و از نظر اینکه نفوس بشری نیروی غیبی و تعلقی و یا بدن عنصری خود تعلق تدبیری دارند فرشتگان نیز موجودات نیرومند تو زیاده بر تصور و زیاده بر نیروی نفوس بشری هستند بر ملکوت آنها احاطه دارند و خاطرات قلبی و روانی و تفکرات و حرکات جوارحی بشر را مراقبت خواهند نمود.

خلاصه فرشتگان نیروهای غیبی هستند که احاطه بر نفوس بشری دارند از نظر اینکه سیر و حرکات اختیاری بشر سیر و حرکت طولی است و آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق نیروی اراده و عمل جوارحی آنرا بصورت فعلیت در می‌آورد بر این اساس هر عمل اختیاری و هر خطور و اندیشه قلبی بمنظور استکمال و کسب جوهر وجود است ناگزیر همه حرکات ارادی او در روان فاعل مختار ضبط و محفوظ خواهد بود و همه افعال اختیاری که حرکت وجودی و طولی است در نفس خود حاضر خواهد بود و منازل وجودی خود را هر یک پس از دیگری پیموده بصورت جمعی و اجمالی در روان موجود بوده و حاضر و مورد شهود خواهد بود.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ:

جمله تفریح مبنی بر چگونگی خلقت نفوس بشری است با اینکه نیروی غیبی و شهودی است که در اثر افعال اختیاری کمون خود را بظهور در می‌آورد و فرشتگانی بر او گمارده شده که هنگام بررسی باعمال او به پیشگاه کبریائی قیام بشهادت نمایند و بالاخره نفوس بشری شهود و حیات محض است و فناء و نابودی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۵

برای آنان مفهوم ندارد ناگزیر به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت و چنانچه بطور بداهت به پیدایش بشر تفکر نماید و بیندیشد اسراری از آفرینش برای آنان کشف خواهد شد.

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ:

بهیئت مجهول ذکر شده از نظر وضوح که خلقت بشر از ماده تناسلی گرفته شده است که با سرعت و جهش خارج میشود.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ:

ماده تناسلی از استخوانهای پشت و سینه خارج میشود.

صلب از صلابت بمعنای سخت است و ظهر و پشت مرد صلب نامیده شده از نظر اینکه منی از پشت مرد و از ترائب که بمعنای استخوانهای سینه بانو است خارج می‌شود و به هر استخوانی از او ترئبه گفته می‌شود.

و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده مراد میان دو پستان است.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ:

آفریدگاری که نمونه‌ای از قدرت بی‌نهایت او آنستکه بشر را از ماده قدر می‌آفریند و او را آنچنان مقامی از قدرت و نفوذ میرساند او را یگانه محصول خلقت و نمونه صفات کبریائی معرفی مینماید بطور حتم قدرت آنرا دارد که بار دیگر بشر را حیات بخشد و برای بررسی باسرار نهفته که در کمون خود ذخیره نموده او را احضار نماید.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ:

بیان آثار عالم قیامت است چنانچه همه خاطرات قلبی بشر و حرکات ارادی او حرکت طولی و کسب ذات و ذاتیات خود میباشد و حقایق آنها پنهان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۶

است و پس از گذر از عالم برزخ در صحنه قیامت نهفته هر فردی از بشر از خیر و شر و صلاح و فساد بظهور خواهد رسید.

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ:

پس از ظهور سیرت بیگانه که بآن آگهی نداشته خواهد یافت که نیروی دفاعی از او سلب شده و نمیتواند سیرت ننگین خود را پنهان نماید هم چنانکه در دنیا پنهان بوده است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ:

مبنی بر سوگند است بکرات بیکران که در جو هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند بدون اینکه کمترین اصطکاکی و یا انحرافی در مسیر آنها رخ دهد و پیوسته ستارگان در مسیر خودشان طلوع و غروب می‌نمایند بدون اینکه در نظام حرکت و مسیر هر یک خللی رخ دهد.

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ:

و نیز سوگند یاد نموده به این که در زمین پیوسته شکافهائی رخ میدهد و در اثر تأثیر عوامل طبیعت رشد و حرکتی در آن پدید آمده و نهفته‌هائی از آن بظهور میرسد و نمونه بارزی از حرکت و تکامل نظام جهان خواهد بود.

خلاصه از حرکت و رجوع و طلوع و غروب کرات و ستارگان و تأثیراتی که در جو و در زمین و اعماق آن و درختان و نباتات پدید می‌آورند و نظام جهان و زندگی بشر بر آنها استوار خواهد بود.

و از جمله آثار رجوع و حرکت کرات و زمین خلقت سلسله بشر و زندگی آنان و رجوع آنان بدرون زمین و خروج آنان برای حضور در صحنه قیامت خواهد بود از جمله (ذات الصَّدْعِ) استفاده میشود که در زمین و در خاک اسراری نهفته است و صلاحیت و شایستگی در آن نهاده شده و آن ظهور بشر است بر حسب منطق و آیه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۷

(وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) آنستکه از جمله نباتات و محصول آن معرفی شده که در کمون اسرار امکانی نهفته است از نظر اینکه در پاسخ فرشتگان مقرب که استیضاح نمودند از خلقت بشر با جمله کوتاهی (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) بیان فرمود که اسرار در آن نهفته است و هرگز فرشتگان نخواهند بآن احاطه و آگهی یافت بالاخره خلقت بشر که محصول جهان هستی است از خاک گرفته شده و شایستگی که در خاک نهاده شده فقط از طریق بشر و سیر و سلوک او بظهور میرسد.

بالاخره تحولاتی که در جهان پدید می‌آید و بعالم ابد پایان می‌پذیرد اسرار و نهفته‌هائی است که در کمون زمین و خاک نهاده شده است.

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ:

بیان مورد سوگند و قسم است که آیات کریمه قول فصل و بیان حقایق است که اسرار را آشکار می‌نماید و وجود واجب ساحت کبریائی و صفات او را بطور عیان اثبات مینماید که هیچگونه شک در آن راه ندارد و در اثر اثبات توحید ذاتی کبریائی و توحید صفات و افعال و آثار کبریائی عوالم امکانی را فرا گرفته و نظام که در آنها فرمانرواست نظام شریف کبریائی او را ارائه میدهد و قول فصل حقایق را بعرضه ظهور در می‌آورد و از طریق بنا گذاری مکتب توحید بشر را تعلیم میدهد و برای او حقایق را آشکار می‌سازد و چنانچه آیات قرآنی نبود حقایق صفات کبریائی ظهور امکانی نداشت و بشر دست بفضیلت و طریقی به معرفت ساحت کبریائی نداشت.

یگانه قول فصل است که حقایق و اسرار نظام آفرینش را اعلام نموده و در اثر گسترش تعلیمات مکتب بسیاری از حقایق و اسرار را دسترس بشر نهاده است و وسیله بعث و سیر و سلوک بشر را بسوی ساحت کبریائی میسر نموده است.

خلاصه بسیاری از علوم غیبی که قابل درک و فهم است آنها را تنزل داده و با بیانات معجزه‌آسا بیان نموده و هرچه اعلام نموده حق و ثابت است و آنچه را ابطال نموده باطل است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۸

و نیز اثبات نموده که نظر هر خردمندی را جلب مینماید و از جمله معاد و زندگی همیشگی بشر در عوالم برزخ و قیامت است که آنچنان فصل نموده و بطور آشکار و عیان آنرا ارائه میدهد که از بدیهیات اولیه معرفی مینماید.

و محتمل است مراد از ذکر دو سوگند اشاره بنظام حاکم در جهان باشد که در اثر تأثیر کرات آسمان و شایستگی زمین و نهفته‌ها که در خاک نهاده شده و از جمله ثمرات آن ظهور و بروز بشر است و بر حسب آیه (وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) محصول زمین و

نظام آن سلسله بشر باشد که محصول نظام خلقت است و خلقت عوالم مقدمه برای سیر و سلوک و حیات ابدی بشر معرفی نموده است.

و غرض از زندگی بشر نیز بنا گذاری مکتب قرآن و بیان حقیقت آنست که فرمود (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ) آیات کریمه بیانگر حقایق است از جمله اینکه زندگی بشر در جهان بمنظور سیر و سلوک و کسب ذات و ذاتیات خود می‌باشد و بسوی ساحت کبریائی باز گردد و هر چه را از عوالم برزخ و قیامت اعلام نموده بیان حق و ثابت تزلزل‌پذیر نخواهد بود و آنچه را ابطال نماید باطل است.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا:

غرض از نزول آیات کریمه و بناگذاری مکتب قرآن اثبات عوالم دیگر که منتهی سیر جهان متحرک می‌باشد و اینکه غرض از نظام زندگی بشر توجه بعوالم آینده و بررسی باعمال بشر است ولی بیگانگان زندگی بشر را در عالم دیگر تکذیب می‌نمایند و در نتیجه خلقت بشر بیهوده خواهد بود پروردگار به بیگانگان از نظر آزمایش و اینکه آنچه در روان خود از عناد اظهار نمایند مهلت دهد تا باستانه مرگ در آیند.

فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْمِلُهُمْ رُؤِيدًا:

در باره اجرای عقوبت بر کفار و بت پرستان نباید شتاب نمود پروردگار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۹ آنان را بقتل و استیصال و مذلت و اسارت و سپس بعقوبتهای ابدی محکوم خواهد فرمود و گفته شده که میان نزول آیه با طرح جنگ بدر جز اندک مدتی فاصله نبوده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ) فرمود مراد فرشتگان است.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ) فرمود نطفه است که بشدت خارج می‌شود.

و نیز در مورد آیه يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ فرمود مراد صلب مرد است و مراد ترائب صدر و سینه بانو است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ) فرمود هرگز برای او قدرت و نیروی نخواهد بود که برابر آفریدگار اظهار قدرت نماید و هم‌چنین ناصر و کمک نداشته از خود دفاع نماید چنانچه در باره او اجرای عقوبت شود.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) فرمود مراد قطرات باران از آنها فرومی‌بارد و مراد از جمله (وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصُّدَعِ) دارای نباتات و رستنیها هستند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ) فرمود یعنی قرآن حق را از باطل جدا می‌نماید بشرح و تفصیل هر یک از حق و باطل و این معنی از امام صادق علیه السلام رسیده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۰

سورة الاعلی ص : ۹۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سورة الاعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۹۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴)
 فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سَيُنْفِرَنَّكَ فَلَا تَنسَى (۶) إِلَّا- مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَتُيَسَّرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتِ
 الذُّكْرَى (۹)
 سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصِيلِي النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا- يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى
 (۱۴)
 وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ
 وَمُوسَى (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۲

شرح ص: ۹۲

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى:

آیه مبنی بر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و اینکه ساحت کبریائی را و هم چنین اسماء و صفات واجب او را از هر نقص و امکان تنزیه نمایند اسم نشانه مسمی است آیه مبنی بر تسبیح و تنزیه ساحت ربوبی از نقص و امکان است. الاعلی: صفت رب و مبنی بر تقلیل است از نظر اینکه ساحت پروردگار عالی از هر موجود و سمت او علو ذاتی و صفاتی است که رب و مدبر عوالم امکانی است و با ذکر ساحت پروردگار و با ذکر صفات او تجرید شود از ذکر نقص و امکان. و بالاخره ذات و صفات و فعل او از شرک جلی و هم چنین از شرک خفی باید تنزیه شود. مثلاً صفت فعل او مانند خلق و آفرینش و رزق و احیاء و اماته بطور حصر باو نسبت داده شود و شریک برای پروردگار قرار داده نشود و هم چنین از نقص و امکان ذات کبریائی و هم چنین صفات او تنزیه شود. و هم چنین فعل پروردگار از نقص و عجز و ظلم و نسیان غفلت باید تنزیه شود. خلاصه صفت الاعلی بیان آنستکه ساحت پروردگار از هر نقص و امکان و عجز و فقدان منزّه است بلکه ساحت پروردگار اعلی و در شئون وجودی عالی تر از درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۳

از مقام هر موجود امکانی است بدین نظر منزّه از هر نقص و امکان است و باید ساحت کبریائی او از هر نقص و شرک جلی و خفی تنزیه نمود.

و آیه (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ) مبنی بر دستور بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله است که در کلمات و سخنان باید کمال توحید ذات و صفات و افعالی را رعایت نمائی و در آن شائبه شرک نباشد و هر نام و یا صفات پروردگار ذکر میشود منزّه از شائبه شرک باشد. بالاخره توحید خالص را در ذات و صفات و افعال پروردگار رعایت نماید مفاد آیه آنستکه ساحت با پروردگار را از نقص و صفات مذمومه و قبایح مانند عجز و ظلم تنزیه باید نمود.

ابن عباس گفته است مفاد آیه آنستکه بگو (سبحان ربی الاعلی) و مراد از اسم مسمی است و مفاد اعلی قادری است بطور اطلاق که قادر و نیرومندتر از ساحت او نیست و قهر او بر هر چیز غلبه دارد.

و گفته شده الاعلی صفت اسم است مفاد (سبح لله بذكر اسمه الاعلی و اسمائه الحسنی کلها اعلی) و مراد از غلو علو و ارتفاع جهتی نیست بلکه علو استحقاق نعوت و صفات جلال و کبریائی است هر که علو او را بفهمند اظهار مذلت و تواضع بحضور او خواهد نمود و تنزیه می نماید از اینکه اسماء و صفات جلال بغیر او گفته شود.

و ظاهر آنستکه الاعلی صفت رب باشد و مفاد آنستکه (سیح اسمه لانه اعلی) ساحت ربوبی بالاتر و آفریدگار عوالم است. در تفسیر عیاشی بسندی از عقبه بن عامر فهنی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده هنگام که آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنرا در رکوع قرائت نمایند و چون این آیه نازل شد فرمود آنرا ذکر سجده قرار دهید و نیز روایت شده و قیل بر آن ذکر رکوع اللهم لك ركعت بود و در سجده اللهم لك سجده بوده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۹۴

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى:

صفت فعل و مبنی بر حصر است که خلق و آفرینش بطور اطلاق فعل او است و هیچ موجود و پدیده‌ای نیست که بغیر پروردگار استناد داشته باشد و خلقت و اطلاق آن شامل ایجاد موجودات از ریز و کلان می‌شود هرچه در نظام هستی بهره‌ای از وجود دارد اثر فعل ساحت پروردگار بوده.

بدیهی است که آیه نظر بخلقت سلسله بشر دارد که محصول نظام خلقت است که همه اسرار خلقت در او نهفته است و هر چه در سایر انواع موجودات بوده در بشر نهفته است و در آیه صفت فعل خلقت بشر را معرفی نموده و بر خلقت بشر نیز تسویه او را اعلام نموده که در او اسراری بودیعت نهاده و هم‌چنین اعضا و جوارح او را تسویه نموده و همه متناسب و برای هر گونه عمل و حرفه و صنعت آماده است و با اعضا و جوارح می‌تواند هر عمل دشواری را انجام دهد و یا وسایل آنرا فراهم آورده و اعمال غیر طبیعی که بدون وسایل محال و غیر میسر است همه وسایل آنرا فراهم آورد مثلاً در اعماق دریاها با کشتیهای مجهز باقطار جهان مسافرت نماید و یا به کرات بالا با سفینه‌های فضائی سفر نماید.

و تسویه معنوی و جوارحی بشر را از جمله آثار فعل پروردگار معرفی نموده و در اثر تسویه خلقت بشر قابل توجه و قدرتی در او نهاده که هر عملی را بتواند انجام دهد و یا پس از تهیه وسائل آنرا انجام دهد و هم‌چنین تسویه به لحاظ نیروی فکری و تعقل امور معنوی که عین شهود و احاطه ذاتی و وجودی است.

وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى:

از جمله آثار فعل ساحت پروردگار که بدان نظر قابل تسبیح و تنزیه است آنکه هر موجود و پدیده‌ای را که خلق و ایجاد نموده آنرا محدود قرار داده و برای آن قدر و اندازه خاصی مقرر داشته بالاخره لوازم وجودی و تشخصاتی از هر لحاظ برای آن مقرر نموده چه در ذات و ذاتیات آن و چه در صفات ذاتی و افعال و آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۵

حدودی مقرر فرموده که هرگز از آن حدود ذاتی و یا صفاتی و آثار فعلی زیاده و یا تجاوز نخواهد نمود.

و از تفریع جمله (فَسَوَّى) استفاده می‌شود که لازم خلقت و آفرینش بشر که محصول جهان خلقت است آنرا مرکب از نیروی تعقل و اندیشه و دیگر از اعضا و جوارح بطور متناسب قرار داده و بتواند و آماده فرمانبری روح و نیروی عاقله باشد که سمت تدبیر بدن و اعضا را عهده‌دار است.

و از آن تعبیر به نفس تعلقی می‌شود و از هنگام تسویه خلقت دوره جنین بشر روح که نفخه و موهبت الهی و از عالم امر است به جنین دمیده می‌شود و نیروی محض و فاقد هرگونه نیروی ادراکی و شعوری است و در کمون آن زیاده از حقایق نهفته است و نیروی شنوائی و بینائی و نظائر آنها را در اختیار دارد و بالاخره تسویه خلقت بشر از نظر حقیقت و کمون که نیروی تعقل او باشد زیاده بر تصور است و همه فضایل و کمالات امکانی در آن درج است.

هم چنانکه آیه (وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) خلقت بشر و تسویه او را تفسیر نموده و لازم خلقت او الهامات غیبی و صورت اعتقادی و فضایل اخلاقی و از جمله نیروی تمیز حسن و قبح و فجور و تقوی افعال اختیاری او است.

خلاصه در نفس تعلقی بشر و دائمی تسویه و نهاده شده که زیاده بر تصور و یگانه مسطوره نظام خلقت است که نظام شریف

کبریائی او را تا ابد ارائه می‌دهد.

و آنچه پروردگار در تسویه و کمون بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او قرار داده همانا نیروی خداشناسی و نیل بمقام انسانی است که مکتب عالی قرآن شرح تفصیل آنست که از طریق سیر و سلوک که بصورت فعلیت و حقیقت درمی‌آید.

و بالاخره بطور اطلاق هر موجودی را از ریز و کلان در وجود آن حدودی قرار داده که طریق و مقصدی که برای آن در نظر گرفته شده بتواند بدان مقصد برسد و هدایت یابد و غرض از خلقت بر آن مترتب شود و عبث و لغو و بیهوده نباشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۶

بالاخره در اثر هدایت طبیعی هر موجودی بسوی غرض و کمالی که از آن منظور است برسد مانند طفل نوزاد که بطبع خود به پستان مادر می‌چسبد.

خلاصه مفاد جمله صله (قدر فهدی) خلقت از طریق اسباب است که معنا و ماهیتی در خارج تحقق نخواهد یافت جز با شرایط و امکاناتی مثلاً وجود زید فرزند عمر با شرایطی بوجود می‌آید قدر و سهمی از هستی برخوردار است و در اثر این خصوصیات امتیاز می‌یابد و از سایر افراد جدا شناخته می‌شود هم‌چنین هر موجودی چه از مقوله جوهر و جسم باشد و یا از مقوله غرض و فعل اختیاری دارای قدر و اندازه و حدی است که بآن تحقق می‌یابد.

نتیجه آنکه هر موجودی اثر و فعل پروردگار و ظهوری از اراده او است لا محاله معلوم بالذات می‌باشد و معلوم و مشخص است و هنگام تحقق در این نظام نیز قدر و اندازه‌ای دارد و در اثر بهره‌ای که از وجود و از لوازم زمانی و مکانی و چگونگی دارد مشخص می‌شود و تا هنگام که ماهیت و مفهوم حد و شخصیت نیابد بوجود نخواهد آمد و از فیض وجود و تابش نور هستی بهرمنند نخواهد بود.

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى:

از جمله صفت توحید فعل پروردگار نباتات و کشتزارها است در اثر فرو باریدن قطرات باران سبز و خرم می‌شود و در نتیجه همه گونه احتیاجات مردم و حیوانات و چهارپایان تأمین میگردد.

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَخْوَى:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه آنچه از نباتات و رستنی‌ها و علفها در اثر وزیدن بادهای سرد خشک می‌شود و بمصرف مناسب سوخت و تغذیه حیوانات و چهارپایان میرسد.

و آیات ذکر شده پس از دستور برسول صلی الله علیه و آله به این که در مقام تذکر و تبلیغ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۷

و ذکر اسماء و صفات ساحت پروردگار رعایت توحید خالص را بنماید که از شائبه شرک جلی و خفی مصون باشد و اسم پروردگار از هر نقص و امکان تنزیه گردد به شهادت آیاتی که دلیل بر توحید افعالی است که ذکر شد و هر خردمندی بدان معتقد خواهد بود.

سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى:

مبنی بر منت بر رسول صلی الله علیه و آله وعده و موهبت است که هر چه را از آیات کریمه قرآنی برای تو خوانده می‌شود که بهیئت متکلم مع الغیر که شاهد بر عظمت است هرگز فراموش نخواهی نمود بلکه بطور موهبت وجودی است که حقایق و معارف آیات برسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و کلمات و عبارات آن نیز مورد القاء قرار می‌گیرد و هر چه را ساحت پروردگار برسول صلی الله علیه و آله اقراء فرماید بطور القاء وجودی خواهد بود.

استفاده می‌شود که جبرئیل امین که آیات را برای رسول صلی الله علیه و آله نازل نماید و بقلب نورانی رسول القاء می‌نماید بطور القاء و تعلیم وجودی است هم چنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ نمل - ۵) ناظر بهمین معنا است که حقایق و

معارف آن و از جمله الفاظ و عبارات آنها بطور موهبت وجودی برسول و بقلب او اعطاء و القاء می‌شود و ایمن از هر گونه نسیان و یا اشتباه خواهد بود و القاء، و موهبت همه مراحل و مقامات آیات کریمه قرآنی بقلب رسول صلی الله علیه و آله استناد بساحت کبریائی دارد و وساطت جبرئیل امین وحی نیز در نظر گرفته نشده است.

و بر حسب آیات کریمه صدور آیات قرآنی از ساحت کبریائی و تنزل معانی و معارف آن از عالم امر بصورت و هیئت الفاظ و عبارات بر اساس حق و ثابت است و آثار و نتایج ابدی دارد.

همچنین نزول آیات کریمه برسول گرامی صلی الله علیه و آله و القاء معانی و حقایق وجودی باو نیز بر اساس حق و ثابت خواهد بود و نظر به این که طنین دعوت مکتب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۸

قرآن جهان بشریت را فرا گرفته از این رو بنا گذاری دانشگاه عالی قرآن غرض از خلقت معرفی میشود و چنانچه مکتب تعلیم آسمانی و کتابهای الهی فاقد مکتب قرآن بود اثر قابل توجه بر آن مترتب نبود از جمله شئون قرآن کریمه که حق و ثابت و دلیل هر حق است آنکه از مقام جمعی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم و تربیت درآید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید از جمله در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی و خانوادگی دخالت دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر در دو جهان است.

و از آیه (سَيُنْفِرُكَ) بهیئت مضارع و مستقبل استفاده میشود که آیات کریمه بتدریج در ایام و هفته و ماه بطور درس روزانه آیات نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله از جبرئیل آنها را تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تنزیل و تأویل آنها را مطرح نماید و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال که در جنگ بدر مورد نیاز بوده است.

و در آیه (إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا) آیات کریمه را قرآن معرفی نموده از نظر اینکه از مظاهر علمی ساحت کبریائی است و کتاب مکنون و بنام ام‌الکتاب نامیده شده و در مقام شامخ ربوبی بوده و مقام وجودی نوری است که بمرحله و مفهوم و معنا تنزل نموده و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر از آن کتاب مکنون پرتوی ظاهر و معانی و مفاهیم تألیف یافته از مقدمات تصویری و تصدیقی که مترتب هر یک بر دیگری بوده و بصورت آیات قرآنی در آمده است.

خلاصه موطن اصلی آیات قرآنی حقایق بسیط بوده و از نظر رفعت وجودی غیر متجزی باجزاء و فصول بوده و بمرحله امکان تنزل نموده و بصورت مفهوم و معنا در آمده است.

و نزول آیات کریمه قرآنی و اقرآ آنها برسول صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۹ و اقرآ الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارد نیست هم چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابطه وضعی و اعتباری استفاده مینمایند.

بلکه حقایق و معارف و بطون آیاترا که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم وجودی اهداء فرموده بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام وحی بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء شده نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت و رکنت نداشته است.

اقرآ آیات کریمه قرآنی عبارت از القاء آیات شئونها از الفاظ و عبارات و جمله‌ها و نیز القاء معانی و حقایق و بطون آنها است که بطور موهبت وجودی بر فؤاد تابناک رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و پس از تلقی وجودی بصورت ذاتی او خواهد در آمد و ثابت و غیر قابل نسیان خواهد بود هم چنین هر چه را ساحت کبریائی بهر یک از رسولان از تعلیمات غیبی بهره‌مند فرماید این چنین خواهد بود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

استثناء از جمله فلا تسنی و مبنی بر اطلاق قدرت و مشیت ساحت کبریائی و نیز بیان توحید افعالی پروردگار است که در نظام هستی

هر چه از آن گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود اضافه می‌شود و هرگز موجودی در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که نیروی غیبی و مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که از طریق حرکت جوارحی بآن می‌رسد و اراده فاعل مختار ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود.

و اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر بمنظور سیر و سلوک و حرکت جوهری و کدح الی الله بکار می‌برد مانند صفاتی که بر حسب طبع در بشر نهاده شده مانند نیروی ذکورت و انوثة از جمله اراده و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۰

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته بمشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد از نظر تعلق آن باراده فاعل مختار و متعلق اراده پروردگار فعل فاعل بدون واسطه نیست زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت.

بعبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل مخلوق و مورد مشیت پروردگار قرار گرفته است.

و در آیه (فَلَا تَنْسَىٰ إِلَٰهًا مَا شَاءَ اللَّهُ) این نکته درج شده است که چنانچه مشیت ساحت کبریائی تعلق بیابد آیات قرآنی را از قلب نورانی و تابان رسول صلی الله علیه و آله انشاء و محو خواهد فرمود و آنچه از آیات کریمه که اقرار فرموده و مبنی بر القاء و تعلیم وجودی است بطور عاریت و افاضه و ادامه فیض است و هرگز بطور استقلال نبوده که از حیطة کبریائی خارج باشد. إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ:

مبنی بر علم و احاطه پروردگار است به این که روح قدس رسول صانع اسلام صلاحیت موهبت تعلیمات ساحت ربوبی را دارد و اهتمام در امر تعلیم و تربیت دانشجویان نموده و بکار می‌برد. وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ:

مبنی بر منت و تسهیل امر قیام بدعوت جامعه بشر است از نظر اینکه مبارزه با دنیای شرک و لجاج امر خارق و نیاز بموهبت بخصوصی دارد هم چنانکه موسی کلیم علیه السلام با معجزات بسیاری که دسترس او نهاد و هرون رئوف را نیز برسالت و مصاحبت او اعزام فرمود معذک درخواست نمود.

(رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي) طه - ۲۸ از نظر اهمیت قیام و مبارزه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۱

با دنیای شرک و معارضه با فرعون پرستی موسی علیه السلام درخواست نمود که اداء وظیفه رسالت و دعوت قبطیان را بتوحید بر من سهل و آسان فرما و بتوانم بدین وظیفه دشوار قیام نمایم.

و از حرف لام در جمله (یسر لی) استفاده می‌شود که وظیفه رسالت را پذیرفته و در مقام تسلیم آن برآمده فقط از پروردگار درخواست نموده که او را توان بخشیده و با نیروی غیبی بیشتری او را مجهز فرماید تا بتواند رسالت محوله را انجام دهد و دعوت فرعون و قبطیان بر او آسان گردد و با کمال نیرو و قدرت از عهده برآید و در باره رسول صانع اسلام آیه فرمود (وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ) به این که بطور موهبت وجودی رسول گرامی را آماده قیام بدعوت جامعه بشر و مبارزه با دنیای شرک و کفر و عناد نموده است در صورتی که رسول خود آماده گی و قدرت قیام بدعوت جامعه بشر را دارد و از نظر توحید افعالی تصریح نموده است زیرا دعوت جامعه بشر بوسیله قرائت آیات کریمه معجزه آسا و روان بخش سبب تسخیر روح و روان مردم می‌باشد و قابل قیاس بعصا و ید بیضاء نخواهد بود شنیدن آیات قرآنی روح و نیروی تعقل بر انسان میدمد و مرده را روح تازه می‌بخشد و اعجاز قرآن از این نظر است.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى:

امر بقیام بدعوت جامعه بشر و قرائت آیات کریمه قرآنی است برای دانشجویان که در مقام تذکر و پذیرش برمیآیند و قرائت آیات قرآنی در اجتماعات بشری بکار بردن آیات اعجاز آمیز است که سبب جلب توجه مردمی می‌شود که در مقام پذیرش برآیند و در باره دیگران وسیله اتمام حجت خواهد بود.

و گفته شده که مفاد (إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى) تأکید است که بطور حتم قرائت و خواندن آیات کریمه در اجتماعات نفع و اثری در برخوردار داشتن زیرا اعلام انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۲ برخوردار است بصورت اعجاز فقط در باره گروهی که در مقام استهزاء برآیند قرائت آیات کریمه بی نتیجه خواهد بود و شایسته است خودداری نمود.

و قیام دعوت رسول صانع اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله از طریق قرائت آیات کریمه قرآنی یگانه وسیله و طریقه دعوتی است که اختصاص بدعوت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله دارد زیرا شنیدن حقایق و نصایح و آیات قرآنی اعجاز آمیز هر فرد عادی را حیات می‌بخشد و انسان را خاضع می‌نماید و صفاء و نورانیتی بر قلب پدید می‌آورد و اشعه‌ای از فیوضات غیبی بر قلب می‌تابد که با اندک توجه قلب و روح و روان و سراسر جوارح دانشجویان را میرباید و پس از اندک توجه فریضه گشته خواه ناخواه اندیشه‌ای نخواهد داشت جز درک تعلیمات غیبی و خود را مسخر برای پذیرش مینماید.

با توجه به این که موسی کلیم علیه السّلام مأموریت و رسالت او دعوت جامعه قبطیان بتوحید و خدا پرستی و تبری از شرک بود و برای اثبات مقام رسالت و صحت دعوت خود بعضا و دست درخشان خود استناد می‌نمود که در صورت تمرد مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

ولی دعوت رسول صانع اسلام بر اساس قرائت آیات کریمه معجزه آسا است که اشعه و فیوضات پی‌درپی که از مقام شامخ ربوبی شرف صدور می‌یابد و هر لحظه اشعه فیوضات آن جهان را درخشندگی و حیات می‌بخشد فقط توسط اعلام و قرائت آیات قرآن و رسالت رسول تحقق می‌پذیرد.

از این رو مفاد آیه (فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى) بیان حقیقت است که ای- رسول گرامی وظیفه تو قرائت آیات کریمه اعجاز آمیز است که نوسان آن قلوب بشر را می‌رباید و بتدریج طنین آن نیز فضای جهان را فرا خواهد گرفت و تذکر خواندن و آیات قرآنی آغاز آن بعهد رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نهاده شده ولی نفع و آثار و اشعه آن ابدی خواهد بود و آنچنان قلوب بشر را جلب نماید و بر جهان بشریت فرمانروائی نماید که هیچ فرمانی نتواند این چنین اثر گذارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۳

بر این اساس جمله (إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى) شرطیه نخواهد بود زیرا قرائت و تکرار آیات قرآنی بر اساس دعوت جهانی است و بیان اینکه آثار آن امر محقق و ابدی است.

و در صورتی که مفاد فذکر مطلق دعوت جامعه بشر بتوحید و ارکان آن باشد در اینصورت باید در موردی تذکر داده شود و شنوندگان را دعوت بتوحید نمود که مراد از تذکر مطلق دعوت بتوحید باشد مانند دعوت سایر رسولان ولی بر حسب ظاهر و سیاق آیه (سَيَبْقَرُوكَ فَلَا تَنْسَى) و آیه (وَتَيْسَّرُكَ لِلْيُسْرَى) آنستکه مراد از جمله فذکر مبنی بر تفریح آنستکه آیات قرآنی را برای مردم قرائت بنما که نظری بافرااد خاص نداشته از نظر اینکه دعوت رسول بر اساس قرآن دعوت جهانی است و در جهان طنین آن فضا را برای همیشه فرا خواهد گرفت و بسیاری از اجتماعات تمایل بدین اسلام خواهند نمود.

سَيَذَكِّرْ مَنْ يَحْشَى:

بیان آن است که اجتماعات بسیاری که در اثر شنیدن دعوت قرآن تمایل بحق و بدین اسلام نموده و از عظمت پروردگار خشیت و هراسی در قلوب آنان پدید آمده بدعوت قرآن پاسخ خواهند داد و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی خواهند نمود.

يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى

بسیاری از اجتماعات و جوامع بشری که در اثر شنیدن طنین دعوت قرآن و عدم توجه بآن بر حسب طبع نفرت و تیرگی قلوب آنان را فرا خواهد گرفت در مقام اعراض از دین اسلام بر آمده و بدعوت قرآن با اینکه بر حسب فطرت بدان تمایل نموده هرگز توجه نخواهند نمود و شاهد آن است که در مقام مبارزه و اطفاء کلمه حق هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۴

و از آیه استفاده می‌شود تذکر و قرائت رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را که طنین آن برای همیشه اقطار جهان را فرا گرفته اجتماعات بشری در اثر شنیدن و تبلیغات و تعلیمات ربوبی دو دسته خواهند بود گروهی و اجتماعاتی که بر حسب فطرت خدا داده از شنیدن دعوت آیات قرآن و انتشار معارف و نصایح آن تمایل بشنیدن حق و حقیقت نموده و خشیت و عظمت پروردگار قلوب آنان به لرزه درآورده ناگزیر در مقام قبول دعوت بدین اسلام خواهند برآمد از نظر اینکه معارف اسلام و احکام آن قلوب آنان را فریفته و بخود جلب نموده است.

و گروه و اجتماعات دیگر در اثر شنیدن دعوت آیات قرآنی و عدم توجه بآن در اثر سرگرمی بامور دنیوی بر حسب طبع نفرت و ظلمت در قلوب آنان پدید خواهد آورد و پیوسته از طرفی شنیدن دعوت آیات قرآنی و از طرفی عدم توجه بآن محرومیت و شقاوت قلوب آنان را فرا خواهد گرفت، بالاخره اجتماعات بشری در برابر قرائت رسول صلی الله علیه و آله در دو صف قرار خواهد گرفت گروهی بدعوت قرآن پاسخ داده از نظر انتشار معارف و احکام اسلامی در جهان بحق و حقیقت تمایل نموده و در صف دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آن خود را معرفی خواهند نمود.

و بسیاری از اجتماعات بشری که طنین دعوت آیات قرآنی را شنیده و بطور اجمال باصول دین و احکام و معارف آن آشنا شده و آگاه گشته و حجت بر آنان تمام بوده ولی از نظر سرگرمی بزندگی دنیا و آسایش و عدم توجه و اصرار باعراض از دعوت آیات قرآنی شقاوتی دل‌های آنان را فرا خواهد گرفت که در صف کفار و معاندان خواهند در آمد.

بالاخره طنین دعوت آیات قرآنی برای احدی جای عذرخواهی نگذارده و اجتماعات بشری در برابر دعوت قرآن دو دسته خواهند بود گروهی پیروان مکتب عالی قرآن و گروه بسیاری دیگر که معاند با دعوت آیات قرآنی هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۵

اللَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى:

بیان شقاوت گروهی است که از شنیدن آیات قرآنی و عدم توجه بآن تیره گی و قساوت در دل‌های آنان پدید آمده که سیرت آن غوطه‌ور شدن در اعماق و شعله‌های دوزخ است هم چنانکه در دنیا و نظام اختیار به آیات معجزه آسای قرآنی که اقطار جهان را فرا گرفته و عقول بشری را بخود جلب نموده توجه ننموده و پیوسته نیز از شنیدن آیات کریمه اعراض نموده و این رذیله عناد را هر لحظه در روان خود تقویت نموده نور فطرت خدا داده را در خود خاموش نموده و ظلمت عناد قلوب آنان را فرا خواهد گرفت.

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى:

ثم حرف تراخی است سیرت کفر و عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و اعراض از شنیدن آیات قرآنی خلود در شقاوت و عقوبت همیشگی در دوزخ است که موت و فناء و زوال در آن نخواهد بود زیرا در هیچیک از عوالم فناء و نابودی محض مفهوم ندارد تا چه رسد بعالم قیامت و جزاء که محصول و منتها سیر عوالم است و در اثر سوختن اعضاء و جوارح اهل دوزخ بار دیگر بهمان صورت و مانند اعضاء و جوارح سابق خواهند در آمد بدون اینکه جوارح انسان در اثر سوختن تجزیه شود مانند آتش دنیا.

و مراد از موت کافر در دوزخ فناء و نابودی محض است که در هیچ یک از عوالم مفهوم ندارد.

وَلَا يَحْيَى:

سیرت کفر و شرک همان خلود در شقاوت ذاتی است که در قیامت بصورت شعله‌های آتش از درون و روان کفار ظهور نموده و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت در اینصورت حیات و رهائی از دوزخ برای کفار مفهوم نخواهد داشت انوار درخشان،

ج ۱۸، ص: ۱۰۶
 قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى:

آیه مبنی بر ارشاد و اعلام بآنستکه هر که روح و روان خود را از رذائل خلقی پاکیزه نماید از فلاح و رستگاری بهره‌ای خواهد داشت.

و گفته شده بر حسب روایات از اهل بیت علیهم السّلام مراد از تزکیه اداء زکوة فطره است که قبل از اداء نماز عید فطر باید اداء شود بر این اساس آیه در مدینه نازل شده هم چنانکه آیات صدور و سیاق آنها شاهد نزول در مکه است.
 وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى:

هم چنین باید قیام بداء فریضه نماز عید فطر نماید.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

مبنی بر توبیخ است بسیاری از اجتماعات بشری مرام آنان توجه بزندگی دنیا و سرگرم بودن بلدانند است بطوریکه توجه بعالم دیگر نمایند و بغفلت دوره مهلت و آزمایش خود را پشت سر گذارند.

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

در حالی که زندگی در عالم قیامت خیر محض و سعادت همیشگی است هم چنین زندگی اهل ایمان در آن عالم زندگی ذاتی و بقاء ابدی و معرض هیچگونه عوارض ناگوار نخواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى:

از نظر اهتمام باین چند امر ارشادی که در چهار آیه متصله ذکر شده اعلام بآنستکه اینگونه حقایق که اساس تعلیمات بشری است در کتابهای آسمانی سابقه داشته هم چنانکه شرک و کفر بساحت کبریائی و قتل نفس محترم و شرب خمر و مانند آنها از محرماتی است که در همه دیانت‌های آسمانی مقرر بوده است و در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۷

دین توریه کتاب آسمانی احکام و تعلیمات بشری توسعه یافته و بالاخره در دین اسلام باقصی مرتبه کمال رسیده در نتیجه قوانین و احکام اسلامی در همه شئون و احتیاجات بشری اظهار نظر نموده و موردی را از نظر دور نداشته است.

در تفسیر قمی در باره آیه (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) فرمود بگو (سبحان ربی الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی) فرمود تقدیر فرمود: اشیاء و موجودات را بتقدیر اول و سپس آنرا هدایت نمود بآنچه خواسته است.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى) فرمود نباتات و در باره غشاء احوی فرمود پس از بلوغ و کمال بصورت علف و خزان و سیاه در می‌آیند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میخواند آیات قرآنی را از نظر بیم اینکه آیه را فراموش نمایند و باو گفته شد که کافی خواهد بود تو را و آیه (سُنْفُرُكَ فَلَا تَنْسَى) نازل شد.

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السّلام از مفاد آیه سؤال شد (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) فرمود هر که زکوة فطره را خارج کند و بفقیه بدهد باو گفته می‌شود خود را تزکیه نموده است و مفاد (وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) فرمود و سپس خارج شود بسوی صحرا و نماز گذارد.

در کتاب در منثور بسندی از سعید خدری روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) سپس زکوة فطره را تقسیم فرمود قبل از اینکه صبح خارج شود بسوی مصلی برای اداء نماز فطر.

در کتاب خصال بسندی از ابی ذر در طی حدیثی سؤال نمود یا رسول الله آیا در دنیا هست چیزی که پروردگار بر تو نازل فرموده از آنچه در صحف ابراهیم و موسی است.

رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود ای اباذر بخوان آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَآبَقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۸

در کتاب بصائر بسندی از ابی بصیر روایت نموده که امام صادق علیه السلام میفرمود صحف که پروردگار فرموده نزد ما اهل بیت میباشد صحف ابراهیم و موسی است راوی سؤال نمود صحف الواح است امام فرمود بلی.

در تفسیر مجمع بسندی از ابی ذر روایت نموده که گفت سؤال نمودم از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عدد پیامبران چیست حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر بودند عرض نمودم یا رسول الله تعداد رسولان چه بوده است فرمود سیصد و سیزده آنها رسول بودند و بقیه آنان پیامبر بوده است عرض نمودم آدم پیامبر بوده است فرمود آفریدگار او را بقدرت خود آفرید.

ای اباذر چهار نفر از رسولان از نژاد عرب بودند هود و صالح و شعیب و رسول تو. عرض نمودم یا رسول الله چند عدد پروردگار از کتاب نازل فرموده است رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود یکصد و چهار کتاب است که بآدم ده صحیفه نازل فرموده و بر شیث پنجاه صحیفه و بر اخنوخ رسول و او ادریس است سی صحیفه و او اولین کسی است که با قلم خط نوشته است و بر ابراهیم ده صحیفه و توریه و انجیل و زبور و فرقان. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۹

سورة الغاشية ص: ۱۰۹

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و هفت آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سورة الغاشية (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص: ۱۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (۴)

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيَةٍ (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ

كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ

الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۱

شرح ... ص: ۱۱۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ:

آیه از نظر تشریف و بیان حقایقی از عالم قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی به این که از جریان واقعه غاشیه چیزی را شنیده‌ای که چگونه احوال وحشت‌زای آن روز کفار را فرا خواهد گرفت.
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ:

بیگانگان و کفار دارای چهره‌های تیره و ظلمانی بطوریکه خاری و مذلت از آنان آشکار خواهد بود.
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ:

بیگانگان در دنیا هر چه عمل صالح نموده بیهوده معرفی خواهد شد از نظر اینکه اعمال خیر آنان ارتباط با ساحت پروردگار نداشته و از شرک و کفر سر چشمه گرفته و شعار آن شرک بوده ناگزیر بی‌ارزش و بیهوده خواهد بود مانند ذرات خاک و خاکستر که در معرض باد تند قرار بگیرد پراکنده شده عمل نیک و کارهای خیر بیگانگان نیز این چنین خواهد بود.
چنانچه بیگانه بنای عام المنفعه خیری گذارد چنین پندارد که برای او نفعی خواهد داشت در صورتی که از نظر اینکه عمل او دارای شعار عبودیت نبوده فقط انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۲
صلاح و آثار خیر دنیوی برای او خواهد داشت ولی در آخرت اجر و ثوابی و بهره‌ای از آن نخواهد داشت.
تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً:

بیگانگان از نظر قطع رابطه ارادی خود از پروردگار و اینکه شعار آنان عبودیت نبوده بلکه به کفر و ناسپاسی اظهار فخر مینمایند سیرت این چنین کفران نعمت ساحت پروردگار شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.
تُشْقَى مِنْ عَيْنِ آتِيَةٍ:
بیگانگان بطور اجبار از آبهای گداخته و آتشین بحلقوم آنان ریخته خواهد شد چنانچه قطره‌ای از آبها بر کوهها ریخته، گداخته خواهند شد.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ:

ضریع بمعنای علفهای خاردار خشک است که چهارپایان نیز نمیتوانند آنرا بخورند هنگامی که سبز است شتر از آن شوکها میخورد و چنانچه خشک شود بصورت سم قاتل در می‌آید از علفهای تیغ دار خشک خواهد بود.
لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ:

این چنین طعام و غذا علف تیغ‌دار خشک هرگز رفع گرسنگی را نخواهد نمود روایت شده که پروردگار گرسنگی را بر آنان مسلط مینماید که از ضریع و علفهای شوک خشک بخورند و پس از خوردن تشنگی بر آنان مسلط می‌شود و آب گداخته خواهند آشامید.
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ:

اهل ایمان پرهیزکار نیز دارای چهره‌های درخشان و مسرور خواهند بود و از مشاهده آنان سرور و سعادت و آسایش از آنان مشاهده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۳
لِسَعِيْهَا رَاضِيَةٌ:

اهل ایمان و تقوی در اثر اینکه همه گونه حرکات و افعال اختیاری آنان ظهوری از شعار عبودیت بوده در عالم قیامت مورد رضایت و سرور خواهند بود زیرا رنج تکلف افعال اختیاری آنان در دنیا گذشته و سیرت درخشان آنها در قیامت ظهور خواهد نمود که

سبب رضایت و سرور اهل ایمان خواهد بود و از مساعی و رنجهای خود که در دنیا بکار برده نهایت رضایت را خواهند داشت و اعمال صالح اهل ایمان در دنیا دارای شعار عبودیت بوده.

بدین جهت روح بقاء بآن عمل صالح دمیده شده باقی خواهد بود و در عالم قیامت بقدر صفاء و نورانیت اهل ایمان که فاعل آن عمل صالح بوده‌اند آن عمل صالح نیز درخشان و بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود که سبب سرور و خوشنودی همیشگی آنان خواهد بود.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ:

در بهشت که درجات عالیه و قصور مرتفع دارد برای همیشه سکونت خواهند نمود.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيُنٍ:

خطاب باهل ایمان ساکنان جوار رحمت خواهد شد در آن مقام قدس هرگز سخنان بیهوده و لغو شنیده نخواهد شد.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ:

در بهشت چشمه‌ها است که آب از آنها فوران خواهد داشت و آب آن سفید و شیرین تر از عسل چنانچه از آن بیاشامید هرگز تشنه نخواهید شد و از قلب و روان آنان نیز همه ناگواریها و مکاره زائل خواهد شد و بر صفاء و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۴ اهل ایمان افزوده خواهد شد.

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ:

در بهشت سریرهایی که پایه‌های بلند دارد اهل ایمان بر آنها بنشینند نعمت‌های که در اختیار او نهاده شده مشاهده خواهد نمود.

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ:

ظرفها و لیوانها بدون دسته نزد آنان نهاده شده انواع شربت‌ها در آن است و نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ:

و ساده و تکیه‌ها که برای استراحت آماده شده است که همه در صف یکدیگر قرار گرفته‌اند هم چنانکه در دنیا و ساده‌های بسیاری را جنب یکدیگر نهاده می‌شود و آماده برای نشستن و یا استراحت میباشد.

و زَرَائِبِي مَبْتُوثَةٌ:

فرشهای فاخر که در زمین گسترده شده برای نشستن و آسایش.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ پس از اینکه آیات متصله شرح و تفسیر غاشیه را نموده و خلاصه‌ای از آسایش اهل بهشت و هم چنین اشاره به سرگذشت تباه بیگانگان نموده.

اینک آیه در مقام توحید افعالی پروردگار و اشاره به بعض عجایب خلقت نموده به این که اهل ایمان بنظر عبرت به خلقت و چگونگی زندگی شتر نظر نمایند با جثه بزرگ و سنگین و زیادی نیروی آن برای باربری و سیر و حرکت در بیابانها خشک و سوزان با توجه به نیروی شتر در برابر گرسنگی و تشنگی و تحمل بار سنگین و از علفهای شوک خاردار میخورد که سایر حیوانات نمیتوانند بخورند.

گفته شده که از حیوانات اهلی هیچ حیوانی نمیتواند چند روز و هفته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۵

در بیابانها در حرکت درآید با حمل بارهای ثقیل تا آنجا که سه چهارم رطوبت و خون خود را صرف کند و کوهان آن که ذخیره پیه و چربی است بتدریج ذوب شود.

چگونگی حرکت و حمل و باربری آن حیوان و هم چنین ملائمت و انقیاد آن از سایر حیوانات بی نظیر است.

گفته شده که از پاره‌ای از حوادث از خوردن علف و آشامیدن آب مدت زمانی از نظر تأثیر خودداری خواهد نمود و نیز از صداهای و نوسان وجد و لذت می‌برد گذشته از فواید و عوایدی که حیوان دارد از نسل و شیر و سواری و باربری.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ:

از جمله توحید آثار فعل پروردگار خلقت کرات بی‌شمار که در جو و فضای زیاده بر تصور در حرکت هستند که هرگز بشر نهایت آنرا نخواهد درک نمود و ستارگان و کهکشانهای زیاده از حد و شمار همه را در مسیر مخصوص بهر یک در حرکت در آورده و لحظه‌ای هیچیک از کرات وقوف و زیست نخواهند داشت و در اثر نیروی جاذبه و گریز پیوسته در حرکت هستند و نظام جهان و زندگی بشر و همه موجودات بآنها استوار است.

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ:

از جمله آثار توحید ساحت پروردگار پیدایش کوههای متصل و مرتبط بیکدیگر است که بسیاری از اقطار جهان را فرا گرفته‌اند که سبب سنگین بودن همان قطعه و نیز توازن همه جوانب زمین گردیده است گذشته از اینکه پیدایش کوهها در اثر آتش فشانی و مواد گداخته و گازها در اعماق زمین بوده که ذوب شده و بخارج پرتاب شده‌اند و مواد گداخته و ذوب شده بصورت سنگهای سخت و یا ذغال و یا معادن و یا فلزات در آمده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۶

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ:

از جمله آثار توحید افعال پروردگار زمین و چگونگی گسترش آنست که قابل سکونت و زراعت و کشت و تأمین مواد خواربار می‌باشد هم‌چنین نقل و انتقال و امکان همه گونه تصرفات در زمین بسهولت صورت می‌گیرد و از جمله استخراج مواد معدنی گداخته و ذوب شده میسر است.

غرض از ذکر آثار توحیدی و افعالی پروردگار آنستکه نظام که در سرتاسر جهان فرمانروا است از شئون تدبیر و تربیت آفریدگار است و غرض زندگی و آزمایش بشر است ناگزیر باید بسپاس نعمتها قیام نماید و متوجه باشد که آینده خطرناکی در انتظار بیگانگان خواهد بود که در آیات سوره بآنها اشاره شده است.

و نیز مژده و بشارت باهل ایمان است که از نعمتهای بی‌شمار آفریدگار عبرت گرفته در مقام سپاسگزاری برآمده‌اند و در عالم قیامت در جوار رحمت سکونت خواهند نمود.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام جهاتی که در هر یک از آیات این سوره غاشیه تذکر داده شده که بر وعده و تهدید و توجه بتوحید افعالی پروردگار و اینکه سمت رسول صلی الله علیه و آله نیز فقط تذکر و یادآوری و تعلیم و ارشاد دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن است بمنظور اینکه هر فردی پس از تعلیم و ارشاد خواهد دعوت رسول را بپذیرد بدون اینکه توأم با اجبار و اکراه باشد.

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ:

خطاب بر رسول صادق اسلام است که سمت تو رسالت و تعلیمات ربوبی است بدون اینکه توأم با الزام و اجبار باشد زیرا سیر و سلوک و قبول اسلام هر یک انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۷

از پیروان مکتب قرآن بر اساس حرکت ذاتی و تحصیل جوهر وجودی است باید بر اساس اختیار و داوری خود شخص باشد و هر حرکت بشر از درون و روان خود شخص باشد بروز نماید.

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ:

گفته شده استثناء از جمله متصله است که چنانچه مردم در مقام تمرد و مبارزه با دعوت و رسالت رسول برآیند آنگاه رسول بر آنان تسلط خواهد یافت بمنظور اجراء مأموریت و رسالت خود با آنان در مقام دفاع برآید و بالاخره با دنیای شرک و کفر مبارزه نماید. و نیز گفته شده که استثناء از جمله فذکر است که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت و انجام رسالت او در صورتی است که

شنوندگان در مقام پذیرش برآیند و اثری بر دعوت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله مترتب گردد و در صورت رد و تمرد ادامه دعوت بیهوده خواهد بود.

گفته شده مراد از تذکر قرائت آیات کریمه قرآنی معجزه آسا است که طریقه‌ای است که اختصاص برسالت و قیام بدعوت رسول صانع اسلام دارد و دعوت بدین طریق دعوت جهانی است.

فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ:

بیان آنستکه اعراض از دعوت رسالت رسول صلی الله علیه و آله و توأم با تکذیب آیات کریمه قرآنی است سیرت آن شرک و عناد با ساحت کبریائی است در عالم قیامت در اثر خلود در شقاوت بانواع و اقسام عقوبتهای محکوم خواهند گردید.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ:

رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین از رهگذر زندگی دنیا بسوی ساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۸

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ:

ثم حرف تراخی است پس از گذر از عوالم که بشر باید پشت سر گذارد به پیشگاه ساحت آفریدگار احضار خواهد شد آنگاه نتیجه کدح و کوشش او برای کسب جوهر وجودی خود بظهور خواهد رسید.

در تفسیر مجمع است امام صادق علیه السلام میفرمود هر که دشمنی و عداوت با اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد گرچه در مقام اداء وظایف برآید نهایت سیر او بر حسب آیه (عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً) خواهد بود.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ضریع در آتش است شبیه شوک خاردار تلخ تر از صبر و متفعن تر از مردار است و گداخته از آتش است پروردگار آنرا ضریع نامیده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغَيْةً) فرمود سخن بیهوده و دروغ است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) فرمود یعنی حافظ اعمال و ایمان و کفر آنان نخواهی بود.

در کتاب در منثور باسنادی از جابر روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود از جانب پروردگار مأمور هستم که با بت پرستان بجنگ و ستیز برخاسته تا اینکه همه بگویند و معتقد شوند به کلمه توحید (لا اله الا الله) و چنانچه پذیرند خون و مال آنان مورد احترام قرار خواهد گرفت و حساب هر یک از مردم را نیز ساحت پروردگار بررسی خواهد فرمود و سپس آیه را قرائت فرمود (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) در کتاب در منثور از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ) فرمود مفاد آنستکه کسانی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرند و رسالت او را تصدیق ننمایند و در مقام انکار ربوبیت آفریدگار برآیند و نعمت آفرینش را کفران نمایند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۹

پروردگار آنان را مورد عقوبت دوزخ و زیاده بر تصور و دائم قرار خواهد داد و مفاد (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ) آنستکه مصیر و رجوع بشر بسوی آفریدگار خواهد بود و مفاد (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) آنستکه جزاء و پاداش هر یک از آنان را ساحت پروردگار مقرر خواهد فرمود.

در کتاب نهج البلاغه است از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد چگونه پروردگار باعمال بشر از اولین و آخرین که بی‌شمارند بررسی خواهد فرمود امام فرمود هم چنانکه افراد بشر از اولین و آخرین را رزق و نیازهای همه را فراهم و آماده میفرماید.

و نیز سؤال شد چگونه باعمال همه مردم رسیدگی خواهد فرمود در حالی که مردم او را نمی‌بینند امام فرمود هم چنانکه روزی و نیازهای همه را برمیآورد در حالی که مردم او را نمی‌بینند.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۰

سوره الفجر ص: ۱۲۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای سی و یک آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۱۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِإِذَى حَجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَرَّبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَيْوُطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْبَيْتَ (۱۷) وَ لَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴)

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵) وَ لَا- يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا (۲۶) يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)

وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۲

(شرح) ص: ۱۲۲

وَالْفَجْرِ:

مبنی بر سوگند بفجر صادق است که احکام بسیاری بر آن مترتب می‌شود و اولین ظهور اشعه خورشید از جانب مشرق است هم چنانکه در آیه (وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) است.

و محتمل است مراد از فجر خصوص فجر روز عرفه باشد که حاجیان متوجه جبل عرفات می‌شوند و گفته شده مراد فجر روز دهم ذی حجه روز نحر و ذبح در منی و حاجیان باید وظایف چندی از مناسک را انجام دهند.

و گفته شده مراد فجر روز اول ذی حجه است که لیالی دهم اول ذی حجه از آن آغاز می‌شود و لیال عشر گفته شده لیالی و شبهای دهه اول ذی حجه است که میقات موسی کلیم علیه السّلام بوده است و نیز گفته شده لیالی و شبهای دهه آخر ماه رمضان است از نظر اینکه شب قدر در آنها قرار دارد و محتمل است مراد شبها و ایام آن دهه باشد و لیالی بر تمام شب و روز آنها اطلاق شده است.

وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ:

و نیز سوگند یاد فرموده و بر حسب روایت جابر از رسول صلی الله علیه و آله شفع روز نحر و عید اضحی است و وتر روز عرفه است و نیز گفته شده شفع روز قربان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۳

و اضحی و وتر روز عرفه است از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.

و نیز گفته شده شفع علی و فاطمه علیهما السلام هستند و وتر رسول صلی الله علیه و آله می باشد و نیز گفته شده شفع کوه صفاء و مروه می باشد و وتر کعبه معظمه است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرُ:

و نیز سوگند یاد نموده بتاریکی و تیرگی شب که در اثر تابش اشعه خورشید از سوی مشرق تیرگی شب فضا را در هم می شکند. و محتمل است مراد خصوص شب مشعر باشد که حاجیان از عرفات بسوی مشعر رفته و پس از سپیده دم و اداء فریضه صبح قریب طلوع خورشید حاجیان بسوی منی رهسپار می شوند.

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّدِي حِجْرٍ:

استفهام تقریر و ذکر سوگند برای ذی عقل و خردمند کافی است که از ساحت کبریائی شرف صدور بیابد در باره امر بسیار مهم.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ:

جمله معترضه واقع میان سوگند و جواب سوگند است از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که بطور تواتر و از الهامات غیبی دیده و شنیده‌ای چگونه پروردگار تو قوم عاد را بهلاکت افکند و قوم متمرّد تو را نیز این چنین بهلاکت خواهد افکند و مراد از قوم عاد، عاد بن عوض بن ارم بن سام فرزند نوح و اسم عاد بر قوم منتسب بعاد گفته شده مانند بنی تمیم.

إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ:

گفته شده ارم شهر معمور و بزرگی بوده که دارای قصرها و عمارات و ساختمان‌های بسیار عالی بی مانند بوده ولی از نظر سبقت زمانی و عهد قوم عاد آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۴

آنان نیز محو شده است.

گفته شده قوم عاد که رسول آنان بنام هود پیامبر است صاحب بستانهای سبز و خرم بوده و آن سرزمین پیوسته دارای وفور نعمت بوده هنگامی که پروردگار هود پیامبر علیه السلام را بسوی آنان برسالت اعزام فرمود چون دعوی او را تکذیب نموده با او مبارزه نمودند پروردگار چند سال باران رحمت آن سرزمین را قطع نمود و زنان و همسران آنان را عقیم و نزا نمود هود علیه السلام بآنها وعده و مژده میداد چنانچه ایمان آورند و دعوت او را بپذیرند پروردگار باران رحمت را بر آنان فرو می بارد و نیروی ایمان را بر نیروی جسمانی آنان میافزاید.

و بر حسب تاریخ سرزمین قوم عاد سرزمین یمن بوده مرتفع از دریا و بسیار دور بوده و منطقه ریگزار و سوزان و وسیله برای آبیاری اراضی و کشت نداشته جز بارانهای نافع و بموقع و بر حسب روایات قوم عاد دارای عمرهای طولانی و اجسام نیرومند و رسا بوده‌اند باغهای آنان را درختان خرما و کشتزارهای فرا گرفته بوده چون با دعوت هود پیامبر علیه السلام مبارزه نموده پروردگار نیز هفت سال باران رحمت را از آنان قطع نموده و وفور نعمت آنان بصورت قحط و غلا درآمد.

و بر حسب آیه (وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً) پایان و سرگذشت قوم عاد را بیان نموده که در اثر مبارزه با ساحت کبریائی از زندگی این جهان بی بهره گشته و بعذاب دنیوی و بهلاکت محکوم شدند و از رحمت پروردگار بی بهره و رانده شده‌اند.

و آیه از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر سرگذشت ننگین آنان را بیان نموده و محکومیت آنان بطرد از رحمت پروردگار بجامعه بشر اعلام فرموده ناگزیر سبب شقاوت بیشتری و حرمان زیادتری از رحمت در باره آنان خواهد بود.

و نیز در ذیل آیه فرمود (أَلَا- بُعِدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ) طرد از رحمت و خلود شقاوت آنان را بجامعه بشر اعلام فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۵

وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ:

بیان قوم ثمود است پروردگار رسولی بنام صالح بسوی آنان اعزام فرمود و در حالی متنعم به نعمتها بوده از جمله خانه و منازل وسیع داشته که زندگی در آنها گوارا است با مهارت در کوهها از سنگ خانه‌ها تراشیده سکونت مینمودند.

و در اثر درخواست امر خارق عادتی که صالح پیامبر شتر سرخی از کوه پدید آورد دعوت او را خواهند پذیرفت و پس از اجرای امور و اینکه صالح پیامبر علیه السلام بر حسب درخواست از پروردگار شتر سرخی با نوزاد آن از کوه پدید آورد بعهد خود وفاء ننموده آن را پی نموده کشتند.

و بر حسب آیه (فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ) نظر به این که عهد نموده بودند که ایمان آورند و در مقام ترمذ و مخالفت برآمدند پروردگار همه آنان را بهلاکت افکند.

و فرعون ذی الاوتاد بیان پاره‌ای از ستمگریهای فرعون است که با موسی کلیم علیه السلام به مبارزه برخاسته از جمله جنایتهای او آن بود که مجرمان را با میخ‌های آهنین بر دست و پای آنان بدار آویخته با این وضع رقت‌بار سرانجام بقتل میرسانید.

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ:

سرگذشت هر یک از اقوام نامبرده در آیات کریمه بطور مشروح ذکر شده است.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ:

مبنی بر اعلام آنستکه پروردگار نیز در اثر مبارزات دامنه‌دار آنان با رسولان بوسیله عقوبتهای دنیوی مورد غضب پروردگار قرار گرفته و عقوبت آنان را از هر سو فراگرفت که سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن گردید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۶

إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُرْصَادِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که پروردگار پیوسته مراقب اندیشه‌ها و اعمال و کردار ستمگران است چنانچه بعضی از امت اسلامی نیز در مقام طغیان بر آیند و در جامعه اسلامی فساد و اختلال نظام پدید آورند بر حسب حکمت آنان را مورد عقوبت در دنیا قرار داده و آتش فتنه و فساد آنان را خاموش خواهد نمود در آیه تشبیه فرموده احاطه و آگهی و شهودی خود را بر هر یک از افراد بشر بحال کسبیکه بر طریقی که رهگذر قافله است بایستد و در انتظار ورود قافله باشد و نتواند کسی از آن طریق عمومی بگذرد جز از آن طریق.

هم چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود مرصاد قنطره‌ای است بر صراط هرگز فردی از بشر نتواند گذر کند با مظلمه‌ای که بعهده دارد.

و نیز از ابن عباس روایت شده که در امور آیه گفته است بر جسر دوزخ هفت محل است که از هر فردی سؤال میشود از شهادت او بارکان توحید و چنانچه پاسخ گفت از فرایض پنجگانه از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه زکات و وظیفه مالی سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه صوم و امساک ماه رمضان سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه حج از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه عمره از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه مظالم عباد از او پرسش می‌شود چنانچه از آن نیز پاسخ گفت و از عهده همه وظایف برآمده بود میتواند بسوی بهشت روانه شود و گر نه بحال انتظار خواهد در آمد.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ:

بیان آنستکه بشر پیوسته تحت مراقبت و احاطه شهودی ساحت کبریائی خواهد بود چه بسا افرادی که پروردگار بر حسب نظام جهان او را در اثر وفور نعمت و سلامت و عافیت و ثروت و تمکن مالی معرض آزمایش در آورده و او را اکرام فرموده ولی بشر از

نظر کوتاه فکری چنین پندارد که در اثر کرامت وجودی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۷ خود او است و منزلتی و مقامی در نزد آفریدگار دارد بدین جهت غرور و خود ستائی او سبب شود که دست بهر جنایت و تبه کاری بزند و ستم بر زیر دستان بنماید بالاخره در اثر غرور خود را مسئول نداند بنای فتنه و فساد بگذارد. غافل از اینکه پروردگار بشر را در این جهان بمعرض آزمایش کامل در آورده و هرگونه نعمت سلامت و صحت بدن و ثروت و نفوذ و آثار وجودی که دارد همه وسیله آزمایش دقیق هر فردی است چنانچه آن نعمت را در مورد شایسته صرف نماید آنگاه نعمت را پذیرفته است و در صورتی که در غیر مورد صرف نماید نعمت را بصورت نعمت در آورده و مسئول کفران نعمت خود خواهد بود.

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ:

و در صورتی که بر حسب نظام پروردگار کسی را در اثر بیماری و یا فقر و تهیدستی و یا پریشانی محالی معرض آزمایش در آورد و از نظر کوتاه فکری پندارد که پروردگار او را اهانت فرموده و در مقام کفران نعمت و اظهار نگرانی برآید بلکه زبان باعتراف بگشاید.

کلا: جمله مبنی بر پاسخ از غرور و کفران نعمت است که ساحت پروردگار هرگز از نظر کرامت وجودی نعمت سلامت و صحت بدن و مال و ثروت و آسایش به کسی نداده است و همه افراد بشر از این لحاظ یکسان هستند آنچه را که بهر یک موهبت فرماید بر اساس آزمایش است و بدان وسیله او را معرض امتحان در می‌آورد و ناگزیر باید وظیفه خود را از لحاظ قدرت بدنی و مالی و ثروت و نفوذ کلمه رعایت نماید هر وظیفه که باو متوجه است از عهده برآید و در اثر هر نعمت که به بشر داده وظایفی باو متوجه نموده و او را معرض آزمایش در آورده در برابر صحت بدن و نیروی جسمانی وظایفی بعهدده او نهاده هم چنین در اثر ثروت وظایفی بر عهده او نهاده باید انجام دهند.

هم چنین کسی را دچار بیماری و یا فقر و تهیدستی نخواهد فرمود جز از نظر آزمایش که حکمت در باره آن شخص اقتضاء می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۸

خلاصه موهبت هر یک از نعمتهای بی‌شمار که هر فردی را از هر سو فرا گرفته فقط در اثر آزمایش است و نباید سبب غرور و خود پسندی او گردد و در مقام طغیان و فتنه برآید و هم چنین فقدان هر نعمت نیز از نظر حکمت و آزمایش است نه از نظر اهانت و تعجیز است که چنانچه وظیفه خود را انجام دهد و به فقر و بیماری صبر و بردباری نماید وظیفه خود را انجام داده است و از آزمایش و امتحان ناجح در آمده است.

خلاصه زندگی بشر در این جهان و هرگونه نعمت که او را فرا گرفته بر اساس مسئولیت و آزمایش نهاده شده و پیوسته معرض حوادث گوناگون قرار می‌گیرد و وظایفی در قبال نعمت‌ها که باو داده شده بعهدده او نهاده شده هم چنین از طریق حوادث ناگوار بیشتر انسانی معرض آزمایش قرار می‌گیرد بر این اساس که کسب نیروی تقوی از گناهان از جمله فضایل و امتیازات بشری است هم چنین صبر و بردباری در برابر حوادث ناگوار فضیلت انسانی است.

بدیهی است دوره زندگی که بر اساس حرکات ارادی و افعال اختیاری نهاده شده بمنظور آزمایش موقت و مقدمی است برای اینکه امتیاز وجودی و نهایت مقصد و همت خود را بیابد و برای زندگی ابدی و انتقال بعالم دیگر که منتهای سیر بشری است خود را آماده نماید.

و بر حسب آیه (وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نمود و آنرا با وظایف و تکالیف و نیز بحوادث و ناگواریها که انسان خواه ناخواه سریره و نهانی خود را بظهور برساند و نتواند هیچیک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش دقیق قرار گیرد و ارزش وجودی خود را بیابد و کسب نماید.

و الینا ترجعون سیر و سلوک بشر از زندگی و رهگذر این جهان که بر اساس آزمایش و مسئولیت نهاده شده رجوع بسوی آفریدگار است از نظر اینکه زندگی در دنیا بطور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۹

موقت و مقدمی است و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر رجوع بسوی آفریدگار است چنانچه باصول توحید معتقد و بفضایل خلقی آراسته و در برابر حوادث صبر را پیشه خود کند و از طریق افعال اختیاری که سیر وجودی است روح و روان او صفاء و نورانیت یافته شایسته سکونت جوار رحمت خواهد بود.

و چنانچه قطب مخالفت و ناسپاسی پیموده و نیروی غرور و خودستائی را در خرد تقویت نموده از فضیلت و شعار عبودیت و مقام انسانی بی بهره برده ناگزیر در پیشگاه کبریائی محکوم به محرومیت و شقاوت ذاتی خواهد شد.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ:

مبنی بر ردع است پنداشت اینکه نعمتها که پروردگار دسترس افراد نهاده از نظر کرامت وجودی است و هم چنین فقر و تهیدستی و یا بیماری و یا فقدان هر نعمت بر اساس اهانت و مذلت است هر دو پنداشت بی پایه و بر خلاف حقیقت است.

بلکه هر یک از نعمت‌های بی شمار که فردی را فرا گرفته در اثر آزمایش او است نه از نظر کرامت وجودی او است تا که در اثر آن هر یک از نعمتها وظایفی بعهدده او نهاده شده است هم چنین فقدان هر نعمت از فردی او را برای کسب فضیلت مورد آزمایش قرار داده که نیروی صبر و بردباری که شعار عبودیت است بدست آورد و بمقامی از انسانیت نائل گردد بالاخره هر فردی در دوره زندگی پیوسته و هر لحظه در معرض آزمایش قرار میگیرد تا آنچه در کمون نهفته دارد بفعلیت در آورد و بنصاب و حد وجودی خود برسد آنگاه به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

آیه مبنی بر اعلام بآن است که سبب هوان و مذلت و خواری بشر در اثر طغیان و سوء رفتار و تضييع حقوق زیر دستان است که پروردگار با اینکه نعمت ثروت و تمکن مالی را بفردی اهداء فرموده و او را بدین طریق مورد آزمایش قرار داده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۰

و وظایف بخصوصی در اثر ثروت بعهدده او نهاده است از نظر غرور در مقام کفران نعمت برآید.

و چگونگی ثروت و قدرت مالی کرامت انسان باشد در حالی که کودک بی پدر و یا بینوائی را بی بهره نماید و از رفع حاجت آنان خودداری نماید و بر آنان ظلم و ستم روا دارد این چه کرامتی است جز تیره بختی و رذالت و فتنه و فساد در اجتماع نخواهد بود.

از جمله با قدرت مالی سهم ارثی کودک را حیف و میل نماید و فساد و اختلال نظام را در جامعه پی ریزی نماید.

و لَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا:

چه کرامتی برای انسان سرمایه دار خواهد بود با کمال رفاه زندگی خود را تأمین نماید در حالی که فقیر و تهیدست با کمال سختی و گرسنگی خود و عایله اش بسر برد فطرت و خرد از این رفتار ابا دارد و آنرا فساد و اخلال جامعه معرفی می نماید.

از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود محبوب ترین خانواده نزد پروردگار خانه‌ای است که در آن کودک بی پدری را تربیت و نوازش نمایند.

و تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا:

چه کرامتی برای انسان خواهد بود در حالی اموال یتیم و کودک بی پدر را و یا اموال موروث خود را حیف و میل نماید بدون توجه و رعایت حق کودک و نیز با عدم توجه به این که مورث خود حقوق فقراء و بینوایان را رعایت نموده و یا تضييع کرده است.

و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا:

مبنی بر ردع است هرگز برای انسانی که علاقه بمال و منال و وسایل آسایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۱

قلوب آنان را فرا گرفته کرامت و فضیلت نخواهد بود با رذیله حرص و طمع از مال هر چه بتواند گرد آورد و رعایت حاجت و

حقوق بینوایان را ننماید و برای خود ذخیره ننماید.

کَلَّا:

مبنی بر ردع و توبیخ از این رذایل اخلاقی است که از جمله خوی غرور و خودستائی است که انقراض جامعه و اختلال نظام را پی‌ریزی مینماید.

و آیه مبنی بر توبیخ چنین رذایل اخلاقی است که از نظر رذیله غرور و خودستائی چنین پندارد که ثروت و مال که دسترس او قرار دارد آن را کرامتی برای خود گمان کند و وظیفه‌ای بعهده او نخواهد بود و برای فقراء و بینوایان و نیازمندان حقی قائل نباشد. هم‌چنین علاقه قلبی و محبت بجمع مال را کمالی فرض کند و فضیلت پندارد و آن را کرامتی برای خود بخواند و در برابر آن وظیفه حقوقی برای نیازمندان تصور ننماید و چنین پندارد که حسابی و جزاء و پاداشی برای او نخواهد بود.

و بالاخره اینگونه رذایل سبب میشود که زندگی و آسایش زندگی را در دنیا ترجیح دهد بر حیات حقیقی و فضیلت اخلاقی. بفرض که اهل ایمان واجد این رذایل اخلاقی باشند ظلمت و تیرگی روان آنان را فرا خواهد گرفت بطوریکه نورانیت ایمان و صفاء خدا داده آنان زایل خواهد شد و صاحبان این گونه رذایل هرگز نجات و سعادت نخواهد یافت.

إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا:

بیان آنستکه بشر از نظر غرور پندارد که نعمتی را که پروردگار باو موهبت فرموده از نظر کرامت وجودی او بوده سبب سرگرمی او گردد ولی هنگام وقوع انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۲

زلزله که زمین کوبیده شود و عالم قیامت گسترده شود بطور شهود خواهد یافت که زندگی بشر در دنیا و هم‌چنین شئون آن از زندگی مرفه و غنا و بی‌نیازی از نظر آزمایش بشر بوده و هیچیک از شئون زندگی بشر در دنیا غرض اصلی نبوده بلکه بمنظور آزمایش هر یک از افراد بشر بوده که بدان وسیله افراد سعادت‌مند از مردم مغرور و خود خواه امتیاز یابند.

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که در عالم قیامت امر ساحت کبریائی و نفوذ قدرت بی‌نهایت او آشکار و بمعرض ظهور خواهد درآمد در حالی که فرشتگان نیروهای غیبی صفوفی تشکیل داده‌اند و در انتظار صدور امر مقام کبریائی هستند.

با توجه به این که از نظر اهتمام مجیء بطور مجاز بساحت پروردگار نسبت داده شده هم‌چنین فرشتگان صفوفی تشکیل داده‌اند مراد انتظار صدور امر است که با تجرد و نیروی غیبی در آن صحنه حضور دارند و تأثیری از هر چیز قطع شده و جز مشیت قاهره کبریائی هیچ موجودی تأثیر نخواهد داشت.

فرمان و مالکیت در عالم قیامت اختصاص کبریائی دارد جز ساحت او شأنی و فرمان و نفوذی واجد نخواهد بود و بر حسب آیه (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) سؤالی از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد عوالم امکانی را فرا میگیرد.

به این که فرمانروائی از آن مقام کبریائی است که صحنه عوالم امکان را گسترده و محو و نابود نموده است.

پاسخ نیز از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد (لِلَّهِ الْأَوَّلَادِ الْقَهَّارِ) به این که صفات کمال واجب از شئون ذات و خلق و آفرینش صفت فعل واحد حق حقیقی است تصور مثل و مانند برای او محال است غنی بالذات و بی‌نیاز علی‌الاطلاق است موجودات امکانی از هر لحاظ نیازمند باو و قائم باویند و در نظام امکانی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۳

هر چه هست اثر و فعلا- کبریائی او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجودی مالک خود نیست و استقلال وجودی ندارد و هم‌چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت و فرمانروائی و مالکیت حقیقی عوالم اختصاص بذات کبریائی او دارد این پاسخ از مصدر جلال صدور می‌یابد از ازل تا ابد طنین اندازد و عوالم را فرا گرفته است.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ:

در صحنه قیامت دوزخ ارائه می‌شود از جمله آثار عظمت عالم قیامت ارائه دوزخ است در آن صحنه و نمونه غضب ساحت کبریائی است که در آن صحنه بمعرض ظهور و بروز خواهد درآمد و بطور شهود و عیان بوده و پرده‌ها که مانع از مشاهده بوده بر آن افکنده شده بکنار خواهد رفت و جاذبه و غرش آن بیگانگان را که سیرت و صورت و رخسار آنان ظلمانی است میرباید و بسوی خود جذب خواهد نمود.

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه هر فردی از بشر بیاد و به خاطر خواهد داشت هر چه را از سیر و حرکت و افعال اختیاری که در عالم دنیا از او صادر شده سیر و حرکت جوهری و طولی او بوده و حقیقت خود را بظهور رسانیده و هر چه از وسایل زندگی در اختیار داشته بمنظور آزمایش او بوده و بدان نکته توجه ننموده مدت زندگی و فرصت خود را بعلايق زندگی صرف نموده است. وَ أَنَّى لَهُ الذُّكْرَى:

تذکر و پشیمانی که بر او در صحنه قیامت رخ میدهد هرگز در باره او سودی نخواهد داشت بلکه زیاده سبب حسرت و سوز گداز او خواهد بود زیرا تذکر در عالم دنیا ممکن است سبب بازگشت و پشیمانی گردد و در مقام توبه و رجوع انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۴

بسوی پروردگار برآید و از جمله شعار عبودیت است.

ولی در عوالم قیامت که عالم جزاء است تذکر و پشیمانی سودی نخواهد داشت از نظر اینکه در حقیقت نیرنگ بوده و بمنظور فرار از عقوبت است و دارای شعار عبودیت نخواهد بود.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي:

با کمال حسرت خواهد گفت ای کاش در دنیا متوجه می‌شدم که زندگی در دنیا و همه نعمتها که در اختیار داشته‌ام بمنظور آزمایش بوده و زندگی مقدمی و محدود بوده برای اینکه برای تأمین زندگی همیشگی خود اقدام نمایم بلکه زندگی در دنیا را بغفلت و سرگرمی بعلايق گذرانیده اینک که بعالم شهود دیده گشوده خود را فاقد هر گونه نیرو و قدرت می‌بینم و اثری از حیات و زندگی جز حسرت و سوز گداز روانی و عقوبتهای دوزخ که بآن محکوم هستم نمی‌یابم.

تمنی و آرزو در صورتی نافع و سودمند است که بصورت حقیقت آنرا در آورد و در مقام انقیاد برآید ولی تمنی و آرزوی که در عالم قیامت عارض می‌شود از نظر شهود خطر و عقوبت است که هرگز سودی برای او نخواهد داشت.

زندگی بشر در این جهان بر حسب طبع بر اساس علاقه قلبی بمال و منال و جاه و فرزند و ریاست است که بر اساس خیال و فرض نهاده شده و انسانی را باز میدارد.

از اینکه در باره مسیر خود بیندیشد و در مقام کسب فضیلت معنوی برآید و برای زندگی پس از مرگ خود عملی را انجام دهد و یا مرکب از افعال و حرکات است که بر اساس خیال بوده و بمنظور تأمین آسایش زندگی در دنیا بوده است.

خلاصه نظر به این که پایه فضایل و کمالات انسان بر دو نیروی روانی و عمل جوارحی نهاده شده و هر یک از این دو نیرو را در مواردی بکار بندد که از فکر خودیابی و کسب فضیلت باز میدارد و آنچه از علاقه قلبی و با حرکات و افعال اختیاری که بمنظور

استکمال و کسب فضیلت و تأمین سعادت و آخرت باشد زندگی و حیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۵

اخروی است که بهیچ یک توجه نداشته و بغفلت فرصت از دست داده است.

و بر حسب آیه (قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي) آنستکه ای کاش برای حیات و زندگی همیشگی خود اعمال صالحه‌ای را انجام میدادم که سبب نجات از عقوبت بود مانند ایمان بآفریدگار و باصول توحید و تحکیم رابطه و انقیاد نسبت بآفریدگار و باداء وظایف بلکه غرور و

خودستائی را در خود تقویت نموده سیرت آن در عالم قیامت ظلمت و تیره‌گی روان و عجز و تیره بختی بوده که بدان محکوم هستند.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ:

بیان نتیجه غفلت از مسیر زندگی است و اینکه برای حیات همیشگی خود اعمال صالحه‌ای انجام نداده و رابطه با آفریدگار نداشته اینک در عالم قیامت عذاب و عقوبتی که مورد تهدید قرار گرفته بودم ساحت کبریائی در باره من اجراء خواهد فرمود سنخ عقوبتی که جز مرا بآن عقوبت نخواهد فرمود بالاخره هر یک از بیگانگان استحقاق جدی از عقوبت خواهند داشت و هرگز پروردگار کسی را زیاده بعقوبت و استحقاق او اجراء نخواهد فرمود.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ:

آیات چندی در باره شقاوت نفوذ بشری بود که از نیروی اماره و تمایلات و غرور پیروی می‌نمودند و چنین پندارند که نعمتها که در اختیار دارند از نظر کرامت وجودی است که دارند و هر چه خواهند بدون مسئولیت انجام دهند و در عالم قیامت سیرت ظلمانی آنان را محکوم بعقوبت ابدی خواهد نمود.

اینک بیان مختصری از نفوس مطمئنه است که در اثر تحکیم رابطه با آفریدگار و استقامت در مقام اداء وظایف دینی و کسب فضایل اخلاقی بآفریدگار اعتماد نموده و در مقام تسلیم برآمده که هر چه را پروردگار در باره او خواسته و خود را ربط محض بآفریدگار میداند و مالک نفع و ضرر خود نمیداند و دنیا را برای آزمایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۶ و زندگی آنرا رهگذر برای عالم آخرت می‌بیند و پیوسته خود را معرض آزمایش قرار داده و نعمتهای بسیاری که در اختیار دارد هرگز سبب طغیان و فتنه و فساد او در جامعه نمی‌شود.

و هم‌چنین فقر و تنگدستی را وسیله آزمایش و کسب نیروی صبر و بردباری قرار داده که از جمله شعار عبودیت و مقام رضا و تسلیم است که هر چه را پروردگار در باره او خواسته از نعمت و یا فقر بدان راضی و تسلیم بوده و هرگز در مقام کفران نعمت برنیامده و از شکر و سپاسگزاری او را باز نخواهد داشت بلکه شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار داده و از صراط مستقیم عبودیت افراط و یا تفریط ننموده است.

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ:

هنگام که در آستانه مرگ در آید باو خطاب تکوینی می‌شود که بسوی رحمت ساحت ربوبی خواهی باز گرد و نیز اعلام و مژده رحمت است که پیوسته او را بسوی مقصد و منتهی سیر که بهشت خلد است سوق میدهند.

رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً:

بیان صفت روح اهل ایمان پرهیزکار است که در مقام اعتقاد اطمینان و استقامت داشته و بآنچه پروردگار در باره او امر فرموده و یا خواسته رضایت داشته و در مقام انقیاد قلبی و اطاعت عملی بوده و شعار او رضایت و تسلیم در مقابل اراده پروردگار و حوادث بوده است پروردگار نیز در اثر قابلیت که اهل ایمان کسب نموده و در مقام فضیلت و عبودیت بوده رضایت او را پذیرفته ناگزیر مورد رضایت خود بوده و او را مرضی معرفی خواهد فرمود.

زیرا در اثر نیروی اطمینان و اعتماد بساحت پروردگار و اینکه شئون وجودی خود را از ساحت او دانسته و خود را تعلق محض باو پذیرفته و خود و شئون خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۷

را قائم به پروردگار بداند و آنچه از ناحیه پروردگار در باره او توجه کند رضا و تسلیم محض بوده و آنچه از او خواسته در مقام اطاعت و انقیاد برآمده در اینصورت شعار او عبودیت بوده و در اثر این قابلیت که کسب نموده مورد رضایت ساحت کبریائی نیز قرار خواهد گرفت.

بالاخره رضایت و تسلیم اهل ایمان پرهیزکار از پروردگار و از خواسته‌های او و اظهار رضایت و پذیرش و انقیاد نسبت به پروردگار سبب می‌شود که مورد رضایت ساحت کبریائی قرار بگیرد و معرفی شود و عبودیت او مورد تصدیق قرار بگیرد.
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي:

مبنی بر امضاء شعار عبودیت اهل ایمان پرهیزکار است و ظاهر آنستکه این خطاب تکوینی هنگام احتضار که در آستانه مرگ است شرف صدور می‌یابد و منافات ندارد که مظهری از مظاهر کبریائی این خطاب بشارت اثر از ملک الموت علیه السلام اعلام شود.
وَ ادْخُلِي جَنَّتِي:

پس از صدور شهادت به این که اهل ایمان و تقوی که مورد خطاب قرار می‌گیرند در صف عباد بوده است و شعار او مانند سایر افراد اهل ایمان پرهیزکار عبودیت است و مورد رضایت ساحت کبریائی معرفی شده بشارت دیگری باو اعلام می‌شود و از نظر حتم بودن از همان هنگام احتضار بموقع اجراء گذارده می‌شود به این که آغاز ورود اهل ایمان و تقوی بعالم برزخ ورود به نشئه فرح و سرور حقیقی و نعمتهای مثالی که مسطورهای از فرح و نعمتهای بی‌نهایت عالم قیامت خواهد بود.

و از نظر مزید فضل بهشت خلد را جوار رحمت کبریائی خود معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۸
در تفسیر قمی در مورد آیه (وَلِيَالٍ عَشْرٍ) فرمود دهه اول ذی حجه است و شفع و وتر دو رکعت شفع و یک رکعت وتر است و نیز در حدیث است که شفع حسن و حسین و وتر امیر مؤمنان علیه السلام است و مراد از (وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرِ) شب (مزدلقه و مشعر) است. در کتاب علل بسندی از ابان احمر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه و (فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ) بچه جهت فرعون ذی الاوتاد نامیده شده است.

امام فرمود از نظر اینکه فرعون مجرمی را میخواست عبودیت نماید او را بر روی تخته‌ای میخوابانید و میخها بر پاها و دستهای او میکوبید و او را وامیگذاشت تا هنگام که بمیرد بدین جهت پروردگار او را ذی الاوتاد خوانده است.
در تفسیر مجمع است در مورد آیه (إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ) از علی علیه السلام روایت شده که میفرمود پروردگار قادر است که گناهکاران را مجازات فرماید و هر یک را بجزاء عمل و گناه او برساند.

در کتاب غوالی از امام صادق علیه السلام در طی حدیث در باره آیه (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) فرمود ظن بمعنای یقین است پروردگار (لَنْ يَضِيقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) آیا نشنیده‌ای آیه کریمه را (وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتُلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) یعنی تضییق فرمود بر او روزی و نیازهای او را.

در کتاب در منثور بسندی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود آیا میدانید مفاد آیه (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ) و آیه (وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ) چیست فرمود در روز قیامت دوزخ در حالی که بهفتاد هزار زمام در حیطه قدرت هفتاد هزار فرشته قرار دارد آنگاه جذب او آشکار خواهد شد چنانچه پروردگار آنرا حبس نفرماید کرات آسمان و زمین را خواهد سوزانید.

در کتاب عیون بسندی از علی بن فضال از پدرش روایت نموده گفت سؤال نموده از امام رضا علیه السلام از مفاد آیه (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) فرمود ساحت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۹

پروردگار هرگز متصف بمجیء و آمدن نمی‌شود هم‌چنین بذهاب و زمین متصف نمی‌شود پروردگار منزله است از عوارض و نقل و انتقال بلکه مراد آیه آنستکه امر و خواسته ساحت پروردگار شرف صدور یافته است.

در کتاب کافی بسندی از سدید صیرفی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام جعلت فداک یابن رسول الله آیا اهل ایمان کراحت دارد از اینکه روح او قبض شود امام فرمود نه بخدا سوگند هنگام که ملک الموت حاضر شود که روح او را قبض نماید در آن وقت اهل ایمان جزع خواهد نمود آنگاه ملک الموت خواهد فرمود ای دوست خدا جزع و اظهار کراحت منما

بخدا سوگند که رسول صلی الله علیه و آله را مبعوث فرموده هر آینه من با تو رثوف و مهربانتر هستم از پدر مهربان تو چنانچه نزد تو حاضر باشند دیدگان خود را بگشا ببین در آن هنگام بطور تمثیل رسول صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه آنان را خواهد مشاهده نمود باو گفته میشود این رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان و اوصیاء علیهم السلام رفقا و دوستان تو هستید.

آنگاه دیدگان خود را خواهد گشود نظر خواهد نمود در آن هنگام از جانب ساحت کبریائی منادی ندا خواهد نمود (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) که به محمد و آل او ایمان آورده بسوی آفریدگار خود باز گرد یا ولایت آنان که مورد رضایت و کرامت بوده و نیز داخل در زمره و پیر و عباد پروردگار که محمد و اهل بیت او است و نیز داخل در بهشت جوار رحمت شوی در آن هنگام چیزی محبوبتر برای او نخواهد بود جز قبض روح او و لحوق او بمنادی.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۰

سوره البلد ص: ۱۴۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و یک آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۱۴۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴)
أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹)

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ (۱۴)
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)
عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۲

شرح ص: ۱۴۲

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ:

آیه مبنی بر سوگند ببلد حرام یعنی بمکه معظمه است و حرف لا- برای تأکید سوگند است آیه مبنی بر سوگند بشهر مکه در اثر

فضیلت آن که حرم امن پروردگار معرفی شده و مسقط رأس و زادگاه رسول صلی الله علیه و آله و حرم امن و بنا نهاده ابراهیم خلیل علیه السلام و محلی است که اسماعیل ذبیح علیه السلام در آن زندگی مینمود و قبله اسلام مقرر شده است.

وَ أَنْتَ جَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده سوگند بشهر مکه یاد نموده که رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین که زادگاه و موطن او بوده و سبب زیادی بر فضیلت و شرافت آن میباشد و زیاده بر فضیلت ذاتی که پروردگار بآن سرزمین مقرر فرموده است هم چنین که شهر مدینه در اثر سکونت و استقرار حکومت رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین مدینه طیبه معرفی می شود.

و گفته شده مفاد آیه (وَ أَنْتَ جَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) آنستکه در مقام تسلیت رسول صلی الله علیه و آله است که اهل مکه با او رفتار عناد و دشمنی می نمودند در صدد قتل و اخراج او از مکه و وطن مألوف او بودند و رعایت حرم امن الهی را در باره رسول صلی الله علیه و آله نمی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۳

و نیز گفته شده که آیه مبنی بر سوگند بشهر مکه است که پس از اینکه رسول از آن اخراج شده بار دیگر در اثر فتح و ظفر وارد مکه خواهی شد و با اهل و ساکنان آن هر چه خواهی رفتار نمود.

وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَ لَدَ:

و نیز سوگند یاد نموده بابرهم خلیل علیه السلام و بفرزند ارجمند او اسماعیل ذبیح علیه السلام که هر دو بنای کعبه را نهاده اند و نیز ابراهیم از پروردگار درخواست نمود که شهر مکه و حومه آن را سرزمین امن و ایمن قرار دهد و آنرا محترم معرفی نماید و هر که بآن سرزمین قدم گذارد و با طهارت ظاهری و معنوی و خدایپرست باشد و با حال احرام وارد آن سرزمین شود و از نظر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام درخواست نموده مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.

و آیه مبنی بر سوگند بابرهم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام و نیز بر رسول صلی الله علیه و آله صانع اسلام که زادگاه و موطن او بوده است که سبب فضیلت و شرافت مکه معظمه شده زیاده بر فضیلت ذاتی که پروردگار از آغاز خلقت برای آن سرزمین بخصوص مقرر فرموده است.

و نیز گفته شده که مفاد (وَ مَا وَ لَدَ) اختصاص با اسماعیل ذبیح علیه السلام ندارد بلکه همه اهل و ساکنان آن سرزمین فرزندان ابراهیم هستند ولی باید اختصاص با اهل اسلام و اهل ایمان داشته باشد هم چنین که ابراهیم درخواست نمود ما را پیروان مکتب توحید قرار بده و نیز بعض فرزندان ما را امت و جامعه اسلامی معرفی فرما و نیز گفته شده مراد از آیه (وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَ لَدَ) رسول صلی الله علیه و آله و امت و جامعه اسلامی است که همه فرزندان تعلیمی و مکتب او بوده اند هم چنانکه فرمود (انا و علی ابوا هذه الامه) مبنی بر اینکه رسول صانع اسلام و علی هر دو پدران امت و جامعه اسلامی هستند با توجه به این که رابطه ولادت رابطه نژادی و نسبی و رحمی است و غیر رابطه ابوت و ولایت و سرپرستی است بر این اساس جامعه مسلمانان اولاد رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۴

و علی علیه السلام نیستند ولی پیرو حیثه پرورش آن دو هستند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ:

آیه مبنی بر آنستکه خلقت بشر بر اساس رنج و تعب و آمیخته بناگواریهای زندگی خواهد بود و پیوسته بشر در همه ادوار زندگی خود باقسام ناگواریهها و مصائب و شدائد دست به گریبان خواهد بود بطوریکه لذتی نخواهد بود جز اینکه با ناگواریهها توأم و با رنج و با نابسامانیها آمیخته باشد و هر یک از لذایذ دنیوی مانند مال و فرزند و چگونگی معیشت نیست جز اینکه با مصائب و رنجها بر انسان رو آورد بلکه هر چه فرش شود که از جمله لذایذ دنیوی بوده رفع درد و الم است مثلا صرف غذا بر اساس رفع گرسنگی و تعدیل نیروی و تأمین ما يتحلل اعضاء و جوارح می باشد در نتیجه بشر در محیط شدت و یا تخلص و رهائی از شدت بسر می برد.

و نیز گفته شده مفاد آیه (خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) مبنی بر منت است که بشر را مستوی القامه و با قامت رسا آفریده است که قدرت بر همه گونه حرکات و افعال و اختراعات و صنایع را دارد.

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ:

با اینکه بشر و زندگی او آمیخته برنج و تعب و نیازهای پی‌درپی و بی‌شمار است و بطور بدهاقت برای رفع هر یک از نیازهای خود باید از طریق اسباب بدان دست بیابد و بسیاری از موارد که سعی و کوشش خود را بکار می‌برد و باسباب دست میزند ولی در نتیجه ناامید از رسیدن بمقصد خواهد شد.

خلاصه بشر با اینکه خود را محکوم نظام جهان و محکوم علل و اسباب میدانند با کثرت احتیاجات خود چگونه متوجه نمی‌شود که نیروی غیبی است که بر او فرمانروائی مینماید و حوادثی بر او رخ میدهد که هیچ وسیله دفاعی از خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۵

نمی‌تواند نشان دهد چگونه از قدرت بی‌نهایت آفریدگار غفلت ورزد در صورتی که پروردگار شئون وجودی او را محدود قرار داده و برای هر حرکت و فعل اختیاری او حدود و مشخصاتی قرار داده و در مقام تمرّد و خودستائی برآید و با ساحت او اظهار نخوت و غرور نماید و یا عملی را انجام داده بر ساحت او منت نهد و برای آن ارزشی قائل شود.

بدین وسیله برای خود نیز شخصیت پندارد و یا در مقام نیرنگ برآید عمل خیری را انجام داده اظهار نگرانی نماید و از آن طاعت اظهار پشیمانی نموده غافل از اینکه عمل خود را حبط نموده سهل است صدمه بایمان و عقیده قلبی خود نیز وارد نموده و از حریم اسلام خارج شده است.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا:

از نظر کوتاه نظری و علاقه بمال و منال و آسایش زندگی چنانچه بزیردستان کمک مالی نماید و بمنظور رفع نیاز محتاجان از مال خود در آن محل صرف نماید اظهار ندامت و حسرت نموده که مال خود را بدون جهت و بغیر مورد صرف نموده است این چنین ایمان و عمل صالح در اثر پشیمانی حبط خواهد شد و چه بسا سبب خروج از حریم اسلام خود نیز گردد.

زیرا هر عمل خیر در صورتی صالح معرفی میشود که بر اساس عبودیت و استقامت عقیده باشد و چنانچه پس از صدور عمل خیر و صالح بر خلاف آن معتقد شود سیرت آن عمل را باطل و بیهوده نموده سهل است ایمان و عقیده فاعل خیر را نیز متزلزل خواهد نمود بالاخره خیر و صلاح و شعار عبودیت در باره هر عمل خیری باستقامت فاعل در آن عمل خیر است از نظر اینکه هر عمل که بر اساس اختیار باشد حرکت ذاتی و روانی و طولی است و نیروی حیاتی بر آن عمل خیر دمیده می‌شود و در صورتی که در آن باره تزلزل کند و از آن عمل پشیمان شود آن عمل مورد تزلزل و حبط قرار خواهد گرفت و سیرت ذاتی خود را از دست خواهد داد.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۶

اهل جاهلیت آنچه را از مال خود بزیردستان انفاق مینمودند سبب فخر و حسن سمعه و نیک نامی و شهرت آنان بود و آن را کرامت می‌پنداشتند هم چنانکه عایشه در باره عبد الله بن جذعان گفته است که با خویشان خود صله مینمود و فقراء و بینوایان را اطعام می‌نمود و از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودم برای او آیا نفع و سودی دارد رسول صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود هرگز برای او نفعی نخواهد داشت زیرا هرگز نگفته (رب اغفر لی خطیئتی یوم الدین) هم چنین گفته شده آیه اشاره بحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف بود که گناہانی مرتکب شد و از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود او را امر فرمود که کفاره بدهد.

آنگاه حارث گفت از زمانی که دین محمد را پذیرفته‌ام همه اموال من در مورد کفارات و انفاق به بینوایان صرف شده است.

و مفاد آیه (أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ) مبنی بر توییح است که مرتکب گناہان شود و اعمال قبیح بجا آورد و بخود مغرور گردد مانند ولید بن مغیره که از بذل مال خود بزیر دستان امتناع نماید در حالی که نمیداند از چه طریق آنرا کسب نموده است و در

موردی که بذل نماید بر اساس فخر و اظهار آن بوده که بمردم ارائه دهد.

هم چنانکه بعضی مشرکین اموال زیادی را در مورد عداوت و دشمنی رسول صلی الله علیه و آله صرف مینمودند و پروردگار بر حسب طینت و فساد سریره و پلیدی آنان آگهی دارد و اینگونه انفاقات از رذایل اخلاقی است و اظهار عناد با ساحت کبریائی است. در حدیث نبوی است در قیامت کسی قدم بر ندارد جز اینکه از او چهار چیز سؤال شود از عمر و زندگی او که در چه صرف نموده است و از مال او که از کجا بدست آورده است و از مال او که در چه مورد صرف نموده است و از اینکه بعلم خود عمل نموده و نیز از حب باهل بیت علیهم السلام. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۷

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ:

آیه مبنی بر توییخ است کسیکه عمل خیر بجا آورد و بزیر دستان از مال خود بذل نماید و سپس از نظر غرور و خودستائی از انفاق مال بفقرهء پشیمان گردد و اظهار ندامت نماید که مال خود را بغیر مورد صرف و اتلاف نموده است. غافل از اینکه ساحت کبریائی بر عمل و انفاق او آگهی دارد و هم چنین بر غرور او که از انفاق خود پشیمان گشته و آنرا اتلاف مال و هلاکت آن پنداشته است و از نظر ریاء بمردم اعلام نموده و اظهار تأسف مینماید این افراد با رذیله غرور خود هرگز بهره‌ای از ایمان نخواهند داشت زیرا مال اندک که بزیر دستان انفاق نموده آنرا بسیار پنداشته و بساحت پروردگار منت نهاده و اظهار غرور و شخصیت نموده زیاده بر آن از عمل خود پشیمان گشته و آنرا اتلاف مال اعلام مینماید رذیله غرور و خودخواهی زیاده بر این تصور نمی‌رود.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ:

آیه مبنی بر توییخ است چگونه بشر پندارد که پروردگار بر عمل و منویات او آگهی ندارد و حال آنکه پروردگار باو منت نهاده دیدگان و نیروی بینائی باو موهبت فرموده که بدین وسیله بتواند هر چه بخواهد از موجودات را مشاهده نماید و هم چنین نیروی گفتگو و سخن داده و بوسیله زبان و دو لب میتواند آنچه در ضمیر دارد بدیگران اظهار نماید.

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ:

و نیز نیروی تعقل و تفکر باو داده و او را از طریق فطرت و الهام بکارهای خیر و شر آگاه نموده و بصلاح و فساد و نجات خود بصیرت یافته است.

خلاصه پروردگار از طریق موهبت نیروی بینائی بشر را بدیدنیها و موجودات ریز و کلان آگاه نموده و نیز از طریق زبان و نیروی سخن قدرت اعلام آنچه در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۸

ضمیر خود پرورانیده بدیگران میتواند اعلام نماید و هم چنین نیروی تفکر و تعقل به بشر موهبت فرموده که عمل خیر و شر را تمیز میدهد و فطرت و خرد او کار نیک را از عمل قبیح می‌شناسد و هدایت بخیر و صلاح از طریق الهام و القاء هر لحظه بقلب است و بطور تجدد خواهد بود.

با اینکه ساحت پروردگار این نیروها را در انسان نهاده و صلاحیت و شایستگی او را برای فوز و رستگاری آماده فرموده و هر لحظه باو الهام و یادآوری مینماید معذک بشر از نظر کوتاه فکری چنین پندارد که آفریدگار که او را آفریده بر عمل انفاق و آگهی نداشته و هم چنین بر رذالت و پلیدی او که پس از بذل مال خود بفقرهء آنرا عمل نیک و بسیار پنداشته و بر ساحت پروردگار منت نهاده بدین اکتفاء ننموده از عمل خود پشیمان می‌شود و انفاق مال اندک خود را اتلاف مال می‌پندارد و بمردم اعلام می‌نماید.

غافل از اینکه انفاق اندک مال خود را حبط نموده و در اثر غرور و خودستائی و هتک تحریم اسلام از حریم آن خارج خواهد شد.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ:

بیان نتیجه رذالت خلقی و کوتاه فکری است که بطور کلی مانند این شخص مغرور که در اثر بذل اندک از مال خود آنرا بزرگ و

بسیار شمرده و بر ساحت پروردگار منت نهاده و سپس آنرا اتلاف مال اعلام مینماید هرگز اعمال خیر از او صادر نخواهد شد و هرگز در باره آزادی اسیر و برده‌ای که در حیطة ملکیت مالک است بذل مال نخواهد نمود و لیاقت و صلاحیت آنرا ندارد که برده‌ای را بخرد به قیمت زیاد و در راه خدا آزاد نماید.

وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ:

روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۹
فَكَ رَقَبَةً:

تفسیر عقبه است که خرید و بذل مال برای خریداری اسیر و آزادی برده‌ای که از مالک او برده‌ای که قیمت آن گران است خریداری نموده و سپس در راه خدا آزادش نماید.

استفاده می‌شود که شعار عبودیت در انجام کارهای با ارزش و با فائده است مانند خریداری و بذل مال بسیار و گران برای خریداری برده اسیر و آزاد نمودن او برای رضایت پروردگار مانند آنستکه همه فرزندان او را در راه خدا آزاد نموده باشد و هرگز این عمل خیر و انفاق مال برای خریداری برده را نمیتوان قیاس ببذل مال اندک بفقراء نمود و آنرا بزرگ و بسیار پنداشته و سبب غرور او شود و بدان وسیله منت گذارد و سپس از بذل مال بفقراء نیز پشیمان گشته آنرا اتلاف مال خود پندارد.

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ:

از جمله اعمال صالح اطعام غذا و بذل مال و مواد خواربار هنگام قحط و گرانی بافراذ فقیر و گرسنه است که آنان را غذا داده گرسنگی آنان را رفع بنماید.

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ:

همچنین از جمله اعمال صالحه و کارهای نیک عمومی آنستکه کودکان بی‌پدر را بخصوص از خویشان خود پذیرائی نماید و از مواد غذایی دسترس آنان گذارد و بدین وسیله از آنان نوازش نموده است.

أَوْ مَشْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ:

همچنین از جمله اعمال صالحه و رعایت اجتماع آنستکه افراد فقیر که از نظر نقص عضوی بینوا و تهیدست هستند بذل مال نموده و مواد غذایی دسترس آنان نهادن از جمله تأمین مصالح عمومی است.

با توجه به این که غرض از (فَكَ رَقَبَةً) خریداری فرد برده و اسیر بارزش گران انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۰

و زیاد است و سپس او را در راه خدا آزاد نماید بیان بذل مال زیاد برای تأمین مصالح اجتماع است و عبارت از حریت و آزادی فردی اسیر و برده برای رضایت پروردگار است و ذکر موارد دیگر از بذل مال در مصالح عمومی مانند طعام، و تأمین غذای فقراء هنگام قحطی که مستلزم بذل مال اندک برای تأمین مصالح عمومی است مثال اول منظور بذل مال گزاف و زیاد برای تأمین مصالح است و اطعام فقراء بذل مال اندک نیز برای تأمین مصالح عمومی است.

و بحکم فطرت و خرد هر دو بذل مال گزاف و یا زیاد و بذل مال اندک در مصالح عمومی از جمله فضایل شناخته میشود.

و در باره سرمایه‌داران بذل مال زیاد مانند خریداری برده و اسیر بقیمت زیاد و آزاد نمودن او در راه رضایت پروردگار و یا بناگذاری ساختمان مساجد و یا مدارس و یا بیمارستان و در باره سایر طبقات متوسط بذل مال برای مصالح عمومی مانند اطعام فقراء و پذیرائی کودکان بی‌پدر و نظایر آنها.

خلاصه بذل مال بمنظور تأمین مصالح عمومی از جمله مظاهر و فضائل خلقی معرفی شده است در باره سرمایه‌داران انفاق مال در موارد مهم که فرد بارز آن خریداری برده است و آنرا در راه خدا آزاد نماید و نیز مانند ساختمان مسجد و بناهای عمومی و عام المنفعه و نسبت بسایر طبقات متوسط شرکت در امور خیر مانند اطعام فقراء و انفاق بر تهیدستان.

بدیهی است گروهی که در اثر غرور و خودستایی با اینکه ضعف و نیازهای خود را در زندگی می‌بینند ولی غافل از آنند که نظام زندگی بشر آمیخته بناگواریهایی گوناگون است و زمام تدبیر و امور در حیظه قدرت و اراده قاهره کبریائی است از نظر غرور خود را در کارهای مستقل پندارد و نیز از نظر علاقه بمال و بزندگی چنانچه بفرض مالی صرف مصالح عمومی بنماید آنرا زیاده و بسیار شمرده بلکه آنرا اتلاف مال خود معرفی و اعلام مینماید از نظر اینکه خود خواهند و نظری انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۱

باصلاح عمومی ندارند این گروه هرگز حاضر نیستند که قسمتی از مال خود را بذل در مورد مصالح عمومی نمایند مانند خریداری برده به قیمت و ارزش بسیار گران و یا شرکت در ساختمان عام المنفعه.

از بیان گذشته استفاده شد که بذل مال برای تأمین مصالح عمومی بقدر وسع از فضایل اخلاقی است.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ:

بیان آنستکه چنانچه کسانی در باره تأمین مصالح عمومی کوشا هستند و مال بقدر وسع خود بذل می‌نمایند برای رضایت پروردگار چنانچه از اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن باشند و نیز خود در مورد حوادث صابر و شکیبیا باشند هم‌چنین دیگران را توصیه بصبر می‌نمایند آنان اهل نجات بوده و رستگار هستند.

وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ:

در باره تأمین مصالح اجتماع و ترحم بفقراء و زیر دستان کوشا باشند و زیاده دیگران را نیز بامر خیر ترغیب نمایند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ:

بیان آنستکه کسانی که در باره تأمین مصالح عمومی بذل مال مینمایند برای رضایت ساحت پروردگار بقدر وسع خود چنانچه اهل ایمان و پیرو مکتب قرآن باشند اهل نجات بوده رستگار خواهند بود و مراد از میمنه قدرت ایمان و ارتباط بساحت پروردگار است که اعمال صالح آنان بمنظور جلب رضایت پروردگار و شعار آنان عبودیت باشد.

گفته شده مراد از اصحاب المیمنه اهل ایمان و تقوی است که نامه اعمال آنان در عالم قیامت بدست راست آنان داده می‌شود شاهد بر سعادت آنان بوده و اینکه محاسبه اعمال آنان بر اساس یسر و تسامح و صرف نظر است نه بطور دقت و مؤاخذه. انوار درخشان،

ج ۱۸، ص: ۱۵۲

با توجه به این که اصحاب المیمنه در نظام تکلیف عبارت از اهل ایمان است که در اثر ارتباط با ساحت پروردگار اعمال صالح آنان بمنظور جلب رضایت و شعار آنان عبودیت است و سیرت این چنین یمن و قدرت ایمان در عالم قیامت آنستکه نامه اعمال آنان بدست راست آنان داده می‌شود و رشد و ظهور این میمنه و یمن و قدرت همان اراده بصورت اطلاق است بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) که هر چه را ساکنان جوار رحمت بخواهند بیدرنگ در اختیار آنان نهاده خواهد شد.

و گفته شده مراد از فک رقبه آزاد نمودن شخص است رقبه خود را از عذاب پروردگار بوسیله التزام بتقوی و اعمال صالحه و حقیقت حریت و آزادی همین است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ایها الناس در آینده عقبه بسیار دشوار در پیش دارید و گناهکاران از آن نخواهند عبور نمود و من می‌خواهم در اثر دعوت بتوحید آن عقبه خطرناک و آینده دشوار را بر مردم سهل و آسان نمایم.

و ابن عباس گفته مراد از عقبه آتش دوزخ است.

و نیز گفته شده مراد از عقبه صراط که بر دوزخ نهاده شده مانند شمشیر برنده و مسیر آن سه هزار سال بلندی و پستی است میان اینکه گروهی از مردم هنگام عبور از صراط مانند نیروی برق میگذرند و بعضی مانند باد تند و بعضی مانند اسب سوار و بعضی دیگر بسرعت میروند و بعض دیگر بآتش دوزخ پرتاب می‌شوند.

در حدیث است اعرابی بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود مرا تعلیم فرما عملی را که مرا وارد بهشت نماید رسول صلی

اللّه علیه و آله فرمود عتق رقبه به این که به تنهائی برده‌ای را آزاد نمائی و فک رقبه مراد از آن شرکت در اداء قیمت خرید برده و آزادی او است و دیگر احسان بذی رحم و خویشان که بتو ستم نموده است و هم‌چنین اطعام گرسنه و نیز سیراب نمودن تشنگان و نیز امر بمعروف و نهی از منکر و چنانچه بآن دسترس نداشته زبان خود را از هر سخن جز خیر نگهدار. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۵۳

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ:

بیان آنستکه آنان که آیات و نشانه‌های توحید و یگانگی آفریدگار را تکذیب نمایند و نظام یکنواخت که جهان را فرا گرفته انکار نمایند و هم‌چنین نزول آیات کریمه قرآنی که معجزه آسا است بر رسول صلی الله علیه و آله انکار نمایند گروهی خواهند بود که در دنیا به حیرت و تیره‌بختی بسر برده و گم گشته و لحظه‌ای در باره مسیر خود بیندیشند و هنگام که در آستانه مرگ درآیند سیرت ننگین و ظلمانی خود را مشاهده خواهند نمود.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ:

مبنی بر نفرین است که شعله‌های آتشین دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت و دربهای دوزخ هرگز برای آنان گشوده نخواهد شد که از آن رهائی یابند هم چنانکه در نظام تکلیف آیات و نشانه‌های توحید و دعوت رسول صلی الله علیه و آله و طنین آیات قرآنی که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرا نداده و پیوسته با اعراض عدم توجه خود را ابرام نموده این چنین روح پلیدی را در عالم قیامت آتش دوزخ فرا خواهد گرفت و دربهای دوزخ بر آنها بسته خواهد بود.

در تفسیر مجمع در باره مفاد آیه (وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) گفته شده برای تو شهر مکه حلال و جایز است کسی را بقتل رسانی از بت پرستان هم چنانکه هنگام فتح مکه مأمور شد بقتال آنان هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هرگز حلال و جایز نبوده برای احدی از رسولان و هم‌چنین هرگز جایز نخواهد بود برای کسی بعد از من و هم‌چنین جایز نخواهد بود برای من قتل در شهر مکه جز ساعتی از روز فتح مکه این روایت از ابن عباس و عطا و مجاهد نقل شده است.

و نیز در تفسیر مجمع است گفته شد مراد از آیه (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) و حال آنکه رسول صلی الله علیه و آله مورد هتک قرار گرفته و برای حرم و مکه احترامی قائل نیستند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۴

از ابو مسلم و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

گفته شده کفار قریش شهر مکه را محترم شمرده ولی محمد (ص) را هتک مینمودند و حرمتی برای او قائل نبودند و آیه فرمود (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) (وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) به معنای آنستکه ای رسول تو را مورد هتک قرار داده و دعوت ترا کفار قریش تکذیب می‌نمایند و هرگز شخص قاتل پدر خود را در مکه بقتل نمیرسانند ولی مردم در باره رسول صلی الله علیه و آله آنچه را که حرام میدانستند جایز پنداشته باذیت و آزار او اصرار می‌ورزیدند آیه مبنی بر توبیخ اهل مکه است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا) کلمه لبد بمعنای زیاده گرد آمده است گفته شده مراد حارث بن نوفل بن عبد مناف است زیرا او گناهمانی بجا آورده از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود امر فرمود که کفاره بدهد آنگاه حارث میگفت اموال من تلف شده و مصرف کفارات و نفقات فقراء شده از هنگام که بدین محمد داخل شده‌ام.

در تفسیر مجمع است گفته شد بامیر مؤمنان علیه السلام که گروهی از مردم میگویند مفاد (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) دو پستان است امام فرمود نه چنین است و مراد خیر و شر است.

در کتاب کافی بسندی از جعفر بن خلاد گفت امام ابو الحسن الرضا علیه السلام هنگام که غذا میل میفرمود ظرفی نزد او نهاده می‌شد و از هر یک از ظرفها مقداری از غذا برمیداشت و در ظرف جداگانه میگذاشت و سپس امر میفرمود که آنرا بفقراء بدهند و سپس آیه را قرائت فرمود (فَلَا أُفْتَحَمَ الْعُقَبَةُ) و سپس امام میفرمود پروردگار عز اسمه میدانست که برای هر کس توان و قدرت عتق

رقبه و آزاد نمودن برده نخواهد بود و برای مردم راه دیگری بسوی بهشت مقرر فرموده است. و نیز در تفسیر مجمع بطور مرفوع از براء بن عازب نقل شده گفت شخص اعرابی بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله مرا تعلیم فرما عملی که مرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۵ وارد بهشت نماید فرمود چنانچه قدرت آنرا داشته و اصرار داری در اینصورت رقبه‌ای را عتق بنما و آزاد کن و نیز رقبه‌ای را فک بنما و آزاد کن.

راوی سؤال نمود مگر هر دو یکی نیستند فرمود عتق رقبه بآنستکه به تنهایی برده‌ای آزاد نمائی و فک رقبه آنستکه در مقدار قیمت خرید برده شرکت نمائی و نیز احسان بذی رحم و خویشان که بتو ستم نموده است. و چنانچه دسترسی بآن نداشته گرسنه‌ای را سیر نمائی و تشنه‌ای را سیر آب نمائی و بمعروف امر نما و از منکر نهی بنما و چنانچه بآن نیز دسترسی نداری زبان خود را از گفتار جز از خیر نگهدار. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۶

سوره شمس ص: ۱۵۶

اشاره

در مکه نازل شده دارای شانزده آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۱۵۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)
وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)
وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ
فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)
وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۸

(شرح) ص: ۱۵۸

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا:

آیه مبنی بر سوگند به کره خورشید و اشعه تابان آن که جهان را روشنائی و حیات می‌بخشد و چنانچه لحظاتی از تابش نور و حرارت دریغ نماید تیره گی و تاریکی جهان را فرا خواهد گرفت آیه سوگند بخورشید است بمنظور جلب نظر اهل ایمان که از

جمله صنع آفریدگار خلقت و آفرینش خورشید است که روشنایی و حیات و هر حرکت در این جهان رخ دهد بر آثار و اشعه پی در پی آن استوار خواهد بود.

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا:

و نیز مبنی بر سوگند به کره ماه است که در پرتو جاذبه خورشید پیوسته در حرکت بوده و از جمله منظومه شمسی است که در مدار مخصوص بخود یا بعد و بکار بردن نیروی دفع و گریز از مرکز پیوسته بحرکت و سیر خود ادامه می‌دهد و از اشعه خورشید نیز کسب مینماید.

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده به روز که زمین و هوا و فضاء جهان را جلوه داده و نمایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۹ می‌دهد و بهیئت ماضی تعبیر شده از نظر تحقق و ظهور آن بدیهی است روشنایی روز در اثر اشعه خورشید بقسمتی از سطح زمین است که در برابر آن قرار میگیرد و از جمله عواملی است که موجودات و نباتات و حیوانات از آن استفاده مینمایند.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بهنگام شب که تیره گی و تاریکی قسمتی از سطح زمین را بطور مخروطی شکل فرا میگیرد و زمین فاصله میشود که قسمتی از سطح زمین از اشعه خورشید بی بهره گردد و تعبیر بهیئت مضارع محتمل است از نظر اینکه تاریکی شب توأم با خزیدن و در تاریکی بسر بردن است ناگزیر بطول میانجامد و از حرکت و تکاپو باز میدارد و السَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بکرات بیکران و بی شمار که در جو و فضای زیاده بر تصور پیوسته بیکدیگرند و هر یک از کرات با تفاوت بسیار که یکدیگر در وزن و مساحت و آثار و مسیر دارند بطوری در جو و فضا مسیر و مدار مخصوص برای هر یک مقرر شده با اینکه پیوسته در حرکت هستند هیچگاه اصطکاکی رخ نداده و نخواهد داد و تعبیر بما موصول نموده از نظر عظمت و ایهام آنست و گر نه ساحت کبریائی همه آنها را با رابطه مخصوص در مداری محدود قرار داده است که هرگز خللی بر آنها رخ نخواهد داد.

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده به کره پهناور زمین و بافریدگاری که آنرا بسط داده و نیروی کشش در ذرات آن نهاده است. محتمل است مراد آن باشد که قابلیت و صلاحیت مخصوصی در خاک زمین نهاده که پیوسته در اثر تأثیر عوالم بحرکت و جنبش درآید و تحولاتی پی در پی در آن رخ دهد و از آن معادن و نباتات و حشرات و حیوانات و جنبندگان بوجود انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۱۶۰

آیند و غرض اصلی از نیروی کشش و پذیرش پدید آمدن بشر است از خاک هم چنانکه آیه (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) ناظر باین حقیقت است که بشر از جمله محصول زمین و سیر و حرکت و تکامل آنست.

با توجه به این که نیرو و جاذبیت دیگری نیز در زمین و خاک نهاده شده که ماده تناسلی که از خاک ریشه گرفته و در رحم بصورت جنین انسانی درآمده در آن اقتضاء مخصوصی نهاده شده که روح و نفس تعلقی بموهبت الهی بآن دمیده میشود از سیر و حرکت نباتی ترقی و تکامل یافته بمقام ادراک و نطق خواهد درآمد یعنی نیروی نباتی جنین بصورت ادراک و نطق و بمقام بشریت قدم خواهد گذارد.

و بدین طریق غرض از خلقت جهان هستی و محصول آن که زندگی بشر است تحقق می‌پذیرد.

و آیه (وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ) این حقیقت را اعلام نموده و از جمله علائم و آثار وحدانیت و اتقان تدبیر پروردگار معرفی نموده به این که زمین را بسط داده با گستردگی معنوی آن و در کمون آن کشش و پذیرش زیاده بر تصور نهاده است و آنرا ماده و قابلیت محض برای هر کمال معرفی نموده و همه تحولات و تکاملی که در جهان هستی نهفته است اصل و ریشه آن خاک است مانند

انواع معادن و نباتات و خزندگان و حیوانات.

و لطیفه نظام خلقت یعنی پیدایش بشر از ماده کشش و پذیرش خاک گرفته شده است.

خلاصه در خاک نیرو و استعداد بی‌نهایت و همه کمالات بطور قابلیت و اقتضاء در آن نهاده شده گرچه خاک بصورت فاقد همه گونه نیرو بنظر میرسد هم چنانکه ابلیس در مقام احتجاج با ساحت کبریائی بدان اشاره نمود ولی غافل از اینکه خاک در اثر تحولات و سیر و تکامل بصورت جنین انسانی درمیآید آنگاه قابلیت پذیرش روح و روان را خواهد داشت و حقایقی نهفته زیاده بر تصور در کمون دارد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۱

و از طریق تکامل و اتحاد با روح بتدریج و حرکت طولی بظهور میرسد.

همچنین ارواح قدسیه و رسولان و اوصیاء علیهم السّلام از خاک پی‌ریزی شده و نیروی پذیرش آن در خاک نهاده شده که ارواح قدسیه را می‌پذیرد و آنها را رشد داده تکمیل مینماید و همه مراتب کشش و تعالی و حرکت معنوی و طولی از آثار آنچه در کمون خاک نهاده شده و هیچیک از موجودات عالم طبع این چنین قابلیت زیاده بر تصور و حیات ابدیت را ندارند فقط از خاک یگانه مسطوره صفات جمال و جلال ساحت کبریائی در اثر پذیرش روح و اتحاد با آنان صورت میگیرد.

توضیح بیشتری است غرض ذاتی از حرکت و سیر لا- محاله اشرف از حرکت خواهد بود و حرکت روح حرکت و سیر طولی و جوهری است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور درمیآورد با استفاده از حرکات فکری و اعمال جوارحی خود و علاقه تدبیر روح نسبت بدن عنصری طبیعی است.

و تصرف و تدبیر روح در بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن عنصری نیز نسبت بروح بطور اعداد خواهد بود و بدن در صورتی نیروی اعداد و فرمانبری را برای روح بکار می‌برد بشرط اینکه علل و اسباب طبیعی مربوطه نیز وجود داشته باشد.

تصرف و تدبیر روح در بدن عنصری تصرف ذاتی و جوهری است در اثر علاقه ذاتی میان آن دو می‌باشد به این که روح و بدن و جوارح با هیچ چیز دیگری اینگونه علاقه نخواهند داشت روح ما به الوجود برای بدن و هر دو متحدند ناگزیر یکی از آن دو موجود بالذات و دیگری موجود بالعرض خواهد بود.

قوام علاقه تدبیر روح بآنستکه جوارح نیز اعداد و آماده‌گی داشته باشد یعنی قوام تأثیر و ایجاب روح وابسته بقبول اعضاء و جوارح است بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائعی پدید آمده و ملکاتی کسب نموده و اینگونه تأثیر اختصاص بروح هر فردی از بشر با بدن عنصری خود شخص دارد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۲

و هرگز حرکات و افعال شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را ندارد و تأثیر و یا کمال و ملکه‌ای را در آن ایجاد نخواهد نمود.

غرض اثبات آنستکه خاک در اثر تحولات زیاده بر تصور توأم با روح گشته و نیروی اعداد خود را بکار برده و در اختیار روح نهاده و باوج کمالات خود را خواهد رسانید.

و نَفْسٍ و ما سَوَّاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بروح و نیروی عاقله بشر و نیز سوگند بآفریدگار کبریائی که سیرت روح را آنچنان عمیق آفرید و اسراری در کمون او نهاده که جز ساحت کبریائی او بر آن احاطه و آگاهی نخواهد یافت.

و تسویه و چگونگی خلقت بشر را آیات کریمه بیان نموده آغاز آن از ماده تناسلی است که در رحم بصورت جنین در میآید و در اثر تحولاتی که بر آن رخ میدهد آماده شده که روح نیروی الهی بآن دمیده و نیروی نباتی آن ارتقاء یافته بصورت نیروی ادراک و نطق درآمده و آغاز نیروی نطق قوه و استعداد محض بوده و هیچگونه صورت ادراکی نداشته ولی در کمون آن زیاده بر تصور از تعلیمات و فیوضات غیبی نهاده شده است.

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا:

جمله تفریع و بیان چگونگی تسویه و آفرینش نفس و نیروی عاقله انسانی است از نظر اینکه از عالم امر تنزل نموده و نیروی غیبی و شهودی است و در اثر تعلق ببدن عنصری و اعضاء و جوارح شروع بحرکت جوهری نماید و از حرکات و افعال اختیاری و اعداد بدن و اعضاء هدفی را اتخاذ نماید و بدان سو رهسپار گردد.

و از جمله تسویه و آفرینش نیروی عاقله آنستکه نیروی شهود در آن نهاده شده و با الهامات غیبی و افاضات ارتباط ذاتی و ناگسستی دارد و نیروی خدانشناسی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۳ بطور نهفته در کمون بشر نهاده و اقتضاء ذاتی و ظهور کمون و فطرت او است.

و در اثر ارتباط با افاضات غیبی فجور و عمل ناروا و قبیح آنرا می‌فهمد هم‌چنین صلاح عمل شایسته را تمیز می‌دهد و بدان بطور بداهت حکم مینماید و نیروی شهود و تمیز عمل صالح از طالح را نسبت بالهام داده و از جمله افاضات غیبی معرفی نموده شاهد آنستکه نیروی عاقله نیروی گیرنده تابش اشعه غیبی است که هر لحظه بتجدد الهام و فیوضات بهرمنند می‌شود و طریق صلاح و فساد و خیر و شر را هر لحظه می‌فهمد و تمیز می‌دهد.

از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه هر گونه خاطرات و صورت علمی و اعتقادی که حرکت و سیر روح و روان است در اثر افاضه و اشعه الهامات غیبی است و بر حسب آیه یگانه وسیله سیر و سلوک و تکامل بشر نیروی پذیرش و قبول افاضات و الهامات غیبی است در صورتی که در مقام پذیرش برآید و طبق الهامات و رهبری رفتار نماید از فلاح و رستگاری بهرمنند خواهد بود. موهبت نیروی تعقل و تمیز عمل صالح از طالح و نیک از بد و راه سعادت از طریق انحرافی شقاوت حرکت جوهری بشر را استوار می‌سازد و در اثر این نیروی الهامی است که زمینه صدور افعال اختیاری را آماده مینماید و حرکات جوارحی را سیر و حرکت طولی و ذاتی معرفی می‌نماید.

با توجه به این که نیروی تعقل و تمیز عمل صالح از طالح که در فطرت و نهاد بشر بودیعت سپرده شده زیاده بر آن بطور تجدد الهاماتی است که از غیب نیز بانسان میشود.

در حقیقت آنچه پروردگار در کمون و فطرت بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او است رابطه اعتقادی بتوحید ذات کبریائی و صفات او است و ارکان دین اسلام و برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن و شرح و تفصیل و ارشاد بآن امر فطری است و الهام بتقوی و صلاح بطور تجدد تذکر و ارشاد پی‌درپی طریق سعادت و رستگاری خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۴

و آیه (فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) قوای نیروی عاقله را بالهام و القاء معرفی نموده به این که هر لحظه نفس و روح تعقل بشر در اثر ارتباط با عالم غیب از اشعه فیوضات غیبی بهرمنند میگردد اهل ایمان که از افاضات و سروشهای غیبی استفاده و بهرمنند می‌شوند فلاح و رستگاری و حرکت جوهری خود را تأمین می‌نمایند هم‌چنین گروهی که از نظر غرور بالهامات و خاطرات تهدیدآمیز خود گوش فرا نداده و باعمال ناشایسته و طالح مبادرت می‌نمایند هر لحظه مورد تهدید خرد خود قرار خواهند گرفت.

زیرا لازم الهام بفجور و القاء تهدید غیبی بگناه تهدید بشقاوت و تیره‌بختی است و تبه‌کار و بیگانه هر لحظه از درون و خرد خود تهدید به تیره‌بختی خود را می‌شنود ولی از نظر اینکه گوش شنوا ندارد در آن توجه نمی‌نماید چنانچه در باره مسیر زندگی خود بیندیشد و بخود بیاید آنگاه از درون خود تهدیدات پی‌در پی را می‌شنود و مژده تیره‌بختی خود را می‌یابد.

و در آیه فجور را بر تقوی مقدم داشته از نظر اینکه تبری از فجور رکن تحقق تقوی است هم‌چنانکه تبری از شرک رکن و قوام توحید است.

با توجه به این که فجور و تقوی را اضافه بضمیر نفس و نیروی عاقله نموده از نظر اینکه روح نیروی غیبی موهبت الهی است و لازم وجودی آن آگاهی بفجور و تقوی و خیر و شر و صلاح و فساد است و هرگز در آن اشتباه و غلط نخواهد بود و خلف فرض است

بلکه شهود نیروی تقوی و فلاح آنست هم‌چنین شهود رذیله فجور و تیره بختی آنست.

قَدْ أفلَحَ مَنْ زَكَّاهَا:

پاسخ و جواب سوگند است و اعلام امر برهانی است هر که در مقام تزکیه روح و روان خود برآید و هر لحظه بالهام غیبی گوش فرا دهد و از الهام بفجور عملی که از درون خود می‌شنود عبرت گیرد و اجتناب نماید و بر حسب الهام غیبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۶۵

باعمال صالحه اقدام نماید آنگاه مژده سعادت و شعار عبودیت خود را نیز ضمن الهام غیبی می‌شنود و رستگاری خود را بطور شهود می‌یابد.

فطرت خداشناسی که نهفته در روح و روان انسانی است اقتضاء ذاتی آن شنیدن الهامات و سروشهای غیبی فجور و تقوی و خیر و شر و صلاح و فساد است شرح و تفصیل آن برنامه اعتقادی و جوارحی مکتب عالی قرآن است که در جهان تکلیف و دوره آزمایش همان فطرت نهفته و الهام درونی را از طریق نیروی برنامه مکتب قرآن بصورت فعلیت و حقیقت در می‌آورد.

هم چنانکه آیه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) ناظر باین حقیقت است آنچه در فطرت بشر بطور اقتضاء نهاده شده و بالهام پی در پی بخاطر یادآوری مینماید در اثر توجه کامل باصول اعتقادی و وظایف دینی بصورت فعلیت در می‌آید و سعادتتی که در انتظار بشر و غرض از خلقت او است از درون خود مژده آن را می‌شنود و بطور شهود بدان نائل می‌شود.

آیه فلاح و رستگاری را که غرض و منتهی حرکت جوهری انسانی است بر تزکیه روح و پاکیزه‌گی آن از فجور و فسق و انحراف نهاده است استفاده می‌شود که پیوسته بالهامات غیبی و درونی خود گوش فرا داده و عبرت گرفته و نیز بشرح و تفسیر آن و بالاخره از طریق پیروی از برنامه مکتب عالی اعتقادی و جوارحی آن نیروی تزکیه و پاکیزه‌گی و طهارت از قذارت گناه و فجور را در خود تقویت نموده و شعار خود را عبودیت قرار داده.

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا:

از ماده دسیسه گرفته شده سین دوم آن قلب بیاء شده آیه بیان آنستکه هر که بالهامات درونی و القائات و تهدید درونی خود گوش فرا ندهد با خود مکر و حيله نموده خود را بهلاکت و تیره بختی افکنده است در صورتی که هر لحظه از درون خود مژده و خبر شقاوت و تیره بختی خود را می‌شنید و می‌یافت ولی بدان گوش فرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۶

نمیداد و نشنیده میگرفت و هر یک از وظایف الهی را تمرد مینمود بفجور و انحراف و تیره بختی خود اصرار میورزید و مژده آنرا نیز مقرون بتهدید از درون خود می‌شنید زیرا الهام درونی را هرگز نمیتوان نشنیده پنداشت.

نتیجه اینکه هر که در مقام تمرد برآید و از الهامات درونی خود و تهدیدات روانی خود تمرد نماید بهمین قیاس هر لحظه تیره بختی و انحراف خود را از درون خود می‌شنود و شقاوت و تیره بختی خود را ابرام می‌نماید و بدان نیز فخر و اظهار خوشنودی خواهد نمود بدین تقریب شقاوت و تیره بختی ذاتی و جوهر وجودی خود خواهد بود.

از بیان گذشته استفاده می‌شود که نیل به سعادت و رستگاری توأم با مژده بآنست که از درون خود هر چه باو الهام شده پذیرفته مژده موفقیت و نیل به سعادت خود را نیز خواهد شنید.

بهمین قیاس شقاوت و تیره بختی توأم با مژده و تهدید بآنست که از درون خود آنرا می‌شنود و نمیتواند نشنود ولی بدان گوش فرا نخواهد داد زیرا اقتضاء ذاتی و هدفی است که خود برگزیده و خواه ناخواه بدان نائل شده است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا:

بیان مثالی است از قومی که در اثر طغیان و مبارزه با ساحت کبریائی و کشتن شتری سرخ مو که خواسته بودند و صالح پیامبر علیه السلام از مقام کبریائی درخواست نمود و آفریده شد بالاخره قوم صالح بنام ثمود شتر را بقتل رسانیدند.

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا:

نظر به این که قوم ثمود بطور دسته جمعی در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده شخصی را بنام قدار بن سالف ترغیب نمودند او اقدام بقتل شتر نمود پروردگار نیز قتل شتر را بهمراه افراد آن قوم نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۷

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا:

صالح رسول علیه السلام که بر قوم ثمود مبعوث بود و به درخواست او از آفریدگار شتر سرخ موئی از کوه آفریده شد بقوم خود ثمود فرمود رعایت آسایش شتر را بنمایند و آنرا از آشامیدن از آب نهر باز ندارند و نیز آنرا بقتل نرسانند.

و بر حسب آیه (يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ) قوم صالح علیه السلام برای تصدیق دعوت او معجزه‌ای از وی درخواست نمودند به این که شتری با اوصاف مخصوصی از کوه پدید آورد.

صالح علیه السلام از ساحت پروردگار درخواست نمود پروردگار خواسته آنان را پذیرفت شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف با نوزاد آن از کوه آفرید.

صالح علیه السلام بقوم خود فرمود این معجزه‌ای است که بدرخواست همه شما پروردگار آفریده و با حضور همه شما از کوه پدید آمد با این دلیل آشکار و معجزه دعوت رسالت مرا از جانب پروردگار بپذیرید و شتر را باز دارید که بهر سو رو آورد چرا کند آنرا منع ننمائید و از کشتن آن خودداری ننمائید و چنانچه بآن آزار رسانید و آنرا پی کنید بدون مهلت عقوبت پروردگار همه شما را فرا خواهد گرفت قوم صالح علیه السلام شتر را پی کردند صالح علیه السلام بدستور پروردگار بآنها فرمود سه روز دیگر در منازل خود خواهید بسر برد آنگاه عقوبت الهی همه شما را فرا خواهد گرفت.

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا:

ثمود قوم صالح علیه السلام در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوی صالح پیامبر علیه السلام برآمدند و شتر را کشتند ساحت پروردگار نیز عذاب و عقوبت را بر آنان مسلط فرمود و همه افراد قوم صالح علیه السلام را بهلاکت افکند و با خاک یکسان نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۸

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا:

پروردگار از هلاکت آنان هرگز بیم و هراسی نداشت و ساحت پروردگار منزّه از حالت خوف و عوارض است و اجرای عقوبت بر متمرّد آن با التزام خود آنان بقبول دعوت رسول هم چه صالح علیه السلام بر وفق حکمت و نظام است بدین جهت همه افراد آن قوم را کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند پس از اینکه پس از قتل شتر نیز سه روز آنان را مهلت داد و عقوبت آنان را بتأخیر افکند شاید در مقام توبه و رجوع برآیند و دعوت رسول را بپذیرند چون هیچیک از افراد آن قوم در مقام پشیمانی و عذر خواهی برنیامدند عقوبت بر آنان اجراء شد.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۹

سوره الليل ص: ۱۶۹

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و دو آیه است.

آيات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الليل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص: ۱۶۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)
 فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸) وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)
 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴)
 لَا يَصِيلُهَا إِلَّا الْأَنْشَقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶) وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ
 تُجْزَى (۱۹)
 إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۱

شرح ... ص: ۱۷۱

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى:
 آیه سوگند یاد نموده به تیره گی و تاریکی شب که هوا و فضای جهان را فرا میگیرد و از جمله آثار توحید افعالی پروردگار است که در زمین فرمانروا است و در اثر سیر و حرکت زمین همواره روشنائی قسمتی از سطح زمین که بر اثر خورشید در حرکت است بر تاریکی سمت دیگر زمین که مخروطی شکل است استیلاء و احاطه می یابد و در نتیجه بر سطح زمین پیوسته روشنائی روز و سپس تاریکی شب فرمانروا است.

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى:

و نیز سوگند یاد نموده بر روشنائی روز که هوا و فضاء جهان و موجودات جلوه گر شده و بنمایش در می آیند.
 وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى:

و نیز سوگند یاد نموده بآفریدگار که از جمله آثار توحید افعالی او خلقت و آفرینش نیروی ذکورت و انوثة است که قوام تناسل و بقاء نوع موجودات نباتات و حیوانات و بشر بر اساس نیروی ذکورت و دیگر نیروی انوثة است که در اثر آمیزش و آمیختگی دو نیرو بیکدیگر نوع آن بتناوب موجود و باقی میماند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۲

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى:

پاسخ سوگند است که بشر و حرکات ارادی و اختیاری او بسیار متفاوت و متمایز است و شاهد آنستکه منتها سیر و حرکت افراد بشر نیز متمایز و متفاوت خواهد بود از نظر اینکه افعال اختیاری بر اساس نیروی اراده و اختیار و دیگر حرکت و اعداد و اعضاء و جوارح می باشد و بدین وسیله میتواند حقیقت و سیرت و جوهر وجودی خود را بیابد و لا محاله مقصد و منتهی سیر هر فردی نیز مغایر و متمایز با سایر افراد خواهد بود و آثار وجودی هر یک از افراد نیز متفاوت از دیگران خواهد بود.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى:

بیان اختلاف سعی و حرکات و افعال اختیاری بشر است کسبیکه به فقراء و بینوایان و در مورد مصالح عمومی بقدر وسع خود مال

بذل نماید و بر اساس تقوی و شعار عبودیت باشد و نیز بوعده‌های اجر و ثواب اعمال صالحه که پروردگار وعده فرموده تصدیق نموده و ایمان آورد بالاخره بتعالیم قیامت و جزاء معتقد باشد که لازم اعتقاد بتوحید و برسات رسول صلی الله علیه و آله باشد و لازم دیگر آن قیام بآداء وظایف عبودیت و پیروی از برنامه مکتب قرآن است از جمله بذل مال بمنظور تأمین مصالح عمومی برای جلب رضایت پروردگار می‌باشد.

فَسَيُسِّرُهُ لِّلْيُسْرَى:

جواب شرط است اهل ایمان که در مقام آداء وظایف دینی خود باشند و با این تصمیم به اعمال صالحه خود ادامه دهند در حقیقت خود را آماده رسیدن بسعدت نموده‌اند و بر اساس این تصمیم قیام بآداء وظایف دینی از امتثال بواجبات و پرهیز از گناهان بسی سهل و آسان خواهد بود و لازم این تصمیم که شعار عبودیت باشد پروردگار نیز در باره او نیل بسعدت دو جهان را سهل و آسان خواهد فرمود و پیوسته و بطور تجدد فیض او را توفیق می‌دهد که بتواند بسهولت قیام بآداء وظایف نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۷۳

و نیز بمقصد و قرب رحمت او را میرساند.

آیه اشاره به این که چنانچه بشر تصمیم بگیرد که بر طبق فطرت خدا داده خود و تهیه وسایل در مقام عبودیت برآید خود را صالح و شایسته آن نموده که ساحت کبریائی نیز در باره او افزایده فرماید و بطور تجدد فیض او را بسوی آداء وظایف و نیل بسعدت توفیق فرماید و او را برای اجراء ثواب و نعمتهای جاودان آماده نماید عبارت دیگر اصول اعتقادی و ارکان توحید و قیام بآداء وظایف و برنامه مکتب عالی قرآن برای اهل ایمان بسی سهل و آسان است زیرا بر طبق فطرت و ظهور آنچه در کمون او سپرده شده است.

و در اثر صلاحیت اهل ایمان پروردگار نیز فیوضات تکوینی و تشریحی را بر او ارزانی فرموده و توفیق داده تا بتواند قیام بآداء وظایف عملی بنماید از جمله قیام بذل مال برای تأمین مصالح عمومی بمنظور آداء وظیفه است.

خلاصه آیه اشعار بآنستکه چنانچه بشر در مقام آداء وظیفه و شعار عبودیت برآید که بر او سهل و آسان است خود را آماده و شایسته نموده که فیوضات الهی را بپذیرد و در مورد شایسته بکار بندد در نتیجه بمقصد و سعادت که منتهای سیر اهل ایمان و تقوی است نائل شوند و در جوار رحمت و فضل کبریائی سکونت گزینند.

و آیه (فَسَيُسِّرُهُ لِّلْيُسْرَى) از نظر توحید افعالی بقای شعار عبودیت اهل ایمان را پروردگار نسبت داده که اهل ایمان با کمال رضایت و تسلیم پیوسته خود را آماده آداء وظایف الهی می‌نمایند و از آداء وظیفه متنعم و مسرور است و احیاناً از عدم توفیق خود غمگین می‌شوند.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى:

بیان اختلاف سعی و حرکات و افعال اختیاری بشر است کسیکه رذیله امساک و بخل را در خود تقویت نماید و از بذل مال واجب بقدر وسع برای تأمین مصالح انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۴

عمومی امتناع نماید و غرض جمع مال و منال و ثروت باشد و علاقه‌ای بتأمین مصالح عمومی نداشته باشد و جز خودخواهی و خود پرستی در زندگی هدف نداشته باشد و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بآداء وظایف دینی و نیز وعده بثواب و نعمتهای عالم قیامت را تصدیق نماید از نظر اینکه بمعاد روز قیامت که رکنی از ارکان توحید است معتقد نباشد طریقه‌ای را برگزیده که بر خلاف فطرت او بوده و انحراف از اقتضاء ذاتی او است بالاخره از نظر غرور و خودستائی در مقام مبارزه با حق و حقیقت برمیآید و در زندگی برای خود پناهگاهی اتخاذ نموده و مرامی برای خود انتخاب نمی‌نماید.

فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى:

جواب شرط است نظر به این که بشر در صورتی که طریقه غرور و خودخواهی را برگزیند و رذیله بخل و تضييع حقوق اجتماع را

در خود تقویت نماید و علاقه‌ای بجز جمع مال و منال و آسایش خود نداشته و خود را مورد نفرت اجتماع قرار داده و در زندگی جز خودخواهی و استقلال نظری ندارد و آنچنان مغرور است که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و ندای آیات قرآنی که طنین آن جهان بشریت را فرا گرفته گوش فرادهد بلکه اعراض نموده کفر و عناد ناحق را در خود تقویت نموده و صورت اعتقادی او جز افسانه سرائی نبوده اینگونه افراد بیگانه زندگی دشواری خواهند داشت بدلیل اینکه چنانچه ناصح مشفق او را بمسیر و غرض از زندگی خود آگاه نماید و او نیز گوش فرادهد بطور حتم بحالت حیرت و گم گشتگی خود متوجه خواهد شد و هیچ چیز خاطر او را ایمن نخواهد بخشید جز غفلت از مسیر و اعراض از اینکه منتها سیر زندگی او چه خواهد شد.

نتیجه اینکه کافر و بیگانه در حیرت و ضلالت و گم گشتگی بسر می‌برد هیچ چیز او را از اضطراب خاطر ایمن نمی‌نماید جز غفلت از مسیر و منتها سیر و زندگی خود این خود شاهد آنستکه چنانچه متوجه خطر مسیر خود گردد بطور حتم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۵

طریقه زندگی اعتقادی و عملی خود را تغییر داده و تجدید نظر در آن خواهد نمود از این بیان استفاده شد بیگانه امری که زندگی بیگانه و کافر را تأمین می‌بخشد همانا غفلت از مسیر و عدم توجه به منتهای سیر و زندگی خود می‌باشد و آیه فَسَيُتَسَّرُهُ لِلْعُسْرَى نِزْرًا نظر باین حالت ردیله غفلت دارد که پروردگار از نظر اقتضاء روانی کافر و بیگانه غفلت بر او غلبه خواهد نمود در حقیقت بحالت غفلت و بی‌خبری دوره آزمایش و زندگی که بسوی پرتگاه نیستی در حرکت و تکاپو است بسر می‌برند و خطر آینده‌ای که در انتظار او است بسهولت و بی‌خبری بدان سو رهسپار است و هنگامی که باستانه مرگ در آید مشاهده خواهد نمود سیرت ننگین خود را که تغییر پذیر نخواهد بود.

و در جمله فَسَيُتَسَّرُهُ از نظر توحید افعالی عدم توجه بمسیر و غفلت از منتها سیر خطر آینده را بساحت پروردگار نسبت داده و از نظر اقتضاء روانی او است و مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى:

بیگانه که علاقه قلبی بمال و منال دارد و رعایت حقوق بینوایان را ننموده و هم‌چنین از بذل مال برای تأمین مصالح عمومی امتناع می‌ورزید و غرض او جمع مال در تأمین مصالح و نیازهای خود بوده هنگامی که باستانه مرگ در آید برای او مال هیچگونه نفعی و سودی نخواهد داشت جز حسرت از تزییع اداء حقوق بوسیله امساک آن إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى: بیان آنستکه لازم صفت ربوبیت رهبری و سوق بشر بسوی کمال و سعادت است زیرا غرض اصلی از خلقت جهان آمادگی وسایل تکوینی برای سیر و سلوک بشر بسوی غرضی است که رد انتظار دارد و هم‌چنین وسایل هدایت و رهبری بشر بسوی مقصد معنوی و سعادت حقیقی است و سپاس از نعمتهای آفریدگار را از طریق اعزام رسولان با کمک فطرت و ارشاد خرد تأمین فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۶

بالاخره تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی کمال و سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای مادی او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و اعزام رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی توحید تهیه فرماید این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اطاعت و شعار عبودیت و یا از طریقه غرور و غفلت مسیر خود را بییماید.

چنانچه بیگانه نعمتهای مادی و موهبت‌های معنوی و از جمله نیروی اختیار را در راه کفران نعمت و بر اساس غرور و غفلت از مسیر و ناسپاسی صرف نماید وسایل طبیعی و مادی و هم‌چنین وسایل معنوی و رهبری را که پروردگار دسترس او نهاده وسیله جور و ستم بر خود و ناسپاسی قرار داده است و خود را آماده آینده خطرناکی نموده است.

و از نظر توحید افعالی چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد میتواند همه افراد بشر را هدایت فرماید و وسایل مرموز

دیگری را فراهم آورد که مردم با اختیار خودشان طریقه سعادت را برگزینند ولی از نظر اینکه غرض از تهیه وسایل طبیعی و رهبری معنوی آزمایش محض افراد بطور کامل است بدین نظر همه را بحال خودشان و با اختیار محض خودشان نهاده با اینکه هر لحظه طریق سعادت و یا شقاوت را که بخواهند برگزینند.

بر حسب نظام جهان پروردگار هر نوعی را از حد وجودی خاصی بهرمنده فرموده هم‌چنین از لوازم وجود و تشخصات و غایت سیر و چگونگی سلوک همه از شئون ربوبیت کبریائی است که برای هر نوعی بهره خاصی از وجود و لوازم تشخص و نهایت و غرضی مخصوص مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۷

این بر حسب نظام کلی و در خصوص سلسله بشر که محصول نظام جهان است نیز طریقه خاصی مقرر فرموده و اساس آن بر اعزاز رسولان و نزول وحی بر آنان و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است. خلاصه تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت و فضیلت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که همه گونه نیازهای او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بسعادت حقیقی از طریق تشریح دین و اعزاز رسولان و نزول وحی بناگذاری مکتب توحید تهیه فرماید.

این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی همیشگی است که برای او در نظر گرفته شده وسیله داخلی و روانی نیز برای آزمایش و سوق بشر بسوی کمال و سعادت همانا نیروی اراده و اختیار و داوری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه انقیاد و شعار عبودیت و یا طریقه غرور و خودستائی را برگزیند و بقضاوت و داوری و اختیار خود هر یک از مقصد سعادت و یا شقاوت که بدان رهسپار است نائل گردد و از اطلاق آیه (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) استفاده می‌شود که هدایت و ایصال بشر بسعادت و فضیلت و توفیق و نیل او بحیات و زندگی طیب و گوارا نیز وظیفه ساحت پروردگار است زیرا ایمان بارکان توحید و معرفت صفات پروردگار صورت علمی و اعتقادی و حیات روانی است که بوی افاضه میفرماید و این حیات معنوی باطنی ابدی غیر از حیات مادی و جسمانی است که از لوازم حیوانی است و کافر از نظر اینکه فاقد صورت اعتقادی ایمان است بحقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است بلحاظ اینکه ارتباط قلبی و اعتقادی بآفریدگار ندارد و از نظر توحید افعالی صورت علمی و علاقه قلبی و حیات روانی را بساحت پروردگار نسبت داده که پیوسته باهل ایمان بطور تجدد فیض ادامه می‌یابد و اضافه می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۸

و از اطلاق آیه (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) هدایت و ایصال بمطلوب و موهبت روح ایمان است که از شئون صفت ربوبیت می‌باشد و اضلال نیز مراد اضلال از نظر مجازات و شایستگی مورد است و اضلال ابتدائی هرگز استناد بساحت پروردگار ندارد و اضلال که از نظر مجازات است حقیقت آن راجع بامساک از فیض رحمت است و عدم بذل رحمت نیز مستند بساحت کبریائی خواهد بود از نظر عدم اقتضاء روانی برای نزول رحمت.

حیات طیب و پاکیزه از رذایل یعنی حیات معنوی در اثر معرفت بصفات واجبه حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد برمیآید و از مخالفت پروردگار پرهیز مینماید و لازم ایمان کامل اعتقاد بقدرت و احاطه قیومیه او است و خود را در محیط امن می‌بیند و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خاطرات ناگوار قلب او متزلزل نمی‌شود و پیوسته قلب او در ایمان استقامت و استقرار خواهد داشت و خواسته‌ای جز آنچه پروردگار برای او خواسته، خواسته‌ای ندارد.

همین معنای هدایت حقیقی و حیات طیب و اطمینان خاطر است که لازم حیات انسانی و هدایت روانی است پروردگار هر لحظه بوی افاضه میفرماید و ایمان و تقوی بر حسب تحلیل صورت روانی و فعلیت همان حیات انسانی است و رابطه ساحت پروردگار همانا رابطه آفرینش است و بس.

پروردگار برای هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان اجر و ثوابی مقرر فرموده و آنرا غایت و غرض از عمل صالح و حرکت جوهری او معرفی نموده زیرا هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و استکمال روانی است که با اعداد و کمک و حرکات فکری و جوارحی صورت میگیرد و از درون و از روح ظهور نموده و سبب کمال و نورانیت روح شده بآن نیز باز خواهد گشت و از مقامات ذاتی او شناخته میشود و برای اجر و ثواب و ظهور سیرت آن نیز عالم دیگری مقرر داشته که اشرف از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۹ جهان عمل و تکلیف است و پاداش بصورت نعمت ابدی خواهد درآمد.

بشر در جهان تکلیف از آغاز فاقد هر گونه اندیشه بوده و افراد از یکدیگر امتیاز نداشته زیرا فاقد صورت عقیده و عمل بوده و فقط از طریق عقیده ایمان و کفر و عمل صالح و طالح و نیک و بد امتیاز خواهد یافت از نظر اینکه افعال اختیاری او سیر وجودی بسوی ذات و ذاتیات و مقصدی است که خود آنرا برگزیده و در اثر عقیده صحیح و باطل و شرک و ایمان و عمل خیر و شر و عمل صالح و طالح مسیر افراد از یکدیگر مغایرت می‌یابد و فقط اندیشه و عقیده و عمل که ظهور اراده و سیرت است سبب امتیاز یکدیگر میگردد.

رابطه پروردگار با موجودات فقط از نظر ایجاد و آفرینش است و عبارت از تمیز وجودی و موهبت و افاضه صورت روانی سعادت و یا شقاوت است که هر یک از افراد از طریق اختیار کسب نموده پروردگار صورت اعتقادی و روانی را بهر یک از افراد بر حسب ایمان و کفر افاضه میفرماید اهل ایمان و سعادت‌مند مسطوره کمال صفات کبریائی است شقی و کافر نیز مثالی از محرومیت و نقض و پلیدی است و غرض از نظام خلقت همین است در قطب مخالف نیز گروه بی‌شماری باقصی مرتبه کفران نعمت برآیند و مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش این است که ارواح خبیثه و پلید از ارواح طاهر و نورانی اهل ایمان جدا شده و امتیاز ذاتی بیابند و در دو سو و در دو قطب قرار خواهند گرفت.

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى:

بیان آنستکه عالم آخرت که محصول همه عوالم است و هم‌چنین عوالم دیگر از عالم ذرّ و اصلاّب و ارحام آفریده جهان آفرین هستند و در حیطه تدبیر اویند هر گونه تصرف نمایند مقرون به صلاح و حکمت بوده از جمله اهل ایمان پرهیزکار را بقیام اداء وظایف و شعار عبودیت توفیق دهد و هم‌چنین بیگانگان را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۰

که علاقه بزندگی دنیا قلوب آنان را فرا گرفته در حال غفلت از مسیر و منتها سیر خودشان آنان را باستانه مرگ در آورد تا هنگام که سیرت تیره و ظلمانی خود را مشاهده نمایند.

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى:

خطاب باهل و ساکنان مکه و قریش است تهدید آنان بدوزخ و زبانه‌های آتشین آن است که برای همیشه شعله‌ور خواهد بود.

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى:

در دوزخ و شعله‌های آتشین بطور دایم سکونت نخواهد نمود جز کافر و معاند که علاقه بزندگی دنیا آنچنان قلب او را فرا گرفته که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و طنین آیات کریمه قرآنی گوش فراداده از شنیدن و پذیرش آن اعراض می‌نماید.

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى:

صفت اشقی است زیاده بر تکذیب عملی از قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق نزول آیات قرآنی نیز اعراض و استهزاء می‌نماید.

و مفاد (لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى) اجرای عقوبت بطور دائم و خلود اختصاص بکافر معاند دارد و در باره گناهکاران از اهل ایمان که توبه ننموده عقوبت بطور دائم و خلود نخواهد بود و منافات ندارد که در باره آنان عقوبت بطور موقت و محدود اجراء شود.

وَسَيَجْزِيهَا اللَّهُ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى:

بیان آنستکه اهل ایمان که مال خود را برای تأمین مصالح عمومی و بزیر دستان بذل می‌نمایند و بمنظور جلب رضایت پروردگار باشد از آتش دوزخ بطور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۱

حتم ایمن خواهد بود و جمله (الْأَتَقَى) افعال التفضیل مراد کسی است که بمنظور تأمین مصالح عمومی و نیز بمنظور اداء وظیفه از مال خود بقدر وسع و مقرر بذل نماید مقابل فرد تقی که برای تأمین مصالح بذل نماید بدون اینکه منظور اداء وظیفه و جلب رضایت پروردگار باشد و همچنین کسیکه برای علاقه بمال و آسایش خود از بذل مال و اداء وظیفه مالی خودداری نماید.

اللَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى:

بیان آنستکه بذل مال بمنظور تزکیه و اداء وظیفه واجب باشد که سبب ایمن بودن از عقوبت دوزخ خواهد بود و استفاده می‌شود که اداء زکات و پرداخت وظایف مالی از نظر اینکه پایه اصلاحات عمومی و مواسات طبقات سرمایه‌دار با سایر طبقات متوسط و بینوا بر این امر استوار خواهد بود از این نظر رکنی از ارکان و فروع اسلامی معرفی شده است.

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى:

بذل مال برای تأمین مصالح عمومی و کمک بزیردستان در صورتی مرتبه عالی از تقوی معرفی می‌شود و بطور حتم سبب رهایی از عقوبت خواهد بود که بمنظور اداء عوض از احسان کسی نباشد که صدمه بخلوص آن خواهد زد.

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى:

مبنی بر تأکید خلوص بذل مال است که هیچگونه غرضی بآن ضمیمه نباشد و چنانچه در آن شائبه باشد بمنظور جلب رضایت ساحت کبریائی نخواهد بود زیرا آفریدگار که بصفت ربوبیت مقام خود را معرفی فرموده باید هر عمل خیر و صالح فقط از لحاظ وجه و رابطه او باشد که اعلی است هم چنانکه صفات ساحت کبریائی اعلی و احسن است و همه صفات امکانی فاضله مسطوره و قائم باویند هم چنین هر عملی که استناد باو داشته باشد باید خالص از هر شائبه باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۲

بر حسب وجه ربه الاعلی ساحت قدس ربوبی از هر نقص و امکان و فقدان منزّه است از نظر اینکه اعلی و در شئون ذاتی و وجودی بغیر قیاس عالی‌تر از مقام هر موجود امکانی است.

و تنزیه ساحت او بآنستکه با نام او ذکر نشود آنچه منزّه از آنست و هم چنین فعل و اثر او نسبت بغیر او داده نشود مانند احیاء و اماتة و رزق و عجز و ظلم و غفلت و از هر نقص تنزیه گردد.

بر این اساس منزّه از هر نقص و امکان است و ساحت کبریائی او از هر نقص و شرک جلی و خفی باید تنزیه گردد.

هم چنین عملی که برای جلب رضایت او و بمنظور اداء وظیفه باشد از هر تعلق و شائبه‌ای باید منزّه باشد.

وَلَسَوْفَ يَرْضَى:

مبنی بر وعده باهل ایمان پرهیزکار است که در باره اداء وظیفه مالی و تأمین مصالح عمومی و هم چنین کمک بزیردستان و تأمین وسایل زندگی بینوایان بوظیفه خود بقدر وسع قیام می‌نماید سیرت ایمان و فضیلت نوع دوستی و تأمین مصالح عمومی آنستکه در عالم قیامت متنعم بنعمتهای ابدی زیاده بر تصور و نیز مورد موهبت اراده بطور اطلاق خواهند بود که هر چه را اراده نمایند و بخواهند بیدرننگ برای آنان حاضر و آماده گردد از نظر اینکه اراده و خواسته آنان ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود و رضایت اهل ایمان از پاداش و نعمت از شئون رضایت آنان از ساحت کبریائی بوده و لازم آن نیز رضایت مقام کبریائی از اعمال صالح اهل ایمان پرهیزکار خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده که راوی ابی نصر گفت شنیده‌ام که امام در مورد آیه (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى) میفرمود در زمان و عصر رسول صلی الله علیه و آله شخصی در صحن دیوار منزل او درخت خرمائی بود که بوی ضرر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۳

میرسانید و بحضور رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود آن شخص را احضار نمود گفت درخت خرماي خود را بمن واگذار در برابر یک درخت خرما در بهشت خواهی داشت صاحب درخت خرما امتناع نمود شخصی از انصار جریان مرافعه را شنید که نام او ابو دحداح انصاری بود بنزد صاحب درخت خرما آمد گفت درخت خرماي خود را بمن بفروش در عوض دیوار منزل من قبول نمود ابو دحداح بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود درخت خرماي فلانی را بدیوار منزل خود خریداری نمودم رسول صلی الله علیه و آله فرمود بعوض آن یک درخت در بهشت خواهی داشت سپس آیه (وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَمَا مِنْ أُعْطَىٰ وَآتَىٰ) یعنی درخت خرما خریده شده را تقدیم نمود و نیز تصدیق نمود آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله بوی وعده فرمود (فَسَيَسْرُهُ لِلسَّيْرِ) و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (وَسَيَجْزِيهَا الْآتَىٰ) فرمود ابو دحداح انصاری است. (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۴

سوره الضحی ص: ۱۸۴

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۱۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ (۳) وَاللَّآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹)

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۵

(شرح) ص: ۱۸۵

وَالضُّحَىٰ:

آیه مبنی بر سوگند بروشنائی و بسط روز و تابش اشعه خورشید است که جهان را فرا گرفته و در اعماق زمین و موجودات در آن تأثیر بسزائی نهاده و نمونه و مسطوره‌ای از نظام خلقت شگفت آور است که هر لحظه بتابش خورشید و افشاندن اشعه آن از عالم بالا و فیوضات بی نهایت آن حکایت می نماید که چنانچه جهان لحظه‌ای از فیض وجود بی بهره گردد محو و نابود خواهد شد.

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ:

و نیز سوگند یاد نموده به تیره گی و ظلمت شب که جو و فضا را فرا میگیرد که پس از اندک زمانی اشعه خورشید فضا و موجودات

را فرا گرفته چگونه روشنائی ناگهان بظلمت و تیره‌گی درآید و هوا و فضاء و موجودات را تیره‌گی فرا گرفته و همه را به خمودی و خاموشی درآورده است.

ما وودعک رَبُّكَ وَ مَا قَلِي:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صادق اسلام است که هرگز ساحت کبریائی ترا ترک ننموده و بخود وانگذاشته و نیز هرگز نظر بغض و اغراض نفرموده است گفته شده نظر به این که چند روزی وحی و نزول آیات قرآنی از رسول صلی الله علیه و آله قطع شده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۶

بود که چه بسا گفته شده که وحی از رسول (ص) قطع شده است آیه نازل شد تناسب روشنائی و تابش اشعه خورشید با نزول وحی و تیره‌گی ظلمت شب با قطع موقت وحی بدیهی است.

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى:

با اینکه در دنیا مشمول فضل و مقام سامی رسالت و خاتمیت شده و یگانه مقام محمود عبودیت و ارتقاء آنست ولی حیات رسول گرامی در عالم آخرت که محصول حیات و زندگی دنیا است بهتر و درخشان‌تر خواهد بود و پیوسته مشمول فضل و کرامت وجودی در دنیا و آخرت بوده و حیات وی در همه عوالم بطور اطلاق خیر محض و نور خالص است و یگانه مسطوره صفات ساحت ربوبی در همه عوالم خواهد بود.

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى:

محتمل است مبنی بر وعده نعمت و رحمت و فضل بطور اطلاق در دنیا و آخرت باشد در دنیا در اثر بناگذاری مکتب عالی قرآن دانشجویانی بطور دائم از برنامه‌ای که برای آن تنظیم نموده پیروی خواهند نمود رسالت و دعوت تو از طریق قرائت آیات کریمه قرآنی طنین آن جهان بشریت را فرا خواهد گرفت هم‌چنین از طریق اوصیاء گرامی علیهم السلام خود جهانیان را به پیروی از مکتب عالی و برنامه آن دعوت خواهی نمود و در عالم آخرت مقام محمود عبودیت و تعریف رسولان و شفاعت از اهل ایمان بطور اطلاق نائل خواهی شد و در دنیا و هم‌چنین در عالم آخرت مورد عطاء و عنایات الهیه بطور اطلاق قرار خواهی گرفت که لازم آن رضایت و خوشنودی بطور اطلاق خواهد بود.

و نیز محتمل است که مراد مقام محمود شفاعت و وساطت برای فیوضات ابدی که در عالم آخرت باشد.

حارث بن شریح از محمد بن حنفیه روایت نموده که میگفت باهل عراق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۷

شما گمان برید که آیه‌ای بیشتر سبب امید می‌شود آیه کریمه (یا عِبَادِی الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ) است ولی ما اهل بیت می‌گوئیم ظاهرترین آیه که سبب رجاء می‌شود آیه کریمه (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) و مراد از آن بخدا سوگند شفاعت است که پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله عطاء می‌فرماید در باره اهل توحید (لا اله الا الله) تا اینکه عرض نماید بار الها راضی و خوشنود شدم.

و امام صادق علیه السلام می‌فرمود رضایت جد من رسول صلی الله علیه و آله بآنستکه در دوزخ باقی نماند خداپرست اهل ایمان.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى:

بیان موهبت‌ها است که ساحت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله ارزانی فرموده از جمله آنستکه پدر بزرگوارش عبد الله بن عبد المطلب در حالی که رسول شش ماه جنین بود رحلت نمود که هنگام که بدنیا بیامد ولی و زمامدار و سرپرستی نداشته فقط ساحت کبریائی ولی و زمامدار و قیوم او باشد هم‌چنین حضرت عبد المطلب رحلت نمود در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هشت سال از عمر شریفش گذشته بود و عم او حضرت اُبی طالب کفالت او را نمود سرپرستی مینمود و او را بمنزل خود آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی پدر و مادر او رحلت نمودند بمنظور اینکه مخلوقی

ولایت بر رسول صلی الله علیه و آله نداشته باشد و سپس عم او ابی طالب او را بمنزل خود آورده او را سرپرستی مینمود با اینکه بمقام رسالت نائل آمد و سپس ابو طالب رسول صلی الله علیه و آله را کمک و یاری مینمود و پس از فوت ابی طالب مشرکان مکه در مقام آزار رسول صلی الله علیه و آله برآمدند و زیاده بر زمان ابی طالب پروردگار او را یتیم و بی پدر مقرر فرموده که کسی گمان نبرد که آنچه از عزت و شرافت و استیلاء و شهرت وی در اثر رابطه نسبی و یا از طریق وراثت بوده است.

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى:

از جمله منت که ساحت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله نهاده آنستکه بر حسب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۸ فطرت فاقد علم باحکام الهی بوده.

و قبل از اینکه آیات قرآنی بر رسول نازل شود بمعارف الهی و حقایق عرفانی آگهی نداشته جز آنچه که فطرت نورانی و سالم رسول بآنها پی برده و آگهی داشته و هم‌چنین قبل از نزول آیات قرآنی احکام عملی و شعار عبودیت کامل آگهی نداشته که در مقام سپاسگزاری کامل برآئی و آنچه رسول صادع اسلام یافته و واجد شده از پرتو تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی است که بمعارف الهی و حقایق آفرینش آگهی یافته است و نزول آیات قرآنی سبب تلقی وجودی رسول و قبول حقایق و معارف قرآنی است.

هم‌چنین دانشجویان مکتب قرآن و تأثیر معنوی رسول و اوصیاء علیهم السلام در مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسول و مرتبه نازل هدایت و صورت اعتقادی و شهودی ایمان است که از عالم امر ظهور نموده بغیر قیاس مانند نور خورشید که بآئینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید.

روح نیروی مجرد و دارای درجات بی‌شمار است و اعلی درجه روح بشری روح قدسی است که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و پیوسته با او از حقایق و معارف الهی افاضه می‌شود.

و بر حسب تفسیر آیه (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل ۵) معارف الهی و حقایق و فضایل خلقی را که حقایق قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت و القاء فرموده و یگانه مسطوره حکمت و علم کبریائی معرفی نموده است.

و گفته شده مراد از آیه آنستکه رسول گمنام میان قریش و ساکنان مکه بود که مقام قرب او بساحت پروردگار بر مردم پنهان بود پروردگار بر او منت نهاده در اثر نزول آیات قرآنی جامعه بشر را بعظمت مقام او نزد پروردگار معرفی فرمود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۹

وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى:

از جمله منت که ساحت پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله یادآوری میفرماید آنستکه در جوانی فقیر و از مال و ثروت تهیدست بوده و در اثر ازدواج با خدیجه بنت خویلد سلام الله علیها مال و ثروت بسیاری در اختیار خود درآورد و برای قیام بدعوت و رسالت نقش مؤثری داشت.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ:

مبنی بر ارشاد است نظر به این که در کودکی رسول صلی الله علیه و آله یتیم و فاقد پدر و مادر بوده هرگز با ایتام و کودکان بی‌پدر اظهار عزت و بزرگی ننما و آنان را ذلیل و فرومایه مپندار.

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ:

هم‌چنین سائل و نیازمندی را مأیوس و ناامید ننما و با شدت او را پاسخ مده و أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ:

و ارشاد دیگر بر رسول صادع اسلام است که آنچه را از موهبت‌های تعلیمی ساحت کبریائی استفاده نموده‌ای در مقام سپاسگزاری بر آی و بجامعه بشر تعلیم بنما و روش عبودیت را بآنان بیاموز و هر سه آیه مبنی بر ارشاد به رسول صلی الله علیه و آله است ولی

دستور عمومی جامعه اسلامی را پایه گذاری می نماید و مبنی بر دستور به بناگذاری مکتب قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز دعوت جامعه بشر و دانشجویان به پیروی از برنامه و تعلیمات آنست.

و در باره آیه (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) گفته شده مفاد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله هر آنچه را که پروردگار بوی تعلیم فرمود از معارف و احکام که بر حسب فطرت اولیه بآنها آگهی نداشته بمردم اعلام نماید و بیاموزد.

هم چنین گفته شده مراد از کلمه نعمت در آیه (بِنِعْمَةِ رَبِّكَ) آیات کریمه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۰

قرآنی است که گرامی ترین و بزرگترین نعمت است که پروردگار بر رسول و بر جامعه بشریت اهداء فرموده است.

و نیز گفته شده مراد از آیه آنستکه پیوسته بیاد نعمتهای پروردگار باش و فضل سابق و لاحق و همیشگی او را متذکر باش.

از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است که اعلام نعمت و تعلیم آن سپاس آنست و ترک تعلیم معارف کفران نعمت است. در تفسیر قمی در مورد آیه و الضحی فرمود هنگامی که خورشید بوسط آسمان برسد و نور آن جهان را فرا بگیرد و مراد از (وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى) نیز هنگام است که تیرگی شب هوا و فضا را فرا بگیرد.

و در مورد آیه (وَمَا قَلَى) فرمود هرگز بتو غضب و خشم نفرموده است.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) بسندی از ابن مسعود روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ما اهل بیت رسالت ساحت پروردگار برای ما آخرت را اختیار فرموده و بر دنیای ما برگزیده است.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از ابن جهم از امام رضا علیه السلام روایت نموده در مجلسی که مأمون خلیفه نیز حضور داشت که سؤال نمود از آیه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) امام فرمود پروردگار ترا که وحید و گمنام بودی در میان مردم مورد شهرت و معرفت قرار داد که همه مردم ترا شناختند و نیز آیه (وَوَجَدَكَ ضَالًّا) یعنی ترا که در میان قوم خود گمنام بودی پروردگار مردم را هدایت فرمود و ترا شناختند و نیز آیه (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) پروردگار دعای ترا باجابت رسانید مأمون خلیفه عرض نمود پروردگار مبارک فرماید بر تو یا بن رسول الله.

در تفسیر برهان از برقی بسندی از عمرو بن ابی نصر گفت کسی از اهل بصره بمن گفت که بحضور امام حسین بن علی علیه السلام رسیدم با عبد الله بن عمر هر دو بخانه کعبه طواف مینمودند از عبد الله سؤال نمودم از مفاد آیه. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۱
وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ:

پاسخ گفت پروردگار امر فرمود بر رسول صلی الله علیه و آله به این که آنچه از نعمتهای که بوی موهبت فرموده بمردم بگویند و بیاموزد و سپس بحضور حسین بن علی علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) فرمود پروردگار امر فرمود به این که اعلام نماید بمردم هر چه را از احکام دین است.

در کتاب در منثور از بیهقی از حسن بن علی علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) فرمود چنانچه بخیری نائل شده‌ای ببرادران خود آنرا اعلام بنما.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود هر که ببلائی دچار گردد و آنرا متذکر گردد شکر آنرا نموده و هر که آنرا پنهان نموده شکر نماید کفران نموده است و هر که خود را بمقامی زینت دهد که فاقد آن بوده مانند کسی است که لباس دیگری را بپوشد.

(و الحمد لله زنه عرشه.

(انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۲

اشاره

در مکه نازل شده دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۳

شرح ص: ۱۹۳

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر رسول صلی الله علیه و آله و پاره‌ای از موهبتها که بوی ارزانی فرموده است از جمله اینکه بوی شرح صدر موهبت فرموده و روح قدس او را آماده برای تعلیم و آموزش تعلیمات غیبی و القاء الهامات ربوبی قرار داده است.

خلاصه شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و نورانیت فطری است که رشد نموده بظهور برسد و مراد از شرح صدر توسعه نیروی گیرنده روح است که حقیقت و لطیفه انسانی و اعضاء و جوارح بمنزله جزء وسایل و نیروی فرمانبر هستند.

و هر چه از حقایق و معارف باو القاء شود بموهبت وجودی آنرا بیاموزد و بیابد و بطور شهود آنرا بیابد بالاخره شرح صدر عبارت از نیروی و روشنائی است که روح انسان بتواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار بندد و بهمان قدر بر آن احاطه بیابد و بفضائل خلقی متصف میگردد.

هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشیندنی را می‌شنوند و در روح و روان نورانی خود می‌یابند و بمراتب عالی از شرح صدر نائل می‌شوند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۴

بعبارت دیگر نورانیت قلب و صفای روان عبارت از ایمان و خلوص در عبودیت است که آنچه از معارف اسلام بوی القاء شود پذیرد و بفهمد و دریابد و در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و در دین و خداشناسی بصیرت یابد و حق را از باطل و صلاح را از فساد تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و شهودی و خلود در سعادت خواهد بود.

و شرح صدر مورد آیه عبارت از موهبت وجودی و اعطاء مقام و منصب رسالت و خاتمیت است که شایسته تعلیمات ربوبی و نزول آیات قرآنی و معارف الهی است که بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء فرموده و بطور موهبت وجودی است و هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

خلاصه شرح صدر مراتب و درجات بی‌شمار دارد و در مورد اهل ایمان از طریق شنیدنی و دیدنی و آموزش معارف اسلامی بطور اکتساب حقایقی را بفهمد و قابل تزلزل و زوال خواهد بود ولی شرح صدر در مورد رسولان از طریق تعلیمات ربوبی و القانات غیبی و بطور موهبت وجودی و شهود خواهد بود و قابل تزلزل نخواهد بود و در مورد آیه و شرح صدر که مورد منت قرار گرفته موهبت

تعلیمات و معارف آیات کریمه قرآنی و آیه (إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل - ۵) ناظر باین حقیقت است.

هم‌چنین شرح صدر بلحاظ قدرت مقاومت و مبارزه با دنیای کفر و شرک و صبر و بردباری در برابر افتراءات کفار است از جمله اینکه آیات کریمه افسانه‌سرائی و آزار و شکنجه‌ها و نیرنگ‌ها که بکار برده‌اند.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ:

مبنی بر منت دیگری است بر رسول صلی الله علیه و آله که در نتیجه موهبت مقام رسالت که سنگین و دشوار و زیاده بر قدرت است در نتیجه قیام دعوت رسول و پذیرش گروهی از دانشجویان مکتب قرآن که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه آن پیروی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۵

می‌نماید و بدین وسیله رسول صلی الله علیه و آله قیام بوظیفه خود نموده و از طریق قرائت آیات قرآنی جهان بشریت را بتوحید و به پیروی از مکتب قرآن دعوت نموده و بدین وسیله وزر و وظیفه توان فرسای رسول صلی الله علیه و آله بموقع اجراء گذارده شد و در اثر قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت عموم و قرائت آیات قرآنی و از طرفی دیگر پذیرش و قبول دانشجویان که دعوت رسول را پذیرفته در مقام استفاده برآمده‌اند رسول صلی الله علیه و آله وظیفه خطیر خود را انجام داده است الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ:

بیان آنستکه وظیفه رسالت و دعوت جهان بشریت باصول توحید و به پیروی از برنامه مکتب قرآن بسیار دشوار و توان فرسا و کمر شکن است که احدی جز رسول صادع اسلام اقتضا، و قدرت تحمل این چنین ودیعت الهی را نداشته و هیچیک از رسولان آمادگی تعلیمات ربوبی و معارف قرآنی را جز رسول نداشته است و هیچیک از رسولان صلاحیت قیام برسالت و خاتمیت در برابر جهان بشریت و مبارزه با دنیای شرک و کفر را نداشته‌اند.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ:

مبنی بر منت دیگری است که آن نیز اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد که شهادت برسالت رسول صادع اسلام را جزء شهادت توحید معرفی فرموده بالاخره قوام شهادت بتوحید و یگانگی ساحت کبریائی بجزء دیگر بشهادت رسالت رسول خواهد بود و شهادت دیگر بمعاد و عالم قیامت می‌باشد و چنانچه اهل ایمان بیکی از سه جزء معتقد نباشد و یا معتقد بوده و از اظهار آن امتناع نماید اسلام و ایمان او پذیرفته نخواهد بود و رفعت مقام برای احدی از رسولان زیاده بر این تصور نمی‌رود که تصدیق رسالت او عقیده و شهادت توحید معرفی شود.

و بر حسب آیه (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي) که شرح آن گذشته است مبنی به این که از ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۶

درخواست نمود و شرح صدر و شایستگی خود را برای قیام برسالت و دعوت فرعون پادشاه قبط و چند درخواست دیگر از ساحت کبریائی نموده که پذیرفته شد.

و آیه (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) مبنی بر منت اعلام موهبت شرح صدر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز انجام آن به این که رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جهان بشریت بتوحید خالص بناگذاری مکتب قرآن قیام نمود هم چنانکه اشاره شد مفاد آیه (وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ) بشارت تصدیق بقیام بدعوت بتوحید و قرائت آیات قرآنی و اعلام بجامعه بشر است که وزر و مسئولیت آن رفع شده از نظر اینکه قیام باداء وظیفه نموده و دعوت جامعه بشر را بمکتب قرآن انجام داده است.

با توجه به این که قیام بدعوت بتوحید خالص از طریق قرائت آیات قرآنی و نیز مبارزه با کفار قریش سبب نقض ظهر و کمرشکن بوده ولی وظیفه رسول به این که کمر شکن بود بدان قیام نمود انجام داده است و قیام موسی کلیم علیه السلام بدعوت فرعون پادشاه قبط و قبطیان هرگز سبب نقض ظهر موسی و کمرشکن وی نبود و مستند به عصا و ید بیضاء بوده است.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است با اینکه قیام بدعوت جهانیان و بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت عموم به پیروی از برنامه آن گرفته طاققت فرسا است و احدی قدرت و توان تحمل این مصائب و سختی‌ها را هرگز ندارد ولی از نظر نفوذ دعوت و قرائت آیات قرآنی گروهی بسیار سمت دانشجوی مکتب را پذیرفته و بالاخره انتشار دعوت آیات قرآنی و طنین آن که اقطار جهان را فرا گرفته این وظیفه توانفرسا بموقع اجراء در آمد.

بدیهی است هر عمل دشوار و زیاده بر طاققت با جدیت و تحمل و بردباری سهل و حل خواهد شد و در پرتو آن یسر و آسایش پدید خواهد آمد بالاخره نظام جهان بر اساس تحول است هیچگاه حادثه تداوم نخواهد داشت و پس از اقدام انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۷

و سعی بتدریج حل خواهد شد.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:

مبنی بر تأکید و الف و لام آن عهد است به این که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر بتوحید و به پیروی از مکتب عالی قرآن گرچه طاققت فرسا است و جز رسول صلی الله علیه و آله از سایر رسولان توان تحمل این وظیفه رسالت و خاتمیت را نداشته‌اند ولی در اثر سعی رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با دنیای شرک و با پشتیبانی فضل پروردگار وظیفه طاققت فرسا را انجام داده است و ادامه دعوت رسول صلی الله علیه و آله بصورت سهل در آمده است.

و بر حسب نظام جهان اقدام بامر دشوار و طاققت فرسا و سعی در آن بفضل پروردگار مستلزم سهولت امر خواهد شد و انتشار آیات قرآنی و طنین آن جامعه بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت می‌نماید و نیز وزر و صعوبت قیام بدعوت برطرف شده و شهادت بتوحید و یگانگی ساحت پروردگار و نیز شهادت برسالت رسول صادق اسلام در فرائض و نوافل جزء و در مناره‌ها اعلام و پیوسته جزء وظایف و شعار اسلامی معرفی شده است.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه پس از انجام وظیفه تبلیغ و رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و به پیروی از مکتب عالی قرآن که بفضل پروردگار انجام و اجراء شده است در مقام امتنان و سپاسگزاری بر آی و بشعار عبودیت و خلوص خود ادامه بده و پس از اداء فرایض پنجگانه قیام بنوافل بنما هم‌چنین پس از غزوه‌ها و جنگها بعبارت دیگر و خلوت با ساحت کبریائی ادامه بده. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۸

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ:

همه نعمتها که پروردگار موهبت فرموده زیاده سبب رغبت و توجه بساحت کبریائی گردد.

در کتاب در منثور باسنادی چند از ابی سعید خدری روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود جبرئیل امین اعلام نمود که ساحت پروردگار بر تو منت نهاده و فرمود.

آیا میدانی که چگونه مقام ترا رفعت داده‌ام عرض نمودم ساحت پروردگار عالم است جبرئیل گفت هنگام که دانشجویان مکتب قرآن نام ساحت کبریائی را برفعت و عظمت یاد آورند و اعلام نمایند نام رسول صلی الله علیه و آله نیز ذکر خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از حسن علیه السلام فرمود رسول صلی الله علیه و آله روزی از منزل خارج شد در حالی که مسرور دیده می‌شد و میفرمود هرگز یک امر صعب و طاققت فرسا بر دو نتیجه و راحتی غلبه نخواهد نمود و آیه (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) را قرائت میفرمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) (وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ) مفاد آیه آنستکه هنگامی که از صلاه و فرائض پنجگانه فراغت یافتی و قیام بدعاء و درخواست رحمت بنما از امام ابی جعفر و امام صادق علیه السلام روایت شده است.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۹

سوره تین ص: ۱۹۹

اشاره

در مکه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۹۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ (۱) وَطُورِ سَيْنِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)
 ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ
 بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۰

شرح ص: ۲۰۰

وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ:

مبنی بر سوگند به دو فاکهه و میوه‌های پرارزش انجیر و زیتون است که رطب و تازه آنها بسیار مفید و هم‌چنین خشک آنها از جمله مواد خواربار و خواص و آثار و فواید بسیار دارد و گفته شده که مراد از تین کوه در دمشق است و زیتون کوه در بیت المقدس است.

و محتمل است مراد آن کوه باشد که محل زندگی بسیاری از پیامبران بوده‌اند و طُورِ سَيْنِينَ:

و نیز سوگند یاد نموده بکوه طور که ساحت پروردگار با موسی کلیم علیه السلام تکلم فرمود و به کوه طور سینا نامیده شده است.

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ:

و نیز سوگند یاد نموده بمکه مشرفه که محل امن معرفی شده و هیچیک از قطعات و اماکن متبرکه این چنین مورد تشریف قرار نگرفته‌اند پروردگار، شهر مکه و حومه آنرا محل امن و امان قرار داده و معرفی نموده و کسی در مکه نمیتواند دست بغارت اموال ساکنان آن بزند و از جمله احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و مردم بت پرست نیز بدان ملتزم بوده و هستند و در

اسلام نیز تنفیذ شده است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۱

از جمله احکام دین حنیف ابراهیم علیه السلام که نسخ پذیر نیست و آیات قرآنی نیز درخواستهای بسیاری از ابراهیم علیه السلام حکایت نموده که شاهد بر مجاهدتها و پیکارهای او است از جمله در باره احترام شهر مکه است که درخواست نمود از پروردگار گروهی از مردم را برانگیزد و در اطراف خانه کعبه گرد آمده شهر کی بنا گذارد و در آن سکونت نموده سبب عمران و آبادانی خانه

کعبه گردد گروهی از قبیله بنی جرهم از اقطار گرد آمده در اطراف کعبه سکونت نمودند.

و از جمله سکونت آن اختصاص باهل توحید دارد و کافر و مشرک نمیتواند وارد محیط حرم شود و از جمله چنانچه جنایتکاری بآن سرزمین وارد شود و پناه آورد ایمن از عقوبت خواهد بود.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ:

جواب سوگند است پروردگار بشر را از طریق تناسل که مقرر فرموده آفریده و اعضاء و جوارح بسیار مناسب برای او قرار داده و برای هر گونه عمل و حرفه و صنعتی آماده است و هر کار دشواری را میتواند انجام دهد و نیز میتواند وسایل و ابزار آنرا فراهم آورد و کارهایی که بدون وسایل و ابزار محال و غیر میسر است آلات و وسایل آنرا فراهم آورد و نیز میتواند در اثر بکار بردن نیروی حرفه و صنعت کشتی‌های مجهز تهیه نماید و باعماق دریاها و باقطار جهان مسافرت نماید و یا به کرات بالا با سفینه‌های مجهز فضائی سفر نماید.

از جمله آثار حسن قوام اعضاء و جوارح انسان آنستکه نیروی عاقله و نیروی تفکر در امور باطنی و معنوی که عین شهود و احاطه ذاتی و وجودی است باو موهبت فرموده و آنرا فرمانروای بدن عنصری و اعضاء و جوارح او قرار داده و جوارح او را مجهز نموده و نیروی اعداد و آمادگی بهر یک داده و در اختیار روح و نیروی تعقل قرار داده و نهاده است.

و از آن نیرو تعبیر به نفس تعلقی می‌شود و آغاز نیروی محض و فاقد هر گونه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۲

ادراک و شعور بوده و در کمون آن زیاده از اسرار خلقت نهفته و از طریق نیروهای احساسی شنوائی و بینائی و نظایر آنها بجهان خارج ارتباط می‌یابد.

بالاخره خلقت بشر و حسن قوام او به لحاظ تناسب اعضاء درونی و بیرونی شگفت آور است و هیچگونه نقصی در آن تصور نمی‌رود و از نظر حقیقت که ارتباط با عالم ماوراء دارد مورد الهامات غیبی و القائات باطنی قرار می‌گیرد و دارای عقاید حقه و فضایل اخلاقی و از جمله نیروی تمیز حسن و قبح و فجور و تقوی و نیز از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری آنچه در کمون نهفته دارد بمرحله ظهور و فعلیت درمی‌آورد.

خلاصه در نفس و نیروی عاقله بشر ودائعی نهاده شده که فقط از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح میتواند بمقامات کمال و درجات باطنی و شعاع عبودیت نائل آید و آنچه پروردگار در کمون روح بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او قرار داده از کمالات و فضایل فقط از طریق افعال اختیاری میتواند سیرت خود را بدست آورد.

خلاصه حسن قوام خلقت انسان را به نیروی عاقله معرفی نموده است به این که هر لحظه نفس و روح تعقل بشر در ارتباط با عالم غیب از اشعه فیوضات غیبی بهر مند می‌گردد اهل ایمان که از افاضات و سروشهای غیبی استفاده و بهر مند می‌شوند فلاح و رستگاری و حرکت جوهری خود را تأمین می‌نمایند هم‌چنین گروهی که از نظر غرور بالهامات تهدیدآمیز خود گوش فرا نداده باعمال ناشایسته و طالح مبادرت می‌نمایند هر لحظه مورد تهدید خرد خود قرار خواهند گرفت.

زیرا لازم الهام بفجور و القاء تهدید غیبی به گناه تهدید بشقاوت و تیره‌بختی است بیگانه و تبه کار هر لحظه از درون و خرد خود تهدید به تیره‌بختی خود را می‌شنود ولی از نظر اینکه گوش شنوا ندارد بدان توجه نمی‌نماید چنانچه در باره مسیر زندگی خود بیندیشد و بخود توجه نماید از درون خود تهدیدات پی در پی را می‌شنود و نوید تیره‌بختی خود را می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۲۰۳

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ:

بیان آنستکه در صورتی که بشر به نیروی عاقله و خرد گوش فرا ندهد و از خواسته و تمایلات خود پیروی نماید و در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآید بسوی پرتگاه نیستی رهسپار خواهد بود.

و از نظر توحید افعالی در آیه گم گشتگی بیگانه را بساحت پروردگار نسبت داده به این که در اثر غرور و خودخواهی ساحت پروردگار او را باقصی مرتبه شقاوت و تیره‌بختی خواهد افکند و محل سکونت او نیز درکات سافل و تیره دوزخ خواهد بود.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

مبنی بر استثناء است گروهی از اهل ایمان که باصول توحید معتقد و بوظایف دینی و برنامه مکتب قرآن رفتار نمایند در مقام سپاسگزاری بر آمده و نعمتهای مادی و جسمانی و هم‌چنین نعمتهای معنوی و ارتباط با رسول و پیروی از تعلیمات او را تقدیر نموده شعار خود را ایمان و تقوی و عبودیت معرفی نموده مورد بشارت بنعمتهای جاودان قرار خواهند گرفت.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِاللَّيْنِ:

آیه مبنی بر توییخ بشر است با اینکه قوام خلقت بشر چه از لحاظ تناسب اعضاء و جوارح بهترین طور آفرینش است و نقصی در آن بنظر نمیرسد و قدرت و نیروی هر عمل و هر حرکت را دارد هم‌چنین از نظر نیروی عاقله که با الهامات غیبی ارتباط دارد و از طریق پیروی از برنامه مکتب عالی باصول توحید معتقد بوده و طریقه خرد و انقیاد را بیامد و نیز بزندگی همیشگی بشر در عالم قیامت معتقد باشد چه شده که بشر در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآمده و زندگی بشر را در عالم قیامت انکار می‌نماید و از نظر غرور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۴

و خودخواهی خود را در برابر افعال اختیاری خود مسئول میدانند و در حقیقت نیروی تعقل و خرد خود را تکذیب می‌نماید و خود را در صف حیوانات می‌پندارد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بشر را به بهترین نظام و قوام آفریده و نیروی خرد و اختیار باو موهبت فرموده که بر حسب نظر و داوری خود هر لحظه هر عملی را که خواهد و در آن باره قضاوت نموده بدان اقدام نماید و نیز برنامه مکتب قرآن را دسترس آنان نهاده است.

بالاخره ساحت کبریائی در تمام مراحل وسایل سیر و سلوک بشر را آماده فرموده و در اثر نیروی اختیار بشر نیز هر یک طریقی را از اطاعت و انقیاد و یا تمرد و غرور خواهد پیمود.

از این بیان استفاده شد که ظهور حکم و فرمانروائی تکوینی و تشریحی ساحت پروردگار تمام شئون زندگی بشر را فرا گرفته است و لحظه‌ای بشر از سعه حکومت و فرمانروائی مقام کبریائی او خارج نخواهد بود.

بهمین قیاس در عالم قیامت که پروردگار در باره نظام اختیار بشر بررسی فرماید سیرت افراد را بظهور رساند و حکومت و فرمانروائی پروردگار در عالم قیامت بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

نتیجه آنکه ساحت کبریائی در هر دو جهان حاکم علی الاطلاق است و مقتضای فرمانروائی پروردگار در دنیا طوری است که اشاره شد که خلقت بشر را طوری مقرر فرموده که آماده هر گونه عمل خیر و شر و صالح و طالح و نیک و بد باشد.

و هم‌چنین نیروی اختیار و خلاقیت باو موهبت فرموده که هر طریقی را که خواهد برگزیند طریقه خیر و اطاعت و صلاح را و یا طریقه فساد و غرور و خود-خواهی را که همه این مراحل ظهوری از حکومت و فرمانروائی پروردگار در باره آزمایش بشر است.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۵

و در عالم قیامت نیز ظهور فرمانروائی کبریائی او بصدور حکم سعادت و با شقاوت افراد بشر خواهد بود.

و خلاصه مفاد پنج آیه سوره را میتوان در این چند سطر بیان نمود ساحت کبریائی زندگی بشر را در این جهان بمنظور آزمایش قرار داده و او را دو نیروی خرد و دیگر نیروی شهوت و غرور موهبت فرموده ناگزیر بشر دو دسته و دو صف تشکیل خواهند داد گروهی از طریقه عقل و خرد پیروی نموده‌اند بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت داده و باعمال صالحه ملتزم بوده و

گروه دیگر از نیروی غرور و شهوت خود پیروی نموده بمبارزه با دعوت رسول برخاسته این دو گروه هرگز در صلاح ذاتی و هم‌چنین در صلاح عملی یکسان نخواهند بود بلکه دو صف را تشکیل می‌دهند.

بدیهی است زندگی و رفاه در این جهان بر اساس وسایل طبیعی و اسباب عادی نهاده شده نسبت باهل ایمان و صلاح و غیر آنها یکسان خواهد بود هر که وسایل طبیعی رفاه زندگی خود را زیاده فراهم سازد در زندگی از رفاه بیشتری نصیب خواهد داشت اهل ایمان و تقوی و صلاح باشد و یا نباشد و چنانچه دسترسی باسباب طبیعی و وسایل رفاه زندگی نداشته باشد در سختی و تنگدستی زندگی او پایان خواهد رسید.

و از طرفی این جهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و توأم با ناگواریهایی پی در پی خواهد بود.

ناگزیر بحکم فطرت و خرد عالم دیگری باید بوجود بیاید که زندگی و رفاه و صلاح و سعادت هر فردی بر حسب صلاح ذاتی و ایمان و اقتضای ملکات فاضله و اعمال صالحه او باشد هم چنانکه لازم جوهر وجودی صاحبان کمال و فضیلت تنعم به نعمتهای مادی و روانی است.

و هم‌چنین بیگانه و اهل فسق و فجور که در اجتماع اعمال نکوهیده و آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۶

نکبت بار داشته‌اند نیز متناسب فساد ذاتی و شقاوت روانی به کیفر اعمال خود برسند و چنانچه بفرض بشر زندگی دیگری در عالم آخرت نداشته باشد لازم می‌آید اهل صلاح و هم‌چنین اهل فساد در زندگی یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل خواهد بود و اهل ایمان و صلاح که عالی‌ترین طبقات بشر و ایمان و تقوی که بهترین کمالات بشری است با اهل فسق و فجور و ستمگر که پست‌ترین مراتب بشری است یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل الهی خواهد بود.

بحکم فطرت و خرد و صریح اصول توحید عالم دیگری در تعقیب و دنبال این جهان باید باشد که زندگی در آن جهان بر اساس کمالات ذاتی و فضیلت وجودی متنعم بنعمتها باشد و در باره اهل فسق و فجور که فاقد کمالات انسانی هستند و برذایل خلقی روح پلید آنان آمیخته است زندگی آنان نیز متناسب جوهر وجودی آنان غضب پروردگار آنان را فرا بگیرد و در شعله‌های آتشین در سوز و گداز برای همیشه زیست نمایند و چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد لازم آن آنستکه اهل ایمان پرهیزکار با اهل فسق و بیگانگان در زندگی یکسان باشد و خلاف نظام عدل است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) فرمود مراد از تین مدینه است و مراد از زیتون بیت المقدس است و طور سنین کوفه است و مراد از (هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) مکه مکرمه است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که خزیمه بن ثابت که از انصار نیست از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از مفاد (الْبَلَدِ الْأَمِينِ) فرمود مکه مکرمه است (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۷

سوره علق ص: ۲۰۷

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۲۰۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)
 عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)
 عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ (۱۰) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ (۱۲) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)
 كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسِفَعَنَّ بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷) سَدِّعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۹

(شرح) ص: ۲۰۹

أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ:

آیه مبنی بر اعلام نزول آیات کریمه قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله و نیز پس از نزول و شنیدن آیات را قرائت نماید و آیات را بخواند بدیهی است نزول آیات کریمه از ساحت قدس کبریائی مبنی بر تعلیم و جودی و القاء بقلب رسول صلی الله علیه و آله است و آغاز قرائت آن آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) است.

در حدیث نبوی است چنانچه کرات بی شمار آسمان و زمینهای پهناور آنچه در آنها و ما بین آنها است در یک کفه و یک سو نهاده شود و آیه بسمله در کفه دیگر هر آینه بر همه موجودات افزایش خواهد داشت و از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر خطاب شده که از مظاهر صفت ربوبیت نزول آیات کریمه قرآنی و وحی آن بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز پیروی و قرائت آن و از شئون صفت ربوبیت و تعلیمات ربوبی است.

الَّذِي خَلَقَ:

صفت رب و از مظاهر آن خلقت بشر و محصول جهان آفرینش است و سایر مخلوقات طفیلی و بمنظور آسایش بشر است و غرض از نزول آیات کریمه وحی و تعلیم بر رسول صلی الله علیه و آله که بر اساس حق و حقیقت و بطور تأثیر و خلل ناپذیر بر رسول صلی الله علیه و آله وحی و آموخته شده بمنظور اینکه مکتب توحید خالص و دانشگاه عالی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۰ قرآن را در جهان بنا گذارد و در جهان ثابت و پاینده بماند و جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت نماید.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ:

از جمله مظاهر ربوبیت خلقت بشر از ماده تناسلی نطفه است که در اثر تحول در رحم بصورت علقه خون بسته در میآورد و در اثر تحولات بی شمار دیگری بصورت جنین و دمیدن روح و سپس حدی از کمال اعضاء و جوارح صورت گرفته آنرا بصورت نوزاد در میآورد هم چنین در اثر تحولاتی که بر او رخ میدهد فرد انسان که شاهد نعمتهای پروردگار که او را هر لحظه فرا میگیرد باید متوجه شود و در مقام سپاسگزاری برآید.

و بطور تلویح مبنی بر احتجاج با بشر است که پروردگار او را از ماده قدر و پلید آفریده و با ادامه فیوضات او را بمقام قدرت و کمال رسانیده شایسته است در مقام انقیاد و سپاس برآید و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه ننماید.

أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ:

مبنی بر امر بقرائت آیات کریمه قرآنی و تأکید بآنست و ذکر صفت رب و اضافه بضمیر از نظر خطاب آنستکه از جمله آثار صفت ربوبیت ساحت کبریائی تعلیم و نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله است و ذکر صفت اکرم نیز صفت حسنی مبنی بر اینکه یگانه کرامت و شرافتی که بر رسول و بجماعه بشر موهبت فرموده نزول آیات کریمه قرآنی است او را صلاحیت داده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر مکتب عالی قرآن را بنا نهاده و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول نبود برای جهان خلقت و بشر کرامتی و منزلتی نبود و فایده ثابت بر آن مترتب نمی‌شد و لغو و بیهوده بوده است **اللّٰذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ**:

بیان صفت فعل پروردگار است از جمله مظاهر تعلیمات ربوبی تعلیم و آموزش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۱

از طریق قلم و کتابت و وجود کتبی الفاظ و وحی است یعنی نقوش که حکایت از الفاظ و عبارت وحی می‌نماید زیرا وحی و نزول آیات کریمه از مقام شامخ ربوبی اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد.

پس از نزول وحی از طریق کتابت و آموزش قلم و نقش و وجود کتبی که حکایت از الفاظ وحی می‌نماید میتوان دسترس جامعه و دانشجویان مکتب قرآن قرار گیرد و نزول وحی از طریق جبرئیل امین وحی تعلیم حقایق و معارف بقلب رسول صلی الله علیه و آله است و بطور شهود قلبی آنرا می‌پذیرد بدون اینکه لحظه‌ای تزلزل و یا تردید بر قلب طاهر و تابناک رسول عارض شود.

و از جمله مظاهر صفت ربوبیت ساحت کبریائی تعلیم و تربیت سلسله بشر از طریق خط و کتاب و آثار قلم است و نعمت بزرگی است چنانچه آثار قلم در جامعه بشر نباشد امور دین و نظام تعلیم و تربیت بر پایه‌ای استوار نخواهد بود و طریق تعلیم عمومی بوسیله کتابت و آثار قلم یعنی وجود و نقش کتبی که حکایت از الفاظ کریمه آیات می‌نماید و الی الابد ثابت و باقی می‌ماند و از نظر اهتمام بآن از جمله مظاهر صفات فعل پروردگار معرفی شده است که برای مراتب وجودی هر موجود و هر معنی و حقیقتی نیز وجود کتبی برای حکایت از الفاظ و کلمات آن نیز بر حسب نظام مقرر شده است و مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد و بالاخره از جمله مظاهر صفت ربوبیت ساحت پروردگار تعلیم از طریق کتابت و آثار قلم خواهد بود یعنی نقوشی که حکایت از الفاظ می‌نماید.

و گفته شده هنگام نزول آیات کریمه اضطرابی بر قلب رسول صلی الله علیه و آله رخ داده از نظر اینکه سابقه قرائت و آموزش آنرا ندارد.

این سخن صحیح نیست زیرا ساحت رسول صلی الله علیه و آله منزله از قصور در باره تعلم الفاظ آیات قرآنی است بفرص محال که خواندن کتابت آیات قرآنی را سابقه نداشته ولی شنیدن آیات کریمه را از جبرئیل امین و فهم و احاطه بالفاظ و مفاد و حقایق آنها را سابقه داشته است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۲

خلاصه رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نخستین لحظه که آیات کریمه سوره العلق را از جبرئیل امین با قلب خود شنید و تلقی نمود تلقی وجودی و یا قلب تابناک و فؤاد او بوده چگونه از تلقی آیات قرآنی بر روح قدس او که عرش کبریائی است تزلزلی و یا اضطرابی رخ میدهد.

قلم آثاری از نقوش در اثر ارتباط با فکر و اندیشه نویسنده پدید می‌آورد بالاخره در اثر نیروی عاقله بشر قلم آثاری از نقوش در صفحه خارج پدید می‌آورد و آن نقوش در اثر ارتباط وضعی که با معانی داشته بدینوسیله معانی نیز که مفاد نقوش هستند با عقول و افکار بشر رابطه ذاتی می‌یابند.

یعنی افکار بشری در اثر آگاهی و احاطه بحقایق و معانی بصورت علمی و اعتقادی درمی‌آیند از این رو انسان ساز خواهد بود.

نتیجه اینکه آثار قلم از نقوش که حکایت از الفاظ می‌نماید در اثر تناسب وضعی است که نقوش با الفاظ داشته و هم‌چنین ارتباط اعتباری که الفاظ با معانی داشته بدین وسایل افکار بشری بحقایق آگاهی خواهد یافت و آموختن معانی عبارت از صورت اعتقادی و ظهور جوهر وجودی و انسان ساز خواهد بود.

بهمین قیاس قلم در آیه (وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ) وسیله تنزل و ظهور حقایق است زیرا قلم نیروی غیبی و فرشته مقرب است آنچه بر حسب دستور صادر از مقام کبریائی یابد در نظام جهان تحقق پذیرد و آثار آن بصورت لوح محفوظ و ثابت خواهند درآمد و بوسیله فرشتگان بموقع اجراء گذارده خواهند شد.

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ):

از جمله آثار صفت ربوبیت پروردگار و از مواهب که به سلسله بشر اهداء فرموده آنستکه پروردگار هر آنچه را که بشر بفهمد و بدان احاطه بیابد از طریق تعلیم ساحت ربوبی است که از طریق وحی و کتابت و گفتار و سخنان رسولان و تعلیمات آنان دسترس جامعه بشر گذارده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۳

خلاصه جمله (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ) اطلاق دارد مبنی به این که هر چه را بشر بفهمد و بدان احاطه بیابد از فیوضات و تعلیمات ربوبی است که از ساحت او سرچشمه گرفته و دسترس بشر قرار خواهد گرفت گرچه وسائط بی‌شمار داشته باشد همه و همه از فیوضات ربوبی است.

بدیهی است که رسول صادع اسلام و هم‌چنین سایر رسولان و پیامبران از این حکم کلی مستثنی نخواهند بود زیرا فضیلت رسول صلی الله علیه و آله بآنستکه از همه افراد رسولان زیاده مورد افاضه و تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی بوده است. و آیه مبنی بر منت برسول صلی الله علیه و آله است که هر چه را آموخته‌ای از فیوضات و رشحات تعلیمات کبریائی است و مصادیق بارز آن حقایق و معارف آیات قرآنی است که اختصاص برسول نخستین نقطه امکانی و یگانه فرد انسانی دارد. کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى:

مبنی بر ردع و توبیخ است که بشر از نظر غرور و خودخواهی در مقام طغیان و تجاوز برمی‌آید و نعمتهای مادی و جسمانی و هم‌چنین معنوی یعنی تعلیمات الهی را که بهترین نعمت است انکار می‌نماید و خود را بی‌نیاز از آموزش و تعلم تعلیمات ربوبی می‌پندارد و به نزول آیات کریمه و به دعوت رسول صادع اسلام گوش فرا نمیدهند. اَنْ رَّاهُ اسْتَغْنَى:

چنین پندارد که زندگی او در دنیا غرض اصلی از جهان است و نیاز بآموزش معارف و اصول توحید ندارد و خود را مسئول افعال خود نمیداند و بالاخره جز زندگی دنیوی برای خود زندگی نمی‌پندارد.

غافل از اینکه غرض از خلقت بشر و نظام زندگی او مقدمه برای بناگذاری مکتب توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از مکتب قرآن است که از معارف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۴

الهی و اعتقادات حقه بهرمنند گردد و از این طریق بسیر و سلوک خود ادامه دهد و نعمت و صلاحیت که پروردگار در کمون او نهاده بظهور برساند و بفضائل اخلاقی و مقام انسانی نائل گردد و برای حیات حقیقی و همیشگی در عالم قیامت خود را آماده سازد. اِنَّ اِلَى رَبِّكَ الرَّجْعِي

از نظر تشریف مبنی بر اعلام برسول صلی الله علیه و آله و تهدید جوامع بشری است که بسوی آفریدگار همه افراد بشر رجوع خواهند نمود و منتها سیر بشر از رهگذر دنیا بعالم قیامت به پیشگاه کبریائی خواهد بود. گفته شده آیه در باره بعض کفار قریش نازل شده است.

روایت شده ابو جهل بن هشام گفت برسول صلی الله علیه و آله آیا گمان کنی هر که بی‌نیاز باشد طغیان نماید برای ما قرار بده کوههای مکه را از طلا و زر و سیم ما از آن گرفته دین دیرین خود را ترک خواهیم گفت و از دین و آئین تو پیروی خواهیم نمود. و آغاز سوره بیان و مدح علم است و پایان سوره بر مذمت مال و علاقه بآن است.

از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده میفرمود بار الها پناه می‌برم بفضل ساحت تو از ثروت و بی‌نیازی که سبب طغیان و کفر

گردد و هم‌چنین از فقر و تنگدستی که سبب فراموشی برای انسان گردد و نعمت پروردگار را فراموش نماید.
 أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى:

آیه مبنی بر ذکر و اشاره و پاره‌ای از طغیان و ناسپاسی بشر است در برابر نعمتهای تعلیم و تربیت که پروردگار برای او میسر فرموده و گسترده است و از نظر غرور در مقام کفران برمیآید.

روایت شده ابا جهل در حضور گروهی از کفار قریش و مکه میگفت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۵
 به بینم که محمد بنماز و سجده اشتغال ورزد هر آینه گردن او را خواهم کوبید و همت گمارده که بر سر مبارک او سنگ پرتاب نماید در حالی که مشغول نماز بود ناگهان او را حال نماز مشاهده نمود ولی خائف شده بازگشت گفت دیدم فاصله من با او گودالی از آتش است رسول صلی الله علیه و آله فرمود سوگند بآفریدگاری که روح من در قبضه قدرت او است چنانچه نزدیک من میآمد فرشتگان او را قطعه قطعه می کردند.

و ابو جهل را ابو الحکم مینامیدند بگمان اینکه صاحب رای مستقل و از تاریخ قبایل اطلاعاتی داشته و در اسلام ابو جهل نامیده شد. و مفاد آیه آنستکه مرا خبر ده چگونه خواهد بود حال عاقبت کسیکه عبد (محمد) را منع کند و استهزاء نماید از خواندن نماز و سجده در برابر کعبه جز غضب ساحت پروردگار و عقوبت دوزخ استحقاق نخواهد داشت.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ:

بیان آنستکه خبر ده چگونه خواهد بود عاقبت کسیکه محمد را منع می نماید از طریقه هدایت و اداء وظیفه عبودیت و دعوت مردم بتقوی آیا جز عقوبت همیشگی کفر او خواهد بود.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى:

آیا دیده‌ای و خبر ده مرا از عاقبت تیره کسی که تکذیب نماید حق و حقیقت را و از ایمان و خداپرستی اعراض نماید و از نظر غرور محمد را که به نماز میایستد و اشتغال میورزد منع نموده و او را تهدید بقتل می نماید در حالی که شخص مزاحم و مانع میداند که آفریدگار بجنایات او آگاه است و احاطه دارد آیا جز عقوبت کفر و پاداشی برای این شخص مزاحم و مانع خواهد بود. انوار

درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۶

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى:

مبنی بر ردع و توبیخ است شخص مزاحم نامبرده گفته شده ابو جهل بن هشام است بر حسب فطرت خود میداند که آفریدگار آگاه بمنع و جنایات او است و اینکه محمد به نماز میایستد ابو جهل استهزاء نموده او را تهدید بقتل می نماید در آیات نامبرده مورد تهدید قرار گرفته است.

استفاده می شود از نظر اینکه سوره العلق نخستین سوره‌ای است که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده که توأم با اهداء سمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله بوده ولی قبل بر آن از نظر ارتباط که رسول صلی الله علیه و آله با تعلیمات ربوبی داشته به نماز اشتغال میورزید استفاده می شود که قبل از نزول سوره العلق و قبل از اهداء سمت رسالت بوی حایز مقام نبوت و ارتباط با تعلیمات غیبی بوده است و بدین جهت در مسجد الحرام میایستاد و اشتغال بنماز داشته و مورد استهزاء و تهدید کفار قریش قرار میگرفته است.

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ:

آیه مبنی بر تهدید کسی است که در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و او را از خواندن نماز در مسجد الحرام برابر کعبه منع می نمود چنانچه به عداوت و مبارزه خود با رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهد و متنبه شود پروردگار هر آینه گریبان او را سخت خواهد گرفت از نظر اینکه آن شخص فراهم از نظر غرور خود خواهی در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و

خیانت باو و خطا برمیاید.

و در جمله ناصیه کاذبه خاطئه از نظر مبالغه کذب و افتراء و جنایت را بناصیه و چهره او نسبت داده است از نظر اینکه عناد و جنایت از رخسار او آشکار است.

روایت شده که ابو جهل مشاهده نمود که رسول صلی الله علیه و آله بنماز اشتغال دارد ابو جهل بر رسول صلی الله علیه و آله گفت من ترا منع نمودم از نماز رسول صلی الله علیه و آله باو سخنان سخت فرمود ابو جهل پاسخ گفت مرا تهدید می نمائی در صورتی که من در این انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۷

سرزمین بسیار رفیق و دوست دارم و کنگره و مجمع عمومی نیز شهر مکه است بدین جهت آیه نازل شد.
فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَدْعُ الزَّبَانِيَّةِ:

مبنی بر تهدید آن شخص معاند با رسول است که دوستان و هم کیشان خود را بخواند و با او کمک نمایند پروردگار نیز فرشتگان غلاظ و شداد را مأمور اجرای کیفر و عقوبت بر او خواهد فرمود چنانچه میتوانند او را از عقوبت رهایی بخشند.
كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَ أَشْجُدُ وَ أَقْتَرِبُ:

مبنی بر تذکر و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که در اثر مبارزه این شخص معاند هرگز از سخنان او از اقامه نماز و قرائت آیات قرآنی خودداری ننماید و پیوسته بشعار عبودیت خود ادامه داده و به پیشگاه کبریائی اظهار عبودیت نموده و بساحت او تقرب جوی و انتظار اجر و پاداش و نیل بمقامات عالیه عبودیت را داشته باش.

در حدیث است نزدیکترین حالی که اهل ایمان بساحت قدس پروردگار دارد حالی است که در سجده باشد و در آن حال زیاده دعاء نمائید روایت شده ابراهیم خلیل علیه السلام روزی دوستان تن مجوسی را غذا داد پس از اینکه غذا خوردند با ابراهیم گفتند بما هر امری داری بفرما.

ابراهیم فرمود حاجت من آنستکه برای آفریدگار من سجده نمائید چند نفر میهمان مجوسی با یکدیگر شور نمودند گفتند این شخص بما احسان نموده چنانچه درخواست او را قبول نموده برای آفریدگار او سجده نمائیم ضرری برای ما ندارد همه آن میهمانان بسجده درآمدند و پیشانی و رخسار خود را بزمین نهادند ابراهیم با پروردگار مناجات نموده عرض نمود بار الها من سعی خود را بکار بردم اینان را بسجده واداشتم و توفیق از تو است بار الها قلوب آنان را نورانی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۸
فرما خرد میهمانان سر از سجده برداشتند خداپرست شدند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى) گفته است که ابو جهل بقوم خود و کفار قریش میگفت آیا محمد پیشانی و رخسار خود را بزمین میگذازد در حضور شماها گفتند بلی پاسخ گفت بخدا که سوگند باو شایسته است چنانچه مشاهده نمایم که چنین عملی را انجام دهد هر آینه رگ گردن او را خواهیم قطع نمود.

بابو جهل گفته شد که در این مکان مسجد الحرام محمد بنماز اشتغال دارد ابو جهل بسوی رسول صلی الله علیه و آله رفت که او را آزار رساند ناگهان بازگشت، باو گفته شد برای چه بسوی او نرفتی پاسخ گفت میان من و محمد گودالی را از آتش دیدم.
در تفسیر مجمع از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نزدیکترین حالت اهل ایمان بساحت پروردگار در حالی است که در سجده باشد.

روایت شده هنگام که سوره الرحمن نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه کسی میتواند سوره الرحمن را برای رؤساء و کفار قریش قرائت نماید ابن مسعود برخاسته عرض نمود من سوره را میخوانم برای آنان رسول صلی الله علیه و آله اجازه نداد و علی در آن مکان حضور نداشت بار دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود باز ابن مسعود عرض نمود که باو اجازه فرماید رسول از نظر کوچکی جئه ابن مسعود و ضعف او اجازه نمی فرمود.

بالاخره پس از صدور اجازه ابن مسعود بسوی کفار قریش روانه گشت هنگام که بنزد آنان رسید همه جمع بودند اطراف کعبه عبد الله بن مسعود سوره را شروع کرد بخواندن.

ابو جهل برخاست سیلی بصورت ابن مسعود زد بطوریکه گوش او مجروح و خون جاری شد جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده اظهار سرور می نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ابن مسعود گریان است و تو مسرور هستی، و در جنگ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۹

بدر رسول صلی الله علیه و آله و سلم باین مسعود فرمود نیزه خود را بردار در میان مجروحین کفار هر که در او رمقی هست او را بقتل برسان تو ثواب مجاهدان را خواهی داشت.

ابن مسعود در میان مجروحین عبور نمود در آن میان بدن ابو جهل را دید که افتاده است نیزه خود را بر گلوی ابو جهل نهاد چون در ابو جهل رمقی نبود بر سینه او پا نهاده و عبد الله بن مسعود بسیار نحیف و لاغر بود ابو جهل باو نظر افکند گفت ای راعی و گوسفند چران پا بجای بلندی نهاده‌ای.

ابن مسعود پاسخ گفت (الاسلام یعلو و لا یعلی علیه) اسلام بر هر چیز برتر و بالاتر است ابو جهل گفت بصاحب و رفیق خود بگو هیچ کس نزد من مبعوض تر از او در حال مرگ من نیست.

روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله گفتار ابو جهل را شنید فرمود فرعون زمان من سخت دل تر است از فرعون موسی زیرا که فرعون موسی هنگام مرگ گفت ایمان آورده‌ام ولی ابو جهل فرعون زمان من عناد او زیاده ظهور کرد.

سپس رسول صلی الله علیه و آله فرمود باین مسعود به این که شمشیر مرا بگیر سر او را قطع بنما زیرا شمشیر من نیز تیزتر است و پس از اینکه ابن مسعود سر ابو جهل را جدا کرد از بدنش ابن مسعود نتوانست سر ابو جهل را بردارد از سنگینی آن ناگزیر گوش ابو جهل را سوراخ نموده ریسمان بآن رد و وصل نموده سر را از زمین میکشید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد در آن هنگام جبرئیل امین حضور داشت و گفت یا رسول الله گوشش بعوض گوشش ولی در اینباره سر هم بریده شده است (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۰

سوره قدر ص: ۲۲۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۱

(شرح) ص: ۲۲۱

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

بیان نزول آیات کریمه قرآنی است و تعبیر بمتکلم مع الغیر و کلمه انا از نظر عظمت ساحت کبریائی است و نیز ضمیر راجع بقرآن است از نظر وضوح آن با اینکه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله توسط جبرئیل امین وحی بوده ولی از نظر تشریف بساحت پروردگار نسبت داده وساطت جبرئیل را در نظر گرفته نشده است.

و انزال در مورد نزول یکدفعه گفته می‌شود در صورتی که آیات کریمه در مدت بیست و سه سال بتدریج و بر حسب اقتضاء نازل شده است مقابل تنزیل که بتدریج نازل شود.

پاسخ آنستکه آیات کریمه قرآنی در شب قدر بطور دسته جمعی از مقام کبریائی شرف صدور یافته و از لوح محفوظ بسوی بیت العزه تنزل نموده و بقدسیان خوانده شده و سپس توسط جبرئیل امین بر حسب مقتضیات آیاتی بتدریج بر رسول صلی الله علیه و آله مدت تبلیغ و رسالت او نازل شده است.

و نظر به این که آیات قرآنی اساس دین اسلام جهانی و همیشگی است باید بطور تدریج آیات کریمه بر حسب مقتضیات وقت و حادثه نازل شود جبرئیل علیه السلام آنرا برای رسول خوانده رسول نیز بیدرنگ مجلس درس و بحثی تشکیل داده دانشجویان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۲

حضور یافته درس شروع می‌شد و پس از قرائت آیات قرآنی و اعلام آنها بدانشجویان در اطراف شرح و تفسیر آنها بحث می‌شد. و نزول آیات قرآنی بمنظور تنزل و ظهور علم مقام ربوبی به نخستین نقطه امکانی که قلب و فؤاد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است باید ثبات و تثبت داشته و ظرفیت آنرا داشته باشد که آیات را تلقی نماید و حقایق آنرا بیابد زیرا نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم و احاطه وجودی است و لازم آن تثبت و استقرار در قلب و فؤاد او است که بتدریج تحقق می‌پذیرد.

در باره چگونگی نزول آیات قرآنی اختلاف است.

گفته شده که مجموع آیات کریمه در شب قدر باآسمان دنیا بر قدسیان نازل و سپس بطور تدریج بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و نیز گفته شده آغاز نزول قرآن کریم در شب قدر بوده است.

مفسر گوید: مراد کرات بالا نیست بلکه مقامات قدس است.

بر حسب آیه (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ) نزول آیات کریمه قرآنی و لوازم و شئون آنرا بیان نموده از جمله آنستکه از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول صلی الله علیه و آله حقایق و اسرار آن بطور موهبت وجودی القاء شده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر حقایق و اسرار آن بصورت عبارات و مثال و کلمات و جمله‌ها تنزل داده شده بدین وسیله بشر بتواند بقدر سعی و دقت تتمه‌ای از حقایق و معارف استفاده نماید و پرتوی از حقایق را مشاهده نماید و جوهر وجودی خود را نمونه و مسطوره‌ای از کمالات و حقایق ارائه دهد از جمله شئون قرآن کریم مبارک و مبنی بر تأکید ترکب دائم و دوام آثار درخشان آنست که در جهان پرتو افکنده و کاملترین کتاب آسمانی است که بالحنی اعجاز آمیز یعنی قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و ثابت بالذات جهان بشریت را با

انواع احتجاج و استدلال از نظر اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۳

و مبارک بطور اطلاق یعنی وسیله برکات و فیوضات و محور سعادت در دو جهان و خلاصه و محصول نظام آفرینش است و غرض از خلقت بشر همانا زمینه برای بناگذاری مکتب عالی قرآن است چنانچه جهان فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی

انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود.

این همه انواع خیرات مادی و آثار بیشمار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مقامات انسانی است از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال و صفات لایزالی نمایش میدهد و هرگونه نعمت که بشر را فرا گرفته در این جهان و یا در عوالم دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده و آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی نموده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی و صراط مستقیم است که رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند.

قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و هرگونه برکات و شیوع آثار خیر و درخشان در جهان بظهور رسیده از لوازم آن مکتب عالی الهی است که تا ابد روشنائی می‌بخشد و رهروان را هدایت می‌نماید و نعمت گسترده که بطور دائم اهل ایمان را فرا می‌گیرد و یگانه عدل و قوام آن که بثقل اصغر و قرآن ناطق معرفی شده اوصیاء طاهرین علیهم السلام هستند. و نیز از ابن عباس روایت شده گفت پروردگار بجبرئیل علیه السلام کلامی فرمود و آن شب قدر بود و جبرئیل آنرا ضبط نمود و باسما دنیا آورده و فرشتگان آنرا ضبط نموده و بطور تدریج بر رسول صلی الله علیه و آله در ظرف بیست و سه سال نازل شده است.

فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

در شب قدر هر یک از امور که در ظرف سال باید بموقع اجراء گذارده شود بطور تفصیل شرح داده می‌شود از جمله بیان و مدت زندگی هر یک از افراد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۴

و چگونگی رزق و نیازهای هر فردی از شب قدر تا سال دیگر همان شب قدر تعیین می‌شود و هم‌چنین رویدادها و حوادث جهان. در تفسیر صافی در مورد (لیله القدر) و آیه (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) فرموده است در شب قدر هر سال تقدیر می‌شود امور و حوادث همان سال ولی قابل تجدید نظر و بداء است و امری را بتأخیر می‌افکند و یا تغییر میدهد و بر آن زیاده و یا نقص می‌شود و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و او بامیر مؤمنان علیه السلام القاء می‌نماید و از او بسایر امامان تحویل و القاء می‌شود تا اینکه بامام عصر علیه السلام برسد و شرط شده که قابل تغییر و بداء خواهد بود.

گفته شده امور و حوادث جهان بر حسب قضاء الهی دارای دو مرحله است مرحله اجمال و ابهام و دیگر مرحله شرح و تفصیل و در شب قدر هر سال همه امور و حوادث جهان در آن سال از مرحله احکام بمرحله فرق و تفصیل میرسد و از جمله در همان شب قدر مشخص قرآن کریم نازل شده و فرق و تفصیل شده است.

و محتمل است آن باشد که پروردگار رسول صلی الله علیه و آله را بجزئیات امور و حوادث جهان آگاه فرموده بهر چه در زمان حیات او رخ میدهد و نیز هر آیه‌ای بر او نازل می‌شود و در نتیجه قرآن کریم بر رسول صلی الله علیه و آله بطور جمله و یکدفعه نازل شده باشد و بار دیگر بطور تدریج و متفرق در مدت رسالت و تبلیغ او.

و در آیه (أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا) مبنی بر آنستکه امور و حوادث جهان از مقام شامخ ربوبی سرچشمه گرفته و بمرحله نظام جهان تنزل خواهد نمود.

و محتمل است مراد نزول آیات قرآنی باشد که غرض نزول آن بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و آیات کریمه قرآنی رحمت بطور اطلاق و دائم بر سلسله بشر است و فیوضات تکوینی و هدایت جامعه بشر بسعادت در جهان از جمله آثار و برکات نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن است.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از حمران روایت نموده که سؤال انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۵

نمود از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ) فرمود مراد لیله القدر است که آیه فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ

أَمْرٍ حَكِيمٍ) و نیز فرمود در شب قدر هر سال تقدیر و اندازه‌گیری می‌شود هر حادثه‌ای تا سال دیگر همان شب قدر امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و اجل زندگی هر فردی و رزق هر یک از افراد، پس هر چه تقدیر شود در آن سال و حکم و قضا نیز بر آن صادر می‌شود آن محتوم خواهد بود ولی وابسته بخواست پروردگار نیز خواهد بود.

یعنی بر حسب جریان اسباب بطور حتم است ولی چنانچه پروردگار بخواهد آنرا منع می‌فرماید.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چگونه میتوان قدر و منزلت و علو و کنه شب قدر را اعلام نمود و خارج از حدود درایت و ادراک عموم است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ:

عبادت و قیام در آن شب خیر و افضل از یک هزار ماه که مطابق با هشتاد و سه سال و چهار ماه می‌شود منهای شبهای قدر آنها و نیز به لیلۃ القدر تصریح نموده در صورتی که ممکن بود بضمیر هی اکتفاء شود هی خیر از نظر تصریح بفضیلت آن لیلۃ تکرار شده است.

در حدیث است هر که شب قدر را قیام بعبادت نماید با ایمان و احتساب همه گناهان او چه گذشته و آینده او آمرزیده خواهد شد و هر که ماه رمضان را امساک نماید گناهان گذشته و آینده او مورد عفو قرار خواهد گرفت.

و معنای احتساب آنستکه با قصد ثابت بدون کراهت و اظهار دشواری و نیز از طولانی ایام اظهار نگرانی ننماید.

و گفته شده مراد از مغفرت گناهان آینده صغیره است چه گذشته و آینده باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۶

و نیز گفته شده مراد از ما تأخر کنایه از رعایت و پرهیز از گناه کبیره است از امام حسن علیه السلام روایت شده در پاسخ اعتراض باو در باره صلح با معاویه میفرمود پروردگار در حال خواب بر رسول صلی الله علیه و آله ارائه فرمود که بنی امیه بر منبر او بالا میروند مانند قرده و بوزینه.

بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله مغموم و اندوهناک گشت و باو (لیلۃ القدر) و شب قدر را موهبت فرمود و آن بهتر است برای او و برای ذریه او از یک هزار شهر که مدت خلافت بنی امیه خواهد بود و نیز بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود که مدت خلافت بنی امیه بر جوامع اسلامی همین قدر از مدت خواهد بود.

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ:

فرشتگان مقرب و هم‌چنین ملک روح که افضل است از مقام قدس نازل می‌شوند با اذن و دستور و رخصت ساحت کبریائی که در باره تدبیر نظام جهان از هر لحاظ و اجرای او امر و دستورات و چگونگی آنها و بر حسب روایات قابل تغییر و تحول خواهد بود.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از ابن ابی عمیر از غیر واحد از اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بعضی اصحاب ما از حضرت سؤال نمود که او سعید سمان بود سؤال نمود چگونه شب قدر بهتر و افضل از یک هزار ماه خواهد بود امام فرمود عملاً در آن شب افضل از یک هزار ماه عبادت است منهای شب قدر آنها.

و نیز در کتاب کافی بسندی از فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حرمان که سؤال نمود از امام ابا جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) امام فرمود بلی شب قدر در هر سال در دهه آخر شبهای ماه رمضان است و قرآن کریم نیز در شب قدر نازل شده است که فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) امام فرمود در هر شب قدر تقدیر می‌شود هر امر و حادثه‌ای که در آن سال تا شب قدر سال انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۷

آینده از خیر و شر و طاعت و گناه و مولود و اجل و رزق هر یک پس آنچه در آن شب قدر تقدیر شود و نیز در آن باره قضا و حکم صادر شود بطور حتم خواهد بود ولی برای ساحت کبریائی است هر چه مشیت فرماید.

راوی سؤال نمود (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) مفاد آن چیست امام فرمود هر عمل صالح مانند صلاه و زکات و انواع امور خیر و صلاح از اعمال بهتر و افضل خواهد بود از یک هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد و چنانچه پروردگار برای اهل ایمان مضاعف بفرماید درک نخواهد نمود ولی پروردگار اجر و ثواب اعمال حسنه آنان را مضاعف خواهد فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مسیب روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود در عالم خواب بمن ارائه شد که بنی امیه از منبر من بالا میروند بر من دشوار آمد بدین جهت سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) نازل شد.

در کتاب کافی بسندی از زراره روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود تقدیر امور و حوادث در شب نوزدهم ماه رمضان است و ابرام آن در شب بیست و یکم بوده و امضاء آن در شب بیست و سوم خواهد بود.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ:

سلام اسم مصدر خبر مقدم و ضمیر راجع به لیله مبتداء مؤخر و مبنی بر حصر است و مفاد آیه آنستکه در اثر تنزل و نزول فرشتگان مقرب سلام و بشارت خیر و عافیت باهل ایمان اعلام می‌نماید و هرگز نیرنگهای شیطانی در آنان نمیتواند تأثیری داشته باشد با اینکه شب قدر سلام نیست بلکه ظرف اعلام و بشارت سلام از ساحت کبریائی است ولی از نظر مبالغه آیه شب قدر را لیله و شب سلام معرفی نموده است.

و یا مفاد آیه آنستکه در آن شب جز سلام و اعلام سلامت و خیر و عافیت باهل ایمان نمی‌شود با کثرت تعداد فرشتگان که باهل ایمان اعلام سلام می‌نمایند و آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۸

را از مکر و نیرنگ شیطانی ایمن میدارند خلاصه آیه شب قدر را شب سلام از جانب قدس کبریائی و فرشتگان باهل ایمان معرفی نموده است که همه آنها صلوات و سلام می‌فرستند بر هر اهل ایمان که قیام می‌نمایند و یا می‌نشینند در حالی که ذکر پروردگار را مشغول هستند تا هنگام طلوع فجر سپس با آسمان بالا خواهند رفت.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در شب قدر فرشتگان که ساکن مقام قدس سدره المنتهی هستند نازل می‌شوند و از جمله جبرئیل و بهمهرا او لواهائی است بعضی از لواء و پرچم‌ها را بر قبر من نصب خواهد نمود و پرچم دیگر را بر بیت المقدس و پرچم دیگر را در مسجد الحرام و لواء دیگر را بر طور سینا و از اهل ایمان نمی‌گذرند جز اینکه بهر یک از مرد و زن مؤمن و مؤمنه سلام رسانند جز به شراب خوار و کسیکه گوشت خوک خورده و کسیکه با زعفران خود را خوش بو نموده باشد.

در تفسیر برهان از سعد بن عبد الله بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت در حضور امام صادق علیه السلام بدم در باره امام سخنانی فرمود هنگام ولادت امام و نیز فرمود که در شب قدر روح قدس او زیاده خواهد شد سائل گفت فدای تو شوم مگر روح جبرئیل نیست امام فرمود جبرئیل از جمله فرشتگان مقرب است ولی روح اعظم و افضل از فرشتگان است هم چنانکه آیه میفرماید (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ).

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۹

سوره البینه ص: ۲۲۹

اشاره

در مدینه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره البینه (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۲۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَّفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ
 (۳) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)
 وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
 الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)
 جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۰

(شرح) ص: ۲۳۰

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَّفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ:

بیان آنستکه بشر در اثر موهبت نیروی عاقله و خرد که فضیلت ذاتی و امتیاز وجودی از سایر موجودات بدست آورده خود را می‌شناسد و خودیاب است ناگزیر خود و سایر موجودات را مخلوق و آفریده جهان آفرین میداند بالاخره بشر در اثر این فضیلت و امتیاز ذاتی خود را مسئول افعال اختیاری و گریبانگیر خود باید بداند.

آیه بیان آنستکه اهل کتاب از یهود و مسیحیان و هم‌چنین بت پرستان هرگز از کفر و شرک دیرین خود جدا نشده و بکفر خود ادامه دادند و آن سرزمین مکه را کفر و الحاد و شرک از هر سو فرا گرفته بود تا هنگامیکه رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله برسالت برانگیخته و مبعوث گشت آنگاه طریقه فطرت و خرد و خداپرستی را برای عموم مردم اعلام نموده و حجت را بر همه آنان تمام و آشکار نمود و آنان را بطریقه عبودیت و سپاسگزاری آشنا ساخت و حق را از باطل و خداپرستی را از شرک و هواپرستی

بیان نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۱

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً:

مبنی تفسیر کلمه البینه است که مراد از بینه و راهنمایی الهی بنام محمد فرستاده از مقام کبریائی است و صفت و معرف او قرائت آیات کریمه قرآنی است برای عموم مردم اهل کتاب و بت پرستان از نظر اینکه مکتب توحید خالص و در جهان بشریت بنا نهاده و برنامه آنرا تنظیم و اعلام نموده است.

صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ:

تعریف آیات کریمه است هر آیه معجزه آسای آن صحیفه الهی است که طاهر و منزه از نقص و ظهوری از معارف و حقایق آفرینش است و در آن احکام و فرامین الهی است و طریقه سعادت بشر را تعیین می‌نماید و منطق حق و حقیقت خالی از عوج و انحراف است و مشتمل و محتوی بر انواعی از علوم و احکام و معارف اعتقادی و وظایف عملی است.

از جمله صفت ربوبیت مقام کبریائی صفت تشریح و رهبری بشر است و هدایت او بوظیفه سپاسگزاری است زیرا بحکم فطرت و خرد شکر منعم حقیقی لازم و واجب است و طریقه سپاسگزاری را پروردگار باید اعلام فرماید به این که ساحت او را بوحدانیت

شناخته و به یکتائی و بی‌همتائی او معتقد باشد و همه موجودات و پدیده‌ها را مقهور پروردگار بدانند و جز ساحت او را شایسته پرستش ندانند و شکر منعم و سپاس از نعمت نیز دارای درجات بی‌شمار است اقصی درجه آن شکر نعمتهای پروردگار منعم حقیقی است که استحقاق او ذاتی است.

و نیز از نظر توحید افعالی همه نعمتهای بی‌شمار که سرتاسر جهان را فرا گرفته بدون استثناء پرتوی از ساحت کبریائی او است و سپاس او باخلاص در عبودیت اعتقادی و خلقی و عملی است و سپاس نعمت رسالت و دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز باستحقاق غیر است که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۲

بر او منت نهاده و او را واسطه فیوضات نعمتهای خود در همه عوالم و نشئات قرار داده است. از جمله سمت تعلیم و رهبری او است که از طریق نزول آیات قرآنی صحیفه‌های طاهره معارف الهی و حقایق آفرینش که از بیهوده و باطل منزله است دسترس عموم بشر نهاده است که همه شئون زندگی و مصالح خانوادگی و عمومی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را تأمین می‌نماید.

یگانه دین و برنامه اعتقادی و جوارحی و قوانین که نیازهای اجتماعی و همگانی بشر را در همه اعصار و ازمنه و در همه حالات و پیش آمدها تأمین نماید و هیچیک از اطراف و جوانب احتیاجات بشری را از نظر دور نداشته همانا اصول اعتقادی و قوانین اسلامی و احکام اجتماعی است که بر وفق فطرت و تفصیل آنچه در کمون و نیازهای بی‌شمار بشر بطور ابهام نهاده شده می‌باشد و هرگز قوانین تصویب شده بشری نمیتواند نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و مالی و سیاسی و اقتصادی عموم اجتماعات بشر را در همه حالات و ازمنه تأمین نماید بطوریکه هیچگاه نیاز بتجدید نظر نداشته باشد.

خلاصه یگانه دین و برنامه که قیم همه گونه احتیاجات بشری باشد همانا برنامه مکتب قرآن است که موردی را از نظر دور نداشته و حادثه‌ای رخ نخواهد داد که در احکام اسلامی پیش بینی نشده باشد.

از جمله مظاهر صفت ربوبیت کبریائی آنستکه احکام و قوانین دین اسلام قیم بر امور و همه گونه احتیاجات بشر باشد و هیچ موردی را از نظر دور نداشته همچنانکه از مظاهر ربوبیت پروردگار تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای آنان را از طریق نظام خارج تهیه و آماده نماید و از لحاظ رهبری بشر سعادت حقیقی از طریق تشریح و اعزام رسول و بناگذاری مکتب عالی توحید تهیه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۳

فرماید این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اقتصاد و اطاعت و یا تمرد را که خواهد برگزیند.

و همه از مظاهر صفت ربوبیت ساحت کبریائی است.

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ:

نظر به این که دعوت جامعه بشر بتوحید و اعتقاد بیگانگی پروردگار بصفت ذاتی و کمالی او و هم‌چنین اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید و خداپرستی از شئون صفت ربوبیت ساحت پروردگار است ناگزیر همه رسولان این حقیقت را که وظیفه تعلیم و تربیت بشر است بعموم مردم جهان در هر عصر و زمان اعلام نموده‌اند و هرگز عصری از اعصار نبوده که رسول و یا پیامبری بشر را باین حقیقت رهبری ننموده باشد.

خلاصه پیامبران و رسولان پیوسته در جهان بشریت پرچم توحید و خداپرستی را برافراشته و فریاد یکتائی و بی‌همتائی و توحید ساحت کبریائی را بگوش جهانیان رسانیده‌اند و لحظه‌ای بشر را بی‌خبر از مسیرشان نگذارده بلکه پیوسته وظیفه بشر را تعیین و اعلام نموده و بحکم فطرت و نیروی خدا داده آنان را متوجه نموده که بحکم خرد باید در برابر نعمت آفرینش بسپاس آن قیام نمود و

انکار نعمت پروردگار مبارزه با ساحت پروردگار و محرومیت از رحمت و فیض سعادت خواهد بود.

بر این اساس بت پرستان نیز چه بحکم فطرت و خرد و چه بر حسب دعوت رسولان و پیامبران فریاد یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار جهان را بگوش خرد شنیده‌اند بدین جهت نیز بت پرستان آفریدگار را خالق موجودات و جهانیان میدانند ولی نسبت بتدبیر موجودات چنین پندارند که پروردگار پس از خلق و آفرینش تدبیر پاره‌ای از موجودات را بعهده فرشتگان مقرب خود نهاده بدین جهت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۴

نیز فرشته مقرب را قابل پرستش میدانند و آفریدگار از نظر اینکه تدبیر نموده و نفع و ضرری از او متوجه نیست شایسته پرستش نخواهد بود.

بالاخره قیام رسولان بدعوت جامعه بشر در برافراشتن پرچم توحید در سرتاسر جهان در اثر مساعی رسولان و پیامبران بوده بنابراین بت پرستان نیز مانند پیروان مکتب توحید و اهل کتاب فریاد و دعوت صفت خالفت پروردگار را شنیده‌اند که باید بسپاس نعمت آفرینش قیام بشکر گذاری نمایند.

هم چنانکه بر حسب آیه *إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ* عیسی مسیح علیه السلام با اینکه در طی سخنان و دعوت خود جامعه بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت مینمود و نیز اعلام می نمود که آفریدگار جهان او را بطور خارق طبع و عادت آفریده و هم چنین افراد بشر را از طریق تناسل آفریده است شایسته عبودیت و پرستش میباشد و بحکم فطرت و خرد باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش برآید و این طریق مستقیم عبودیت و سپاس از منعم حقیقی است بدیهی است تأکید عیسی علیه السلام در باره آفریدگار خود و سایر افراد بشر بمنظور اعلام و تأکید بانستکه عیسی بن مریم نیز مانند سایر افراد بشر مخلوق و آفریده است و در باره او طرح اختلاف نمایند.

با تأکید عیسی بن مریم علیه السلام در باره خلقت خود که بدون پدر پروردگار او را خلق نموده و آفریده است معذکک پیروان مکتب او در باره عیسی سخنان گفته و او را فرزند آفریدگار معرفی نموده و فقط پیروان مکتب عالی قرآن است که او را رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی میدانند.

هم چنانکه آیات قرآنی بصراحت اعلام نموده است ولی پیروان مکتب آئین مسیحیت شعار خود را شرک و سه گانه پرستی قرار داده‌اند و بساحت کبریائی افتراات بی پایه و سخنان شرک آمیز گفته هم چنین بمقام عیسی علیه السلام هتک نموده و او را از بشریت و اینکه فردی از بشر و مخلوق است انکار نموده و سمت فرزندی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۵

ساحت کبریائی را باو نسبت داده‌اند و گفته شده مفاد آیه *وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ* آنستکه اهل کتاب یهود در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله قبل از بعثت او اختلاف نداشته برسات او معترف بودند ولی پس از بعثت و رسالت او در باره او تردید نموده یهود در مقام انکار برآمده و با او مبارزه نمودند.

بالاخره اهل کتاب یهود معترف بودند به بعثت و رسالت رسول صادق اسلام و در انتظار او میزیستند و به بت پرستان نیز مزده رسالت و بعثت او را داده و میدادند تا هنگام که زمان بعثت او فرا رسید در باره تصدیق رسالت او اختلاف نموده بعضی از آنان در مقام ایمان و تصدیق برآمدند و بسیاری از آنان در مقام انکار برآمده و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله نمودند هم چنانکه بت پرستان نیز حجت بر آنان تمام شده ولی در مقام انکار و عناد برآمدند.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ:

بیان آنستکه مرام رسولان جز دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی نبوده بلکه بشر را بمکتب خداپرستی دعوت نمایند به این که در مقام عبودیت و سپاس از نعمت آفریدگار برآیند و او را یکتا و بی‌همتا معتقد باشند و هم چنین بصفات کامله و بسایر ارکان توحید ایمان آوردند با قید اینکه به خلوص در عبودیت تأکید شده است.

و غرض توحید افعالی پروردگار و خلوص در آنست به این که شعار عبودیت در همه شئون زندگی اهل ایمان باید ظاهر و فرمانروا باشد از طریق اطاعت و پیروی از وظایفی که پروردگار مقرر و تشریح فرموده است.

و رکن دیگر اینکه بقصد تقرب و جلب رضایت پروردگار قیام بآداء وظیفه نماید و هرگز از حکم غیر آفریدگار پیروی ننماید.

بالاخره دین خالص آنستکه عبادت فقط بمنظور آداء وظیفه مقرر الهی باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۶

و هرگز از آن تخلف ننماید و رکن دیگر آنکه هرگز از حکم غیر آفریدگار پیروی ننماید و آنرا حکم و فرمان نپندارد.

خلاصه مراد از کلمه دین التزام اعتقادی و عملی بآداء وظایف الهی است که در طریقه آزمایش و حیات و سلوک بشر مقرر است و نیز بمنظور سپاسگزاری از نعمت پروردگار باشد.

بالاخره در مقام آداء وظایف عبودیت در شئون حیاتی خود باشد در حالی که برای خصوص پروردگار بوده و در آن شائبه غیر نباشد.

و اخلاص در دین و آداء وظایف برای جلب رضایت آفریدگار و سپاس نعمت او بر هر فرد واجب و لازم است به این که قیام بسپاس نعمت و آداء وظایف عبودیت نماید.

و مفاد دین خالص آنست که هرگز عبادت معبود دیگری را ننماید چه پروردگار را بضمیمه معبود دیگر پرستش نماید و یا فقط معبود دیگری را عبادت نماید و این مخل باشعار خلوص در عبودیت خواهد بود.

خلاصه اخلاص در دین و عبادت باید برای خصوص ساحت کبریائی باشد بر هر فردی نیز واجب است و بطور اطلاق دین و عبادت خالص اختصاص بمنعم حقیقی دارد با قید اینکه هیچگاه عبادت غیر او را ننماید و فقط شعار او عبودیت محض برای خصوص ساحت پروردگار باشد و مرام و مقصد دعوت رسولان نیز اخلاص در دین و در آداء وظایف الهی بوده است.

و این حقیقت در برنامه اعتقادی و خلقی و عملی مکتب عالی قرآن رکن دین توحید خالص معرفی شده است بطوریکه در هر مورد و مقام که نامی از آداء وظایف اعتقادی و عملی برده شود قید خلوص در دین نیز رکن آن معرفی می شود و چنانچه در آن شائبه ریاء و یا سمعه و یا عجب باشد ساقط و مشوب خواهد بود.

بلکه از نظر اینکه هر عمل صالح که هنگام صدور مصون از هر گونه شائبه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۷

باشد ولی پس از مدتی در آن شائبه ریاء و یا سمعه و یا سبب عجب گردد حقیقت و صفاء و نورانیت آن عمل را باطل خواهد نمود و حبط شده و کان لم یکن خواهد بود.

زیرا عمل صالح باقی و روح حیات بآن دمیده شده و رو برشد میگذارد و در عالم برزخ و قیامت بظهور خواهد رسید و چنانچه پس از تحقق عمل صالح مشوب بریاء و یا عجب گردد فاسد شده نیروی حیات و صلاح خود را از دست خواهد داد و حبط و باطل خواهد شد در حقیقت روح حیات و صلاح از آن عمل صالح سلب خواهد شد مانند آنستکه از آغاز و هنگام صدور عمل مشوب بریاء و شرک و نقص و فساد بوده است.

از این بیان استفاده شد که نیروی خلوص در دین و خلوص در عبادت و آداء وظایف الهی دارای درجات بی شمار خواهد بود و از نظر اینکه همه افعال و اعمال صالحه اهل ایمان وابسته بیکدیگرند و ارتباط ذاتی دارند چنانچه عمل فاسد و مشوب بریاء و فاقد خلوص باشد بسایر اعمال صالحه او نیز سرایت خواهد داشت چه بسا ارتکاب عمل غیر صالح که مشوب بنقص باشد عمل گناه و مجرم معرفی شود و بسایر اعمال صالحه او نیز سرایت نماید بلکه بصلاح و سداد ذاتی فاعل مختار و بایمان فاعل مختار مؤمن نیز صدمه بزند و خللی در استقامت و کمال ایمان فاعل وارد آورد.

و از نظر اینکه خلوص در عبودیت رکن ایمان و اساس امتیاز اهل ایمان میباشد ثبات و استقامت خلوص در عقیده و عمل با اینکه درجات بسیار و بی شمار خواهد داشت همه درجات آن اکتسابی است و اختصاص باهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن دارد.

و این سنخ از خلوص هرگز شایسته اولیاء و رسولان و اوصیاء علیهم السلام نخواهد بود زیرا در همه مراتب خلوص شائبه توقع ثواب و اجر در آن آمیخته است و اهل ایمان پیوسته بمنظور نیل باجر و کسب سعادت و فضیلت باعمال خیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۸

و صلاح خود ادامه میدهند در صورتی که در آن شائبه نفع و سود و رفع خطر عقوبت خواهد بود.

بر این اساس سنخ خلوص که شعار اولیاء و صدیقین است خلوص ذاتی که از شئون صدق و صفاء ذاتی است که جزء ذات و بطور موهبت الهی است و هرگز شائبه نفع و سود در آن نخواهد بود و از آن تعبیر باخلاص موهوبی و مخلص بفتح می شود. هم چنانکه ابلیس در مقام احتجاج با ساحت کبریائی در جمله (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) آنان را استثناء نموده است و نیروی اخلاص آنان را ذاتی و آمیخته با روح قدس آنان یادآور شده است.

بر حسب آیه (بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّٰكِرِیْنَ) از نظر اهتمام بامر توحید خالص و تأکید در باره خلوص از شائبه شرک و کفر است.

شاگرد بطور اطلاق که ایمن و مصون از تأثیر نیرنگ شیطانی است همانا ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء است که جز آفریدگار پدیده‌ای را مستقل در وجود و تأثیر نداند و همه گونه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند بآفریدگار بدانند و وجود اطلاق و نعمت گسترده که صحنه جهان پهناور را پدید آورده و تا ابد آنرا پیا داشته بطور شهود آن را پرتو و شعاعی از مشیت پروردگار به بینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجودی و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سیر و سلوک آنان عبادت خالص خواهد بود.

خلاصه هر موجودی شهادت میدهد از وجودی که بهرمنند و واجد آنست به این که پرتوی از آفریدگار غنی و بی‌نیاز است و هم چنین هر موجودی نقص و حاجت خود را بمکان و زمان و سایر علل اظهار می‌نماید این کلام آن موجود است که شهادت میدهد که آفریدگار جهان و خالق آن از نقص و امکان منزّه است زیرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۹ چنانچه نقص میداشت خالق جهان نبود بلکه مثل خود مخلوق بود.

هم چنین هر موجودی بوجود خود اعلام می‌نماید که وابسته به بسیاری از علل و اسباب خارجی است مثلاً بشر بوجود خود اعلام می‌نماید که حاجت غذا و مسکن و لباس و هوا و آب آشامیدنی دارد و مرجع این اظهار حاجت بآنستکه آفریدگار خالق خورشید و هوا و آب و نباتات و جمادات و حیوانات می‌باشد بدین جهت عوالم طبیعت همه ارتباط با وجود بشر دارد و نشانه آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر آفریدگار جهانند و در تدبیر جهان شریک ندارد هم چنانکه در خلقت و آفرینش آنها شریک نداشته است.

خلاصه هر موجود از سه طریق در باره توحید پروردگار شهادت میدهد.

۱- بوجود خود گواه و شهادت میدهد که او را آفریدگار آفریده و هستی بآن ارزانی داشته ناگزیر واجب الوجود و قیوم و غنی بالذات است.

۲- و نیز بواسطه نقص و حاجت خود گواه آنستکه آفریدگار و خالق آن بی‌نیاز و حاجت ندارد زیرا چنانچه او نیز حاجت میداشت مانند خود مخلوق بود.

۳- در اثر اینکه هر موجودی ارتباط با سایر موجودات دارد که رفع نیاز خود را مینماید مثلاً انسان محتاج بصرف غذا و لباس و مسکن و نباتات و جمادات و حیوانات است و کمال حاجت بشر به نباتات و حیوانات و جمادات و آب و هوا و نور خورشید شاهد آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر پروردگارند و نظام زندگی بشر مربوط بنظام همه عوامل طبیعی و غیر آنها میباشد.

هم چنین هر خردمندی که بهر موجودی با قلب خود توجه کند شهادت وجودی و اعلام ذاتی آنرا با روان خود می‌شنود و می‌فهمد

همانطور که موجود وجود خود را بهر خردمندی ارائه می‌دهد و خود را می‌شناساند هم‌چنین ساحت آفریدگار ثنا و حمد گوید و نیز از نقص و امکان تنزیه می‌نماید و نیز نظام یکنواخت جهان را تحت تدبیر کبریائی او معرفی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۰

هم‌چنانکه ابراهیم خلیل علیه السّلام در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَشْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار می‌بیند و رفع گرسنگی و تشنگی را از پروردگار میداند و رفع بیماری و حالت بهبودی را موهبت و فضل شمرد و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند میداند و نعمت گسترده هستی که بر هر ذره و هر موجود ریز و کلان نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته زمام تدبیر موجودات را در حیطه قدرت و اراده خود دارد.

بر این اساس عمده نظر مکتب توحید خالص بر مبنای اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و از شرک در باره تدبیر امور جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه از حسن تدبیر جهان آفرین است و هرگز موجودی در وجود و یا در باره تأثیر در معلولهای خود استقلال نداشته زیرا بحکم فطرت و خرد خلق و آفرینش مستند بجهان آفرین است هم‌چنین ادامه فیض هستی و تدبیر آنها بسوی کمال از شئون خلقت و سوق آنها بسوی غرض از خلقت آنها است. حنفاء جمع حنیف حال از ضمیر مانند مخلصین است و مبنی بر تأکید بر خلوص و اینکه از افراط و تفریط مصون باشد هم‌چنانکه دین اسلام حنیف و مبنی بر اعتدال در همه امور و احتراز افراط و تفریط است از آن جمله مبنی بر تسهیل و رفع حرج از اهل ایمان است و در هر مورد که حکم بخصوص سبب مشقت و حرج گردد خصوص آن حکم از آن مورد مادام که حرجی است رفع شده است.

وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ:

از نظر اهتمام باقامه فرائض یومیه که شعار آن عبودیت خالص است و تأثیر در همه افعال و حرکات و سیر و سلوک اهل ایمان دارد بدان توجه خالص شده

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۱

و هم‌چنین اداء زکوة و کمک بفقراء و بینویان و کمک بزیردستان که پایه انتظام اموراتجماع را پی‌ریزی می‌نماید از نظر اینکه یگانه سبب اختلال نظام اجتماع اختلاف طبقاتی است که سبب نهضت و قیام بینویان برابر سرمایه داران خواهد شد و یگانه وسیله رفع آن کمک مالی بفقراء و جلب رضایت و تأمین نیازهای اولیه آنان است. وَ ذَلِكُ دِينُ الْقِيَمَةِ:

برنامه مکتب قرآن حاوی اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی است و انتظام امور و سعادت پیروان مکتب را تأمین می‌نماید و قوام انتظام اجتماعات بشری را برای همیشه پایه گذاری می‌نماید و آیات کریمه قرآنی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی بشر دخالت مینماید و انتظام می‌بخشد و سعادت آنان را در دو جهان تأمین می‌نماید.

و بر حسب آیه (إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) یگانه حق و ثابت و غرض اصلی از جهان خلقت قرآن کریم است که تزلزل ناپذیر بوده قیم و دلیل هر حقیقت و ظهوری از صفت ربوبی و بمنظور تعلیم و تربیت بشر است و مفاد کلمه الحق بطور اطلاق آنستکه قرآن کریم ثابت و دلیل و قیم هر حقیقت است در اینصورت برای اثبات صحت و ثبوت و جنبه تعلیم آن محتاج بدلیل خارج نخواهد بود و چنانچه نزول آیات و بناگذاری مکتب قرآن در جهان نبود غرض کامل بر خلقت مترتب نبود و ناقص بود.

بر این اساس ثمره و محصول و نهایت رشد جهان خلقت نزول آیات و بناگذاری مکتب قرآن است.

و یگانه پرتو حق حقیقی و مسطوره صفات ربوبی و ثابت و خلل ناپذیر است و دلیل و برهان هر حقیقت و محور حقایق است هر چه

بآن استناد و تکیه زده ثابت و تزلزل ناپذیر است ساحت کبریائی حق حقیقی و قیوم است و قرآن کریم قیم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۲

نظام بشریت و مسطوره صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی و متحقق باو است.

و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود ظهور صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی ناقص بود و استعداد نهفته‌ای بلحاظ سعادت و یا شقاوت که افراد بشر در کمون داشتند بظهور نمی‌رسید با توجه به این که معارف و حقایق قرآنی ظهوری از شئون ربوبی ازلی و ابدی است و آیات و الفاظ و عبارات آن نیز مرتبه‌ای از منازل آنست و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر شرف صدور یافته و قوام انتظام زندگی بشر بر آن نهاده شده و استوار خواهد بود.

و هر یک از رسولان بهره‌ای از معارف الهی و حقایق قرآنی از طریق افاضه برخوردارند تنها رسول گرامی صاعد اسلام صلی الله علیه و آله است که معارف و حقایق قرآنی را بطور اطلاق از ساحت کبریائی تلقی وجودی نموده و بوی افاضه نموده است بر این اساس در همه عوالم بر رسولان سبقت ذاتی یافته و نخستین نقطه امکان و یگانه گوهر صحنه هستی معرفی شده است.

و آیات قرآنی شرح و تفصیل صفت قیم است که در آیه (فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ) ذکر شده است نظر به این که حقایق و معارف آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل و تصور و تصدیق است و نسبت بوجودات نوری و حقایق احاطه نخواهند یافت جز در صورتی که از وجودات نوری و حقایق بسیط آن مفاهیم بسیار و معانی مختلف انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه نیروی تعقل و تفکر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی نیز بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه درآیند بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا صورت کتبی آنها را ببیند بمعانی آنها پی برد و بحقایق راه می‌یابد.

و محتمل است موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و قیومی و مقام تدبیر و تعلیم بشر باشد که از آن تعبیر بام الکتاب و بکتاب مکنون شده و کثرت و تشمت نداشته است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۳

و احتمال می‌رود این مرحله از بساطت است که بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل - ۵ بر رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی شده و این نخستین مرتبه تنزل حقایق آیات قرآنی و معارف الهی است که بمرحله امکان بصورت موهبت وجودی تحقق یافته است.

و موطن اصلی و ازلی آیات قرآنی ظهوری از صفت کبریائی بوده و از آن تعبیر (فِي أُمِّ الْكِتَابِ) و بکتاب مکنون و لوح محفوظ شده و فوق عالم امکان و منزله از کثرت و تشمت و تعدد است و تعلیمات ربوبی و احاطه وجودی که بر رسولان و پیامبران موهبت اعطاء شده سطور و صفحاتی درخشان از این مقام باشد و سپس بعالم کثرت تنزل نموده و بحدود مفهوم و معنا محدود شده است.

محتمل است تعلیمات الهی بطور عموم و کتاب آسمانی از آن مقام اخذ و سرچشمه گرفته باشد تا اینکه بمرحله نهائی ظهور نموده و بمنظور اینکه برای بشر قابل درک و تعقل باشد بهیئت کلمات عربی درآمده و مکتب عالی توحید خالص با برنامه معجزه آسا در جهان بشریت برای همیشه بنا گذارده شده و دعوت و طنین آن جهان بشریت را فرا بگیرد و غرض از نظام خلقت تحقق پذیرد و این مقامات ظهوری از صفت ربوبیت و منازلی از فعل پروردگار و فوق زمان است.

و نیز ظهوری از تشریح و اعلام صفت قیومیه کبریائی است که ظهوری بی‌نهایت در عوالم امکانی از نظر ایجاد و آفرینش در دو نظام امکانی ظهور و مسطوره‌ای از صفت قیوم کبریائی است.

و از جمله مظاهر صفت قیوم پروردگار نزول آیات قرآنی بر رسول صاعد اسلام صلی الله علیه و آله و بناگذاری برنامه آنست بنام کتب قیمه از نظر اینکه در اثر تشریح و نزول آیات قرآنی و شرح و تفصیل معارف و احکام قرآنی قوام سعادت و سیر و سلوک اهل ایمان بر آنها نهاده شده و استوار خواهد بود.

و بر حسب آیه (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) ۱۶- ۹۰ مقام جمعی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۴

و بسیط قرآن از مقام شامخ تنزل نموده بدو طریق شرح و تفصیل شده است یکی طریق معمول که دسترس بشر نهاده و عبارت از تنزل بصورت جمله و کلمات و عبارات بلغت عربی است بمنظور اینکه حقایق و معارف آن به طور محدود بصورت استفاده عموم قرار بگیرد.

و طریق دیگر آنستکه جمله و کلمات آیات قرآنی نیز رموز و اشاراتی را دربردارد که درک و استفاده از آنها اختصاص بذوات قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد هم چنانکه آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۝۵۷- ۸۰) بیان این حقیقت است زیرا چنانچه تفصیل و شرح مقام جمعی قرآن کریم فقط از طریق جمله و کلمات لغت عربی باشد درک معانی آن محدود و عمومی خواهد بود.

با توجه بروایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مبنی به این که قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در بردارد بر این اساس لازم است از غیر طریق الفاظ نیز رموز و اشاراتی را در برداشته که درک آنها بطور نامحدود و زیاده بر تصور اختصاص بذوات قدسیه دارد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا:

پس از تفسیر بینه و اینکه مقتضای سنت الهی و تعلیم و تربیت بشر و سوق و رهبری او بسوی فضیلت و سعادت پیروی از برنامه مکتب قرآن است که طریق واضح و تزلزل خواهد بود.

اینک آیه بیان آنستکه هر که در مقام انکار و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآید چه معتقد بیگانگی آفریدگار و پیرو مکتب باشد و یا بیگانه و بت پرست باشد کیفر او خلود در شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود زیرا سیرت کفر و انکار نعمت تشریح اسلام و توحید خالص آفریدگار بعد از رحمت و حرمان از هر نعمت می‌باشد و خلود در شقاوت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۲۴۵

أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه انکار و مبارزه با دعوت رسول صادع اسلام و تکذیب نزول آیات قرآنی مبارزه با ساحت کبریائی است گرچه نسبت به نعمت آفرینش در مقام انقیاد و معتقد باشد و ایمان داشته و پیرو مکتب توحید باشد و چون غرض اصلی ایمان و تصدیق قلبی و قیام بسپاس نعمت هدایت پروردگار است و اینان در مقام انکار نعمت هدایت و مبارزه با ساحت پروردگار برآمده‌اند شر و ناسزا از سلسله بشر خواهند بود.

زیرا نعمتهای پروردگار منعم حقیقی را از جمله رسالت رسول صلی الله علیه و آله که همه نعمتها در آن خلاصه می‌شود نادیده گرفته‌اند تا چه رسد بحقوق سایر افراد که حقی برای آنان از نظر غرور و خودخواهی معتقد نخواهند بود بالاخره این چنین فردی که در زندگی برنامه عقیدتی و عملی صحیح ندارد فرد صالح از سلسله بشر نخواهند بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ:

اهل ایمان که از مکتب قرآن و برنامه آن پیروی می‌نمایند و پیوسته رعایت وظایف دینی و بقاء حقوق مردم قیام می‌نمایند اینان عضو صالح اجتماع خواهند بود از نظر اینکه از زمره دانشجویان مکتب قرآن بوده و پیرو برنامه اعتقادی و عملی صحیح هستند.

جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

آیه ایمان و عمل صالح و تقوی را هدایت و خیر محض و معرفت صفات پروردگار معرفی نموده و ایمان صورت اعتقادی بارکان دین اسلام و قائم بشخص مؤمن بلکه حقیقت او است و از آن خیر و تقرب بساحت کبریائی و نیز تشبه بصفات او میتوان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۶

تعبیر نمود یعنی ایمان قلبی صورت اعتقادی عبودیت است و اعمال صالحه تصدیق و اظهار انقیاد و لازم و شاهد بر صدق آنست و

صورت علمی و اعتقادی چنانچه صادق و مستقر باشد اطاعت جوارحی ثبات عقیده را تصدیق مینماید و عمل هرگز آنرا تکذیب نخواهد نمود.

زیرا عمل و حرکت جوارحی بر طبق صورت علمی است و در صورت تخلف عملی شاهد آنستکه صورت اعتقادی و ایمان استقرار ندارد و به مختصر عایقی تزلزل‌پذیر است و التزام باطاعت جوارحی تأثیر بسزائی در باره رسوخ ایمان و حیات معرفت و استقرار صورت علمی دارد و آنرا بحد کمال و ملکه و صفت میرساند و از مرتبه خطور و حالت ارتقاء می‌یابد بر این اساس التزام باعمال صالحه و انقیاد جوارحی سبب کمال روح و استقرار ایمان و شهود علمی خواهد بود.

و بر حسب تحلیل ایمان صورت علمی و نور هدایت و دارای درجات بی‌شمار است و هر چه اطاعت و التزام باعمال صالحه زیاده باشد و عائقی از آن جلوگیری ننماید شاهد بر استقرار صورت علمی و تمکن نور هدایت و تقرب بساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله او است.

خلاصه خیر بطور اطلاق و روح ایمان همانا صورت علمی که حقیقت انسانی است و لازم لاینفک و ظهور اثر و تمثل این حقیقت در نظام خارج اطاعت و قیام بوظایف دینی و تصدیق عملی است.

بعبارت دیگر ایمان رابطه قلبی با ساحت کبریائی است و عمل صالح تمثل و ظهور ایمان در نظام خارج است و سیرت ایمان و التزام باعمال صالحه خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) اهل ایمان ساکنان جوار رحمت دارای قدرت و اراده بطور اطلاق هستند بدین جهت اراده و خواسته آنان پرتوی از مشیت قاهره کبریائی است ناگزیر بر نظام آن جهان بطور محدود فرمانروا بوده و هر چه را انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۴۷

بخواهند بیدرننگ پدید می‌آید.

زیرا ساحت کبریائی آنرا خواسته است و هرگز محکوم اسباب مانند عالم دنیا نخواهند بود.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

نظر به این که سیرت ایمان و نیروی تقوی از طریق اکتساب صورت و فعلیت روح و روان آنان گشته تغییر و یا زوال پذیر نیست و در سعادت خلود دارند و ظهوری از آن خوشنودی پروردگار از آنها و موهبت اراده بطور اطلاق بآنها است و نیز منازلی است در جوار رحمت کبریائی و بطور خلود در آنها سکونت خواهند داشت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ:

رضایت و خوشنودی پروردگار از اهل ایمان در اثر عمل و اکتسابی است یعنی در اثر ایمان قلبی و اعمال صالحه آنها است.

و عبارت از توفیق اهل ایمان بالتزام بوظایف و نیز صفت فعل و اجر و نعمتهای همیشگی است و رضایت پروردگار از اهل ایمان اساس هر نعمت و سعادت است و ظهوری از آن موهبت بطور اطلاق است که هر چه را اراده نمایند ظهور و پرتوی از اراده قاهره خواهد بود و هرگز از خود بطور استقلال اراده‌ای نخواهند داشت که پرتو و شعاع اراده کبریائی نباشند.

وَرَضُوا عَنْهُ:

و نیز از نعمتهای زیاده بر تصویری که در اختیاری او نهاده شده خوشنود بوده و رضایت و خوشنودی ساحت کبریائی از او از هر نعمت لذیذتر و گواراتر خواهد بود رضایت پروردگار را مقدم داشته بر رضایت اهل ایمان از ساحت پروردگار بمناسبت آنستکه خوشنودی مقام پروردگار از اهل ایمان و تقوی سبب صلاحیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۸

آنان می‌شود که از خود اراده و کرامتی نداشته باشند و آنچه بر حسب تدبیر نظام جهان پیش آید بآن راضی بوده و هم‌چنین هر وظیفه‌ای که از او خواسته شده در مقام اطاعت برآمده است.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ:

اساس رضایت و خوشنود ساحت کبریائی از اهل ایمان در اثر معرفت بعظمت و صفات کبریائی است که بیم و هراسی پیوسته در قلوب آنان پدید آورده و این نیرو سبب اطاعت و قیام بوظایف و پرهیز از گناهان می‌باشد بالاخره معرفت عظمت و صفات پروردگار بهترین شعار عبودیت و درک حاجت و لازم آن استقامت در ایمان و خلود در سعادت خواهد بود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السّلام روایت نموده که امام فرمود مراد از بینه رسول صلی الله علیه و آله است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بودیم در آن هنگام علی علیه السّلام وارد شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود بخدا سوگند که جان و روح من در قبضه قدرت او است این شخص (علی) و شیعیان و پیروان او ناجح و رستگار هستند در روز قیامت بر حسب آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) بدین جهت اصحاب رسول صلی الله علیه و آله هر وقت علی وارد می‌شد می‌گفتند که شخص بهترین افراد اهل ایمان آمد.

در تفسیر مجمع بسندی روایت نموده از کاتب علی که یزید بن شراحیل انصاری است گفت شنیدم از علی امیر مؤمنان علیه السّلام قبض روح مقدس رسول صلی الله علیه و آله هنگام بود که او را بسینه خود گرفته بودیم آنگاه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود یا علی آیا شنیده‌ای قول ساحت پروردگار را (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) آنان شیعیان و پیروان تو هستند و موعد من و هم آنان نزد حوض است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۹

هنگام که همه افراد بشر از اولین و آخرین برای حساب گرد خواهند آمد شیعیان علی در حالی که چهره‌های آنان درخشان است برای حساب احضار خواهند شد و نیز در تفسیر مجمع بسندی از ابن عباس روایت نموده در مورد آیه (هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) گفت آیه در شأن علی علیه السّلام و اهل بیت او نازل شده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۰

سوره زلزله ص: ۲۵۰

اشاره

در مدینه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الزلزله (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۵۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۱

شرح ... ص: ۲۵۱

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه زلزله و لرزشی ممتد بر زمین پهناور رخ خواهد داد که بی‌نهایت سخت و وحشت‌زا خواهد بود.

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا:

از جمله آثار و حوادث روز قیامت آنستکه زمین آنچه از اثقال و اشیاء ثقیل و با ارزش در آن پنهان بوده و بخارج می‌افکند و در باره معاد اثقال اقوالی چند گفته شده است و ظاهر اعضاء و جوارح و خاک بدن انسانی است که درون زمین پنهان بوده و ثقیل و با ارزش و در حیطه روح است و پیوسته در سیر تکامل بوده و باید خاک اعضاء بدن افراد بشر هر ذره آن بصورت همان عضو که در دنیا بوده بار دیگر باذن پروردگار بدان صورت عضو درآید و بالاخره روح هر فردی از بشر بدن خود را مانند نیروی مغناطیسی جذب می‌نماید و بر آن احاطه می‌یابد.

وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا:

در آن هنگام از نظر وحشت و دهشت زلزله و لرزش زمین بشر خواهد گفت که چه شده که چنین تحولاتی رخ داده و می‌دهد استفاده می‌شود که پس از اخراج خاک اعضاء و جوارح از درون بخارج روح هر فردی ببدن و اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۲

خود احاطه تدبیری نموده است زیرا اطلاق انسان در صورتی است که روح بدن خود ارتباط تدبیری داشته باشد.

بالاخره از آیه استفاده می‌شود که پس از خروج خاک اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بشر بهیئت اعضاء درونی و بیرونی مانند سابق خواهد درآمد و روح هر فردی ببدن خود احاطه تدبیری خواهد یافت و مبادرت باین سخن وحشت‌زا می‌نماید و گفته شده که این سخن وحشت‌زا اختصاص به کفار و بیگانگان دارد که بدان معتقد نبوده و انکار می‌نمودند ولی اهل ایمان بطور شهود در همه عوالم بدان ایمان داشته مورد برای تعجب و وحشت برای آنان نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا:

از جمله حوادث روز قیامت آنستکه زمین هر قطعه از آن آنچه از اخبار و حوادث و رویدادها که ارتباط با حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر دارد اعلام می‌نماید.

بدیهی است قوام اعلام خبر و حوادث بآنستکه صاحب خبر و فعل اختیاری و خصوصیات هر یک از افراد و تشخصات هر یک از افعال و حوادث را نیز اعلام نماید و گر نه اعلام حادثه و خبر بطور ابهام و اجمال اخبار و تحدیث بطور اطلاق نخواهد بود.

در اینصورت تحدیث و اعلام اخبار هر قطعه از قطعات زمین چگونه خواهد بود با اینکه خبر رویدادهای هر قطعه از زمین اختصاص بافرد خاصی و در زمان مخصوص دارد و بسیاری از قطعات زمین اخبار و حوادثی بی‌شمار بطور تسلسل در هر عصری از اعصار مربوط بگروه خاصی خواهد داشت با این تشتمت و کثرت افراد نسلهای و اختلاف از من و اعصار اعلام هر قطعه از قطعات زمین اعلام اخبار و حوادثی که بتدریج در اعصار از بشر در آنها بودیعت نهاده شده چگونه خواهد بود آیا بطور تمثیل تدریجی است و یا بطور دفعی و دائمی خواهد بود هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۳

سایر شهداء بر اعمال بشر از فرشتگان و هم‌چنین اعضاء و جوارح هر فردی قیام بآداء شهادت خواهد نمود.

و از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود اخبار زمین بآنستکه شهادت دهد بر هر مرد و زن بآنچه عمل بر سطح آن نموده اعلام نماید که فلان عمل را روز معین بجا آورده است.

هم چنانکه روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام هنگام که از رسیدگی به بیت المال فراغت می‌یافت در آن مکان دو رکعت نماز میخواند و میفرمود برای اینکه بیت المال شهادت دهد که من بحق اموال بیت المال را گرفته و نیز بحق بمصرف رسانیده‌ام بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا:

بیان آنستکه آنچه را از اخبار و حوادث که هر قطعه‌ای از قطعات زمین اعلام نماید در اثر وحی و افاضه و تجدد است که آنچه را که از افعال اختیاری و حوادث ارتباط با هر قطعه دارد اعلام می‌نماید و ظهوری از وحی و افاضات پروردگار است که هر چه را متحمل بوده و در دنیا هر قطعه بصورت فاقد حس بنظر میرسد در عالم قیامت برشد رسیده حس و شهادت خود را اعلام و اظهار خواهند نمود.

و آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده و به بشر معرفی نموده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره‌ای از احساس در بردارد پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در می‌آید لا محاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل بتناسب جوهر وجودی خود نائل آمده و نواقص و نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسر گذشت خود واقف و شئون وجودی خود را می‌یابد.

بهمین قیاس بدن و اعضاء که اتحاد وجودی با روح داشته باقصی درجه حیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۴ متناسب خود خواهد رسید.

و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجددا در احاطه تدبیری روح درمی‌آید و از نشئه عالم طبع و بی خبری بعالم حیات و شهود انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود بر این اساس هر یک از نیروهای ظاهری بدن مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و از آیه (فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) همین حقیقت استفاده می‌شود.

همچنین از آیه نامبرده (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) در همه اجزاء و ذرات نیروی حیات متناسب هر جزء بظهور و رشد میرسد بهمین قیاس قطعات زمین هر حادثه و خبری را که دارد در عالم قیامت نیز باید تجدید شود اعلام خواهد نمود.

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه عموم مردم از اولین و آخرین در آن صحنه پهناور متفرق و پراکنده خواهند شد هم چنانکه بر حسب عقیده و ذات و ذاتیات که در اثر عقیده و افعال اختیار در نظام اختیار کسب نموده لا محاله تباین ذاتی خواهند یافت و در اثر ظهور ذات و ذاتیات هر فردی در عالم قیامت لا محاله منتهی سیر آنان نیز با یکدیگر تباین ذاتی خواهد داشت.

بالاخره هر فردی بر حسب شئون ذاتی خود بمقامی نائل خواهد شد و در نتیجه همه افعال اختیاری که سیر و سلوک و کسب جوهر ذاتی هر فردی است بظهور خواهد رسید و اعمال صالحه اهل ایمان سیرت نعمت و رحمت آن برشد رسیده بصورت نعمت تجسم خواهد نمود بهمین قیاس اعمال قبیح و گناهان بیگانگان بصورت نعمت و عقوبت از درون آنان ظهور نموده و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۵

استفاده می‌شود پس از بررسی باعمال افراد بشر از اولین و آخرین هر فردی بخصوص مسیر خاصی در پیش خواهد داشت و هر فردی از اهل ایمان بر حسب مقام از سعادت و نعمت که برای او مقرر شده بدان سو رهسپار خواهد بود.

بهمین قیاس هر فردی از کفار و گناهکاران بمقام که برای او از درکات دوزخ مقرر و اعلام شده سوق داده می‌شود و اندیشه باطل و اعمال قبیح و گناهان آنان تجسم یافته وسیله اجرای عقوبت بر آنان خواهد شد.

و مفاد کلمه (لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ) آنستکه اعمال اختیاری آنان در عالم دنیا حرکت جوهری و ذاتی آنان بوده و در عالم قیامت بر حسب اقتضاء ذاتی و جوهر وجودی که کسب نموده بظهور خواهد رسید.

و در باره بیگانگان آیه (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ) سجده - ۲۰ بیان نموده در صحنه قیامت سر افکندگی و سیرت ننگین خود را به پیشگاه کبریائی خواهند مشاهده نمود و همان حقایقی را که در دنیا تکذیب مینمودند صریحا تصدیق خواهند نمود غافل از اینکه ایمان و تصدیق در آن عالم سودی نخواهد داشت و ایمان و تصدیق اختیاری نیست زیرا در نظام اختیار ایمان باصول اسلام اثر خواهد داشت و پایه سعادت و سبب قرب رحمت می‌شود ولی گمان کنند که ایمان شهودی آنان در آن حال اثر و سودی نیز برای آنان خواهد داشت در صورتی که اظهار ایمان آنان در آن حال بمنظور فرار از عقوبت است و سودی نخواهد داشت.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ:

آیه بیان ظهور سیرت افعال اختیاری بشر است نظر به این که هر حرکت ارادی ظهوری از درون و رشد روان می‌باشد و بدان وسیله جوهر ذاتی خود را کسب می‌نماید ناگزیر اقتضاء ذاتی است که در عالم قیامت بطور حتم همین اقتضاء ظهور خواهد نمود و عمل خیر خود را چه بزرگ و مهم باشد و یا کوچک رشد نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۶

بصورت نعمت در آمده مورد استفاده قرار خواهد گرفت با توجه به این که هر عمل خیر در دنیا از هنگام صدور نیروی حیات بآن دمیده شده از نظر ارتباط که با ساحت پروردگار داشته عمل باقی است چنانچه در اثر ریاء و سمعه و یا عجب و مانند آن حبط شود نیروی حیات از آن عمل خیر زایل شده کان لم یکن خواهد بود.

بدین جهت در عالم قیامت فقط هر عمل خیر که رابطه و شعار عبودیت داشته مورد استفاده قرار گرفته از نظر اینکه نیروی بقاء بآن دمیده شده و گر نه بیهوده خواهد بود.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ:

هم‌چنین هر که کوچکترین عمل ناسزا بجا آورد از نظر اینکه سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی خود را بسوی پلیدی روی آورده در حقیقت بهمان قدر صفاء و نورانیت روانی خود را از دست داده ظلمت و تیره‌گی آن عمل گریبانگیر او خواهد شد هم چنانکه از اهل بیت علیهم السّلام روایت شده که ارتکاب گناه سبب پیدایش تیره‌گی در قلب اهل ایمان خواهد شد چنانچه به توبه و آتش حسرت و پشیمانی تیره‌گی قلب خود را رفع و صفاء و نورانیت از دست رفته خود را باز خواهد یافت و گر نه تیره‌گی بطور ثابت خواهد بود.

خلاصه رفتار ناسزا و ناسپاسی نعمت پروردگار مرتبه‌ای از شقاوت و محرومیت از رحمت است همچنانکه اندیشه کفر و شرک رذیله خلقی و مبارزه با ساحت کبریائی حجاب و پرده‌ای است که روان انسان را تیره و ظلمانی نموده و از مقام انسانی ساقط می‌نماید.

و از آیه استفاده می‌شود ۱- که یگانه امتیاز و فصل حقیقی هر فردی از بشر همانا صورت اندیشه و سیرت روان و افعال اختیاری صالح و طالح او است که ظهور و رشد روان در نظام خارج خواهد بود و در اثر آن هر فردی از سایر افراد بشر امتیاز خواهد یافت بر این اساس امتیاز وجودی هر فردی از طریق اکتساب بوده و باختیار خود شخص است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۷

۲- غرض و فایده پایه افعال اختیاری بشر است یعنی با در نظر داشتن فائده و اثر فاعل مختار اقدام بعمل مینماید و در حقیقت فاعل مختار خود را محکوم فائده عمل خود می‌نماید زیرا عمل اختیاری در ذات و روان فاعل اثر خواهد گذارد و اثر و فایده هر عمل و همچنین ضرر و زیان آن از مبادی روانی فعل اختیاری بشمار می‌آید در حقیقت روان بدان صورت درآمده است و به نیروی پلیدی خود اقدام به گناه می‌نماید و آنرا ترجیح بر ترک آن گناه میدهد.

۳- در نتیجه التزام بایمان و اعمال صالحه و پرهیز از گناهان گروهی باقصی درجه کمال و سعادت نائل خواهند شد و امتیاز ذاتی از سایرین بدست آورده و مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی گردند هم‌چنین گروه بی‌شماری باقصی مرتبه کفران نعمت رسیده مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش خواهند بود بدین وسیله ارواح خبیثه از نیکان جدا شده و امتیاز بیابند و در دو سو و دو قطب قرار خواهند گرفت.

در کتاب در منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که روز قیامت هر آینه خبر خواهد داد هر قطعه از زمین بهر عملی که بر سطح آن پدید آمده بر حسب آیه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا) تا آیه (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) فرمود آیا میدانید اخبار آنها چیست فرمود جبرئیل بمن خبر داد اخبار زمین آنستکه هر چه را عمل نموده باشد بآن خبر میدهد. مفسر گوید لا- محاله فاعل و زمان و خصوص مکان را خبر در بر خواهد داشت کتاب در منثور بسندی از سداد بن اوس روایت نموده گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ای مردم دنیا دسترس همه مردم است نیکوکار و تبه کار از آنها استفاده می‌نماید و نعمتهای آخرت بر وفق وعد صادق حتم است آفریدگاری مالک قادر در باره حق و باطل حکم خواهد فرمود.

ای مردم باشید از فرزندان آخرت و هرگز از فرزندان دنیا نباشید زیرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۸

هر مادری فرزندش باو ملحق می‌شود عمل نمائید در حالی که از غضب پروردگار در حذر باشید و نیز عمل نمائید که اعمال شما باو عرضه خواهد شد و نیز همه شما او را ملاقات خواهید نمود پس هر که مثقال ذره‌ای عمل صالح نماید جزاء آنرا خواهد دید و هر که مثقال ذره‌ای عمل ناسزا نماید جزاء و کيفر آنرا خواهد دید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا) فرمود از بشر است (وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) فرمود آن شخص امیر مؤمنان علیه السلام است (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) تا آیه (أَشْتَاتًا) فرمود مردم متفرق و پراکنده میشوند، کافر و مؤمن و چه منافق خواهند حضور یافت بمنظور اینکه به جزاء اعمال خودشان برسند و نیز فرمود توقف خواهند نمود در برابر آنچه رفتار نموده‌اند.

تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) فرمود چنانچه از اهل دوزخ باشد و در دنیا مثقال ذره‌ای عمل خیر نموده باشد در روز قیامت سبب حسرت او خواهد بود چنانچه عمل برای غیر پروردگار باشد و هر که عمل بد و ناسزا نماید مثقال ذره‌ای کيفر آنرا خواهد دید فرمود چنانچه از اهل بهشت باشد آن عمل شر را روز قیامت خواهد دید و مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

از ابن عباس روایت شده که جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود پروردگار ترا سلام میرساند و میفرماید ترا مغموم و حزین می‌بینم در حالی که او اعلم است رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود فکر مرا در باره امت اسلام مشغول نموده است.

جبرئیل عرض نموده در باره کفار و یا در باره اهل ایمان فرمود بلکه در باره اهل ایمان و اهل لا اله الا الله.

جبرئیل رسول صلی الله علیه و آله را بنزد قبر شخصی از بنی سلمه برد و بجناح خود بقبر زد میت برخاست باذن پروردگار چهره او روشن و او میگفت (لا اله الا الله محمد رسول الله و الحمد لله رب العالمین) جبرئیل باو گفت باز گرد بحال خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۹

باز گشت و بر قبر دیگر جبرئیل بجناح خود زد ناگهان شخص سیاه چهره‌ای برخاست میگفت (وا حسرتاه و اسواتاه) جبرئیل گفت باز گرد جبرئیل بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود این چنین روز قیامت مردم از قبور خواهند برخاست هم چنانکه مرده‌اند.

مفسر گوید شهادت بوحدانیت پروردگار و رسالت رسول صلی الله علیه و آله که آن میت اعلام نمود هنوز امر وصایت علی علیه السلام طرح و مقرر نشده است.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۰

سوره عادیات ص: ۲۶۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَنْزَلَ بِهِ نَفْعًا (۴)

فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَافِعًا إِلَىٰ قَبْرِ أَبِي لَهَبٍ (۹)

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۱

شرح ص: ۲۶۱

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا:

آیه سوگند یاد نموده به اسب‌های که هنگام سرعت سیر و حرکت نفس آنها شنیده می‌شود.

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا:

جمله تفریع و نیز سوگند یاد نمود به اسب‌ها که در آن هنگام سرعت سیر و حرکت سم آنها بسنگ برخورد آتش از آنها خواهد جهید.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا:

و نیز سوگند یاد نمود به اسب‌ها که سحرگاه بدشمن یورش برده ناگهان در اثر هجوم بر آنها غلبه و ظفر خواهند نمود به این که مهاجم بدشمن افراد سپاه است که بر اسبها سوار بوده‌اند و از نظر مجاز نسبت باسبها داده شده است.

فَأَنْزَلَ بِهِ نَفْعًا:

و نیز سوگند یاد نموده باسبهای هنگام جنگ و هجوم بدشمن که گرد و غبار از دویدن آنها جو و فضا را فرا خواهد گرفت.

فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا:

و نیز سوگند یاد نموده باسبها که در اثر سرعت حرکت و دویدن ناگهان بر قلب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۲ دشمن انبوه وارد شده یورش برده‌اند و بر آنان غلبه نموده‌اند و ظاهر آیه سوگند به اسبهای مجاهدین فی سبیل الله است و گفته شده مراد شتران که حاجیان را از عرفات بمشعر و منی حمل مینماید ولی خلاف ظاهر است.

هم چنانکه در تفسیر مجمع گفته شده است که رسول صلی الله علیه و آله گروهی از مجاهدین و لشکر اسلام را بسوی گروهی از قبیله کنانه اعزام فرمود و بر آنان منذر بن عمرو انصاری را گمارد که یکی از نقبا بود چون بازگشت آنان از جنگ بطول انجامید منافقان گفتند همه افراد لشکر کشته شده‌اند و سوره جریان را خبر داد (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) از مقاتل نقل شده است.

و نیز گفته شده آیه در باره جنگ ذات السلاسل نازل شده که رسول صلی الله علیه و آله چند بار گروهی را بسوی آن صحنه اعزام فرمود و همه آنان بازگشتند بدون فتح و ظفر و از امام صادق علیه السلام روایت شده در ضمن حدیث.

و این غزوه و جنگ ذات السلاسل نامیده شد از نظر اینکه گروهی از لشکر کشته شده و گروهی باسارت درآمدند و اسراء با ریسمان دستهای آنان بسته شده بود.

و هنگام که سوره نازل شد رسول صلی الله علیه و آله از منزل خارج شده و نماز صبح را اداء نمود و در آن سوره و العادیات را قرائت نمود چون از فریضه فارغ شد اصحاب سؤال نمودند این سوره را نشنیده بودیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی در جنگ پیروز گشته و بر دشمنان غلبه یافت جبرئیل در همین شب مرا مژده داد و پس از چند روز علی علیه السلام وارد مدینه شد و غنائم و اسراء را آورد إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ:

آیه پاسخ سوگندها و نیز مبنی بر توبیخ قوم کنانه است که نعمت حیات روحی خود را بی بهره نموده در صورتی که نیروی تعقل اختصاص به بشر دارد هیچیک از انواع موجودات شایسته اینگونه موهبت که بر پایه حیات ابدی نهاده شده نیستند و بشر از نظر رذالت و دنائت طبع از تمایلات نفسانی خود پیروی نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۳

و از سپاسگزاری نعمت آفریدگار اعراض می نماید غافل از اینکه پایان حیات روحی و پیروی از برنامه مکتب قرآن همانا سیرت آن رضوان و خوشنودی ساحت پروردگار و اراده مطلقه و سکونت جوار رحمت کبریائی خواهد بود و این نعمت بیمانند را کفران نموده و محرومیت از هر گونه نعمت و فضل بی نهایت کبریائی خود را محکوم نموده کفران نعمت و محرومیت زیاده بر این برای بشر تصور نمی رود که از نعمت خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خود را بی بهره نماید و سکونت در محیط که غضب کبریائی آنرا فرا گرفته برای خود برگزیند.

و گفته شده کنود بمعنای کفور است که مصائب خود را پیوسته متوجه باشد و نعمتهای پروردگار را فراموش نماید.

و ابو ثمامه از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود آیا میدانید کنود چه شخصی است.

پاسخ گفتند الله اعلم و رسوله فرمود کنود کسی است که تنها می خورد و مانع میشود از اینکه کسی بر او وارد شود و برده و اسیر خود را می آزارد و نیز گفته شده کنود شخص بخیل است که نفع و سودی برای کسی نداشته باشد.

وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ:

بیان آنستکه بشر شئون ذاتی و روانی خود آگاه است و راه سعادت و کامیابی را تمیز میدهد ولی از نظر تمایلات فریفته شده از سعادت و کامیابی خود صرف نظر می نماید.

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ:

آیه مبنی بر توبیخ است در اثر اینکه علاقه قلبی به مال از بذل مال بزردهستان و کمک به بینوایان خودداری می نماید با اینکه بحکم فطرت کمک به نیازمندان و رفع حاجت آنان پایه اصلاح اجتماع بر آن استوار است و در اثر امتناع از اداء حقوق که پروردگار بعهده سرمایه داران نهاده پایه اختلاف طبقاتی را پی ریزی مینماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۴

خلاصه آیه بیان رذیله بخل و تضییع حقوق بینوایان است که از موبقات و گناهان کبیره است و سبب هلاکت و اختلال نظام و انقراض اجتماع خواهد بود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحٌ إِلَىٰ أُولَٰئِكَ أَفْتَبُورٌ:

مبنی بر توییح گروهی است که در مقام تمرد برمیآیند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرند و برذائل خلقی موصوف و علاقه قلبی آنان بمال سبب می‌شود که حقوق بینوایان را تضییع کنند و نادیده بگیرند و هرگز در مصالح عمومی شرکت نمایند و حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ:

بیان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط و وابستگی بنظام آخرت دارد نظر به این که غرض از نظام زندگی بشر سیر و تکامل روحی او در این جهان است و نظام که بر اساس تکامل و آزمایش باشد لا محاله موقت و محدود خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر در برخواهد داشت که آنچه بشر در این جهان در سیر وجودی و افعال اختیاری و ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود ذخیره نموده در جهان دیگر و نظام کاملتری بظهور برسد و در نتیجه اختلاف ذاتی و حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی افراد بشر از یکدیگر می‌شود بطوریکه جامع مشترک حقیقی میان دو و یا چند فرد نخواهد بود.

بالاخره محصول نظام این جهان سیر وجودی و صدور افعال و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را که در نظر گرفته بدان نایل آید و در عالم قیامت سیرت و جوهر وجودی هر فردی بظهور خواهد رسید. بر این اساس هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارند در نتیجه سیر بشر تباین وجودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر در برخواهند داشت و مفاد آیه (وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ) ناظر بهمین انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۶۵

حقیقت است که هر فردی در عالم قیامت حضور خواهد یافت در حالی که سیرت و حقیقت وجودی خود را تحصیل نموده و کسب نموده باشد و آنچه در کمون او نهفته و نیز خود آنرا پرورانیده بدست آورده است و ما فی الصدور او ظهور خواهد نمود. إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ:

بیان صفت فعل و احاطه قیومیه ساحت پروردگار بر نفوس بشری است و نمونه و مسطوره صفت خبیر ساحت پروردگار همانا سیرت و جوهر وجودی افراد بشر است و هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شود و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر وجودی بشر باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور سایر عوالم نیز بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه آشکارترین مسطوره حمد و مدح ساحت کبریائی و نمونه صفت خبیر همانا بشر است که بر قدسیان نیز پنهان خواهد بود.

بشر از نظر غفلت و عدم توجه بموقعیت خود همه مزیت‌ها که پروردگار برای او مقرر فرموده نادیده گرفته سرگرم زندگی و آسایش آن گشته و از نظر سنخیتی که خاطرات او با نیرنگهای شیطانی دارد هرگز بیاد عواقب وخیمی که در پیش دارد نخواهد برآمد گویا که از این سرا هرگز رخت نخواهد بر بست ناگهان باستانه مرگ درآید و سیرت ننگین خود را مشاهده نماید که آنچه از نعمتها که برای او مقرر بوده بصورت نقت و غضب درآورده است و عقیده و اندیشه باطل او و اعمال ناسزای و گناهان او بکمال ظهور رسیده و عناد درونی او شعله‌ور شده اعضاء و جوارح او را برای همیشه فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۶۶

و ذکر یومئذ بمنظور تأکید در باره احاطه علمی پروردگار بر سراسر بشر است که بصورت حقیقت درآمده‌اند و از کمون نهفته آنان چیزی پنهان نمانده و هر چه در کمون داشته همه را بظهور رسانیده‌اند نسبت بساحت پروردگار صفت خبرویت و احاطه قیومیه او در همه عوالم یکسان است و ظهوری از علم و احاطه او در همه عوالم خواهد بود.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۷

سوره قارعه ص: ۲۶۷

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القارعه (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۶۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)
وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِی عِیشِهِ رَاضِیةً (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِیةً (۹)
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِیةُ (۱۰) نَارٌ حَامِیةً (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۸

شرح ص: ۲۶۸

الْقَارِعَةُ:

آیه بیان نامی از اسماء روز قیامت است که روز کوبنده‌ای است که قلوب بشر را میکوبد اهل ایمان قلوب آنان از فزع و وحشت کوبیده می‌شوند و بیگانگان از هول و عقوبت مشاهده دوزخ و نیروی جذب آن دهشت آنان زیاده بر تصور است مَا الْقَارِعَةُ: مبنی بر تهدید است که قابل بیان و یا ادراک بطور کامل نخواهد بود جز شهود آن صحنه.

یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه بشر از اولین و آخرین پس از اینکه از قبور خارج شده در آن صحنه هولناک احضار می‌شوند مانند ملخ گروه گروه بجانبی پراکنده شده و بدون اراده از وحشت هر دسته و گروهی در آن صحنه پهناور بدون اختیار منتشر و پراکنده می‌شوند و بهر سو توجه خواهند نمود.

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه کوههای با رفعت مانند پشم که در اثر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۹

ندف همه اجزاء و ذرات آن از یکدیگر جدا شده و ندافی شده باشد بالاخره کوهها و سنگهای صلب و سخت بصورت ذرات در اقطار پراکنده خواهند شد.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِی عِیشِهِ رَاضِیةً:

بیان نتیجه است در صحنه قیامت سرائر اعمال قلبی و جوارحی افراد بشر آشکار خواهد شد هر که عقیده و ایمان او ثابت تر و اعمال او صالح و شایسته و ارتباط با ساحت پروردگار داشته و شعار آن عبودیت باشد ارزش و جوهر وجودی او زیاده خواهد بود و قدر و منزلت و صفاء و نورانیت او زیاده و شعار او عبودیت و تقرب بساحت پروردگار خواهد بود زیرا افعال اختیاری و سیر و سلوک ارادی بشر طولی و بر اساس کسب ذات و ارزش وجودی است و بطور عاریت نخواهد بود و هر چه عقیده و ایمان ثابت تر باشد و

اعمال صالح که ظهور ایمان در خارج است ثقل و ارزش آن زیاد خواهد شد زیرا عمل صالح و مداومت بآن ظهور ایمان و شاهد بر استقامت نیروی ایمان قلبی است و تحکیم رابطه ارادی با ساحت کبریائی خواهد بود.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ:

جمله تفریح لازم ارزش وجودی و صفاء و نورانیت روح اهل ایمان در عالم قیامت نعمتهای جاودان و اراده بطور اطلاق است که ظهوری از اراده قاهره خواهد بود با اینکه رضایت و خوشنودی از صفات ذاتی و لازم جوهر وجودی اهل ایمان است از نظر قرب بساحت پروردگار و شعار عبودیت او ولی از نظر مبالغه رضا و خوشنودی را نسبت به عیشت و به چگونگی حیات ابدی داده شده که ایمن از زوال و از هر ناگواری خواهد بود.

وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ:

بیان کسانی است که اندیشه آنان و افعال اختیاری و سیر و سلوک آنان بر اساس انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۰

و برنامه صحیح نبوده و ارزش وجودی و عقیدتی نداشته و روح و روان آنان صفاء و نورانیت نداشته و از کشف حقایق و درک معارف بی بهره بوده و از مقام انسانیت و فضایل روانی نصیب نداشته ناگزیر اعمال و حرکات ارادی آنان نیز بی اثر و بیهوده و شعار عبودیت در آنها نبوده وزن و ارزش وجودی نخواهند داشت.

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ:

از نظر اینکه بیگانگان که فاقد شعار عبودیت بوده و پیوسته پیرو تمایلات و شعار آنان غرور و خودخواهی است و به پرتگاه نیستی و ضلالت سقوط نموده در عالم قیامت نیز سیرت آنان آنستکه در دوزخ که دارای درکات بی شمار است سکونت داشته باشند و از نظر تناسب ذاتی کفر و عناد آنان با ساحت کبریائی مورد جذبه هاویئه و منازل دوزخ قرار خواهند گرفت و مفاد (فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) آنستکه زانچه دوزخ بوده و در گودالهای آن پنهان خواهد بود.

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ:

مبنی بر آنستکه هاویئه و درکات دوزخ قابل فهم و ادراک نخواهد بود و چه تناسبی با کفار دارد و دوزخ چگونه بر کفار که فاقد ارزش وجودی و شعار عبودیت هستند احاطه بر آنان خواهد داشت و بمنزله مادر آنان بوده است و از او گرفته شده و بدان نیز باز خواهند گشت.

از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس امتحان و آزمایش است و هر لحظه هر یک از افراد بمعرض آزمایش درآیند با اینکه روح بر حسب خلقت پاکیزه و منزله از علاقه بزینت‌ها و نیرنگ زندگی است ولی در اثر تعلق روح ببدن عنصری نیروی شهوت و غضب در او بودیعت نهاده شده.

و از طرفی احتیاجات بسیار و نیازهای بی شماری که بشر در زندگی فردی و اجتماعی دارد سبب جلب نظر او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش زندگی نموده بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نموده پیوسته سرگرم گشته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۱

و اینگونه علاقه‌ها قلب و روح او را فریفته و فرا گرفته است.

چنانچه فریفته زینت‌های زندگی گردد و دوره آزمایش او بدین منوال و بغفلت از مسیر خود بگذرند تا هنگام که دوره آزمایش و فرصت او پایان برسد آنچه در درون و روان خود پرورانیده بظهور رسانیده و در آستانه مرگ خواهد درآمد.

از نظر اینکه از کسب فضیلت بی بهره بوده و نعمتها که پروردگار برایگان دسترس او نهاده ناسپاسی نموده و ارتباط با ساحت پروردگار نداشته اعمال صالح او نیز قدر و منزلت وجودی نخواهد داشت.

از نظر اینکه شعار او عبودیت نبوده افعال اختیاری صالح او نیز قدر و منزلت نخواهد داشت زیرا روح و نیروی حیات بعمل صالح در

صورتی دمیده می‌شود که عامل آن فاعل مختار اهل ایمان باشد و عمل صالح او نیز شعار عبودیت داشته باشد و برای رضایت ساحت پروردگار بجا آورده باشد و در صورتی که فاعل فاقد ایمان بوده و عمل صالح او نیز فاقد شعار عبودیت خواهد بود در این صورت بیگانه فاقد قدر و منزلت و ارزش وجودی خواهد بود.

و سیرت زندگی کافر از نظر غرور و خودخواهی غوطه‌ور بودن در خواسته‌ها و تمایلات دامن‌دار خود بوده از صفاء و نورانیت فضایل اخلاقی و شعار عبودیت بی‌بهره بوده ناگزیر در عالم قیامت در اعماق دوزخ و گودالهای آن افکنده و سکونت خواهد کرد.

نارٌ حَامِيَةٌ:

تفسیر جمله ما هیه است و کلمه ما هیه مرکب از ما موصول و ضمیر هی راجع بهاویة و بمعنای گودالهای دوزخ است و نار حامية بمعنای شعله‌های آتشین دوزخ است و سیرت تیره‌گی و ظلمت روح و روان بیگانه و هم‌چنین سیرت ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار سکونت در دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۲

در تفسیر قمی در مورد آیه (كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) فرمود عهن بمعنای پشم است و مفاد (أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ) یعنی اعمال صالحه نداشته و مفاد فامه هاویة فرمود با سر در آتش دوزخ افکنده خواهد شد.

کتاب در مشور بسندی از ابی ایوب انصاری روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که روح اهل ایمان قبض می‌شود.

ارواح اهل ایمان که مورد رحمت بوده و هستند در عالم برزخ بنزد شخص متوفی می‌آیند هم چنانکه ملاقات می‌نمایند کسی را که از جریان و حوادث دنیا بآنها خبر دهد ارواح اهل ایمان خواهند گفت واگذارید روح متوفی را که در کرب مصیبت سخت وحشت‌زا بوده او را راحت بگذارید و رها نمائید و پس از مدتی که استراحت نمود از او خواهند سؤال نمود از حوادث جهان از جمله از فلان و فلانه شخص چه خبر داری آیا تزویج نموده‌اند و چنانچه سؤال نمایند از کسیکه پیش از او فوت شده از او بی‌خبر بوده‌اند خواهد گفت هیهات او قبل از من فوت نموده است ارواح اهل ایمان خواهند گفت (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) آن شخص مورد سؤال بسوی هاویة و دوزخ سوق داده شده است و چه بسیار سخت است و چه وسیله تیره‌بختی و شقاوت است دوزخ. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۳

سوره تکاثر ص: ۲۷۳

اشاره

در مکه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۴

شرح ... ص: ۲۷۴

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ:

آیه مبنی بر توبیخ گروهی است که از نظر فخر بر یکدیگر زیادی مال و منال و کثرت افراد و فرزند و کثرت جمعیت استناد می‌نمودند و آنان را باز میداشت از اینکه در باره مسیر زندگی خود بیندیشند و آنچه از معرفت صفات آفریدگار و قیام بسپاس از نعمت آفرینش که بحکم خرد لازم است اعراض نمایند و فخر و همت خود را بر آن دارند که هر یک بدیگری اظهار فخر و مزیت نماید که مال و ثروت و جمعیت ما زیادتر است هم چنانکه میان قوم بنی عبد مناف و بنی سهم واقع شد که هر یک بدیگری اظهار فخر و کثرت افراد و زیادی مال و ثروت و نفوذ می‌نمودند تا آنجا که افراد قوم خود را بشمار آورده اکتفاء ننموده برای اثبات فخر و کثرت افراد قوم خود بقبرستان رفته هر یک از دو طایفه مردگان از قوم خود را بشمار آورده‌اند.

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر ردع است که چگونه از کوتاه نظری همت و فکر خود را صرف اموری می‌نماید که جز تضييع عمر اثری ندارد و چنانچه هر یک از افراد بدانند که احوال و وحشت روز قیامت چگونه است هرگز عمر گرانمایه خود را صرف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۵ اندیشه‌های باطل نمی‌نمودند.

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ:

و نیز مبنی بر تأکید توبیخ است که هرگز بیگانگان نخواهند درک نمود که برای آنان چه عقوبتها مقرر شده و کفر و اندیشه و ناسپاسی آنان از نعمتهای آفریدگار در آینده چه عاقبت تیره و خطرناکی خواهند داشت که هیچگاه قابل رفع نخواهد بود.

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ:

مبنی بر توبیخ است چنانچه بطور یقین و شهود می‌فهمیدند که برای بیگانگان چه عواقب وخیمی خواهد بود هر آینه سرگرم اظهار فخر بر یکدیگر بمال و منال و کثرت جمعیت نمی‌شدند.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ:

سوگند یاد نموده که چنانچه بنظر شهود بیایند که علاقه قلبی بخرافات و بمال و به کثرت جمعیت قوم جز غرور و خودخواهی نیست و از فضایل اخلاقی بی‌بهره خواهد بود با این نظر خواهد یافت که سیرت اندیشه و اظهار غرور همانا شعله‌های دوزخ است. و نیز با این نظر قلبی خواهد یافت که در اثر علاقه به این گونه امور که جز تشتت فکر و خاطر و تیره گی روح و ظلمت روان نتیجه‌ای ندارد و نصیب از فضایل انسانیت نداشته و چنانچه در باره مسیر خود نظر افکند و بیندیشد خود را محروم و بی‌بهره از سعادت یافته و صفاء و نورانیتی در خود نمی‌یابد و منتها سیر و سلوک خود را در دوزخ خواهد یافت.

و نظر به این که بیگانه هرگز نخواهد فهمید غرور و خودخواهی چه سیرت تیره و ظلمانی دارد و نیز اظهار فخر زیادی مال و ثروت و کثرت جمعیت چه اندیشه پست انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۶

و نکویده است هرگز نخواهد فهمید که سیرت این علاقه‌ها عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ:

آیه مبنی بر تراخی است که بیگانه در دنیا هرگز نخواهد یافت که اندیشه کفر و کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی رذیله‌ای است که انسان را بی‌بهره از فضیلت و مقام انسانیت می‌نماید ولی در عالم قیامت سیرت تیره و ظلمانی خود را خواهند یافت که در دوزخ

سکونت خواهند داشت.

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است که در این جهان هرگز نخواهند درک نمود که سیرت کفر و ناشناسی نعمت آفرینش تیره گی روح و محرومیت از سعادت است و چنانچه بفرض محال بفهمند ناگزیر خواهند فهمید دوزخ و عقوبتهای آنرا که برای بیگانگان آماده شده است ولی هرگز نخواهند درک نمود زیرا کفر و بی خبری از حقایق آنان را بی بهره از هر رحمت خواهد نمود. ولی بطور حتم در عالم قیامت تیره گی روح و ظلمت سیرت خود را خواهند مشاهده نمود و اینکه مورد جذبه دوزخ قرار خواهند گرفت.

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه عقیده و اعمال همه افراد بشر از اولین و آخرین مورد بررسی قرار خواهد گرفت و از آنچه از نعمت که دسترس بشر نهاده شده مورد سؤال و پرسش خواهد بود.

بدیهی است نعمتها که پروردگار دسترس هر یک از افراد بشر نهاده بی نهایت و زیاده بر شماره است از زندگی و امنیت و سلامت و صحت بدن و مال و فرزند که چگونه رفتار نموده است و نعمت حقیقی که اساس هر نعمت و وسیله سعادت بشر است دین توحید و اصول اسلام است که غرض از خلقت بشر و رهنمائی او بسعادت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۷

ابدی است و در بعثت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن و نظارت اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله بر مکتب و شرح و تفسیر برنامه آن خلاصه می شود و هرگونه نعمتهای بی شمار که دسترس بشر نهاده شده زمینه و مقدمه برای آموزش و پیروی از برنامه اعتقادی و وظایف عملی مکتب عالی قرآن است.

خلاصه محصول نظام این جهان سیر سلوک و جودی و صدور افعال اختیاری و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را در نظر بگیرد بدان نائل گردد.

و هیچیک از انواع موجودات این چنین برنامه و نقشه اعتقادی و فکری و عملی برای آن مقرر نشده و هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر تباین و جودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر در بر خواهند داشت و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت نیستند فقط بشر است در اثر نعمت هدایت و تشریح دین اسلام و نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله او را غرض از خلقت معرفی نموده است و چنانچه نظام جهان منهای تشریح دین اسلام باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور عوالم بیهوده خواهد بود و یگانه وسیله برای بشر بسعادت حقیقی و آشکارترین صفت ربوبیت کبریائی همانا رهبری بشر و بناگذاری مکتب عالی قرآن و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و همچنین ادامه رسالت او در اثر نظارت اوصیاء علیهم السلام که بر مکتب و برنامه آن مقرر فرموده است.

هم چنانکه عیاشی بسندی در ضمن حدیث روایت نموده گفت سؤال نمود ابو حنیفه از آیه مذکوره از امام صادق علیه السلام امام فرمود ای نعمان نعیم بنظر تو چیست ابو حنیفه پاسخ گفت غذا و آب خنک گوارا است امام فرمود چنانچه پروردگار در روز قیامت ترا نگهدارد که از همه غذای لذیذ و آب گوارا که آشامیده‌ای هر آینه بطول خواهد انجامید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۸

ابو حنیفه سؤال نمود پس معنای آن چیست بفرماید تو امام فرمود ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله هستیم که پروردگار بدین وسیله منت نهاد بر همه مردم و آنان را با یکدیگر ائتلاف بخشید پس از اینکه در باره عقیده اختلاف داشتند و نیز بواسطه ما اهل بیت همه اجتماعات اسلامی را دوست یکدیگر قرار داد پس از اینکه با یکدیگر عداوت و دشمنی داشته‌اند و بوسیله ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله مردم را هدایت فرمود برای قبول دین اسلام و آن نعمتی است دائم و هرگز پایان پذیر نخواهد بود پروردگار نیز از این چنین نعیم دائم سؤال خواهد فرمود و نعمت حقیقی رسول صادق اسلام (ص) و عترت طاهرین علیهم السلام هستند هم چنانکه از امام رضا علیه السلام روایت شده که میفرمود نعمت حقیقی که در آیه ذکر شده محبت و ولایت ما اهل بیت

رسول صلی الله علیه و آله است.

در تفسیر مجمع است گفته شده آیه در باره یهود نازل شده که می گفتند افراد زیادتر هستند از فلان قبیله و نیز فلان طائفه افراد آنان زیاد است از طایفه دیگر و بدین وسیله خود را سرگرم نموده تا اینکه بضاللت مرگ آنان فرا میرسد.

گفته شده آیه در باره دو طایفه از قریش بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو نازل شده که هر یک کثرت و زیادی افراد طایفه خود را دعوی و بر یکدیگر فخر مینمودند تا آنجا که همه افراد خود را شمردند و افراد بنی عبد مناف زیادتر بودند سپس گفتند اموات و مردگان از هر دو طایفه را بشمارید و بقبرستان رفتند پس از تعداد قبور تعداد بنی سهم در جاهلیت زیادتر بوده است.

در تفسیر قمی بسندی از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) فرمود از امت اسلام سؤال می شود از نعمتی که بآنها موهبت فرموده و آن رسالت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام است.

در تفسیر برهان بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) فرمود مراد معاینه و شهود است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۹

در کتاب کافی بسندی از ابی خالد کابلی روایت نموده گفت وارد شدم بر امام ابی جعفر علیه السلام امام دستور داد غذا آوردند غذای لذیذ خوش طعم بود و از آن خوش بوتر ندیده بودم پس از فراغت از صرف غذا.

امام فرمود غذا چگونه بود عرض نمودم فدای تو باد هرگز غذای باین خوش طعمی نخورده بودم ولی بخاطر آمد مفاد آیه (ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) امام ابو جعفر علیه السلام فرمود فقط از آنچه بر آن هستید از حق و دین سؤال می نماید.

و نیز در کتاب کافی از ابی حمزه روایت نموده گفت بحضور امام صادق علیه السلام جماعتی بودیم امام امر فرمود طعام و غذا آوردند هرگز طعام آنطور لذیذ نخورده بودیم و نیز خرمای بسیار باصفا و خوش طعم که نظر ما را جلب نمود.

بعضی از حاضرین گفت که آیا از این غذا که در حضور فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف نمودیم سؤال می شود امام صادق علیه السلام فرمود ساحت پروردگار اجل و گرامی تر است از اینکه طعام و غذائی که باهل ایمان اطعام فرماید و آماده نماید سپس از آن سؤال نماید بلکه فقط آنچه مورد سؤال قرار میگیرد از نعمتی است که پروردگار بر اهل اسلام منت نهاده بوسیله محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۰

سوره عصر ص: ۲۸۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)
انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۱

شرح ... ص: ۲۸۱

وَالْعَصْرِ:

آیه سوگند یاد نموده ظاهر آنستکه عصر و زمان بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله باشد از نظر اینکه خورشید جهان تاب اسلام و توحید خالص از بهترین قطعات زمین طلوع نمود دین جهانی است و جهان بشریت را فرا خواهد گرفت عصری است که غرض از خلقت جهان و جهانیان است عصری است که مکتب قرآن پایه گذاری می شود. و نیز گفته شده که مراد فریضه عصر است از نظر اینکه فریضه وسطی است یعنی فاصله میان فریضه ظهر و فریضه مغرب که وتر است و نیز گفته شده طرف عصر است شاهد بر حسن تدبیر پروردگار و اینکه خورشید که اشعه آن جهان را فرا گرفته تمایل یافته و بطرف غروب می رود.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ:

جواب سوگند و بیان آنستکه بشر بر حسب طبع زندگی او در دنیا بر اساس خسران و زیان است و هر لحظه که بر او میگذرد ضرر و زبانی جبران ناپذیری باو متوجه می شود و از نیروی روانی و سرمایه‌ای که پروردگار برای او مقدر فرموده کاسته می شود و هر لحظه گامی بسوی عوالم و صحنه‌های تیره و تاریک آینده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۲ میگذارد که هرگز تیرگی آن زوال پذیر نخواهد بود و آیه حقایقی را بعموم بشر اعلام نموده و تأثیر بسزائی در سعادت و انقیاد بشر دارد.

غرض تذکر آنستکه زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و کسب سیرت و کمال است که در نهاد دارد و در انتظار او است چنانچه دوره زندگی و آزمایش او پایان یابد و سپری گردد و توجه به مسیر و مقصد اصلی خود نداشته و بغفلت دوره زندگی و آزمایش خود را بگذراند سرمایه زندگی خود را از دست داده جز بی خبری و حیرت و خسارات بدست نیاورده و زیان حقیقی و همیشگی همین است که نیروها و نعمتهای زیاد بر تصور که پروردگار بودیعت در او نهاده همه را برایگان از دست داده با سیرت ننگین کفر و غرور و خودستائی به عالم دیگر برزخ و قیامت و شهود قدم خواهد گذارد آنگاه خسران و تیره‌بختی خود را مشاهده خواهد نمود که غیر قابل زوال و تغییر است.

از هنگام که بیگانه در آستانه مرگ در آید و بعالم برزخ و شهود انتقال بیابد سیرت کفر و عناد خود را مشاهده خواهد نمود که سرمایه و زندگی خود را بخودستائی صرف نموده و همه نعمتها که در دنیا برایگان پروردگار دسترس او نهاده در نتیجه غفلت و بی‌خبری بضرر و زیان او پایان یافته و وسیله تیره‌بختی و شقاوت او گشته و نعمتها که در عالم برزخ و قیامت و نیز برای اهل ایمان آماده شده سهم خود را از دست داده و بصورت نعمت و غضب پروردگار و عقوبتها و حسرت روانی و شعله‌های آتشین درآمده است خسران و زیان برای بشر زیاد بر این تصور نمی‌رود.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که از خیرات باقیه و اعمال صالحه ربح و سود زیاد بر تصور برده‌اند از نظر آنستکه آنچه بطور عاریت در اختیار آنان نهاده شده از دست داده کمالات روحی و فضایل خلقی کسب نموده و سعادت انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

همیشگی سیرت آنها خواهد بود.

از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بمنظور تأمین وسایل آسایش زندگی در آخرت است بر این اساس زندگی و آسایش در عالم دیگر که ابدی است بر پایه چگونگی زندگی در این جهان استوار خواهد بود.

و زندگی بشر در دو جهان کمال ارتباط و وابستگی را بیکدیگر دارد چنانچه زندگی بشر این جهان مقصد اصلی و بطور مستقل باشد و نظری بتأمین زندگی در آخرت نداشته باشد جز در خلود و در شقاوت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

آیه مبنی بر استثناء و بیان هدایت حقیقی و سعادت ذاتی است و عبارت از ایمان و اعمال صالحه است و هدایت حقیقی عبارت از ایمان و تعلم معارف الهی و احکام اسلامی و آماده‌گی برای آموزش و تخلق باخلاق فاضله است هر چه را از معارف بفهمد و بیاموزد در مقام تحقیق بیشتری برآید و پیوسته در مقام ازدیاد فضیلت خود باشد در سیر و حرکت استکمالی بوده و در اثر عقیده قلبی و سیر وجودی و عمل جوارحی هدایت یافته بصفات کبریائی تشبه بیابد.

آیه از جمله آثار ایمان و استقامت آنرا ملازمت باعمال صالحه و اداء وظایف دینی و امتثال واجبات و ترک محرمات و گناهان معرفی نموده بالاخره نیروی تقوی و خویشترداری از گناهان رکن ایمان کامل است و پایه و رکن سیر وجودی و کمالی اهل ایمان است.

وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ:

و از جمله آثار ایمان ترغیب سایر افراد به پیروی از برنامه مکتب قرآن است که خود بر حسب عقیده و عمل ملتزم بوظایف دینی باشد هم‌چنین دیگران را ترغیب نماید و معارف و حقایق اسلامی را دسترس مردم گذارد و نیروی فطری آنان را که ودائعی در آن نهفته است در اثر تعلیم و ارشاد حقایقی القاء نماید به این که دیگران را در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار درآورد و در دین بصیرت یابند و حق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۴

را از باطل و صالح را از طالح تمیز دهند و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و کمال ایمان و خلود در سعادت خواهد بود و گفته شده مراد از وصیت بحق به پیروی از قرآن است و اینکه بیامانندگان خود بگویند بدین اسلام و از جمله پیروان مکتب قرآن باشند و بآن حال بمیرند.

وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ:

صبر و بردباری نیروی روانی است و پایه هر فضیلت و کمال است و بدون بکار بردن صبر هیچ فضیلت قابل تحصیل و کسب نخواهد بود.

از جمله تحصیل معارف الهی و تعلیم و آموزش احکام دینی است و هم‌چنین اداء وظایف و اتیان واجبات و ترک محرمات و گناهان بر پایه صبر و بردباری استوار است از جمله صبر و بردباری در برابر حوادث و پیش آمدها و رویدادهای ناگوار است و از نظر اهتمام و تأکید در باره آن و جمله توأصوا تکرار شده است توصیه و سفارش بمنظور نشر احکام الهی و ترغیب بر حسب گفتار است که تأثیر بسزائی در نشر و گسترش شعار اسلامی و تکثیر افراد دانشجوی مکتب در جهان دارد.

آیه مبنی بر تأکید در باره استقرار ایمان است به این که ایمان و عقیده قلبی باصول توحید نیروی الهی است و از جمله فیوضاتی است که دانشجویان مکتب قرآن را فرا گرفته و رابطه قلبی آنان را با ساحت کبریائی تحکیم نموده و بدین وسیله روح اهل ایمان روحانیت یافته و از نورانیت حقیقی بهره‌مند گشته بقرب کبریائی حرکت خواهد نمود که سیر حقیقی است و از طریق اعمال صالحه و التزام بوظایف دینی و پرهیز از گناهان نیروی عبودیت کسب نمود و سبب ثبات و استقامت ایمان خواهد شد.

نتیجه اینکه نیروی ایمان سبب قیام باداء وظائف و التزام باعمال صالحه است هم چنانکه اداء وظائف و شعار عبودیت سبب ثبات و استقامت ایمان خواهد بود.

و با بکار بردن دو نیروی ایمان و قیام با اعمال صالحه و شعار عبودیت در جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۵ استقرار خواهد یافت.

تواصی و سفارش بحق و نشر تعلیمات معارف الهی و هم‌چنین تواصی و ترغیب مردم بصبر و سعی در آموزش احکام و نیز توصیه به صبر در برابر حوادث جهان از وظایف داعیان بحق است و نیز مرتبه‌ای از دعوت بحق است که رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بدان قیام نموده‌اند بدین جهت اهل ایمان کامل و دانشجویان مکتب قرآن باید از آن پیروی نمایند و بدان دستور و برنامه رفتار نموده و بدیگران نیز آموخته و بدان ترغیب نموده‌اند و از لوازم ایمان ارشاد جاهل است.

در کتاب اکمال از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود مراد از عصر خروج و ظهور امام قائم علیه السلام است و مفاد (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) آنستکه مراد اعداء اهل بیت است و مفاد (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی بآیاتنا (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) مفاد آن مواسات با اخوان و کمک بآنها است و مفاد (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی در باره امامت توصیه می‌نمایند (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی به عترت طاهره سفارش پیروی می‌نمایند.

تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ساحت پروردگار اهل صفوت از خلق خود را استثناء فرمود بر طبق آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی بولایت علی علیه السلام ایمان آورند (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی فرزندان و بازماندگان خود را توصیه نمایند بایمان و تصدیق بولایت علی علیه السلام (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی هر یک دیگران را ترغیب بصبر نمایند به این که مشقت اطاعت پروردگار را بپذیرند و نیز تحمل و خویشنداری از معاصی و گناهان را بمردم توصیه و تأکید نمایند.

و نیز گفته شده مفاد آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) کافر است بخصوص ابو جهل و ولید بن مغیره و مانند آنها. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۶

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) مراد ابو جهل بن هشام است. مفسر گوید از نظر تطبیق است و مفاد (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) علی علیه السلام و سلمان را یادآوری نموده است. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۷

سوره همزه ص: ۲۸۷

اشاره

در مکه نازل شده دارای ده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص: ۲۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّةٌ (۸) فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۸

شرح ... ص: ۲۸۸

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ:

همزه بر وزن فعله صیغه مبالغه بمعنای کسیکه زیاده بدیگران طعن گوید و عیب جوئی نماید بامری که عیب و نقص نباشد و منظور هتک او باشد و لمزه نیز بهمان وزن مبالغه بمعنای استهزاء و عیب جوئی دیگری است در حضور او آیه مبنی بر توبیخ برذیله طعن و اظهار عیب جوئی به گفتار و یا اشاره است که در حضور شخص و یا غیاب او را استهزاء نماید و بدین وسیله او را هتک نماید و سبک شمرد الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ:

سبب اقدام بطعن و هتک مردم در اثر گرد آوردن مال و منال بسیار است که سبب غرور او گشته و بر دیگران اظهار فخر و برتری نماید و عیب جوئی کند.

و گفته شده آیه در باره اخنس بن شریق و یا ولید بن مغیره نازل شده از نظر اینکه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را استهزاء نموده و ظاهر آیه توبیخ نیز بطور عموم است هر که در مقام طعن و استهزاء دیگران برآید مورد توبیخ آیه قرار گرفته است.

و از جمله رذایل اخلاقی جمع مال و گرد آوردن مال و منال بسیار است که آنرا جمع نماید برای آینده خود و از کمک بزرگستان خودداری نماید و حقوق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۹

بینویان و مصالح عمومی را هرگز رعایت ننماید و از جمع مال و گرد آوردن آن لذت ببرد و خاطر او بدین وسیله اطمینان و استقرار بیابد و از داشتن مال اکتفاء ننماید بآنچه رفع احتیاجات او را در مدت کوتاه زندگی نماید بلکه هر چه بیشتر مال گرد آورد و حرص و آز او زیاده شود.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:

از کوتاه نظری چنین پندارد که داشتن مال و منال و وسایل آسایش حیات او را تضمین می نماید و زندگی او را تداوم می بخشد و هر یک از این سه رذیله از مویقات است که سبب هلاکت و ضلالت خواهد گشت.

ولی بیگانه چنین پندارد که در اختیار داشتن مال بسیار سبب آرامش او در زندگی و تداوم زندگی او خواهد بود بر این اساس اقدام به جمع مال و گرد آوردن ثروت و منال و سایر وسایل زندگی می نماید و این گمان و اندیشه بی پایه جمع مال سبب ظهور طغیان و رذیله خودخواهی و غرور خواهد شد که در مقام هتک و استهزاء دیگران برآید و بدین وسیله بر مردم اظهار برتری و غرور نماید.

كَلَّا لِيُتَبَدَّنَ فِي الْحُطْمَةِ:

مبنی بر سوگند توبیخ است که هرگز جمع مال سبب ادامه حیات و خلود زندگی او نخواهد شد و بطور حتم در آستانه مرگ خواهد درآمد و بسوی دوزخ سوق داده و بدوزخ پرتاب خواهد شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ:

مبنی بر تهدید بدوزخ است که قابل بیان نیست که صعوبت و شدت سوزاندگی آن قابل توصیف نیست و عقول بشر از درک آن عاجز است.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ:

تفسیر حطمه و نام دوزخ است که ظهوری از غضب ساحت کبریائی است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۰

که قلب و روح بیگانه را با آتش میکشد و اعضاء و جوارح او را فرا میگیرد.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ:

دوزخ از طبقاتی صورت گرفته و هرگز ساکن دوزخ از آن رهائی نخواهد یافت.

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ:

ساکنان دوزخ به پایه‌ها و میخ‌ها بسته شده و هرگز گشوده نشده و از آنها رهائی نخواهند یافت.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَيُلِّ لِكُلِّ هُمْزَةً) گفت کسی است که با اشاره فقراء و بینوایان را حقیر شمرد و هتک می‌نماید و مفاد (لَمْزَةً) آنستکه با اشاره سر و گردن فقیر را بیازارد از او رو برمیگرداند و مفاد (الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ) مال بسیاری را برای آینده خود آماده می‌نماید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) گفت مفاد آنستکه قلب و روح را می‌سوزاند و از ابو ذر رضی الله تعالی عنه روایت شده که مستکبران را تهدید نمائید به این که سینه و قلب و پشت آنان را داغ خواهند نهاد.

و مفاد (إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّيَّةٌ) فرمود طبقاتی است بر آتش دوزخیان را پایه‌ها بسته‌اند چنانچه آنها بکشند پوست بدن آنان را زایل نماید.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از محمد بن نعمان احوال از حرمان بن اعین از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده که میفرمود کفار و بت پرستان اهل ایمان را در دوزخ مسخره و استهزاء خواهند نمود و میگویند گمان نداریم خداپرستی شما را نتیجه دهد و از خطر شما را رهائی بخشد بدین جهت ما و شما در عقوبت یکسان هستیم امام فرمود پروردگار نیز برای ارغام کفار آنها را

توییح خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۱

پروردگار بفرشتگان در قیامت خواهد فرمود از گناهکاران اهل ایمان شفاعت نمایند پذیرفته خواهد شد فرشتگان نیز شفاعت خواهند نمود از هر که بخواهند و هم‌چنین به پیامبران خواهد فرمود در باره گناهکاران شفاعت نمایند آنان نیز شفاعت خواهند نمود و نیز باهل ایمان خواهد فرمود هر که را خواهند شفاعت نمایند آنان نیز شفاعت می‌نمایند پروردگار میفرماید من ارحم الراحمین هستم این گروه گناهکاران را برحمت خود از دوزخ بیرون آورند آنان را اخراج خواهند نمود امام ابی جعفر علیه السلام فرمود سپس درب دوزخ پایه و طبقات آن بر دوزخیان کشیده و بسته می‌شود و سوگند یاد نموده که خلود در دوزخ برای کفار خواهد بود.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۲

سوره فیل ص: ۲۹۲

اشاره

در مکه نازل شده و دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۹۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ (۲) وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۳

شرح ص: ۲۹۳

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ:

آیه استفهام انکاری است و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که مگر نشنیده‌ای جریان هجوم ابرهه بن صباح را بسوی شهر مکه بمنظور اینکه کعبه معظمه را تخریب نماید و بدین منظور فیل‌های چندی بهمراه آورده بودند و این واقعه سال ولادت رسول صلی الله علیه و آله بوده است زیرا هجوم ابرهه بمکه در نیمه ماه محرم بود و ولادت رسول صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الاول همان سال بوده است و فاصله آندو پنجاه و پنج روز و یا دو ماه بوده است.

و نیز فاصله جریان هجوم بمکه و هجرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه پنجاه و سه سال بوده است و این واقعه را مبدء تاریخ قرار داده بنام عام الفیل.

بعضی مفسرین گفته‌اند بر حسب نقل تواریخ یونانی که مورد اعتماد مورخین بوده است و سال واقعه هجوم ابرهه بمکه شش هزار و یکصد شصت و سه سال از هبوط آدم ابو البشر گذشته بوده است.

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ:

ابرهه با لشکر مجهز خود و فیل‌ها چندی بهمراه آورده بود برای اینکه کعبه معظمه را ویران نماید ولی سعی او بهدر رفته خود و هم‌رهان خود را بهلاکت افکند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۴

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ:

پروردگار مقرر فرمود پرندگان بسیاری پرواز درآمده بنام سار و یا زرروز و یا پرستوک که ابرهه و لشکر او را بهلاکت افکندند.

تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ:

هر یک از سار و پرستوک‌ها بابرهه و به هم‌رهان او از سنگ و گل که بمنقار داشتند پرتاب نمودند سنگ‌ها کوچکتر از نخود و بزرگتر از عدس بوده است.

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ:

در اثر ریزش سنگ و گل از هوا بر ابرهه و هم‌رهان او همه را بهلاکت افکندند و بدنهای آنان مانند برگهای سوراخ شده و اجساد قطعه و تیکه شده نقش بزمن شده بود و سنگ و گل که بهر یک از ابرهه و هم‌رهان او اصابت میکرد از درون آنان بیرون آمده بدن آنان را می‌سوزانید و سوراخ می‌نمود.

بر حسب تاریخ که نقل شده ابرهه با لشکر مجهز خود و فیل‌های چندی بخارج مکه رسید شب را بیتوته نمود و بسر برد هنگام طلوع آفتاب پرندگان در هوا پرواز درآمده و بمنقار هر یک سنگ گلی و هم‌چنین بهر یک از دو پای آنها سنگ و گل داشتند و بهر یک از افراد لشکر که از سنگها بسر آنها می‌افکندند سر و بدن آنها را سوراخ نموده و درون آنان را پاره نموده و از استخوان بدن آنان گذشته سوراخ مینمود و ابرهه که بهمراه لشکر خود بود جریان را مشاهده نمود باو نیز سنگ و گلی اصابت نموده زخمی شده از صحنه بازگشت و فرار نمود و اعضاء و بدن او در حال فرار نیز قطعه قطعه شده بود.

در تفسیر مجمع و غیر آن آمده است پادشاه یمن که برای خرابی و ویران نمودن کعبه معظمه اقدام نموده و با لشکر انبوهی از یمن بسوی شهر مکه رهسپار گشت ابرهه بن صباح اشزم بود و کنیه او ابو یکسوم و گفته شده ابرهه جد نجاشی انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۲۹۵

پادشاه حبشه بود که هم زمان رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

ابرهه پادشاه در کشور یمن تمثال کعبه‌ای را بنا گذارد و در آن دربها از طلا- و زینت قرار داد و اهل یمن را اجبار می نمود که بمنظور زیارت مانند شهر مکه و کعبه آن بنا را زیارت نمایند و مردم را از توجه به شهر مکه و زیارت خانه کعبه منصرف نماید و از عظمت آن بدین وسیله بکاهد.

شخصی از طایفه بنی کنانه بنام زهیر بن بدر از مکه بیرون آمده بسوی یمن روانه شد و در آن محل زیارتگاه که ابرهه در یمن بنا نهاده بود بعنوان زیارت شب را باعث کاف در آن محل بیتوته نمود در تاریکی شب آن محل را آلوده بقذارت مدفوع خود نمود این جریان انتشار یافت و ابرهه وارد آن محل زیارتگاه شده جریان هتک آمیز بنی کنانه را مشاهده نمود در غضب شد و سوگند یاد نمود بدین خود نصرانیت که خانه کعبه را تخریب نماید تا اینکه مردم منصرف شوند از توجه بشهر مکه و زیارت کعبه و حج و توجه مردم بسوی کعبه پایان یابد بدین منظور لشکری انبوه بسیج نمود و فیل‌های چندی مجهز نمود و بسوی شهر مکه روانه گشت. ابرهه هنگام سیر و حرکت و توجه بسوی مکه دلیل و رهنمائی داشت بنام ابو رغال که در میان راه فوت کرد و سپس مردم قبر او را سنگ باران نمودند که قبر آن خائن مانند کوهی در آمد از پرتاب نمودن سنگ‌های زیاد بر روی قبر او و چون ابرهه بهمراه لشکر خود به شهر مکه رسید در خارج مکه نزول نمود و از لشکر خود شخصی را بنام اسود فرستاد و دستور داد آنچه از اموال اهل مکه بدست می‌آید غارت نمودند از جمله اموال غارت شده دویست شتر از عبدالمطلب رئیس قریش بود.

ابرهه شخصی را بنزد رئیس طایفه قریش عبدالمطلب فرستاد و او را احضار نمود حضرت عبدالمطلب بنزد ابرهه آمده در حالی که ابرهه بر سریر خود نشسته بود نخواست عبدالمطلب را نزد خود بنشانند و نیز نمی‌خواست خود بر سریر بنشیند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۶

و حضرت عبدالمطلب را بر زمین بنشانند بدین جهت ابرهه نیز بر زمین نزد عبدالمطلب نشست ابرهه به عبدالمطلب گفت چه حاجتی داری اعلام بنما پذیرفته است.

حضرت عبدالمطلب فرمود شترهای مرا لشکر تو بغارت برده‌اند دستور بده که آنها را بمن رد نمایند. ابرهه اظهار نمود چرا از من درخواست نمودی که از هدم و تخریب کعبه منصرف شوم با اینکه خانه عزت و شرف شما است و شترهای تو بقیاس آن ارزشی ندارد.

عبدالمطلب فرمود من صاحب و مالک شتر خود هستم و برای کعبه معظمه مالک و آفریدگاری است که آنرا خواهد حفظ نمود از خطر تخریب و هدم هم چنانکه آنرا حفظ فرمود از خطر قوم تبع و کسری.

ابرهه از سخنان عبدالمطلب در غضب شد گفت همه شتران او را باو رد نمائید تا بداند که نیروئی نمی‌تواند از خرابی کعبه مرا مانع شود و باز دارد و سایر مردم اهل مکه نیز هر چه از اموال آنان بغارت رفته بود همه را بآنان رد نمود.

و ابرهه لشکر خود را آماده نمود و فیل بزرگتر را به پیش افکند و روانه مکه و کعبه معظمه نمود فیل بحرکت در نیامد و رسول صلی الله علیه و آله در جنگ حدیبیه فرمود لشکر ولید نتوانست نزدیک ما بیاید و آنان را مانع شد پروردگار ولید و همراهم او را بمکان خودشان حبس نمود هم چنانکه پروردگار فیل ابرهه را حبس نمود از اینکه بسوی کعبه معظمه آمده آنرا تخریب کند و ویران نماید.

حضرت عبدالمطلب در کنار کعبه معظمه حلقه درب خانه معظمه را گرفته از پروردگار درخواست رد خطر و هجوم ابرهه را می‌نمود.

و هر چه لشکر ابرهه فیل بزرگتر را بسوی مکه سوق میدادند بحرکت در نمی‌آید و هنگام که آنرا بسوی یمن سوق میدادند بحرکت در می‌آمد و روانه میشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۷

در آن هنگام طلوع آفتاب بود پرندگان بی پرواز درآمدند که غریبه بوده از پرندگان نجد و تهامه نبوده و منقار آنان زرد و گردنهای آنها سبز بود با سنگها که بمنقار داشتند بر سر افراد لشکر ابرهه افکنده همه را بقتل رسانیدند.

و از ابن عباس نقل شده که از آن ریزه سنگ و گلها در منزل ام هانی دیده است که مخطط و رنگ آن سرخ بوده است.

و عکرمه گفت هر که از لشکر انبوه ابرهه باو از سنگ و گل اصابت می نمود او را بقتل می رسانید و هیچ یک از انبوه لشکر زنده نماند که فرار نمایند و انبوه لشکر ابرهه اشعریین و خثعم بودند همه بهلاکت افکنده و هیچ یک بازنگشتند و چون عبدالمطلب مشاهده نمود که ابرهه وارد مکه نشده بخارج شهر مکه آمد جریان حادثه را مشاهده نماید ناگهان دید که همه افراد لشکر کشته شده نقش بر زمین شده بودند و اثاثیه و اموال بسیاری از آنان بجا مانده بود و بمردم اهل مکه جریان را خبر داد هلاک ابرهه و لشکر او را اعلام نمود اهل مکه به محل خارج از مکه آمده اموال آنان را بغارت گرفتند.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۸

سوره ایلاف ص: ۲۹۸

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۹۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لِاِیْلَافِ قُرَیْشٍ (۱) اِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ (۳) الَّذِیْ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۹

شرح ص: ۲۹۹

لِاِیْلَافِ قُرَیْشٍ اِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ:

آیه مبنی بر منت بر قوم قریش است با اینکه سرزمین مکه و بطحا خشک و سوزان و بی آب و علف و فاقد محصول و مواد خواربار و غذائی است و وسایل آسایش در آن سرزمین برای قریش و ساکنان مکه معظمه نبوده است.

پروردگار از نظر فضل که شهر مکه دارای سکنه باشد و زمینه آماده گردد برای اینکه مجمع و کانون اسلام و عاصمه توحید قرار گیرد پروردگار بر اهل و ساکنان مکه معظمه منت نهاده به این که برای آنان در ظرف سال دو بار سرمایه داران بزعامت بزرگان قریش و ریاست آنان بخارج از آن سرزمین مسافرت مینمودند بمنظور تجارت و آنچه فواید و محصول که از سرزمین خود بدست می آوردند.

در فصل زمستان بسمت یمن برده بفروش رسانیده و جنس و کالای محل حاجت عموم اهل مکه را خریداری نموده باز میگشتند و فصل تابستان بار دیگر مال التجاره خود را حمل نموده بزعامت فردی شاخص از قریش بسوی شام مسافرت می نمودند و در آن مواد کالا- و مال التجاره خود را که از دریا استفاده می نمودند مانند فلفل و غیره بفروش رسانیده کالای محل حاجت اهل مکه را خریداری می نمودند.

نظر به این که این کاروان از اهل مکه تشکیل می شد و صورت می گرفت در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۰
 اثناء طریق و مسافرت با دوری راه ایمن از غارت بودند از نظر اینکه کاروان استناد بمکه و ساکنان آن سرزمین مقدس داشته مردم همه سامان این کاروان را محترم شمرده احترام میگذارند و ایمن از خطر غارت بودند و در اثر این دو فصل مسافرت و تجارت بخارج امور اهالی مکه و ساکنان حوالی کعبه معظمه تأمین میگشت *لِيُعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ*
 جمله تفریح مبنی بر اعلام منت است که اهل و ساکنان مکه معظمه باید در مقام سپاسگزاری برآیند که در سکونت در جوار کعبه معظمه پروردگار بمنظور اینکه آن سرزمین محل آسایش برای ساکنان آن دیار گردد و از آن مکان مقدس هجرت نمایند این نعمت مسافرت در دو فصل را برای اهل مکه میسر فرموده است.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام همین درخواست را از ساحت کبریائی نمود *(فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)* مبنی بر اینکه بار الها قلوب گروهی از مردم را جلب فرما که اقطار جهان هجرت نمایند و در این سرزمین مقدس و محترم سکونت نمایند و از اقطار جهان پیوسته نیز مردم جهان باین سرزمین توجه نمایند و وسایل زندگی ساکنان آنرا فراهم سازند.

و از نظر تناسب مفاد سوره ایلاف که مبنی بر منت بر قریش و ساکنان مکه معظمه است و نیز سوره الفیل که آن نیز مبنی بر منت است که ابرهه پادشاه یمن بمنظور هدم و تخریب کعبه معظمه بسوی سرزمین مکه و بطحا یورش برده و اموال مردم و ساکنان مکه را بغارت برده و کعبه معظمه را تهدید می نمود و در نتیجه ساکنان مکه معظمه از خوف و هراس متواری و باطراف پراکنده شده بودند ساحت پروردگار بر ساکنان مکه منت نهاد و بهلاکت ابرهه و انبوه لشکر او پایان یافت بدین تناسب گفته شده که این دو یک سوره هستند و روایاتی نیز در این باره نقل شده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۱

اللَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ:

از نظر توحید افعالی این دو وسیله را یکی امکان مسافرت اهل مکه برای تجارت بخارج در زمستان بسوی یمن و در تابستان بسوی شام را نسبت بساحت پروردگار داده است با اینکه سرزمین مکه فاقد همه گونه وسایل زندگی است منطقه سوزان و خشک و بی آب و علف است معدلک پروردگار از فضل خود و بمنظور اینکه مکه معظمه محل سکونت مردمی متمکن باشد وسیله مسافرت و تجارت را برای آنان آماده فرموده است و نعمت دیگر اینکه در اثر اینکه اهل و ساکنان مکه محترم و حرم هستند در طول مسافرت ایمن بودند از اینکه مال التجاره آنان مورد خطر غارت و مورد تهدید قرار گیرد بلکه با کمال اطمینان خاطر پیوسته در هر دو فصل بمسافرت و تجارت عمومی خود ادامه میدادند.

آیه تأکید نموده در اثر سپاسگزاری از این دو نعمت که پروردگار بساکنان مکه معظمه موهبت فرموده در مقام عبودیت از آفریدگار کعبه معظمه برآیند که آنرا شعاری از صفت ربوبیت خود معرفی نموده است و ساکنان مکه معظمه نیز از این نعمت بیمانند استفاده می نمایند.

در تفسیر قمی در مورد آیه *(لَا يَلَافِ قُرَيْشٍ إِلَّا فِيهِمْ)* فرمود آیه در باره قریش و منت بر آنان نازل شده از نظر اینکه وسیله معیشت و زندگی آنان بر پایه مسافرت و تجارت بود که در فصل زمستان بسوی یمن و در فصل تابستان بسوی شام مسافرت می نمودند و آنچه از کالا که در مکه بدست میآوردند و نیز از دریا مانند فلفل تحصیل مینمودند بسوی خارج حمل نموده و در شام لباس و مواد خواربار خریداری می نمودند و در میان طریق با اینکه بعید بود ایمن از خطر غارت مال التجاره خود بودند از نظر اینکه کاروان اهل

مکه بزعامت و ریاست شخصی از افراد ممتاز قریش صورت می‌گرفت و مردم اهل مکه را محترم می‌شمردند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۲

پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر انتشار دعوت بتوحید و توجه مردم اقطار جهان بسوی مکه معظمه برای اداء مناسک اهل مکه بی‌نیاز شدند از مسافرت بخارج بر این منت که ساحت پروردگار بر اهل مکه معظمه و ساکنان آن نهاده شایسته است که قیام بعبادت آفریدگار کعبه معظمه نمایند که این نعمت بیمانند را بر آنان ارزانی فرموده است. (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۳

سوره ماعون ص: ۳۰۳

اشاره

در مدینه و یا مکه نازل شده هشت آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ص: ۳۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۴

شرح ص: ۳۰۴

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و هر که باین حقیقت توجه نماید آیا کسیکه از نظر علاقه قلبی بمال و رذیله بخل، اعتقاد بروز جزاء ندارد و رعایت حقوق بینوایان را نمی‌نماید گویا که باعمال قبیح و زشت و تزییع حقوق مردم مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت بالاخره رذیله بخل و عمل او در باره تزییع حقوق بینوایان و ضعفاء شاهد آنستکه ایمان ثابت بپرسی باعمال او به پیشگاه پروردگار ندارد و عدم رعایت حقوق مردم و تزییع حقوق بینوایان تکذیب عملی او بایمان بروز جزاء میباشد.

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ:

جمله تفریع کسیکه حقوق بینوایان را تزییع نماید از جمله خواسته کودک بی‌پدر را نپذیرد و آنچه کودک از او درخواست نموده خواسته او را رد نماید و رعایت ضعف و ناتوانی او را ننماید از نظر اینکه کودک بی‌پدر سپرده باهل ایمان است و رعایت آسایش او جزء حقوق اجتماع شناخته می‌شود شاهد آنستکه اعتقاد ثابت بروز جزاء ندارد و چنانچه بحقیقت معتقد باشد بضعف و ناتوانی کودک بی‌پدر ترحم می‌نمود و حاجت او را برمی‌آورد بالاخره مفاد آیه مذمت از بخل و علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۵

بمال و ثروت و آسایش زندگی است بطوریکه سبب تضييع حقوق محتاجان گردد و بضعف و ناتوانی کودک بی‌پدر نیز ترحم ننماید.

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ:

از جمله شاهد بر رذيله بخل آنستکه از طعام به بینویان و رفع حاجت محتاجان امتناع نماید و تعبیر بطعام نموده شاهد آنستکه از اداء حقوق بینویان خودداری می‌نماید و حقوقی که برای فقراء مقرر است از اداء آن خودداری می‌نماید.

دلیل آنستکه عقیده ثابت بروز جزاء ندارد و چنانچه معتقد بود از کمک به بینویان و رفع حاجت نیازمندان و اداء حقوق آنان خودداری نمی‌نمود.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ:

جمله نیز تفریع مبنی بر تهدید اهل ایمان است که بشعار ایمان التزام همیشگی ندارند و در باره اداء فرایض پنجگانه سهل انگاری می‌نماید و چه بسا از آنان فوت شود گرچه خود را از اهل ایمان و نمازگذاران شمرند ولی از نظر عدم التزام صحیح بادهاء فرایض در وقت و تأخیر از اوقات فضیلت شاهد نفاق و تخلف آنان از شعار عبودیت است و عدم التزام دائم بادهاء فرایض در اوقات فضیلت و یا فوت فریضه در وقت دلیل آنستکه عقیده ثابت و به بررسی به پیشگاه کبریائی ندارد و فرایض یومیه را شعار عبودیت نمیداند و گفته شده مراد منافق است چنانچه فریضه را بجا آورد امید اجر و ثواب ندارد و چنانچه ترک نماید از عقوبت خوف نخواهد داشت.

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ:

از جمله کسانیکه مورد تهدید قرار گرفته‌اند افرادی است که عبادت و اداء فرایض آنان و هم‌چنین بذل مال و اداء حقوق محتاجان بمنظور ارائه و جلب نظر مردم باشد و در قصد عبادت خلوص نداشته باشند این گروه نیز عمل مشوب آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۶

شاهد آنستکه عقیده ثابت بروز جزاء ندارند و در پیشگاه ساحت کبریائی فقط عمل عبادی خالص مورد قبول قرار خواهد گرفت. وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ:

از جمله رذایل خلقی که شاهد آنستکه رعایت حقوق اخوان و تأمین وسایل آسایش اهل ایمان را رعایت نمی‌نماید کسانی هستند چنانچه از آنان حاجتی بخواهند که قضاء و برآوردن همان حاجت برای او مهم نیست ولی از اداء و قضاء آن حاجت امتناع ورزد هم چنانکه در روایت تفسیر باحتیاجات غیر مهم شده مانند اثاثیه منزل که بطور موقت مورد احتیاج قرار بگیرد و از برادران ایمانی درخواست آنرا برای مدت موقت و رفع حاجت خود بنماید در اینصورت از دادن حاجت بآنان نباید مضایقه کند. و از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده مراد از ماعون زکوة فریضه مالی است و نیز گفته شده مراد از اثاثیه آنچه بیکدیگر برای رفع حاجت بطور عاریت میدهند مانند دلو و دیگ و داس.

و نیز از ابو بصیر روایت شده که امام صادق علیه السّلام فرمود مراد قرض و اثاثیه منزل است که بعاریت داده می‌شود و از آن قبیل است زکوة راوی گفت که همسایگان ما چنانچه بآن از اثاثیه منزل عاریت بدهیم آنرا می‌شکنند و فاسد می‌نمایند در اینصورت میتوانیم از عاریت دادن خودداری نمائیم فرمود در اینصورت مانعی ندارد که از دادن اثاثیه عاریت خودداری نمائید.

و فرق مرائی با منافق آنستکه منافق کفر خود را پنهان می‌نماید ولی ایمان را بظاهر اعلام می‌نماید و مرائی اظهار خشوع و صلاح عمل می‌نماید برای اینکه هر که او را مشاهده نماید گمان کند اهل صلاح است و حقیقت ریاء بمنظور طلب دنیا بوسیله اظهار دین و تقوی است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۷

سوره کوثر ص: ۳۰۷

اشاره

در مکه نازل شده چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ص: ۳۰۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۸

شرح ص: ۳۰۸

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ:

آیه مبنی بر اعلام منت رسول صلی الله علیه و آله است بر حسب نقل ابن عباس شأن نزول این سوره آنستکه عاص بن وائل سهمی رسول را نزد درب مسجد الحرام ملاقات نمود و گفتگو نمود و گروهی از بزرگان قریش در مسجد الحرام نشسته بودند هنگام که عاص بن وائل وارد بر افراد قریش شد در مسجد از او سؤال نمودند که با چه شخصی گفتگو و صحبت می نمودی عاص پاسخ گفت سخن با ابتر میگفتم در همان ایام فرزند رسول صلی الله علیه و آله از خدیجه بنام عبد الله فوت نموده و کسیکه پسر نداشت او را ابتر و مبتور می نامیدند بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله را ابتر نامیدند.

در تفسیر مجمع است کوثر بر وزن فوعّل و جوهر امر خیر زیاد است و از ماده کثرت گرفته شده است گفته شده مراد از کلمه کوثر نهر و حوض در بهشت است و نیز گفته شده کثرت فرزند و نسل است و نیز گفته شده کثرت و زیادی امت و پیروان است. و نیز گفته شده مقام نبوت و رسالت است و نیز گفته شده اسلام و نزول قرآن است.

و ظاهر آنستکه بمناسبت شأن نزول سوره مراد از کوثر کثرت نسل باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۹

و زیادی فرزندان و نسل است و بر حسب قرینه آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) با تأکید و حصری که دارد ظاهر آنستکه مراد از لفظ کوثر فاطمه زهرا، سلام الله علیها است که چهار فرزند مانند حسن و حسین علیهما السلام و دو دختر داشت و از آنان نیز فرزندان بسیار بوجود آمدند.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ:

مبنی بر تأکید در باره فرایض است و اینکه هنگام تکبیر دست را بالا ببرد برابر گردن و بر حسب روایات در هر تکبیر چه احرام باشد و یا غیر آن مستحب است دو دست خود را برابر صورت و گردن قرار دهد.

جمیل از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از امام از مفاد آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) پاسخ فرمود هنگام افتتاح فریضه و گفتن تکبیر الاحرام دو دست خود را برابر چهره و رخسار قرار بده.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده مفاد آیه آنستکه دو دست خود را هنگام تکبیر الاحرام بالا برابر صورت خود قرار بده.

و نیز از مقاتل بن حنان از اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده هنگام نزول سوره رسول صلی الله علیه و آله بجبرئیل فرمود مراد از نحر چیست که پروردگار امر فرموده است جبرئیل گفت هنگام که برای فریضه تکبیره الاحرام بگوئی دو دست خود را بالا ببری هم چنین از رکوع برخاستی تکبیر بگوئی و هم چنین پس از سجده زیرا صلوات فرشتگان در مقامات عالیه این چنین است برای هر چیزی زینتی است و زینت فریضه بوسیله بالا بردن دو دست در هر تکبیری است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود بالا- بردن دو دست اظهار عبودیت است راوی سؤال نمود استکانت چیست فرمود طبق آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ).
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ:

مبنی بر تأکید و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که دشمن و معاند تو ابتر و بلا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۰
عقب است این جمله شاهد آنستکه مراد از کوثر دختر رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهراء علیها السلام که دارای کثرت معنوی و ظاهری است و بمنزله فرزند پسر و ذکور است و رسول صلی الله علیه و آله با موهبت پروردگار دختری هم چه فاطمه زهراء علیها السلام با و هرگز ابتر نخواهد بود بلکه معاند رسول صلی الله علیه و آله ابتر و بلاعقب است.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت بزرگترین فرزندان رسول صلی الله علیه و آله قاسم و سپس زینب و سپس عبد الله و سپس ام کلثوم و سپس فاطمه و سپس رقیه بود قاسم فرزند رسول صلی الله علیه و آله اولین پسری بود که در مکه فوت نمود و سپس عبد الله فوت کرد آنگاه عاص بن وائل سهمی میگفت نسل محمد قطع شد و او ابتر است. آنگاه سوره و آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) نازل شد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت نموده فرمود فرزند رسول صلی الله علیه و آله بنام قاسم در مکه فوت نمود در حالی که از دفن جنازه او باز میگشت میان راه عاص بن وائل و فرزند او عمرو رسول صلی الله علیه و آله را دیدند عاص گفت من الان اظهار دشمنی با محمد خواهم نمود عاص بن وائل گفت محمد در اثر فوت فرزند خود ابتر و بلاعقب گشته است آیه کریمه نازل شد (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ).

و نیز در کتاب در منثور بسندی از سدی روایت نموده گفت قریش هنگامی که فرزند پسر کسی فوت میکرد میگفتند ابتر یعنی تنها مانده و بلاعقب است و نیز در بعض روایات کسیکه با رسول صلی الله علیه و آله اظهار دشمنی می نمود، میگفت محمد ابتر و بلاعقب است ولید بن مغیره و نیز أبو جهل بن هشام و در بعض روایات عقبه بن ابی معیط و نیز کعب بن اشرف بوده اند.

احتجاج طبرسی از امام حسن بن علی علیهما السلام در طی حدیثی روایت نموده که بعمر و بن عاص بن وائل خطاب نموده میفرمود تو در فراش و رختخواب مشترکی بوجود آمده‌ای که در باره فرزندی تو چند نفر از بزرگان قریش با یکدیگر دعوی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۱

می نمودند از جمله ابو سفیان بن حرب بود و دیگر ولید بن مغیره بود و دیگر عثمان بن حارث بود و دیگر نصر بن حارث بن کلد و دیگر عاص بن وائل بود و همه این چند نفر میگفتند که تو فرزند او هستی و ترا در افراد قریش به لئیم ترین و پست ترین افراد آنان از حسب و خبیث ترین افراد آنان و جانی ترین افراد آنان عاص بن وائل نسبت داده اند برخاسته و خطبه خواندی و اعلام نمودی که من دشمن محمد هستم و عاص بن وائل میگفت که محمد ابتر و بلاعقب است چنانچه بمیرد نام او فراموش خواهد شد آیه کریمه نازل شد (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ).

مفسر گوید بقرینه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) صریح است در اینکه مراد از کوثر فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزندان او بسیار و نیز رسالت رسول از طریق فرزندان فاطمه و اوصیاء علیهم السلام با جهان بشریت باقی خواهد بود.

با توجه به این که نعمتها که ساحت کبریائی بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت فرموده بی شمار و حوض کوثر در قیامت از جمله

آنها است و آنچه یگانه موهبت بیمانند است از لحاظ معنویت و به لحاظ ظاهر همانا فاطمه زهراء علیها السّلام است که بشارت اوصیاء طاهرین را دربردارد.

و از جمله اخبار غیبی است که تا عصر امام حسن عسکری علیه السّلام بظهور رسیده است و خیر محض و کثیر زیاده بر این تصور نمیرود که اشعه تعلیمات اوصیاء علیهم السّلام جهان بشریت را حیات ابد بخشیده و تا پایان جهان نیز قائم بامام عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۲

سوره کافرون ص: ۳۱۲

اشاره

در مکه نازل شده هفت آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳۱۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۳

شرح ص: ۳۱۳

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ:

آیه خطاب بر رسول صاع اسلام صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر براءت و تبری از آئین بت پرستی است و نیز اساس دعوت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله همانا اعلام بدانندشجویان مکتب قرآن است به تبری از کفار و آئین آنان و اینکه هرگز بدرخواست کفار و بت پرستان گوش فرا نداده و پیوسته از آنان و از آئین آنان تبری نموده و نیز اخبار بآنستکه گروهی معدود که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و درخواست سازش با او را می نمایند هرگز از نظر عناد آنان بدین اسلام نخواهد گردید و هرگز خداپرست نخواهد شد و پیوسته به شرک و عناد دیرین خود ادامه خواهند داد.

برحسب نقل اهل تفسیر شأن نزول سوره آنستکه گروهی از بت پرستان و بزرگان قریش و اهل مکه مانند ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل سهمی و امیه بن خلف و اسود بن عبد یغوث و حارث بن قیس از رسول صلی الله علیه و آله درخواست مینمودند که از آئین شرک آنان پیروی نماید آنان نیز بطور سازش از دین اسلام و خداپرستی پیروی خواهند نمود و می گفتند بر رسول صلی الله علیه و آله که تو یک سال از آئین ما پیروی بنما و سپس ما نیز از خدای و معبود تو پرستش خواهیم نمود.

رسول صلی الله علیه و آله می فرمود معاذ الله از اینکه من بآفریدگار جهان شرک آورده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۴ و جز او را در تدبیر جهان شریک پندارم.

بت پرستان بر رسول صلی الله علیه و آله می گفتند بعضی بت‌های ما را بمعبودیت مدت یک سال بپذیر ما نیز معبود ترا خواهیم یک سال پذیرفت.

آیه نازل شد رسول صلی الله علیه و آله بسوی مسجد الحرام آمده در حالی که بزرگان قریش در مسجد بودند رسول صلی الله علیه و آله سوره را بصدای بلند برای آنان قرائت فرمود بت پرستان از سازش رسول صلی الله علیه و آله مأیوس شدند در مقام اذیت و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان برآمدند.

ابن عباس گفت در باره قریش و بت پرستان نیز آیه (قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ) نازل شده است. لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ:

آیه مبنی بر براءت و تبری رسول از عبادت و پرستش اصنام و بت‌هایی است که مورد پرستش آنها بوده است و ضمیر مفعول از نظر وضوح حذف شده است و آیه بیان پاسخ رسول است که هرگز من بت نپرستیده و نخواهم پرستید و جامعه و عموم مردم را بر مرام خداپرستی دعوت می نمایم که از شرک تبری نمایند.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ:

مبنی بر اعلام و اظهار یأس از آنستکه گروه بت پرستان در مقام پذیرش دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآیند و خداپرست شوند و از شرک و بت پرستی هرگز تبری نخواهند نمود.

و در جمله (ما أَعْبُدُ) باید (من اعبد) ذکر شود ولی از نظر تناسب با جمله (لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) بماء موصول تعبیر شده است. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ:

مبنی بر اعلام و تبری رسول (ص) است از اینکه آنچه را که پرستش می نمایند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۵

هرگز اظهار عبودیت ننموده و آنها را پرستش نخواهد نمود و بالاخره در زمان گذشته که دوره جاهلیت بوده بت پرستش نمودم تا چه رسد بزمان اسلام و نزول آیات قرآنی بر من که خداپرست هستم و بر حسب وظیفه جهانیان را پرستش آفریدگار دعوت می نمایم.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ:

آیه بیان آنستکه هرگز بت پرستان عبادت آفریدگار جهان را نپذیرفته و نخواهند پذیرفت و من فقط آفریدگار جهان را عبادت و پرستش می نمایم و مردم جهان را نیز بدان دعوت می نمایم.

و گفته شده کلمه ما در جمله ما اعبدتم و جمله ما اعبد بمعنای مصدر است و ماء اسم موصول نیست و مفاد آیه چنین است عبادت و پرستش من آفریدگار جهان را غیر از پرستش شما است که بتها را می پرستید معبود من خالق جهان است و پرستش من سپاسگزاری از نعمت آفرینش و حسن تدبیر او است.

ولی معبود و مورد پرستش هر یک از شماست بت مخصوص است که خود آنرا معبود برگزیده و انتخاب نموده‌اید و چگونگی پرستش را نیز خود برگزیده است با اینکه بطور بداهت تصدیق می نمایند که بتها جماد و از سنگ است فاقد حس ادراک و شعورند و برخلاف حکم خرد آنها را پرستش نموده و از آنها درخواست حاجت می نمایند.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي:

مبنی بر براءت و تبری از آئین بت پرستی است که دعوت من بدین توحید و خدا پرستی مورد قبول شما بت پرستان قرار نگرفته است و من از شرک تبری می نمایم و بدعوت خود جهان بشریت را بتوحید و باصول اسلام ادامه میدهم و بدان نیز معتقد هستم و از

شرک و بت پرستی تبری مینمایم. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۶

گفته شده مفاد دین جزاء است که آیه بیان آنستکه بت پرستان بجزاء و کیفر آئین خود عقوبت خواهند شد و من نیز در اثر قیام بسپاسگذاری از نعمت آفریدگار جهان بنعمت‌های عالم قیامت متنعم خواهم بود.

خلاصه آئین بت پرستان غرور و خودپرستی است هر فردی هر بت را که بخواهد برگزیند و چنانچه بخواهد آنرا طرد کند و بت دیگری را انتخاب مینماید با اینکه بطور بدهت آنرا فاقد شعور و ادراک میدانند و اظهار حاجت نیازمندان را نمی‌فهمد و نمی‌شنود. ولی دین اسلام آنستکه مستحق عبودیت و شایسته پرستش آفریدگار خالق جهان است که همه افراد بشر را و همه مخلوقات و موجودات را او آفریده است و هر لحظه فیض وجود گسترده او سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

در کتاب در منثور بسندی از سعید بن میناء مولوی ابی البختری روایت نموده گفت ولید بن مغیره و عاص بن وائل سهمی و اسود بن المطلب و امیه بن خلف بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده گفتند ای محمد ما معبود ترا عبادت و پرستش می‌نمائیم هم‌چنین تو معبود و بت‌های ما را پرستش بنما همه ما شرک خواهیم داشت در پرستش و عبودیت چنانچه آئین بت پرستی ما بهتر بود از خداپرستی تو سهم خود را از بت پرستی برده و بهرمنند خواهی شد و چنانچه خداپرستی صحیح‌تر باشد از بت پرستی ما نیز بهره خود را از خدا پرستی برده‌ایم در اثر این پیشنهاد سوره بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) تا آخر سوره. در تفسیر قمی بسندی از ابن عمیر روایت نموده گفت ابو شاکر از ابو جعفر احوال سؤال نمود از سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) تا آخر آن و ابو شاکر گفت آیا حکیم این چنین سخن که مبتنی بر تکرار است می‌گوید.

ابو جعفر احوال از جواب این اعتراض بر سوره عاجز بود و بحیرت رفت ابو شاکر بسوی مدینه سفر کرد و از امام صادق علیه السلام پاسخ این اعتراض را سؤال نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۷

امام علیه السلام فرمود سبب نزول آیه و تکرار آن آنستکه کفار قریش برسول صلی الله علیه و آله می‌گفتند تو از بت‌های ما یک سال پرستش بنما و آئین بت پرستی ما را بپذیر ما نیز یک سال خداپرستی تو را می‌پذیریم و نیز در ظرف یک سال تو آئین ما را بپذیر و ما نیز دین ترا خواهیم پذیرفت.

پروردگار نیز طبق درخواست پاسخ آنان را فرمود در برابر اینکه یک سال معبودان ما را پرستش بنما آیه فرمود (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) و در برابر درخواست بت پرستان که ما نیز خدای جهان را پرستش خواهیم نمود آیه فرمود (وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) یعنی هرگز بت پرستان آئین توحید و خداپرستی را نخواهند پذیرفت و در برابر درخواست کفار برسول صلی الله علیه و آله که یک سال معبودان ما را پرستش بنما.

آیه فرمود (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ) یعنی هرگز من نخواهم آنچه را که پرستش می‌نمایند بپذیرم و در برابر درخواست بت پرستان که ما نیز یک سال خدای ترا خواهیم پرستش نمود.

آیه فرمود (وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) یعنی هرگز شما بت پرستان از نظر عناد و غرور دین توحید و خداپرستی را نخواهید پذیرفت. بدین جهت نه من دعوی و آئین باطل و خودپرستی شما را می‌پذیرم بلکه فقط دین و مرام من توحید و خداپرستی است و نیز مردم جهان را بتوحید همیشه دعوت خواهم نمود راوی ابن عمیر گفت ابو جعفر احوال از مدینه بکوفه بازگشت و پاسخ اعتراض ابو شاکر را بر آیه گفت ابو شاکر در پاسخ بابی جعفر احوال گفت این پاسخ را از حجاز آورده‌ای.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۸

اشاره

در مدینه نازل شده چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۱۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۹

شرح ... ص: ۳۱۹

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت به دو امر مهم از امر رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و از کلمه اذا ظرف زمان استفاده می شود که در زمان آینده هر دو بوقوع خواهد پیوست و آنچه مورد بشارت است یکی نصرت و کمک به این که حادثه و رویداد طوری خواهد بود که منتهی بفتح و غلبه بر قوم بت پرست و قبائلی خواهد شد.

و دیگر بشارت فتح که بطور اطلاق ذکر شده و استفاده می شود که فتح حادثه مهمی است که دعوت بتوحید بر شرک و کفر غلبه خواهد یافت و ظاهر آنستکه نصرت که مورد وعده و بشارت است عبارت از پیمان حدیبیه باشد که در سال ششم هجرت رسول (ص) با گروهی از مدینه بقصد زیارت کعبه از مدینه خارج شدند و هنگام که بوادی حدیبیه رسیدند خالد بن ولید و همراهان وی مانع شدند از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی از آن سرزمین حرکت نمایند و نیز گروهی از مکه نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده بنای تعرض و تهدید را گذاردند تا اینکه سهیل بن عمرو بنمایندگی از قریش آمده درخواست صلح و پیمان نمود رسول صلی الله علیه و آله نیز طبق عهدنامه با شرایط چندی نوشته و مورد امضاء قرار گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۰ سهیل گفت از جمله اینکه امسال بسوی مکه توجه نمائید و بسوی مدینه باز گردید و در سال آینده قریش و اهل مکه از مسجد خارج می شوند با اصحاب خود وارد مسجد شوید سه روز مدت اقامت شما باشد و سلاح نباید همراه خود داشته باشید جز سلاح سبک.

وَ الْفَتْحُ: ظاهر از اطلاق فتح امر مهمی است که نتیجه و محصول سایر فتوحات اسلامی بشمار می آید و اخبار و بشارت بفتح آشکاری است که اساس دین اسلام بدینوسیله پایه گذاری می شود و دین اسلام و دعوت رسول (ص) در جهان پایدار خواهد ماند.

و بر حسب شأن نزول که پس از بازگشت از حدیبیه و انعقاد پیمان رسول صلی الله علیه و آله با کفار قریش که به نمایندگی سهیل بن عمرو انجام یافت از جمله مدت ده سال با کفار قریش جنگ متار که شود و نیز سال آینده سه روز حق ورود رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی در شهر مکه و توقف در آن داشته باشند و نیز مسجد الحرام در حالی که تهی از کفار باشد سه روز در اختیار مسلمانان قرار گیرد برای انجام مناسک و هنگام بازگشت از سرزمین حدیبیه بسوی مدینه بعض اصحاب و همراهان گفتند که ما در این جنگ فتح و پیروزی نصیب ما نشد زیرا ما را از زیارت کعبه منع نمودند و قربانی خود را در حدیبیه ذبح نمودیم این

سخنان اعتراض آمیز برسول (ص) گفته شد.

رسول (ص) فرمود چه سخن ناسزائی است این پیمان و معاهده ما با کفار قریش بزرگترین فتح و پیروزی بود از نظر اینکه بت پرستان ملزم شدند که ما بسلامت بازگردیم و نیز ملتزم شدند که سال دیگر سه روز وارد مسجد الحرام شویم و آنان از مسجد خارج شوند مسلمانان گفتند صحیح است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود بزرگترین فتح و پیروزی نصیب اسلام و مسلمانان در سفر حدیبیه است بدیهی است فتح شهر مکه و اینکه کعبه معظمه که قبله اسلام است در تصرف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۱

اسلام و مسلمانان درآید نعمت بیمانندی است که ساحت کبریائی از فضل خود نصیب اسلام و مسلمانان نمود زیرا کعبه کانون شرک بود و بر فراز مقدس آن بت‌ها نهاده و در ناحیه‌ای یعوق و نسر بوده چگونه میتوان آنرا قبله اسلام شناخت بر این اساس از جمله ارکان توحید خالص که شعار اسلام است بر قبله بودن کعبه نهاده که باید از تصرف بت پرستان خارج و بت‌ها که بر فراز و اطراف آن بوده بیرون افکنده شوند و در اثر پیمان حدیبیه این امر و فتح مبین بنای آن نهاده شد.

و در سال هشتم هجرت مکه معظمه و آن سرزمین پهناور بدون جنگ و خونریزی در تصرف اسلام و مسلمانان درآمد و همه ساکنان آن نیز باسارت درآمد و رسول صلی الله علیه و آله همه آنان را آزاد فرمود و هیچیک از سفرها و غزوات که برای رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام پیش آمد مانند حدیبیه آثار درخشان در بر نداشته گرچه بدون واسطه فتح مکه صورت نگرفت ولی زمینه آماده شد که بر آن مترتب شود.

بدین نظر پیمان حدیبیه زمینه سازی و نصرت بود که پروردگار مقرر فرمود و سپس پس از دو سال فتح مکه بسهولت فراهم شد و صورت گرفت بدین نظر آیه بشارت دو امر را در بر دارد و فتح مطلق بعطف ذکر شده شاهد آنستکه نصر امر مقدمی است و فتح امر متحقق است هم چنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) آنرا فتح مبین معرفی نموده است.

شاهد اینکه فتح مکه مراد از آیه است و بر آن آثاری مترتب می‌شود از نظر اینکه شعار اسلام و قبله مسلمانان در این مدت بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله کعبه کانون بت پرستی بوده و چه نقص زیاده بر این تصور می‌رود و اسلام و مسلمانان بدان تناقض گرفتار بودند.

هم‌چنین دعوت رسول صلی الله علیه و آله باسلام و پیروی از برنامه عالی قرآن و اداء انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۲ فرایض یومیه در مقابل کعبه که آمیخته باین نقص است متزلزل بود و چنانچه این نقص ترمیم نمی‌شد و کعبه معظمه کانون بت پرستی و در تصرف بت پرستان بود تا آخر دهر از دعوت رسول صلی الله علیه و آله این نقص رفع نمی‌شد و دین خالص اسلام و از برنامه مکتب عالی آن تیره‌گی و آمیختگی به شرک رفع پذیر نبود و نمیتوان آنرا مکتب توحید خالص شناخت.

از این بیان استفاده شد که پیمان حدیبیه و هم‌چنین فتح مکه و کعبه معظمه مرکز و کانون توحید بودن چه تأثیری در پایه گذاری اسلام و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه خواهد داشت که مساعی طاقت فرسای زیاده بر بیست سال رسول صلی الله علیه و آله را حیات ابد بخشید و چنانچه پیمان حدیبیه و هم‌چنین فتح مکه نبود و شهر مکه در تصرف اسلام و رسول صلی الله علیه و آله در نیامد تا آخر جهان این منقصت زوال پذیر نبود.

بر این اساس سوره نصر محتمل است قبل از پیمان حدیبیه نازل شده باشد زیرا ظاهر از جمله ادا جاء آنستکه در آینده چنانچه این دو امر پیوسته بیکدیگر یعنی وعده نصرت و آمادگی برای فتح مبین و نیز فتح مکه تحقق پذیرد آثاری درخشان برآند و مترتب خواهد شد از جمله اینکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله بصورت دعوت جهانی معرفی خواهد شد.

وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که پس از فتح مکه خواهی مشاهده نمود که دعوت بتوحید در عالم طنین آن فرا گرفته و

قبایل و اقوام و اهالی بلاد و سرزمین‌ها ندای اسلام را شنیده و اجابت خواهند نمود استفاده می‌شود که در زمان درخشان رسول صلی الله علیه و آله دعوت عمومی و جهانی تحقق می‌یابد و مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد:

روایت شده هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح نمود قبایل عرب بر یکدیگر سبقت می‌جستند و می‌گفتند نظر به این که رسول صلی الله علیه و آله مکه عاصمه سرزمین حجاز را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۳

فتح نمود و بر اهل و ساکنان آن ظفر یافت و همه تسلیم او شدند بدین نظر سایر قبایل فوج فوج بدون قتال و مبارزه دعوت رسول و طنین آنرا پذیرفته مانند قبیله بنی زهره و بنی کلب و بنی کنانه و بنی هلال و اهل طایف و یمن و هوازن که بدین اسلام درآمدند.

هم چنانکه ابو عمرو بن عبد البر گفته است که در حال حیات رسول گرامی صلی الله علیه و آله در قبایل عرب شخص کافر نماند و همه اسلام را پذیرفتند و در باره نصاری بنی تغلب در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله بدین اسلام نگرویدند ولی جزیه را پذیرفتند.

و جابر بن عبد الله گریان دیده شده سؤال نمودند از او جهت گریهات چیست پاسخ فرمود شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود عموم مردم فوج فوج بدین اسلام وارد می‌شوند و نیز پس از اندک فوج فوج از آن خارج خواهند شد.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر نعمتی که از ساحت کبریائی بتو موهبت شده و وظیفه رسالت ابدی که بعهد تو نهاده شد با هر لحظه نصرت و یاری پروردگار بدان قیام نموده و جهانیان را بدین اسلام و توحید خالص دعوت نموده و قبایل عرب فوج فوج دعوت ترا پذیرفته و بدین منوال نیز طنین دعوت تو جهانیان را بدین اسلام و مکتب عالی آن فرا خواهند خواند.

شایسته است در مقام سپاس از این نعمت که غرض اصلی از خلقت است برآئی و ساحت کبریائی را که منعم حقیقی است بدین نعمت سپاسگزاری و ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی اعلام نمائی و شکر نعمت بآنستکه آنرا از منعم حقیقی دانسته به لوازم عبودیت قیام نمائی. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۴

وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا:

و نیز در مقام طلب مغفرت از ساحت کبریائی او برآئی که وظیفه رسالت و دعوت جهان بشریت بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن را بفضل خود در جهان ادامه دهد و آثار درخشان مساعی رسول را در جهان پاینده بدارد.

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله نیز از بشارت اینکه اداء وظیفه رسالت او بکمال رسیده مسرور گشت و ضمناً استفاده نمود هنگام رحلت وی از این جهان فرا رسیده و لقاء رحمت و فضل ساحت کبریائی عز اسمه نیز نزدیک است.

با توجه به این که طلب مغفرت عبارت از اظهار حاجت و شعار عبودیت است و هرگز عبد بی‌نیاز از حاجت بآفریدگار نخواهد بود و هر چه مقام عبودیت عالی تر و تقرب بساحت کبریائی زیاده باشد اظهار حاجت و درخواست فضل زیاده خواهد بود هم چنانکه منت کبریائی بر مقام رسالت نیز از نظر شایستگی و قابلیت مورد زیاده و زیاده خواهد بود.

و روایت شده از ام سلمه می‌گفت پس از نزول سوره النصر هرگز رسول صلی الله علیه و آله از محل خود برنخاسته و نیز بمکانی ننشسته و به محلی وارد نمی‌شد و خارج نمی‌شد جز اینکه این ذکر را تکرار نموده و بیاد می‌آورد (سبحان الله و بحمده استغفر الله و اتوب الیه) و سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله فرمود این چنین مأمور هستم و سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) را قرائت می‌فرمود.

در تفسیر مجمع از مقاتل روایت نموده پس از نزول سوره نصر آنرا برای اصحاب قرائت فرمود و سبب سرور مردم گشت و چون عباس عم رسول صلی الله علیه و آله آنرا شنید متأثر گشته و گریان شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه ترا محزون نموده بگریه درآمده‌ای پاسخ گفت گویا این مژده دیگری را در بر دارد که سبب تأسف و اندوه خاطر ما خواهد شد رسول صلی الله علیه

و آله نیز تصدیق نموده فرمود هم چنان است که فهمیده‌ای و بعد از آن نیز رسول صلی الله علیه و آله بشاش و مسرور دیده نشد.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۵

در کتاب عیون بسندی از حسین بن خالد روایت نموده گفت از امام رضا علیه السلام شنیدم میفرمود شنیدم از پدر بزرگوارم که از جد بزرگوارم نقل نمود به این که اولین سوره‌ای که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) و آخرین سوره که نازل شده سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ) است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۶

سوره تبت ص: ۳۲۶

اشاره

در مکه نازل شده شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۲۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)
فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۷

(شرح) ص: ۳۲۷

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ:

شأن نزول سوره آنستکه روزی رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا برآمده فریاد برآورد یا صباحا و این نداء نزد عرب بمنظور حضور و اجتماع مردم بود بدین نداء مردم در نزد کوه صفا حضور رسول صلی الله علیه و آله گرد آمدند مردم سؤال نمودند چه حاجت داری از احضار ما مردم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه من خبر دهم بشما که دشمن به شما رو آورده است می پذیرید.

مردم پاسخ گفتند خبر ترا قبول خواهیم نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود من از جانب پروردگار هر یک از شما را تهدید مینمایم از بت پرستی، ابو لهب نیز حضور داشت فریاد برآورد ای محمد برای این خبر ما را دعوت نمودی آیه‌ای نازل شد (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) آیه مبنی بر نفرین بر ابو لهب است از نظر اینکه بمقام رسول صلی الله علیه و آله جرئت و یا جسارت او را هتک نموده و مفاد آیه آنستکه ابو لهب هر عملی و اقدامی نموده بزبان او خواهد بود از نظر اینکه زیاده اظهار عناد و دشمنی با رسول صلی الله علیه و آله می نمود چه برحسب گفتار و چه بر حسب رفتار زیرا هنگام که رسول صلی الله علیه و آله مردم را بتوحید و خداپرستی

دعوت می نمود ابو لهب از عقب بسوی او سنگ پرتاب میکرد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۸
و با سخنان فحش و ناسزا بطور رذالت در مقام آزار و هتک رسول صلی الله علیه و آله برمیآمد که زیاده از سایر بت پرستان بوده است.

و ابو لهب فرزند عبد المطلب عم رسول صلی الله علیه و آله بود و عناد و دشمنی زیاده از سایرین نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار می نمود.

گفته شده آیه امر نفرمود (قل تبت یدا ابی لهب) بمنظور اینکه بطور مشافهه بعم خود فحش و بدگوئی ننماید آیه فرمود (تَبَّتْ یدَا اَبِیْ لَهَبٍ) بدون کلمه قل طارق محاربی گفت که در بازار ذی المجاز گذر میکردم دیدم جوانی بمردم اعلام مینمود (یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا) و در دنبال او شخصی بنام ابو لهب بر او سنگ پرتاب میکرد و فریاد برمیآورد این شخص کذاب و دروغگو است او را تصدیق ننمائید.

و اسم ابو لهب عبد العزی و کنیه او ابو لهب بود از نظر اینکه چهره او مانند شعله آتش میدرخشید و این کنیه را در آیه ذکر نموده نه از نظر تحسین او است بلکه از نظر اینکه نام قبیح او عبد العزی بود پروردگار ابا دارد از اینکه او را بنام بنده بت بخواند و عزی نام بت بوده است و مفاد کلمه ابو لهب یعنی جهنمی هم چنانکه گفته می شود ابو الخیر و ابو الحرث و ابو البشر و آیه (سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ) شاهد آنستکه منظور خبریه صفت او است و اینکه ابو لهب اهل دوزخ است.
مَا أُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ:

جمله حال است چون بر حسب نفریق ابو لهب بهلاکت محکوم گشت هرگز مال و آنچه بدست آورده برای او فایده‌ای نخواهد داشت و او را از هلاکت رهائی نخواهد داد.

گفته شده که بعد از واقعه جنگ بدر هفت شبانه روز در بدن پلید او قرحی مانند عدسه طاعونی ظهور نمود که او را بقتل رسانید و چون از بیماری طاعون مردم خائف بودند پس از مرگ او سه روز جسد پلید او در زمین باقی بود و متعفن انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۹

شده بود او را بخارج برده دفن نمودند و بر قبر او سنگ بسیار پرتاب کردند.

سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ:

سیرت این عناد و هتک حرمت ساحت قدس رسول صلی الله علیه و آله آنستکه در عالم قیامت در آتش و شعله‌های دوزخ ابو لهب را فرا خواهد گرفت.

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ:

عطف بضمیر در جمله سیصلی و تقدیم آنستکه سیصلی امرأته یعنی همسر ابو لهب نیز هم چنین شعله‌های دوزخ او را فرا خواهد گرفت.

نام همسر ابو لهب ام جمیل بود دختر حرب بن امیه خواهر ابو سفیان بن حرب و نام او عورا بوده است شوک و علف تیغ‌دار را از بیابان جمع می کرد و شبها بر سر راه رسول صلی الله علیه و آله میافکند.

قتاده گفته است با اینکه عوراء مال و ثروت بسیار داشت از بخل چوب که از بیابان جمع میکرد خود به دوش گرفته آنرا حمل میکرد بشهر میآورد.

و گفته شده آیه او را توبیخ نموده از نظر اینکه فتنه انگیز و تمام بود و پیوسته آتش فتنه میان مردم برمیانگیخت بدین نظر او را آیه حمالة الحطب خوانده است فی جیدها حبل من مسد:

شوکها و خارهای بیابان را که جمع میکرد با ریسمان لیف خرما بسته بدوش حمل میکرد شبانه بر سر راه رسول صلی الله علیه و آله

میافکند ناگهان بار شوک و خار که بر دوش حمل میکرد ریسمان را بگردن خود میافکند در میان راه برای اینکه استراحت کند بمکانی نشست ریسمان بر گردن او فشار آورد خفه شد و بهلاکت رسید.

در کتاب ینبوع الحیة است چون عوراء نزول سوره تبت را شنید بنزد ابو سفیان برادر خود آمده گفت محمد مرا هجو نموده و بد گفته است آیا تو بر او غضب نمی‌نمائی ابو سفیان شمشیر خود را برداشته خارج شد پس از اندک بازگشت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۰

گفت دیدم در نزد محمد ازدهائی بود نزدیک بود که مرا بریاید.

و نیز قرب الاسناد بسندی از موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن روایت طولانی از جمله حوادث که بر رسول صلی الله علیه و آله رویداده است فرمود همسر ابو لهب بنام ام جمیل هنگامی که سوره تبت نازل شد آمد نزد ابو بکر بن ابی قحافه ابو بکر بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودام جمیل آمد در حال غضب است سنگی در دست دارد میخواهد بسوی شما پرتاب کند.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود او مرا نخواهد مشاهده نموده ام جمیل بابی بکر گفت رفیق تو کجا است ابو بکر گفت همان جا است که خدا خواسته است ام جمیل گفت آمده‌ام چنانچه او را به بینم با سنگ باو پرتاب نمایم او مرا هجو نموده به لات و عزی سوگند من میدانم ابو بکر بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود چگونه ام جمیل شما را ترک کرد و سنگ بسوی شما نیفکند.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار میان من و او حجاب و پرده‌ای افکنده که مرا مشاهده ننمود.

از اسماء بنت ابی بکر نقل شده گفت پس از اینکه سوره تبت نازل شد عورا آنرا شنید بسوی مسجد روانه شد اشعاری میخواند ابو بکر در حضور رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود عرض کرد عوراء وارد مسجد شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود مرا نخواهد مشاهده نمود عوراء بابی بکر گفت رفیق تو مرا هجو نموده ابو بکر گفت بخدای کعبه هجو تو نبوده است.

در تفسیر مجمع است چنانچه اعتراض شود به این که ممکن است با این سوره که ابو لهب ایمان آورد و قدرت دارد و در صورتی که قبول نماید و ایمان آورد تکذیب خبر آیه خواهد بود و بر حسب جمله (سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) پاسخ آنستکه ایمان مورد قدرت و امکان ابو لهب بوده است بدلیل اینکه تکلیف داشته و موظف بود که بدین اسلام ایمان آورد و این شاهد آنستکه قدرت داشته

که دین اسلام را بپذیرد در اینصورت تهدید او و خبر بخلود در دوزخ بر تقدیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۱

ادامه شرک و عناد او بوده است.

هم چنانکه در باره فرعون قبط آیه فرمود (الْمَأْتَنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ) آیا حالا- که در امواج خروشان دریا غوطه‌ور هستی اظهار خداپرستی می‌نمائی در حالی که زمان حیات خود پیوسته فریاد (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) تو ظنین انداز بود شاهد آنستکه فرعون در حیات خود چنانچه ایمان می‌آورد و توبه می‌نمود پذیرفته بود و فقط توبه او در امواج دریا مورد رد قرار گرفته است.

مفسر گوید سیر و سلوک بشر در نظام تکلیف بر اساس نیروی اراده است که از آن تعبیر باختر می‌شود و دیگر بر حرکت جوارحی است و هر دو نیرو از اقتضاء روح صادر می‌شود یعنی به نیروی تدبیر و ایجاب نسبت باعضاء که نیروی اعدادی است برای روح و هرگز فعل ارادی را دیگری آنرا تحمیل ننموده است بر فاعل مختار.

اراده و قضاء حتم آفریدگار بفعل فاعل است با قید اراده او و هم‌چنین سایر خصوصیات فعل را اراده فرموده و بطور حتم در نتیجه اراده قاهره فعل با قید اختیار و خواسته فاعل صادر می‌شود ساحت کبریائی شخص فاعل و اراده او را و هم‌چنین حرکات جوارحی و خصوص زمان و مکان و سایر مشخصات فعل را ایجاد نموده و بطور حتم تحقق پذیر خواهد بود.

بالاخره در باره حرکت جوهری بشر این چنین تقدیر فرموده که فعل و حرکات فاعل که بمنظور رسیدن بمقصد است باید با قید اراده و خواسته فاعل صادر شود و بدون اراده فاعل سیر و حرکت وجودی و کسب ذات و استکمال جوهر خود نخواهد بود بر این اساس فعل و حرکت جوارحی بدون قید اراده فاعل رشد جوهر وجودی فاعل نخواهد بود بلکه از خارج نیروی بر او تحمیل شده

است.

خلاصه تعلق اراده و قضاء بطور حتم پروردگار بفعل فاعل با قید اراده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۲
 او مؤکد آنست که بطور حتم فعل باراده فاعل و اختیار او صادر شده است در اینصورت هرگز فعل اضطراری نخواهد بود زیرا
 خواسته پروردگار فعل با قید اراده فاعل بوده است.

از نظر اینکه افعال اختیاری بشر حرکت ذاتی و بمنظور استکمال است چنانچه فعل بدون قید اراده از فاعل صادر شود خواسته بطور
 حتم و قهر پروردگار در خارج تحقق نیافته است و تخلف مراد و خواسته پروردگار از اراده او که بطور حتم است محال خواهد بود.
 پس آنچه از فاعل مختار صادر می‌شود فعل با قید اراده او است که بطور حتم و تخلف ناپذیر است و همین مؤکد صدور فعل با قید
 اختیار از فاعل است یعنی هنگام صدور فعل نیز میتوانسته که آنرا ترک نماید ولی طبق اراده خود آنرا بجا آورده است و ترک
 ننموده بالاخره با اراده خود فعل را بر ترک ترجیح داده است و همین معنا و حقیقت اختیار است که باقتضاء روح پلید خود فعل را
 خواسته و در آن باره قضاوت نموده و فعل را بر ترک آن ترجیح داده است.

فعل اختیاری صادر از ابو لهب که سبب استحقاق دائم و خلود وی در شقاوت و دوزخ گشته عبارت از صورت اعتقادی شرک و
 علاقه به بت پرستی و نیز انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله بوده و اظهار عناد با ساحت کبریائی و این فعل اختیاری و عمل
 قلبی او بوده که باختیار آنرا ادامه داده و هر لحظه این عقیده و عمل را در خود تنفیذ و ابرام می‌نمود در صورتی که در ظرف چند
 سال هر لحظه می‌توانست بنظر انصاف بنگرد و در عقیده و رفتار خود تجدید نظر کند و طبق دلائل و نزول آیات قرآنی که بر
 رسول (ص) نازل می‌شد مانند سایر گروندگان دعوت رسول صلی الله علیه و آله را می‌پذیرفت.

و ساحت کبریائی از ازل بر روح پلید او احاطه داشته که پیوسته در زندگی خود نعمت آفرینش را نادیده گرفته انوار درخشان،
 ج ۱۸، ص: ۳۳۳

و هم‌چنین قرابت و رحمت با رسول صلی الله علیه و آله را رعایت ننموده و مهر و رأفت را نادیده گرفته پیوسته با قلب آتشین و
 روح پلید با کمال رذالت بدنبال رسول (ص) حرکت نموده سنگ بر او پرتاب مینماید و سخنان ناروا می‌گوید این زمینه را ساحت
 کبریائی از ازل احاطه داشته آینده ابو لهب را اعلام فرمود (سَيَصْلِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۴

(سوره اخلاص) ص: ۳۳۴

اشاره

در مکه نازل شده دارای پنج آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص: ۳۳۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۵

(شرح) ص: ۳۳۵

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ:

آیه خطاب برسول (ص) نموده و اعلام وحدانیت و یکتائی ساحت کبریائی را بجهان بشریت بعهدده او نهاده است از نظر اینکه اختصاص بمخاطب ندارد بلکه وظیفه تعلیم آن عمومی است.

هو ضمیر بیان آن است که ساحت کبریائی غایت بالذات است و تعین او بعدم تعین و قابل درک و احاطه نخواهد بود و اینکه غایب از ادراک است و نیز او بدرک ابصار است و در صفت احدیت او و هم‌چنین در صفت ذات کبریائی او شریک ندارد و لفظ الله علم و اسم ذات کبریائی است که مستجمع صفات واجب است و خبر برای ضمیر است که مسمی بنام الله ساحت کبریائی غایب و فوق ادراک و تعقل است احد صفت مشبهه و مصدر آن وحدت و واحد و قوام آن بامتیاز است از این لحاظ قابل کثرت است از نظر اینکه وحدت عددی و قوام آن بفرض امتیاز است و بضمیمه افراد و واحدها دیگر کثرت بر آنها عارض می‌شود. و صفت احد بمعنای یکتائی است که قابل فرض کثرت برای آن نیست و صفت احد و احدیت صفت ذاتی و عین ذات کبریائی است.

قوام واحد و وحدت بعدد و بامتیاز است و اینکه مسمی و واحد قابل کثرت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۶ است از نظر امتیازی که هر واحدی خواهد داشت پس واحد قوام آن بامتیاز است بدین جهت کثرت پذیر است چه بر حسب واقع و یا بفرض.

و اما احد که بمعنای یکتا است یعنی بی‌نهایت و بی‌حد است و قابل امتیاز نیست بدین جهت کثرت و انزال وجودی نخواهد داشت زیرا هر چه فرض شود فرض همان حقیقت است و کثرت و امتیاز و انزال ندارد هم چنانکه صفت احد و یکتا قابل کثرت نیست از نظر اینکه فاقد امتیاز و انزال وجودی است.

و مفاد آیه اثبات احدیت ذات کبریائی است که شرکت با او ندارد از نظر اینکه احد و یکتائی صفت ذات است و قابل اعتبار و کثرت بر آن نیست ولی واحد ذات با اعتبار کثرت صفات و تقیید است و میان واحد و خلق ارتباط الهیه و الوهیت است ولی صفت احدیت و یکتائی بطور اطلاق است.

گفته شده و سبب نزول سوره اخلاص آنستکه عامر بن طفیل و ارشد بن ربیع برادر لبید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده سؤال نمودند به این که ما را یکی دعوت مینمائی او را برای ما توصیف و تعریف نما و هر دو اراده قتل رسول صلی الله علیه و آله را داشتند سوره اخلاص نازل شد.

و نیز محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام میفرمود یهود از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمودند برای ما پروردگار خود را توصیف و تعریف بنما سه روز گذشت آیه نازل شد قل هو الله احد تا آخر.

و نیز گفته شده که شنیدن این سوره سبب اسلام عبد الله بن سلام از علماء یهود شد و قاضی عبد الجبار در تفسیر خود آورده است که عبد الله بمکه آمد بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسید حضرت باو فرمود آیا در توریه خوانده‌ای رسالت رسول الله را عبد الله بن سلام عرض نمود آفریدگار را توصیف بنما رسول صلی الله علیه و آله سوره اخلاص را قرائت فرمود عبد الله بن سلام بدین اسلام درآمد ولی پنهان نمود تا هنگام که رسول صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود آنگاه ایمان و اسلام خود را اظهار نمود.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۷

و مفاد الله احد ساحت کبریائی در صفت الوهیت احد و یکتا و بی‌همتا است و صفت احدیت غنی و بی‌نیازی از ما سواء در عین و ذات است.

و واحد صفت ذات باعتبار کثرت صفات و سبب تقیید است و میان او و خلق و آثار رابطه از لحاظ الوهیت و مألوهیت است بخلاف صفت احدیت و یکتائی که بیان ذات حقیقی و اختصاص بذات کبریائی دارد و حق ثابت باقی و واجب الوجود است و سوای او ممکن است و تعلق محض باو است صفت احد و واحد و مفاد آنرا میتوان در این چند جمله خلاصه نمود ساحت کبریائی وحدت و حق حقیقی است که آثار قهر او سرتاسر نظام امکانی را فرا گرفته.

بالاخره بسیط الحقیقه است که همه موجودات را فرا گرفته و از سعه و احاطه وجود او پدیده‌ای خارج نخواهد بود یعنی متوحد در الوهیت و یگانه در صفت ربوبیت است.

هم‌چنین علم بذات کبریائی او عین ذات اوست و زاید بر ذات او نیست احاطه قیومیه بر موجودات و عوالم امکانی دارد از نظر علم بذات خود که نه به علم دیگر و از سعه وجودی و قهر و قیومیت او هرگز پدیده‌ای خارج نخواهد بود.

و نظر به این که ذات کبریائی او قیوم موجودات و همه باو تکیه زده و قائم باویند بر همه آنها احاطه علمی و شهودی دارد و نظام امکانی پرتو و ظهوری از علم اویند بالاخره همه موجودات معلوم و شعاعی از ذات او و ظهوری از تجلیات او در نظام امکانی هستند.

و بعبارت دیگر موجودات امکانی قائم باو و ربط محض باویند ناگزیر بر آنها علم حضوری و احاطه دارد بلحاظ وجودات مجرد آنها.

ساحت کبریائی بذات قدس خود علم حضوری دارد و لازم آن نیز علم و احاطه بعوالم امکانی در مرتبه ذات است قبل از ایجاد آنها در ازل الازال و از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۸

شئون کبریائی است و بر علم حضوری و تفضیلی بعوالم دارد که خارج از ذات کبریائی هستند.

از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده که میفرمود مفاد آیه الله معبود و مستحق الوهیت است که خلق باو توجه ذاتی دارند و از ادراک مستور است همچنین از اوهام و خاطرات محجوب خواهد بود.

از امام باقر علیه السّلام روایت شده میفرمود پدر بزرگوارم از پدر بزرگوارش (ع) نقل فرمود که امیر مؤمنان علیه السّلام میفرمود قبل از شب جنگ بدر در حال خواب خضر علیه السّلام را دیدم باو گفتم مرا مطلبی تعلیم فرما که بر دشمنان فائق آیم و غلبه نمایم خضر پاسخ گفت بگو (یا هو یا من لا هو الا هو) چون صبح بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمودم رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اسم اعظم را آموخته‌ای و این ذکر را در جنگ بدر پیوسته با زبان می‌گفتم.

در کتاب توحید از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده که فرمود در خواب شب قبل از جنگ بدر خضر پیامبر را دیدم باو گفتم مرا تعلیم بنما که بر دشمنان غلبه و ظفر بیابم.

فرمود بگو (یا هو یا من لا هو الا هو) چون صبح حضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده خواب را عرض نمودم.

فرمود یا علی تعلم نموده و آموخته‌ای اسم اعظم را و بزبان خود تکرار می‌نمودم در جنگ بدر.

و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را قرائت می‌فرمود و سپس می‌خواند (یا هو یا من لا- هو الا- هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین) یعنی صفت واحد از نظر امتیاز که دارد قابل کثرت ذهنی و خارجی است و قابل عدد از آن صورت می‌گیرد چه بر فرض و خارج واحد بمعنای ذات کبریائی است بلحاظ کثرت صفات واجب و تقیید بآنها است ولی احد فقط اطلاق می‌شود بر موجودی که کثرت ذهنی و خارجی نداشته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۹

باشد زیرا هر چه برای آن ثانی و دومی فرض شود همان است بر آن زیاده نمی‌شود مانند ما جاءنی من القوم احد نفی بطور اطلاق آمدن کسی است از افراد قوم هم چنانکه نفی واحد و همچنین نفی افراد متعدد را می‌نماید.

ولی مفاد ما جاءنی واحد منهم فقط متعلق نفی واحد و یکی از افراد قوم است منافات ندارد که اثین و یا سه نفر از آنان آمده باشند

بدین جهت کلمه احد در نفی بکار می‌رود و فقط اختصاص دارد بساحت پروردگار که در نفی و نیز در اثبات استعمال می‌شود، هم چنانکه در جمله نافیه کفوا احد در غیر کبریائی بکار رفته است.

و در جمله الله احد از نظر اینکه صفت احدیت وحدت حقیقی است هرگز در جمله اثبات نسبت به غیر ساحت کبریائی اطلاق نمی‌شود بدین جهت نیز بدون الف و لام حصر و یا عهد ذکر می‌شود و صدق صفت احد بساحت کبریائی محتاج بالف و لام عهد و حصر نخواهد بود.

و خلاصه صفت احد احدیت عین ذات پروردگار است همچنانکه صفت یکتائی و بی‌همتائی قابل کثرت و دو تائی و تعدد نخواهد بود.

اللَّهُ الصَّمَدُ:

خبر برای ضمیر هو بیان توحید افعالی پروردگار و صمد بمعنای قصد است که همه موجودات باو قصد و توجه نموده و باو اظهار حاجت می‌نمایند و حاجت همه را برمی‌آورد و از آن است سید مضمود یعنی پروردگار غنی بالذات و غنی الهویه عما سواه است که حاجت محتاجان را برمی‌آورد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده می‌فرمود که امام زین العابدین از پدر بزرگوارش (ع) نقل فرمود که صمد آفریدگار لم یزل و لا یزال است و نیز صمد جوف و شائبه‌ای ندارد و صمد آفریدگاری است که نیاز باکل و شرب ندارد.

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود که صمد سید مطاع است که فرض آمر و مطاعی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۰

ندارد که بر او امر صادر نماید و نیز از محمد بن حنفیه روایت شده که صمد آفریدگار قائم بخود و غنی بالذات از غیر است.

و نیز گفته شده صمد بمعنای متعالی از عوارض کون و فساد است و نظیر و مانند ندارد.

و اما ذکر و تکرار لفظ جلاله (اللَّهُ الصَّمَدُ) و توصیف او بتوحید افعالی برای آن است که هر یک از دو جمله کافی است برای توحید و احدیت ذات کبریائی و دیگر توحید افعالی است او و ذکر الف و لام کلمه الصمد برای افاده حصر است.

معانی چند برای صمد ذکر شده خلاصه مفاد صمد بطور اطلاق بمعنای آنستکه موجودات باو توجه ذاتی دارند و حاجت و نیاز خود را از او خواستارند و او یکتا آفریدگاری است که نیاز محتاجان را برمی‌آورد و نظام خلقت را بسوی ابد سوق می‌دهد و نیازهای هر یک از موجودات ریز و کلان را دسترس آنها می‌گذارد و بسوی غرض از خلقت هر یک را سوق می‌دهد و تدبیر و سوق بسوی غرض از لوازم آفرینش است.

و مفاد الله الصمد آنستکه ساحت پروردگار غنی بالذات است و همه آفریده‌ها و موجودات اظهار حاجت بسوی او می‌نمایند و او نظیر و مانند ندارد و احدیت ذات و صفات و افعال او است به این که مانند و نظیر ندارد و هم‌چنین در آثار شبیه نخواهد داشت.

پس ذات کبریائی ازلی و ابدی و منشأ فیوضات است و همه موجودات امکانی آثار فعل او است و هر لحظه نیاز بفیض وجود او دارند و قوام وجود و صفات و آثار افعال آنها نیز ظهوری از افاضات پروردگار است.

و بعبارت دیگر صفت احد بمعنای مبالغه در وحدت حق حقیقی بطور ارسال است و در او شائبه عدم و بطلان نیست و بالاخره صرف وجود تام است و در او انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۱

شائبه عدم و نقص نخواهد بود.

و مفاد الله الصمد آنستکه موجود واجب که مستجمع صفات وجودیه است ماسوای او همه از آثار و افعال و مظاهر امکانی او و وابسته باو خواهند بود که همه قائم باو و معلول و آفریده او هستند.

ساحت کبریائی او صرف وجودی است که لا- یحده حد و لا- یشد عنه وجود و لا کمال علم حضوری بذات کبریائی خود دارد همچنین علم حضوری تفضیلی بموجودات امکانی دارد در مرتبه ذات کبریائی خود قبل از ایجاد آنها و نیز علم حضوری ذاتی

تفضیلی دارد در مرتبه موجودات که خارج از حریم کبریائی است و عوالم ظهوری از احاطه قیومیه او است و آنچه از تفصیل نظام خلقت واجد کمال است پرتوی از ساحت کبریائی تاییده است.

ساحت پروردگار حقیقت محض و صرف وجودی است که یکتا و بیهمتا و فرض وجود دیگری این چنین محال است و ما سوای او از موجودات امکانی تعلق محض باویند و شائبه استقلال در آنها نیست و در حدوث و هر لحظه بقاء آنها وابسته بواسطه و یا بواسطه بذات کبریائی است و عوالم امکانی پرتوی از فیوضات متجدد و دایم است که صحنه امکانی را گسترده است و آیه (اللَّهُ الصَّمَدُ) بدون عطف ذکر شده استفاده می‌شود که هر یک از دو صفت احد و احدیت و صمد سبب مستقل است و مفاد آن ذات کبریائی یکتا و بی‌مانند است در ذات و در صفات ذات و هم‌چنین در شئون ذات کبریائی و آثار یکتا و بی‌مانند خواهد بود.

و مفاد صفت احد و احدیت آنستکه از غیر او وجوب وجود ظهور نخواهد نمود و تعدد وجود واجب محال است هم‌چنین لازم صفت احدیت و نیز صفت صمد آنستکه جز از او وجود و هستی بعرضه ظهور در نیابد و صفت خلق و آفرینش اختصاص بذات احدیت کبریائی دارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۲

لَمْ يَلِدْ:

صفت سلبی است از مقام احدیت هرگز از او جزئی جدا نشده که در اثر رشد و تکامل موجودی مانند خود گردد زیرا این صفت از لوازم طبع و ترکیب و عجز است و ساحت پروردگار از عجز و امکان منزّه است و لَمْ يُولَدْ:

صفت سلبی است برای صفت احدیت پروردگار زیرا موجود مولود مخلوق و حادث بوده و وابسته بوالد و والده خواهد بود و همه این صفات عجز و امکان است و ساحت قدس او منزّه از آنست و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ:

صفت سلبی است که ساحت کبریائی واجب الوجود و عدل و نظیر و مانند ندارد و فرض کفو و مانند بآنستکه موجود واجب الوجود دیگری باشد که کفو و واجد شئون واجب و صفات واجب باشد و این ممتنع و امر محال است زیرا فرض تعدد واجب الوجود بآنستکه هر یک فاقد خصوصیات و تشخصات دیگری باشد تا تعدد واجب تحقق پذیرد و لازم می‌آید که موجود واجب مرکب از وجود واجب و فقدان خصوصیت و شخصیت موجود واجب دیگر باشد پس تعدد واجب الوجود ممتنع و فرض محال است در نتیجه ساحت کبریائی در ذات واجب خود کفو و مانند ندارد و هر چه فرض شود موجود امکانی و مخلوق و محکوم او خواهد بود.

و هم‌چنین در آثار و افعال خود ساحت کبریائی کفو و مانند ندارد یعنی موجود امکانی هرگز نمیتواند در تاثر در معلول خود استقلال داشته و بدون فیض وجود از ساحت پروردگار در معلول خود تأثیر نماید و وجود بآن افاضه نماید زیرا رابطه پروردگار با موجودات امکانی فقط رابطه افاضه وجود و هستی است و هرگز مخلوق که خود از پرتو هستی بهرمنده شده نمیتواند بمعلول خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۳

وجود افاضه نماید نتیجه اینکه صفت احدیت و هم‌چنین صفت صمدیت پروردگار مانع است از اینکه موجود امکانی در تأثیر معلول خود کفو و مانند صفت خالقیت پروردگار را داشته باشد.

بلکه صفت خلق و آفرینش اختصاص بساحت کبریائی دارد و در صفت آفرینش هرگز در موجودات امکانی کفو و مانند نخواهد داشت.

احد در جمله (كُفُوًا أَحَدٌ) مراد غیر آفریدگار از قدسیان و موجودات است از نظر اینکه در جمله سالبه بکار رفته است نتیجه اینکه کلمه احد در آیه الله احد صفت کبریائی است و احد در آیه کفوا احد غیر آفریدگار خواهد بود.

از بیان گذشته استفاده شد که هر سه صفت سلبی (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) تفسیر هر دو جمله الله احد و نیز جمله الله الصمد می‌باشد زیرا صفت احدیت لازم آن آنستکه در وجود حق حقیقی یکتا و بی‌همتا است و در افاضه وجود و پرتو هستی

نیز یکتا و بی‌همتا خواهد بود زیرا در صورت حصر فیض وجود و پرتو هستی بآفریدگار واجب الوجود هرگز از غیر او وجوب وجود ظهور نخواهد نمود و کفو و مانند ندارد و نه در ذات و نه در آثار و هم‌چنین هر سه صفت سلبی مبنی بر تفسیر صفت (اللَّهُ الصَّمَدُ) است زیرا صفت صمد اطلاق آن بساحت کبریائی مقتضی است که غنی بالذات و منزّه از نقص و امکان باشد و هر سه صفت نامبرده از لوازم طبع و امکان و ترکیب است و در افاضه هستی نیز کفو ندارد بطوریکه مستقل در افاضه وجود باشد زیرا هر چه باشد وجود آن تعلق محض است

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده سائل از رسول صلی الله علیه و آله که عرض نمود پروردگار خود را برای ما معرفی نما او عبد الله بن صور یا یهودی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۴

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود بعضی یهود از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و گفتند بما تعریف نما آفریدگار خود را رسول صلی الله علیه و آله سه روز به آنان پاسخ نداد از نظر اینکه آیه‌ای در اینباره نازل نشده بود سپس آیه نازل شد (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه السلام در حدیث معراج ساحت کبریائی بر رسول فرمود بخوان آیه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ) را آیات نامبرده توصیف و بیان نعت ساحت قدس کبریائی است در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یک سوم آیات قرآنی است.

محتمل است از نظر آن باشد که بیان توحید ذات و صفات کبریائی است در کتاب توحید بسندی از ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده که امام می‌فرمود پروردگار عز اسمه واحد و احد و صمد است (لَمْ يَلِدْ) یعنی فرزندی ندارد که جانشین او گردد و نیز (لَمْ يُولَدْ) و نیز از دیگری بوجود نیامده که شریک داشته باشد.

و نیز در کتاب توحید از وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از آباء و اجداد گرامی علیهم السلام که فرموده‌اند اهل بصره نامه‌ای بامام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نوشتند و از مفاد صمد سؤال نمودند حضرت پاسخ آنان را مرقوم فرمود. بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد هرگز از نظر خود در آیات قرآنی تصرف ننمایند و در آن باره نیز با یکدیگر جدال و نزاع ننمایند و نیز بغیر طریق ظاهر آیات گفتگو و تفسیر ننمایند شنیدم از جد خود رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که در باره آیات قرآنی بغیر طریق ظاهر مطلبی نسبت دهد آتش دوزخ درون او را فرا خواهد گرفت.

و در باره تفسیر آیه الله الصمد پاسخ آنستکه آیات بعد آیه را تفسیر نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۵

بآیه (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) در باره توحید ذات ساحت کبریائی و نیز توحید افعالی اموری چند یاد آوری می‌شود آیه خطاب بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر اعلام وحدانیت و یکتائی و بی‌همتای ساحت آفریدگار است بجامعه بشر و مفاد (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بیان وحدت حقیقی و بساطت و صرافت وجودی ساحت کبریائی است که قائم بذات خود و ازلی و ابدی است (اللَّهُ الصَّمَدُ) بیان توحید آثار و اشعه کبریائی است که صحنه امکانی آثار و اشعه اویند و هر لحظه از فیوضات آن بهره‌مند هستند و هر موجودی بحد بهره خود دست نیاز و حاجت بسوی او دارد و بهره فیض و هستی بطور تجدد هر لحظه آنان را فرا میگیرد.

معنای احدیت صرف وجود و وحدت حقیقی است که قابل کثرت و تعدد نخواهد بود زیرا کثرت و تعدد بامتیاز افراد است از یکدیگر و آن منافی با صرافت وجودی واحدیت است.

شرکت دو فرد و یا افرادی چند در نوع و یا در جنس و در حقیقت و ماهیت در صورتی است که افراد در اثر وجود و تشخیص از یکدیگر امتیاز داشته باشند ولی در اثر وحدت و اتحاد نوع و یا جنس متحد باشند مانند دو فرد زید و عمرو که در حقیقت انسانیت

متحد هستند ولی هر یک حصه‌ای از انسانیت بوجود خاص داشته باشد که سبب امتیاز آنان از یکدیگر گردد وحدت در کثرت خواهد بود در این صورت هر یک مرکب از نفی و اثبات بر حسب وجود خواهند بود.

و نظر به این که ساحت کبریائی صرف وجود و بسیط حقیقی و وجود حق حقیقی است کثرت و نقص و ترکیب در ساحت قدس او ممتنع است و صفاتی که منتزع از وجود هستند به بشر نیز گفته می‌شود مانند صفت حیات و علم و قدرت آنچه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۶

صفت قدس است آمیخته بنقص و عدم نخواهد بود و گفته می‌شود حی لا یموت و عالم لا یخفی علیه شیء و قادر لا یعجز ولی در باره بشر گفته می‌شود حی یموت مرگ او را فرا خواهد رسید و عالم یفعل عالم و دانا است بطور عاریت و بر او غفلت و فراموشی عارض می‌شود و قادر است که عجز بر او فرمانروا خواهد بود.

و مفاد (اللَّهُ الصَّمَدُ) آنستکه ساحت کبریائی از نظر بساطت وجودی نور و حقیقت موجودات است بحمل اولی و همه ظهوری و پرتوی از اشعه اویند بالاخره ساحت پروردگار مجری و مدبر نظام جهان است و زمام تدبیر آنرا در اختیار دارد و بکار می‌برد و فوق این نظام مشهود نظام عقلی و نوری و قدسی است که همه اجزاء عالم ماده را تأمین می‌نماید در نتیجه آفریدگار واجب و قائم بذات خود رب و مدبر نظام جهان است و هر ذره‌ای را از بهره هستی هر لحظه بی‌نیاز می‌نماید و بسوی غرض سوق می‌دهد.

و بالاخره همه نیروهای غیبی قدسیان که هر یک زیاده بر تصور نیرومند هستند از نظر اینکه از خود اراده‌ای ندارند و بکار نمی‌برند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد از این نظر همه نیروهای غیبی مسخرند و بطور تسخیر مأمور اجراء تدبیری هستند که با آنان اعلام می‌شود در نتیجه نظام واحدی سرتاسر ذرات ریز و کلان را فرا می‌گیرد.

صفات ذاتی ساحت کبریائی عبارت از حیات و علم و قدرت و منتزع از ذات قدس او است و نیز هر سه صفت عین یکدیگر و بر حسب مفهوم مختلف هستند.

حیات مبدا و اساس علم و احاطه و قدرت است هم چنانکه در باره حیات انسانی بطور بدهات منشأ علم و قدرت است با اینکه علم و قدرت بشری عارض و زائد بر حیات بشری است و حیات و هم‌چنین دو صفت علم و قدرت کمال وجودی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۷

بشری است در باره ساحت کبریائی که علم و قدرت عین ذات و حیات است و همه کمالات را بطور اطلاق واجد بوجدان ذاتی و ازلی می‌باشد حیات او حقیقی است و وجود او واجب بالذات و قائم بخود و لازم حیات ذاتی او همان علم و قدرت و مبدئیت برای آفرینش و فعل و اثر او است بالاخره علم ذاتی او بذات کبریائی خود و هم‌چنین قدرت و مبدئیت و نیروی تأثیر و ایجاد عوالم امکانی است.

بعبارت دیگر موجودات امکانی که ما سوای ذات کبریائی است از قدسیان و عوالم طبع و عوالم دیگر از سلسله موجودات امکانی در حدوث و بقاء هر یک از آنها محتاج بعلت و سبب است که آن را ایجاد نماید و بیافریند و بالاخره آفرینش منتهی شود بساحت پروردگار و همه عوالم امکانی فعل و اثر آفریدگارند و مخلوق و آفریده و قائم و مستند بذات کبریائی است و ربط محض و متقوم بذات قائم او است و بنظر دقیق در عالم وجود ذات قدس کبریائی است که مستقل بذات و قائم بخود و ازلی و ابدی است و همه موجودات و آفریده‌ها از همه عوالم و از مادیات و صفات و آثار و افعال همه و همه آثار کبریائی هستند بطور مناسب ساحت او بشرحی که اشاره خواهد شد و بنظر دقیق فاعل و مؤثر حقیقی برای هر موجود و مخلوقی ساحت قدس او است در نظام وجود او یکتا واحد و بی‌همتا و قائم بذات و مستقل در وجود و وجوب وجود است در هیچیک از این صفات مثل و مانند نخواهد داشت و همه وجود امکانی از فیوضات او است که بعوالم امکانی تاییده و پرتو افکنده است.

ذات کبریائی وجود واجب و صرف وجود واحد و یکتا بوحدت حقه است که در او شائبه نقص و امکان نخواهد بود و لازم وجود

واجب آنستکه در مرتبه ذات متعالی و کبریائی خود علم و احاطه ذاتی بعوالم ما سوا داشته و همه عوالم ما سوا تفصیل علم فعلی و احاطه ذاتی او که ازلی و ابدی است.

صفت علم کبریائی او بعوالم ما سوا از شئون ذاتی او است زیرا عوالم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۸
قائم باو و ربط محض و پرتوی از اشعه کبریائی هستند چه از ازل و قبل از خلقت و ایجاد عوالم علم آنها از شئون ذات است و چه پس از نظام خلقت و گسترش پرتو وجود در عوالم امکانی و بالاخره صحنه پهناور هستی مسطوره‌ای از علم فعلی کبریائی است. ساحت کبریائی بذات قدس خود در مقام ذات که عین ذات کبریائی است علم و احاطه دارد. و در اثر و پرتو منبع فیض و وجود واجب خود نیز بعوالم ما سوا از سلسله موجودات علم و احاطه علمی و شهودی دارد چه از ازل و قبل از نظام خلقت و چه بعد از گسترش صحنه و نظام وجود ظلی و امکانی و همه مورد احاطه و شهود کبریائی و دائم او بطور مناسب قدس او است.

و لازم ذاتی واجب الوجود آنستکه از ازل کمالات وجودی را واجد باشد و احدیت در همه شئون ذاتی و صفات او فرمانروا بوده و در او شائبه تعدد و کثرت نخواهد بود و همه کمالات وجودی عین ذات قدس او هستند و فقط از لحاظ مفهوم و معنای آنها مختلف و متعدد هستند.

فقط آنچه از ساحت کبریائی او صدور می‌یابد تنها خلق و آفرینش است که بر حسب موارد امکانی حقایقی از آن پدید خواهد آمد عقل بشر از اختلاف و مراتب وجود ماهیاتی را انتزاع می‌نماید.

بیان احدیت کبریائی است که صرف وجود و یکتا است بوحده حقه حقیقی که تعدد پذیر نمی‌باشد و واجب الوجود موجود بالذات می‌باشد یعنی هویت او عین وجوب وجود او است.

هر یک از موجودات و حوادث جهان پرتوی از اشعه اویند.

۲- حقیقت وجود و صرف وجود حقیقت بسیط که نامحدود و تعین ندارد جز صرافت و فعلیت و تحقق ذاتی و در آن شائبه ترکیب نخواهد بود. ار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۹

وجود حقیقی و قائم بذات قیوم همه موجودات امکانی خواهد بود و موجودات امکانی ربط محض یعنی همه مخلوق و آفریده اویند بجعل بسیط یعنی موجودات امکانی هر یک مجعول و مخلوق و ربط محض بخالق هستند.

در نتیجه وجود واجب یعنی تام الحقیقه و واجب الهویه قائم بذات و قیوم ممکنات می‌باشد و موجودات امکانی عین ربط و حاجت بساحت کبریائی بوده و واجب بالغیر هستند موجود امکانی معلول و مجعول بجعل بسیط است یعنی ربط محض بخالق و واجب بغیره می‌باشد.

آنچه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد نور هستی و مجعول بالذات همان وجود و فیض هستی است که به تبع آن ماهیت نیز صورت می‌گیرد و گفته می‌شود انسان بوجد آمده است و در حقیقت آنستکه از تحقق فردی از بشر در خارج گفته می‌شود آنچه بوجد آمده انسان است نه اینکه بالاصاله انسان بوجد آمده است و ماهیت عارض بر وجود می‌شود و معروض آن نیست.

خلاصه آنکه بنظر دقیق موضوع و مجعول است وجودی است که در خارج تحقق یافته و فیض وجود آنرا فرا گرفته و مجعول بعرض و حد و معرف آن ماهیت انسان است از نظر اینکه عقل آنچه در خارج بوجد آمده تحلیل نموده آنچه اصیل و در خارج تحقق یافته وجود و فیض هستی و شعاع عینی است و معروض وجود صورت و ماده انسان است و آنچه عقل از آن موجود خارج انتزاع مینماید ماهیت انسان است که عارض بر وجود است.

ذات واجب کبریائی صرف وجود و حق حقیقی و ثابت بالذات است و تشبیه و تکرار پذیر نخواهد بود و قائم بالذات و قیوم موجودات امکانی آفریدگار یکتا است و همه باو تکیه زده بمنزله نور و اشعه‌ای است که از ساحت ربوبی صدور یافته و همان فیض

هستی است که جهانیان را فرا گرفته صحنه هستی را تا ابد ارائه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۰
وجود اصل است در موجودیت و در تحقق و ماهیت موجود بالعرض است و از آن تعبیر می‌شود به تقدم وجود ماهیت بر ماهیت که
بتبع وجود ماهیت تحقق می‌یابد هر موجود ممکن استحقاق عدم دارد از نظر ذات خود ولی از غیر بطور لزوم شایسته وجود خواهد
بود و واجب بغیر است.

هر یک از صفات فعل آفریدگار بطور حقیقت صادق و مستند بافریدگار است ولی با توجه به این که لحاظ حدوث و تأخر در ذات
کبریائی در آن نشود و گر نه لازم می‌آید که معرض تغییر و عوارض قرار گیرد و لازم دیگر آن ترکیب ذات او از جهات متغایر
خواهد بود.

صفات کامله پروردگار صادق است از نظر اینکه ذات کبریائی واجب و فوق تمام و واجد کمالات واجب است و هر موجودی و
هم‌چنین هر کمالی قائم باو است از این نظر ذات کبریائی او منشأ فیوضات بوده و از ذات او منبعث می‌شود و از آن میتوان تعبیر
نمود که ساحت کبریائی است از هر سود مخلوق و پدیده است از سوی دیگر و هیچ واسطه‌ای در میان نخواهد بود و هر چه از
عناوین استفاده شود از فعل و مخلوق خارجی عقل انتزاع می‌نماید.

مثلا اراده و مشیت با اینکه در بشر از مبادی اختیار است و اساس صدور فعل اختیاری وجود و حدوث اراده و شوق است این از نظر
نقص و قصور بشر است که با وجود اراده قدرت عملی و علمی بشر بنصاب میرسد ولی در باره ساحت پروردگار از نظر وجود
وجود قدرت ایجاد و صدور فعل و خواسته را دارد و از ذات کبریائی شرف صدور می‌یابد بدون اینکه نیازمند نیروی اختیار و
صدور اراده و یا مشیت باشد بلکه پس از تحقق موجود و خواسته عقل اراده و حسن تدبیر و صلاح و حکمت که هر یک از مبادی
اختیار بشر است استفاده می‌نماید.

به این که ذات کبریائی خواسته خود را ایجاد نموده بدون حاجت بصدور اراده و با بکار بردن نیروی اختیار و با شوق بعمل ولی
عقل از همین نظر حکم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۱

خواهد نمود که فعل صادر از ذات کبریائی بر وفق اراده و مورد مشیت بوده و بر وفق صلاح نظام است بلکه اساس صلاح نظام و
اساس اختیار است خلاصه همانطور که واجب بالذات است.

بهمین منوال واجب است در صدور فعل و اثر و فیوضات امکانی و لازم وجود واجب صدور فیوضات دائم از مقام ذات کبریائی
است که صحنه امکانی را برای همیشه فرا می‌گیرد بدون اینکه محتاج بشرط و یا فقد مانع باشد.

علم عبارت از وجود نوری و هویت شخصیه بسیطه‌ای است که قائم بروح و روان و صورت حقیقی آنست.

علم ساحت کبریائی بذات قدس خود عین ذات و حقیقت وجود بحت و بسیط است.

و علم فعلی او بما سوا در مرتبه ذات که علم ازلی و قبل از ایجاد است و در عین اجمال علم تفصیلی است هم‌چنین علم و احاطه
شهودی ساحت او بعوالم امکانی در مرتبه ذات و خارج آنها علم حضوری و شهودی است.

ساحت کبریائی وجود و صرف وجود است (و لا یشد عنه کمال من الکمالات الوجودیه) و واجد بالذات همه کمالات وجودی
می‌باشد.

از جمله صفت ذات کبریائی حیات ازلی او است و لازم آن نیز علم بذات و علم بما سوا و نیز قدرت ذاتی و قدرت نامتناهی است و
علم شهودی او بذات خود و قدرت نامتناهی او که عبارت از مبدئیت برای آفرینش موجودات است نیروی فعل برای ایجاد و
آفرینش بطور واجب و بدون شرط است.

و حیات در باره بشر منبع علم و قدرت و توانائی است که زائد بر ذات و وجود بشر و کمال زائد وجودی برای بشر است.

علم و قدرت زائد بر حیات بشر که کمال وجودی است در باره ساحت کبریائی حیات و علم و قدرت او عین ذات واجب و کمال

ذاتی نامتناهی او است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۲

نتیجه آنکه مقام کبریائی حی و بحقیقت شایسته وحی بالذات است و ملازم با دو صفت علم شهودی و قدرت بی حد است و حیات بشر و سایر موجودات عاریتی است و از پرتو حیات حقیقی و قائم بذات کبریائی و ربط محض بساحت او است.

ساحت پروردگار از نظر وجوب وجود غنی بالذات و واجد هر کمال وجودی است و هرگز از فعل و آثار خود استکمال و استفاده نخواهد نمود و هر موجود و پدیده‌ای فعل و اثر او است که بدون واسطه از پرتو او نوری آنرا فرا گرفته است و هرگز از فعل و اثر خود استکمال ننموده و غایت و فایده‌ای در افعال و آثار او خارج از ذات کبریائی او نخواهد بود بلکه فقط غرض ظهور کبریائی او در عوالم است و غرض در افعال و آثار او ظهور ذات کبریائی او است.

هر موجود و آفریده‌ای از نظر اینکه پرتوی از ساحت او است ربط محض و متقوم با او است در نتیجه همه موجودات و آفریده‌ها روابط محض و محض ربط بساحت او هستند و بطور عاریتی است در نتیجه همه ذوات موجودات و صفات و افعال وجودات فعل و اثر اویند و بنظر دقت پروردگار فاعل قریب هر فعل و اثر و از جمله فاعل فعل و اثر است از این نظر وجود فاعل مختار و هم‌چنین نیروی اختیار او استناد بفعل و اثر کبریائی او دارد که در طول اراده و قدرت فاعل مختار خواهد بود.

فعل اختیاری بشر از جمله آفریده‌ها است که استناد پروردگار دارد مانند سایر لوازم زمانی و مکانی و علل دیگر از جمله فاعل مختار را مسخر نموده و او را با نیروی اختیار مجهر نموده که برای سیر و سلوک خود بتکاپو درآید و در عین حال که نیروی اختیار خود را بکار میبرد معلول و محکوم خواسته پروردگار است و فعل اختیاری او ظهوری از خواسته پروردگار می‌باشد.

وجود و پرتو هستی که صحنه امکان و موجودات را فرا گرفته از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و از آن تعبیر بایجاد و آفرینش می‌شود و بدون واسطه پرتو انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۳

هستی بطور وجوب هر آفریده را فرا میگیرد و رابطه ناگسستنی میان ساحت قدس او و هر پدیده است.

از جمله صفات ذاتی کبریائی قدرت و نیروی عمل است هم‌چنین در باره بشر علم بآنستکه فعل غیر و سبب کمال فاعل گردد زیرا هر خیری کمال است و پس از تصور فعل و اثر خیر و کمال آن لا محاله شوق پدید می‌آید که آنرا تحصیل و کسب نماید و شوق کیفیت روانی و یا صورت نفسانی است و سپس از طریق حرکت و بکار بردن اعضاء فعل را بجا آورده و در نتیجه اراده و شوق نیز انتها می‌یابد و زایل خواهد شد.

قدرت در بشر عبارت از توانائی و مبدئیت فعل بطور امکان و نیز علم به این که فعل خیر و صلاح و سبب کمال است و نیز سبب حدوث نیروی شوق بسوی فعل خواهد بود و همه این مبادی اختیار فقط در باره بشر صادق است.

و در باره ساحت کبریائی قدرت بی حد و تام و فوق تمام که مجرد از نقص است همانا مبدئیت ذات کبریائی است بطور وجوب برای ایجاد و آفرینش زیرا در اثر علم فعلی بنظام اصلح که لازم ذات کبریائی است و مؤثری جز او نیست نیروی قدرت عمل و مبدئیت و اختیار را بکار می‌برد خواسته خود را می‌آفریند و هیچیک از نیروی شوق و اراده که با مراد متحد است و با حرکت و فعل آغاز می‌شود و پایان می‌یابد دخالت در قدرت ساحت کبریائی او نخواهند داشت و چنانچه فرض شود که اراده دخالت در فعل پروردگار داشته باشد لازم آن عروض تغیر بساحت قدس او و اینکه بدین وسیله قدرت او بنصاب خواهد رسید و بدون اراده قدرت او ناقص بوده و ساحت قدس از هر نقص منزّه است.

قدرت ذاتی کبریائی در این جمله خلاصه می‌شود نیروی عمل و مبدئیت و علم بصلاح نظام است و در حقیقت لازم علم فعلی که علم بنظام اصلح است با نیروی و مبدئیت بطور وجوب برای عمل سبب ایجاد و آفرینش می‌باشد بر این اساس از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۴

صدور فعل و ایجاد در خارج عقل اراده را انتزاع می‌نماید از فعل و اثر او مانند سایر صفات فعل پروردگار.

هر یک از کمالات وجودی از شئون ذات کبریائی است در نتیجه ساحت کبریائی عین قدرت ذاتی و واجبی است که در مبدئیت عمل و نیروی ایجاد و آفرینش جز ساحت پروردگار دخالت نخواهد داشت و چنانچه شوق و اراده در قدرت کبریائی او دخالت داشته باشد معرض قرار گرفته فقدان و نقص لازم خواهد آمد.

حقیقت وجود صرف وحدت و بسیط است که شائبه نقص و عدم و ماهیت در آن نخواهد بود و کمال وجودی در نظام خلقت و نظام وجودی آن نیست جز اینکه ذات بسیط بطور اعلی و اشرف واجد کمال است و این در اثر صرافت محض و بساطت وجودی است.

و نیز موجودات و آفریده‌ها قائم و ربط محض بآفریدگارانند که وجود او مستقل و همه آفریده‌ها حاضر هستند بوجدات مجرد خودشان برای پروردگار و پرتو و شعاع اویند.

واجب بالذات در ازل و ابد علم و شهود بذات کبریائی خود دارد و مقام ذات و عین ذات کبریائی او است و نیز علم بممکنات و صحنه امکانی که مسطوره کمالات اویند در مقام ذات که حاضرند و در ازل این علم و احاطه ثابت و مستقر بوده است و نیز پروردگار علم و احاطه دارد بعلم تفصیلی بما سواى خود از موجودات در مرتبه ذوات آن موجودات و در خارج و هنگام ایجاد و بعد الایجاد همه حاضر بطور علم حضوری خواهند بود کمالات وجودی بسیار و از نظر بساطت ذات و صرافت وجود امتیاز از یکدیگر نخواهند داشت بلکه همه کمالات وجودی در مقام ذات بوحدتها ثابت است و بر همه آفریده‌ها و مخلوقات احاطه علمی و شهودی دارد در مقام ذات متعالی بعلم تفصیلی که عین اجمال است.

سایر موجودات از نظر اینکه وجود هر یک از آنها عاریتی و پرتوی است قائم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۵
بوجود مستقل اویند مانند ظل و سایه که در محور شاخص ثابت دور میزند.

صفت اراده در بشر عبارت از علم بخیر و صلاح است که فعل بر وفق طبع و حالت درونی فاعل است و لازم اینکه فعل خیر است اینکه بآن اشتیاق دارد از نظر اینکه فاقد آنست و شوق کیفیت و یا صورت نفسانی است و سپس نیروی اراده در روان حادث می‌شود که توأم با تحریک عضلات خواهد بود و هر یک از این حالات ماهیات امکانی و حالات روانی است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است و هم‌چنین اراده مقارن و توأم با مراد فاعل است و هرگز قبل از فعل بوجود نخواهد آمد و پس از فعل نیز باقی نخواهد ماند این تحلیل نیروی و مبادی اراده در بشر است و نظر به این که هر یک از این سه صفت امکانی است ساحت پروردگار منزله از آنست.

صفت نیروی قدرت نامتناهی کبریائی هرگز نیاز بامور امکانی ندارد و عبارت از قدرت تام و مجرد از نقص و بطور وجوب است از نظر اینکه ذات کبریائی مبدء ایجاد و منبع فیض و تأثیر و فعل بطور اطلاق است و از نظر اینکه علم او بصلاح نظام از ساحت پروردگار همان فیض علی الاطلاق است که مبدء ایجاد و آفرینش هر پدیده‌ای است و هرگز مانعی از ایجاد و فاعلیت ساحت او نخواهد بود و بدون قید اثر قدرت واجب او بظهور میرسد.

نظر به این که در بشر نیروی اراده و اینکه فعل باید بر وفق حکمت و صلاح باشد از مبادی اختیار بشمار می‌آید عقل از صدور فعل و ایجاد پروردگار انتزاع اراده و حکمت و تدبیر و صلاح می‌نماید به این که فعل پروردگار بر وفق حکمت و خیر و صلاح و اراده بوده است.

اراده در بشر اساس و مقدم قدرت و اختیار است و بدان وسیله نیروی قدرت بشر بنصاب می‌رسد ولی در باره ساحت کبریائی صفت اراده باین معنی مفهوم ندارد و از مفاهیم امکانی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۶

و گفته شده که علم پروردگار بصلاح نظام همان نیروی اراده او قدرت و صفت وجودی است مانند علم بصلاح که منتهی بایجاد و آفرینش می‌شود از نظر اینکه علم بصلاح انتظام در ساحت کبریائی مقتضی تام ایجاد و آفرینش خواهد بود از نظر اینکه بخل در او

راه ندارد و علم بصلاح نظام سبب تام برای خواسته و ایجاد امر خواسته او خواهد بود.

صفت اراده در بشر کیفیت و یا صفت نفسانی و روانی است و غیر از علم بخیر و صلاح و شوق است ولی در باره ساحت کبریائی همان صفت وجودی و علم بصلاح نظام است با توجه به این که فیاض علی الاطلاق هرگز بخل در ساحت او راه ندارد.

پاسخ آنستکه اراده صفت وجودی مانند علم بصلاح نیست زیرا اراده امر حادث بحدوث فعل و مراد است و متأخر از ذات کبریائی است و محال است که اراده که عرض است ساحت قدس او بدان موصوف گردد از نظر اینکه معرض حوادث قرار خواهد گرفت و نیز ترکیب در ذات لازم می‌آید و فعل صادر مشروط و بر اساس صدور اراده خواهد بود.

نظر صحیح آنستکه نیروی اراده صفت وجودی نبوده بلکه از نفس فعل صادر در خارج فهمیده می‌شود و یا از حضور اسباب و علل طبیعی آن که گفته می‌شود اراده دارد که اقدام نماید و این در بشر صادق است.

ذات کبریائی حقیقت وجود صرف و بسیط و واحد حق حقیقی است که در او شائبه نقص و فقدان نخواهد بود و واجد کمالات وجودی بذات خود می‌باشد و هر کمال وجودی که در نظام خلقت است همه پرتوی از فیوضات او است که موهبت و ارزانی فرموده است و همه کمالات وجودی که در ساحت کبریائی است واحد و لازم ذات او است و بدون اینکه از یکدیگر امتیاز وجودی داشته باشد یعنی از نظر بساطت و صرافت وجودی همه صفات و تعینات کبریائی متحدند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۷

در باره توحید ذات و صفات ساحت کبریائی چند امر یادآوری می‌شود.

۱- ذات کبریائی واحد و یکتا و بسیط الحقیقه و صرف وجود است در او شائبه ماهیت و جزء عدمی نیست و صرف وجود و واحد حقیقی هرگز تشبیه و تکرار پذیر نخواهد بود و واحد بذاته واجب بذات است و همچنانکه موجود بذاته واجب بذاته نیز می‌باشد. خلاصه واجب الوجود و وجود واجب هویت او موجود حقیقی است و عین کونه هو می‌باشد و حقیقت مرسله که وجود او واجب است.

۲- واجب بالذات وجود او بحت و بسیط در او شائبه نقص و امکان نخواهد بود و واجد همه کمالات وجودی و عین ذات او است و از ساحت او کمالی سلب نمی‌شود و صفات سلبيه او مبنی بر رفع نقص و امکان است و همه کمالات وجودی عین ذات وجود او است و از یکدیگر امتیاز وجودی ندارند.

از جمله صفات کبریائی او حیات حق حقیقی و ازلی است و حیات در بشر ملازم با ادراک و علم و قدرت و زائد بر ذات و بوجود بشر است و در مورد ساحت کبریائی که صفت علم و قدرت ذاتی او است حیات او حق حقیقی و واجد آثار و کمالات حیات می‌باشد و ساحت او حی حقیقی ازلی و ابدی می‌باشد و حیات کبریائی او عین علم بذات و نیز عین قدرت و علم بما سوا و توان و مبدئیت ایجاد و فعل بطور اطلاق و وجوب است.

حیات کبریائی او عین علم بذات او و بما سوا ذات و حیات بخش بعوالم امکانی است هم‌چنین حیات کبریائی او عین قدرت و مبدئیت برای هر فعل بطور وجوب و اثر و ایجاد و آفرینش خواهد بود.

حیات کبریائی او عوالم را حیات می‌بخشد و از نور فیوضات خود بهر مند می‌نماید و همه عوالم را پیا می‌دارد.

هم چنانکه آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) این حقیقت را بیان نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۸

و بیان آنستکه از پرتو حیات حقیقی ساحت او عوالم علوی و مجردات و قدسیان و فرشتگان و هم‌چنین عوالم مادی از کرات بیکران و زمین و موجودات ریز و کلان آنها را آفریده و گسترانیده و پیوسته از اشعه نور هستی آنها را بهر مند می‌نماید و عوالم امکانی قائم باویند نور و پرتو حیات و هستی او عوالم را فرا گرفته است و در پرتو نور و وجود جهان آرای او عوالم امکان را روشنائی بخشیده است مانند نور و اشعه خورشید که خود ظاهر و نیز وسیله شهود بینش و رؤیت اجسام و موجودات می‌شود هم‌چنین وجود و هستی که موجودات را فرا گرفته ظاهر و مورد حس است و هر یک از موجودات را نیرو می‌دهد و حد وجودی آنها است وجود و هستی

اشیاء خارجی بهمان عین وجودات و حد وجودی آنها است که هر لحظه بهر یک موهبت و دمیده می‌شود.

آفریدگار جهان در اثر گسترش وجود و هستی همه عوالم امکانی و موجودات را پدید آورده و همه ظهور فعل اویند و خالق و نوربخش عوالم علوی و سفلی است و از جمله آثار حیات نوربخش و درخشندگی نور هستی و افاضه نسبت بعوالم می‌باشد که وجود و نور هستی صحنه امکان را فرا گرفته است و رحمت عمومی گسترده در همه عوالم است.

مفاد آیه آنستکه عوالم علوی و قدس و عوالم سفلی همه پدیده و پرنور و پرتوی از اشعه خورشید جهان آرای است و عوالم امکانی از نور هستی و پرتو حیات حقیقی و ازلی او گسترده و تا ابد پاینده و برقرار خواهد بود و عالم آخرت را پرتوی از حیات مسطوره‌ای از ابدیت خود معرفی می‌نماید.

از پرتو حیات حقیقی و دائم ساحت کبریائی موجودات امکانی پدید آمده و آفریده شده‌اند ناگزیر وجود آنها رابط و قائم بساحت کبریائی اویند و هریک از موجودات جهان حادث و مسبوق بعدم هستند و مجموع موجودات جهان نیز محکوم بهمین حکم خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۹

با توجه به این که اساس عالم طبع بر تجدد و حدوث و حرکت از قوه بفعل نهاده شده و بالاخره عالم طبع متحرک بحرکت جوهری و بر اساس تحول و تبدل و پیوسته از نقص شروع می‌نماید و هم‌چنین در اثر تحولات و اعراض وجود عالم طبع سیال و متحرک و هر لحظه از نقص بسوی کمال در حرکت بوده و از قوه بسوی فعلیت و کمال در حرکت است و هر حد وجودی از آن بصورت فعلیت و کمال برای قوه سابق و نیز قوه برای فعلیت آینده خواهد بود.

اساس عالم طبع نیز بر حرکت وجودی و تحرک جوهری است در نتیجه حقیقت آن بر تجدد و تحول نهاده شده و هرگز دو لحظه از آن ثبات و برقرار نخواهد داشت.

با اینکه ساحت کبریائی دائم و ثابت است تحریک عالم متحرک و متحول چگونه از مقام ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد. پاسخ آنستکه آنچه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بجهان پرتو می‌افکند خلق و آفرینش و بسط وجود و نور هستی است و لازم این چنین نور و هستی بر حسب قابلیت مورد بر اساس تجدد و تبدل و تحول خواهد بود و در نتیجه فقط خلق و بسط نور وجود از مقام ربوبی است و لازم آن تحول و تجدد است نه آنستکه وجود و هستی را بحرکت درمی‌آورد و بدین ترتیب عالم طبع و متجدد بعالم قدس و نظام ثابت و برقرار اتصال و ارتباط می‌یابد.

بعبارت دیگر عالم ماده و طبع که بر اساس حرکت نهاده شده و هر لحظه در سیلان و در تحول است هویت آن عین تجدد و تبدل و تحول خواهد بود نه آنستکه تجدد در آن حادث می‌شود و ارتباط بوجود متجدد و متحرک بمقام کبریائی است از نظر اینکه حرکت و تحریک و تجدد، از ساحت او مستقیماً صادر نشده است بلکه آنچه شرف صدور می‌یابد و بطور ابد است همانا افاضه نور وجود و هستی است که بر حسب مورد متحرک و اقتضاء تجدد دارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۰

خلاصه خلق نور و آفرینش وجود مستند بساحت کبریائی است و اما حرکت و تجدد آن قهری و لازم آنست.

جهان طبع و عالم ماده که همه اجزاء ریز و کلان آن بر اساس تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و اتصال بیکدیگر و نظام واحدی بر سراسر آن فرمانروا است که بذات خود در حرکت جوهری خواهد بود و منتهی سر این حرکت آنستکه قوه بصورت فعلیت و کمال درآید. از جمله صفت فعل پروردگار فیاض علی الاطلاق است از نظر اینکه وجود واجب او غنی بالذات و واجد کمالات وجودی و عین ذات کبریائی او است و استکمال وی از افعال و آثار خود مفهوم ندارد.

و همه موجودات آثار درخشان او است ولی از نظر آنستکه فیاض علی الاطلاق است و علم فعلی او سلب تام برای ایجاد و آفرینش خواسته خود می‌شود فیض اطلاقی او عوالم را فرا می‌گیرد بدین جهت غرض از صدور افعال و آثار جز ذات کبریائی غرضی نیست یعنی هرگز فیوضات دائم و همیشه او بر اساس استکمال نخواهد بود بلکه فقط از نظر آنستکه جهان مسطوره کمالات او باشد و در

حقیقت غایت و غرض اصلی از گسترش فیض در عوالم همانا ساحت کبریائی است.

وجود معلول و آفریده وجود رابط است نسبت بوجود علت و قائم بآنست و هرگز از آن استقلال نخواهد داشت هم‌چنین معلول مجرد حاضر است بتمام وجود خود برای سبب و آفریدگار خود علم ساحت آفریدگار بذات کبریائی خود واجب و ذاتی و ازلی است و عین ذات کبریائی است و عین حقیقت و وجود و صرف وجود است که کثرت پذیر نخواهد بود.

و علم فعلی ساحت پروردگار بما سوای کبریائی خود در مرتبه ذات و عین ذات او است و علم ازلی و قبل از ایجاد است و حقیقت آن علم اجمالی و عین علم تفصیلی است و این علم تفصیلی بموجودات امکانی است و در مرتبه وجود و ذوات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۱

آنها و خارج از ذات ساحت کبریائی است و آن علم فعلی حال ایجاد و بعد از ایجاد است و حضوری و از شئون ذاتی کبریائی است.

دیگر علم واجب تعالی بذات کبریائی خود در مرتبه ذات و عین ذات قدس و دائم و ازلی و ابدی است.

و نیز علم پروردگار بما سوای از موجودات امکانی در مرتبه ذات او و از شئون ذاتی کبریائی او است و آن علم فعلی ازلی و قبل از ایجاد است و علم اجمالی در عین حال تفصیلی است که بتبع علم بذات کبریائی است.

وجود واجب تعالی بر معلومات و آفریده‌های صحنه امکانی کمال احاطه و شهود حضوری دارد چه قبل از ایجاد و ازل در مرتبه کبریائی خود و چه پس از ایجاد مخلوقات در مرتبه معلولات و مخلوقات بتبع علم بذات قدس خود زیرا که ساحت او وجود صرف و صرف وجود و واجد کمالات ذاتی و وجوبی و عین ذات او است موجودات مادی در حیطه علمی و شهودی ساحت کبریائی قرار میگیرند بتناسب قدس ذات و حضور صورتهای موجودات نظام امکانی که از شئون ذات کبریائی می‌باشد و موجودات مسطوره‌ای نازل از علم فعلی و شهودی او است.

علم فعلی ساحت کبریائی بفعل و آثار امکانی خود در ازل و قبل از ایجاد عبارت از علم حضوری بموجودات و استحقاق آنها اس... از نظر اینکه سبب تام واجب و ذات کبریائی مبدء کمال معلول است بطور اعلی و اشرف از نظر سنخیت میان علت و معلول و اینکه آنچه ماهیات امانی استحقاق دارند و مسئلت می‌نمایند همان فیض وجود و بهره هستی است که ساحت قدس بطور وجوب واجد است و افاضه می‌نماید و پاسخ می‌دهد.

و آیه (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) ناظر باین حقیقت است و بیان آنستکه هرگز بدیده و آفریده‌ای کفر و هم شأن ساحت کبریائی نخواهد بود به این که در وجود و یا در آثار خود استقلال داشته باشد بلکه هر لحظه در باره وجود و آثار هر موجود و آفریده‌ی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۲

نیاز بافاضه وجود و هستی دارد و یگانه موجود حقیقی قائم بذات و هم‌چنین در افاضه وجود و هستی بموجودات امکانی که استقلال داشته باشد همانا ساحت کبریائی است.

و هر سه صفت سلبی (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) تفسیر صفت احدیت و صمدیت ساحت قدس است.

گفته شده مبنی بر انحصار علم تفصیلی کبریائی بموجودات صحنه امکانی است در مرتبه وجودات آنها نه در ازل.

لازم باطل این نظر آنستکه قبل از مرتبه موجودات یعنی در مقام ذات و ازل فاقد علم تفصیلی باشد در صورتی که علم فعلی بنظام امکانی از پرتو و از شئون علم ازلی بذات کبریائی خود می‌باشد چگونه ذات کبریائی فیاض علی الاطلاق از صورت علمی و تفصیلی آفریده‌های خود خالی و فاقد باشد در صورتی که همه ظهوری از ذات وجود واجب او است و این فقد کمال است و ساحت کبریائی او منزله از نقص و فقدان است.

و نیز گفته شده که علم پروردگار بتفصیل موجودات امکانی منحصر است به بعد از وجود آنها زیرا علم تابع معلوم خواهد بود و

قبل از وجود آنها در نظام خارج معلومی نبوده است.

پاسخ آنستکه موجودات امکانی نسبت بساحت پروردگار اثر و فعل و ظهور مقامی از کبریائی و بطور حضور است و علم پروردگار بطور فعلی و بصورت ایجاد است ناگزیر موجودات در حیطه شهودی او خواهند بود و سلسله موجودات مسطورهای از علم فعلی و قدرت قاهره او است و هرگز علم فعلی کبریائی تابع معلولات و آفریده‌ها و آثار خود نخواهد بود بلکه نظام وجود مسطوره از علم فعلی او می‌باشد و همه بعلم حضوری و شهودی در حیطه قدرت کبریائی خواهند بود و علم حصولی در باره علم فعلی ساحت کبریائی که خارج از حیطه شهودی او انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۳ باشد مفهوم ندارد هم چنانکه بشر فقط بصورت بموجودات خارجی احاطه می‌یابد نه بر عین آنها بلکه وجود مجرد آنها در روان خود می‌آفریند.

خلاصه نظام امکانی مسطورهای از علم فعلی و شهودی او است و ظهوری از علم عنائی که مستلزم بذل توجه به موجودات است و شهود علمی و فعلی او سبب فیوضات و پیدایش نظام موجودات خواهد بود. قدرت ساحت پروردگار عبارت از مبدئیت و مصدریت او بایجاد و آفرینش از علم و احاطه است و از نظر صفت قدرت واجب که عین ذات کبریائی است موجودات امکانی از پرتو قدرت او بوجود آمده و آفریده شده و پرتو و ظهوری از اشعه قدرت قاهره اویند و در اجرای قدرت و ظهور علم فعلی او نیاز بوساطت نبوده و در هر فعل و اثری جز ساحت کبریائی از هر سو و موجود و آفریده از سوی دیگر نخواهد بود.

موجودات امکانی هر یک ربط محض و پرتوی از وجود گسترده در نظام خارج است و در حیطه قدرت قاهره کبریائی هستند حدوث و بقاء هر یک و فناء آنها پیوسته در حیطه شهود و قدرت کبریائی اویند زیرا موجود امکانی پرتو و شعاع از فیوضات کبریائی است هرگز در مقابل علم و قدرت او اقتضائی نخواهد داشت بلکه هر چه را در حدّ وجودی آن بودیعت نهاده بظهور خواهد رسید و هرگز وجود رابط و پرتو از خود هستی ندارد بلکه وابسته بوجود واجب و پرتوی از او است و پیوسته در محور خواسته او دور میزند.

گفته شده که ساحت کبریائی علم بذات قدس خود دارد و ذات او ازلی است و هر معلول و آفریده‌ای حادث خواهد بود و از حیطه علمی و شهودی قدس او خارج می‌باشد.

پاسخ آنستکه علم بذات کبریائی خود اشعه و پرتوی از آن نیز بشئون ذاتی و فیوضات کبریائی او است که صحنه امکانی را حیات و هستی می‌بخشد چگونه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۴

از لازم و شئون ذاتی خود بی‌بهره باشد و به صفت فیاض علی الاطلاق خود توجه نداشته باشد و منافات ندارد که صحنه موجودات امکانی از ازل در ذات کبریائی متناسب قدس او ثبوت و ظهور داشته و از مرتبه ذات و شئون کبریائی بوده و پس از اجرای علم فعلی نیز بتفصیل بر هر موجودی احاطه علمی و شهودی داشته باشد در مرتبه موجودات امکانی که مرتبه و ظهوری از علم و قدرت کبریائی هستند.

و نیز گفته شده که علم و احاطه پروردگار بر موجودات جهان طبع مانند موجودات و قدسیان است که همه ظهوری از علم اویند با توجه به این که موجودات مادی و هم‌چنین مجردات و قدسیان در حیطه علمی و شهودی کبریائی او یکسان هستند از نظر اینکه احاطه بنظام خارج پرتوی از اشعه احاطه و علم بذات قدس می‌باشد در حقیقت شهود علمی بذات قدس کبریائی واجد همه فیوضات است که در صحنه امکان پرتو افکنده است و همه پرتو و شعاعی از مقام قدس است.

ذات کبریائی صرف وجود و حق حقیقی است و هر چه از کمالات در نظام موجودات امکانی است پرتو و ظهوری از موهبت کبریائی او است که صحنه امکان را روشنائی بخشیده زیرا که موجودات از نظر اینکه وجود آنها ربط محض بساحت او هستند بر

آنها احاطه علمی دارد و هر لحظه بآنها از فیوضات گسترده بهره‌مند می‌فرماید و پیوسته از وجود و کمالات وجودی بطور تجدد فیض آنها را فرامی‌گیرد.

در ذات کبریائی همه کمالات وجودی بطور عینیت ثابت است که وجود حقیقی و لوازم و کمالات وجودی است پرتوی از آنها بظهور می‌رسد.

حیات بشر سبب ادراک و شعور و نیروی عمل و مبدئیت برای فعل و اثر است که ادراک و نیروی عمل حادث و زائد بر ذات است دارای نیروی حیات وحی باشد در مورد آفریدگار که علم و قدرت او ذاتی و عین ذات کبریائی است بطریق اولی حی حقیقی و ازلی و ابدی خواهد بود و منشأ همه صفات کمال احدیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۵ و صرف وجود کبریائی او است.

موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آنها هر یک پرتوی از نور لا یزال احدیت است همه قائم باو خواهند بود و بر همه آنها احاطه شهودی دارد و شعاعی از مقام ذات کبریائی است که تا ابد در نظام خارج پرتو افکنده است.

بعبارت دیگر علم فعلی ساحت کبریائی سبب خلق و آفرینش موجودات پیدایش نظام اصلح است و همانطور که علم و قدرت ذاتی او سبب خلق و آفرینش ما سوا شده هم‌چنین علم ذاتی کبریائی سبب احاطه شهودی بر تفصیل نظام صنع و آفرینش خود خواهد بود.

خلاصه بر ذات کبریائی خود شهود دارد و بتبع بر نظام صنع و خلقت خود نیز احاطه و علم تفصیلی خواهد داشت و همه مرتبه‌ای از ظهور علم و قدرت واجب او هستند.

هر چه از تفصیل نظام خلقت از وجود و یا از کمال و لوازم وجود باشد پرتوی از فیض ساحت پروردگار است که بر نظام آفرینش موهبت فرموده است ذات ساحت کبریائی از نظر اینکه صرف وجود است بطور اطلاق و نامحدود نه مرتبه‌ای از وجود از او سلب می‌شود و نه کمال وجودی زیرا که وجود او واجب و قائم بالذات و واجد ذاتی کمالات وجودی و عین وجود واجب او هستند صفات ذاتی کبریائی اولیه عبارت از حیات ازلی و علم بذات کبریائی است و صفت قدرت ذاتی بلحاظ نیروی ایجاد و مبدئیت فعل و اثر است آن نیز بعلم حضوری و از شئون ذاتی کبریائی بشمار می‌آید.

صفات فعل منبعث از ذات و فیض گسترده در نظام خلقت است بدون اینکه جهت حدوث و تأخر از مقام ذات رعایت شود و یا تغییر و ترکیب و عروض بر کبریائی او صورت بگیرد بلکه صفات از نظر آنستکه از ذات کبریائی همه آنان بطور آفرینش منبعث و صدور می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۶

وجود یا واجب است یعنی بی‌نیاز از غیر و قائم بخود است و یا نیازمند بغیر و بآن استناد دارد بدیهی است فرض اول واجب الوجود ابدی و ازلی خواهد بود که بذات خود قائم و بطور اطلاق غنی و بی‌نیاز است و ساحت او مستقل و متقدم بحق است بر موجودات امکانی و آثار و عوالم امکانی او متأخر بحق و وجود آنها رابط است.

قسم دوم ماسوای موجود واجب است و شامل مجردات مادیات می‌شود و در همه شئون خود نیازمند بموجود واجب است از نظر اینکه وجود و عدم آن یکسان و نیاز بتأثر و افاضه هستی از غیر دارد و بافاضه وجود از واجب آن نیز بتبع واجب بغیر خواهد بود. از این نظر در همه شئون وجودی و صفات و آثار خود نیز حاجت بوجود واجب داشته و باو استناد خواهد داشت.

با توجه به این که حقیقت و صرف وجود نور محض و کمال است و فرض نقص و خلل در ساحت او خلف فرض است. از این بیان استفاده شد که نقص در موجود ممکن مجردی و مادی در اثر آنستکه خود فاقد هستی و آمیخته بعدم است و باید از فیض دیگری بهره‌مند گردد و فقط واجد تمکن و پذیرش است که از واجب بآن افاضه شده و آنرا نورانیت بخشد بالاخره در اثر امکان و نقص و معلولیت است که بطور جعل بسیط پدید آید و بهره‌مند گردد و نیاز ذاتی و مسئلت آن برآورده شود ناگزیر بجاعل

و آفریدگار باید استناد داشته باشد.

نتیجه آنکه موجود از این دو قسم خارج نخواهد بود یا واجب و موجود حق حقیقی و قائم بخود بطور اطلاق است و یا موجودی که پرتو و شعاع است و لازم قسم دوم آنستکه هر چه بآن هستی موهبت و افاضه شود پرتوی از کمال و جودی فیاض بآنست بر این اساس برهان وجود یا قائم بذات است که ناگزیر بی‌نیاز و ازلی و ابدی و مستقل خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۷ و قسم دیگر موجود رابط مجرد و مادی مانند سایه شاخص که از خود استقلال ندارد بلکه ربط محض بموجود قائم بذات است و بمنزله پرتو و شعاع و در محور و بیض کبریائی او در حرکت خواهد بود.

از جمله دلایل بر وجود ساحت کبریائی از طریق حرکت و تحول و تغییر است که در جهان فرمانروا است به این که هر موجود مادی و متحرک باید محرک داشته باشد و چنانچه محرک نیز موجود متحرک مادی باشد لا محاله محرک دیگری خواهد داشت و از نظر عدم تسلسل باید منتهی شود بموجود غیر متحرک و ثابت و موجود ثابت نیز باید از ماده و قوه بری و از تغییر و تحول نیز مصون شد.

بالاخره ساحت کبریائی واجب بالذات منتهی خواهد بود.

حادث حقیقی و پدیده و موجود بغیر در حقیقت وجود و هستی موجودات امکانی است که ربط محض و تعلق و فقر ساحت کبریائی است و ماهیات موجودات امکانی پدیده و حادث بتبع وجود خواهند بود.

خلاصه رابطه فیض وجود با هستی و وجود موجودات امکانی است و بتبع ماهیات نیز بهره‌مند گشته و عارض بر وجود خواهند شد. وجود حقیقت واحده بسیط است و اختلاف مراتب و بشمار آن بر حسب کمال و نقص و شدت و ضعف است و موجود قائم بذات و غنی بالذات و صرف وجود و محض فعلیت است تام و فوق تمام او ذات کبریائی است و هر چه غیر او است آثار و پرتو و اشعه اویند و ناگزیر قوام آنها بموجود قائم بذات و غنی بذات است و نقص ذاتی موجودات امکانی در اثر آنستکه وجود آنها پرتو و محدود بحد عدمی و معرف آنها ماهیات که موجود بالعرض و لازم آنست و موجود قائم بذات همانا جاعل و خالق و نوربخش و آفریدگار است و جز او همه آثار درخشان او که صحنه امکانی را فرا گرفته پرتو و شعاع و مجعول و ربط محض بساحت کبریائی جاعل هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۸

وجود و هستی حقیقت واحده و مقول بتشکیک است و از لحاظ شدت و ضعف و اولیه و اولویه و اقدمیه مصادیق بشمار دارد فرد بارز و اصیل آن ساحت قدس کبریائی است که قائم بذات و تحت بسیط و ازلی و ابدی و بی‌نیاز است بهمین قیاس علم نیز وجود مجرد و نوری است مقول بتشکیک و از لحاظ شدت و ضعف و اولویه و اولیه و اقدمیه مصادیق بشمار دارد و علم ساحت کبریائی بذات قدس و بحت و بسیط و بصفات واجبه که یمین قدس ذات است اولی و اقدم است.

و علم فعلی ازلی و ابدی او نیز از پرتوی از علم بذات و ساحت قدس است و از نهایت ظهور ارواح قدسیان از درک و راه یافتن بآن مقام عاجزند و عوالم امکان ظهوری نازل و پرتوی دائم از علم فعلی و مسطورهای از صفات و سرابی از ضوء قدس است.

ثبوت و تحقق و هستی شأن موجود حق حقیقی است و از نظر صرافت و جودی مستقل در وجود و قائم بخود و بی‌نیاز است و ماهیت او همان وجود کبریائی است و موجودات ما سواء در آنها شائبه نقص و ماهیت و آمیخته بحد عدمی است ناگزیرند بذات خودشان معدوم و نابود هستند زیرا وجود آنها آمیخته با نقص است و از پرتو موجود قائم بخود هر یک باید بهره‌مند گردد در نتیجه وجود آنها تعلق محض و محض ربط بوجود واجب و قائم بذات خواهد بود هر یک از موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آن آمیخته بماهیت و حد عدمی است بذات خود عدم و شایسته عدم است ناگزیر از غیر باید استفاده وجود بنماید پس وجود ممکن مجرد و مادی بذات خود حادث بحدوث ذاتی و پرتو و شائع از وجود قائم بذات خود و ربط محض باو خواهد بود.

موجود امکانی آمیخته بماهیت است که مغایر با وجود آنست ناگزیر بذات خود عدم بوده و با استفاده از موجود قائم بذات خود

پرتو و شعاع آن موجود قائم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۹

موجودات مادی و عالم طبع زیاده بر حدوث ذاتی بحدوث زمانی بر محکوم هستند.

از نظر اینکه عالم طبع و ماده و همچنین هر جزئی از آن متحرک بحرکت جوهری و تحول ذاتی و وجودی هستند و هر لحظه از نقص بسوی کمال و از قوه بفعلیت در حرکتند و لامحاله منقسم بحدودی خواهند بود و هر حدی فعلیت برای سابق و نیز قوه برای لاحق بوده.

این چنین حرکت و متحرک زیاده بر حدوث ذاتی بحدوث زمانی نیز محکوم هستند زیرا حرکت و امتدادی که عالم ماده پدید می‌آورد زمان است و عبارت از کمّ عارض بر حرکات و تحولاتی است که بر موجودات مادی عارض می‌شود و هر قطعه از زمان نیز و حرکات عمومی آن مسبوق بعدم زمانی است و فعلیت آن مسبوق بقوه است و مجموع قطعات آن نیز مانند اجزاء آن حادث زمانی است در نتیجه عالم ماده و طبع حادث بحدوث زمانی هستند.

نتیجه اینکه موجودات مادی که بر حسب اقتضاء ذاتی متحرک بحرکت جوهری است زیاده بر حدوث ذاتی که جزئی از نظام آفرینش است همچنین معرض امتدادی که جوهر عالم و مجموع جهان آن را ترسیم می‌نماید قرار خواهد گرفت و موجودات بقیاس زمان سنجیده می‌شوند.

وجود و هستی حقیقت واحده و امر بسیط است و دارای مراتب و درجات بیشمار از کمال و نقص و صرافت و شدت ضعف و قائم بذات خود و قائم بغیر و اولویت و ثابت و غیره است و بر این اساس حقیقت وجود قابل تشکیک می‌باشد.

وجود تام و فوق تمام موجود حق حقیقی است و وجود محض و صرف وجود که تعیین او بصرافت و بساطت وجود است لامحاله وجود او قائم بذات خود و بی‌نیاز و ازلی و ابدی خواهد بود.

و سایر مراتب درجات بی‌شمار موجودات امکانی مختلط و آمیخته بقید عدمی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۰

و بماهیت و دارای حد است و نظر به این که هیچ یک از موجودات امکانی محض وجود و موجود صرف نیستند وجود هر یک از آنها ذاتی نیست زیرا موجود آمیخته بعدم هرگز از خود وجود نخواهد داشت ناگزیر باید از وجود حق حقیقی قائم بذات بهره‌مند گردد آنگاه وجود آن بدان سبب ضروری و واجب خواهد شد مانند آینه که شعاع خورشید به آن بتابد.

نظر به این که هر موجود ممکن وجود آن توأم با نقص و عدم و ماهیت و محدود است یعنی آمیخته با ابهام و محدود است بدین جهت افرادی از آن نوع صورت می‌گیرد مثلاً زید و عمرو هر یک دارای تشخیص وجودی است و امتیاز ذاتی و وجودی از یکدیگر دارند و در اثر اینکه هر یک از دو وجود و تشخیص آنها آمیخته بابهام و ماهیت انسانی است یعنی هر یک حصه‌ای از مقام انسانیت را واجد هستند و سببیت اشتراک زید و عمرو در انسانیت خواهد شد ذات آندو لازم می‌آید از نفی و اثبات ترکیب یابند و در باره ساحت کبریائی از نظر اینکه صرف وجود و حق حقیقی است در ساحت او ابهامی و ماهیت تصور نمی‌رود و کمالی از قدس کبریائی او سلب نمی‌شود و در ذات قدس او تعدد جهت نیست بر این اساس هر یک از کمالات وجودی عین کمال دیگر است با اینکه صفات ذاتی او بسیار است عین کبریائی اویند.

بر این اساس موجودات امکانی با مراتب بی‌شمار که دارند همه و همه پرتو و شعاع نور موجود حقیقی بوده و قائم بساحت او خواهند بود و هر لحظه از فیوضات او بهره‌مند گردند زیرا از فیاض علی الاطلاق جز قبض صادر نخواهد شد.

و از نظر اینکه نقص ذاتی که موجود امکانی دارد و آمیخته بعدم و بماهیت و حد و نقص است لامحاله معلول و پرتو و اثر و فعل موجود حق حقیقی آفریدگار خواهد بود.

نتیجه آنکه صحنه عوالم امکانی مسطوره‌ای از فعل و اثر ساحت کبریائی است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۱

و صفات و کمال وجود واجب او را برای همیشه ارائه می‌دهد.

و نظر به این که اثر و فعل باید ملائم و مناسب با فاعل و ظهور آن باشد همچنانکه فاعل باید قوی‌تر و نیرومندتر و اعلی از فعل و اثر خود باشد و نیز نظر به این که وجود حقیقت واحده مقول بتشکیک است.

در نتیجه مرتبه شدید و اعلی و حاق واقع همانا حق حقیقی و صرف وجود قائم بذات کبریائی است و سایر مراتب موجودات امکانی هر یک موجود آمیخته بعدم و نقص است محال است که بخودی خود وجود بیابد زیرا عدم بصورت وجود و ضد و نقیض خود نخواهد در آمد ناگزیر مراتب بیشمار موجودات امکانی که همه آمیخته بعدم و نقص هستند همه آنها اثر و فعل و ظهوری نازل از پرتو مقام کبریائی است و اثر و فعل و ظهور نازل مسانخ با فعل کبریائی خواهد بود.

موجودات امکانی ربط محض بساحت کبریائی هستند و هر یک باو تکیه زده و قائم باویند چه از موجودات مادی و صفات و اعراض آنها باشند و از جمله افعال اختیاری که فاعل قریب همه آنها و فاعل فعل و نیز فاعل و خالق فاعل و همه لوازم وجودیه آنها همه فعل پروردگارند و از جمله آفریده‌هایند.

بالاخره فاعل قریب همه ذوات و صفات و لوازم وجودی آنها و همچنین فاعل قریب نیروی اختیاری بشر جهان آفرین است که بهمه وجود افاضه نموده و استقلال هر یک از علل و عوامل طبیعی که بنظر می‌رسد نسبت آنها در معلول و آثار خودشان ظهوری از استقلال کبریائی است که حقیقت استقلال و قیوم همه روابط و موجودات امکانی است.

بر این اساس موجودات مادی و صفات و اعراض آنها و از جمله افعال و حرکات و سیر و سلوک بشر همه و همه قائم بآفریدگار جهانند و هر لحظه پرتو وجود و هستی هر یک از آنها را فرا می‌گیرد و بطور تجدد فیض وجود همه آنها را احاطه می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۲

و نسبت فاعل مختار بخصوص فعل جوارحی خود از جمله اعراض او است که با بکار بردن نیروی اراده و اختیار آن فعل را ایجاد می‌نماید در صورتی که فاعل و اراده و اختیار او و حرکات جوارحی او همه و همه قائم بآفریدگارند یعنی حدوث و بقاء هر یک از آنها وابسته بآفریدگار است به این که پروردگار فعل صادر از فاعل مختار را با قید اختیار از او خواسته نه بطور مبهم و نه بقید عدم اختیار پس فاعل قریب هر فعل اختیاری و همچنین فاعل قریب فاعل مختار و همه لوازم آنها ساحت پروردگار است و هر لحظه قائم باویند.

و از جمله آثار فعل پروردگار آنستکه فاعل با قید اختیار عمل را انجام دهد در صورتی که همه شئون فاعل و تشخصات وجودی و همچنین فعل صادر از اختیار او ظهوری از خواسته پروردگارند.

خلاصه افعال اختیاری بشر مانند سایر موجودات امکانی نسبت بوجود و عدم یکسانند و از حد وسط بسوی وجود تمایل نخواهد نمود جز در اثر علت و سبب تام و فاعل مختار از جمله علل و اسباب وجود فعل است همچنین نیروی اختیار فاعل از جمله عوامل فعل صادر است و نسبت فعل اختیاری بشر و ایجاد آن فقط بآفریدگار است به این که انسان فاعل مختار را پروردگار مسخر نموده که در سیر و سلوک خود طریق حرکات و افعال اختیاری را بنماید و در عین حال معلول و محکوم خواسته کبریائی خواهد بود.

به این که فاعل با قید و حال اختیار خود فعل را بجا آورد در نتیجه اراده پروردگار متعلق بفعل صادر از فاعل است بقید اختیار که طریقه امتحان و آزمایش بآن صورت می‌گیرد نه بفعل فاعل بدون قید اختیار به این که نیروی فاعل لغو و باطل باشد و اراده او هدر رفته باشد.

با توجه به این که ایجاد و آفرینش هر موجودی از جمله فعل اختیاری بشر اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز در آن موجودی شرکت نخواهد داشت از جمله انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۳

نیروی اختیار فاعل و حرکات جوارحی او همه از جمله و مقوله آفرینش هستند و آنچه پروردگار از فاعل خواسته آنستکه با بکار بردن نیروی اختیار خود فعل را انجام دهد نه اینکه اراده و اختیار او بکار نرود که خلاف خواسته پروردگار است.

در نتیجه فاعلیت و خلق آفریدگار در طول فعل و حرکات و نیروی اختیار فاعل است و هرگز این دو نیرو با یکدیگر تدافع ندارند زیرا فاعل و لوازم وجودی او و حرکات جوارحی او مخلوق آفریدگارند و نسبت هریک به آفریدگار نسبت ایجاد و خلق است و نسبت به فاعل و حرکات اختیاری او نسبت عرض و قیام عرض بموضوع است.

صفت اراده از حالات نفسانی است و نفس و روان انسانی که صورت جوهری و مجرد است ولی در اثر تعلق بدن از طریق ماده افعال خود را اجراء می‌نماید و بکمال میرسد بدین جهت نفس علت فاعلیه افعال صادر از انسان است با قید اینکه بمبدء علمی توجه نموده و فقط آنچه از کمالات ثانوی خود تمیز دهد اقدام مینماید بدین جهت صدور فعل فقط بر اساس تصور و تصدیق بصلاح و کمال است که آنرا خود فاقد میباشد و لازم صورت علمی حدوث شوق بفعل از نظر اینکه خود را فاقد دانسته در صدد تحصیل آن برمیآید.

در نتیجه علم بصلاح و نیروی شوق و اراده در روان فاعل پدید میآید و سپس قوای محرکه عضلاتی و حرکت بسوی هدف آنکه مبادی فعل ارادی و اختیاری بشر علم بصلاح و نیز شوق از نظر فقدان آن کمال و نیز صدور اراده و حرکت عضلات است.

مبدء فاعلی برای افعال اختیاری و سیر و سلوک بشر همانا علم بصلاح و خیر است که متمم فاعلیت فاعل مختار می‌باشد و لازم طبیعی آن حدوث شوق و نیز حدوث اراده پس از شوق است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۴

استفاده می‌شود که فقط علم بصلاح علت و سبب فاعلیت فاعل مختار است نه اراده و نه شوق زیرا نیروی اراده و شوق وابسته بعمل و حرکت عضلات می‌باشد حادث و زایل است بخلاف علم بصلاح و اراده همان مراد است که قبل از عمل پدید میآید و بعمل زایل می‌شود.

صدور افعال اختیاری بشر که حرکت جوهری او معرفی می‌شود بر اساس علم بصلاح و خیر است و لازم طبیعی آن حدوث شوق و اراده و نیز حرکت جوارحی است.

با توجه به این که علم بصلاح و خیر بر حسب حالت روانی هنگام تصور و تصدیق و مبادی فعل اختیاری است که در آن حال و هنگام هر چه را روان فاعل حکم نماید از صلاح و فساد محور عمل خواهد بود و همین نکته و سر صدور فعل اختیاری و ظهور سیرت نفس و صلاح و یا فساد و شقاوت روان است زیرا حکم بصلاح ناشی از درون و ذات و ذاتیات روان است که در آن حال واجد است نظر به این که شخص جنایتکار نیز هنگام اقدام بعمل جنایت صلاح خود را در انتقام می‌بیند و با حکم و داوری روانی انتقام را صلاح و وظیفه خود دانسته پس از صدور حکم و قضاوت به این که اقدام بانتهام لازم است و سپس شوق و اراده در نفس پدید میآید و اقدام بتحرک عضلات می‌نماید و عمل جنایت را انجام میدهد.

اساس سعادت و شقاوت و مبادی سیر و سلوک بشر بر همان حالت روانی است که اقتضاء حکم بصلاح و یا فساد می‌نماید چنانچه حکم بر وفق واقع و خیر و صلاح بر حسب نظام جهان بود عمل خیر و صلاح بوده سبب سعادت و رشد روح فاعل مختار است و چنانچه بر اساس هوی و هوس و انتقام و تمایلات بوده حکم بصلاح و خیر برخلاف نظام بوده شاهد بر شقاوت و پلیدی روان فاعل مختار خواهد بود بر این اساس حرکت ارادی و افعال اختیاری بشر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل مختار معرفی می‌شود از نظر اینکه حالت روانی خود را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۵

بظهور درمیآورد و صورت فعلیت و تحقق بآن میدهد.

اراده از صفات فعل پروردگار معرفی می‌شود نه از لوازم قدرت قاهره کبریائی از نظر اینکه امر حادثی است و سبب نصاب قدرت فاعل مختار می‌شود و در باره ساحت کبریائی قدرت کامل و قاهره او از صفات ذاتی است زیرا قدرت مبدئیت فعل است و قدرت بمعنای نیروی فاعلیت بطور اطلاق است که هر چه صلاح نظام باشد بدون شرط ایجاد خواهد فرمود و محتاج بحدوث اراده نخواهد بود.

بدین جهت اراده در باره ساحت کبریائی از صفات فعل و منتزع از فعل صادر از پروردگار خواهد بود یعنی عقل و خرد از صدور فعل و خلق از پروردگار انتزاع می‌نماید که مورد اراده و خواسته بوده است.

بر این اساس صفات ساحت کبریائی اختصاص به حیات و علم و قدرت دارد و سایر صفات از شئون فعل صادر و ظهور خلق و آفرینش خواهد بود و قدرت از جمله صفات ذاتی کبریائی یعنی ۱- مبدئیت للفعل و نیروی ایجاد و بر حسب تحلیل عبارت از علم بصلاح است ۲- مبدئیت للفعل و نیروی بطور اطلاق خلق و ایجاد است.

و گفته شده که صفت اراده نیز از لوازم علم بصلاح است که ملازم با خواسته کبریائی است هم چنانکه نیروی اراده بشر کیف نفسانی است هم‌چنین اراده در باره ساحت کبریائی علم ذاتی بصلاح فعل است که ملازم با اراده و خواسته است خلاصه علم فعلی بصلاح ساحت کبریائی همان اراده و خواسته او است او مرید است نتیجه اینکه علم پروردگار همان اراده اوست و او مرید است از نظر اینکه عالم است بعلم فعلی که عین ذات کبریائی است.

پاسخ از این نظر آنستکه هرگز صفت اراده بر علم ذاتی و فعلی پروردگار صدق نخواهد نمود بلکه مفهوم مغایر با علم بصلاح است یعنی علم ذاتی و یا فعلی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۶

پروردگار هرگز اراده و مشیت نخواهد بود زیرا امر حادثی است و لازم آن آنستکه ساحت کبریائی معرض عوارض قرار بگیرد و منزله از نقص است.

و حقیقت آنستکه اراده از فعل و خلق آفریدگار انتزاع می‌یابد و از صفات فعل مانند سایر صفات فعل می‌باشد.

مبدء فاعلی افعال بشر از نظر احراز کمال همانا انسان است و علم رکن و متمم فاعلیت او است از نظر احراز کمال و لازم آن حدوث شوق و حدوث اراده است بدون اینکه مستلزم تسلسل و یا دور شود و ملاک اختیاری بودن فعل همانا تساوی نسبت انسان است به فعل و ترک آن گرچه باقید علم فاعلیت او بنصاب برسد و فعل ضروری گردد.

صفت قدرت منسوب بساحت کبریائی از نظر وجوب وجود و صرافت وجودی و من جمیع الجهات تام است بر این اساس مبدئیت او برای فعل بذات و بطور اطلاق است و بطور وجوب و عینیت یعنی قدرت صفت ذات و عین ذات او است.

تفصیل نظام خلقت از وجود و کمال وجودی بنحو اعلی و اشرف بطور شهود موجود است در پیشگاه کبریائی در حالی که غیر متمیز است بعضی آنها از بعضی دیگر در نتیجه نظام خلقت معلوم و مشهود بطور علم اجمالی است در عین کشف تفصیلی.

پاسخ گفته شده که اجمال در مورد شهود ساحت کبریائی مفهوم ندارد بلکه شهود دائما بطور تفصیل است.

ساحت کبریائی مبدء هر کمال وجودی است و مبدء کمال هرگز فاقد آن نخواهد بود و ذات کبریائی حقیقت هر کمال است که از او فیضان می‌یابد و بظهور میرسد و ذات او حقیقت کمال است یعنی ذات کبریائی او عین کمال واجب است و همه صفات کمال عین ذات کبریائی می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۷

ساحت کبریائی حقیقت وجود و صرف وجودی است که ثانی نخواهد داشت زیرا صرف وجود و حقیقت وجود کثرت در او فرض ندارد بالاخره واحد حق حقیقی هرگز کثرت و تعددپذیر نخواهد بود.

بدین تناسب احدیت و وحدانیت ذات کبریائی او بطور بدهات استفاده می‌شود.

حقیقت وجود و صرف وجود هرگز آمیخته ببطالان و عدم و نیستی نخواهد بود یعنی در اثر صرافت وجود فرض شائبه به این که جائی برای عدم باشد محال است و در ساحت قدس خلل و بطالان مفهوم ندارد.

وجود واجب و صرف وجود ثبوت او واجب است و نقیض و عدم او ممتنع خواهد بود و موجودات امکانی نیز واجب بالغیر و در اثر افاضه وجود هستی بآنها ناگزیر قائم بوجود کبریائی بوده و استناد باو خواهند داشت مانند شاخص و سایه آن حقایق و اسرار خلقت و مفاهیم دیگر که مجردند و در نفس و روان بشر حضور می‌یابند از نظر اینکه موجودات خارجی آنها که بر آنها آثاری مترتب

می‌شود همان وجود عقلانی آنها است علم بآنها حضوری خواهد بود زیرا مفاهیم است که تحقق آنها در روح و تعقل خواهد بود و آثار آنها نیز کمالات نفسانی است.

بنابراین مفاهیم کلیه و حقایق و اسرار خلقت برای روح و روان اهل ایمان علم حضوری خواهند بود و از نظر اینکه مفاهیم مورد احاطه روان قرار می‌گیرد سبب کمال و شدت احاطه و تجرد روان انسانی است قوی‌تر و تجرد آنها زیاده بوده و سبب استکمال روح اهل ایمان خواهد بود و در حقیقت مفاهیم عالیه تجرد و قوت آنها زیاده بر نفوس اهل ایمان است.

بدین جهت احاطه بآنها سبب اتحاد نفوس با آن حقایق شده و سبب استکمال نفوس اهل ایمان خواهند شد بالاخره فعلیت روح و روان اهل ایمان باحاطه حقایق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۸ و اسرار آفرینش است و بر تفکر و آموزش و تشبه به صفات کمال است.

واحد حقیقی یا ذات متصف بوحده است و یا ذات است که خود وحدت است این قسم دوم واحد وحدت آن حقیقی است مانند وحدت صرف از هر موجودی و در صورتی که وحدت عین ذات باشد واحد و وحدت در آن یکی خواهد بود. ماهیت ساحت کبریائی همان وجود حقیقی او است.

و از نظر اصالت وجود و آنچه در خارج از عالم ماوراء شرف صدور مییابد و معمول بالذات است همان وجود است و ماهیت از آن فهمیده و انتزاع میشود بالاخره آنچه در نظام خواسته شده و پدید می‌آید و بالاصاله جزء نظام است وجود خارجی واحد و مشخصی است که عقل آنرا مثلا انسان معرفی مینماید نه آنستکه انسان آفریده شده بلکه آنچه خواسته نظام است صورت گرفته و از عالم ماوراء پرتو افکنده بنام انسان و صورت و ماده او معروض وجود است.

ساحت کبریائی از نظر صرافت وجود و بساطت حقیقی او فرض ترکیب در او نمی‌رود و از او صفتی و کمالی نفی نمی‌شود یعنی وجود حقیقی او هرگز محدود بحد عدمی نیست که بتوان از او سلب نمود و فیض وجود فقط از وجود حقیقی که قائم بخود و قیوم همه موجودات است شرف صدور می‌یابد و هر یک از موجودات رابطه مستقیم با او دارد و قائم با او و پرتوی از او است. بر این اساس موجودات امکانی ربط محض و محض فقر و تعلق باویند و هرگز استقلال ندارند مانند شعاع و یا سایه که در محور خورشید و یا شاخص دور میزند چه هنگام حدوث و چه از لحاظ بقاء از خود استقلالی ندارد بلکه قوام آنها بغیر و به فیاض علی الاطلاق است.

بالاخره موجود امکانی که تعلق محض است هیچگونه اقتضاء ذاتی از خود ندارند جز آنچه را که در آن بودیعت نهاده شود و یا آثاری برای آنها مقرر شود و لحظه‌ای بی‌نیاز از فیض ساحت آفریدگار نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۹

صفت ذاتی کبریائی همان حیات و علم او بذات قدس است.

و صفت ذاتی قدرت بلحاظ خارج از ذات کبریائی است که آن نیز ازلی و ابدی و از شئون ذات کبریائی است مانند صفت علم بما سواء در ازل و قبل از ایجاد نظام امکانی که ثابت و در مرتبه ذات بطور علم فعلی بوده است.

علم حصولی عبارت از ادراک از طریق ادوات ادراک بمواد خارجی است که صورت قائم بآن را عقل انتزاع می‌نماید و بدون آثار است زیرا آثار طبیعی آنها مترتب بر موجود حقیقی خارجی آنها است نه بر موجود ذهنی بر این اساس علم حصولی اختصاص بمواد خارجی دارد که آثار خارجی بر آن مترتب و وجود ذهنی آن فاقد اثر است.

و بنظر دقیق علم حصولی عبارت از صورت علمی است که در روان در باره موضوع خارجی ایجاد می‌شود و مجرد از تعلق بماده بوده بلکه انشاء حکم و عاریت از قوه است یعنی صورت علمی و عقیدتی تغییر و حرکت بصورت علمی دیگر نخواهد داشت و چنانچه صورت علمی و تصدیق دیگری در باره آن موضوع حادث شود فرض حکم دیگری است.

خلاصه علم حصولی که از موضوع خارجی گرفته می‌شود صورت علمی و عقیدتی و اقتضاء تحول و تبدل در آن نخواهد بود بدین

نظر دارای قوه نبوده بلکه فعلیت محض است و شاهد آنستکه مجرد از تعلق بماده خارجی می‌باشد و آثار طبیعی آن مربوط بوجود مادی است و ربط بصورت علمی آن موضوع ندارد بلکه صورت علمی و حصولی آن حکم و از شئون روانی و صورت نیروی عاقله است یعنی متحد با آن و کمال و رشد آنست.

و نیروی عاقله نیز ناگزیر مجرد از تعلق بماده خواهد بود و منافات ندارد که صورت علمی بر اساس صحیح نباشد نتیجه آنکه آنچه صورت علمی و اعتقادی است چه در باره موضوعات خارجی که از طریق حس ادراک می‌شود و یا در باره معارف و مفاهیم و حقایق و کلیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۰

همه و همه یکسان از شئون نیروی عاقله و مجرد از ماده است و در نتیجه آنچه از موضوعات خارجی در روان از حکم و تصور و تصدیق صورت بگیرد از مقوله علم حضوری خواهد بود.

مفاد حصول علم برای عالم آنستکه نیروی عاقله تحقیقی احاطه بیابد که دارای فعلیت باشد و قوه استعدادی در آن باقی نمانده که نقص آن خواهد بود بالاخره امری که مجرد از تعلق بماده است حضور آن برای عالم همان وجود آنست و وجود آن نیز همان نفس حقیقت و تحقق آن در زوال است و معنای حصول معلوم برای عالم جز اتحاد و وحدت عالم و نیروی عاقله با آن معنا نخواهد بود و مفاهیم و حقایق و کلیاتی که از خارج از طریق نیروی بینائی و یا شنوائی و غیرها استفاده می‌شود از نظر اینکه مفاهیم مجردند و سبب فعلیت روح و روان هستند و افضل و ارجدارتر از نیروی تعقل هستند چنانچه نیروی تعقل آنها را بیابد و درک نماید بر نیروی آن افزوده می‌شود و از شئون روانی عالم بشمار می‌آید و با نفس و روان متحد می‌شوند و در حقیقت حقایقی هستند که قابل درک و تعقل و سبب کمال و رشد روان میباشند علم بآنها حضوری و آثار معنوی بر آنها مترتب می‌شود و آثاری بهتر از کمال معنوی و روانی و معرفت صفات و آثار کبریائی نخواهد بود که ذاتی و ابدی است و ظهور و رشد نیروی عاقله خواهد بود بدین جهت وجود هر یک از آنها قوی‌تر و بهره آنها از وجود زیاده بوده و سبب حیات روح و نیروی عاقله اهل ایمان خواهند بود بلکه از شئون ایمان و معارف الهی و غرض از خلقت هستند اهل ایمان کامل که در اثر کسب فضایل و سعی حقایقی از معارف الهی بدست آورده بلکه بمعانی آیات کریمه توجه نموده و آیات کریمه را حفظ نموده و در بر دارد.

و هم‌چنین از روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام حقایقی فهمیده ولی در اثر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۱

کثرت خاطرات از هر یک از آنها غفلت نموده و مورد نسیان و فراموشی قرار گرفته و بلکه نمیتواند بهمه آنها توجه داشته باشد.

خلاصه فکر بشر محدود است نمیتواند آنچه را کسب نموده و بفعلیت رسانیده و از جمله معلومات او است کاملاً- بر آنها احاطه علمی و شهودی داشته باشد همچنانکه بر حسب آیه (وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ) سوره نحل آیه ۷۲ که خاطرات خود را فراموش نموده و در اثر اینکه روح اهل ایمان در اثر علاقه تدبیری ببدن ضعف و فرسودگی خاص بر آن عارض خواهد شد با همه این عوایق و موانع پس از قطع تدبیر روح اهل ایمان کامل از بدن عنصری خود ناگهان بصحنه شهود دیده قلب خواهد گشود و هر چه را که در دوره ممتد زندگی خود استفاده نموده روح آنرا یافته ذخیره نموده ولی در اثر محدودیت روح و اشتغال به تدبیر بدن و اینکه علم فعلی او بر اساس تفکر و توجه است لا- محاله بسیاری از امور مقرون بغفلت و فراموشی و یا لااقل مقرون بعدم توجه خواهد بود.

همه این حقایق یک باره بصحنه شهود وارد شده بطور شهود همه را در خود می‌یابد با ظهور سیرت آنها این لازم سعی دانشجویان مکتب عالی قرآن و توحید است که تعلیمات آنان از طریق کسب و پیروی از برنامه توحید و مکتب قرآن است که بقدر حد وجودی و تجرد نیروی شهودی روحی که کسب نموده و در دوره زندگی هر چه را تحصیل نموده‌اند پس از اندک زمانی طبعاً توأم با غفلت و عدم توجه خواهد شد.

ولی ارواح قدسیه و اولیاء کامل از اهل ایمان از نظر قدس روح آنان که از غفلت و نسیان کامل منزّه هستند و با تعلیمات ربوبی و

سروشهای غیبی آشنا هستند آنان در اثر علاقه تدبیری روح قدس آنان ببدن عنصری سبب غفلت و عدم توجه کامل آنان نخواهد شد و عروض غفلت و نسیان نیز از ضعف روح است و در اثر قدس روح اولیاء غفلت و نسیان بر آنان عارض نخواهد شد زیرا غفلت و نسیان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۲

و عدم توجه کامل در اثر ضعف نیروی اکتسابی عاقله و محدودیت آنست و ارواح قدسیه از اینگونه عوارض منزّه خواهند بود. خلاصه علاقه تدبیری روح ببدن عنصری در باره اهل ایمان کامل پیروان مکتب قرآن و توحید تأثیر بسزائی در حضور حقایق و احاطه علمی آنان بآنچه کسب نموده‌اند دارد و از نظر اینکه اکتسابی است لا محاله توأم با غفلت و نسیان و عدم توجه کامل خواهد بود بلکه امکان ناپذیر است که اهل کامل ایمان پیوسته بآنچه از معلومات و فعلیات و اسرار و معارف که در روان خود ذخیره نموده بر همه آنها بطور کامل توجه داشته باشد گرچه بطور علم اجمالی باشد بلکه محتاج به تفکر بجهات بسیاری است که باسانی نمیتواند بر آنها احاطه علمی و شهودی داشته باشد علمی که سبب امتیاز ذاتی انسان میشود علم خودشناسی و خداشناسی است که جهل آن شقاوت و حرمان از مقام انسانی است و سایر علوم گرچه آثار درخشان در جامعه داشته مقدمه سعادت است نه حقیقت آن بدلیل اینکه جهل هر یک از علوم دیگر و حرفه‌ها و صنایع سبب شقاوت حقیقی خواهد بود.

هم چنانکه در آیه (يَحْيِذُ الْمَآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ) در اثر معرفت باصول توحید و خوف از عقوبت آخرت باید بفضل ساحت کبریائی امید داشت که طریقه عقلانی است و لازم ایمان و تقوی و اتصاف بخوف و رجاء است و با توجه برحمت و فضل پروردگار سبب رجاء و امید او گردد و با توجه بنواقص زیاده خود سبب خوف او گردد.

صفات اضافی زائد بر ذات کبریائی مانند خلق و احیاء و رزق از مقام فعل انتزاع می‌شود و عقل از آن موجود این حقایق را استفاده می‌نماید.

رجوع بسوی آفریدگار لازم ذاتی توحید و خداشناسی است که زندگی بشر ابدی است زیرا از مقام قدس و نشئه عقلی و پرتو کبریائی شرف صدور یافته و باین جهان تنزل نموده و آیه کریمه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) دلالت دارد به این که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۳

روح بشر عوالمی را پیموده و از مقام رفیع تنزل نموده و پس از سیر تکاملی و سیر و سلوک وجودی بعالم دیگر انتقال خواهد یافت و بذکر این نعمت تأکید در باره آنستکه بشر حس مسئولیت نماید و در برابر نعمتهای معنوی و جسمانی که او را فرا گرفته باید سپاسگزاری نماید.

قدرت ساحت پروردگار عبارت از مبدئیت خلق و آفرینش است و عین ذات کبریائی او است و لازم آن دوام فیض و استمرار فیضان نور هستی است و این اختصاص بقدسیان دارد زیرا عالم ماده مرکب از اجزاء بی‌شمار و هر جزئی حادث و مسبوق بعدم است مجموع عالم نیز همچنین مسبوق بعدم خواهد بود و عالم ماده بجمع اجزاء آن حادث و مسبوق بعدم است.

مبدء فیض وجود نسبت بموجودات امکانی از مجردات و مادیات ساحت کبریائی است و هر موجود و آفریده‌ای حادث خواهد بود و مجموع این نظام امکانی عبارت از اجزاء بی‌شماری است که نظام واحد از آنها صورت می‌گیرد و هر جزئی حادث است و مجموع عالم نیز حادث و مسبوق بوجود ذات کبریائی خواهد بود عالم ماده و طبیعت از نظر اینکه بر اساس حرکت از قوه بفعل نهاده شده بالذات متحرک بشئون وجودی خود بوده وجود هر یک از ذوات و اعراض سیال و متجدد و پیوسته از قوه بسوی فعل در حرکت هستند و هر قسمتی از فعلیت نسبت بآینده قوه خواهد بود و هم‌چنین هر قسمتی از وجود برای وجود آینده قوه و استعداد خواهد بود بر این اساس نظام عالم طبع بر اساس حدوث زمانی نهاده شده است.

عالم طبع از نظر اینکه از موجودات مادی و جسمانی تشکیل می‌شود و وابسته بقوه و استعداد است نازلترین عوالم خلقت است و هر یک بصورتی و ماده‌ای صورت می‌پذیرد بدین جهت هر موجودی از نقص و یا از صفر شروع نموده و فاقد هر کمال متناسب است

و در اثر فعل و انفعال بتدریج از صورت قوه و استعداد بصورت فعلیت در می‌آید بدین جهت نیز در علل تراحم رخ میدهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۴

عالم طبع و ماده از موجودات ریز و کلان بی‌شمار صورت میگیرد و با یکدیگر نهایت ارتباط دارند موجود مادی در شتون وجودی وابسته بدیگری بوده و براساس فعل و انفعال خواهد بود بدین جهت اجزاء عالم طبع همه مرتبط بیکدیگر با اینکه در هر یک نظام خصوصی جاری است و همه این نظامات محکوم بنظام واحد عمومی و جهانی است و نظر به این که در هر یک از انواع موجودات نباتی و حیوانی نظام خاصی در آنها جاری است بدین جهت عالم طبع معلول عالم نوری مجرد از ماده و منزله از قوه و نقص است و میان علت و معلول سنخیت وجودی است که معلول و کمالی که واجد است پرتوی از کمال وجودی علت است که واجب و اعلی درجه و اشرف است.

بالاخره نیروی غیبی که فوق این عالم است نظام عقلی نوری است که مبدء این نظام متحرک است و از نظر سنخیت و تجرد بنظام شریف ربوبی ارتباط خواهد داشت.

نتیجه اینکه ساحت قدس آفریدگار مجری و زمام تدبیر جهان طبع را عهده دارد که هر لحظه بافاضه وجود و تجدد فیض بهر موجود و آفریده‌ای نظام جهان را تأمین می‌نماید و در اثر ارتباط موجودات و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال آنها در یکدیگر و هم‌چنین علل و اسباب و وسائط فیض هستند که پروردگار آنها را برای نظام جهان مسخر نموده بدون اینکه در آنها شائبه استقلال باشد. هر یک از حوادث و رویدادهای جهان در اثر فعل و انفعال و تأثیر عوامل استناد به نظام جهان خواهد داشت و جزء نظام عمومی است که در سرتاسر جهان فرمانروا است نظامی که هر ذره از ریز و کلان را فرا گرفته است.

و بر حسب آیات کریمه از جمله (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا مَوْمن ۱۲). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۵

نظام جهان مادی معلول و اثر نیروهای غیبی مجرد است و از قدسیان صورت میگیرد و از لوازم مادیت بری و منزله هستند بالاخره فوق این نظام جاری در این عالم طبع نظام عقلی نوری و نیروی غیبی است که هر جزئی از رویدادها بر حسب دستور از ساحت کبریائی بموقع اجراء گذارده می‌شود.

و مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب حاملین عرش پروردگار و مجری نظام جهان هستند پیوسته بحمد و مدح و ثناء ساحت کبریائی اشتغال میورزند از جمله وظایف نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب آنستکه در باره پیروان مکتب عالی قرآن دعاء خیر و محبت نموده اظهار علاقه بسعادت آنان نمایند و فرشتگان حاملین عرش پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس هستند که بموقع اجراء گذارند و هر حادثه و رویدادی بجز با نیروی غیبی انجام نخواهد شد.

نیروهای غیبی پیوسته در مقام اجراء اوامر و دستوراتی که در باره نظام جهان صدور می‌یابد هستند در نتیجه سلسله طولی که در میان فرشتگان است هر یک بر حسب مقام مخصوص خود وظایف خود را انجام میدهد و بدین وسایل نیروهای غیبی نظام جهان منتظم و تأمین می‌شود و هم‌چنین در اثر افاضه نور وجود هر لحظه بهر موجودی از ریز و کلان نظام تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نیز که اساس حرکت و سیر جوهری و کمال وجودی نظام جهان است صورت میگیرد و همه وسایل و عوامل طبیعی را نیز ساحت کبریائی مسخر نموده که نظام جهان را تأمین نمایند بدون اینکه هیچیک از نیروهای غیبی و فرشتگان بی‌شمار از خود استقلال در اراده داشته باشند.

هم چنانکه آیه (يٰۤاَيُّهَا الْمُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ۱۴۸ سوره مؤمن تصریح نموده که فرشتگان مقرب و نیروهای غیبی گرامی هستند و از نظر کمال عبودیت و انقیاد از خود اراده‌ای ندارند و هرگز اراده ننمایند جز آنچه را که ساحت کبریائی از آنان بخواهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۶

و نیز از آیه (وَيَسِيهِ تَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) استفاده می‌شود از جمله وظایف گروهی از فرشتگان مقرب دعوت و ترغیب اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است بعمل خیر و صلاح که از مبادی اختیار اهل ایمان بشمار می‌آید و از منازل خیرات و سایل سعادت آنان معرفی میشوند.

نظر به این که همه دستورات جزئی و یا کلی که در سراسر جهان اجزاء می‌شود فقط از قدس مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و هر موجود و آفریده‌ای از اثر و از پرتو نور هستی بهرمنند گشته و ربط محض و پرتوی از مقام کبریائی هستند و جز ساحت قدس موجودی قائم بذات خود نیست که جهان را از پرتو نور هستی هر لحظه بهرمنند می‌نماید.

با توجه به این که حاملین عرش کبریائی که شعار آنان تسبیح و حمد و ثناء ساحت کبریائی است از جمله تسبیح و وظیفه صادر از آنان همان اجزاء دستورات از مقام کبریائی است که بهترین شاهد بر حسن تدبیر و اتقان حکم و نظام اصلح است که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد.

عرش کبریائی عبارت از سعه قدرت و نفوذ است زیرا فیض وجود و گسترش هستی یگانه عرش کبریائی است که عوالم امکانی را فرا گرفته از جمله نازلترین عالم طبع و ماده است که کرات بیکران و موجودات بیشمار از ریز و کلان در زمین هر لحظه در حرکت و تحول می‌باشند.

و حاملین عرش کبریائی و عوالم خلقت همانا نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب هستند که اجرای اوامر و دستورات صادر از مقام کبریائی شعار عبودیت و تسبیح آنها است.

نظام عالم امکان بر وجود اطلاقی و گسترش هستی نهاده شده و صحنه امکان از عوالمی تشکیل می‌شود و همه ظهوری از عرش کبریائی هستند.

ماهیات نیاز بوجود و هستی دارند که آنها را فرا بگیرد و بتبع وجود در خارج انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۷

ماهیت تحقق می‌یابد و این حاجت لازم ذاتی است به این که در خارج وجود عین ربط و حاجت باشد بلکه آنچه در ذات وجود استقرار دارد همان حاجت است که عین ربط و ارتباط و مسئلت و وابستگی بعلت است از این رو معلول هرگز استقلال در قبال علت نخواهد داشت.

بالاخره علت مقوم حقیقی معلول و آفریده است از این رو محال است که معلول تحقق پذیرد بدون علت مربوطه بخود همچنین هنگام وجود معلول و اثر باید علت آن موجود باشد.

بعبارت دیگر حاجت خارج از ذات وجود که تعدد داشته باشد نیست به این که وجود معلول محتاج بوجود علت باشد و وجود آن جدا از حاجت باشد بلکه حاجت ذاتی وجود و عین آنست و وجود عین حاجت و مسئلت و ربط محض و وجود رابط بعلت خود می‌باشد و هرگز وجود رابط و معلول از علت خود بی‌نیاز نبوده استقلال نخواهد داشت زیرا معلول ذاتا قائم بعلت و بموجد خود و بمنزله شعاع آنست.

افعال اختیاری بشر بر اساس علم بصلاح است که از آن شئون پدید آید و نیز خیر و سودی برای فاعل داشته باشد که نقص خود را رفع نماید و فعل نیز مقرون بقصد نامیده می‌شود یعنی زیاده بر صلاح ذاتی فعل برای فاعل مختار فائده داشته باشد در حقیقت غرض اصلی از فعل اختیاری بشر قصد رسیدن بههدف و فائده آن عمل است بر این اساس فعل اختیاری بشر حرکت جوهری و ذاتی نامیده می‌شود.

و در باره آثار و افعال صادر از ساحت کبریائی که بخلق و آفرینش صورت می‌گیرد ظهور علم فعلی است و فعل صادر در خارج ظهور رضا و صلاح نظام و خواسته کبریائی است بدون اینکه در آن باره نفع و سودی برای فاعل قدس منظور باشد از نظر اینکه

غنی بالذات و فیاض بطور اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۸

علم فعلی ساحت کبریائی بمعلولات و وجودات امکانی که از شئون ذاتست بلحاظ خارج و تفصیل آن فعل تجلی معرفی می‌شود از نظر اینکه علم اجمالی او عین کشف و تفصیل فعل و آثار در خارج است.

بالاخره ذات کبریائی در نظام خارج و امکانی پیوسته و بطور دائم تجلیاتی خواهد داشت.

ماهیات بر حسب ذات خالی از وجود و عدم است و محتاج بمرجح است ولی نبودن علت و مرجح کافی است که ماهیت معدوم باشد و خلو ماهیات از وجود و عدم و سلب آندو از ماهیات بر حسب حمل اولی است و منافات ندارد که ماهیات بر حسب حمل شایع معدوم باشند.

ماهیت بر حسب حد ذاتی جز امکان ندارد و لازم آن تساوی نسبت ماهیات است بوجود و عدم و خلو ذات از وجود و عدم غیر از تلبس بعدم است وجود شیء در خارج بطوریکه آثار بر آن مترتب شود وجود آن بالفعل است و امکان که قبل از تحقق خارجی است قوه نامیده می‌شود مانند چوب که قبل از سوختن چوب است و خاکستر است بر حسب قوه و چنانچه بصورت خاکستر در آید در آن حال خاکستر بالفعل است و قوه آن باطل شده است در نتیجه موجود یا بصورت فعل است و یا بصورت قوه تا به فعلیت در آید.

قوه بطور دائم قائم بفعل است و ماده نیز قائم بصورت است که حافظ آن می‌باشد و چنانچه صورت آن زائل شده صورت دیگری بجای آن تحقق یافته و ماده قائم بآن خواهد بود.

فاعل قریب حرکت باید امر متغیر و متحول بالذات باشد زیرا چنانچه امر ثابت بالذات باشد و در آن تغییر و تحول و سیلان نباشد ناگزیر صادر از آن نیز امر ثابت فی نفسه خواهد بود.

ارتباط عالم متغیر بمقام ثابت و مستقر بدین لحاظ است به این که تجدد و تغییر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۹

و تحول از حالات ذاتی متحرک و جوهر متحرک و متحول است و تجدد لازم ذاتی آنست در این صورت صحیح است استناد بعلت ثابت و مستقر ذاتی که ذات متحرک را ایجاد می‌نماید.

زیرا ایجاد ذات آن ایجاد متجدد و متحول است بدون اینکه حرکت را مستقیماً پدید آورد.

بعبارت دیگر نظر به این که حرکت در ذات و جوهر متحرک است تغییر و تجدد نیز ذاتی است در نتیجه جاعل موجود متجدد را پدید می‌آورد نه آنستکه موجود را متحرک و متغیر قرار می‌دهد.

از جمله دلایل بر تحقق حرکت جوهری آنستکه در باره اعراض با اینکه از شئون موضوعات و از مراتب جوهری آنست ناگزیر حرکت و تحول عرض سبب وقوع حرکت در وجود جوهر خواهد بود هم چنانکه تحول و تبدل در صورتهای طبیعی که پیوسته از صورتی بصورت دیگر درمی‌آید در حقیقت صورت جوهری سیالی است که عارض بر ماده می‌شود هم چنانکه حرکت نیز از لحاظ شدت و حرکت جوهری است که از صورت منویت مثلاً- بصورت علقه و سپس بصورت مضغه و سپس بصورت حیات و نطق درمی‌آید.

عالم طبع و ماده مرکب از اجسام ریز و کلان و محکوم بنظام خاص و نیز عمومی است که همه نظامات جزئی را فرا گرفته موجود واحد سیلان و سیال و حرکت و متحرک است بجمع جواهر و اعراض آنها و بسوی عالم ثابت و مستقر در حرکت هستند هویت و حقیقت جهان عین حرکت و تحول است نه موجودی مجموع مرکب است که حرکت عارض آن می‌شود معذکک صحیح است ارتباط آن موجود حادث و متغیر با عالم ثابت و مستقر که منزه از تغییر و تجدد است از نظر اینکه آنچه مورد خلق و آفرینش است نور هستی است که بذات خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۰

شعاع متغیر است نه آنستکه موجودی را که ساکن است بصورت متجدد درمی‌آورد در باره علم فعلی ساحت کبریائی بما سواء گفته شده آنچه در نظام خلقت از وجود و کمالات وجودی است در پیشگاه قدس همه حاضر و مورد شهودند و آنچه موهبت فرموده

بطور عاریت است و بنحو اعلی و اشرف ساحت خود واجد است ولی در نظام موجودات بعضی آنها غیر ممیز از بعضی دیگرند در نتیجه نظام موجود در پیشگاه علمی ساحت آفریدگار بطور علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است این نظر مورد انتقاد است زیرا نظام وجود در صحنه امکانی عبارت از تشخیص هر موجودی است که امتیاز ذاتی می‌یابد از موجودات دیگر گذشته از اینکه تشخیص وجود هر موجودی از ریز و کلان توأم با لوازم تشخیص است بالاخره نظام وجود هر آفریده‌ای به تشخیص یعنی بوجود و نیز بلوازم وجود و تشخیص است که سبب امتیاز ذاتی آن از سایر موجودات می‌باشد بر این اساس در نظام وجود و تشخیص هرگز ابهام و اجمال نخواهد بود به این که در نظام وجود آفریده‌ای از موجودات دیگر امتیاز نداشته باشد در صورتی که نظام وجود در صحنه امکانی بر اساس امتیاز ذاتی موجودات از یکدیگر باشد نظام شریف علم فعلی ساحت کبریائی بطور اولی هرگز در آن اجمال و یا ابهام نخواهد بود زیرا اجمال در علم فعلی نسبت بما سواء و بموجودات امکانی از لوازم اجمال در مقام قدس خواهد بود از نظر اینکه علم فعلی بما سواء نمونه و پرتو و مسطوره‌ای از علم بذات قدس است و در آن ساحت نور محض هرگز اجمال و یا ابهام و تیره‌گی نخواهد بود.

موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آنها عاریتی است یعنی وجودات آنها ربط محض بآفریدگار است استقلال وجودی ندارند بر این اساس بر حسب حدوث و همچنین بر حسب بقاء هر لحظه محتاج بافاضه و ادامه وجود هستند و قوام انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۳۹۱

موجودات امکانی بغیر و بوجود مستقل و غنی بالذات است و هر لحظه بما سواء و بموجودات امکانی بطور وجوب افاضه می‌نماید و هم‌چنین آثار آنها را که در کمون دارند در اثر فیض وجود آشکار می‌نماید و مفاد صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی بطور اطلاق همین است علم فعلی ساحت کبریائی مظاهر نازل آن نیروهای غیبی است که از طریق تأثیر عوامل طبیعت مانند نور خورشید و آب و هوا و خاک و فصول چهارگانه و تیره‌گی و روشنایی شب و روز و سایر عوامل بی‌شمار عالم طبع موجودات جهان را از ریز و کلان تربیت می‌نمایند و هر ذره‌ئی را بسوی مقصدی مخصوص سوق میدهد و در نتیجه نظام جهان بر تأثیر عوامل طبیعت و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر که در هر ذره فرمانروا است استوار خواهد بود و در نتیجه تأثیر نیروهای غیبی و افاضه نور هستی که از ماوراء عالم پرتو می‌افکند جهان و جهانیان را بسوی مقصد سوق میدهد و نظام آنرا هر لحظه پیا می‌دارد.

بهمین قیاس نسبت بمعلومات و افکار و اندیشه‌های بشر که اساس حرکت و تحول و سیر تکاملی بشری است در اثر تابش نیروی غیبی که از طریق وحی و الهام هر لحظه بخاطرات بشر و افکار و اندیشه هر یک از افراد بشر القاء می‌شود و در نتیجه الهامات غیبی حرکت درمی‌آید و از بدیهیات و معلومات اولیه بمجهول‌ها پی می‌برد و بتدریج بحقایق و اسراری از عالم طبع راه می‌یابد و اسرار و نهانی‌هایی را کشف می‌نماید.

بالاخره در اثر نیروی غیبی و جوهر عقلی است که نیروی عاقله بشر در اثر القاء و تعلیمات غیبی و نهانی حرکت درآمده و بحقائق و اسرار راه یابد و بصورت‌های علمی احاطه می‌یابد و هر چه بشر در کمون دارد بطور قوه و در حد فقدان است ناگزیر در اثر نیروی

غیبی و الهام نهانی یا بیزاری از خلقت آشنا می‌شود و قوه بصورت فعلیت درمی‌آید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۲

هم‌چنین اهل ایمان در اثر افاضه موهبت‌های غیبی که باسرار خلقت بطور شهود احاطه می‌یابد و هر وظیفه و هر فرد بهر چه خود خواهد در آن باره خاطر و نیروی تفکر خود را صرف نماید و بکار بندد و باسراری از آنچه در طبیعت نهفته است راه یابد و بصنایع و حرفه‌ها دست یابد تا آنجا که از وسایل طبیعت استفاده نموده کشتی‌های کوه پیکر زیر دریائی و هواپیمای فضائی بسازد و آماده کند تا بتواند بکرات بالا گام نهد.

همه این تحولات بی‌حد و صنایع بی‌شمار بشر در اثر نیروی غیبی است که از طریق الهام و وحی بهر یک هر چه را که خواهد با سعی و کوشش و تفکر القاء نماید و هر یک را بمقصد برساند.

نفوس بشری بر حسب ذات هر چه در کمون دارد بطور قوه است و حیثیت قوه قبول و پذیرش است نه فعلیت و هرگز قوه بر حسب ذات خود از حد خارج نشده و بخودی خود بصورت فعلیت در نخواهد آمد لا محاله باید از طریق نیروی غیبی و الهامات مرموز و بکار بردن نیروی پذیرش و تفکر باسراری از خلقت و بصورت‌های علمی آن راه یابد و بقدر سعی و کوشش خود از جوهر عقلی و نیروهای غیبی و تعلیمات دینی پی‌درپی استفادات روانی و معنوی بنماید.

گفته شده علم حصولی عبارت از انتزاع مفهوم و صورت حاصله از شیء است که در ذهن منعکس و عارض می‌شود و حلول می‌نماید بدین جهت کیف نفسانی است و در اثر رؤیت امر خارجی و ارتباط نیروی احساس با آن صورت امر خارجی در ذهن منعکس می‌شود و حلول می‌نماید و پس از زوال رابطه و وجود مشخصات و اعراض موضوع خارجی در ذهن تخیل و خیال نامیده می‌شود.

این نظر مورد انتقاد است از نظر اینکه ارتباط نیروی احساس یا موضوع خارجی بطور انعکاس و یا حلول و عروض نخواهد بود.

بلکه در اثر ارتباط و فعل و انفعال برای روان و نیروی عاقله ادراک حادث انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۳

می‌شود که از مبادی صورت انتزاعی معلوم بالذات است که مفهوم و ماهیت آنرا در روان ایجاد می‌نماید بدین جهت صورت محسوس بالذات صورت علمی و حضوری و مجرد از تعلق بماده است و هر چه را نیروی عاقله تلقی نماید و بوجود آورد صورت علمی و مجرد از ماده خواهد بود.

دلیل اینکه صورت علمی از موضوع خارجی مجرد از تعلق بماده و مجزی از خارج است اینکه صورت علمی بمرور زمان و مکان تبدیل و تحول‌پذیر نخواهد بود مانند موجود خارجی که در اثر قوه و مادیت هرگز دو لحظه ثابت و باقی نبوده لامحاله محکوم مبتدل و تحول بمرور زمان و مکان و عوارض خواهد بود.

خلاصه هر چه نیروی عاقله با موضوع خارجی ارتباط نیابد و ادراک و انتزاع نماید بطور شهود و حضوری آنرا یافته و در ذهن خود آنرا می‌آفریند و ایجاد می‌نماید و آثار عقیدتی بر آن مترتب می‌شود و از نظر تجرد و شهود ارجدارتر از موضوع خارجی مادی است و فعلیت محضه غیر قابل تعبیر است.

بر این اساس هرگز صورت علمی بطور عارضی و انعکاس و حصولی نخواهد بود چه آنکه صورت روان و فضیلت روح و عقیده است و قابل انقسام نیز نخواهد بود.

بشر در حرکات ارادی و افعال اختیاری خود آنچه در کمون روح و روان خود دارد در اثر خطوط و تصور و تصدیق بفایده و سپس حدوث شوق و اراده و حرکت اعضاء همه این مراحل حرکاتی است که از قوه بفعلیت درآمده و فاعل مختار معرض همه این عوارض قرار می‌گیرد و در نتیجه در اثر اقدام بفعل خواسته خود فائده آنرا کسب نموده و نقص خود را رفع نماید و در اثر این عوارض و حالات روانی و جوارحی بر فاعل مختار جهاتی عارض شده و همه از کمون ذات و روان فاعل مختار ظهور نموده است بر این اساس فعل اختیاری بشر حرکت جوهری و کسب ذات و اظهار و رشد کمون معرفی می‌شود و آنچه را فاقد بوده بدان نائل می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۴

و صفات فعل ساحت کبریائی که مضاف بغیر است و هر چه جز او است همه آفریده اویند مانند صفت خالق و فیاض که تحقق هر یک از این دو صفت وابسته بغیر مانند بشر است و لا محاله تحقق صفت خالقیت متأخر از ذات و زائد بر ذات و منسوب بساحت کبریائی او خواهد بود و نظر به این که عروض فعل و حادثه‌ای و هم‌چنین زائد بر ذات کبریائی او نقص و از لوازم امکانی است باید ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه نمود و بر حسب دقت هر چه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد بطور افاضه و موهبت است و از ذات و لازم مقام کبریائی است و آنچه از مقام ذات صادر شود فعل و افاضه و تأثیر و ایجاد و از مقوله آفرینش است و جنبه انفعال و عروض ندارد.

هم چنانکه بشر هر چه از او اثری و یا حرکت و فعلی سرزند جنبه تأثیر و نیز جنبه تأثر و عروض را خواهد داشت و حرکت وجودی و جوهری وی بشمار می‌آید هم چنانکه بدان اشاره شد بدین لحاظ همه صفات کامله کبریائی جنبه ایجاد و آفرینش دارد و از مقام ذات شرف صدور یافته است بالاخره لازم ذات کبریائی افاضه وجود و نور هستی است در مورد قابل و هر چه از فیض وجود و موهبت او بهر مند گردد پیوسته نیازمند بادامه فیض است که بمقصد نائل شود و بکمال منظور برسد.

خلاصه فعل صادر از مقام کبریائی غیر از افعال اختیاری بشر است فعل صادر از آفریدگار خلق و ایجاد و افاضه وجود و هستی است و هر خیر و کمالی نیز از مقوله ایجاد می‌باشد و از نظر اینکه هر موجود و پدیده‌ای وجود و هستی آن افاضه شده.

بدین جهت رابط محض بآفریدگار خواهد بود زیرا آنچه مورد افاضه بوده همان موهبت وجود و هستی است که هر لحظه باید ادامه بیابد مانند شعاع و نور خورشید بدین نظر هر موجودی ربط محض بآفریدگار است در نتیجه همه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۵ موجودات امکانی که هر یک ماهیتی از آن عقل استفاده می‌نماید و امر عدمی و نقصی است که عارض وجود شده بدین جهت همه موجودات قائم بآفریدگارند حدوث و بقاء هر یک از آنها وابسته بفیض وجود و ادامه آنست چنانچه لحظه‌ای از افاضه وجود دریغ فرماید محکوم بفاء خواهند شد.

موجودات امکانی که در سلسله بشر خلاصه می‌شود وجود او و همه شئون حرکت وجودی و کمالات و نیروی اختیار و مبادی اختیار او همه از فیوضات آفریدگار است که بشر را فرا گرفته و هر لحظه ادامه دارد در باره هر یک از نعمتهای او خلق و آفرینش و موهبت و نعمت و رزق و رحمت و فضل صادق است و همه پرتوی از صفت ربوبیت و قیومیت ساحت کبریائی است که بشر را فرا گرفته است.

در باره آفریدگار نیز خالق و واهب و منعم و رازق و رحیم و متفضل صادق است بهمین قیاس صفات کامله ساحت کبریائی از طریق افاضه و خلق و آفرینش و رزق و نعمت و رحمت تحقق می‌پذیرد و همه ظهوری از علم فعلی و از صفت ربوبیت و قیومیت ساحت کبریائی نسبت بعوالم امکانی است.

هم چنین ظهوری از صفت علم فعلی آفریدگار است و همه موجودات امکانی که از فیض وجود بهره‌مند هستند قائم بآفریدگار و ربط محض و پرتوی از ساحت قدس هستند.

و علم فعلی ساحت کبریائی از شئون علم بذات که عین ذات قدس او است و تبع ما سواء و موجودات و عوالم امکانی احاطه علمی و شهودی دارد در مرتبه ذات و قبل از ایجاد و ازل و علم اجمالی بموجودات امکانی در آن مقام عین کشف و تفصیل است و هم چنین علم فعلی آفریدگار بموجودات امکانی در مرتبه تحقق و افاضه بموجودات که از آن تعبیر بعلم فعلی بعد الایجاد می‌شود و علم و شهود ذاتی و مرتبه‌ای نازل از علم و شهود ساحت کبریائی هستند که در عوالم امکانی تنزل و ظهور نموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۶

و گفته شده موجودات امکانی از مجردات و قدسیان و مادیات همه بوجود آنها به پیشگاه علمی و شهودی ساحت کبریائی حاضر هستند و عبارت از علم تفضیلی بموجودات بعد از ایجاد و علم حضوری و شهودی نیز از شئون علم بذات کبریائی می‌باشد.

توضیح آنستکه هر یک از عوالم مجردات و قدسیان و جسمانیات و مادیات ظهوری و مرتبه‌ای از علم فعلی ساحت کبریائی است و همه عوالم امکانی و نیز احاطه و علم فعلی بآنها از پرتو علم بذات قدس کبریائی است.

بر این اساس عوالم امکانی در ازل مانند ابد مورد شهود ساحت کبریائی بوده و خواهد بود و نسبت بساحت قدس ازل و ابد و قبل از ایجاد و بعد از ایجاد یکسانند و همه مسطورهای از آثار و کمالات کبریائی است که عوالم امکانی را فرا گرفته و نظام شریف ربوبی را در مرتبه نظام ابدی امکانی ارائه می‌دهد.

عالم طبع و ماده که از اجزاء و ذرات بی‌شمار و وابسته بیکدیگر صورت می‌گیرد و از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر پدید می‌آید و بر

حرکت از قوه بسوی فعل و کمال و بالاخره بر اساس حرکت حقیقی و ذات و جوهری استوار است.

از جمله لازم آن آنستکه هر یک از موجودات ریز و کلان و حوادث آن وابسته بمجموع نظام جهان خواهد بود بدین لحاظ نظام واحد عمومی بر همه ذرات و اجزاء بیکران فرمانروا خواهد بود و این چنین نظام پهناور و پراکنده‌ای را جز نیروی غیبی که مجرد از مادیت و از قوه و نقص است نمیتواند تنظیم نماید و ادامه آنرا تضمین بخشد.

نیروی غیبی نوری زیاده بر تصور است که از عالم ماوراء نیرو گرفته و پرتو افکننده و اوامر و دستورات مقام کبریائی را در جهان اجراء می‌نماید.

هم چنانکه در آیات کریمه قرآنی از نظر توحید افعالی کبریائی بطور صریح تدبیر نظام جهان را بساحت قدس نسبت میدهد و نیروهای غیبی و فرشتگان مأمور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۷

اجرای را نادیده میگیرد مانند آیه (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى) طه - ۵۲ مبنی بر اینکه ابرهای سنگین و باردار که در اثر تماس با سطح دریاها و خروشان و در اثر وزیدن بادهای تند با قطار جهان پراکنده و رانده شده و قطرات باران از آنها فرو میریزد بطور صریح وسائط طبیعی و نیروهای غیبی را نادیده گرفته و بساحت قدس نسبت داده است.

و هم چنین تدبیر نباتات و رستنیها با اینکه در فصول چهار گانه سال عوامل طبیعی بی شمار از فصل بهار و تابش نور خورشید و حرارت هوا بر حسب جریان طبیعی دخالت و تأثیر بسزائی دارند از نظر توحید افعالی عوامل طبیعی و هم چنین نیروهای غیبی زیاده بر تصور را مورد نظر قرار نداده و رشد نباتات و درختان و شکوفه‌ها و میوه‌ها و بالاخره تأمین مواد غذایی و همه گونه نیازهای بشری را بساحت قدس نسبت داده است.

بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن مبنی بر اینکه در نظام وجود حقیقی همانا آفریدگار یکتا و بی‌همتا و قائم بذات است که زمام امور جهان در حیطه قدرت قاهره او است و نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب و نیرومند که در کمترین لحظه سرزمین لوط را واژگون نمودند و هم چنین وسایل طبیعی و عوامل بی‌شماری را برای اجراء اوامر و دستورات مقام کبریائی همه آنها را مجهز و مسخر نموده و بدون اینکه هیچیک از این نیروهای غیبی و وسایل طبیعی بطور استقلال تأثیر داشته باشد فقط ذات کبریائی مبدء همه فیوضات است که جهان را فرا گرفته است.

و بر حسب آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ) ۴۳ زمر مبنی بر اعلام قدرت ساحت کبریائی است بر قبض نفوس و ارواح بشر که از جمله تدبیر در باره بشر است پس از اینکه دوره زندگی بشر پایان برسد و در آستانه مرگ قرار خواهند گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۸

آنگاه ساحت قدس پروردگار روح بشر را قبض فرماید و در حیطه قدرت قاهره خود در می‌آورد و از نظر توحید افعالی در آیه قبض نفوس و ارواح بشر را هنگام مرگ بخود نسبت داده بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) عزرائیل ملک الموت مأمور قبض نفوس بشری است که پیوسته موکل و مأمور نظارت بر حیات و ممات هر یک از افراد بشر است و استفاده میشود افراد بشر در هر حال تحت نظارت و ولایت عزرائیل هستند چه در زندگی در دنیا و هم چنین پس از قبض روح در عالم برزخ نیز در حیطه قدرت و نظارت و ولایت او خواهند بود.

در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از او مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و نیز از آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و از آیه (تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) در آیه‌ای قبض ارواح بشر را بساحت پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر به ملک الموت و در آیه دیگر به رسولان و فرشتگان.

امام فرمود بدرستیکه پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار می‌نمایند بدین جهت از فرشتگان برگزیده واسطه میان خود و بندگانش است و فرمود (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا

وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که اهل طاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض می‌نمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نعمت و غضب پروردگار قبض می‌نمایند و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و غضب است که بامر او رفتار می‌نمایند و فعل آنها فعل منسوب بملک الموت است و چنانچه عمل آنان عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل ساحت پروردگار خواهد بود و بوسیله هر فرشته که بخواهد روح بشر را قبض می‌فرماید همچنانکه فرمود (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۹

فرمود پروردگار عز اسمه برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود اعزام مینماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض می‌نمایند نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی است ملک الموت آنرا قبض نموده ساحت پروردگار نیز از ملک الموت اخذ مینماید.

هم‌چنین بر حسب آیات بسیاری از جمله آیه (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) ۲۸- سبا آیه مبنی بر اعلام توحید افعالی ساحت کبریائی است که رزق و رفع هرگونه نیاز بشر از شئون تدبیر ساحت پروردگار است که بر طبق صلاح و حکمت گروهی را از سعه رزق و زندگی مرفه و گوارا بهرمنند می‌فرماید و نیز گروهی را از زندگی معیشت و اندازه‌گیری در رفع نیاز تقدیر می‌فرماید و هرگز سعه رزق و وفور نعمت استناد به لیاقت و حسن تدبیر افراد ندارد و هم‌چنین فقر و بینوایی مردم مستند بعجز و قصور فکری آنان نخواهد بود بلکه به حقیقت رفع هرگونه نیاز و حاجت استناد بساحت کبریائی دارد.

زیرا از جمله لوازم صفت ربوبیت آنستکه حاجت و خواسته نیازمندان را بطور کلی وفق حکمت برآورد پس صفت رازق و سایر صفات فعل بطور اطلاق در باره ساحت کبریائی صادق است از جمله رزق و مرزوق را از نعمت گسترده بهرمنند فرماید و هر دو را بر طبق صلاح در نظام خارج پدید آورد بلکه موجودات و بسیاری از عوامل طبیعی را بطور تسخیر و بطور رایگان دسترس بشر نهاده که نیازهای بی‌شمار خود را از هر لحاظ رفع نمایند و ظهوری نازل از صفت رازق و جواد و رحیم و رب خواهد بود.

نظر به این که تعلیمات آیات کریمه قرآنی و معارف اسلامی زیاده و فوق فهم و استعداد بشری است بدین جهت نفوس اهل ایمان پیروان مکتب قرآن هر چه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۰

زیاده با معارف و مفاد آیات قرآنی تماس داشته باشند نیروی ایمان و اعتقاد آنان قوی‌تر بوده و بحقایق و اسرار آفرینش و معارف الهی و تعلیمات قرآنی زیاده آشنا خواهند بود. زیرا معارف اسلامی و برنامه اعتقادی بمکتب قرآن و هم‌چنین برنامه اخلاقی و عملی آن زیاده بر تصور و فوق افکار بشری است.

بر این اساس هر چه بیشتر با این حقایق و معارف تماس داشته و ادراک نمایند نیرومندتر و ارجدارتر و بحقایق و اسرار آفرینش آشناتر خواهند بود و نهایت سعادت و فضیلت بشری و اهل ایمان تماس و فهم معانی و مفاد آیات کریمه و تعلیمات رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام داعیان بحق است.

بدیهی است حقایق و معارف اسلامی ارجدارتر از روان و افکار اهل ایمان است زیرا قوام ایمان و کمال و رشد نفوس آنان با آشنا بودن با حقایق و معارف الهی است که حد و حصر ندارد و زیاده بر افق افکار اهل ایمان است.

یگانه وسیله افاضه بنفوس اهل ایمان همانا معارف و مقاصد قرآنی است و در نتیجه نفوس اهل ایمان در اثر صورتهای علمی بر نیروی تعقل و احاطه آنان افزوده خواهد شد و بدین وسائل و مقاماتی را از فعلیت و نیروی ایمان خواهند یافت و بکمال و بمرتبه عالی از ایمان نائل خواهند شد.

نیروی عاقله بشر که واجد صورتهای مجرد علمی و معارفی باشد باز در حد قوه و استعداد خواهد بود و حیثیت قوه و استعداد عبارت از فقدان و قبول است نه فعلیت و وجدان و محال است روح که در حد قوه است از آن حد خارج شده و بصورت فعلیت درآید و

بخودی خود کمالی را بیابد.

از این رو نفوس اهل ایمان در اثر استفاده از تعلیمات آیات قرآنی و برنامه مکتب قرآن بحقیقی از معارف الهی راه یابد و آشنا گردد بمقاماتی از علم و معرفت نائل خواهد گردید.

و از نظر اینکه روح عاقله مجرد از تعلق بماده است و هم‌چنین حقایقی از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۱

معارف و تعلیمات قرآنی که مجرد و بصورت علمی و اعتقادی است بآنها احاطه بیابد و متحد گردد و بقدر سعی و تفکر از فیوضات و صورت علمی و اعتقادی و معارفی استفاده خواهد نمود و بر نیروی ایمان و صورت علمی او افزوده خواهد شد. خلاصه نفوس اهل ایمان در اثر استفاده از تعلیمات اسلامی بقدر سعی و تفکر خود می‌تواند بمقاماتی از معارف و کمال ایمان نائل شود و بمقامی از فضیلت خلقی و عملی فائز گردد.

ارواح مجرد اهل ایمان که علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری «۱» قطع نموده و هر یک بحد مجرد کامل رسیده ذات و ذاتیات و نورانیت خود را یافته حد وجودی خاصی از ایمان و صفاء و نورانیت و مقام قرب بساحت کبریائی را تحصیل نموده است که ارواح سایر اهل ایمان بی‌بهره از آن مقام می‌باشند بر این اساس از نظر مجرد ارواح اهل ایمان هر یک مقام خاصی از ایمان و صفاء و قرب خواهند داشت همین مفاد کثرت نوعی ایمان و مقامات آنست یعنی هر یک از ارواح اهل ایمان از نظر مجرد مقام خاصی از ایمان و نورانیت و قرب را جایز خواهد بود که مغایر با مقام ایمان و صفای سایر ارواح اهل ایمان می‌باشد.

(۱) از فیلسوف یونانی افلاطون حکیم نقل شده مبنی بر اینکه نفوس بشری در نشئه عقلی و پیشین قدم زمانی داشته و علوم چندی فطری و ذاتی او بوده ولی در امر تنزل و تعلق ببدن عنصری که نشئه نفسانی آن باشد در اثر مشغول بودن و استفاده از نیروهای حواس شنوایی و بینائی و مانند آنها از توجه بمعقولات و درک معلومات ذاتی خود محروم گشته و در اثر شواغل خارجی از تذکر بدرون فطرت نهفته و خود باز مانده و آنچه که بشر در دوره زندگی و تعلق روح ببدن از نیروهای احساسی خود از معلومات بفهمد و حقایقی را استفاده نماید بمنزله تذکر و یادآوری و باز یافته از علوم ذاتی خود می‌باشند و چه بسا از آموزش و انتقالات فکری او شناخته نشود [.....]

. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۲

بعبارت دیگر عقول مفارقه و ارواح مجرد اهل ایمان پس از قطع رابطه تدبیر از بدن عنصری خود واجد استقلال وجودی شده و هر یک از آنان ذات و ذاتیات خود را تحصیل نموده و بمقامی مخصوص از ایمان و صفاء و نورانیت نائل شده که اختصاص بخود او دارد و سایر ارواح مجرد اهل ایمان بی‌بهره از مقام او خواهند بود.

این معنای کثرت نوعی و مقامات ایمان است از نظر اینکه عقول مفارقه و ارواح مجرد محال است از نظر مجرد کثرت افرادی داشته باشند بلکه کثرت آنها نوعی است به این که هر یک از ارواح مجرد اهل ایمان دارای مقامی خاص از ایمان هستند و در نتیجه ایمان و شعاع عبودیت نیز دارای مقامات بشمار بتعداد اهل ایمان خواهد بود و همه این مقامات شأنی نازل از شئون عقل واحد رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

و بر حسب آیه (وَمَا مِنْكُمْ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ) معلوم صافات مبنی بر اینکه هر یک از فرشتگان مقرب در پیشگاه کبریائی مقامی مخصوص دارند و وظائف معلوم و مشخص بهر یک محول شده است و استفاده می‌شود دو فرشته مقرب و زیاده در یک مقام نخواهند بود.

و در صورتی که اهل ایمان در جهان تکلیف در مقام آزمایش و پیروی از برنامه مکتب قرآن برآیند از نظر اینکه اشتغال بعمل دارند و قیام باداء وظایف الهی می‌نمایند جنبه تعلق و مادیت آنان مانع است از اینکه ارواح آنان مجرد کامل داشته باشد هر یک امتیاز فردی خود را واجد بوده به این که دانشجویان مکتب قرآن هستند و بر حسب ذات و ذاتیات مجرد داشته ولی بر حسب فعل و

اثر تعلقی و مادی خواهند بود.

هنگامی که در آستانه عالم شهود قرار گیرند ناگزیر سیرت و جوهر وجودی و درخشان خود را مشاهده خواهند نمود و از نظر تجرد کامل مقامی مخصوص از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۳

ایمان و صفاء و نورانیت خواهند داشت آن مقام اختصاصی است و سایر ارواح اهل ایمان از آن مقام بی بهره‌اند بلکه یا مشابه آن مقام و یا ارجدارتر و عالی‌تر و یا نازلتر از آن مقام خواهند داشت از نظر اینکه تمیزاتی که هر یک از اهل ایمان در سیر و سلوک اعتقادی و خلقی و عملی خود داشته سبب امتیاز ذاتی و روانی و مقام ایمان آنان خواهد بود.

بر حسب قانون که هر ماهیت مجرد غیر مادی منحصر بفرد است و افراد متعدد نخواهد داشت از نظر اینکه تعدد و کثرت از ماده پدید می‌آید.

انسان با اینکه نوع واحد است و ارواح بشر پس از قطع تدبیر از بدن عنصری در عالم برزخ استقلال یافته و از تعلق بماده مجرد گشته آنگاه عقول مفارقه و ارواح مجرد بشر افراد بشمار خواهد داشت.

کثرت افراد و ارواح بشر از نظر آنستکه روح که به جنین دمیده می‌شود قوه محض بوده و صورت ادراکی نداشته و پیوسته روح و نفوس بشر تعلقی بوده و در اثر سیر وجودی و حرکات ارادی بکمال منظور نائل آمده است هنگامی که در آستانه برزخ و عالم تجرد درآمد از نظر اینکه جنبه تعلق بماده و بدن عنصری آن ذاتی است کثرت پذیر خواهد بود.

با توجه به این که انسان موجود مرکب از روح تعلقی و بدن عنصری است روح آغاز نیروی صرف و محض قوه ادراکی بوده و در نتیجه استکمال و نیل بمقاماتی از تفکر و تعقل و ادراک کلیات سعه وجودی یافته پس از قطع علاقه تدبیر از بدن عنصری گرچه تجرد خواهد یافت و از جمله عقول مفارقه و ارواح مجرد معرفی شده ولی جنبه ذاتی و تعلقی آن محفوظ خواهد بود.

بر این اساس ارواح مجرد و عقول مفارقه سلسله بشر تعدد و کثرت پذیر خواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۴

سوره فلق ص: ۴۰۴

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ص: ۴۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۵

(شرح) ص: ۴۰۵

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و باو امر فرمود که از هر حادثه شر و ناگوار بساحت کبریائی پناه ببر و عصمت و عافیت و ایمنی خود را از او درخواست بنما الفلق: صفت مشبیه و اسم مصدر آن فلق بسکون لام بمعنای شکاف است و مفاد فلق بدو فتحه سپیده سحر است که ظلمت و تاریکی ممتد شب را می شکافد از جمله آثار عظمت کبریائی و نظام تدبیر آفریدگار آنستکه تاریکی شب که فضای جهان را فرا گرفته ناگهان در اثر سیر و حرکت کرات جهان که همه پیوسته و وابسته بیکدیگرند سپیدی سحر ظلمت شب را که بر فضا احاطه داشته شکافته بشارت روشنائی و حیات تازه میدهد که به نباتات و حیوانات و بشر از اشعه خورشید تابان استفاده نمایند و روح تازه بهر یک دمیده خواهد شد.

و گفته شده مراد از رب الفلق صفت فعل پروردگار است که کمون و کتم عدم را شکافته و از آن پدیده‌ها را اخراج می نماید و بر این اساس نظام حرکت را در جهان از طریق تأثیر و تأثر و فعل و انفعال اجراء و تدبیر می نماید و مفاد رب الفلق آفریدگاری است که جهان هستی را پدید آورده و هر لحظه هستی و فیض خود را گسترده و هر موجود و آفریده‌ای را بهر مند مینماید. انوار درخشان،

ج ۱۸، ص: ۴۰۶

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ:

نظر به این که بدون حرف عطف ذکر شده شاهد آنستکه تفسیر و بیان فلق است و آیه بیان آنستکه از شر و ضرر مخلوقات چه از سلسله بشر باشد و یا از نوع جن و یا از شر و ضرر هر حیوان و حادثه‌ای بساحت کبریائی باید پناه برد و عصمت و ایمنی خود را از او درخواست نمود.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ:

هم چنین از شر و خطر تیره گی و ظلمت شب که فضا را از هنگام غروب آفتاب فرا میگیرد و انسان را معرض خطر و وقوع شر و حادثه ناگوار قرار میدهد زیرا تاریکی شب وسیله پنهان بودن حوادث و رویدادها است که انسان در تاریکی بگوشه‌ای خزیده و پنهان شده در حال غفلت و بی خبری شر و خطر باو متوجه شود نمیتواند بفهمد و از آن دفاع نماید و بالاخره هر گونه شر و خطری متوجه انسان شود اکثر در تاریکی شب بطور ناگهانی بوده و از آن دفاع نتوان نمود.

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ:

از جمله شر و رویدادها که انسان باید از آن در حذر باشد از سحر و جادوی بانوان ساحر و جادوگر است که بگره‌ها و وسایل جادو میدمند بدین وسیله جادو که بکار برده شخص منظور را مسحور و مورد سحر و جادو قرار میدهند و شر و ضرر را بر او وارد می نمایند.

و نیز گفته شده مراد آنستکه جادوگران پس از اجرای سحر و جادوی خود میتوانند آنرا نیز بیهوده و بی اثر نماید.

از آیه استفاده می شود که بطور اجمال سحر و جادو سبب شر و خطر بر کسیکه مورد نظر است خواهد بود و شاهد آنستکه نفوس شریر و ارواح پلید از بشر در اثر ریاضتهای باطل و رنجهای شیطانی و نیرنگهائی میتوانند بکار ببرند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۷ و وسایلی را اجراء نمایند که شر و ضرر بر شخصی وارد آورند و این تأثیر روح شریر و پلید است که در اثر ریاضتهای شیطانی روح خود را تقویت نموده توانسته است نیرنگ خود را بکار برد و اثر گذارد و شخص منظور را مورد خطر و ضرر قرار دهد و مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ:

هم چنین از حسد و رشک مردم فرومایه باید در حذر بود چه بسا از نظر حسرت روانی که بینوایان نسبت بسرمایه داران و اغنیاء دارند

و آتش خشم و غضب خود را آنچنان تقویت نموده که دیدگان آنان و گفتار آنان هم‌چنین مسموم گردد با نظر افکندن و یا ایراد سخنی ضرر و خطر بر دیگران متوجه نمایند این نیز در اثر تأثر و تقویت روح خشمناک است که می‌تواند در دیگران اثر گذارد و آنان را معرض خطر و ضرر قرار دهد.

حسد نیروی روانی پلید است که بر نعمت و آسایش دیگران رشک می‌برد و آتش حسرت درونی حاسد را بر میانگیزاند و بدین طریق روح پلید حاسد نیز در اثر تفکر و حسرت درونی تقویت شده می‌تواند از طریقی شر و ضرر خود را متوجه شخصی که مورد حسد و رشک او است وارد سازد باید از آن در حذر بود و بساحت کبریائی بقرائت دو سوره پناه برد و ملتجی شد.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن اسلم روایت نموده گفت شخصی از یهود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مورد سحر و جادوی خود قرار داد رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود جبرئیل امین علیه السلام دو سوره معوذتین را نازل نمود و اعلام نمود برسول صلی الله علیه و آله که شخصی یهودی ترا مورد سحر و جادوی خود قرار داده است و وسیله جادو را نیز در فلان چاه افکنده علی را بفرست آنرا بیاورد و آنرا بگشاید و جادو را باطل نماید و آیه را قرائت نموده و جادو را می‌گشود تا اینکه همه عقده‌ها گشوده شد مانند اینکه رسول صلی الله علیه و آله از گشودن بندی مسرور گشت ولی در باره روایت انتقاد شده که بر روح قدس رسول صلی الله علیه و آله نیروای نمیتواند فایق آید زیرا اساس انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۸

سحر و جادو و بر غلبه و احاطه بر فکر و نیروی بینائی مورد سحر است و ساحت رسول صلی الله علیه و آله اجل از آنست که نیروی شیطانی بتواند بر او فائق آید.

در تفسیر مجمع است که روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار بود که بوسیله قرائت دو سوره معوذتین حسن و حسین علیهما السلام را از خطر و ضرر جادو یا دعا و درخواست رهائی مینمود.

و نیز در مجمع از عقبه بن عامر روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود آیات کریمه قرآنی بر من نازل شد هیچیک مانند دو سوره معوذتین از نظر تعویذ سایر آیات آنرا ذکر نموده‌اند.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود الفلق درک و مرتبه‌ای از دوزخ است که پنهان خواهد بود.

و نیز عقبه بن عامر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود در دوزخ بابی است چنانچه گشوده شود دوزخ را بآتش می‌کشد.

و نیز در تفسیر مجمع است گفته شده فلق درک از دوزخ است که اهل و ساکن دوزخ از شدت حرارت آن در حذر خواهند بود. در تفسیر قمی از پدرش ابراهیم قمی از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود چه بسا فقر و حاجت انسان را به کفر سوق دهد هم‌چنین حسد چه بسا بر امر مقدر غلبه بیابد و آنرا تغییر دهد.

در کتاب عیون بسندی از سلطی از امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد گرامی خود علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که میفرمود چه بسا حسد بر امر مقدر سبقت جوید و آنرا تغییر دهد.

در کتاب در منثور بسندی از انس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نیروی حسد اعمال صالحه اهل ایمان را بیهوده و حبط می‌نماید هم‌چنانکه آتش چوب را فرا گرفته و نابود می‌نماید.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۹

سوره ناس ص: ۴۰۹

اشاره

در مکه نازل شده هفت آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ص: ۴۰۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) اِلٰهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوسِّسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ (۵) مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۰

شرح ص: ۴۱۰

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده امر فرموده که در موارد حوادث و رویدادها بآفریدگار جهان باید ملتجی شود و پناه برد و هم‌چنین این حقیقت را بجامعه مسلمانان تعلیم بنما از جمله ظهور صفت ربوبیت آفریدگار آنستکه بشر در مواقع حوادث و ناگواریها باید بساحت پروردگار پناه ببرد و ملتجی شود زیرا که او مالک امور و بوسیله افاضه مصالح آنان را و هم‌چنین خطر را از آنان دفع و آنان را حفظ و حراست می‌فرماید.

مَلِكِ النَّاسِ:

عطف و بیان آنستکه سید بر تأمین شئون بشر قدرت دارد و در سوره فاتحه کتاب مالک یوم الدین خوانده شده بلحاظ اینکه مراد از مالک آنستکه زمام تدبیر امور جزاء از ثواب و کیفر افراد بشر در حیظه قدرت و مالکیت اوست ولی در این سوره بلحاظ تدبیر در باره امور بشر باید ملک خوانده شود و مفاد ملک الناس آنستکه زمام تدبیر شئون بشر در حیظه قدرت اوست.

اِلٰهِ النَّاسِ:

بیان چگونگی زمام تدبیر امور است که مجرد استیلاء و قیام به تدبیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۱

امور عموم نیست هم‌چنانکه ملوک و زمامداران کشورها امور عموم مردم را انتظام می‌بخشد بلکه بطریق عبودیت و از لوازم خلق و آفرینش است و زمام حیات و ممات و هر گونه رویدادها و حوادث بشر در حیظه قدرت آفریدگار است و از این نظر مستحق الوهیت و معبودیت است و بشر باید بسپاس نعمت آفریدگار قیام نماید.

خلاصه بشر هنگامی که باو شر و خطری متوجه شود که از آن بیمناک باشد و در خود احساس ضعف نماید بر حسب فطرت باید بموجودی قادر و توانا ملتجی شود و پناه ببرد و بحکم فطرت باید بآفریدگار جهان که لازم صفت ربوبیت او است ملتجی شود و نیازهای خود را از او بخواهد و در مواقع خطر و ضرر دفع آنرا از ساحت آفریدگار خواستار گردد که از شئون و لوازم عبودیت است.

و آفریدگار جهان از جمله صفت فعل او رب موجودات و رب و مدبر بشر است و هم‌چنین از جمله لوازم صفت رب ملک و زمام

تدبیر امور بشر است و در اثر صفت خلق و آفرینش باید بشر بسپاس نعمت آفریدگار قیام نماید و هر یک از این سه صفت که مرادف و متلازم یکدیگرند بشر باید در رفع خطر و همچنین در تأمین احتیاجات خود بهر یک از صفات پروردگار ملتجی شود مانند آنستکه به هر سه صفت التجاء نموده است خلاصه ذکر هر سه صفت فعل پروردگار بغیر عطف شاهد بر تفسیر و ترادف هر سه صفت است و هم‌چنین تکرار کلمه الناس شاهد آنستکه هر سه صفت مرادف ملازم یکدیگرند و به هر یک التجاء نماید مانند آنستکه بهر سه صفت التجاء نموده و پناه برده است.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ:

وسوسه اسم مصدر بمعنای پنهانی و القاء نیرنگهای شیطانی است که پیوسته بقلب و روان بشر القاء مینماید و وسواس صفت مشبهه نام شیطان است از نظر عداوتی که با بشر دارد پیوسته در صدد اغواء و اضلال بشر برمیآید و از نظر سنخیت و تجرد وی و القائات او با روح و روان و خاطرات بشر تناسب دارد بطور دائم ارتباط انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۲

برقرار می‌نماید تا بتواند از طریق الهام بشر را بضلالت افکند و از طریق عبودیت خارج نماید و هم‌کیش خود نماید و نیرنگهای که در باره اغواء بشر بکار میبرد حد و حصر ندارد از جمله مغرور نمودن بشر بعفو مقام کبریائی و یا القاء اینکه گناه قابل جبران تدارک است و یا بوسیله توبه و عذر خواهی مورد عفو قرار خواهد گرفت و یا اغواء بطریقه و فریفتگی دیگر و بالاخره هر نیرو که در اختیار دارد بر حسب اختلاف موارد در باره همه افراد بشر بکار میبرد و تفاوت افراد بشر در اتصاف بایمان قلبی و تقوای و کفر و شرک در اثر قبول و پذیرش القائات شیطانی است هر چه بشر بسبب بالقاء خاطرات از خود پذیرش و انقیاد نشان دهد زیاده بضلالت افتاده و کیش شیطان بشمار آمده است.

الْخَنَاسِ:

صفت مبالغه و بیان چگونگی القائات و نیرنگهای شیطانی است که آنچنان مرموز و پنهانی است و در اثر تجرد وی القائات او با خاطرات است بشر سنخیت دارد لحظه‌ای بشر را فرو گذار نخواهد نمود بطوریکه بشر گمان کند در این خاطرات استقلال دارد. الخناس: صفت مبالغه و مصدر آن خنوس بمعنای رابطه پنهانی است که شیطان با افراد بشر دارد و پیوسته بر حسب طبع این رابطه برقرار است و چنانچه اهل ایمان تمایل به گناه نماید و بیاد آفریدگار افتد ناگزیر رابطه نیرنگ شیطانی را از خود دفع می‌نماید و هر لحظه که غفلت بر او چیره گردد مجدداً رابطه را برقرار خواهد نمود و رابطه نیرنگ شیطانی با افراد بشر رابطه دو جانبه است از نظر تناسب و سنخیتی که با یکدیگر دارند.

الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ:

تفسیر کلمه الخناس است و لازم ذاتی و اثر وجودی پلید شیطان آنستکه بطور دائم با خاطرات بشر رابطه دارد و او را بسوی تمایلات نفسانی تشویق و انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۳

ترغیب می‌نماید و مراد از صدر روح و قلب انسان است به تناسب اینکه یگانه عضو حساس که روح تعلقی که قوام آن بتعلق و تدبیر و اداره قلب صنوبری است و آن عضو حساس و مادی در سینه و صدر انسان جای دارد و منشأ حرارت و حرکت اعضاء است بدین مناسبت از روح تعلقی تعبیر بصدر می‌شود که زمام تدبیر را در دست دارد.

شیطان موجود مجرد و نیروی پلید و اخگریست که خرمن سعادت بشر را بآتش می‌کشد و از نظر غرور و مبارزه با ساحت کبریائی از رحمت برای همیشه رانده شده بدین جهت نیروهای مرموزی که در اختیار دارد جز در باره گمراهی افراد بشر بکار نمی‌برد یا گوئی جاذبه‌ای است که با افکار هر یک از افراد بشر بتناسب سنخیت با خاطرات و تمایلات آنان را بسوی خود جلب می‌نماید و بقدر پذیرش بر آنان حکم فرمائی می‌نماید.

خلاصه شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که ظهور نیروی شهوت و غرور و خودستایی و

غضب آنها است تماس میگیرد از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب می نماید.

نیروی جاذبه و نیرنگ مرموز شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر بر حسب ظرفیت و نیروی شهوت و غضب وی در او اثر میگذارد و بتناسب پذیرش وی بر او فرمانروائی می نماید.

از این مثال استفاده شد که کثرت عددی شیاطین محتمل است بمناسبت انشعابات و اشعه نیروی جاذبه او باشد که جهان بشریت را فرا گرفته و از کشش هیچیک از افراد لحظه‌ای صرف نظر نمی کند و جاذبه مغناطیسی او با هر یک از افراد خواه ناخواه در هر لحظه برقرار است جز ارواح قدسیه که هرگز بر مرز خاطر نورانی آنان نمیتواند سایه افکند و بر صحنه افکار تابناک آنان لحظه‌ای تیره‌گی پدید آورد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۴

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ:

تفسیر کلمه الخناس است شیطان از نظر عداوت و دشمنی که با بشر دارد از اغواء و گمراه نمودن افراد دست برنمی دارد و از لحظه‌ای صرف نظر نمی‌کند و از طریق تمایلات و هوی با افکار و خاطرات بشر تماس میگیرد و نیروی جاذبه خود را برای جلب افکار مردم بکار می‌برد و بوسیله ترغیب بتمایلات آنها را بسوی تیره‌بختی و شقاوت می‌کشد و بطور تناوب در هر عصر و زمانی گروه بی‌شماری از افراد مبتذل و بی‌خرد را فریفته است و اندیشه شرک و نیرنگ و مبارزه با دستگاه خدا پرستی را که از طریق الهام بآنان القاء می‌نماید و میاموزد هم آئین خود مینماید آنگاه بوسیله این افراد که بصورت انسان و سیرت شیطان متمرد هستند بساط دعوت خود را می‌گستراند و از طریق حلقوم و نای آنها طنین دعوت خود را آشکار می‌نماید و این گروه دستگاه ضد خداپرستی و مبارزه با دعوت پیامبران را بناء می‌گذارند بدیهی است اینگونه افراد از بشر که مرام آنان ضد خداپرستی است بی‌شمارند از طریق بی‌شمار میتوانند در افکار مردم فرومایه تأثیر بسزائی داشته باشند.

در تفسیر مجمع بسندی از انس بن مالک روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود شیطان دهان خود را بر قلب و روح این آدم نهاده چنانچه قلب متذکر آفریدگار باشد شیطان اعراض نموده پنهان می‌شود و چنانچه حالت نسیان و غفلت بر او عارض شود شیطان بر قلب او چیره می‌شود و آن را میرباید.

در تفسیر مجمع عیاشی بسندی از ابان بن تغلب از امام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت نموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر مؤمن ناگزیر برای قلب و روح او بدو گوش است گوشیه که فرشته بآن القاء می‌نماید و گوش دیگر شیطان و سواس بر آن نیرنگ خود را القاء می‌نماید آفریدگار نیز قلب مؤمن را بالقائات و تعلیمات فرشته تأیید می‌نماید این است مفاد آیه (وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۵

در تفسیر مجمع ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام میفرمود جبرئیل علیه السلام بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد در حالی که شکایت داشت جبرئیل معوذتین را قرائت نمود رسول صلی الله علیه و آله را تسلیت نمود و نیز قل هو الله احد و گفت:

بسم الله ارقیک و الله یشفیک من کل داء ذلک خذها فلتتهک آنگاه سوره را قرائت نمود بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الناس تا آخر سوره.

در حدیث است از عایشه روایت شده گفت: رسول صلی الله علیه و آله هر وقت وارد بستر خواب می‌شد دو کف خود را می‌بست و سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و سوره (القلق و سوره الناس) را قرائت می‌نمود و میدمید به دست خود سپس مسح می‌نمود بهر یک از اعضاء خود و آغاز بسر مبارک و صورت و بدن خود سه بار این عمل را تکرار مینمود.

و الصلاه و السلام الدائم علی رسول الله و علی اوصیائه الطاهرین و اللعن الدائم علی اعدائهم.
روز اولین جمعه ماه رجب الخیر سال ۴۰۴ با تمام رسید.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۶

فهرست ص: ۴۱۶

عنوان صفحه نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله ۱۶ مشیت فاعل مختار نیز وابسته بمشیت ساحت کبریائی است ۲۱ افعال اختیاری بشر سیر وجودی است ۲۶ تحول و تبدل که در جهان رخ میدهد در اثر امتداد و کشش و قابلیت مرموز زمین است ۵۵ نزول آیات کریمه قرآنی و القاء بقلب رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت و قابل نسیان نخواهد بود ۹۷ هم چنین هر چه را از تعلیمات که برسولان القاء میشود غیر قابل نسیان خواهد بود ۹۸ افراد بشر در اثر سیر و حرکت جوهری امتیاز ذاتی از یکدیگر خواهند داشت ۲۵۵ امتیاز بیگانگان از اهل ایمان غرض تبعی است ۲۵۷ مسطوره حمد و مدح آفریدگار صفت خبیر است که سیرت افراد بشر بر قدسیان نیز پنهان خواهد بود ۲۶۵ مراد از نصر و فتح در آیه اذ جاء نصر الله فتح مکه است ۳۲۱ تفسیر آیات قل هو الله احد و الله الصمد ۳۴۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

